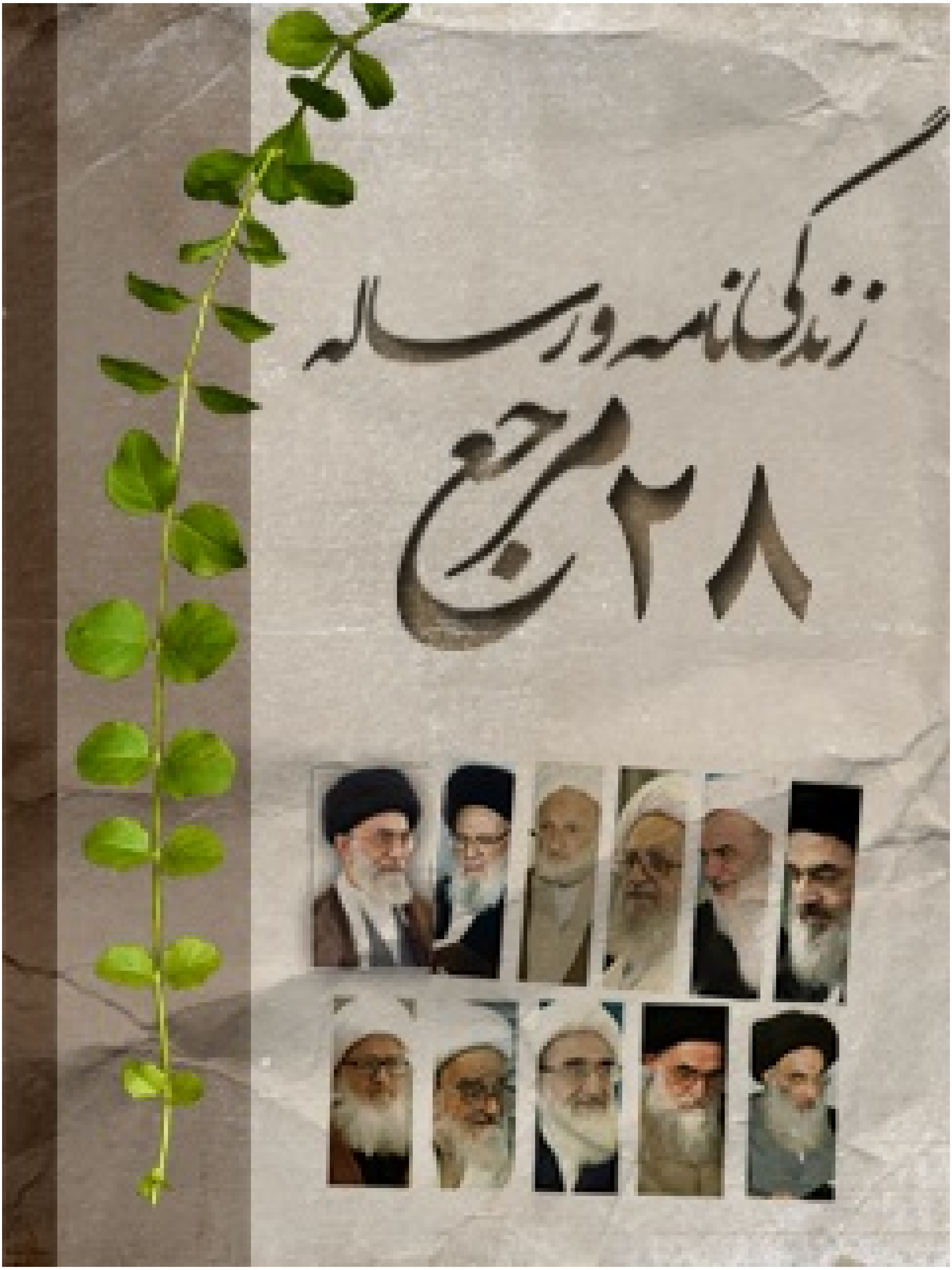
زندگی نامه و رساله
۲۸ مرجع

بسم الله الرحمن الرحیم

زندگینامه و رساله ۲۸ مرجع

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگینامه و رساله ۲۸ مرجع جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۹

عنوان و نام پدیدآور:زندگینامه و رساله ۲۸ مرجع/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.

مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

۱۴- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (دام ظله)

زندگینامه

مشخصات کتاب

سرشناسه : مصری، مصطفی، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : زندگینامه حضرت آیت‌الله العظمی آقای سید محمدصادق روحانی/ تدوین مصطفی محمد مصری

مشخصات نشر : قم: مصطفی مصری، ۱۴۲۲ق = ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری :ص ۱۱۴

شابک : ۹۶۴-۰۶-۲۷۷۰-۴

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

موضوع : روحانی، محمدصادق، ۱۳۰۳ - ، سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : BP۵۵/۳/ر۸۵م۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : م۸۲-۲۸۹۲

ولادت

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی(مد ظله العالی) مردی از تبار مرزبانان دین، فقیه اصولی، برج بلند مرجعیت و زعامت حوزه‌های علمیه، صدای رسای آزادی و عدالتخواهی، مجاهد و مبارزه خستگی ناپذیر در ماه شهادت جد غریبش آقا ابا عبدالله الحسین(ع) محرم الحرام سال ۱۳۴۵ هـ ق، ۱۳۰۵ هـش، تابستان ۱۹۲۶ میلادی در شهر دیرپای علم و تمدن و اندیشه و فرهنگ اسلامی - قم - در خاندانی حسینی تبار، با پیشینه‌ای از علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود.

والدین

والدشان مرحوم حضرت آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی(قدس سره) از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه قم است که در

سال ۱۳۰۷ (هـق) در قم بـدنیا آمـد. در سال ۱۳۳۰(هـق) وارد نجف اشـرف شد و از محضـر حضرات آیات عظام آسید ابوالحسن اصـفهانی(ره) و میرزای نائینی(ره) بهره‌ها برد. مدتی در مشهد مقدس از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی(ره) بود. بعـد از آن به حوزه علمیه قم آمدنـد. بـا تلاش، کوشـش و پایمردیهـای ایشـان، حضـرت آیت الله العظمی حاج شـیخ عبدالکریم حایری(ره) به قم آمدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند.

ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.

ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودنـد.این عالم متقی و زاهـدِ متعبدِ با نفوذ، سالیان سال بعد از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی آقای آسـید صادق روحانی(ره) در مسـجد آقا ضـمن اقامه نماز جماعت، پاسخگوی مسائـل شـرعی و گره گشـای مشـکلات مردم بودنـد. از اقـدامات ایشان می‌توان به همکاری با آیت الله کاشانی در قضـیه ملی شـدن نفت، مبـارزه جـدی بـا رضاخان در مورد کشف‌حجاب و دین‌زدایی از مملکت، دعوت و تلاش برای ورود آیت الله العظمی حایری به قم، زمینه سازی برای تدریس ایشان و همکاری، همفکری و یاری جهت تأسیس حوزه علمیه قم و... را نام برد.
این مجتهدِ عابد در ۱۸ شعبان ۱۳۸۱ (هـق) بعد از یک بیماری طولانی وفات یافت. با پخش خبر فوت این مرد بزرگ، شهرستان قم متلاطم، بازار، درسها و اداره جات تعطیل گردید. در تشییع جنازه بسیار باشکوه ایشان، علاوه بر حضور تمامی مراجع تقلید، بزرگان و مدرسـین حوزه، طلاـب، بازاریـان، کسـبه و اداره جـات با افراشـتن پرچم عزا به صورت هیأت‌های سینه‌زنی و زنجیر زنی شـرکت کردنـد و پس از اقـامه نماز میت توسط فرزنـد برومنـدشان حضـرت آیت الله العظمی آقای سـید محمـد صادق روحانی(دام‌ظله)، در مسـجد بالای سـر حضـرت معصومه (س) به خاک سپرده شدند. والده شان از سادات حسـنی و فرزند آیت الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی(ره) است که ایشان سالیان متمادی در صحن حضرت معصومه(س) اقامه نماز جماعت داشتند.

اساتید

معظم‌له به دلیـل علاـقه و پشـتکار فراوانشان هر روز در چنـدین درس مراجع و بزرگان حوزه علمیه که جهان اسـلام و عالم تشـیع به وجودشان افتخارمی‌کند، شرکت می‌کردند. عمده اساتید ایشان عبارتند از:
۱- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ کاظم شیرازی(قدس سره) (۱۲۹۰ -۱۳۶۷)
۲- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به‌کمپانی (قدس سره) (ت ۱۳۶۱)
۳- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی کاظمینی(قدس سره)
۴- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی(قدس سره) (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵)
۵- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدرضا آل یاسین(قدس سره)
۶- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی(قدس سره) (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳)
۷- حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی بروجردی (قدس سره) (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰)
آیت الله العظمی روحانی از وجود تمامی اساتیـد نام‌آور خود اسـتفاده نمودنـد و خود را همیشه مدیون محبتها و الطاف خالصانه آن بزرگـواران (رضـوان الله‌تعـالی علیهم) می‌داننـد. امـا در این میـان نقش آیت الله خویی برجسـته‌تر و قابـل‌توجه‌تر است. پرورش روح اجتهـاد و تکـوین فقهی و علمی ایشـان، مرهون ۱۵ سـال شـرکت در دروس خصوصـی و عمـومی آیت الله العظمی خویی می‌باشـد. هوش، پشـتکار و استعداد معظم له، ایشان را مورد علاقه و توجه‌خاص اساتید و مراجع، بخصوص مورد عنایت خاصه آیت الله خویی قرارداده بود. آیت الله العظمی خویی(ره) در آن زمـان، به اتفـاق رأی اغلب‌علمـاء، بزرگـان و کارشـناسان فقه و اجتهـاد ؛ یـک فقیه

بی‌نظیر بودند که در اغلب علوم حوزوی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه؛ مجتهد وصاحب نظر بودند و آثار منتشره ایشان گواه این مدعاست.

در دروس عمومی آیت الله خویی صدها طلبه شرکت می‌کردند که امتیازآیت الله العظمی خویی در شناخت و کشف استعدادهای طلاب تیزهوش وبسیار موفق بود و سعی فراوان می‌کردند تا آن طلبه را زیر نظر گرفته و با ایجاد ارتباط بیشتر با او؛ بتوانند در تربیت آن طلبه کوشا نقش بیشتری را ایفا کنند.

با ورود آیت الله روحانی در دوران نوجوانی به نجف اشرف و شرکت در دروس آیت الله العظمی خویی؛ حوزه علمیه کهنِ نجف اشرف شاهد حضور یک نابغه با درک و استعداد شگرفی بود که چهره‌اش نشان از مقام آیت اللهی‌می‌داد.

این نوجوان نابغه باید در دروس سنگین فقه اصول شرکت کند، دروس‌مختلف را نوشته و آنها را در منزل پاکنویس کند، با دوستان همدوره‌تحصیلش مباحثه کند و پیش مطالعه برای درس‌های فردا را هم انجام دهد.این مطالعات سنگین آنهم در غربت و با کمترین امکانات موجود؛ در شبانه‌روز ۱۶ ساعت وقت ایشان را می‌گرفت. علاوه بر آن، رسیدگی به کارهای‌شخصی از قبیل: تهیه مایحتاج زندگی و تحمل فشارهای اقتصادی نیز با خودشان بود. معظم‌له اغلب دورانی را که در نجف اشرف بودند با وضع بسیار سخت و طاقت فرسای اقتصادی مواجه بودند و اغلب، زندگیشان با قرض گرفتن از مغازه داران محل سپری می‌شد. و این بزرگترین رمز و سرمایه‌گذاری برای تحصیل و عشق و علاقه به آموختن دانش علوم اسلامی است.

تحصیلات

حضرت آیت الله دروس پایه ادبیات عرب را در قم نزد پدر بزرگوارشان فرا گرفتند. سپس در سال ۱۳۵۵ (هـق) در سن ۱۰ سالگی به همراه برادر بزرگترشان برای استفاده از اساتید بزرگ و نام آور حوزه علمیه کهنِ نجف‌اشرف، رنج و مشکلات هجرت از قم به نجف را پذیرا شدند!! به دلیل هوش و استعداد فوق العاده و حیرت برانگیزشان دوره چند ساله دروس «سطح» را در مدت یکسال به اتمام رساندند و به امتحان و توصیه آیت الله العظمی خویی در سن ۱۱ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول شدند. ورود یک نوجوان۱۱ ساله به درس خارج فقه و اصول، آن هم همدوش طلاب با سابقه وبزرگسال حوزه علمیه کهنِ نجف، برای همگان حیرت آور و شوق آفرین بود.

آیت الله زاده میلانی نقل می‌کند که: آیت الله العظمی خویی به پدرم آیت اللهالعظمی میلانی فرمودند: افتخار می‌کنم به حوزه‌ای که در آن نوجوان یازده ساله در کنار شاگردان بزرگسال و علمای بزرگ و همراه با آنان «مکاسب» را می‌خوانند ومطالب مکاسب را بهتر از دیگران می‌فهمد و تحلیل می‌کند. علاقمندان به علوم اسلامی و حوزوی می‌دانند که کتاب ارزشمند مکاسب از تألیفات مرحوم شیخ انصاری است که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و یکی از کتابهای مهم و سنگین حوزوی است که فهمیدن و درک مطالب آن نیاز به شاگردان با کفایت و پر استعداد دارد.

تدریس

معظم له تدریس دوره‌های مختلف علوم اسلامی را در همان ایام نوجوانی‌در صحن حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در نجف اشرف آغازکردند. تقریر دروس حوزه توسط این نوجوان برای طلاب بزرگسال ومیانسال، برای همگان حیرت آور و قابل تقدیر بود.

آیت الله العظمی روحانی پس از مدت کوتاهی که در دروس آیت الله العظمی‌خویی (ره) شرکت کردند، با تقریر دروس اصول و فقه استاد؛ آنان را برای‌عده‌ای از طلاب و علاقمندان به دروس حوزوی، تدریس می‌کردند. دیری‌نپائید که چونان خورشیدی در

نجف اشرف درخشیدند و به سان درختی پربرگ و بار، برآمدند و در سایه‌شان خیل مشتاقان را آرامش می‌بخشیدند.

به همین دلیل بود که ارتباط آیت الله خویی روز به روز با معظم‌له بیشترمی‌شد. با اینکه اغلب آیت الله العظمی خویی در جلسه تدریسشان به کسی‌اجازه طرح اشکال نمی‌دادند به آیت الله العظمی روحانی در میان عده ای از شاگردان می‌فرمودند: چرا در مباحثه‌ها اشکال نمی کنی. من از شما می‌خواهم‌اشکال و ایرادهایی که به نظرتان می‌رسد را مطرح کنید .«و این نشان از نبوغ‌فکری و شایستگی ویژه آیت الله العظمی روحانی دارد.

ارتباط تنگاتنگ استاد و شاگرد تا آنجا ادامه یافت که زیادی از شبهای‌تعطیلی آن مرجع فقید (ره) به حجره آیت الله العظمی روحانی می‌آمدند وساعتهای مدیدی به بحث و بررسی مسائل علوم اسلامی می‌پرداختند و درانتها معظم له، استاد را تا درب منزلشان همراهی می کردند.

حضرت آیت الله العظمی خویی در سال ۱۳۶۰ (هـ ق) هنگامی که آیت اللهالعظمی روحانی فقط ۱۵ سال بیشتر نداشتند، طی نامه‌ای بسیار مهم، عظمت‌علمی، قدرت و استنباط قوی، هوش و ذکاوت این نابغه بزرگ را تأیید و ستودند (متن کامل نامه که به دست خط مبارک آیت الله العظمی خویی می‌باشد درسایت اینترنت آیت اللهالعظمی روحانی و در کتابهای زندگینامه که به زبان عربی و فارسی در لبنان به چاپ رسیده است، موجود است). معظم‌له به تأیید و مکتوب مهم مراجع و اساتید بزرگوارشان در سن ۱۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند.

ایشان در اواخر سال ۱۳۲۹ (هـ ش) وارد قم شدند و در اوایل سال ۱۳۳۰(هـ ش) به تدریس دروس خارج فقه و اصول در صحن مطهر حضرت‌معصومه (س) پرداختند. بیش از نیم قرن است که ایشان به تدریس علوم آل‌محمد (ص) و تربیت هزاران طلبه فاضل و تشنگان دانش ائمه اطهار می‌پردازند. اغلب شاگردان، پرورش یافتگان و حلقه نشینان منبر تدریسشان؛از مدرسین نام آور، فضلا و دانشمندان حوزه و عده‌ای در مسیر مرجعیت قرار دارند.

ایشان به هنگام تدریس، متین و گویا سخن می گویند. به دلیل وسعت‌احاطه‌شان بر موضوعات علمی، از پرداختن به زواید پرهیز می کنند. درس‌ایشان فشرده‌ای از آراء و مبانی بزرگان و فقیهان نامی به همراه نظریات‌خودشان است که با بحث و استدلال، بر رد یا قبول آن مبانی می‌پردازند. درجلسات تدریسشان به مبارزه با جمود، یکسونگری، احتیاط زدگی، تقلید وپیروی کورکورانه از بزرگان می‌پردازند، زیرا معتقدند که تقلید و تعصب و غیر منطقی روی اقوال بزرگان و مبارزه با هر نظر نو، توان علمی را از حوزه می گیرد. از این رو معظم له با حفظ احترام بزرگان و تأکید بر این امر، با نظرات‌آنها نقادانه برخورد می کنند. نظریات جدید و نو، ابتکار در مبانی، خروج ازآراء پیشینیان و ژرف نگری در تدریس ایشان موج می‌زند.

هر چند ایشان به عنوان یک مرجع و فقیه نو اندیش شهرت دارند اما هیچگاه حکم الله را به نام مصلحت یا نواندیشی زیر پا نمی گذارند. فقیه‌نواندیشی که هیچگاه به انکار سنت و حذف باورهای دینی نمی‌پردازد.

تألیفات

معظم‌له از ابتدای زندگی علمی خویش در راستای نشر معارف اهل بیت وگسترش دانش اسلام، هرگز آرام نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می نشینند و به تربیت و پرورش هزاران دانشمند فاضل و فرزانه می پردازند و زمانی دیگر دست به قلم می شوند و به تألیف کتب ماندگار اسلامی می پردازند.

ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی واسلامی، همزمان با تدریس درس خارج فقه و اصول در سنین جوانی، دست به تألیف دایرهٔ المعارف فقه اسلامی می زنند. کتابی ماندگار که بزرگان واساتید نام آورِ خبره حوزه، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم وتمجید در برابرش فرو می آورند.

حضـرت آیت الله العظمی بروجردی(ره) دوبار کتاب فقه الصادق را همراه خود به جلسه تدریس‌شان می‌برند و به عنوان سـند از آن نقل قول و به آن استناد می کنند.

حضـرت آیت الله العظمی خویی(ره) طی نـامه ای مرقوم فرمودنـد که: من کتاب فقه الصادق را شـخصا برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببینید من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاهت نموده ام و چنین عالم محققی را تربیت کرده ام.

رییس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالی‌ترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی‌نامه‌ای کتاب عظیم فقه الصادق را می‌ستاید.

این کتاب سالیان سال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهمترین منبع تدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعملیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ فقه الصادق است.

۱- فقه الصادق(به زبان عربی): دایرهٔ المعارف کامل فقه تشیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان یک منبع مرجع شـناخته شـده است در ۲۶ جلـد بارهـا در داخل و خارج کشور به چاپ رسـیده است. چاپ جدیـد آن نیز در ۴۱ جلـد (با ذکر منابع و مصادر) به چاپ رسیده است..

از تألیف کتاب عظیم جواهر الکلام که شامل تمامی ابواب فقه می باشـد نزدیک به ۲۰۰ سال می گـذرد و کتاب فقه الصادق که به اعتقاد بعضی از مراجع و بزرگان خبره حوزه، از«جواهر الکلام» رساتر و کامل تر است؛ اولین و کامل‌ترین دایرهٔ المعارف تمام ابواب فقه در دو سده اخیر است. این کتاب که در سـنین جوانی معظم له به رشـته تحریر درآمده، مورد عنایت خاصه تمامی مراجع تقلید و بزرگان حوزه‌های علمیه است. این کتاب در میان علماء عامه (اهل تسـنن نیز شـناخته شـده و مورد اسـتناد است. کتاب «فقه الصادق» در دانشگاه‌های معروف غرب (بخش مطالعات اسلام‌شناسی) یکی از منابع مورد قبول و قابل استناد است.

۲- زبـدهٔ الاصول (به زبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث اسـتدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ۶ جلد می‌باشد.

۳- منهاج الفقاهه (به زبان عربی): در ۶ جلد می‌باشد که حاشیه ای است بر«مکاسب» شیخ انصاری(ره) که به شیوه ای نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده‌اند.

۴- المسائـل المسـتحدثه (به زبان عربی): حضـرت آیت الله مبتکر مسائل مسـتحدثه و ارائه مسائل جدیـد با ذکر مسایل فقهی، روایی هسـتند. این کتاب‌که بارها وبارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسـیده است شامل ارائه‌مسائل جدید، نو و مورد ابتلای جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی،روایی و قرآنی می باشد.

۵- تعلیق بر منهاج الصالحین در ۳ جلد (به زبان عربی)

۶- تعلیق بر عروهٔ الوثقی در ۲ جلد (به زبان عربی)

۷- تعلیق بر وسیله النجاهٔ (به زبان عربی)

۸- رساله در لباس مشکوک (به زبان عربی)

۹- رساله در قاعده لاضرر (به زبان عربی)

۱۰- الجبر و الاختیار (به زبان عربی)

۱۱- رساله در قرعه (به زبان عربی)

۱۲- مناسک الحج (به زبان عربی)

۱۳- المسائل المنتخبه (به زبان عربی)

۱۴- رساله در فروع العلم الاجمالی (به زبان عربی)

۱۵- الاجتهاد و التقلید (به زبان عربی)

۱۶- القواعد الثلاثه (به زبان عربی)

۱۷- اللقاء الخاص(به زبان عربی) مربوط به «سایت یا حسین»

۱۸- رساله توضیح المسائل (به زبان فارسی و اردو)

۱۹- تحقیقی در مورد جبر و اختیار (به زبان فارسی)

۲۰- نظام حکومت در اسلام (به زبان فارسی و ترکی و اردو)

۲۱- مناسک حج (به زبان فارسی)

۲۲- منتخب احکام (به زبان فارسی)

۲۳- استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل (به زبان فارسی)

۲۴- احکام فقهی مسائل روز (به زبان فارسی)

۲۵- استفتائات (پرسش و پاسخ‌های مسائل شرعی) (به زبان فارسی): که تاکنون در ۵ جلد به صورت سؤال و جواب ارائه شده است و به زودی ۲ جلد دیگر آن منتشر می شود.

۲۶- مجموع استفتائات عربی که به زودی در ۶ جلد منتشر می شود.

۲۷ ـ السیدهٔ الزهراء بین الفضائل والظلامات (عربی)

۲۸ ـ فضائل و مصائب حضرت زهرا(س) (فارسی)

۲۹ ـ «شرح مناسک الحج والعمرهٔ» (به زبان عربی)

مرجعیت

بعد از تشریف فرمایی ایشان از حوزه علمیه نجف اشرف و شروع به تدریس‌درس خارج فقه و اصول و با توجه به نگارش کتاب عظیم فقه الصادق بعداز فوت آیت الله العظمی بروجردی (ره) به پیشنهاد علماء، فضلاء و مدرسین نام آور، رساله عملیه ایشان منتشر شد. طبق آنچه در کتابخانه ملی ایران موجود است، اولین چاپ رساله توضیح المسائل ایشان مربوط به سال ۱۳۴۰(هـ ش) می باشد.

احکام تقلید

"مسأله ۱ – عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد ، ونمی تواند در اصول دین تقلید نماید ، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند ، ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد ، یا از مجتهد تقلید کند ، یعنی به دستور او رفتار نماید ، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید ، که یقین کند ، تکلیف خود را انجام داده است ، مثلا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند وعده دیگر می گویند حرام نیست ، آن عمل را انجام ندهند واگر عملی را بعضی واجب وبعضی مستحب می دانند آن را بجا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند ونمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند

مسأله ۲ – تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است

واز مجتهدی باید تقلید کرد که مرد ، وبالغ ، وعاقل ، وشیعه دوازده امامی ، وحلال زاده ، وزنده ، وعادل باشد وعادل کسی است که کارهایی که بر او واجب است بجا آورد وکارهایی که بر او حرام است ترک کند ، به عبارت دیگر عادل کسی است که در جاده شرع مستقیم است وعملاـ از آن منحرف نمی شود ، ونیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد ، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد

مسأله ۳ – مجتهـد واعلم را از سه راه می توان شـناخت : اول آنکه خود انسان یقین کند ، مثل آنکه از اهل علم باشد وبتواند مجتهد واعلم را بشناسد

دوم آنکه یک نفر عالم عادل بلکه موثق که می توانـد مجتهـد وعلم را تشـخیص دهـد ، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسـی را تصدیق کند ، به شرط آنکه عالم ثقه دیگر با گفته او مخالفت ننماید

سوم آنکه عـده ای از اهل علم که می تواننـد مجتهـد واعلم را تشـخیص دهنـد ، واز گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند

مسأله ۴ – اگر شـناختن اعلم مشـکل باشـد ، باید از کسـی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد ، بلکه اگر احتمال ضـعیفی هم بدهـد کـه کسـی اعلم است وبدانـد دیگری از او اعلم نیست ، بایـد از او تقلیـد نمایـد ، واگر چنـد نفر در نظر او اعلم از دیگران وبا یکدیگر مساوی باشند ، باید از یکی از آنان تقلید کند ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر در فتوی باشد باید از او تقلید نماید

مسأله ۵ – بـدست آوردن فتوی یعنی دسـتور مجتهـد چهار راه دارد : اول شـنیدن از خود مجتهد دون شـنیدن از یک نفر عادل بلکه موثق که فتوای مجتهد را نقل کند

سوم شـنیدن از کسـی که انسـان به گفته او اطمینـان دار چهـارم دیـدن در رساله مجتهـد ، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد

مسأله ۶ – تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است ، می تواند به آنچه در رساله نوشـته شده عمل نماید ، واگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده ، جستجو لازم نیست

مسأله ۷ – اگر مجتهـد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهـد مقلـد آن مجتهـد یعنی کسـی که از او تقلیـد می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهـد دیگر عمـل کنـد ، ولی اگر فتوی ندهـد وبفرمایـد احتیاط آن است که فلان طور عمل شود ، مثلا بفرمایـد احتیاط آن است که در رکعت سوم وچهارم نمار سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بگوید ، مقلد باید یا به این احتیاط ، که احتیاط واجبش می گوینـد عمل کند وسه مرتبه بگوید ، ویا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر واز مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید ، پس اگر او یکمرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یا مرتبه بگوید ، وهمچنین است که اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است

مسأله ۸ – اگر مجتهـد اعلم بعـد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط کنـد ، مثلا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشوینـد پاک می شود ، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشوینـد ، مقلـد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند ، بلکه باید یا به فتوای او عمل کند ، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید

مسأله ۹ – اگر مجتهـدی که انسان از او تقلید می کند ، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد ، ومتقلید از میت حتی در مسائلی که به فتوای او عمل کرده جائز نیست ، به عبارت دیگر بقاء بر تقلید میت مانند تقلید ابتدایی از او است مطلقا جائز نیست

مسأله ۱۰ – مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد

مسأله ۱۱ – اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آیـد که حکم آن را نمی دانـد ، چنانچه ممکن است ، باید صبر کند تا فتوی مجتهد اعلم را به دست آورد یا احتیاط کند

واگر هیچ کدام ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم وبیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند

مسأله ۱۲ – اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید ، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده ، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند

مسأله ۱۳ – اگر مکلف مـدتی اعمال خود را بـدون تقلیـد انجام دهـد ، در صورتی اعمال او صـحیح است که با فتوای مجتهـدی که

فعلا بایـد از او تقلیـد کنـد مطابق باشد ، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است ، یا احتمال بدهد که حین عمل رعایت وظیفه‌اش را ولو به احتیاط نموده

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه : روحانی، محمدصادق

عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل/ مطابق با فتوای محمدصادق روحانی

مشخصات نشر : قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی سید محمدصادق روحانی، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ص ۵۳۶

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۰۹-۷۹۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۳۳۰-۶۰۹-۷۹۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : چاپ چهاردهم: ۱۳۷۹؛ ۹۵۰۰ ریال

یادداشت : چاپ شانزدهم: زمستان ۹۵۰۰ :۱۳۷۹ ریال

عنوان دیگر : دفتر حضرت آیت‌الله العظمی سید محمدصادق روحانی

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ر۹۳ت۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م۷۸-۱۶۶۷۳

احکام طهارت

آب مطلق ومضاف

مسأله ۱۴ - آب یـا مطلق است ، یـا مضـاف : آب مضـاف آبی است که آن را از چیزی بگیرنـد : مثـل آب هنـدوانه وگلاـب ، یا به چیزی مخلوط باشـد : مثل آبی که به قدری با گل ومانند آن مخلوط شود ، که دیگر به آن آب نگویند وغیر اینها آب مطلق است ، وآن بر پنج قسم است : اول آب کر ، دوم آب قلیل ، سوم آب جاری ، چهارم آب باران ، پنجم آب چاه

آب کر

مسأله ۱۵ - آب کر مقـدار آبی اسـت که اگر در ظرفی که درازا وپهنـا وگـودی آن هر یـک سه وجب است بریزنـد آن ظرف را پر کند وبه عبارت دیگر مساحت آن / صفحهٔ ۷ /
بیست وهفت وجب باشد ، ووزن آن از صد وبیست وهشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد که تقریبا ۳۷۷ کیلوگرم می شود

مسأله ۱۶ - اگر عین نجس مانند بول وخون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس ، به آب کر برسد ، چنانچه آن آب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد ، نجس می شود واگر تغییر نکند نجس نمی شود

مسأله ۱۷ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود

مسأله ۱۸ - اگر عین نجس ماننـد خون به آبی که بیشتر از کر است برسـد وبو یـا رنـگ یا مزه قسـمتی از آن را تغییر دهـد ، چنانچه مقـداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشـد تمام آب نجس می شود واگر به اندازه کر یا بیشتر باشد ، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است

مسأله ۱۹ - آب فواره اگر متصل به کر باشد ، آب نجس را پاک می کند

ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد ، آن را پاک نمی کند ، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند ، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود وبنابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد

مسأله ۲۰ - اگر چیز نجس را زیر شـیری که متصـل به کر است بشوینـد ، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصـل به کر باشـد وبو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد وعین نجاست هم در آن نباشد پاک است

مسأله ۲۱ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد وباقی آن بقدر کر نباشد ، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود ، وهر قدر از یخ هم آب شود نجس است

مسأله ۲۲ - آبی که به انـدازه کر بوده ، اگر انسان شک کنـد از کر کمتر شـده یا نه ، مثل آب کر است ، یعنی نجاست را پاک می کند واگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود

وآبی که کمتر از کر بوده وانسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد

مسأله ۲۳ - کر بودن آب ، به سه راه ثابت می شود : اول آنکه خود انسان یقین کند ، دوم آنکه یک مرد عادل بلکه موثق خبر دهد ، سوم کسی که آب در اختیار او است به کر بودن آن خبر دهد مثلا حمامی بگوید آب حوض حمام کر است

آب قلیل

مسأله ۲۴ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد واز کر کمتر باشد

مسأله ۲۵ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد ، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا با فشاری روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به آن چیز می رسد نجس وهر چه بالاتر از آن است پاک می باشد

مسأله ۲۶ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود واز آن جدا گردد ، نجس است وباید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست ، برای آن کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند واز آن جدا می شود اجتناب کنند

مسأله ۲۷ - آبی که بـا آن مخرج بول وغائـط را می شوینـد با پنـج شـرط پاک است : اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد

دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد

سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد

چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد

پنجم - بیشتر از مقدار معمول ، نجاست به اطراف مخرج نرسید باشد

آب جاری

مسأله ۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد وجریان داشته باشد مانند آب چشمه وقنات

مسأله ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

مسأله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد ، مقداری از آن ، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است ، وطرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است ، وآبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد ، پاک وگرنه نجس است

مسأله ۳۱ - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد ، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده ، پاک است

مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر ، ایستاده ومتصل به آب جاری است ، حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۳ - چشمه‌ای که مثلا در زمستان می جوشد ودر تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد ، مثل آب جاری است

مسأله ۳۵ - آب لوله‌های حمام وعمارات که از شیرها ودوشها می ریزد ، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است

مسأله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد ، چنانچه کمتر ازکر باشد ونجاست به آن برسد نجس می شود اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود

آب باران

مسأله ۳۷ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می شود ودر فرش ولباس ومانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد ، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید

مسأله ۳۸ - اگر باران ، به عین نجس ببارد وبجای دیگر ترشح کند ، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد ، وبو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد ، پاک است ، پس اگر باران بر خون ببارد وترشح کند ، چنانچه ذره های خون در آب باشد ، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد

مسأله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد ، تا وقتی باران به بام می بارد ، آبی که به چیز نجس رسیده واز سقف یا ناودان می ریزد پاک است

ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد ، به چیز نجس رسیده است ، نجس می باشد

مسأله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود

واگر باران بر زمین جاری شود وبه جای نجسی که زیر سقف است برسد ، آن را نیز پاک می کند

مسأله ۴۱ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است

مسأله ۴۲ - هرگاه آب باران در جایی جمع شود ، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید ، چیز نجسی را در آن بشویند وآب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد ، آن چیز نجس پاک می شود

مسأله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد ، وبر زمین نجس جاری شود ، فرش نجس نمی شود وزمین هم پاک می گردد

آب چاه

مسأله ۴۴ – آب چاهی که از زمین می جوشد ، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی ، بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

ومستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها ، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند

مسأله ۴۵ – اگر نجاستی در چاه بریزد وبو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد ، وتغییر آب چاه از بین برود بنابر احتیاط واجب ، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد

مسأله ۴۶ – اگر آب باران قطع شود ودر گودالی جمع شود وکمتر از کر باشد ، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود

احکام آبها

مسأله ۴۷ – آب مضاف که معنی آن گفته شد ، چیز نجس را پاک نمی کند ، وضوء وغسل هم با آن باطل است

مسأله ۴۸ – آب مضاف هر قدر زیاد باشد ، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود ، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس ومقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند ، آنچه بدست رسیده نجس ، وآنچه بدست نرسیده پاک است

مسأله ۴۹ – اگر آب مضاف نجس ، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود ، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود

مسأله ۵۰ – آبی که مطلق بوده ومعلوم نیست مضاف شده یا نه مثل آب مطلق است ، یعنی چیز نجس را پاک می کند ، وضوء وغسل هم با آن صحیح است وآبی که مضاف بوده ومعلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است ، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند ، وضوء وغسل هم با آن باطل است

مسأله ۵۱ – آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف ومعلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند وضوء وغسل هم با آن باطل است واگر نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن می شود ولو به اندازه کر یا بیشتر باشد

مسأله ۵۲ – آبی که عین نجاست مثل خون وبول به آن برسد وبو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد ، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن ، به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود ، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

مسأله ۵۳ – آبی که عین نجاست مثل خون وبول در آن ریخته وبو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده ، چنانچه به کر یا جاری متصل شود ، یا بارن بر آن ببارد ، یا باد باران را در آن بریزد ، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود ، وتغیر آن از بین برود پاک می شود

ولی بابنر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد

مسأله ۵۴ – اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند ، آبی که بعد از بیرون آوردن ، از آن می ریزد پاک است

مسأله ۵۵ – آبی که پاک بوده ومعلوم نیست نجس شده یا نه پاک است وآبی که نجس بوده ومعلوم نیست پاک شده یا نه نجس است

مسأله ۵۶ – نیمخورده سگ وخوک ، نجس وخوردن آن حرام است ونیمخورده حیوانات حرام گوشت ، پاک وخوردن آن مکروه می باشد

احکام تخلی

احکام تخلی

مسأله ۵۷ – واجب است انسان وقت تخلی ومواقع دیگر ، عورت خود را از کسانی که مکلفند ، اگر چه مثل خواهر ومادر با او محرم باشند ، وهمچنین از دیوانه وبچه‌های ممیز که خوب وبد را می فهمند ، بپوشاند ولی زن وشوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

مسأله ۵۸ – لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند ، واگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافیست

مسأله ۵۹ – موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم وسینه وزانوها رو به قبله وپشت به قبله نباشد

مسأله ۶۰ – اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد وعورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند

واگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد ، واجب است عورت را رو به قبله ننماید ولی پشت به قبله مانعی ندارد

مسأله ۶۱ – طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعدا گفته می شود ، در صورتی که بداند بلل مشتبه خارج می شود باید رو به قبله وپشت به قبله نباشد ، ودر صورتی که شک در خروج بلل دارد ، وموقع تطهیر مخرج بول وغائط ، رو به قبله بودن وپشت به آن اشکال ندارد

مسأله ۶۲ – اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند ، مجبور شود ، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند ، مانعی ندارد روبه قبله یا پشت به قبله بنشیند ، ونیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

مسأله ۶۳ – نشاندن بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله حرام نیست

واگر خود بچه بنشیند ، جلوگیری از او واجب نیست

مسأله ۶۴ – در چهارجا تخلی حرام است : اول در کوچه‌های مملوکه در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند وهمچنین در کوچه‌هایی که ملک کسی نیست ولی تخلی ضرر می زند به افرادی که رفت وآمد می کنند یا آنکه موجب اذیت آنان می شود : دوم – در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است : سوم – در جایی که برای عده مخصوص وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها : چهارم – روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد

مسأله ۶۵ – در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود : اول – آنکه با غائط ، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد : دوم – آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد : سوم – آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمولی آلوده شده باشد

ودر غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست ویا به دستوری که بعدا گفته می شود ، با پارچه وسنگ ومانند اینها پاک کرد ، اگر چه شستن با آب بهتر است

مسأله ۶۶ – مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود ، ودر کر وجاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافیست ، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست وبهتر است سه مرتبه شسته شود

مسأله ۶۷ – اگر مخرج غائط را با آب بشویند ، باید چیزی از غائط در آن نماند ولی باقیماندن رنگ وبوی آن مانعی ندارد ، واگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند ، دوباره شستن لازم نیست

مسأله ۶۸ – با سنگ ، وکلوخ ، وپارچه ومانند اینها اگر خشک وپاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد ، وچنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود وبهتر است سه قطعه باشد

مسأله ۶۹ – اگر با سه دفعه غائط بر طرف نشود ، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود ، ولی باقیماندن ذره های

کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد

مسأله ۷۰ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است : ماننـد کاغذی که اسم خدا وپیغمبران بر آن نوشـته شده حرام است ، واگر کسی با اینها غائط را بر طرف کنـد ، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود ، وبا اسـتخوان وسـرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد ، واگر کسی با آنها برطرف کند پاک نمی شود

مسأله ۷۱ - اگر شـک کنـد که مخرج را تطهیر کرده یـا نه ، اگر چه همیشه بعـد از بـول یـا غائـط فورا تطهیر می کرده واجب اسـت تطهیر نماید

مسأله ۷۲ - اگر بعـد از نمـاز شـک کنـد که قبـل از نمـاز ، مخرج را تطهیر کرده یـا نه نمـازی که خوانـده صـحیح است ، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند

استبراء

مسأله ۷۳ - اسـتبراء عمـل مسـتحبی است که مردها بعـد از بیرون آمـدن بول انجام می دهنـد ، برای آنکه یقین کننـد بول در مجری نمانـده است ، وآن دارای اقسـامی است وبهترین آنهـا این است که بعـد از قطع شـدن بول ، اگر مخرج غائط نجس شـده ، او آن را تطهیر کنند ، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشـند وبعد ، شست را روی آلت وانگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند وسه مرتبه تا ختنه گاه بکشند وپس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

مسأله ۷۴ - آبی که گاهی بعـد از ملاعبه وبازی کردن از انسان خارج می شود ، وبه آن مـذی می گوینـد پاک است ، ونیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید ، و به آن وذی گفته می شود ، وآبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید ، وبه آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است ، وچنانچه انسان بعد از بول استبراء کند وبعد آبی از او خارج شود وشک کند که بول است یا یکی از اینها ، پاک می باشد

مسأله ۷۵ - اگر انسان شک کنـد اسـتبراء کرده یا نه ورطوبتی از او بیرون آیـد که نداند پاک است یا نه ، نجس می باشد ، وچنانچه وضوء گرفته باشـد باطل می شود ، ولی اگر شک کند اسـتبرایی که کرده درست بوده یا نه ورطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد ، ووضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۶ - کسـی که اسـتبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مـدتی از بـول کردن او گذشـته ، یقین کنـد بـول در مجری نمانـده اسـت ورطوبتی ببیند وشک کند پاک است یا نه ، آن رطوبت پاک می باشد ، وضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۷ - اگر انسـان بعـد از بول اسـتبراء کنـد ، وضوء بگیرد ، چنانچه بعـد از وضوء رطوبتی ببینـد که بدانـد یا بول است یا منی ، واجب است احتیاطا غسل کند ، وضوء هم بگیرد ، ولی اگر وضوء نگرفته باشد فقط گرفتن وضوء کافیست

مسأله ۷۸ - برای زن اسـتبراء از بول نیست واگر رطوبتی ببینـد وشـک کنـد پاک است یا نه پاک می باشـد ، وضوء وغسل او را هم باطل نمی کند

مستحبات ومکروهات تخلی

مسأله ۷۹ - مسـتحب است در موقع تخلی جایی بنشـیند که کسـی او را نبیند ، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ وموقع بیرون آمدن ، اول پای راست را بگذارد ، وهمچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند وسنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد

مسأله ۸۰ - مکروه است انسان روبه‌روی خورشید وماه در موقع تخلی بنشیند

ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست ، ونیز در موقع تخلی نشستن روبه‌روی باد ، ودر جاده ، وخیابان ، وکوچه ، ودرب خانه ، وزیر درختی که میوه می دهد ، وچیز خوردن ، وتوقف زیاد مکروه است ، وهمچنین است حرف زدن در حال تخلی ، ولی اگر ناچار باشد ، یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد ، وتطهیر کردن با دست چپ مستحب می باشد

مسأله ۸۱ – ایستاده بول کردن ، وبول کردن در زمین سخت ، وسوراخ جانوران ، ودر آب ، خصوصا آب ایستاده مکروه است

مسأله ۸۲ – خودداری کردن از بول وغائط مکروه است

مسأله ۸۳ – مستحب است انسان ، پیش از نماز ، وپیش از خواب ، وپیش از جماع ، وبعد از بیرون آمدن منی بول کند

نجاسات

نجاسات

مسأله ۸۴ – نجاسات یازده چیز است : اول : بول ، دوم : غائط ، سوم : منی ، چهارم : مردار ، پنجم : خون ، ششم وهفتم : سگ وخوک ، هشتم : مشرک ، نهم : شراب ، دهم : فقاع ، یازدهم : عرق شتر نجاستخوار ، وبنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد از عرق مطلق حیوان نجاستخوار ، واما عرق جنب از حرام پاک است ، ولی نماز خواندن در آن جایز نیست

بول وغائط

مسأله ۸۵ – بول وغائط انسان وهر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند ، خون از آن جستن می کند ، نجس است

وبنابر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند ، مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد ، ولی غائط آن وفضله حیوانات کوچک مثل پشه ومگس که گوشت ندارند پاک است

مسأله ۸۶ – بول وفضله پرندگان حرام گوشت پاک است

مسأله ۸۷ – بول وغائط حیوان نجاستخوار نجس است ، وهمچنین است بول وغائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده ، یعنی با آن نزدیکی نموده ، وگوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است

منی

مسأله ۸۸ – منی انسان وحیوانی که خون جهنده دارد نجس است

مردار

مسأله ۸۹ – مردار انسان وحیوانی که خون جهنده دارد نجس است ، چه خودش مرده باشد ، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند

وماهی چون خون جهنده ندارد ، اگر چه در آب بمیرد پاک است

مسأله ۹۰ – چیزهایی از مردار که مثل پشم ومو وکرک واستخوان ودندان ، روح نداشته باشد پاک است

مسأله ۹۱ – اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا

کنند نجس است

مسأله ۹۲ – اگر پوستهای مختصر لب وجاهای دیگر بدن را بکنند پاك است

مسأله ۹۳ – تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید ، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاك است ، ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسأله ۹۴ – اگر بره وبزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند ، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می باشد پاك است ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسأله ۹۵ – دواجات روان ، وعطر ، وروغن ، وواکس ، وصابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاك است

مسأله ۹۶ – گوشت ، وپیه ، وچرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاك است ، وچنانچه از دست مسلمانی گرفته ویا از بازار مسلمانها ، تهیه کند خوردن آن گوشت وپیه حلال ونماز در آن چرم جایز است ، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته وتحقیق نکرده که آن حیوان به دستور شرع کشته شده یا نه ، خوردن آن گوشت وپیه حرام ، ونماز در آن چرم جایز نیست

خون

مسأله ۹۷ – خون انسان وهر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است ، پس خون حیوانی که مانند ماهی وپشه خون جهنده ندارد پاك می باشد

مسأله ۹۸ – اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند وخون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاك است ، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است

مسأله ۹۹ – خونی که گاهی در تخم مرغ دیده می شود پاك ، ولی خوردن آن خون حرام است ، مگر آنکه به واسطه مخلوط شدن با اجزاء تخم مرغ از بین برود که در این صورت خوردن تخم مرغ حلال است

مسأله ۱۰۰ – خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است وشیر را نجس می کند

مسأله ۱۰۱ – خونی که از لای دندانها می آید ، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست

مسأله ۱۰۲ – خونی که به واسطه کوبیده شدن ، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد ، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاك است ، واگر به آن خون بگویند نجس است ، ودر این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوارخ شود ، اگر مشقت ندارد باید برای وضوء وغسل خون را بیرون آورند واگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند وپارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند وروی پارچه دست تر بکشند وتیمم هم بکنند

مسأله ۱۰۳ – اگر انسان نداند که خون ، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاك است

مسأله ۱۰۴ – اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد ، تمام غذا وظرف آن نجس می شود وجوشیدن وحرارت وآتش پاك کننده نیست

مسأله ۱۰۵ – زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود ، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاك می باشد

سگ وخوک

مسأله ۱۰۶ – سگ وخوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو واستخوان وپنجه وناخن ورطوبتهای آنها نجس است ولی سگ وخوک دریای پاک است

کافر

مسأله ۱۰۷ – کافر یعنی کسی که منکر خدا است ، یا برای خدا شریک قرار می دهد نجس است

مسأله ۱۰۸ – اهل کتاب ، یعنی ، یهود ، ونصاری ، ومجوس پاکند وبه عبارت دیگر ، کسی که منکر خدا نیست ، وبرای خدا شریک قرار نمی دهد ولو پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله قبول ندارد ، پاک است

مسأله ۱۰۹ – کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز وروزه مسلمانان جزء دین می دانند منکر شود نجس نمی باشد ولو بداند آن چیز جزء دین است

مسأله ۱۱۰ – بچه غیر ممیز کافر منکر خدا پاک است

مسأله ۱۱۱ – اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام دشمنی داشته باشد نجس است

شراب

مسأله ۱۱۲ – شراب وهر چیزی که انسان را مست می کند چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است ، واگر مثل بنگ وحشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود

مسأله ۱۱۳ – الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب ومیز وصندلی ومانند اینها بکار می برند پاک می باشد

مسأله ۱۱۴ – اگر انگور وآب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام ونجس است ، واگر به واسطه پختن جوش بیاید ، خوردن آن حرام است ولی نجس نیست

مسأله ۱۱۵ – خرما ومویز وکشمش وآب آنها اگر جوش بیایند پاک ، وخوردن آنها حلال است

فقاع

مسأله ۱۱۶ – فقاع که از جو گرفته می شود وبه آن آبجو می گویند نجس است ، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند وبه آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد

عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ – عرق شتر نجاستخوار نجس است ، وبنابر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاك است ولی نماز در آن جایز نیست چه در حال جماع بیرون آیـد یا بعـد از آن ، از مرد باشد یا از زن ، از زنا باشـد یا از لواط ، یا از وطء ونزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (استمناء آن است که انسان کاری کند که منی از او بیرون آید)

مسأله ۱۱۹ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلا در حال حیض با زن خود نزدیکی کنـد بایـد با عرق خود نماز نخواند ، ولی اگر در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند با عرق خود مانعی ندارد که نماز بخواند

مسأله ۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید وبعد از تیمم عرق کند نماز خواندن با آن عرق اشکال ندارد

مسأله ۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود وبعـد با حلال خود نزدیکی کند با عرق خود نمی تواند نماز بخواند ، واگر اول با حلال خو نزدیکی کند وبعد از حرام جنب شود نماز با آن مانعی ندارد

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود : اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است ، واگر گمان داشته باشـد چیزی نجس است ، لازم نیست از آن اجتناب نمایـد بنابراین غـذا خـوردن در قهوه خانه‌هـا ومهمانخانه‌هـایی که مردمـان لا ـ ابـالی وکسانی که پاکی ونجسی را مراعات نمی کننـد در آنها غذا می خورند ، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد ، دوم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است ، مثلا همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگویـد ، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشـد : سوم اینکه یک نفر عادل بلکه ثقه بگویـد چیزی نجس است

مسأله ۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن وپاك بودن چیزی را ندانـد مثلا ندانـد عرق جنب از حرام پاك است یا نه ، باید مسأله را بپرسد ، ولی اگر با اینکه مسأله را می داند ، چیزی را شك کند پاك است یا نه ، مثلا شك کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان ، پاك می باشد وپرسیدن لازم نیست

مسأله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شـك دارد پـاك شـده یا نه ، نجس است وچیز پاك را اگر شك کنـد نجس شـده یا نه ، پاك است واگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند

مسأله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها می تواند استفاده کند نجس شده ونداند کدام است ، باید از هر دو اجتناب کنـد ، ولی اگر مثلا نمی دانـد لباس خودش نجس شـده یا لباسی که نمی توانـد از آن استفاده کند ومال دیگری است ، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید

راه نجس شدن چیزهای پاک

"مسأله ۱۲۶ - اگر چیز پاك به چیز نجس برسـد وهر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشـد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاك نجس می شود ، وچنانچه نجس دوم که آن را متنجس می نامنـد ، به چیز پاك سومی برسد در صورتی که آن چیز از مایعات مانند آب باشـد چیز سوم نجس می شود ، واگر از جواد مانند لباس وبدن باشد بنابر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب نمود ، ودر غیر واسطه اول ، مثل اینکه آن چیز سوم ، به چیز چهارم برسد دلیلی بر لزوم اجتناب از آن نیست بلکه به حسب ادله شرعیهٔ باید حکم به طهارت نمود

مثـال : چنـانچه دست راست به بـول متنجس شـود ، وعین بول از بین برود ، وآن دست بـا رطوبت بـا دست چپ ملاقـات کنـد بنـابر

احتیاط واجب باید از دست چپ اجتناب نمود ، واگر دست چپ با رطوبت با لباس تماس پیدا کرد وتری آن به لباس رسید به مقتضای ادله شرعیه آن لباس نجس نمی شود مسأله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد وانسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه ، آن چیز پاک نجس نمی شود

مسأله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک وکدام نجس است ، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود در صورتی که قبل از ملاقات علم به نجاست یکی از آنها داشته باشد

مسأله ۱۲۹ - زمین وپارچه ومانند اینها اگر رطوبت داشته باشد ، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود وجاهای دیگر آن پاک است وهمچنین است خیار وخربزه ومانند اینها

مسأله ۱۳۰ - هر گاه شیره وروغن ومانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند ، همینکه یک نقطه از آن نجس شد ، / صفحهٔ ۲۵ / تمام آن نجس می شود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند ، اگر چه بعد پر شود ، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد

پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس وبقیه پاک است

مسأله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند وبعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند ، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده ، چیز پاک نجس می شود واگر نداند پاک است

مسأله ۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود وعرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود ، واگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

مسأله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می آید ، اگر خون داشته باشد ، جایی که خون دارد نجس وبقیه آن پاک است

پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد ، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است ومحلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد

مسأله ۱۳۴ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذرانند چنانچه آب ، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود ، آب آفتابه نجس می شود ، واگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود ، آب آفتابه نجس نمی شود

مسأله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود وبه نجاست برسد ، در صورتی که بعد از بیرون آمدن ، آلوده به نجاست نباشد پاک است

پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود ، یا سوزن وچاقو ومانند اینها در بدن فرو رود وبعد از بیرون آمدن ، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست

وهمچنین است آب دهان وبینی اگر در داخل به خون برسد وبعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ - نجس کردن خط ورق قرآن حرام است واگر نجس شود باید فورا آن را آب بکشند

مسأله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند

مسأله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون ومردار ، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است وبرداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد

مسأله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است واگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن ومانند آن کاری کنند که از بین برود

مسأله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام ، وگرفتن قرآن از او واجب است

مسأله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است
مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده ، در مستراح بیفتد بیرون آوردن وآب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است واگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد ، بنابر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است ونیز اگر ترتب در مستراح بیفتد وبیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته ، به آن مستراح نروند

مسأله ۱۴۲ - خوردن وآشامیدن چیز متنجس حرام است ، وهمچنین است خورانیدن آن به دیگری ، مگر به اطفال ودیوانه ، اما خورانـدن مسکر به اطفال هم جایز نیست ، واگر خود طفل غـذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند وبخورد ، بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند

مسأله ۱۴۳ - فروختن وعاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند ، لازم نیست به او بگوید

مسأله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد ، وببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است ، با دو قید لازم است به آنان بگوید که نجس است

۱ - آن شئ متنجس را استعمال در اکل وشرب بنماید

۲ - آنکه با تسبیب او باشد ، والا گفتن لازم نیست مسأله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است ، باید به مهمانها بگوید ، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد ، لازم نیست به دیگران خبر دهد ، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود ، باید بعد از غذا به آنان بگوید

مسأله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود ، هر چند صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مانند لباس که با آن نماز می خواند واجب نیست نجس شدن آن را به او بگوید ، وگذشت حکم خوردنی وآشامیدنی

مسأله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده ، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است ، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن چیز تحت تصرف او باشد ویا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود ، وهمچنین اگر بگوید چیزی نجس است

مطهرات

مطهرات

مسأله ۱۴۹ - چند چیز نجاست را پاک می کند ، وآنها را مطهرات می گویند : ۱ - آب ۲ - زمین ۳ - آفتاب ۴ - استحاله ۵ - انقلاب ۶ - انتقال ۷ - اسلام ۸ - تبعیت ۹ - برطرف شدن عین نجاست ۱۰ - استبراء ۱۱ - خارج شدن خون به مقدار متعارف ۱۲ - تیمم بدل از غسل میت ۱۳ - سنگ استنجاء ۱۴ - غایب شدن مسلمان ، واحکام آنها در مسائل آینده بیان می شود ، وجمعی از علماء کم شدن دو سوم آب انگور را از مطهرات شمرده اند ، وحکم آن را هم بیان می کنم

آب

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند : اول آنکه مطلق باشد پس آب مضاف مانند گلاب وعرق بید چیز نجس را پاک نمی کند

دوم آنکه پاک باشد

سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند ، آب ، مضاف نشود وبو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد

چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس ، عین نجاست در آن نباشد ، وپاك شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود

مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل بنابر احتیاط باید سه مرتبه شست

ودر کر وجاری یک مرتبه کافیست ، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف ، آب یا چیز روان دیگر خورده ، باید اول با خاك با ریختن مقداری آب خاکمال کرد وبعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه بنابر احتیاط با آب قلیل شست

وهمچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط باید پیش از شستن خاکمال کرد بهمان نحو که بیان شد

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده ، تنگ باشد ونشود آن را خاکمال کرد ، باید خاك را در آن بریزند ومقداری آب ریخته وبه شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد وبعد به ترتیب که ذکر شد بشویند

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوك بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد باید هفت مرتبه شست ، ولازم نیست آن را خاکمال کنند

مسأله ۱۵۴ - ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند ، وفرقی بین آب قلیل وکثیر وجاری نیست

مسأله ۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده ویا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند ، به هر جای آن که آب برسد پاك می شود ، واگر بخواهند باطن آن هم پاك شود ، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید : یکی آنکه سه مرتبه بنابر احتیاط پر کنند وخالی کنند ، دیگر آنکه سه دفعه بنابر احتیاط قدری آب در آن بریزند ودر هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد وبیرون بریزند

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل وخمره نجس شود ، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند وخالی کنند پاك می شود ، ورعایت احتیاط هم شده وهمچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد ودر هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند ، واحتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند

مسأله ۱۵۸ - اگر مس نجس ومانند آن را آب کنند وآب بکشند ، ظاهرش پاك می شود

مسأله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است ، اگر دو مرتبه از بالاـ آب در آن بریزند ، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاك می شود ، ودر غیر بول اگر بعد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست وبهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود وبیرون بیاورند ، بعد آن گودال را با خاك پاك پر کنند

مسأله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد ، پاك می شود

ودر فرش ولباس ومانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن ، یا لگد کردن ویا هر چیزی که سبب جدا شدن آب شود لازم است

مسأله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند ، چنانچه یك مرتبه آب روی آن بریزند واز آن جدا شود ، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد وبعد از برطرف شدن نجاست آب روی آن بیاید یك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاك می شود ، ولی در لباس وفرش ومانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند یا کاری کنند که غساله آن بیرون آید

(وغساله آبی است که معمولا در وقت شستن وبعد از آن از چیزی که شسته می شود ، خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد)

مسأله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده وشیر خوک وزن کافره نخورده نجس شود ، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود ودر لباس وفرش ومانند اینها فشار لازم نیست

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود ، چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند واز آن جدا شود پاک می گردد ونیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود وبعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود

ولی در هر صورت لباس ومانند آن را باید کاری کنند تا غساله آن بیرون آید مانند فشار دادن

مسأله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند ، بعد از برطرف شدن عین نجاست وفشار دادن نخ پاک می شود واگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند ، در صورتی که با بول نجس شده باشد ، باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند ، که در هر دفعه غساله آن جدا شود

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم وبرنج وصابون ومانند اینها نجس شود ، به فرو بردن در کر وجاری پاک می گردد واگر باطن آنها نجس شود پاک نمی شود باطن آنها مگر آنکه بداند آب به باطن آنها نفوذ کرده وآنها را هم در کر یا جاری آب کشد

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه ، باطن آن پاک است

مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج وگوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد ، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند وسه مرتبه آب روی آن بریزند وخالی کنند پاک می شود واعتبار سه مرتبه بنا بر احتیاط است وظرف آن هم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند وآب بکشند ، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند وظرف را کج کنند ، تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد

مسأله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل ومانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند وآب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود ، به تمام آن برسد ، آن لباس پاک می شود ، اگر چه موقع فشار دادن ، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید

مسأله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند ، وبعد مثلا لجن آب در آن ببینند ، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است

مسأله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس ومانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل واشنان پاک وباطن آنها نجس است اگر نداند آب پاک به باطن آنها رسیده

مسأله ۱۷۱ - هر چیز نجس ، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس برطرف کنند ولباس را آب بکشند ورنگ خون در آن بماند پاک می باشد ، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

مسأله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند ، بدن پاک می شود وبیرون آمدن ودوباره در آب رفتن لازم نیست

مسأله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند وبه تمام غذای نجس برسد پاک می شود

مسأله ۱۷۴ - اگر موی سر وصورت را با آب قلیل آب بکشند (باید کاری کنند که غساله آن جدا شود ولو به سر تکان دادن)

مسأله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند ، اطراف آنجا که متصل به آن است ومعمولا موقع آب کشیدن آب به آنجا سرایت می کند ، با پاک شدن جای نجس پاک می شود به شرط آنکه در مرتبه دوم که آب می کشد آب به آنجا هم

ریخته شود ، وهمچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارنـد وروی هر دو آب بریزنـد پس اگر برای آب کشـیدن یک انگشت نجس ، روی همه انگشـتها آب بریزند وآب نجس به همه آنها برسد ، بعد از پاک شدن انگشت نجس ، تمام انگشتها پاک می شود

مسأله ۱۷۶ – گوشت ودنبه‌ای که نجس شده ، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود

وهمچنین است اگر بدن یا لباس ، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند

مسأله ۱۷۷ – اگر ظرف یا بـدن نجس باشـد ، وبعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند ، چنانچه بخواهند ظرف وبدن را آب بکشند ، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد

مسأله ۱۷۸ – چیز نجسـی که عین نجاست در آن نیست ، اگر زیر شـیری که متصل به کر است یکـدفعه بشویند ، پاک می شود ونیز اگر عین نجـاست در آن باشـد ، چنـانچه عین نجاست آن ، زیر شـیر یا بوسیله دیگر برطرف شود وآبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد ، با آب شیر پاک می گردد

اما اگر آبی که از آن می ریزد ، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشـد بایـد به قـدری آب شـیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد

مسأله ۱۷۹ – اگر چیزی را آب بکشـد ویقین کنـد پاک شـده وبعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه ، چنانچه موقع آب کشـیدن ، متوجه برطرف کردن عین نجـاست بوده ، آن چیز پـاک است واگر متوجه برطرف کردن عین نجـاست نبوده ، باید دوباره آن را آب بکشد

مسأله ۱۸۰ – زمینی که آب روی آن جـاری نمی شود ، اگر نجس شود بـا آب قلیل پاک نمی گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریـگ باشـد ، چون آبی که روی آن می ریزنـد از آن جـدا شـده ودر شن وریـگ فرو می رود ، با آب قلیل پاک می شود ، اما زیر ریگهای نجس می ماند

مسأله ۱۸۱ – زمین سنگ فرش وآجر فرش وزمین سختی که آب در آن فرو نمی رود ، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد ، ولی بایـد به قـدری آب روی آن بریزنـد که جاری شود وچنانچه آبی که روی آن ریخته‌انـد از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود ، واگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می مانـد وبرای پاک شـدن آنجا بایـد گودالی بکننـد که آب در آن جمع شود ، بعد آب را بیرون بیاورند وگودال را با خاک پر کنند

مسأله ۱۸۲ – اگر ظاهر نمک سنگ ومانند آن نجس شود ، با آب کمتر از کر هم پاک می شود

مسأله ۱۸۳ – اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند ودر آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود

زمین

مسأله ۱۸۴ – زمین بـا چنـد شـرط کف پا وته کفش نجس را پاک می کنـد : اول آنکه زمین پاک باشـد : دوم آنکه نجاست از راه رفتن نجس حاصـل شـده باشـد سـوم آنکه بنـا بر احتیـاط وجـوبی خشـک باشـد : چهـارم آنکه اگر عین نجس مثـل خون وبول ، یا متنجس مثل گلی که نجس شـده در کف پا وته کفش باشد ، به واسـطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود ، ونیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش ومانند اینها باشد ، وبا راه رفتن روی فرش وحصیر وسبزه ، کف پا وته کفش نجس پاک نمی شود

مسأله ۱۸۵ – کف پا وته کفش نجس ، به واسطه راه رفتن روی آسفالت وروی زمینی که با چوب فرش شده پاک نمی شود

مسأله ۱۸۶ – برای پاک شـدن کف پا وته کفش لازم نیست پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند بلکه همین قدر که نجاست بر طرف شود کافی است

اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین ، نجاست برطرف شود

مسأله ۱۸۷ – لازم نیست کف پا وته کفش نجس ، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود

مسأله ۱۸۸ – بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد ، مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گل آلوده می شود پاک می گردد

مسأله ۱۸۹ – کسی که با دست وزانو راه می رود ، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود ، با راه رفتن پاک نمی گردد وهمچنین است ته عصا وته پای مصنوعی ونعل چهارپایان وچرخ اتومبیل ودرشگه ومانند اینها

مسأله ۱۹۰ – اگر بعد از راه رفتن ، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود ، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد

مسأله ۱۹۱ – توی کفش ومقداری از کف پا که به زمین نمی رسد ، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود ولی کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک می شود

آفتاب

مسأله ۱۹۲ – آفتاب ، زمین ، وساختمان ، وچیزهایی که مانند درب وپنجره در ساختمان به کار برده شده ، وهمچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند : اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد ، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود ، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند ، دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند ، سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر ومانند اینها بتابد وچیز نجس را خشک کند ، آن چیز پاک نمی شود ، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، اشکال ندارد ، چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند

پس اگر مثلا چیز نجس به واسطه باد وآفتاب خشک شود ، پاک نمی گردد ، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد ، پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا وساختمان را که نجاست به آن فرو رفته ، یک مرتبه خشک کند ، پس اگر یک مرتبه بر زمین وساختمان نجس بتابد وروی آن را خشک کند ودفعه دیگر زیر آن را خشک نماید ، فقط روی آن پاک می شود وزیر آن نجس می ماند

مسأله ۱۹۳ – آفتاب حصیر نجس را پاک می کند ولی اگر یک طرف آن را خشک کند ، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد مگر اینکه همه حصیر نجس باشد وآفتاب به یک طرف آن بتابد وهمه خشک شود در این صورت آن طرف دیگر هم پاک می شود ، ونیز پاک می شود درخت وگیاه به واسطه تابش آفتاب

مسأله ۱۹۴ – اگر آفتاب به زمین نجس بتابد ، بعدانسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه ، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه ، آن زمین نجس است ، وهمچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه

مسأله ۱۹۵ – اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد ، طرفی که آفتاب نتابیده پاک نمی شود مگر آنکه مجموع نجس باشد وبه واسطه آفتاب که به یکطرف می تابد همه خشک شود

استحاله

مسأله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود ، می گویند استحاله شده است مثل آنکه چوب نجس بسوزد وخاکستر گردد ، یا سگ در نمکزار فرو رود ونمک شود ، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود

مسأله ۱۹۷ - کوزه گلی ومانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است

مسأله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه پاک است

انقلاب

مسأله ۱۹۹ - اگر شراب بخودی خود یا با واسطه آنکه چیزی مثل سرکه ونمک در آن ریخته‌اند سرکه شود ، پاک می گردد

مسأله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس ومانند آن درست کنند ، یا نجاست دیگری به آن برسد ، به سرکه شدن پاک نمی شود

مسأله ۲۰۱ - سرکه‌ای که از انگور وکشمش وخرمای نجس درست کنند نجس است

مسأله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد وسرکه بریزند ضرر ندارد

مسأله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش جوش آمده پاک است ، ولی خوردن آن حرام واگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود ، یعنی دو قسمت آن کم شود ویک قسمت آن بماند ، حلال می شود اما اگر به خودی خود جوش بیاید نجس است وفقط به سرکه شدن پاک می شود

مسأله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود ، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود جوش بیاید نجس است

مسأله ۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است

مسأله ۲۰۶ - اگر مثلا در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد ، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود ، آبغوره بگویند واثری از شیرینی انگور در آن نباشد وبجوشد پاک وخوردن آن حلال است

مسأله ۲۰۷ - اگر انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد وبجوشد اجتناب از آن لازم نیست وخوردن آن حرام نیست

مسأله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند مانعی ندارد

کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند واگر همه جوش آمده باشد مانعی ندارد کفگیر دیگی را که ثلثان نشده در دیگی که ثلثان شده بزنند

مسأله ۲۰۹ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور ، اگر جوش بیاید نجس نمی شود

انتقال

مسأله ۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد ، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند ، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود وخون آن حیوان حساب شود پاک می گردد واین را انتقال گویند

ولی اگر خون آن حیوان نشود نجس است پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود ومی گویند خون انسان است نجس می باشد بلی در خصوص پشه وشپش وکک در پاک بودن شرط نیست خون آنها حساب شود ومطلقا محکوم به طهارت است

مسأله ۲۱۱ - اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد ونداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد ، پاک است وهمچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود بلکه اگر فاصله بین مکیدن خون وکشتن پشه به

قـدری کم باشـد که بگوینـد خون انسان است ، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان پاک است اما اگر بداند خون به بدن حیوان در حال حیات منتقل نشده یا شک نماید نجس می باشد

اسلام

مسأله ۲۱۲ – اگر کافر نجس شهادتین بگوید یعنی بگوید : اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله ، مسلمان می شود وبعد از مسـلمان شـدن ، بـدن وآب دهـان وبینی وعرق او پـاک است ولی اگر موقع مسـلمان شـدن ، عین نجـاست به بـدن او بوده ، بـاید برطرف کند وجای آن را آب بکشد

مسأله ۲۱۳ – اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسـیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد نجس است ، وباید از آن اجتناب کند

مسأله ۲۱۴ – اگر کافر شـهادتین بگویـد ، وانسان ندانـد قلبا مسـلمان شده یا نه ، پاک است ، وهمچنین اگر بداند قلبا مسـلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزند

تبعیت

مسأله ۲۱۵ – تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود

مسأله ۲۱۶ – اگر شـراب سرکه شود ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود وکهنه وچیزی هم که معمولاـ روی آن می گذارنـد اگر به آن رطوبت نجس شود پـاک می گردد ولی اگر پشت ظرف به آن شـراب آلوده شود ، باید بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند

مسأله ۲۱۷ – آب انگور اگر به خودی خود جوش بیایـد وپیش از آنکه سـرکه شود به جـایی بریزد ، بایـد آنجـا را آب بکشـند ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید بعد از سرکه شدن آب انگور پاک می شود

مسأله ۲۱۸ – تخته یا سنگی که روی آن ، میت را غسل می دهند ویا پارچه‌ای که با آن عورت میت را می پوشانند ودست کسی که او را غسل می دهد ، بعد از تمام شدن غسل ، پاک می شود در صورتی که به تبع شستن میت شسته شود

مسأله ۲۱۹ – کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد ، بعد از پاک شدن آن چیز ، دست او هم پاک می شود

مسأله ۲۲۰ – اگر لباس ومانـند آن را با آب قلیل آب بکشـند وبه انـدازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود ، آبی که در آن می ماند پاک است

مسأله ۲۲۱ – ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشـند ، بعـد از جـدا شـدن آبی که برای پاک شدن ، روی آن ریخته‌اند ، آب کمی که در آن می ماند پاک است

برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲ – اگر بـدن حیوان به عین نجس مثـل خون ، یـا متنجس مثل آب نجس آلوده شود ، چنانچه آنها برطرف شود ، بـدن آن حیوان پاک می شود وهمچنین است باطن بـدن انسان مثل توی دهان وبینی مثلا اگر خونی در آب دهان از بین برود ، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود ، باید آن را آب بکشند

مسأله ۲۲۳ – اگر غـذا لای دنـدان مانـده باشـد وداخل دهان خون بیاید ، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسـیده ، آن غذا پاک

است

مسأله ۲۲۴ - مقـداری از لبها وپلک چشم که موقع بسـتن ، روی هم می آیـد ونیز جایی را که انسان نمی دانـد از ظاهر بدن است یا باطن آن ، اگر نجس شود باید آب بکشد مگر آنکه قبلا از باطن بدن بوده است در این صورت لازم نیست آب بکشد

مسأله ۲۲۵ - اگر گرد وخاک نجس به لباس وفرش ومانند اینها بنشیند ، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد وخاک نجس از آنها بریزد ، آن لباس وفرش پاک است

استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶ - بول وغائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است

واگر بخواهنـد پاک شود ، بایـد آن را اسـتبراء کننـد یعنی تا مـدتی که بعـد از آن مـدت دیگر نجاسـتخوار به آن نگویند . نگذارند نجاست بخورد وغذای پاک به آن بدهند ، وباید شتر نجاسـتخوار را چهل روز ، وگاو را سـی روز ، وگوسـفند را ده روز ، ومرغابی را هفت یا پنج روز ومرغ خانگی را سه روز ، از خوردن نجاست جلوگیری کنند وغذای پاک به آنها بدهند ، واگر بعد از این مدت باز هم نجاسـتخوار به آنها گفته شود ، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاسـتخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاسـت جلوگیری نمایند

خارج شدن خون

مسأله ۲۲۷ - یازدهم بیرون آمدن خون است به مقدار متعارف از حیوانی که آن را ذبح نموده اند ، که بیرون آمدن این مقدار خون پاک کننده است بقیه خونی را که در اجزاء واعضاء حلال حیوان ذبح شده باقی می ماند

تیمم میت

مسأله ۲۲۸ - دوازدهم تیمم میت است که چنانچه آب نبود برای تغسـیل میت یا ممکن نشـد غسل دادن واو را تیمم بدهند بدن میت که به موت نجس شده بوده است پاک می گردد

سنگ استنجاء

مسأله ۲۲۹ - سیزدهم سنگ استنجاء است که پاک کننده محل غائط است

غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۳۰ - چهاردهم اگر بدن یا لباس مسـلمان ، یا چیز دیگری که مانند ظرف وفرش در اختیار اوست ، نجس شود وآن مسـلمان غائب شود ، محکوم است به پاک بودن به شرط آنکه احتمال بدهد آن را آب کشیده

مسأله ۲۳۱ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا عادل به پاک شدن آن خبر دهد

آن چیز پاک است ، وهمچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده ، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد ، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

مسأله ۲۳۲ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد ، اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است

مسأله ۲۳۳ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند ، می تواند به گمان اکتفا نماید

احکام ظرفها

احکام ظرفها

مسأله ۲۳۴ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده ، نباید آن ظرف را در وضوء وغسل وکارهایی که باید با چیز پاک انجام داد ، استعمال کنند

مسأله ۲۳۵ - خوردن ، وآشامیدن از ظرف طلا ونقره ، وانتفاع به آنها اگر چه به زینت اطاق هم باشد حرام است ، بلکه نگاهداشتن آن حرام می باشد ، وبر صاحب ظرف هم واجب است طوری آن را بشکنند که دیگر به آن ظرف نگویند

مسأله ۲۳۶ - ساختن ظرف طلا ونقره ومزدی که برای آن می گیرند حرام است

مسأله ۲۳۷ - خرید وفروش ظرف طلا ونقره که به مقداری که در مقابل آن هیئت است حرام ، واما آن مقدار که در مقابل خود طلا ونقره است حلال ومعامله هم صحیح است

مسأله ۲۳۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان ، ظرف به آن گفته شود ، استعمال آن چه به تنهایی وچه با استکان حرام است واگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد

مسأله ۲۳۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد

مسأله ۲۴۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند وظرف بسازند ، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد

مسأله ۲۴۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا ونقره حرام می باشد ، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد

واگر به این قصد نباشد ، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است

ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد

مسأله ۲۴۲ - استعمال بادگیر قلیان ، وغلاف شمشیر ، وکارد ، وقاب قرآن ، وعطردان ، وسرمه‌دان ، وتریاکدان اگر از طلا یا نقره باشند ، اشکال ندارد

مسأله ۲۴۳ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضوء وغسل ، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا ونقره را استعمال کرد

بلکه باید تیمم نمود

مسأله ۲۴۴ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد

وضوء

وضوء

مسأله ۲۴۵ - در وضوء واجب است صورت ودستها را بشویند وجلوی سر وروی پاها را مسح کنند

مسأله ۲۴۶ - درازی صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست ، وپهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط وشست قرار می گیرد باید شسته شود ، واگر مختصری از این مقدار را نشوید وضوء باطل است ، وبرای آنکه یقین کند این مقدار کاملا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید

مسأله ۲۴۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند ، او هم تا همانجا را بشوید ونیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول ، پیشانی را بشوید

مسأله ۲۴۸ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها وگوشه‌های چشم ولب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، باید پیش از وضوء وراسی کند که اگر هست بر طرف نماید

مسأله ۲۴۹ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند واگر پیدا نباشد شستن مو کافیست ورساندن آب به زیر آن لازم نیست ودر هر دو صورت اگر آب به صورت بریزد ویک دفعه دست بکشد کافی است

مسأله ۲۵۰ - اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه ، اگر آب به صورت بریزد ویک دفعه دست بر آن بکشد کافی است

مسأله ۲۵۱ - شستن توی بینی ومقداری از لب وچشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست ، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده ، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید

مسأله ۲۵۲ - باید صورت ودستها را از بالا به پایین شست واگر از پایین به بالا بشوید وضوء باطل است

مسأله ۲۵۳ - اگر دست را تر کند وبه صورت ودستها بکشد ، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست ، آب کمی بر آنها جاری شود کافیست

مسأله ۲۵۴ - بعد از شستن صورت باید دست راست وبعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید

مسأله ۲۵۵ - برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید

مسأله ۲۵۶ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته ، در موقع وضوء باید تا سر انگشتان را بشوید واگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است

مسأله ۲۵۷ - در وضوء شستن صورت ودستها مرتبه اول واجب ومرتبه دوم مستحب ومرتبه سوم وبیشتر آن حرام می باشد واینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضوء می گیرد ، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد وهمه آنها شستن اول حساب می شود ، واگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است

مسأله ۲۵۸ - بعد از شستن هر دو دست باید جلو سر را با تری آب وضوء که در دست مانده مسح کند وباید با دست راست مسح نماید

مسأله ۲۵۹ - یک قسمت از چهار قسمت سر ، که مقابل پیشانیست جای مسح می باشد

وهر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیست ، وبهتر است از درازا به اندازه یک انگشت واز پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید

مسأله ۲۶۰ - لازم نیست مسح سر بو پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد ، یا به جاهای دیگر سر می رسد باید بیخ موها را مسح کند ، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید ، واگر موهایی که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند

وبر آنها مسح نماید ، یا بر موی جاهای دیگر سر ، که جلو آن آمده مسح کند باطل است

مسأله ۲۶۱ – بعد از مسح سر باید با تری آب وضوء که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتهای تا مفصل مسح نماید

مسأله ۲۶۲ – پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیست ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید ، وبهتر از آن مسح تمام روی پا است به تمام کف دست

مسأله ۲۶۳ – بهتر است در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد وبعد به پشت پا بکشد ، نه آنکه تمام دست را روی پاک بگذارد وکمی بکشد

مسأله ۲۶۴ – در مسح سر وروی پا باید دست را روی آنها بکشد ، واگر دست را نگهدارد وسر یا پا را به آن بکشد وضوء باطل است ، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد

مسأله ۲۶۵ – جای مسح باید خشك باشد واگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد

مسأله ۲۶۶ – اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند ، بلکه باید از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد وبا آن مسح نماید

مسأله ۲۶۷ – اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح کند ، وبرای مسح پاها از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد

مسأله ۲۶۸ – مسح کردن از روی جوراب وکفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد ودرنده ومانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد ، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد واگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد وبر آن چیز مسح کند

مسأله ۲۶۹ – اگر روی پا نجس باشد ونتواند برای مسح آن را آب بکشد بنابر احتیاط واجب باید تیمم نماید ووضوء بگیرد ومسح به محل نجس بنماید

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۰ – وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت ودستها را به قصد وضوء در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد وبه قصد وضوء بیرون آورد

واگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیت کند وتا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد وریزش آب تمام می شود به قصد وضوء باشد ، وضوی او صحیح است ونیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند وتا وقتی که ریزش آب تمام می شود ، به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح می باشد

مسأله ۲۷۱ – در وضوی ارتماسی هم باید صورت ودستها از بالا به پایین شسته شود ، پس اگر وقتی که صورت ودستها را در آب فرو می برد قصد وضوء کند باید صورت را از طرف پیشانی ودستها را از طرف آرنج در آب فرو برد ، واگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند ، باید صورت را از طرف پیشانی ودستها را از طرف آرنج بیرون آورد

مسأله ۲۷۲ – اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی وبعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد

دعاهایی که موقع وضوء گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۳ - کسی که وضوء می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید : بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا و موسعی که پیش از وضوء دست خود را می شوید بگوید : اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین ودر وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید : اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک ودر وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید : اللهم لا تحرم علی ریح الجنهٔ واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها وموقع شستن رو بگوید : اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه ودر وقت شستن دست راست بخواند : اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا وموقع شستن دست چپ بگوید : اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولهٔ الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران وموقعی که سر را مسح می کند بگوید : اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک ودر وقت مسح پا بگوید : اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام

شرایط وضوء

شرایط صحیح بودن وضوء سیزده چیز است : شرط اول آنکه آب وضوء پاک باشد

شرط دوم آنکه مطلق باشد

مسأله ۲۷۴ - وضوء با آب نجس وآب مضاف باطل است ، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد

واگر با آن وضوء نمازی هم خوانده باشد ، باید آن نمار را دوباره با وضوی صحیح بخواند

مسأله ۲۷۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضوء ندارد ، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند واگر وقت دارد ، باید صبر کند تا آب صاف شود ووضوء بگیرد

شرط سوم آنکه آب وضوء مباح باشد

مسأله ۲۷۶ - وضوء با آب غصبی وبا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام وباطل است ونیز اگر آب وضوء از صورت ودستها در جای غصبی بریزد ، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضوء بگیرد وضوی او باطل می باشد واگر در غیر آنجا بتواند وضوء بگیرد وضوء او صحیح است

مسأله ۲۷۷ - وضوء گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه ، در صورتی که معمولا مردم متدین از آب آن وضوء بگیرند اشکال ندارد

مسأله ۲۷۸ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند ، نمی تواند از حوض آن وضوء بگیرد ، ولی اگر معمولا افراد متدین هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضوء می گیرند ، می تواند از حوض آن وضوء بگیرد

مسأله ۲۷۹ - وضوء گرفتن از حوض تیمچه‌ها ومسافر خانه‌ها ومانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند ، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی که لا ابالی نیستند وساکن آنجاها نیستند ، با آب آنها وضوء بگیرند

مسأله ۲۸۰ - وضوء گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان بداند که صاحب آنها راضی نیست ، اشکال ندارد ، ووضوء با آنها جائز است

مسأله ۲۸۱ - اگر فراموش کند آب ، غصبی است وبا آن وضوء بگیرد وضوی او صحیح است

شرط چهارم آنکه ظرف آب وضوء مباح باشد

شرط پنجم آنکه ظرف آب وضوء طلا ونقره نباشد

مسأله ۲۸۲ – اگر آب وضوء در ظرف غصبی یا طلا ونقره است وغیر از آن ، آب دیگری نـدارد بایـد تیمم کند ، ونمی تواند با آب آنهـا وضوء بگیرد ، واگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا ونقره وضوی ارتماسـی بگیرد یا با آنها آب را به صورت ودستها بریزد وضوی او باطل است ودر صورتی که با مشت یا چیز دیگر ، آب را از آنها بردارد وبه صورت ودستها بریزد وضوی او صحیح است

مسأله ۲۸۳ – در حوضی که مثلا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضوء گرفتن اشکال ندارد

مسأله ۲۸۴ – اگر در صـحن یکی از امامان یا امامزاده گان که سابقا قبرسـتان بوده حوض یا نهری بسازنـد ، چنانچه انسان ندانـد که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند ، وضوء گرفتن در آن حوض ونهر اشکال ندارد

شرط ششم آنکه اعضاء وضوء موقع شستن ومسح کردن پاک باشد بنابر احتیاط

مسأله ۲۸۵ – اگر پیش از تمام شدن وضوء ، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود ، وضوء صحیح است

مسأله ۲۸۶ – اگر غیر از اعضاء وضوء جایی از بدن نجس باشد وضوء صحیح است

مسأله ۲۸۷ – اگر یکی از اعضاء وضوء نجس باشـد وبعـد از وضوء شک کند که پیش از وضوء آنجا را آب کشـیده یا نه ، اگر می دانـد ملتفت بـوده ، یـا شـک دارد که ملتفت بوده یـا نه وضوء صـحیح است ، ودر هر دو صورت جـایی را که نجس بوده بایـد آب بکشد

مسأله ۲۸۸ – اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی آید وآب برای آن ضرر ندارد ، باید در آب کر یا جاری فرو برد وقدری فشار دهد که خون بند بیاید ، بعد به دستوری که گفته شود وضوی ارتماسی بگیرد

شرط هفتم آنکه وقت برای وضوء ونماز کافی باشد

مسأله ۲۸۹ – هر گاه وقت به قـدری تنگ است که اگر وضوء بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود ، باید تیمم کند ولی اگر برای وضوء وتیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضوء بگیرد

مسأله ۲۹۰ – کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند

اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضوء بگیرد صحیح است

شرط هشـتم آنکه به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم وضوء بگیرد واگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضوء بگیرد باطل است

مسأله ۲۹۱ – لازم نیست نیت وضوء را به زبان بگویـد یا از قلب خود بگذرانـد ولی بایـد در تمام وضوء متوجه باشـد که وضوء می گیرد ، به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی بگوید وضوء می گیرم

شرط نهم آنکه وضوء را به ترتیبی که گفته شـد بجا آورد یعنی اول صورت وبعـد دست راست وبعـد دست چپ را بشویـد وبعد از آن سر وبعد پاها را مسح نماید وباید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند واگر به این ترتیب وضوء نگیرد باطل است

شرط دهم آنکه کارهای وضوء را پشت سر هم انجام دهد

مسأله ۲۹۲ – اگر بین کارهای وضوء به قـدری فاصله شود که وقتی می خواهـد جایی را بشویـد یا مسـح کند ، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یـا مسح کرده خشـک شـده باشـد ، وضوء باطـل است واگر فقـط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهـد بشویـد یا مسـح کنـد ، خشک شـده باشد مثلا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد وصورت تر باشد ، وضوء صحیح است

مسأله ۲۹۳ – اگر کارهـای وضوء را پشت سـر هم بجـای آورد ولی به واسـطه گرمـای هوا یا حرارت زیاد بـدن ومانند اینها رطوبت

خشک شود وضوی او صحیح است

مسأله ۲۹۴ - راه رفتن در بین وضوء اشکال ندارد ، پس اگر بعد از شستن صورت ودستها چند قدم ره برود وبعد سر وپا را مسح کند وضوی او صحیح است

شرط یازدهم آنکه شستن صورت ودستها ومسح سر وپاها را خود انسان انجام دهد واگر دیگری او را وضوء دهد ، یا در رساندن آب به صورت ودستها ومسح سر وپاها به او کمک نماید ، وضوء باطل است

مسأله ۲۹۵ - کسی که نمی تواند وضوء بگیرد ، باید نایب بگیرد ، که او را وضوء دهد

وچنانچه مزد هم بخواهد ، در صورتی که بتواند باید بدهد

ولی بایـد خود او نیت وضوء کند وبا دست خود مسح نماید ، واگر نمی تواند باید نائبش دست او را بگیرد وبه جای مسح او بکشد ، واگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد وبا آن رطوبت سر وپای او را مسح کند ودر جمیع فروض احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسأله ۲۹۶ - هر کدام از کارهای وضوء را که می تواند به تنهایی انجام دهد ، نباید در آن کمک بگیرد

شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

مسأله ۲۹۷ - کسی که می ترسد که اگر وضوء بگیرد ، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضوء برساند تشنه بماند ، نباید وضوء بگیرد ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد ووضوء بگیرد ، اگر چه بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است

مسأله ۲۹۸ - اگر رساندن آب به صورت ودستها به مقدار کمی که وضوء با آن صحیح است ضرر ندارد وبیشتر از آن ضرر دارد ، باید با همان مقدار وضوء بگیرد

شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب نباشد

مسأله ۲۹۹ - اگر می دانـد چیزی به اعضـاء وضوء چسبیـده ولی شـک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کنـد یـانه بایـد آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۰۰ - اگر زیر ناخن چرک باشـد ، وضوء اشـکال نـدارد ولی اگر ناخن را بگیرد بایـد برای وضوء آن چرک را برطرف کند ونیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که ازمعمول بلندتر است برطرف نماید

مسأله ۳۰۱ - اگر در صورت ودستها وجلو سر وروی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود ، شستن ومسح روی آن کـافیست وچنانچه سوراخ شود ، رسانـدن آب به زیر پوست لازم نیست ، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنـده شود ، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنـده نشده برساند ، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد وگاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۰۲ - اگر انسـان شک کنـد که به اعضای وضوی او چیزی چسبیـده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشـد مثل آنکه بعـد از گل کاری شک کنـد گل به دست او چسبیده یا نه ، باید وارسـی کند ، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است

مسأله ۳۰۳ - جائی را که باید شست ومسح کرد هر قدر چرک باشد ، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد ، وهمچنین است اگر بعـد از گـچ‌کاری ومانـند آن چیز سـفیدی که جلوگیری از رسیـدن آب به پوست نمی نمایـد بر دست بماند ، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه ، باید آنها را برطرف کند

مسأله ۳۰۴ - اگر پیش از وضوء بدانـدکه در بعضـی از اعضـاء وضوء مانعی از رسیـدن آب هست وبعـد از وضوء شک کنـد که در موقع وضوء آب را آنجا رسانده یا نه ، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۰۵ - اگر در بعضی از اعضاء وضوء مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد وگاهی نمی رسد وانسان بعد از وضوء شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه ، چنانچه بداند موقع وضوء ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده ، احتیاط واجب آن است که دوباره وضوء بگیرد

مسأله ۳۰۶ - اگر بعداز وضوء چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضوء ببیند ونداند موقع وضوء بوده یا بعد پیدا شده ، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۰۷ - اگر بعد از وضوء شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضوء بوده یا نه ، وضوء صحیح است

احکام وضوء

مسأله ۳۰۸ - کسی که در کارهای وضوء وشرائط آن مثل پاک بودن آب وغصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۳۰۹ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقیست ، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده ووضوء گرفته باشد وبعد از وضوء رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است

مسأله ۳۱۰ - کسی که شک دارد وضوء گرفته است یا نه باید وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۱ - کسی که می داند وضوء گرفته وحدثی هم از او سر زده ، مثلا بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده ، چنانچه پیش از نماز است ، باید وضوء بگیرد ، واگر در بین نماز است باید نماز را بشکند ووضوء بگیرد واگر بعد از نماز است ، نمازی که خوانده صحیح است وبرای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۲ - اگر بعد از وضوء یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است ، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده باید دوباره وضوء بگیرد واگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده وآنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند ، واگر در بین وضوء در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید

مسأله ۳۱۳ - اگر بعد از نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۴ - اگر در بین نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه ، نماز او باطل است وباید وضوء بگیرد ونماز را بخواند

مسأله ۳۱۵ - اگر بعد از نماز شک کند ، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز ، نمازی که خوانده صحیح است

مسأله ۳۱۶ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند ، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضوء گرفتن ونماز خواندن مهلت پیدا می کند ، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند واگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است ، باید در وقتی که مهلت دارد ، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد وکارهای مستحب آن مانند اذان واقامه وقنوت را ترک نماید

مسأله ۳۱۷ - اگر به مقدار وضوء ونماز مهلت پیدا نمی کند ودر بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود ، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضوء بگیرد سخت نیست ، باید ظرف آبی پهلوی خود گذارد وهر وقت بول یا غائط از او خارج شد فورا وضوء بگیرد وبقیه نماز را بخواند

مسأله ۳۱۸ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضوء گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است ، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضوء بخواند ، باید برای هر نماز یک وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۹ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضوء بخواند ، می تواند به یک وضوء برای نمازهای متعدد اکتفاء نماید

مسأله ۳۲۰ - اگر مرضـی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند ، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کنند عمل نماید

مسأله ۳۲۱ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود ، باید برای هر نمازی وضوء بگیرد وفورا مشغول نماز شود ، ولی برای بجا آوردن سـجده وتشـهد فراموش شـده ونماز احتیاط که بایـد بعـد از نماز انجام داد ، در صورتی که آنها را بعد از نماز فورا بجا بیاورد ، وضوء گرفتن لازم نیست

مسأله ۳۲۲ - کسـی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بـول به جاهـای دیگر جلوگیری می کنـد ، خود را حفـظ نمایـد ، ونیز کسـی که نمی توانـد از بیرون آمـدن غائـط خودداری کنـد ، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جای دیگر جلوگیری نماید

مسأله ۳۲۳ - کسـی که نمی توانـد از بیرون آمـدن بول وغائـط خودداری کنـد در صورتی که ممکن باشـد ، بایـد به مقـدار نماز از خارج شدن بول وغائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد

مسأله ۳۲۴ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، بعد از آنکه مرض او خوب شد ، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانـده قضا نماید ، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود ، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند

چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت

مسأله ۳۲۵ - برای شـش چیز وضوء گرفتن لازم است : اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت ، دوم برای سجده وتشهد فراموش شـده ، اگر بین آنهـا ونماز حـدثی از او سـر زده مثلا بول کرده باشـد ، سوم برای طواف واجب خانه کعبه ، چهارم اگر نـذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضوء بگیرد ، پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، ششم برای آب کشـیدن قرآنی که نجس شـده ، یا بیرون آوردن آن از مستراح ومانند آن در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند ، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضوء بی احترامی به قرآن است ، باید بدون اینکه وضوء بگیرد ، قرآن را از مستراح ومانند آن بیرون آورد ، یا اگر نجس شده آب بکشد

مسأله ۳۲۶ - مس نمودن خط قرآن ، یعنی رسانـدن جایی از بـدن به خط قرآن برای کسـی که وضوء نـدارد حرام است وبایـد موی خـود را هم به خـط قرآن نرسانـد مگر آنکه مـو خیلی بلنـد باشـد به نحوی که از توابع بـدن شـمرده نشود ولی اگر قرآن را به زبـان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد

مسأله ۳۲۷ - جلوگیری بچه ودیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند

مسأله ۳۲۸ - کسی که وضوء ندارد ، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته باشد ، مس نماید

مسأله ۳۲۹ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد ، وضوء بگیرد یا غسل کند صحیح است

ونزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضوء بگیرد اشکال ندارد

مسأله ۳۳۰ - کسـی که یقین دارد وقت داخل شـده اگر نیت وضوی واجب کنـد وبعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده ، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۳۱ - مسـتحب است انسـان برای نمـاز میت وزیـارت اهـل قبـور ، ورفتن به مسـجد ، وحرم امامـان علیه السـلام وضوء بگیرد وهمچنین برای همراه داشتن قرآن وخواندن ونوشتن آن ، ونیز برای مس حاشیه قرآن ، وبرای خوابیدن وضوء گرفتن مستحب است ،

ونیز مستحب است که کسی که وضوء دارد دوباره وضوء بگیرد ، واگر برای یکی از این کارها وضوء بگیرد هر کاری را که باید با وضوء انجام داد می تواند بجا آورد مثلا می تواند با آن وضوء نماز بخواند

چیزهایی که وضوء را باطل می کند

مسأله ۳۳۲ – شش چیز وضوء را باطل می کند اول بول دوم غائط سوم باد معده وروده که از مخرج غائط خارج می شود چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند وگوش نشنود ولی اگر چشم نبیند وگوش بشنود وضوء باطل نمی شود پنجم استحاضه زنان که بعدا گفته می شود ششم جنابت ، واما چیزهای دیگری که برای آن باید غسل کرد مثل مس میت وضوء را باطل نمی کند ، وچیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی ومستی وبیهوشی بنابر احتیاط واجب وضوء را باطل می کند وباید برای اعمالی که وضوء شرط آنها است وضوء گرفته شود

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم وشکسته را می بندند ودوایی که روی زخم ومانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود

مسأله ۳۳۳ – اگر در یکی از جاهای وضوء زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، چنانچه روی آن باز است وآب برای آن ضرر ندارد ، باید بطور معمول وضوء گرفت

مسأله ۳۳۴ – اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت ودستها است وروی آن باز است وآب ریختن روی آن ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید وکفایت می کند ، ولازم نیست که دست تر بر آن بکشد ویا پارچه پاکی روی آن بگذارد ودست تر را روی پارچه بکشد

مسأله ۳۳۵ – اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است وروی آن باز است ، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید تیمم نماید ووضوء از او ساقط است

مسأله ۳۳۶ – اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد ، چنانچه باز کردن آن ممکن است وآب هم برای آن ضرر ندارد ، باید باز کند ووضوء بگیرد ، چه زخم ومانند آن در صورت ودستها باشد یا جلوی سر وروی پاها

مسأله ۳۳۷ – اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد وروی آن بسته باشد وبشود روی آن را باز کرد ، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد وجبیره پاک باشد باید دست تر روی جبیره بکشد

مسأله ۳۳۸ – اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم وچیزی که روی آن گذاشته پاك است باید مسح روی جبیره بنماید هر چند رسانیدن آب به زخم ممکن باشد وضرر هم نداشته باشد ، واگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است ، چنانچه آب کشیدن آن ورساندن آب به روی زخم ممکن باشد ، باید آن را آب بکشد وموقع وضوء آب را به زخم برساند ، ودر صورتی که آب برای زخم ضرر دارد ، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست ویا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید ، باید اطراف زخم را بشوید واگر جبیره پاک است ، روی آن را مسح کند واگر جبیره نجس است ، یا نمی شود روی آن را دست تر کشید ، مثلا دوایی است که به دست می چسبد اطراف آن را بشوید به ترتیبی که گذشت

مسأله ۳۳۹ – اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد ، باید وضوی جبیره ای بگیرد

مسأله ۳۴۰ – اگر جبیره تمام اعضاء وضوء را گرفته باشد ، باید وضوی جبیره ای بگیرد ، واحتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسأله ۳۴۱ - کسی که در کف وانگشتها جبیره دارد ودر موقع وضوء دست تر روی آن کشیده است ، باید سر وپاها را با همان رطوبت مسح کند

مسأله ۳۴۲ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته باشد ولی مقداری از طرف انگشتان ومقداری از طرف بالای پا باز است ، باید جاهایی که باز است روی پا را وجایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند

مسأله ۳۴۳ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد ، باید بین آنها را بشوید واگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد ، باید بین آنها را مسح کند ودر جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید

مسأله ۳۴۴ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته وبرداشتن آن ممکن نیست ، باید به دستور جبیره عمل کند وچنانچه شستن ضرر ندارد مقدار صحیح وآن مقدار را بشوید ، واگر ضرر دارد باید تیمم نماید ، واگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد ، پس اگر زخم در صورت ودستها است اطراف آن را بشوید واگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند وبرای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید

مسأله ۳۴۵ - اگر در جای وضوء زخم وجراحت وشکستگی نیست ، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد ، باید تیمم کند

مسأله ۳۴۶ - اگر جایی از اعضاء وضوء را رگ زده است ونمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد ، باید به دستور جبیره عمل کند

مسأله ۳۴۷ - اگر در جای وضوء یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست ، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد ، باید تیمم نماید

مسأله ۳۴۸ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است

ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند واگر ارتماسی انجام دهند باطل است

مسأله ۳۴۹ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، باید به دستور وضوی جبیره ای ، تیمم جبیره ای نماید

مسأله ۳۵۰ - کسی که باید با وضوء یا غسل جبیره ای نماز بخواند ، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود ، می تواند در اول وقت نماز بخواند وهمچنین اگر شک داشته باشد ، ولی اگر می داند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود ، احتیاط واجب آن است که صبر کند؟؟؟ عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضوء یا غسل جبیره ای بجا آورد

مسأله ۳۵۱ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند ، باید تیمم بنماید

مسأله ۳۵۲ - کسی که نمی داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره ای ، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد

مسأله ۳۵۳ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است وبعد از آنکه عذرش برطرف شد ، برای نمازهای بعد نباید وضوء بگیرد مگر مواردی که وظیفه‌اش جمع بین وضوء وتیمم بوده است

احکام جنابت

احکام جنابت

مسأله ۳۵۵ - به دو چیز انسان جنب می شود : اول : جماع ، دوم : بیرون آمدن منی ، چه در خواب باشد یا بیداری ، کم باشد یا زیاد ، با شهوت باشد یا بی شهوت ، با اختیار باشد یا بی اختیار

مسأله ۳۵۶ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود ونداند منی است یا بول یا غیر اینها ، چنانچه با شهوت وجستن بیرون آمده وبعد از

بیرون آمدن آن ، بدن سست شده ، آن رطوبت حکم منی دارد ، واگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد ، حکم منی ندارد ولی در مریض لازم نیست آن آب ، با جستن بیرون آمده باشد ، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است

مسأله ۳۵۷ - اگر در مردی که مریض نیست آبی بیرون آیـد که یکی از سه نشانه‌ای که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد ونداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه چنانچه قبل از بیرون آمدن آب استبراء از بول نموده متعین است وضوء بگیرد وچنانچه استبراء از بول نموده وبعدا مسلما جنب شده وغسل هم کرده ولی استبراء از جنابت ننموده متعین است غسل ، وچنانچه از هر دو استبراء نموده اگر حالت سابقه‌اش عدم وضوء بوده وضوء کافی است ، والا بایـد جمع کنـد بین غسل ووضوء مگر آنکه احتمال بدهـد آن آب نه بول بوده نه منی در این صورت نه غسل لازم است نه وضوء حالت قبل هر چه باشد وضوء یا عدم وضوء

مسأله ۳۵۸ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند واگر بول نکند وبعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید ، که نداند منی است یا رطوبت دیگر ، حکم منی دارد

مسأله ۳۵۹ - اگر انسـان جمـاع کنـد وبه انـدازه ختنه‌گـاه یا بیشتر داخل شود ، در زن باشـد یا در مرد ، در قبل باشـد یا در دبر ، بالغ باشد یا نابالغ ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند

مسأله ۳۶۰ - اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست

مسأله ۳۶۱ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند ، یعنی با او نزدیکی نماید ومنی بیرون نیاید ، جنب نمی شود

مسأله ۳۶۲ - اگر منی از جای خود حرکت کنـد وبیرون نیاید ، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه ، غسل بر او واجب نیست

مسأله ۳۶۳ - کسـی که نمی توانـد غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است ، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند

مسأله ۳۶۴ - اگر در لبـاس خود منی می بینـد وبدانـد که از خود او است وبرای آن غسل نکرده ، بایـد غسل کنـد ونمازهایی را که یقین دارد ، بعـد از بیرون آمـدن منی خوانده قضاء کند ولی نمازهایی را که احتمال می دهد ، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده ، لازم نیست قضاء نماید

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۵ - پنـج چیز بر جنب حرام است : اول - رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا وپیغمبران وامامان علیه السـلام ، بطوری که در وضوء گفته شد

دوم - رفتن در مسجد الحرام ومسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله اگر چه از یک در داخل واز در دیگر خارج شود

سوم - توقف در مساجـد دیگر ، وهمچنین در حرم امامان علیهم السـلام ، بنابر احتیاط لازم ، ولی اگر از یک در داخل واز در دیگر خارج شود ، یا برای برداشتن چیزی برود وتوقف نکند مانعی ندارد

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد

پنجم - خواندن سوره ای که سجده واجب دارد وآن چهار سوره است : اول - سوره سی ودوم قرآن (الم تنزیل)

ودوم - سوره چهل ویکم (حم سجده)

سوم - سوره پنجاه وسوم (والنجم)

چهارم - سوره نود وششم (اقرء)

واگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۶ – هفت چیز بر جنب مکروه است : اول ودوم – خوردن وآشامیدن ، ولی اگر وضوء بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست

سوم – خواندن قرآن از سوره هایی که سجده واجب ندارد

چهارم – رساندن جایی از بدن به جلد وحاشیه وبین خطهای قرآن

پنجم – خوابیدن

ولی اگر وضوء بگیرد یا به واسطه نداشتن آب ، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست

ششم – خضاب کردن به حنا ومانند آن

هفتم – جماع کردن ، بعد از آنکه محتلم شده ، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

غسل

غسلهای واجب

مسأله ۳۵۴ – غسلهای واجب هفت است : اول : غسل جنابت ، دوم : غسل حیض ، سوم غسل نفاس ، چهارم : غسل استحاضه ، پنجم : غسل مس میت ، ششم : غسل میت ، هفتم : غسلی که به واسطه نذر وقسم ومانند اینها واجب می شود

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۳ – غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار واز آن جمله است :

۱ – غسل جمعه : ووقت آن از اذان صبح است تا ظهر ، وبهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود واگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت اداء وقضاء تا عصر جمعه بجا آورد واگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد

وکسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد ومستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

۲ – غسل شب اول ماه رمضان وتمام شبهای طاق مثل شب سوم وپنجم وهفتم ولی از شب بیست ویکم مستحب است همه شب غسل کند وبرای غسل شب اول وپانزدهم وهفدهم ونوزدهم وبیست ویکم وبیست وپنجم وبیست وهفتم وبیست ونهم بیشتر سفارش شده است ووقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است وبهتر است مقارن غروب یا نزدیک آن بجا آورده شود ولی از شب بیست ویکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب وعشا بجا آورد ونیز مستحب است در شب بیست وسوم غیر از غسل اول شب ، یک غسل در آخر شب انجام دهد

۳ – غسل روز عید فطر وعید قربان ووقت آن از اذان صبح است تا غروب وبهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد

۴ – غسل شب عید فطر ووقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح وبهتر است در اول شب بجا آورده شود

۵ – غسل روز هشتم ونهم ذیحجه ، ودر روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد

۶ – غسل روز اول وپانزدهم وبیست وهفتم وآخر ماه رجب

۷ – غسل روز عید غدیر وبهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند

۸ – غسل روز بیست وچهارم ذیحجه

۹ – غسل روز عید نوروز وپانزدهم شعبان ونهم وهفدهم ربیع الاول وروز بیست وپنجم ذی قعده

۱۰ – غسل دادن بچه‌ای که تازه بدنیا آمده

۱۱ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است

۱۲ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده

۱۳ – غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده

۱۴ – غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید وماه نماز آیات را عمدا نخوانده ، در صورتی که تمام ماه وخورشید گرفته باشد

۱۵– غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته وآن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد ، غسل مستحب نیست

مسأله ۶۵۴ – پیش از داخل شدن در حرم مکه ، شهر مکه ، مسجد الحرام خانه کعبه ، حرم مدینه ، شهر مدینه ، مسجد پیغمبر وحرم امامان علیه السلام مستحب است انسان غسل کند واگر در یکروز چند مرتبه مشرف شود ، یک غسل کافی است وکسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه ومسجد الحرام وخانه کعبه شود ، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است ، ونیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه وشهر مدینه ومسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله شود ، یک غسل برای همه کفایت می کند ، وبرای زیارت پیغمبر وامامان از دور یا نزدیک وبرای حاجت خواستن از خداوند عالم ، وهمچنین برای توبه ونشاط به جهت عبادت وبرای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند ، واگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد وبعد کاری کند که وضوء را باطل می نماید مثلا بخوابد ، غسل او باطل می شود ومستحب است دوباره غسل را بجا آورد

مسأله ۶۵۵ – انسان می تواند با غسل مستحبی ، کاری که مانند نماز ، وضوء لازم دارد انجام دهد به شرطی که استحباب آن ثابت باشد مثل غسل جمعه

مسأله ۶۵۶ – اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد وبه نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است

غسل جنابت

مسأله ۳۶۷ – غسل جنابت به خودی خود مستحب است ، وبرای خواندن نماز واجب ومانند آن واجب می شود

ولی برای نماز میت وسجده شکر وسجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست

مسأله ۳۶۸ – لازم نیست در وقت غسل ، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم واگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافیست

مسأله ۳۶۹ – اگر یقین کند وقت نماز شده ونیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده ، غسل او صحیح است

مسأله ۳۷۰ – غسل را چه واجب باشد وچه مستحب به دو قسم می شود انجام داد : ترتیبی وارتماسی

غسل ترتیبی

مسأله ۳۷۱ – در غسل ترتیبی باید به نیت غسل ، اول سر و گردن ، بعد هر کدام از طرف راست یا چپ را بشوید وبعد طرف دیگر را ، یـا هر دو طرف را بـا هم بشویـد ، ولازم نیست اول طرف راست ، بعـد طرف چپ را بشویـد واگر عمـدا یا از روی فراموشـی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است

مسأله ۳۷۲ – نصف ناف ونصف عورت را بایـد با طرف راست بدن ونصف دیگر را باید با طرف چب بشوید ، بلکه بهتر است تمام ناف وعورت با هر دو طرف شسته شود

مسأله ۳۷۳ – برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر وگردن وطرف راست وطرف چپ را کاملا غسل داده ، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید

مسأله ۳۷۴ – اگر بعد از غسل بفهمد جایی از سر وگردن یا بدن را نشسته ونداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند

مسأله ۳۷۵ – اگر بعـد از غسل بفهمـد مقداری از بدن را نشسـته ، چنانچه از طرف راست یا چپ باشد شسـتن همان مقدار کافیسـت واگر از سر وگردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار ، دوباره طرف راست وطرف چپ را بشوید

مسأله ۳۷۶ – اگر پیش از تمام شدن غسل ، در شستن مقداری از طرف چپ یا راست شک کند ، شستن همان مقدار کافیست ، ولی اگر در شستن مقداری از سر وگردن شک کند ، باید بعد از شستن آن ، دوباره طرف راست وطرف چپ را بشوید

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۷ – در غسل ارتماسـی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد ، پس اگر به نیت غسل ارتماسـی در آب فرو رود ، چنانچه پای او روی زمین باشد باید آن را از زمین بلند کند

مسأله ۳۷۸ – در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد

مسأله ۳۷۹ – اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند ، باید دوباره غسل کند

مسأله ۳۸۰ – اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد وبرای ارتماسی وقت دارد ، باید غسل ارتماسی کند

مسأله ۳۸۱ – کسـی که برای حج یا عمره احرام بسـته ، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است

احکام غسل کردن

مسأله ۳۸۲ – در غسل ارتماسی چنانچه در کمتر از کر غسل کند باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست

واگر تمام بدن نجس باشد وهر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است

ودر هر دو قسم چنانچه در کر یا جاری غسل کند طهارت بدن لازم نیست

مسأله ۳۸۳ – کسی که از حرام جنب شده می تواند با آب گرم غسل کند ، چون عرق او پاک است

مسأله ۳۸۴ – اگر در غسل به اندازه سـر مویی از بدن نشسته بماند ، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود ، مثل توی گوش وبینی واجب نیست

مسأله ۳۸۵ – جـایی را که شک دارد از ظاهر بـدن است یا از باطن آن ، اگر بدانـد سابقا از ظاهر بوده واجب است شسـتن آن واگر نداند یا بداند که از ظاهر نبوده واجب نیست

مسأله ۳۸۶ – اگر سوراخ جای گوشواره ومانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود ، باید آن را شست واگر دیده نشود ، شستن آن لازم نیست

مسأله ۳۸۷ – چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است ، باید برطرف کند واگر پیش از آنکه یقین کند ، برطرف شده غسل نماید ، غسل او باطل است

مسأله ۳۸۸ – اگر موقع غسل شک کند ، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد ، در بدن او هست یا نه ، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست

مسأله ۳۸۹ – در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود ، بشوید وشستن موهای بلند ، واجب نیست ، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود ، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست ، بدون شستن آنها ممکن نباشد ، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد

مسأله ۳۹۰ – تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضوء گفته شد : مثل پاك بودن آب وغصبی نبودن آن ، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید ونیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فورا قسمت دیگر را بشوید ، بلکه اگر بعد از شستن سر وگردن مقداری صبر کند ، وبعد طرف راست را بشوید ، وبعداز مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد

ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، اگر به اندازه ای که غسل کند ونماز بخواند ، بول وغائط از او بیرون نمی آید ، باید هر قسمت را فورا بعد از قسمت دیگر غسل دهد وبعد از غسل هم فورا نماز بخواند وهمچنین است حکم زن مستحاضه که بعدا گفته می شود

مسأله ۳۹۱ – کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است ، بخواهد نسیه بگذارد ، اگر چه بعد حمامی را راضی کند ، غسل او باطل است

مسأله ۳۹۲ – اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که

غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد ، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد

مسأله ۳۹۳ – اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد ، غسل او باطل است

مسأله ۳۹۴ – اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند وپیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه ، غسل او باطل است ، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند

مسأله ۳۹۵ – اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه ، لازم نیست دوباره غسل نماید

مسأله ۳۹۶ – اگر در بین غسل ، حدث اصغر از او سر زند مثلا بول کند ، غسل را تمام نماید ووضوء هم بگیرد

مسأله ۳۹۷ – اگر به خیال اینکه به اندازه غسل ونماز وقت دارد برای نماز غسل کند ، غسل او صحیح است ، ولو وقت بقدر یک رکعت هم نداشته باشد

مسأله ۳۹۸ – کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند

مسأله ۳۹۹ – کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد ، واگر قصد یکی از اغسال واجبه را بنماید از اغسال دیگر کفایت می کند ، واگر قصد یکی از اغسال مستحبه را بنماید از اغسال مستحبه دیگر کفایت می کند ، وبعید نیست کفایت آن را از اغسال واجبه ولی احتیاط ترك نشود

مسأله ۴۰۰ - اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد ، واگر ممکن نیست بایـد وضوء وغسـل را ارتماسـی انجـام دهـد وچنانچه بخواهـد وضوء یا غسل را ترتیبی بجا آورد ، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد

مسأله ۴۰۱ - کسی که غسل کرده ، نباید برای نماز وضوء بگیرد واین حکم اختصاص به غسل جنابت ندارد ، بلکه در تمام غسلهای واجب ومستحب غیر غسل استحاضه این حکم ثابت است یعنی احتیاج به وضوء نیست وهر غسـلی کافی است برای نماز خوانـدن ، ولی در غیر غسل جنابت بهتر است که برای نماز قبل از غسل وضوء بگیرد

استحاضه

تعریف

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه ، مستحاضه می گویند

مسأله ۴۰۲ - خون اسـتحاضه در بیشتر اوقـات زرد رنـگ وسـرد است وبـدون فشـار وسوزن بیرون می آیـد وغلیـظ هم نیست ، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ وگرم وغلیظ باشد وبا فشار وسوزش بیرون آید

مسأله ۴۰۳ - اسـتحاضه سه قسم است : قلیله ، متوسـطه ، کثیره ، اسـتحاضه قلیله آن است که خون فقـط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند ودر آن فرو نرود ، اسـتحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود ، اگر چه در یک گوشه آن باشد ، ولی از پنبه به دسـتمالی که معمولا زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد ، استحاضه کثیره آن است که خون ، پنبه را بگیرد وبه دستمال هم برسد

احکام مستحاضه

مسأله ۴۰۴ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز وضوء بگیرد وظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد

مسأله ۴۰۵ - در اسـتحاضه متوسه باید زن برای نماز صـبح غسل کند وتا صبح دیگر برای نمازهای خود ، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شـد انجام دهـد ، وبرای هر نماز پنبه را عوض کنـد یا آب بکشـد واگر عمدا یا از روی فراموشـی برای نماز صبح غسل نکنـد ، بایـد برای نماز ظهر وعصر غسل کنـد واگر برای نماز ظهر وعصر غسل نکنـد ، باید پیش از نماز مغرب وعشاء غسل نماید ، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد

مسأله ۴۰۶ - در اسـتحاضه کثیره علاـوه بر کارهای اسـتحاضه متوسـطه که در مسأله پیش گفته شـد ، بایـد برای هر نماز دسـتمال را عوض کنـد ، یـا آب بکشـد ، ویـک غسل برای نماز ظهر وعصـر ، ویکی برای نماز مغرب وعشاء بجا آورد ، وبین نماز ظهر وعصـر فاصـله نیندازد ، واگر فاصـله بیندازد ، باید برای نماز عصـر دوباره غسل کند ونیز اگر بین نماز مغرب وعشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید

مسأله ۴۰۷ - اگر خون اسـتحاضه پیش از وقت نمـاز هم بیایـد چنانچه زن برای آن خون ، وضوء وغسل بجا نیاورده باشـد ، بایـد در موقع نماز وضوء وغسل را بجا آورد

مسأله ۴۰۸ - مسـتحاضه متوسـطه وکثیره که باید وضوء بگیرد وغسل کند ، هر کدام را اول بجا آورد صـحیح است ، ولی بهتر است که اول وضوء بگیرد

مسأله ۴۰۹ - اگر اسـتحاضه قلیله زن بعـد از نماز صـبح متوسـطه شود ، باید برای نماز ظهر وعصـر غسل کند ، واگر بعد از نماز ظهر

وعصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب وعشا غسل نماید

مسأله ۴۱۰ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر وعصر یک غسل وبرای نماز مغرب وعشاء غسل دیگری بجا آورد ، واگر بعد از نماز ظهر وعصر کثیره شود ، باید برای نماز مغرب وعشاء غسل نماید

مسأله ۴۱۱ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند ، غسل او باطل است

واگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند ونماز شب را بخواند وهمینکه وقت داخل شد ، فورا نماز صبح را بخواند خالی از اشکال نیست

مسأله ۴۱۲ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد وچه مستحب ، باید وضوء بگیرد ونیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند ، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد

ولی برای خواند نماز احتیاط وسجده فراموش شده وتشهد فراموش شده وسجده سهو ، اگر آنها را بعد از نماز فورا بجا آورد ، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد

مسأله ۴۱۳ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد ، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد وبرای نمازهای بعد لازم نیست

مسأله ۴۱۴ - اگر زن نداند استحاضه او چند قسم است ، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کند وبیرون آورد وبعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد ، واگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید

مسأله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند ، مشغول نماز شود ، چنانچه قصد قربت داشته وبه وظیفه خود عمل کرده مثلا استحاضه‌اش قلیله بوده وبه وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده ، نماز او صحیح است واگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده وبه وظیفه قلیله رفتار کرده ، نماز او باطل است

مسأله ۴۱۶ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید ، باید به آنچه مسلما وظیفه اوست عمل کند ، مثلاـ اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه ، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد واگر نمی داند متوسطه است یا کثیره ، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده ، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید

مسأله ۴۱۷ - اگر خون استحاضه در باطن باشد وبیرون نیاید ، وضوء وغسل باطل نمی شود واگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضوء وغسل را باطل می کند

مسأله ۴۱۸ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند وخون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید ، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند

مسأله ۴۱۹ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضوء یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده ، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد

مسأله ۴۲۰ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود ، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید ، باید صبر کند ونماز را در وقتی که پاک است بخواند

مسأله ۴۲۱ - اگر بعد از وضوء وغسل ، خون در ظاهر قطع شود ومستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد ، به مقداری که وضوء وغسل ونماز را بجا آورد به کلی پاک می شود ، باید نماز را تأخیر بیندازد وموقعی که به کلی پاک شد دوباره وضوء وغسل

را بجا آورد ونماز را بخواند

واگر وقت نماز تنگ شد ، لازم نیست وضوء وغسل را دوباره بجا آورد ، بلکه با وضوء وغسلی که دارد می تواند نماز بخواند

مسأله ۴۲۲ – مستحاضه کثیره ومتوسطه وقتی به کلی از خون پاك شد بایـد غسل کند ، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید

مسأله ۴۲۳ – مستحاضه قلیله بعد از وضوء ومستحاضه کثیره ومتوسطه بعد از غسل ووضوء ، باید فورا مشغول نماز شود ولی گفتن اذان واقامه وخواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد ودر نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت وغیر آن را بجا آورد

مسأله ۴۲۴ – زن مستحاضه اگر بین غسل ونماز فاصله بیندازد ، باید دوباره غسل کند وبلافاصله مشغول نماز شود

مسأله ۴۲۵ – اگر خون استحاضه زن جریـان دارد وقطع نمی شود ، چنانچه برای او ضـرر نـدارد ، بایـد پیش از غسل وبعـد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمـدن خون جلوگیری کنـد ولی اگر همیشه جریان نـدارد ، فقط بایـد بعد از وضوء وغسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید ، وچنانچه کوتاهی کند وخون بیرون آید وبا آن حال نماز بخواند باید دوباره بخواند واعاده غسل لازم نیست

مسأله ۴۲۶ – اگر در موقع غسل ، خون قطع نشود غسل صحیح است

ولی اگر در بین غسل ، استحاضه متوسطه کثیره شود باید غسل را از سر بگیرد

مسأله ۴۲۷ – احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است ، به مقـداری که می توانـد ، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند

مسأله ۴۲۸ – روزه زن مستحاضه‌ای که غسـل بر او واجب می باشـد ، در صـورتی صـحیح است که غسـلهایی را که برای نمازهـای روزش واجب است ، انجام دهد

مسأله ۴۲۹ – اگر بعد از نماز عصر ، مستحاضه شود وتا غروب غسل نکند روزه او صحیح است

مسأله ۴۳۰ – اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز ، متوسطه یا کثیره شود ، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد ، واگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد وچنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد وباید دوباره برای کثیره غسل کند

مسأله ۴۳۱ – اگر در بین نمـاز ، استحاضه متوسـطه زن کثیره شود ، بایـد نمـاز را بشـکند وبرای اسـتحاضه کثیره غسل کنـد ووضوء بگیرد وکارهای دیگر آن را انجام دهد وهمان نماز را بخواند

واگر برای هیـچ کـدام از غسل ووضوء وقت ندارد ، باید دو تیمم کند ، یکی بدل از غسل ، ودیگری بدل از وضوء واگر برای یکی از آنها وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند وباید نماز را تمام کند وبنابر احتیاط واجب قضاء نماید وهمچنین است اگر در بین نماز ، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود

مسأله ۴۳۲ – اگر در بین نماز خون بنـد بیایـد ومسـتحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه ، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده ، باید وضوء وغسل ونماز را دوباره بجا آورد

مسأله ۴۳۳ – اگر استحاضه کثیره زن ، متوسطه شود ، باید برای نماز اول ، عمل کثیره وبرای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلا اگر پیش از نماز ظهر اسـتحاضه کثیره متوسـطه شود ، باید برای نماز ظهر غسل کند وبرای نماز عصـر ومغرب وعشا فقط وضوء بگیرد واگر برای نماز ظهر غسل نکند وفقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد ، باید برای نماز عصر غسل نماید ، واگر برای نماز عصـر هم غسل نکنـد ، بایـد برای نماز مغرب غسل کند ، واگر برای آن هم غسل نکند وفقط به مقدار نماز عشاء وقت داشـته باشـد باید برای عشاء غسل نماید

مسأله ۴۳۴ – اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود ودوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد

مسأله ۴۳۵ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود ، باید برای نماز اول عمل کثیره وبرای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد

ونیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود ، باید برای نماز اول ، عمل متوسطه وبرای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد

مسأله ۴۳۶ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است

مسأله ۴۳۷ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد ، که شرط آن وضوء داشتن است مثلا بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، لازم نیست وضوء بگیرد ووضویی که برای نماز گرفته کافی است

مسأله ۴۳۸ - اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد ، رفتن در مسجد وتوقف در آن وخواندن سوره ای که سجده واجب دارد ونزدیکی شوهر با او حلال می شود ، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است ، مثل عوض کردن پنبه ودستمال انجام نداده باشد

مسأله ۴۳۹ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند ، یا مسجد برود ، بنابر احتیاط واجب باید غسل نماید ، وهمچنین اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند واگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، باید وضوء بگیرد

مسأله ۴۴۰ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است

وباید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد

مسأله ۴۴۱ - هر گاه وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود ، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد ، باید برای نماز آیات هم تمامی کارهایی را که برای نماز یومیه واجب است انجام دهد

ونمی تواند هر دو را با یک وضوء بخواند بلی مانعی ندارد هر دو را با یک غسل بخواند

مسأله ۴۴۲ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضاء بخواند باید برای هر نماز ، کارهایی را که برای نماز اداء او واجب است بجا آورد بلی با غسل نماز اداء می تواند نماز قضاء بخواند

مسأله ۴۴۳ - اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست وشرعا حکم حیض ونفاس را ندارد ، باید به دستور مستحاضه عمل کند ، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر ، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد ، باید کارهای استحاضه را انجام دهد

حیض

حیض

حیض خونی استه که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود وزن را در موقع دیدن خون حیض ، حائض می گویند

مسأله ۴۴۴ - خون حیض در بیشتر اوقات ، غلیظ وگرم ورنگ آن سیاه یا سرخ است وبا فشار وکمی سوزش بیرون می آید

مسأله ۴۴۵ - زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند ، یعنی خون حیض نمی بینند وزنهایی که سیده نیستند ، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند

مسأله ۴۴۶ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال وزن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست

مسأله ۴۴۷ - زن حامله وزنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببینند

مسأله ۴۴۸ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه

اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست

واگر نشانه‌های حیض را داشته باشد ، حیض است ومعلوم می شود نه سال او تمام شده است

مسأله ۴۴۹ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه ، اگر خونی ببیند ونداند حیض است یا نه ، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است

مسأله ۴۵۰ - مدت حیض کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نمی شود ، واگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست

مسأله ۴۵۱ - لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد ، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند ویک روز پاک شود ودوباره یک روز خون ببیند حیض است

مسأله ۴۵۲ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید ، بلکه اگر در فرج یا رحم ، خون باشد کافی است ، وچنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود ومدت پاک شدن ، به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده ، باز هم حیض است

مسأله ۴۵۳ - لازم نیست شب اول وشب چهارم را خون ببیند ، ولی باید در شب دوم وسوم خون قطع نشود ، پس اگر از اول روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید یا در وسطهای روز اول شروع شود ودر همان موقع از روز چهارم قطع شود ودر شب دوم وسوم هم هیچ خون قطع نشود حیض است

مسأله ۴۵۴ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند وپاک شود چنانچه دوباره خون ببیند وروزهایی که خون دیده ودر وسط پاک بوده ، روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است

مسأله ۴۵۵ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر واز ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل وزخم است یا خون حیض باید آن را حیض قرار دهد

مسأله ۴۵۶ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض چنانچه خون از سمت چپ خارج شود حیض است والا حیض نیست

مسأله ۴۵۷ - اگر خونی ببیند وشک کند که خون حیض است یا نفاس ، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد ، باید حیض قرار دهد

مسأله ۴۵۸ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت ، باید خود را وارسی کند ، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کند ، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد ، خون بکارت است واگر به همه آن رسیده ، حیض می باشد

مسأله ۴۵۹ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند وپاک شود وبعد سه روز خون ببیند ، خون دوم حیض است وخون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد ، حیض نیست

احکام حائض

مسأله ۴۶۰ - چند چیز بر حائض حرام است : اول - عبادتهایی که مانند نماز باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضوء وغسل وتیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت ، مانعی ندارد

دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است ودر احکام جنابت گفته شد

سوم - جماع کردن در قبل ، که هم برای مرد حرام است وهم برای زن ، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود ومنی هم بیرون نیاید ، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند ، ودر دبر زن حائض وطی نمودن کراهت شدید دارد ولی جائز است

مسأله ۴۶۱ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند وباید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید

مسأله ۴۶۲ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود ومرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند ، باید هیجده نخود طلاـ کفاره به فقیر بدهد ، واگر در قسمت دوم جماع کند ، نه نخود ، واگر در قسمت سوم جماع کند ، باید چهار نخود ونیم بدهد ، مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند ، اگر شوهرش در شب یا روز اول ودوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد ودر شب یا روز سوم وچهارم نه نخود ودر شب یا روز پنجم وششم باید چهار نخود ونیم بدهد

مسأله ۴۶۳ - برای وطی در دبر زن حائض کفاره لازم نیست

مسأله ۴۶۴ - لازم نیست که هیجده نخود ، طلای کفاره را سکه‌دار بدهد وقیمت آن را هم می تواند داد

مسأله ۴۶۵ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده ، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد ، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند

مسأله ۴۶۶ - اگر کسی هم در قسمت اول وهم در قسمت دوم وهم در قسمت سوم حیض ، با زن خود جماع کند ، باید هر سه کفاره را (روی هم سی ویک نخود ونیم می شود) بدهد

مسأله ۴۶۷ - اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض ، جماع کرد وکفاره آن را داد دوباره جماع کند ، باز هم باید کفاره بدهد

مسأله ۴۶۸ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند ودر بین آنها کفاره ندهد باید برای هر جماع یک کفاره بدهد

مسأله ۴۶۹ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده ، باید فورا از او جدا شود واگر جدا نشود باید کفاره بدهد

مسأله ۴۷۰ - اگر مرد با زن حائض زنا کند ، یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید باید کفاره بدهد

مسأله ۴۷۱ - طلاق دادن زن در حال حیض ، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است

مسأله ۴۷۲ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام ، باید حرف او را قبول کرد

مسأله ۴۷۳ - اگر زن در بین نماز حائض شود ، نماز او باطل است

مسأله ۴۷۴ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه ، نماز او صحیح است

ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده ، نمازی که خوانده باطل است

مسأله ۴۷۵ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد ، واجب است برای نماز وعبادتهای دیگر که باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ، غسل کند ودستور آن مثل غسل جنابت است ، وظاهرا با آن غسل می تواند نماز بخواند ، ولی مستحب است برای نماز پیش از غسل وضوء هم بگیرد

مسأله ۴۷۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد ، اگر چه غسل نکرده باشد ، طلاق او صحیح است وشوهرش هم می تواند با او جماع کند ، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد ومس خط قرآن بنا بر احتیاط تا غسل نکند انجام ندهد اگر چه بعضی از آنها جائز است

مسأله ۴۷۷ - اگر آب برای وضوء وغسل کافی نباشد وبه اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضوء بگیرد ، باید غسل کند ومستحب است قبل از غسل بدل از وضوء تیمم نماید واگر فقط برای وضوء کافی باشد وبه اندازه غسل نباشد عوض غسل باید تیمم نماید واگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد ، باید یک تیمم کند ، بدل از غسل وتیمم دیگری قبل از آن بدل از وضوء مستحب است

مسأله ۴۷۸ - نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده ، قضاء ندارد ولی روزه های واجب را باید قضاء نماید

مسأله ۴۷۹ - هر گاه وقت نماز داخل شود وبداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود ، باید فورا نماز بخواند

مسأله ۴۸۰ - اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد واز اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد وحائض شود ، قضای آن نماز بر

او واجب است ولی در تند خواندن وکند خواندن وچیزهای دیگر ، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند ، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد وحائض شود ، وبرای کسی که مسافر است گذشت وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است

مسأله ۴۸۱ - اگر زن در آخر وقت نماز ازخون پاک شود وبه اندازه غسل ومقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن وخواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد ، باید نماز را بخواند واگر نخواند ، باید قضای آن را به جا آورد

مسأله ۴۸۲ - اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست ، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است ، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد ، باید تیمم کند وآن نماز را بخواند

مسأله ۴۸۳ - اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند

مسأله ۴۸۴ - اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز وخواندن یک رکعت وقت ندارد ، نماز نخواند وبعد بفهمد وقت داشته ، باید قضای آن نماز را بجا آورد

مسأله ۴۸۵ - مستحب است زن حائض در وقت نماز ، خود را از خون پاک نماید وپنبه ودستمال را عوض کند ووضوء بگیرد واگر نمی تواند وضوء بگیرد ، تیمم نماید ودر جای نماز رو به قبله بنشیند ومشغول ذکر دعا وصلوات شود

مسأله ۴۸۶ - خواندن وهمراه داشتن قرآن ورساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن وحاشیه آن ونیز خضاب کردن به حنا ومانند آن ، برای حائض مکروه است

اقسام زنهای حائض

اقسام زنهای حائض

مسأله ۴۸۷ - زنهای حائض بر شش قسمند : اول - صاحب وقتیه وعددیه ، وآن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند وشماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد ، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند

دوم - صاحب عادت وقتیه وآن زنیست که دو ماه پشت سر هم در وقت معین ، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد ، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم وماه دوم روز هشتم از خون پاک شود

سوم - صاحب عددیه وآن زنیست که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد ، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد ، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم وماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند

چهارم - مضطربه وآن زنیست که چند ماه خون دیده ، ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده وعادت تازه ای پیدا نکرده است

پنجم - مبتدئه وآن زنیست که دفعه اول خون دیدن او است

ششم - ناسیه وآن زنیست که عادت خود را فراموش کرده است وهر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود

۱ – صاحب عادت وقتیه وعددیه

مسأله ۴۸۸ – زنهایی که عادت وقتیه وعددیه دارند سه دسته‌اند : اول – زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ودر وقت معین هم پاک شود ، مثلا دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببینـد وروز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است

دوم – زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلا از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه‌های حیض را دارد ، یعنی غلیظ وسیاه وگرم است وبا فشار وسوزش بیرون می آیـد ، وبقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد ، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود

سوم – زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببینـد وبعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود ودوباره خون ببینـد وتمام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ودر هر دو ماه همه روزهایی که خون دیـده ودر وسط پاک بوده روی هم یک انـدازه باشـد که عادت او به انـدازه تمام روزهایی است که خون دیـده ودر وسط پاک بوده است ، ولازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشد ، مثلا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببینـد وسه روز پاک شود ودوباره سه روز خون ببیند ودر ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید ، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود ودوباره خون ببیند وروی‌هم از نه روز بیشتر نشود ، همه حیض است وعادت این زن نه روز می شود

مسأله ۴۸۹ – زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد ، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند ، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون ، نشانه‌های حیض را نداشته باشد ، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند وچنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود ، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۴۹۰ – زنی که عـادت وقتیه وعـددیه دارد اگر چنـد روز پیش از عـادت بـا فرض آنکه عرفا بگوینـد عادت اوجلو افتاده وهمه روزهـای عادت وچنـد روز بعـد از عادت خون ببینـد وروی‌هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است ، واگر از ده روز بیشتر شود ، فقـط خونی را که در روزهـای عـادت خود دیـده ، حیض است وخونی که بیش از آن وبعـد از آن دیـده استحاضه می باشـد وبایـد عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت وبعـد از عادت بجا نیاورده قضاء نمایـد واگر همه روزهای عادت را با چنـد روز پیش از عادت خون ببیند وروی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است واگر از ده روز بیشتر شود ، فقط روزهای عادت او حیض است وخونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد وچنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید واگر همه روزهای عادت را با چنـد روز بعـد از عـادت خون ببینـد وروی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است واگر بیشتر شود فقـط روزهـای عادت حیض وباقی استحاضه است

مسأله ۴۹۱ – زنی که عادت وقتیه وعـددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند وروی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است واگر از ده روز بیشتر شود روزهـایی که در عـادت خون دیـده با چنـد روز پیش از آن که روی هم به مقـدار عادت او شود ، حیض ، وروزهای اول را استحاضه قرار می دهد واگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عـادت خون ببینـد وروی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است واگر بیشتر شود ، بایـد روزهـایی که در عادت ، خون دیـده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود ، حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۴۹۲ – زنی که عـادت دارد ، اگر بعـد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دیـد پاک شود ودوباره خون ببینـد وفاصـله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد وهمه روزهـایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشـد ، مثل آنکه پنـج روز خون ببینـد وپنـج روز پـاک شود ودوباره پنـج روز خون ببینـد ، چنـد صورت دارد : ۱ – آنکـه تمـام خـونی که دفعه اول دیـده ، یا

مقداری از آن ، در روزهای عادت باشد وخون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد ، که باید همه خون اول را حیض ، وخون دوم را استحاضه قرار دهد

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد ، وتمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض ، وخون اول را استحاضه قرار دهد

۳ – آنکه مقداری از خون اول ودوم در روزهای عادت باشد وخون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد وبا پاکی وسط ومقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد ، که در این صورت همه آنها حیض است ومقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده ومقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است ، مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند ودو روز پاک شود وبعد تا پانزدهم خون ببیند ، از سوم تا دهم حیض است واز اول تا سوم وهمچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد

۴ – آنکه مقداری از خون اول ودوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده ، از سه روز کمتر باشد ، که باید در تمام دو خون وپاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است وسابقا گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد ، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد

مسأله ۴۹۳ – زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد ، اگر در وقت عادت ، خون نبیند ودر غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند ، باید همان را حیض قرار دهد چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن

مسأله ۴۹۴ – زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد ، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شاره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد وبعد از پاک شدن ، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند باید خون اول را حیض قرار دهد ودومی را استحاضه

مسأله ۴۹۵ – زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد ، حیض است وخونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است مثلا- زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند ، هفت روز اول آن حیض وپنج روز بعد استحاضه می باشد

۲ – صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۶ – زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته‌اند : اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند وبعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد ، مثلا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم وماه دوم روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد

دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ وسیاه وگرم است وبا فشار وسوزش بیرون می آید وبقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد وشماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد ، در هر دو ماه یک اندازه نیست

مثلا در ماه اول از اول ماه تا هفتم ودر ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض وبقیه نشانه استحاضه را داشته باشد ، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند وبعد پاک شود ودو مرتبه خون ببیند وتمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز

بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد ، مثلا در ماه اول هشت روز ودر ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد

مسأله ۴۹۷ - زنی که عادت وقتیه دارد ، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته ، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد ، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد ، رفتار نماید واگر بعد بفهمد حیض نبوده ، مثل آنکه پیش از سه روز پاك شود ، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۴۹۸ - زنی که عادت وقتیه دارد

اگر بیشتر از ده روز خون ببیند ونتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد ، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، چه پدری باشند چه مادری ، زنده باشند یا مرده ، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یك اندازه باشد ، یا آنکه شماره روزهای بعضی را بداند ومخالفت شماره روزهای دیگران را با او نداند ، واگر شماره روزهای حیض آنان یك اندازه نباشد ، مثلا عادت بعضی پنج روز وعادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد ، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد ، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد

مسأله ۴۹۹ - زنی که عادت وقتیه دارد وشماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد ، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده ، اول حیض خود قرار دهد ، مثلا زنی که هر ماه ، روز اول ماه خون می دیده وگاهی روز هفتم وگاهی روز هشتم پاك می شده ، چنانچه یك ماه دوازده روز خون ببیند وعادت خویشانش هفت روز باشد ، باید هفت روز اول ماه را حیض وباقی را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۰ - زنی که باید شماره عادت خویشان خون را حیض قرار دهد ، چنانچه خویش نداشته باشد ، یا شماره عادات آنان مثل هم نباشد ، مخیر است در هر ماه از روزی که خون می بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد ، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه‌های حیض بیشتر باشد ، باید حیض را در آن روزها که نشانه‌های حیض بیشتر است قرار دهد

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۵۰۱ - زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند : اول - زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود ، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم وماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند ، عادت او پنج روز می شود : دوم - زنی که از خون پاك نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را دارد وشماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یك اندازه است اما وقت آن یکی نیست ، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد ، عادت او می شود مثلا- اگر یك ماه از اول ماه تا پنجم وماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را داشته باشد ، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند ویك روز یا بیشتر پاك شود ودو مرتبه خون ببیند ووقت دیدن خون ، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد ، که اگر تمام روزهایی که خون دیده وروزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر

نشود وشماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد ، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود ، ولازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلا اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند ودو روز پاک شود ودوباره سه روز خون ببیند وماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند ودو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود ودوباره خون ببیند وروی هم از هشت روز بیشتر نشود ، عادت او هشت روز می شود

مسأله ۵۰۲ – زنی که عادت عددیه دارد ، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند واز ده روز بیشتر شود ، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد ، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد واگر همه خونهایی که دیده یکجور نباشد ، بلکه چند روز از آن ، نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد ، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است ، باید همان روزها را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد واگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد ، از روزهای عادت او بیشتر است ، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض ، وبقیه استحاضه است ، واگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد ، از روزهای عادت او کمتر است ، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود ، حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

۴– مضطربه

مسأله ۵۰۳ – مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده وعادت دیگری پیدا نکرده است ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند وهمه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است بایت هفت روز را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد ، واگر کمتر است مثلا پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد ، وبنا بر احتیاط واجب ، در تفاوت بین شماره عادت آنان وهفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید وکارهای استحاضه را بجا آورد ، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد ، واگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلا۔ نه روز است ، باید هفت روز را حیض قرار دهد وبنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز وعادت آنان که دو روز است ، کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید

مسأله ۵۰۴ – مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه استحاضه دارد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد ، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید ، واگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشه باشد ، مثل آنکه پنج روز خون سیاه ونه روز خون زرد ودوباره پنج روز خون سیاه ببیند ، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید

۵–مبتدئه

مسأله ۵۰۵ – مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند وهمه خونهایی که دیده یک جور باشد ، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۶ – مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز

از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببینـد که آن هم نشانه خون حیض داشـته باشـد ، مثل آنکه پنج روز خون سـیاه ونه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید عادت خویشان خون را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۷ – مبتـدئه اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر آن نشانه اسـتحاضه داشـته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشـد ، بایـد عادت خویشان خود را حیض وبقیه را استحاضـه قرار دهد

۶– ناسیه

مسأله ۵۰۸ – ناسـیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است ، اگر بیشر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد ، حیض قرار دهـد واگر نتواند حیض را به واسـطه نشانه‌های آن تشـخیص دهد بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۹ – مبتـدئه ، ومضـطربه ، وناسـیه ، وزنی که عادت عـددیه دارد ، اگر خونی ببینـد ویقین کنند که سه روز طول می کشد ، بایـد عبادت را ترک کننـد وچنانچه بعـد بفهمـد حیض نبوده باید عبادتهای را که بجا نیاورده اند قضاء نمایند ، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشـد ، بنابر احتیاط واجب بایـد تا سه روز کارهای اسـتحاضه را بجا آورنـد وکارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماینـد وچنانچه پیش از سه روز پاک نشدنـد ، بایـد آن را حیض قرار دهنـد ، ودر این حکم فرقی نیست بین آنکه خون نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه

مسأله ۵۱۰ – زنی که در حیض عادت دارد ، چه در وقت حیض عادت داشـته باشـد چه در عـدد حیض یا هم در وقت وهم در عدد آن ، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن با شماره روزهای آن ، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشـد ، عـادتش برمی گردد به آنچه در این دو مـاه دیـده است مثلاـ اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیـده وپاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند وپاک شود ، از دهم تا هفدهم عادت او می شود

مسأله ۵۱۱ – مقصود از یک ماه ، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز ، نه از روز اول ماه تا آخر ماه

مسأله ۵۱۲ – زنی که معمولا ماهی یک مرتبه خون می بیند ، اگر در یکماه دو مرتبه خون ببیند وآن خون نشانه‌های حیض را داشـته باشد ، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد ، باید هر دو را حیض قرار دهد

مسأله ۵۱۳ – اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد ، بعد ، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه اسـتحاضه را دارد ودوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند ، باید خون اول وخون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد

مسأله ۵۱۴ – اگر زن پیش از ده روز پاک شود وبدانـد که در باطن خون نیست بایـد برای عبادتهای خود غسل کند ، اگر چه گمان داشـته باشـد که پیش از تمام شـدن ده روز دوباره خون می بینـد ، ولی اگر یقین داشـته باشـد که پیش از تمام شـدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند

مسأله ۵۱۵ – اگر زن پیش از ده روز پاک شود ، واحتمال دهـد که در باطن خون هست ، بایـد قـدری پنبه داخل فرج نمایـد وکمی صبر کنـد وبیرون آورد ، پس اگر پـاک بود ، غسل کنـد وعبادتهای خود را بجا آورد واگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشـد ، چنانچه در حیض عادت نـدارد ، یا عادت او ده روز است بایـد صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد ، غسل کند

واگر سر ده روز پاک شد ، یا خون او از ده گذشت ، سر ده روز غسل نماید واگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود ، نباید غسل کند واگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد باید تا روز دهم عبادت را ترک کند مگر اینکه قبل از آن مأیوس از انقطاع خون تا روز دهم بشود واگر مأیوس از انقطاع خون شود کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد ، تمامش حیض است واگر از ده روز گذشت ، باید عادت خود را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد وعبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۵۱۶ - اگر چند روز را حیض قرار دهد وعبادت نکند ، بعد بفهمد حیض نبوده است ، باید نماز وروزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید واگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند ، بعد بفهمد حیض بوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضاء نماید

نفاس

نفاس

مسأله ۵۱۷ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید ، هر خونی که زن می بیند ، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس ، نفساء می گویند

مسأله ۵۱۸ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست

مسأله ۵۱۹ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد ، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود وخود زن بداند ، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است

مسأله ۵۲۰ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید ، ولی بیشتر از ده روز نمی شود

مسأله ۵۲۱ - هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه ، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه ، لازم نیست وارسی کند ، وخونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست

مسأله ۵۲۲ - توقف در مسجد ورساندن جایی از بدن به خط قرآن وکارهای دیگری که بر حائض حرام است ، بر نفساء هم حرام است ، وآنچه بر حائض واجب ومستحب ومکروه است ، بر نفساء هم واجب ومستحب ومکروه می باشد

مسأله ۵۲۳ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل ونزدیکی با او حرام می باشد ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد

مسأله ۵۲۴ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد ، باید غسل کند وعبادتهای خود را بجا آورد واگر دوباره خون ببیند ، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد ، تمام آن نفاس است واگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضاء نماید

مسأله ۵۲۵ - اگر زن از خون نفاس پاک شود واحتمال دهد که در باطن خون هست ، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کند که اگر پاک است ، برای عبادتهای خود غسل کند

مسأله ۵۲۶ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد ، چنانچه در حیض عادت دارد ، به اندازه روزهای عادت او نفاس وبقیه استحاضه است

واگر عادت ندارد ، تا ده روز نفاس وبقیه استحاضه می باشد ، وبهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت وکسی که

عـادت نـدارد بعـد از روز دهم تا روز هیجـدهم زایمان ، کارهای اسـتحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند

مسأله ۵۲۷ – زنی که عادت حیضـش کمتر از ده روز است ، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند ، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد وبعد از آن باید تا ده روز تمام شود عبادت را ترک کند مگر آنکه مأیوس از انقطاع خون بشود ، واگر مأیوس شد کارهای اسـتحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید ، واگر از ده روز بگذرد ، استحاضه است وباید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد وعبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید

مثلا زنی که عادت او شـش روز بوده اگر بیشتر از شـش روز خون ببیند ، باید شش روز را نفاس قرار دهد وبنا بر احتیاط واجب در روز هفتم وهشتم عبادت را ترک کند ودر روز نهم ودهم کارهای استحاضه را بجا آورد وکارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید واگر بیشتر از ده روز خون دید ، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد

مسأله ۵۲۸ – زنی که در حیض عـادت دارد ، اگر بعـد از زائیـدن ، تـا یـک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببینـد ، به انـدازه روزهـای عـادت او نفـاس است و ده روز از خونی که بعـد از نفاس می بینـد اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشـد ، استحاضـه است ، مثلاـ زنی که عادت حیض او از بیسـتم هر ماه تا بیست وهفتم آن است ، اگر روز دهم ماه زائیـد وتا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید ، تا روز هفدهم نفاس واز روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست وهفتم است می بینـد ، استحاضه می باشـد وبعـد از گذشـتن ده روز ، اگر خـونی را کـه می بینـد در روزهـای عـادتش باشـد ، حیض اسـت چه نشانه‌های حیض را داشـته باشد یا نداشته باشد ، وهمچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد ، اما اگر خونی که بعد از گذشـتن ده روز از نفاس می بیند ، در روزهای عادت حیض او نباشد ونشانه‌های حیض را هم نداشـته باشد استحاضه است

مسأله ۵۲۹ – زنی که در حیض عـادت نـدارد ، اگر بعـد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببینـد ، ده روز اول آن نفاس وده روز دوم آن اسـتحاضه است وخونی که بعد از آن می بیند ، اگر نشانه حیض را داشـته باشد حیض وگرنه آن هم اسـتحاضه می باشد

احکام میت

غسل مس میت

مسأله ۵۳۰ – اگر کسـی بـدن انسان مرده ای را که سـرد شـده وغسـلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند بایـد غسل مس میت نمایـد ، چه در خواب مس کنـد چه در بیـداری با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن واسـتخوان او به ناخن واستخوان میت برسد باید غسل کند ، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست

مسأله ۵۳۱ – برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده ، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید

مسأله ۵۳۲ – اگر موی خود را به بـدن میت برسانـد یا بـدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برسانـد باید غسل کند مگر آنکه مس ، با سر موهای بلند باشد

مسأله ۵۳۳ – برای بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است

مسأله ۵۳۴ – بچه‌ای که بعد از مردن مادر وسرد شدن بدنش به دنیا بیاید

چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد باید غسل مس میت کند

مسأله ۵۳۵ – اگر انسان ، میتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نماید ، غسل بر او واجب نمی شود

مسأله ۵۳۶ – اگر دیوانه یا بچه نابالغی ، میت را مس کند ، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل ، یا بچه بالغ شد ، باید غسل مس میت نماید

مسأله ۵۳۷ – اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند ، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود وپیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند ، انسان آن را مس نماید ، باید غسل مس میت کند ، ولی اگر قسمی که جدا شده ، استخوان نداشته باشد ، برای مس آن غسل واجب نیست

مسأله ۵۳۸ – برای مس استخوانی که گوشت ندارد وآن را غسل نداده اند ، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده ، غسل کردن لازم نیست ، وهمچنین برای مس دندانی که از زنده ویا مرده ای که غسل نداده باشند جدا شده وگوشت ندارد ، یا گوشت آن خیلی کم است ، غسل واجب نیست

مسأله ۵۳۹ – غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند کسی که غسل مس میت کرده ، اگر بخواهد نماز بخواند ، لازم نیست وضوء بگیرد ، ولی وضوء گرفتن قبل از غسل مستحب است

مسأله ۵۴۰ – اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند با مس نماید ، یک غسل کافی است

مسأله ۵۴۱ – برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است ، توقف در مسجد وجماع وخواندن سوره هایی که سجده واجب دارد ، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند

احکام محتضر

مسأله ۵۴۲ – مسلمانی را که محتضر است ، یعنی در حال جان دادن می باشد ، مرد باشد یا زن ، بزرگ باشد یا کوچک ، باید به پشت بخوابانند ، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد ، واگر خواباندن او کاملا به این طور ممکن نیست ، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند ، وچنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد ، باید او را رو به قبله بنشانند واگر آن هم نشود ، باید او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند

مسأله ۵۴۳ – واجب است که بعد از موت تا مدت مختصری ، او را رو به قبله بخوابانند ، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد ، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند

مسأله ۵۴۴ – رو به قبله کردن محتضر به هر مسلمان واجب است واجازه گرفتن از ولی او لازم نیست

مسأله ۵۴۵ – مستحب است شهادتین واقرار به دوازده امام علیه السلام وسایر عقائد حقه را ، به کسی که در حال جان دادن است ، طوری تلقین کنند که بفهمد ونیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند

مسأله ۵۴۶ – مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد : اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم

مسأله ۵۴۷ – مستحب است کسی را که سخت جان می دهد ، اگر ناراحت نمی شود ، به جایی که نماز می خوانده ببرند

مسأله ۵۴۸ – مستحب است برای راحت شدن محتضر ، بر بالین او ، سوره مباره یس ووالصافات واحزاب وآیهٔ الکرسی وآیه پنجاه وچهارم از سوره اعراف وسه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند

مسأله ۵۴۹ – تنها گذاشتن محتضر ، وبودن جنب وحائض نزد او ، وهمچنین حرف زدن زیاد ، وگریه کردن ، وتنها گذاشتن زنها نزد او ، مکروه است

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۵۰ - بعـد از مرگ مسـتحب است ، چشـمها ولبهـا وچانه میت را ببندنـد ، ودست وپای او را دراز کننـد ، وپارچه‌ای روی او بیندازنـد ، واگر شب مرده است ، در جـایی که مرده ، چراغ روشن کننـد ، وبرای تشـییع جنازه او مؤمنین را خبر کننـد ، ودر دفن او عجله نمایند ، ولی اگر یقین به مردن او ندارند ، باید صبر کنند تا معلوم شود

ونیز اگر میت حامله باشـد وبچه در شک او زنـده باشد ، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشـکافند وطفل را بیرون آورند وپهلو را بدوزند

احکام غسل وکفن ونماز ودفن میت

مسأله ۵۵۱ - غسل ، وکفن ، ونماز ، ودفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد ، بر هر مکلفی واجب است واگر بعضی انجام دهند ، از دیگران ساقط می شود وچنانچه هیچکس انجام ندهد ، همه معصیت کرده اند

مسأله ۵۵۲ - اگر کسـی مشـغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقـدام نماینـد ، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگـذارد ، باید دیگران تمام کنند

مسأله ۵۵۳ - اگر انسان یقین کنـد که دیگری مشـغول کارهای میت شـده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید

مسأله ۵۵۴ - اگر کسـی بدانـد غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده انـد باید دوباره انجام دهد ، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده ، یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید

مسأله ۵۵۵ - برای غسل ، کفن ونماز ودفن میت بنابر احتیاط واجب باید از ولی او اجازه بگیرند

مسأله ۵۵۶ - ولی زن شوهر اوست وبعد از او ، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند

مسأله ۵۵۷ - اگر کسـی بگویـد من وصـی ، یـا ولی میتم ، یـا ولی میت به من اجـازه داده که غسل وکفن ودفن میت را انجام دهم ، چنانچه به حرف او اطمینان دارند ودیگری هم نمی گوید من ولی یا وصـی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است ، انجام کارهای میت با اوست واگر به حرف او اطمینان ندارنـد ، یا دیگری می گوید من ولی یا وصـی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است ، در صورتی که یکنفر عادل به گفته اولی شهادت دهد ، باید حرف او را قبول کرد

مسأله ۵۵۸ - اگر میت برای غسل وکفن ودفن ونماز خود غیر از ولی ، کس دیگری را معین کند وصیت وتعیین او نافذ نیست

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۹ - واجب است میت را سه غسل بدهند : اول - به آبی که با سدر مخلوط باشد

دوم - به آبی که با کافور مخلوط باشد

سوم - با آب خالص

مسأله ۵۶۰ - سدر وکافور باید به اندازه ای زیاد نباشد ، که آب را مضاف کند وبه اندازه ای هم کم نباشد ، که نگویند با آب سدر وکافور غسل داده

مسأله ۵۶۱ - اگر سدر وکافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود ، لازم نیست مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند

مسأله ۵۶۲ - کسـی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور

غسل دهند وبجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند

مسأله ۵۶۳ - کسی که میت را غسل می دهد ، باید مسلمان دوازده امامی وبالغ وعاقل باشد ومسائل غسل را هم بداند

مسأله ۵۶۴ - کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل رابرای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد

مسأله ۵۶۵ - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد ، واجب است وغسل وکفن ودفن کافر واولاد او ، جایز نیست

وکسی که از بچگی دیوانه بوده وبحال دیوانگی بالغ شده ، چنانچه پدر ومادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند ، باید او را غسل داد واگر هیچکدام آنان مسلمان نباشند ، غسل دادن او جایز نیست

مسأله ۵۶۶ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا خلقت او کامل باشد باید غسل بدهند واگر چهار ماه ندارد ، باید در پارچه‌ای بپیچند وبدون غسل دفن کنند

مسأله ۵۶۷ - حرام است مرد ، زن را وزن ، مرد را غسل بدهد ، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد ، وشوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد

مسأله ۵۶۸ - مرد می تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست ، غسل دهد زن هم می تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد ، غسل دهد

مسأله ۵۶۹ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود ، زنانی که با او نسبت دارد ومحرمند ، مثل مادر وخواهر وعمه وخاله ، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند ، غسلش بدهند ونیز اگر برای غسل میت زن ، زن دیگری نباشد ، مردهایی که با او نسبت دارند ومحرمند ، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند او را غسل دهند

مسأله ۵۷۰ - اگر میت وکسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند ، بهتر آن است که غیر از عورت ، جاهای دیگر میت برهنه باشد

مسأله ۵۷۱ - نگاه کردن به عورت میت حرام است وکسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ، ولی غسل باطل نمی شود

مسأله ۵۷۲ - اگر جایی ازبدن میت نجس باشد ، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند ، آب بکشند ولازم نیست که تمام بدن میت ، پیش از شروع به غسل پاک باشد

مسأله ۵۷۳ - غسل میت مثل غسل جنابت است ، وباید تا غسل ترتیبی ممکن است ، میت را غسل ارتماسی ندهند ودر غسل ترتیبی مخیرند بین آنکه هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو برند یا آب روی آن بریزند

مسأله ۵۷۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند ، بلکه همان غسل میت برای او کافی است

مسأله ۵۷۵ - بنابر احتیاط مزد گرفته نشود برای غسل دادن میت ، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست

مسأله ۵۷۶ - اگر آب پیدا نشود ، یا استعمال آن مانعی داشته باشد ، باید عوض هر سه غسل میت را یک تیمم بدهند ، وبهتر است عوض هر غسل یک تیمم بدهند ویک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند ، واگر کسی که تیمم می دهد ، در تیمم سوم قصد مافی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد ، انجام می دهم ، تیمم چهارم مستحب نیست

مسأله ۵۷۷ - کسی که میت را تیمم می دهد ، باید دست میت را به زمین بزند وبه صورت وپشت دستهای او بکشد واگر ممکن نباشد ، دست خود را به زمین بزند وبه صورت وپشت دستهای میت بکشد

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را ، لنگ ، وپیراهن ، وسرتاسری می گویند کفن نمایند

مسأله ۵۷۹ - لنگ باید از ناف تا زانو ، اطراف بدن را بپوشاند ، وبهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد وپیراهن باید ، از سر شانه تا نصف ساق پا ، تمام بدن را بپوشاند وبهتر آن است که تا روی پا برسد ، وبنابر احتیاط واجب درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد وپهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی دیگر بیاید

مسأله ۵۸۰ - مقداری از لنگ ، که از ناف تا زانو را می پوشاند ومقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند ، مقدار واجب کفن است وآنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد ، مقدار مستحب کفن می باشد

مسأله ۵۸۱ - اگر ورثه بالغ باشند واجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را ، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند ، اشکال ندارد

واحتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند

مسأله ۵۸۲ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد ، از ثلث مال او بردارند ، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد ، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد ، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند

مسأله ۵۸۳ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند وبخواهند از اصل مال بردارند ، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند ، مقداری را که اجازه داده اند ، از سهم آنان می شود برداشت

مسأله ۵۸۴ - کفن زن بر شوهر است ، اگر چه زن خود مال داشته باشد وهمچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود ، طلاق رجعی بدهند وپیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد وچنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد

مسأله ۵۸۵ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست ، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد

مسأله ۵۸۶ - لازم نیست که هر یک از سه پارچه کفن ضخیم باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد ، بلی واجب است مستور شدن میت ولو به مجموع سه پارچه

مسأله ۵۸۷ - کفن کردن با پوست مردار ، وچیز غصبی ، اگر چه دیگری هم پیدا نشود ، جایز نیست ، وچنانچه کفن میت غصبی باشد وصاحب آن راضی نباشد ، باید از تنش بیرون آورند ، اگر چه او را دفن کرده باشند

مسأله ۵۸۸ - کفن کردن میت با چیز نجس ، ویا پارچه ابریشمی خالص ، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست ، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد

مسأله ۵۸۹ - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده ، در حال اختیار بنابر احتیاط واجب جایز نیست ، وجایز نیست با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده ، میت را کفن بکنند ولی اگر کفن از مو وپشم وحیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد

مسأله ۵۹۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود ، چنانچه کفن ضایع نمی شود ، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد واگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست ، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد ، باید عوض نمایند

مسأله ۵۹۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد ، باید مثل دیگران کفن شود وپوشاندن سر وصورتش اشکال ندارد

مسأله ۵۹۲ - مستحب است انسان در حال سلامتی ، کفن وسدر وکافور خود را تهیه کند

احکام حنوط

مسأله ۵۹۳ – بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند ، یعنی به پیشانی وکف دستها وسر زانوها وسر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند

ومستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند وباید کافور ، سائیده وتازه باشد واگر به واسطه کهنه بودن ، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست

مسأله ۵۹۴ – در مالیدن کافور به مواضع ذکر شده ترتیب لازم نیست

مسأله ۵۹۵ – بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن ، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن وبعد از آن هم مانعی ندارد

مسأله ۵۹۶ – کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است ، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد ، حنوط کردن او جایز نیست

مسأله ۵۹۷ – زنی که شوهر او مرده وهنوز عده اش تمام نشده ، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است

مسأله ۵۹۸ – مکروه است میت را با مشک وعنبر وعود وعطرهای دیگر خوشبو بکنند واینها را با کافور مخلوط بنمایند

مسأله ۵۹۹ – مستحب است ، قدری ترتب حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند ، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند ، ونیز باید تربت به قدری زیاد نباشد ، که وقتی با کافور مخلوط شد ، آن را کافور نگویند

مسأله ۶۰۰ – اگر کافور پیدا نشود ، یا فقط به اندازه غسل باشد ، حنوط لازم نیست ، واگر به قدر غسل یا حنوط باشد مخیر است بین آن دو ، وچنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد مخیر است به هر عضو بخواهد بمالد

مسأله ۶۰۱ – مستحب است دو چوب تر وتازه در قبر همراه میت بگذارند

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۲ – نماز خواندن بر میت مسلمان ، اگر چه بچه باشد واجب است

ولی باید پدر ومادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند وشش سال بچه تمام شده باشد

مسأله ۶۰۳ – نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده ، مستحب است ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده بدنیا آمده مستحب نیست

مسأله ۶۰۴ – نماز میت باید بعد از غسل وحنوط وکفن کردن او خوانده شود ، واگر پیش از اینها ، یا در بین اینها بخوانند ، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست

مسأله ۶۰۵ – کسی که می خواهد نماز میت بخواند ، لازم نیست با وضوء یا غسل یا تیمم باشد وبدن ولباسش پاک باشد واگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۰۶ – کسی که به میت نماز می خواند ، باید رو به قبله باشد ونیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند بطوری که سر او بطرف راست نماز گزار وپای او بطرف چپ نمازگزار باشد

مسأله ۶۰۷ – مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ، ولی پستی وبلندی مختصر اشکال ندارد

مسأله ۶۰۸ – نمازگزار باید از میت دور نباشد ، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند ، اگر از میت دور باشد ، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد

مسأله ۶۰۹ – نمازگزار باید مقابل میت بایستد ، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد ،

نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد

مسأله ۶۱۰ – بین میت ونمازگزار ، باید پرده ودیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت ومانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۱۱ – در وقت خواندن نماز ، باید عورت میت پوشیده باشد واگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته وآجر ومانند اینها باشد بپوشانند

مسأله ۶۱۲ – نماز میت را باید ایستاده وبا قصد قربت بخواند ، ودر موقع نیت میت را معین کند مثلا نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربهٔ الی الله

مسأله ۶۱۳ – اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند ، می شود نشسته بر او نماز خواند

مسأله ۶۱۴ – اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند باید آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد وبدون اذن او نمی تواند نماز بخواند

مسأله ۶۱۵ – مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند ، ولی اگر میت اهل علم وتقوی باشد مکروه نیست

مسأله ۶۱۶ – اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند ، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند

دستور نماز میت

مسأله ۶۱۷ – نماز میت پنج تکبیر دارد واگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است : بعد از نیت وگفتن تکبیر اول بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وبعد از تکبیر دوم بگوید : اللهم صل علی محمد وآل محمد وبعد از تکبیر سوم بگوید : اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات وبعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید : اللهم اغفر لهذا المیت واگر زن است بگوید اللهم اغفر لهذه المیت وبعد تکبیر پنجم را بگوید ، وبهتر است بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعهٔ وبعد از تکبیر دوم بگوید : اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین وبعد از تکبیر سوم بگوید : اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شئ قدیر وبعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید : اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین وبعد تکبیر پنجم را بگوید واگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید : اللهم ان هذه امتک وابنهٔ عبدک وابنهٔ امتک نزلت بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منها الاـ خیرا وانت اعلم بها منا اللهم ان کانت محسنهٔ فزد فی احسانها وان کانت مسیئهٔ فتجاوز عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهلها فی الغابرین وارحمها وبرحمتک یا ارحم الراحمین

مسأله ۶۱۸ – باید تکبیرها ودعاها را طوری پشت سر هم بخواند ، که نماز از صورت خود خارج نشود

مسأله ۶۱۹ – کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها ودعاهای آن را بخواند

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۲۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است : اول کسی که نماز میت می خواند با وضوء یا غسل یا تیمم باشد
دوم اگر میت مرد است ، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند ، مقابل وسط قامت او بایستد ، واگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد سوم پابرهنه نماز بخواند چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند
پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد ، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد
ششم نماز میت را به جماعت بخواند
هفتم امام جماعت تکبیر ودعاها را بلند بخواند وکسانی که با او نماز می خوانند ، آهسته بخوانند هشتم در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد ، عقب امام بایستد
نهم نمازگزار به میت ومؤمنین زیاد دعا کند
دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید : الصلوة
یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند
دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند ، در صفی تنها بایستد
مسأله ۶۲۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست

احکام دفن

مسأله ۶۲۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید ، ودرندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند ، واگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد ، باید قبر را با آجر ومانند آن محکم کنند
مسأله ۶۲۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد ، می توانند به جای دفن ، او را در بنا یا تابوت بگذارند
مسأله ۶۲۴ - میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو بقبله باشد
مسأله ۶۲۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد ، چنانچه جسد او فاسد نمی شود وبودن او در کشتی مانعی ندارد ، باید صبر کنند تا به خشکی برسند واو را در زمین دفن کنند ، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند وحنوط وکفن کنند وپس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند ، وبه دریا بیندازند ، یا او را در خمره بگذارند ودرش را ببندند وبه دریا بیندازند واگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات نشود
مسأله ۶۲۶ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد وبدن او را بیرون آورد وگوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد ، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند
مسأله ۶۲۷ - مخارج انداختن در دریا ومخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد ، باید از اصل مال میت بردارند
مسأله ۶۲۸ - اگر زن کافره بمیرد وبچه در شکم او مرده باشد ، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد ، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد
مسأله ۶۲۹ - دفن مسلمان ، در قبرستان کفار ودفن کافر ، در قبرستان مسلمانان جایز نیست
مسأله ۶۳۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد ، مانند جایی که خاکروبه وکثافت می ریزند ، جایز نیست
مسأله ۶۳۱ - دفن میت در جای غصبی ودر زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده ، جایز نیست
مسأله ۶۳۲ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست ، مگر آنکه قبر ، کهنه شده ومیت اولی از بین رفته باشد
مسأله ۶۳۳ - چیزی که ازمیت جدا می شود ، باید با او دفن شود وبنابر احتیاط مو وناخن ودندان هم با او دفن شود ، ودفن ناخن

ودندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود ، مستحب است

مسأله ۶۳۴ - اگر کسی در چاه بمیرد وبیرون آوردنش ممکن نباشد ، باید در چاه را ببندند وهمان چاه را قبر او قرار دهند

مسأله ۶۳۵ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد ومانـدنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد ، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند ، وچنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است ، یا زنی که اهل فن باشد ، او را بیرون بیاورنـد واگر ممکن نیست ، مرد محرمی که اهـل فن باشـد واگر آنهم ممکن نباشـد ، مرد نا محرمی که اهل فن باشـد پچه را بیرون بیاورد ودر صورتی که آنهم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد

مسأله ۶۳۶ - هر گاه مادر بمیرد وبچه در شـکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشـته باشـند ، باید به وسـیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد ، پهلوی چپ او را بشکافند وبچه را بیرون آورند ودوباره بدوزند

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۷ - مسـتحب است قبر را به انـدازه قـد انسان متوسط یا گلوی او گود کننـد ، ومیت را در نزدیکترین قبرسـتان دفن نمایند ، مگر آنکه قبرسـتان دورتر از جهتی بهتر باشد ، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند ، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می رونـد ونیز مسـتحب است جنازه را در چنـد ذرعی قبر ، زمین بگذارند وتا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند ، ودر هر مرتبه زمین بگذارنـد وبردارنـد ودر نوبت چهارم وارد قبر کننـد ، واگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سـر او طرف پائین قبر باشـد ، ودر دفعه چهارم از طرف سـر وارد قبر نماینـد واگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارنـد وبه پهنا وارد قبر کننـد ودر موقع وارد کردن ، پـارچه‌ای روی قـبر بگیرنـد ، ونیز مسـتحب است جنـازه را به آرامی از تـابوت بگیرنـد ووارد قـبر کنند ودعاهایی که دستور داده شده ، پیش از دفن وموقع دفن بخوانند وبعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند ، گره های کفن را باز کنند وصورت میت را روی خاك بگذارنـد وبالشـی از خاك زیر سـر اوبسازنـد وپشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارنـد که به پشـت نگردد وپیش از آنکه لحـد را بپوشانند ، دست راست را به شانه راست میت بزنند ودست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند ودهان را نزدیك گوش او ببرند وبه شدت حرکتش دهند وسه مرتبه بگویند : اسـمع افهم یا فلان بن فلان وبجای فلان بن فلان اسم میت وپـدرش را بگوینـد مثلا اگر اسم او محمـد واسم پـدرش علی است سه مرتبه بگویند : اسـمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگوینـد : هل انت علی العهـد الـذی فارقتنا علیه من شـهادهٔ ان لا اله الا الله وحـده لا شـریك له وان محمـدا صـلی الله علیه وآله عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المؤمنین وسید الوصیین وامام افترض الله طاعته علی العالمین وان الحسن والحسین وعلی بن الحسـین ومحمـد بن علی وجعفر بن محمـد وموسـی به جعفر وعلی بن موسـی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجهٔ المهـدی صـلوات الله علیهم ائمـهٔ المؤمنین وحجج الله علی الخلق اجمعین وائمتك ائمهٔ هدی بك ابراریا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان است میت وپـدرش را بگوینـد وبعد بگوید : اذا اتاك الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارك وتعالی وسـئلاك عن ربـك وعن نبیـك وعن دینـك وعن کتابـك وعن قبلتـك وعن ائمتـك فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله جل جلالـه ربی ومحمـد صـلی الله علیه وآله نـبیی والاسـلام دینی والقرآن کتـابی والکعبـهٔ قبلـتی وامیر المؤمنین علی بن ابیطـالب امـامی والحسن بن علی المجتبی امـامی والحسـین بن علی الشـهید به کربلاـ امـامی وعلی زین العابـدین امـامی ومحمـد البـاقر امامی وجعفر الصادق امامی وموسـی الکاظم امامی وعلی الرضا امامی ومحمد الجواد امامی و علی الهادی امامی والحسن العسـکری امامی والحجهٔ المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله علیهم اجمعین ائمتی وسادتی وقادتی وشفعائی بهم

اتولی ومن اعدائهم اتبرء فی الدنیا والاخرهٔ ثم اعلم یا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان اسم میت وپدرش را بگوید وبعد بگوید : ان الله تبارك وتعالی نعم الرب وان محمـدا صـلی الله علیه وآله نعم الرسول وان علی بن ابیطالب واولاده المعصومین الائمـهٔ الاثنی عشـر

نعم الائمهٔ وان ما جاء به محمد صلی الله علیه وآله حق وان الموت حق وسؤال منکر ونکیر فی القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراط حق والمیزان حق وتطایر الکتب حق وان الجنهٔ حق والنار حق وان الساعهٔ آتیهٔ لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور پس بگوید : افهمت یا فلان وبجای فلان اسم میت را بگوید پس از آن بگوید ثبتک الله بالقول الثابت وهداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک وبین اولیائک فی مستقر من رحمهٔ پس بگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد بروحه الیک ولقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک

مسأله ۶۳۸ – مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد ، با طهارت وسر برهنه وپا برهنه باشد واز طرف پای میت از قبر بیرون بیاید وغیر از خویشان میت کسانی که حاضرند ، با پشت دست خاک بر قبر بریزند وبگویند : انا لله وانا الیه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد واگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند

مسأله ۶۳۹ – مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند وبه اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند ونشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود وروی قبر آب بپاشند وبعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند ، دستها را بر قبر بگذارند وانگشتها را باز کرده در خاک فرو برند وهفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند وبرای میت طلب آمرزش کنند واین دعا را بخوانند : اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمهٔ من سواک

مسأله ۶۴۰ – پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند ، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد ، دعایی را که دستور داده شده ، به میت تلقین کند

مسأله ۶۴۱ – بعد از دفن ، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن ، مصیب یادشان می آید ، ترک آن بهتر است ، ونیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند وغذا خوردن نزد آنان ودر منزلشان مکروه است

مسأله ۶۴۲ – مستحب است انسان در مرگ خویشان ، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند وهر وقت میت را یاد می کند ، انا لله وانا الیه راجعون بگوید وبرای میت قرآن بخواند وسر قبر پدر ومادر از خداوند حاجت بخواهد وقبر را محکم بسازد که زود خراب نشود

مسأله ۶۴۳ – جایز نیست ، انسان در مرگ کسی صورت وبدن را بخراشد وبه خود لطمه بزند

مسأله ۶۴۴ – پاره کردن گریبان در مرگ غیر پدر وبرادر جایز نیست

مسأله ۶۴۵ – اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد ، یا موی خود را بکند ، باید یک بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را طعام دهد ، ویا آنها را بپوشاند واگر عاجز بود سه روز پیاپی روزه بگیرد وهمچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه لباس خود را پاره کند

مسأله ۶۴۶ – احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند

نماز وحشت

مسأله ۶۴۷ – مستحب است در شب اول قبر ، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند ودستور آن این است که : در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیهٔ الکرسی ودر رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند وبعد از سلام نماز بگویند اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان وبجای کلمه فلان اسم میت را بگویند ویا آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره توحید ودر رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند واگر هر دو را بخوانند بهتر است مسأله ۶۴۸ – نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ، ولی بهتر است در اول شب ، بعد از نماز عشاء خوانده شود

مسأله ۶۴۹ – اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند ، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او

تأخیر بیندازند

نبش قبر

مسأله ۶۵۰ – نبش قبر مسلمان ، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته وخاک شده باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۵۱ – نبش قبر امامزاده ها وشهداء وعلماء وصلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است

مسأله ۶۵۲ – شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست : اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد ومالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند

دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد وصاحب آن راضی نشود که در قبر بماند ، وهمچنین است اگر چیزی ازمال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد وورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند مگر آنکه زائد بر ثلث باشد وورثه راضی نشوند به ماندن آن در قبر سوم آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمد غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند

چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند

پنجم آنکه میت را در جایی که جایز نیست یا بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت وخاکروبه می ریزند دفن کرده باشند

ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده اند بیرون آورند

هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود

تیمم

تیمم

در هفت مورد بجای وضوء وغسل باید تیمم کرد

اول از موارد تیمم

اول آنکه تهیه آب بقدر وضوء یا غسل ممکن نباشد

مسأله ۶۵۷ – اگر انسان در آبادی باشد ، باید برای تهیه آب وضوء وغسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود ، واگر در بیابان باشد ، چنانچه زمین آن پست وبلند است ، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند (۱) در جستجوی آب برود واگر زمین آن پست وبلند نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید

مسأله ۶۵۸ - اگر بعضـی از چهار طرف هموار وبعضی دیگر پست وبلند باشد ، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر ودر طرفی که هموار نیست ، به اندازه یک تیر جستجو کند

(۱) مجلسی قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه ، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است

مسأله ۶۵۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست ، در آن طرف جستجو لازم نیست

مسأله ۶۶۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست وبرای تهیه آب وقت دارد ، اگر یقین دارد ، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست ، باید برای تهیه آب برود واگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی باشد ، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود

مسأله ۶۶۱ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود ، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد ودر این صورت اگر یکنفر از طرف چند نفر برود کافی است

مسأله ۶۶۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود ، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند ، یا از پیدا کردن آن نا امید شود یا یکی از روافع تکلیف مثل حرج محقق شود

مسأله ۶۶۳ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید وآب پیدا نکند وتا وقت نماز همانجا بماند ، لازم نیست دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد که آب پیدا می کند

مسأله ۶۶۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند وآب پیدا نکند وتا وقت نماز دیگر در همانجا بماند ، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد آب پیدا شود

مسأله ۶۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا از دزد ودرنده بترسد ، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند ، جستجو لازم نیست

مسأله ۶۶۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود خطا کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

مسأله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند ، چنانچه دنبال آب نرود وبا صفحهٔ تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است

مسأله ۶۶۸ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند وبا تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد ، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است

مسأله ۶۶۹ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است ، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته ، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید مگر آنکه بداند اگر جستجو می کرد آب پیدا نمی کرد که در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ۶۷۰ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز ، وضوء داشته باشد وبداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست ، یا نمی تواند وضوء بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد ، نباید آن را باطل نماید

مسأله ۶۷۱ - اگر پیش از وقت نماز ، وضوء داشته باشد وبداند که اگر وضوی خود را باطل کند ، تهیه آب برای او ممکن نیست ، لازم نیست وضوی خود را نگهدارد وباطل نکند

مسأله ۶۷۲ - کسی که فقط به مقدار وضوء یا به مقدار غسل آب دارد ومی داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند ، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ، ریختن آن حرام است ، ولی پیش از وقت نماز ریختن آن اشکال ندارد

مسأله ۶۷۳ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند ، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند ، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۴ – اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد وجانور ومانند اینها ، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد ، دسترسی به آب نداشته باشد ، باید تیمم کند ، وهمچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

مسأله ۶۷۵ – اگر برای کشیدن آب از چاه ، دلو وریسمان ومانند اینها لازم دارد ومجبور است بخرد یا کرایه نماید ، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند ، وهمچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ، در صورتی که قیمت آب در آن زمان ومکان همان باشد ، واگر کمتر از آن باشد احتیاط واجب آن است که تهیه کند ، ولی اگر تهیه آن بقدری پول می خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد ، واجب نیست تهیه نماید

مسأله ۶۷۶ – اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند ، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد ، واجب نیست قرض کند

مسأله ۶۷۷ – اگر کندن چاه مشقت ندارد ، باید برای تهیه آب چاه بکند

مسأله ۶۷۸ – اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند

سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۹ – اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد ، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود ، یا مرضش طول بکشد ، یا شدت کند ، یا به سختی معالجه شود ، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد ، باید با آب گرم وضوء بگیرد یا غسل کند

مسأله ۶۸۰ – لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد ، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد واز آن احتمال ، ترسی برای او پیدا شود ، باید تیمم کند

مسأله ۶۸۱ – کسی که مبتلا به درد چشم است وآب برای او ضرر دارد ، باید تیمم نماید

مسأله ۶۸۲ – اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر ، تیمم کند وپیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد ، تیمم او باطل است واگر بعد از نماز بفهمد ، نمازش صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد یا غسل کند

مسأله ۶۸۳ – کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد ، چنانچه غسل کند یا وضوء بگیرد وبعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته ، وضوء وغسل او صحیح است

چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۴ – هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند ، خود او یا عیال واولاد او ، یا رفیقش وکسانی که با او مربوطند مانند نوکر وکلفت از تشنگی بمیرند ، یا مریض شوند ، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد ، باید بجای وضوء وغسل تیمم نماید ، ونیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود ، باید آب را به آن بدهد وتیمم نماید ، وهمچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود

مسأله ۶۸۵ – اگر غیر از آب پاکی که برای وضوء یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود وکسانی که با او مربوطند

داشته باشد ، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد وبا تیمم نماز بخواند ، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد وبا آب پاک وضوء وغسل انجام دهد

پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۶ – کسی که بدن یا لباسش نجس است وکمی آب دارد که اگر با آن وضوء بگیرد یا غسل کند ، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند ، باید بدن یا لباس را آب بکشد وبا تیمم نماز بخواند ، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند ، باید آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند وبا بدن یا لباس نجس نماز بخواند

ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۷ – اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد ، مثلا آب یا ظرفش غصبی است وغیر از آن ، آب وظرف دیگری ندارد ، باید بجای وضوء وغسل تیمم کند

هفتم از مواردتیمم

مسأله ۶۸۸ – هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضوء بگیرد ، یا غسل کند تمام نماز ، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود جایز است تیمم کند ومی تواند وضوء بگیرد ونماز را در خارج وقت بخواند

مسأله ۶۸۹ – اگر عمدا نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضوء یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است

مسأله ۶۹۰ – کسی که شک دارد که اگر وضوء بگیرد ، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه ، باید وضوء یا غسل را بجا آورد

مسأله ۶۹۱ – کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده ، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود ، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید

مسأله ۶۹۲ – کسی که آب دارد ، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود ودر بین نماز آبی که داشته از دستش برود ، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد باید برای نماز بعد دوباره تیمم کند

مسأله ۶۹۳ – اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضوء بگیرد ، یا غسل کند ونماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه وقنوت بخواند ، باید غسل کند یا وضوء بگیرد ونماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد ، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد ، باید غسل کند یا وضوء بگیرد ونماز را بدون سوره بخواند

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۴ – تیمم به خاک وریگ وکلوخ وسنگ صحیح است

مسأله ۶۹۵ – تیمم بر سنگ گچ وسنگ آهک صحیح است ، وهمچنین تیمم به گچ وآهک پخته ، وتیمم به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل است

مسأله ۶۹۶ – اگر خاک وریگ وکلوخ وسنگ پیدا نشود ، باید به گرد غباری که در فرش ولباس ومانند اینهاست تیمم نمایند

وچنانچه گرد پیدا نشود ، باید به گل تیمم کند واگر گل هم پیدا نشود ، تیمم از او ساقط است ونماز هم بر او واجب نیست

مسأله ۶۹۷ - اگر بتوانـد با تکاندن فرش ومانند آن خاک تهیه کند ، تیمم به گرد باطل است واگر بتواند گل را خشک کند واز آن خاک تهیه نماید ، تیمم به گل باطل است

مسأله ۶۹۸ - کسـی که آب نـدارد اگر برف یا یـخ داشته باشـد ، چنانچه ممکن است بایـد آن را آب کند وبا آن وضوء بگیرد ، یا غسل نمایـد ویا آنکه برف ویـخ را به مواضع وضوء بمالـد به نحوی که آب جریان پیدا کند در صورتی که حرج نباشد واگر ممکن نیست وچیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد ، تکلیف نماز وتیمم از او ساقط است

مسأله ۶۹۹ - اگر با خاک یا ریگ ، چیزی ماننـد کاه که تیمم به آن باطل است ، مخلوط شود ، نمی توانـدبه آن تیمم کند ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود ، تیمم به آن خاک وریگ صحیح است

مسأله ۷۰۰ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است ، باید به خریدن ومانند آن تهیه نماید در صورتی که مضر به حال او نباشد

مسأله ۷۰۱ - چیزی که بر آن تیمم می کنـد بایـد پاک باشـد واگر چیز پاکی که تیمم به آن صـحیح اسـته ندارد ، نماز بر او واجب نیست

مسأله ۷۰۲ - اگر یقیـن داشـته باشـد کـه تیمم به چیزی که صـحیح است وبه آن تیمم نمایـد ، بعـد بفهمـد تیمم به آن باطـل بـوده ، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند

مسأله ۷۰۳ - چیزی که بر آن تیمم می کنـد ومکان آن چیز ، بایـد غصبی نباشـد ، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کنـد ، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد وبر آن تیمم کند تیمم او باطل است

مسأله ۷۰۴ - تیمم در فضـای غصبی صـحیح است ، پس اگر در ملک خود ، دسـتها را به زمین بزنـد وبی اجازه داخل ملک دیگری شود ودستها را به پیشانی بکشد ، تیمم او باطل است

مسأله ۷۰۵ - تیمم به چیز غصبی ، یا بر چیزی که در ملک غصبی است ، در صورتی باطل است که انسان عمـدا تیمم کنـد وچنانچه فراموش کرده باشد ، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۰۶ - کسی که در جای غصبی حبس است ، اگر آب وخاک او غصبی است ، باید با تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۰۷ - مسـتحب است چیزی که بر آن تیمم می کنند ، گردی داشـته باشد که بدست بماند وبعد از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکانند که گرد آن بریزند

مسأله ۷۰۸ - تیمم به زمین گـود وخـاک جـاده وزمین شـوره زار که نمـک روی آن را نگرفته مکروه است واگر نمـک روی آن را گرفته باشد باطل است

دستور تیمم بدل از وضوء

مسأله ۷۰۹ - در تیمم بدل از وضوء چهار چیز واجب است : اول - نیت

دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است

سوم - کشـیدن دو دست به تمـام پیشـانی ودو طرف آن از جایی که موی سـر می رویـد ، تا ابروها وبالای بینی وبنابر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم ، کشیده شود

چهارم - کشـیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست وبعـد از آن کشـیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ

دستور تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۱۰ – تیمم بـدل از غسل ، مثل تیمم بـدل از وضوء است ، وبهتر است بعـد از آنکه نیت کرد وبه دسـتوری که در مسأله پیش گفته شد ، دستها را به زمین زد وبه پیشانی کشید ، یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند وبه پشت دستها بکشد

احکام تیمم

مسأله ۷۱۱ – اگر مختصـری از پیشانی وپشت دسـتها را هم مسـح نکند تیمم باطل است ، چه عمدا مسح نکند ، یا مسأله را نداند ، یا فراموش کرده باشد

ولی دقت زیاد هم لازم نیست وهمینقدر که بگویند تمام پیشانی وپشت دست مسح شده کافی است

مسأله ۷۱۲ – برای آنکه یقین کنـد تمام پشت دست را مسـح کرده ، بایـد مقـداری بالاتر از مـچ را هم مسـح نمایـد ، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست

ونیز لازم نیست پیشانی وپشت دستها را از بالا به پایین مسح نماید ، ومی توان از پایین به بالا مسح کرد

مسأله ۷۱۳ – کارهای تیمم را باید پشت سر هم بجا آورد واگر بین آنها بقدری فاصله دهد ، که نگویند تیمم می کند باطل است

مسأله ۷۱۴ – در موقع نیت بایـد معین کند که تیمم اوبدل از غسل است ، یا بدل از وضوء بلی اگر در ذمه او یکی بیش نیست قصـد امر کفایت می کنـد واگر بـدل از غسل باشـد ، بایـد آن غسل را معین نمایـد وچنانچه اشـتباها بجای بـدل از وضوء ، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل ، بدل از وضوء نیت کند ، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت ، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید ، تیمم او باطل است

مسأله ۷۱۵ – لازم نیست در تیمم پیشانی وکف دستها وپشت دستها پاک باشد

مسأله ۷۱۶ – انسان بایدبرای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد واگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد ، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد ، باید بر طرف نماید

مسأله ۷۱۷ – اگر پیشانی یا پشت دسـتها زخم است وپارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسـته نتوانـد باز کنـد ، بایـد دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند وبه پیشانی وپشت دستها بکشد

مسأله ۷۱۸ – اگر پیشانی وپشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد

ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد ، باید آن را عقب بزند

مسأله ۷۱۹ – اگر احتمال دهد که در پیشانی وکف دسـتها یا پشت دسـتها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید ، تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست

مسأله ۷۲۰ – اگر وظیفه او تیمم است ونمی تواند تیمم کند ، باید نائب بگیرد

وکسـی که نـائب می شـود ، بایـد او را بـا دست خود او تیمم دهـد یعنی نـائب دسـتهای او را به زمین بگـذارد وبـا او مسـح پیشـانی ودستهایش را بنماید واگر ممکن نباشد چیزی بر او واجب نیست ونماز هم ساقط است

مسأله ۷۲۱ – اگر در بین تیمم شک کنـد که قسـمتی از آن را فراموش کرده یا نه ، بایـد آن قسـمت را با آنچه بعـد از آن است بجا آورد مگر آنکه داخل در جزء بعد شده باشد در این صورت اعتنا به شک ننماید

مسأله ۷۲۲ – اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه ، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۲۳ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند ، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند وتا وقت نماز عذر او باقی باشد ، می تواند با همان تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۲۴ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است ، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند ، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ، واگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود ، باید صبر کند وبا وضوء یا غسل نماز بخواند ، ونیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود ، باید صبر کند وبا وضوء یا غسل نماز بخواند ، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد

مسأله ۷۲۵ - کسی که احتیاطا باید غسل جبیره ای وتیمم نماید مثلا جراحتی در پشت او است ، اگر بعد از غسل وتیمم نماز بخواند وبعد از نماز حدث اصغری از او سر زند مثلا بول کند ، برای نمازهای بعد ، باید وضوء بگیرد

مسأله ۷۲۶ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند ، بعد از بر طرف شدن عذر ، تیمم او باطل می شود

مسأله ۷۲۷ - چیزهایی که وضوء را باطل می کند ، تیمم بدل از وضوء را هم باطل می کند وچیزهایی که غسل را باطل می نماید ، تیمم بدل از غسل را هم باطل می کند

مسأله ۷۲۸ - کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر چند غسل بر او واجب باشد ، یک تیمم نماید بدل از همه اغسال

مسأله ۷۲۹ - کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد ، باید بدل از غسل تیمم نماید ، واگر نتواند وضوء بگیرد وبخواهد عملی را که برای آن وضوء واجب است انجام دهد ، باید بدل از وضوء تیمم نماید

مسأله ۷۳۰ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند ، نباید برای نماز وضوء بگیرد

وهمچنین اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند ، لازم نیست وضوء بگیرد

مسأله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل تیمم کند وبعد کاری که وضوء را باطل می کند برای او پیش آید ، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند ، باید وضوء بگیرد واگر نمی تواند وضوء بگیرد ، باید تیمم کند بدل از وضوء

مسأله ۷۳۲ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند ، تا تیمم وعذر او باقی است ، کارهایی را که باید با وضوء یا غسل انجام داد ، می تواند بجا آورد ، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده ، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن ، تیمم کرده ، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده ، می تواند انجام دهد

مسأله ۷۳۳ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند : اول آنکه از استعمال آب ترس داشته وجنب بوده وبا تیمم خوانده است

دوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند وعمدا خود را جنب کرده وبا تیمم نماز خوانده است سوم آنکه تا آخر وقت ، عمدا در جستجوی آب نرود وبا تیمم نماز بخواند وبعد بفهمد که اگر جستجو می کرد ، آب پیدا می شد

چهارم آنکه عمدا نماز را تأخیر انداخته ودر آخر وقت با تیمم نماز خوانده است

پنجم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود وآبی را که داشته ریخته است

احکام نماز

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود عبادتهای دیگر هم قبول می شود ، واگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود

وهمانطور که اگر انسان شبانه‌روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند ، چرک در بدنش نمی ماند ، نمازهای پنجگانه هم انسان را

از گناهان پاک می کند ، وسزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند ، وکسی که نماز را پست وسبک شمارد ، مانند کسی است که نماز نمی خواند ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود : کسی که به نماز اهمیت ندهد وآن را سبک شمارد ، سزاوار عذاب آخرت است روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند ، مردی وارد ومشغول نماز شد ورکوع وسجودش را کاملا بجا نیاورد ، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نماز اینطور است از دنیا برود ، بدین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله وشتابزدگی نماز نخواند ، ودر حال نماز به یاد خدا وبا خضوع وخشوع ووقار باشد ومتوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید وخود را در مقابل عظمت وبزرگی خداوند عالم بسیار پست وناچیز ببیند ، واگر انسان در موقع نماز کاملا به این مطلب توجه کند ، از خود بی خبر می شود ، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند وآن حضرت متوجه نشدند ، ونیز باید نمازگزار توبه واستغفار نماید وگناهانی که مانع قبول شدن نماز است ، مانند حسد ، کبر ، غیبت ، خوردن حرام ، آشامیدن مسکرات ، ونددادن خمس وزکوة بلکه هر معصیتی را ترک کند ، وهمچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد ، مثلا در حال خواب آلودگی وخودداری از بول به نماز نایستد ودر موقع نماز به آسمان نگاه نکند ونیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد ، مثلا انگشتری عقیق بدست کند ولباس پاکیزه بپوشد ، وشانه ، ومسواک کند ، وخود را خوشبو نماید

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است : اول - نماز یومیه

دوم - نماز آیات

سوم - نماز میت

چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه

پنجم - نماز قضای پدر ومادر که بر پسر بزرگتر واجب است

ششم - نمازی که به واسطه اجاره ونذر وقسم وعهد واجب می شود

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است : ظهر وعصر ، هر کدام چهار رکعت

مغرب سه رکعت ، عشا ، چهار رکعت ، صبح ، دو رکعت

مسأله ۷۳۴ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند

وقت نماز ظهر وعصر

مسأله ۷۳۵ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را ، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد ، وهر چه آفتاب بالا می آید ، این سایه که می شود ودر شهرهای ما ، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد وظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد وهر چه خورشید رو به مغرب می رود ، سایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید ودو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت ، معلوم می شود ظهر شرعی شده است (۱)

مسأله ۷۳۶ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند

مسأله ۷۳۷ – وقت نماز ظهر وعصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است

ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخواند باطل است ، مگر اینکه از آخر وقت بیش از بجا آوردن یک نماز مجال نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده باید نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند ، ونماز ظهر را بعدا قضاء نماید ، واگر کسی پیش از این وقت ، اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند ، نمازش صحیح است واحتیاط واجب آن است که نماز را نماز ظهر قرار دهد ونماز دوم را به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۳۸ – اگر پیش از خواندن نماز ظهر ، سهوا مشغول نماز عصر شود ودر بین نماز بفهمد اشتباه کرده است ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام وآنچه را مشغولم وآنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد وبعد از آنکه نماز را تمام کرد ، نماز عصر را بخواند

مسأله ۷۳۹ – در زمان حضور امام علیه السلام واجب است ، انسان در روز جمعه بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند ، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند ، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند

مسأله ۷۴۰ – وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود

* ۱ ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال ، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوک) وگاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است

وقت نماز مغرب وعشاء

مسأله ۷۴۱ – مغرب موقعی است که خورشید غروب کند پس تأخیر ظهر وعصر از آن وقت جایز نیست ، ولی احتیاط ترک نشود به تأخیر مغرب تا سرخی طرف مشرق از بالای سر بگذرد

مسأله ۷۴۲ – وقت نماز مغرب وعشاء بعد از غروب آفتاب است تا نیمه شب ، ولی چنانچه نماز عشاء با التفات وعمد قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است ، مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده باید اول نماز عشاء را بخواند وبعد از آن نماز مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۴۳ – اگر کسی در وقتی که باید نماز مغرب قبل از عشاء خوانده شود اشتباها نماز عشاء را پیش از مغرب بخواند وبعد از نماز ملتفت شود ، نمازش صحیح است وباید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد

مسأله ۷۴۴ – اگر پیش از خواندن نماز مغرب ، سهوا مشغول نماز عشاء شود ودر بین نماز بفهمد که اشتباه کرده چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است ، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند ونماز را تمام کند وبعد نماز عشا را بخواند واگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را بهم بزند وبعد از آن مغرب وعشا را بخواند

مسأله ۷۴۵ – آخر وقت نماز عشا نصف شب است

وشب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد ، نه تا اول آفتاب (۱)

مسأله ۷۴۶ – اگر از روی معصیت ، نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب ۱ – بنابراین تقریبا یازده ساعت ویک ربع بعد از ظهر شرعی ، آخر وقت نماز مغرب وعشاء است

نخواند ، باید نیت قضاء بکند واگر به واسطه خواب یا فراموشی یا حیض تاخیر انداخته باید نیت اداء بکند واگر به واسطه عذر دیگر غیر این سه عذر تأخیر انداخته بنابر احتیاط واجب ، باید تا قبل از اذان صبح ، بدون اینکه نیت اداء وقضاء کند بجا آورد

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۷ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق ، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند ، موقعی که آن سفیده پهن شد ، فجر دوم واول وقت نماز صبح است وآخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید

احکام وقت نماز

مسأله ۷۴۸ - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود ، که یقین کند وقت داخل شده است ، یا یک مرد عادل بلکه شخص مورد اطمینان ووقت شناس به داخل شدن وقت خبر دهد

مسأله ۷۴۹ - اگر به واسطه ابر یا غبار یا نابینایی ویا بودن در زندان ، نتواند در اول وقت نماز ، به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده ومی تواند صبر کند اکتفاء به گمان نکند ، واگر نمی تواند صبر کند ، می تواند مشغول نماز شود

مسأله ۷۵۰ - اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا از راه دیگر ثابت شود دخول وقت ومشغول نماز شود ودر بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده ، نماز او باطل است وهمچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده

ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده ، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده ، نماز او صحیح است

مسأله ۷۵۱ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت ، مشغول نماز شود ، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است واگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده ، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت ، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است ، باید دوباره آن نماز را بخواند

مسأله ۷۵۲ - اگر یقین کند وقت داخل شده ومشغول نماز شود ودر بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه ، نماز او باطل است

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده ، وشک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است

مسأله ۷۵۳ - اگر وقت نماز بقدری تنگ است ، که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز ، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود ، باید آن مستحب را بجا نیاورد ، مثلا اگر به واسطه خوانده قنوت ، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود ، باید قنوت نخواند

مسأله ۷۵۴ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز را به نیت اداء بخواند ، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد

مسأله ۷۵۵ - کسی که مسافر نیست ، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر وعصر هر دو را بخواند واگر کمتر وقت دارد ، باید فقط نماز عصر را بخواند وبعدا نماز ظهر را قضاء کند

وهمچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز مغرب وعشاء را بخواند واگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عشاء را بخواند وبعدا مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۵۶ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد ، باید ظهر وعصر را بخواند واگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عصر را بخواند وبعدا نماز ظهر را قضاء کند ، واگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت دارد ، باید نماز مغرب وعشا را بخواند واگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عشاء را بخواند وبعدا مغرب را قضاء نماید وچنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است ، باید فورا نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد

مسأله ۷۵۷ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند وراجع به آن خیلی سفارش شده است وهر چه به اول وقت

نزدیکتر باشد بهتر است ، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی باشد ، مثلا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند

مسأله ۷۵۸ – هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت ، نماز بخواند ناچار است با تیمم بخواند ، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است ، می تواند در اول وقت ، نماز بخواند ، واگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود ، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود وچنانچه عذر او برطرف نشد ، در آخر وقت نماز بخواند ، ولازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد ، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان واقامه وقنوت هم وقت دارد ، می تواند تیمم کند ونماز را با آن مستحبات بجا آورد

مسأله ۷۵۹ – کسی که مسائل نماز وشکیات وسهویات را نمی داند واحتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید ، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد ، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند ، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود ، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است واگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید ونماز را تمام کند

ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده ، دوباره بخواند واگر صحیح بوده ، دوباره خواندن لازم نیست

مسأله ۷۶۰ – اگر وقت نماز وسعت دارد وطلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است ، باید اول قرض خود را بدهد ، بعد نماز بخواند وهمچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فورا آن را بجا آورد پیش آمد کند ، مثلا ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند ، بعد نماز بخواند وچنانچه اول نماز بخواند ، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۱ – انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر ونماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند واگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر ونماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است

مسأله ۷۶۲ – اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود ودر بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند ونماز عصر را بخواند وهمینطور است در نماز مغرب وعشاء

مسأله ۷۶۳ – اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است ونیت را به نماز ظهر برگرداند ، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده چنانچه رکوع یا دو سجده با قصد ظهر بجا آورده نمازش باطل است والا صحیح است وعدول می کند به عصر واز آنجایی که بقصد عصر نیاورده می خواند واعاده لازم نیست

مسأله ۷۶۴ – اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز ، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر ، نماز را تمام کند وبنا بر احتیاط واجب قضای ظهر را بجا آورد

مسأله ۷۶۵ – اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نمازمغرب را خوانده یا نه ، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز ، نصف شب می شود ، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند وبنابر احتیاط واجب مغرب را بعدا بخواند واگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند ونماز را سه رکعتی تمام کند ، بعد نماز عشاء را بخواند

مسأله ۷۶۶ – اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم ، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه نماز را بهم زند بعد نماز مغرب وبعد عشاء را بخواند

مسأله ۷۶۷ – اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند ودر بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است ، نیت را به آن نماز برگرداند ، مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطا می خواند ، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند به این نحو که قصد می کند اگر آن چهار رکعت که قبلا خوانده صحیح است ظهر

باشد والاّ همین نماز ظهر باشد وبعد از تمام کردن آن یک چهار رکعت به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۶۸ – برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز اداء واز نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست

مسأله ۷۶۹ – اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد ، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضاء برگرداند ، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد ، مثلا اگر مشغول نماز ظهر است ، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۰ – نمازهای مستحبی زیاد است وآنها را نافله گویند وبین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده وآنها در / صفحهٔ ۱۳۹ / غیر روز جمعه سی وچهار رکعتند که ، هشت رکعت آن نافله ظهر ، وهشت رکعت آن نافله عصر ، وچهار رکعت نافله مغرب ، ودو رکعت نافله عشاء ویازده رکعت نافله شب ، ودو رکعت نافله صبح می باشد وچون دو رکعت نافله عشاء نشسته خوانده می شود یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر وعصر چهار رکعت اضافه می شود

مسأله ۷۷۱ – از یازده رکعت نافله شب ، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب ، ودو رکعت آن به نیت نماز شفع ، ویک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود ودستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است

مسأله ۷۷۲ – نمازهای نافله را می شود نشسته خواند ، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند مثلاـ کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند ، بهتر است شانزده رکعت بخواند ، واگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند ، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند

وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۷۳ – نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده شود ، ووقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به اندازه دو هفتم آن شود ، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد ، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید ، آخر وقت نافله ظهر است

مسأله ۷۷۴ – نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود ووقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به چهار هفتم آن برسد

وچنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند ، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر ونافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند ، ونیت قضاء بکند

مسأله ۷۷۵ – وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا آخر وقت مغرب

مسأله ۷۷۶ – وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است وبهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود

مسأله ۷۷۷ – نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود ووقت آن از اول شش یک باقی شب است مثلا اگر شب نه ساعت است یک ساعت ونیم به فجر اول وقت نافله صبح است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود ونشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد ومی توان نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله خواند

مسأله ۷۷۸ – وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح وبهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود

مسأله ۷۷۹ - مسافر وکسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند ، می توانند آن را در اول شب بجا آورند

نماز غفیله

مسأله ۷۸۰ - یکی از نمازهـای مسـتحبی نمـاز غفیله است که بین نماز مغرب وعشاء خوانـده می شود ووقت آن تا آخر وقت مغرب است ودر رکعت اول آن ، بعـد از حمـد باید بجای سوره این آیه را بخوانند : وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکـذلک ننجی المؤمنین ودر رکعت دوم بعـد از حمـد بجـای سوره این آیه را بخواننـد : وعنـده مفاتـح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسـقط من ورقهٔ الا یعلمها ولا حبهٔ فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ودر قنوت آن بگویند : اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمـد وآل محمـد وان تفعل بی کـذا وکـذا وبجای کلمه کذا وکذا حاجتهای خود را بگویند وبعد بگویند : اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی

احکام قبله

مسأله ۷۸۱ - خـانه کعبه که در مکه معظمه می باشـد قبله است ، وبایـد روبروی آن نمـاز خوانـد ، وکسـی که دور است اگر طوری بایستد که بگوینـد رو به قبله نماز می خوانـد کافی است وهمچنین است کارهای دیگری کهماننـد سر بریدن حیوانات ، باید رو به قبله انجام گیرد

مسأله ۷۸۲ - کسـی که بایـد نشسـته نماز بخوانـد ، اگر نمی توانـد بطور معمول بنشـیند ودر موقع نشسـتن ، کف پاها را به زمین می گذارد ، باید در موقع نماز صورت و سینه وشکم وساق پای او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۳ - کسـی که نمی توانـد نسشـته نماز بخوانـد ، بایـد در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلو بدن او رو به قبله باشـد واگر ممکن نیست بایـد به پهلـوی چپ طـوری بخوابـد که جلوی بـدن او رو بقبله باشـد واگر این را هم نتوانـد بایـد به پشـت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۴ - نماز احتیاط وسجده وتشهد فراموش شده را باید رو بقبله بجا آورد

وبنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۵ - نماز احتیاط وسجده وتشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد

وبنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۶ - نمـاز مسـتحبی را می شود در حال راه رفتن وسواری خوانـد واگر انسان در این دو حال ، نماز مسـتحبی بخوانـد ، لازم نیست رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۷ - کسـی که می خواهـد نماز بخوانـد ، بایـد برای پیدا کردن قبله کوشـش نماید ، تا یقین کند که قبله کدام طرف اسـت واگر نتوانـد یقین کنـد ، باید به گمانی که از محراب مساجد مسـلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید ، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیست

مسأله ۷۸۸ - کسـی که گمان به قبله دارد ، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید ، مثلا اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند ، نباید بحرف او عمل نماید

مسأله ۷۸۹ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد ، یا با اینکه کوشـش کرده ، گمانش به طرفی نمی رود یک نماز به هر طرفی

که می خواهد بخواند وکافی است

مسأله ۷۹۰ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است ، باید به هر دو طرف نماز بخواند

مسأله ۷۹۱ - کسی که باید به دو طرف نماز بخواند ، اگر بخواهد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر وعصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود ، بهتر است که نماز اول را به هر دو طرف که واجب است بخواند ، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند نماز ظهر را به یک طرف بخواند وبعد از آن نماز عصر را بهمان طرف بخواند ، بعد به طرف دیگر نماز ظهر وعصر را بخواند

مسأله ۷۹۲ - کسی که یقین به قبله ندارد ، اگر بخواهد غیر از نماز ، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد ، مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد ، باید به گمان عمل نماید ، واگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۳ - مرد باید در حال نماز ، اگر چه کسی او را نمی بیند ، عورتین خود را بپوشاند ، وبهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند

مسأله ۷۹۴ - زن باید در موقع نماز ، تمام بدن حتی سر وموی خود را بپوشاند وپوشاندن صورت ودستها تا بند وپاها تا مچ پا لازم نیست

اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است ، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند

مسأله ۷۹۵ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد وبنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم ، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند

مسأله ۷۹۶ - اگر انسان عمدا در نماز عورتش را نپوشاند ، نمازش باطل است

مسأله ۷۹۷ - اگر کسی از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را نپوشاند ، چنانچه در ندانستن معذور باشد نمازش صحیح است والا باطل است

مسأله ۷۹۸ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است ، نمازش باطل است ولی اگر حین توجه عورتش پوشیده باشد وقبل از آن پیدا بوده نمازش صحیح است ، وهمچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده ، نمازش صحیح است مسأله ۷۹۹ - اگر در حال ایستاده ، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلا در حال رکوع وسجود نپوشاند ، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود ، به وسیله‌ای آن را بپوشاند ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۰۰ - انسان می تواند در نماز خود را به علف وبرگ درختان بپوشاند

مسأله ۸۰۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند ، چنانچه یقین کند که پیدا می کند ، باید نماز را به تأخیر بیندازد واگر چیزی پیدا نکرد ، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند

مسأله ۸۰۲ - کسی که می خواهد نماز بخواند ، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت وعلف وگل ولجن نداشته باشد واحتمال ندهد ، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند ، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند وبرای رکوع وسجود با سر اشاره نماید واگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند باید ایستاده نماز بخواند ، وبرای رکوع وسجود بنا بر احتیاط واجب دو نماز بخواند ، یکی با رکوع وسجود ، دیگری بجای رکوع وسجود با سر اشاره نماید

لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۳ – لباس نمازگزار شش شرط دارد :

اول آنکه پاک باشد

دوم آنکه مباح باشد

سوم آنکه از اجزاء مرده نباشد

چهارم آنکه از حیوان حرامگوشت نباشد

پنجم وششم آنکه اگر نمازگزار مرد است ، لباس او ابریشم خالص وطلاباف نباشد

وتفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود

مسأله ۸۰۴ – لباس نمازگزار باید پاک باشد ، واگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل است

مسأله ۸۰۵ – کسی که نمی داند با بدن ولباس نجس نماز باطل است ، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل است در صورتی که معذور در ندانستن نباشد

مسأله ۸۰۶ – اگر به واسطه ندانستن مسأله ، چیز نجسی را نداند نجس است ، مثلا نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است وبا آن نماز بخواند نمازش باطل است در صورتی که معذور در جهل نباشد والا صحیح است

مسأله ۸۰۷ – اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است وبعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است

مسأله ۸۰۸ – اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است ودر بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید ، باید نماز را دوباره بخواند ، واگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۸۰۹ – کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود وپیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست ، بخواند ، ملتفت شود که نجس شده ، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن ، نماز را بهم نمی زند ، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد

یا لباس را عوض نماید ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده ، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد ، نماز بهم می خورد واگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند باید نماز را بشکند وبا بدن ولباس پاک نماز بخواند

مسأله ۸۱۰ – کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز لباس او نجس شود وپیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس ، نماز را بهم نمی زند ومی تواند لباس را بیرون آورد ، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده ، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند واما اگر چیز دیگری عورت را نپوشانده ولباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند ، باید لباس را بیرون آورد وبه دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند ، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند ، نماز بهم می خورد وبه واسطه سرما ومانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد ، باید با همان حال نماز را تمام کند ونمازش صحیح است

مسأله ۸۱۱ – کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز بدن او نجس شود وپیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ، ملتفت شود که نجس شده ، یا بفهمد بدن او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند باید آب بکشد واگر نماز را بهم می زند ، باید با همان حال نماز را تمام کند ونماز او صحیح است

مسأله ۸۱۲ - کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد ، چنانچه نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۳ - اگر لباس را آب بکشد ویقین کند که پاك شده است وبا آن نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد پاك نشد نمازش صحیح است ولازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسأله ۸۱۴ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند ویقین کند که از خونهای نجس نیست ، مثلا یقین کند که خون پشه است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۵ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است ، مثلا یقین کند خون زخم ودمل است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است ، نمازی که خوانده صحیح است

مسأله ۸۱۶ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند وبدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد ودر حال فراموشی نماز بخواند وبعد از نماز یادش بیاید ، نماز او صحیح است

ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد وبدون اینکه خود را آب بکشد ، غسل کند ونماز بخواند ، غسل ونمازش باطل است ونیز اگر جایی از اعضاء وضوء با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد وپیش از آنکه آنجا را آب بکشد ، وضوء بگیرد ونماز بخواند ، وضوء ونمازش باطل می باشد

مسأله ۸۱۷ - کسی که یک لباس دارد ، اگر بدن ولباسش نجس شود وبه اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد ، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد ، باید بدن را آب بکشد ونماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد واگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد ، می تواند آب بکشد ولی اگر مثلا نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد ودیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است ، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد

مسأله ۸۱۸ - کسی که غیر از لباس نجس ، لباس دیگری ندارد ، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ، ولی اگر به واسطه سرما ومانند آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد ، باید با لباس نجس نماز بخواند ونماز او صحیح است

مسأله ۸۱۹ - کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است ونداند که کدام یک آنها است ، چنانچه وقت دارد ، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلا اگر می خواهد نماز ظهر وعصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر ویک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است مخیر است نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ویا در یکی از آن دو لباس بجا آورد

مسأله ۸۲۰ - شرط دوم لباس نمازگزار که عورت را با او پوشانده است باید مباح باشد

واما لباسی که عورت با آن پوشانده نشده است ولو پوشیده باشد مباح بودن آن شرط صحت نماز نیست

مسأله ۸۲۱ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ، ولی نمی داند نماز را باطل می کند وجاهل مقصر باشد اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند نمازش باطل است

مسأله ۸۲۲ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است وبا آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۳ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است ودر بین نماز بفهمد ، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است ومی تواند فورا یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد ، لباس غصبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد ونمازش صحیح است واگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را فورا بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را بشکند وبا لباس غیر غصبی نماز بخواند واگر به این مقدار وقت ندارد ، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد وبدستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید

مسأله ۸۲۴ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند ، یا مثلا برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد وبداند مالك او راضی است با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۵ - اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده لباس بخرد ، نماز خواندن در آن لباس باطل است مگر آنکه بنا داشته خمس یا زکوة را از اموال دیگرش بدهد وبا قصد منتقل نموده باشد او را بذمه که در این صورت صحیح است

مسأله ۸۲۶ - شرط سوم : لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده نباشد

مسأله ۸۲۷ - هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت وپوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است ، بلی اگر در جیبش باشد نماز صحیح است

مسأله ۸۲۸ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو وپشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد ، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند ، نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۹ - شرط چهارم : لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد واگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است

مسأله ۸۳۰ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد ، چنانچه تر باشد نماز باطل واگر خشك شده وعین آن برطرف شده باشد ، نماز صحیح است

مسأله ۸۳۱ - اگر مو وعرق وآب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد وهمچنین است اگر مروارید وموم وعسل همراه او باشد

مسأله ۸۳۲ - اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت ، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه نماز با صحیح است

مسأله ۸۳۳ - اگر انسان نداند که تکمه صدفی ومانند آن از حیوان حرام گوشت است جایز است با آن نماز بخواند

مسأله ۸۳۴ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۵ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۳۶ - شرط پنجم : پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام ونماز با آن باطل است ، ولی برای زن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۷ - زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه وانگشتر طلا- به دست کردن وبستن ساعت مچی طلا به دست ، برای مرد حرام ونماز خواندن با آن باطل است وواجب است که از استعمال عینك طلا هم خودداری کند ، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۸ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شك داشته باشد وبا آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۳۹ - شرط ششم : لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد ودر غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است بلی نماز در چیزهایی که ساتر نیست مثل عرقچین وبند شلوار اگر ابریشم خالص باشد مانعی ندارد

مسأله ۸۴۰ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام ونماز در آن باطل است

مسأله ۸۴۱ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد ونماز با او هم صحیح است

مسأله ۸۴۲ - دستمال ابریشمی ومانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد ونماز را باطل نمی کند

مسأله ۸۴۳ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن ، در نماز وغیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۴۴ - پوشیدن لباس غصبی وابریشمی خالص وطلاباف ولباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد ونیز کسی که ناچار است لباس بپوشد ولباس دیگری غیر از اینها ندارد ، می تواند با این لباسها نماز بخواند در صورتی که ناچاری در تمام وقت باشد

مسأله ۸۴۵ - اگر غیر از لباس غصبی ، لباس دیگری ندارد وناچار نیست لباس بپوشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند ، واگر غیر لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد وناچار نیست لباس بپوشد مخیر است بین آنکه با آن لباس نماز بخواند ویا به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۶ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد ، می تواند با همان لباس نماز بخواند واگر ناچار نباشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد ویا با همان لباس بخواند

مسأله ۸۴۷ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۸ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند ، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد ، تهیه نماید ، ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است ، یا طوریست که اگر پول را به مصرف لباس برساند ، به حال او ضرر دارد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۹ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد ، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد ، باید قبول کند

بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست ، باید از کسی که لباس دارد ، طلب بخشش یا عاریه نماید

مسأله ۸۵۰ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن بپوشد معلوم نیست ، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد در صورتی که موجب هتك حرمت نباشد حرام نیست واگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۸۵۱ - پوشیدن مرد لباس زنانه وزن لباس مردانه ، حرام نیست وبا آن لباس نماز خواندن اشکال ندارد

مسأله ۸۵۲ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر برهنه باشد ولحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص باشد می توان آن را به روی خود بکشد ونماز بخواند

واگر لحاف او اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز باطل است

مواردی که لازم نیست بدن ولباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۳ - در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می شود ، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد ، نماز او صحیح است : اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است ، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریبا به اندازه یك اشرفی می شود) به خون آلوده باشد

سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند

ودر دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد ، نماز او صحیح است : اول آنکه لباس کوچك او مانند جوراب وعرقچین نجس باشد

دوم آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد واحکام این پنج صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می شود

مسأله ۸۵۴ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار ، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم جراحت یا دمل خوب نشده است ،

می تواند با آن خون نماز بخواند

وهمچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند ونجس شده ، در بدن یا لباس او باشد

مسأله ۸۵۵ – اگر خون بریدگی وزخمی که به زودی خوب می شود وشستن آن آسان است ، در بدن یا لباس نمازگزار باشد ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۵۶ – اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد ، به رطوبت زخم نجس شود ، جایز نیست با آن نماز بخواند

ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می شود ، به رطوبت آن نجس شود ، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

مسأله ۸۵۷ – اگر از زخمی که توی دهان وبینی ومانند اینها است ، خونی به بدن یا لباس برسد ، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند وهمچنین / صفحهٔ ۱۵۳ / است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد ، ولی با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است ، می شود نماز خواند

مسأله ۸۵۸ – کسی که بدنش زخم است ، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند ونداند از زخم است یا خون دیگر ، باید با آن نماز نخواند

مسأله ۸۵۹ – اگر چند زخم در بدن باشد وبه طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند تا وقتی همه خوب نشده اند ، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد

ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود

هر کدام که خوب شد ، باید برای نماز بدن ولباس را از خون آن آب بکشد

مسأله ۸۶۰ – اگر سر سوزنی خون حیض ، یا خون سگ یا خوک ، یا کافر ، یا مردار ، یا حیوان حرام گوشت در بدن ، یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است وهمچنین است بنابر احتیاط خون نفاس واستحاضه ، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن ولباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریبا به اندازه یک اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد

مسأله ۸۶۱ – خونی که به لباس نازک بی آستر بریزد وبه پشت آن برسد ، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن ، جدا خونی شود ، باید هر کدام را جدا حساب نمود ، پس اگر خونی که در پشت وروی لباس است رویهم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح واگر بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است

مسأله ۸۶۲ – اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد وبه آستر آن برسد ویا به آستر بریزد وروی لباس خونی شود ، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس وآستر ، کمتر از درهم باشد ، نماز با آن صحیح واگر بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است

مسأله ۸۶۳ – اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد ورطوبتی به آن برسد در صورتی که خون ورطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود واطراف را آلوده کند ، نماز با آن باطل است ، واگر رطوبت وخون به اندازه درهم نشود ورطوبت اطراف را هم آلوده نکند ، یعنی تعدی از محل خون نکند نماز خواندن با آن اشکال ندارد ، واگر رطوبت تعدی از محل خون بکند نماز باطل است

مسأله ۸۶۴ – اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود ، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد ، نمی شود با آن نماز خواند

مسأله ۸۶۵ – اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد ونجاست دیگری به آن برسد ، مثلا یک قطره بول روی آن

بریزد ، نماز خواندن با آن جایز نیست

مسأله ۸۶۶ - اگر می داند که خونی که در لباس یا بدن او است کمتر از درهم است ولی احتمال دهد که از خونهایی باشد که نماز با آنها باطل است ، جائز است با آن خون نماز بخواند

مسأله ۸۶۷ - اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین وجوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد ، چنانچه از مردار وحیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است ونیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۸۶۸ - اگر چیز نجس مانند دستمال وکلید وچاقوی نجس همراه نمازگزار باشد ونماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۶۹ - زنی که پرستار بچه است وبیشتر از یک لباس ندارد ، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد ، یا کرایه کند ویا عاریه نماید ، هرگاه شبانه‌روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد ، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود ، می تواند با آن لباس نماز بخواند ، ونیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشاند ، چنانچه شبانه‌روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۰ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنک ، پوشیدن عبا ولباس سفید ، وپاکیزه ترین لباسها ، واستعمال بوی خوش ، ودست کردن انگشتری عقیقچیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۷۱ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است واز آن جمله است : پوشیدن لباس سیاه وچرک وتنگ ، ولباس شرابخوار ، ولباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند ، ولباسی که نقش صورت دارد ، ونیز باز بودن تکمه‌های لباس ودست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه است

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد :

شرط اول آنکه مباح باشد

مسأله ۸۷۲ - کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش وتخت ومانند اینها باشد چنانچه جائی که پیشانی را در حال سجود بر آن می گذارد غصبی باشد نماز او باطل است والا نماز صحیح است ، واین تفصیل در مسائل بعد جاری است ، ونماز خواندن در زیر سقف غصبی وخیمه غصبی مانعی ندارد

مسأله ۸۷۳ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است ، بدون اجازه کسی که منفعت ملک ، مال او می باشد باطل است ، مثلا در خانه اجاره ایاگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند ، نمازش باطل است ، وهمچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند ، مثلاـ اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند ، تا وقتی ثلث را جدا نکنند ، نمی شود در ملک او نماز خواند

مسأله ۸۷۴ - کسی که در مسجد نشسته ، اگر دیگری جای او را غصب کند ودر آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۷۵ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است ، نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد ، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند وبعد از نماز یادش بیاید ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۷۶ - اگر بداند جایی غصبی است ، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است ، ودر آنجا نماز بخواند چنانچه معذور از ندانستن نباشد نماز او باطل می باشد والا صحیح است

مسأله ۸۷۷ - کسی که ناچار است نماز را سواره بخواند ، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است

مسأله ۸۷۸ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد ، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک

تصرف کند ونماز بخواند

مسأله ۸۷۹ - اگر با عین پولی که خمس وزکوۀ آن را نداده ملکی بخرد ، تصرف او در آن ملک حرام ونمازش (در آن باطل است چنانچه بنا نداشته باشد از اموال دیگر خمس یا زکاۀ را بدهد ، والا جائز ونماز صحیح است)

مسأله ۸۸۰ - اگر صاحب ملک به زبان ، اجازه نماز خواندن بدهد وانسان بداند که قلبا راضـی نیست نماز خواندن در ملک او باطل است ، واگر اجازه ندهد وانسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است

مسأله ۸۸۱ - تصـرف در ملک میتی که خمس یا زکوه بـدهکار است حرام ونماز در آن باطل است ، ولی اگر بـدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند ، تصرف ونماز در ملک او اشکال ندارد

مسأله ۸۸۲ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است ، حرام ونماز در آن باطل است ، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند ، یا اینکه طلبکارها ووصی میت یا طلبکارها وحاکم شرع اجازه بدهند ، تصرف ونماز در ملک او مانعی ندارد

مسأله ۸۸۳ - اگر میت قرض نداشـته باشد ، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند ، تصرف در ملک او حرام ونماز در آن باطل است

مسأله ۸۸۴ - نماز خواندن در مسافرخانه وحمام ومانند اینها که برای واردین آماده است اشـکال ندارد ، ولی در غیر این قبیل جاها ، در صورتی می شود نماز خوانـد که مالک آن اجازه بدهـد ، یا حرفی بزنـد که معلوم شود ، برای نماز خواندن اذن داده است ، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند وبخوابد ، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است

مسأله ۸۸۵ - در زمین بسـیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگری بروند ، بی اجازه مالک می شود نماز خواند

مسأله ۸۸۶ - مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد ، واگر به واسـطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد ، مانند اتومبیل وکشتی وترن

نماز بخوانـد ، به قـدری که ممکن است بایـد در حال حرکت چیزی نخواند ، واگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند ، بطرف قبله برگردد

مسأله ۸۸۷ - نماز خواندن در اتومبیل وکشتی وترن ومانند اینها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد

مسأله ۸۸۸ - روی خرمن گندم وجو ومانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند ، نماز باطل است

شرط سوم ، آنکه جای پیشانی نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۸۹ - چنانچه مکان نمازگزار غیر از محل سـجده نجس باشد مانعی ندارد ولی مشروط به آنکه رطوبت نداشته باشد که بدن یا لباس نجس شود

شرط چهـارم آنکه جـای پیشانی نمازگزار از جای زانوها وسـر انگشـتان پای او بیش از چهار انگشت بسـته پست تر یا بلنـدتر نباشـد وتفضیل این مسأله در احکام سجده بیان می شود

شرط پنجم - آنکه در جـایی که سـقف آن کوتـاه است ونمی توان در آنجا راست بایسـتد ، یا به انـدازه ای کوچک است که جای رکوع وسجود ندارد ، نماز نخواند

واگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند ، باید بقدری که ممکن است قیام ورکوع وسجود در آنجا آورد

فقهاء چنـد شـرط دیگر را معتبر می دانند وبه نظر اینجانب تمام نیست ونماز با نبودن آنها صـحیح است ، وتفصـیل آنها را در ضـمن چند مسأله بیان می کنیم

مسأله ۸۹۰ - در جایی که به واسطه احتمال باد وباران وزیادی جمعیت ومانـنـد اینها اطمینان نـدارد که بتوانـد نماز را تمام کنـد می

تواند نماز بخواند وچنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۱ – در جایی که ماندن در آنجا حرام است مثلا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود چنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۲ – جائز است جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه وآله وامام علیه السلام نماز بخواند در صورتی که موجب هتک حرمت نشود – بلی مکروه است

وبرای رفع کراهت چنانچه چیزی مانند دیوار بین او وقبر مطهر باشد کافی است ، ولی فاصله شدن صندوق شریف وضریح وپارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست

مسأله ۸۹۳ – روی چیزی که ایستادن ونشستن روی آن حرام است مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه نماز بخواند ولو معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۸۹۴ – واجب نیست زن عقبتر از مرد بایستد وجای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقبتر باشد ، بلی مساوی ایستادن زن با مرد ، یا جلوتر ایستادن او مکروه است

مسأله ۸۹۵ – اگر بین مرد وزن ، دیوار یا پرده ، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند ، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریبا پنج ذرع می شود ، فاصله باشد چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هیچ کدام اشکال ندارد ومکروه نیست ، وهمچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است

مسأله ۸۹۶ – بودن مرد وزن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست وکسی هم نمی تواند وارد شود ، حرام نیست ونمازشان صحیح است

مسأله ۸۹۷ – نماز خواندن در جایی که تار ومانند آن استعمال می کنند صحیح است ولی گوش دادن واستعمال آن حرام است

مسأله ۸۹۸ – خواندن نماز مستحب در خانه کعبه وبر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند بلی نماز فریضه خواندن در خانه کعبه مکروه است جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۹ – در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است ، که نماز را در مسجد بخوانند وبهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است وبعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وبعد مسجد کوفه وبعد از آن مسجد بیت المقدس وبعد از مسجد بیت المقدس ، مسجد جامع هر شهر وبعد از آن مسجد محله وبعد از مسجد محله ، مسجد بازار است

مسأله ۹۰۰ – برای زنها نماز خواندن در خانه ، بلکه در صندوقخانه واطاق عقب بهتر است ، ولی اگر بتوانند کاملا خود را از نامحرم حفظ کنند ، بهتر بودن نماز خواندن در خانه معلوم نیست

مسأله ۹۰۱ – نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است

مسأله ۹۰۲ – زیاد رفتن به مسجد ورفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد ، مستحب است ، وهمسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد ، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند

مسأله ۹۰۳ – مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد ودر کارها با او مشورت نکند وهمسایه او نشود واز او زن نگیرد وبه او زن ندهد

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۴ – نماز خواندن در چند جا مکروه است واز آن جمله است : حمام ، زمین نمکزار ، مقابل انسان ، مقابل دری که باز است ، در جاده وخیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد وچنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز صحیح

است ، مقابل آتش وچراغ ، در آشپزخانه وهر جا که کوره آتش باشد ، مقابل چاه وچاله‌ای که محل بول باشد ، روبروی عکس ومجسمه چیزی که روح دارد ، مگر آنکه روی آن پرده بکشند ، در اطاقی که جنب در آن باشد ، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد ، مقابل قبر ، روی قبر ، بین دو قبر ، در قبرستان

مسأله ۹۰۵ – کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند ، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذرد واگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

احکام مسجد

مسأله ۹۰۶ – نجس کردن زمین وسقف وبام وطرف داخل دیوار مسجد حرام است ، وهر کس بفهمد که نجس شده است باید فورا نجاست آن را برطرف کند واحتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند

مسأله ۹۰۷ – اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید ، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند ، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب ، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد در صورتی که نجاست موجب هتک باشد

مسأله ۹۰۸ – اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست ، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند به شرطی که خرابی جزیی باشد ومضر به وقف نباشد والا خراب کردن جایز نیست وپر کردن جایی که کنده اند ، وساختن جایی که خراب کرده اند ، واجب نیست

ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود ، در صورتی که ممکن باشد ، باید بعد از آب کشیدن ، به جای اولش بگذارند

مسأله ۹۰۹ – اگر مسجدی را غصب کنند وبه جای آن خانه ومانند آن بسازند ، یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد ، نجس کردن آن حرام وتطهیر آن واجب نیست

مسأله ۹۱۰ – نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است ، چنانچه اهانت باشد و اگر یکی از آنها نجس شود ، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد ، تطهیر آن واجب است

مسأله ۹۱۱ – اگر حصیر مسجد نجس شود ، لازم نیست آن را آب بکشند

مسأله ۹۱۲ – بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است ، وهمچنین بردن چیزی که نجس شده ، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد

مسأله ۹۱۳ – اگر مسجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند وفرش کنند و سیاهی بکوبند واسباب چای در آن ببرند ، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند ومانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد

مسأله ۹۱۴ – مسجد را به طلاـ زینت کردن حرام نیست ، وهمچنین نقاشی صورت چیزهایی که مثل انسان وحیوان روح دارد ، در مسجد حرام نیست ولی بهتر است ترک شود

مسأله ۹۱۵ – اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند ، یا داخل ملک وجاده نمایند

مسأله ۹۱۶ – فروختن در وپنجره وچیزهای دیگر مسجد حرام است ، واگر مسجد خراب شود ، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند وچنانچه بدرد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد ، می توانند آن را بفروشند وپول آن را ، اگر ممکن است ، صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند

مسأله ۹۱۷ – ساختن مسجد وتعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است واگر بقدری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد ، می توانند آن را خراب کنند ودوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده ، برای احتیاج مردم خراب

کنند بزرگتر بسازند

مسأله ۹۱۸ - تمیز کردن مسجد وروشن کردن چراغ آن مستحب است وکسی که می خواهد مسجد برود ، مستحب است خود را خوشبو کند ، ولباس پاکیزه و قیمتی بپوشد ، وته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد ، وموقع داخل شدن به مسجد ، اول پای راست وموقع بیرون آمدن ، اول پای چپ را بگذارد ، وهمچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید واز همه دیرتر از مسجد بیرون رود

مسأله ۹۱۹ - وقتی انسان وارد مسجد می شود ، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت واحترام مسجد بخواند واگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است

مسأله ۹۲۰ - خوابیدن در مسجد ، اگر انسان ناچار نباشد وصحبت کردن راجع به کارهای دنیا وخواندن شعری که نصیحت ومانند آن نباشد مکروه است ونیز مکروه است آب دهان وبینی واخلاط سینه را در مسجد بیندازد وگمشده ای را طلب کند وصدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد

مسأله ۹۲۱ - راه دادن بچه ودیوانه به مسجد مکروه است ، وکسی که پیاز وسیر ومانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود

اذان واقامه

مسأله ۹۲۲ - برای مرد وزن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان واقامه بگویند ، وبرای مرد زیاد تأکید شده خصوصا اقامه

پس سزاوار نیست ترک شود ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات ، در جماعت مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوهٔ

مسأله ۹۲۳ - مستحب است در روز اولی که بچه بدنیا می آید ، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد ، در گوش راست او اذان ودر گوش چپش اقامه بگویند

مسأله ۹۲۴ - اذان هیجده جمله است : الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله ، اشهد ان محمدا رسول الله ، حی علی الصلوهٔ ، حی علی الفلاح ، حی علی خیر العمل ، الله اکبر ، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه ، واقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان ویک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلوهٔ اضافه نمود

مسأله ۹۲۵ - مستحب است گفتن اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یا اشهد ان علیا امیر المؤمنین وولی الله در اذان واقامه ، بعد از اشهد ان محمدا رسول الله ، بلکه چون در این ازمنه این جمله جزء شعائر مذهب تشیع می باشد وبعضی از فقهاء احتمال وجوب آن را داده اند ، ترک نشود

ترجمه اذان واقامه

مسأله ۹۲۶ - الله اکبر یعنی خدایتعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند

اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا وبی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست

اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله پیغمبر وفرستاده خداست

اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله ، یعنی شهادت میدهم که امیر المؤمنین حضرت علی علیه الصلوهٔ والسلام ولی خدا بر همه خلق

است ، حی علی الصلوة یعنی بشتاب برای نماز ، حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری

حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است

قد قامت الصلوة یعنی به تحقیق نماز برپا شد

لا اله الا الله ، یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا وبی همتا است

مسأله ۹۲۷ - بین جمله‌های اذان واقامه باید خیلی فاصله نشود واگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد ، باید دوباره آن را از سر بگیرد

مسأله ۹۲۸ - اگر در اذان واقامه صدا را در گلو بیندازد وچنانچه غنا شود ، یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو وبازیگری معمول است ، اذان واقامه را بگوید ، حرام است واگر غنا نشود محذوری ندارد

مسأله ۹۲۹ - در پنج نماز اذان ساقط می شود : اول نماز عصر روز جمعه

دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است

سوم نماز عشاء شب عید قربان ، برای کسی که در مشعر الحرام باشد

چهارم نماز عصر وعشاء زن مستحاضه ، پنجم نماز عصر وعشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، ودر این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود ، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود ، یا فاصله کمی بین آنها باشد ، ولی فاصله شدن نافله وتعقیب ضرر ندارد ، بلکه در جمیع مواردی که جمع راجح است این حکم در صورت جمع ثابت است

مسأله ۹۳۰ - اگر برای نماز جماعتی اذان واقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند ، نباید برای خود اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۳۱ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود وببیند جماعت تمام شده ، تا وقتی که صفها بهم نخورده وجمعیت متفرق نشده برای نماز خود ، اذان واقامه نگوید

مسأله ۹۳۲ - در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند ، یا نماز آنان تازه تمام شده وصفها بهم نخورده است ، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند ، با پنج شرط اذان واقامه از او ساقط می شود : اول آنکه برای آن نماز ، اذان واقامه گفته باشند دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد سوم آنکه نماز او ونماز جماعت در یک مکان باشد ، پس اگر نماز جماعت ، داخل مسجد باشد واو بخواهد در بام مسجد نماز بخواند ، مستحب است اذان واقامه بگوید

چهارم آنکه نماز او ونماز جماعت هر دو اداء باشد

پنجم آنکه وقت نماز او ونماز جماعت مشترک باشد ، مثلا هر دو نماز ظهر ، یا هر دو نماز عصر بخوانند ، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود ، نماز ظهر باشد واو نماز عصر بخواند ، یا او نماز ظهر بخواند ونماز جماعت نماز عصر / صفحهٔ ۱۶۶ / باشد ، ومعتبر نیست نماز جماعت در مسجد باشد

مسأله ۹۳۳ - اگر شک کند که جمعیت متفرق شده اند یا نه اذان واقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط شک کند مستحب است اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۳۴ - کسی که اذان واقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید

مسأله ۹۳۵ - کسی که اذان واقامه دیگری را شنیده ، در صورتی که بین آن اذان واقامه ونمازی که می خواند ، زیاد فاصله نشده باشد ، می تواند برای نماز خود اذان واقامه نگوید

مسأله ۹۳۶ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود ، اذان از او ساقط نمی شود واگر قصد لذت نداشته باشد ساقط می شود

مسأله ۹۳۷ - اذان واقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید ، بلکه اگر زن هم اذان واقامه بگوید کافیست

مسأله ۹۳۸ – اقامه باید بعد از اذان گفته شود واگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست

مسأله ۹۳۹ – اگر کلمات اذان واقامه را بدون ترتیب بگوید ، مثلا حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاهٔ بگوید ، باید از جایی که ترتیب بهم خورده ، دوباره بگوید

مسأله ۹۴۰ – باید بین اذان واقامه فاصله ندهد واگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود ، مستحب است دوباره اذان واقامه را بگوید ونیز اگر بین اذان واقامه ونماز بقدری فاصله دهد که اذان واقامه آن نماز حساب نشود ، مستحب است دوباره برای آن نماز ، اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۴۱ – اذان واقامه باید به عربی صحیح گفته شود ، پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید ، یا مثلا ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسأله ۹۴۲ – اذان واقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود ، واگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است

مسأله ۹۴۳ – اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه ، اذان را بگوید ، ولی اگر مشغول اقامه شود وشک کند که اذان گفته یا نه ، نباید اذان بگوید

مسأله ۹۴۴ – اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه ، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید ، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه ، گفتن آن لازم نیست

مسأله ۹۴۵ – مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد ، واحتیاط لازم آن است که در موقع گفتن شهادتین رو به قبله بایستد ونیز مستحب است با وضوء یا غسل باشد ودستها را به گوش بگذارد وصدا را بلند نماید وبکشد وبین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد ، وبین آنها حرف نزند

مسأله ۹۴۶ – مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد وآن را از اذان آهسته تر بگوید وجمله‌های آن را بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله‌های اذان فاصله می دهد ، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد

مسأله ۹۴۷ – مستحب است بین اذان واقامه یک قدم بردارد ، یا قدری بنشیند ، یا سجده کند ، یا ذکر بگوید ، یا دعا بخواند ، یا قدری ساکت باشد ، یا حرفی بزند ، یا دو رکعت نماز بخواند ، ولی حرف زدن بین اذان واقامه نماز صبح ، ونماز خواندن بین اذان واقامه نماز مغرب مستحب نیست ، بلکه در نماز مغرب خصوص نشستن مختصر وشبیه آن مستحب است

مسأله ۹۴۸ – مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند ، عادل ووقت شناس وصدایش بلند باشد واذان را در جای بلند بگوید

واجبات نماز

مسأله ۹۴۹ – واجبات نماز یازده چیز است :

اول – نیت

دوم – قیام یعنی (ایستادن)

سوم – تکبیرهٔ الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز

چهارم – رکوع

پنجم – سجود

ششم - قرائت

هفتم - ذکر

هشتم - تشهد

نهم - سلام

دهم - ترتیب

یازدهم - موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز

مسأله ۹۵۰ - بعضی از واجبات نماز رکن است

یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد ، عمدا باشد یا اشتباها ، نماز باطل می شود ، وبعضی دیگر رکن نیست ، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود ، نماز باطل می شود ، وچنانچه اشتباها کم گردد ، نماز باطل نمی شود

ارکان نماز

پنج رکن نماز

اول نیت

دوم تکبیرهٔ الاحرام

سوم قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام ، وقیام متصل به رکوع ، یعنی ایستادن پیش از رکوع

چهارم رکوع

پنجم دو سجده از یک رکعت

مسأله ۹۵۱ - انسان باید نماز را به نیت قربت ، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد ولازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربهٔ الی الله

مسأله ۹۵۲ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم ومعین نکند ، ظهر است یا عصر ، نماز او باطل است ، ونیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است ، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضای یا نماز ظهر را بخواند ، باید نمازی را که می خواند ، در نیت معین کند

مسأله ۹۵۳ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد ، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی ؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است

مسأله ۹۵۴ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند ، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند ، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد ، یا خدا ومردم هر دو را در نظر بگیرد

مسأله ۹۵۵ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد ، نماز باطل است چه آن قسمت ، واجب باشد مثل حمد ، چه مستحب باشد مانند قنوت ، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد ، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت ، یا بطرز مخصوصی ، مثلا با جماعت نماز بخواند ، نمازش باطل است

تکبیرهٔ الاحرام

مسأله ۹۵۶ – گفتن الله اکبر در اول نماز واجب ورکن است وزیادی آن سـهوا مبطل نیست وباید حروف الله وحروف اکبر ودو کلمه الله واکبر را پشت سر هم بگوید ، ونیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود ، واگر به عربی غلط بگوید یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسأله ۹۵۷ – احتیـاط واجب آن است که تکبیرهٔ الاـحرام نمـاز را به چیزی که پیش از آن می خوانـد ، مثلاـ به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند

مسأله ۹۵۸ – احتیـاط واجـب آن اسـت کـه انسـان الله اکـبر را بـه چیزی کـه بعـد از آن می خوانـد ، مثلاـ به بسم الله الرحمن الرحیم نچسباند

مسأله ۹۵۹ – موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام بایـد بـدن آرام باشد واگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد ، تکبیرهٔ الاحرام را بگوید باطل است

مسأله ۹۶۰ – تکبیر وحمد وسوره وذکر ودعا را باید طوری بخواند که خودش بشـنود واگر به واسـطه سـنگینی یا کری گوش یا سر صدای زیاد نمی شنود ، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود

مسأله ۹۶۱ – کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید ، باید به هر طور که می تواند بگوید واگر هیچ نمی تواند بگوید ، باید در قلب خود بگذراند وبرای تکبیر با انگشت اشاره کند وزبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد

مسأله ۹۶۲ – مسـتحب است بعـد از تکبیر شـشم بگویـد : یا محسن قـد اتاک المسیئ وقد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیئ انت المحسن وانـا المسیئ بحق محمـد وآل محمـد صـلی علی محمـد وآل محمـد و تجاوز عن قبیـح ما تعلم منی یعنی ای خـدایی که به بنـدگان احسان می کنی ، بنـده گنه کار به در خانه تو آمـده وتو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگـذرد ، تو نیکوکاری ومن گناهکار ، به حق محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله رحمت خود را بر محمد وآل محمد بفرست واز بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر

مسأله ۹۶۳ – مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز وتکبیرهای??? نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد

مسأله ۹۶۴ – اگر شک کنـد که تکبیرهٔ الاحرام را گفته یا نه ، چنانچه مشـغول خوانـدن چیزی شـده ، به شک خود اعتنا نکنـد واگر چیزی نخوانده ، باید تکبیر را بگوید

مسأله ۹۶۵ – اگر بعـد از گفتن تکبیرهٔ الاحرام شک کنـد که آن را صـحیح گفته یا نه ، چه مشـغول خوانـدن چیزی شـده باشد وچه آنکه چیزی نخوانده باشد لازم نیست تکبیر را بگوید ونمازش صحیح است

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۶ – قیـام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاـحرام رکن است وهمچنین قیـام پیش از رکوع که آن را قیـام متصل به رکوع می گوینـد رکن است ، ولی قیـام در موقع / صـفحهٔ خوانـدن حمـد وسوره وقیام بعـد از رکوع رکن نیست واگر کسـی آن را از روی فراموشـی ترک کند ، نمازش صحیح است

مسأله ۹۶۷ – واجب است پیش از گفتن تکبیر وبعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است

مسأله ۹۶۸ – اگر رکوع را فراموش کند وبعد از حمد وسوره بنشیند ویادش بیاید که رکوع نکرده ، باید بایستد وبه رکوع رود واگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد ، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده ، نماز او باطل است

مسأله ۹۶۹ – موقعی که برای تکبیرهٔ الاحرام یا قرائت ایستاده است ، باید بدن را حرکت ندهد وبه طرفی خم نشود وبنا بر احتیاط به

جایی تکیه نکند واگر از روی ناچاری باشد ، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۰ – اگر موقعی که ایستاده ، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد ، یا به طرفی خم شود ، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد

۹۷۱ – لازم نیست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد واگر یک پا روی زمین وپای دیگر را بالا نگهدارد اشکال ندارد ، ونیز لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد واگر روی یک پا هم باشد نماز صحیح است ، وهمچنین لازم نیست تمام کف پا روی زمین باشد واگر با سر انگشتان پا بایستد اشکال ندارد

مسأله ۹۷۲ – کسی که می تواند درست بایستد ، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق قیام بر آن نکند نمازش باطل است

مسأله ۹۷۳ – موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد ودر موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود ، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد ، باید چیزی نگوید وبحول الله

مسأله ۹۷۴ – اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید مثلا موقع سر برداشتن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید نمازش صحیح است واما بحول الله وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید

مسأله ۹۷۵ – حرکت دادن دست وانگشتان در موقع خواندن حمد ، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۶ – اگر موقع خواندن حمد ، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود ، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن ، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند

مسأله ۹۷۷ – اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود ، باید بنشیند واگر از نشستن هم عاجز شود ، باید بخوابد ، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۷۸ – تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند ، نباید بنشیند مثلا کسی که در موقع ایستادن ، بدنش حرکت می کند ، یا مجبور است پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد ولی صدق قیام بکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود باید ایستاده نماز بخواند واگر به هیچ قسم حتی مثل رکوع هم نتواند بایستد ، باید راست بنشیند ونشسته نماز بخواند

مسأله ۹۷۹ – تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند واگر نتواند راست بنشیند ، باید هر طور که می تواند بنشیند واگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند ، به پهلوی چپ واگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد ، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

مسأله ۹۸۰ – کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد ، ورکوع را ایستاده بجا آورد ، باید بایستد واز حال ایستاده به رکوع رود واگر نتواند ، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد

مسأله ۹۸۱ – کسی که خوابیده نماز می خواند ، اگر در بین نماز بتواند بنشیند ، باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند ونیز اگر می تواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۸۲ – کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۸۳ – کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن ، مریض شود یا ضرری به او برسد ، می تواند نشسته نماز بخواند واگر از نشستن هم بترسد ، می تواند خوابیده نماز بخواند

مسأله ۹۸۴ – اگر انسان بداند که تا آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند ، باید نماز را تأخیر بیندازد پس اگر نتوانست بایستد ، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را بجا آورد

مسأله ۹۸۵ – مستحب است در حال ایستادن ، بدن را راست نگهدارد ، شانه‌ها را پایین بیندازد ، دستها را روی رانها بگذارد ، انگشتها را بهم بچسباند ، جای سجده را نگاه کند ، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد ، با خضوع وخشوع باشد ، پاها

را پس وپیش نگذارد ، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد ، واگر زن است پاها را بهم بچسباند

قرائت

مسأله ۹۸۶ - در رکعت اول ودوم نمازهای واجب یومیه ، انسان بایـد اول حمد وبعد از آن بنا بر احتیاط یک سوره تمام یا بعض آن را بخواند وقول به عدم وجوب سوره است

مسأله ۹۸۷ - اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند ، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند ، نباید سوره را بخواند

مسأله ۹۸۸ - اگر عمـدا سوره را پیش از حمـد بخوانـد نمـازش باطل است واگر اشـتباها سوره را پیش از حمـد بخوانـد ودر بین آن یادش بیاید ، باید سوره را رها کند وحمد بخواند وآن سوره زیادی است

مسأله ۹۸۹ - اگر حمد وسوره یا یکی از آنها را فراموش کند وبعد از رسیدن به رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است

مسأله ۹۹۰ - اگر پیش از آنکه برای رکـوع خم شود بفهمـد که حمـد را نخوانـده ، بایـد بخوانـد ، واگر بفهمـد سوره را نخوانـده ، احتیاطا سوره را بخواند و اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد وبعد از آن دوباره احتیاطا سوره را بخواند

ونیز اگر خم شود وپیش از آنکه به رکوع برسـد ، بفهمـد حمـد وسوره ، یا حمد تنها را نخوانده باید بایسـتد وبه همین دسـتور عمل نماید

مسأله ۹۹۱ - اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای را که سجده واجب دارد بشود چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد ، باید آن سوره را رها کنـد و سوره دیگر لازم نیست بخوانـد واگر بعـد از خوانـدن آیه سـجده بفهمـد ، می توانـد سوره را تمام کند ومی تواند بقیه را نخواند ودر حال نماز اشاره به سجده نماید

مسأله ۹۹۲ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود ، نمازش صحیح است وباید در حال نماز اشاره به سجده بنماید

مسأله ۹۹۳ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست ، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد ، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد ، باید همان سوره را بخواند

مسأله ۹۹۴ - در نماز جمعه ودر نماز ظهر روز جمعه مسـتحب است در رکعت اول بعـد از حمد سوره جمعه ودر رکعت دوم بعد از حمد ، سوره منافقین بخواند واگر مشغول یکی از اینها شود ، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند وسوره دیگر بخواند

مسأله ۹۹۵ - اگر بعـد از حمـد مشـغول خوانـدن سوره قل هو الله احـد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود ، نمی توانـد آن را رها کند وسوره دیگر بخواند ، ولی در نماز جمعه ونماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشـی به جای سوره جمعه ومنافقین ، یکی از این دو سوره را بخواند ، تا به نصف نرسیده ، میتواند آن را رها کند وسوره جمعه ومنافقین را بخواند

مسأله ۹۹۶ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند ، اگر چه به دو سوم رسیده باشد ، جایز است رها کردن وسوره جمعه ومنافقین خواندن

مسأله ۹۹۷ - اگر در نماز ، غیر سوره قل هو الله احد وقل یا ایها الکافرون ، سوره دیگری بخواند ، تا به دو سوم نرسیده می تواند رها کند وسوره دیگر بخواند

مسأله ۹۹۸ - اگر مقـداری از سوره را فراموش کنـد ، یا از روی ناچاری ، مثلا به واسـطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نمایـد ، می توانـد آن سوره را رها کند وبه رکوع رود ویا سوره دیگری بخواند ، اگر چه نصف گذشـته باشد یا سوره ای را که می

خوانده قل هو الله احد ، یا قل یا ایها الکافرون باشد

مسأله ۹۹۹ – بر مرد واجب است حمـد وسوره نماز صبح ومغرب وعشا را بلنـد بخوانـد وبر مرد وزن واجب است حمـد وسوره نماز ظهر وعصر را آهسته بخوانند

مسأله ۱۰۰۰ – مرد باید در نماز صبح ومغرب وعشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد وسوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند

مسأله ۱۰۰۱ – زن می تواند حمد وسوره نماز صبح ومغرب وعشا را بلند یا آهسته بخواند

مسأله ۱۰۰۲ – اگر در جایی که بایـد نماز را بلنـد بخوانـد ، عمـدا آهسته بخوانـد ، یا در جایی که بایـد آهسته بخوانـد ، عمدا بلند بخواند ، نمازش باطل است ، ولی اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله باشد صـحیح است واگر در بین خواندن حمد وسوره هم بفهمد اشتباه کرده ، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۰۰۳ – اگر کسـی در خوانـدن حمد وسوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند ، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند ، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۰۴ – انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند وکسـی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد ، باید هر طور که می تواند بخواند ، وبهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد

مسأله ۱۰۰۵ – کسی که حمد وسوره وچیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند ومی تواند یاد بگیرد وچنانچه وقت نماز وسعت دارد ، باید یاد بگیرد واگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد ، باید نمازش را به جماعت بخواند

مسأله ۱۰۰۶ – مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز جایز است ، وهمچنین برای مستحبات آن اشکال ندارد

مسأله ۱۰۰۷ – اگر یکی از کلمات حمـد یا سوره را نداند ، یا عمدا آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید مثلا بجای (ض) (ظ) بگوید ، یا جایی که باید بدون زیر وزبر خوانده شود ، زیر وزبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است

مسأله ۱۰۰۸ – اگر انسـان کلمه‌ای را صـحیح بدانـد ودر نماز همانطور بخوانـد وبعـد بفهمـد غلط خوانـده لازم نیست دوباره نماز را بخواند ویا اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۰۰۹ – اگر زیر وزبر کلمه‌ای را ندانـد ویا ندانـد مثلا کمله‌ای به (س) است یا به (ص) بایـد یاد بگیرد وچنانچه دو جور یا بیشتر بخواند ، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم مستقیم را یک مرتبه با سین ویک مرتبه با صاد بخواند ، نمازش باطل است مگر آنکه آن کلمه بر هر دو تقدیر از اذکار باشد

مسأله ۱۰۱۰ – اگر در کلمه‌ای (واو) باشـد وحرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشـته باشد وحرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشـد مثل کلمه سوء ، واجب نیست آن واو را مـد بدهد یعنی آن را بکشد ، وهمچنین اگر در کلمه‌ای (الف) باشد وحرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشـته باشـد وحرف بعـد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء لازم نیست الف آن را بکشد ونیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشـد وحرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشـد وحرف بعـد از (ی) در آن کلمه همزه داشـته باشـد مثل (جیئ) لازم نیست (ی) را با مـد بخوانـد ، ولی اگر بعـد از این واو والف وی بجای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر وزبر وپیش نـدارد وادغام در حرف دیگر شده باشد باید این سه حرف را با مد بخواند ، مثلا در ولا الضالین که بعد از الف ، حرف لام ساکن است ولام ساکن ادغام در لام دیگر شده باید الف آن را با مد بخواند

مسأله ۱۰۱۱ – در نمـاز ، وقف به حرکت ووصـل به سـکون اشـکال نـدارد ، ومعنی وقف به حرکت آن است که زیر یـا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید وبین آن کلمه وکلمه بعدش فاصـله دهد ، مثلا بگوید : الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر بدهد وبعد قدری فاصله دهد وبگوید مالک یوم الدین ومعنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید وآن کلمه به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر ندهد وفورا مالک یوم الدین را بگوید

مسأله ۱۰۱۲ - در رکعت سوم وچهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند ، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید : سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ومی تواند در یک رکعت حمد ودر رکعت دیگر تسبیحات بگوید ، وبهتر است مأموم در هر دو رکعت تسبیحات بخواند ، وبرای امام خواندن یک حمد بهتر است وبرای منفرد هر دو مساویند

مسأله ۱۰۱۳ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید

مسأله ۱۰۱۴ - بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم وچهارم نماز ، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند

مسأله ۱۰۱۵ - اگر در رکعت سوم وچهارم حمد بخواند ، می تواند بسم الله آن را بلند بگوید بلکه مستحب است

مسأله ۱۰۱۶ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد ، یا درست بخواند ، باید در رکعت سوم وچهارم حمد بخواند

مسأله ۱۰۱۷ - اگر در دو رکعت اول نماز بخیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید ، چنانچه پیش از رکوع بفهمد ، باید حمد واحتیاطا سوره بخواند واگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۱۸ - اگر در دو رکعت آخر نماز بخیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند ، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند ، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۱۹ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد ، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد به نحوی که بدون قصد خوانده باشد باید آن را رها کند ودوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده ، می تواند همان را تمام کند ونمازش صحیح است

مسأله ۱۰۲۰ - کسی که عادت دارد ، در رکعت سوم وچهارم تسبیحات بخواند ، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود ، باید آن را رها کند ودوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

مسأله ۱۰۲۱ - در رکعت سوم وچهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند ، مثلا بگوید : استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید : اللهم اغفر لی

وکسی که مشغول گفتن استغفار است ، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه چنانچه استغفار به قصد جزئیت می گوید ، باید به شک خود اعتنا ننماید واگر به قصد ذکر مطلق می گوید باید حمد یا تسبیحات را بخواند ونیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست ، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید حمد یا تسبیحات را بخواند

مسأله ۱۰۲۲ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۰۲۳ - هر گاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه ، چه به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده باشد یا مشغول شده ، چه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره درست گفته یانه ، وچه رکن نباشد ، مثلا موقع گفتن الله الصمد شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه ، به شک خود اعتنا نکند ودر صورت اول واخیر اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد ، واگر چند مرتبه هم شک کند ، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد وباز هم بگوید ، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۲۴ - مستحب است در رکعت اول ، پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ، ودر رکعت اول ودوم نماز ظهر وعصر ، بسم الله را بلند بگوید وحمد وسوره را شمرده بخواند ، ودر آخر هر آیه وقف کند ، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند ، ودر حال خواندن حمد وسوره به معنای آیه توجه داشته باشد ، واگر نماز را به جماعت می خواند ، بعد از تمام شدن حمد امام واگر فرادی می خواند ، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد ، بگوید : الحمد لله رب العالمین ، بعد از خواندن سوره قل هو الله احد ، یک ، یا دو ، یا سه مرتبه کذالک الله ربی یا سه مرتبه کذالک الله ربنا بگوید ، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند ، بعد

تکبیر پیش از رکوع را بگوید ، یا قنوت را بخواند

مسأله ۱۰۲۵ – مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره انا انزلناه و در رکعت دوم ، سوره قل هو الله احد را بخواند

مسأله ۱۰۲۶ – مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند

مسأله ۱۰۲۷ – خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است

مسأله ۱۰۲۸ – سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ، ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست

رکوع

مسأله ۱۰۲۹ – در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد واین عمل را رکوع می گویند

مسأله ۱۰۳۰ – اگر به اندازه رکوع خم شود ، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۳۱ – هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد ، مثلاـ به چپ یا راست خم شود ، اگر چه دستهای او به زانو برسد ، صحیح نیست

مسأله ۱۰۳۲ – خم شدن باید به قصد رکوع باشد ، پس اگر به قصد کار دیگر مثلا برای کشتن جانور خم شود ، نمی تواند آن را رکوع حساب کند ، بلکه باید بایستد ودوباره برای رکوع خم شود ، وبه واسطه این عمل ، رکن زیاد نشده ونماز باطل نمی شود

مسأله ۱۰۳۳ – کسی که دست یا زانوی او با دست وزانوی دیگران فرق دارد ، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد ، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد ، باید به اندازه معمول خم شود

مسأله ۱۰۳۴ – کسی که نشسته رکوع می کند ، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد وبهتر است بقدری خم شود که صورت ، نزدیک جای سجده برسد

مسأله ۱۰۳۵ – بهتر است در رکوع سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده بگوید وظاهر آن است که گفتن ذکر دیگر مانند الحمد لله که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت ودر حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است

مسأله ۱۰۳۶ – ذکر رکوع باید دنبال هم وبه عربی صحیح گفته شود ، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند

مسأله ۱۰۳۷ – در رکوع باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد ودر ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسأله ۱۰۳۸ – اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید ، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود ، لازم نیست بعد از آرام گرفتن بدن ، دوباره ذکر را بگوید ولی بهتر است واگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد هیچ اشکال ندارد

مسأله ۱۰۳۹ – اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود وبدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید ، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۰ – اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب ، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است واگر سهوا سر بردارد ، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید واگر بعد

از آنکه از حال رکوع خارج شد ، یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۰۴۱ – اگر نتوانـد بمقدار ذکر در رکوع بماند ، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاسـتن بگوید یا آنکه قبل از رسیدن به رکوع شروع کند ودر رکوع تمام نماید

مسأله ۱۰۴۲ – اگر به واسـطه مرض ومانند آن در رکوع آرام نگیرد ، نماز صـبح است ولی بایـد پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ، ذکر واجب را بگوید

مسأله ۱۰۴۳ – هر گاه نتوانـد به انـدازه رکوع خم شود ، بایـد به چیزی تکیه دهد ورکوع کند واگر موقعی هم که تکیه داده ، نتواند بطور معمول رکوع کنـد ، بایـد یـا رکوع نشسـته بنمایـد یـا ایسـتاده بـا سـر اشاره کنـد ولازم نیست به هر انـدازه می توانـد خم شود وهمچنین اگر هیچ نتواند خم شود ، باید موقع رکوع بنشیند ونشسته رکوع کند یاایستاده با سر اشاره نماید به رکوع

مسأله ۱۰۴۴ – کسـی که می تواند ایسـتاده نماز بخواند ، اگر در حال ایسـتاده یا نشسـته نتواند رکوع کند ، باید ایستاده نماز بخواند وبرای رکوع با سر اشاره کند واگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشـمها را هم بگذارد وذکر آن را بگوید وبه نیت برخاستن از رکوع ، چشمها را باز کند واگر از این هم عاجز است باید در قلب ، نیت رکوع کند وذکر آن را بگوید

مسأله ۱۰۴۵ – کسـی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند وبرای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود ، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند ، باید ایستاده نماز بخواند وبرای رکوع با سر اشاره نماید

مسأله ۱۰۴۶ – اگر بعد از رسـیدن به حد رکوع وآرام گرفتن بدن ، سر بردارد ودو مرتبه به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است ، وهمچنین اگر بعـد از آنکه به انـدازه رکوع خم شـد وبـدنش آرام گرفت ، بقـدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد ودوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۷ – بعد از تمام شدن ذکر رکوع ، باید راست بایستد وبنابر احتیاط بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود واگر عمدا پیش از ایستادن ، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۸ – اگر رکوع را فراموش کنـد وپیش از آنکه به سـجده برسـد ، یادش بیایـد بایـد بایسـتد بعـد به رکوع رود وچنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۹ – اگر بعـد از آنکه پیشـانی به زمین رسـید ، یـادش بیایـد که رکوع نکرده چنـانچه در سـجده اولی باشـد بایـد برگردد ورکوع را بیاورد بعد دو سجده کند ، نمازش صحیح است واگر در سجده دوم باشد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵۰ – بنابر احتیاط واجب پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایسـتاده تکبیر بگوید ، ومستحب است در رکوع زانوها را به عقب دهد وپشت را صاف نگهدارد وگردن را بکشد ومساوی پشت نگهدارد وبین دو قدم را نگاه کند وپیش از ذکر یا بعد از صلوات بفرستـد ، وبعد از آنکه از رکوع برخاست وراست ایسـتاده ، در حال آرامی بدن اگر امام یا منفرد است بگوید سمع الله لمن حمده واگر مأموم است بگوید ربنا لک الحمد یا الحمد لله رب العالمین

مسأله ۱۰۵۱ – مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند وزانوها را به عقب ندهند

سجود

مسأله ۱۰۵۲ – نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب ومستحب ، بعد از رکوع دو سـجده کند وسجده آن است که پیشانی وکف دو دست وسر دو زانو وسر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد

مسأله ۱۰۵۳ – دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند ، یا دو

سجده دیگر به آنها اضافه نماید ، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵۴ - اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند ، نماز باطل می شود ، واگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد

مسأله ۱۰۵۵ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد ، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد وسهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند ، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است

مسأله ۱۰۵۶ - واجب است که در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی وبحمده یا ذکر دیگر مانند الحمد لله به مقدار سه سبحان الله بگوید ، وباید این کلمات دنبال هم وبه عربی صحیح گفته شود و مستحب است سبحان ربی الاعلی وبحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

مسأله ۱۰۵۷ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد وموقع گفتن ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسأله ۱۰۵۸ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد وبدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید ، یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد ، نماز باطل است

مسأله ۱۰۵۹ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد وبدن آرام گیرد ، سهوا ذکر سجده را بگوید وپیش از آنکه سر از سجده بردارد ، بفهمد اشتباه کرده است ، باید دوباره در حال آرام بدون ، ذکر را بگوید

مسأله ۱۰۶۰ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت ، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته ، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۶۱ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید ، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد ، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست ، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد ودوباره بگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۶۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بر دارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد وباید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد ، باید دو مرتبه به زمین بگذارد وذکر را بگوید

مسأله ۱۰۶۳ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول ، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد ودوباره به سجده رود

مسأله ۱۰۶۴ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها وسر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد ، ونیز واجب است که جای پیشانی او از جای انگشتان وسر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد

مسأله ۱۰۶۵ - در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست ، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا وسر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد خالی از اشکال نیست

مسأله ۱۰۶۶ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا وسر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است ، جایز است سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد ولی بهتر آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد

مسأله ۱۰۶۷ - باید بین پیشانی وآنچه بر آن سجده می کند ، چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد ، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۶۸ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست مانعی ندارد واگر پشت دست ممکن نباشد بنابر احتیاط مچ دست را بگذارد وچنانچه آن را هم نتواند ، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد واگر آن هم ممکن نیست ، گذاشتن بازو کافی است

مسأله ۱۰۶۹ - در سجده باید سر انگشت بزرگ پاها را یا روی او را یا پشت آن را به زمین بگذارد وبهتر است سر انگشت را

بگذارد واگر انگشتهای دیگر پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن ، شست به زمین نرسد نماز باطل است وکسی که بواسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر نمازهای خود را اینطور خوانده باید دوباره بخواند

مسأله ۱۰۷۰ – کسی که مقداری از شست پایش بریده ، باید بقیه آن را به زمین بگذارد واگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه هست باید بقیه انگشتان را بگذارد واگر هیچ انگشت ندارد ، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد

مسأله ۱۰۷۱ – اگر بطور غیر معمول سجده کند ، مثلا سینه وشکم را به زمین بچسباند ، یا پاها را دراز کند ، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد ، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۷۲ – مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند ، باید پاك باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد ، یا یک طرف مهر نجس باشد وپیشانی را به طرف پاك آن بگذارد ، اشكال ندارد

مسأله ۱۰۷۳ – اگر در پیشانی دمل ومانند آن باشد ، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند واگر ممکن نیست باید زمین را گود کند ودمل را در گودال وجای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد

مسأله ۱۰۷۴ – اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به چانه سجده کند ، واگر بتواند جمع کند بین گذاشتن یکی از دو طرف پیشانی با چانه ولو در دو نماز باشد ، واگر به چانه هم ممکن نیست باید با اشاره سجده نماید واحتیاط مستحب آن است که به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند واگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید

مسأله ۱۰۷۵ – کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند ، باید برای سجده اشاره نماید

مسأله ۱۰۷۶ – کسی که هیچ نمی تواند خم شود ، باید برای سجده با سر اشاره کند واگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید واگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند بهتر است در قلب نیت سجده کند وبا دست ومانند آن برای سجده اشاره نماید

مسأله ۱۰۷۷ – کسی که می تواند بنشیند بهتر است بنشیند واگر نمی تواند باید ایستاده نیت سجده کند وچنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند واگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید واگر این را هم نمی تواند بهتر است در قلب نیت سجده کند

مسأله ۱۰۷۸ – اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود ، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد ، واین یک سجده حساب می شود ، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه واگر نتواند سر را نگهدارد وبی اختیار دوباره به جای سجده برسد ، رویهم دو سجده حساب می شود وسجده دوم زیادی است ومبطل نیست واگر چه ذکر نگفته باشد نباید ذکر بگوید

مسأله ۱۰۷۹ – جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش ومانند آن سجده نماید ولازم نیست برای نماز بجای دیگر برود ، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد ، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد ، نباید بر فرش ومانند آن سجده نماید

مسأله ۱۰۸۰ – اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد ، سجده کند باطل است

مسأله ۱۰۸۱ – اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند ، چنانچه آلوده شدن بدن ولباس برای او مشقت ندارد ، باید سجده وتشهد را بطور معمول بجا آورد واگر مشقت دارد ، در حالی که ایستاده ، برای سجده با سر اشاره کند وتشهد را ایستاده بخواند واگر سجده وتشهد را بطور معمول بجا آورد ، نمازش محل اشكال است

مسأله ۱۰۸۲ – در رکعت اول ورکعت سومی که تشهد ندارد ، مثل رکعت سوم نماز ظهر وعصر وعشاء بهتر است بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند وبعد برخیزد ولی لازم نیست ، این عمل را جلسه استراحت می نامند

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۳ – باید بر زمین وچیزهای غیر خوراکی که از زمین میروید ، مانند چوب وبرگ ودرخت سجده کرد وسجده بر چیزهای

خوراکی وپوشاکی ومعدنی که زمین به آن صدق نکند صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۴ – احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند

مسأله ۱۰۸۵ – سجده بر چیزهایی که از زمنی می روید وخوراک حیوان است مثل علف وکاه صحیح است

مسأله ۱۰۸۶ – سجده بر گلهایی که خوارکی نیستند ، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید ، مانند گل بنفشه وگل گاوزبان صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۷ – سجده بر گیاهی که خودرن آن در بعضی از شهرها معمول است ودر شهرهاتی دیگر معمول نیست ونیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۸ – سجده بر سنگ آهک وسنگ گچ صحیح است ، وهمچنین به گچ وآهک پخته وآجر وکوزه گلی ومانند آن سجده جایز است

مسأله ۱۰۸۹ – اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند ، می شود بر آن سجده کرد ، وبنا بر احتیاط بر کاغذی که از پنبه ومانند آن ساخته شده سجده ننمایند

مسأله ۱۰۹۰ – برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد ، بعد از آن خاک ، بعد از خاک سنگ وبعد از سنگ گیاه است

مسأله ۱۰۹۱ – اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد ، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد ومانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند ، باید به لباسش سجده کند وچنانچه لباس از پنبه وکتان دارد احتیاط لزومی آن است که آن را مقدم بر لباسهای دیگر بدارد ، واگر لباس ندارد یا نمی تواند به آن سجده کند ، باید بر پشت دست سجده نماید و اگر نمی شود ، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق یا غیر آنها از چیزهایی که سجده بر آنها اختیارا جایز نیست سجده نماید

مسأله ۱۰۹۲ – سجده بر گل وخاک سستی که مهر به پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است

مسأله ۱۰۹۳ – اگر در سجده اول ، پیشانی بچسبد وبدون اینکه مهر را بردارد ، دوباره به سجده رود ، اشکال دارد وبنابر احتیاط واجب باید مهر را بردارد وبه سجده رود

مسأله ۱۰۹۴ – اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود وچیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد ، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند واگر وقت تنگ است ، باید به لباسش سجده کند واگر نمی شود بر پشت دست واگر نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید

مسأله ۱۰۹۵ – هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، بهتر است پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد وچنانچه سر را از آن بردارد وبه چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۹۶ – اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، اشکال ندارد اگر محل باقی است سجده را تکرار می کند والا قضاء سجده را بنماید

مسأله ۱۰۹۷ – سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است وبعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند ، اگر برای شکر خداوند متعال باشد ، اشکال ندارد وگر نه حرام است

مستحبات ومکروهات سجده

مسأله ۱۰۸۹ – در سجده چند چیز مستحب است : ۱ – کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا

ایستاد وکسی که نشسته نماز می خواند ، بعد از آنکه کاملا نشست ، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید بکله احتیاط به عدم ترک تکبیر نباید ترک شود

۲ – موقعی که مرد می خواهد به سجده برود ، اول دستها را وزن اول زانوها را به زمین بگذارند

۳ – بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه احتیاط نباید ترک شود

۴ – در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند وبرابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد

۵ – در سجده دعا کند واز خدا حاجت بخواهد واین دعا را بخواند : یا خیر المسئولین ویا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان ، روزی بده به من وعیال من از فضل خودت ، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی

۶ – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند وروی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد

۷ – بعد از هر سجده وقتی نشست وبدنش آرام گرفت تکبیر بگوید

۸ – بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی واتوب الیه بگوید

۹ – سجده را طول بدهد ودر موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد

۱۰ – برای رفتن به سجده دوم ، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید

۱۱ – در سجده ها صلوات بفرستند

۱۲ – در موقع بلند شدن ، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد

۱۳ – مردها آرنجها وشکم را بر زمین نچسبانند وبازوها را از پهلو جدا نگاه دارند وزنها آرنجها وشکم را به زمین بگذارند واعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند

ومستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل بیان شده است

مسأله ۱۰۹۹ – قرآن خواندن در سجده مکروه است ، ونیز مکروه است برای برطرف کردن گرد وغبار ، جای سجده را فوت کند واگر در اثر فوت کردن ، دو حرف از دهان بیرون آید ، نماز باطل است ، وغیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۰ – در هر یک از چهار سوره والنجم ، واقرء ، والم تنزیل ، وحم سجده ، یک آیه سجده است ، که اگر انسان بخواند یا بشنود در صورتی که شنیدن اختیاری باشد بعد از اتمام شدن آن آیه ، باید فورا سجده کند واگر فراموش کرد ، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید

مسأله ۱۱۰۱ – اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند ، از دیگری هم بشنود یک سجده کفایت می کند

مسأله ۱۱۰۲ – در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود ، باید سر از سجده بردارد ودوباره سجده کند

مسأله ۱۱۰۳ – اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب وبد را نمی فهمد ، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد ، آیه سجده را اختیارا بشنود ، احتیاط واجب آن است که سجده کند وهمچنین است اگر مثلا از گرامافون ورادیو آیه سجده را بشنود

مسأله ۱۱۰۴ – در سجده واجب قرآن باید جای پیشانی انسان غصبی نباشد وجای پیشانی او از جای زانوها وسر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد ، ولی لازم نیست با وضوء یا غسل ورو بقبله باشد وعورت خود را بپوشاند وبدن وجای پیشانی او پاك باشد ونیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد ، در لباس او شرط نیست

مسأله ۱۱۰۵ – بایـد در سـجده واجب قرآن ، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سـجده بر آن صـحیح است گذاشـته وبنا بر احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد

مسأله ۱۱۰۶ – هرگاه در سـجده واجب قرآن پیشانی را به قصـد سـجده بر زمین بگـذارد وذکری بگوید هر چه باشد کافیست وبهتر است بگوید : لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا وتصدیقا لا اله الا الله عبودیهٔ ورقا سجدت لک یا رب تعبدا ورقا لا مستنکفا ولا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر

تشهد

مسأله ۱۱۰۷ – در رکعت دوم نمازهـای واجب ورکعت سوم نماز مغرب ورکعت چهارم نماز ظهر وعصـر وعشا ، بایـد انسان بعـد از سجده دوم بنشیند ودر حال آرام بودن بدن تشـهد بخواند یعنی بگوید : اشـهد ان لا اله الا الله وحده لا شـریک له واشـهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد وباید به غیر این ترتیب نگوید

مسأله ۱۱۰۸ – کلمات تشهد باید به عربی صحیح وبطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود

مسأله ۱۱۰۹ – اگر تشـهد را فراموش کند وبایستد وپیش از رکوع یادش بیاید که تشـهد را نخوانده ، باید بنشـیند وتشـهد را بخواند ودوباره بایستد وآنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند ونماز را تمام کند واگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید ، باید نماز را تمام کند وبعد از سلام نماز ، تشهد را قضاء کند وبرای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۱۱۰ – مسـتحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند وروی پای راست را به کف پای چپ بگذارد وپیش از تشهد بگوید : الحمد لله یا بگوید : بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسـماء لله ونیز مسـتحب است دسـتها را بر رانها بگذارد وانگشتها را به یکدیگر بچسباند وبداماں خود نگاه کند وبعد از تمام شدن تشهد بگوید وتقبل شفاعته وارفع درجته

مسأله ۱۱۱۱ – مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد ، رانها را بهم بچسبانند

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۲ – بعد از تشـهد رکعت آخر نماز ، مستحب است در حالی که نشسـته وبدن آرام است بگوید : السلام علیک ایها النبی ورحمـهٔ الله وبرکاته و وبعـد از آن بایـد بگویـد : السـلام علیکم وبهتر است ضم نماید به آن ورحمهٔ الله و برکاته را یا بگوید السـلام علینا وعلی عباد الله الصالحین واگر این سلام را بگوید مستحب است که بعد از آن السلام علیکم ورحمهٔ الله وبرکاته را هم بگوید

مسأله ۱۱۱۳ – اگر سـلام نماز را فراموش کنـد وموقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده وکاری هم که عمدی وسـهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده ، باید سلام را بگوید ونمازش صحیح است

مسأله ۱۱۱۴ – اگر سـلام نمـاز را فراموش کنـد وموقعی یـادش بیایـد که صورت نمـاز بهم نخورده است ، ویا پیش از آنکه صورت نمـاز بهم بخورد ، کاری که عمـدی وسـهوی آن نماز را باطل می کنـد ، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشـد ، نمازش صـحیح است

ترتیب

مسأله ۱۱۱۵ – اگر عمـدا ترتیب نماز را بهم بزنـد ، مثلا سوره را پیش از حمـد بخوانـد ، یا سـجود را پیش از رکوع بجا آورد ، نماز باطل می شود

مسأله ۱۱۱۶ – اگر رکنی از نماز را فراموش کند ورکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است

مسأله ۱۱۱۷ – اگر رکنی را فراموش کنـد وچیزی را که بعـد از آن است ورکن نیست بجا آورد ، مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند ، باید رکن را بجا آورد وآنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۱۱۸ – اگر جیزی را که رکن نیست فراموش کنـد ورکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلا حمد را فراموش کند ومشغول رکوع شود ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۱۹ – اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند وچیزی را که بعد از آن است وآن هم رکن نیست بجا آورد ، مثلا حمد را فراموش کند وسوره را بخواند ، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد وبعد از آن ، چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۱۲۰ – اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است ، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد ، نماز صحیح است وسجده اول سجده اول وسجده دوم سجده دوم حساب می شود

موالات

مسأله ۱۱۲۱ – انسان بایـد نماز را بـا موالات بخوانـد یعنی کارهـای نماز ماننـد رکوع وسجود وتشهد را پشت سر هم بجا آورد وچیزهایی را که در نماز می خوانـد بطوری که معمول است پشت سر هم بخوانـد واگر بقـدری بین آنها فاصله بینـدازد که نگویند نماز می خوانـد ، نمازش باطل است مسأله ۱۱۲۲ – اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد وفاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد ، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند واگر مشغول رکن بعد شده باشد ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۲۳ – طول دادن رکوع وسجود وخواندن سوره های بزرگ ، موالات را بهم نمی زند

قنوت

مسأله ۱۱۲۴ – در تمام نمازهای واجب ومستحب ، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند ودر نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد ، خوانـدن قنوت پیش از رکوع مستحب است ونماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت ونماز عید فطر وقربان در رکعت اول پنج قنوت ودر رکعت دوم چهار قنوت دارد

مسأله ۱۱۲۵ – باید در غیر حال اضطرار شدید دستها را در قنوت بلند کند ومستحب است مقابل صورت وکف آنها را رو به آسمان وپهلوی هم نگهدارد وغیر شست ، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند وبه کف دستها نگاه کند

مسأله ۱۱۲۶ – در قنوت هر ذکری بگوید ، اگر چه یک سبحان الله باشد ، کافی است وبهتر است بگوید : لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین

مسأله ۱۱۲۷ – مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند ، اگر امام جماعت صدای او را بشنود ، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

مسأله ۱۱۲۸ – اگر عمدا قنوت نخوانـد قضاء نـدارد ، واگر فراموش کنـد وپیش از آنکه به انـدازه رکوع خم شود یادش بیایـد ، مستحب است بایستد وبخوانـد واگر در رکوع یادش بیایـد ، مستحب است بعـد از رکوع قضاء کنـد واگر در سجده یادش بیاید ،

مستحب است بعد از سلام نماز قضاء نماید

ترجمه نماز

۱–ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحیم ، یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن وکافر رحم می کند ودر آخرت بر مؤمن رحم می نماید

الحمد لله رب العالمین یعنی ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است الرحمن الرحیم یعنی در دنیا بر مؤمن وکافر ودر آخرت بر مؤمن رحم می کند

مالک یوم الدین یعنی پادشاه وصاحب اختیار روز قیامت است ، ایاک نعبد وایاک نستعین یعنی فقط تو را عبادت می کنیم وفقط از تو کمک می خواهیم

اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن اسلام است

صراط الذین انعمت علیهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران وجانشینان پیغمبران هستند

غیر المغضوب علیهم ولا الضالین یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان ونه آن کسانی که گمراهند

۲– ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد ، یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه وآله که خداوند ، خدایی است یگانه الله الصمد یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است

لم یلد ولم یولد ، فرزند ندارد وفرزند کسی نیست ولم یکن له کفوا احد ، یعنی هیچ کس از مخلوقات ، مثل او نیست

۳ – ترجمه ذکر رکوع وسجود

وذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم وبحمده ، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک ومنزه است ومن مشغول ستایش او هستم

سبحان ربی الاعلی و بحمده ، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب ونقصی پاک ومنزه است ومن مشغول ستایش او هستم

سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود وبپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند ، استغفر الله ربی واتوب الیه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است ومن به طرف از بازگشت می نمایم بحول الله وقوته اقوم واقعد یعنی بیاری خدای متعال وقوه او برمی خیزم ومی نشینم

۴– ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحلیم الکریم ، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم وکرم است ، لا اله الا الله العلی العظیم

یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش ، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه وبزرگ است

سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع ، یعنی پاك و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان وپروردگار هفت زمین است

وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم

یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها وزمینها وما بین آنهاست وپروردگار عرش بزرگ است

والحمد لله رب العالمین ، یعنی حمد وثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است

۵ –ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر : یعنی پاك ومنزه است خداوند تعالی وثناء مخصوص اوست ونیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا وبزرگتر است از اینکه او را وصف کنند

۶ –ترجمه تشهد

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است وشهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست ، مگر خدایی که یگانه است وشریک ندارد

واشهد ان محمدا عبده ورسوله ، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه وآله بنده خدا وفرستاده او است

اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وتقبل شفاعته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را ودرجه آن حضرت را نزد خود بلند کن : السلام علیك ایها النبی ورحمهٔ الله وبرکاته ، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر ورحمت وبرکات خدا بر تو باد

السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ، یعنی سلام خداوند عالم بر نمازگزاران وتمام بندگان خوب او

السلام علیکم ورحمهٔ الله وبرکاته یعنی سلام ورحمت وبرکات خداوند بر شما مؤمنین باد

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۹ – مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب ، یعنی خواندن ذکر ودعا وقرآن شود

وبهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند ووضوء وغسل وتیمم او باطل شود ، رو به قبله تعقیب را بخواند

ولازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند واز تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است ، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود : ۳۴ مرتبه الله اکبر ، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله ، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله ومی شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود

مسأله ۱۱۳۰ – مستحب است بعد از نماز ، سجده شگر نماید وهمینقدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است

ولی بهتر است صد مرتبه ، یا سه مرتبه ، یا یک مرتبه ، شکر الله یا شکرا یا عفوا بگوید ، ونیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۱ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله مانند محمد واحمد ، یا لقب وکنیه آن جناب را مثل مصطفی وابوالقاسم ، یا بشنود اگر چه در نماز باشد ، مستحب است صلوات بفرستد

مسأله ۱۱۳۲ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله ، مستحب است صلوات را هم بنویسند

ونیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۳ - دوازده چیز نماز را باطل می کند وآنها را مبطلات می گویند :

اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود ، مثلا در بین نماز بفهمد جای سجده اش غصبی است

دوم آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری ، چیزی که وضوء یا غسل را باطل می کند ، پیش آید ، مثلا بول از او بیرون آید ، ولی چنانچه بعد از دخول در سجده رکعت اخیره اجزاء باقیه را فراموش کند ومحدث شود نماز صحیح است ، وهمچنین کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضوء گفته شد (۱) رفتار نماید نمازش باطل نمی شود ، ونیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود ، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۴ - کسی که بی اختیار خوابش برده ، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن ، باید نمازش را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۳۵ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده وشک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است وخوابیده ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۶ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود وشک کند که در سجده نماز است ، یا در سجده شکر وبداند بی اختیار خوابش برده ، باید آن نماز را دوباره بخواند

سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارد

مسأله ۱۱۳۷ - هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد ، اگر مثل آنها باشد باید دوباره نماز را بخواند بلکه اگر مثل آنها هم نباشد ، باید نماز را دوباره بخواند

ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست ومانند آن دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد ، آمین بگوید اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید ، نمازش باطل نمی شود

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند ، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد ، بلکه اگر عمدا یا سهوا بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است ، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد ، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۳۸ - اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند ، وبدن از قبله منحرف بشود نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده عمدا باشد ، یا اشتباها نمازش باطل نمی شود

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد ، اگر چه معنی هم نداشته باشد ، واگر سهوا

بگوید نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۱۳۹ - اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد ، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن ، چنانچه معنای آن را بداند وقصد آن را نماید ، نمازش باطل می شود بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی متلفت معنای آن باشد ، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۴۰ - سرفه کردن وآروغ زدن وآه کشیدن در نماز اشکال ندارد ، ولی گفتن آخ وآه ومانند اینها که دو حرف است ، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند

مسأله ۱۱۴۱ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاـ به قصد ذکر بگوید : الله اکبر ودر موقع گفتن آن ، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد

هر چند داعی بر گفتن ذکر فهماندن باشد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید ، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد ، نماز باطل می شود

مسأله ۱۱۴۲ - خواندن قرآن در نماز ، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد ودر احکام جنابت گفته شد (۱) ونیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب آن است که به غیر عربی دعا نکند

مسأله ۱۱۴۳ - اگر چیزی از حمد وسوره وذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید ، بنا بر احتیاط نماز را اعاده نماید

مسأله ۱۱۴۴ - در حال نماز ، انسان نباید به دیگری سلام کند واگر دیگری به او سلام کند ، باید یکی از چهار صیغه را (سلام علیکم - سلام علیک - السلام علیکم - السلام علیک) در جواب بگوید ولو سلام کننده به غیر این صیغه‌ها سلام کرده باشد

مسأله ۱۱۴۵ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز ، چه در غیر نماز فورا بگوید ، واگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد ، که اگر جواب بگوید ، جواب آن سلام حساب نشود ، چنانچه در نماز باشد ، نباید جواب بدهد واگر در نماز نباشد ، جواب دادن واجب نیست

مسأله ۱۱۴۶ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ، ولی اگر سلام کنند کر باشد ، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است

مسأله ۱۱۴۷ - احتیاط مستحب آن است که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید ، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد

مسأله ۱۱۴۸ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب وبد را می فهمد به نمازگزار سلام کند ، نمازگزار باید جواب او را بدهد

مسأله ۱۱۴۹ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۵۰ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند ، به طوری که سلام حساب نشود ، جواب او واجب نیست

مسأله ۱۱۵۱ - اگر کسی به عده ای سلام کند ، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۲ - اگر کسی به عده ای سلام کند ، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۳ - اگر کسی به عده ای سلام کند وکسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد ، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است

مسأله ۱۱۵۴ - اگر به عده ای سلام کند وکسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده ، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه ، نباید جواب بدهد

وهمچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد

اما اگر بداند که قصد او را هم داشته ودیگری جواب ندهد ، باید جواب او را بگوید

مسأله ۱۱۵۵ - سلام کردن مستحب است وخیلی سفارش شده است که سواره به پیاده وایستاده به نشسته وکوچکتر به بزرگتر سلام کند

مسأله ۱۱۵۶ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند ، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد

مسأله ۱۱۵۷ - در غیر نماز ، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلا اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم ورحمهٔ الله

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا وعمدی است وچنانچه سهوا با صدا بخندد ، نمازش اشکال ندارد ، ولبخند هم نماز را باطل نمی کند

مسأله ۱۱۵۸ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند ، مثلا رنگش سرخ شود ، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا گریه کند ، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند ، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن وبه هوا پریدن ومانند اینها ، کم باشد یا زیاد ، عمدا باشد یا از روی فراموشی ، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد

مسأله ۱۱۵۹ - اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند ، نمازش باطل می شود

مسأله ۱۱۶۰ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد ، یا مدتی ساکت شود وشک کند که نماز بهم خورده یا نه ، نمازش صحیح است

دهم از مبطلات نماز ، خوردن وآشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند ، عمدا باشد یا از روی فراموشی نماز باطل می شود

ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح ، نماز مستحبی بخواند وتشنه باشد ، چنانچه بترسد که اگر تمام کند صبح شود ، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد

ولو نگویند نماز می خواند اما باید کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد

مسأله ۱۱۶۱ - اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی ، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند ، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز ، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد نمازش باطل نمی شود

ونیز اگر قند یا شکر ومانند اینها در دهان مانده باشد ودر حال نماز کم کم آب شود وفرو رود اشکال ندارد

یازدهم از مبطلات نماز ، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی ، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند ونیز اگر چیزی را که رکن نیست ، عمدا کم یا زیاد نماید مبطل است

مسأله ۱۱۶۳ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه ، نمازش صحیح است

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۶۴ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند وچشمها را ، هم بگذارد ، یا به طرف راست

وچپ بگرداند وبا ریش ودست خود بازی کند وانگشتها را داخل هم نماید وآب دهان بیندازد وبه خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند ونیز مکروه است ، موقع خواندن حمد وسوره وگفتن ذکر ، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود ، بکله هر کاری که خضوع وخشوع را از بین ببرد مکروه می باشد

مسأله ۱۱۶۵ - موقعی که انسان خوابش می آید ونیز موقع خودداری کردن از بول وغائط ، مکروه است نماز بخواند ، وهمچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد وغیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل بیان شده است

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۶ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است ، ولی برای حفظ مال وجلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد

مسأله ۱۱۶۷ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد ، بدون شکستن نماز ممکن نباشد ، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است

مسأله ۱۱۶۸ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد وطلبکار طلب خود را از او مطالبه کند ، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد ، باید در همان حال بپردازد واگر بدون شکستن نماز ، دادن طلب او ممکن نیست ، باید نماز را بشکند وطلب او را بدهد بعد نماز را بخواند

مسأله ۱۱۶۹ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است ، چنانچه وقت تنگ باشد ، باید نماز را تمام کند واگر وقت وسعت دارد وتطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند ، باید در بین نماز تطهیر کند ، بعد بقیه نماز را بخواند ، واگر نماز را بهم می زند ، باید نماز را بشکند ، ومسجد را تطهیر نماید ، بعد نماز را بخواند

مسأله ۱۱۷۰ - کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

مسأله ۱۱۷۱ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود ، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده ، چنانچه وقت نماز وسعت دارد ، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند

شکیات نماز

شکیات نماز

شکیات نماز ۲۳ قسم است : هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند ، وبه شش قسم آن نباید اعتنایی کرد ، ونه قسم دیگر آن صحیح است

شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۲ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است

اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح ونماز مسافر

ولی شک در شماره رکعتهای مستحب نماز دو رکعتی ونماز احتیاط نماز را باطل نمی کند

دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی

سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از سر بلند کردن از سجده دوم ، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر

پنجم شک بین دو وپنج یا دو وبیشتر از پنج

ششم شک بین سه وشش ویا سه وبیشتر از شش

هفتم شک بین چهار وشش یا چهار وبیشتر از شش

هشتم شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است

مسأله ۱۱۷۳ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید ، نمی تواند نماز را بهم بزند ، بلکه باید بقدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد ، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است : اول - شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذاشته است ، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه

دوم - شک بعد از سلام نماز

سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز

چهارم - شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند

پنجم - شک امام در شماره رکعتهای نماز ، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند وهمچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند

ششم - شک در نماز مستحبی ونماز احتیاط

۱-شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۵ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه ، مثلا شک کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده ، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد واگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۶ - اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه ، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۷ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن ، مانند ذکر وآرام بودن بدن را انجام داده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که یا بعد از رکوع ایستاده یا نه باید به شک خود اعتنا کند ورکوع وقیام بعد از آن را بیاورد

مسأله ۱۱۷۹ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید برگردد وبجا آورد

مسأله ۱۱۸۰ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند ، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند ، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند ، واگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود ، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد

مسأله ۱۱۸۱ - اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد

مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد

وچنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده ، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۲ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ، باید آن را بجا آورد ، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند واگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شک خود اعتنا نکند ، مثلا موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند واگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید آن را بجا آورد واگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده ، باید بجا آورد واگر رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۴ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شک خود اعتنا نکند ، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است ، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند واگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید بجا آورد واگر مشغول رکن بعد شده ، نمازش صحیح است ، بنابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند واگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۱۸۵ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه ، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده ، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند ، عمدا وسهوا از حال نمازگزار بیرون رفته ، باید به شک خود اعتنا نکند واگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید واگر شک کند سلام را درست گفته یا نه در تمام فروض به شک خود اعتنا نکند

۲-شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۶ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه ، مثلا شک کند رکوع کرده یا نه ، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ، نمازش باطل است

۳- شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۷ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ، شک کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، خواندن آن لازم نیست ، ولی اگر پیش از گذشتن وقت ، شک کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، باید آن نماز را بخواند ، بلکه اگر

گمان کند که خوانده ، باید آن را بجا آورد

مسأله ۱۱۸۸ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۸۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر وعصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر ، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند

مسأله ۱۱۹۰ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب وعشا ، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب وعشاء را بخواند

۴ - کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۱۹۱ - اگر کسی حالش طوری باشد که نگذرد سه نماز مگر آنکه ولو در یکی از آنها شک می کند ، کثیر الشک است وچنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۲ - کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند ، چنانچه بجا آوردن آن ، نماز را باطل نمی کند ، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مثلا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است ، واگر بجا آوردن آن ، نماز را باطل می کند ، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده ، مثلا اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر ، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند ، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است

مسأله ۱۱۹۳ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند ، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند ، باید به دستور آن عمل نماید ، مثلا کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه ، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند ، باید به دستور آن رفتار نماید ، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد واگر به سجده رفته اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۴ - کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شک کند ، باید به دستور شک رفتار نماید

مسأله ۱۱۹۵ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند ، زیاد شک می کند ، اگر در غیر آنجا نماز بخواند وشکی برای او پیش آید ، باید به دستور شک عمل نماید

مسأله ۱۱۹۶ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه ، باید به دستور شک عمل نماید ، وکثیر الشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که زیاد شک می کند

اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه واعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده ، باید آن را بجا آورد واگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلا اگر شک کند رکوع کرده یا نه واعتنا نکند ، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید رکوع کند واگر در سجده یادش بیاید ، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۹۸ - کسی که زیاد شک می کند ، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه واعتنا نکند وبعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته ، باید آن را بجا آورد واگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است ، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه واعتنا نکند ، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده ، باید بخواند واگر در رکوع یادش بیاید ، نماز او صحیح است

۵-شک امام ومأموم

مسأله ۱۱۹۹ – اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند ، مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده وبه امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است ، امام باید نماز را تمام کند وخواندن نماز احتیاط لازم نیست ، ونیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است ومأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند ، باید به شک خود اعتنا ننماید

۶ – شک در نمازهای مستحبی

مسأله ۱۲۰۰ – اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند ، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند ، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است واگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت بهر طرف شک عمل کند ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۰۱ – کم شدن رکن ، نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن ، آن را باطل نمی کند ، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده ، باید آن کار را انجام دهد ، ودوباره آن رکن را بجا آورد مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید برگردد وحمد را بخواند ودوباره به رکوع رود

مسأله ۱۲۰۲ – اگر در یکی از کارهای نافله شک کند ، خواه رکن باشد یا غیر رکن ، چنانچه محل آن نگذشته ، باید بجا آورد واگر محل آن گذشته ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۰۳ – اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود ، باید اعتنا کند ونمازش باطل است

واگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند ، مثلا اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطا باید یک رکعت دیگر بخواند

مسأله ۱۲۰۴ – اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود ، لازم نیست سجده سهو بجا آورد واگر یک سجده یا تشهد را فراموش / صفحهٔ ۲۱۴ / نماید ، لازم نیست بعد از نماز قضای سجده وتشهد را بجا آورد

مسأله ۱۲۰۵ – اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه ، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد ، بنا بگذارد که نخوانده است

وهمچنین است اگر مثل نافله یومیه که وقت معین داشته باشد وپیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه ، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه ، به شک خود اعتنا نکند

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۶ – در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند ، باید فورا فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد ، همان طرف را بگیرد ونماز را تمام کند وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید ، وآن نه صورت از این قرار است :

اول – آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده ویک رکعت دیگر بخواند ونماز را تمام کند وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد

دوم – شک بین دو وچهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده ونماز را تمام کند وبعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند

سوم - شک بین دو وسه وچهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد وبعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده وبعد دو رکعت نشسته بجا آورد

چهارم - شک بین چهار وپنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد ونماز را تمام کند وبعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد

ولی اگر بعد از سجده اول ، یا پیش از سربرداشتن از سجده دوم ، یکی از این چهار شک ، برای او پیش آید نماز باطل است

پنجم - شک بین سه وچهار ، که در هر جای نماز باشد ، باید بنا بر چهار بگذارد ونماز را تمام کند وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

ششم - شک بین چهار وپنج در حال ایستاده که باید بنشیند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد ویک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

هفتم - شک بین سه وپنج در حال ایستاده ، که باید بنشیند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد ودو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

هشتم - شک بین سه وچهار وپنج در حال ایستاده ، که باید بنشیند و تشهد بخواند وبعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده وبعد دو رکعت نشسته بجا آورد

نهم - شک بین پنج وشش در حال ایستاده که باید بنشیند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد ودو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۰۷ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، نباید نماز را بشکند وچنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله ، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است واگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است

مسأله ۱۲۰۸ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید ، چنانچه انسان نماز را تمام کند وبدون خواندن نماز احتیاط ، نماز را از سر بگیرد نماز دومش باطل است وباید نماز احتیاط را بخواند

مسأله ۱۲۰۹ - وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، چنانکه گفته شد باید فورا فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود ، از بین نمی رود ، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد ، مثلا اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد

مسأله ۱۲۱۰ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد ، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود ، باید بدستور شک عمل نماید واگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد وبه طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد ، بعد گمانش به طرف دیگر برود ، باید همان طرف را بگیرد ونماز را تمام کند

مسأله ۱۲۱۱ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست چنانچه شک از شکهای باطله باشد یا اگر از شکوک صحیح است در تمام کردن نماز با گمان مساوی باشد مثل آنکه نداند شک بین سه وچهار است یا گمان به چهار ، باید به دستور شک عمل کند وچنانچه شک از شکوک صحیح باشد ودر تمام کردن با گمان مساوی نباشد مثل شک بین سه وچهار وگمان به سه ، نماز باطل است

مسأله ۱۲۱۲ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت وبنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده ، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده ، نماز احتیاط واجب نیست

مسأله ۱۲۱۳ - اگر موقعی که تشهد می خواند ، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، ودر همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد ، برای او پیش آید مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت

نماز باطل است ، بلی در خصوص شک دو وچهار چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۱۴ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود ، یا پیش از ایستادن ، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، ودر همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است ، برایش پیش آید نماز باطل است

مسأله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که ایستاده بین سه وچهار یا بین سه وچهار وپنج شک کند ویادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده ، نمازش باطل است

مسأله ۱۲۱۶ - اگر شک او از بین برود وشک دیگری برایش پیش آید ، مثلا اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید به دستور شک دوم عمل نماید

مسأله ۱۲۱۷ - اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلا بین دو وچهار شک کرده ، یا بین سه وچهار ، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند

مسأله ۱۲۱۸ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای صحیح بوده یا از شکهای باطل واگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است ، نماز را بهم بزند ودوباره بخواند

مسأله ۱۲۱۹ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

واگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

مسأله ۱۲۲۰ - کسی که ایستاده نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود ، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند وحکم آن در مسأله پیش گفته شد ، نماز احتیاط را بجا آورد

مسأله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز بتواند بایستد ، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۲ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از سلام نماز باید نیت نماز احتیاط کند وتکبیر بگوید وحمد را بخواند وبه رکوع رود ودو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده تشهد بخواند وسلام دهد واگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده ، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد وبعد از تشهد سلام دهد ، وفورا بجا آوردن آن لازم نیست

مسأله ۱۲۲۳ - نماز احتیاط سوره وقنوت ندارد ولازم نیست آن را آهسته بخواند ومستحب است که بسم الله آن را بلند بگوید

مسأله ۱۲۲۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند ، واگر در بین نماز احتیاط بفهمد ، لازم نیست آن را تمام کند

مسأله ۱۲۲۵ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده ، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند واگر کاری که نماز را باطل می کند ، انجام داده ، مثلا پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره بجا آورد

مسأله ۱۲۲۶ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ، مثلا در شک بین سه وچهار ، یک رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۲۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده ، مثلا در شک بین دو وچهار ، دو

رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۲۸ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده ، مثلا در شک بین سه وچهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۲۹ - اگر بین دو وسه وچهار شک کند وبعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده ، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند ، وباید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۰ - اگر بین سه وچهار شک کند وموقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند ، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید رفع ید از نماز احتیاط کند وچنانچه داخل در رکوع نشده و چیزی که عمدا وسهوا نماز را باطل می کند نیاورده کسری نماز را تمام نماید ونماز صحیح است واگر داخل در رکوع شده یا چیزی که عمدا وسهوا مبطل نماز است آورده نماز باطل است وباید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۱ - اگر بین دو وسه وچهار شک کند وموقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند ، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند وغیر از آن چیزی لازم نیست

مسأله ۱۲۳۲ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده ، چنانچه داخل در رکوع نشده نماز اصلی را تمام نماید وصحیح است والا باطل است وباید دوباره بجا آورد

مسأله ۱۲۳۳ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز گذشته یا داخل در عمل مترتب شرعی شده باشد مثل اینکه شروع به نماز عصر کرده ونماز احتیاط متعلق به ظهر بوده به شک خود اعتنا نکند واگر وقت دارد ، نماز احتیاط را بجا آورد ولازم نیست نماز را هم دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۴ - اگر در نماز احتیاط ، رکنی را زیاد کند ، یا مثلا بجای یک رکعت دو رکعت بخواند ، نماز احتیاط باطل می شود ، وباید دوباره نماز احتیاط را بخواند

مسأله ۱۲۳۵ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند ، چنانچه محل آن نگذشته ، باید بجا آورد واگر محلش گذشته ، باید به شک خود اعتنا نکند ، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند ، واگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۶ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند ، چنانچه طرف بیشتر شک ، نماز را باطل می کند ، باید بنا را بر کمتر بگذارد واگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند ، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است ، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند ، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده واگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند ، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است

مسأله ۱۲۳۷ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود ، سجده سهو ندارد

مسأله ۱۲۳۸ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط ، تشهد یا یک سجده را فراموش کند باید بعد از سلام نماز ، آن را قضا نماید

مسأله ۱۲۴۰ - اگر نماز احتیاط وقضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود مختار است در مقدم داشتن هر کدام آنها

مسأله ۱۲۴۱ - حکم گمان در رکعات نماز مثل حکم یقین است ، مثلا اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده ، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در افعال حکم شک است مثلا اگر گمان دارد رکوع کرده چنانچه داخل سجود نشده باید بجا

آورد واگر داخل شده نباید آن را بجا آورد واگر گمان دارد حمد را نخوانده ، چنانچه به رکوع نرفته ، باید بخواند ، واگر به رکوع رفته نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۴۲ - حکم شک وسهو وگمان در نمازهای واجب یومیه ونمازهای واجب دیگر فرق ندارد ، مثلا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود

سجده سهو

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۳ - برای سه چیز بعد از سلام نماز ، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد : اول - آنکه در بین نماز ، سهوا حرف بزند

دوم - آنکه تشهد را فراموش کند

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، واگر در جایی که باید بایستد مثلا موقع خواندن حمد وسوره اشتباها بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلا موقع خواندن تشهد اشتباها بایستد یا جایی که نباید سلام نماز بدهد سلام دهد - یا یک سجده فراموش کند ، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

ولی بهتر است ، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند ، بهتر آن است که دو سجده سهو بنماید ، واحکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود

مسأله ۱۲۲۴ - اگر انسان اشتباها یا بخیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند ، باید دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۴۵ - برای حرفی که از آه کشیدن وسرفه پیدا می شود ، سجده سهو واجب نیست ، ولی اگر مثلا سهوا آخ یا آه بگوید ، باید سجده سهو نماید

مسأله ۱۲۴۶ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند ، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست

مسأله ۱۲۴۷ - اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند وتمام آنها یک مرتبه حساب شود ، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است

مسأله ۱۲۴۸ - اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید ، بهتر آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ، ولی لازم نیست

مسأله ۱۲۴۹ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید : السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یا بگوید : السلام علیکم ورحمهٔ الله وبرکاته ، لازم نیست دو سجده سهو بنماید ، وهمچنین اگر اشتباها مقداری از این دو سلام را بگوید ، یا بگوید السلام علیک ایها النبی ورحمهٔ الله وبرکاته ، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۵۰ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیست

مسأله ۱۲۵۱ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند وپیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید ، باید برگردد وبجا آورد وبعد از نماز بهتر است برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید

مسأله ۱۲۵۲ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده ، باید بعد از سلام نماز تشهد را قضا نماید وواجب است بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد برای تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۳ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد ، معصیت کرده وباید هر چه زودتر آن را انجام دهد وچنانچه

سهوا بجا نیاورد ، هر وقت یادش آمد باید فورا انجام دهد ولازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۵۴ – اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه ، لازم نیست بجا آورد

مسأله ۱۲۵۵ – کسی که شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا ، اگر دو سجده بنماید کافیست

مسأله ۱۲۵۶ – اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده ، باید دو سجده سهو بجا آورد واگر بداند سهوا سه سجده کرده ، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۷ – دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فورا نیت سجده سهو کند وپیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید : بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد وآله ویا بگوید بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد ویک دفعه هم وآله عوض وآل محمد بگوید ویا بگوید بسم الله وبالله السلام علیک ایها النبی ورحمهٔ الله وبرکاته وبنابر احتیاط کلمه السلام را دو نحو بگوید بدون واو وبا واو ، بعد باید بنشیند ودوباره به سجده رود ویکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید وبنشیند وبنا بر احتیاط بعد از خواندن تشهد متعارف در نماز سلام دهد

قضای سجده وتشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۸ – سجده وتشهدی را که انسان فراموش کرده وبعد از نماز ، قضای آن را بجا می آورد ، باید تمام شرائط نماز مانند : پاک بودن بدن ولباس ورو به قبله بودن وشرطهای دیگر را داشته باشد

مسأله ۱۲۵۹ – اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند ، مثلا یک سجده از رکعت اول ویک سجده از رکعت دوم فراموش نماید ، باید بعد از نماز ، قضای هر دو را بجا آورد ولازم است معین کند که قضای کدام یک از آنها است

مسأله ۱۲۶۰ – اگر یک سجده وتشهد را فراموش کند ، واجب نیست که هر کدام را اول فراموش کرده ، اول قضاء نماید

مسأله ۱۲۶۱ – اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده ، اول قضای آن را بجا آورد وبعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده ، واجب نیست که دوباره سجده را قضا نماید ، ونیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده ، اول قضای آن را بجا آورد ، وبعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده واجب نیست دوباره تشهد را بخواند

مسأله ۱۲۶۲ – اگر بین سلام ونماز وقضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود ، مثلا پشت به قبله نماید ، اشکال ندارد واعاده نماز لازم نیست

مسأله ۱۲۶۳ – اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده ، چنانچه کاری که عمدی وسهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده باید سجده را به قصد اداء وبعد از آن تشهد وسلام را بجا آورد ، ونیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده ، باید به قصد اداء تشهد را بخواند وبعد از آن ، سلام دهد

مسأله ۱۲۶۴ – اگر بین سلام نماز وقضای تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود ، مثل آنکه سهوا حرف بزند باید تشهد را قضاء نماید ودو

سجده سهو بنماید

مسأله ۱۲۶۵ – اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را ، باید هر دو را قضا نماید ، وهر کدام را اول بجا اول آورد اشکال ندارد

مسأله ۱۲۶۶ - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه ، واجب نیست قضاء نماید

مسأله ۱۲۶۷ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده وشک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه ، احتیاط واجب آن است که آن را قضاء نماید

مسأله ۱۲۶۸ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضاء نماید ، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود ، لازم نیست بعد از نماز ، سجده یا تشهد را قضاء نماید ، بعد سجده سهو را بجا آورد بلکه می تواند اول سجده سهو را بجا آورد

مسأله ۱۲۶۹ - اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز نگذشته ، باید سجده یا تشهد را قضاء نماید ، واگر وقت نماز گذشته ، قضای آن مستحب است

کم ویا زیاد کردن اجزاء وشرائط نماز

مسأله ۱۲۷۰ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند ، اگر چه یک حرف آن باشد ، نماز باطل است

مسأله ۱۲۷۱ - اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است ، ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد وسوره نماز صبح ومغرب وعشاء را آهسته بخواند ، یا حمد وسوره نماز ظهر وعصر را بلند بخواند ، یا در مسافرت نماز ظهر وعصر وعشاء را به واسطه جهل بوجوب قصر بر مسافر چهار رکعتی بخواند ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۷۲ - اگر در بین نماز بفهمد وضوء یا غسلش باطل بوده ، یا بدون وضوء یا غسل مشغول نماز شده ، باید نماز را بهم بزند ودوباره با وضوء یا غسل بخواند واگر بعد از نماز بفهمد ، باید دوباره نماز را با وضوء یا غسل بج?آورد واگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۲۷۳ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده ، نمازش باطل است واگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید ، باید برگردد ودو سجده را بجا آورد وبرخیزد وحمد وسوره یا تسبیحات را بخواند ونماز را تمام کند

مسأله ۱۲۷۴ - اگر پیش از گفتن السلام علینا والسلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده ، باید دو سجده را بجا آورده ودوباره تشهد بخواند ونماز را سلام دهد

مسأله ۱۲۷۵ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر ، از آخر نماز نخوانده ، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسأله ۱۲۷۶ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر ، از آخر نماز را نخوانده ، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند ، مثلا پشت به قبله کرده ، نمازش باطل است ، واگر کاری که عمدی وسهوی آن ، نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید فورا مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسأله ۱۲۷۷ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام داد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند ، مثلا پشت به قبله نماید وبعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده ، نمازش باطل است واگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد ودوباره تشهد را بخواند ونماز را سلام دهد ولازم نیست دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید

مسأله ۱۲۷۸ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده ، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر وعصر وعشا را با هشت شرط ، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند

شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد وفرسخ شرعی تقریبا پنج کیلومتر ونیم است

مسأله ۱۲۷۹ - کسی که رفتن وبرگشتن او هشت فرسخ است ، اگر بخواهد قبل از ماندن ده روز برگردد ، چنانچه رفتن وبرگشتن او هر کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند

بنابر این اگر رفتن سه فرسخ وبرگشتن پنج فرسخ باشد ، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند

مسأله ۱۲۸۰ - اگر رفتن وبرگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود ، همان روز یا شب آن برنگردد ، مثلا امروز برود وفردا برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۱ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد ، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند وچنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، باید نمازش را تمام بخواند ولازم نیست تحقیق کند

مسأله ۱۲۸۲ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند وروزه نگیرد وقضای آن را بجا آورد

مسأله ۱۲۸۳ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است ، اگر نماز را شکسته بخواند وبعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد ، اگر وقت گذشته ، قضاء نماید

مسأله ۱۲۸۴ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست ، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه ، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده ، اگر چه کمی از راه باقی باشد ، باید نماز را شکسته بخواند واگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد

مسأله ۱۲۸۵ - اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است ، چند مرتبه رفت وآمد کند ، اگر چه روی همرفته هشت فرسخ شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۸۶ - اگر محلی دو راه داشته باشد ، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود ، باید نماز را شکسته بخواند واگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود ، باید تمام بخواند

مسأله ۱۲۸۷ - اگر شهر دیوار دارد ، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند واگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آن شهر حساب نماید

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد ، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند وبعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود ، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته ، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود وقبل از ماندن ده روز به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند ، برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۸ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است ، مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند ونمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند ، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن ، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، باید نماز را شکسته بخواند ونیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود وبرگردد ، چنانچه رفتن وبرگشتن هشت فرسخ شود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۹ – مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود ، پس کسی که از شهر بیرون می رود ومثلا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند ، سفر هشت فرسخی برود ، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند ، باید نماز را شکسته بخواند واگر اطمینان ندارد ، باید تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۰ – کسی که قصد هشت فرسخ دارد ، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود ، وقتی به جایی برسد که اهل آن شهر را نبیند واذان آن را نشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۱ – کسی که در سفر به اختیار دیگری است ، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند ، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند واگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او بپرسد که اگر سفر او هشت فرسخ باشد ، نماز را شکسته بجا آورد

مسأله ۱۲۹۲ – کسی که در سفر به اختیار دیگری است ، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۳ – کسی که در سفر به اختیار دیگریست ، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه ، باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط سوم – آنکه در بین راه از قصد خود بر نگردد ، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد ، یا مردد شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۴ – اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد ، یا در برگشتن وماندن مردد باشد ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۵ – اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که قبل از ماندن ده روز از آنجا برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۶ – اگر برای رفتن به محلی حرکت کند وبعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود ، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود ، هشت فرسخ باشد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۷ – اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه ، ودر موقعی که مردد است راه نرود وبعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۸ – اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه ودر موقعی که مردد است مقداری راه برود وبعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود ، یا چهار فرسخ برود وقبل از ماندن ده روز برگردد ، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۹ – اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه ، ودر موقعی که مردد است مقداری راه برود وبعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود ، چنانچه آن مقدار که قبل از مردد شدن سیر کرده چهار فرسخ باشد و بنا داشته باشد که قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند وهمچنین اگر راهی که پیش از مردد شدن وراهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ ، بشرط آنکه بنا داشته باشد قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند والا باید تمام بخواند

شرط چهارم – آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۰ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه ، یا ده روز در جایی می ماند یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۱ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند ، ونیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد ، یا ده روز در جایی بماند ، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود ، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد ، یا چهار فرسخ باشد وبخواهد برود قبل از ماندن ده روز برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند واگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند ، باید نماز را تمام بخواند ، وهمچنین است اگر خود سفر حرام باشد ، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد ، به نحوی که ارتکاب آن حرام باشد یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که ناشزه بر او صدق کند وفرزند با نهی پدر ومادر به شرطی که موجب عقوقشان بشود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد ، باید نماز را شکسته بخوانند

مسأله ۱۳۰۲ - سفری که اسباب اذیت پدر ومادر باشد حرام است وانسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند وروزه هم بگیرد

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که سفر او حرام نیست وبرای کار حرام سفر نمی کند ، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد ، مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۴ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند ، مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش شکسته است ، پس کسی که بدهکار است ، اگر بتواند بدهی خود را بدهد وطلبکار هم مطالبه کند ، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد وبرای فرار از دادن قرض مسافرت نماید ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۵ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد ، یا در زمین غصبی مسافرت کند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۶ - کسی با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد ومسافرت او کمک به ظالم باشد یا آنکه از اعوان او محسوب شود یا موجب زیادی شوکت او / صفحهٔ ۲۳۲ / شود باید نماز را تمام بخواند واگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند ، نمازش شکسته است

مسأله ۱۳۰۷ - اگر به قصد تفریح وگردش مسافرت کند ، حرام نیست وباید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۸ - اگر برای لهو خوش گذرانی به شکار رود ، نمازش تمام است ، وچنانچه برای تهیه معاش به شکار رود ، نمازش شکسته است ، واگر برای کسب وزیاد کردن مال برود ، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته وهم تمام بخواند ولی نباید روزه بگیرد

مسأله ۱۳۰۹ - کسی که برای معصیت سفر کرده ، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده وبرگشتن جزء از سفر او حساب نشود عرفا باید نماز را شکسته بخواند

واگر توبه نکرده ورجوع جزء از سفر او محسوب شود باید احتیاط کند هم شکسته وهم تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۰ - کسی که سفر او سفر معصیت است ، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد ، چنانچه باقیمانده را هشت فرسخ باشد ، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود وقبل از ماندن ده روز برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر نکرده ، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود ، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است

شرط ششم - آنکه از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند وهر جا آب وخوراک برای خود وحشمشان پیدا کنند

می مانند وبعد از چندی بجای دیگر می روند ، وصحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند

مسأله ۱۳۱۲ - اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل وچراگاه حیواناتشان سفر کند ، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد ، اگر بنه ودستگاهش همراهش باشد تمام بخواند ، والا شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۳ - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت ومانند اینها مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد ، بنابر این هواپیمابر وراننده و چوبدار وکشتیبان ومانند اینها ، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند ، باید نماز را تمام بخوانند

مسأله ۱۳۱۴ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلا شوفر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد ودر ضمن خودش هم زیارت کند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۵ - حمله‌دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند ، چنانچه شغلش مسافرت باشد ، باید نماز را در آن سفر تمام بخواند واگر شغلش مسافرت نباشد ، مثلا در یک سال حمله‌داری می کند احتیاط به جمع بین شکسته وتمام نباید ترک شود

مسأله ۱۳۱۶ - کسی که شغل او حمله‌داریست وحاجیها را از راه دور به مکه می برد ، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۷ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است ، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد ، باید در سفر نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۸ - راننده ودوره گردی که در دو - سه فرسخی شهر رفت وآمد می کنند ، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود ، باید نماز را شکسته بخوانند

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند ، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد ، چه بدون قصد بماند ، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود ، نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۰ - کسی که شغلش مسافرت است ، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز میرود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است ، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که در شهرها سیاحت می کند وبرای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت نیست ، اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده ومی خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ، اگر شغلش مسافرت نباشد ، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند ، به قدری دور شود که اهل شهر را نبیند وصدای اذان آن را نشنود

ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن اهل وشنیدن اذان جلوگیری کند ولازم نیست بقدری دور شود که مناره ها وگنبدها را نبیند ، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد ، بلکه همینقدر که اهالی کاملا معلوم نباشند ، کافی است

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل را نبیند وصدای اذان را

بشنود ، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند ، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته وهم تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۶ - مسافری که به وطنش برمی گردد ، وقتی اهل وطن خود را ببیند وصدای اذان آن را بشنود ، باید نماز را تمام بخواند ومسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند تا وقتی وارد آن محل نشده باید نماز را شکسته بخواند ولو در جایی باشد که اهل آنجا را ببیند وصدای اذانش را بشنود

مسأله ۱۳۲۷ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهالی دیده شوند ، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند ، کسی که از آن شهر مسافرت می کند ، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود ، اهلش از آنجا دیده نمی شدند ، باید نماز خود را شکسته بخواند ونیز اگر پستی وبلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد ، باید ملاحظه معمول را بنماید

مسأله ۱۳۲۸ - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی شد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۹ - اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر ، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند وکلمات آن را تشخیص ندهد ، باید تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۰ - اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند بشنود ، نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۱ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۲ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد ، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط ، اهالی را نبیند وگوش متوسط ، صدای اذان معمولی را نشنود

مسأله ۱۳۳۳ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود واهل را نبیند ، رسیده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

ودر موقع برگشتن ، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه ، باید شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۴ - مسافری که درسفر از وطن خود عبور می کند ، وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند وصدای اذان آن را بشنود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۵ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود وقبل از ماندن ده روز برگردد ، وقتی به جایی برسد که اهل وطن را نبیند وصدای اذان آن را نشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۶ - جایی را که انسان برای اقامت وزندگی خود اختیار کرده وطن اوست ، چه در آنجا به دنیا آمده ووطن پدر ومادرش باشد ، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد

مسأله ۱۳۳۷ - اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود ، آنجا وطن او حساب نمی شود

مسأله ۱۳۳۸ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده ومثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند مانند اکثر طلابی که در حوزه های علمیه ساکن می باشند که اگر مسافرتی برای او پیش آید ، دوباره به همانجا برمی گردد ، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند ، وطن او حساب می شود یعنی در حکم وطن است

مسأله ۱۳۳۹ - کسی که در دو محل زندگی می کند ، مثلا شش ماه در شهری وشش ماه در شهر دیگر می ماند ، هر دو وطن

اوست ، ونیز کسی که بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد ، همه آنها وطن او حساب می شود

مسأله ۱۳۴۰ - کسی که در جایی ملک دارد ، ولو موقعی که آن ملک را دارد شش ماه با قصد توطن در آنجا بماند حکم کسی است که ملک ندارد تا وقتی که از آن محل اعراض ننموده ، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند واگر از آن محل اعراض نموده باشد باید شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۱ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده واز آنجا صرف نظر کرده ، نباید نماز را تمام بخواند ، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد

مسأله ۱۳۴۲ - مسافری که قصد دارد ، ده روز پشت سر هم در جایی بماند ، یا می داند که بدون اختیار ده روز در جایی می ماند ، در آن محل باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۳ - مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند ، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد وهمین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند ، وهمچنین اگر مثلا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواهد مثلا ده روز در نجف وکوفه یا در تهران وشمیران بماند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند ، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود ، چنانچه جایی که می خواهد برود بقدری دور باشد که از آنجا صدای اذان آن محل را نشنود ودیوار آن را نبیند ، اگر چه بخواهد همان روزی که می رود برگردد ، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند واگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید ، یا منزل خوبی پیدا کند ، ده روز بماند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۷ - کسی که تصمیم دارد ، ده روز در جایی بماند ، اگر چه احتمال غیر عقلایی بدهد که برای ماندن او مانعی برسد ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۸ - اگر مسافر بداند که مثلا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده وقصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۹ - اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود ، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود ، باید نماز را شکسته بخواند ، واگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود ، یا مردد شود ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۵۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر روزه بگیرد وبعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود ، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد ، روزه اش صحیح است وتا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند واگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد ، روزه آن روزش صحیح است ، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند وروزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد

مسأله ۱۳۵۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر از ماندن منصرف شود وشک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد ، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه ، باید نمازهای خود را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۲ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند ، مشغول نماز شود ودر بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند ، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید

مسأله ۱۳۵۳ – مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد ، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده ، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید وبقیه نمازهای خود را شکسته بخواند

واگر مشغول رکعت سوم شده وبه رکوع نرفته نمازش صحیح است وباید بنشیند ونماز را دو رکعتی سلام دهد ، وتا وقتی در آنجا است ، بایـد نماز را شکسته بخواند واگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است وتا در آنجا هست نمازهایش را باید شکسته بجا آورد

مسأله ۱۳۵۴ – مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند ، تا وقتی مسافرت نکرده ، باید نمازش را تمام بخواند ولازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند

مسأله ۱۳۵۵ – مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، باید روزه واجب را بگیرد ومی تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد ونماز جمعه ونافله ظهر وعصر وعشا را هم بخواند

مسأله ۱۳۵۶ – مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه نماز نخوانده باشد بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود وبرگردد ودوباره در جای اول خود ده روز بماند یا کمتر ولی آنجا را مبدأ مسافرت خواهد قرار داد از وقتی که می رود تا برمی گردد وبعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند

ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند وبرگشتن به محل اقامت فقط از آن جهت است که واقع در مسیر مسافرت است در موقع رفتن به آنجایی که کمتر از چهار فرسخ است ودر مدتی که آنجا می ماند ، تمام می خواند ودر موقع برگشتن وبعد از آنکه برگشت باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۷ – مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود وده روز در آنجا بماند ، باید در رفتن ودر جایی که قصد ماندن ده روز دارد ، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد ونخواهد ده روز در آنجا بماند ، باید موقع رفتن ومدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۸ – مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود ، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه ، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد ، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه ، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا ومسافرت از آنجا غافل باشد ، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد وبعد از برگشتن ، نمازهای خود را تمام بخواند

مسأله ۱۳۵۹ – اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در جایی بمانند ، قصد کند که ده روز در آنجا بماند وقصدش هم مقید به قصد رفقا نباشد وبعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند ، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۰ – اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در جایی بماند ودر تمام سی روز در رفتن وماندن مردد باشد ، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند واگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود ، از وقتی که مردد می شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۱ – مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند ، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند ، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند وهمینطور تا سی روز ، روز سی ویکم باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۲ – مسافری که سی روز مردد بوده ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند ، پس اگر مقداری از آن را در جایی ومقداری را در جای دیگری بماند ، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند

مسائل متفرقه نماز

مسأله ۱۳۶۳ - مسافر می تواند در مکه ومدینه ومسجد کوفه نمازش را تمام بخواند
ونیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند
ومراد از حائر تمام حرم شریف است

مسأله ۱۳۶۴ - کسی که می داند مسافر است وباید نماز را شکسته بخواند ، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند ، نمازش باطل است وهمچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است وتمام بخواند ودر وقت متذرك شود ولی اگر خارج وقت یادش بیاید قضاء لازم نیست

مسأله ۱۳۶۵ - کسی که می داند مسافر است وباید نماز را شکسته بخواند ، اگر فراموش کند وتمام بخواند نمازش باطل است

مسأله ۱۳۶۶ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۱۳۶۷ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند ، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است

مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند ، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده ، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۳۶۹ - اگر فراموش کند که مسافر است ونماز را تمام بخواند ، چنانچه در وقت یادش بیاید ، باید شکسته بجا آورد واگر بعد از وقت یادش بیاید ، قضای آن نماز بر او واجب نیست

مسأله ۱۳۷۰ - کسی که باید نماز را تمام بخواند ، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است مگر آنکه قصد اقامه ده روز نموده ونمی دانسته است که مقیم باید تمام بخواند در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ۱۳۷۱ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود ودر بین نماز یادش بیاید که مسافر است ، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است ، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند واگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است ، ودر صورتی که به مقدار خواندن یك رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۲ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند ، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود وهمان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود وپیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند واگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است ودر صورتی که به مقدار یك رکعت از وقت هم نمانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۳ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود ودر بین نماز مسأله را بفهمد ، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند

مسأله ۱۳۷۴ - مسافری که نماز نخوانده ، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند وکسی که مسافر نیست ، اگر در اول وقت نماز نخواند ومسافرت کند ، در سفر باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۵ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر ، یا عشاء قضا شود ، باید آن را دو رکعتی قضاء نماید اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد ، واگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضاء شود ، باید چهار رکعتی قضاء نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضاء نماید

مسأله ۱۳۷۶ – مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید : سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ودر تعقیب نماز ظهر وعصر وعشاء بیشتر سفارش شده است بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید

نماز قضاء

مسأله ۱۳۷۷ – کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد ، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده وهمچنین اگر به واسطه مستی نماز نخوانده باشد در صورتی که مستی در تمام وقت نباشد ویا به اختیار خود مست شده باشد اما اگر در تمام وقت بوده بغیر اختیار ، قضاء لازم نیست وهمچنین نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضاء ندارد

ونیز قضاء لازم نیست اگر به واسطه بیهوشی در تمام وقت ولو به اختیار خود بیهوش شده باشد نماز نخوانده باشد

مسأله ۱۳۷۸ – اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند

مسأله ۱۳۷۹ – کسی که نماز قضاء دارد می تواند نماز مستحبی بخواند

مسأله ۱۳۸۰ – اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده ، مستحب است احتیاطا قضای آنها را بجا آورد

مسأله ۱۳۸۱ – قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلا کسی که یک روز نماز عصر وروز بعد نماز ظهر را نخوانده لازم نیست اول نماز عصر وبعد از آن نماز ظهر را قضاء نماید ، بلی در خصوص نمازهایی که ترتیب در اداء آنها معتبر است مثل ظهر وعصر یک روز در قضاء آنها هم ترتیب معتبر است

مسأله ۱۳۸۲ – اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند ، یا مثلا بخواهد قضای یک نماز یومیه وچند نماز غیر یومیه را بخواند ، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد

مسأله ۱۳۸۳ – کسی که میداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر ، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیست

مسأله ۱۳۸۴ – کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر را نخوانده وشماره آنها را نمی داند ، مثلا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده ، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است ، وهمچنین اگر شماره آنها را می دانسته وفراموش کرده

مسأله ۱۳۸۵ – کسی که فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد ، لازم نیست اول آن را بخواند بعد مشغول آن روز شود ، ونیز اگر از روزهای پیش نماز قضاء ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده است ، لازم نیست نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند مسأله ۱۳۸۶ – اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده ، یا فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد ، چنانچه وقت وسعت دارد وممکن است نیت را به نماز قضاء برگرداند ، می تواند نیت نماز قضاء کند مثلاـ اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد نیت را به نماز صبح برگرداند وآن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند ، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضاء برگرداند مثلاـ در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده ، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند

مسأله ۱۳۸۷ – اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد ویک نما یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده ، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد ، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند ، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند

مسأله ۱۳۸۸ – تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد دیگری نمی تواند نمازهای او را قضاء نماید

مسأله ۱۳۸۹ - نماز قضاء را با جماعت می شود خواند ، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضاء ولازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱۳۹۰ - مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب وبد را می فهمد به نماز خواندن وعبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند

نماز قضای پدر ومادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۱ - اگر پدر ومادر نماز وروزه خود رد بجا نیاورده باشند بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان بجا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد ، وروزه ای که در سفر نگرفته‌اند ، اگرچه نمی توانسته‌اند قضاء کنند باید پسر بزرگتر قضاء نماید ، یا برای آن اجیر بگیرد

مسأله ۱۳۹۲ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر ومادرش نماز وروزه قضاء داشته‌اند یا نه ، چیزی بر او واجب نیست

مسأله ۱۳۹۳ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدر ومادرش نماز قضاء داشته‌اند وشک کند که بجا آورده اند یا نه باید قضاء نماید

مسأله ۱۳۹۴ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است ، قضای نماز وروزه پدر ومادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی بهتر است که نماز وروزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند

مسأله ۱۹۳۹۵ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز وروزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر ، نماز وروزه او را بطور صحیح بجا آورد ، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست

مسأله ۱۳۹۶ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر ومادر را بخواند ، باید به تکلیف خود عمل کند مثلا قضای نماز صبح ومغرب وعشاء مادرش را باید بلند بخواند

مسأله ۱۳۹۷ - کسی که خودش نماز وروزه قضاء دارد ، اگر نماز وروزه پدر وماده هم بر او واجب شود هر کدام را اول بجا آورد صحیح است

مسأله ۱۳۹۸ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید ، باید نماز وروزه پدر ومادر را قضاء نماید وچنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد ، بر پسر دوم واجب نیست

مسأله ۱۳۹۹ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز وروزه پدر یا مادر را قضاء کند بمیرد ، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

نماز جماعت

مسأله ۱۴۰۰ - مستحب است نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند ودر نماز صبح ومغرب وعشاء خصوصا برای همسایهء مسجد وکسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است

مسأله ۱۴۰۱ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتداء کند هر رکعت از نماز آنا ن ثواب صد وپنجاه نماز دارد واگر دو نفر اقتداء کنند هر رکعتی ثواب ششصد نما ز دارد وهرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت ، اگر تمام آسمانها کاغذ ودریاها مرکب ودرختها قلم وجن وانس وملائکه نویسنده شوند ، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند

مسأله ۱۴۰۲ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست وسزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند

مسأله ۱۴۰۳ – مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند ونماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است ، ونیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است

مسأله ۱۴۰۴ – وقتی که جماعت برپا می شود ، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند واگر بعد بفهمد که نماز دولش باطل بوده ، نماز دوم دو کافی است

مسأله ۱۰۴۵ – اگر مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند ، اشکال ندارد ، وهمچنین امام می تواند ثانیا امام شود ، ونیز مأموم می تواند امام شود

مسأله ۱۴۰۶ – کسی که در نماز وسواس دارد بحدی که نماز را باطل می کند وفقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند ، از وسواس راحت می شود ، باید نماز را با جماعت بخواند

مسأله ۱۴۰۷ – اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند نماز جماعت بر دو واجب می شود در صورتی که ترک آن موجب ایذاء یا عقوق آنها شود ، والا واجب نمی شود

مسأله ۱۴۰۸ – نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند ، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند

مسأله ۱۴۰۹ – اگر امام جماعت نماز یومیه می خواند ، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطا دوباره می خواند ، اقتداء کردن به دو اشکال دارد

مسأله ۱۴۱۰ – اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را یا کس دیگر را می خواند می شود به او اقتداء کرد ولی اگر نماز را احتیاطا قضاء می کند ، اقتدای به دو اشکال دارد

مسأله ۱۴۱۱ – اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب ، نمی تواند به او اقتداء کند

مسأله ۱۴۱۲ – اگر امام در محراب باشد وکسی پشت سر دو اقتداء نکرده باشد ، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند وبه واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به دو اقتدا کنند ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد ، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند وبه دو متصلند وبه واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال ندارد نماز وجماعتشان صحیح است

مسأله ۱۴۱۳ – اگر به واسطه درازی صف اول ، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند ونیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند ، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتداء نمایند

مسأله ۱۴۱۴ – اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت ایستاده نمازش صحیح است ونیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح میباشد ، وهمچنین نماز کسانی که دو طرف دو ایستاده اند وصف جلو را نمی بینند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۱۵ – کسی که پشت ستون ایتساده ، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد ، نمی تواند اقتدا کند

مسأله ۱۴۱۶ – جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ، ولی اگر کمتر از یک وجب بلندتر باش اشکال ندارد ، ونیز اگر زمین سراشیب باشد وامام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد وطوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد مسأله ۱۴۱۷ – اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند ، جماعت صحیح نیست

مسأله ۱۴۱۸ – اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب وبد را می فهمد فاصله شود ، چنانچه ندانند نماز دو باطل است می توانند اقتدا کنند

مسأله ۱۴۱۹ – بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشند ، وتکبیر گفتن آنان نزد یک باشد ، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید

مسأله ۱۴۲۰ – اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است ، در صفهای بعد نمی توانند اقتدا کند ، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه ، می تواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۲۱ – هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلا بداند امام وضوء ندارد ، اگر چه خود امام ملتفت نباشد ، نمی تواند به او اقتدا کند

مسأله ۱۴۲۲ – اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده ، یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده ، مثلا بی وضوء نماز خوانده نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۲۳ – اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه ، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلا به حمد وسوره امام گوش می دهد می تواند نماز را به جماعت تمام کند

واگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام وهم وظیفه مأموم است مثلا در رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید

مسأله ۱۴۲۴ – جائز است در بین نماز جماعت ، اگر چه ناچار نشود ، نیت فرادی بکند

مسأله ۱۴۲۵ – اگر مأموم بعد از حمد وسوره امام ، نیت فرادی کند لازم نیست حمد وسوره را بخواند ، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد وسوره نیت فرادی نماید ، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند

مسأله ۱۴۲۶ – اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید بنابر احتیاط واجب نمی تواند دوباره نیت جماعت کند ، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه وبعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۲۷ – اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است

مسأله ۱۴۲۸ – اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وبه رکوع امام برسد اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است ویک رکعت حساب می شود

اما اگر به مقدار رکوع خم شود وبه رکوع امام نرسد نمازش صحیح است ومخیر است نماز را فرادی تمام کند یا بایستد تا امام به رکعت دوم برسد وآن رکعت دوم را رکعت اول خودش قرار بدهد یا متابعت امام را در سجده بکند وآن سجده را هم حساب ننماید

مسأله ۱۴۲۹ – اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وبه مقدار رکوع خم شود وشک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش صحیح است ومخیر است بین سه عملی که در مسأله قبل گذشت

مسأله ۱۴۳۰ – اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وپیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود ، امام سر از رکوع بردارد ، مخیر است بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد وآن را رکعت اول نماز خود حساب کند ، ویا نیت فرادی نماید یا متابعت امام را در سجده بنماید وآن سجده را حساب نکند

مسأله ۱۴۳۱ – اگر اول نماز یا بین حمد وسوره اقتدا کند وپیش از آنکه به رکوع رود امام از رکوع بر دارد نماز او صحیح است

مسأله ۱۴۳۲ – اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است ، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد ، باید بعد از نیت وگفتن تکبیرهٔ الاحرام بنشیند وتشهد را با امام بخواند به قصد ذکر مطلق ، ولی سلام را نگوید وصبر کند تا امام سلام نماز را بدهد ، بعد بایستد وبدون آنکه دوباره نیت کند وتکبیر بگوید حمد وسوره را بخواند وآن را رکعت اول نماز خود حساب کند

مسأله ۱۴۳۳ – مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه اگر مساوی دو بایستد اشکال دارد ، وباید خیلی کم در جمیع حاذت نماز از

امام عقبتر باشد ، واگر قد او بلندتر از امام است ، باید طوری بایستد که در رکوع وسجود جلوتر از امام نباشد بلکه مساوی هم نباشند

مسأله ۱۴۳۴ - در نماز جماعت باید بین مأموم وامام پرده ومانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد ، وهمچنین است بین انسان ومأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است ، ولی اگر امام مرد ومأموم زن باشد چنانچه بین آن زن وامام یا بین آن زن ومأموم دیگری که مرد است وزن به واسطه او به امام متصل شده است پرده ومانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۱۴۳۵ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم وامام یا بین مأموم وکسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است ، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود چنانچه مأموم فور عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

مسأله ۱۴۳۶ - واجب است بین جای سجده مأموم وجای ایستادن امام بیشتر از یک متر فاصله نباشد وکمتر از آن مانعی ندارد ، ونیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد ، باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن دو بیشتر از یک متر نباشد وبهتر است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده ، هیچ فاصله نداشته باشد

مسأله ۱۴۳۷ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد واز جلو به امام متصل نباشد ، باید کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک متر فاصله نداشته باشد

مسأله ۱۴۳۸ - اگر در نماز بین مأموم وامام ، یا بین مأموم وکسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است ، بیشتر از یک متر فاصله پیدا شود ، چنانچه فور عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

مسأله ۱۴۳۹ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود ، یا همه نیت فرادی نمایند ، چنانچه کسانی که در صف بعد ایستاده اند فور عمل به وظیفه فرادی نمایند نماز صف بعد صحیح است ودر غیر این صورت نماز صف بعد باطل است

مسأله ۱۴۴۰ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند لازم نیست حمد وسوره بخواند

ومستحب است قنوت وتشهد را با امام بخواند واحتیاط واجب آن است که موقع خواندن تشهد دست وسینه پا را به زمین بگذارد وزانوها را بلند کند وباید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد واحتیاطا سوره را بخواند واگر برای سوره وقت ندارد ، حمد را تمام کند ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند ولی اگر در رکوع به امام نرسد ودر سجده به امام برسد ، بهتر است که قصد فرادی بنماید

مسأله ۱۴۴۱ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند وتشهد را به مقدار واجب بخواند وبرخیزد وتسبیحات اربعه را ، یک مرتبه بگوید ودر رکوع یا سجده خود را به مام برساند

مسأله ۱۴۴۲ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد ومأموم بداند که اگر اقتدا کند وحمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد ، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود ، بعد اقتدا نماید

مسأله ۱۴۴۳ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند ، باید حمد واحتیاطا سوره را بخواند واگر برای سوره وقت ندارد ، باید حمد را تمام کند ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند ، ولی اگر در رکوع به امام نرسد ، بهتر است که قصد فرادی بنماید

مسأله ۱۴۴۴ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد چنانچه عمد سوره یا قنوت را بخواند وبه رکوع نرسد اگر چه نمازش صحیح است ولی گناه کرده

مسأله ۱۴۴۵ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد ، بهتر است که سوره را شروع کند ، یا اگر شروع کرده تمام نماید

مسأله ۱۴۴۶ - کسی که یقین دارد ، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد چنانچه سوره را بخواند وبه رکوع نرسد نمازش

صحیح است

مسأله ۱۴۴۷ – اگر امام ایستاده باشد ومأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند ، ولی باید قرائت را به قصد قربت بخواند واگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۴۸ – اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد وسوره نخواند وبعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده ، نمازش صحیح است

ولی اگر پیش از رکوع بفهمد ، باید قرائت را بخواند واگر وقت ندارد ، فقط حمد را بخواند ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند یا قصد فرادی بنماید واحوط قصد فرادی است

مسأله ۱۴۴۹ – اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد وسوره بخواند وپیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است ، واگر در بین حمد وسوره بفهمد ، لازم نیست آنها را تمام کند

مسأله ۱۴۵۰ – اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود ، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد ، مستحب است نماز را رها کند ومشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید

مسأله ۱۴۵۱ – اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپ شود چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته واطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند وخود را به جماعت برساند

مسأله ۱۴۵۲ – اگر نماز امام تمام شود ومأموم مشغول تشهد یا سلام اول باش لازم نیست نیت فرادی کند

مسأله ۱۴۵۳ – کسی که یک رکعت از امام عقب مانده می تواند به جماعت ادامه دهد تا امام سلام دهد ومی تواند قصد فرادی نموده نماز را تمام کند

واگر به جماعت ادامه داد ورکعت اول مأموم یا سوم او بود بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد می خواند انگشتان دست وسینه پا را به زمین بگذارد وزانوها را بلند نگاه دارد تا امام سلام نماز را بدهد وبعد برخیزید

شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۵۴ – امام جماعت باید بالغ وعاقل وشیعه دوازده امامی وعادل وحلال زاده باشد ونماز را بطور صحیح بخواند ، نیز اگر مأموم مرد است امام او هم مرد باشد ، واقتدا کردن بچه ممیز که خوب وبد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد

مسأله ۱۴۵۵ – امامی را که عادل می دانسته ، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه ، می تواند به او اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۶ – کسی که ایستاده نماز می خواند ، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند ، وکسی که نشسته نماز می خواند بنابر احتیاط واجب نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۷ – کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند وکسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسیه که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۸ – اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند می شود به او اقتدا کرد

مسأله ۱۴۵۹ – اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، می شود به او اقتدا کرد ونیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید

مسأله ۱۴۶۰ – مکروه است اقتدا به کسی که مرض خوره یا پیسی دارد ، وجائز نیست اقتدا به کسی که حد شرعی بر او جاری شده

است ، وبنابر احتیاط واجب اهل شهر اقتدا نکنند به بادیه نشین

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۱ – موقعی که مأموم نیت می کند ، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست مثلا اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۶۲ – مأموم بایـد غیر از حمـد وسوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم دو رکعت سوم یا چهارم امام باشد ، باید حمد واحتیاطا سوره را بخواند

مسأله ۱۴۶۳ – اگر مـأموم در رکعت اول ودوم نمـاز صبح ومغرب وعشـاء صـدای حمـد وسوره امـام را بشـنود ، اگر چه کلمات را تشـخیص ندهد ، باید حمد وسوره را نخواند واگر صدای امام را نشـنود ، مستحب است حمد وسوره بخواند ولی باید آهسته بخواند وچنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۶۴ – اگر مأموم بعضی از کلمات حمد وسوره امام را بشنود ، احتیاط آن است که حمد وسوره نخواند

مسأله ۱۴۶۵ – اگر مأموم سـهوا حمـد وسوره بخوانـد یا خیال کنـد صـدایی را که می شـنود صدای امام نیست وحمد وسوره بخواند وبعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۶۶ – اگر شک کند که صدای امام را می شـنود یا نه ، یا صدایی بشنود ونداند صدای امام است یا صدای کس دیگر ، می تواند حمد وسوره بخواند

مسأله ۱۴۶۷ – مکروه است که مـأموم در رکعت اول ودوم نمـاز ظهر وعصـر حمـد وسـوره بخوانـد ومسـتحب است بجـای آن ذکر بگوید

مسأله ۱۴۶۸ – مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید ولی جایز است با هم تکبیره را بگویند

مسأله ۱۴۶۹ – اگر مأموم عمدا ویا سـهوا پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است وهیچ اشکالی ندارد ولازم نیست دوباره با امام سلام دهد

مسأله ۱۴۷۰ – اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام ، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود ، یا بداند امام چه وقت می گوید بهتر آن است که پیش از امام نگوید

مسأله ۱۴۷۱ – مأموم بایـد غیر از آنچه در نماز خوانـده می شود ، کارهای دیگر آن ، ماننـد رکوع وسجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد

واگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد ، معصیت کرده ولی نماز وجماعت هر دو صحیح است

مسأله ۱۴۷۲ – اگر سـهوا پیش از امام سـر از رکوع بر دارد ، چنانچه امام در رکوع باشـد ، باید به رکوع برگردد وبا امام سـر بردارد ودر این صورت زیـاد شـدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کنـد ولی اگر به رکوع برگردد وپیش از آنکه به رکوع برسـد ، امام سر بردارد نمازش باطل است

مسأله ۱۴۷۳ – اگر اشـتباها سـر بردارد وبیند امام در سـجده است ، باید به سـجده برگردد وچنانچه در هر دو سـجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۴۷۴ – کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد ، وهنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد ، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است

مسأله ۱۴۷۵ – اگر اشـتباها سـر از رکوع یا سجده بردارد وسهوا یا به خیال اینکه به امام نمی رسد ، یا عمدا به رکوع یا سجده نرود ،

نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۷۶ – اگر سر از سجده بردارد وببیند امام در سجده است ، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود وبفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم دو حساب می شود واگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود وبفهمد سجده اول امام بوده ، باید به قصد اینکه با امام سجده کند دوباره با امام به سجده رود ، ودر هر دو صورت جائز است که نماز را به جماعت تمام کند ویا قصد فرادی بنماید

مسأله ۱۴۷۷ – اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود وطوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد ، چنانچه سر بردارد وبا امام به رکوع رود ، نماز وجماعتش صحیح است وهمچنین اگر عمدا بر نگردد ، نماز وجماعتش صحیح است وجائز است قصد فرادی نماید

مسأله ۱۴۷۸ – اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود وطوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد ، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد ، نمازش صحیح است واگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد وبا امام به رکوع رود ، مانعی ندارد

مسأله ۱۴۷۹ – اگر سهوا پیش از امام به سجده رود ، در صورتی که که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است واگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد وبا امام به سجده رود ، مانعی ندارد

مسأله ۱۴۸۰ – اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت وتشهد را بخواند ، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت وتشهد امام تمام شود وبقیه نماز را با او بخواند

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۱ – اگر مأموم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد ، واگر زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد ، واگر مرد ویک زن یا یک مرد وچند زن باشند ، مستحب است مرد طرف راست امام وباقی پشت سر امام بایستد واگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستد ، واگر چند مرد وچند زن باشند ، مستحب است مردها عقب امام وزنها پشت سر مردها بایستند

مسأله ۱۴۸۲ – اگر امام ومأموم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند وامام جلوتر نایستد

مسأله ۱۴۸۳ – مستحب است امام در وسط صف بایستد واهل علم وکمال وتقوی در صف اول بایستند

مسأله ۱۴۸۴ – مستحب است صفهای جماعت منطم باشد وبین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباش وشانه آنان ردیف یکدیگر باشد

مسأله ۱۴۸۵ – مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوهٔ مهٔ مومین برخیزند

مسأله ۱۴۸۶ – مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند وقنوت ورکوع وسجود را طول ندهد ، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند

مسأله ۱۴۸۷ – مستحب است امام جماعت در حمد وسوره وذکرهایی که بلند می خواند ، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند ، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند

مسأله ۱۴۸۸ – اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده ومی خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد وبعد برخیزد ، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۸۹ – اگر در صفهای جماعت جا باشد ، مکروه است انسان تنها بایستد

مسأله ۱۴۹۰ – مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود

مسأله ۱۴۹۱ – مسافری که نماز ظهر وعصر وعشاء را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند وکسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید

نماز آیات

نماز آیات

مسأله ۱۴۹۲ – نماز آیات که دستور آن بعدا کفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود : اول – گرفتن خورشید

دوم – گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود وکسی هم از آن نترسد

سوم – زلزله اگرچه کسی هم نترسد

چهارم – رعد وبرق وبادهای سیاه وسرخ ومانند اینها از امور آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند ، واما چیزهای زمینی وجوب نماز آیات برای آنها مبنی بر احتیاط است

مسأله ۱۴۹۳ – اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد چنانچه بعد از هرکدام نماز بخواند باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند ، مثلا اگر خورشید بگیرد وبعد زلزله هم بشود ، باید دو نماز آیات بخواند

مسأله ۱۴۹۴ – کسی که چند نماز آیات بر او واجب است ووقت آنها نگذشته است چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد ، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته ونماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز واجب شده باشد مثل آفتاب گرفتن ورعد برق وزلزله یک نماز آیات برای همه کفایت می کند

مسأله ۱۴۹۵ – چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است ، در هر شهری اتفاق بیفتد ، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند وبر مردم جاهای دیگر واجب نیست ، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود ، نماز آیات بر آنها هم واجب است

مسأله ۱۴۹۶ – از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند ، وبهتر است بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند

مسأله ۱۴۹۷ – اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند می تواند نیت اداء بکند ، ولی بهتر است نیت اداء وقضاء نکند واگر بعد از باز شدن تمام آن ، نماز بخواند باید نیت قضاء نماید

مسأله ۱۴۹۸ – اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد ، نماز آیات واجب نیست واگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند ، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد واجب است بخواند وچنانچه مقصر نباشد نیت ادا بکند والا بنابر احتیاط نیت اداء وقضاء نکند .

مسأله ۱۴۹۹ – موقعی که زلزله ورعد وبرق ومانند اینها اتفاق می افتد ، انسان باید فورا نماز آیات را بخواند واگر نخواند معصیت کرده وتا آخر عمر بر او واجب است وهر وقت بخواند ادا است .

مسأله ۱۵۰۰ - اگر بعد باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند . ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضاء بر او واجب نیست .مسأله ۱۵۰۱ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است ، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند ونماز آیات نخواند وبعد معلوم شود راست گفته‌اند ، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند ، واگر مقداری از آن گرفته باشد ، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ، وهمچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست ، بگویند خورشید یا ماه گرفته ، بعد معلوم شود که عادل بوده اند .

مسأله ۱۵۰۲ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید وماه را می دانند ، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته ، باید نماز آیات را بخواند . ونیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد وفلان مقدار طول می کشد وانسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند ، بنابر اظهر باید به حرف آنان عمل نماید .

مسأله ۱۵۰۳ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده ، باید دوباره بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید .

مسأله ۱۵۰۴ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود ، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد ، هرکدام را اول بخواند اشکال ندارد . واگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد ، باید اول آن را بخواند . واگر وقت هر دو تنگ باشد ، باید اول نماز یومیه را بخواند .

مسأله ۱۵۰۵ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است ، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد ، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند واگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند واول نماز آیات ، بعد نماز یومیه را بجا آورد .

مسأله ۱۵۰۶ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است ، باید آیات را رها کند ومشغول نماز یومیه شود وبعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند ، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند .

مسأله ۱۵۰۷ - اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد بنابر احتیاط واجب باید بعد از پاک شدن ، نماز آیات را قضا نماید . واگر زلزله یا رعد وبرق ومانند اینها اتفاق بیفتد ، واجب است که بعد از پاک شدن ، نماز آیات را بخواند .

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۰۸ - نماز آیات دو رکعت است ودر هر رکعت پنج رکوع دارد ودستور آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید ویک حمد ویک سوره تمام بخواند وبه رکوع رود وسر از رکوع بر دارد ، دوباره یک حمد ویک سوره بخواند ، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه وبعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید وبرخیزد ورکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد وتشهد بخواند وسلام دهد .

مسأله ۱۵۰۹ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت وتکبیر وخواندن حمد ، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند ویک آیه یا بیشتر از آن را بخواند وبه رکوع رود وسر بردارد وبدون اینکه حمد بخواند ، قسمت دوم از همان سوره را بخواند وبه رکوع رود وهمینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نمایید ، مثلا به قصد سوره قل هو الله احد . بسم الله الرحمن الرحیم بگوید وبه رکوع رود ، بعد بایستد وبگوید : قل هو الله احد دوباره به رکوع رود وبعد از رکوع بایستد وبگوید : الله الصمد باز به رکوع رود وبایستد وبگوید : لم یلد ولم یولد وبرود به رکوع باز هم سر بردارد وبگوید : ولم یکن له کفوا احد وبعد از آن به رکوع پنجم رود وبعد از سر برداشتن ، دو سجده کند ورکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آور وبعد از سجده دوم تشهد بخواند ونماز را سلام دهد ، ونیز ممکن است سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند ولی بعد از تمام شدن سوره باید حمد را برای رکعت بعد از آن بخواند .

مسأله ۱۵۱۰ – اگر در یک از نماز آیات ، پنج مرتبه حمد وسوره بخواند ودر رکعت دیگر یک حمد بخواند وسوره را قسمت کند مانانعی ندارد .

مسأله ۱۵۱۱ – چیزهایی که در نماز یومیه واجب ومستحب است ، در نماز آیات هم واجب ومستحب می باشد . ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان واقامه سه مرتبه بگوید : الصلوة .

مسأله ۱۵۱۲ – مستحب است بعد از رکوع پنجم ودهم بگوید ؟ سمع الله لمن حمده ، ونیز پیش از هر رکوع وبعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم ودهم گفتن تکبیر مستحب نیست .

مسأله ۱۵۱۳ – مستحب است پیش از رکوع دوم وچهارم وششم وهشتم ودهم قنوت بخواند واگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست .

مسأله ۱۵۱۴ – اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده وفکرش به‌جایی نرسد نماز باطل است .

مسأله ۱۵۱۵ – اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است ، یا در رکوع اول رکعت دوم وفکرش به‌جایی نرسد ، نماز باطل است . ولی اگر مثلا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج ، چنانچه به سجده نرفته است باید رکوع را که شک دارد بجا آودره یا نه بجا آورد . واگر به سجده رفته باید به شک خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۵۱۶ – هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است .

نماز عید فطر وقربان

مسأله ۱۵۱۷ – نماز عید فطر وقربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است وباید به جماعت خوانده شود . ودر زمان ما که امام علیه السلام غائب است ، مستحب است استحباب جماعت ثابت نیست ، مقلدین می توانند در این مسأله رجوع کنند به کسی که واجد شرائط است وفتوی می دهد به مشروعیت جماعت .

مسأله ۱۵۱۸ – وقت نماز عید فطر وقربان از اول روز عید است تا ظهر .

مسأله ۱۵۱۹ – مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند . ودر عید فطر مستحب است ، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند وزکاهٔ فطره را هم بدهد ، بعد نماز عید را بخواند .

مسأله ۱۵۲۰ – نماز عید فطر وقربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد وسوره ، باید پنج تکبیر بگوید ، وبعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند وبعد از قنوت پنجم ، تکبیر دیگری بگوید وبه رکوع ردو ودو سجده بجا آورد وبرخیزد ودر رکعت دوم چهار تکبیر بگوید وبعد از هر تکبیر قنوت بخواند وتکبیر پنجم را بگوید وبه رکوع رود وبعد از رکوع دو سجده کند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد .

مسأل ۱۵۲۱ – در قنوت نماز عید فطر وقربان هر دعا وذکری بخواند کافی است ولی بهتر این دعا را بخواند :

اللهم اهل الکبریاء والعظمهٔ واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمهٔ واهل التقوی والمغفرهٔ اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وشرفا وکرامهٔ ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون .

مسأله ۱۵۲۲ – در زمان غائب بودن امام علیه السلام اگر با جماع خوانده شود مستحب است بعد از نماز عید فطر وقربان دو خطبه بخوانند . وبهتر است که در خطبه عید فطر زکوهٔ فطره ودر خطبه عید قربان احاکم قربانی را بگویند .

مسأله ۱۵۲۳ – نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) ودر رکعت دوم

سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکع اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) ودر رکعت دوم سوره شمس را بخوانند .
مسأله ۱۵۲۴ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود .
مسأله ۱۵۲۵ - مستحب است پیاده وپا برهنه وبا وقار به نماز عید بروند وپیش از نماز غسل کنند وعمامه سفید بر سر بگذارند .
مسأله ۱۵۲۶ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند ودر حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند وکسی که نماز عید می خواند ، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند ، نماز را بلند بخواند .
مسأله ۱۵۲۷ - بعد از نماز مغرب وعشاء شب عید فطر وبعد از نماز صبح آن ، وبعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید : الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا .
مسأله ۱۵۲۸ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها
نماز ظهر روز عید وآخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید وبعد از آن بگوید : الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا . ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید وآخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است ، این تکبیرها رد بگوید .
مسأله ۱۵۲۹ - احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست .
مسأله ۱۵۳۰ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر ، نماز را خودش بخواند .
مسأله ۱۵۳۱ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها رد گفته ، بعد از آنکه امام به رکوع رفت ، باید آنچه از تکبیرها وقنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید واگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمدلله بگوید کافی است .
مسأله ۱۵۳۲ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند وتکبیر اول نماز را بگوید وبه رکوع رود .
مسأله ۱۵۳۳ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد . ونیز اگر کاری که برای آن سجده ا سهو لازم است پیش آید بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید .

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۳۴ - بعد از مرگ انسان ، می شود برای نماز وعبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده ، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد ، واگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است .
مسأله ۱۵۳۵ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر
پیغمبر وامامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیرشود ونیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد وثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید .
مسأله ۱۵۳۶ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آنکه عمل به احتیاط کند .
مسأله ۱۵۳۷ - اجیر باید موقع نیت . میت را معین نماید ، ولازم نیست اسم او را بداند ، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است .
مسأله ۱۵۳۸ - اجیر باید قصد کند آنچه در ذمه میت است بجا می آورم وعبادتهای دو را قضاء می نمایم واگر عملی را انجام دهد وثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست مسأله ۱۵۳۹ - لازم نیست کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد .
مسأله ۱۵۴۰ - چنانچه کسی را اجیر نمایند برای قضاء نماز میت وشک کنند که عمل را انجام داده یا نه ، همینکه بگوید انجام داده

ام کافی است .

مسأله ۱۵۴۱ – هرگاه شک کنند که اجیر عمل را بطور صحیح انجام داده یا نه بنابر صحت آن بگذارند

مسأله ۱۵۴۲ – کسی را که عذری دارد ومثلا با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد ، اگر چه نماز میت هم همانطور قضاء شده باشد .

مسأله ۱۵۴۳ – مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود ودر بلند خواندن وآهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید .

مسأله ۱۵۴۴ – قضای نمازهای میت لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر در آن نمازها که در اداء آنها ترتیب معتبر است مثل ظهر وعصر از یک روز .

مسأله ۱۵۴۵ – اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد ،

باید همانطور بجا آورد . واگر با او شرط نکنند ، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید ، وبهتر است که از وظیفه خودش ومیت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلا ـ اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده وتکلیف او یک مرتبه ، سه مرتبه بگوید .

مسأله ۱۵۴۶ – اگر اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند ، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد .

مسأله ۱۵۴۷ – اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید ، مثلا اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضاء بخواند ، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تاب شب بخواند ، واگر چند نفر با هم در یک وقت معین بخوانند اشکال ندارد .

مسأله ۱۵۴۸ – اگر کسی اجیر شود که مثلا ـ در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند وپیش از تمام شدن سال بمیرد ، باید برای نمازهایی که می دانند وبنابر احتیاط واجب برای نمازهایی که احتمال می دهند بجا نیاورده ، دیگری را اجیر نمایند .

مسأله ۱۵۴۹ – کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد واجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند اگر قادر بر اتیان عمل نبوده ورثه منوب عنه می توانند تمام اجرتی را که داده بگیرند واجرهٔ المثل عملی را که انجام داده بدهند واگر قادر بوده می توانند اجرهٔ المثل باقیمانده را بگیرند ، مثلا چنانچه اجرت یکسال نماز یکصد تومان است ولی اجیر دویست تومان برای یکسال گرفته ونصف نماز را خوانده ، در فرض اول ورثه می توانند دویست تومان را بگیرند از مال او وپنجاه تومان برای نمازهایی که خوانده به ورثه او بدهند ، ودر فرض دوم می توانند پنجاه تومان از مال او بگیرند – واگر شرط نکرده باشند باید ورثه‌اش از مال دو اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست .

مسأله ۱۵۵۰ – اگر اجیر پیش از تمام کر ۶ ن نمازهای میت بمیرد وخودش هم نماز قضاء داشته باشد چنانچه شرط نشده باشد که خودش عمل را انجام دهد باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند واگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند .

احکام روزه

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب شمس از چیزهایی که روزه را باطل می کند وشرح آنها بعدا گفته می شود خودداری نماید .

نیت

مسأله ۱۵۵۱ – لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند ، یا مثلا بگوید فردا را روزه می گیرم ، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب خورشید کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است ، وبرای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده ، باید مقداری پیش از اذان صبح ومقداری هم بعد از غروب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید .

مسأله ۱۵۵۲ – انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند ، وبهتر است که اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید .

مسأله ۱۵۵۳ – وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح .

مسأله ۱۵۵۴ – وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن غروب شمس وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجان نداده باشد ونیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است .

مسأله ۱۵۵۵ – کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود ونیت کند ، روزه او صحیح است واگر بعد از ظهر بیدار شود نمی تواند نیت روزه واجب نماید .

مسأله ۱۵۵۶ – اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد ، باید آن را معین نماید ، مثلا نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می گیرم ، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم ، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید وروزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود .

مسأله ۱۵۵۷ – اگر بداند ماه رمضان است وعمدا نیت روزه غر رمضان کند ، نه روزه رمضان حساب می شود ونه روزه ای که قصد کرده است .

مسأله ۱۵۵۸ – اگر مثلا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد ، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است .

مسأله ۱۵۵۹ – اگر پیش از اذان صبح نیت کند وبیهوش شود ودر بین روز بهوش آید ، باید روزه آن روز را تمام نماید ولازم نیست قضای آن را بجاز آورد .

مسأله ۱۵۶۰ – اگر پیش از اذان صبح نیت کند ومست شود ودر بین روز بهوش آید ، باید روزه آن روز را تمام کند ولازم نیست قضای آن را بجا آورد .

مسأله ۱۵۶۱ – اگر پیش از اذان صبح نیت کند وبخوابد وبعد از مغرب بیدار شود ، روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۵۶۲ – اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است وپیش از ظهر ملتفت شود ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، باید نیت کند وروزه او صحیح است . واگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد ، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است ، روزه او باطل می باشد . ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجان ندهد وبعد از رمضان هم آن روزه را قضاء نماید .

مسأله ۱۵۶۳ – اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد واگر بعد از اذان بالغ شود ، روزه آن روز بر او واجب نیست ، مگر آنکه بچه قصد روزه مستحبی کرده باشد ودر روز بالغ شود ، در این صورت اتمام آن روزه واجب است .

مسأله ۱۵۶۴ – کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده ، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد . ولی کسی که روزه قضاء یا روزه واجب دیگری دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد وچنانچه فراموش کند وروزه مستحب بگیرد ، در صورتی که پیش از ظهر

یادش بیاید ، روزه مستحبی او بهم می خورد ومی تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند واگر بعد از ظهر ملتفت شود ، روزه او باطل است واگر بعد از مغرب یادش بیاید ، روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۵۶۵ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد ، مثلا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمدا تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است وهمچنین اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است ، یا فراموش کند وپیش از ظهر یادش بیاید روزه اش باطل است .

مسأله ۱۵۶۶ - اگر برای روزه ای که واجب است وروز آن معین نیست مثل روزه کفاره ، عمدا تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد . بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد ، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد وپیش از ظهر نیت کند ، روزه او صحیح است .

مسأله ۱۵۶۷ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه آن روز بر او واجب نیست وقضاء هم ندارد .

مسأله ۱۵۶۸ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واز اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، باید نیت روزه کند وآن روز را روزه بگیرد وچنانچه بعد از ظهر خوب شود . روزه آن روز بر او واجب نیست .

مسأله ۱۵۶۹ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد واگر بخواهد روزه بگیرد ، نمی تواند نیت روزه رمضان کند بلکه باید نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان واگر رمضان نیست روزه قضاء یا مانند آن باشد ، یا نیت کند امتثال امر واقعی فعلی را ، یا نیت روزه قضاء ومانند آن بنماید وچنانچه بعد معلوم شود رمضن بوده از رمضان حساب می شود .

مسأله ۱۵۷۰ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی ومانند آن روزه بگیرد ودر بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند .

مسأله ۱۵۷۱ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه ، یا قصد کند که روزه را باطل کند ، روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید وکاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد .

مسأله ۱۵۷۲ - در روزه مستحب ورزوه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره ، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، یا مردد شود که بجا آورد یا نه ، چنانچه بجا نیاورد وپیش از ظهر دوباره نیت روزه کند ، روزه او صحیح است .

چیزهایی که روزه را باطل می کند

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۵۷۳ - بعضی از چیزها روزه را بدون اشکال باطل می کند وبعضی را علماء فرموده اند وظاهرا به کمال روزه ضرر می زنند وروزه را باطل نمی کنند مجموع آنها نه چیز است : اول - خوردن وآشامیدن . دوم - جماع . سوم - استمناء آن است که انسان با خود یا غیر خود کاری کند که منی از او بیرون آید . چهارم - دروغ بستن به خدا وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وجانشیان پیغمبر علیهم السلام . پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق . ششم - فرو بردن تمام سر در آب . هفتم - باقی ماندن بر جنابت وحیض ونفاس تا اذان صبح . هشتم - اماله کرن با چیزهای روان . نهم - قی کردن واحکام اینها در مسای ل آینده گفته می شود .

۱-خوردن وآشامیدن

مسأله ۱۵۷۴ – اگر روزه دار عمـدا چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه او باطل می شود چه خوردن وآشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان وآب ، چه معمول نباشد خاك وشیره درخت وچه کم باشد یا زیاد ، حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد ودوباره به دهان ببرد ورطوبت آن را فروبرد ، روزه او باطـل می شود مگر آنکه رطوبت مسواك در آب دهـان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود .

مسأله ۱۵۷۵ – اگر موقعی که مشـغول غـذا خوردن است بفهمد صـبح شده ، باید لقمه را از دهان بیرون آورد وچنانچه عمدا فروبرد روزه اش باطل است وبه دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره بر او واجب می شود .

مسأله ۱۵۷۶ – اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۷۷ – احتیـاط واجب آن است که روزه دار از اسـتعمال آمپولی که به جای غـذا بکار می رود خودداری کنـد ، ولی تزریق آمپولی که عضور را بی حس می کند ویا دواء را داخل عضله یا ورید می کند اشکال ندارد .

مسأله ۱۵۷۸ – اگر روزه دار چیزی را که ذی دندان مانده است عمدا فروببرد روزه اش باطل می شود .

مسأله ۱۵۷۹ – کسـی که می خواهد روزه بگیرد ، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند ، ولی اگر بداند غذایی که لای داندن مانده در روز فرو

می رود ، چنانچه خلال نکند وچیزی از آن فرو رود ، روزه اش باطل می شود .

مسأله ۱۵۸۰ – فرو بردن آب دهان ، اگر چه به واسـطه خیال کردن ترشـی ومانند آن در دهان جمع شـده باشد ، روزه را باطل نمی کند .

مسأله ۱۵۸۱ – فروبردن اخلاط سر وسینه ، تا از دهان خارج نشده اشکال ندارد ، ولو داخل فضای دهان شده باشد .

مسأله ۱۵۸۲ – اگر روزه دار بقـدری تشـنه شود که بترسـد از تشـنگی بمیرد می توانـد به انـدازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامـد ولی روزه او باطـل می شـود واگر مـاه رمضـان باشـد ، بایـد در بقیـه روز از بجـا آوردن کـاری کـه روزه را باطـل می کند خودداری نماید .

مسأله ۱۵۸۳ – جویـدن غـذا برای بچه یا پرنـده وچشـیدن غذا ومانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد ، اگر چه اتفاقا به حلق برسـد روزه را باطل نمی کند . ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد ، روزه اش باطل می شود وباید قضای آن را بگیرد وکفاره هم بر او واجب است .

مسأله ۱۵۸۴ – انسان نمی تواند برای ضعف ، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولا نمی شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد .

۲–جماع

مسأله ۱۵۸۵ – جماع روزه را باطل می کند ، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود ومنی هم بیرون نیاید .

مسأله ۱۵۸۶ – اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود ومنی هم بیرون نیاید ، روزه باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۸۷ – اگر شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است

مسأله ۱۵۸۸ – اگر فراموش کند که روزه است وجماع نماید ، یا او را به جماع

مجبور نماینـد وجماع بدون اختیار باشد روزه او باطل نمی شود . ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید ، یا دیگر مجبور نباشد ، باید فورا از حال جماع خارج شود واگر خارج نشود ، روزه او باطل است ، وهمچنین اگر مکره باشد واختیارا جماع کند .

۳ – استمناء

مسأله ۱۵۸۹ – اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود یا غیر خود کاری کند غیر از جماع که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود .
مسأله ۱۵۹۰ – اگر بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل نیست . ولی اگر کاری کند که به اختیار منی از او بیرون آید چنانچه احتمال بدهد خروج منی را به واسطه آن کار روزه اش باطل می شود واگر اطمینان داشته که خارج نمی شود روزه باطل نمی شود مسأله ۱۵۹۱ – هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید واجب نیست نخوابیدن واگر بخوابد رزوه اش باطل نمی شود .
مسأله ۱۵۹۲ – اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود ، واجب نیست از بیرون آمدن جلوگیری کند .
مسأله ۱۵۹۳ – روزه داری که محتلم شده ، می تواند بول کند وبه دستوری که در صفحه ۱۳ گفته شد استبراء نماید . اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می اید .
مسأله ۱۵۹۴ – روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده ودر صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید لازم نیست پیش از غسل بول کند .
مسأله ۱۵۹۵ – کسی که می داند که اگر عمدا منی از خود بیرون آورد ، روزه اش
باطل می شود ، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی وشوخی کند ، اگر چه منی از او بیرون نیاید ، روزه اش باطل می شود .
مسأله ۱۵۹۶ – اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی وشوخی کند چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود ، اگرچه اتفاقا منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید ، روزه اش باطل است .

۴–دروغ بستن به خدا وپیغمبر

مسأله ۱۵۹۷ – اگر روزه دار به گفتن یا نوشتن یا به اشاره ومانند اینها به خدا وپیغمبران وجانشینان پیغمبران عمدا نسبت دروغ بدهد معصیت کرده ولی روزه او باطل نمی شود .
مسأله ۱۵۹۸ – اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند ، باید از کسی که آن خبر را گفته ، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید ، والا معصیت کرده .
مسأله ۱۵۹۹ – اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند وبعد بفهمد درورغ بوده ، روزه اش باطل نمی شود ومعصبت هم نکرده است .
مسأله ۱۶۰۰ – اگر چیزی را که می داند دروغ است به خدا وپیغمبر نسبت دهد وبعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه او باطل نمی شود ولی معصیت کرده .
مسأله ۱۶۰۱ – اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا وپیغمبر وجانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل نمی شود ومعصیت کرده ، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۰۲ – اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین مطلبی فرموده اند واو جایی که در جواب باید بگوید نه ، عمدا بگوید بلی ، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه ، روزه اش باطل نمی شود ولی معصیت کرده است .

مسأله ۱۶۰۳ – اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم ، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد وفردای آن ، که روزه

بگوید آنچه دیشب گفتم راست است ، روزه اش باطل نمی شود ، ولی معصیت کرده .

۵–رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۰۴ – رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند ، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد ، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک وبهتر است غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند .

مسأله ۱۶۰۵ – اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود وانسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند وبه حلق برسد ، روزه اش باطل می شود .

مسأله ۱۶۰۶ – احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ ، ودود سیگار وتنباکو ، ومانند اینها را هم به حلق نرساند .

مسأله ۱۶۰۷ – اگر مواظبت نکند وغبار یا بخار یا دود ومانند اینها داخل حلق شود چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۰۸ – اگر فراموش کند که روزه است ومواظبت نکند یا بی اختیار غبار ومانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود . وچنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد .

۶ – فروبردن سر در زیر آب

مسأله ۱۶۰۹ – مکروه است روزه دار عمدا تمام سر را در آب فروبرد ، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد ، ولی روزه اش باطل نمی شود واگر تمام بدن را آب بگیرد ومقداری از سر بیرون باشد ، کراهت هم ندارد .

مسأله ۱۶۱۰ – اگر نصف سر را یکدفعه ونصف دیگر آن را دفعه دیگر آب فروبرد ، کراهت ندارد .

مسأله ۱۶۱۱ – اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه ، مکروهی انجام نداده است .

مسأله ۱۶۱۲ – مکروه است تمام سر زیر آب برود ولو مقداری از موها بیرون بماند .

مسأله ۱۶۱۳ – اگر سر را در گلاب فروبرد ، کراهت ندارد . در صورتی که مضاف باشد وهمچنین اگر سر را در آبهای مضاف دیگر فرو ببرد ویا در چیزهای دیگر که روان است

مسأله ۱۶۱۴ – اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد وتمام سر او را آب بگیرد ، یا فراموش کند که روزه است وسر در آب فرو برد ، کار مکروهی انجام نداده .

مسأله ۱۶۱۵ – اگر به اطمینان اینکه آب سر او را نمی گیرد ، خود را در آب بیندازد وآب تمام سر او را بگیرد ، اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۱۶ – اگر فراموش کند که روزه است وسر را در آب فروبرد ، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد ، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است ، یا آن کس دست خود را بردارد وفورا سر را بیرون آورد ، کا مکروهی انجام نداده .

مسأله ۱۶۱۷ – اگر فراموش کند که روزه است وبه نیت غسل سر را در آب فرو برد ، روزه وغسل او صحیح است وکار مکروهی

انجام نداده .

مسأله ۱۶۱۸ - اگر بدانـد که روزه است وعمدا برای غسل سـر را در آب فرو برد غسل او حکم عبادت مکروهه را دارد ومانند روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۱۹ - سر فرو بردن در آب اگر برای نجات دادن مؤمنی که در حال غرق شدن است ، باشد مکروه نیست بلکه واجب است وبه روزه هم هیچ خللی وارد نمی کند .

۷ - باقی ماندن بر جنابت وحیض ونفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۰ - اگر جنب عمـدا تـا اذان صـبح غسـل نکنـد ، یا اگر وظیفه او تیمم است عمـدا تیمم ننمایـد ، روزه اش باطل است در صورتی که روزه رمضان یا قضای آن باشد .

مسأله ۱۶۲۱ - اگر در روزه واجبی غیر رمضان وقاضـی آن که مثل روز ماه رمن وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند وتیمم هم ننماید روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۲۲ - کسـی که در شب ماه رمضان جنب است ومی خواهـد روزه بگیرد چنانچه عمـدا غسل نکند تا وقت تنگ شود ، بنابر احتیاط واجب باید تیمم کند وروزه بگیرد وقضای آن را هم بجا آورد .

مسأله ۱۶۲۳ - اگر جنب در ماه غسل را فراموش کنـد وبعـد از یک روز یادش بیایـد ، باید روزه آن روز را قضاء نماید واگر بعد از چنـد روز یادش بیایـد ، بایـد روزه هرچنـد روزی را یقین دارد جنب بوده قضاء نمایـد مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز ، باید روزه سه روز را قضاء کند .

مسأله ۱۶۲۴ - کسـی که در شب ماه رمضان برای هیـچ کـدام از غسل وتیمم وقت نـدراد ، اگر خود را جنب کنـد ، روزه اش باطل است وقضاء وکفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد ، چنانچه خود را جنب کنـد ، بنابر احتیاط واجب بایـد تیمم نماید وروزه بگیرد وقضای آن را هم بجا آورد .

مسأله ۱۶۲۵ - اگر برای آنکه بفهمـد وقت دارد یا نه ، جستجو نمایـد وگمان کنـد که به اندازه غسل وقت دارد وخود را جنب کند وبعـد بفهمـد وقت تنـگ بوده ، چنانچه تیمم کنـد ، روزه اش صـحیح است واگر بـدون جسـتجو گمان کنـد که وقت دارد وخود را جنب نماید وبعد بفهمد وقت تنگ بوده وبا تیمم روزه بگیرد ، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضاء کند .

مسأله ۱۶۲۶ - کسـی که در شب ماه رمن جنب است ومی دانـد که اگر بخوابـد تا صـبح بیدار نمی شود ، نباید غسل نکرده بخوابد وچنانچه بخوابد وتا صبح بیدار نشود ، روزه اش باطل اس وقضاء وکفاره بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۲۷ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابـد وبیدار شود ، جایز نیست که پیش از غسل بخوابد ، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، بلی اگر مطمئن باشد که بیدار می شود جائز است که بخوابد .

مسأله ۱۶۲۸ - کسـی که در شب ماه رمضان جنب است ومی داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند وبا این تصمیم بخوابد وتا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۲۹ - کسـی که در شب مـاه رمضـان جنب است ومی دانـد اگر بخوابـد پیش از اذان صـبح بیـدار می شود ، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند ، در صورتی که بخوابد وتا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۳۰ - کسـی که در شب ماه رمضان جنب است ومی دانـد یا احتمال می دهـد که اگر بخوابد بپیش از اذان بیدار می شود ، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه ، در صورتی که بخوابد وبیدار نشود ، روزه اش

باطل است .

مسأله ۱۶۳۱ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد وتصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند وتا اذان صبح بیدار نشود چنانچه معتاد به بیدار شدن باشد کفاره واجب نیست وفرقی بین خواب اول ودوم نیست ، بلی ، در خواب سوم احتیاط به دادن کفاره ترک نشود واگر معتاد نباشد باید کفاره بدهد . واما قضاء در خوابیدن اولی واجب نیست در صورتی که بداند بیدار می شود ودر خوابیدن دومی واجب است ، ودر صورتی که احتمال بدهد بیدار نمی شود قضاء در خواب اول هم واجب است .

مسأله ۱۶۳۲ - خوابی را که در آن محتلم شده ، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد وبداند یا احتمال دهد که بیدار می شود وتصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند ، چنانچه تا اذان صبح خواب بماند باید قضای آن روز را بگیرد . واگر دوباره بیدار شود وبداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می شود وتصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که بازهم بخوابد وتا اذان خواب بماند ، باید قضای آن روز را بگیرد وبنابر احتیاط کفاره هم بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۳۳ - اگر روزه دار در روز محتلم شود واجب نیست فورا غسل کند .

مسأله ۱۶۳۴ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود وببیند محتلم شده اگرچه بداند پیش از اذان صبح محتلم شده روزه او صحیح است .

مسأله ۱۶۳۵ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد ، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند ، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۳۶ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد ، اگر بعد اذان صبح بیدار شود وببیند محتلم شده وبداند پیش از اذان محتلم شده است ، روزه او باطل است ولو وقت قضای روزه تنگ باشد .

مسأله ۱۶۳۷ - اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان وقضای آن ، تا اذان صبح جنب بماند واز روی عمد باشد یا نباشد ، وقت آن روزه معین باشد مثلا نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد ، یا معین نباشد روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۳۸ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود وعمدا غسل نکند ، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم نکند در خصوص روزه رمضان روزه اش باطل است .

مسأله ۱۶۳۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود وبرای غسل وقت نداشته باشد ، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است ، ویا بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست ، می تواند بدون تیمم روزه بگیرد .

مسأله ۱۶۴۰ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود وبرای هیچ کدام از غسل وتیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است ، چه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد ، وچه روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست .

مسأله ۱۶۴۱ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود ، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند ، اگرچه نزدیک مغرب باشد ، روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۴۲ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند وبعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید ، روزه هایی که گرفته صحیح است .

مسأله ۱۶۴۳ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود ودر غسل کردن کوتاهی کند وتا اذان غسل نکند ، روزه اش باطل است . ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلا منتظر باشد که ، حمام گرم شود ، اگرچه سه مرتبه بخوابد وتا اذان غسل نکند روزه او

صحیح است .

مسأله ۱۶۴۴ – اگر زنی که در حال استحاضه است ، غسلهای روز خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در صفحه ۶۱ گفته شد ، بجا آورد ، روزه او صحیح است .

مسأله ۱۶۴۵ – کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده ، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد . واگر در حال روزه هم میت را مس نماید ، روزه او باطل نمی شود .

۸– اماله کردن

مسأله ۱۶۴۶ – اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری وبرای معالجه باشد روزه را باطل می کند .

۹ – قی کردن

مسأله ۱۶۴۷ – هر گاه روزه دار عمدا قی کند اگرچه به واسطه مرض ومانند آن ناچار باشد ، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۴۸ – اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن ، در روز بی اختیار قی می کند ، روزه اش صحیح است ولو قی بکند .

مسأله ۱۶۴۹ – اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند ، چنانچه برای او ضرر ومشقت نداشته باشد ، باید خودداری نماید .

مسأله ۱۶۵۰ – اگر مگس در گلوی روزه دار برود ، چنانچه ممکن باشد ، باید آن را بیرون آورد وروزه او باطل نمی شود ، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن ، قی می کند واجب نیست بیرون آورد وروزه او صحیح است .

مسأله ۱۶۵۱ – اگر سهوا چیزی را فرو ببرد وپیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد ، لازم است آن را بیرون آورد وروز او صحیح است .

مسأله ۱۶۵۲ – اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن ، چیزی از گلو بیرون می آید ، نباید عمدا آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۵۳ – اگر آروغ بزند وچیزی در گلو یا دهانش بیاید ، باید آن را بیرون بریزد واگر بی اختیار فرو رود ، روزه اش صحیح است .

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۵۴ – اگرانسان عمدا واز روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، روزه او باطل می شود ، وچنانچه از روی عمد نباشد ، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد وبه تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۵۵ – اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد وبه خیال اینکه روزه اش باطل شده ، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود در صورتی که مقصر باشد در خیال عدم بطلان .

مسأله ۱۶۵۶ – اگر چیزی به روز در گلوی روزه دار بریزند ، روزه او باطل نمی شود . ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را

باطل کند مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم وخودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد ، روزه او باطل می شود .

مسأله ۱۶۵۷ - روزه دار نبایـد جایی برود که می دانـد مجبورش می کننـد که خودش روزه خود را باطل کنـد . واگر برود واز روی ناچـاری کـاری که روزه را باطـل می کنـد انجام دهـد ، روزه او باطل می شود ، بلکه اگر قصـد رفتن کنـد ، اگر چه نرود روزه اش باطل است .

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۵۸ - چند چیز برای روزه دار مکروه است واز آن جمله است : دوا ریختن به چشم وسرمه کشیدن ، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد ، انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن وحمام رفتن باعث ضعف می شود ، انفیه کشیدن
اگر ندانـد که به حلق می رسـد واگر بدانـد به حلق می رسـد جایز نیست ، بو کردن گیاههای معطر ، نشسـتن زن در آب ، اسـتعمال شیاف ، تر کردن لباسـی که در بدن است ، کشیدن دندان وهر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید ، مسواک کردن به چوب تر ، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن ، ونیز مکروه است انسان بـدون قصـد بیرون آمدن منی ، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد . واگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود .

جاهایی که قضاء وکفاره روزه واجب است

جاهایی که قضاء وکفاره روزه واجب است

مسأله ۱۶۵۹ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود وبه تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد بیدار شود ودوباره بخوابد وتا اذان صبح بیدار نشود ، فقط باید قضای آن روز را بگیرد وچنانچه مرتبه سوم بخوابد وبیدار نشود احتیاط به کفاره دادن باید رعایت شود ، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند ، عمدا انجام دهد ، در صورتی که می دانسته آن کا روزه را باطل می کند ، قضاء وکفـاره بر او واجب می شود .مسأله ۱۶۶۰ - اگر به واسـطه ندانسـتن مسأله کاری انجام دهـد که روزه را باطلمی کنـد ، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد ، کفاره بر او واجب می شود واگرنمی توانسته مسأله را یاد بگیرد ، کفاره بر او واجب نیست

کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۱ - کسـی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است ، بایـد یک بنـدهآزاد کنـد ، یا بدسـتوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد ، یا شـصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها بدهد ، وچنانچه اینها برایش ممکن نباشد ، باید هر چند مد کهمی تواند به فقیر اطعام بدهد ، واگر نتواند طعام بدهد اسـتغفار کند ، وواجب استکه هر وقت بتواند ، کفاره را بدهد .

مسأله ۱۶۶۲ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد ، بایدسی ویک روز آن را پی در پی نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۶۳ - کسـی که می خواهد دو ماه کفاره روز رمضان را بگیرد ، نبایدموقعی شـروع کند که در بین سـی ویک روز ، روزی باشد که مانند عید قربان ، روزهآن حرام است .

مسأله ۱۶۶۴ - کسـی که باید پی در پی روزه بگیرد . اگر در بین آن بدون عذر یکروز روزه نگیرد ، یا وقتی شـروع کند که در بین

آن به روزی برسـد که روزه آنواجب است ، مثلا به روزی برسـد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد ، باید روزه هارا از سـر بگیرد .مسأله ۱۶۶۵ – اگر در بین روزهایی که بایـد پی در پی روزه بگیرد ، عذری مثلحیض ، یا نفاس ، برای او پیش آید ، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه هارا از سر بگیرد ، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا آورد .

مسأله ۱۶۶۶ – اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند ، چه آن چیز اصلاحرام باشد مثل شراب وزنا ، یا به جهتی حرام شده باشد ، مثل نزدیکی کردن باعیال خود در حال حیض ، کفاره جمع بر واجب می شود یعنی بایـد یک بنـدهآزاد کنـد ودو ماه روزه بگیرد وشـصت فقیر را سیر کند ، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریبا ده سـیر است ، گندم یا جو یا نان ومانند اینها بدهد وچنانچه هر سه برایشـممکن نباشد ، اظهر کفایت یکی از آنها است ، ولازم نیست که هرکدام آنها ممکن است انجام دهد .مسأله ۱۶۶۷ – اگر روزه دار دروغی را به خدا وپیغمر صلی الله علیه وآله نسبت دهد کفاره براو واجب نیست

مسألهٔ ۱۶۶۸ – اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یا استمناء نماید یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۶۹ – اگر روزه دار در یـک روزه دار در یک روز ماه رمضان چنـد مرتبهغیر جماع واسـتمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، برای همه آنها یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۷۰ – اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه باطل می کنـدانجام دهـد وبعـد با حلال خود جماع نمایـد ، برای هر دو یک کفاره کافی است

.مسأله ۱۶۷۱ – اگر روزه دار غیر جمـاع کاردیگری که حلال است وروزه را باطلمی کنـد ، انجام دهـد مثلا آب بیاشامـد وبعـد کار دیگری که حرام است وروزه را باطلمی کند غیر جماع انجام دهد ، مثلا غذای حرامی بخورد ، یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۷۲ – اگر روزه دار آروغ بزنـد وچیزی در دهانش بیاید ، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد روزه اش باطل است وباید قضای آن را بگیرد وکفـاره هم بر اوواجب می شـود . واگر خوردن آن چیز حرام باشـد ، مثلاـ موقع آروغ زدن ، خون یاغـذایی که از صورت غذا بودن خارج شده ، به دهان او بیاید وعمدا آن را فرو بردباید قضای آن روزه را بگیرد وکفارهٔ جمع هم بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۷۳ – اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد ، چنانچه در آن روزعمدا روزه خود را باطل کند کفاره بر او واجب اسـت وکفاره آن یک بنده آزادنمودن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا شصت فقیر طعام دادن است

.مسأله ۱۶۷۴ – کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد ، اگر به گفته کسی کهمی گوید مغرب شده افطار کند وبعد بفهمد مغرب نبوده است ، قضاء وکفاره بر اوواجب می شود

.مسأله ۱۶۷۵ – کسـی که عمـدا روزه خود را باطل کرده ، اگر بعد از ظهر مسافرتکند کفاره از او ساقط نمی شود واگر پیش از ظهر سفر نماید ، کفاره از او ساقط می شود . مسألهٔ ۱۶۷۶ – اگر عمدا روزه خود را باطل کند ، وبعد عذری مانند حیض یانفاس یا مرض برای او پیدا شود ، کفاره از او ساقط است .

مسأله ۱۶۷۷ – اگر یقین کنـد که روز اول مـاه رمضـان است وعمـدا روزه خود راباطـل کنـد ، بعـد معلوم شود که آخر شـعبان بوده کفاره بر او واجب نیست .

مسأله ۱۶۷۸ – اگر انسـان شک کنـد که آخر رمضان است یا اول شوال وعمـداروزه خود را باطل کنـد ، بعـد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجبنیست

.مسأله ۱۶۷۹ – اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماعکنـد چنانچه زن را مجبور کرده باشـد ، کفاره روزه خودش وروزه زن را باید بدهدواگر زن به جماع راضی بوده ، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود .

مسأله ۱۶۸۰ – اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کنـد که جماع نمایـد ، یاکار دیگری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد ، واجب نیست کفارهٔ روزه شوهر رابدهد .

مسأله ۱۶۸۱ – اگر روزه دار در ماه رمضان ، زن خود را مجبور به جماع کنـد ودر بین جماع ، زن راضـی شود ، بایـد مرد دو کفاره وزن یک کفاره بدهد .

مسأله ۱۶۸۲ – اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب استـجماع نماید ، یک کفاره بر او واجب می شود وروزه زن صحیح است وکفاره همبر او واجب نیست .مسأله ۱۶۸۳ – اگر مرد زن خود را مجبور کنـد که غیر جماع کار دیگری کهروزه را باطل می کند بجا آورد ، کفاره زن را نباید بدهد وبر خود زن هم کفارهواجب نیست .مسأله ۱۶۸۴ – کسی که به واسطهٔ مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد ، نمی تواندزن روزه دار خود را مجبور به جماع کند . ولی اگر او را مجبور نماید ، کفاره بر اوواجب نیست .

مسألهٔ ۱۶۸۵ – انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ، ولی لازم نیست فورا آن را انجام دهد .

مسأله ۱۶۸۶ – اگر کفاره بر انسان واجب شود وچند سال آن را بجا نیاورد ،چیزی بر آن اضافه نمی شود .

مسأله ۱۶۸۷ – کسـی که باید برای کفاره یک روز شـصت فقیر را طعام بدهد اگربه شصت فقیر دسترسی دارد ، نباید به هر کدام از انها بیشتر از یک مد که تقریبا دهسیر است طعام بدهد ، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ، ولی می تواندبرای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد درصورتی که فقیر عائله مند ولی باشد .

مسأله ۱۶۸۸ – کسـی که قضای روزه رمضان را گرفته ، اگر بعد از ظهر عمداکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباده سیر است طعام بدهد واگر نمی تواند ، سه روز روزه بگیرد .

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسألهٔ ۱۶۸۹ – در چنـد صورت فقـط قضـای روزه بر انسان واجب است وکفارهواجب نیست : اول – آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد وبه تفصـیلی که درمسألهٔ ۱۶۳۹ گفته شـد تـا اذان صـبح از خواب دوم بیـدار شود . دوم – عملی که روزهراباطل می کنـد بجا نیاورد ولی نیت روزه نکنـد یا ریا کند ، یا قصد کند که روزهنباشد ، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد . سوم – آنکه در ماهرمضـان غسـل جنابت را فراموش کنـد وبا حال جنابت یک روز یا چنـد روز روزهبگیرد . چهارم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه ، کاریکه روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده ونیز اگر بعد ازتحقیق با اینکه گمان دارد صـبح شده ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهدبعد معلوم شود صبح بوده ، قضای آن روز ، بر او واجب است ، واگر بعـد از تحقیق شک کنـد که صـبح شـده یا نه وکاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد بعـد معلومشود صـبح بوده احتیاط آن است که قضای روزه آن روز را بجا آورد . پنجم – آنکهکسـی بگویـد صـبح نشـده وانسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کنـد انجامدهـد ، بعـد معلوم شود صـبح بوده است . شـشم – آنکه کسـی بگویـد صـبح شده وانسان به گفته او یقین نکند وخود او هم موثق نباشـد وکـاری که روزه را باطلمی کنـد انجام دهـد ، بعـد معلوم شود صـبح بوده است . هفتم – آنکه کور ومانند آنبه گفته کس دیگر افطار کنند ، بعد معلوم شود مغرب نبوده است . هشـتم – آنکه درهوای صاف به واسـطهٔ تاریکی یقین کند که مغرب شـده وافطـار کنـد بعـد معلوم شودمغرب نبوده است وهمچنین اگر در هوای ابر به اعتقـاد اینکه مغرب شـده ، افطارکنـد ، بعد معلوم شود مغرب نبوده ، قضـاء لازم است . نهم – آنکه برا خنک شـدن یابی جهت مضـمضه کنـد یعنی آب در دهان بگردانـد وبی اختیار فرو رود . ولی اگرفراموش کند که روزه است وآب را فرو دهد یا برای وضوء نماز واجب مضمضـهکند وبی اختیار فرو رود ، قضاء بر او واجب نیست . ودر مضمضه برای وضوء غیرنماز واجب احتیاطا قضاء نماید

.مسأله ۱۶۹۰ – اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد وبی اختیار فرو رود یاآب داخل بینی کند وبی اختیار فرو رود ، قضاء بر او واجب نیست .

مسأله ۱۶۹۱ – مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است واگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد ، بهتر است سه مرتبه آب

دهان را بیرون بریزد .

مسأله ۱۶۹۲ - اگر انسان بداند که به واسطهٔ مضمضه بی اختیار یا از رویفراموشی آب وارد گلویش می شود ، نباید مضمضه کند .

مسأله ۱۶۹۳ - اگر در ماه رمضان ، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده وکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده ، قضاء لازمنیست مسألهٔ ۱۶۹۴ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه ، نمی تواند افطار کند .ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه ، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه راباطل می کند انجام دهد .

احکام روزهٔ قضاء

مسألهٔ ۱۶۹۵ - اگر دیوانه عاقل شود ، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضاء نماید

.مسأله ۱۶۹۶ - اگر کافر مسلمان شود ، واجب نیست روزه های وقتی را که کافربوده قضاء نماید ولی اگر مسلمانی کافر شود ودو باره مسلمان گردد ، روزه هایوقتی را که کافر بوده باید قضاء نماید .

مسأله ۱۶۹۷ - روزه ای که از انسان به واسطهٔ مستی فوت شده باید قضاءنماید ، اگر چه جیزی را که به واسطه آن مست شده ، برای معالجه خورده باشد .

مسأله ۱۶۹۸ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد وبعد شک کند کهچه وقت عذر او بر طرف شده ، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید ، مثلا کسی کهپیش از ماه رمضان مسافرت کرده ونمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششمی تواند پنج روز روزه بگیرد وهمچنین کسی که نمی داند چه وقت عذر برایشپیدا شده ، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید ، مثلا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند وبعد از رمضان بر گردد ونداند که بیست وپنجم رمضان مسافرتکرده ، یا بیست وششم ، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضاء کند .

مسأله ۱۶۹۹ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد ، قضای هر کدامرا که اول بگیرد مانعی ندارد

مسأله ۱۷۰۰ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد ودر نیتمعین نکند ، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است ، قضای سال اول حساب می شود

مسألهٔ ۱۷۰۱ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، می تواند پیش از ظهرروزه خود را باطل نماید

مسأله ۱۷۰۲ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد ، می تواند بعد از ظهر روزهرا باطل کند اگر چه بهتر است باطل نکند .

مسأله ۱۷۰۳ - اگر به واسطه مرض ، یا حیض ، یا نفاس ، روزه رمضان را نگیردوپیش از تمام شدن رمضان بمیرد ، لازم نیست روزهایی را که نگرفته برای اوقضاء کنند مسأله ۱۷۰۴ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد ومرض او تارمضان سال بعدطول بکشد ، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست ،وباید برای هر روز یک مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو ومانندابنها به فقیر بدهد ، واگر به واسطه عذر دیگری مثلا برای مسافرت روزه نگرفتهباشد وعذر او تا رمضان بعد باقی بماند ، روزهایی را که نگرفته باید قضاء کندواحتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۰۵ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد وبعد از رمضانمرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضایروزه را بگیرد ، باید روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید . واگر در ماه رمضان ، غیرمرض عذر دیگری داشته باشد وبعد از رمضان آن عذر بر طرف شود وتا رمضانسال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد ، روزه هایی را که نگرفته لازم نیستقضاء کند .

مسأله ۱۷۰۶ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد وبعد ازرمضان عذر او بر طرف شود وتا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد ،باید روزه قضاء کند وبرای هر روز یک مد گندم یا جو ومانند اینها هم بهفقیر بدهد

مسأله ۱۷۰۷ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود ودر تنگی وقت عذری پیدا کند ، باید روزه قضاء را بگیرد وبرای هر روز یک مد گندم یا جوومانند اینها به فقیر بدهد ، واگر موقعی که عذر دارد ، تصمیم داشته باشد که بعد ازبر طرف شدن عذر روزه های خود را قضاء کند وپیش از انکه قضاء نماید درتنگی وقت عذر پیدا کند ، روزه قضاء را بگیرد وبنا بر احتیاط واجب برای هر روزیک مد طعام هم به فقیر بدهد مسأله ۱۷۰۸ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد ، بعد از آنکه خوب شدباید قضای رمضان آخر را بگیرد وبرای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباده سیر است ، طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۰۹ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد ، می تواندکفاره چند روز را به یک فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد ، باید قضاء را بگیرد وبرای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۱۱ - اگر روزه رمضلان را عمدا نگیرد ، باید قضای آن را بجا آورد وبرای هر روز دو ماه روزه بگیرد ، یا به شصت فقیر طعام بدهد ، یا یک بنده آزاد کندوچناچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد ، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام لازم است .

مسأله ۱۷۱۲ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد ودر روز ، مکرر جماع کند یااستمناء نماید واگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ،مثلا چند مرتبه غذا بخورد ، یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۷۱۳ - بعد از مرگ پدر ومادر پسر بزرگتر باید قضای نماز وروزه آنانرا به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ گفته شد بجا آورد .

مسأله ۱۷۱۴ - اگر پدر ومادر غیر از روزه رمضان ، روزه واجب دیگری را مانندروزه نذر نگرفته باشند ، باید پسر بزرگتر قضاء نماید .

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۱۵ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دورکعت بخواند ، نباید روزه بگیرد ومسافری که نمازش را تمام می خواند ۷مثل کسی که شغلش مسافرت ، یا سفر او سفر معصیت است ، باید در سفر روزهبگیرد .

مسأله ۱۷۱۶ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد . ولی اگر برای فرار ازروزه باشد بهتر سفر نکردن است

مسأله ۱۷۱۷ - اگر غیر روزه رمضان ، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشدمثلا نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد ، تا ناجار نشود ، نمی تواند در آن روزمسافرت کند . واگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روزدر جای بماند وآن روز را روزه بگیرد

.مسأله ۱۷۱۸ - اگر نذر کند روزه بگیرد وروز آن معین نکند ، می تواند آنز را در سفر بجا آورد . ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد بایدآن را در سفر بجا آورد . ونیز اگر نذر کند روز معینی را ، چه مسافر باشد یا نباشد ،روزه بگیرد ، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۱۹ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبهروزه مستحبی بگیرد .

مسأله ۱۷۲۰ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است ، اگر در سفر روزهبگیرد ودر بین روز مسأهل را بفهمد ، روزه اش باطل می شود . واگر تا مغرب نفهمد ،روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۷۲۱ - اگر فراموش کند که مسافر است ، یا فراموش کند که روزه مسافرباطل است ودر سفر روزه بگیرد روزه او باطل است

مسأله ۱۷۲۲ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید ، باید روزه خود را تمامکند واگر پیش از ظهر مسافرت کند باید روزه خود را باطل کند .

مسأله ۱۷۲۳ – اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد ، یا به جایی برسد کهمی خواهد ده روز در آنجا بماند ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجامنداده ، باید آن روز را روزه بگیرد واگر انجام داده ، روزه آن روز بر او واجبنیست .

مسأله ۱۷۲۴ – اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد ، یا به جایی برسد کهمی خواهد ده روز در آنجا بماند ، نباید آن روز را روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۲۵ – مسافر وکسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روزماه رمضان جماع نماید ودر خودرن وآشامیدن کاملا خود را سیر کند .

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۲۶ – کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد ، یا برای اومشقت دارد ، روز ه بر او واجب نیست . ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یکمد که تقریبا ده سیر است گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۲۷ – کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته ، اگر بعد از ماه رمضانبتواند روزه بگیرد لازم نیست قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد .

مسأله ۱۷۲۸ – اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود ونمی تواندتشنگی را تحمل کند ، یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست . ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مد گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد . وچنانچه بعد از رمضان بتواند روزه بگیرد ، لازم است روزه هایی را که نگرفته قضاءنماید ، بلی در صورتی که تا رمضان بعد نتواند روزه بگیرد قضاء لازم نیست .

مسأله ۱۷۲۹ – زنی که زائیدن او نزدیک است وروزه برای حملش ضرر دارد .روزه بر او واجب نیست . وباید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد . ونیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد ، روزه بر او واجبنیست ، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد ودر هر دو ضورت روزه هاییرا که نگرفته باید قضاء نماید .

مسأله ۱۷۳۰ – زنی که بچه شیر می دهد وشیر او کم است چه مادر بچه ، یادایه او باشد ، یا بی اجرت شیر دهد ، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می دهدضرر دارد ، روزه بر او واجب نیست وباید برای هر روز یک مد طعام یعنیگندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد ، ونیز اگر برای خودش ضرر دارد ، روزهبر او واجب نیست ، وباید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد . ودر هردوصورت روزه هایی را که نگرفته باید قضاء نماید ، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد ، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کشدیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد ، باید بچه را به او بدهد وروزه بگیرد .

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۱ – او ل ماه به پنح چیز ثابت می شود . اول – آنکه خود انسان ماه راببیند دوم – عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود ، بگویند ماه را دیده ایم .وهمچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود . سوم – دو مرد عادلبگویند که در شب ماه را دیده ایم ، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند ،اول ماه ثابت نمی شود . بلکه بنا بر اظهر هلال به شهادت عدل واحد ثابتمی شود . چهارم – سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماهرمضان ثابت می شود ، وسی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماهشوال ثابت میشود . پنجم – حاکم شرع حکم کند که اول ماه است .

مسأله ۱۷۳۲ – اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است ، کسی هم که تقلید اورا نمی کند ، باید به حکم او عمل نماید . ولی

کسی که می داند حاکم شرع اشتباهکرده ، نمی تواند به حکم او عمل نماید

.مسأله ۱۷۳۳ - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان ازگفته آنان یقین پیدا کند ، باید به ان عمل نماید .

مسأله ۱۷۳۴ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن ، دلیل نمی شود که شبپیش شب اول ماه بوده است .

مسأله ۱۷۳۵ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود وروزه نگیرد ،چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم ، باید روزه آن روز راقضاء نماید بلکه یک نفر هم بگوید باید قضاء نماید

مسأله ۱۷۳۶ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مدرم شهرهای دیگر نیزثابت می شود ، جه دور باشند ، چه نزدیک ، در افق متحد باشند یا نه در صورتی کهدر شب مشترک باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد .

مسأله ۱۷۳۷ - او ل ماه به تلگراف ثابت می شود چه دو شهری که از یکی بهدیگری تلگراف کرده اند ، نزدیک یا هم افق باشند وچه نباشند اگر انسان بداند کهتلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت عادل یا از راه دیگری بوده که شرعامعتبر است .مسأله ۱۷۳۸ - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال ،باید روزه بگیرد . ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطارکند .

مسأله ۱۷۳۹ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند ، باید به گمان عملنماید واگر آن هم ممکن نباشد ، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است بهشرطی که یقین نکند آن ماه مقدم بر رمضان است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماهاز ماهی که روزه گرفته ، دو باره یک ماه روزه بگیرد .

روزه های حرام ومکروه

مسأله ۱۷۴۰ - روزه عید فطر وقربان ، حرام است وونیز روزی که انسان نمی داندآخر شعبان است ، یا اول رمضان ، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام است مسأله ۱۷۴۱ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بینبرود روزه او حرام است . بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ، بدون اجازه اوروزه مستحبی نگیرد .مسأله ۱۷۴۲ - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر ومادر ، یا جد شودحرام است .مسأله ۱۷۴۳ - اگر پسر بدون احازه پدر روزه مستحبی بگیرد ، ودر بین روزپدر او را نهی کند ، چنانچه مخالفت او موحب اذیتش باشد باید افطار کند .

مسأله ۱۷۴۴ - کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد اگر چه دکتر بگوید ضرردارد ، باید روزه بگیرد ، وکشی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد ، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد ، باید روزه نگیرد واگر روزه بگیرد صحیح نیست

.مسأله ۱۷۴۵ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد ، واز آناحتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، نبایدروزه بگیرد واگر روزه بگیرد صحیح نیست .

مسأله ۱۷۴۶ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد ، اگرروزه بگیرد وبعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته ، بنا بر احتیاط واجبباید قضای آن را بجا آورد .

مسأله ۱۷۴۷ - غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هستکه در کتابهای مفصل ذکر شده است .

مسأله ۱۷۴۸ - روزه روز عاشورا وروزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است .

روزه های مستحب

مسأله ۱۷۴۹ - روزه تمام روزهای سال ، غیر از روزه های حرام ومکروه کهبیان شد ، مستحب است . وبرای بعضی از روزها بیشتر

سفارش شده است که ازآن جمله است

۱ - پنچشنبه اول وپنچشنبه آخر هر ماه ، وچهار شنبه اولی که بعد از روزدهم ماه است واگر کسی اینها را بجا نیاورد ، مستحب است قضاء نماید وچنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد ، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد .

۲ - سیزدهم وچهاردهم وپانزداهم هر ماه .

۳ - تمام ماه رجب وشعبان وبعضی از این دو ماه اگر یک روزباشد .

۴ - روز عیـد نوروز ، روز چهـارم تا نهم شوال ، روز نهم وبیست وپنجمـذی قعـده ، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر به واسـطه ضعفروزه نتواند دعای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است ، عید سعیدغدیر (۱۸ ذی حجه) ، روز مباهله (۲۴ ذی حجـه) روز اول وسوم وهفتـم محرم ، میلاـد مسـعود پیغمـبر اکرم صـلی الله علیـه وآلـه (۲۷ رجـب) واگر کسـی روزه مسـتحبیبگیرد واجب نیست آن را به آخر رسانـد ، بلکه اگر برادر مؤمنش اورابه غـذا دعوت کنـد ، مسـتحب است دعوت او را قول کند ، ودر بین روز افطار نماید .

مواردی که مستحب است انسان از کارهاییکه روزه را باطل می کند خود داری نماید

مسأله ۱۷۵۰ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزهنیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نمایید :اول - مسافری که در سـفر کاری که روزه را باطل می کنـد انجام داده باشـد وپیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهـد ده روز بماند برسد .دوم - مسافری که بعد از ظهر به وی نش یا به جایی که می خواهد ده روز درآنجا بماند برسد .سوم - مریضـی که بعـد از ظهر خوب شود .پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود .شـشم - کافری که بعد از ظهر مسـلمان شود .مسأله ۱۷۵۱ - مسـتحب است روزه دار نماز مغرب وعشا را پیش ازافطار کردن بخواند . ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زادی به غـذا دارد کهنمی توانـد با حضور قلب نماز بخوانـد ، بهتر است اول افطار کنـد ولی بقدری کهممکن است نماز را در وقت فضـیلت آن بجا آورد .

احکام خمس

احکام خمس

توضیح

مسأله ۱۷۵۲ - در هفت چیز خمس واجب می شود

اول - منفعت کسب . ۳۰۱ دوم - معدن سوم - گنج . چهارم - مال حلال مخلوط به حرام . پنجم - جواهری که به واسـطه غواصـی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید . شـشم - غنیمت جنگ - هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسـلمان بخرد واحکام اینها مفصـلا بیان خواهد شد .

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صـنعت ، یا کسـبهای دیگر مالی بـدست آورد ، اگر چه مثلا نماز وروزه میتی را بجا آورد واز اجرت آن مالی تهیه کنـد چنانچه از مخارج سال خود او وعیالاتش زیاد بیاید ، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دسـتوری که

بعدا گفته می شود بدهد . مسأله ۱۷۵۴ - اگر از غیر کسب ، مالی بـدست آورد ، مثلا چیزی به او ببخشـند ، واجب است خمس آن را هم بدهد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید .

مسأله ۱۷۵۵ - مهری را که زن می گیرد خمس دارد اگر از مخارج سال زیاد باشـد ، وهمچنین ارثی که به انسان می رسد از کسـی که انسان گمان ارث بردن از او را ندارد ، بلی اگر ارث از کسی برسد که گمان ارث بردن از او را دارد خمس ندارد .

مسأله ۱۷۵۶ - اگر مالی به ارث به او برسـد وبدانـد کسـی که این مال از او به ارث رسـیده خمس آن را نـداده ، بایـد خمس آن را بدهـد ، ونیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسـی که آن مال از او به ارث رسـیده ، خمس بدهکار است ، باید خمس را از مال او بدهد .

مسأله ۱۷۵۷ - اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۵۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد ، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد .

مسأله ۱۷۵۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاـ بر اولاـد خود وقف نمایـد ، چنانچه در آن ملك زراعت ودرختکاری کننـد واز آن چیزی بـدست آورنـد واز مخارج سال آنها زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهند ، بلکه اگر ی ور دیگری هم از ملك نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند ، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زایاد می آید بدهند .

مسأله ۱۷۶۰ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس وزکوه وصدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید ، واجب است خمس آن را بدهـد ، ونیز اگر از مـالی که به او داده انـد منفعتی ببرد مثلاـ از درختی که بـابت خمس به او داده انـد میوه ای بـدست آورد واز مخارج سالش زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۶۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسـی را بخرد یعنی بفروشند ، بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه بنا دارد ولو از پول دیگر خمس بدهد بلکه مردد هم باشد در خمس دادن ، معامله صحیح است وخمس متعلق می شود به آنچه خریده واگر بنا دارد خمس ندهند چنانچه حاکم شـرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد ، معامله آن مقدار صـحیح است . وانسان باید پنج یک جنسـی را که خریـده به حاکم شـرع بدهـد واگر اجازه ندهد ، معامله آن مقدار باطل است . پس اگر پولی را که فروشـنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد واگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند .

مسأله ۱۷۶۲ - اگر جنسـی را بخرد وبعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد ، معامله ای که کرده صحیح است واگر بنا دارد خمس بدهـد یـا مردد باشـد آن پول به تمامه مال فروشـنده است وخمس به ذمه خریـدار تعالق می گیرد ، واگر بنا دارد خمس ندهـد چون از پولی که خمس در آن است بفروشـنده داده ، به مقـدار پنـج یک همان را می گیرد واگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند

مسأله ۱۷۶۳ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد ، اگر فروشـنده بنای خمس ندادن را ندارد والا چنانچه حاکم شـرع معامله پنـج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است وحاکم شـرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد . واگر اجازه بدهد معامله صحیح است . وخریدار باید پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد ، واگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد .

مسأله ۱۷۶۴ - اگر چیزی را کـه خمس آن داده نشـده بـه کسـی ببخشـند ، پنـج یـک آن چیز ، مـال او نمی شـود ودر صـورتی که بخشنده بنا دارد خمس ندهد والا مال او می شود وخمس به ذمه بخشنده تعالق می گیرد .

مسأله ۱۷۶۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد ، مالی بدست انسان آید ، واجب نیست خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۶۶ - تـاجر وکاسب وصـنعتگر ومانند اینها از وقتی که منفعت می برنـد یك سال که بگـذرد ، بایـد خمس آنچه را که از خرج سالش زیاد می آیـد بدهنـد وکسـی که شـغلش کاسبی نیست ، اگر اتفاقا منفعتی ببرد ، بعد از آنکه یکسال از موقعی که فائده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد .

مسأله ۱۷۶۷ - انسان می توانـد در بین سال هر وقت منفعتی به دسـتش آیـد خمس آن را بدهـد ، وجایز است دادن خمس را تاآخر سال تأخیر بیندازد ، واگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد ، مانعی ندارد .

مسأله ۱۷۶۸ - کسـی که ماننـد تاجر وکاسب بایـد برای دادن خمس ، سال قرار دهـد اگر منفعتی بدست آورد ودر بین سال بمیرد ، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند وخمس باقیمانده را بدهند .

مسأله ۱۷۶۹ - اگر قیمت جنسـی که برای تجارت خریده بالا رود ، وآن را نفروشد ودر بین سال قیمتش پایین آید ، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست .

مسأله ۱۷۷۰ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریـده بالا رود وبه امیـد اینکه قیمت آن بالاتر رود ، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشـد وقیمتش پـایین آیـد تنزل قیمت بعـد از تمام شـدن شال باشـد خمس مقـداری که بالاتر رفته واجب است در صورتی که تقصیر در اداء خمس کرده باشد والا واجب نیست .

مسأله ۱۷۷۱ - اگر غیر مال التجاره مالی داشـته باشد که خمسـش را داده یا خمس ندارد مثلا ارث به او رسیده ، چنانچه قیمتش بالا رو د ، مقـداری که بر قیمتش اضافه شده ، خمس دارد . وهمچنین قیمتش اگر مثلا درختی که خریده میوه بیاورد ، یا گوسـفند چاق شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۲ - اگر باغی احـداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه ونمو درختها وزیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند ، فقط باید خمس میوه ونمو درختها را بدهد .

مسأله ۱۷۷۳ - اگر درخت بیـد وچنـار ومانـنـد اینهـا را بکارد در هر سال زیادی او را بایـد خمسـش را بدهـد . وهمچنین اگر مثلا از شاخه های آن که معمولا هر سال می برند استفاده ای ببرد وبه تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسـبش از مخارج سال او زیاد ، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۴ - کسـی که چند رشـته کسب دارد مثلا اجاره ملك می گیرد وخرید وفور وزراعت هم می کند باید خمس انچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آیـد بدهـد . وچنانچه از یک رشـته نفع ببرد واز رشـته دیگر ضـرر کند وتمام رأس المال یا بعض او تلف شود چنـانچه نفعی که برده به مقـدار ضـرر وسـرمایه یـا کمتر باشـد خمس نفعی که برده واجب نیست ، واگر زیـادتر باشـد در مقدار زاید بعد از کم کردن مخارج سال - خمس واجب است .

مسأله ۱۷۷۵ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده می کند مانند دلالی وحمالیمی تواند جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۷۷۶ - آنچه از منـافع کسب در بین سال به مصـرف خوراك وپوشاك واثاثیه وخریـد منزل وعروسـی وجهیزیه دختر وزارت ومانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد وزیاده روی هم نکرده باشد ، خمس ندارد .

مسأله ۱۷۷۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر وکفاره می رساند ، جزء مخارج سالیانه است . ونیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد ، در صورتی که از شإن او زیاد نباشد ، از مخارج سالیانه حساب می شود .

مسأله ۱۷۷۸ - اگر انسان در شـهری باشد که معمولا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند ، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد ، خمس آن را نباید بدهد واگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۹ - مـالی را که خرج سـفر حـج می کنـد ، از مخـارج سـالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده واگر سـفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد مصرف می شود جزء مؤنه سال بعد حساب می شود .

مسأله ۱۷۸۰ - کسـی که از کسب وتجارت فائـده ای برده ، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می توانـد مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند .

مسأله ۱۷۸۱ - اگر آذوقه ای که برای مصـرف سـالش خریـده ، در اخر سال زیاد بیایـد ، بایـد خمس آن را بدهـد وچنانچه بخواهد

قیمت آن را بدهد ، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند .

مسأله ۱۷۸۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد واجب است که خمس آن را بدهد . و همچنین است زیور آلات زنانه ، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد .

مسأله ۱۷۸۳ - اگر در یکسال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید .

مسأله ۱۷۸۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد واز سرمایه خرج کند ، وپیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید ، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند

مسأله ۱۷۸۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود واز باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید ، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده ، از منافع بر دارد .

مسأله ۱۷۸۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود . نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند . ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد ، می تواند در بین سال ازد منافع کسب ، آن را تهیه نماید .

مسأله ۱۷۸۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند وپیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید .

مسأله ۱۷۸۸ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد وبرای مخارج هود قرض کند ، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید .

مسأله ۱۷۸۹ - اگر برای زیاد کردن مال ، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند ، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد . ولی اگر مالی را که قرض کرده وچیزی را که از قرض خریده از بین برود وناچار شود که قرض خود را بدهد می تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید .

مسأله ۱۷۹۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد ، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است ، پول یا جنس دیگر بدهد .

مسأله ۱۷۹۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند .

مسأله ۱۷۹۲ - کسی که خمس بدهکار است بنابر احتیاط نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند ودر تمام مال تصرف کند وچنانچه تصرف کند وآن مال تلف شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۹۳ - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند می تواند در تمام مال تصرف نماید وبعد از مصالحه منافعی که بدست می آید مال خود او است .

مسأله ۱۷۹۴ - کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد وشریک او ندهد وبنا داشته باشد که خمس ندهد وبنا داشته باشد که خمس ندهد ودر سال بعد ، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد ، هیچ کدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند .

مسأله ۱۷۹۵ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد واز آن منافعی بدست آید واجب است ولی ، خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۹۶ - انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند و صاحبش بنا دارد خمس ندهد تصرف کند ، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه ، می تواند تصرف نماید .

مسأله ۱۷۹۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده ، اگر مالی بخرد وقیمت آن بالا رود ، باید خمس قیمت فعلی آن را بدهد .

مسأله ۱۷۹۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده ، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده ویکسال از خرید آن گذشته ، باید خمس آن را بدهد واگر اثاث خانه وچیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده ، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده ، لازم نیست خمس آنها رابدهد واگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از

تمام شدن سال ، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند .

۲- معدن

مسأله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا ، نقره ، سرب ، مس ، آهن ، نفت ، ذغال سنگ ، فیروزه ، عقیق ، زاج ، نمک ومعدنهای دیگر چیزی بدست آورد ، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از نصاب هم باشد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۰ - نصاب معدن ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۱ - اگر آن چیزی که از معدن خارج کرده مورد عملی قرار دهد که قیمت آن زیاد گردد آن زیادی حکم منافع کسب را دارد که در صورت زیادی از مخارج سال خمس دارد .

مسأله ۱۸۰۲ - گچ وآهک وگل سر شور وگل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون من آورد ، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زاید بیاید .

مسأله ۱۸۰۳ - کسی که از معدن چیزی بدست می آورد ، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد ، یا زیر آن ، در زمینی باشد که ملک است ، یا در جایی باشد که مالک ندارد .

مسأله ۱۸۰۴ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه ، لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند . مسأهل ۱۸۰۵ - اگر جند نفر چیزی از معدن بیرون آوردند ، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد . باید خمس آن را بدهند وهمچنین اگر مجموع کمتر از نصاب باشد . بنا بر احتیاط واجب .

مسأله ۱۸۰۶ - اگر معدنی را که در ملک دیگر یست بیرون آورد ، آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است . وچون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده ، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد .

۳ - گنج

مسأله ۱۸۰۷ - گنج ، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد وکسی آن را پیدا کند وطوری باشد که به آن ، گنج بگویند وخمس در آن واجب است اگر طلا ونقره باشد .

مسأله ۱۸۰۸ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند ، مال خود او است وباید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۹ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره در نقره ۱۵ مثقال طلا است در طلا یعنی اگر نقره ای را که از گنج بدست می آورد ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال وطلا به ۱۵ مثقال برسد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۱۰ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند وبداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بودن اند نیست ، مال خود او می شود وباید خمس آن را بدهد ، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است ، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست ، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد ، وبه همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد واگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود وباید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۱۱ – اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد ، باید خمس آن را بدهد . ولی چنانچه در چند حا گنج پیدا کند وهر کدام کمتر از نصاب باشد ولو مجموع به د نصاب برسد خمس واجب نیست

مسأله ۱۸۱۲ – اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد ، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند .

مسأله ۱۸۱۳ – اگر کسی حیوانی را بخرد ودر شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است ، باید به او خبر دهد ، واگر معلوم شود مال او نیست ، باید به ترتیب ، صاحبان قبلی آن را خبر کند در صورتی که احتمال دهد مال آنها باشد وچنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست خمس گنج واجب نیست ، بلی در صورتی که از مصارف سال او زیاد باشد خمس واجب است یعنی حکم منافع کسب را دارد .

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۱۴ – اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد وصاحب مال حرام ومقدار آن ، هیچ کدام معلوم نباشد ، باید خمس تمام مال را بدهد وبعد از دادن خمس ، بقیه مال حلال می شود

مسأله ۱۸۱۵ – اگر مال حلال با حرام مخلوط شود وانسان مقدار حرام را بداند وصاحب آن را نشناسد ، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۱۸۱۶ – اگر مال حلال با حرام مخلوط شود وانسان مقدار حرام را نداند وصاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند وچنانچه صاحب مال راضی نشود ، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است وشک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه ، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد بقیه مال خود او است ، واگر مال معین را نداند به او تعلق دارد در صورتی که تمام مال تحت ید او است با مراجعه به حاکم شرع حد اقل مقداری را که می مال او است به او می دهد وبقیه بر خودش حلال است ، واگر تحت ید او نباشد مقدار متیقن مال آن شخص را به او می دهد البته با نظر حاکم ومقداری که یقینا مال او است بر می دارد ، ودر مقدار مشتبه با اجازه حاکم شرع نصف می کنند . هر کدام نصف آن مال را بر می دارند .

مسأله ۱۸۱۷ – اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت اوصدقه بدهد ، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد ، لازم نیست به مقدار مالش به او بدهد .

مسأله ۱۸۱۹ – اگر مال حالی با حرام مخلوط شود ومقدار حرام معلوم باشد وانسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست چنانچه مال دست او باشد وتسلط بر او بوجه شرعی نباشد باید همه آنها را راضی نماید واگر در دست او نباشد یا تسلط به وجه شرعی باشد حاکم شرع مصالحه می کند با همه افراد ، وبطور مساوی قسمت می نماید .

۵ – جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۲۰ – اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن درد دریا لؤلؤ ومرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند ، ، روئیدنی باشد ، یا معدنی ، چنانچ قبل از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد ، باید خمس آن را بدهند . چه در یک دفعه آنرا از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه ، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد ، یا از چند جنس ،

یک نفر آن را بیرون آورده باشد ، یا چند نفر

مسأله ۱۸۲۱ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد ، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد

مسأله ۱۸۲۲ - خمس ماهی وحیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد ، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسأله ۱۸۲۳ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود واتفاقا جواهری بدستش آید باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۴ - اگر انسان در دریا فرو رود وحیوانی را بیرون آورد ودر شکم آن جواهری پیدا که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد ، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر هست ، باید خمس آن را بدهد واگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد ، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسأله ۱۸۲۵ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله وفرات فرو رود و جواهری بیرون آورد ، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در آب فرو رود ومقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا هم نباشد ، باید خمس آن را بدهد وهمچنین چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد ، اگر جه قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن واجب است .

مسأله ۱۸۲۸ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است ، اگر خمس آنها را بدهد وچیزی از مخارج سالش زیاد بیاید ، لازم نیست دو باره خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۸ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد ، یامال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ، یا گنجی پیدا کند ، یا به واسطه فرو رفتن در دریا ، جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد .

۶- غنیمت

مسأله ۱۸۲۹ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام باکفار جنگ کنند وچیزهایی در جنگ بدست آورند ، به آنها غنیمت گفته می شود ، ومخارجی را که برای غنیمت کرده اند ، مانند مخارج نگهداری وحمل ونقل آن وچیزهایی که مخصوص به امام است ، باید از غنیمت کنار بگذارند وخمس بقیه آن را بدهند .

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد .

مسأله ۱۸۳۰ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد ، باید خمس آن را از همان زمین یا ازمال دیگرش بدهد . ونیز اگر خانه ودکان ومانند اینها را از مسلمانان بخرد ، باید خمس زمین آن را بدهد ودر دادن این خمس قصد قربت لازم نیست ، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد ، لازم نیست قصد قربت نماید .

مسأله ۱۸۳۱ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد ، خمس از کافر ساقط نمی شود ، ونیز اگر بمیرد ومسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد ، باید خمس آن را از همان زمین ، یا از مال دیگر کافر بدهد

مسأله ۱۸۳۲ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد ، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد ، شرط او صحیح نیست وباید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد

مسأله ۱۸۳۳ - اگر مسلمان زمین را به غیر خرید وفروش ملک کافر کند وعوض آن را بگیرد مثلا به او صلح نماید ، کافر ذمی لازم نیست خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۳۴ - اگر کافر ذمی صغیر باشد ، ولی او برایش زمینی بخرد ، باید خمس آن را بدهد .

مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۵ - خمس را باید دو قسمت کنند : یک قسمت آن سهم سادات است وباید به سید فقیر ، یا یتیم ، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند ونصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند . یا به مصرفی که او اجازه میدهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد ، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد ومجتهدی که از او تقلید می کند ، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند .

مسأله ۱۸۳۶ - سید یتیمی که به او خمس می دهند ، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر در وطنش فقیر هم نباشد ، می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۳۷ - به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر سفر او سفر معصیت باشد ، خمس بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۱۸۳۸ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند .

مسأله ۱۸۳۹ - به سیدی که معصیتکار است ، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد ونـدادن خمس موجب می شود که معصیت نکند نباید خمس داد ولی اگر داده شود ذمه بری می شود .

مسأله ۱۸۴۰ - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد ، مگر آنکه یک نفر عادل ، بلکه موثق سید بودن او را تصدیق کند ، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند یا اطمینان پیدا کند که سید است .

مسأله ۱۸۴۱ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است ، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۴۲ - کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند . ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد ونتواند مخارج آنان را بدهد ، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند .

مسأله ۱۸۴۳ - اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد ، بنا بر احتیاط واجب ، نمی تواند از خمس خوراک وپوشاک او را بدهد ، وهمچنین اگر مقداری خمس ملک اوکند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که صرف در چیزهایی که نفقات واجبه نیست بنماید مانعی ندارد .

مسأله ۱۸۴۴ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است واو نمی تواند مخارج آن سید را بدهد ، یا دارد ونمی دهد می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۴۵ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند .

مسأله ۱۸۴۶ - اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد واحتمال هم ندهد که پیدا شود ، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد ، باید خمس را به شهر دیگر ببرد به مستحق برساند ومی تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد . وارگر خمس از

بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، باید عوض آن را بدهد واگر کوتاهی نکرده ، چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۱۸۴۷ – هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد ، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد وچنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند وتلف شود ، نباید چیزی بدهد ، ولی نمی تواند مخارج بدن آن را از خمس بردارد .

مسأله ۱۸۴۸ – اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد وبه مستحق برساند ، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد ودر صورتی که خمس از بین برود ، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است

مسأله ۱۸۴۹ – اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد ، واز بین برود لازم نیست دو باره خمس بدهد . وهمچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد واز آن شهر به شهر دیگر ببرد .

مسأله ۱۸۵۰ – اگر خمس را از خود مال ندهد واز جنس دیگر بدهد ، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند وچنانچه گرانتر از قیمت حساب کند ، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد ، باید مقداری را که زیا د حساب کرده بدهد .

مسأله ۱۸۵۱ – کسی که از مستحق طلبکار است می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند وبنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد یا آنکه خمس را به او بدهد وبعدا مستحق بابت بدهی خود ره او برگرداند ومی تواند از مستحق وکالت گرفته وخود از جانب او قبض نموده وبابت طلبش دریافت کند .

احکام زکوهٔ

زکوهٔ

مسأله ۱۸۵۲ – زکوهٔ ۹ چیز واجب است : اول – گندم – دوم – جو . سوم – خرما . چهارم – کشمش . پنجم – طلا . ششم – نقره . هفتم – شتر . هشتم – گاو . نهم – گوسفند . واگر کسی مالك یکی از این نه چیز باشد ، با شرایطی که بعدا گفته می شود ، باید مقداری که معین شده ، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند .

مسأله ۱۸۵۳ سلت که دانه ایست به نر می گندم وخاصیت جو دارد وعدس که مثل گندم است وخوراك مردمان صنعاء می باشد ، زکوتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود .

شرایط واحب شدن زکوهٔ

مسأله ۱۸۵۴ – زکوهٔ در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود ، برسد ومالك آن ، آزاد باشد وبتواند در آن مال تصرف کند ودر خصوص طلاـ ونقره معتبر است مالك عاقل وبالغ باشد ولی در بقیه آن نه جنس عقل وبلوغ شرط نیست .

مسأله ۱۸۵۵ – اگر انسان یازده ماه مالك گاو وگوسفند وشتر وطلا ونقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوهٔ آنها را بدهد . ولی او ل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند .

مسأله ۱۸۵۶ – اگر مالك طلاـ ونقره در بین سال بالغ شود ، واجب نیست که زکوهٔ بدهد مثلا اگر بجه ای در اول محرم مالك طلا به حد نصاب شود وبعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد ، یازده ماه که از اول محرم بگذرد ، اگر چه شرایط دیگر را هم دارا باشد زکاهٔ واجب نمی شود مگر بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ .

مسأله ۱۸۵۷ – زکوهٔ گندم وجو وقتی واجب می شود که به آنها گندم وجو گفته شود وزکهٔ کشمش در وقتی که به آن کشمش

می گوینـد واجب می شـود وموقعی هم که خرمـا را خرمـا می نامنـد زکوۀ آن واجب می شود ولی وقت دادن زکوۀ در گنـدم وجو موقع خرمن وجدا کردن کـاه آنها است ، ودر خرما وکشـمش موقعی است که خشك شـده باشند مسألہ ۱۸۵۸ – اگر موقع واجب شـدن زکوۀ گنـدم وجو وکشـمش وخرمـا که درمسألہ پیش گفته شـد ، صاحب آنها بالغ باشـد بایـد زکوۀ آنها رابدهـد ، واگر بالغ نباشد باید بعد از بالغ شدن بدهد ویا ولی او قبل از بلوغ بدهد .

مسألہ ۱۸۵۹ – اگر صاحب گاو وگوسـفند وشتر در تمام سال دیوانه باشد ، زکوۀ به مال او تعلق می گیرد ولی اگر مالك طلا ونقره دیوانه باشـد زکـاهٔ بر او واجب نیست وهمچنین اگر در مقـداری از سـال دیوانه باشـد ورد آخر سـال عاقل گردد ، زکوۀ بر او واجب نیست مسألہ ۱۸۶۰ – اگر صاحب گاو وگوسـفند وشتر وطلا ونقره در مقـداری از سال مست یا بیهوش شود ، زکوۀ از او ساقط نمی شود . وهمچنین است اگر موقع واجب شدن زکوۀ گندم وجو وخرما وکشمش مست یا بیهوش باشد .

مسألہ ۱۸۶۱ – مالی را که از انسان غصب کرده انـد ونمی تواند در آن تصـرف کند زکوۀ ندارد . واگر زراعتی را از او غصب کنند وموقعی که زکوۀ آن واجب می شود در دست غصب کننـده ، باشـد وقـتی که به صـاحبش بر گشت ، واجب نیست که زکوۀ آن را بدهد .

مسألہ ۱۸۶۲ – اگر طلا ونقره یا چیز دیگری را که زکوۀ آن واجب است قرض کنـد ویك سال نزد او بماند ، باید زکوۀ ان را بدهد وبر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست .

زکوۀ گندم وجو وخرما وکشمش

مسألہ ۱۸۶۳ – زکوۀ گنـدم وجو وخرمـا وکشـمش وقتی واجب می شود که به مقـدار نصاب برسـند ونصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است وهرمن ششصد وچهل مثقال ۲۴ نخودی است که تقریبا ۸۴۷ کیلو گرم می شود

مسألہ ۱۸۶۴ – اگر پیش از دادن زکوۀ از انگور وخرما وجو وگندمی که که زکوۀ

آنها واجب شده خود وعیالاتش بخورند ، یا مثلا به فقیر بدهد مجانا ، باید زکوۀ مقداری را که مصرف کرده بدهد .

مسألہ ۱۸۶۵ – اگر بعـد از آنکه زکوۀ گنـدم وجو وخرما وانگور واجب شـد مالك آن بمیرد ، باید مقدار زکوۀ را از مال او بدهند . ولی اگر پیش از واجب شدن زکوۀ بمیرد ، هر یك از ورثه که سـهم او به اندازه نصاب است ، باید زکوۀ سـهم خود را بدهد . مسأه ۱۸۶۶ – کسـی که از طرف حاکم شـرع مأمور جمع آوری زکوۀ است ، موقع خرمن که گنـدم وجو را از کان جدا می کنند وبعد از خشك شـدن خرما و انگور ، می توانـد زکوۀ را مطالبه کنـد ، واگر مالك ندهـد وچیزی که زکوۀ آن واجب شـده از بین برود باید عوض آن را بدهد .

مسألہ ۱۸۶۷ – ار بعـد از مالـك شـدن درخت خرمـا وانگور ، یا زراعت گنـدم و جو زکوۀ آنها واجب شود ، مثلا خرما در ملك او خرما شود ، باید زکوۀ آن را بدهد .

مسألہ ۱۸۶۸ – اگر بعـد از آنکه زکوۀ گندم وجو وخرما وانگور واجب شد زراعت ودرخت را بفروشد ، باید زکوۀ انها را فروشـنده بدهد .

مسألہ ۱۸۶۹ – اگر انسان گنـدم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد وبدانـد که فروشـنده زکوۀ آن را داده ، یا شك کنـد که داده یا نه ، چیزی بر او واجب نیست واگر بدانـد که زکوۀ آن را نـداده ، چه حـاکم شـرع معامله مقـداری را که بایـد از بابت زکوۀ داده شود ، اجازه بدهـد چه ندهـد معامله آن مقـدار صـحیح است ولی اگر اجازه ندهد مسـتحق یا حاکم مطالبه زکاهٔ از عین مال از خریدار می کنـد چنانچه بدهـد او از بایع مطالبه می کند واگر معامله مقدار زکوۀ را اجازه دهد ، خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شـرع بدهد ودر صورت که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد ، می تواند از او پس بگیرد .

مسأله ۱۸۷۰ – اگر وزن گندم وجو وخرما وکشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد وبعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود ، زکوهٔ آنها واجب نیست .

مسأله ۱۸۷۱ – اگر گندم وجو وخرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها ره اندازه نصاب باشد ، باید زکوهٔ آنها را بدهد .

مسأله ۱۸۷۲ – خرمایی که تازه آن را می خورند واگر بماند بعد از خشک شدن ، خرما به آن نمی گویند ، ولو مقداری باشد که خشک آن ره ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد ، زکوهٔ آن واجب نیست .

مسأله ۱۸۷۳ – گندم وجو وخرما وکشمشی که زکوهٔ آنها را داده ، اگر چند سال هم نزد او بماند زکوهٔ ندارد .

مسأله ۱۸۷۴ – اگر گندم وجو وخرما وانگور از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کنند ، زکوهٔ آنها ده یک است واگر با دلو ومانند آن آبیاری شود ، زکوهٔ انها بیست یک است . واگر مقداری از باران ، یا نهر ، یا رطوبت زمین استفاده کنند وبه همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نمایند زکوهٔ نصف آنها ده یک وزکوهٔ نص دیگر آنها بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکوهٔ بدهند .

مسأله ۱۸۷۵ – اگر گندم وجو وخرما وانگور ، هم از آب باران مشروب شود ، وهم از آب دلو ومانند آن استفاده کند ، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری با دلو ومانند آن شده ، زکوهٔ انها بیست یک است واگر عرفا بگویند آبیاری با آب نهر وباران شده ، زکوهٔ آنها ده یک است .

مسأله ۱۸۷۶ – اگر شک کند که آبیاری با آب براان وآب دلو بوده یا عرفا می گویند با آب باران آبیاری شده ، می تواند از نصف آن ده یک واز نصف دیگر آن بیست یک بدهد ونیز اگر شک کند که با هر دو بوده ، یا عرفا می گویند آبیاری با دلو شده ، می تواند زکوهٔ تمام آن را بیست یک بدهد .

مسأله ۱۸۷۷ – اگر گندم وجو وخرما وانگور با آب باران ونهر مشروب شوند وبه آب دلو ومانند آن محتاج نباشند ولی با آب دلو هم آبیاری شوند ، وآب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند ، زکوهٔ آنها ده یک است واگر با دلو ومانند آن آبیاری شوند وبه آب نهر وباران محتاج نباشد ولی با آب نهر وباران هم مشروب شوند وآنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند ، زکوهٔ آنها یک است .

مسأله ۱۸۷۸ –اگر زراعتی را با دلو ومانند آن آبیاری کنند ودر زمینی که پهلوی ان است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید ومحتاج به آبیاری نشود زکوهٔ زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک وزکوهٔ زراعتی که پهلوی آن است ده یک میباشد .

مسأله ۱۸۷۹ – مخارجی را که برای گندم وجو وخرما وانگور کرده است ، و مقداری از قیمت اسباب ولباس را که به واسطه زراعت کم شده ، نم تواند از حاصل کسر کندم بلی بعد از ملاحطه نصاب ، زکاهٔ آن مصارف لا لازم نیست بدهد وده یک یا بیست یک با قیمانده را باید بدهد یعنی چنانچه قبل از کسر آنها ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکوهٔ باقیمانده آن را بدهد .

مسأله ۱۸۸۰ – تخمی را که به مصرف زراعت رسانده می تواند قیمتی را که در حین زرع داشته جزء مخارج حساب نماید وحکم آن درمسأله قل بیان شد .

مسأله ۱۸۸۱ – اگر زمین واسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد ، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند . ونیز برای کارهایی که خودش کرده ، یا دیگری بی اجرت انحام داده ، چیزی از حاصل کسر نمی شود .

مسأله ۱۸۸۲ – اکر درخت انگور یا خرما را بخرد ، قیمت آن جزء مخارج نیست . ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد ، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود .

مسأله ۱۸۸۳ – اگر زمینی را بخرد ودر آن زمین گندم یا جو بکارد ، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود . ولی اگر زراعت را بخرد ، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید واز حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید ، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد وقیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۸۸۴ – کسی که بدون گاو وچیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند ، اگر اینها را بخرد ، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۸۸۵ – کسی که بدون گاو وچیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند ، اگر آنها را بخرد وبه واسطه زراعت بکلی از بین بروند ، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید واگر مقداری از قیمت آنها کم شود ، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود ، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۸۸۶ – اگر دی یک زمین جو و گندم وچیزی مثل برنج ولوبیا که زکوهٔ آن واجب نیست بکارد ، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوهٔ ندارد وبعدا چیزی را که زکوهٔ دارد زراعت کرده ، نباید مخارج را حساب کند واگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوهٔ دارد وبعدا چیزی را که زکوهٔ ندارد زراعت کردهٔ ، می تواند تمام مخارج را حساب نماید واز حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده ، باید به هر دو ، قسمت نماید مثلا اگر هر دو به یک اندازه بوده ، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکوهٔ دارد کسر نماید .

مسأله ۱۸۸۷ – اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد وزراعت میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد وهمه آنها محصول یک سال حساب شود ، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد ، باید زکود آن را موقعی که می رسد بدهد وزکوهٔ بقیه را هر وقت بدست می آید اداء نماید واگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد ، صبر می کند تا بقیه آن برسد ، پس اگر رویهم به مقدار نصاب شود ، زکوهٔ آن واجب است واگر به مقدار نصاب نشود ، زکوهٔ آن واجب نیست .

مسأله ۱۸۸۸ – اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد ، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوهٔ آن واجب است .

مسأله ۱۸۸۹ – اگر مقداری رطب یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود ، چنانچه به قصد زکوهٔ از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال دارد .

مسأله ۱۸۹۰ – اگر زکوهٔ خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد ، نمی تواند زکوهٔ آن را خرمای تازه یا انگور بدهد ونیز اگر زکوهٔ خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکوهٔ آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد . اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوهٔ بدهد مانعی ندارد .

مسأله ۱۸۹۱ – کسی که بدهکار است ومالی هم دارد که زکوهٔ آن واجب شده اگر بمیرد باید او لتمام زکوهٔ را از مالی که زکوهٔ آن واب شده بدهند ، بعد قرض او را اداء نمایند

مسأله ۱۸۹۲ – کسی که بدهکار است وگندم یا جو یا خرما یا کشمش هم دارد ، اگر بمیرد وپیش از انکه زکوهٔ اینها واجب شود ، ورثه قرض او را ازمال دیگر بدهند ، هر کدام که سهمشان ۲۸۸ من و ۴۵۰ مثقال کم برسد ، باید زکوهٔ بدهد واگر پیش از آنکه زکوهٔ اینها واجب شود ، قرض او را ندهند ، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد بنا بر احتیاط باید زکاهٔ را بدهند وطلب طلبکاران را یا استرضاء از آنها بنمایند ، وهمچنین اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد ، در صورتی که بدهی او به قدری است که

اگر بخواهند اداء نمایند ، باید مقداری از گندم وجو وخرما وکشمش را هم به طلبکار بدهند .

مسأله ۱۸۹۳ - اگر گندم وجو وخرما وکشمشی که زکوهٔ آنها واجب شده خوب وبد دارد ، احتیاط واجب آن است که زکوهٔ هر کدام از خوب وبد را از خود آنها بدهد ولی چنانچه خوب وخوبتر دارد اظهر اکتفاء به دادن از خوب است .

نصاب طلا

مسأله ۱۸۹۴ - طلاـ دو نصاب دارد : نصاب اول بیست مثفال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است ، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد ، اگر شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد ، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکوهٔ بدهد واگر به این مقدار نرسد ، زکوهٔ ان واجب نیست ، ونصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود ، باید زکوهٔ تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد واگر کمتر از سه مثقال اضافه شود ، فقط باید زکوهٔ ۱۵ مثقال آن را بدهد وزیادی آن زکوهٔ ندارد وهمچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود ، باید زکوهٔ تمام آنها را بدهد واگر کمتر اضافه شود ، مقداری که اضافه شده زکوهٔ ندارد .

نصاب نقره

مسأله ۱۸۹۵ - نقره ونصاب دارد : نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد وشراط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد ، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود از بابت زکوهٔ بهد واگر به این مقدار نرسد ، زکوهٔ آن واجب نیست ، ونصاب دوم آن ۲۱ مثقال است . یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود ، باید زکوهٔ تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد واگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود ، فقط باید زکوهٔ ۱۰۵ مثقال آن را بدهد وزادی آن زکوهٔ ندارد وهمچنین است هر چه بالا رود ، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود ، باید زکوهٔ تمام آنها را بدهد واگر کمتر اضافه شود ، مقداری که اضافه شده . کمتر از ۲۱ مثقال است زکوهٔ ندارد . بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا ونقره دارد بدهد ، زکوتی را که بر او واجب بوده داده وگاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد ، اگر چهل یک آن را بدهد ، زکوهٔ ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده ومقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است .

مسأله ۱۸۹۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است ، اگر چه زکوهٔ آن را داده باشد ، تا وقتی از نصاب اول کم نشده ، همه ساله باید زکوهٔ آن را بدهد .

مسأله ۱۸۹۷ - زکوهٔ طلا ونقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند ومعامله با آن را ئج باشد یعنی معامله پول طلا ونقره با آن بشود واگر سکه آن از بین رفته باشد لازم نیست زکوهٔ آن را بدهند .

مسأله ۱۸۹۸ - طلا ونقره سکه داری که زنها را زینت بکار می برند ، زکوهٔ آن واجب نمی باشد .

مسأله ۱۸۹۹ - کسی که طلا ونقره دارد ، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلا ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد ، زکوهٔ بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۰۰ - چنانچه سابقا گفته شد زکوهٔ طلا ونقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد واگر در بین یازده ماه ، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوهٔ بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۰۱ - اگر در بین یازده ماه طلا ونقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند ، زکوهٔ بر او واجب نیست . ولو برای فرار از دادن زکوهٔ این کارها را بکند .

مسأله ۱۹۰۲ – اگر در ماه دوازدهم پول طلاـ ونقره را آب کند ، باید زکوهٔ آنها را بدهد وچنانچه به واسطه آب کردن ، وزن یا قیمت آنها کم شود ، باید زکوتی را که

پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد .

مسأله ۱۹۰۳ – اگر طلا ونقره ای که دارد خوب وبد داشته باشد ، می تواند زکوهٔ هر کدام از خور وبد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوهٔ همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد .

مسأله ۱۹۰۴ – طلا ونقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دراد ، به حدی که به آن پول طلا ونقره نگویند اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکوهٔ آن را بدهد ولی اگر به آن پول طلا ونقره بگویند زکاهٔ آن واجب است ولو خالص آن به اندازه نصاب نباشد .

مسأله ۱۹۰۵ – اگر طلاـ ونقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد ، نمی تواند زکوهٔ آن را از طلاـ ونقره ای بدهد که بیستر از معمول فلز دیگر دارد . ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا ونقره خالصی که در آن هست ، به اندازه زکوتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد .

زکوهٔ شتر وگاو وگوسفند

مسأله ۱۹۰۶ – زکوهٔ شتر وگاو وگوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد : اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد ، زکوهٔ آن واجب است . دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده ، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك کس دیگر است بچرد زکوهٔ ندارد . ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالك بخورد ، زکوهٔ آن واجب است .

مسأله ۱۹۰۷ – اگر انسان برای شتر وگاو وگوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد ، یا اجاره کند ، یا برای چراندن در آن باج بدهد ، لازم نیست زکوهٔ آنها را بدهد .

نصاب شتر

مسأله ۱۹۰۸ – شتر دوازده نصاب دارد ، او ل – پنج شتر وزکوهٔ آن یک گوسفند است وتا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوهٔ ندارد . دوم – ده شتر وزکوهٔ آن دو گوسفند است . سوم – پانزده شتر وزکوهٔ آن سه گوسفند است . چهارم – بیست شتر وزکوهٔ ان چهار گوسفند است . پنجم – بیست وپنج شتر وزکوهٔ آن پنج گوشفند است . ششم – بیست وشش شتر وزگؤ ان یک شتر است که داخ سال دوم شهد باشد . هفتم – سی وشش شتر وزکوهٔ آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد . هشتم – چهل وشش شتر وزکوهٔ آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد . نهم – شصت ویک شتر وزکوهٔ آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد . دهم – هفتاد وپنج شتر وزکوهٔ آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد . یازدهم – نود ویک شتر وزکوهٔ آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد . دوازداهم – صد وبیست ویک شتر وبالاـتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند وبرای هر چهل تا یک شتری بدهده داخل سال سوم شده باشد ، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند ، وبرای هر پنچاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد ویا با چهل وپنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باسد ویا با چهل وپنجاه حساب کند ، ولی در هر صورت بهت راست طوری حساب کند که چیزی باقی نماند ، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلا اگر ۱۴۰ شتر دارد ، برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده وبرای چهل تا یک شتری که داخل سال

سوم شده بدهد .

مسأله ۱۹۰۹ – زکوهٔ ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد ان نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکوهٔ پنج تای آن را بدهد . وهمچنین است در نصابهای بعد .

نصاب گاو

مسأله ۱۹۱۰ – گاو دو نصاب دارد : نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید ، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد ، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکوهٔ بدهد ، ونصاب دوم آن چهل است وزکوهٔ آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شدهد باشد ، وزکوهٔ ما بین سی وچهل واجب نیست مثلا کسی که سی ونه گاو دارد ، فقط باید زکوهٔ سی تای آنها را بدهد ، ونیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده ، فقط باید زکوهٔ چهل تای آنها را بدهد وبعد از آنکه به شصت رسیده ؟ چون دو برابر نصاب اول را دارد ، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد ، وهمچنین هرچه بالا رود ، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهلتا یا با سی وچهل حساب نماید وزکوهٔ آن را به دستوری که گفته شد بدهد . ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند ، یا ار چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلا اگر هفتاد گاو دارد ، باید به حساب سی وچهل حساب کند وبرای سی تای آن زکوهٔ سی تا وبرای چهل تای آن زکوهٔ چهل تا را بدهد ، وچون اگر به حساب سی تا حساب کند ، ده تا زکوهٔ نداده می ماند .

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۱۱ – گوسفند پنج نصاب دارد ، اول – چهل وزکوهٔ آن یک گوسفند است ، وتا گوسفند به چهل نرسد زکوهٔ ندارد . دوم – صد وبیست ویک وزکوهٔ آن دو گوسفند است – سوم – دو یست ویک وزکوهٔ آن سه گوسفند است . چهارم – سیصد ویک وزکوهٔ آن جار گوسفند است . پنجم – چهار صد وبالاتر از آن است . که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند وبرای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد . ولازم نیست زکوهٔ را از خود گوسفندها بدهد ، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد ، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است .

مسأله ۱۹۱۲ – زکوهٔ ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کس از نصاب او ل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد وبیست ویک است نرسیده ، فقط باید زکوهٔ چهل تای آنها را بدهد وزیادی آن زکوهٔ ندارد وهمچنین است در نصابهای بعد .

مسأله ۱۹۱۳ – زکوهٔ شتر وگاو وگوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند ، یا ماده ، یا بعضی نر باشند وبعضی ماده .

مسأله ۱۹۱۴ – در زکوهٔ گاو وگاومش یک جنس حساب می شوند . وشتر عربی وغیر عربی یک جنس است . وهمچنین بز ومیش وشیشک در زکوهٔ باهم فرق ندارند .

مسأله ۱۹۱۵ – اگر گوسفند برای زکوهٔ بدهد ، باید اقلا داخل ماه هشتم شده باشد . واگر بز بدهد باید داخل سال دوم شده باشد .

مسأله ۱۹۱۶ – گوسفندی را که بابت زکوهٔ می دهد ، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد وهمچنین است در گاو وشتر .

مسأله ۱۹۱۷ – اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده ، باید زکوهٔ بدهد وبر کسی که سهم

او کمتر از نصاب اول است زکوة واجب نیست .

مسأله ۱۹۱۸ – اگر یک نفر در جند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد ورویهم به اندازه نصاب باشند باید ، زکوة آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۱۹ – اگر گاو و گوسفند وشتری که دارد مریض ومعیوب هم باشند ، باید زکوة آنها رابدهد .

مسأله ۱۹۲۰ – اگر گاو و گوسفند وشتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند ، می تواند زکوة را از خود آنها بدهد . ولی اگر همه سالم وبی عیب وجوان باشند ، نمی تواند زکوة آنها را مریض ، یا معیوب ، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم وبعضی مریض ودسته از معیوب ودسته دیگر بی عیب ومقداری پیر ومقداری جوان باشند ، واجب است برای زکوة آنها سالم وبی عیب وجوان بدهد .

مسأله ۱۹۲۱ – اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم ، گاو وگسفند وشتری را که دارد یا چیز دیگر عوض کند ، یا نصابی را که دراد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید ، مثلا چهل گوسفند بدهد وچهل گوسفند دیگر بگیرد ، زکوة بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۲۲ – کسی که باید زکوة گاو و گوسفند وشتر را بدهد ، اگر زکوة آنها را از مال دیگرش بدهد دیگرش بدهد ، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده ، همه ساله باید زکوة را بدهد ، واگر از خود آنها بدهد واز نصاب اول کمتر شوند ، زکوة بر او واجب نیست ، مثلا کسی که چهل گوسفند دارد ، اگر از مال دیگرش زکوة آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده ، همه ساله باید یک گوسفند بدهد واگر از خود آنها بدهد ، تا وقتی به چهل نرسیده ، زکوة بر او واجب نیست .

مصرف زکوة

مسأله ۱۹۲۳ – انسان می تواند زکوة را در هشت مورد مصرف کند : اول – فقیر واو کسی که مخارج سال خود وعیالاتش را ندارد وکسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست : دوم – مسکین وآن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند . سوم – کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأموراست که زکوة را جمع ونگهداری نماید وبه حساب آن رسیدگی کند وآن را به امام یا نایب امام یا نائب امام یا فقراء برساند . چهارم – کافرهایی که مسلمان شده وضعیف الاعتقاد می باشند وخوف آن هست که اگر زکوة به انان ندهد از دین اسلام خارج شوند . پنچم – خریداری بنده ها وآزاد کردن آنان . ششم – بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد . هفتم – سبیل الله یعنی کارهایی که به آنها قصد قربهٔ می توان کرد مثل آسفالت نمودن راهها وساختن مسجد ومدرسه ای که عولم دینیه در آن خوانده می شود . هشتم – ابن السبیل یعنی مسافر که در سفر درمانده شده . واحکام اینها در مائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۱۹۲۴ – فقیر نمی تواند بیشتر از مخارج سال خود وعیالاتش را از زکوة نگیرد واگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکوة می تواند بگیرد وهمچنین مسکین .

مسأله ۱۹۲۵ – کسی که مخارج سالش را داشته ، اگر مقداری از آن را مصرف کند وبعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه ، نمی تواند زکوة بگیرد .

مسأله ۱۹۲۶ – صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است ، می تواند برای کسری مخارجش زکوة بگیرد ، ولازم نیست ابزار کار ، یا ملک ، یا سرمایهٔ خود را به مصرف مخارج برساند .

مسأله ۱۹۲۷ – فقیری که خرج سال خود وعیالاتش را ندارد ، اگر خانه ای دارد که ملک او ست ودر آن نشسته ، یا مال سواری دارد ، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند ، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد ، می تواند زکوة بگیرد . وهمچنین است اثاث خان وظرف ولباس تابستانی وزمستانی وچیزهایی که به آنها احتیاج دارد . وفقیری که اینها را ندارد ، اگر به اینها احتیاج داشته باشد ، می تواند از زکوة خریداری نماید .

مسأله ۱۹۲۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست ، لازم نیست یاد بگیرد وبا گرفتن زکوهٔ زندگی می تواند بگند ، مگر آنکه یاد گرشفتن خیلی آسان باشد به نحوی که عرفا بگویند این شخص می تواند بدون زکاهٔ زندگی بکند در این صورت واجب است یاد بگیرد وبا زکاهٔ نمی تواند زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است ، می تواند زکوهٔ بگیرد .

مسأله ۱۹۲۹ - به کسی که قبلا فقیر بوده ومی گوید فقیرم ، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند ، می شود زکوهٔ داد .

مسأله ۱۹۳۰ - کسی که می گوید فقیرم وقبلا فقیر نبوده ، یا معولم نیست فقیر بوده یا نه ، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود وخود او هم ثقه نباشد احتیاط واجب آن است که به او زکوهٔ ندهند .

مسأله ۱۹۳۱ - کسی که باید زکوهٔ بدهد ، اگر از فقیری طلبکار باشد ۷ می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوهٔ حساب کند .

مسأله ۱۹۳۲ - اگر فقیر بمیرد ومال او به اندازه قرضش نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوهٔ حساب کند ، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد وورثه قرضا ورا ندهند ، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد ، نباید طلبی را که از او دارد ، بابت زکوهٔ حساب کند .

مسأله ۱۹۳۳ - چیزی را که انسان بابت زکوهٔ به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکوهٔ است ، بکله اگر فقیر ، خجالت بکشد ، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکوهٔ نماید .

مسأله ۱۹۳۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوهٔ بدهد ، بعد فهمید فقیر نبوده ، ، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکوهٔ بدهد ، کافی نیست ، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد ، باید از او بگیرد وبه مستحق بدهد واگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکوهٔ است ، انسان باید عوض آن را از او بگیرد وبه مستحق بدهد ، واگر نمی دانسته زکوهٔ است ، نمی تواند چیزی از او بگیرد وباید از مال خودش زکوهٔ را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد ، می تواند برای دادن قرض خود زکوهٔ بگیرد ، ولو مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد ، واز آن معصیت توبه نکرده باشد .

مسأله ۱۹۳۶ - اگر به کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد زکوهٔ بدهد ، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده ، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنجه را به او داده بابت زکوهٔ حساب کند . ۱۹۳۷ - کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه فقیر نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوهٔ حساب کند .

مسأله ۱۹۳۸ - مسافری که خرجی او تمام شده ، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد ونتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد ، می تواند زکوهٔ بگیرد ، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند ، فقط در جای دیگر با قرض کردن یا فورختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکوهٔ بگیرد .

مسأله ۱۹۳۹ - مسافری که در سفر درمانده شده وزکوهٔ گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید ، اگر چیزی از زکوهٔ زیاد آمده باشد ، باید آن را به حاکم شرع بدهد وبگوید آن چیز زکوهٔ است .

شرایط کسانی که مستحق زکوتند

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که زکوهٔ می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد واگر انسان کسی را شیعه بداند وبه او زکوهٔ بدهد ، بعد معلوم شود شیعه نبوده ، باید دو باره زکوهٔ بدهد .

مسأله ۱۹۴۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد ، انسان می تواند به ولی او زکوهٔ بدهد ، به قصد اینکه انچه را می دهد ملك طفل یا دیوانه باشد .

مسأله ۱۹۴۲ - اگر پولی طفل ودیوانه دسترسی ندارد ، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکوة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند وباید موقعی که زکوة به مصرف آنان میرسد نیت زکوة کند .

مسأله ۱۹۴۳ - به فقیری که گدایی می کند ، می شود زکوة داد : ولی به کسی که زکوة را در معصیت مصرف می کند وبه ندادن زکاة به او جلوی معصیت کردن او گرفته می شود نمی شود زکوة داد ، ولی چنانچه داده شود مجزی است .

مسأله ۱۹۴۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد بهتر است که زکوة ندهند .

مسأله ۱۹۴۵ - به کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد ، می شود زکوة داد .

مسأله ۱۹۴۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوة بدهد . ولی اگر مخارج آنان را ندهد ، دیگران می توانند به آنان زکوة بدهند .

مسأله ۱۹۴۷ - اگر انسان زکوة به پسرش بدهد که خرج زن ونوکر وکلفت خود نماید اشکال ندارد . ۱۹۴۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد ، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکوة بدهد .

مسأله ۱۹۴۹ - پدر می تواند به پسرش زکوة بدهد که برای خود زن بگیرد ، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوة خود را به او بدهد .

مسأله ۱۹۵۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد ، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند ، نمی شود زکوة داد .

مسأله ۱۹۵۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد ، شوهرش ودیگران می توانند به او زکوة بدهند . ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد ، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد ، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به زن زکوة داد .

مسأله ۱۹۵۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکوة بدهد ، اگر چه شوهر زکوة را صرف مخارج خود آن زن نماید .

مسأله ۱۹۵۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکوة بگیرد ولی ار خمس وسایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند واز گرفتن زکوة ناچار باشد ، می تواند از غیر سید زکوة بگیرد وبنابر احتیاط واجب باید به مقدار حاجت روز خود بگیرد .

مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه ، می شود زکوة داد .

نیت زکوة

مسأله ۱۹۵۵ - انسان باید زکوة را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد وبنا بر احتیاط واجب در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکوة مال است یا زکوة فطره ، واگر بخواهد به سید زکاة بدهد ودر ذمه اش خمس هم هست باید تعیین کند که بعنوان زکاة است یا خمس ولی اگر مثلا زکوة گندم وجو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکوة گندم است یا زکوة جو .

مسأله ۱۹۵۶ - کسی که زکوة چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکوة بدهد ونیت هیچ کدام آنها را نکند ، چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد ویا همجنس هیچ کدام آنها نباشد ، به همه آنها قسمت می شود ، پس کسی که زکوة چهل گوسفند وزکوة پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلا یک گوسفند از بابت زکوة بدهد ونیت هیچ کدام آنها را نکند ، به زکوتی که برای گوسفند وطلا بدهکار است تقسیم می شود .

مسأله ۱۹۵۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد ، موقعی که زکوة را به آن وکیل می دهد ، بنا بر احتیاط واجب

بایـد نیت کنـد که آنچه را وکیل او بعـدا به فقیر می دهـد زکوهٔ باشـد ، وکیل هم وقتی که زکوهٔ را به فقیر می دهـد ، باید از طرف مالک نیت زکوهٔ کند .

مسأله ۱۹۵۸ – اگر مالـک یا وکیل او بـدون قصـد قربت زکوهٔ را به فقیر بدهـد وپیش از آنکه آن مال از بین برود ، خود مالک نیت زکوهٔ کند ، زکوهٔ حساب می شود .

مسائل متفرقه زکوهٔ

مسأله ۱۹۵۹ – موقعی که گنـدم وجو را از کاه جدا می کنند وموقع خشک شدن خرما وکشـمش انسان باید زکوهٔ را به فقیر بدهد ، یا مال خود جـدا کنـد ، زکوهٔ طلا ونقره وگاو ووسـفند وشتر را بعـد از تمام شـدن ماه یازدهم بایـد به فقیر فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد نمی تواند زکوهٔ را جدا نکند بلکه می تواند با جدا کردن منتظر باشد .

مسأله ۱۹۶۰ – بعد از جدا کردن زکوهٔ لازم نیست فورا آن را به مستحق بدهد

مسأله ۱۹۶۱ – کسی که می تواند زکوهٔ را به مستحق برساند ، اگر ندهد وبه واسطه کوتاهی او از بین برود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۹۶۲ – کسـی که می تواند زکاهٔ را به مسـتحق برساند ، اگر زکوهٔ را ندهد وبدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکوهٔ را بقـدری تإخیر انـداخته که نمی گویند فورا داده است ، باید عوض آن را بدهد . واگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلا دو سه ساعت تأخیر انداخته ودر همان دو ساعت تلف شده ، در صورتی که مستحق حاضـر نبوده ، چیزی بر او واجب نیست واگر مستحق حاضر بوده بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۹۶۳ – اگر زکوهٔ را از خود مال کنار بگـذارد ، می توانـد در بقیه آن تصـرف کنـد واگر از مال دیگرش کنار بگـذارد ، می تواند در تمام مال تصرف نماید .

مسأله ۱۹۶۴ – انسان نمی تواند زکوتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد وچیز دیگری بجای آن بگذارد .

مسأله ۱۹۶۵ – اگر از زکوتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلا گوسفندی که برای زکوهٔ گذاشته بره بیاورد ، مال فقیر است .

مسأله ۱۹۶۶ – اگر موقعی که زکوهٔ را کنار می گذارد مسـتحقی حاضر باشد ، بهتر است زکوهٔ را بدهد . مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوهٔ ره او از جهتی بهتر باشد .

مسأله ۱۹۶۷ – اگر بـدون اجازه حاکم شـرع با مالی که برای زکوهٔ کنار گذاشـته تجارت کند وضـرر نماید نباید چیزی از زکوهٔ کم کند ، ولی اگر منفعت کند ، باید آن را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۶۸ – اگر پیش از آنکه زکـوهٔ بر او واجب شـود ، چیزی بـابت زکوهٔ به فقیر بدهـد ، زکوهٔ حسـاب نمی شود وبعـد از آنکه زکوهٔ بر او واجب شد ، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد وآن فقیر هم به فقر خود باقی باشد ، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوهٔ حساب کند .

مسأله ۱۹۶۹ – فقیری که می دانـد زکوهٔ بر انسـان واجب نشـده ، اگر چیزی بـابت زکوهٔ بگیرد وپیش او تلف شود ضـامن است پس مـوقعی که زکوهٔ بر انسـان واجب میشود . اگر آن فقیر به فقر خود بـاقی باشـد ، می توانـد عوض چیزی را که به او داده بـابت زکوهٔ حساب کند .

مسأله ۱۹۷۰ – فقیری که نمی داود زکـوهٔ بر انسـان واجب نشـده ، اگر چیزی بـابت زکوهٔ بگیرد وپیش او تلف شود ، ضـامن نیسـت وانسان نمی تواند عوض آن را بابت زکوهٔ حساب کند .

مسأله ۱۹۷۱ – مستحب است زکوهٔ گاو وگوسفند وشتر را به فقیر های آبرومند بدهد ودر دادن زکوهٔ ، خویشان خود را بر دیگران ،

واهل علم وکمال را بر غیر آنان وکسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد ، ولی اگر دادن زکوهٔ به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد ، مستحب است زکوهٔ را به او بدهد .

مسأله ۱۹۷۲ – بهتر است زکوهٔ را آشکارا وصدقه مستحبی را مخفی بدهند .

مسأله ۱۹۷۳ – اگر در شهر کسی که می خواهد زکوهٔ بدهد مستحقی نباشد ونتواند زکوهٔ را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند ، وچنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکوهٔ را به شهر دیگر ببرد وبه مصرف زکوهٔ برساند ومی تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکوهٔ بردارد واگر زکوهٔ تلف شود ضامن نیست . مسأله ۱۹۷۴ – اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، می تواند زکوهٔ را به شهر دیگر ببرد . ولی مخارج بدردن به آن شهر را باید از خودش بدهد واگر زکوهٔ تلف شود ضامن است ، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد .

مسأله ۱۹۷۵ – اجرت وزن کردن وپیمانه نمودن گندم وجو وکشمش وخرمایی را که برای زکوهٔ می دهد با خود اوست .

مسأله ۱۹۷۶ – کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوهٔ بدهکار است بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد واگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم وجو بدهکار باشد وقیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد ولی بهتر است که به یک فقیر کمتر از آن ندهد . مسأهل ۱۹۷۷۷ – مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکوتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکوهٔ را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم

مسأله ۱۹۷۸ – اگر شک کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه ، باید زکوهٔ را بدهد هر چند شک او برای زکوهٔ سالهای پیش باشد .

مسأله ۱۹۷۹ – فقیر نمی تواند زکوهٔ را به کمتر از مقدار آن صلح کند ، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکوهٔ قبول نماید ، یا زکوهٔ را از مالک بگیرد وبه او ببخشد . ول کسی که زکوهٔ زیادی بدهکار است وفقیر شده ونمی تواند زکوهٔ را بدهد ، چنانچه بخواهد توبه کند ، فقیر می تواند زکوهٔ را از او بگیرد وبه او ببخشد .

مسأله ۱۹۸۰ – انسان می تواند از زکوهٔ ، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد ووقف نماید ، اگر چه بر اولاد وبر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است ونیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد .

مسأله ۱۹۸۱ – بنابر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکوهٔ ملک بخرد وبر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج خود برسانند .

مسأله ۱۹۸۲ – فقیر می تواند برای رفتن به حج وزیارت ومانند اینها زکوهٔ بگیرد .

مسأله ۱۹۸۳ – اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکوهٔ مال او را بدهد ، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکوهٔ بر ندارد ، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد ، واگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده ، برای خودش هم می تواند بردارد .

مسأله ۱۹۸۴ – اگر فقیر شتر وگاو وگوسفند وطال ونقره را بابت زکوهٔ بگیرد ، چنانچه شرطهایی را که برای واجب شدن زکوهٔ گفته شد در آنها جمع شود ، باید زکوهٔ آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۸۵ – اگر دو نفر در مالی که زکاهٔ آن واجب شده باهم شریک باشند ویکی از آنان زکاهٔ قسمت خود را بدهد وبعد مال را تقسیم کنند . ولو بداند شریکش زکاهٔ سهم خود را نداده ، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد .

مسأله ۱۹۸۶ – کسی که خمس یا زکاهٔ بدهکار است وکفاره ونذر ومانند اینها هم بر او واجب است وقرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد ، اگر مالی که خمس یا زکوهٔ آن واجب شده ، از بین نرفته باشد ، باید خمس وزکاهٔ را بدهد ، واگر از بین رفته باشد می تواند خمس یا زکاهٔ را بدهد ، یا کفاره ونذر وقرض ومانند اینها را اداء نماید .

مسأله ۱۹۸۷ - کسی که خمس یا زکوهٔ بدهکار است ونذر ومانند اینها هم بر او واجب است وقرض هم دارد ، اگر بمیرد ومال او برای همه آنها کافی نباشد ، چنانچه مالی که خمس وزکوهٔ آن واجب شده از بین نرفته باشد ، باید خمس یا زکاهٔ را بدهند وبقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند واگر مالی که خمس وزکاهٔ آن واجب شده از بین رفته باشد ، باید مال او را به خمس وزکاهٔ وقرض ونذر ومانند اینها قسمت نمایند مثلا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است وبیست تومان بابت خس وده تومان بدنی او بدهند . مسأهل ۱۹۸۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است واگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد ، می شود به او زکاهٔ داد . واگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد ، وزکاهٔ دادن به او جایز نیست .

زکوهٔ فطره

مسأله ۱۹۸۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ وعاقل است وفقیر نیست وبناب راحتیاط ولو هشیار نباشد ، باید برای خودش وکسانی که نان خور او هستند ، هر نفری یک صاع که تقریبا سه کیلو است گمئک یت جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت ومانند اینها به مستحق بدهد ، واگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است .

مسأله ۱۹۹۰ - کسی که مخارج سال خود وعیالاتش را ندارد وکسی هم ندارد که مخارج سال او وعیلاتش را بگذارد فقیر است ودادن زکوهٔ فطره بر او واجب نیست . ۱۹۹۱ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد ، کوچک باشند یا بزرگ ، مسلمان باشند یا کافر ، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه ، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر .

مسأله ۱۹۹۲ - اگر کسی را که نان خور او است ودر شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد ، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد ، لازم نیست خودش فطره او را بدهد .

مسأله ۱۹۹۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید عطر با رضایت صاحبخانه وارد شده ونان خور او حساب می شود ، بر او واجب است .

مسأله ۱۹۹۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود ومدتی نزد او می ماند ، بنا بر احتیاط ، واجب است وهمچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد .

مسأله ۱۹۹۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود ، بر صاحبخانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد ودر خانه او هم افطار کند .

مسأله ۱۹۹۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکوهٔ فطره بر او واجب نیست واگر یهوش باشد بنا بر احتیاط واجب باید فطره بدهد .

مسأله ۱۹۹۷ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود ، یا دیوانه عاقل گردد ، یا فقیر غنی شود ، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد ، باید زکوهٔ فطره را بدهد .

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر : زکوهٔ فطره بر او واجب نیست ، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطرهٔ در او پیدا شود . مستحب است زکوهٔ فطره را بدهد .

مسأله ۱۹۹۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده ، فطره بر او واجب نیست . ولی مسلمانی که شیعه نبوده ، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود ، باید زکوهٔ فطره را بدهد .

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم ومانند آن دارد ، مستحب است زکوهٔ فطره را بدهد

وچنانچه عیالاتی داشته باشد وبخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره ، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد واو هم به همین قصد به دیگری بدهد وهمچنین تا به نفر آخر برسد ، وبهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد واگر یکی از آنها صغیر باشد ، ولی او بجای او می گیرد .

مسأله ۲۰۰۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود ، یا کسی نان خور او حساب شود ، واجب نیست فطره او را بدهد . اگر جه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شود بدهد

مسأله ۲۰۰۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد وپیش از غروب نان خورکس دیگر شود ، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود ، شوهرش باید فطره او را بدهد .

مسأله ۲۰۰۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد ، واجب نیست فطره خود را بدهد

مسأله ۲۰۰۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد واو فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود .

مسأله ۲۰۰۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود .

مسأله ۲۰۰۶ - زنی که شوهرش مخارج اور انمی دهد ، چنانچه نان خور کس دیگر باشد ، فطره اش بر آن کس واجب است واگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد ، باید فطره خود را بدهد .

مسأله ۲۰۰۷ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد ، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست .

مسأله ۲۰۰۸ - انسان ار جه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید ، فطره آنان را از مال حلال بدهد .

مسأله ۲۰۰۹ - اگر انسان کسی را اجیر نماید وشرط کند که مخارج او را بدهد . بنا بر احتیاط واجب باید فطره او را هم بدهد وچنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد ، مثلا پولی برای مخارجش بدهد ، واجب نیست فطره او را بدهد .

مسأله ۲۰۱۰ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد ، باید فطره را وعیالاتش را از مال او بدهند واگر پیش از غوب بمیرد ، واجب نیست فطره او وعیالاتش را از مال او بدهند .

مصرف زکوهٔ فطره

مسأله ۲۰۱۱ - اگر زکاهٔ فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاد مال کفته شد برسانند کافی است . ولی بهتر است که فقط به فقرای شیعه بدهند .

مسأله ۲۰۱۲ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد ، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند ویا به واسطه دادن بولی طفل ، ملک طفل نماید .

مسأله ۲۰۱۳ - فقیری که فطره به او می دهند ، لازم نیست عادل باشد ، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار وکسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند .

مسأله ۲۰۱۴ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند .

مسأله ۲۰۱۵ - واجب است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند ، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۱۶ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است ، نصف صاع که معنای آن در

مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست ، واگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .

مسأله ۲۰۱۷ - انسان نمی توانـد صف صاع را از یک جنس مثلا گنـدم ونصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد . واگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .

مسأله ۲۰۱۸ - مسـتحب است در دادن زکاهٔ فطره ، خویشان فقیر خود را ر دیگران مقدمـدارد وبعد همسایگان فقیر را ، بعد اهل علم فقیر را ، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند ، مستحب است آنها را مقدم بدارد .

مسأله ۱۹ - ۲ - اگر انسان به خیال اینکه کسـی فقیر است به او فطره بدهـد وبعـد بفهمد فقیر نبوده . چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشـد ، باید پس بگیرد وبه مسـتحق بدهد . واگر نتواد بگیرد ۷ بایـد از مال خودش فطره را بدهـد . واگر از بین رفته باشد . در صـورتی که گیرنـده فطره می دانسـته آنچه را گرفته فطره است ، بایـد عـوض آن را بدهـد واگر نمی دانسـته ، دادن عوض بر او واجب نیست وانسان باید دوباره فطره را بدهد .

مسأله ۲۰۲۰ - اگر کسـی بگویـد فقیرم ، نمی شود به او فطره داد ، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیداشود یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است یا آنکه ثقه باشد .

مسائل متفرقه زکوهٔ فطره

مسأله ۲۰۲۱ - انسان بایـد زکوهٔ فطره را به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم بدهد وموقعی که آن را می دهد ، نیت دادن فطره نماید .

مسأله ۲۰۲۲ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهـد صـحیح نیست ، ولی جایز است که در ماه رمضان فطره را بدهـد واگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد وقعد از آنکه فطره بر او واجب شد ، طلب خود را بابت فطره حشاب کند مانعی ندارد .

مسأله ۲۰۲۳ - گنـدم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهـد ، باید به جنس دیگر یا خالک مخلوط نباشد وچنانچه مخلوط باشد ، اگر خالص آن به یک صاع که تقریبا سه کیلو است برسد ، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۲۴ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست .

مسأله ۲۰۲۵ - کسـی که فطره چنـد نفر را می دهـد ، لازم نیست همه را از یک جنس بدهـد واگر مثلا فطره بعضـی را گندم وفطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است .

مسأله ۲۰۲۶ - کسـی که نماز عید فطر می خواند ، بهتر است فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی نماز بخواند یا نخواند جائز است تا غروب تأخیر بیندازد .

مسأله ۲۰۲۷ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد تا غروب روز عید به مسـتحق ندهد ، احیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید .

مسأله ۲۰۲۸ - اگر موقعی که دادن زکوهٔ فطره واجب است فطره را ندهـد وکنار هم نگـذارد ، بعدا باید بدون اینکه نیت اداء وقضاء کند فطره را بدهد .

مسأله ۲۰۲۹ - اگر فطره را کنار بگذارد ، نمی تواند آن را برای خودش بردارد . ومال دیگری را برای فطره بگذارد .

مسأله ۲۰۳۰ - اگر انسـان مالی داشـته باشـد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهـد ونیت کنـد که مقـداری از آن مال باری فطره باشد اشـکال دارد مسأهل ۲۰۳۱ - اگر مـالی را که برای فطره کنـار گذاشـته از بین برود ، چنانچه دسترس به فقیر داشـته ودادن فطره را تأخیر انداخته ، باید عوض آن را بدهد واگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست .

مسأله ۲۰۳۲ – اگر در محل خودش مستحق پیدا شود ، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد ، واگر بجای دیگر ببرد وتلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

احکام حج

احکام حج

مسأله ۲۰۳۳ – حج : زیارت کردن خانه خدا وانجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود ودر تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد ، یک مرتبه واجب می شود : اول – آنکه بالغ باشد . دوم – آنکه عاقل وآزاد باشد . سوم – به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد ، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید ، پس اگر مثلا مجبور باشد از راه غصبی برود وراه دیگری هم نباشد نباید حج برود . چهارم – آنکه مستطیع باشد ومستطیع بودن به چند چیز است ، اول – آنکه توشه راه ومرکب سواری یا مالی که بتواند آنهارا تهیه کند داشته باشد . دوم – سلامت مزاج وتوانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود وحج را بجا آورد . سوم در راه مانعی از رفتن نباشد واگر راه بسته بشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند ، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود ، اگر چه دورتر باشد ، باید از آن راه برود . چهارم – بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد . پنجم – مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن وبچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد . ششم – بعد از برگستن ، کسب یا زراعت ، یا عایدی ملک ، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند .

مسأله ۲۰۳۴ – کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود ، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد .

مسأله ۲۰۳۵ – زنی که می تواند مکه برود ، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد وشوهرش هم مثلا فقیر باشد وخرجی او را ندهد ، وناچار شود که به سختی زندگی کند ، حج بر او واجب نیست .

مسأله ۲۰۳۶ – اگر کسی توشه راه ومرکب سواری نداشته باشد ودیگری به او بگوید حج برو من خرج تو وعیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم ، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود .

مسأله ۲۰۳۷ – اگر خرجی رفتن وبرشتن وخرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود وبر می گردد ، به او ببخشند وبا او شرط کنند که حج کند واو قبول نماید ، حج بر او واجب می شود ، اگر چه فرض داشته باشد ، ودر موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد .

مسأله ۲۰۳۸ – اگر مخارج رفتن وبرگشتن ومخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود وبر می گردد به او بدهند وبگویند حج برو ولی ملك او نکنند ، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند ، حج بر او واجب می شود .

مسأله ۲۰۳۹ – اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند وبا او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید ، حج بر او واجب نمی شود . مسأله ۲۰۴۰ – اگر مقداری مال به کسی بدهند وحج بر او واجب شود ، چنانچه حج نماید ، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند ، دیگر حج بر او واجب نیست .

مسأله ۲۰۴۱ – اگر برای تجارت مثلا تا جده برود ومالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود می تواند ، باید حج کند ودر صورتی که حج نماید اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود ، دیگر حج بر او واجب نیست .

مسأله ۲۰۴۲ اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند ، چنانچه خودش نتواند برود وبخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستند ، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد مگر آنکه اجیر شده باشد بعنوان اعم از مباشرت وتسبیب که در این صورت

اجازه گرفتن لازم نیست .

مسأله ۲۰۴۳ - اگر کسی مستطیع شود ومکه نرود وفقیر شود ، بایـد اگر چه به زحمت باشـد بعدا حج کند واگر به هیچ قسم نتواند حـج برود ، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند ، باید به مکه رود وحج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد وتا سال بعد در مکه بماند وبرای خود حج نماید ، ولی اگر ممکن باشد که اجیر . شود واجرت را نقد بگیرد وکسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود ، باید سال اول برای خود وسال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید .

مسأله ۲۰۴۴ - اگر در سال اولی که مستطیع شده ، به مکه رود ورد وقت معینی که دستور داده اند به عرفات ومشعر الحرام نرسد ، چنانچه در سالهای بعـد مستطیع نباشـد ، حـج بر او واجب نیست . ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده ونرفته ، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند .

مسأله ۲۰۴۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند وبعد به واسطه پیری یا مرض وناتوانی نتواند حج نماید ونا امید باشد از اینکه بعـدا خودش حـج کنـد ، بایـد دیگری را از طرف خود بفرستد ، بلکه اگر در سال اولی که بقـدر رفتن حـج مال پیدا کرده به واسطه پیری یامرض یا ناتوانی نتوانـد حـج کنـد ویا ناامیـد باشـد که خودش بتوانـد حـج کند ، واجب است کسی را از طرف خود بفرستت که حج نماید .

مسأله ۲۰۴۶ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده ، باید طواف نساء ، را از طرف او بجا آورد اگر بجا نیاورد ، زن بر آن اجیر حرام می شود .

مسأله ۲۰۴۷ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کنـد ، چنانچه بعـد از چنـد روز یادش بیاید واز بین راه برگردد وبجا آورد صحیح است .

احکام خرید وفروش

احکام خرید وفروش

خرید وفروش چیزهای که در خرید وفروش مستحب است

مسأله ۲۰۴۸ - در خرید وفروش واجب است یادگرفتن احکام آن اگر احتمال عدم آن صـحت معامله را بدهد . حضرت صادق علیه السلام فرمودنـد : کسی که می خواهد خرید وفروش کند ، باید احکام آن را یاد بگیرد واگر پیش از یاد گرفتن احکام آن ، خرید وفروش کند ، بواسطه معامله های باطل وشبهه ناک به هلاکت می افتد وچهار جیز مستحب است : اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد . دوم - آنکه در قیمت جنس سختگیری نکند . سوم - چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد وآنچه را می خرد کمتر بگیرد . چهارم - کسی که با او معامله کرده ، اگر پشیمان شود واز او تقاضا کند که معامله را بهم بزند ، برای بهم زدن معامله حاضر شود .

مسأله ۲۰۴۹ - اگر انسان ندانـد معامله ای که کرده صـحیح است یا باطل چنانچه حکم معامله را نمی دانـد ، نمی توانـد در مالی که گرفته تصرف نماید ، ولی اگر حکم را بداند ونداند آن را صـحیح ایجاۀ کرده یا فاسد می تواند در مالی که گرفته تصرف نماید .

مسأله ۲۰۵۰ - کسی که مال نـدارد ومخارجی بر او واجب است مثل خرج زن وبچه بایـد کسب کند وبرای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات ودستگیری از فقرا ، کسب کردن مستحب است .

معاملات مکروهه

مسأله ۲۰۵۱ – عمده معاملات مکروه از این قرار است : اول – ملک فروشی مگر آنکه با آن پول ملک دیگری بخرد . دوم – قصابی . سوم – کفن فروشی . چهارم – معامله با مردمان پست . پنجم – معامله بین اذان صبح واول آفتاب . ششم – آنکه کار خود را خرید وفروش گندم وجو ومانند اینها قرار دهد . هفتم – آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد ، داخل معامله او شود .

معاملات باطله وحرام

مسأله ۲۰۵۲ – معاملات باطله – عمده اش چند چیز است مثل خرید وفروش بعض اعیان نجسه – مانند : میته ، وخوک وشراب ، وخرید وفروش مال غصبی ، وخرید وفروش چیزی که مالیت ندارد – وتفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد ومعاملات حرام سه تا است اول – معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار . دوم – معامله ای که در آن ربا باشد . سوم – فوش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است ، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد وفروشنده هم به خریدار نگوید ، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است واین عمل را غش می گویند . پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود : از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب وحیله نماید وهر که با برادر مسلمان خود غش کند ، خداوند برکت روزی او را می برد وراه معاش او را می بندد واو را به حودش واگذار می کند .

مسأله ۲۰۵۳ – فروختن چیز پاکی که نجس شده وآب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ، واگر مشتری آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلا خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید ، ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت طاهری بدن ولباس کافی است .

مسأله ۲۰۵۴ – اگر چیز پاکی مانند روغن ونفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است ملا روغن را برای خوردن بخواهند باید نجاست آن را به مشتری بگویند ، واگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلا بخواهند نفت نجس را بسوزانند لازم نیست نجس بودن آن را بگویند . در هر دو صورت فروش آن با فرض وجود شرائط صحت معامله اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۵۵ – خرید وفروش دواهای نجس اگر منفعت محلله که مشروط به طهارت نیست دارد جائز است وصحیح والا فاسد است ، ولی اگر پول را برای طرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۵۶ – خرید وفروش روغن ودواهای روان وعطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند ، اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند ، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند واز حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند ، جنس است ومعامله آن باطل می باشد .

مسأله ۲۰۵۷ – اگر روباه ومانند آن را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند ، یا خودش مرده باشد خرید وفروش پوست آن حرام ومعامله آن باطل است .

مسأله ۲۰۵۸ – خرید وفروش گوشت وپیه وچرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند ، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است ، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به ستور شرع کشته شده ، خرید وفروش آنها اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۵۹ – خرید وفروش گوشت وپیه وچرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد . ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته وتحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه ، معامله آن باطل است .

مسأله ۲۰۶۰ - خرید وفروش مسکرات حرام ومعامله آنها باطل است مگر مسکرات مستحدثه که شرب ، منفعت مقصوده از آنها نیست وفوائد دیگر دارد .

مسأله ۲۰۶۱ - فروختن مال غصبی باطل است . وفروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند .

مسأله ۲۰۶۲ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ دارد ومی تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۰۶۳ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعدا از حرام بدهد ، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد .

مسأله ۲۰۶۴ - خرید وفروش آلات لهو که منافع آن ممحض در لهو است مثل تار وساز ، حتی سازهای کوچک حرام است .

مسأله ۲۰۶۵ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلا انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند ، معامله آن اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۶۶ - خرید وفروش مجسمه حرام نیست وهمچنین خرید وفروش صابون که روی آن مجسمه دارد ، اگر چه مقصود معامله صابون ومجسمه هر دو صابون که روی آن مجسمه دارد ، اگر چه مقصود معامله صابون ومجسمه هر دو هم باشد .

مسأله ۲۰۶۷ - خریدن چیزی که از قمار ، یا دزدی ، یا معامله باطل تهیه شده حرام است . واگر کسی آن را بخرد . باید به صاحب اصلش بر گرداند .

مسأله ۲۰۶۸ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد ، چنانچه آن را معین کند مثلا بگوید این یک من روغن را می فروشم ، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد وپولی که فروشنده باری پیه آن گرفته مال مشتری وپیه مال فروشنده است ومشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد ، بعد روغنی که پیه دارد بدهد ، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد وروغن خالص مطالبه نماید .

مسأله ۲۰۶۹ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند ، به زیادتر از همان جنس بفروشد ، مثلا یک من گندم را به یگ من ونیم گندم بفروشد ، ربا وحرام است ، بلکه اگر یکی از دو جنس ، سالم ودیگری معیوب ، یا جنس یکی خوب وجنس دیگری بد باشد ، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند ، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد ، باز هم ربا وحرام است ، پس اگر مس درست را بدهد وبیشتر ار آن مس شکسته بگیرد ، یا برنج صدری را بدهد وبیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد وبیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ، ربا وحرام می باشد .

مسأله ۲۰۷۰ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد ، مثلا یک من گندم به یک من گندم ویک قران پول بروشد باز هم ربا وحرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا وحرام می باشد بنا بر احتیاط .

مسأله ۲۰۷۱ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند ، مثلا یک من گندم ویک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد ، اسکال ندارد . وهمچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلا یک من گندم ویک دستمال را به یک من ونیم گندم ویک دستمال بفرشد .

مسأله ۲۰۷۲ - اگر چیزی را که مثل پارچه یا متر وذرع می فروشند ، یا چیزی راکه مثل گردووتخم مرغ باشماره معامله می کنند ، بفروشد وزیادتر بگیرد مثلا ده تاتخم مرغ بدهدویازده تا بگیرد اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۷۳ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن ، یا پیمانه می فروسند ودر بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند ، جایز نیست که آن جنس را به زیادتر از آن بفروشند در شهرهایی که با پیمانه یا وزن معامله می کنند وجایز است در شهرهایی که با

شماره می فروشند .

مسأله ۲۰۷۴ - اگر چیزی را که میفروشد وعوضـی را که می گیرد از یک جنس نباشـند زیادی گرفتن اشکال ندارد ، پس اگر یک من برنج بفروشد ودو من گندم بگیرد معامله صحیح است .

مسأله ۲۰۷۵ - اگر جنسـی را که می فروشد وعوضـی را که می گیرد ، از یک چیز عمل آمده باشند ، باید در معامله زیادی نگیرد ، پس اگر یـک من روغن بفروشـد ودر عوض آن یـک من ونیم پنیر بگیرد ، ربـا وحرام است ، واحتیاط واجب آن است که اگر میوهٔ رسیده را با میوه نارس معامله کند زایادی نگیرد .

مسأله ۲۰۷۶ - جو وگنـدم در ربا یک جنس حساب می شونـد ، پس اگر یک من گنـدم بدهـد ویک من وپنج سیر جو بگیرد ، ربا وحرام است ونیز اگر مثلا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد ، چون جو را نقد گرفته وبعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته حرام است .

مسأله ۲۰۷۷ - اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد ، ونیز پدر وفرزند وزن وشوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند .

شرائط فروشنده وخریدار

مسأله ۲۰۷۸ - برای فروشـنده وخریدار شـش چیز شـرط است : اول - آنکه بالغ باشند . دوم - آنکه عاقل باشند . سوم - آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند . چهارم - آنکه قصد خرید وفروش داشـته باشند ، پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم ، معامله باطل است . پنجم آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد . ششم - آنکه جنس وعوضی را که می دهند مالک باشند واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۲۰۷۹ - معامله با بچه بالغ باطل است ، اما اگر پـدر یا جـد آن بچه به او اذن داده باشـد که معامله کنـد معامله صـحیح است ، وهمچنین اگر طفل وسـیله باشـد که پول را به فروشـنده بدهـد وجنس را به خریـدار برساند ، یا جنس را به خریدار بدهد وپول را به فرشـنده برسانـد ، چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند ، معامله صـحیح است ، ولی باید فروشـنده وخریدار یقین داشـته باشند ، که طفل جنس وپول را به صاحبان آنها می رساند .

مسأله ۲۰۸۰ - اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد ، یا چیزی به او بفروشد چنانچه جنس یا پول مال بچه نباشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صـاحب آن بدهـد ، یـا از صاحبش رضایت بخواهـد ، واگر صاحب آن را نمی شـناسد وبرای شـناختن او هم وسـیله ای ندارد ، باید چیزی را که از بچه گرفته ، از طرف صاحب آن مظالم بدهد ، واگر مال خود بچه باشد باید پولی او بدهد .

مسأله ۲۰۸۱ - اگر کسـی با بچه نابالغ ممیز معامله کند وجنس ، یا پولی که به بچه داده از بین برود ، می تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید ، واگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد .

مسأله ۲۰۸۲ - اگر خریـدار یا روشـنده را به معامله مجبور کننـد ، چنانچه بعـد از معامله راضـی شود وبگوید راضـی هسـتم ، معامله صحیح است .

مسأله ۲۰۸۳ - پدر وجد وپدری طفل ونیز وصـی پدر ووصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند ، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد .

مسأله ۲۰۸۴ - اگر کسـی مـالی را غصب کنـد وبفروشـد وبعـد از فروش ، صـاحب مـال معامله را برای خودش اجازه دهـد ، معامله صحیـح است . وچیزی را که غصب کننـده به مشتری داده ومنفعتهـای آن از موقع معـامله ، ملک مشتری است وچیزی را که مشتری داده ومنفعتهای آن ، از موقع معامله ، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند .

مسأله ۲۰۸۵ - اگر کسـی مالی را غصب کنـد وبفروشـد ، به قصـد اینکه پول آن ، مال خودش باشد ، چنانچه صاحب مال معامله را

اجازه نکند ، معامله باطل است واگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید ، معامله . صحیح است .

شرایط جنس وعوض آن

مسأله ۲۰۸۶ – جنسی که می فروشند وچیزی که عوض آن می گیرند چهار شرط دارد : اول – آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره ومانند اینها معلوم باشد . دوم – آنکه بتوانند آن را تحویل دهند ، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده یا چیزی که می تواند تحویل دهد – مثلا با یک فرش – بفروشد ، اگر چه آن اسب پیدا نشود ، معامله صحیح است . سوم – خصوصیاتی را که در جنس وعوض هست وبه واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند ، معین نمایند . چهارم – خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاـ منفعت یک ساله خانه را بفروشد ، صحیح نیست ، ولی چنانچه خریدار بجاری پول ، منفعت یکساله خود را به او واگذار ند اشکال ندارد ، واما مالی که نزد مشتری گرو است فروختن آن صحیح است واز گرو خارج نمی شود ومشتری با جهل خیار فسخ دارد واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۲۰۷۸ – جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند ، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد ، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند ، با دیدن خریداری نماید .

مسأله ۲۰۸۸ – چیزی را که با وزن خرید وفروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد در صورتی که معلوم باشد پیمانه چه مقدار می گیرد به اینطور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد ، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد .

مسأله ۲۰۸۹ – اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار وفروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف آنها اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۰ – معامله چیزی که وقف شده باطل است ، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از ان ببرند ، مثلاـ حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند . فروش آن اشکال ندارد ودر صورتی که ممکن باشد ، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کنند نزدیکتر باشد ، ولی فروش خصوص مسجد به هیچ وجه جایز نیست .

مسأله ۲۰۹۱ – هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند ، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود ، می توانند آن مال را بفروشند وبه مصرفی که به مقصود وقف کنند ه نزدیکتر است برسانند .

مسأله ۲۰۹۲ – خرید وفروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد ، ولی فائده آن ملک فائده آن یک مک در مدت اجاره مال مسأجر است واگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند ، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ، ملک را خریده باشد . پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند .

صیغه خرید وفروش

مسأله ۲۰۹۳ – در خرید وفروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند . مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید : این مال را در عوض این پول فروختم ومشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است ، ولی خریدار وفروشنده باید . قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید وفروش باشد .

مسأله ۲۰۹۴ – اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ، ولی فروشنده در مقابل . مالی که از خریدار می گیرد ، مال خود را ملک او کند

واو بگیرد معامله صحیح است وهر دو مالك می شوند .

خرید وفروش میوه ها

مسأله ۲۰۹۵ – فروش میوه ای که گل آن ریخته ودانه بسته ، پیش از چیدن صحیح است ونیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۶ – جایز است میوه ای را که بر درخت است ، پیش از آنکه دانه ببندد وگلش بریزد بفروشند ، ولی مکروه است .

مسأله ۲۰۹۷ – اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده ، بر درخت بفروشند اشکال ندارد ، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند ، اما اگر کسی یك درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد ، در صورت که مقدار آن را تخمین کنند وصاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد وعوض آن ، خرما بگیرد ، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۸ – فروختن خیار وبادنجان وسبزیها ومانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شوند ، در صورتی که ظاهر ونمایان شده باشند ومعین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنها را بچیند اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۹ – اگر خوشه گندم وجو را بعد از آنکه دانه بسته ، به چیز دیگری غیر گندم وجو بفروشند اشکال ندارد .

نقد ونسیه

مسأله ۲۱۰۰ – اگر جنسی را نقد بروشند ، خریدار وفروشنده بعد از معامله می توانند جنس وپول را از یکدیگر مطالبه نموده وتحویل بگیرند ، وتحویل دادن خانه وزمین ومانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کنند ، وتحویل دادن فرش ولباس ومانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند .

مسأله ۲۱۰۱ – در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد ، پس اگر حنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد ، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است .

مسأله ۲۱۰۲ – اگر جنسی را نسیه بفروشد ، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار بمیرد واز خودش مال داشته باشد ، فروشنده می تواند پس از تمام شدن مدت ، طلبی را که دراد از ورثه او مطالبه نماید .

مسأله ۲۱۰۳ – اگر جنسی را نسیه بفروشد ، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، می تواند عوض آنر ا از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد .

مسأله ۲۱۴۰ – اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند ، مقداری نسیه بدهد وقیمت آن را به او نگوید معامله باطل است . ولی اگر کسی که قیمت نقدی جنس را می دانسته بدهد وگرانتر حساب کند ، مثلا بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یك ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کند واو قبول کند اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۰۵ – کسی که جنسی را نسیه فروخته وبرای گرفتن پول آن مدتی قرار داده ، اگر مثلاـ بعد از گذشتن نصف مدت ، مقداری از طلب خود راکم کند وبقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد .

معامله سلف

معامله سلف

مسأله ۲۱۶۰ - معامله سـلف آن است که مشتری پول را بدهـد که بعـد از مـدتی جنس را تحویل بگیرد واگر بگوید این پول را می دهم که مثلاـ بعـد از شـش مـاه فلاـن جنس رابگیرم وفرشـنده بگویـد قبلو کردم ، ویا فروشـنده پول را بگیرد وبگویـد فلان جنس ر فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است .
مسأله ۲۱۰۷ - اگر پولی را سـلف بفروشد وعوض آن را پول بگیرد ، معامله باطل است . ولی اگر جنسـی را سـلف بفروشد وعوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است .

شرایط معامه سلف

مسأله ۲۱۰۸ - معامله سـلف شش شرط داد : اول - خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنه فرق می کند معین نماید ولی دقت زیاد هم لازم نیست ، همین قدر که مردم بگویند خصوصـیات آن معلوم شده کافی است . دوم - پیش از آنکه خریدار وفروشنده از هم جـدا شونـد ، خریـدار تمام قیمت را به فروشنده بدهـد ، یا به مقدار پول آن از فروشـنده طلبکار باشد وطلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند واو قبول نماید وچنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد ، معامله به آن مقدار صحیح است ، ولی فروشنده می تواند معـامله همـان مقـدار را بهم بزنـد . سوم - مـدت را کاملا معین کننـد واگر مثلا بگویـد تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است - چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت ، جنس بقدری کمیاب نباشـد که فروشـنده نتوانـد آن را تحویل دهـد . پنچم - جای تحویل جنس را معین نماینـد ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد ، لازم نیست اسم آنجا را ببرند . شـشم - وزن پیمانه آن را معین کنند وجنسی را هم که معمولا با دیدن معامله میی کنند سلف بفروشـند اشـکال نـدارد ، ولی بایـد مثـل بعضـی از اقسام گردو وتخم مرغ تفاوت افراد آن بقـدری کم باشـد که مردم به آن اهمیت ندهند .

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۰۹ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفورشد وبعد از تمام شدن مدت ، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد ، فروختن آن اشال ندارد .
مسأله ۲۱۱۰ - در معامله سـلف اگر فروشـنده جنسـی را که قرار داد کرده بدهد ، مشتری باید قبول کند ، ونیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد وطوری باشد که از همان جنس حساب شود ، مشتری باید قبول نماید .
مسأله ۲۱۱۱ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد ، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده ، مشتری می تواند قبول نکند .
مسأله ۲۱۱۲ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده ، دیگری بدهد ، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد .
مسأله ۲۱۱۳ - اگر جنسـی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود ونتواند آن را تهیه کند ، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند وچیزی را که داده پس بگیرد .
مسأله ۲۱۱۴ - اگر جنسـی را بفروشـد وقرار بگـذارد که بعـد از مدتی تحویل دهد وپول آن را هم بعد از مدتی بگیرد ، معامله باطل

است .

فروش طلا ونقره به طلا ونقره

مسأله ۲۱۱۵ – اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد ، معامله صحیح است ولازم نیست وزن آنها مساوی باشد .
مسأله ۲۱۱۷ – اگر طلا یا نقره را به طلا ، یا نقره بفروشند باید فروشنده وخریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند ، جنس وعوض آن را به یکدیگر تحویل دهند واگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است .
مسأله ۲۱۱۸ – اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرارا گذاشته تحویل دهد ودیگری مقدرای از آن را تحویل دهد واز یکدیگر جدا شوند ، اگر جه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۱۹ اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص وخاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند ، معامله باطل است مگر در صورت علم به مقدار طلا یا نقره ولی فروختن خاک نقره به طلا وخاک طلا به نقره اشکال ندارد .مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۱۲۰ – حق بهم زدن معامله را خیار می گویند وخریدار وفروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند : اول – آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند واین خیار را (خیار مجلس می گویند . دوم – آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن (. سوم – در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط) . چهارم فروشنده یا خریدار ، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد وطوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تخلف شرط) . ششم – در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب) . هفتم – معلوم شود مقدرای از جیسی را که فروخته ، مال دیگری است ، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود ، خریدار می تواند معامله را بهم بزند ، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد . ونیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده ، مال دیگری است وصاحب آن راضی نشود ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت) . هشتم – فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید ، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است . که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند ، ونیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید ، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت) . نهم – مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند . (خیار تأخیر) . دهم – حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند واگر در عوض حیوانی که خریده ، حیوان دیگری داده باشد ، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند . (خیار حیوان) . یازدهم – فروشنده نتواند جنسی راکه فروخته تحویل دهد ، مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند . (خیار تعذر تسلیم) واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .
مسأله ۲۱۲۱ – اگر خریدار قیمت جنس را نداند ، یا در موقع معامله غفلت کند وجنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد ، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند ، می تواند معامله را بهم بزند ونیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند ، یا موقع معامله غفلت کند وجنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم بمقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند ، می تواند معامله را بهم بزند .
مسأله ۲۱۲۲ – در معامله بیع شرط مثلا خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند وقرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند ، معامله صحیح است .

مسأله ۲۱۲۳ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد ، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد ، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند واگر خریدار بمیرد ، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید .

مسأله ۲۱۲۴ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند وبه اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۲۵ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد وبفهمد که یک چشم آن کور است ، چنانچه آن عیب پیش از معالمه در مال بوده واو نمی دانسته ، می تواند معامله را بهم بزند ، واگر نتواند رد کند می تواند فرق قیمت سالم ومعیوب آن را معین کند وبه نسبت تفاوت قیمت سالم ومعیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد ، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده ، اگر بفهمد معیوب است ، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان وقیمت معیوب آن شش تومان باشد ، چون فرق قیمت سالم ومعیوب یک چهارم می باشد ، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک توما از فروشنده بگیرد .

مسأله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده واو نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند ودر صورت عدم امکان رد تفاوت قیمت سالم ومعیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد می تواند بگیرد .

مسأله ۲۱۲۷ - اگر بعد از معامله وپیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود ، خریدار می تواند معامله را بهم بزند ونیز اگر در عوض مال بعد از معامله وپیش از تحویل گرفتن ، عیبی پیدا شود ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند ، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد .

مسأله ۲۱۲۸ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد وفورا معامله رابهم نزند ، حق بهم زدن معامله از بین نمی رود ومی تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۲۹ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد ، اگر چه فروشنده حاضر نباشد ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۳۰ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد ، نمی تواند معامله را بهم بزند ، یا تفاوت قیمت بگیرد : اول - آنکه موقع خریدن ، عیب مال را بداند دوم - به عیب مال راضی شود . سوم - در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پی نمی دهم وتفاوت قیمت هم نمی گیردم . چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند وبگوید مال را با این عیب می فروشم ومعلوم شود عیب دیگری هم دارد خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد ، یا تفاوت قیمت بگیرد .

مسأله ۲۱۳۱ - در سه صورت اگر خریدار بهمد مال عیبی دارد ، نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد : اول - آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند به نحوی که موجب تغییر مورد معامله بشود مانند دوختن پارچه وبریدن آن وامثال اینها . دوم - بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد وفقط حق بر گرداندن آن را ساقط کند سوم - بعد از تحویل گرفتن مال ، عیب دیگری در آن پیدا شود ، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد وپیش از گذاشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد ، باز هم می تواند آن را پس دهد نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد ودر آن مدت ، مال عیب دیگری پیدا کند ، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۳۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده ودیگری خصوصیات آن را باری او گفته باشد ، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید وآن را بفروشد وبعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده ، می تواند معامله را بهم بزند

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله ۲۱۳۳ – اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید ، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید ، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه .

مسأله ۲۱۳۴ – اگر انسان جنسی را به کسی بدهد وقیمت آن را معین کند وبگوید این جنس را به این قیمت بفروش وهر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد ، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است وفروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد ، ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم واو بگوید قبول کردم یا بقصد فروختن ، جنس را به او بدهد واو هم بقصد خریدن بگیرد هر چه زیادتر از آن قیمت بفرود مال خود او است .

مسأله ۲۱۳۵ – اگر قصاب گوشت نر بفروشد وبجای آن ، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است ، پس اگر ان گوشت را معین کرده است ، پس اگر آن گوشت را معین کرده وگفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند . واگر آن را معین نکرده ، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود ، قصاب نشود ، قصاب باید گوشت نر به او بدهد .

مسأله ۲۱۳۶ – اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود وبزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود مشتری می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۳۷ – قسم خودن در معامله اگر راست باشد مکروه است واگر دروغ باشد حرام است .

احکام شرکت

مسأله ۲۱۳۸ – اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند ، چنانچه هر کدام مقداری ازمال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود وبه نظر مردم یک چیز باشد وبه عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند ، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند یا یکدیگر شریک باشند ، شرکت آنان صحیح است .

مسأله ۲۱۳۹ – اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند ، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست .

مسأله ۲۱۴۰ – اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هرکدام با اعتبار خود جنسی بخرد وقیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند ودر استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست ، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند ه جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش وشریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است .

مسأله ۲۱۴۱ – کسانی که به واسطه عقد شرکت باهم شریک می شوند ، باید مکلف وعاقل باشند ، واز روی قصد واختیار شرکت کنند . ونیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند ، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید ، اگر شرکت کند صحیح است .

مسأله ۲۱۴۲ – اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند ، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد ، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند وهمچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند ، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد ، شرکت آنان اشکال ندارد . وباید به آنچه شرط کرده اند عمل کنند .

مسأله ۲۱۴۳ – اگر قرار بگذارند که همه استفاده رایک نفر ببرد ، یا تمام ضررر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت صحیح است .

مسأله ۲۱۴۴ – اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد ، چنانچه سمایه آنان یک اندازه باشد منفعت وضرر را به یک اندازه می برند ، واگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد ، باید منفعت وضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند ، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند وسرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد ، سهم او از منفعت وضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو یک اندازه

کار کنند ، یا یکی کمتر کار کند ، یا هیچ کار نکند .

مسأله ۲۱۴۵ – اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید وفروش نمایند ، یا هر کدام به تنهایی معامله کند ، یا فقط یکی از آنان معامله کند ، باید به قرار داد عمل نمایند .

مسأله ۲۱۴۶ – اگر معین نکنند که کدام یک انان با سرمایه خرید وفروش نماید هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند .

مسأله ۲۱۴۷ – شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است بایـد به قرار داد شرکت عمل کند ، مثلا اگر با او قرار کذاشته اند که نسیه بخرد – یا نقد بفروشد ، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد ، باید به همان قرار داد رفتار نماید . واگر با او قراری نگذاشته باشند ، باید به طور معمول معامله کند وداد وستدی نماید ه برای شرکت ضرر نداشته باشد . ونباید نسیه بخرد ، یا نسیه بفروشد ، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد .

مسأله ۲۱۴۸ – شریکی کـه بـا سرمایه شرکت معـامله می کنـد ، اگر بر خلاف قرار دادی کـه بـا او کرده انـد خریـد وفروش کند وخسارتی برای شرکت پیش آیـد چنانچه شریك دیگر معامله را اجازه بکند صحیح است وضامن نیست ، واگر اجازه نکند معامله در حصه او باطل است ، ونیز اگر با او قرار دادی نکرده باشند وبر خلاف معمول معامله کند چنانچه معامله را شریك دیگر اجازه نکند در حصه او باطل است .

مسأله ۲۱۴۹ – شریکی که بـا سرمایه شرکت معامله می کنـد اگر زیاده روی ننمایـد ودر نگهـداری سرمایه کوتاهی نکنـد واتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست

مسأله ۲۱۵۰ – شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده وقسم بخورد ، باید حرف او را قبول کرد .

مسأله ۲۱۵۱ – اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند ، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند ، واگر یکی از آنان از اجازه خود بر گردد ، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ، ولی کسی که از اجازه خود برگشته ، می تواند در مال شرکت تصرف کند .

مسأله ۲۱۵۲ – هر وقت یکی از شریکها تقاضا کنـد که سرمایه شرکت را قسمت کننـد اگر چه شرکت مـدت داشته باشد ، باید دیگران قبول نمایند . مگر آنکه قسمت موجب نقص در مال ویا قیمت به مقدار زیادی بشود که در این صورت قبول لازم نیست .

مسأله ۲۱۵۳ – اگر یکی از شریکها بمیرد ، یـا دیوانه یا بیهوش شود ، شریکهای دیگر نمی تواننـد در مال شرکت تصرف کننـد ، وهمچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید .

مسأله ۲۱۵۴ – اگر شریك ، چیزی را نسیه برای خود بخرد ، نفع وضررش مال خود اوست ، ولی اگر برای شرکت بخرد وشریك دیگر بگوید به ان معامله راضی هستم نفع وضررش مال هر دوی آنان است .

مسأله ۲۱۵۵ – اگر با سرمایه شرکت معامله ای کننـد ، بعـد بفهمنـد شرکت باطل بوده ، چنانچه طوری باشـد که اگر می دانستند شرکت درست نیست ، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند ، معامله صحیح است وهر چه از ان معامله پیدا شود ، مال همه آنان است ، واگر اینطور نباشـد ، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده انـد ، بگوینـد به آن معامله راضی هستیم ، معامله صحیح وگر نه باطل می باشـد ، ودر هر صورت هر کـدام آنان که برای شرکت کاری کرده است ، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد ، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد .

احکام صلح

مسأله ۲۱۵۶ – صلح آن است که انسان بـا دیگری سازش کنـد که مقـداری از مال یا منفعت مال خود راملك او کنـد ، یا از طلب

یـاحق خود بگـذرد که او هم در عوض ، مقـداری از مـال ، یـا منفعت مـال خود را به او واگـذار نمایـد ، یـا طلب ، یا حقی که دارد بگـذرد . بلکه اگر بـدون آنکه عوض بگیرد مقـداری از مال ، یا منفعت مال خود را به کسـی واگـذار کنـد ، یا از طلب یا حق خود بگذرد ، باز هم صلح صحیح است .

مسأله ۲۱۵۷ – دو نفری که چیزی را به یکـدیگر صـلح می کننـد ، باید بالغ وعاقل باشـند وکسـی آنها را مجبور نکرده باشد وقصـد صلح داشته باشند .

مسأله ۲۱۵۸ – لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود ، بلکه با هرلفظی که بفهمانند باهم صلح وسازش کرده اند صحیح است .

مسأله ۲۱۵۹ – اگر کسـی گوسـفندهای خود را به چوپان بدهـد که مثلا یکسال نگهداری کند واز شـیر آن اسـتفاده نماید ومقداری روغن بدهد ، چنانچه شـیر گوسـفند را در مقابل زحمتهای چوپان وآن روغن صلح کند صحیح است ونیز اگر گوسفند را یکساله به چوپان اباحه نماید ه از شیر آن استفاده کند ودر عوض ، مقداری روغن بدهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۶۰ – اگر کسـی بخواهـد طلب یـا حق خود را به دیگری صـلح کنـد در صورتی صـحیح است که او قبول نمایـد ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست .

مسأله ۲۱۶۱ – اگر انسان مقـدار بـدهی خود را بدانـد وطلبکار او نداند ، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هسـت صلـح کنـد ، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشـد وطلب خود را به ده تومان صـلح نمایـد ، زیادی برای بـدهکار حلال نیست ، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید واو را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست ، باز هم به آن مقدار صلح می کرد .

مسأله ۲۱۶۲ – اگر بخواهنـد دو چیزی را که از یک جنسـند ووزن آنها معلوم است به یکدیگر صـلح کنند ، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد ، واگر وزن آنها معلوم نباشد ، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح خالی از اشکال نیست .

مسأله ۲۱۶۳ – اگر دو نفر از کنفر طلبکار باشـند ، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند وبخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کننـد ، چنانچه طلب انان از یک جنس ووزن آنها یکی باشـد مثلا هر دو ده من گنـدم طلبکار باشـند ، مصالحه آنان صـحیح است ، وهمچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلا یکی ده من برنج ودیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ، ولی اگر طلب آنان از یـک جنس وچیزی باشـدکه معمولاـ بـا وزن یـا پیمـانه آن را معامله می کننـد ، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشـد ، مصالحه آنان اشکال دارد .

مسأله ۲۱۶۴ – اگر از کسـی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد ، چنانچه طلب خود را بمقدارکمتری صـلح کند ومقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذست کند وبقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۶۵ – اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کننـد ، با رضایت یکـدیگر می توانند صـلح را بهم بزنند . ونیز اگر در ضـمن معامله برای هر دو ، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند ، کسی که آن حق را دارد می تواند صحلح را بهم بزند .

مسأله ۲۱۶۶ – تا وقتی خریدار وفروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند . ونیز اگر مشتری حیوانی را بخرد ، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد . وهمچنین اگر پول جنسـی را که نقد خریده تا سه روز ندهد وجنس را تحویل نگیرد ، فروشـنده ، می تواند معامله را بهم بزند ، ولی کسـی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد ودر هشت صورت دیگر که در احکام خرید وفروش گفته شد صلح را می تواند بهم بزند .

مسأله ۲۱۶۷ – اگر جیزی را که به صـلح گرفته معیوب باشـد ، می توانـد صـلح را بهم بزند . ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صـحیح ومعیوب را بگیرد اشکال دارد .

مسأله ۲۱۶۸ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید وبا او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که بتو صلح کردم وقف کنی واو هم این شرط را قبول کند ، باید به شرط عمل نماید .

احکام اجاره

احکام اجاره

مسأله ۲۱۶۹ - اجاره دهنده وکسی که چیزی را اجاره می کند باید ، مکلف وعاقل باشند ، وبه اختیار خودشان اجاره دهند ، ونیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند ، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند ، یا اجاره دهد صحیح نیست .

مسأله ۲۱۷۰ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود ومال او را اجاره دهد .

مسأله ۲۱۷۱ - اگر ولی ، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد ، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد . واگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد ، بعد از آنکه بچه بالغ شد ، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند یعنی اجازه ندهد ودر این صورت اجاره صحیح نیست .

مسأله ۲۱۷۲ - بچه صغیری را که ولی ندارد ، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد . وکسی که به مجتهد دسترسی ندارد ، می تواند از مؤمن که عادل باشد ، اجازه بگیرد واو را اجیر نماید ،

مسأله ۲۱۷۳ - اجاره دهنده ومستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند . بلکه اگر مالک به کسی بگوید ، ملک خود را به تو اجاره دادم واو بگوید قبول کردم ، اجاره صحیح است . ونیز اگر حرفی نزنند ومالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد ، آن را به مسأجر واگذار کند واو هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد .

مسأله ۲۱۷۴ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود ، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است .

مسأله ۲۱۷۵ - کسی که نمی تواند حرف بزند ، اگر به اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده ، یا اجاره کرده صحیح است .

مسأله ۲۱۷۶۶ - اگر خانه یا دکان یا اطاق یا آسیاب یا کشتی را اجاره کند وصاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید ، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد . واگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد . ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد باید در آن ، کاری مانند تعمیر وسفید کاری انجام داده باشد .

مسأله ۲۱۷۷ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند ، نمی شود او رابه دیگری اجاره داد واگر شرط نکند ، چنانچه آن را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد ، باید زیادتر نگیرد ، بلکه اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد باید زیادتر نگیرد .

مسأله ۲۱۷۸ - اگر غیر خانه ودکان واطاق وآسیاب وکشتی واجیر ، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند ومالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید ، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۷۹ - اگر خانه یا دکانی را مثلا یکساله به صد تومان اجاره کند واز نصف آن خودش استفاده نماید ، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد وبیست تومان اجاره دهد ، باید در آن ، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد .

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۰ – مالی را که اجاره می دهنـد چنـد شـرط دراد : اول – آنکه معین باشـد پس اگر بگویـد یکی از خانه های خود را که اختلاف در صـفات دارند اجاره دادم درست نیست ولی اگر در صـفات متساوی باشند وقصد یکی معین واقعی نماید یا به نحو کلی در معین معامله کنـد اجاره درست است . دوم – مسـتأجر آن را ببینـد ، یا کسـی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصـیات آن را بگویـد که کاملا معلوم باشـد . سوم – تحویل دادن آن ممکن باشـد ، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است . چهارم – آن مال به واسـطه اسـتفاده کردن از بین نرود ، پس اجاره دادن نان ومیوه وخوردنیهای دیگر صـحیح نیست . پنچم – استفاده ای که مال را برای آن ، اجـاره داده انـد ممکن باشـد ، پس اجـاره دادن زمین برای زراعت ، در صورتی که آب بـاران کفایت آن را نکنـد واز آب نهر هم مشروب نشود ، صحیح نیست . ششم – چیزی راکه اجاره می دهد مال خود او باشد واگر مال کسی دیگر را اجاره دهد ، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد .

مسأله ۲۱۸۱ – اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد . بلی بعنوان اباحه به عوض صحیح است .

مسأله ۲۱۸۲ – زن می توانـد برای آنکه از شـیرش اسـتفاده کننـد اجیر شود وچنـانچه بعنوان ابـاحه به عوض باشـد خـالی از هرگونه اشـکال است ، ولازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ، ولی اگر به واسـطه شیر دادن ، حق شوهر از بین برود .بـدون اجازه او نمی تواند اجیر شود بنا بر احتیاط .

شرایط استفاده ی مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۳ – اسـتفاده ای که مال را برای آن اجاره دهند سه شرط دارد : اول – آنکه حلال باشد ، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشـی ، یا نگهداری شراب وکرایه دادن حیوان برای حمل ونقل شراب باطل است . دوم – اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فائده دارد ، باید فایده ای را که مسـتأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد وبار می برد اجاره دهنـد ، بایـد در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن ، مال مسـتأجر است یا همه فائده های آن . سوم – مدت اسـتفاده را معین نماینـد واگر مـدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصـی بدوزد کافی است .

مسأله ۲۱۸۴ – اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است .

مسأله ۲۱۸۵ – اگر خانه ای را مثلا یکساله اجاره دهند وابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صـیغه قرار دهند اجاره صـحیح است ، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد .

مسأله ۲۱۸۶ – اگر مـدت اجـاره را معلوم نکنـد وبگویـد تا هر وقت در خانه نشـستی اجاره آن ، ماهی ده تومان است اجاره صـحیح نیست .

مسأله ۲۱۸۷ – اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم اجاره باطل است ، واگر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم وبعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است ، اجاره ماه اول صحیح است .

مسأله ۲۱۸۸ – خانه ای را که غریب وزاوار در آن منزل می کننـد ومعلوم نیست چقـدر در آن می ماننـد ، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یـک تومـان بدهنـد وصـاحب خـانه راضـی شود اسـتفاده از آن خانه اشـکال نـدارد ، واین معامله را اباحه به عوض می نامنـد ، وچنانچه در حین معامله بنا بگذارند تا هر وقت آن استفاده کننده بخواهد بماند ، نمی تواند آنان را از خانه بیرون کند .

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۸۹ – مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند ، باید وزن آن معلوم باشد واگر از چیزهایی که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد واگر مثل است وگوسفند است ، باید ااره دهنده آن را ببیند ، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید .

مسأله ۲۱۹۰ – اگر زمینی را برای زراعت جو ، یاگندم اجاره دهد ومال الاجاره را جو ، یا گندم همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست .

مسأله ۲۱۹۱ – کسی که چیزی را اجاره داده ، تا آن چیز را تحویل ندهد ، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند ، ونیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد .

مسأله ۲۱۹۲ – هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد ، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد ، یا تحویل بگیرد وتا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند ، باید مال الاجاره آن را بدهد .

مسأله ۲۱۹۳ – اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد ودر ان روز برای انجام آن کار حاضر شود ، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند ، باید اجرت او را بدهد ، مثا اگر خیاطی را در روز معینی برای دختن لباسی اجیر نماید وخیاط در آن روز آماده کار باشد ، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد ، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد ، چه برای خودش یا دیگری کار کند .

مسأله ۲۱۹۴ – اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد ، مثا اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بورده ، چنانچه اجاره آن خانه معمولاـ پنچاه تومان است ، باید پنچاه تومان را بدهد واگر دویست تومان است ، باید دویست تومان را بپردازد . ونیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد .

مسأله ۲۱۹۵ – اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده ودر استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست ، ونیز اگر مثلاـ پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود ، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده ودر نگهداری ان هم کوتاهی نکرده باشد ، نباید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۱۹۶ – هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ، ضامن است در صورتی که تجاوز از حد مأذون فیه نمده والا ضامن نیست .

مسأله ۲۱۹۷ – اگر قصاب سر حیوانی را ببرد وآن را حرام کند چه مزد گرفته باشد ، چه مجانی سر بریده باشد ، بید قیمت آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۱۹۸ – اگر حیوانی را اجاره کند ومعین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد ، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند وآن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است ، ونیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند وبیشتر از معمول بار کند وحیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد .

مسأله ۲۱۹۹ – اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد ، چنانچه آن حیوان بلغزد ، بارم کند وبار را بشکند ، صاحب حیوان ضامن نیست . ولی اگر صاحب حیوان به واسطه زدن ومانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد وبار را بشکند ضامن است .

مسأله ۲۲۰۰ – اگر کسی بچه از را ختنه کند وضرری به آن بچه برسد ، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است .

مسأله ۲۲۰۱ – اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد ، یا درد ودوای مریض را به او بگوید ومریض دوا بخورد ، چنانچه در معالجه خطا کند وبه مریض ضرری برسد یا بمیرد ، دکتر ضامن است بلکه اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد وبه واسطه خودرن دوا ضرری به مریض برسد ، یا بمیرد دکتر ضامن است .

مسأله ۲۲۰۲ – هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض بسد ضامن نباشد در صورتی که دقت واحتیاط خود را بکند وبه مریض ضرری برسد یا بمیرد ، دکتر ضامن نیست .

مسأله ۲۲۰۳ – مستأجر وکسی که چیزی را اجاره داده ، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند ، ونیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند ، می توانند مطابق قرار داد ، اجاره را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۰۴ – اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است ، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند ، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند ، نمی توانند اجاره را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۰۵ – اگر چیزی را اجاره دهد وپیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید چنانچه منع غاصب متوجه موجر باشد ونگذارد او تسلیم نماید مستأجر می تواند اجراه را بهم بزند وچیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد ، وچنانچه منع متوجه مستأجر باشد نمی تواند اجاره را بهم بزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کنند ه بوده به میزان معمول از او می گیرد ، پس اگر حیوانی را یکماهه به ده تومان اجاره نماید وکسی آن را ده روز غصب کند واجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد ، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد .

مسأله ۲۲۰۶ – اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد ، وبعد دیگری آن را غصب کند ، نمیتواند اجاره را بهم بزند وفقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کنند بگیرد .

مسأله ۲۲۰۷ – اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود ، ملك را به مستأجر بفروشد ، اجاره بهم نمی خورد . ومستأجر بايد مال الاجاره را به فروشنده بدهد . وهمچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد .

مسأله ۲۲۰۸ – ار پیش از ابتدای مدت اجاره ، ملك به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد ، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد . اجاره باطل می شود ، وپولی که مستأجر به صاحب ملك داده باید به او برگردانده شود ، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد ، می تواند اجاره را بهم بزند .

مسأله ۲۲۰۹ – اگر ملکی را اجاره کند وبعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد ، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد ، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود واگر استفاده مختصری هم بتواند از ان ببرد ، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند .

مسأله ۲۲۱۰ – اگر خانه ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد ویک اطاق آن خراب شود ، چنانچه فورا آن را بسازد وهیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود ومستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند ، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود ، اجاره به آن مقدار باطل می شود ومستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند .

مسأله ۲۲۱۱ – اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی شود ، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد وپیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد از وقتی که مرده ، اجاره باطل است .

مسأله ۲۲۱۲ – اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به

عمله بدهـد ، زیادی آن بر او حرام است وباید آن را به صاحب کار بدهد ، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند وبرای خود اختیـار بگـذارد که خودش بسازد ، یا به دیگری بدهـد در صورتی که کمتر از مقـداری که اجیر شـده به دیگری بدهـد ، زیادی آن برای او حلال می باشد .

مسأله ۲۲۱۳ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند ، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد .

احکام جعاله

مسأله ۲۲۱۴ - جعاله آن است که انسان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهنـد مال معینی بدهـد ، مثلا بگویـد هر کس گمشده مرا پیدا کند ، ده تومان به او می دهم ، وبه کسـی که این قرار را میگذارد جاعل ، وبه کسـی که کار را انجام می دهد عامل می گوینـد ، وفرق بین جعاله واینکه کسـی را برای کاری اجیر کنند ، این است که در اجاره بعد از خواندن صـیغه ، اجیر باید عمل را انجام دهد وکسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود . ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود وتا عمل را انجام ندهد ، جاعل بدهکار نمی شود .

مسأله ۲۲۱۵ - جاعل ، باید ، بالغ ، وعاقل باشد ، واز روی قصد واختیار قرار داد کند وشرعا بتواند در مال خود تصرف نماید ، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست .

مسأله ۲۲۱۶ - کاری که جاعل می گویـد برای او انجام دهنـد ، باید حرام نباشد ، پس اگر بگوید هرکس شـراب بخورد ، ده تومان به او می دهم ، جعاله صحیح نیست .

مسأله ۲۲۱۷ - اگر مالی را که قرار می گـذارد بدهد معین کند مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند ، این گندم را به او می دهم ، لازم است وزن ووصفی که تفاوت آن موجب تفاوت مالیت است تعیین کند ، وهمچنین اگر مال را معین نکند مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم ، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید

مسأله ۲۲۱۸ - اگر جاعل مزد معینی رای کار قرار ندهـد ، مثلا بگویـد هر کس بچه مرا پیـدا کنـد پولی به او می دهم ومقدار آن را معین نکنـد ، جعاله باطل است ، ولی چنانچه کسـی آن عمل را انجام دهد ، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد .

مسأله ۲۲۱۹ - اگر عامل پیش از قرار داد ، کار را انجام داده باشـد ، یا بعد از قرار داد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد ، حقی به مزد ندارد .

مسأله ۲۲۲۰ - پیش از آنکه عامل شروع بکار کند . جاعل وعامل می توانند جعاله را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۲۱ - بعد از آنکه عامل شـروع بکار کرد ، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشـکال ندارد . بلی عامل اسـتحقاق اجرت مثل عمل را دارد .

مسأله ۲۲۲۲ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد ، ولی اگر تمام نکردن عمل اسـباب ضـرر جاعل شود ، باید آن را تمام نماید . مثلا اگر بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم ودکتر جراح شروع به عمل کند ، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند ، چشم معیوب می شود ، باید آن را تمام نماید ودر صورتی که ناتمام بگذارد ، حقی به جاعل ندارد .

مسأله ۲۲۲۳ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد ، چنانچه آن کار مثل پیدا اسب است که تا تمام نشود ، برای جاعل فائده نداد ، عامل نمی توانـد چیزی مطـالبه کنـد ، وهمچنین است اگر جاعل مزد را باری تمام کردن عمل قرار بگـذارد مثلا بگویـد هر کس لباس مرا بـدوزد ده تومـان به او می دهم . ولی اگر مقصودش این باشـد که هر مقـدار از عمـل که انجـام گیرد ، برای آن مقـدار مزد بدهـد ،

جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد ، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند .

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۲۴ – مزارعه آن است که مالك با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد ، تا زراعت کند ومقداری از حاصل ان را به مالك بدهد .

مسأله ۲۲۲۵ – مزارعه چند شرط دارد : اول – آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به بو واگذار کردم وزارع هم بگوید قبول کردم ، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالك ، زمینی را واگذار کند وزارع قبول نماید . دوم – صاحب زمین وزارع هر دو مکلف وعاقل باشند وبا قصد واختیار خود مزارعه را انجام دهند وسفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند . سوم – مالك وزارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد ، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است . چهارم – سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل ومانند اینها باشد پس اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن وهر چه می خواهی به من بده صحیح نیست . پنجم – مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند وباید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باسد . ششم – زمین قابل زراعت باشد ، ولی اگر زراعت در ان ممکن نباشد ، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود ، مزارعه صحیح است . هفتم – اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است ، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارد یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است ، لازم نیست آن را معین نمایند . هشتم – مالك ، زمینی را معین کند ، پس کسی که چند قطعه زمین دراد وباهم تفاوت دارند ، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن وآن را معین نکند مزارعه باطل است . نهم – خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد ، لازم نیست آن را معین نمایند .

مسأله ۲۲۲۶ – اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقدار از حاصل برای او باشد وبقیه را بین خودشان قسمت کنند ، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است .

مسأله ۲۲۲۷ – اگر مدت مزراعه تمام شود وحاصل بدست نیاید ، چنانچه مالك راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند وزارع هم راضی شد مانعی ندارد ، واگر مالك راضی نشود ، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند واگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالك چیزی بدهد ، نمی تواند مالك را مجبور کند که زراعت در زمین بماند . مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالك نشود وچیدن آن موجب ضرر زارع شود وحاصل بدست نیامدن از ناحیه تأخیر زارع ویا اهمال او نباشد در خصوص این صورت می تواند مجبور کند مالك را به بقاء زرع واجرت المثل زمین را هم باید بدهد .

مسأله ۲۲۲۸ – اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلا آب از زمین قطع شود ، مزارعه بهم می خورد ، واگر بدون عذر زراعت نکند ، چنانچه زمین در تصرف او بوده ومالك در آن تصرفی نداشته است ، باید اجاره آن مدت را به مقدار معلوم به مالك بدهد .

مسأله ۲۲۲۹ – اگر مالك وزارع صیغه خوانده باشند ، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند ونیز اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند ، بعد از آنکه او مشغول عمل شد یا قبل از شروع در عمل در صورتی که معامله تمام شده باشد ، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند ، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از انان حق بهم زدن معامله را دشته باشند ، می توانند مطارق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۳۰ – اگر بعد از قرار داد مزرعه ، مالك یا زارع بمیرد ، مزارعه بهم نمی خورد ووارثشان بجای آنان است ، ولی اگر زارع

بمیرد وشرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد ، مزارعه بهم می خورد وچنانچه زراعت نمایان شده باشد ، باید سهم او را به ورثه اش بدهند وحقوق دیگری هم که زارع داشته ، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند .

مسأله ۲۲۳۱ – اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال اوست وباید مزد زارع ومخارجی را که کرده وکرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده ودر آن زمین کار کرده به او بدهد ، واگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست وباید اجاره زمین وخرجهای را که مالک کرده وکرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده ودر آن زراعت کار کرده به او بدهد .

مسأله ۲۲۳۲ – اگر تخم مال زارع باشد وبعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه مالک وزارع راضی شوند که با اجرت یابی اجرت زراعت در زمین بماند اسکال ندارد ، واگر مالک راضی نشود ، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند ، وزارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد ، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند ، ونیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد وزراعت را در زمین باقی بگذارد مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک واز کندن آن نفعی نبرد ، وچیدن آن موجب ضرر زارع شود ، در خصوص این صورت می تواند مالک را مجبور کند به بقاء زرع ، واجرهٔ المثل زمین را باید به او بدهد

مسأله ۲۲۳۳ – اگر بعد از جمع کردن حاصل وتمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند وسال بعد دو مرتبه حاصل دهد ، حاصل سال دوم مال صاحب تخم است مگر آنکه شرط کرده باشند که آن راهم مثل سال اول قسمت کنند که در این صورت باید به شرط عمل شود .

احکام مساقات

مسأله ۲۲۳۴ – اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست ، یا اختیار میوه های آن با اوست ، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید وآب دهد وبه مقداری که قرار می گذراند از میوه آن بردارد ، این معامله را مساقات می گویند .

مسأله ۲۲۳۵ – معامله مساقات در درختهایی که مثل بید وچنار میوه نمیدهد صحیح نیست ودر مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اسکال ندارد .

مسأله ۲۲۳۶ – در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند وکسی که کار می کند بهمین قصد مشغول کار شود ، معامله صحیح است .

مسأله ۲۲۳۷ – مالک وکسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد ، باید مکلف وعاقل باشند وکسی آنها را مجبور نکرده باشد ونیز مالک باید سفیه نباشد ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند .

مسأله ۲۳۸ – مدت مساقات باید معلوم باشد واگر اول آن را معین کنند وآخر آن را موقعی قرار دهتد که میوه آن سال بدست می آید صحیح است .

مسأله ۲۲۳۹ – باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل ومانند اینها باشد ، واگر قرار بگذراند که مثلا صد من از میوه ها مال مالک وبقیه مال کسی باشد که کار می کند ، معامله باطل است .

مسأله ۲۲۴۰ – باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند واگر بعد از ظاهر شدن میوه پیش از رسیدن آن قرار بگذارند اشکال دارد اگر چه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد ، یا احتیاج به کاری مانند چیدن

میوه ونگهداری آن داشته باشد .

مسأله ۲۲۴۱ – معامله مساقات در بوته خربزه وخیار ومانند اینها صحیح نیست .

مسأله ۲۲۴۲ – درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند وبه آبیاری احتیاج ندارد ، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن وکود دادن محتاج باشد ، معامله مساقات در آن صحیح است .

مسأله ۲۲۴۳ – دو نفریکه مساقات کرده اند ، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند . ونیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو ، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند ، مطابق قراری که گذاشته اند ، بهم زدن معامله اشکال ندارد ، بلکه اگر در معامله شرطی کنند وعملی نشود ، کسی ك?برای نفع او شرط کرده اند ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۲۴۴ – اگر مالك بمیرد ، معامله مساقات بهم نمی خورد وورثه اش بجای او هستند .

مسأله ۲۲۴۵ – اگر کسی که تربیت درختها ره او واگذار شده ، بمیرد ، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ، ورثه اش بجای او هستند وچنانچه خودشان عمل ورا انجام ندهند واجیر هم نگیرند ، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد وحاصل را بین ورثه میت قسمت می کند ، واگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید ، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند ، با مردن او معامله بهم می خورد ، واگر قرار نگذاشته اند ، مالك می تواند عقد را بهم بزند ، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند ، درختها را تربیت نماید .

مسأله ۲۲۴۶ – اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالك باشد ، مساقات باطل است . ومیوه مالك می باشد وکسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد ، مالك باید مزد آبیاری وکارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد .

مسأله ۲۲۴۷ – اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در ان درخت بکارد

وآنچه عمل می آید مال هر دو باشد ، معامله باطل است ، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده ، بعد از تربیت هم مال اوست وباید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد ، واگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست ومی تواند آنها را بکند ، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن دختها پیدا شده پر کند واجازه زمین را از روزی که دختها راکاشته به صاحب زمین بدهد ومالك هم می تواند او را مجبور نماید که دختها را بکند ، واگر به واسطه کندن درخت ، عیبی در آن پیدا شود ، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد ونمی تواند او رامجبور کند که با اجاره ، یا بدون اجاره ، درخت را در زمین باقی بگذارد .

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۴۸ – بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند ونشانه بالغ شدن زن تمام شدن نه سال قمری ونشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است اول – تمام شدن پانزده سال قمری دوم – روئیده موی درشت ، زیر شکم بالای عورت سوم – محتلم شدن یعنی بیرون آمدن منی .

مسأله ۲۲۴۹ – روئیدن موی درشت در صورت وپشت لب ورد سینه وزیر بغل ودرشت شدن صدا ومانند اینها نشانه بالغ شدن نیست ، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند .

مسأله ۲۲۵۰ – دیوانه وسفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، نمی تواند در مال خود تصرف نماید .

مسأله ۲۲۵۱ – کسی که گاهی عاقل وگاهی دیوانه است ، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست .

مسأله ۲۲۵۲ – انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود در تمام اموال خود هر نوع تصرفی اعم از فروختن اجاره

دادن بخشیدن وغیر اینها انجام دهد ومتوقف بر اجازه ورثه نیست مانند حال سلامتی .

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند ، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد ، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برا او عقد نماید ، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند . نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید

مسأله ۲۲۵۳ – در وکالت لازم نیست صیغه بخواند ، واگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده واو هم بفهماند قبول نموده ، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد واو مال را بگیرد وکالت صحیح است .

مسأله ۲۲۵۴ – مولک یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند ، ونیز کسی که وکیل می شود ، باید بالغ وعاقل باشند واز روی قصد واختیار اقدام کنند ، بلی وکالت صبی در خصوص اجراء صیغه اشکال ندارد .

مسأله ۲۲۵۵ – کاری را که انسان نمی توانـد انجام دهـد ، یا شـرعا نباید انجام دهد نمی تواند باری انجام آن از طرف دیگری وکیل شود ، کسـی که در احرام حـج است چون نبایـد صـیغه زناشویی را بخوانـد ، نمی تواند باری خواندن صـیغه از طرف دیگری وکیل شود .

مسأله ۲۲۵۶ – اگر انسـان کسـی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کنـد صـحیح است ، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید وآن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست .

مسأله ۲۲۵۷ – اگر وکیل را عزل کنـد یعنی از کار بر کنار نمایـد ، بعد از آنکه خبر او رسـید نمی تواند آن کار را انجام دهد ، ولی اگر پیش از رسیدن خبر ، آن کار را انجام داده باشد صحیح است .

مسأله ۲۲۵۸ – وکیل نمی تواند از وکالت کناره کند بنا بر احتیاط .

مسأله ۲۲۵۹ – وکیـل نمی توانـد برای انجـام کاری که به او واگـذار شـده دیگری را وکیل نمایـد . ولی اگر موکل به او اجازه داده باشـد که وکیل بگیرد ، به هر طوری که به او دسـتور داده ، می توانـد رفتار نمایـد ، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد ونمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند .

مسأله ۲۲۶۰ – اگر انسان با اجازه موکل خودش کسـی را از طرف او وکیل کنـد ، نمی توانـد آن وکیل را عزل نمایـد . واگر وکیل اول بمیرد ، یا موکل ، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود .

مسأله ۲۲۶۱ – اگر وکیل با اجازه موکل ، کسـی را از طرف خودش وکیل کنـد موکل ووکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند واگر وکیل اول بمیرد ، یا عزل شود ، وکالت دومی باطل می شود .

مسأله ۲۲۶۲ – اگر چنـد نفر را برای انجام کاری وکیل کنـد وبه آنها اجازه دهـد که هر کـدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند ، هر یـک از آنان می توانـد آن کار را انجام دهـد ، وچنانچه یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل نمی شود . ولی اگر نگفته باشـد که باهم یا به تنهایی انجام دهنـد ، یا گفته باشـد که با هم انجام دهنـد ، نمی تواننـد به تنهایی اقـدام نماینـد ودر صورتی که یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل می شود .

مسأله ۲۲۶۳ – اگر وکیـل یـا موکـل بمیرد ، وکالت باطل می شود . ونیز اگر چیزی که برای تصـرف در آن وکیل شـده است از بین برود مثلاـ گوسـفندی که برای فروش آن وکیـل شـده بمیرد ، وکـالت باطـل می شود . واگروکیـل یـا موکـل دیوانه یـا بیهوش شود وکالت باطل نمی شود ، ولی تصرفات وکیل در حال دیوانه گی اثر ندارد .

مسأله ۲۲۶۴ – اگر انسـان کسـی را برای کـاری وکیـل کنـد وچیزی برای او قرار بگـذارد ، بعـد از انجام آن کار ، چیزی را که قرار

گذاشته باید به او بدهد .

مسأله ۲۲۶۵ – اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند وغیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در آن ننماید واتفاقا آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۲۶۶ – اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید وآن مال از بین برود ضامن است . پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد وآن لباس تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۲۶۷ – اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در مال بکند ، مثلا لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد وبعدا تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید آن تصرف صحیح است .

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن واخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسمل روایت شده که هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود وملائکه بر او رحمت می فرستد واگر با بدهکار خود مدارا کند ، بدون حساب وبه سرعت از صراط می گذارد . وکسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد وندهد ، بهشت بر او حرام می شود .

مسأله ۲۲۶۸ – در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی رابه نیت قرض به کسی بدهد واو هم به همین قصد بگیرد ، صحیح است .

مسأله ۲۲۶۹ – اگر موعد پرداخت برسد وبدهکار بدهی خود را بدهد ، طلبکار باید قبول نماید .

مسأله ۲۲۷۰ – اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند ، جائز نیست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند ولی اگر مدت نداشته باشد ، طلبکار هر وقت بخواهد ، می تواند طلب خود را مطالبه نماید .

مسأله ۲۲۷۱ – اگر طابکار طلب خود را مطالبه کند چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد ، باید فورا آن را بپردازد واگر تأخیر بیندازد گناهکار است .

مسأله ۲۲۷۲ – اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته واثاثیه منزل وچیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد ، چیزی نداشته باشد ، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید ، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد .

مسأله ۲۲۷۳ – کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد . چنانچه بتواند کاسبی لایق به شأن خود کند ، باید کسب کند وبدهی خود را بدهد .

مسأله ۲۲۷۴ – کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد ، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند ، باید طلب او را فقیر صدقه بدهد .

مسأله ۲۲۷۵ – اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن ودفن وبدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند وبه وارث او چیزی نمی رسد .

مسأله ۲۲۷۶ – اگر کسی مقداری پول طلا- یا نقره قرض کند وقیمت آن کم شود یا چند برابر گردد ، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است . ولی اگر هر دو به غیر ان راضی شوند اشکال ندارد .

مسأله ۲۲۷۷ – اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد وصاحب مال ، آن را مطالبه کند ، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد .

مسأله ۲۲۷۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد ، مثلا یک من گندم بدهد وشرط کند که یک من وپنج سیر بگیرد . یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ، ربا وحرام است ، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد ، یا چیزی راکه قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد ، مثلا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا وحرام است . ونیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد ، مثلا مقداری طلای نساخته به او بدهد وشرط کند که ساخته پس بگیرد ، باز هم ربا وحرام می باشد . ولی اگر بدون اینکه شرط کند ، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است .

مسأله ۲۲۷۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است وکسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود ، ولی می تواند در آن تصرف کند در صورتی که علم به رضای مالک آن داشته باشد .

مسأله ۲۲۸۰ - اگر گندم ، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد وبا آن زراعت کند ، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است .

مسأله ۲۲۸۱ - گر لباسی را بخرد وبعدا پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد ، پوشیدن آن لباس ونماز خواندن با آن اشکال ندارد . ولی اگر فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم ، پوشیدن آن لباس حرام است واگر بداند پوشیدن آن حرام است ، نماز هم با آن باطل می باشد .

مسأله ۲۲۸۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد ، اشکال ندارد واین صرف برات می گویند .

مسأله ۲۲۸۳ - اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد ، مثلا نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا وحرام است ، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی ، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۲۸۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد وبخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد .

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۸۵ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد وطلبکار قبول نماید ، بعد از آنکه حواله درست شد ، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود ، ودیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید .

مسأله ۲۲۸۶ - بدهکار وطلبکار وکسی که سر او حواله شده ، باید مکلف وعاقل باشند وکسی آنها را مجبور نکرده باشد ونیز باید سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند بلی در صورتی که حواله بر کسی باشد که مدیون نیست به بدهکار سفیه بدون بدهکار مانعی ندارد .

مسأله ۲۲۸۷ - حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست ، در صورتی صحیح است که او قبول کند ، ونیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است ، جنس دیگر حواله دهد مثلاـ به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد ، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست .

مسأله ۲۲۸۸ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد ، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند ، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد .

مسأله ۲۲۸۹ - باید مقدار حواله وجنس آن معین باشد واقعا پس اگر مثلا ده من گندم وده تومان پول به یکنفر بدهکار باشد وبه او

بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر وآن را معین نکند ، حواله درست نیست .

مسأله ۲۲۹۰ – اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار وطلبکار در موقع حواله دادن ، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد وپیش از دیدن دفتر حواله بدهد وبعد دفتر را ببیند وبه طلبکار مقدرا طلبش را بگوید ، وحواله صحیح می باشد .

مسأله ۲۲۹۱ – طلبکار می توانـد حواله را قبول نکند ، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد ودر پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید .

مسأله ۲۲۹۲ – اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست ، چنانچه او حواله را قبول کند ، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نموده وبگیرد ، واگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند ، کسی که حواله را قبول کرده ، همان قـدر را می توانـد از حواله دهنده مطالبه نماید .مساله ۲۲۹۳ – بعـد از آنکه حواله درست شد ، حواله دهنده وکسی که به او حواله شـده ، نمی توانند حواله را بهم بزنند ، وهر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد ، اگر چه بعدا فقیر شود . طلبکـار نمی توانـد حواله را بهم بزنـد ، وهمچنین است اگر موقع حواله فقیر باشـد . وطلبکـار بدانـد فقیر است ، ولی اگر ندانـد فقیر است وبعد بفهمد ، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد ، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند وطلب خود را از حواله دهنده بگیرد .

مسأله ۲۲۹۴ – اگر بدهکار وطلبکار وکسی که به او حواله شده ، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند ، مطابق قراری که گذاشته اند ، می توانند حواله را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۹۵ – اگر حواله دهنـده خودش طلب طلبکار را بدهد ، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد واگر بـدون خواهش او داده وقصدش این بوده که عوض آن را نگیرد ، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید .

احکام رهن

مسأله ۲۲۹۶ – رهن آن است که بـدهکار مقـداری از مال خود را نزد طلبکار بگـذارد که اگر طلب او را ندهـد طلبش را از آن مال بدست آورد .

مسأله ۲۲۹۷ – در رهن لازم نیست صیغه بخواننـد وهمین قـدر که بـدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد وطلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است .

مسأله ۲۲۹۸ – گرو دهنده وکسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف وعاقل باشند وکسی آنها را مجبور نکرده باشد ونیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را درکارهای بیهوده مصرف نکند .

مسأله ۲۲۹۹ – انسان مالی را می توانـد گرو بگـذارد که شـرعا بتوانـد در آن تصف کند . واگر مال کس دیگر را گرو بگذارد ، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم .

مسأله ۲۳۰۰ – چیزی را که گرو می گذارند ، باید خرید وفروش آن یا مصالحه آن صحیح باشد ، پس اگر شراب ومانند آن را گرو بگذارند درست نیست .

مسأله ۲۳۰۱ – استفاده چیزی را که گرو می گذارند ، مال کسی است که آن را گرو گذاشته .

مسأله ۲۳۰۲ – طلبکار نمی توانـد مالی را که گرو گذاشـته شده ، بدون اجازه بدهکار ملك کسی کند ، مثلا ببخشد یا بفروشد ول یاگر آن را ببخشد یا بفروشد ، بعد بدهکار بگوید راضـی هسـتم اشـکال ندارد . اما بدهکار می تواند ببخشد یا بفروشد بدون اجازه طلبکـار ولی حق ارهن از بین نمی رود وباقی است به همان چیز وطلبکار می توانـد اگر طلبش داده نشـد آن عین را بفورشـد وطلب

خود را بردارد ، ولی خریدار اگر جاهل باشد خیار فسخ دارد .

مسأله ۲۳۰۳ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بـدهکار بفروشـد چنانچه حق رهن اسـقاط شـده حقی ندارد والا خود مال در گرو باقی است .

مسأله ۲۳۰۴ - اگر موقعی که بایـد بـدهی خود را بدهـد ، طلبکار مطالبه کنـد واو ندهد چنانچه طلبکار وکیل در بیع باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد وطلب خود را بر دارد وباید بقیه را به بدهکار بدهد ، واگر وکیل نباشد ، به بدهکار مراجعه در بیع می کند واو را الزام می نماید واگر قبول نکرد ، رجوع به حاکم شرع می نماید ، تا حاکم او رامجبور نماید ، واگر قبول نکرد حاکم از طرف او می فروشد یا اجازه می دهد که طلبکار بفروشد .

مسأله ۲۳۰۵ - اگر بـدهکار غیر از خـانه ای که در آن نشسـته وچیزهـایی که ماننـد اثـاثیه خـانه محـل احتیاج او است ، چیز دیگری نداشته باشد ، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشـته خانه واثاثیه هم باشد ، طلبکار می تواند بفروشد وطلب خود را بردارد .

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۰۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسـی را بدهد ، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشـد ویا با فعلی به طلبکرا بفهمانـد که من ضامن شـده ام طلب تو را بـدهم ، وطلبکار هم رضایت خود را بفهماند ، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست .

مسأله ۲۳۰۷ - ضامن وطلبکار باید مکلف وعاقل باشند وکسی هم آنها را مجبور نکرده باشد ونیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف نکنند ، واین شـرطها در بدهکا نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است .

مسأله ۲۳۰۸ - هر گـاه برای ضـامن شـدن خودش شـرطی قرار دهـد ، مثلاـ بگویـد اگر بـدهکار قرض تو را نـداد من می دهم بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است .

مسأله ۲۳۰۹ - کسـی که انسان ضامن بـدهی او می شود لازم نیست بـدهکار باشد ، پس اگر کسـی بخواهد از دیگری قرض کند ، انسان می تواند ضامن او شود ویگوید به او قرض بده من ضامن قرض هستم اگر قرض گیرنده اداء نکرد من می دهم .

مسأله ۲۳۱۰ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار وبدهکار وجنس بدهی همه معین باشند ، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشـند وانسان بگوید من ضامن هسـتم که طلب یکی از شـماها را بدهم ، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد ضامن شدن او باطل است . ونیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد وانسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم ، چون معین نکرده که بـدهی کـدام را می دهـد ، ضامن شدن او باطل است . وهمچنین اگر کسـی از دیگری مثال ده من گندم وده تومان پول طلبکار باشد وانسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هسـتم ومعین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صـحیح نیست .

مسأله ۲۳۱۱ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشـد ، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد واگر مقداری از آن را ببخشد ، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید .

مسأله ۲۳۱۲ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ، نمی تواند از ضامن شدن خود بر گردد .

مسأله ۲۳۱۳ - ضامن وطلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند .

مسأله ۲۳۱۴ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن ، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود ، طلبکار نم یتواند ضامن بودن

او را بهم بزند وطلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید ، وهمچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند وبه ضامن شدن او راضی شود .

مسأله ۲۳۱۵ – اگر انسان در موقعی که ضامن می شود ، نتوانـد طلب طلبکار را بدهد وطلبکار در آن وقت نداند وبعد ملتفت شود ، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند ولو اینکه پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود ، ضامن قدرت پیدا کرده باشد .

مسأله ۲۳۱۶ – اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد ، نمی تواند چیزی از او بگیرد .

مسأله ۲۳۱۷ – اگر کسـی با اجازه بـدهکار ضامن شود که بـدهی او رابدهد می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید ، ولی اگر بجای جنسـی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد ، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید ۷ مثلا اگر ده من گنـدم بـدهکار باشـد وضامنـده من برنـج بدهد ، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید ، اما اگر خودش راضـی شود که بدهد اشکال ندارد .

احکام کفالت

مسأله ۲۳۱۸ – کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بـدهکار را خواست ، او را بـدست او بدهـد وبه کسـی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند .

مسأله ۲۳۱۹ – کفالت در صورتی صـحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد ویا فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم وطلبکار هم قبول نماید .

مسأله ۲۳۲۰ – کفیل باید مکلف وعاقل باشد واو را در کفالت مجبور نکرده باشند وبتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید .

مسأله ۲۳۲۱ – یکی از پنـج چیز ، کفالت را بهم می زنـد : اول – کفیل ، بـدهکار را بدست طلبکار بدهد . دوم – طلب طلبکار داده شود . سوم – طلبکار از طلب خود بگذرد . چهارم – بدهکار بمیرد . پنجم – طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند .

مسأله ۲۳۲۲ – اگر کسـی به زور بـدهکار را از دست طلبکـا ر رهـا کنـد ، چنـانچه طلبکار دسترسـی به او نداشـته باشـد ، کسـی که بدهکار را رها کرده ، باید او را بدست طلبکار بدهد ، یا طلب را بدهد .

احکام ودیعه (امانت (

مسأله ۲۳۲۳ – اگر انسان مال خود رابه کسی بدهد وبگوید نزد تو امانت باشد واو هم قبول کند ، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهمانـد که مال را برای نگهداری به او می دهد واو هم به قصد نگهداری کردن بگیرد ، باید به احکام ودیعه وامانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید .

مسأله ۲۳۲۴ – امانت داور کسـی که مال را امانت می گـذارد ، بایـد هر دو ، بالغ ویا بچه ممیز با اذن ولی ، وعاقل باشـند ، پس اگر انسان مالی را پیش بچه بـدون اذن ولی یا دیوانه امانت بگـذارد ، یا دیوانه وبچه بـدون اذن ولی مالی را پیش کسـی امانت بگـذارند صحیح نیست .

مسأله ۲۳۲۵ – اگر از بچه بـدون اذن ولی یـا دیوانه چیزی به طور امانت قبول کنـد ، بایـد آن را به صاحبش بدهـد واگر ان چیز مال خود بچه یا دیوانه است ، بولی او برساند ، وچنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند وتلف شود . باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۲۶ – کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید ، بنابر احتیاط قبول نکند .

مسأله ۲۳۲۷ – اگر انسان به صاحب مال بفهمانـد که برای نگهداری مال او حاضـر نیست ، چنانچه او مال را بگذارد وبرود وآن مال

تلف شود ، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست .

مسأله ۲۳۲۸ - کسی که چیزی را امانت می گذارد ، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد وکسی هم کا امانت قبول می کند ، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بر گرداند .

مسأله ۲۳۲۹ - اگر انسان از نگهـداری امانت منصرف شود ووديعه را بهم بزنـد ، بايد هر چه زودتر مال را به صاحب آن يا وکيل يا ولی صاحبش برسانـد ، يا نه آنان خبر دهـد که به نگهـداری حاضـر نيست واگر بدون عذر ، مال را به آنان نرساند وخبر هم ندهد ، چنانچه مال تلف شود ، بايد عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۰ - کسـی که امانت را قبول می کنـد ، اگر برای آن ، جای مناسبی نـدارد ، بایـد جای مناسب تهیه نمایـد وطوری آن را نگهـداری کنـد که مردم نکوینـد در امـانت خیـانت کرده ودر نگهـداری آن کوتاهی نموده است واگر در جایی که مناسب نیسـت بگذارد وتلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۱ - کسـی که امانت را قبول می کنـد ، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند وتعدی يعنی زياده روی هم ننمايد واتفاقا آن مـال تلف شود ، ضـامن نیست ولی اگر آن را در جـایی بگـذارد که گمان می رود ظالمی بفهمـد وآن را ببرد ، چنانچه تلف شود ، باید عوض آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۳۳۲ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند وبه کسـی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در آنجا حفظ کنی واگر احتمال هم بـدهی که از بین برود ، نبایـد آن را به جای دیگر ببری ، چنانچه امانتدار را احتمال دهد که در آنجا از بین برود وبدانـد چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نبایـد از آنجا بیرون ببری ، می تواند آن را به جـای دیگر ببرد واگر در آنجا ببرد وتلف شود ضامن نیست ، ولی اگر ندانـد به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر چنانچه به جای دیگر ببرد وتلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۳ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر ، چنانچه امانتـدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود وبداند چون در آنجا در نظر صاحب مال باری حفظ بهتر بوده گفته است در آنجا نگهـداری کن ، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد ، وچنانچه ما لدر انجا تلف شود ضامن نیست ، واگر نداند به چه جهت گفته است در این محل نگهداری کن وبه جای دیگر ببرد وتلف شود ضامن است .

مسأله ۲۳۳۴ - اگر صاحب مال دیوانه شود ، کسـی که امانت را قبول کرده باید فورا امانت را بولی او برساند ویا بولی او خبر دهد ، واگر بدون عذر شرعی مال را بولی او ندهد واز خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۵ - اگر صاحب مال بمیرد ، امانتدار باید مال را به وارث او برساند ، یا به وارث او خبر دهد ، وچنانچه مال را به وارث او ندهـد واز خبر دادن هم کوتاهی کنـد ومال تلف شود ضامن است ، ولی اگر برای آنکه می خواهـد بفهمد کسـی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه ۷ یا میت ، وارث دیگری دارد یا نه ، مال را ندهـد واز خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود ضامن نیست .

مسأله ۲۳۳۶ - اگر صاحب مال بمیرد وچنـد وارث داشـته باشد ، کسـی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد ، یا به کسـی بدهـد که همه آنـان گرفتن مال را به او واگـذار کرده انـد . پس اگر بـدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بـدهد ضامن سهم دیگران است .

مسأله ۲۳۳۷ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد ، یا دیوانه شود . وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد ، یا امانت را به او برساند .

مسأله ۲۳۳۸ - اگر امانتـدار نشـانه هـای مرگ را در خود ببینـد ، واطمینـان به آن پیـدا کنـد چنـانچه ممکن است ، بایـد امانت را به

صاحب آن یا وکیل او برساند ، واگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد ، وچنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد ، در صورتی که وارث او امین است واز امانت اطلاع دارد ، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیت کند وشاهد بگیرد وبه وصی وشاهد اسم صاحب مال وجنس وخصوصیات مال ومحل آن را بگوید .

مسأله ۲۳۳۹ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند وبه وظیفه ای که درمسأله پیش گفته شد عمل نکند ، چنانچه آن امانت از بین برود ، باید عوضش را بدهد ، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر چه مرض او خوب شود ، یا بعد از مدتی پشیمان شود ووصیت کند .

احکام عاریه

مسأله ۲۳۴۰ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند ودر عوض ، چیزی هم از او نگیرد .

مسأله ۲۳۴۱ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند ، واگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد واو به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است .

مسأله ۲۳۴۲ - عاریه دادن چیز غصبی وچیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده ، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده ، بگوید به عاریه دادن راضی هستم .

مسأله ۲۳۴۳ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده ، می تواند عاریه بدهد . ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد .

مسأله ۲۳۴۴ - اگر دیوانه وبچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست ، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد وبچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد .

مسأله ۲۳۴۵ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند ودر استفاده از آن هم زیاده روی ننماید واتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست . ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد ، یا چیزی را که عاریه کرده طلا ونقره باشد ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۴۶ - اگر طلا ونقره را عاریه نماید وشرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد ، چنانچه تلف شود ضامن نیست .

مسأله ۲۳۴۷ - اگر عاریه دهنده بمیرد ، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد .

مسأله ۲۳۴۸ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود ، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد .

مسأله ۲۳۴۹ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد وکسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد .

مسأله ۲۳۵۰ - عاریه دادن چیزی چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا ونقره باطل است .

مسأله ۲۳۵۱ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر وپشم آن وعاریه دادن حیوان نر باری کشیدن بر ماده صحیح است .

مسأله ۲۳۵۲ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک ، یا وکیل ، یا ولی او بدهد وبعد آن چیز تلف شود ، عاریه کنند ضامن نیست . ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل ، یا ولی او آن را به جای ببرد که صاحبش معمولا به آنجا می برده ، مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد وبعد تلف شود ، یا کسی آن را تلف کند ضامن است .

مسأله ۲۳۵۳ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثال لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند ، بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید .

مسأله ۲۳۵۴ – چیزی راکه عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره ، یا عاریه دهد .

مسأله ۲۳۵۵ – اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد ، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود ، عاریه دومی باطل نمی شود .

مسأله ۲۳۵۶ – اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است ، باید آن را به صاحبش برساند ونمی تواند به عاریه دهنده بدهد .

مسأله ۲۳۵۷ – اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند واز آن استفاده ای ببرد ودر دست او از بین برود ، مالك می تواند عوض مال وعوض استفاده ای را که عاریه کننده ه برده ، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند واگر از عاریه دهنده بگیرد او نمی تواند چیزی را کهبه مالك می دهد از عاریه گیرنده مطالبه نماید .

مسأله ۲۳۵۸ – اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است ودر دست او از بین برود ، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد ، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا ونقره باشد ، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد ، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد ، از عاریه دهنده مطالبه نماید .

احکام نکاح یا ازدواج وزناشویی

نکاح

به واسطه عقد ازدواج ، زن به مرد حلال می شود وآن بر دو قسم است ، دائم وغیر دائم . عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود وزنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند وعقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود ، مثلاـ زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند وزنی را که به این قسم عقد کنند متعه وصیغه می نامند .

احکام عقد

مسأله ۲۳۵۹ – در زناشویی چه دائم ، وچه غیز دائم ، باید صیغه خوانده شود وتنها راضی بودن زن ومرد کافی نیست وصیغه عقد را یا خود زن ومرد می خوانند ، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند .

مسأله ۲۳۶۰ – وکیل لازم نیست مرد باشد ، زن مهم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود .

مسأله ۲۳۶۱ – زن ومرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است ، نمی توانند به یکدیکر نگاه محرمانه نمایند ، وگمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است .

مسأله ۲۳۶۲ – اگر زنی کسی را وکیل کند مثلا ده روز او را به عقد مردی در آورد وابتدای ده روز را معین نکند ، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد ، ولی اگر معلوم باشد که زن ، روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند .

مسأله ۲۳۶۳ – یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود ، ولی انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود واو را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند .

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۴ – اگر صیغه عقد دائم را خود زن ومرد بخوانند ، اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است ، واگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسم مرد احمد واسم زن فاطمه باشد ووکیل زن بگوید زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی احمد علی الصداق صحیح می باشد ، وبهتر است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد مثلا اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید .

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۵ – اگر خود زن ومرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت ومهر را معین کردند ، چنانچ زن بگوید : زوجتک نفسی فی المده المعلومهٔ علی المهر المعلوم ، بعد بدون فاصله مرد بگوید قلت صحیح است . واگر دیگری را وکیل کنند واول وکیل زن به وکیل مرد بگوید متعت موکلتی موکلک فی المدهٔ المعلومهٔ علی المهر المعلوم ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا صحیح می باشد .

شرایط عقد

مسأله ۲۳۶۶ – عقد ازدواج چند شرط دارد : او ل – آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود ، ولی اگر خود مرد وزن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند ، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند ، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت وقبلت را بفهماند . دوم – مرد وزن ، یاوکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند ، یعنی اگر خود مرد وزن صیغه را می خوانند ، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد ومرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را باری خود قبول نماید ، واگر وکیل مرد وزن صیغه را می خوانند ، به گفتن زوجت وقبلت قصدشان این باشد که مرد وزنی که آنان را وکیل کرده اند ، زن ووشهر شوند . سوم – کسی که صیغه را می خواند بالغ وعاقل باشد . چه برای خودش بخواند ، یا از طرف دیگر وکیل شده باشد ، بلی اگر عقد صبی به اذن ولی باشد صحیح است ، ونیز عقد صبی وکیل در خصوص اجراء صیغه بدون اذن ولی صحیح است . چهارم – اگر وکیل زن وشوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند ، در عقد ، زن وشوهر را معین کنند مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند پس کسی که چند دختر دراد ، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی را دخترانم را) واو بگوید قبلت یعنی قبول کردم ، چون در موقع عقد ، دختر را معین نکرده اند ، عقد باطل است . پنجم – زن ومرد به ازدواج راضی باشند ، ولی اگر زن ظاهرا به کراهت اذن دهد ومعلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۶۷ – اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است .

مسأله ۲۳۶۸ – کسی که دستور زبان عربی را نمی داند اگر قرائتش صحیح باشد ومعنای هر کلمه از عقد را جدا گانه بداند واز هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند .

مسأله ۲۳۶۹ – اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند وبعدا زن ومرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۷۰ – اگر زن ومرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند ، وبعد از خواندن عقد راضی شوند وبگوید به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۷۱ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند نابالغ خود ازدواج کنند . وبعد از آنکه آن طفل بالغ شد ، نمی تواند آن را بهم بزند ،

مسأله ۲۳۷۲ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند دیوانه خود ازدواج کنند وبعد از آنکه دیوانه عاقل شد نمی تواند آن عقد را بهم بزند .

مسأله ۲۳۷۳ - دختری که به حد بلوغ رسیده ورشیده است ، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد ، اگر بخواهد شوهر کند ، لازم نیست از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد چه دختر باکره باشد یا نباشد پدر وجد حاضر باشند یا غائب .

مسأله ۲۳۷۴ - اگر پدر ، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد ، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد .

مسأله ۲۳۷۵ - اگر پدر ، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد ، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته ، مدیون مهر زن است واگر در موقع عقد مالی نداشته پدر ، یا جد او باید مهر زن را بدهد .

عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد .

مسأله ۲۲۷۶ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند : اول - دیوانگی . دوم - مرض خوره . سوم - مرض برص . چهارم - کوری پنجم - زمین گیر بودن . ششم - آنکه افضا شده یعنی راه بول وحیض یا راه حیض وغائط او یکی شده باشد . هفتم - آنکه گوشت ، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود . ۲۳۷۷ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است ، یا آلت مردی ندارد ، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی ونزدیکی نماید ، یا تخمهای او را کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند .

مسأله ۲۳۷۸ - اگر مرد یا زن ، به واسطه یکی از عیبهایی که در مسأله پیش گفته شد عقد را بهم بزند ، باید بدون طلاق از هم جداشوند .

مسأله ۲۳۷۹ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی ونزدیکی کند ، زن عقد را بهم بزند ، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد ، یا زن عقد را بهم بزند ، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد ، چیزی بر او نیست واگر نزدیکی کرده ، باید تمام مهر را بدهد .

عده از از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۸۰ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر وخواهر ومادر زن با انسان محرم هستند حرام است .

مسأله ۲۳۸۱ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید ، اگر چه با او نزدیکی نکند ، مادر ومادر مادر آن زن ومادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند .

مسأله ۱۲۸۲ - اگر زنی را عقد کند وبا او نزدیکی نماید ، دختر ونوه دختری وپسری آن زن هر چه پایین روند ، چه در وقت عقد باشند یا بعدا بدنیا بیایند ، به ان مرد محرم می شوند .

مسأله ۲۳۸۳ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد ، تا وقتی که آن زن در عقد او ست نمی تواند با دختر او ازدواج کند .

مسأله ۲۳۸۴ - عمه وخاله پدر وعمه وخاله پدر پدر وعمه وخاله مادر وعمه وخاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند .

مسأله ۲۳۸۵ - پدر وجد شوهر ، هر چه بالا روند وپسر ونوه پسری ودختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند ، یا بعدا

بدنیا بیایند به زن او محرم هستند .

مسأله ۱۳۸۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند ، دائمه باشد ، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند باخواهر آن زن ازدواج نماید .

مسأله ۲۳۸۷ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد ، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید ، ولی در عده طلاق بائن مانعی ندارد .

مسأله ۲۳۸۸ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده وبرادر زاده او ازدواج کند ، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید وبعدا زن بگوید به ان عقد راضی هستم اشکال ندارد .

مسأله ۲۳۸۹ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده وحرفی نزند ، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باط است .

مسأله ۲۳۹۰ - اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنان کند می تواند با آنان ازدواج نماید .

مسأله ۲۳۹۱ - اگر با زنی غیر از عمه وخاله خود زنا کند ، آن زن بر او حرام نمی شود ، وهمچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید ،

مسأله ۲۳۹۲ - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید ، ومرد مسلمان می تواند با زنهای اهل کتاب مانند یهود ونصاری به طور دائم وصیغه نمودن ازدواج کند .

مسأله ۲۳۹۳ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود ، واگر با زنی که در عده متعه ، یا طلاق بائن ، یا عده وفات است زنا کند ، بعدا می تواند او راعقد نماید ، طلاق رجعی وطالق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق بیان خواهد شد .

مسأله ۲۳۹۴ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند ، بعدا می تواند آن زن را باری خود عقد نماید . وهمچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند .

مسأله ۲۳۹۵ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند ، چنانچه مرد وزن ، یا یکی از آنان بدانند که عدهزن تمام نشده وبدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زه بر او حرام می شود ، اگر چه مرد بعد از عقد با زن نزدیکی نکرده باشد .

مسأله ۲۳۹۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند وبعد معلوم شود که در عده بوده وهیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است ونمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است ، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد ، آن زن بر او حرام می شود .

مسأله ۲۳۹۷ - اگر انسان بداند زنی وهر دارد وبا او ازدواج کند ، باید از او جدا شود وبعدا هم او را برای خود عقد نکند .

مسأله ۲۳۹۸ - زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود وچنانچه توبه نکند وبر عمل خود باقی باشد ، بهتر است که شوهر ، او را طلاق دهد ول باید مهرش را بدهد .

مسأله ۲۳۹۹ - زنی را که طلاق داده اند وزنی که صیغه بوده وشوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده ، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند وبعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر او لتمام بوده یا نه ، باید به شک خود اعتناء نکند .

مسأله ۲۴۰۰ - مادر وخواهر ودختر پسر غیر بالغی که لواط داده ، بر لواط کننده حرام است ، چنانچه لوط کننده بالغ باشد ، واگر شک کند که دخول شده یا نه ، بر او حرام نمی شود .

مسأله ۲۴۰۱ اگر با مادر یا خواهر غیر بالغی ازدواج نماید وبعد از ازدواج با آن کس لواط کند ، آنها بر او حرام نمی شوند بنا بر مشهور ولی احتیاط ترک نشود .

مسأله ۲۴۰۲ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است ، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است وچنانچه می دانسته

که زن گرفتن بر او حرام است ، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند .

مسأله ۲۴۰۳ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است ، واگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند بلکه قول به حرمت خالی از قوت نیست .

مسأله ۲۴۰۴ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجه نیاورد ، زنش بر او حرام می شود . ونیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود ، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند .

مسأله ۲۴۰۵ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند وپیش از آنکه نه سال دختر تمام شود ، با او نزدیکی ودخول کند آن دختر بر او حرام نمی شود .

مسأله ۲۴۰۶ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ، ول اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند ، شوهر او ل می تواند دو راره او را برای خود عقد نماید .

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۰۷ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود وباید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید وبدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند ، واگر در اینها از شوهر اطاعت کند ، تهیه غذا ولباس ومنزل او بر شوهر واجب است ، واگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد ، یا نداشته باشد مدیون زن است .

مسأله ۲۴۰۸ - اگر زن در کارهایی که درمسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است وحق غذا ولباس ومنزل وهمخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود .

مسأله ۲۴۰۹ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند .

مسأله ۲۴۱۰ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست . ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر برد ، باید مخارج سفر او را بدهد .

مسأله ۲۴۱۱ - زنی که از شوهر اطاعت می کند وشوهر خرج اور ا نمی دهد ، اگر ممکن است می تواد خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد وبنابر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد واگر ممکن نیست ، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند ، در موقعی که مشغول تهیه معاش است ، اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

مسأله ۲۴۱۲ - مرد باید در هر چهار شب یك شب نزد زن دائمی خود بماند .

مسأله ۲۴۱۳ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی باعیال دائمی خود را ترك کند .

مسأله ۲۴۱۴ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است وچنانچه مرد با زن نزدیکی کند ، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد . مسأهل ۲۴۱۵ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند ، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلو گیری کند ، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود وشوهر با او نزدیکی کند ، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلو گیری نماید .

متعه یا صیغه

مسأله ۲۴۱۶ – صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است .

مسأله ۲۴۱۷ – شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک کند .

مسأله ۲۴۱۸ – زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند ، عقد وطرط او صحیح است وشوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد ، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود ، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید .

مسأله ۲۴۱۹ – زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد .

مسأله ۲۴۲۰ – زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد ، واز شوهر ازث نمی برد وشوهر هم از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۴۲۱ – زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی وهمخوابی ندارد عقد او صحیح است ، وبرای آنکه نمی دانسته ، حقی به شوهر پیدا نمی یکند .

مسأله ۲۴۲۲ – زنی که صیغه شده ، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن ، حق شوهر از بین می رود ، بیرون رفتن او حرام است

مسأله ۲۴۲۳ – اگر زنی کسی را وکیل کند که به مدت ومبلغ معین او را برای مردی صیغه نماید ، چنانچه وکیل او را به عقد دائم در آورد ، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند ، وقتی آن زن فهمید ، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است .

مسأله ۲۴۲۴ – اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن ، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در اورد کافی است ، ونیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن ، به عقد کسی در آورد ، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد .

مسأله ۲۴۲۵ – اگر پدر یا جد پدری ، طفل خود را که در محل دیگری است ونمی داند زنده است یا مرده ، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد ، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود وچنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد ، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است ، وکسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند

مسأله۲۴۲۶ – اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد ، چنانچه با او نزدیکی کرده ، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد ، واگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد

مسأله ۲۴۲۷ – مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده وهنوز وعده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد .

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۲۸ – نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم بالغهٔ وهمچنین نگاه کردن به موی او ، چه با قصد لذت وچه بدون آن ، حرام است . وگاه کردن به صورت ودستها اگر به قصد لذت باشد حرام واگر به قصد لذت نباشد جائز است ، ونیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است ، واما نگاه کردن به مثل سر وموی او وگردن ودست وساق پا ،ظاهرا جایز است .

مسأله ۲۴۲۹ – اگر انسان بدون قصد لذت به مو وصورت ودستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود ونصاری نگاه کند ، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد . وهمچنین نگاه کردن به گردن ومقداری از سینه ومانند آنها که در زمان سابق متعارف بین آنها نپوشاندن آنها بوده است جائز است واحتیاط واجب آن است که به غیر اینها نگاه نکند .

مسأله ۲۴۳۰ – زن باید بدن وموی خود را از مرد نامحرم بپوشاند ولی پوشاندن صورت ودستها لازم نیست ونیز لازم نیست که بدن وموی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب وبد را می فهمد بپوشاند .

مسأله ۲۴۳۱ – نگاه کردن به عورت دیگری حتی بصورت بچه ممیزی که خوب وبد را می فهمد حرام است ، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف ومانند اینها باشد . ولی زن وشوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند

مسأله ۲۴۳۲ – مرد وزنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند .

مسأله ۲۴۳۳ – مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند ، ونگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است .

مسأله ۲۴۳۴ – نگاه کردن به عکس زن نامحرم با قصد لذت حرام ، وبدون قصد لذت جائز است ، ولی بهتر است به عکس زن نامحرمی که می شناسد نگاه نکند .

مسأله ۲۴۳۵ – اگر زن بخواهد زن دیگر ، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند ، یا عورت او راآب بکشد ، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد وهمچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر ، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند ، یا عورت او را آب بکشد .

مسأله ۲۴۳۶ – اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او رانگاه کند ودست به بدن او بزند اشکال ندارد ، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند ، نباید دست به بدن او بزند واگر با دست زدن بتواند معالجه کند ، نباید او را نگاه کند .

مسأله ۲۴۳۷ – اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند وچاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد .

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۳۸ – کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد ، واجب است زن بگیرد .

مسأله ۲۴۳۹ – اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد وبعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده ، نمی تواند عقد را بهم بزند ولی تفاوت مهر بکر وثیب را می گیرد .

مسأله ۲۴۴۰ – ماندن مرد وزن نامحرم در محل خولتی که کسی در آنجا نیست ودیگری هم نمی تواند وارد شود حرام نیست چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر ، حواب باشند یا بیدار .

مسأله ۲۴۴۱ – اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند وقصدش این باشد که آن را ندهد ، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد .

مسأله ۲۴۴۲ – مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود ، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز وروزه انکار کند . در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود

مسأله ۲۴۴۳ – اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود ، عقد او باطل می گردد . وهمچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال واگر سیده نیست پنچاه سال او تمام شده باشد ، اما اگر یائسه نباشد ، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد ، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی واگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است .

مسأله ۲۴۴۴ – مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود ، زنش بر او حرام می شود وباید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد .

مسأله ۲۴۴۵ – مردی که از پدر ومادر غیر مسلمان به دنیا آمده ومسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود ، عقد او باطل می گردد . واگر بعد از نزدیکی مرتد شود ، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد ، پس اگر پیش از تمام شدن عده ، شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است .

مسأله ۲۴۴۶ – اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد ومرد هم قبول کند ، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد .

مسأله ۲۴۴۷ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد ، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند ونیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند ، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید .

مسأله ۲۴۴۸ -اگر زنی از زنا ابستن شود ، در صورتی که خود آن زن بامردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند باری آن زن جایز نیست بچه را سقط کند .

مسأله ۲۴۴۹ - اگر کشی با زنی که شوره ندارد ودر عده کسی هم نیست زنا کند ، چنانچه بعد او راعقد کند وبچه ای از او پیدا شود ، در صورتی که ندانند از نطقه حلال است یا حرام ، آن بچه حلال زاده است .

مسأله ۲۴۵۰ - اگر مرد نداند که زن در عده است وبا او ازدواج کند ، چنانچه زن هم نداند وبچه ای از آنان بدنیا آید ، حلال زاده است وشرعا فرزند هر دو می باشد . واگر زن می دانسته که در عده است بچه ، فرزند پدر است ودر هر دو صورت عقد آنان باطل است وبه یکدیگر حرام می باشند .

مسأله ۲۴۵۱ - اگر زن بگوید یا ئسه ام می شود حرف او را قبول کرد ولو ثقه نباشد وهمچنین اگر بگوید شوهر ندارم ، حرف او قبول می شود مگر ان که قبلا شوهر داشته وادعا کند موت او را یا طلاق را وزن در دعوی خود متهمه باشد در این صورت بنا بر احتیاط نباید حرف او را بدون تفحص از حالش قبول کرد .

مسأله ۲۴۵۲ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد ، کسی بگوید آن زن شوهر داشته وزن بگوید نداشتم چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد .

مسأله ۲۴۵۳ - تا هفت سال بچه تمام نشده ، پدر نمی تواند او را از مادرش چدا کند .

مسأله ۲۴۵۴ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند ، حضرت صادق علیه السلام فرمودند یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند .

مسأله ۲۴۵۵ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد ، احتیاط واجب آن است که زن مهر ار نگیرد وشوهر با زن دیگر ازدواج نکند .

مسأله ۲۴۵۶ - کسی که از زنا به دنیا آمده ، اگر زن بگیرد وبچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است .

مسأله ۲۴۵۷ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با وا نزدیکی کند معصیت کرده ، ولی اگر بچه از آنان بدنیا آید حلال زاده است .

مسأله ۲۴۵۸ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شده ، شوهر کند وشوهر اول از سفر برگردد ، باید از شوهر دوم جدا شود وبه شوهر او ل حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده ، زن باید عده نگهدارد وشوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد .

احکام شیر دادن

احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۵۹ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ - بیان خواهد شد شیر دهد آن بچه به این عده محرم می شود : او ل - خود زن واو را مادر رضاعی می گویند ، دوم - شوهر زن که شیر او ست واو را پدر رضاعی می گویند . سوم - پدر ومادر آن زن هر چه بالا روند ، اگر چه پدر ومادر رضاعی او باشند ، چهارم - بچه‌هایی که از آن زن بدنیا آمده اند ، یا بدنیا می آیند . پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند ، چه از اولاد او بدنیا امده ، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند . ششم - خواهر

وبرادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خودرن ، با ان زن خواهر وبرادر شده باشند . هفتم - عمو وعمه آن زن اگر چه رضاعی باشند . هشتم - دایی وخاله ان زن اگر چه رضاعی باشند نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال ان شوهر است هر چه پایین رونـد ، اگر چه اولاد رضاعی او باشند . دهم - عمو وعمه ودایی وخاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند ، اگر چه رضای باشند ونیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود ، می شود ، به واسطه شیر دادن محرم می شوند .

مسأله ۲۴۶۰ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ - بیان می شود شیر دهد ، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن بدنیا آمده اند ازدواج کند ، ونیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست ، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ، وبنا بر احتیاط واجب با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج نکند .

مسأله ۲۴۶۱ - اگر زنی بچه ای را بـا شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ - بیان می شود شیر دهد ، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود ونیز خویشان شوهر به خواهر وبرادر آن بچه محرم نمی شوند .

مسأله ۲۴۶۲ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد ، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود ونیز خویشان آن زن به برادر وخواهر بچه ای که شیر خودره محرم نمی شوند .

مسأله ۲۴۶۳ - اگر انسان با زنی که دختبری را شیر کامل داده ازدواج کنـد وبا آن زن نزدیکی نماید ، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند .

مسأله ۲۴۶۴ - اگر انسان با دختری ازدواج کند ، دیگر نمی یتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید .

مسأله ۲۴۶۵ - انسان نمی تواند با دختری که مادر ، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند ونیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد ، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید وچنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند ، بعد مادر ، یا مادر بزرگ ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد ، عقد باطل می شود .

مسأله ۲۴۶۶ - بـا دختری که خواهر ، یـا زن برادر انسـان او را شـیر کامـل داده ، نمی شود ازدواج کرد ، وهمچنین است اگر خواهر زاده ، یا برادر زاده ، یا نوه خواهر ، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد .

مسأله ۲۴۶۷ - اگر زنی بچه دختـر خـود را شیر دهـد ، آن دختـر به شـوهر خـود حرام می شـود ، وهمچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شـیر دهـد . ولی اگر بچه پسـر خود را شـیر دهـد ، زن پسـرش که مـادر آن طفل شـیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود .

مسأله ۲۴۶۸ - اگر زن پـدر دختری بچه شوره آن دختر را شـیر دهد ، آن دختر به شوهر خود حرام می شود ، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد .

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است .

مسأله ۲۴۶۹ - شـیر دادنی که علت محرم شدن است چند شـرط دارد : اول - شـیر آن زن از حرام نباشد . پس اگر شیر بچه از را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند ، به واسطه آن شیر ، بچه به کسی محرم نمی شود . دوم - بچه شیر را از پستان بمکد ، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد . سوم - شـیر خالص باشد وبا چیز دیگر مخلوط نباشد . چهارم - شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شـیر دهی را طلاق دهنـد ، بعد شوهر دیگری گند واز او آبسـتن شود وتا موقع زائیدن ، شـیری که از شوهر اول داسـته باقی باشـد ومثلا هشت دفعه پیش از زائیـدن از شـیر شوهر اول وهفت دفعه بعـد از زائیدن از شـیر شوهر دوم به بچه ای بدهد ، آن بچه به کسـی محرم نمی شود . پنجم - بچه به واسـطه مرض شـیر را قی نکنـد واگر قی کنـد بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسـطه شـیر خوردن به آن بچه محرم می شوند ، باید با او ازدواج نکند ونگاه محرمانه هم به او ننمایند . شـشم - پانزده مرتبه ، یا یک شبانه روز به طوری که در

مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد ، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده وگوشت در بدنش روئیده است . هفتم – دو سال بچه تمام نشده باشد واگر بعد از تمام شدن دو سال ، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود ، بلکه اگر مثلا پیش از تمام شدن دو سال ، چهارده مرتبه وبعد از ان ، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود ، ول یچنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد وشیر او باقی باشد وبچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود .

مسأله ۲۴۷۰ – باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین ، غذا خورده اشکال ندارد ونیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد ودر بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد ورد هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد ، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند ، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود ، یک دفعه حساب شود ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۴۷۱ – اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد ، بعد شوهر دیگر کند واز شیر شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی یشوند ، اگر چه بهتر است باهم ازدواج نکنند ونگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند .

مسأله ۲۴۷۲ – اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد ، همه آنان به یکدیگر وبه شوهر وبه زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند .

مسأله ۲۴۷۳ – اگر کسی چند زن داشته باشد ، وهر کدام آنان با شرایطی که گفتم بچه ای را شیر دهد ، همه آن بچه ها به یکدیگر وبه ان مرد وبه همه آن زنها محرم می شوند .

مسأله ۲۴۷۴ – اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد ویکی از آنان بچه ای را مثلا هشت مرتبه ودیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود .

مسأله ۲۴۷۵ – اگر زنی از شیر یک شوهر پسر ودختری را شیر کامل بدهد خواهر وبرادر ان دختر به خواهر وبرادر آن پسر محرم نمی شوند .

مسأله ۲۴۷۶ – انسان نمی تواند بدون اذن زن خود ، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن ، خواهر زاده یا برادز زاده زن او شده اند ازدواج کند ونزی اگر با پسری لوط کند ، باید دختر وخواهر ومادر ومادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن ، دختر وخواهر وماد راو شده اند ، برای خود عقد نکند .

مساله ۲۴۷۷ – زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند .

مسأله ۲۴۷۸ – انسان نمی تواند با دو خواهر ، اگر چه رضاعی باشند ، یعنی به واسطه شیر خوردن ، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند . وچنانچه دو زن را عقد کند وبعد بفهمد خواهر بوده اند ، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است واگر با یک صیغه هردو را تزویج نموده مخیر است در اختیار هر کدام که بخواهد وهر دو باطل نمی شود ، واگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح وعقد دومی باطل می باشد

مسأله ۲۴۷۹ – اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود ، اول – برادر وخواهر خود را . دوم – عمو وعمه ودایی وخاله خود لا ـ . سوم – اولاد عمو واولاد دایی خود را . چهارم – رادر زاده خود را . پنجم – برارد شوهر ، یا خواهر شوهر خود را . ششم – خواهر زاده خود ، یا خواهر زاده شوهرش را . هفتم – عمو ، عمه ودایی وخاله شوهرش را . هشتم – نوه زن دیگر شوهر خود را .

مسأله ۲۴۸۰ – اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود .

مسأله ۲۴۸۱ – مردی که دو زن دارد ، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد ، زنی که فرزند عموی او شیر

خورده ، به شوهر خود حرام نمی شود .

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۸۲ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادرر او است ، وسزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد ، وخوب است که شوهر مزد بدهد واگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد ، شوهر می تواند بچه را از او گرفته وبه دایه بدهد .
مسأله ۲۴۸۳ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند ، دوازده امامی ودارای عقل وعفت وصورت نیکو باشد ومکروه است کم عقل ، یا غیر دوازده امام ، یا بدصورت ، یا بد خلق ، یا زنازاده باشد ، ونیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد .

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۸۴ - مستحب است از زنها جلو گیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند وبعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نماید .
مسأله ۲۴۸۵ - کسانی که به واسطه شیر خوردن ، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ، ولی از یکدیگر ارث نمی برند وحقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست .
مسأله ۲۴۸۶ - در صورتی که ممکن باشد ، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند .
مسأله ۲۴۸۷ - اگر به واسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین نرود ، زن می تواند بدون اجازه شوهر ، بچه کس دیگر را شیر دهد ، ولی جایز نیست بچه ای را شیر ۴۲۷ دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود ، مثلا اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد ، زن نباید ان دختر را شیر دهد ، چون اگر آن دختر را شیر دهد ، خودش مادر زن شوهر می شود وبر او حرام می گردد .
مسأله ۲۴۸۸ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود ، باید دختر شیر خواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند ودر آن دو روز با شرایطی که در
مسأله ۲۴۷۲ - بیان شد زن برادر آن دختر را شیر دهد .
مسأله ۲۴۸۹ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند ، بگوید به واسطه شیر خوردن ، آن زن بر او حرام شده ، مثلا بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن زن ازدواج کند واگر بعد از عقد بگوید وخود زن هم حرف او را قبول نماید ، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد ، یا نزدیکی کرده باشد ، ولی در وقت نزدیکی کردن ، زن بداند بر آن مرد حرام است ، مهر ندارد واگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده ، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد .
مسأله ۲۴۹۰ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده ، چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند واگر بعد از عقد بگوید ، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است وحکم آن در مسأله پیش گفته شد .
مسأله ۲۴۹۱ - پیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود :
اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند . دوم - شهادت دو مرد عادل ، بلکه عادل واحد یا چهار زن که عادل

باشند ، ول بیاید شرط شیر دادن را هم بگوید مثلا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست وچهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده وچیزی هم در بین نخورده وهمچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۲ - بیان شد شرح دهند .

مسأله ۲۳۹۲ - اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه ، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده ، بچه به کسی محرم نمی شود .

احکام طلاق

احکام طلاق

مسأله ۲۴۹۳ - مردی که زن خود را طلاق می دهد ، باید کمتر از ده سال نداشته باشد ، بلکه بنا بر احتیاط بالغ باشد ، ونیز باید عاقل باشد ، وبه اختیار خود طلاق دهد واگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است . ونیز باید قصد طلاق داشته باشد ، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست .

مسأله ۲۴۹۴ - زن بایـد در وقت طلاق از خون حیض ونفاس پاك باشـد وشوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد وتفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می شود .

مسأله ۲۴۹۵ - طلاـق دادن زن در حـال حیض یـا نفـاس در سـه صـورت صـحیح است ، اول - آنکه شـوهرش بعـد از ازدواج بـا او نزدیکی نکرده باشد . دوم - آبستن باشد واگر معلوم نباشد آبستن است وشوهر در حال حیض طالق بدهد ، بعد فهمد آبستن بوده ، طلاـق صـحیح است . سوم - مرد به واسطه غائب بودن نتوانـد بفهمـد که زن از خون حیض یا نفاس پاك است یا نه وبنا بر احتیاط یکماه او وقت جماع گذشته باشد .

مسأله ۲۴۹۶ - اگر زن را از خون حیض پاك بداند وطلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طالق در حال حیض بوده ، طالق او باطل است ، واگر او رادر حیض بداند وطاقش دهد بعد معلوم شود پاك بوده ، طلاق او صحیح است .

مسأله ۲۴۹۷ - کسـی کهمی دانـد زنش در حال حیض یا نفاس است ، اگر غائب شود مثلا مسافرت کند وبخواهد او را طلاق دهد ، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاك می شوند صبر کند .

مسأله ۲۴۹۸ - اگر مردی که غائب است بخواهـد زن خود را طلاق دهـد ، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است ، یا نه ، اگر چه اطلا ع او از روی عادت حیض زن ، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده ، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاك می شوند صبر کند .

مسأله ۲۴۹۹ - اگر بـا عیالش که از خون حیض ونفاس پاك است نزدیکی کنـد وبخواهـد طلاقش دهـد ، بایـد صبر کنـد تا دو باره حیض ببینـد وپـاك شود . ولی زن را که نه سالش تمام نشـده ، یا آبسـتن است ، اگر بعـد از نزدیکی طلاق دهنـد ، اشـکال نـدارد ، وهمچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال واگر سیده نیست بیشتبر از پنجاه سال داشته باشد .

مسأله ۲۵۰۰ - اگر زنی که از خون حیض ونفـاس پاك است نزدیکی کنـد ودر همان پاکی طلاقش دهـد ، چنانچه بعـد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده ، بنا بر احتیاط مستحب دو باره او را طلاق دهد .

مسأله ۲۵۰۱ - اگر با زنی که از خون حیض ونفاس پاك است نزدیکی کند ومسافرت نماید ، چنانچه بخواهد رد سـفر طلاقش دهد ، باید بقدری که زن معمولا بعد از آن اکی خون می بیند ودو باره پاك می شود صبر کند .

مسأله ۲۵۰۲ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسـطه مرضـی حیض نمی بیند طلاق دهد ، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید وبعد او را طلاق دهد .

مسأله ۲۵۰۳ – طلاق باید به صیغه عربی معین که بعدا ذکر می شود صحیح خوانده شود ، ودو مرد عادل آن را بشنوند ، واگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند واسم زن او مثلا فاطمه باشد ، باید بگوید : زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است ، واگر دیگری را وکیل کند ان وکیل باید بگوید زوجهٔ موکلی فاطمهٔ طالق .

مسأله ۲۵۰۴ – زنی که صیغه شده ، مثا یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد ، ورها شدن او به این است که مدتش تمام شود ، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید : مدت را به تو بخشیدم وشاهد گرفتن وپاک بودن زن از حیض لازم نیست .

عده طلاق

مسأله ۲۵۰۵ – زنی که نه سالش تمام نشده وزن یائسه عده نداردند ، یعنی اگر چه شوهر شان با آنها نزدیکی کرده باشد ، بعد از طلاق می توانند فورا شوهر کنند .

مسأله ۲۵۰۶ – زنی که نه سالش تمام شده ویائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند وطلاقش دهد ، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد بقدری صبر کند که دو باره حیض ببیند وپاک شود وهمینکه حیض سوم را دید عده او تمام می شود ومی تواند شوهر کند . ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی می تواند بعد از طلاق فورا شوهر کند .

مسأله ۲۵۰۷ – زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند چنانچه شوهرش او را طلاق دهد ، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۰۸ – زنی که عده او سه ماه است ، اگر او لماه طلاقش بدهند ، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد . واگر در بین ماه طلاقش بدهند باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن ونیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود ، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه * ۱ – معنای یائسه در مسأله ۲۴۴۶ ذکر شد. طلاقش بدهند وآن ماه بیست ونه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن وبیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۰۹ – اگر زن آبستن را طلاق دهند ، عده اش تا دنیا آمدن ، یا سقط شدن بچه او است بنا بر این اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق ، بچه او بدنیا آید ، عده اش تمام می شود واگر قبل از بچه بدنیا آمدن مدت عده غیر حامله بگذرد عده اش تمام می شود .

مسأله ۲۵۱۰ – زنی که نه سالش تمام شده ویائسه نیست ۱ اگر صیغه شود مثلا یک ماهه ، یا یک ساله شوهر کند ، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید ومدت آن زن تمام شود ، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد ، پس ار حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد وشوهر نکند واگر حیض نمی بیند ، چهل وپنج روز از شوهر کردن خود داری نماید .

مسأله ۲۵۱۱ – ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود چه زن بداند طلاقش دادن اند ، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند ، لازم نیست دو باره عده نگهدارد .

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۱۲ – زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد ، نباشد ، باید تا چهار ماه وده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه ۲ یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد ، واگر آبستن باشد ، باید تا موقع زائیدن عده

نگهدارد ، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه وده روز ، بچه اش بدنا آید ، باید تا چهار ماه وده روز از مرگ شوهرش صبر کند واین عده را عده وفات می گویند .

مسأله ۲۵۱۳ – زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس رنگی بپوشد وسرمه بکشد وهمچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد .

مسأله ۲۵۱۴ – اگر زن یقین کند که شوهرش مرده وبعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند ، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است ، از شوهر دوم جدا نمی شود وبرای خبر مردن شوهر اول عده وفات نگه می دارد ونزد شوهر دوم نمی رود ، پس از گذشتن عده به واسطه همان عقد محکوم است به زن شوهر دوم بودن ، واحتیاط به تجدید عقد خوب است ترک نشود .

مسأله ۲۵۱۵ – ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود در صورتی که شوهر غایب باشد والا ابتدای آن وفات است .

مسأله ۲۵۱۶ – اگر زن بگوید عده ام تمام شده ، با دو شرط از او قبول می شود : او – آنکه مودر تهمت نباشد . بنا بر احتیاط . دوم – از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد .

طلاق بائن وطلاق رجعی

مسأله ۲۵۱۷ – طلاق بائن آن است که بعد از طلاق ، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند ، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید وآن بر پنج قسم است : اول – طالق زنی که نه سالش تمام نشده باشد . دوم – طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال واگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد . سوم – طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد . چهارم – طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند . پنجم – طلاق خلع ومبالات واحکام اینها بعدا گفته خواهد شد وغیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید .

مسأله ۲۵۱۸ – کسی که زنش را طلاق رجعی داده ، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند مگر آنکه او را منتقل کند به خانه مناسب حال او ، که در این صورت اخراج ونقل به ان خانه جایز است ، ونیز جایز است بیرون کردن از آن منزل چنانچه فحاشی کند یا اهل خانه را اذیت کند ویا رفت وآمد با اجانب نماید . ونیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن زوج .

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۱۹ – در طلاق رجعی مرد به سه قسم می تواند به زن رجوع کند : او ل – حرفی بزند که معنایش ای باشد که او را دو بارده زن خود قرار داده است . دوم – کاری کند که آن کار دلالت کند بر قصد رجوع . سوم – نزدیکی کردن که با ان رجوع محقق می شود ولو قصد رجوع نداشته باشد .

مسأله ۲۵۲۰ – برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد ، یا به زن خبر دهد ، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد ، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است .

مسأله ۲۵۲۱ – مردی که زن خود را طلاق رجعی داده ، اگر مالی از او بگیرد وبه او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند ، حق رجوع او از بین نمی رود .

مسأله ۲۵۲۲ – اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد به او رجوع کند ، یا دو مرتبه او را طلاق دهد وبعد از هر طلاق عقدش کند ، بعد از

هر طلاق عقدش کند ، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است ، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند ، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود ، یعنی می تواند آن زن را دو باره عقد نماید . اول - آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد واگر مثال یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند ، بعد از آنکه از او جدا شد ، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند . دوم - شوهر دوم با او نزدیکی ودخول کند . بطریق متعارف . سوم - شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد . چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود . پنجم - شوهر دوم بالغ باشد .

طلاق خلع

مسأله ۲۵۲۳ - طلاق زنی را که به شورهش مایل نیست ومهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طالقش دهد ، طلاق دهد ، طلاق خلع گویند .

مسأله ۲۵۲۴ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند ، چنانچه اسم زن مثلا فاطمه باشد می گوید : زوجتی فاطمه خالعتها عل ما بذلت ، وبهتر است بدون فصل بگوید هی طلاق ٠ یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است)

مسأله ۲۵۲۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد وشوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد ، چنانچه مثلاـ اسم شوهر محمد واسم زن فاطمه باشد وکیل ، صیغه طالق را اینطور می خواند : عن موکلتی فاطمۀ بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله بگوید : زوجۀ موکلی خالعتها علی ما بذلت ، وبهتر است بدون فصل بگوید هی طالق واگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهرچیزدیگری را به شوهر او ببخشد او را طلاق دهد ، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلا اگر صد تومان داده باید بگوید : بذلت مأۀ تومان .

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۲۶ - اگر زن وشوهر یکدیگر را نخواهند وزن مالی به مرد بدهد که او را طلاقدهد ، آن طلاق را مبارات گویند .

مسأله ۲۵۲۷ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند ، چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشد ، باید بگوید ، بارأت زوجتی فاطمۀ علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست ، واگر دیگری را وکیل کند ، وکیل باید بگوید ، بارات زوجه موکلی فاطمۀ عل یمهرها فهی طالق ودر هر دو صورت اگر بجای کلمه (علی مهرها) به مهرها بگوید اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۲۸ - صیغه طالق خلع ومبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای طلاق ، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۲۹ - اگر زن در بین عده طلاق خلع ، یا مبارات از بخشش خود بر گردد ، شوهر می تواند رجوع کند وبدون عقد دو باره او را زن خود قرار دهد .

مسأله ۲۵۳۰ - مالی را که وهر برای طلاق مبارات می گیرد ، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد .

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۳۱ - اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند ، چه زن بداند که او شوهرش نیست ، یا گمان کند شوهرش می باشد ، باید عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۳۲ – اگر با زنی که می دانـد عیالش نیست زنا کنـد ، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست ، یا گمان کند شوهرش می باشد ، لازم نیست عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۳۳ – اگـ رمرد ، زنی را گول بزنـد که از شوهرش طلاق بگیرد وزن او شود طلاق وعقـد آن زن صـحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند .

مسأله ۲۵۳۴ – هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید ، یا مثلا شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشـد ، این شـرط باطل است ، ولی چنانچه شـرط کنـد که اگر مرد مسافرت کنـد ، یا مثلا تا شـش ماه خرجی ندهـد ، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد ، چنانچه شرط حاصل شود خود را طلاق دهد صحیح است .

مسأله ۲۵۳۵ – زنی که شوهرش گم شده ، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود وبه دستور اوعمل نماید .

مسأله ۲۵۳۶ – پدر وجد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند .

مسأله ۲۵۳۷ – اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صـیغه کند ، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد ، مثلا برای پسـر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صـیغه کند ، چنانچه صـلاح بچه باشد ، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد .

مسأله ۲۵۳۸ – اگر از روی علاماتی که در شـرع معین شـده ، مرد دو نفر را عادل بداند وزن خود را پیش آنان طلاق دهد ، دیگری که نمی دانـد آنان عادلنـد یا نه می توانـد آن زن را بعـد از تمام شـدن عـده اش برای خود برای کس دیگر عقد کند ، واگر آنها را فاسق بداند بنا بر احتیاط واجب ازدواج یا او نکند وبرای دیگری هم او را عقد ننماید .

مسأله ۲۵۳۹ – اگر کشـی زن خود را دون اینکه او بفهمد طلاق دهد ، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد ومثلا بعد از یکسال بگویـد یکسال پیش تو را طلاق دادم وشـرعا ثابت کنـد ، می توانـد چیزیهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده واو مصرف نکرده است از او پس بگیرد ، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید .

احکام غصب

احکام غصب

مسأله ۲۵۴۰ – غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال ، یا حق کسـی مسلط شود واین یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسـی انجام دهد ، در قیامت به عذاب سـخت گرفتار می شود . از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است که هر کس یک واجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند .

مسأله ۲۵۴۱ – اگر انسان نگذارد مردم از مسـجد ومدرسه وپل وجاهای دیگر که برای عموم ساخته شده اسـتفاده کنند ، حق آنان را غصب نموده وهمچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد نگذارد که از آنجا استفاده نماید .

مسأله ۲۵۴۲ – چیزی را که انسـان پیش طلبکـار گرو می گـذارد ، بایـد پیش او بمانـد که اگر طلب او را ندهـد طلب خـود را زاآن بدست آورد پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد ، حق اورا غصب کرده است .

مسأله ۲۵۴۳ – مالی را که نزد کسـی گرو گذاشـته اند ، اگر دیگری غصب کند صاحب مال وطلبکار می تواند چیزی را که غصـب کرده از او مطالبه نماینـد وچنانچه آن چیز را از او بگیرند ، باز هم در گرو است واگر ان چیز از بین برود وعوض آن را بگیرند ، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد .

مسأله ۲۵۴۴ – اگر انسان چیزی را غصب کند ، باید به صاحبش بر گرداند واگر آن چیز از بین برود ، باید عوض آن را به او بدهد .

مسأله ۲۵۴۵ – اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید مثلا از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود ، مال صاحب مال است ونیز کسی که مثلا خانه ای غصب کرده ، اگر در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد .

مسأله ۲۵۴۶ – اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند ، باید آن را به ولی او بدهد واگر از بین رفته ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۵۴۷ – هر گاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند ، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید ، هر کدام آنان ضامن نصف آن است .

مسأله ۲۵۴۸ – اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند ، مثلاـ گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید ، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است ، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند وبه صاحبش بر گرداند .

مسأله ۲۵۴۹ – اگر ظرف طلا ونقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند وخراب نماید ، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ، ولی اگر مثلا گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید ، باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد وچنانچه برای اینکه مزد ندهد ، بگوید آن را مثل اولش می سازم ، مالك مجبور نیست قبول نماید . ونیز مالك نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد .

مسأله ۲۵۵۰ – اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاـ طلاـیی را که غصب کرده گوشواره بسازد – چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده ، باید به او بدهد ونمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد ، بلکه بدون اجازه مالك حق ندارد آن را بصورت اولش در آورد واگر بدون اجازه او آن چیز رامث اولش کند ، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۵۵۱ – اگرچیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ، وصاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در اوری واجب است آن را بصورت اولش در آورد وچنانچه قیمت آن ره واسطه تغییر دادن اولش کمتر شود ، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد ، پس طلاـیی را که غصب کرده اگر گوشوارد بسازد وصاحب ان بگوید باید بصورت اولش در آوری ، در صورتی که بعد از آب کردن ، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود ، باید تفاوت آن را بدهد .

مسأله ۲۵۵۲ – اگر در زمینی که غصب کرد زراعت کند ، یا درخت بنشاند ، زراعت ودرخت ومیوه آن مال خود اوست . وچنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت ودرخت در زمین بماند ، کسی که غصب کرده باید فورا زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند ، ونیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت ودرخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد ، وخرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند . مثلاـ جای درختها را پر نماید . واگر به واسطه اینها قیمت زمین از او لش کمتر شود ، باید تفاوت آن را هم بدهد . ونمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد ، یا اجاره دهد . ونیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت زا زراعت را به او بفروشد .

مسأله ۲۵۵۳ – اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت ودرخت دز زمین او بماند ، کسی که ان را غصب کرده ، لاـزم نیست درخت وزراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد .

مسأله ۲۵۵۴ – اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود ، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء ان باهم فرق دارد مثلا گوشت آن یك قیمت وپوست آن قیمت دیگر دارد ، باید قیمت آن را بدهد وچنانچه قیمت بارزار آن فرق کرده باشد ، باید قیمت وقتی را که می خواهد اداء کند بدهد .

مسأله ۲۵۵۵ – اگر چیزی را غصب کرده واز بین رفته ، مانند گندم وجو باشد که قیمت اجزائش باهم فرق ندارد ، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده واز بین رفته است

مسأله ۲۵۵۶ – اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد غصب نماید واز بین برود ، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده باشد ، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد .

مسأله ۲۵۵۷ – اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید واز بین برود ، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد ، یا از هر کـدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید وچنانچه عوض مال را از اولی بگیرد ، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد ، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید .

مسأله ۲۵۵۸ – اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلا چیزی را که باید با وزن خرید وفروش کنند بدون وزن معامله نمایند ، معامله باطل است ، وچنانچه فروشنده وخریدار باقطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است وباید آن را بهم بر گردانند . ودر صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود ، چه بداند معامله باطل است چه نداند ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۵۵۹ – هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد ، در صورتی که آن مال تلف شود ، لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد .

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۵۶۰ – مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن ، صاحبش معلوم شود ، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود آن را بردارد .

مسأله ۲۵۶۱ – اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد وقیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است ، چنانچه صاحب ان معلوم باشد وانسان نداند راضی است یا نه ، نمی تواند بدون اجازه او بر دارد ، واگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد وچنانچه عین مال باقی است باید هر وقت صاحبش پیدا شد ، آن را به او بدهد واگر باقی نیست لازم نیست عوض آن را به او بدهد .

مسأله ۲۵۶۲ – هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند ، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است ، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یک سال اعلان کند ومقتضای احتیاط در کیفیت اعالن آن است که ، از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه ، وبعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه ، وبعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند .

مسأله ۲۵۶۳ – اگر رانسان خودش نخواهد اعلان کند ، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید .

مسأله ۲۵۶۴ – اگر تا یکسال اعلان کند وصاحب مال پیدا نشود ، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد ، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد . به قصد اینکه اگر صاحبش پیدا شد وراضی به صدقه نشد عوض آن را به او بدهد .

مسأله ۲۵۶۵ – اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد وصاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند واز بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده وتعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست . ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد ، یا برای خود برداشته باشد ، در هر دو صورت ضامن است . کسی که مالی را پیدا کرده ، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند ، گذشته از اینکه معصیت کرده ، باز هم واجب است اعلان کند .

مسأله ۲۵۶۶ – اگر بچه بالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید اگر خودش اعلان نکند .

مسأله ۲۵۶۷ – اگر اسنان در بین سالی که اعلان می کند ، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود وبخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۶۸ – اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد ، باید عوض آن به صاحبش بدهد واگر کوتاهی نکرده وزاده روی هم ننموده ، چیزی بر او واجب نیست مسأله ۲۵۶۹ – اگر مالی را که نشانه دارد وقیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود ونقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان ، صاحب آن پیدا نمی شود ، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد ، و چنانچه صاحبش پیدا شود وبه صدقه دادن راضی نشود ، باید عوض آن را به او بدهد وثواب صدقه ای که داده مال خود او است .

مسأله ۲۵۷۰ – اگر چیزی را پیدا کند وبه خیال اینکه مال خود او است بر دارد ، بعد بفهمد مال خودش نبوده ، باید تا یکسال اعلان نماید ، وهمچنین بنا بر احتیاط اگر مثلا پای خود را به گمشده ای بزند وآن را از جای خودش حرکت دهد .

مسأله ۲۵۷۱ – لازم نیست موقع اعلان ، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است .

مسأله ۲۵۷۲ – اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان کند ودر مسجد ، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد وآن چیز از بین برود ، یا دیگری آن را بردارد ، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است .

مسأله ۲۵۷۳ – هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود . باید قیمت آن را معین کند وبفروشد یا خودش به قیمت ، مال را بردارد وپولش را نگهدارد واگر صاحب آن بعد از تعریف پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد بنا بر احتیاط ، چنانچه صاحبش پیدا شد وراضی به صدقه نشد قیمت آن جنس را به او بدهد ، ومی تواند او را به حاکم شرع بدهد وضامن هم نیست .

مسأله ۲۵۷۴ – اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضوء گرفتن ونماز خواندن همراه او باشد ، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۷۵ – اگر کفش او را ببرند وکفش دیگری بجای آن بگذارند ، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که آن شخص عمدا تبدیل نموده ویا ار جهلا بوده فعلا متصرف در آن کفش است ودسترسی به او هم نیست که رفع جهل شود – یا آنکه علم به رضایت او داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر آن طرف جاهل بوده ونمی داند فعلا متصرف در او هست یا نه بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار بیشتر است باید تا یکسال اعلان کند واگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد ، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد وچنانچه از پیدا شدن او نا امید شود ، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد . واگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد ، می تواند برای خود بردارد واگر بیشتر باشد باید تا یکسال اعلان کند وبعد از یکسال احتیاطا از طرف صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۲۵۷۶ – اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کندواز آن صرف نظر نماید ودر مسجد یا جای دیگر بگذارد ، چنانچه کسی آن را بردارد ، می تواند از طرف صاحبش به خودش تملیک نماید وقبول کند وآن مال برای او حلال است .

احکام سر بریدن وشکار کردن حیوانات

احکام سر بریدن وشکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۷۷ - اگر حیوان حلال گوشت رابه دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند : وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن ، گوشت آن حلال وبدن آن پاک است ، ولی حیوانی که انسان با آن وطی ونزدیکی کرده ، وحیوانی که نجاستخوار شده ، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند ، آن را استبراء نکرده باشند ، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست .

مسأله ۲۵۷۸ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو وکبک وبز کوهی وحیوان حلال گوشتی که اهلی بوده وبعدا وحشی شده مثل گاو وشتر اهلی که فرار کرده ووحشی شدن اند ، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند پاک وحلالند ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند ومرغ خانگی وحیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردنه اهلی شده است ، با شکار کردن پاک وحلال نمی شوند .

مسأله ۲۵۷۹ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی باشکار کردن پاک وحلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید ، بنا بر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند وبچه کبک که نمی تواند پرواز نماید ، باشکار کردن پاک وحلال نمی شوند واگر آهو وبچه اش را که نمی تواند فرار کند ، با یک تیر شکار نمید آهو حلال وبچه اش حرام است .

مسأله ۲۵۸۰ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد ، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد .

مسأله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، مانند مار با سر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت ان را نمی شود خورد .

مسأله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، مانند ما ر با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است .

مسأله ۲۵۸۲ - یگ وخوک به واسطه سر بریدن وشکار کردن پاک نمی شوند وخوردن گوشت آنها حرام است وحیوان حرام گوشتی را که درنده وگوشتخوار است مانند گرگ وپلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند ، یا با تبر ومانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود واگر با سگ شکاری آن را شکار کنند ، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد .

مسأله ۲۵۸۳ - فیل وخرس وبوزینه وموش وحیواناتی که مانند مار وسوسمار در داخل زمین زندگی می کنند ، اگر خون جهنده داشته باشند وبخودی خود بمیرند نجسند ، واگر سر آنها را ببرند ، یا آنها را با آلهٔ صید شکار نمایند ، پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی شود .

مسأله ۲۵۸۴ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید ، یا آن را بیرون آورند ، خوردن گوشت آن حرام است .

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۵۸۵ - دستور سر بریدن حیوانات آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین بر آمدگی زبر گلو به طور کامل ببرند . واگر آنها را بشکافند کافی نیست .

مسأله ۲۵۸۶ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند وصبر کنند تاحیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد ، واگر به این مقدار صبر رنکنند ولی به طور معمولی چهار رگ را پشت سر هم نبرند ، چنانچه بعد از قطع آخرین رگ حیوهٔ حیوان باقی باشد کافی است .

مسأله ۲۵۸۷ - اگر گرگ گلوی گوسفندی را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است وباید بریده شود ، چیزی نمانده ، آن حیوان حرام می شود . ولی اگر مقداری از گردن را بکند وچهار رگ باقی باشد ، یا جای دیگر بدن را بکند ، در صورتی که گوسفند زنده باشد وبه دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال وپاک می باشد !

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۵۸۸ – سر بریدن حیوان پنج شرط دارد : اول – کسی که سر حیوان را می برد چه مرد چه ، زن ، باید مسلمان باشد واظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیهم وآله نکند ، ویا اهل کتاب به شرط احراز نام خدا بردن ، وبچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب وبد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد وهمچنین بچه کتابی ، دوم – سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود وطوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد ، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه وسنگ تیز ، می شود سر آن را برید . سوم – در موقع سر بریدن ، حیوان رو به قبله باشد وکسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند ، حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند ، یا مسأله را نداند ، یا قبله را اشتباه کند ، یا نداند قبله کدام طرف است ، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند ، اشکال ندارد . چهارم – وقتی می خواهد سر حیوان راببرد ، یا کارد به گلویش بگذارد ، به نیت سر بریدن ، نام خدا را ببرد وهمینقدر که بگوید الله کافی است ، ولازم نیست عربی باشد ، واگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد ، آن حیوان پاك نمی شود وگوشت آن هم حرام سات ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد . پنجم – حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند ، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد ، یا پای خود را به زمین زند یا آنکه به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید .

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۵۸۹ – اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك وحلال باشد ، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد ، کارد یا چیز دیگری را که از آهن وبرنده باشد ، در گودی بین گردن وسینه اش فرو کنند .

مسأله ۲۵۹۰ – وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند ، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده ، به پهلو خوابیده ودست وپا وسینه اش رو به قبله است ، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد .

مسأله ۲۴۹۱ – اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند ، یا گوسفند وگاو ومانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند ، گوشت آنها حرام وبدن آنها نجس است ، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند وتا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند ، گوشت آن حلال وبدن آن پاك است ، ونیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند ومانند اینها فرو کنند وتا زنده است سر آن را ببرند حلال وپاك می باشد .

مسأله ۲۵۹۲ – اگر حیوانی سر کش شود ونتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند ، یا مثلا در چاه بیفتد واحتمال بدند که در آنجا بمیرد وکشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد ، هر جای بدنش را که زخم بزنند ودر اثر زخم جان دهد حلال می باشد ، ورو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد .

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۵۹۳ – چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است : او ل – موقع سر بریدن گوسفند ، دو دست ویک پای آن را ببندند وپای دیگرش را باز بگذارند وموقع سر بریدن گاو چهار دست وپایش را ببندند ودم آن را بگذارند ، وموقع کشتن شبر دو دست آن را از پایین تا زانو ، یا تا زیر بغل به یکگدیگر ببندند وپاهایش را باز بگذارند ومستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند . دوم – کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد . سوم – پیش از کشتن حیوان آب حلوی آن بگذارند چهارم – کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند وبا عجله سر حیوان را ببرند

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است .

مسأله ۲۵۹۴ – چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است : اول – آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند وبه طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود ، دوم – پیش از بیرون امدن روح ، سر حیوان را از بدنش جدا کنند سوم – پیش از بیرون آمدن روح ، پوست حیوان را بکنند چهارم – پیش از آنکه روح از بدن حیوان بیرود رود ، مغز حرام را که در بیره پشت است ببرند ، پنجم – در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند . ششم – در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را نبرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد هفتم – خود انشان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد .

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۵۹۵ – اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند ، با پنج شرط حلال وبدنش پاک است : اول – آنکه اسلحه شکار مثل کارد وشمشیر برنده باشد ، یا مثل نیزه ونیر ، تیز باشد که به واسطه تیز بودن ، بدن حیوان را پاره کند ، واگر به وسیله دام یا چوب وسنگ ومانند اینها حیوانی را شکار کنند ، پاک نمی شود ، وخوردن آن هم حرام است ، واگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند ، چنانچه گلوله ان تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود وآن را پاره کند پاک وحلال است ونیز اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود وحیوان را بکشد . پاک وحلال است واگر به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند ودر اثر سوزاندن ، حیوان بمیرد پاک وحلال بودنش اشکال دارد . دوم – کسی که کشتار می کند باید مسلمان یا اهل کتاب باشد یا بچه مسلمان یا بچه اه لکتاب باشد که خوب وبد را بفهمد ، واگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت وپیغمبر صلی الله علیه وسلم می کند ، حیوانی را شکار نماید ، آن شکار حلال نیست . سوم – اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد واگر مثلا جایی را نشان کند واتفاقا حیوانی را بکشد ، آن حیوان پاک نیست وخوردن آن هم حرام است . چهارم – در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد وچنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد . پنجم – وقتی به حیوان برسد که مرده باشد ، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن ان وقت نباشد وجنانجه به اندازه سر بردیدن وقت باشد وسر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است .

مسأله ۲۵۹۶ – اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند ، ویکی از آنان مسلمان یا کتابی ودیگری کافر غیر کتابی باشد یا یکی از آندو نام خدا را ببرد ودیگری عمدا نام خدا را نبرد ، آن حیوان حلال نیست .

مسأله ۲۵۹۷ – اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلا در اب بیفتد ، وانسان بداند که حیوان به واسطه تیر وافتادن در آب جان داده ، حلال نیست . بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه ، حلال نمی باشد .

مسأله ۲۵۹۸ – اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند ، شکار حلال است ومال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده ، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۵۹۹ – اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد ، حیوانی را دو قسمت کنند ، وسر وگردن در یک قسمت بماند وانسان وقتی برسد که حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد ، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد وممکن باشد که مقداری زنده بماند ، قسمتی که سر وگردن ندارد حرام وقسمتی که سر وگردن دارد ، اگر سر آن را به دستوری که درشرع معین شده ببرند حلال وگرنه آن هم حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۰ – اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند ، قسمتی که سر وگردن ندارد حرام است وقسمتی که سر وگردن دارد ، اگر زنده باشد وممکن باشد که مقداری زنده بماند ، وسر آن را به

دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال وگرنه آن قسمت هم حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۱ – اگر حیوانی را شکار کننـد ، یا سر ببرند وبچه زنده ای از شکم ان بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال وگرنه حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۲ – اگر حیوانی را شکار کننـد یا سر ببرنـد وبچه مردن ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل بادش ومو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک وحلال است

شکار کردن با شگ شکاری

مسأله ۲۶۰۳ – اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتیرا شکار کند پاك بودن وحلال بدون آن حیوان شش شرط دارد : اول – سگ به طوری تربیت شـده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود وهر وقت از رفتن جلو گیری کنند بایستد . ونیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرد از شکار نخورد . ولی اگر اتفاقا شکار را بخورد اشکال ندارد . دوم – صاحبش آن را بفرستد واگر پیش خود دنبال شکار رود وحیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است . بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود وبعـدا صاحبش بانک بزنـد که زودتر آن را به شکار برسانـد ، اگر چه به واسطه صـدای صاحبش شتاب کنـد ، باید از خوردن ان شکار خود داری نمایند . سوم – سی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا کتابی باشد یا بچه مسلمان یا بچه کتابی که خوب وبد را بفهمد ، واگر کافر غیر کتابی یا کسـی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله می کند سگ بفرستد شکار آن سگ حرام است . چهارم – وقت فرسـتادن سگ نام خدا را ببرد واگر عمدا نام خدا را نبرد ، آن شکار حرام است ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد . پنجم – شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد ، پس اگر سگ شکار را خفه کند ، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست . شـشم – کسی که سگ را فرساتاده ، وقتی برسد که حیوان مرده باد ، یا اگر زنده است به اندازه سر بریـدن آن وقت نباشـد وچنانچه وقتی برسـد که به انـدازه سـر بریـدن وقت باشد مثال حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد ، یا پای خود را به زمین بزند ، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست .

مسأله ۲۶۰۴ – کسی که سگرا فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد ، چنانچه مثلا به واسطه بیرون آوردن کارد ومانند آن وقت بگـذرد وآن حیوان بمیرد حلال است ، وارگ چیزی همراه او نباشـد که بـا ان ، سـر حیوان را ببـرد وحیوان بمیرد ، حلال نیست بلی چنانچه سگ را در وقت بفرستد وسگ حیوان را بدرد وبمیرد حلال است . که از خوردن آن خود داری کنند .

مسأله ۲۶۰۵ – اگر چند سگ را بفرستد وباهم حیوانی را شکار کنند ، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد بوده اند شکار حلال است واگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده ، شکار حرام است .

مسأله ۲۶۰۶ – اگر سگ را برای شکا ر حیوانی بفرستد وآن سگ حیوان دیگری را شکار کند ، آن شکار حلال وپاك است . ونیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند ، هر دوی آنها حلال وپاك می باشند .

مسأله ۲۶۰۷ – اگر چنـد نفر بـاهم سگ را بفرسـتند ویگی از آنها کافر غیر کتابی باشـد ، یا عمـدا نام خود را نبرد ، آن شـکار حرام است . ونیز اگر یکی از سـگهایی را که فرستاده اند به طوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد ، آن شکار حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۸ – اگر باز حیوان دیگری غیر سگ شـکاری ، حیوانی را شکار کند ، آن شکار حلال نیست ، ولی اگر وقتی برسدند که حیوان زنده باشد وبه دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است .

صید ماهی

مسأله ۲۶۰۹ - اگر ماهی فلسدار را زنده از آب بگیرند وبیرون آب جان دهد ، پاك وخوردن آن حلال است ، وچنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام می باشد وماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند وبیرون آب جان دهد حرام است بنا بر احتیاط .

مسأله ۲۶۱۰ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد ، یا آب فرو رود وماهی در خشکی بماند ، چنانچه پیش از آنکه بمیرد ، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد ، بعد از جان دادن حلال است .

مسأله ۲۶۱۱ - کسی که ماهی را صید می کند ، لازم نیست مسلمان باشد ودر موقع گرفتن ، نام خدا را ببرد .

مسأله ۲۶۱۲ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده ، چنانچه در دست مسلمان باشد ، حلال است واگر در دست کافر باشد ، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد .

مسأله ۲۶۱۳ - خوردن ماهی زنده جایز است .

مسأله ۲۶۱۴ - اگر ماهی زنده را بریان کنند ، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند ، خوردن آن جایز است .

مسأله ۲۶۱۵ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند ویك قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد ، خوردن آن قسمتی را که بیرون آب مانده ، جایز است .

صید ملخ

مسأله ۲۶۱۶ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند ، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است ، ولازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد ودر موقع گفتن نام خدا را ببرد ، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد ومعلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه ، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست .

مسأله ۲۶۱۷ - خوردن ملخی که بال در نیاورده ونمی تواند پرواز کند حرام است .

احکام خوردنیها وآشامیدنیها

احکام خوردنیها وآشامیدنیها

مسأله ۲۶۱۸ - خوردن گوشت مرغ خانگی وکبوتر ، واقسام گنجشك که ، بلبل وسار وچکاوك از آنها است حلال است ، وشب پره وطاووس ، وهر مرغی که مثل شاهین ، وعقاب ، وباز وچنگال دارد ، وهر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد ، ویا چینه دان وسنگدان ، وخار پشت پا ندارد ، حرام است ، وگوشت جمیع انواع کلاغ ، وپرستو مکروه است ، ونخوردن گوشت هدهد بهتر است .

مسأله ۲۶۱۹ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند ، نجس وحرام است .

مسأله ۲۶۲۰ - جمله از اجزاء حیوان حلال گوشت حرام است بدون اشکال وبعضی از اجزاء آن حرام است بنا بر احتیاط واجب ، مجموع آنها چهارده چیز است : ۱ - خون ۲ - فضله ۳ - نری ۴ - فرج - ۵ - بچه دان ۶ - غدد که آن را دشول می گویند ۷ - تخم که آن را دنبلان می گویند ۸ - چیزی که در مغز کله است وبه شکل نخود می باشد ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ - زهره دان ۱۲ - شپرز (طحال) ۱۳ - بول دان (مثانه) ۱۴ - حدقه چشم ، وبنا بر احتیاط اجتناب کنند از چیزی که در میان سم است وبه آن ذات الاشاجع می گویند .

مسأله ۲۶۲۱ - خوردن بول شتر حلال است ، وخوردن بول سایر حیوانات حلال گوشت وهمچنین سایر چیزهایی که طبیعت انسان از آنها متنفر است مانند سرگین وآب دماغ ومانند آنها بهتر است ترک شود ، اگر چه جایز است وحلال .

مسأله ۲۶۲۲ - خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفاء وخوردن ، گل داغستان ، وگل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد .

مسأله ۲۶۲۳ - فرو بردن آب بینی وخلط سینه که در دهن آمده ، حرام نیست . ونیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن ، از لای دندان بیرون می آید ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۶۲۴ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دراد وموجب شود قتل نفس ویا قطع عضوی از اعضاء را حرام است .

مسأله ۲۶۲۵ - خوردن گوشت است وقاطر والاغ مکروه است ، واگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید ، حرام می شوند وباید آنها را از شهر بیرون ببرند ودر جای دیگر بفروشند ، واگر واطی غیر مالک است باید پول آن را به مالک دهد ، بعد آن را از شهر بیرون ببرد ودر جای دیگر که آن را نشناسند بفروشد .

مسأله ۲۶۲۶ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو وگوسفند نزدیکی کنند ، بول وسرگین آنها نجس می شود ، وآشامیدن شیر آنها هم حرام است ، وباید فوری آن حیوان را بکشند وبسوزانند وکسی که با آن وطی کرده ، پول آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۶۲۷ - آشامیدن شراب حرام ودر بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است واگر کسی آن را حلال بداند کافر است . از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بوایت شده است که فرمودند : شراب ریشه بدیها ومنشأ گناهان است وکسی که شراب می خورد ، عقل خود را از دست می دهد ورد آن موقع خدا را نمی شناسد واز هیچ گناهی باک ندارد واحترام هیچ کس را نگه نمی دراد وحق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند واز زشتیهای آشکار رو نمی گرداند وروح ایمان وخدا شناسی از بدن او بیرون می رود وروح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند وخدا وفرشتگان وپیغمبران ومؤمنین او را لعنت می کنند وتا چهل روز نماز او قبول نمی شود وروز قیامت روی او سیاه است وزبان از دهانش بیرون می آید وآب دهان او به سینه اش می ریزد وفریاد تشنگی او بلند است .

مسأله ۲۶۲۸ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند ، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام وچیز خوردن از آن سفره نیز حرام است .

مسأله ۲۶۲۹ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد نان واب دادهواو را از مرگ نجات دهد .

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است .

مسأله ۲۶۳۰ چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است : اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید . دوم - بعد از غذا دست خود را بشوید وبا دستمال خشک کند سوم - میزبان پیش از همه شورع به غذا خوردن کند وبعد از همه دست بکشد وپیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید ، بعد کسی که طرف راست اونشسته وهمین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته وبعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید وهمین طور تا به طرف راست میزبان برسد . چهارم - در اول غذا بسم الله بگوید ، واگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است . پنجم - با دست راست غذا بخورد . ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد وبا دو انگشت نخورد . هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد . هشتم - لقمه را کوچک بردارد . نهم - سر سفره زیاد بنشیند وغذا خوردن را طول بدهد . دهم - غذا را خوب بجود . یازدهم - بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار وچوب ریحان ونی وبرگ درخت خرما خلال ، نکند

. چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند وبخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد ، مستحب است آنچه می ریزد ، برای پرندگان وحیوانات بگذارد . پانزدهم - در اول روز واول شب غذا بخورد ودر بین روز ودر بین شب غذا نخورد . شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد وپای راست را روی پای چپ بیندازد . هفدهم - در اول غذا وآخر آن نمک بخورد . هجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید .

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۱ - چند چیز غذا خوردن مکروه است : اول - در حال سیری غذا خوردن . دوم پر خوردن ودر خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید . سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن . چهارم - خوردن غذای گرم . پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد . ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره ، منتظر چیز دیگر شدن . هفتم - پاره کردن نان با کارد . هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا . نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند . دهم - پوست کندن میوه . یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملا آن را بخورد .

مستحبات آب آشامیدنی

مسأله ۲۶۳۲ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است : اول - آن را به طور مکیدن بیاشامد . دوم - در روز ایستاده آب بخورد . سوم - پیش از آشامیدن آب بسم الله وبعد از آن الحمد لله بگوید . چهارم - به سه نفس آب بیاشامد . پنجم از روی میل آب بیاشامد . ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام وآله بیت ایشان را یاد کند وقاتلان آن حضرت را لعنت نماید .

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۳ - زیاد آشامیدن آب ، وآشامیدن آن بعد از غذای چرب ، ودر شب به حال ایستاده مکروه است ، ونیز آشامیدن آب با دست چپ ، وهمچنین از جای شکسته کوزه ، وجایی که دسته آن است مکروه می باشد .

احکام نذر وعهد

مسأله ۲۶۳۴ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد ، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید .

مسأله ۲۶۳۵ - در نذر صیغه لازم نیست به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود ، باری خدا ده تومان به فقیر می دهم ، نذر او صحیح است ، بلکه اگر قصد کند به این نحو ولفظی نگوید نذر محقق می شود .

مسأله ۲۶۳۶ - کسی که نذر می کند باید مکلف وعاقل باشد وبه اختیار خود نذر کند ، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند . یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست .

مسأله ۲۶۳۷ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلو گیری نماید ، زن نمی تواند نذر کند واگر بدون اجازه شوهر نذر کند نذر او باطل است .

مسأله ۲۶۳۸ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند ، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند ، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری

نماید .

مسأله ۲۶۳۹ - اگر فرزنـد با اجازه پـدر نـذر کند ، باید به آن نذر عمل نماید . بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند ، عمل کردن به آن نذر واجب است . بلی پدر می تواند نذر فرزند را منحل کند .

مسأله ۲۶۴۰ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد ، بنا بر این کسـی که نمی تواند پیاده کربلا برود ، اگر نذر کند که پیاده برود ، نذر او صحیح نیست .

مسأله ۲۶۴۱ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد ، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند ، نذر او صحیح نیست .

مسأله ۲۶۴۲ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید ، چنانچه بجا آوردن آن وترکش از هر جهت مساوی باشد ، نـذر او صـحیح نیست واگر انجام آن از جهتی بهتر باشـد وانسان به قصـد همان جهت نـذر کنـد ، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد ، نـذر او صـحیح است . ونیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشـد وانسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلا برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد .

مسأله ۲۶۴۳ - اگر نـذر کند نماز واجب خود را در جایی که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند ، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند نذر او صحیح است .

مسأله ۲۶۴۴ - اگر نـذر کنـد عملی را انجام دهـد ، باید همان طور که نذر کرده ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا عبد از آن بجا آورد کفایت نمی کنـد . ونیز اگر نـذر کنـد که وقتی مریض او خوب شـد صـدقه بدهد ، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست .

مسأله ۲۶۴۵ - اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت ومقـدار آن را معین نکند ، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است . واگر نذر کنـد نماز بخوانـد ومقـدار وخصوصـیات آن را معین نکند ، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند ، واگر نذر کند صدقه بدهـد وجنس ومقـدار آن را معین نکنـد ، اگر چیزی بدهـد که بگوینـد صدقه داده ، به نذر عمل کرده است ، واگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد ، یا چیزی صدقه بدهد ، نذر خود را انجام داده است .

مسأله ۲۶۴۶ - اگر نـذر کنـد روز معینی را روزه بگیرد ، باید همان روز را روزه بگیرد ونمی تواند در آن روز مسافرت ند ، واگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد ، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد ، یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد ، یا ده فقیر را بپوشانـد ، واگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد . ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند ، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض بر او پیش آید قضاء تنها کافی است .

مسأله ۲۶۴۷ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند ، باید به مقداری که در

مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسأله ۲۶۴۸ - اگر نـذر کنـد که تا وقت معینی عملی را ترک کند ، بعد از گذشـتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد ، واگر پیش از گذشـتن وقت از روی فراموشـی یا ناچاری انجام دهد ، چیزی بر او واجب نیست ، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد ، وچنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت بـدون عـذر آن عمل را انجام دهـد ، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسأله ۲۶۴۹ - کسـی که نـذر کرده عملی را ترک کنـد ووقتی برای آن معین نکرده است ، اگر از روی فراموشـی ، یـا ناچـاری ، یا ندانستن ، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست . ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجاآورد ، باید به مقداری که در

سه

مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسأله ۲۶۵۰ – اگر نـذر کنـد که در هر هفته روز معنی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا عید قربان شد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود ، باید آن روز را روزه نگیرد وقضای آن را بجا آورد .

مسأله ۲۶۵۱ – اگر نـذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند .

مسأله ۲۶۵۲ – اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد ، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد ، واگر آن فقیر بمیرد ، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد .

مسأله ۲۶۵۳ – اگر نـذر کنـد که به زیـارت یکی از امـامن مثلا به زیارت حضـرت ابا عبـد الله علیه السـلام مشـرف شود ، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست ، واگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند ، چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۲۶۵۴ – کسی که نذر کرده زیارت برود وغسل زیارت ونماز آن را نذر نکرده ، لازم نیست آنها را بجا آورد .

مسأله ۲۶۵۵ – اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نـذر کند ، باید آن را در تعمیر وروشـنایی وفرش حرم ومانند اینها مصرف کند .

مسأله ۲۶۵۶ – اگر برای خود امام علیه السـلام چیزی نذر کند ، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده ، باید به همان مصرف برساند ، واگر مصـرف معینی را قصـد نکرده ، بایـد به فقراء وزوار بدهـد ، یـا مسـجد ومانـند آن بسـازد ، وثواب آن را هـدیه آن امـام نمایـد وهمچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند .

مسأله ۲۶۵۷ – گوسـفندی را که برای صـدقه ، یا برای یکی از امامان نـذر کرده انـد پشم آن ومقـداری که چاق می شود جزء نـذر است .

مسأله ۲۶۵۸ – هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود ، یا مسافر او بیاید ، عملی را انجام دهد ، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده ، یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست .

مسأله ۲۶۵۹ – اگر پـدر یا مادر نـذر کنـد که دختر خود را به سید شوهر دهـد ، بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید ، اختیار با خود اوست ونذر آنان اعتبار ندارد .

مسأله ۲۶۶۰ – هر گاه با خـدا عهـد کنـد که اگر به حاجت شـرعی خود برسـد ، کار خیری را انجام دهـد ، بعـد از آنکه حاجتش بر آورده شد ، باید آن کار را انجام دهد ، ونیز اگر بدون آنکه حاجتی داشـته باشد ، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد ، آن عمل بر او واجب می شود .

مسأله ۲۶۶۱ – در عهـد لازم نیست صـیغه خوانـده شود ، وهمان انشاء نفسانی کافی است ، وکاری را که عهـد می کند انجام دهد ، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب ومستحب یا کاری بادش که انجام آن بهتر از ترکش باشد ویا کار مباح باشد .

مسأله ۲۶۶۲ – اگر به عهد خود عمل نکند ، باید کفاره بدهد یعنی شـصت فقیر را سـیر کند ، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند .

احکام قسم خودرن

احکام قسم خودرن

مسأله ۲۶۶۳ – اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند ، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد ، یا دود استعمال نکند چنانچه

عمدا مخالفت کند ، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد ویا ده فقیر را بپوشاند واگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد .

مسأله ۲۶۶۴ – قسم چند شرط دارد : اول – کسی که قسم می خورد باید بالغ وعاقل باشد واز روی قصد واختیار قسم بخورد ، پس قسم خوردن بچه ودیوانه ومست وکسی که مجبورش کرده اند ، درست نیست ، وهمچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد . دوم – کاری را که قسم می خورد انجام دهد ، باید واجب ومستحب نباشد . سوم – به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم خورد که به غیر ذات مقدس او گفته‌ی نمی شود مانند ، خذا والله ، ونیز اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند ولی بقدری به خذا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ، ذات مقدس حق در نظرآید ، مثل آنکه به خالق ورازق قسم بخورد صحیح است ، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند وهر وقت گفته شد هم ذات مقدس حق در نظر نمی آید مانند

حی وبصیر صحیح است . چهارم – قسم را به زبان بیاورد واگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است . پنجم – عم لکردن به قسم برای او ممکن باشد واگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد وبعدا از عمل آن عاجز شود ، از وقتی که عاجز می شود ، قسم او بهم می خورد ، وهمچنین است اگر عمل کردن به نذر بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل نمود

مسأله ۲۶۶۵ – اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلو گیری کند ، یا شوهر از قسم خوردن زن جلو گیری نماید ، قسم آنان صحیح نیست .

مسأله ۲۶۶۶ – اگر فرزند بدون اجازه پدر قسم بخورد ، پدر می تواند قسم او را بهم بزند وقسم زن بدون اذن شوهر صحیح نیست .

مسأله ۲۶۶۷ – اگر انسان از روی فراموشی ، یا ناچاری به قسم عمل نکند ، کفاره بر او واجب نیست ، وهمچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید . وقسمی که آدم وسواسی می خورد ، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم وبه واسطه وسواس مشغول نمی شود ، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد .

مسأله ۲۶۶۸ – کسی که قسم می خورد ، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است ، واگر دروغ باشد حرام واز گناهان بزرگ می باشد ، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد ، قسم دروغ بخورد اشکال ندراد بلکه گاهی واجب می شود ، اما اگر بتواند توریه کند ، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود ، ومشقت هم نداشته باشد باید توریه نماید ، مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند واز انسان بپرسد که او را ندیده ای وانسان یک ساعت قبل او را دیده باشد ، بگوید اور ا ندیده ام وقصد کند که از پنج پیش ندیده ام .

احکام وقف

احکام وقف

مسأله ۲۶۶۹ – اگر کسی چیزی را وقف کند ، از ملک او خارج می شود وخود او ودیگران نمی توانند آن را ببخشند ، یا بفروشند وکسی هم از آن ملک ارث نمی برد ، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴ بیان شد ، فروختن آن اشکال ندارد

مسأله ۲۶۷۰ – لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند ، بلکه اگر مثلا بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است وقبل در هیچ قسم از اقسام وقف معتبر نیست ، چه وقف بر افراد مخصوص باشد ، وچه در موقوفات عامه مثل مسجد ومدرسه ، وچه چیزی که

برای عموم وقف کننـد مثلا بر فقراء وسادات وقف نمایند . در تمام این اقسام وقف محقق می شود وصحیح است بدون قبول کردن کسی .

مسأله ۲۶۷۱ – ار گر ملکی را برای وقف معین کند وپیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود ، یا بمیرد ، وقف درست نیست .

مسأله ۲۶۷۲ – کسی که مالی را وقف می کند ، لازم نیست قصد قربت داشته باشد ، ونیز لازم نیست از موقع خواندن صیغه ، مال را برای همیشه وقف کنـد مثلا اگر بگویـد این مال بعد از مردن من وقف باشد ، گر چه از موقع خواندن صـیغه تا مردنش وقف ننموده ولی وقف صـحیح است ، ونیز اگر بگویـد تا ده سال وقف باشـد وبعـد از آن نباشـد ، یا بگویـد تا ده سال وقف باشد ، بعد پنج سال وقف نباشد ودو باره وقف باشد ، وقف صحیح است .

مسأله ۲۶۷۳ – وقف در صورتی صـحیح ولازم است که مـال وقف را به تصـرف کسـی که برای او وقف شـده یـا وکـل ، یا ولی او بدهنـد ، ولی اگر چیزی را بر اولاد صـغیر خود وقف کنـد وبه قصـد اینکه آن چیز ملک آنان شود ، از طرف آنان نگهداری نماید ، وقف صحیح ولازم است .

مسأله ۲۶۷۴ – اظهر آن است که در اوقاف عامه از قبیل مـدارس ومساجد وامثال آنها قبض معتبر نباشد ورد وقفیت آنها مجرد وقف نمودن کافی است .

مسأله ۲۶۷۵ – کسی که مال خود را وقف می کند باید مکلف وعاقل باشد وشرعا بتواند در مال خود تصرف کند ، بنابر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کنـد ۷ چون حق نـدارد در مال خود تصـرف نماید اگر چیزی را وقف کند صـحیح نیست .

مسأله ۲۶۷۶ – اگر مالی را برای زنـدگانی وبعـد از آن برای کسانی که بعـدا بدنیا می آیند وقف نماید ، مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد وهر دسـته ای بعد از دسـته دیگر از وقف اسـتفاده کنند صحیح است ، وبعید نیست وقف ابتداءا برای کسانی که بعد بدنیا می آیند نیز صحیح باشد .

مسأله ۲۶۷۷ – اگر چیزی را بر خودش وقف کنـد مثل آنکه دکانی را وقف کنـد که عایـدی آن را بعـد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست . ولی اگر مثلا مالی را بر فقراء وقف کند وخودش فقیر شود ، می تواند از منافع وقف استفاده نماید .

مسأله ۲۶۷۸ – اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کنـد ، بایـد مطابق قرار داد او رفتار نمایـد ، واگر معین نکنـد ، چنانچه بر افراد مخصوصـی مثلاـ بر اولاـد خود وقف کرده باشـد وآنهـا بـالغ ، اختیار با خود آنان ، واگر بالغ نباشـند اختیار با ولی ایشان اسـت وبرای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست .

مسأله ۲۶۷۹ – اگر ملکی را مثلا بر فقراء یا سادات وقف کنـد ، یا وقف کنـد که منافع آن به مصـرف خیرات برسد ، در صورتی که برای آن ملک متوالی معین نگرده باشد ، اختیار آن با حاکم شرع است .

مسأله ۲۶۸۰ – اگر ملکی را بر افراد مخصوصـی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن اسـتفاده کنند ، چنانچه متولی آن را اجاره دهـد وبمیرد اجاره باطل نمی شود . ولی اگر متولی نداشـته باشـد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده ، آن را اجاره دهند ودر بین مدت اجاره بمیرند ، اجاره باطل می شود ودر صورتی که مسـتأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشـد ، مـال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مـدت اجاره را از مال آنان بر می دارنـد . اگر ملک وقف خراب شود ، از وقف بودن بیرون نمی رود .

مسأله ۲۶۸۲ – ملکی که مقـداری از آن وقف است ومقـداری از آن وقف نیست اگر تقسـیم نشـده باشد ، حاکم شـرع یا متولی می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند .

مسأله ۲۶۸۳ – اگر متولی وقف خیانت کند وعایدات آن را به مصـرفی که معین شده نرساند ، حاکم شـرع می تواند بجای او متولی

امینی معین نماید .

مسأله ۲۶۸۴ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند ، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند ، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد .

مسأله ۲۶۸۵ - اگر ملکی را برای نعمیر مسجدی وقف نمایند ، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد وانتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملك را بر مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد بر سانند .

مسأله ۲۶۸۶ - اگر ملگی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند ، وبه امام جماعت وبه کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند ، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده ، باید همانطور مصرف کنند . واگر یقین یا اطمینان نداشته باشند ، چنانچه آنچه ذکر شده از باب مصرف باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند واگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت وکسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند وبهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

احکام وصیت

احکام وصیت

مسأله ۲۶۸۷ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند ، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد ، یا برای اولاد خود وکسانی که اختیار آنان با اوست قیم وسرپرست معین کند . وکسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند .

مسأله ۲۶۸۸ - کسی که نمی تواند حرف بزند ، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند ، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند ، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است .

مسأله ۲۶۸۹ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند ، چنانچه مقصود داورا بفهماند ومعلوم باشد که بای وصیت کردن نوشته ، باید مطابق آن عمل کنند وهمچنین اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده وچیزیهای را نوشته است بعدا مطابق آن وصیت کند ووصیت کرده ، ولی اگر ندانند که بعدا وصیت کرده یا نه عمل به آن لازم نیست .

مسأله ۲۶۹۰ - کسی که وصیت می کند باید بالغ باشد ، بلی وصیت صبی دهساله اگر عاقل ودر وجوه معروف باشد صحیح است ، ونیز باید وصیت کنند ه عاقل ، واز روی اختیار وصیت کند .

مسأله ۲۶۹۱ - کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن ، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود ، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست .

مسأله ۲۶۹۲ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند ، در صورتی آن کسی آن چیز را مالك می شود که آنرا رد ننماید ، وقبول لازم نیست .

مسأله ۲۶۹۳ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید ، باید فورا امانتهای مردم را به صاحبانشان بر گرداند واگر به مردم بدهکار است وموقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد ، واگر خودش نمی تواند بدهد ، یا موقع دادن بدهی او نرسیده ، باید وصیت کند وبر وصیت شاهد بگیرد ، ولی اگر بدهی او معلوم باشد ، وصیت کردن لازم نیست .

مسأله ۲۶۹۴ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر خمس وزکوة ومظالم بدهکار است ، باید فورا بدهد واگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد ، یااحتمال می دهد کسی آنها را اداء نماید ، باید وصیت کند . وهمچنین است اگر حج بر

او واجب باشد . مسأله ۲۶۹۵ - کسـی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر نماز وروزه قضاء دارد ، باید وصیت کند که از ما لخودش باری آنها اجیر بگیرنـد ، بلکه اگر مال نداشـته باشـد ولی احتمال بدهـد کسـی بـدون انکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهـد ، باز هم واجب است وصـیت نماید ، واگر قضای نماز روزه او به تفصـیلی که در صـفحه ۲۲۵ بیان شد ، ر پسـر بزرگتر واجب باشد ، باید به او اطلاع دهد ، یا وصیت کند که برای او بجا آورند .

مسأله ۲۶۹۶ - کسـی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر مالی پیش کسی دارد یادر جایی پنهان کرده است که ورثه نمی داننـد چنانچه به واسطه ندانسـتن ، حقشان از بین بورد ، بایـد به آنان اطلاع دهد ، ولازم نیست باری بچه های صـغیر خود قیم وسر پرست معین کنـد ، ولی در صورتی که بـدون قیم مالشـان از بین می رود ، یـا خودشـان ضابع می شونـد ، بایـد باری آنان قیم امینی معین نماید .

مسأله ۲۶۹۷ - وصی باید مسلمان وعاقل باشد . ونیز باید بالغ باشد در صورتی که به تنهایی وصی قرار داده شود .

مسأله ۲۶۹۸ - اگر کسـی چنـد وصـی برای خود معین کنـد ، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصـیت عمل کنند ، لازم نیست در انجام وصـیت از یکـدیگر اجازه بگیرند ، واگر اجازه ناده باشد ، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصـیت عمل کند ، یا نگفته باشد ، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند واگر حاضـر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند ، حاکم شرع آنها را مجبور می کند واگر اطاعت نکنند ، به جای آنان دیگران را معین می نماید .

مسأله ۲۶۹۹ - اگر انسان از وصیت خود بر گردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند ، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود . واگر وصـیت خود را تغییر دهـد ، مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند ، بعد دیگری را بجای او قیم نماید ، وصـیت اولش باطل می شود باید به وصیت دوم او عمل نمایند .

مسأله ۲۷۰۰ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصـیت خود بر گشـته مثلا خانه ای را که وصـیت کرده به کسی بدهند بفروشد ، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید ، وصیت باطل می شود .

مسأله ۲۷۰۱ - اگر وصیت کند چیزی معینی را به کسی بدهند ، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند وبه هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند .

مسأله ۲۷۰۲ - اگر کسـی در مرض که به آن مرضی می میرد ، مقداری از مالش را به کسی ببخشد ووصیت کند که بعد از مردن او هم مقـداری به کس دیگر بدهنـد ، بایـد مـالی را بخشـیده از اصـل ترکه خارج کننـد ، چنانچه مالی که وصـیت کرده بیشتر از ثلث باقیمانـده نباشـد ، یـا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهنـد که گفته او عملی شود ، بایـد به آنچه گفته عمل کننـد ، واگر بیشتر از ثلث باشد ، ورثه هم اجازه ندهند ، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده بدهند وثلث باقیمانده مال دومی است .

مسأله ۲۷۰۳ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند وعایدی آن را به مصرفی برسانند ، باید مطابق گفته او عمل نمایند .

مسأله ۲۷۰۴ - اگر در مرضـی که به آن مرض می میرد ، بگویـد مقداری به کسـی بدهکار است ، چنانچه متهم باشد که برای ضـرر زدن به ورثه گفته است ، بایـد مقـداری را که معین کرده از ثلث او بدهند واگر متهم نباشد وکسـی هم منکر گفته او نشود ، باید از اصل مالش بدهند .

مسأله ۲۷۰۵ - اگر وصـیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند به نحو وصـیت به فعل ، چنانچه آن بچه بعد از مرگ موصـی بدنیا آمد آن چیز را به او می دهند ، والا در خیرات مصـرف می شود ، واگر وصیت کند که مقداری از مالش مال بچه باشد که در شـکم مادر است بنحو وصـیت به نتیجه اگر چه هنوز روح نداشـته باشد ، وصـیت صـحیح است ، پس اگر زنده بـدنیا امـد ، بایـد آنچه را که وصـیت کرده به او بدهنـد ، واگر مرده بـدنیا امد ، وصـیت باطل می شود وآنچه را که برای او وصـیت کرده ، ورثه میان خودشان قسمت می کنند .

مسأله ۲۷۰۶ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده ، چنانچه به اطلاع وصیت کنند برساند که بای انجام وصیت او حاضر نیست ، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند ، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده ، یا بفهمد وبه اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست ، در صورتی که مشقت نداشته باشد ، باید وصیت او را انجام دهد ، ونیز اگر وصی پیش از مرگ ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند ، باید وصیت را قبول نماید .

مسأله ۲۶۰۷ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد ، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند وخود از کار کناره نماید ، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد ، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده ، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید .

مسأله ۲۷۰۸ - اگر کسی دو نفر را وصی کند ، چنانچه یکی از آن دو بمیرد ، یا دیوانه یا کافر شود لازم نیست حاکم شرع یک نف دیگر را بجای او معین کند ، مگر آنکه شرط اجتماع در عمل نموده باشد ، واگر هر دو بمیرند یا دیوانه ، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند ، معین کردن دونفر لازم نیست .

مسأله ۲۷۰۹ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد ، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند .

مسأله ۲۷۱۰ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ویا تعدی نموده ، مثلا میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای شهر بده واو مال را به شهر دیگر برده ودر را از بین رفته ضامن است واگر کوتاهی نکرده وتعدی هم ننموده ضامن نیست .

مسأله ۲۷۱۱ - هر گاه انسان کسی را وصی کند وبگوید که اگر ان کس بمیرد فلانی وصی باشد ، بعد از آنکه وصی اول مرد ، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد .

مسأله ۲۷۱۲ - حجی که بر میت واجب است وبدهکاری وحقوقی راکه مثل خمس وزکوۀ ومظالم ، اداء کردن آنها واجب است ، باید از اصل مال میت بدهند ، واگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد .

مسأله ۲۷۱۳ - اگر مال میت از بدهی وحج واجب وحقوقی که مثل خمس وزکوۀ ومظالم بر او واجب است زیاد بیاید ، چنانچ وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند ، باید به وصیت او عمل کنند واگر وصیت نکرده باشد ، آنچه می ماند مال ورثه است .

مسأله ۲۷۱۴ - اگر مصرفی را که میت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند ، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند ، وتنها راضی بودن آنان کافی نیست . واگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است .

مسأله ۲۷۱۵ - اگر مصرفی را که میت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد ، وپیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود ، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود بر گردند .

مسأله ۲۷۱۶ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس وزکوۀ یا بدهی دیگر اورا بدهند وبرای نماز وروزه او اجیر بگیردن وکار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند ، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند واگر چیزی زیاد آمد برای نماز وروزه او اجیر بگیرند واگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند ، وچنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد ، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود ، وصیت برای نماز وروزه وکارهای مستحبی باطل است ولی باید نماز وروزه او را از اصل مال بدهند

مسأله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند وبرای نماز وروزه مستحبی ااو اجیر بگیرید وکار مستحبی دیگر هم انجام دهند ، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند ، باید بدهی او را از اصل مال بدهند واگر چیزی زیاد آمد ، ثلث آن را به

مصرف نماز وروزه وکارهای مستحبی که معین کرده برسانند ودر صورتی که ثلث کافی نباشد ، ووصیت هم به ترتیب ذکر شده باشد ، پس اگر ورثه اجازه بدهند ، باید وصیت او عملی شود واگر اجازه ندهند ، باید نماز وروزه را از ثلث دهند واگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند .

مسأله ۲۷۱۸ – اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند ، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند ، یا قسم بخورد ویک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید . یا یک مرد عادل ودو زن عادله ، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند ، باید مقداری را که می گوید به او بدهند . واگر دو زن عادله شهادت دهند ، نصف آن را واگر سه زن عادله شهادت دهند ، باید سه چهارم آن را به او بدهند . ونیزی اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند ، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند ومرد وزن عادلی هم در موقع وصیت نبوده ، وصیت در سفر باشد باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند .

مسأله ۲۷۱۹ – اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال اور ا به مصرفی برسانم ، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده ، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند .

مسأله ۲۷۲۰ – اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند وآن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد ، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند ، می توانند آن چیز را قبلو نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کنند ه از وصیت خود بر نگردد وگرنه حقی به آن چیز ندارند .

احکام ارث

احکام ارث

مسأله ۲۷۲۱ – کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند : دسته اول – پدر ومادر واولاد میت وبا نبودن اولاد ، اولاد هر چه پایین روند ، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد وتا یکنفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند . دسته دوم – جد یعنی پدر بزرگ وجده ، یعنی مادر بزرگ وخواهر وبرادر وبا نبودن برادر وخواهر ، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد وتا یکنفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند . دسته سوم – عمو وعمه ودایی وخاله واولاد آنان وتا یکنفر از عموها وعمه ها ودایی وخاله های وخاله واولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدر وپسر عموی پدر ومادری داشته باشد ، ارث به پسر عموی پدر ومادری می رسد وعموی پدری ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۲۲ – اگر عمو وعمه ودایی وخاله خود میت واولاد انان واولاد اولاد آنان نباشند ، عمو وعمه ودایی وخاله پدر ومادر میت ارث می برند واگر اینها نباشند ، اولادشان ارث می برند واگر اینها هم نباشند ، عمو وعمه ودایی وخاله جد وجده میت ، واگر اینها هم نباشند ، اولادشان ارث می برند .

مسأله ۲۷۲۳ – زن وشوهر به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود ، از یکدیگر ارث می برند .

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۲۴ – اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد ، مثل پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد ، همه مال میت به او می رسد ، واگر چند پسر یا چند دختر باشند ، همه مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود ، واگر یک پسر ویک دختر باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، دو قسمت را پسر ویک قسمت را دختر می برد واگر چند پسر وچند دختر باشند ، مال را طوری

قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت فقط پدر ومادر او باشند . مال سه قسمت می شود ، دو قسمت آن را پدر ویک قسمت را مادر می برد ، ولی اگر میت دو برادر ، یا چهار خواهر ، یا یک برادر ودو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد ، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه ، اگر چه تا میت پدر ومادر دارد اینها ارث نمی برند ، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد وبقیه را به پدر می دهند .

مسأله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط پدر ومادر ویک دختر باشند ، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر ودو خواه رپدری نداشته باشد ، مال را پنج قسمت می کنند ، پدر ومادر هر کدام یک قسمت ودختر سه قسمت آن را می برد واگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر ودو خواهر پدری داشته باشد ، مال را شش قسمت می کنند ، پدر ومادر ، هر کدام یک قسمت ودختر سه قسمت می برد ویک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر وسه قسمت را به دختر می دهند مثلا اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند .

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط پدر ومادر ویک پسر باشند ، مال را شش قسمت می کنند ، پدر ومادر هر کدام یک قسمت وپسر چهار قسمت آن را می برد . واگر چند پسر یا چند دختر باشند ، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند واگر پسر ودختر باشند ، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۱۷۲۸ - اگر وارث میت فقط پدر ویک پسر ، یا مادر ویک پسر باشند ، مالی را شش می کنند ، یک قسمت آن را پدر یا مادر وپنج قسمت را پسر می برد .

مسأله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت فقط پدر ، یا مادر ، با پسر ودختر باشند ، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آنر ا پدر ، یا مادر می برد وبقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت فقط پدر ویک دختر ، یا مادر ویک دختر باشند ، مال را چهار قسمت می کنند ، یک قسمت آن را پدر یا مادر وقیه را دختر می برد .

مسأله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت فقط پدر وچند دختر یا مادر وچند دختر باشند ، مال را پنج قسمت می کنند ، یک قسمت را پدر یا مادر می برد وچهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسأله ۲۷۳۲ - اگر میت اولاد نداشته باشد . ، نوه پسری او اگر چه دختر باشد ، سهم پسر میت را می برد ونوه دختری او اگر چه پسر باشد ، سهم دختر میت را می برد ، مثلا اگر میت یک پسر از دختر خود ویک دختر از پسرش داشته باشد ، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر ودو قسمت را به دختر پسر می دهند .

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۳۳ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند ، جد یعنی پدر بزرگ وجده یعنی مادر بزرگ وبرادر وخواهر میت است ، واگر برادر وخواهر نداشته باشد ، اولادشان ارث میبرند .

مسأله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت فقط یک برادر ، یا یک خواهر باشد ، همه مال به او می رسد ، واگر چند برادر پدر ومادری ، یا چند خواهر پدر ومادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، واگر برادر وخواهر پدر ومادری باهم باشند ، هر برادری دو برابر خواهر می برد ، مثلاـ اگر دو برادر ویک خواهر پدر ومادری دارد ، مال را پنج قسمت می کنند ، هر یک از برادرها دو قسمت وخواهر یک قسمت آن را می برد

مسأله ۲۷۳۵ - اگر میت برادر وخواهر پدر ومادری دارد ، برادر وخواهر پدری که از مادر با میت ارث نمی برد ، واگر برادر

وخواهر پـدر ومادری نـدارد ، چنانه فقط یک خواهر یا یک برادر پـدری داشـته باشـد ، همه مال به او می رسد ، واگر چند برادر یا چنـد خواهر پـدری داشـته باشـد ، مال به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود واگر هم برادر وهم خواهر پـدری داشـته باشد ، هر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۳۶ – اگر وارث میت فقـط یـک خواهر یـا یک برادر مادری باشـد که از پـدر با میت جـداست ، همه مال به او می رسـد ، واگر چند برادر مادری یا چند خواه رمادری یا چند برادر وخواهر مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود .

مسأله ۲۷۳۷ – اگر میت برادر وخواهر پـدر ومـادری وبرادر وخواهر پـدری ویـک برادر یـا یـک خواهر مادری داشـته باشـد ، برادر وخواهر پدری ارث نمی برند ومال را شـش قسـمت می کنند ، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری وبقیه را به برادر وخواهر پدر ومادری می دهند وهر برادری در برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۳۸ – اگر میت برادر وخواهر پـدر ومادری وبرادر وخواهر پـدری وبرادر وخواهر مادری داسته باشد ، برادر وخواهر پدری ارث نمی برنـد ومال را سه قسـمت می کند ، یک قسـمت آن را برادر وخواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسـمت می کنند وبقیه را به برادر وخواهر پدر ومادری می دهند وهر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۳۹ – اگر وارث ممیت فقط برادر وخواهر پـدری ویک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشـد ، مال را شـش قسـمت می کنند ، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد وبقیه را به برادر وخواهر پدری می دهند وه ربرادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۴۰ – اگر وارث میت فقـط برادر وخواهر پـدری وچنـد برادر وخواهر مـادری باشـند ۷ مـال را سه قسـمت می کننـد ، یک قسـمت آن را برادر وخـواهر مـادری به طور مسـاوی بین خودشـان قسـمت می کننـد وبقیه را به برادر وخواهر پـدری می دهنـد وهر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۴۱ – اگر وارث میت فقط برادر وخواهر وزن او باشـند ، زن ارث خود را به تفصـیلی که در چنـد صـفحه بیان می شود می برد . وخواهر وبرادر به طوری که

در مسائل گذشـته بیان شـد ارث خود را می برنـد ، ونیز اگر زنی بمیرد ووارث او فقط خواهر وبرادر شوهر او باشـند ، شوهر نصـف مال را می برد وخواهر وبرادر به طوری که در مسائل پیش ذکر شـد ارث خود را می برنـد . ولی برای انکه زن با شوهر ارث می برد از سـهم برادر وخواهر مادری پیزی کم نمی شود ، واز سـهم برادر وخواهر پدر ومادری یا پدری کم می شود ، مثلا اگر وارث میت شوه وبرادر وخواهر مادری وبرادر وخواهر پدر ومادری او باشد ، نصف مال به شوهر می رسد ویک قسـمت از سه قسمت اصل مال را به برادر وخواهر مادری می دهند وآنجه می ماند مال برادر وخواهر پدر ومادری است ، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر ودو تومان به برادر وخواه رمادری ویک تومان به برادر وخواه رپدر ومادری می دهند .

مسأله ۲۷۴۲ – اگر میت خواهر وبرادر نداشـته باشد ، سـهم ارث آنان را به اولادشان می دهند وسهم برادر زاده وخواهر زاده مادری به طور مسـاوی بین آنان قسـمت می شود واز سـهمی که به برادر زاده وخواه رزاده پـدری یا پـدر ومادری می رسـد ، هر پسـری دو برادر دختر می برد .

مسأله ۲۷۴۳ – اگر وارث میت فقط یک جـد یا یک جـده است ، چه پدری باشدیامادری ، همه مال به اومی رسد وبابودن جد میت پدرجد او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۴۴ – اگر وارث میت فقط جدوجده پدری باشند ، مال سه قسمت می شود دوقسمت راجد ویکقسمت راجده می برد واگر جدوجده مادری باشند ، مال رابه طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسأله ۲۷۴۵ – اگروارث میت فقط یک جد یاجده پدری ویک جد یا جده مادری باشـند سه قسـمت می شود ، دو قسـمت را جد یا

جده پدری ویک قسمت را جد یا جده مادری می برد .

مسأله ۲۷۴۶ - اگر وراث میت جد وجده مادری باشند مال سه قسمت می شود ، یک قسمت آن راجد وجده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ودو قسمت آن را به جد وجده پدری می دهند وجد دو برابر جده می برد .

مسأله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط زن وجد وجده پدری وجد وجده مادری اوباشند زن ارث خود رابه تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود می برد ویک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد یا وجده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، وبقیه را به جد وحده پدر یمی دهند وجد دو برابر جده می برد . واگر وارث میت شوهر وجد وجده باشند ، شوهر نصف مال را می برد وجد وجده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ، ارث خود را می برند .

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۴۸ - دسته سوم عمو وعمه ودایی وخالی واولاد آنان است به تفصیلی که بیان شد که اگر ااز طبقه اول ودوم کسی نباشد ، اینها ارث می برند .

مسأله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است ، چه پدر ومادری باشد یعنی با میت از یک پدر ومادر باشد ، یا پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می رسد ، واگر چند عمو یا جند عمه باشند وهمه پدر ومادری ، یا همه پدری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، واگر عمو وعمه هر دو باشند وهمه پدر ومادری ، یا همه پدری باشند ، عمو دو برابر عمه می برد مثلا اگر وارث میت دو عمو ویک عمه باشند ، مال را پنج قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمه می دهند وچهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسأله ۷۵۰ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو وعمه مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود .

مسأله ۲۷۵۱ - اگر وارث میت جند عمو وعمه باشند وبعضی پدری وبعضی مادری وبعضی پدر ومادری باشند ، عمو وعمه پدری ارث نمی برند ، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری وبقیه را به عمو وعمه پدر ومادری می دهند وعموی پدر مادری دو برابر عمه پدر ومادری می برد ، واگر هم عمو وهم عمه مادری دارد ، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو وعمه پدر ومادری می دهند وعمو درو برابر عمه می برد ویک قسمت را به عمو وعمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند واحتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط یک دیی ، یا یک خاله باشد ، همه مال به او می رسد واگر هم دایی وهم خاله باشند وهمه پدر ومادری ، یا پدری ، یا مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود واحتیاط آن است که در تقسم بایکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۳ - اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله مادری ، ودایی وخاله پدر ومادری ودایی وخاله پدر باشند ، دایی وخاله پدری ارث نمی برند ، ومال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی وخاله پدر ومادری می دهند واحتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۴ - اگر وارث فقط دایی وخاله پدری ودایی وخاله مادری ودایی وخاله پدر ومادری باشند ، دایی وخاله پدری ارث نمی برند وباید مال را سه قسمت کنند ، یک قسمت آن را دایی وخاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند وبقیه را به دایی وخاله پدری او بدهند واحتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله ویک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت رادایی یا یا خاله وبقیه را عمو یا عمه می برد .

مسأله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله وعمو وعمه باشند ، چنانچه عمو وعمه ، ، پدر ومادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا خاله می برد واز بقیه دو قسمت به عمو ویک قسمت به عمه می دهند ، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند یه قسمت را به دایی یا خال وچهار قسمت را به عمو ودو قسمت را به عمه می دهند .

مسأله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله ویک عمو یا یک عمه مادری وعمو وعمه پدر ومادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند ودو قسمت با قیمانده را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری وبقیه را به عمو وعمه پدر ومادری یا پدری می دهند وعمو دو برابر عمه می برد . بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت را به دایی یا خاله ، ویک قسمت را به عمو یا عمه مادری ، وپنج قسمت دیگر را به عمو وعمه پدر ومادری یا پدری می دهند .

مسأله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله وعمو وعمه مادری وعمو وعمه پدر ومادری یا پدری باشند ، مال را به قسمت می کنند ، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو وعمه مادری قسمت می کنند ودو سهم دیگر را بین عمو وعمه پدر ومادری ای پدری قسمت می نمایند وعمو دو برابر عمه می برد . بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت آن ، سهم خاله یا دایی ودو قسمت سهم عمو وعمه مادری وچهار قسمت سهم عمو وعمه پدر ومادری یا پدری می باشد .

مسأله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت چند دایی وچند خاله باشند که همه پدر ومادری یا پدری یا مادری باشند وعمو وعمه هم داشته باشد ، مال سه سهم می شود ، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد ، عمو وعمه بین خودشان قسمت می کنند ویک سهم آن را دایی ها وخاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند .

مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت دای یا خاله مادری وچند دایی وخاله پدر ومادری یا پدری وعمو وعمه باشند ، مال سه سهم می شود ، ودو سهم می شود ، ودو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد عمو وعمه بین خودشان قسمت می کند ، پس اگر میت یک دای یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند وبقیه را بهدایی وخاله پدر ومادری یا پدری می دهند ککه بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن باهم صلح کنند واگر چند دایی مادری یا چند خاله مادر یا هم دایی مادری وهم خاله مادری دراد آن یک سهم را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی ها وخاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند وبقیه را به دای وخاله پدر ومادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم صلح کنند .

مسأله ۲۷۶۱ - اگر میت عمو وعمه ودایی وخاله نداشته باشد ، مقداری که به عمو وعمه می رسد ، به اولاد آنان ومقداری که به دایی وخاله می رسد ، به اولاد آنان داده می شود .

مسأله ۱۷۶۲ - اگر وارث میت عمو وعمه ودایی وخاله پدر وعمو وعمه ودایی وخاله مادر او باشند ، مال سه سهم می شود ، یک سهم آن را عمو وعمه ودایی وخاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، ودو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی وخاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند ، ودو قسمت دیگر آن را به عمو وعمه پدر میت می دهند وعمو دو برابر عمه می برد .

ارث زن وشوهر

مسأله ۲۷۶۳ - اگر زنی بمیرد واولاد نداشته باشد ، نصف همه مال را شوهر او وبقیه راورثه دیگر می برند ، واگر از آن شوهر یا از

شوهر دیگر اولاد داشته باشد ، چهار یک همه مال را شوهر وبقیه راورثه دیگر می برند .

مسأله ۲۷۶۴ – اگر مردی بمیرد واولاد نداشته باشد ، چهار یک مال او را زن وبقیه را ورثه دیگر می برند ، واگر از ان زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال را زن وبقیه را ورثه دیگر می برند ، وزن از زمین خانه مسکونی ، نه از خود زمین ونه از قیمت آن ارث نمی برد ، وفرقی بین زن بچه دار وغیر او نیست وهمچنین از زمین باغ وزراعت وزمینهای دیگر ارث نمی برد ، ونیز از خود هوایی خانه مانند بنا ودرخت ارث نمی برد ، ولی از قیمت آنها ارث می برد وهمچنین از درخت وزراعت وساختمانی که در زمین باغ وزراعت وزمینهای دیگر است .

مسأله ۲۷۶۵ – اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد ، مانند زمین خانه مسکونی ، تصرف کند ، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد . وچنانچه پیش از دادن سهم زن ، اینها را بفروشند صحیح است وااره زن شرط صحهٔ معامله نیست .

مسأله ۲۷۶۶ – اگر بخواهند بنا ودرخت ، مانند آن را قیمت نمایند ، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند ، چقدر ارزش دارند وسهم زن را از آن قیمت بدهند .

مسأله ۲۷۶۷ – مجرای آب قنات ومانند آن حکم زمین را دارد وآجر وچیزهایی که در آن بکار رفته ، در حکم ساختمان است .

مسأله ۲۷۶۸ – اگر میت بیش از یک زن داشته باشد ، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال ، واگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال به شرحی که بیان شد ، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود ، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد ، ول اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته ، زنی را عقد کرده وبا او نزدیکی نکرده است ، آن زن از او ارث نمی برد وحق مهر هم ندارد .

مسأله ۲۷۶۹ – اگر زن در حال مرض شوهر کند وبه همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه به او نزدیکی نکرده باشد ، از او ارث می برد .

مسأله ۲۷۷۰ – اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد ، طلاق رجعی بدهند ودر بین عده بمیرد ، شوهر از او ارث می برد . ونیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد ، زن از او ارث می برد ، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد ، دیگری از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۱ – اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد وپیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد ، زن با دو شرط از او ارث می برد ، اول – آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد . دوم – شوهر در مرضی که در آن مرض زن راطلاق داده ، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد ، پس ار از آن مرض خوب شود . وبه جهت دیگری از دنیا برود . زن از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۲ – لباسی که مرد برای زن خود گرفته ، اگر زیادتر از متعارف باشد ، بعد از مردن شوهر ، جزء مال شوهر است واگر به مقدار متعارف باشد ولو نپوشیده باشد جزء مال شوهر نیست .

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۷۳ – قرآن وانگشتر وشمشیر میت ولباسی را که پوشیده یا مهیا شده برای پوشیدن مال پسر بزرگتر است واگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد ، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد یکی بیشتر مال او نیست ولی لباس هر چه باشد به او تعلق دارد .

مسأله ۲۷۷۴ – اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دوزن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند ، باید لباس وقرآن وانگشتر وشمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند .

مسأله ۱۷۷۵ – اگر میت قرض داشته باشد ، چنانچ قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد ، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر

است ودر مسأله پیش ذکر شـد ، به قرض او بدهند ، واگر قرضـش کمتر از مال او باشد ، نباید از آن چهار چیزی که به پسـر بزرگتر می رسد ، به نسبت به قرض او بدهند ، مثلا اگر همه دارایی او شـصت تومان است وبه مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است وسی تومان هم قرض دارد ، قرض را از چهل تومان باقی می دهند .

مسأله ۲۷۷۶ - مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۷ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا وبه ناحق بکشد ، از او ارث نمی برد ، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بینـدازد . واتفاقا به یکی از خویشان او بخورد واو را بکشـد از او ارث می برد ولی از دیه قتل که بعـدا بیان می شود ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۸ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند ، برای بچه از که در شـکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد ، سهم دو پسر را کنار می گذارند . ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد ، سهم سه پسر را کنار می گذارند ، وچنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده ، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند .

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله ۲۷۷۹ - اگر کسـی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر وخواهر با او نسبت دارند زنا کند ، به حکم حاکم شـرع باید او را بکشـند وبنا بر احتیاط با یک ضـربه شمشـیر در گردن باشد ، وهمچنین است اگر مرد کافر با زن مسـلمان زنا کند . ودر اخبار بسیار وارد شـده است که انجـام داد نیکی از حـدها بـاعث می شود که مردم کـار نـا مشـروع نکننـد ودنیـا وآخرت انـان را حفظ می کند ومنفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد .

مسأله ۲۷۸۰ - اگر مرد آزادی زنا کنـد ، بایـد او را صـد تازیه بزنند ، وچنانچه سه مرتبه زنا کند ودر هر دفعه صد تازیانه اش بزنند ، در دفعه چهـارم بایـد او را بکشـند . ولی کسـی که زن عقـدی دائمی یـا مملو که دارد ، ودر حـالی که بـالغ وعاقـل وآزاد بوده با او نزدیکی کرده وهر وقت هم بخواهـد می توانـد بـا او نزدیکی کنـد ، اگر بـا زنی که بالغه وعاقله است زنا کنـد ، بایـد او را سـنگسار نمایند .

مسأله ۲۷۸۱ - اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا کند ، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند ، می تواند هر دو را بکشد . واگر آنان را نکشد ، آن زن بر او حرام نمی شود .

مسأله ۲۷۸۲ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کنـد ، بایـد هر دوی آنان را بکشـند . وحاکم شـرع می توانـد لواط کننده را با شمشـیر بکشد ، یا دست وپای او را ببندد واز جای بلندی به زیر اندازد ، ویا دیواری را روی او خراب کند ، ویا سـنگسار نماید ولی جواز زنده به آتش سوزاندن معلوم نیست .

مسأله ۲۷۸۳ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کنـد که به ناحق کسـی را بکشد در صورتی که قاتل وکسـی که به او دسـتور داده هر دو مکلف وعاقل باشند ، قاتل را باید کشت وکسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد .

مسأله ۲۷۸۴ - اگر فرزنـد ، پـدر یا مادر را عمـدا بکشـد ، بایـد او را بکشـند . ولی اگر پـدری فرزنـد خود را عمـدا بکشـد ، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد وهر قدر که حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند .

مسأله ۲۷۸۵ - هر گاه کسـی پسـری را از روی شـهوت ببوسد ، حاکم شرع از سی تا نودونه هرقدر صالح می داند ، تازیانه به او می زنـد . وروایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند وملائکه آسـمان وزمین وملائکه رحمت وغضب بر

او لعنت می کنند وجهنم برای او مهیا خواهد بود . ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود .

مسأله ۲۷۸۶ - اگر کسی مرد وزن را برای زنا ، یامرد وپسر رابرای لواط بهم برساند ، چنانچ آن کس زن باد ، باید هفتاد وپنج تازیانه به او بزنند واگر مرد باشد بعد از هفتاد وپنج تازیانه باید سر اور ا تراشند ودر کوچه وبازار بگردانند واز محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند .

مسأله ۲۷۸۷ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند ، یا با پسری لواط نماید وبدون انکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد ، کشتن او جایز است .

مسأله ۲۷۸۸ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ وعاقل وآزاد است ومتظاهر به زنا ولواط نیست نسبت زنا یا لواط بدهد ، یا ولدالزنا بگوید ، باید هشتاد تازیانه متوسطه که خیلی شدید نباشد از روی لباس به او بزنند .

مسأله ۲۷۸۹ - کسی که مکلف وعاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد ، در دفعه اول ودوم باید تمام بدنش را غیر از عورت رهنه کنند در صورتی که مرد باشد وهشتاد تازیانه به او بزنند ودر دفعه سوم باید او را بکشند .

مسأله ۲۷۹۰ - کسی که مکلف وعاقل است اگر چهار نخود ونیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد ، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای ان معین شده دارا باشد ، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند وکف دست وشست او را بگذارند ود ردفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند ودر دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد ، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش ، واگر ندارد از بیت المال بدهند ودر صورتی که در زندان دزدی کند ، باید او را بکشند .

احکام دیه

احکام دیه

مسأله ۲۷۹۱ - اگر کسی عمدا وبه ناحق دیگری را بکشد ، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد ، یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد ، ولی جواز کشتن قاتل مشروط به شروطی است : ۱ - آنکه اگر مقتو لکافر است او مسلمان نباشد . ۲ - اگرمقتول زن است قاتل مرد نباشد یا نصف دیه را به ولی قاتل بدهند . ۳ - آنکه ملکف وعاقل وبالغ باشد اما اگر از روی خطا بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد واشتباها کسی را بکشد ، ولی کشته حق ندارد او را بکشد ، اما می تواند دیه بگیرد با شروطی که بعد گفته خواهد شد .

مسأله ۲۷۹۲ - دیه از که قاتل مرد مسلمان آزاد ، بدهد یکی از شش چیز است : اول - صد شتر که داخل سال ششم شده باشند ودر صورتی که قتل عمدی نباشد سن شترها کمتر از این است . دوم - دیست گاو . سوم - هزار گوسفند . چهارم - دویست حله وهر حله دو پارچه ایست که در یمن می بافند . پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ان ۱۸ نخود است . ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار است .

مسأله ۲۷۹۳ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش بیان شد : او ل - آنکه دو چشم کسی را کور کند ، واگر یک چشم او را کور کند ، باید نصف دیه کشتن را بدهد مگر آنکه بیش از یک چشم نداشته باشد ، خلقتا یا به سببی از طرف خدا که در این صورت باید دیه تمام بدهد . دوم - دو گوش کسی را ببرد ، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود ، واگر یک گوش او را ببرد یا کر کند ، باید نصف دیه کشتن را بدهد واگر نرمه گوش او را ببرد ، باید ثلث دیه کشتن را بدهد . سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد . چهارم زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد ، واگر مقداری ز آن را ببرد باید به نسبت

حروفی که به جهت قطع آن مقدار از زبان از بین رفته وبه نسبت مساحت دیه بدهد - مثلا اگر نصف زبان کسـی را قطع وبه واسطه آن نصف حروف از بین برود ، باید نصف دیه کشتن را بدهد ، ود رصورت اختلاف باید مصالحه نمایند مثلا اگر نصف زبان کسی را ببرنـد وبه واسـطه آن دو ثلث حروف از بین برود نصف دیه را بایـد بدهـد ، ودر زیادی تا دو ثلث دیگر باید مصالحه شود ، واگر زبـان کسـی را که لال است از بیـخ ببرد سه یـک دیه را بایـد بدهـد . پنجم - تمام دنـدانهای مردی را از بین ببرد ودیه هر کـدام از دوازده دندان جلوی دهان که شـش عدد بالا وشـش عدد پایین می باشد پنجاه مثقال . شـرعی طلا است وهر مثقال شـرعی ۱۸ نخود است واگر یکی از شانزده دنـدان عقب را که هشت عدد آنها بالا وهشت عدد پایین است از بین ببرد باید بیست وپنج مثقال شـرعی طلاـ بدهـد - واگر دنـدانهای زنی را از بیـن ببـرد ، تـا ثلـث مسـاوی بـا مرد اسـت واز ثلث که بگـذرد دیه دنـدانهای آن نصـف دیه دندانهای مرد است . ششم - هر دو دست سالم کسی را از بند جدا کند واگر یک دست را از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهـد ، واگر شل باشد در دو دست او دو سوم دیه کشـتن ودر یکی ثلث دیه کشـتن ثابت است . هفتم - ده اگشت اصـلی مردی را ببرد ودیه هر انگشت ده یـک دیه کشـتن است وچنانچه انگشت زیادی باشـد ثلث دیه انگشت اصـلی را دارد ، واگر انگشت زنی را ببرد تا موقعی که به سه یک برسـد مساوی مرد است واگر از سه یک گـذشت نصف دیه انگشـتان مرد است ، مثلا اگر سه انگشـت زن را ببرد سـی شتر باید بدهد واگر چهار انگشت او را ببرد بیست شتر باید بدهد . هشـتم - پشت کسـی را طوری بکشـند که دیگر درست نشود . نهم - هر دو پستان زنی را ببرد واگر یکی از آنها را ببرد ، باید نصف دیه کشتن را بدهد . دهم - ه ردو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد ودیه هر انگشت ، ده یک دیه کشـتن است . یازدهم - تخمهای مردی را از بین ببرد . دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود . سیزدهم - به کسی ص...ّ...ای بزند که دیگر وی خوب وبد را نفهمد .

مسأله ۲۷۹۴ - اگر انسان کسـی را عمدا وبه ناحق بکشد ، باید دو ماه روزه بگیرد وشـصت فقیر را سیر کند ویک بنده آزاد نماید ، ولی اگر اشـتباها بکشـد ، بایـد دیه او را بدهـد . اگر خطای باشـد دیه را اقوام پـدری او باید بدهند ویک بنده آزاد کند واگر نتواند بنده آزاد کند ، دو ماه روزه بگیرد واگر این را هم نتواند ، شصت فقیر را سیر کند .

مسأله ۲۷۹۵ - کسـی که سوار حیوان است ، اگر کاری کنـد که آن حیوان به کسـی آسـیب برساند ، ضامن است . ونیز اگر دیگری کاری کنـد که حیوان به سوار خود ، یا به کس دیگر صـدمه بزنـد ، ضامن می باشـد . مسأله ۲۷۹۶ - اگر انسان کاری کنـد که زن حامله سـقط کند وآن زن محکوم به اسـلام وآزاد باشد ، چنانچه چیزی که سـقط شده نطفه باشد ، دیه اش بیست مثقال شـرعی طلا اسـت که هر مثقـال آن ۱۸ نخود می باشـد . واگر علقه یعنی خون بسته باشـد ، چهـل مثقـال ، واگر مضـغه یعنی پاره گوشت باشـد شصت مثقال ، واگر اسـتخوان شـده باشـد ، هشـتاد مثقال واگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیـده نشده ، صد مثقال ، واگر دختر باشد ، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است .

مسأله ۲۷۹۷ - اگر زن حامله کاری کنـد که بچه اش سـقط شود ، بایـد دیه آن را به تفصـیلی که در مسأله پیش بیان شـد ، به وارث بچه بدهد وبه خود زن چیزی از آن نمی رسد .

مسأله ۲۷۹۸ - اگر کسـی زن حامله از را بکشـد وبچه او هم بمیرد ، بایـد دیه زن وبچه را بدهـد چنانچه پسـر بودن یا ختر بودن بچه معلوم باشد دیه او معلوم است واگر معلوم نباشد نصف دیه پسر ونصف دیه دختر را باید بدهد .

مسأله ۲۷۹۹ - اگر پوست سـر ، یـا صورت مردی را پـاره کنـد ، بایـد یـک صـدم دیه انسان را به او بدهـد ، واگر به گوشت برسـد وقـدری از آن را هم ببرد ، بایـد دو صـدم بدهـد ، واگر خیلی از گوشت را پـاره کنـد ، بایـد سه صـدم بدهـد ، واگر به پرده نازک اسـتخوان برسـد ، چهار صدم ، واگر اسـتخوان نمایان شود ، پنج صدم ، واگر اسـتخوان بشـکند ، ده صدم ، واگر بعضـی از ریزهای استخوان از جای خود بیرون آید ، پانزده صدم ، واگر به پرده مغز سر برسد ، باید سی وسه صدم بدهد .

مسأله ۲۸۰۰ - اگر به صـورت کسـی سـیلی یـا چیزی دیگر بزنـد به طوری که صورت او سـرخ شود ۷ باید یک مثقال ونیم شـرعی

طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد ، واگر کبود شود ، سه مثقال ، واگر سیاه شود ، باید شش مثقال شرعی بدهد ، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن ، سرخ یا کبود یا سیاه کند ، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد .

مسأله ۲۸۰۱ – اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزنـد ، یا چیزی از بـدن آن را ببرد ، باید تفاوت قیمت سالم ومعیوب آ را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۸۰۲ – اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد ، باید بیست ویک مثال معمولی نقره سکه دار به او بدهد . واگر سگ گله کسی را تلف نمایـد ، بایـد ده مثقال ونیم نقره سکه دار به او بدهـد . واگر سگی را که پاسبانی زراعت را مکنـد ویا سگی که نگهداری باغ وخانه را می کند بکشد قیمت آن را باید به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۸۰۳ – اگر حیوان ، زراعت یـا مـال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهـداری آن کوتاهی کرده باشـد ، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال ، یا زراعت بدهد .

مسأله ۲۸۰۴ – اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهـد ، ولی یا معلم او می تواند به قدری که ادب شود ودیه واجب نشود او را بزند .

مسأله ۲۸۰۵ – اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود ، دیه مال طفل است ، واگر مرده باید به ورثه او بدهد ، وچنانچه مثلا پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد ، دیه او را ورثه دیگرش می برند ، وبه خود پدر از دیه چیزی نمیرسد

احکام مسائل روز

احکام مسائل روز

بسم الله الرحمن الرحیم از آنجـا که معاملات جدیـد وموضوعـات تـازه ای که مورد ابتلاء عمومی است در این زمان پیـدا شـده واز حکم شرعی آنها پرسش می شود . از این جهت لازم دانستم احکام آن نوع مسائل را ضمن فصولی در اختیار مؤمنین قرار دهم :

احکام پول کاغذی

تمام پولهای کاغذی اعم از اسکناس ایرانی یا دینار عراقی یا دلار آمریکایی ونظائر اینها مالیت دارند زیرا که دولتها به خاطر پشتوانه ای که دارند از قبیل : طلا ، نقره ، نفت ، مس ، معادن وثروتهای طبیعی دیگر . به آنها اعتبار مالیت داده اند ، وتا زمانی که آن پولها را از مالیت نینداز‌نـد در نظر عقلاء دارای ارزش واعتبار است ودر مقابل آنها چیزهای که مالیت ذاتی دارنـد یعنی مورد احتیاج عامه مردم است از قبیل : خوراکی وپوشاکی ونظائر آنها داده می شود . در اینجا مسائلی پیش می آیـد که بایستی به طور تفصیل در باره آنها بررسی کرد .

مسأله ۱ – ربای قرضی (که عبارت است از اینکه ، جنسی رابه دیگری بدهد وپس از مدتی زیاده از آن را بگیرد مثل اینکه یک من گندم می دهد وپس از شش ماه یک من ونیم می گیرد) در پول کاغذی نیز جاری است پس نمی شود مثلا یکصد تومان به کسی قرض داد که دو ماه بعد یکصدوده تومان گرفت .

مسأله ۲ – ربای در معامله (عبارت است از اینکه جنسی که با پیمانه (مکیل ویاکشش (موزون) معامله می شود به همجنس آن با زیاده فروخته شود) در اسکناس ونظائر ان در صورتی که هر دو نقـد باشنـد نیست ، پس اگر صـد تومان را به صـد وده تومان نقدا مبادله نماید اشکالی ندارد زیرا پول کاغذی از قبیل مکیل وموزون نیست .

مسأله ۳ – اگر مقدار معینی از پول کاغذی را به بیشتر زا آن نقدا بفروشد مثلا صد تومان نقد را به کسی بفروشد در عوض صد وده

تومـان در ذمه که دو ماه بعـد آن را بپردازد ، ای معامله در نظر حقیر از دو جهت اشـکال دارد : اول آنکه فروش آن است که انسان مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد ، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض آن باشد .
بنـابر این اگر صـد تومان نقـد را بفروشـد به صـد وده تومان در ذمه ، چون کلی در ذمه مغایر با پول نقـد نیست بیع محقق نمی شود بلکـه در واقع قرض اسـت (کـه حقیقت آن عبـارت است از اینکه انسـان مـالی رابه دیگری بدهـد به این قصـد که آن مـال در ذمه گیرنده باشد) وگذشت که ربای در قرض در تمام اموال جاری است . دوم آنکه در ربای دربیع اگر معامله نقدی باشد شـرط است مکیل یا موزون باشد ، ولی اگر معامله نسیه ودر ذمه باشد جماعتی از بزرگان علماء فرموده اند ، مکیل یا موزون بودن شـرط نیست واگر مثلا صـد عـدد تخم مرغ را به صـد وده عـدد در ذمه بفروشد ربا سات ومعامله باطل است وروایاتی نیز نیز بر آن دلالت دارد .
بنابر این اگر چه پول کاغـذی مکیل وموزون نیست وقیمت آن به شـماره است مانند تخم مرغ ولی در صورتی که مقداری از آن به هم جنس آن با زیاده فروخته شود معامله ربوی وباطل است ، واین قول اگر اظهر نباشـد بـدون تردیـد مطابق احتیاط است ونباید این احتیاط ترک شود ومؤیـد ومؤکد این اشـکال ملاحظه مناط وملاک تحریم ربا است که آن مناط به عینه در پولهای کاغذی موجود است .
مسأله ۴ – اقوی آن است که زکاۀ به پولهای کاغذی تعلق نمی گیرد پس اگر انسان هر مقدار پول کاغذی داشته باشد وتمام شرایط تعلق زکاۀ به نقدین یعنی طلا ونقره موجود باشد زکاۀ واجب نمی شود .
مسأله ۵ – اگر انسان مقـداری از پول کاغـذی از کسـی به قرض بگیرد ودر موقع پرداخت ، مالیت آن کم شده باشد ظاهر آن اسـت که همان پول را اگر بپردازد ذمه او بری می شود وتدارک مالیت ساقط شده لازم نیست .

احکام سفته

سفته هایی که در بین مردم رایج است خود آنها مالیت ندارند ، ومورد معامله نیستند ، بلکه مورد معامله ریالهیی است که یان سـفته ها شـند اثبات آنها است وشاهد آن این است که اگر کسـی دو خروار گندم بفروشد به یک مقدار ریال ودر عوض آن سـفته بگیرد وآن سـفته بسوزد ویـا گم شود ذمه خریـدار بری نمی شود وبـایستی قیمت آن جنس را به فروشـنده بدهـد به خلاف آنکه اگر ریال بدهد وآن ریال بسوزد واز بین برود در این صورت ذمه خریدار بری است . احکام سفته در ضمن مسائلی بیان می شود :
مسأله ۶ – سفته ای که حقیقت داشته باشد وجای خالی نباشد ، مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به دو هزار ریال در ذمه وسـفته گرفته است ، اگر بخواهـد آن را به بانک یا غیر بانک به عنوان معامله واگذار کند ، چنانچه در مقابل وجه نقد نباشد بلکه با وعده باشد معامله اشکال دارد چون بیع دین به دین می شود ، چنانچه با وجه نقد باشد بدون کم کردن ، مثلا در همان مثال واگذار کند آن دو هزار ریال که سفته سند آن است به یک هزار ونهصد ریال ، ظاهرا معامله صحیح است واشکالی ندارد .
مسأله ۷ – سـفته هایی که دوسـتانه است وحقیقت نـدارد اگر واگذار شود به غیر به عنوان معامله وتملیک ، در صورتی که به عنوان فروش باشد معامله باطل است زیرا خود سـفته مالیت ندارد وذمه او هم که مشـغول نیست تا دین را بفروشد ولی از چند راه می توان این معـامله رائجه را تصـحیح نمود : ۱ – آنکه دهنـده سـفته وکیل نمایـد گیرنده را که از شـخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان نقد بخرد به صـد تومان در ذمه او به این نحو که ، صـد تومان نقد داخل در ملک گیرنده سـفته بشود ، وصد تومان نسـیه در ذمه دهنده سفته قرار گیرد وسـفته دهنده در مقابل این وکالت مقداری پول مثلا صد تومان یا بیشتر بگیرد . ولی شـرط صحت خرید پول نقد به پول در ذمه همان طور که گفته شـد ، بنابر احتیاط آن است که پول در ذمه زیادتر نباشـد وچنانچه سـفته گیرنده بخواهد به شـخص سوم زیادی بدهـد بایـد بعنوان بـذل باشـد . ونیز همان گونه که گذشت در موقع معامله رعایت دو تا بودن ثمن ومثمن بشود از قبیل کلی وفرد نباشـد ، بلکه کلی غیر منطق بر فرد موجود باشـد . ۲ – سـفته دهنـده وکیل کند سـفته گیرنده را که مثلا یکصد تومان از

شخص سوم نقد بخرد برای او به یک صد تومان ذمه خودش یا رعایت تغایر ثمن ومثمن یا قرض بگیرد برای او ونیز وکیل نماید او را که بعد از تمام شدن این معامله سفته گیرنده پول نقد را به خودش بفروشد به همان قیمت یا قرض بردارد ، در نتیجه پول نقد مال سفته گیرنده می شود واو مدیون سفته دهنده می شود وسفته دهنده مدیون شخص سوم . واگر بخواهد زیادی بدهد باید به عنوان بذل باشد واگر با شرط باشد در فرض بیع احتیاط ودر صورت قرض جزما باطل خواهد بود . ۳ – سفته دهنده به دادن سفت اذن بدهد به سفته گیرنده که پس از آنکه او از شخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان خرید به همان مبلغ در ذمه خودش یا قرض گرفت ، حواله دهد شخص سوم را به سفته دهنده ، وبعد از تمامیت از دو معامله سفته دهنده مدیون آن شخص می شود ، وسفته گیرنده مدیون او ، وپول نقد مال سفته گیرنده می شود . ودر این صورت چنانچه شرط زیادی نماید ظاهرا اشکال ندارد البته شرط در حواله باشد ودر اذن در ان ، نه در بیع ویا قرض . ۴ – سفته دهنده با دادن سفته ضامن بشود پولی راکه سفته گیرنده از شخص سوم قرض می گیرد یا بامعامله مدیون او می شود ، وبعد از آن سفته گیرنده با شخص سوم معامله نماید با خرید وفروش یا قرض وپس از تمام شدن معامله دینی که بر ذمه سفته گیرنده است منتقل می شود به ذمه سفته دهنده ، ولی مراجعه به او نمی شود مگر بعد از رسیدن موعد وپرداخت وجه از طرف ضامن . ودر این صورت هم شرط زیادی بلا مانع است در صورتی که در ضمن بیع یا قرض نباشد .

مسأله ۸ – معامله سفته را از چهار طریق تصحیح کردم ولی لازمه همه آنها این است که پول را در سر موعد ، سفته دهنده باید به آنکه طرف معامله است بانک یا غیر بانک بپردازد ، ولیکن دولت قانونی وضع کرده است که بانکها یا خریدارهای دیگر اختیار دارند ره هر کدام از سفته دهنده وسفته گیرنده مراجعه نموده ووجه سفته را از او مطالبه کنند وسفته رابه او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر واگذار نمایند ، وهر دوی انها هم موظفند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند . وچون این ازام والتزامات را نوعا می دانند ومعاملات روی این شرط انجام می گیرد واز او تعبیر به شرط ضمنی می کنند ، پس کسانی که یا این الزام والتزام را بدانند وسفته را با این شرط ضمنی معامله کنند رعایت این شرط لازم است . بنابر این مراجعه طلبکار به سفته دهنده به واسطه معامله است ومراجعه به سفته گیرنده از راه شرط ضمنی است ومانعی ندارد . وراه دیگری هم هست در صورتی که به طریق چهارم معامله انجام شود که مقام را جای بیان ان نیست .

مسأله ۹ – متعارف است میان کسانی که سفته معامله می کنند که اگر مدیون تأخیر در اداء دین نمود بعد از رسیدن موعد ، باید پولی را به دائن بپردازد ، به عبارت دیگر ، در سر موعد اگر سفته دهنده یاگیرنده پول را به کسی که سفته را به او واگذار نموده اند در مقابل پول معینی ، پول را نپرداختند آن شخص یا آن مؤسسه باری تأخیر ، مبلغ معینی را می گیرد . دو راه برای حلال بودن ان وجه هست ، اول اینکه مصالحه نمایند به این نحو که ایقاع صلح نمایند بر ابراء مافی الذمه در مقابل مقدار زیادتر وگرنه چنانچه مدت را در مقابل مقداری پول قرار دهند به نحو شرط ابتدایی در ضمن عقد دیگر یا مصالحه بر او یا بنحو فروش در همه این صورتها پول اضافه ربا است وگرفتن آن حرام . وهمچنین باطل است اگر بفروشند دین حال را به زاده بر آن در ضمن مدتی زیرا بیع دین به دین را فقهاء جائز نمی دانند . راه دوم برای اینکه آن پول زیادی حلال باشد این است که : در ضمن معامله دیگری وجه زیادی را منتقل نمایند مثل اینکه : چیزی که قیمتش مثلا ده تومان است بفروشند به بیست تومان واین معامله صحیح است واشکالی ندارد . برای رفع شبهه از این قسم معامله روایتی که به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است نقل می کنیم : راوی عرض می کند به حضرت من چند درهم از کسی طلبکارم وآن شخص خواهش می کند او را مهلت دهم وبه من منفعتی برساند ، من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می فروشم وطلب خود را تأخیر می اندازم حضرت فرمود : عیبی ندارد .

مسأله ۱۰ – متعارف در بانکها آن است که با یک امضاء معامله نمی کنند ولی اشخاصی هستند که با یک امضاء هم معامله می

نمایند به این نحو که پول می دهند وسفته می گیرند ، این معامله اگر ربدون زیادی باشد یعنی یکصد تومان بدهد وسفته هم یکصد تومان باشد هیچ اشکالی ندارد چه ، به عنوان قرض باشد وسفته سند اثبات آن در ذمه ، ولی اگر با زیادی باشد که یکصد تومان مثلا بگیرد ویکصدوده تومان سفته بدهد ، چنانچه به عنوان قرض باشد (همان طور که میان مردم مرسوم است) مسلما باطل وحرام است ، واگر به عنوان بیع باشد در نظر حقیر اشکال دارد ، واحتیاط واجب در ترک ان است ، وچنانچه بخواهند زیادی حلال باشد می توانند از راه دوم که در مسأله پیش گفته شد استفاده نمایند .

احکام معاملات بانکها

از جمله مسائلی که دراین زمانها پیدا شده احکام مربوط به بانکها ومعامله باآنها است . به طور کلی بانکها بر سه قسمند : بانک دولتی ، بانک ملی ، بانک مشترک میان دولت وملت . وچون جمعی از علماء دولد را مالک نمی دانند از این جهت احکام معامله با این بانکها مختلف است . به نظر حقیر ممکن است دولت ومؤسسه مالک بشود ، ولذا اقسام بانکها در حکم یکسانند وبسیاری از معاملاتی که در آن صورت می گیرد تازگی ندارد وما از ذکر انها خود داری می کنیم تنها مسائلی را تذکر می دهمی که تا حدودی تازگی دارند

مسأله ۱ – در میان مردم متعارف است که پولی در بانک می گذارند وبانک هم در آن پول تصرف می نماید حتی گاهی عین پول را مصرف می کند وبه دیگری منتقل می نماید ودر عوض سودی به صاحب مال می دهد . ازن معامله دارای صورتهای مختلف واحکام گونا گون است که ذیلا توضیح داده می شود : ۱ – صاحب پول در عوض مبلغ زیادتر پول خود را به بانک بفروشد . در مسائل پیش روشن شد که این معامله اشکال دارد واحتیاط واجب در ترک آن است . ۲ – صاحب پول به بانک قرض بدهد . بعضی از علما گفته اند که این نوع معامله جائز است زیرا هنگام سپردن صاحب پول شرط نمی کند که اضافه بر اصل پول چیزی به او بدهد ، بنا بر این پول اضاقی به منزله جائزه است ، ولی بنظر حقیر پول اضافه ربا وحرام است : زیرا بانک به طور کلی قراری گذارده وقانونی وضع کرده است که هر کس پولی در بانک بگذارد در هر ماه مقداری زیادتر به او داده می شود ، ومعاملات با بانک روی این قرار داد کلی است وبنای عمل روی این شرط است وچنین شرطی را شرط ضمنی می گویند وشرط ضمنی در نظر عقلاء در حکم شرط صحیح است ، ولذا چنانچه بانک بخواهد مبلغ اضافی را ندهد به وسیله قوه قهویه از او می گیرند بنابر این این نوع معامله به طور قطع ربوی است وگرفتن پول اضافی حرام . ۳ – صاحب پول ، پولش را به بانک اباحه کند ولو اینکه بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد ، ودر عوض مبلغی اضافی به صاحب پول بپردازد که این نوع معامله را اباحه به عوض می گویند وظاهرا اشکالی هم ندارد . ۴ – صاحب پول ، پول را به شکل امانت وودیعه در بانک بگذارد واجازه می دهد در آن تصرف نماید نهایت آنکه اذن در تصرف ناقل مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح حلال می باشد .

مسأله ۲ – مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می دهد ، وچون این جایزه شرط نشده است بانک هم ملزم به آن نیست وتنها آن را باری تشویق مردم می دهد از این جهت حلال است وهیچ اشکالی ندارد .

مسأله ۲ – مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می دهد ، وچون این جایزه شرط نشده است وبانک هم ملزم به آن نیست وتنها ان را برای تشویق مردم می دهد از این جهت حلال است وهیچ اشکالی ندارد .

مسأله ۳ – پولهایی که در بانک گذاشته می شود بعضی را صاحب پول پیش از سر رسید موعد نمی تواند بگیرد که از ان تعبیر به (امانت) می شود وبعضی هر موقع خواست می تواند بگیرد که از آن تعبیر به (توفیر) می شود . این دو نوع سپرده از لحاظ احکام باهم فرقی ندارند ، مگر آنکه بایستی به شرط در ضمن عقد (عدم امکان برداشت در صورت اول وامکان برداشت در صورت دوم

) عمل شود .

مسأله ۴ - از جمله کارهایی که بانک انجام میدهد این است که : گاهی تاجری با طرف خود در ممالک دیگر مذاکره خرید جنس را می نمایـد ومقـدار وقیمت وشـرایط تسـلیم را تمام می کنـد ، ولی چون دولت مانع از بیرون بردن پول است از مملکت مگر تحت نظر بانک لذا تاجر می رود بانک ومقداری از قیمت آن جنس را به بانک می پردازد ، مثلا جنسـی را تمام کرده است که یک صد هزار تومـان بخرد ، پنجـاه هزار تومان نقـد به بانک میدهـد ، بانک تمام قیمت جنس را که صـد هزار تومان است به طرف تاجر می پردازد وجنس را تحویـل می گیرد آنگاه به تاجر اطلاع می دهـد چنانچه بقیه پول را بدهـد می توانـد جنس را تحویل بگیرد وگرنه خود بانـک حق دراد آن متـاع را بفروشـد وحق خود را دریـافت نمایـد وبقیه را به تـاجر بدهـد وبانک در عوض این کار ، مبلغی از تـاجر دریـافت می کنـد . ظـاهرا چنیـن معـامله ای اشـکال نـدارد هـم مقـداری کـه بـانک می گیرد حلال است ، وهم فروش جنس وبرداشـتن حق خود ، اولی حلال است به واسطه اینکه معامله ای که تاجر با طرف خود می کند بیعی است مشروط به دخالت بانک وکـاری که تاجر با بانک می کنـد یا جعاله است به این نحو که تاجر به بانک می گویـد : اگر دین مرا اداء کنی من اصل دین وآن زیادی را که قار گذاشته ایم به تو می دهم ، ویا مصالحه است ود رهر دو صورت پول زیادی برای دین نیست تا ربا باشد ، بلکه در مقابل کارهایی است که بانک انجام می دهـد وبی شک چنین پولی گرفتنش حلال خواهد بود ، دومی حلال است به واسـطه اینکه در ضـمن معامله تاجر با بانک چنین شرشی می شود ودر حقیقت تاجر بانک را وکیل در فروش جنس در صورت نپرداختن پول می نماید .

مسأله ۵ - در میـان مردم متعارف است که از بانکها اعم از بانک رهنی وغیره باری ساختمان ویا زراعت ویا ما یحتاج دیگر پول می گیرنـد وبه اقساط آن پول را با مقـدار معینی سود بانک می پردازنـد . این معامله به خاطر اینکه مشـتمل بر ربا است حرام است ، گر چه صـریحا شـرط زیادی نشود چون بنای قرض روی این شرط است ودر مسائل پیش گفتیم : شروطی که طبق یک قرار کلی مبنای معامله روی ان است شـروط ضـمنیه است ودر حکم شـرط صریح است ونمی توان ان را به این نحو نیز تصحیح نمود : مبلغ معینی را از بانک نقـدار بخرد در عوض همان مبلغ با زیادی که به اقساط آن را بدهـد زیرا بیع نقـد به نسیه در غیر مکیل وموزون همان طور که در سابق گفتیم اشکال دارد

احکام سر قفلی

از معاملات رائج ومورد ابتلاء (سر قفلی) است وعامل پیـدایش آن این است که دولت قانونی وضع کرده است که هر کس خانه ویا محلی را اجاره کند پس از گذشتن مدت اجاره مالک حق ندارد مستأجر را از آن محل بیرون کند ویا مال الاجاره را زیاد کند ، وچو ارزش اجاره غالبا ترقی می کنـد وگاهی مسـتأجر موافق مذاق مؤجر نیست یا آنکه مؤجر خود احتیاج به مورد اجاره دارد ، ودر تمام این فروض تخلیه محل ممکن نیست مگر با دادن مقداری پول ، از این رو (سـر قفلی) که عبارت است از پولی که مسـتأجر از مؤجر برای تخلیه محل ویا از شـخص سوم برای تحویل محل می گیرد پدید آمده واین پول در بعضی موارد حلال ودر بعضی دیگر حرام است که ذیلا توضیح داده می شود : مسأل ۱ - سر قفلی ای که مالک می گیرد از دو راه قابل تصحیح است : ۱ - مالک مغازه یا خانه ومانـنـد اینها را به شخصـی مثلا یک ساله اجاره می دهد در عوض ماهی هزار ریال به اضافه پنجاه هزار ریال نقد ودر ضـمن اجاره شـرط می کنـد : تا زمانی که مسـتأجر مایل باشـد می توانـد در آن محل بمانـد واجاره آن محل را به همین مبلغ تمدیـد نماید وحـق اخراج او وافزودن بر مبلغ مورد توافق را نداشـته باشـد وچنـانچه مسـتأجر محـل اجـاره ار به دیگری واگـذار نمود مؤجر بـا آن شخص طبق اجاره مسـتأجر اول رفتار نماید یعنی برمبلغ اجاره ماهیانه که هزار ریال بوده نیفزاید . ۲ - مالک با مستأجر در مورد مال الاجاره توافق نمایند ودر ضـمن شـرط کنند که مستأجر وکیل باشد بعد از پایان مدت اجاره محل را به خودش ویا به دیگری اجاره

دهـد ویـا وکیـل در توکیـل باشـد در اجاره دادن به دیگری ودر مقابل این وکالت مبلغی مثلا پنج هزار تومان به مالك بدهـد واین وکالت چون در ضمن عقد لازم شرط شده است لازم است وموکل نمی تواند وکیل را عزل کند وبا مردن او هم از بین نمی رود .

مسأله ۲ – سر قفلی ای که مستأجر از مالك می گیرد دو صورت دارد : یك ی حلال ودیگری حرام ، اگر مستأجر از مالك به یکی از دو طریق که در مسأله پیش گفته شد سـر قفلی بگیرد می تواند آن را در مقابل اسـقاط حق یا وکالت که از راه شرط حاصل شده بود ، حساب نمایـد واز آن محل رفع یـد نمایـد ، وگرنه بعـد از پایان مدت اجاره وعدم رضایت به تمدید اجاره حق تصـرف در آن محل را ندارد اگر چه با بودن مسـتأجر در ان محل وگذشت زمان مال الاجاره آن ترقی کرده باشد وگرفتن پولی به عنوان سـر قفلی در این صورت حرام است .

مسأله ۳ – سـر قفلی ای که مستأجر از مسـتأجر دیگر می گیرد چنـد صورت دارد که بعضـی از صور آن حلال وبعضـی دیگر حرام است . صورت او آنکه مسـتأجر به مالـك سـر قفلی داده باشـد یعنی به یکی از دو طریق که در مسائـل پیش گفته شـد از مالك حق واگذار نمودن محل به دیگری را گرفته باشد ، در این صورت مسـتأجر دیگر به هر مقداری که توافق کنند سر قفلی بگیرد ولو آنکه چند برابر سـر قفلی از که او به مالك دادن است باشد . صورت دوم آنکه مسـتأجر گر چه به مالك سـر قفلی نپرداخته است ، اما در ضمن اجـاره شـرط کرده تـا زمانی که مسـتأجر در محل اجاره ساکن است به همان قیمت اول اجاره بدهـد ومؤجر حق اضافه کردن قیمت مال الاجاره را نداشـته باشد وچنانچه مسـتأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید مؤجر با همان شخص طبق اجاره مسـتأجر اول رفتار نمایـد یعنی مبلغ اجاره را زیاد نکنـد وتا هر انـدازه که او بخواهـد اجاره را تمدیـد نماید ، یا آنکه مالك در حین اجـاره اول شـرط وکالت مسـتأجر اول را نموده باشـد ، در این صورت نیز مسـتأجر اول می توانـد از مسـتأجر دوم سـر قفلی بگیرد به همان گونه که در صورت اول بیان گردید . صورت سوم آنکه : مستأجر اول به مالك سر قفلی داده یا آنکه شرط نموده است مجانا ، ولی شـرط ومورد معامله فقط آن است که مسـتأجر تا مائل باشـد مالك تجدید اجاره نماید وحق افزودن بر قیمت اجاره را نداشـته باشـد ، وچنانچه به مسـتأجر دیگر واگـذار شـد ، مالك هر نحوی که مائل باشـد می توانـد با او رفتار نمایـد . در این صورت نیز می تواند مسـتأجر اول از مسـتأجر دوم سـر قفلی بگیرد ولی به این تربیب که ان شـخص سوم مبلغی را مثلا ده هزار تومان به مستأجر اول می دهـد که او ان محـل را تخلیه کنـد آنگـاه خود بـا مالـك به یك قیمتی توافق می کنـد ومحل را اجاره می نمایـد ومالك نیز در معامله با او کمال آزادی را دارد وآن شـخص سوم اگر بخواهـد در آن محل حقی پیـدا کند باید همانطور که بیان شد به مالك سـر قفلی بدهـد . صورت چهارم آنکه : مسـتأجر به مالك سـر قفلی نـداده است ولی مالك میل دارد با او تجدید اجاره نماید وتا موقعی که او بخواهد به دیگری اجاره ندهد . در این صورت نیز مستأجر می تواند از شخص سوم سر قفلی بگیرد ولی به یکی از سه راه زیر : ۱ – اینکـه مبلغی مثلاـ پنـج هزار تومـان به او بدهـد وشـرط نمایـد که محـل را تخلیه کنـد ومزاحم او نباشـد . ۲ – در مقاب لعـدم مزاحمت او مبلغی را به او ببخشـد واین در حقیقت (هبه معـوضه) است . ۳ – در مقـاب لعـدم مزاحمت ، پول را به عنوان (جعاله) بدهـد . در این صورت نیز سـر قفلی در مقابل تخلیه محل است واجاره از مالك اصـلی ، واو به هر نحو مایل باشـد می توانـد معامله کند .

حکم خرید وفروش حواله

یکی از معاملات رایج میان بازرگانان (صـرف برات) است واز آن به (خرید وفروش حواله ، تعبیر می کنند وآن برسه قسم است ، قسم اول – شخصی در محلی پولی به تاجر می دهد که از طرف او در محل دیگر همان پول را دریافت کند . مثلا ده هزار تومان در تهران به تـاجری می دهـد که در بغـداد همـان مبلغ را از طرفش بگیرد . چه این معامله به شـکل قرض باشـد ویا خریـد وفروش ، در صحت این معامله هیچ اشکالی نیست . قسم دوم – شخصی در مکانی پولی به تاجر بدهد ودر مکان دیگر از طرف او کمتر از آن را

بگیرد مثلا هزار تومان در بغداد به تاجر بدهد ودر تهران نهصد تومان بگیرد . ظاهرا این معالمه هم اشکالی ندارد وفرقی بین قرض وخرید وفروش نیست زیرا ربا ان است که پول دهنده زیادی بگیرد نه کمتر ودر این قسم پول دهنده کمتر می گیرد . قسم سوم - آنکه شخصی در محلی پولی به کسی بدهد که در محل دیگر از خودش ویا از طرفش زیادتر بگیرد . در این قسم اگر پول را به عنوان قرض بدهد قطعا حرام است واگر خرید وفروش باشد احتیاط واجب ترک ان است والله العالم .

حکم ضمان جدید

شخصی متعهد می شود مثلا خانه ای را با خصوصیاتی که طرفین بر آن توافق کرده اند بسازد وتحویل دهد وشخص سومی با توافق طرفین متعهد می شود ، چنانچه تعهد کننده تا مدت معین کار راانجام ندهد مبلغی به صاحب کار بپردازد ودر مقابل این تعهد پولی می گیرد . در صورتی که متعهد اول تخلف کرد وشخص ثالث مبلغی را که تعهد کرده پرداخت نمود وهمان مبلغ را از متعهد اول گرفت ، اینکار با جمیع خصوصیاتش صحیح است ومانعی ندارد .

حکم بیمه

از معاملات تازه در آمد (بیمه نمودن) است . دانشمندان علم حقوق نوشته اند که این معامله در اوائل قرن چهارده میلادی در اروپا پدید آمده است . وبعدا در اثر بر قراری تجارت میان شرق وغرب در اوائل قرن سیزده هجری اسلامی در بلاد آسیا ظاهر گردید واموال تجارتی را که از راه دریا وارد می کردند بیمه می نمودند وکم کم در همه شئون زندگی راه یافت تا جایی که همه چیز حتی انسان را بیمه می کنند . حقیقت بیمه این است که : پیمانی میان دو طرف بسته می شود مبنی بر اینکه : چنانچه حادثه ای پیش بیاید ومورد بیمه آسیب ببیند ویا از بین برود ، بیمه کننده متعهد باشد خسارات وارده را طبق قرار داد بپردازد ودر برابر چنین تعهدی بیمه پذیر نیز متعهد می شود در هر ماه یا هر سال یا یک مرتبه مبلغی را به او تسلیم نماید . مثلا شخصی متعهد می شود : هر سال مبلغی را به شرکت ویا فردی بدهد که اگر آسیبی به ماشین ویا خانه اش برسد آن شرکت ویا آن شخص آن خسارت را جبران نماید . یک قسم دیگر بیمه نیز وجود دارد وآن اینکه : عده ای سرمایه ای می گذارند چنانچه خسارتی به یکی از اعضاء وارد شود از آن طریق جبران نمایند که اساس این قسم بیمه باز نمودن صندوق تعاونی مشترک میان جماعتی است برای جبران خسارت معینی که بر یکی از اعضاء وارد می شود . قسم اول بیمه را از چند راه که ذیلا توضیح داده می شود می توان تصحیح نمود :

۱ - از راه ضامن شدن - بنا بر اقوی در ضامن شدن شرط نیست آن چیزی که ضامن آن شده اند دین در ذمه باشد بلکه ضامن اعیان شدن گر چه ان اعیان نزد صاحبانش باشد صحیح است بیمه نیز از مصادیق ضمان اعیان است نهایت ضمانی است مشروط به اینکه : کسی که برای او ضامن شده اند باید مبلغی در سال بپردازد .

۲ - از راه صلح وسازش - طرفین معامله سازش می کنند که بیمه شونده مبلغی بدهد وبیمه کنند نیز در صورت خطر ووقوع خسارتی آن را جبران نماید .

۳ - از راه هبه معوضه - به این ترتیب بیمه شده مبلغی را یک مرتبه ویا تدریجا به شرکت یا شخص بیمه کننده مجانی تسلیم می کند وشرط می کند اگر پیش آمدی برای او بکند خسارتش را جبران نماید .

۴ - از راه معامله مستقل - گر چه معامله بیمه در زمان شارع مقدس وجود نداشته است اما این معامله یک معامله عقلایی است وشارع مقدس هم از آن نهی نکرده وعموم (اوفوا بالعقود) نیز شامل ان خواهد بود . (

مسأله) بعضی از شرکتها در سال یک مرتبه یا در هر ماه مبلغی به کسانی که بیمه شده اند می پردازد ظاهرا گرفتن آن پول حلال

است زیرا این کـار با شـرط در ضـمن عقـد بیمه لازم الرعایه است . واما قسم دوم بیمه که بر اساس تأسیس صـندوق تعانی مشترک است نیز قابل تصـحیح است به شرح زیر : ۱ – از راه ضامن شدن – به این ترتیب ، پولهای هر کدام از شـرکاء که در محلی گذاشـته انـد مال خود آنها است ولی هر کـدام از آن چنـد نفر ضامن می شود اموال دیگران را به نسـبت معینی مثلا اگر پنـج نفرند هر کدام ضامن اموال دیگران می شود به ربع ، واین ضمان مشروط است به اینکه هر کدام رد ماه یا سال مبلغ معینی را نزد شرکت بگذارند . ۲ – می شود از راه صـلح وسـازش تصـحیح نمود . ۳ – ممکن است همـانطور که در قسم اول گفته شـد از راه معـامله مسـتقل آن را تصحیح نمود .

خرید وفروش اوراق جایزه دار

از جمله معاملات تـازه در آمـده خریـد وفروش (اوراق شانسـی) است وحقیقت آن این است که توافقی میان مردم از یک طرف وشـرکت یـا شـخص معینی از طرف دیگر می شـود کـه چنـانچه کسـی اوراق را بـه قیمت معینی بخرد آن شـرکت یـا شـخص میـان خریـداران قرعه می زنـد ، قرعه بنام هر کس اصابت کرد مقـداری پول می دهـد . این معامله چنـد صورت دراد که همه ان صورتها حرام وپوی که از آن راه گرفتن می شود غیر جـائز است . صورت اول اینکه پول را در عوض اوراق به احتمـال اصـابت قرعه بـدهد این عمل قمار وحرام است بدون اشـکال . صورت دوم انکه اوراق را می خرد در عوض پول معین ودر ضمن بیع قرعه زدن را شرط می کنـد یا آنکه خود فروشـنده برای تشویق خریـداران قرعه می زنـد ، یان معامله وشـرط هر دو باطلند ، اما معامله به جهت مجهول بودن مالیت . اوراق باطل است زیرا چنانچه قرعه بنام او اصابت کنـد اوراق مالیت زیادتر دارد واگر اصابت نکند اصـلا مالیت ندارد ومعامله بر مجهول باطل است . وشـرط هم با فساد معامله شرط ابتدایی می شود وغیر واجب الرعایه وفاسد خواهد بود . وقرعه هم به خودی خود قمـار وحرام است واز موجبـات مالکیت نمی توانـد باشـد . صورت سوم آنکه کسـی اوراقی را به قیمت معینی به عنوان کمک به یک از مؤسـسات خیریه می گیرد آنگاه دهنـده اوراق به عنوان تشویق میان گیرنـدگان اوراق قرعه می زنـد وبنام هر کس اصابت کرد مبلغی می دهد ، در این صورت دادن پول به عنوان کمک به مؤسسات خیریه مانعی ندارد ، ولی گرفتن پولی که از راه قرعه نصـیبش شـده جـایز نیست چه آن پول از پولهـایی باشـد که مردم به عنوان کمـک به مؤسـسه داده انـد وچه غیر آن باشـد بلی چنانچه از پول دیگر دهنـد وبه عنوان بخشش باشد وبداند که با قرعه مجبور به دادن پول نیست گرفتن چنین پولی اشـکالی ندارد ، ولی چنین فری از مورد بحث ما خارج است مال غصبی را هم اگر صاحبش راضی بشود مانعی ندارد والله العالم .

احداث خیابانها ومیدانهای عمومی و ...

نیازمنـدیهای اجتماعی وگسترش احتیاجات تفننی مردم ایجاب می کنـد خیابانها احـداث ویا گسترده تر شود ، میـدانها و . پدید آید وگاهی این کارها موجب تصـرف در اموال دیگران ، ومسـجد وموقوفات است از این رو مسائلی پیش می آید که ذیلا توضیح داده می شود .

مسأله ۱ – املاک شخصـی که در معابر واقع می شود چنانچه صاحبانش راضـی باشند ویا بفروشند وحکومت هم بخرد هیچ اشکالی نـدارد ، ولی چنـانچه نخرد ویا انها نفروشـند ویا بخاطر آنکه قیمت عادله نیست حاضـر به فروش / صـفحهٔ ۵۱۲ / نشونـد ومجانی هم راضـی نباشـند ، کسـی که متصـدی کـار است (حکـومت باشـد یـا غیر آن) خلاـف شـرع کرده است ، لیکن پس از غصب کردن وخارج شدن ملک از دست مالک ، رفت وآمد وتصرفاتی که دیگران در ان می کنند بی اشکال است .

مسأله ۲ – هر گـاه مسـجدی در مسیر خیابـان واقع گردد ، خراب کردن ان جـایز نیست وعنوان مسـجد بودن است واشـکالی نـدارد

ونجس کردن آن محل ، حرام نیست وبر فرض نجس شدن پاك نمودن آن واجب نمی باشد .

مسأله ۳ – اگر مسجدی را به خاطر امور یاد شده خراب کنند ومقداری از آن باقی بماند که می شود در آنجا نماز خواند ، بدون شك نمی توان در آنجا دکان ساخت ویا استفاده هایی نظیر آن نمود ، بلی چنانچه آن مقدار باقیمانده را نشود مسجد ومحل عبادت ونماز نمود ، متولی یا حاکم شرع ، می توانـد آنجا را اجاره بدهـد ومال الاجاره آن را در مسجد دیگر واگر نشد در مصالح عامه مسلمین مصرف نماید . وبعید نیست که بدون اجاره نیز قابل تصرف باشد ولی احتیاط اجاره کردن است . ودر صورتی که باقیمانده امکان مسجد بودن را داشته باشد ولی ظالمی آنجا را خراب کند وساختمانی دیگر بسازد وتبدیل آن به مسجد نیز ممکن نباشد ، استفاده کردن از آن وخرید وفروش آن بی مانع است وجز شخص ظالم دیگری ضامن هم نمی باشد .

مسأله ۴ – محلهایی که مسلمین اموات خود را درآنجا دفن می کنند سه قسم است . ۱ – زمینهایی که شخص معینی آن را برای دفن مرده گان وقف نموده است . ۲ – مقداری از زمینی را که (مرافق عمومی) است وملك کسی نیست تعیین می کنند که مردگان را در آنجا دفن نماینـد . ۳ – ملـك شخصی افراد است که در آنجا مرده دفن می کننـد . این قسم حکم سایر اموال شخصی را دارد . واما قسم اول تغییر آن جایز نیست ، ولی چنانچه ظالمی آن را تغییر دهـد ویا از حالت قبرستانی بیرون آیـد وقابل استفاده برای دفع اموات نباشـد ، بهره برداری از آن به رفت وآمـد ، خریـد وفروش وحتی تبـدیل آن به خانه ودکان ونظائر اینها بی اشکال است . اما قسم دوم تغییر وتبـدیل آن ظاهرا مانعی نـدارد وتمام تصـرفات در آن جایز خواهد بود . هر گاه وضع قبرستانی از لحاظ وقف بودن وعدم آن ، معلوم نباشد جمیع تصرفات وتبدیل وتغییر آن جایز است .

احکام تلقیح مصنوعی

تلقیـح مصـنوعی عبارت از این است که نطفه مردی را بگیرند وبا وسیله ای به زنی تزریق کنند واز این راه آن زن حامله گردد واین عمل از لحاظ شرعی مسائلی دارد که ذیلا مورد بررسی قرار می گیرد :

مسأله ۱ – هرگـاه نطفه شوهری را بگیرنـد وبه زن او (اگر چه در شـهر دیگر باشـد) تزریق کننـد اشـکال نـدارد . امـا اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار ویـا بی شوهر تزریق کننـد خـالی از اشـکال نیست واحتیـاط واجب در ترك آن است بلکه بعیـد نیست که حرام باشد .

مسأله ۲ – هر گاه نطفه مرد اجنبی را بگیرنـد وبه زن بی شوهر تزریق کننـد وزن حامله شود آن بچه ملحق به زن وان مرد است یعنی زن مادر وآن مرد پدر اوست واحکام بچه از ارث بردن ونفقه وغیر اینها بر آن بچه مترتب می شود .

مسأله ۳ – اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر درا تزریق کننـد وزن حـامله شود دو صورت دارد : یکی آنکه یقین داشـته باشـند که بچه از نطفه شوهر منعقـد نشـده مثـل اینکه شوهر یـك سال باشـد با آن زن همبستر نشـده ونطفه او هم اگر چه با تزریق به رحم زن ریخته نشـده باشـد ، در این صورت بچه به صـاحب نطفه (مرد اجنبی) ملحق می شود واحکـام بچه بر او مترتب می شود . صورت دیگر آنکه احتمال داده شود کودك از نطفه شوهر باشد ، در این صورت بجه ملحق به شوهر است ودر هر دو صورت زنی که او را زائیده مادر او بشمار می آید ودارای احکام او است .

مسأله ۴ – اگر نطفه دو مرد یا بیشتر را به زنی تزریق کننـد واو حامله شود واحتمال اینکه بچه از شوهرش باشـد منتفی باشـد یا اصـلا شوهر نداشته باشد ، ظاهرا در این فرض پدر بچه را با قرعه باید تعیین کرد .

مسأله ۵ – اگر نطفه مردی را بگیرند ودر رحم مصنوعی قرار دهند وبچه متولد شود آن بچه به صاحب نطفه ملحق خواهد شد .

احکام جراحی پلاستیک

علم پزشکی در عصر ما بقدری پیشرفت کرده است که می تواند چشم ویا کلیه ویا قلب ودیگر اعضاء انسان سلام ویا در حال مرگ را به انسان دیگری پیوند نماید ومورد استفاده او قرار گیرد . اینک مسائل مربوط به این موضوع را ذیلا مورد بررسی قرار می دهیم :
مسأله ۱ – قطع عضو انسان چه زنده ومرده حرام است مگر بخاطر مصلحت مهمتری مانند بینا ساختن ویا زنده نگاه داشتن انسانی دیگر ، در این صورت قطع عضو زنده ویا مرده شرعا مانعی ندارد .
مسأله ۲ – قطع عضو انسان زنده وپیوند آن به دیگری منوط به اجازه اوست ودر مرده یا باید وصیت کرده باشد ویا (ولی) او اجازه دهد .
مسأله ۳ – خرید وفروش اعضاء جدا شده از انسان چه مرده وچه زنده جایز نیست ، یا باید مجانی داده شود ویا به شکل (هبه معوضه) در مقابل پول واگذار شود ، اما خصوص خون خرید وفروشش جایز است .
مسأله ۴ – در صورتی که قطع عضو جایز نباشد اگر قطع شود باید دیه پرداخت شود ولی در صورت جواز ، دیه هم لازم نیست .
مسأله ۵ – عضوی را که جدا می کنند نجس است ولی پس از پیوند وتعلق روح به ان ، از اجزاء بدن شخص زنده بشمار می آید وبا این استحاله وانقلاب ، پاک می گردد ونماز خواندن با آن نیز جایز است .

احکام تشریح

تشریح بدن میت وقطعه قطعه کردن آن هم حرام است وهم دیه دارد مگر در چند مورد زیر : ۱ – در صورتی که پیشرفت علم پزشکی ومعالجه بیماران بر آن توقف داشته باشد که در این صورت جائز خواهد بود زیرا حرامی که مقدمه یک امر مهمی باشد مانند تشریحی که مقدمه پیشرفت علم طب ونجات دادن مردم وحفظ حیات آنها است چنین امری جایز خواهد بود . ۲ – جدا کردن وپاره نمودن بدن مرده برای حفظ حیات دیگری – مثل اینکه زن حامله ای بمیرد وبچه در شکم او زنده باشد ، یا بچه ای در شکم مادر بمیرد ومادرش زنده باشد در صورت اول پاره شکم مادر ودر صورت دوم قطعه قطعه کردن بچه برای حفظ زنده مانعی ندارد . ۳ – تشریح بدن میت برای کشف جرم ، یا نجات دادن افراد متهم به قتل ویا شناختن قاتل ، در همه یان صورتها نیز تشریح جایز است . البته موارد دیگری نیز هست که در جای خود بیان شده است .
مسأله ۱ – در مواردی که تشریح جایز است دیه ندارد .

حکم ذبح حیوان به طریق جدید

در زمان ما به موازات ماشینی شدن زندگی ، حیوانات را نیز با ماشین برقی سر می برند به این ترتیب ، چند حیوان را در یکجا نگاه می دارند آنگاه با یک آلت مخصوص که به برق متصل است سر آنها را یکجا می برند . در صورتی که آن حیوانات را رو به قبله نگاه بدارند ، وهمه رگهایی که باید در ذبح شرعی بریده شود ، با آن آلت قطع گردد ، وهنگام زدن دگمه برق شخص مسلمانی یا کتابی که متصدی این کار است بسم الله بگوید ، این نوع ذبح کردن نیز اشکالی ندارد وگوشت چنین حیوانی حلال است ولی باید توجه داشت ه بریدن وجدا کردن سر حیوان از پشت سر مکروه است .

حکم تحدید نسل وتنظیم آن

از طرفی پیشرفت علم پزشکی وبهداشت ، حد متوسط عمرها را بالا برده واز مرگ ومیر تا حد زیادی جلو گیرد نموده است در نتیجه آمار جمعیت دنیا به شکل سر سام آوری رو به افزایش نهاده است که اداره آن در آینده بسیار مشکل خواهد بود ، واز طرف

دیگر بعضی زنها در اثر مرض وضعف ، زائیدن وتربیت بچه برایشان سخت ، دشوار است به علاوه امکانات زندگی اجازه چنین آزادی را در تولید نسل نم یدهد از این رو دولتها به فکر تحدید نسل وتنظیم وبهداشت خانواده بر آمده اند وما احکام آن را در ضمن مسائلی بیان میکنیم :

مسأله ۱ – شایع است که در بعضی کشورها برای جلو گیری از تراکم جمعیت ، جنین را سقط می کنند واخیرا در ایران ، با اینکه مشکلی نیست ، زمزمه سقط جنین به گوش می رسد وافرادی که شأن آنها دخالت در این امور نیست آن را تجویز کرده اند ! در هر صورت ، اسقاط حمل چه بعد از تعلق روح به آن وچه قبل از آن حتی در صورت نطفه بودن حرام است .

مسأله ۲ – اگر حمل سقط شده نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا (هر مثقال سه ربع مثقال صیرفی است) واگر علقه باشد چهل مثقال واگر مضغه باشد شصت مثقال واگر استخوان پیدا کرده هشتاد مثقال واگر گوشت پیدا کرده صد مثقال واگر روح در آن دمیده شده چنانچه پسر باشد یک هزار مثقال وچنانچه دختر باشد پانصد مثقال طلا باید به ورثه آن سقط شده داده شود .

مسأله ۳ – جلوگیری از انعقاد نطفه از راه (عزل) در صورتی که زن اجازه بدهد جایز است واگر اجازه ندهد گر چه مکروه است ولی جایز است ودیه هم ندارد .

مسأله ۴ – خود داری کردن از نزدیکی با زن بیش از چهار ماه جایز نیست وپیش از آن در صورت اشتیاق به آن مکروه است .

مسأله ۵ – خود داری کردن از ازدواج چه برای مرد وچه برای زن در صورت ترس ارتکاب حرام ، حرام است وبدون ان مکروه است .

مسأله ۶ – بکار بردن وسائلی که مانع از ریختن نطفه در رحم زن می شود ، حکم عزل را دارد که در مسأله سوم بیان شده است .

مسأله ۷ – هیچ کدام از زن ومرد حق ندارند خود را عقیم کنند ویا مثلا زن راضی شود رحمش را بیرون آورند وچنین کاری جایز نیست .

مسأله ۸ – بقیه راههای جلو گیری از آبستنی مانند خودرن قرص ضد بارداری ، جا گذاشتن وسیله ای در رحم که مانع انعقاد نطفه می شود جایز است واشکالی ندارد .

مسأله ۹ – در صورتی که زیادی جمعیت موجب اختلال نظم عمومی بشود بر همه مردم بشکل وجوب کفایی لازم است که از آن به یکی از راههای مشروع جلو گیری نمایند وهمچنین زنی که بارداری برایش خطر دارد ویا ممکن است طوری مریض شود که زندگی خانواده گیش بهم بخورد ویا آبروی آنها در خطر باشد در همه این موارد باید از راههای مشروع از تولید نسل جلو گیری بعمل آورد .

حکم نماز وروزه کسانی که با هواپیما مسافرت می کنند

مسأله ۱ – هر گاه شخص روزه دار سوار هواپیما شود وهواپیما چهار فرسخ عمودی پرواز کند آنگاه به زمین بنشیند چنین شخصی در حکم مسافر است وباید روزه خود را افطار کند چون مجموع رفتن وآمدن می شود هشت فرسخ واین مقدار هم حد سفر شرعی است .

مسأله ۲ – هر گاه کسی از محلی که ظهر شده ونماز را در آنجا خوانده است با هواپیمای سریع السیر به محل دیگر که هنوز ظهر نشده است برود ، ظاهرا نماز ظهر وعصر دیگری بر او واجب نیست ، وچنانچه در این فرض در هیچ کدام از این دو محل نماز نخواند تنها یک قضای ظهر وعصر کافی است ، ونیز در همین فرض چنانچه در محل اول نماز ظهر را نخواند وقتی که در محل دوم یم خواهد نماز را بخواند گرچه در محل دوم وقت باقی است اما وقت آن در محل او لگذشته است باید به نیت اداء نماز را بخواند نه قضاء .

مسأله ۳ - هر گاه پیش از غروب آفتاب از محلی با هواپیما ویا قمر مصنوعی طوری حرکت کند که به هر منطقه ای در بیست وچهار ساعت برسد آفتاب در آنجا غروب نکرده باشد ، نماز مغرب وعشاء بر او واجب نخواهد بود .
مسأله ۴ - هر گاه آدمی از محلی که رؤیت هلال رمضان در آنجا شده وبه قصد او لماه روزه گرفته مسافرت کند وقبل از ظهر به محلی رسید که می خواهد ده روز در آنجا بماند ویا وطن اوست ولی در آنجا اول رمضان ثابت نشده است در صورتی که چیزی مخورده باشد باید روزه را نگهدارد ، وچنانچه از محلی که رؤیت هلال شوال شده به جایی مسافرت کند که در آنجا هنوز اول ماه ثابت نشده است افطار واجب است .

نماز وروزه اهالی قطبین

بعض از مناطق کره زمین است که شش ماه شب است وشش ماه روز مانند ، دو قطب شمالی وجنوبی کره زمین . در صورتی که ضرورتی ایجاب نکند نباید در چنین مناطقی زندگی کرد ولی در صورت ضرورت ویا بودن مصلحت بیشتری ناگزیر به ماندن شد باری نماز وروزه یکی از دو راه را باید انتخاب نماید : ۱ - اوقات نماز وروزه آنجا را با اوقات مناطق معتدله ای که نزدیکتر به آنجا است ویا سابقا در آنجا زندگی می کرده است تطبیق نماید مثلا با ساعت ، هر وقت فهمید در آن مناطق ظهر شده نماز ظهر وعصر ، وهر وقت مغرب شده نماز مغ رب وعشاء ، وهر وقت صبح شده نماز صبح بخواند وهر گاه در آنجا ماه رمضان شد او هم روزه بگیرد واین کار با بود وسائل امروزی از قبیل رادیو وتلویزیون کارآسانی است . ۲ - ملاک را اوقات مناطق معتدله قرار دهد بدون در نظر گرفتن نزدیکترین منطقه نسبت به آنجا . ودر انتخاب اوقات مناطق معتدله مخیر است مثلا مخیر است میزان را ایران یا عراق یا حجاز ویا نظائر اینها قرار دهد .

احکام رادیو وتلویزیون

مسأله ۱ - استفاده از رادیو در غیر از لهو ولعب جایز است ، مانند گوش دادن به اخبار ، قرآن سخنرانیهای عملی ومذهبی اما گوش دادن به ساز وآواز وبرنامه های منحرف کنند آن حرام است .
مسأله ۲ - خرید وفروش رادیو مانعی ندارد ولی کسی که می خرد نه تنها خودش نباید از لهو ولعب ان استفاده کند ، بلکه از ارتکاب خانواده اش نیز باید جلو گیری نماید .
مسأله ۳ - خرید وفورش تلویزیون وکادو دادن آن جائز است ، ونیز گوش دادن به سخنرانیهای علمی ، ومذهبی ، وتفریحی ، ومسابقات ، وبرنامه های آموزنده آن جائز است . ولی گوش دادن به ساز واواز ، وموسیقی ، وغناء ، وبر نامه های منحرف کننده ان ، که موجب فساۀ وسوق جامعه به بی بند وباری وشهوت پرستی می شود ، جائز نیست ، ونیز باید از نگاه کردن به زنهای مسلمان بی حجاب ولخت وعریان اجتناب نمود .

طهارت الکل

الکل بر دو قسم است یک قسم آن از چوب ومانند آن گرفته می شود که به آن الکل صنعتی می گویند وقسم دیگر آن است که شارب را تبخیر می کنند واز آن الکل درست می کنند وآن را اکل طبی وجوهر الخمر می گویند . الکل صنعتی پاک است زیرا اگر چه خمر نجس است ومایعات مسکر دیگر
با احتیاط واجب نیز نجس است ، وهمین الکل در صورتی که مقداری آب با آن مخلوط شود مست کننده است واصولاـ عامل

مست کننـد ه در همه مسکرات همین ماده الکلی است که اگر به نحوی این ماده از خمر گرفته شود از حالت مست کنندگی بیرون میایـد ، اما چون الکـل سم است وقابـل خوردن نیست وگویـا فعلیت پیـدا کردن اسکار الکـل با مخلوط شـدن با آب است ومسـت کنندگی آن فعلین ندارد جز با آب از این رو حکم به طهرات آن می شود به علاوه دلیل نجاست مسکرات از الکل انصـراف دارد . الکل طبی وجوهر الخمر نیز بعید نیست که پاک باشد بلکه اقوی پاک بودن است زیرا با تبخیر خمر نجاست خمری از بخار می رود باری اینکه بخار در نظر عرف موضوع دیگری است وغیر از خود خمر است وخود آن بخار هم که معلوم نیست مست کننـد ه باشـد بنـا بر این محکوم به طهـارت خواهـد بود . وری این حساب دواهایی که از خارج وارد می شود وگفته می شود اغلب آنها با مقـدار کمی الکـل مخلوط است همه آنهـا محکوم به طهارت است وجایز است خوردن انها ، وهمچنین آمپولهایی که زده می شود قبلا ویا بعدا موضع ان را با الکل ضد عفونی می کنند چنانچه در آن موضع خون نیامده باشد به خاطر الکل تطهیر موضع لازم نیست .
مسأله ۱ – خرید وفروش تمام اقسام الکل جایز است واشکالی ندارد .

حکم تصویر وعکس گرفتن

از جمله کارهای متعارف این زمان عکس گرفتن با دسـتگاه عکاسـی ، اینک حکم تصویر وعکس برداری را در ضمن مسائلی ذیلا بیان می نماییم ،
مسأله ۱ – درست کردن مجسمه صاحب روح مانند انسان حرام است ولی نگاه داشتن آن حرام نیست وخرید وفروش آن رای تزیین وغیره جایز وصحیح است .
مسأله ۲ – تصویری که دارای بر آمدگی نباشد مانند نقش بر دیوار جایز است واشکالی ندارد .
مسأله ۳ – عکس گرفتن با دستگاه عکاسی جایز است وشغل عکاسی وهمچنین اجازه دادن برای عکس گرفتن نیز بی اشکال است .
مسأله ۴ – خرید وفروش عکس نیز اشکالی ندارد .
مسأله ۵ – نگاه کردن به عکس شـخص نامحرم مخصوصا اگر آشـنا باشد بنا بر احتیاط غیر لزومی ترک شود ، ودر صورتی که نگاه کردن به قصد لذت بردن باشد حرام است .

احکام حق تألیف

گر چه موضوع حق تألیف در زمان ائمه علیهم السـلام نبوده ودر عصر ما پیدا شده است ، اما حکم آن از کلیات وقواعد کلیه ای که از شـرع مطهر رسیده است کاملا روشن می باشد واصلا معنی کامل بودن دین اسلام همین است که تا روز قیامت هر موضوعی پیدا شود حکم آن در تحت یـک عنوان کلی بیان شـده است ومنظور امام علیه السـلام که فرموده است : بر ما است القاء قواعـد کلیه وبر شما است استخراج احکام موارد خاصه نیز همین می باشد .
مسأله ۱ – کسـی که چیزی تـألیف می کنـد آن چیز محصول زحمت ونتیجه کار او است ، وتنها او مالک آن کار است ، وحق دارد دیگران را از تصـرف در آن که عبـارت از تکثیر نسـخه وطبع است منع نمایـد ، ودر صورت منع ، تصـرف در آن جایز نخواهـد بود وتصرف در آن به نگاه کردن وگوش دادن به آن نیست تا گفته شود تکثیر نسخه وتجدید طبع تصرف در نتیجه کار او نمی باشد .
مسأله ۲ – بهره مند شدن از نوشـته های دیگران از راه مطالعه وگوش دادن ونظائر آن که تصـرف در آن بشـمار نم یرود جایز اسـت اگر چه مؤلف ناراضـی باشد واز ان منع نماید مسأله ۳ – اگر بـدون رضایت شخصـی کتاب او را طبع کنند ، کتابهای طبع شده میان مؤلف ومتصدی چاپ مشترک است وبه نسـبت مالک انها می باشـند ، وهمچنین است اگر با رضایت او باشد ولی مقدار حق تألیف

تعیین نشده باشد .

مسأله ۴ - حق تألیف را می شود به کسی واگذار کرد ودر مقابل آن پولی گرفت اما نه به عنوان خرید وفروش بلکه به شکل مصالحه ، هبه معوضه ، اباحه به عوض وامثال اینها .

حق امتیاز نشر اخبار

از جمله مسائل تازه در آمد این است که دولتها حق امتیاز نشر اخبار را در عوض پولی به شخص یا مؤسسه خاصی واگذار می کنند که دیگران پیش از آنها ویا بدون اجازه آنها حق نشر خبر نداشته باشند ودر صورت تخلف باید مجازات قانونی شوند . به نظر ما دولت چنین حقی را دراد ، نهایت انکه باید به شکل خرید وفروش نباشد ، بلکه به شکل مصالحه یا اباحه به عوض وامثال اینها باشد وکسی که این حق از طرف دولت به او واگذار شده است مالک آن می شود ، وچنانچه دیگری آن را با زودتر منتشر نمودن ضایع نماید حق اخذ خسارت از او را دارد وهر گاه دولت هم او را جریمه نماید باید به کسی که این حق به او تعلق دارد بپردازد .

مسابقات ورزشی و...

گرچه یک سلسله مسابقاتی از قبیل : اسب دوانی ، تیراندازی و . از دیر باز رواج داشته واحکام آنها نیز در کتب فقهی تحت عنوان (سبق ورمایه) بیان شده است ولی یک سلسله مسابقاتی دیگر از قبیل ، بوکس زدن ، فوتبال ، پینگ پنگ و کاملا تازه در آمده اند وما احکام آنها را ضمن مسائلی ذیلا توضیح می دهیم :

مسأله ۱ - کاری که مسابقه با آن صورت می گیرد هر گاه از نوع کارهایی باشد که بیم آن می رود موجب هلاکت نفس ویا تلف عضو گردد مانند بوکس زدن وامثال آن چنین مسابقه ایی بدون شک حرام است وچنانچه مستلزم آنها نباشد چه موجب تقویت جسم وروح ، یا تقویت مجتمع اسلامی باشد وچه صرفا به خاطر تفریح باشد رد هر دو صورت جایز وانجام آن مانعی نخواهد داشت .

مسأله ۲ - مسابقه با عوض در غیر مواردی که در کتاب (سبق ورمایه) بیان شده است جایز نیست ومعامله هم باطل است .

مسأله ۳ - جایزه ای که مؤسسه تربیت دهنده مسابقه به مسابقه دهنده می دهد حلال است در صورتی که اصل مسابقه جایز باشد .

حکم نماز در کرات دیگر

کسی که به کره مار می رود از لحاظ نماز باید به ترتیب زیر نماز بخواند : از آنجا که قبله عبارت است از کعبه وکعبه هم تنها آن ساختمان مخصوص نیست بلکه موازات آن از بالا وپایین تا اعماق آسمانها ودل زمین است از این رو در کره ماه هم باید به موازات همان منطقه نماز بخواند وچنانچه نتواند موازات آن منطقه را پیدا کند هر منطقه ای را که گمان دارد قبله در آن سمت باشد باید به سوی آن نماز بخواند وهر گاه به هیچ طرف گمان نداشته باشد به یک طرف نماز بخواند کافی است . پایان

مسائل متفرقه

مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۰۶ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید ، می تواند از آن جلو گیری کند وچنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد ، می تواند از صاحب درخت بگیرد .

مسأله ۲۸۰۷ – جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد ، اگر مثلا به واسطه صلح یا بخشش ملك او کرده بادش ، نمی تواند از او پس بگیرد واگر ملك او نکرده باشد ، پس گرفتن آن اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۰۸ – اگر کسی بمیرد ، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت .

مسأله ۲۸۰۹ – اگر انسان غیبت مسلمانی را کند ، باید اگر مفسده ای پیدا نشود ، از ان مسلمان خواهش کند ، که او را حلال نماید . وچنانچه ممکن نباشد ، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند واگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده ، در صورتی که ممکن است ، بید آن توهین را بر طرف نماید .

مسأله ۲۸۱۰ – انسان نم یتواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که که می داند خمس نم یدهد ، خمس را بردارد وبه حاکم شرع برساند .

مسأله ۲۸۱۱ – آوازی که مخصوص مجالس لهو وبازیگری است ، غنا وحرام می باشد ، واگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۱۲ – کشتن حیوانی که اذیت می رساند ومال کسی نیست ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۱۳ – جایزه ای را که بانك به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد ، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد وضرر آن به کسی نمی رسد حلال است .

مسأله ۲۸۱۴ – اگر چیزی را به صنعتگر بدهد که درست کند وصاحب آن نیاید آن را ببرد ، چنانچه صنعتگر جستجو کند واز پیدا کردن صاحب آن نا امید شود ، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۲۸۱۵ – سینه زدن در کوچه وبازار با اینکه زنها عبور می کنند ، ولو در صورتی که سینه زن پیراهن نپوشیده باشد ، اشکال ندارد ، واگر جلوی جمعیت عزادار بیرق ومانند آن ببرند ، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود .

مسأله ۲۸۱۶ – گذاشتن دندان طلا ودندانی که روکش طلا دارد ، مانعی ندارد اگر چه زینت حساب شود ، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با اگشتر ندارد اگر چه زینت حساب شود ، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با انگشتر دست کردن باد حرام است .

مسأله ۲۸۱۷ – حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید .

مسأله ۲۸۱۸ – تراشیدن ریش وماشن کردن ان اگر مثل تراشیدن باشد حرام است ودر اینحکم تمام مردم یکسانند وحکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی کند ، پس کسی هم که اول تکلیف اوست یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است .

مسأله ۲۸۱۹ – احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود ، او را ختنه نماید واگر او را ختنه نکند ، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است .

مسأله ۲۸۲۰ – اگر ساختمان خانه خود را به قدری بلند سازد که داخل خانه همسایه دیده شود اسکال ندارد ، بلی نظر کردن ومطلع شدن بر خانه همسایه اشکال دارد .

مسأله ۲۸۲۱ – اگر پدر ومادر فقیر باشند ونتوانند کاسبی کنند ، فرزند آنان اگر بتواند ، باید خرجی آنان را بدهد .

مسأله ۲۸۲۲ – اگر کسی فقیر باشد ونتواند کاسبی کند ، پدر او باید خرجی او را بدهد . واگر پدر ندارد ، یا نمی تواند خرجی او را بدهد ، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد ، مادرش باید خرجی او را بدهد ، واگر مادر هم ندارد ، یا نمی تواند خرجی او را بدهد . باید مادر پدر ، ومادر مادر وپدر مادر ، باهم خرجی او را بدهند . واگر مادر مادر ندارد ، پدر مادر . باید خرجی او را بدهد .

۱۵- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج ناصرمکارم شیرازی (دام ظله)

زندگینامه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیه‌السلام/ مولف احمد قدسی

مشخصات نشر:قم: نسل جوان، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری:۳۲۶ ص، [۲۴] ص‌تصویر (بخشی رنگی)، نمونه

شابک:۹۶۴-۶۲۷۵-۲۴-۹؛ ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۴-۹

یادداشت:عنوان دیگر: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام: زندگینامه حضرت آیه‌الله‌العظمی مکارم شیرازی(مدظله).

یادداشت:کتابنامه به‌صورت زیرنویس

عنوان دیگر:بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام: زندگینامه حضرت آیه‌الله‌العظمی مکارم شیرازی(مدظله).

عنوان دیگر:زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی(مدظله)

موضوع:مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - -- سرگذشتنامه

موضوع:مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره:BP۱۵۳/۵ /م۷۳ق۴ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۰-۲۲۹۸۳

نبوغ و استعداد

حضرت آیهٔ الله العظمی مکارم شیرازی در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در شهر شیراز در میان یک خانواده مذهبی که به فضائل نفسانی و مکارم اخلاقی معروفند دیده به جهان گشود. جدّ اعلای ایشان «حاج محمّدباقر» که از تجّار شیراز به شمار می رفت، در «سرای نو» شیراز به تجارت اشتغال داشت، لباسی شبیه لباس روحانیّت می پوشید و پیوسته در مسجد «مولای» شیراز به جماعت حاضر می شد و مورد تکریم و احترام و اطمینان بود. جدّ ایشان مرحوم «حاج محمّد کریم» فرزند حاج محمّدباقر که او نیز عمّامه ای بر سر داشت و در بازار در اثنای کار، کلاه پوستینی بر سر می گذاشت، در «سرای گمرک» شیراز و سپس در «بازار وکیل» به تجارت مشغول بود، همواره در مسجد «مولی» شیراز در نماز جماعت شرکت می کرد و از مرتبطین و نزدیکان مرحوم آیهٔ اللّه العظمی حاج شیخ محمدجعفر محلاتی رحمه الله پدر مرحوم آیهٔ اللّه العظمی حاج شیخ بهاءالدین محلاتی و مرحوم آیهٔ اللّه حاج سید محمد جعفر طاهری رحمه الله به حساب می آمد. پدرشان حاج محمد علی او نیز از تجار معروف شیراز بود استاد در مورد پدرشان چنین می فرمایند:«پدرم علاقه زیادی به آیات قرآن داشت در دورانی که در مدارس ابتدایی تحصیل می کردم، گاهی شبها مرا به اطاق خودش فرا می خواند و به من می گفت: ناصر! کتاب آیات منتخبه و ترجمه آن را برای من بخوان (این کتاب مجموعه آیاتی بود که توسّط بعضی از دانشمندان، انتخاب شده و در زمان رضاخان در مدارس به عنوان تعلیمات دینی تدریس می شد) من آیات و ترجمه آن را برای او می خواندم و او لذّت می برد».نبوغ استاد از اوایل کودکی امری مشهود بود و در هر مرحله از مراحل

عمرش آشکارتر می گشت.

دورترین خاطره

روایتی که خود استاد از دوران کودکیش دارد چنین است:

«دورترین خاطره ای که از دوران طفولیّت به نظر دارم مربوط به زمانی است که بیماری مختصری داشتم و در گهواره خوابیده بودم، حادثه از این قرار بود که فصل تابستان بود و گاهواره من در گوشه حیاط خانه قرار داشت؛ در وسط حیاط، حوض آبی

بود که می بایست از آب چاه، پر شود ولی چون حوض، نجس شده بود با آب چاه که از دلو به آن می ریختند پاک نمی شد، برای حلّ مشکل، در شیراز چنین معمول بود که قسمت عمده حوض را با آب دستی پر می کردند سپس ظرف بزرگ چرمی به نام «کُر» – که واقعاً به مقدار کُر بود – را پر از آب می کردند و روی آن حوض، خالی می کردند تا با آبِ حوض مخلوط شود و همه پاک گردد (البتّه این توضیحات را من الآن می فهمم و در آن وقت به صورت کم رنگی می فهمیدم) بالاخره ظرف کُر را پر از آب کردند و روی حوض ریختند، حوض پر شد و آب از حوض بیرون ریخت و از زیر گهواره من هم گذشت و من همه این کارها را می دیدم و اجمالاً می فهمیدم و چنان به خاطرم مانده که گویی دیروز این امر اتّفاق افتاده است!».

این جریان که یادآور قصّه های افسانه ای و یا غیر افسانه ای مربوط به نبوغ افرادی مثل بوعلی است، به روشنی دلیل بر وجود یک هوشمندی فوق العاده در استاد بود.

کلاس های جهشی

استاد به کلاس های به اصطلاح جهشی خود در آن دوران اشاره می کند و می فرماید:

«چهار یا پنج ساله بودم که به دبستان رفتم و به اصطلاح امروز چون سنّ من کافی نبود، در کلاس آمادگی شرکت کردم، مدرسه ما به نام «زینت» در شیراز معروف بود، ولی در همان کلاس آمادگی، به ما تعلیماتی یاد دادند که خوب آنها را فرا گرفتم و به همین دلیل بدون این که سلسله مراتب رعایت شود، مرا به کلاس های بالاتر بردند».

نقطه آغاز دروس دینی

این نابغه پس از طیّ دوره دبستان و دبیرستان و پس از آن که با سقوط رضاخان و فراهم شدن آزادی نسبی، از طرف یکی از علمای بزرگ شیراز (مرحوم آیهٔ اللّه حاج سیّد نور الدین شیرازی) از همه علاقمندان به تحصیل علوم دینی دعوت به عمل آمد (و استاد نیز در سال سوّم دبیرستان با اشتیاق زائد الوصفی حاضر شدند که در کنار دروس دبیرستان، دروس دینی را مشغول شوند) بیشتر و بیشتر رُخ نشان می داد:

«محلّ بعدی ما مدرسه خان در شیراز بود که از مدارس بسیار قدیمی و بزرگ و معروف است که محلّ تدریس یا تحصیل فیلسوف گرانقدر صدرالمتألّهین شیرازی بود. شروع به جامع المقدّمات و شرح الأمثله کردم. استاد من، مرحوم آیهٔ اللّه ربّانی شیرازی بود، به ایشان گفتم من جامع المقدّمات ندارم اگر بیست و چهار ساعت، امانت بدهی مطالعه می کنم و امثله و شرح الامثله را یک روزه با مطالعه، امتحان می دهم، ایشان به من دادند و تمام شب و روز را مشغول شدم و فردا امتحان دادم قبول شدم و به رتبه بالاتر ارتقاء یافتم و با ایشان خداحافظی کردم و در کلاس دیگری شرکت نمودم».

پیمودن راه ده ساله در چهار سال

درخشندگی این نبوغ، زمانی اوج می گیرد که استاد، ره ده ساله امروزِ دورانِ سطحِ حوزه های علمیّه را چهارساله می پیماید، آن گاه، در حالی که تنها هفده بهار از عمر شریفش می گذرد بر متن عمیق و در عین حال معقّد کفایهٔ الاصولِ مرحوم آخوند خراسانی، حاشیه می زند. استاد در این باره می فرماید:

«با جدّیتی که استاد بسیار دلسوز و پرکار(آیهٔ اللّه موحّد) داشت، از اوّل سیوطی تا آخر کفایه را نزد او در مدّت چهار سال خواندم، همان درسی که امروز در حوزه ها در

مدّت ده سال خوانده می شود. و هنگامی که کفایه را تمام کردم، حدود هفده سال داشتم و در همان شیراز، حاشیه فشرده ای بر کفایه نوشتم، این نکته نیز شنیدنی است که بعد از اتمام جامع المقدّمات در مدرسه خان، روزی مرحوم آیهٔ اللّه موحّد به مغازه پدرم آمد؛ تابستان بود و روزها در مغازه پدر که شغلش در آن زمان جوراب بافی بود کار می کردم، رو به پدرم کرد و سخنی گفت که مضمونش این بود:

چند پسر داری؟

– چهارتا.

بیا این یکی (ناصر) را وقف امام زمان (علیه السلام(کن و پدرم با این که کمک زیادی به او می کردم پذیرفت که مرا به خدمت آقای موحّد یعنی مدرسه علمیّه آقا بابا خان بفرستد».

اتمام صمدیّه در کمتر از دو شبانه روز

از شگفتی های آن زمان در همین زمینه، قصّه ای است که استاد حکایت می کند:

«روزی استاد ما، عبارت معروف «صمدیّه»(و المبرّد ان کان کالخلیل فکالخلیل و الاّ فکیونس و الاّ فکالبدل) را از من سؤال کرد و سفارش کرد آن را حل کنم، من صمدیّه را از میان کتابهای جامع المقدّمات تا آن روز نخوانده بودم در حالی که از پیچیده ترین کتابهای جامع المقدّمات است، تصمیم گرفتم آن را با مطالعه حل کنم، در مدّت «سی وشش ساعت» یعنی کمتر از دو شبانه روز، تمام آن را مطالعه و جواب سؤال استاد را تهیّه کرده و برای ایشان بیان کردم و ایشان تعجّب کرد و مرا تشویق نمود».

این درخشش هنگامی به قلّه خود می رسد که مشاهده شود جوانی هیجده یا نوزده ساله، پای در محفل درس شیخ الفقهاء و استاذ الاساتذهٔ مرحوم آیهٔ اللّه العظمی بروجردی(قدس سره) می گذارد.

او که (مطابق تعریف استاد) مردی بسیار با تقوی، هوشیار، نورانی، جذّاب و فوق العاده در فقه قوی بود و در واقع مکتب خاص و مستقلّی در فقه داشت که به واقعیّت بسیار نزدیک بود و در رجال و حدیث و ادبیّات و فنون دیگر، فوق العادگی

داشت، درسش برای استاد ما بسیار دلچسب بود و به اعتراف خود استاد، بسیار چیزها در مکتب فقهی او آموخت.

خاطره شرکت در درس این اَبَر مرد فقه و حدیث را استاد، این چنین توصیف می کند:

«در آغاز جوانی، هیجده – نوزده ساله بودم و شرکت چنین نوجوانی در درس مثل آیهٔ اللّه العظمی بروجردی که معمّرین و بزرگان حوزه، حتّی استاد من آیهٔ اللّه العظمی داماد و آیهٔ اللّه العظمی گلپایگانی و همچنین امام راحل (قدس سره (در آن شرکت داشتند، کمی عجیب بود، مخصوصاً زمانی که به خود شجاعت طرح اشکال در اثنای درس را می دادم، مسأله عجیب تر به نظر می رسید و شاید بعضی به خود می گفتند: این پسربچه شیرازی چرا این قدر جسور است و به خود اجازه طرح اشکال و «إن قلت» را در چنین محضر بزرگی می دهد؟!».

حکایت ذیل در این رابطه قابل توجّه و جالب است:

«یک روز آیهٔ اللّه العظمی بروجردی در درس فقه اشاره به مسأله «صید لهوی» کردند یعنی شکار رفتن کسانی که برای تفریح شکار

می کنند. معروف میان فقها این است که سفر این گونه اشخاص تمام است، امّا شاید کمتر کسی حکم به حرام بودن چنین کاری کند، من که در آن زمان طلبه کم سنّ و سالی بودم، رفتم و مدارک زیادی برای حرمت صید لهوی از کلمات قدما و متأخّرینِ از آنها، جمع آوری کردم و ثابت نمودم که سفر صید لهوی یکی از مصادیق سفر حرام است که نماز در آن، باید تمام خوانده شود. هنگامی که آیهٔ اللّه العظمی بروجردی آن نوشته را مطالعه کرد با تعجّب پرسید که این نوشته را خود شما نوشته اید؟! عرض کردم آری!».

درجه اجتهاد

چنین نبوغ و استعداد فوق العاده بود که به ضمیمه خصوصیّات دیگری که ذکرش خواهد آمد، سبب شد استاد در سن بیست و چهار سالگی موفّق به اخذ اجازه اجتهاد گردد:

از زبان خود استاد بشنوید:

«پس از ورود به نجف اشرف به زودی به واسطه طرح سؤالات مختلف در بحث های اساتید بزرگ، شناخته شدم و همه جا مورد عنایت و محبّت قرار می گرفتم و سرانجام در سن بیست و چهار سالگی به وسیله دو نفر از مراجع بزرگ آن زمان مفتخر به اجازه اجتهاد گشتم: یکی آیهٔ اللّه العظمی اصطهباناتی بود که از مراجع بسیار باشخصیّت و شیخ الفقهاء محسوب می شد، ایشان لطف و محبّت فوق العاده ای به من پیدا کردند، لذا اجازه کامل اجتهاد برایم مرقوم فرمودند و دیگر آیهٔ اللّه العظمی حاج شیخ محمّدحسین کاشف الغطاء بود، ایشان چون آشنایی به وضع من نداشتند فرمودند از شما امتحان می کنم! گفتم آماده ام، از من خواستند رساله ای درباره این مسأله که «آیا تیمّم، مبیح است یا رافع حدث؟» بنویسم، من هم رساله ای مشروح در این زمینه تهیّه کردم، خدمت ایشان دادم، ایشان علاوه بر آن، یک امتحان شفاهی نیز از من به عمل آوردند و یکی از مسائل پیچیده علم اجمالی را سؤال فرمودند، وقتی جواب دادم ایشان اجازه را مرقوم داشته و محبّت فرمودند».

از نکته هایی که دلیل این نبوغ و استعداد موهبتی است (در عین حال بر حافظه قویّ استاد نیز گواهی می دهد) این است که استاد گاهی درسهایی را که دو هفته قبل در نجف اشرف از مرحوم آیهٔ اللّه العظمی خوئی شنیده بودند بعد از گذشتن این مدّت طولانی به طور کامل یادداشت می کردند، این در حالی است که امروز، غالب طلّاب، مطالب استاد را سر درس می نویسند، مبادا چیزی از خاطر آنها محو شود!

تقریظ آیهٔ اللّه العظمی حکیم (رحمه الله)

آخرین قصّه ای که از حوزه نجف، مهر تأیید بر نبوغ استاد و اوجِ نضوج اندیشه ایشان می زند تقریظی است که صاحب مستمسک العروهٔ الوثقی، مرحوم آیهٔ اللّه العظمی حکیم، آن فقیه تمام عیار، بر حاشیه دفتر کتاب الطهارهٔ (که تقریر درس خارج فقه آن مرحوم بود و به قلم استاد، تقریر و تدوین شد) وارد کردند، دستخط شریف آن مرحوم، عیناً چنین است:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم و له الحمد و الصلاهٔ و السلام علی رسوله و آله الطاهرین، قد نظرت فی بعض مواضع هذا التقریر بمقدار ما سمح به الوقت فوجدته متقناً غایهٔ الإتقان ببیان رائق و أسلوب فائق یدلّ علی نضوج فی الفکر و توقّد فی القریحهٔ و اعتدال فی السلیقهٔ فشکرت اللّه سبحانه أهل الشکر علی توفیقه لجناب العلّامهٔ المهذّب الزکیّ الألمعی الشیخ ناصر الشّیرازی سلّمه اللّه تعالی و دعوته سبحانه أن یسدّده و یرفعه الی المقام العالی فی العلم و العمل، إنّه ولیّ التسدید و هو حسبنا و نعم الوکیل و الحمد للّه ربّ العالمین».

محسن الطباطبائی الحکیم ۹ / ج ۱ / ۱۳۷۰ ه ق

«بنام خداوند بخشنده مهربان، و او راست سپاس، و درود و سلام بر فرستاده او و اهل بیت طاهرینش. به بخشی از این تقریر به

مقداری که وقت اجازه می داد نظر افکندم. آن را در نهایت اتقان دیدم با بیانی شیوا و رسا، و اسلوبی سرآمد که بیانگر رشد فکری و شکوفایی ذوق و قریحه، و اعتدال سلیقه مقرّر است، پس شکر خداوند سبحانی که شایسته و اهل شکر است را بجا آوردم به جهت توفیقی که به جناب علاّمه مهذّب، پاک و هوشمند، شیخ ناصر شیرازی سلّمه اللّه تعالی عطا کرد و از حضرتش خواستم که یاریش دهد و او را به مقام عالی از علم و عمل برساند چراکه اوست یاری دهنده و اوست کفایت کننده ما و بهترین پشتیبان، و الحمد للّه ربّ العالمین».

تشویق و جلب اعتماد اساتید

از جمله چیزهایی که نقش بسیار اساسی (و شاید اساسی ترین نقش را) در تکوّن شخصیّت یک طلبه و به طور کلّی یک شاگرد دارد، جلب اعتماد استاد و در نتیجه محبّت ها و تشویق های پدرانه اوست، بافت محافل درسی و حوزه های تعلیمی، اعمّ از حوزه و دانشگاه، با انواع رقابت ها و گاه حسادت ها و تخریب ها و تضعیف هایی همراه است که سبب تزریق روحیّه یأس و احساس عقب ماندگی از قافله شده، اسباب پژمردگی و افسردگی خاطر را فراهم می سازد.

مهم ترین عاملی که می تواند همه این عوامل منفی را خنثی کرده و روح امید و پیشرفت را در کالبد شاگرد بدمد، تشویق ها و شخصیّت دادن های اساتید است. باهوش ترین و با استعداد ترین شاگرد اگر در یک مدار سالم قرار نگیرد و بر محور استاد یا اساتید مخلّق به اخلاق اسلامی و وارسته ای نچرخد و از «خودرو بودن» و «آزادی های مطلق و بی حدّ و مرز» بیرون نیاید، دچار ناهنجاری های روحی و کج سلیقگی ها یا بلند پروازی ها و باورهای غلط، و ادّعاهای عجیب و غریب می شود.

بسیار اندکند کسانی که از آغوش گرم و پر محبّت اساتید، محروم بودند و به تعبیر دیگر، فرزند حوزه و پرورش یافته دامن های پاک معلّمان ربّانی به حساب نمی آمدند، در عین حال مشکلاتی -لااقل در حدّ مشکلات سلیقه ای- نداشتند.

آیات عظام اصطهباناتی و کاشف الغطاء

به هرحال: موهبت دیگری که نصیب استاد ما شد، همین بود که از آغاز جوانی و نوجوانی مورد حمایت ها، تشویق ها و محبّت های بی دریغ اساتید خویش قرار گرفتند و گواه آن، حکایتی است که در فصل دوّم (نبوغ و استعداد موهبتی) تحت عنوان «درجه اجتهاد» به آن اشارت رفت و تکرار آن خالی از لطف نمی باشد:

«... به زودی به واسطه طرح سؤالات مختلف در بحث های اساتید بزرگ شناخته شدم و همه جا مورد عنایت قرار گرفتم و سرانجام در سن ۲۴ سالگی به وسیله دو نفر از مراجع آن زمان مفتخر به اجازه اجتهاد گشتم: یکی آیـة اللّه العظمی اصطهباناتی بود، که از مراجع بسیار با شخصیّت و شیخ الفقهاء نجف اشرف بودند، ایشان لطف و محبّت فوق العاده ای به من پیدا کردند، لذا اجازه کامل اجتهاد برایم مرقوم فرمودند، نفر دیگر آیة اللّه العظمی کاشف الغطاء بود ایشان چون آشنایی به وضع من نداشتند، فرمودند: از شما امتحان می کنم! از من خواستند رساله ای درباره این مسأله که «آیا تیمّم مبیح است یا رافع حدث؟» بنویسم. من هم رساله ای در این زمینه تهیّه کردم خدمت ایشان دادم و هنگامی که به اتّفاق آیة اللّه العظمی میرزا هاشم آملی (رحمه الله)خدمت ایشان رسیدم ایشان یک امتحان شفاهی از من بعمل آوردند و یکی از مسائل پیچیده فقهی علم اجمالی را از من سؤال فرمودند، وقتی جواب دادم ایشان نیز اجازه، مرقوم داشته و محبّت فرمودند».

آیة اللّه حجّت (رحمه الله)

و حکایت دیگر تشویقی است که از جانب مرحوم آیـة اللّه العظمی حجّت (رحمه الله) صورت پـذیرفت که استاد در این رابطه نیز

چنین می فرماید:

«یکبار هم در درس مرحوم آیهٔ اللّه العظمی حجّت که خدایش رحمت کند طبق روشی که ایشان داشتند سؤالی را مطرح کردند و گفتند: هر کس جواب آن را بیاورد من به او جایزه می دهم، بعد از درس به کتابخانه رفتم و مدّتی جستجو کردم، جواب را پیدا کردم خدمت ایشان تحویل دادم، کمی بعد از من نیز یکی دیگر از شاگردان با سابقه ایشان، جواب را آورده بود، ایشان به او فرمود، قبل از شما دیگری جواب را آورده است و بعد یکصد تومان که در آن روز پول بسیار زیادی بود (چون بعضی از شهریه ها از سه تومان تجاوز نمی کرد) به عنوان جائزه به من مرحمت فرمودند و

تشویق کردند».

تواضع فوق العاده و روحیه تشویق آیهٔ اللّه العظمی میرزا هاشم آملی

شکّی نیست که این تشویق، زمانی اوج می گیرد و تأثیرش چند برابر می شود که استادی نصیب انسان شود که از روحیه اشکال پذیری خاصّی برخوردار باشد و بی اعتنا از کنار سؤالات و ایرادات شاگرد نگذرد و قبول اشکال را منافی شئونات خود نبیند که اتّفاقاً بعضی از اساتید استاد ما از این ملکه نورانی نیز برخوردار بودند و استاد خود، چنین حکایت می کند:

«محبّت های فوق العاده مرحوم آیهٔ اللّه العظمی میرزا هاشم آملی مرا به درس ایشان جلب و جذب کرد... آیهٔ اللّه العظمی آملی علاوه بر تواضع فوق العاده و روح تشویق و تقدیر از شاگرد، احاطه زیادی بر بحث های اساتیدش مانند آیهٔ اللّه آقا ضیاءالدین عراقی داشت، شاگردان او در آن زمان در نجف، اگرچه کم بودند ولی از فضلا محسوب می شدند، ایشان مخصوصاً انصاف عجیبی در درس داشت که من کسی را همانندش در این ویژگی ندیدم، اگر شاگردی اشکالی می کرد که وارد بود نه تنها با بی اعتنایی نمی گذشت بلکه آن را کاملاً شرح و پرورش می داد و با بیان شافی از آن دفاع می کرد و سپس می پذیرفت».

تشویق آیهٔ اللّه العظمی بروجردی (رحمه الله) و کتاب جلوه حق

استاد در ارتباط با تشویق و کرامت مرحوم آیهٔ اللّه العظمی بروجردی (رحمه الله(چنین تعریف می کند:

«وقتی کتاب «جلوه حق»نخستین تألیف من چاپ شده بود، یک جلد از آن را خدمت آیهٔ اللّه العظمی بروجردی فرستادم. مدّتی بعد، ایشان دنبال من فرستادند خدمتشان رفتم فرمودند: من پایم درد می کرد و چند روزی به درس نیامدم و طبعاً وقت بیشتری برای مطالعه داشتم، چشمم به کتاب شما افتاد، اوّل دیدم«جلوه حق» اسمی است که به صوفی ها می خورد و همین، حسّ کنجکاوی مرا تحریک کرد و کتاب را برداشتم از اوّل تا به آخر، تمام آن را خواندم من بسیار از روحیه این مرد بزرگ تعجّب کردم که چطور یک کتاب را که از یک طلبه جوان به او رسیده، از اوّل تا به آخر مطالعه می کند، و این درس عبرتی برای من شد. آن هم از سوی کسی که دارای مرجعیّت و زعامت جامعه بود بعداً فرمودند: من در تمام این کتاب مطلقاً چیز خلافی ندیدم و تعبیرشان این بود: «احساس کردم نویسنده بدون آن که بخواهد خودنمایی کند و مرید، برای خودش جمع کند می خواسته حقایقی را درباره گروه صوفیّه بازگو کند» این جمله مرا بسیار تشویق کرد و اعتماد به نفس فوق العاده ای در مسأله نویسندگی به من داد و از آن جا فهمیدم تشویق، آن هم از سوی بزرگان چقدر مؤثّر و کارساز است».

ناصرا! تو از ما استفاده خواهی کرد

این نکته زمانی به اوج خود می رسد و بلکه نورانی و آسمانی می شود که شاگرد، صرف نظر از تشویق اساتید، مورد تفقّد و تشویق استاد حقیقی و امام الاساتید، امام معصوم قرار بگیرد و در رؤیایی رحمانی و بشارت بخش از جانب حضرت حجّت سلام اللّه علیه به او خطاب شود: «ناصرا! تو از ما استفاده خواهی کرد».

قصّه را از زبان یکی از اساتید دوران سطح استاد ما یعنی مرحوم حجّهٔ الإسلام و المسلمین قدوه می شنویم که چنین حکایت می کند:

«امروز صبح آقای مکارم در حالی که برافروخته (و خوشحال) بودند وارد جلسه درس شدند، گفتم چرا؟ از پاسخ امتناع داشتند، با اصرار من جواب دادند که دیشب ولی عصر سلام اللّه علیه را خواب دیدم به من فرمود: «ناصر تو از ما استفاده خواهی کرد».

تشویق ها و عنایت های حضرت امام (رحمه الله)

این بخش را با تشویق ها و عنایت هایی که آن پیر مراد، امام راحل قدّس سرّه نسبت به استاد ما داشته اند پایان می بریم، استاد خود در این رابطه چنین می گوید:

«اگرچه من توفیق شرکت در درس امام (قدس سره(را بیش از یک روز پیدا نکردم، شاید به دلیل این بود که در ایّامی که درس ایشان گُل کرد، من کمتر به درس کسی می رفتم و بیشتر تدریس می کردم، ولی به هر حال با افکار ایشان کاملاً ارتباط داشتم یعنی از خلال تقریرات ایشان و کتاب ها و نوشته هایشان با افکار فقهی و اصولی ایشان آشنا بودم، و برای ایشان احترام فوق العاده ای قائل بودم و کراراً به زیارت ایشان می رفتم و ایشان هم محبّت آمیخته با احترامی نسبت به بنده داشتند. فراموش نمی کنم: مدّتی به عللی از رفتن به جامعه مدرّسین خودداری کرده بودم ایشان، به یکی از معاریف از اعضای جامعه دستور دادند و گفتند به سراغ فلانی برو و از او برای بازگشت به جامعه مدرّسین دعوت کن، و ایشان آمدند و من هم مجدّداً به جامعه بازگشتم، فرزند محترم ایشان حاج سیداحمد آقا در جلسه ای که جمعی حضور داشتند به من گفتند: نامه هایی که به مناسبت های مختلف برای امام می فرستید، امام این نامه ها را مطالعه می کنند (چون من گفته بودم نمی دانم نامه های ما به ایشان می رسد یا نه) و ایشان گفتند: می رسد و می بیند و نسبت به نامه شما عنایت دارند».

و نیز در همین رابطه خاطره شیرین دیگری را از دوران مجلس خبرگان قانون اساسی نقل می کند و می فرماید:

«من در بخش مذهب در قانون اساسی با چند نفر از علمای شیعه و اهل سنّت و مذاهب دیگر بودم؛ موقعی که مذهب شیعه را که مذهب اکثریّت مردم کشور ماست در مجلس خبرگان مطرح کردم و از آن دفاع نمودم برادری از اهل سنّت (آقای مولوی عبدالعزیز) بر خلاف انتظاری که از ایشان داشتیم بعد از دفاع من وقت گرفت و مخالفت کرد. من با یک بیان منطقی به جواب ایشان پرداختم و روشن کردم که در یک مملکت، بالاخره باید قوانین، از یک مذهب پیروی کند و دو مذهب و سه مذهب نمی شود در احکام عمومی حاکم باشد، البتّه بقیّه مذاهب باید محترم باشند و از تمام حقوق شهروندان بهره مند گردند ولی تعدّد قوانین حاکم بر کشور ممکن نیست، افراد در مسائل داخلی زندگی خود آزادند (مانند ازدواج و طلاق که مسائل شخصیّه و احوال شخصیّه نامیده می شود) ولی در مسائل عامّه، باید پیرو یک قانون باشند، بعد که امام را زیارت کردم ایشان فرمودند: «من از تلویزیون دفاع شما را دیدم و شنیدم و خیلی خوشم آمد، خوب و منطقی دفاع کردید و حقّ مسأله را ادا نمودید!»».

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:استفتائات جدید/ مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان‌نژادی.

مشخصات نشر:قم: مدرسه‌الامام علی‌بن ابیطالب(ع،)۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری:۳ ج.

شابک:ج. ۲: ۰-۲۷-۶۶۳۲-۹۶۴؛ ۲۰۰۰۰ ریـال (ج. ۱، چـاپ دوم)؛ ۱۲۵۰۰ ریـال (ج. ۱، چـاپ سوم)؛ ۳۵۰۰۰ ریـال: ج. ۱ چاپ چهارم۵-۹۴-۸۱۳۹-۹۶۴-۹۷۸:؛ ۱۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ دوم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳، چاپ دوم: ۳-۳۹-۸۱۳۹-۹۶۴؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۳ چاپ چهارم: ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۳۹-۳۹-۶

یادداشت:چاپ اول: ۱۳۷۹.

یادداشت:ج. ۱ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت:ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۰).

یادداشت:ج. ۱ و ۲ (چاپ سوم: ۱۳۸۱).

یادداشت:ج. ۱ و ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت:ج.۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت:کتابنامه.

موضوع:فتواهای شیعه -- قرن ۱۴

موضوع:فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده:علیان‌نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -، گردآورنده

شناسه افزوده:مدرسهٔ الامام علی بن ابی طالب (ع)

رده بندی کنگره:BP۱۸۳/۹/م۱۷الف۵ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی:م۷۸-۲۵۱۳۰

توضیح المسائل

تقلید

احکام تقلید

مسأله ۱ هیـچ مسـلمانی نمی توانـد در اصول دین تقلیـد نمایـد، بلکه بایـد آنها را از روی دلیل به فراخور حال خویش بداند ولی در فروع دین یعنی احکام و دسـتورات عملی، اگر مجتهـد باشد (یعنی بتواند احکام الهی را از روی دلیل به دست آورد) به عقیده خود عمل می کنـد و اگر مجتهـد نباشد باید از مجتهدی تقلید کند، همان گونه که مردم در تمام اموری که تخصّـِص و اطّلاع ندارند، به اهل اطّلاع مراجعه می کنند و از آنها پیروی می نمایند.

و نیز می توانـد عمل به احتیاط کنـد، یعنی در اعمال خود طوری رفتار نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر بعضی از مجتهدین کاری را حرام و بعضی مباح می دانند آن را ترک کند و یا اگر بعضی، آن را مستحب و بعضی واجب می دانند آن را حتماً به جـا آورد، ولی چون عمـل به احتیاط مشـکل است و احتیاج به اطّلاعات نسـبتاً وسـیعی از مسائل فقهی دارد، راه برای توده مردم غالباً همان مراجعه به مجتهدین و تقلید از آنهاست.

مسأله ۲ حقیقت تقلید در احکام، استناد عملی به دستور مجتهد است، یعنی انجام اعمال خود را موکول به دستور مجتهد کند.

مسأله ۳ مجتهـدی که از او تقلیـد می کنـد باید دارای صـفات زیر باشد: مرد، بالغ، عاقل، شـیعه دوازده امامی، حلال زاده و همچنین

بنابراحتیاط واجب عادل و زنده

باشد. (عادل کسی است که دارای حالت خداترسی باطنی است که او را از انجام گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره باز می دارد).

مسأله ۴ در مسائلی که مجتهدین اختلاف نظر دارند باید از «اعلم» تقلید کند.

مسأله ۵ «مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می توان شناخت:

اوّل: این که خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: این که دو نفر عادل از اهل علم به او خبر دهند، به شرط این که دو نفر عالم دیگر برخلاف گفته آنها شهادت ندهند.

سوم: این که آنچنان در میان اهل علم و محافل علمی مشهور باشد که انسان یقین پیدا کند او اعلم است.

مسأله ۶ هرگاه شناختن «اعلم» بطور قطع ممکن نشود، احتیاط آن است از کسی تقلید کند، که گمان به اعلم بودن او دارد و در صورت شک میان چند مجتهد و عدم ترجیح آنها از هرکدام بخواهد می تواند تقلید کند.

مسأله ۷ برای آگاهی از فتوای مجتهد چند راه وجود دارد: اوّل، شنیدن از خود مجتهد یا ملاحظه دستخطّ او؛ دوم، دیدن در رساله ای که مورد اطمینان باشد؛ سوم، شنیدن از کسی که مورد اعتماد است؛ چهارم، مشهور بودن در میان مردم بطوری که سبب اطمینان شود.

مسأله ۸ اگر احتمال دهد فتوای مجتهد عوض شده، می تواند به فتوای سابق عمل کند و جستجو لازم نیست.

مسأله ۹ در جایی که مجتهد صریحاً فتوا ندارد، بلکه می گوید احتیاط آن است که فلان گونه عمل شود، این احتیاط را «احتیاط واجب» می گویند و مقلّد یا باید به آن عمل کند و یا به مجتهد دیگر مراجعه نماید و امّا اگر فتوای صریحی داده، مثلاً گفته است اقامه برای نماز مستحبّ است، سپس گفته احتیاط آن است که ترک نشود، این را «احتیاط مستحبّ» می گویند و مقلّد می تواند به آن عمل کند یا نکند و در مواردی که می گوید «محلّ تامّل» یا «محلّ اشکال» است مقلّد می تواند عمل به احتیاط کند

یا به دیگری مراجعه نماید. امّا اگر بگوید «ظاهر چنین است» یا «اقوی چنین است»، این تعبیرها فتوا محسوب می شود و مقلّد باید به آن عمل کند.

مسأله ۱۰ هرگاه مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باقی ماندن بر تقلید او جایز است؛ بلکه اگر اعلم باشد واجب است، به شرط این که عمل به فتوای او کرده باشد.

مسأله ۱۱ عمل کردن به فتوای مجتهد مرده ابتداءً جایز نیست هرچند اعلم باشد بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۲ هرکس باید مسائلی را که معمولاً مورد احتیاج او واقع می شود یاد گیرد یا طریقه احتیاط آن را بداند.

مسأله ۱۳ اگر مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند عمل به احتیاط نماید، یا اگر وقت آن نمی گذرد صبر کند تا دسترسی به مجتهد پیدا کند، و اگر دسترسی ندارد یک طرف را که بیشتر احتمال صحّت می دهد انجام می دهد و بعداً سؤال می کند، اگر مطابق فتوای مجتهد بود صحیح است وگرنه باید اعاده کند.

مسأله ۱۴ هرگاه کسی مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده، سپس تقلید کند، اگر اعمال سابق، مطابق فتوای این مجتهد باشد صحیح است و گرنه باید اعاده کند، همچنین است اگر بدون تحقیق کافی از مجتهدی تقلید نموده.

مسأله ۱۵ هرگاه کسی در نقل فتوای مجتهدی اشتباه کرده باید بعد از اطّلاع، صحیح آن را بگوید، و اگر در منبر و سخنرانی گفته باید آن را در جلسات مختلف تکرار کند تا کسانی که به اشتباه افتاده اند از اشتباه درآیند، امّا اگر فتوای آن مجتهد تغییر کرده، اعلام تغییر بر او لازم نیست.

مسأله ۱۶ عدول، یعنی تغییر تقلید از مجتهدی به مجتهد دیگر، جایز نیست بنابر احتیاط واجب، مگر آن که مجتهد دوم اعلم باشد و اگر بدون تحقیق عدول کرده باید بازگردد.

مسأله ۱۷ هرگاه فتوای مجتهد تغییر کند باید به فتوای جدید عمل شود، امّا اعمالی را که مطابق فتوای سابق عمل کرده (مانند عبادات یا معاملاتی که انجام داده) صحیح است و اعاده لازم ندارد، همچنین اگر از مجتهدی به مجتهد دیگر عدول کند، اعاده اعمال سابق لازم نیست.

مسأله ۱۸ هرگاه مدّتی تقلید کرده امّا نمی داند تقلید او صحیح بوده یا نه، نسبت به اعمال گذشته اشکالی ندارد، امّا برای اعمال فعلی و آینده باید تقلید صحیح کند.

مسأله ۱۹ هرگاه دو مجتهد مساوی باشند، می توان بعضی از مسائل را از یکی و بعضی را از دیگری تقلید کرد.

مسأله ۲۰ فتوا دادن و اظهار نظر کردن در مسائل شرعی برای کسی که مجتهد نیست (یعنی قادر به استنباط احکام از مدارك و دلایل آن نمی باشد) حرام است و هرگاه بدون اطّلاع اظهار نظر کند، مسؤول اعمال تمام کسانی است که به گفته او عمل می کنند.

طهارت

اقسام آبها

مسأله ۲۱ آب یا «مطلق» است یا «مضاف». آب مضاف آبی است که به تنهایی به آن آب گفته نشود، مثلًا بگویند «آب میوه»، «آب نمک» و «آب گل»؛ امّا آب مطلق آن است که می توان بدون هیچ قید و شرطی به آن آب گفت؛ مثل آبهای معمولی.

آب مطلق

تعریف آب مطلق

مسأله ۲۲ آب مطلق اقسامی دارد که هرکدام حکمی دارد و آن پنج قسم است: اوّل آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری و آبهای لوله کشی، چهارم آب باران، پنجم آب چاه، ولی همه این آبها پاك و پاك کننده اند؛ امّا آب مضاف چیزی را پاك نمی کند، بلکه با ملاقات به نجس، نجس می شود.

۱ آب کر

مسأله ۲۳ آب کر بنابر احتیاط واجب مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هرکدام سه وجب ونیم است بریزند، آن ظرف را پرکند، یا وزن آن ۳۸۴ کیلوگرم (۳۸۴ لیتر) باشد و معیار در وجب، وجبهای متوسّط است.

مسأله ۲۴ اگر عین نجس مانند بول و خون در آب کر بریزد نجس نمی شود، مگر این که رنگ، یا بو یا مزه آن تغییر کند.

مسأله ۲۵ اگر چیزی که نجس شده (مانند لباس و ظرف) در آب کر بشویند، پاك می شود.

مسأله ۲۶ هرگاه رنگ و بو و طعم آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود ولی خوب است از هرگونه آب آلوده اجتناب گردد.

مسأله ۲۷ هرگاه عین نجس (مانند خون) به آبی که بیشتر از کر است برسد و قسمتی از آن را تغییر دهد چنانچه باقیمانده به اندازه کر یا بیشتر است، فقط آن قسمت که تغییر کرده نجس می شود و الّا تمام آن نجس خواهد شد.

مسأله ۲۸ هرگاه چیز نجس را زیر شیری که متّصل به کر است بگیرنـد، آبی که از آن می ریزد پاک است، مگر این که بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود گیرد.

مسأله ۲۹ آبی که به انـدازه کر یـا بیشتر بوده، چنـانچه شـک کنیم از کر افتاده حکم آب کر را دارد و بعکس، اگر آبی کمتر از کر بوده و شک داریم کر شده، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۳۰ کُر بودن آب را از دو راه می توان شـناخت: نخست این که خود انسان یقین پیـدا کند و دیگر این که لااقل یک نفر عادل خبر دهد.

۲ آب قلیل

مسأله ۳۱ آب قلیل آبی را گویند که از مقدار کر کمتر باشد و از زمین نجوشد.

مسأله ۳۲ هرگاه چیز نجسی به آب قلیل برسد آن را نجس می کند (بنابر احتیاط واجب) امّا اگر از بالا بریزند، فقط آن مقدار که به نجس رسیده نجس می شود و اگر به صورت فوّاره از پایین به بالا رود و به چیز نجسی برسد، قسمت پایین آن نجس نمی شود.

مسأله ۳۳ اگر با آب قلیل پاک چیزی را که نجس شـده بشوینـد پاک می شود (با شـرایطی که بعداً گفته خواهد شد) امّا آبی که از آن جدا می شود و آن را «غساله» گویند، نجس است؛ مگر در آبی که با آن مخرج بول و مدفوع را می شویند که با پنج شرط پاک است: ۱ یکی از اوصـاف سه گـانه نجس را به خود نگرفته باشـد. ۲ نجاستی از خارج به آن نرسـیده باشـد. ۳ نجاست دیگری مانند خون یا بول همراه آن نباشد.

۴ بنابر احتیاط واجب ذرّات مـدفوع در آب پیـدا نباشد. ۵ بیشتر از مقـدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسـیده باشـد، ولی پاک بودن این آب به آن معنی است که اگر به بدن و لباس ترشّح کند لازم نیست آن را آب بکشـند، امّا سایر اسـتفاده های آب پاک را از آن نمی توان کرد.

۳ آب جاری

مسأله ۳۴ آبهـایی که از زمین می جوشـد و جـاری می شودماننـد آب چشـمه و قنات، یا از برفهای متراکم در کوهها سرچشـمه می گیرد و ادامه دارد آب جاری است.

مسأله ۳۵ آب جاری با ملاقات نجاست نجس نمی شود، هرچنـد کمتر از کر باشد، مگر این که بو، یا رنگ، یا طعم نجاست به خود گیرد.

مسأله ۳۶ هرگاه نجاستی به آب جاری برسـد و قسـمتی از آن، بو، یا رنگ ویا طعم نجس گیرد همان مقدار نجس می شود و طرفی که متّصل به چشـمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است، ولی طرف دیگر اگر کمتر از کر باشد نجس می شود، مگر این که با آب تغییر نکرده، اتّصال به چشمه داشته باشد.

مسأله ۳۷ آبهـای ایسـتاده که هروقت از آن برمی دارنـد بـاز هم می جوشـد حکم آب جـاری دارد و بـا ملاقات نجاست نجس نمی شود، هرچند کمتر از کر باشد، همچنین آبهای ایستاده کنار نهرها که متّصل به نهر است.

مسأله ۳۸ چشمه ها و قناتها که گاه می جوشد و گاه از جوشش می افتد، در هنگامی که می جوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۹ آبهای لوله کشـی شهرها و حمّام ها و مانند آن که متّصل به منبع است حکم آب جاری را دارد، به شرط این که آب منبع به تنهایی یا به اضافه لوله ها کمتر از کر نباشد.

مسأله ۴۰ هرگاه ظرفی را زیر آب لوله کشـی بگذارند، آبی که درون ظرف است حکم آب جاری را دارد، به شـرط این که متّصـل

به آب لوله کشی باشد.

۴ آب باران

مسأله ۴۱ آب باران در حکم آب جاری است و به هر چیز نجسی برسد آن را پاک می کند، خواه زمین باشد، یا بدن، یا فرش و یا غیر اینها، به شرط این که عین نجاست در آن نباشد و غساله یعنی آبی که با آن شسته شده جدا شود.

مسأله ۴۲ بارش چند قطره کافی نیست، بلکه باید به مقداری ببارد که به آن «باران» گویند.

مسأله ۴۳ هرگاه باران روی عین نجسی ببارد و به جای دیگر ترشح کند، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

مسأله ۴۴ هرگاه روی زمین یا پشت بام عین نجس باشد و باران روی آن ببارد احتیاط واجب اجتناب است، امّا آن مقدار که روی نجس نباریده پاک است و اگر باهم مخلوط شود و از ناودان جاری گردد آن هم پاک است.

مسأله ۴۵ هرگاه آب باران جاری شود و به زیر سقف یا جایی که باران نمی بارد برسد آن را پاک می کند، به شرط این که باران قطع نشده باشد.

مسأله ۴۶ هرگاه آب باران در جایی جمع شود و متّصل به باران باشد، حکم آب باران را دارد و هرچیز نجسی را پاک می کند هرچند کمتر از کر باشد.

مسأله ۴۷ هرگاه فرش پاکی روی زمین نجس باشد و باران بر آن ببارد و از زیر آن جاری شود، آن فرش نجس نمی شود، بلکه زمین هم پاک می شود.

مسأله ۴۸ هرگاه باران بر حوضی که آب آن نجس است ببارد و با آن مخلوط گردد پاک می شود.

۵ آب چاه

مسأله ۴۹ آب چاه پاک و پاک کننده است، هرچند کمتر از کر باشد و اگر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست با آن شسته شود پاک می گردد، مگر این که به واسطه رسیدن عین نجس، بو یا رنگ ویا طعم نجس به خود بگیرد.

مسأله ۵۰ گرچه آب چاه بر اثر افتادن چیز نجس در آن نجس نمی شود، ولی مستحبّ است مقداری از آن را برای هریک از اشیاء نجس بکشند و دور بریزند، این مقدار در کتابهای مفصل فقهی تعیین شده است.

مسأله ۵۱ چاههای عمیق و نیمه عمیق و معمولی که آب آن با موتور و تلمبه کشیده می شود هرگاه آبی که از آن کشیده اند، به مقدار کر باشد پاک کننده است و اگر کمتر از کر باشد مادام که آب جریان مستمر دارد حکم آب چاه را دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی شود.

مسأله ۵۲ هرگاه آب چاه بر اثر ریختن عین نجس در آن بو یا رنگ یا طعم نجاست گیرد و بعداً این تغییر، خود به خود از بین برود آب چاه پاک نمی شود، مگر این که آبهای تازه ای از آن بجوشد و با آن مخلوط گردد.

احکام آبها

مسأله ۵۳ آب مضاف که در اوّل این بحث معنی آن گفته شد مانند گلاب و آب میوه، چیز نجس را پاک نمی کند و نیز وضو و غسل با آن صحیح نیست.

مسأله ۵۴ هرگاه آب مضاف با چیز نجسی ملاقات کند نجس می شود، مگر در سه صورت:

اوّل این که از بالا به پایین بریزد، مثلاً گلاب را از گلابدان روی دست نجسی بریزیم، گلابهایی که در گلابدان است نجس نمی

شود. دوم این که مانند فوّاره با فشار از پایین به بالا ـ رود، در این صورت نیز تنها آن قسمت که با نجس ملاقات کرده نجس می شود. سوم آن که بقدری زیاد باشد که بگویند نجاست به آن سرایت نکرده، مثل این که استخر بزرگی از آب مضاف باشد و نجس در گوشه ای از آن بیفتد یا لوله طولانی از نفت باشد و نجس با یک طرف آن ملاقات کند، در این گونه موارد، بقیّه نجس نمی شود.

مسأله ۵۵ هرگاه آب مضاف نجس، با کر یا آب جاری، چنان مخلوط شود که دیگر به آن مضاف نگویند، پاک می شود.

مسأله ۵۶ هرگاه آبی مطلق بوده، شک کنیم مضاف شده یا نه مانند سیلابهایی که نمی دانیم به آن آب می گویند یا نه حکم آب مطلق را دارد، یعنی می توان چیزهای نجس را با آن شست و وضو گرفت و غسل کرد، امّا بعکس اگر آبی مضاف بوده، شک داریم مطلق شده، حکم آب مضاف را دارد.

مسأله ۵۷ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و حالت سابقه آن هم معلوم نیست چیزی را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، امّا اگر چیز نجسی به آن رسد نجس نمی شود.

مسأله ۵۸ هرگاه آبی بر اثر مجاورت و نزدیکی با عین نجس بوی نجس بگیرد پاک است، مگر این که عین نجس به آن برسد، درعین حال اجتناب از آن بهتر است.

مسأله ۵۹ هرگاه آبی که بو، یا رنگ و یا طعم آن بر اثر نجاست تغییر کرده خود به خود رنگ و بو و طعمش از بین برود پاک نمی شود، مگر این که با آب کر یا باران یا جاری مخلوط گردد.

مسأله ۶۰ آبی که قبلاً ـ پاک بوده شک داریم نجس شده یا نه، پاک است و آبی که قبلًا نجس بوده شک داریم پاک شده یا نه نجس است.

مسأله ۶۱ آب نیم خورده «حیوانات نجس» مانند سگ و خوک نجس است، امّا نیم خورده حیوانات حرام گوشت (مانند گربه و جانوران درنده) پاک است هرچند خوردن آن مکروه است.

مسأله ۶۲ مستحبّ است آب نوشیدنی کاملًا تمیز بوده باشد، خوردن آبهای آلوده که موجب بیماری می گردد حرام است، آبهای شست و شو نیز شایسته است تمیز باشد از آبهای متعفّن و آلوده تا آنجا که ممکن است، باید پرهیز شود.

تخلی

احکام تخلّی

مسأله ۶۳ واجب است انسان عورت خود را از دیگران بپوشاند، چه در موقع تخلّی و چه در مواقع دیگر، خواه بیننده محرم او باشد (مانند خواهر و مادر) یا نامحرم، بالغ باشد یا غیر بالغ، حتّی از اطفال ممیّز که خوب و بد را می فهمند. ولی زن و شوهر لازم نیست خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۶۴ برای پوشانیدن عورت از هر چیز می توان استفاده کرد، حتّی با دست و آب کدر.

مسأله ۶۵ در موقع تخلّی باید رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و برگرداندن عورت به تنهایی کافی نیست، امّا اگر بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله نکند.

مسأله ۶۶ در موقع شستن مخرج بول و غائط مانعی ندارد رو به قبله و پشت به قبله باشد، ولی در موقع «استبراء» احتیاط واجب ترک است.

مسأله ۶۷ احتیاط واجب آن است که بزرگترها بچّه ها را در موقع تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، امّا اگر خود بچّه بنشیند جلوگیری او واجب نیست، هرچند بهتر است.

مسأله ۶۸ در منزلهایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده (خواه از روی عمد باشد، یا اشتباه، یا ندانستن مسأله) باید طوری بنشینند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و الّا حرام است.

مسأله ۶۹ اگر قبله را نمی داند باید جستجو کند و اگر طریقی برای جستجو نیست اگر می تواند تأخیر بیندازد، امّا در صورت ضرورت به هر طرف بنشیند اشکالی ندارد، در هواپیماها و قطارها نیز باید همین معنی را مراعات کرد.

مسأله ۷۰ در چند محل تخلّی کردن حرام است (خواه بول یا غائط): اوّل در کوچه ها و جادّه هایی که مسیر مردم است. دوم در جایی که برای عدّه خاصی وقف شده، مانند مدرسه هایی که مخصوص طلاّب است یا مساجدی که آبریز آن فقط برای نمازگزاران می باشد. سوم روی قبر مؤمن یا هر محلّ دیگری که موجب بی احترامی نسبت به مؤمن یا یکی از مقدّسات شود.

مسأله ۷۱ مخرج غائط را می توان با آب شست، یا با سه قطعه کاغذ یا سنگ یا پارچه یا مانند آن تمیز کرد، مگر در صورتی که از حدّ معمول تجاوز کرده و اطراف مخرج را آلوده نموده باشد، یا نجاست دیگری مانند خون با آن بیرون آید،یا از خارج نجاستی به آن برسد، که در این حال فقط با آب پاک می شود.

مسأله ۷۲ در مواردی که می توان مخرج غائط را با غیر آب تمیز کرد، شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۳ مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و اگر با آب قلیل بشویند واجب است دوبار بشویند، امّا با شیلنگ های متّصل به آب لوله کشی که در حکم جاری است، یک مرتبه کافی است.

مسأله ۷۴ در شستن مخرج بول و غائط فرق میان مجرای طبیعی و غیرطبیعی نیست، ولی در مخرج غیرطبیعی غیر آب کفایت نمی کند.

مسأله ۷۵ هرگاه مخرج غائط را با سه قطعه سنگ، یا کاغذ و مانند آن پاک کنند و ذرات کوچکی که معمولاً جز با آب برطرف نمی شود باقی بماند، ضرری ندارد و می تواند با آن نماز بخواند.

مسأله ۷۶ هرگاه با سه طرف یک قطعه سنگ محل را پاک کند کافی است، همچنین با سه گوشه یک قطعه کاغذ و پارچه.

مسأله ۷۷ اگر شک کند که مخرج را پاک کرده، باید خود را تطهیر کند، ولی اگر بعد از نماز شک کند، نمازش صحیح، امّا برای نمازهای بعد باید خود را تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۸ استبراء عمل مستحبّی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، به این ترتیب که چند مرتبه از بیخ آلت تا بالا دست می کشند و قسمت بالا را چند مرتبه فشار می دهند، تا باقیمانده قطرات بول خارج شود، امّا استبراء از منی آن است که بعد از خروج منی بول کنند تا ذرّات باقی مانده خارج شود.

مسأله ۷۹ رطوبتهایی که از انسان خارج می شود غیر از بول و منی بر چند قسم است: اوّل آبی که گاه بعد از بول بیرون می آید و کمی سفید و چسبنده است و به آن «وَدْی» می گویند، دوم آبی که هنگام ملاعبه و بازی کردن با همسر بیرون می آید و به آن «مَذْی» می گویند، سوم آبی که گاه بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَذْی» گویند، همه این آبها در صورتی که مجرا آلوده به بول و منی نباشد، پاک است و وضو و غسل را هم باطل نمی کند.

مسأله ۸۰ فایده استبراء از بول این است که، مجرا را از بول پاک می کند، یعنی اگر آب مشکوکی بعد از آن خارج شود پاک است

و وضو را هم باطل نمی کند، امّا اگر استبراء نکرده باید وضو را اعاده کند و محل را بشوید.

مسأله ۸۱ فایده استبراء از منی این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آبهای پاک، غسل ندارد و اگر استبراء نکند و احتمال دهد ذرّات منی در مجری باقی بوده و همراه بول یا رطوبت دیگری خارج شده، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۸۲ هرگاه شک کند استبراء کرده یا نه، باید از رطوبتهای مشکوک اجتناب کند، امّا اگر استبراء کرده ولی نمی داند درست بوده یا نه، اعتنا به شک نمی کند.

مسأله ۸۳ برای زن استبراء نیست و هرگاه رطوبت مشکوکی از او خارج شود، پاک است وضو وغسل هم ندارد.

مستحبّات و مکروهات تخلّی

مسأله ۸۴ مستحبّ است در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی مطلقاً او را نبیند، همچنین مستحبّ است هنگام تخلّی سر را بپوشاند.

مسأله ۸۵ این کارها در موقع تخلّی مکروه است:

۱ نشستن زیر درختان میوه، ۲ نشستن در جایی که محلّ عبور و مرور مردم است، هرچند کسی او را نبیند. ۳ نشستن اطراف خانه ها، ۴ نشستن مقابل خورشید و ماه، ولی اگر عورت خود را بپوشاند، مکروه نیست. ۵ توقّف زیاد، ۶ سخن گفتن مگر به هنگام ضرورت، ولی ذکر خدا در همه حال خوب است. ۷ ایستاده بول کردن، ۸ بول کردن در آب، مخصوصاً آبهای ایستاده، ۹ بول کردن در سوراخ جانوران، ۹ بول کردن در زمینهای سفت که از آن ترشّح می شود و در مقابل باد.

مسأله ۸۶ نگه داشتن بول و غائط مکروه است، و اگر ضرر داشته باشد اشکال دارد.

مسأله ۸۷ مستحبّ است پیش از خواب و پیش از نماز و بعد از خارج شدن منی، بول کند.

نجاست

چیزهای نجس

مسأله ۸۸ نجاسات بنابر احتیاط واجب یازده چیز است: ۱ بول ۲ مدفوع

۳ منی ۴ مردار ۵ خون ۶ سگ ۷ خوک ۸ کافر ۹ مایعات مست کننده

۱۰ آبجو ۱۱ عرق حیوان نجاستخوار

۱ و ۲ بول و مدفوع

مسأله ۸۹ بول و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن به سرعت جاری می شود، نجس است، احتیاط واجب آن است از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد نیز اجتناب کند؛ ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه مگس و مانند آنها پاک است بنابر این از فضله موش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها باید اجتناب کرد.

مسأله ۹۰ بول و مدفوع حیوان نجاستخوار نجس است بنابر احتیاط واجب همچنین بول و غائط حیوانی که انسانی آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده است.
مسأله ۹۱ از بول و مدفوع گوسفندی که شیر خوک خورده باید اجتناب کرد. مسأله ۹۲ فضله و بول پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت نجس نیست، ولی احتیاط مستحبّ پرهیز از حرام گوشت است مخصوصاً از بول خفّاش.

۳ منی

مسأله ۹۳ منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، خواه حرام گوشت باشد، یا حلال گوشت و احتیاط واجب آن است که از منی حیوانی که خون جهنده ندارد نیز اجتناب شود.

۴ مردار

مسأله ۹۴ مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است در صورتی که خودش مرده باشد، امّا اگر به غیر دستور شرعی آن را ذبح کرده باشند پاک است، ولی احتیاط مستحبّ پرهیز است، بنابراین گوشت و پوست حیواناتی که از ممالک غیراسلامی می آورند پاک است، ولی خوردن این گوشت ها حرام است، مگر این که یقین به ذبح شرعی آنها پیدا شود، یا آورنده آن خبر دهد که ذبح شرعی شده است.
مسأله ۹۵ اجزای مردار که روح ندارد مانند پشم و مو و ناخن پاک است، ولی استخوان و قسمتی از دندان و شاخ که روح دارد یعنی اگر آسیبی به آن برسد ناراحت می شود، اشکال دارد.
مسأله ۹۶ اجزایی را که روح دارد اگر از بدن انسان یا حیوان زنده جدا کنند نجس است، هرچند گوشت کمی باشد.
مسأله ۹۷ پوستهایی که از لب و سر و جاهای دیگر بدن انسان جدا می شود پاک است، امّا اگر آن را با فشار جدا کنند احتیاط واجب اجتناب است.
مسأله ۹۸ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید پاک است، به شرط این که پوست آن سفت شده باشد، ولی باید ظاهر آن را آب بکشند.
مسأله ۹۹ اگر برّه و بزغاله پیش از آن که علفخوار شود بمیرد، پنیر مایه ای که در شیردان آنهاست پاک است، ولی بیرون آن را بنابر احتیاط واجب باید آب بکشند.
مسأله ۱۰۰ گوشت و پوست و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود، یا مسلمانی برای انسان هدیه می آورد پاک است، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی لازم را نکرده است، مستحبّ است از آن اجتناب شود، ولی خوردن آن حرام می باشد.
مسأله ۱۰۱ تمام مواد غذایی و غیر غذایی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند مانند کره و روغن و پنیر و انواع داروها و صابون و واکس و پارچه و عطر و امثال اینها، اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد، پاک است.

۵ خون

مسأله ۱۰۲ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن به سرعت جاری می شود) نجس است، ولی خون حیواناتی که خون جهنده ندارند مانند ماهی و مار و همچنین خون پشه پاک است.

مسأله ۱۰۳ هرگاه حیوان حلال گوشت را مطابق دستور شرع سر ببرند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش باقی می ماند پاک است، مگر این که سر حیوان را در جای بلند قرار دهند و خون به بدن حیوان بر گردد و اگر به علّت نفس کشیدن، خون برگردد نیز احتیاط واجب، اجتناب است.

مسأله ۱۰۴ خونی که در تخم مرغ است نجس است بنابر احتیاط واجب و خوردن آن نیز حرام است.

مسأله ۱۰۵ خونی که به هنگام دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است و شیر را هم نجس می کند.

مسأله ۱۰۶ خونی که از لثه یا جای دیگر دهان بیرون می آید هرگاه در آب دهان حل شود و از بین برود پاک است و فرو بردن آب دهان نیز در این صورت جایز است، ولی عمداً این کار را نکند.

مسأله ۱۰۷ هرگاه خون به واسطه کوبیده شدن زیر پوست یا ناخن بمیرد، اگر طوری باشد که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند مادام که زیر پوست و ناخن است برای وضو و غسل نماز اشکال ندارد، امّا هرگاه سوراخ شود اگر ضرر و زحمت فوق العاده ای ندارد باید آن را بیرون آورند و اگر زحمت زیاد دارد باید برای وضو و غسل اطراف آن را شست و پارچه ای روی آن بگذارد و روی پارچه دست تر بکشد و احتیاطاً تیمّم هم بکند.

مسأله ۱۰۸ اگر انسان نداند سیاهی زیر پوست، خون مرده است یا گوشت بر اثر کوبیده شدن، به آن رنگ درآمده، پاک است.

مسأله ۱۰۹ زردابه ای که گاه موقع خراشیدگی پوست یا در اطراف زخم پیدا می شود چنانچه معلوم نباشد خون است یا با خون مخلوط شده، پاک است.

مسأله ۱۱۰ پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم ظاهر می شود پاک است، مگر این که یقین حاصل شود خون در آن است.

۶ و ۷ سگ و خوک

مسأله ۱۱۱ سگ و خوک معمولی نجس است، حتّی مو و پنجه و ناخن و رطوبتهای آن نجس می باشد ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

مسأله ۱۱۲ حیوانی که از این دو یعنی سگ و خوک متولّد گردد، یا از جفت گیری یکی از این دو با حیوان دیگری متولّد شود و به آن سگ و خوک نگویند پاک است.

۸ کافر و کسانی که در حکم کافرند

مسأله ۱۱۳ کافر یعنی کسی که خدا، یا پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را قبول ندارد، یا برای خدا شریکی قرار می دهد بنابر احتیاط نجس است، هرچند به یکی از ادیان آسمانی، مانند آیین یهود و نصاری ایمان داشته باشد.

مسأله ۱۱۴ کسانی که به خدا و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) ایمان دارند، ولی وسوسه هایی برای آنها پیدا می شود و به مطالعه و تحقیق می پردازند پاکند و این وسوسه ها ضرری ندارد.

مسأله ۱۱۵ کسی که ضروری دین اسلام یعنی چیزی را که همه مسلمانان می دانند (مانند معاد روز قیامت و واجب بودن نماز و

روزه و امثال آن) را منکر شود، چنانچه ضروری بودن آن را بداند، کافر است و اگر در ضروری بودن آن شک دارد کافر نیست، ولی احتیاط مستحبّ آن است که از او اجتناب شود.

مسأله ۱۱۶ آنچه در بالا درباره نجس بودن کافر گفته شد، تمام اجزای بدن او حتّی مو و ناخن را شامل می شود.

مسأله ۱۱۷ کسی که در جامعه اسلامی زندگی می کند و از اعتقادات او خبر نداریم، پاک است و جستجو و تفتیش لازم نیست و نیز در جوامع غیر اسلامی چنانچه افرادی باشند که معلوم نباشد مسلمان هستند یا کافر، پاکند.

مسأله ۱۱۸ بچّه های کفّار به حکم آنها هستند و بچّه های مسلمانان حتّی بچّه ای که فقط پدرش مسلمان است پاک است، امّا اگر فقط مادرش مسلمان باشد احتیاط، اجتناب است.

مسأله ۱۱۹ هرگاه کسی پناه بر خدا به خدا، یا پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا یکی از ائمّه معصومین (علیهم السلام) یا فاطمه زهرا (علیهم السلام) دشنام و ناسزا گوید یا عداوت داشته باشد، کافر است.

مسأله ۱۲۰ کسانی که در حق علی (علیه السلام) و سایر امامان (علیهم السلام) غلوّ کنند؛ یعنی، آن بزرگواران را خدا بدانند یا صفات مخصوص خدایی برای آنها قائل باشند، کافرند.

مسأله ۱۲۱ کسانی که عقیده به وحدت وجود دارند یعنی می گویند در عالم هستی یک وجود بیش نیست و آن خداست و همه موجودات عین خدا هستند و کسانی که معتقدند خدا در انسان، یا موجود دیگری حلول کرده و با آن یکی شده، یا خدا را جسم بدانند احتیاط واجب، اجتناب از آنهاست.

مسأله ۱۲۲ تمام فرقه های اسلامی پاکند، مگر آنها که با ائمه معصومین (علیهم السلام) عداوت و دشمنی دارند و خوارج و غُلات، یعنی غلوکنندگان در حق ائمّه (علیهم السلام).

۹ مسکر مایع

مسأله ۱۲۳ شراب و هر مایعی که انسان را مست می کند نجس است بنابراحتیاط واجب، امّا اگر مثل بنگ و حشیش باشد که مخدّر و مستی آور است و ذاتاً مایع نیست پاک است، هرچند آن را با آب مخلوط کنند و به صورت مایع درآورند، ولی استعمال آن به هر حال حرام است.

مسأله ۱۲۴ الکل طبّی و صنعتی که انسان نمی داند از چیز مست کننده مایع گرفته شده، پاک است همچنین ادکلن و عطرها و داروهایی که با الکل طبّی یا صنعتی مخلوط است.

مسأله ۱۲۵ الکلهایی که ذاتاً قابل شرب نیست یا جنبه سمّی دارد نجس نیست، ولی هرگاه آن را رقیق کنند و مشروب و مسکر باشد نوشیدنش حرام است و احتیاطاً حکم نجس دارد.

مسأله ۱۲۶ هرگاه آب انگور به خودی خود جوش آید (جوش آمدنی که معمولاً مقدّمه شراب شدن است) نجس و حرام است، ولی اگر با حرارت آتش یا غیر آن به جوش آید نجس نیست، ولی خوردنش حرام است. همچنین آب خرما و مویز و کشمش، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۲۷ هرگاه خرما و مویز و کشمش را در غذا بریزند و بجوشد، خوردن آن اشکال ندارد.

۱۰ آبجو

مسأله ۱۲۸ مشروب الکی که از جو گرفته می شود و به آن «آبجو» می گویند حرام و از جهت نجاست مانند شراب است، ولی آبی که برای خواصّ طبّی از جو می گیرند و به آن «ماء الشّعیر» می گویند و ابداً مسکر نیست، پاک و حلال است.
مسأله ۱۲۹ مخمّر آبجو که به آن «لوردوبیر» نیز می گویند و به صورت گردی است که مصرف طبّی دارد نه مسکر است و نه مایع، پاک و حلال است.

۱۱ عرق حیوان نجاستخوار

مسأله ۱۳۰ عرق شتر نجاستخوار بلکه حیوانات دیگر نجاستخوار نجس است بنابر احتیاط واجب.
عرق جُنُب از حرام
مسأله ۱۳۱ کسی که از طریق حرام جُنُب شود، خواه به واسطه زنا باشد، یالواط و یا استمناء، عرق او نجس نیست، ولی مادام که بدن یا لباس او عرق دارد با آن نماز نخواند بنابر احتیاط واجب.
مسأله ۱۳۲ احتیاط مستحبّ آن است که از عرق جُنُب از حرام پرهیز شود و
برای رعایت این احتیاط، بهتر است با آب ملایم غسل کند، که به هنگام غسل بدن او عرق نکند، این در صورتی است که با آب قلیل غسل نماید و اگر با آب کر و مانند آن باشد اشکال ندارد، امّا بعد از پایان غسل یک بار همه بدن را آب بکشد (بنابراحتیاط مستحبّ).
مسأله ۱۳۳ نزدیکی کردن با همسر در حال عادت ماهیانه یا در حال روزه ماه مبارک رمضان حرام است و اگر عرق کند، احتیاط واجب آن است که با آن، معامله عرق جُنُب از حرام کند.
مسأله ۱۳۴ منظور از عرق جُنُب از حرام عرقی است که در آن حال یا بعد از آن، پیش از آن که غسل کند از بدن او بیرون می آید.
مسأله ۱۳۵ هرگاه جنب ازحرام به واسطه نداشتن آب، یا عذر دیگر، یا تنگی وقت تیمّم کند، عرقهای بدن او بعد از آن پاک و نمازخواندن با آن، جایز است.

راههای ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۳۶ نجس بودن چیزی از سه راه ثابت می شود: اوّل آن که انسان یقین پیدا کند، ولی گمان حتّی گمان قوی کافی نیست؛ بنابراین، غذا خوردن در بعضی از اماکن عمومی که گاه انسان گمان قوی به نجس بودن آنها دارد جایز است، مگر آن که یقین به نجاست پیدا کند. دوم آن که «ذوالید» یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست (مانند صاحب خانه و فروشنده و خدمتکار) خبر دهد که آن چیز نجس است. سوم دو نفر عادل و یا حتّی یک نفر گواهی دهد.
مسأله ۱۳۷ هرگاه چیزی پاک بوده شک دارد نجس شده است یا نه، پاک است و اگر چیزی قبلاً نجس بوده شک دارد پاک شده یا نه، نجس است.
مسأله ۱۳۸ هرگاه می داند یکی از دو ظرف، یا دو لباس که هر دو قابل استفاده اوست نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، امّا اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده، یا لباس شخص بیگانه ای که مورد استفاده او نیست، اجتناب لازم نمی باشد.
مسأله ۱۳۹ افراد وسواسی نباید به علم و یقین خود در طهارت و نجاست توجّه کنند، بلکه باید ببینند افراد معمولی درچه مورد یقین

به طهارت یانجاست پیدا می کنند و به همان ترتیب عمل کنندوبرای ترک وسواس،بهترین راه، بی اعتنایی است.

مسأله ۱۴۰ احتیاط زیاد از حد در مسأله طهارت و نجاست از نظر شرع کار پسندیده ای نیست، بلکه اگر سبب وسواس گردد اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱ هرگاه گمان کند چیزی نجس شده، تفحّص و جستجو و سؤال کردن لازم نیست و اگر جستجو موجب وسواس گردد، آن هم اشکال دارد.

مسأله ۱۴۲ مستحبّ است علاوه بر رعایت مسائل مربوط به طهارت و نجاست، نظافت و پاکیزگی در بدن و لباس و خانه و مسکن و مرکب و تمام محیط زندگی رعایت شود، همان گونه که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمّه هدی (علیهم السلام) رعایت می فرمودند.

اسباب سرایت نجاست

مسأله ۱۴۳ هرگاه چیز پاکی با چیز نجسی ملاقات کند و یکی از آن دو رطوبت داشته باشد نجس می شود، امّا اگر هر دو خشک باشند یا رطوبت بقدری کم باشد که سرایت نکند، پاک است (مگر در ملاقات چیزی با مرده انسان پیش از غسل دادن که احتیاط واجب اجتناب است، هرچند خشک باشد).

مسأله ۱۴۴ اگر در ملاقات یا در رطوبت داشتن شک کند، آن چیز نجس نمی شود.

مسأله ۱۴۵ هرگاه بداند قسمتی از فرش، یا لباس نجس شده امّا نمی داند کدام قسمت آن است اگر دست، به قسمتی از آن بزند نجس نمی شود، همین طور هر دو چیزی که می داند یکی از آن دو نجس شده،ولی نمی داند کدام نجس است ملاقات با یکی از آن دو سبب نجاست نمی شود.

مسأله ۱۴۶ زمین یا پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشته باشد و چیز نجسی به آن برسد همان قسمت نجس می شود و بقیّه پاک است، مگر این که رطوبت بقدری زیاد باشد که از جایی به جای دیگر سرایت کند. همچنین خیار و خربزه و ماست و امثال آنها اگر رطوبت زیاد و مسری نداشته باشد، همان محلّ ملاقات نجس می شود.

مسأله ۱۴۷ روغن و شیره اگر روان باشد هرگاه نقطه ای از آن نجس شود تمام آن نجس می شود، امّا اگر روان نباشد، بطوری که از جایی به جایی سرایت کند فقط محلّ ملاقات نجس است و می توان آن را برداشت و دور ریخت.

مسأله ۱۴۸ اگر مگس یا مانند آن روی چیز نجسی بنشیند، که تر است و بعد روی چیز پاکی بنشیند نجس نمی شود، چون احتمال دارد پای این حشرات رطوبتی به خود نگیرد،امّا اگر بدانیم نجاستی را باخود حمل کرده وسرایت نموده،نجس می شود.

مسأله ۱۴۹ هرگاه جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، هرجا که عرق به آن سرایت کند نجس می شود.

مسأله ۱۵۰ اخلاطی که از بینی یا گلو می آید هرگاه غلیظ باشد و نقطه ای از آن خون داشته باشد همان نقطه نجس است اگر روان باشد،همه نجس می شود.

مسأله ۱۵۱ هرگاه ظرفی را که ته آن سوراخ است روی زمین نجسی بگذارند، چنانچه آب با فشار از آن خارج شود داخل ظرف نجس نخواهد شد.

مسأله ۱۵۲ هرگاه چیزی مانند سوزن در داخل بدن با نجاستی مانند خون ملاقات کند نجس می شود بنابر احتیاط واجب، هر چند موقع بیرون آمدن آلوده نباشد، همچنین است آب دهان و بینی هرگاه در داخل دهان و بینی با خون ملاقات کند احتیاط، اجتناب است.

مسأله ۱۵۳ چیزی که نجس شده مثلًا دستی که با بول ملاقات کرده، اگر با رطوبت با چیز پاکی ملاقات کند آن هم نجس می شود.

احکام نجاسات

مسأله ۱۵۴ اوّل: خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و خورانیدن عین نجس، مانند مسکرات به اطفال نیز حرام می باشد و بنابر احتیاط واجب باید از خورانیدن غذایی که نجس شده به اطفال نیز خودداری کرد، امّا آنچه بر اثر نجس بودن دست خود آنها نجس می شود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۵ فروختن و عاریه دادن چیز نجس اشکال ندارد و اطّلاع دادن نیز لازم نیست، مگر در صورتی که بداند گیرنده آن را در خوردن و نماز و مانند آن استعمال می کند، که احتیاط واجب اعلام است. همچنین اگر نزد عاریه گیرنده نجس شود، به هنگام برگرداندن در همین صورت اعلام می کند.

مسأله ۱۵۶ هرگاه انسان ببیند کسی بدون اطّلاع چیز نجسی را می خورد، یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او خبر دهد، امّا اگر صاحب خانه ببیند میهمان با لباس و بدن تر روی فرش نجسی می نشیند، احتیاط آن است که به او اعلام کند.

مسأله ۱۵۷ هرگاه صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، بنابر احتیاط باید به میهمانها بگوید، ولی اگر یکی از میهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران بگوید فقط خودش باید اجتناب کند، مگر این که با او معاشرت داشته باشند که برای جلوگیری از آلودگی خودش می تواند بعد از غذا خوردن به آنها بگوید، تا دست و دهان خود را آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ دوم: نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید. نجس کردن جلد قرآن اگر سبب بی احترامی به قرآن باشد نیز،همین حکم را دارد.

مسأله ۱۵۹ گذاشتن قرآن روی عین نجس چنانچه موجب بی احترامی باشد، حرام است و باید آن را برداشت.

مسأله ۱۶۰ نوشتن قرآن با مرکّب نجس حرام است و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند، یا آب بکشند.

مسأله ۱۶۱ دادن قرآن به دست کافر اگر موجب بی احترامی باشد حرام است و اگر امید هدایت او برود، یا برای تبلیغ اسلام باشد جایز، بلکه گاهی واجب است.

مسأله ۱۶۲ هرگاه ورق قرآن و دعا یا ورقی که نام خدا، یا پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یا ائمّه (علیهم السلام) روی آن نوشته باشد در جای آلوده و نجسی بیفتد باید فوراً آن را بیرون آورد و آب کشید، هرچند مخارجی داشته باشد و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد احتیاط واجب آن است که اگر مستراح باشد به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده، یا خطّ آن محو شده است.

مسأله ۱۶۳ پاک کردن ورق قرآن فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست، بلکه اگر دیگران هم باخبر شوند وظیفه همه است که آن را پاک کنند و اگر یکی این وظیفه را انجام دهد، از دیگران ساقط می شود، ولی اگر قرآن مال دیگری است و با شستن از بین می رود یا ناقص می شود آن کس که آن را نجس کرده، باید خسارت آن را بدهد.

مسأله ۱۶۴ سوم: نجس کردن تربت امام حسین (علیه السلام) حرام است و پاک کردن آن واجب و اگر درمحلّ آلوده ای بیفتد باید همانند ورق قرآن که در مسأله ۱۶۲ گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۶۵ چهارم: نجس کردن مسجد حرام است و پاک کردن آن واجب است و شرح این مسأله در بحث احکام مسجد در مکان نمازگزار به خواست خدا خواهد آمد.

مسأله ۱۶۶ پنجم: بدن و لباس نمازگزار و محلّ سجده او باید پاک باشد، شرح این مسائل نیز در بحث لباس و مکان نمازگزار خواهد آمد.

مسأله ۱۶۷ هرگـاه «ذوالیـد» یعنی کسـی که چیزی در اختیار اوست خبر دهـد که آن چیز، نجس یا پاک است بایـد قبول کرد، خواه عادل باشد یا نه، به شرط این که بالغ باشد بنابراین، خبر دادن غیربالغ دراین باره قبول نیست، مگر این که اطمینان از گفته او حاصل شود.

مُطهِّرات

مطهرات

مسأله ۱۶۸ مطهّرات به چیزهـایی گفته می شود که نجس را پاک می کنـد و آن ۱۲ چیز است: ۱ آب ۲ زمین ۳ آفتاب ۴ استحاله ۵ انقلاب ۶ ثلثان شدن ۷ انتقال ۸ اسلام ۹ تبعیّت ۱۰ برطرف شدن عین نجاست ۱۱ استبراء حیوان نجاستخوار ۱۲ غایب شدن مسلمان، که احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده خواهد آمد.

۱ آب

مسأله ۱۶۹ آب پاک و مطلق هرچیز نجسی را پاک می کند، به شرط این که هنگامی که چیز نجس را با آن می شویند آب مضاف نشود و بو یـا رنـگ یـا طعم نجـاست به خود نگیرد و بـا آب کشـیدن عین نجـاست برطرف شود، مثلاً اگر خون در آن است آنقـدر بشویند که خون برطرف گردد، البته در آب قلیل شرایط دیگری نیز هست، که بعداً اشاره می شود.
مسأله ۱۷۰ ظرف نجس را با آب قلیل بایـد سه مرتبه شـست، ولی در آب کر یا جاری یک مرتبه کافی است، هرچنـد سه مرتبه بهتر است (آبهای لوله کشی در حکم آب جاری است).
مسأله ۱۷۱ هرگـاه سـگ ظرفی را لیسـیده، یا از آن، آب یا مایع دیگری، خورده باشـد، اوّل بایـد آن را با خاک پاک که مخلوط با کمی آب باشد خاک مال کرد و بعد دومرتبه در آب قلیل، یا یک مرتبه در آب کر یا جاری شست و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد، احتیاط مسـتحبّ آن است که همین کار انجام شود، امّا اگر جای دیگری از بدن سگ با رطوبت به ظرف ملاقات کند خاک مال کردن واجب نیست بلکه باید آن را در آب قلیل سه مرتبه و در آب کر یا جاری یک مرتبه شست.
مسأله ۱۷۲ هرگاه دهانه ظرفی که سگ دهان زده، تنگ باشـد و نتوان آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است بایـد پارچه ای را به چوبی بپیچید و توسّط آن خاک را با کمی آب به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نشود مقداری خاک و کمی آب در آن بریزند و تکان دهند، سپس طبق دستور بالا آب بکشند.
مسأله ۱۷۳ ظرفی را که خوک از آن، چیز مایعی را خورده بایـد هفت مرتبه با آب شـست و لازم نیست آن را خاک مال کنند و در لیسیدن خوک و مردن موش صحرایی در آن نیز، بنابر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست.
مسأله ۱۷۴ ظرفی را که با شـراب نجس شـده، بایـد با آب قلیل سه مرتبه بشوینـد و دست در آن بمالند و مسـتحبّ است هفت مرتبه شسته شود.
مسأله ۱۷۵ کوزه ای که از گـل نجس ساخته شـده، یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارنـد و آب در باطن آن نفوذ کنـد و خـارج شود پاک می شود و اگر آب در آن نفوذ نکنـد ظاهرش پاک می شود، با آب قلیل نیز می توان ظاهر آن را شست.

مسأله ۱۷۶ برای آب کشیدن ظروف بـا آب قلیـل می توان آن را سه مرتبه پر و خـالی کرد و یـا هر بار قـدری آب در آن بریزنـد و طوری بگردانند که به جاهای نجس برسد، بعد بیرون بریزند.

مسأله ۱۷۷ برای شسـتن ظرفهای بزرگ مثل خمره و پاتیل هرگاه آن را سه مرتبه با آب پر کننـد و بعـد خالی کننـد پاک می شود و راه آسانتر این است که هر دفعه آب را از بالا به پایین به تمام اطراف آن بریزند و هربار آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و لازم است در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند، بشویند.

مسأله ۱۷۸ هرگاه فلزّ نجس را آب بکشند ظاهرش پاک می شود، هرچند اعماقش هنگامی که ذوب شده، نجس شده باشد.

مسأله ۱۷۹ برای تطهیر تنور نجس کافی است یک مرتبه از بالا به پایین آب در آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن شسته شود، امّا اگربوسیله بول نجس شده باشد دوبار لازم است و بهتر است گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون آورند و بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۸۰ اگر چیز نجسی را با آب کر یا جاری یا آب لوله کشی بشویند تا عین نجاست برطرف شود، یا بعد از برطرف کردن عین نجس در آب کر یا جاری فرو برند پاک می شود، ولی فرش و لباس و مانند آن را باید فشار یا حرکت داد تا آب آن خارج شود.

مسأله ۱۸۱ برای تطهیر چیزی که بـا بول نجس شـده بـا آب قلیل دومرتبه و در آب کر و جاری و آب لوله کشـی یک مرتبه کفایت می کند، امّا در غیر بول یک مرتبه با آب قلیل یا کر کافی است.

مسأله ۱۸۲ برای شستن لباس و فرش و مانند آن با آب قلیل باید آن را مقداری فشار دهند تا آب از آن خارج شود.

مسأله ۱۸۳ هرگاه چیزی با بول پسر یا دختر شیرخواری که غذاخور نشده نجس گردد، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند پاک می شود و در لباس و فرش و مانند آن فشار لازم نیست، ولی احتیاط مستحبّ آن است که دو مرتبه بریزند.

مسأله ۱۸۴ اگر حصـیر نجس را که با نـخ بافته انـد در آب کر یا جاری فرو برند، یا زیر آب لوله کشـی بگیرند بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

مسأله ۱۸۵ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند آن نجس شود با فرو بردن در آب کر جاری و یا گرفتن زیر شـیر آب، پاک می گردد اگر باطن آنها نجس شود باید آن قدر صبر کرد تا یقین حاصل شود آب، داخل آن نفوذ کرده و خارج شده.

مسأله ۱۸۶ هرگاه شک کند که آب نجس به باطن چیزی رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۸۷ اگر چیزی نجس شود چنـانچه آن را در ظرفی بگذارنـد و سه مرتبه آب روی آن بریزنـد و خـالی کننـد پاک می شود و ظرف هم پاک می گردد و اگر مانند

لباس یا چیزی که فشار لازم دارد باشد، باید در هر مرتبه آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا آب، بیرون بریزد.

مسأله ۱۸۸ هرگاه لباس نجسـی را رنگ کرده باشند و در آب کر یا جاری فرو برند، یا زیر شیر آب بگیرند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ، مضاف شود به تمام آن برسد، پاک می شود، هرچند موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون آید، امّا اگر آب، قبل از رسیدن به تمام لباس مضاف گردد باید آنقدر آن را بشویند تا آب مطلق به آن برسد.

مسأله ۱۸۹ هرگاه بعد از آب کشـیدن فرش و لباس مختصـری گل یا ذرّات صابون و اشـیاء دیگر در آن دیده شود پاک است و اگر اشیاء بزرگتری باشد ظاهر آنها نیز پاک است و اگر آب نجس به باطن آنها نفوذ کرده برای پاک شدن باطن آنها باید آب پاک نیز به آن برسد و خارج شود.

مسأله ۱۹۰ هرگاه چیز نجسی را بشویند و عین نجس برطرف شود امّا بو یا رنگ آن بماند ضرری ندارد و اگر شک کند عین نجس مانده یا نه، باید بیشتر بشوید تا یقین کند از بین رفته است.

مسأله ۱۹۱ برای تطهیر بـدن در آب کر یا جاری یا زیر شـیر آب، همین اندازه که عین نجاست برطرف شود بدن پاک است و بیرون

آمدن و دوباره در آب فرو رفتن لازم نیست.
مسأله ۱۹۲ هرگاه غذای نجس در لای دندانهاباقی مانده، اگر آب در دهان بگردانند به طوری که به تمام اجزای آن برسد پاک می شود.
مسأله ۱۹۳ اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه آب، خود به خود بیرون آید فشار لازم نیست، و الّا فشار دهند.
مسأله ۱۹۴ گوشت و دنبه ای که نجس شده با آب کشیدن پاک می شود، همچنین اگر بدن یا لباس کمی چرب باشد که مانع رسیدن آب نگردد، ولی اگر طوری چرب باشد که مانع رسیدن آب شود باید اوّل چربی را از بدن برطرف کنند.
مسأله ۱۹۵ شیری که متّصل به کر می باشد آبی که از آن می ریزد حکم آب کر و جاری را دارد، بنابر این هر چیز نجسی را با آن بشویند همین که عین نجاست برطرف شد، پاک می شود.
مسأله ۱۹۶ هرگاه انسان چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده، بعد شک کند که آن را درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است، مگر این که بداند که در حال شستن توجّه نداشته است.
مسأله ۱۹۷ هرگاه زمینی را با آب قلیل آب بکشند اگر از شن یا ریگ باشد و غساله یعنی آب باقیمانده در آن فرو رود پاک است، امّا ریگهای زیر آن زمین نجس می شود. همچنین اگر سراشیبی داشته باشد آب از آن بگذرد پاک می گردد، امّا اگر غساله روی زمین بماند نجس است، مگر با وسیله ای آن را جمع کنند.
مسأله ۱۹۸ هرگاه ظاهر نمک سنگ و مواد دیگری مانند آن نجس شود با آب کشیدن پاک می شود، خواه با آب قلیل باشد، یا کر و جاری، یا زیر شیر آب.
مسأله ۱۹۹ هرگاه قند یا شکر نجس شود با آب کشیدن پاک نمی شود.

۲ زمین

مسأله ۲۰۰ اگر پای انسان یا ته کفش او بر اثر راه رفتن روی زمین نجس، نجس شود با راه رفتن روی زمین پاک، یا کشیدن بر زمین، پاک می شود، به شرط این که زمین پاک و خشک باشد و عین نجاست زایل گردد و نیز باید زمین خاک، یا سنگ، یا آجر فرش، یا سیمان و یا مانند آن باشد. امّا با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.
مسأله ۲۰۱ هرگاه روی زمینی که با چوب فرش شده راه برود پاک شدن کف پا و ته کفش نجس مشکل است، ولی با راه رفتن روی آسفالت پاک می شود.
مسأله ۲۰۲ برای پاک شدن کف پا و ته کفش اگر مختصری راه برود یا پا را بر زمین کشد کافی است، ولی بهتراست لااقل پانزده ذراع (تقریباً ۵/۷ متر) راه برود.
مسأله ۲۰۳ لازم نیست کف پا و یا ته کفش، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود، وجود رطوبت غیر مسری در زمین نیز ضرر ندارد.
مسأله ۲۰۴ مقداری از اطراف پا و کفش که با راه رفتن روی زمین آلوده نجس می شود آن هم اگر به زمین برسد پاک می گردد، ولی پاک شدن کف دست یا زانوی کسی که با دست و زانو راه میورد محلّ اشکال است و همچنین پاهای مصنوعی و ته عصا و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.
مسأله ۲۰۵ ذرّات کوچکی از نجاست که جز با آب، پاک نمی شود هرگاه در کف پا یا ته کفش باقی بماند ضرری ندارد، همچنین باقی ماندن بو و رنگ.

مسأله ۲۰۶ داخل کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن نیز محلّ اشکال است، مگر این که جوراب چرمی و مانند آن باشد که به جای کفش از آن استفاده شود.

۳ آفتاب

مسأله ۲۰۷ تابش آفتاب، زمین و پشت بام را پاک می کند، ولی پاک کردن ساختمان و درب و پنجره و مانند آن محلّ اشکال است.

مسأله ۲۰۸ برای پاک شدن زمین و پشت بام با تابش آفتاب چند شرط است: اوّل این که چیز نجس دارای رطوبت مسری باشد، بنابراین اگر خشک باشد باید آن را قبلاً تر کنند، تا بوسیله آفتاب خشک گردد. دوم این که عین نجاست را قبلاً برطرف سازد. سوم این که آفتاب مستقیماً بر آن بتابد، نه از پشت ابر و مانند آن، مگر این که ابر بقدری نازک باشد که مانع تابش آفتاب نشود ولی تابش از پشت شیشه مانعی ندارد. چهارم این که چیز نجس به واسطه تابش آفتاب خشک شود، امّا اگر به کمک باد یا وسیله حرارتی دیگری خشک شود کافی نیست، مگر این که بسیار کم باشد که بگویند با آفتاب خشک شده است.

مسأله ۲۰۹ تابش آفتاب، حصیر نجس و درخت و گیاه را بنابر احتیاط واجب پاک نمی کند.

مسأله ۲۱۰ هرگاه شک کند که زمین نجس با آفتاب خشک شده یا نه، یا چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه و یا قبلاً عین نجاست را برطرف کرده است یا نه، آن زمین نجس است.

مسأله ۲۱۱ اگر آفتاب به قسمتی از زمین نجس بتابد و آن را خشک کند فقط همان قسمت پاک می شود.

۴ استحاله

مسأله ۲۱۲ هرگاه عین نجس چنان تغییر یابد که آن نام از آن برداشته و نام دیگری به آن داده شود، پاک می گردد و می گویند «استحاله» شده است، مثل این که سگ در نمکزار فرو رود و مبدّل به نمک شود. همچنین اگر چیزی که نجس شده است بکلّی تغییر یابد، مثل این که چوب نجس را بسوزانند و خاکستر کنند، یا آب نجس تبدیل به بخار شود، امّا اگر تنها صنعت آن تغییر کند مثل این که گندم نجس را آرد کنند، پاک نمی شود.

مسأله ۲۱۳ زغالی که از چوب نجس درست شده، نجس است و همچنین کوزه یا آجری را که از گل نجس ساخته اند.

مسأله ۲۱۴ اگر شک کنیم چیز نجسی استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ انقلاب

مسأله ۲۱۵ هرگاه شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی در آن مبدّل به سرکه گردد، پاک می شود و آن را «انقلاب» گویند.

مسأله ۲۱۶ شرابی که از انگور نجس درست کنند با سرکه شدن پاک نمی شود، حتّی اگر نجاستی از خارج به شراب برسد، واجب است بعد از سرکه شدن از آن اجتناب کرد، همچنین سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس می گیرند، نجس است.

مسأله ۲۱۷ اگر انگور را با چوبهایش سرکه بریزند و معمولاً قبل از سرکه شدن شراب می شود، بعد از آن مبدّل به سرکه می گردد

پاک است، امّا اگر خیار و بادنجان و مانند آنها، در آن بریزند احتیاط واجب، اجتناب است.

مسأله ۲۱۸ کشمش و خرمایی که در غذا می ریزند خوردنش حلال است، هرچند جوشیده باشد.

۶ ثلثان شدن

مسأله ۲۱۹ هرگاه آب انگور با آتش بجوشد نجس نیست، ولی خوردنش حرام است، امّا اگر آن قدر بجوشد که دوقسمت آن بخار شود و یک قسمت بماند، حلال می شود و اگر خود به خود به جوش آید و مست کننده شود حرام و نجس است و تنها با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

مسأله ۲۲۰ اگر در میان خوشه های غوره، دانه هایی از انگور باشد آب همه آن را بگیرند چنانچه به آن «آبغوره» گویند با جوشیدن نجس یا حرام نمی شود.

مسأله ۲۲۱ چیزی که معلوم نیست غوره است، یا انگور اگر با آتش بجوشد، حرام نمی شود.

مسأله ۲۲۲ شیره ای که از بازار می گیرند و می دانند فروشنده از این مسائل باخبر است، پاک و حلال است و تفحّص لازم نیست.

۷ انتقال

مسأله ۲۲۳ اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل گردد و خون آن حیوان حساب شود پاک است و آن را «انتقال» گویند بنابراین، خون پشه که جزء بدن اوست پاک است، هر چند در اصل آن را از انسان گرفته، ولی خونی که زالو از انسان می مکد پاک نیست، چون جزء بدن او محسوب نمی شود.

مسأله ۲۲۴ هرگاه خونی از پشه بیرون آید و نداند خونی است که تازه از او مکیده، یا از خود پشه است پاک؛ ولی اگر بداند هنوزخون جزء بدن پشه نشده نجس می باشد.

۸ اسلام آوردن

مسأله ۲۲۵ در بحث نجاسات گفتیم احتیاط واجب آن است که از کافر اجتناب شود حال اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ» مسلمان می شود و بدن او پاک می گردد، ولی اگر عین نجاست در بدن او باشد باید آن را برطرف کرده و جای آن را آب بکشد، ولی اگر قبل از اسلام آوردن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۶ لباسی که بر تن کافر است وقتی اسلام آورد پاک نمی شود بنابراحتیاط واجب.

مسأله ۲۲۷ هرگاه کافر شهادتین نگوید، ولی قلباً به معنی آن ایمان داشته باشد مسلمان است، امّا اگر بر زبان جاری کند و یقین باشد که قلباً به آن ایمان ندارد احتیاط واجب آن است که از او اجتناب شود.

۹ تَبَعیّت

مسأله ۲۲۸ «تَبعیّت» آن است که چیزی به تبع چیز دیگری پاک شود که شرح آن در مسائل آینده خواهد آمد.
مسأله ۲۲۹ هرگاه شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب یا انگور موقع جوش آمدن به آن رسیده پاک می شود، پارچه و چیزی که روی آن می گذارند اگر معمولاً ـ به آن رطوبت، نجس شود آن هم پاک می گردد، امّا اگر موقع جوشش سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود بعد از سرکه شدن پشت ظرف پاک نمی شود.
مسأله ۲۳۰ فرزندان نابالغ کفّار بعد از ایمان آوردن پدران آنها پاک می شوند.
مسأله ۲۳۱ سنگی که میّت را روی آن غسل می دهند و پارچه ای که عورت میّت را با آن می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.
مسأله ۲۳۲ هرگاه لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آب از آن خارج شود،آبی که درآن باقی می ماند، پاک است.
مسأله ۲۳۳ هرگاه ظرف نجس را با آب قلیل آب کشند قطره هایی که آخر کار در آن می ماند، پاک است.

۱۰ بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۳۴ هرگاه بدن حیوان، نجس شود همین که عین نجاست برطرف شود، بدن حیوان پاک می گردد، مثلًا اگر منقار پرنده خون آلود باشد یا حیوانی روی چیزهای آلوده بنشیند، همین که خون و آلودگی برطرف شد، بدن حیوان پاک است.
مسأله ۲۳۵ باطن بدن انسان (مانند داخل دهان و بینی) اگر نجس شود همین که نجاست از بین برود پاک می شود، مثلًا اگر از لثه ها خون بیرون آید و در آب دهان از بین برود یا خون را بیرون بریزد آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان باشد، احتیاط واجب آن است که آن را آب بکشد.
مسأله ۲۳۶ هرگاه غذا در دهان یا لای دندانها باقی مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند خون به غذا سرایت کرده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، نجس می شود و خوردن آن غذا حرام است.
مسأله ۲۳۷ جایی از لب و مانند آن که انسان نداند جزء ظاهر بدن است یا باطن، اگر نجس شود باید آن را آب بکشد.
مسأله ۲۳۸ هرگاه گرد و غبار نجس روی بدن یا لباس و فرش و مانند آن بنشیند هردو خشک باشد نجس نمی شود کافی است آن را تکان دهند، همچنین اگر رطوبت غیرمسری داشته باشد، امّا اگر یکی از آنها تر باشد نجس می شود و اگر در نجاست گرد و غبار یا رطوبت محل شک داشته باشد، آن هم پاک است.

۱۱ استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۳۹ هرگاه حیوانی به خوردن مدفوع انسان عادت کند بول و مدفوع آن نجس است و گوشت آن نیز حرام است و اگر بخواهند پاک شود، باید حیوان را غذای پاک بدهند تا نام حیوان نجاستخوار از آن برداشته شود و باید در شتر چهل روز، و در گاو سی روز، و در گوسفند ده روز، و در مرغابی پنج روز و در مرغ خانگی سه روز بگذرد و در حیوانات دیگر همین اندازه که نام نجاستخوار از آن برداشته شود، کافی است.
مسأله ۲۴۰ گاهی در مرغداریها پودر خون با غذای آنها مخلوط می کنند بطوری که گوشت مرغ به واسطه آن می روید، گوشت و تخم آن مرغ حرام نیست و رطوبتهای مرغ نجس نمی شود، ولی بهتر آن است که از چنین مرغ و تخم آن پرهیز شود.

مسأله ۲۴۱ هرگاه حیوان، سایر نجاستها را غیر از مدفوع انسان بخورد باعث نجاست بول و مدفوع او نمی شود، گوشت او هم حرام نیست، مگر حیوانی که از شیر خوک تغذیه کرده بوسیله آن رشد و نمو کرده باشد که گوشتش حرام است.

۱۲ غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۴۲ هرگاه بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس شود و او هم بفهمد که نجس شده، سپس آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال دهد که آن را آب کشیده، پاک است، به شرط این که از چیزهایی باشد که طهارت در آن شرط است، مانند لباسی که با آن نماز می خواند و یا غذا و ظروف غذا.

مسأله ۲۴۳ هرگاه دو نفر عادل، یا یک نفر، از پاک شدن چیز نجسی خبر دهند شهادت آنها قبول است، همچنین اگر «ذوالید» یعنی کسی که چیزی را در اختیار دارد بگوید پاک شده است، یا بدانیم مسلمانی آن را آب کشیده، ولی نمی دانیم درست آب کشیده یا نه، پاک است.

مسأله ۲۴۴ هرگاه انسانی لباسش را به لباسشویی مسلمان دهد که آن را بشوید و آب کشد قول او قبول است.

مسأله ۲۴۵ کسانی که گرفتار حالت وسوسه می شوند و زود یقین به نجس بودن چیزی پیدا می کنند و یا به هنگام آب کشیدن چیز نجس به آسانی یقین به پاکی پیدا نمی کنند، یقین آنها اعتبار ندارد و می توانند همان طور که دیگران یقین پیدا می کنند قناعت کنند.

احکام ظرفها

مسأله ۲۴۶ ظرفها و مشکهایی که از پوست مردار، یا حیوان نجس العین مثل سگ و خوک درست شده، استعمال آنها برای خوردن یا آشامیدن یا آب وضو و غسل و مانند آن جایز نیست، امّا برای کارهایی که طهارت در آن شرط نیست (مانند آبیاری زراعت و آب دادن به حیوانات) مانعی ندارد، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که به هیچ وجه از آنها استفاده نشود.

مسأله ۲۴۷ خوردن و نوشیدن از ظرف «طلا» و «نقره» و استعمال آنها حرام است، بلکه استفاده از آنها برای زینت اتاق و یا هر منظور دیگر نیز جایز نیست (بنابراحتیاط واجب).

مسأله ۲۴۸ از ساختن ظروف طلا و نقره و مزدی که در مقابل آن می گیرند بنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد، همچنین از خرید و فروش آنها و پولی که در مقابل آن گرفته می شود نیز اشکال دارد.

مسأله ۲۴۹ آنچه را ظرف نمی گویند مانند گیره استکان و بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و امثال اینها، اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی بنابراحتیاط واجب از عطردان و سرمه دان و مثل آنها باید اجتناب کرد.

مسأله ۲۵۰ ظرفی که روی آن را «آب طلا» یا «آب نقره» داده اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱ هرگاه فلزّ دیگری را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه به آن ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن مانعی ندارد، ولی اگر فقط طلا و نقره را با هم مخلوط کنند حرام است.

مسأله ۲۵۲ هرگاه غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به منظور پرهیز از حرام در ظرف دیگری بریزند این استعمال جایز است، ولی اگر به این منظور نباشد حرام است، امّا به هر حال خوردن آن غذا از ظرف دوم که طلا و نقره نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۳ استفاده از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری جایز است و برای وضو و غسل نیز در حال تقیّه مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۴ هرگاه شک کند ظرفی از طلا یا نقره است یا جنس دیگر، استفاده از آن اشکال ندارد، تفحّص و جستجو نیز لازم نیست.

مسأله ۲۵۵ آنچه را طلای سفید می گویند نیز در حکم طلای سرخ و زرد است، بنابر احتیاط واجب، اگر به آن «طلا» گفته شود.

وضو

طریقه وضو گرفتن

مسأله ۲۵۶ وضو عبارت است از شستن صورت و دستها و مسح جلو سر و روی پاها، به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد.
مسأله ۲۵۷ صورت را از بالای پیشانی یعنی جایی که موی سر می روید تا آخر چانه و از نظر پهنا به مقداری که میان انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شست و اگر مختصری از این مقدار شسته نشود وضو باطل است، لذا برای این که یقین پیدا کند تمام این مقدار شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.
مسأله ۲۵۸ هرگاه انگشتانش بیش از حدّ معمول بزرگ یا کوچک باشد اعتباری به آن نیست، بلکه باید ببیند افراد معمولی چه اندازه از صورت خود را می شویند، او هم همان مقدار را بشوید، همچنین کسی که رستنگاه موی او بسیار بالا یا بسیار پایین است مطابق افراد معمولی صورت خود را می شوید.
مسأله ۲۵۹ صورت و دستها را باید آنچنان شست که آب به پوست بدن برسد و اگر موانعی وجود دارد باید برطرف کند، حتّی اگر احتمال مانع می دهد باید وارسی نماید.
مسأله ۲۶۰ کسانی که محاسن دارند، چنانچه پوست صورت از لای موها پیدا باشد باید آب را به پوست برسانند و اگر پیدا نباشد شستن روی مو کافی است و رسانیدن آب به زیر آن لازم نیست.
مسأله ۲۶۱ هرگاه شک کند که موی صورت به اندازه ای است که پوست از لای آن پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب هر دو را بشوید.
مسأله ۲۶۲ شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست.
مسأله ۲۶۳ بعد از شستن صورت باید دست راست را از آرنج تا سر انگشتها بشوید و بعد از آن دست چپ را به همین ترتیب.
مسأله ۲۶۴ باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.
مسأله ۲۶۵ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که به آن شستن گفته شود کافی است.
مسأله ۲۶۶ برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.
مسأله ۲۶۷ معمولاً پیش از شستن صورت، دستها را تا مچ می شویند، ولی این برای وضو کافی نیست، باید بعد از شستن صورت در موقعی که دست راست و چپ را می شوید تمام دست را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.
مسأله ۲۶۸ برای وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اوّل واجب است و احتیاط واجب، ترک مرتبه دوم است و امّا سوم و بیشتر حرام است. منظور از مرتبه اوّل آن است که تمام عضو را بشوید خواه با یک مشت آب باشد یا چندین مشت، وقتی که تمام شد یک مرتبه حساب می شود.
مسأله ۲۶۹ بعد از شستن دستها باید جلو سر را با رطوبت آب وضو که در دست باقی مانده مسح کند و بنابر احتیاط واجب، لازم است با دست راست باشد و بهتر این است که از بالا به پایین دست بکشد، ولی عکس آن یعنی از پایین به بالا نیز اشکال ندارد.
مسأله ۲۷۰ جلو سر، که بالای پیشانی است جای مسح است هرجای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، ولی احتیاط مستحبّ آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت مسح نماید.
مسأله ۲۷۱ مسح سر را جایز است بر پوست سر یا بر موهایی که بر آن روییده است بکشند، امّا کسی که موی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند و بهتر است که

قبل از وضو،فرق سر را باز کند تا پس از شستن دست چپ، بن موها یا پوست سر را به راحتّی مسح نماید.

مسأله ۲۷۲ بعد از مسح سر نوبت مسح پاها می رسد که باید با همان رطوبتی که در دست مانده روی پاها را از سر انگشتها تا برآمدگی پشت پا مسح کند و بنابر احتیاط مستحبّ تا مفصل پا مسح نماید.

مسأله ۲۷۳ از نظر عرض، کافی است به اندازه یک انگشت مسح کند، ولی بهتر است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد وبهتر از آن مسح کردن تمام پشت پا با تمام کف دست است و اگر همه دست را روی پا بگذارد وکمی بکشد کافی است.

مسأله ۲۷۴ برای مسح سر و روی پاها باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را ثابت نگه دارد و سر یا پا را زیر آن حرکت دهد وضو باطل است بنابر احتیاط واجب، امّا اگر مختصری سر یا پا حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵ جای مسح باید خشک باشد، ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد بطوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۶ اگر رطوبت کف دست خشک شود می تواند از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد با آن مسح کند، ولی از آب خارج جایز نیست و اگر فقط به اندازه مسح سر رطوبت دارد سر را با همان رطوبت مسح کند برای مسح پاها از اعضای دیگر، رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۷۷ مسح باید روی پوست پا باشد و مسح کردن روی جوراب و کفش فایده ندارد، مگر در حال تقیّه و اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد کافی است روی آنهامسح کند و اگر روی کفش نجس است، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسأله ۲۷۸ اگر روی پا نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد بنابر احتیاط واجب باید چیز پاکی روی آن بیندازد و بر آن مسح کند و بعد تیمّم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۹ انسان می تواند صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا بعد از فرو بردن در آب به قصد وضو از آب بیرون آورد و آن را «وضوی ارتماسی» می گویند.

احکام وضوی ارتماسی

مسأله ۲۸۰ در وضوی ارتماسی باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، یعنی اگر وقتی صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو می کند بایدصورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۸۱ در وضوی ارتماسی برای این که مسح سر و پاها با آب خارج نباشد، باید هنگامی که دست راست و چپ را وضوی ارتماسی می دهد قصد کند که بعد از خارج شدن از آب تا وقتی که آب روی دستها جریان دارد جزء وضو است، در غیر این صورت مسح سر و پاها اشکال دارد.

مسأله ۲۸۲ جایز است وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی بگیرد و بهتر است وضوی دست چپ را همیشه غیر ارتماسی بگیرد تا برای مسح سر و پاها مشکلی پیش نیاید.

دعاهای وضو

مسأله ۲۸۳ شایسته است کسی که وضو می گیرد، موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «اللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ» و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اَللّهُمَّ لَقِّنِیْ حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقَاکَ وَ اَطْلِقْ لِسانِیْ بِذِکْرِکَ» و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اَللّهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ الْجَنَّةَ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشُمُّ رِیحَها وَ رُوحَها وَ طِیبَهَا» و موقع شستن صورت بگوید: «اَللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجُوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اَللّهُمَّ اَعْطِنی کِتابِی بِیَمِینِی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَسارِی وَ حاسِبْنِی حِساباً یَسِیراً» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اَللّهُمَّ لا تُعْطِنِی کِتابِی بِشِمالِی وَ لا مَنْ وَراءِ ظَهْرِی وَ لا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَی عُنُقِی وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النّیِران» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اَللّهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفْوِکَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اَللّهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الاَقْدامُ وَ اجْعَلْ سَعْیِی فِی مَا یُرضِیکَ عَنِّی یَا ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرام».

شرایط وضو واحکام أن

مسأله ۲۸۴ شرایط وضو دوازده چیز است: شرط اوّل: پاک بودن آب وضو. شرط دوم: این که مطلق باشد، بنابراین وضو با آب نجس یا مضاف باطل است، اگرچه نداند یا فراموش کرده باشد و اگر نمازی با آن خوانده باید اعاده کند.

مسأله ۲۸۵ اگر غیر از آب مضاف آب دیگری ندارد باید تیمّم کند و اگر آب مضاف او آب گل آلود است چنانچه وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۲۸۶ شرط سوم: آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد و جایی که آب وضو در آن می ریزد و ظرف آن بنابر احتیاط واجب مباح باشد، بنابر این وضو با آب غصبی یا آبی که معلوم نیست صاحبش راضی باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۸۷ اگر صاحب آب قبلًا اجازه داده و انسان نمی داند از اجازه اش برگشته یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۸ وضو گرفتن از آب مدارس علوم دینی که نمی داند آب آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا فقط برای طلاب همان مدرسه، اشکال دارد، مگر در صورتی که معمولاً مردم متدیّن از آب آنجا وضو بگیرند بطوری که نشانه عمومی بودن وقف باشد.

مسأله ۲۸۹ کسی که نمی خواهد در مسجد یا حسینیه ای نماز بخواند اگر نمی داند آب آن وقف عموم است یا فقط برای کسانی است که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند آنجا وضو بگیرد، همچنین وضو گرفتن از آب تیمچه ها و مسافرخانه ها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند، مگر این که از عمل افراد متدیّن بفهمد که وقف آن، عام است.

مسأله ۲۹۰ هرگاه کسی محصّل مدرسه ای نیست ولی میهمان محصّلین است، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد، به شرط این که پذیرفتن چنان میهمانی برخلاف شرایط وقف نباشد، همچنین در مورد کسی که میهمان مسافران مسافرخانه و یا ساکنان تیمچه ها است.

مسأله ۲۹۱ وضو گرفتن از نهرهای بزرگ و کوچک جایز است، هرچند انسان نداند صاحبان آنها راضی هستند، امّا اگر صاحب آنها از وضو گرفتن صریحاً نهی کند احتیاط واجب ترک است و اگر مجرای نهر را بدون اجازه صاحبش تغییر داده اند،احتیاط آن است که از آن وضو نگیرند.

مسأله ۲۹۲ هرگاه فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد وضویش صحیح است، مگر این که خودش آب را غصب کرده باشد که در این صورت اشکال دارد.

مسأله ۲۹۳ اگر گمان می کرد آب از خود اوست و بعد از وضو معلوم شد مال دیگری است،وضوی او صحیح است و باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۹۴ شرط چهارم آن است که ظرف آب وضو بنابر احتیاط واجب از طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۹۵ هرگاه آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمّم کند و اگر وضو بگیرد اشکال دارد، خواه وضو را به صورت ارتماسی بگیرد و یا با دست آب را برداشته به صورت و دست بریزد، امّا می تواند آبی را که در ظرف طلا و نقره است در ظرف دیگری بریزد و از آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۶ هرگاه در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد اگر وضوی او تصرّف در غصب محسوب شود اشکال دارد، همچنین اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی غصبی باشد.

مسأله ۲۹۷ اگر در صحن یکی از امامان (علیهم السلام) یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را مخصوص قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن از آن حوض یا نهر اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۸ شرط پنجم آن است که اعضای وضو موقع شستن یا مسح کردن پاک باشد، امّا اگر بعد از تمام شدن وضوی یک عضو، همان عضو نجس شود وضو صحیح است.

مسأله ۲۹۹ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد مانعی برای وضو ندارد، ولی در مخرج بول و غائط احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کرده، بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۰ هرگاه یکی از اعضای وضو قبلاً نجس بوده و بعد از وضو شک کند که آن را پیش از وضو آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی باید برای نماز آن را آب بکشد و اگر چیزی با آن ملاقات کرده تطهیر کند.

مسأله ۳۰۱ هرگاه در صورت یا دستها بریدگی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد، یا زیر شیر آب بگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و بعد به دستوری که قبلاً گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد، امّا اگر آب ضرر دارد باید به دستور وضوی جبیره که بعداً می آید، عمل کند.

مسأله ۳۰۲ شرط ششم آن که وقت کافی برای وضو و نماز داشته باشد، بنابراین اگر وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می شود باید تیمّم کند.

مسأله ۳۰۳ کسی که در تنگی وقت نماز، باید تیمّم کند، هرگاه برای نماز وضو بگیرد باطل است، امّا اگر به قصد کار دیگری مانند خواندن قرآن باشد صحیح است.

مسأله ۳۰۴ شرط هفتم آن است که وضو را به قصد قربت یعنی برای خدا انجام دهد، بنابر این اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنک شدن بدن و مانند آن بگیرد باطل است، ولی اگر تصمیم قطعی دارد که برای اطاعت فرمان خدا وضو بگیرد در ضمن می داند خنک هم می شود، ضرری ندارد.

مسأله ۳۰۵ لازم نیست نیّت را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، همین اندازه کافی است که اگر از او بپرسند چه می کنی؟ بداند وضو می گیرد.

مسأله ۳۰۶ هرگاه زن در جایی وضو بگیرد که نامحرم او را می بیند وضوی او باطل نیست، هرچند گناه کرده است.

مسأله ۳۰۷ شرط هشتم آن که «ترتیب» را در وضو رعایت کند، یعنی اوّل صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن مسح سر و بعد مسح پاها را انجام دهد و بنابر احتیاط پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند.

مسأله ۳۰۸ شرط نهم این که کارهای وضو را چنان به جا آورد که بگویند پشت سر هم انجام می دهد و اگر چنین کند وضوی او صحیح است، هرچند بر اثر گرمی هوا و وزش باد اعضای سابق خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست راست را بشوید صورت او خشک شود، ولی اگر طوری انجام دهد که پشت سر هم نباشد وضوی او باطل است، هرچند بر اثر سردی هوا اعضای قبل، خشک نشده باشد.

مسأله ۳۰۹ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنابراین اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد مسح سر و پا را بکشد وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۰ شرط دهم «مباشرت» است، یعنی خود انسان شستن صورت و دست و مسح سر و پاها را انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید وضو باطل است، ولی کمک در مقدّمات وضو اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۱ کسی که شخصاً قادر به وضو گرفتن نیست باید کسی را کمک بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورت توانایی باید بدهد، ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید دیگری دست او را بگیرد و به محل مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح نماید، ولی در این صورت احتیاط واجب این است که تیمّم هم بکند.

مسأله ۳۱۲ انسان هر یک از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید کمک بگیرد.

مسأله ۳۱۳ شرط یازدهم آن است که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد، بنابر این اگر خوف ضرر دارد، یا می ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، باید تیمّم کند.

مسأله ۳۱۴ هرگاه وضو بگیرد بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۵ هرگاه آب به مقدار کم برای او ضرر ندارد باید با همان مقدار وضو بگیرد، یا مثلاً اگر آب سرد ضرر دارد باید آب را گرم کند.

مسأله ۳۱۶ شرط دوازدهم آن است که مانعی از رسیدن آب نباشد و هرگاه می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که آیا مانع رسیدن آب هست یا نه باید آن را برطرف کند.

مسأله ۳۱۷اگر زیر ناخن کمی چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی بهتر است آن را تمیز کند، امّا اگر ناخن را بگیرد باید آن چرک را که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و نیز اگر ناخن بیش از حدّ معمول بلند باشد و چرک زیر آن، مانع رسیدن آب وضو است، باید آن را برطرف سازد.

مسأله ۳۱۸ هرگاه به واسطه سوختگی یا چیز دیگر تاولهایی بر اعضای وضو پیدا شود شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، ولی چنانچه قسمتی از پوست کنده شده که گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آب را به زیر آن برساند به شرط این که ضرر نداشته باشد.

مسأله ۳۱۹ هرگاه انسان احتمال دهد مانعی در اعضای وضو وجود دارد اگر احتمال آن عقلایی است باید وارسی کند، مثل این که بعد از گِل کاری یا رنگ کاری شک کند مقداری گِل یا رنگ به دست او چسبیده است.

مسأله ۳۲۰ رنگهایی که مانع رسیدن آب به بدن نیست، برای وضو ضرری ندارد ولی اگر مانع باشد،یا شک کندکه مانع است یا نه، باید آن را برطرف سازد.

مسأله ۳۲۱ وجود انگشتر و دستبند و مانند آن اگر مانع رسیدن آب نباشد، برای وضو ضرری ندارد و می تواند آن را جابه جا کند تا آب به زیر آن برسد و شسته شود و اگر بعد از وضو، انگشتر یا مانع دیگری در دست ببیند و نداند موقع وضو بوده یا نه،وضوی او

صحیح است، به شرط این که احتمال بدهد در حال وضو توجّه به این امر داشته است.

مسأله ۳۲۲ اگر بعد از فراغت وضو شک کند همه کارهای وضو را انجام داده یا نه، یا شرایط در آن جمع بوده یا نه، اعتنا نکند، امّا اگر در حال وضو شک کند باید به جا آورد.

احکام وضو

مسأله ۳۲۳ هرگاه انسان وضو داشته و شک کند باطل شده یا نه، بنامی گذارد که وضوی او باقی است و بعکس اگر کسی وضو نداشته، شک دارد وضو گرفته یا نه، بنا می گذارد که وضو نگرفته است.

مسأله ۳۲۴ کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، چنانچه نداند کدامیک جلوتر بوده، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۲۵ کسی که در کارهای وضو یا شرایط آن مثل پاک بودن آب و وجود مانع بر اعضای وضو، زیاد شک می کند، باید اعتنا نکند و مطابق معمول مردم انجام دهد.

مسأله ۳۲۶ هرگاه بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۲۷ هرگاه در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و بعد از آن وضو بگیرد و اعاده نماید.

مسأله ۳۲۸ هرگاه انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره خارج می شود، یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه می داند که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند باید نماز را در همان وقت مهلت بخواند و باید به واجبات نماز قناعت کند و اذان و اقامه و قنوت را اگر مهلت نمی دهد ترک کند.

مسأله ۳۲۹ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند ولی در بین نماز فقط چند مرتبه بول و غائط از او خارج می شود بطوری که اگر بخواهد بعد از هر کدام وضو بگیرد مشکل نیست، در این صورت باید بنابر احتیاط واجب ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت چیزی از او خارج شد وضو بگیرد و بقیّه نماز را بخواند، امّا اگر چنان پی در پی از او خارج می شود که این کار برای او مشقّت بار است یک وضو کافی است.

مسأله ۳۳۰ چنان که گفته شد هرگاه بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او بسیار مشکل است، یک وضو کافی است، بلکه می تواند دو نماز مانند ظهر و عصر را با همان یک وضو بخواند، اگر چه احتیاط آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۱ هرگاه این گونه افراد با اختیار خود بول یا غائط کنند باید وضو بگیرند.

مسأله ۳۳۲ هرگاه مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید بهوظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۳۳ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود باید بعد از هر وضو فوراً مشغول نماز شود و برای به جا آوردن نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده، وضو گرفتن دیگری لازم نیست، به شرط این که میان نماز و این کارها فاصله ای نیندازد.

مسأله ۳۳۴ کسی که بول یا غائط از او بی اختیار خارج می شود باید برای نماز به وسیله کیسه و مانند آن از آلودگی جاهای دیگر بدن جلوگیری کند و احتیاط آن است که پیش از هر نماز مخرج را آب بکشد.

مسأله ۳۳۵ کسانی که دارای چنین بیماری هستند، اگر به آسانی قابل معالجه باشند واجب است معالجه کنند و اگر نکنند برای آنها اشکال دارد.

مسأله ۳۳۶ کسانی که به چنین بیماری مبتلا هستند پس از بهبودی لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری طبق دستورهای بالا خوانده اند قضا نمایند، ولی اگر قبل از پایان وقت نماز بهبودی یابند باید نمازی را که وقتش باقی است اعاده کنند (بنابر احتیاط واجب).

اموری که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۳۷ وضو برای شش چیز واجب است:

۱ نماز واجب (غیر از نماز میّت)

۲ سجده و تشهّد فراموش شده.

۳ طواف واجب (باید توجّه داشت طوافهایی که جزء حج یا عمره است طواف واجب حساب می شود هرچند اصل حج و عمره مستحب باشد).

۴ هرگاه نذر یا عهد کرده، یا قسم خورده که وضو بگیرد و با طهارت باشد.

۵ هرگاه نذر کرده جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند (در صورتی که این نذر شرعاً رجحان داشته باشد مثل این که می خواهد از روی احترام خطّ قرآن را ببوسد).

۶ برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از محل آلوده، هرگاه مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند.

مسأله ۳۳۸ تماسّ بدن با خطّ قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی ترجمه قرآن به زبانهای دیگر این حکم را ندارد.

مسأله ۳۳۹ هرگاه دیوانه یا بچّه ای بدون وضو دست به خطّ قرآن می زند جلوگیری او واجب نیست، امّا اگر کاری کنند که بی احترامی به قرآن باشد باید از آنها جلوگیری کرد.

مسأله ۳۴۰ کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند متعال را که به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید (بنابر احتیاط واجب) و مسّ اسم مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمّه هدی (علیهم السلام) و حضرت زهرا(علیها السلام) نیز اگر هتک حرمت و بی احترامی باشد حرام است.

مسأله ۳۴۱ مستحبّ است انسان برای این که با طهارت باشد وضو بگیرد، خواه نزدیک وقت نماز باشد یا نه و با آن وضو، می تواند نماز بخواند.

مسأله ۳۴۲ هرگاه یقین دارد وقت، داخل شده و قصد وضوی واجب کند، بعد بفهمد وقت، داخل نشده بود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۴۳ وضو گرفتن در چند جا مستحبّ است: برای خواندن قرآن، برای نماز میّت و برای دعا و مانند آن و نیز مستحبّ است کسی که وضو دارد برای خواندن نماز، تجدید وضو کند و هرگاه به قصد یکی از این کارها وضو بگیرد تمام کارهایی را که مشروط به وضو است می تواند انجام دهد.

اموری که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۴۴ هشت چیز وضورا باطل می کند:
۱ خارج شدن بول. ۲ غائط. ۳ بادی که از مخرج غائط خارج شود. ۴ خوابی که بر عقل غلبه کند و به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. ۵ کلّیّه اموری که عقل را از بین می برد مانند مستی، بیهوشی و دیوانگی (بنابر احتیاط واجب). ۶ استحاضه زنان که شرح آن در جای خود می آید. ۷ کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت. ۸ مسّ میّت انسان.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم یا عضو شکسته را می بندند و دوایی که روی آن می گذارند «جبیره» نامیده می شود.
مسأله ۳۴۵ هر گاه در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و خون ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، باید مطابق معمول وضو بگیرد.
مسأله ۳۴۶ هر گاه زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است امّا آب ریختن روی آن ضرر دارد، کافی است اطراف آن را بشوید، ولی اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد باید دست تر بر خود آن نیز بکشد و اگر ضرر دارد مستحبّ است پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد.
مسأله ۳۴۷ هر گاه زخم یا دمل و شکستگی در محلّ مسح باشد چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با رطوبت آب وضو مسح کند و بنابر احتیاط واجب، تیمّم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد باید وضوی بدون مسح بگیرد و بنابر احتیاط واجب تیمّم هم بکند.
مسأله ۳۴۸ هر گاه زخم یا دمل و شکستگی با پارچه یا گچ یا مانند آن بسته شده است، چنانچه باز کردن آن ضرر و مشقّت زیادی ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، باید آن را باز کند و وضو بگیرد، در غیر این صورت اطراف زخم یا شکستگی را بشوید و احتیاط مستحب آن است که روی جبیره را نیز مسح کند و اگر جبیره، نجس است یا نمی شود روی آن دستِ تر بکشد، پارچه پاکی را بر آن ببندد و دستِ تر روی آن بکشد.
مسأله ۳۴۹ هرگاه جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها را گرفته باشد، باید بنابر احتیاط هم وضوی جبیره ای بگیرد و هم تیمّم کند، همچنین اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد.
مسأله ۳۵۰ کسی که در کف دست و انگشتهایش جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده، می تواند مسح سر و پا را با همان رطوبت انجام دهد و اگر کافی نباشد، از جاهای دیگر وضو رطوبت می گیرد.
مسأله ۳۵۱ هر گاه جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط مستحب، تیمّم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره اضافی ممکن است باید آن را بردارد.
مسأله ۳۵۲ هر گاه در جای وضو، زخم و جراحت و شکستگی وجود ندارد، امّا به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند، ولی اگر فقط برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، چنانچه اطراف آن را بشوید کافی است و احتیاط آن است که تیمّم هم بکند.
مسأله ۳۵۳ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده که برداشتن آن ممکن نیست، یا بسیار مشقّت دارد باید به دستور جبیره عمل کند، یعنی اطراف آن را بشوید و روی آن را دست بکشد.

مسأله ۳۵۴ غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی تا ممکن است باید غسل را ترتیبی به جا آورد، بنابر احتیاط واجب.
مسأله ۳۵۵ کسی که وظیفه او تیمّم است هر گاه در اعضای تیمّم او زخم، یا دمل، یا شکستگی باشدباید مطابق دستور وضوی جبیره ای تیمّم جبیره ای کند.
مسأله ۳۵۶ کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای است، چنانچه می داند تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، امّا اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند.
مسأله ۳۵۷ اگر به خاطر درد چشم شستن صورت ضرر دارد باید تیمّم کند و اگر می تواند اطراف چشم و بقیّه صورت را بشوید، کافی است.
مسأله ۳۵۸ نمازهایی را که با وضو یا غسل جبیره ای می خوانند اعاده ندارد، مگر این که قبل از پایان وقت نماز، عذر برطرف شود، در اینجا بنابر احتیاط واجب، نماز را اعاده کنند.

غسل

غسلهای واجب

مسأله ۳۵۹ غسلهای واجب هفت غسل است:
۱ غسل جنابت ۲ غسل استحاضه ۳ غسل حیض ۴ غسل نفاس ۵ غسل مسّ میّت ۶ غسل میّت ۷ غسل مستحبّی که بواسطه نذر و قسم و مانند آن واجب شده است.

۱ جنابت

مسأله ۳۶۰ انسان با دو چیز جُنُب می شود: اوّل جماع (آمیزش جنسی) دوم بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت.

احکام جنابت

مسأله ۳۶۱ اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا رطوبت دیگر، چنانچه همراه با «جستن» و «شهوت» بوده باشد آن رطوبت حکم منی دارد و اگر این دو نشانه، یا یکی از آنها را نداشته باشد حکم منی ندارد، ولی در زن و مریض لازم نیست که با جستن بیرون آید، بلکه اگر رطوبت هنگامی بیرون آید که به اوج شهوت جنسی رسیده است، حکم منی دارد.
مسأله ۳۶۲ غالباً بعد از بیرون آمدن منی بدن سست می شود، ولی این موضوع جزء شرایط قطعی و نشانه ها نیست.
مسأله ۳۶۳ مستحبّ است بعد از بیرون آمدن منی بول کند تا ذرّات باقیمانده خارج شود و اگر نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد و باید دوباره غسل کند.
مسأله ۳۶۴ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، مرد و زن هردو جُنُب می شوند، خواه بالغ باشند یا نابالغ، منی بیرون آید یانه. این در صورتی است که جماع در قُبُل باشد و اگر در دُبُر باشد بنابر احتیاط واجب باید جمع کند بین غسل و

وضو.

مسأله ۳۶۵ اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۶۶ هرگاه نعوذ باللّه با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید، جُنُب می شود و غسل کافی است، امّا اگر منی بیرون نیاید احتیاط واجب آن است که برای نماز و مانند آن، هم غسل کند و هم وضو بگیرد، مگر این که قبل از این کار وضو داشته باشد که در این صورت تنها غسل کافی است.

مسأله ۳۶۷ هرگاه منی از جای خود حرکت کند امّا از ریختن آن به بیرون جلوگیری بعمل آورد، یا به علّت دیگر بیرون نیاید غسل واجب نیست، همچنین اگر شک کند که بیرون آمده یا نه.

مسأله ۳۶۸ کسی که آب برای غسل کردن ندارد می تواند با همسر خود نزدیکی کند و تیمّم برای او کافی است، خواه بعد از داخل شدن وقت نماز باشد یا قبل از آن.

مسأله ۳۶۹ هرگاه در لباس خود منی ببیند و یقین نماید از خود اوست باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد با جنابت خوانده قضا نماید، ولی آنچه را شک دارد لازم نیست قضا نماید.

کارهایی که بر جُنُب حرام است

مسأله ۳۷۰ پنج کار بر جُنُب حرام است:

۱ مسّ خطّ قرآن یا اسم خدا و پیامبران و امامان بنابر احتیاط واجب، همانطور که در وضو گفته شد.

۲ رفتن به مسجدالحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله)، هرچند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

۳ توقّف کردن در مساجد دیگر، امّا اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقّف نکند.

۴ داخل شدن در مسجد برای گذاشتن چیزی در آن.

۵ خواندن یکی از آیات سجده، ولی خواندن غیر آیه سجده از سوره سجده مانعی ندارد.

مسأله ۳۷۱ سوره هایی که سجده واجب در آن است چهار سوره است:

۱ سوره الم سجده (سوره ۳۲). ۲ سوره حم سجده (سوره ۴۱). ۳ سوره والنّجم (سوره ۵۳). ۴ سوره اقرأ (سوره ۹۶).

کارهایی که بر جُنُب مکروه است

مسأله ۳۷۲ شایسته است جُنُب چند چیز را ترک کند:

۱ و ۲ خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. ۳ خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن، حتّی از سوره هایی که سجده واجب ندارد. ۴ تماسّ بدن با جلد وحاشیه و فاصله سطور قرآن مجید و همراه داشتن آن. ۵ خوابیدن بدون وضو. ۶ رنگ کردن موها به حنا و مانند آن. ۷ مالیدن روغن و انواع کِرِم ها به بدن. ۸ جماع کردن بعد از محتلم شدن.

احکام غسل جنابت

مسأله ۳۷۳ غسل جنابت را هرگاه برای رفع جنابت و پاك شدن انجام دهد مستحبّ است، امّا برای خواندن نماز واجب مانند آن واجب می شود. برای نماز میّت سجده شکر سجده های واجب قرآن (هنگامی که آیه سجده را از دیگری بشنود) غسل جنابت واجب نیست، بلکه در همان حال نیز انجام این کارها جایز است، هرچند بهتر است که برای نماز میّت و سجده شکر و امثال آن غسل کند.

مسأله ۳۷۴ هنگام غسل کردن لازم نیست نیّت واجب یا مستحب کند، همین اندازه که به قصد قربت و اطاعت فرمان خدا انجام دهد کافی است.

مسأله ۳۷۵ هرگاه یقین کند وقت نماز داخل شده و نیّت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت بوده، غسل او صحیح است، همچنین اگر به نیّت نماز واجب غسل کند، بعد معلوم شود وقت گذشته بوده است،غسل او صحیح می باشد.

اقسام و احکام غسل

مسأله ۳۷۶ غسل را خواه واجب باشد یا مستحب، به دو صورت می توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

مسأله ۳۷۷ غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از نیّت، اوّل سر و گردن را می شوید و بعد طرف راست و بعد طرف چپ را (بنابر احتیاط واجب) و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل را اعاده می کند.

مسأله ۳۷۸ باید نصف ناف و نصف عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، ولی بهتر است تمام آن را با هر دو طرف غسل دهد.

مسأله ۳۷۹ برای این که یقین کند هر سه قسمت بدن یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاًـ غسل داده، کمی از قسمتهای دیگر را با آن قسمت می شوید و احتیاط مستحبّ آن است که طرف راست گردن را با طرف راست بدن و طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۸۰اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، احتیاط آن است که بعد از شستن آن دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن دوباره طرف راست و چپ را بشوید.

مسأله ۳۸۱اگر بعد از تمام شدن غسل، شک کند که اعضا را درست شسته یا نه، اعتنا نکند.

مسأله ۳۸۲ غسل ارتماسی آن است که بعد از نیّت، تمام بدن را یک دفعه یا به تدریج در آب فرو می برد،خواه در مثل حوض استخر باشد و یا زیر آبشاری که آب آن یک مرتبه تمام بدن را فرامی گیرد، امّا غسل ارتماسی زیر دوش معمولی ممکن نیست.

مسأله ۳۸۳هرگاه مقداری از بدن بیرون آب باشد و نیّت غسل ارتماسی کند و در آب فرو رود کافی است، امّا اگر تمام بدن زیر آب باشد و آن را تکان دهد مشکل است.

مسأله ۳۸۴گر بعد از غسل ارتماسی بفهمد مقداری از بدن شسته نشده، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۸۵ در غسل ارتماسی باید پاها را نیز از زمین بلند کند تا آب به زیر آن برسد.

مسأله ۳۸۶اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و می تواند ارتماسی انجام دهد، واجب است ارتماسی انجام دهد.

مسأله ۳۸۷ احتیاط واجب آن است که کسی که روزه واجب گرفته، یا برای حج یا عمره احرام بسته، غسل ارتماسی نکند و سر خود را زیر آب فرو نبرد، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است و ضرر به روزه و احرام او نمی زند.

مسأله ۳۸۸ در غسل ترتیبی می تواند سه بار در آب فرو رود، یک بار به نیّت سر و گردن، دیگری به نیّت طرف راست و دیگری را

به نیّت طرف چپ.

مسأله ۳۸۹ در غسل ارتماسی بایـد تمام بـدن پاک باشد(بنابر احتیاط واجب) ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، همین اندازه که هر عضو پیش از غسل دادن پاک باشد، کافی است.

مسأله ۳۹۰ سابقاً گفتیم عرق جُنُب از حرام نجس نیست و چنین کسـی می توانـد با آب گرم غسل کند، ولی بهتر است با آب ملایم غسل کند که عرق ننماید.

مسأله ۳۹۱ هرگـاه مختصـری از بـدن شسـته نشود، غسـل باطل است، امّا شسـتن باطن، ماننـد داخل گوش و بینی و داخل چشم لازم نیست.

مسأله ۳۹۲ هنگام غسل باید هر چیز که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و اگر احتمال عقلایی می دهد مانعی باشد، باید وارسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

مسأله ۳۹۳موهای کوتاه را که جزء بـدن حساب می شود بایـد بشویـد، بنابر احتیاط واجب شسـتن موهای بلند و زیر آنها هر دو لازم است.

مسأله ۳۹۴شرایطی که برای وضو گفته شد مانند پاک بودن آب و غیر آن در غسل هم شـرط است، ولی در غسل لازم نیست که از بالا به پایین بشویـد و فاصـله افتادن میان شسـتن اعضا در غسل ترتیبی نیز اشـکالی نـدارد، مگر در مورد کسـی که نمی توانـد بول و غائط خود را حفظ کند که باید پشت سر هم به جاآورد و فوراً نماز بخواند، همچنین در زن مستحاضه.

مسأله ۳۹۵ کسـی که قصد دارد پول حمّامی را ندهد، یا بدون علم به رضایت او می خواهد نسیه بگذارد بنابر احتیاط، غسل او باطل است، همچنین اگر قصد دارد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمّامی بدهد.

مسأله ۳۹۶ کسی که زیادتر از معمول در حمّام آب می ریزد، غسل او اشکال دارد، مگر این که تصمیم داشته باشد حمّامی را با پول اضافی راضی کند.

مسأله ۳۹۷ هرگـاه شک کنـد غسل کرده یا نه،بایـد غسل کنـد ولی اگر بعـد از غسل شک کنـد غسل او صـحیح بوده یا نه، اعتنا به شک نکند.

مسأله ۳۹۸ اگر در اثناء غسل، حَدَث اصـغر از او سـر زند (مثلاً بول کند) بنابر احتیاط واجب، باید غسل را از سر گیرد و برای نماز و مانند آن، وضو نیز بگیرد.

مسأله ۳۹۹ هرگاه کسـی جُنُب شـده و نمازهایی خوانـده است، بعداً شک کند غسل کرده یا نه، آن نمازها صـحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۴۰۰ چنـد غسل واجب، یا واجب و مسـتحب را می توان با یک نیّت انجام داد، یعنی یک غسل کند به نیّت جنابت و حیض و مسّ میّت و غسل جمعه و مانند آن و از همه کفایت می کند.

مسأله ۴۰۱ با هر غسلی می توان نماز خواند و وضو واجب نیست، خواه جنابت باشد یا غیر آن، واجب باشد یا مستحب، ولی احتیاط مستحب آن است که در غیر غسل جنابت وضو بگیرد.

۲ استحاضه

مسأله ۴۰۲ یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون «استحاضه» است و دراین موقع زن را «مستحاضه» می گویند، بطور کلّی تمام خونهایی که غیر از حیض و نفاس و زخم و دمل است و از رحم زن خارج می شود خون استحاضه است.

مسأله ۴۰۳ خون استحاضه غالباً کم رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید، ولی ممکن است گاهی تیره رنگ یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش خارج شود.

مسأله ۴۰۴ استحاضه فقط دو قسم است: «قلیله» و «کثیره»: استحاضه قلیله آن است که هرگاه زن پنبه ای را داخل کند، خون، آن را آلوده نماید ولی از طرف دیگر خارج نشود، خواه خون در پنبه فرو رود یا نه، و استحاضه کثیره آن است که خون، در پنبه فرو رود و از آن بگذرد و جاری شود.

احکام زن مستحاضه

مسأله ۴۰۵ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد (بنابراحتیاط واجب) و واجب است از سرایت خون به سایر اعضا جلوگیری کند، امّا عوض کردن پنبه و دستمال واجب نیست، هر چند احتیاط است. و در استحاضه کثیره واجب است سه غسل انجام دهد: یک غسل برای نماز صبح و دیگر برای نماز ظهر و عصر و سوم برای مغرب و عشا و باید میان این نمازها جمع کند و احتیاط مستحب آن است که علاوه بر این، برای هر نماز یک وضو بگیرد، قبل از غسل یا بعد از آن.

مسأله ۴۰۶ هرگاه قبل از داخل شدن وقت نماز وضو یا غسل را انجام داده باشد باید در موقع نماز بنابر احتیاط واجب، آن را اعاده کند.

مسأله ۴۰۷ هرگاه استحاضه قلیله بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل کند.

مسأله ۴۰۸ در تمام مواردی که غسل بر او واجب می شود اگر غسل کردن مکرّر برای او ضرر دارد، یا مایه مشقّت زیاد است می تواند به جای آن تیمّم کند.

مسأله ۴۰۹ در استحاضه «کثیره» یا «قلیله» اگر قبل از اذان صبح برای نماز شب غسل کند یا وضو به جا آورد و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دو مرتبه غسل و وضو را انجام دهد.

مسأله ۴۱۰ هرگاه زن مستحاضه قلیله، نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را از هم جدا بخواند، باید برای هر کدام یک وضو بگیرد و همچنین برای نمازهای مستحب، ولی برای مجموع نماز شب، یک وضو یا غسل کافی است و برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو که بلافاصله بعد از نماز به جا می آورد، غسل و وضو لازم نیست.

مسأله ۴۱۱ زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای اولین نماز باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۱۲ هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا کثیره، بنابر احتیاط واجب باید قبل از نماز، خود را وارسی کند و اگر نمی تواند خود را وارسی کند، احتیاط آن است که هم وظیفه استحاضه کثیره را انجام دهد و هم قلیله، امّا اگر حالت سابق او معلوم است کثیره یا قلیله بوده می تواند به وظیفه همان ادامه دهد.

مسأله ۴۱۳ هرگاه زن مستحاضه بعد از نماز، خود را وارسی کند و خون نبیند، با وضویی که دارد می تواند نماز دیگر را بخواند، هرچند بعد از مدّتی دوباره خون بیاید.

مسأله ۴۱۴ هرگاه زن مستحاضه بداند پیش از گذشتن وقت نماز بکلّی پاک می شود و یا به اندازه خواندن نماز، خون قطع می گردد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند و هنگامی که پاک شد غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۴۱۵ مستحاضه باید بعد از غسل یا وضو فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز بلکه انتظار جماعت به اندازه معمول اشکال ندارد و در نماز نیز، می تواند مستحبّات، مثل قنوت و مانند آن را انجام دهد.

مسأله ۴۱۶ هرگاه خون به بیرون جریان دارد چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه و مانند آن از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر این کار مشقّت زیاد دارد، لازم نیست.

مسأله ۴۱۷ هرگاه در موقع غسل خون قطع نشود، ضرری برای غسل ندارد، خواه ترتیبی باشد یا ارتماسی.

مسأله ۴۱۸ زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورتی روزه او صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد و همچنین غسلهای روزی را که روزه است (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۴۱۹ هرگاه زن روزه دار بعد از نماز ظهر و عصر مستحاضه شود برای روزه آن روز غسلی ندارد.

مسأله ۴۲۰ اگر در بین نماز، استحاضه قلیله زن، کثیره شود باید نماز را رها کند و غسل نماید و از نو بخواند و در صورتی که برای غسل وقت ندارد تیمّم کند، ولی اگر برای تیمّم هم وقت ندارد باید همان نماز را تمام کرده و بنابر احتیاط واجب قضا نماید.

مسأله ۴۲۱ هرگاه استحاضه کثیره زن، قلیله شود، باید برای نماز اوّل غسل کند و برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۴۲۲ مستحاضه کثیره، هرگاه غسلهای روزانه خود را انجام دهد برای اعمال دیگر مانند طواف و نماز قضا و نماز آیات و نماز شب، غسل دیگری بر او واجب نیست تنها باید وضو بگیرد.

مسأله ۴۲۳ زن مستحاضه می تواند نماز قضا بخواند، ولی برای هر نماز بنابر احتیاط واجب باید یک وضو بگیرد، ولی برای خواندن نوافل روزانه، همان وضوی نماز واجب کافی است و همچنین برای تمام نماز شب یک وضو کفایت می کند، به شرط این که پشت سر هم به جا آورد.

مسأله ۴۲۴ هر خونی که از زن خارج شود و شرایط حیض و نفاس را نداشته باشد و مربوط به بکارت یا زخم یا جراحتّی در رحم نبوده باشد، خون استحاضه است.

مسأله ۴۲۵ هرگاه شک کند که خون، از زخم است یا نه و ظاهر حال او سلامت است، خون استحاضه حساب می شود، امّا اگر وضع حال او مشکوک باشد که خون از زخم است یا غیر آن، احکام استحاضه ندارد.

۳ عادت ماهانه

مسأله ۴۲۶ «حیض» که گاهی از آن تعبیر به «عادت ماهانه» می کنند خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم خارج می شود و به هنگام انعقاد نطفه، غذای فرزند است. زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می گویند و در شرع مقدّس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

احکام زن حائض

مسأله ۴۲۷ خون حیض نشانه هایی دارد: در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن تیره یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش خارج می شود.

مسأله ۴۲۸ زنان سیّده و غیر سیّده هر دو بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند، یعنی اگر خونی ببینند خون حیض نیست، مگر زنانی که از قبیله «قریش» محسوب می شوند که آنها بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند.

مسأله ۴۲۹ خونی را که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حکم حیض ندارد و اگر مربوط به زخم و جراحتّی نباشد. استحاضه است که احکام آن قبلاً گفته شد.

مسأله ۴۳۰ زنان باردار یا زنانی که بچّه شیر می دهند ممکن است حائض شوند.

مسأله ۴۳۱ دختری که نمی دانـد نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشـته باشد، حیض نیست و اگر نشـانه ها را داشـته باشـد و اطمینان حاصل کنـد که حیض است، دلیل بر این است که نه سالش تمام و بالغ شـده است، ولی زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، هر گاه خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که حیض است و هنوز یائسه نشده است.

مسأله ۴۳۲ مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، حتّی اگر مختصری کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۳۳ سه روز اوّل حیض بایـد پشت سـر هم باشـد، بنـابراین اگر مثلاً دو روز خون ببینـد و یک روز پاک شود و دوباره ببینـد، حیض نیست و این که می گـوییم بایـد پشت سـر هم باشـد، معنـایش این نیست که در تمـام سه روز خون بیرون آیـد، بلکه اگر در فضای داخل فرج خون باشد کافی است.

مسأله ۴۳۴ لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود و ادامه داشته باشد.

مسأله ۴۳۵ هر گاه سه روز پشت سـر هم خون ببینـد و پاک شود چنانچه دوباره خون ببیند و ایّامی که خون دیده روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود، تمام روزهایی را که خون دیده حائض است، ولی روزهایی که در وسط پاک بوده، حکم زنان پاک را دارد.

مسأله ۴۳۶ اگر کمتر از سه روز خون ببینـد و پاک شود، بعـداً سه روز یا بیشتر خون ببینـد با نشانه هایی که گفته شد فقط خون دوم حیض است.

مسأله ۴۳۷ زنی که مبتلا به خونریزی است اگر به طبیب مراجعه کند و او تشـخیص دهد خون حیض یا خون زخم و مانند آن است، چنانچه به گفته طبیب اطمینان حاصل کند می تواند بر طبق احکام آن عمل نماید.

مسأله ۴۳۸ کارهایی که بر حائض حرام است به شرح زیر است:

۱ تمـام عبادتهـایی که بـا وضو یا غسل یا تیمّم انجام می شود، ماننـد نماز و روزه و طواف خانه خـدا، ولی به جا آوردن عباداتی که طهارت در آن شرط نیست مانند نماز میّت مانعی ندارد.

۲ تمام کارهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

۳ نزدیکی کردن، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن.

۴ طلاق در این حالت نیز باطل و بی اثر است.

مسأله ۴۳۹ هر گاه مرددر حال حیض با همسر خود نزدیکی کند مستحبّ است کفّاره دهد و کفّاره آن، در ثلث اوّل روزهای حیض، یک مثقال طلای سکّه دار، یا قیمت آن است (مثقال شـرعی ۱۸ نخود می باشـد) و اگر در ثلث دوم باشـد نیم مثقـال و اگر در ثلث سوم باشـد یـک چهـارم مثقـال است، بنابر این اگر ایّام عادت شـش روز است دو روز اوّل یک مثقال، دو روز وسط نیم مثقال و دو روز آخر یک چهارم مثقال کفّاره دارد.

مسأله ۴۴۰ هر گاه بخواهد قیمت طلا را بپردازد باید به قیمت روزی که می پردازد حساب کند.

مسأله ۴۴۱ بازی کردن با همسر در حال حیض، حرام نیست و کفّاره هم ندارد.

مسأله ۴۴۲ هر گاه نزدیکی را تکرار کند مستحبّ است کفّاره را نیز تکرار کند.

مسأله ۴۴۳ اگر مرد در حـال نزدیکی بفهمـد زن حـائض شـده، بایـد فوراً از او جـدا شود و اگر جـدانشود، گناه کرده و بنابر احتیاط مستحب باید کفّاره نیز بپردازد.

مسأله ۴۴۴ اگر مرد با زن حائض زنا کنـد، یا با زن حائض بیگانه ای به گمان این که همسـر خود اوست نزدیکی نمایـد، احتیاط آن است که کفّاره دهد.

مسأله ۴۴۵ کسی که نمی تواند کفّاره بدهد بهتر آن است که صدقه ای بدهد و اگر نمی تواند، باید از گناه خود استغفار کند.

مسأله ۴۴۶ هرگاه زن بگوید حائض هستم یا از حیض پاک شده ام، حرف او قبول است، مگر این که مورد سوءظن باشد.

مسأله ۴۴۷ هرگاه زن در وسط نماز حائض شود نماز او باطل است و نباید ادامه دهد، ولی اگر شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است.

مسأله ۴۴۸ هنگامی که زن از حیض پاک شود باید برای انجام عبادات خود غسل کند و اگر دسترسی به آب ندارد تیمّم نماید، دستور غسل حیض مثل غسل جنابت است و از وضو نیز کفایت می کند، ولی احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد (خواه پیش از غسل باشد یا بعد از غسل).

مسأله ۴۴۹ هنگامی که زن از خون حیض پاک شود، طلاق او صحیح است و همسرش نیز می تواند با او نزدیکی کند، هر چند هنوز غسل نکرده باشد ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از نزدیکی خود داری کند، ولی کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقّف در مسجد و مسّ خطّ قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۴۵۰ نمازهای روزانه که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه واجب را باید قضا کند.

مسأله ۴۵۱ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند یا گمان داشته باشد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز را بخواند.

مسأله ۴۵۲ هرگاه زن در اوّل وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز پاک باشد و نماز نخواند و حائض شود، آن نماز را باید بعداً قضا کند و در اندازه «وقت برای انجام واجبات» باید ملاحظه حال خود را نماید، مثلاً برای مسافر به اندازه دو رکعت و برای حاضر، به اندازه چهار رکعت و کسی که وضو ندارد، وقت وضو را نیز باید در نظر بگیرد و همچنین تطهیر لباس و بدن و اگر فقط به اندازه خود نماز وقت داشته باشد احتیاط، قضا کردن نماز است.

مسأله ۴۵۳ هرگاه در آخر وقت نماز پاک شود باید غسل کند و نماز را بخواند، حتّی اگر به اندازه یک رکعت نماز وقت داشته باشد احتیاط واجب خواندن نماز است و در صورت نخواندن، قضای آن را به جاآورد.

مسأله ۴۵۴ هرگاه در آخر وقت پاک شود، امّا وقت برای غسل ندارد فقط می تواند تیمّم کند و یک رکعت نماز را در وقت و بقیّه را در خارج وقت به جا آورد نماز بر او واجب نیست، ولی اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمّم است، مثل این که آب برای او ضرر دارد باید تیمّم کند و نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۵۵ هرگاه زن پاک شود و شک کند که به مقدار کافی وقت برای نماز باقی مانده یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۵۶ مستحبّ است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک کند و دستمال و پنبه را عوض نماید و وضو بگیرد، یا اگر نمی تواند تیمّم کند و در جای نماز خود رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر خدا و دعا و صلوات شود، امّا خواندن قرآن و همراه داشتن آن و مسّ حواشی و فاصله میان خطوط آن و نیز خضاب کردن به حنا برای حائض شایسته نیست.

اقسام زنان حائض

مسأله ۴۵۷ زنان حائض بر شش گونه اند:

۱ صاحب عادت وقتیّه و عددیّه: یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره روزهای او در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل این که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم، خون ببیند.

۲ صاحب عادت وقتیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای او به یک اندازه نباشد، مثلاً یک ماه، پنج روز و یک ماه، هفت روز ببیند.

۳ صاحب عادت عددیّه: و آن زنی است که شماره روزهای عادت او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است (مثلاً هفت روز)، ولی وقت دیدن آن مختلف است، مثلاً یک بار از اوّل ماه و بار دیگر از دهم ماه شروع می شود.

۴ مضطربه: و آن زنی است که چندماه حائض شده ولی عادت معیّن پیدا نکرده و یا اگر سابقاً عادت داشته، به هم خورده و عادت تازه ای جانشین آن نشده است.

۵ مبتدئه: و آن زنی است که برای اوّلین بار حائض می شود.

۶ ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ صاحب عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ۴۵۸ زنانی که عادت وقتیه و عددیّه دارند همین که در ایّام عادت خون ببینند حائض می شوند و تا پایان ایّام عادت، احکام حائض را دارند، خواه نشانه های خون حیض در آن بوده باشد، یا نه.

مسأله ۴۵۹ هرگاه زنی در تمام ماه پاک نمی شود، ولی در دوماه پشت سر هم چند روز معیّن (مثلاً از اوّل تا هفتم ماه) خونی را که می بیند، نشانه های حیض را دارد، امّا بقیّه چنین نیست، او نیز باید همان ایّام را عادت قرار دهد.

مسأله ۴۶۰ زنانی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارند، اگر یکی دو سه روز جلوتر از زمان عادت یا بعد از آن خون ببینند بطوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته، باید به احکام زن حائض عمل کنند، خواه آن خون نشانه های حیض را داشته باشد یا نه.

مسأله ۴۶۱ زنی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارد، اگر چند روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند (بطوری که در میان زنها معمول است که گاهی عادت را جلو یا عقب می اندازند) و روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت دیده حیض است و قبل و بعد از آن استحاضه می باشد، همین طور اگر چند روز قبل از ایّام عادت به اضافه تمام عادت را خون ببیند، یا فقط چند روز بعد از عادت به اضافه تمام ایّام عادت را خون ببیند که اگر از ده روز تجاوز نکند، همه اش حیض است و اگر تجاوز کند فقط ایّام عادت حیض محسوب می شود.

مسأله ۴۶۲ زنی که عادت دارد هرگاه سه روز یا بیشتر خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون، کمتر از ده روز باشد و تمام روزهایی را که خون دیده، بیش از ده روز نباشد، همه آن حیض است (امّا ایّامی که در وسط پاک بوده، پاک محسوب می شود) و اگر زیادتر از ده روز باشد آن خونی که در عادت بوده حیض و دیگری که نبوده، استحاضه است و اگر هیچ کدام در عادت نبوده آن خونی که دارای صفات حیض است حیض و دیگری استحاضه است و اگر هر دو صفات حیض دارد، تا ده روز حیض محسوب می شود بعد از آن استحاضه است.

مسأله ۴۶۳ زنی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارد اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن ایّام به شماره روزهای حیضش خون ببیند باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت باشد، یا بعد از آن، به شرط این که نشانه های حیض را داشته باشد.

مسأله ۴۶۴ زنی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارد، اگر در وقت عادت خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از ایّام عادت باشد قبل از وقت عادت، یا بعد از آن به شماره روزهای عادت خون ببیند، فقط خونی را که در وقت عادت دیده حیض قرار می دهد.

مسأله ۴۶۵ زنانی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارند اگر بیشتر از ده روز خون ببینند، آنچه را در روزهای عادت دیده اند حیض است (خواه نشانه های حیض را داشته باشد یا نه) و آنچه بعد از روزهای عادت دیده اند استحاضه است (خواه نشانه های حیض داشته باشد یا نه).

۲ صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۶۶ زنانی که فقط «عادت وقتیّه» دارند یعنی دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببینند سپس پاک شوند، ولی

شماره روزهای آن یک اندازه نباشد، باید تمام آن را حیض قرار دهند به شرط آن که از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد.

مسأله ۴۶۷ زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون او نشانه های حیض را دارد، امّا شماره روزهای خونی که نشانه حیض را دارد یک اندازه نیست، چنین زنی نیز باید تمام آنچه را نشانه حیض دارد حیض قرار دهد.

مسأله ۴۶۸ زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود، دو مرتبه سه روز یا بیشتر خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده از ده روز بیشتر نشود (ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد) چنین زنی نیز باید تمام آنچه را دیده حیض قرار دهد، ولی در روزهای وسط که پاک است حکم طاهر را دارد.

مسأله ۴۶۹ زنی که «عادت وقتیّه» دارد اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز قبل یا بعد از عادت خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، باید به حکم زنهای حائض عمل کند، خواه آن خون نشانه های حیض را داشه باشد یا نه.

مسأله ۴۷۰ زنی که «عادت وقتیّه» دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند تعداد روزهای حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید مطابق تعداد روزهای عادت زنان خویشاوند خود حیض قرار دهد (اعم از خویشاوندان پدری یا

[۹۰]

مادری، زنده یا مرده و این در صورتی است که همه یا اکثریّت قریب به اتفاق آنها یکسان باشند، امّا اگر در میان آنها اختلاف است، مثلاً بعضی پنج روز و بعضی هشت روز عادت می بینند، احتیاط واجب آن است که در هر ماه هفت روز را ایّام عادت خود قرار دهد.

۳ صاحب عادت عددیّه

مسأله ۴۷۱ زنانی که «عادت عددیّه» دارند یعنی شماره روزهای حیض آنها در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است، ولی وقت آن تغییر می کند، آنها باید در همان چند روز به احکام حائض عمل کنند.

مسأله ۴۷۲ زنانی که از خون پاک نمی شوند ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی را که می بینند نشانه حیض و بقیّه نشانه های استحاضه دارد و شماره روزهایی که نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، امّا وقت آن یکی نیست، باید آن چند روزی که نشانه حیض را دارد حیض قرار دهند.

مسأله ۴۷۳ زنی که «عادت عددیّه» دارد اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشتر شود چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و اگر چند روز آن نشانه حیض دارد باید همان را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از ایّام عادت او باشد از آخر آن کم می کند و اگر کمتر از ایّام عادت او ست، باید آن روزها را با چند روز بعد از آن که روی هم رفته به اندازه عادتش شود، حیض قرار دهد و بقیّه را استحاضه.

۴ مضطربه

مسأله ۴۷۴ «مضطربه» یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده است، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده

روز ببیند چنانچه بعضی نشانه حیض داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، حیض محسوب می شود و اگر همه اش یک جور باشد مطابق عادت خویشاوندان خود عمل می کند (اگر عادت همه یا اکثریّت قاطع آنها یکسان باشد) و هرگاه عادت آنها مختلف باشد، احتیاط آن است که عادت خود را هفت روز قرار دهد.

۵ مبتدئه

مسأله ۴۷۵ «مبتدئه» یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند و همه اش یک جور باشد باید عادت خویشان خود را، بطوری که در مسأله قبل گفته شد، حیض قرار دهد و بقیّه را

استحاضه.

مسأله ۴۷۶ اگر مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن خون حیض و بقیّه استحاضه است و اگر کمتر از سه روز باشد باید آنچه را نشانه حیض دارد بگیرد و باقیمانده را به عادت خویشاوندان خود مراجعه کند، همچنین اگر آنچه نشانه حیض دارد بیش از ده روز باشد به تعداد عادت خویشاوند خود حیض قرار می دهد و بقیّه استحاضه است.

۶ ناسیه

مسأله ۴۷۷ «ناسیه» یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد حیض قرار دهد (به شرط این که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد) و اگر بیشتر باشد، یا همه روزها را یک جور دیده، احتیاط واجب آن است که هفت روز اوّل را حیض قرار دهد و بقیّه را استحاضه.

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ۴۷۸ «مبتدئه» و «مضطربه» و «ناسیه» و زنی که «عادت عددیّه» دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد، باید فوراً عبادت را ترک کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا کند، ولی اگر نشانه های حیض را نداشته باشد بر طبق حکم مستحاضه عمل می کند تا ثابت شود که خون حیض است، ولی زنی که «عادت وقتیه» یا «وقتیّه و عددیّه» دارد به محض دیدن خون در ایّام عادت، عبادت را ترک می کند.

مسأله ۴۷۹ زنی که دارای عادت است (خواه وقتیّه و عددیّه باشد، یا فقط عادت وقتیّه یا عادت عددیّه)، هرگاه دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود، خونی ببیند عادتش بر می گردد به آنچه در آن دو ماه دیده است.

مسأله ۴۸۰ زنی که معمولاً ـ ماهی یک مرتبه خون می بیند اگر در یک ماه دوبار خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۱ هرگاه سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه های حیض را دارد و بعد ده روز یا بیشتر خونی را ببیند که نشانه های استحاضه را دارد و مجدّداً خونی را ببیند که نشانه حیض را دارد، باید تمام خونهایی را که نشانه حیض داشته است حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۲ هرگاه زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد، اگرچه یقین داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند.

مسأله ۴۸۳ هرگاه زن پیش از ده روز پاک شود ولی احتمال می دهد که در باطن خون است باید به وسیله قدری پنبه خود را امتحان کند، چنانچه پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد و اگر پاک نبود، هرچند به خونابه آلوده باشد باید مطابق احکامی که سابقاً درباره حائض گفته شد عمل نماید.

۴ نفاس

مسأله ۴۸۴ از موقعی که نخستین جزء بچّه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند خون «نفاس» است و زن را در این حال «نفساء» می گویند، بنابر این خونی که قبل از خارج شدن طفل می بیند نفاس نیست.

مسأله ۴۸۵ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

احکام زن نفساء

مسأله ۴۸۶ در خون نفاس احتیاط واجب این است که خلقت بچّه تمام باشد، بنابر این اگر خون بسته ای از رحم خارج شود و بداند که اگر در رحم می ماند انسان می شد باید میان اعمال زنی که از خون پاک است و کارهایی را که حائض ترک می کند جمع نماید.

مسأله ۴۸۷ هرگاه شک کند چیزی از او ساقط شده یا نه، یا چیزی که ساقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، خونی که از او خارج می شود خون نفاس نیست، و لازم نیست جستجو کند.

مسأله ۴۸۸ تمام کارهایی که بر حائض حرام است بر «نفساء» نیز حرام است و آنچه بر حائض واجب، یا مستحب، یا مکروه می باشد، برای او نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۴۸۹ نزدیکی کردن با زن در حال «نفاس» حرام است و اگر شوهر با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است مطابق دستوری که در حائض گفته شد کفّاره دهد، طلاق او نیز در این حال باطل است.

مسأله ۴۹۰ هنگامی که زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد و هرگاه قبل از گذشتن ده روز از ولادت، دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده روی هم رفته ده روز یا کمتر از ده روز است، تمام آن نفاس می باشد روزهایی که در وسط پاک بوده، عباداتش صحیح است.

مسأله ۴۹۱ هرگاه زن ظاهراً از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون وجود دارد، باید با کمی پنبه خود را امتحان کند و اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد.

مسأله ۴۹۲ هرگاه خون نفاس از ده روز بگذرد چنانچه در حیض، عادت عددیّه دارد به اندازه آن نفاس، و بقیّه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس، و بقیّه استحاضه است.

مسأله ۴۹۳ زنی که عادت او در حیض کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن، تا روز دهم بنابر احتیاط واجب ترک عبادت کند، اگر خون از ده روز گذشت فقط به اندازه روزهای عادتش نفاس است و بقیّه استحاضه و عباداتی را که در این چند روز ترک کرده، باید قضا کند.

مسأله ۴۹۴ بسیاری از زنان بعد از وضع حمل یک ماه یا بیشتر خون می بینند، چنین زنانی اگر درحیض عادت دارند باید به تعداد روزهای عادتشان نفاس قرار دهند بعد از آن تا ده روز حکم استحاضه دارد، بعد از گذشتن ده روز اگر همزمان با ایّام عادت حیضش باشد باید مطابق احکام حائض عمل کند (خواه نشانه های خون حیض را داشته باشد یا نه) و اگر همزمان با ایّام عادتش نباشد حکم استحاضه دارد، مگر این که خون دارای نشانه های حیض باشد.

مسأله ۴۹۵ زنانی که تا یک ماه یا بیشتر بعد از وضع حمل خون می بینند، اگر عادت ماهیانه ندارند ده روز اوّل نفاس است و ده روز دوم استحاضه و بعد از آن اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض وگرنه آن هم استحاضه است.

۵ مسّ میّت

مسأله ۴۹۶ هرگاه کسی بدن انسان مرده ای را بعد از سرد شدن و قبل از غسل، مس کند (یعنی جایی از بدن او با میّت تماس پیدا کند) باید غسل مسّ میّت نماید، خواه با اختیار باشد یا بی اختیار، حتّی اگر ناخن او به ناخن میّت برسد، غسل واجب است.

احکام مسّ میّت

مسأله ۴۹۷ مسّ بدن مرده ای که تمام آن سرد نشده موجب غسل نیست، هرچند محلّ مس سرد شده باشد، همچنین مسّ بدن میّت بعد از تمام شدن غسلهای سه گانه او، غسل ندارد.

مسأله ۴۹۸ هرگاه موی خود را به بدن میّت بزند، یا دست به موی میّت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسأله ۴۹۹ اگر کسی بچّه سقط شده ای را که چهارماه او تمام شده مس کند، غسل بر او واجب است اگر کمتر از چهار ماه تمام باشد، احتیاط مستحب غسل است.

مسأله ۵۰۰ هرگاه بچّه چهارماهه ای یا بیشتر مرده به دنیا بیاید، مادر او بنابر احتیاط واجب باید غسل مسّ میّت کند.

مسأله ۵۰۱ هرگاه بچّه ای بعد از مردن مادر به دنیا بیاید، احتیاط واجب آن است که بعد از بلوغ، غسل مسّ میّت کند.

مسأله ۵۰۲ بچّه نابالغ یا دیوانه هرگاه مسّ میّت کند، بعد از بلوغ یا عاقل شدن غسل بر او واجب می شود اگر کودک ممیّز غسل کند، غسل او صحیح است.

مسأله ۵۰۳ هرگاه از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند قطعه ای که دارای استخوان است جدا شود (مثلاً یک دست و یا حتّی یک انگشت) هر کس آن را مس نماید، باید غسل مسّ میّت کند، امّا اگر استخوان نداشته باشد غسل واجب نیست، همچنین برای مسّ استخوان تنها یا دندان که از مرده یا زنده جدا شده غسل لازم نیست.

مسأله ۵۰۴ غسل مسّ میّت مثل غسل جنابت است و کفایت از وضو نیز می کند، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که وضو بگیرد.

مسأله ۵۰۵ اگر چند میّت را مس کند، یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل برای همه کافی است.

مسأله ۵۰۶ کسی که غسل مسّ میّت بر او واجب شده، می تواند به مسجد برود و سوره هایی که سجده واجب دارد بخواند و با همسر خود نزدیکی نماید، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند، یعنی کسی که غسل مسّ میّت بر او است مانند کسی است که وضو ندارد.

محتضر

احکام محتضر

مسأله ۵۰۷ «محتضر» یعنی کسی که در حال جان دادن است.

مسأله ۵۰۸ بنا بر احتیاط واجب باید محتضر را به پشت بخوابانند و پای او را به طرف قبله کنند، خواه مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک و اگر خواباندن او به این صورت کاملاً ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب، آن مقدار که ممکن است به این دستور عمل کنند و اگر ممکن نشد رو به قبله بنشانند و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوی راست، یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۰۹ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمانی واجب است و اجازه گرفتن از ولیّش لازم نیست.

مسأله ۵۱۰ مستحبّ است شهادتین و اقرار به دوازده امام و سایر عقائد اسلام را به کسی که در حال احتضار است طوری تلقین کنند که بفهمد و مستحبّ است آن را تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۱۱ مستحبّ است این دعا را به محتضر تلقین کنند بطوری که بفهمد: اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیکَ وَ اقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ وَاعْفُ عَنِّی الْکَثیرَ إِنَّکَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اَللّهُمَّ ارْحَمْ فَإِنَّکَ رَحیم، و بهتر است که خودش نیز بخواند.

مسأله ۵۱۲ مستحبّ است کسی که سخت جان می دهد او را به محلّ نمازش ببرند.
مسأله ۵۱۳ شایسته است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس» و «صافّات» و «احزاب» و «آیت الکرسی» و هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.
مسأله ۵۱۴ تنها گذاشتن محتضر یا گذاشتن چیزی سنگین روی شکم او و حضور جُنُب و حائض نزد او و همچنین گریه کردن و حرف زدن و تنها گذاشتن زنها نزد او را، از مکروهات شمرده اند.

اموات

احکام اموات

مسأله ۵۱۵ مستحبّ است بعد از مرگ دهان میّت را روی هم بگذارند که باز نماند، چشمها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را صاف کرده و پارچه ای روی او بیندازند، برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، تا وقتی از محل مردن حرکت نداده اند رو به قبله باشد و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مرگ او ندارند، باید صبر کنند تا کاملاً معلوم شود.
مسأله ۵۱۶ اگر میّت زن حامله باشد و هنوز بچّه در شکم او زنده است و یا احتمال زنده بودن او را بدهند، باید پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند، سپس پهلو را بدوزند و چنانچه دسترسی به اهل اطّلاع بوده باشد این کار را زیر نظر آنها انجام دهند.
مسأله ۵۱۷ غسل و کفن و نماز و دفن میّت مسلمان واجب کفائی است یعنی،
اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود چنانچه هیچ کس انجام
ندهد، همه معصیت کرده اند و در این مسأله تفاوتی میان فرقه های مختلف مسلمانان نیست.
مسأله ۵۱۸ هرگاه کسی مشغول وظایف بالا شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، امّا اگر عمل خود را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند و هرگاه شک کند کسی اقدام به کارهای میّت کرده است یا نه، باید خودش اقدام کند.
مسأله ۵۱۹ هرگاه کسی اقدام به غسل یا کفن و نماز و دفن میّت کرده و ندانیم صحیح به جا آورده یا باطل، باید بگوییم صحیح بوده، امّا اگر یقین داریم باطل انجام داده است باید دوباره انجام دهیم.
مسأله ۵۲۰ برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت باید از ولیّ او اجازه بگیرند، شوهر نسبت به زن خود از همه اَوْلی است، سپس کسانی که از میّت ارث می برند به ترتیبی که در ارث بیان شده ولایت بر میّت دارند و چنانچه در یک طبقه وارث مرد و زن باشند، احتیاط این است از هر دو اجازه بگیرند.
مسأله ۵۲۱ اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّت هستم، یا ولیّ میّت به من اجازه داده که اعمال او را انجام دهم و بدن میّت در اختیار اوست، انجام کارهای میّت باید با اجازه او باشد.
مسأله ۵۲۲ هرگاه میّت برای کارهای خود شخص دیگری غیر از ولی را معیّن کند، مثلاًـ وصیّت کند فلان شخص بر من نماز بخواند، واجب است به آن عمل شود و احتیاط مستحب آن است که از ولی هم اجازه بگیرد، امّا کسی که میّت، او را برای انجام این کارها معیّن کرده واجب نیست این وصیّت را قبول کند، اگرچه قبول بهتر است و اگر قبول کرد باید به آن عمل کند.
مسأله ۵۲۳ هرگاه بداند ولی راضی است، امّا صریحاً با زبان اجازه نداده است، همین اندازه که اجازه او از ظاهر حال نمایان باشد کافی است.

۶ غسل میّت

غسل میت

مسأله ۵۲۴ واجب است میّت مسلمان را سه غسل بدهند: اوّل با آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم با آبی که با کافور مخلوط است، سوم با آب تنها، ولی شهید و بعضی دیگر غسل ندارند که شرح آن بعداً خواهد آمد.

احکام غسل میّت

مسأله ۵۲۵ مانعی ندارد سدر و کافور به اندازه ای باشد که آب را مضاف کند، ولی باید به اندازه ای کم نباشد که بگویند سدر و کافور با آب مخلوط نشده است و در صورتی که مضاف شود بهتر این است میّت را اوّل با آن بشویند و بعد آب روی بدن او بریزند تا به صورت مطلق در آید.

مسأله ۵۲۶ هرگاه سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید همان مقدار که به آن دسترسی دارند در آب بریزند و اگر آن هم پیدا نشود به جای آن با آب معمولی غسل دهند.

مسأله ۵۲۷ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است هرگاه پیش از تمام کردن طواف و قبل از حلال شدن بوی خوش بر او، از دنیا برود باید به جای آب کافور او را با آب معمولی غسل دهند.

مسأله ۵۲۸ کسی که میّت را غسل می دهد باید مسلمان و بالغ و عاقل باشد و مسائل لازم غسل را بداند و احتیاط مستحب آن است که شیعه دوازده امامی باشد.

مسأله ۵۲۹ غسل میّت باید با قصد قربت،یعنی برای خدا انجام داده شود.

مسأله ۵۳۰ بچّه مسلمان اگر چه از زنا باشد غسل او واجب است و کسی که از بچّگی دیوانه بوده و با همان حال بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشد غسل او واجب است، همچنین کسی که قبلاً مسلمان بوده و بعد دیوانه شده است.

مسأله ۵۳۱ بچّه سقط شده ای را که چهار ماه یا بیشتر دارد باید غسل دهند و اگر کمتر از آن باشد بنابر احتیاط واجب در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۳۲ مرد نمی تواند زن را غسل دهد، همچنین زن نمی تواند مرد را غسل دهد، مگر زن و شوهر که هر کدام می تواند دیگری را غسل دهد، هرچند احتیاط مستحب آن است که اگر ضرورتی نیست این کار را نکنند.

مسأله ۵۳۳ مرد می تواند دختر بچّه ای را که سن او از سه سال کمتر است غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچّه ای را که سه سال کمتر دارد غسل دهد.

مسأله ۵۳۴ اگر برای غسل دادن میّت مرد، مرد پیدا نشود زنانی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند، همچنین اگر برای غسل دادن میّت زن، زن پیدا نشود مردهایی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند و بهتر است از روی لباس باشد.

مسأله ۵۳۵ هرگاه میّت مرد را مرد غسل دهد و یا میّت زن را زن غسل دهد، جایز است غیر از عورت، بدن او را برهنه کند.

مسأله ۵۳۶ نگاه کردن به عورت میّت حرام است ولی غسل را باطل نمی کند.

مسأله ۵۳۷ هرگاه عضوی از بدن میّت ملاقات با نجس کرده باشد، باید پیش از آن که آن را غسل بدهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میّت را پیش از شروع غسل از نجاست بشویند.

مسأله ۵۳۸ غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است غسل ارتماسی ندهند، ولی جایز

است در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را به ترتیب در آب فرو برند. هرگاه زن حائض یا شخص جُنُب از دنیا برود همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ۵۳۹ جایز نیست برای غسل دادن میّت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدّماتی و نظافت او و مانند آن اشکالی ندارد.

مسأله ۵۴۰ اگر آب پیدا نشود، یا بدن میّت طوری باشد که نمی توان آن را غسل داد و یا به خاطر هر مانع دیگر غسل ممکن نشود، باید میّت را عوض هر غسل یک تیمّم بدهند، به این ترتیب که تیمّم دهنده روبروی میّت قرار می گیرد و دست خود را بر زمین می زند و به صورت و پشت دستهای میّت می کشد.

احکام کفن کردن

مسأله ۵۴۱ واجب است میّت مسلمان را با سه پارچه که یکی را لنگ و دیگری را پیراهن و دیگری را سرتاسری می نامند کفن کنند.

مسأله ۵۴۲ «لنگ» باید از ناف تا زانو تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنابر احتیاط واجب «پیراهن» باید از سر شانه تا نصف ساق، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بلندی «سرتاسری» بنابر احتیاط واجب باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن شود و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.

مسأله ۵۴۳ کفن را بطور متعارف از واجب و مستحب می توان از اموال میّت برداشت، هرچند صغیر داشته باشد، امّا زاید بر متعارف را نمی توان از حقّ صغیر برداشت، مگر این که وصیّت کرده باشد، که در این صورت می توان مقدار اضافی را از ثلث حساب کرد.

مسأله ۵۴۴ مقدار واجب کفن و هزینه واجبات دیگر مانند غسل و حُنُوط و دفن را از اصل مال برمی دارند، و احتیاجی به وصیّت ندارد و اگر میّت مالی نداشته باشد، از بیت المال می دهند.

مسأله ۵۴۵ کفن زن بر عهده شوهر است، هرچند از خودش مال داشته باشد و زنی که طلاق رجعی گرفته هرگاه پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، کفن او نیز بر شوهر است.

مسأله ۵۴۶ هرگاه میّت مالی نداشته باشد، بر خویشاوندان او واجب نیست کفن او را بپردازند، هرچند واجب النّفقه آنها باشد، ولی اگر راه دیگری نباشد احتیاط واجب آن است که شخصی که میّت، واجب النّفقه اوست کفن او را بدهد.

مسأله ۵۴۷ احتیاط واجب آن است که هریک از سه پارچه کفن بقدری ضخیم باشد که زیر آن پیدانباشد.

مسأله ۵۴۸ کفن کردن با پارچه غصبی جایز نیست، هرچند چیز دیگری پیدا نشود و چنانچه با پارچه غصبی کفن کرده باشند و صاحب آن راضی نشود، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند و این بر عهده کسی است که این کار را کرده و نیز کفن کردن با پوست مردار و چیز نجس، جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه طلا بافت و پارچه ای که از پشم و موی حیوان حرام گوشت گرفته شده باشد کفن نکنند، مگر این که ناچار باشند.

مسأله ۵۴۹ کفن کردن در پوست حیوانات هرچند حلال گوشت باشد در غیر حال ضرورت اشکال دارد، ولی کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حلال گوشت تهیّه شده اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۵۵۰ اگر کفن به نجاستی از خارج، یا از خود میّت نجس شود باید آن را بشویند،یا اگر کفن ضایع نمی شود قسمت نجس را ببرند و اگر ممکن نیست، چنانچه بتوانند آن را عوض کنند.

مسأله ۵۵۱ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر از دنیا برود باید او را مثل دیگران کفن کنند و پوشاندن سر و صورت او اشکال ندارد.

احکام حَنُوط

مسأله ۵۵۲ بعد از تمام شدن غسل، واجب است میّت را «حَنُوط» کنند، یعنی به محلهای هفتگانه سجده (پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها) کافور بمالند و احتیاط آن است مقداری از کافور روی این اعضا بگذارند و باید کافور، پاک و مباح و تازه باشد، بطوری که عطر معمولی خود را حفظ کند.

مسأله ۵۵۳ احتیاط آن است که اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند، بعد به اعضای دیگر و این کار قبل از کفن کردن، یا در اثنای آن باشد، نه بعد از آن.

مسأله ۵۵۴ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر از دنیا برود حنوط و هیچ بوی خوش دیگری برای او جایز نیست.

مسأله ۵۵۵ زنی که شوهرش مرده و هنوز در عدّه وفات است، حرام است خود را خوشبو کند، ولی اگر بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۵۶ احتیاط آن است که میّت را با مشک و عنبر و عطرهای دیگر خوشبو نکنند، حتّی برای حنوط، اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۵۷ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنابر احتیاط واجب غسل را مقدّم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند.

مسأله ۵۵۸ شایسته است قدری تربت حضرت سیّدالشّهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند، امّا بقدری زیاد نباشد که آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۵۹ مستحبّ است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند، خواه داخل کفن باشد یا بیرون آن.

نماز میّت

مسأله ۵۶۰ واجب است بر هر میّت مسلمان و بالغ نماز بخوانند و بر بچّه نابالغ اگر کمتر از شش سال نداشته باشد نیز احتیاط واجب آن است که نماز بخوانند.

مسأله ۵۶۱ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند باطل است، هرچند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۵۶۲ در نماز میّت، وضو و غسل یا تیمّم و پاک بودن بدن و لباس شرط نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که تمام اموری را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کنند.

مسأله ۵۶۳ واجب است نماز میّت را رو به قبله بخوانند و نیز احتیاط واجب آن است که میّت را مقابل نمازگزار به پشت بخوابانند بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۶۴ مکان نمازگزار باید از جای میّت پست تر و بلندتر نباشد، ولی مختصر پستی و بلندی اشکال ندارد، همچنین نمازگزار نباید از میّت دور بایستد، ولی کسانی که به جماعت می خوانند اگر دور باشند و به صف اتّصال داشته باشند اشکالی ندارد.

مسأله ۵۶۵ نمازگزار باید در مقابل میّت بایستد و پرده و دیواری حائل نباشد، ولی گذاردن میّت در تابوت و مانند آن، اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۶ نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیّت، میّت را معیّن کند مثلاً نیّت کند «نماز می خوانم بر این میّت قربهً الی اللّه» و اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند باید نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۵۶۷ هرگاه میّت وصیّت کرده شخص معیّنی بر او نماز بخواند، عمل به وصیّت او واجب است و لازم نیست از ولی اجازه

بگیرد، هرچند احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرد.

مسأله ۵۶۸ مکروه است بر میّت چنـد مرتبه نماز بخوانند، بلکه اگر یک نفر چند مرتبه بخواند محلّ اشکال است، ولی اگر میّت اهل علم و فضل و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۵۶۹ هرگاه میّت را عمـداً یا از روی فراموشـی یا به جهت عـذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، واجب است با همان ترتیب به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میّت

مسأله ۵۷۰ نمـاز میّت پنـج تکـبیر دارد و اگر نمـازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگویـد کـافی است: بعـد از نیّت و گفتن تکبیر اوّل بگویـد: اَشْـهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ و بعـد از تکبیر دوم بگویـد: اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آل مُحَمَّد و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ و اگر زن اسـت بگویـد: اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهـذِهِ الْمَیِّتِ و بعـد، تکبیر پنجم را بگویـد و بهتر است بعـد از تکبیر اوّل بگویـد: اَشْـهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْـدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْـهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْـدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَـلَهُ بِالْحَقِّ بَشیـراً وَ نَـذیراً بَیْنَ یَـدَیِ السّاعَةِ و بعد از تکبیر دوم بگوید: اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ بـارِکْ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد کَاَفْضَلِ مَا صَـلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی اِبْراهیمَ وَ آلِ اِبْراهیمَ اِنَّکَ حَمیـدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الاَْنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَـلینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدّیقینَ وَ جَمیعِ عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ بعد از تکبیر سوم بگوید: اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ وَ الْمُسْـلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ الاَْحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الاَْمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ اِنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدیرٌ و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: اَللّهُمَّ اِنَّ هذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلاّ خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ کـانَ مُحْسِـناً فَزِدْ فی اِحْسـانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسـیئاً فَتَجـاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْـدَکَ فی اَعْلی عِلِّیّینَ وَاخْلُفْ عَلَی اَهْلِهِ فِی الْغـابِرینَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ و بعـد، تکبیر پنجم را بگویـد ولی اگر میّت زن است بعـد تکبیر چهارم بگویـد: اَللّهُمَّ اِنَّ هـذِهِ اَمَتُکَ وَ ابْنَـةُ عَبْدِکَ وَ ابْنَةُ اَمَتِکَ نَزَلَتْ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهـا اِلاّ خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِـنَةً فَزِدْ فی اِحْسَانِها وَ اِنْ کَانَتْ مُسیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها اَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْـدَکَ فی اَعْلی عِلِّیینَ وَ اخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ و اگر نماز بر چنـد نفر مرد بخوانـد، می گویـد: اَللّهُمَّ اِنَّ هؤُلاءِ عَبیـدُکَ وَ اَبْنـاءُ عَبیـدِکَ وَ اَبْنـاءُ اِمائِکَ نَزَلُوا بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهْ... و بقیّه ضمیرها را جمع مذکر می آورد. و در مورد چند زن ضمیرها و اسماء اشاره را به صورت مؤنّث می آورد و در تثنیه به صورت تثنیه.

مسأله ۵۷۱ بایـد تکبیرها و دعا را طوری پشت سـر هم بخوانند که نماز از صورت خود خارج نشود و احتیاط واجب آن است که در وسط نماز با کسی سخن نگویند.

مسأله ۵۷۲ مستحبّ است نماز میّت را با جماعت بخوانند، ولی کسی که نماز میّت را با جماعت بخواند باید تمام تکبیرها و دعاهای آن را بخواند و همان گونه که گفته شد خواندن دعاهای مفصّل بالا مستحبّ است و اگر کسی آن را حفظ ندارد، می تواند از روی کتاب بخواند.

مستحبّات نماز میّت

مسأله ۵۷۳ مسـتحبّ است کسـی که نماز میّت می خوانـد با وضو یا غسل یا تیمّم باشـد و احتیاط آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشـد، یا اگر وضو بگیرد و غسل کنـد، به نماز میّت نرسـد، علاوه بر این مسـتحبّ است امور دیگری را به امید ثواب پروردگار در نماز میّت رعایت کند: اوّل اگر میّت مرد است امام جماعت یا کسـی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط

قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه اش. دوم پابرهنه نماز بخواند. سوم در هر تکبیر دستها را بلند کند. چهارم فاصله او با میّت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. پنجم اگر نماز را با جماعت می خوانند امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند ششم نمازگزار برای میّت و مومنین زیاد دعا کند. هفتم قبل از نماز سه مرتبه بگوید: «الصّلاهٔ». هشتم نماز را در جایی بخواند که عده بیشتری برای نماز میّت حاضر می شوند. نهم بهتر است نماز میّت را در مسجد نخوانند، مگر در مسجد الحرام. دهم زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت بخواند در یک صف، تنها بایستد.

احکام دفن

مسأله ۵۷۴ میّت را باید طوری دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم به او دسترسی پیدا نکنند، اگر ترس آن باشد که جانور به جسد آسیب رساند باید قبر او را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۵۷۵ هرگاه دفن میّت در زمین ممکن نباشد واجب است به جای دفن، او را در بنا، یا تابوتی بگذارند و اطراف آن را ببندند.

مسأله ۵۷۶ هنگام دفن کردن باید میّت را در قبر به پهلوی راست بخوابانند بطوری که رو به قبله باشد.

مسأله ۵۷۷ هرگاه کسی در کشتی بمیرد چنانچه بدن او فاسد نمی شود و بودنش در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن نمایند وگرنه باید او را غسل دهند و حنوط و کفن کنند و نماز بخوانند بعداً او را در چیزی که حیوانات آبی نتوانند به بدن او دست یابند بگذارند و در آن را محکم کنند و به دریا بیندازند و اگر این هم ممکن نشود چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیفکنند و واجب است او را تا ممکن است در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات دریا نشود.

مسأله ۵۷۸ هرگاه خوف این باشد که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و یا به آن آسیب رساند، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۵۷۹ مخارج محکم کردن قبر میّت در جایی که لازم است و همچنین هزینه انداختن در دریا را باید از اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۵۸۰ اگر زن کافری از دنیا برود و بچّه در شکم او نیز بمیرد، چنانچه پدر آن بچّه مسلمان باشد باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند تا روی بچّه به طرف قبله باشد، حتّی اگر هنوز روح به بدن بچّه داخل نشده باشد (یعنی هنوز حسّ حرکت پیدا نکرده است) بنابر احتیاط واجب به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۵۸۱ دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمان و دفن کافر در قبرستان مسلمان جایز نیست بنابر احتیاط واجب، همچنین دفن مسلمان در جایی که نسبت به او بی احترامی باشد حرام است، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند.

مسأله ۵۸۲ میّت را نباید در جای غصبی دفن کنند و همچنین در جایی که برای دفن وقف نشده است (مانند مساجد و مدارس دینی)، مگر این که از اوّل جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف مستثنا کنند.

مسأله ۵۸۳ دفن میّت در قبر مرده دیگر در صورتی که موجب نبش نشود (یعنی بدن مرده قبلی ظاهر نگردد) و زمین هم مباح یا وقف عام باشد مانعی ندارد.

مسأله ۵۸۴ بنابراحتیاط واجب چیزی که از میّت جدا می شود، حتّی مو یا ناخن و دندان را باید با او دفن کرد، ولی به صورتی که موجب نبش قبر نشود، امّا دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود واجب نیست، هر چند بهتر است.

مسأله ۵۸۵ هرگاه کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

مسأله ۵۸۶ هرگاه بچّه ای در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه ممکن او را

بیرون آورنـد، حتّی اگر ناچار شونـد او را قطعه قطعه کنند اشـکال ندارد، این کار باید در درجه اوّل به وسـیله شوهرش اگر اهل فن است و در درجه بعـد زنی که اهل فن باشـد انجام شود و اگر ممکن نیست، از مرد محرمی که اهل فن است اسـتفاده کننـد و در غیر این صورت، ناچار باید از مرد نامحرمی که اهل فن است کمک بگیرند.

مسأله ۵۸۷ هرگاه مادر بمیرد و بچّه در شـکمش زنده باشد باید فورا بچّه را بوسـیله کسانی که در مسأله پیش اشاره شد از هر طرفی که سالم بیرون می آید بیرون آورند و دوباره شکم او را بدوزند و حتّی الامکان باید این کار زیر نظر اهل فن انجام گیرد و اگر اهل فن نباشد، پهلوی چپ را می شکافند و بچّه را فورا بیرون می آورند.

مستحبّات دفن

مسأله ۵۸۸ مستحبّ است به امید این که مطلوب پروردگار باشد امور زیر را در دفن میّت رعایت کنند:

۱ قبر را به اندازه قامت انسان متوسط گود کنند.

۲ میّت را در نزدیکترین قبرسـتان دفن نماینـد، مگر آن که قبرسـتان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل این که افراد خوب در آنجا دفن شده اند، یا مردم برای فاتحه بیشتر به آنجا می روند.

۳ هنگام دفن، جنازه را در چند قدمی قبر بر زمین بگذارند و تا سه مرتبه، کم کم نزدیک ببرند و در مرتبه چهارم وارد قبر کنند.

۴ اگر میّت مرد است او را از طرف سـر وارد قبر کننـد و اگر زن است از طرف عرض بدن و به هنگام وارد کردن او پارچه ای روی قبر بگیرند.

۵ جنازه را با آرامی از تابوت بردارند و با آرامی وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند.

۶ قبر لحد داشته باشد، یعنی آن را طوری بسازند که خاک روی بدن میّت نریزد،به این ترتیب که قسمت پایین قبر را باریکتر کنند و بعد از گذاشـتن میّت در قبر، بالای آن خشت یا آجر بچینند و یا طرف قبله قبر را کمی از پایین توسعه دهند به اندازه ای که میّت در آن قرار بگیرد.

۷ پشت سر میّت مقداری خاک یا خشت بگذارند که وقتی او را به طرف راست می خوابانند به عقب برنگردد.

۸ بعد از گذاشتن در قبر، گره کفن را باز کنند و صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او قرار دهند.

۹ کسـی که میّت را در قبر می گذارد با طهارت و سربرهنه و پا برهنه باشد و غیر از خویشان میّت، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «اِنَّا لِلّهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ راجِعُونَ» و اگر میّت زن است کسی که با او محرم است او را در قبر بگذارد و اگر محرم نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۱۰ پیش از آن که «لحد» را بپوشانند دست راست به شانه میّت بزنند و او را حرکت دهند و سه مرتبه بگویند:

اِسْـمَعْ اِفْهَمْ یـا فُلانَ ابْنِ فُلان (و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پـدرش را ببرنـد) مثلاً سه مرتبه بگوینـد: «اِسْـمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمَّدَ بْنِ عَلِی» سپس به ترتیب زیر او را به عقاید حقّه اسلامی تلقین دهند و بگویند:

«هَلْ اَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذِی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُ النَّبِیّینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَـلینَ وَ اَنَّ عَلِیّاً اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ سَـیِّدُ الْوَصِیّینَ وَ اِمامٌ افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمینَ، وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر وَ عَلِیَّ بْنَ مُوسـی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّد وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَ الْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْـدِیَّ صَـلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنینَ وَ حُجَجُ اللّهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعینَ، وَ اَئِمَّتُکَ اَئِمَّةُ هُـدیً اَبْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فُلاـن (و به جـای فلاـن بن فلان، اسم میّت و پـدرش را بگوینـد) و بعـد بگوینـد: اذا اَتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَیْنَ مِنْ عِنْـدِ اللّهِ تَبـارَکَ وَ تَعـالی وَ سَـئَلاکَ عَنْ رَبِّکَ وَ عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ اَئِمَّتِکَ فَلاْ تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ

فی جَوابِهِما: اَللّهُ رَبِّی وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَبِیّی وَ الْاِسْلامُ دِینی وَ الْقُرآنُ کِتابی وَ الْکَعْبَةُ قِبْلَتی وَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِب اِمامی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْمُجْتَبی اِمامی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ الشَّهیدُ بِکَرْبَلاءَ اِمامی وَ عَلِیٌّ زَیْنُ الْعابِدینَ اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامی وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامی وَ عَلِیٌّ الرِّضا اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامی وَ عَلِیٌّ الْهادِیُ اِمامی وَ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ اِمامی وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامی هؤُلاءِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ اَئِمَّتی وَ سادَتی وَ قادَتی وَ شُفَعائی، بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَم یا فُلانَ بْنَ فُلان (و به جای فلان بن فلان، اسم میّت و پدرش را بگویند) بعد بگویند: إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبیطالِب وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ الْائِمَّةَ الإثْنَی عَشَرَ نِعْمَ الْائِمَّةُ وَ أنَّ مَا جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنْکَر وَ نَکیر فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَ الْمیزانَ حَقٌّ وَ تَطایُرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فیهَا وَ أَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ. پس بگویند: اَفَهِمْتَ یا فُلانُ (و به جای فلان اسم میّت را بگوید) پس از آن بگویند: ثَبَّتَکَ اللّهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَداکَ اللّهُ اِلی صِراط مُسْتَقیم عَرَّفَ اللّهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اَولیائِکَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. پس بگویند: اَللّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اَصْعِدْ بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَ لَقِّهِ مِنْکَ بُرْهاناً اَللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

۱۱ قبر را به صورت مربع مستطیل بسازند به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که شناخته شود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را بر قبر گذارند انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره «إنّا انزلناه» بخوانند وبرای میّت طلب آمرزش کنند. ۱۲ این دعا را بعد از آن بخوانند: «اَللّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیهِ وَ اَصْعِدْ اِلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رِضْواناً وَ اَسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنِیهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواکَ».

مسأله ۵۸۹ مستحبّ است صاحبان عزا را تسلیت گویند، امّا اگر مدّتی گذشته است و خاطره مصیبت فراموش شده و به واسطه تسلیت مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است و نیز شایسته است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند.

مسأله ۵۹۰ سزاوار است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند شکیبایی را از دست ندهد و هر وقت میّت را یاد می کند «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ» بگوید و برای میّت قرآن بخواند و طلب آمرزش کند.

مسأله ۵۹۱ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد، و به خود لطمه بزند، و پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر نیز، جایز نیست.

مسأله ۵۹۲ هرگاه مرد در مرگ زن یا فرزند، لباس خود را پاره کند یا زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد بطوری که خون بیاید، یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط واجب باید مانند کفّاره قسم را بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند، بلکه اگر خون هم نیاید به این دستور عمل نماید.

مسأله ۵۹۳ احتیاط واجب آن است که در گریه بر میّت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۵۹۴ مستحبّ است به امید این که مطلوب پروردگار باشد در شب اوّل قبر دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند، به این ترتیب که در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه «آیت الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه اَنّا اَنْزَلْناه بخواند و بعد از سلام نماز بگوید: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ابْعَثْ ثَوابَهَا اِلَی قَبْرِ فُلان» (و به جای فلان، اسم میّت را بگوید).

مسأله ۵۹۵ نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می تواند به جا آورد، ولی مناسبتر در اوّل شب بعد از نماز عشا است.

مسأله ۵۹۶ اگر دفن میّت به علتی به تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اوّل دفن او تأخیر بیندازد.

احکام نبش قبر

مسأله ۵۹۷ نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او حرام است، هر چند طفل یا دیوانه باشد و منظور از نبش قبر آن است که آن را طوری بشکافند که آثار بدن میّت ظاهر شود و اگر بدن ظاهر نشود اشکال ندارد، مگر این که موجب هتک و بی احترامی باشد.

مسأله ۵۹۸ اگر یقین داشته باشد بدن بکلی از بین رفته و خاک شده است شکافتن قبر اشکالی ندارد، مگر در قبور امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا که اگر سالها بر آن بگذرد نیز نبش قبر آنها جایز نیست.

مسأله ۵۹۹ نبش قبر در چند مورد حرام نیست:

۱ در صورتی که میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود، همچنین اگر کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده غصبی باشد، یا چیزی از اموال میّت که به ورثه تعلّق دارد با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند (مانند انگشتر یا زینت آلات قیمتی) حتّی اگر راضی شوند و ماندن آن در قبر اسراف باشد باید آن را بیرون آورند، امّا اگر میّت وصیّت کرده که دعا یا انگشتری را مثلاً با او دفن کنند در صورتی که وصیّت او بیش از ثلث نباشد و اسراف محسوب نشود نمی توانند قبر را بشکافند.

۲ در صورتی که برای اثبات حقّی لازم باشد بدن میّت را ببینند.

۳ در موردی که میّت را در جایی دفن کرده اند که نسبت به او بی احترامی است، مانند قبرستان کفّار، یا جایی که کثافات می ریزند.

۴ برای انجام یک مطلب شرعی که اهمّیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، مثل این که بخواهند بچه زنده ای را از شکم زن حامله بیرون آورند (البتّه معلوم است بچّه مدّت کمی بعد از مادر ممکن است زنده بماند).

۵ در جایی که بترسند درنده ای به بدن میّت آسیب برساند، یا دشمن آن را بیرون آورد.

۶ در موردی که قسمتی از بدن میّت با او دفن نشده و بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت را طوری دفن کنند که بدن میّت ظاهر نشود.

مسأله ۶۰۰ هرگاه کسی وصیّت کند بدن او را در جای معیّنی دفن کنند و به وصیّت او عمل نکنند و در جای دیگری دفن شود جایز نیست قبر او را نبش کنند و به جای مورد وصیّت انتقال دهند.

مسأله ۶۰۱ هرگاه کسی وصیّت کند که بعد از دفن، قبر او را نبش کرده و بدن او را به مشاهد مشرفه یا نقطه دیگر ببرند عمل به چنین وصیتی مشکل است.

مسأله ۶۰۲ تأخیر دفن میّت در صورتی که موجب هتك و توهین او باشد جایز نیست.

احکام شهید

مسأله ۶۰۳ غسل دادن میّت مسلمان و کفن کردن او چنان که گفته شد واجب است ولی دو گروه از این حکم مستثنا هستند: اوّل «شهیدان راه خدا» یعنی کسانی که در میدان جهاد در راه اسلام، همراه پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا امام معصوم (علیه السلام) یا نایب خاصّ او کشته شده اند، همچنین کسانی که در حال غیبت امام زمان(ارواحنا فداه) برای دفاع در برابر دشمنان اسلام کشته می شوند، خواه مرد باشند، یا زن، بزرگ باشند و یا کودک، در این گونه موارد غسل و کفن و حنوط واجب نیست، بلکه باید آنها را با همان لباسهایشان بعد از خواندن نماز دفن کنند.

مسأله ۶۰۴ حکم مسأله سابق درباره کسانی است که در میدان جنگ کشته شده باشند، یعنی پیش از آن که مسلمانان به او برسند جان داده است، امّا اگر به او برسند و زنده باشد، یا به صورت مجروح او را از میدان جنگ خارج سازند و در بیمارستان یا غیر آن

از دنیا برود، گرچه ثواب شهیدان را دارد ولی حکم فوق شامل حال آنها نمی شود.
مسأله ۶۰۵ در جنگهای امروز که میدانهای جنگ وسعت دارد و گاه کیلومترها یا فرسخها مسافت را در بر می گیرد و گلوله های دشمن و مانند آن تا مسافت زیادی می رسد، تمام این صحنه که مرکز تجمّع سربازان است میدان جنگ محسوب می شود، ولی اگر دشمن بوسیله بمباران افرادی را دور از جبهه های جنگ به قتل برساند احکام بالا در مورد آنها جاری نیست.
مسأله ۶۰۶ هرگاه به علّتی شهید برهنه شده باشد باید او را کفن کنند و بدون غسل دفن نمایند.
مسأله ۶۰۷ دوم کسانی که قتل آنها به عنوان قصاص یا حدّ شرعی واجب شده است و حاکم شرع به آنها دستور می دهد مراسم غسل میّت را خودشان در حال حیات انجام دهند و سه غسل را طبق دستوری که قبلًا گذشت به جا آورده، سپس دو قسمت از قسمتهای سه گانه کفن را یعنی لنگ و پیراهن را می پوشند و مانند میّت حنوط می کنند و بعد از کشته شدن، قطعه سوم را بر آنها می پوشانند و نماز بر آنها خوانده و به همان حال دفنشان می کنند و لازم نیست خون را از بدن و کفن آنها بشویند، حتّی اگر بر اثر ترس و وحشت خود را نجس کنند، تکرار غسل لازم نیست.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۰۸ غسلهای مستحب در شرع اسلام بسیار فراوان است و از جمله،
غسلهای زیر است:
۱ غسل جمعه که از مهمترین و مؤکّدترین غسلهای مستحب محسوب می شود و بهتر است که حتّی الامکان آن را ترک نکنند، وقت آن از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر و اگر تا ظهر انجام نشود احتیاط آن است که بدون نیّت ادا و قضا و به قصد مافی الذّمّه تا عصر جمعه به جا آورند، و اگر در روز جمعه غسل نکنند مستحبّ است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را به جا آورند و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را به نیّت مقدّم داشتن انجام دهد.
۲ غسل شبهای ماه مبارک رمضان و آن عبارت است از غسل شب اوّل ماه و تمام شبهای فرد (مانند شب سوم، پنجم و...) و از شب بیست یکم مستحبّ است همه شب غسل کنند، وقت این غسلها تمام شب است، هرچند بهتر است که همراه غروب آفتاب به جا آورند، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه میان نماز مغرب و عشا انجام دهند و احتیاط آن است که تمام غسلهای ماه مبارک و غسلهایی را که در مسائل آینده می آید به قصد رجاء یعنی به امید مطلوبیّت پروردگار به جا آورند.
۳ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح عید است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورند.
۴ غسل شب عید فطر و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب به جا آورند.
۵ غسل روز هشتم و نهم ذی الحجّه که روز «ترویه» و روز «عرفه» نام دارد.
۶ غسل روز «اوّل، نیمه، بیست و هفتم (روز مبعث) و آخر ماه رجب».
۷ غسل روز هیجدهم ذی الحجّه (عید غدیر).
۸ غسل روز پانزدهم شعبان (میلاد ولیّ عصر عجّل اللّه تعالی فرجه) و هفدهم ربیع الاوّل (میلاد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)) و غسل روز عید نوروز.
۹ غسل بچّه ای که تازه به دنیا آمده است.
۱۰ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده و غسل کسی که
در حال مستی خوابیده است.

۱۱ غسل کسی که به تماشای کسی که به دار آویخته اند رفته و آن را دیده است، امّا اگر تصادفا نگاهش بر او بیفتد، یا برای مطلب لازمی مانند شهادت دادن رفته باشد غسل ندارد.
۱۲ غسـل توبه یعنی هرگـاه بعـد از ارتکـاب گنـاهی توبه کنـد، غسـل به جـا می آورد. مسأله ۶۰۹ غسـل کردن برای وارد شـدن در مکانهـای مقـدس بـه امیـد ثـواب پروردگـار مسـتحبّ اسـت، از جمله برای داخـل شـدن در مکّه و مـدینه، یـا برای داخـل شـدن در مسـجدالحرام و مسـجد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین حرم امامان (علیهم السلام) و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود یک غسل کافی است و اگر کسـی می خواهد در یک روز داخل مکّه شود و به مسـجد الحرام رود، یا داخل شهر مدینه شود و به مسـجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برود، یک غسل به نیّت همه کفایت می کند. همچنین مستحبّ است غسل برای زیارت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یا امامان از دور یا نزدیک و برای نشاط عبادت و رفتن به سفر به قصد رجاء.
مسأله ۶۱۰ انسـان نمی توانـد بـا غسـلی که به امیـد مطلوب بودن به جا آورده نماز بخوانـد بلکه بایـد احتیاطاً وضو نیز بگیرد، ولی با غسلهایی که مستحب بودن آن قطعی است مانند غسل جمعه می توان نماز خواند.
مسأله ۶۱۱ هرگاه چند غسل مستحبّی، یا چند غسل که بعضی مستحبّ است و بعضی واجب و یا چند غسل واجب بر کسی باشد می تواند یک غسل به نیّت همه آنها به جا آورد.

تیمم و احکام أن

موارد تیمّم

مسأله ۶۱۲ در هفت مورد باید بجای وضو یا غسل تیمّم کرد:

اوّل از موارد تیمّم

در جایی که تهیه آب به اندازه وضو یا غسل ممکن نیست.
مسأله ۶۱۳ هرگاه انسان در شـهر و آبادی باشد و آب پیدا نکند باید آنقدر جسـتجو نماید تا از پیدا کردن آب مأیوس شود، امّا اگر در بیابان است چنانچه کوهستانی و یا زمین پست و بلند است یا به واسطه درخت و مانند آن عبور از آن مشکل می باشد باید در هر یک از چهار طرف به انـدازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند به جسـتجوی آب رود (۱) و اگر زمین هموار و بی مانع است بایـد در هر طرف به انـدازه مسافت دو تیر جسـتجو کند، ولی هر طرفی که یقین دارد آب نیست جسـتجو لازم ندارد و هرگاه بعضی از چهار طرف هموار و بعضی پست و بلند است باید در هر طرف طبق دستور خودش عمل نماید.
مسأله ۶۱۴ هرگـاه اطمینـان دارد که آب در محلی دورتر از این مقـدار، موجود است و وقت نماز نیز تنگ نشـده، بایـد به سـراغ آن برود، مگر این که مشقّت
۱. مرحوم علاّمه مجلسـی در شـرح «من لاـ یحضـره الفقیه» مقـدار پرتـاب تیر را دویست گـام معیّن کرده است و ظاهر این است که تیرانـداز متعارف از این مقـدار تجاوز نمی کنـد. فوق العاده ای داشـته باشـد، ولی اگر احتمال دهد یا گمان داشـته باشد که آب در فاصله دورتر است جستجو لازم نیست.
مسأله ۶۱۵ انسان می تواند شـخص دیگری را که مورد اطمینان اوست به جسـتجوی آب بفرستد و نیز اگر یک نفر از طرف چند نفر

برود کافی است.

مسأله ۶۱۶ هرگاه قبل از وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند چنانچه تا وقت نماز در همان جا بماند لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود مگر این که تغییری در اوضاع محل پیدا شده باشد و همچنین اگر برای یک نماز جستجو کند برای نمازهای دیگر تا تغییری پیدا نشده جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۱۷ هرگاه وقت نماز تنگ است و اگر جستجوی آب کند وقت می گذرد و یا خطری وجود دارد، جستجو لازم نیست، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند همان مقدار لازم است.

مسأله ۶۱۸ اگر عمداً به جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود گناه کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسأله ۶۱۹ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند و به جستجوی آب نرود و با تیمّم نماز بخواند بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است، همچنین اگر بعد از جستجو، تیمّم کرده و نماز خوانده و بعداً بفهمد آب در آن جا وجود داشته بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۲۰ کسی که وضو دارد و می داند اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه ضرر یا مشقّت فوق العاده ای ندارد باید وضوی خود را برای نماز نگه دارد، حتّی اگر احتمال قابل توجّهی بدهد که آب برای وضو پیدا نخواهد کرد و یا این که قبل از وقت نماز وضو دارد و می داند بعداً دسترسی به آب ندارد، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را نگه دارد.

مسأله ۶۲۱ هرگاه فقط به مقدار وضو یا غسل آب دارد و می داند اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم این کار را نکند، همچنین اگر احتمال عقلایی می دهد که اگر آب را بریزد آب دیگری به دستش نمی رسد احتیاط واجب آن است که آب را نگه دارد و در تمام این صورتها اگر آب را بریزد کار خلافی کرده امّا نماز او با تیمّم صحیح است.

دوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۲۲ هرگاه آب در چاه باشد و بواسطه عدم توانایی یا نداشتن وسیله، دسترسی به آب ندارد، باید تیمّم کند و همچنین اگر مشقّت فوق العاده داشته باشد که عادتاً مردم آن را تحمّل نمی کنند.

مسأله ۶۲۳ اگر برای بیرون آوردن آب از چاه وسایلی لازم است باید تهیّه کند، یا کرایه نماید، هرچند به چند برابر قیمت معمول باشد، امّا اگر تهیّه وسایل یا خریدن خود آب وضو آنقدر هزینه می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد واجب نیست.

مسأله ۶۲۴ هرگاه ناچار شود برای تهیّه آب قرض کند واجب است قرض نماید، امّا اگر می داند یا گمان دارد توانایی ادای آن دین را ندارد واجب نیست قرض کند و اگر کسی مقداری آب بدون منت فوق العاده ای به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۲۵ هرگاه آب دارد ولی می ترسد اگر وضو بگیرد بیمار شود یا بیماری او به طول انجامد، یا شدّت کند، یا معالجه آن سخت شود، در تمام این موارد باید تیمّم کند، ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند و لازم نیست یقین به ضرر داشته باشد همین اندازه که خوف ضرر داشته باشد کافی است که وضو نگیرد و تیمّم کند.

مسأله ۶۲۶ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد اگر بتواند اطراف چشم را بشوید باید وضو بگیرد و الّا تیمّم

کند.

مسأله ۶۲۷ کسی که می داند آب برای او ضرر دارد هرگاه تیمّم کند و بعداً بفهمد آب برای او ضرر نداشته تیمّم او باطل است و اگر نماز با آن خوانده، بنابر احتیاط واجب اعاده کند و بعکس اگر یقین داشت آب برای او ضرر ندارد و وضو گرفت و غسل کرد بعد فهمید آب برای او ضرر دارد احتیاط واجب آن است که تیمّم کند و اگر نماز خواند اعاده نماید.

چهارم از موارد تیمّم

مسأله ۶۲۸ هرگاه به مقدار کافی آب دارد امّا اگر آن را به مصرف وضو یا غسل برساند می ترسد خودش یا فرزندان یا دوستان و همراهانش از تشنگی هلاک یا بیمار شوند، یا فوق العاده به زحمت بیفتند، باید تیمّم کند و آب را نگه دارد، همچنین اگر انسان غیر مسلمانی جان او در خطر باشد باید آب را به او بدهد و تیمّم نماید، درباره حیوان نیز همین حکم جاری است.

مسأله ۶۲۹ هرگاه غیر از آب پاک، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن دارد، از آب نجس نمی تواند استفاده کند، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و برای نماز تیمّم کند، ولی دادن آب نجس به حیوان اشکالی ندارد.

پنجم از موارد تیمّم

مسأله ۶۳۰ کسی که آب کمی در اختیار دارد که اگر با آن وضو بگیرد و یا غسل کند برای تطهیر بدن یا لباس او چیزی نمی ماند باید نخست بدن و لباس را آب بکشد، بعد تیمّم کند و نماز بخواند، امّا اگر چیزی که بر آن تیمّم کند ندارد باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمّم

مسأله ۶۳۱ هرگاه آب یا ظرفش غصبی است، یا از طلا و نقره است و آب و ظرف دیگری ندارد،باید به جای وضو یا غسل، تیمّم کند.

هفتم از موارد تیمّم

مسأله ۶۳۲ در تنگی وقت که اگر بخواهد وضو بگیرد یا غسل کند همه نماز یا مقداری از آن خارج از وقت واقع می شود باید تیمّم کند.

مسأله ۶۳۳ هرگاه کسی عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است، هرچند احتیاط مستحب آن است که قضای آن را نیز به جا آورد.

مسأله ۶۳۴ کسی که نمی داند وقت تنگ شده یا نه، باید وضو بگیرد یا غسل کند، ولی اگر می داند مقدار کمی وقت دارد امّا می ترسد اگر سراغ وضو یا غسل برود به نماز نرسد باید تیمّم کند.

مسأله ۶۳۵ هرگاه کسی به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده و مشغول نماز است و در بین نماز آبی که داشته از دست برود برای

نمازهای بعد می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۶۳۶ هرگاه بتواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون مستحبات (مانند اقامه و قنوت) به جا آورد باید چنین کند حتّی اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد می تواند آن را ترک نماید و با وضو نماز بخواند.

بر چه چیزهایی می توان تیمّم کرد؟

مسأله ۶۳۷ تیمّم بر چند چیز جایز است: خاک، شن، ریگ، کلوخ (خاکهای به هم چسبیده) و سنگ، به شرط این که پاک باشند و مختصر غباری لااقل بر آنها باشد.

مسأله ۶۳۸ تیمّم بر سنگ آهک و سنگ گچ و سنگ مرمر و سنگ سیاه و مانند آن جایز است،ولی تیمّم بر جواهرات مانند سنگ عقیق و فیروزه باطل است و احتیاط واجب آن است که بر گچ و آهک پخته وهمچنین بر آجر و سفال تیمّم نکند.

مسأله ۶۳۹ هرگاه چیزهایی که در مسأله سابق گفتیم پیدا نشود، باید برگرد و غباری که روی لباس و مانند آن است تیمّم کند و چنانچه غبار پیدا نشود باید بر گِل تیمّم کند و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد و چنین کسی را «فاقد الطّهورین» نامند.

مسأله ۶۴۰ کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو یا غسل به جا آورد.

مسأله ۶۴۱ اگر کاه یا اشیاء دیگری با خاک و ریگ مخلوط شود تیمّم بر آن جایز نیست، ولی اگر آنقدر کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود تیمّم بر آن مانعی ندارد.

مسأله ۶۴۲ هرگاه خاک و مانند آن برای تیمّم ندارد امّا می تواند خریداری کند واجب است اقدام نماید.

مسأله ۶۴۳ تیمّم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با وجود زمین یا خاک خشک بر زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

مسأله ۶۴۴ چیزی که بر آن تیمّم می کند بنابر احتیاط واجب باید غصبی نباشد، امّا اگر نداند غصبی است و یا فراموش کرده باشد تیمّم او صحیح است، مگر آن که خودش آن را غصب کرده باشد.

مسأله ۶۴۵ کسی که در جای غصبی زندانی است می تواند بر خاک یا سنگ آن تیمّم نماید و نماز بخواند.

مسأله ۶۴۶ همان گونه که اشاره شد واجب است تا آنجا که امکان دارد چیزی که بر آن تیمّم می کند گردی داشته باشد که بر دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحبّ است دست را بتکاند که گرد و خاک اضافی آن بریزد.

مسأله ۶۴۷ بهتر است از تیمّم بر زمینهای آلوده، زمین گود، کنار جاده ها و زمین شوره زار در صورتی که نمک روی آن نگرفته باشد خود داری کند و اگر نمک روی آن را گرفته است باطل است، اگر آلودگی طوری است که بیم بیماری از تیمّم بر آن می رود، باید بنابر احتیاط واجب بدون تیمّم نماز بخواند و بعداً قضا کند.

طریقه تیمّم کردن

مسأله ۶۴۸ برای تیمّم باید اوّل نیّت کند، بعد تمام دو کف دست را باهم بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند، سپس هردو دست را بنابر احتیاط واجب به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی بکشد و احتیاط واجب آن است که روی ابروها را نیز مسح کند، سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست می کشد و بعد از آن، کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ.

احکام تیمّم

مسأله ۶۴۹ تیمّم بـدل از وضو و بـدل از غسـل فرقی باهم ندارنـد، ولی احتیاط مسـتحب آن است که در تیمّم بـدل از غسل یک بار دیگر دستها را بر زمین زند و مجدداً با آن پشت دست راست و سپس پشت دست چپ را مسح کند.

مسأله ۶۵۰ تمام پیشانی و پشت دسـتها را باید مسح کند و اگر مختصـری از آن را مسح نکند تیمّم باطل است، خواه عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست، همین اندازه که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

مسأله ۶۵۱ برای این که یقین کند تمام پیشانی و پشت دستها را مسح کرده باید کمی از اطراف آن را نیز داخل کند، ولی مسح میان انگشـتان لازم نیست و احتیاط واجب این است که پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح کند و کارهای تیمّم را پشت سر هم به جا آورد و اگر میان آنها بقدری فاصله دهد که صورت تیمّم از بین برود باطل است.

مسأله ۶۵۲ لازم نیست در موقع نیّت معیّن کنـد که تیمّم او بـدل از غسل است یا بدل از وضو، همین اندازه که قصد اطاعت امر الهی را دارد کافی است، حتّی اگر یکی را به جای دیگری نیّت کند امّا قصد او اطاعت امر واقعی الهی باشد صحیح است.

مسأله ۶۵۳ بنـابر احتیـاط واجب بایـد اعضـای تیمّم و کف دسـتها پاك باشـد، ولی اگر کف دست نجس باشـد و نتوانـد آن را آب بکشد باید با همان وضع تیمّم کند.

مسأله ۶۵۴ باید برای تیمّم، موانع را از اعضای تیمّم برطرف کند و اگر انگشتری در دست دارد بیرون آورد، همچنین اگر موی پیش سر روی پیشانی افتاده آن را باید کنار زند، حتّی اگر احتمال قابل توجهی می دهد که مانعی در کار باشد باید جستجو نماید.

مسأله ۶۵۵ هرگاه پیشانی یا پشت دسـتها یا کف دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری بر آن بسته است که نمی تواند باز کند، یا ضرر دارد، باید با همان حال تیمّم کند.

مسأله ۶۵۶ کسـی که خودش توانایی بر تیمّم ندارد باید نایب بگیرد، یعنی کسـی دستهای او را بر زمین زند، و اگر ممکن نیست، بر زمین بگـذارد و بعـد بـا دست خـودش او را تیمّم دهـد، اگر این هم ممکن نباشـد بایـد نـایب دست خود را بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و دستهای او بکشد.

مسأله ۶۵۷ بعـد از فراغت از تیمّم اگر شـک کنـد که درست انجام داده یا نه، اعتنا نکنـد و اگر در اثنا شک کنـد احتیاط واجب آن است که برگردد و قسمت مشکوک را دوباره انجام دهد.

مسأله ۶۵۸ کسـی که وظیفه اش تیمّم است نبایـد پیش از وقت نماز تیمّم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا کار مسـتحبّی تیمّم کند و تا وقت نماز عذرش باقی باشد می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۶۵۹ کسـی که وظیفه اش تیمّم است اگر یقین داشـته باشـد یا احتمال دهد که تا آخر وقت عذرش باقی می ماند می تواند در اوّل وقت با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر یقین داشته باشد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بنابر احتیاط واجب باید صبر کند.

مسأله ۶۶۰ کسـی که بـا تیمّم نمـاز می خوانـد می توانـد نمـاز قضا را نیز در آن حال با تیمّم بخوانـد، ولی هرگاه یقین دارد عـذر او بزودی برطرف می شود باید صبر کند، همچنین بنابر احتیاط واجب اگر امید برطرف شدن عذر را بزودی دارد تأخیر اندازد.

مسأله ۶۶۱ کسـی که نمی توانـد وضو بگیرد یا غسل کنـد جایز است نمازهای مسـتحبّی را با تیمّم بخواند، حتّی اگر مثلاً برای انجام نماز شب وقت تنگ است می تواند تیمّم کند.

مسأله ۶۶۲ کسـی که به واسـطه نداشـتن آب یا عـذر دیگری تیمّم کنـد بعـد از پیدا شدن آب یا برطرف شدن عذر، تیمّم او خود به خود باطل می شود.

مسأله ۶۶۳ تمـام کارهـایی که وضو را باطل می کنـد تیمّم بـدل از وضو را هم باطل می کنـد و تمام کارهایی که غسل را باطل می کند تیمّم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۶۶۴ هرگاه چند غسل بر انسان واجب شود و نتواند غسل کند یک تیمّم به قصد همه آنها کافی است.

مسأله ۶۶۵ هرگـاه به جـای غسـل تیمّم کنـد لازم نیست وضو بگیرد، یا تیمّم دیگری بـدل از وضو کنـد، خواه غسل جنابت باشـد یا غسلهای دیگر، ولی احتیاط مستحب آن است که در غسلهای دیگر وضو بگیرد یا اگر نمی تواند تیمّم دیگری بدل از وضو کند.

مسأله ۶۶۶ هرگاه به جای غسل تیمّم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد برای نمازهای بعد فقط باید وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد به جای آن تیمّم کند.

مسأله ۶۶۷ کسـی که وظیفه اش تیمّم است اگر برای کـاری تیمّم کنـد تـا تیمّم و عـذر او بـاقی است می توانـد تمام کارهایی را که وضو و غسل در آن شرط است به جا آورد، حتّی اگر تیمّم را به خاطر تنگی وقت نماز گرفته باشد دست گذاردن روی خط قرآن و مانند آن برای او جایز است.

مسأله ۶۶۸ نمازهایی را که با تیمّم خوانده اعاده و قضا ندارد، ولی در چند مورد احتیاط مستحب آن است که نمازهای خود را اعاده کنـد: اوّل در جـایی که آب نداشـته یا مانع از اسـتعمال آب داشـته و عمـداً خود را جُنُب کرده و با تیمّم نماز خوانـده است. دوم در جایی که عمداً به جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد. سوم آن که می دانسته یا گمان داشته که دسترسی به آب ندارد و آبی را که داشته ریخته و تلف کرده است.

نماز

اهمّیّت نماز

نمـاز رابطه انسـان بـا خـداست و مـایه صـفای روح و پـاکی دل و پیـدایش روح تقوا و تربیت انسـان و پرهیز از گناهـان است. نمـاز مهمترین عبادات است که طبق روایات اگر قبول درگاه خـدا شود عبادات دیگر نیز قبول خواهـد شد و اگر قبول نگردد اعمال دیگر نیز قبول نخواهـد شـد. و نیز بر طبق روایـات، کسـی که نمازهای پنجگانه را انجام می دهـد از گناهان پاک می شود همان گونه که اگر شـبانه روز پنـج مرتبه در نهر آبی شـست و شو کنـد اثری از آلودگی در بـدنش بـاقی نمی مانـد. به همین دلیل، در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و وصایا و سفارشهای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمّه هدی (علیهم السلام) از مهمترین کارهایی که روی آن تأکید شده همین نماز است و لذا ترک نماز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می شود.

سزاوار است انسان نماز را در اوّل وقت بخوانـد و به آن اهمّیّت بسـیار دهـد و از تنـد خوانـدن نماز که ممکن است مایه خرابی نماز گردد جدّاً بپرهیزد.

در حدیث آمده است روزی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مردی را در مسجد مشغول نماز دید که رکوع و سجود را بطور کامل انجام نمی دهد، فرمود: اگر این مرد از دنیا برود در حالی که نمازش این گونه باشد به دین من از دنیا نخواهد رفت.

روح نمـاز «حضور قلب» است و سـزاوار است از آنچه مـایه پراکنـدگی حواس می شود بپرهیزد، معـانی کلمات نماز را بفهمـد و در حـال نماز به آن توجّه داشـته باشـد و با حال خضوع و خشوع نماز را انجام دهـد، بدانـد با چه کسـی سـخن می گویـد و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند بسیار کوچک ببیند.

در حالاـت معصومین (علیهم السـلام) آمـده است به هنگـام نماز آنچنان غرق یاد خـدا می شدنـد که از خود بی خبر می گشـتند، تا

آنجا که پیکان تیری در پای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مانده بود، در حال نماز بیرون آوردند و آن حضرت متوجّه نشد.
برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن علاوه بر شرایط واجب باید امور زیر را نیز رعایت کند:
قبل از نماز از خطاهای خود توبه و استغفار نماید و از گناهانی که مانع قبول نماز است مانند «حسد» و «تکبر» و «غیبت» و «خوردن مال حرام» و «آشامیدن مسکرات» و «ندادن خمس و زکات» بلکه هر معصیتی بپرهیزد.
همچنین سزاوار است کارهائی که ارزش نماز و حضور قلب را کم می کند انجام ندهد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول و در میان سر و صداها و در برابر منظره هایی که جلب توجّه می کند به نماز نایستد و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند انجام دهد، مثلاً لباس پاکیزه بپوشد، موهای خود را شانه زند و مسواک کند و خود را خوشبو نماید و انگشتر عقیق به دست کند.

نمازهای واجب

مسأله ۶۶۹ نمازهای واجب شش نماز است: ۱ نمازهای یومیّه، ۲ نماز طواف واجب خانه خدا، ۳ نماز آیات، ۴ نماز میّت، ۵ نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتربه شرحی که می آید واجب است، ۶ نماز نافله ای که به واسطه نذر و عهد و قسم واجب شده است.

نمازهای واجب یومیّه

مسأله ۶۷۰ نمازهای واجب یومیّه پنج نماز است: نمازهای «ظهر» و «عصر» که هرکدام چهار رکعت است، نماز «مغرب» سه رکعت، نماز «عشاء» چهار رکعت و نماز «صبح» دو رکعت، امّا در سفر باید نماز چهار رکعتی را با شرایطی که بعداً به خواست خدا می آید دو رکعت بخواند.

نماز جمعه

نماز جمعه

مسأله ۶۷۱ نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می شود و در زمان حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام معصوم (علیه السلام) و نایب خاصّ او واجب عینی است، امّا در زمان غیبت کبری واجب تخییری است، یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیّر است، ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد احتیاط آن است که ترک نشود.

احکام نماز جمعه

الف: وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است به مقداری که اذان و خطبه ها و نماز مطابق معمول انجام شود و با گذشتن این مقدار، وقت نماز جمعه پایان می یابد و باید نماز ظهر خوانده شود.
ب: کسانی که تا دو فرسخی از محلّ نماز جمعه قرار دارند مشمول حکم نماز جمعه هستند و در صورتی که نماز جمعه واجب عینی باشد حضور آنها در نماز جمعه واجب است.

ج: هرگاه کسی به خطبه ها نرسد و در نماز شرکت کند، یا فقط یک رکعت از نماز جمعه را درک نماید نماز او صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که عمداً تأخیر نیندازد.

د: نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود و حدّاقلّ جمعیّت برای انعقاد جمعه، پنج نفر است (امام جمعه و چهار نفر دیگر).

ه: فاصله دو نماز جمعه باید کمتر از یک فرسخ نباشد که اگر در کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه خوانده شود نماز اوّلی صحیح و دومی باطل است.

و: نماز جمعه بر «مسافران» و «زنان» و «بیماران» و «از کارافتادگان» واجب نیست، ولی اگر آنها در نماز جمعه حاضر شوند نمازشان صحیح است، امّا احتیاط واجب آن است که پنج نفر اصلی نماز جمعه (امام و چهار نفر دیگر) غیر آنها باشد.

طریقه نماز جمعه

ز: نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح و دو قنوت دارد یکی در رکعت اوّل پیش از رکوع و دومی در رکعت دوم بعد از رکوع. مستحبّ است امام در رکعت اوّل، بعد از حمد، سوره جمعه را بخواند در رکعت دوم، سوره منافقین را و هرگاه مشغول یکی از اینها شود احتیاط واجب آن است که به سوره دیگری عدول نکند.

ح: باید قبل از نماز جمعه دو خطبه به وسیله امام جمعه خوانده شود.

ط: خطبه ها باید بنابر احتیاط واجب بعد از اذان ظهر باشد و اگر قبل از آن خوانده شود اعاده کنند.

ی: هر یک از خطبه ها باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ حمد و ثنای الهی.

۲ صلوات بر محمّد و آل محمّد.

۳ وعظ و ارشاد و سفارش به تقوای الهی.

۴ خواندن یک سوره کوتاه در هر خطبه مانند سوره قل هو اللّه، قل یا أیّها الکافرون یا سوره والعصر (بنابر احتیاط واجب).

۵ بنابر احتیاط واجب برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار کند و در خطبه دوم ائمّه هدی (علیهم السلام) را هنگام صلوات و درود یک یک نام ببرد. بنابراین خطبه اوّل

شامل پنج قسمت و خطبه دوم شامل شش قسمت است. امام باید خطبه ها را در حال قیام بخواند و میان دو خطبه جلوس مختصری بنماید و صدای خود را در حدّ مقدور به نمازگزاران برساند و وعظ و ارشاد را به زبان قابل فهم برای مردم ایراد کند.

ک: شایسته است خطیب ملبّس به عمامه و عبا باشد و بر عصا یا مانند آن تکیه کند و قبل از شروع به خطبه، به مأمومین سلام کند و سزاوار است مسائل مهمّ سیاسی و اجتماعی و اخلاقی مسلمین و جهان اسلام و آن منطقه را برای مردم شرح دهد و آنها را به وظایفشان در برابر این مسائل آشنا سازد و در برابر توطئه های دشمنان به آنها هشدار دهد. پس خطیب باید حدّاکثر استفاده را از خطبه ها برای تهذیب نفوس مردم و آگاه ساختن آنها از مسائل مهمّ روز بنماید که یکی از اهداف اصلی خطبه ها همین است. خطبه ها را با عبارات فصیح و گویا و بلیغ و مؤثّر و نافذ ایراد نماید تا خطبه ها تأثیر لازم را در نفوس مسلمین بگذارد و از این فریضه عبادی سیاسی بهره گیری کامل شود؛ هرگز به سراغ مسائل تفرقه انداز نرود و مسلمین را به وحدت در مقابل دشمنان دعوت نماید و احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه با طهارت باشند و رو به امام نشینند و سکوت را رعایت کنند و به خطبه ها گوش فرا دهند، ولی اگر عمداً سخن بگویند، نماز جمعه آنها باطل نمی شود، هر چند کار خلافی کرده اند.

اوقات نمازهای پنجگانه

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۶۷۲ وقت نماز ظهر و عصر از اوّل ظهر شرعی (یعنی مایل شدن خورشیداز وسط آسمان به سوی مغرب) تا هنگام غروب آفتاب است و بهترین راه برای پی بردن به دخول وقت ظهر استفاده از شاخص است و آن این است که قطعه چوب صاف یا میله ای را در زمین هموار بطور عمودی فرو کند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم می شود، هنگامی که سایه به آخرین درجه کمّی رسید موقع ظهر است و همین که رو به زیادی گذارد و سایه به سوی مشرق برگشت اوّل وقت نماز ظهر و عصر است، البتّه در بعضی از شهرها مثل مکّه در بعضی از روزهای سال هنگام ظهر سایه بکلّی از بین می رود و آفتاب کاملاً عمودی می تابد، در این گونه مناطق موقعی که مجدّداً سایه پیدا شد وقت نماز ظهر و عصر شده است. (۱)

مسأله ۶۷۳ نمازهای ظهر و عصر هر کدام «وقت مخصوص» و «وقت مشترکی» دارد: وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا موقعی که به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن یک نماز به غروب باقی مانده باشد و اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین این دو، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است.

مسأله ۶۷۴ هرگاه پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول خواندن نماز عصر شود و در بین متوجّه گردد، چنانچه در وقت مشترک باشد باید عدول کند، یعنی نیّت خود را به نماز ظهر برگرداند و قصد کند آنچه خوانده نماز ظهر است و به همین ترتیب آن را ادامه دهد و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد نماز او باطل است و باید نماز را به نیّت ظهر از سر بگیرد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۶۷۵ مغرب موقعی است که قرص آفتاب در افق پنهان شود و احتیاط آن است که صبر کند تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر بگذرد و به طرف مغرب برگردد، هنگام مغرب وقت نماز مغرب و عشا وارد می شود و تا نیمه شب ادامه دارد.

۱. باید توجّه داشت که ساعت ۱۲ همیشه ظهر شرعی نیست، بلکه در بعضی از مواقع سال ظهر شرعی قبل از ۱۲ و گاهی بعد از ساعت ۱۲ است و ساعت ۱۲ ساعت قراردادی و رسمی است نه شرعی.

مسأله ۶۷۶ نماز مغرب و عشاء نیز هر کدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است تا به اندازه سه رکعت و اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را در این وقت بخواند باطل است، هرچند از روی سهو باشد. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب باقی مانده باشد و اگر کسی عمداً تا این موقع نماز مغرب را تأخیر اندازد باید اوّل نماز عشا را بخواند و بعد نماز مغرب را قضا کند و در میان این دو، وقت مشترک است، اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجّه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعداً به جا آورد.

مسأله ۶۷۷ وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند مثلاً برای مسافر در مورد نماز ظهر و عصر و عشا به اندازه دو رکعت است و برای حاضر به اندازه خواندن چهار رکعت.

مسأله ۶۷۸ هرگاه از روی غفلت یا فراموشی شروع به نماز عشا کند و در اثنا بفهمد که نماز مغرب را نخوانده باید نیّت را به نماز

مغرب برگرداند، مگر این که وارد رکوع رکعت چهارم شده باشد که در این صورت عدول جایز نیست و باید ادامه دهد و نماز مغرب را بعد به جا آورد.

مسأله ۶۷۹ آخر وقت نماز عشا نصف شب است و احتیاط واجب آن است که شب را از اوّل غروب آفتاب تا اذان صبح حساب کند ولی برای نماز شب و مانند آن تا اوّل آفتاب حساب کند.

مسأله ۶۸۰ هرگاه عمداً نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند وقت آن گذشته و باید قضا کند، امّا اگر به واسطه عذری نخوانده باشد باید تا قبل از نماز صبح به جا آورد و نماز او ادا است.

وقت نماز صبح

مسأله ۶۸۱ وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در شبهای مهتابی و غیر مهتابی

یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است، هرچند بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد، و وقت نماز صبح از اوّل طلوع فجر صادق است تا طلوع آفتاب و فجر صادق سپیده صبح است که در افق پهن می شود و بهتر است نماز صبح را قبل از روشن شدن هوا در همان تاریکی اوّل صبح به جا آورد.

احکام اوقات نماز

مسأله ۶۸۲ هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین به داخل شدن وقت پیدا کند، یا لااقل یک مرد عادل خبر از ورود وقت دهد، اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است و اگر گمان قوی به دخول وقت از راههای دیگر پیدا کند نیز کفایت می کند، خواه از روی ساعت صحیح باشد یا غیر آن.

مسأله ۶۸۳ کسانی که به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار) و یا گرفتاری در زندان و یا نداشتن بینایی چشم، نمی توانند یقین به دخول وقت پیدا کنند، چنانچه گمان قوی داشته باشند می توانند مشغول نماز شوند.

مسأله ۶۸۴ هرگاه مطابق دستورهای بالا ـ مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده باید نماز را اعاده کند، ولی اگر در بین نماز یا بعد از نماز بفهمد وقت داخل شده بود نمازش صحیح است.

مسأله ۶۸۵ هرگاه انسان بر اثر غفلت و فراموشی مشغول نماز شود بی آن که از دخول وقت با خبر گردد چنانچه تمام نمازش در وقت واقع شده باشد صحیح است و اگر همه یا قسمتی از آن پیش از وقت بود نمازش باطل است.

مسأله ۶۸۶ هرگاه بعد از نماز شک کند نماز را در وقت خوانده یا نه، نماز او صحیح است، به شرط آن که هنگام شروع نماز غافل از وقت نباشد ولی اگر در بین نماز شک کند، نماز او باطل است و باید پس از دخول وقت اعاده کند.

مسأله ۶۸۷ در تنگی وقت اگر انجام مستحبّات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت واقع گردد باید آن مستحبات را ترک کند (مانند قنوت و اقامه).

مسأله ۶۸۸ کسی که به اندازه یک رکعت نماز وقت دارد باید تمام نماز را به نیّت ادا بخواند، ولی تأخیر انداختن نماز تا این حد حرام است، بنابر این اگر به اندازه پنج رکعت تا مغرب وقت داشته باشد نماز ظهر و عصر را به نیّت ادا بخواند و به همین ترتیب سایر نمازها.

مسأله ۶۸۹ یکی از مستحبات مؤکّد این است که نماز را در اوّل وقت فضیلت آن بخوانند و در روایات راجع به آن بسیار سفارش

شده است و هرچه به اوّل وقت فضیلت نزدیکتر باشد بهتر است.

مسأله ۶۹۰ کسانی که دارای عذری هستند و یقین دارند عذرشان تا آخر وقت برطرف می شود واجب است صبر کنند و چنانچه یقین داشته باشند عذر باقی می ماند، صبر کردن واجب نیست، امّا اگر احتمال می دهند برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کنند، مگر در مورد تیمّم که می توانند در چنین صورتی در اوّل وقت نماز بخوانند.

مسأله ۶۹۱ کسی که مسائل نماز یا شکّیات و سهویّات را نمی داند و احتمال می دهد در نمازش پیش آید باید برای یادگرفتن اینها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که می تواند نماز را بطور کامل تمام کند جایز است در اوّل وقت مشغول نماز شود.

مسأله ۶۹۲ هرگاه در نماز مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد به قصد رجاء عمل کند و باید بعد از نماز مسأله را سؤال کند که اگر باطل بوده دوباره بخواند (و احتیاط آن است طرفی را که بیشتر احتمال می دهد بگیرد).

مسأله ۶۹۳ هرگاه ببیند مسجد نجس شده بهتر این است اوّل مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، همچنین اگر طلبکاری ایستاده و طلب خود را مطالبه می کند، اگر نماز و مقدّمات آن وقت زیادی را بگیرد واجب است اوّل تطهیر مسجد کند و اداء دین نماید بعد نماز بخواند، اگر بر خلاف این دستور عمل کند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و در تنگی وقت، نماز مقدّم است.

مسأله ۶۹۴ مستحبّ است پنج نماز را در پنج وقت به جا آورد، یعنی هرکدام را در وقت فضیلت خود انجام دهد و تنها فاصله دادن به مقدار نافله یا تعقیبات کافی نیست، بلکه معیار همان وقت فضیلت است.

مسأله ۶۹۵ وقت فضیلت نماز ظهر تا موقعی است که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود (منظور سایه ای است که از ظهر به بعد پیدا می شود) و وقت فضیلت عصر از موقعی که سایه شاخص به اندازه خود آن است تا موقعی که به اندازه دو برابر آن شود و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب است تا ناپدید شدن حمره مغربیّه (رنگ سرخی که بعد از غروب آفتاب در مغرب ظاهر می شود) و وقت فضیلت نماز عشاء از موقعی است که سرخی مزبور ناپدید می شود تا یک سوم از شب و وقت فضیلت نماز صبح از اوّل طلوع فجر سپیده صبح است تا موقعی که هوا روشن شود.

ترتیب در میان نمازها

مسأله ۶۹۶ نماز ظهر و عصر باید به ترتیب خوانده شود، یعنی اوّل نماز ظهر، بعد نماز عصر، همچنین باید در میان نماز مغرب و عشا نیز ترتیب رعایت شود و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، یا عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۶۹۷ هرگاه به نیّت نماز ظهر، نماز را شروع کند و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیّت نماز را به عصر برگرداند و نماز او باطل است، همچنین در مورد نماز مغرب و عشا، امّا اگر نیّت نماز عصر کند و بعد متوجّه شود که نماز ظهر را نخوانده هر جای نماز باشد می تواند نیّت خود را به ظهر برگرداند، همچنین اگر شروع به نماز عشا کرده و متوجّه شود نماز مغرب را نخوانده اگر قبل از رکوع رکعت چهارم متوجّه شود نیّت را بر می گرداند، ولی اگر بعد از رکوع رکعت چهارم متوجّه شود نماز را به نیّت عشا تمام می کند، بعداً نماز مغرب را می خواند و احتیاطاً نماز عشا را نیز اعاده کند.

مسأله ۶۹۸ اگر در اثناء نماز عصر شک کند که آیا نماز ظهر را خوانده یا نه، باید به همان دستور که در مسأله قبل گفته شد عمل کند، یعنی نیّت را به ظهر برگرداند و بعداً عصر را بخواند، همچنین اگر در وسط نماز عشاء شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به دستور گذشته عمل کند.

مسأله ۶۹۹ عدول از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست، ولی عدول از نماز ادا به قضا جایز است و اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد احتیاط واجب این است که عدول کند و بعد از فراغت از نماز قضا، نماز ادا را بخواند، البته این در صورتی است که جای عدول باقی باشد، مثلاً در صورتی می تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم از نماز ظهر نشده باشد.

نمازهای نافله (مستحب)

مسأله ۷۰۰ نمازهای مستحبّی بسیار است و آنها را «نافله» گویند و از میان نمازهای نافله، نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۷۰۱ نافله های شبانه روزی عبارتند از: نافله ظهر هشت رکعت و نافله عصر نیز هشت رکعت است، نافله مغرب چهار رکعت و نافله عشا دو رکعت است که نشسته خوانده می شود، نافله شب یازده رکعت و نافله صبح دو رکعت است و چون دو رکعت نافله عشا یک رکعت حساب می شود، مجموع این نافله ها سی و چهار رکعت خواهد بود، ولی در روز جمعه سی و هشت رکعت است زیرا چهار رکعت به نافله ظهر و عصر اضافه می شود (همه نافله ها دو رکعت دو رکعت خوانده می شود).

مسأله ۷۰۲ از یازده رکعت نافله شب هشت رکعت را به نیّت «نافله شب» و دو رکعت آن به نیّت «نافله شفع» و یک رکعت به نیّت «نافله وتر» به جا می آورد.

مسأله ۷۰۳ نافله شب از مهمترین نمازهای نافله است که در روایات اسلامی و قرآن مجید روی آن تاکید شده و تأثیر عمیقی در صفای روح و پاکی قلب و تربیت نفوس انسانی وحلّ مشکلات دارد و در کتب معروف دعا، آدابی برای آن ذکر کرده اند، مخصوصاً برای قنوت نافله وتر، رعایت این آداب خوب است ولی می توان نماز شب را بدون این آداب مانند نمازهای معمولی نیز انجام داد و کسی که به علّتی نتواند آخر شب بیدار شود و نماز شب را بخواند می تواند قبل از خواب آنها را به جا آورد.

مسأله ۷۰۴ نماز نافله را می توان نشسته خواند، ولی در این صورت احتیاط این است که هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، مثلاً به جای هشت رکعت نافله ظهر ایستاده، شانزده رکعت نشسته بخواند.

مسأله ۷۰۵ نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نباید خواند و احتیاط آن است که نافله عشا را نیز ترک کند، امّا بقیّه نافله های شبانه روزی یعنی نافله صبح و مغرب و نافله شب در سفر ساقط نمی شود.

مسأله ۷۰۶ چنان که گفتیم نمازهای نافله را باید دو رکعت دو رکعت انجام داد، جز نافله وتر، که یک رکعت است و اگر بخواهد نافله وتر را نشسته بخواند باید دو نماز یک رکعتی جداگانه به جا آورد.

وقت نافله های شبانه روزی

مسأله ۷۰۷ وقت نافله ظهر قبل از نماز ظهر است، از اوّل ظهر تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود بیشتر از دو هفتم طول شاخص شود، مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب است هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود بیشتر از دو وجب شود وقت نافله ظهر تمام شده.

مسأله ۷۰۸ وقت نافله عصر که قبل از نماز عصر خوانده می شود تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد به شرحی که در مسأله پیش گفتیم.

مسأله ۷۰۹ وقت نافله مغرب بعـد از نماز مغرب است تا موقعی که سـرخی طرف مغرب که بعـد از غروب آفتاب پیدا می شود از بین برود.

مسأله ۷۱۰ وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا است تا نصف شب و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۱۱ وقت نافله صـبح پیش از نماز صـبح است از طلوع فجر تا آشـکار شدن سـرخی در طرف مشـرق و می تواند آن را بعد از نماز شب بلافاصله به جا آورد.

مسأله ۷۱۲ وقت نـافله شب بنـابر احتیـاط از نصـف شب است تـا اذان صـبح، ولی بهـتر است در موقع سـحر یعنی در ثلث آخر شب بخواند.

نماز غُفیله

مسأله ۷۱۳ از نمازهایی که به جا آوردن آن به امیـد ثواب پروردگار خوب است نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانـده می شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا موقعی که سـرخی طرف مغرب از بین برود، در رکعت اوّل بعد از حمد به جای سوره این آیه را می خواند:
«وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِـباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلهَ إلاّ اَنْتَ سُـبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْـتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَـذلِکَ نُنْجِی الْمُؤمِنینَ» و در رکعت دوم بعـد از حمـد به جای سوره این آیه را بخواننـد: «وَ عِنْـدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إلاَّ هُو وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْـقُطُ مِنْ وَرَقَهْ إلاّ یَعْلَمُها وَ لا حَبَّهْ فِی ظُلُماتِ الاْرْضِ وَ لا رَطْب وَ لا یَابِس إلاَّ فی کِتاب مُبین» و در قنوت آن بگویند: «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الَّتی لا یَعْلَمُهَا إلاَّ اَنْتَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آل مُحَمَّد وَ اَنْ تَفْعَلْ بِی کَذا وَ کَذا» و به جـای کلمه کـذا و کـذا حاجتهای خود را بگوینـد و بعـد بگوینـد: «اَللّهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَأَسْئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لِی».

مقدمات نماز

احکام قبله

مسأله ۷۱۴ تمام نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود

مسأله ۷۱۵ «خانه کعبه» که در مکّه معظّمه است قبله تمام مسلمین دنیاست و هرکس در هرجا باشد باید روبروی آن نماز بخواند، امّا کسـی که دور است اگر طوری بایستد که بگوینـد رو به قبله نماز می خواند کافی است، بنابراین صـفهای طولانی نماز جماعت که طول آنها از طول خانه خدا بیشتر است همه می تواند رو به قبله باشد.

مسأله ۷۱۶ لازم نیست در موقع ایسـتادن، نوک انگشـتان پا هم رو به قبله باشـد، یا در موقع نشسـتن، سـر زانوها کاملاً رو به قبله قرار گیرد، همین اندازه که بگویند رو به قبله ایستاده یا نشسته کفایت می کند.

مسأله ۷۱۷ کسی که نمی تواند نماز را نشسته بخواند باید به پهلوی راست طوری بخوابد که جلو بدنش روبه قبله باشد و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلو بدنش رو به قبله باشد و اگر این را هم نمی تواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۱۸ در نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده نیز باید رو به قبله باشد و در سجده سهو احتیاط واجب نیز همین است.

مسأله ۷۱۹ جایز است نماز مستحبّی را در حال راه رفتن و سواره بخواند و در این حال لازم نیست رو به قبله باشد.
مسأله ۷۲۰ برای تعیین قبله راههای زیادی وجود دارد: نخست کوشش کند تا یقین حاصل نماید و نیز می تواند به گفته دو شاهد عادل و یا یک فرد مورد اطمینان که از روی نشانه های حسّی شهادت می دهد و یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محلّ اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید.
مسأله ۷۲۱ قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسایل خوب برای شناخت قبله است و گمان حاصل از آن کمتر از گمان از راههای دیگر نیست، بلکه غالباً دقیق تر است.
مسأله ۷۲۲ به گفته صاحب منزل یا مسؤول یک مسافرخانه و مانند آن در صورتی که فرد بی مبالات نباشد می توان اعتماد کرد.
مسأله ۷۲۳ هرگاه راهی برای پیدا کردن قبله وجود نداشته باشد و قبله در میان چهار سمت مختلف مردّد شود یک نماز به یک طرف کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که چهار نماز به چهار طرف بخواند و هرگاه در سه طرف یا دو طرف احتمال وجود قبله را می دهد فقط به سمت آنها نماز بخواند.
مسأله ۷۲۴ کسی که می خواهد به چند طرف نماز بخواند اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را به جا آورد بهتر آن است نماز اوّل را به چند طرف تمام کند بعد نماز دوم را شروع نماید.
مسأله ۷۲۵ سر بریدن حیوانات نیز باید رو به قبله باشد و هرگاه قبله را پیدا نکند باید به گمان خود عمل نماید و اگر تحصیل گمان ممکن نیست و نیاز به سر بریدن حیوان دارد به هر طرف که انجام دهد صحیح است و در مورد دفن مسلمان که باید رو به قبله باشد نیز به همین ترتیب باید عمل کرد.

آداب و احکام مسجد

مسأله ۸۲۳ نجس کردن مسجد حرام است، خواه زمین مسجد باشد و یا سقف و بام و طرف داخل دیوارها و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.
مسأله ۸۲۴ هرگاه مسجد نجس شود بر همه لازم است که بطور واجب کفائی نجاست را برطرف کنند، یعنی اگر یک یا چند نفر اقدام به تطهیر کنند از دیگران ساقط می شود وگرنه همه گنه کارند و کسی که مسجد را نجس کرده در این حکم با دیگران تفاوتی ندارد.
مسأله ۸۲۵ هرگاه نتواند مسجد را تطهیر کند مثل این که مسافر و در حال عبور باشد، یا احتیاج به کمک دارد و پیدا نکند، احتیاط واجب آن است که به دیگران که می توانند تطهیر کنند اطّلاع دهد.
مسأله ۸۲۶ هرگاه جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیادی لازم نمی آید خراب نمایند و بنابر احتیاط واجب جایی را که کنده اند یا خراب کرده اند به حالت اوّل بازگردانند و بهتر است کسی که نجس کرده تعمیر آن را بر عهده گیرد و اگر مخارجی داشته باشد بنابر احتیاط واجب ضامن است.
مسأله ۸۲۷ هرگاه مسجدی را غصب کنند و آن را از صورت مسجد بکلّی در آورند، بطوری که دیگر به آن مسجد نگویند، باز هم نجس کردن آن بنا بر احتیاط حرام است و تطهیر آن لازم است.
مسأله ۸۲۸ آلوده کردن حرم پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام) اگر موجب هتک باشد حرام است و در این صورت تطهیر آن نیز واجب است، بلکه اگر بی احترامی هم نباشد احتیاط آن است که آن را تطهیر کنند.
مسأله ۸۲۹ نجس کردن فرش مسجد نیز حرام است و چنانچه نجس شود باید آن را تطهیر کرد و اگر خسارتی لازم آید کسی که

آن را نجس کرده است ضامن است (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۸۳۰ بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد حرام است هر چند بی احترامی به مسجد نباشد بنابر احتیاط واجب، مگر چیز جزئی که گاه در لباس و بدن شخص وارد شونده یا در لباس بچّه های کوچک است، امّا بردن متنجّس (چیزی که نجس شده مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی احترامی به مسجد نباشد و سبب آلودگی مسجد نیز نشود حرام نیست.

مسأله ۸۳۱ اگر برای روضه خوانی و مراسم سوگواری یا جشن مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۲ تزیین کردن مسجد به طلاـ اشکال دارد و همچنین احتیاط آن است که صورت چیزهایی که روح دارد مثل انسان و حیوان در مسجد نقش نکنند.

مسأله ۸۳۳ اگر مسجد خراب شود نمی توانند زمین آن را بفروشند یا داخل ملک و جادّه کنند، حتّی فروختن در و پنجره ها و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و هرگاه به درد آن مسجد نخورد باید در مساجد دیگر صرف شود و اگر به درد مساجد دیگر نیز نخورد باید آن را بفروشند و پولش را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۸۳۴ ساختن مسجد مستحبّ است و هر قدر در جای مناسبتر و بهتری باشد که مسلمانان از آن بیشتر استفاده کنند بهتر است. تعمیر مسجد نیز مستحبّ است و از بهترین کارها است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را بکلّی خراب کنند و دوباره بسازند.

مسأله ۸۳۵ مسجدی که خراب نشده و قابل استفاده است اگر نیاز به توسعه دارد می توان آن را خراب کرد و بهتر و بزرگتر ساخت.

مسأله ۸۳۶ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن و کوشش در تأمین حوائج آن مستحبّ است و نیز مستحبّ است کسی که می خواهد به مسجد برود خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد و ته کفش خود را به هنگام ورود به مسجد وارسی کند که آلوده نباشد و شایسته است موقع داخل شدن پای راست و موقع بیرون آمدن پای چپ را بگذارد و زودتر به مسجد آید و دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۸۳۷ وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحبّ است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحبّ دیگری بخواند کافی است.

مسأله ۸۳۸ خوابیدن در مسجد و سخن گفتن درباره کارهای دنیا و خواندن اشعاری که نصیحت و مانند آن در آن نباشد مکروه است و همچنین انداختن آب دهان و بینی و اخلاط سینه در مسجد و بلند کردن صدا و داد و فریاد و آنچه با موقعیّت مسجد منافات دارد مکروه می باشد.

مسأله ۸۳۹ راه دادن بچّه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی در صورتی که آوردن بچّه ها تولید مزاحمتی نکند و آنها را به مسجد و نماز علاقه مند سازد مستحبّ است و گاه واجب.

مسأله ۸۴۰ کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می دهد مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۸۴۱ مستحبّ است پیش از نمازهای یومیّه اذان و اقامه بگویند وبهتر است حتّی الامکان ترک نشود، مخصوصاً «اقامه»، ولی برای نماز عید «فطر» و «قربان» و نمازهای واجب دیگر، اذان و اقامه نیست، بلکه سه مرتبه به امید مطلوبیّت پروردگار بگویند «الصّلاهْ» و نیز مستحبّ است به عنوان تبرّک و امید ثواب در روز اوّل که بچّه به دنیا می آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد در

گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۸۴۲ اذان دارای ۱۸ جمله است به ترتیب زیر:

اَللّهُ اَکْبَرُ چهار مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید).

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ اِلاَّ اللّهُ دو مرتبه (یعنی گواهی می دهم غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست).

اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ دو مرتبه (یعنی گواهی می دهم که محمّد فرستاده خداست).

حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی نماز).

حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی رستگاری).

حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی بهترین کارها که نماز است).

اَللّهُ اَکْبَرُ دو مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید).

لا اِلَهَ اِلاَّ اللّهُ دو مرتبه (یعنی هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست).

و اقامه ۱۷ جمله است به این ترتیب که همه چیزش مانند اذان است جز این که در اوّل آن فقط دو مرتبه «اَللّهُ اَکْبَرُ» می گویند و در آخر آن یک مرتبه «لا ـ اِلَهَ اِلاّ اللّهُ» ولی بعد از گفتن «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ»، دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» (یعنی نماز برپا شد) اضافه می شود.

مسأله ۸۴۳ «اَشْهَدُ أَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللّهِ» (یعنی گواهی می دهم که علی ولیّ خدا بر همه خلق است) جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ» به قصد تبرّک گفته شود، لکن به صورتی که معلوم شود جزء آن نیست.

مواردی که اذان گفتن ساقط می شود

مسأله ۸۴۴ در پنج مورد اذان ساقط می شود و بنابر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد: ۱ اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که با نماز جمعه همراه خوانده شود. ۲ نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجّه است هنگامی که همراه ظهر خوانده شود.

۳ نماز عشای شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام است و آن را با مغرب همراه می خواند. ۴ نماز عصر و عشای زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند. ۵ نماز عصر و عشای کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

بطور کلّی هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می شود و فاصله شدن نافله و تعقیب کافی نیست، ولی اگر نمازها را جدا از هم هر یک را در وقت فضیلت خود به جا آورند اذان و اقامه هر دو مستحبّ است.

مسأله ۸۴۵ در نماز جماعت اگر یک نفر اذان و اقامه بگوید برای همه کافی است و بقیّه بنابر احتیاط واجب باید اذان و اقامه را ترک کنند.

مسأله ۸۴۶ هرگاه برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند نماز جماعت تمام شده، ولی صفها هنوز به هم نخورده است احتیاط آن است که برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، به شرط این که برای جماعت اوّل اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسأله ۸۴۷ در جایی که عدّه ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است اگر کسی بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند اذان و اقامه از او ساقط است به شرط این که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند و نماز جماعت صحیح باشد و هر دو نماز در یک مکان و هر دو ادا و مربوط به یک وقت و در مسجد باشد.

مسأله ۸۴۸ کسی که اذان دیگری را می شنود مستحبّ است هر جمله را که می شنود بازگو کند، بازگو کردن اقامه نیز به امید ثواب مستحبّ است (و آن را حکایت اذان و اقامه گویند).

مسأله ۸۴۹ اگر مرد اذان زن را بشنود اذان از او ساقط نمی شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط می شود.

مسأله ۸۵۰ در جماعتی که مردان و زنان شرکت دارند اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اذان و اقامه زنان کافی است.

[۱۶۴]

مسأله ۸۵۱ هرگاه کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدَاً رَسُولُ اللّهِ» را قبل از «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ إلَّا اللّهُ» بگوید، باید برگردد و ترتیب را رعایت کند.

مسأله ۸۵۲ میان اذان و اقامه باید زیاد فاصله ندهد و اگر فاصله بقدری باشد که اقامه مربوط به آن اذان حساب نشود دوباره بگوید و همچنین میان اذان و اقامه با نماز نباید زیاد فاصله شود و اِلّا اذان و اقامه را اعاده نماید.

مسأله ۸۵۳ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، بنابراین اگر غلط بگوید، یا ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید صحیح نیست.

مسأله ۸۵۴ اذان و اقامه را قبل از داخل شدن وقت نماز نمی توان گفت و اگر بگوید باطل است.

مسأله ۸۵۵ هرگاه پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان را گفته یا نه، اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند، اعتنا به شک نکند، ولی اگر در جمله های اذان و اقامه شک کند احتیاط آن است که برگردد و به جا آورد.

مسأله ۸۵۶ مستحبّ است در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد و با وضو باشد و صدا را بلند کند وبکشد و بین جمله های آن کمی فاصله دهد و در میان آن حرف نزند.

مسأله ۸۵۷ شایسته است که بدن در موقع گفتن اقامه آرام باشد و اقامه را از اذان آهسته تر بگوید و فاصله جمله ها را کمتر کند و میان اذان و اقامه یک گام بردارد، یا کمی بنشیند، یا سجده کند، یا دعا نماید، یا دو رکعت نماز به جا آورد.

مسأله ۸۵۸ بهتر است کسی راکه برای اذان معیّن می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش مناسب و بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید و در صورتی که از بلندگوها استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محل پایین قرار گیرد.

مسأله ۸۵۹ شنیدن اذان از رادیو و مانند آن برای نماز کافی نیست، بلکه خود نمازگزاران به شرحی که در بالا گفته شد باید اذان بگویند.

مسأله ۸۶۰ اذان گفتن به صورت غنا یعنی آهنگی که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام و باطل است.

مسأله ۸۶۱ احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن مشکل است.

واجبات نماز

واجبات یازده گانه

مسأله ۸۶۲ واجبات نماز یازده چیز است: ۱ نیّت، ۲ تکبیرة الاحرام، یعنی «اللّهُ اکبرُ» در اوّل نماز، ۳ قیام، ۴ قرائت، ۵ رکوع، ۶ سجود، ۷ ذکر رکوع و سجود، ۸ تشهّد، ۹ سلام، ۱۰ ترتیب، ۱۱ موالات (پی در پی به جا آوردن اجزاء نماز).

مسأله ۸۶۳ واجبات نماز بر دوگونه است: بعضی رکن است و بعضی غیر رکن، رکن چیزی است که اگر آن را به جا نیاورد یا اضافه کند نماز باطل است، خواه عمداً باشد یا از روی سهو و اشتباه، ولی در واجبات غیر رکنی هنگامی نماز باطل می شود که آن را عمداً کم و زیاد کند و اگر از روی سهو و اشتباه کم و زیاد کند نماز صحیح است.

مسأله ۸۶۴ ارکـان نماز پنـج چیز است: اوّل نیّت. دوم تکبیرهٔ الاحرام. سوم قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام متّصل به رکوع، یعنی ایسـتادن پیش از رکوع. چهارم رکوع. پنجم دو سـجده (البتّه در نیّت زیادی تصوّر نمی شود و زیادی تکبیرهٔ الاحرام نیز اگر از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند، هرچند احتیاط مستحب آن است که آن را اعاده کند).

۱ نیّت

مسأله ۸۶۵ نماز را بایـد به قصـد قربت یعنی برای اطاعت فرمان خدا انجام داد و لازم نیست نیّت را به زبان آورد و یا در اوّل نماز از قلب بگذراند، همین اندازه که اگر سؤال کنند چه می کنی، بتواند جواب دهد که برای خدا نماز می خوانم کافی است.

مسأله ۸۶۶ در موقع نیّت باید قصد کند که نماز ظهر می خواند یا عصـر یا نمازهای دیگر و اگر فقط نیّت کند چهار رکعت نماز می خوانم کافی نیست، بلکه نمازی را که می خواند باید در نیّت خود معیّن کند و احتیاط واجب آن است که قضا و ادا بودن آن را نیز معیّن نماید.

مسأله ۸۶۷ نیّت باید تا آخر نماز ادامه داشته باشد و اگر طوری غافل شود که نداند چه می کند نمازش باطل است.

مسأله ۸۶۸ هرکس برای ریا یعنی نشان دادن به مردم نماز یا عبادت دیگری را انجام دهـد علاوه بر این که عبادتش باطل است گناه کبیره نیز انجام داده است و اگر خدا و مردم را هر دو در نظر بگیرد باز عملش باطل و گناه کبیره است.

مسأله ۸۶۹ اگر قسـمتی از نماز را به قصـد ریا انجام دهـد نماز باطل است، خواه قسـمت واجب باشـد مثل حمد و سوره، یا مسـتحب مانند قنوت، بنابراحتیاط واجب.

مسأله ۸۷۰ هرگاه اصل نماز را برای خـدا می خوانـد، ولی به قصـد ریا آن را در مسـجد یا در اوّل وقت یا با جماعت انجام می دهد نمازش باطل است، ولی اگر برای ریا نیست بلکه نماز خواندن در اوّل وقت یا در مسجد برای او راحت تر است اشکالی ندارد.

۲ تکبیرهٔ الاحرام

مسأله ۸۷۱ اوّلین جزء نماز «اَللّهُ اَکْبَرُ» است که آن را «تکبیرهٔ الاحرام» می گویند و ترک آن خواه از روی عمد باشد یا سـهو نماز را باطل می کنـد، امّا اضافه کردن آن (یعنی به جای یک اَللّهُ اَکْبَرُ مثلاً دو مرتبه اَللّهُ اَکْبَرُ بگویـد) اگر عمـدی باشـد موجب باطل شدن نماز است.

مسأله ۸۷۲ «اَللّهُ اَکْبَرُ» ماننـد سـایر ذکرهـای نمـاز و حمـد و سوره بایـد به عربی صـحیح گفته شود و عربی غلـط یا ترجمه آن کافی نیست.

مسأله ۸۷۳ بایـد موقع گفتن تکبیرهٔ الاـحرام بـدن آرام باشـد و اگر در حـالی که مثلاً قـدم بر می دارد اَللّهُ اَکْبَرُ بگویـد باطل است و چنانچه سـهواً بگویـد احتیاط واجب آن است کاری کند که نماز باطل شود (مثلاً صورت را به طرف پشت قبله کند) و دوباره تکبیر بگوید.

مسأله ۸۷۴ تکبیر و حمـد و سوره و سـایر ذکرهـای نمـاز را بایـد طوری بخوانـد که اگر مانعی در کار نباشـد حـدّاقل خودش آن را بشنود.

مسأله ۸۷۵ کسانی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی تواننـد تکبیر را درست بگوینـد باید هر طوری می توانند بگویند و اگر هیچ نمی تواننـد بگوینـد احتیاط واجب آن است که اشاره کنند و با زبانی که در میان افراد کر و لال متعارف است آن را ادا نمایند و در قلب خود نیز بگذرانند.

مسأله ۸۷۶ مستحبّ است بعد از تکبیرهٔ الاحرام به قصد رجاء این دعا را بخوانند: «یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسیءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ

يَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسيئِ اَنتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسيئُ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد صَلِّ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبِيحِ ما تَعْلَمُ مِنّى. یعنی: «ای خـدای نیکوکار! بنده گنهکارت به در خانه تو آمده است تو امر کرده ای که نکوکار از گنهکار بگذرد،تو نیکو کاری و من گنهکـارم، به حقّ محمّـد و آل محمّـد رحمتت را بر محمّـد و آل محمّـد بفرست و از کارهای زشتی که می دانی از من سـرزده بگذر!»

مسأله ۸۷۷ مستحبّ است در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و سایر تکبیرهای نماز دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

مسأله ۸۷۸ هرگاه شک کند که تکبیرهٔ الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشـغول خواندن حمد شده است به شک خود اعتنا نکند واگر چیزی نخوانـده بایـد تکبیر را بگویـد و هرگـاه می دانـد تکبیرهٔ الاـحرام را گفته امّـا شک دارد که صـحیح گفته است یا نه، اگر این شک بعد از گفتن تکبیر پیدا شود اعتنا نکند.

۳ قیام

مسأله ۸۷۹ قیام یعنی ایسـتادن، در دو جای نماز، واجب و رکن است: هنگام گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام قبل از رکوع که آن را «قیام متّصل به رکوع» گویند، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و همچنین بعد از رکوع واجب است امّا رکن نیست.

مسأله ۸۸۰ هرگاه رکوع را فراموش کنـد و بعد از حمد و سوره بنشـیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایسـتد و به رکوع رود و اگر به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نماز او باطل است زیرا قیام متّصل به رکوع را به جا نیاورده است.

مسأله ۸۸۱ در موقع قیام نبایـد بـدن و پاها را حرکت دهـد و به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، ولی اگر از روی ناچاری باشـد مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۲ هرگاه در حال قیام برای حمد و سوره از روی فراموشی بدن و پاها را حرکت دهد یا به طرفی خم شود نماز باطل نیست، امّا اگر در موقع تکبیرهٔ الاحرام و قیام متّصل به رکوع باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و اعاده نماید.

مسأله ۸۸۳ هرگاه در موقع قیام روی یک پا بایستد نمازش اشکال دارد، ولی لازم نیست سنگینی بدن را بطور مساوی روی هر دو پا قرار دهد.

مسأله ۸۸۴ اگر پاها را بیش از انـدازه گشاد بگـذارد بطوری که از شـکل ایسـتادن بیرون رود نمازش باطل است، مگر این که ناچار باشد.

مسأله ۸۸۵ هرگاه در نماز می خواهـد کمی جلو یا عقب رود یا بـدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۸۸۶ در موقع ذکرهای واجب نماز نیز باید بدن آرام باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که در ذکرهای مستحب نیز این معنی رعایت شود.

مسأله ۸۸۷ هرگاه در حال حرکت بـدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن رکوع یا در حال رفتن به سـجده تکبیر آن را بگوید، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخوانـد، مگر آن که قصـدش مطلق ذکر باشد، یعنی نه آن تکبیر مخصوصـی که مثلاً قبل از سـجده در حال ایستادن گفته می شود، بلکه از آنجا که ذکر خدا در هر جای نماز خوب است تکبیر می گوید.

مسأله ۸۸۸ هرگاه در موقع قرائت حمد و سوره یا تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و یا مثلاً در میان جمعیّت باشد و به او تنه بزنند و او را حرکت دهند احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۸۸۹ هرگاه در بین نماز از ایسـتادن عاجز شود بایـد بنشـیند و اگر از نشسـتن هم عاجز شود بایـد بخوابـد، ولی تا بـدنش آرام

نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۸۹۰ کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند باید بنشیند، ولی اگر بتواند بایستد و به عصا یا دیوار و مانند آن تکیه کند، یا پاهایش را از هم دور بگذارد باید ایستاده نماز بخواند، مگر این که فوق العاده برای او زحمت داشته باشد، همچنین مادام که می تواند نشسته نماز بخواند هرچند به چیزی تکیه کند باید خوابیده نماز نخواند و هرگاه نتواند باید به پهلوی راست بخوابد، بطوری که جلو بدن او رو به قبله باشد و اگر نتواند به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۸۹۱ کسی که می تواند قسمتی از نماز را ایستاده بخواند واجب است آن مقدار را بایستد و بقیّه را بنشیند و اگر نتوانست بخوابد.

مسأله ۸۹۲ هرگاه کسی بر اثر ناتوانی نماز را خوابیده بخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید آن مقدار را که می تواند، بنشیند و یا اگر می تواند برخیزد و همچنین کسانی که نشسته نماز می خوانند و در اثناء نماز توانایی ایستادن پیدا می کنند باید بایستند، ولی تا بدن آرام نگرفته است چیزی نخوانند.

مسأله ۸۹۳ کسی که احتمال می دهد تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنابر احتیاط واجب در اوّل وقت نماز نخواند.

مسأله ۸۹۴ هرگاه توانایی بر ایستادن دارد امّا می داند یا احتمال عقلائی می دهد که برای او ضرر داشته باشد، یا بیماری اش طولانی می شود، یا مثلاً زخم یا شکستگی استخوان او دیر التیام پیدا می کند، باید نشسته نماز بخواند و اگر آن هم ضرر دارد خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۸۹۵ شایسته است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد و به محل سجده نگاه کند و با خضوع و خشوع باشد، مردان کمی پاها را باز بگذارند و زنان به هم بچسبانند.

۴ قرائت

مسأله ۸۹۶ در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب روزانه باید بعد از تکبیرة الاحرام سوره حمد را قرائت کند و بعد از آن بنابر احتیاط واجب یک سوره تمام از قرآن مجید را و خواندن یک یا چند آیه کافی نیست. و باید توجّه داشت که سوره «فیل» و «ایلاف» یک سوره حساب می شود و همچنین سوره «والضّحی» و «الم نشرح».

مسأله ۸۹۷ در تنگی وقت یا در جایی که ترس از دزد یا درنده ای باشد می توان سوره را ترک کرد و همچنین در جایی که عجله برای کار مهمّی داشته باشد.

مسأله ۸۹۸ واجب است قرائت حمد قبل از سوره باشد و اگر عمداً برخلاف این انجام دهد نمازش باطل است اگر از روی اشتباه باشد چنانچه قبل از رکوع یادش بیاید باید برگردد و درست بخواند، امّا اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است، همچنین اگر حمد یا سوره یا هر دو را فراموش کند.

مسأله ۸۹۹ هرگاه در نماز واجب یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد (۱) عمداً بخواند بنابراحتیاط واجب باید سجده را به جا آورد سپس برخیزد و حمد و سوره دیگری بخواند و نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید و چنانچه سهواً مشغول خواندن سوره سجده شود اگر قبل از رسیدن به آیه سجده متوجّه گردد باید آن سوره را رها کرده و سوره دیگری بخواند و اگر از نصف گذشته باشد احتیاطاً نماز را

۱. سوره الم سجده سوره حم سجده (فصّلت) سوره والنّجم و سوره اقرأ (علق). اعاده کند اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید

به ترتیب بالا عمل کند.

مسأله ۹۰۰ خواندن سوره های سجده در نمازهای مستحب مانعی ندارد و باید به دنبال آیه سجده، سجده کند، سپس برخیزد و نماز را ادامه دهد.

مسأله ۹۰۱ در نمازهای مستحّبی می توان سوره را ترک کرد حتّی آن نماز مستحبّی که بهواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی نمازهای مستحّبی مخصوصی که سوره های خاصّی دارد باید به دستور آن عمل کرد.

مسأله ۹۰۲ مستحبّ است در رکعت اوّل نماز ظهر روز جمعه بعد از حمد، سوره جمعه بخواند در رکعت دوم، سوره منافقین را و هرگاه مشغول یکی از اینها شود احتیاط واجب آن است که به سوره دیگری عدول نکند.

مسأله ۹۰۳ عدول کردن از سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ»، یا سوره «قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ» به سوره دیگری در هر نماز باشد جایز نیست، جز در نماز جمعه که اگر به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند پیش از آن که به نصف برسد می تواند آن را رها کرده، سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۰۴ هرگاه غیر سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ» و «قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ» را در نماز بخواند می تواند آن را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، به شرط این که به نصف نرسیده باشد.

مسأله ۹۰۵ هرگاه مقداری از سوره را فراموش کند، یا از جهت تنگی وقت نتواند به آن ادامه دهد، می تواند آن را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، خواه از نصف گذشته باشد و خواه سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» و یا «قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ» باشد یا نه.

مسأله ۹۰۶ واجب است مردان حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند و حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند و زنان نیز باید حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، امّا حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را می توانند بلند یا آهسته بخوانند، ولی اگر نامحرم صدای آنها را بشنود احتیاط مستحب آن است که آهسته بخوانند.

مسأله ۹۰۷ در جایی که باید حمد و سوره را بلند بخواند اگر عمداً یک کلمه را آهسته بخواند نماز باطل است، همچنین در جایی که باید آهسته بخواند اگر یک کلمه را بلند بخواند نماز باطل می شود.

مسأله ۹۰۸ هرگاه در جایی که باید قرائت را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است، مگر این که در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد که بنابر احتیاط واجب اعاده می کند.

مسأله ۹۰۹ هرگاه در اثناء حمد و سوره متوجّه شود مقداری را بر خلاف دستور بالا سهواً بلند یا آهسته خوانده لازم نیست برگردد، هرچند بهتر است که برگردد و صحیح بخواند.

مسأله ۹۱۰ هرگاه کسی در قرائت و ذکر نماز صدای خود را بیش از حدّ معمول بلند کند و با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۹۱۱ باید قرائت و ذکر نماز را صحیح بخواند و اگر نمی داند یاد بگیرد، امّا کسانی که نمی توانند تلفّظ صحیح را یاد بگیرند باید همانطور که می توانند بخوانند و برای چنین اشخاصی بهتر است که تا می توانند نماز خود را با جماعت به جا آورند.

مسأله ۹۱۲ کسی که در یاد گرفتن قرائت و ذکر نماز کوتاهی کرده نمازش باطل است و اگر وقت تنگ شده احتیاط واجب آن است که با جماعت نماز بخواند و اگر دسترسی به جماعت ندارد نمازش در تنگی وقت صحیح است.

مسأله ۹۱۳ کسی نمی تواند برای یاد دادن واجبات نماز، مزد بگیرد (بنابراحتیاط واجب) امّا برای مستحبّات مانعی ندارد، مگر این که از شعائر دین باشد یا حفظ احکام الهی منوط به تعلیم آن گردد.

مسأله ۹۱۴ هرگاه یکی از کلمات حمد و سوره یا ذکرهای دیگر نماز را نداند، یا زیر و زبر آن را غلط بخواند، یا حرفی را به حرف دیگری تبدیل کند، مثلاً به جای (ض) (ز) بگوید بطوری که از نظر لغت عرب غلط باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۹۱۵ هرگاه کلمه یا تلفّظ آیه یا ذکری را صحیح می دانسته و مدّتی در نمازها خوانده وبعد می فهمد غلط بوده، نمازش اعاده ندارد، هرچند احتیاط مستحب اعاده یا قضای آن است.

مسأله ۹۱۶ لازم نیست آنچه را علمای تجوید برای بهتر خوانی قرآن ذکر کرده اند رعایت کند، بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است هرچند رعایت دستورات تجوید بهتر است.

مسأله ۹۱۷ احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر و زبر آخر کلمه را بگوید امّا بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد، مثل این که بگوید: اَللّهُ اَکْبَرُ (و آخر آن را پیش دهد) امّا مدّتی سکوت کند بعد بِسْمِ اللّه را شروع نماید، ولی وصل به سکون مانعی ندارد، هرچند ترک آن بهتر است، معنی وصل به سکون این است که آخر جمله را بدون زیر و زبر بخواند و بلافاصله آیه یا کلمه بعد را بگوید.

مسأله ۹۱۸ در رکعت سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی مخیر است که حمد بخواند (بدون سوره) یا سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ» بگوید، بلکه یک مرتبه نیز کافی است و مانعی ندارد در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید.

مسأله ۹۱۹ واجب است در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند، حتّی بِسْمِ اللّه را (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۹۲۰ اگر در رکعت اوّل و دوم نماز به گمان این که رکعت سوم و چهارم است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع متوجّه شود باید برگردد و حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۹۲۱ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا بعکس می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، کافی نیست،

باید برگردد و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر هر دو در نیّت او بوده است هر کدام به زبانش آید کافی است.

مسأله ۹۲۲ مستحبّ است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبِّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» یا بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی».

مسأله ۹۲۳ اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که تسبیحات را خوانده یا نه، اعتنا به شک نکند، امّا اگر هنوز به اندازه رکوع خم نشده احتیاط واجب آن است که برگردد و بخواند.

مسأله ۹۲۴ هرگاه در آیه و یا ذکری از نماز شک کند باید آن را تکرار کند تا صحیح بگوید، امّا اگر به حدّ وسواس برسد باید اعتنا نکند و اگر اعتنا کند نمازش اشکال دارد و بنابر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.

مسأله ۹۲۵ مستحبّ است در رکعت اوّل نماز پیش از خواندن حمد بگوید:«اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ» و نیز مستحبّ است امام جماعت «بِسْمِ اللّه» را در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر در جماعت بلند بگوید، همچنین مستحبّ است حمد و سوره و اذکار نماز را شمرده بخواند و آیات را به هم نچسباند و مخصوصاً به معنی آنها توجّه داشته باشد و اگر نماز را با جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، به امید ثواب پروردگار بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رِبِّ الْعالَمینَ» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللّه اَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «کَذلِکَ اللّهُ رَبِّی» یا «کَذلِکَ اللّهُ رَبُّنَا».

مسأله ۹۲۶ شایسته است در نمازها در رکعت اوّل سوره «اِنّا اَنْزَلْناهُ» و در رکعت دوم سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را بخواند و هیچ سوره ای را در هر دو رکعت تکرار نکند، مگر سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ» و سزاوار نیست در تمام نمازهای شبانه روز سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را ترک کند و بهتر است سوره هایی برای نماز انتخاب شود که مردم را متوجّه اموری که به آن نیاز دارند و ترک گناهانی که به آن آلوده اند کند.

۵ رکوع

مسأله ۹۲۷ در هر رکعت بعد از قرائت، یک رکوع واجب است، یعنی به اندازه ای خم شود که اگر بخواهد کف دستها را به زانو بگذارد بتواند، بلکه احتیاط واجب آن است که کف دستها را بر زانو بگذارد.

مسأله ۹۲۸ کسی که دست یا زانوی او با دیگران تفاوت دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانویش خیلی پایین است چنین کسی باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۹۲۹ کسی که نماز نشسته می خواند برای رکوع باید بقدری خم شود که بگویند رکوع کرده است.

مسأله ۹۳۰ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، بنابراین اگر بدون این قصد خم شود نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و به قصد رکوع خم شود.

مسأله ۹۳۱ در رکوع واجب است ذکر بگوید، ذکر رکوع بنابر احتیاط واجب سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رِبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» است که باید به عربی صحیح گفته شود و مستحبّ است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه تکرار کند.

مسأله ۹۳۲ در موقع ذکر واجب باید بدن آرام باشد و برای ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر رکوع می گوید آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۹۳۳ هرگاه در موقعی که مشغول ذکر واجب است کسی به او تنه بزند، یا به علّت دیگری بدن از آرامش بیرون رود، باید بعد از آرام گرفتن دوباره ذکر را بگوید، ولی حرکات مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۹۳۴ هرگاه ذکر را قبل از رسیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن بگوید باید آن را بعد از آرام گرفتن اعاده کند، حتّی اگر عمداً این کار را کند احتیاط این است که نماز را نیز بعداً اعاده نماید.

مسأله ۹۳۵ هرگاه پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً باشد چنانچه پیش از خارج شدن از حال رکوع متوجّه شود باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد متوجّه گردد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۳۶ کسی که نمی تواند به اندازه رکوع خم شود اگر بتواند باید به چیزی تکیه کند و رکوع نماید و اگر آن هم ممکن نشود باید به هر اندازه که ممکن است خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید رکوع را به صورت نشسته انجام دهد، و اگر آن هم ممکن نشود در حال ایستاده با سر اشاره می کند و اگر این را هم نتواند به نیّت رکوع چشمها را بر هم می گذارد و ذکر را می گوید و به نیّت برخاستن از رکوع چشمها را بازمی کند.

مسأله ۹۳۷ هرگاه کسی می تواند رکوع کند امّا به خاطر بیماری یا علّت دیگری نمی تواند به اندازه ذکر واجب توقّف کند باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب را بگوید هرچند بدن آرام نباشد و اگر نتواند، در حال برخاستن ذکر را تمام کند.

مسأله ۹۳۸ هرگاه کسی بر اثر پیری خمیده شده، یا به خاطر بیماری یا به علّت دیگر به حالتی شبیه رکوع درآمده، باید در موقع نماز آن قدر که می تواند کمر را برای قرائت راست کند و اگر نمی تواند قدری کمر را قبل از رکوع راست کند سپس به حال رکوع در آید و اگر آن هم ممکن نشود برای انجام رکوع کمی بیشتر خم شود، به شرط این که از حالت رکوع خارج نگردد و اگر آن هم ممکن نشود احتیاط این است که هم با سر اشاره کند و هم قصد کند که آن حالتش جزء رکوع باشد.

مسأله ۹۳۹ رکوع از واجبات رکنی است که اگر ترک شود یا در یک رکعت دو رکوع یا بیشتر به جا آورد نماز باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو و فراموشی.

مسأله ۹۴۰ بعد از تمام شدن رکوع، واجب است راست بایستد و بعد از آرام گرفتن بدن به سجده رود و اگر عمداً این کار را ترک کند نمازش باطل است، امّا اگر از روی سهو باشد اشکالی ندارد.

مسأله ۹۴۱ هرگاه رکوع را فراموش کنـد و پیش از سـجده اوّل یا میان دو سـجده، یا قبل از آن که پیشانی برای سـجده دوم به زمین رسد متوجّه شود، باید برگردد و بایستد و بعد به رکوع رود.

مسأله ۹۴۲ مستحبّ است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده «اللّهُ اَکْبَرُ» بگوید و در حال رکوع زانوها را عقب دهد و پشت را صـاف نگه دارد، گردن را بکشـد و مسـاوی پشت نگه دارد و میان دو قـدم نگاه کنـد و بعـد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حالی که بدن آرام است بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۹۴۳ در احکام رکوع فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست، حتّی زیادی رکوع بنابر احتیاط واجب.

۶ سجود

مسأله ۹۴۴ در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب دو سجده واجب است و محلّ آن بعد از رکوع است و هرگاه هر دو را عمداً یا از روی فراموشـی ترک کند یا به جای دو سجده چهار سجده به جا آورد نماز باطل است، امّا زیادی یا کمی یک سجده به شرط این که از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۹۴۵ در سجده باید هفت موضع بر زمین قرار گیرد: پیشانی، کف دستها، سر دو زانو، سرد وانگشت بزرگ پا و هرگاه یکی از این اعضا را عمداً بر زمین نگذارد سجده اش باطل است و اگر سهواً پیشانی را به زمین نگذارد باز سجده باطل است، امّا اگر پیشانی به زمین باشد و بعضی دیگر از اعضا را سهواً به زمین نگذارد سجده صحیح است.

۷ ذکر رکوع و سجود

مسأله ۹۴۶ در رکـوع واجب است ذکر بگویـد، ذکر رکوع بنـابر احتیـاط واجب سه مرتبه «سُبْحَانَ اللّهِ» یـا یـک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» است. ذکر سجده

نیز واجب است و احتیـاط آن است که حـدّاقل سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یـا یک مرتبه «سُبْحانَ رِبِّیَ الاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» بگویـد و هرچه بیشتر بگوید بهتر است.

احکام سجود

مسأله ۹۴۷ در سـجده بایـد بدن به مقدار گفتن ذکر واجب آرام باشد، در موقع ذکر مسـتحب نیز اگر آن را به قصد ذکری که برای سجـده دسـتور داده شـده بگوید آرام بودن بدن لازم است و امّا اگر به قصد ذکر مطلق باشد که در هر جای نماز جایز است حرکت مانعی ندارد.

مسأله ۹۴۸ هرگاه پیش از آن که بـدن آرام گیرد ذکر سـجده را شـروع کنـد، نماز باطل است، همچنین اگر قسـمتی از آن را هنگام بلند شدن از سجده بگوید، امّا اگر سهواً باشد مانعی ندارد و اگر قبل از برداشتن سر از سجده متوجّه شود باید ذکر را اعاده کند.

مسأله ۹۴۹ هنگامی که مشـغول ذکر نیست می توانـد بعضـی از اعضای هفتگانه را جز پیشانی از زمین بردارد، یا جا به جا کند، ولی در موقع ذکر جایز نیست.

مسأله ۹۵۰ بعد از سجده اوّل باید بنشیند تا بدن آرام گیرد، سپس به سجده رود.

مسأله ۹۵۱ بنـابر احتیـاط واجب جـای پیشانی نمازگزار بایـد از جای زانوهایش بیش از چهار انگشت بسـته، بالاتر و پایین تر نباشـد،

همچنین جای پیشانی نسبت به جای انگشتان پای او، خواه زمین سراشیبی باشد یا نباشد.

مسأله ۹۵۲ هرگاه پیشانی را سهواً بر جایی بگذارد که از محلّ زانوها یا انگشتان پا بیش از چهار انگشت بسته، پست تر و بلند تر باشد، اگر بلندی به حدّی است که به آن سجده نمی گویند باید سر را بردارد و روی چیزی بگذارد که بلندی آن از چهار انگشت بسته کمتر است، امّا اگر بقدری است که سجده به آن می گویند واجب است پیشانی را از روی آن به روی چیزی بکشد که به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۵۳ پیشانی باید روی چیزی قرار گیرد که سجده بر آن صحیح است و شرح آن به خواست خدا در مسائل آینده ذکر می شود و اگر حایلی در این وسط باشد مانند موی سر یا چرک بودن مهر به حدّی که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی تغییر رنگ مهر اشکالی ندارد.

مسأله ۹۵۴ هرگاه نتواند کف دستها را بر زمین بگذارد باید پشت دستها را به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست مچ دستها را بر زمین بگذارد و چنانچه آن هم ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب هر جای دست تا آرنج ممکن شود روی زمین می گذارد و در صورتی که نتواند، بازو را بگذارد.

مسأله ۹۵۵ بنابر احتیاط واجب باید هنگام سجده سر دو انگشت پاها بر زمین باشد و انگشتهای دیگر کافی نیست، حتّی اگر ناخن انگشت بزرگ پا طوری بلند باشد که سر انگشت به زمین نرسد اشکال دارد.

مسأله ۹۵۶ کسی که مقداری از شست پایش بریده شده باید بقیّه را بر زمین بگذارد و اگر چیزی نمانده بقیّه انگشتان را بگذارد و اگر انگشت ندارد، مقداری از پا که باقیمانده بر زمین می گذارد.

مسأله ۹۵۷ هرگاه بطور غیر معمول سجده کند مثلاً بخوابد و هفت عضو بدن را بر زمین بچسباند سجده اش باطل است.

مسأله ۹۵۸ هرگاه در پیشانی دمل و مانند آن باشد و نتواند آن را بر مهر و مانند آن بگذارد می تواند مهر را درکنار پیشانی یا در هر دو طرف قرار دهد و مهر را در هر دو طرف آن قدر از زمین بلند کند که دمل در وسط آن قرار گیرد به شرط این که از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و هرگاه دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف بیرون پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست چانه را بر مهر می گذارد و اگر آن هم ممکن نیست هر جای از صورت که ممکن شود بر مهر بگذارد و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نشود باید به اندازه ای که می تواند خم شود.

مسأله ۹۵۹ کسی که نمی تواند پیشانی را بر زمین بگذارد باید به اندازه ای که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بر محلّ بلندتری قرار دهد که پیشانی به آن برسد و کف دستها و زانوها و انگشتان را بطور معمول بر زمین بگذارد هرگاه نتواند خم شود باید با سر اشاره کند و الاّ با چشمها اشاره می نماید، یعنی آن را به قصد سجده می بندد و به نیّت سر برداشتن باز می کند و در هر صورت احتیاط واجب آن است که مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد، اگر هیچ یک از اینها را نتواند احتیاط این است که در قلبش نیّت سجده کند.

مسأله ۹۶۰ هرگاه پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود و برگردد، یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، ولی اگر اختیاراً آن را بردارد اگر قبل از ذکر و از روی عمد باشد نمازش باطل است و الاّ اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۱ در مورد تقیّه می توانـد بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگری رود تا روی مهر سجده کند، ولی اگر در همان جا بتواند روی سنگ یا بوریا و مانند آن سجده کند واجب است.

مسأله ۹۶۲ سجده کردن روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد اشکال دارد، ولی چنان که قبلاًـ نیز گفتیم اگر در کشتی و قطار و مانند آن بتواند واجبات نماز را در حال حرکت رعایت کند نمازش صحیح است، اگر انسان روی تشک یا چیز دیگری سجده کند که بدن در اوّل آرام نیست و بعد آرام می گیرد مانعی ندارد.

مسأله ۹۶۳ هرگاه زمین گِل باشد که اگر بخواهد سجده کند بدن و لباس او آلوده می شود می تواند ایستاده نماز بخواند و برای سجده با سر اشاره کند.
مسأله ۹۶۴ بعد از سجده دوم در جایی که تشهّد واجب نیست بهتر است لحظه ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۲۶ مرد باید در حال نماز عورتین خود را بپوشاند، هرچند کسی اورا نمی بیند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند و از آن بهتر این که لباس کامل که در برابر افراد محترم در تن می کند به تن داشته باشد.
مسأله ۷۲۷ زن باید در موقع نماز تمام بدن حتّی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن گردی صورت و دستها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست، امّا برای این که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است احتیاط این است که مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.
مسأله ۷۲۸ در نماز احتیاط و قضای سجده یا تشهّد فراموش شده، بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو و سجده های واجب قرآن نیز خود را مانند موقع نماز بپوشاند.
مسأله ۷۲۹ برای زنان پوشانیدن موهای مصنوعی و زینتهای پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) نیز لازم است.
مسأله ۷۳۰ هرگاه در بین نماز بفهمد که قسمتی را که باید بپوشاند پیداست باید فورا آن را بپوشاند، به شرط این که کاری که صورت نماز را بر هم می زند به جا نیاورد و چنانچه پوشاندن آن زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است خود را بپوشاند و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.
مسأله ۷۳۱ هرگاه بعد از نماز بفهمد که مقدار واجب را در حال نماز نپوشانده، نمازش صحیح است.
مسأله ۷۳۲ انسان می تواند خود را در نماز با برگ درختان یا علف بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است هنگامی از اینها استفاده کند که چیز دیگری نباشد.
مسأله ۷۳۳ اگر چیزی غیر از گِل در اختیار ندارد باید بدن خود را با آن بپوشاند و نماز بخواند.
مسأله ۷۳۴ هرگاه برهنه است و چیزی برای پوشانیدن بدن در نماز ندارد، چنانچه احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا کند، احتیاط آن است که نماز را به تأخیر اندازد و اگر پیدا نکرد چنانچه کسی او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را به این وسیله بپوشاند و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و بنابر احتیاط واجب عورت را با دست بپوشاند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر بیاورد.

شرایط لباس نمازگزار

مسأله ۷۳۵ لباس نمازگزار شش شرط دارد: ۱ پاك بودن. ۲ غصبی نبودن،
بنابراحتیاط واجب. ۳ ازاجزاء مردار نباشد. ۴ از حیوان حرام گوشت نباشد. ۵ و ۶ اگر نمازگزار مرد است لباس او از ابریشم خالص یا طلا بافت نباشد و شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد.
شرط اوّل پاك بودن
مسأله ۷۳۶ اگر کسی عمداً با لباس یا بدن نجس نماز بخواند نمازش باطل است، حتّی اگر به خاطر یاد نگرفتن مسأله باشد.
مسأله ۷۳۷ اگر خبر ندارد که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است، امّا اگر قبلاً باخبر بوده و فراموش کرده و با آن نماز خوانده باید نماز را اعاده کند، خواه در وسط نماز یادش بیاید، یا بعد از نماز و اگر وقت نماز گذشته

باید قضا کند.

مسأله ۷۳۸ هرگاه کسی مشغول نماز است و در وسط نماز لباس یا بدن او نجس شود، یا بفهمد لباس یا بدن او نجس شده است امّا نداند همان موقع نجس شده یا از قبل نجس بوده، چنانچه آب در دسترس اوست و آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن آن نماز را به هم نمی زند باید همان موقع آن را آب بکشد، یا عوض کند، سپس نماز را ادامه دهد و اگر ممکن نیست باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاك نماز بخواند و این در صورتی است که وقت تنگ نباشد و الّا با همان حال نماز می خواند و صحیح است.

مسأله ۷۳۹ کسی که بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده نمازش صحیح است، خواه در وقت باشد یا بعد از وقت.

مسأله ۷۴۰ هرگاه لباس یا بدن نجس بوده و آن را آب بکشد و یقین به پاکی آن پیدا کند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد هنوز پاك نشده است، نماز او صحیح است و برای نمازهای بعد باید آن را پاك کند.

مسأله ۷۴۱ هرگاه در لباس خود خونی ببیند و یقین کند که به مقدار کمتر از درهم است و یا خون زخم و دمل است که برای نماز اشکال ندارد و با آن نماز بخواند، بعد بفهمد خون بیش از مقدار درهم بوده، یا خون از غیر زخم و دمل است نمازش صحیح است.

مسأله ۷۴۲ هرگاه نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن ملاقات کند و نماز بخواند بعد یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده ملاقات کند و بدون آن که خود را آب بکشد، غسل کند، غسل و نمازش باطل است.

مسأله ۷۴۳ کسی که یک لباس بیشتر ندارد هرگاه بدن و لباس او هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آن دو بیشتر آب ندارد احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و نماز را با همان لباس نجس بخواند، ولی اگر نجاست لباس شدید تر باشد (مثلاً نجاستش از بول باشد که باید آن را با آب قلیل دو مرتبه شست و نجاست بدن مثلاً از خون باشد که یک مرتبه شستن کافی است) احتیاط واجب آن است که لباس را بشوید و با نجاست بدن نماز را بخواند.

مسأله ۷۴۴ هرگاه کسی غیر از لباس نجس لباس دیگری در اختیار ندارد واحتمال نمی دهد تا آخر وقت لباس پاك پیدا کند باید با همان لباس نماز بخواند.

مسأله ۷۴۵ کسی که دو لباس دارد و می داند یکی از آن دو نجس است امّا نمی داندکدامیک از آنهاست با هیچ کدام نمی تواند نماز بخواند و باید هر دو را آب بکشد و اگر توانایی بر این کار نداشته باشد بایددو نماز جداگانه با آن دو لباس بخواند.

شرط دوّم - غصبی نبودن

مسأله ۷۴۶ لباس نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد و اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند حتّی اگر نخ یا دکمه آن غصبی باشد نماز را اعاده کند، ولی اگر نمی دانست غصبی است و با آن نماز خواند نمازش صحیح است، همچنین اگر قبلاً می دانسته غصبی است و بعد فراموش کرده، مگر این که غاصب خود نمازگزار باشد، به این معنی که چیزی را غصب کرده و بعد فراموش نموده و با آن نماز خوانده است در اینجا احتیاط واجب آن است که اعاده نماید.

مسأله ۷۴۷ چنانچه در اثناء نماز متوجّه شود که لباس او غصبی است اگر چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد باید لباس غصبی را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد و اگر چیز دیگری در تن ندارد نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند.

مسأله ۷۴۸ اگر کسی برای حفظ جان خود با لباس غصبی نماز بخواند نمازش صحیح است، همچنین اگر برای حفظ آن لباس از دستبرد دزد و مانند آن، آن را بپوشد، نمازش درست است.

مسأله ۷۴۹ اگر با پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز در آن لباس اشکال دارد، همچنین اگر لباسی را نسیه بخرد امّا در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکات آن را نداده بدهی خود را بدهد یا اصلاً بدهی خود را ندهد

نمازش اشکال دارد.

شرط سوم از اجزاء مردار نباشد

مسأله ۷۵۰ لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از اجزای حیوانهای مرده دیگر که خون جهنده ندارند (مانند ماهی و مار) نیز اجتناب کند.

مسأله ۷۵۱ نمازگزار باید از اجزای مردار چیزی همراه نداشته باشد هرچندبه صورت لباس هم نباشد امّا اجزایی که مانند مو و پشم بی روح است مانعی ندارد، مثلاً می توان از مو و پشم مردار حلال گوشت لباس تهیّه کرد و با آن نماز خواند.

مسأله ۷۵۲ با لباسهای چرمی که از بازار مسلمانان تهیّه می شود می توان نماز خواند هرچند شک داشته باشد که از حیوانی است که ذبح شرعی شده یا نه، امّا اگر یقین داشته باشد که چرم را از ممالک غیر اسلامی آورده اند و فروشنده یک انسان لاابالی است که درباره آن تحقیق نکرده نماز با آن جایز نیست و اگر نداند چرم از بلاد اسلامی است یا غیر بلاد اسلامی اشکالی ندارد.

شرط چهارم از حیوان حرام گوشت نباشد

مسأله ۷۵۳ لباس نمازگزار باید ازحیوان حرام گوشت نباشد، حتّی اگر مویی ازآن همراه نمازگزار باشد اشکال دارد.

مسأله ۷۵۴ هرگاه آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت (ماننـد گربه) در بدن یا لباس نمازگزار باشد مادام که عین آن برطرف نشده نماز با آن اشکال دارد، امّا اگر خشک شود و عین آن برطرف گردد نماز صحیح است.

مسأله ۷۵۵ بودن مو یا عرق یا آب دهان انسانی در بدن یا لباس انسانی دیگر برای نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۷۵۶ اگر مروارید یا موم همراه نمازگزار باشد برای نماز او اشکالی ندارد ولی نماز خواندن با دکمه صدف که از حیوان حرام گوشت گرفته می شود مشکل است.

مسأله ۷۵۷ اگر شک داشته باشد که لباس از پشم و کرک و موی حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، نماز با آن صحیح است، خواه در داخل تهیّه شده باشد یا در خارج.

مسأله ۷۵۸ این ایّام چرمهای مصنوعی را به وسیله مواد پلاستیکی و مانندآن می سازند نماز خواندن با آن اشکالی ندارد و هرگاه شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت، یا حیوان مرده، آن هم اشکالی ندارد.

مسأله ۷۵۹ بنابر احتیاط واجب باید از پوست خز و سنجاب در نماز اجتناب کرد.

شرط پنجم طلاباف نباشد

مسأله ۷۶۰ نماز خواندن با لباس طلا بافت برای مردان جایز نیست و نماز را باطل می کند، ولی برای زنان در صورتی که اسراف نباشد اشکالی ندارد، در غیر حال نماز نیز پوشیدن چنین لباسی برای مردان حرام است.

مسأله ۷۶۱ زینت طلا مانند انگشتر طلا و یا ساعت مچی طلا و مانند آن برای مردان حرام است و نماز با آن نیز باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا نیز خودداری شود ولی همه اینها برای زنان در نماز و غیر نماز جایز است.

مسأله ۷۶۲ دندان طلا اگر در جلو باشد و جنبه زینت داشته باشد برای مردان چه در نماز و چه در غیر نماز اشکال دارد، مگر این که ناچار باشند.

شرط ششم از ابریشم خالص نباشد

مسأله ۷۶۳ پوشیدن لباس از ابریشم خالص برای مردان حرام است، حتّی عرقچین و بند شلوار و نماز با آن باطل است، حتّی آستر لباس نیز نباید از ابریشم خالص باشد، امّا برای زنان همه اینها چه در حال نماز و چه در غیر نماز جایز است.

مسأله ۷۶۴ لباسی که معلوم نیست از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسأله ۷۶۵ اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد باشد حرام نیست و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۷۶۶ هرگاه لباس مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد اشکالی برای هیچ کس ندارد، امّا اگر غیر ابریشم بقدری کم باشد که به حساب نیاید برای مرد جایز نیست.

مسأله ۷۶۷ در حال اضطرار و ناچاری پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا بافت یا غصبی و یا لباسی که از مردار تهیّه شده مانعی ندارد و می تواند با آن نماز بخواند.

مسأله ۷۶۸ اگر غیر از لباس نجس و ابریشمی و طلا بافت یا لباسی که از مردار یا حیوان حرام گوشت تهیّه شده لباس دیگری ندارد باید با همان نماز بخواند، ولی اگر لباس او منحصر به غصبی است و می تواند برهنه نماز بخواند باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد عمل کند. مسأله ۷۶۹ هرگاه لباسی که نماز در آن جایز است در اختیار ندارد اگر می تواند باید بخرد یا کرایه کند واگر دیگری به او ببخشد یا عاریه دهد چنانچه منّت و ناراحتی زیادی نداشته باشد باید قبول کند.

مسأله ۷۷۰ بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت خودداری کند، منظور از لباس شهرت لباسی است که جنبه ریاکاری دارد و می خواهد به وسیله آن مثلاً به زهد و ترک دنیا مشهور شود، خواه از جهت پارچه یا رنگ آن باشد یا دوخت آن، امّا اگر واقعا قصدش ساده پوشیدن است و جنبه ریا کاری ندارد نه تنها جایز است بلکه عملی است شایسته و اگر کسی با لباس شهرت نماز بخواند نماز او باطل نیست.

مسأله ۷۷۱ پوشیدن لباسی که مایه هتک و بی آبرویی انسان یا منشأ فساد می شود اشکال دارد.

مسأله ۷۷۲ احتیاط آن است که مرد لباس مخصوص زنان و زن لباس مخصوص مردان را نپوشد، ولی نماز با آن اشکال ندارد.

مسأله ۷۷۳ کسی که باید خوابیده نماز بخواند هرگاه برهنه باشد، بنابر احتیاط واجب باید لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص و مانند آن که در بالا گفته شد نباشد، مگر در حالت اضطرار.

مواردی که نجس بودن لباس یا بدن نمازگزار جایز است

مسأله ۷۷۴ در شش صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

۱ در جایی که به واسطه زخم یا جراحت و دمل، لباس یا بدن به خون آلوده شده باشد.

۲ در جایی که خون موجود در لباس کمتر از درهم باشد (درهم تقریباً به اندازه یک «بند انگشت» اشاره است).

۳ هرگاه لباسهای کوچک مانند جوراب و عرقچین او نجس باشد.

۴ محمول متنجّس.

۵ لباس زنی که پرستار بچّه است.

۶ در جایی که ناچار است با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۷۷۵ اوّل هرگاه در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد اگر به گونه ای است که آب کشیدن بدن یا لباس، کار مشکلی است تا وقتی که زخم یا جراحت و دمل خوب نشده می تواند با آن نماز بخواند، همچنین است چرکی که با خون بیرون می آید، یا دوایی که روی زخم می گذارند و نجس می شود، ولی اگر زخم بزودی خوب می شود و شستن خون آن از لباس یا بدن آسان است باید آن را آب کشد.

مسأله ۷۷۶ جایی از لباس یا بدن که با زخم فاصله دارد اگر با آن نجس شود باید آن را آب بکشد، مگر جاهایی که معمولاً خون از زخم به آنجا سرایت می کند.

مسأله ۷۷۷ هرگاه به آسانی می تواند زخم را پانسمان کند و از سرایت خون به سایر بدن یا لباس جلوگیری کند باید این کار را انجام دهد.

مسأله ۷۷۸ هرگاه زخم داخل بینی یا دهان باشد و خونی از آن به بدن یا لباس رسد احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند،

خون بواسیر نیز اگر از داخل بدن باشد همین حکم را دارد.

مسأله ۷۷۹ کسی که بدنش زخم است اگر در لباس یا بدن خود خونی ببیند و نداند از آن زخم است یا خون دیگر نماز خواندن با آن مشکل است.

مسأله ۷۸۰ اگر چند زخم در بدن وجود دارد و بطوری نزدیک هم است که یک زخم حساب می شود تا وقتی که همه خوب نشده است نماز خواندن با آنها اشکال ندارد، ولی اگر به اندازه ای از هم دور است که هر کدام یک زخم حساب می شود، هر کدام خوب شود باید بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۷۸۱ دوم از موارد عفو، خون کمتر از درهم است که در لباس نمازگزار باشد، نماز خواندن با آن جایز است به شرط این که از خون حیض یا نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و مردار و خون حیوان حرام گوشت و همچنین خون کافر نباشد(بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۷۸۲ هرگاه خون در چند جای لباس پراکنده باشد اگر مجموع آن کمتر از درهم است برای نماز ضرری ندارد، ولی خونی که بر بدن است به هر مقدار باشد بنابر احتیاط واجب باید آن را شست.

مسأله ۷۸۳ هرگاه لباس دارای آستر است اگر خون به آستر نیز سرایت کند هر کدام خون جداگانه ای حساب می شود، ولی در پارچه اگر زیاد ضخیم نباشد و از یک طرف به طرف دیگر سرایت کند، پشت و روی آن یکی محسوب می شود.

مسأله ۷۸۴ خونی که کمتر از مقدار درهم است هرگاه بدون شستن از لباس زایل شود جای آن نجس است، ولی برای نماز اشکالی ندارد.

مسأله ۷۸۵ اگر خونی که در لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری مانند بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۷۸۶ سوم از موارد عفو، لباسهای کوچک نمازگزار است، مانند عرقچین و جورابی که نمی توان با آن عورت را پوشانید، اگر نجس باشد نماز با آنها صحیح است و همچنین انگشتر و عینک که نجس شده است.

مسأله ۷۸۷ چهارم، هرگاه دستمال یا لباس نجسی که می توان با آن عورت را پوشانید در جیب نمازگزار باشد نماز او صحیح است و همچنین سایر اشیاء نجس، ولی احتیاط مستحب اجتناب از آن است.

مسأله ۷۸۸ پنجم، زنی که پرستار بچّه است و نمی تواند برای نماز به آسانی لباس طاهر تهیّه کند، هرگاه در شبانه روز یک مرتبه لباس خود را بشوید می تواند با آن نماز بخواند، هرچند لباسش با بول بچّه نجس شود، ولی احتیاط آن است که لباس خود را برای اوّلین نمازی که به جا می آورد آب بکشد.

مسأله ۷۸۹ هرگاه بتواند با وسایلی (مثلاً با پوشکهای معمولی) جلو سرایت نجاست بچّه را بگیرد باید چنین کند و نیز اگر لباسهای متعدد دارد باید از لباس پاک استفاده کند.

مستحبّات و مکروهات لباس نمازگزار

مسأله ۷۹۰ چند چیز در لباس نمازگزار به امید ثواب مطلوب است، از آن جمله: پوشیدن لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و انگشتر عقیق به دست کردن.

مسأله ۷۹۱ ترک چند چیز در لباس نمازگزار به امید ثواب مطلوب است از جمله: پوشیدن لباس سیاه (مگر در مورد تعظیم شعائر، چادر، عبا، و عمّامه سادات) و لباس کثیف و تنگ و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، مخصوصاً لباس شرابخوار و باز بودن دکمه های لباس و پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و همچنین انگشتری که روی آن صورت انسان یا حیوانی نقش شده است.

مکان نمازگزار

مسأله ۷۹۲ مکان نمازگزار باید دارای شرایط زیر باشد:

شرط اوّل مباح بودن

احتیاط واجب آنست که مکان نمازگزار مباح باشد، بنابراین کسی که در ملک غصبی یا روی فرش یا تخت غصبی نماز می خواند نمازش اشکال دارد، همچنین نماز در ملکی که منفعت آن متعلّق به دیگری است (مثل این که در اجاره اوست) که نماز خواندن در آن بدون اجازه مستأجر اشکال دارد، همچنین در ملکی که مورد تعلّق حقّ دیگری است، مثل این که میّت وصیّت کرده که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمی توان در آن ملک نماز خواند.

مسأله ۷۹۳ کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن نماز بخواند بنابر احتیاط واجب باید نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۹۴ هرگاه در جایی نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد غصبی است نمازش صحیح است، همچنین اگر غصبی بودن جایی را می دانست امّا فراموش کرد و بعداً به خاطرش آمد، ولی اگر خود غاصب فراموش کند و نماز بخواند نمازش اشکال دارد.

مسأله ۷۹۵ هرگاه بداند مکانی غصبی است، امّا این مسأله را که نباید در جای غصبی نماز بخواند نمی دانست، هرگاه در آنجا نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۹۶ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه مرکب یا صندلی و زین آن غصبی باشد و مجبور نباشد بر آن مرکب نماز بخواند نماز او اشکال دارد، همچنین است اگر بخواهد در حال اختیار نماز مستحبّی را سواره بخواند.

مسأله ۷۹۷ کسی که با دیگری در ملکی شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرّف کند و نماز بخواند.

مسأله ۷۹۸ اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملک حرام است و نمازش هم در آن اشکال دارد، همچنین است اگر به ذمّه بخرد امّا هنگام خریدن قصدش این باشد از مالی که خمس یا زکاتش را نپرداخته پول آن را بپردازد که بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۷۹۹ هرگاه رضایت صاحب ملک از قرائن روشن و قطعی باشد نماز خواندن در آن ملک اشکالی ندارد، هرچند به زبان نگوید و بعکس اگر با زبان اجازه دهد امّا بداند قلباً راضی نیست نمی تواند نماز بخواند.

مسأله ۸۰۰ تصرّف و نماز خواندن در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام است، مگر آن که بدهی او را بدهند.

مسأله ۸۰۱ تصرّف و نماز خواندن در ملک میّتی که به مردم بدهکار است با اجازه ورثه مانعی ندارد، مگر این که آن تصرّف مزاحم حقّ طلبکاران گردد.

مسأله ۸۰۲ هرگاه بعضی از ورثه میّت، صغیر یا دیوانه یا غایب باشند تصرّف در ملک آنها و نماز در آن حرام است، ولی تصرّفات جزیی که برای برداشتن میّت معمول است اشکال ندارد.

مسأله ۸۰۳ نماز خواندن در مسافرخانه ها و حمّامها و مانند آن برای مسافران و مشتریان که طبق متعارف وارد آنجا می شوند اشکال ندارد، ولی در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک جایز نیست، مگر آن که اجازه تصرّفی بدهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است مثل این که کسی را به ناهار یا شام یا استراحت دعوت کند که مسلّماً برای نماز نیز رضایت دارد.

مسأله ۸۰۴ در زمینهای بزرگ زراعتی و غیر زراعتی که دیوار ندارد و زراعتی فعلاً در آن نیست نماز خواندن و نشستن و خوابیدن و تصرّفات جزئی اشکال ندارد، خواه نزدیک شهر و روستا باشد یا دور از آن و خواه مالکین آن صغیر باشند یا کبیر، ولی اگر

صاحبش صریحاً بگوید راضی نیستم یا بدانیم قلباً راضی نیست تصرّف در آن حرام و نماز نیز اشکال دارد.

شرط دوم استقرار

مسأله ۸۰۵ اگر مکان نمازگزار متحرّک باشد بطوری که نتواند کارهای نماز را بطور عادی انجام دهد، نماز او باطل است بنابراین، نماز خواندن در کشتی و قطار و مانند آن اگر بتواند کارهای نماز را صحیح انجام دهد اشکال ندارد و اگر از جهت تنگی وقت یا ضرورت دیگری ناچار باشد نماز را در کشتی و اتومبیل و مانند آن بخواند و قبله دائماً در حال تغییر باشد باید تا آنجا که می تواند به طرف قبله برگردد و در حال برگشتن به سوی قبله چیزی نخواند.

مسأله ۸۰۶ نماز خواندن روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که مقداری حرکت دارد جایز است به شرط این که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.

مسأله ۸۰۷ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران یا فشار جمعیّت و مانند آن اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند اگر به امید تمام کردن شروع کند و به مانعی برخورد ننماید نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۸ در جایی که ماندن در آن حرام است (مثلاً جایی که خطر خراب شدن سقف، یا ریزش کوه و آمدن سیلاب دارد) باید نماز نخواند و اگر بخواند احتیاط واجب اعاده آن است، همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن بر آن حرام است مانند فرشی که نام خدا بر آن نوشته شده است. شرط سوم توانائی انجام واجبات در آن محل

مسأله ۸۰۹ باید در جایی نماز بخواند که بتواند واجبات را انجام دهد، پس در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند بایستد یا جای رکوع وسجود ندارد نماز باطل است.

مسأله ۸۱۰ شایسته است انسان رعایت ادب کند و جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)، نماز نخواند و در صورتی که نماز خواندن هتک و بی احترامی باشد حرام است و نماز هم اشکال دارد، در غیر این صورت نماز باطل نیست.

شرط چهارم تقدّم مرد بر زن

مسأله ۸۱۱ باید در نماز، زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای سجده مرد کمی عقب تر باشد و الّا نماز باطل است در این حکم محرم و غیر محرم تفاوتی ندارند، ولی اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده و مانند آن باشد، یا به اندازه ده ذراع (تقریباً ۵ متر) فاصله باشد اشکال ندارد.

مسأله ۸۱۲ اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و باهم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است، امّا اگر یکی قبلاً وارد نماز شده، نماز او صحیح و نماز دومی باطل است.

شرط پنجم بلندتر نبودن محلّ پیشانی از جای ایستادن

مسأله ۸۱۳ باید محلّ پیشانی نمازگزار از جای ایستادن او به اندازه ای بلند نباشد که از صورت سجده بیرون رود و احتیاط واجب آن است بیش از چهار انگشت بسته بلند تر یا پست تر نباشد.

مسأله ۸۱۴ بودن مرد با زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی تواند به آنجا وارد شود اشکال دارد و احتیاط واجب ترک آن است و نماز خواندن در آنجا نیز اشکال دارد، همچنین نماز خواندن در محلّی که مجلس گناه است مثلاً در آنجا شراب می نوشند، قمار می زنند یا غیبت می کنند.

مسأله ۸۱۵ احتیاط واجب آن است که نماز واجب را در خانه کعبه نخوانند، ولی نماز مستحب اشکال ندارد، بلکه مستحبّ است در داخل خانه کعبه در مقابل هر زاویه ای دو رکعت نماز بخوانند، ولی نماز بر پشت بام کعبه خواه واجب یا مستحب اشکال دارد.

مکانهایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است

مسأله ۸۱۶ مستحبّ است انسان نماز را در مسجد بخواند و بسیار روی آن تاکید شده و بهتر از همه مساجد، مسجدالحرام است،

سپس مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدّس است و در درجه بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محلّه و مسجد بازار است.

مسأله ۸۱۷ برای زنها در صورتی که خود را از نامحرم بخوبی حفظ کنند بهتر است نماز را در مسجد بخوانند و اگر راهی برای یاد گرفتن مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

مسأله ۸۱۸ نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحبّ است، بلکه در حدیث آمده نماز در حرم مطهّر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۱۹ رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد مستحبّ است و همسایگان مسجد تا عذری نداشته باشند نماز در مسجد را ترک نکنند.

مسأله ۸۲۰ شایسته است انسان با کسانی که از روی بی اعتنایی، به مسجد مسلمانها حاضر نمی شوند رابطه دوستی برقرار نکند، با آنها غذا نخورد و در کارها با آنها مشورت ننماید و از آنها زن نگیرد و به آنها زن ندهد.

مسأله ۸۲۱ شایسته است نماز را در این چند جا نخوانند: حمّام، زمین نمک زار، مقابل انسانی که نشسته یا ایستاده است، مقابل دری که باز است و در جادّه ها، و کنار خیابانها، در صورتی که مزاحم عبور و مرور مردم نباشد، و اگر مزاحم باشد حرام است؛ همچنین نماز خواندن در مقابل آتش، چراغ،داخل آشپزخانه و هرجا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محلّ فاضلاب است و روبه روی عکس و مجسّمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند و در جایی که عکس باشد هرچند مقابل نمازگزار نیست ودر مقابل قبر و روی قبر و در قبرستان و در اطاقی که شخص جُنُب درآن باشد.

مسأله ۸۲۲ هرگاه انسان در جایی نماز می خواند که مردم از جلو او عبور می کنند مستحبّ است جلو خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حایل گردد، حتّی اگر عصا و تسبیح و ریسمانی هم باشد کافی است.

چیزی که سجده بر آن صحیح است

مسأله ۹۶۵ هنگام سجده باید پیشانی بر زمین یا چیزهایی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درختان باشد، ولی سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی هرچند از زمین بروید جایز نیست و همچنین سجده کردن بر فلزّات مانند طلا و نقره باطل است، امّا سجده بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سفید وسیاه و حتّی عقیق اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۶ احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو که بعضی آن را در غذا مصرف می کنند سجده نکند.

مسأله ۹۶۷ سجده بر علف و کاه و مانند اینها که از زمین می روید و خوراک حیوان است اشکال ندارد و همچنین سجده بر گلهایی که خوراکی انسان نیستند، امّا گلها و گیاهانی که از قبیل داروی خوراکی هستند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان بنا بر احتیاط، سجده بر آنها صحیح نیست، همچنین سجده بر گیاهانی که در بعضی از شهرها خوراکی است و در بعضی از شهرها خوراکی نیست.

مسأله ۹۶۸ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ چه قبل از پخته شدن و چه بعد از آن صحیح است، همچنین بر آجر و سفال و سیمان نیز جایز است.

مسأله ۹۶۹ سجده بر کاغذ جایز است مگر آن که یقین داشته باشیم از پنبه یا چیزهایی ساخته شده که سجده بر آنها شرعاً جایز نیست و از آنجا که غالب کاغذها را در حال حاضر از چوب می سازند و یا حدّاقل شک داریم از چه می سازند سجده بر آنها جایز است.

مسأله ۹۷۰ بهتر از هر چیز برای سجده خاک مخصوصاً «تربت حضرت سیّد الشّهداء (علیه السلام)» است که یادآور خونهای شهیدان می باشد.

مسأله ۹۷۱ هرگاه چیزی که سجده بر آن صحیح است در اختیار ندارد، یا به واسطه گرمی و سردی زیاد نمی تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر از چیز دیگر است (مثلاً از پشم است) بر همان یا بر فرش سجده نماید و اگر آن هم ممکن نیست بر فلزّات و اشیاء معدنی سجده کند و اگر مطلقا چیزی پیدا نمی کند که بتوان بر آن سجده کرد بر پشت دست خود سجده می کند، بنابر این پشت دست آخرین چیزی است که می توان بر آن سجده کرد.

مسأله ۹۷۲ هرگاه در سجده اوّل مهر به پیشانی بچسبد باید آن را برای سجده دوم از پیشانی جدا کند و اگر به همان حال به سجده دوم رود اشکال دارد.

مسأله ۹۷۳ هرگاه در اثناء نماز چیزی را که سجده بر آن صحیح است از دست بدهد، مثلاً بچّه ای آن را بردارد، چنانچه وقت نماز باقی است نماز را تمام کرده و بنابر احتیاط دوباره می خواند و اگر وقت تنگ است قضا ندارد، در هر دو صورت به ترتیبی که در دو مسأله قبل گفته شد عمل نماید.

مسأله ۹۷۴ هرگاه در حال سجده متوجّه شود پیشانی را بر چیزی گذارده که سجده بر آن جایز نیست، اگر ممکن است و منافات با صورت نماز گزار ندارد پیشانی را به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر دسترسی ندارد و وقت تنگ است به دستور مسأله پیش عمل کند.

مسأله ۹۷۵ هرگاه بعد از نماز یا بعد از سجده متوجّه شود بر چیزی سجده کرده که سجده بر آن جایز نبوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۷۶ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که در مقابل قبر امامان (علیهم السلام) پیشانی را بر زمین می گذارند اگر به قصد سجده برای امام (علیه السلام) باشد فعل حرام است و اگر برای شکر خدا باشد اشکالی ندارد، ولی اگر در نظر بینندگان چنین نشان دهد که سجده برای امام (علیه السلام) است یا بهانه به دست دشمنان دهد اشکال دارد.

مستحبّات سجده

مسأله ۹۷۷ چند چیز در سجده به رجاء ثواب الهی مطلوب است:

۱ بعد از سر برداشتن از رکوع در حالی که بدن آرام است برای رفتن به سجده تکبیر گوید و همچنین بعد از سجده اوّل و نیز برای رفتن به سجده دوم.

۲ مردان اوّل دستها را به زمین بگذارند و زنان اوّل زانوها را.

۳ علاوه بر پیشانی، بینی را نیز بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و مقابل گوش رو به قبله بگذارد.

۵ در سجده دعا کند و حاجات خود را از خداوند بخواهد و از دعاهای خوب و مناسب این دعا است: «یا خَیْرَ الْمَسْؤولینَ وَ اَوْسَعَ الْمُعْطینَ اُرْزُقْنِی وَ ارْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِکَ فَاِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ» یعنی: «ای بهترین کسی که مردم از او حاجت می طلبند و ای بهترین بخشندگان، به من و عیالم از فضل خودت روزی بده که تو دارای فضل عظیمی».

۶ بعد از سجده روی ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد (واین را تَوَرّک گویند).

۷ در میان دو سجده هنگامی که بدن آرام است «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» گوید.

۸ سجده را طولانی کند و تسبیح و حمد و ذکر خدا گوید و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد.

۹ در موقع نشستن دستها را روی ران بگذارد.

۱۰ به هنگام بلند شدن، اوّل زانوها را از زمین بردارد و بعد دستها را.

مکروهات سجده

مسأله ۹۷۸ قرآن خواندن در سجده مکروه است، همچنین فوت کردن محلّ سجده برای برطرف کردن گرد و غبار و اگر در اثر فوت کردن عمداً کلمه دو حرفی از دهان بیرون آید نماز اشکال دارد.

سجده های واجب قرآن مجید

مسأله ۹۷۹ چنان که گفته شد در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است

(سوره «الم سجده» و «حم سجده» و «النجم» و «اقرء») و هرگاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد، بنابر احتیاط واجب باید سجده کند.

مسأله ۹۸۰ اگر انسان خودش آیه سجده را بخواند و در همان حال از دیگری هم بشنود یک سجده کافی است.

مسأله ۹۸۱ هرگاه در غیر نماز در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش فرا دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۹۸۲ هرگاه آیه سجده را از مثل نوار یا رادیو گوش کند احتیاط آن است که سجده کند.

مسأله ۹۸۳ در سجده واجب قرآن، باید پیشانی را بر چیزی بگذارد که سجده نماز بر آن جایز است بنابر احتیاط واجب، همچنین ستر عورت و غصبی نبودن را رعایت کند، ولی سایر شرایطی که در نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

مسأله ۹۸۴ برای سجده واجب قرآن کافی است به سجده رود و ذکر گفتن واجب نمی باشد، امّا بهتر است ذکر بگوید و بهتر است این ذکر را انتخاب کند: «لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ حَقّاً حَقّاً لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ اِیماناً وَ تَصْدیقاً لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ عُبُودِیَّةً وَرِقّاً سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ».

مسأله ۹۸۵ در سجده قرآن، رو به قبله بودن شرط نیست و به هر سوی می تواند سجده کند، ولی بهتر روبه قبله بودن است.

۸ تشهّد

مسأله ۹۸۶ در رکعت دوم تمام نمازها، تشهّد واجب است، همچنین در رکعت آخر نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر، و طریقه تشهّد این است که بعد از سجده دوم می نشیند و در حال آرام بودن بدن ذکر تشهّد را می گوید و کافی است بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد» و این کلمات باید به عربی صحیح و به ترتیب و پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۹۸۷ هرگاه تشهّد را فراموش کند اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره برخیزد و از نو تسبیحات را بخواند، امّا اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش صحیح است و برگشتن واجب نیست، ولی احتیاط آن است که بعد از نماز تشهّد را قضا کند و دو سجده سهو نیز به جا آورد.

مسأله ۹۸۸ اگر شک کند که تشهّد را خوانده یا نه، در صورتی که وارد رکعت بعد شده اعتنا نکند و اگر هنوز بر نخاسته باید آن را بخواند.

مسأله ۹۸۹ مستحبّ است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و نیز مستحبّ است قبل از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» یا «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الحَمْدُ لِلّهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماءِ لِلّهِ» و نیز مستحبّ است در حال تشهّد دستها را بر ران بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد اوّل بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ

دَرَجَتَهُ» (خداوندا شفاعت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را بپذیر و درجه او را بالاتر ببر).

۹ سلام

مسأله ۹۹۰ در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهّد، واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه صیغه است: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» سلام واجب همان سلام سوم است و می تواند به آن قناعت کند، ولی اکتفا به سلام دوم به تنهایی مشکل است و سلام اوّل از مستحبّات است.

مسأله ۹۹۱ اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام نداده است، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است، امّا اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده، ولی کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند انجام نداده، سلام لازم نیست و نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد چنین کاری را انجام داده احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

۱۰ ترتیب

مسأله ۹۹۲ نمازگزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً برخلاف آن انجام دهد، مثلاً سجود را قبل از رکوع، یا تشهّد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است و اگر از روی فراموشی باشد باید تا داخل رکن بعد نشده، برگردد و انجام دهد بطوری که ترتیب حاصل شود و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن که جزء فراموش شده از ارکان نماز باشد، مثل این که رکوع را فراموش کند تا وارد سجده دوم شود که در این صورت نمازش باطل است.

۱۱ موالات

مسأله ۹۹۳ نمازگزار باید موالات را رعایت کند، یعنی در میان کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهّد، آن قدر فاصله نیندازد که از صورت نماز خارج شود وگرنه نمازش باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو.

مسأله ۹۹۴ اگر در میان حرفها یا کلمات قرائت، یا کلمات ذکر و تشهّد سهواً فاصله بیندازد که صورت قرائت و کلمات از بین برود ولی صورت نماز از بین نرود باید برگردد و بطور صحیح بخواند، مگر آن که وارد رکن بعد شده باشد که نمازش صحیح است و بازگشت ندارد.

مسأله ۹۹۵ طول دادن رکوع و سجود و قنوت وخواندن سوره های طولانی در قرائت، موالات را به هم نمی زند، بلکه افضل است.

قنوت

مسأله ۹۹۶ قنوت در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحبّ است، ولی احتیاط آن است که در نماز شفع قنوت را ترک نماید و در نماز وتر با آن که یک رکعت است خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب می باشد.

مسأله ۹۹۷ نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارند.

مسأله ۹۹۸ در قنوت، ذکر و دعای مخصوصی شرط نیست، همچنین بلند کردن دستها، ولی بهتر آن است دستها را تا مقابل صورت بلند کند بطوری که کف دست رو به آسمان باشد و آنها را به یکدیگر بچسباند و ذکر خدا بگوید و یا دعا کند و هر ذکری در قنوت بخواند جایز است حتّی گفتن یک «سُبْحانَ اللّهِ»، ولی بهتر است دعاهایی مانند دعای زیر را بخواند: «لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ

وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ» وحوائج دنیا و آخرت را از خدا طلب کند.

مسأله ۹۹۹ مستحبّ است قنوت را کمی بلند تر بخواند ولی در نماز جماعت طوری نخواند که امام جماعت صدای او را بشنود.

مسأله ۱۰۰۰ هرگاه قنوت را عمداً ترک کند قضا ندارد و اگر فراموش کند اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحبّ است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحبّ است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

اَلرَّحْمنِ الرَّحیم: بخشنده و بخشایشگر است.

مَالِکِ یَوْمِ الدّینِ: (خداوندی که) صاحب روز جزا است.

اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعِینُ: (پروردگارا) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم.

اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ: ما را به راه راست هدایت فرما!

صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ: راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی،

غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لا الضّآلّینَ: نه راه کسانی که بر آنان غضب کردی و نه گمراهان!

ترجمه سوره قل هو اللّه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ: بگو اوست خدای یکتا.

اَللّهُ الصَّمَدُ: خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند؛

لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ: (هرگز) نزاد و زاده نشد؛

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است.

ترجمه ذ کر رکوع

سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمدِهِ: پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من و او را سپاس می گویم.

ترجمه ذ کر سجود

سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ: پاک و منزّه است خداوند بلند مقام من و او را سپاس می گویم.

ترجمه تشهّد

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ: گواهی می دهم هیچ کس شایسته پرستش جز خداوند نیست، یگانه است و شریک ندارد.

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ: و گواهی می دهم محمد (صلی الله علیه وآله) بنده و فرستاده اوست.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد: خداوندا! درود بفرست بر محمد (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت او (علیهم السلام).

ترجمه سلام

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ: سلام بر توای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او بر تو باد.

اَلسَّلاْمُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ: سلام بر ما و بر تمام بندگان صالح خدا.

السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ: سلام بر شما ای جمعیّت نمازگزاران و رحمت و برکات او بر شما باد.

ترجمه تسبیحات

سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ: پاک و منزّه است خداوند و حمد و ستایش مخصوص اوست و معبودی جز او نیست و خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید.

ترجمه قنوت

رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْاخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ: خداوندا در دنیا و در

سرای دیگر به ما نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار!

تعقیبات نماز

مسأله ۱۰۰۱ مستحبّ است نمازگزار بعد از نماز مشغول ذکر و دعا و قرآن شود و این را تعقیب می نامند و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضوی او باطل شود رو به قبله بنشیند و تعقیب را بخواند. در کتابهای دعا تعقیب های زیادی از ائمّه معصومین (علیهم السلام) نقل شده که یکی از مهمترین آنها تسبیح حضرت زهراء(علیها السلام) است، به این ترتیب که ۳۴ مرتبه «اَللّهُ اَکْبَرُ»، سپس ۳۳ مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» و بعد ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» بگوید و فضیلت و ثواب بسیار دارد.

مسأله ۱۰۰۲ دیگر از مستحبّات بعد از نماز سجده شکر است و آن این است که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد و اگر شکر خداوند را به زبان نیز آورد بهتر است و به قصد رجاء یک مرتبه یا سه مرتبه، یا صد مرتبه «شُکْراً لِلّهِ» بگوید و مستحبّ است هر وقت نعمتی به انسان برسد یا بلایی از او دفع شود سجده شکر به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۳ صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و آل او (علیهم السلام) بعد از نماز، یا در حال نماز و همچنین در سایر حالات از مستحبّات مؤکّد است و نیز مستحبّ است هر موقع نام مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) خواه محمّد باشد یا احمد و همچنین لقب و کنیه آن جناب را مانند مصطفی و ابوالقاسم بشنود صلوات بفرستد، حتّی اگر در نماز باشد، همچنین اگر خودش این نامهای مقدّس را بر زبان جاری کند صلوات بفرستد.

مسأله ۱۰۰۴ هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نیز مستحبّ است صلوات را بنویسد، حتّی بهتر است هر وقت یاد آن حضرت می کند هر چند بر زبان جاری نکند صلوات بفرستد و صلوات از اذکار بسیار با فضیلت و پر ثواب است.

مبطلات نماز

مسأله ۱۰۰۵ دوازده چیز نماز را باطل می کند که آنها را «مبطلات نماز» می گویند.

اوّل: از بین رفتن یکی از شروط نماز

یعنی: در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود.

دوم: باطل شدن وضو

مسأله ۱۰۰۶ اگر در بین نماز چیزی که وضو را باطل می کند انجام دهد، خواه عمداً باشد یا سهواً، یا از روی ناچاری نماز او باطل

است؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند باید مطابق دستوری که در احکام وضو گفته شد عمل نماید، همچنین خارج شدن خون از زن مستحاضه نماز را باطل نمی کند به شرط این که به دستورات استحاضه عمل کرده باشد.

مسأله ۱۰۰۷ کسی که بی اختیار خوابش برده (مثلاً در حال سجده خوابش برده) امّا نمی داند در سجده نماز بوده یا بعد از آن، در سجده شکر، باید نماز را اعاده کند.

سوم: دست بسته نماز خواندن

مسأله ۱۰۰۸ اگر دست بسته نماز بخواند آن گونه که بعضی از فرق اسلامی انجام می دهند، حتّی اگر به قصد ادب دستها را روی هم بگذارد، یا دست به سینه نماز بخواند، هرچند شبیه آنها نباشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند، امّا اگر از روی فراموشی و ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن باشد اشکال ندارد.

چهارم: آمین گفتن

مسأله ۱۰۰۹ اگر بعد از خواندن حمد «آمین» بگوید، احتیاط واجب این است که نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی اگر از روی اشتباه یا در حال تقیّه بگوید اشکال ندارد.

پنجم: پشت به قبله نماز خواندن

مسأله ۱۰۱۰ اگر پشت به قبله کند یا کاملاً به طرف راست یا چپ قبله برگردد، خواه از روی عمد باشد یا فراموشی، همچنین اگر عمداً بقدری منحرف شود که نگویند رو به قبله است نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۱ هرگاه عمداً یا سهواً صورت را به تنهایی کاملاً به طرف راست یا چپ برگرداند بنابر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند، ولی اگر صورت را کمی بگرداند بطوری که از قبله خارج نشود نماز باطل نمی شود.

ششم: حرف زدن

مسأله ۱۰۱۲ اگر عمداً حرف بزند، حتّی یک جمله، یا یک کلمه، حتّی کلمه دو حرفی مانند «من» و «ما» نماز او باطل است بلکه بنابر احتیاط اگر دو حرف معنی دار هم نباشد نماز باطل می شود (منظور از احتیاط در مبطلات نماز آن است که نماز را تمام کرده بعد اعاده کند).

مسأله ۱۰۱۳ سخن گفتن از روی سهو و فراموشی و نسیان نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۱۰۱۴ هرگاه کلمه ای بگوید که یک حرف بیشتر ندارد چنانچه معنی داشته باشد (مانند «ق» در عربی یعنی نگه دار) و معنی آن را قصد کند نمازش باطل است و اگر قصد نکند امّا متوجّه معنی آن باشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۱۵ سرفه کردن، آه کشیدن، عطسه زدن، نماز را باطل نمی کند، هرچند عمدی باشد، ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها که دو حرف دارد اگر عمدی باشد بنابر احتیاط واجب نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۰۱۶ ذکر خدا، قرائت قرآن دعا، در هر جای نماز جایز است اگر جمله ای را مانند «اَللّهُ اَکْبَرُ» به قصد ذکر خدا بگوید، امّا در موقع گفتن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، ولی دعا و ذکر به زبانهای غیر عربی اشکال دارد.

مسأله ۱۰۱۷ تکرار کردن آیات حمد و سوره یا ذکرهای رکوع و سجود و تسبیحات برای ثواب یا برای احتیاط مانعی ندارد، امّا اگر به خاطر وسوسه باشد اشکال دارد.

مسأله ۱۰۱۸ نمازگزار نباید در حال نماز به دیگری سلام کند، ولی اگر دیگری به او سلام کند جواب او واجب است، امّا جواب باید مانند سلام باشد، مثلاً اگر گفت: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ» در جواب بگوید «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ» و اگر بگوید «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید «سَلامٌ عَلَیْکُمْ»، حتّی اگر بگوید «سلام» در جواب باید بگوید «سلام».

مسأله ۱۰۱۹ در غیر نماز هم جواب سلام واجب، امّا سلام کردن مستحبّ است و باید جواب را طوری بگوید که جواب سلام

محسوب شود، یعنی اگر زیاد فاصله بیندازد که جواب محسوب نشود کار حرامی کرده و جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۰۲۰ اگر کسی در حال نماز جواب سلام را ندهد گناه کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱ واجب است جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، امّا اگر سلام کننده کر باشد یا در محیطی است که سر و صدا زیاد است چنانچه بطور معمول جواب دهد کافی است و احتیاط آن است که با اشاره نیز به او بفهماند.

مسأله ۱۰۲۲ جواب سلام را باید به قصد جواب بگوید، نه به قصد قرائت بعضی از آیات قرآن و مانند آن.

مسأله ۱۰۲۳ هرگاه مرد یا زن نامحرم حتّی بچّه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار یا غیر نمازگزار سلام کند جواب او واجب است.

مسأله ۱۰۲۴ هرگاه سلام از روی مسخره یا شوخی باشد و یا طوری غلط بگوید که سلام حساب نشود جواب آنها لازم نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام غیر مسلمان فقط «سلام» بگوید، یا تنها «علیک».

مسأله ۱۰۲۵ اگر کسی وارد مجلس شود و به جمعیّت سلام کند جواب او بر همه واجب است، ولی اگر یک نفر جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۰۲۶ هرگاه به عدّه ای سلام کند و در میان آنها بعضی مشغول نماز باشند اگر نمازگزار شک کند که سلام کننده قصد او را داشته یا نه، نباید جواب دهد و نیز اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، امّا در این صورت اگر دیگران جواب نگویند او باید جواب دهد.

مسأله ۱۰۲۷ سلام کردن از مستحبّات مؤکّد است و در قرآن مجید و روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده است و سزاوار است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۰۲۸ اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند احتیاط واجب آن است که هر دو جواب دهند.

مسأله ۱۰۲۹ این که بعضی در جواب سلام می گویند: «سلام از من» کافی نیست، بلکه سلام دیگر از ناحیه شخص مقابل محسوب می شود و هر دو احتیاطاً باید بعد از آن جواب دهند.

مسأله ۱۰۳۰ مستحبّ است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند (البتّه در نماز همان گونه که گفته شد باید مثل آن باشد) مثلاً اگر کسی در غیر نماز بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ».

هفتم: خنده

مسأله ۱۰۳۱ خنده عمدی و با صدا نماز را باطل می کند و همچنین خنده ای که در آن بی اختیار باشد، امّا تبسم و لبخند نماز را باطل نمی کند هرچند عمدی باشد و نیز خنده سهوی به گمان این که در حال نماز نیست موجب باطل شدن نماز نمی شود.

مسأله ۱۰۳۲ هرگاه برای جلوگیری از صدای خنده به خود فشار آورد بطوریکه حالش تغییر کند و رنگش سرخ شود و بدن تکان بخورد به طوری که از شکل نمازگزار بیرون رود نماز او باطل است واگر به این حد نرسد اشکالی ندارد.

هشتم: گریه کردن

مسأله ۱۰۳۳ گریه کردن با صدا نماز را باطل می کند هرچند بی اختیار شود، بلکه بنابر احتیاط واجب گریه بی صدا نیز نماز را باطل می کند اینها در صورتی است که گریه از ترس خدا و برای آخرت نباشد، و الاّ نه تنها نماز را باطل نمی کند، بلکه از بهترین اعمال و از کارهای اولیای خداست.

نهم: بهم خوردن صورت نماز

مسأله ۱۰۳۴ کارهایی که صورت نماز را به هم می زند مانند کف زدن و به هوا پریدن و مانند آن، خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی باعث باطل شدن نماز است، امّا کارهایی که صورت نماز را به هم نمی زند اشکالی ندارد مانند اشاره کردن به

دست.

مسأله ۱۰۳۵ هرگاه در اثناء نماز آنقدر سکوت کند که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است، امّا اگر مقداری سکوت کنـد و شک کند که آیا این مقدار سکوت، نماز را به هم زده یا نه، نمازش صحیح است، همچنین اگر کاری انجام داده که شک دارد صورت نماز را به هم می زند یا نه.

دهم: خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۰۳۶ خوردن و آشامیدن به گونه ای که صورت نماز را به هم زنـد موجب باطل شـدن نماز است، ولی اگر ذرّاتی از غـذا و مانند آن در دهان باشد و موقع نماز فرو برد نماز را باطل نمی کند.

یازدهم: شک

مسأله ۱۰۳۷ از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، همچنین شک در رکعت اوّل و دوم نماز چهار رکعتی است.

دوازدهم: کم یا زیاد کردن ارکان

مسأله ۱۰۳۸ اگر رکنی از ارکان نماز را کم یا زیاد کند عمداً باشد یا سهواً، مانند کم و زیاد کردن رکوع، یا دو سجده باهم موجب باطل شـدن نماز است، امّا کم و زیاد کردن چیزی که رکن نیست اگر عمـدی نباشد اشکالی ندارد و اگر از روی عمد باشد نماز را باطل می کند، مانند کم و زیاد کردن یک سجده.

مسأله ۱۰۳۹ هرگاه بعد از نماز شک کند که چیزی از مبطلات را در نماز انجام داده یا نه اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

اموری که در نماز مکروه است

مسأله ۱۰۴۰ هرکاری کـه خضـوع و خشـوع نمـازگزار را از بیـن ببـرد مکروه است، از جمله نگـاه کردن به چپ و راست (البته اگر صورت را زیاد برگرداند نماز اشکال دارد) و بازی کردن با ریش و با دست خود و داخل کردن انگشتها در یکدیگر و انداختن آب دهـان و نگاه کردن به خط انگشتر و نیز مکروه است هنگامی که مشغول حمـد و سوره و ذکر نماز است برای شـنیدن حرف کسـی سـاکت شود، همچنین مکروه است که انسـان در موقع خواب آلودگی یا وقتی که نیاز به دفع بول و غائط دارد، یا لباس تنگ در تن کرده نماز بخواند.

مواردی که شکستن نماز جایز است

مسأله ۱۰۴۱ شکسـتن نماز واجب عمـداً بنابر احتیاط جایز نیست، ولی برای جلوگیری کردن از ضـرر قابل توجّه مالی یا بدنی مانعی ندارد، مثلاً اگر جان نمازگزار یا کسـی که حفظ جان او واجب است به خطر بیفتد و بدون شکستن نماز رفع خطر ممکن نباشد باید نماز را شکست، همچنین برای حفظ مالی که نگهداری آن لازم است، امّا برای مالی که اهمّیّت چندانی ندارد، مکروه است.

مسأله ۱۰۴۲ هرگاه مشـغول نماز باشـد و طلبکاری طلب خود را مطالبه کنـد، چنانچه بتوانـد در بین نماز طلب او را بدهـد و صورت نمـاز به هم نخورد بهتر است در همـان حـال بپردازد، ولی اگر بـدون شکسـتن نمـاز ممکن نیست صبر کنـد تـا نماز تمام شود و این مقدار تأخیر منافات با فوریت ادای دین ندارد مگر این که ضرورت خاصی داشته باشد، مثل این که همراهان و همسفران طلبکار می روند واو به زحمت می افتد.

مسأله ۱۰۴۳ هرگاه در اثناء نماز بفهمد مسجد نجس شده و تطهیر مسجد نماز را به هم نزند آن را تطهیر کند، در غیر این صورت بعد از نماز اقدام به تطهیر مسجد نماید و احتیاط آن است که نماز خود را طولانی نکند.

مسأله ۱۰۴۴ در مواردی که شکستن نماز واجب است چنانچه ادامه دهد معصیت کرده و نماز او نیز اشکال دارد.

مسأله ۱۰۴۵ اگر پیش از رکوع متوجّه شود اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت وسعت داشته باشد بهتر است نماز را بشکند و اذان و اقامه را بگوید و دوباره شروع کند.

شکّیات نماز

شکهای ۲۳ گانه

مسأله ۱۰۴۶ شکّیات نماز ۲۳ قسم است:

۱ شکهایی که نماز را باطل می کند و آن ۸ قسم است.

۲ شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد و آن ۶ قسم است.

۳ شکهای صحیح و آن ۹ قسم است که شرح همه آنها در مسائل آینده به خواست خدا می آید.

۱ شکهای باطل

مسأله ۱۰۴۷ شکهای هشتگانه ای که نماز را باطل می کند به شرح زیر است:

۱ شک در رکعتهای نماز دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در نمازهای مستحب دو رکعتی نماز را باطل نمی کند.

۲ شک در رکعتهای نماز سه رکعتی (مغرب).

۳ شک در نماز چهار رکعتی هرگاه یک طرف شک،یک باشد، مثل این که شک کند یک رکعت خوانده یا سه رکعت.

۴ شک در نمازهای چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم در حالی که یک طرف شک دو باشد (مانند شک دو و سه قبل از اتمام دو سجده).

۵ شک بین دو و پنج یا بیشتر از پنج.

۶ شک بین سه و شش یا بیشتر (البتّه این شکها کمتر اتّفاق می افتد ولی در عین حال باید حکم آن روشن شود).

۷ شک بین چهار و شش یا بیشتر، ولی در اینجا احتیاط واجب آن است که مانند شک چهار و پنج عمل کند، یعنی بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و سپس نماز را دوباره بخواند.

۸ شک در عدد رکعتهای نماز که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

مسأله ۱۰۴۸ اگر یکی از شکهای باطل در اثناء نماز برای انسان پیش آید نمی تواند نماز را بشکند، بلکه باید اوّل مقداری فکر کند اگر شک پابرجا شود، نماز را رها کند.

۲ شکهایی که اعتبار ندارد

مسأله ۱۰۴۹ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد به شرح زیر است:

۱ شکّ بعد از محل

۲ شکّ بعد از سلام

۳ شکّ بعد از گذشتن وقت نماز

۴ شکّ کثیرالشّک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

۵ شکّ امام و ماموم

۶ شکّ در نمازهای مستحبّی و شرح هر یک از اینها در مسائل آینده می آید.

اوّل: شکّ بعد از محل

مسأله ۱۰۵۰ هرگاه در اثناء نماز بعد از گذشتن محل چیزی، شک کند آن را به جا آورده یا نه مثل این که بعد از داخل شدن در رکوع، شک در حمد و سوره کند و یا بعد از ورود در سجده شک در رکوع کند، در هیچ یک از این موارد نباید به شکّ خود اعتنا کند، خواه جزء بعدی رکن باشد یا غیر رکن.

مسأله ۱۰۵۱ هرگاه در آیات حمد یا سوره شک کند، مثلاً موقعی که وارد آیه دوم شده شک کند آیه اوّل را خوانده یا نه یا وارد کلمه ای از یک آیه شده، شک کند کلمه قبل را خوانده باید بنابر احتیاط برگردد و آن را به قصد قربت به جا آورد و بعد دنبال آن را ادامه دهد.

مسأله ۱۰۵۲ هرگاه بعد از رکوع یا سجود بداند ذکر واجب را گفته امّا نمی داند با شرایط و بطور صحیح انجام داده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۵۳ اگر در حال برخاستن شک کند تشهّد را به جا آورده یا نه یا در حالی که به سجده می رود شک کند رکوع را به جا آورده یا نه احتیاط واجب آن است که برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۰۵۴ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند هرگاه موقعی که حمد و تسبیحات می خواند شک کند سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند، امّا اگر پیش از آن که مشغول حمد و تسبیحات شود شک کند باید به جا آورد.

مسأله ۱۰۵۵ هرگاه قبل از گذشتن محل، شک کند و برگردد و به جا آورد، بعد معلوم شود آن جزء را انجام داده بود و بار دوم اضافه بوده، اگر رکن باشد نمازش باطل می شود و اگر رکن نباشد صحیح است.

مسأله ۱۰۵۶ هرگاه بعد از گذشتن محل، شک کند و طبق دستور، اعتنا نکرده و بگذرد، بعد متوجّه شود که آن عمل مشکوک را انجام نداده، هرگاه وارد رکن بعد نشده باید برگردد و به جا آورد و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن که آن جزء مشکوکی که ترک شده رکن باشد.

مسأله ۱۰۵۷ هرگاه شک کند که «سلام» نماز را گفته یا نه یا شک کند درست گفته یا نه چنانچه وارد نماز دیگری شده، یا مشغول کاری است که نماز را به هم می زند،و از حال نمازگزار بیرون رفته باید به شکّ خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینهاست باید برگردد و سلام را بگوید. دوم: شکّ بعد از سلام

مسأله ۱۰۵۸ هرگاه بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بود یا نه خواه شک مربوط به عدد رکعتهای نماز باشد یا شرایط نماز، مانند قبله و طهارت و یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شکّ خود اعتنا نمی کند.

سوم: شکّ بعد از وقت

مسأله ۱۰۵۹ هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز را خوانده یا نه یا حتّی گمان کند نخوانده است، به شک اعتنا نکند، ولی هرگاه پیش از گذشتن وقت نماز شک کند، باید نماز را به جا آورد، حتّی اگر گمان دارد نماز را خوانده کافی نیست.

مسأله ۱۰۶۰ هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند فقط چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیّت ظهر بوده یا عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیّت ما فی الذّمّه (یعنی نمازی که بر او واجب است) خواه ظهر یا عصر به جا آورد، امّا اگر بعد از

گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یکی از آن دو نماز را به جا آورده ولی نداند مغرب بوده یا عشا باید هم نماز مغرب را قضا کند و هم عشا را.

چهارم: شکّ کثیرالشّک

مسأله ۱۰۶۱ «کثیرالشّک» یعنی کسی که زیاد شک می کند نباید به شکّ خود اعتنا کند، خواه در عدد رکعات نماز باشد، یا در اجزای نماز، یا شرایط نماز.

مسأله ۱۰۶۲ کثیرالشّک کسی است که بگویند زیاد شک می کند و اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سرهم شک کند کثیرالشّک است.

مسأله ۱۰۶۳ هرگاه به خاطر یک حالت فوق العاده مانند بیماری، غضب یا مصیبت موقّتاً گرفتار حالت کثرت شک شود باید به شکّ خود اعتنا کرده و مطابق احکام آن رفتار کند.

مسأله ۱۰۶۴ منظور از اعتنا نکردن به شک این است که آن طرف را که به نفع اوست بگیرد، مثلاً اگر شک کند سجده یا رکوع را به جا آورده، بنا بگذارد که به جا آورده است، هرچند از محل آن نگذشته است، یا اگر شک کند نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۰۶۵ کسی که فقط در یک مورد نماز زیاد شک می کند (مثلاً در حمد و سوره) چنانچه در چیزهای دیگر شک کند باید به دستور شک عمل نماید، تنها در موردی که زیاد شک می کند اعتنا نخواهد کرد، همچنین اگر کسی در نماز معیّنی مانند نماز صبح زیاد شک می کند، فقط در آن باید اعتنا نکند و نیز اگر کسی در مکان مخصوصی (مثلاً وقتی در میان جمع نماز می خواند) زیاد شک می کند فقط در همان جا اعتنا به شکّ خود نمی کند.

مسأله ۱۰۶۶ هرگاه انسان شک کند کثیرالشّک شده یا نه بنا می گذارد بر این که کثیرالشّک نشده و بعکس اگر کثیرالشّک بوده، تا یقین نکند به حال معمولی برگشته، باید به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۶۷ کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه (مانند رکوع) و به آن اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده است، چنانچه وارد رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، ولی اگر غیر رکن باشد و بعد یادش بیاید که به جا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعد نشده به جا می آورد و اگر وارد رکن بعد شده بر نمی گردد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۸ اشخاص وسواسی باید به یقین و شکّ خود عمل نکنند بلکه مطابق اشخاص معمولی عمل کنند خواه یقین برای آنها حاصل شود یا نه، و الاّ در بسیاری از موارد نمازشان باطل خواهد بود.

پنجم: شکّ امام و مأموم

مسأله ۱۰۶۹ اگر امام جماعت در عدد رکعتهای نماز شک کند، مثلاً نداند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت هرگاه مأموم بداند چهار رکعت خوانده با علامتی به امام می فهماند و امام باید مطابق آن عمل کند و بعکس اگر امام می داند چند رکعت خوانده، ولی مأموم شک می کند، باید از امام پیروی کند و به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۷۰ برای آگاه کردن امام ممکن است به عدد رکعات نماز دست بر زانو بزند، یا «اللّه اکبر» بگوید و یا به هر ترتیب دیگر که سخن گفتن و کاری بر خلاف نماز انجام دادن در آن نباشد، ولی نباید قبل از امام برخیزد و نماز خود را ادامه دهد.

ششم: شکّ در نماز مستحبّی

مسأله ۱۰۷۱ هرگاه در عدد رکعتهای نماز مستحبّی شک کند مخیّر است بنا را بر کمتر بگذارد یا بیشتر، مگر این که طرف بیشتر، نماز را باطل کند که در این صورت بنا را بر کمتر می گذارد، مثلاً ـ اگر شک میان یک و دو کند مخیّر است بنا را بر یک یا دو

بگذارد، امّا اگر شک در میان دو و سه کند حتماً بنا را بر دو، می گذارد.

مسأله ۱۰۷۲ کم و زیاد شدن رکن در نافله نیز اشکال دارد.

مسأله ۱۰۷۳ شک در افعال نماز مستحب با نماز واجب فرق نـدارد، مثلًا اگر شک در حمد یا رکوع کند چنانچه محل آن نگذشـته است باید به جا آورد و اگر محلّ آن گذشته است اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۷۴ در نمازهای مسـتحبّی بنابر احتیاط واجب بایـد به ظنّ و گمان خود عمل کنـد، تا آنجا که نماز را باطل نمی کنـد، مثلًا اگر گمانش به دو رکعت می رود بنا بر آن بگذارد و اگر گمانش به سه رکعت می رود باید بنا بر همان دو بگذارد.

مسأله ۱۰۷۵ نمازهـای مسـتحب سـجده سـهو نـدارد، یعنی اگر کـاری کنـد که در نمازهـای واجب سـجده سـهو دارد، در نمازهای مستحب سجده سهو لازم نیست، همچنین سجده و تشهّد فراموش شده در نمازهای مستحب قضا ندارد.

مسأله ۱۰۷۶ هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز نافله شک کند آن را به جا آورده یا نه، اعتنا نکند و اگر وقت باقی است به جا آورد.

۳ شکهای صحیح

مسأله ۱۰۷۷ چنانچه گفته شد شک در عدد رکعتهای نمازهای چهار رکعتی در نُه صورت صحیح است:

اوّل شک میان «دو و سه» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد و اگر در سجده دوم بعد از ذکر واجب شک کند بنا بر احتیاط واجب همین دستور را عمل کند، بعداً نماز را هم اعاده نماید (این حکم در تمام مواردی که شک باید بعد از تمام کردن سجده دوم باشد جاری است).

دوّم شـک میـان «سه و چهـار»: که در هر جـای نماز باشـد بنابر چهار می گـذارد و نماز را تمام کرده و بعـد از آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته، به جا می آورد.

سوم شک میان «دو و چهار» بعـد از سـر برداشـتن از سـجده دوم: که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

چهارم شک میان «دو و سه و چهار» بعـد از سـر برداشـتن از سـجده دوم: بایـد بنا را بر چهار بگـذارد و بعـد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته به جا آورد.

پنجم شک میان «چهار و پنـج» بعـد از سـر برداشـتن از سـجده دوم: بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا می آورد.

ششم شک میان «چهار و پنج» در حال ایسـتاده: باید بنشیند تا شک او تبدیل به سه و چهار شود و بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمـام می کنـد بعـد یـک رکعت نمـاز احتیاط ایسـتاده، یا دو رکعت نشسـته به جا می آورد و احتیاط واجب آن است که نماز را نیز اعاده کند.

هفتم شک بین «سه و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند و شک او به دو و چهار برمی گردد، بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می آورد و بنابر احتیاط واجب اصل نماز را نیز اعاده می کند.

هشـتم شک بین «سه و چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند و شک او به دو و سه و چهار برمی گردد، بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تکمیل کرده، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا می آورد و احتیاطاً اصل نماز را اعاده می کند.

نهم شک میان «پنج و شـش» در حال ایستاده: باید بنشیند و شک او به چهار و پنج بر می گردد، نماز را تمام کرده و دو سجده سهو

به جا می آورد و بنابر احتیاط اصل نماز را اعاده می کند.

مسائل متفرّقه شکّیّات

مسأله ۱۰۷۸ هر گاه یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نمی تواند نماز را بشکند، بلکه باید به دستورهای بالا عمل کند و در مورد تمام شکها باید قبلًا کمی فکر کند اگر یقین به هیچ طرف حاصل نشد و یا گمان در مواردی که معتبر است بر هیچ طرف قرار نگرفت، چنانچه از شکهای باطل باشد نماز را رها می کند و اگر از شکهای صحیح باشد به دستور آن عمل می نماید.
مسأله ۱۰۷۹ ظن و گمان در رکعات نماز در حکم یقین است، یعنی باید بنابر گمان بگذارد و نماز را ادامه دهد، ولی اگر در رکعت اوّل و دوم باشد احتیاط واجب این است که نماز را بعداً نیز اعاده کند.
مسأله ۱۰۸۰ هر گاه در ابتدا گمانش به یک طرف قرار گرفت و بعد هر دو مساوی شد و حالت شک پیدا کرد، باید به دستور شک عمل کند و بعکس اگر نخست حالت شک داشت و بعد گمانش بیشتر به یک طرف شد، باید مطابق گمان عمل کند، ولی اگر شک از شکهایی است که نماز را باطل می کند و پا برجا شد باید نماز را از سر گیرد و مبدّل شدن آن به ظن اثری ندارد.
مسأله ۱۰۸۱ کسی که نمی داند حالتی که برای او پیدا شده است شک است یا ظن باید به احکام شک عمل کند.
مسأله ۱۰۸۲ هر گاه مشغول تشهّد است، یا وارد رکعت بعد شده و شک کند آیا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتّفاق بیفتد صحیح است برای او پیش آید (مثلًا شک میان دو و سه) باید بنا بگذارد که سجده ها را به جا آورده و به دستور شک عمل کند و نمازش صحیح است، ولی اگر قبل از گذشتن از محلّ سجده شک کند نمازش باطل است.
مسأله ۱۰۸۳ هر گاه شکّ او از بین برود و شکّ دیگری به جای آن پیدا شود، باید به شکّ دوم عمل کند، مثلًا اگر شک در میان دو و سه بود، بعد یقین کرد سه رکعت را خوانده و شکّ میان سه و چهار کرد، باید به دستور شکّ سه و چهار عمل کند.
مسأله ۱۰۸۴ هر گاه می داند در وسط نماز شکّ کرده، امّا نمی داند مثلاً شکّ دو و سه بوده، یا دو و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را نیز اعاده نماید.
مسأله ۱۰۸۵ کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکّی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نماز نشسته به جا آورد و اگر شکّی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته به جا آورد، همچنین در سایر شکها.
مسأله ۱۰۸۶ کسی که نماز ایستاده می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله قبل گذشت نماز احتیاط را به جا آورد و بعکس کسی که نماز نشسته می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

طریقه نماز احتیاط

مسأله ۱۰۸۷ نماز احتیاط که برای شک در رکعتهای نماز به جا آورده می شود به این ترتیب است که بعد از سلام نماز باید فورا نیّت نماز احتیاط کند و اللّه اکبر بگوید و حمد را بخواند (و سوره را ترک کند) بعد به رکوع رود و مانند نمازهای معمولی سجده نماید، اگر نماز احتیاط او یک رکعت است بعد از دو سجده تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر را مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۰۸۸ نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت نـدارد و حمـد را بایـد آهسـته بخواند، حتّی احتیاط واجب آن است که «بسـم اللّه» را نیز آهسته بگوید ودر میان اصل نماز و نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام ندهد.

مسأله ۱۰۸۹ هرگـاه قبـل از خوانـدن نماز احتیاط متوجّه شود نمازی را که خوانـده است درست بوده، نماز احتیاط لازم نیست و اگر در وسط نماز احتیاط بفهمد می تواند آن را رها کند.

مسأله ۱۰۹۰ هرگـاه پیش از خوانـدن نمـاز احتیـاط متوجّه شود که رکعتهـای نمازش کم بوده، مثلًا به جای چهار رکعت سه رکعت خوانـده، چنـانچه کـاری که نماز را باطل کنـد انجام نـداده بایـد آن مقـدار را که کم خوانـده است انجام دهـد و برای سـلام بی جا احتیاطاً دو سجده سهو به جا می آورد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده باید نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۱ هرگاه بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش درست به اندازه نماز احتیاط بوده (مثلًا در شک میان سه و چهار یک رکعت نمـاز احتیاط بخوانـد و بعـد بفهمـد نماز راسه رکعت خوانـده) نمازش صـحیح است و اگر بفهمـد کسـری نماز کمتر از نماز احتیـاط بوده بنابر احتیاط واجب بایـد کسـری نماز را بلافاصـله به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کنـد و اگر بفهمـد کسـری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه بعـد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل کند انجام نداده، احتیاط واجب این است کسـری نماز را به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۲ اگر کسـی شک کند نماز احتیاطی که بر او واجب بوده به جا آورده است یا نه،چنانچه بعد از وقت نماز باشد به شـکّ خود اعتنا نکنـد و اگر هنوز وقت نماز باقی است در صورتی که مشـغول کار دیگری نشـده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده است احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند و نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۳ دسـتور نمـاز احتیاط از نظر کم و زیاد کردن رکن و اجزای غیر رکن و شک در به جا آوردن اجزا ماننـد سایر نمازهای واجب است.

مسأله ۱۰۹۴ اگر در عـدد رکعتهای نماز احتیاط نیز شک کنـد باید بنا را بر بیشتر بگذارد، امّا اگر طرف بیشتر نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر می گذارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۵ برای کم و زیاد کردن اجزاء نماز احتیاط از روی سهو، سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۰۹۶ اگر در نماز احتیاط تشهّد یا سجده را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۰۹۷ هرگاه قضای سـجده یا قضای تشـهّد یا سـجده سـهو بر او واجب شده و در عین حال نماز احتیاط نیز بر او واجب اسـت باید اوّل نماز احتیاط را به جا آورد، بعد قضای سجده یا تشهّد را و بعد سجده سهو را.

مسأله ۱۰۹۸ احکـامی که دربـاره شـکّ و سـهو و ظنّ در نمازهـای واجب روزانه گفته شـد، در سـایر نمازهای واجب نیز عیناً وجود دارد، مثلاًـ اگر در نماز آیات شک کنـد که یک رکعت خوانـده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است نماز باطل می شود، همچنین سایر احکام شکّ و سهو و ظنّ.

مواردی که سجده سهو واجب است

مسأله ۱۰۹۹ برای چند چیز بنابر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو به دستوری که گفته می شود به جا آورد:

۱ کلام بی جا، یعنی سهواً به گمان این که نماز تمام شده حرف بزند.

۲ سلام بی جا، یعنی مثلًا در رکعت دوم نماز چهار رکعتی سلام بدهد.

۳ سجده فراموش شده.

۴ تشهّد فراموش شده.

۵ به جای ایستادن سهواً بنشیند، یا به جای نشستن برخیزد.

۶ در شکّ میان چهار و پنج بعد از سجده دوم واجب است نماز را تمام کند، بعداً دو سجده سهو بجا آورد و برای کم و زیاد کردن غیر اینها سجده سهو مستحبّ است.

احکام سجده سهو

مسأله ۱۱۰۰ اگر چیزی را غلط خوانده و دوباره بطور صحیح بخواند سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۱۰۱ اگر در نماز چند کلمه یا چند جمله بگوید بطوری که از صورت نمازگزار خارج نشود وهمه آن یکی حساب شود، دو سجده سهو برای همه کافی است.

مسأله ۱۱۰۲ هرگاه اشتباهاً «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را بگوید سجده سهو واجب نیست، بلکه مستحبّ است، ولی اگر مقداری از دو سلام دیگر را بگوید احتیاط واجب انجام سجده سهو است و هرگاه هر سه سلام رادر جایی که نباید سلام دهد از روی اشتباه بگوید دو سجده سهو برای همه کفایت می کند.

مسأله ۱۱۰۳ اگر سجده سهو واجب را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورده معصیت کرده و باید هرچه زودتر به جا آورد، ولی نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۱۰۴ اگر شک دارد کاری که موجب سجده سهو می شود انجام داده یا نه، چیزی بر او نیست و اگر شک کند دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده سهو، همان دو سجده کافی است.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۱۰۵ سجده سهو به ترتیب زیر است بعد از نماز بلافاصله نیّت سجده سهو می کند و بعد به سجده می رود و می گوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» سپس سر از سجده بر می دارد و می نشیند، دوباره به سجده می رود و همان ذکر را می گوید و بعد از آن که سر از سجده برداشت تشهّد می خواند و سلام می دهد و احتیاط آن است که در تشهّد به مقدار واجب اکتفا کند و تنها به سلام آخر قناعت نماید.

مسأله ۱۱۰۶ سجده سهو باید رو به قبله و با حالت وضو و طهارت باشد و پیشانی را نیز بر چیزی گذارد که سجده نماز بر آن جایز است.

قضای سجده و تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۱۰۷ هرگاه کسی یک یا چند سجده نماز را فراموش کرد باید قضای آن را بعد از نماز به جا آورد (البته اگر دو سجده از یک رکعت فراموش شود نماز باطل است) همچنین اگر تشهّد را فراموش نماید باید بلافاصله بعد از نماز آن را قضا کند و علاوه بر قضای سجده و تشهّد باید برای هر کدام بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد (ولی چنان که قبلاً نیز گفته شد تشهّد سجده سهو، کفایت از تشهّد فراموش شده می کند).

مسأله ۱۱۰۸ در قضای سجده و تشهّد فراموش شده تمام شرایط نماز مانند طهارت و قبله و شرطهای دیگر لازم است و باید بلافاصله بعد از نماز انجام دهد.

مسأله ۱۱۰۹ اگر یک سجده و تشهّد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اوّل فراموش کرده اوّل قضا کند و اگر نداند کدام یک را اوّل فراموش کرده
احتیاطاً یک سجده و بعد یک تشهّد و بار دیگر یک سجده به جا می آورد، تا یقین کند سجده و تشهّد رابه ترتیبی که فراموش کرده قضا کرده است.

مسأله ۱۱۱۰ هرگاه بعـد از نماز کاری کند که صورت نماز را به هم می زند یا نماز را باطل می کند (مثل این که پشت به قبله کند) باید قضای سـجده و تشـهّد را به جا آورد و نماز را بنابر احتیاط واجب اعاده کند و اگر کاری کند که سجده سهو می آورد، بعد از قضای سجده یا تشهّد احتیاط آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۱ اگر شک دارد که سـجده یا تشـهّد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا کنـد و اگر می داند یکی را فراموش کرده، امّا نمی داند کدام یک بوده، هر دو را قضا کند و هر کدام را اوّل به جا آورد مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۱۲ هرگاه علاوه بر قضای سجده یا تشهّد، سجده سهو نیز بر ذمّه او باشد، باید بعد از نماز اوّل سجده یا تشهّد را قضا کند و بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۳ هرگاه شک کنـد که آیا قضای سـجده یا تشـهّد فراموش شده که بر عهده او بود بعد از نماز به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشـته سـجده یا تشهّد را قضا نماید و اگر گذشته نیز بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد و نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۱۴ برای قضای سـجده یا تشهّد، بعد از نماز نیّت می کند، سپس همان سجده یا تشهّد را بدون اللّه اکبر و چیز اضافی دیگر قضا می کند و بعد بنابر احتیاط سجده سهو به جا می آورد.

خلل در اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۱۱۵ اگر چیزی از واجبات نماز را عمـداً کم و زیاد کنـد نماز او باطل است، امّا اگر به واسـطه ندانسـتن مسأله باشـد اگر آن جزء از ارکان نماز است، نماز باطل می شود و اگر غیر ارکان است، نمازش صـحیح است به شـرط این که جاهل قاصـر باشـد، یعنی دسترسی برای یادگرفتن مسأله نداشته باشد.

مسأله ۱۱۱۶ هرگاه سـهواً چیزی از اجزای نماز را کم و زیاد کنـد اگر از ارکان نماز باشـد نماز باطل است واگر از غیر ارکان باشـد نماز صحیح است و در صورتیکه شرایطی مثل وضو یا غسل انجام نشده باشد نماز باطل است، خواه عمداً باشد یا سهواً.

مسأله ۱۱۱۷ اگر پیش از سـلام نمـاز یادش بیایـد که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانـده، بایـد آن را به جا آورد و نمازش صحیـح است، ولی اگر بعـد از سـلام متوجّه شود چنانچه کاری که نماز را عمـداً و سـهواً باطل می کنـد (ماننـد پشت به قبله کردن) انجام داده نماز باطل است و اگر انجام نداده باید بلافاصـله رکعت های فراموش شده را به جا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که سجده سهو برای سلام بی جا انجام دهد.

مسأله ۱۱۱۸ هرگاه بفهمـد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله به جا آورده، باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشـته قضـا نماید، امّا اگر سهواً نماز را به طرف راست یا چپ خوانده نماز باطل نیست.

نماز مسافر

مسأله ۱۱۱۹ مسافر با «هشت شرط» باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت به جا آورد:

شرط اوّل سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسأله ۱۱۲۰ کسـی که رفتن و برگشـتن او هشت فرسـخ (حدود ۴۳ کیلومتر) است بایـد نماز را شکسـته بخوانـد، خواه رفتنش چهار فرسخ (۵/۲۱ کیلومتر تقریباً) باشد یا کمتر یا بیشتر، همین اندازه که رفتن و برگشـتن او هشت فرسخ باشد نماز شکسـته است و خواه در همان روز و شب برگردد یا فاصله ای بیفتد، مگر این که در بین این مسافت، ده روز قصد اقامه کند.

مسأله ۱۱۲۱ اگر شک دارد سـفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند، ولی در صورت شک باید از کسانی که به

آن راه آشنا هستند تحقیق کند، مگر این که مشقّت زیادی داشته باشد.

مسأله ۱۱۲۲ مقدار مسافت را از راههای مختلف می توان دریافت نخست این که خودش اندازه گیری کرده و یقین حاصل کند، دوم این که در میان مردم معروف باشد، سوم این که شخص مورد اعتمادی خبر دهد.

مسأله ۱۱۲۳ هرگاه یقین دارد سفر او هشت فرسخ است و نماز را شکسته بخواند، بعد بفهمد هشت فرسخ نبوده، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند و چهار رکعت بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، امّا اگر یقین داشت مسافت مورد نظر هشت فرسخ نیست و در اثناء راه فهمید که هشت فرسخ بوده باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده اعاده کند.

مسأله ۱۱۲۴ اگر میان دو محلّی که فاصله آن کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند نماز او شکسته نخواهد بود، هرچند روی هم رفته هشت فرسخ و بیشتر شود مگر این که عرفاً به او مسافر بگویند و در این صورت بنا بر احتیاط هم نماز را تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۲۵ هرگاه محلّی دو راه دارد که یکی کمتر از هشت فرسخ و دیگری هشت فرسخ یا بیشتر است، اگر از راه اوّل برود باید تمام بخواند و اگر از راه دوم برود نمازش شکسته است.

مسأله ۱۱۲۶ برای حساب مسافت هشت فرسخ باید از آخرین خانه های شهر حساب کرد.

شرط دوم از اوّل، قصد هشت فرسخ را داشته باشد

مسأله ۱۱۲۷ اگر اوّل می خواهد به محلّی که کمتر از هشت فرسخ است برود ودر وسط راه یا پس از رسیدن به آن مقصد قصد کند مسافرت خود را ادامه دهد بطوری که مجموع مسافرت او هشت فرسخ باشد، چون از اوّل قصد نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر در اثنا، یا پس از رسیدن به مقصد قصد کند از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر برود، نماز او شکسته است.

مسأله ۱۱۲۸ کسی که به دنبال گمشده ای می رود و نمی داند چه مقدار باید برود تا مقصود خود را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطن یا محل اقامتش هشت فرسخ یا بیشتر باشد نماز او شکسته است.

مسأله ۱۱۲۹ کسی که قصد هشت فرسخ دارد باید نمازش را شکسته بخواند، هرچند هر روز مقدار کمی راه برود ولی به اندازه ای باشد که به او مسافر گویند.

مسأله ۱۱۳۰ کسی که اختیارش در سفر با دیگری است مانند پسری که با پدر خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر پدرش هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، حتّی اگر کسی را به اجبار به جایی می برند (مانند زندانی) و بداند مسافت او هشت فرسخ یا بیشتر است همین حکم را دارد، مگر این که احتمال عقلایی بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از آنها جدا می شود و برمی گردد.

شرط سوم در بین راه از قصدش برنگردد

مسأله ۱۱۳۱ اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت خود منصرف شود، باید نماز را شکسته بخواند، مگر این که مردّد در ماندن و برگشتن باشد و یا بخواهد همان جا ده روز بماند.

مسأله ۱۱۳۲ هرگاه بخواهد به محلّی که هشت فرسخ یا بیشتر است برود، اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه و در آنجا مقداری متوقّف شود و بعد تصمیم بگیرد بقیّه راه را ادامه دهد باید نماز را شکسته بخواند و اگر در حال تردید مقداری از مسافت را طی کند سپس تصمیمش بر ادامه راه شود، چنانچه باقیمانده راه با آنچه قبلاً با قصد طی کرده هشت فرسخ یا بیشتر باشد نماز را شکسته می خواند.

شرط چهارم قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود عبور نکند و نخواهد ده روز یا بیشتر در اثناء راه توقف کند.

مسأله ۱۱۳۳ اگر مسافر به وطن خود وارد شود سفر او قطع می گردد و همچنین اگر به محلّ اقامه ده روز برسد، حتّی اگر تردید دارد که از وطنش بگذرد یا در جایی ده روز اقامه کند باز هم نماز او تمام است.

شرط پنجم سفر او برای کار حرامی نباشد

مسأله ۱۱۳۴ اگر به قصد دزدی، خیانت، یا کار حرام دیگری سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر خود سفر حرام باشد مثل این که چنان مسافرتی برای بدن او ضرر قابل ملاحظه ای دارد، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند (بنا بر احتیاط واجب) یا فرزند با نهی پدر و مادر سفر نماید بطوری که مایه اذیّت آنها شود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر سفر واجبی مانند حجّ واجب بوده باشد رضایت شوهر و پدر ومادر شرط نیست و نماز شکسته است.

مسأله ۱۱۳۵ هرگاه خود سفر حرام نباشد و به منظور کار حرامی نیز سفر نمی کند، ولی در اثناء سفر، معصیت یا معصیتهایی انجام می دهد، مثل این که در سفر شراب بخورد، یا غیبت کند و به مردم ظلم نماید، نماز او شکسته است.

مسأله ۱۱۳۶ هرگاه برای فرار از انجام کار واجبی مسافرت نماید، مثل این که بدهکار است و می تواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه می کند، امّا او برای فرار از پرداخت بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام به جا آورد، ولی اگر چنین قصدی را ندارد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۳۷ اگر سفر حرام نیست، ولی سوار بر مرکب غصبی شود، یا در زمین غصبی مسافرت می کند، بنابر احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام کند، یعنی هم نماز دو رکعتی هم چهار رکعتی به جا آورد.

مسأله ۱۱۳۸ هرگاه کسی همراه ظالمی سفر کند و مسافرت او کمک به ظالم محسوب شود سفر او حرام است و نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که مجبور باشد یا برای انجام وظیفه مهمتری مانند نجات جان مظلومی با او سفر کند که در این صورت نمازش شکسته است.

مسأله ۱۱۳۹ مسافرت به قصد تفریح و گردش و استفاده از آب و هوا و مانند آن تا آنجا که موجب اسراف و کار حرام دیگری نباشد جایز است و نماز را باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۴۰ کسی که برای امرار معاش به شکار می رود سفرش حلال و نمازش شکسته است، همچنین اگر برای فراهم کردن درآمد بیشتر باشد، امّا کسی که برای لهو و تفریح و خوشگذرانی به شکار می رود، سفرش حرام ونمازش را باید تمام بخواند.

مسأله ۱۱۴۱ کسی که از سفر معصیت بر می گردد اگر توبه کرده و تا محلّی که می خواهد بر گردد هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، همچنین اگر توبه نکرده ولی در بازگشت آلوده به معصیت نیست.

مسأله ۱۱۴۲ هرگاه کسی که سفرش سفر معصیت است در اثناء راه از قصد خود برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ یا بیشتر باشد و یا مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، ولی بعکس اگر به قصد معصیت سفر نکرده، ولی در بین راه قصدش تغییر کند و بقیّه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، امّا آنچه را قبلاً شکسته خوانده اشکالی ندارد.

شرط ششم از صحرانشین های خانه بدوش نباشد

مسأله ۱۱۴۳ «صحرانشینهای خانه بدوش» که وطن خاصی ندارند و هرجا آب و خوراك برای خود و حیواناتشان فراهم باشد توقّف می کنند، باید در این مسافرتها نمازشان را تمام بخوانند و روزه را بگیرند.

مسأله ۱۱۴۴ هرگاه صحرانشین خانه به دوش مانند مردم دیگر برای زیارت خانه خدا، یا تجارت، یا مسافرت دیگری غیر از آن مسافرت که جزء زندگی اوست برود باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم شغل و کار او مسافرت نباشد

مسأله ۱۱۴۵ راننده ها، خلبان ها، کشتیبان ها و ساربان ها و مانند آنها که سفر، شغل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند هرچند در سفر اوّل باشد.

مسأله ۱۱۴۶ کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی مسافرت مقدّمه شغل اوست، مانند معلّم و کارگر و کارمندی که خودش ساکن شهری است و همه روز برای انجام کار به نقطه دیگری می رود که رفت و آمد او هشت فرسخ یا بیشتر است، باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

مسأله ۱۱۴۷ کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری غیر از شغل خود (مثلاً برای حج یا زیارت یا مقصد دیگری) مسافرت کند، باید مانند سایر مسافران نماز را شکسته بخواند، ولی اگر راننده ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۴۸ کسانی که راهنمای حج و مدیر کاروان حجّاج و مانند آن می باشند، در صورتی که مسافرت جزء یا مقدّمه شغل آنها محسوب شود و این کار مدّت قابل ملاحظه ای (حدود چند ماه) به طول انجامد باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۱۴۹ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان کار رانندگی می کند، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۰ کسی که شغلش رانندگی داخل شهرهاست اگر اتّفاقاً به سفر خارج از شهر برود و هشت فرسخ و بیشتر باشد نمازش شکسته است، امّا کسی که هم رانندگی داخل شهر می کند و هم راننده بیابانی است وقتی به خارج شهر می رود نماز را باید تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۱ کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در محلّی بماند، خواه وطن او باشد یا نه، و خواه از اوّل، قصد ده روز را داشته یا نه، باید در سفر اوّل نماز را شکسته بخواند و اگر شک کند که ده روز مانده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۲ کسانی که برای خود وطنی اختیار نکرده اند و به سیاحت و جهانگردی مشغولند باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۱۵۳ کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی در شهر یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۵۴ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود انتخاب کند باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند، مگر آن که سفرش طولانی شود و جزء افراد خانه بدوش حساب شود.

شرط هشتم به حدّ ترخّص برسد

مسأله ۱۱۵۵ «حدّ ترخّص» یعنی از وطن یا محلّ اقامتش به اندازه ای دور شود که صدای اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، امّا دیدن و ندیدن دیوارهای شهر اثری ندارد، ولی باید در هوا گرد و غبار یا مه یا چیز دیگری که مانع دیدن است یا سرو صدایی که مانع شنیدن است وجود نداشته باشد و اگر یکی از این دو علامت حاصل شود کافی است، به شرط اینکه یقین به نبودن دیگری نداشته باشد، و الاّ احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام است.

مسأله ۱۱۵۶ معیار در شهرها شهرهای معمولی است و اگر شهری زیاد در گودی یا در بلندی قرار گرفته باشد باید مطابق شهرهای معمولی با آن رفتار کرد، یعنی ببینیم چه اندازه مسافت سبب می شود که در شهرهای معمولی انسان صدای اذان شهر را نشنود و اهالی شهر او را نبینند.

مسأله ۱۱۵۷ هرگاه شک کند به حدّ ترخّص رسیده یا نه، یا نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر بفهمد صدای اذان است ولی کلمات آن قابل تشخیص نباشد احتیاط جمع است.

مسأله ۱۱۵۸ هرگاه به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود نمازش شکسته است، هر چند اذانی را

که با بلند گوهای قوی می گویند بشنود و اگر کسی گوش و چشمش از معمول ضعیف تر یا بسیار قوی تر است اعتباری به آن نیست بلکه اعتبار به گوش و چشمهای معمولی است.

مسأله ۱۱۵۹ هر گاه کسی در اثناء مسافرت به وطنش برسد نمازش در آنجا تمام است، ولی اگر می خواهد سفر خود را از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر ادامه دهد وقتی به حدّ ترخّص رسید باید نماز را شکسته بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

مسأله ۱۱۶۰ چند چیز است که سفر را قطع می کند و باید نماز را تمام خواند:

اوّل رسیدن به «وطن»

منظور از وطن محلّی است که انسان آن را برای اقامت و زندگی خود انتخاب کرده، خواه در آنجا متولّد شده باشد یا نه و خواه وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را انتخاب کرده است.

مسأله ۱۱۶۱ هر گاه انسان جایی را برای «محلّ اقامت» خود انتخاب کند بطوری که وقتی در آنجاست او را مسافر نمی گویند، خواه قصد اقامت دائم داشته باشد یا موقّت، مثلاً می خواهد دو سال یا بیشتر در آنجا بماند این محل در حکم وطن می باشد و همین گونه است حال مأموران ادارات که ممکن است هر چند سال در محلّی باشند و آنجا حکم وطنشان را دارد.

مسأله ۱۱۶۲ ممکن است کسی در دو محل زندگی کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه دیگر در شهر دیگر، هردو وطن او محسوب می شود و حتّی ممکن است انسان دارای سه وطن باشد.

مسأله ۱۱۶۳ هر گاه انسان در محلّی زندگی می کرده و وطن او بوده، چنانچه از آنجا اعراض کند، یعنی دیگر قصد نداشته باشد در آنجا زندگی کند، هر چند گاهی به عنوان مسافرت و دیدار بستگان و دوستان به آنجا برود، نمازش در آنجا شکسته است، خواه در آنجا ملکی داشته باشد یا نه و خواه اقوام و بستگانش در آنجا زندگی کنند یا نکنند، مگر این که قصد کند در آنجا ده روز بماند، همچنین اگر انسان غیر از وطن اصلی خود جای دیگری را برای زندگی انتخاب کند و شش ماه یا کمتر و بیشتر در آنجا بماند بعد، از آنجا اعراض نماید نمازش در آنجا شکسته است، خواه ملکی در آنجا داشته باشد یا نه.

دوم قصد اقامت ده روز

مسأله ۱۱۶۴ هر گاه مسافری می خواهد ده روز پشت سر هم در محلّی بماند، یا می داند اجباراً باید در آنجا توقّف کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۶۵ آنچه برای قصد اقامه که در مسأله پیش گفته شد لازم است ماندن ده روز است و امّا شب قبل از آن و شب بعد از آن لزومی ندارد، بنابراین اگر از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز دهم بماند (یعنی ده روز و نُه شب) باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم توقف کند.

مسأله ۱۱۶۶ مسافری که قصد دارد ده روز در محلّی بماند می تواند قصد کند در چند جا توقّف کند به شرط این که فاصله آنها کم باشد (مثلاً یکی دو کیلومتر و یا بیشتر) بطوری که بگویند او مسافر نیست، همچنین هیچ تفاوتی میان شهرهای بزرگ و کوچک نیست یعنی «بلاد کبیره» و «صغیره» تفاوتی در احکام مسافر ندارد.

مسأله ۱۱۶۷ مسافری که قصد اقامه ده روز در محلّی کرده، اگر از اوّل قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف برود چنانچه جایی که می خواهد برود به اندازه ای دور نیست که جزء مسافرت محسوب شود باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر طوری است که جزء مسافرت محسوب می شود باید تمام ده روز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۶۸ هر گاه کسی قصد دارد ده روز در جایی بماند امّا احتمال می دهد در اثنا مانعی پیدا شود درصورتی که مردم به این گونه احتمالات اعتنا نکنند باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر احتمال وجود مانع قوی باشد نمازش شکسته است.

مسأله ۱۱۶۹ هرگاه مسافری قصد ندارد ده روز در جایی توقف کند ولی قصدش این است که مثلاً اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۰ هرگاه مسافری بداند مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در محلّی بماند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر نداند آن روز چندم ماه است و تا آخر ماه چقدر مانده، ولی قصدش این است که به هر حال تا آخر ماه بماند، چنانچه در واقع تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۱ هرگاه کسی قصد اقامه ده روز کند و بعداً منصرف یا مردّد شود، اگر پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی باشد نمازش شکسته است، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی منصرف یا مردّد شود، باید تا وقتی در آنجاست نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۲ هرگاه کسی قصد ده روز کند و روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن درآنجا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و باید تا آنجا هست نمازها را تمام بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد امّا اگر نماز چهار رکعتی نخوانده روزه اش صحیح نیست و نمازها را نیز باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۳ هرگاه شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده و بعد منصرف یا مردّد شده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۴ هرگاه مسافر به نیّت نماز شکسته مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد ده روز یا بیشتر در آنجا بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و اگر بعکس قصد ده روز کرده بوده و مشغول نماز چهار رکعتی شده بود ولی در وسط نماز از قصد خود برگشت، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیّه نمازها را نیز شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و تا وقتی که آنجاست باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۵ کسی که قصد کرده ده روز در محلّی بماند هرگاه بیشتر از ده روز بماند تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ده روز کند.

مسأله ۱۱۷۶ مسافری که قصد ده روز کرده باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبّی به جا آورد و نافله های ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۱۷۷ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی توقّف کند، چنانچه بعد از گذشتن ده روز یا بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و به محلّ اقامه خود بازگردد، باید نماز را تمام بخواند و هرگاه بخواهد از محلّ اقامت به جای دیگری برود که کمتر از هشت فرسخ است و در محلّ دوم ده روز بماند باید نماز خود را در مسیر راه و در جای دوم تمام بخواند، امّا اگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در مسیر راه شکسته می خواند و در محلّ دوم که قصد اقامه کرده تمام می خواند.

مسأله ۱۱۷۸ هرگاه کسی به خیال این که دوستانش می خواهند ده روز در محلّی بمانند قصد ده روز کند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند و منصرف شود تا مدّتی که او در آنجاست باید نماز را تمام بخواند.

سوم توقّف یک ماه بدون قصد

مسأله ۱۱۷۹ هرگاه مسافر در محلّی توقّف کند ولی نمی داند مدّت توقّف او چند روز است باید نماز را شکسته بخواند، امّا بعد از گذشتن سی روز باید نماز را تمام بخواند، اگر چه مقدار کمی بعد از آن در آنجا بماند (اگر یک ماه از ماههای قمری بماند که کمتر از سی روز باشد نیز کافی است مثلاً از دهم این ماه تا دهم ماه دیگر).

مسأله ۱۱۸۰ هرگاه کسی می خواهد نه روز یا کمتر در محلّی بماند بعد از گذشتن این مدّت باز تصمیم می گیرد نه روز یا کمتر بماند، تا سی روز، باید نماز را شکسته بخواند، از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۸۱ هر گاه توقّف سی روز در یک محل نباشد کافی نیست، بنابراین اگر در جایی مثلاً بیست روز بدون قصد بماند سپس از آنجا چند فرسخ دورتر رود و بیست روز دیگر بماند نماز او شکسته است.

مسائل متفرّقه نماز مسافر

مسأله ۱۱۸۲ در چهار محل مسافر مخیّر است نماز را تمام یا شکسته بخواند: «مسجدالحرام»، «مسجد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)»، «مسجد کوفه» و «حرم حضرت سیّد الشّهداء (علیه السلام)» و افضل در این موارد نماز تمام است و فرقی میان مسجدالحرام در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمّه هدی (علیهم السلام) و اضافاتی که بعداً بر آن افزوده شده، یا در آینده افزوده می شود نیست، همچنین در مورد مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و کوفه و حرم حسینی.

مسأله ۱۱۸۳ کسی که می داند مسافر است و نماز را باید شکسته بخواند اگر عمداً تمام بخواند باطل است، همچنین اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید اعاده کند و نیز اگر حکم نماز مسافر را می دانست امّا توجّه نداشت که در حال سفر است و نمازش را تمام بخواند، امّا اگر اصلاً این حکم را نمی دانست که وظیفه مسافر نماز شکسته است و هنوز این مسأله را نشنیده بود اگر به جای نماز شکسته نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۴ مسافری که اجمالاً می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از جزئیّات آن را نداند (مثلاً نداند که شرط این مسأله سفر هشت فرسخی است) چنانچه تمام بخواند احتیاط آن است که بطور شکسته اعاده کند.

مسأله ۱۱۸۵ هر گاه فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت متوجّه شود قضا ندارد.

مسأله ۱۱۸۶ کسی که وظیفه اش نماز تمام است اگر عمداً یا از روی اشتباه یا فراموشی شکسته بخواند نمازش باطل است، حتّی اگر قصد اقامه ده روز کرده و نمی دانسته که باید در این حال تمام بخواند و نماز خود را شکسته خوانده، احتیاط واجب آن است که به صورت تمام اعاده کند.

مسأله ۱۱۸۷ هر گاه مشغول نماز چهار رکعتی است و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا متوجّه شود که سفر او هشت فرسخ است، اگر به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۸۸ هر گاه کسی مشغول نماز شکسته شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر نیست و یا سفرش سفری نیست که نماز در آن شکسته باشد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۹ هر گاه کسی اوّل وقت مسافر بوده و نماز را نخوانده و بعد به وطن یا جایی که قصد دارد ده روز بماند وارد شود باید نماز را تمام بخواند و بعکس، اگر کسی اوّل وقت در وطن یا محلّ اقامت بوده و نماز را نخوانده، مسافرت کرد، باید نمازش را در سفر شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۹۰ هر گاه نماز انسان در سفر قضا شود باید قضای آن را شکسته بخواند (خواه در سفر قضا کند یا در وطن) و بعکس اگر در وطن نمازش قضا شود باید قضای آن را تمام بخواند (خواه در سفر قضا کند یا در وطن).

مسأله ۱۱۹۱ مستحبّ است مسافر به امید ثواب الهی بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ بگوید.

مسأله ۱۱۹۲ حکم نماز مسافر مربوط به آسان بودن و سخت بودن سفر نیست، بلکه در مسافرتهای راحت امروز نیز با شرایطی که

گفته شد باید نماز را شکسته خواند.

نماز قضا

مسأله ۱۱۹۳ هرکس نماز واجب را در وقت آن ترک کند باید قضای آن را به جا آورد، هر چند در تمام وقت نماز خواب بوده، یا به واسطه بیماری، یا مستی، نماز را نخوانده باشد، امّا کسی که در تمام وقت بی هوش بوده، قضا بر او واجب نیست، همچنین کافری که مسلمان شده و زنی که در حال حیض یا نفاس بوده.

مسأله ۱۱۹۴ هرگاه بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۱۹۵ کسی که نماز قضا برعهده دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست آن را فوراً به جا آورد، مگر آنکه یک یا دو نماز قبل از آن قضا شده باشد که احتیاط واجب این است که پیش از نماز همان روز آن را قضا کند.

مسأله ۱۱۹۶ کسی که نماز قضا بر ذمّه دارد می تواند نماز مستحبّی بخواند و خواندن نماز قضا قبل از نماز یومیّه یا بعد از آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۹۷ اگر کسی گمان دارد بعضی از نمازهای گذشته او صحیح نبوده، یا فراموش کرده است، احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۸ در نماز قضا ترتیب واجب نیست، جز در میان قضای ظهر و عصر و مغرب و عشاء از یک روز.

مسأله ۱۱۹۹ کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند دو نماز بوده یا سه نماز، کافی است مقدار کمتر را بخواند، امّا اگر قبلاً شماره آنها را می دانسته، ولی به واسطه سهل انگاری فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را بخواند.

مسأله ۱۲۰۰ کسی که نماز قضا از روزهای پیش بر ذمّه دارد می تواند قبل از خواندن نماز قضا به نماز ادای روزانه مشغول شود، مگر آنکه یک یا دو نماز قبل از آن باشد که بنابر احتیاط واجب باید قبلاً بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۱ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی بر ذمّه دارد، امّا نمی داند قضای ظهر بوده یا عصر یا عشاء اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت ما فی الذّمّه یعنی قضایی که بر عهده اوست بخواند کافی است و در بلند خواندن و آهسته خواندن حمد و سوره مخیّر است.

مسأله ۱۲۰۲ هیچ کس نمی تواند نماز قضای دیگری را که در حال حیات استبه جا آورد، هر چند او از خواندن نماز قضا عاجز باشد، امّا بعد از مردنمانعی ندارد.

مسأله ۱۲۰۳ نماز قضا را می توان با جماعت خواند، خواه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، ولی احتیاط این است که هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً نماز قضای ظهر را با نماز ظهر بخواند و نماز قضای عصر را با نماز عصر.

مسأله ۱۲۰۴ مستحبّ است کودکی که خوب و بد را تمیز می دهد به نماز خواندن و سایر عبادتها عادت دهند، بلکه مستحبّ است او را به قضای نماز تشویق کنند (البتّه نباید این کار به صورتی انجام گیرد که موجب ناراحتی و بیزاری او از نماز گردد).

نماز قضای پدر و مادر

مسأله ۱۲۰۵ بر پسر بزرگتر (یعنی بزرگترین پسری که بعد از مرگ آنها در حال حیات است) واجب است که نماز و روزه هایی که

از پدر یا مادرش فوت شده و از روی نافرمانی نبوده و توانایی بر قضا داشته، بعد از مرگ آنها به جا آورد، بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد بنابر احتیاط مستحب باید به همین طور عمل کند، همچنین روزه ای را که در سفر نگرفته هرچند توانایی قضای آن را پیدا نکرده احتیاط آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

مواردی که نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر واجب نیست

مسأله ۱۲۰۶ هرگاه شخص دیگری آن نماز و روزه را قضا نماید از پسر بزرگتر ساقط می شود.

مسأله ۱۲۰۷ اگر پسر بزرگتر نمی داند که از پدر یا مادرش نماز و روزه ای قضا شده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و تفحّص و جستجو نیز لازم نمی باشد.

مسأله ۱۲۰۸ اگر پسر بزرگتر از دنیا برود بر سایر پسران تکلیفی نیست.

مسأله ۱۲۰۹ اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است یعنی تاریخ تولّد پسرها درست روشن نباشد، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۱۲۱۰ پسر بزرگتر هنگام قضای نماز و روزه پدر و مادر باید به تکلیف خود عمل کند، یعنی دستورات نماز و روزه را مطابق حکم مرجع تقلید خود به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۱ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد و نماز و روزه پدر و مادر نیز بر او واجب شده، هرکدام را اوّل به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۲۱۲ هرگاه پسر بزرگتر در موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه بوده، هروقت بالغ و عاقل شود باید نماز و روزه پدر یا مادر را قضا نماید.

نماز استیجاری

مسأله ۱۲۱۳ اجیر گرفتن برای قضای نماز و عبادتهای دیگر از طرف اموات خالی از اشکال نیست، مگر در حج و اگر کسی بخواهد در عبادتهای دیگر اجیر بگیرد قصد رجاء کند، امّا به جا آوردن نماز و روزه قضا و همچنین نماز و روزه مستحبّی به قصد قربت و بدون گرفتن اجرت اشکالی ندارد.

مسأله ۱۲۱۴ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحب مانند زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام) از طرف زندگان اجیر شود، ولی احتیاط واجب آن است که پول را برای مقدّمات کار بگیرد و نیز می تواند اعمال مستحبّی را انجام دهد و ثواب آن را به اموات یا زنده ها هدیه نماید.

مسأله ۱۲۱۵ کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید مسائل نماز را بخوبی بداند و قرائت او صحیح باشد.

مسأله ۱۲۱۶ شخصی که می خواهد از طرف دیگری نماز یا روزه، یا عبادت دیگری، به جا آورد باید در موقع نیّت، میّت را معیّن کند، لازم نیست اسم او را بداند، همین اندازه که علامت و نشانه ای برای او در قصد و نیّت خود قرار دهد کافی است.

مسأله ۱۲۱۷ شخص نایب باید خود را به جای میّت فرض کند و عبادتی را که بر ذمّه اوست قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند دین او ادا نمی شود.

مسأله ۱۲۱۸ در صورتی ذمّه میّت ادا خواهد شد که اطمینان پیدا شود که نایب نماز را خوانده است و اگر شک کند کافی نیست، ولی اگر یقین داشته باشد نماز را خوانده امّا نداند صحیح انجام داده یا نه اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۱۹ اگر نایب بگوید نماز را خوانده ام تنها به گفته او نمی توان قناعت کرد مگر این که فرد مورد اطمینانی باشد.

مسأله ۱۲۲۰ شخصی که از میّت نیابت می کند باید کسی باشد که در انجام اجزاء و شرایط نماز معذور نباشد، مثلاً کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند نایب شود، حتّی بنابر احتیاط واجب کسی که با تیمّم یا جبیره نماز می خواند نیابت نکند.

مسأله ۱۲۲۱ مرد می توانـد برای زن و زن برای مرد نیابت کنـد و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به وظیفه خودش عمل نمایـد، نه وظیفه میّت و لازم نیست قضای نمازهای میّت به ترتیب خوانده شود، خواه ترتیب آن را بداند یا نداند، مگر در مورد ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز که رعایت ترتیب در آن لازم است.

مسأله ۱۲۲۲ کسـی که اجیر برای قضای نماز و روزه می شود اگر طرز مخصوصـی را با او شـرط کننـد (مثلاً بگویند نماز را باید در مسـجد یا در فلان ساعت بخواند) باید به شـرط عمل کند، امّا اگر شـرط خاصّی با او نکنند مطابق تکلیف خود و طبق معمول انجام دهد و در مسـتحبّات نیز آنچه معمول است به جا می آورد و بیش از آن لازم نیست مگر شرط کنند، خواندن نماز آیات نیز تا شرط نکنند لازم نیست.

مسأله ۱۲۲۳ هر گاه اشـخاص متعـدّدی را برای قضای نماز میّت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام وقت معیّنی را تعیین نماید، بلکه آنها می توانند در هر وقت که بخواهند نماز را به جا آورند، ولی برای رعایت ترتیب بین نمازهای قضا احتیاط مستحب آن است که برای هر کـدام از آنها وقتی را معیّن نماید، مثلاً با یکی قرار می گذارد که در فاصـله صـبح تا ظهر نماز قضا به جا آورد و با دیگری از ظهر تـا شب و نیز بهتر است هریک از آنها مقـدار نمازی را که می خوانـد با دیگری شبیه باشـد، مثلاً اگر از نماز ظهر شـروع می کند و تا نماز صبح پایان می دهد (خواه یک شبانه روز بخواند یا چند شبانه روز) دیگری نیز از ظهر شـروع کند و به صـبح خاتمه دهد.

مسأله ۱۲۲۴ هر گـاه شـخص اجیر پیش از تمـام کردن نماز و روزه ای که اجیر شـده بود از دنیا برود در حالی که اجرت همه آنها را گرفته، اگر شـرط کرده باشـند تمام نمازها را خودش به جا آورد باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او برگردانند و اگر چنین شرطی نکرده اند باید ورثه از مال او کسـی را اجیر کنند تا باقیمانده را بجا آورد و اگر مالی ندارد چیزی بر ورثه واجب نیست، ولی بهتر است دین میّت را ادا کنند.

مسأله ۱۲۲۵ هر گـاه اجیر پیش از تمـام کردن عمـل از دنیـا برود و خـودش نیز نمـاز قضـا بر ذمّـه داشـته باشـد، بایـد از مـال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر کننـد و یا اگر شـرط کرده انـد خودش به جا آورد باقیمانـده را برگردانند، امّا برای نمازهای خودش نمی توانند از مال او بردارند مگر با رضایت ورثه و یا در صورتی که وصیّت کرده از ثلث مالش به مصرف نماز برسانند.

نماز جماعت

مسأله ۱۲۲۶ نمـاز جمـاعت از مهمترین مسـتحبّات و از بزرگترین شـعائر اسـلامی است و در روایات، فوق العاده روی آن تکیه شـده است، مخصوصاً برای همسایه مسجد یا کسـی که صـدای اذان مسجد را می شـنود بیشتر سـفارش شده و سـزاوار است انسان تا می توانـد نمازش را با جماعت بخوانـد. در روایتی آمـده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت آن ثواب ۱۵۰ نماز دارد و اگر دو نفر اقتـدا کند هر رکعت ثواب ۶۰۰ نماز و هر قـدر عدد نمازگزاران بیشتر شود ثواب نمازشان بیشتر خواهدشد و اگر عدد آنان از ده نفر بگذرد اگر تمام آسـمانها کاغذ و دریاها مرکّب و درختها قلم و ملائکه و انس و جن نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۲۲۷ حاضر نشدن به نماز جماعت اگر از روی بی اعتنایی و سبک شمردن باشد حرام است.

مسأله ۱۲۲۸ مستحبّ است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اوّل وقت که فرادی (تنها) باشد بهتر

است و نیز جماعتی که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول دهند برتر است.
مسأله ۱۲۲۹ هرگاه جماعت برپا شود مستحبّ است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعداً بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده نماز دوم کافی است.
مسأله ۱۲۳۰ جایز است «امام جماعت» که یک بار نماز خود را با جماعت خوانده آن را با جماعت دیگری دوباره بخواند، امّا بیش از دوبار اشکال دارد، بنابراین یک امام جماعت می تواند در دو مسجد اقامه جماعت کرده و نماز را دوباره بخواند.
مسأله ۱۲۳۱ کسی که در نماز وسواس دارد و وسواس او اسباب اشکال نماز می شود، چنانچه بداند در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود باید نماز را به جماعت بخواند.
مسأله ۱۲۳۲ هیچ نماز مستحبّی را نمی توان با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء، یعنی نمازی که برای آمدن باران می خوانند و نماز عید فطر و قربان که در زمان غیبت امام (علیه السلام) مستحبّ است.
مسأله ۱۲۳۳ در نمازهای یومیّه هر نمازی را می توان با هر نماز امام اقتدا کرد، مثلاً اگر امام نماز ظهر را می خواند و او نماز ظهر را قبلاً خوانده می تواند نماز عصرش را با نماز ظهر امام بخواند، ولی اگر امام برای احتیاط نمازش را اعاده کرده، نمی تواند نماز خود را با او بخواند، مگر این که هر دو از جهت احتیاط مثل هم باشند.
مسأله ۱۲۳۴ اگر امام جماعت نماز قضا می خواند می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا کند اقتدا به او اشکال دارد.
مسأله ۱۲۳۵ اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز نافله است یا نماز واجب نمی تواند به او اقتدا کند.

شرایط نماز جماعت

مسأله ۱۲۳۶ در جماعت چند چیز باید رعایت شود:
اوّل نبودن حایل
میان امام و مأموم و همچنین میان مأمومین نسبت به یکدیگر باید چیزی که مانع دیدن است نباشد، بلکه حایل شیشه ای نیز اشکال دارد، امّا اگر مأموم زن باشد حایل میان او و مردان مانعی ندارد.
مسأله ۱۲۳۷ اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که در دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به او اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند جماعت آنها اشکال دارد، ولی صفهایی که پشت سر آنها قرار دارد نمازشان صحیح است، همچنین اگر صفها به در مسجد برسد و از آن خارج گردد.
مسأله ۱۲۳۸ هرگاه به واسطه طولانی شدن صفها کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نمی بینند مانعی ندارد، همچنین اگر به واسطه طولانی شدن یکی از صفها کسانی که در دو طرف آن ایستاده اند صف جلو خود را نبینند جماعتشان صحیح است.
مسأله ۱۲۳۹ کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل باشد کافی است.
شرط دوم بلندتر نبودن جای ایستادن امام از مأموم
مسأله ۱۲۴۰ جای ایستادن امام از جای مأموم بلندتر نباشد؛ مگر به مقدار بسیار کم، و اگر زمین سراشیبی باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و به آن زمین مسطّح گویند مانعی ندارد.
مسأله ۱۲۴۱ بلندتر بودن جای مأموم از جای امام اشکال ندارد، ولی اگر امام در صحن مسجد بایستد و عدّه ای از مأمومین در بالکن

و پشت بام، و طوری باشد که به آن جماعت نگویند، صحیح نیست. مثل این که امام در طبقه اوّل بایستد و مأمومین در بعضی از طبقات بالا که از جماعت دور است.

شرط سوّم نبودن فاصله میان امام و مأموم

مسأله ۱۲۴۲ اگر یک یا چند قدم میان امام و مأموم یا مأمومین با یکدیگر فاصله باشد، بطوریکه به آن جماعت گویند مانعی ندارد، بنابراین فاصله شدن یک یا دو نفر که نماز نمی خوانند مانعی ندارد، ولی مستحبّ است صفوف کاملاً به هم متّصل باشد.

مسأله ۱۲۴۳ هنگامی که امام تکبیر می گوید و وارد نماز می شود در صورتی که صفهای جلوتر آماده نماز باشند همه می توانند تکبیر بگویند و وارد نماز شوند و لازم نیست انتظار بکشند تا صفهای جلو وارد نماز شوند بلکه انتظار کشیدن بر خلاف احتیاط است.

مسأله ۱۲۴۴ هرگاه بداند یکی از صفهای جلو، نمازشان باطل است اگر صف جلو حایل شود، صفهای بعد نمی توانند اقتدا کنند.

شرط چهارم مأموم جلوتر از امام نایستد

مسأله ۱۲۴۵ اگر مأموم در ابتدای جماعت یا در اثناء، جلوتر بایستد جماعت او باطل می شود، احتیاط این است که مساوی هم نایستد، بلکه کمی عقب تر قرار گیرد و این عقب تر بودن در تمام حالات نماز مراعات گردد حتّی در حالت رکوع و سجود.

احکام جماعت

مسأله ۱۲۴۶ هرگاه مأموم بداند نماز امام قطعاً باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد نمی تواند به او اقتدا کند هر چند امام متوجّه نباشد، امّا اگر مأموم بعد از نماز

بفهمد که امام عادل نبوده و یا خدای نکرده کافر بوده است یا نمازش باطل بوده، نماز مأموم صحیح است.

مسأله ۱۲۴۷ اگر مأموم در اثناء نماز شک کند که نیّت اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که اطمینان پیدا کند مشغول جماعت است نماز را به جماعت تمام می کند، ولی اگر اطمینان پیدا نکند باید نماز را به نیّت فرادی انجام دهد.

مسأله ۱۲۴۸ بدون عذر نمی توان از جماعت جدا شد و نیّت فرادی کرد، خواه از اوّل تصمیم بر این کار داشته باشد، یا در اثناء نماز.

مسأله ۱۲۴۹ هرگاه مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام از او جدا شد و نیّت فرادی کرد لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادی کند باید آن مقدار را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۲۵۰ اگر در اثناء نماز به خاطر عذری نیّت فرادی کند نمی تواند دوباره به جماعت برگردد و نیز اگر مردّد شود که نیّت فرادی کند یا نکند و بعد تصمیم بگیرد نماز را به جماعت تمام کند جماعت او اشکال دارد، امّا هرگاه شک کند که نیّت فرادی کرده یا نه، بنا می گذارد بر این که نیّت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۲۵۱ اگر موقعی که امام در رکوع است به او اقتدا کند و به رکوع رود و به رکوع امام برسد نماز او صحیح است، خواه امام ذکر رکوع را گفته باشد یا نه و رکعت اوّل او حساب می شود، امّا اگر به رکوع امام نرسد نمازش را بطور فرادی تمام کند و بنابر احتیاط واجب اعاده نماید، همچنین اگر شک کند به رکوع امام رسیده یا نه.

مسأله ۱۲۵۲ در رکعتهای دیگر نماز (غیر از رکعت اوّل) نیز باید خود را به رکوع امام برساند و گرنه جماعت او اشکال دارد.

مسأله ۱۲۵۳ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، نیّت فرادی می کند و نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

مسأله ۱۲۵۴ هرگاه در اوّل نماز یا در بین حمد و سوره اقتدا کند و خود را به رکوع امام نرساند جماعت او صحیح نیست، مگر این

که عذری داشته باشد.

مسأله ۱۲۵۵ اگر موقعی به جماعت رسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب نماز جماعت برسد باید نیّت کند و تکبیره الاحرام بگوید و بعد بنشیند و تشهّد نماز را با امام بخواند، ولی سلام نگوید و کمی صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید، بعد بایستد و نماز را ادامه دهد، یعنی حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۲۵۶ اگر در رکعت دوم اقتدا کند قنوت و تشهّد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهّد زانوها را از زمین بلند کند و تنها انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد (و به صورت نیمه خیز بنشیند) و بعد از تشهّد امام برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۲۵۷ کسی که در رکعت دوم امام اقتدا می کند، باید در رکعت دوم نماز خودش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و خود را به امام برساند و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۲۵۸ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع برود بعد اقتدا کند.

مسأله ۱۲۵۹ هرگاه در رکعت سوّم یا چهارم به امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد فقط حمد را بخواند و خود را در رکوع به امام برساند.

مسأله ۱۲۶۰ کسی که اطمینان دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را بخواند و در این حال اگر سوره را بخواند و اتفاقا به رکوع امام نرسد جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۲۶۱ اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند و حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و نمازش صحیح است، خواه معلوم شود امام در رکعت سوم و چهارم بوده، یا در رکعت اوّل و دوم، به شرط این که نماز ظهر و عصر باشد که حمد و سوره را امام آهسته می خواند.

مسأله ۱۲۶۲ اگر خیال می کرد امام در رکعت اوّل یا دوم است و حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع فهمید که رکعت سوم و چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۲۶۳ هرگاه مشغول نماز مستحبّی باشد و جماعت برپا شود چنانچه می ترسد اگر نماز خود را تمام کند به جماعت نرسد مستحبّ است آن نماز را رها کند و مشغول جماعت شود.

مسأله ۱۲۶۴ هرگاه مشغول نماز واجب است و جماعت برپا شود، چنانچه وارد رکعت سوم نشده و می ترسد اگر نماز را تمام کند به جماعت نرسد مستحبّ است نیّت خود را به نماز مستحبّی برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کرده، خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۲۶۵ اگر نماز امام تمام شود و مأموم هنوز مشغول تشهّد یا سلام است لازم نیست نیّت فرادی کند.

مسأله ۱۲۶۶ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهّد را می خواند احتیاط آن است که زانوها را از زمین بلند کند و انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد و همراه او تشهّد بخواند، یا ذکر بگوید و اگر تشهّد آخر است صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و ادامه دهد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۲۶۷ امام جماعت باید «بالغ» و «عاقل» و «عادل» و «حلال زاده» و «شیعه دوازده امامی» باشد و قرائت را صحیح بخواند و اگر مأموم مرد است امام هم بایـد مرد باشـد، ولی امـامت زن برای زن مـانعی نـدارد و هر انسـانی حلال زاده است خواه مسلمان یا غیر مسلمان، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

مسأله ۱۲۶۸ «عـدالت» یـک حالت خداترسـی باطنی است که انسان را از انجام گناه کبیره و تکرار گناه صـغیره باز می دارد و همین اندازه که با کسـی معاشـرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم نشانه وجود عدالت است و این را حسن ظاهر که حاکی از ملکه باطن است می گویند.

مسأله ۱۲۶۹ کسـی که سابقـاً عـادل بوده هرگاه شک شود که بر عـدالت باقی مانـده است یا نه بایـد گفت عادل است، مگر این که یقین به خلاف پیدا شود.

مسأله ۱۲۷۰ کسـی که ایسـتاده نماز می خواند نمی تواند به کسـی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۲۷۱ اگر امام جماعت با تیمّم یا وضوی جبیره ای نماز می خواند می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسـطه عذری با لباس نجس از روی ناچاری نماز می خوانـد بنابر احتیاط واجب نبایـد به او اقتدا کرد، همچنین کسـی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنـد و همچنین زن مسـتحاضه و بطور کلّی هر کس نماز خود را به سـبب عـذری ناقص می خوانـد حق نـدارد امام جماعت برای دیگران شود (بنابر احتیاط واجب) مگر آنچه در بالا درباره تیمّم یا وضوی جبیره ای گفته شد.

مسأله ۱۲۷۲ کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پیسی) دارد بنابر احتیاط نمی تواند امام جماعت شود حتّی برای مثل خودش.

ادامه احکام جماعت

مسأله ۱۲۷۳ مأموم بایـد امام را در نیّت خود معیّن کنـد، ولی دانسـتن اسم او لازم نیست، مثلاً همین انـدازه که نیّت کند اقتدا به امام حاضر می کنم و عدالت و سایر جهات در او جمع باشد کافی است.

مسأله ۱۲۷۴ مـاموم بایـد غیر از حمـد و سوره همه چیز نمـاز را خودش بخوانـد و حمـد و سوره در صورتی از او ساقـط است که در رکعت اوّل و دوم بـا امـام نماز بخوانـد، امّا اگر در رکعت سوم و چهارم در حال قیام امام، اقتـدا کنـد بایـد حمـد و سوره را خودش بخواند.

مسأله ۱۲۷۵ اگر مأموم صدای قرائت امام را در نمازهای صـبح و مغرب و عشاء بشـنود باید حمد و سوره را ترک کند و اگر صدای امام را نشـنود جایز است حمـد و سوره را بخواند، ولی باید آهسـته بخواند، امّا در نمازهای ظهر و عصـر احتیاط واجب آن است که همیشه حمد و سوره را ترک نماید، امّا ذکر گفتن بطور آهسته جایز، بلکه مستحبّ است.

مسأله ۱۲۷۶ هرگاه مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام، یا صدای همهمه او را بشنود احتیاط واجب ترک حمد و سوره است.

مسأله ۱۲۷۷ اگر مأموم سـهواً حمـد و سوره را بخوانـد، یا گمان کنـد صـدایی را که می شـنود صـدای امام نیست و حمد و سوره را بخوانـد و بعـد بفهمـد صـدای امام بوده نمازش صـحیح است و هرگاه شک کند صدای امام است یا صدای کس دیگر بنابر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۲۷۸ مأموم نبایـد تکبیرهٔ الاحرام را پیش از امام بگوید، ولی در ذکرهای دیگر مانع ندارد، هرچند احتیاط مسـتحب آن اسـت که اگر صدای امام را بشنود پیش از او نگوید.

مسأله ۱۲۷۹ مأموم باید کارهای نماز را مانند رکوع و سجود جلوتر از امام انجام ندهد، بلکه همراه امام یا کمی بعد از او به جا آورد و اگر سـهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد باید دوباره به رکوع برود و با امام سر بردارد و زیادی رکوع در اینجا نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۸۰ هرگاه مأموم خیال می کرد امام سر از سجده برداشته، او هم سر از سجده برداشت، باید دوباره به سجده برود و اگر این کار در هر دو سجده واقع شود زیادی دو سجده که رکن است نماز را در اینجا باطل نمی کند، امّا اگر به سجده برگردد در حالی که در همان لحظه امام سر از سجده برداشته است، اگر در یک سجده چنین اتفاق افتد نمازش صحیح است و اگر در دو سجده باهم باشد نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۲۸۱ اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۸۲ هرگاه مأموم سهواً قبل از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد باید برگردد و قرائت امام را درک کند و با او به رکوع رود و هرگاه می داند به چیزی از قرائت امام نمی رسد احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۸۳ در تمام مواردی که مأموم باید برگردد اگر عمداً برنگردد نمازش اشکال دارد.

مسأله ۱۲۸۴ اگر امام در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً تشهّد بخواند، یا در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، مأموم نباید تشهّد و قنوت را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام برخیزد، یا پیش از امام به رکوع رود، بلکه باید مطلب را با علامت و اشاره ای به او حالی کند، و اگر نشد صبر کند تا امام تشهّد و قنوت را تمام کند و بقیّه نماز را با او بخواند.

اموری که در نماز جماعت مستحبّ است

مسأله ۱۲۸۵ مستحبّ است امور زیر به امید ثواب الهی در جماعت رعایت شود: ۱ اگر مأموم یک مرد است در طرف راست امام، کمی عقب تر از او بایستد و اگر یک زن است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام می ایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند همه پشت سر امام می ایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند. ۲ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند در یک صف می ایستند، ولی امام کمی جلوتر می ایستد. ۳ امام در وسط صف بایستد و اهل علم و فضیلت و تقوا در صف اوّل بایستند. ۴ صفهای جماعت منظم باشد آنچنان که شانه های آنان ردیف یکدیگر قرار گیرد و میان کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله ای نباشد.

۵ بعد از گفتن «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» مأمومین همگی برخیزند و آماده جماعت شوند. ۶ امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند، همچنین رکوع و سجود و قنوت را زیاد طولانی نکند، مگر این که بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند آمادگی دارند.۷ امام جماعت هنگام قرائت حمد و سوره صدای خود را بلند کند تا مأمومین بشنوند ولی نه بیش از اندازه. ۸ اگر امام در رکوع بفهمد شخص یا اشخاصی تازه رسیده اند و می خواهند اقتدا کنند رکوع را کمی طول بدهد تا به او برسند، ولی بیش از دو برابر رکوع معمولی طول ندهد، هرچند بداند شخص یا اشخاص دیگری نیز می خواهند اقتدا کنند.

اموری که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۲۸۶ شایسته است به امید ثواب از امور زیر بپرهیزند:

۱ اگر در صفهای جماعت جا باشد نمازگزار تنها نایستد. ۲ مأموم ذکرهای نماز را طوری نگوید که امام بشنود. ۳ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را شکسته می خواند برای کسانی که مسافر نیستند امامت نکند، همچنین کسی که مسافر است به شخص حاضر اقتدا نکند (البته منظور از کراهت در اینجا کمتر بودن ثواب است وگرنه نماز جماعت در هر صورت ثواب دارد).

احکام نماز آیات

مسأله ۱۲۸۷ نماز آیات در چهار صورت واجب می شود اوّل و دوم گرفتن خورشید و ماه هرچند مقدار کمی از آنها بگیرد، خواه کسی بترسد یا نه. سوم زلزله، خواه کسی بترسد یا نه. چهارم صاعقه و بادهای سیاه و سرخ و هرگونه حوادث خوفناک آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، بلکه برای حوادث خوفناک زمینی نیز اگر موجب وحشت بیشتر مردم شود احتیاط واجب آن است که نماز آیات بخوانند.

مسأله ۱۲۸۸ هرگاه اموری که نماز آیات برای آنها واجب است مکرّر اتّفاق بیفتد واجب است برای هریک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثل این که چند بار زلزله شود، یا گرفتن خورشید با زلزله همراه گردد، امّا اگر در بین نماز آیات این امور واقع شود همان یک نماز آیات کافی است.

مسأله ۱۲۸۹ لازم نیست تعیین کند نمازی که می خواند برای کدام یک از این حوادث است که رخ داده، همین اندازه که نیّت آنچه بر او واجب است بکند کافی است.

مسأله ۱۲۹۰ در صورتی نماز آیات واجب است که این امور در همان محل رخ دهد و اگر در شهرها و نقاط دیگر رخ دهد بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۱ در موقع گرفتن خورشید یا ماه وقت نماز آیات از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تا زمانی که کاملاً باز نشده ادامه دارد، ولی احتیاط مستحب آن است قبل از شروع به باز شدن نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ هنگامی که زلزله یا صاعقه و مانند آن اتّفاق می افتد باید بلافاصله نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و احتیاط مستحب آن است که تا آخر عمر هر وقت توانست بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را به جا آورد، امّا اگر تمام آن نگرفته باشد قضا واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۴ اگر به او خبر دهند خورشید یا ماه گرفته است ولی برای او یقین حاصل نشود و نماز نخواند بعداً معلوم شود که راست گفته اند، اگر تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند وگرنه واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۵ اگر از گفته منجّمین و اشخاصی که از این امور اطّلاع دارند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و به گفته آنها اطمینان پیدا کند، باید وقت را رعایت کند.

مسأله ۱۲۹۶ اگر در وقتی که نماز روزانه واجب است نماز آیات بر او واجب شود، هرگاه برای هر دو وقت دارد، هر کدام را اوّل بخواند اشکالی ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ شود، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز روزانه را بخواند.

مسأله ۱۲۹۷اگر در وسط نماز روزانه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است و وقت نماز روزانه هم تنگ باشد، باید نماز روزانه را ادامه دهد بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز روزانه تنگ نیست باید آن را بشکند اوّل نماز آیات را بخواند، بعد نماز روزانه را و اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز روزانه تنگ است باید نماز آیات را بشکند و مشغول نماز روزانه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد باید پیش از انجام کاری که نماز را به هم می زند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۸ اگر در حال عادت ماهانه یا نفاس، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدّتی که خورشید یا ماه بازمی شود از خون حیض و نفاس پاک نشده باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۲۹۹ نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و می توان آن را دو گونه به جا آورد:

۱ بعد از نیّت، تکبیر بگوید و یک حمد و سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج بار این کار را انجام دهد، بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را مانند رکعت اوّل به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد. ۲ بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک قسمت از آن را بخواند و به رکوع رود، بعد سر بردارد و قسمت دوم از همان سوره را (بدون حمد) بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید و بعد به رکوع رود و رکعت دوم را هم به همین صورت به جا آورد، مثلًا سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را به ترتیب زیر تقسیم کند: قبل از رکوع اوّل: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» بگوید و به رکوع رود بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» باز به رکوع رود و سر بر دارد و بگوید: «اَللّهُ الصَّمَدُ»، باز به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ» و به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوَاً اَحَدٌ»، بعد به رکوع رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اوّل به جا آورد و در آخر تشهّد بخواند و سلام گوید.

مسأله ۱۳۰۰ مانعی ندارد که در نماز آیات رکعت اوّل را مطابق یکی از این دو روش به جا آورد و رکعت دوم را مطابق روش دیگر.

مسأله ۱۳۰۱ تمام کارهایی که در نماز روزانه واجب و مستحبّ است در نماز آیات هم واجب و مستحبّ است، فقط در نماز آیات اذان و اقامه نیست و به جای آن سه مرتبه به امید ثواب «الصَّلاهْ» می گوید.

مسأله ۱۳۰۲ مستحبّ است در هر رکعت قبل از خم شدن برای سجده «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» وَ «اللّهُ اَکْبَرُ» بگوید و نیز قبل از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید.

مسأله ۱۳۰۳ مستحبّ است قبل از رکوع دهم قنوت بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ اگر در عدد رکعات شک کند و نداند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر در عدد رکوعها شک کند بنابر کمتر می گذارد و اگر از محل گذشته یعنی وارد سجده شده باشد اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۳۰۵ هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا سهواً کم و زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۰۶ این نماز در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود، ولی در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است مستحب می باشد و می توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۳۰۷ وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب است تا ظهر، ولی مستحبّ است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند و در عید فطر مستحبّ است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند و زکات فطره را بدهد و بعد نماز عید را بجا آورد.

دستور نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۰۸ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، بعد دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام گوید.

مسأله ۱۳۰۹ در قنوت این نماز هر دعایی کافی است، ولی مناسب است این دعا را به قصد ثواب بخواند: «اَللّهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَ الْعَظَمَهٔ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَهِٔ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِٔ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَ لِمحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ کِرامَهًٔ وَ مَزیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آل مُحَمَّد وَ اَنْ تُدْخِلَنِی فی کُلِّ خَیْر اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد وَ اَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوء اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ ما سَئَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلَصُونَ».

مستحبّات نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۱۰ مستحبّ است در نماز عید فطر و قربان امور زیر را به امید ثواب پروردگار رعایت کند:

۱ قرائت نماز عید را بلند بخواند. ۲ بعد از نماز دو خطبه بخواند مانند خطبه های نماز جمعه با این تفاوت که در نماز جمعه قبل از نماز و در نماز عید بعد از نماز خوانده می شود (و این خطبه در صورتی است که نماز را با جماعت بخواند). ۳ در این نماز سوره مخصوص شرط نیست، ولی بهتر است در رکعت اوّل سوره «سَبِّحِ اسْمِ رَبِّکَ الاْعْلی» و در رکعت دوم سوره «وَ الشَّمْس» بخواند. ۴ در روز عید فطر قبل از نماز عید با خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز قدری از گوشت قربانی بخورد. ۵ پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که قبل از نماز و بعد از آن در کتب دعا آمده بخواند. ۶ در نماز عید بر زمین سجده کند و در موقع گفتن تکبیرها دستها را بلند کند. ۷ بعد از نماز مغرب و عشا در شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر این تکبیرها را بگوید: «اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ، لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَ اَللّهُ اَکْبَرُ، اللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا». ۸ در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، همان تکبیرها را بگوید و بعد از آن اضافه کند: «اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَهِٔ الاْنْعامِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما اَبْلانَا»، ولی اگر روز عید قربان در منی باشد این تکبیرات را بعد از پانزده نماز می گوید که اوّل آن نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجّه است. ۹ نماز عید را در فضای باز بخواند نه زیر سقف.

احکام نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۱۱ اگر در تکبیرهای نماز و قنوتهای آن شک کند چنانچه از محل نگذشته بنابر کمتر بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بود اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۱۲ اگر از روی سهو، قرائت، یا تکبیرها، یا قنوتها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۱۳ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهّد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و اگر کاری کند که در نمازهای روزانه سجده سهو دارد احتیاط واجب آن است که سجده سهو را بعد از نماز به جا آورد.

روزه

وجوب روزه

مسأله ۱۳۱۴ در هر سال واجب است همه افراد مکلّف یک ماه مبارک رمضان را به شرحی که در مسائل آینده گفته می شود روزه بدارند.

مسأله ۱۳۱۵ روزه آن است که انسان برای اطاعت فرمان خدا، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آن در مسائل بعد می آید خودداری کند.

نیّت

مسأله ۱۳۱۶ روزه از عبادات است و لازم است با نیّت به جا آورده شود، در موقع نیّت لازم نیست به زبان بگوید، یا از قلب خود بگذراند همین اندازه که در نظرش این باشد که برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید کافی است.

مسأله ۱۳۱۷ باید احتیاطاً کمی قبل از اذان صبح و کمی هم بعد از مغرب، از انجام این کارها خودداری کند تا یقین حاصل کند که تمام این مدّت را روزه داشته است.

مسأله ۱۳۱۸ کافی است که در هر شب از ماه مبارک رمضان برای روزه فردا نیّت کند، ولی بهتر است که در شب اوّل ماه، علاوه براین، نیّت روزه همه ماه را نیز بنماید.

مسأله ۱۳۱۹ نیّت وقت معیّنی ندارد، بلکه هر موقعی تا قبل از اذان صبح نیّت کند کافی است و همین که برای خوردن سحری برمی خیزد و اگر از او سؤال شود منظورت چیست؟ بگوید: «قصد روزه دارم» کافی است.

مسأله ۱۳۲۰ وقت نیّت برای روزه مستحبّی در تمام روز نیز ادامه دارد حتّی اگر مختصری به مغرب باقی مانده باشد و تا آن موقع کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده است می تواند نیّت روزه مستحبّی کند و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۲۱ اگر در ماه رمضان نیّت را فراموش کند چنانچه تا قبل از اذان ظهر یادش بیاید و فوراً نیّت کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است، امّا اگر بعد از ظهر نیّت کند صحیح نیست.

مسأله ۱۳۲۲ هرگاه کسی بخواهد روزه ای غیر از روزه ماه رمضان به جا آورد باید آن را معیّن کند، مثلاً نیّت کند روزه قضا می گیرم، یا روزه نذر به جا می آورم ولی در ماه مبارک رمضان همین اندازه که نیّت کند فردا را روزه می گیرم کافی است، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا بداند و فراموش کند و روزه دیگری را قصد کند روزه ماه رمضان حساب می شود، ولی اگر عمداً در ماه مبارک رمضان نیّت روزه غیر ماه رمضان را کند (در حالی که می داند در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان صحیح نیست) روزه او باطل است، یعنی نه از رمضان حساب می شود و نه از غیر آن.

مسأله ۱۳۲۳ لازم نیست در موقع نیّت، معیّن کند که روز اوّل ماه است یا دوم یا غیر آن، حتّی اگر روزی را تعیین کند مثلاً بگوید به نیّت روز دوم ماه روزه می گیرم بعد معلوم شود سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۲۴ اگر پیش از اذان صبح نیّت روزه کند و بعد بیهوش یا مست شود و در بین روز به هوش آید در حالی که هیچ کار خلافی به جا نیاورده، احتیاط واجب آن است روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۳۲۵ اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و روزه نگیرد و بعد از ظهر ملتفت شود و یا قبل از ظهر در حالی که افطار کرده باشد، باید به احترام ماه رمضان تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید و بعد از ماه رمضان آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۳۲۶ اگر کودکی پیش از اذان صبح بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود و کاری که روزه را باطل کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که روزه را بگیرد و بعد هم قضا کند.

مسأله ۱۳۲۷کسی که روزه قضای ماه رمضان یا روزه واجب دیگری بر ذمّه دارد جایز نیست روزه مستحبّی بگیرد و اگر فراموش کند و روزه مستحبّی بگیرد چنانچه قبل از ظهر یادش بیاید می تواند نیّت خود را به روزه واجب برگرداند، ولی اگر بعد از ظهر باشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۳۲۸ کسی که برای روزه شخص مرده ای اجیر شده می تواند روزه مستحبّی برای خودش بگیرد.

مسأله ۱۳۲۹ اگر غیر از روزه ماه مبارك روزه دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند روزه اش باطل است، ولی اگر یادش برود و پیش از ظهر یادش بیاید می تواند نیّت کند.

مسأله ۱۳۳۰ هرگاه روزه واجب غیر معیّن بر ذمّه دارد (مانند روزه قضای ماه رمضان یا روزه کفّاره) وقت نیّت آن تا ظهر باقی است، یعنی چنانچه چیزی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد وقبل از ظهر نیّت کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۳۱ هرگاه کافری در ماه رمضان پیش از ظهر مسلمان شود چنانچه تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، بنابر احتیاط واجب روزه بگیرد و قضا هم ندارد، همچنین اگر مریض پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیّت روزه کند و احتیاطاً قضا هم نماید، ولی اگر بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز واجب نیست فقط باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۲ یوم الشّک یعنی روزی که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، روزه آن واجب نیست و اگر بخواهد روزه بگیرد باید نیّت ماه شعبان کند، یا اگر روزه قضا به ذمه دارد نیّت قضا کند و چنانچه بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده از رمضان حساب می شود، ولی اگر در اثناء روز بفهمد باید فوراً نیّت خود را به روزه ماه رمضان برگرداند.

مسأله ۱۳۳۳ هرگاه در ماه رمضان یا هر روزه واجب معیّن دیگر، از نیّت روزه برگردد، یا مردّد شود که روزه بگیرد یا نه، روزه اش باطل می شود، همچنین اگر نیّت کند چیزی که روزه را باطل می کند به جا آورد، مثلاً تصمیم بر خوردن غذا بگیرد، روزه اش باطل می شود، هرچند اصلاً غذا هم نخورد، مگر این که در آن حال توجّه نداشته باشد که فلان عمل روزه را باطل می کند.

مسأله ۱۳۳۴ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معیّن نیست (مانند روزه قضا) اگر قصد کند یکی از مبطلات روزه را انجام دهد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیّت کند روزه اش صحیح است.

کارهایی که روزه را باطل می کند

مبطلات روزه

مسأله ۱۳۳۵ کارهایی که روزه را باطل می کند بنابر احتیاط نُه چیز است:

۱ خوردن و آشامیدن، ۲ جماع، ۳ استمناء، ۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و ائمّه (علیهم السلام)، ۵ رساندن غبار غلیظ به حلق، ۶ فرو بردن سر در آب، ۷ باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح، ۸ اماله کردن با مایعات، ۹ قی کردن عمدی.

احکام کارهایی که روزه را باطل می کند

۱ خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۳۳۶ خوردن و آشامیدن از روی عمد روزه را باطل می کند، خواه از چیزهای معمولی باشد مانند نان و آب و یا غیر معمولی مانند برگ درختان، کم باشد

یا زیاد، حتّی اگر مسواك را از دهان بیرون آورده، دوباره داخل دهان کند و رطوبت آن را فرو برد روزه اش باطل می شود، مگر آن که رطوبت مسواك کم باشد و در آب دهان از بین برود.

مسأله ۱۳۳۷ اگر هنگامی که مشغول خوردن غذا یا نوشیدن آب است بفهمد صبح شده، باید آنچه را در دهان است بیرون آورد و اگر عمداً فرو برد روزه اش باطل است و کفّاره نیز دارد.

مسأله ۱۳۳۸ خوردن و آشامیدن از روی سهو و فراموشی روزه را باطل نمی کند.
مسأله ۱۳۳۹ احتیاط واجب آن است که روزه دار از تزریق آمپولها و سِرُم هایی که به جای غذا یا دوا به کار می رود خود داری کند، ولی تزریق آمپول هایی که عضو را بی حس می کند اشکال ندارد.
مسأله ۱۳۴۰ کسی که می خواهد روزه بگیرد بهتر است پیش از اذان صبح دندانهایش را بشوید و خلال کند و اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود احتیاط واجب آن است که قبلًا آن را بشوید و خلال کند و اگر نکند و غذا فرو رود روزه را تمام کند و بعد قضا نماید.
مسأله ۱۳۴۱ فرو بردن آب دهان، هر چند به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند، و فرو بردن اخلاط سر و سینه تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، امّا اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.
مسأله ۱۳۴۲ جویدن غذا برای بچّه و همچنین چشیدن غذا و مانند آن و شست و شوی دهان با آب یا داروها اگر چیزی از آن فرو نرود روزه را باطل نمی کند و اگر بدون اراده به حلق برسد اشکالی ندارد، ولی اگر از اوّل بداند بی اختیار به حلق می رسد روزه اش باطل است و قضا و کفّاره دارد.
مسأله ۱۳۴۳ اگر روزه دار به اندازه ای تشنه شود که طاقت تحمّل آن را ندارد و یا ترس بیماری و تلف داشته باشد، می تواند به اندازه ضرورت آب بنوشد، ولی روزه او
باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد باید بقیّه روز را امساک کند.
مسأله ۱۳۴۴ انسان نمی تواند به خاطر ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر بقدری ضعف پیدا کند که تحمّل آن بسیار مشکل شود، می تواند روزه را بخورد و همچنین اگر خوف بیماری داشته باشد.

۲ جماع

مسأله ۱۳۴۵ «جماع» (نزدیکی با زن) روزه هر دو طرف را باطل می کند، هرچند فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید و اگر کمتر از آن باشد و منی هم بیرون نیاید باطل نمی شود و هرگاه شک کند که این مقدار داخل شده یا نه روزه اش صحیح است.
مسأله ۱۳۴۶ هرگاه از روی فراموشی جماع کند و یا از روی اجبار بطوری که هیچ اختیاری نداشته باشد، روزه باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا اجبار برطرف شود، باید فورا ترک کند و الّا روزه او باطل است.

۳ استمناء

مسأله ۱۳۴۷ اگر روزه دار با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود، امّا اگر بی اختیار در حال خواب یا بیداری بیرون آید، روزه باطل نمی شود.
مسأله ۱۳۴۸ هرگاه روزه دار می داند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، جایز است بخوابد و چنانچه محتلم شود برای روزه او اشکالی ندارد.
مسأله ۱۳۴۹ هرگاه روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.
مسأله ۱۳۵۰ شخص روزه داری که محتلم شده می تواند بول و استبراء از بول کند هر چند می داند به واسطه آن باقیمانده منی از مجرا بیرون می آید، حتّی اگر غسل کرده باشد این کار برای روزه اش ضرری ندارد هر چند با خارج شدن باقیمانده منی از مجرا

باید مجدّداً غسل کند.

مسأله ۱۳۵۱ روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا باقی مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی بیرون می آید بهتر است قبلًا بول کند ولی واجب نیست.

مسأله ۱۳۵۲ اگر روزه دار به قصد بیرون آمدن منی استمناء کند روزه اش باطل می شود هر چند منی از او بیرون نیاید.

مسأله ۱۳۵۳ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلًا با همسر خود بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که به این مقدار بازی و شوخی منی از او خارج شود روزه اش صحیح است، ولی اگر اتّفاقاً منی بیرون آید روزه اش اشکال دارد، مگر این که قبلًا مطمئن بوده که منی از او خارج نمی شود.

۴ دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام)

مسأله ۱۳۵۴ هرگاه روزه دار دروغی به خدا و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و جانشینان معصوم او (علیهم السلام) نسبت دهد خواه با گفتن باشد، یا نوشتن، یا اشاره و مانند آن، بنابراحتیاط واجب روزه اش باطل می شود، هر چند بلافاصله توبه کند. دروغ بستن به سایر انبیا و فاطمه زهرا(علیها السلام) نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۱۳۵۵ هرگاه بخواهد خبری را نقل کند که از راست یا دروغ بودن آن اطّلاعی ندارد، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که در آن نوشته شده نقل نماید، مثلًا بگوید: فلان راوی چنین می گوید و یا در فلان کتاب چنان نوشته شده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود...

مسأله ۱۳۵۶ اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش صحیح است، ولی بعکس اگر چیزی را دروغ می دانست و به خدا و پیغمبر نسبت داد و بعداً معلوم شد صحیح بوده، روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۷ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر نسبت دهد روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۸ اگر از شخص روزه دار سؤال کنند که آیا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین مطلبی را فرموده، و او عمداً بگوید: آری، در حالی که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) نگفته باشد، یا بگوید: نه، درحالی که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) گفته باشد، روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۹ اگر در نقل احکام شرعیّه عمداً دروغ گوید، مثلًا واجبی را غیر واجب و حرامی را حلال ذکر کند، اگر منظورش نسبت دادن آن حکم به خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) باشد، روزه اش اشکال دارد و اگر قصدش نسبت دادن فتوا به مجتهد است کار حرامی کرده، امّا روزه اش باطل نمی شود و کسی که بدون اطّلاع، حکم مشکوکی را نقل می کند، نیز همین حکم را دارد.

۵ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۳۶۰ رساندن غبار غلیظ به حلق هرگاه در حلق تبدیل به گِل شود و فرو رود روزه را باطل می کند، در غیر این صورت روزه صحیح است، خواه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۳۶۱ هرگاه به واسطه باد یا جارو کردن زمین، غبار غلیظی برخیزد و بر اثر عدم مواظبت به حلق برسد، روزه اش باطل می شود (همانطور که در مسأله قبل آمد)

مسأله ۱۳۶۲ احتیاط واجب آن است که روزه دار از کشیدن سیگار و تنباکو و سایر دخانیات پرهیز کند و بخار غلیظ نیز به حلق نرساند، ولی رفتن به حمّام اشکال ندارد، هرچند فضای حمّام را بخار گرفته باشد.

مسأله ۱۳۶۳ اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار و بدون اراده، غبار و مانند آن به حلق او رسد، روزه اش باطل نمی شود.
مسأله ۱۳۶۴ در جایی که احتمال می دهد غبار یا دود به حلق برسد باید احتیاط کند، ولی اگر یقین یا گمان داشته باشد به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

۶ فرو بردن سر در آب (ارتماس)

مسأله ۱۳۶۵ روزه دار بنابر احتیاط واجب تمام سر را عمداً در آب فرو نبرد، حتّی اگر بقیّه بدن بیرون از آب باشد، امّا اگر تمام بدن و قسمتی از سر زیر آب برود ولی مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی شود، فرو بردن سر در مایعاتی مانند گلاب و آبهای مضاف دیگر حکم آب مطلق را دارد.
مسأله ۱۳۶۶ اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر را دفعه دیگر، در آب فرو برد، روزه اش صحیح است، ولی اگر تمام سر را زیر آب ببرد امّا مقداری از موها بیرون بماند روزه اش اشکال دارد.
مسأله ۱۳۶۷ کسی که برای نجات غریق مجبور است سر را در آب فرو ببرد روزه اش اشکال دارد، ولی به عنوان نجات جان مسلمانی این کار واجب است و بعداً قضا کند.
مسأله ۱۳۶۸ غوّاصان اگر سر خود را در کلاهک پنهان کنند و با آن زیر آب روند روزه آنها صحیح است.
مسأله ۱۳۶۹ اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد، یا او را در آب بیندازند و سر او زیر آب رود، یا فراموش کند که روزه است سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر یادش بیاید بنابر احتیاط واجب باید فوراً سر را از آب بیرون آورد.
مسأله ۱۳۷۰ اگر فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل سر را زیر آب کند روزه و غسل او هر دو صحیح است، ولی اگر بداند روزه واجب معیّن است و عمداً چنین کند بنابر احتیاط واجب هم روزه را باید قضا کند و هم غسل را دوباره انجام دهد.

۷ باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسأله ۱۳۷۱ اگر شخص جنب عمداً تا صبح غسل نکند بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل است ولی اگر توانایی بر غسل ندارد یا وقت تنگ است تیمّم نماید، امّا اگر از روی عمد نباشد روزه اش صحیح است و زنی که از حیض یا نفاس پاک شده و تا اذان صبح غسل نکرده در حکم کسی است که باقی بر جنابت مانده است.
مسأله ۱۳۷۲ باطل شدن روزه به خاطر بقاء بر جنابت مخصوص روزه ماه رمضان و قضای آن است و در روزه های دیگر موجب بطلان نمی شود.
مسأله ۱۳۷۳ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید سه روز را قضا کند و قضای روز چهارم احتیاط مستحبّ است.
مسأله ۱۳۷۴ کسی که در شب ماه رمضان وقت برای غسل و تیمّم ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش اشکال دارد و احتیاطاً قضا و کفّاره به جا آورد، همچنین اگر برای غسل وقت ندارد و فقط برای تیمّم وقت دارد.
مسأله ۱۳۷۵ اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمّم کند روزه اش صحیح است.
مسأله ۱۳۷۶ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و

بیدار نشود روزه اش اشکال دارد و بنابر احتیاط واجب باید قضا و کفّاره به جا آورد، امّا اگر احتمال دهد که بیدار می شود، می تواند بخوابد، و احتیاط این است که در دفعه دوم که بیدار شد نخوابد تا غسل کند.

مسأله ۱۳۷۷ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان بیدار نشود روزه اش صحیح است، ولی اگر تصمیم بر غسل نداشته باشد یا مردّد باشد که غسل بکند یا نه، در این صورت اگر بیدار نشود روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۷۸ هرگاه چنین کسی بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح برای غسل کردن بیدار می شود چنانچه بخوابد و بیدار نشود احتیاطاً باید روزه آن روز را قضا کند، هم چنین است اگر برای دفعه سوم بخوابد و بیدار نشود، ولی در هیچ یک از اینها کفّاره بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۳۷۹ خوابی که در آن محتلم شده خواب اوّل حساب نمی شود ولی اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اوّل حساب می شود.

مسأله ۱۳۸۰ هرگاه روزه دار در روز محتلم شود بهتر است فوراً غسل کند امّا اگر نکند برای روزه اش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۸۱ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده روزه اش صحیح است، خواه بداند پیش از اذان محتلم شده، یا بعد از آن و یا شک داشته باشد.

مسأله ۱۳۸۲ کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان صبح محتلم شده، اگر وقت قضای روزه تنگ نیست بنابر احتیاط واجب روز دیگری را روزه بگیرد، اگر وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز قضا به ذمّه دارد پنج روز هم بیشتر به ماه رمضان باقی نمانده، همان روز را روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۳۸۳ اگر در ماه مبارک رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت ندارد تیمّم کند و روزه اش صحیح است، امّا اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد باید بعداً غسل کند و روزه او نیز صحیح است.

مسأله ۱۳۸۴ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود نمی تواند روزه بگیرد، همچنین اگر در اثناء روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد.

مسأله ۱۳۸۵ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند، بنابراحتیاط واجب روزه اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمّام باز شود یا آب حمّام گرم شود و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمّم کرده باشد روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۸۶ زنی که در حال استحاضه است باید غسل خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۸۷ کسی که مسّ میّت کرده و غسل مسّ میّت بر او واجب شده، می تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم مسّ میّت کند روزه اش باطل نمی شود، ولی برای نماز باید غسل کند.

۸ اماله کردن با مایعات

مسأله ۱۳۸۸ تنقیه (اماله کردن) با مایعات روزه را باطل می کند هر چند برای معالجه بیماری و از روی ناچاری باشد، ولی استعمال شیافها برای معالجه اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای تغذیه است خودداری شود.

۹ قی کردن

مسأله ۱۳۸۹ قی کردن از روی عمد روزه را باطل می کند، هرچند برای نجات از مسمومیّت و درمان بیماری و مانند آن باشد، ولی قی کردن بدون اختیار یا از روی سهو روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۳۹۰ اگر در شب چیزی بخورد که می داند در روز بی اختیار قی می کند روزه باطل نمی شود، ولی احتیاط مستحب این است که چنین کاری نکند و اگر کرد، روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۱ واجب نیست روزه دار با فشار آوردن به خود از قی کردن خودداری کند، ولی اگر ضرر و مشقّتی نداشته باشد بهتر است جلوگیری کند.

مسأله ۱۳۹۲ اگر خرده های غذا یا حشره ای مانند مگس بی اختیار در گلوی روزه دار برود چنانچه بقدری پایین برود که نمی توان آن را بیرون آورد روزه اش صحیح است و اگر بتواند آن را بیرون آورد باید چنین کند و بیرون آوردنش ضرری برای روزه ندارد، بلکه اگر در این حال فرو برد روزه اش باطل است.

مسأله ۱۳۹۳ هرگاه یقین دارد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید که به آن قی کردن می گویند نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد و هر گاه بر اثر آروغ زدن بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید باید آن را بیرون بریزد و اگر عمداً فرو ببرد روزه اش باطل است، ولی اگر بی اختیار فرو رود اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۹۴ هرگاه یکی از امور نه گانه ای که قبلاً گفته شد سهواً یا بدون اختیار به جا آورد روزه اش صحیح است، ولی جنب اگر بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند روزه اش به شرحی که قبلاً گفته شد اشکال دارد.

مسأله ۱۳۹۵ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد به گمان این که روزه اش باطل شده دوباره یکی از آنها را عمداً به جا آورد روزه اش باطل نمی شود، ولی احتیاط مستحب قضای آن است.

مسأله ۱۳۹۶ اگر چیزی را به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را در آب فرو برند، روزه اش باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که خودش افطار کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر جانی یا مالی به تو می زنیم و او برای جلوگیری از ضرر، غذا بخورد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۳۹۷ احتیاط واجب آن است که روزه دار به جایی نرود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که روزه را افطار کند، امّا اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه اش صحیح است.

کارهایی که برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۳۹۸ چند کار برای روزه دار مکروه است از جمله:

۱ ریختن دوا در چشم

۲ سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۳ انجام کارهایی که باعث ضعف می شود، مانند خون گرفتن و حمّام رفتن.

۴ انفیه کشیدن اگر نداند به حلق می رسد، ولی اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست.

۵ بو کردن گیاههای معطّر

۶ نشستن زن در آب، بنابر احتیاط

۷ استعمال شیاف بنابر احتیاط

۸ تر کردن لباس بر بدن

۹ کشیدن دندان و هر کاری که سبب خون آمدن از دهان و موجب ضعف شود.

۱۰ مسواک کردن با چوب تازه

۱۱ بوسیدن همسر بدون قصد بیرون آمدن منی و هر کاری که شهوت را به حرکت در آورد، امّا اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

مواردی که قضا و کفّاره واجب است

مسأله ۱۳۹۹ کارهـایی که روزه را باطـل می کنـد اگر عمـداً و با علم و اطّلاع انجام دهـد، علاوه بر این که روزه او باطل می شود و قضا دارد، کفّاره نیز دارد؛ ولی اگر به خاطر ندانسـتن مسأله باشـد کفّاره نـدارد، ولی احتیاط آن است که قضا کنـد. همچنین هرگاه انسان شک دارد مغرب شده یا نه.

مسأله ۱۴۰۰ هرگاه به واسـطه بی اطّلاعی و ندانسـتن مسأله، کاری را انجام دهـد که می داند حرام است، ولی نمی دانسـته است که روزه را باطل می کند بنابر احتیاط کفّاره بر او واجب است.

کفّاره روزه

مسأله ۱۴۰۱ کفّاره روزه یکی از سه چیز است: آزاد کردن یک بنـده، یا دو ماه روزه گرفتن، یا شـصت فقیر را سـیر کردن (و اگر به هر کدام یک «مُد» که تقریباً ۷۵۰ گرم است گنـدم یا جو یا مانند آنها بدهد کافی است). و در زمان ما که بنده آزاد کردن موضوع ندارد در میان دو چیز دیگر مخیّر است و به جای گندم می تواند مقدار نانی بدهد که گندم آن به اندازه یک «مُد» است.

مسأله ۱۴۰۲ هرگاه هیچ یک از این سه کار ممکن نشود هر چند «مُد» که می تواند به فقرا اطعام کند و اگر نتواند باید ۱۸ روز روزه بگیرد و اگر نتوانـد هر چنـد روز که می تواند به جا آورد و اگر نتواند اسـتغفار کند و همین اندازه که در قلب بگوید: «اسـتغفر اللّه» کافی است و واجب نیست بعداً که قدرت پیدا کرد کفّاره را بدهد.

احکام کفّاره روزه

مسأله ۱۴۰۳ کسـی که شـصت روزه را برای کفّاره انتخاب کرده، احتیاط واجب آن است که ۳۱ روز آن را پی در پی به جـا آورد، ولی در ۱۸ روز که در بالا گفته شد پی در پی به جا آوردن لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۴ در جایی که بایـد پی در پی روزه بگیرد اگر در وسط یک روز را عمـداً روزه نگیرد باید همه را از نو به جا آورد، ولی اگر مـانعی پیش آیـدماننـد عادت ماهانه و نفاس و سـفری که ناچار از انجام آن است می توانـد بعـد از رفع مانع ادامه دهـد و لازم نیست از سر بگیرد.

مسأله ۱۴۰۵ اگر روزه دار به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، بنابر احتیاط واجب باید کفّاره جمع بدهد، یعنی هم یک بنده آزاد کنـد و هم دو ماه روزه بگیرد و هم شـصت فقیر را سیر کند (یا به هر کدام از آنها یک مد طعام که تقریبا ۷۵۰ گرم است بدهد) و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشـد هر کـدام که ممکن است بایـد انجام دهـد (خواه آن چیز حرام، ماننـد شـراب و زنا باشد یا مانند

نزدیکی کردن با همسر خود در عادت ماهانه).

مسأله ۱۴۰۶ هرگاه روزه دار نسبت دروغ به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) دهد یک کفّاره کافی است و کفّاره جمع لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۷ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یک کفّاره بر او واجب است و در صورتی که جماع او حرام باشد یک کفّاره جمع و همچنین اگر در یک روز چند مرتبه کارهای دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

مسأله ۱۴۰۸ اگر روزه دار روزه خود را به چیز حلالی باطل کند، بعد کار حرامی که روزه را باطل می کند انجام دهد احتیاط واجب آن است برای هر کدام یک کفّاره بدهد.

مسأله ۱۴۰۹ هرگاه روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید نباید آن را فرو ببرد، و الّا روزه او باطل می شود و قضا و کفّاره دارد، ولی کفّاره جمع لازم نیست.

مسأله ۱۴۱۰ اگر نذر کند که روز معیّنی را برای خدا روزه بگیرد چنانچه عمداً روزه نگیرد یا روزه خود را باطل کند باید کفّاره بدهد (و کفّاره آن مانند کفّاره ماه رمضان است).

مسأله ۱۴۱۱ هرگاه به گفته کسی که سخنش قابل اعتماد نیست و می گوید مغرب شده افطار کند، بعد بفهمد مغرب نبوده، قضا و کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۱۴۱۲ هرگاه روزه خود را عمداً باطل کند، بعد به مسافرت برود، کفّاره از او ساقط نمی شود، ولی اگر عمداً روزه خود را باطل کند بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۳ هرگاه یقین کند که آن روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۴ همچنین اگر شک کند آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه را باطل کند بعد معلوم شود روز عید بوده کفّاره ندارد.

مسأله ۱۴۱۵ هرگاه روزه دار در ماه رمضان با همسر خود که روزه دار است جماع کند چنانچه او را مجبور کرده باشد باید کفّاره روزه خود و زنش را هر دو بدهد و اگر او به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود، ولی اگر اجبار به مفطرات دیگر کند گناه کرده، امّا کفّاره بر هیچ کدام واجب نیست، امّا آن کسی که روزه اش را خورده باید قضا کند.

مسأله ۱۴۱۶ هرگاه زن روزه دار شوهر روزه دار خود را مجبور به جماع نماید فقط یک کفّاره بر او واجب است و لازم نیست کفّاره شوهر را بدهد.

مسأله ۱۴۱۷ هرگاه زن در آغاز، مجبور بوده و در اثناء راضی شده احتیاط واجب آن است که مرد دو کفّاره بدهد و بر زن چیزی جز قضا لازم نیست.

مسأله ۱۴۱۸ هرگاه کسی به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نگیرد نمی تواند همسر خود را مجبور به جماع نماید و اگر او را مجبور کند گناه کرده، ولی لازم نیست کفّاره او را هم بدهد.

مسأله ۱۴۱۹ به جا آوردن کفّاره واجب فوری نیست ولی نباید طوری باشد که بگویند کوتاهی می کند.

مسأله ۱۴۲۰ اگر چند سال بگذرد و کفّاره را به جا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۴۲۱ کسی که برای کفّاره روزه، اطعام شصت فقیر را انتخاب کرده باید به هر کدام یک مد طعام (تقریبا ۷۵۰ گرم) بدهد و نمی تواند چند مد را به یک نفر بدهد، مگر این که دسترسی به شصت فقیر پیدا نکند، ولی اگر اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد و با آنها می خورد، می تواند برای هر یک از عیالات او، هر چند صغیر باشند، یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۴۲۲ کسـی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته جایز نیست بعـد از ظهر روزه را باطل کند و اگر عمداً چنین کاری کند باید به ده نفر فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نمی تواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مواردی که فقط قضا لازم است

مسأله ۱۴۲۳ در چند صورت فقط قضای روزه لازم است و کفّاره واجب نیست:

۱ در صورتی که در شب ماه رمضان جُنُب باشـد و بخوابـد و بیدار شود و برای بار دوم یا سوم بخوابد و بیدار نشود، در این صورت احتیاط واجب قضای روزه است. امّا اگر در خواب اوّل بیدار نشود، قضا ندارد و روزه اش صحیح است.

۲ هر گـاه کـاری که روزه را باطل می کنـد انجام ندهـد، ولی نیّت روزه نکرده باشـد یا قصـد کنـد که روزه خود را بخورد، یا با ریا روزه را باطل نماید.

۳ هر گاه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با همان حال یک یا چند روز روزه بگیرد بنابراحتیاط واجب.

۴ در ماه رمضان بـدون آن که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، همچنین اگر بعـد از تحقیق شک یا گمان کنـد که صبح شـده است؛ ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده، و چیزی بخورد، بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست.

۵ هر گاه کسی بگوید صبح نشده و هنوز وقت باقی است و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، در اینجا نیز قضا لازم است، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

۶ کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

۷ هر گاه شخص عادلی خبر دهد مغرب شده و او افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

۸ هر گاه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده.

۹ هر گاه برای خنک شدن، یا بدون هدف، آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود باید قضا کند، امّا اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد قضا ندارد، همچنین اگر برای وضو آب در دهان کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

۱۰ کسی که با همسر خود بازی کند بدون این که قصد استمناء داشته باشد و منی از او خارج شود، ولی اگر اطمینان داشت که با این کار منی خارج نمی شود و تصادفا خارج شد روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

مواردی که قضا واجب نیست

در چند صورت قضای روزه لازم نیست:

مسأله ۱۴۲۴ الف: هرگـاه چیز دیگری غیر از مایعـات را در دهـان ببرد و بی اختیـار فرو رود یا آب داخل بینی کنـد و بی اختیار فرو رود.

ب: در ماه رمضان اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

ج: اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد.

د: اگر برای وضو آب در دهان کند و بی اختیار فرو رود.

ه: کسی با همسر خود بازی کند و اطمینان داشته باشد که با این کار منی خارج نمی شود و تصادفاً خارج شود.

و: در صورتی که در شب ماه رمضان جنب باشد و بخوابد ولی در خواب اوّل بیدار نشود.

مسأله ۱۴۲۵ مضـمضه کردن زیاد برای روزه دار مکروه است و بعد از مضمضه باید آب خارجی را از دهان بیرون بریزد و بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیندازد و اگر بداند به واسطه مضمضه بی اختیار آب وارد گلویش می شود نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۴۲۶ هرگـاه انسـان شـک دارد مغرب شـده یا نه نمی توانـد افطار کنـد و اگر افطار کنـد هم قضا دارد و هم کفّاره، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه می تواند کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و تحقیق کردن نیز واجب نیست.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۴۲۷ روزه هایی که در حال جنون به جا نیاورده بعـد از عاقل شـدن لازم نیست قضا کنـد، همچنین اگر کافری مسـلمان شود قضای روزه های گذشـته واجب نیست، امّا اگر مسـلمانی مرتد شود و دوباره برگردد و مسـلمان شود روزه های دوران مرتد بودن را باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۸ هرگاه به واسـطه مستی روزه او ترک شـده بایـد قضا کنـد، هرچند مادّه مست کننده را از روی اشـتباه و یا برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیّت روزه را قبلًا کرده بعد در حال مستی روزه را تمام کند بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۹ روزه هایی که به خاطر مسافرت یا بیماری وماننـد آن ترک شـده بایـد قضا کنـد، امّا اگر ندانـد تعـداد روزه های فوت شده چه اندازه بوده، کافی است مقداری که یقین دارد قضا کند و اضافه بر آن واجب نیست، هرچند احتیاط مستحبّ است.

مسأله ۱۴۳۰ اگر از چنـد مـاه رمضـان روزه قضـا بر ذمّه دارد قضای هر کـدام را اوّل بگیرد مانعی نـدارد، ولی اگر وقت برای قضای رمضان آخر تنگ شده باشد باید بنابر احتیاط اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۴۳۱ کسـی که روزه قضـای مـاه رمضان را به جا می آورد می توانـد پیش از ظهر روزه را افطار کنـد، به شـرط این که وقت برای قضـای روزه تنگ نباشـد، ولی بعـد از ظهر جایز نیست، همچنین اگر قضای روزه غیر معیّنی (ماننـد قضای روزه نـذر) را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۴۳۲ کسـی که به واسـطه بیمـاری یـا حیض و نفـاس روزه مـاه رمضـان را نگیرد و پیش از پایان ماه رمضان از دنیا برود لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا نمایند.

مسأله ۱۴۳۳ هرگاه به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طولانی شود، قضای روزه هایی را که نگرفته واجب نیست، فقـط بایـد برای هر روز یـک مـد (تقریبا ۷۵۰ گرم) گنـدم یـا جو و ماننـد آن به فقیر بدهـد، ولی اگر به واسـطه عـذر دیگری (مثلاً بخاطر مسافرت) روزه نگرفته باشـد و عـذر او تا رمضان بعـد باقی بماند احتیاط واجب آن است که روزه هـایی را که نگرفته بعـد از مـاه رمضان قضا کنـد و برای هر روز یک مـد طعام به فقیر دهـد، همچنین اگر ترک روزه بخاطر بیماری بوده، بعد بیماری رفع شده و عذر دیگری مانند مسافرت پیش آمده است.

مسأله ۱۴۳۴ هرگـاه روزه مـاه رمضـان را به واسـطه عـذری نگیرد و تـا رمضـان آینـده عمـداً قضای آن را به جا نیاورد در حالی که عـذرش برطرف شـده، بایـد بعـداً روزه را قضا کنـد و برای هر روز یک مد طعام کفّاره بدهد، همچنین اگر در قضای روزه کوتاهی کنـد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عـذری پیـدا کند، باید بعداً هم قضا به جا آورد و هم کفّاره دهد، امّا اگر کوتاهی نکرده و اتّفاقاً در تنگی وقت عذری پیدا شده فقط قضا لازم است.

مسأله ۱۴۳۵ هرگاه بیماری انسان چند سال طول کشد و بعداً خوب شود اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت باقی است باید فقط قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام بدهد.

مسأله ۱۴۳۶ هرگاه قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر اندازد باید قضا را به جا آورد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر دهد و با گذشت سالها کفّاره متعدّد نمی شود.

مسأله ۱۴۳۷ لازم نیست کفّاره هر روز را به یک فقیر بدهد، بلکه می تواند کفّاره چندین روز را به یک نفر بدهد و اگر مقداری نان دهد که گندم آن به اندازه یک مد باشد کافی است، ولی پول آن را نمی تواند بدهد مگر این که اطمینان داشته باشد آن را برای خرید نان مصرف می کند.

مسأله ۱۴۳۸ بعد از مرگ پدر باید پسر بزرگتر قضای نماز و روزه او را به شرحی که در مسائل قضای نماز گفته شد به جا آورد و احتیاط این است که قضای نماز و روزه مادر را نیز انجام دهد.

مسأله ۱۴۳۹ اگر ولی میّت نداند که میّت قضای روزه بر ذمّه دارد یا نه، واجب نیست برای او قضا بگیرد و اگر اجمالاً بداند مقداری قضای روزه بر ذمّه اوست باید به اندازه ای که یقین دارد به جا آورد و بیش از آن لازم نیست.

احکام روزه شخص مسافر

مسأله ۱۴۴۰ شخص مسافر (با شرایطی که در مسأله نماز مسافر گفته شد) نباید روزه بگیرد، و بطور کلّی در هر موردی نماز شکسته است روزه را باید ترک کرد و در جایی که نماز را باید تمام بخواند (مانند کسی که شغلش مسافرت است و یا در محلّی قصد ماندن ده روز کرده) باید روزه را بگیرد.

مسأله ۱۴۴۱ مسافرت در ماه رمضان حرام نیست، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۴۴۲ هرگاه روزه روز معیّنی غیر از ماه رمضان بر انسان واجب باشد (مثل این که نذر کرده نیمه شعبان را روزه بگیرد) بنابر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند، حتّی اگر در سفر است باید در جایی قصد توقّف ده روز کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۳ اگر نذر روزه کند ولی روز آن رامعیّن نسازد نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی اگر نذر کند روز معیّنی را در سفر روزه بگیرد یا نذر کند روز معیّنی را چه مسافر باشد چه نباشد روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۴ مسافر می تواند برای گرفتن حاجت، سه روز در مدینه روزه مستحبّی بگیرد (هر چند قصد ده روز نکند) ولی احتیاط آن است که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را اختیار کند.

مسأله ۱۴۴۵ کسی که اصلاً نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد روزه اش صحیح است، ولی اگر در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۴۴۶ هر گاه فراموش کند مسافر است،یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در این حال روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه را قضا کند.

مسأله ۱۴۴۷ هرگاه روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند، امّا اگر پیش از ظهر مسافرت نماید روزه اش باطل است، ولی قبل از آن که به حدّ ترخص برسد نمی تواند روزه را افطار کند و اگر پیش از آن افطار کند کفّاره بر او واجب است (منظور از حدّ ترخص جایی است که صدای اذان شهر را نشنود، یا به جایی برسد که از نظر مردم شهر پنهان گردد).

مسأله ۱۴۴۸ هر گاه مسافر پیش از ظهر وارد وطن شود، یا به جایی برسد که قصد ده روز توقّف دارد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید روزه بگیرد و اگر انجام داده باید بعداً قضا کند و مستحبّ است باقیمانده آن روز را امساک نماید، ولی اگر بعد از ظهر وارد شود نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۹ مسافر و کسی که از روزه گرفتن معذور است مکروه است در روز ماه رمضان در خوردن و آشامیدن، خود را کاملاً سیر کنند، همچنین جماع برای آنها مکروه است.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۴۵۰ مرد و زن پیر که روزه گرفتن برای آنها مشکل است می توانند روزه را ترک کنند، ولی باید برای هر روز یک مد (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو و مانند اینها به فقیر دهند و بهتر آن است به جای گندم و جو نان را انتخاب کنند و در این صورت احتیاط واجب این است به اندازه ای باشد که گندم خالص آن مقدار یک مد شود.

مسأله ۱۴۵۱ کسانی که به خاطر پیری روزه نگرفته اند اگر در فصل مناسبی که هوا ملایم و روزها کوتاه است بتوانند قضای آن را به جا آورند احتیاط آن است که آن را قضا کنند.

مسأله ۱۴۵۲ روزه بر کسانی که مبتلا به بیماری استسقاء هستند، یعنی زیاد تشنه می شوند و توانایی روزه گرفتن را ندارند و یا برای آنها بسیار مشکل است واجب نیست، ولی باید برای هر روز یک مدّ طعام که در مسأله قبل به آن اشاره شد کفّاره بدهند و بهتر است که بیش از مقدار ضرورت آب نیاشامند و اگر بعداً بتوانند قضا کنند احتیاط واجب قضا کردن است.

مسأله ۱۴۵۳ زنان بارداری که وضع حمل آنها نزدیک است و روزه برای حمل آنها ضرر دارد روزه گرفتن بر آنها واجب نیست، ولی کفّاره ای را که در مسأله قبل گفته شد باید بدهند، امّا اگر روزه برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست کفّاره هم ندارد، ولی بعداً قضا می کند.

مسأله ۱۴۵۴ زنانی که بچّه شیر می دهند خواه مادر بچّه باشند یا دایه، اگر روزه گرفتن باعث کمی شیر آنها و ناراحتی بچّه شود روزه بر آنها واجب نیست، ولی برای هر روز همان کفّاره (یک مدّ طعام) واجب است، بعداً نیز باید روزه را قضا کنند، امّا اگر روزه برای خودشان ضرر داشته باشد، نه روزه واجب است و نه کفّاره، ولی باید بعداً روزه هایی را که نگرفته اند قضا نمایند.

مسأله ۱۴۵۵ اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت، بچّه را شیر دهد یا شخصی پیدا شود که اجرت دایه را بی منّت بپردازد، در این صورت روزه گرفتن واجب است.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۴۵۶ اوّل ماه از پنج طریق ثابت می شود:

۱ دیدن ماه با چشم، امّا دیدن با دوربین و وسایل دیگری از این قبیل کافی نیست.

۲ شهادت عدّه ای که از گفته آنها یقین پیدا شود (هر چند عادل نباشند، همچنین هر چیزی که مایه یقین گردد).

۳ شهادت دو مرد عادل، ولی اگر این دو شاهد صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا نشانه هایی بدهند که دلیل بر اشتباه آنهاست به گفته آنها اوّل ماه ثابت نمی شود.

۴ گذشتن سی روز تمام از اوّل ماه شعبان که اوّل ماه رمضان با آن ثابت می شود، یا گذشتن سی روز تمام از اوّل ماه رمضان که

اوّل ماه شوال ثابت می شود (البتّه این در صورتی است که اوّل ماه قبل مطابق همین طریق ثابت شده باشد).

۵ حکم حاکم شرع، به این صورت که برای مجتهد عادلی اوّل ماه ثابت شود و سپس حکم کند که آن روز اوّل ماه است، در این صورت پیروی از او بر همه لازم است، مگر کسی که یقین به اشتباه او دارد.

مسأله ۱۴۵۷ اوّل ماه به وسیله تقویمها و محاسبات منجّمین ثابت نمی شود، هرچند آنها اهل اطّلاع و دقّت باشند، مگر این که از گفته آنها یقین حاصل گردد، همچنین بلند بودن ماه و دیر غروب کردن آن دلیل بر این نمی شود که شب قبل شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۴۵۸ اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود برای شهرهای دیگر که با آن نزدیک است کافی است و همچنین شهرهای دور دستی که افق آنها باهم متّحد است، همچنین اگر در بلاد شرقی ماه دیده شود برای کسانی که در بلاد غربی نسبت به آنها باشند کافی است (مثل این که اوّل ماه در مشهد ثابت شود مسلّماً برای کسانی که در تهران هستند کافی است ولی عکس آن کفایت نمی کند).

مسأله ۱۴۵۹ اگر اوّل ماه رمضان ثابت نشود روزه واجب نیست، ولی اگر بعداً ثابت شود که آن روزی را که روزه نگرفته اوّل ماه بوده باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۴۶۰ روزی را که انسان شک دارد آخر رمضان است یا اوّل شوّال باید روزه بگیرد، امّا اگر در اثناء روز ثابت شود که اوّل شوّال است باید افطار کند هر چند نزدیک مغرب باشد.

مسأله ۱۴۶۱ هرگاه شخص زندانی نتواند به ماه رمضان یقین پیدا کند باید به گمان خود عمل نماید و آن ماه را که بیشتر احتمال می دهد که ماه رمضان است روزه بگیرد و اگر گمان برای او حاصل نشود هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که اگر زندان او ادامه یابد در سال آینده نیز همان ماه را روزه بگیرد.

روزه های حرام

مسأله ۱۴۶۲ دو روز از سال روزه اش حرام است: عید فطر (اوّل ماه شوّال) و عید قربان (دهم ماه ذی الحجّه).

مسأله ۱۴۶۳ روزه گرفتن زن (روزه مستحبّی) در صورتی که حقّ شوهرش از بین برود بدون اجازه او جایز نیست، و اگر حقّ او از بین نرود نیز، بنابر احتیاط واجب باید با اجازه شوهر باشد، همچنین روزه مستحبّی اولاد اگر اسباب اذیّت پدر و مادر شود جایز نیست، ولی اجازه گرفتن از آنها لازم نمی باشد.

مسأله ۱۴۶۴ کسی که می داند روزه برای او ضرر دارد باید روزه را ترک کند و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، همچنین اگر یقین ندارد امّا احتمال قابل توجّهی می دهد که روزه برای او ضرر دارد، خواه این احتمال از تجربه شخصی حاصل شده باشد یا از گفته طبیب.

مسأله ۱۴۶۵ اگر طبیب بگوید روزه ضرر دارد امّا او با تجربه دریافته است که ضرر ندارد، باید روزه بگیرد و در صورت معلوم نبودن ضرر، می تواند یکی دو روز تجربه کند و بعد طبق دستور بالا عمل نماید.

مسأله ۱۴۶۶ هرگاه عقیده اش این بود که روزه برای او ضرر ندارد و روزه گرفت و بعد از مغرب فهمید روزه برای او ضرر داشته، احتیاط آن است که قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۴۶۷ روزی که انسان شک دارد که آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، اگر می خواهد روزه بگیرد باید به قصد آخر شعبان باشد و اگر به نیّت اوّل ماه رمضان روزه بگیرد حرام و باطل است.

مسأله ۱۴۶۸ غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری نیز هست که در کتابهای مفصّل گفته شده است.

روزه های مکروه

مسأله ۱۴۶۹ روزه روز عـاشورا مکروه است، همچنین روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عیـد قربان و روزه میهمان بـدون اجازه میزبان نیز کراهت دارد.

روزه های مستحب

مسأله ۱۴۷۰ روزه تمـام روزهـای سـال، غیر از روزه هـای حرام و مکروه که دربالا گفته شـد، مسـتحبّ است، ولی بعضـی از روزها تأکید بیشتری دارد از جمله:

۱ پنجشنبه اوّل و آخر هر ماه و اوّلین چهارشنبه بعد از روز دهم ماه، حتّی اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحبّ است قضا کند.

۲ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و اگر نتواند قسمتی از آن را روزه بگیرد، هر چند یک روز باشد.

۴ روز بیست و چهارم ذی الحجّه و بیست و نهم ذی القعده.

۵ روز اوّل ذی الحجّه تا روز نهم، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۶ عید سعید غدیر (هیجده ذی الحجّه).

۷ روز اوّل و سوم و هفتم محرم.

۸ روز تولّد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) (۱۷ ربیع الاول).

۹ روز مبعث رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (۲۷ رجب).

۱۰ روز عید نوروز.

مسأله ۱۴۷۱ هرگاه کسـی روزه مستحبّی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند و هر موقع بخواهد می تواند روزه خود را بخورد، بلکه اگر برادر مؤمنی او را به غذا دعوت کند مستحبّ است دعوت او را قبول کرده در اثناء روز افطار نماید.

کسانی که نمی توانند روزه بگیرند

مسأله ۱۴۷۲ برای شـش گروه روزه گرفتن ممکن (صـحیح) نیست هرچنـد مسـتحبّ است اعمـالی که روزه را باطل می کنـد ترک کنند:

۱ مسافرانی که در سفر روزه خود را خورده اند و پیش از ظهر به وطن یا جایی که می خواهند ده روز اقامت کنند وارد شوند.

۲ مسافرانی که بعد از ظهر به وطن یا محلّ اقامت می رسند.

۳ بیمارانی که قبل از ظهر بهبودی یابند، ولی کاری که روزه را باطل می کند قبلاً انجام داده اند و نمی توانند روزه بگیرند.

۴ بیمارانی که بعد از ظهر خوب شوند هرچند تا آن ساعت چیزی نخورده اند.

۵ زنانی که در بین روز از عادت ماهانه، یا نفاس پاک شوند.

۶ افراد غیر مسلمانی که در روز ماه رمضان بعد از ظهر مسلمان شوند، ولی اگر قبل از ظهر باشد و چیزی نخورده باشند احتیاط واجب آن است که روزه بگیرند.

مسأله ۱۴۷۳ مستحبّ است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی اگر حضور قلب ندارد، یا کسی منتظر اوست، بهتر است اوّل افطار کند، امّا بقدری که بتواند نماز را در وقت فضیلت به جا آورد.

خمس

موارد هفتگانه خمس

مسأله ۱۴۷۴ خمس در هفت چیز واجب است:

۱ منافع کسب و کار ۲ معدن ۳ گنج ۴ مال حلال مخلوط به حرام ۵ جواهراتی که با غوّاصی از دریا به دست می آید. ۶ غنیمت جنگی ۷ زمینی که کافر ذمّی از مسلمان می خرد (بنابر احتیاط واجب).

احکام و موارد هفتگانه خمس

۱ منافع کسب و کار

مسأله ۱۴۷۵ هرگاه انسان از طریق زراعت یا صنعت یا تجارت یا از طریق کارگری و کارمندی در مؤسّسات مختلف درآمدی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال او و همسر و فرزندان و سایر کسانی که نفقه آنها را می دهد زیاد آید، باید خمس (پنج یک) آن را به شرحی که بعداً گفته می شود بپردازد.

مسأله ۱۴۷۶ هیچ گونه تفاوتی میان کسب ها و درآمدهای کسب نیست، ولی اگر انسان چیزی را به عنوان وام از دیگری بگیرد خمس ندارد، همچنین اموالی که به عنوان ارث به او می رسد مشمول خمس نیست، مگر این که بداند شخص میّت خمس آن را نداده است و یا این که به خاطر سایر اموالش بدهکار خمس است.

مسأله ۱۴۷۷ اگر کسی چیزی را به او ببخشد و از مخارج سالش زیاد آید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد، همچنین اگر از کسی ارثی به او رسد که خویشاوندی دوری با او دارد و اطّلاعی از چنین خویشاوندی و انتظاری درباره چنین ارثی نداشته، در اینجا نیز احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۴۷۸ هرگاه ملکی را بر افراد معیّنی، مثلاً اولاد خود وقف نماید، چنانچه آن ملک درآمدی داشته باشد و از مخارج سال آنها زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۴۷۹ چیزی را که افراد مستحق از باب خمس یا زکات می گیرند خمس ندارد، هر چند از مخارج سالشان به عللی زیاد بیاید،ولی اگر از مالی که از این طریق به او رسیده منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که از باب خمس به او داده شده میوه ای به دست آورد باید خمس آن مقداری که از مخارج سالش زیاد آمده بپردازد.

مسأله ۱۴۸۰ اگر با عین پولی که خمس آن را نداده اند جنسی بخرد، معامله نسبت به مقدار خمس باطل است، مگر این که حاکم شرع آن را اجازه دهد، در این صورت باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع دهد.

مسأله ۱۴۸۱ اگر جنسی را به ذمّه بخرد ولی بعد از معامله قیمت آن را از پولی که خمس آن را نداده بپردازد معامله او صحیح و

تصرّفاتش در آن جنس جایز است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار خمس آن پول به او مدیون است و در صورتی که آن مقدار در دست فروشنده موجود باشد حاکم شرع همان را می گیرد و اگر از بین برود عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۴۸۲ هرگاه کسی مالی را که خمسش را نداده اند خریداری کند، معامله او نسبت به خمس باطل است، مگر آن که حاکم شرع اجازه دهد که در این صورت خمس پول معامله را باید به او داد و اگر به فروشنده داده باشد باید از او بگیرد و به حاکم شرع دهد.

مسأله ۱۴۸۳ اگر چیزی را که خمس آن را نداده به دیگری ببخشد مقدار خمس آن ملك او نمی شود.

مسأله ۱۴۸۴ هرگاه مالی به دست انسان از شخص کافر، یا کسی که عقیده به خمس ندارد از طریق تجارت یا غیر آن بیاید، دادن خمس آن واجب نیست، امّا اگر عقیده به خمس دارد ولی خمس آن را نداده، دادن خمس آن واجب است.

مسأله ۱۴۸۵ اگر اجمالاً ـ می دانیم کسی عقیده به خمس دارد و خمس نمی دهد ولی نمی دانیم خصوص مالی را که به ما داده خمس به آن تعلّق گرفته یا نه، مثل این که احتمالاً اموالی از طریق ارث به او رسیده، یا وام گرفته و احتمال می دهیم این مال از آنها باشد، تصرّف در چنین مالی اشکال ندارد و خمس آن لازم نیست، همچنین قبول دعوت این گونه اشخاص و یا نماز خواندن در خانه آنها جایز است، مگر این که بدانیم غذایی را که تهیّه کرده و یا خانه او از پولهایی است که خمس آن را نداده.

مسأله ۱۴۸۶ آغاز سال برای حساب خمس هر کسی اوّلین درآمد اوست، یعنی اگر کسی شروع به تجارت و کسب و صنعت و زراعت و غیر اینها کند، اوّلین زمانی که درآمد برای او حاصل می شود اوّل سال خمس اوست و نمی توان با قصد و نیّت آن را جلو یا عقب انداخت و اگر بخواهد اوّل سال را جلو بیندازد راهش این است که حساب سال خود را زودتر از موعد معیّن برسد و خمس خود را بپردازد، همان وقت اوّل سال او خواهد شد.

مسأله ۱۴۸۷ انسان می تواند در وسط سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد، ولی می تواند آن را تا آخر سال تأخیر بیندازد تا مخارج احتمالی اش را از آن بردارد.

مسأله ۱۴۸۸ برای دادن خمس می توان معیار را سال شمسی یا قمری قرار داد.

مسأله ۱۴۸۹ کسی که درآمد اضافی ندارد نیاز به قرار دادن سال خمسی ندارد.

مسأله ۱۴۹۰ کسی که سال خمس دارد اگر در وسط سال بمیرد باید مخارج او را تا موقع مرگش از منافع او کم کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۴۹۱ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا ـ رود و روی ملاحظات تجارتی و کسب وکار آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری

که بالا رفته بر او واجب نیست، ولی اگر قیمت آن تا آخر سال همچنان بالا باشد باید سر سال خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن بعد از گذشتن سال پایین آید، این در صورتی است که آخر سال وقت فروش آن باشد و به میل خود آن را نگه دارد.

مسأله ۱۴۹۲ هرگاه غیر مال التّجاره مالی دارد که خمس آن را داده یا اصلاً خمس ندارد (مانند ارث) چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد باید خمس اضافه قیمت را بدهد، همچنین اگر گوسفندی را که خمسش داده چاق شود باید خمس آنچه زیاد شده بعد از فروش بدهد.

مسأله ۱۴۹۳ اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد چنانچه وقت فروش آن رسیده باشد باید خمس آن را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه ها را بدهد و خمس خود باغ را هنگام فروش می دهد.

مسأله ۱۴۹۴ درختانی را که برای استفاده از چوبشان پرورش می دهند وقتی موقع فروش چوب آنها رسید باید خمس آن را بدهند، هر چند نخواهند آنها را بفروشند، ولی اگر موقع فروش آنها نرسیده خمس ندارد هر چند سالها بگذرد.

مسأله ۱۴۹۵ کسی که دارای چند رشته کسب و کار است، مثلاً هم زراعت دارد و هم صنعت و هم درآمد کارگری، باید منافع همه را در آخر سال یکجا حساب کند، چنانچه چیزی زاید بر مخارج داشت خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۴۹۶ مخارجی را که برای به دست آوردن فایده می کند، مانند خرج باربری و دلالی و غیر آن جزء مخارج کسب حساب می شود.

مسأله ۱۴۹۷ هزینه زندگی خمس ندارد، یعنی آنچه را انسان از درآمدش در بین سال مصرف خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و ازدواج و جهیزیه دختر و زیارت واجب یا مستحب و بذل و بخشش و میهمانی و مانند آن می کند، چنانچه در آن زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد و تنها آنچه در آخر سال اضافه می ماند خمس دارد؛ ولی هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلّق نمی گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

مسأله ۱۴۹۸ اموالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره و مانند آن می رساند جزء مخارج سالیانه اوست، همچنین اموالی را که به دیگران می بخشد یا جایزه می دهد اگر از شأن او زیاد نباشد جزء مخارج سالانه حساب می شود.

مسأله ۱۴۹۹ کسی که نیاز به خانه ملکی دارد آنچه را صرف خرید خانه می کند خمس ندارد، ولی اگر درآمد سالش برای خرید خانه کفایت نکند و مجبور باشد چند سال پس انداز کند تا قادر به تهیّه خانه شود پولهایی که سال بر آنها گذشته خمس دارد، امّا اگر فی المثل زمین خانه را در اثناء سال اوّل بخرد و مصالح ساختمانی را در اثناء سال بعد و اجرت بنا را در سال سوم بدهد هیچ کدام خمس ندارد.

مسأله ۱۵۰۰ در میان بسیاری از خانواده ها معمول است که جهیزیه دختران را تدریجاً تهیّه می کنند، چنانچه سال بر آن جهیزیه بگذرد خمس آن واجب است ولی در مناطقی که اگر جهیزیه را قبلاً تهیّه نکنند عیب است و یا این که تهیّه آن جز به صورت تدریجی مشکل است، خمس ندارد.

مسأله ۱۵۰۱ کسانی که قبر یا کفن از قبل برای خود تهیّه می کنند چنانچه سال بر آن بگذرد خمس دارد.

مسأله ۱۵۰۲ هر مالی را که یک بار خمس آن را بدهند دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، مگر این که نمو کند یا قیمت آن اضافه شود.

مسأله ۱۵۰۳ همان گونه که اشاره شد هزینه سفر حج یا زیارتهای مستحبّی اگر از درآمد همان سال باشد خمس ندارد و اگر ناچار باشد از چند سال قبل اسم نویسی کند و هزینه را بدهد، جزء مخارج همان سالش محسوب می شود و خمس ندارد، نه در آن سال و نه در سالهای بعد.

مسأله ۱۵۰۴ کسی که درآمدی از کسب و کار به دست آورده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست یا خمس آن را داده، می تواند آن دو را از هم جدا کند و مخارج سال خود را فقط از فایده کسب آن سال بردارد، امّا اگر مخارج خود را از پولی که خمس ندارد یا خمسش را قبلاً داده است بردارد، نمی تواند این مخارج را از درآمد آن سال کم کند.

مسأله ۱۵۰۵ اگر از درآمد کسب و کار آذوقه ای برای مصرف سالش خریده، چنانچه چیزی در آخر سال از آن زیاد بماند باید خمس آن را بدهد احتیاط این است که حتّی اشیاء کم اهمّیّت را مانند مختصر مواد غذایی اضافی و امثال آن را هرچه هست حساب کند و باید توجّه داشت که اگر می خواهد قیمت آنها را بدهد باید قیمت همان آخر سال را در نظر بگیرد خواه کمتر از خرید باشد یا بیشتر.

مسأله ۱۵۰۶ اگر در اثناء سال وسایل مورد نیاز خود را بخرد خمس ندارد و اگر بعداً از آن وسائل بی نیاز شود خمس دادن آن لازم نیست، همچنین زیور آلات زنانه اگر بعد از گذشتن سنّ و سالی از زن، مورد نیازش نباشد خمس به آن تعلق نمی گیرد، ولی احتیاط مستحب آن است که خمس این وسایل یا زیورآلات را بدهد.

مسأله ۱۵۰۷ کتابهایی را که طلاّب علوم دینی یا غیر آنها از درآمد کسب و کار می خرند چنانچه مورد نیازشان باشد خمس ندارد، ولی اگر فعلاً نیازی به آن ندارند و مقصودشان استفاده در آینده است خمس به آن تعلّق می گیرد (اگر در تمام طول سال نیز از آن استفاده نکند، ولی وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانه لازم است، نیاز محسوب می شود) همچنین وسایلی مانند اسباب آتش نشانی در جاهایی که بیم آتش سوزی است یا داروهای ضروری و کمکهای اوّلیّه در خانه جزء هزینه های زندگی محسوب می شود و خمس ندارد هر چند اتّفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود.

مسأله ۱۵۰۸ اگر در یک سال منفعتی نبرد، بنا بر احتیاط نمی تواند مخارج آن سال را از منافع سال بعد کم کند.

مسأله ۱۵۰۹ هرگاه در ابتدای سال منافعی نداشته باشد و از سرمایه خرج کند، امّا پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، در این صورت می تواند آنچه را از سرمایه برداشته از منافع کم کند.

مسأله ۱۵۱۰ سرمایه ای که مورد نیاز است و با کمتر از آن زندگی او در حدّ آبرو و شؤونش اداره نمی شود خمس ندارد، یعنی می تواند از درآمد همان سال و سالهای بعد بردارد و جزء سرمایه کند، ولی اگر با پرداختن خمس آن، لطمه ای به کار او نمی خورد، باید خمس آن را بدهد، خواه این سرمایه سرمایه تجارت باشد یا زمین و آب و ملک برای زراعت، یا ابزار کار.

مسأله ۱۵۱۱ اگر چیزی از سرمایه به خاطر کسب و کار از بین برود بطوری که جزء ضرر معامله حساب شود، می تواند مقدار آن را از منافع بردارد، ولی اگر به واسطه حوادث دیگری از بین برود (مانند سرقت وامثال آن) نمی تواند آن را از منافع کم کند، مگر این که با سرمایه باقیمانده نتواند کسبی که سزاوار شأن اوست انجام دهد.

مسأله ۱۵۱۲ هرگاه غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او به خاطر شکستن و سوختن و سرقت و غیر آن از بین برود اگر در همان سال به آن احتیاج دارد می تواند آن را از منافع همان سال تهیّه کند.

مسأله ۱۵۱۳ هرگاه در ابتدای سال برای مخارج خود قرض کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید و اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض نماید می تواند قرض خود را از منافع سالهای بعد ادا کند.

مسأله ۱۵۱۴ قرضهایی که بر ذمّه انسان آمده خواه برای هزینه زندگی باشد یا خسارت و غرامت و یا غیر اینها، می تواند از درآمد سال آنها را ادا کند، ولی قرضهایی را که به اقساط می پردازد فقط قسط هایی را که در آن سال باید بپردازد جزء مخارج آن سال محسوب می شود.

مسأله ۱۵۱۵ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند آن قرض را از منافع سال کم کند، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده به علّتی از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد می تواند از منافع و درآمدهای آن سال، قرض خود را ادا کند.

مسأله ۱۵۱۶ انسان تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن تصرّف کند و نیّت دادن خمس به تنهایی کافی نیست، همچنین نمی تواند خمس را به ذمّه بگیرد و در مال تصرّف کند و چنانچه تصرّف کند کار حرامی کرده و اگر آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۱۷ کسی که بدهکار خمس است اگر با حاکم شرع (با در نظر گرفتن مصلحت مستحقّین) مصالحه و دستگردان کند می تواند در تمام مال تصرّف نماید و اگر بعد از آن منافعی از آن مال به دست آید مال خود اوست.

مسأله ۱۵۱۸ کسی که با دیگری شریک است و می داند شریکش خمس درآمد خود را نمی دهد، ادامه شرکت برای او جایز نیست و تصرّف در مال شرکت بعد از تعلّق خمس برای هر دو حرام است.

مسأله ۱۵۱۹ انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرّف کند، ولی در مال کسی که شک دارد خمس آن داده شده یا نه، تصرّف جایز است و قبول بخشش و معامله یا شرکت در میهمانی چنین کسی اشکال ندارد و تفحّص و جستجو لازم نیست.

مسأله ۱۵۲۰ کسی که از اوّل تکلیف، خمس نداده و درآمدهایی پیدا کرده و وسایلی برای زندگی خود خریده است و الآن متوجّه وظیفه خمس شده و می خواهد تکلیف خود را درباره آن ادا کند و زندگی خود را پاک نماید اگر از منافع کسب، چیزی را که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها نیاز دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده است لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال یا بعد از تمام شدن سال بوده بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع یا نماینده او مصالحه کند، یعنی تمام اموال مشکوک خود را حساب کرده و حاکم شرع بدهی او را از جهت خمس به مقداری تخمین می زند و با او مصالحه می کند و با پرداخت آن تمام اموالش پاک می شود.

مسأله ۱۵۲۱ هرگاه بچّه صغیر درآمدی داشته باشد و از هزینه سال او اضافه بماند بنابر احتیاط واجب باید بعد از آن که بالغ شد خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۲۲ لباسهای متعدّد و همچنین انگشتر و زیور آلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز و در حدّ شأن او باشد و از درآمد همان سال تهیّه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز و شأن باشد، مقدار زیادی، خمس دارد.

مسأله ۱۵۲۳ پولی را که خرج خریدن وسایل حرام می کند (مانند انگشتر طلا برای مرد و وسایل لهو و لعب) خمس دارد.

مسأله ۱۵۲۴ حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان باز خرید کار داده می شود جزء درآمد همان سال محسوب می گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند خمس ندارد، امّا اگر اضافه بماند خمس دارد.

مسأله ۱۵۲۵ جوایزی که به پس اندازها تعلّق می گیرد اگر قراردادی میان پس انداز کننده و پس انداز گیرنده نباشد حلال است و بنابر احتیاط واجب با گذشتن سال خمس آن واجب می شود، این در صورتی است که پس انداز کننده خود را طلبکار جایزه نداند، بلکه پس انداز گیرنده شخصاً برای تشویق پس انداز کنندگان جوایزی می دهد.

۲ معدن

مسأله ۱۵۲۶ واجب است خمس چیزی را که از معادن طلا، نقره، سرب، آهن، مس، زغال سنگ، نفت، گوگرد، فیروزه، نمک و معدنهای دیگر و انواع فلزات به دست می آورند بدهند و احتیاط واجب آن است که نصاب معیّنی در آن نیست،یعنی آنچه را از معدن استخراج می کنند کم باشد یا زیاد خمس دارد.

مسأله ۱۵۲۷ گچ و آهک و گل سرخ و مانند آن اگر به آنها معدن گفته شود باید خمس آن را بدهد، همچنین انواع سنگها.

مسأله ۱۵۲۸ معدن، خواه روی زمین باشد یا زیر زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالک ندارد، استخراج کننده آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان، بالغ باشد یا غیر بالغ، در تمام این صورتها باید خمس آن پرداخته شود و در صورتی که کودک باشد، ولیّ او می پردازد.

مسأله ۱۵۲۹ مخارج و هزینه استخراج معدن و تصفیه آن (در صورتی که احتیاج به تصفیه دارد) و همچنین اجاره ای را که جهت

معدن می پردازد از آن کم می شود و باقیمانده خمس دارد، ولی مخارج سال از درآمد معدن کسر نمی شود.

مسأله ۱۵۳۰ اگر چند نفر چیزی را از معدن استخراج کنند باید بعد از کم کردن مخارج، خمس آن را بدهند، خواه کم باشد یا زیاد (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۱۵۳۱ اگر معدنی را که در ملک دیگری است استخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب آن زمین است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه از معدن استخراج شده بدهد، ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده اوست و از درآمد معدن کم می شود.

مسأله ۱۵۳۲ هرگاه معدن از معادن عظیمه و در اراضی مباح یا ملکی باشد، حاکم شرع (مجتهد عادل) حق دارد بر اخراج و صرف آن در مصارف مسلمین نظارت کند در این صورت استخراج کنندگان باید نظر حاکم شرع را رعایت کنند.

مسأله ۱۵۳۳ اگر حکومت اسلامی معدنی را استخراج کند خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

۳ گنج

مسأله ۱۵۳۴ «گنج» مالی است که در زیر زمین، یا کوه، یا دیوار، یا درون درخت پنهان کرده باشند و در عرف به آن گنج گویند.

مسأله ۱۵۳۵ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند و مالک آن گنج به هیچ وجه شناخته نیست مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال می دهد که مال یکی از آنان است، بنابر احتیاط واجب باید به مالک قبلی اطّلاع دهد چنانچه معلوم شود مال او نیست به کسی که پیش از او، مالک آن زمین بوده اطّلاع می دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند و آنها را می شناسد خبر می دهد، اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۳۶ گنج دارای نصاب است و نصاب آن صد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست آمده به این مقدار برسد خمس آن واجب است، امّا اگر کمتر از آن باشد خمس آن واجب نیست و اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا نرسد ولی به صد و پنج مثقال نقره برسد باز خمس آن واجب است و همچنین عکس آن.

مسأله ۱۵۳۷ اگر در ظرفهای متعدّدی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آن روی هم رفته به حدّ نصاب برسد، باید خمس آن را داد، ولی اگر گنجهای متعدّدی در جاهای مختلف پیدا کند هر کدام از آنها که قیمتش به حدّ نصاب برسد خمس دارد و لازم نیست آنها را روی هم حساب کند.

مسأله ۱۵۳۸ هرگاه برای استخراج گنج، مخارجی کرده، مقدار آن را کم می کند و خمس بقیّه را می دهد.

مسأله ۱۵۳۹ اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند همه در آن شریکند و طبق قراردادی که دارند عمل می کنند و سهم هر یک به حدّ نصاب برسد خمس دارد.

مسأله ۱۵۴۰ هرگاه کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا شود، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست باید به ترتیب از صاحبان قبلی سؤال کند، چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و احتیاط مستحب آن است که خمس آن را شبیه خمس معدن بدهد خواه به اندازه نصاب باشد یا نه.

مسأله ۱۵۴۱ هرگاه کسی ماهی خریداری کند و گوهری در دل آن بیابد مال خود اوست، نه مال صیّادی که قبلاً آن را صید کرده

و به دیگری فروخته و نه مال فروشندگان قبل از او و احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۵۴۲ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط شود بطوری که انسان نتواند آنها را از هم تشخیص دهد و مقدار مال حرام و همچنین صاحب آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام آن مال را بدهد و بقیّه برای او حلال است.
مسأله ۱۵۴۳ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط گردد اگر مقدار آن را بداند (مثلاً بداند یک سوم آن حرام است) ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را بنابر احتیاط واجب به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه (مانند سادات فقیر)
مسأله ۱۵۴۴ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی کنند و چنانچه صاحب مال راضی نشود در صورتی که بداند مقدار معیّنی قطعا مال اوست (مثلاً یک چهارم مال) و در بیشتر از آن شک داشته باشد باید مقداری را که یقین دارد به او بدهد و مقدار بیشتر را که احتمال می دهد مال اوست با او نصف کند.
مسأله ۱۵۴۵ هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه.
مسأله ۱۵۴۶ هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، بعد صاحبش پیدا شود، بنابراحتیاط واجب باید عوض آن را به او بدهد، همچنین اگر مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیّت صدقه از جانب صاحبش بدهد و بعد صاحبش پیدا شود و راضی نشود.
مسأله ۱۵۴۷ هرگاه انسان بداند مال او با اموال دیگران مخلوط شده و مقدار آن معلوم باشد و بداند که مالک آن از چند نفر معیّن بیرون نیست، ولی نتواند مالک را بطور معیّن تشخیص دهد، باید در بین همه آنها بطور مساوی تقسیم کند.

۵ جواهراتی که با غوّاصی به دست می آید

مسأله ۱۵۴۸ هرگاه انسان به واسطه فرو رفتن در دریا جواهراتی مانند لؤلؤ و مرجان و مانند آن از دریا بیرون آورد باید خمس آن را بدهد، به شرط آن که قیمت آن بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن کمتر از یک مثقال شرعی طلای سکه دار نباشد (مثقال شرعی ۱۸ نخود است) خواه آن جواهرات معدنی باشد یا روییدنی و خواه در یک مرتبه از دریا بیرون آورد یا در چند دفعه پشت سر هم و با فاصله که عرفاً یک مرتبه حساب شود، از یک جنس باشد یا از چند جنس.
مسأله ۱۵۴۹ هرگاه چند نفر جواهراتی را از دریا بیرون آورند بنابر احتیاط لازم نیست سهم هر کدام به اندازه نصاب برسد، بلکه اگر مجموعاً به اندازه نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.
مسأله ۱۵۵۰ هرگاه بدون فرو رفتن در دریا جواهرات را با اسبابی بیرون آورند و یا از روی آب دریا و یا از کنار دریا بگیرند، چنانچه قیمت آن بعد از کم کردن مخارج به حدّ نصاب برسد احتیاط واجب آن است خمس آن را بدهند.
مسأله ۱۵۵۱ ماهی و حیوانات دیگری را که از دریا می گیرند خمس ندارد، ولی جزء درآمد کسب حساب می شود که اگر در آخر سال چیزی از آن یا قیمت آن اضافه بماند خمس دارد.
مسأله ۱۵۵۲ لازم نیست انسان به قصد صید جواهرات در دریا فرو برود بلکه اگر به قصد دیگری برود و جواهراتی به دستش آید باید خمس آن را بدهد.
مسأله ۱۵۵۳ هرگاه انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد که در شکم آن جواهری باشد که قیمتش بعد از کم کردن

مخارج به حدّ نصاب برسد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر اتّفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد باز احتیاط واجب پرداختن خمس آن است.

مسأله ۱۵۵۴ جواهراتی که از رودخانه های بزرگی که محل پرورش جواهر و صید صدف است بیرون می آورند نیز خمس دارد.

مسأله ۱۵۵۵ عنبر مادّه خوش بویی که از دریا می گیرند، هرگاه به وسیله غوّاصی بیرون آورند خمس دارد و اگر از روی آب، یا کنار دریا به دست آورند باز هم بنابر احتیاط واجب باید خمسش را بدهند.

مسأله ۱۵۵۶ کسانی که کارشان غوّاصی یا بیرون آوردن معادن است هرگاه خمس آنها را بدهند و در آخر سال چیزی از مخارج سالشان زیاد بیاید لازم نیست دوباره خمس بدهند.

۶ غنائم جنگی

مسأله ۱۵۵۷ هرگاه مسلمانان به دستور امام معصوم با کفّار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند باید خمس آن را بدهند، امّا مخارجی را که برای حفظ غنیمت و حمل و نقل آن کرده اند از آن کم می شود.

مسأله ۱۵۵۸ هرگاه مسلمانان به اذن نایب خاص، یا نائب عامّ امام (علیه السلام) اقدام به جنگ بر ضدّ کفّار کنند و غنائمی به دست آورند احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازند.

مسأله ۱۵۵۹ سلاحهای بزرگی که در جنگهای امروز در غنائم به دست می آید و مصرف شخصی ندارد، مانند تانکها و توپها، حاکم شرع و ولیّ امر مسلمین می تواند آن را منحصراً در اختیار ارتش اسلام قرار دهد.

مسأله ۱۵۶۰ مسلمانان حق دارند اموال کفّاری را که با آنها در حال جنگ هستند تملّک کنند و باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۵۶۱ غنائم جنگی که خمس آن را باید داد منحصر به غنائم منقول است که با دادن خمس ملک جنگجویان است، امّا زمینهایی که از کفّار با جنگ به دست می آید خمس ندارد و ملک همه مسلمین است.

مسأله ۱۵۶۲ هرگاه گروهی از مسلمانان بر ضدّ گروه دیگری تجاوز کنند باید جلو متجاوز را گرفت تا به حکم خدا گردن نهد و اگر مسلمانان در این میان غنائمی به دست آورند نمی توانند آن را ملک خود سازند، بلکه باید نگهداری کنند و بموقع به آنها بازگردانند، مگر چیزهایی که اگر در دست آنها باشد منشأ فساد و ادامه تجاوز می شود که با اجازه حاکم شرع از آن استفاده صحیح می شود.

۷ زمینی که کافر ذمّی از مسلمان می خرد

مسأله ۱۵۶۳ هرگاه کافر ذمّی، یعنی کافری که به صورت یک اقلّیت سالم در کنار مسلمانان زندگی می کند و شرائط ذمّه را پذیرفته است، زمینی را از مسلمان بخرد باید یک پنجم عواید را به جای یک دهم زکات معمولی بپردازد.

مسأله ۱۵۶۴ هرگاه کافر ذمّی زمینی را که از مسلمانی خریده به مسلمان دیگری بفروشد خمس ساقط نمی شود، همچنین اگر بمیرد مسلمانی آن زمین را از او به ارث ببرد احتیاط آن است که خمس آن را بپردازد، اگر کافر ذمّی در موقع خرید زمین شرط کند که خمس آن را ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او باطل است و باید خمس آن را خودش بپردازد، ولی اگر شرط کند فروشنده به جای او مقدار خمس را بدهد عمل به این شرط لازم است.

مسأله ۱۵۶۵ هرگاه مسلمان زمینی را بدون خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنابر احتیاط

واجب باید کافر ذمّی خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۵۶۶ خمس را بایـد دو قسـمت کرد: یک قسـمت آن سـهم مبارک امام (علیه السـلام) است و نیم دیگر سـهم سادات. سـهم سادات را بایـد به سادات فقیر یا یتیم نیازمنـد، یا ساداتی که در سـفر وامانـده انـد و نیازمنـد هسـتند، داد (هرچنـد در محلّ خود فقیر نباشـند) ولی سـهم امام (علیه السـلام) را در زمان ما بایـد به مجتهد عادل یا نماینده او داد، تا در مصارفی که مورد رضای امام (علیه السلام) است از مصالح مسلمین و مخصوصاً اداره حوزه های علمیّه و مانند آن مصرف کند.

مسأله ۱۵۶۷ صـرف کردن قسـمتی از سـهم مبارک امام (علیه السـلام) برای ساختن مساجد یا حسـینیه ها یا بیمارسـتان و درمانگاه و مـدارس، تنها در صورتی مجاز است که با اجازه مجتهـد عادل و رعایت اولویّت باشد، ولی سـهم سادات را جز در مورد ساداتی که گفته شد نمی توان مصرف کرد.

مسأله ۱۵۶۸ بـدهکار می تواند اگر مجتهد صـلاح ببیند با او یا نماینده او مقدار بدهی خود را دست گردان کند و به ذمّه بگیرد و به اقساط بپردازد.

مسأله ۱۵۶۹ سـهم سادات را بدون اجازه مجتهد نمی توان به ساداتی که در بالا گفته شد پرداخت (بنابر احتیاط واجب)، و سهم امام (علیه السلام) را نیز اگر بدون اجازه مجتهد بپردازد قبول نیست، مگر این که مجتهد بعداً بپذیرد و اجازه دهد.

مسأله ۱۵۷۰ کسـی که بدهی زیادی از خمس دارد و قادر به ادای آن نیست اگر مجتهد مصلحت ببیند ممکن است مقداری از سهم امام (علیه السلام) را به خودش ببخشد.

مسأله ۱۵۷۱ اگر کسی بخواهد سهم امام (علیه السلام) را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی مجاز است که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند سهم امام را یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۵۷۲ به سیّدی که عادل نیست می توان خمس داد، ولی احتیاط واجب آن است به کسی بدهند که آشکارا گناه نکند و اگر در سفر مانده است در صورتی می توان به او خمس داد که سفرش سفر معصیت نباشد، مگر این که توبه کند و باقیمانده سفر را در طریق معصیت انجام ندهد.

مسأله ۱۵۷۳ به سـیّدی که دوازده امامی نیست نمی توان خمس داد و همچنین به کسی که واجب النّفقه است، مثلاً انسان نمی تواند به زنش که سیّده است خمس خود را بدهد، مگر این که آن زن ناچار باشد مخارج اشخاص دیگری را که واجب النّفقه مرد نیستند بپردازد.

مسأله ۱۵۷۴ سیّد بودن سادات از راههای زیر ثابت می شود:

۱ دو نفر عادل سیّد بودن او را تصدیق کند (یک نفر نیز کافی است).

۲ در شهر و منطقه خود مشهور باشد که سیّد است، خواه این شهرت سبب یقین شود یا گمان.

مسأله ۱۵۷۵ سادات فقیری که مخارج آنها بر دیگری واجب است اگر آن شـخص نتواند خرج او را بدهد می توان به او خمس داد، مثلاً زن سیّده ای که شوهرش قادر به اداره زندگی او نیست می تواند خمس بگیرد.

مسأله ۱۵۷۶ بنابر احتیاط واجب سادات نمی توانند بیش از مخارج یک سال خود را از خمس بگیرند.

مسأله ۱۵۷۷ بردن خمس از شـهری به شـهر دیگر مانعی نـدارد، خواه در شـهر خودش مسـتحقّی باشـد یا نه، ولی در هر صورت اگر تلف شود احتیاط واجب آن است که از اموال دیگرش بپردازد مخارج حمل و نقل نیز بر عهده اوست، امّا اگر به نماینده حاکم شرع

دهد و او از شهری به شهری دیگر ببرد و تلف شود چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۵۷۸ در صورتی که سادات فقیر نیاز به سرمایه ای برای کسب و کار داشته باشند می توان از باب خمس به آنها داد (البتّه به مقداری که نیاز زندگی آنها را تأمین کند).

مسأله ۱۵۷۹ هرگاه سهم سادات بیش از نیاز سادات باشد باید آن را به مجتهد عادل داد تا در مصارف دیگری که صلاح می داند صرف کند و اگر کمتر از نیاز سادات باشد می توان از سهم امام (علیه السلام) به آنها داد، بنابراین کم و زیاد بودن سهم سادات مشکلی ایجاد نمی کند.

مسأله ۱۵۸۰ احتیاط واجب آن است که سهم سادات را از خود آن مال و یا از پول رایج بدهند، نه از جنس دیگر، مگر این که جنس دیگر را به مستحق بفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند.

مسأله ۱۵۸۱ کسی که از سیّد نیازمندی طلبکار است می تواند طلب خود را از باب خمس حساب کند، ولی در مورد سهم امام باید به اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۵۸۲ لازم نیست به سیّد گفته شود که این پول خمس است، بلکه می تواند به عنوان هدیه به او بدهد و نیّت خمس کند، همچنین در مورد سهم امام که به اذن حاکم شرع به اشخاص مستحقّی می دهد.

مسأله ۱۵۸۳ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، مگر آن مقدار که در خور شأن اوست که اگر خودش مالی داشت به آن شخص ممکن بود ببخشد.

مسأله ۱۵۸۴ اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر کند، مثلاً اگر دو هزار تومان خمس بدهکار است و از منافع سال بعد بیست هزار تومان بیشتر از مخارجش دارد باید خمس بیست هزار تومان را بدهد و دو هزار تومانی که از باب خمس بدهکار است از بقیّه بپردازد.

مسأله ۱۵۸۵ دادن سهم سادات به سادات به خاطر آن است که آنها از گرفتن زکات محرومند بنابراین تبعیضی محسوب نمی شود و محروم بودن آنها از زکات دلایلی دارد که در جای خود گفته شده.

زکات

احکام زکات مال

مسأله ۱۵۸۶ زکات بر نُه چیز واجب است: گندم، جو، خرما، انگور (کشمش) طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقدار معیّنی را که در مسائل آینده خواهد آمد در مصارفی که گفته می شود صرف کند، ولی مستحبّ است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه سال زکات بدهد، همچنین سایر غلّات (غیر از گندم و جو و خرما و کشمش) نیز زکات آن مستحبّ است.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۵۸۷ زکات با چند شرط واجب می شود:

۱ مال به مقدار نصابی که بعداً گفته می شود برسد.

۲ مالک آن بالغ و عاقل باشد.

۳ بتواند در آن مال تصرّف کند.

۴ در مورد گـاو و گوسـفند و شتر و طلاـ و نقره بایـد دوازده ماه بر آن بگـذرد، ولی احتیاط واجب آن است که از اوّل ماه دوازدهم زکات تعلّق می گیرد، و اگر بعضی از شرایط در اثناء ماه دوازدهم از بین برود زکات را باید بپردازد.

مسأله ۱۵۸۸ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۸۹ زکات گنـدم و جو وقتی واجب می شود که دانه آن بسـته شود و به آن گنـدم و جو گوینـد و زکات انگور و کشـمش موقعی است که میوه برسـد و به آن انگور گوینـد و همچنین در مورد خرمـا زمـانی است که خرمـا برسـد و قابـل خوردن شود، ولی وقت دادن زکـات در گنـدم و جو زمـانی است که آن را خرمن کننـد و کـاه را جـدا نماینـد و در خرمـا و کشـمش موقعی است که خشک شود، مگر این که بخواهند آن را به صورت تر مصرف کنند که باید زکات آن را بدهند به شرط این که خشک شده آن به حدّ نصاب برسد.

مسأله ۱۵۹۰ در مورد گنـدم و جو و کشـمش و خرما زکات در صورتی واجب است که هنگام واجب شدن زکات صاحب آنها بالغ باشد.

مسأله ۱۵۹۱ مالی را که از انسان غصب کرده انـد و نمی توانـد در آن تصـرّف کنـد زکات نـدارد و همچنین هر گاه زراعتی غصـب شده و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غاصب باشد، اگر بعداً به مالکش برگردد زکات ندارد.

مسأله ۱۵۹۲ هر گاه طلا و نقره یا چیز دیگری را که در آن زکات است قرض کنـد و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات غلّات

مسأله ۱۵۹۳ زکات گندم و جو و خرما و کشـمش وقتی واجب است که به حدّ نصاب برسد و نصاب آنها «۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کمتر» است که حدود «۸۴۷ کیلو گرم» برآورد شده (کمی کمتر از سه خروار).

مسأله ۱۵۹۴ اگر قبل از دادن زکات مقـداری از انگور و خرما و جو وگنـدم را مصـرف کنـد یا به دیگری بدهـد بایـد زکات آن را بپردازد.

مسأله ۱۵۹۵ اگر مالک بعـد از واجب شـدن زکات بمیرد بایـد زکات را از مال او بدهنـد، ولی اگر قبل از واجب شدن زکات بمیرد زکات بر عهده ورثه است، یعنی سهم هر کدام به اندازه نصاب رسد باید زکات خود را بدهد.

مسأله ۱۵۹۶ حاکم شـرع می توانـد مأموری برای جمع آوری زکات تعیین کنـد تا بعـد از جـدا کردن گندم و جو از کاه، یا خشـک شدن خرما و انگور، زکات را جمع آوری کند و اگر از پرداختن زکات که حقّ محرومان است خودداری نمایند می تواند به زور از آنها بگیرد.

مسأله ۱۵۹۷ هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شـدن زکات خریـداری کند زکات بر عهده مالک جدید است و اگر بعد از آن که زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است.

مسأله ۱۵۹۸ هرگاه انسان گندم و جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند فروشـنده زکات آن را داده زکات بر او واجب نیست و اگر شک کند باز چیزی بر او لازم نیست، ولی اگر بداند زکات آن را نداده است، معامله نسـبت به مقدار زکات باطل است مگر این که حاکم شـرع اجازه دهـد، در این صورت قیمت مقـدار زکات را از فروشـنده می گیرد و اگر اجازه ندهد زکات را از خریدار خواهد گرفت و در صورتی که خریدار قیمت آن را به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۵۹۹ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشـمش موقعی که هنوز تر است به حدّ نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این

مقدار شود زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۶۰۰ اگر رطب و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کند یا به فروش رساند، در صورتی زکات آن واجب است که خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد.

مسأله ۱۶۰۱ غلّاتی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۶۰۲ مقدار زکات گندم و جو و خرما و انگور در صورتی که از آب باران، یا قنات و نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده یک است و اگر با آب چاههای عمیق و نیمه عمیق و کم عمق، یا به وسیله دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشد و آن را مشروب سازد زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۶۰۳ اگر زراعتی با آب باران و آب چاه آبیاری شود، چنانچه یکی از آنها بقدری کم باشد که به حساب نیاید، باید مطابق آن که غالباً مشروب شده زکات بدهد، ولی اگر از هر دو به مقدار قابل توجهی مشروب شده است، مثلاً نصف یا ثلث مدّت با آب باران و بقیّه با آب چاه مشروب شده باید زکات آن را نیمی به حساب ده یک و نیمی به حساب بیست یک بدهد.

مسأله ۱۶۰۴ اگر نداند که آبیاری با آب باران بوده یا با آب چاه و مانند آن، فقط بیست یک بر او واجب است.

مسأله ۱۶۰۵ هرگاه زراعت با آب باران و نهر مشروب شود و احتیاجی به آب چاه نداشته باشد امّا با آن نیز آبیاری گردد و این کار تاثیری در محصول نداشته باشد زکات آن ده یک است و اگر بعکس با آب چاه آبیاری شود و آب باران بر آن ببارد امّا تأثیری نگذارد زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۶۰۶ هرگاه زراعتی را با آب چاه آبیاری کنند و در زمین مجاور آن زراعتی باشد که از رطوبت آن زمین استفاده کند و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که مجاور آن است ده یک می باشد.

مسأله ۱۶۰۷ بنابر احتیاط واجب مخارجی را که برای زراعت کرده از حاصل کسر نکند، همچنین قیمت تخمی را که برای زراعت پاشیده است.

مسأله ۱۶۰۸ هرگاه درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن مسلّماً جزءِ مخارج نیست و اگر خرما یا انگور را پیش از رسیدن بخرد احتیاط واجب آن است که پول آن را نیز از محصول کم نکند، همچنین پولی را که برای خرید زمین می دهد جزءِ مخارج نیست.

مسأله ۱۶۰۹ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد، یعنی زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما و انگور داشته باشد، همه آنها محصول یک سال حساب می شود و چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد و زکات بقیّه را هر وقت به دست آید می پردازد و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیّه آن برسد، اگر روی هم رفته به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است.

مسأله ۱۶۱۰ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات آن را بنابر احتیاط واجب باید بدهد.

مسأله ۱۶۱۱ اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات را از رطب تازه یا انگور بدهد (ولی می تواند رطب تازه یا انگور را به مستحق بفروشد بعد بدهی او را از باب زکات حساب کند) امّا اگر بخواهد رطب یا انگور را قبل از خشک شدن بفروشد می تواند زکات آن را از خودش بدهد.

مسأله ۱۶۱۲ هرگاه کسی از دنیا برود در حالی که زکات واجب بر ذمّه اوست و هم بدهی به مردم دارد، اوّل باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد دین او را ادا کنند و این در صورتی است که مالی که زکات به آن تعلّق گرفته موجود باشد.

مسأله ۱۶۱۳ هرگاه کسی که بدهکار است و زراعتی نیز دارد فوت کند و ورثه پیش از آن که زکات زراعت واجب شود دین او را از اموال دیگری بدهند،هرکدام از ورثه سهمش به اندازه زکات برسد باید زکات را بدهد امّا اگر دین او را قبل از واجب شدن زکات نپردازند، چنانچه مال میّت فقط به اندازه دین است زکات واجب نمی شود.

مسأله ۱۶۱۴ اگر محصول زراعت او خوب و بد دارد باید زکات هر کدام را از خود آن بدهد و یا قیمتش را حساب کند و نمی تواند زکات همه را از جنس بد بدهد و اگر همه را از خوب بدهد بهتر است.

نصاب طلا و نقره

مسأله ۱۶۱۵ طلا دارای دو نصاب است:

نصاب اوّل آن ۲۰ مثقال شرعی است که معادل ۱۵ مثقال معمولی می باشد، هرگاه به این مقدار برسد و شرایط دیگر نیز در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم ۴ مثقال شرعی است که ۳ مثقال معمولی می شود، یعنی اگر ۳ مثقال به ۱۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار دو و نیم درصد بدهد و اگر کمتر از ۳ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۵ مثقال واجب است و زیادی آن زکات ندارد، همچنین هر چه بالاـ رود، یعنی اگر ۳ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقدار اضافه زکات ندارد.

مسأله ۱۶۱۶ نقره نیز دو نصاب دارد:

نصاب اوّل ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر به آن مقدار برسد و شرایط دیگر در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بدهد و هرگاه کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۰۵ مثقال واجب است و زیادی زکات ندارد، همچنین هر قدر بالا رود، ولی برای آسان شدن حساب اگر انسان دو و نیم درصد از طلاـ و نقره که دارد بدهد زکاتی را که بر او واجب بوده داده، گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است.

مسأله ۱۶۱۷ به طلا و نقره همه سال زکات تعلّق می گیرد، یعنی اگر انسان زکات مقدار طلا یا نقره را بدهد و سال بعد نیز شرایط در او جمع باشد باید دوباره زکات آن را بدهد، تا زمانی که از حد نصاب بیفتد، ولی در خمس چنین نیست، یعنی اگر مال را یک بار خمس دادند دیگر خمس به آن تعلّق نمی گیرد، مگر این که اضافه شود، همچنین گندم وجو و کشمش و خرما یک بار بیشتر زکات ندارد.

مسأله ۱۶۱۸ یکی دیگر از شرایط واجب شدن زکات طلا و نقره این است که «دارای سکّه» باشد و معامله با آن رواج داشته باشد، بنابر این سکّه هایی که رواج معامله ندارد زکات به آن تعلّق نمی گیرد.

مسأله ۱۶۱۹ احتیاط مستحب آن است که از سایر پولهای رایج مانند اسکناس اگر شرایط دیگر در آن جمع باشد زکات بدهند.

مسأله ۱۶۲۰ هرگاه طلا و نقره سکّه دار رایج را زنها به صورت زینت آلات درآورند و برای زینت از آن استفاده کنند زکات ندارد و هر گاه کسی دارای مقداری طلا و نقره است، امّا هیچ کدام از آن دو به اندازه نصاب نیست زکات بر او واجب نمی باشد، هر چند قیمت مجموع آن به حدّ نصاب برسد.

مسأله ۱۶۲۱ شرط دیگر آن است که انسان یک سال تمام مالک مقدار نصاب باشد و اگر وارد ماه دوازدهم شود احتیاط آن است

که زکات آن را بدهـد، امّا اگر قبل از گذشـتن یازده ماه آن را بفروشـد، یا از نصاب بیفتد، یا در اختیار او نباشد، زکات به آن تعلّق نمی گیرد، همچنین اگر آن را با چیز دیگری عوض نماید، یا آنها را آب کند و از صورت سکّه خارج سازد، امّا اگر سکّه های طلا و نقره را به سکّه های طلا و نقره دیگری عوض کند احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.
مسأله ۱۶۲۲ اگر کسـی به قصـد فرار از زکات، طلا و نقره را تبـدیل نمایـد، یا آنها را آب کند، زکات به او تعلّق نمی گیرد، ولی از خیر و سعادتی محروم شده و احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهد.
مسأله ۱۶۲۳ هرگاه طلا و نقره ای که دارد جنس خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد، زکات هرکدام را از همان می دهد، ولی بهتر آن است که زکات همه را از نوع مرغوب بدهد.
مسأله ۱۶۲۴ هرگاه طلا و نقره بیش از اندازه معمول فلزّ دیگری مخلوط دارد بطوری که به آن طلا و نقره نگویند، اگر خالص آن به انـدازه نصاب برسـد بایـد زکات آن را بدهـد و چنانچه شک دارد که به اندازه نصاب هست یا نیست زکات واجب نیست، ولی اگر می تواند آن را امتحان کند احتیاط واجب آن است که امتحان کند.

زکات حیوانات

مسأله ۱۶۲۵ در زکات گوسـفند و گاو و شتر علاوه بر شرایطی که قبلاً گفته شد لازم است که این حیوانات بیکار باشد اگر در تمام طول سال روزهای پراکنده ای کار کرده بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.
مسأله ۱۶۲۶ احتیاط واجب آن است که زکات گاو و گوسفند و شتر را اگر به حدّ نصاب برسد بدهد، خواه از علف بیابان بخورد یا علف دستی به آن بدهد و یا گاهی از این و گاه از آن.
مسأله ۱۶۲۷ اگر برای این حیوانات چراگاهی را که کسـی نکاشـته بخرد یا اجاره کنـد یا برای چراندن در آن متحمّل مخارجی شود باید زکات را بدهد.
نصاب گوسفند
مسأله ۱۶۲۸ گوسفند ۵ نصاب دارد:
۱ (۴۰) گوسفند و زکات آن یک گوسفند است، و کمتر از آن زکات ندارد.
۲ (۱۲۱) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.
۳ (۲۰۱) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.
۴ (۳۰۱) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.
۵ (۴۰۰) گوسـفند و بالاتر، که بایـد برای هر صـد تای آنها یک گوسـفند بدهـد و مقـداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میـان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسـفندان به (۴۰) رسـیده است تـا به نصاب دوم که (۱۲۱) گوسـفند است نرسد، فقط یک گوسفند می دهد و همچنین در نصابهای بعد.
مسأله ۱۶۲۹ لازم نیست زکات را از خود گوسـفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است و همچنین می تواند به جای گوسـفند و گاو و شتر پول آنها را بدهـد، مگر آن که دادن خود حیوان برای مستحق مفیدتر باشد در این صورت احتیاط آن اسـت که خود آن را بدهد.

نصاب گاو

مسأله ۱۶۳۰ گاو دارای دو نصاب است:
نصاب اوّل ۳۰ رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به ۳۰ رسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید یک گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد.
نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکات آن یک گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (۳۵) گاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می دهد و همچنین اگر از (۴۰) گاو زیادتر شود تا به ۶۰ نرسیده، فقط زکات همان ۴۰ گاو را می دهد، و هرگاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور هرچه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل، و یا اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، امّا باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلاً کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

نصاب شتر

مسأله ۱۶۳۱ برای شتر ۱۲ نصاب است:
اوّل: ۵ شتر و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از مقدار، زکات ندارد.
دوم: ۱۰ شتر و زکات آن دو گوسفند است.
سوم: ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.
چهارم: ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.
پنجم: ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.
ششم: ۲۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.
هفتم: ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.
هشتم: ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.
نهم: ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.
دهم: ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.
یازدهم: ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.
دوازدهم: ۱۲۱ شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل چهل حساب کند و برای هر ۴۰ شتر یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در این جا نیز باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند از ۹ شتر بیشتر نباشد و شتر زکات باید حتماً ماده باشد.
مسأله ۱۶۳۲ مابین دو نصاب زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اوّل که ۵ شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که ۱۰ شتر است نرسیده، فقط زکات ۵ شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد.
مسأله ۱۶۳۳ هرگاه گوسفند و گاو و شتر به مقدار نصاب برسد زکات آن واجب است خواه همه آنها نر باشد یا ماده یا بعضی نر و بعضی ماده.

مسأله ۱۶۳۴ بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارد و همچنین انواع شتر، گاو و گاومیش نیز یک جنس حساب می شود.

مسأله ۱۶۳۵ گوسفندی را که برای زکات می دهد احتیاط واجب آن است که حدّاقل سال اوّل آن تمام شده باشد اگر بز می دهد دوسال آن تمام شده باشد.

مسأله ۱۶۳۶ گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی مستحبّ است گوسفندی که قیمتش بیشتر است بدهد، یا لااقل حدّ وسط را در نظر بگیرد و همچنین در گاو و شتر.

مسأله ۱۶۳۷ اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام سهمش به حدّ نصاب برسد باید زکات را بدهد.

مسأله ۱۶۳۸ اگر یک نفر در چند جا گوسفند یا گاو و شتر دارد و روی هم رفته به حدّ نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و اگر گاو و گوسفند و شتر مریض و معیوب هم باشند زکاتشان واجب است.

مسأله ۱۶۳۹ اگر همه گوسفندان و گاو و شترها سالم و بی عیب و جوان باشد نمی تواند زکات آنها را از مریض یا معیوب و پیر بدهد، بلکه اگر بعضی سالم و بعضی مریض، دسته ای معیوب و دسته ای بی عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشد، احتیاط واجب آن است که برای زکات، سالم و بی عیب و جوان را انتخاب کند، ولی اگر همه آنها مریض یا معیوب یا پیر باشند می تواند زکات را از خود آنها بدهد.

مسأله ۱۶۴۰ کسی که زکات حیوان بر او واجب است اگر زکات را از مال دیگرش بدهد تا وقتی که شماره آنها از نصاب کم نشده همه سال باید زکات بدهد و هرگاه از نصاب افتاد دیگر زکات واجب نیست و اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم حیوان را با چیز دیگر عوض کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر آن حیوانات را با گاو و گوسفند و شتر دیگری عوض کند، مثلاً ۴۰ گوسفند بدهد و ۴۰ گوسفند دیگر بگیرد احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

مصرف زکات

مسأله ۱۶۴۱ زکات را در یکی از هشت مورد زیر باید صرف کرد:

۱ و ۲ «فقرا» و «مساکین» و آنها کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالاتشان را ندارند. تفاوت فقیر و مسکین در این است که فقیر روی سؤال از کسی ندارد، امّا مسکین نیازمندی است که روی سؤال دارد، کسانی که صنعت و ملک و سرمایه و کسبی دارند که زندگی آنها را اداره نمی کند فقیر محسوب می شوند و کمبود زندگی خود را می توانند از زکات بگیرند.

۳ کسی که از طرف امام یا نایب او مأمور جمع آوری زکات یا نگهداری یا رسیدگی به حساب آن و یا رساندن آن به امام و نایب او، یا رساندن به مصارف لازم هستند می توانند به اندازه زحمتی که می کشند از زکات استفاده کنند.

۴ افراد ضعیف الایمانی که با گرفتن زکات تقویت می شوند و تمایل به اسلام پیدا می کنند.

۵ خریدن برده ها و آزاد کردن آنها.

۶ اشخاص بدهکاری که نمی توانند قرض خود را ادا کنند.

۷ «سبیل اللّه» یعنی کارهایی مانند ساختن مسجد که منفعت دینی عمومی دارد و همچنین مدارس علوم دینی، مراکز تبلیغاتی، اعزام مبلّغین، نشر کتابهای مفید اسلامی و خلاصه آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد، مخصوصاً جهاد در راه خدا.

۸ «ابن السّبیل» یعنی مسافری که در سفر مانده و محتاج شده که به مقدار نیازش می تواند از زکات استفاده کند، هر چند در محلّ خود غنی و بی نیاز باشد.

مسأله ۱۶۴۲ فقیر یا مسکین بنابر احتیاط واجب نمی تواند بیش از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر کسری دارد

تنها به اندازه کسری خود می تواند بگیرد.

مسأله ۱۶۴۳ صنعتگر یا کارگری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند کسری مخارجش را از زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا سرمایه و ملك خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۶۴۴ شخص نیازمند می تواند مرکب سواری مورد نیاز و همچنین خانه ای که به آن احتیاج دارد وسرمایه لازم برای کسب و کار را از زکات تهیّه کند و در این قسمت باید به آن مقدار که برای نیاز و حفظ آبروی او لازم است قناعت کند.

مسأله ۱۶۴۵ کسی که می تواند با یاد گرفتن صنعت یا کارهای دیگر زندگی خود را اداره کند، باید یاد گیرد تا نیازی به زکات نداشته باشد، ولی تا زمانی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶کسانی که مشغول فراگرفتن علم واجب هستند می توانند از زکات استفاده کنند، همچنین قضّات و مجریان حدود و مانند آنها.

مسأله ۱۶۴۷ کسی که زکات بر ذمّه دارد و از فقیری طلبکار است، می تواند طلب خود را از باب زکات حساب کند، حتّی اگر فقیر بدهکار از دنیا برود می تواند بدهی او را از زکات محسوب دارد، امّا اگر چیزی از خود گذاشته که به اندازه بدهی اوست بنابر احتیاط واجب نمی توان بدهی او را از زکات حساب کرد.

مسأله ۱۶۴۸ کسی که فقیر بودنش معلوم نیست نمی توان به او زکات داد، ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، زکات دادن به او جایز است، همچنین اگر افراد مورد اعتماد خبر دهند که او فقیر می باشد.

مسأله ۱۶۴۹ لازم نیست به فقیر بگویند که این مال زکات است، بلکه می توان زکات را به صورت هدیه به او داد (البته بطوری که دروغ نشود) ولی در هر حال باید قصد زکات کند.

مسأله ۱۶۵۰ اگر به گمان این که کسی فقیر است زکات به او دهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او نیز به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و در هر حال چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد لازم نیست دوباره از مال خود بپردازد.

مسأله ۱۶۵۱ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، به شرط این که مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۶۵۲ مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با فروختن چیزی یا قرض کردن مالی خود را به مقصد برساند، می تواند زکات بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد و لازم نیست بعد از رسیدن به وطن مقداری را که از باب زکات گرفته برگرداند، ولی اگر بعد از رسیدن به وطن چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید زکات است.

مستحقّین زکات

مسأله ۱۶۵۳ مستحقّین زکات باید شرایط زیر را داشته باشند:

اوّل، ایمان به خدا و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمّه دوازده گانه (علیهم السلام)، به اطفال یا دیوانگانی که از مسلمانان شیعه فقیر باشند می توان زکات داد، منتهی باید زکات را به دست ولی آنها بدهند، خواه به نیّت تملیك به طفل یا دیوانه باشد یا به

قصد مصرف کردن درباره آنها و اگر به ولی دسترسی ندارد می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را برای احتیاجات آنها صرف کند.

مسأله ۱۶۵۴ دوم، دادن زکات باید مایه کمک به گناه نشود، بنابراین زکات را به کسی که آن را در معصیت صرف می کند نمی توان داد و احتیاط واجب آن است به شرابخوار نیز زکات ندهند.

مسأله ۱۶۵۵ در زکات عدالت شرط نیست، همچنین عدم ارتکاب گناهان کبیره.

مسأله ۱۶۵۶ سوم، واجب النّفقه نبودن، یعنی زکات را نمی توان به فرزند و همسر و پدر و مادر داد، ولی اگر آنها بدهکار باشند و نتوانند بدهی خود را بپردازند زکات را به مقدار اداء دین می توان به آنها داد.

مسأله ۱۶۵۷ اگر کسی نمی تواند مخارج افراد واجب النّفقه خود را بپردازد، مثلاً قادر نیست خرج زن و بچّه خود را بدهد، یا توانایی دارد و نمی دهد، دیگران می توانند به آنها زکات دهند.

مسأله ۱۶۵۸ هرگاه فرزندی به کتابهای علمی دینی احتیاج دارد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات دهد.

مسأله ۱۶۵۹ هرگاه شوهر مخارج همسرش را نمی پردازد، ولی زن می تواند از طریق حاکم شرع یا غیر او حقّ خود را بگیرد، چنین زنی نمی تواند از زکات استفاده کند.

مسأله ۱۶۶۰ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات دهد، هر چند شوهر زکات را بگیرد و صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسأله ۱۶۶۱ چهارم زکات گیرنده از سادات نباشد، مگر این که زکات دهنده هم از سادات باشد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آنها را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشند، می توانند از غیر سیّد زکات بگیرند، امّا احتیاط واجب آن است که فقط به مقدار مخارج روزانه بگیرند.

نیّت زکات

مسأله ۱۶۶۲ در زکات قصد قربت شرط است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خداوند

متعال زکات بدهد و باید در نیّت خود معیّن کند که زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر زکات گندم و جو و اموال دیگری بر او باشد لازم نیست معیّن کند چیزی را که می دهد زکات کدام است.

مسأله ۱۶۶۳ کسی که زکات چند مال بر او واجب است اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام نباشد به همه آنها قسمت می شود، بنابراین اگر مثلاً یک گوسفند از باب زکات بدهد زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره بدهد در حالی که بدهکار زکات گوسفند و گاو است در میان هر دو تقسیم می گردد.

مسأله ۱۶۶۴ هرگاه کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد همین اندازه که مالک نیّت داشته باشد کافی است، خواه وکیل نیّت کند یا نه، ولی اگر مالک نیّت زکات را نکرده بلکه وکالت در همه چیز به او داده باید وکیل نیّت کند.

مسأله ۱۶۶۵ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر دهد و پیش از آن که مال از بین برود خود مالک نیّت قربت کند، زکات حساب می شود.

مسأله ۱۶۶۶ هرگاه زکات را به میل خود نپردازد حاکم شرع می تواند به اجبار از او دریافت دارد و زکات محسوب می شود و نیّت قربت در اینجا ساقط است، ولی احتیاط آن است که حاکم شرع قصد قربت کند.

مسائل متفرّقه زکات

مسأله ۱۶۶۷ در ادای زکات نباید کوتاهی کرد یعنی موقعی که زکات واجب می شود باید آن را به فقیر یا حاکم شرع برساند، ولی اگر منتظر فقیر معیّنی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند انتظار او را بکشد، ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت زکات را از مال جدا کند.

مسأله ۱۶۶۸ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر کوتاهی کند و مال از بین برود ضامن است و باید عوض آن را بدهد ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۶۶۹ اگر زکات را از خود مال جدا کند می تواند در بقیّه آن تصرّف نماید و اگر از مال دیگری کنار بگذارد می تواند در تمام آن مال تصرّف کند.

مسأله ۱۶۷۰ انسان نمی تواند زکاتی را که جدا کرده و کنار گذاشته بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۶۷۱ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی باشد که برّه بیاورد، آن نیز جزء مال زکات است.

مسأله ۱۶۷۲ اگر موقعی که زکات را کنار گذارده مستحقّی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر این که کسی را در نظر داشته باشد که از او اولی باشد.

مسأله ۱۶۷۳ هنگامی که حاکم شرع مبسوط الید است یعنی می تواند احکام اسلام را اجرا نماید احتیاط واجب آن است که زکات را به او دهند، یا به اجازه او مصرف کنند و اقدام اشخاص به تقسیم آن بدون اذن حاکم شرع در این صورت اشکال دارد.

مسأله ۱۶۷۴ اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، برای خودش تجارت کند صحیح نیست، ولی اگر با اجازه حاکم شرع باشد صحیح است ومنافع آن مال زکات است.

مسأله ۱۶۷۵ قبل از آن که زکات بر انسان واجب شود نمی تواند چیزی از باب زکات به فقیر دهد، ولی می تواند به او قرض دهد و بعد از آن که زکات بر او واجب شد حساب کند.

مسأله ۱۶۷۶ فقیری که می داند زکات بر شخصی واجب نشده، نمی تواند چیزی از باب زکات از او بگیرد و اگر بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، امّا اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می توان بدهی او را بعداً جهت زکات حساب کرد.

مسأله ۱۶۷۷ مستحبّ است زکات گوسفند و گاو و شتر را به نیازمندان آبرومند بدهند و نیز مستحبّ است در دادن زکات خویشاوندان را بر دیگران و اهل کمال و علم را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدّم دارند.

مسأله ۱۶۷۸ بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۶۷۹ هرگاه زکات بر کسی واجب شود، ولی در آن محل مستحقّی نباشد، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً در آنجا مستحقّی پیدا کند باید زکات را به محلّ دیگری ببرد و به مصرف برساند و بنابراحتیاط واجب مخارج حمل و نقل به محلّ دیگر به عهده خود او است، ولی اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۱۶۸۰ اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، با این حال می تواند زکات را به محلّ دیگری ببرد؛ ولی مخارج آن بر عهده خود اوست و اگر زکات تلف شود بنابر احتیاط واجب ضامن است، هرچند با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۶۸۱ اجرت وزن کردن گندم و جو و مانند آن، که برای زکات می دهد بر خود اوست.

مسأله ۱۶۸۲ احتیاط واجب آن است که به هر فقیر از زکات نصاب اوّل نقره (یعنی به اندازه دو مثقال و ۱۵ نخود) کمتر ندهد و اگر از چیز دیگر مانند گندم و جو زکات می دهد نیز قیمت آن کمتر از این مقدار نباشد.

مسأله ۱۶۸۳ مکروه است انسان از مستحق بخواهد که زکاتی را که به او داده به خودش بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد زکاتی را

که گرفته تبدیل به پول کند، کسی که زکات را به او داده بر دیگران مقدّم است.
مسأله ۱۶۸۴ هرگاه شک کند که زکات واجب را پرداخته یا نه، باید بدهد، هر چند شکّ او مربوط به زکات سالهای گذشته است.
مسأله ۱۶۸۵ فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن به عنوان زکات بپذیرد، یا زکات را از مالک گرفته و به خودش ببخشد، حتّی اگر کسی زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را ادا کند بر ذمّه او می ماند، مانند بدهی های دیگرش و گرفتن و بخشیدن به او اشکال دارد.
مسأله ۱۶۸۶ انسان می تواند از زکات، کتابهای دینی و علمی و قرآن و دعا و سایر کتبی که در پیشرفت هدفهای اسلامی مؤثّر است بخرد و وقف نماید، خواه وقف عموم کند، یا وقف اشخاص خاص، حتّی می تواند بر اولاد خود و کسانی که واجب النّفقه او هستند وقف کند، ولی نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود وقف نماید.
مسأله ۱۶۸۷ شخص فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند آن، زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد گرفتن زکات برای زیارت و مانند آن اشکال دارد.
مسأله ۱۶۸۸ اگر مالک کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه ظاهر عبارتش این باشد که به دیگران بدهد، خود وکیل نمی تواند چیزی از آن را بردارد، هرچند مستحق باشد، ولی اگر ظاهر عبارت عام است، خودش نیز می تواند استفاده کند.
مسأله ۱۶۸۹ هرگاه کسی گوسفند و گاو و شتر یا طلا و نقره را از باب زکات به اندازه نیازش بگیرد، اگر به مقدار نصاب باشد و اتّفاقاً سال بر آن بگذرد باید زکات آن را بدهد.
مسأله ۱۶۹۰ هرگاه دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان سهم زکات خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کند، تصرّف او در سهم خودش اشکال ندارد، هر چند دیگری سهم زکاتش را نداده است.
مسأله ۱۶۹۱ هرگاه کسی بدهکار خمس یا زکات است و قرض هم دارد و اموالی از باب کفّاره و نذر و مانند آن بر او نیز واجب شده، چنانچه نتواند همه آنها را بپردازد، اگر عین مالی که خمس یا زکات بر آن واجب شده از بین نرفته است باید خمس و زکات را مقدم دارد و اگر از بین رفته، احتیاط این است که حقّ مردم را مقدّم دارد و اگر چنین کسی از دنیا برود و مال او برای همه اینها کافی نباشد به همین ترتیب عمل کنند.

زکات فطره

مسأله ۱۶۹۲ زکات فطره بر تمام کسانی که قبل از غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و غنی باشند واجب است، یعنی باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفر به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع مردم آن محل است، اعم از گندم و جو یا خرما یا برنج یا ذرّت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.
مسأله ۱۶۹۳ غنی کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را دارد، یا ازطریق کسب و کار به دست می آورد و اگر کسی چنین نباشد فقیر است، زکات فطره بر او واجب نیست و می تواند زکات فطره بگیرد.
مسأله ۱۶۹۴ انسان باید فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، خواه بزرگ باشند یا کوچک، مسلمان باشند یا کافر، واجب النّفقه باشند یا غیر واجب النّفقه، نزد او زندگی کنند یا در جای دیگر.
مسأله ۱۶۹۵ اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر زندگی می کند وکیل نماید که از مال او فطره خودش را بپردازد، چنانچه اطمینان و وثوق داشته باشد که فطره را می دهد کافی است.
مسأله ۱۶۹۶ میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نان خور او محسوب می شود (یعنی

تصمیم دارد مدّتی نزد او بماند) دادن زکات فطره او نیز واجب است، امّا اگر فقط برای شب عید دعوت شده فطره او بر میزبان واجب نیست و در صورتی که بدون رضایت صاحب خانه باشد نیز بنابر احتیاط واجب فطره او را بدهد، همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بپردازد.

مسأله ۱۶۹۷ اگر پیش از غروب، بچّه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، باید زکات فطره را بدهد، ولی اگر بعد از غروب باشد زکات فطره بر او واجب نیست، هر چند مستحبّ است اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط حاصل شود زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۶۹۸ مستحبّ است شخص فقیری که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم یا مانند آن دارد زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را بپردازد، می تواند آن یک صاع را به قصد فطره به یکی از آنان بدهد و او هم با همین قصد به دیگری می دهد، تا نفر آخر و بهتر است بعداً آن را به کسی بدهند که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر است ولیّ او به جای او بگیرد و بعد به شخص دیگری دهد.

مسأله ۱۶۹۹ هر گاه بعد از غروب شب عید فطر بچّه دار شود، یا کسی نان خور او گردد مستحبّ است فطره او را بپردازد، ولی واجب نیست.

مسأله ۱۷۰۰ اگر انسان نان خور کسی باشد، ولی قبل از غروب نان خور دیگری شود، زکات فطره او بر عهده شخص دوم است، مثل این که دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود که شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۱۷۰۱ اگر زکات فطره انسان بر دیگری واجب باشد، بر خود او واجب نیست، ولی اگر کسی که بر او واجب است نپردازد احتیاط واجب آن است که اگر می تواند خودش بدهد.

مسأله ۱۷۰۲ هر گاه فطره انسان بر دیگری واجب باشد اگر خودش آن را بپردازد از او ساقط نمی شود، مگر این که با اذن و اجازه طرف باشد.

مسأله ۱۷۰۳ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد و نان خور دیگری است فطره اش بر عهده کسی است که نان خور او می باشد و اگر زن غنی است و از مال خود خرج می کند باید شخصاً فطره را بدهد.

مسأله ۱۷۰۴ کسی که سیّد است نمی تواند زکات فطره از غیر سیّد بگیرد.

مسأله ۱۷۰۵ طفل شیر خواری که از مادر یا دایه شیر می خورد، فطره او بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می پردازد و اگر از اموال خود آن طفل خرجش را بردارند فطره او بر کسی واجب نیست، نه بر خودش و نه بر دیگری.

مسأله ۱۷۰۶ هر گاه کسی مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد واجب است فطره آنها را از مال حلال بدهد.

مسأله ۱۷۰۷ هر گاه انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را نیز بدهد (مانند خدمتکار) باید فطره او را هم بدهد، ولی در مورد کارگرانی که مخارج آنها بر عهده صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آنها محسوب می شود، فطره آنها بر صاحب کار واجب نیست، همچنین در میهمانخانه ها و مانند آن،که معمول است کارکنان غذای خود را در همان جا می خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می شود، فطره آنها بر خودشان است، نه بر صاحب کار.

مسأله ۱۷۰۸ مخارج سربازها در سربازخانه ها یا میدان جنگ بر عهده دولت است، ولی فطره آنها بر دولت واجب نیست و اگر شرایط در خودشان جمع است باید زکات فطره خود را بدهند.

مسأله ۱۷۰۹ هر گاه کسی بعد از غروب روز آخر ماه از دنیا برود، باید فطره او و عیالاتش را از مالش بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست و در صورتی که عیالاتش دارای شرایط وجوب فطره هستند خودشان باید زکات فطره را بپردازند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۱۷۱۰ زکات فطره را بنابر احتیاط واجب بایـد فقط به فقرا و مساکین بدهند مشروط بر این که مسلمان و شیعه دوازده امامی باشند و به اطفال شیعه که نیازمنـد هستند نیز می توان فطره داد، خواه به مصرف آنها برسانند یا از طریق ولیّ طفل به آنها تملیک کنند.

مسأله ۱۷۱۱ فقیری کـه فطره می گیرد لازم نیست عـادل باشـد، ولی احتیـاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند و همچنین به کسانی که فطره را در معصیت خداوند مصرف می کنند.

احکام زکات فطره

مسأله ۱۷۱۲ احتیاط واجب آن است که به فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) داده نشود.

مسأله ۱۷۱۳ هر گاه به جای یک صاع، نصف صاع از جنس خوب بدهد بطوری که قیمتش به اندازه یک صاع جنس معمولی باشد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۱۷۱۴ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس (مثلاً گندم) و نصف صاع را از جنس دیگر (مثلاً جو) بدهد، مگر این که مخلوط آن دو غذای معمول آن محل باشد.

مسأله ۱۷۱۵ مستحبّ است در دادن زکات فطره خویشاوندان محتاج را بر دیگران مقدّم دارد و بعد همسایگان نیازمند را و مستحبّ است اهل علم و فضل را اگر نیازی داشته باشند بر غیر آنها مقدّم بشمرد.

مسأله ۱۷۱۶ هر گاه به گمان این که کسی فقیر است به او فطره دهند و بعد معلوم شود فقیر نبوده، می تواند آن مال را پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر پس نگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته زکـات فطره است، بایـد عـوض آن را بدهـد و در غیر این صـورت عـوض بر او واجب نیست و اگر دهنـده فطره در تحقیق حال فقیر کوتاهی نکرده باشد بر او هم چیزی نیست.

مسأله ۱۷۱۷ به کسی که ادّعـای احتیـاج می کنـد نمی توان زکـات فطره داد، مگر آن که اطمینان حاصل گردد که او فقیر است، یا لااقل از ظاهر حالش گمان پیدا شود و یا بداند سابقاً فقیر بوده و رفع فقر او ثابت نشده باشد.

مسائل متفرّقه زکات فطره

مسأله ۱۷۱۸ در زکـات فطره ماننـد زکات مال قصـد قربت لازم است، یعنی بایـد برای اطاعت فرمان خـدا زکات فطره بدهـد و نیّت فطره نیز شرط است.

مسأله ۱۷۱۹ زکـات فطره را نمی توان قبل از ماه رمضان داد و اگر بدهـد بایـد روز عیـد فطر اعاده کنـد، همچنین احتیاط واجب آن است که در ماه مبارک رمضان هم ندهـد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان چیزی را به فقیر قرض دهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را به جای فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۲۰ در زکـات فطره خوراک شخصـی خود انسـان ملاـک نیست بلکه خوراک معمولی اهـل شـهر و یـا محل ملاک است؛ بنابراین، کسی که همیشه برنج می خورد می تواند زکات فطره را از گندم بدهد.

مسأله ۱۷۲۱ در زکات فطره می توان به جای جنس، پول داد، مثلاً حساب می کنـد قیمت یک من گندم چه اندازه است؛ پول آن را به همین عنوان به فقیر می دهد، ولی باید توجّه داشت ملاک، قیمت خرده فروشـی در بازار آزاد است نه قیمت عمده فروشی و نرخ رسمی و به تعبیر دیگر باید پولی بدهد که فقیر اگر بخواهد بتواند با آن همان جنس را از بازار بخرد.

مسأله ۱۷۲۲ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهند باید مخلوط با خاک و اشـیاء دیگر نباشد، مگر این که بقدری کم باشد که به حساب نیاید.

مسأله ۱۷۲۳ زکات فطره را از جنس معیوب نمی توان داد، ولی اگر جایی باشـد که آن جنس خوراک غالب آنها محسوب می شود اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۲۴ کسی که زکات فطره چند نفر را می دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و می تواند (مثلًا) برای بعضی گندم و برای بعضی جو بدهد.

مسأله ۱۷۲۵ وقت ادای زکات فطره، روز عید فطر قبل از انجام نماز است؛ بنابراین، کسی که نماز عید فطر را می خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید را نمی خواند می تواند تا ظهر روز عید تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۷۲۶ اگر دسترسـی به فقیر ندارد می تواند مقداری از مال خود را به نیّت فطره جدا کرده و برای مسـتحقّی که در نظر دارد یا برای هر مستحق کنار بگذارد و باید هر وقت که آن را می دهد نیّت فطره نماید.

مسأله ۱۷۲۷ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهـد و کنار هم نگـذارد احتیاط آن است که بعداً به نیّت «ما فی الذّمّه» یعنی بدون این که قصد ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۱۷۲۸ مالی را که به قصد فطره کنار گذارده، نمی تواند آن را با مال دیگری عوض کند، بلکه باید همان را برای فطره بدهد.

مسأله ۱۷۲۹ هرگاه مالی را که برای فطره کنار گذاشـته از بین برود، چنانچه دسترسـی به فقیر داشـته و کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن نیز کوتاهی نکرده چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۷۳۰ هرگاه انسان مالی دارد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه نیّت کنـد که مقـداری از آن مال برای فطره است اشـکال دارد.

مسأله ۱۷۳۱ احتیـاط واجب آن است که زکـات فطره را در همـان محل مصـرف کنـد، مثلاً نمی توانـد برای بسـتگانش که در شـهر دیگری هسـتند بفرسـتد، مگر این که در آن محل مسـتحقّی پیدا نشود و هرگاه با وجود مسـتحق فطره را به جای دیگری ببرد و تلف شود ضامن است، ولی حاکم شرع می تواند با توجّه به مصالح نیازمندان اجازه دهد آن را به محلّ دیگری ببرند.

مسأله ۱۷۳۲ همـانطور که قبلاً هم اشاره شـد زکات فطره را بنابر احتیاط واجب در غیر مورد فقرا و مساکین نمی توان مصـرف کرد، همچنین نمی توان از آن کارخانه هایی تأسـیس کرد و منافع آن را در خـدمت نیازمنـدان گذارد، ولی تهیّه سـرمایه از آن برای افراد نیازمند به مقداری که زندگانی آنها را اداره کند جایز است.

حج

حج و شرایط آن

مسأله ۱۷۳۳ «حـج» یعنی زیارت خانه خدا و انجام اعمالی که آنها را مناسک حج می نامند ودر تمام عمر یک بار برهمه کسانی که دارای شرایط زیر باشند واجب است:

۱ بالغ بودن ۲ عاقل بودن ۳ با انجام حج، عمل واجب دیگری که مهمتر از حج است ترک نشود یا کار حرامی که اهمّیّتش در شرع بیشتر است به جا نیاورد. ۴ استطاعت و آن به چند چیز حاصل می شود: ۱ داشتن زاد وتوشه راه و آنچه در سفرش به آن محتاج است و مرکب سواری مورد نیاز، یا مالی که بتواند به وسیله آن، اینها را به دست آورد. ۲ نبودن مانعی در راه و عدم وجود ترس از خطر و ضرر بر جان و عرض و مال خویش، که اگر راه بسته است یا ترس از خطری وجود دارد حج بر او واجب نیست، ولی اگر راه دیگری دارد هر چند دورتر است لازم است از آن راه به حج رود. ۳ توانایی جسمانی بر انجام مناسک حج ۴ داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکّه و انجام مناسک ۵ داشتن مخارج کسانی که خرج آنها بر او شرعاً یا عرفاً لازم است. ۶ داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

احکام استطاعت

مسأله ۱۷۳۴ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود هنگامی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد، ولی اگر با خانه اجاره ای یا وقفی و مانند آن می تواند زندگی کند مستطیع است.

مسأله ۱۷۳۵ هرگاه زن مالی دارد که می تواند با آن حج برود ولی بعد از بازگشت نه شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست و نه خودش، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۷۳۶ هرگاه کسی مخارج رفتن به مکّه را ندارد، ولی دیگری مالی به او می بخشد یا در اختیار او می گذارد که با آن حج برود و مخارج زن و فرزند او را در این مدّت نیز می پردازد بر چنین کسی حج واجب است، هر چند بدهکار باشد و در موقع بازگشت نیز وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است، مگر این که در آن منّت یا ضرر یا مشقّت غیر قابل تحمّلی باشد و این حج کفایت از حجّ واجب او می کند.

مسأله ۱۷۳۷ شخص بدهکار هرگاه مخارج حج را داشته باشد ولی با پرداخت بدهی خود توانایی بر حج ندارد چنین کسی مستطیع نیست، مگر این که طلبکار عجله ای نداشته باشد و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به اداء دین است.

مسأله ۱۷۳۸ هرگاه کسی را اجیر کنند که در سفر حج خدمت شخص یا کاروانی را کند و به این صورت حجّ خود را به جا آورد حجّ واجب او حساب می شود؛ ولی قبول چنین کاری واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۹ کسی که می تواند با قرض کردن حج به جا آورد، مستطیع نمی باشد و حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر چند نفر مخارج حجّ کسی و نفقه عیال او را بپردازند حج بر او واجب می شود.

مسأله ۱۷۴۰ هرکس می تواند از طرف دیگری برای انجام حج اجیر شود، به شرط این که از مسائل حج آگاه باشد، خواه قبلاً حج به جا آورده باشد یا نه، ولی اگر خودش نتواند حج را به جا آورد نمی تواند آن را به دیگری واگذار کند مگر به اجازه صاحب پول.

مسأله ۱۷۴۱ با اجیر کردن کسی برای حج از طرف میّت ذمّه او ادا نمی شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حج را به جا آورده است.

مسأله ۱۷۴۲ جایز است از مال زکات یا سهم امام بگیرند و حج به جا آورند، و این حج، حج واجب محسوب می شود.

مسأله ۱۷۴۳ کسی که نیاز به ازدواج دارد و بیش از مخارج آن، پولی برای حج ندارد، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۷۴۴ هرگاه حج بر کسی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می تواند حج را به جا آورد، ولو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

مسأله ۱۷۴۵ هرگاه شخص مستطیع حج به جا نیاورد سپس توانایی جسمانی را از دست بدهد، بطوری که نا امید باشد از این که خودش حج را به جا آورد، باید شخص دیگری را از طرف خود به حج بفرستد، امّا هرگاه کسی قدرت مالی پیدا کند ولی بر اثر پیری یا بیماری، توانایی نداشته باشد، حج بر او واجب نیست، ولی احتیاط مستحب این است که اجیر بگیرد.

مسأله ۱۷۴۶ کسی که حجّ واجب را به جا آورده مستحبّ است دوباره حج به جا آورد، ولی اگر ازدحام بیش از حدّ حجّاج برای کسانی که هنوز حج به جا نیاورده اند تولید مزاحمت شدید کند بهتر است موقّتاً از انجام حجّ مستحبّی خودداری نمایند، همچنین در مقام نوبت بندی بهتر است نوبت را به کسانی دهند که حجّ واجب را به جا می آورند و اگر خانه خدا فرضاً یک سال از زوّار خالی بماند بر حاکم شرع واجب است عدّه ای را به حج بفرستد هرچند حجّ واجب خود را انجام داده باشند.

احکام خرید و فروش

خرید و فروش

مسأله ۱۸۲۰ هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و براساس آن معامله کند باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می شود بیان کند، مثلاً بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده یا نسیه (خواه به همان قیمت بفروشد یا کمتر یا بیشتر).

مسأله ۱۸۲۱ هرگاه جنسی را به کسی دهد و بگوید این جنس را به این قیمت برای من بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد معامله صحیح است و مقدار زیادی مال دلّال می باشد، همچنین اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسأله ۱۸۲۲ هرگاه قصّاب گوشت ماده را به اسم گوشت نر بفروشد چنانچه آن گوشت را معیّن کرده و گفته است این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را فسخ کند و اگر معیّن نکرده مشتری حق دارد آن را برگرداند و گوشت نر بگیرد.

مسأله ۱۸۲۳ هرگاه مشتری به پارچه فروش بگوید: پارچه ای می خواهم که رنگ آن ثابت باشد و او پارچه ای بدهد که رنگ آن ثابت نیست، مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

مسأله ۱۸۲۴ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام.

احکام معاملات

خرید و فروش

مسأله ۱۷۴۷ بر هر مسلمانی واجب است احکام معاملات را به مقداری که معمولاً مورد احتیاج او است یاد بگیرد و بر علما واجب است این احکام را به مردم بیاموزند.

معاملات واجب و مستحب

مسأله ۱۷۴۸ کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و مانند آن برای کسانی که مخارج همسر و

فرزند خود را ندارند واجب است، همچنین برای حفظ نظام و تأمین احتیاجات جامعه اسلامی، و در غیر این صورت، مستحبّ مؤکّد است، مخصوصاً برای کمک به فقرا و یا وسعت بخشیدن به زندگی خانواده.

احکام معاملات

مسأله ۱۷۴۹ مستحبّ است فروشنده میان مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و سخت گیری نکند، قسم نخورد و اگر مشتری پشیمان شده و از او تقاضای فسخ معامله را کند بپذیرد.

مسأله ۱۷۵۰ هرگاه انسان نداند معامله ای را که انجام داده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرّف نماید، ولی می تواند معامله را انجام دهد و قبل از تصرّف در مال، حکم آن را سؤال کرده، مطابق آن عمل کند، ولی اگر در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند صحیح انجام داده یا نه، معامله او صحیح است.

معاملات مکروه

مسأله ۱۷۵۱ بسیاری از فقها معاملات زیر را مکروه شمرده اند و بهتر است از آنها اجتناب شود:

۱ صرّافی و هر کاری که ممکن است انسان را به رباخواری یا سایر اعمال حرام بکشاند. ۲ کفن فروشی هرگاه به صورت شغل و حرفه درآید. ۳ معامله با افراد پست و کسانی که اموالشان مشکوک است، هر چند ظاهراً اموالشان حلال باشد. ۴ معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب. ۵ هرگاه کسی اقدام به خریدن چیزی کرده و هنوز معامله او تمام نشده دیگری داخل معامله او شود.

معاملات حرام و باطل

مسأله ۱۷۵۲ در موارد زیر معامله باطل است:

۱ خرید و فروش عین نجس یعنی چیزهایی که ذاتاً نجس است بنابر احتیاط واجب (مانند بول و غائط و خون) بنابراین، خرید و فروش کودهای نجس اشکال دارد، ولی استفاده از آنها بی مانع است، امّا خرید و فروش خون در عصر و زمان ما که برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است و همچنین خرید و فروش سگ شکاری و نگهبان. ۲ خرید و فروش اموال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد. ۳ خرید و فروش چیزهایی که منافع معمولی آن حرام است، مانند آلات موسیقی و قمار. ۴ خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود هرچند برای شخص خاصّی ارزش داشته باشد مانند بسیاری از حشرات. ۵ معاملاتی که در آن ربا باشد. ۶ فروختن اجناس تقلّبی که خریدار از وضع آن خبر ندارد، مانند فروختن شیر مخلوط با آب یا روغنی که آن را با پیه یا چیز دیگری مخلوط کرده اند، این عمل را «غشّ» می گویند و یکی از گناهان کبیره است؛ از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمود: «کسی که در معامله با مسلمانان غِش کند، یا به آنها ضرر برساند، یا تقلّب و حیله نماید از ما نیست و هر کس با برادر مسلمانش غِش کند خداوند برکت را از روزی او می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش وامی گذارد. ۷ خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن؛ ولی احتیاط آن است که اگر پولی می خواهند بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند. ۸ اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی شود، و خرید و فروش آن جایز نیست، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.

مسأله ۱۷۵۳ فروختن متنجّس، یعنی چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند میوه و پارچه و فرش اشکال

ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن را برای خوردن یا کارهای دیگری که پاک بودن در آن شرط است مصرف کند باید به او بگوید.

مسأله ۱۷۵۴ هرگاه چیز پاکی مانند روغن که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر مصرف آن فقط خوردن است فروختن آن باطل و حرام است، ولی اگر مصرفی دارد که شرط آن پاک بودن نیست معامله آن صحیح است (مانند نفت نجس).

مسأله ۱۷۵۵ موادّ غذایی و دارویی و امثال آن، که از کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها قطعی نباشد معامله آنها اشکالی ندارد، مثل این که احتمال دهیم شیر و پنیر و روغن را به وسیله دستگاه می گیرند.

مسأله ۱۷۵۶ خرید و فروش گوشت و پیه که از ممالک غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، همچنین چرم بنابر احتیاط، ولی اگر بداند که آنها از حیوانی است که مطابق دستور شرع یا با نظارت مسلمان ذبح شده اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۵۷ گوشت و پیه که از دست مسلمان گرفته شود خرید و فروش اشکال ندارد، ولی اگر بداند مسلمانی که آن را از دست کافر گرفته یا از بلاد کفّار آورده تحقیق نکرده که حیوانش مطابق دستور شرع ذبح شده یا نه، خرید و فروش آن باطل و حرام است (چرم نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد)، ولی اگر از مسلمانی گرفته که ظاهراً پایبند شرع است و احتمال می دهد تحقیق کرده باشد معامله اش صحیح است.

مسأله ۱۷۵۸ خرید و فروش تمام انواع مسکرات حرام و باطل است.

مسأله ۱۷۵۹ خرید و فروش مال غصبی نیز حرام و باطل است و فروشنده باید پول را به خریدار برگرداند، ولی خریدار حق ندارد آن مال غصبی را به غیر صاحبش بدهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد باید به نظر حاکم شرع عمل کند.

مسأله ۱۷۶۰ هرگاه خریدار از اوّل قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد، همچنین اگر قصدش این باشد که از پول حرام بدهد، ولی اگر از اوّل قصدش این نباشد بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است، ولی پول حرامی را که داده است کفایت نمی کند، باید مجدّداً از پول حلال بدهد.

مسأله ۱۷۶۱ خرید و فروش آلات لهو و لعب مانند تار و ساز حتّی سازهای کوچک حرام است، مگر این که از آلات مشترک باشد یا بازیچه باشد و از آلات لهو حساب نشود.

مسأله ۱۷۶۲ خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است، جایز است، ولی هرگاه چیزی را که منافع حلال دارد به کسی بفروشند که آن را قطعاً در حرام مصرف می کند (مثلاً انگور را به کارخانه شراب سازی بفروشند)، معامله آن حرام است.

مسأله ۱۷۶۳ ساختن و خرید و فروش مجسّمه اشکال دارد، ولی خرید و فروش صابون ومانند آن که روی آنها شکل مجسّمه یا نقشهای برجسته است اشکالی ندارد.

مسأله ۱۷۶۴ خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا دزدی یا معاملات باطل به دست آمده، حرام و باطل است و تصرّف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی اش را نمی شناسد به دستور حاکم شرع عمل کند.

مسأله ۱۷۶۵ هرگاه جنس تقلّبی مانند روغنی را که با پیه مخلوط کرده است بفروشد، چنانچه آن را معیّن کرده، مثلاً بگوید این روغن را می فروشم مشتری هر زمان متوجّه شد می تواند معامله را فسخ کند، ولی اگر آن را معیّن نکند، بلکه بگوید فلان مقدار روغن را می فروشم امّا هنگام تحویل دادن جنس تقلّبی تحویل دهد، مشتری می تواند آن را پس بدهد و جنس سالم بگیرد.

ربا

مسأله ۱۷۶۶ رباخواری حرام است و آن بر دوگونه است: نخست ربای در قرض که در بحث قرض به خواست خدا خواهد آمد، دوم ربای در معامله است و آن این است که مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً ـ یک من گندم را به یک من و نیم بفروشد، در روایات اسلامی مذمّت از ربا بسیار شده است و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می شود.

احکام ربا

مسأله ۱۷۶۷ هرگاه یکی از آن دو جنس، معیوب و دیگری سالم، یا یکی مرغوب و دیگری نا مرغوب باشد، یا به خاطر جهات دیگر تفاوت قیمت داشته باشد، مثل

این که ده کیلو گندم مرغوب یا سالم را بدهد، و پانزده کیلو نا مرغوب یا ناسالم را بگیرد آن هم ربا و حرام است؛ بنابراین، اگر طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، یا مس ساخته را بدهد و بیشتر از آن مسهای شکسته را بگیرد، یا برنج درجه یک بدهد و بیشتر از آن درجه دو و سه بگیرد همه ربا و حرام است و همچنین اگر اضافه ای از غیر جنس آن بگیرد مثل این که ده کیلو گندم مرغوب را بدهد و ده کیلو گندم نا مرغوب به اضافه ده تومان پول بگیرد آن هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد آن نیز ربا و حرام است.

مسأله ۱۷۶۸ هرگاه کسی که مقدار کمتر را می دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلاً ده کیلو گندم به اضافه یک متر پارچه را به پانزده کیلو گندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین اگر به هر دو طرف چیز دیگری اضافه کنند. ولی حیله های ربا که قصد جدّی در آن نیست، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می دهند و بعد سود آن را که مبلغ هنگفتی است با یک سیر نبات مصالحه می کنند باطل و بی اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می شود.

مسأله ۱۷۶۹ جنس هایی را که با وزن و پیمانه نمی فروشند بلکه با عدد و متر می فروشند مانند تخم مرغ و پارچه و بسیاری از ظروف و یا با مشاهده می فروشند مانند بسیاری از حیوانات، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۷۰ جنسهایی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه فروخته می شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می فروشند) هرگاه در شهری که با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرند ربا و حرام است و در شهر دیگر اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۷۱ خرید و فروش چیزهایی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند.

مسأله ۱۷۷۲ معامله جنسهای مختلفی که از یک ریشه گرفته شده است با تفاوت اشکال دارد، مثل این که ده کیلو روغن را به بیست کیلو پنیر بفروشند، یا به پنجاه کیلو شیر، یا پانزده کیلو کره.

مسأله ۱۷۷۳ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، بنابراین نمی توان ده کیلو گندم را با دوازده کیلو جو یا بالعکس معامله کرد، حتّی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل آن هنگام خرمن ده کیلو گندم بدهد آن نیز حرام است، زیرا جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می دهد و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد.

مسأله ۱۷۷۴ در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست:

۱ ربا گرفتن مسلمانان از کفّاری که در پناه اسلام نیستند.

۲ ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر.

۳ ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

شرایط خریدار و فروشنده

مسأله ۱۷۷۵ برای خریدار و فروشنده چند چیز شرط است: ۱ بالغ بودن ۲ عاقل بودن ۳ ممنوع التّصرّف در اموال نبودن (مانند کسانی که به خاطر ورشکستگی از طرف حاکم شرع از تصرّف در اموالشان جلوگیری شده اند). ۴ طرفین قصد جدّی برای معامله داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید مالم را فروختم اثری ندارد.

۵ کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ۶ جنسی را که خرید و فروش می کنند ملك آنها باشد یا از طرف مالك وکیل بوده، یا ولیّ صغیر باشند.

مسأله ۱۷۷۶ معامله با بچّه نابالغ باطل است حتّی اگر ولی به او اجازه داده باشد، مگر این که طرف معامله ولیّ طفل باشد و طفل وسیله رساندن پول به فروشنده یا جنس به خریدار است، در این صورت اشکال ندارد، امّا باید خریدار و فروشنده یقین داشته باشند که بچّه جنس یا پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۱۷۷۷ هرگاه از بچّه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد معامله او باطل است و باید آن جنس یا پول را که از بچّه گرفته به صاحب آن بدهد، نه به خود طفل و اگر صاحب آن را نمی شناسد و راهی برای شناختن او ندارد باید آن را با اجازه حاکم شرع به فقیری بدهد و اگر مال خود کودك باشد باید به ولیّش برساند، البتّه پول یا جنسی را که او به صغیر داده می تواند از او بگیرد ولی اگر تلف شده عوض آن را نمی تواند بگیرد.

مسأله ۱۷۷۸ هرگاه خریدار یا فروشنده را که مجبور به معامله کرده اند بعداً رضایت دهد صحیح است و احتیاط مستحب آن است که صیغه معامله را دوباره بخوانند.

مسأله ۱۷۷۹ هرگاه مال کسی را بدون اجازه او بفروشند اگر بعداً راضی شود و اجازه دهد معامله صحیح است.

مسأله ۱۷۸۰ پدر و جدّ پدری طفل (بنابر احتیاط واجب) در صورتی حقّ تصرّف و خرید و فروش در اموال طفل را دارند که برای او مصلحتی داشته باشد، همچنین وصی و حاکم شرع.

مسأله ۱۷۸۱ هرگاه مالی را که غصب کرده بفروشد و صاحب مال بعداً آن را برای خودش اجازه دهد معامله او صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۱۷۸۲ جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند چند شرط دارد: ۱ باید مقدار آن معلوم باشد، به وسیله وزن، یا پیمانه، یا شماره و عدد. ۲ توانایی بر تحویل آن را داشته باشند، بنابراین فروختن حیوانی که فرار کرده، صحیح نیست، حتّی اگر چیزی را به آن ضمیمه کنند(بنابر احتیاط). ۳ صفات و خصوصیّاتی را که در آنهاست و در ارزش جنس و میل مردم به معامله اثر دارد معیّن نمایند. ۴ شخص دیگری در جنس یا عوض آن حقّی نداشته باشد، بنابر این مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند بدون اجازه او نمی توان فروخت و نیز خریدار می تواند به جای پول، منفعت ملك خود را بدهد، مثلاً فرشی از کسی بخرد و در عوض آن منافع یك ساله خانه خود را به او واگذار کند. خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را

به آن ملزم سازد.

مسأله ۱۷۸۳ جنسی را که با دیدن معامله می کنند، مانند خانه و اتومبیل و بسیاری از انواع فرشها، معامله آن بدون مشاهده صحیح نیست.

مسأله ۱۷۸۴ هرگاه جنسی را در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند و در شهر دیگر با شماره یا مشاهده، باید در هر کدام طبق عرف آن محل رفتار نمایند.

مسأله ۱۷۸۵ هرگاه یکی از شروط بالا حاصل نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در عین باطل بودن معامله در مال یکدیگر تصرّف کنند مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۸۶ معامله اموال موقوفه باطل است، ولی هرگاه طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که برای آن وقف شده ببرند، مثلاً فرش مسجد طوری پاره شود که نتوان از آن برای نماز در مسجد استفاده کرد فروش آن اشکالی ندارد، همچنین مصالح کهنه ای که بعد از تعمیر و نوسازی مسجد زیاد می آید، ولی پس از فروختن باید پول آن را در همان مسجد به همان مصرف برسانند و اگر ممکن نشود به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است و اگر نیازی نباشد در مساجد دیگر مصرف کنند.

مسأله ۱۷۸۷ در وقف خاص هرگاه بین کسانی که مال برای آنان وقف شده چنان اختلافی پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند بیم آن می رود که فسادی به بار آید، خونی بریزد یا اموالی تلف شود، در این صورت می توانند آن مال را بفروشند و در مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است صرف نمایند.

مسأله ۱۷۸۸ مالك می تواند ملکی را که به دیگری اجاره داده بفروشد و اجاره آن باطل نمی شود و استفاده از آن ملك در مدّت اجاره مال مستأجر است، امّا اگرخریدار نمی دانسته که آن ملك را اجاره داده اند، یا گمان می کرده مدّت اجاره کم است، پس از اطّلاع می تواند معامله را فسخ کند.

صیغه معامله

مسأله ۱۷۸۹ طرفین معامله به هر زبانی آشنا باشند می توانند صیغه بخوانند، بنابراین اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این جنس را به فلان قیمت فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، همچنین با عبارات دیگری که این معنی را به روشنی بیان کند و اگر صیغه نخوانند امّا فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری دهد و او هم به قصد خریدن بگیرد کافی است (به شرط این که تمام شرایط معامله در آن جمع باشد).

مسأله ۱۷۹۰ نوشتن و امضاء اسناد در تمام معاملات خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن، می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

مسأله ۱۷۹۱ هنگام خواندن صیغه معامله باید دو طرف قصد انشاء داشته باشند یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله خرید و فروش باشد، همچنین در جایی که داد و ستد عملی جانشین صیغه لفظی می شود باید قصد انشاء وجود داشته باشد. همچنین شخصیّتهای حقیقی و حقوقی هر دو مالك می شوند و می توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر موسّسه خیریّه یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیّت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

خرید و فروش میوه ها بر درخت

مسأله ۱۷۹۲ خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده، یا میوه ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد صحیح است و همچنین فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، البتّه مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسأله ۱۷۹۳ اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است پیش از آن که گلش بریزد بفروشند احتیاط آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیهای موجود را با آن بفروشند.

مسأله ۱۷۹۴ خرید و فروش خیار و بادنجان و انواع سبزیها و مانند آن که سالی چند مرتبه چیده می شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد اشکال ندارد، ولی باید معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را می چیند.

مسأله ۱۷۹۵ خرید و فروش خوشه گندم و جو بعد از آن که دانه آن بسته شده است اشکال ندارد، امّا فروختن آن به گندم و جو مشکل است، همچنین خود زراعت را می توان قبل از ظاهر شدن خوشه ها خریداری کرد، خواه شرط کند باقی بماند تا برسد، یا فقط از علف آن استفاده کند.

معامله نقد و نسیه

مسأله ۱۷۹۶ هرگاه جنسی را نقد بفروشند هر کدام از خریدار و فروشنده بعد از معامله می تواند جنس یا پول خود را مطالبه کند و آن را تحویل بگیرد، تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را طوری دراختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرّف کند و تحویل دادن اشیاء منقول مانند فرش و لباس به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد به جای دیگری ببرد مانعی نباشد.

مسأله ۱۷۹۷ در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معیّن باشد و اگر تاریخی برای آن معیّن نکنند معامله باطل است.

مسأله ۱۷۹۸ هرگاه جنسی را نسیه بفروشد قبل از فرا رسیدن مدّت نمی تواند عوض آن را مطالبه کند، ولی اگر مشتری از دنیا برود فروشنده می تواند طلب خود را از اموال میّت مطالبه نماید، هر چند وقت آن نرسیده باشد.

مسأله ۱۷۹۹ هرگاه بعد از فرا رسیدن مدّت، مشتری نتواند پول را بپردازد باید او را مهلت داد.

مسأله ۱۸۰۰ هرگاه جنسی را بطور نقد با قیمتی معامله کنند و بطور نسیه با قیمتی گرانتر، مثلاً بگوید: این جنس را نقداً به فلان مقدار می دهم بطور نسیه ده درصد گرانتر حساب می کنم و مشتری قبول کند مانعی ندارد و ربا حساب نمی شود.

مسأله ۱۸۰۱ هرگاه کسی جنسی را نسیه بفروشد ولی بعداً مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسأله ۱۸۰۲ معامله سلف (یا پیش خرید) آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد و همین اندازه که بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان مقدار جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم کافی است، حتّی اگر صیغه ای نخوانند و خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد صحیح است.

مسأله ۱۸۰۳ هرگاه خود پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را پول یا جنس دیگر بگیرد صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که همیشه در عوض جنس پول بگیرد نه جنس دیگر.

مسأله ۱۸۰۴ معامله سلف شش شرط دارد: ۱ صفات و خصوصیّات جنس را که در قیمت تأثیر دارد باید معیّن کنند، ولی البتّه دقت زیاد لازم نیست، همین قدر که گفته شود خصوصیّات آن معلوم شده کفایت می کند؛ به همین جهت، معامله سلف در اجناسی که نمی توان خصوصیّات آن را معیّن کرد (مانند بعضی از انواع پوست و گوشت و فرش باطل است). ۲ پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، تمام قیمت باید پرداخته شود و اگر مقداری از قیمت را بدهد معامله به همان مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله را فسخ کند. ۳ باید مدّت را کاملاً معیّن کند، مثلاً اگر بگوید اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم (و اوّل خرمن دقیقاً معیّن نباشد)، معامله باطل است. ۴ زمانی را برای تحویل جنس معیّن کنند که در آن وقت معمولاً جنس وجود دارد. ۵ بنابر احتیاط واجب محلّ تحویل جنس را تعیین کنند که در کدام شهر و کدام منطقه تحویل می دهند، مگر این که از سخنان آنها جای آن معلوم باشد. ۶ باید وزن یا پیمانه آن را تعیین کنند، امّا جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می کنند (مانند بسیاری از انواع فرش) اگر با ذکر صفات، سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمّیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۱۸۰۵ جنسی را که سلف خریده اند نمی توانند پیش از فرا رسیدن مدّت به دیگری بفروشند، ولی بعد از رسیدن مدّت هرچند آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن بی مانع است.

مسأله ۱۸۰۶ هرگاه در معامله سلف، فروشنده جنس بهتری را تحویل دهد (یعنی جنسی که تمام آن اوصاف مورد قرارداد را به اضافه صفات دیگری داراست) مشتری باید قبول کند، ولی اگر بعضی از آن صفات را نداشته باشد می تواند قبول نکند.

مسأله ۱۸۰۷ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد و یا همان جنس را با صفات پست تری تحویل دهد در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۰۸ هرگاه جنسی که سلف فروخته شده، در موقع تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می تواند صبر کند و نیز حق دارد معامله را به هم بزند و قیمتی را که داده پس بگیرد.

خرید و فروش طلا و نقره

مسأله ۱۸۰۹ هرگاه طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند (خواه سکّه دار باشد یا بی سکّه) در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد معامله حرام و باطل است هرچند یکی طلای ساخته شده باشد و دیگری نساخته، یا ساخت آنها از نظر مرغوبیّت تفاوت داشته باشد، یا عیار آنها مختلف باشد، مثلاً یک گرم طلای ۱۸ عیار را به یک گرم و نیم طلای ۱۴ عیار بدهد، همه اینها حرام و باطل است، ولی فروختن طلا به نقره اشکالی ندارد، چه وزن آنها مساوی باشد یا غیر مساوی.

مسأله ۱۸۱۰ در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از هم جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، اگر تحویل ندهند معامله باطل است و اگر فقط مقداری از آن را تحویل دهند معامله فقط به همان مقدار صحیح است و طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

مواردی که می توان معامله را فسخ کرد

مسأله ۱۸۱۱ حقّ به هم زدن معامله را «خیار فسخ» می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را فسخ کنند:

۱ خیار مجلس: در صورتی که از مجلس معامله متفرّق نشده باشند.

۲ خیار غبن: در صورتی که یکی از دو طرف مغبون شده باشد.
۳ خیار شرط: در صورتی که شرط کنند که هر دو یا یکی از آن دو تا مدّت معیّنی حقّ فسخ دارد.
۴ خیار تدلیس: در صورتی که خریدار یا فروشنده تقلّب کند و مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد.
۵ خیار تخلّف از شرط: در صورتی که فروشنده یا خریدار شرط کند کاری را برای طرف مقابل انجام دهد، یا جنس طرز مخصوصی باشد، سپس به آن شرط عمل نکند، در این صورت طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.
۶ خیار عیب: در صورتی که یکی از دو جنس یا هر دو معیوب باشد و قبلاً اطّلاع نداشته باشند.
۷ خیار شرکت یا خیار تبعّض صفقه: در صورتی که معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن راضی به معامله نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا معامله را در مقداری که مال فروشنده بوده قبول کند و پول بقیّه را پس بگیرد.
۸ خیار رؤیت: در صورتی که فروشنده جنس معیّنی را که مشتری ندیده با بیان صفات بفروشد بعد معلوم شود آن طور که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، همین حکم در مورد عوض نیز وجود دارد.
۹ خیار تأخیر: در صورتی که مشتری پول جنسی را که نقداً خریده تا «سه روز» ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدّت معیّنی تأخیر بیندازد) و اگر جنسی که فروخته شده مثل بعضی از میوه ها و سبزیها باشد که اگر یک روز بر آن بگذرد ضایع می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.
۱۰ خیار حیوان: در صورتی که حیوانی را خریده باشد خریدار می تواند تا سه روز معامله را به هم بزند.
۱۱ خیار تعذّر تسلیم: در صورتی که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

احکام خیارات

مسأله ۱۸۱۲ هرگاه خریدار قیمت جنس را نداند و یا غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنانچه بقدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند می تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است.
مسأله ۱۸۱۳ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صدهزار تومانی را با علم و آگاهی به پنجاه هزار تومان می فروشند و قرار می گذارند اگر فروشنده در موعد مقرّر پول را بدهد می تواند معامله را فسخ کند، معامله اشکالی ندارد، به شرط این که طرفین واقعاً قصد خرید و فروش داشته باشند و اگر در موعد مقرّر پول را ندهد جنس از آن خریدار خواهد بود.
مسأله ۱۸۱۴ هرگاه در جنس تقلّب کند و مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط نماید و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند.
مسأله ۱۸۱۵ هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرشی را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معیّن کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً جنسی را به صد تومان خریده، هرگاه بفهمند معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که این کار با رضایت طرف مقابل انجام گیرد، همین حکم در صورتی که عیبی در عوض

باشد نیز جاری است.

مسأله ۱۸۱۶ هرگاه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می تواند معامله را فسخ کند، همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله وپیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم زند.

مسأله ۱۸۱۷ هرگاه بعد از معامله عیب جنس را بفهمد و فورا معامله را فسخ نکند بنابر احتیاط حقّ او ساقط می شود، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد و شرط نیست که فروشنده موقع فسخ حاضر باشد.

مسأله ۱۸۱۸ در چند صورت با وجود عیب نمی تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ در صورتی که موقع خریدن عیب مال را بداند. ۲ درصورتی که بعداً راضی شود. ۳ فروشنده موقع معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیب معیّنی را ذکر کند و بگوید با این عیب می فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می تواند معامله را فسخ کند. ۴ خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی کنم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

مسأله ۱۸۱۹ در چند صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ در صورتی که بعد از معامله تغییری در جنس بدهد بطوری که مردم بگویند جنس خریداری شده به صورت خود باقی نمانده است. ۲ در صورتی که بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد ولی حقّ فسخ را ساقط کرده باشد. ۳ بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و قبل از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند باز هم می تواند آن را پس دهد، همچنین اگر فقط برای خریدار تا مدّتی حقّ فسخ قرار داده شده باشد و در آن مدّت مال عیب دیگری پیدا کند در این صورت نیز می تواند معامله را فسخ کند هر چند آن را تحویل گرفته باشد.

شرکت

شرکت

مسأله ۱۸۲۵ هرگاه دو مال طوری به هم آمیخته شود که از یکدیگر تشخیص داده نشود و جدا کردن آن دو از یکدیگر ممکن نباشد در آن مال شرکت حاصل می شود، خواه این کار از روی قصد انجام شده باشد، یا نه. همچنین اگر صیغه شرکت را به عربی، یا فارسی، یا هر زبان دیگر بخوانند، یا کاری کنند که معلوم شود می خواهند با هم شرکت کنند، شرکت آنها در اموالی که صیغه خوانده اند صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال به یکدیگر نیست.

احکام شرکت

مسأله ۱۸۲۶ اگر چند نفر با هم قرارداد کنند که در مزدی که می گیرند شریک باشند، مثلاً چند نفر دلّال قرار بگذارند که هر قدر درآمد پیدا کردند با هم قسمت کنند، شرکت آنها صحیح نیست.

مسأله ۱۸۲۷ هرگاه دو نفر قرار بگذارند که هر کدام جنسی را جداگانه به اعتبار خود بخرد قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنس و استفاده آن هر دو شریک باشند صحیح نیست، امّا مانعی ندارد که هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او بطور مشترک بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسأله ۱۸۲۸ کسانی که می خواهند باهم قرارداد شرکت ببندند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و نیز باید

ممنوع التّصرّف در اموال خود نباشند (مانند آدم سفیهی که مال خود را نمی تواند سرپرستی کند و بیهوده مصرف می نماید).

مسأله ۱۸۲۹ مانعی ندارد که در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا بعکس شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد (به خاطر ارفاق یا علّت دیگر) امّا اگر قرار بگذارند تمام منافع را یک نفر ببرد صحیح نیست، ولی اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا قسمت بیشتر آن را یکی بدهد صحیح است.

مسأله ۱۸۳۰ شریک ها هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می برند، مگر این که شرط خاصی در قرارداد شرکت ذکر کنند، بنابراین کسی که سرمایه اش دوبرابر سرمایه دیگری است سهم او از سود و زیان نیز دوبرابر سهم دیگری خواهد بود امّا اگر قرارداد کنند سهمشان مساوی باشد مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۳۱ در قرارداد شرکت می توانند شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی، یا فقط یکی از آنان معامله کند، در هر صورت باید مطابق قرارداد عمل کنند و اگر این مطلب را معیّن نکنند هیچ کدام بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۱۸۳۲ کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه ندهد، یا از فلان مؤسّسه و شرکت خریداری نکند، یا در برابر نسیه ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید، ولی اگر با او قراری نگذاشته اند، معاملات خود را مطابق معمول و متعارف انجام می دهد.

مسأله ۱۸۳۳ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی پیش آید ضامن است، همچنین اگر قرارداد خاصّی با او نگذاشته باشند و برخلاف معمول عمل کند ضامن می باشد.

مسأله ۱۸۳۴ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر در نگهداری سرمایه کوتاهی یا زیاده روی نکند و بر اثر پیش آمدی تمام سرمایه یا مقداری از آن از دست برود ضامن نیست.

مسأله ۱۸۳۵ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر ادّعا کند سرمایه بدون سهل انگاری و زیاده روی تلف شده و طرف مقابل ادّعا کند خیانت کرده ولی دلیلی برای اثبات گفتار خود نداشته باشد، چنانچه معامله کننده نزد حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۱۸۳۶ شرکت از معاملات لازم است یعنی هیچ یک از طرفین نمی تواند پیش خود این قرارداد را برهم زند و نیز قبل از پایان مدّت شرکت حق ندارد تقاضای تقسیم سرمایه کند، مگر این که چنین حقّی در قرارداد برای او پیش بینی شده باشد.

مسأله ۱۸۳۷ هرگاه یکی از شریک ها بمیرد یا دیوانه یا سفیه شود شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند، ولی بیهوشی موقّت تأثیری ندارد.

مسأله ۱۸۳۸ هرگاه شریک، چیزی را به صورت نسیه برای خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست و اگر مطابق قرارداد به قصد شرکت بخرد مال هر دو است.

مسأله ۱۸۳۹ هرگاه با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده، چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و درآمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده اند می توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی بگیرند.

صلح

صلح

مسأله ۱۸۴۰ «صلح» آن است که انسان با دیگری در امری که مورد اختلاف است یا امکان دارد مورد اختلاف و نزاع واقع شود سازش کند که مقداری از مال یا منفعت یا حقّ خود را به دیگری واگذار نماید، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منافع خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد و این را «صلح معوّض» می نامند و اگر این واگذاری بدون عوض باشد «صلح غیر معوّض» نام دارد و هر دو صحیح است.

احکام و شرایط صلح

مسأله ۱۸۴۱ کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده و در قصد صلح جدّی باشد؛ سفیه نباشد، (اموال خود را بیهوده مصرف نکند) و نیز حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۱۸۴۲ صلح را می توان با صیغه عربی یا فارسی یا هر زبان دیگری خواند، بلکه هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد طرفین می خواهند به وسیله آن صلح و سازش کنند کافی است.

مسأله ۱۸۴۳ اگر کسی بخواهد طلب خود را در برابر چیزی یا بدون عوض، به دیگری صلح کند، درصورتی صحیح است که طرف قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن طرف لازم نیست و این نیز نوعی از صلح است.

مسأله ۱۸۴۴ اگر انسان با این که مقدار بدهی خود را می داند اظهار بی اطّلاعی کند و طلبکار او نداند و طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند صحیح نیست و بدهکار نسبت به مقدار اضافی مدیون است، مگر این که چنان باشد که اگر مقدار طلب خود را هم می دانست باز به این صلح راضی بود.

مسأله ۱۸۴۵ اگر بخواهند دو چیز از یک جنس را که وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که ربا لازم نیاید. یعنی وزن هردو یکی باشد و اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال کم و زیاد بدهند صلح کردن اشکال دارد.

مسأله ۱۸۴۶ هرگاه کسی از دیگری طلبی دارد که وقت آن نرسیده است چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود بگذرد و بقیّه را نقداً بگیرد اشکال ندارد، مثل این که ده هزار تومان طلب دارد که بعد از شش ماه دیگر بگیرد، از هزار تومان آن صرف نظر می کند و بقیّه را با رضایت طرف مقابل بطور نقد می گیرد.

مسأله ۱۸۴۷ قرارداد صلح را با رضایت طرفین می توان فسخ کرد، همچنین اگر در ضمن قرارداد برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، حقّ فسخ قرار داده باشند آن شخص می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۱۸۴۸ در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می توان معامله را فسخ کرد در تمام این یازده مورد صلح را نیز می توان فسخ کرد، مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر، یعنی اگر در مجلس مصالحه بعد از تمام شدن صلح یکی از دو طرف پشیمان شود حقِّ فسخ ندارد، همچنین در مصالحه حیوان حقِّ فسخ در سه روز اوّل ثابت نیست و نیز اگر جنسی را نقداً مصالحه کند چنانچه در پرداختن عوض تأخیر نماید در همان روز اوّل حقّ فسخ برای طرف دیگر ثابت است و احتیاج به گذشتن سه روز ندارد.

مسأله ۱۸۴۹ هرگاه چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و از آن اطلاعی نداشته می تواند صلح را به هم زند، ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب بستگی به رضایت طرفین دارد.

اجاره

اجاره

مسأله ۱۸۵۰ واگـذار کردن منافع ملك یا منافع شـخص خود را به دیگری «اجاره» گوینـد و اجاره دهنـده و اجاره کننـده باید بالغ و عاقل باشـند و با قصـد و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید حقّ تصـرّف در اموال خود داشته باشـند، بنابراین سـفیهی که توانایی بر اداره صحیح اموال خود ندارد و آن را بیهوده مصرف می کند اجاره اش باطل است.

احکام اجاره

مسأله ۱۸۵۱ انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، همچنین ولی یا قیّم صـغیر می تواند مال او را اجاره دهد به شـرط این که مصـلحت او رعایت شود و احتیاط این است که زمان بعد از بلوغ او را در اجاره داخل نکند مگر این که بدون آن، مصـلحت صـغیر حاصل نشود و در صورتی که ولی و قیّم نـدارد بایـد از حاکم شـرع اجازه گرفت و هرگاه دسترسـی به مجتهد عادل و نماینده او نباشد از یک نفر مومن عادل که مصلحت صغیر را مراعات کند می توان اجازه گرفت.
مسأله ۱۸۵۲ در اجاره می توان با زبان عربی یا فارسی یا هر زبان دیگر صیغه خواند (مثلاً مالك به شخصی بگوید فلان ملك خودم را به فلان مبلغ در فلان مدّت به تو اجاره دادم، او هم بگوید: قبول کردم) و نیز کافی است که ملك خود را به قصد اجاره در اختیار مستأجر بگذارد و او هم تحویل بگیرد.
مسأله ۱۸۵۳ هرگاه کسـی بـدون خواندن صـیغه برای انجام دادن کاری اجیر شود همین که با درخواست طرف معامله، مشـغول کار شود اجاره صحیح است.
مسأله ۱۸۵۴ کسی که توانایی بر حرف زدن ندارد اگر با اشاره بفهماند که ملك خود را برای مدّت معیّن به مبلغ معیّن اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.
مسأله ۱۸۵۵ خانه یا دکّان یا چیز دیگری را که اجاره کرده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، مگر این که چنین حقّی به مستأجر داده شده باشد.
مسأله ۱۸۵۶ کسـی که خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کرده و حق دارد به دیگری واگذار کند نمی تواند به زیادتر از آن مبلغ اجاره دهـد مگر این که کاری (ماننـد تعمیر و سـفید کردن یا گـذاردن قفسه و فرش) در آن انجام داده باشـد تا مقـدار اضافی در برابر آن قرار گیرد.
مسأله ۱۸۵۷ هرگاه کارگر یا کارمنـدی خود را در اسـتخدام و اجاره دیگری قرار دهـد نمی تواند او را به اسـتخدام و اجاره دیگری درآورد، مگر این که ظـاهر کلاـم یا عملش این باشـد که مسـتأجر از این جهت آزاد است، در این صورت چنانچه او را به زیادتر از آن مبلغ واگذار کند اشکال دارد ولی در غیر خانه و مغازه و اجیر اشکال ندارد.

شرایط اجاره

مسأله ۱۸۵۸ مـالی را کـه اجـاره می دهنـد چنـد شـرط دارد: ۱ بایـد معیّن باشـد، بنـابراین اگر بگویـد: یکی از خـانه هـا یـا یکی از اتومبیلهـای خود را اجاره می دهم صـحیح نیست. ۲ مسـتأجر بایـد آن را ببینـد یا مالك اوصاف آن را کاملاً بیان کند. ۳ تحویل آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و مستأجر قادر بر گرفتن آن نیست باطل است. ۴ آن مال به واسطه استفاده کردن

از بین نرود، بنابراین اجاره دادن نان و میوه صحیح نیست. ۵ استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد باطل است. ۶ چیزی را که اجاره می دهد ملک او باشد، یا وکیل و ولی در اجاره آن باشد.

مسأله ۱۸۵۹ اجاره درخت یا باغ یا مرتع برای استفاده از میوه یا علف آن صحیح است.

مسأله ۱۸۶۰ زن می تواند برای این که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حقّ شوهر از بین برود، بدون اجازه او جایز نیست.

مسأله ۱۸۶۱ منافعی که مال را برای آن اجاره می دهند چند شرط دارد: ۱ حلال بودن، بنابراین اجاره دادن مغازه یا ماشین برای شراب فروشی یا حمل شراب باطل است. ۲ پول دادن در مقابل چنان منفعتی در نظر مردم بیهوده نباشد. ۳ اگر آن مال فایده های مختلفی دارد باید معیّن کنند برای کدام فایده آن را اجاره می دهند، مثلاً حیوانی که به درد سواری و باربری هر دو می خورد باید معیّن کنند که اجاره آن برای کدام یک از این دو است، و اگر هر دو در نظر باشد باز باید روشن سازند. ۴ باید مدّت اجاره را نیز معیّن کنند.

مسائل متفرّقه اجاره

مسأله ۱۸۶۲ هرگاه ابتدای اجاره را معیّن نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه یا تحویل گرفتن مال است.

مسأله ۱۸۶۳ اگر خانه یا ملکی را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه معیّن کنند اجاره صحیح است، اگر چه در موقع خواندن صیغه آن خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۱۸۶۴ اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، فقط در ماه اوّل اجاره صحیح است چون بقیّه را معیّن نکرده، ولی اگر ماه اوّل را هم معیّن نکند فقط بگوید هر ماه یک هزار تومان است، اجاره بکلّی باطل است.

مسأله ۱۸۶۵ مسافرخانه ها و هتل هایی که معلوم نیست انسان در آن چقدر می ماند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یکصد تومان بدهد و طرفین راضی باشند اشکال ندارد، ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست، بنابراین مادام که رضایت صاحب آن حاصل است می تواند بماند وگرنه حقّی ندارد، امّا اگر تعداد شبها را از اوّل معیّن کنند، حق دارد تا آخر مدّت بماند.

مسأله ۱۸۶۶ هرگاه زمین را برای زراعت گندم یا جو اجاره دهد و مال الاجاره را گندم یا جو همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست، همچنین در مقابل محصولات دیگر زمین.

مسأله ۱۸۶۷ کسی که چیزی را اجاره داده تا آن را تحویل ندهد حق ندارد مال الاجاره آن را مطالبه کند، همچنین اگر برای انجام کاری اجیر شده پیش از انجام کار حقّ مطالبه اُجرت ندارد.

مسأله ۱۸۶۸ مستحبّ است اجرت کارگر را قبل از آن که عرق او بخشکد به او بدهند، مگر این که خود کارگر مایل نباشد و مثلاً می خواهد حقوق خود را ماه به ماه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۹ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل مستأجر دهد، امّا او تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و از آن استفاده ای نکند، باید مال الاجاره را بپردازد.

مسأله ۱۸۷۰ اگر کسی اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام کار حاضر شود، ولی صاحب کار، کاری به او ندهد، باید اُجرت او را بدهد، مثلاً اگر بنایی را برای ساختن بنایی در روز معیّنی اجیر کند و بنّا در آن روز آماده کار

باشد ولی صاحب کار طفره برود و بنّا در آن روز بیکار بماند، باید اجرتش را بدهد؛ امّا اگر برای خودش یا دیگری کار کند احتیاط آن است که فقط تفاوت را از صاحب کار اوّل بگیرد (در صورتی که مزد دوم کمتر باشد).

مسأله ۱۸۷۱ هرگاه بعد از تمام شدن مدّت اجاره یا در اثناء بفهمد اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد (خواه کمتر از مقدار قرارداد باشد یا بیشتر) پس اگر ارزش معمولی ماهی یک هزار تومان است، ولی او به پانصد تومان یا دو هزار تومان اجاره کرده باید همان یک هزار تومان را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲ اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، یا معیوب گردد چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده روی ننموده باشد ضامن نیست، مثلاً اگر پارچه ای که به خیّاط داده دزد ببرد یا در آتش سوزی از بین برود، در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، مسؤول نیست، ولی اگر بر اثر اشتباه یا هر علّت دیگر آن را با دست خود ضایع یا معیوب کرده باشد ضامن است، مگر این که عیب از خود جنس باشد، مثلاًـ جنس پارچه طوری است که با اطو زدن خراب می شود در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۱۸۷۳ هرگاه قصّاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد، خواه مجّانی سر بریده باشد یا در برابر مزد، و مزدی هم طلبکار نیست.

مسأله ۱۸۷۴ هرگاه حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن یا کوتاهی در هدایت حیوان از راه مورد اطمینان، حیوان به زمین خورد و بار را بشکند ضامن است، همچنین در مورد چپ شدن اتومبیلها و تلف شدن بارها اگر تخلّفات یا کوتاهی او، سبب تلف گردد ضامن است، امّا اگر اتومبیل سالم، به علّتی بعضی از قسمتهایش بشکند و چپ شود و بار تلف گردد ضامن نیست.سهل انگاری ضرری به بیمار یا کودک برساند، یا سبب مرگ او گردد ضامن است و همچنین اگر خطا کند و سبب زیانی شود، ولی اگر کوتاهی نکرده و مرتکب خطا نشده است، بلکه بر اثر عوامل دیگری، بیمار معیوب گردد یا بمیرد ضامن نیست به شرط این که در مورد کودک با اجازه ولی اقدام کرده باشد.

مسأله ۱۸۷۶ هرگاه طبیب نسخه ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و یا شخصاً دوا را به او به خوراند یا تزریق کند، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ضامن است.

مسأله ۱۸۷۷ طبیب و جرّاح برای این که در مقابل خطا و اشتباهی که مرتکب می شوند ضامن نباشند می توانند به مریض یا ولیّ او بگویند که اگر ضرری بدون توجّه به مریض برسد ضامن نیستند و آنها قبول کنند، در چنین صورتی اگر دقّت و احتیاط لازم را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد طبیب و جرّاح ضامن نیستند.

مسأله ۱۸۷۸ مستأجر و مالک می توانند اجاره را با رضایت یکدیگر به هم بزنند و همچنین اگر در اجاره حقّ فسخ برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، قرار داده شده باشد می تواند مطابق آن اجاره را فسخ کند.

مسأله ۱۸۷۹ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است و قبلًا از قیمت باخبر نبوده می تواند اجاره را فسخ کند، ولی اگر در موقع اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ فسخ ندارند در این صورت نمی توانند اجاره را به هم زنند.

مسأله ۱۸۸۰ هرگاه چیزی را به کسی اجاره دهد و پیش از تحویل دادن به مستأجر کسی آن را غصب کند مستأجر حق دارد اجاره را به هم بزند ونیز می تواند صبر کند و اجاره مدّتی را که در تصرّف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، امّا اگر بعد از تحویل کسی آن را غصب کند نمی تواند اجاره را فسخ کند.

مسأله ۱۸۸۱ هرگاه پیش از تمام شدن مدّت اجاره، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد، همچنین اگر به دیگری بفروشد باز اجاره به حال خود باقی است.

مسأله ۱۸۸۲ هرگاه پیش از شروع مدّت اجاره ملک بطوری خراب شود که قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که در قرارداد گفته اند، نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، ولی اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت که در آن قابل استفاده بوده خراب شود، اجاره مدّتی که باقی مانده است باطل می شود.
مسأله ۱۸۸۳ اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم حقّ فسخ ندارد، ولی اگر ساختن آن به اندازه ای طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره نسبت به آن اطاق باطل می شود، و در بقیّه نیز حقّ فسخ دارد.
مسأله ۱۸۸۴ اجاره با مرگ صاحب ملک یا مستأجر باطل نمی شود و آن حق تا آخر مدّت برای ورثه آنها باقی می ماند، ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدّت را فسخ کند.
مسأله ۱۸۸۵ هرگاه صاحب کار، بنّایی را وکیل کند که برای او کارگر ساختمانی بگیرد چنانچه بیش از آنچه به کارگر مزد می دهد از صاحب کار بگیرد حرام است، ولی اگر قبول کند که ساختمان را با مبلغ معیّنی تمام نماید و بیش از آنچه خرج کرده است باشد اشکالی ندارد، امّا احتیاط این است که خودش هم کاری را انجام داده باشد، خواه بنّایی باشد، یا نظارت بر آن، یا تهیّه مصالح.
مسأله ۱۸۸۶ هرگاه رنگرز قرار بگذارد که مثلاً ـ پارچه را فلان طور رنگ کند چنانچه طور دیگری رنگ کند حق ندارد مزدی بگیرد، بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است، همین مسأله در مورد خیّاط و کفّاش و غیر آنها ثابت است.

جعاله

جعاله

مسأله ۱۹۲۸ جُعاله آن است که انسان قرار بگذارد که در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معیّنی بدهد، مثلاً بگوید «هر کس گمشده مرا پیدا کند هزار تومان به او می دهم» به شخصی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به شخصی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند و فرق میان «جعاله» و «اجیر کردن کسی برای انجام کاری» این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار است، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول کار نشود، یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست.
مسأله ۱۹۲۹ جعاله ممکن است با شخص غیر معیّن یا با شخص معیّن صورت گیرد مثلاً، بگوید: اگر طبیبی بیماری فرزندم را علاج کند، فلان مقدار خواهم داد؛ و یا به غوّاصی بگوید: اگر فلان جنس غرق شده مرا از دریا بیرون آوری، هزار تومان به تو می دهم در هر دو صورت صحیح است.

شرایط جعاله

مسأله ۱۹۳۰ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی اراده و اختیار قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.
مسأله ۱۹۳۱ کار مورد قرارداد باید حرام نباشد و نیز باید نتیجه عقلایی داشته باشد، بنابراین اگر بگوید هر کسی شراب بخورد، یا

هر کس در شب به جای تاریکی برود فلان مبلغ را به او می دهم این جعاله صحیح نیست.

احکام جعاله

مسأله ۱۹۳۲ هرگاه مالی را معیّن کند و مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم احتیاط آن است که مقدار و خصوصیّات آن را که در ارزش آن تأثیر دارد معین کنـد و اگر مال را معیّن نکند و مثلاً بگوید کسـی که اسب مرا پیدا کند صـد کیلو گنـدم به او می دهم بایـد خصوصـیّات گنـدم را که در قیمت دخالت دارد معیّن نمایـد، ولی اگر جاعل مزد معیّنی را برای این کـار قرار ندهـد و بگویـد هر کسـی گمشـده مرا پیـدا کنـد پولی به او می دهم یا مژدگانی دریافت خواهـد کرد جعاله باطل است و چنانچه کسـی آن عمل را انجام دهـد بایـد مزد او را به مقـداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهـد، مگر این که ظاهر گفتار جاعل این باشد که مبلغ مورد نظر او کمتر از آن است، در این صورت باید همان را بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ اگر عامل پیش از قرارداد آن کار را انجام داده باشـد حقّی نسبت به مزد نـدارد، همچنین اگر بعـد از قرارداد کار را به قصد این که پول نگیرد انجام دهد.

مسأله ۱۹۳۴ هرگاه کسـی بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند نیمی از آن را به او می دهم، در صورتی که عامل از خصوصیّات و قیمت آن گمشده باخبر نباشد جعاله اشکال دارد.

مسأله ۱۹۳۵ «جاعل» و «عامل» می توانند قبل از شـروع به کار، جعاله را فسخ کنند، بعد از شروع نیز می توانند جعاله را به هم بزنند، ولی اگر جاعل به هم زند باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد. گذاردن عمل سبب ضرر و زیان جاعل شود باید آن را تمام کنـد و در صورتی که تمام نکنـد ضامن است، مثلاً اگر به طبیب بگوید اگر چشم مرا عمل کنی فلان مقدار به تو می دهم و او جراحی را شـروع کنـد، چنانچه ناتمام گذاردن آن باعث معیوب شدن چشم گردد حقّی بر جاعل ندارد و ضامن ضـرر و زیان او نیز هست.

مسأله ۱۹۳۷ هرگاه عامل کاری را که تا تمام نشود فایـده نـدارد نیمه کاره رها کنـد، مثلاً مقـداری دنبال گمشـده بگردد و بعـد رها کنـد هیچ گونه حقّی بر جاعل ندارد، همچنین اگر انجام دادن قسـمتی از کار مفید باشد (مثل این که قسـمتی از لباس را بدوزد) در صورتی که مزد را برای اتمام کار قرار داده باز هیچ گونه حقّی ندارد، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار عمل کند به همان مقدار مزد دریافت نماید باید مزد مقداری را که انجام داده به خیّاط بدهد.

مزارعه

مزارعه

مسأله ۱۸۸۷ «مزارعه» آن است که صاحب زمین، زمین خود را در اختیار زارع بگـذارد تا زراعت کند و سـهم معیّنی از حاصل را به مالک دهد. قرارداد مزارعه ممکن است با صـیغه لفظی باشد، مثلاً بگوید: «من این زمین را در برابر یک سوم حاصل آن برای مدّت دو سـال در اختیـار تو می گـذارم و زارع بگویـد: قبول کردم»، یا بـدون آن که صـیغه ای بخوانـد زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البتّه گفتگوهای لازم درباره مدّت و مقدار حصّه و مانند آن باید قبلاً شده باشد).

شرایط مزارعه

مسأله ۱۸۸۸ در مزارعه چند چیز شرط است: ۱ صاحب زمین و زارع هر دو باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنها را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و سفیه نباشند، ۲ همه حاصل زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود. ۳ سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها، بنابراین اگر شرط کنند که نوعی از حاصل مخصوص به یکی و نوع دیگر مخصوص به دیگری باشد، یا شرط کنند حاصل فلان قسمت از زمین مال یکی و حاصل قسمت دیگر مال دومی باشد صحیح نیست و نیز اگر صاحب زمین بگوید این زمین را زراعت کن و هرچه می خواهی به من بده باطل است.

۴ باید مدّتی را که زمین در اختیار زارع است معیّن کنند و به اندازه ای باشد که به دست آمدن حاصل در آن مدّت ممکن شود. ۵ زمین باید قابل زراعت باشد ولی اگر زمین آماده نیست امّا می توان کاری کرد که آماده زراعت شود مزارعه صحیح است. ۶ نوع زراعت را باید معیّن کند، مگر این که زراعت هر چه باشد تفاوتی در نظر آنها و نظر توده مردم نداشته باشد و یا این که معلوم باشد که این زمین برای چه زراعتی مناسب است. ۷ باید زمین معیّن باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینها در مرغوبیّت متفاوت باشد مزارعه باطل است، ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلاً بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد با اوصاف برای او بیان کند. ۸ مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معیّن کنند که بر عهده چه کسی است؛ ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است.

احکام مزارعه

مسأله ۱۸۸۹ اگر مالک یا زارع قرار بگذارد که مقدار معیّنی از حاصل (مثلاً یک خروار) مال او باشد و بقیّه را میان هر دو تقسیم کنند اشکال دارد.

مسأله ۱۸۹۰ هرگاه مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه بر اثر کوتاهی زارع باشد صاحب زمین می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، ولی اگر به خاطر عقب افتادن سال باشد (طبق آنچه متعارف است) مالک باید صبر کند و اگر هیچ کدام نباشد و چیدن زراعت باعث ضرر و زیان زارع شود و مالک ضرری نبیند نیز باید صبر کند، امّا در صورتی که ضرر متوجّه او شود حق دارد زارع را وادار به چیدن زراعت کند.

مسأله ۱۸۹۱ هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً ـ قناتها خراب شود و آب قطع گردد، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده حتّی مثل قصیل (علف) که می توان آن را به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیّه، مزارعه باطل است.

مسأله ۱۸۹۲ هرگاه زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرّف او بوده باید اجاره آن مدّت را مطابق معمول به مالک بدهد و اگر نقصی در زمین پیدا شده آن را نیز ضامن است.

مسأله ۱۸۹۳ صاحب زمین و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر به هنگام قرارداد، حقّ فسخ برای هر دو، یا یکی از آن دو معیّن کرده باشند، می تواند مطابق قرارداد، معامله را به هم زند.

مسأله ۱۸۹۴ اگر بعد از قرارداد، صاحب زمین یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد و ورثه آنها به جای آنان خواهند بود، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که شخصاً زراعت کند مزارعه به هم می خورد و اگر زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند، ولی ورثه نمی توانند صاحب زمین را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، مگر این که چیدن آن موجب

ضرر و زیان آنها شود.

مسأله ۱۸۹۵ هرگاه بعد از زراعت و قبل از پایان محصول بفهمند مزارعه باطل بوده اگر بذر از صاحب زمین است زراعت متعلّق به اوست و باید اجرت زارع را مطابق معمول بپردازد و اگر بذر از زارع باشد زراعت مال اوست و باید مال الاجاره زمین را مطابق معمول به صاحب زمین بدهد و چنانچه رضایت به باقی ماندن زراعت تا پایان مدّت در زمین خود ندهد زارع باید آن را بچیند، مگر این که این کار موجب ضرر و زیان او گردد و باقی ماندن در زمین و پرداختن مال الاجاره موجب ضرر و زیانی برای مالک نباشد.

مسأله ۱۸۹۶ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد چنانچه صاحب زمین و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند حاصل سال دوم مطابق سال اوّل باید تقسیم شود.

مساقات

مساقات

مسأله ۱۸۹۷ هرگاه کسی درختان میوه خود را تا مدّت معیّنی به دیگری واگذار کند که در مقابل دریافت سهمی از میوه، باغ او را آبیاری و رسیدگی نماید این معامله را «مساقات» گویند.

مسأله ۱۸۹۸ معامله مساقات علاوه بر درختان میوه در مورد درختانی مانند درخت گل که از گل آن برای گلاب گیری و مانند آن استفاده می کنند و یا درختانی مثل درخت حنا و سدر که از برگ آنها بهره می گیرند، یا بعضی از درختان که از شیره و صمغ آن استفاده می کنند صحیح است، ولی در مورد درختانی که هیچ یک از اینها را ندارد مساقات صحیح نیست.

مسأله ۱۸۹۹ در معامله مساقات می توانند صیغه بخوانند، همچنین اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را دراختیار کسی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد تحویل گیرد بی آن که صیغه ای بخواند، باز معامله صحیح است (ولی گفتگوی لازم برای مدّت و شرایط باید قبلاً شده باشد).

شرایط مساقات

مسأله ۱۹۰۰ مساقات چند شرط دارد: ۱ مالک و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. ۲ کسی آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. ۳ ممنوع از تصرّف در مال خود نباشند. ۴ مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید صحیح است. ۵ باید سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، بنابراین اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تن از میوه، مال صاحب باغ و بقیّه مال کسی است که کار می کند معامله باطل است. ۶ باید قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سمپاشی که برای پرورش میوه لازم است باقی مانده باشد مساقات صحیح است وگرنه اشکال دارد و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرارداد آنها صحیح است، ولی مساقات نیست.

احکام مساقات

مسأله ۱۹۰۱ در مورد بوته خربزه و خیار و ماننـد آن اگر قرارداد روشـنی بگذارند و تعداد چیدن و سـهم هر کدام را مشـخص کنند صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود.

مسأله ۱۹۰۲ درختـانی که احتیاج به آبیاری ندارنـد و از آب باران یا رطوبت زمین اسـتفاده می کننـد، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشـی که موجب زیاد شـدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشـته باشد معامله مساقات در آن صـحیح است.

مسأله ۱۹۰۳ طرفین معامله می تواننـد با رضایت یکدیگر معامله مساقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضـمن قرارداد، حقّ فسخ برای هر دو یا برای یکی قرارداده باشـند می توانند معامله را به هم زنند واگر در قرارداد مساقات شـرطی ذکر کرده باشـند و آن شـرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می تواند معامله را به هم زند.

مسأله ۱۹۰۴ معامله مساقات با مرگ صاحب باغ به هم نمی خورد و ورثه او به جای او هسـتند، امّا اگر کسی که تربیت درختها به او واگـذار شـده بمیرد در صورتی که شـرط کرده باشـند خودش باغـداری کنـد معامله به هم می خورد، ولی اگر چنین شـرطی نکرده باشند ورثه او جانشین او می شوند.

مسأله ۱۹۰۵ بایـد اعمالی را که بر عهـده هر کـدام از دو طرف می باشـد قبلاً معیّن کننـد، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیّه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده ای در محل باشد همان کافی است.

مسأله ۱۹۰۶ اگر معلوم شود معـامله مساقات باطل بوده میوه های باغ مال صاحب باغ است، ولی بایـد اجرت آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را سرپرستی کرده بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ اگر زمین را به دیگری واگذار کنند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هردو باشد در صورتی که تمام جهات را روشن کنند معامله صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود.

مسأله ۱۹۰۸ ممکن است طرف قرارداد در مساقات متعـدّد باشـد یعنی صاحب باغ آن را در اختیار چنـد نفر بگذارد و با آنها قرارداد مساقات ببندد.

حجر

محجورین

محجورین کسانی هستند که حقّ تصرّف در مال خود را ندارند.

مسأله ۱۹۰۹ بچّه نابـالغ حقّ تصـرّف در مال خود را نـدارد و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است: «اوّل» پانزده سال قمری تمام در مرد و نه سال قمری تمام در زن «دوم» بیرون آمدن منی «سوم» روییدن موی درشت بالای عورت.

مسأله ۱۹۱۰ درشت شـدن صـدا و روییـدن موی درشت در صورت و پشت لب وماننـد آن، دلیل بر بلوغ نیست، مگر این که از این راه یقین به بالغ شدن حاصل شود.

مسأله ۱۹۱۱ «دیوانه» و «سـفیه» یعنی کسی که مال خود را بیهوده مصرف می کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارد، حق ندارند در مال خود تصرّف کنند بلکه باید زیر نظر ولیّ آنها باشد.

مسأله ۱۹۱۲ کسـی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکاران از حاکم شرع خواسته اند که او را از تصرّف در اموالش ممنوع کند بعد از حکم حاکم حقّ تصرّف در اموال خود ندارد.

مسأله ۱۹۱۳ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرّفی که در موقع دیوانگی در اموال خود می کند صحیح نیست.
مسأله ۱۹۱۴ انسان می توانـد قبل از مرگ خود خواه صـحیح و سالم باشد یا بیمار هر قدر از مال خود را بخواهد، به دیگری ببخشد، یا جنسـی را ارزانتر از قیمت بفروشـد، یا به مصـرف خود و عیال و میهمان برسانـد، ولی احتیاط آن است که در مرضـی که با آن از دنیا می رود (یعنی در آستانه مرگ) در بیش از ثلث مال خود چنین تصرّفاتی نکند، مگر با اجازه ورثه.

وکالت

مسأله ۱۹۱۵ «وکالت» آن است که انسان کاری که شرعاً می تواند در آن دخالت و تصرّف کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسـی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا همسـری را برای او عقد کند و در صورتی که شـرایط در آن جمع باشد صحیح است.
مسأله ۱۹۱۶ وکیل و موکّل هر دو باید عاقل و بالغ و رشید (کسی که اموال خود را بیهوده مصرف نکند) باشند و وکالت را از روی قصد و اختیار انجام دهند.
مسأله ۱۹۱۷ قرارداد وکـالت را می توان به وسـیله خوانـدن صـیغه فارسـی یـا عربی یا هر زبان دیگر انجام داد، همچنین اگر عملاً به دیگری بفهمانـد که او را وکیـل کرده و او هم عملاًـ بفهمانـد که قبول نموده است (مثلاً مال خود را برای فروختن به او بسپارد و او هم قبول کند) آن نیز صحیح است.
مسأله ۱۹۱۸ هرگاه انسان کسـی را که در شـهر دیگر است وکیل نمایـد و برای او وکالتنامه بفرسـتد و او قبول کند، وکالت صـحیح است، هرچند وکالتنامه بعد از مدّتی بدست او برسد وکارهای وکیل بعد از رسیدن وکالتنامه و قبول آن صحیح خواهد بود.
مسأله ۱۹۱۹ وکالت در کارهای حرام، یا در اموری که وکیل قدرت انجام آن را عقلاً یا شرعاً ندارد باطل است، مثلاً شخصی که در حال احرام است چون نباید صیغه عقد ازدواج را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.
مسأله ۱۹۲۰ هرگـاه انسـان کسـی را برای انجـام تمـام کارهای خودش یا قسـمت معیّنی از کارها (مثلاً آنچه مربوط به اموال اوست) وکیل کند جایز است، ولی اگر برای یکی از کارها بدون این که آن کار را معیّن نماید، وکیل کند صحیح نیست.
مسأله ۱۹۲۱ هرگاه کسـی وکیل خود را عزل کند، بعد از رسیدن این خبر به او برکنار می شود، ولی اگر پیش از رسیدن این خبر به او کاری را انجام داده باشد صحیح است، امّا وکیل هر موقع بخواهد می تواند از وکالت کنار برود هرچند موکّل غایب باشد.
مسأله ۱۹۲۲ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، مگر این که موکّل به او اجازه داده باشد که از طرف خودش یا از طرف او وکیل بگیرد، در این صورت می تواند هر طور که به او اجازه داده است عمل نماید.
مسأله ۱۹۲۳ هرگاه انسان با اجازه موکّل کسـی را از طرف او وکیل نماید نمی تواند آن وکیل را عزل کند و اگر وکیل اوّل بمیرد یا از وکالت کناره گیری کند وکالت دومی باطل نمی شود، ولی اگر با اجازه موکّل کسـی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل نماید هم موکّل می تواند او را عزل کند و هم وکیل اوّل و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود وکالت دومی هم از بین می رود.
مسأله ۱۹۲۴ هرگاه چنـد نفر را برای انجام کاری وکیل کنـد و به آنها بگویـد هر کدام از شـما وکیل من هستید، در این صورت هر یـک از آنـان کـار را انجام دهـد صـحیح است و چنانچه یکی از آنها بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود و اگر بگویـد همه باهم وکیل من هستید هیچ کدام به تنهایی نمی تواند کاری انجام دهد و اگر یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران هم باطل می شود.
مسأله ۱۹۲۵ هرگاه وکیل یا موکّل از دنیا برود یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، هر چند دیوانه بعداً عاقل گردد، دیوانگی موقّت نیز بنابر احتیاط باعث باطل شدن وکالت است، ولی بی هوشی موقّت موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسأله ۱۹۲۶ هر گاه کسی را برای انجام کاری وکیل کند و حقّی برای او قرار دهد باید بعد از انجام کار، آن را بپردازد.
مسأله ۱۹۲۷ اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از آن تصرفی که به او اجازه داده شده تصرّف دیگری بنماید و آن مال از بین برود یا ناقص شود، ضامن است، ولی اگر بعد از آن تصرّف، مال باقی باشد و در آن تصرّفاتی را که اجازه داده بکند آن تصرّف صحیح است.

قرض

مسأله ۱۹۳۸ قرض دادن از کارهای بسیار مستحبّ است و در آیات قرآن مجید و اخبار معصومین (علیهم السلام) درباره آن زیاد سفارش شده، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که «هرکس به برادر مسلمان خود قرض دهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می شود» و نیز در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر!»
شرایط قرض
مسأله ۱۹۳۹ قرارداد قرض را می توان با صیغه لفظی انجام داد و نیز با عمل، به این گونه که چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیّت بگیرد، در هر دو صورت صحیح است.
مسأله ۱۹۴۰ در قرض باید «مقدار» و «مدّت» و جنس روشن باشد و نیز «قرض دهنده» و «گیرنده» هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرّف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه یا شوخی.
احکام قرض
مسأله ۱۹۴۱ اگر در قرارداد قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند طلبکار پیش از رسیدن آن مدّت نمی تواند طلب خود را بخواهد، ولی اگر مدّت نداشته باشد هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند.
مسأله ۱۹۴۲ در صورتی که قرض مدّت دار باشد و بدهکار بخواهد قبل از رسیدن مدّت بدهی خود را بپردازد، طلبکار مجبور به قبول آن نیست، ولی اگر تعیین مدّت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از وقت بدهی را بدهد طلبکار باید قبول کند.
مسأله ۱۹۴۳ هر گاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند بدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، امّا بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد.
مسأله ۱۹۴۴ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که مقدار طلب او را با اجازه حاکم شرع به فقیر دهد، خواه آن فقیر غیر سیّد باشد یا سید.
مسأله ۱۹۴۵ اگر مال میّت بیش از مخارج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مال او را در همین راه مصرف کرد و به وارث چیزی نمی رسد.
مسأله ۱۹۴۶ هر گاه کسی مقداری پول طلا و نقره رایج یا غیر آن را قرض کند و بعداً ارزش آن کم شود، یا چند برابر گردد، باید همان مقدار را که گرفته پس بدهد، خواه قیمت آن کم شده باشد یا زیاد.
مسأله ۱۹۴۷ اگر مدّت فرا رسد و چیزی را که قرض کرده عیناً موجود باشد و طلبکار همان را مطالبه کند، لازم نیست آن را به او

بدهد، هر چند احتیاط مستحب دادن همان مال است.

مسأله ۱۹۴۸ هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیادتر از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است، خواه جنسی باشد که با وزن و پیمانه خرید و فروش می شود یا با عدد، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار عملی برای او انجام دهد یا جنس دیگری اضافه کند، مثلاً شرط کند علاوه بر پولی که قرض کرده مقداری گندم هم به او بدهد، یا این که مقداری طلای نساخته را قرض دهد و شرط کند که همان مقدار را ساخته پس بگیرد، همه اینها ربا و حرام است، ولی مانعی ندارد خود بدهکار بدون این که شرطی در کار باشد مقداری اضافه کند بلکه این کار مستحبّ است.

مسأله ۱۹۴۹ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی شود و تصرّف در آن جایز نیست، ولی هرگاه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بود صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن تصرّف کند در این صورت قرض گیرنده می تواند در آن تصرّف نماید.

مسأله ۱۹۵۰ هرگاه گندم یا بذر دیگری را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است نه قرض گیرنده.

مسأله ۱۹۵۱ هرگاه لباسی را بخرد و بعداً با پولی که از راه قرض ربایی به دست آورده، یا از پول حلالی که مخلوط به ربا است، به صاحب لباس بدهد، چنانچه موقع خرید قصدش این بوده که از چنین پولی آن را بپردازد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال دارد و اگر موقع خرید قصدش این نبوده بعداً این قصد برای او پیدا شده، اشکال ندارد، ولی ذمّه او با مال حرام ادا نمی شود.

مسأله ۱۹۵۲ انسان می تواند مقداری پول را به کسی بدهد که در شهر دیگر از کسی که طرف اوست کمتر بگیرد و این را صرف برات گویند و به این می ماند که از قسمتی از طلب خود صرف نظر کرده است ولی اگر مقداری پول بدهد که بعد از مدّتی در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً هزار تومان بدهد و در شهر دیگر یک هزار و صد تومان بگیرد ربا و حرام است.

مسأله ۱۹۵۳ هرگاه بدهکار از دنیا برود تمام بدهی های او (هر چند مدّت آن نرسیده باشد) باید پرداخت شود و طلبکاران می توانند آن را مطالبه نمایند.

حواله

احکام حواله

مسأله ۱۹۵۴ هرگاه بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بدهی بر ذمّه آن شخص می شود و بدهکار از بدهی خلاص می شود.

مسأله ۱۹۵۵ حواله دهنده و طلبکار و کسی که سر او حواله داده شده هر سه باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و سفیه و ممنوع از تصرّف در اموالشان نباشند، ولی حواله دادن شخص ممنوع التّصرّف سر کسی که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۶ هرگاه سر کسی حواله بدهند که بدهکار است لازم است قبول کند، ولی اگر سر کسی حواله دهند که بدهکار نمی باشد لازم نیست قبول کند و در صورتی حواله صحیح است که او قبول کند، همچنین اگر انسان بخواهد به کسی که طلبکار است جنس دیگری را حواله دهد مثلاً یکصد کیلو گندم طلبکار است به او حواله دهد یکصد کیلو جو در عوض آن بگیرد، در صورتی

صحیح است که طلبکار این حواله را قبول کند.

مسأله ۱۹۵۷ حواله در صورتی صحیح است که انسان بدهکار باشد، پس اگر به کسی بگوید قرضهایی را که از تو بعداً می گیرم از همین حالا حواله می کنم صحیح نیست.

مسأله ۱۹۵۸ حواله دهنده و طلبکار بایـد مقـدار حواله و جنس آن را بداننـد و اگر ندانند حواله باطل است، پس اگر بگوید یکی از دو طلبی که داری از فلان کس بگیر، درست نیست.

مسأله ۱۹۵۹ اگر بدهی واقعا معیّن باشد، ولی طلبکار و بدهکار در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را نداند حواله صحیح است، مثلًا اگر طلب کسـی را در دفتر نوشـته باشـد و پیش از دیـدن دفتر حواله بدهـد بعـد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح است، به شرط این که حدود بدهی معلوم باشد.

مسأله ۱۹۶۰ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند خواه کسـی که حواله سـر او داده شده غنی باشد یا فقیر، خوش حساب باشد یا بد حساب.

مسأله ۱۹۶۱ هر گاه سـر کسی حواله دهند که بدهکار نیست او پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار آن را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار به کمتر از آن مقدار راضی شود فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۱۹۶۲ هیـچ یک از حواله دهنـده و حواله گیرنـده نمی توانند قرارداد حواله را به هم بزنند، مگر این که هر دو راضـی باشـند، ولی اگر کسـی که سـر او حواله داده انـد در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند می تواند حواله را به هم بزند، امّا اگر بعداً فقیر شده یا این که از اوّل فقیر بوده و طلبکار می دانسته است حقّ فسخ ندارد.

مسأله ۱۹۶۳ اگر بـدهکار و طلبکـار و کسـی که به او حواله داده شـده یا یکی از آنان برای خود حقّ فسـخ قرار دهـد مطابق آن می تواند حواله را به هم بزند.

رهن

رهن

مسأله ۱۹۶۴ «رهن» یا «گرو گـذاردن» آن است که بـدهکار با طلبکار قرارداد می بندد که مقداری از مال خود را نزد او بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد بتواند طلبش را از آن مال بردارد.

مسأله ۱۹۶۵ رهن را می توان بـا صـیغه لفظی خوانـد، مثلاً ـ بگویـد: این مال را در برابر آن طلب نزد تو گرو گـذاردم او هم بگویـد: «قبول کردم» و یا اینکه عملاً انجام دهند، یعنی بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و او هم به همین قصد، بگیرد.

شرایط و احکام رهن

مسأله ۱۹۶۶ «گرو گـذار» و «کسـی که مال را گرو می گیرد» بایـد بالغ و عاقل باشـند و کسـی آنها را مجبور نکرده باشـد و نیز باید سفیه نباشند همچنین حاکم شرع او را به خاطر ورشکستگی از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۱۹۶۷ انسان مالی را می توانـد رهن بگـذارد که شـرعاً بتوانـد در آن تصـرّف کند و اگر مال شـخص دیگری را رهن بگذارد صحیـح نیست، مگر این که صاحب مال اجازه دهـد و اگر صاحب مال به طلبکار بگویـد: «من این مال را در مقابل بدهی فلان کس

رهن گذاردم» و او «قبول کند» صحیح است.

مسأله ۱۹۶۸ چیزی را که گرو می گذارنـد بایـد خرید و فروش آن صـحیح باشد، پس شـراب و آلات قمار و مانند آن را نمی توان گرو گذارد.

مسأله ۱۹۶۹ منافع چیزی را که گرو می گذارند مانند شیر حیوان و میوه درخت، مال صاحب مال است.

مسأله ۱۹۷۰ احتیاط واجب آن است که گرو بـدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی گیرد، ولی اگر گرو گذاری به این حاصـل شود که مثلاً خانه را طبق سـند محضـری گرو بگذارند و سـند را به طلبکار بدهند بطوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هر چند بدهکار در آن خانه ساکن باشد.

مسأله ۱۹۷۱ هرگونه تصـرّفی که با گرو گـذاردن مخالف باشـد جایز نیست، بنابراین طلبکار و بدهکار هیچ کدام نمی تواند مالی را که گرو گذاشـته شـده بـدون اذن دیگری ملک کسـی کنـد، مثلاً آن را ببخشـد، یا بفروشـد، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشـد بعد دیگری اجازه دهد اشـکال ندارد و احتیاط آن است که هیچ کدام بدون اجازه دیگری تصـرّفهای دیگر هر چند مزاحم رهن نباشد نکنند.

مسأله ۱۹۷۲ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشـته با اجازه بـدهکار بفروشد رهن باطل می شود و پول آن رهن نیست، مگر این که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای آن گرو باشد.

مسأله ۱۹۷۳ هرگاه بـدهکار سـر موعـد با مطالبه طلبکار بـدهی خود را ندهـد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشـته بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیّه را به بدهکار بدهد و چنانچه دسترسـی به حاکم شرع دارد احتیاط واجب آن است که برای این کار از او اجازه بگیرد.

مسأله ۱۹۷۴ هرگاه بدهکار گروگانی نپرداخته و غیر از خانه مسـکونی اش و وسایل ضروری خانه مال دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی توانـد طلب خود را از او بخواهـد، بلکه باید مهلت بدهد، ولی اگر مالی را که گرو گذاشـته، خانه و اثاث ضـروری خانه نباشـد طلبکار می تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسأله ۱۹۷۵ در میان بعضـی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می دهنـد و خانه او را گرو برمی دارنـد به شـرط این که قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازنـد، یا اصـلاً مال الاجاره ای ندهنـد و آن را خانه رهنی می گوینـد این کار ربا و حرام است، راه صـحیح آن است که اوّل صاحب خانه، خانه را به او به مبلغی اجاره دهد ولو مقدار کمی باشد و در ضـمن اجاره شرط نماید که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، در این صورت ربا نیست و حلال است.

ضمانت

ضمانت

مسأله ۱۹۷۶ هرگاه انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخواند و مثلاً بگوید: «من ضامنم طلب فلان کس را بدهم» و طلبکار هم بگوید: «قبول کردم» و نیز می تواند قرارداد ضمانت را به و سیله امضا کردن ضمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملاً قبول کند، انجام دهد.

مسأله ۱۹۷۷ بعد از ضامن شدن بدهی بدهکار به ذمّه ضامن منتقل می گردد و ذمّه بدهکار پاك می شود و اگر ضمانت به خواهش بـدهکار صورت گرفته باشـد هر وقت ضامن بـدهی را داد می توانـد آن را از بـدهکار سابق بگیرد، نوع دیگری از ضـمان نیز وجود

دارد که شخصی، ضامن دیگری می شود، به این منظور که اگر بدهکار در دادن بدهی کوتاهی کرد، یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمان نیز صحیح است و غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند از این قبیل است (اوّلی را نقل ذمّه می گویند و دومی را ضمّ ذمّه به ذمّه و هر دو صحیح است).

شرایط و احکام ضمانت

مسأله ۱۹۷۸ «ضامن» و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، ونیز سفیه نباشند و طلبکاری که حاکم شرع به واسطه ورشکستگی او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده نمی تواند ضامن بگیرد (یعنی بدهی خود را به ذمّه دیگری منتقل کند).

مسأله ۱۹۷۹ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود، باید بدهکار باشد بنابراین اگر کسی بخواهد از دیگری وام بگیرد تا وقتی نگرفته کسی نمی تواند ضامن او بشود ولی اشکالی ندارد که مثلاًـ بگوید فلان کارمند یا کارگر را استخدام کن اگر خرابی یا خیانتی به بار آورد من ضامنم، این ضمانت نیز معتبر است.

مسأله ۱۹۸۰ در ضمانت باید «طلبکار» و «بدهکار» و «جنس بدهی» معیّن باشد، بنابراین اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من در برابر یکی از آن دو ضامن هستم، فایده ای ندارد، همچنین اگر دو نفر به کسی بدهکار باشند و کسی بگوید من ضامنم که بدهی یکی از آن دو نفر را بدهم، چون معیّن نکرده باطل است و نیز اگر کسی از دیگری یکصد کیلو گندم و یکصد تومان پول طلبکار باشد و کسی بگوید من ضامن یکی از دو طلب هستم و معیّن نکند صحیح نیست.

مسأله ۱۹۸۱ هرگاه طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد آن مقدار را نمی تواند مطالبه نماید.

مسأله ۱۹۸۲ شخص ضامن نمی تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، ولی اگر ضامن یا طلبکار در قرار داد خود شرط کنند که هر وقت بخواهند می توانند فسخ کنند مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۸۳ هرگاه ضامن در موقع ضمانت توانایی پرداختن بدهی را داشته باشد طلبکار نمی تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید، همچنین اگر ضامن در آن موقع فقیر باشد ولی طلبکار این مطلب را بداند و به ضامن شدن او راضی شود حقّ فسخ ندارد، امّا اگر ضامن از همان اوّل فقیر باشد و طلبکار هم نداند و بعد متوجّه شود می تواند ضامن بودن او را فسخ کند.

مسأله ۱۹۸۴ هرگاه کسی بدون اجازه بدهکار ضامن او شود که بدهی او را بدهد حق ندارد چیزی از او بگیرد، ولی اگر با اجازه او باشد می تواند بعد از پرداخت بدهی به طلبکار، از بدهکار بگیرد.

کفالت

کفالت

مسأله ۱۹۸۵ هرگاه کسی بر دیگری حقّی داشته باشد (مثلاً طلبی یا قصاصی یا دیه ای یا حقّ دیگری) یا ادّعای حقّی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدّعی، شخص متّهم را رها کند و هر وقت او را خواست به دست او

بسپارد این قرار داد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می شود «کفیل» گویند.
مسأله ۱۹۸۶ کفالت را می توان با صیغه لفظی ادا کرد، مثلاً کفیل به طلبکار بگوید من ضامنم هر وقت بدهکار را بخواهی به دست تو دهم و طلبکار هم قبول نمایـد، یا کاری انجام دهنـد که معنی این صـیغه لفظی را برسانـد خواه از طریق امضاء سـندی باشد یا غیر آن، کفالت صحیح است.

شرایط کفالت و کفیل

مسأله ۱۹۸۷ در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده اوست لازم نیست، بنابراین رضایت بدهکار شرط نمی باشد.
مسأله ۱۹۸۸ کفیـل بایـد بالغ و عاقل باشـد و او را در کفالت مجبور نکرده باشـند و بتوانـد کسـی را که کفیل او شـده بموقع حاضـر نماید.
مسأله ۱۹۸۹ چند چیز کفالت را به هم می زند: ۱ طلب طلبکار داده شود.
۲ طلبکار از طلب خود بگـذرد. ۳ بدهکار بمیرد. ۴ بـدهکار یا شخصـی را که متّهم است به دست طلبکار یا مدّعی بدهند. ۵ طلبکار حقّ خود را از کفیل ساقط کنـد. ۶ کفیل بمیرد. ۷ صاحب حق طلب خود را به وسـیله حواله یا طور دیگر به شـخص دیگری واگذار کند.
مسأله ۱۹۹۰ هر گاه کسی به زور بدهکاری را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار توانایی دسترسی به او را نداشته باشد واجب است او را به دست طلبکار برسانـد یا دین او را ادا نماید و اگر شـخص یا اشخاصـی قاتلی را از دست صاحبان خون بگیرند و فراری دهنـد حاکم شـرع می توانـد آن شـخص یا اشـخاص را زنـدانی کند تا قاتل را به وسـیله کسان خود تحویل دهند و اگر تحویل قاتل ممکن نشود باید دیه شخص مقتول را بپردازند.
مسأله ۱۹۹۱ هر گاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

امانت

امانت (ودیعه)

مسأله ۱۹۹۲ «ودیعه» آن است که انسـان مـال خـود را به دیگری به عنوان امـانت و به منظور حفـظ و نگهـداری بسـپارد هر گـاه این مطلب را با صـیغه لفظی بگوید، یا بدون این که صیغه ای بخواند به شخص امانتدار بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به همین قصد بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت که بعداً گفته می شود عمل نماید.
مسأله ۱۹۹۳ خیانت در امانت حرام است و از گناهان کبیره است و اگر کسی امانتی را بپذیرد باید در نگهداری آن کوتاهی نکند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد به او بدهد، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

شرایط و احکام امانت

مسأله ۱۹۹۴ امانتـدار و کسـی که مال را امانت می گذارد هر دو باید «بالغ» و «عاقل» باشـند، بنابراین اگر بچّه نابالغ یا دیوانه مالی را

نزد کسـی امانت بگـذارد صـحیح نیست، همچنین نمی توان مالی را نزد بچّه نابالغ یا دیوانه امانت گذارد، ولی اگر ممیّز باشد و ولیّ او اجازه دهد می تواند امانت را قبول کند.

مسأله ۱۹۹۵ هرگـاه از بچّه یـا دیـوانه چیزی را بطور امـانت قبول کنـد اگر آن چیز مـال خود آن بچّه یـا دیوانه است بایـد به ولیّ او برساند و نمی تواند به خود او بازگرداند و اگر مال شخص دیگری است باید به صاحبش بدهد و در هر حال اگر آن مال تلف شود بایـد عـوض آن را بدهـد، ولی اگر کسـی مـالی را دسـت بچّه یـا دیـوانه ای ببینـد کـه ممکن است از بین برود و آن را بگیرد و در نگهداری آن کوتاهی نکند ضامن نیست.

مسأله ۱۹۹۶ کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد نباید آن را قبول کند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند وجود نداشته باشد، قبول کردن آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۹۷ هرگـاه انسـان به صاحب مال بفهمانـد که برای نگهـداری مال او حاضـر نیست، چنانچه او مال را بگـذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی بهتر آن است که اگر می تواند آن را نگهداری کند.

مسأله ۱۹۹۸ کسی که چیزی را امانت می گـذارد هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسـی هم که امانتی قبول کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بازگرداند.

مسأله ۱۹۹۹ هرگاه انسان از نگهـداری امانت منصـرف شود و ودیعه را فسـخ کند باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ او برسانـد، یا به آنها خبر دهد که مالشان را ببرند و اگر بدون عذر مال را به آنها نرساند و خبر هم ندهد چنانچه تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۰۰۰ هرگاه کسی امانتی را قبول کند اگر جای مناسبی برای حفظ آن ندارد باید تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم بگویند در حفظ امانت کوتاهی نکرده است در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۰۰۱ کسـی که امانت را قبول نموده اگر در نگهـداری آن کوتاهی نکرده باشد و زیاده روی هم ننماید و اتّفاقاً آن مال تلف شود ضـامن نیست، ولی اگر به اختیـار خودش آن را در جـایی بگـذارد که گمان می رود ظالمی بفهمـد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود ضامن است، مگر این که جایی بهتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا کسی که بهتر حفظ می کند برساند.

مسأله ۲۰۰۲ هرگاه صاحب مال محلّی را برای نگهداری مال خود معیّن کند و به امانتدار بگوید که باید آن را در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، امانتدار حق ندارد آن را به جای دیگر ببرد، مگر آن که احتمال دهد در آنجا از بین می رود و بداند چون آنجا در نظر صـاحب مـال برای حفـظ بهـتر بوده است گفته است بیرون نبر، ولی اگر ندانـد به چه جهت این سـخن را گفته بایـد به جـای دیگر نبرد و اگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳ اگر صاحب مال جایی را برای نگهداری مال معیّن کند، ولی به امانتدار نگوید آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در جای اوّل بماند و تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۰۰۴ هرگاه صاحب مال دیوانه شود امانتدار باید امانت را فوراً به ولیّ او برساند، یا به او خبر دهد که مال را ببرد و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر این که ولیّ او اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

مسأله ۲۰۰۵ هرگاه صاحب مال بمیرد امانتـدار بایـد مال را به وارث او برساند، یا به او خبر دهد که آن را ببرد و چنانچه در این کار کوتـاهی کنـد ضـامن است، ولی اگر برای آن که می خواهـد وارث را بشـناسد، یـا بدانـد میّت وارث دیگری هم دارد یا نه، مال را ندهد و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۰۰۶ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانتدار باید مال را به همه ورثه بسپارد، یا به کسی که وکیل همه آنان

باشد بنابراین، اگر تمام مال را فقط به یکی از ورثه بدون اجازه دیگران بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۰۰۷ هرگـاه امانتـدار بمیرد، یـا دیوانه شود، وارث یـا ولیّ او بایـد هر چه زودتر به صاحب مال اطّلاع دهـد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۰۰۸ هرگاه امانتـدار نشانه های مرگ را در خود ببینـد چنانچه ممکن است بایـد امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست احتیاط آن است به حاکم شرع دهد و اگر دسترسی ندارد باید وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات و محلّ آن را بگوید.

عاریه

عاریه

مسأله ۲۰۰۹ هرگـاه انسـان مـال خود را در اختیـار دیگری بگـذارد که از آن اسـتفاده کنـد، و چیزی هم از او نگیرد، آن را «عـاریه» گویند.

مسأله ۲۰۱۰ «عاریه» را به دو صورت می توان انجام داد نخست این که برای آن صـیغه فارسی یا عربی بخواند، مثلاً بگوید: «من این مال را به تو عاریه می دهم» و او هم قبول کند؛ دیگر این که بدون خواندن صـیغه، مال مورد نظر را به قصد عاریه در اختیار دیگری بگذارد، او هم به آن قصد بگیرد.

احکام عاریه

مسأله ۲۰۱۱ عـاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن به دیگری واگـذار شـده صـحیح نیست، مگر اینکه صاحب حق راضی شود و اجازه دهد مسأله ۲۰۱۲ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می توان عاریه داد، به شرط این که حقّ واگذاری به دیگری داشته باشد.

مسأله ۲۰۱۳ دیوانه و بچّه نابالغ نمی توانند مال خود را عاریه دهند امّا اگر ولی اجازه دهد و این کار به نفع آنها باشد مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۱۴ هرگـاه چیزی را که به عـاریت گرفته تلف شود ضـامن نیست، مگر این که در حفـظ آن کوتاهی کرده باشـد. همچنین اگر عاریه دهنده شـرط ضمان کرده باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره یا زینت آلات ساخته شده از آنها باشد، در این دو صورت نیز اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۱۵ هرگاه عاریه دهنـده بمیرد بایـد چیزی را که عاریه شـده به ورثه او بدهنـد و اگر عاریه دهنـده دیوانه شود باید آن را به ولیّ او داد.

مسأله ۲۰۱۶ کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، عاریه گیرنده نیز می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۰۱۷ جایز نیست چیزی که فایده حلال و حرام هر دو دارد به قصد فایده حرام عاریه بدهند.

مسأله ۲۰۱۸ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها صحیح است.

مسأله ۲۰۱۹ هرگاه ظرف نجسـی را برای اسـتعمال خوردن و آشامیـدن عاریه دهد، احتیاط واجب آن است که نجس بودن آن را به کسی که عاریه می دهد بگوید، همچنین اگر لباسی را برای نماز عاریه دهد.

مسأله ۲۰۲۰ هرگاه چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه کننده اوّل بمیرد یا دیوانه شود و صاحب اصلی زنده باشد عاریه دوم باطل نمی شود.

مسأله ۲۰۲۱ هرگاه بعداً معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و اگر صاحبش را نمی شناسد مطابق دستور مجهول المالك عمل كند و در هر حال نمی تواند آن را به عاریه دهنده بازگرداند.
مسأله ۲۰۲۲ اگر مال غصبی را با اطّلاع از غصب بودن عاریه کند و در دست او از بین برود، مالك می تواند عوض مال را از او بگیرد و اگر به او دسترسی پیدا نکند از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و همچنین عوض استفاده هایی را که عاریه کننده برده باید بدهد و در صورتی که نمی دانسته است آن مال غصبی است اگر مالك خسارت مال یا منافع آن را بگیرد او می تواند آنچه را به مالك داده از عاریه دهنده غاصب بگیرد، البته این در صورتی است که عاریه دهنده شرط ضمان نکرده باشد و چیز عاریت شده از جنس طلا و نقره نباشد.

نکاح

ازدواج و زناشوئی

مسأله ۲۰۲۳ ازدواج از مستحبّات است و اگر کسی بترسد که با ترك ازدواج در حرام بیفتد ازدواج بر او واجب است.
مسأله ۲۰۲۴ به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به هم حلال می شوند و آن بر دو قسم است: ازدواج دائم که همیشگی است و زنی را که به این عقد در می آید «دائمه» گویند و ازدواج موقّت که برای مدّت معیّنی عقد زناشوئی می بندند، خواه این مدّت کوتاه باشد یا طولانی و آن را «متعه» و «صیغه» نیز می نامند.
مسأله ۲۰۲۵ در عقد ازدواج خواه دائم باشد یا موقّت، خواندن صیغه لازم است و رضایت طرفین به تنهایی کافی نیست و صیغه عقد را طرفین یا وکیل آنها می توانند بخوانند.
مسأله ۲۰۲۶ وکالت مرد از طرف زن، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه مانعی ندارد.
مسأله ۲۰۲۷ هرگاه زن و مردی به کسی وکالت داده اند صیغه عقد آنها را بخواند تا یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده بر یکدیگر حلال نمی شوند، ولی اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید خوانده ام کافی است.
مسأله ۲۰۲۸ هرگاه زن، کسی را وکیل کند که او را مثلاً برای ده روز یا دو ماه به عقد مردی درآورد و ابتدای آن را معیّن نکند باید آغاز آن را از روز و ساعتی که عقد می کند قرار دهد.
مسأله ۲۰۲۹ احتیاط مستحب آن است که یک نفر از سوی دو همسر صیغه عقد نخواند، یعنی دو طرف عقد دو نفر باشند و نیز احتیاط مستحب این است که انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود تا او را برای خود بطور دائم و یا موقّت عقد کند.

دستور خواندن صیغه عقد دائم

مسأله ۲۰۳۰ برای خواندن صیغه عقد دائم کافی است که زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسِی عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را به همسری تو درآوردم به مهری که معیّن شده) و مرد هم بعد از آن بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» (یعنی قبول کردم این ازدواج را) و اگر دیگری را برای این کار وکیل کنند کافی است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتی مُوَکِّلَكَ عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ» (موکّله خودم را به همسری موّکل تو با مهر معلوم درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی هَکَذا» (من نیز همین گونه از طرف موکّل خودم قبول کردم).

دستور خواندن صیغه عقد موقت

مسأله ۲۰۳۱ برای خوانـدن صـیغه عقد موقّت کافی است بعد از آن که مدّت و مهر معیّن شد، زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسِی فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم» (من خودم را به همسری تو در مدّت معیّن با مهر معیّن درآوردم) مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم) یا این که وکیـل زن بگویـد: «مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتِی مُوَکِّلَکَ فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم» (موکّله خودم را به ازدواج موکّل تو در مدّت معیّن با مهر معیّن درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکِّلِی هَکَذا» (قبول کردم برای موکّل خودم همین طور).

شرایط عقد ازدواج

مسأله ۲۰۳۲ عقد ازدواج شرایطی دارد از جمله:

۱ احتیاط آن است که صـیغه آن به عربی صـحیح خوانـده شود، ولی در صورتی که مرد و زن نتواننـد صـیغه را به عربی بخوانند می تواننـد به زبان خود بخواننـد و گرفتن وکیل برای خوانـدن صـیغه به زبان عربی واجب نیست، ولی باید لفظی بگویند که معنی همان صیغه عربی را بفهماند.

۲ کسـی که صـیغه را می خواند باید قصد انشاء داشـته باشد یعنی قصدشان این باشد که با گفتن این الفاظ همسـری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند، وکیل نیز باید چنین قصدی را داشته باشد.

۳ کسی که صیغه عقد را می خواند باید عاقل و احتیاطاً بالغ باشد هر چند از طرف دیگری وکیل باشد.

۴ ولی یا وکیل در اجرای صـیغه عقـد بایـد زن و شوهر را معیّن کنـد، بنابراین اگر کسـی چند دختر دارد نمی تواند به مردی بگوید: «زَوَّجْتُکَ اِحْدی بَناتی» (یکی از دخترانم را به همسری تو درآوردم).

۵ زن و مرد بایـد از روی اختیـار به ازدواج راضـی باشـند ولی اگر یکی از آن دو ظـاهراً با کراهت اجازه می دهـد، امّا می دانیم قلباً راضی است عقد صحیح است.

۶ صـیغه عقـد بایـد صـحیح خوانـده شود و اگر طوری غلط بخوانند که معنی آن را عوض کند عقد باطل است، امّا اگر معنی عوض نشود اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۳۳ کسـی که دسـتور زبان عربی را نمی دانـد ولی کلمات عقـد را صـحیح ادا می کنـد و معنی آن را نیز می دانـد عقـد او صحیح است.

مسأله ۲۰۳۴ اگر عقد زنی را برای مردی بدون اجازه آنها بخوانند و بعداً آنها راضی شوند و اجازه دهند عقد صحیح است.

مسأله ۲۰۳۵ اگر زن و مردی یا یکی از آن دو را مجبور به ازدواج نمایند ولی بعد از خواندن عقد راضی شوند و اجازه دهند احتیاط واجب آن است که صیغه عقد را از نو بخوانند.

مسأله ۲۰۳۶ پـدر و جـدّ پـدری می توانند (در صورت ضـرورت) برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید بنابر احتیاط واجب نباید آن را به هم زد.

مسأله ۲۰۳۷ دختری که به حدّ بلوغ رسـیده و رشـیده است، یعنی مصـلحت خود را تشخیص می دهد چنانچه باکره باشد احتیاط آن است که با اجازه پـدر یا جـدّ پـدری ازدواج نمایـد ولی اگر همسـر مناسبی برای دختر پیـدا شود و پدر مخالفت کند اجازه او شـرط نیست، همچنین اگر به پـدر یا جـدّ پدری دسترسـی نباشد و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشـته باشد، یا این که دختر قبلاً شوهر کرده باشد که در این دو صورت نیز اجازه پدر و جد در ازدواج جدید لازم نیست.

عیوب فسخ نکاح

مسأله ۲۰۳۸ هرگاه مرد بعد از عقد بفهمد که زن او یکی از هفت عیب زیر را دارد می تواند عقد را فسخ کند: ۱ دیوانگی ۲ بیماری خوره ۳ بیماری برص (پیسی)
۴ کور بودن ۵ شل بودن بطوری که آشکار باشد. ۶ افضا شدن (یعنی راه بول و حیض او، یا راه حیض و غائط او، یکی شده باشد و بطور کلّی پارگی طوری باشد که قابل استفاده برای آمیزش جنسی نباشد). ۷ گوشت یا استخوان یا غدّه ای در او باشد که مانع نزدیکی شود.
مسأله ۲۰۳۹ زن نیز می تواند در چند صورت عقد را به هم زند: ۱ دیوانه بودن شوهر ۲ نداشتن آلت مردی ۳ ناتوانی از نزدیکی جنسی ۴ بیضه های او را کشیده باشند (تفصیل این مسأله و مسأله سابق در کتابهای مفصّل فقهی آمده است).
مسأله ۲۰۴۰ هرگاه مرد یا زن به واسطه یکی از عیوبی که در دو مسأله قبل گفته شد عقد را به هم زنند احتیاجی به طلاق نیست، همان فسخ کافی است.
مسأله ۲۰۴۱ هرگاه به خاطر ناتوانی مرد از نزدیکی، زن عقد را به هم زند، شوهر باید نصف مهر او را بپردازد، ولی اگر به خاطر یکی دیگر از عیبهایی که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند اگر باهم نزدیکی نکرده باشند چیزی بر مرد نیست و اگر کرده باشند بنابر احتیاط واجب باید تمام مهر را بپردازد.

گروهی از زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۰۴۲ ازدواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، عمّه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر، دختر زن و مادر زن (و شرح آن در مسائل آینده خواهد آمد).
مسأله ۲۰۴۳ هرگاه کسی زنی را برای خود عقد نماید، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند، ولی دختر زن و نوه دختری و پسری آن زن در صورتی به آن مرد حرام می شوند که با آن زن نزدیکی کرده باشد.
مسأله ۲۰۴۴ عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر پدر و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.
مسأله ۲۰۴۵ پدر شوهر و جدّ او هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری شوهر، هرچه پایین آیند به زن او محرمند، چه قبل از عقد متولد شده باشند یا بعد از عقد.
مسأله ۲۰۴۶ هرگاه زنی را برای خود عقد کند تا وقتی آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقّت، حتّی بعد از طلاق مادام که در عدّه است، در صورتی که عدّه رجعی باشد (که شرح آن در کتاب طلاق خواهد آمد)، نمی تواند خواهر او را بگیرد و احتیاط مستحب آن است که در عدّه طلاق بائن که شرح آن خواهد آمد با او ازدواج نکند، همچنین در عدّه متعه، خواه بعد از تمام شدن مدّت باشد و یا بخشیدن مدّت.
مسأله ۲۰۴۷ مرد نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه آنها را عقد نماید بعد اجازه دهد عقد صحیح است.
مسأله ۲۰۴۸ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، همچنین مرد مسلمان نمی تواند بنابر احتیاط با زن کافر ازدواج دائم کند

ولی ازدواج موقت با زنان اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۴۹ اگر با زن شوهرداری (نعوذ باللّه) زنا کند آن زن برای همیشه بر او حرام می شود، یعنی اگر از شوهرش طلاق بگیرد نمی تواند با او ازدواج نماید.

مسأله ۲۰۵۰ اگر با زنی که در عدّه دیگری است زنا کند آن زن بر او حرام می شود، خواه طلاق رجعی باشد یا غیر رجعی بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۲۰۵۱ اگر با زن بی شوهری که در عدّه نیست زنا کند بعداً می تواند با او ازدواج نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود درآورد.

مسأله ۲۰۵۲ هرگاه زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد کند چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بداند زن در عدّه است و نیز بداند عقد کردن زن در عدّه حرام است آن زن بر او حرام ابدی می شود، خواه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، ولی اگر هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عدّه است، یا نمی دانسته اند عقد کردن زن در عدّه حرام است، اگر باهم نزدیکی کرده باشند زن بر او حرام می شود و اگر نزدیکی نکرده باشند حرام نمی شود.

مسأله ۲۰۵۳ هرگاه کسی بداند زنی شوهر دارد و او را برای خود عقد کند، باید از او جدا شود، بعداً هم بنابر احتیاط واجب نمی تواند با او ازدواج کند هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۰۵۴ زن شوهردار اگر زنا دهد بر شوهر خود حرام نمی شود، ولی چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است شوهر او را طلاق دهد، امّا مهرش را باید بدهد و اگر مشهور به زنا شود احتیاط واجب طلاق دادن اوست.

مسأله ۲۰۵۵ هرگاه کسی با زن شوهرداری (نعوذ باللّه) زنا کند برای توبه کردن لازم نیست به آن مرد بگوید، بلکه باید در پیشگاه خدا توبه حقیقی کند.

مسأله ۲۰۵۶ «مادر» و «خواهر» و «دختر» پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، خواه لواط دهنده بالغ باشد یا نابالغ، ولی اگر لواط کننده نابالغ باشد حرام نمی شود، همچنین اگر شک داشته باشد که دخول حاصل شده یا نه.

مسأله ۲۰۵۷ اگر با «مادر» یا «خواهر» یا «دختر» کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن شخص لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۰۵۸ هرگاه کسی در حال احرام که یکی از اعمال «حج» یا «عمره» است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن در این حال حرام است دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند خواه نزدیکی کرده باشد یا نه.

مسأله ۲۰۵۹ اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حجّ است به جا نیاورد، زن که به واسطه احرام بستن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، این حکم درباره زن نیز ثابت است، ولی اگر بعداً طواف نساء را به جا آورند به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲۰۶۰ هرگاه کسی دختر نابالغی را با اجازه ولیّ او برای خود عقد کند پیش از آن که نه سال دختر تمام شود نزدیکی کردن با او حرام است و بعد از نه سال نیز اگر استعداد جسمانی ندارد اشکال دارد، ولی در هر حال اگر نزدیکی کند و او را افضا نماید آن زن بر او حرام نمی شود مخصوصاً اگر از طریق جراحی یا درمان خوب شود و به حال اصلی بازگردد، بنابراین در مسأله نزدیکی با زن علاوه بر تمام شدن سنّ نه سال، لازم است رشد جسمانی برای نزدیکی نیز داشته باشد و اگر بیم افضا و ناقص شدن زن باشد نزدیکی با او اشکال دارد هرچند به سنّ بلوغ رسیده باشد.

مسأله ۲۰۶۱ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق آمده با مرد دیگری ازدواج کند و سپس طلاق بگیرد می تواند با شوهر اوّل دوباره ازدواج کند.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۰۶۲ زنی که عقـد دائم شـده بنـابر احتیـاط نبایـد بـدون اجـازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در خارج خانه انتخاب کند (خواه اجازه لفظی باشـد و یا از قرائن معلوم شود که او راضـی است) و بـدون عـذر شـرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکنـد. بر شوهر نیز واجب است که غـذا و لباس و منزل و لوازم دیگر را مطابق معمول برای او تهیّه کند (حتّی هزینه طبیب و دارو و مانند آن) و اگر تهیّه نکند بنابر احتیاط بدهکار او خواهد بود، خواه توانایی داشته باشد یا نه.

مسأله ۲۰۶۳ اگر زن در کارهـایی کـه در مسأله پیش گفته شـد اطـاعت شـوهر نکنـد گناهکـار است و حقّ غـذا و لبـاس و منزل و همخوابی او از بین می رود ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲۰۶۴ زن وظیفه نـدارد خـدمت خانه را انجام دهـد و غذا تهیّه کند و نظافت و مانند آن را انجام دهد، مگر به میل خود و اگر مرد او را مجبور بر این کارها نماید زن می تواند حقّ الزّحمه خود را در برابر این کارها از او بگیرد.

مسأله ۲۰۶۵ هرگاه زن مطالبه خرجی کنـد و شوهر ندهـد می توانـد هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و احتیـاط واجب آن است که این کار با اجازه حاکم شـرع باشـد و اگر مجبور شود که خودش معاش خود را تهیّه کنـد در موقعی که مشغول کار است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۶ مرد حق نـدارد زن دائمی خود را طوری ترک کنـد که نه ماننـد زن شوهردار باشـد نه بی شوهر، ولی واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند، ولی اگر همسـرهای متعدد دارد باید در میان آنها از این جهات با عدالت رفتار نماید که شرح آن در کتابهای مفصّل فقهی آمده است.

مسأله ۲۰۶۷ مرد نمی توانـد بیش از چهار ماه، نزدیکی با همسـر دائمی خود را ترک کنـد، بلکه اگر زن جوان باشـد و در این مدّت بیم آن می رود که به گناه بیفتد احتیاط واجب آن است که طوری رفتار کند که او به گناه نیفتد.

مسأله ۲۰۶۸ تعیین مهر در عقـد دائم واجب نیست و بدون آن عقد صـحیح است، ولی بعداً چنانچه با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق معمول زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۰۶۹ در صورتی که مدّتی برای دادن مهر در عقد تعیین نشده باشد زن حق دارد مهر خود را فوراً مطالبه کند، بلکه می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شـوهر جلوگیری کنـد، چه شوهر توانـایی بر دادن مهر را داشـته باشـد یـا نه، مگر این که عـدم توانایی او قرینه بر این باشد که مهر از اوّل بر ذمّه بوده نه بصورت نقدی.

احکام عقد موقّت

مسأله ۲۰۷۰ در ازدواج موقّت باید مقدار وقت و مقدار مهر تعیین شده باشد و بدون آن باطل است.

مسأله ۲۰۷۱ ازدواج موقّت هر چند برای لذّت بردن هم نباشد بلکه به قصد محرم شدن نزدیکان آن دختر باشد جائز است مشروط بر این که دختری را که به ازدواج موقّت در می آورند در حدّی باشد که قابل لذّت جنسـی باشد، مثلاً اگر کوچک است باید وقت را به اندازه ای زیاد کنند که دوران آمادگی دختر را شامل شود، هرچند بعد از عقد مدّت را ببخشند.

مسأله ۲۰۷۲ احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر خود را در ازدواج موقّت نیز ترک نکند.

مسأله ۲۰۷۳ زن می توانـد در ازدواج موقّت شـرط کنـد که شوهر با او نزدیکی نکنـد و تنها لذّتهای دیگر ببرد، ولی اگر بعداً به این امر راضی شود مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۴ همسر ازدواج موقّت حقّ خرجی ندارد، هرچند باردار شود و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و حقّ واجب همخوابی نیز ندارد.

مسأله ۲۰۷۵ همسر موقّت می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در خارج خانه برای خود انتخاب کند، مگر این که به خاطر بیرون رفتنش حقّ شوهر از بین برود.

مسأله ۲۰۷۶ پدر یا جدّ پدری می تواند برای محرم شدن با زنی او را به عقد موقّت پسر نابالغ خود درآورد (به شرط این که مدّت عقد به اندازه ای باشد که پسر به حدّ بهره گیری جنسی برسد) و نیز می تواند دختر نابالغی را برای محرم شدن بستگان به عقد کسی درآورد (به همان شرط که در مورد پسر گفته شد) و در هر دو صورت بنابر احتیاط واجب باید عقد فایده ای برای آن دو داشته باشد و خالی از مفسده باشد.

مسأله ۲۰۷۷ مرد می تواند مدّت ازدواج موقّت را ببخشد و به آن پایان دهد، در این صورت اگر با آن زن نزدیکی کرده باید تمام مهر و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۰۷۸ مرد می تواند زنی را که صیغه اوست به عقد دائمی درآورد، ولی باید نخست باقیمانده مدّت را ببخشد، سپس او را عقد کند.

مسأله ۲۰۷۹ ازدواج موقّت بعد از تمام شدن مدّت آن، عدّه دارد، به شرحی که در کتاب طلاق خواهدآمد و فرزندانی که از آن متولد می شوند تمام حقوق فرزندی را دارند و از پدر و مادر و بستگان خود ارث می برند هرچند آن زن و شوهر از هم ارث نمی برند.

مسأله ۲۰۸۰ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، خواه با قصد لذّت باشد یا بدون آن حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، ولی نگاه کردن به صورت و دستهای زن نامحرم تا مچ اگر به قصد لذّت نباشد و مایه فساد و گناه نگردد اشکال ندارد، همچنین نگاه کردن به بدن مرد نامحرم به آن مقدار که معمولاً آن را نمی پوشانند مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا و دست.

مسأله ۲۰۸۱ نگاه کردن به دختر نابالغ اگر به قصد لذّت نباشد و به واسطه نگاه کردن ترس از افتادن در حرام نداشته باشد جایز است، ولی بنابر احتیاط واجب باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولاً می پوشانند نگاه نکند.

مسأله ۲۰۸۲ واجب است زن بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که از پسر نابالغ که خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است مستور دارد، ولی پوشانیدن صورت و دستها تا مچ واجب نیست.

مسأله ۲۰۸۳ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است هر چند در آئینه یا آب صاف و مانند آن باشد خواه محرم باشد یا نامحرم، مرد باشد یا زن و احتیاط واجب آن است که به عورت بچّه ممیّز نیز نگاه نکند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۰۸۴ مرد و زنی که باهم محرمند (مانند خواهر و برادر) می توانند به بدن یکدیگر به آن مقدار که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن احتیاط آن است که نگاه نکنند.

مسأله ۲۰۸۵ مرد نمی تواند با قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن به بدن زن دیگر نیز با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۰۸۶ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، مگر این که ناچار باشد که به بدن او غیر از صورت و دستها نگاه کند.

مسأله ۲۰۸۷ در صورتی که زنی مقیّد به حفظ حجاب شرعی است نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشکال دارد، مگر این که او را نشناسد و مفسده دیگری از نگاه کردن حاصل نشود.

مسأله ۲۰۸۸ هرگاه پرستار یا طبیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزند باید دستکش یا مانند آن در دست داشته باشد، همچنین

اگر طبیب و پرستار مرد ناچار باشد دست به بدن زن بزند یا طبیب و پرستار زن دست به بدن مرد بزند، ولی در صورت ضرورت و ناچاری اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸۹ نگاه کردن طبیب مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد جایز است.

مسأله ۲۰۹۰ در مورد حجاب واجب، کافی است که زن بدن خود را جز صورت و دست تا مچ به هر وسیله ای که می تواند بپوشاند و لباس خاصّی شرط نیست ولی پوشیدن لباسهای تنگ و چسبان و همچنین لباسهای زینتی اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۱ نگاه کردن مرد به زنی که می خواهد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حسن و عیب او جایز است حتّی اگر با یک بار نگاه کردن این منظور حاصل نشود می تواند چند بار در چند مجلس نگاه کند.

مسأله ۲۰۹۲ شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که به قصد لذّت نباشد و سبب افتادن در گناه نشود اشکالی ندارد، ولی زن نباید لحن صدای خود را طوری کند که هوس انگیز باشد.

مسأله ۲۰۹۳ نگاه کردن به زن نامحرم برای شناختن او به منظور شهادت دادن در دادگاه و امور مهم و لازمی از این قبیل جایز است.

مسائل متفرّقه ازدواج

مسأله ۲۰۹۴ هرگاه در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد معلوم شود که باکره نبوده می تواند ازدواج را به هم زند.

مسأله ۲۰۹۵ احتیاط واجب آن است که مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود نمانند، حتّی اگر در آنجا نماز بخوانند نماز آنها اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۶ هرگاه مرد از اوّل قصدش این باشد که مهر زن را نپردازد عقد صحیح است و پرداختن مهر بر او واجب است.

مسأله ۲۰۹۷ مرد مسلمانی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، یعنی منکر خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) گردد، یا یکی از احکام مسلّم اسلام مانند واجب بودن نماز و روزه را انکار کند بطوری که انکار کردن آن معنایش انکار خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) باشد، ازدواج او باطل می شود و همسرش باید از او کناره گیری کند و عدّه وفات یعنی عدّه زنی که شوهرش مرده است بگیرد و بعد می تواند ازدواج کند و اگر زن یائسه باشد، یا هنوز نزدیکی نکرده باشند عده لازم نیست.

مسأله ۲۰۹۸ هرگاه زن در عقد شرط کند که شوهر او را از فلان شهر بیرون نبرد، مرد نمی تواند او را از آن شهر بیرون ببرد مگر با رضایت او.

مسأله ۲۰۹۹ هرگاه کسی دختری را برای پسر خود عقد کند، خودش می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید، همچنین اگر اوّل خودش با مادر آن دختر ازدواج کرده می تواند آن دختر را برای پسر خود بگیرد.

مسأله ۲۱۰۰ زنی که از راه نامشروع باردار شده، جایز نیست بچّه اش را سقط کند و فرزند او حساب می شود فقط ارث از او نمی برد.

مسأله ۲۱۰۱ هرگاه کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی نیست زنا کند جایز است او را بعداً به عقد خود درآورد و اگر بچّه ای از آنان متولد شود و ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچّه حلال زاده است.

مسأله ۲۱۰۲ هرگاه زن بگوید شوهر ندارم می توان حرف او را قبول کرد به شرط آن که متّهم نباشد، امّا اگر بگوید یائسه ام قبول ادّعای او اشکال دارد.

مسأله ۲۱۰۳ هرگاه با زنی ازدواج کند و کسی بگوید آن زن شوهر داشته ولی خود زن بگوید نداشته ام و شرعاً هم ثابت نشود باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر فرد مورد اعتمادی تصدیق کند که شوهر داشته احتیاط واجب آن است که او را طلاق دهد.

مسأله ۲۱۰۴ مستحبّ است در شوهر دادن دختری که به حدّ بلوغ رسیده تعجیل کنند، همچنین درمورد زن دادن به پسرانی که نیاز به همسر دارند.

مسأله ۲۱۰۵ کسی که از زنا متولّد شده هرگاه زن بگیرد و بچّه ای پیدا کند آن بچّه حلال زاده است.

مسأله ۲۱۰۶ هرگاه مردی روز ماه مبارک رمضان یا در حال عادت همسرش، با او نزدیکی کند گناه کرده، ولی بچّه ای که از آنان به دنیا می آید حلال زاده است.

مسأله ۲۱۰۷ هرگاه زنی یقین پیدا کند که شوهرش در سفر فوت کرده و عدّه وفات (به مقداری که در احکام طلاق گفته خواهد شد) نگه دارد سپس شوهر کند، بعد شوهرش از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد زن باید عدّه نگه دارد و احتیاط واجب آن است که شوهر دوم مهر او را مطابق آنچه با او قرار داده بپردازد و اگر مهر المثل بیشتر است آن را بپردازد.

شیر دادن (رضاع)

مسأله ۲۱۰۸ هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می شود شیر دهد، آن زن به حکم مادر اوست و آن مرد که شیر مربوط به اوست به حکم پدر او، پدر آن مرد به حکم جد و مادرش به حکم جدّه و برادرش عمو و خواهرش عمّه و فرزندانش برادر و خواهر او محسوب می شوند، همچنین پدر آن زن به حکم جدّ مادری و مادرش جدّه مادری و برادرش دایی و خواهرش خاله، همچنین دختری را که زن شیر داده بر شوهر او حرام است (به شرط این که با آن زن نزدیکی کرده باشد) و نیز انسان نمی تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند زیرا به حکم مادر زن اوست.

و به عبارت دیگر هنگامی که بچّه ای را با شرایطی که می آید شیر دهد آن بچّه به این عدّه محرم می شود:

۱ خود آن زن و او را مادر رضاعی می گویند.

۲ شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست و او را پدر رضاعی گویند.

۳ پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

۴ بچّه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا به دنیا می آیند.

۵ بچّه های اولاد آن زن هر چه پایین روند چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آنها را شیر داده باشند.

۶ خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.

۷ عمو و عمّه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

۸ دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

۹ اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

۱۰ پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مربوط به آن شوهر است هر چه بالا روند.

۱۱ خواهر و برادر شوهری که شیر مربوط به اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

۱۲ عمو و عمّه و دائی وخاله شوهری که شیر مربوط به اوست هر چه بالا روند اگر چه رضاعی باشند، همچنین عدّه دیگری که در مسائل بعد گفته می شود به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۱۰۹ هر گاه زنی بچّه شیرخواری را با شرایطی که بعداً می آید شیر دهد پدر آن بچّه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز بنابر احتیاط واجب نمی تواند دختر شوهری را که شیر مربوط به اوست به ازدواج خود درآورد، بلکه احتیاط واجب آن است که با دخترهای رضاعی او نیز ازدواج نکند، ولی ازدواج با دخترهای رضاعی آن زن از شوهر دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۱۰ هر گاه زنی بچّه ای را با شرایط آینده شیر دهد شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست به خواهرهای آن بچّه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، همچنین خویشان شوهر با خواهر و برادر آن بچّه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۱۱ هر گاه زنی کودکی را شیر دهد به برادرهای آن بچّه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهرهای بچّه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۱۲ پسر نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر مربوط به پدر او دختری را شیر داده باشد پسر نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۱۱۳ انسان با دختری که خواهر انسان یا زن برادر او از شیر مربوط به برادرش او را شیر کامل داده باشد محرم است و نمی تواند با او ازدواج کند و همچنین اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۱۱۴ زن نباید بچّه دختر خود را شیر کامل دهد چرا که آن دختر به شوهر خود حرام می شود، همچنین اگر بچّه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی مانعی ندارد که فرزند پسرش را شیر دهد.

مسأله ۲۱۱۵ هر گاه زن پدر دختری، بچّه شوهر آن دختر را از شیر مربوط به آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود، خواه بچّه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن است

مسأله ۲۱۱۶ هر گاه زنی کودکی را شیر دهد با نُه شرط سبب محرم شدن خواهد بود:

۱ شیر از ولادت باشد، بنابراین اگر پستان بدون تولّد فرزندی شیر پیدا کند و کودکی از آن بنوشد سبب محرميّت نمی شود.

۲ بچّه از زن زنده شیر بخورد، پس اگر پستان زن مرده ای را به دهان بگیرد و شیر بخورد اثری ندارد.

۳ شیر آن زن از حرام نباشد، بنابراین اگر شیر بچّه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچّه ای بدهند به کسی محرم نمی شود.

۴ شیر را از پستان بمکد، ولی احتیاط واجب آن است اگر شیر را در گلوی بچّه بریزند با آن زن و محارم او ازدواج نکند.

۵ شیر را با چیز دیگر مخلوط نکنند.

۶ شیر مربوط به یک شوهر باشد، بنابراین اگر زنی را که دارای شیر است طلاق دهد بعد شوهر دیگری کند و از او باردار شود و تا موقع وضع حمل شیری که مربوط به شوهر اوّل داشته باقی بماند و مثلاً کودکی را هشت دفعه از شیر مربوط به شوهر اوّل و هفت دفعه از شیر مربوط به شوهر دوم شیر دهد آن کودک به کسی محرم نمی شود، همچنین اگر زنی از شیر مربوط به شوهر اوّل کودکی را بطور کامل شیر دهد و بعد از شیر مربوط به شوهر دوم کودك دیگری را شیر دهد آن دو به یکدیگر محرم نمی شود.

۷ کودك به واسطه بیماری شیر را قی نکند، ولی احتیاط واجب آن است در این صورت کسانی که به واسطه شیر دادن به آن بچّه محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

۸ کودك پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد خواهد آمد شیر کامل بخورد، یا آن مقدار شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است و احتیاط مستحب آن است که اگر ده مرتبه شیر بخورد کسانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او ننمایند.

۹ دو سال کودک تمام نشده باشد، بنابراین بعد از تمام شدن دو سال اگر به او شیر دهند به کسی محرم نمی شود، حتّی اگر پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن یک مرتبه شیر بخورد با کسی محرم نمی شود، ولی اگر از موقع زاییدن زن بیش از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچّه ای را شیر دهد احتیاط واجب آن است که با زنانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می شوند ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم ننماید.

مسأله ۲۱۱۷ همانطور که در مسأله سابق گفته شد اگر کودکی یک شبانه روز شیر زنی را بخورد باعث محرمیّت می شود، ولی باید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را نخورد، مگر این که غذا بقدری کم باشد که به حساب نیاید، همچنین در بین پانزده مرتبه شیر خوردن باید شیر زن دیگری را نخورد، و در هر مرتبه باید بقدری بخورد که سیر شود و بنابر احتیاط دو دفعه بطور ناقص، نه دو دفعه حساب می شود و نه یک دفعه.

مسأله ۲۱۱۸ هرگاه زنی از شیر مربوط به یک شوهر چندین بچّه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند و نیز هرگاه کسی دارای چند همسر است، هر کدام از آنان بچه ای را شیر کامل دهد، آن بچّه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می شوند.

مسأله ۲۱۱۹ هرگاه زنی از شیر مربوط به یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل دهد آنها به هم محرم می شوند، ولی خواهر و برادر آنها به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۲۰ مرد نمی تواند بدون اذن همسر خود با خواهرزاده یا برادرزاده رضاعی زن خود ازدواج کند و نیز احتیاط واجب آن است که اگر با پسری (العیاذ باللّه) لواط کرده با دختر و خواهر مادر رضاعی آن پسر ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۱ اگر زنی برادر کسی را شیر دهد به او محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۲ مرد نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند ازدواج کند و اگر دو زن را عقد کند بعد بفهمد خواهر بوده اند عقد اوّلی صحیح و دومی باطل است و اگر عقد در یک وقت بوده هر دو باطل است.

مسأله ۲۱۲۳ اگر زن از شیر مربوط به شوهر خود کسانی را که در زیر گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود، ولی بهتر است این کار را نکند:

۱ برادر و خواهر خودش را.

۲ عمو و عمّه و دایی و خاله خودش را.

۳ عمو زاده و دایی زاده خود را.

۴ برادر زاده خود را.

۵ برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

۶ خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

۷ عمو و عمّه و دایی و خاله شوهرش را.

۸ نوه زن دیگر شوهر را.

مسأله ۲۱۲۴ هرگاه زنی دختر عمّه یا دختر خاله کسی را شیر دهد به او محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۵ مردی که دو همسر دارد اگر یکی از آن دو همسر، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۱۲۶ هیچ کس برای شیر دادن فرزند بهتر از مادر و سزاوارتر از او نیست و بهتر است در برابر شیر دادن مزدی از شوهر خود نگیرد، ولی حق دارد بگیرد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می تواند بچّه را از او گرفته به دایه دهد.
مسأله ۲۱۲۷ در روایات آمده است دایه ای را باید برای طفل انتخاب کرد که دارای عقل و ایمان و عفّت و صورت نیکو باشد و از گرفتن دایه کم عقل یا غیر مؤمنه یا بد صورت و کج خلق یا زنازاده خودداری شود و همچنین از انتخاب دایه ای که بچّه او از زنا به دنیا آمده و شیرش شیر زنازاده است پرهیز شود.

مسائل متفرّقه شیر دادن

مسأله ۲۱۲۸ خوب است زنها هر بچّه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش
کنند به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج کنند، مخصوصاً در این ایّام که با وجود امکان استفاده از شیر خشک و امثال آن، کمتر ضرورتی برای شیر دادن به بچّه های دیگر وجود دارد.
مسأله ۲۱۲۹ کسانی که به واسطه شیر خوردن با یکدیگر خویشاوند می شوند مستحبّ است یکدیگر را احترام کنند، ولی حقوق خویشاوندی ندارند و از یکدیگر ارث نمی برند.
مسأله ۲۱۳۰ مستحبّ است درصورتیکه ممکن باشد بچّه را دو سال تمام شیر بدهند.
مسأله ۲۱۳۱ زن می تواند بدون اجازه شوهر بچّه دیگری را شیر دهد، به شرط آن که حقّ شوهر از بین نرود، ولی جایز نیست بچّه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن آن بچّه نسبت به شوهر خود حرام شود.
مسأله ۲۱۳۲ هرگاه مردی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولیّ او به عقد موقت خود درآورد و در همان حال زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد و بنابراحتیاط واجب باید مدّت عقد موقّت بقدری باشد که دختر به حدّ قابلیّت بهره گیری جنسی برسد و چنین عقدی موافق مصلحت دختر نیز باشد.
مسأله ۲۱۳۳ شیر دادنی که علّت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:
اوّل: خبر دادن عدّه ای که انسان از گفته آنها یقین پیدا کند.
دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل، بلکه احتیاط واجب آن است که به شهادت یک مرد با یک زن هم اکتفا کند، ولی شاهدها باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچّه پانزده بار از پستان فلان زن شیر کامل با شرایطی که در مسأله ۲۱۱۶ گفته شده خورده است و اگر بدانیم همه آنها شرایط را می دانند و در آن توافق دارند، شرح دادن آن لازم نیست.
مسأله ۲۱۳۴ هرگاه ندانند آیا کودک به مقداری که سبب محرم شدن است شیر خورده یا نه، محرم بودن ثابت نمی شود باید یقین حاصل شود.

طلاق

شرایط طلاق

مسأله ۲۱۳۵ مردی که همسر خود را طلاق می دهد باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد بنابراین طلاق از روی اجبار باطل است و نیز باید قصد جدّی داشته باشد، بنابراین اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۱۳۶ بنابر احتیاط واجب باید صیغه طلاق به عربی صحیح خوانده شود و واجب است دو مرد عادل آن را بشنوند، اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه است می گوید: «زَوْجَتِی فاطِمَهُ طالِقٌ» (یعنی همسرم فاطمه از همسری رهاست) و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَهُ مُوَکِّلِی فاطِمَهُ طالِقٌ» یعنی همسر موکّل من رهاست.

مسأله ۲۱۳۷ زن باید هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و نیز شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و اگر درحال حیض و نفاس که پیش از این پاک بوده با او نزدیکی نموده باشد بنابراحتیاط، طلاق کافی نیست، بلکه باید دوباره عادت شود و پاک گردد (شرح این دو شرط در مسائل آینده خواهد آمد).

مسأله ۲۱۳۸ طلاق دادن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

۱ شوهر بعد از ازدواج مطلقاً با او نزدیکی نکرده باشد. ۲ باردار باشد. ۳ زن غایب باشد و مرد نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۱۳۹ هرگاه زن را از خون حیض پاک می دانسته و طلاقش داده، بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است و بعکس اگر او را در حال حیض بداند و طلاق دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۱۴۰ هرگاه کسی می داند همسرش در حال حیض یا نفاس بوده اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد و نتواند از حالش باخبر شود باید تا مدّتی که معمولاً از حیض یا نفاس پاک می شود صبر کند.

مسأله ۲۱۴۱ هرگاه با همسرش نزدیکی کرده و بخواهد طلاقش دهد باید صبر کند حیض ببیند و پاک شود، ولی اگر باردار باشد می تواند بعد از نزدیکی کردن بلافاصله او را طلاق دهد، همچنین اگر یائسه باشد یعنی بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۱۴۲ هرگاه با همسرش که از حیض و نفاس پاک بوده نزدیکی کند سپس مسافرت نماید و راهی برای تحقیق از حال زن نباشد چنانچه بخواهد او را طلاق دهد احتیاط واجب آن است که حدّاقل یک ماه صبر کند و بعد طلاق دهد.

مسأله ۲۱۴۳ زنی که به واسطه بیماری یا غیر آن عادت ماهانه نمی بیند هرگاه مرد بخواهد او را طلاق دهد باید از زمانی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی خودداری کند و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۱۴۴ ازدواج موقّت طلاق ندارد، هر زمان مدّتش تمام شود یا مرد مدّت را به او ببخشد از قید همسری او رها می شود و پاک بودن از عادت ماهانه و همچنین شاهد گرفتن لازم نیست.

عدّه طلاق

مسأله ۲۱۴۵ زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عدّه نگه دارد، مگر این که شوهر با او اصلاً نزدیکی نکرده باشد، یا قبل از نُه سال طلاقش دهد، یا زن یائسه باشد یعنی پنجاه سال از عمر او گذشته باشد، در این سه صورت بعد از طلاق می تواند بلافاصله شوهر کند.

مسأله ۲۱۴۶ مقدار عدّه در مورد زنانی که عادت می شوند احتیاط آن است که بقدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود هنگامی که حیض سوم را دید عدّه او تمام است.

مسأله ۲۱۴۷ زنی که عادت ماهانه نمی بیند اگر در سنّ زنانی باشد که عادت می بینند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد باید بعد از طلاق سه ماه عدّه نگه دارد و منظور از سه ماه آن است که اگر اوّل ماه است سه ماه تمام هلالی و اگر روز

دیگری از ماه است مانند پنجم یا دهم هنگامی که پنجم یا دهم ماه چهارم شود عدّه او تمام است، مثلاً اگر پنجم ماه رجب او را طلاق گفته، پنجم ماه شوّال عدّه او تمام است.

مسأله ۲۱۴۸ پایان عدّه زن باردار، متولّد شدن فرزند یا ساقط شدن آن است، حتّی اگر یک ساعت بعد از طلاق بچّه به دنیا آید، عدّه او تمام می شود و می تواند شوهر کند.

مسأله ۲۱۴۹ عدّه ازدواج موقّت بعد از تمام شدن مدّت، در صورتی که عادت ماهانه می بیند، به مقدار دو حیض کامل است و اگر عادت نمی بیند چهل وپنج روز تمام است.

مسأله ۲۱۵۰ ابتدای شروع عدّه طلاق از آن موقعی است که صیغه طلاق خوانده می شود، خواه زن بداند یا نداند، حتّی اگر بعد از تمام شدن مدّت عدّه بفهمد او را طلاق داده اند لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

عدّه وفات

مسأله ۲۱۵۱ زنی که همسرش از دنیا رفته باید چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد، خواه ازدواج دائم باشد یا موقّت، شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، حتّی زن یائسه نیز باید عدّه وفات نگه دارد و اگر باردار است باید تا هنگام وضع حمل عدّه نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز فرزندش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهر عدّه را ادامه دهد.

مسأله ۲۱۵۲ زن در مدّت عدّه وفات باید از پوشیدن لباسهای زینتی و کشیدن سرمه در چشم و کارهای دیگری که زینت حساب می شود خودداری کند.

مسأله ۲۱۵۳ هرگاه زن یقین کند همسرش از دنیا رفته و عدّه وفات نگه دارد و بعداً شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و احتیاط واجب آن است که اگر باردار است به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگه دارد و بعد از آن برای شوهر اوّل چهار ماه و ده روز عدّه وفات نگه دارد و اگر باردار نیست برای شوهر اوّل عدّه وفات نگه دارد و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق.

مسأله ۲۱۵۴ ابتدای عدّه وفات در صورتی که شوهر غایب باشد و فوت کند از موقعی است که زن از مرگ شوهر باخبر می شود.

مسأله ۲۱۵۵ هرگاه زن بگوید عدّه من تمام شده از او قبول می شود، به شرط آن که مورد اتّهام نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که مورد وثوق باشد.

طلاق بائن و رجعی

مسأله ۲۱۵۶ طلاق بر دو قسم است: «طلاق بائن» و «طلاق رجعی» طلاق بائن آن است که مرد در آن حقّ رجوع به زن خود را ندارد، (منظور از رجوع آن است که مرد بدون عقد با زن آشتی کند و او را مجدّداً به همسری بپذیرد) طلاق بائن بر پنج قسم است: ۱ طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده. ۲ طلاق زن یائسه، یعنی زنی که بیشتر از ۵۰ سال دارد. ۳ طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد. ۴ طلاق سوم زنی که او را سه بار طلاق داده اند. ۵ طلاق خلع و مبارات که شرح آن بعداً خواهد آمد: و غیر اینها را طلاق رجعی گویند که تا وقتی زن در عدّه است مرد می تواند به او رجوع کند.

احکام رجوع

مسأله ۲۱۵۷ هرگاه مرد همسرش را طلاق رجعی دهد نمی تواند او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده بیرون کند (مگر در بعضی از موارد خاص)، همچنین بر خود زن نیز حرام است که برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.
مسأله ۲۱۵۸ در طلاق رجعی مرد می تواند به زن خود رجوع کند، بدون آن که صیغه عقد تازه ای بخواند و رجوع کردن بر دو قسم است: ۱ سخنی بگوید که معنایش این باشد که آن زن را دوباره به همسری خود پذیرفته است. ۲ کاری انجام دهد که همین معنی را برساند.
مسأله ۲۱۵۹ لازم نیست مرد هنگام رجوع کردن شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، حتّی اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید: به همسرم رجوع کردم صحیح است.
مسأله ۲۱۶۰ هرگاه مرد از همسرش مالی بگیرد و با او مصالحه کند که بعد از طلاق به او رجوع نکند، یا حقّ رجوع نداشته باشد، حقّ رجوع از بین نمی رود.
مسأله ۲۱۶۱ هرگاه همسرش را دوبار طلاق دهد بعد عقدش کند و یا به او رجوع کند (و بنابر احتیاط واجب در هر بار نزدیکی نماید و بعد از دیدن حیض و پاک شدن او را طلاق دهد) در مرتبه سوم که او را طلاق داد آن زن بر او حرام می شود و تنها در صورتی بر او حلال خواهد شد که بعد از گذشتن عدّه به عقد دائم شوهر دیگری درآید و با او نزدیکی کند، سپس او را طلاق دهد، بعد از عدّه شوهر اوّل می تواند با او ازدواج کند.

طلاق خُلْع

مسأله ۲۱۶۲ زنی که مایل نیست با شوهرش زندگی کند، و بیم آن می رود که ادامه همسری آنها باعث گناه شود می تواند مهر خود یا مال دیگری را به او ببخشد که طلاقش دهد، این را طلاق خلع گویند.
مسأله ۲۱۶۳ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق خلع به صورت زیر باشد: اگر خود شوهر می خواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن مثلاً «فاطمه» است می گوید: «زَوْجَتِي فاطِمَـةُ خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِيَ طالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را در برابر چیزی که بخشیده است طلاق دادم، او رهاست و اگر وکیل او بخواهد صیغه را بخواند احتیاط واجب آن است که یک نفر از طرف زن وکیل شود و دیگری از طرف مرد، چنانچه مثلاً اسم شوهر «محمد» و اسم زن «فاطمه» است، وکیل زن می گوید: «عَنْ مُوَکِّلَتِي فاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکِّلِکَ مُحَمَّد لِیَخْلَعَها عَلَیْهِ» پس از آن وکیل مرد بدون فاصله می گوید: «زَوْجَـةُ مُوَکِّلِي خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِيَ طالِقٌ» (و اگر زن چیز دیگری غیر از مهر را به شوهر ببخشد باید نام همان را در موقع خواندن صیغه ببرد).

طلاق مبارات

مسأله ۲۱۶۴ هرگاه زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن را طلاق مبارات گویند.
مسأله ۲۱۶۵ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق مبارات را به طریق زیر بخوانند، اگر خود شوهر صیغه را می خواند و مثلاً اسم زن «فاطمه» است می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتی فاطَمَـةَ عَلی ما بَذَلَتْ فَهِیَ طالِقٌ» یعنی مبارات کردم (۱) زنم فاطمه را در مقابل مهر او،

پس او رها است (و اگر چیزی غیر مهر را می دهد باید آن را نام ببرد) و در صورتی که وکیل مرد بخواهد صیغه را بخواند می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكِّلی فاطِمَةَ عَلی ما بَذَلَتْ فَهِیَ طالِقٌ» البته قبلاً باید زن مهر خود بلکه چیزی کمتر از آن را به شوهر در برابر طلاق مبارات بخشیده باشد.

۱. یعنی از هم جدا شدیم.

مسأله ۲۱۶۶ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق خلع و مبارات به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر به فارسی بگوید: فلان مال را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۶۷ زن می تواند در بین عدّه طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد و اگر بر گردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را همسر خود قرار دهد.

مسأله ۲۱۶۸ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد باید بیشتر از مهر نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که کمتر باشد، ولی در طلاق خلع هر مقدار باشد اشکال ندارد.

احکام متفرّقه طلاق

مسأله ۲۱۶۹ هرگاه با زن نامحرمی به گمان این که همسر اوست نزدیکی کند، زن باید عدّه نگه دارد (به مقدار عدّه طلاق) خواه زن بداند که او شوهرش نیست یا نه و اگر مرد می داند که آن زن همسرش نیست ولی زن او را شوهر خود می داند در این صورت نیز بنابر احتیاط واجب باید عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۱۷۰ اگر مردی زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و همسر او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی انجام داده اند (البتّه این در صورتی است که قبلاً زنا با آن زن نکرده باشد و الاّ بر او حرام ابدی است).

مسأله ۲۱۷۱ اگر زن در موقع عقد شرط کند که هرگاه شوهر مثلاً ـ مسافرت نماید، یا معتاد به مواد مخدر گردد، یا خرجی او را ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی هرگاه شرط کند که او از طرف شوهرش وکیل باشد که هرگاه این کارها را انجام دهد خود را مطلّقه کند این وکالت صحیح است و در چنین صورتی

حق دارد خود را طلاق دهد.

مسأله ۲۱۷۲ زنی که شوهرش مفقودالاثر شده و نمی داند زنده است یا نه، اگر بخواهد طلاق بگیرد و شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و مطابق دستور مخصوصی که در شرع وارد شده عمل نماید.

مسأله ۲۱۷۳ پدر و جدّ پدری دیوانه می توانند زن او را در صورت مصلحت طلاق دهند، امّا ولیّ صغیر اگر همسر دائمی برای او عقد کرده است بنابر احتیاط واجب نمی تواند او را طلاق دهد، امّا اگر همسر موقّت برای او عقد کرده می تواند باقیمانده مدّت را در صورت مصلحت ببخشد.

مسأله ۲۱۷۴ هرگاه کسی دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنها طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنابر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا دیگری عقد کند، ولی اگر شک در عدالت آنها داشته مانعی ندارد.

غصب

غصب

مسأله ۲۱۷۵ «غصب» آن است که انسان بر مال یا حقّ کسی از روی ظلم مسلّط شود، غصب یکی از گناهان کبیره است که در قیامت مجازات سخت دارد و در دنیا عواقب دردناک، در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آمده است که هر کس یک وجب زمین دیگری را غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۱۷۶ هرگاه کسی نگذارد مردم از مسجد یا مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حقّ آنان را غصب نموده، همچنین اگر کسی در مسجد و مانند آن جایی برای خود می گیرد و دیگری نگذارد از آن استفاده کند.

مسأله ۲۱۷۷ مسلّط شدن بر اموال بیت المال مسلمین بدون حق نیز غصب است و تمام احکام غصب را دارد و مسؤولیّتش از جهاتی بیشتر است.

احکام غصب

مسأله ۲۱۷۸ مالی را که نزد کسی رهن (گرو) گذاشته اند اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار هر کدام می توانند آن را از او مطالبه کنند و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض به جای آن مال رهن خواهد بود.

مسأله ۲۱۷۹ واجب است شخص غاصب مالی را که غصب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند، و هر قدر تأخیر کند گناه بیشتری برای او نوشته می شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۸۰ هرگاه از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مانند این که برّه ای از گوسفند غصبی متولّد شود، یا میوه ای از باغ غصبی به دست آید، تمام آن ملک صاحب مال است، هر چند غاصب هم زحمت کشیده باشد و اگر کسی خانه ای را غصب کند باید مال الاجاره آن را در مدّتی که دست او بوده مطابق معمول بپردازد، هر چند از خانه استفاده نکرده باشد و همچنین اموال دیگر مانند اتومبیل و غیر آن.

مسأله ۲۱۸۱ هرگاه مالی را از بچّه یا دیوانه ای غصب کند، باید آن را به ولیّ او بازگرداند و اگر به دست آن بچّه یا دیوانه دهد و از بین برود ضامن است.

مسأله ۲۱۸۲ هرگاه دو یا چند نفر به اتّفاق هم مالی را غصب کنند هر کدام آنان ضامن قسمتی از آن مال است (اگر دو نفر باشند هر کدام نصف و اگر سه نفر باشند هر کدام ثلث آن را ضامن است) خواه به تنهایی می توانسته آن را غصب کند یا نه.

مسأله ۲۱۸۳ هرگاه مالی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط شود، چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، هر چند زحمت داشته باشد و اگر جای دوردستی آن را قرار داده تمام مخارج رساندن آن مال به دست صاحبش بر عهده غاصب است.

مسأله ۲۱۸۴ اگر ظرف یا چیز دیگری را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با تفاوت قیمتی که حاصل شده به صاحبش بدهد و اگر برای این که تفاوت را ندهد بگوید آن را مثل اوّلش می سازم مالک مجبور نیست قبول کند و نیز مالک نمی تواند غاصب را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد، فقط می تواند تفاوت قیمت را بگیرد.

مسأله ۲۱۸۵ هرگاه مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً طلای غصبی را به صورت گوشواره و گردنبند درآورد، چنانچه صاحب مال بگوید آن را به همین صورت به من بده باید بدهد، و نمی تواند برای زحمت خود مزدی بگیرد، حتّی نمی تواند بدون اجازه مالک آن را به صورت اوّل بازگرداند و اگر بدون اجازه او آن را به صورت اوّل باز گرداند احتیاط واجب این است که تفاوت قیمت را بدهد.

مسأله ۲۱۸۶ هرگاه مال غصبی را طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ولی صاحب مال برای منظور خاصّی بگوید باید آن را به صورت اوّل درآوری واجب است چنین کند و اگر عیبی بر آن وارد شود و قیمت آن از اوّل کمتر گردد باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۱۸۷ هرگاه در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است، ولی باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فورا آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود و اگر نقصی در زمین پیدا شود باید تفاوت قیمت را بدهد و غاصب نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، همچنین صاحب زمین نمی تواند غاصب را مجبور کند که زراعت یا درخت را به او بفروشد.

مسأله ۲۱۸۸ هرگاه مالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهایی باشد که مثل و مانند آن معمولاً کمیاب است مانند بسیاری از حیوانات و بسیاری از فرشهای دست بافت، باید قیمت آن را بدهد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد و اگر از چیزهایی است مانند گندم وجو و بسیاری از فرشهای ماشینی، انواع پارچه ها و ظرفهایی که با کارخانه ها درست می شود که معمولاً مثل آن فراوان است، باید مثل همان چیز را که غصب کرده بدهد، ولی باید خصوصیّاتش مثل همان مالی باشد که از بین رفته است.

مسأله ۲۱۸۹ هرگاه حیوانی مانند گوسفند را غصب کند و از بین برود چنانچه در مدّتی که نزد او بوده چاق شده سپس از بین رفته است، باید افزایش قیمت آن را که به خاطر چاقی بوده نیز بدهد.

مسأله ۲۱۹۰ هرگاه مالی را که غصب کرده غاصب دیگری از غاصب اوّل بگیرد و از بین برود احتیاط آن است صاحب مال عوض آن را از هر کدام مطالبه کند بدهد.

مسأله ۲۱۹۱ هرگاه معامله باطلی انجام گیرد، مثلاً جنسی را که باید با وزن خرید و فروش کند بدون وزن معامله نماید، نه خریدار مالک جنس می شود و نه فروشنده مالک قیمت، ولی اگر هر دو قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند اشکالی ندارد وگرنه مثل مال غصبی است و باید آنها را برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود باید عوض آن را بدهد، چه بداند معامله باطل بوده و چه نداند.

مسأله ۲۱۹۲ اگر مالی را از فروشنده بگیرد تا آن را درست ببیند و اگر پسندید بخرد، اگر آن مال تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را به صاحبش بدهد.

اموال گمشده (لُقَطِه)

احکام اموال گمشده

مسأله ۲۱۹۳ مال گمشده ای را که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای ندارد که با آن صاحبش معلوم شود (مانند یک اسکناس صد تومانی یا یک سکه طلا) احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش آن را صدقه دهد و اگر خود او مستحق است می تواند بردارد اگر مال مهمّی باشد احتیاط آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۱۹۴ هرگاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد ولی قیمت آن کمتر از یک درهم است (۱) چنانچه صاحب آن معلوم باشد نمی تواند بدون رضایت او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند بردارد و تملّک کند و از آن استفاده نماید و در صورت تلف شدن لازم نیست عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد تملّک هم نکرده باشد و بدون تقصیر او تلف شود دادن عوض آن واجب نیست.

مسأله ۲۱۹۵ احتیاط واجب آن است که اگر در حرم مکّه مالی که قیمت آن به اندازه یک درهم یا بیشتر است پیدا کند آن را

بر ندارد.

مسأله ۲۱۹۶ هرگاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد و قیمتش به اندازه یک درهم یا بیشتر است، باید آن را تا یک سال اعلام کند (چنانچه از روزی که پیدا کرده تا یک هفته هر روز اعلام کند، بعد هفته ای یک بار تا آخر سال در محلّ اجتماع مردم کافی است) چه آن مال متعلّق به مسلمانی باشد یا کافری که در امان مسلمانان است اعلام کردن واجب است

۱. درهم عبارت است از ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار.

مسأله ۲۱۹۷ هرگاه به جای اعلام کردن لفظی، اعلان کتبی در محلّی که مرکز رفت و آمد مردم است نصب کند و مردم آنجا غالباً باسواد باشند یا افراد باسواد اعلان را برای بی سوادان بخوانند و تا یک سال اعلان در آنجا بماند کافی است.

مسأله ۲۱۹۸ هرگاه قبل از فرا رسیدن یک سال، از پیدا کردن صاحب آن مأیوس شود و یا از اوّل مأیوس باشد که صاحب آن را پیدا کند احتیاط واجب آن است که آن مال را از طرف صاحب اصلی اش به فقیر بدهد.

مسأله ۲۱۹۹ هرگاه در یکی از حرمهای مقدّس، یا مساجد، محلّی برای گمشده ها تعیین شود و مردم بدانند برای پیدا کردن گمشده خود باید به آن محل مراجعه کنند و متصدّیان آن محل مورد اعتماد باشند، کافی است که گمشده را به محلّ آن تحویل دهد و آنها تا یک سال باید آن را نگهداری کنند و اگر صاحب آن پیدا نشد طبق مسأله بعد عمل نمایند و اگر در بعضی از شهرها چنین محلّی برای گمشده ها در نظر گرفته شود و مردم از آن باخبر باشند وظیفه اعلان کردن با سپردن گمشده به آن محل، از دوش مردم برداشته می شود.

مسأله ۲۲۰۰ هرگاه تا یک سال اعلان کند و یا در محل اعلان شده نگهداری شود و صاحب مال پیدا نشود، پیدا کننده مخیّر است یکی از چهار کار را انجام دهد: ۱ آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر آن مال موجود نیست، عوض آن را به او بدهد. ۲ به صورت امانت برای او نگهداری کند. ۳ از طرف صاحبش صدقه در راه خدا بدهد. ۴ آن را به حاکم شرع بسپارد و احتیاط مستحب صدقه دادن یا سپردن به حاکم شرع است.

مسأله ۲۲۰۱ هرگاه بعد از یک سال اعلان کردن، صاحب مال پیدا نشود و مال را به عنوان امانت برای صاحبش نگهداری کند و مال از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی، یا زیاده روی نکرده باشد ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه دهد اگر صاحبش پیدا شد و به صدقه دادن راضی نشد باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۲۰۲ هر کودک نابالغی مالی را پیدا کند احتیاط واجب آن است که ولیّ او اعلان نماید و چنانچه تا یک سال صاحب آن پیدا نشد مطابق یکی از دستورهای چهارگانه گذشته، آنچه مطابق مصلحت کودک است عمل می نماید.

مسأله ۲۲۰۳ هرگاه در اثناء سال که مشغول اعلان کردن است مال از بین برود ضامن نیست، مگر این که در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد.

مسأله ۲۲۰۴ هرگاه مالی را پیدا کند و به گمان این که مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال او نیست، نمی تواند آن را در همان جا بیندازد، بلکه باید مطابق دستوری که گذشت تا یک سال اعلان نماید و اگر با پای خود آن را تکان دهد این حکم را ندارد، هر چند خود این کار اشکال دارد.

مسأله ۲۲۰۵ باید در موقع اعلان کردن طوری بگوید که نشانه های آن روشن نشود و اگر کسی آمد و نشانه های آن را داد بطوری که اطمینان حاصل شد مال اوست باید به او بدهد، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن نیست بگوید.

مسأله ۲۲۰۶ مالی که پیدا کرده اگر قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد چنانچه اعلان نکند و آن را در مسجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگذارد و از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را در آغاز پیدا کرده است ضامن است.

مسأله ۲۲۰۷ هرگاه مالی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود مانند بسیاری از غذاها و میوه ها باید تا مدّتی که فاسد نمی شود آن را نگه دارد، بعد قیمت کند و خودش آن را مصرف نماید یا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه دهد و احتیاط مستحب آن است که اگر دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد.

مسأله ۲۲۰۸ هرگاه مالی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه داشته باشد، در صورتی که قصدش این است که آن را به این وسیله حفظ کند تا به دستور شرع درباره آن عمل نماید اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۰۹ هرگاه کفش کسی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و این کار عمداً انجام شده و دسترسی به آن شخص نیست، می تواند آن را به جای کفش خود بردارد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد و هرگاه قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و اگر از پیدا شدن او مأیوس شود زیادی را از طرف صاحبش صدقه می دهد، ولی اگر یقین دارد یا احتمال می دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس باشد باید آن را صدقه دهد.

مسأله ۲۲۱۰ اگر مالی را که پیدا کرده کمتر از یک درهم ارزش دارد در مسجد یا جای دیگر بگذارد و از آن صرف نظر کند اگر کس دیگری آن را بردارد برای او حلال است.

مسأله ۲۲۱۱ در مواردی که مال را از طرف صاحب اصلی آن در راه خدا صدقه می دهند به سیّد یا غیر سیّد می توان داد و اگر خودش مستحق باشد خودش نیز می تواند بردارد.

ذبح و شکار حیوانات

ذبح و شکار حیوانات

مسأله ۲۲۱۲ اگر حیوان حلال گوشتی را با شرایطی که بعداً گفته می شود سر ببرند خوردن گوشت آن حلال است، خواه اهلی باشد یا وحشی، مگر حیوانی که انسانی با آن وطی و نزدیکی کرده که گوشت آن و حتّی گوشت بچه آن حرام است و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، مگر این که با دستوری که در شرع معیّن گردیده، آن را غذای پاک بدهند و پاک کنند.

مسأله ۲۲۱۳ حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و بز کوهی و کبک و امثال آن و همچنین حیوان حلال گوشت اهلی که بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده، اگر به و سیله اسلحه (با دستوری که بعداً گفته می شود) آن را شکار کنند حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی را اگر شکار کنند حلال نمی شود، همچنین حلال گوشت وحشی که به وسیله تربیت کردن اهلی شده است.

احکام ذبح و شکار حیوانات

مسأله ۲۲۱۴ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن حلال می شود که توانایی بر فرار داشته باشد، بنابراین بچّه آهو یا بچّه کبک که نمی تواند فرار کند با شکار کردن حلال نمی شود.

مسأله ۲۲۱۵ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده (روان) ندارد اگر به خودی خود در آب بمیرد پاک است، ولی گوشت آن حرام است.

مسأله ۲۲۱۶ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۲۱۷ سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شود و گوشت آنها نیز حرام است و حیوان حرام گوشتی که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با اسلحه شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، همچنین اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند.

مسأله ۲۲۱۸ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کند، هر کدام خون جهنده دارد اگر به خودی خود بمیرد نجس است، ولی اگر سر آنها را ببرند یا آنها را شکار کنند پاک است.

مسأله ۲۲۱۹ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا بیرون آورند، گوشت آن حرام است.

دستور ذبح حیوانات

مسأله ۲۲۲۰ برای سر بریدن حیوان اگر حلقوم و دو رگ بزرگ گردن را بطور کامل ببرند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که چهار رگ بزرگ یعنی دو رگ بزرگ گردن به اضافه حلقوم و مری از پایین برآمدگی گلو بریده شود.

مسأله ۲۲۲۱ اگر بعضی از این رگها را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیّه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول رگها را پشت سر هم نبرند اگر چه هنوز حیوان جان داشته باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۲۲۲ هرگاه گرگ، گلوی گوسفند را بطوری بکند که از رگهای گردن که باید موقع ذبح بریده شود چیزی باقی نماند آن حیوان حرام می شود. ولی اگر آن رگها سالم باشد در صورتی که گوسفند هنوز زنده است و آن را به دستوری که گفته شد سر ببرند حلال می باشد. همچنین هرگاه حیوانی به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنابراین پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است، پاک است.

شرایط ذبح حیوانات

مسأله ۲۲۲۳ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

۱ ذبح کننده بنابر احتیاط واجب باید مسلمان باشد، ناصبی ها یعنی کسانی که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) دشمنی دارند در حکم کفّارند.

۲ باید سر حیوان را با جسم تیزی که از آهن، یا فلز دیگر باشد ببرند، ولی اگر احتیاج به ذبح باشد و آهن پیدا نشود، یا اگر سر حیوان را نبرند می میرد و دسترسی به آهن نیست، با هر چیز تیزی که رگها را بتواند جدا کند (مانند شیشه و سنگ و چوب تیز) می شود آن را ذبح کرد.

۳ در موقع سر بریدن باید جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و اگر عمداً رو به قبله نکنند حیوان حرام می شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اشتباه کردن قبله، حیوان را به سمتی غیر از قبله سر ببرند حرام نیست.

۴ هنگام سر بریدن باید نام خدا را ببرد همین قدر که بگوید «بسم اللّه» یا «سُبْحانَ اللّهِ» یا بگوید «لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ» کافی است و به زبان فارسی یا هر زبان دیگر نیز جایز است، ولی اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد کافی نیست و در صورتی که از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

۵ باید حیوان بعد از سر بریدن حرکتی کند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده و احتیاط واجب آن است که خون به مقدار کافی از آن بیرون بریزد.

مسأله ۲۲۲۴ کسی که حیوان را ذبح می کند می تواند مرد باشد یا زن یا بچه نابالغی که دستورات ذبح را می داند، ولی بهتر است

تا دسترسی به مرد باشد زنان و کودکان را معاف دارند.

مسأله ۲۲۲۵ سر بریدن حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنین حیوانی پاک و حلال است.

مسأله ۲۲۲۶ هرگاه چند مرغ یا چند حیوان را باهم سر ببرند یک بسم اللّه برای همه آنها کافی است، همچنین هرگاه با ماشین، تعداد زیادی حیوان را در زمان واحد (با وجود شرایط دیگر) سر ببرند یک بسم اللّه کفایت می کند و اگر ماشین مرتّباً کار می کند احتیاط آن است مرتّباً نام خدا را تکرار کنند.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۲۲۷ برای کشتن شتر باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی پایین گردنش فرو کنند و این عمل را «نحر» می گویند و مطابق بعضی از روایات بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است کارد در گودی گردنش فرو کنند آن هم اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۲۸ هرگاه شتر را به جای نحر کردن سر ببرند، یا گوسفند و گاو را به جای سر بریدن نحر کنند، گوشت آنها حلال نیست، ولی اگر بعد از این کار هنوز حیوان زنده باشد و فورا او را بر طبق دستور شرع بکشند گوشتش حلال است.

مسأله ۲۲۲۹ حیوان سرکشی که نمی توان آن را مطابق دستور شرع کشت و همچنین حیوانی که در چاه افتاده و امکان کشتن آن مطابق دستور شرع نیست و احتمال دارد در آنجا بمیرد، چنانچه با چیز برنده ای مانند کارد جایی از بدنش را زخم کنند و در اثر آن زخم جان دهد حلال است و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرایط دیگری که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

مستحبّات و مکروهات ذبح

مسأله ۲۲۳۰ چند چیز در ذبح حیوانات طبق بعضی از روایات مستحبّ است:

۱ هنگام سربریدن گوسفند دست وپایش را باز بگذارند و موقع سربریدن گاو چهار دست وپایش را ببندند و هنگام کشتن شتر دو دست آن را از پایین یا زیر بغل به یکدیگر ببندند وپاهایش را باز گذارند و مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر وبال بزند.

۲ کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

۳ پیش از کشتن حیوان آب جلو آن بگذارند.

۴ کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً با سرعت سر او را ببرند.

مسأله ۲۲۳۱ احتیاط مستحب آن است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا نکنند، بنابراین اگر دستگاه هایی برای ذبح حیوانات تهیّه شود که سر حیوان را بکلّی قطع می کند حیوان حرام نمی شود هر چند بهتر است طوری باشد که تمام سر را قطع نکند، ولی در هر حال باید تمام شرایط با دستگاه های ماشینی رعایت شود و نیز احتیاط مستحب آن است که مغز حرام حیوان را که در وسط تیره پشت است قبل از جان دادن نبرند و پوست حیوان را جدا ننمایند.

مسأله ۲۲۳۲ مطابق بعضی از روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

۱ کارد را پشت حلقوم حیوان فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود.
۲ در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را می بیند.
۳ در موقع شب یا پیش از ظهر جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.
۴ حیوانی را که انسان خودش پرورش داده با دست خود بکشد.
مسأله ۲۲۳۳ در زمان ما گاه برای آسان شدن ذبح حیوانات به حیوان شوک
می دهند، تا کمی بی حس شود و به راحتی یا به و سیله دستگاهها سر آن را ببرند، این کار در صورتی که حیوان بعد از شوک زنده باشد اشکالی ندارد.

شرایط شکار با اسلحه

مسأله ۲۲۳۴ هرگاه حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال می شود:
۱ آن که با اسلحه برنده ای مانند شمشیر و کارد و خنجر یا تفنگ و مانند آن باشد خواه گلوله آن تیز باشد یا نه، ولی طوری باشد که بدن حیوان را پاره کند و از آن خون جاری گردد، ولی اگر به و سیله دام یا چوب و سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند حرام است، مگر این که موقعی به حیوان برسند که هنوز زنده باشد و آن را مطابق آداب شرع سر ببرند.
۲ بنابر احتیاط واجب شکار کننده، مسلمان باشد یا بچّه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد.
۳ اسلحه را به منظور شکار کردن به کار برد، امّا اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و اتّفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند، خوردن گوشت آن حیوان حرام است.
۴ هنگام به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، ولی اگر فراموش کند اشکالی ندارد.
۵ وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، ولی اگر به اندازه سر بریدن وقت داشته باشد و در ذبح حیوان کوتاهی کند تا بمیرد حرام است.

احکام شکار

مسأله ۲۲۳۵ اگر دونفر حیوانی را شکار کنند، یکی مسلمان ودیگری کافر، یا یکی نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نبرد، آن حیوان بنابراحتیاط واجب حرام است.
مسأله ۲۲۳۶ اگر حیوانی را با تیر بزند، بعد در آب بیفتد و بداند که به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده است حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط به خاطر تیر بوده یا نه حلال نمی باشد.
مسأله ۲۲۳۷ هرگاه با اسلحه یا سگ غصبی، حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.
مسأله ۲۲۳۸ اگر با شمشیر یا سلاح دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرایطی که قبلاً گفته شد حیوانی را دونیم کند و سر و گردن در یک قسمت باقی بماند اگر وقتی برسد که حیوان جان داده است، هر دو قسمت حلال است، همچنین اگر زنده باشد ولی وقت برای سر بریدن تنگ باشد امّا اگر وقت برای سر بریدن دارد آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر که سر دارد اگر مطابق دستورشرع ببرد حلال است.

مسأله ۲۲۳۹ هرگـاه به و سـیله دام یا چوب یا سـنگ یا چیز دیگری که شـکار کردن با آن صـحیح نیست حیوانی را دو قسـمت کند قسمتی که سر و گردن ندارد در هر حال حرام است و امّا قسمتی که سر و گردن دارد اگر هنوز زنده است و سر آن را مطابق دستور شرع ببرد حلال است.

مسأله ۲۲۴۰ اگر حیوانی را سـر ببرند یا شـکار کنند و بچّه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچّه را مطابق دستور شرع سر ببرند حلال وگرنه حرام است، امّا اگر بچّه با شـکار کردن یا سـر بریـدن مادر، در شـکم او مرده باشد حلال است به شـرط این که خلقت بچّه کامل شده و مو یا پشم در بدنش روییده باشد.

شرایط شکار با سگهای شکاری

مسأله ۲۲۴۱ هرگاه با سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، این حیوان با پنج شرط حلال می شود:

۱ سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شـکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، بلکه همین اندازه که سگ را برای شـکار تربیت کرده اند کافی است، ولو این که وقتی چشـمش به شـکار افتاد خودش حرکت کند و به سوی شـکار برود، ولی احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد پیش از رسـیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب شود، امّا اگر گاهی شکار را بخورد، یا فقط خون او را بخورد، اشکال ندارد.

۲ کسـی که سگ را می فرستد بنابر احتیاط واجب باید مسلمان یا بچّه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد باشد، کسی که نسبت به اهل بیت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) اظهار دشمنی کند مسلمان نیست و شکار او اشکال دارد.

۳ هنگام فرستادن یا حرکت کردن سگ باید نام خدا را ببرد، ولی اگر از روی فراموشی آن را ترک کند اشکال ندارد و لازم نیست پیش از فرستادن سگ نام خدا را ببرد، بلکه اگر پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد حلال است.

۴ شـکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، بنابراین اگر سگ، شکار خود را خفه کند یا از زیادی دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

۵ کسـی که سگ را فرسـتاده وقتی برسد که شـکار جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سـر بریدن وقت نباشد، امّا اگر زمانی برسـد که به اندازه سـربریدن وقت دارد مثلاً چشم خود را حرکت می دهد یا پای بر زمین می زند، باید سـر حیوان را مطابق دسـتور شرع ببرد وگرنه حرام است.

احکام شکار با سگهای شکاری

مسأله ۲۲۴۲ کسـی که سگ را فرسـتاده اگر وقتی برسـد که می تواند سـر حیوان را ببرد ولی کارد نداشـته باشد، یا برای پیدا کردن کارد مدّتی وقت لازم باشد، چنانچه حیوان بمیرد احتیاط واجب اجتناب از گوشت آن است.

مسأله ۲۲۴۳ هرگـاه چنـد سگ را برای شـکار حیوانی بفرسـتند چنانچه همه آنها دارای شـرایط فوق باشـد شـکار حلال است و اگر بعضی از آنها دارای این شرایط نیست شکار حرام است.

مسأله ۲۲۴۴ هرگاه سگ تربیت شده را برای شکار حیوانی بفرستد ولی آن سگ حیوان حلال دیگری را شکار کند، اشکالی ندارد، همچنین اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دو حلال است.

مسأله ۲۲۴۵ اگر چند نفر باهم سـگی را بفرسـتند ویکی از آنان کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، یا چند سگ بفرسـتند و یکی از آنها تربیت شده نباشد بنابر احتیاط واجب باید از گوشت آن شکار پرهیز کرد.

مسأله ۲۲۴۶ هرگاه به و سیله باز شـکاری یا حیوان دیگر تربیت شده ای غیر از سگ، حیوانی را شـکار کند آن شکار حلال نیست،

مگر این که وقتی برسند که حیوان زنده باشد مطابق دستور شرع آن را ذبح کنند، در این صورت حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۲۴۷ ماهی حلال آن ماهی است که فلس داشته باشد، خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا درشت، حتّی ماهیانی که فلس آنها سست است و در دام می ریزد حلال است، ولی فلسهای ذرّه بینی و مانند آن، که مردم به آن فلس نمی گویند فایده ای ندارد.

مسأله ۲۲۴۸ اگر ماهی را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و حلال است، حتّی اگر در دامی که در آب باشد بمیرد آن نیز حلال است.

مسأله ۲۲۴۹ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا بر اثر جزر و مَد دریا در خشکی بماند و بمیرد، حرام است، ولی اگر پیش از آن که بمیرد با دست یا با وسیله دیگری آن را بگیرند و بعد جان دهد حلال است.

مسأله ۲۲۵۰ صید کننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و در موقع صید ماهی نام خدا را ببرد، ولی باید معلوم باشد آن را زنده از آب گرفته یا بعد از افتادن در دام جان داده است.

مسأله ۲۲۵۱ اگر ماهی از بازار مسلمانان یا از دست مسلمانی گرفته شود حلال است، هر چند معلوم نباشد آن را زنده از آب گرفته اند یا نه و جستجو نیز لازم نیست، ولی اگر از کافری گرفته شود و معلوم نباشد ماهی زنده از آب گرفته شده یا زنده به دام افتاده یا نه، حرام است.

مسأله ۲۲۵۲ خوردن ماهی های کوچک زنده اشکال دارد، مگر برای درمان در مقام ضرورت.

مسأله ۲۲۵۳ اگر ماهی را که هنوز کاملاً جان نداده بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۴ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد و بمیرد خوردن قسمتی که بیرون آب مانده اشکال دارد.

مسأله ۲۲۵۵ میگو که آن را روبیان نیز می گویند از حیوانات آبی حلال است، ولی ماهی سمنقور که از حشرات خشکی است و نام ماهی بر آن نهاده اند حرام است، مگر برای درمان در مقام ضرورت.

خوردنی ها و آشامیدنی ها

خوردنی ها و آشامیدنی ها

حیوانات حلال و حرام گوشت

مسأله ۲۲۵۶ گوشت گاو و گوسفند و شتر اهلی و همچنین گاو و گوسفند و بز و خر وحشی و آهو حلال است، ولی گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه می باشد، حیوانات درنده عموما، همچنین فیل و خرگوش و حشرات گوشتشان حرام است.

مسأله ۲۲۵۷ گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند حرام است، همچنین پرندگانی که موقع پرواز بالهای خود را صاف نگه می دارند، یا اگر بال می زنند بال زدن آنها کمتر و صاف نگه داشتن آنها بیشتر است، امّا پرندگانی که بال می زنند یا بال زدن آنها از

صاف نگه داشتن بیشتر است گوشتشان حلال است از جمله انواع کبوترها و قمری و کبک حلال است، ولی گوشت هدهد مکروه است.

مسأله ۲۲۵۸ اگر از حیوانی که زنده است قطعه ای جدا کنند خواه دنبه یا گوشت بوده باشد خوردن آن حرام است.

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

مسأله ۲۲۵۹ چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت (بنابر احتیاط واجب در بعضی از آنها) حرام است: ۱ خون ۲ نری ۳ فرج ۴ بچّه دان ۵ غدد که آن را دشول می گویند. ۶ تخم که آن را دنبلان می گویند. ۷ دانه کوچکی که در مغز سر است و به شکل نخود می باشد. ۸ مغز حرام که در میان تیره پشت است. ۹ پی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره پشت کشیده شده. ۱۰ زهره دان ۱۱ سپرز (طحال) ۱۲ مثانه (محل اجتماع بول) ۱۳ سیاهی چشم ۱۴ چیزی که در میان سم است و عرب آن را ذات الاشاجع می گوید، این در حیوانات بزرگ است، امّا در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص، یا جدا کردن نیست خوردن آن اشکالی ندارد.

خوردنی ها و آشامیدنی های حرام

مسأله ۲۲۶۰ خوردن اشیاء خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفّر دارد (مانند فضله حیوانات و آب بینی و امثال آن) حرام است هرچند پاک باشد.

مسأله ۲۲۶۱ خوردن خاک و گِل حرام است، ولی خوردن کمی از تربت پاک حضرت سیّدالشّهداء امام حسین (علیه السلام) (کمتر از یک نخود) به قصد شفاء اشکال ندارد و همچنین گل داغستان و گل ارمنی که برای معالجه می خورند در صورتی که علاج منحصر به آن باشد جایز است.

مسأله ۲۲۶۲ خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمّی دارد حرام است، کشیدن سیگار و سایر انواع دخانیّات اگر به تصدیق اهل اطّلاع ضرر مهمّی داشته باشد نیز حرام است، ولی استفاده از مواد مخدّر مطلقاً حرام است خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن و یا به هر طریق دیگری بوده باشد. و همچنین تولید، خرید و فروش و هرگونه کمک به انتشار آن حرام است.

مسأله ۲۲۶۳ اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آنها حرام است، بول و مدفوع آنها نیز بنابر احتیاط واجب نجس می باشد و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۶۴ آشامیدن شراب حرام و از گناهان کبیره است، بلکه در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که متوجّه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند، روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می رود، و روح خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است!»

مسأله ۲۲۶۵ منظور از شراب هر مایع مست کننده ای است و آبجو نیز جزء مشروبات الکلی است، حتّی نوشیدن یک قطره شراب و کمتر از آن نیز حرام است.

مسأله ۲۲۶۶ سفره ای که بر سر آن شراب می خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود نشستن کنار آن و خوردن از آن سفره حرام است هرچند غذای حلال باشد.

مسأله ۲۲۶۷ هرگاه جان مسلمانی به خاطر گرسنگی یا تشنگی در خطر باشد بر همه واجب است به او آب و غذا داده و از مرگ نجاتش بخشند.

مستحبّات و مکروهات غذا خوردن

مسأله ۲۲۶۸ چند چیز است که انجام آن موقع غذا خوردن به امید ثواب مستحبّ است: ۱ هر دو دست را قبل از غذا بشوید. ۲ بعد از غذا نیز دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. ۳ میزبان قبل از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد. ۴ در اوّل غذا «بسم اللّه» و آخر غذا «الحمد للّه» بگوید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد موقع خوردن از هر کدام از آنها «بسم اللّه» بگوید. ۵ با دست راست غذا بخورد. ۶ اگر چند نفر سر یک سفره غذا می خورند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. ۷ لقمه را کوچک بردارد. ۸ با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول دهد و غذا را خوب بجود. ۹ بعد از غذا خلال نماید و اجزاء غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید. ۱۰ از دور ریختن مواد غذایی خودداری کند، ولی اگر در بیابان غذا می خورد آنچه از سفره بیرون می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. ۱۱ در شبانه روز دوبار غذا بخورد، اوّل روز و اوّل شب. ۱۲ در اوّل و آخر غذا نمک بخورد. ۱۳ تمام میوه ها را پیش از خوردن با آب تمیز بشوید. ۱۴ تا بتواند بر سفره میهمانی داشته باشد.

مسأله ۲۲۶۹ کارهای زیر را در موقع غذا خوردن از مکروهات شمرده اند: ۱ در حال سیری غذا خوردن ۲ پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم از شکم پر بیش از هر چیز بدش می آید. ۳ نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن

۴ خوردن غذای داغ ۵ فوت کردن به چیزی که می خورد یا می آشامد ۶ بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگری بودن ۷ پاره کردن نان با کارد ۸ گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هرگونه بی احترامی به آن ۹ پوست کندن میوه (میوه هایی که با پوست خورده می شود) ۱۰ دور انداختن میوه پیش از آن که آن را کاملاً بخورد

مستحبّات و مکروهات آشامیدن آب

مسأله ۲۲۷۰ چند کار در روایات به هنگام آشامیدن آب توصیه شده است: ۱ آب را بطور مکیدن بیاشامد ۲ در روز ایستاده آب بخورد ۳ پیش از نوشیدن آب «بسم اللّه» و بعد آن «الحمد للّه» بگوید. ۴ آب را به سه نفس بیاشامد، نه یک نفس. ۵ از روی میل آب بیاشامد. ۶ بعد از نوشیدن آب حضرت امام حسین (علیه السلام) و اهل او را یاد کند و قاتلان ایشان را لعنت نماید.

مسأله ۲۲۷۱ در روایات از چند چیز در موقع آشامیدن آب نهی شده است: ۱ زیاد آشامیدن. ۲ آشامیدن آب بعد از غذای چرب ۳ ایستاده نوشیدن در شب ۴ نوشیدن آب با دست چپ ۵ نوشیدن از جای شکسته کوزه یا طرفی که دسته آن است

نذر و عهد – قسم

نذر و عهد

مسأله ۲۲۷۲ «نذر» آن است که کار خیری را برای خدا بر عهده خود قراردهد، یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است.

مسأله ۲۲۷۳ نـذر دو قسم است: نـذری که به صورت «مشـروط» انجام می شود، مثلاً می گوید: چنانچه مریض من خوب شود انجام فلان کار برای خـدا بر عهـده من است (این را «نذر شـکر» گویند) یا اگر مرتکب فلان کار بد شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد (و آن را «نـذر زجر» گوینـد)، دوم نـذر مطلق است و آن این که بـدون هیچ قید و شـرطی بگوید: «من برای خدا نذر می کنم که نماز شب بخوانم» و همه اینها صحیح است.

شرایط و احکام نذر و عهد

مسأله ۲۲۷۴ نذر در صورتی صـحیح است که برای آن صـیغه خوانده شود، خواه به عربی باشد یا زبانهای دیگر، بنابراین اگر بگوید چنانچه فلان حاجت من روا شود برای خـدا بر من است که فلان مقـدار مال را به فقیر بـدهم، نذر او صـحیح است، بلکه اگر بگوید نذر می کنم برای خدا اگر فلان حاجت من روا شود فلان کار خیر را انجام دهم، کافی است.

مسأله ۲۲۷۵ نـذر در صورتی صـحیح است که از انسـان بالغ و عاقل انجام شود و از روی اختیار و قصـد باشـد، بنابراین نـذر از روی اجبار، یا به واسطه عصبانی شدن و از دست دادن اختیار، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۶ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، همچنین کسی که حاکم شرع او را به خاطر ورشکست شدن از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده، نذرهای مربوط به اموالشان صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۷ نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد احتیاط مسـتحب آن است که با اجازه او باشد.

مسأله ۲۲۷۸ اگر زن در جایی که احتیاج به اجازه شوهر دارد با اجازه او نـذر کنـد، شوهرش بنابراحتیاط واجب نمی توانـد نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۲۷۹ نذر فرزند احتیاجی به اجازه پدر ندارد، مگر این که کار او مایه آزار پدر باشد که دراین صورت نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۰ نذر در مورد کارهایی صحیح است که انجام آن ممکن باشد.

مسأله ۲۲۸۱ کاری را که انسان نـذر می کند باید شـرعاً مطلوب باشد، بنابراین نذر کار حرام، یا مکروه، یا ترک واجب و مسـتحب، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۲ لازم نیست جزئیّات و خصوصیّات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلاً اگر نذر کند شب اوّل هر ماه نماز شب بخواند صـحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محلّ خاصّی فقرا را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

مسأله ۲۲۸۳ کـار مباحی که انجام و ترک آن از هر جهت مساوی است نـذر انجام آن صـحیح نیست، ولی اگر انجام یا ترک آن از جهتی بهتر باشـد و به همان منظور نـذر کند صـحیح است، مثلاً نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت قوّت گیرد یا غذایی که مایه سستی بدن او برای انجام عبادت می شود ترک نماید.

مسأله ۲۲۸۴ هر گـاه نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقـدار آن را معیّن نکنـد، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، همچنین اگر نـذر کنـد نماز بخواند و مقدار و خصوصـیّات آن را معیّن نکند یک نماز دو رکعتی کفایت می کند، نذر سایر کارهای خیر نیز همین گونه است.

مسأله ۲۲۸۵ هرگاه نـذر کنـد روز معیّنی را روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز سـفر نکنـد تا بتواند روزه خود را به جا

آورد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است و احتیاط واجب آن است که کفّاره نیز بدهد.

مسأله ۲۲۸۶ اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند گناه کرده و باید کفّاره بدهد و کفّاره نذر عبارت است از اطعام شصت فقیر، یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن، یا یک بنده آزاد کردن.

مسأله ۲۲۸۷ اگر نذر کند تا وقت معیّنی عملی را ترک نماید بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن کار را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا اجبار انجام دهد چیزی بر او نیست، ولی لازم است تا آخر وقت نذر، آن عمل را به جا نیاورد و اگر بدون عذر آن را به جا آورد باید مطابق آنچه در مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد.

مسأله ۲۲۸۸ کسی که نذر کرده عملی را مستمرّاً ترک کند و زمانی برای آن معیّن ننموده، چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اوّل باید کفّاره بدهد و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل، مستقلّاً تحت نذر قرار داشته احتیاط واجب آن است که برای هر دفعه، کفّاره ای بدهد، امّا اگر چنین قصدی نداشته، یا شک کند قصدش چگونه بوده یک کفّاره بیشتر واجب نیست.

مسأله ۲۲۸۹ اگر نذر کند در هر هفته روز معیّنی (مثلاً ـ روز جمعه) را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها مصادف با عید فطر یا قربان شود، یا عذر دیگری مانند حیض برای او پیش آید، باید روزه را ترک کند احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۲۹۰ هرگاه نذر کند مقدار معیّنی را صدقه دهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۲۹۱ هرگاه نذر کند به فقیر معیّنی صدقه دهد نمی تواند آن را به دیگری دهد و اگر آن فقیر بمیرد بنابر احتیاط به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۲۹۲ هرگاه نذر کند به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) مشرّف شود، اگر به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و هرگاه به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او نیست.

مسأله ۲۲۹۳ کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۲۹۴ اگر چیزی برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل تعمیرات و فرش و روشنایی و خدّامی که مشغول خدمت هستند و مانند آن، ولی اگر چیزی برای خود امام (علیه السلام) یا امامزاده نذر کرده بی آن که نام حرم را ببرد، می تواند علاوه بر اموری که ذکر شد صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران، یا کمک به زوّار آنها یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند.

مسأله ۲۲۹۵ گوسفندی را که نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که گوسفند به مصرف نذر برسد بچّه ای بیاورد، یا شیر دهد، احتیاط واجب آن است آن را هم به مصرف نذر برساند.

مسأله ۲۲۹۶ هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود یا مسافرش سالم بازگردد فلان کار خیر را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن مریض او خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر واجب نیست.

مسأله ۲۲۹۷ هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به سیّد شوهر دهد نذر آنها اعتباری ندارد و هنگامی که دختر به حدّ بلوغ رسید اختیار با خود اوست.

مسأله ۲۲۹۸ عمل کردن به «عهد» مانند نذر واجب است به شرط این که صیغه عهد را بخواند، مثلاً بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار خیر را انجام دهم» امّا اگر صیغه نخواند، یا آن کار شرعاً مطلوب نباشد عهد او اعتباری ندارد.

مسأله ۲۲۹۹ کسی که به عهد خود با شرایط بالا عمل نکند باید کفّاره بدهد و کفاره عهد مانند کفاره نذر است، یعنی سیر کردن شصت فقیر، یا دو ماه روزه پی در پی (یعنی سی و یک روز آن را پشت سر هم به جا آورد) یا آزاد کردن یک بنده.

قسم خوردن

شرایط قسم خوردن

مسأله ۲۳۰۰ هرگاه کسی با شرایط زیر قسم یاد کند باید به قسم خود عمل نماید و گرنه کفّاره دارد:
۱ کسی که قسم یاد می کند باید بالغ و عاقل باشد و اگر درباره مال خود قسم می خورد باید سفیه نباشد، همچنین حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، بنابراین قسم خوردن بچّه و دیوانه و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، همچنین اگر در حال عصبانی بودن بدون اراده و قصد قسم بخورد. ۲ کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم بر ترک آن می خورد واجب و مستحب نباشد و اگر برای انجام کار مباحی قسم می خورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، همچنین اگر قسم برای ترک کار مباحی می خورد باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. ۳ به یکی از نامهای خداوند قسم یاد کند خواه نامی باشد که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی شود، مانند «خدا» و «اللّه» یا نامی که به غیر او نیز گفته می شود، ولی از قرائن معلوم است که مقصودش خداست، بلکه اگر به نامهایی قسم یاد کند که بدون قرینه خدا به نظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط واجب باید به آن قسم عمل کند. ۴ قسم را باید به زبان بیاورد، بنابراین اگر در قلبش بگذراند کافی نیست و در کتابت و نوشتن احتیاط، عمل به آن است، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. ۵ عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد ولی بعداً عاجز شود یا مشقّت شدید داشته باشد از همان وقت که چنین شده قسم او به هم می خورد.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۳۰۱ هرگاه پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن مانع شود قسم آنان صحیح نیست، حتّی اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم یاد کند قسم آنان صحیح نمی باشد.
مسأله ۲۳۰۲ هرگاه عمداً با قسم خود مخالفت کند باید کفّاره دهد، ده فقیر را سیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا یک بنده را آزاد نماید و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد باید سه روز روزه بگیرد.
مسأله ۲۳۰۳ اگر از روی فراموشی یا اجبار و اضطرار به قسم عمل نکند کفّاره ندارد و قسمی که آدم وسواسی می خورد مثل این که می گوید و اللّه الآن مشغول نماز می شوم، ولی وسواس مانع می گردد اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم خود عمل نکند کفّاره ندارد.
مسأله ۲۳۰۴ کسانی که برای اثبات مطلبی قسم می خورند اگر حرف آنها راست باشد قسم خوردن مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره است، ولی اگر مجبور شود که برای نجات خود یا مسلمانان دیگری از شرّ ظالمی قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاه واجب می شود و این نوع قسم خوردن که برای اثبات مطلبی است غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد که برای انجام کار یا ترک کاری بود.

وقف

احکام و شرایط وقف

مسأله ۲۳۰۵ هرگاه کسـی چیزی را وقف کند از ملك او خارج می شود نه او، و نه دیگران نمی توانند آن را بفروشـند، یا ببخشند و هیچ کس از آن ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۱۷۸۶ گفته شد فروختن آن جایز است.

مسأله ۲۳۰۶ صیغه وقف را می توان به عربی یا به هر زبان دیگر خواند، مثلاً اگر بگوید: «خانه خود را برای فلان منظور وقف کردم» کافی است و احتیاج به قبول نـدارد، خواه وقف عام باشد یا وقف خاص، هرچند احتیاط مسـتحب آن است که حاکم شـرع در وقف عام و اشخاصی که برای آنها وقف شده در وقف خاص، صیغه قبول بخوانند.

مسأله ۲۳۰۷ وقف معاطاتی نیز صـحیح است یعنی همین که مثلاً مسجدی را به قصد وقف بر مسلمین بسازد و در اختیار آنها بگذارد کافی است هر چند صیغه لفظی نخواند.

مسأله ۲۳۰۸ هرگاه ملکی را برای وقف معیّن کند و پیش از خواندن صیغه یا تحویل به کسانی که برای آنها وقف شده پشیمان شود یا بمیرد وقف درست نیست.

مسأله ۲۳۰۹ کسـی که مالی را وقف می کنـد بنابر احتیاط واجب بایـد از همان موقع خواندن صـیغه برای همیشه مال را وقف کند و اگر مثلاً بگویـد این مال بعـد از وفات من وقف باشد اشـکال دارد، یا بگوید از حالا تا ده سال وقف باشد آن نیز اشـکال دارد، بلکه باید وقف همیشگی و از موقع خواندن صیغه باشد.

مسأله ۲۳۱۰ وقف در صورتی صـحیح است که مال وقف را به تصـرّف کسانی که برای آنها وقف شـده یا وکیل یا ولیّ آنها بدهد، ولی در اوقـاف عـامّه ماننـد مساجـد و مـدارس و امثال آنها تحویل دادن شـرط نیست، هرچنـد احتیاط مسـتحب آن است که پس از خواندن صیغه آن را در اختیار کسانی که وقف برای آنها شده قرار دهند تا وقف کامل گردد.

مسأله ۲۳۱۱ وقف کننـده بایـد بالغ و عاقل و دارای قصـد و اختیار باشـد و شـرعاً حق تصـرّف در اموال خود را داشـته باشد، بنابراین انسان سفیه یا بدهکاری که حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع کرده اگر چیزی از اموال خود را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۱۲ وقف برای کسانی که هنوز به دنیا نیامده اند صحیح نمی باشد، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند و بعضـی هنوز به دنیا نیامده اند صـحیح است (مانند وقف بر فرزندان موجود و نسلهای آینده) و آنها که بعداً به دنیا می آیند در آن وقف شریك خواهند شد.

مسأله ۲۳۱۳ هرگاه کسـی چیزی را برای خودش وقف کنـد (مثل آن که ملکی را وقف کنـد که عایدی آن صـرف خودش شود، یا بعـد از مرگ او خرج مقبره اش نماینـد). صـحیح نیست ولی اگر مثلاً مـدرسه یـا مزرعه ای را وقف بر طلاّب کنـد و خودش طلبه باشد، می تواند مانند سایرین از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۳۱۴ هرگـاه برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کنـد، بایـد مطـابق قرارداد او رفتـار نمایـد و اگر معیّن نکنـد اگر از قبیل اوقاف عامّه (ماننـد مسجـد و مـدرسه) باشـد تعیین متولّی وظیفه حاکم شـرع است و اگر وقف خاص باشـد (مانند ملکی که وقف بر اولاد است) در مورد کارهایی که مربوط به مصلحت وقف و منفعت طبقات بعد می باشد، احتیاط آن است که نسل موجود و حاکم شرع بـا موافقت یکـدیگر تعیین متولّی کننـد و اگر تنهـا مربوط به منافع طبقه موجود است اختیار آن با خود آنهاست در صورتی که بالغ باشند و اگر بالغ نباشند اختیار با ولیّ آنهاست.

مسأله ۲۳۱۵ در وقف خـاص (ماننـد وقف بر اولاـد) چنـانچه متولّی، آن ملـك را اجـاره دهـد و از دنیا برود در صورتی که اجاره با مراعات مصلحت وقف و طبقات آینده بوده باشد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و طبقه اوّل آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، ادامه اجاره نسبت به آینده بدون اجازه طبقه بعد اشکال دارد و هرگاه مستأجر، مال الاجاره تمام مدّت را داده باشـد آنچه مربوط به بعد از مرگ طبقه اوّل است گرفته می شود و به طبقه بعد داده خواهد شد (به شـرط این که آنها اجاره را

اجازه بدهند).

مسأله ۲۳۱۶ اگر ملک وقف خراب شود از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسأله ۲۳۱۷ وقف مشاع جایز است، یعنی می توان مثلاً، دو دانگ از خانه یا مزرعه ای را وقف کرد و در صورت لزوم حاکم شرع یا متولّی می تواند مال موقوفه را با نظر اهل خبره جدا کند.

مسأله ۲۳۱۸ هر گاه در اوقاف عمومی متولّی خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، حاکم شرع باید متولّی امینی برای آن معیّن نماید یا در کنار او بگذارد و اگر متولّی وقف خاص خیانت کند، حاکم شرع با موافقت طبقه موجود برای آنها متولّی تعیین، یا ضمیمه می کند.

مسأله ۲۳۱۹ فرشی را که برای حسینیّه وقف کرده اند نمی توان برای نماز به مسجد ببرند و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینیّه است یا نه، باز بردن آن به جای دیگر صحیح نیست، همچنین سایر اموال وقف، حتّی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی توان برد.

مسأله ۲۳۲۰ هر گاه ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف کنند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدّتی احتیاج به تعمیر پیدا کند در آمد آن ملک را می توان به مصرف تعمیر مسجد دیگری رساند.

مسأله ۲۳۲۱ هر گاه ملکی را وقف کنند که عایدی آن خرج تعمیر مسجد و امام جماعت و اذان گو و مانند آن شود، در صورتی که معلوم باشد برای هر کدام چه مقدار معیّن کرده باید به همان گونه مصرف کنند و اگر مقداری برای آن تعیین نشده باید مطابق نظر متولّی آن طور که صلاح و مصلحت است عمل نمایند.

مسأله ۲۳۲۲ مؤسّسات و جمعیّت هایی که در زمان ما تشکیل می دهند و به ثبت می رسانند و دارای شخصیّت حقوقی است می توان چیزی را به آن تملیک کرد و در این صورت باید مطابق اساسنامه مصرف شود، اموال این گونه مؤسّسات در بعضی از جهات شبیه وقف است، ولی وقف نیست، بلکه ملک آن مؤسّسه است و هر گاه کسی از مؤسّسین یا اداره کنندگان از دنیا بروند چیزی به وارث آنها نمی رسد، مگر این که در اساسنامه ذکر شده باشد. آنچه در بالا گفته شد در مورد مؤسّساتی که طبق موازین عقلاء تشکیل شده، ولی هنوز به ثبت قانونی نرسیده، نیز جاری است.

وصیّت

وصیت

مسأله ۲۳۲۳ «وصیّت» آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی را انجام دهند (و آن را وصیّت عهدیه گویند) مانند وصیّت هایی که برای کفن و محلّ دفن و مراسم دیگر می کنند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از اموال او ملک کسی باشد (آن را وصیّت تملیکیّه گویند) یا برای اولاد خود قیّم و سرپرستی معیّن کند.

مسأله ۲۳۲۴ کسی که می خواهد وصیّت کند می تواند با گفتن یا نوشتن مقصود خود را بفهماند و اگر قادر به سخن گفتن و نوشتن نباشد می تواند با اشاره ای که مقصودش را برساند وصیّت کند.

مسأله ۲۳۲۵ علاوه بر وصیّت، تمام معاملات را می توان به وسیله نوشتن و امضا کردن مطابق آنچه امروز معمول است که اسناد را با امضاء تکمیل می کنند انجام داد، ولی در ازدواج و طلاق اکتفا به نوشتن اشکال دارد.

شرایط وصیّت کننده

مسأله ۲۳۲۶ وصیّت کننده باید بالغ و عاقل باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کارهای خیر، مانند ساختن مسجد و مدرسه و بیمارستان، یا برای خویشاوندان خود وصیّت مناسب و معقولی کند صحیح است و نیز باید وصیّت کننده سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش ممنوع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار وصیّت کند، نه از روی اکراه و اجبار.

احکام وصیّت

مسأله ۲۳۲۷ کسی که به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده یا مادّه سمّی خورده، اگر درباره اموال خود وصیّت کند، سپس بمیرد، وصیّت او صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۸ هرگاه کسی وصیّت کند که چیزی از اموالش را به کسی دهند آن مال بعد از مرگ او ملک آن شخص می شود قبول هم لازم نیست، ولی اگر در حال حیات او وصیّت را رد کند احتیاط آن است که در آن مال تصرّف مالکانه نکند.

مسأله ۲۳۲۹ هنگامی که انسان آثار و نشانه های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر بدهکار است و موقع آن رسیده باید بدهی خود را بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا وقت دادن بدهی نرسیده، باید وصیّت کند و اگر اطمینان ندارد که به وصیّت او عمل کنند باید شاهد بگیرد، ولی اگر مطمئن است که ورثه بدهی او را می پردازند، وصیّت لازم نیست.

مسأله ۲۳۳۰ کسی که آثار و نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بپردازد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه مالی دارد، یا اگر مال ندارد احتمال می دهد دوستان یا بستگانش آن را ادا کنند باید وصیّت نماید، همچنین است اگر حج بر او واجب باشد و اگر نماز و روزه قضا دارد بنا بر احتیاط واجب باید وصیّت کند (با رعایت آنچه در مسأله نماز و روزه استیجاری گفته شد).

مسأله ۲۳۳۱ کسی که آثار مرگ را در خود می بیند اگر مالی نزد کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقّشان از بین برود باید به آنان اطّلاع دهد و نیز در صورتی که فرزندان صغیر دارد و اگر قیّم و سرپرست معیّن نکند حقّ آنها از بین می رود یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن نماید.

مسأله ۲۳۳۲ کسی را که به او وصیّت می کنند «وصیّ» می گویند و بنابر احتیاط واجب باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اعتماد باشد.

مسأله ۲۳۳۳ هرگاه کسی چند وصی برای خود معیّن کند چنانچه اجازه داده است هر کدام به تنهایی به وصیّت او عمل کنند لازم نیست از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده است (خواه گفته باشد همه باهم عمل کنند یا نگفته باشد) باید با نظر یکدیگر به وصیّت او عمل نمایند و اگر حاضر به همکاری نباشند، یا در تشخیص مصلحت اختلاف کنند، در صورتی که تأخیر، سبب تعطیل عمل به وصیّت یا تأخیر آن گردد باید حاکم شرع ترتیبی دهد که عمل به وصیّت، زمین نماند.

مسأله ۲۳۳۴ هرگاه انسان از وصیّت خود برگردد (مثلاً اوّل بگوید ثلث مالش را به کسی دهند و بعد بگوید ندهند) وصیّت باطل می شود، همچنین اگر وصیّت خود را تغییر دهد مثل آن که قیّمی برای صغیر معیّن کرده بعد دیگری را به جای او تعیین کند وصیّت اوّل باطل می شود و نیز اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته است (مثلاً خانه ای را که وصیّت کرده به

کسی بدهند، بفروشد، یا کسی را برای فروش آن وکیل نماید).

مسأله ۲۳۳۵ هرگاه وصیّت کند چیز معیّنی را به کسی دهند بعد وصیّت کند نصف آن را به دیگری دهند، باید آن مال را دو قسمت کرده، به هر کدام نصف آن را بدهند.

مسأله ۲۳۳۶ هرگاه کسی در مرضی که با آن مرض از دنیا برود مقداری از مالش را به کسی ببخشد و نیز وصیّت کند که بعد از مردن او مقداری به شخص دیگر بدهند، چنانچه مجموعاً بیش از ثلث مال او باشد در مقدار اضافی احتیاط آن است که از ورثه اجازه بگیرند.

مسأله ۲۳۳۷ هرگاه وصیّت کند ثلث مال او را نگه دارند و عایدی آن را به مصرفی برسانند باید مطابق آن عمل شود.

مسأله ۲۳۳۸ هرگاه در مرضی که با آن از دنیا می رود بگوید مقداری به کسی بدهکار است چنانچه متّهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه این اقرار را نموده است باید آن را از ثلث او حساب کنند و اگر متّهم نباشد از اصل مال می دهند.

مسأله ۲۳۳۹ شخصی که برای او وصیّت شده باید وجود داشته باشد، بنابراین اگر مالی را برای بچّه ای که ممکن است بعداً به وجود آید وصیّت کند اشکال دارد و احتیاط آن است که با ورثه صلح کنند، ولی اگر برای بچّه ای که در شکم مادر است وصیّتی کند وصیّت او صحیح است هر چند هنوز روح نداشته باشد، پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را که وصیّت کرده به او دهند و اگر مرده به دنیا آید وصیّت باطل می شود و آن مال به ورثه می رسد.

مسأله ۲۳۴۰ هرگاه انسان با خبر شود کسی او را وصیّ خود کرده، چنانچه به اطّلاع وصیّت کننده برساند که حاضر به قبول وصیّت نیست و او بتواند دیگری را وصیّ خود کند وصیّت اوّل باطل می شود، ولی اگر پیش از مردن او باخبر نشود، یا باخبر شود امّا به او اطّلاع ندهد که حاضر به قبول وصیّت نیست، یا اطّلاع دهد و او دسترسی به شخص دیگری نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که به وصیّت عمل کند، مگر این که مشقّت شدیدی داشته باشد.

مسأله ۲۳۴۱ وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معیّن کند و خود کنار برود ولی اگر بداند مقصود میّت فقط انجام کار بوده خواه به وسیله او، یا دیگری، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند.

مسأله ۲۳۴۲ هرگاه کسی دو نفر را وصی قرار دهد که مشترکاً کارها را انجام دهند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود حاکم شرع یک فرد دیگر را به جای او معیّن می کند و اگر هر دو چنین شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می کند.

مسأله ۲۳۴۳ هرگاه وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد و نتواند کسی را کمک بگیرد حاکم شرع برای کمک او فردی را تعیین می کند.

مسأله ۲۳۴۴ هرگاه همه یا قسمتی از مال میّت در دست وصی تلف شود، چنانچه او در نگهداری آن کوتاهی نکرده و برخلاف دستور میّت رفتار ننموده ضامن نیست، و الاّ ضامن است.

مسأله ۲۳۴۵ هرگاه کسی را وصیّ خود کند و بگوید اگر او بمیرد فلان شخص دیگر وصیّ من باشد این وصیّت صحیح است و اگر وصیّ اوّل بمیرد وصیّ دوم جانشین او می شود.

مسأله ۲۳۴۶ بدهکاری و حجّ واجب و خمس و زکات و مانند آن را باید از اصل مال بدهند، اگر چه وصیّت نکرده باشد و چنانچه چیزی اضافه بیاید هرگاه وصیّتی کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیّت عمل کنند و اگر کسی وصیّت نکرده باشد ثلث برای او نیست و آنچه بعد از ادای دین اضافه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۳۴۷ انسان نمی تواند بیش از مقدار ثلث مال خود را وصیّت کند، مگر این که ورثه اجازه دهند، خواه این اجازه قبل از فوت او باشد یا بعد از فوت و ورثه بعد از اجازه نمی توانند از حرف خود برگردند، خواه قبل از فوت اجازه داده باشند یا بعد از آن بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۲۳۴۸ هر گاه کسی وصیّت های متعدد برای کارهای مختلف کند و ثلث او کفایت نکند، باید به ترتیب آنچه در وصیّت ذکر شده عمل کنند تا به اندازه ثلث برسد و بقیّه وصیّت باطل است (مگر این که ورثه اجازه دهند) امّا اگر در وصیّت خود واجبات را هم ذکر کرده باشد مانند حج و خمس و زکات و مظالم این قسمت از اصل مال برداشته می شود و بقیّه از ثلث.

مسأله ۲۳۴۹ اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مال را به من بدهید چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله گواهی دهند، باید به گفته آن شخص عمل شود و اگر موقع وصیّت مرد عادلی حضور نداشته تنها یک زن عادله شهادت دهد باید یک چهارم آن مال را به او دهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او دهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند در صورتی که میّت ناچار بوده که وصیّت کند و مرد و زن مسلمان عادلی هم در آنجا نبوده باید به وصیّت عمل شود.

مسأله ۲۳۵۰ هر گاه کسی ادّعا کند من وصیّ میّتم که اموال او را به مصرفی برسانم، یا قیّم بچّه های او هستم فقط در صورتی باید ادّعای او را پذیرفت که دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند.

مسأله ۲۳۵۱ هر گاه کسی وصیّت کند چیزی به شخصی بدهند و آن شخص قبل از آن که قبول یا رد کند از دنیا برود، ورثه او می توانند آن وصیّت را قبول کنند، خواه قبل از وصیّت کننده از دنیا رفته باشد و یا بعد از او و این در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد.

کسانی که ارث می برند

مسأله ۲۳۵۲ کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند سه گروهند.

گروه اوّل: پدر و مادر و اولاد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد او و هرچه پایین روند (البته هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است) و تا یک نفر از این گروه باشد گروه دوم ارث نمی برند.

گروه دوم: پدر بزرگ و پدر او، هر چه بالا_روند و مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا روند (پدری باشند یا مادری) و همچنین خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان، هر کدام به میّت نزدیکتر است و تا یک نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی برند.

گروه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند (البته هر کدام نزدیکترند ارث می برند) و تا یک نفر از عمو و عمّه ها و دایی و خاله ها زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند و تا اولاد آنها زنده اند اولاد اولاد آنها ارث نمی برند و تنها یک استثناء دارد و آن این که: اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد، عموی پدری ارث نمی برد و مال به پسر عموی پدر و مادری می رسد.

مسأله ۲۳۵۳ اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان وجود نداشته باشند نوبت به عمو و عمّه و دایی و خاله «پدر و مادر» میّت می رسد و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر آنها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله «پدر بزرگ و مادر بزرگ» میّت ارث می برند و اگر آنها نباشند نوبت به اولادشان می رسد.

مسأله ۲۳۵۴ زن و شوهر از یکدیگر ارث می برند به شرحی که در بحثهای آینده خواهد آمد.

ارث گروه اوّل

مسأله ۲۳۵۵ هرگاه وارث میّت فقط یک نفر از گروه اوّل باشد (مثلاً پدر یا مادر، یا یک پسر یا یک دختر) تمام مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، میان آنها بطور مساوی قسمت می شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۵۶ هرگاه وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت آن را پدر و یک قسمت آن را مادر می برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنها پدر و مادری باشند یا پدری فقط (یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد) مادر شش یک مال را می برد و بقیّه به پدر می رسد.

مسأله ۲۳۵۷ هرگاه وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد، مگر این که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در این صورت مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را پدر و دختر در میان خود تقسیم می کنند و احتیاط آن است که آن دو در این تقسیم باهم صلح کنند.

مسأله ۲۳۵۸ هرگاه وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و اگر پسر و دختر باهم باشند طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۵۹ هرگاه وارث میّت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کند، یک قسمت سهم پدر یا مادر است و پنج قسمت سهم پسر.

مسأله ۲۳۶۰ هرگاه وارث میّت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می کنند یک سهم آن را پدر یا مادر می برد و پنج سهم باقی مانده را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۶۱ هرگاه وارث میّت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می برد.

مسأله ۲۳۶۲ هرگاه وارث میّت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت دیگر سهم دخترهاست که بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۶۳ هرگاه میّت اولاد نداشته باشد نوه پسری او (هرچند دختر باشد) سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او (هر چند پسر باشد) سهم دختر میّت را می برد.

ارث گروه دوم

مسأله ۲۳۶۴ گروه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» و «برادر» و «خواهر» میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان به جای آنها ارث می برند، این گروه در صورتی ارث می برند، که هیچ کس از گروه اوّل وجود نداشته باشد. مسأله ۲۳۶۵ هرگاه وارث فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود.

مسأله ۲۳۶۶ با وجود برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری فقط که از مادر با میّت جدا است ارث نمی برد، ولی اگر

برادر وخواهر پـدر ومادری نـدارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری دارد تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پـدری دارد مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پـدری دارد هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۳۶۷ هرگاه وارث فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشـد که از پـدر با میّت جداست تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، در هر صورت مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسأله ۲۳۶۸ اگر وارث، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر و یک خواهر مادری باشـند برادر و خواهر پـدری ارث نمی برنـد و مال را شـش قسمت می کنند، یک قسـمت آن را به برادر یا خواهر مادری، بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادر دو برابر خواهر می برد امّا اگر بیش از یک برادر یا یک خواهر مادری دارد مال را سه قسمت می کنند، یک قسـمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و دو قسمت را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسأله ۲۳۶۹ هرگاه وارث فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری باشد، مال را شـش قسـمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و پنج قسمت دیگر به برادر و خواهر پدری می رسد و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۳۷۰ هرگـاه وارث فقـط برادر و خواهر پـدری و دو یـا چنـد برادر و خواهر مادری باشـد، مال را سه قسـمت می کننـد، یک قسـمت آن را برادر وخواهر مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و دو قسـمت به برادر و خواهر پدری می رسد و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسأله ۲۳۷۱ هرگاه وارث فقط برادر وخواهر و همسر او باشند، همسر ارث خود را به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می شود می برد و خـواهر و برادر بطـوری که در مسائـل گذشـته گفته شـد ارث خود را می برنـد، ولی برای آن که زن یـا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مـادری چیزی کم نمی شود، ولی از سـهم برادر و خواهر پـدر و مـادری یـا پـدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مـادری و برادر و خواهر پـدر و مـادری او باشـند، نصف مـال به شوهر می رسـد و یـک قسـمت از سه قسـمت اصل مال به برادر و خواهر مادری و باقیمانده سـهم برادر و خواهر پدر و مادری است، مثلاً اگر تمام مال شـش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می رسد.

مسأله ۲۳۷۲ در صورتی که میّت خواهر و برادر نداشـته باشد، سـهم آنان به اولادشان می رسد، سهم برادر زاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود و سـهم برادرزاده و خواهرزاده پـدری یا پدر و مادری چنان تقسـیم می شود که پسـر دو برابر دختر می برد، ولی اگر برادرزاده پدری، یا پدر و مادری، همه از یک برادر باشـند احتیاط آن است که در مقدار تفاوت میان پسـر و دختر، باهم مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۷۳ هرگاه وارث فقط یک جـد یا یک جـدّه است، چه پـدری باشـد یا مادری همه مال به او می رسـد و با وجود جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی برد.

مسأله ۲۳۷۴ هرگاه وارث میّت فقط جدّ و جدّه پدری باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسأله ۲۳۷۵ اگر وارث فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسـمت می شود، دو قسمت سهم جد یا جدّه پدری است و یک قسمت سهم جد یا جدّه مادری.

مسأله ۲۳۷۶ هرگاه وارث جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری، بطور مساوی بین خود تقسیم می کنند و دو قسمت آن را جدّ و جدّه پدری طوری تقسیم می کنند که سهم جد دوبرابر جدّه باشد.

مسأله ۲۳۷۷ اگر وارث فقط زن یا شوهر و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشند، زن یا شوهر، ارث خود را به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد می برند و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که بطوری مساوی میان خود تقسیم می کنند و بقیّه به جدّ و جدّه پدری می رسد و سهم جد دو برابر جدّه است.

مسأله ۲۳۷۸ اگر وارث، جد یا جدّه مادری (یا هر دو) با برادران مادری باشد، جد در حکم یک برادر و جدّه در حکم یک خواهر است و مال را در میان خود بطور مساوی تقسیم می کنند و اگر وارث، جدّ و جدّه پدری (یا پدر و مادری) با برادران پدری (یا پدری و مادری) باشند جد، حکم یک برادر و جدّه، حکم یک خواهر را دارد و ارث را در میان خود چنان تقسیم می کنند که سهم هر مرد دو برابر سهم زن شود.

ارث گروه سوم

مسأله ۲۳۷۹ گروه سوم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است که اگر از گروه اوّل و دوم کسی نباشد آنها ارث می برند.

مسأله ۲۳۸۰ هرگاه وارث فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر میّت از یک پدر مادر باشد) یا پدری فقط، یا مادری، تمام مال به او می رسد و اگر چند عمو و چند عمّه باشند و همه پدر و مادری یا پدری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود، ولی اگر عمو و عمّه هر دو باشند (و همه پدر و مادری یا پدری باشند) عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله ۲۳۸۱ هرگاه وارث فقط چند عمو یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید در تقسیم مال باهم مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۲ هرگاه وارث عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، سپس اگر میّت تنها یک عمو یا یک عمّه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند (به طوری که سهم عمو دو برابر عمّه باشد) و اگر میّت عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (دو عمو یا دو عمّه یا یک عمو و یک عمّه مادری) مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را عمو و عمّه پدر و مادری می برند (عمو دو برابر عمّه) و یک قسمت را عمو و عمّه مادری و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۳ هرگاه وارث فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند) مال بطور مساوی میان آنها قسمت می شود و احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۴ هرگاه وارث، فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری، دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند یک سهم به دایی و خاله مادری و بقیّه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد و آنها بطور مساوی تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۸۵ هرگاه وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک سهم آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیّه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد، آنها هم بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۸۶ هرگاه وارث یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک سهم را دایی یا خاله، دو سهم را عمو یا عمّه می برد.

مسأله ۲۳۸۷ اگر وارث یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد، چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری، باشند مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیّه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می دهند، بنابراین اگر مال را نه سهم کنند سه سهم به دایی یا خاله و چهار سهم به عمو و دو سهم به عمّه می رسد.

مسأله ۲۳۸۸ اگر وارث، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش سهم می کنند یک سهم را به عمو یا عمّه مادری و پنج سهم را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله ۲۳۸۹ هرگاه وارث، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدری و مادری یا پدری باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن به عمو و عمّه مادری می رسد (و بنابر احتیاط واجب در تقسیم باهم مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را میان عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله ۲۳۹۰ هرگاه وارث، چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند و میّت عمو و عمّه هم داشته باشد، مال را سه سهم می کنند، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمّه بین خودشان تقسیم می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها بطور مساوی میان خود قسمت می نمایند.

مسأله ۲۳۹۱ هرگاه وارث، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می شود دو سهم آن به دستوری که قبلاً گفته شد میان عمو و عمّه تقسیم می شود و در مورد یک سهم باقی مانده اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند، و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و آنها بطور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری، یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و بقیّه به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می رسد که آنها نیز بطور مساوی قسمت می کنند.

مسأله ۲۳۹۲ اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، سهم عمو و عمّه به اولاد آنها و سهم دایی و خاله نیز به اولاد آنها می رسد.

مسأله ۲۳۹۳ هرگاه وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او باشد، مال او سه سهم می شود، یک سهم به عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت می رسد (و آنها بنا بر احتیاط واجب در تقسیم آن مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میّت، بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند و دو قسمت دیگر آن به عمو و عمّه پدر میّت می رسد (و سهم عمو دو برابر عمّه است).

مسأله ۲۳۹۴ سهم ارث عمو و عمّه و دایی و خاله را (در صورتی که همه پدر و مادری باشند که غالباً چنین هستند) می توان چنین خلاصه کرد: به یک عمو یا یک عمّه تمام مال می رسد و اگر وارث چند عمو یا چند عمّه باشند بطور مساوی می برند و اگر هم عمو و هم عمّه باشند عمو دو برابر عمّه می برد و اگر یک دایی یا یک خاله باشد تمام مال به او می رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشد، یا هم دایی و خاله باشند، مال را بطور مساوی تقسیم می کنند و هرگاه عمو و عمّه و دایی و خاله باشند، عمو و عمّه دو سهم می برند و دایی و خاله یک سهم و هر عمو دوبرابر عمّه می برد، امّا سهم دایی و خاله مساوی است.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۳۹۵ هرگاه زن دائمی از دنیا برود و اولاد نداشته باشد نصف تمام مال او به شوهر می رسد و بقیّه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری اولاد داشته باشد یک چهارم تمام مال او به شوهرش می رسد و بقیّه به وارثان دیگر.

مسأله ۲۳۹۶ هرگاه مردی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او را همسر دائمی او می برد و بقیّه را ورثه دیگر و

هرگاه از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم مال به زن او می رسد و بقیّه به وارثان دیگر.

مسأله ۲۳۹۷ زن از تمام اموال منقول شوهر ارث می برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد، خواه زمین خانه باشد یا باغ، یا زمین زراعتی و مانند آن و نیز از خود هوایی ساختمان ارث نمی برد، مثل بنا و درخت، امّا باید هوایی را قیمت کنند و از قیمت آن سهم ارث او را بدهند.

مسأله ۲۳۹۸ هرگاه زن بخواهد در چیزی که از شوهرش ارث نمی برد (مانند زمین و بنای خانه) تصرّف کند باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، همچنین ورثه دیگر تا سهم زن را از قیمت هوایی نداده اند (مانند بنای خانه) نباید بدون اجازه زن در آن تصرّف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، آنها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۳۹۹ اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت کنند باید چنین حساب کنند که اگر آنها با دادن مال الاجاره در آن زمین باقی بماند چقدر ارزش دارد، پس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

مسأله ۲۴۰۰ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۴۰۱ اگر میّت بیش از یک زن داشته باشد در صورت نداشتن فرزند چهار یک اموال او و در صورت داشتن فرزند، هشت یک آن به شرحی که در بالا گفته شد بطور مساوی میان زنان او تقسیم می شود، خواه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد یا نه، امّا اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده، در صورتی ارث از او می برد که با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۲۴۰۲ هرگاه زن در حال بیماری، شوهر کند و با همان بیماری از دنیا برود شوهرش از او ارث می برد، خواه نزدیکی کرده باشد یا نه.

مسأله ۲۴۰۳ هرگاه زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی دهد و در بین عدّه بمیرد شوهر از او ارث می برد، همچنین اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد زن از او ارث می برد، ولی در عدّه طلاق بائن هرگاه یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۰۴ هرگاه شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک سال(قمری) از دنیا برود، زن با سه شرط از او ارث می برد: «اوّل» این که شوهر در همان مرض از دنیا برود. «دوم» این که زن بعد از طلاق و گذشتن عدّه، شوهر نکند. «سوم» آن که طلاق به رضایت زن نباشد و اگر با رضایت او باشد، ارث بردنش مشکل است.

مسأله ۲۴۰۵ لباس و زینت آلات و مانند آنها که مرد برای همسرش می گیرد مال همسر اوست، مگر این که ثابت شود که قصد تملیک نکرده بلکه جنبه عاریتی داشته باشد.

مسائل متفرّقه ارث

مسأله ۲۴۰۶ هرگاه مردی از دنیا برود، قرآن، انگشتر و شمشیر و لباسی را که می پوشیده، یا برای پوشیدن آماده کرده، مال پسر بزرگتر اوست و اگر میّت از این چهار چیز بیش از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه از همه آنها استفاده می کرده همه به پسر بزرگترش می رسد.

مسأله ۲۴۰۷ هرگاه میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر از آن باشد، چهار چیزی که در مسأله قبل گفته شد به پسر بزرگترش نمی رسد و باید به قرض او بدهند، ولی اگر اموالش بیشتر باشد و بتوان قرض او را داد و مقدار قابل توجّهی هم برای ورثه باقی می ماند، باید آن چهار چیز را به پسر بزرگترش داد.

مسأله ۲۴۰۸ مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت باشد از مسلمان ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۰۹ هرگاه کسی یکی از خویشاوندان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد ارث

می برد (مثل این که سنگی به هوا پرتاب کند و اتّفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را به قتل برساند) و در این صورت از دیه قتل بنابر احتیاط ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۱۰ هرگاه از میّت فرزندی در شکم مادر باشد و در طبقه او وارث دیگری نیز مانند اولاد و پدر و مادر وجود داشته باشد، باید هنگام تقسیم برای بچّه ای که در شکم مادر است سهم دو پسر را کنار بگذارند، هرگاه زنده به دنیا آمد ارث می برد و چنانچه مثلاً- یک پسر یا یک دختر به دنیا آید زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند و اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد هرگاه حمل زنده متولد شود تمام مال به او می رسد و الاّ میان سایر ورثه تقسیم می گردد.

دفاع

احکام دفاع

مسأله ۲۴۱۱ دفاع بر همه مسلمانان در برابر هجوم دشمنان به کشورهای اسلامی و مرزهای آن واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می کند، بلکه همه مسلمین دنیا باید در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمانان مدافع یکدیگر باشند، خواه از طریق بذل مال یا جان یا هر وسیله دیگر، و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست، ولی برای نظم و هماهنگی برنامه های دفاعی باید در صورت امکان فرمانده یا فرماندهان آگاه و مورد اعتمادی را با نظر حاکم شرع تعیین کنند.

مسأله ۲۴۱۲ هرگاه مسلمانان از این بیم داشته باشند که اجانب نقشه استیلا بر ممالک اسلامی را کشیده و بدون واسطه یا به واسطه عمّال خود از داخل یا خارج آن را عملی کنند بر همه مکلّفین واجب است به هر وسیله ای که امکان دارد در برابر آن بایستند و از ممالک اسلامی دفاع کنند.

مسأله ۲۴۱۳ اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری بیگانگان، خوف آن باشد که آنها بر ممالک اسلامی تسلّط پیدا کنند، بر همه واجب است که از نفوذ آنان جلوگیری نموده، ایادی آنها را قطع کنند، همچنین در مورد برقرار ساختن روابط سیاسی با دولتهای غیر اسلامی باید طوری باشد که موجب ضعف و ناتوانی مسلمین یا اسارت آنها در چنگال بیگانگان یا وابستگی اقتصادی و تجاری نگردد.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۴۱۴ امر به معروف و نهی از منکر بر تمام افراد عاقل و بالغ با شرایط زیر واجب است: ۱ کسی که می خواهد امر و نهی کند باید یقین داشته باشد که طرف مقابل مشغول انجام حرام یا ترک واجبی است. ۲ احتمال دهد که امر و نهی او اثر دارد، خواه اثر فوری داشته باشد یا غیر فوری، کامل یا ناقص، بنابراین اگر بداند هیچ اثر نمی کند واجب نیست. ۳ در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس اگر بداند یا خوف این باشد که امر یا نهی او، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجّه نسبت به او یا بعضی از مؤمنین می رساند واجب نیست، ولی اگر معروف و منکر از اموری باشد که شارع مقدّس اسلام اهمّیّت زیادی به آن می دهد (مانند حفظ اسلام و قرآن و استقلال ممالک اسلامی، یا حفظ احکام ضروری اسلام)، باید اعتنا به ضرر نکنند و با بذل جان و

مال در حفظ آنها بکوشد.

مسأله ۲۴۱۵ هرگاه بدعتی در اسلام واقع شود (مانند منکراتی که دولتهای ناصالح به نام اسلام انجام می دهند) بر همه، مخصوصاً علمای دین واجب است حق را اظهار و باطل را انکار کنند و اگر سکوت علمای دین موجب هتک مقام علم، یا سوء ظنّ به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد واجب است، هرچند بدانند تاثیر نمی کند.

مسأله ۲۴۱۶ هرگاه احتمال صحیح داده شود که سکوت، سبب می شود که عمل منکری معروف، یا عمل معروفی منکر شود، بر همه مخصوصاً علمای اسلام واجب است که حق را اظهار و اعلام کنند و سکوت جایز نیست.

مسأله ۲۴۱۷ هرگاه سکوت علمای اسلام یا غیر آنها موجب تقویت ظالم یا تأیید او شود، یا سبب جرأت او بر سایر محرّمات گردد، واجب است اظهار حق و انکار باطل کنند، هر چند تأثیر فوری نداشته باشد.

مسأله ۲۴۱۸ اگر داخل شدن بعضی از مؤمنین یا علمای اسلام در دستگاههای ظلمه سبب جلوگیری از مفاسد یا منکراتی شود واجب است قبول این کار، مگر آن که مفسده مهمتری در آن باشد، مثل این که باعث سستی عقاید مردم، یا سلب اعتماد آنها از علمای دین گردد که در این صورت جایز نیست.

مسأله ۲۴۱۹ امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که بعضی از این مراتب، احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد و بعضی دارد، آنچه احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد همان امر به معروف با زبان و دل و نصیحت کردن یا اعراض و بی اعتنایی و ترک مراوده نمودن است و اگر تأثیر نکرد جایز است با کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد یا با توسّل به زور، به این طریق که جلو فرد گنهکار را بگیرد، یا وسایل گناه را از دسترس او خارج سازد، اقدام نماید ولی اگر برای امر به معروف و نهی از منکر لازم شود که متوسّل به ضرب و جرح یا اتلاف اموال و بالاتر از آن گردد در این صورت هیچ کس بدون اجازه حاکم شرع حقّ اقدام ندارد، بلکه باید اصل کار و مقدار و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع تعیین گردد.

مسائل جدید مورد نیاز

معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه

مسأله ۲۴۲۰ پولهایی را که مردم به عنوان حساب جاری به بانک ها می سپارند صورت قرض الحسنه به بانک دارد که هر وقت بخواهند، می توانند آن را بگیرند و اگر سودی در مقابل آن قرار دهند حرام است و قرض هم باطل است و بانک نمی تواند در آن تصرّف کند.

مسأله ۲۴۲۱ سپرده های کوتاه مدّت و درازمدّت مردم، نزد بانکها و سودی که بانک به آن می دهد، در صورتی حلال است که طبق موازین شرعی و از طریق قراردادها و عقود اسلامی (از قبیل مضاربه و شرکت و امثال آن) باشد و دهنده پول یقین داشته باشد یا احتمال قابل ملاحظه دهد که بانک بعنوان وکالت از طرف مشتری این قراردادها را به صورت شرعی انجام می دهد، امّا اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد و فقط روی کاغذ است، آن سود حرام است.

مسأله ۲۴۲۲ آنچه اشخاص از بانکها به عنوان قرض الحسنه یا غیر آن می گیرند و اضافه ای می پردازند در صورتی حلال است که معامله به صورت شرعی انجام گیرد و جنبه ربا نداشته باشد.

مسأله ۲۴۲۳ اگر انسان بداند در بانک پول حلال و حرام هر دو وجود دارد ولی نداند پولی را که از بانک می گیرد از پولهای حرام است یا نه، گرفتن آن اشکالی ندارد، ولی اگر مطمئن باشد از پول حرام است تصرّف در آن جایز نیست و حکم مجهول المالک را

دارد که بایـد بنابر احتیاط واجب به اجازه حاکم شـرع از طرف صاحب اصـلی اش در راه خدا صدقه دهد و در این مسأله فرقی میان بانکهای داخلی و خارجی دولتی و غیر دولتی نیست.

مسأله ۲۴۲۴ گرفتن سود از بانک های خارجی و غیرمسلمان اشکال ندارد، ولی از بانکهای مسلمان، حرام است.

مسأله ۲۴۲۵ حواله های بانکی یا تجاری که به آنها «صـرف برات» گفته می شود مانعی ندارد، یعنی بانک یا تاجر پولی را از کسـی در محلّی می گیرد و حواله می دهـد که از بانـک یا طرفش در محلّ دیگر به آن شـخص بپردازنـد و در مقابل این حواله از صاحب پول چیزی می گیرد، این معـامله حلال است خواه حقّ حواله را از خود آن پول کم کنـد، یا جـداگانه بگیرد، همچنین اگر بانک یا موسّـسه دیگر، پولی را به شـخص دهد و حواله کند که این شـخص پول را در محلّ دیگر به شـعبه بانک یا شخص معیّنی بپردازد و اگر مقداری به عنوان حقّ‌زحمت در این حواله بگیرد نیز، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۲۶ بانکهـای رهنی و غیر آنهـا اگر قرض بدهنـد به شـرط سود و چیزی را رهن بگیرنـد، هم قرض باطل و حرام است و هم رهن و بانک حق ندارد مالی را که رهن گذارده اند برای گرفتن حق خود بفروشد و نیز اگر کسی آن را بخرد مالک نمی شود.

مسأله ۲۴۲۷ چیزی را که صندوقهای قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حقّ الزّحمه در برابر خدماتی که برای نگهداری حساب اقساط و امثال این امور می گیرند اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که این مبلغ متناسب با زحمات هزینه های بانک باشد، نه این که همان سود پول را به نام کارمزد بگیرنـد. صـندوقهای قرض الحسـنه نمی تواننـد هیـچ گونه شـرطی در برابر دادن وام بکنند، مثلاً بگویند شرط وام آن است که کارمزدی بدهند، بنابراین باید کارمزدی را که می گیرند چیزی جداگانه از وام باشد.

مسأله ۲۴۲۸ بعضـی از صـندوق های قرض الحسـنه مقداری از سـرمایه خود را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می گیرند، تا از درآمـد آن هزینه های صـندوق یا سوخت و سوز وامها را تأمین کنند، این کار در صورتی جایز است که صاحبان پول از این جریان باخبر بوده و اجازه داده باشند و درآمد حاصل شده نیز تنها صرف هزینه های بانک شود.

سفته و چک

مسأله ۲۴۲۹ «سفته» به ورقه ای می گویند که پول نیست بلکه سند بدهکاری است، به همین جهت معامله به خود آن واقع نمی شود و آن بر دو قسم است:

۱ سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود به طلبکار می دهد.

۲ سـفته دوسـتانه که شـخص به دیگری می دهد بی آن که در مقابلش بدهکاری داشـته باشد و مقصود آن است که این سـفته را به شخص سومی بدهـد و مقـداری از مبلغ آن را کم کرده پول نقد بگیرد. «چک» نیز مانند «سـفته» بر دو قسم است: ۱ چک حقیقی و مـدّت دار که نشـانه طلب کسـی از دیگری است (مثلاً در برابر خریـد جنس از دیگری به او چک داده است) در این صورت، چک مـدّت دار را می توان به مقداری کمتر از آن با شـخص طلبکار نقداً معامله کرد، یا به شـخص ثالثی به مبلغی کمتر فروخت. ۲ چک دوستانه که چک در مقابل طلب نبوده باشد. در اینصورت معامله آن اشکال دارد.

مسأله ۲۴۳۰ سفته حقیقی را اگر کسی با دیگری به مبلغی کمتر معامله کند مثل این که سفته هزار تومانی را که سه ماه مدّت دارد به نهصـد تومان پول نقـد معامله نمایـد و در حقیقت یک هزار تومان اسکناسـی را که در ذمّه بدهکار، طلب دارد، به نهصد تومان پول نقـد می فروشد، این گونه معامله سـفته اشـکال ندارد (و آن را تنزیل سـفته گویند) ولی معامله روی سـفته دوسـتانه خالی از اشـکال نیست، چون بدهی واقعی در آنجا وجود ندارد و راههایی که برای حلّ مشکل آن ذکر شده هیچ کدام خالی از اشکال نمی باشد.

مسأله ۲۴۳۱ هر کسـی امضاء او در سـفته باشـد حقّ رجوع به او هست، یعنی اگر سـفته دهنده بدهکاری خود را بموقع ندهد طلبکار

حق دارد طلب خود را از کسانی که امضاء آنها در سفته است بگيرد و در واقع کسانی که سفته را امضاء می کنند ضامن بدهکار می شوند که اگر او نپرداخت آنها بپردازند (اين نوع ضمان را ضمّ ذمّه به ذمّه می گويند و چنان که در احکام ضمان گفتيم صحيح است).

مسأله ۲۴۳۲ معاملات ارزی جايز است، يعنی می توان اسکناس ايرانی را به ليره سوری يا ريال سعودی يا مارک يا دلار معامله کرد و کم و زياد در آن اشکالی ندارد، ولی اگر کسی پولی را به ديگری قرض بدهد خواه پول ايرانی باشد يا پول خارجی فقط همان مقدار را می تواند از او بگيرد و زيادتر از آن ربا و حرام است و اگر کسی مقداری پول خارجی مثلاً يکصد مارک به ديگری وام بدهد، بعد ناچار شود در مقابل آن ريال ايرانی تحويل دهد بايد به نرخ بازار متعارف و معمول حساب کند، مگر اين که طلبکار به کمتر از آن راضی شود.

معاملات سرقفلی

مسأله ۲۴۳۳ سرقفلی عبارت است از حقّ اولويّتی که مستأجر بر ملک پيدا می کند در مقابل پولی که به مالک در اوّل کار می پردازد و مطابق آن، مستأجری که سرقفلی پرداخته در اجاره کردن آن ملک، اولی از ديگران است. سرقفلی در سابق وجود نداشت و امروز در ميان عقلای اهل عرف وجود دارد و با شرايط زير صحيح است:

مقدار سرقفلی بايد معلوم باشد و طرفين با ميل و رضايت خود معامله را انجام دهند و بالغ و عاقل و رشيد باشند و معنی سرقفلی و لوازم آن را بدانند.

مسأله ۲۴۳۴ صاحب ملک می تواند ملک خود را به ديگری اجاره دهد و علاوه بر مال الاجاره از او سرقفلی بگيرد، در اين صورت ملکی را که اجاره داده نمی تواند به ديگری اجاره دهد، هرچند مدّت اجاره تمام شده باشد، ولی اگر مستأجر اوّل که سرقفلی پرداخته موافقت کند می تواند به ديگری اجاره دهد، مستأجر اوّل نيز حق دارد سرقفلی آن ملک را به ديگری واگذار کند، خواه به قيمتی بيشتر يا کمتر باشد.

مسأله ۲۴۳۵ هرگاه مدّت اجاره ملکی که سرقفلی آن گرفته شده تمام شود مالک موظّف است آن را به همان مستأجر يا شخص ديگری که او موافقت کند اجاره دهد و مقدار مال الاجاره به قيمت عادلانه روز با نظر کارشناس مورد اطمينان خواهد بود.

مسأله ۲۴۳۶ کسی که ملکی را اجاره کرده و سرقفلی نپرداخته هنگامی که مدّت اجاره به سر رسيد حق ندارد بدون اذن صاحب ملک در آنجا اقامت کند و اگر آن را تخليه نکند غاصب و ضامن ملک و ضامن مثل مال الاجاره است، خواه اجاره اوّل کوتاه باشد يا طولانی و خواه در مدّت اجاره ارزش ملک بالا رفته باشد يا نه و اگر کسی ملک را از چنين شخصی اجاره کند اجاره اش صحيح نيست، مگر اين که صاحب ملک رضايت دهد.

مسأله ۲۴۳۷ هرگاه کسی ملکی را با دادن سرقفلی به صاحب آن برای مدّتی اجاره کند مادام که وقت اجاره او تمام نشده است می تواند ملک را به ديگری با همان مبلغ اجاره دهد، ولی حقّ سرقفلی را به هر مقداری که با يکديگر توافق کنند می تواند بگيرد و موافقت صاحب ملک نيز در انتقال اجاره شرط است، مگر اين که از اوّل، اين حق به مستأجر واگذار شده باشد.

بيمه

مسأله ۲۴۳۸ بيمه قراردادی است بين بيمه کننده و شرکت يا شخص بيمه گر و بر اين اساس است که در برابر پولی که به آن

شرکت یا آن شخص می دهد خسارتهای وارده بر انسان یا چیزی را جبران کند و این معامله و قرارداد مستقلّی است که با شرایطی که در مسائل آینده می آید صحیح است، چه بیمه کالاهای تجارتی باشد، یا ساختمانها و اتومبیلها و کشتیها و هواپیماها، یا بیمه کارمندان و کارگران، یا بیمه عمر و مانند آن که در عرف عقلاء معمول است.

مسأله ۲۴۳۹ طرفین بیمه، باید بالغ و عاقل باشند و قرارداد بیمه را از روی اراده و اختیار انجام دهند و هیچ کدام سفیه نباشند، علاوه بر این باید تمام خصوصیّات را معیّن کنند از جمله: ۱ تعیین مورد بیمه که فلان وسیله نقلیّه یا فلان ساختمان و فلان شخص است. ۲ تعیین دو طرف قرارداد. ۳ تعیین اقساط و مبلغی را که بیمه کننده باید بپردازد. ۴ تعیین زمان بیمه که مثلاً از فلان روز تا یک سال است. ۵ تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مانند خطر آتش سوزی یا بمباران یا غرق شدن یا سرقت یا وفات یا بیماری، یا هرگونه خطر دیگر. ۶ تعیین سقف قیمت چیزی که بیمه شده مثلاً ـ فلان خانه به مبلغ دو میلیون تومان یا کمتر و بیشتر بیمه شده است، یا به قیمت عادلانه روز و مانند آن و به هر حال باید اصول کلی که در بیمه در میان عرف عقلا رایج است رعایت شود.

مسأله ۲۴۴۰ صیغه عقد بیمه را می توان با هر زبانی اجرا کرد و یا قرارداد بیمه را روی کاغذ آورد و آن را امضاء نمود.

تلقیح (بارور نمودن زن)

مسأله ۲۴۴۱ جایز است نطفه مرد را در رحم همسر او با سرنگ یا وسایل دیگر وارد کنند، لکن باید مقدّمات آن مشروع و حلال باشد و از مقدّمات حرام پرهیز شود.

مسأله ۲۴۴۲ هرگاه نطفه مرد را در رحم همسرش وارد کنند (خواه با استفاده از مقدّمات حلال یا حرام) فرزندی که از او متولّد می شود حلال زاده است و متعلّق به آن مرد و زن می باشد و تمام احکام فرزند را دارد (مانند ارث و نفقه و غیر آن).

مسأله ۲۴۴۳ جایز نیست نطفه مرد بیگانه را در رحم زنی وارد کنند، خواه با اجازه آن زن باشد یا نه و خواه شوهر داشته باشد یا نه و خواه شوهرش اجازه بدهد یا نه و هرگاه چنین کنند و بچّه ای از آن متولد شود اگر این عمل بطور شبهه انجام شده مثل این که گمان می کرد زن خود اوست و زن نیز گمان می کرد نطفه شوهر اوست و بعد از آن معلوم شد چنین نبوده است، در این صورت بچّه متعلّق به آن مرد و زن است و تمام احکام فرزند را دارد، ولی اگر این کار از روی علم و عمد انجام گیرد بچّه ای که از آن متولّد می شود فرزند آنها حساب نمی شود و احکام ارث و مانند آن را ندارد؛ ولی احکام محرمیّت با صاحب نطفه، زن و بستگانشان جاری می شود.

پیوند اعضاء و تشریح

مسأله ۲۴۴۴ پیوند قلب، یا کلیه، یا اعضای دیگر جایز است، خواه آن عضو از انسان زنده ای گرفته شده باشد یا از میّت و خواه آن میّت، میّت مسلمان باشد یا غیر مسلمان، ولی در صورتی می توان آن عضو را از بدن «میّت مسلمان» قطع کرد و به بدن دیگری پیوند زد که حفظ جان آن مسلمان موقوف بر این پیوند باشد، همچنین اگر حفظ عضو مهمّی مانند چشم موقوف بر این کار باشد و در هر صورت احتیاط آن است که قطع کننده عضو میّت مسلمان، دیه قطع عضو را مطابق آنچه در کتابهای فقهی مفصّل آمده است، بپردازد.

مسأله ۲۴۴۵ هرگاه خود میّت در حال حیات اجازه داده باشد که اعضای او را برای پیوند در اختیار دیگران بگذارند یا اولیاء میّت بعد از وفات او اجازه دهند، حکم دیه و سایر احکام تغییر نمی کند و احتیاط آن است که دیه را در هر حال بپردازند.

مسأله ۲۴۴۶ قطع عضوی از بـدن یک انسان زنـده و پیونـد آن به انسان دیگر مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه یـک انسـان زنـده را برداشـته و به کسـی که هر دو کلیه اش فاسـد شـده است پیونـد می زننـد در صورتی جـایز است که با رضایت صاحب آن باشـد و جان او به خطر نیفتد و احتیاط آن است اگر پولی در برابر آن می گیرد، در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد نه خود عضو.

مسأله ۲۴۴۷ تزریق خون انسانی به انسان دیگر برای درمان بیماری یا جرّاحی یا نجات جان او جایز است، خواه خون مسلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن و خرید و فروش خون برای این منظور مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۴۸ هرگاه عضوی از مرده یا زنـده جـدا کننـد و به دیگری پیوند زنند بطوری که جزء بدن انسان دوم شود، در این صورت نجس و میته نیست و برای نماز هم اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۴۹ تشریح مرده مسلمان برای مقاصد طبّی به چند شرط جایز است:

۱ مقصود یـاد گرفتن و تکمیـل اطّلاعـات طبّی برای نجـات جـان مسـلمانان بوده باشـد و بـدون تشـریح این مقصود حاصـل نشود. ۲ دسترسی به مرده غیر مسلمان نباشد.

۳ به مقـدار ضـرورت و احتیاج قناعت کند و اضافه بر آن جایز نیست، با چنین شـرایطی تشـریح جایز بلکه واجب است، امّا در مورد مرده غیر مسلمان این شرایط لازم نیست.

مسأله ۲۴۵۰ دست زدن به مرده هایی که مورد تشـریح قرار می گیرنـد در صورتیکه مسـلمان باشد و آن را غسل داده باشـند موجب غسل نمی گردد و در غیر این صورت باید هربار دست می زنند غسل مس میّت کنند و اگر موجب عسـر و حرج گردد می توانند به جای غسل، تیمّم نمایند، ولی اگر تشـریح فقط روی اسـتخوانهای بدون گوشت، یا قسمتهای گوشتی جدا شده، مانند قلب و عروق و مغز و امثال آن صورت گیرد، غسل ندارد و اگر بتوانند از دستکش استفاده کنند در هیچ صورتی غسل ندارد.

مسأله ۲۴۵۱ تشریح بدن انسان در آنجا که شرعاً جایز است دیه ای ندارد.

مضاربه

مسأله ۲۴۵۲ «مضاربه» آن است که فرد یا افرادی سـرمایه گذاری کنند و فرد یا افراد دیگری با آن سـرمایه کار کنند و درآمد آن را مطابق قراردادی میان خود تقسیم کنند، و هر کدام سهمی از آن را ببرند.

مسأله ۲۴۵۳ لازم نیست مضاربه حتماً با سـکّه های طلا و نقره باشد بلکه با هر گونه مالی مضاربه صحیح است، همچنین شرط نیست سرمایه گـذاری حتماً برای امور تجاری باشـد، بلکه سـرمایه گـذاری در امور تولیـد (صـنعتی، کشاورزی و دامداری و مانند اینها) را شامل می شود، بنابراین خرید سهام کارخانه ها و استفاده از منافع آنها نیز صحیح است.

مسأله ۲۴۵۴ در مضاربه لازم نیست سهم دو طرف حتما به صورت درصدی از منافع (مانند نصف و ثلث و مانند آن) باشد، بلکه می توان سـهم یکی از دو طرف را در مقدار معیّنی قرار داد، مثلاً گفت در برابر فلان مقدار سـرمایه، ده هزار تومان از منافع سـهم او می شود، به شرط این که مضاربه مزبور سودی بیش از این مقدار داشته باشد وگرنه صحیح نیست.

مسأله ۲۴۵۵ مضـاربه ای که بانکهـا بـا پول افراد انجام می دهنـد چنانچه شـرایط شـرعیّه بالا در آن رعایت شود و تنها صورت کاغذ بازی نداشته باشد صحیح است و سود حاصل از آن مشروع می باشد.

مسأله ۲۴۵۶ در مضاربه هرگاه خسارتی بدون تقصیر از سوی «کار کننده» حاصل شود مربوط به سـرمایه است و نمی توان خسارت را بر عهده عامل (کار کننده) قرار داد، یا در میان هر دو تقسیم کرد.

مسائل عمومی مورد ابتلاء

۱ بقآء بر تقلید میّت: بقاء بر تقلید میّت در مسائلی که عمل کرده جایز است و اگر میّت اعلم باشد واجب می باشد.

۲ کف زدن: کف زدن مانعی ندارد امّا در مساجد و حسینیّه ها ترک شود.

۳ رقصیدن: تنها رقص زن برای شوهرش جایز است و بقیّه اشکال دارد.

۴ شطرنج: اگر شطرنج در عرف عام از صورت قمار خارج شده باشد و به عنوان ورزش شناخته شود، مانعی ندارد.

۵ پاسور بدون برد و باخت: بازی با پاسور بدون برد و باخت نیز اشکال دارد.

۶ تراشیدن ریش: احتیاط در ترک آن است.

۷ موسیقی: کلیّه صداها و آهنگ هایی که مناسب مجالس لهو و فساد است حرام و غیر آن حلال است و تشخیص آن با مراجعه به اهل عرف خواهد بود.

۸ مادر جانشین: این امر ذاتاً جایز است؛ ولی چون غالباً مستلزم نگاه و لمس حرام است، جز در موارد ضرورت جایز نیست.

۹ جلوگیری از انعقاد نطفه: برای جلوگیری از انعقاد نطفه هر وسیله مشروعی که بی ضرر باشد و باعث نقص مرد یا زن نشود یعنی مرد یا زن برای همیشه از قابلیّت تولید مثل ساقط نگردند، ذاتاً مجاز است؛ ولی اگر مستلزم نظر و لمس نامشروع می باشد، تنها در صورت ضرورت فردی یا اجتماعی جایز است.

۱۰ سقط جنین: در صورتی که یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمّی برای مادر داشته باشد در مراحل اولیّه جایز است.

[۴۸۶]

۱۱ تغییر جنسیّت: تغییر جنسیّت و ظاهر ساختن جنسیّت واقعی ذاتاً خلاف شرع نیست؛ ولی باید از مقدّمات مشروع استفاده شود یعنی نظر و لمس حرام در آن نباشد، مگر اینکه به حدّ ضرورت همچون ضرورت مراجعه بیمار به طبیب، رسیده باشد که جایز است.

۱۲ حکم سپرده بانک ها: چنانچه رعایت عقود شرعیّه را بنمایند یا اینکه وکالت مطلقه به مسؤولین بانک داده شود که رعایت این عقود را بنمایند حلال است.

۱۳ سهام فروشگاه های زنجیره ای: هرگاه به مسئولین آنها وکالت داده شود که عقود شرعیّه را در آن رعایت کنند، مانعی ندارد.

۱۴ نگاه کردن به زنان نامحرم در تلویزیون: چنانچه موجب فساد و انحراف نشود جایز است.

۱۵ حکم تخریب بنای مسجد: چنانچه برای تعمیر و توسعه لازم باشد، مانعی ندارد.

۱۶ حکم ظروف و اشیاء دیگر غیرقابل استفاده مساجد: اگر به هیچ وجه در آن مسجد و مساجد دیگر قابل استفاده نیست، می توانند آن را بفروشند و اشیاء مشابه قابل استفاده ای خریداری کنند.

۱۷ حکم انتقال لوازم ساختمان مسجد مخروبه: چنانچه در مساجد دیگر قابل استفاده باشد به آنها بدهند و اگر قابل استفاده نیست، بفروشند و وجه آن را در همان مسجد و اگر احتیاج نباشد، در مساجد دیگر مصرف کنند.

۱۸ نماز در شبهای مهتابی: فرقی میان شبهای مهتابی و غیر مهتابی نیست.

۱۹ نماز و روزه در بلاد کبیره: فرقی میان بلاد کبیره و غیر کبیره نیست. بلاد کبیره شهرهایی است که هر محلّه آن برای خود شهر مستقلی باشد، امّا مثل تهران و مانند آن جزء بلاد کبیره نیست و تمام آن از نظر قصد اقامه یا وطن بودن یک محل محسوب می شود.

۲۰ کیفیّت تطهیر موکت چسبیده به زمین: به وسیله آب لوله کشی پاک می شود و مقداری فشار باید داده شود و بهتر این است که غسّاله آن را با چیزی جمع کنند.

۲۱ تکلیف کسی که مقلّد مرجعی بوده و بعد از فوت او به مجتهد حی رجوع کرده است: مسائلی را که از مرجع اوّل تقلید کرده بر تقلید او باقی بماند و همچنین مسائلی که از مرجع دوّم تقلید کرده و بقیّه را به فتوای مجتهدی حی عمل کند.

۲۲ ثبوت هلال: در شهرهایی که از نظر افق با شهری که هلال در آن رؤیت شده هم افق و یا قریب الافق است و همچنین اگر در مناطق شرقی دیده شود برای مناطق غربی حجّت است.

۲۳ شبیه خوانی: اگر امر خلاف شرعی در آن نباشد و موجب هتک مقدّسات نشود اشکالی ندارند.

۲۴ کارمزد: منظور از کارمزد حق الزّحمه ای است که به کارمندان بانک یا صندوق قرض الحسنه و مانند آن به عنوان حقوق در مقابل زحماتی که جهت حفظ حسابها و سایر خدمات انجام می دهند داده می شود و چنانچه مبلغ اضافی به همین نیّت گرفته شود و به عنوان حقوق صرف کارمندان و هزینه های دیگر شود مانعی ندارد.

۲۵ وام گرفتن: وام گرفتن از بانکها مانعی ندارد و در صورتی که طبق عقود شرعیّه باشد مبلغ اضافی را که می پردازد ربا نیست.

۲۶ وضو گرفتن و نماز خواندن و استفاده از غذا در خانه کسی که خمس نمی دهد: اگر یقین ندارید خانه یا غذای او از پول غیر مخمّس تهیّه شده، تصرّف در آن مانعی ندارد و اگر یقین دارید ما به شما اجازه می دهیم تصرّف کنید و معادل خمس آن را که تصرّف کرده اید به سادات نیازمندی بپردازید و اگر تمکّن ندارید بر ذمّه بگیرید و هر موقع که توانستید بپردازید

۲۷ نیّت نماز صبح برای کسی که شک دارد آفتاب زده یا نه: می تواند به قصد ما فی الذّمّه بخواند یا به نیّت ادا.

۲۸ خمس جهیزیّه: در موردی که تهیّه جهیزیّه معمول و مورد نیاز است (مثلاً دختر در معرض ازدواج است یا تهیّه آن جز به صورت تدریجی میسّر نیست) خمس ندارد و در غیر این صورت خمس آن واجب است.

۲۹ کسانی که مادر آنها سیّد است: از جهاتی حکم سیّد دارند و از جهاتی ندارند. خمس نمی توانند بگیرند و از لباس مخصوص سادات نمی توانند استفاده کنند امّا از جهاتی شرافت سیادت دارند.

۳۰ آب مضاف اگر بقدری زیاد باشد که افتادن نجاست در یک سوی آن عرفاً سبب سرایت به سوی دیگر نشود (مانند یک حوض بزرگ از آب مضاف تمام آن با ملاقات نجاست، نجس نمی شود).

۳۱ هرگاه حیوانی به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنابراین پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است، پاک است.

۳۲ کسانی که می خواهند مدّت قابل توجهی در یک محل بمانند (مانند طلّابی که قصد اقامت چند سال در حوزه علمیّه دارند یا مأموران ادارات که مثلاً دو سه سال در یک محل اقامت می کنند در آنجا مسافر محسوب نمی شوند، اقامتگاه آنها حکم وطن دارد و نمازشان در آنجا تمام است، هرچند قصد ده روز نداشته باشند.

۳۳ کسانی که شغلشان سفر است (مانند راننده بیابانی) یا سفر مقدمه شغل آنهاست (مانند کسانی که در یک شهر اقامت دارند و همه روزه برای تدریس یا کار دیگر به شهرهای مجاور می روند) و مجموع رفت و برگشت آنها هشت فرسخ یا بیشتر است، نمازشان تمام و روزه ماه رمضان بر آنها واجب است.

۳۴ هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

۳۵ ذبح حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنان حیوانی پاک و حلال است.

۳۶ خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح ومشروع قابل ملاحظه است، جایز است.

۳۷ هرگاه ماهی بعد از افتادن در دام در داخل آب بمیرد، حلال است.

۳۸ حیله های ربا که قصد جدّی در آن نیست، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می دهند و بعد سود آن را که چند هزار تومان است با یک سیر نبات مصالحه می کنند باطل و بی اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می شود.

۳۹ بسیاری از مردم پولی می دهند و خانه ای را رهن می کننـد و مال الاجاره خانه تخفیف داده می شود، این کار به یک صورت صحیح است و به یک صورت باطل، هرگاه خانه را اجاره کند ودر ضمن عقد اجاره شرط کند که فلان مبلغ را به عنوان وام به او بدهد و خانه را رهن کند صحیح است، ولی اگر قبلاًـ وام و رهن انجام گیرد و ضمن آن شرط شود مال الاجاره تقلیل داده شود حرام و باطل است.

۴۰ ضمانت دیگری خواه به صورت نقل ذمّه باشد (یعنی بدهی طرف را به عهده گیرد که بپردازد) یا به صورت ضمّ ذمّه به ذمّه باشد (یعنی اگر بدهکار نپرداخت او بپردازد) هر دو صورت، صحیح و مشروع است.

۴۱ اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی شود، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.

۴۲ تعزیر منحصر به شلّاق زدن نیست، بلکه جریمه های مالی و زندان و حتّی معرفی خطا کار در وسایل ارتباط جمعی و یا انواع مختلف توبیخ را نیز شامل می شود (البتّه انتخاب هر یک از این امور بسته به نظر حاکم شرع و چگونگی جرم و خصوصیّات مجرم و سایر امور مربوطه است).

۴۳ در حجاب اسلامی نوع لباس و رنگ آن تفاوت نمی کند بلکه واجب است پوشاندن تمام بدن غیر از صورت و دستها تا مچ، ولی پوشیدن لباسهای زینتی هر چند بدن آشکار نباشد جایز نیست.

۴۴ شخصیّتهای حقیقی و حقوقی هر دو مالک می شوند و می توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر مؤسّسه خیریّه یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیّت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

۴۵ نوشتن و امضاء کردن اسناد در تمام معاملات می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

۴۶ کشیدن سیگار و انواع دخانیات اگر به تصدیق اهل اطّلاع ضرر مهمّی داشته باشد حرام است، ولی مواد مخدّر مطلقاً حرام است.

۴۷ خرید و فروش خون برای نجات جان بیمار جایز است، ولی در مورد خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن، احتیاط آن است که اگر پولی می خواهند بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند.

۴۸ خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.

۴۹ دفاع از کشورهای اسلامی واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می کند بلکه همه مسلمین دنیا در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمین باید مدافع یکدیگر باشند.

۵۰ وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در شبهای مهتابی و غیر مهتابی یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است، هرچند بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد. شروع: صفر المظفّر ۱۴۰۸ ه ق پایان: محرّم الحرام ۱۴۰۹ ه ق

۱۶- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید موسی شبیری زنجانی (دام ظله)

زندگینامه

تولد

آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری (حسینی) زنجانی سه ماه پس از ورود والد معظمش به حرم کریمه اهل بیت (علیها السلام) در هشتم ماه رمضان سال ۱۳۴۶ دیده به جهان گشود و به احترام حضرت معصومه (ع) موسی نام گرفت. ایشان دروس حوزوی را در سال ۱۳۵۹– ۱۳۶۰ قمری آغاز کرده و فراگیری کتب سطح را در خلال سه یا چهار سال به پایان رسانیده، در دروس خارج مرحوم آیت‌الله العظمی سید صدرالدین قدس سره (۱۲۹۹ ـ ۱۳۷۳) حاضر گردید. دروس مرحوم آیت‌الله صدر مملو از فضلا و علمای بزرگ بوده و معظم له کم سن‌ترین شرکت کننده بود. معظم له برای بهره گیری از معارف حوزه عریق و ریشه‌دار نجف اشرف، دوباره به این مرکز بزرگ علمی سفر کرد، بار نخست در سال ۱۳۷۳ و بار دوم در سال ۱۳۷۴ بوده و در دروس فقه مرحوم آیت‌الله العظمی سید عبدالهای شیرازی قدس سره (۱۳۰۵ ـ ۱۳۸۲) در کتاب الصلاه، و در دروس فقه مرحوم آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم قدس سره (۱۳۰۶ ـ ۱۳۹۰) کتاب الحج حاضر گشت و در دروس اصول و فقه (بحث رضاع) مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی قدس سرّه (۱۳۱۷ ـ ۱۴۱۳) شرکت نمود. ایشان بیش از چهل سال به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشته است. درس خارج فقه را با تدریس کتاب الحج در زمان حیات استاد محقق خود مرحوم آیت‌الله محقق داماد (م ۱۳۸۸) آغاز نمود که این درس بیش از ۱۵ سال گاه بر مدار کتاب عروۀ الوثقی و گاه کتاب شرائع ادامه یافت. پس از کتاب حج، مدار بحث کتاب عروۀ الوثقی قرار گرفت و سالها به بررسی کتاب الاجاره و کتاب الخمس پرداخت، سپس تدریس کتاب النکاح را آغاز نموده که پس از پایان مباحث کتاب عروۀ الوثقی در این باب، سایر مباحث آن را بر پایه کتاب شرائع ادامه داد. تدریس خارج اصول نیز سال‌ها ادامه یافت، ولی در حال حاضر اهتمام بیشتر معظّم له بر فقه بوده و مباحث لازم اصولی در ضمن بحث فقه بررسی می گردد.

اساتید

۱ـ آیت‌الله العظمی بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰) هـ ق (البته ایشان پس از ورود آیت‌الله بروجردی به قم در درس خارج اصول ایشان و همچنین در درس فقه (کتاب الغصب، کتاب الاجاره و کتاب الصلاه) شرکت کرد.) ۲ـ آیت‌الله العظمی سید محمد داماد (م ۱۳۰۵ـ ۱۳۲۸ هـ . ق) که تقریبا یک دوره کامل اصول و ۲۱ سال فقه را نزد او فراگرفت. ۳ـ آیت‌الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی (۱۳۰۵ ـ ۱۳۲۸ هـ ق) در کتاب الصلاۀ ۴ـ آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم (۱۳۰۶ ـ ۱۳۹۰ هـ . ق) در فقه کتاب الج ۵ـ آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (۱۳۱۷ـ ۱۴۱۳ هـ ق) درس اصول فقه وبحث رضاع ۶ـ آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر (۱۲۹۹ ـ ۱۳۷۳ هـ . ق)

فعالیت‌های علمی

الف) تألیفات در فقه: ۱ـ تحریر الجواهر (کتاب حج) ۲ـ تجری فتاوی الجواهر (کتاب حج) ۳ـ شرح بر حج عروۀ الوثقی (فصل اقسام حج) ۴ـ حاشیه بر جامع احادیث شیعه مخصوصاً کتاب حج که ایشان بر بسیاری از احادیث این کتاب حاشیه‌های متنی وسندی ارزشمندی نوشته است تا در موارد نیاز، ساده و قابل فهم باشد. ۵ـ پژوهش‌هایی در احکام حج ۶ـ برگزیده‌هایی از کتب فقهی و حدیثی و ... به ویژه آنچه با کتاب حج ارتباط دارد. ۷ـ توضیح المسائل فارسی ۸ـ دروس اجاره ۹ـ دروس خمس ، تقریرات این دروس به تفکیک هر درس در ۶ مجلد تنظیم و منتشر شده که البته تنظیم کاملی نیست. ۱۰ـ دروس نکاح، تقریرات این دروس به تفکیک هر درس به گونه نسبتاً مطلوبی تنظیم شده که تاکنون ۲۰ مجلد آن انتشار یافته است. ۱۱ـ تقریرات پراکنده ای از دروس اساتید ۱۲ـ بحث‌هایی در تعادل و تراجیح ۱۳ـ بحث‌هایی در قاعده فراغ و تجاوز ۱۴ـ کتب مناسک حج (به فارسی و عربی و

مناسک مختصری به فارسی با نام مناسک زائر مطابق با فتاوای معظم له)

ب) در حدیث و رجال و درایه: ۱ـ حاشیه بر اکثر کتب حدیثی بویژه درباره سند آنها، بالاخص در کتب اربعه ۲ـ دو تعلیقه بر رجال شیخ: تعلیقه کبیره (تا اواسط باب ما روی عن النبی صلی الله علیه و اله من الحابه) در یک مجلد، و تعلیقه صغیره (تا آخر کتاب) در یک مجلد. ۳ـ تعلیقات بر کتب رجالی همچون کتاب رجال نجاشی، کتاب رجال نجاشی با تحقیق دقیق معظم له انتشار یافته است که البته در آن تنها به ارائه متنی صحیح (نزدیکترین متن به متن مؤلف با توجه به نسخه های موجود اکتفا شده است. ۴ـ دروس در درایه و قواعد کلی علم رجال ۵ـ فهارس رجالی بر اسناد اکثر کتب حدیثی (بجز کتب اربعه) در مجلدات بسیار. این فهارس با دو روش ترتیب الاسانید و اعلام الاسانید با تعیین راوی و مروی عنه تنظیم شده و از آنجا که در معجم رجال الحدیث و نیز در تجرید اسانید الکافی و تجرید اسانید التهذیب مرحوم آیت‌الله بروجردی فهرست رجالی کتب اربعه (تا حد نسبتاً مطلوبی) ارائه شده، فهارس معظم له به دیگر کتب حدیثی اختصاص یافته است. ۶ـ اسناد اصحاب اجماع با تعیین راوی و مروی عنه (در پنج جلد) معظم له از فهارس رجالی که سال‌ها وقت و تلاش طاقت فرسا برای تهیه آن صرف کرده اند، در بررسی مباحث رجالی و اثبات مبانی خاص خود و نیز در تعلیقاتی که بر اسناد احادیث زده اند، استفاده شایانی نموده، و در کنار آنها از فهارس دیگر و نرم افزارهای رجالی بهره مند می باشند.

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه: شبیری زنجانی موسی

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / موسی شبیری زنجانی

مشخصات نشر: قم دفتر آیت الله حاج سید موسی شبیری زنجانی ۱۳۸۴ - ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۱۲۰۰۰ریال (ج. ۱، چاپ دوازدهم) ؛ ۸۵۰۰ ریال (ج. ۲) ؛ ۱۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: چاپ قبلی: موسسه تحقیقاتی ولا، ۱۳۷۷= ۱۴۱۹ق.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ دوارزدهم).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول؛ ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ سوم؛ تابستان ۱۳۸۶).

موضوع: فقه جعفری - رساله عملیه

شناسه افزوده؛ دفتر آیت‌الله العظمی سید موسی حسینی زنجانی

رده بندی کنگره: ۹ / BP۱۸۳ / ش۲ر۵ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۳۰۱۷۴

[دعا]

اَللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلی آبائِهِ فی هذِهِ السّاعَةِ وَ فی کُلِّ ساعَةٍ وَلِیّاً وَ حافِظاً وَ قائِداً وَ ناصِراً وَ دَلیلاً وَ عَیْناً حَتّی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً.

سزاوار است آداب و مستحباتی را که در این کتاب آمده است، به امید ثواب الهی انجام شود.

احکام تقلید

مسأله ۱

شخص مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد، اگر چه از گفته دیگری برای او یقین حاصل شده باشد و در احکام دین کسی که قطع ندارد، باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد جامع شرایط تقلید کند، یعنی بدون سؤال از دلیل، گفتار او را بپذیرد و به آن عمل کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر هیچ یک از مجتهدین عملی را واجب نمی‌دانند، ولی برخی آن را حرام دانسته و برخی حرام نمی‌دانند آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را هیچ یک حرام نمی‌دانند، ولی برخی آن را واجب دانسته و برخی واجب نمی‌دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید کنند.

مسأله ۲

تقلید به معنای پیروی کردن از دیگری در عقیده یا عمل است و در احکام دینی از کسی باید تقلید کرد که دارای این شرایط باشد:

۱ – مرد باشد.

۲ – بالغ باشد.

۳ – عاقل باشد.

۴ – شیعه دوازده امامی باشد.

۵ – حلال‌زاده باشد.

۶ – عادل باشد، یعنی از گناهان کبیره، مانند:

دروغ، غیبت، تهمت، آدم‌کشی، رباخواری، ترک نماز و ترک روزه، ... از روی ملکه اجتناب کند و مراد از ملکه؛ حالت نفسانی‌ست که انسان را به ترک گناه وادار می‌کند، گناه صغیره نیز با اصرار بر آن، گناه کبیره محسوب می‌گردد و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد؛ یعنی اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، بگویند:

ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم.

۷ – مجتهد باشد.

۸ – اعلم باشد و این در صورتیست که احتمال اختلاف بین مجتهدین را در مسائل مورد ابتلا بدهد. مجتهد اعلم کسیست که از تمام مجتهدهای زمان خود حکم خدا را بهتر بفهمد و برتری این مجتهد از سایر مجتهدین باید به گونه‌ای باشد که متعارف افراد اهل فضل بتوانند آن را تشخیص دهند و اگر هیچ یک از مجتهدین چنین برتری روشنی نداشته باشند از هر یک از مجتهدین طراز اوّل می‌توان تقلید نمود.

۹ – موثّق باشد، یعنی اشتباهش از متعارف بیشتر نباشد و کسی که حریص به دنیا باشد غالبا موثّق نیست، زیرا حبّ شدید به دنیا

باعث اشتباه زیاد در تشخیص می گردد.

۱۰ - زنده باشد (با تفصیلی که در مسأله دهم خواهد آمد).

مسأله ۳

مجتهد و اعلم و واجد سایر شرایط تقلید را از سه راه می‌توان شناخت:

اوّل:

آن که خود انسان از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم و واجد سایر شرایط را بشناسد و به آن یقین یا اطمینان حاصل کند. در تشخیص مجتهد و اعلم، لازم نیست خود انسان مجتهد باشد.

دوّم:

آن که از راهی برای خود انسان یا برای نوع مردم در این شرایط، اطمینان حاصل شود، مثلاً عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم و واجد شرایط را تشخیص دهند، واجد شرایط بودن کسی را تصدیق کنند و از گفته آنان برای شخص انسان یا نوع مردم اطمینان پیدا شود.

سوم:

آن که دو مرد عالم عادل که می‌توانند واجد شرایط تقلید را تشخیص دهند، بدان گواهی دهند به شرط آن که دو مرد عالم عادل دیگر با نظر آنان مخالفت ننمایند و بنا بر احتیاط واجب اگر یک نفر عالم عادل گواهی دهد باید احتیاط کرد.

و چنانچه دو مرد عالم عادل یا بیشتر، به واجد شرایط تقلید بودن کسی شهادت دهند، لازم نیست انسان تحقیق کند که آیا دو مرد عالم عادل دیگر برخلاف نظر آنها شهادت می‌دهند یا خیر.

مسأله ۴

اگر انسان اختلاف بین مجتهدین را در مسائل مورد ابتلا احتمال دهد و یقین داشته باشد که یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است ولی نتواند اعلم را تشخیص دهد، باید در صورت امکان احتیاط نماید و اگر احتیاط ممکن نیست، از کسی که به اعلم بودن وی گمان داشته باشد، تقلید کند و اگر گمان نداشته باشد، از هر کسی که احتمال اعلم بودن او را بدهد، می‌تواند تقلید کند.

و اگر یقین نداشته باشد که یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد و احتیاط کردن لازم نیست، بلکه اگر احتمال اعلم بودن یکی را بدهد و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید، اگر چه گمان داشته باشد که با هم مساویند و اگر هیچ یک از افراد در احتمال اعلم بودن بر دیگری ترجیح نداشته باشد، از یکی از آنها تقلید نماید.

مسأله ۵

بدست آوردن فتوا، یعنی نظر مجتهد، دو راه دارد:

اوّل:

از هر طریقی که علم یا اطمینان برای خود انسان یا نوع مردم حاصل شود؛ مثل شنیدن از خود مجتهد یا دیدن در رساله مجتهد یا شنیدن از کسی که از گفته وی اطمینان حاصل شود و در صورتی که انسان فتوایی را از خود مجتهد بشنود ولی به جهتی؛ مثلاً

مخالفت آن فتوا با رساله مجتهـد، احتمال بدهـد که مجتهـد در نقل فتوای خود اشـتباه کرده است، نمی‌توانـد به گفته مجتهـد اعتماد کند، همچنین تا به درستی رساله مجتهد اطمینان حاصل نشود، نمی‌تواند به آن عمل کند.

دوّم:

شنیـدن از دو مرد عادل ضابط که فتوای مجتهـد را نقل کننـد و مراد از ضابط کسیست که اشـتباه او در نقل، از متعارف مردم بیشتر نباشد.

مسأله ۶

اگر انسان احتمال عقلایی بدهـد که فتوای مجتهـد عوض شـده است و تحقیق کردن برای او حرجی نباشد - کار حرجی: کاریسـت که به قـدری مشـقت دارد که معمول مردم در امور خود آن را متحمّل نمی‌شوند - لازم است تحقیق کند و در زمان تحقیق می‌تواند به فتوای سابق عمل کنـد، به شـرط آن که در اولین زمان ممکن اقـدام به تحقیق کرده؛ ولی اگر بـدون عـذر تحقیق را تأخیر انداخته باشد در زمان تحقیق باید احتیاط کند.

مسأله ۷

اگر مجتهـد اعلم در مسأله‌ای فتوا دهـد، مقلّـد آن مجتهد، یعنی کسـی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند.

لازم به ذکر است که علاوه بر مواردی که مسأله بـدون هیـچ قیدی، ذکر شده، مواردی که در آن عباراتی نظیر «اقوی آن است»، «بنا بر اقوی»، «اظهر آن است» و «بعید نیست» و مانند آن به کار رفته است، فتوا می‌باشد.

در این رساله در برخی از موارد کلمه احتیاط به کار رفته است؛ احتیاط بر سه قسم است:

الف: احتیاط مستحب؛ در جاییست که قید «استحبابی» یا «مستحب» همراه احتیاط آمده است، مثل آنکه گفته شود:

«احتیاط مستحب آن است که پیش از نماز اذان و اقامه گفته شود».

عمل به احتیاط مستحب، واجب نیست، بلکه شایسته است.

ب: احتیاط واجب: در جاییست که قید «وجوبی» یا «واجب» همراه احتیاط ذکر شده باشد، مثل آنکه گفته شود:

«بنا بر احتیاط واجب باید برای قضای نماز آیات غسل کرد».

عمل به این‌گونه احتیاط، واجب است و نمی‌توان در آن به فتوای مجتهد دیگر رجوع کرد.

ج: احتیاط مطلق: در جاییست که احتیاط، بدون هیچ قیدی بکار رفته است، مثل آنکه گفته شود:

«بنا بر احتیاط بایـد از آب قلیلی که بعـد از برطرف شـدن عین نجاست برای آب کشـیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کرد».

در احتیاط مطلق، مقلّد می‌تواند به احتیاط عمل نکند، بلکه مطابق فتوای مجتهد دیگر - با رعایت شرط اعلمیت نسبی - رفتار نماید. عبارت «محل اشکال است» نیز در موارد احتیاط مطلق به کار می‌رود.

مسأله ۸

انسان نمی‌توانـد برخی از مسائل را از یک مجتهـد و برخی دیگر را از مجتهـد دیگر تقلیـد کند، ولی اگر یکی از مجتهدین در یک

باب از احکام – مثلاً در باب نماز – از دیگران اعلم باشد و مجتهد دیگر در باب دیگر – مثلاً روزه – اعلم باشد، باید در احکام نماز از مجتهد اول و در احکام روزه از مجتهد دوم تقلید کند.

مسأله ۹

اگر انسان به فتوای مجتهـدی عمل کرد نمی‌توانـد از مجتهد دیگر تقلید کند، مگر آنکه مجتهد دیگر اعلم از مجتهد اول شده باشـد که لازم است به فتوای مجتهد دیگر عدول کند.

مسأله ۱۰

اگر انسان در هنگامی که ممیّز بوده و خوب و بد را می‌فهمیده مجتهدی را درک کرده که در آن زمان می‌توانسـته از او تقلید کند، می‌توانـد پس از مرگ آن مجتهـد از او تقلیـد کنـد، خواه در زمان زنده بودن مجتهد از او تقلید کرده باشد یا تقلید نکرده باشد، در غیر این صورت، بنا بر احتیاط عمل کردن به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته جایز نیست.
و چنانچه مجتهـدی که انسان از او تقلیـد می‌کند از دنیا برود پس از وفات حکم زنده بودن را دارد، بنابراین اگر مجتهدی که از دنیا رفته اعلم باشد یا در صورت تساوی به فتوای او – هر چند در برخی از مسائل – عمل کرده باشد، لازم است در تمام مسائل بر فتوای او باقی بمانـد و اگر مجتهـد زنـده اعلم شـده باشـد، بایـد از او تقلید کند و اگر به فتوای مجتهد متوفی که با مجتهد زنده مساویسـت اصلاً عمل نکرده باشد، از هر یک از آنها که بخواهد می‌تواند تقلید کند.
و اگر مجتهـد پیش از عمل کردن مقلّد به فتوای او از دنیا برود و انسان به فتوای مجتهـد مساوی دیگر عمل کند، دیگر نمی‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

مسأله ۱۱

مسائلی را که انسان احتمال عقلایی می‌دهـد به آنها احتیاج پیـدا کند و نتواند احتیاط کند، باید پیش از عمل آنها را یاد بگیرد تا در هنگام عمل برخلاف وظیفه شرعی خود رفتار نکند.

مسأله ۱۲

اگر برای غیر مجتهـد مسأله‌ای پیش آیـد که حکم آن را نمی‌دانـد، لازم است احتیاط کنـد یا از مجتهـد جامع شـرایط تقلید نماید و چنـانچه احتمـال مخـالفت غیر اعلم را بـا اعلم بدهـد و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشـد یا با حرج همراه باشـد و دسترسـی به اعلم نداشته باشد، جایز است از غیر اعلم – با رعایت شرط اعلمیت نسبی – تقلید کند.

مسأله ۱۳

اگر کسـی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید و بعد بفهمد که اشـتباه کرده که در صورتی که حرجی نباشد باید اشتباه را برطرف کند ولی اگر فتـوای آن مجتهـد عـوض شـده باشـد، لازم نیسـت به او خـبر دهـد که فتـوای آن مجتهـد عـوض شـده است. مگر دربـاره مسأله گویانی که سـکوت آنها دلالت عرفی بر عوض نشـدن فتوای مجتهـد دارد که در صورت امکان و عـدم حرج باید تغییر فتوا را

خبر دهند.

مسأله ۱۴

اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد و پس از آن از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که این مجتهد اعمال گذشته را صحیح بداند، آن اعمال صحیح است و اگر باطل بداند محکوم به بطلان است و چنانچه نسبت به صحت آن اعمال احتیاط کند مکلف به وظیفه احتیاطی عمل می‌کند.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۵

آب مطلق: مایعیست که بدون قید و اضافه به آن «آب» گفته شود، هر چند به آن آب با اضافه هم گفته شود؛ مثلاً آب رودخانه که به گل مخلوط شده باشد اگر چه به آن «آب گل» نیز بگویند، چنانچه بتوان کلمه «آب» را بدون قید و اضافه درباره آن به کار برد، آب مطلق است ولی اگر تنها «آب گل» به آن گفته شود، دیگر آب مطلق نیست.

آب مضاف: مایعیست که تنها با قید و اضافه به آن آب گفته شود؛ مانند آب هندوانه، گلاب.

آب مطلق: بر پنج قسم است:

اول:

آب کر،

دوم:

آب قلیل،

سوم:

آب جاری،

چهارم:

آب باران،

پنجم:

آب چاه.

[اقسام آب مطلق]

۱ – آب کر

مسأله ۱۶

آب کر: مقـدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا، پهنـا و گـودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزنـد آن را پر کنـد و وزن آن بی‌اشکال ۱۲۰۰ رطـل عراقیست ولی در تبـدیل مقـدار آن به اوزان کنونی در بین دانشـمندان اختلاـف نظر دیـده می‌شود، بنا بر نظر مشهور، مقدار کر ۳۷۷۹۱۲۱۷ (تقریبا ۳۷۷ / ۴۲) کیلوگرم می‌باشـد، ولی ظاهراً مقدار کر بیشتر از این مقدار است، برخی از بزرگان مقدار آن را تقریبا ۴۶۲ / ۷۷ کیلوگرم و برخی دیگر ۴۷۸ / ۵ کیلوگرم دانسته‌اند.
بنابراین اگر مقـدار وزن آب ۴۸۰ کیلوگرم باشـد، طبق نظر تمـامی دانشـمندان آب کر است، حجم این مقـدار آب در آب مقطّر در دمای چهار درجه، ۰ / ۴۸ متر مکعب و در دمای صـد درجه، حدود ۰ / ۵ متر مکعب و در سایر دماها بین این دو مقـدار می‌باشد و در آب غیر مقطّر از مقدارهای ذکر شده کمتر است. (۱)

مسأله ۱۷

اگر عین نجس، مانند:
بول یا خون، یا چیزی که نجس شده است، مانند:
لبـاس به آب کر برسـد، چنـانچه به سـبب این ملاقـات بو، رنگ یا مزه آب تغییر کنـد، نجس می‌شود، اگر چه آب، بو، رنگ یا مزه نجاست را نگیرد بلکه به اوصاف دیگری درآید، بنابراین آب کر، اگر به رنگ سـرخ خون در نیاید بلکه رنگ آن به سـبب ملاقات با خون زرد شود، نجس می‌شود و اگر هیچ یک از اوصاف سه گانه آب به سبب ملاقات تغییر نکند، آب نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۸

اگر بو، رنـگ یـا مزه آب به واسـطه غیرنجـاست تغییر کنـد، نجس نمی‌شود. همچنین اگر آب بـا نجس ملاقات نکنـد ولی به سـبب مجاورت با آن تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۹

اگر عین نجس، مانند:
خون، به آبی که بیشتر از کر است برسـد و بو، رنگ یا مزه قسـمتی از آن را تغییر دهـد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد، تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو، رنگ یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

مسأله ۲۰

آب فواره، اگر متّصل به کر باشـد آب نجس را پاک می‌کنـد. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کنـد، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرنـد تا آب آن قبل از قطره قطره شـدن، به آب نجس متّصل شود و بنا بر احتیاط مسـتحب، آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱

اگر چیز نجس را زیر شـیری که متّصل به کر است بشوینـد، آبی که از آن چیز می‌ریزد چنانچه متصّل به کر باشد و بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست آن چیز تغییر نکرده باشد، پاک است

مسأله ۲۲

اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن آب برسد نجس می‌شود و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳

آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند که از مقدار کر کمتر شده یا نه، حکم آب کر را دارد، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۲۴

کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:
اوّل:
آن که خود انسان یا نوع مردم یقین یا اطمینان کنند و چنانچه در موردی، نوع مردم اطمینان ندارند و انسان برخلاف متعارف، اطمینان داشته باشد کفایت نمی‌کند.
دوّم:
آن که دو مرد عادل به آن خبر دهند و بنا بر احتیاط واجب قول یک نفر عادل کفایت نمی‌کند.

۲ – آب قلیل

مسأله ۲۵

آب قلیل: آبیست که کر، جاری، باران و آب چاه نباشد.

مسأله ۲۶

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر با فشار به چیز نجس برسد – اگر چه از پایین به بالا باشد – مقداری که به آن چیز می‌رسد، نجس و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

مسأله ۲۷

آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است، بلکه بنا بر احتیاط از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، باید اجتناب کرد.
ولی آبی که با آن مخرج بول یا غائط را می‌شویند، با پنج شرط پاک است:
اول:

آن که بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکرده باشد.

دوم:

نجاستی از جای دیگر به آن نرسیده باشد.

سوم:

با بول یا غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون نیامده باشد.

چهارم:

ذرّه‌های غائط در آب نباشد.

پنجم:

بیشتر از معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ – آب جاری

مسأله ۲۸

آب جاری: آبیست که جریان دارد و دارای ماده است (یعنی به منبعی متّصل باشد) مانند آب چشمه، آب رودخانه، آب قنات و آب لوله‌کشی شهری.

مسأله ۲۹

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا بو، رنگ یا مزه آن، به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکند، پاک است.

مسأله ۳۰

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر کرده، نجس است و با از بین رفتن تغییر پاک می‌شود و آب طرف منبع اگر چه کمتر از کر باشد، پاک است و آب طرف دیگر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف منبع یا آب کر متّصل باشد، پاک وگرنه، نجس است.

مسأله ۳۱

آب چشمه‌ای که جریان ندارد ولی طوریست که اگر از آن آب بردارند باز می‌جوشد، آب جاری محسوب می‌شود، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو، رنگ یا مزه آن به واسطه ملاقات با نجاست تغییر نکرده پاک است و اگر بو، رنگ یا مزه‌اش تغییر کرد با از بین رفتن تغییر، پاک می‌شود.

مسأله ۳۲

آبی که کنار نهر ایستاده و متّصل به آب جاری است، در صورتی که با ملاقات نجس بو، رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس

نمی‌شود و چنانچه تغییر کند، با از بین رفتن آن پاک می‌شود.

مسأله ۳۳

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد آب جاری محسوب می‌شود.

مسأله ۳۴

آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای متّصل باشد که آب آن با ضمیمه آب حوض به اندازه کر است اگر به سبب ملاقات با نجس، بو، رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۳۵

آب لوله‌کشی شهری آب جاریست و فرقی بین آب حمام و غیر حمام نیست.

مسأله ۳۶

در حمامهایی که به آب لوله‌کشی متّصل نیست، آبی که از شیرها و دوشهای آن می‌ریزد اگر با آب لوله‌ها و آب حوضی که متّصل به آن است به قدر کر باشد، کر محسوب می‌شود.

۴ – آب باران

مسأله ۳۷

چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره کافی نیست، بلکه باید طوری باشد که بگویند:
باران می‌آید.

مسأله ۳۸

اگر باران بر عین نجاست ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکند، پاک است.

مسأله ۳۹

اگر بر روی بام عمارت، عین نجاست باشد تا وقتی که باران بر روی بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد، پاک است، ولی اگر معلوم شد آبی که می‌ریزد بعد از قطع شدن باران، به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰

زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۱

خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک می‌شود.

مسأله ۴۲

هر گاه آبی در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران بر آن می‌بارد چیز نجسی را در آن بشویند و بو، رنگ یا مزه آب به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکند، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسأله ۴۳

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و باران به آن زمین برسد فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌شود.

۵ – آب چاه

مسأله ۴۴

آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکرده، پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقدار معیّنی از آب آن را بکشند. توضیح این مسأله در کتابهای مفصّل فقهی آمده است.

مسأله ۴۵

اگر نجاستی در آب چاه بریزد و بو، رنگ یا مزه آب را تغییر دهد چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شود ولی بنا بر احتیاط مستحب، با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۴۶

اگر آبی در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد و باران در حال باریدن بر آن نباشد، با رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

احکام آبها

مسأله ۴۷

آب مضاف – که معنی آن در مسأله ۱۵ گفته شد – چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸

آب مضاف و هر مایع دیگر اگر به قدر کر نباشد اگر ذرّه‌ای نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و اگر به قدر کر باشد، بنا بر احتیاط از آن اجتناب شود و در هر صورت چنانچه با فشار به چیز نجس برسد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس می‌شود و مقداری که نرسیده پاک می‌باشد، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۴۹

اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که به آن آب - بدون قید و اضافه - گفته شود، پاک می گردد.

مسأله ۵۰

مایعی که آب مطلق بوده و معلوم نیست آب مضاف شده یا نه، در حکم آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است و مایعی که آب مضاف بوده و معلوم نیست آب مطلق شده یا نه، در حکم آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱

مایعی که معلوم نیست آب مطلق است یا آب مضاف و نیز معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، احکام آب پاک بر آن بار می‌شود.

مسأله ۵۲

آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو، رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بو، رنگ یا مزه آب، به واسطه نجاستی که بیرون آب است و به آن متّصل نیست عوض شود؛ مثلاً مرداری که در کنار آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳

آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو، رنگ یا مزه آن را تغییر داده، اگر به خودی خود تغییر آن از بین برود پاک نمی‌شود ولی چنانچه به کر یا جاری متصّل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در حال باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاک می‌شود و بنا بر احتیاط مستحب آب کر یا جاری یا آب باران با

آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۴

اگر چیز نجسی را در آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط باید از آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد اجتناب کرد و اگر در غیر آب قلیل آب بکشند آبی که از آن می‌ریزد پاک است.

مسأله ۵۵

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، حکم آب پاک را دارد و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه حکم آب نجس را دارد و آبی که حالت قبلی آن معلوم نیست، حکم آب پاک را دارد.

مسأله ۵۶

نیم‌خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی نجس و خوردن آن حرام است؛ بلکه بنا بر احتیاط باید از نیم‌خورده اهل کتاب اجتناب کرد و نیم‌خورده حیوانات حرام‌گوشت، پاک و خوردن آن (مگر در مورد گربه) مکروه می‌باشد.

احکام تخلّی

تخلّی

مسأله ۵۷

واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه‌های ممیّز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند، لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیست و همچنین اگر به جهت تاریکی یا فرورفتن در گودال یا آب کدر و مانند آن، عورت دیده نشود، کفایت می کند.

مسأله ۵۹

موقع تخلّی باید جلوی بدن؛ یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰

اگر هنگام تخلّی جلوی بـدن کسـی رو به قبله یا پشت به قبله باشـد و عورت خود را از قبله بگردانـد، کفایت نمی‌کنـد و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱

احتیـاط مسـتحب آن است که جلوی بـدن را در هنگام اسـتبراء (که در مسأله ۷۳ به بعـد خواهـد آمـد) و هنگام تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۲

اگر انسان به جهتی مانند پوشاندن عورت خود از نامحرم ناچار باشد که در حال تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله بنشـیند مانعی ندارد ولی بنا بر احتیاط در صورت امکان پشت به قبله بنشـیند و در صورتی که یا باید نامحرم غیر عورت او را ببیند و یا رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مخیر است رو به قبله و پشت به قبله ننشیند و نامحرم او را ببیند یا اینکه خود را از نامحرم بپوشاند و در این صورت بنا بر احتیاط در صورت امکان پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۶۳

احتیاط آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴

در چهار جا تخلّی حرام است:

اول:

در کوچه‌های بن‌بست، مگر اینکه همه صاحبانش راضی باشند.

دوم:

در ملک کسی که به تخلّی در آن ملک راضی نیست.

سوم:

در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل دستشوئی بعضی مدرسه‌ها.

چهارم:

روی قبر مؤمنان در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد و همچنین در جایی که بی‌احترامی به مؤمنی گردد یا تخلّی سبب هتک حرمت یکی از مقدسات شریعت باشد.

مسأله ۶۵

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول:

آن که با غائط نجاست دیگری مانند خون بیرون آمده باشد.

دوم:

آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم:

آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت، می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که (که در مسأله ۶۸ به بعد گفته می‌شود) با پارچه، سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۶

مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و در غیر آب قلیل اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند، کافی است، ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود و در هر صورت اگر پس از برطرف شدن عین، آب به قسمت‌های نجس برسد، یک مرتبه شستن به حساب می‌آید و لازم نیست برای محاسبه آب قطع گردد و دوباره بر مخرج بول جریان پیدا کند.

مسأله ۶۷

اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در محلّ نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری بشویند که ذرّه‌ای غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸

با سنگ و کلوخ و پارچه و دستمال کاغذی و مانند اینها می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، ولی بنا بر احتیاط باید خشک باشد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج سرایت نکند، اشکال ندارد.

مسأله ۶۹

احتیاط آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند سه قطعه باشد، بنابراین تطهیر با سنگی که سه طرف داشته باشد خلاف احتیاط است، همچنین بنا بر احتیاط با سه مرتبه تطهیر صورت گیرد، اگر چه با کمتر از آن مقدار نیز غائط برطرف شود و اگر بـا سه قطعه برطرف نشـد، بایـد به قـدری اضافه کننـد تا مخرج کاملاً پاک شود، ولی باقی مانـدن ذرّه‌های کوچکی که دیـده نمی‌شود اشکال ندارد

مسأله ۷۰

پـاک کردن مخرج غائط بـا چیزهـایی کـه احـترام آنهـا لازم اسـت، ماننـد کاغـذی کـه اسم خداونـد متعـال یـا یکی از معصـومین علیهم‌السـلام بر آن نوشـته شده، حرام است، همچنین بنا بر احتیاط باید از پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اجتناب نمود ولی اگر با آنها پاک نمود مخرج غائط پاک می‌شود، اگر چه احتیاط مستحب در تکرار تطهیر با اشیاء دیگر می‌باشد.

مسأله ۷۱

اگر شک کنـد که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نمایـد، اگر چه عادتا همیشه بعـد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده است.

مسأله ۷۲

اگر بعـد از نمـاز شـک کنـد که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که مسأله را می‌دانسـته و احتمال می‌دهـد هنگام شروع به نماز متوجّه آن بوده، نمازی که خوانده صحیح است و در غیر این صورت، نمازش محکوم به بطلان است و در هر صورت بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳

اسـتبراء عمل مستحبیست که مردها بعد از بیرون آمدن بول برای خارج کردن بقایای آن انجام می‌دهند و در آن شرط است که پس از قطع شدن بول با انگشت سه بار از مخرج غائط تا بیخ آلت کشـیده و سه بار از بیخ آلت تا سـر آلت کشـیده و سه بار سـر آلت را فشار دهد.
و بهتر آن است که اسـتبراء به این صورت انجام گیرد که پس از قطع شـدن بول سه بار با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشـند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا سر آلت بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴

آبی که گـاهی بعـد از ملاـعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می‌شود و نیز آبی که گاهی بعـد از منی بیرون می‌آیـد و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید اگر بعد از خروج، بول به آن نرسیده باشد، پاک است.
و چنانچه انسان پس از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب، پاک می‌باشد.

مسأله ۷۵

اگر رطوبتی از انسـان بیرون بیایـد که ندانـد پـاک است یـا نه، چنانچه اسـتبراء نکرده باشـد یا شک کنـد که استبراء کرده یا نه، آن رطوبت نجس است و چنـانچه وضـو گرفته باشـد باطـل می‌شود، ولی اگر شـک کنـد که اسـتبرایی که کرده درست بوده یـا نه، در صورتی که مسأله را می‌دانسـته و احتمال می‌دهد که در هنگام اسـتبراء به رعایت شرایط صحّت آن توجّه داشته، رطوبت خارج شده پاک است و وضو را هم باطل نمی‌کند و در غیر این صورت، رطوبت نجس است و وضو را هم باطل می‌کند.

مسأله ۷۶

کسـی که اسـتبراء نکرده یا شک کند که اسـتبراء کرده یا نه، اگر به جهتی، مانند آن که مدتی از بول کردن او گذشته، اطمینان پیدا کنـد از آن بول در مجری نمانـده است و رطوبتی ببینـد و شک کنـد که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک است و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۷

اگر انسان پس از بول اسـتبراء کنـد و وضو بگیرد، چنانچه بعـد از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر قبل از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۸

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک است و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلّی

مسأله ۷۹

مستحب است در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به جای تخلّی، اول پای چپ و هنگام بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلّی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلّی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درخت میوه‌دار و چیز خوردن و توقّف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد، همچنین است حرف زدن در حال تخلّی، ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، مکروه نیست.

مسأله ۸۱

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب - خصوصاً آب ایستاده - مکروه است.

مسأله ۸۲

خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر موجب فساد بدن شود و ضرر اساسی داشته باشد، حرام است.

مسأله ۸۳

مستحب است انسان قبل از نماز و قبل از خواب و قبل از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

مسأله ۸۴

نجاسات

نجاسات

اشاره

نجاسات یازده چیز است،

اول:

بول،

دوم:

غائط،

سوم:

منی،

چهارم:

مردار،

پنجم:

خون،

ششم و هفتم:

سگ و خوک،

هشتم:

کافر،

نهم:

شراب و مایعهای مست‌کننده دیگر،

دهم:

فقّاع،

یازدهم:

بول و غائط و عرق حیوان نجاستخوار.

۱ و ۲ – بول و غائط

مسأله ۸۵

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و بنا بر احتیاط، باید از بول و غائط حیوان حرام‌گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند، مثل ماهی حرام گوشت، اجتناب کرد ولی فضله حیوانات کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

مسأله ۸۶

فضله پرندگان پاک است، اگر چه احتیاط مستحب در آن است که از فضله پرندگان حرام‌گوشت اجتناب کرد.

مسأله ۸۷

بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که از خوک شیر خورده و گوشت در بدنش روییده و استخوانش از آن سخت شده است (چنانچه در مسأله ۲۶۴۱ خواهد آمد) و نیز بول و غائط حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده است.

۳ – منی

مسأله ۸۸

منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ – مردار

مسأله ۸۹

مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معیّن شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۹۰

چیزهایی از مردار مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان، که روح ندارند، پاک است.

مسأله ۹۱

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است. ولی پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است و پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند، بنا بر احتیاط از آن اجتناب نمایند.

مسأله ۹۲

تخم‌مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن کلفت شده باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۳

اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴

دواهای روان، عطر، روغن، واکس و صابونی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۵

گوشت و پیه و چرمی که احتمال برود از حیوانی‌ست که به دستور شرع کشته‌اند در چهار صورت پاك است و خوردن گوشت و پیه جایز می‌باشد:

۱ – از بازار مسلمانان تهیه شده باشد، اگر چه از دست کافر گرفته شده باشد.

۲ – از مکانی در سرزمین اسلام – یعنی سرزمینی که مسلمانان بر آن حکومت می‌کنند – تهیه شده باشد که در این دو صورت اگر از بازار غیر اسلامی یا سرزمین غیر اسلامی وارد شده باشد، چنانچه احتمال برود که در پاکی و نجسی آن تحقیق شده، پاك وگرنه نجس است، همچنین در برخی از فرضهای این دو صورت تفصیلی وجود دارد که در مسأله بعد خواهد آمد.

۳ – اگر کسی که آن چیز در دست اوست به پاك بودن آن خبر دهد، با تفصیلی که در مسأله بعد می‌آید.

۴ – اگر ببیند که مسلمانان در آن چرم نماز می‌خوانند.

و در غیر این چهار صورت در حکم مردار است و تمام احکام مردار شامل آن می‌شود، بنابراین نجس است و نماز خواندن در آن چرم جایز نیست و خوردن آن گوشت و پیه حرام است و خرید و فروش آن هم باطل است.

مسأله ۹۶

اگر گوشت، پیه و چرم را از سرزمینی تهیه کرده باشد که برخلاف نظر شیعه برخی از اقسام مردار را پاك می‌دانند؛ مثلاً از سرزمین حنفیان و شافعیان که عقیده دارند پوست مردار با دباغّی پاك می‌شود، در صورت اول و دوم که در مسأله پیش گفته شد باید از فروشنده سؤال شود که آیا این گوشت یا چرم از حیوانی که به دستور شرع ذبح شده گرفته شده است یا خیر؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، احکام پاك بودن را بر آن گوشت و چرم می‌توان جاری و از آن گوشت خورد و در آن چرم نماز خواند، ولی نمی‌توان به مجرّد گفته فروشنده، به دیگران خبر داد که این گوشت یا چرم از حیوانی‌ست که به دستور شرع ذبح شده است و همینطور اگر کسی که این گوشت یا چرم در دست اوست در چنین سرزمینی بگوید که از حیوانی‌ست که به دستور شرع ذبح شده، نمی‌توان به مجرد گفته او این مطلب را به دیگران گفت، اگر چه می‌توان احکام پاك بودن را بر این گوشت یا چرم جاری کرد.

۵ – خون

مسأله ۹۷

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاك است.

مسأله ۹۸

اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاك است، ولی اگر به علت نفس کشیدن خون به بدن حیوان برگردد، یا به واسطه اینکه سر حیوان، در جای بلندی بوده خون به مقدار متعارف بیرون نیاید، آن خون نجس است و بنا بر احتیاط مستحب از خونی که در اجزاء حرام از حیوان حلال‌گوشت مانده، اجتناب کنند.

مسأله ۹۹

تخم‌مرغی که ذرّه‌ای خون در آن است بنا بر احتیاط بایـد از آن اجتناب کرد ولی اگر مثلاً خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک است.

مسأله ۱۰۰

خونی که گاهی هنگام دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱

خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است ولی احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۲

خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، نجس است و در این صورت، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشـقت زیاد ندارد باید برای وضو یا غسل خونی که دیـده می‌شود بیرون آورد و اگر مشـقت زیاد دارد، بایـد اطراف آن را به صورتی که نجاست زیاد نشود بشوید و پارچه یا چیزی مانند آن بر آن بگذارد و هنگام وضو یا غسل روی پارچه دست تر بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نبود، تیمم کند.

مسأله ۱۰۳

اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسأله ۱۰۴

اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵

زردابه که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط شده پاک است.

۶ و ۷ – سگ و خوک

مسأله ۱۰۶

سگ و خوکی که در خشکی زنـدگی می کننـد، حتی مو و اسـتخوان و پنجه و نـاخن و رطوبتهـای آنهـا نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ – کافر

مسأله ۱۰۷

کافر؛ یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبد اللَّه صلی الله علیه و آله را قبول نـدارد نجس است و انکار چه به قلب باشـد و چه به زبان سـبب کفر می‌گردد و همچنین غلات (یعنی کسانی که یکی از معصومین علیهم‌السـلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی کسانی که دشمنی اهل بیت علیهم‌السـلام را دین خود قرار دهند) نجسـند و لکن اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و زردشتیان بنا بر احتیاط نجس می‌باشند.

و کسـی که یکی از ضروریات دین مانند نماز و روزه را که تمام مسلمانان آنها را جزء دین اسلام می‌دانند انکار کند، شرعاً کافر به شمار می‌آید، مگر در دو صورت: اوّل:

بدانیم که انکار وی از روی شبهه است، مثلاً تازه مسلمانی‌ست که از احکام اسلامی آگاهی چندانی ندارد؛

دوم:

بـدانیم که انکارکننده به خدا و پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله ایمان قلبی دارد، در این دو صورت اگر انکارکننده شـهادتین را بر زبان جاری ساخته، مسلمان می‌باشد.

مسأله ۱۰۸

آنچه در مورد نجاست کافر گفته شد تمام اندام کافر، حتی مو و ناخن و رطوبتهای او را شامل می‌شود.

مسأله ۱۰۹

طفل ممیّز اگر اظهار کفر کند کافر و اگر اظهار اسـلام کند مسلمان است و طفل غیر ممیّز و طفل ممیّزی که نه اظهار کفر کرده و نه اظهـار اسـلام، چنـانچه پـدر و مـادر و نیز جـد و جـده نزدیک وی کافر باشـند، آن بچه هم نجس است و اگر یکی از آنان مسـلمان باشند، بچه پاک است.

مسأله ۱۱۰

کسـی که معلوم نیست مسـلمان است یـا نه، چنـانچه سابقـاً کـافر بوده، نجس است و چنـانچه سابقـاً مسـلمان بوده پاک است و سایر احکام مسلمان را داراست و چنانچه حالت سابقه او معلوم نباشد، پاک می‌باشد ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد مثلاً نمی‌تواند زن مسـلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود، مگر آن که در سرزمین اسلام باشد که ظاهراً تمام احکام مسلمان شامل او نیز می‌شود.

مسأله ۱۱۱

کسی که به یکی از معصومین علیهم‌السلام دشنام دهد (خواه از روی دشمنی باشد یا نباشد) بنا بر احتیاط نجس است.

۹ – شراب

مسأله ۱۱۲

شراب و هر چیزی که انسان را مست کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر مایعی زیاد آن مست کننده باشد مقدار کم آن نیز نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

مسأله ۱۱۳

الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می‌برند، اگر انسان نداند که مست‌کننده است یا نه، پاک است.

مسأله ۱۱۴

اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به سبب پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط نجس می‌باشد.

مسأله ۱۱۵

خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

۱۰ – فقّاع

مسأله ۱۱۶

فقّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن «آبجو» می گویند، نجس است ولی آبی که به دستور پزشکان از جو می گیرند و به آن «ماء الشّعیر» می گویند، پاک است.

۱۱ – بول و غائط و عرق حیوان نجاستخوار

مسأله ۱۱۷

بول و غائط و عرق حیوانی که به خوردن نجاست انسان (یعنی مدفوع او) عادت کرده نجس است.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۸

عرق جنب از حرام پاک است، ولی بنا بر احتیاط مستحب از آن اجتناب کنند، چه عرق در حال نزدیکی بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، جنابت از زنا باشد، یا از لواط، یا از نزدیکی کردن با حیوانات، یا استمناء.

مسأله ۱۱۹

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً در روز ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کنـد، بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۰

اگر جنب از حرام، عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، باز هم بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۱

اگر کسی از حرام، جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، یا اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، احتیاط مستحب آن است که از عرق خود اجتناب کند.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان یقین یا اطمینان کنـد و یا طوری باشـد که نوع مردم یقین یا اطمینان می‌کننـد که چیزی نجس است؛ و چنانچه در جایی که نوع مردم اطمینان به نجاست پیـدا نمی‌کننـد، انسان برخلاف متعارف اطمینان به نجاست داشـته باشـد حکم به نجاست آن نمی‌شود و اگر اطمینان شخصی و نوعی نباشد، اگر چه گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب کند، بنابراین غـذاخوردن در قهوه‌خانه‌هـا و مهمانخانه‌هـایی که مردمـان لاابـالی و کسـانی که پـاکی و نجسـی را مراعـات نمی‌کننـد در آنها غـذا می‌خورند، تا یقین یا اطمینان شخصی یا نوعی به نجاست غذایی که برای انسان می‌آورند نباشد، اشکال ندارد.

دوّم:

آن که کسـی که چیزی در اختیار اوست بگویـد آن چیز نجس است، مثلاً همسـر یا خدمتکار انسان یا فروشـنده بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس است.

سوّم:

آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و با گفتن یک مرد عادل نجاست ثابت نمی‌شود.

مسأله ۱۲۳

اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند كه فضله موش پاك است یا نه، باید مسأله را بپرسد ولی اگر با این كه مسأله را می‌داند در چیزی شك كند كه پاك است یا نه - مثلاً شك كند كه آن چیز فضله موش است یا فضله سوسك، یا شك كند كه آن چیز خون است یا نه، یا نداند كه خون پشه است یا خون انسان - پاك می‌باشد و وارسی كردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۴

چیز نجسی كه انسان شك دارد پاك شده یا نه، حكم نجس را دارد؛ و چیز پاك را اگر شك كند نجس شده یا نه، حكم پاك را دارد و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد، لازم نیست تحقیق كند.

مسأله ۱۲۵

اگر بداند یكی از دو یا چند ظرف یا دو یا چند لباسی كه از هر دو یا همه آنها می‌تواند استفاده كند نجس شده و نداند كدام است، باید از هر دو یا چند چیز اجتناب كند؛ ولی اگر مثلاً نداند لباسی كه می‌تواند از آن استفاده كند نجس شده یا لباسی كه عادهً نمی‌تواند از آن استفاده كند، لازم نیست از لباسی كه می‌تواند از آن استفاده كند اجتناب كند.

راه نجس شدن چیزهای پاك

مسأله ۱۲۶

اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یكی از آنها به طوری‌تر باشد كه تری یكی به دیگری برسد، چیز پاك نجس می‌شود و اگر تری به قدری كم باشد كه به دیگری نرسد، چیزی كه پاك است نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۷

اگر چیز پاكی به چیز نجس برسد و انسان شك كند كه هر دو یا یكی از آنهاتر بوده یا نه، آن چیز پاك نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۸

دو چیزی كه انسان نمی‌داند كدام پاك و كدام نجس است، اگر چیز پاكی با رطوبت به یكی از آنها برسد نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۹

زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰

هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شود، تمام آن نجس می‌شود؛ ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد؛ پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱

اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که‌تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم‌تر است بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه حیوان بوده و یقین یا اطمینان دارد که هنگام نشستن بر روی چیز پاک نجاستش از بین نرفته آن چیز نجس می‌شود بلکه اگر چنین یقین یا اطمینانی هم ندارد، آن چیز بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود.
و همچنین اگر مگس یا حیوانی مانند آن، به گونه‌ای‌تر باشد که تری آن به اشیاء دیگر می‌رسد و روی چیز نجسی بنشیند و بعد روی چیز پاکی بنشیند، چنانچه در هنگام نشستن بر روی چیز پاک ندانیم که تری آن به همان حالت قبل مانده یا تری آن از بین رفته، یا دیگر به اندازه‌ای نیست که سرایت کند، در این صورت نیز آن چیز پاک بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود.

مسأله ۱۳۲

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جاهای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۳

اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک است.

مسأله ۱۳۴

اگر ظرفی مانند آفتابه را که پایین آن سوراخ است بر زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد به گونه‌ای که با آب ظرف یکی حساب شود، آب ظرف نجس می‌شود؛ ولی اگر آب ظرف جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۵

اگر چیزی داخـل بـدن شود در صورتی که یقین یا اطمینان کنـد که به عین نجاست خورده است بنا بر احتیاط نجس است و اگر نه، پاک است؛ پس اگر اسـباب اماله یا آب آن، در مخرج غائط وارد شود و یقین یا اطمینان کنـد که به غائط خورده است ولی بعـد از بیرون آمدن آلوده نباشد یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و یقین یا اطمینان کند که به خون رسـیده است و بعد از بیرن آمدن خونی نباشد، بنا بر احتیاط نجس شده است؛ ولی آب دهان و بینی و مانند اینها - که در داخل بدن هسـتند - اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد پاک است.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶

نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم بی‌احترامی به قرآن باشد، بی‌اشکال حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید، بلکه بنا بر احتیاط در غیر صورت بی‌احترامی نیز، نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

مسأله ۱۳۷

اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، حرام و برداشتن آن واجب است.

مسأله ۱۳۹

نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد، حکم نجس کردن آن را دارد.

مسأله ۱۴۰

در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۴۱

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا یکی از معصومین علیهم‌السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن، اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است.
و نیز اگر تربت کربلاـ در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند بکلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲

خوردن و آشامیدن چیز نجس یا متنجّس حرام است و همچنین خوراندن آن به دیگری در صورتی که ضرر داشته باشد و نیز خوراندن چیز مست کننده و چیزی که حیوانی مانند موش در آن مرده باشد، اگر چه ضرر نداشته باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از خوراندن سایر اشیاء نجس یا متنجّس نیز خودداری کرد
خوراندن چیز مضر و چیز مست‌کننده به طفل یا دیوانه نیز حرام است و اگر طفل یا دیوانه خودش به خوردن آن اقدام کند، بر ولیّ او لازم است از آن جلوگیری کند و در غیر این دو صورت، ظاهراً خوراندن چیز نجس جایز است و جلوگیری از آن بر ولیّ لازم نیست.

مسأله ۱۴۳

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، چنانچه نجس بودن آن را به طرف بگوید، - اگر چه از نوع خوراکی باشد - اشکالی ندارد.

مسأله ۱۴۴

اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، به چهار شرط لازم است به آنان بگوید:
شرط اوّل:
آن که صاحب خانه آنها را دعوت کرده باشد و یا در مجالسی چون مجلس روضه دعوت عمومی شده باشد، پس اگر کسی بدون دعوت صاحب خانه وارد شود، بر صاحب خانه لازم نیست نجس شدن لباس یا بدن او را بگوید.
شرط دوّم:
آن که جا یا چیز نجس به گونه‌ای باشد که تماس بدن یا لباس افراد با رطوبت، با آن متعارف است مثلًا اگر دستمالی که در کنار

دستشویی گذاشته می‌شود نجس باشد، بر صاحب خانه لازم است نجس شدن بدن یا لباس دیگران را به آنها بگوید، ولی اگر قسمتی از دیوار اتاق که معمولاً دست تر به آنها زده نمی‌شود نجس باشد و بدن یا لباس دیگران با رسیدن به آن نجس شود، لازم نیست به آنها گفته شود.

شرط سوّم:

آن که نجاست در معرض آن باشد که به چیزهای خوردنی و آشامیدنی سرایت کند.

شرط چهارم:

آن که احتمال بدهد میهمانها به گفته او ترتیب اثر می‌دهند.

مسأله ۱۴۶

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به میهمانها بگوید؛ اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد؛ ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که بداند به واسطه نجس بودن آنان لوازم منزل او نجس می‌شود و از نجاست آن به گونه‌ای غفلت کرده که مثلاً ـ باعث خوردن چیز نجس می گردد یا سبب می گردد که در لباس یا بدن نجس نماز خوانده و دیگر در وقت نماز، نمازش را با لباس یا بدن پاک نخواهد خواند، لازم است بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکیست استعمال می کند، مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود، واجب است نجس شدن آن را به او بگوید و اما نجس شدن مثل لباس را لازم نیست بگوید، اگر چه بداند صاحبش با آن نماز می‌خواند.

مسأله ۱۴۸

اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده و از گفته او اطمینان حاصل نشود، نباید حرف او را قبول کرد؛ ولی بچه ممیّز که طهارت و نجاست را می‌فهمد اگر بدانیم چیزی را آب کشیده، می‌توان آن را پاک دانست، اگر چه اطمینان نداشته باشیم که درست آب کشیده است و اگر ممیّز چیزی را که در دستش است بگوید نجس است و از قول او اطمینان حاصل نشود، بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کرد.

مطهّرات

مطهّرات

مسأله ۱۴۹

دوازده چیز نجاست را پاك می‌كند و آنها را مطهّرات می گویند:

اوّل:

آب، دوّم:

زمین، سوّم:

آفتاب،

چهارم:

استحاله،

پنجم:

انقلاب،

ششم:

كم شدن دوسوم آب انگور،

هفتم:

انتقال،

هشتم:

اسلام،

نهم:

تبعیت،

دهم:

برطرف شدن عین نجاست،

یازدهم:

استبراء حیوان نجاستخوار،

دوازدهم:

خارج شدن خون متعارف از ذبیحه و احكام اینها به تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ – آب

مسأله ۱۵۰

برای تطهیر با آب پنج شرط در همه موارد لازم است:

اوّل:

آن كه مطلق باشد، پس آب مضاف، مانند آب هندوانه و گلاب، چیز نجس را پاك نمی‌كند.

دوّم:

آن كه پاك باشد.

سوّم:

آن که وقتی چیز نجس را می‌شوینـد از مطلق بودن خـارج نشود و بنـا بر احوط در شسـتنی که بعـد از آن، شسـتن دیگر لازم نیست، بایـد بو، رنـگ یا مزه آن به واسـطه نجاست تغییر نکنـد و در غیر آن شسـتن، تغییر ضـرر نـدارد. مثلاً اگر چیزی را با آب کر یا قلیل بشویـد و دو دفعه شسـتن در آن لازم باشـد، در دفعه اول اگر چه تغییر کنـد، چنـانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کنـد که تغییر نکند پاک می‌شود.

چهارم:

آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد.

پنجم:

برای تطهیر با آب قلیل آب را روی چیز نجس بریزیم و با داخل کردن چیز نجس در آب قلیل نجس پاک نمی‌شود ولی برای تطهیر بـا آب غیر قلیل - ماننـد کر و جاری - می‌توانیم چیز نجس را داخل آب بکنیم و می‌توانیم آب را با وسیله‌ای ماننـد شـیر یا شـلنگ روی چیز نجس بریزیم.

در برخی موارد در تطهیر با آب شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۱۵۱

اگر چیزی به غیر بول ماننـد خون و منی نجس شود با یک مرتبه شسـتن پاک می‌شود و در این امر فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست، ولی در شسـتن لباس و فرش و ماننـد اینها با آب قلیل بنا بر احتیاط بایـد آنها را فشار دهنـد تا غساله آنها بیرون آید و در غیر آب قلیل فشار دادن لازم نیست.

(غساله آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

مسأله ۱۵۲

اگر چیزی به بول نجس شود و بخواهنـد آن را با آب قلیل آب بکشـند بایـد دو مرتبه آن را بشویند به این شـکل که یک مرتبه آب روی آن بریزنـد و از آن جـدا شـود و در صورتی که بول در آن چیز نمانـده باشـد یـک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزنـد پـاک می‌شود ولی در لباس و فرش و مانند اینها بنا بر احتیاط، باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۵۳

اگر بخواهیم چیزی را که به بول نجس شـده بـا آب غیر قلیـل - ماننـد کر و جـاری - آب بکشـیم چنانچه یک مرتبه آب را به تمام جاهـای نجس برسانیم پاک می‌شود، خواه چیز نجس را داخل آب کر یا جاری فرو بریم یا به وسـیله‌ای ماننـد شـیر و شـلنگ آب را روی نجس بریزیم، بلی برای تطهیر لبـاس و فرش و ماننـد اینهـا که به بول نجس شـده بـا آب کر بنا بر احتیاط دو مرتبه شسـتن لازم است. ولی برای تطهیر بـا آب جـاری و بـاران یـک مرتبه کافیست و در هر حال بیرون آوردن غساله در شسـتن با آب جاری و کر و آب باران لازم نیست.

مسأله ۱۵۴

اگر چیزی به بول پسـر یا دختر شـیرخواری که غـذاخور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسـد یـا کمی آب روی آن ریخته و بـا فشار به تمام جاهای نجس آن آب برسانـنـد پاک می‌شود؛ و احتیاط مستحب آن

است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۵۵

داخل کاسه نجس و مانند آن از سایر ظروف شرب را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است. و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاک، خاک‌مالی کرده - و بنا بر احتیاط، خاک باید پاک باشد - سپس دو مرتبه با آب قلیل بشویند و در آب کر و جاری نیز بعد از خاک‌مالی، بنا بر احتیاط دو مرتبه شستن لازم است و غیر ظرف - مانند دست انسان - که سگ لیسیده یا از آن چیز روان خورده، حکم ظرف دارد و همچنین چیزی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاک‌مالی کرد.

مسأله ۱۵۶

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن‌زده، تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته و به وسیله‌ای مانند داخل کردن چوب یا تکان شدید، خاک را به تمام ظرف برسانند و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسأله ۱۵۷

اگر خوک کاسه و مانند آن از ظروف شرب را بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا این که در آن موش صحرایی مرده باشد، باید هفت مرتبه با آب قلیل شست و در آب غیر قلیل نیز بنا بر احتیاط، هفت مرتبه شستن لازم است و در هر حال لازم نیست آن را خاک‌مالی کنند.

مسأله ۱۵۸

ظرف شربی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند و احتیاط مستحب آن است که هفت مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و غیر قلیل نیست.

مسأله ۱۵۹

کوزه‌ای را که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب غیر قلیل بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب غیر قلیل بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۶۰

کاسه نجس را با آب قلیل به دو صورت می‌توان آب کشید:

یکی: آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند؛

دیگر: آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۱

اگر ظرف بزرگی، مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب قلیل پر کننـد و خالی کنند پاک می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند؛ و واجب است که در مرتبه دوم و سوم، اول ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۶۲

هر گاه جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را آب کنند همه جای آن نجس می‌شود و اگر پس از انجماد آن را آب بکشند ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۳

تنوری که به بول نجس شـده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست و بنا بر احتیاط در هر دفعه به طریقی آب را خارج کنند هر چند به این نحو که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند.

مسأله ۱۶۴

در حصیر نجس که با نخ بافته شده، فشار لازم نیست و رسیدن آب به باطن آنها کفایت می‌کند.

مسأله ۱۶۵

اگر ظـاهر گنـدم و برنـج و صـابون و ماننـد اینهـا نجس شود، بـا فرو بردن در کر و جاری پاک می‌شود و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب به باطن آنها برسد و در هنگام رسیدن به باطن آنها ندانیم آب از مطلق بودن خارج شده است، پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۶

اگر انسان شک کند که آب نجس – مثلاً – به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷

اگر ظاهر برنج و گوشت و مانند اینها نجس شده باشد در جایی که تعدّد لازم نیست، چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۸

لباس نجسـی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب غیر قلیل فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه از مطلق بودن خارج شود، به تمام آن برسد، یک مرتبه آب کشیدن به حساب می‌آید؛ اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۹

اگر لباسی را در آب غیر قلیل آب بکشند و بعد – مثلاً – لجن آب در آن ببینند، چنانچه مطمئن باشند که جلوگیری از رسیدن آب نکرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰

خورده گل یا صابونی که بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، در آن دیده شود پاک است؛ ولی اگر آب نجس به باطن آنها رسیده باشد، ظاهر آنها پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۱

هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد؛ پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه غلظت بو یا رنگ یا مزه یقین کنند یا احتمال دهند که ذرّه‌های نجاست در آن چیز مانده، باید بیشتر بشویند تا مطمئن شوند عین نجاست برطرف شده است.

مسأله ۱۷۲

اگر نجاست بدن را در آب غیر قلیل برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳

غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود و در جایی که تعدّد لازم است، باید متعدّد آب بگردانند به طوری که به تمام غذای نجس برسد.

مسأله ۱۷۴

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط، باید آن را فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۵

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط، باید به اطراف آنجا که متّصل به آن است و موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، آب پاک برسد و همچنین اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، باید بنا بر احتیاط به قسمتهایی از چیز پاک که در هنگام آب کشیدن نجس شده آب پاک برسد؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد بنا بر احتیاط، باید آب پاک به تمام انگشتان برسد.

مسأله ۱۷۶

گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷

اگر ظرف یا بـدن نجس باشـد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸

اگر چیزی را آب بکشـد و یقین کنـد پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پـاک است و اگر چنین احتمالی ندهـد، بایـد دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۷۹

زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر نجس شود، چنانچه بخواهنـد با آب قلیل آن را پاک کننـد می‌بایـد آب را با دستمال و مانند آن جمع کنند و در غیر این صورت، زمین بنا بر احتیاط با آب قلیل پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۸۰

زمینی که آب در آن فرو می‌رود، مثـل زمینی که روی آن شن یـا ریـگ باشـد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود اما زیر شن یا ریگها بنا بر احتیاط نجس می‌ماند.

مسأله ۱۸۱

زمین سنگ‌فرش و آجرفرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شـود بـا آب قلیـل پـاک می گردد ولی بایـد به قـدری آب روی آن بریزنـد که جـاری شود و بنـا بر احتیاط آب را با دستمال وماننـد آن جمع کننـد و گرنه، جایی که آب در آن جمع می‌شود نجس می‌ماند.

مسأله ۱۸۲

اگر ظاهر سنگ‌نمک و مانند آن نجس شود، با آب قلیل هم پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۳

اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، ظاهر آن پاک می‌شود ولی باطن آن پاک نمی‌شود.

۲ – زمین

مسأله ۱۸۴

زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به سبب راه رفتن نجس شده، پاک می کند:

اول:

آن که پاک باشد.

دوم:

آن که خشک باشد.

سوم:

آن که عین نجس مثل خون و بول، یا متنجّس مثل گلی که نجس شده، اگر در کف پا و ته کفش باشد برطرف شود و بنا بر احتیاط به واسطه راه رفتن باید برطرف شود.

مسأله ۱۸۵

کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آنچه معمولاً با آن زمین را فرش می‌کنند مانند آسفالت پاک می‌شود ولی پاک شدن کف پا و ته کفش به وسیله چیزی که فرش کردن زمین با آن متعارف نیست محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶

برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع دست یا مانند آن راه بروند اگر چه به کمتر از این مقدار هم پاک شود (ذراع دست حدود نیم متر است).

مسأله ۱۸۷

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۸

علاوه بر کف پا یا ته کفش نجس، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود با شرایط ذکر شده در مسأله ۱۸۴ پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۹

کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او به سبب راه رفتن نجس شود، با راه رفتن پاک می‌گردد و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۹۰

اگر بعد از راه رفتن، بو، رنگ یا ذرّه‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۹۱

داخل کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳ – آفتاب

مسأله ۱۹۲

آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی مانند در و پنجره را که در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند، با پنج شرط پاک می‌کند:

اول:

آن که چیز نجس‌تر باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند، تا آفتاب خشک کند.

دوم:

آن که عین نجاست را پیش از تابیدن آفتاب برطرف کنند، یا آن که تابش آفتاب، عین را برطرف کند.

سوم:

آن که آفتاب بدون مانع بتابد، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود؛ ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که مانع تابیدن آفتاب نباشد، اشکال ندارد.

چهارم:

آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به سبب باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که مانع از استناد عرفی خشک شدن به آفتاب نباشد، اشکال ندارد.

پنجم:

آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست در آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسأله ۱۹۳

آفتاب، حصیر نجس را پاک نمی‌کند و پاک شدن درخت و گیاه که در زمین است به سبب آفتاب محل اشکال است.

مسأله ۱۹۴

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین هنگام تابیدن آفتاب، تر بوده یا نه؛ یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، همچنین است اگر شک کند که عین نجس برطرف شده یا نه، یا شک کند که آیا تابش آفتاب بدون مانع بوده یا نه.

مسأله ۱۹۵

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

۴ – استحاله

مسأله ۱۹۶

اگر جنس چیز نجس عوض شود و به صورت چیز پـاکی درآیـد پـاك می‌شود؛ مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رفته و نمـک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثـل آن که گنـدم نجس را آرد کننـد یا نان بپزنـد، پاك نمی‌شود.

مسأله ۱۹۷

کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و بنا بر احتیاط ذغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

مسأله ۱۹۸

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، بنا بر احتیاط نجس است.

۵ – انقلاب

مسأله ۱۹۹

اگر شراب به خودی خود یا به سبب ریختن چیزی، مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاك می‌شود.

مسأله ۲۰۰

شرابی که از انگور نجس و ماننـد آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاك می‌شود و احتیاط مستحب در اجتناب است.

مسأله ۲۰۱

سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند، بنا بر احتیاط نجس است.

مسأله ۲۰۲

اگر پوشـال ریز انگور و کشـمش و خرمـا داخـل آنهـا باشـد و سـرکه بریزنـد مـانعی نـدارد؛ ولی احتیـاط در آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

۶ – کم شدن دوسوم آب انگور

مسأله ۲۰۳

آب انگوری که به سبب آتش یا به خودی خود جوش بیاید، خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط نجس می‌شود، چنانچه در مسأله ۱۱۴ گذشت و آب انگوری که به سبب آتش جوش آمده اگر آن قدر با آتش بجوشد که ثلثان شود، یعنی دوسوم آن کم شود، پاک شده و خوردن آن حلال است؛ ولی اگر به خودی خود جوش آمده، بنا بر احتیاط فقط به سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

مسأله ۲۰۴

اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید، حرام و بنا بر احتیاط نجس است.

مسأله ۲۰۵

اجتناب از آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، لازم نیست؛ ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که سرکه شده یا دوسوم آن کم شده، باید از آن اجتناب کرد.

مسأله ۲۰۶

اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک یا چند دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگویند، هر چند جوش بیاید، پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷

اگر یک دانه انگور در چیزی که می‌جوشد بیفتد و بجوشد، احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند و خوردن آن هم حرام است.

مسأله ۲۰۸

اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده و ثلثان نشده زده‌اند، در دیگی که جوش نیامده یا اگر جوش آمده ثلثان شده، نزنند.

مسأله ۲۰۹

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود و حرام هم نیست.

۷ – انتقال

مسأله ۲۱۰

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال گویند؛ و همچنین است حکم در سایر نجاسات و اما خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون به آن خون انسان گفته می‌شود نجس می‌باشد.

مسأله ۲۱۱

اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه است، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۸ – اسلام

مسأله ۲۱۲

اگر کافر از روی اعتقاد شهادتین بگوید، یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن؛ بدن، آب دهان، آب بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر هنگام مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد و اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط مستحب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۳

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

مسأله ۲۱۴

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است؛ ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، بنا بر احتیاط نجس است.

۹ – تبعیت

مسأله ۲۱۵

تبعیت آن است که چیز نجسی به سبب پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶

فرزندان نابالغ کفار بعد از مسلمان شدن یکی از پدر یا مادر یا جد یا جده نزدیک پاک می‌شوند مگر اینکه ممیّز بوده و اظهار کفر کنند.

مسأله ۲۱۷

اگر شراب سرکه شود، داخل ظرف که به شراب نجس شده پاک می‌شود ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شده است، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب نیز از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۸

آب انگور اگر جوش بیایـد و پیش از آن که دوسوم آن کم شود یـا سـرکه شود به جـایی بریزد، بنـا بر احتیـاط بایـد آن جـا را آب بکشند؛ ولی داخل ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی مانند کفگیر که برای پختن آب انگور به کار می‌رود و در آن قرار دارد، بعد از سرکه شدن یا کم شدن دو سوم آب انگور پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۹

تخته یـا سـنگی که میت را روی آن غسـل می‌دهنـد و پـارچه‌ای که عورت میت را با آن می‌پوشاننـد و دست کسـی که او را غسـل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود؛ همچنین پیراهن میت، در جایی که معمولاً از زیر پیراهن غسل داده می‌شود.

مسأله ۲۲۰

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل به تعدادی که لازم است آب بکشـند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است. همچنین ظرف نجسـی را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۱۰ – برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۱

اگر بـدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجّس مثل آب نجس آلوده شود، اگر بگوییم بـدن حیوان نجس می‌شود، چنانچه آنها برطرف شود، بـدن آن حیوان پاک می‌شود؛ و همچنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان و بینی اگر نجس شده باشد، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست.

مسأله ۲۲۲

اعضایی که در باطن بدن انسان پیوند زده می‌شود و مانند سایر اعضای بدن از فعالیت‌های حیاتی برخوردار است، مانند سایر اعضای باطنی با برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شوند ولی اشیایی چون دندان مصنوعی که از فعالیت‌های حیاتی برخوردار نیستند، بنا بر احتیاط با برطرف شدن عین نجاست پاک نمی‌شوند و باید آنها را آب کشید.

مسأله ۲۲۳

اگر غذا در دهان باشد یا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسـیده، آن غذا پاک است و اگر بداند خون به آن رسیده، بنا بر احتیاط نجس می‌شود.

مسأله ۲۲۴

مقـداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آیـد و نیز جایی را که انسان نمی‌دانـد از ظاهر بـدن است یا باطن آن، اگر

نجس شود، باید آب بکشد.

مسأله ۲۲۵

چشم انسان جزء اعضای باطنی به شمار آمده و با برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود.

۱۱ – استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶

بول و غائط و عرق حیوان نجاستخوار نجس است چنانچه در مسأله ۱۱۷ گذشت و اگر بخواهند پاک شود باید حیوان را استبراء کنند؛ یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به او بدهند و این مدت در شتر نجاستخوار چهل روز و در گاو بیست روز و در گوسفند ده روز و در مرغابی پنج روز و در مرغ خانگی سه روز و در سایر حیوانات به اندازه‌ایست که دیگر به آنها نجاستخوار گفته نشود و اگر در حیواناتی که مدتی برای آنها ذکر شده پس از این مدت هنوز عنوان نجاستخوار برطرف نشده باشد، بنا بر احتیاط مستحب به قدری از خوردن نجاست جلوگیری کنند که دیگر به آنها نجاستخوار نگویند. استبراء گوسفند و دیگر حیواناتی که از خوک شیر خورده‌اند و هنوز گوشت در بدنشان نروییده و استخوانشان از آن سخت نشده است، به این گونه است که هفت روز از پستان گوسفند یا حیوانات پاک دیگر شیر بخورند و اگر نیازی به شیر ندارند هفت روز غذای پاک دیگر بخورند.

۱۲ – خارج شدن خون متعارف از ذبیحه

مسأله ۲۲۷

خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مسأله ۹۸ گذشت.

مسأله ۲۲۸

حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنا بر احتیاط استحبابی در اجزای محرّمه از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.

راه ثابت شدن طهارت

مسأله ۲۲۹

پاک شدن چیز نجس به چند راه ثابت می‌شود:

اول:

آن که انسان خود یقین یا اطمینان کند یا طوری باشد که نوع مردم یقین یا اطمینان به پاک شدن پیدا می‌کنند و در جایی که نوع مردم اطمینان به طهارت نمی‌کنند اگر انسان برخلاف متعارف اطمینان کند، کفایت نمی‌کند و شخص وسواسی که برخلاف معمول افراد، در آب کشیدن چیز نجس به زودی اطمینان پیدا نمی‌کند لازم نیست خودش اطمینان کند؛ بلکه اگر معمول افراد اطمینان کنند کافی است.

دوم:

دو مرد عادل خبر دهند؛ و بنا بر احتیاط واجب یک نفر عادل کفایت نمی‌کند.

سوم:

آن که کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده.

چهارم:

مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسأله ۲۳۰

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، گفته شده است که با شش شرط حکم به پاکی آن می‌شود:

اول:

آن که آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند؛ پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او، نمی‌توان آن لباس را پاک دانست.

دوم:

آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم:

آن که انسان ببیند از آن چیز در کاری استفاده می‌کند که شرط آن پاکی است، مثلاً ببیند با آن لباس، نماز می‌خواند.

چهارم:

آن که آن مسلمان بداند کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد شرط آن پاکی است؛ پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌توان آن لباس را پاک دانست.

پنجم:

آن که انسان احتمال بدهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است؛ پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نمی‌توان آن چیز را پاک دانست و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم:

آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

فقهاء عظام غایب شدن مسلمان را با شرایط فوق از مطهّرات دانسته‌اند ولی بنا بر احتیاط واجب غایب شدن مسلمان، از راه‌های ثابت

شدن طهارت نیست، مگر موجب اطمینان شخصی یا نوعی شود.

احکام ظرفها

مسأله ۲۳۱

آشامیـدن از ظرف یا غیر ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شـده و نیز خوردن چیزی از آن در صورتی که به سـبب رطوبتی نجس شـده باشـد، حرام است و نباید آن را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، اسـتعمال کنند؛ بلکه احتیاط آن است که چرم سگ و خوک و مردار - اگر چه ظرف هم نباشد - و نیز سایر اعیان نجس را در هیچ یک از استعمالات به کار نبرند.

مسأله ۲۳۲

خوردن و آشامیـدن از کـاسه و سـایر ظروف شـرب که از طلاـ یا نقره ساخته شـده باشـد، حرام است، بلکه احتیاط در اجتناب از هر گونه استعمال این ظروف می‌باشد، بنابراین زینت نمودن اتاق و مانند آن با کاسه طلا و نقره بنا بر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۲۳۳

ساختن کاسه طلا و نقره وماننـد آن و مزدی که برای ساختن آن می‌گیرنـد و نگاهداری آنها حرام نیست، هر چند احتیاط مسـتحب در ترک این کارها می‌باشد.

مسأله ۲۳۴

خرید و فروش کاسه طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می‌گیرد حرام نیست، همچنین استعمال غیر ظرف شرب هر چند از طلا و نقره ساخته شده باشد مانعی ندارد، اگر چه احتیاط استحبابی در اجتناب از تمام آنها است.

مسأله ۲۳۵

استعمال گیره استکان که از طلا و نقره ساخته می‌شود مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶

استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا و نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کننـد و کاسه و مانند آن بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا و نقره گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸

اگر انسان غـذایی را که در کاسه طلا یا نقره است به قصـد این که چون غـذا خوردن در کاسه طلا و نقره حرام می‌باشـد، در کاسـه دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم در صورتی که عرفاً نگویند ظرف طلا و نقره را استعمال می کند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره و مانند آن را استعمال نکنند.

مسأله ۲۴۰

استعمال کاسه طلا و نقره مانند خوردن و آشامیدن از آنها در حال ناچاری به مقدار ضرورت اشکال ندارد؛ ولی بیشتر از این مقدار جایز نیست.

مسأله ۲۴۱

استعمال کاسه‌ای که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

[وضوی ترتیبی]

مسأله ۲۴۲

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳

درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شـست و پهنای آن به مقداری که بین انگشـت وسط و شست قرار می گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را هم نشویند وضو باطل است.

مسأله ۲۴۴

اگر نسبت صورت و دست کسـی کوچـک‌تر یا بزرگتر از نسبت صورت و دست متعارف مردم باشـد، بایـد ملاحظه کنـد که مردم متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا بشوید؛ و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید

به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۵

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف کند.

مسأله ۲۴۶

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن ظاهر مو کافی است.

مسأله ۲۴۷

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

مسأله ۲۴۸

شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست و شستن ظاهر بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده می‌شود لازم است.

مسأله ۲۴۹

کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته، این مقدار را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقیست با وضوی جدید اعاده نماید و بنا بر احتیاط نمازهایی که وقتش گذشته را نیز قضا کند.

مسأله ۲۵۰

باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۵۱

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که بگویند صورت و دستها را شسته است، کافی است.

مسأله ۲۵۲

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۵۳

کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته است، در موقع وضو نباید به آن اکتفا کند و لازم است دوباره تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴

در وضو شستن صورت و دستها در مرتبه اول واجب و در مرتبه دوم جایز و بیشتر از آن حرام می‌باشد و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به شستن تمام عضو همراه با قصد وضو می‌باشد، پس اگر به قصد وضو عضوی را دوبار به طور کامل شست، شستن بعدی حرام است و اگر به قصد وضو چند بار آب بریزد، هر گاه آب به تمام دست و صورت رسید، یک مرتبه حساب می‌شود و مازاد بر آن، مرتبه بعد به حساب می‌آید هر چند قصد مرتبه اول داشته باشد.

مسأله ۲۵۵

بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط آن است که با داخل دست راست مسح نماید و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

مسأله ۲۵۶

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی‌ست جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را مسح کند کافی است؛ و بنا بر احتیاط از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت به هم چسبیده مسح نماید و احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت باز مسح نماید.

مسأله ۲۵۷

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، باید قسمتی از موها را که پس از شانه کردن در جلو سر قرار می گیرد مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر

جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸

بعـد از مسـح سـر، بایـد با تری آب وضو که در دست مانـده روی پاها را از سـر یکی از انگشـتان تا برآمـدگی روی پا مسـح کند و احتیاط آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسأله ۲۵۹

احتیـاط آن است که مسـح پـا به انـدازه پهنـای سه انگشت بسـته باشـد و بهتر آن است که تمام روی پا را با تمام داخل دست مسـح نماید.

مسأله ۲۶۰

احتیاط آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد و بعد به روی پا بکشد، یا آن که دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتان بکشد؛ نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۶۱

در مسـح سـر و روی پا، بایـد دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سـر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲

جای مسـح بایـد خشک باشـد و اگر به قـدری‌تر باشـد که رطوبت کف دست به آن اثر نکنـد مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳

اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانـده باشـد نمی‌تواند دست را با آبی از خارج‌تر کند بلکه بنا بر احتیاط باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن، محل اشکال است.

مسأله ۲۶۴

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط آن است که سر را با آن رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۵

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید، یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بنماید و اگر روی کفش نجس باشد بنا بر احتیاط باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۶۶

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، بنا بر احتیاط باید چیز پاکی روی پا بیندازد و بر آن چیز مسح کند و تیمّم هم بنماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷

وضوی ارتماسی: آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا صورت و دستها را که در آب می‌باشد به قصد وضو بیرون آورد، یا دست را در داخل آب به قصد شستن از بالا به پایین تکان دهد و در فرض اول و سوم مسح با تری آن دست محل اشکال است.

همچنین اگر از هنگام فرو بردن دست تا بیرون آوردن آن به قصد وضو باشد مسح کردن با تری آن دست خلاف احتیاط است؛ بنابراین اگر بخواهد دست چپ را وضوی ارتماسی کند بنا بر احتیاط باید تنها در هنگام بیرون آوردن دست، قصد وضو کند.

مسأله ۲۶۸

در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۹

اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰

کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:
بِسْمِ اللَّهِ و بِاللَّهِ و اَلْحَمْدُ للَّهِ الّذی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً و لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً.
و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:
بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ.
و در وقت مضمضه کردن بگوید:
اَللَّهُمَّ لَقِّنِی حُجَّتِی یَوْمَ أَلْقاکَ وَ أَطْلِقْ لِسانِی بِذِکْرِکَ.
و در وقت استنشاق – یعنی آب در بینی کردن – بگوید:
اَللَّهمّ لا تُحَرِّم عَلَیَّ رِیحَ الجَنَّة واجْعَلنِی مِمَّنْ یَشَمُّ رِیحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِیبَها.
و موقع شستن رو بگوید:
اَللَّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ الوُجُوهُ ولا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ الوُجُوه.
و موقع شستن دست راست بگوید:
اَللَّهمَّ أَعْطِنی کِتابِی بِیَمِینِی و الخُلْدَ فِی الجِنَانِ بِیَسَاری وَ حَاسِبْنِی حِساباً یَسِیراً.
و موقع شستن دست چپ بگوید:
اَللَّهمَّ لا تُعْطِنی کِتَابِی بِشِمالی وَ لا مِنْ وَرَاءِ ظَهْری وَ لا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلی عُنُقِی، وأَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقطَّعَاتِ النِّیرَان.
و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:
اَللَّهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکَاتِکَ وَ عَفْوِکَ.
و در وقت مسح پا بگوید:
اَللَّهُمّ ثَبِّتنِی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فیه الْأَقْدامُواجْعَلْ سَعْیِی فِی ما یُرْضِیکَ عَنِّی یا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ.

شرایط صحت وضو

اشاره

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول؛ آن که آب وضو پاک باشد

آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم؛ آن که با آب مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱

وضو بـا آب نجس و آب مضـاف و سـایر مایعات باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا آب مطلق نبودن آن را ندانـد یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، آن نماز باطل است.

مسأله ۲۷۲

اگر غیر از آب گل‌آلود مضاف، آب دیگری برای وضو نـدارد چنانچه وقت نماز تنگ است، بایـد تیمم کنـد و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد یا به وسیله‌ای آن را صاف نماید.

شرط سوم؛ آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، بنا بر احتیاط مستحب مباح باشد.

مسأله ۲۷۳

وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضـیست یا نه، حرام و بنا بر احتیاط مسـتحب باطل است؛ ولی اگر صاحب آن سابقاً راضـی بوده و معلوم نیست که از رضایت خود برگشته یا نه، وضو گرفتن جایز و بی‌تردید صحیح است و اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد بنا بر احتیاط مستحب وضوی او باطل است؛ چه بتواند در جای دیگر وضو بگیرد یا نتواند.

مسأله ۲۷۴

وضو گرفتن از حوض و دسـتشویی مـدرسه‌ای که انسـان نمی‌دانـد آن حوض و دسـتشویی را برای همه مردم وقف کرده‌انـد یا برای محصّـِلین همان مدرسه، در صورتی که از راهی ثابت شود که برای همه مردم وقف شده اشکال ندارد؛ مثل این که معمولاً مردم در آنجا وضو می‌گیرند به گونه‌ای که برای نوع مردم اطمینان حاصل می‌شود که برای همه مردم وقف شده است.
و اگر ثـابت نشود، چنـانچه شـک در اصل عبارت وقف باشـد وضو گرفتن اشـکال دارد، مثلاً اگر انسان ندانـد در عبارت وقف، نام سادات حسـینی ذکر شـده یا سادات موسوی و او خودش از سادات حسـینی باشد نه موسوی، نمی‌تواند در آن موقوفه تصـرف کند؛ ولی اگر اصـل عبـارت وقف روشن است و شـک کنـد که واقف خصوصـیتی دیگر را نیز معتبر کرده است یا نه، وضو گرفتن مانعی نـدارد، مثلاً اگر می‌دانـد وقف سادات است و شک می‌کند واقف موسوی بودن را نیز قید کرده یا نه، در این صورت حکم می‌شود که وقف تمام سادات است و وضو گرفتن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۵

کسـی که نمی‌خواهـد در مسـجدی نمـاز بخوانـد، اگر ندانـد حوض و وضوخـانه آن را برای همه مردم وقف کرده‌انـد یـا تنهـا برای کسـانی که در آنجا نماز می‌خواننـد، اگر از راهی ثابت شود که برای همه مردم وقف شـده وضو گرفتن اشـکال نـدارد، در غیر این صورت در این مسأله همان تفصیلیست که در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۷۶

وضـو گرفتن از حـوض و دسـتشویی تیمچه‌هـا و مسافرخانه‌هـا وماننـد اینهـا برای کسـانی که سـاکن آن امـاکن نیسـتند، در صورتی بی‌اشـکال است که از طریقی جواز آن ثـابت شود مثـل اینکه برای نوع افراد اطمینان به جواز حاصل شود؛ مثلاً از این راه که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۷

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ جایز و صحیح است، هر چند مالک آنها از وضو گرفتن در آنها نهی کند، یا این که انسان بداند که راضـی نیست، یا این که مالک آنها صغیر یا مجنون باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در این چند صورت از آنها وضو گرفته نشود؛ ولی جایز نیست غاصب در آب غصبی وضو بگیرد، همچنین کسانی مانند همسـر و فرزندان و مهمانهای غاصب که به حساب او در این آب تصرف می‌کنند و اگر وضو بگیرند بنا بر احتیاط مستحب وضوی آنها باطل است.

مسأله ۲۷۸

اگر فراموش کنـد آب غصبیست و با آن وضو بگیرد صـحیح است؛ ولی کسـی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او حرام و بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

شرط چهارم؛ آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط مستحب مباح باشد.

شرط پنجم؛ آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط مستحب طلا و نقره نباشد و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر می‌شود.

مسأله ۲۷۹

اگر آب وضو در ظرف غصبیست و غیر از آن آب دیگری نـدارد در صورتی که بتواند به وجه مشـروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نمایـد، لازم است خالی کنـد و بعـد وضو بگیرد؛ و اگر نتوانـد، باید تیمم کند و در هر دو صورت اگر معصـیت کرده و از آن آب بردارد و وضوی ترتیبی بگیرد وضویش صحیح است و همچنین اگر بخواهد از ظرف طلا یا نقره وضوی ترتیبی بگیرد و وضوی ارتماسی در ظرف غصبی یا در ظرف طلا و نقره بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۲۸۰

وضو گرفتن در حوضـی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب به نظر عرف، تصرف در آن آجر یا سـنگ نباشد اشـکالی ندارد و در صورتی که تصـرف باشد، وضوی ارتماسـی او بنا بر احتیاط مستحب باطل است؛ و وضوی ترتیبی او بی‌اشکال صحیح می‌باشد و در هر دو صورت مرتکب کار حرامی شده است.

مسأله ۲۸۱

اگر در صـحن یکی از امامـان یا امامزادگان که سابقاً قبرسـتان بوده حوض یا نهری بسازنـد، چنانچه انسان ندانـد که زمین صـحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم؛ آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۲

اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳

اگر غیر از اعضای وضو جایی از بـدن نجس باشـد، وضو صـحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴

اگر یکی از اعضـای وضو نجس باشـد و بعـد از وضو شـک کنـد که پیش از وضو آنجـا را آب کشـیده یا نه، چنانچه بدانـد که در هنگام وضو متوجه پاك یا نجس بودن آنجا نبوده یا اصـلاً مسأله را نمی‌دانسـته وضو باطل است و اگر مسأله را می‌دانسـته و می‌داند که متوجّه رعایت آن بوده، یا شك دارد که متوجه بوده یا نه، وضویش صحیح است و در هر صورت، جایی را که نجس بوده بنا بر احتیاط باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن به طور کامل بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم؛ آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶

هر گاه وقت به قـدری تنگ است که اگر وضو بگیرد می‌ترسـد تمام نماز یا مقـداری از واجبات آن بعـد از وقت خوانـده شود، باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷

کسـی که در تنگی وقت نماز بایـد تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مسـتحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صـحیح است، اگر چه به جهت ترک تمام یا قسمتی از نماز در وقت، گناه کرده است.

شرط هشتم؛ آن که به قصد قربت، یعنی برای خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسأله ۲۸۸

لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که برای خدا وضو می گیرد به طوری که اگر از او بپرسند:

«چه می کنی و برای چه کسی انجام می‌دهی؟» بگوید:

«برای خدا وضو می گیرم.»

شرط نهم؛ آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد؛ یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید؛ و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و بنا بر احتیاط همزمان نیز مسح ننماید و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم؛ آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد؛ وضویش باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلیست که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت‌تر باشد، وضویش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

مسأله ۲۹۰

اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد؛ ولی به واسطه باد یا گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱

راه رفتن در بین وضو، اشکال ندارد.

شرط یازدهم؛ آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است و کمک کردن در مقدمات وضو مکروه است بنابراین اگر کسی آب در کف دست انسان بریزد و انسان با آن آب وضو بگیرد وضو باطل نیست.

مسأله ۲۹۲

کسی که به تنهائی نمی‌تواند وضو بگیرد باید با کمک دیگری وضو بگیرد و اگر این مقدار نیز نمی‌تواند، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید مزد بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند، باید نایبش دست او را بگیرد و به محل مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت

بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۳

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم؛ آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴

کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد تشنه بماند، نمی‌تواند وضو را ترک کند و احتیاط مستحب آن است که تیمم هم بنماید، بلی اگر می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مبتلا به مرض صعب العلاج شود، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند و چنانچه به این حد نرسد، ولی وضو برای او مشقتی داشته باشد که متعارف مردم آن را تحمل نمی‌کنند، می‌تواند وضو را ترک کند و تیمّم نماید اما اگر مشقت را تحمل نمود و وضو گرفت وضوی او صحیح است و اگر نداند که وضو برای او ضرر شدید دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر شدید داشته، صحت وضوی او محل اشکال است.

مسأله ۲۹۵

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد ولی بیشتر از آن مقدار ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم؛ آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. این امر گاه شرط در صحت وضو نیست، بلکه وظیفه وضوی جبیره است، چنانچه در فصل احکام وضوی جبیره خواهد آمد.

مسأله ۲۹۶

اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

لازم به ذکر است که معیار در شک در وجود مانع یا مانع بودن چیزی که در محل وضو است، متعارف مردم می‌باشد، پس اگر متعارف مردم در جایی شک نمی‌کنند ولی برای کسی شک ایجاد شود، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

مسأله ۲۹۷

اگر زیر ناخن چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرد و بداند یا احتمال دهد آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست است، باید برای وضو آن چرک را برطرف کند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید.

مسأله ۲۹۸

اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح کردن روی آن کافیست و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آب را به زیر آن قسمت برساند.

مسأله ۲۹۹

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل‌کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند، یا به قدری دست بمالد که برای خود او یا نوع مردم اطمینان پیدا شود که اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰

اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ‌کاری و شستن با صابون و مانند آن چیز سفیدی که از رسیدن آب به پوست جلوگیری نمی‌کند بر دست بماند؛ ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند، مگر شک او غیر متعارف باشد.

مسأله ۳۰۱

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو متوجّه بوده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۲

اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو متوجّه رسیدن آب به زیر آن نبوده، نمی‌تواند به آن وضو اکتفا کند.

مسأله ۳۰۳

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، مگر آن که بداند که در وقت وضو متوجه آن مانع نبوده که در این صورت، نمی‌تواند به آن وضو اکتفا کند.

مسأله ۳۰۴

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو متوجّه بوده است، وضویش صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۳۰۵

کسی که در کارهای وضو یا شرایط آن؛ مثل پاک بودن آب، خیلی شک می‌کند، چنانچه به حد وسوسه برسد، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند از همان بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز شک کند بایـد وضو بگیرد و اگر در بین نماز شک کنـد نمی‌توانـد به نماز خود اکتفا کنـد، بلکه بایـد وضو بگیرد و نماز خود را اعاده کند و احتیاط مستحب آن است که نماز را رجاءً تمام کرده، پس از آن وضو بگیرد و نماز را اعاده کنـد و اگر بعـد از نماز شک کند، در صورتی که احتمال بدهـد در حال شـروع به نماز متوجّه بوده است نمازی که خوانده صـحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

و اگر زمـان وضو معلوم باشـد و زمان سـرزدن حـدث از او مجهول باشـد، در همه صورتها نماز او صـحیح است و حکم به وضودار بودن او می‌شود؛ بنابراین اگر مثلاً می‌دانـد که در هنگام ظهر وضو گرفته و نمی‌داند که آیا قبل از آن حدثی از او سـر زده یا بعد از آن، نماز او صحیح است و می‌تواند تمام احکام وضو را بار کند.

مسأله ۳۰۹

اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضـی جاها را نشسـته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مـدت خشـک شـده، بایـد دوبـاره وضو بگیرد؛ و اگر خشـک نشـده، یـا به جهت بـاد یا گرمی هوا و ماننـد آنها خشک شـده، بایـد جایی را که فراموش کرده و آنچه بعـد از آن است را بشویـد یا مسح کند و اگر در بین وضو در شسـتن یا مسـح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۱۰

اگر بعـد از نماز شک کنـد که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال بدهد در حال شـروع به نماز متوجه بوده – ولو اجمالاً – که باید وضو داشته باشد، نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط آن است که برای نمازهای دیگر وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱

اگر در بین نمـاز شـک کنـد که وضو گرفته یـا نه، در صورتی که احتمال بدهـد در حال شـروع نماز متوجّه بوده – ولو اجمالاً – که بایـد وضو داشـته باشـد، نمازش صـحیح است؛ ولی احتیاط مسـتحب آن است که نمازش را رجاءً تمام کنـد و وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند؛ و بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۲

اگر بعـد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، چنانچه احتمال بدهد که در هنگام شروع نماز متوجه شرایط صحّت نماز بوده، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، (که به وی مسلوس گفته می‌شود) یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کنـد (که به وی مبطـون گفته می‌شود)، چنـانچه یقین دارد که از اول وقت نمـاز تـا آخر آن به مقـدار وضو گرفتن و نمـاز خوانـدن مهلت پیـدا می کنـد، بایـد نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقـط کارهـای واجب نمـاز را به جـا آورد و کارهـای مسـتحبماننـد اذان و اقـامه و قنوت، بلکه سوره را ترک نماید.

مسأله ۳۱۴

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد و به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند، می‌تواند با همین حالت نماز بخواند و خروج بول با این کیفیت وضوی او را باطل نمی کنـد، بلکه وضو به سـبب حدث به نحو متعارف؛ همچون خوابیدن یا بول یا غائط کردن مثل سایر مردم و ... باطل می‌شود.

مسأله ۳۱۵

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند و به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند، چنانچه در بین نماز یک یا چند

دفعه غائط از او خارج می‌شود، به طوری که وضو گرفتن بعد از هر بار خروج غائط برای او حرجی نیست، باید آبی در کنار خود قرار دهد و بعد از هر دفعه خروج غائط فوراً با رعایت شرایط نماز؛ مانند رو به قبله بودن، وضو بگیرد و نماز را از جایی که قطع کرده ادامه دهد و اگر این کار برای او حرجی است، می‌تواند با همان حال نماز بخواند و تنها حدث به نحو متعارف وضوی او را باطل می‌کند.

مسأله ۳۱۶

اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند خروج باد، وضو را باطل نمی‌کند و می‌تواند با همان حال نماز بخواند.

مسأله ۳۱۷

کسی که نمی‌تواند از خروج بول یا خروج باد جلوگیری کند لازم نیست برای هر نماز وضو بگیرد، همچنین در مورد کسی که نمی‌تواند از خروج غائط جلوگیری کند و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او حرجی است؛ ولی اگر حرجی نیست باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود و اگر از او غائط خارج شود به دستور مسأله ۳۱۵ رفتار کند.

مسأله ۳۱۸

سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط حکم اجزای نماز را دارد، بنابراین برای کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند اگر در ضمن سجده یا تشهد فراموش شده یا نماز احتیاط غائط از وی خارج شود، چنانچه حرجی نیست، باید وضو بگیرد و بقیه عمل را انجام دهد و بنا بر احتیاط در سجده سهو نیز همینطور رفتار کند.

مسأله ۳۱۹

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه پاکی که در آن پنبه یا چیز دیگریست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و باید برای هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کیسه را که نجس شده آب کشیده یا آن را تعویض نماید. ولی اگر نماز ظهر و عصر را با هم بخواند لازم نیست برای نماز عصر مخرج بول و کیسه را تطهیر نموده و می‌تواند با همان حال نماز عصر را هم بخواند و همچنین است اگر نماز مغرب و عشا را با هم بخواند و در هر حال تا می‌تواند باید از سرایت نجاست به جاهای دیگر بدن جلوگیری کند.

و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند، چنانچه ممکن باشد، باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری کند و در صورت امکان برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد و اگر در وسط نماز هم غائط بیرون آید بنا بر احتیاط اگر مشقت ندارد مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۲۰

کسـی که نمی‌توانـد از بیرون آمدن بول یا غائط یا باد خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط و باد جلوگیری کند اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می‌شود احتیاط مستحب آن است که خود را معالجه کند.

مسأله ۳۲۱

کسـی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط یا باد خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانـده قضا نمایـد. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، بایـد نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۲۲

برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول:

برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم:

برای سـجده و تشـهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز واجب حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد و احتیاط آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم:

برای طواف واجب خانه خدا، خواه در عمره باشد یا حج، عمره یا حج واجب باشد یا مستحب.

چهارم:

اگر نـذر یـا عهـد کرده یـا قسم خورده باشـد که وضو بگیرد یا به جهت اجاره یا شـرط یا دسـتوری که اطاعت آن لازم است، وضـو واجب شده باشد.

پنجم:

اگر نـذر یا عهـد کرده یا قسم خورده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن و مانند آن که مس آنها بدون وضو جایز نیست، یا به جهت اجاره یا شـرط یا دسـتوری که اطاعت آن لازم است، رسانـدن جایی از بـدن خود به خط قرآن وماننـد آن بر او لازم شـده باشد.

ششم:

برای آب کشـیدن قرآنی که نجس شـده، یـا بیرون آوردن آن از مزبله و ماننـد آن، در صورتی که مجبور باشـد دست یا جای دیگر

بـدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد باید تیمم کند و اگر معطّل شدن به مقدار تیمم هم بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بدون تیمم قرآن را از مزبله و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۳

مس نمودن خـط قرآن، یعنی رسانـدن جایی از بـدن به خط قرآن برای کسـی که وضو نـدارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مسّ آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴

جلوگیری بچه و دیوانه از مسّ خط قرآن وماننـد آن واجب نیست؛ ولی اگر مسّ نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن و مانند آن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵

کسـی که وضو نـدارد بنا بر احتیاط حرام است اسم خداونـد متعال و صـفات خاصه او را - به هر زبانی که نوشـته شـده است - مس نماید، مگر پولی که بر آن نام خدا نوشـته شده باشد که دست زدن به آن اشکال ندارد و بلکه بنا بر احتیاط مستحب نامهای مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام را هم مسّ ننماید.

مسأله ۳۲۶

انسان می‌تواند قبل از وقت نماز، به قصد نماز یا به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، تحصـیل طهارت به خودی خود مستحب است و انسان می‌تواند در هر وقت به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۳۲۷

کسـی که یقین دارد وقت نماز داخل شـده اگر نیت وضوی واجب کنـد و بعـد از وضو بفهمـد وقت داخل نشده، وضوی او صـحیح است.

مسأله ۳۲۸

مسـتحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسـجد و حرم معصومین علیهم‌السـلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشـتن آن و مسّ حاشـیه قرآن و برای خوابیدن وضو بگیرد و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و

اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که می‌توان با وضو انجام داد، می‌تواند انجام دهد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۹

هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول:

بول،

دوم:

غائط،

سوم:

باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم:

خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم:

چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم:

استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم:

کاری که باید برای آن غسل کرد، مانند جنابت و حیض؛ ولی با مسّ میت بنا بر احتیاط وضو باطل می‌شود.

احکام وضوی جبیره

جبیره

چیزی که با آن زخم و عضو شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند «جبیره» نامیده می‌شود

مسأله ۳۳۰

اگر در یکی از اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب ریختن روی آن یا مسح کردن آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضـرر دارد، باید اطراف آن را به طوری که در کیفیت وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و چنانچه زخم و مانند آن پاک باشد یا بتواند آن را آب بکشد و کشیدن دست تر ضـرر ندارد دست تر بر آن بکشد و اگر ضـرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید پارچه پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی زخم بگـذارد و دست تر روی آن از بالاـ به پایین بکشـد و اگر این کار ممکن نیست، تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب وضو هم بگیرد به این شکل که به غیر از محل زخم، سایر جاها را بشوید.

مسأله ۳۳۲

اگر زخم یا دمل یا شکسـتگی در جلوی سـر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتوانـد آن را مسـح کنـد، به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت، باید پارچه‌ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی زخم بگـذارد و روی آن را با تری آب وضو که در دست مانـده مسح کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنمایـد و اگر مسح جبیره‌ای ممکن نباشـد لازم است تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب قسمتهایی را که می‌تواند وضو نیز بدهد.

مسأله ۳۳۳

اگر زخم یـا دمل یا شکسـتگی در صورت یا دسـتها باشـد و جبیره‌ای روی آن قرار داشـته و بتوان آن را باز کرد، اگر جاری ساختن آب بر آن، هر چند به وسیله کشیدن دست تر بر روی آن، بدون ضرر ممکن باشد، باید این کار را انجام دهد و در غیر این صورت اگر کشیدن دست تر روی پوست ضـرر ندارد دست تر روی آن بکشد و اگر این کار ضـرر دارد باید روی جبیره دست تر بکشد و اگر جبیره نجس است یـا نمی‌شود روی آن دست تر کشـید بایـد پارچه‌ای پاک و ماننـد آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و روی آن دست تر بکشد.

مسأله ۳۳۴

اگر زخم یا دمل یا شکسـتگی در جلوی سـر یا روی پا باشـد و جبیره‌ای روی آن قرار داشـته باشد، چنانچه جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشـد و بتوانـد بر جاهای سالم مسـح کنـد، بایـد به طور معمولی وضو بگیرد، همچنین اگر تمام محل مسـح را گرفته باشـد و بتوانـد آن را باز کنـد و روی پوست را مسـح کنـد و اگر نتوانـد روی پوست را مسح کند، چنانچه جبیره پاک باشد باید روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن دست تر کشـید، مثلاً دواییست که به دست می‌چسبد، باید پارچه‌ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید تیمّم کند.

مسأله ۳۳۵

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاك است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد و با ضرر همراه نباشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاك است روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن دست تر کشید پارچه‌ای پاك و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست تیمم بنماید و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز بگیرد.

مسأله ۳۳۶

در احکام جبیره فرقی نیست که جبیره تمام اعضای وضو یا تمام یک عضو را گرفته باشد، یا بعضی از یک عضو را، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر جبیره تمام اعضا یا تمام یک عضو را – خواه عضوی که شسته می‌شود یا عضوی که مسح می‌شود – گرفته باشد، تیمم نیز بنماید.

مسأله ۳۳۷

لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در آن جایز است بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی باشد که خوردن گوشت آن جایز نیست مسح بر آن نیز اشکالی ندارد.

مسأله ۳۳۸

کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۹

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰

اگر در صورت یا دستها چند جبیره است باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۱

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن مقدار زیادی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور جبیره عمل نموده و تیمم نیز بنماید و اگر برداشتن مقدار زیادی ممکن است، باید آن را بردارد و به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۲

اگر در جای وضو زخم و دمل و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمم کند.

مسأله ۳۴۳

اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید تیمم بنماید و بنا بر احتیاط مستحب به دستور جبیره هم عمل کند؛ بلی اگر محل، جراحت و مانند آن داشته باشد و برداشتن آن چیز به جراحت صدمه می‌زند باید وضوی جبیره بگیرد و تیمم لازم نیست.

مسأله ۳۴۵

غسل جبیره‌ای – در غیر غسل میت – مثل وضوی جبیره‌ایست و احتیاط مستحب آن است که آن را ترتیبی به جا آورند و در غسل میت غسل جبیره‌ای مشروع نیست.

مسأله ۳۴۶

کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۷

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود می‌تواند در اول وقت نماز بخواند و اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود می‌تواند صبر کند و آخر وقت نماز بخواند و می‌تواند رجاءً در اول وقت نماز بخواند ولی در هر صورت، در صورتی که اول وقت نماز بخواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شود، لازم است وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۳۴۸

اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب وضو یا غسل جبیره‌ای هم انجام دهد.

مسأله ۳۴۹

کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای در صورتی که جهل او از ندانستن مسأله است، باید به مرجع تقلید خود مراجعه کند یا هر دو وظیفه را به جا آورد و در صورتی که جهل او از ندانستن خصوصیات مورد باشد باید هر دو وظیفه را انجام دهد.

مسأله ۳۵۰

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذرش باقی بوده صحیح است و در صورتی که عذر او در وقت نمازهای بعدی استمرار داشته باشد می‌تواند با آن وضو نمازهای دیگر را نیز بخواند ولی در صورتی که عذرش برطرف شود نمی‌تواند با آن وضو نمازهای دیگر را بخواند.

[غسل]

غسلهای واجب

اشاره

غسلهای واجب هشت چیز است:

اول:

غسل جنابت.

دوم:

غسل حیض.

سوم:

غسل نفاس.

چهارم:

غسل استحاضه.

پنجم:

غسل مس میت.

ششم:

غسل میّت.

هفتم:

غسل قضای نماز آیات. کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای قضای نماز آیات غسل نموده و نماز بخواند و این نماز قضا بدون غسل باطل است.

هشتم:

غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند آن، یا اجاره، یا شرط، یا دستوری که اطاعت آن لازم است، واجب شده باشد.

[جنابت]

احکام جنابت

مسأله ۳۵۱

به دو چیز انسان جنب می‌شود،

اول:

جماع،

دوم:

بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسأله ۳۵۲

اگر رطوبتی از مرد سالم خارج شود و نداند منی‌ست یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده باشد، آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه، یا بعضی از اینها را نداشته باشد حکم منی را ندارد و در زن اگر جدا شدن آب از محلّ آن با شهوت همراه باشد و آب خارج شود حکم منی را دارد و لازم نیست دو نشانه دیگر را داشته باشد و اگر به مریض حالت شهوت دست دهد و آبی خارج شود که احتمال بدهد منی است، حکم منی را دارد، هر چند بیرون آمدن آن با شهوت نباشد و دو نشانه دیگر را هم نداشته باشد.

مسأله ۳۵۳

اگر از مرد سالم آبی بیرون آید که یکی از نشانه‌ها را داشته، ولی نداند که دو نشانه دیگر را داشته یا نه، در حکم منی است.

مسأله ۳۵۴

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی‌ست یا رطوبت دیگر، چنانچه فاصله آن با بیرون آمدن منی کم باشد به طوری که احتمال دهد که رطوبت از بقایای منی سابق باشد، حکم منی را دارد. ولی اگر به جهتی همچون طول مدت، اطمینان دارد که از منی سابق چیزی نمانده و احتمال دهد رطوبت مشکوک منی جدید است، حکم منی را ندارد.

و اگر بعد از بیرون آمدن منی بول نکرده باشد و پس از غسل بول نماید چنانچه احتمال دهد که همراه بول بقایای منی خارج شده، حکم منی بار می‌شود و باید دوباره غسل کند مگر آنکه بقایای منی چنان در بول مستهلک شده باشد که به مجموع رطوبت خارج شده بول بگویند که در این صورت حکم منی را ندارد.

مسأله ۳۵۵

اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود؛ در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، یا یکی بالغ و دیگری نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۵۶

اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل واجب نیست.

مسأله ۳۵۷

اگر – نعوذ باللّه – با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافیست و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشته احتیاط آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد و همچنین است حکم نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

مسأله ۳۵۸

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند. ولی اگر در وقت نماز، وضو داشته باشد، باید قبل از نزدیکی نماز را با وضو بخواند.

مسأله ۳۶۰

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که اطمینان دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند؛ ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱

پنج چیز بر جنب حرام است:

اول:

رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن و بنا بر احتیاط به اسم خدا و صفات خاصه او به هر لغت که باشد، مگر پولی که بر آن نام خدا نوشته شده باشد که دست زدن به آن اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که جایی از بدن خود را به اسم پیغمبران و امامان و حضرت زهرا علیهم‌السلام نیز نرساند.

دوم:

رفتن یا ماندن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و حرم امامان علیهم‌السلام اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و مراد از حرم امامان علیهم‌السلام :

محوّطه‌ایست که ضریح مقدّس و قبر مطهّر در آن قرار دارد، نه تمام رواقها یا صحنها.

سوم:

داخل شدن یا ماندن در مساجد دیگر، مگر آنکه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

چهارم:

گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم:

خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن آیات در چهار سوره است.

اول:

سوره سی و دوم قرآن «الم تنزیل (=سجده) »، آیه پانزدهم؛

دوم:

سوره چهل و یکم «حم سجده (=فُصّلت) »، آیه سی و هفتم؛

سوم:

سوره پنجاه و سوم «النجم»، آیه آخر؛

چهارم:

سوره نود و ششم «اقرء (=العلق) »، آیه آخر. بلکه بنا بر احتیاط خواندن آیات دیگر یا قسمتی از یک آیه از سوره‌های سجده نیز جایز نیست.

چیزهایی که بر جنب مکروهست

مسأله ۳۶۲

نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم:

خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.

سوم:

خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارند.

چهارم:

رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم:

همراه داشتن قرآن.

ششم:

خوابیدن، مگر وضو بگیرد، همچنین اگر برای غسل آب نداشته باشد و بدل از غسل تیمّم کند یا برای وضو هم آب نداشته باشد و بدل از وضو تیمّم کند.

هفتم:

خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم:

مالیدن روغن به بدن.

نهم:

نزدیکی کردن بعد از آن که محتلم شده؛ یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳

تحصیل طهارت با غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود و در نماز مستحب تنها شرط صحت می‌باشد، همچنین برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، از او کاری که باعث جنابت می‌شود صادر شده باشد، غسل جنابت واجب است و احتیاط آن است که برای سجده سهو نیز غسل کند. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴

لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند بلکه اگر فقط به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم غسل کند، کافی است.

مسأله ۳۶۵

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶

[اقسام غسل]

اشاره

غسل واجب یا مستحب را، به دو قسم می‌توان انجام داد:
ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۷

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد بدن را بشوید و بهتر، بلکه مطابق احتیاط استحبابی آن است که اول طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سر بشوید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸

در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل کامل را دوباره انجام دهد، بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد بود.

مسأله ۳۶۹

در هر دو قسمت؛ یعنی سر و گردن و بدن، باید یقین کند که آن قسمت را کاملاً شسته است.

مسأله ۳۷۰

اگر بعد از غسل بفهمد که جایی را نشسته و نداند از بدن است یا سر و گردن، بنا بر احتیاط قسمتی از سر را که احتمال می‌دهد نشسته، بشوید و سپس دوباره همه بدن را بشوید.

مسأله ۳۷۱

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر بفهمد مقداری از سر و گردن را نشسته، باید بعد از شستن آن مقدار دوباره بدن را بشوید.

مسأله ۳۷۲

اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است آن مقدار را بشوید و بنا بر احتیاط اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند باید بعد از شستن آن، بدن را نیز بشوید.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳

در غسل ارتماسی باید آب در یک آن، تمام بدن را فرا بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین است باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴

در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط مستحب موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون از آب باشد و اگر در هنگامی که در آب قرار گرفته به قصد غسل ارتماسی بدن را حرکت دهد تا آب جدیدی به بدن برسد، یا در حالی که به حرکت خود آب، آب جدیدی به بدن می‌رسد نیت غسل ارتماسی داشته باشد، کفایت می‌کند، هر چند خلاف احتیاط استحبابی است.

مسأله ۳۷۵

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، بنا بر احتیاط مستحب دوباره غسل کند؛ ولی بنا بر اقوی تمام یا قسمتی از سر و گردن را که می‌داند شسته است لازم نیست دوباره بشوید.

مسأله ۳۷۶

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷

کسی که روزه واجب معیّن را گرفته، همچون روزه ماه رمضان یا قضای آن (با تفصیلی که در مسأله ۱۷۰۹ خواهد آمد) یا برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند و اگر بدون عذر غسل ارتماسی کند بنا بر احتیاط استحبابی مؤکّد غسل او باطل است ولی اگر کسی به جهت عذری مانند فراموشی یا ندانستن مسأله بدون تقصیر غسل ارتماسی کند، غسل او بی‌تردید صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸

در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود غسل انجام شده است.

مسأله ۳۷۹

کسی که از حرام جنب شده چنانچه با آب گرم غسل کند، غسل او صحیح است؛ اگر چه عرق کند و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

مسأله ۳۸۰

در غسل بایـد تمام بـدن شسـته شود، حتی نبایـد سـر مویی از بـدن نشسـته بماند. (البته نباید به وسوسه‌های شیطانی اعتنا کرد)؛ ولی شستن هر چه از باطن شمرده می‌شود مثل داخل بینی واجب نیست.

مسأله ۳۸۱

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید و در غیر این صورت واجب نیست.

مسأله ۳۸۲

اگر سوراخ جـای گوشواره و ماننـد آن به قـدری گشـاد باشـد که داخـل آن از ظاهر شـمرده شود، بایـد آن را شـست و در غیر این صورت، شستن آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳

چیزی را که مانع از رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، نمی‌تواند به آن غسـل اکتفا کنـد؛ ولی چنانچه غسل را رجاءً انجام داده باشـد و پس از غسل مطمئن شود که مانع برطرف شـده بوده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۴

اگر هنگام غسل شک کنـد چیزی که مانع از رسـیدن آب باشـد در بـدن او هست یا نه، بایـد وارسـی کنـد تا مطمئن شود که مانعی نیست، مگر شک وی در نظر مردم بجا نباشد که در این صورت وارسی لازم نیست.

مسأله ۳۸۵

در غسـل شسـتن موهـای بلنـد لازم نیست بلکه اگر آب را طوری به پوست برسانـد که موهـاتر نشود، غسل صـحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۶

تمـام شـرطهایی که برای صـحیح بودن وضو به صورت فتوا یـا احتیـاط (از هر قسم) گفته شـد، در صـحیح بودن غسـل هم به همـان صورت شـرط است. ولی در غسـل لازم نیست بـدن را از بالا به پایین بشویـد و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعـد از شسـتن سـر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شسـتن سر و گردن صبر کند و بعد از مدت زیادی بدن را بشوید اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سـر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید؛ پس جایز است که مثلاً سر را شسته و بعد از مدت زیادی گردن را بشوید، ولی کسـی که نمی‌توانـد از بیرون آمـدن بول یا غائط خودداری کنـد، چنانچه به انـدازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی‌آیـد، در صورتی که وقت تنگ باشـد و نتوانـد پس از غسل وضو بگیرد، لازم است فوراً بدون فاصـله غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و در غیر این صورت لازم نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۳۸۷

کسی که پول حمامی را بدون این که بداند حمامی راضیست بخواهد نسیه بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۳۸۸

اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، بنا بر احتیاط مستحب غسل او باطل است، ولی اگر بخواهد طلب او را از مال حرام بدهد در بسیاری از موارد که حمامی حرام بودن مال را نمی‌داند، چون حمامی راضیست پولی به دست او برسد که به حسب ظاهر حکم شرع برای او حلال بوده، غسل او صحیح است، ولی اگر به این صورت هم راضی نباشد بنا بر احتیاط مستحب غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۹

اگر در حمام غسل کند و سپس پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگر چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح است.

مسأله ۳۹۰

اگر شخصی در هنگام شستشو بیش از حد متعارف آب مصرف کند و پیش از غسل شک کند که چون آب زیاد مصرف کرده حمامی به غسل کردن او راضیست یا نه، غسل او بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۳۹۱

اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند. ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت به شرایط صحّت غسل بوده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲

اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند؛ مثلاً بول کند، غسل او صحیح است، ولی باید پس از غسل وضو هم بگیرد و احتیاط مستحب آن است که غسل را نیز دوباره به جا آورد.

مسأله ۳۹۳

اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال آن که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، غسل او صحیح است؛ چه با خود غسل قصد قربت کرده باشد یا به قصد طهارت یا برای نماز غسل نموده باشد.

مسأله ۳۹۴

کسی که جنب شده اگر بعد از خواندن نماز شک کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است و بنا بر احتیاط

برای نمازهای بعد باید غسل کند و اگر پس از نماز حدث اصغر از او سر زده باشد، لازم است برای نمازهای بعد وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۵

کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، بلکه اگر یکی معیّن را نیت کند ظاهراً از دیگر غسلها کفایت می‌کند، پس اگر بخواهد غسلها را جدا جدا انجام دهد، غیر از غسل اول، بقیه غسلها را به نیت رجاءً انجام دهد.

مسأله ۳۹۶

اگر بر جایی از بدن آیه قرآن نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. همچنین است بنا بر احتیاط اگر بر جایی از بدن اسم خداوند متعال یا صفات خاصه او نوشته شده باشد و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان آن را از بین ببرد.

مسأله ۳۹۷

کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، البته در صورتی که احتمال عدم صحت غسل انجام شده را بدهد می‌تواند رجاءً وضو بگیرد. با غسلهای واجب دیگر - غیر از غسل استحاضه - یا غسلهای مستحب که استحباب آن ثابت است و تفصیل آن در مسأله ۶۵۱ می‌آید، نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد و برای نماز به غسلهایی که باید رجاءً انجام داد نمی‌توان اکتفا کرد بلکه باید وضو نیز گرفت.

استحاضه

[استحاضه]

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۸

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا قرمز روشن و رقیق و سرد و کهنه است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ تیره و گرم و تازه و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

[اقسام استحاضه]

مسأله ۳۹۹

اشاره

استحاضه سه قسم است:

قلیله، متوسطه، کثیره.

استحاضه قلیله:

آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌گذارد، آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه:

آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از پشت پنبه جریان نداشته باشد؛ خواه از طرف دیگر پنبه بیرون آید و به دستمال برسد و خواه به دستمال نرسد و لازم نیست خون تمام پنبه را فرا بگیرد، بلکه اگر در یک گوشه آن هم فرو رود کافی است.

استحاضه کثیره:

آن است که خون از پشت پنبه جریان داشته باشد.

مسأله ۴۰۰

در تمام اقسام استحاضه احتیاط مستحب در زن حامله آن است که کارهای استحاضه کثیره را به جا آورد و بر هر زن مستحاضه واجب است برای هر نماز ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد و به احتیاط واجب، پنبه و همچنین دستمال را اگر نجس شده، عوض کند یا آب بکشد.

مسأله ۴۰۱

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۲

در استحاضه متوسطه نیز ظاهراً باید اعمال استحاضه قلیله را انجام دهد و کفایت می‌کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خون به دستمال نرسیده، برای اولین نماز غسل کند و برای هر روز یک غسل کافیست و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز اول غسل نکرد، برای نماز بعدی غسل کند و همینطور ... و اگر خون به دستمال رسیده برای نماز صبح یک غسل و برای نماز ظهر و عصر هم یک غسل به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر هم فاصله نیندازد و برای نماز مغرب و عشاء هم یک غسل به جا آورد و بین آن دو فاصله نیندازد و غسل و وضو را هر کدام جلوتر به جا آورد اشکالی ندارد، ولی بهتر است اول وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۳

در استحاضه کثیره باید برای نماز صبح یک غسل و برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا هم یک غسل به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر و همچنین بین نماز مغرب و عشاء فاصله نیندازد و اگر فاصله انداخت اشکالی ندارد، ولی باید برای نماز بعدی دوباره غسل کند و در هر حال بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز یک وضو بگیرد و هر یک از وضو یا غسل را که اول انجام دهد اشکالی ندارد ولی مستحب - بلکه مطابق احتیاط استحبابی - است که اول وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۴

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در هنگام نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۴۰۵

اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، بنا بر احتیاط مستحب برای نماز ظهر و عصر غسل هم کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، بنا بر احتیاط مستحب برای نماز مغرب و عشا غسل هم نماید.

مسأله ۴۰۶

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید و اگر بعد از نماز ظهر و پیش از نماز عصر کثیره شود، باید برای نماز عصر غسل کند و برای نماز مغرب و عشا هم غسل دیگری بنماید، همچنین اگر بعد از نماز مغرب و پیش از نماز عشا کثیره شود، باید برای نماز عشا غسل نماید و در تمام صورتها بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۷

مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصد رجاءً غسل نموده و نماز شب را بخواند، هرچند مستحاضه کثیره بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده کند.

مسأله ۴۰۸

مستحاضه قلیله و متوسطه (و نیز مستحاضه کثیره بنا بر احتیاط واجب) برای هر نمازی - چه واجب باشد چه مستحب - باید وضو بگیرند و نیز اگر بخواهند نمازی را که خوانده‌اند احتیاطاً دوباره بخوانند، یا بخواهند نمازی را که تنها خوانده‌اند دوباره با جماعت بخوانند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهند، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورند، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهند.

مسأله ۴۰۹

زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰

اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، در هنگامی که می‌خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن اقسام است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت

هم می‌تواند خود را وارسی نماید و در هر صورت می‌تواند وارسی نکرده مطابق احتیاط عمل کند.

مسأله ۴۱۱

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده؛ مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل کرده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده؛ مثل آن که استحاضه او کثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲

زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی کند بنا بر احتیاط واجب باید به گونه‌ای عمل کند که حتماً وظیفه خود را عمل کرده باشد؛ مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا کثیره، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، می‌تواند به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳

خون استحاضه در اول ظهورش تا در باطن است باعث وجوب غسل یا وضو نمی‌شود و اگر از زن بیرون بیاید؛ هر چند کم باشد، تا زمانی که در باطن وجود دارد باید به وظایف مستحاضه عمل کند.

مسأله ۴۱۴

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند؛ اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵

زن مستحاضه اگر بداند پس از وضو یا غسل خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که پاک می‌ماند به تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، بنا بر احتیاط باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷

اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که آن قدر وقت دارد که نماز را تأخیر بیندازد و بعد از پاک شدن وضو و غسل کرده نماز را به جا آورد بنا بر احتیاط باید نماز را تأخیر بیندازد و هنگامی که به کلّی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۸

مستحاضه کثیره وقتی به کلّی از خون پاک شد، باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون در باطن هم نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹

مستحاضه قلیله و متوسطه بعد از وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل و وضو، در صورتی که خونشان کاملاً قطع نشده، باید فوراً مشغول نماز شوند، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز که به دلیل معتبر استحباب آن ثابت شده است، اشکال ندارد و در نماز هم می‌توانند کارهای مستحب؛ مثل قنوت و غیر آن، را به جا آورند، همچنانکه می‌توانند مقداری از تعقیبات نماز را به جا آورند و بلافاصله مشغول نماز بعدی شوند، به طوری که بگویند بین دو نماز جمع کرده‌اند.

مسأله ۴۲۰

زن مستحاضه که خونش کاملاً قطع نشده اگر بین غسل و نماز یا بین وضو و نماز فاصله بیندازد و در این فاصله خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند یا وضو بگیرد و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱

اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر و مشقت شدید ندارد، باید بعد از غسل یا وضو تا پایان نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید اگر نماز خوانده، باید دوباره بخواند و بنا بر احتیاط مستحب دوباره غسل و وضو را انجام دهد.

مسأله ۴۲۲

اگر در هنگام غسل خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، احتیاط آن است که غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳

احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴

اگر زن مستحاضه غسلهایی را که برای نمازهای روزانه یا برای نمازهای شب قبل یا شب بعد باید انجام دهد بجا نیاورد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، هر چند احتیاط مستحب آن است که قضای آن روز را نیز به جا آورد.

مسأله ۴۲۵

اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۶

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز کثیره شود، باید کارهای کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل هم کرده باشد، بنا بر احتیاط باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷

اگر در بین نماز استحاضه قلیله او کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و بنا بر احتیاط واجب باید وضو هم بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و نماز را از سر بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد یک تیمم بدل از غسل کند و اگر برای وضو هم وقت نداشته باشد بنا بر احتیاط تیمم دیگری بدل از وضو بکند و اگر برای تیمم هم وقت ندارد، بنا بر احتیاط مستحب نماز را نشکند و آن را تمام نماید ولی در هر حال باید آن را قضا کند.
همچنین است اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن کثیره شود و برای استحاضه متوسطه غسل نکرده باشد؛ و اگر برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را تمام کند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را دوباره بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، دو تیمم کند:
یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد عوض آن، تیمم کند و دیگری را به جا آورد. ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد دوباره خواندن نماز لازم نیست و بنا بر احتیاط باید نماز را قضا نماید.

مسأله ۴۲۸

اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۹

اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل کند و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار غسل و نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰

اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، باید برای هر نماز یک غسل به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۳۱

اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد.

مسأله ۴۳۲

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب است، ترک کند، نمازش باطل است و اگر کاری را که به احتیاط واجب یا به احتیاط بر مستحاضه لازم است ترک کرده و نماز بخواند، نمازش به احتیاط واجب یا به احتیاط باطل است.

مسأله ۴۳۳

مستحاضه‌ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده، بنا بر احتیاط نمی‌تواند در حال اختیار جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند و در حال اضطرار جایز است؛ ولی بنا بر احتیاط باید وظیفه غسل یا وضویی که برای نماز دارد، برای رساندن بدن به خط قرآن هم انجام دهد.

مسأله ۴۳۴

بر مستحاضه قلیله و متوسطه رفتن و توقّف در مساجد و خواندن آیه و سوره سجده جایز است و شوهرش می‌تواند با وی نزدیکی کند و بر مستحاضه کثیره اگر غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد؛ هر چند برای عبور نباشد و خواندن آیه یا سوره‌ای که سجده واجب دارد، حلال است و شوهرش می‌تواند با وی نزدیکی کند؛ اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل: عوض کردن دستمال یا آب کشیدن آن، انجام نداده باشد.

مسأله ۴۳۵

اگر زن در استحاضه کثیره بخواهد پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۳۶

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز روزانه گفته شد، انجام دهد.

مسأله ۴۳۷

هر گاه در وقت نماز روزانه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز روزانه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸

زن مستحاضه نمی‌تواند نماز قضا بخواند، مگر احتمال عقلایی بدهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد دیگر نتواند آن را انجام دهد که در این صورت باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسأله ۴۳۹

اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم و دمل و مانند آن نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

[خون حیض و حائض]

خون حیض خونی‌ست که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در هنگام دیدن خون حیض، حائض می گویند.

[احکام حیض]

مسأله ۴۴۰

خون حیض در بیشتر اوقات، گرم و تازه و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره است و با فشار و سوزش بیرون می آید.

مسأله ۴۴۱

زنهای قرشیه بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند؛ یعنی خون حیض نمی‌بینند و زنهایی که قرشیه نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند. باید توجّه داشت که زنهای سیده یکی از اقسام زنهای قرشیه می‌باشند.

مسأله ۴۴۲

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۳

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند، ولی زن حامله در دو جهت با سایر زنها تفاوت دارد:
اوّل:
آن که اگر پس از ایام عادت خون ببیند چنانچه بیست روز از آخر عادت وی بگذرد، خونی که دیده حیض به حساب نمی‌آید و استحاضه است اگر چه به نشانه حیض باشد و اگر هنوز بیست روز از آخر عادت وی نگذشته، خونی که دیده چنانچه به نشانه حیض باشد، حیض و چنانچه به نشانه حیض نباشد استحاضه است، ولی در زنان دیگر خونی که پس از ایام حیض می‌بینند به طور کلی استحاضه است و فرقی بین گذشتن بیست روز و نگذشتن آن و نشانه‌دار بودن خون و نشانه‌دار نبودن آن نیست. در مورد خونی که زن در ایام عادت یا قبل از آن می‌بیند فرقی بین زن حامله و زنان دیگر نیست.
دوّم:
آن که در زن حامله لازم نیست خون سه روز ادامه داشته باشد تا حیض به حساب آید.

مسأله ۴۴۴

دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه حیض را نداشته باشد حیض نیست و اگر نشانه حیض را داشته باشد، حیض است و شرعاً علامت این است که نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۵

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است و زنی که بین پنجاه و شصت سالگیست و نمی‌داند که قرشیست یا نه، حکم کسی را دارد که هنوز از پنجاه سال نگذشته است.

مسأله ۴۴۶

مدت خون حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست (البته اگر به جهت مانعی همچون حامله بودن یا خوردن قرص، خون سه روز ادامه نیابد، با داشتن سایر شرایط حیض است). مراد از روز، در این مسأله مدّت ۲۴ ساعت است؛ نه روز در مقابل شب.

مسأله ۴۴۷

لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد؛ ولی باید سه روز اول، در یک دهه باشد، پس اگر یک روز خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند و چهار روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، خونهای دیده شده حیض است؛ و اگر دو روز خون ببیند و هفت روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، هر دو خون حیض است؛ ولی اگر دو روز خون ببیند و هشت روز پاک شود، خون دیده شده حیض نمی‌باشد.

و در مورد غیر سه روز اول لازم نیست خون دیده شده، در یک دهه واقع شود؛ بلکه اگر فاصله آن با آخر خون دیده شده از ده روز کمتر باشد، ادامه خون حیض سابق می‌باشد؛ بنابراین، اگر مثلاً سه روز متوالی خون ببیند و پاک شود و در روز دوازدهم دوباره خون ببیند، این خون نیز ادامه حیض می‌باشد.

و نیز اگر دو روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره دو روز خون ببیند و دوباره پاک شود و در روز هیجدهم دوباره خون ببیند خونهای دیده شده، یک حیض به حساب می‌آید. البته مجموع روزهایی که با فاصله، یا بی‌فاصله خون دیده است نباید از ده روز تجاوز کند؛ پس اگر هفت روز خون دید و سه روز پاک شد و دوباره هفت روز خون دید، نمی‌توان تمام خونهای دیده شده را حیض دانست.

مسأله ۴۴۸

ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در ادامه حیض در باطن فرج خون باشد کافی است؛ و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۹

لازم است سه شبانه روز خون ببیند؛ پس اگر از اذان صبح (یا طلوع آفتاب) روز اول تا غروب روز سوم، خون بیاید برای حیض بودن کافی نیست و باید تا اذان صبح (یا طلوع آفتاب) روز چهارم هم خون بیاید، یا مقدار باقی مانده در ضمن ده روز تکمیل شود، همچنین اگر در وسطهای روز اول شروع شود، باید تا همان موقع از روز چهارم خون بیاید و در شب دوم و سوم هم خون قطع نشود و یا مقدار سه شبانه روز کامل در ضمن ده روز خون ببیند.

مسأله ۴۵۰

اگر در بین روزهایی که زن خون می‌بیند یک یا چند روز پاک شود به طوری که در باطن او هم خون نباشد، در روزهایی که پاک شده حائض نیست؛ هر چند روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک شده، بر روی هم از ده روز بیشتر نباشد؛ بنا بر این اگر مثلاً سه روز خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند، در مدت دو خون حائض و در دو روز وسط پاک می‌باشد و باید غسل حیض کرده و عبادات واجب خود را به جا آورد و می‌تواند کارهایی که بر حائض حرام است انجام دهد و چنانچه عباداتی در ایام پاکی انجام داده، لازم نیست دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۵۱

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، چنانچه نشانه حیض را نداشته باشد و در روزهای عادت یا یکی دو روز قبل از آن نباشد، نمی‌تواند آن را خون حیض قرار دهد؛ مگر در برخی صورتها که در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۴۵۲

اگر خونی ببیند و شک کند خون حیض است یا استحاضه، چنانچه در ایام عادت یا یکی دو روز قبل باشد (هر چند نشانه حیض را نداشته باشد) یا بیش از دو روز قبل از عادت با نشانه حیض باشد، این خون حیض به شمار می‌آید و اگر بیش از دو روز قبل از عادت بدون نشانه حیض باشد باید اعمال استحاضه را انجام دهد، همچنین است اگر شک کند خون حیض است یا استحاضه یا خون دمل و زخم. حکم خون دیدن پس از ایّام عادت در مسأله ۴۸۹ خواهد آمد.

مسأله ۴۵۳

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بعد بیرون بیاورد، پس اگر فقط اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر خون به همه آن رسیده، حیض می‌باشد و اگر شک کند که خون حیض است یا خون استحاضه یا بکارت، یا شک کند که خون حیض است یا خون زخم است یا بکارت، یا اصلاً نداند چه خونی است، اگر فقط اطراف پنبه‌ای که در داخل فرج می‌گذارد آلوده شده باشد خون بکارت می‌باشد و اگر به همه آن رسیده و نشانه حیض را داشته باشد خون حیض و اگر نشانه حیض را نداشته باشد، باید اعمال استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۵۴

اگر زن خونی ببیند که اگر سه روز ادامه پیدا کند حکم به حیض بودنش می‌شود، ولی شک دارد که خون سه روز ادامه پیدا می‌کند یا قطع می‌شود، باید بنا بر این بگذارد که خون ادامه پیدا کرده و حیض است، ولی اگر خون قطع شود و نداند که آیا دوباره

قبل از تمام شدن ده روز خون می‌آید، باید بنا بر این گذارد که خون دوباره نمی‌آید و خونی که دیده حیض نبوده است و همچنین است اگر در وقتی که خون قطع نشده بداند خون سه روز ادامه پیدا نمی‌کند ولی احتمال بدهد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون بیاید.

مسأله ۴۵۵

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و بعد از گذشتن ده روز از اول خون، با شرایط حیض خون ببیند و خون دوم در عادت، یا یکی دو روز قبل از عادت باشد خون دوّم حیض است (هرچند نشانه حیض را نداشته باشد) همچنین اگر بیشتر از دو روز قبل از عادت بوده و نشانه حیض را دارا باشد و در هر سه صورت خون اول؛ اگر چه در روزهای عادتش باشد و نشانه حیض را هم داشته باشد، حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۶

چند چیز بر حائض و کسی که شرعاً محکوم به حائض بودن است، حرام است:

اول:

عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود و در مدتی که حائض می‌باشد، یا در مدتی که شرعاً محکوم به حائض بودن می‌باشد، اگر چنین عبادتهایی را – ولو رجاءً – به جا آورد معصیت کرده است؛ ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست؛ مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم:

تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم:

جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه ظاهراً جایز نیست که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را داخل کند و وطی زن در دبر به طور کلی شدیداً مکروه است و خلاف احتیاط استحبابیست و در حال حیض احتیاط استحبابی اکید در ترك آن است.

مسأله ۴۵۷

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، جایز نیست؛ پس زنی که باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت یکی از خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند، همچنین در روزهایی که زن شرعاً می‌تواند برای خود حیض قرار دهد (همچون روزهای استظهار که در مسأله ۴۸۷ توضیح داده می‌شود)، اگر زن آن روزها را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند و لازم نیست در حیض قرار دادن از شوهر خود اجازه بگیرد، اگر چه احتیاط استحبابی در اجازه گرفتن است.

مسأله ۴۵۸

اگر مرد با زن خود در حال حیض از قبل نزدیکی کند لازم است استغفار کند و مستحب – بلکه مطابق احتیاط مستحب – است که

در نزدیکی با زن در حال حیض – چه از قبل باشد چه از دبر – کفاره بدهد و کفاره آن در مسأله ۴۶۰ بیان می‌شود.

مسأله ۴۵۹

غیر از نزدیکی کردن با زن حائض سایر بهره‌گیریهای جنسی؛ مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن، مانعی ندارد، ولی بهره‌گیری از ما بین ناف تا زانو مکروه و خلاف احتیاط استحبابی است.

مسأله ۴۶۰

کفاره نزدیکی در حال حیض صدقه دادن به فقیر است، به این ترتیب که: اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفاره نزدیکی در قسمت اول آن: یک دینار شرعی (حدود ۲۲ نخود طلای سکه‌دار) (۲) و در قسمت دوم:
نیم دینار (حدود ۱۱ نخود) و در قسمت سوم:
ربع دینار (حدود پنج نخود و نیم) است؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، یک دینار شرعی و در شب یا روز سوم و چهارم نیم دینار و در شب یا روز پنجم و ششم ربع دینار بدهد و بهتر آن است که در قسمت سوم هم نیم دینار بدهد و از آن بهتر آن است که در هر سه قسمت یک دینار بدهد و اگر نتواند کفاره بدهد، به یک مسکین صدقه بدهد.

مسأله ۴۶۱

اگر طلای سکه‌دار ممکن نباشد، پولی به قیمت آن داده شود و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۲

اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض جماع کند، هر سه کفاره را که یک دینار و سه چهارم (حدود سی و هشت نخود و نیم) می‌شود بدهد.

مسأله ۴۶۳

اگر با زن حائض در یک حیض چند مرتبه جماع کند، بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۴

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود نیز احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۵

اگر مرد – العیاذ باللّه – با زن حائض نامحرم به گمان این که عیال خودش است جماع کند، احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۶

کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند، کفاره ندارد.

مسأله ۴۶۷

اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است، کفاره ندارد.

مسأله ۴۶۸

طلاق دادن زن در حال حیض، با شرایطی که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسأله ۴۶۹

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام و اطمینان به دروغ بودن گفته‌اش نباشد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۷۰

اگر زن در بین نماز حائض شود نمازش باطل است و ادامه دادن آن حرام می‌باشد.

مسأله ۴۷۱

اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است؛ بلی اگر در نماز مغرب بعد از دو رکعت حائض شود، نماز را رها می‌کند و احتیاط آنست که بعد از پاک شدن نماز مغرب را از جایی که حائض شده تمام کند و قضا نیز بنماید.

مسأله ۴۷۲

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و امور دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و نیازی به وضو ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل یا بعد از آن وضو بگیرد و بهتر آن است که پیش از غسل وضو بگیرد.

مسأله ۴۷۳

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد؛ اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و بهتر این است که جماع پس از شستن فرج باشد، ولی جماع پیش از غسل کراهت شدید دارد، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند:

ورود در مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز در سایر مساجد در غیر صورت عبور و مس خط قرآن؛ تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۴۷۴

اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و احتیاط مستحب آن است که بدل از وضو تیمم هم بنماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید عوض غسل تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل تیمم نموده و بنا بر احتیاط مستحب تیمم دیگری هم بدل از وضو بگیرد.

مسأله ۴۷۵

نمازهای یومیه‌ای که به سبب حیض از زن فوت شده قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را که در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید و قضای نمازهای غیریومیه که بر دیگران واجب است، بر او نیز واجب است.

مسأله ۴۷۶

هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را به تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند؛ بلکه بنا بر احتیاط اگر احتمال هم بدهد، نماز را فوراً بخواند.

مسأله ۴۷۷

اگر زن نماز را به تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود چنانچه می‌توانسته نمازش را در وقت بخواند - هر چند به این صورت که مقدمات آن مانند:
وضو گرفتن یا غسل یا تیمم کردن یا پاک بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله را قبل از وقت انجام دهد، یا نماز را بدون حرج تند بخواند - قضای آن نماز بر او واجب می‌شود و در چگونگی نماز باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب است که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اول ظهر بگذرد و حائض شود و می‌توانسته قبل از وقت، مقدمات نماز را تهیه کند و مدت زمان به قدریست که بتواند بدون حرج با تند خواندن، نماز را به جا آورد و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با شرایط ذکر شده، کافیست

مسأله ۴۷۸

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید آن را قضا کند و اگر می‌توانسته با تهیه مقدمات از قبل، نماز را در این وقت بخواند، داشتن وقت برای تهیه مقدمات پس از پاک شدن، لازم نیست و همین مقدار که بتواند نماز اشخاصی را که به خاطر اضطرار و عذر به صورت خاصی خوانده می‌شود - مثلاً با لباس نجس یا بدون لباس - بخواند کفایت می‌کند و اگر این مقدار هم وقت نداشته باشد، نماز واجب نیست و اگر می‌توانسته با تحصیل مقدمات قبل از پاک شدن، نمازش را پس از پاک شدن در آخر وقت بخواند ولی چون تحصیل مقدمات نکرده اکنون قادر به خواندن نماز - ولو نماز افراد معذور - نیست، نماز فعلاً بر او واجب نیست ولی قضای آن واجب است.

مسأله ۴۷۹

اگر زن حائض به انـدازه غسل و وضو وقت نـدارد ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست؛ اما اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضـرر دارد، بایـد تیمم کند و آن نماز را بخواند و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

مسأله ۴۸۰

اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱

اگر به خیـال این که برای خوانـدن یک رکعت نماز - با خصوصـیاتی که در مسأله ۴۷۷ گفته شـد - وقت نـدارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۸۲

مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دسـتمال را عوض کند و وضو بگیرد - و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید - و در جای نمازش رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳

خواندن سوره‌هایی که سـجده واجب ندارند و همراه داشـتن قرآن و رساندن جایی از بدن به جلد یا حاشـیه یا مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، بر حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

اشاره

مسأله ۴۸۴

زنهای حائض بر شش قسم‌اند:

اول:

صاحب عادت وقتیه و عـددیه و آن زنی‌ست که دو ماه پشت سـر هم از وقت معیّن خون حیض ببیند و شـماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون حیض ببیند.

دوم:

صاحب عادت وقتیه و آن زنی‌ست که دو ماه پشت سـر هم از وقت معیّن حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه به یـک انـدازه نباشـد؛ مثلاًـ دو ماه پشت سـر هم از روز اول ماه خون ببینـد، ولی ماه اول روز شـشم و ماه دوم روز هفتم از خون پاک شود.

سوم:

صاحب عادت عـددیه و آن زنی‌ست که شـماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سـر هم به یک انـدازه باشد، ولی وقت دیدن آن

دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از اول ماه تا آخر روز هفتم و ماه دوم از هفتم تا آخر روز سیزدهم خون ببیند.

چهارم:

مبتدئه و آن زنی‌ست که دفعه اول خون دیدن او است.

پنجم:

مضطربه و آن زنی‌ست که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

ششم:

ناسیه و آن زنی‌ست که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود:

۱ – صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۵

زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند، سه دسته هستند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معیّن خون حیض ببیند و در وقت معیّن هم پاک شود؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون حیض ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت این زن از روز اول ماه تا هفتم است.

دوم:

زنی که از خون حیض پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معیّن؛ مثلاً ـ از اوّل ماه تا هفتم، خونی که می‌بیند نشانه حیض را دارد؛ یعنی سیاه یا قرمز تیره است و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد؛ یعنی زرد یا قرمز روشن است، که عادت او از اول ماه تا هفتم می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معیّن خون حیض ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع خونهایی که دیده – بدون محاسبه زمانی که پاک بوده – در دو ماه به یک اندازه باشد و شرایط حیض را هم داشته باشد (یعنی مجموع خونها در هر ماه از ده روز بیشتر نشود و سه روز اول خون در یک دهه واقع شود و مدتی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز باشد) و لازم نیست که روزهایی که در وسط پاک بوده به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون حیض ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که روز اول و دوم ماه خون دیده کمتر از هشت روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، عادت او هفت روزه است که از اول ماه به طور متّصل به حساب می‌آید.
همچنین اگر در یکی از دو ماه از زمان معیّنی (مثلاً از اول ماه) چند روز متّصل (مثلاً هفت روز) خون حیض ببیند و در ماه دیگر از همان وقت چند روز خون ببیند و سپس مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و خون هر دو ماه شرایط حیض را داشته و به یک اندازه هم باشند، عادتش به همان مقدار (مثلاً هفت روز) است که به طور متّصل از اول آن زمان معیّن (مثلاً از اول ماه) محاسبه می گردد.

مسأله ۴۸۶

در تمام اقسام عادت وقتیه و عددیه اگر زن خون ببیند و شروع آن در وقت عادت یا یکی دو روز جلوتر باشد – اگر چه آن خون

زرد رنگ باشـد - بایـد از اول خون به مقدار عدد عادتش به احکام حائض عمل نماید و اگر خون ادامه داشت مستحب است تا ده روز استظهار کنـد (چنـانچه در مسأله آینـده گفته خواهـد شـد) و اگر خون از ده روز بگـذرد استحاضه است، مگر در صورتی که عادت با نشانه حیض مشخص شـده باشد (صورت دوم مسأله سابق) که چنانچه پس از ده روز خونی ببیند که نشانه حیض را داشته باشـد و خونی که در وقت عادت یا یکی دو روز جلوتر دیـده نشانه‌های حیض را نداشته باشد، خون نشانه‌دار، حیض است و خونی که در ایام عادت دیده حیض نبوده؛ بنا بر این تمام عبادتهای واجبی را که در آن زمان ترک کرده، باید قضا کند.

و به طور کلی در جایی که عادت با نشانه حیض مشخص شده باشد چنانچه دو خون ببیند که هر یک به تنهایی بتواند حیض باشد و هر دو نتواننـد حیض باشـند و یکی از آن دو بـدون نشـانه، ولی در زمـان حیض یـا یکی دو روز جلوتر باشـد و دیگری در غیر زمان حیض ولی بـا نشـانه حیض باشـد؛ خون بـا نشـانه حیض، حیض است و خون زمـان عادت استحاضه، برخلاف سایر اقسام عادت که خون زمان عادت حیض است.

در پـاره‌ای از مسائـل آینـده که حیض بودن خون زمان عادت بر حیض بودن خون نشانه‌دار مقـدّم شـمرده شـده، مراد اقسام معمولی عادت است که به وسیله نشانه حیض مشخّص نشده است.

مسأله ۴۸۷

مراد از استظهار در مسأله گذشـته و مسائـل آینـده این است که زن خود را حـائض به شـمار آورده، به احکـام حائض رفتار نموده، عبادات را ترک و از محرّمات حائض اجتناب کند. اسـتظهار درباره زنی که عادتش مسـتقیم باشد و هیچ از نظر عدد تخلّف نداشته باشد، مشروع نیست؛ در غیر این شخص استظهار تا ده روز مستحب است؛ خواه در زمان استظهار خون به نشانه حیض باشد یا نباشد، خون از ده روز بگذرد یا نگذرد، از آغاز بداند که از ده روز می‌گذرد یا نداند.

ایام استظهار همانند ایام حیض است و قضای نمازهای روزانه‌ای که زن در آن موقع ترک می‌کند، واجب نیست.

مسأله ۴۸۸

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر خون ببیند و شروع آن بیش از دو روز قبل از عادت باشد، چند صورت دارد:

الف: اگر خون به رنگ سیاه یا قرمز تیره باشد، حیض است.

ب: اگر خون به رنگ زرد یا قرمز روشن باشد، استحاضه است.

ج: اگر در آغـاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده، قبل از عادت سـیاه یا قرمز تیره شـده و با رنگ حیض سه روز در ضـمن یک دهه ادامه داشـته یا بعد از تغییر رنگ به ایام عادت متّصل شده و سه روز را تکمیل کند (هر چند در ایام عادت به رنگ حیض نباشد) در این دو حالت ازوقتی که تغییر رنگ داده حیض به شمار می‌آید و نمازهایی را که ترک کرده قضا ندارد.

د:

اگر در آغـاز به رنـگ زرد یـا قرمز روشن بوده و بـا همـان رنگ به ایام عادت متّصل شـده است از اول ایام عادت حیض به حساب می‌آید، اگر چه آن خون همچنان زرد یا قرمز روشن باشد، ولی اگر سه روز در ضـمن یک دهه ادامه نداشـته باشد، معلوم می‌گردد که آن خون حیض نبوده و باید عبادتهای واجبی را که نخوانده است، قضا کند.

ه‍: اگر در آغـاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده و بعـد که قرمز تیره یا سـیاه شـده یا ایّام عادت رسـیده، کمتر از سه روز ادامه یافته است، بنا بر احتیاط واجب به مقـدار سه روز را عادت خود قرار می‌دهـد و بعـد از پاک شدن نماز و سایر عبادتهای واجبی را که در آن سه روز بجا نیـاورده، قضـا می‌کنـد (و برای تعیین سه روز، خونی را که نشـانه حیض دارد یـا در ایـام عادت می‌بینـد حیض قرار

می‌دهـد و بنـا بر احتیـاط مقـدار کسـری آن تـا سه روز را اگر می‌توانـد از خون بعـد تکمیـل می‌کنـد) و در سایر روزهایی که خون می‌بیند باید به وظایف مستحاضه عمل نماید.

در سایر صورتها که حکم به حیض بودن خون شـد، به انـدازه عدد عادت خود حیض قرار داده، پس از آن تا ده روز از هنگامی که حکم به حیض بودن شد، مستحب است استظهار کند و بعد از آن استحاضه می‌باشد.

مسأله ۴۸۹

زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر بعد از گذشـتن تمام ایام عادت شـروع به خون دیدن کرد اسـتحاضه است؛ هر چند به نشانه حیض باشـد، مگر آن که عادت وی در اثر نشانه‌دار بودن خون مشـخص شـده باشـد (صورت دوم مسأله ۴۸۵) که چنـانچه خونی با نشانه پس از ایام عادت هم ببیند، حیض است.

مسأله ۴۹۰

زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر بعـد از آن که مـدتی قبـل از عادت خونی با نشانه حیض دیـد کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببینـد و مجموع روزهایی که خون دیده - بدون محاسـبه ایامی که در وسط پاک بوده - از ده روز بیشتر باشد؛ مثلاً پنج روز حیض ببینـد و پنـج روز پاک شود و دوباره بیش از پنج روز خون ببیند، از زمانی که خون می‌بیند به مقدار عدد عادتش حیض قرار می‌دهد و اگر خون اول کمتر از عادت باشد از خون دوم تکمیل می‌کند و پس از آن مسـتحب است تا ده روز استظهار نماید و خون بعد از ده روز استحاضه است.

مسأله ۴۹۱

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا یکی دو روز قبل از آن شـروع به خون دیدن کرد و مدتی کمتر از ده روز پـاک شود و دوبـاره خون ببینـد، از آغـاز خون اول به مقـدار عـدد عـادتش حیض بوده، اگر کمتر از عادت بود، آن را از خون دوم تکمیل می‌کند و چنانچه خون ادامه داشت، مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از آن مستحاضه است.

مسأله ۴۹۲

زنی که عـادت وقـتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عـادت یـا یکی دو روز پیش از آن شـروع به خون دیـدن کنـد و بیشتر از ده روز متّصل خون ببینـد، به مقدار عدد عادتش از اولین روزی که خون می‌بیند حیض قرار می‌دهد؛ هر چند نشانه حیض را نداشـته باشد و پس از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از ده روز بقیه خون استحاضه است؛ هر چند نشانه حیض را داشته باشد، مگر آن که عادت وی در اثر نشانه حیض مشـخص شـده باشـد؛ که در این صورت بایـد خون حیض را در خونهای نشانه‌دار قرار دهـد - چنـانچه در مسأله ۴۸۶ گـذشت - و زنی که بیش از دو روز قبـل از عـادت بـا نشـانه حیض خـون ببینـد، از روز اول خـون به مقـدار عادتش حیض بوده و تا ده روز مستحب است استظهار کند و پس از آن استحاضه است.

۲ – صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۳

زنانی که عادت وقتیه دارند، سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه به یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز ششم و ماه دوم روز هفتم از خون پاک شود؛ که این زن باید روز اول ماه را وقت عادت خود قرار دهد.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم از وقت معیّن خون او حداقل سه روز قرمز تیره یا سیاه رنگ است و بقیه خونهای او قرمز روشن یا زرد رنگ است و شماره روزهایی که خون او قرمز تیره یا سیاه است در هر دو ماه به یک اندازه نباشد؛ مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا ششم خون او به رنگ حیض و بقیه به رنگ استحاضه می‌باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را وقت عادت خود قرار دهد.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معیّنی (مثلاً اول ماه) خون حیض ببیند و مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع خونهایی که دیده - بدون محاسبه زمانی که در وسط پاک بوده - در دو ماه به یک اندازه نباشد و در هر دو ماه خون شرایط حیض را داشته باشد (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و سه روز اول آن در یک دهه واقع باشد) که این زن هم آن وقت معیّن (مثلاً اول ماه) را وقت عادت خود قرار می‌دهد.

همچنین اگر در یکی از دو ماه از زمان معیّنی (مثلاً اول ماه) چند روز متّصل خون حیض ببیند و در ماه دیگر از همان وقت چند روز خون ببیند، سپس کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع هر دو خون شرایط حیض را داشته و مقدارش با ماه اول یکسان نباشد؛ که در این صورت نیز باید آن زمان معیّن (مثلاً اول ماه) را وقت عادت خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴

زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا یکی دو روز قبل از عادت (با نشانه حیض یا بدون نشانه حیض) یا چند روز قبل با نشانه حیض خون ببیند، باید به احکام حائض رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده؛ مثل آن که از سه روز کمتر باشد، باید عبادتهای واجبی را که بجا نیاورده، قضا کند و چنانچه خونی در وقت عادت خود یا یکی دو روز قبل و خون دیگری در غیر وقت عادت ببیند و هر یک به تنهایی بتواند حیض باشد ولی نتواند هر دو خون را حیض قرار دهد، خونی را که در وقت عادت یا یکی دو روز قبل است، حیض قرار می‌دهد، هر چند به نشانه حیض نباشد و خونی را که در غیر وقت عادت می‌بیند، استحاضه قرار می‌دهد، هر چند به نشانه حیض باشد؛ مگر آن که عادت وی به سبب نشانه حیض مشخّص شده باشد (صورت دوم مسأله قبل)، که در این صورت خون نشانه‌دار حیض و خون بی‌نشانه، استحاضه است.

مسأله ۴۹۵

زنی که عادت وقتیه دارد، برای تعیین مقدار خون حیض خود می‌باید نخست به نشانه حیض و سپس به عادت یکی از خویشان خود توجّه کند، بنابراین اگر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد در صورتی که شرایط حیض را هم داشته باشد، (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد) آن خون را حیض قرار می‌دهد و اگر نتواند مقدار حیض خود را به واسطه نشانه حیض تعیین نماید، باید شماره عادت یکی از خویشان خود را در زمانی که هم سن او بوده‌اند؛ پدری باشد یا مادری، زنده باشد یا مرده، حیض قرار دهد و

پس از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از ده روز، خون استحاضه است.

مسأله ۴۹۶

زنی که عـادت وقتیه دارد و شـماره عـادت یکی از خویشـان خود را حیض قرار می‌دهـد، بایـد روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهـد؛ مثلاً زنی که هر ماه از روز اول حیض می‌دیده و گاهی روز شـشم و گاهی روز هفتم پاک می‌شده است، چنـانچه یـک ماه از اول تا دوازدهم خون ببینـد و عادت یکی از خویشان او هفت روز باشـد، هفت روز اول ماه را حیض قرار می‌دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و سپس مستحاضه می‌باشد.

مسأله ۴۹۷

زنی که با نشانه حیض نمی‌توانـد حیضـش را معیّن کنـد و هیـچ یک از خویشاوندانش هم عادت ندارند یا به آنان دسترسـی ندارد، شش یا هفت روز را حیض قرار می‌دهد و بنا بر احتیاط از اول خون قرار دهد و مسـتحب است تا ده روز اسـتظهار نماید و بعد از آن مستحاضه است.

۳ – صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸

زنهایی که عادت عددیه دارند، سه دسته‌اند:

اول:

زنی که شـماره حیض او در دو ماه پشت سـر هم یک انـدازه باشـد ولی وقت خون دیـدن او یکی نباشـد، که در این صورت مقـدار روزهـایی که خون دیـده، عـدد عـادت او می‌شود؛ مثلاًـ اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببینـد، عدد عادتش پنج روز می‌شود.

دوم:

زنی که از خون پـاک نمی‌شود ولی دو مـاه پشت سـر هم چنـد روز از خونی که می‌بینـد نشـانه حیض: قرمزی تیره یا سـیاهی و بقیه نشانه استحاضه: قرمزی روشن یا زردی، را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض را دارد در هر دو ماه یک اندازه است، ولی وقت آن یکی نیست. در این صورت هر چنـد روزی که خون او نشـانه حیض را دارد، عـدد عـادت او می‌شود؛ مثلاًـ اگر یک ماه از اول ماه تا پایان روز پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پایان روز پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سـر هم خون حیض ببینـد و مـدّتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و وقت دیدن خون در دو ماه فرق داشـته باشـد و مجموع خونهـایی که دیـده – بـدون محاسـبه زمـانی که پاک بوده – در دو ماه به یک انـدازه باشـد و در هر ماه شرایـط حیض را داشـته باشـد (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نشود و سه روز اوّل خون در یـک دهه واقع شود) که در این صورت شـماره مجموع خونهـایی که در هر ماه دیـده، عـدد عادت او محسوب می‌شود و لازم نیست که روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد؛ مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم خون ببینـد و دو روز پاک شود و سپس سه روز خون ببیند و ماه دوم، روز یازدهم و دوازدهم خون ببیند و چهار روز پاک شود، سپس چهار روز خون ببیند، عادت او شش روز می‌شود.

همچنین است اگر در یکی از دو ماه به طور متّصل مقداری خون ببیند و در ماه دیگر به همان مقدار به طور جداگانه خون ببیند و وقت خون دیدن یکی نباشد.

مسأله ۴۹۹

زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون یک شکل ببیند، پس اگر همه زرد رنگ یا قرمز روشن بود، مستحاضه است و اگر همه قرمز تیره یا سیاه بود، به شماره روزهای عادتش حیض قرار می‌دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و بقیه را استحاضه قرار می‌دهد و بنا بر احتیاط مقدار حیض را از روزهای اول خون، قرار دهد.
و اگر خونی که دیده یک شکل نبوده است، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض قرار داده و مستحب است بعد از آن تا ده روز استظهار نماید و بقیه خونها، استحاضه می‌باشد و اگر خونی که نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت از خونهای نشانه‌دار حیض قرار می‌دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از روزهای اول قرار دهد) و مستحب است تا ده روز استظهار کند (هر چند خون زرد رنگ باشد) و بقیه را استحاضه قرار می‌دهد؛ و اگر مقدار روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر، ولی حداقل سه روز باشد، این مقدار را حیض قرار داده و مقداری از خونهای دیگر را نیز حیض قرار می‌دهد تا به اندازه عادت شود (و بنا بر احتیاط اگر می‌تواند مکمل عدد عادت را از بعد حساب می‌کند) و اگر از سه روز نیز کمتر باشد، بنا بر احتیاط واجب به مقدار سه روز به احکام حائض رفتار می‌نماید و بعد از پاک شدن، نماز و سایر عبادتهای واجبی که در این سه روز بجا نیاورده، قضا می‌نماید (بنابر احتیاط مکمل سه روز را از بعد حساب می‌کند) و در بقیه روزها مستحاضه می‌باشد.

۴ و ۵ – مبتدئه و مضطربه

مسأله ۵۰۰

مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است و مضطربه، یعنی زنی که بیش از یک بار خون دیده ولی عادت معیّنی نه در وقت و نه در عدد پیدا نکرده، یا عادتش از بین رفته و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است، این دو در احکام حیض و استحاضه یکسان هستند به جز در حکمی که در ذیل مسأله ۵۰۴ خواهد آمد.

مسأله ۵۰۱

مبتدئه و مضطربه اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید به وظائف حائض رفتار کنند و اگر بعد روشن شود که آن خون حیض نبوده (مثلاً ـ خون سه روز در ضمن یک دهه ادامه نیابد) باید عبادتهای واجبی را که ترک کرده قضا کنند و اگر خونی که می‌بینند نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکام مستحاضه عمل کنند.

مسأله ۵۰۲

مبتدئه یا مضطربه اگر چند روز خون ببینند، چنانچه این خون صفات حیض را نداشته باشد، استحاضه است و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد همگی حیض است. امّا اگر خون نشانه‌دار بیش از ده روز ادامه یابد، مقدار

عادت یکی از خویشاوندان در سن و سال خود را حیض قرار می‌دهد و اگر هیچ یک از خویشاوندانش عادت معیّنی نداشته باشند، یا به آنها دسترسی نداشته باشد شش یا هفت روز را برای خود حیض قرار می‌دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از اوّل خون‌ها قرار می‌دهد) و در هر دو صورت (رجوع به عادت برخی خویشاوندان یا حیض قرار دادن شش یا هفت روز) مستحب است تا ده روز استظهار کند (چنانچه در مسأله ۴۸۷ گذشت) و پس از آن باید به احکام مستحاضه عمل کند.

مسأله ۵۰۳

مبتدئه یا مضطربه اگر خونی ببیند که برخی از آن نشانه‌های حیض را دارد و برخی نشانه‌های حیض را ندارد، سه صورت دارد:

الف: خون نشانه‌دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد در این صورت خون نشانه‌دار را حیض و خون بدون نشانه‌ی حیض را استحاضه قرار می‌دهد.

ب: خون نشانه‌دار کمتر از سه روز باشد که بنا بر احتیاط واجب باید آن خون نشانه‌دار و مکمّل آن را تا سه روز از خونهای بی‌نشانه حیض قرار دهد و پس از پاک شدن، نماز و سایر عبادت‌های واجبی را که ترک کرده قضا کند (و بنا بر احتیاط اگر می‌تواند کسری سه روز را از خون‌هایی که پس از خون‌های نشانه‌دار است تکمیل می‌کند) و خون بعد از سه روز را استحاضه قرار می‌دهد.

ج: خون نشانه‌دار بیشتر از ده روز باشد در این صورت برای تعیین مقدار حیض خود به عادت یکی از خویشاوندان خویش در این سن و سال، مراجعه می‌کند و اگر هیچ یک از آنها عادت نداشته باشند یا به آن دسترسی نداشته باشد شش یا هفت روز از خون‌های نشانه‌دار را حیض قرار می‌دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از اول خون‌های نشانه‌دار قرار می‌دهد) و در هر دو صورت خون‌های بعد را استحاضه قرار می‌دهد. البته در تمام صورت‌های این مسأله مستحب است تا ده روز استظهار کند (چنانچه در مسأله ۴۸۷ گذشت).

مسأله ۵۰۴

مبتدئه یا مضطربه اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که با نشانه‌های حیض دیده، بار دیگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داراست، مثلاً پنج روز خون سیاه، سپس نه روز خون زرد و سپس چند روز خون سیاه ببیند، اگر مجموع خونهایی که نشانه‌های حیض را دارند از ده روز بیشتر نباشد، همه آنها حیض است و مستحب است تا ده روز استظهار کند (چنانچه در مسأله ۴۸۷ گذشت) و اگر مجموع خون‌های نشانه‌دار از ده روز بیشتر باشد، به مقدار ده روز از خون‌های نشانه‌دار را حیض قرار می‌دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از اوّل خون‌ها قرار می‌دهد) و پس از ده روز مستحاضه است.

لازم به ذکر است که در تمام صورت‌های این مسأله اگر مضطربه نسبت به مقداری از عدد یا وقت حیض اطمینان داشته باشد، باید آن را رعایت کند، بنا بر این اگر اکثر حیض او منظّم نباشد، ولی در سالهای اخیر وی هیچ گاه عادت وی از هشت روز - مثلاً - کمتر نیست، در این صورت باید در صورت امکان عادت خود را از این مقدار کمتر قرار ندهد، هر چند عادت تمام خویشاوندانش کمتر از آن باشد. همچنین اگر ابتدای عادت وی از جهت وقت نامشخّص باشد و گاه چند روز قبل از آغاز ماه خون می‌بیند و گاه از آغاز ماه، ولی همیشه در سالهای کنونی وی در سه روز اوّل ماه خون می‌بیند در این صورت خون سه روز اوّل ماه را باید حیض قرار دهد، هر چند نشانه‌های حیض را دارا نباشد.

۶ – ناسیه

مسأله ۵۰۵

ناسیه، یعنی زنی که عادت داشته باشد ولی عادت خود را فراموش کرده باشد، اگر هم در وقت و هم در عدد عادت داشته و عادت خود را فراموش کند، مسأله سه صورت دارد:

اوّل:

تنها عادت وقتی خود را فراموش کند، که حکم زنی را دارد که عادت عددی دارد.

دوّم:

تنها عادت عددی خود را فراموش کند که حکم زنی را دارد که عادت وقتی دارد.

سوّم:

هر دو عادت خود را فراموش کند که در حکم مضطربه است، همچنین اگر تنها در یکی از وقت و عدد عادت داشته و آن را فراموش کند، در حکم مضطربه است.

البته اگر مقداری از عادت خود را در یاد داشته باشد، مثلاً ـ مطمئن است که عادت وی از هشت روز کمتر نیست ولی احتمال می‌دهد که نه یا ده روز باشد، در این صورت در صورت امکان نباید ایام حیض خود را از مقداری که در یاد دارد کمتر قرار دهد. همچنین اگر ناسیه مقداری از وقت عادت خود را در یاد داشته باشد، مثلاً بداند که در سالهای کنونی وی همیشه سه روز اول ماه را حائض بوده ولی اول و آخر زمان حیض خود را فراموش کرده، باید در وقتی که در یاد دارد خون را حیض قرار دهد، هر چند نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ۵۰۶

زنی که فقط عادت عددیه دارد یا عادت وقتیه هم داشته و آن را فراموش کرده است، همانند مضطربه و مبتدئه اگر خونی ببیند که نشانه حیض را داشته باشد، باید به وظایف حائض رفتار نماید و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید نماز و سایر عبادتهای واجبی را که بجا نیاورده، قضا نماید و اگر خونی ببیند که نشانه حیض را نداشته باشد، باید به وظائف استحاضه عمل نماید

مسأله ۵۰۷

زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض عادت داشته باشد و چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است؛ مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه پشت سر هم از یازدهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از یازدهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۰۸

مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز؛ نه از روز اول ماه تا آخر ماه، یا از روزی که خون می‌بیند تا همان روز از ماه بعد.

مسأله ۵۰۹

زنی که معمولاً ـ ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد؛ بلی در مورد زنی که عادت وقتیه دارد و عادت وی به وسیله نشانه‌های حیض مشخّص نشده باشد خونی که بعد از ایام عادت می‌بیند هر چند نشانه حیض را داشته و ده روز فاصله هم شده باشد، حیض نیست.

مسأله ۵۱۰

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر با نشانه استحاضه خون ببیند و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه حیض داشته، حیض قرار دهد؛ بلی در مورد زنی که عادت وقتیه دارد و عادت وی به وسیله نشانه حیض مشخّص نشده باشد، خون بعد از ایام عادت، حیض نیست.

مسأله ۵۱۱

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند؛ اگر چه یقین داشته باشد که قبل از گذشتن ده روز دوباره خون می‌بیند.

مسأله ۵۱۲

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود، چنانچه در عدد حیض عادت داشته باشد، به مقدار عدد عادت را حیض قرار دهد و مستحب است تا ده روز، استظهار نماید و اگر عادت ندارد، اقسام و تفاصیلی دارد که در مسائل مبتدئه و مضطربه و ناسیه گذشت.

مسأله ۵۱۳

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌های واجبی را که در آن روزها بجا نیاورده، قضا کند و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، آن عبادتها باطل است.

نفاس

مسأله ۵۱۴

از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسأله ۵۱۵

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشـد، بلکه اگر ناتمام نیز باشـد، در صورتی که زاییـدن صـدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۷

ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید؛ ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۱۸

هر گاه شک کنـد که چیزی سـقط شـده یا نه، یا بداند چیزی سـقط شده و شک کند که زاییدن صدق می‌کند، لازم نیست وارسـی کند و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۹

کارهـایی که بر حـائض حرام است بر نفساء هم حرام است بنابراین ورود و توقّف در مسـجد الحرام و مسـجد پیامبر صـلی الله علیه و آله و نیز در سـایر مساجـد – مگر در حال عبور – و رسانـدن جایی از بـدن به خط قرآن که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسأله ۵۲۰

طلاـق دادن زنی کـه در حـال نفـاس است باطـل و نزدیکی کردن بـا او حرام می‌باشـد و اگر شـوهرش بـا او نزدیکی کنـد، احتیـاط مستحب آن است که به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۲۱

وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیـده بر روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشـد، تمام آن نفاس است و در روزهایی که در وسط پاک بوده، طاهر و عبادتهایی که انجام داده صحیح است.

مسأله ۵۲۲

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، مانند زن حائض باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳

چنـانچه زن نفسـاء در حیض عـادت وقتیه و عـددیه دارد، بایـد به انـدازه عـدد روزهـای عـادت خود را نفاس قرار داده و بعـد از آن مسـتحب است تا ده روز اسـتظهار کنـد (یعنی احتیاطاً خود را نفساء به شـمار آورد چنانچه نظیر آن در مسأله ۴۸۷ گذشت) و بعد از

ایامی که خون را نفاس قرار داده اگر خون ادامه داشت، تا ده روز استحاضه است و پس از آن اگر خون نشانه حیض را داشته یا در ایام عادت یا یکی دو روز قبل باشد، حیض و گرنه، آن هم استحاضه است.

مسأله ۵۲۴

چنانچه زن نفساء در حیض عادت عددیه داشته باشد، باید به اندازه عدد عادت خود را نفاس قرار داده و بعد از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از ایامی که نفاس قرار داده اگر خون ادامه داشت، تا ده روز استحاضه و پس از آن اگر خون نشانه حیض را داشته، حیض و گرنه، آن هم استحاضه است.

مسأله ۵۲۵

چنانچه زن نفساء در حیض عادت وقتیه داشته باشد، خونی را که تا ده روز می‌بیند خون نفاس و پس از آن در دهه دوم استحاضه و پس از آن، چنانچه خون نشانه حیض را داشته باشد یا در ایام عادت یا یکی دو روز جلوتر باشد، حیض و گرنه، آن هم استحاضه است.

مسأله ۵۲۶

زنی که در حیض عادت ندارد، یا عادت خود را فراموش کرده است، خونی را که تا ده روز بعد از زایمان می‌بیند خون نفاس و پس از آن تا ده روز استحاضه و پس از آن اگر خون نشانه حیض را داشته باشد، حیض و گرنه استحاضه است.

احکام میت

غسل مس میت

مسأله ۵۲۷

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مس کند؛ یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید؛ چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد بنا بر احتیاط باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس کند.

مسأله ۵۲۹

اگر موی ریز خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی ریز میت یا موی ریز خود را به موی ریز میت برساند، احتیاط آن است که غسل کند و این حکم در موهای بلند جاری نیست، بلکه غسل مطابق احتیاط استحبابی است.

مسأله ۵۳۰

برای مس بچه مرده؛ حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، بلکه بنا بر احتیاط مستحب برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل کند و اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا آمده و بدنش سرد شده باشد، بنا بر احتیاط مادر او غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۱

بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید، بنا بر احتیاط وقتی بالغ شد، لازم است غسل مس میت کند و اگر در هنگامی که ممیّز بود غسل کند، غسلش صحیح است و لازم نیست پس از بالغ شدن دوباره غسل کند.

مسأله ۵۳۲

اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود؛ ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند؛ اگر چه غسل سوم آن قسمت تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳

اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید و اگر بچه هنگامی که ممیّز است غسل کند غسل او صحیح است و لازم نیست پس از بالغ شدن دوباره غسل کند.

مسأله ۵۳۴

اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پس از سرد شدن و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، بنا بر احتیاط باید غسل مس میت کند ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۵

برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند؛ چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنا بر احتیاط باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۶

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام داد، ولی کسی که مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷

اگر چند میت را مس کند، یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، بودن در مسجد - ولو در غیر حال مرور - و نزدیکی با زن و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد - حتی آیه‌های سجده آن - مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۹

مسلمانی را که محتضر است؛ یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنا بر احتیاط مستحب در صورت امکان به پشت بخوابانند به طوری که کف پایش به طرف قبله باشد.

مسأله ۵۴۰

احتیاط واجب آن است که بعد از مرگ فرد مسلمان، تا بلند کردن جنازه او را، به گونه‌ای که در مسأله قبل گفته شد رو به قبله بخوابانند، همچنین بنا بر احتیاط مستحب در حال غسل نیز تا وقتی که غسل تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱

بر هر مسلمان شایسته است محتضر مسلمان را رو به قبله کند و این کار مطابق احتیاط استحبابیست و بنا بر احتیاط استحبابی از ولیّ محتضر اجازه بگیرند.

مسأله ۵۴۲

مستحب است شهادتین و اقرار به امامت دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳

مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:
«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الکَثِیرَ مِنْ مَعَاصِیکَ وَ اقْبَلْ مِنِّی الیَسِیرَ مِنْ طَاعَتِکَ، یا مَنْ یَقْبَلُ الیَسِیرَ ویَعْفُو عَنِ الکَثِیر، إقْبَلْ مِنِّی الیَسِیرَ، واعْفُ عَنِّی الکَثِیر، إنَّکَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ، أَللّٰهُمَّ ارْحَمْنی فَإِنَّکَ رَحِیمٌ».

مسأله ۵۴۴

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره‌های مبارکه «یس» و «صافات» و «احزاب» و «آیهٔ الکرسی» و دو آیه بعد آن

تا «هُم فِیها خالِدون» و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷

بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند. ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که شکم او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و شکم او را بدوزند.

تجهیز میت

مسأله ۵۴۸

غسل و کفن و نماز و دفن میت مسلمان؛ اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

مسأله ۵۴۹

اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه‌کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰

اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان غیراطمینانی دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۵۱

اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد. ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۵۲

برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید رضایت ولیّ را احراز کنند.

مسأله ۵۵۳

ولیّ زن شوهر او است و بعد از او خویشاوندان نسبی به ترتیب طبقات ارث و در هر طبقه مردها بر زنها مقدم‌اند و در صورت تعدّد بنا بر احتیاط از همه باید اجازه گرفته شود.

مسأله ۵۵۴

اگر کسی بگوید:
من ولی میت هستم، یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم یا بگوید:
راجع به امور تجهیز میت من وصیّ او می‌باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میت در تصرف اوست، یا این که دو مرد عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۵۵

اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معیّن کند احتیاط آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهند و کسی که میت او را برای انجام این کارها معیّن کرده، می‌تواند این وصیت را رد کند؛ ولی اگر آن را رد نکند یا رد آن به وصیت کننده نرسد تا بمیرد، لازم است وصی پس از مرگ به آن عمل کند.

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۶

واجب است میت را سه غسل بدهند:
اول:
با آبی که با سدر مخلوط باشد،
دوم:
با آبی که با کافور مخلوط باشد،
سوم:
با آب خالص.

مسأله ۵۵۷

سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۹

اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر این که در احرام حج بوده و حلق یا تقصیر و سعی بین صفا و مروه کرده باشد یا در احرام عمره مفرده بوده و حلق یا تقصیر نموده باشد.

مسأله ۵۶۰

اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد؛ مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل دهند و بنا بر احتیاط مستحب یک تیمم نیز بنمایند.

مسأله ۵۶۱

کسی که میت را غسل می‌دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ یا ممیّز بوده و غسل را درست انجام دهد ولی اگر میت مسلمان غیر دوازده امامی را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مسلمان دوازده امامی ساقط است.

مسأله ۵۶۲

کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای خداوند انجام دهد.

مسأله ۵۶۳

غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر یا جدّ یا جدّه نزدیک او مسلمان بوده، یا به جهت دیگری محکوم به اسلام باشد، باید او را غسل دهند در غیر این صورت غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۶۴

بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵

حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

مسأله ۵۶۶

مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد؛ و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۵۶۷

اگر برای غسل دادن میت مرد، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه ازدواج با او محرم شده‌اند، مثل عروس و مادرزن، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند غسلش می‌دهند و بنا بر احتیاط در هنگام غسل باید لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند بر او باشد و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه ازدواج یا شیر خوردن با او محرم شده‌اند او را غسل می‌دهند و بنا بر احتیاط او را با لباس غسل دهند.

مسأله ۵۶۸

اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹

نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند؛ هر چند معصیت کرده، غسل باطل نمی‌شود. ولی نگاه کردن زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند به عورت یکدیگر جایز است، هر چند احتیاط مستحب در ترک است.

مسأله ۵۷۰

اگر جایی از بدن میت نجس باشد چنانچه با همان آبی که برای غسل بر وی ریخته می‌شود پاک شود، غسل صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پیش از آن که آنجا را غسل بدهند آب بکشند، بلکه بهتر آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاستهای دیگر پاک باشد.

مسأله ۵۷۱

غسل میت مثل غسل جنابت است، با این فرق که احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی میت لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند و نیز اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۷۲

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۷۳

مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، آن غسل باطل است؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۷۴

در غسل میت، غسل جبیره‌ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید میت را یک تیمم دهند و بنا بر احتیاط مستحب عوض هر غسل میت را یک تیمم دهند و در غیر تیمم اول سایر تیممها را رجاءً انجام دهند و کسی که میت را سه تیمم می‌دهد اگر در یکی از آنها قصد مافی‌الذمه نماید؛ یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم، بی‌اشکال تیمم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۷۵

کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۶

میت را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷

لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید، از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازای سرتاسری، باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و نیز پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸

مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد، البته مقداری از کفن که کمتر از آن مطابق شؤون میت نیست داخل در مقدار واجب کفن است.

مسأله ۵۷۹

اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط آن است که مقدار مستحب و مقدار احتیاطی کفن را از سهم وارثی که به جهتی همچون عدم بلوغ یا جنون یا افلاس از تصرف در اموال خود ممنوع است بر ندارند، همچنین بنا بر احتیاط در این مقدار رضایت دیگر ورثه هم جلب شود.

مسأله ۵۸۰

اگر کسی وصیت کرده باشد که در کفن کردن رعایت مقدار مستحب را نیز بنمایند یا وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱

اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند. ولی اگر کسانی از ورثه که ممنوع از تصرف نیستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند، از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسأله ۵۸۲

کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در فصل احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و در زمان عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر به جهتی چون عدم بلوغ و دیوانگی و سفاهت از تصرف در اموال ممنوع باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳

دادن کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه پرداخت مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۸۴

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵

کفن کردن با چیز غصبی اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند؛ ولی اگر این کار توهین به میت باشد، نبش قبر میّت جایز نیست، بلکه به صاحب آن عوض کفن را از مال میت و اگر میت شوهر داشته باشد از مال شوهر وی می‌دهند.

مسأله ۵۸۶

کفن کردن میت با چیز نجس؛ مانند پوست مرداری که خون جهنده دارد و پارچه‌ای که از موی سگ و خوک بافته شده و پارچه‌ای که نجس شده باشد، در حال اختیار جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد، همچنین کفن کردن میت با پارچه‌ای که در آن ابریشم به اندازه غیر ابریشم یا بیشتر از آن بکار رفته در حال اختیار جایز نیست و بنا بر احتیاط مستحب با پارچه‌ای که با طلا بافته شده نیز در حال اختیار کفن نکنند.

مسأله ۵۸۷

بنا بر احتیاط مستحب با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام‌گوشت یا پوست حیوان حلال‌گوشت تهیه شده، کفن نکنند؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که از مو و پشم حیوان حلال‌گوشت نیز کفن نکنند.

مسأله ۵۸۸

اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه با شستن مقدار نجس یا بریدن آن از مقدار واجب خارج نمی‌شود، باید بشویند یا ببرند یا آن را تعویض کنند؛ هر چند در قبر گذاشته شده باشد، مگر آن که کفن پس از دفن میت و ریختن خاك بر روی آن نجس شده باشد که در این صورت نبش قبر جهت تطهیر کفن میت جایز نیست.

مسأله ۵۸۹

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰

مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حَنوط

مسأله ۵۹۱

بعد از غسل واجب است میت را «حَنوط» کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن عطرش از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۹۲

مراعات ترتیب در حنوط لازم نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسأله ۵۹۳

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست؛ مگر این که در احرام حج بعد از حلق یا تقصیر و سعی بین صفا و مروه، یا در عمره مفرده پس از حلق یا تقصیر بمیرد.

مسأله ۵۹۵

زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه‌اش تمام نشده؛ اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶

احتیاط آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۹۷

مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸

اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنا بر احتیاط باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹

مستحب است دو چوب‌تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰

نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه او که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد، واجب است.

مسأله ۶۰۱

نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، رجاءً مانعی ندارد و نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲

نماز میت باید بعد از غسل یا تیمم و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند؛ اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۰۳

کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند.

مسأله ۶۰۴

کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۵

نماز خواندن در جای غصبی حرام و بنا بر احتیاط مستحب باطل است بنابراین مکان کسی که بر میت نماز می‌خواند بنا بر احتیاط مستحب غصبی نباشد و باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶

نمازگزار باید از میت دور نباشد؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متّصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷

نمازگزار بایـد مقابل میت بایستد؛ ولی اگر نماز به جماعت خوانـده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸

بنـا بر احتیـاط بین میت و نمازگزار بایـد پرده و دیوار یا چیزیماننـد اینها نباشـد؛ ولی اگر میت در تابوت وماننـد آن باشـد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹

در وقت خوانـدن نماز، بایـد عورت میت پوشیده باشـد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد، بپوشانند.

مسأله ۶۱۰

انسان نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معیّن کند، مثلاً نیت کند:
نماز می‌خوانم بر این میت قربةً الی اللَّه.

مسأله ۶۱۱

اگر کسی نباشـد که بتوانـد نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند و اگر بعد از خواندن نماز نشسته پیش از دفن کسی پیدا شود که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند نماز میت واجب است.

مسأله ۶۱۲

اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، بنا بر احتیاط آن شخص از ولیّ میت اجازه بگیرد و ولیّ میت هم اجازه بدهد.

مسأله ۶۱۳

مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند؛ ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴

اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۶۱۵

نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلَّا اللَّهُ وأَنَّ محمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«أَللَّهُمَّ صَلِّ علی مُحمَّدٍ و آلِ مُحمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمؤْمِنينَ و الْمُؤْمِناتِ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الميِّتِ» و اگر زن است بگوید:

«أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الميِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول، بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بالحَقِّ بشیراً ونَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم، بگوید:

«أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ و آلِ مُحَمّدٍ وبارِکْ عَلی مُحَمّدٍ و آلِ مُحَمّدٍ، وارْحَمْ محمَّداً و آلَ محمَّد، کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وبارَکْتَ و رَحِمْتَ عَلی إبْرَاهیمَ و آلِ إبْراهیمَ، إِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ، وصَلِّ عَلی جَمیعِ الْأنبیاءِ و الْمُرْسَلینَ، و الشُّهداءِ و الصِّدِّیقینَ، وجَمیعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالحین».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمؤْمنینَ و الْمُؤْمِناتِ و المُسْلِمِینَ و المُسْلِماتِ، الْأَحیاءِ مِنْهُمْ و الْأَمْواتِ، تابِعِ اللّهُمَّ بَیْنَنَا وبَیْنَهُمْ بالخَیْراتِ، إنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ، إنَّکَ علی کلِّ شیءٍ قَدیرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اَللّهُمَّ إنَّ هذا عَبْدُکَ وابْنُ عَبْدِکَ وابْنُ أَمَتِکَ، نَزَلَ بِکَ وأَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ به، اللّهمَّ إنَّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلّا خَیْراً وأَنْتَ أَعْلَمُ به مِنَّا، اللّهُمَّ إن کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی إحْسَانِهِ، وإنْ کان مُسِیئاً فَتَجاوَزْ عنْهُ واغْفِرْ له، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فی أعْلی عِلِّیِّین، واخْلُفْ علی أهْلِهِ فی الغَابِرِینَ، وارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرَّاحِمینَ»

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اَللّهُمَّ إنَّ هذه أَمَتُکَ وابْنَةُ عَبْدِکَ وابْنَةُ أَمَتِکَ، نَزَلَتْ بِکَ وأَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ به، اللّهمَّ إنَّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلّا خَیْراً وأَنْتَ أَعْلَمُ بها مِنَّا، اللّهُمَّ إن کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی إحْسَانِها، وإنْ کانت مُسِیئَةً فَتَجاوَزْ عنْها واغْفِرْ لها، اللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فی أعْلی عِلِّیِّین، واخْلُفْ علی أهْلِها فی الغَابِرِینَ، وارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرَّاحِمینَ».

مسأله ۶۱۶

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷

کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸

چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول:

آن که نمازگزار بر میت با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم:

اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم:

پا برهنه نماز بخواند.

چهارم:

در هر تکبیر، دستها را بلند کند.

پنجم:

فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم:

نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم:

امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم:

در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم:

نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم:

پیش از نماز سه مرتبه بگوید:

«اَلصَّلاهْ».

یازدهم:

نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم:

زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۹

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۰

واجب است میت را طوری در زمین دفن کننـد، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱

اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، باید به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۲

میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳

اگر کسـی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کننـد؛ وگرنه، بایـد در کشتی غسـلش بدهنـد و حنوط و کفن کننـد و پس از خوانـدن نمـاز میت، بنـا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، والا چیز سـنگینی به پایش بسـته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴

اگر بترسـند که دشـمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد – به طوری که در مسأله پیشین گفته شد – او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، از اصل مال میت برمی‌دارند.

مسأله ۶۲۶

اگر زنی که کافر است بمیرد و بچه در شـکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد و امکان حیات‌یافتن وی نباشد، چنانچه بچه محکوم به اسـلام باشـد – چون پدر یا جد یا جده نزدیک وی مسـلمان است – باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷

دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۲۸

دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۹

دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد و حسینیه و مدرسه علمیه برای غیر دفن کردن وقف شده باشد، جایز نیست.

مسأله ۶۳۰

دفن میت در قبر مرده دیگر بنا بر احتیاط جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی بکلی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱

چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، بنا بر احتیاط باید با او دفن شود، همچنین قطعه‌ای که از زنده جدا می‌شود بنا بر احتیاط باید دفن شود؛ ولی دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می‌شود لازم نیست، بلکه مستحب است.

مسأله ۶۳۲

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه برای مادر او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که بچّه را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد؛ ولی در صورتی که بیرون آوردنش متوقّف بر نگاه کردن یا لمس عورت مادر باشد، باید به وسیله شوهرش اگر آشنا به طب باشد، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که آشنا به طب باشد و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که آشنا به طب باشد و اگر آن هم ممکن نیست، مرد نامحرمی که آشنا به طب باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن‌نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴

هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد یا امکان حیات یافتن وی باشد، اگر چه احتمال زنده ماندن طفل یا حیات‌یافتن جنین ضعیف باشد، باید به ترتیبی که در مسأله پیش گفته شد؛ به هر راهی که برای زنده ماندن بچه سودمندتر است، بچه را از شکم مادر بیرون آورند و محل بریدگی را بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵

مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند.

و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت برداشته وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در قبر گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد.

و پیش از آن که قبر را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و در صورتی که میت مرد باشد سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعْ، افْهَمْ یا فُلانَ بنَ فُلانٍ» و به جای «فُلانَ بنَ فُلانٍ» اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علیست سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعْ، افْهَمْ یا محمَّد بن علی».

و پس از آن بگویند:

«هَلْ أَنْتَ علی العَهْدِ الذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ أنْ لا إلهَ إلّا اللَّه وحْدَهُ لا شَرِیکَ له وأنَّ مُحمّداً صلّی اللَّهُ علیه و آله عَبْدُهُ ورَسُولُهُ وسَیِّدُ النَّبیینَ وخاتَمُ الْمُرْسَلِینَ، وأنَّ عَلِیّاً أمِیرُ المؤمِنِینَ وسَیِّدُ الوَصِیِّینَ وإمامٌ افْتَرَضَ اللَّهُ طاعَتَهُ علی العالَمینَ، وأنَّ الحسَنَ و الحُسَیْنَ وعَلیَّ بنَ الحُسَیْنِ و مُحمّدَ بنَ عَلیٍّ وجَعْفَرَ بْنَ مُحمّدٍ وموسی بنَ جَعْفَرٍ وعلیَّ بنَ مُوسی ومُحمّدَ بنَ علیٍّ وعلیَّ بنَ مُحمّدٍ و الحسنَ بنَ علیٍّ و القائِمَ الحُجّةَ المهدِیّ صلواتُ اللَّهِ علیهِمْ أئِمّةُ المؤمِنِینَ وحُجَجُ اللَّهِ علی الخَلْقِ أجمعینَ وأَئمَّتُکَ أئِمَّةُ هُدیً أبْرار».

و بعد بگوید:

«یا فُلانَ بنَ فُلانٍ» - و به جای «فُلانَ بنَ فُلانٍ» اسم میت و پدرش را بگوید:

«إذا أتاکَ الملکانِ المقرَّبانِ رَسُولَیْنِ من عِنْدِ اللَّهِ تَبارَکَ وتَعالی وسألاکَ عَنْ رَبِّکَ و عن نبیِّکَ وعَنْ دِینکَ وعَنْ کتابِکَ وعَنْ قِبْلَتِکَ وعَنْ أئمَّتِکَ فلا تخف ولا تَحْزَنْ وقُلْ فی جوابِهما: اللَّهُ رَبِّی، ومُحمّدٌ صلّی اللَّه علیه و آلهِ نَبِیِّی، و القُرآنُ کتابی، و الکَعْبَةُ قِبْلَتِی، وامیرُ المؤمِنِینَ علیّبن أبی طالبٍ إمامِی و الحسنُ بن علیٍّ المجتبی إمامِی، و الحُسَیْنُ بن علیٍّ الشهیدُ بِکَرْبَلاء إمامِی، وعلیٌّ زین العابدین إمامِی، ومُحمّدٌ الباقِرُ إمامِی، وجَعْفَرٌ الصَّادقُ إمامِی، وموسی الکاظِمُ إمامِی، وعلیٌّ الرضا إمامِی، ومُحمّدٌ الجوادُ إمامِی، وعلیٌّ الهادی إمامِی، و الحَسَنُ العسکریُّ إمامِی، و الحُجّةُ المُنْتَظَرُ إمامِی، هؤلاءِ صلواتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أئِمّتِی وسادَتی وقادتِی وشُفعائِی، بِهِمْ أتَوَلّی ومِنْ أعدائِهِمْ أتَبَرَّءُ فی الدُّنیا و الآخِرَةِ».

سپس بگوید:

«ثمَّ اعْلَمْ یا فُلانَ بن فُلانٍ» - و به جای «فُلانَ بنَ فُلانٍ» اسم میت و پدرش را بگوید - «أنَّ اللَّهَ تبارَکَ وتعالی نِعْمَ الرَّبُ، وأَنَّ مُحمّداً صلّی اللَّه علیه و آلهِ نِعْمَ الرّسولُ، وأنَّ علیَّ بن أبی طالبٍ وأولادَهُ المعصومینَ الأئمَّةَ الاثْنَیْ عَشَرَ نِعْمَ الأئِمَّةُ، وأَنَّ ما جاءَ بِهِ محمَّدٌ صلّی اللَّه علیه و آلهِ حقٌّ وأَنَّ الموتَ حقٌّ، وسُؤالَ مُنْکَرٍ ونَکِیرٍ فی القَبْرِ حقٌّ، و البعثَ حقٌّ، و النُّشُورَ حقٌّ، و الصِّراطَ حقٌّ، و المیزانَ حقٌّ، وتطایُرَ الکُتُبِ حقٌّ، وأَنَّ الجنَّةَ حقٌّ، و النّارَ حقٌّ، وأَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها، وأنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فی القُبُورِ».

سپس بگوید:

«أَفهِمْتَ یافُلان» - و به جای فُلان اسم میت را بگوید - «ثَبَّتَکَ اللَّهُ بالقَوْلِ الثّابت، وهداکَ اللَّهُ إلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ، عَرَّفَ اللَّهُ بَیْنَکَ وبَیْنَ أولیائِکَ فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید:

«اللّهمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ، واصْعَدْ بروحِهِ إلَیْکَ، ولَقِّنْهُ مِنْکَ بُرْهاناً، اللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

و در صورتی که میت زن باشد پاره‌ای از این دعا تغییر می‌کند به این ترتیب: «اسْمَعی، افْهَمی یا فُلانَةَ ابنةَ فُلانٍ» و به جای «فُلانة» نام میت و به جای فلان نام پدرش را بگوید - و پس از آن بگوید:

«هَلْ أَنْتِ علی العَهْدِ الذی فارَقتِنا ... وأئمَّتُکِ أئمَّةُ هدًی أبْرارٌ، یا فُلانةَ ابْنةَ فُلانٍ» - و به جای فلانة نام میت و به جای فلان نام پدرش را بگوید، پس بگوید:

«إذا أتاكِ الملکانِ المقرَّبانِ رَسُولَیْنِ من عِنْدِ اللَّهِ تَبارَکَ وتَعالی وسألاكِ عَنْ رَبِّكِ و عن نبیِّكِ وعَنْ دِینكِ وعَنْ کتابكِ وعَنْ قِبْلَتِكِ وعَنْ أَئمَّتِكِ فلا تَخافی ولا تَحْزَنی وقولی فی جوابِهما ... ثمَّ اعلمی یا فُلانةَ ابْنةَ فُلانٍ» و به جای فلانة اسم میت و به جای فلان نام پدرش را بگوید و بعد بگوید:

«اَفَهِمْتِ یا فُلانة» و به جای فلانة اسم میت را بگوید پس از آن بگوید:

«ثَبَّتَكِ اللَّهُ بالقَوْلِ الثّابتِ وهداكِ اللَّهُ إلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ، عَرَّفَ اللَّهُ بَیْنَكِ وبَیْنَ أولیائِكِ فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید:

«اللّهمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْها واصْعَدْ بروحِها إلَیْکَ، ولَقِّنْها مِنْکَ بُرْهاناً، اللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

مسأله ۶۳۶

مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان نسبی میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

«إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون» و اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷

مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إنّا أنزلناه» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اللّهمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْه، وَ أَصْعِدْ إلَیْکَ روحَهُ، ولَقِّنْهُ مِنْکَ رضواناً و أَسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنیه بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواکَ».

و اگر میت زن است دعا را به این شکل بخوانند:

«اللّهمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْها، وَ أَصْعِدْ إلَیْکَ روحَها، ولَقِّنْها مِنْکَ رضواناً، وأَسْکِنْ قَبْرَها مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنیها بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواکَ».

مسأله ۶۳۸

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولیّ میت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کنند.

مسأله ۶۳۹

بعد از رفتن، مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سرسلامتی‌دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است که تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذاخوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰

مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند «إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون»، بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱

بنا بر احتیاط مستحب انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را نخراشد و به خود سیلی نزند و آسیب نرساند، بلکه اگر آسیب به نقص اساسی بدن بینجامد، حرام می‌باشد.

مسأله ۶۴۲

بنا بر احتیاط مستحب انسان در مرگ کسی یقه پاره نکند، به خصوص در مرگ غیر پدر و برادر.

مسأله ۶۴۳

اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط مستحب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۴

احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۵

مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیة الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إنّا أنزلناه» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:
«اللّهمّ صَلِّ علی محمَّدٍ و آلِ محمّدٍ، وابْعَثْ ثوابَها إلی قَبْرِ فُلانٍ» و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۴۶

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند؛ ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او به تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او به تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۸

نبش قبر مسلمان؛ یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر تمام گوشت و استخوانش خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹

نبش قبری که باعث هتک حرمت فرد مسلمان می‌گردد؛ مانند امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا، اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۰

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول:

آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم:

آن که کفن یا چیزی دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند؛ ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری یا غیر آن را با او دفن کنند، در مواردی که وصیت نافذ است برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم:

آن که میت بی‌غسل یا بی‌کفن یا بی‌حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسل یا تیممش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

در همه این موارد نیز شکافتن قبر در صورتی جایز است که موجب هتک حرمت میت نباشد.

چهارم:

آن که ثابت شدن حقی متوقّف بر دیدن بدن میت باشد.

پنجم:

آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست؛ مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند.

ششم:

آن که برای یک غرض شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر کمتر نیست قبر را بشکافند، مثلاً ـ بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم:

آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل آن را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم:

آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم:

آن که میت را بخواهند به مشاهد مشرّفه نقل نمایند، به خصوص اگر وصیت کرده باشد.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱

در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است:

۱ – غسل جمعه؛ و اول وقت آن بعد از طلوع فجر روز جمعه است و بهتر آن است که نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد مستحب است پس از ظهر تا غروب به جا آورد و بنا بر احتیاط در آن نیت ادا و قضا نکند و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد، می‌تواند روز پنجشنبه غسل را رجاءً انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ على مُحمّدٍ و آلِ مُحمّدٍ، واجْعَلني مِنَ التَّوابينَ، واجْعَلْني من المُتطَهّرينَ».

۲ – غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان و در شب بیست و سوم غسل دیگری هم در آخر شب مستحب است.

۳ – غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن پس از اذان صبح است و اگر بخواهند بعد از ظهر تا غروب غسل کنند بهتر آن است که به قصد رجاء انجام دهند و مستحب است آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۴ – غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر آن است که در اول شب به جا آورده شود.

۵ – غسل روز هشتم و نهم ذی حجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را در هنگام زوال آفتاب به جا آورد.

۶ – غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۷ – غسل برای نماز حاجت.

۸ – غسل احرام؛ احتیاط استحبابی مؤکّد در انجام غسل احرام است (تفصیل احکام آن در مناسک حج آمده است).

۹ – غسل ورود حرم مکه مکرّمه؛ چه قبل از ورود حرم انجام دهد، چه بعد از ورود حرم، یا در مکه، یا در منزل خود در مکه.

۱۰ – غسل ورود شهر مکه مکرّمه.

۱۱ – غسل زیارت خانه کعبه.

۱۲ – غسل طواف خانه خدا.

۱۳ – غسل دخول کعبه.

۱۴ – غسل برای نحر و ذبح و حلق.

۱۵ – غسل ورود حرم مدینه منوره.

۱۶ – غسل ورود شهر مدینه منوره.

۱۷ – غسل وارد شدن مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

۱۸ – غسل وداع قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

۱۹ – غسل برای مباهله با خصم.

۲۰ – غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.

۲۱ – غسل برای استخاره.

۲۲ – غسل برای استسقاء.

۲۳ – غسل توبه.

۲۴ – غسل زیارت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام هر چند از دور باشد.

۲۵ – غسل وداع زیارت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام.

مسأله ۶۵۲

فقها در بیان غسل‌های مستحب، غسل‌های زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:

۱ – غسل تمام شبهای فرد ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن و غسل شبهای پانزدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم آن.

۲ – غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه.

۳ – غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و اول و وسط و آخر رجب و روز بیست و پنجم ذی قعده و عید پربرکت غدیر.

۴ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶ – غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد؛ ولی اگر اتّفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷ – غسل کسی که وزغی کشته است.

۸ – غسل به جهت نماز برای رفع اندوه.

۹ – غسل برای زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام از دور یا نزدیک.

استحباب این غسلها ثابت نیست و آنها را به قصد رجاء می‌توان انجام داد.

مسأله ۶۵۳

انسان با غسلهایی که مشروعیت آنها با دلیل معتبر ثابت شده همچون غسلهای واجب و غسلهایی که در مسأله ۶۵۱ گفته شد می‌تواند کاری مانند نماز را که وضو لازم دارد انجام دهد و اما غسلهایی که استحباب آنها ثابت نیست و رجاءً به جا آورده می‌شود و نیز غسل دادن دیگری همچون غسل دادن میت کفایت از وضو نمی‌کند.

مسأله ۶۵۴

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل به جا آورد، کافی است.

تیمم

[موارد لزوم یا جواز تیمم]

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل لازم یا جایز است تیمم کرد:

اول؛ نبودن آب به قدر وضو یا غسل.

مسأله ۶۵۵

اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و در صورتی که در اول وقت بدون جستجو نماز بخواند نمازش باطل است، مگر آن که قصد قربت داشته باشد و معلوم شود که اگر جستجو هم می‌کرد آب پیدا نمی‌کرد و اگر در بیابان باشد، چنانچه به جهتی؛ همچون پست و بلند بودن زمین یا زیادی درختان، راه رفتن در آن دشوار باشد، باید در دایره‌ای به شعاع مقدار پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند (۳) در جستجوی آب برود و اگر راه رفتن دشوار نباشد باید در دایره‌ای به شعاع مقدار پرتاب دو تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۶

اگر راه رفتن در برخی از اطراف آسان و در بعضی دیگر دشوار باشد، باید در طرفی که آسان است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که دشوار است به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند.

مسأله ۶۵۷

در هر طرفی که اطمینان دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست و اگر نسبت به تمام جهات چنین اطمینانی دارد، اصلاً

جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر اطمینان داشته باشد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود؛ ولی اگر اطمینان ندارد رفتن به آن مکان لازم نیست.

مسأله ۶۵۹

لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود بلکه اگر شخصی که به گفته او اطمینان دارد جستجو نماید و انسان مطمئن شود که اگر خودش هم برود آب پیدا نمی‌کند کافی است.

مسأله ۶۶۰

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو کند که به نبودن آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۶۶۱

اگر پیش از وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۲

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۳

اگر وقت نماز تنگ باشد جستجو لازم نیست، همچنین اگر از دزد یا درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نوعاً تحمّل نمی‌شود، جستجو لازم نیست و می‌تواند در اول وقت نماز بخواند.

مسأله ۶۶۴

اگر کسی احتمال می‌دهد که آب پیدا کند و در جستجوی آب نرود و در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند نمازش باطل است و همچنین اگر کسی به جهت غفلت یا ندانستن مسأله در جستجوی آب نرود نمازی که با تیمم در وسعت وقت خوانده بنا بر احتیاط واجب باطل است و در هر صورت چنانچه با قصد قربت تیمم کرده و نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو هم می‌کرد آب پیدا نمی‌کرد نمازش صحیح است و نیز اگر در جستجوی آب نرود و در هنگامی که می‌ترسد که اگر نماز را تأخیر بیندازد نماز قضا شود، با تیمم نماز بخواند نمازش صحیح است و لازم نیست آن را با وضو دوباره بخواند، هر چند به جهت عدم جستجوی آب معصیت کرده است.

مسأله ۶۶۵

کسی که به جهتی؛ چون ترس از دزد و درنده، جستجوی آب برای او واجب نبود، می‌تواند در اول وقت با تیمم نماز بخواند و اگر پس از خواندن نماز در وقت یا خارج وقت آب هم پیدا کند لازم نیست نماز خود را دوباره بخواند، هر چند مطابق احتیاط استحبابی است؛ ولی اگر یقین داشته باشد که آب پیدا نمی‌کند و در وسعت وقت بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز در وقت آب پیدا کند، یا بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌کرد، بنا بر احتیاط واجب باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند و اگر در وقت نخواند آن را قضا کند.

مسأله ۶۶۶

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز آب پیدا کند، یا بفهمد که در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است؛ چه قبل از وقت جستجو کرده باشد یا در وقت، هر چند احتیاط مستحب در این است که نمازش را دوباره بخواند؛ خصوصا اگر در خارج وقت جستجو کرده باشد.

مسأله ۶۶۷

کسی که به جهت ترس از تنگی وقت بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۶۸

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید و اگر بخواهد با عیال خود نزدیکی کند، باید در صورت امکان اول نمازش را بخواند.

مسأله ۶۶۹

اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی بدهد که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند ولی نزدیکی با عیال مانعی ندارد.

مسأله ۶۷۰

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند یا احتمال عقلایی بدهد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۷۱

کسی که می‌داند یا احتمال عقلایی می‌دهد که آب پیدا نمی‌کند؛ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را

بخواند.

دوم؛ دسترسی نداشتن به آب موجود

مسأله ۶۷۲

اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی‌کنند؛ ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۶۷۳

اگر برای کشیدن آب از چاه، ابزاری مانند دلو و ریسمان لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید؛ اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند؛ ولی اگر تهیه آب برای او مشقت غیر قابل تحمّل دارد یا مستلزم هتک حیثیت او باشد، واجب نیست.

مسأله ۶۷۴

اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید؛ ولی کسی که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۵

اگر کندن چاه مشقت غیر قابل تحمل ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶

اگر کسی مقداری آب به او ببخشد باید قبول کند، مگر منّتی داشته باشد، که غیر قابل تحمّل باشد یا مستلزم هتک حیثیت وی باشد.

سوم؛ ترس از ضرر استعمال آب

مسأله ۶۷۷

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت بکند، یا به سختی معالجه بشود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹

کسی که مبتلا به درد چشم است و از استعمال آب، بر چشم خود می‌ترسد، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۰

اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ و اگر بعد از نماز در وقت بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت بفهمد قضا لازم نیست.

مسأله ۶۸۱

کسی که فکر می‌کند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم؛ نیاز مبرم به آب برای آشامیدن

مسأله ۶۸۲

اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند بر خود یا دیگری بترسد، در سه صورت جایز یا لازم است تیمم کند:

۱ - آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش - فعلاً یا بعداً - به تشنگیی بیفتد که باعث تلف یا مرض صعب‌العلاج گردد، در این صورت لازم است تیمم کند و اگر تحمل تشنگی برای او مشقّت زیادی داشته باشد، می‌تواند تیمم کند ولی تیمم لازم نیست.

۲ - آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، نتواند موجودی را که حفظش بر او واجب است حفظ کند که در این صورت لازم است تیمم کند.

۳ - آن که بر غیر خود؛ چه انسان باشد یا حیوان، بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابیشان برای او مشقّت غیر قابل تحمّل داشته باشد که در این صورت می‌تواند تیمم کند.

و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

مسأله ۶۸۳

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود دارد باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند.

پنجم؛ نیاز به آب برای تطهیر بدن یا لباس

مسأله ۶۸۴

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، بنا بر احتیاط باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند.

ششم؛ حرام بودن آب یا ظرف آن

مسأله ۶۸۵

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد؛ مثلاً آب یا ظرفش غصبیست و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو یا غسل، تیمم کند.

هفتم؛ تنگ بودن وقت نماز

مسأله ۶۸۶

هر گاه وقت نماز به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۷

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۸

کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۹

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده اگر بعد از نماز بتواند وضو بگیرد تیمّم وی باطل می‌گردد، بنابراین اگر در نمازهای بعدی وظیفه‌اش تیمّم باشد باید دوباره تیمّم بکند و نمی‌تواند به تیمّم قبلی اکتفا کند.

مسأله ۶۹۰

کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود می‌تواند با آن تیمم نمازهای دیگر را هم که می‌توان با تیمم به جا آورد بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۱

اگر انسان به قـدری وقت دارد که می‌توانـد وضو بگیرد، یا غسل کنـد و نماز را بـدون کارهای مسـتحبی آن مثل اقامه و قنوت بلکه بدون سوره بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲

در حال اختیار تیمم بایـد به خاک یا چیزهایی که از زمین بوده و پودر شده؛ مانند سـنگ پودر شده و گچ پودر شده، صورت گیرد و تیمم به گچ و آهک پخته و آجر پخته که پودر شده است در حال اختیار جایز است.

مسأله ۶۹۳

در صورتی که خاک و مانند آن پیدا نشود باید به گرد و غباری که روی اشـیاء نشسـته تیمم کند و اگر آن هم پیدا نشد باید به گِل تیمم کند و در صورتی که گِل هم پیدا نشد، بنا بر احتیاط مستحب بدون تیمم نماز بخواند ولی باید بعداً نماز را قضا نماید.

مسأله ۶۹۴

تیمم بر سـنگ و هر چیزی که ماننـد سـنگ بـا زدن دست هیـچ چیزی از آن به دست نمی‌چسـبد، در حـال اختیـار یا غیراختیار جایز نیست و کسـی که تنها سنگ در اختیار دارد، بنا بر احتیاط مستحب با آن تیمم نموده و نماز بخواند ولی باید بعداً نماز را قضا نماید. سنگ گچ و سنگ آهک حکم سایر سنگها را دارد و تیمم به جواهر؛ مانند عقیق، هر چند پودر شده باشد، جایز نیست.

مسأله ۶۹۵

اگر بتوانـد با تکان دادن فرش و ماننـد آن خاک تهیه کنـد، تیمم به گرد باطل است و اگر بتوانـد گل را خشک کند و از آن خاک تهیه کند، تیمم به گِل باطل است.

مسأله ۶۹۶

کسـی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشـته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست، باید تیمم کند؛ ولی اگر چیزی هم که تیمم به آن صـحیح است ندارد، بنا بر احتیاط واجب با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کنـد و نماز خوانـده و در خارج وقت قضای نماز را نیز بخوانـد و اگر نمناک کردن اعضا با برف و یخ هم ممکن

نیست بنا بر احتیاط مستحب با یخ و برف تیمم کند و در وقت نماز بخواند، ولی لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

مسأله ۶۹۷

اگر بـا خـاک چیزیماننـد کـاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌توانـد به آن تیمم کنـد؛ ولی اگر آن چیز به قـدری کم باشد که در خاک از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک صحیح است.

مسأله ۶۹۸

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه کند.

مسأله ۶۹۹

تیمم به دیوار گلی که بـا زدن دست بر آن، دست انسان خاکی می‌شود صـحیح است و احتیاط مسـتحب آن است که با بودن خاک خشک به خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰

اگر چیز پاکی که تیمم به آن صـحیح است ندارد، بنا بر احتیاط به چیز نجس تیمم کرده و نماز خوانده و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد.

مسأله ۷۰۱

اگر یقین داشـته باشـد که تیمم به چیزی صـحیح است و به آن تیمم کنـد، بعـد بفهمـد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲

چیزی که بر آن تیمم می‌کنـد بنا بر احتیاط مسـتحب غصبی نباشـد، همچنین مکان آن چیزی که بر آن تیمم می‌کنـد در صورتی که تیمم تصـرّف در چیز غصبی به شـمار آید، بنا بر احتیاط مسـتحب غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او بنا بر احتیاط مستحب باطل می‌باشد.

مسأله ۷۰۳

تیمم در فضای غصبی بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۷۰۴

اگر تیمم به جهت غصب باطل باشد، در صورت عذر مانند فراموشی یا غفلت صحیح است، ولی فراموشی و غفلت برای خود غاصب عذر نیست بنابراین تیمم او بنا بر احتیاط مستحب باطل است؛ و نیز کسی که به جهت ندانستن مسأله به چیز غصبی تیمم کند، چنانچه در ندانستن مسأله کوتاهی نکرده باشد تیمم او صحیح است

مسأله ۷۰۵

کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاك او هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶

بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان، باید چیزی که بر آن تیمم می‌کند گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست، مستحب است دست را بتکاند که بیشتر گرد آن بریزد.

مسأله ۷۰۷

تیمم به زمین گود و خاك جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۷۰۸

در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است:

اول:

نیت؛

دوم:

زدن یا قرار دادن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است که کف هر دو دست با هم به زمین زده شود.

سوم:

کشـیدن کف هر دو دست به پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.
چهارم:
کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسأله ۷۰۹

احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب به جا آورد:
یک مرتبه دسـتها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دسـتها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح کند؛ و از این بهتر آن است که دو مرتبه دسـتها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دسـتها بکشد و سـپس دو مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح کند.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰

اگر مختصـری هم از پیشانی یا پشت دسـتها را مسـح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند پیشانی و پشت دستها مسح شده، کافی است.

مسأله ۷۱۱

مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲

پیشـانی و پشت دسـتها را بنا بر احتیاط از بالا به پایین مسح نمایـد و کارهای آن را بایـد پشت سـر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند یک کار انجام داده است، تیمم باطل است.

مسأله ۷۱۳

چنانچه بر انسان دو گونه تیمم لازم باشد؛ مثلاً به جهت نداشتن آب باید به جای غسل تیمم کند و نیز به جهت نذری که داشته باید به جای وضو تیمم نمایـد، بایـد در موقع نیت معیّن کند که تیمم بدل از غسل انجام می‌دهد یا بدل از وضو، ولی اگر یک تیمم بر او واجب است لازم نیست نوع آن را تعیین کند.

مسأله ۷۱۴

در تیمم بنا بر احتیاط استحبابی پیشانی و کف دستها و پشت دستها در صورت امکان پاک باشد.

مسأله ۷۱۵

انسان باید برای تیمم انگشتری را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت یا کف دستها مانعی باشد، مثلاً- چیزی به آنها چسبیده، باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۷

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸

اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹

اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسأله ۷۲۰

اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محلّ آن نگذشته، باید آن قسمت را به جا آورد، بلکه بنا بر احتیاط اگر از محلّ آن هم گذشته، باید برگردد و آن قسمت را به جا آورد.

مسأله ۷۲۱

اگر بعـد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که مسأله را می‌دانسـته و احتمال می‌دهد که در حال عمـل متوجّه بوده تیمم او صـحیح است و چنـانچه شک او در مسـح دست چپ باشـد، لازم است آن را مسـح کنـد؛ مگر آن که در عملی وارد شده که شرط آن طهارت است، یا موالات فوت شده باشد.

مسأله ۷۲۲

کسـی که وظیفه‌اش تیمم است چنـانچه پیش از وقت نماز برای کار واجب یا مسـتحب دیگر تیمم کنـد، می‌توانـد با همان تیمم نماز بخواند؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب برای خود نماز پیش از وقت تیمم نکند.

مسأله ۷۲۳

کسـی که وظیفه‌اش تیمم است اگر اطمینـان داشـته باشـد تـا آخر وقت عـذر او باقی می‌مانـد در وسـعت وقت می‌توانـد با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر تصادفاً عذرش قبل از گذشـتن وقت برطرف شد، باید نماز را با وضو یا غسل اعاده کند. ولی اگر اطمینان دارد که تا آخر وقت عـذر او برطرف می‌شود بایـد صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کنـد و با وضو یا غسل نماز بخوانـد، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد، البته می‌تواند قبل از تنگی وقت رجاءً با تیمم نماز بخواند که اگر عذرش برطرف نشد نمازش صحیح است.

مسأله ۷۲۴

کسـی که نمی‌توانـد وضو بگیرد، یا غسل کنـد، نمی‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند؛ مگر آن که احتمال عقلایی بدهد که بـا تأخیر نتوانـد تا آخر عمر با وضو یا غسل نماز قضا را به جا آورد و مسّ نوشـته قرآن و بودن در مسـجد الحرام و مسـجد پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز ورود یـا مانـدن در سـایر مساجـد؛ ولو در حال عبور نباشـد، با تیمم ظاهراً جایز است و احتیاط مسـتحب در ترک است.

مسأله ۷۲۵

کسـی که نمی‌توانـد وضو بگیرد یـا غسل کنـد، جایز است نمازهای مسـتحبی را که مثل نافله‌های شـبانه روز وقت معیّن دارد با تیمم بخوانـد؛ ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف شود، نباید آنها را زودتر بخواند، مگر آنها را رجاءً انجام دهد و تا آخر وقت عذرش هم برطرف نشود.

مسأله ۷۲۶

کسـی که احتیاطاً هم غسل جبیره‌ای و هم تیمم نموده اگر بعد از تیمم حدث اصـغری از او سـر بزند؛ مثلاً بول کند، باید برای نماز و مانند آن وضو بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

مسأله ۷۲۷

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۲۸

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند؛ و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۲۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جایز است یک تیمم بدل از همه آنها بنماید؛ و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسأله ۷۳۰

اگر به جهت عـذری در اول وقت بـا تیمم نماز خوانـد و قبل از گذشـتن وقت عـذرش برطرف شـد لازم است وضو یا غسل را انجام داده و نماز را دوباره بخوانـد؛ هر چند اطمینان داشـته که عذرش تا آخر وقت باقیست - مگر در برخی صورتهایی که در مسأله ۶۶۵ و ۶۶۶ گـذشت - و اگر احتمال می‌داده عـذرش برطرف می‌شود و رجاءً در اول وقت با قصـد قربت با تیمم نماز خواند و عذرش تا آخر وقت باقی بود، نماز خوانده شده صحیح است.

مسأله ۷۳۱

اگر بـدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد؛ بلکه اگر بدل از غسـلهای دیگر هم؛ چه واجب چه مسـتحب، در صورتی که استحبابش ثابت شده باشد، تیمم کند کفایت از وضو می‌کند، مگر در تیمم بدل از غسل استحاضه که بنا بر احتیاط واجب لازم است وضو هم بگیرد و اگر نتوانـد وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بـدل از وضو بنماید و احتیاط مسـتحب آن است که در غیر غسل جنابت وضو هم بگیرد و اگر نتواند تیمم دیگری هم بدل از وضو بکند.

مسأله ۷۳۲

اگر بـدل از غسل تیمم کنـد و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، باید وضو بگیرد؛ و احتیاط مسـتحب آن اسـت که تیمم بـدل از غسـل هم بنمایـد و اگر نمی‌توانـد وضو بگیرد تیمم بـدل از وضو می‌نمایـد؛ و بنـا بر احتیاط مسـتحب در غیر غسـل جنابت، تیمم دیگری بدل از غسل نماید.

مسأله ۷۳۳

کسـی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کـاری تیمم کنـد، تا تیمم و عـذر او باقیست کارهایی را که بایـد با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند به جا آورد؛ حتی اگر عذرش تنگی وقت باشد.

مسأله ۷۳۴

کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمّم کند همین دو تیمّم کفایت می‌کند و تیمّم دیگری لازم نیست.

مسأله ۷۳۵

در مواردی که انسـان می‌توانسـته است نمـاز خود را با وضو یا غسل بخوانـد، ولی به اختیار خود کاری کرده است که ناچار شـده با تیمم نماز بخواند، بهتر است نماز خود را دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ مانند موارد زیر:

اول:

آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم:

آن که می‌دانسته یا احتمال می‌داده که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم:

آن که عمـداً در جسـتجوی آب نرود و در آخر وقت با تیمم نماز بخوانـد و بعـد بفهمد یا احتمال دهد که اگر جسـتجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

چهارم:

آن که آب در اختیار داشته و عمداً نماز را تأخیر بیندازد تا آب از دست برود و در آخر وقت با تیمم نماز بخواند.

پنجم:

آن که می‌دانسته یا احتمال می‌داده که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

اشاره

نماز مهمترین عمل دینی‌ست که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود عبادتهای دیگر هم قبول نمی‌شود و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را سبک شمارد، مانند کسیست که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند:

اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجّه کند از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار کند و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است؛ مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند.

همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلاً ـ در حال خواب‌آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

[اقسام نمازهای واجب]

نمازهای واجب شش قسم است:

اول؛ نمازهای روزانه،

دوم؛ نماز آیات،

سوم؛ نماز میت،

چهارم؛ نماز طواف واجب خانه خدا،

پنجم؛ نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است،

ششم؛ نمازی که به واسطه اجاره یا شرط یا نذر و قسم و عهد و امری که اطاعت آن لازم است بر انسان واجب می‌شود و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب روزانه

[تعداد نمازهای واجب روزانه]

نمازهای واجب روزانه پنج تاست:
ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت. صبح، دو رکعت.

مسأله ۷۳۶

در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷

اگر چوب یا چیزی مانند آن را (که به آن شاخص می‌گویند) راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی (۴) به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو
به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است. ولی در بعضی شهرها مثل مکّه که گاهی موقع ظهر سایه بکلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شود، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند:
وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد.
اگر کسی در اثر ندانستن مسأله تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است.
وقت مخصوص نماز عصر موقعیست که تنها به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب باقی مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهرش قضا شده و باید نماز عصر را بخواند.
و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است؛ اگر کسی در این وقت در اثر ندانستن مسأله تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۷۳۹

وقت مخصوص و مشترک که معنای آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً برای مسافر اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر تمام شده و وقت مشترک آغاز شده و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۰

اگر در وقت مشترک یا وقت اختصاصی ظهر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه

کرده است، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر نمازش شکسته است و در وقت اختصاصی ظهر، در بین نماز متوجّه اشتباه خود شود، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را به نیّت نماز ظهر تمام کند و سپس هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۷۴۱

اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و پس از نماز متوجه اشتباه خود شود، باید نمازش را نماز ظهر قرار دهد و پس از آن نماز عصر را بخواند و ظاهراً در اینجا فرقی نیست که متوجّه شدن اشتباه در وقت مختص ظهر باشد یا در وقت مشترک و بنا بر احتیاط مستحب در نماز دوم قصد خصوص نماز عصر را نکند، بلکه نماز را به قصد مافی‌الذمّه به جا آورد. ولی اگر نمازش شکسته است و در وقت اختصاصی نماز ظهر متوجه شود نماز ظهر را بنا بر احتیاط واجب رجاءً بخواند و پس از آن باید نماز عصر را به جا آورد و اگر در وقت مشترک متوجه شده پس از آن دو رکعت نماز به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب آن را به قصد مافی‌الذمه به جا آورد و نیت خصوص ظهر یا عصر نکند.

مسأله ۷۴۲

در زمان حضور امام علیه‌السلام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند؛ ولی در زمان غیبت حضرت، خواندن نماز ظهر در وقت امکان حضور در نماز جمعه با شرایط معتبر خلاف احتیاط است، همچنان که اگر نماز جمعه خواند بنا بر احتیاط به آن اکتفا نکرده بلکه باید نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۴۳

وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا یک ساعت و مراد از ساعت: ۱۱۲ روز است؛ بنابراین در فصول مختلف تغییر می‌کند.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۴۴

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که در هنگام غروب آفتاب پدیدار می‌گردد از بین برود.

مسأله ۷۴۵

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و سهواً یا به جهت ندانستن مسأله تمام نماز عشا را در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

وقت مخصوص نماز عشا برای افراد غیر معذور: موقعیست که به اندازه خواندن عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی بدون عذر تا این موقع نماز مغرب و عشا را نخواند، باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند.

و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشاست که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجّه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد؛ ولی اگر در اثر ندانستن مسأله نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۷۴۶

اگر پیش از خوانـدن نماز مغرب سـهواً مشـغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشـتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته، بایـد نیت را به نماز مغرب برگردانـد و نماز را تمام کنـد و بعـد نماز عشا را بخواند - و اگر مقداری از آن را در وقت مختص مغرب خوانـده باشـد احتیـاط مسـتحب آن است که، نمـاز مغرب را قبل از نماز عشا اعاده کنـد - و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را تمام کرده و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را اعاده کند.

مسأله ۷۴۷

آخر وقت نمـاز مغرب برای افراد غیر معـذور موقعیست که به انـدازه خوانـدن نماز عشا به نصف شب وقت مانـده باشـد و آخر وقت نماز عشا برای افراد غیر معذور نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا طلوع فجر حساب کرد، نه تا اول آفتاب. (۵)

مسأله ۷۴۸

اگر بواسـطه عذری؛ مانند خواب یا فراموشـی یا حائض بودن نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند نمازش قضا نشده و باید آن را تا قبل از اذان صـبح بخواند و می‌تواند در آن نیت ادا کند و احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد و اگر از روی معصـیت نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند نماز وی قضا شده است؛ ولی احتیاط مسـتحب آن است که تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را به جا آورد و کسی که بدون عذر شرعی قبل از خواندن نماز عشا بخوابد و تا نصف شب بیدار نشود بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹

نزدیـک اذان صـبح از طرف مشـرق، سـفیده‌ای رو به بالاـ حرکت می‌کنـد که آن را فجر اول یـا فجر کـاذب گوینـد، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم یا فجر صادق و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰

موقعی انسـان می‌توانـد مشـغول نماز شود که خودش یا نوع مردم اطمینان کننـد که وقت داخل شـده یا دو مرد عادل به داخل شـدن وقت خبر دهند و بنا بر احتیاط واجب خبر دادن یک نفر عادل کافی نیست.

مسأله ۷۵۱

اگر به خاطر مانعی مثلاً وجود ابر یا غبار، در اول وقت نماز به داخل شدن وقت اطمینان شخصی یا نوعی حاصل نشود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به تأخیر انداخت تا اطمینان شخصی یا نوعی پیدا شود، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند؛ به ویژه در مواردی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی وجود داشته باشد، مثلاً به واسطه نابینایی یا بودن در زندان نتواند در اول وقت نماز

به داخل شدن وقت، اطمینان کند.

مسأله ۷۵۲

اگر به یکی از راه‌های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده؛ ولی اگر در بین نماز بفهمد که وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳

اگر انسان متوجّه نباشد که باید ثابت شود که وقت داخل شده تا مشغول نماز شود، چنانچه در بین نماز یا بعد از نماز بفهمد که تمام آنچه خوانده در وقت بوده، نماز او صحیح وگرنه، باطل است.

مسأله ۷۵۴

اگر اطمینان کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز اطمینان داشته باشد که وقت داخل شده نمازش صحیح است، هر چند اطمینان کند که نماز را پیش از وقت شروع کرده است، چنانچه گذشت.

مسأله ۷۵۵

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، همچون اذان و قنوت - بلکه سوره - بترسد مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد و اگر آن را به جا آورد نمازش باطل نمی‌شود هر چند معصیت کرده است.

مسأله ۷۵۶

کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را بخواند و اگر بدون عذر نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد معصیت کرده، ولی باید نماز را بخواند؛ و در این دو صورت بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۵۷

کسی که مسافر نیست اگر نماز ظهر و عصر خود را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد مسأله سه صورت دارد:

اول:

به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، در این صورت باید نماز ظهر و عصر خود را به ترتیب بخواند.

دوم:

به این اندازه وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت نماز ظهرش قضا شده، باید بدون تأخیر نماز عصر را به جا آورد.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز ظهر و عصر هر دو قضا شده است.

چنانچه غیر مسافر نماز مغرب و عشا را تا نزدیکی نیمه شب به تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند.

در غیر این صورت، اگر تأخیر بدون عذر باشد دو صورت دارد:

اول:

به اندازه پنج رکعت وقت ندارد، ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت باید نماز عشا را فوراً بخواند و سپس نماز مغرب را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر بخواند و در آن نیت ادا یا قضا نکند.

دوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا قضا شده و بنا بر احتیاط مستحب آن دو را تا پیش از طلوع فجر به جا آورد و در آن نیت ادا یا قضا نکند.

و اگر تأخیر با عذر باشد سه صورت دارد:

اول:

به اندازه چهار رکعت وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام داده و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر، بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند.

دوم:

به اندازه چهار رکعت وقت نداشته ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب را بخواند و تا پیش از طلوع فجر نماز عشا را به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را پیش از آن بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند و در نماز عشا نیز نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب و عشا را تا پیش از طلوع فجر به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

در تأخیر نماز مغرب و عشا تا نزدیکی طلوع فجر با عذر سه صورت وجود دارد:

اول:

به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشد در این صورت باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

دوم:

به این اندازه وقت نداشته باشد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغربش قضا شده، باید نماز عشا را در این وقت به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا هر دو قضا شده است.

گفتنی‌ست که در تأخیر نماز مغرب و عشا تا نزدیکی طلوع فجر بدون عذر نیز نظیر این سه صورت وجود دارد و حکم هر سه صورت چنین است که با تأخیر نماز مغرب و عشا از نصف شب بدون عذر، این دو نماز قضا می‌شوند - همچنان که گذشت - ولی احتیاط مستحب آن است که حکم سه صورت تأخیر با عذر در اینجا نیز جاری گردد؛ و در هر حال نمی‌تواند در نماز نیت ادا کند.

مسأله ۷۵۸

کسی که مسافر است، اگر نماز ظهر و عصر خود را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد، مسأله سه صورت دارد:

اول:

به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، در این صورت نماز ظهر و عصر را به ترتیب می‌خواند.

دوم:

به این اندازه وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت نماز ظهرش قضا شده باید نماز عصر را به جا آورد.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد که در این صورت نماز ظهر و عصر هر دو قضا شده است.

مسافر اگر نماز مغرب و عشا را تا نزدیکی نیمه شب به تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند.

در غیر این صورت، اگر تأخیر بی‌عذر باشد سه صورت دارد:

اول:

به اندازه خواندن سه رکعت وقت داشته باشد، در این صورت، نخست نماز عشا را خوانده و پس از آن فوراً نماز مغرب را می‌خواند و بنا بر احتیاط مستحب در آن نیت ادا یا قضا نکند.

دوم:

به این اندازه هم وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت باید نماز عشا را بخواند و سپس نماز مغرب را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر به جا آورد و در آن نیت ادا یا قضا نکند.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا قضا شده و بنا بر احتیاط مستحب باید آن دو را تا پیش از طلوع فجر به جا آورد و نیت ادا یا قضا نکند.

و اگر تأخیر تا وقتی که کمتر از چهار رکعت وقت دارد با عذر صورت گیرد، مسأله دو صورت دارد:

اول:

به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب را بخواند و تا پیش از طلوع فجر نماز عشا را به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را پیش از آن بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند و در نماز عشا نیز نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

دوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب و عشا را تا پیش از طلوع فجر به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

در تأخیر نماز مغرب و عشا برای مسافر تا نزدیکی طلوع فجر با عذر سه صورت دارد:

اول:

به اندازه چهار رکعت وقت داشته باشد در این صورت باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و بنا بر احتیاط مستحب در آنها

نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

دوم:

به این اندازه وقت نداشته باشد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغربش قضا شده، باید نماز عشا را در این وقت به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نیت خصوص ادا یا قضا نکند؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که بعد از قضا کردن نماز مغرب دوباره نماز عشا را قضا کند.

سوم:

به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا هر دو قضا شده است.

و بنا بر احتیاط مستحب در تأخیر بدون عذر تا نزدیکی طلوع فجر نیز حکم تأخیر با عذر جاری می‌شود؛ ولی نمی‌تواند در نماز نیت ادا کند.

مسأله ۷۵۹

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و درباره آن سفارش بسیار شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است؛ مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰

هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقیست می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر برخلاف عقیده وی، عذر او در وقت برطرف شد باید نماز را دوباره بخواند و اگر احتمال می‌دهد عذر او از بین می‌رود می‌تواند صبر کند تا عذرش برطرف شود و اگر از برطرف شدن عذرش ناامید شد مطابق وظیفه خود نماز می‌خواند و می‌تواند قبل از آن رجاءً مثلاً تیمم کرده، یا با لباس نجس نماز بخواند، در این صورت اگر عذرش تا آخر وقت باقی بود نمازش صحیح است وگرنه، باید آن را اعاده کند.

مسأله ۷۶۱

کسی که مسائل نماز و احکام شک و سهو را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و نمازش را باطل کند، نمی‌تواند در اول وقت با قصد جزمی نماز را شروع کند بلکه یا باید نماز را در اول وقت به قصد رجاء شروع کند یا برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت به تأخیر بیندازد ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت با نیت جزمی مشغول نماز شود و در هر صورت اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل باشد، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده، اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۲

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را که وقتش رسیده مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آید، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و در هر دو صورت چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز

او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳

انسان بایـد نماز عصـر را بعـد از نماز ظهر و نماز عشا را بعـد از نماز مغرب بخوانـد و اگر با علم و عمـد، نماز عصـر را پیش از نماز ظهر، یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۶۴

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز عصر را جداگانه بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵

اگر در بین نماز عصـر اطمینان پیدا کنـد که نماز ظهر را نخوانـده است، بایـد نیت را به نماز ظهر برگردانـد و نماز را تمام نمایـد و چنانچه پس از برگردانـدن نیت به نماز ظهر یادش بیایـد که نماز ظهر را خوانـده بوده در صورتی که هیچ یک از اجزاء واجب را به نیت ظهر بجا نیاورده باشـد، بایـد نیت را به نماز عصـر برگردانـد و نماز را تمام کنـد و اگر برخی از اجزاء واجب را که از قبیل ذکر خـدا و قرآن باشـد خوانـده، بنا بر احتیاط آن اجزاء را دوباره به قصـد قربت؛ بدون نیت خصوص وجوب یا استحباب، به جا آورد و نمازش را تمام کند و در غیر این دو صورت نماز را رجاءً به نیت عصر تمام کند و دوباره آن را اعاده کند.

مسأله ۷۶۶

اگر در بین نماز عشا اطمینان پیدا کنـد که نماز مغرب را نخوانـده است، چنانچه داخل رکوع رکعت چهارم نشـده باشـد، نیت را به نماز مغرب برمی‌گردانـد و نماز را تمام می‌کنـد و چنانچه بعـد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم باشـد، می‌تواند نماز را بهم بزند و نماز مغرب و عشا را بخوانـد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیت عشا رجاءً تمام کنـد و در هر حال باید نماز مغرب و عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۷

اگر در بین نماز عصـر شک کنـد که نماز ظهر را خوانـده یا نه، بعید نیست بتواند نماز را به نیت عصـر تمام کند و نیازی به خواندن نماز ظهر نیست؛ هر چند در وسعت وقت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به قصد مافی‌الذمّه تمام کند و پس از آن رجاءً چهار رکعت (یا دو رکعت در مورد مسافر) بدون نیت ظهر یا عصر به جا آورد.

مسأله ۷۶۸

اگر در نماز عشا شک کنـد که نماز مغرب را خوانـده یا نه، بعیـد نیست که بتوانـد نماز خود را به نیت عشا تمام کنـد و نیازی به خواندن نماز مغرب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر در وسعت وقت شک کند، پس از اتمام این نماز، نماز مغرب و عشا را رجاءً به جا آورد.

مسأله ۷۶۹

اگر انسان نمازی را که خوانـده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌توانـد نیت را به آن نماز برگردانـد؛ مثلًا موقعی که نماز عصـر را احتیاطاً می‌خوانـد، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب یا نماز مستحب دیگر جایز نیست.

مسأله ۷۷۱

انسان می‌تواند در بین نماز ادا نیت را به نماز قضا برگرداند؛ به تفصیلی که در فصل نماز قضا (مسأله ۱۳۹۴) خواهد آمد.

نمازهای مستحب

[برخی احکام]

مسأله ۷۷۲

نمازهای مستحبی بسیار است و آنها را نافله می‌گویند و در میان نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده است و آنهـا در غیر روز جمعه سـی و چهـار رکعتنـد که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصـر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نـافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صـبح می‌باشـد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود.

و در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

نمازهای نافله - به جز نافله وتر و برخی نافله‌هایی که در کتابهای مفصّل ذکر شده - دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود.

مسأله ۷۷۳

از یـازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شـفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده می‌شود، آداب و مستحبات نافله شب در کتابهای دعا به طور کامل گفته شده است.

مسأله ۷۷۴

نمازهـای نـافله را می‌شود نشسـته خوانـد، ولی بهتر است دو رکعت نمـاز نـافله نشسـته را یـک رکعت حسـاب کنـد، مثلًا کسـی که می‌خواهـد نافله ظهر را که هشت رکعت است، نشسـته بخوانـد، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسـته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵

نافله‌های شبانه روز در مورد مسافر نیز مستحب است؛ ولی نافله ظهر و عصر در سفر ساقط می‌شود و نافله عشا بنا بر احتیاط به قصد رجاء خوانده شود.

وقت نافله‌های روزانه

مسأله ۷۷۶

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود. وقت فضیلت آن از اول ظهر است، تا هنگامی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷

نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا هنگامیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا عصر را بعد از وقت فضیلت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۷۸

نافله مغرب، پس از نماز مغرب خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا وقتیست که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسأله ۷۷۹

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰

نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد و جایز است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند.

مسأله ۷۸۱

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اوّل شب به جا آورد.

نماز غفیله

مسأله ۷۸۳

یکی از نمازهـای مسـتحبی بنا بر مشـهور نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانـده می‌شود و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود.

در رکعت اول نماز غفیله، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَذَا النُّونِ إذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادی فی الظُّلُماتِ أنْ لا إلهَ إلّا أنْتَ سُبْحانَکَ إنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فاسْتَجَبْنا لَهُ ونَجَّیْناهُ مِنَ الغَمِّ وکَذلِکَ نُنْجی المُؤمِنِینَ»

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَیْبِ لا یَعْلَمُها إلّا هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فی البَرِّ و البَحْرِ وما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إلّا یَعْلَمُها ولا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الأَرْضِ ولا رَطْبٍ ولا یابِسٍ إلّا فی کِتابٍ مُبِینٍ»

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِمَفاتِحِ الغَیْبِ الّتی لا یَعْلَمُها إلّا أَنْتَ أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وأَنْ تَفْعَلَ بِی کذا و کذا» و به جای «کذا و کذا» حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی و القَادِرُ علی طَلِبَتِی تَعْلَمُ حاجَتی فَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحمَّدٍ و آلِ مُحمَّدٍ عَلَیْهِ وعَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لِی».

احکام قبله

مسأله ۷۸۴

خانه کعبه – که در مکّه معظّمه می‌باشد – و محاذی آن تا آسـمان، قبله است و باید روبروی آن نماز خواند و اگر طوری بایستد که بگویند:

رو به قبله نماز می‌خواند، کافیست و همچنین است کارهای دیگر؛ مانند سربریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵

در نمـاز واجب – ایسـتاده باشـد یـا نشسـته – بایـد صـورت نمـازگزار رو به قبله بـوده و نیز طوری باشـد که بگوینـد رو به قبله نمـاز می‌خواند.

مسأله ۷۸۶

چنانچه نمازگزار ایستاده نماز می‌خواند، احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، بنا بر احتیاط باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، بنا بر احتیاط باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، بنا بر احتیاط باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و بنا بر احتیاط سجده سهو را نیز باید رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۸۹

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا چیزی که در حکم آن است، پیدا کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بر اساس قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

مسأله ۷۹۱

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل کند، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۹۲

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یک طرف که احتمال می‌دهد قبله است کافیست و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت وسعت دارد، چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسأله ۷۹۳

اگر یقین یا گمان کنـد که قبله در یکی از دو طرف است و وسـیله‌ای که بتواند قبله را مشـخص کند نداشـته باشد به هر یک از آنها نماز بخواند، کافیست و احتیاط مستحب آن است که به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴

کسـی که بخواهـد به چنـد طرف نماز بخوانـد، اگر بخواهـد دو نماز بخوانـد که مثل نماز ظهر و عصـر بایـد یکی را بعـد از دیگری بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۹۵

اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام دهد، مثلًا بخواهد سـر حیوانی را ببرد، در صورت امکان باید این کار را تـأخیر بینـدازد و بـا یقین یـا چیزی که در حکم یقین است، آن را رو به قبله انجـام دهـد و اگر امکـان نداشـته باشـد، مثلاًـ حیوان در معرض تلف قرار داشـته باشـد باید به گمان خود عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، می‌تواند به هر طرف که احتمال بدهد رو به قبله است انجام دهد.

پوشانیدن بدن در نماز

[احکام پوشانیدن بدن در نماز]

مسأله ۷۹۶

مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی‌بیند، عورتین خود را بپوشاند و بهتر است که از ناف تا زانو را بپوشاند.

مسأله ۷۹۷

زن بایـد در موقع نمـاز تمـام بـدن حتی سـر و موی خود را بپوشانـد؛ و احتیـاط مسـتحب آن است که کف پاها را هم بپوشانـد؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست.

مسأله ۷۹۸

موقعی که انسان نماز احتیاط می‌خواند یا قضای سـجده فراموش شده یا تشـهّد فراموش شده را بجا می‌آورد، باید خود را مثل هنگام نماز بپوشاند و احتیاط آن است که در هنگام به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسأله ۷۹۹

اگر کسـی عمـداً پوشـش لاـزم را در نماز رعایت نکنـد نمازش باطل است، خواه حکم پوشـش نماز را بدانـد یا در آن شک داشـته باشد، بلکه بنا بر احتیاط در صورت غفلت از مسأله، یا اشتباه در آن نیز نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰

اگر شخصی در بین نماز بفهمد که پوشش لازم را دارا نیست، باید خود را بپوشاند و نمازش صحیح است ولی نباید پس از فهمیدن، بدون پوشاندن خود کارهای نماز را انجام دهد، همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز پوشش لازم را نداشته نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۱

اگر در حال ایستاده لباسش او را می‌پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلًا در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه هنگامی که ممکن است لباسش او را نپوشاند به وسیله‌ای خود را بپوشاند. نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲

انسان هنگامی که پوشاک ندارد می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند و بنا بر احتیاط، هنگامی که پوشاک دارد با علف و برگ درختان خود را نپوشاند.

مسأله ۸۰۳

بنا بر احتیاط انسان اگر فقط گل یا لجن یا آب گل‌آلود و مانند آن در اختیار دارد، دو نماز بخواند:
در یک نماز با گل و مانند آن خود را بپوشاند و در نماز دیگر مانند کسی که چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند رفتار کند، چنانچه در مسأله ۸۰۵ خواهد آمد.

مسأله ۸۰۴

اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه مأیوس از پیدا کردن آن تا آخر وقت باشد می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر اتّفاقاً تا آخر وقت پیدا شد باید نماز خود را اعاده کند و اگر احتمال دهد پیدا می‌کند می‌تواند نماز خود را به تأخیر بیندازد و در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند و می‌تواند قبل از آن رجاءً نماز بخواند که اگر تا آخر وقت عذرش باقی بود نماز خوانده شده صحیح، وگرنه باید آن را اعاده کند.

مسأله ۸۰۵

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن و مانند آن پیدا نکند و تا آخر وقت هم چیزی پیدا نکند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که کسی که پوشاندن عورت از او واجب است او را ببیند، باید نشسته نماز بخواند و چنانچه کسی او را از پشت سر می‌بیند رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد و اگر کسی او را از پشت سر نبیند رکوع و سجود را به طور معمولی به جا آورد و در صورتی که اصلًا احتمال ندهد که کسی که پوشاندن عورت از او واجب است او را ببیند، باید ایستاده نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد.

شرایط لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۶

اشاره

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول:

آن که پاک باشد.

دوم:

آن که بنا بر احتیاط مستحب مباح باشد.

سوم:

آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم:

آن که از حیوان حرام‌گوشت نباشد. پنجم و ششم:

آن که اگر نمازگزار مرد است لباس او طلاباف و ابریشم خالص نباشد؛ و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اول؛ لباس نمازگزار باید پاک باشد.

مسأله ۸۰۷

اگر کسی با علم و عمد و اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸

کسی که شک دارد نماز با بدن و لباس نجس باطل است یا نه، چنانچه بدون تحقیق در مسأله با توجّه و اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخوانـد، نمازش باطل است؛ بلکه بنا بر احتیاط اگر تحقیق هم کرده باشد و شک او برطرف نشده باشد، یا اصـلاً از مسأله غافل باشد، یا مسأله را به نحو اشتباه دانسته باشد و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۹

کسی که به جهت عدم آگاهی از مسأله شرعی، نجس بودن چیزی را ندانـد، بلکه در آن شک یا غفلت یا علم به خلاف داشته باشد؛ مانند کسیست که نداند نماز خواندن در لباس یا بدن نجس باطل است که حکم آن در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۸۱۰

اگر با آگاهی از مسأله شرعی نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نمازش صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد آن را دوباره بخوانـد؛ ولی اگر هنگام شروع نماز در طهارت بدن یا لباسش شک داشته ولی می‌دانسته که قبلاً نجس بوده است، نمازش با این شرایط باطل است مگر اطلاع پیدا کند که پاک بوده است.

مسأله ۸۱۱

اگر فراموش کنـد که بـدن یا لباسـش نجس است و در بین نماز یا بعـد از آن، قبل از گذشـتن وقت، یادش بیاید باید نماز را دوباره بخواند، بلکه اگر وقت هم گذشته بنا بر احتیاط نماز را قضا کند.

مسأله ۸۱۲

کسـی کـه در وسـعت وقت مشـغول نمـاز است اگر در بین نمـاز، بـدن یـا لبـاس او نجس شـود و پیش از آن که چیزی از نمـاز را با نجاست بخوانـد متوجّه شود که نجس شـده، یا بفهمـد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشـیدن بـدن یـا لبـاس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را بهم نمی‌زنـد، بایـد در بین نمـاز بـدن یا لباس را آب بکشـد یا لباس را عوض کنـد، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانـده لباس را بیرون آورد؛ ولی چنانچه طوری باشـد که اگر بـدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز بهم می‌خورد، یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳

کسـی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمـد که نجس شـده، یا بفهمـد که لباس او نجس است و شک کنـد که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشـیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یـا عوض کنـد، یـا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانـده لبـاس را بیرون آورد و نماز را تمام کنـد. اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانـده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد، یا عوض کند پس اگر لباس به منی نجس شده و می‌تواند آن را بیرون آورد، لباس را بیرون آورده و به دسـتوری که برای برهنگان در مسأله ۸۰۵ گفته شـد عمل کند و اگر لباس به نجاستی غیر منی نجس شده باشد یا به جهتی مثلاً سرما نتواند آن را بیرون آورد باید با همان لباس نماز بخواند.

مسأله ۸۱۴

کسـی کـه در تنگی وقت مشـغول نمـاز است، اگر در بین نمـاز بـدن او نجس شـود، در صـورتی که آب کشـیدن بـدن نمـاز را بهم نمی‌زنـد بایـد آب بکشد و اگر نماز را بهم می‌زند یا باعث می‌شود که مقداری از نماز خارج وقت واقع شود باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵

کسـی که در پـاک بودن بـدن یـا لبـاس خود شـک کنـد، چنانچه نماز بخوانـد و بعـد از نماز متوجّه شود که در هنگام نماز بـدن یا لباسش نجس بوده، به احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

مسأله ۸۱۶

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۷

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسیست که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۹

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است؛ مگر به جهت نجاست بدن وضو یا غسلش باطل شده باشد که در نتیجه نمازش نیز باطل خواهد بود.

مسأله ۸۲۰

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید بدنش را آب بکشد و پس از صرف آب اگر لباسش به منی نجس شده و می‌تواند آن را بیرون آورد، به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۰۵ گفته شد عمل کند و اگر به غیر منی نجس شده یا به جهتی؛ مثلاً سرما، نتواند آن را بیرون آورد در لباس نجس نماز بخواند.

مسأله ۸۲۱

اگر دو جای لباس یا دو جای بدن نجس شده باشد و به اندازه آب کشیدن یکی از دو جا آب داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید نجاست شدیدتر را تطهیر کند؛ مثلاً اگر نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه آب ریختن روی آن کافی است، بنا بر احتیاط واجب باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد و اگر نتواند نجاست لباس یا بدن را به طور کامل از بین ببرد ولی بتواند آن را کم کند، به احتیاط واجب باید آن را کم نماید.

مسأله ۸۲۲

کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند یا یکی را آب کشیده در آن نماز بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است چنانچه احتمال نجاست یکی بیشتر باشد یا نجاستش بیشتر یا شدیدتر باشد، (مثلاً ـ به جهت ملاقات با ادرار نجس شده که نیاز به دو بار شستن دارد؛ نه مثل خون که با یک بار شستن پاک می‌شود) باید در لباس دیگر نماز بخواند و اگر از همه جهات هر دو لباس مانند هم هستند، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

شرط دوم؛ لباس نمازگزار به احتیاط مستحب مباح باشد.

مسأله ۸۲۳

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است اگر بدون عذر در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگر آن غصبیست نماز بخواند، معصیت کرده؛ بلکه در صورتی که لباس به حرکت نمازگزار حرکت کند نمازش بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۸۲۴

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، مانند کسیست که می‌داند لباس غصبی نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۸۲۵

اگر نداند که لباس او غصبیست یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش غاصب باشد به احتیاط مستحب نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۶

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و در بین نماز بفهمد، چنانچه بدون از بین رفتن شرایط نماز؛ مانند ستر عورت، می‌تواند لباس غصبی را بیرون بیاورد باید آن را بیرون آورد، وگرنه، در صورتی که لااقل به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور برهنگان (که در مسأله ۸۰۵ گذشت) نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷

اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی غاصب در صورتی که اگر لباس را غصب نمی‌کرد، لازم نبود در آن لباس نماز بخواند بنا بر احتیاط مستحب نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۸

اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد تا حاکم شرع معامله انجام شده را اجازه ندهد لباس در ملک فروشنده باقی است، پس چنانچه بدون احراز رضایت فروشنده در آن نماز بخواند، نمازش به احتیاط مستحب باطل است.

شرط سوم؛ لباس نمازگزار از اجزاء مردار نباشد.

مسأله ۸۲۹

لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز

نخوانند.

مسأله ۸۳۰

هر گاه چیزی از مردار ماننـد گوشت و پوست آن، که روح داشـته همراه نمازگزار باشـد؛ اگر چه لباس او نباشـد، در صورتی که به بدن یا لباسش چسبیده باشد نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۱

اگر چیزی از مردار حلال‌گوشت ماننـد مو و پشم که روح نـدارد همراه نمـازگزار باشـد، یا با لباسـی که از آنها تهیه کرده‌انـد نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم؛ لباس نمازگزار باید از حیوان حرام‌گوشت نباشد.

مسأله ۸۳۲

لبـاس نمازگزار بایـد از حیوان حرام گوشت نباشـد؛ بلکه اگر مویی از حیوان حرام‌گوشت به بـدن یا لباس نمازگزار چسبیـده باشـد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۳

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام‌گوشتِ پاک ماننـد گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه‌تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد نماز او صحیح است.

مسأله ۸۳۴

اگر مو و عرق و آب دهان مسـلمانی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد، همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵

اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حرام‌گوشت است یا حلال‌گوشت، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند و فرقی نیست که آن لباس در کشورهای اسلامی تهیه شده باشد یا در کشورهای غیر اسلامی.

مسأله ۸۳۶

نماز خواندن در صدف جایز است ولی خلاف احتیاط استحبابی است؛ مگر بداند که از اجزاء حیوان حرام‌گوشت می‌باشد، که نماز خواندن در آن صحیح نیست.

مسأله ۸۳۷

پوشیدن پوست خزّ خالص و هم چنین چیزی از سنجاب در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۳۸

اگر با توجّه به مسأله شرعی با لباسی که غفلت دارد که از حیوان حرام‌گوشت است، یا فکر می‌کند از حیوان حرام‌گوشت نیست نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند؛ اما اگر از روی فراموشی در لباسی که از حیوان حرام‌گوشت است نماز بخواند، باید آن نماز را دوباره بخواند

شرط پنجم؛ لباس نمازگزار مرد باید از طلا نباشد.

مسأله ۸۳۹

پوشیدن لباس طلاباف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است؛ ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰

پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری طلا به دست و بستن ساعت مچی طلا به دست و عینک طلا گذاشتن، برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است؛ ولی برای زن در نماز و غیرنماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱

اگر مردی نداند یا شک داشته باشد که انگشتری یا لباس او از طلاست و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

شرط ششم؛ لباس نمازگزار نباید ابریشم خالص باشد.

مسأله ۸۴۲

لباس مرد نمازگزار؛ حتی عرقچین و بند شلوار او، باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۴۳

اگر تمام آستر یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۴

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵

دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۴۶

پوشیدن لباس ابریشمی خالص برای زن در غیرنماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط واجب آن است که در حال نماز نپوشند.

احکام لباس نمازگزار

مسأله ۸۴۷

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف در حال ناچاری جایز است و نیز کسی که لباس دیگری غیر از اینها ندارد و ناچار است با لباس نماز بخواند، نماز وی اشکالی ندارد.

مسأله ۸۴۸

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که در مسأله ۸۰۵ برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام‌گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسأله ۸۵۰

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۱

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه کردن یا خریدن باشد تهیه نماید؛ ولی اگر تهیّه آن مشقّتی دارد که نوعاً غیر قابل تحمّل است یا هتک حیثیت وی را به همراه دارد، لازم نیست، بلکه می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲

کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت غیر قابل تحمّل نداشته باشد و مستلزم هتک حیثیت او نباشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سختی غیر قابل تحمّل نداشته باشد و مستلزم هتک حیثیت او نباشد، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا مدل دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست؛ مثل آن که اهل علم در شرایط عادی لباس نظامی بپوشند، در صورتی که مستلزم هتک حرمت باشد حرام است و در غیر این صورت کراهت شدید دارد و احتیاط استحبابی در ترک آن است.

مسأله ۸۵۴

اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه را لباس عادی خود قرار دهد، بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ ولی نماز خواندن در آن صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصلاً مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد؛ خصوصا در هنگام نماز خواندن.

مسأله ۸۵۵

کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام‌گوشت باشد، نماز در آن صحیح نیست؛ هر چند برهنه نباشد و اگر نجس یا ابریشم خالص باشد، در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز در آن باطل است؛ ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرری به نماز نمی‌رساند و اگر تشکش از اجزاء حیوان حرام‌گوشت یا نجس یا ابریشم خالص باشد اشکالی ندارد؛ مگر این که مقداری از آن را به خود بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود که در این صورت حکم لحاف را دارد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۶

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول:

آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم:

آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده شده باشد (چون قطر درهم متعارف در زمانهای سابق حداقل ۲۳ میلیمتر بوده، لازم است از این مقدار کمتر باشد).

سوم:

آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسأله ۸۵۷

در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اول:

آن که لباسهای کوچک او؛ مانند جوراب و عرقچین، نجس باشد.

دوم:

آن که لباس زنی که پرستار پسر بچه یا دختر بچه است نجس شده باشد و احکام این دو صورت نیز مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۵۸

اگر در بـدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشـد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخوانـد و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمـده یا دوایی که روی زخم گذاشـته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۹

اگر جایی از بـدن یا لباس که با زخم فاصـله دارد، به مقـدار درهم یا بیشتر از آن به سـبب آن زخم نجس شود نمی‌توانـد با آن نماز بخوانـد؛ ولی اگر مقـداری از بـدن یا لباس که معمولاً به سـبب آن زخم آلوده می‌شود به سبب آن نجس شود، نماز خوانـدن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰

اگر از زخمی که داخـل دهـان و بینی وماننـد اینهـاست خونی به بـدن یا لباس برسـد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند (البته خون دماغ، خون زخم به حساب نمی‌آیـد پس اگر به مقـدار درهم باشـد نماز خواندن در آن بی‌تردید باطل است) و در خون بواسیر نیز در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشـد به احتیاط واجب نماز نخوانـد؛ ولی با خون بواسـیری که دانه‌های آن بیرون اسـت می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۸۶۱

کسـی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۲

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشـند که یک زخم به حساب آید، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشـکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشـند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۶۳

اگر سـر سـوزنی خون حیض، نفـاس، یـا اسـتحاضه، یـا خون سـگ، خوک، کـافر، مردار، یـا حیوان حرام‌گوشت در بـدن، یـا لبـاس نمازگزار باشـد، نماز او باطل است؛ ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال‌گوشت؛ اگر چه در چند جای بدن و لبـاس باشـد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشـد یـا خون زخم یـا دمل خود نمازگزار باشـد نماز خوانـدن با آن اشـکال ندارد.

مسأله ۸۶۴

خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود؛ ولی اگر پشت آن جدا، خونی شود، در صورتی که به یکدیگر نرسند باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است و در صورتی که به یکدیگر برسند بنا بر احتیاط مستحب همین حکم را دارند.

مسأله ۸۶۵

اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس و آستر بر روی هم، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود یا اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است؛ ولی اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن ظاهراً صحیح است و احتیاط استحبابی در ترک آن است.

مسأله ۸۶۷

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود؛ اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۶۸

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد؛ مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۸۶۹

اگر لباسهای کوچک نمازگزار؛ مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آن عورت را پوشانید، نجس باشد، چنانچه از ابریشم خالص و مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس یا عینک نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰

چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس، جایز است همراه نمازگزار باشد و بعید نیست که هر نوع لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که از تمام این امور اجتناب کنند، خصوصا اگر از مردار باشد؛ بلی اگر طوری باشد که بگویند در نجس نماز خوانده است؛ مثلاً لباس نجس را به کمر خود ببندد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۸۷۱

زنی که پرستار پسر بچه یا دختر بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند و می‌تواند در هر ساعتی که بخواهد لباسش را آب بکشد ولی احتیاط مستحب آن است که نزدیک غروب برای نماز ظهر و عصر لباسش را آب بکشد که بتواند چهار نماز خود را با لباس پاک یا لباسی که نجاست کمتری دارد بخواند و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

مسأله ۸۷۲

احتیاط مستحب آن است که اگر لباس پرستار دختر بچه به بول دختر نجس شود آن را آب بکشد و به آب کشیدن یک بار در روز اکتفا نکند.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۳

چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:

پوشیدن عمامه، بستن تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و نیز استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه‌ست

مسأله ۸۷۴

چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که تصویر موجود روح‌دار بر آن نقش بسته باشد و نیز باز بودن دکمه‌های تنها لباسی که پوشیده و باز بودن دکمه‌های تمام لباسهایی که پوشیده به طوری که قسمتی از بدن برهنه گردد و دست کردن انگشتری که تصویر موجود روح‌دار بر آن نقش بسته باشد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

شرط اول:

بنا بر احتیاط مستحب مباح باشد.

مسأله ۸۷۵

نماز خواندن در مکان غصبی حرام است و کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش به احتیاط مستحب باطل است، بلکه بنا بر احتیاط مستحب در زیر سقف و خیمه غصبی نیز صحیح نیست؛ و چنانچه نماز خواندن در زیر خیمه غصبی باعث حرکت آن گردد، بی‌تردید حکم نماز در مکان غصبی را دارد.

مسأله ۸۷۶

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون رضایت کسی که منفعت ملك مال او می‌باشد حرام و به احتیاط مستحب باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون رضایت کسی که آن خانه را اجاره کرده در آنجا نماز بخواند، به احتیاط مستحب نمازش باطل است و همچنین نماز در ملکی که به جهت حقّ دیگری تصرف در آن جایز نیست به احتیاط مستحب باطل می‌باشد؛ مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مشاع مال او را به مصرفی برسانند، در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد، به احتیاط مستحب نمی‌شود در ملك او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷

کسی که در مکانی نشسته؛ مسجد باشد یا نباشد، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند حرام و به احتیاط مستحب نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۸

اگر به جهت عذری در جای غصبی نماز بخواند نمازش بی‌تردید صحیح است؛ مثلاً اگر تقصیر نکرده باشد و در جایی که شك دارد غصبیست یا نه، یا از غصبی بودن آن غفلت داشته باشد و یا به اشتباه یا به جهت ندانستن مسأله آنجا را مباح بداند یا غصبی بودن آن را فراموش کند و نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ و کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، فراموشی او عذر نیست و نمازش به احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۸۷۹

اگر بداند جایی غصبیست ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، نمازش به احتیاط مستحب باطل می‌باشد.

مسأله ۸۸۰

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او به احتیاط مستحب باطل است؛ و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱

کسی که در ملکی با دیگری شریك است اگر سهم او جدا نباشد، بدون رضایت شریکش نمی‌تواند در آن ملك تصرفی بکند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲

اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد تا حاکم شرع معامله را اجازه ندهد، تصرف او در آن ملك حرام است و به احتیاط مستحب نمازش هم در آن باطل است.

مسأله ۸۸۳

اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و به احتیاط مستحب باطل است و اگر شک داشته باشد که قلباً راضیست نماز او بی‌تردید صحیح است، همچنین است اگر اجازه نداده و انسان بداند که قلباً راضیست و اگر اجازه نداده و انسان شک داشته باشد که قلباً راضیست یا نه، نماز خواندن در آن ملک حرام و به احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۸۸۴

تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و به احتیاط مستحب نماز در آن باطل است؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود، تصرف و نماز در ملک او بی‌تردید اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵

تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن به احتیاط مستحب باطل است؛ ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا طلبکارها یا کسان دیگری که اختیار بدهی‌ها به دست آنهاست راضی باشند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۶

اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون رضایت ولیّ آنها حرام و نماز در آن به احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۸۸۷

نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده شده است و اطمینان نوعی، به رضایت مالک می‌باشد اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که رضایت مالک معلوم باشد هر چند از لازمه حرفش این معنا فهمیده شود؛ مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می‌شود به نماز خواندن هم رضایت دارد و اگر بدون فهمیدن رضایت مالک نماز بخواند، به احتیاط مستحب نمازش باطل است.

مسأله ۸۸۸

نماز خواندن در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند جایز و صحیح است؛ هر چند مالک آن از نماز خواندن در آن جا نهی کرده باشد یا این که انسان بداند راضی نیست یا این که مالک آن صغیر یا مجنون باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این چند صورت در آنجا نماز نخوانند؛ ولی غاصب نباید در مکان غصبی نماز بخواند هر چند بسیار وسیع باشد و نماز او به احتیاط مستحب باطل است. همچنین کسانی مانند همسر و فرزندان و مهمانهای غاصب که به حساب او در این مکان تصرف می‌کنند.

شرط دوم:

استقرار است؛ یعنی مکان نمازگزار باید بی‌تکان باشد.

مسأله ۸۸۹

اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که تکان دارد؛ مانند اتومبیل و کشتی و قطار، نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر وسیله نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰

نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها، وقتی که تکان ندارند با رعایت سایر شرایط نماز مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱

روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی‌تکان ماند، نماز باطل است.

مسأله ۸۹۲

بنا بر احتیاط مستحب در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می‌کند و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، نماز نخواند؛ ولی اگر علم هم داشته باشد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، چنانچه قصد قربت داشته باشد و اتفاقاً نماز را تمام کند، نمازش صحیح است.

شرط سوم:

آن که بنا بر احتیاط مستحب در جایی که ماندن در آن حرام است؛ مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

شرط چهارم:

آن که بنا بر احتیاط مستحب روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است؛ مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، نماز نخواند.

شرط پنجم:

جلوتر از مراقد معصومین علیهم‌السلام نباشد.

مسأله ۸۹۳

بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم‌السلام نماز نخواند و چنانچه این کار مستلزم هتك باشد، حرام نیز می‌باشد. اگر چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد، نماز خواندن اشکال ندارد؛ ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح مطهّر و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط ششم:

در مکان نمازگزار نجاست سرایت کننده نباشد.

مسأله ۸۹۴

مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری‌تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد و آن را به نحوی نجس کند که نتواند در

آن نماز بخواند؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است؛ بلی چنانچه فقط قسمتی از مهر نمازگزار نجس باشد پس اگر نجاست آن به بدن نمازگزار سرایت نکند نماز اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

مسأله ۸۹۵

در غیر مکّه مکرّمه اگر زن و مرد در کنار هم نماز بخوانند یا زن جلوتر از مرد نماز بخواند شایسته است که بین آنها بیش از ده ذراع فاصله باشد و چون ذراعهای متعارف با یکدیگر تفاوت دارند بزرگترین ذراع متعارف را در نظر بگیرند و نماز خواندن در کمتر از این فاصله مکروه است و اگر فاصله از یک وجب کمتر باشد کراهت بیشتری دارد و این مسأله در مسجد الحرام و اطراف نزدیک آن - که محلّ تراکم نمازگزاران است - جاری نیست، بلکه بانوان می‌توانند در کنار مردان بلکه جلوتر از آنان نماز بخوانند و این امر کراهت هم ندارد. در سایر اماکن مکه شایسته است فاصله رعایت شود.

مسأله ۸۹۶

اگر زن برابر مرد یا جلوتر، بدون رعایت فاصله مناسب بایستد و با هم وارد نماز شوند احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی بعد از دیگری به نماز بایستد احتیاط مستحب آن است که دومی نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۸۹۷

اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است، نماز هر دو بی‌تردید صحیح است.

شرط هفتم:

هم سطحی جای پیشانی و پاها یعنی جای پیشانی نمازگزار از جای پاهای او، بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده می‌آید.

مسأله ۸۹۸

بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام؛ بلکه اگر چنین احتمالی را هم ندهد بنا بر احتیاط حرام است و در هر حال نمازشان در آنجا به احتیاط مستحب باطل است و اگر مشغول نماز باشد و کسی که با او نامحرم است وارد شود نیز همین حکم جاری است.

مسأله ۸۹۹

ماندن در مجالس لهو و لعب که در آن آوازه‌خوانی می‌کنند یا تار و مانند آن استعمال می‌کنند، حرام و نماز خواندن در آنجا بنا بر احتیاط مستحب باطل است.

مسأله ۹۰۰

احتیاط مستحب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب یا مستحب نخوانند؛ ولی در حال ناچاری بی‌تردید مانعی

ندارد.

مسأله ۹۰۱

خواندن نماز واجب در خانه کعبه در حال اختیار مکروه و احتیاط استحبابی در ترک آن است و خواندن نماز مستحب در خانه کعبه اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳

برای زنها نماز خواندن در خانه بهتر است و در حدیث شریف از امام جعفر صادق علیه‌السلام آمده است که: «خیر مساجد نساءکم البیوت».

مسأله ۹۰۴

نماز در حرم امامان علیهم‌السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵

زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶

مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروهست

مسأله ۹۰۷

نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

۱ - حمام

. ۲ - زمین نمکزار.

۳ – مقابل انسان.

۴ – مقابل دری که باز است.

۵ – در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کننـد مزاحمت نداشـته باشـد – و چنانچه مزاحم باشد حرام و به احتیاط مستحب نماز باطل است –

۶ – مقابل آتش و چراغ.

۷ – در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش است.

۸ – مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول است.

۹ – روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند.

۱۰ – در اطاقی که جنب در آن باشد.

۱۱ – در جایی که عکس باشد؛ اگر چه روبروی نمازگزار نباشد.

۱۲ – مقابل قبر.

۱۳ – روی قبر.

۱۴ – بین دو قبر.

۱۵ – در قبرستان.

مسأله ۹۰۸

اگر انسـان در جایی نماز می‌خوانـد که مردم از جلوی او عبور می‌کننـد، یا کسـی روبروی اوست، مسـتحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر عصا، یا تسبیح، یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹

نجس کردن زمین و سـقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۹۱۰

اگر نتوانـد مسـجد را تطهیر نمایـد یا کمک لازم داشـته باشـد و پیـدا نکند، تطهیر مسـجد بر او واجب نیست؛ ولی باید به کسـی که احتمال می‌دهد آن را تطهیر می‌کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند بر کسی که مسجد را نجس کرده، لازم است و بر غیر او لازم نیست.

مسأله ۹۱۲

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند و عرفاً امکان بازگشت دوباره آن به حالت مسجدیت نباشد یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط مستحب آن را نجس نکنند و اگر نجس شد تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۳

نجس کردن حرم امامان علیهم‌السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴

اگر فرش یا حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند؛ ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسأله ۹۱۵

بردن عین نجس یا متنجّس در مسجد اگر سبب نجس شدن مسجد شود یا بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است و در غیر این صورت هم احتیاط مستحب آن است که آن را در مسجد نبرند.

مسأله ۹۱۶

اگر مسجد را برای روضه خوانی آماده کنند مثلاً چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷

احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا یا نصب تصویر چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، زینت نکنند.

مسأله ۹۱۸

اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملك و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود؛ ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را، باید اگر ممکن است به مصرفی برسانند که به مقصود واقف نزدیکتر است.

مسأله ۹۲۰

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۲۲

وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳

خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، خرید و فروش، مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است؛ و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴

راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب روزانه اذان و اقامه بگویند و برای مرد سفارش بیشتری شده و در نماز مغرب و صبح تأکید بیشتری دارد و احتیاط استحبابی در آن است که اقامه در نمازها ترک نشود و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست؛ ولی پیش از نمازهای واجب غیر روزانه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند:

«الصلاة».

مسأله ۹۲۶

مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷

اذان هیجده جمله دارد:

«اللَّهُ أکبر» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه»، «حَیَّ علی الصَّلاةِ»، «حَیَّ علی الفَلاحِ»، «حَیَّ علی خَیْرِ العَمَلِ»، «اللَّه أکبر»، «لا إلهَ إلّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه «اللَّه أکبر» از اول اذان و یک مرتبه «لا إلهَ إلّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَیَّ علی خَیْرِ العَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصّلاة» اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸

أَشْهَدُ أَنَّ عَلیّاً وَلِیُّ اللَّه» جزء اذان و اقامه نیست؛ البته ولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام از ارکان ایمان است و اسلام بدون آن ظاهری بیش نیست و قالبی از معنی تهیست و خوب است که پس از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه»، به قصد تیمن و تبرّک، شهادت به ولایت و امامت بلافصل حضرت امیر المؤمنین و سایر معصومین علیهم‌السلام به گونه‌ای که عرفاً از اجزاء اذان و اقامه به حساب نیاید؛ ذکر گردد.

مسأله ۹۲۹

بین جمله‌های اذان و اقامه بایـد خیلی فاصـله نشود و اگر بین آنها به قـدری فاصـله بینـدازد که عرفاً به آنچه انجام می‌دهد یک عمل نگویند، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰

اگر در اذان و اقـامه صـدا را در گلو بینـدازد چنانچه غنا شود؛ یعنی به طور آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

مسأله ۹۳۱

انسان اگر نماز عصـر را بدون فاصـله یا با فاصـله کم بعد از نماز ظهر، یا نماز عشا را بدون فاصـله یا با فاصـله کم بعد از نماز مغرب بخوانـد، اذان نمـاز دوم ساقط می‌شود؛ همچنین اگر چنـدین نمـاز قضا را پشت سـر هم بخوانـد، اذان از نمازهای دوم به بعـد ساقط است.

مسأله ۹۳۲

فاصله نینداختن بین نماز دوم و نماز اول در موارد زیر مستحب یا لازم است:

اول:

نماز عصر روز جمعه،

دوم:

نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است،

سوم:

نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد،

چهارم:

نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

در این موارد اگر بین دو نماز فاصـله نینداخت اذان نماز دوم ساقط است و اگر به این دسـتور عمل نکرد و بین دو نماز فاصله زیادی انـداخت، اذان ساقـط نیست و همچنین است در سایر موارد اگر بین دو نماز فاصـله نینـداخت یا فاصـله کمی انـداخت اذان نماز دوم ساقط است و خواندن نافله، فاصله حساب می‌شود، بنابراین در صورت خواندن نافله، اذان ساقط نیست.

مسأله ۹۳۳

کسی که به نماز جماعتی حاضر می‌شود نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۴

اگر در مسجد عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد در مسجد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید. این حکم در غیر مسجد جاری نیست.

مسأله ۹۳۵

تا تمام افراد حاضر در نماز جماعت متفرّق نشده و مشغول تعقیبات نماز باشند اذان و اقامه ساقط است، پس اگر برخی متفرّق و برخی دیگر باقی بوده، مشغول تسبیح و مانند آن باشند، اذان و اقامه ساقط است؛ ولی اگر به تعقیبات نماز مشغول نباشند ساقط نیست و اگر شک داشته باشد که جماعت متفرق شده یا نه، اذان و اقامه ساقط است.

مسأله ۹۳۶

اگر به جهت ندانستن خصوصیات خارجی نماز جماعت نداند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه ساقط است ولی اگر به جهت تردید در حکم مسأله نداند نماز جماعت صحیح بوده یا نه، مثلاً در وجوب و عدم وجوب سوره شک دارد در نتیجه در نماز جماعتی که بدون سوره خوانده شده شک می‌کند که آیا صحیح است یا نه، در این صورت اذان و اقامه ساقط نیست.

مسأله ۹۳۷

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته تکرار کند.

مسأله ۹۳۸

کسی که در نزدیکی وی اذان و اقامه گفته شده باشد؛ مثلاً ـ همسایه وی اذان و اقامه گفته باشد یا از کنار کسی که اذان و اقامه می‌گوید گذشته باشد، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواند زیاد فاصله نشده باشد می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید؛ خواه اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد یا نه و خواه با او اذان و اقامه گفته باشد یا نه، هر چند بهتر است که اگر نشنیده باشد به قصد رجاء اذان و اقامه بگوید و در این مسأله لازم نیست اذان و اقامه را مرد گفته باشد، پس اگر زن نیز گفته باشد اذان و اقامه ساقط است.

مسأله ۹۳۹

احتیاط مستحب آن است که اذان و اقامه نماز جماعت را مرد بگوید، مگر در نماز جماعت زنان که اگر زن اذان و اقامه بگوید بی‌تردید کافی است.

مسأله ۹۴۰

اقامه را باید بعد از اذان و در حال ایستادن گفت و در هنگام اقامه باید طهارت از حدث داشت یعنی با وضو یا غسل یا تیمّم بود و اگر یکی از این شرطها رعایت نشود اقامه باطل است.

مسأله ۹۴۱

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید؛ مثلًا «حی علی الفلاح» را پیش از «حی علی الصلاهٔ» بگوید، اذان و اقامه صحیح نیست و می‌تواند آن را از سر بگیرد و می‌تواند از جایی که ترتیب بهم خورده به شکل مرتّب بخواند، مگر در اثر بهم‌خوردن ترتیب پی در پی بودن جملات اذان و اقامه بهم خورده باشد که باید از اوّل بخواند.

مسأله ۹۴۲

باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله بدهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، کفایت نمی‌کند و مستحب است دوباره اذان بگوید و نیز باید بین اذان و اقامه و نماز فاصله نیندازد و اگر بین آنها و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، کفایت نمی‌کند و مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳

اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود؛ پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلًا ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۴۴

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۵

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا

نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶

اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که آن قسمت را گفته یا نه، باید آن را بگوید؛ ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۹۴۸

مستحب است انسان در موقع گفتن اقامه رو به قبله بایستد و بدن او آرام باشد و آن را نیز بلند لکن از اذان آهسته‌تر بگوید و بین اقامه حرف نزند و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۴۹

مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند، یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسأله ۹۵۰

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معیّن می‌کنند عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

قیام یعنی ایستادن.

سوم:

تکبیرة الاحرام؛ یعنی گفتن «اَللّٰهُ اَکْبَر» در اول نماز.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

سجده.

ششم:

قرائت.

هفتم:

ذکر رکوع و سجود.

هشتم:

تشهد.

نهم:

سلام.

دهم:

ترتیب. یازدهم:

موالات؛ یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱

بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست؛ یعنی اگر اشتباهاً کم گردد نماز باطل نمی‌شود.

رکن نماز پنج چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

تکبیرة الاحرام (با توضیحی که در مسأله ۹۵۷ خواهد آمد) سوم:

قیام متّصل به رکوع؛ یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

سجده.

زیادی عمدی واجبات نماز را باطل می‌کند و در زیادی سهوی تفصیلاتی وجود دارد که در مسأله ۱۱۱۸ و نیز در مسأله ۱۲۷۳ به

بعد خواهد آمد.

نیت

مسأله ۹۵۲

انسان باید نماز را به نیت قربت؛ یعنی فقط برای خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب بگذراند، یا به زبان مثلاً بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربةً الی اللَّه.

مسأله ۹۵۳

در نیت نماز باید نمازی را که می‌خواند معیّن کند ولو به نحو اجمال، پس اگر در نماز ظهر نیت کند:
«آنچه بر من اول واجب شده بجا می‌آورم»؛ صحیح است ولی اگر فقط نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و به نحو اجمال هم معیّن نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً ـ قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیت معیّن کند.

مسأله ۹۵۴

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند:
«چه می‌کنی؟» نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵

انسان باید فقط برای خداوند عالم نماز بخواند و کسی که ریا کند؛ یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، علاوه بر آن که گناهکار است، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶

اگر قسمتی از نماز را برای خداوند عالم انجام ندهد، چنانچه به جهت نشان دادن به مردم باشد علاوه بر آن که گناهکار است نمازش باطل است؛ خواه آن قسمت واجب باشد مثل «حمد»، یا مستحب باشد مثل «قنوت» و چنانچه به جهت مباحی؛ مانند اعلام مطلبی به غیر باشد، آن قسمت باطل است، پس اگر آن قسمت را عمداً زیاد کرده باشد نمازش باطل است، در غیر این صورت فقط همان قسمت باطل می‌شود، پس اگر آن قسمت را دوباره بخواند یا آن قسمت مستحبی باشد، نمازش صحیح است.
و اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً ـ با جماعت نماز بخواند علاوه بر آن که گناهکار است نمازش باطل است؛ ولی اگر به خاطر

کار مباحی، مثل خنک بودن مسجد یا خنک بودن هوا در اول وقت یا نخواندن حمد و سوره در جماعت باشد، اشکالی ندارد. همچنانکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد لکن برای اعلام مطلبی به دیگری با صدای بلند بخواند نمازش صحیح است.

تکبیرة الاحرام

مسأله ۹۵۷

گفتن «اللَّه اکبر» در اول هر نماز واجب و در برخی صورتها رکن است؛ بدین شکل که اگر آن را فراموش کند و قبل از رکوع متوجه شود نمازش باطل است، ولی اگر در رکوع یا بعد از آن متوجه شود رکنی را ترک نکرده و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند؛ و باید حروف «اللَّه» و حروف «اکبر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلًا ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸

احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند؛ مثلاً ـ به اقامه یا دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند، نچسباند؛ یعنی همزه «اللَّه اکبر» را به جهت اتصال به قبل ساقط نکند.

مسأله ۹۵۹

نمازگزار می‌تواند «اللَّه اکبر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند؛ مثلًا به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم»
بچسباند و در این صورت بنا بر احتیاط مستحب «ر» اکبر را پیش بدهد.

مسأله ۹۶۰

موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید سر و بدن آرام باشد و اگر با علم و عمد در حالی که سر یا بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۱

تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر افراد متعارف بگویند و مانعی نباشد خودشان بشنوند.

مسأله ۹۶۲

کسی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی‌تواند اللّه اکبر را درست بگوید، باید هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۳

مستحب است قبل از تکبیرهٔ الاحرام بگوید:
«یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاکَ المُسیءُ وقَدْ أَمَرْتَ المُحْسِنَ أنْ یَتَجاوَزَ عَنِ المُسِیءِ، أَنْتَ المُحْسِنُ وأَنا المُسِیءُ، بحقِّ مُحمَّدٍ و آل محمّد صَلِّ علی مُحمَّدٍ و آلِ مُحمَّدٍ وتَجاوَزْ عَنْ قَبِیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی» یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سرزده بگذر.

مسأله ۹۶۴

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵

اگر شک کند که تکبیرهٔ الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶

اگر بعد از گفتن تکبیرهٔ الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه؛ چه مشغول چیزی شده باشد یا نه، به احتیاط واجب تکبیرهٔ الاحرام او محکوم به بطلان است و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده کند؛ ولی می‌تواند آن را قطع کند و سپس اعاده کند.
قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷

قیام پیش از رکوع، که آن را قیام متّصل به رکوع می‌گویند، رکن است و معنی آن از حالت ایستاده به رکوع رفتن است و لازم نیست پس از اتمام قرائت، مقداری صبر کند و سپس به رکوع برود.

مسأله ۹۶۸

قیام در موقع تکبیرهٔ الاحرام مانند خود تکبیرهٔ الاحرام واجب است و ظاهراً رکن نیست و قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع واجب است ولی بی‌تردید رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۹

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، کفایت نمی‌کند، بلکه باید بایستد و از حالت ایستاده رکوع کند و اگر این کار را نکند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۰

موقعی که برای تکبیرهٔ الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید سر و بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط در حال اختیار به جایی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱

اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۲

احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد؛ ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکالی ندارد.

مسأله ۹۷۳

کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن به آن گفته نشود نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴

موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است؛ حتی بنا بر احتیاط واجب در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز (که به قصد ذکر مخصوص نماز گفته می‌شود)، باید سر و بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی از اذکار نماز را نخواند؛ ولی «بحولِ اللّهِ وقُوَّتِهِ أقومُ وأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن

بگوید.

مسأله ۹۷۵

اگر با علم و عمـد در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سـجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصـد ذکر خاصـی که در نماز دسـتور داده‌اند بگوید باید نماز را دوباره بخواند و این امر در ذکرهای مستحب مطابق احتیاط وجوبیست و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکری گفته باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۷۶

حرکت دادن دست و انگشـتان در موقع خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه اشـکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷

اگر موقع خوانـدن حمـد و سوره یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸

اگر در بین نماز از ایسـتادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد (البته این حکم مخصوص صورتیست که ناتوانی او تا آخر وقت نماز ادامه داشـته باشـد)؛ ولی تا بـدنش آرام نگرفته نباید ذکر واجب بلکه به احتیاط واجب چیزی از ذکر مستحب را به قصد ورود بخواند.

مسأله ۹۷۹

تـا انسان می‌توانـد ایسـتاده نماز بخوانـد (ولو با تکیه دادن بر چیزی، یا با حرکت کردن بـدن) نبایـد بنشـیند؛ مثلاً کسـی که در موقع ایسـتادن بـدنش حرکت می‌کنـد، یا مجبور است به چیزی تکیه دهـد یا بـدنش را مختصـری کـج کنـد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰

تا انسان می‌تواند بنشـیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشـیند، باید هر طور که می‌تواند بنشـیند و اگر به هیچ قسم

نمی‌تواند بنشیند بنا بر احتیاط به طوری که در احکام قبله (مسأله ۷۸۷) گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست، بنا بر احتیاط به پشت بخوابد.

مسأله ۹۸۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بتواند بعد از قرائت بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۸۲

کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر بتواند در بین نماز بنشیند باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند چنانچه در مسأله ۹۷۸ گذشت.

مسأله ۹۸۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر بتواند در بین نماز بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند چنانچه گذشت.

مسأله ۹۸۴

کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به بدن او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵

اگر انسان در اول وقت به اعتقاد این که تا آخر وقت از ایستادن عاجز است، نشسته یا خوابیده نماز خواند ولی در وقت بر نماز ایستاده قدرت پیدا کرد، باید نماز را دوباره بخواند؛ و اگر احتمال می‌داد که تا آخر وقت قدرت پیدا می‌کند و قبل از آن رجاءً نشسته یا خوابیده بر طبق حال خود نماز بخواند، چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی نباشد، نمازش را باید دوباره بخواند و اگر باقی باشد، نمازش صحیح است؛ بلکه اگر با یقین به این که تا آخر وقت قدرت پیدا می‌کند در اول وقت با قصد قربت - مثلاً به جهت ندانستن مسأله - نشسته یا خوابیده نماز بخواند و اتفاقاً تا آخر وقت قدرت نیافت، نماز خوانده شده صحیح است.

مسأله ۹۸۶

مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد و شانه‌ها را پایین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را بهم بچسباند و جای سجده را نگاه کند و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب انسان باید اول حمد بخواند و سپس مستحب مؤکّد است که یک سوره تمام بخواند بلکه خواندن سوره مطابق احتیاط استحبابی نیز می‌باشد.

مسأله ۹۸۸

اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار باشد که سوره را نخواند؛ مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، بی‌تردید سوره لازم نیست؛ بلکه اگر مستلزم ضرر اساسی به بدن باشد جایز نیست.

مسأله ۹۸۹

اگر با علم و عمد سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و حمد را بخواند و بعد از حمد، مستحب است سوره را دوباره بخواند.

مسأله ۹۹۰

اگر حمد را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱

اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده، باید بخواند و نیز اگر خم شده و پیش از آن که به حدّ رکوع برسد بفهمد حمد را نخوانده، باید بایستد و آن را بخواند.

مسأله ۹۹۲

در نماز واجب به احتیاط واجب نباید یکی از آیه‌های سجده را که در مسأله ۳۶۱ گفته شد بخواند بلکه به احتیاط مستحب سوره‌هایی را که آیه سجده دارد نیز شروع نکند.

مسأله ۹۹۳

اگر عمداً یا به جهت فراموشی سوره‌هایی را که آیه سجده دارد شروع کند، می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند و می‌تواند همان سوره را ادامه دهد؛ ولی به احتیاط واجب آیه سجده را نخواند و اگر سوره ادامه دارد ادامه آن را بخواند و به رکوع رود و اگر آیه سجده را خواند، باید سجده کند و برخیزد و حمد را خوانده، سپس به رکوع رفته، نمازش را تمام کند و چنانچه عمداً آیه سجده را خوانده باشد و در نماز سجده کند، به احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر سهواً آیه سجده را خوانده و سجده کند، به احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر آیه سجده را بخواند و سجده نکند، نمازش باطل نمی‌شود؛ هر چند اگر عمداً سجده نکرده باشد گناهکار است.

مسأله ۹۹۴

اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد - خواه عمدی باشد یا سهوی - لازم است سجده نموده و چنانچه قبل از رکوع باشد برخاسته و پس از خواندن حمد، رکوع کرده نماز را ادامه دهد و اگر سجده نکند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و اگر عمداً آیه سجده را گوش داده باشد و در نماز سجده کند، به احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند و اگر سهواً گوش داده باشد دوباره خواندن نماز لازم نیست؛ و چنانچه امام جماعت آیه سجده را بخواند، بر وی و بر مأمومین - هر چند آیه سجده را نشنیده باشند - لازم است سجده نموده و چنانچه قبل از رکوع باشد برخاسته و پس از خواندن حمد رکوع نموده و نمازشان را تمام کنند و اگر سجده نکنند نمازشان صحیح است؛ هر چند اگر عمداً باشد معصیت کرده‌اند.

مسأله ۹۹۵

در نماز مستحبی خواندن سوره بی‌تردید لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن و مانند آن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۶

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۷

اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قُلْ هو اللَّه أَحَد» یا سوره «قُلْ یا أیُّها الکافِرُون» شود نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر

بخوانـد ولی در نمـاز جمعـه و نمـاز ظهر روز جمعـه اگر از روی فراموشـی به جـای سـوره جمعه و منـافقین یکی از آن دو سـوره را بخواند، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند و احتیاط مستحب این است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید.

مسأله ۹۹۸

اگر در نمـاز جمعه یـا نمـاز ظهر روز جمعه عمـداً سوره «قُـلْ هو اللَّه أَحَـد» یا سوره «قُلْ یا أَیُّها الکافِرُون» بخوانـد؛ اگر چه به نصـف نرسیده باشد، احتیاط مستحب این است که آن را رها نکرده سوره جمعه و منافقون بخواند.

مسأله ۹۹۹

اگر در نماز، غیر سوره «قُلْ هو اللَّه أَحَـد» و «قُلْ یا أَیُّها الکافِرُون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسـیده بی‌تردید می‌تواند آن را رها کنـد و سوره دیگر بخوانـد و بنا بر احتیاط مسـتحب در مابین نصف و دو ثلث رها نکنـد و پس از این که به دو ثلث رسـید، رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

مسأله ۱۰۰۰

اگر مقـداری از سوره را فراموش کنـد، یا به جهتی مثل تنگی وقت نتوانـد آن را تمام نمایـد، می‌توانـد آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از دو ثلث هم گذشته باشد، یا سوره‌ای که می‌خواند «قُلْ هو اللَّه أَحَد» یا «قُلْ یا أَیُّها الکافِرُون» باشد.

مسأله ۱۰۰۱

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صـبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسـته بخوانند. البته مسـتحب است مردها حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» را در همه نمازهای ظهر و عصر بلند بخوانند.

مسأله ۱۰۰۲

مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره؛ حتی حرف آخر آنها، را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳

زن می‌توانـد حمـد و سوره نمـاز صـبح و مغرب و عشـا را بلنـد یا آهسـته بخوانـد، ولی اگر نامحرم صـدایش را بشـنود بنا بر احتیاط مستحب آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴

اگر با علم و عمد یا در حال تردید در مسأله در جایی که باید نماز را بلند بخواند، آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد فراموش کرده؛ لازم نیست مقداری که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵

اگر کسی در خواندن حمد و سوره صدایش را به قدری بلند کند که به آن قرائت گفته نشود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۷

کسی که حمد یا واجبات دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸

مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنا بر احتیاط حرام است ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۹

اگر یکی از کلمات حمد را نداند یا شک داشته باشد یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید؛ مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید، یا جایی که باید بدون حرکت خوانده شود، حرکت بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰

اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند؛ هر

چند احتیاط مستحب در آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۰۱۱

اگر زیر و زبر کلمه‌ای را ندانـد یا مثلاً نداند کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند؛ مثل آن که در «اهْدنا الصِّراطَ المُسْتَقیم» کلمه مستقیم را یک بار با سین و یک بار با صاد بخواند، نمازش باطل است، مگر کلمه به هر دو نحو عربی صحیح باشد و یکی از آنها را به قصد ذکر بگوید.

مسأله ۱۰۱۲

بنا بر احتیاط مستحب اگر در کلمه‌ای «واو» ساکن باشـد و حرف ماقبل از واو در آن کلمه پیش داشـته باشـد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه «ء» باشـد؛ مثل کلمه «سوء»، آن واو را مـدّ بدهـد؛ یعنی آن را بکشـد و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف بعـد از الف در آن کلمه همزه باشـد؛ مثل «جاء»، الف آن را بکشـد و نیز اگر در کلمه‌ای «یاء» ساکن باشد و حرف پیش از «یاء» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «یاء» در آن کلمه همزه باشد؛ مثل «جیء»، «یاء» را با مدّ بخواند، اگر بعد از «واو» و «الف» و «یـاء» در آن کلمه به جـای همزه حرفی باشـد که سـاکن است؛ یعنی زبر و زیر و پیش نـدارد، باز هم بنا بر احتیاط مسـتحب این سـه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «وَ لا الضَّالِّین» که بعد از الف، حرف لام ساکن است، الف آن را با مدّ بخواند و چنانچه به دسـتوری که گفته شد رفتار نکند، بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۱۳

احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید.

و معنای وقف به حرکت: آن است که حرکت آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید:

«الرّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم «الرَّحیمِ» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید:

«مالکِ یَوْمِ الدینِ» و معنی وصل به سکون: آن است که حرکت آخر کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند؛ مثل آن که بگوید:

«الرّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم «الرّحْمنِ الرَّحیمِ» را زیر ندهد و فوراً «مالکِ یَوْمِ الدینِ» را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی یک مرتبه بگوید:

«سُبْحانَ اللَّهِ و الحَمْدُ للَّهِ ولا إله إلّا اللَّه و اللَّه أکبر» و احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه بگوید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۱۵

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد و تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۷

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط باید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۱۸

کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۹

اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند؛ یا در دو رکعت اول نماز به گمان این که در دو رکعت آخر نماز است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد، چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱

اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، همان را تمام می‌کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر از عادت خود غفلت کند و به قصد انجام وظیفه حمد را بخواند، می‌تواند آن را تمام کرده و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۳

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید:
«أسْتَغْفِرُ اللَّهَ ربّی وأتوبُ إلیهِ»، یا بگوید:
«اللّهُمَّ اغْفِرْلی» و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، اگر به قصد ذکر خاصّ استغفار کرده باشد، لازم نیست حمد یا تسبیحات را بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که حمد یا تسبیحات را به قصد ذکر مطلق، دوباره بخواند؛ مخصوصاً اگر عادتش خواندن آن استغفار نباشد و چنانچه به قصد این که در هر جای نماز استغفار مستحب است، استغفار کرده لازم است حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نمازگزار استغفار نکرده باشد پیش از خم شدن برای رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴

اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر برای رکوع خم شده و پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند چنانچه استغفار نکرده باشد، لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند و اگر استغفار کرده باشد، حکم مسأله به همان تفصیلیست که در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۱۰۲۵

هر گاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که فلان کلمه از حمد را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر پیش از رکوع باشد ولی به چیزی که بعد از آن است مشغول شده؛ مثلاً موقع خواندن سوره شک کند که حمد را صحیح خوانده یا نه، یا موقع خواندن «اهْدنا الصِّراطَ المُسْتَقیم» شک کند که «إیّاکَ نَعْبُدُ وإیاکَ نَسْتَعین» را صحیح خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید قسمت خوانده شده را به طور صحیح به قصد قربت مطلقه تکرار کند و اگر چند مرتبه هم شک کند، وظیفه‌اش همین است؛ اما اگر به حد وسواس برسد نباید به شک خود اعتنا کند و چنانچه بتواند به وسواس خود عمل نکند و با این حال با علم به مسأله یا شک در آن، باز هم آن قسمت را تکرار کند نمازش را باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۲۶

مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید:
«أَعُوذُ بـاللّه من الشَّيطـانِ الرّجيم» و بر مردهـا مسـتحب است در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصـر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم» را بلند بگويند و مسـتحب است نمازگزار حمد و سوره را شـمرده بخواند و در آخر هر آيه وقف كند؛ يعنى آن را به آيه بعد نچسباند و در حال خوانـدن حمـد و سوره به معناى آيه توجّه داشـته باشـد و اگر نماز را به جماعت مى‌خوانـد، بعـد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادى مى‌خواند، بعد از آن كه حمد خودش تمام شد، بگويد:
«الحَمْدُ للَّهِ ربِّ العالَمين» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هو اللَّهُ أَحَد» يك يا دو يا سه مرتبه «كذلِكَ اللَّهُ ربّى»، يا سه مرتبه «كذلك اللَّهُ رَبُّنا» بگويد و بعد از خواندن سوره كمى صبر كند، بعد تكبير پيش از ركوع را بگويد يا قنوت را بخواند

مسأله ۱۰۲۷

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره «إنّا أَنْزلناهُ» و در رکعت دوم سوره «قُلْ هو اللَّهُ أَحَد» را بخواند.

مسأله ۱۰۲۸

مکروه است انسان در تمام نمازهای شبانه روز سوره «قُلْ هو اللَّهُ أَحَد» را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹

خواندن سوره «قُلْ هو اللَّهُ أَحَد» به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۳۰

سوره‌ای را کـه در رکعت اول خوانـده مکروه است در رکعت دوم بخوانـد، ولی اگر سـوره «قُـلْ هـو اللَّهُ أَحَـد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.
رکوع

مسأله ۱۰۳۱

در هر رکعت بعد از قرائت بایـد بـه قصـد خضـوع به انـدازه‌ای خم شـود که بتوانـد دست را به زانـو بگـذارد، این عمل را رکـوع می گویند.

مسأله ۱۰۳۲

اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۰۳۳

هر گاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد؛ مثلاً ـ به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴

خم شدن باید به قصد خضوع باشد؛ پس اگر به قصد کار دیگر؛ مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد، دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکوع زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۳۵

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶

کسی که نشسته رکوع می‌کند باید به قدری خم شود که اگر ایستاده رکوع می‌کرد کمرش را خم می‌نمود.

مسأله ۱۰۳۷

لازم است در حال اختیار سه مرتبه «سُبحان اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبحانَ ربِّیَ العظیمِ وبِحَمْدِهِ» یا ذکر دیگری به این مقدار بگوید؛ ولی به احتیاط واجب در رکوع «سُبحانَ ربِّیَ الأعْلی وبِحَمْدِهِ» نگوید و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سُبحان اللَّهِ» کافی است.

مسأله ۱۰۳۸

ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۹

برای تحقق رکوع بایـد بعـد از خم شـدن سـر و بـدن آرام بگیرد و در حال ذکر واجب آن نیز بایـد سـر و بـدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن سر و بدن لازم است.

مسأله ۱۰۴۰

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گویـد، بی‌اختیار به قـدری حرکت کنـد که سـر یا بـدن از حال آرام بودن خارج شود، بنا بر احتیاط واجب رجاءً ذکر را تمام کرده بعـد از آرام گرفتن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که سـر و بدن از حالت آرام بودن خارج نشود، یا دستها و انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۱

اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و سر و بدن آرام گیرد، با علم و عمد ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۲

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، با علم و عمد سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۳

اگر پیش از آن که به مقـدار رکوع خم شود و سـر و بدن آرام گیرد سـهواً یا به جهت ندانسـتن مسأله سـر بردارد باید دوباره رکوع کند و اگر به مقدار رکوع خم شود ولی پیش از تمام شدن ذکر واجب سـهواً یا به جهت ندانسـتن مسأله سـر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود متوجه شود، بایـد در حال آرامی بـدن ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شـد متوجه شود، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۴۴

اگر نتوانـد به مقـدار یـک «سُبحانَ اللّه» در رکوع بمانـد، احتیـاط واجب آن است که مقـداری را در حـال رفتن به رکوع یا در حال برخاستن بگوید و آنچه را می‌تواند در حال رکوع بگوید.

مسأله ۱۰۴۵

اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

مسأله ۱۰۴۶

کسی که نمی‌تواند به اندازه واجب رکوع خم شود اگر بتواند باید با کمک یا تکیه دادن به چیزی رکوع کند و اگر به هیچ وجه نتواند باید برای رکوع با سر اشاره کند و کافیست و به احتیاط مستحب هر اندازه هم که می‌تواند خم شود و اگر نتواند با سر اشاره کند بنا بر احتیاط واجب به نیت رکوع چشمها را ببندد و باید ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، به نیت ذکر رکوع، ذکر را بگوید و در هر دو صورت اخیر پس از بهبودی نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۷

کسی که در حال ایستاده نمی‌تواند به اندازه رکوع خم شود ولی در حال نشسته می‌تواند باید نشسته رکوع کند و اگر در هیچ یک از دو حالت - ایستاده و نشسته - نمی‌تواند رکوع کند چنانچه می‌تواند ایستاده و اگر نتواند باید نشسته نماز بخواند و در هر دو صورت باید برای رکوع، با سر اشاره کند (و بنا بر احتیاط مستحب هر اندازه هم که می‌تواند خم شود) و اگر نتواند با سر اشاره کند باید به دستور مسأله قبل رفتار کند و در هر دو صورت اخیر پس از بهبودی نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۸

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد خضوع به اندازه رکوع خم شود و بدنش آرام گیرد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۹

بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر با علم و عمد پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، کفایت نمی‌کند، بلکه باید بایستد بعد به رکوع رود.

مسأله ۱۰۵۱

اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در

صورتی که در سجده دوم یادش بیاید، به احتیاط واجب دو سجده را نادیده گرفته و پس از انجام رکوع و سجود نماز را تمام کند، پس از آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۲

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید:
«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۰۵۳

مستحب است در رکوع زنها دستها را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.
سجود

مسأله ۱۰۵۴

نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده نماید؛ یعنی به قصد خضوع پیشانی را به زمین بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب مقداری از پیشانی که بر زمین قرار می‌گیرد کمتر از درهم نباشد (مقدار درهم در مسأله ۸۵۶ بیان شد) و باید در حال سجده ذکر بگوید و در حال ذکر، کف دو دست و دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد و نهادن پشت دست کفایت نمی‌کند و بنا بر احتیاط واجب باید انگشتان دست نیز روی زمین قرار گیرد.

مسأله ۱۰۵۵

سجده در هر رکعت رکن است که اگر کسی در یک رکعت از نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۰۵۶

اگر با علم و عمد یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده زیاد کند نمازش صحیح است و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن در مسأله ۱۱۱۹ گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد سجده نکرده است؛ اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به قصد خضوع بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸

یکی از واجبات سجده ذکر است و آن گفتن «سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» یا «سُبْحانَ اللَّهِ سُبْحانَ اللَّهِ سُبْحانَ اللَّهِ» است و ظاهر آن است که گفتن هر ذکری که به مقدار اینها باشد کفایت می‌کند، لکن بنا بر احتیاط واجب در سجده «سُبحانَ ربِّیَ العَظِیم وَ بِحَمْدِهِ» نگوید؛ و باید ذکر سجده به دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعلی وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسأله ۱۰۵۹

در سجده باید پس از رسیدن پیشانی به مهر سر و بدن آرام بگیرد و در حال ذکر واجب آن باید سر و بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن سر و بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و سر و بدن آرام گیرد، با علم و عمد ذکر سجده را بگوید، یا بدون ذکر یا قبل از تمام شدن آن سر از سجده بردارد، یا در حال ذکر واجب یا ذکر مستحبی که به قصد ورود می‌گوید بدن را حرکت دهد، نمازش باطل است و این امر در ذکر مستحب بنا بر احتیاط وجوبی است.

مسأله ۱۰۶۱

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و سر و بدن آرام گیرد سهواً یا به جهت ندانستن مسأله ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲

اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد که ذکر نگفته یا در حال گفتن ذکر بدنش آرام نبوده یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳

اگر موقعی که ذکر واجب سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو را با علم و عمد از زمین بردارد نماز باطل می‌شود؛ ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴

اگر قبل از شروع ذکر سجده یا پیش از تمام شدن آن سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶

جای پیشانی سجده‌کننده باید از جای پای او عرفاً بلندتر و پست‌تر از چهار انگشت بسته نباشد و در این حکم فرقی بین زمین شیب‌دار و غیر آن نیست.

مسأله ۱۰۶۷

اگر پیشانی را اشتباهاً بر جایی بگذارد که از جای پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی‌گویند در حال سجده است می‌تواند سر را بردارد و به جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و می‌تواند سر را به جایی که سجده بر آن صحیح است بکشاند و اگر بلندی آن به قدری کم است که می‌گویند در حال سجده است، بنا بر احتیاط واجب سر را به جایی که سجده بر آن صحیح است بکشاند و کفایت می‌کند؛ و احتیاط مستحب آن است که پس از تمام کردن نماز، آن را اعاده کند و اگر نمی‌تواند سر را بکشاند، باید سر را بردارد و بر جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۸

اگر پیشانی را اشتباهاً بر جایی بگذارد که از جای پای او بیش از چهار انگشت بسته پایین‌تر است، بنا بر احتیاط واجب پیشانی را به جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۹

باید بین پیشانی و آنچه که بر آن سجده می کند چیزی نباشد پس اگر چادر تمام سطح مهر را بپوشاند یا تمام سطح مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰

برای سجده اگر گذاشتن تمام دست ممکن نباشد باید هر مقداری از دست را که ممکن است - ولو انگشتان دست - به زمین بگذارد و بنا بر احتیاط اگر هیچ ممکن نباشد پشت دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، مچ دست را بر زمین بگذارد و اگر ممکن نباشد، تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۷۱

در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد و اگر به جای آن انگشتان دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۲

کسی که مقداری از شست پایش بریده شده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا نمی‌تواند بقیه را بر زمین بگذارد، باید بعضی از انگشتان دیگر را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید سر هر مقداری از پا که باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳

اگر به طور غیر معمول سجده کند؛ مثلاً در حال سجده سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را دراز کند، اگر هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد کفایت می کند، لکن بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۴

باید مقداری از سطح مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا پشت مهر نجس باشد سجده بر آن مانعی ندارد؛ مگر آن که موجب نجس شدن پیشانی شود به طوری که موجب بطلان نماز گردد.

مسأله ۱۰۷۵

اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد که نتواند با آن سجده کند باید با جای سالم پیشانی سجده کند؛ ولو به این شکل که مهر بلندی بردارد و دمل را در کنار مهر قرار داده با قسمت سالم پیشانی سجده کند، یا زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم پیشانی را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶

اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و بنا بر احتیاط مستحب طرف راست را مقدم بدارد و اگر نتواند، بر ابرو سجده کند و بنا بر احتیاط واجب ابروی راست را مقدم بدارد و اگر نمی‌تواند، به چانه سجده نماید و موی ریش حائل محسوب نمی‌شود و اگر ممکن نیست، باید برای سجده کردن اشاره کند.

مسأله ۱۰۷۷

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی جای بلندی بگذارد و پیشانی را بر آن قرار دهد، به طوری که بگویند سجده کرده است و هر مقدار از مواضع سجده را که می‌تواند به طور معمول بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸

اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است بر آن بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده بر آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۹

کسی که هیچ نمی‌تواند سجده کند باید در حالی که در قلب نیت سجده می‌کند با سر اشاره کند و کافیست و اگر ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب به نیت سجده با چشمها اشاره کند و پس از برطرف شدن عذر نماز را دوباره بخواند؛ و اگر اشاره نیز ممکن نباشد، سجده واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب نماز را بدون سجده بخواند و بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند و احتیاط مستحب آن است که در حال نماز به نیت سجده با دست اشاره کند و ذکر نیز بگوید.

مسأله ۱۰۸۰

اگر پس از آنکه پیشانی به زمین رسید و بدن آرام گرفت، پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، هر چند ذکر سجده را نگفته باشد و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار به جای سجده برگردد روی هم یک سجده حساب می‌شود؛ و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسأله ۱۰۸۱

جایی که انسان می‌تواند تقیّه کند تا می‌تواند نباید بر فرش و مانند آن سـجده نماید؛ بلکه اگر بتواند بر حصـیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد طوری سجده کند، که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده کند؛ بلکه اگر لازم باشد باید برای نماز به جای دیگر برود؛ بلکه اگر در صورت ناچاری هم بر فرش و مانند آن سجده نماید، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۸۲

اگر روی تشک فنری یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است.

مسأله ۱۰۸۳

اگر انسان ناچار شود که در زمین گل‌آلوده نماز بخواند چنانچه آلوده شـدن بدن و لباس برای او مشـقت زیاد ندارد، باید سـجده و تشـهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشـقت زیاد دارد می‌تواند در حالی که ایسـتاده، برای سـجده با سـر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴

در رکعت اول نمازها و رکعت سوم نمازهای چهار رکعتی، بنا بر احتیاط مستحب باید بعد از سـجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۵

باید بر زمین یا روییدنی‌هایی که خوراکی و پوشاکی نیست، مانند:

چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای دیگر مانند:

روییدنی‌های خوراکی یا پوشاکی (گندم، جو، پنبه) و آنچه از اجزاء زمین شمرده نمی‌شود و روییدنی هم نیست مانند:

طلا و نقره و قیر و زفت، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶

احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسأله ۱۰۸۷

سجده بر روییدنی‌هایی که پوشاک و خوراک انسان نیست ولی خوراک حیوان است؛ مانند علف و کاه، صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸

سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است؛ هر چند مانند گل بنفشه برای مداوا خورده شوند.

مسأله ۱۰۸۹

سجده بر میوه نارس صحیح نیست و سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از مناطق معمول است و در منطقه‌های دیگر معمول نیست صحیح نمی‌باشد؛ بلی اگر چیزی در نوع مناطق خوردنی نباشد کسی که در آن مناطق است می‌تواند بر آن سجده کند.

مسأله ۱۰۹۰

سجده بر انواع سنگهای معدنی که از اجزاء زمین است مانند سنگ مرمر و سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آنها سجده نکنند.

مسأله ۱۰۹۱

سجده بر کاغذ؛ اگر چه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد، صحیح است.

مسأله ۱۰۹۲

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام می‌باشد و بعد از آن خاکهای دیگر و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳

اگر در تمام وقت چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به جهتی مانند سرما یا گرمای زیاد نمی‌تواند بر آن سجده کند، چنانچه جنسی که از پنبه و کتان است در اختیار دارد باید بر آن سجده کند و اگر ندارد، باید بر پشت دست سجده کند.

مسأله ۱۰۹۴

سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است.

مسأله ۱۰۹۵

اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

مسأله ۱۰۹۶

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت داشته باشد باید نماز را رها کند و بعد از تهیه مهر دوباره نماز بخواند و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مسأله ۱۰۹۳ گفته شد، عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۷

هر گاه در حال سجده بفهمد که پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و اگر نداشته باشد چنانچه وقت وسعت داشته باشد باید نماز را رها کند و بعد از تهیه مهر دوباره نماز بخواند و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسأله «۱۰۹۳» گفته شد عمل نماید و در هر صورت اگر ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب سر را به روی اینها بکشد و اگر ممکن نباشد سر را بردارد و بدون نشستن در حال خمیده روی اینها بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب در تمام صورتها نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۸

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید و اگر نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را رها کند و بعد از تهیه مهر دوباره نماز بخواند و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسأله ۱۰۹۳ گفته شد عمل نماید و در این مسأله فرقی نیست که این کار در یک سجده رخ داده باشد، یا در دو سجده از یک رکعت.

مسأله ۱۰۹۹

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد وگرنه حرام است.
مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰

در سجده چند چیز مستحب است:
۱ – کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
۲ – موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
۳ – بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، بلکه این امر مطابق احتیاط استحبابی مؤکد است.
۴ – در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
۵ – در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و خوب است این دعا را بخواند:
«یا خَیْرَ المَسْؤُولینَ ویا خیْرَ المُعْطینَ ارْزُقْنی وارْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِکَ فإنَّکَ ذُو الفَضْلِ العَظِیم»؛ یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطاکنندگان، از فضل خودت به من و عیال من روزی ده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.
۶ – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
۷ – بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
۸ – بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ربّی وأتُوبُ إلیه» بگوید.
۹ – سجده را طول بدهد.
۱۰ – موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
۱۱ – برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اَللَّهُ اَکْبَر» بگوید.
۱۲ – در سجده صلوات بفرستد.
۱۳ – در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
۱۴ – مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و بانوان آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.
مستحبات دیگر سجده در کتب مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید چنانچه این کار از روی علم و عمد باشد نماز باطل است.
غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتب مفصّل گفته شده است.
سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۲

آیه‌های: ۱۵ سوره سجده و ۳۷ سوره فصّلت و ۶۲ سوره نجم و ۱۹ سوره علق، آیات سجده واجب است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، هر چند هنگام خواندن یا گوش دادن به قرآن بودن آن توجّه نداشته باشد و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده کند و کسی که گوش نمی‌دهد ولی آیه را می‌شنود بنا بر احتیاط مستحب سجده کند.

مسأله ۱۱۰۳

اگر انسان هنگامی که آیه سجده را گوش می‌دهد، خودش نیز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده بنماید.

مسأله ۱۱۰۴

در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند و حکم خواندن و گوش دادن آیات سجده در حال نماز، در مسائل ۹۹۲ - ۹۹۴ گذشت.

مسأله ۱۱۰۵

اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده را بخواند و به طور مستقیم پخش شود، بر کسی که به آن گوش می‌دهد سجده واجب است. بلکه اگر به طور مستقیم هم نباشد بنا بر احتیاط واجب سجده واجب است و همچنین است اگر آیه سجده به وسیله ضبط صوت و مانند آن پخش شود یا بچّه غیرممیّز که خوب و بد را نمی‌فهمد آن را بخواند.

مسأله ۱۱۰۶

در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط مستحب جای انسان غصبی نباشد و بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی از جای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد؛ لکن با وضو یا غسل بودن و رو به قبله بودن و پوشاندن بدن و پاک بودن جای پیشانی و رعایت شرایط لباس نمازگزار در سجده واجب لازم نیست، اما اگر لباس او غصبیست چنانچه سجده کردن تصرّف در آن لباس باشد حرام و بنا بر احتیاط مستحب سجده باطل است.

مسأله ۱۱۰۷

بنا بر احتیاط واجب در سجده واجب قرآن پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شده، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸

برای سجده واجب قرآن اگر با شرایطی که در مسأله قبل گفته شد سجده کند کافیست هر چند ذکر نگوید و گفتن ذکر مستحب است و بهتر آن است که این ذکر را بگوید:
«سَجَدْتُ لکَ تعبُّداً وَ رِقّاً، لا مُسْتَکْبِراً عن عِبادَتِکَ ولا مُسْتَنْکِفاً ولا مُتَعَظِّماً، بل أَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ مُسْتَجِیر».
تشهد

مسأله ۱۱۰۹

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا و در نماز وتر، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن سر و بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید:
«أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه، وَ أَشْهَدُ أَنَّ محمّداً عَبْدُهُ ورَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ علی مُحمَّدٍ و آلِ محمَّد» و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز برای ایستادن بیجا دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد که با آن، تشهد فراموش شده نیز، قضا می گردد و تشهد دیگری لازم نیست.

مسأله ۱۱۱۲

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:
«اَلْحَمْدُ للّه» یا بگوید:
«بِسْمِ اللَّهِ وباللَّهِ و الحَمْدُ للَّهِ وخَیْرُ الْأَسْماءِ للَّه» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید:
«وتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وارْفَعْ دَرَجَتهُ».

مسأله ۱۱۱۳

مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:
«السّلامُ علیکَ أیّها النَّبیُّ ورحمةُ اللّه وبرکاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید:
«السّلامُ عَلَیْنا وعلی عِبادِ اللّهِ الصّالحینَ» و یا بگوید:
«السّلامُ عَلَیْکُمْ» و احتیاط مستحب آن است که به جمله «السّلامُ عَلَیْکُمْ» عبارت «ورحمةُ اللّه وبرکاتُهُ» را اضافه نماید و به صیغه اول (السّلامُ عَلَیْنا وعلی عِبادِ اللّهِ الصّالحینَ) اکتفا نکند و مستحب است هر دو صیغه را بگوید.

مسأله ۱۱۱۵

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت به قبله کردن، انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم خورده است، یا آن که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت به قبله کردن، انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۷

اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند نمازش باطل می‌شود؛ چه در مورد اجزاء واجب باشد، مثلاً سجود را پیش از رکوع به جا آورد، چه در مورد اجزاء مستحب باشد، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا قنوت را پیش از سوره بخواند.

مسأله ۱۱۱۸

اگر رکوع را فراموش کند و قبل از سجده دوّم یادش بیاید، باید برگردد و رکوع را انجام دهد و نمازش صحیح است و اگر بعد از این که برای سجده دوم سر را به زمین و مانند آن گذاشت یادش بیاید به احتیاط واجب دو سجده را نادیده بگیرد و پس از انجام رکوع و سجود نماز را تمام کند و پس از آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۹

اگر یک سجده یا دو سجده را فراموش کند و قبل از رسیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید بازگشته و سجده فراموش شده را انجام دهد و نمازش صحیح است و اگر بعد از رسیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید که یک سجده را فراموش کرده، نماز را ادامه می‌دهد و صحیح است و بعد از نماز قضای سجده فراموش شده و دو سجده سهو بجا می‌آورد و اگر یادش بیاید که دو سجده از یک رکعت را فراموش کرده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۰

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش را ادامه می‌دهد و صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد و هنوز وارد رکن بعد نشده یادش بیاید، مثلاً تشهد را فراموش کند و تسبیحات اربعه را خوانده هنوز وارد رکوع نشده یادش بیاید، باید آنچه را فراموش کرده، به جا آورده و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۲

اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نمازش صحیح است و سجده اول او، سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳

انسان بنا بر احتیاط واجب باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر موالات را رعایت نکند و به قدری فاصله بیندازد که از صورت یک عمل خارج شود نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش بی‌تردید باطل است؛ هر چند از روی سهو یا اضطرار باشد.

مسأله ۱۱۲۴

انسان در نماز نباید بین حروف یا کلمات فاصله بیندازد به طوری که صورت قرائت یا ذکر از بین برود و اگر عمداً به قدری فاصله بیندازد که نگویند که قرائت یا ذکر می‌خواند نمازش باطل است و اگر سهواً فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیز واجبی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش را ادامه می‌دهد و صحیح است.

مسأله ۱۱۲۵

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را بهم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۶

در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد:

در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷

مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیرشست، انگشتهای دیگر دستها را بهم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸

در قنوت هر ذکری بگوید؛ اگر چه یک سبحان اللّه باشد، کافیست و بهتر است بگوید:

«لاـ إلهَ إلّا اللّهُ الحليمُ الكَريمُ، لاـ إلهَ إلّا اللّهُ العَلِيُّ العَظِيمُ، سُبحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ ورَبِّ الأرضينَ السَّبْعِ وما فيهِنَّ وما بَيْنَهُنَّ ورَبِّ العَرْشِ العَظيم، و الحمدُ للّهِ ربِّ العالَمينَ».

مسأله ۱۱۲۹

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست، بلکه مکروه است.

مسأله ۱۱۳۰

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم»؛ یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

«الحَمْدُ لِلَّهِ ربِّ العالَمین»؛ یعنی ثنا مخصوص خداوند است که پروردگار همه موجودات است.

«الرَّحْمنِ الرَّحیم»؛ یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.

«مالكِ یَوْمِ الدینِ»؛ یعنی صاحب اختیار روز قیامت است.

«إیّاك نَعْبُدُ وإیاك نَسْتَعین»؛ یعنی فقط تو را عبادت می‌كنیم و فقط از تو كمك می‌خواهیم.

«اهْدِنا الصِّراطَ المُسْتَقیم»؛ یعنی هدایت کن ما را به راه راست (که آن دین اسلام است).

«صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِم»؛ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند).

«غَیْرِ الْمَغْضُوبَ عَلَیْهِم وَ لا الضَّالِّین»؛ یعنی نه کسانی که بر ایشان غضب شده و نه گمراهان.

۲ - ترجمه سوره «قل هو اللَّه احد»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم»

«قُلْ هو اللَّه أَحَد»؛ یعنی بگو (ای محمد صلی الله علیه و آله) که خداوند، خداییست یگانه.

«اَللَّهُ الصَّمَد»؛ یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.

«لَمْ یَلِدْ وَ لَمَ یُولَد»؛ یعنی فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَ لَمْ یَکُنْ لَه کُفُواً اَحَد»؛ یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است:

«سُبحانَ ربِّیَ العظیم وبِحَمْدِهِ»؛ یعنی پروردگار بزرگم را از هر عیب و نقصی پاك و منزه می‌خوانم و مشغول ستایش او هستم.

«سُبحانَ ربِّیَ الأعْلی وبِحَمْدِهِ»؛ یعنی پروردگارم را که از هر کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاك و منزه می‌خوانم و مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؛ یعنی خداوند بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

«أسْتَغْفِرُ اللَّهَ ربّی وأتوبُ إلیهِ»؛ یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوند که پروردگار من است و توبه کرده، به سوی او باز می‌گردم.

«بحولِ اللَّهِ وقُوَّتِهِ أقومُ وأَقْعُدُ»؛ یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

۴ - ترجمه قنوت

«لا إلهَ إلّا اللَّهُ الحلیمُ الكَریمُ»؛ یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر «اللَّه» (خداوند یکتای بی‌همتا) که بردبار و بزرگوار است.

«لا إلهَ إلّا اللَّهُ العَلِیُّ العَظِیمُ»؛ یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر «اللَّه» که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ ورَبِّ الأرضینَ السَّبْعِ»؛ یعنی پاک و منزه است خداوند که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وما فیهِنَّ وما بَیْنَهُنَّ ورَبِّ العَرْشِ العَظیم»؛ یعنی پروردگار هر چه در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَالحمدُ للَّهِ ربِّ العالَمینَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که پروردگار تمام موجودات است.

۵ – ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللَّهِ و الحَمْدُ للَّهِ ولا إله إلّا اللَّه و اللَّه أکبر»؛ یعنی پاک و منزه است «اللَّه» و ثنا مخصوص «اللَّه» است و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر «اللَّه» و بزرگتر است «اللَّه» از این که به وصف آید.

۶ – ترجمه تشهد و سلام

«اَلحَمْدُ للَّهِ أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه»؛ یعنی ستایش مخصوص «اللَّه» است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر «اللَّه» که یگانه است و شریک ندارد.

«وَأَشْهَدُ أَنَّ محمّداً عَبْدُهُ ورَسُولُهُ»؛ یعنی شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده او است

«اللّهُمَّ صَلِّ علی مُحمَّدٍ و آلِ محمَّد»؛ یعنی خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد.

«وتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وارْفَعْ دَرَجَتهُ»؛ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را (نزد خود) بلند کن.

«السّلامُ علیکَ أیّها النَّبیُّ ورحمةُ اللَّه وبرکاتُهُ»؛ یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد

«السّلامُ عَلَیْنا وعلی عِبادِ اللَّهِ الصّالحینَ»؛ یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«السّلامُ عَلَیْکُمْ ورحمةُ اللَّه وبرکاتُهُ»؛ یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب؛ یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیبهایی که بسیار به آن سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام است که باید به این ترتیب گفته شود:

۳۴ مرتبه اللَّه اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد للَّه و بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان اللَّه و می‌شود سبحان اللَّه را پیش از الحمد للَّه گفت؛ ولی بهتر است بعد از الحمدللَّه گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲

مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه، شکراً للَّه یا شکراً یا عفواً بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مسأله ۱۱۳۳

صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او از مستحبات مؤکد است و هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند محمد و احمد یا لقب یا کنیه آن جناب؛ مثل مصطفی و ابو القاسم، را بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵

ده چیز نماز را باطل می کند:

اول:

«از بین رفتن یکی از شرایط نماز»

از مبطلات نماز آن است که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً ـ در بین نماز لباس وی نجس شود و نمازگزار با توجّه به آن، عمداً یا به علت ندانستن مسأله با همان حال نماز خود را ادامه دهد.

دوم:

«از بین رفتن وضو یا غسل»

از مبطلات نماز آن است که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶

کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷

اگر بداند با اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۸

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم:

«روی هم گذاشتن دستها»

از مبطلات نماز آن است که مانند بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۳۹

هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن یا بر حسب عادت، دستها را روی هم بگذارد اشکالی ندارد.

چهارم:

«گفتن آمین»

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم:

«روگرداندن از قبله»

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا سر را به قدری برگرداند که بیشتر از طرف راست و چپ از قبله منحرف گردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰

اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که بیشتر از طرف راست یا چپ از قبله منحرف گردد نمازش باطل می‌شود، ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده - عمداً باشد یا اشتباهاً - نمازش باطل نمی‌شود و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ولی بیشتر از طرف راست و چپ قبله منحرف نشده باشد، نمازش در این صورت چنانچه رو گرداندن عمدی باشد باطل است و اگر سهوی باشد نمازش صحیح است.

ششم:

«کلام عمدی»

از مبطلات نماز آن است که عمداً لفظی بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد؛ اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۴۱

اگر با عمد لفظی بگوید که دو حرف یا بیشتر دارد، نمازش باطل می‌شود؛ اگر چه به قصد جدّی نباشد، بلکه مثلًا به جهت شوخی آن لفظ را بگوید.

مسأله ۱۱۴۲

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی اگر عمدی باشد و از آن دو حرف تولید شود مانند آخ و آه، نماز را باطل می‌کند؛ بلکه اگر یک حرف هم تولید شود به احتیاط واجب نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۴۳

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلًا به قصد ذکر بگوید:
اَللَّهُ اَکْبَر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، بلکه اگر به جهت این که چیزی به کسی بفهماند کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۴

خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و در مسأله ۳۶۱ و ۱۱۰۲ گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۴۵

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً بدون قصد وجوب یا استحباب ذکر خاص چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید چنانچه به مسأله آگاه باشد و بتواند به وسواس عمل نکند گناهکار است و نمازش هم باطل است.

مسأله ۱۱۴۶

سلام کردن مستحب است و بسیار سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند و اگر

مسلمان ممیّزی سلام کرد جواب دادن آن بر مکلف واجب است.

مسأله ۱۱۴۷

در حال نماز، انسان نباید به دیگری سـلام کند ولی باید جواب سـلام مسـلمان ممیّز را بدهد، به این شکل که اگر سلام کننده کلمه «سـلام» را بر «علیکم» و ماننـد آن مقدّم داشت، باید نمازگزار در جواب سـلام را مقدّم دارد و به احتیاط مستحب از سایر جهات نیز همان طور که او سـلام کرده جواب دهد؛ مثلًا اگر «السـلام» - با الف و لام - گفته، او نیز با الف و لام جواب بگوید و اگر «علیکم» - به صیغه جمع - گفته او نیز به صیغه جمع جواب دهـد و چنانچه سـلام‌کننده «علیکم» و ماننـد آن را بر سـلام مقدم داشت، بنا بر احتیاط واجب با صیغه‌های سـلامی که در قرآن وارد شده است مانند «سَـلامٌ عَلَیْکَ» یا «سَـلامٌ عَلَیْکُمْ» به قصد این که از قرآن است جواب بگوید.

مسأله ۱۱۴۸

انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگویـد، جواب آن سـلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشـد، نبایـد جواب بدهـد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۹

باید جواب سـلام را به سـلام‌کننده بفهماند؛ اگر چه سـلام‌کننده کر باشد و لازم نیست جواب سلام را طوری بگوید که سلام‌کننده بشـنود و اگر فهماندن جواب سـلام به سـلام‌کننده ممکن نباشد؛ مثل این که شـخص به انسان سلام کند و به سرعت رد شود و یا از تلویزیون یا رادیو سلام بدهد، ظاهراً جواب سلام لازم نیست.

مسأله ۱۱۵۰

جواب سـلام را باید به قصد تحیت (یعنی قصد احترام) مخاطب بگوید و لازم نیست در جواب سـلام قصد دعا هم داشته باشد؛ یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

مسأله ۱۱۵۱

اگر زن یا مرد نامحرم مسـلمان یا بچه ممیّز مسـلمان، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد سـلام‌کند، باید جواب او را بگوید؛ چه در حال نماز باشد، چه نباشد.

مسأله ۱۱۵۲

اگر نمازگزار بدون عذر جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۳

اگر کسی غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست و چنانچه در حال نماز باشد جایز نیست.

مسأله ۱۱۵۴

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب نیست و چنانچه در حال نماز باشد جایز نیست.

مسأله ۱۱۵۵

اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند، جواب سلام بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۶

اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند و کسی که سلام‌کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۷

اگر به عدّه‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام‌کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی می‌داند دیگری جواب سلام را می‌دهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب نمی‌دهد؛ یا شک داشته باشد دیگری جواب سلام را می‌دهد یا نه، باید جواب او را بگوید

مسأله ۱۱۵۸

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹

در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلًا اگر کسی گفت:
«سَلامٌ عَلَیْکُم» در جواب بگوید:
«سَلامٌ عَلَیْکُم وَ رَحْمَةُ اللَّه».
هفتم:
«خندیدن با صدا»
از مبطلات نماز آن است که نمازگزار عمداً با صدا بخندد و چنانچه عمداً بی‌صدا یا سهوا – باصدا یا بی‌صدا – بخندد، ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد و اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛ مثلًا رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۰

گریه کردن با صدا برای کار دنیا بنا بر مشهور از مبطلات نماز است ولی ظاهراً گریه کردن نماز را باطل نمی‌کند و بنا بر احتیاط مستحب چنانچه گریه کند، چه با صدا باشد، چه بی‌صدا، نماز را تمام کند و آن را دوباره بخواند.
هشتم:
«از بین رفتن صورت نماز»
از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، خواه عمداً باشد یا از روی فراموشی و مانند آن؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۱

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود و اگر کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز بهم خورده یا نه، جایز است نماز را قطع کند و اعاده نماید و احتیاط مستحب این است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۲

اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود، ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند؛ مثل روگرداندن از قبله، انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳

اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴

اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

نهم:

«شکهای باطل کننده»

از مبطلات نماز، شکهاییست که نماز را باطل می‌کند و تفصیل آنها در مسأله ۱۱۷۴ خواهد آمد.

دهم:

«نقص یا زیادی اجزاء نماز»

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم نماید، یا چیزی را عمداً در نماز زیاد کند یا رکوع را سهواً زیاد کند و حکم زیاد کردن دو سجده از یک رکعت در مسأله ۱۱۱۸ گذشت.

مسأله ۱۱۶۵

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروهست

مسأله ۱۱۶۶

در نماز چند چیز مکروه است، مانند:

۱ – صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند

. ۲ – چشمها را ببندد، یا به طرف راست یا چپ بگرداند.

۳ – با ریش و دست خود بازی کند.

۴ – انگشتها را داخل هم نماید.

۵ – آب دهان بیندازد.

۶ – به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند.

و نیز مکروه است هنگام خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه انجام هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه است.

مسأله ۱۱۶۷

هنگـامی که انسان خوابش می‌آیـد و نیز هنگام خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخوانـد و همچنین نماز خوانـدن با جوراب تنگ که پا را فشار دهد مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضـرر مالی یا بـدنی مانعی ندارد و شکسـتن نماز مستحب در حال اختیار هم جایز است.

مسأله ۱۱۶۹

اگر حفظ جان خود انسان یا کسـی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسأله ۱۱۷۰

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمانش رسیده از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهـد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکسـتن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشـکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱

اگر در بین نماز واجب بفهمـد که مسـجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشـد به گونه‌ای که نمی‌توانـد با به هم زدن نماز و تطهیر مسـجد، یـا بـا تطهیر آن در بین نماز؛ حتی یک رکعت از نماز را هم در وقت به جا آورد، بایـد نماز را تمام کنـد و اگر وقت به این مقـدار وسـعت دارد و تطهیر مسـجد نماز را به هم نمی‌زنـد، بایـد در بین نماز تطهیر کنـد، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می‌زنـد، بایـد نماز را بهم بزنـد و مسـجد را تطهیر کنـد و نماز را دوباره بخواند؛ و اگر در بین نماز مسـتحب متوجه شود که مسـجد نجس است باید بدون تأخیر مسجد را تطهیر کند. اگر تطهیر مسجد در حال نماز ممکن نیست باید برای تطهیر نماز را رها کند.

مسأله ۱۱۷۲

کسـی که باید نماز را بشـکند، اگر نماز را تمام کند معصـیت کرده ولی نماز او صـحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳

اگر اذان و اقامه را فراموش کرده باشد و قبل از رکوع یادش بیاید مستحب است نماز را بشکند و اذان و اقامه بگوید و نماز را دوباره بخواند و اگر بعد از رکوع یادش بیاید بنا بر احتیاط نمی‌تواند نمازش را بشکند و اگر تنها اذان را فراموش کرده باشد، در هیچ جای نماز نمی‌تواند نمازش را بشکند و اگر تنها اقامه را فراموش کرده باشد، در هر جای نماز باشد می‌تواند نمازش را بشکند و اقامه گفته، نمازش را دوباره بخواند.

این مسأله اختصاص به مردان دارد و برای زنان جایز نیست که به خاطر فراموشی اذان یا اقامه نماز خود را قطع کنند.

شکّیات

شکّیات نماز بیست و پنج قسم است:

ده قسم آن شکهاییست که نماز را باطل می‌کند، به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل‌کننده نماز

مسأله ۱۱۷۴

شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول:

شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب؛ مثل نماز صبح و نماز مسافر و نیز بنا بر احتیاط واجب شک در نماز احتیاط، چنانچه در مسأله ۱۲۳۸ خواهد آمد. ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب نماز را باطل نمی‌کند.

دوم:

شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم:

آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم:

آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این امر در ذیل صورت چهارم از مسأله ۱۲۰۸ خواهد آمد).

پنجم:

شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم:

شک بین سه و پنج پس از رکوع.

هفتم:

شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هشتم:

شک بین چهار و پنج پس از رکوع و قبل از تمام شدن دو سجده (با تفصیلی که در ذیل صورت چهارم از مسأله ۱۲۰۸ خواهد آمد).

نهم:

شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش.

دهم:

شکی که سه طرف یا بیشتر داشته باشد، مگر شک بین دو و سه و چهار پس از تمام شدن دو سجده (البته در شک بین سه و چهار و پنج قبل از رکوع باید بنشیند و در نتیجه به شک بین دو و سه و چهار پس از تمام شدن دو سجده باز می گردد).

مسأله ۱۱۷۵

اگر یکی از شکهای باطل کننده نماز برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را بهم بزند، بلکه باید قدری فکر کند که شکش پابرجا شود، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید به قدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شکهایی که می‌توان به آنها اعتنا نکرد

مسأله ۱۱۷۶

شکهایی که لازم نیست به آنها اعتنا کرد، از این قرار است:

اول:

شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است؛ مثل آن که در حال تشهد شک کند که سجده به جا آورده یا نه.

دوم:

شک بعد از سلام نماز.

سوم:

شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم:

شک کثیر الشک؛ یعنی کسی که در هر سه نماز پی در پی لااقل یک بار شک می‌کند.

پنجم:

شک امام در شماره‌های رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند یا گمان داشته باشد و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند یا گمان داشته باشد.

ششم:

شک در نمازهای مستحبی.

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است.

مسأله ۱۱۷۷

اگر در بین نماز شک کنـد که یکی از کارهای آن را انجام داده یا نه؛ مثلاً شک کند که سـجده کرده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن انجام می گیرد نشـده، بایـد آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشـغول کاری که بعد از آن انجام می گیرد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۱۷۹

اگر بعـد از رکوع یا سـجود شک کنـد که کارهای واجب آن (ماننـد ذکر و آرام بودن بـدن) را انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۱۸۰

اگر در حالی که به سـجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است برگردد و بایسـتد و رکوع را به جا آورد و اگر شـک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱

اگر در حال برخاسـتن شک کند که تشـهد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد. همچنین است اگر در حال برخاسـتن از رکعت اول و سوم شک کند که سجده را به جا آورده یا نه؛ ولی اگر بعد از ایستادن شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۲

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر هنگامی که حمد یا تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشـغول عملی شود که جای آن بعد از سـجده یا تشهد است، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید آن عمل را به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳

اگر قبل از سجده شک کند که رکوع نماز را به جا آورده یا نه و آن را به جا آورد و بعد یادش بیاید که رکوع کرده بود؛ چون رکوع زیاد شده، نمازش باطل است و اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و آنها را به جا آورد و بعد یادش بیاید که دو سجده انجام داده بوده، دو سجده زیاد کرده که بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۸۴

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و از آنجا که مشغول کار بعد از آن نشده آن را بجا بیاورد؛ مثلاً پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه و حمد را بخواند، اگر چه بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵

اگر بعد از گذشتن محل رکوع و سجده شک کند که آن را به جا آورده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، باید به دستوری که برای فراموشی رکوع و سجده در مسأله ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۱۸۶

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و از آنجا که مشغول کار بعد از آن شده به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً هنگامی که مشغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است، ولی اگر در تشهد آخر نماز متوجه شود که سجده آخر نماز را فراموش کرده، به احتیاط واجب نماز را تمام کند و پس از سلام سجده را قضا نماید و نماز را نیز دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۸۷

اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول کاری که محل آن پس از نماز است، شده باشد؛ مثلاً مشغول تعقیبات یا نماز دیگر شده باشد، یا به جهت انجام کاری که نماز را بهم می‌زند از حالت نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر بداند سلام نماز را گفته و شک کند صحیح گفته یا نه، بنا بر احتیاط واجب سلام نماز را دوباره بگوید و اگر پیش از اینها شک کند که سلام را داده یا آن را صحیح گفته یا نه، باید سلام نماز را بخواند.

۲ - شک بعد از سلام نماز

مسأله ۱۱۸۸

اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه؛ مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز سه رکعتی شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که نمازش کامل نیست و شک وی از شکهایی باشد که در وقت نماز، آن را باطل می‌کند؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است، ولی اگر مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی قبل از آنکه از حالت نمازگزار بیرون رود، شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، نمازش باطل نیست، بلکه بنا را بر سه گذاشته و پس از خواندن یک رکعت دیگر سلام می‌دهد و نماز احتیاط را - که به احتیاط واجب یک رکعت ایستاده است - می‌خواند و به جهت سلام بیجا دو سجده سهو بجا می‌آورد.

۳ - شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹

اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه و یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، مگر اطمینان داشته باشد نخوانده، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۹۰

اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱

اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز نخوانده و نمی‌داند که نماز ظهر است یا نماز عصر، باید چهار رکعت نماز به قصد مافی‌الذمه بخواند و اگر در غیر وقت اختصاصی عصر نمازی خوانده و نمی‌داند در آن نیت ظهر کرده یا به جهت فراموشی نیت عصر نموده، نماز خوانده شده را نماز ظهر قرار داده، نماز عصر را قضا می‌کند و احتیاط مستحب آن است که در نماز قضا، نیت خصوص ظهر یا عصر را نکند.

مسأله ۱۱۹۲

اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند فقط یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند و هر دو نماز را به قصد رجاء به جا آورد.

۴ - کثیر الشک

مسأله ۱۱۹۳

«کثیر الشک» : کسیست که در سه نماز پی در پی لااقل یک مرتبه شک می‌کند، چنین شخصی به شک خود اعتنا نمی‌کند و کسی که شک او به این اندازه نباشد ولی به قدریست که معمول مردم می‌گویند زیاد شک می‌کند، بنا بر احتیاط واجب به گونه‌ای رفتار کند که هم به وظیفه شک معمولی و هم به وظیفه کثیر الشک عمل کرده باشد، بنابراین اگر مثلاً بین سه و چهار شک کرده، به وظیفه شک معمولی عمل کند و اگر شک وی از شکهاییست که در افراد معمولی نماز را باطل می‌کند، همانند کثیر الشک نماز را ادامه دهد و پس از تمام کردن آن را دوباره بخواند و اگر وظیفه شک معمولی مخالف وظیفه کثیر الشک است، به یکی از دو وظیفه رفتار کرده و نماز را دوباره نیز بخواند، بنابراین اگر در حال ایستاده بین چهار و پنج شک کند، باید یا مانند کثیر الشک بنا را بر چهار گذاشته و نماز را تمام کند یا مانند شک معمولی به وظیفه‌ای که در مسأله ۱۲۰۸ خواهد آمد عمل کند و در هر دو حال نماز را دوباره نیز بخواند.

مسأله ۱۱۹۴

کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می‌کند، مثل این که شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر صحت می‌گذارد، همچنین اگر در حال ایستاده شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، بنا را بر این می‌گذارد که در رکعت چهارم است و نماز را تمام می‌کند.

مسأله ۱۱۹۵

کسی که فقط در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶

کسی که فقط در نماز مخصوصی؛ مثلاً در نماز ظهر، زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگر؛ مثلاً در نماز عصر، شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷

کسی که فقط وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید،

باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸

اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیر الشک تا وقتی اطمینان نکند که به حال مردم معمولی برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹

کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند دو سجده را انجام داده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آنها را انجام نداده، چنانچه مشغول رکوع رکعت بعد نشده باید آنها را به جا آورد و چنانچه مشغول رکوع شده نمازش باطل است و اگر شک کند که رکوع را انجام داده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را انجام نداده، چنانچه قبل از سر گذاشتن به زمین برای سجده دوم یادش بیاید باید برگردد و آن را انجام دهد و اگر پس از سر گذاشتن به زمین برای سجده دوم یادش بیاید، به احتیاط واجب دو سجده را نادیده بگیرد و پس از انجام رکوع و سجود نماز را تمام کند و پس از آن نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۰

کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعد از آن نشده، باید آن را به جا آورد و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

۵ - شک امام و مأموم

مسأله ۱۲۰۱

اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

و ظاهراً اگر امام گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده و مأموم یقین داشته باشد، باید به یقین مأموم عمل کند و همینطور است اگر مأموم گمان داشته باشد و امام یقین، باید به یقین امام عمل کند.

۶ - شک در نماز مستحب

مسأله ۱۲۰۲

اگر در شـماره رکعتهای نماز مسـتحبی شک کنـد، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کنـد، بایـد بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نـافله صـبح شـک کنـد که دو رکعت خوانـده یا سه رکعت، بایـد بنا بگـذارد که دو رکعت خوانـده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳

کم شـدن رکن نافله را باطل می‌کنـد، ولی زیاد شـدن رکن آن را باطل نمی‌کنـد، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کنـد و موقعی یادش بیایـد که مشـغول رکن بعـد از آن شـده، بایـد آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴

اگر در یکی از کارهـای نافله شک کنـد؛ خواه رکن باشـد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشـته، بایـد به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵

اگر در نمـاز مسـتحبی دو رکعتی گمـانش به سه رکعت یـا بیشتر برود، بایـد اعتنا نکنـد و نمازش صـحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند؛ مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سـجده سـهو واجب می‌شود، یا یک سـجده یا تشـهد را فراموش کند، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده یا تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۷

اگر شک کند که نماز مسـتحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معیّن داشـته باشد و پیش از گذشـتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۸

در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، بنا بر احتیاط باید فوراً فکر کند، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه، به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول:

آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت که باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، نماز احتیاط به جا آورد که بنا بر احتیاط واجب یک رکعت ایستاده است.

دوم:

شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم:

شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

ولی اگر بعد از تحقق سجده اول و پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این چهار شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور همان شک عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، نماز احتیاط را - که به احتیاط واجب دو رکعت نشسته است - بخواند.

ششم:

شک بین چهار و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و نماز احتیاط را - که به احتیاط واجب دو رکعت نشسته است - بخواند.

هفتم:

شک بین سه و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند.

نهم:
شک بین پنج و شش در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو به جا آورد.
و نیز بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بی‌جا در این چهار صورت به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۹

اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۰

اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، پس از تمام شدن نماز، باید فوراً نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز دیگری نخواند و اگر احتیاطاً بخواهد نماز را از سر بگیرد، باید پس از خواندن نماز احتیاط باشد.

مسأله ۱۲۱۱

وقتی یکی از شکهای باطل‌کننده نماز برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود، بنا بر احتیاط مستحب با حالت شک نماز را ادامه ندهد؛ مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط مستحب با این حال رکوع نکند، بلکه صبر کند تا برای وی یقین یا گمان پیدا شود؛ ولی اگر لازم باشد به قدری صبر کند که صورت نماز بهم بخورد، لازم است به حالت بعد منتقل شود.

مسأله ۱۲۱۲

اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد و بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳

کسی که نمی‌داند عرفاً گمانش به یک طرف بیشتر است یا دو طرف در نظر او مساوی است، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شک عمل کند و اگر عمل وی برخلاف دستور گمان باشد، نماز را نیز به احتیاط واجب دوباره بخواند؛ بنابراین اگر بین سه و چهار شک کند و احتمال دهد که گمانش به طرف سه بیشتر باشد بنا بر احتیاط واجب بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و یک

رکعت احتیاط ایستاده بخواند و سپس نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۴

اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حالت تردیدی داشته، که مثلًا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵

اگر موقعی که تشهّد می‌خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد برای او پیش بیاید؛ مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶

اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعتهایی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شک کند که یک سجده را به جا آورده یا دو سجده را و در همان موقع یکی از شکهایی که قبل از تمام شدن دو سجده باطل کننده است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۷

اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نمازش باطل است ولی اگر بین چهار و پنج شک کند باید بنشیند و دو سجده رکعت قبل را به جا آورد و به دستور شک بین سه و چهار عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۸

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۹

اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، بنا بر احتیاط واجب اگر به یک شک،

گمان دارد به دستور آن عمل کند وگرنه، دستور یکی از این دو شک را انجام داده و در هر دو حال نماز را دوباره بخواند و همچنین است اگر بیشتر از دو احتمال درباره شک داشته باشد؛ مثلاً بداند شک وی از شکهای صحیح بوده و نداند از کدام قسم آن بوده است.

مسأله ۱۲۲۰

اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای صحیح بوده یا از شکهای باطل‌کننده نماز، چنانچه بداند یا احتمال دهد که بر فرضی که شک باطل کننده نماز بوده از روی غفلت نماز را ادامه نداده است مثلاً نماز را رجاءً ادامه داده است، در این صورت می‌تواند بدون انجام دادن وظیفه شک، نماز را از سر بگیرد، ولی اگر بداند که بر فرضی که شک، نماز را باطل می‌کند از روی غفلت نماز را ادامه داده است بنا را بر این می‌گذارد که شک او از شکهای صحیح بوده، پس اگر شک او بر فرض صحیح بودن مشخص است به وظیفه همان شک عمل می‌کند و اگر شک او بر فرض صحیح بودن مشخّص نیست ولی می‌تواند با احتیاط کردن نماز خود را درست کند، باید احتیاط کند، مثلاً اگر شک صحیح او بعد از سر برداشتن از سجده دوم بوده و مردّد بین شک دو و چهار و شک دو و سه و چهار باشد، بنا را بر چهار می‌گذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا می‌آورد، در نتیجه به وظیفه هر دو شک عمل کرده است و نمازش صحیح است، ولی اگر نتواند با به جا آوردن وظیفه شک، نماز انجام شده خود را درست کند و نیاز به از سرگرفتن نماز باشد، می‌تواند بدون انجام دادن وظیفه شک، نماز را از سر بگیرد.

مسأله ۱۲۲۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر بین دو و سه شک کند، به احتیاط واجب باید یک رکعت نشسته نماز احتیاط بخواند و بنا بر احتیاط مستحب نماز را نیز اعاده کند و در شک بین سه و چهار، به احتیاط واجب دو رکعت نشسته بخواند و سپس نمازش را از سر بگیرد و در شک بین دو و سه و چهار، یک نماز احتیاط دو رکعتی نشسته و سپس یک نماز یک رکعتی نشسته بجا می‌آورد و به احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند و در شک بین دو و چهار، دو رکعت نشسته می‌خواند.

مسأله ۱۲۲۲

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند - که حکم آن در مسأله پیش گفته شد - نماز احتیاط را به جا آورد مگر این که ناتوانی وی از ایستادن در تمام وقت نباشد بلکه در وقت بتواند تمام نماز را ایستاده بخواند که باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر تنها موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید در نماز احتیاط به وظیفه کسی که نماز را

ایستاده می‌خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از رکعت دوم، تشهد خوانده و سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید قرائت آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط آن است که «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده؛ مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۸

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار، دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند - که به منزله یک رکعت نماز ایستاده است - بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط

ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده بوده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و سه، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده بوده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده – مثلاً پشت به قبله کرده – باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، نماز احتیاطش جزء نماز او محسوب است و یک رکعت کسری نمازش را به جا آورده و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از دو سلام – در اصل نماز و در نماز احتیاط – دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۱

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعتی خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲

اگر بین دو و سه شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده نماز احتیاط را رکعت چهارم محسوب کرده، آن را تمام کند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید و به احتیاط استحبابی نماز را نیز دوباره بخواند.
و اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌خواند یادش بیاید نماز را سه رکعت خوانده، اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید، بایستد و به احتیاط واجب قرائت را به قصد آنچه مطلوب شارع است دوباره بخواند و باید نماز را تمام نماید و اگر در رکوع اول یا پس از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۳

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید و اگر در رکوع رکعت دوم یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۴

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر بوده، چنانچه بتواند باید نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند؛

مثلاً اگر شک بین دو و سه کرده و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده می‌خواند بفهمد نمازش را دو رکعتی خوانده، باید یک رکعت نماز احتیاط را رکعت سوم خود حساب کند و آن را تمام نماید، سپس رکعت چهارم نمازش را بخواند.

و اگر نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند، در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را به جا آورد و اگر ممکن نباشد نماز را دوباره بخواند؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده باید بایستد و به احتیاط واجب قرائت را به قصد آنچه مطلوب شارع است بجا بیاورد و پس از آن باید کسری نمازش را بخواند و اگر در رکوع اوّل نماز احتیاط یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را دوباره بخواند.

و نیز اگر در شک بین دو و چهار هنگامی که مشغول دو رکعت نماز احتیاط ایستاده است بفهمد نماز خود را سه رکعتی خوانده، پس اگر در رکعت اول است، این رکعت را رکعت چهارم به حساب می‌آورد و نمازش را تمام می‌کند و اگر در رکعت دوم قبل از رکوع باشد، باید آن رکعت را رها کند و بنشیند و تشهد و سلام بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا پس از آن باشد نمازش باطل است.

و در همه صورتهای مسأله اگر نماز را تمام می‌کند، به جهت زیادی سلام باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۵

اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین نماز و شک زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، اعتنا به شک ننماید.

مسأله ۱۲۳۶

نماز احتیاط به منزله اجزاء نماز اصلی است، پس اگر در آن مثلاً رکوع را زیاد کند یا به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند - هرچند از روی سهو باشد - نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۳۷

موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸

اگر موقعی که مشغول نماز احتیاط است در شماره رکعتهای آن شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، به احتیاط واجب بنا را بر کمتر بگذارد و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را دوباره بخواند و اگر طرف بیشتر نماز را باطل نمی کند، به احتیاط واجب بنا را بر بیشتر بگذارد و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را نیز دوباره بخواند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، به احتیاط واجب بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را دوباره بخواند و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر نماز را باطل نمی کند، به احتیاط واجب بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و پس از پایان نماز احتیاط، اصل نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۹

کارهایی که در اصل نماز واجب سجده سهو را واجب می کند در نماز احتیاط موجب سجده سهو نمی‌شود بنابراین اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۴۰

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱

اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و نتواند در جای خود آن را جبران کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۳

گمان در نماز نسبت به رکعات حکم یقین را دارد. - خواه نماز چهار رکعتی باشد یا نه - مثلًا اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می گذارد که دو رکعت خوانده و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند؛ و اما در مورد افعال نماز، چنانچه گمان به انجام کاری یا ترک کاری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب بر طبق گمان عمل کند و اگر کار او برخلاف وظیفه شک بود، نمازش را نیز دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۴

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد؛ مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵

برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو – به دستوری که بعداً گفته می‌شود – به جا آورد:

اول:

آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم:

جایی که نباید سلام نماز را بدهد؛ مثلًا در رکعت اول، سهواً سلام بدهد.

سوم:

آن که تشهد را فراموش کند.

چهارم:

آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به تفصیلی که در صورت چهارم مسأله ۱۲۰۸ گذشت.

پنجم:

آن که یک سجده را فراموش کند.

و بنا بر احتیاط مستحب اگر در جایی که باید بایستد؛ مثلًا موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند یا در موقعی که باید بنشیند؛ مثلاًـ موقع تشهد، اشتباهاً بایستد، دو سجده سهو به جا آورد، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۱۲۴۶

اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷

برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می‌شود سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلًا سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده

سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸

اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده، دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹

اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۵۰

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۱

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید:
«السّلامُ عَلَیْنا وعلی عِبادِ اللَّهِ الصّالحینَ» یا بگوید:
«السّلام علیکم» اگر چه «و رحمهٔ اللّه و برکاته» را نگفته باشد، باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً بگوید:
«السّلامُ علیکَ أیّها النَّبیُّ ورحمهُ اللَّه وبرکاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۲

اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۵۳

اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام سجده را قضا نماید و دو

سجده سهو نیز به جا آورد و بنا بر احتیاط قضای سجده را پیش از دو سجده سهو انجام دهد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد و قضاء تشهد به طور مستقل نمی‌باشد بلکه در ضمن سجده سهو انجام گرفته است.

مسأله ۱۲۵۵

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶

اگر شک دارد سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۷

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۵۸

بین دو سجده سهو نباید زیاد فاصله بیندازد، به طوری که عرفاً دو کار به شمار آید؛ پس اگر عمداً یا سهواً بین دو سجده سهو فاصله زیاد بیندازد، باید دو سجده سهو را از سر بگیرد و اگر عمداً یا سهواً سه سجده نیز انجام دهد، باید دوباره سجده سهو نماید.
دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۹

سجده سهو را باید فوراً بعد از نماز به جا آورد و دستور آن این است که نیت سجده سهو کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و دو دست و دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد؛ و نهادن پشت دست کفایت نمی‌کند؛ و بنا بر احتیاط واجب باید انگشتان دست نیز روی زمین قرار گیرد و بنا بر احتیاط رعایت وضو و قبله و ستر عورت را بکند و ذکری را که لازم است بگوید.
ذکر سجده سهو به گونه‌های مختلفی در روایات آمده و چنانچه بگوید:
«بِسمِ اللَّه و بِاللَّه السّلامُ علیکَ أیّها النَّبیُّ ورحمةُ اللَّه وبرکاتُهُ» و نیز بگوید:
«بِسمِ اللَّه و بِاللَّه و السّلامُ علیکَ أیّها النَّبیُّ ورحمةُ اللَّه وبرکاتُهُ»، حتماً عمل به وظیفه نموده است، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُم» و بهتر این است که «ورحمةُ اللَّه وبركاتُهُ» را هم اضافه کند.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰

در سجده و تشهدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند: طهارت از حدث و پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را رعایت کرد.

مسأله ۱۲۶۱

اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده را از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۲

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، می‌تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید، اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است.

مسأله ۱۲۶۳

اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا آنها را با ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۴

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله کند، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و به احتیاط مستحب بعد از آن دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۵

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت کردن به قبله، انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، به احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند و بعد از آن، سلام دهد و دو سجده سهو

بنماید.

مسأله ۱۲۶۶

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود؛ مثل آن که سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب علاوه بر دو سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد - به تفصیلی که در مسأله ۱۲۵۴ گذشت - می‌نماید، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

مسأله ۱۲۶۷

اگر می‌داند که یکی از سجده یا تشهد را فراموش کرده و نمی‌داند کدام یک بوده، باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد که تشهد نیز اگر فوت شده باشد در ضمن آن قضا شده است و هر کدام را اوّل به جا آورد اشکالی ندارد.

مسأله ۱۲۶۸

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا کند یا سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۶۹

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، باید آن را قضا نماید و دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۰

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری سجده سهو بر او واجب شود، بنا بر احتیاط این سجده سهو را پس از قضای سجده و انجام دو سجده سهو برای آن یا قضای تشهدی که در ضمن سجده سهو آورده می‌شود، به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۱

اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، باید آن را به جا آورد، هر چند وقت نماز گذشته باشد.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۲۷۲

هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند؛ اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳

اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را که رکن نیست کم یا زیاد کند، به احتیاط واجب نمازش باطل است، هر چند در ندانستن مسأله معذور باشد ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر یا تسبیحات اربعه نمازها را بلند بخواند، یا مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی را داشته باشد و به جهت ندانستن مسأله نماز را شکسته بخواند، نمازش صحیح است و نیز چنانچه مسافری به جهت ندانستن اصل شکسته بودنِ نماز مسافر، نماز ظهر یا عصر یا عشا را چهار رکعتی بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۴

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل صحیح بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل صحیح به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورده و برخیزد و حمد یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶

اگر پیش از گفتن «السّلامُ عَلَیْنا وعلی عِبادِ اللَّهِ الصّالحینَ» و «السّلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را بجا بیاورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۷۷

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۸

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر چنین کاری، انجام نداده، بایـد فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام زیادی دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۹

هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام چنین کاری یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسأله ۱۲۸۰

اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا تمام یا قسمتی از نماز را پشت به قبله، یا با انحرافی بیشتر از طرف راست و چپ قبله به جا آورده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته؛ یعنی دو رکعتی بخواند:

شرط اول:

«مسافت شرعی»

از شرایط شکسته خواندن نماز آن است که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریبا پنج کیلومتر است.

مسأله ۱۲۸۱

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ خواه رفتن او یا برگشتنش هر یک به اندازه چهار فرسخ باشد یا نباشد، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، یا بالعکس، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۲

اگر رفتن و برگشتنش هشت فرسخ باشد، اگر چه روزی که می‌رود یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۲۸۳

اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید نماز را تمام بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۴

اگر از راهی اطمینان شخصی یا نوعی حاصل شود یا دو مرد عادل خبر دهند که مقصدی را که قصد کرده است هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ و بنا بر احتیاط واجب اگر یک نفر عادل خبر دهد و اطمینان از قولش حاصل نشود نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۵

کسی که یقین دارد یا به طریق معتبری؛ همچون خبردادن دو مرد عادل، برای او ثابت شود که سفر او هشت فرسخ است و نماز را شکسته بخواند، چنانچه بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶

کسی که قصد محل معیّنی را داشته و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در مقصد یا بین راه بفهمد که مقصد او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد، اما اگر مثلاً قصد ملاقات شخصی را داشته و گمان می‌کرد که سر هفت فرسخ است، بعد معلوم شود سر هشت فرسخی یا بیشتر است، در این صورت اگر نمازش را تمام خوانده صحیح است و بعد از دانستن هم تا قصد مسافرت هشت فرسخی نکرده، نمازش تمام است.

مسأله ۱۲۸۷

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند؛ اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸

اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ یا بیشتر است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹

اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم:

«قصد مسافت»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ می‌شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا به جایی برود و به وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند به جایی برود و برگردد که رفتن و برگشتن هشت فرسخ می‌شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود؛ پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲

کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳

کسی که در سفر به اختیار دیگری است؛ مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، نماز را تمام بجا می‌آورد و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۹۴

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و به سفر ادامه نمی‌دهد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر تصمیم داشته باشد که چهار فرسخ را سفر نماید و برای برطرف کردن موانع هم تلاش می‌کند ولی احتمال می‌دهد که مانعی غیر اختیاری برای سفر او پیش آید، باید نماز را شکسته بخواند و اگر احتمال می‌دهد که مانعی برای سفر او پیش آید و در صدد برطرف کردن آن نباشد باید نماز را تمام بخواند.

شرط سوم:

«استمرار قصد»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن یا قصد اقامه ده روز مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر احتمال دهد سی روز بدون قصد در آنجا می‌ماند.

مسأله ۱۲۹۷

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد از همان راه یا راه دورتر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و همچنین اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد از راه دیگری برگردد که مجموع رفت و برگشت به مقدار هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸

اگر برای رفتن به محلی که به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ فاصله دارد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۰

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا مجموع رفت و برگشت وی پس از تردید هشت فرسخ باشد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۱

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و مجموع رفت و برگشت وی - به استثناء مقداری را که در حال تردید راه رفته است - نیز کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر باقیمانده سفر کمتر از هشت فرسخ باشد ولی راهی که پیش از مردّد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم:

«نبودن قاطع»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که تصمیم داشته باشد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود نگذرد و در جایی قصد اقامه ده روز یا بیشتر نداشته باشد و سی روز بدون قصد در جایی نماند؛ پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا می‌خواهد در جایی ده روز بماند، یا احتمال می‌دهد که در جایی سی روز بدون قصد بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲

مسافری که شک دارد که پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا قصد اقامه ده روز در محلی می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳

مسافری که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا قصد داشته ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است از وطنش بگذرد، یا قصد اقامت ده روز در محلی بنماید، اگر در بین راه تصمیم بگیرد که از وطن نگذرد و قصد اقامه نیز نکند، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه به تنهایی یا به ضمیمه برگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم:

«سفر حلال باشد»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی؛ مانند دزدی، سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین است اگر خود سفر حرام باشد؛ مثل آن که برای او ضرری داشته باشد که اقدام به آن شرعاً حرام است، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند.

مسأله ۱۳۰۴

سفر به منظور اذیت کردن مؤمن حرام و نماز در آن سفر تمام است، همچنین اگر پدر یا مادر سفر غیر واجبی را به صلاح فرزند ندانند و از روی دلسوزی او را از سفر نهی کنند چنانچه مسافرت فرزند سبب اذیت آنها شود حرام و نماز در آن سفر تمام است ولی اگر سفر واجب باشد – مانند سفر برای حج واجب – حرام نیست و نماز در آن شکسته است، هر چند سبب اذیت پدر و مادر باشد.

مسأله ۱۳۰۵

اگر برای آن که کار واجبی را ترک کند، مسافرت کند نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است و وقت آن رسیده، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و رضایت طلبکار را در تأخیر پرداخت احراز نکرده باشد، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از پرداخت آن مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۶

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام یا ترک واجب هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد یا واجبی را ترک کند؛ مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، یا نماز نخواند، باید نماز خود را شکسته بخواند و اگر سفر وی مستلزم معصیت یا ترک واجبی باشد نیز همینطور است؛ هر چند احتیاط مستحب در این‌صورت این است که نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷

اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی ماشین یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸

کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش یا سبب تقویت شوکت وی باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا به جهتی که اهمیّت آن کمتر نیست؛ مثل نجات دادن مظلومی از مرگ، با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹

مسافرت برای تفریح و گردش حرام نیست و کسی که به این قصد مسافرت می‌کند باید نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰

اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، حرام و نمازش تمام است و باید روزه‌اش را بگیرد و چنانچه برای امرار معاش به شکار رود، سفرش حلال و نمازش شکسته است و اگر برای کسب درآمد بیشتر و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند؛ ولی باید روزه را نگیرد.

مسأله ۱۳۱۱

کسی که برای معصیت به مقدار مسافت شرعی سفر کرده، موقعی که از سفر بر می‌گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۲

کسی که سفر او سفر معصیت بوده، یا برای معصیت سفر کرده، اگر در بین راه سفرش حلال شود یا از قصد معصیت بر گردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا می‌خواهد به جایی رود که به ضمیمه برگشت هشت فرسخ می‌باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳

کسی که سفر او سفر معصیت نبوده و برای معصیت هم سفر نکرده، اگر در بین راه، سفرش معصیت شود یا قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند و نمازهایی را که شکسته خوانده، در صورتی که مقدار گذشته مسافت شرعی بوده صحیح است، والّا احتیاط واجب آن است که آن نمازها را دوباره بخواند.

شرط ششم:

«صحرانشین نباشد»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرانشین‌ها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴

اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه با چادر و اثاثیه باشد نماز را تمام بخواند و الّا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵

اگر صحرانشین برای کار دیگری مانند زیارت یا حج مسافرت کند نمازش تمام است و بنا بر احتیاط مستحب شکسته نیز بخواند.

شرط هفتم:

«کثیرالسفر نباشد»

از شرائط شکسته خواندن نماز آن است که بسیار مسافرت نکند، بنابراین کسی که شغل او مسافرت است؛ مانند ساربان و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۶

کثیرالسفر باید نمازش را تمام بخواند؛ خواه شغلش مسافرت باشد، یا به خاطر شغل و گذران زندگی بسیار مسافرت می‌کند و خواه به جهت دیگر باشد؛ بنابراین کسی که در سفر تجارت، یا تدریس می‌کند، یا به جهت تفریح - مثلاً - زیاد سفر کند نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۱۷

کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری؛ مثلاً برای زیارت یا حج، مسافرت کند، نمازش تمام است و بنا بر احتیاط مستحب نماز را شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۱۸

حمله‌دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند، اگر بسیار مسافرت می‌کند باید نماز را تمام بخواند، ولی امروزه که معمولاً بسیار مسافرت نمی‌کنند نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۱۹

کسی که فقط در مقداری از سال شغلش مسافرت است؛ مانند راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان مسافران را جابجا می‌کند، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که شکسته نیز بخواند، ولی اگر مدت سفر او کم باشد به قدری که عرفاً به او کثیر السفر نگویند؛ مانند حمله‌داری که سالی یک بار حجّاج را به مکه می‌برد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۰

کسی که در کمتر از چهار فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند به صورتی که عرفاً او را کثیرالسفر می‌گویند، چنانچه اتفاقاً سفری برود که مسافت شرعیست بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر رفت و آمد او به جایی نزدیک شهر است به حدّی که رفتن به آنجا عرفاً مسافرت محسوب نشود، در مسافرتی که به قدر مسافت شرعیست باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱

کسی که زیاد مسافرت می‌کند اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اول که بعد از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲

کسی که زیاد مسافرت می‌کند، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته باشد، بنا بر احتیاط در سفر اول هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۳

کسی که زیاد مسافرت می‌کند اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴

کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵

کسی که زیاد مسافرت نمی‌کند، اگر اتفاقاً در شهری یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶

کسی که از وطنش صرفِ نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر کثیر السفر نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم:

«به حدّ ترخص برسد» یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، به قدری دور شود که صدای اذان بلند آخر آن جا را نشنود و نیز اهل آن محل او را نبینند.

مسأله ۱۳۲۷

کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اگر در آخر شهر با صدای بلند اذان بگویند صدای اذان را نمی‌شنود و اهل شهر او را نمی‌بینند ولی دیوارهای شهر را می‌بیند، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب در آن است که تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۳۲۸

مسافری که به وطنش برمی‌گردد وقتی به جایی برسد که صدای اذان آخر شهر را می‌شنود یا اهل شهر او را می‌بینند، باید نماز را تمام بخواند و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی به جایی برسد که صدای اذان آنجا را بشنود یا اهل آنجا او را ببینند، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند یا آن را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد.

مسأله ۱۳۲۹

هر گاه موقعیت جغرافیایی شهر به طوری باشد که از دور صدای اذان آن شنیده شود، یا طوری باشد که با کمی فاصله گرفتن صدای اذان قطع گردد، اهالی آن شهر نیز در مسافرت وقتی به جایی برسند که صدای اذان بلند آخر شهر را نشنوند باید نماز را شکسته بخوانند، بلی اگر شهر در مسیر بادهای تند باشد و صدای اذان تا مسافتهای زیادی برسد، باید موقعیت متعارف را در نظر بگیرد؛ و اگر باد مانع رساندن صدای اذان باشد ولی اهالی شهر، مسافر را ببینند، نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۳۰

اگر از محلی مسافرت کنـد که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر در آخر آن محل، با صدای بلند اذان بگویند شـنیده نمی‌شود و اگر کسی در آن محل باشد او را نمی‌بیند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱

اگر به قـدری دور شود که ندانـد صـدایی را که می‌شـنود صـدای اذان است، یا صدای دیگر، باید نماز را شکسـته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲

اگر به قـدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشـنود، ولی اذان شـهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشـنود، نباید نماز را شکسـته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳

اگر به جـایی برسـد که اذان شـهر را که معمولاًـ در جـای بلنـد می گوینـد نشـنود، ولی اذانی را که در جـای خیلی بلنـد یا با وسایلی همچون بلندگو می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴

اگر گوش او یا صـدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسـته بخواند که گوش معمولی صدای اذان بلند معمولی را نشنود و اهل محل نیز او را نبینند.

مسأله ۱۳۳۵

اگر موقعی که سـفر می‌رود شک کنـد که به حدّ ترخّص رسـیده یا نه و بخواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند؛ مگر برگشت به آن جا در وقت نماز چهار رکعتی عرفاً امکان نداشته باشد که باید نماز را تمام بخواند و کفایت می کند و در برگشت از سفر نیز اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه و بخواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

اول:

رسیدن به وطن

مسأله ۱۳۳۶

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند وقتی به حدّ ترخّص وطن رسید، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجاست باید نماز را تمام بخواند و اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مجموع رفت و برگشتش هشت فرسخ باشد وقتی به حدّ ترخّص رسید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸

محلّی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده به نحوی که در نظر متعارف مردم محل زندگی او محسوب می‌شود وطن اوست؛ چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد و همچنین جایی را که انسان محلّ زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن دائمی اوست در آنجا زندگی می‌کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان‌جا برمی‌گردد؛ اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او محسوب می‌شود.

مسأله ۱۳۳۹

اگر قصد دارد در محلّی که وطن اصلیش نیست مدّتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴۰

کسانی که مانند اکثر طلّاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان مدّتی به کاری مانند تحصیل در جایی که وطن آنها نیست اشتغال دارند و در آنجا عرفاً مسافر خوانده نمی‌شوند، در زمان آن کار آن جا در حکم وطن آنها می‌باشد.

مسأله ۱۳۴۱

کسی که در دو محل زندگی می‌کند چنانچه در هر یک تقریبا شش ماه از سال را زندگی می‌کند، هر دو وطن او محسوب می‌شود، ولی اگر در یکی از آن دو کمتر از شش ماه بماند آنجا وطن وی به حساب نمی‌آید؛ بنابراین انسان تنها می‌تواند دو وطن داشته باشد و بیشتر از دو وطن امکان ندارند.

مسأله ۱۳۴۲

در شکسته خواندن در غیر وطن فرقی نمی‌کند که در محلّی ملک داشته باشد و در آن محل شش ماه مانده باشد یا نه؛ هر چند احتیاط مستحب این است که اگر در محلی ملک داشته و شش ماه در آنجا مانده، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد نماز را تمام هم بخواند.

مسأله ۱۳۴۳

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرفِ نظر کرده و قصد ماندن ده روز را در آن جا ندارد، باید نماز را شکسته بخواند.

دوم:

قصد اقامت ده روز

مسأله ۱۳۴۴

مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر ده شبانه روز کامل (یعنی ۲۴ ساعت) در جایی بماند بی‌اشکال نمازش تمام است و اگر قصدش این باشد که ده روز کامل و نه شب بین آن را در جایی بماند در این صورت نیز باید نمازش را تمام بخواند، بلکه اگر قصدش این باشد که ده روز تلفیقی کامل در جایی بماند (مثلاً تصمیم دارد از ساعت ده روز اوّل ماه تا ساعت ده روز یازدهم ماه در محلی اقامت کند) باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که تصمیم دارد ده روز تلفیقی ناقص در جایی بماند مثلاً تصمیم گرفته از دو ساعت به غروب روز اول ماه تا ظهر روز یازدهم ماه در محلّی اقامت کند بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و در غیر این چهار صورت نماز مسافر شکسته است.

مسأله ۱۳۴۶

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در قم و جمکران بماند، باید نماز را شکسته بخواند و معیار آن است که در عرف دو محل محسوب شوند؛ هر چند به قدری به یکدیگر نزدیک باشند که به مقدار حدّ ترخّص نیز فاصله نباشد، یا به هم چسبیده باشند.

مسأله ۱۳۴۷

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند اگر از اول قصد داشته باشد در بین ده روز از آن محل و اطراف آن که عرفاً جزء محل به حساب می‌آید؛ مانند باغات اطراف شهر، خارج شود، چنانچه خوابگاهش در این محل باشد کافیست و لازم نیست تصمیم داشته باشد در روز یا اوایل شب به محل برگردد و در این صورت اگر بخواهد هر روز نیز به خارج محل برود مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۴۸

مسافری که تصمیم فعلی ندارد ده روز در محلی بماند؛ مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آن که مطمئن باشد که شرایط ماندن ده روز فراهم خواهد شد.

مسأله ۱۳۴۹

کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند به طوری که برای ایجاد شرایط ماندن و رفع موانع آن اقدام می‌کند؛ هر چند احتمال عقلائی بدهد که نتواند بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ بلی اگر تصمیم دارد چنانچه مقدّمات اقامت فراهم شد ده روز بماند و برای ایجاد مقدّمات اقدام نمی‌کند، چنانچه اطمینان داشته باشد که مقدّمات فراهم می‌شود و عملاً ده روز می‌ماند، نمازش تمام است، وگرنه باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۰

اگر مسافر تصمیم دارد در محلّی تا زمانی معیّن بماند، اگر نداند چند روز در آن جا می‌ماند نماز را شکسته می‌خواند، ولی اگر بعد بفهمد که تا آن زمان ده روز بوده، می‌فهمد که نمازی که شکسته خوانده باطل بوده و باید آن را تمام بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند، بنابراین کسی که می‌خواهد تا آخر ماه در محلّی بماند و چون نمی‌داند که ماه کامل است یا ناقص، نماز را شکسته خوانده، اگر بعد بفهمد که ماه کامل بوده و مدت اقامت او ده روز است، نمازش را باید به صورت تمام دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، همچنین کسی که می‌خواهد تا روز مشخّصی از ایام هفته مثلاً تا جمعه آینده بماند و به علت این که نمی‌داند تا آن روز ده روز می‌باشد یا نه، نماز خود را شکسته بخواند، اگر بعد بفهمد که ده روز بوده، معلوم می‌شود نمازش باطل بوده و باید آن را به صورت تمام دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۱

اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند و به خاطر آن یک نماز چهار رکعتی ادایی بخواند، چنانچه پس از آن از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر پیش از آن که به خاطر قصد اقامه، نماز چهار رکعتی بخواند از ماندن منصرف شود یا مردّد گردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۲

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است؛ اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود یا در ماندن مردّد شود و شک کند که پیش از آن نماز چهار رکعتی ادایی خوانده است یا نه، چنانچه پس از قصد اقامه وقت به جا آوردن نماز چهار رکعتی گذشته باشد، باید نمازهای بعدی را تمام بخواند، ولی چنانچه قبل از گذشتن وقت نماز چهار رکعتی شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید آن نماز و نمازهای بعد را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴

اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند اگر در اثناء اولین نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، یا در ماندن مردّد شود، چنانچه هنوز به رکوع رکعت سوم نرفته است، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید آن نماز و نمازهای بعد را شکسته بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که آن نماز را چهار رکعتی تمام کند و شکسته نیز بخواند و نمازهای بعد را نیز، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۶

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید روزه واجب معیّن - مثل روزه ماه رمضان - را بگیرد و می‌تواند روزه قضا و

روزه مستحبی را هم بجا بیاورد و نافله ظهر و عصر را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی، یا بعد از ماندن ده روز – اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد – بخواهد به جایی که کمتر از مسافت شـرعیست برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر یا بیشتر بمانـد، از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعـد از برگشـتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشـتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشـد که در مسیر سـفرش واقع شـده است و رفت و برگشت او تا جایی که می‌خواهد برود مجموعاً هشت فرسـخ باشد، لازم است در حال رفتن بعد از گذشـتن از حدّ ترخّص و در مقصد و در بازگشت و در جایی که قبلاً قصد اقامه کرده بود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلّی بمانـد، اگر بعـد از یک نماز چهار رکعتی ادایی، یا بعـد از مانـدن ده روز بخواهد به جای دیگری برود که کمتر از مسافت شـرعیست در تمام مـدت سـفر باید نماز خود را تمام بخواند؛ خواه قصد ماندن ده روز در مقصد یا در بین راه را داشـته باشـد یا نه و اگر محلّی که می‌خواهـد برود هشت فرسـخ یا بیشتر باشد در طول راه و در مقصد نمازش شکسـته است؛ مگر آن که بخواهد ده روز در مقصد بماند که باید نماز را در موقع رفتن شکسته و در مقصد تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۰

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلّی بمانـد اگر بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی ادایی یا بعد از ماندن ده روز بخواهد به جـایی که کمتر از چهـار فرسـخ است برود، چنـانچه مردّد باشـد که به محلّ اولش برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشـتن به آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱

اگر به خیال این که رفقایش می‌خواهنـد ده روز در محلّی بماننـد، قصـد کنـد که ده روز در آنجا بمانـد و بعـد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند؛ اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

سوم:

ماندن یک ماه بدون قصد

مسأله ۱۳۶۲

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، بدون قصد اقامه ده روز، سی شبانه روز در محلّی بماند، بعد از گذشتن سی شبانه روز، اگر چه مقدار کمی هم در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و اگر فقط سی روز مانده باشد و شب اول یا شب آخر کامل نشده، بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳

مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلّی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز یا کمتر بماند و همینطور تا سی شبانه روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴

مسافری که سی شبانه روز مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی شبانه روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی شبانه روز هم باید نماز را شکسته بخواند.
مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵

در شهرهای مکه و مدینه و نجف (یا کوفه) و کربلا، تأکید بسیار شده که قصد اقامه ده روز کنند و نماز را تمام بخوانند، ولی تا قصد اقامه نکرده، ظاهراً مانند سایر شهرها باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است حکم کسی که فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۷

مسافری که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در عدد رکعات اشتباه کند و به جای دو رکعت، چهار رکعت بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۸

مسافری که اصلاً نمی‌داند نماز مسافر شکسته است، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹

مسافری که می‌داند نماز مسافر شکسته است، اگر بعضی از خصوصیّات آن را نداند؛ مثلاً نداند که در سفری که رفت و برگشت آن هشت فرسخ است باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۰

مسافری که می‌داند نماز مسافر شکسته است، اگر به گمان این که مقصد معیّن او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که مقصدش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از وقت فهمید، باید نماز را شکسته قضا کند و همچنین است اگر اصلاً نمازش را نخوانده باشد.

مسأله ۱۳۷۱

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر آن را بجا نیاورد باید شکسته قضا نماید و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲

کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، نمازش باطل است؛ مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۳

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا متوجّه شود که مقصد معیّن او در هشت فرسخی است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، این نماز باطل است و باید نماز دورکعتی دیگری بخواند و در صورتی که به اندازه خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند و الّا، باید نماز را شکسته قضا کند.

مسأله ۱۳۷۴

اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند؛ مثلاً نداند که اگر رفتن و برگشتن بر روی هم هشت فرسخ باشد، باید نماز را

شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن متوجّه شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و الّا، باید نماز را شکسته قضا کند.

مسأله ۱۳۷۵

مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز، مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسأله ۱۳۷۶

مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که در صورت اول شکسته و در صورت دوم تمام نیز بخواند و رعایت این احتیاط در صورت دوم مناسبتر است.

مسأله ۱۳۷۷

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید؛ اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید؛ اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸

مستحب است مسافر در تعقیب هر یک از نمازهای شکسته سی مرتبه بگوید:
«سُبْحانَ اللَّهِ و الحَمْدُ للَّهِ ولا إله إلّا اللَّه و اللَّه أكبر» و چون این ذکر در تعقیب تمام نمازها - برای مسافر و غیر مسافر - مستحب است، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا که شکسته می‌خواند، تأکید بیشتری خواهد داشت، بلکه بهتر است شصت مرتبه بگوید.
نماز قضا

مسأله ۱۳۷۹

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به

واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد، همچنین اگر به جهت بی‌هوشی غیراختیاری در تمام وقت نماز قضا شود، ولی اگر بی‌هوشی به اختیار خود شخص باشد؛ مثل این که به خاطر عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده پس چنانچه به مقدار انجام نماز از وقت هشیار بوده بدون اشکال باید آن را قضا کند بلکه اگر در تمام وقت هم بی‌هوش بوده، به احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۰

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند؛ ولی لازم نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۲

کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳

اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، بهتر است قضای آنها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۴

در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست بلکه مطابق احتیاط استحبابی است؛ مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب لازم است؛ مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز، که در قضای آنها نیز ترتیب لازم است.

مسأله ۱۳۸۵

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۶

اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

مسأله ۱۳۸۷

اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر، یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز اول و دومی قضای نماز دوم باشد، برای حاصل شدن ترتیب کافی است.

مسأله ۱۳۸۸

اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است، احتیاط مستحب آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، اول یک نماز ظهر، بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند؛ یا اول یک نماز عشا، بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹

کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده، به جا آورد کافیست و همچنین است حکم کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند مثلاً نماز ظهر است یا نماز عشا و ظاهراً می‌تواند حمد و سوره نماز را بلند یا آهسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۰

کسی که چند نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی کدام است، اگر یک بار تمام آن نمازها را بخواند و بار دیگر نمازها را به همان ترتیب - به غیر از نماز آخری - بخواند ترتیب یقیناً حاصل می‌شود؛ مثلاً کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند؛ مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

مسأله ۱۳۹۱

کسی که می‌داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، برای رعایت ترتیب می‌تواند پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده، می‌تواند برای رعایت ترتیب شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، می‌تواند یک شبانه روز بیشتر بخواند و یقین می‌کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ البته با کمتر از مقدارهای ذکر شده نیز می‌توان ترتیب را رعایت کرد، به گونه‌ای که در اینجا مجال توضیح آن نیست.

مسأله ۱۳۹۲

کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیست و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر را بخواند؛ به خصوص اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده، مثلاً ـ اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده و یقین دارد که بیشتر از ده نبوده، به احتیاط مستحب ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳

کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط اگر ممکن است اول آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد، بنا بر احتیاط نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴

اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند؛ مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، احتیاط آن است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا

آورد.

مسأله ۱۳۹۶

تا انسان زنده است، اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷

نماز قضا را با جماعت می‌شود خوانـد؛ چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۸

مستحب است بچه ممیّز را یعنی بچه‌ای که خوب و بـد را می‌فهمـد، به نماز خوانـدن و عبادتهای دیگر عادت دهنـد، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۹

اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضا کند، هر چند از روی نافرمانی ترک شده باشد، بر پسر بزرگترش لازم است که اگر دیگری نماز پدر را بجا نیاورد، او بجا بیاورد یا دیگری را به نماز وادار کند یا برای او اجیر کند و قضای نمازهای مادر بر او ظاهراً واجب نیست، بلکه مطابق احتیاط استحبابیست و مراد از پسـر بزرگتر، بزرگترین پسـریست که در هنگام مرگ پدر زنده باشد.

مسأله ۱۴۰۰

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۱

اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط آن را قضا کند.

مسأله ۱۴۰۲

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان تقسیم کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۴۰۳

اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۴

اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در آهسته و بلند خواندن به تکلیف خود عمل کند، پس حمد و سوره قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۰۵

کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند، هر کدام را اوّل به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۴۰۶

اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید و اگر در حال ممیّز بودن هم نماز پدر را بخواند صحیح است و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، چنانچه نمازهای پدر خوانده نشده باشد، بنا بر احتیاط پسر دوم قضای نماز پدر را عهده‌دار شود و همچنین است اگر پسر دوم پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد.

مسأله ۱۴۰۷

اگر پسر بزرگتر عاقل بالغ پیش از قضای نماز پدر بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر و مرگ او به قدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده بنا بر احتیاط پسر دوم قضای آنها را به جا آورد.

نماز جماعت

مسأله ۱۴۰۸

مستحب است نمازهای واجب؛ خصوصا نمازهای یومیه، را با جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را بشنود، بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹

در روایات معتبره وارد شده است که ثواب نماز با جماعت بیست و پنج برابر نماز فرادی، یعنی نمازی که تنها خوانده شود، است.

مسأله ۱۴۱۰

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اوّل وقت فرادی، بهتر است - ولی نماز فرادی در وقت فضیلت، افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است - و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند، از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است.

مسأله ۱۴۱۲

وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳

اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که برخی از افراد جماعت دوم - امام یا مأمومین - افراد دیگری باشند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۴

کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵

اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب اذیّتشان شود، نماز جماعت بر او واجب می‌شود و در غیر این صورت، واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۶

نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقا که برای آمدن باران می‌خوانند و نیز کودک غیر بالغ که نماز بر وی مستحب است، می‌تواند آن را به جماعت بخواند؛ ولی نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب است؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه‌السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن آن حضرت، مستحب می‌باشد، بنا بر احتیاط به جماعت نخوانند.

مسأله ۱۴۱۷

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه امام جماعت، به عقیده مأموم احتیاطی باشد، نمی‌شود به او اقتدا کرد؛ مگر در جایی که مأموم و امام احتیاط مشابهی داشته باشند، مانند آن که دو نفر با هم سفر کرده‌اند و احتیاطاً می‌خواهند نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند، که می‌تواند یکی از آنها نماز شکسته خود را به نماز شکسته دیگری و نماز تمام را به نماز تمام او اقتدا کند و نیز در برخی صورتهای دیگر که در اینجا مجال شرح آن نیست.

مسأله ۱۴۱۸

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن به عقیده مأموم یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر به عقیده مأموم یقینی نباشد، نمی‌شود اقتدا نمود؛ مگر در برخی صورتهای خاص؛ مثل آن که مأموم و کسی که امام نماز قضای او را می‌خواند، احتیاط مشابهی داشته باشند، چنانچه در مسأله قبل توضیح داده شد.

مسأله ۱۴۱۹

اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند، البته می‌تواند رجاءً به او اقتدا کرده که اگر بعداً بفهمد که نماز واجب بوده، نمازش صحیح می‌باشد.

شرائط نماز جماعت

اول:

«بین امام و مأموم حائل نباشد.»

مسأله ۱۴۲۰ – در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه بین مأموم و امام

است، حائلی نباشد، (مراد از حائل چیزیست که مانع از دیدن شود؛ مانند پرده و دیوار و امثال اینها، بلکه به احتیاط مستحب شیشه هم در بین نباشد.) پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتّصال است، حائلی باشد که مانع دیدن شود، جماعت باطل است. ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متّصل شده است، پرده و دیوار و مانند آن حائل شود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۱

اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متّصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می‌شود و لازم است مأموم، به وظیفه فرادی عمل نماید.

مسأله ۱۴۲۲

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نمی‌توانند اقتدا کنند؛ همچنین است اگر به جهت حائل دیگری مثل پرده امام را نبینند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد و مأموم به جهتی؛ مثل پرده یا دیوار محراب، امام را نمی‌بیند، بنا بر احتیاط اقتدا کردن صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۳

اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، هیچ یک از افراد صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۲۴

اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند و برخی از افراد صف جلو را می‌بینند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و هیچ یک از افراد صف جلو را نمی‌بینند، بنا بر احتیاط صحیح نیست و به طور کلی بنا بر احتیاط در صحّت جماعت شرط است که حائلی مانع رؤیت تمام صف قبل نشده، بلکه لازم است لااقل یک نفر از صف جلویی دیده شود.

مسأله ۱۴۲۵

کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متّصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند، بلکه بنا بر احتیاط اگر به واسطه مأموم دیگر هم متّصل باشد ولی از صف قبل هیچ کس را نبیند، نماز جماعتش صحیح نیست.

دوم:

«جای امام از مأموم بلندتر نباشد»

مسأله ۱۴۲۶ – جای ایستادن امام، باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد، اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۷

اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، نماز جماعت صحیح نیست.

سوم:

«بین امام و مأموم فاصله نباشد»

مسأله ۱۴۲۸ – لازم است بین امام و مأموم بیش از مقدار اندام انسان در حال سجده فاصله نباشد و بنا بر احتیاط واجب کمتر از این مقدار باشد و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او قرار دارد به امام متّصل باشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۲۹

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متّصل باشد و از جلو به امام متّصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که واسطه اتّصال است، کمتر از مقدار اندام انسان در حال سجده، فاصله داشته باشد.

مسأله ۱۴۳۰

اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متّصل می‌شود، بیشتر از مقدار اندام انسان فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود و بنا بر احتیاط مستحب فوراً قصد فرادی کند و اگر به اندازه اندام انسان فاصله شود، بنا بر احتیاط واجب فوراً قصد فرادی نماید و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۳۱

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، نماز او فرادی می‌شود، بلکه بنا بر احتیاط اگر صف جلو فوراً هم اقتدا کنند، قصد فرادی نماید و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۳۲

اگر بین مأموم و امام یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتصال مأموم با امام است کمتر از مقـدار اندام انسان در حال سـجده – که حدود یک متر است – فاصله باشد، مانعی ندارد، ولی اگر بیش از این مقدار فاصله شود، جماعتش صـحیح نیست، بنابراین اگر چنـد نفر که نمازشان باطل است فاصله شونـد، نمی‌توانـد اقتدا کند و اگر در وسط نماز به مقدار اندام انسان در حال سـجده فاصله شود، به احتیاط واجب قصد فرادی نماید و نماز را تمام کند.

به هر حال اگر شک داشته باشد که نماز امام یا مأمومین سـمت راست یا سـمت چپ یا جلو صحیح است یا نه، می‌تواند به جماعت خود ادامه دهـد و اقتـدا نمایـد و بچه ممیّز؛ یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، اگر شـرایط نماز را رعایت کند، نمازش صـحیح است و اگر شک داشته باشند که نمازش صحیح است یا نه، حکم به صحّت نمازش می‌شود.

مسأله ۱۴۳۳

بعـد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز بوده و تکبیر گفتن ایشان نزدیک باشد، کسـی که در صف بعد ایسـتاده، می‌تواند تکبیر بگوید.

مسأله ۱۴۳۴

اگر بداند نماز یک صف از صـفهای جلو باطل است، در صـفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۳۵

هر گاه بدانـد نماز امام باطل است؛ مثلاً بدانـد امام وضو نـدارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشـد، نمی‌توانـد به او اقتدا کند، ولی اگر نماز امام، برخی از شـرایط را دارا نباشد یا با برخی از موانع همراه باشد که فقدان سـهوی آن شـرایط یا همراه بودن سهوی آن موانع نمـاز را باطـل نمی‌کنـد، می‌توان به او اقتـدا کرد؛ مثل آن که امام جماعت سـهواً از قبله منحرف باشـد و مقـدار انحرافش به بیش از سمت راست یا سـمت چپ قبله نرسـیده باشـد، یا سـهواً با لباس نجس نماز بخواند، همچنین اگر امام برخی از کارهای نماز را ترک کنـد و انجـام آن کارهـا از سوی امام، به جای مأموم نباشـد، بنابراین اگر امام به جهت فراموشـی در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه را نخوانـد، یا در رکعت قبل، تمام یا قسـمتی از حمـد را نخوانده باشد، می‌تواند به او اقتدا کند؛ ولی در آن رکعتی که تمام یا قسمتی از حمد را نخوانده، نمی‌تواند به او اقتدا کند؛ اگر چه در حال رکوع بخواهد اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۶

اگر مـأموم بعـد از نمـاز بفهمـد که امـام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده؛ مثلاً بی‌وضو نماز خوانـده، نمازش صحیح است و ظاهراً جماعت هم می‌باشد؛ بنابراین اگرچه سـهواً پیش از امام سـر از رکوع بردارد و به جهت تبعیت از امام جماعت، رکوع را زیاد کرده باشد، نمازش باطل نمی‌شود، هر چند زیادی سهوی رکوع در نماز فرادی نماز را باطل می‌سازد.

چهارم:

«مأموم نیت جماعت داشته باشد»

مسأله ۱۴۳۷ – اگر در بین نماز جماعت قبل از رکوع، شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، بنا بر این می گذارد که نگفته و اگر اطمینان دارد که تکبیرهٔ الاحرام را گفته و شک کند که نیت جماعت کرده یا نه، باید نماز را به نیت فرادی تمام کند، هر چند قبل از نماز، بنای بر جماعت خواندن داشته و الان هم مشغول کاری باشد که مأمومین انجام می‌دهند؛ مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد و اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که تکبیرهٔ الاحرام را گفته یا نه، یا نیت جماعت کرده یا نه، نماز را به جماعت تمام کرده و صحیح می‌باشد.

مسأله ۱۴۳۸

احتیاط مستحب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند، ولی اگر نیت فرادی کرد، اشکالی ندارد، بلکه اگر از ابتدای نماز هم قصد داشته باشد که در بین نماز نیت فرادی کند، نماز جماعتش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۴۳۹

اگر مأموم بعد از حمد امام، نیت فرادی کند، لازم نیست حمد را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد نیت فرادی کند، باید مقداری را که امام نخوانده، بخواند و احتیاط مستحب آن است که قبل از آن، قسمتی را هم که امام خوانده به نیت مردّد بین قرائت واجب نماز یا قرائت قرآن بخواند.

مسأله ۱۴۴۰

اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۱

اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

پنجم:

«قبل از تمام شدن رکوع امام به جماعت برسد.»

مسأله ۱۴۴۲ – اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، بنا بر احتیاط نمازش باطل می‌شود. در این صورت بنا بر احتیاط مستحب ابتدا نماز را تمام کند و سپس دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۳

اگر موقعی که امـام در رکوع است اقتـدا کنـد و به مقـدار رکوع خم شود و شک کنـد که به رکوع امام رسـیده یا نه، نمازش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۴

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتـدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سـر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط باید نماز را به صورت فرادی تمام کند.

مسأله ۱۴۴۵

اگر اول نماز یا بین حمـد و سوره اقتـدا کنـد و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود، امام سـر از رکوع بردارد، نماز او صـحیح است و جماعت هم حساب می‌شود و باید در سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۴۶

اگر موقعی برسـد که امام مشـغول تشـهد آخر نماز است، چنانچه بخواهـد به ثواب جماعت برسـد، بایـد بعـد از نیت و گفتن تکبیرهٔ الاحرام بنشـیند و تشـهد را با امام بخواند، ولی سـلام را نگوید، بلکه صبر کند تا امام سـلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

ششم:

«مأموم جلوتر از امام نایستد»

مسأله ۱۴۴۷ - مأموم نباید جلوتر از امام بایسـتد و بنا بر احتیاط اگر مأموم یک مرد باشد، قدری عقب‌تر در طرف راست امام بایسـتد و اگر متعدّد باشـند پشت سر امام بایستند، چنانچه در مسأله ۱۴۸۹ خواهـد آمد و در صورت اوّل اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط باید طوری بایستد که سر او در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

× × ×

مسأله ۱۴۴۸

اگر در رکعت دوم اقتـدا کنـد، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشـهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت نـدارد، آن را نخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، در سـجده خود را به امام برساند و ظاهراً کافی است.

مسأله ۱۴۴۹

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، در سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۰

اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱

اگر در رکعت سوم یا چهارم امام در حالی که امام هنوز به رکوع نرفته اقتدا کند، باید حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد آن را نخواند و اگر شروع کرده رها کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نتواند امام را در رکوع درک کند در سجده خود را به امام برساند و در این صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را پس از تمام کردن با جماعت، دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۲

کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط، نماز را به صورت فرادی تمام کند و آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۳

کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نمی‌کشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده، تمام نماید و اگر زیاد طول می‌کشد، چنانچه بخواهد نماز جماعتش باقی باشد، باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده، تمام ننماید.

مسأله ۱۴۵۴

کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند، به رکوع امام می‌رسد و زیاد هم طول نمی‌کشد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد ولی در سجده خود را به امام برساند، جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵

اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد را به قصد قربت بخواند و اگر بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم هم بوده، جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶

اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، جماعتش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، آن را نخواند و در رکوع و اگر نتواند در سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۷

اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، جماعتش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبیست جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول می‌رسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند و اگر با تمام کردن نماز مستحبی هم نمی‌تواند خود را به جماعت برساند، نیتش را به نماز مستحبی برگرداند و نماز را بشکند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰

اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱

کسی که از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند اگر در رکعتی باشد که تشهد ندارد، تشهد را با امام می‌خواند و بنا بر احتیاط انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و رکعت آخر را بخواند، ولی می‌تواند قصد فرادی کند و تشهد نخوانده برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است، امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن به بچه ممیّز که خوب و بد را می‌فهمد، بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی بچه ممیّز، می‌تواند در نماز جماعت شرکت کند و اقتدا نماید و احکام جماعت هم بر آن بار می‌شود.

مسأله ۱۴۶۳

امامی را که عادل بوده، اگر شک کند که هنوز عادل است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که ایستاده یا نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می‌خواند، علاوه بر آن می‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۶۶

اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمّم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷

اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست، می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۸

کسی که مرض خوره یا پیسی دارد مکروه است امام جماعت شود، بلکه این کار برخلاف احتیاط استحبابی نیز می‌باشد و همچنین مکروه است کسی که به جهت مثلاً فلج نمی‌تواند شرایط قیام را رعایت کند، امام جماعت افراد سالم شود و بنا بر احتیاط به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده، اقتدا ننمایند؛ و همچنین اهل شهر (یعنی خانه‌نشینان) به اعرابی (یعنی صحرانشین)، اقتدا نکنند.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹

موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معیّن نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰

مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد را نیز خودش بخواند.

مسأله ۱۴۷۱

اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲

در نماز صبح و مغرب و عشا اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۷۳

اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴

اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۴۷۵

مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، نباید حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن، ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶

مأموم نباید تکبیرهٔ الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷

اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال ندارد؛ هر چند از اوّل نماز قصد داشته باشد.

مسأله ۱۴۷۸

اگر مأموم غیر از تکبیرهٔ الاحرام، اذکار دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۹

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن؛ مانند رکوع و سجود را با امام، یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدّتی (که عرفاً پیاپی گفته نشود) بعد از امام انجام دهد، نمازش فرادی می‌شود و باید به وظیفه فرادی عمل نماید.

مسأله ۱۴۸۰

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در رکوع به امام می‌رسد، پس اگر بخواهد نماز جماعتش برقرار باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع، نماز را باطل نمی‌کند و اگر عمداً برنگردد نمازش فرادی می‌شود؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۱

اگر اشتباهاً سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در سجده به امام می‌رسد، پس اگر بخواهد نماز جماعتش باقی باشد، باید به سجده برگردد و اگر عمداً برنگردد نمازش فرادی می‌شود و اگر در هر دو سجده یک رکعت هم این اتفاق بیفتد، نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۸۲

کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است و اگر در هر دو سجده یک رکعت این اتفاق بیفتد، به احتیاط واجب نماز را تمام کند و پس از آن دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۴۸۳

اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است، هر چند معلوم شود که اگر برمی‌گشته به امام می‌رسیده است.

مسأله ۱۴۸۴

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بعد بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر صورت بنا بر احتیاط مستحب پس از تمام کردن نماز با جماعت، آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۵

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود و نمازش صحیح است و اگر با دانستن مسأله عمداً برنگردد و به مقداری از حمد امام که می‌توانسته برسد، نرسد،

نمازش باطل است، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر به جهت ندانستن مسأله عمداً برنگردد نیز نمازش باطل است و در هر حال احتیاط استحبابی آن است که قبل از اعاده به نیت فرادی نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۸۶

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، ولی می‌تواند سر بردارد و با امام به رکوع رود چنانچه بخواهد جماعتش باقی باشد باید سر بردارد و با امام به رکوع رود جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، نمازش فرادی می‌شود؛ و در هر دو صورت، بنا بر احتیاط مستحب، پس از تمام شدن نماز، آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۷

اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، ولی می‌تواند سر بردارد و با امام به سجده رود چنانچه بخواهد جماعتش باقی باشد باید سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش فرادی می گردد.

مسأله ۱۴۸۸

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مسأله ۱۴۸۹

بنا بر احتیاط، اگر مأموم یک مرد باشد، قدری عقب‌تر طرف راست امام بایستد و اگر یک یا چند زن باشد، پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشد، مرد طرف راست امام، قدری عقب‌تر بایستد و یک یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مردها عقب امام و یک زن یا زنها پشت مردها بایستند.
چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۹۰

اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۹۲

مستحب است صفهای جماعت منظّم و نزدیک یکدیگر باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، فاصله نباشند و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳

مستحب است بعد از گفتن «قد قامت الصلاة»، مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند و نیز عجله نکند تا ضعیف‌ترین شخص به او برسد.

مسأله ۱۴۹۵

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد؛ اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.
چیزهایی که در نماز جماعت مکروه‌ست

مسأله ۱۴۹۷

اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸

مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹

مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به شخص غیر مسافر اقتدا کند، همچنین شخص غیر مسافر در این نمازها، مکروه است به مسافر اقتدا نماید و در هر دو صورت بهتر است فرادی بخوانند.

نماز آیات

مسأله ۱۵۰۰

نماز آیات - که دستور آن بعداً گفته خواهد شد - به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول:

گرفتن خورشید.

دوم:

گرفتن ماه؛ اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم:

زلزله؛ اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۵۰۱

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها، یک نماز آیات بخواند؛ مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲

کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر آن نمازهای آیات احکام یکسان داشته باشند، - مانند:

قضای نمازهایی که برای خورشید گرفتگی‌های متعدد خوانده می‌شود - لازم نیست که در نیّت معیّن کند که برای کدام یک نماز می‌خواند و اگر نمازهایی بر عهده کسی باشد که احکام متفاوتی داشته باشد؛ مثلاً یکی قضای خورشیدگرفتگی باشد که لازم نیست فوراً به جا آورده شود و یکی برای زلزله است که فوریت دارد؛ یا یکی ادا و دیگری قضا باشد، باید موقع نیت معیّن کند که نماز آیاتی که می‌خواند برای کدام یک از آنها است.

مسأله ۱۵۰۳

چیزهایی که نماز آیات بر آنها واجب می‌شود در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همانجا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۴

وقت ادای نماز آیات در خورشید یا ماه‌گرفتگی، از وقتیست که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا وقتی که کاملاً باز شود ادامه دارد، لکن بنا بر احتیاط مستحب به قدری به تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۰۵

اگر خواندن نماز آیات را به قدری به تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا ننماید؛ و بعد از باز شدن تمام آن، نماز آیات قضا می‌شود.

مسأله ۱۵۰۶

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه نماز آیات باشد، باید نماز آیات را به جا آورد و تا زمانی که از گرفتن ماه یا خورشید به مقدار خواندن یک رکعت وقت باقی است، نماز اداست و بعد از آن نماز قضا می‌شود و اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه کمتر از نماز آیات باشد، بنا بر احتیاط نماز آیات را بخواند و نیت ادا و قضا ننماید، هر چند بعد از باز شدن خوانده شود.

مسأله ۱۵۰۷

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، مکلف باید فوراً نماز آیات را بخواند، به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر بدون عذر تأخیر کرد، معصیت کرده و باید هر چه زودتر بخواند و بنا بر احتیاط در وقت خواندن، نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۱۵۰۸

اگر هنگام گرفتن خورشید یا ماه، گرفتن آنها را نداند و بعد از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد که مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست و کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای قضای نماز آیات غسل کند و نماز بخواند و نماز قضا بدون غسل باطل است.

مسأله ۱۵۰۹

اگر یک یا چند نفر بگویند که خورشید یا ماه گرفته است و اعتبار گفتار آنان از نظر شرع ثابت نباشد چنانچه نماز آیات نخواند و بعد از راهی که شرعاً معتبر است ثابت شود که گفتار آنها راست بوده در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط خواندن نماز آیات بر او واجب است.

مسأله ۱۵۱۰

انسان از هر راهی اطمینان پیدا کند که یکی از موجبات نماز آیات به وقوع پیوسته، باید نماز آیات بخواند، بنابراین اگر انسان از گفته کسانی که از روی قاعده علمی می‌گویند فلان وقت خورشید یا ماه گرفته، یا می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد، اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنها عمل نماید.

مسأله ۱۵۱۱

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲

اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد و خواندن هیچ یک از آنها فوریت ندارد، هر کدام را اول بخواند، اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، یا خواندن آن فوریت داشته باشد مانند؛ نماز آیات به جهت زلزله، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳

اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است یا نماز آیات فوری بر عهده اوست، چنانچه وقت نماز یومیه تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند؛ و الّا باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله ۱۵۱۴

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزنند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵

حائض و نفساء، نمی‌توانند نماز آیات بخوانند و اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، پس اگر هنگام کسوف یا خسوف خبردار شده است، بنا بر احتیاط واجب، باید قضا نماید و اگر خبردار نشد و کسوف یا خسوف کلی بود، بنا بر احتیاط واجب، قضا دارد والّا قضا واجب نیست.
و اگر در حال حیض یا نفاس، زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند.
دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶

نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و به چند شکل می‌توان آن را به جا آورد:
یکی از شکلهای آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷

شکل دیگر خواندن نماز آیات این است که انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا کمتر یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً به قصد سوره توحید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:
«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:
«اَللَّهُ الصَّمَد» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:
«لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَد» و برود به رکوع، باز هم سر بردارد و بگوید:
«وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَد» بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سربرداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد
شکل دیگر نماز آیات آن است که سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند، لکن هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را بخواند و سپس تمام یا بعضی از سوره را به شکلی که اشاره شد، بخواند و سپس به رکوع رود.

مسأله ۱۵۱۸

اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت یا

کمتر بکند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹

چیزهایی که در نماز یومیه واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات، اذان و اقامه مشروع نیست؛ بلکه اگر با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند:
«الصّلاهْ».

مسأله ۱۵۲۰

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:
«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید؛ ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۲۱

مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسأله ۱۵۲۲

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است ولی اگر بداند در کدام رکعت است و در عدد رکوع شک کند؛ مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده، رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد؛ ولی اگر به سجده رسیده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۴

اگر یکی از رکوعهای نماز آیات عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.
نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵

نماز عیـد فطر و قربان در زمان حضور امام علیه‌السـلام واجب است و بایـد به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه‌السـلام غایب هسـتند، مستحب می‌باشد و بنا بر احتیاط، آن را به جماعت نخوانند. (برخی از مسائل آینده که درباره جماعت است، بر فرض مشروعیت جماعت می‌باشد).

مسأله ۱۵۲۶

وقت نماز عید فطر و قربان، از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۲۷

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸

نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه ندارد و دو رکعت است:
در رکعت اول بعد از خواندن حمد، مسـتحب است سوره بخواند و بعد باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سـجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم نیز مستحب است بعد از خواندن حمد سوره بخواند و بعد چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از هر رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:
«اللّهُمَّ أَهْلَ الکِبْریاءِ و العَظَمَـةِ، وأَهْلَ الجُودِ و الجَبَرُوتِ، وأَهْلَ العَفْوِ و الرَّحْمـةِ و أَهْلَ التَّقْوى و المَغْفِرةِ، أسأَلُکَ بِحَقِّ هـذَا الْیوم الّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْـلِمینَ عِیـداً ولمُحَمَّدٍ صـلّی اللَّه عَلَیـه و آلـه ذُخْراً ومَزیـداً أَنْ تُصَـلِّیَ علی مُحَمَّدٍ و آلَ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُـدْخِلَنی فِی کُلِّ خَیرٍ أَدْخَلْتَ فیهِ مُحمَّداً و آلَ مُحَمَّدٍ، وأَن تُخْرِجَنِی مِنْ کـلِّ شَـرٍّ (۶) أَخْرَجْـتَ منـه مُحَمَّداً و آلَ مُحَمَّدٍ صَـلواتُکَ عَلَیهِ وعَلَیْهِمْ، اللّهُمَّ إنِّی أسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِه عِبادُکَ الصَّالِحُون، وَ أَعُوذُ بِکَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْه عِبادُکَ الصّالِحُون» (۷)

مسأله ۱۵۳۰

در زمان غایب بودن امام علیه‌السلام ، مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱

نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم، سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول، سوره أعلی (سوره ۸۷) و در رکعت دوم، سوره شمس (سوره ۹۱) را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲

مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند؛ ولی در مکّه مکرّمه، مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳

مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز، غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند اگر امام جماعت است قرائت نماز را بلند بخواند. ولی بلند خواندن قرائت برای مأموم و کسی که فرادی نماز می‌خواند مستحب نیست.

مسأله ۱۵۳۵

بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر و نماز ظهر و نماز عصر روز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید:
«اللَّهُ أکْبَرُ، اللَّهُ أکْبَرُ، لاإلهَ إلّا اللَّهُ و اللَّهُ أکْبَرُ، اللَّهُ أکْبرُ و للَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أکْبَرُ علی ما هَدانا» و استحباب این تکبیر در چهار نماز اول و پس از آن در نماز پنجم (نماز ظهر)، بیشتر است.

مسأله ۱۵۳۶

مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:
«اللَّهُ أکْبَرُ علی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِ الأَنْعامِ، و الحَمْدُ للَّهِ علی ما أَبْلانا»، ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است تا از منی

کوچ نکرده، بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷

مستحب، بلکه مطابق احتیاط استحبابیست که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند؛ ولی این امر برای پیرزنها نیست.

مسأله ۱۵۳۸

در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹

اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک ذکر یا دعای مختصر؛ مثل یک «سبحان اللّه» یا یک «العفو» یا یک «الجنّهٔ» بگوید، کافی است.

مسأله ۱۵۴۰

اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۴۱

اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

نیابت در نماز

مسأله ۱۵۴۲

بعد از مرگ انسان می‌شود نماز و عبادتهای دیگری را که او در زندگی بجا نیاورده، شخص دیگری به جا آورد که به او «نایب» می‌گویند و عمل او را نیابت می‌نامند و به کسی که از طرف او عمل را انجام می‌دهند «منوب عنه» می‌گویند و در حال حیات انسان تنها در حج و زیارت، نیابت مشروع است به تفصیلی که در جای خود ذکر شده است.

و همچنان که نیابت تبرعی و بدون مزد صحیح است، نیابت با اجاره یا جعاله یا شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح می‌باشد.

مسأله ۱۵۴۳

انسان می‌تواند بعضی از اعمال مستحبی؛ مانند زیارت مراقد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم‌السلام را از طرف مردگان یا زنـدگان به جا آورد و نیز می‌تواند کار مسـتحبی را انجام دهد و ثواب آن را به آنها هدیه نماید و در این دو شـکل فرقی نیست که تبرعی باشد یا با اجاره یا جعاله و مانند آن.

مسأله ۱۵۴۴

کسی که برای نماز قضای میت نایب شده است، باید یا مجتهد باشد، یا مسائل نمازش را که می‌خواهد بخواند از روی تقلید صحیح بداند، یا آن که عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۵۴۵

نایب باید موقع نیت قصد نیابت کند و منوب عنه را – و لو اجمالاً – معیّن نماید و لازم نیست اسم او را بداند؛ مثلًا اگر نیت کند: از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام، کافی است.

مسأله ۱۵۴۶

کسـی که برای نیـابت اجیر می‌شود، بایـد عمـل را از طرف منوب عنه به جـا آورد و اگر عملی را انجـام دهـد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست؛ بلی اگر برای اهداء ثواب اجیر شود، عمل را انجام می‌دهد و ثواب آن را برای منوب عنه، هدیه می‌نماید.

مسأله ۱۵۴۷

وثوق به انجـام عمـل شـرط صـحّت عمل نیابی نیست، لکن تا زمانی که اطمینان یا طریق معتبر دیگری نباشـد که نایب عمل را انجام داده است نمی‌توان به آن اکتفـا کرد؛ پس اگر بفهمنـد کسـی را که برای نمازهـای میت اجیر کرده‌انـد، عمل را بجا نیاورده یا باطل انجـام داده، نمی‌توان به آن اکتفـا کرد و هر گاه شک کننـد که اجیر عمل را انجام داده یا نه و بگویـد انجام داده‌ام، چنانچه گفته او موجب اطمینان شود، کافیست و اگر اطمینان کننـد که نایب عمل را انجام داده و شک کنند که عمل او صـحیح بوده یا نه، پس اگر احتمال بدهند که نایب به رعایت شرایط عمل توجّه داشته است، کافی است.

مسأله ۱۵۴۸

کسـی را که عـذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسـته نماز می‌خوانـد، اگر به نیابت از شـخص دیگری نماز بخوانـد، نمی‌شود بدان اکتفا

کرد؛ هر چند از آن شخص هم همان طور قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۴۹

مرد برای زن و زن برای مرد می‌توانـد نایب شود و در بلنـد خواندن و آهسـته خواندن، باید به تکلیف خود عمل نماید و نیابت ممیّز که خوب و بد را می‌فهمد و شرایط نماز را رعایت می کند صحیح است.

مسأله ۱۵۵۰

در قضـای نمازهـای میت ترتیب واجب نیست؛ مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصـر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقاً گذشت.

مسأله ۱۵۵۱

کسـی که به نیـابت از دیگری عبـادتی انجـام می‌دهـد، اگر مرجع تقلیـدش امری را حرام می‌دانـد نبایـد مرتکب شود؛ همچنین اگر بخواهـد آثار صـحّت بر عملش بار کنـد، رعایت فتوای مرجع تقلیدش لازم است و در این امر فرقی نیست که از طرف شـخص زنده باشد (مثلاً در نماز طواف) یا از طرف میت، میت وصیت کرده باشد یا خیر، بدون مزد باشد یا با مزد.

مسأله ۱۵۵۲

اگر بر کسـی لازم باشد که به انجام عبادتی وصـیت کند، باید قید کند که فتاوای او یا مرجع تقلیدش رعایت شود و اگر در وصـیت قیـدی نشده باشد؛ خواه در اعمال واجب یا مستحب، نایب باید فتاوای وصـیت‌کننده یا مرجعش را نیز رعایت کند و در مواردی که بر ولیّ میت لازم است که برای عبـادات میت نـایب بگیرد، بایـد در نیـابت قیـد کنـد که نـایب فتوای ولی میت یا مرجع تقلیـدش را رعـایت کنـد؛ و اگر قیـد هم نکرد، بایـد فتوای او یـا مرجع تقلیـدش رعایت شود، همچنین اگر در وصـیت یا در هنگام نایب گرفتن شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید نایب همان طور به جا آورد.

مسأله ۱۵۵۳

در جـایی کـه وصـیت شـده برای عبـادتی نـایب بگیرنـد و بر ولیّ نیز لاـزم بـوده که برای میت نـایب بگیرد، نـایب بایـد بین فتـاوای وصـیت‌کننده یا مرجعش و فتاوای ولیّ میت یا مرجع تقلیـدش احتیاط کند و نیز باید به تفصـیلی که در مسأله ۱۵۵۱ گذشت، فتاوای خود یا مرجع تقلیدش را نیز رعایت کند.

مسأله ۱۵۵۴

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسأله ۱۵۵۵

اگر انسان به چند نفر برای نماز قضای میت نیابت دهد، بنا بر آنچه در مسأله ۱۵۵۰ گفته شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معیّن کند مگر برای رعایت ترتیب در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب معتبر است بلکه احتیاط استحبابی آن است که نماز را به شکلی بخوانند که ترتیب در تمام نمازها رعایت شود.

مسأله ۱۵۵۶

اگر کسی نایب شود که مثلاً ـ در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده دیگری را نایب بگیرند و بنا بر احتیاط واجب اگر احتمال می‌دهند که بجا نیاورده نیز، نایب بگیرند.

مسأله ۱۵۵۷

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه تصریح نکرده باشند که می‌تواند نماز را دیگری هم به جا آورد، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولیّ میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولیّ میت بدهند و اگر تصریح کرده باشند که می‌تواند نماز را دیگری هم انجام دهد، باید ورثه‌اش از مال او نایب بگیرند یا خودشان آنها را انجام دهند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست؛ مگر بر پسر بزرگتر که بنا بر احتیاط باید آن نمازها را به جا آورد یا برای انجام آن نایب بگیرد.

مسأله ۱۵۵۸

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را نایب بگیرند یا خودشان آنها را انجام دهند و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نمازهای خودش برسانند.

احکام روزه

روزه،

آن است که انسان برای خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود

خودداری نماید.

نیّت روزه

مسأله ۱۵۵۹

لازم نیست انسان نیّت روزه را به زبان آورد یا از قلب خود بگذراند؛ مثلاً در قلب خود بگوید:
فردا را روزه می گیرم قربهً الی اللّه، بلکه همین قدر که با قصد برای خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافیست

مسأله ۱۵۶۰

انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیّت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱

نیّت روزه ماه رمضان وقت معیّن ندارد و همین که تا قبل از اذان صبح نیت کرده باشد، کفایت می کند، بنابراین کسی که مثلاً در روز قبل نیت روزه کند و بعد بخوابد و تا اذان صبح هم بیدار نشود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۲

در روزه مستحبّی اگر کسی کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است و همانند کسیست که از اوّل طلوع فجر نیّت روزه کرده باشد و اگر بعد از ظهر هم نیّت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است ولی از هنگام نیّت کردن روزه‌دار بشمار می‌آید.

مسأله ۱۵۶۳

اگر عمداً در ماه رمضان هنگام اذان صبح نیّت روزه – حتی نیّت ارتکازی – نداشته باشد مثلاً عمداً بدون نیّت روزه بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است ولی باید در روز از انجام کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری ورزد و اگر در اثر غفلت بدون نیت روزه تا اذان صبح خواب بماند و قبل از ظهر بیدار شود و تا آن وقت یکی از مبطلات روزه را بجا نیاورده، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را بگیرد و قضا نیز بنماید و چنانچه بعد از ظهر بیدار شود یا یکی از مبطلات روزه را انجام داده، نمی‌تواند نیت روزه کند ولی باید در بقیه روز از مبطلات روزه اجتناب نماید و بعداً روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۵۶۴

اگر بخواهد غیر روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معیّن نماید؛ مثلاً نیت کند که: روزه قضا یا روزه نذر می گیرم.

مسأله ۱۵۶۵

در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم؛ و اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش کند و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود؛ بلکه اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر ماه رمضان کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود، هرچند احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۵۶۶

لازم نیست در موقع نیّت مشخص کند که روز چندم ماه است، بلکه اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی‌هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۸

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز هشیار گردد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۹

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰

اگر ندانـد یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجّه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب بایـد نیت روزه نماید و بعداً روزه آن روز را قضا کند و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا

بعـد از ظهر متوجه شود، روزه او باطل است؛ ولی بایـد تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان هم آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۱

اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود و دیگر شـرایط وجوب روزه را داشـته باشد باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۲

کسـی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر وقت آن وسـعت داشـته باشد می‌تواند روزه مستحبی بگیرد و در صورتی که وقت، تنگ باشد اگر روزه مستحبی بگیرد گناهکار است، ولی روزه او صحیح می‌باشد.
کسـی که روزه قضـای مـاه رمضـان؛ یا بنا بر احتیاط روزه واجب دیگری – غیر ماه رمضان – دارد، نمی‌توانـد روزه مسـتحبی بگیرد، مگر این که به جهتی نتواند روزه واجب بگیرد ولی بتواند روزه مسـتحبی بگیرد، مثلاً اگر در سـفر باشد و نذر کرده باشد که در آن سفر روزه مستحبی بگیرد، روزه‌اش صحیح است و در جایی که نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد چنانچه بعد از مغرب یادش بیاید روزه مسـتحبی او صحیح است و اگر در اثناء روز متوجه شود، روزه مستحبی او باطل است و حکم کسـی را دارد که هنوز نیت روزه نکرده است و در برخی موارد می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، به تفصیلی که در مسأله ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ خواهد آمد.
و کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد می‌تواند برای به جا آوردن روزه دیگری اجیر شود.

مسأله ۱۵۷۳

کسی که قضای روزه ماه رمضان خودش بر عهده‌اش می‌باشد؛ وقت آن وسعت داشته باشد یا تنگ باشد، اگر در اثناء روز حتی بعد از ظهر نیت کند روزه‌اش صـحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر وقت وسعت داشته باشد تا قبل از ظهر نیت کند و اگر وقت تنگ باشد قبل از طلوع فجر نیت کند و در غیر این صورت به آن روزه اکتفا نکند.

مسأله ۱۵۷۴

کسـی که روزه واجب دیگری بر عهـده اوست؛ وقت آن وسـعت داشـته باشـد یا تنگ باشد، مانند روزه نذری و روزه کفاره و روزه بـدل قربانی حجّ و همچنین کسـی که روزه نیابی بجا می‌آورد، بایـد قبل از طلوع فجر نیت کنـد و اگر در اثر غفلت نیز تا طلوع فجر نیت نکرد، نمی‌توانـد به روزه آن روز اکتفا کنـد؛ هر چنـد احتیاط اسـتحبابی این است که اگر وقت آن تنگ باشـد قبل از ظهر نیت روزه کند و روزه آن روز را نیز بگیرد.

مسأله ۱۵۷۵

اگر کـافری مسـلمان شود قضـای روزه‌هـای قبلی بر او واجب نیست؛ بلی چنـانچه در ماه رمضان قبل از ظهر مسـلمان شـده و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط واجب آن است که در بقیه روز، نیت روزه کند و اگر آن روز را روزه نگرفت قضای آن را به جا آورد و اگر بعد از ظهر مسلمان شده لازم نیست نیت روزه کند.

مسأله ۱۵۷۶

اگر مریض در اثنـاء روز مـاه رمضـان خوب شـد، چنـانچه اجتنـاب از مبطلات روزه در طول روز برایش ضـرر داشـته گرفتن روزه و اجتنـاب از مبطلات آن در بقیه روز بر او واجب نیست و اگر ضـرر نداشـته، معلوم می‌شود که واقعاً روزه آن روز بر او واجب بوده، پس باید در بقیه روز از مبطلات روزه اجتناب کند و اگر قبل از ظهر خوب شده و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام نـداده، بنا بر احتیاط واجب بایـد در بقیه روز نیت روزه کنـد و قضای آن را نیز به جا آورد، ولی اگر یکی از مبطلات روزه را به جـا آورده یـا بعـد از ظهر خوب شـده، لازم نیست نیت روزه کنـد، اگر چه واجب است از مبطلات روزه اجتناب نمایـد و روزه را نیز بعداً قضا کند.

مسأله ۱۵۷۷

روزی را که انسـان شـک دارد آخر شـعبان است یـا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهـد روزه بگیرد، بایـد به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و نمی‌تواند نیت روزه ماه رمضان کند بلکه ظاهراً نمی‌تواند قصد کند آنچه را که فعلاً خداونـد متعال از او خواسـته است انجام می‌دهـد یا چنین نیت کنـد که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا روزه مسـتحبی وماننـد آن باشد و در صورتی که به نیّت روزه قضا یا روزه مسـتحبی و مانند آن روزه بگیرد، بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، از ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۷۸

اگر روزی را که شـک دارد آخر شـعبان است یـا اول رمضـان، به نیت روزه قضا یا روزه مسـتحبی و ماننـد آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، نباید در بقیه روز نیت غیر ماه رمضان را داشته باشد.

مسأله ۱۵۷۹

اگر در اثناء روزه واجب؛ وقت آن وسـعت داشته یا وقت آن تنگ باشد، قصد کند که در بقیه روز روزه نباشد، یا مردّد باشد که در بقیه روز، روزه باشـد یـا نه، یـا با توجّه به مفطر بودن چیزی قصـد کنـد آن را به جا آورد، حکم کسـی را دارد که تا آن وقت قصـد روزه نکرده است و تفصیل آن در مسائل قبل گذشت و اگر مردّد شود که با آوردن یکی از مبطلات روزه، روزه را باطل کند یا نه،

اگر به امید مطلوبیت از مبطلات روزه اجتناب کند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۸۰

در روزه مستحب، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۵۸۱

هفت چیز روزه را باطل می‌کند:

اول:

خوردن و آشامیدن.

دوم:

جماع.

سوم:

استمنا؛

چهارم:

دروغ‌بستن بر خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا یکی از امامان علیهم‌السلام.

پنجم:

باقی‌ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

ششم:

اماله کردن.

هفتم:

قی کردن.

به جز این هفت چیز، بر روزه‌دار حرام است سر را در آب فرو برد ولی ظاهراً روزه را باطل نمی‌کند و احتیاط مستحب آن است که از رساندن غبار به حلق خودداری کند.

احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ – خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۲

اگر روزه‌دار، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود؛ چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود، مگر آن که رطوبت مسواک در دهان بسیار کم باشد و منظور از کلمه «عمداً» در این مسأله و مسائل بعدی آن است که انسان با توجّه به روزه‌دار بودن خود، کاری انجام دهد.

مسأله ۱۵۸۳

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود و به دستوری که در مسأله ۱۶۷۰ گفته می‌شود، کفاره نیز بر او واجب می‌گردد.

مسأله ۱۵۸۴

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۸۵

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال سرم و آمپولی که به جای غذا بکار می‌رود خودداری کند، ولی تزریق آمپول دوایی و آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۸۶

اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۷

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان صبح خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود چنانچه عمداً خورده‌های غذا را بیرون نیاورد روزه‌اش باطل می‌باشد؛ هر چند در روز فرو نرود، امّا چنانچه توجه نداشته باشد که این کار روزه را باطل می‌کند با خلال نکردن روزه‌اش باطل نمی‌شود مگر در روز خورده‌های غذا فرو رود.

مسأله ۱۵۸۸

فرو بردن آب دهان؛ اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۵۸۹

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده هیچ اشکالی ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۵۹۰

اگر روزه‌دار اتفاقاً به قدری تشنه شود که از ادامه روزه بر جان خود بترسد یا روزه بر او حرجی یا ضرری باشد، می‌تواند به قدری

که سیراب نشود، آب بیاشامد و روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری کند؛ بلکه بنا بر احتیاط در روزه واجب غیر ماه رمضان نیز امساک نماید.

مسأله ۱۵۹۱

جویدن غذا برای بچه یا پرنده یا چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً فرو نمی‌رود، اگر چه اتفاقاً فرو رود روزه را باطل نمی‌کند، ولی در روزه ماه رمضان اگر انسان از اول بداند که فرو می‌رود و روزه باطل می‌شود، اگر قصد کند که این کار را انجام دهد، روزه‌اش باطل است؛ هر چند آن را انجام ندهد و اگر در اثر انجام این کار غذا فرو رود، کفاره نیز دارد.

مسأله ۱۵۹۲

انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه خود را بخورد ولی اگر ضعف او به حدیست که معمولاً ـ نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد، بلی بعضی از اشخاص مانند پیرمردها و پیرزنان می‌توانند به جهت مشقت روزه را بخورند.

۲ – جماع

مسأله ۱۵۹۳

جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۹۴

اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه هم داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۵

اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا او را به جماع مجبور نمایند به طور یکه از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی‌شود و کسی که مکره به جماع شده به طوری که جماع کردن از اختیار او خارج نیست، ولی برای دفع شر دیگری، جماع می‌کند روزه‌اش باطل می‌شود ولی کفاره ندارد.

مسأله ۱۵۹۶

اگر روزه‌دار فراموش کند که روزه است و جماع کند و در بین جماع یادش بیاید یا او را به جماع مجبور کنند و در بین جماع اجبار برطرف شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر فوراً خارج نشود روزه او باطل است.

۳ – استمنا

مسأله ۱۵۹۷

اگر روزه‌دار استمنا کند (یعنی با خود یا دیگری - همسر یا غیر او - کاری غیر از جماع انجام دهد که منی از او بیرون آید)، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۸

اگر بی‌اختیار منی از او خارج شود، روزه‌اش باطل نیست.

مسأله ۱۵۹۹

هر گاه روزه‌دار احتمال دهد یا بداند اگر در روز بخوابد، محتلم می‌شود؛ یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جائز است بخوابد؛ هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۰

اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱

روزه‌داری که محتلم شده می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسأله ۷۳ گفته شد، بعد از بول استبراء نماید؛ اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسأله ۱۶۰۲

روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط مستحب پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۰۳

در ماه رمضان اگر روزه‌دار با توجّه به این که بیرون آوردن منی روزه را باطل می‌کند، تصمیم بگیرد کاری را انجام دهد که موجب بیرون آمدن منی می‌گردد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ هر چند از تصمیمش برگردد و کاری نکند و اگر بی‌توجّه کاری را انجام دهد یا توجّه نداشته باشد که موجب خارج شدن منی می‌شود، روزه‌اش صحیح است؛ هر چند منی خارج شود و اگر توجّه نداشته باشد که روزه را باطل می‌کند و چنین تصمیمی بگیرد، پس اگر عمداً منی از خود خارج کند روزه‌اش باطل می‌شود والّا روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۴

اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آوردن منی، مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود؛ اگر چه اتفاقاً منی از او بیرون آید، روزه او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴ - دروغ‌بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم‌السلام

مسأله ۱۶۰۵

اگر روزه‌دار بـه گفتن یـا نوشـتن یـا به اشـاره و ماننـد اینهـا به خـدا یـا پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله یـا یکی از امامـان معصـوم علیهم‌السلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است؛ اگر چه فوراً بگوید:
دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است، بلکه اگر به حضـرت زهرا علیهاالسـلام و سایر پیامبران و جانشـینان ایشان علیهم‌السـلام هم به دروغ نسبتی بدهد بنا بر احتیاط روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۰۶

اگر بخواهـد خبری را که نمی‌دانـد راست است یا دروغ، نقل کند، بنا بر احتیاط نباید به خداوند یا پیامبر صـلی الله علیه و آله یا امام علیه‌السلام نسبت دهد، بلکه باید مثلاً چنین بگوید:
چنین روایت شده است.

مسأله ۱۶۰۷

اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر یا امام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۸

اگر بدانـد دروغ‌بسـتن به خـدا و پیغمبر صـلی الله علیه و آله و امام علیه‌السـلام روزه را باطل می‌کنـد و چیزی را که دروغ می‌داند به آنان نسـبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود و اگر در ماه رمضان باشد باید در بقیه روز امساك کند و اگر بعداً بفهمد که آنچه را گفته راست بوده، همانند کسیست که قصد روزه نکرده باشد که تفصیل آن در مسأله‌های ۱۵۶۳ و ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ گذشت.

مسأله ۱۶۰۹

اگر دروغی را که دیگری سـاخته عمـداً به خـدا و پیغمبر و امـام نسـبت دهـد روزه‌اش باطـل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسـی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۰

اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر یا امام چنین مطلبی فرموده‌اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید:
نه، عمداً بگوید:
بله؛ یا جایی که باید بگوید:
بلی، عمداً بگوید:
نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۱

اگر از قول خدا یا پیغمبر یا امام حرف راستی را بگوید، بعد بگوید:

دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید:
آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۴ – رساندن غبار به حلق

مسأله ۱۶۱۲

بنا بر احتیاط مستحب، رساندن غبار غلیظ یا غیرغلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند؛ چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک، ولی اگر غبار را فرو برد و به قدری غلیظ باشد که به فرو بردن آن عرفاً خوردن گفته می‌شود، بنا بر احتیاط روزه باطل می‌گردد.

مسأله ۱۶۱۳

اگر به واسطه باد، غباری پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط مستحب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۴

در ماه مبارک رمضان سیگار کشیدن و استعمال سایر دخانیات به صورت آشکار به گونه‌ای که بی‌احترامی به روزه بشمار آید جایز نیست، بلکه بنا بر احتیاط در غیر این صورت نیز استفاده نشود و چنانچه روزه‌دار در ماه رمضان از دخانیات استفاده کند، بنا بر احتیاط در بقیه روز از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید و روزه آن روز را نیز قضا کند.

مسأله ۱۶۱۵

اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و اگر احتمال عقلایی می‌داده که به حلق می‌رسد، بنا بر احتیاط مستحب آن روزه باطل می‌باشد و اگر غبار و مانند آن به نحوی باشد که به فرو بردن آن خوردن گفته شود و آن را هم احتمال می‌داده، چنانچه تمام کردن روزه لازم باشد، بنا بر احتیاط آن را تمام کند و چنانچه قضای آن در صورت بطلان لازم است بنا بر احتیاط آن را قضا هم بنماید.

مسأله ۱۶۱۶

اگر فراموش کند که روزه است و عمداً یا در اثر عدم مواظبت یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.
فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۱۷

بر روزه‌دار حرام است که عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، ولی چنانچه معصیت کرده و این کار را انجام دهد، ظاهراً روزه‌اش باطل نمی‌شود و احتیاط مستحب در روزه واجب، آن است که دوباره به جا آورد و اگر تمام

بدن را آب بگیرد ولی تمام یا مقداری از سر بیرون باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۸

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۶۱۹

اگر شک کند که تمام سر زیر آب می‌رود یا نه، می‌تواند سر را زیر آب کند.

مسأله ۱۶۲۰

جایز نیست روزه‌دار تمام سر را زیر آب ببرد؛ هر چند مقداری از موها بیرون بماند.

مسأله ۱۶۲۱

احتیاط مستحب آن است که روزه‌دار سر را در گلاب و آبهای مضاف و مایعات دیگر فرو نبرد.

مسأله ۱۶۲۲

اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، اشکال ندارد و روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۲۳

اگر به خیال این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد معصیت کرده است.

مسأله ۱۶۲۵

اگر به جهت عذری به نیت غسل سر را در آب فرو برد؛ مثل اینکه فراموش کند که روزه است یا بدون تقصیر مسأله را نداند، غسل او صحیح است و معصیتی نکرده است.

مسأله ۱۶۲۶

اگر بداند که روزه است و بدون عذر در روزه واجب معیّن برای غسل، سر را در آب فرو برد، معصیت کرده و بنا بر احتیاط مستحب غسلش باطل می‌شود؛ ولی روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۷

سر به زیر آب بردن برای روزه‌دار همیشه حرام نیست، بلکه ممکن است به جهتی همچون نجات دادن کسی جایز یا لازم باشد.

۵ – باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۸

اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش باطل است و جنبی که وظیفه‌اش تیمّم است اگر عمداً تیمّم ننماید روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۲۹

در غیر رمضان اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معیّن است، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید روزه‌اش صحیح است؛ خصوصاً اگر عمداً نباشد، مگر در قضای ماه رمضان که حکم آن در مسأله ۱۶۴۳ و ۱۶۴۴ خواهد آمد.

مسأله ۱۶۳۰

جنبی که روزه ماه رمضان بر او واجب است بایـد تا اذان صبح غسل جنابت کند و چنانچه غسل نکند تا وقت تنگ شود باید تیمّم کند و روزه بگیرد و اگر در تأخیر غسل معذور نباشد بنا بر احتیاط مستحب قضای آن روزه را هم به جا آورد و اگر تیمم هم نکند روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۱

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از گذشتن ماه رمضان یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا کند؛ مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند و اگر در ماه رمضان یادش بیاید قضا واجب نیست؛ لکن بنا بر احتیاط مستحب اگر بعد از گذشتن یک هفته یادش بیاید روزه را قضا کند بلکه به احتیاط مستحب اگر بعد از گذشتن روز جمعه هم یادش بیاید، روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۶۳۲

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد نباید خود را جنب کند و اگر با توجه به این مسأله خود را جنب کند روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره دارد؛ بلی اگر خیال می‌کرده جنب کردن بر او حرام نیست یا از این حکم غفلت داشت قضا دارد ولی کفاره ندارد، بلکه اگر فقط برای تیمم وقت دارد، نباید خود را جنب کند و چنانچه خود را جنب کند، باید تیمم کند و روزه آن روز را بگیرد و به احتیاط مستحب قضای آن را نیز به جا آورد و کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۳۳

اگر در ماه رمضان برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند

بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه‌اش بی‌اشکال صحیح است؛ بلکه اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، روزه‌اش صحیح است؛ هر چند احتیاط مستحب در قضا و کفاره است.

مسأله ۱۶۳۴

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه با اختیار بخواند و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا بر او واجب می‌شود و کفاره نیز لازم است، مگر آن که خیال می‌کرده بقاء بر جنابت حرام نیست یا از این حکم غفلت داشت و در هر حال باید در روز از مبطلات روزه پرهیز کند.

مسأله ۱۶۳۵

هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه تردید داشته باشد که اگر بخوابد بیدار می‌شود یا نه، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد.

مسأله ۱۶۳۶

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل یا تیمم کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه‌اش بدون اشکال صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل یا تیمم کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، بنا بر احتیاط مستحب روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۸

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل یا تیمم کند، اگر بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه‌اش باطل و قضا و کفاره لازم است؛ و اگر تردید داشته باشد که غسل یا تیمم کند یا نه، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

مسأله ۱۶۳۹

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل یا تیمم کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند؛ همچنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحبی کفاره نیز بدهد، بلکه بنا بر احتیاط مستحب در خواب دوم و همچنین در خواب اول در صورتی که عادت

به بیدار شدن نداشته باشد، کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۴۰

اگر انسان در خواب محتلم شود و بعد بیدار شود و ببیند جنب شده و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید در آن روز از کارهایی که بر روزه‌دار حرام است خودداری کند و بعد روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۴۱

اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۴۲

هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳

کسی که در وسعت وقت می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد هر گاه جنب باشد - به جهت احتلام یا به سبب دیگر - و تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد و باید در روز دیگری به جا آورد.

مسأله ۱۶۴۴

اگر وقت قضای روزه ماه رمضان تنگ شده و تا اذان صبح جنب بماند، - اگر چه از روی عمد نباشد - بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را بگیرد و عوض آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۶۴۵

اگر در غیر روزه ماه رمضان در روزه واجب دیگری؛ مثل روزه کفاره و نذر غیر معیّن، که وقت آن وسعت دارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، اظهر این است که روزه‌اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود باید پیش از اذان برای روزه آن روز غسل کند و چنانچه غسل نکند تا وقت تنگ شود یا به جهت دیگری از انجام غسل معذور باشد، باید تیمم نماید و اگر بدون عذر تیمم هم نکند در روزه ماه رمضان، روزه‌اش باطل است و در غیر آن باطل نیست.

مسأله ۱۶۴۷

اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و از غسل معذور باشد باید تیمّم نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا اذان صبح از مبطلات وضو اجتناب نماید و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه‌اش تیمّم باشد.

مسأله ۱۶۴۸

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل یا تیمم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است؛ خواه در روزه ماه مبارک رمضان باشد یا روزه واجب دیگری - وقت آن وسعت داشته باشد یا تنگ باشد - یا روزه مستحبی باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در روزه واجب که وقت آن وسعت دارد، به آن اکتفا نکند، مخصوصاً در روزه قضای ماه رمضان.

مسأله ۱۶۴۹

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند؛ اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۰

اگر زن غسل حیض را فراموش کند و روزه بگیرد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۱

اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن و تیمم کوتاهی کند و آن دو را تا اذان صبح انجام ندهد روزه‌اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام، زنانه شود؛ اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان صبح غسل یا تیمم نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲

زنی که در حال استحاضه است اگر غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گذشت به جا آورد، بی‌اشکال روزه او صحیح است؛ بلکه اگر غسلهای خود را انجام ندهد، ظاهراً روزه‌اش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که روزه را قضا نیز بنماید.

مسأله ۱۶۵۳

کسی که مسّ میت کرده؛ یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۶ – اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴

اماله کردن با چیز روان؛ اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

۷ – قی کردن

مسأله ۱۶۵۵

هر گاه روزه‌دار عمداً قی کند؛ اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند، روزه‌اش صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷

اگر مقدمات قی کردن برای روزه‌دار، بی‌اختیار حاصل شود لازم نیست از قی کردن خودداری کند ولی چنانچه برای او ضرر یا مشقّت شدید نداشته باشد، بنا بر احتیاط مستحب از آن خودداری کند.

مسأله ۱۶۵۸

اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است؛ ولی اگر مجبور باشد که یا آن را ببلعد یا با قی کردن آن را بیرون آورد، واجب است آن را بیرون آورد و در هر دو صورت: بلعیدن و قی کردن، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۵۹

اگر سهواً چیزی را فرو ببرد، اگر به قدری فرو رفته باشد که به آن خوردن بگویند، بیرون آوردن آن لازم نیست؛ ولی اگر به قدری فرو رفته است که به آن خوردن نمی‌گویند پس اگر می‌تواند، نباید آن را بخورد؛ بلی چنانچه بیرون آوردن آن قی کردن به حساب می‌آید یا با قی کردن همراه می‌شود اگر آن را بیرون آورد، روزه‌اش باطل می‌شود، همچنانکه خوردن آن نیز روزه را باطل می‌کند.

مسأله ۱۶۶۰

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید به گونه‌ای که به آن قی کردن می‌گویند، نباید عمداً آروغ بزند و اگر احتمال آن را بدهد آروغ زدن، خلاف احتیاط استحبابیست و اگر این احتمال را هم ندهد آروغ زدن هیچ اشکالی ندارد؛ هر چند آروغ زدن باعث قی گردد.

مسأله ۱۶۶۱

اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۶۶۲

اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود؛ و چنانچه از روی عمد نباشد یا متوجه نباشد که روزه است، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

ولی بقاء بر جنابت در سه مورد باعث بطلان روزه می‌گردد؛ هر چند عمدی نباشد:

۱ – بقاء بر جنابت در خواب دوم به بعد (با توضیحی که در مسأله ۱۶۳۹ و ۱۶۴۰ گذشت).

۲ – قضای ماه رمضان.

۳ – اگر غسل جنابت را فراموش کند و پس از گذشتن ماه رمضان متوجه شود.

و همچنین است اگر برای خنک شدن یا بی‌جهت آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود به تفصیلی که در مسأله ۱۶۹۷ می‌آید.

مسأله ۱۶۶۳

اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، در ادامه روز نیّت روزه نکند روزه‌اش باطل است، هرچند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

مسأله ۱۶۶۴

اگر چیزی را به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، روزه او باطل نمی‌شود؛ همچنین است در سایر مبطلات؛ مگر عمداً خود را در چنین شرایطی قرار داده باشد، ولی اگر مجبورش کنند که کارهایی را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً به او بگویند:

اگر غذا نخوری، ضرر جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۵

روزه‌دار در روزه‌های واجب که وقت آن تنگ است، مانند روزه ماه رمضان و روزه قضای ماه رمضان که وقتش تنگ شده، نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر با توجه به این امر به چنین جایی برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، بلکه اگر با توجّه به مسأله، تصمیم به رفتن داشته باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، اگر چه از تصمیمش منصرف شده و به آنجا نرود و در این صورت همانند کسیست که قصد روزه نکرده باشد که تفصیل آن در مسأله‌های ۱۵۶۳ و ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ گذشت.

آنچه برای روزه‌دار مکروهست

مسأله ۱۶۶۶

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

۱ – دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۲ – انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن، باعث ضعف می‌شود.

۳ – انفیه کشیدن، اگر نداند که بلعیده می‌شود و اگر بداند بلعیده می‌شود، جایز نیست.

۴ – بو کردن گیاهان معطر.

۵ – نشستن زن در آب.

۶ – استعمال شیاف.

۷ – تر کردن لباسی که در بدن است.

۸ – کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان، خون بیاید.

۹ – مسواک کردن با چوب تر.

۱۰ – بی‌جهت آب یا چیز روانی در دهان کردن.

۱۱ – بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر با توجّه به مسأله و به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می‌شود. همچنین اگر به قصد بیرون آمدن منی نباشد ولی اطمینان داشته باشد که با این کار منی بیرون می‌آید و در این دو صورت اگر منی بیرون نیاید همانند کسیست که قصد روزه نکرده است.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷

اگر روزه‌دار در روزه ماه رمضان عمداً و بدون اضطرار و اکراه یا رعایت واجب مهمتر یا مساوی کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد در صورتی که می‌دانسته که آن کار بر روزه‌دار حرام است یا در حرام بودن یا حلال بودن آن تردید داشته، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی در پاره‌ای موارد که در مسأله ۱۶۹۷ گفته خواهد شد تنها قضا واجب می‌باشد.

مسأله ۱۶۶۸

اگر کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ولی به جهت غفلت یا به واسطه ندانستن مسأله خیال می‌کرده که این کار حلال است، فقط قضا بر او واجب است، هر چند می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد و در یاد گرفتن آن کوتاهی کرده که در این صورت؛ اگر چه گناهکار است، ولی کفاره لازم نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹

کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسائل بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را اطعام کند یا به هر کدام یک مد طعام بدهد.
و اگر مقدار شصت مد برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می‌تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر یک مد هم نتواند طعام دهد استغفار می کند و احتیاط مستحب آن است که هر مقدار که می‌تواند به فقیر طعام دهد و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره بدهد و اگر مقداری داده، آن را تکمیل کند.

مسأله ۱۶۷۰

مدّ بنا بر مشهور کمی بیش از نه سیر و نیم است ولی ظاهراً بیش از این مقدار است و بنا بر نظر برخی از محققان تقریبا ۹۰۰ گرم است و احتیاط واجب در رعایت این قول است. توضیح بیشتر درباره مدّ (که معادل ۱۴ صاع است) در مسأله ۱۸۷۲ و ۱۹۹۹ خواهد آمد و در طعام نیز احتیاط مستحب آن است که تنها گندم یا آرد گندم یا نان گندم داده شود، هر چند ظاهراً هر طعامی که بدهد، کافی است.

مسأله ۱۶۷۱

کسی که می‌خواهد به جهت کفاره روزه ماه رمضان، دو ماه روزه بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز از ماه بعد از آن را پی در پی بگیرد و نباید موقعی شروع کند که در بین یک ماه و یک روز، روزی مانند عید قربان باشد که روزه آن حرام است یا روزی باشد که روزه آن به جهت دیگری واجب است و با روزه کفاره قابل تداخل نیست؛ و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۲

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۷۳

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری؛ مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر، بجا می‌آورد.

مسأله ۱۶۷۴

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چنانچه آن مفطر، جماع حرام یا خوردن و آشامیدن حرام باشد - چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا و یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرری دارد که موجب فساد بدن می‌شود و نزدیکی کردن با زن خود در حال حیض - کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه

بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد طعام بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است بایـد انجام دهـد و اگر آن چیز حرام غیر از جمـاع و خوردن و آشامیـدن باشـد کفـاره تخییری به تفصـیلی که در مسأله ۱۶۷۰ گذشت واجب می‌شود و احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع بدهد.

مسأله ۱۶۷۵

اگر روزه‌دار عمداً دروغی را به خدا یا پیغمبر صـلی الله علیه و آله یا امام علیهم‌السـلام نسـبت دهد بنا بر احتیاط، کفاره تخییری بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۶

اگر روزه‌دار در یـک روز ماه رمضان چنـد مرتبه جماع کنـد، برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشـد برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می‌شود و ظاهر این است که استمنا نیز در تکرر کفاره حکم جماع را دارد.

مسأله ۱۶۷۷

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمنا، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۸

اگر روزه‌دار غیر از جماع و اسـتمنا، کار دیگری که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهـد و بعـد جماع یا اسـتمنا نمایـد، برای هر کـدام کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۹

اگر روزه‌دار غیر از جمـاع و اسـتمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کنـد، انجام دهـد؛ مثلاً آب بیاشامـد و بعـد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند – غیر از جماع و استمنا – انجام دهد؛ مثلاً غذای حرامی بخورد، کفاره افطار به حلال کافی است.

مسأله ۱۶۸۰

اگر روزه‌دار آروغ بزنـد و چیزی در دهـانش بیایـد چنـانچه عمـداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطـل است و بایـد قضای آن را بگیرد و

کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۱

اگر نذر کند که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، کفاره‌ای مانند کفاره افطار روزه ماه رمضان، بر وی لازم می گردد؛ یعنی باید یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر به اندازه یک مد طعام دهد یا آنها را سیر کند.

مسأله ۱۶۸۲

کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده و او گفته او را مورد اعتماد نمی‌داند، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۳

کسی که عمداً و بدون عذر روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ همچنین است اگر پیش از ظهر مسافرت کند و از شب در فکر سفر – حتی به نحو تردید – نباشد، ولی اگر از شب در فکر سفر باشد و پیش از ظهر مسافرت کند کفاره بر او واجب نیست؛ هر چند به جهت فرار از کفاره سفر نماید و احتیاط مستحب این است که در مسافرت پیش از ظهر هم کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۸۴

اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۵

اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶

اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال، یا یقین کند که آخر ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند

بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، باید علاوه بر کفاره روزه خودش، کفاره روزه زن را نیز بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره، واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۸

اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او جماع کند، واجب نیست به خاطر باطل کردن روزه شوهر کفاره بدهد و بر شوهر او نیز کفاره، واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۹

اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود بنا بر احتیاط، مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۰

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱

اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر از جماع، کاری دیگر که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، بر هیچ یک از آنها واجب نیست کفاره دیگری را بپردازد.

مسأله ۱۶۹۲

کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر او را مجبور نماید بر مرد هیچ گونه کفاره‌ای – نه برای خود نه از جانب زن – واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳

انسان لازم نیست کفاره را فوراً ادا کند، ولی نباید آن را به قدری به تأخیر بیندازد که بگویند در انجام دستور الهی، کوتاهی و مسامحه کرده است.

مسأله ۱۶۹۴

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۵

کسی که برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام می‌دهد، نمی‌تواند همان مقدار را بین کمتر از شصت نفر تقسیم کند؛ ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگر چه صغیر باشند، یک مد دیگر به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر از شب نیت روزه کرده و پیش از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و یا این کار را بعد از ظهر انجام دهد - چه از شب نیت روزه کرده باشد یا نه - باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد یا آنها را سیر کند و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷

در چند صورت فقط قضای روزه واجب است و کفاره واجب نیست:

اول:

آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله «۱۶۳۹» گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم یا بیشتر بیدار نشود و کسی که در خواب محتلم شود و بعد بیدار شود و ببیند جنب شده و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند چنانچه در مسأله ۱۶۴۰ گفته شد.

دوم:

عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند که کاری که متوجّه است روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

سوم:

آن که در ماه رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و بعد از گذشتن ماه رمضان متوجه شود و اگر در ماه رمضان بعد از گذشتن یک هفته متوجّه شود به احتیاط مستحب روزه را قضا نماید.

چهارم:

آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم:

آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او اطمینان نکند، یا خیال کند که شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم:

آن که برای خنک شدن یا بی‌جهت مضمضه کند؛ یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

هفتم:

آن که افطار کردن به جهتی؛ چون اکراه یا اضطرار یا تقیه یا رعایت واجب مهمتر یا مساوی، جایز یا واجب باشد.

هشتم:

اگر در سحر ماه رمضان افق ابری باشد و افطار کند، بعد معلوم شود که در روز، افطار کرده است، در این صورت باید روزه آن روز را قضا نماید؛ هر چند یقین داشته که صبح نشده است.

نهم:

آن که در سحر ماه رمضان افق صاف باشد و بدون نگاه کردن به افق، کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً غذا بخورد، همچنین اگر نگاه کرده و در حالی که تردید داشته که صبح شده یا نه، کاری را انجام دهد که روزه را باطل می‌کند و در هر دو صورت؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

دهم:

اگر در ماه رمضان گمان کند که مغرب شده و به خیال این که می‌تواند به گمان خود اعتماد کند، یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، که در این صورت باید روزه خود را قضا کند. مگر بعداً معلوم شود که مغرب بوده است و در این مسأله فرقی نیست که هوا صاف باشد یا ابری، مکلّف بینا باشد یا کور و روزه نذر معیّن در سه مورد اخیر حکم روزه ماه رمضان را دارد.

مسأله ۱۶۹۸

اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹

مضمضه زیاد، برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰

اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی، آب وارد گلویش می‌شود نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۱

اگر در ماه رمضان، بعد از نظر کردن خود به افق صاف مطمئن شود که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست. همچنین اگر اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا ندارد.

مسأله ۱۷۰۲

روزه‌دار تا اطمینان به مغرب پیدا نکند، نباید افطار کند، هر چند گمان به مغرب داشته باشد، ولی در هنگام سحر تا اطمینان به صبح شدن نداشته باشد جایز است کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و لازم نیست تحقیق کند، ولی در صورتی که بدون اطمینان به صبح شدن کاری که روزه راباطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح شده بوده، قضای روزه واجب است ولی کفاره واجب نیست.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳

اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴

اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵

روزه‌ای را که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۰۶

اگر برای عـذری چنـد روز روزه نگیرد، بعـد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، بنا بر احتیاط واجب باید مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهـد روزه نگرفته قضا نمایـد؛ مثلاً کسـی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌دانـد عصـر پنجم ماه رمضان از سفر برگشـته یا عصـر شـشم، به احتیاط واجب بایـد شـش روز روزه بگیرد، ولی کسـی که نمی‌دانـد چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌توانـد مقـدار کمتر را قضـا نمایـد؛ مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کنـد و بعـد از ماه رمضان برگردد و ندانـد که شب بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده، یا شب بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر - یعنی پنج روز (با فرض کامل بودن ماه) - را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر؛ یعنی شش روز، را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۷

اگر از چنـد ماه رمضان، روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشـد؛ مثلاً پنـج روز از ماه رمضان آخر قضا داشـته باشـد و پنـج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، باید اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد؛ ولی اگر قضای ماه رمضانهای قبل را بگیرد معصیت کرده ولی روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۸

اگر قضـای روزه چنـد مـاه رمضـان بر او واجب باشـد و در نیت معیّن نکنـد، روزه‌ای را که می‌گیرد قضـای کـدام ماه رمضان است، قضای سال آخر حساب نمی‌شود، بلکه از سالهای قبل حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۰۹

در قضای روزه ماه رمضان، اگر از شب نیت روزه را داشته باشـد یا وقت قضا تنگ باشـد جایز نیست روزه خود را باطل کند؛ خواه پیش از ظهر باشـد خواه بعـد از ظهر و اگر از شب نیت نکرده باشـد و وقت هم داشـته باشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید ولی بعد از ظهر نمی‌تواند.

مسأله ۱۷۱۰

اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱

اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که

نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و مرض او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد – که به احتیاط واجب حدود ۹۰۰ گرم است – طعام به فقیر بدهد؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگری – مثلاً برای مسافرت – روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و در هر دو صورت، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۴

اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده بدون عذر قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵

اگر در قضای روزه سستی و مسامحه کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند که موجب ترک روزه شود، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و بعد از برطرف شدن عذر، قضا را بگیرد و اگر مسامحه نکند و تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید، در تنگی وقت عذر پیدا کند، پس از برطرف شدن عذر باید قضا را بگیرد و بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۶

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد هر مقداری که تا ماه رمضان بعد برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان آخر زمان داشته باشد، باید روزه بگیرد و اگر نگرفت در سالهای بعد بگیرد و قضای روزه سالهای قبل و بقیه روزهای سال آخر لازم نیست، بلکه برای هر روز از آن یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷

کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸

اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر سالهای بعد چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۱۹

اگر روزه ماه رمضان را بدون عذر نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند (به تفصیلی که در مسأله ۱۶۷۰ گذشت) و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، بنا بر احتیاط، (علاوه بر کفاره پیشین) برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۰

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرّر جماع یا استمنا کند، کفاره هم مکرر می‌شود؛ ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یا هم غذا خورده و هم با مایع روان اماله کند، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱

بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در بخش احکام نماز در مسائل ۱۳۹۹ به بعد گفته شد، به جا آورد.

مسأله ۱۷۲۲

اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، ولی اگر برای روزه‌ای اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم نیست.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳

مسافری که بایـد نمازهای چهار رکعتی را در سـفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند؛ مثل کسی که زیاد مسافرت می‌کند یا سفر او سفر معصیت است، اگر ماه رمضان سفر کند باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴

مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه، مسافرت مکروه است و همچنین است هر گونه سـفر قبل از پایان شب بیست و سوم ماه رمضان، مگر این که سـفر برای حـج یا عمره یا اسـتقبال برادر مؤمن یا از بیم تلف مال و یا تلف جان برادر مؤمن یا به جهت ضرورت دیگر باشد.

مسأله ۱۷۲۵

اگر غیر روزه رمضـان، روزه معیّن دیگری بر انسـان واجب باشـد؛ مثلاًـ نـذر کرده باشـد روز معیّنی را روزه بگیرد، تـا ناچـار نشـود، نمی‌توانـد در آن روز مسافرت کنـد و اگر در سـفر باشد، چنانچه ممکن است باید به وطن برگردد یا قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۶

مسافر نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، مگر در مدینه طیبه (به تفصیلی که در مسأله بعد می‌آید) و اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد، نمی‌تواند آن را در سـفر به جا آورد، مگر در نیّت نذر تصریح کرده باشد که روزه را در سفر انجام دهد، یا چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد و لازم نیست قبل از رفتن به مسافرت نذر کند بلکه می‌تواند بعد از سفر نذر کند که در همان سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷

مسافر می‌تواند برای خواسـتن حاجت، سه روز در مدینه طیّبه روزه مسـتحبی بگیرد و احوط این است که آن سه روز، روزهای چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسأله ۱۷۲۸

کسـی که اصلاً نمی‌داند که مسافر نمی‌تواند روزه بگیرد، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل است و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹

کسی که برخی از جزئیات مسائل روزه مسافر را نمی‌داند، یا فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر صحیح نیست و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰

در ماه رمضان اگر روزه‌دار از شب در فکر سفر نباشد - حتی به نحو تردید - و در روز مسافرت کند باید روزه را تمام کند، چه پیش از ظهر سفر کند، چه بعد از ظهر و چنانچه از شب در فکر سفر باشد اگر بعد از ظهر مسافرت کند باید روزه را بگیرد و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد می‌تواند روزه را بخورد - و صحّت روزه گرفتن محلّ اشکال است و می‌تواند روزه را رجاءً بگیرد ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را قضا کند - و پیش از رسیدن به حدّ ترخّص جایز نیست روزه را بخورد، ولی اگر روزه را خورد، بعد به سفر رفت، کفاره ندارد؛ هر چند کفاره دادن مطابق احتیاط استحبابی است.

مسأله ۱۷۳۱

در ماه رمضان اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست و در این مسأله فرقی نیست که قبل از فجر در سفر بوده و یا آن که ابتدا روزه گرفته و سپس با مسافرت، روزه را باطل کرده و بعد به وطن یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، رسیده است.

مسأله ۱۷۳۲

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴

پیر مرد یا پیرزنی که نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد - اگر چه به حدّ حرج نرسد - روزه ماه رمضان بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ (به احتیاط واجب حدود ۹۰۰ گرم) طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۵

کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند بدون مشقّت روزه بگیرد، باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسأله ۱۷۳۶

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آن است که در طول روز بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه تا ماه رمضان بعد عذرش برطرف شود، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷

زن بارداری که روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت اگر تا ماه رمضان بعد بتواند بدون ضرر روزه بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند، بلکه به احتیاط واجب اگر بعد از آن نیز بتواند روزه بگیرد، قضای روزه بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۳۸

زنی که بچه شیر می‌دهد؛ چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت اگر تا ماه رمضان بعد عذرش برطرف شود و بتواند قضا کند باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند، بلکه اگر بعد از آن نیز عذرش برطرف شد بنا بر احتیاط واجب باید قضا کند، ولی اگر کسی پیدا شود که بتواند روزه بگیرد و بچه را شیر دهد یا روزه گرفتن بر او واجب نباشد احتیاط واجب آن است که شیر دادن بچه را به او بسپارد و روزه بگیرد و در این مسأله فرقی نیست که زنی که بچه را شیر می‌دهد با اجرت بچه را شیر می‌دهد یا بدون اجرت.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹

اول ماه به چهار چیز ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان ماه را ببیند یا از جهتی برای انسان یقین حاصل شود.

دوم:

آن که از جهتی برای انسان یا نوع مردم اطمینان حاصل شود؛ مثلاًـ عده‌ای بگویند ماه را دیده‌ایم، ولی اگر برای شخص انسان برخلاف متعارف اطمینان حاصل شود، به گونه‌ای که برای نوع مردم در آن شرایط، اطمینان حاصل نمی‌شود، نمی‌تواند به اطمینان خود اعتماد کند.

سوم:

دو مرد عادل بگویند که در شب، ماه را دیده‌ایم و به جهتی، اطمینان نوعی به اشتباه آنها نباشد؛ بنابراین اگر هوا صاف باشد و جماعت زیادی استهلال کرده باشند ولی تنها دو نفر گواهی به رؤیت هلال دهند اعتباری به شهادت آنها نیست.

چهارم:

سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.

مسأله ۱۷۴۰

ثبوت ماه با حکم حاکم، محل اشکال است؛ بلی اگر موجب اطمینان شود (به تفصیلی که در مسأله قبل گذشت) کافی است.

مسأله ۱۷۴۱

اول ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی‌شود ولی اگر از گفته آنان یقین یا اطمینان برای خود انسان یا نوع مردم حاصل شود باید به آن عمل نماید، البته اگر اطمینان شخصی بر خلاف اطمینان متعارف مردم باشد معتبر نیست.

مسأله ۱۷۴۲

بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، اول ماه بوده است؛ بلی اگر ماه پیش از ظهر دیده شود آن روز، اول ماه محسوب می‌شود و اگر ماه، طوق داشته باشد علامت این است که آن شب، شب دوم ماه است، بنابراین اگر احتمال دهیم که ماه در شب یا روز قبل قابل رؤیت بوده و به جهتی مثلاً ابری بودن هوا، دیده نشده و در شب بعد ماه طوق داشته باشد آن شب، شب دوم به حساب می‌آید، ولی اگر یقین داشته باشیم که در شب و روز قبل چنانچه هوا صاف هم می‌بود امکان رؤیت ماه نبوده، طوق داشتن ماه در شب بعد، کفایت نمی‌کند.

مسأله ۱۷۴۳

اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش، اول ماه بود، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴

اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن که دو شهر به هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است، یا بداند که اگر در شهر اول ماه دیده شود، در شهر دوم هم ماه دیده می‌شود.

مسأله ۱۷۴۵

اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

مسأله ۱۷۴۶

روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد هر ماهی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد، صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸

روزه عید فطر و قربان حرام است و روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان اگر بخواهد روزه بگیرد باید به نیّت ماه شعبان روزه بگیرد و اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد، همچنین اگر نیّت کند که اگر ماه شعبان باشد روزه مستحبی و اگر ماه رمضان باشد روزه واجب می گیرم، چنانچه در مسأله ۱۵۷۷ گذشت.

مسأله ۱۷۴۹

اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است و بنا بر احتیاط، از حقوق شوهر آن است که زن بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۵۰

اگر پدر یا مادر روزه مستحب را به صلاح فرزند ندانند و از روی دلسوزی او را از روزه گرفتن بازدارند چنانچه روزه مستحبی فرزند سبب اذیت پدر یا مادر شود حرام است.

مسأله ۱۷۵۱

اگر فرزند بدون اجازه پدر و مادر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر یا مادر به جهت دلسوزی او را از ادامه روزه نهی کند چنانچه ادامه روزه سبب اذیت یکی از آنها شود باید فرزند روزه خود را افطار کند.

مسأله ۱۷۵۲

کسی که می‌ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد نباید روزه بگیرد و کسی که نمی‌ترسد باید روزه بگیرد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد.

مسأله ۱۷۵۳

کسی که می‌ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد چنانچه روزه بگیرد، روزه‌اش صحیح نیست، مگر به جهتی - مثلاً ندانستن مسأله - با قصد قربت روزه بگیرد و بعد بفهمد که ضرر نداشته است.

مسأله ۱۷۵۴

کسی که نمی‌ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد، اگر روزه بگیرد و بعد معلوم شود که روزه برای او ضرر داشته، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۷۵۵

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶

روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۵۷

روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و گرفتن روزه در بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ – پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهار شنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدّ طعام یا یک درهم به فقیر بدهد.

۲ – سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ – تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ – روز چهارم تا نهم شوال.

۵ – روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.

۶ – روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)؛ ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۷ – روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۸ – روز مباهله (۲۴ ذی حجه).

۹ – روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۰ – روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الاول).

۱۱ – روز پانزدهم جمادی الاولی.

۱۲ – روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب).

و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، اگر قبل از ظهر باشد، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸

برای هشت نفر، مستحب است در ماه رمضان – اگر چه روزه نیستند – از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نمایند:

اول:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد (با توجّه به مسأله ۱۷۳۰).

سوم:

مریضی که در اثناء روز خوب شود (با تفصیلی که در مسأله ۱۵۷۶ گذشت).

چهارم:

زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود.

پنجم:

زنی که بعد از ظهر حائض شود.

ششم:

کافری که در بین روز مسلمان شود (با تفصیلی که در مسأله ۱۵۷۵ گذشت).

هفتم:

کودکی که در بین روز بالغ شود (با تفصیل مورد پیشین).

هشتم:

دیوانه‌ای که در بین روز عاقل شود (با تفصیل مورد پیشین).

مسأله ۱۷۵۹

مستحب است روزه‌دار، نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار کند ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

[آنچه بر آن خمس واجب است]

مسأله ۱۷۶۰

اشاره

در هفت چیز خمس واجب است:

اوّل:

منفعت کسب و فایده‌های دیگر.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم:

غنیمت جنگی.

هفتم:

زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد و احکام اینها و تفاوتهای آنها در کیفیّت وجوب خمس و مصرف آنها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۱ – منفعت کسب و فایده‌های دیگر

مسأله ۱۷۶۱

هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر سودی به دست آورد، اگرچه مثلاً‌ـ نماز و روزه میّتی را به جا آورد و اجرت بگیرد چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲

اگر انسان از غیر کسب فایده‌ای به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، اگر مالی که به دست آورده ارزشمند باشد لازم است خمس آن را بدهد، بلکه بنا بر احتیاط اگر مال ارزشمندی هم نباشد خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۳

مهری که زن در ازدواج دائم می‌گیرد خمس ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب مهری که زن در ازدواج موقّت می‌گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد، مگر ارث غیرمنتظره باشد که بنا بر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

البته مالی که به ارث رسیده اگر رشد کند یا قیمت آن زیاد شود، تا نفروخته پرداخت خمس آن واجب نیست ولی پس از فروش باید خمس مقدار زیادی را بدهد.

مسأله ۱۷۶۴

اگر مالی به ارث به انسان برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد؛ و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید به گونه‌ای بدهکاری او را برطرف سازد، خواه از مال میّت بدهد یا از مال خود خمس را داده و بعد، از مال میّت بردارد، یا از مال خود به

گونه مجّانی بدهد.

مسأله ۱۷۶۵

اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد و یک سال در دست او می‌ماند، بدهد.

مسأله ۱۷۶۷

اگر ملکی را بر افراد معیّنی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت یا درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند؛ و اگر قیمت زراعت و درختکاری هم در اثر رشد زیاد شود، خمس مقدار زیادی لازم است و اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸

مالی را که فقیر بابت خمس می‌گیرد، خمس ندارد هر چند از مخارج سالش زیاد بیاید؛ ولی مالی را که فقیر بابت زکات یا صدقه مستحبّی می‌گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر از مالی که بابت خمس به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درخت میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه دهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌نماید؛ و در صورت بطلان معامله به مقدار یک پنجم، فروشنده که به این امر آگاه نبوده، می‌تواند معامله را به طور کامل به هم بزند.

مسأله ۱۷۷۰

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است، به فروشنده داده به مقدار یک پنجم آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده، اگر از بین نرفته، حاکم شرع یک پنجم همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌نماید.

مسأله ۱۷۷۱

اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و

حاکم شـرع می‌توانـد یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر خریـدار به این امر آگاه نباشد می‌تواند بقیّه معامله را هم، به هم بزند و پول خود را از فروشـنده بگیرد و اگر حاکم شـرع معامله یک پنجم آن را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۷۲

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

مسأله ۱۷۷۳

اگر به شیعه دوازده امامی، مالی از پیروان دیگر فرقه‌های اسلامی یا از کافران برسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها، چنانچه منفعت آنها از مخارج سال که ابتدای آن وقتیست که منفعت می‌برند، زیاد بیاید، باید خمس مقدار زیادی را بدهند، همچنین کسی که شغلش کاسبی نیست و اتّفاقاً منفعتی برده، ابتدای سال وی وقتیست که منفعت برده است.

مسأله ۱۷۷۵

انسـان می‌توانـد در بیـن سـال هر وقت منفعتی به دسـتش آیـد خمس آن را بدهـد، بلکه اگر بدانـد که منفعت صـرف مخـارج وی نمی‌گردد، لازم اسـت همـان وقت کـه منفعت به دست می‌آورد خمس آن را بدهـد و در صـورتی که نمی‌دانـد که منفعت وی از مخارج سال وی زیاد می‌آیـد یا نه، جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بینـدازد و برای دادن خمس می‌توان سال شمسـی یا سال قمری را ملاک قرار داد.

مسأله ۱۷۷۶

کسـی که ماننـد تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار می‌دهـد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، بایـد مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسـر کنند و خمس باقی مانده را بدهند، البتّه مخارج ضروری کفن و دفن و مراسم ترحیم به مقداری که اگر از مال میّت صرف آنها نشود آبروی میّت در خطر است، از مخارج میّت به شمار می‌آید و خمس به آنها تعلّق نمی‌گیرد.

مسأله ۱۷۷۷

اگر قیمت جنسـی را که برای تجـارت خریـده بالا رود و آن را نفروشـد و در بین سال قیمتش پایین آیـد، خمس مقـداری را که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸

اگر قیمت جنسـی که برای تجارت خریـده بالا رود و به امیـد آن که قیمت آن بالاتر رود، تا بعـد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۹

اگر غیر سـرمایه مالی داشـته باشـد که خمسـش را داده یا خمس نـدارد؛ مثلاً مهریه یا ارث یا چیزی که برای مخارج زندگی خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد.
لازم به توضیح است که مقداری که در اثر تورّم به قیمت مال افزوده می‌شود خمس ندارد. بنابراین اگر به طور مثال مالی قبلاً هزار تومان ارزش داشته و هنگام فروش به دو هزار تومان برسـد، اگر مقـدار ۵۰٪ افزوده شـده به جهت تورّم باشـد، پانصد تومان افزوده خمس نـدارد و تنها لازم است خمس پانصـد تومان را بدهد، در هر حال اگر مثلًا درختی را که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود، باید خمس آنچه زیاد شده را بدهد، هر چند مقصودش منفعت بردن از میوه درخت یا چاق شدن گوسفند نباشد.

مسأله ۱۷۸۰

اگر باغی با مال خمس داده یا مالی که خمس نـدارد احـداث کنـد، باید خمس میوه و نموّ درختها را بدهد؛ ولی اگر در اثر افزایش قیمت بـازار، قیمت بـاغ زیـاد شـود، تـا وقـتی که بـاغ را نفروخته خمس واجب نیست، در این مسأله فرقی نیست که مقصـود وی از احـداث باغ این باشد که بعد از بالا رفتن قیمتش آن را بفروشد، یا از میوه آن اسـتفاده کند، یا به غرض دیگری باغ را احداث کرده باشد.

مسأله ۱۷۸۱

اگر درخت بیـد و چنـار وماننـد اینهـا را بکـارد، بایـد هر سـال خمس زیـادی آنها را بدهـد و همچنین اگر مثلًا از شاخه‌های آن که معمولاًـ هر سال می‌برنـد اسـتفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسـبش از مخارج سال او زیاد بیایـد، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهـد، لازم به ذکر است که اگر چند سال خمس را نداده باشد، مجموع زیادی درخت را در این مدّت ملاحظه نموده و خمس آن را می‌پردازد و پرداخت چیزی بیش از آن لازم نیست.

مسأله ۱۷۸۲

کسـی که چنـد رشـته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خریـد و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشـته کسبی که دارد سـرمایه و دخل و خرج و حساب صـندوق جـداگانه دارد، باید منافع همان رشـته را حساب کند و خمس آن را بدهد و اگر در آن رشـته ضـرر کند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را از سود رشـته دیگر کسر نماید و اگر رشته‌های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشد، باید همه را آخر سال یکجا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۳

خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایـده می‌کنـد مانند دلّالی و حمّالی؛ از منفعت کسـر شده و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسأله ۱۷۸۴

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصـرف خورد و خوراك و پوشاك و اثاثیه و خرید منزل و عروسی اولاد و مانند اینها می‌رساند

خمس نـدارد، ولی اگر بیش از مقـداری باشـد که برای امثال او متعارف است، مقدار زیادی خمس دارد، البتّه لازم نیست به حدّاقل متعارف اکتفا شود، بلکه تمام مقدارهای گوناگون مخارج که متعارف است خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵

مالی را که انسان به مصـرف نذر و کفّاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است؛ و نیز مالی را که به کسـی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد - به مقداری که متعارف است - از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۸۶

کسـی که برای تأمین مخارج زندگی در سالهای آینده همچون جهیزیه دختر یا خرید منزل، لازم است پول یا جنسی را کنار بگذارد و بدون این کار نتواند در سالهای آینده مخارج خود را تأمین کند، پول یا جنسی را که کنار می‌گذارد خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۷

مالی را که خرج سـفر حجّ و زیارتهای دیگر - به گونه‌ای که متعارف است - می‌کند، خمس ندارد و مالی که برای هزینه سفر حج واجب کنار می‌گذارد یا سپرده‌گذاری می‌کند خمس ندارد ولی اگر برای حج مستحب باشد خمس دارد.

مسأله ۱۷۸۸

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند، اگر چه از مال دیگر برای مخارج خود صرف کرده باشد.

مسأله ۱۷۸۹

اگر آذوقه‌ای که برای مصـرف سالش خریـده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد هر وقت خمس را ادا می‌کنـد قیمت آن زمـان را بایـد حسـاب کنـد. برای محاسـبه خمس می‌توان هر مال را جـداگانه حساب کرد، بنـابراین کسـی که برای خـود سـالی قرار داده است، اگر قبـل از آن آذوقه تهیّه کرده باشـد که هنـوز بر آن سـال نگذشـته، می‌تواند خمس آن را ندهد.

مسأله ۱۷۹۰

اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و سپس احتیاجش از آن برطرف شود، چنانچه احتمال دهد که تا یک سال بعد از برطرف شدن احتیاج وی، صـرف مخارج زندگی می‌کند می‌تواند آن را تا یک سال نگه دارد و اگر چنین احتمالی نمی‌دهـد بایـد بلافاصـله خمس آن را بدهـد، به هر حال اگر بعد از گذشت سال در مخارج صـرف نکند باید خمس آن را بدهد و همچنین است زیورآلات زنانه که وقت زینت‌کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱

اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲

اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مخارج تجارت را می‌تواند از آن کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳

سرمایه‌ای که مورد نیاز انسان است و با کمتر از آن زندگی او در حدّ آبرو و شؤونش اداره نمی‌شود خمس ندارد، یعنی می‌تواند از درآمد خود برداشته و جزء سرمایه کند، همچنین است اموالی که برای تأمین مخارج آتیه زندگی خود، پس‌انداز می‌کند ولی اگر با پرداختن خمس این اموال، مشکلی در اداره زندگی او پدید نمی‌آید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۴

اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد، ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده، نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد یا منافعی که از آن پیدا می‌شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می‌تواند کسری سرمایه‌ای را که برای امرار معاش لازم است از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۵

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، تهیه آن از مؤونه سال محسوب نمی‌شود، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیّه نماید، همچنین اگر در سالهای بعد، به آن چیز احتیاج داشته باشد ولی به گونه‌ایست که اگر اکنون آن را تهیّه نکند، نمی‌تواند در سالهای آینده آن را تهیّه کند.

مسأله ۱۷۹۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید، بلکه اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، ظاهر این است که نمی‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، مگر این که قرض بعد از منفعت کردن باشد، ولی در هر صورت می‌تواند قرض خود را از منافع اثناء سال بپردازد و در صورت پرداخت به آن مقدار خمس تعلّق نمی‌گیرد.

مسأله ۱۷۹۷

اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را محاسبه کند، ولی می‌تواند قرض خود را بپردازد که در این صورت اگر مالی را که با قرض تهیّه کرده، شرایط وجوب خمس را داشته باشد، باید خمس آن را بدهد و اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که با قرض تهیّه کرده، از بین برود، می‌تواند قرض خود را از منافع آن سال بپردازد.

مسأله ۱۷۹۸

انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس پول بدهد، ولی نمی‌تواند به مقدار قیمت خمس، از جنس دیگری بدهد مگر حاکم شرع آن را اجازه دهد.

مسأله ۱۷۹۹

تصرّف کردن در مالی که خمس دارد تا یک پنجم آن باقیست اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۰۰

کسی که در مال وی خمس می‌باشد نمی‌تواند آن را به ذمّه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرّف کند و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۱

کسی که در مال وی خمس می‌باشد اگر با حاکم شرع مصالحه کند می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست؛ البتّه حاکم شرع نمی‌تواند خمس را به گونه‌ای که مطابق مصلحت مستحقّین نیست محاسبه یا مصالحه کند یا آن را ببخشد.

مسأله ۱۸۰۲

کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد؛ از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرّف کنند.

مسأله ۱۸۰۳

اگر برای بچه صغیر یا دیوانه منافعی به دست آید، همچون دیگر افراد متعلّق خمس می‌باشد و باید ولیّ آنها خمس را بپردازد و اگر ندهد، بعد از آن که بچه بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۴

انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرّف کند، ولی در مال دیگری که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرّف کند.

مسأله ۱۸۰۵

کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا ـ رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً ـ زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمّه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع مصلحت بداند و معامله یک پنجم آن را اجازه دهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۰۶

کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از بدست‌آوردن منفعت گذشته، باید خمس آن چیز را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به طور متعارف به آنها احتیاج دارد تهیّه کرده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد. همچنین است اگر بعد از آن سال خریده ولی برای تهیّه آن لازم بوده فایده‌ای را که برده کنار بگذارد؛ و اگر وضعیّت مال وی مشخّص نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ – معدن

مسأله ۱۸۰۷

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸

نصاب معدن بیست دینار شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به بیست دینار شرعی برسد، باید خمس آن را بدهد، در تبدیل دینار شرعی به اوزان کنونی آرای چندی ارائه شده است:
مشهور؛ دینار شرعی را ۳۴ مثقال معمولی طلا دانسته، در نتیجه نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا یعنی تقریبا ۶۹ / ۱ گرم خواهد بود، ولی هم‌چنان که در مسأله ۱۹۰۴ خواهد آمد، دینار شرعی ظاهراً بیش از این مقدار بوده، لذا نصاب معدن از مقدار فوق بیشتر است، نصاب معدن بنا بر یک نظر، تقریبا ۸۴ / ۷ گرم طلا و بنا بر نظر دیگر، تقریبا ۸۹ / ۳ گرم طلا می‌باشد، ولی بهتر است بر طبق قول مشهور عمل شود.

مسأله ۱۸۰۹

درآمدی که از معدن داشته، اگر قیمت آن به بیست دینار شرعی نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید چنانچه در مسائل منفعت کسب (مسأله ۱۶۷۱ به بعد) گذشت.

مسأله ۱۸۱۰

گچ و آهک و هر گونه سنگ یا خاکی که عرفاً معدن به شمار می‌رود، خمس دارد.

مسأله ۱۸۱۱

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک باشد یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲

اگر ندانـد قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به بیست دینار شـرعی می‌رسد یا نه، خمس ندارد، هر چند احتیاط مسـتحبّ آن است که به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳

اگر چنـد نفر چیزی از معـدن بیرون آورنـد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، سـهم هر کدام آنها که به بیست دینار شرعی برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۴

اگر معـدنی را که در ملک دیگری است، بـدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آیـد مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بدهد.

۳ – گنج

مسأله ۱۸۱۵

گنج مال گرانبهاییست که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار یا مانند آن، ذخیره و پنهان شده باشد.

مسأله ۱۸۱۶

اگر انسـان در زمینی که ملـک کسـی نیست گنجی پیـدا کنـد، چنـانچه از گنجهـای قـدیمیست که زمان بسـیاری از پنهان شـدن آن گذشته – به طوری که عرفاً آن را بدون مالک بشمار می‌آورند – می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد و در این صورت اگر گنج از جنس طلا و نقره سکه‌دار باشد، باید خمس آن را بدهد و لازم نیست که معامله با آن گنج در حال حاضـر مرسوم باشد و اگر از جنس طلا یا نقره سکه‌دار نباشـد، در صورتی خمس آن لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سالش زیاد بیایـد و چنانچه گنج عرفاً بدون مالک به شـمار نمی‌آید (یا به این جهت که گنج قدیمی نیست و مثلاً از چیزهاییست که در عصـر حاضـر یا زمانهـای نزدیک به آن مرسوم است یا به جهت اینکه در ظرفی قرار گرفته که نشان می‌دهـد مـدّت‌زمان بسـیاری از پنهان شـدن آن نگذشـته) در این صورت چنانچه نتواند صاحب آن را پیدا کند باید آن را صدقه دهد و صدقه به احتیاط واجب باید با اجازه مجتهد جامع‌الشرایط باشد.

مسأله ۱۸۱۷

نصـاب گنـج در طلای سـکه‌دار همچون نصاب طلا در زکات؛ یعنی بیست دینار شـرعی و در نقره سـکه‌دار همچون نصاب نقره در زکات؛ یعنی دویست درهم شرعی است، درباره تبدیل این وزنها به وزنهای کنونی در مسأله ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ توضیح داده خواهد شد و گنجی که طلا و نقره سکه‌دار نیست، خمس ندارد – مگر از باب منافع کسب که در مسأله ۱۷۶۱ به بعد گذشت – هر چند احتیاط مستحبّ آن است که اگر قیمت آن به مقدار یکی از دو نصاب طلا و نقره برسد، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۸

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، مسأله دو صورت دارد:

صورت اوّل:

گنـج از گنجهای قدیمی نباشد، در این صورت اگر احتمال دهد گنج مال کسیست که قبلًا مالک زمین بوده، باید به او اطلاع دهد و چنانچه بگوید مال من است آن را به او بدهد و لازم نیست نشانه آن را بگوید، همچنین اگر احتمال دهد مال یکی از کسانی‌ست که با این زمین سـر و کار داشـته‌اند؛ همچون فرزنـد و خدمتکار مالک پیشـین، باید به آنها اطلاع دهد و چنانچه یکی از آنها بگوید که مال من است باید آن را به وی بدهد و اگر مالک پیشـین و هیچ یک از کسانی که با این زمین سـر و کار داشته، نگویند که این گنج مال آنهاست، باید به کسـی که پیش از آن مالک زمین بوده و کسانی که در زمان او با زمین سـر و کار داشـته‌اند اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام مالکان پیشـین و کسانی که با زمین سـر و کار داشـته‌اند اطلاع دهـد، چنانچه هیـچ یک نگویند که گنج مال آنها است، باید آن را صدقه دهد و بنا بر احتیاط واجب در صدقه از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرد.

صورت دوم:

گنـج از گنجهای قـدیمی باشـد، در این صورت اگر نشانه‌ای در کار نباشد که گنج به تازگی پنهان شده و در نتیجه به طوری باشـد که عرفاً بـدون مالک به شـمار آید می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد که در این فرض اگر از جنس طلا و نقره سـکه‌دار باشد، بایـد خمس آن را بدهـد و چنانچه نشانه‌ای در کار باشـد که گنـج به تازگی پنهان شـده، بنا بر احتیاط واجب، باید به ترتیبی که در صورت اوّل گفته شده به مالکان پیشـین و کسانی که با زمین در ارتباط بوده‌اند خبر دهد و چنانچه هیچ یک از آنها نگویند که این گنج مال آنها است، آن را صدقه داده و در صدقه از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرد.

مسأله ۱۸۱۹

در وجوب خمس گنج لازم نیست که تمام مقدار نصاب را در یک جا پیدا کند، بلکه اگر در چند جا هم گنج پیدا کند که بر روی هم به مقـدار نصـاب باشـد، بایـد خمس آن را بدهـد، البتّه گنجهای طلا و گنجهای نقره به همـدیگر ضـمیمه نشـده، بلکه هر دسـته جـداگانه محاسبه می‌شونـد و اگر مقـداری گنـج پیـدا کنـد که به مقـدار نصاب نرسـیده و پس از مصـرف کردن یا از بین رفتن آن مقداری دیگر پیدا کند که به ضـمیمه مقدار مصرف شده به اندازه نصاب برسد خمس ندارد، بنابراین در وجوب خمس شرط است که مقدار گنجهایی که در یک یا چند جا و در یک یا چند زمان پیدا کرده و هنوز موجود است، به مقدار نصاب برسد.

مسأله ۱۸۲۰

اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به مقدار نصاب برسد، ولی سـهم هیچ یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱

اگر کسـی حیوانی بخرد و در شـکم آن مـالی پیـدا کنـد، چنـانچه احتمـال دهـد که مـال فروشـنده بوده و حیوان در زمانی که ملک فروشـنده بوده آن را بلعیده باشد، باید به فروشـنده خبر دهد و اگر او بگوید که مال من است، آن را به وی بدهد و نیازی نیست که فروشـنده نشانه آن را بگویـد و اگر فروشـنده نگوید که ملک من است یا احتمال ندهد که حیوان در زمانی که ملک فروشـنده بوده آن را بلعیـده باشـد، می‌توانـد آن را به ملکیت خود درآورد، که در این صورت، هماننـد منافع کسب او می‌باشـد (که احکام آن در مسأله ۱۷۶۱ به بعـد گـذشت)، بنـابراین اگر حیوانی را خریـده که مثلاً از جنس چهارپایان یا از ماهی‌های پرورشـی است، چون این

احتمال وجود دارد که در زمانی که فروشنده مالك این حیوان بوده، آن مال را بلعیده باشد، باید به فروشنده خبر دهد، ولی اگر ماهی دریا یا رودخانه را خریده چون احتمال نمی‌دهد پس از صید، آن مال را بلعیده باشد، نیازی نیست که به فروشنده خبر دهد بلکه می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد که در این صورت همچون منافع کسب خواهد بود.

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام اصلاً معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را با اجازه مجتهد جامع الشرایط صدقه بدهد و بعد از صدقه دادن خمس مال، بقیه مال حلال می‌شود.

مسأله ۱۸۲۳

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، در این صورت هم باید با اجازه مجتهد جامع الشرایط خمس آن را صدقه بدهد، هر چند اگر بداند که مقدار مال حرام بیشتر از خمس است، احتیاط مستحب آن است که آن مقدار را صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۴

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه همدیگر را راضی نکنند، باید مقدار قطعی مال حرام و نصف مقدار مشکوك را به صاحبش بدهد و برای تعیین مال، چنانچه به شکل خاصّی راضی نشوند، با قرعه مال هر یک را مشخّص می‌کنند.

مسأله ۱۸۲۵

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را صدقه دهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده بنا بر احتیاط مستحبّ مقداری را هم که می‌داند از خمس بیشتر بوده صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را صدقه دهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد صدقه بدهد، چنانچه صاحبش پیدا شود، باید به مقدار مالش به او بدهد و اگر مقدار مال مشخّص نبوده باید مقدار قطعی مال وی را با نصف مقدار مشکوك به او بدهد، البتّه هر مقدار از صدقه را که صاحب مال به آن راضی شود، نیازی نیست به وی بدهد.

مسأله ۱۸۲۷

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن یکی از چند نفر مشخّص است ولی نتواند وی را بشناسد، باید آن مقدار را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند و اگر مقدار حرام معلوم نباشد، مقدار قطعی حرام و نصف مقدار مشکوك را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت می‌کند.

۵ – جواهری که از دریا و مانند آن بدست می‌آید

مسأله ۱۸۲۸

اگر به واسطه غوّاصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌انـد قیمت آن به حـدّ نصاب برسـد، بایـد خمس آن را بدهند و نصاب آن بنا بر احتیاط واجب یک دینار شرعیست که بنا بر مشهور ۱۸ نخود طلا (تقریبا ۳ / ۴ گرم) می‌باشد ولی در مسأله ۱۹۰۴ خواهیم گفت که مقدار دینار شرعی بیشتر بوده، بنا بر یک نظر تقریبا ۴ / ۲۴ گرم و بنا بر نظر دیگر تقریبا ۴ / ۴۶ گرم می‌باشد، ولی بهتر است بر طبق قول مشهور عمل شود.

مسأله ۱۸۲۹

اگر بـدون فرو رفتن در دریا، به وسیله اسـبابی جواهر بیرون آورد و بعـد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به یک دینار شرعی برسد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر به دست آورد، در صورتی باید خمس آن را بدهـد که آنچه را بـدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، که در این صورت لازم نیست که قیمت آن به یک دینار شرعی برسد.

مسأله ۱۸۳۰

خمس مـاهی و حیوانـات دیگری که انسـان از دریـا می‌گیرد در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۳۱

اگر انسـان بـدون قصـد این که چیزی از دریـا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتّفاقاً جواهری به دسـتش آیـد، در صورتی که به یک دینار شرعی برسد و قصد کند که آن چیز ملکش باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیـدا کنـد که قیمتش یک دینار شـرعی یا بیشتر باشـد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شـکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتّفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳

اگر از رودخانه‌های بزرگ - مانند دجله و فرات و کارون - جواهری بیرون آورد که قیمت آن به یک دینار شرعی برسد (خواه آن را با فرو رفتن یا با اسبابی بدون فرو رفتن بیرون آورد) چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴

اگر در آب فرو رود و مقـداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن یک دینار شـرعی یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از

روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، چنانچه از مؤونه سال زیاد بیاید خمس آن واجب است هر چند قیمت آن به یک دینار شرعی هم نرسد.

× × ×

مسأله ۱۸۳۵

کسی که کسبش غوّاصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶

لازم نیست که مالک بالغ باشد تا خمس بر مال وی واجب گردد، بلکه در مال بچه هم خمس لازم است و ولیّ او باید خمس را بپردازد و اگر ولیّ، نپرداخت، بعد از آنکه بچه بالغ شد بر خودش واجب است خمس را بپردازد.

۶ – غنیمت جنگی

مسأله ۱۸۳۷

اگر مسلمانان با رضایت امام علیه‌السلام با کافران جنگ کنند و غنایمی در جنگ بدست آورند، مخارجی را که بعد از بدست‌آوردن غنایم برای نگهداری یا حمل و نقل آن انجام داده و نیز مقداری را که امام علیه‌السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و اموال ممتاز و برجسته همچون وسایل جنگی فوق‌العاده و اموال اختصاصی پادشاهان و حکمرانان که مخصوص امام علیه‌السلام می‌باشد، از غنیمت کنار گذاشته و خمس بقیه را می‌پردازند و آنچه در زمان غیبت امام علیه‌السلام در جنگ با کافران یا در هنگام دفاع از هجوم آنان به کشور اسلامی گرفته می‌شود خمس دارد، مرتد فطری یعنی کسی که در هنگام ولادت مسلمان بشمار آمده و پس از بلوغ کافر گردد، در این مسأله همچون دیگر کافران می‌باشد.

مسأله ۱۸۳۸

خمس تنها در غنایم منقول می‌باشد و غنایم غیر منقول همچون زمین خمس ندارد، زمینهایی که در جنگ به غنیمت گرفته می‌شود، اگر در هنگام فتح آباد باشد ملک تمام مسلمانان و اگر موات باشد ملک امام علیه‌السلام بوده و در هر حال خمس ندارد.

مسأله ۱۸۳۹

مال ناصبی احترام ندارد و می‌توان آن را به ملکیت خود درآورد که در این صورت همچون سودهای تجاریست که اگر از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید خمس دارد.

مسأله ۱۸۴۰

جنگ با کسانی که بر امام معصوم علیه‌السلام خروج کنند جایز است ولی اگر ناصبی نباشند اموال آنها را بدون جنگ نمی‌توان تصاحب کرد.

مسأله ۱۸۴۱

آنچه در دست کفّار باشد و مالک آن از کسانی باشد که اموال آنها احترام دارد؛ یعنی مسلمانان یا کافران ذمّی یا معاهد، چنانچه به صورت امـانت در دست کفّار بوده و آنان خود را مالک آن نمی‌دانسـته‌اند، اگر با جنگ یا بـدون جنگ به دست مسـلمانان برسـد، احکـام غنیمت بر آن بـار نمی‌شود، بلکه ملـک مالـک اصـلی است، همچنین اگر کفّار خود را مالک آن مال می‌دانسـته ولی بـدون جنگ به دست مسـلمانان برسد، ولی اگر با جنگ به دست مسلمانان برسد - خواه در پیکاری عمومی به چنگ مسلمانان آمده باشد یـا برخی از مسـلمانان آن را به دست بیاورنـد - غنیمت جنگیست و خمس آن کنـار گذاشـته و بقیه بین جنگجویان تقسـیم می‌شود، ولی مالک اصلی مال نسبت به آن حقّ اولویت دارد و می‌تواند با پرداخت قیمت آن، آن را مالک گردد

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۴۲

اگر کافر ذمّی زمینی را از مسـلمان بخرد، باید خمس بدهد؛ البتّه در ماهیت حقوقی این خمس در کتب اسـتدلالی بحث شده که آیا همانند دیگر موارد خمس بوده یا نوعی زکات و مربوط به عوائد و محصولات زمین است (نه خود زمین) یا مسأله به شـکل دیگری است.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳

خمس را باید دو قسمت کرد، یک قسمت آن سهم سادات است (۸) و باید به سیّد فقیر یا سیّد یتیم یا به سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند، سـهم سیّد یتیم را با اجازه ولیّ صرف وی می‌کنند یا به ولیّ وی می‌دهند تا آن را صرف یتیم کند، سهم سادات را باید به مجتهـد جـامع الشّـرائط داد تـا به مصـرف آن برسانـد، یـا با اجازه وی، آن را به مصـرفش برساننـد، نصف دیگر خمس سـهم امام علیه‌السـلام است که در این زمان بایـد به مجتهـد جامع الشّـرائط بدهنـد یا به مصـرفی که او اجازه می‌دهـد برساننـد، ولی اگر انسان بخواهـد سـهم امام علیه‌السـلام را به مجتهـدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد، سهم امام علیه‌السلام را در مصرفی صرف می‌کند که مجتهدی که از او تقلید می‌کند جایز می‌داند.
آنچه در این مسـأله گفته شـد در مورد اکثر چیزهـاییست که خمس در آنهـا واجب است، ولی در مورد مال حلال مخلوط به حرام، برای پـاک شـدن مال از حرام بایـد خمس آن را صـدقه داد. مصـرف خمس در مورد زمینی که کافر ذمّی از مسـلمان می‌خرد، تابع ماهیت حقوقی این خمس می‌باشد که در کتب استدلالی بررسی شده است.

مسأله ۱۸۴۴

سیّد یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵

به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶

به سیّدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست نباید خمس داد.

مسأله ۱۸۴۷

به شراب‌خوار و نیز به سیّدی که معصیت‌کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۸

اگر کسی بگوید سیّدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند یا از راه دیگری سیّد بودن او ثابت گردد

مسأله ۱۸۴۹

به کسی که در محلّ خود مشهور به سیّد بودن است می‌شود خمس داد و لازم نیست انسان به سیّد بودن او مطمئن باشد، بلکه همین مقدار که گمان قوی به آن داشته باشد کافیست

مسأله ۱۸۵۰

انسان نمی‌تواند به عنوان نفقه همسر، به زن سیّده خود خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر زن سیّده به خاطر نداشتن شوهر یا ندادن نفقه از سوی شوهر، یا داشتن هزینه‌هایی که پرداخت آن بر شوهر وی واجب نیست، فقیر باشد، می‌تواند برای تأمین نفقه خود یا هزینه‌هایی که شوهر وی نمی‌پردازد، از شوهر خود یا دیگران خمس دریافت کند، البتّه شوهر نمی‌تواند خمسی را که می‌پردازد به عنوان حقّ نفقه زن به شمار آورد، بلکه نفقه زن را به وی بدهکار است.

مسأله ۱۸۵۱

اگر مخارج سیّدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، نمی‌تواند از بابت خمس مخارج وی را پرداخت کند، ولی می‌تواند مخارج غیر واجب وی را از بابت خمس بدهد و بنا بر احتیاط واجب کسی که عرفاً به انسان پیوسته بوده و خرجی او را می‌دهد،

همچون کسانی هستند که پرداخت مخارج آنها بر ایشان لازم است و نمی‌توان از بابت خمس مخارج آنها را داد.

مسأله ۱۸۵۲

به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او مخارج آن سیّد را نمی‌دهد و نمی‌توان او را به پرداخت مخارج وادار کرد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳

جایز نیست که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۴

چنانچه انسان در شهر خود سیّد مستحقّی نیابد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحقّ ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحقّ برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵

هر گاه در شهر خودش مستحقّی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحقّ ممکن باشد، می‌تواند با اجازه مجتهد جامع الشّرائط خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود لازم نیست چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۵۶

اگر در شهر خودش مستحقّ پیدا شود، باز هم می‌تواند با اجازه مجتهد جامع الشّرائط خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحقّ برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس تلف شود اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده لازم نیست چیزی بدهد.

مسأله ۱۸۵۷

اگر خمس را به کسی بدهد که از طرف مجتهد جامع الشّرائط وکیل است، همانند آن است که خمس را به خود مجتهد جامع الشّرایط داده باشد.

مسأله ۱۸۵۸

اگر خمس را از خود مال ندهد بلکه پول بدهد، باید به قیمت واقعی حساب کند و نمی‌تواند مال خمس‌دار را ارزانتر از قیمت واقعی حساب کند هر چند مستحقّ به آن قیمت راضی شده باشد، پرداخت جنس دیگر (غیر از پول) به جای مالی که در آن خمس واجب شده، جایز نیست، مگر مجتهد جامع الشرایط به مصلحت دانسته اجازه دهد.

مسأله ۱۸۵۹

کسی که از مستحقّ طلبکار است می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۱۸۶۰

مستحقّ نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که خمس بدهکار است و به هیچ وجه نمی‌تواند خمس را پرداخت کند و مالی هم ندارد که پس از مرگ وی بابت خمس پرداخت گردد، مستحقّ می‌تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد و اگر انسان خیال می‌کرده که خمس وی ولو بعد از مرگ پرداخت شدنی نیست و لذا مستحقّ خمس را به وی ببخشد، بعد معلوم شود که خمس را می‌تواند بپردازد، مثلاً تصادفاً مالی به دست آورد، باید خمس را بپردازد و اگر مرده از اموال وی بابت خمس بدهند.

احکام زکات

[زکات واجب]

مسأله ۱۸۶۱

در نه چیز زکات واجب می‌شود:

اوّل:

گندم.

دوم:

جو.

سوم:

خرما.

چهارم:

کشمش.

پنجم:

طلا.

ششم:

نقره.

هفتم:

شتر.

هشتم:

گاو.

نهم:

گوسفند.

و اگر کسی مالك یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقداری را که معیّن شده، به یکی از مصرفهایی که گفته می‌شود برساند.

در زمان کنونی که پول طلا و نقره رواج ندارد، بنا بر احتیاط واجب در هر نوع پول رایج در صورتی که شرایط زکات طلا و نقره را داشته باشد زکات واجب است.

[زکات مستحب]

مسأله ۱۸۶۲

در برخی چیزها زکات مستحبّ است مانند:

۱ – غلّاتِ (غیر گندم و جو و خرما و کشمش)؛ روییدنی‌هایی که به سرعت فاسد نمی‌گردند همچون برنج و عدس و ماش و ذرّت و سلت (که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیّت جو را دارد).

۲ – سرمایه تجارت و کسب و کار.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالك آن، بالغ و عاقل باشد و نیز مالك باید شخص خاصّی باشد نه عنوان کلّی، بنابراین در اوقاف عامه و مانند آن که مالك عنوان کلّی است، زکات واجب نیست و نیز باید ملك شخصی باشد، بنابراین در مواردی همچون قرض که قرض‌دهنده در ذمّه قرض‌گیرنده به طور کلّی به مقدار قرض مالك می‌باشد، بر قرض‌دهنده زکات واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۴

اگر انسان یازده ماه کامل قمری مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، با دیده شدن هلال ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم پس از مالک شدن قرار دهد، بنابراین اگر کسی مثلاً در دهم محرّم مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، با دیده شدن هلال ماه محرّم سال بعد زکات واجب می‌شود ولی اوّل سال بعد را دهم محرّم سال بعد قرار می‌دهد و اگر در فاصله اوّل محرّم تا دهم محرّم شرایط وجوب زکات با اختیار مالک یا بدون اختیار وی از بین برود، تأثیری در وجوب زکات نداشته و باز هم باید زکات را بپردازد.

مسأله ۱۸۶۵

اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلاـ و نقره در بین سال شرایط وجوب را دارا گردد؛ مثلاًـ بالغ گردد، زکات واجب نیست، بنابراین اگر بچه‌ای در دهم محرّم مالک چهل گوسفند گردد و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، در اوّل محرّم سال بعد زکات واجب نمی گردد، بلکه در اوّل ربیع الاوّل که یازده ماه قمری کامل از بالغ شدن وی می گذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد باید زکات را بدهد.

مسأله ۱۸۶۶

زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که به آن انگور گفته شود و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، زکات آن واجب می‌شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جداکردن کاه آنها و در خرما موقعیست که در لغت عرب به آن تمر می گویند و در کشمش موقعیست که انگور خشک شده و به آن کشمش گفته شود و در وجوب زکاتِ گندم و جو و کشمش و خرما گذشتن سال لازم نیست.

مسأله ۱۸۶۷

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیشین گفته شد، صاحب آنها شرایط واجب شدن زکات را دارا باشد، مثلاً بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد و اگر این شرایط را بعداً دارا گردد، زکات واجب نیست

مسأله ۱۸۶۸

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۹

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن مست یا بیهوش باشد، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰

یکی از شرایط وجوب زکات در غیر غلّات آن است که مالک بتواند در آن مال تصرّف کند، بنابراین در مالی که از مالک غصب شده یا به سرقت برده‌اند و یا گم شده و مالک مکان آن را نمی‌داند زکات واجب نیست، ولی این شرط در زکات غلّات نیست. بنابراین اگر در هنگام تعلّق زکات به غلّات، مالک نتواند در آن تصرّف کند، زکات به غلّات وی تعلّق می گیرد و هر موقع که به مال دسترسی پیدا کند، باید زکات را بپردازد.

مسأله ۱۸۷۱

اگر طلا ـ یا نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند یا در زمان واجب شدن زکات غلّات در نزد وی باشد باید زکات آنها را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۲

زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد، مقدار نصاب غلّات بی‌تردید ۵ وَسَق معادل ۳۰۰ صاع می‌باشد، مشهور علماء، وزن هر صاع را در تمامی غلّات، ۱۱۷۰ درهم گرفته‌اند و با محاسبه هر درهم به وزن ۲۱۴۰ مثقال معمولی، نصاب غلّات را ۸۴۹ / ۱۹۳ کیلوگرم برآورد کرده‌اند، ولی در این محاسبه دو مطلب مهم باید تذکّر داده شود:
۱ – مقدار درهم، بنا بر تحقیق بیش از ۲۱۴۰ مثقال معمولی بوده، بر طبق یک محاسبه وزن درهم تقریبا ۲ / ۹۷ گرم تعیین شده (۹) در نتیجه نصاب (یعنی ۳۰۰ صاع) معادل ۱۰۴۱ / ۲۳۹ کیلوگرم و بر طبق محاسبه دیگر وزن درهم ۳ / ۱۲۵ گرم معیّن شده (۱۰) در نتیجه نصاب ۱۰۹۷ / ۸۷۵ کیلوگرم خواهد بود.
۲ – تعیین یک وزن برای تمامی غلّات در صورتی صحیح است که وزن هر صاع در تمامی غلّات یکسان باشد، ولی با عنایت به این که صاع و وسق پیمانه‌های خاص بوده و قهراً با توجّه به سبکی و سنگینی غلّات (بر طبق وزن حجمی آنها) وزن نصاب غلّات مختلف تغییر می کند. ظاهراً وزن ۱۱۷۰ درهم برای هر صاع، برای گندم متوسط تعیین شده است، بنابراین ارقام ۱۰۴۱ / ۲۳۹ یا ۱۰۹۷ / ۸۷۵ کیلوگرم مربوط به نصاب گندم می‌باشد و با عنایت به تفاوت اقسام مختلف گندم در وزن حجمی و اختلاف فوق در وزن درهم، تعیین دقیق حجم نصاب غلّات میسور نیست، ولی می‌توان حجم حداقل ۱۳۰۰ لیتر را برای نصاب غلّات در نظر گرفت (۱۱)، این حجم در غلّات مختلف وزنهای گوناگونی دارد، بلکه اقسام هر نوع غلّه، نیز وزن حجمی مختلفی دارد، مثلاً ـ برای جو، حداقل وزن ۷۸۰ کیلوگرم را می‌توان برای نصاب زکات در نظر گرفت. (۱۲)

مسأله ۱۸۷۳

اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند زکات آن مقدار واجب نیست ولی اگر بیش از مقدار متعارف بخورند باید زکات مقدار اضافی را بدهد همچنین اگر از انگور و خرما و جو و گندم

در موقع چیدن به مقدار متعارف به فقیر بدهد زکات ندارد.

مسأله ۱۸۷۴

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هر یک از ورثه که سهمش به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و کشمش شدن انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد ظاهراً معامله صحیح است و فروشنده یا خریدار باید زکات آنها را بدهد و چنانچه خریدار زکات را داد، می‌تواند معادل آن را از فروشنده بگیرد.

مسأله ۱۸۷۸

اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند زکات آن را نداده باید زکات آن را بدهد، مگر این که فروشنده بعد از فروش زکات را بدهد و چنانچه خریدار زکات را بدهد می‌تواند معادل آن را از فروشنده بگیرد.

مسأله ۱۸۷۹

اگر گندم و جو و خرما و انگور موقعی که‌تر است به مقدار نصاب برسد و بعد از خشک شدن یا کشمش شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰

اگر گنـدم و جو و خرما را پیش از خشک شـدن مصـرف کنـد، چنانچه خشک آنها به انـدازه نصاب باشـد، باید زکات آنها را داد، همچنین است اگر انگور را پیش از کشمش شدن مصرف کند، چنانچه کشمش آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را داد.

مسأله ۱۸۸۱

خرما بر سه قسم است:

۱ - آن که خشکش می‌کنند که زکات در آن بی‌اشکال واجب است، چنانچه گذشت.

۲ - آن که در حـال رطب بودنش می‌خورنـد که بنا بر احتیاط اگر مقـداری باشـد که خشک آن به انـدازه نصاب باشـد، زکات آن واجب است.

۳ - آن که نارس آن را می‌خورند که ظاهراً زکات در آن واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۸۲

گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳

اگر گنـدم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشـروب شود یا از رطوبت زمین اسـتفاده کند، زکات آن یک دهم است و اگر از چاه یا قنات با دلو و مانند آن یا از نهر و دریا یا غیر آن آبیاری شود، زکات آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۸۴

اگر گنـدم و جو و خرمـا و انگور، هم از آب بـاران هم از آب دلو و ماننـد آن اسـتفاده کنـد، چنـانچه طوری باشـد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و ماننـد آن شـده، زکات آن یک بیسـتم است و اگر بگوینـد آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن یک دهم است و اگر طوریست که عرفاً می‌گویند با هر دو آبیاری شده زکات آن سه‌چهلم است.

مسأله ۱۸۸۵

چنانچه ندانـد که آبیاری طوریست که در عرف می‌گوینـد با هر دو آبیاری شـده یا این که می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است،

اگر سه چهلم بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۸۶

اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می‌گویند با دلو و مانند آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافیست و همچنین است اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسأله ۱۸۸۷

اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن بی‌اشکال یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آنها بی‌اشکال یک بیستم است.

مسأله ۱۸۸۸

اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که مجاور آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که مجاور آن است یک دهم می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۹

بنا بر احتیاط مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به اندازه نصاب برسد، بنا بر احتیاط باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰

بنا بر احتیاط بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی‌تواند از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب نماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسأله ۱۸۹۱

آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد زکات آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت ۱۱۰۰ کیلوگرم باشد و دولت ۳۰۰ کیلوگرم آن را به عنوان مالیات بگیرد، زکات فقط در ۸۰۰ کیلوگرم واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۹۲

بنا بر احتیاط مصارفی را که برای محصول نموده، نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیّه را بدهد.

مسأله ۱۸۹۳

در مسأله قبل فرقی نیست که مصارف، پیش از تعلّق زکات انجام شده باشد، یا بعد از آن.

مسأله ۱۸۹۴

واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به هنگام خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آن‌گاه زکات بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت کند و آن را بابت زکات بدهد.

مسأله ۱۸۹۵

بعد از آن که زکات تعلّق گرفت می‌تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحقّ یا حاکم شرع یا وکیل اینها به صورت مشاع تسلیم کند که در این صورت پس از آن، مالک و مستحقّان زکات در مخارج به نسبت شریکند.

مسأله ۱۸۹۶

در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما یا انگور به حاکم یا مستحقّ یا وکیل آنها تسلیم کند، لازم نیست آنها را مجّانی بطور اشاعه نگاه دارد بلکه برای ماندن آنها در زمین تا وقت درو یا خشک شدن می‌تواند اجرت مطالبه نماید.

مسأله ۱۸۹۷

اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می‌رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیّه را وقتی که بدست می‌آید خواهد داد و اگر آنچه اوّل می‌رسد به اندازه نصاب نباشد زکات آنها فعلاً واجب نیست، هر چند یقین داشته باشد که با آنچه بعد بدست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، بلکه صبر می‌کند تا مقدار مجموع محصول به اندازه نصاب برسد و در آن وقت زکات واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۹۸

اگر مثلاًـ درخت خرمـا یـا انگور در یـک سـال دو مرتبه میوه دهـد، چنانچه روی‌هم به مقـدار نصاب باشـد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹

اگر مقداری خرمای تازه یا انگور دارد که خشک شده یا کشـمش آن به اندازه نصاب می‌شود، می‌تواند به قصد زکات به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود یا کشمش گردد به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است.

مسأله ۱۹۰۰

اگر زکات خرمای خشک یا کشـمش بر او واجب باشـد، نمی‌توانـد زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهـد هر چند از بابت قیمت باشـد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشـد، نمی‌توانـد زکات آن را خرمای خشک یا کشـمش بدهـد هر چند به اعتبـار قیمت باشـد و به طـور کلّی در جـایی که زکـات از بـابت قیمت داده می‌شـود، تنهـا پول می‌توان داد و اجنـاس دیگر کفـایت نمی‌کند.

مسأله ۱۹۰۱

کسـی که بدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۲

کسـی که بـدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهنـد هر کـدام که سـهمشان به حدّ نصاب برسـد بایـد زکات بدهـد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشـد، در صورتی که بـدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهنـد آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیّه مال ورثه است و هر کدام آنان که سـهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۳

اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط آن است که زکات قسم خوب را از قسم بد آن نپردازد، ولی لازم نیست زکات همه را از جنس خوب بدهد، بلکه می‌تواند زکات هر قسم را از خود آن بدهد.

زکات طلا و نقره

مسأله ۱۹۰۴

[نصاب طلا]

اشاره

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اوّل:

بیست دینار است، این نصاب بنا بر مشـهور معادل پانزده مثقال معمولی و تقریبا ۶۹ / ۱ گرم است، ولی ظـاهراً وزن دینار بیش از ۳۴ مثقال معمولی بوده لذا نصاب طلا بیشتر از وزن فوق می‌باشد، بنا بر نظر برخی محقّقان دینار شـرعی تقریبا ۴ / ۲۴ گرم و نصاب اوّل طلا تقریبا ۸۴ / ۷ گرم و بنـا بر نظر برخی دیگر دینار شـرعی تقریبا ۴ / ۴۶ گرم و نصـاب اوّل طلا تقریبا ۸۹ / ۳ گرم می‌باشد، ولی بهتر است که بر طبق قول مشـهور عمل شود، وقتی که طلا به نصاب اوّل برسد، اگر شـرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلم (۲ / ۵٪) آن را از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

چهار دینار است که بنا بر مشهور ۳ مثقال معمولی (تقریبا ۱۳ / ۸ گرم) و بنا بر قول برخی از محقّقان تقریبا ۱۶ / ۹ گرم و بنا بر قول برخی دیگر تقریبا ۱۷ / ۸ گرم می‌باشـد و اگر چهار دینار به بیست دینار طلا افزوده شود باید زکات تمام ۲۴ دینار را (از قرار ۱۴۰) بدهد و اگر کمتر از چهار دینار افزوده شود، فقط باید زکات ۲۰ دینار را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر چهار دینار افزوده شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر افزوده شود، مقدار افزوده شده زکات ندارد.

[نصاب نقره]

مسأله ۱۹۰۵

اشاره

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اوّل:

۲۰۰ درهم یا ۱۴۰ دینار است که بنا بر مشهور ۱۰۵ مثقال معمولی (تقریبا ۴۸۳ / ۸ گرم) می‌باشد و بنا بر نظر برخی از محقّقان تقریبا ۵۹۳ / ۲ و بنـا بر نظر برخی دیگر تقریبا ۶۲۵ گرم می‌باشـد و بهتر است قول مشـهور رعایت گردد و اگر نقره به نصاب اوّل برسـد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

۴۰ درهم یا ۲۸ دینار است که بنا بر مشهور ۲۱ مثقال معمولی (تقریبا ۹۶ / ۳ گرم) و بنا بر نظر برخی از محقّقان تقریبا ۱۱۸ / ۶ گرم و بنا بر نظر برخی دیگر تقریبا ۱۲۵ گرم می‌باشد و اگر مقدار نصاب دوم به نصاب اوّل افزوده شود باید زکات تمام آن داده شود و اگر کمتر از مقدار نصاب دوم افزوده شود، مقدار افزوده شده زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر مقدار نصاب دوم اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از نصاب دوم است، زکات ندارد.

بنابراین اگر انسان یک چهلم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است. مثلاً کسی که ۱۵۰ دینار نقره دارد اگر یک چهلم آن را بدهد زکات ۱۴۰ دینار آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۱۰ دینار آن داده است.

مسأله ۱۹۰۶

کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، همه‌ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷

زکات طلا یا نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکّه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکّه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را هم بدهند، بنابراین طلا و نقره سکّه‌داری که زنها برای زینت بکار می‌برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی باز معامله پول طلا ـ و نقره با آن شود، زکات آن واجب است. ولی اگر معامله با آن رایج نباشد زکات واجب نیست ولی احتیاط مستحبّ در پرداخت زکات است.

مسأله ۱۹۰۸

بنا بر احتیاط واجب در زمان کنونی که پول طلا و نقره رایج نیست، اگر پول به حدّ نصاب طلا یا نقره برسد و سایر شرایط وجوب زکات (همچون ثابت بودن عین پول در طول سال) را داشته باشد، پرداخت زکات آن لازم است، هر چند از جنس طلا و نقره نباشد.

مسأله ۱۹۰۹

کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً ۱۹۹ درهم نقره و ۱۹ دینار طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰

چنانچه در مسأله ۱۸۶۵ گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه کامل قمری مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱

اگر در بین یـازده مـاه، طلاـ و نقره‌ای را که دارد بـا طلاـ یـا نقره یـا چیز دیگر عوض نمایـد، یا آنها را آب کنـد، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحبّ آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۱۲

اگر در مـاه دوازدهم، پول طلا و نقره را آب کنـد، بایـد زکات آنها را بدهـد و چنانچه به واسـطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳

اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بـد داشته باشـد، بنا بر احتیاط زکات قسم خوب را از قسم بـد آن ندهد، ولی لازم نیست زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد، بلکه می‌تواند زکات هر قسم را از خود آن بدهد.

مسأله ۱۹۱۴

در پول طلاـ یـا نقره‌ای که بیشتر از انـدازه معمول فلز دیگر دارد و هنوز به آن پول طلاـ و نقره می‌گوینـد، بـا داشـتن شـرایط وجوب زکات، همچون نصاب، زکات واجب است، هر چند طلا و نقره، خالصـش به حدّ نصاب نرسد ولی فلزی که – در اثر زیادی بیش از متعارف فلز دیگر در آن – به آن پول طلا یا نقره نمی‌گویند زکات ندارد، هر چند طلا و نقره خالص آن به حدّ نصاب برسد.

مسأله ۱۹۱۵

اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهـد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:

اوّل:

آن که حیوان بیکار باشـد و همین مقـداری که به این حیوان بیکار می‌گوینـد کفایت می‌کنـد و لازم نیست گفته شود که حیوان در تمام سال بیکار است. بنابراین اگر حیوانی مقـداری از سال را کار کرده باشـد ولی عرفاً می‌گویند که این حیوان بیکار است، زکات آن واجب است.

دوم:

آن که از علف بیابـان بچرد و اگر از علف چیده‌شـده بخورد یـا از زراعتی که ملـک مالـک یـا ملـک کس دیگر است بچرد زکات

نـدارد، در این شـرط هم بایـد عرفـاً به این حیوان بگوینـد که از علف بیابـان می‌چرد و لازم نیست بتوان این عبارت را درباره حیوان بکـار برد که «در تمام سال از علف بیابان می‌چرد»، بنابراین اگر در مقـداری از سال از علف چیده‌شـده یا از زراعتی بچرد ولی عرفاً می‌گویند که از علف بیابان می‌چرد، زکات آن واجب می‌گردد، همچون حیوانی که تنها در فصل زمسـتان چنانچه متعارف است از علف چیده‌شده استفاده می‌کند.

مسأله ۱۹۱۷

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسـفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج دهد، باید زکات آنها را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸

شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل:

پنج شتر؛

و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد

دوم:

ده شتر؛

و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر؛

و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر؛

و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر؛

و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم:

سی و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

هشتم:

چهل و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم:

شصت و یک شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم:

هفتاد و شش شتر؛ و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم:

نود و یک شتر؛ و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند به ده نرسد، مثلاً اگر صد و چهل شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

شتری که در زکات داده می‌شود باید ماده باشد و لازم نیست از همان شترها بدهد بلکه اگر شتر دیگری بدهد یا مطابق قیمت شتر پول بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۱۹

زکات مابین دو نصاب، واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج‌تای آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اوّل:

سی تاست که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوّم شده، از بابت زکات بدهد.

نصاب دوم:

چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ایست که داخل سال سوم شده باشد و زکات مابین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و

زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند به ده نرسد، مثلاً ـ اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر همه را به حساب سی تا حساب کند، ده گاو زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱

گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل:

چهل تاست و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

صد و بیست و یک است و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

دویست و یک است و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

سیصد و یک است و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهارصد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافیست و پرداخت اجناس دیگر (به جز پول) از بابت قیمت کفایت نمی‌کند.

مسأله ۱۹۲۲

زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۲۳

زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین است بز و میش.

مسأله ۱۹۲۵

اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنا بر احتیاط بایـد اقلاً داخل سال دوم شـده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷

اگر چند نفر با هم شریک باشـند، هر کدام از آنان که سـهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضـی از آنها سالم و بعضـی مریض و دسـته‌ای معیوب و دسـته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط آن است که برای زکـات آنهـا سالم و بی‌عیب و جوان بدهـد، بلکه بنا بر احتیاط در صورتی که همه مریض یا معیوب یا پیر هم باشـند، برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲

کسـی که بایـد زکـات گاو و گوسـفند و شتر را بدهـد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهـد، تا وقتی شـماره آنها از نصاب کم نشـده همه ساله بایـد زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسـی که چهـل گوسـفند دارد اگر از مـال دیگرش زکـات آنهـا را بدهـد، تا وقتی که گوسـفندهای او از چهل کم نشـده همه ساله بایـد یک

گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳

انسان باید زکات را در یکی از هشت مورد زیر مصرف کند:

اوّل:

فقیر و او کسیست که مخارج سال خود یا عیالاتش را ندارد، البتّه لازم نیست که مخارج عیالاتی را که متناسب شؤون وی نیست دارا باشد و کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را از منافع آنها بگذراند فقیر نیست.

دوم:

مسکین و او کسیست که زندگی را از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم:

کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نایب امام مأمور جمع‌آوری زکات یا نگاهداری یا رسیدگی به حساب آن یا رساندن به امام یا نایب امام یا مصارف زکات می‌باشد.

چهارم:

مسلمان سست اعتقادی که با پرداخت زکات، ایمان قوی‌تری پیدا می‌کند.

پنجم:

خریداری بندگان و آزاد کردن آنان با شرایطی که در کتب مفصّل گفته شده است.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم:

فی سبیل اللَّه یعنی امور دینی، خواه مربوط به عموم باشد، همچون ساختن مسجد و مدارس علوم دینی و نشر کتب دینی و خواه به افراد خاصّی مربوط باشد، مثل آن که برخی از مؤمنان را به حجّ خانه خدا بفرستد و روشن‌ترین مورد این مصرف، جهاد در راه خداست و ظاهراً این مصرف، امور دنیایی را شامل نمی‌گردد، هر چند عمومی باشد همچون ساختن پل و تعمیر جاده‌ها و راهها.

هشتم:

ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴

فقیر یا مسکین نمی‌تواند بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط می‌تواند به اندازه کسری مخارج یک سال، زکات بگیرد، ولی اگر قادر به تأمین مخارج سالهای آینده - ولو از زکات - نباشد، می‌تواند مخارج سالهای بعد را نیز در همان سال اوّل از زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵

کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶

اگر درآمد صنعت یا ملک یا تجارت انسان از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا وسیله سواری دارد، چنانچه به آنها نیاز داشته باشد، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها نیاز داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، نمی‌تواند با گرفتن زکات زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹

به کسی که نمی‌دانیم فقیر است یا نه ولی قبلاً فقیر بوده، می‌توان زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰

به کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی‌توان زکات داد.

مسأله ۱۹۴۱

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، مگر آن که امید نداشته باشد که بدهکار بتواند قرض خود را در آینده ادا کند که در این صورت نمی‌تواند آن را از بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲

اگر فقیر بمیرد و مال او به مقدار قرضش نباشد، طلبکار می‌تواند از بابت طلبش به مقدار کسری مال او از بابت زکات حساب کند و اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۱۹۴۳

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحبّ است مال را به قصد زکات داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۱۹۴۴

اگر زکات خود را به کسی بدهد که وی را از موارد مصرف زکات می‌داند، بعد بفهمد که او از موارد مصرف زکات نبوده، مثلاً خیال می‌کرده که او فقیر است، بعد بفهمد که او فقیر نبوده، مسأله دو صورت اصلی دارد:
صورت اوّل:
مالی را برای زکات کنار گذاشته باشد و آن مال را بدهد، در این صورت چنانچه بتواند بدون حرج آن مال را از گیرنده بگیرد و پس گرفتن آن اشکال شرعی هم نداشته باشد، باید آن مال را بگیرد و به ارباب زکات بدهد و اگر نتواند پس بگیرد، چنانچه آن مال را با حجّت شرعی داده باشد چیزی به گردن او نیست ولی اگر با حجّت شرعی نداده باشد، ضامن است و باید دوباره زکات را بپردازد و اگر آن مال در دست گیرنده تلف شود یا گیرنده با مصرف کردن آن یا به گونه‌ای دیگر آن را اتلاف کند، چنانچه به استناد حجّت شرعی آن مال را گرفته باشد ضامن نیست، وگرنه ضامن ارباب زکات است و باید به اندازه زکات به مصرف آن برساند و پس از مصرف رساندن اگر از طرف مالک فریب خورده باشد، می‌تواند عوض آن را از وی بگیرد.
صورت دوم:
مالی را داده که برای زکات کنار نگذاشته است، در این صورت در هر حال زکات پرداخت نشده است و باید مالک دوباره زکات بدهد (هر چند به استناد حجّت شرعی مال خود را به آن شخص داده باشد) و اگر گیرنده اشتباه مالک را بداند یا احتمال بدهد، نباید آن مال را که مالک به گمان مورد مصرف بودن زکات به وی می‌دهد بگیرد و اگر آن را بگیرد و تلف کند یا تلف شود، ضامن است و باید عوض آن را به مالک بدهد و اگر گیرنده اشتباه مالک را احتمال نمی‌داده و آن مال را گرفته و تلف کرده یا تلف شده، ضامن نیست و در هر حال اگر آن مال موجود باشد، مالک می‌تواند آن را پس بگیرد، هر چند این کار واجب نیست.

مسأله ۱۹۴۵

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی اگر مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد، تا توبه نکرده نمی‌تواند از سهم بدهکاران زکات بگیرد.
گفتنی‌ست که پرداخت وام، خود؛ گاه از مخارج سال به حساب می‌آید و آن در صورتیست که - به جهت فشار طلبکار یا به جهت دیگر - پرداخت نکردن وام برای انسان حرجی بوده یا با هتک حیثیت وی همراه باشد، در این صورت اگر نتواند وام خود را بپردازد فقیر به شمار می‌آید، در غیر این صورت، پرداخت وام از مخارج سال نمی‌باشد، لذا انسان فقیر به شمار نمی‌آید ولی با این حال می‌تواند زکات بگیرد و وام خود را بپردازد.

مسأله ۱۹۴۶

اگر به کسی که وی را مورد یکی از مصارف زکات می‌دانسته زکات بدهد، بعد بفهمد که وی آن مورد نبوده، ولی از موارد دیگر زکات بوده است، مثلاً ـ به کسی به جهت فقیر بودن زکات بدهد، بعد بفهمد که آن شخص فقیر نبوده ولی به خاطر بدهکاری می‌تواند زکات دریافت کند، چنانچه پرداخت زکات وی مقیّد به همان مصرفی باشد که در نظر گرفته است، مثلاً می‌خواسته زکات را حتماً به مصرف فقیر برساند، در این صورت می‌تواند زکات را پس بگیرد و در مورد دیگر زکات به مصرف برساند و می‌تواند زکات را پس نگیرد و آنچه را داده از بابت زکات حساب کند. ولی اگر پرداخت زکات وی مقیّد به همان مصرف نباشد، مثلاً می‌خواسته زکات خود را به این شخص بدهد و مقیّد نبوده که حتماً از مصرف فقرا به وی بدهد، در این صورت زکات وی پرداخت شده و نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

مسأله ۱۹۴۷

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند فعلاً بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند و در مسأله ۱۹۴۱ گفته شد که اگر امیدی به پرداخت زکات از سوی بدهکار در آینده هم نباشد، نمی‌تواند طلبش را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸

مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموال او به سرقت رفته یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به محلّی که باید برود برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر چنانچه به جای دیگر برود می‌تواند با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به مصرف زکات برساند.

شرایط کسانی که مستحقّ زکاتند

مسأله ۱۹۵۰

به کسی می‌توان زکات داد که شیعه دوازده امامی باشد، ولی در مصرف سوم (کارگزاران زکات) و مصرف چهارم (تقویت ایمان مسلمانان) و نیز در جهاد مشروع شیعه دوازده امامی بودن گیرنده زکات لازم نیست، بنابراین کارگزاران زکات می‌توانند غیر شیعه بلکه غیر مسلمان بوده و نیز در جهاد مشروع ممکن است غیر شیعه یا غیر مسلمان به کار گرفته شود که در این صورت هزینه این افراد را می‌توان از زکات پرداخت کرد، ولی در تحصیل حجّ باید زکات را به شیعه دوازده امامی داد تا حجّ به جا آورد.

مسأله ۱۹۵۱

در مصرف زکات، طفل یا دیوانه، همچون عاقل بالغ است پس چنانچه طفل و دیوانه از مصارف زکات باشند، انسان می‌تواند به ولیّ آنها زکات بدهد، به قصد این که آنچه می‌دهد ملك طفل یا دیوانه باشد، یا ولیّ آن را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، یا با احراز رضایت ولیّ، خودش آن را به مصرف طفل یا دیوانه برساند.

مسأله ۱۹۵۲

اگر به ولیّ طفل یا دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد، نیّت زکات کند.

مسأله ۱۹۵۳

بنا بر احتیاط واجب به فقیری که گدایی می‌کند نمی‌توان زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴

به شراب‌خوار و نیز به کسی که معصیت‌کار است اگر زکات دادن کمك به معصیت او باشد نمی‌شود زکات داد و بنا بر احتیاط مستحب به کسی که معصیت کبیره بجا می‌آورد یا آشکارا گناه می‌کند زکات ندهند.

مسأله ۱۹۵۵

انسان می‌توانـد بـدهی کسـی را که نمی‌توانـد بپردازد از زکات بدهد (اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد) مگر در صورتی که پرداخت بدهی کسـی بر انسان واجب باشد که نمی‌توان از بابت زکات بدهی را پرداخت کرد، مثلًا اگر پدر بدهی داشـته باشد و به جهت عـدم پرداخت آن در مشـقّت شدید قرار گرفته است، بر فرزند وی لازم است بدهی او را بپردازد که در این صورت نمی‌تواند از بابت زکات بدهی او را پرداخت کند.

مسأله ۱۹۵۶

انسـان نمی‌توانـد مخـارج کسـانی را که مثـل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهـد و اگر مخارج آنها را ندهـد، دیگران می‌تواننـد به آنـان زکـات بدهنـد و بنا بر احتیاط واجب کسـی که عرفاً به انسان پیوسـته بوده و انسان خرجی او را می‌دهـد، همچون کسانی هستند که پرداخت مخارج آنها بر انسان لازم است و نمی‌توان از باب زکات مخارج آنها را داد.
در این مسأله فرقی نیست که بخواهد زکات را به خاطر فقیر بودن بدهد یا به جهت مصارف دیگر.

مسأله ۱۹۵۷

انسان می‌توانـد مخارج غیر واجب کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهـد، لـذا انسان می‌تواند زکات را به پسرش بدهد که خرج زن یا خدمتکار خود نماید.

مسأله ۱۹۵۸

اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹

پدری که فرزندش نیاز به ازدواج دارد و نمی‌تواند ازدواج کند اگر تمکّن داشـته باشد که برای پسـرش زن بگیرد نمی‌تواند از بابت زکات مخارج ازدواج او را بدهد و اگر تمکّن نداشـته باشد می‌تواند از بابت زکات برای او زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر.

مسأله ۱۹۶۰

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهـد، یا خرجی نمی‌دهـد ولی زن می‌توانـد بدون مشـقّت غیر قابل تحمّل، او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد ازدواج شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که نتواند مخارج آن زن را بدهد، می‌تواند به او زکات بدهد و اگر بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌تواند به او زکات بدهد، در این صورت اگر شوهر مخارج زن را ندهد و زن نتواند بدون مشقّت غیرقابل تحمّل، او را به دادن خرجی وادار کند، دیگران می‌توانند به آن زن زکات دهند.

مسأله ۱۹۶۲

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳

سیّد می‌تواند از غیر سیّد زکات مستحبّی بگیرد ولی نمی‌تواند از غیر سیّد زکات واجب بگیرد، البتّه اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار باشد که از زکات واجب غیر سیّد استفاده کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۶۴

کسی که در محلّ خود به سیادت مشهور است سیّد به شمار می‌آید و کسی که در محلّ خود به عدم سیادت مشهور است غیر سیّد می‌باشد، همچنین است اگر به دلیلی عرفاً به سیّد نبودن وی یا عدم اشتهار وی به سیادت اطمینان پیدا شود، مثل کسی که خود می‌گوید من سیّد نیستم و انگیزه ویژه‌ای برای این سخن ندارد. در این مسأله داشتن یا نداشتن شجره‌نامه و مانند آن تأثیری ندارد، همچنین راه‌های دیگر همچون خواب‌نما شدن که برخی از مردمان عوام به آنها اعتماد می‌کنند، هیچ اعتباری ندارد.
و به کسی که سیادت یا عدم سیادت وی از راه معتبر ثابت نشده است، نمی‌شود از زکات واجب غیر سیّد داد، بلکه از زکات واجب سادات یا زکاتهای مستحبّی و یا سایر وجوهی که اختصاص به سادات یا غیر سادات ندارد، داده می‌شود.
نیّت زکات

مسأله ۱۹۶۵

انسان باید زکات را به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم بدهد و در نیّت معیّن کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم است – ولو اجمالاً – معیّن کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو، ولی اگر تنها یک نوع زکات بر وی واجب باشد، مثلاً فقط زکات گندم بر وی واجب باشد، لازم نیست در نیّت خود، زکات گندم را هم قصد کند.

مسأله ۱۹۶۶

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه مالی را که می‌پردازد تنها زکات یکی از آنها می‌تواند به حساب آید، زکات همان مال پرداخت شده است، ولی اگر بتواند زکات دو یا چند مال محسوب گردد، به آن دو یا چند مال قسمت می‌شود، بنابراین کسی که زکات پنج شتر و زکات بیست دینار طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند از بابت زکات بدهد، زکات پنج شتر به حساب می‌آید، ولی اگر مقداری پول بدهد، به زکاتی که برای شتر و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسأله ۱۹۶۷

اگر به وسیله کسی زکات مال را بدهد، موقعی که آن شخص زکات را به فقیر می‌دهد باید مالک قصد قربت داشته باشد هر چند موقع دادن مال به واسطه، قصد قربت نداشته باشد و اگر در هنگامی که مال را به واسطه می‌دهد یا موقعی که او را وکیل می‌کند یا به او اجازه دادن زکات می‌دهد قصد قربت کند و تا موقع دادن زکات از این قصد منصرف نشود، کفایت می‌کند.

مسأله ۱۹۶۸

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد زکات یا بدون قصد قربت مالی را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود خود مالک نیّت زکات و قصد قربت کند، زکات حساب می‌شود.
مسائل متفرّقه زکات

مسأله ۱۹۶۹

موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند یا کاری (همچون نوشتن مقدار آن همراه با رعایت جهات لازم) انجام دهد که خطر از بین رفتن زکات نباشد و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم و دیده شدن هلال ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند یا کاری کند که خطر از بین رفتن زکات نباشد.

مسأله ۱۹۷۰

بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحقّ بدهد، بلکه می‌تواند پرداخت زکات مال خود را به مقداری که خطر از بین رفتن نباشد تأخیر بیندازد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحبّ آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۱

کسی که می‌تواند زکات را به مستحقّ برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده ضامن نیست، هر چند اگر فقیر حاضر بوده و به وی نداده، به احتیاط مستحبّ عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲

کسی که زکات را جدا نکرده و می‌تواند آن را به مستحقّ برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نیانداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحقّ حاضر نبوده یا آن را مطالبه نکرده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحقّ حاضر بوده و زکات را مطالبه کرده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳

اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیّه آن تصرّف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید.

مسأله ۱۹۷۴

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد باید آن را به مصرف زکات برساند.

مسأله ۱۹۷۶

اگر موقعی که زکات را کنار گذاشته مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر دارد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷

اگر بـدون اجازه حاکم شـرع، با مالی که برای زکات کنار گذاشـته تجارت کند و ضـرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند باید آن را به مصرف زکات برساند.

مسأله ۱۹۷۸

اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به مسـتحقّ بدهـد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شـد، اگر چیزی را که به مسـتحقّ داده از بین نرفته باشد و بداند یا احتمال دهد که آن شـخص هنوز مسـتحقّ زکات باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹

مسـتحقّی که می‌دانـد زکات بر انسان واجب نشـده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و آن را مصـرف کنـد یا پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکـات بر انسـان واجب می‌گردد، اگر بدانـد یا احتمال دهـد آن شـخص هنوز مسـتحقّ زکات است، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰

مسـتحقّی که خیال می‌کند زکات بر انسان واجب شده، یا در آن تردید دارد، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و آن را مصـرف کند یا پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱

مسـتحبّ است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمـال را بر غیر آنـان و کسـانی را که اهل سؤال نیسـتند بر اهل سؤال مقـدّم بـدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحبّ است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲

بهتر است زکات واجب را آشکار و صدقه مستحبّی را پنهان بدهند.

مسأله ۱۹۸۳

اگر در شهرِ کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معیّن شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحقّ پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن به آن شهر را از زکات برندارد و اگر بدون کوتاهی زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۴

اگر در شهر خودش مستحقّ پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را بی‌اشکال باید خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، هر چند کوتاهی نکرده باشد، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۸۵

اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسأله ۱۹۸۶

کسی که به اندازه ۵ درهم شرعی یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط کمتر از ۵ درهم شرعی به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۵ درهم شرعی برسد، بنا بر احتیاط به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۸۷

مکروه است انسان از مستحقّ درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحقّ بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، کسی که زکات به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدّم است.

مسأله ۱۹۸۸

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات‌دار موجود باشد باید زکات را بدهد و اگر عین تلف شده چنانچه احتمال دهد که زکات بدون کوتاهی تلف شده باشد زکات لازم نیست و گرنه باید زکات بدهد، مثلاً اگر مال زکات‌دار را مصرف کرده و نمی‌داند آیا زکات آن را داده و مصرف کرده یا پیش از پرداخت زکات مصرف کرده، باید زکات را بدهد و در این مسأله فرقی نیست که شک او در دادن زکات مربوط به زکات سالهای پیش باشد یا مربوط به همین سال باشد.

مسأله ۱۹۸۹

فقیر قبل از این که زکات را از مالک بگیرد، نمی‌تواند آن را با وی صلح کند یا به گونه دیگری مبادله نماید، همچنین فقیر نمی‌تواند زکات را از مالک بگیرد و به کمتر از مقدار آن صلح کند یا آن را به او ببخشد یا به قیمت کمتر به او بفروشد ولی کسی که زکات بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد، ولی اگر بعداً دارا شود باید زکات را بدهد، همچنین اگر پس از مرگ وی مالی از وی باقی مانده باشد، باید زکات را از آن مال بردارند.

مسأله ۱۹۹۰

انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱

انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲

انسان می‌تواند برای رفتن به حجّ خانه خدا و زیارت، از سهم سبیل اللّه زکات بگیرد؛ اگر چه فقیر نباشد یا این که به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

مسأله ۱۹۹۳

اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسأله ۱۹۹۴

اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه در ملک وی شرایط واجب شدن زکات را دارا گردند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵

اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، تا زکات قسمت دیگر را با اجازه شریک یا در صورت خودداری او، با اجازه حاکم شرع نداده نمی‌تواند در مال مشترک تصرّف کند، ولی اگر مال را تقسیم کنند، تصرّف او در سهم خودش اشکال ندارد هر چند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده است، البتّه باید در تقسیم مال از حاکم شرع اجازه بگیرند.

مسأله ۱۹۹۶

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفّاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند، همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، هر مقداری از اینها را که می‌تواند می‌دهد و در چگونگی ادا کردن، اختیار دارد می‌تواند تمامی توانایی خود را در پرداخت یکی از موارد فوق صرف کند و می‌تواند از هر یک از آنها، مقداری را ادا کند و بهتر است توانایی خود را در موارد فوق تقسیم کند.

مسأله ۱۹۹۷

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و کفّاره و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیّه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و کفّاره و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهار میلیون تومان خمس بر او واجب است و دو میلیون تومان هم به کسی بدهکار است و همه مال او سه میلیون تومان است، باید دو میلیون تومان بابت خمس و یک میلیون تومان به دین او بدهند.

مسأله ۱۹۹۸

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحبّ باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحبّ نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسأله ۱۹۹۹

زکات فطره بر انسانی که بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر نیست لازم بوده و باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع از خوراکیهای رایج در آن منطقه، همچون گندم، جو، خرما، کشمش، برنج و مانند اینها، به مستحقّ بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است، در مورد اندازه صاع در مسأله ۱۸۷۲ توضیحاتی داده شد و گفتیم که وزن هر صاع بنا بر

مشهور در تمام غلّات، ۱۱۷۰ درهم می‌باشد که با تبدیل آن به اوزان کنونی، تقریبا وزن ۲ / ۸۳۰ کیلوگرم را به دست آورده‌اند، ولی گفتیم که ظاهراً وزن درهم بیش از مقداریست که مبنای محاسبه فوق می‌باشد، بنا بر یک محاسبه وزن هر صاع تقریبا ۳ / ۴۷ و بر طبق محاسبه دیگر تقریبا ۳ / ۶۶ کیلوگرم می‌باشد، همچنین پیشتر اشاره کردیم که صاع، پیمانه بوده و نه وزن مشخّص و اوزان فوق ظاهراً برای گندم متوسّط تعیین شده، بنابراین حجم صاع مابین ۴ / ۳ تا ۴ / ۹ لیتر خواهد بود، این حجم در غلّات سبکتر از گندم، همچون جو، وزنی کمتر از اوزان فوق دارد.

مسأله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱

کسی که در ماه رمضان شرایط وجوب زکات فطره را که در مسأله **۱۹۹۹** گفته شد دارا باشد، چنانچه این شرایط تا طلوع آفتاب روز عید فطر باقی باشد بی‌تردید زکات فطره بر وی واجب است، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر یکی از این شرایط را تا هنگام طلوع آفتاب روز عید فطر از دست بدهد، باز زکات فطره تعلّق می‌گیرد.

همچنین است در مورد نان‌خور انسان، که اگر در قسمت آخر ماه رمضان نان‌خور انسان به شمار آید و این امر تا طلوع آفتاب روز عید فطر ادامه یابد، بی‌تردید زکات فطره بر انسان واجب است و اگر تا طلوع آفتاب ادامه نیابد، مثلاً آن شخص در این فاصله از دنیا برود، به احتیاط واجب زکات فطره وی لازم می‌باشد.

این مسأله، مبنای مسائل آینده است، ولی چون بین احتیاط واجب و فتوا در عمل تفاوتی نیست، برای سهولت فهم مسائل، بین باقی‌ماندن شرایط تا طلوع آفتاب و عدم باقی ماندن آن فرقی نخواهیم گذاشت.

مسأله ۲۰۰۲

زکات فطره تمام نان‌خورهای انسان لازم است؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر و اگر کسی را که نان‌خور اوست وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳

زکات فطره کسی بر انسان واجب است که «نان‌خور» - بدون هیچ قیدی - خوانده شود، ولی کسی که فقط با قیدی نان‌خور خوانده می‌شود مثلاًـ تنها «نان‌خور در شب عید فطر» یا «نان‌خور در روز آخر ماه رمضان» به وی گفته می‌شود، زکات فطره وی بر انسان واجب نیست.

بنابراین مهمانی که قبل از غروب آفتاب شب عیـد فطر وارد منزل انسان می گردد، اگر بنا دارد مـدّت طولانی مهمان بوده به گونه‌ای که «نان‌خور» بـدون هیـچ قیـدی، بشـمار می آیـد، زکات فطره وی واجب است، ولی اگر تنها همان شب را مهمان است زکات فطره وی واجب نیست، هر چنـد احتیاط مسـتحبّ آن است که زکات فطره او را هم بدهد و اگر در طول ماه رمضان نان خور انسان باشـد بنا بر احتیاط واجب زکات فطره وی بر انسان واجب است.

در هر صورت در جاهـایی همچون این مسأله که به طور مسلّم نمی‌توان زکـات را به گردن مهمـان یا صاحب‌خانه دانست، چنانچه یکی از آن دو بـا اجـازه دیگری زکـات فطره را بـه نیّت کسـی که واقعاً زکـات فطره به گردن اوست بدهـد کـافیست و بر دیگری پرداخت مجدّد زکات فطره لازم نیست.

مسأله ۲۰۰۴

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب‌خانه وارد شده و مدّتی نزد او می‌ماند به گونه‌ای که نان خور او حساب می گردد، بنا بر احتیاط واجب، لازم است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۵

فطره میهمانی که بعـد از غروب شب عیـد فطر وارد می‌شود، بر صاحب‌خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در منزل وی هم افطار کند و قرار است مدّت طولانی میهمان وی باشد.

مسأله ۲۰۰۶

اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۷

اگر پیش از غروب، بچه بـالغ شود، یـا دیوانه عاقـل گردد یـا فقیر غنی گردد، در صورتی که سایر شـرایط واجب شـدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸

بر کسـی که در هیـچ مقداری از ماه رمضان شـرایط وجوب زکات فطره را دارا نباشد، زکات فطره واجب نیست ولی اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط وجوب زکات فطره در او پیدا شود مستحبّ بلکه مطابق احتیاط استحبابیست که زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شود، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه، شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰

کسی که فقط به اندازه یک صاع (که مقدار آن در مسأله ۱۹۹۹ گفته شد) گندم و مانند آن دارد، مستحبّ است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد، به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد، ولیّ او به جای او می‌گیرد و احتیاط مستحبّ آن است که چیزی را که برای صغیر یا دیوانه گرفته، به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱

اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحبّ بلکه مطابق احتیاط استحبابیست فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شود بدهد.

مسأله ۲۰۱۲

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب، نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۴

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱۵

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود، ولی اگر از

طرف کسی که فطره بر او واجب شده با اجازه او بدهد، کفایت می کند.

مسأله ۲۰۱۶

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷

کسی که سیّد نیست، نمی‌تواند به سیّد فطره بدهد، حتّی اگر سیّدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۱۸

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست، ولی فطره مادر یا دایه بنا بر احتیاط واجب از مال طفل برداشته می‌شود.

مسأله ۲۰۱۹

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۰

اگر انسان کسی را اجیر کند و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۱

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، همچنین اگر یکی از عیالات انسان بعد از غروب شب عید فطر بمیرد پرداخت فطره او بر انسان واجب است، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، لازم نیست فطره او را بپردازند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۲۲

اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که در مسأله ۱۹۳۳ برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحبّ آن است که فقط به فقرای شیعه بلکه فقط به مساکین (یعنی فقرای بسیار نیازمند) بدهند.

مسأله ۲۰۲۳

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند با رضایت ولیّ طفل، فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولیّ؛ ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۲۴

فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی به شراب‌خوار و نیز کسی که زکات دادن کمک به معصیت اوست نمی‌توان فطره داد، همچنین بنا بر احتیاط واجب به فقیری که گدایی می‌کند فطره ندهند چنانچه در مسأله ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ گذشت.

مسأله ۲۰۲۵

به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۲۶

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع (که مقدار آن در مسأله ۱۹۹۹ گفته شد) فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۲۸

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر؛ مثلاً جو، بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۲۹

مستحبّ است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدّم دارد و بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحبّ است آنها را مقدّم بدارد.

مسأله ۲۰۳۰

اگر انسان به خیال این که کسی از مصارف زکات فطره مثلاً فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد که از مصارف زکات فطره نبوده، مثلاً فقیر نبوده، حکم مسأله همانند حکمیست که در مسأله ۱۹۴۴ درباره زکات اموال گفته شد.

مسأله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، تا از گفته وی برای انسان اطمینان پیدا نشود نمی‌شود به او فطره داد، مگر انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است که بدون اطمینان هم می‌شود به او فطره داد.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم، بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیّت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط مستحبّ آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان به مستحقّ قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد، مگر بداند که اکنون دیگر گیرنده مستحقّ فطره نیست.

مسأله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، ولی مقداری خاک و مانند آن که معمولاً همراه گندم می‌باشد مانعی ندارد و اگر بیش از مقدار متعارف به چیزی که خالص کردن آن نیاز به خرج و کار زائد داشته باشد مخلوط باشد، کفایت نمی‌کند.

مسأله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۳۶

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید فطر می‌خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند به احتیاط واجب در روز عید فطر زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۸

اگر به نیّت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحقّ ندهد اشکال ندارد و هر وقت آن را می‌دهد نیّت فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد معصیت کرده و به احتیاط مستحب پس از آن، بدون این که نیّت ادا یا قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۱

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه در نگهداری مال کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، ضامن نیست، البتّه اگر می‌توانسته زکات را به مصرف برساند، ولی دادن زکات را به تأخیر انداخته، احتیاط مستحبّ آن است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۴۳

اگر در محلّ خودش، نتواند فطره را به مصرف آن برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً بتواند به مصرف برساند، باید آن را به شهر دیگر ببرد و به مصرف فطره برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن به آن شهر را از فطره برندارد و اگر فطره تلف شود ضامن نیست و در صورتی که بتواند زکات فطره را در محلّ خود به مصرف برساند، می‌تواند به شهر دیگر ببرد ولی چنانچه بدون اجازه حاکم شرع آن را به شهر دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۴۴

حجّ زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد یک مرتبه واجب می‌شود:

اوّل:

آن که بالغ باشد.

دوم:

آن که عاقل باشد.

سوم:

به واسطه رفتن به حجّ مجبور نشود که کار حرامی را (که اهمیتش در شرع به اندازه حجّ یا بیشتر از حجّ است) انجام دهد، یا عمل واجبی را (که به اندازه حجّ یا مهمتر از حجّ است) ترک نماید؛ بلی در صورتی که عمل واجب را ترک کند، یا عمل حرام را مرتکب شود، با داشتن شرایط دیگر حجّ بر او واجب است.

چهارم:

آن که مستطیع باشد؛ و مستطیع بودن به چند چیز است:

اوّل:

آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیّه کند داشته باشد.

دوم:

توانایی بدنی داشته باشد؛ یعنی از نظر شرایط جسمی توانایی آن را داشته باشد که مکّه رود و حجّ را به جا آورد.

سوم:

در راه مانعی از رفتن نباشد، پس اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، خطر جانی باشد یا آبروی وی در خطر افتد یا مالی را که بردن آن مشقّت شدید برای او ایجاد می‌کند ببرند، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر بتواند از راه دیگری برود - اگر چه دورتر باشد - در صورتی که مشقّت شدید نداشته باشد، حجّ بر او واجب است.

چهارم:

به مقدار به جا آوردن حجّ وقت داشته باشد.

پنجم:

انجام حجّ موجب اختلال در تأمین اقتصادی زندگی خود یا کسانی که شرعاً یا عرفاً خرجی آنها بر او واجب است، نگردد.

ششم:

انجام حجّ موجب اختلال در سائر جهات زندگی او نگردد؛ مثلاً کسی که می‌ترسد با رفتن حجّ زندگی او به جدایی کشیده شود، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۵

کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، چنانچه انجام حجّ مانع تهیّه خانه ملکی گردد، مستطیع نیست.

مسأله ۲۰۴۶

زنی که می‌تواند مکّه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم - مثلاً - فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار است که به سختی زندگی کند، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۷

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری و پول تهیّه آنها را نداشته باشد و دیگری به او بگوید:

اگر حجّ بروی من خرج حجّ تو را می‌دهم، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط حجّ بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۴۸

اگر به مقدار مخارج رفت و برگشت و مخارج حجّ را کسی به انسان ببخشد یا در اختیار او بگذارد، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط مستطیع است هر چند در دادن پول انجام حجّ شرط نشده باشد.

مسأله ۲۰۴۹

اگر مقداری مال که برای حجّ کافیست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکّه خدمت کند، در صورتی که بتواند ضمن خدمت حجّ خود را به جا آورد، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط حجّ بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۵۰

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حجّ بر او واجب شود، چنانچه حجّ نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۱

اگر برای تجارت – مثلًا – تا جدّه رود و مالی به دست آورد که بتواند با آن مکّه رود و اعمال حجّ را به جا آورد، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط مستطیع است.

مسأله ۲۰۵۲

اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حجّ کند، چنانچه خودش نرود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۳

اگر کسی مستطیع شود و به مکّه نرود تا از استطاعت بیفتد، باید اگر چه به زحمت باشد، بعداً حجّ کند. بلی چنانچه بدون اختیار انجام حجّ بر او با مشقّت شدید همراه گردد، تأخیر حجّ تا رفع مشقّت شدید جایز است، ولی حجّ از عهده او ساقط نیست.

مسأله ۲۰۵۴

اگر در سال اوّلی که مستطیع شده به مکّه رود و در وقت معیّنی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه هنوز محرم به احرام حجّ نشده و در این تأخیر مسامحه ننموده و در سالهای بعد نیز مستطیع نباشد، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر مسامحه کرده، یا از سالهای قبل مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حجّ را به جا آورد و چنانچه محرم به احرام حجّ

شـده ولی به عرفات و مشعر نرسیده، واجب است - هر چند با قرض گرفتن یا اکتساب - در سال بعد حجّ به جا آورد؛ بلی چنانچه در تأخیر سال قبل معذور بوده و بدون اختیار او انجام حجّ سال بعد با مشقّت شدید همراه باشد، لازم نیست دوباره حجّ به جا آورد و در هر حال اگر سال بعد حجّ بجا نیاورد حجی بر عهده او نیست، هر چند در ترک حجّ معصیت کرده باشد.

مسأله ۲۰۵۵

شخص بالغ و عاقل که استطاعت مالی دارد ولی برخی از شرایط دیگر استطاعت را ندارد، چنانچه احتمال دهد که بتواند استطاعت بدنی یا طریقی را فراهم کند باید برای ایجاد آن شرایط اقدام کند و تأخیر حج تا زمان فراهم شدن شرایط جایز است و چنانچه از فراهم شدن آن شرایط در آینده مأیوس است، واجب است با قصد قربت برای انجام حجّ خود در اولین سال ممکن نایب بگیرد، هر چند امسال، اولین سالی باشد که استطاعت مالی پیدا کرده است.

مسأله ۲۰۵۶

کسانی که خود مستطیع هستند تا حج خود را بجا نیاورده‌اند، نباید در انجام حجّ نایب دیگری بشوند و اگر انجام بدهند، ظاهراً حجّ آنها باطل است و برای خودشان نیز واقع نمی‌شود.

کسانی که نمازشان صحیح نیست یا توانایی انجام اعمال اختیاری عمره یا حجّ را ندارند (مثلاً نمی‌توانند رمی جمرات نمایند) در حج واجب نیابتشان باطل است، هر چند مجّانی باشد.

مسأله ۲۰۵۷

کسی که از طرف دیگری برای حجّ اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او (یا به نیّت مافی‌الذّمه) به جا آورد و اگر بجا نیاورد، همسر بر آن اجیر حرام است.

مسأله ۲۰۵۸

اگر طواف نساء را فراموش کند یا آن را درست بجا نیاورد، لازم است خودش آن را بجا بیاورد مگر پس از مراجعت به وطن متوجه شود و انجام طواف نساء برای او مشقت داشته باشد (هر چند شدید نباشد) که در این صورت می‌تواند نایب بگیرد و به هر حال تا طواف نساء به درستی انجام نگرفته بهره‌گیری جنسی از همسر جایز نیست و اگر قبل از مراجعت به وطن متوجه شود تنها در صورتی می‌تواند برای انجام طواف نساء نایب بگیرد که انجام طواف نساء برای او مشقت شدید داشته باشد یا این که اجتناب از همسر تا انجام طواف نساء برای او با مشقت شدید همراه باشد.

احکام خرید و فروش

مسأله ۲۰۵۹

بر کاسب لازم است احکام خرید و فروش را در موارد محلّ ابتلاء یاد بگیرد، تا در اثر ندانستن احکام، به حرام گرفتار نشود، از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده:

کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه گرفتار شدن معامله‌های باطل و شبهه‌ناک به هلاکت می‌افتد.

مسأله ۲۰۶۰

اگر انسان نداند معامله‌ای که پیشتر انجام داده، صحیح است یا باطل، حکم به صحّت معامله می‌شود و می‌تواند در مالی که گرفته تصرف کند.

مسأله ۲۰۶۱

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است؛ مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحبّ؛ مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحبّ است.

مستحبات خرید و فروش

کارهایی در خرید و فروش مستحبّ است از جمله:

۱ - آن که چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

۲ - آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود. در روایت شریف آمده است:

«کسی که تقاضای به هم زدن خرید و فروش را از برادر مسلمانش بپذیرد خداوند متعال روز قیامت از لغزش او می‌گذرد».

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲

برخی از معاملات مکروه است و کارهایی چند در معامله کراهت دارد که عمده آنها عبارتند از:

اوّل:

فروش زمین و آب مگر این که با پول آن زمین یا آب دیگری بخرد.

دوم:

ذبح زیاد حیوانات.

سوم:

کفن‌فروشی.

چهارم:

معامله با مردمان پست.

پنجم:

معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب.

ششم:

آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم:

فرق گذاشتن بین مشتریهای مسلمان، مگر به جهت علم و تقوی.

هشتم:

سخت‌گیری در معامله در جایی که قیمت عادلانه باشد، ولی چانه زدن و سخت‌گیری برای اجتناب از زیان دیدن مستحبّ است.

نهم:

داخل معامله شدن برای خریدن یا فروختن جنسی که برادر مؤمن می‌خواهد بخرد یا بفروشد، مگر آن که معامله برادر مؤمن سر نگیرد یا معامله بر اساس مزایده باشد.

دهم:

قسم خوردن اگر راست باشد وگرنه حرام است.

معاملات باطل و حرام

مسأله ۲۰۶۳

معاملات ذیل باطل است:

اوّل:

خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط.

گفتنی‌ست که در برخی از نجاسات علاوه بر باطل بودن معامله، معامله بنا بر أقوی یا بنا بر أحوط حرام نیز می‌باشد، تفصیل این مسأله در کتب مفصّلتر ذکر شده است.

دوم:

خرید و فروش مال غصبی، البتّه اگر مالک بعداً معامله را اجازه کند، معامله صحیح خواهد بود.

سوم:

خرید و فروش چیزی که عقلاء برای تحصیل آن، شیء با ارزشی را نمی‌پردازند؛ همچون آب در کنار دریا، یا اصلاً در صدد تحصیل آن برنمی‌آیند؛ همچون حشرات معمولی.

چهارم:

معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار.

گفتنی‌ست که اگر چنین معامله‌ای سبب شود که خریدار به گناه بیفتد، معامله حرام نیز می‌باشد. (۱۳)

پنجم:

معامله‌ای که در آن ربا باشد، این گونه معامله علاوه بر باطل بودن حرام نیز می‌باشد.

در برخی از موارد معامله حرام است ولی باطل نیست همچون:

۱ – معامله‌ای که سبب کار حرام گردد.

۲ – فروش جنسی که با چیز نامرغوب مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غشّ می گویند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غشّ کند، یا به آنان ضرر بزند، یا تقلّب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غشّ کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می کند.

غشّ در معامله سبب بطلان معامله نمی‌شود ولی سبب می‌شود که کسی که در معامله با وی غشّ شده بتواند معامله را به هم بزند، مگر آن که جنس فروخته شده به طوری با جنس دیگر مخلوط شود که جنس معامله شده به شمار نیاید که معامله باطل نیز می‌باشد.

مسأله ۲۰۶۴

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر خریدار آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاك بودن است، مثلاً از قسم خوراکیست که می‌خواهد آن را بخورد، چنانچه ناآگاهی خریدار سبب گردد که وی آن را در کاری که شرط آن پاکیست به کار گیرد، مثلاً آن خوراکی را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید، ولی در لباس، لازم نیست نجس بودنش را بگوید، اگر چه مشتری با آن نماز بخواند، مگر خریدار نجس بودنش را می‌دانسته و الان فراموش کرده است و می‌خواهد با آن نماز بخواند که در این صورت فروشنده باید نجس بودن آن را به مشتری بگوید، زیرا نماز در لباس نجس یا بدن نجس در صورت فراموشی باطل است، ولی در صورت ندانستن نجاست لباس یا بدن صحیح است.

مسأله ۲۰۶۵

اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، معامله آن چند صورت دارد:

صورت اوّل:

چیزی باشد که منافع غالبی آن حرام است، ولی قصد مشتری از خرید آن، تنها استفاده از آن در منفعت حلال نادر باشد، مثلاً بخواهد روغن نجس را بسوزاند، معامله صحیح و جایز است.

صورت دوّم:

چیزی باشد که منافع غالبی آن حرام است و قصد مشتری از خرید آن تنها استفاده در منفعت حلال نباشد، مثلاً بخواهد روغن نجس را بخورد، یا هنوز در مورد استفاده از آن تصمیمی نگرفته باشد معامله باطل است.

در این دو صورت فرقی نیست که مشتری نجس بودن آن چیز را بداند یا نداند و اگر مشتری نجس بودن آن چیز را نداند و در صورت نگفتن به حرام می‌افتد، مثلاً روغن نجس را می‌خورد، فروشنده باید نجس بودن آن را بگوید و اگر معامله سبب شود که مشتری آن را در کار حرام به کار گیرد معامله به طور کلی حرام است، هر چند به مشتری بگوید، یا مشتری خود حرام بودن آن را بداند.

صورت سوم:

چیزیست که منفعت غالبی آن حرام نیست ولی در معامله شرط می‌شود که آن را در کار حرام صرف کند که معامله حرام و باطل

است.

صورت چهارم:

همانند صورت قبلی ولی شرط نمی‌شود که در کار حرام صرف شود در این صورت اگر مشتری آن را برای کار حرام نخرد، بدون اشکال معامله صحیح و جایز است و اگر مشتری آن را برای خصوص کار حرام بخرد، معامله صحیح است، ولی اگر معامله سبب شود که مشتری آن را در کار حرام صرف کند، معامله حرام است.

مسأله ۲۰۶۶

معامله دواهایی که در آن عین نجس به کار رفته بنا بر مشهور باطل است، ولی اگر متنجّس باشد، چنانچه منافع غالبی آن حرام نباشد و آن را به شرط مصرف کردن در کار حرام معامله نکنند، معامله صحیح و جایز است مگر این که معامله سبب گردد که مشتری آن را در کار حرام صرف کند که معامله حرام ولی صحیح است.

مسأله ۲۰۶۷

خرید و فروش چیزی که معلوم نیست نجس است اشکال ندارد هر چند از کشورهای غیر اسلامی آورده شود، ولی اگر از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس و معامله آن باطل است مگر نشانه‌ای در کار باشد که آن حیوان به دستور شرع کشته شده است، چنانچه در مسأله ۹۵ و ۹۶ گفته شد.

مسأله ۲۰۶۸

اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معیّن شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۶۹

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، باطل است، ولی اگر انسان نشانه معتبری داشته باشد که آنها از حیوانی‌ست که به دستور شرع کشته شده یا از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی به ممالک غیر اسلامی منتقل شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد، چنانچه در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت.

مسأله ۲۰۷۰

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی تهیّه شده، اشکال ندارد، چنانچه در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت، ولی اگر دلیل معتبری نزد انسان باشد که این گوشت و پیه و چرم بدون تحقیق از ممالک غیر اسلامی وارد شده است،

خرید و فروش آنها اشکال دارد.

مسأله ۲۰۷۱

خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۰۷۲

فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، مگر مالك بعداً معامله را اجازه کند.

مسأله ۲۰۷۳

اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است.

مسأله ۲۰۷۴

اگر کسی جنسی را با پول معیّن حرام بخرد معامله باطل است ولی اگر معامله بر روی پول غیر معیّن (به گونه کلّی) انجام گیرد و خریدار تصمیم داشته باشد که پول جنس را از مال حرام بدهد در صورتی که فروشنده راضی باشد، مثل آن که شخصی لاابالی باشد، یا به علّت ندانستن وضعیّت پول پرداخت شده و حلال بودن آن پول برای وی (به حکم ظاهر شرع) به معامله راضی باشد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۷۵

خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز، حتّی سازهای کوچك حرام است و امّا آلات مشترك مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نبوده و این معامله سبب استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۶

اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیّه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، ولی اگر به این قصد نفروشد و معامله وی هم سبب مصرف شدن آن چیز در حرام نباشد معامله اشکال ندارد؛ هر چند بداند که مشتری از انگور شراب تهیّه خواهد کرد.

مسأله ۲۰۷۷

ساختن مجسّمه جانـدار حرام است و همچنین نقّاشـی جانـدار بنا بر احتیاط حرام است، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد هر چند احتیاط استحبابی در ترک آن است.

مسأله ۲۰۷۸

خریـدن چیزی که از قمـار، یـا دزدی، یـا از معـامله باطـل تهیّه شـده حرام است و اگر کسـی آن را بخرد، بایـد به صاحب اصـلی‌اش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹

اگر روغنی را که بـا پیه مخلوط است بفروشـد، چنـانچه آن را معیّن کنـد، مثلاًـ بگویـد این یـک کیلو روغن را می‌فروشم، معامله به مقـدار پیهی که در آن است باطـل می‌باشـد و پولی را که فروشـنده برای پیه آن گرفته مـال مشتری و پیه مـال فروشـنده است و اگر مشتری ندانـد می‌تواند معامله روغن خالصـی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معیّن نکند بلکه یک کیلو روغن در ذمّه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰

اگر مقـداری از جنسـی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشـند، به زیادتر از همان جنس بفروشـد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشـند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهـد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد، یا برنـج صـدری بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۰۸۱

اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو گندم و مقداری پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۰۸۲

اگر کسـی که مقـدار کمتر را می‌دهـد چیزی علاوه کنـد، مثلاً یک کیلو گندم و یک دسـتمال را به یک کیلو و نیم گندم بفروشـد اشکال ندارد، همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک کیلو گندم و یک دستمال را به یک کیلو و نیم گندم و

یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۸۳

اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل کبریت با شماره معامله می کنند بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلاً ده بسته کبریت بدهد و یازده بسته بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۴

جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند احتیاط آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند و اگر در شهری هم با شماره و هم با وزن یا پیمانه معامله شود زیاده گرفتن اشکال دارد.

مسأله ۲۰۸۵

اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکالی ندارد، پس اگر یک کیلو برنج را بفروشد و دو کیلو گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۶

جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می گیرد، اگر از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد؛ مثلاً اگر یک کیلو روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک کیلو و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند، نمی‌تواند زیادی بگیرد.

مسأله ۲۰۸۷

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک کیلو گندم بدهد و یک کیلو و نیم جو بگیرد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۰۸۸

مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست یا از کافری که در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شریعتش جایز است ربا بگیرد و نیز پدر می‌تواند از فرزند خود و شوهر از زن خود ربا بگیرد و بنا بر احتیاط واجب پسر از پدر و زن از شوهر خود ربا نگیرد.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۹

فروشنده و خریدار باید چند شرط داشته باشند:

اوّل:

آن که عاقل باشند.

دوم:

آن که ممیّز باشند.

سوم:

آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید:

مال خود را فروختم، معامله باطل است.

چهارم:

آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالك یا در حکم مالك (مانند ولیّ و وکیل) باشند.

پنجم:

آن که بالغ باشند.

ششم:

آن که از سایر کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرّف کنند و در فصل مستقلّی خواهد آمد، نباشند.

هفتم:

آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

این شرط و دو شرط پیشین در معامله با مال خود لازم است، ولی اگر کسی مال دیگری را با اجازه او معامله کند، لازم نیست این سه شرط را دارا باشد.

شرایط بالا در اکثر معامله‌های دیگر (غیر از خرید و فروش) نیز شرط است و احکام آنها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۰

معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد، در مال خود باطل است، امّا اگر معامله با ولیّ باشد و بچه نابالغ ممیّز فقط صیغه معامله را جاری سازد، یا بچه ممیّز مال دیگری را با اجازه وی معامله کند صحیح است.

مسأله ۲۰۹۱

اگر انسان از بچه نابالغ در مواردی که معامله باطل است، چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بگیرد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد و رضایت او را هم احراز نکرده، باید چیزی را که از بچه گرفته با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد.

مسأله ۲۰۹۲

اگر کسی با بچه معامله‌ای انجام دهد که صحیح نیست و جنس یا پولی که به بچه داده است از بین برود، چنانچه بچه ممیّز باشد این شخص می‌توانـد عوض مالی را که از بین رفته از بچه بعـد از بلوغش یا از ولیّ او (در صورتی که از اموال بچه در اختیار وی باشـد) مطالبه کند و اگر بچه ممیّز نباشد حقّ مطالبه ندارد.

مسأله ۲۰۹۳

اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و رضایت خود را ابراز نماید معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحبّ آن است که دوباره صیغه معامله را اجرا سازند.

مسأله ۲۰۹۴

اگر انسـان مال کسـی را بـدون اجازه او بفروشـد، چنانچه صاحب مال بعـداً راضـی شود و اجازه کنـد معامله صـحیح است، مگر در صورتی که قبل از معامله از انجام آن نهی کرده باشـد، یا بعـد از معامله آن را رد کرده باشـد که در این دو صورت چنانچه بعداً هم معامله را اجازه کند، بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۵

پـدر و جـدّ پـدری طفل و نیز وصـیّ پـدر و وصـیّ جـدّ پـدری (که به ایشان برای تصـرّف در اموال کودک وصـیّت شـده است) در صورتی که مفسده نداشـته باشد، می‌توانند مال طفل را بفروشـند و مجتهد عادل هم می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسـی را که غایب است بفروشد، ولی بنا بر احتیاط فقط در صورت ضرورت به این کار اقدام ورزد.

مسأله ۲۰۹۶

اگر کسـی مـالی را غصب کنـد و بفروشـد و بعـد از فروش صـاحب مـال معـامله را اجـازه کنـد، معامله صـحیح است و چیزی را که غصب‌کننـده به مشـتری داده و منفعتهـای آن از موقـع معـامله ملـک مشـتریست و چیزی را که مشـتری داده و منفعتهـای آن از موقع معامله، ملک کسیست که مال او را غصب کرده‌اند.

مسأله ۲۰۹۷

اگر کسی مالی را غصب کند و خود را مالک آن به شمار آورده، آن را برای خودش بفروشد، در صورتی که مالک معامله را برای غاصب اجازه دهـد معامله صـحیح نیست ولی اگر مالک معامله را برای خودش اجازه دهد، یا معامله را اجازه دهد و نگوید که برای

خودش اجازه می‌دهد یا برای غاصب، معامله صحیح بوده و عوض آن، مال مالک می‌شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۸

جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند، شش شرط دارد:

اوّل:

آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره یا متر و مانند اینها معلوم باشد.

دوم:

آن که هر کدام از طرفین معامله بتوانند آنچه را که مالک می‌شوند در اختیار بگیرند ولی اگر اسبی را که فرار کرده و احتمال می‌دهد که می‌تواند به چنگ آورد، با چیزی که خریدار می‌تواند تحویل بگیرد، مثلاً با یک فرش بفروشد، معامله صحیح است، اگر چه آن اسب پیدا نشود و خرید و فروش جنسی که از تحویل گرفتن آن مأیوس است باطل است، هر چند با ضمیمه همراه باشد.

سوم:

خصوصیاتی را که در جنس و عوض می‌باشد و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معیّن نمایند.

چهارم:

آن که کسی در جنس یا در عوض آن حقّی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم:

آن که ملک طلق باشد، پس کسانی که مالی وقف آنها شده، نمی‌توانند آن را به فروش برسانند. مگر در چند مورد که در مسائل ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ خواهد آمد.

ششم:

خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی اگر ثمن را منفعت قرار دهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

احکام این شرایط در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۹

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۰

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند، با پیمانه‌ای که وزن مشخص گنجایش آن است هم می‌شود معامله کرد به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده کیلو گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک کیلو گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۱

اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند، تصرّف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۲

معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکالی ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد، به مصرفی برسانند که به مقصود وقف‌کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۱۰۳

هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، بیم آن برود که اموال یا جانهای مسلمانان تلف شود، با اجازه حاکم شرع می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف‌کننده نزدیکتر است برسانند.

مسأله ۲۱۰۴

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد ولی استفاده آن ملك در مدّت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار خیال کرده که آن ملك را اجاره نداده‌اند، یا این که مدّت اجاره کم است، پس از اطّلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۰۵

در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید که این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۰۶

اگر فروشنده و خریدار صیغه نخوانند بلکه فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری بدهد و خریدار هم به قصد خریدن بگیرد، داد و ستد انجام گرفته و هر دو مالک می‌شوند، همچنین می‌توان با دادن پول از سوی خریدار و گرفتن آن از سوی فروشنده به قصد داد و ستد، خرید و فروش را انجام داد.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۰۷

فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته و به احتیاط واجب از آفت رسته باشد، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکالی ندارد.

مسأله ۲۱۰۸

اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد (به طوری که در مسأله پیش ذکر شد) بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند.

مسأله ۲۱۰۹

اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را از خرما، چه از آن درخت چه از درخت دیگر قرار دهند.

مسأله ۲۱۱۰

فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۱

اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته و از آفت رسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۲

اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن اشیاء غیر منقول همچون خانه و زمین و اشیاء منقول همچون فرش و لباس به این است که اختیار تصرّف در مال را بدست طرف معامله قرار دهد.

مسأله ۲۱۱۳

در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنس را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدّت کاملاً معیّن نشده، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۴

اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۱۵

اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد و اگر عین مال او موجود باشد می‌تواند معامله را به هم بزند و مال خود را پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱۶

اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بفروشد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است مگر این که خریدار، فروشنده را وکیل کند که به جای او خرید جنس را عهده‌دار گردد که در این صورت همین مقدار که وکیل قیمت جنس را می‌داند، کفایت می‌کند، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بفروشد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم ۱۰٪ از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسأله ۲۱۱۸

معامله سلف آن است که پول کالا نقد بوده، ولی خود کالا به گونه کلّی و زمان‌دار باشد، بنابراین اگر با پول نقد با فروشنده معامله کند که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را تحویل بگیرد و فروشنده هم قبول کند، معامله سلف است.

مسأله ۲۱۱۹

اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است، سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا و نقره بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحبّ آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۲۰

معامله سلف شش شرط دارد:

اوّل:

خصوصیاتی را که جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معیّن نمایند، ولی دقّت زیاد لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم:

پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم:

مدّت را کاملاً معلوم کنند و اگر مثلاً بگوید:

تا اوّل خرمن جنس را تحویل می‌دهم، چون مدّت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم:

زمانی را برای تحویل جنس معیّن کنند که فروشنده بتواند در آن زمان جنس را تحویل دهد، البتّه اگر در هنگام معامله فروشنده می‌توانسته با فراهم کردن مقدّمات کار، جنس مورد نظر را در زمان تعیین شده تحویل دهد، ولی در اثر تأخیر در فراهم کردن مقدّمات، پس از معامله قدرت خود را بر تحویل جنس در زمان تعیین شده از دست دهد معامله صحیح است، ولی خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند.

گفتنی‌ست که اگر فروشنده در هنگام معامله نمی‌توانسته جنس را تحویل دهد ولی مثلاً به اندازه همان جنس از دیگری طلب داشته باشد، همین که خریدار بتواند جنس را از بدهکار تحویل بگیرد، کفایت می‌کند در این که معامله سلف صحیح باشد.

پنجم:

جای تحویل جنس را معیّن نماید، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم:

وزن یـا پیمانه یا طول یا مساحت آن را معیّن کننـد و جنسـی را هم که معمولاً با دیـدن معامله می‌کننـد اگر سـلف بفروشـند اشـکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم‌مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱

انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدّت بفروشد، خواه به فروشنده بفروشد یا به کس دیگر، عوض آن را از همان جنس عوض در معامله سـلف قرار دهـد یا از جنس دیگر، قیمت عوض تعیین شـده با قیمت عوض در معامله سـلف یکسان باشـد یا کمتر باشـد و بعـد از تمام شـدن مـدّت و تحویل گرفتن جنس، معامله آن بدون اشـکال صـحیح است، ولی اگر هنوز آن را تحویل نگرفته، بخواهـد آن را بفروشد، باید عوض آن را چیزی که خریدار طلبکار است قرار ندهد، همچنین اگر بخواهد با عوضـی از جنس همان عوض معامله سلف، آن را به فروشنده معامله سلف بفروشد، باید به همان اندازه (نه کمتر، نه بیشتر) بفروشد.

مسأله ۲۱۲۲

در معامله سـلف اگر فروشـنده جنسـی را که قرارداد کرده بدهـد، مشتری بایـد قبول کنـد، ولی اگر جنس دیگری بدهد لازم نیسـت مشتری قبول کند، هر چند بهتر از جنسی باشد که قرار گذاشته‌اند، البتّه گاه تعیین یک ویژگی برای جنس از باب حدّاقل مقدار لازم است که در این صورت اگر جنسی با ویژگی بهتر تحویل دهد، چون همان جنسیست که قرار گذاشته‌اند، بر مشتری لازم است آن را قبول کند.

مسأله ۲۱۲۳

اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۴

اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگر بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۵

اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیّه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد، چنانچه در مسأله ۲۱۲۰، شرط چهارم گفته شد.

مسأله ۲۱۲۶

اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، بنا بر احتیاط معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۷

اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشند، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است، ولی سکّه طلای کنونی را که با وزن معامله نمی‌شود، می‌توان با سکّه طلا با وزن بیشتر معامله کرد.

مسأله ۲۱۲۸

اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۹

اگر طلا را به طلا یا نقره بفروشند یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۰

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۱

اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند معامله باطل است، مگر معلوم باشد مقدار نقره موجود در خاک نقره با مقدار نقره خالص یا مقدار طلای موجود در خاک طلا با مقدار طلای خالص مساویست و اگر در

جایی خاک خودش ارزش مالی داشته باشد نیز معامله صحیح است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره در هر حال اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۲

حقّ به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اوّل:

آن که از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می گویند.

دوم:

آن که معامله کننده مغبون شده باشد که به آن «خیار غبن» می گویند.

سوم:

در معامله قرارداد کنند که تا مدّت معیّنی هر دو یا یکی از آنان یا شخص ثالثی بتوانند معامله را به هم بزنند که به آن «خیار شرط» می گویند.

چهارم:

فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال به نظر مردم زیاد بیاید، که به آن «خیار تدلیس» می گویند.

پنجم:

فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند، که به آن «خیار تخلّف شرط» می گویند.

ششم:

در جنس یا عوض آن عیبی باشد که به آن «خیار عیب» می گویند.

هفتم:

معلوم شود مقداری از جنس را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگریست و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، همچنین اگر قسمتی از جنسی را که فروخته‌اند یا قسمتی از چیزی را که عوض قرار داده‌اند، از چیزهایی باشد که معامله با آن صحیح نیست، مثلاً کسی گوسفند و خوک را در یک معامله فروخته باشد، در این صورت کسی که مال به صورت کامل به دستش نمی‌رسد، می‌تواند معامله را به هم بزند، خیار در این صورتها «خیار تبعّض صفقه» نام دارد. در خیار تبعّض صفقه لازم نیست قسمتی که مال دیگری در می آید، تفکیک شده باشد، بلکه اگر به صورت مشاع هم باشد این خیار ثابت است.

هشتم:

آن که پس از انجام معامله و قبل از تحویل، جنسی را که فروخته‌اند یا چیزی را که عوض قرار می‌دهند به طوری با چیز دیگر

مخلوط شود که شرکت پدید آید، که کسی که مال وی به صورت مشترک درآمده، می‌تواند معامله را به هم بزند، این خیار «خیار شرکت» نامیده می‌شود.

نهم:

فروشنده خصوصیات جنسی را که مشتری ندیده، به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیّات عوض معیّنی را که قرار می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند که به آن «خیار رؤیت» می‌گویند.

دهم:

مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را به تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، این خیار «خیار تأخیر» نام دارد.

یازدهم:

حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر عوض معامله، حیوان باشد، فروشنده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند که به آن «خیار حیوان» می‌گویند.

دوازدهم:

فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند که به آن «خیار تعذّر تسلیم» می‌گویند، این خیار در جاییست که در هنگام معامله فروشنده توانایی تحویل جنس را داشته یا خریدار بتواند جنس را تحویل بگیرد و ناتوانی پس از انجام معامله پدید آید و اگر در هنگام معامله توانایی وجود نداشته باشد، معامله از اساس باطل است.

احکام خیارها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۳۳

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیّت می‌دهند می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیّت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۴

در معامله «بیع شرط» که مثلاً- خانه ده میلیونی را به یک میلیون می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند صحیح است.

مسأله ۲۱۳۵

در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدّت پول را ندهد خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدّت پول را ندهد حقّ ندارد ملک را از خریدار و در صورت مرگ خریدار، از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۳۶

اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷

اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته و مال به همان شکل اوّلیه خود باقی مانده است، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و اگر مال را تغییر داده باشد، مثلاً ـ پارچه را بریده یا دوخته یا رنگ کرده است، یا این گونه تغییرات بدون دخالت فروشنده در مال ایجاد شده باشد، می‌تواند به خاطر عیبی که پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار هزار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم است، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی هزار تومان از فروشنده بگیرد و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که مال تغییر نکرده، نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد بلکه تنها می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۸

اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، مگر در عوض تغییری بدون دخالت خریدار صورت گرفته باشد که تنها می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد و در صورتی که عوض تغییر نکرده بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد، بلکه تنها می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۹

اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی بدون دخالت خریدار در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی بدون دخالت فروشنده پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۰

حقّ بهم زدن معامله در موارد خیار، فوری نیست؛ بنابراین اگر بعـد از معامله عیب مال را بفهمد، لازم نیست فوراً معامله را بهم بزند، بلکه بعداً هم حقّ بهم زدن معامله را دارد و همین طور در دیگر خیارها.

مسأله ۲۱۴۱

هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۲

در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل:

موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم:

به عیب مال راضی شود.

سوم:

در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم:

فروشنده در وقت معـامله بگویـد این مـال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معیّن کنـد و بگویـد مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریـدار می‌توانـد برای عیبی که فروشـنده معیّن نکرده مال را پس دهد و در صورت تغییر تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۳

اگر خریـدار بفهمـد مـال عیبی دارد و پس از تحویـل گرفتن مـال عیب دیگری (از ناحیه غیر فروشـنده) در آن پیـدا شود، نمی‌تواند معـامله را به هم بزنـد ولی می‌توانـد تفـاوت قیمت سـالم و معیوب را بگیرد ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشـتن زمان خیـار که سه روز است عیب دیگری پیـدا کنـد اگر چه آن را تحویـل گرفته باشـد بـاز هم می‌توانـد آن را پس دهـد و نیز اگر فقط خریـدار تا مـدّتی حقّ به هم زدن معامله را داشـته باشد و در آن مدّت مال عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشـد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۴

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیّات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیّات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۴۵

اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام خصوصیت‌هایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۱۴۶

اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و با وی قرارداد ببندد که او جنس را به قیمت معیّنی بفروشد و هر مقدار زیادتر از آن فروخت اجرت فروشش باشد، این قرارداد باطل است و هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد و اگر مزد زحمت از مقداری که زیادتر فروخته بیشتر باشد فقط می‌تواند مقداری را که زیادتر فروخته بگیرد، ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید اگر این جنس را به زیادتر از آن قیمت فروختی؛ زیادی مال خودت باشد، اشکال ندارد.

لازم به توضیح است که در قرارداد اجاره (صورت اوّل) عامل تعهد می‌کند که کاری برای صاحب مال انجام دهد، در این قرارداد باید مقدار اجرت معیّن باشد ولی در قرارداد جعاله (صورت دوم) عامل تعهدی برای انجام کار ندارد ولی صاحب مال تعهد کرده است که اگر عامل کاری را انجام دهد، چیزی را به وی بدهد، در جعاله معیّن بودن مقدار این چیز شرط نیست.

مسأله ۲۱۴۷

اگر قصّاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده تحویل بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معیّن نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصّاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸

اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن می‌رود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹

قسم خوردن در معامله اگر راست باشد، مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۰

عقد «شرکت» قراردادیست که مابین دو یا چند نفر بر انجام معامله با مال مشترک منعقد می‌گردد، مفاد عقد شرکت باید انشاء شود بنابراین چنانچه دو نفر مالشان را مخلوط کنند به طوری که مال هیچ یک مشخص نباشد و با عبارت - عربی یا غیر آن - یا با انجام عملی مفاد عقد شرکت را انشاء کنند، شرکت حاصل می‌شود.

مسأله ۲۱۵۱

اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلّاک با هم قرار بگذارند هر قدر مزد می‌گیرند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست و به این شرکت، «شرکت ابدان» می‌گویند.

مسأله ۲۱۵۲

اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، امّا اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای خود و شریکش بخرد و بعد هر یک به این گونه جنس را برای هر دو بخرند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۵۳

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید عاقل و ممیّز باشند و از روی قصد شرکت کنند و شرکت غیر ممیّز و دیوانه و نیز شرکتی که از روی قصد نباشد باطل است و شرکت کودک غیر بالغی که ممیّز است با اجازه ولیّ خود اشکال ندارد، همچنین ممیّز می‌تواند صیغه عقد شرکت را برای دیگری بخواند.

در عقد شرکت باید طرفین از روی اختیار شرکت کنند و شرکت کسی که با زور او را به شرکت وادار کرده‌اند صحیح نیست، مگر بعداً از روی اختیار به عقد شرکت رضایت دهد. در عقد شرکت باید طرفین بتوانند در مال خود تصرّف نمایند و شرکت سفیه بدون اجازه ولیّ خود باطل است، سفیه کسیست که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و در معاملات خود توانایی انجام معاملات بی‌زیان را ندارد، چنین کسی شرعاً حقّ ندارد در مال خود بدون اجازه ولیّ تصرّف کند و معاملات وی همچون شرکت باید با اذن ولیّ همراه باشد. همچنین طرفین عقد شرکت باید مفلّس نباشند، مفلّس کسیست که به جهت ورشکستگی به حکم حاکم شرع از تصرّف در اموال خود منع شده است، اگر عقد شرکت مفلّس با اذن طلبکاران باشد صحیح است، همچنین اگر طلبکاران پس از معامله آن را اجازه کنند.

مسأله ۲۱۵۴

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۵

اگر در عقد شرکت قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، اشکال ندارد و شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۵۶

اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند، ولی کسی که کار کرده - اگر برای اجرت کار قراری نگذاشته باشند - حقّ دارد اجرت کار خود را طبق معمول مطالبه کند.

مسأله ۲۱۵۷

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۸

اگر معیّن نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۵۹

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، مگر آن که این کار متعارف باشد.

مسأله ۲۱۶۰

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند، یا آن که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به سهم شریک فضولی است، پس چنانچه شریک آن

را اجازه نکند می‌تواند خود مالش را و اگر تلف شده باشد، عوض آن را بگیرد.

مسأله ۲۱۶۱

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتّفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۲

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۶۳

اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرّف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حقّ تصرّف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرّف کند.

مسأله ۲۱۶۴

هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که شریک در اثر تقسیم، به ضرری بیفتد که در تقسیم در معمول شرکتها به این ضرر نمی‌افتند.

مسأله ۲۱۶۵

اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند، همچنین است اگر یکی از آنان سفیه یا مفلّس گردند. توضیح این دو اصطلاح در مسأله ۲۱۵۳ گذشت.

مسأله ۲۱۶۶

اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و نسیه خریدن متعارف باشد، یا در صورت غیر متعارف بودن شریک دیگر اجازه نماید، مثلاً بگوید:
به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۱۶۷

اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که در صورتی که شرکت درست هم

نباشد، به معامله شریک اذن داده، معامله صحیح است و هرچه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد ولی کسانی که به معامله دیگران اذن نداده‌اند، بعداً بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل است و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجّانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۶۸

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض، مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد؛ بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹

کسی که مالش را به دیگری صلح می‌کند، باید ممیّز و عاقل بوده و قصد صلح داشته باشد و کسی او را مجبور نکرده باشد و سفیه و مفلّس هم نباشد (توضیح این دو کلمه در مسأله ۲۱۵۳ گذشت). ممیّز عاقل و کسی که او را مجبور کرده‌اند و سفیه و مفلّس می‌توانند برای دیگری عقد صلح را بخوانند و صلح ممیّز یا سفیه با اذن یا اجازه ولیّ و نیز صلح مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح است.

مسأله ۲۱۷۰

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظ یا کاری که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱

اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، چون مقدار شیر و روغن مشخّص نیست اجاره باطل است.

مسأله ۲۱۷۲

اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۳

اگر انسان مقـدار بـدهی خود را بدانـد و طلبکار او ندانـد، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقـداری که هست مصالحه کند، مثلاً پنـج میلیون تومان طلبکار باشد و طلب خود را به یک میلیون تومان صـلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۱۷۴

اگر بخواهنـد دو چیزی را که از یـک جنس بوده و معمولاً ـ با وزن معامله می‌شود و وزن آنها معلوم است، به یکـدیگر صـلح کننـد، احتیاط آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشـد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشـد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری اسـت، صـلح صـحیح است و اگر بعـداً هـم معلـوم شـود کـه وزن یکی بیشـتر از دیگری بـوده، اشـکالی برای معـامله پـدید نمی‌آورد، همچنین دو چیزی را که از یک جنس بوده و معمولاً با پیمانه معامله می‌شود، اگر با معلوم بودن حجم آنها بخواهند صلح کنند، بنا بر احتیاط حجم یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر حجم آنها معلوم نیست، صـلح آنها صحیح است، هر چند واقعاً حجم یکی از آنها بیشتر از دیگری بوده و بعداً هم معلوم گردد.

مسأله ۲۱۷۵

اگر دو نفر از یـک نفر طلبکـار باشـند، یـا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشـند و بخواهنـد طلبهای خود را به یکـدیگر صـلح کننـد، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن یا پیمانه آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده کیلو گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشـد، مثلاً یکی ده کیلو برنج و دیگری دوازده کیلو گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنـان از یـک جنس و چیزی باشـد که معمولاً ـ بـا وزن یا پیمانه آن را معامله می کنـد، در صورتی که معلوم است وزن یا پیمانه آنها مساوی نیست، مصالحه آنان بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۲۱۷۶

اگر از کسـی طلبی دارد که بایـد بعـد از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صـلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد، ولی اگر این کار در ضمن معامله بیع، انجام گیرد، قطعا و اگر در ضـمن معـامله‌ای دیگر انجام گیرد، بنا بر احتیاط؛ صـحیح نیست، این حکم در صورتیست که طلب از جنسـی باشـد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار و غیر او، به کمتر از طلب معامله کند مثلاً صلح نموده یا بفروشد، چنانچه در مسأله ۲۲۹۷ خواهد آمد.

مسأله ۲۱۷۷

صلح از عقود لازم است و تنها با تراضـی متصالحین یا یکی از اسباب خیار فسخ، قابل فسخ است پس متصالحین با رضایت یکدیگر می‌تواننـد صـلح را به هم بزننـد و نیز اگر در ضـمن معـامله برای هر دو، یـا یکی از آنـان، حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشـند، کسی که آن حقّ را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۸

تا وقتی که خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرّق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد و در صورتی که طرف مصالحه پرداخت مال المصالحه را بیش از حدّ متعارف به تأخیر بیندازد، انسان می‌تواند صلح را به هم بزند، در نه صورت دیگری که در احکام خرید و فروش گفته شد (مسأله ۲۱۳۲) می‌توان صلح را به هم زد.

مسأله ۲۱۷۹

اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، یا تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، به تفصیلی که در مسأله ۲۱۳۷ گفته شد.

مسأله ۲۱۸۰

هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

[اقسام «اجاره»]

مسأله ۲۱۸۱

«اجاره» بر دو قسم است:

قسم اوّل:

قراردادی که انسان منفعت مالی را در مقابل عوضی به ملکیت دیگری در می‌آورد، کسی که منفعت مال را به ملکیت دیگری در می‌آورد، موجر (=اجاره‌دهنده) و کسی را که منفعت مال به ملکیت وی درمی‌آید، مستأجر (=اجاره‌کننده) می‌گویند.

قسم دوم:

قراردادی که با آن کار یا منفعت انسانی در مقابل عوضی به ملکیت دیگری در می‌آید، کسی که کار یا منفعت او به ملکیت دیگری درآمده اجیر و کسی که عمل یا منفعت دیگری را مالک می‌گردد، مستأجر خوانده می‌شود، در مسأله ۲۱۴۶ و ۲۲۲۶ فرق بین اجاره و جعاله توضیح داده شده است.

شرایط موجر و مستأجر و اجیر

اشاره

موجر و اجیر و مستأجر باید هفت شرط را دارا باشند:

۱ و ۲ – عاقل و ممیّز باشند؛ بنابراین اجاره دیوانه و شخص غیر ممیّز اساساً باطل است.

۳ – قصد جدّی اجاره را داشته باشند؛ پس اگر – مثلاً – به شوخی بگوید:

این خانه را اجاره دادم، به طور کلّی باطل است.

۴ – با اختیار به این کار اقدام کنند؛ و اگر کسی را به اجاره مجبور کنند و در این کار اختیار نداشته باشد، اجاره باطل است، مگر آن که بعد از اجاره به آن رضایت دهد (یعنی راضی باشد و رضایت خود را ابراز نماید).

۵ و ۶ – آن که بالغ و رشید باشند؛ بنابراین اجاره ممیّز نابالغ و ممیّز غیر رشید (یعنی سفیه و کسی که توانایی شناخت او از ارزش اموال از متعارف مردم کمتر است)، در مال خود و همچنین اجیر شدن آنها در صورتی که مستقل در معامله باشند، نافذ نیست ولی چنانچه ولیّ شرعی آنها یا خود آنها بعد از بلوغ و رشد به آن رضایت دهند صحیح می‌باشد. اما اگر اجاره با ولیّ آنها باشد و نابالغ و سفیه تنها اجراءکننده صیغه اجاره باشند، اجاره صحیح است و همچنین ممیّز نابالغ و ممیّز غیر رشید می‌توانند در مال غیر خودشان با اجازه مالک آن یا ولیّش اجاره منعقد کنند.

۷ – موجر و مستأجر باید از نظر شرعی بتوانند منافع یا عمل مورد اجاره را به ملکیت دیگری درآورند؛ مثلاً منفعت آن مال، مال موجر باشد یا اجاره‌دهنده ولیّ مالک منفعت یا وکیل او باشد بنابراین اگر کسی که صاحب اختیار مال نیست آن را اجاره دهد در صورتی صحیح است که کسی که رضایت او معتبر است به اجاره رضایت دهد و همچنین مفلّس (که تعریف آن در مسأله ۲۲۶۲ خواهد آمد) نمی‌تواند مالی را که حقّ استفاده از منافع آن را ندارد، اجاره دهد مگر آن که طلبکاران قبل از اجاره یا بعد از آن، به آن رضایت دهند؛ ولی اجیر شدن مفلّس مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۸۲

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند، یا او را اجیر دیگری بنماید، یا برای او اجیری بگیرد.

مسأله ۲۱۸۳

اگر ولیّ بچه مال او را اجاره دهد، یا چیزی را برای او اجاره کند، یا خود او را اجیر دیگری نماید، یا برای او اجیری بگیرد، اشکال ندارد، البتّه اگر ولیّ بچه پدر یا جدّ پدری وی باشد، در صورتی می‌تواند برای بچه عقد اجاره منعقد کند که این اجاره مفسده‌ای برای بچه نداشته باشد و در سایر اولیاء، همچون حاکم شرع و وصیّ و قیّم کودکان در صورتی اجاره آنها برای کودک صحیح است که این اجاره برای کودک مصلحت داشته باشد و اگر شرط مفسده نداشتن یا مصلحت داشتن رعایت شود، کودک پس از بلوغ نیز نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۴

بچه صغیری را که ولیّ خاص ندارد، بدون اجازه مجتهد جامع الشرایط یا نماینده او نمی‌شود اجیر کرد، یا برای او اجیر گرفت، یا مال او را اجاره داد، یا مالی را برای او اجاره کرد و کسی که به مجتهد جامع الشرایط و نماینده او دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر شیعه اثنا عشری عادل اجازه بگیرد و اقدام به اجاره کند و این کار اگر توسط ولیّ عرفی کودك – مثلاً مادر او – انجام شود با رعایت مصلحت جایز است و غیر آنها بنا بر احتیاط تنها در صورت ضرورت اقدام به این کار کنند.

مسأله ۲۱۸۵

برای انعقاد اجاره، اجاره‌دهنده و مستأجر باید قرارداد اجاره ببندند؛ و لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالك به کسی بگوید:

«این ملك را به یکصد هزار تومان به مدت یکماه به تو اجاره دادم» و او بگوید:

«قبول کردم» اجاره صحیح است؛ بلکه اگر حرفی نزنند و مالك به قصد اجاره دادن در مدت مشخص به مبلغ معین آن ملك را در اختیار مستأجر بگذارد و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۱۸۶

اگر انسان بخواهد برای انجام کاری اجیر شود، لازم نیست صیغه بخواند، بلکه می‌تواند با انجام کاری قرارداد اجاره ببندد، مثلاً همین که با توافق طرف معامله به قصد اجاره مشغول آن عمل شد، اجاره منعقد می گردد.

مسأله ۲۱۸۷

اشاره کردن یا نوشتن و هر چیزی که دلالت بر اجاره می کند، همچون صیغه خواندن است و با آنها نیز می‌توان قرارداد اجاره بست.

مسأله ۲۱۸۸

کسی که مالی را اجاره کرده اگر مالك با او شرط کرده باشد که آن را به دیگری اجاره ندهد، نمی‌تواند آن را اجاره دهد. (تذکر این نکته مناسب است که برای شرط کردن لازم نیست طرفین اجاره شرط را در قرارداد ذکر کنند؛ بلکه همین که اجاره بر اساس آن منعقد گردد به نحوی که اجاره دادن مستأجر خلاف قرارداد به حساب آید، مستأجر حقّ اجاره دادن ندارد) و اگر اجاره دهنده شرط نکرده باشد مستأجر می‌تواند آن را به دیگری اجاره بدهد و مورد اجاره را در اختیار او بگذارد؛ البتّه در معمول موارد نمی‌تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده، اجاره بدهد، به تفصیلی که در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۸۹

اگر بخواهد چیزی را که اجاره کرده به همان جنس مال الاجاره ولی زیادتر از مقداری که اجاره کرده است به دیگری اجاره دهد،

بایـد در آن اصـلاحاتی که موجب زیادی رغبت اجاره‌کننـدگان می‌شود، انجام داده باشد؛ بلکه به احتیاط واجب اگر به غیر جنسـی هم که اجـاره کرده آن را اجاره دهـد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گنـدم یا چیز دیگر اجاره دهـد، چنانچه ارزش آن بیشتر باشـد اشکال دارد و در این مسأله فرقی نیست که مورد اجاره خانه یا اطاق یا دکان یا کشتی یا آسیا باشد یا غیر اینها، مثل زمین و نیز فرقی نیست که تمـام مورد اجاره را با یک قرارداد اجاره دهـد یا هر قسـمتی از آن را با قراردادی جـداگانه به یک شـخص یا به اشـخاص مختلف اجاره دهد.

مسأله ۲۱۹۰

اگر اجیر با مسـتأجر شـرط کند که تنها اجیر او باشد، مسـتأجر نمی‌تواند او را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند، می‌تواند؛ ولی اگر مال‌الاجاره دوم از همان جنس مال‌الاجاره اوّل باشـد نبایـد زیادتر بگیرد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد نباید ارزش بیشتری داشـته باشد. همچنین است کسـی که انجام عملی مانند دوختن یک لباس را برای دیگری تعهّد کرده است در صـورتی کـه از نظر اجاره‌کننـده خصوصـیتی در کـار ایـن اجیر نباشـد می‌توانـد دیگری را برای انجـام ایـن کـار اجیر کنـد؛ ولی نمی‌توانـد او را به کمتر اجاره نمایـد، بلی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می‌تواند برای اتمام کار، دیگری را به کمتر اجـاره نمایـد و اگر اجاره‌کننـده به جهت امتیازی که در دوختن این خیاط معتقـد بوده پارچه را نزد او آورده، خیاط نمی‌تواند کار را به دیگری واگذار کند.

مسأله ۲۱۹۱

اگر چیزی مثلاً خانه‌ای را یک ساله به یک میلیون تومان اجاره کنـد و از قسـمتی از آن یا تمام آن چیز در مقـداری از مـدت اجاره، خودش اسـتفاده کنـد، می‌توانـد باقیمانـده آن را به همـان قیمت یا کمتر اجاره دهـد؛ ولی اگر بخواهـد به بیش از یک میلیون تومان اجاره دهـد بایـد در آن اصـلاحاتی انجام داده باشـد؛ و بنا بر احتیاط واجب اگر به غیر جنسـی هم که اجاره کرده، اجاره دهـد نباید ارزش آن بیشتر باشـد. در این مسأله فرقی بین خـانه و دکـان و اطـاق و غیر آنها نیست؛ البتّه اجاره مرتع از قانون فوق مسـتثنی‌ست و کسـی که چراگـاهی را اجـاره کرده، چنـانچه بخواهـد قسـمتی از آن یـا تمام آن را در مقـداری از مـدّت به کسـی اجاره دهـد، تنها می‌تواند آن را به کمتر از تمام مبلغی که مرتع را اجاره کرده، اجاره دهد و اجاره دادن به مقدار مساوی هم اشکال دارد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۲

«مالی» را که اجاره می‌دهند، باید چند شرط داشته باشد:

اوّل:

آن که معیّن باشد، پس اگر بگوید:

«یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم» درست نیست؛ مگر آن که چیزی را اجاره دهـد که افراد آن از نظر قیمت و خصوصـیاتی که

موجب رغبت اجاره‌کننده‌گان می‌گردد، مثل هم باشند، همچون کالاهای مشابهی که یک کارخانه تولید می‌کند، در این مورد چنانچه بگوید:

«یکی از این کالاها را اجاره دادم»، هر چند مورد اجاره فرد معیّنی نبوده و کلّی است، اجاره صحیح است.

دوم:

تحویل گرفتن آن برای مستأجر ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و مستأجر نمی‌تواند آن را در اختیار بگیرد، باطل است.

سوم:

آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوراکیهای دیگر برای خوردن صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۳

اجاره دادن درخت برای آن که از سایه یا میوه‌اش استفاده کنند، اشکال ندارد، ولی درختی را که به حسب متعارف روشن نیست که محصول می‌آورد یا نه، نمی‌توان برای استفاده از محصول احتمالیش، اجاره داد.

مسأله ۲۱۹۴

زن می‌تواند برای شیر دادن اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر نتواند بدون تضییع حقّی از حقوق شوهر به اجاره عمل کند، باید از وی برای اجیر شدن اجازه بگیرد.

شرایط استفاده یا کار مورد اجاره

مسأله ۲۱۹۵

«استفاده‌ای» که مال را برای آن اجاره می‌دهند، یا «کاری» که برای آن اجیر می‌شوند، شش شرط دارد:

اوّل:

آن که این استفاده یا کار معلوم باشد؛ پس اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، باید استفاده و کاری را که مورد نظر طرفین است، مشخص نمایند؛ مثلاً اگر ماشینی را که هم می‌تواند مسافر حمل کند و هم بار، اجاره دهند باید در موقع اجاره معیّن کنند که حمل مسافر یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

دوم:

آن که این استفاده یا کار ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران برای زراعت کافی نبوده و مشروب کردن آن از راه دیگر هم ممکن نباشد، صحیح نیست. همچنان که اجیر کردن شخص بی‌سواد برای تدریس صحیح نمی‌باشد.

سوم:

آن که حلال باشد؛ بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن وسیله نقلیه برای حمل و نقل شراب، باطل است.

چهارم:

آن که انجام آن کار از نظر شرع به طور مجّانی واجب نباشد؛ پس اجیر شدن برای انجام کارهایی که جزء حقوق لازم‌الرعایه مردم است؛ مانند:

نجات مسلمان از غرق شدن و تعلیم اصول دین و مقدار واجب از فروع دین و انجام مقدار واجب از مراسم به خاک‌سپاری مسلمانان، همچون کفن کردن و نماز خواندن و دفن کردن - که از حقوقی هستند که میّت مسلمان بر زنده‌ها دارد - صحیح نیست ولی اجیر شدن برای کارهایی که جزء حقوق لازم‌الرعایه مردم نیست، مانعی ندارد.

پنجم:

پول دادن برای آن در نظر مردم بیهوده نباشد؛ و اجیر کردن دیگری برای این که نماز واجب خود را بخواند یا روزه واجب خود را بگیرد، چون برای مستأجر ثواب اخروی بلکه گاهی نفع دنیوی دارد، اشکال ندارد.

ششم:

مدت استفاده را معیّن نمایند و اگر برای انجام کاری اجیر می‌شوند باید زمان انجام آن کار را مشخّص کنند؛ مثلاً در سفارش خیاطی علاوه بر این که با خیاط قرار می‌گذارند لباس معیّنی را به شکل مخصوصی بدوزد، باید مدّت زمانی را که خیاط باید در آن زمان لباس را بدوزد، مشخّص کنند.

مسأله ۲۱۹۶

اگر ابتدای مدّت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن از زمان قرارداد اجاره است.

مسأله ۲۱۹۷

اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است؛ اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره شخص دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۸

اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید:

«هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی یکصد هزار تومان است» اجاره صحیح نیست؛ و اگر بگوید:

«من به تو اجازه می‌دهم که از خانه من استفاده کنی؛ به شرط آن که ماهی یکصد هزار تومان به من بدهی» مانعی ندارد؛ ولی این اجازه مشروط، اجاره نیست.

در اجاره پس از عقد قرارداد، اجاره‌دهنده و مستأجر نمی‌توانند معامله را به هم بزنند (مگر برای یکی از آنها حقّ خیار فسخ قرار داده شده باشد یا از جهت دیگری یکی از آنها اختیار به هم زدن اجاره را داشته باشد) ولی اجازه مشروط به پرداخت پول، قرارداد

لازم‌الرعـایه نیست و صـاحب مـال قبـل از اسـتفاده دیگری می‌توانـد از اجـازه خود برگردد و در اجـاره مسـتأجر مالک منفعت ملک می‌شود و در اجاره مشروط به پرداخت پول، کسی که مجاز است مالک منفعت نیست.

مسأله ۲۱۹۹

اگر به مستأجر بگوید:

«خانه را ماهی یکصد هزار تومان به تو اجاره دادم» یا بگوید:

«خانه را یک ماهه به صد هزار تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشـینی اجاره آن ماهی یکصد هزار تومان است» تنها اجاره ماه اوّل صـحیح است؛ مگر آن که مستأجر در صورتی به اجاره ماه اوّل راضی باشد که اجاره ماه‌های بعد نیز صحیح باشد، که در این صورت با باطل بودن اجاره ماه‌های بعد، اجاره ماه اوّل نیز باطل است.

مسأله ۲۲۰۰

خانه‌ای را که افراد غریب و زوّار در آن منزل می‌کننـد و معلوم نیست چنـد شب در آن می‌ماننـد، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی ده هزار تومان بدهند و صاحب خانه راضـی باشد، استفاده از آن خانه اشکال ندارد؛ ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده‌اند، به عنوان اجاره صـحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند؛ امّا اجاره نسبت به شب اوّل که مقدار قطعی اجاره است صـحیح می‌باشد، مگر آن که اجاره‌کنندگان در صورتی به اجاره شب اوّل راضـی باشند که اجاره شبهای بعد نیز صحیح باشد که در این صورت با باطل بودن اجاره شبهای بعد، اجاره شب اول هم باطل است.

مسائل متفرّقه اجاره

مسأله ۲۲۰۱

مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد، باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مثل پولهای رائج با شـماره معامله می‌کنند، باید شـماره آن معیّن باشد و اگر مثل ماشین و اسب است، باید اجاره‌دهنده آن را ببیند، یا به گونه دیگری خصوصیات آن برای طرفین معلوم باشد.

مسأله ۲۲۰۲

اگر مال‌الاجاره را حاصل زمینی که به حسب متعارف معلوم نیست که حاصل دارد یا خیر، قرار دهنـد، اجاره باطل است؛ خواه مورد اجاره همین زمین باشـد یا چیز دیگر و در باطل بودن اجاره فرقی نمی‌کنـد که مال‌الاجاره مقـدار معیّنی از محصول آن زمین – مانند ۱۰۰۰ کیلو – باشد یا کسری از آن – مانند نصف محصول –.

مسأله ۲۲۰۳

کسی که چیزی را اجاره داده تا آن را در اختیار مستأجر نگذارد، حقّ ندارد مال‌الاجاره را مطالبه کند؛ مگر در اجاره شرط کرده باشند و کسی که برای انجام عملی اجیر شده باشد، در صورتی که شرط نکرده باشند قبل از انجام عمل حقّ مطالبه اجرت ندارد؛ بلی چنانچه معمول باشد که پیش از انجام عمل اجرت را بدهند - مثل اجیر شدن برای حجّ یا زیارت در زمان کنونی - می‌تواند قبل از عمل اجرت را مطالبه کند؛ مگر شرط تأخیر کرده باشند.

مسأله ۲۲۰۴

اگر چیزی را که اجاره داده در اختیار مستأجر بگذارد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد ولی تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال‌الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۵

اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او واگذار نکند باید اجرت او را بدهد، مثلاً ـ اگر خیاطی را در روز معیّنی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد باید اجرتش را بدهد، خواه خیاط در آن روز بیکار باشد، یا برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۲۰۶

اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده و مستأجر مورد اجاره را تحویل گرفته باشد، چنانچه اجاره معمولی مساوی یا کمتر از اجاره تعیین شده باشد، مستأجر باید اجاره معمولی آن را بدهد و اگر اجاره معمولی بیشتر باشد، چنانچه اجاره دهنده تنها در صورت صحیح بودن اجاره به اجاره تعیین شده راضی بوده، تمام اجاره معمولی را می‌تواند بگیرد؛ ولی اگر اجاره‌دهنده به طور کلّی (خواه اجاره صحیح باشد، خواه باطل) به اجاره تعیین شده راضی باشد، نمی‌تواند بیشتر از آن بگیرد، مثلاً در مواردی که اجاره دهنده با آگاهی از این که اجاره آنها از نظر شرع باطل است و لازم نیست مورد اجاره را در اختیار مستأجر بگذارد، به این کار اقدام ورزد، چون اجاره‌دهنده با توجّه به باطل بودن اجاره به مبلغ کمتر راضی بوده، نمی‌تواند بیشتر از اجاره تعیین شده از مستأجر بگیرد و اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده نسبت به اجرت مدت گذشته همین حکم جاری است.

مسأله ۲۲۰۷

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود یا معیوب شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده کردن از آن هم

زیاده‌روی ننموده باشد، ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده دزد ببرد، یا در آتش‌سوزی بسوزد، در صورتی که خیاط در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۸

هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته در اثر مسامحه و سهل‌انگاری ضایع کند، ضامن است، همچنین اگر شرط کرده باشند که در صورت ضایع کردن ضامن باشد و در غیر این دو صورت چنانچه صنعتگر بر طبق قواعد آن صنعت که برای معمول صنعتگران شناخته شده است، رفتار نکرده باشد ضامن است؛ مگر آن که قبل از انجام کار از مالک برائت گرفته باشد؛ یعنی رضایت او را جلب کرده باشد که در صورت ضایع کردن صنعتگر ضامن نباشد، که در این صورت اگر در اثر غفلت - و نه مسامحه و سهل‌انگاری - چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن نیست و چنانچه صنعتگر بر طبق قواعد آن صنعت رفتار کرده، ضامن نیست، هر چند قبل از انجام کار از مالک برائت نگرفته باشد.

مسأله ۲۲۰۹

اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجّانی سر بریده باشد، ضرری را که به مالک زده است، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۰

اگر وسیله نقلیه یا حیوانی را اجاره کند و معیّن نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن وسیله یا حیوان تلف یا معیوب شود، ضامن است و همچنین است اگر مقدار بار را معیّن نکرده باشد، ولی بیشتر از معمول بار کند؛ و در هر دو صورت باید اجرت زیادی بار را نیز بر حسب معمول بدهد.

مسأله ۲۲۱۱

اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر بر اثر مسامحه صاحب حیوان مثلاً به واسطه زدن غیر معمول یا بار زدن بار اضافی حیوان زمین بخورد و بار بشکند، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۲

اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه اصول پزشکی را که برای متعارف اهل آن حرفه شناخته شده است، رعایت کرده و با اجازه ولیّ انجام داده باشد، ضامن نیست؛ مگر شرط ضمان شده باشد که در این صورت ضامن است.

بلی در صورتی که ولیّ کودک رضایت داده باشد که پزشک در صورت غفلت ضامن ضرر نباشد، اگر در اثر غفلت ضرری به طفل وارد شده ضامن نیست، ولی اگر در اثر مسامحه و سهل‌انگاری ضرری به طفل وارد شود ضامن است.

مسأله ۲۲۱۳

هر گاه طبیب نسخه‌ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و بیمار به آن عمل کند، یا شخصاً دارویی را به او بخوراند یا تزریق کند یا عملی روی بیمار انجام دهد و در اثر این کارها آسیبی به بیمار برسد یا بمیرد، چنانچه طبیب بر طبق قواعد شناخته شده پزشکی رفتار کرده و این کار با اجازه بیمار یا ولیّ او انجام شده باشد، ضامن نیست مگر شرط ضمان شده باشد.

مسأله ۲۲۱۴

طبیب و جرّاح برای این که در مقابل خطا و اشتباهی هم که ممکن است برای آنها پیش بیاید ضامن نباشند می‌توانند از بیمار یا ولیّ شرعی او برائت بگیرند، پس اگر بیمار یا ولیّ او پذیرفته باشند که اگر بر اثر غفلت دکتر ضرری به بیمار برسد پزشک ضامن نباشد، چنانچه پزشک دقت لازم را بکند و در اثر غفلت او ضرری به بیمار برسد، ضامن نیست؛ ولی اگر در اثر مسامحه و سهل‌انگاری ضرری بزند، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۵

اجاره عقدیست لازم و تنها با رضایت طرفین یا با یکی از اسباب حق خیار قابل فسخ است؛ بنابراین مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنها حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶

اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن خیال نمی‌کرده است که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند؛ مگر در ضمن اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند، که در این صورت نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۷

اگر چیزی را اجاره دهد و قبل از اجاره یا بعد از آن و پیش از آن که مورد اجاره را در اختیار مستأجر بگذارد کسی آن را غصب نماید یا مانع استفاده بردن مستأجر گردد، چنانچه مستأجر هنگام عقد اجاره نمی‌توانسته مورد اجاره را در مدت اجاره تحویل بگیرد، عقد اجاره باطل است، ولی اگر هنگام قرارداد قدرت بر تحویل گرفتن آن را در مدّت اجاره داشته - و می‌توانسته با اقدام خویش یا

اقدام اجاره‌دهنده جلوی غاصب را بگیرد - عقد اجاره صحیح است؛ در این صورت چنانچه غاصبی مورد اجاره را غصب نموده یا مانع استفاده مستأجر گردد، چنانچه اجرت تعیین‌شده مساوی اجرت معمولی یا کمتر از آن بود، مستأجر می‌تواند اجرت تعیین شده آن مدّت را از اجاره‌دهنده یا از غاصب بگیرد و اگر اجرت تعیین شده بیشتر از اجرت معمولی بود، مستأجر می‌تواند اجرت معمولی آن مدت را از اجاره‌دهنده یا از غاصب بگیرد؛ همچنان که - در هر سه صورت - می‌تواند اجاره را فسخ کرده و اجرت تعیین شده را از اجاره‌دهنده پس بگیرد و چنانچه بعد از آن که اجاره‌دهنده مال را در اختیار مستأجر گذاشت غاصب آن را غصب کند، مستأجر فقط حقّ دارد اجرت معمولی آن را از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۱۸

اگر بر اثر بروز مشکلی مستأجر نتوانست - حتّی با اجاره دادن به دیگری - از مورد اجاره استفاده ببرد، چنانچه مشکل، مشکلی عمومی باشد معلوم می‌شود اجاره از اوّل باطل بوده است؛ مثلاً اگر ماشینی را برای حمل کالا در منطقه‌ای اجاره کردند و در مدت اجاره جنگ یا سیل مانع تردّد در آن منطقه شد، این اجاره باطل است و اگر مشکل، مشکل خاص مستأجر باشد، پس چنانچه استفاده از مورد اجاره برای او - ولو با اجاره دادن - ممکن نبود یا در وضعیتی قرار گرفت که چنین استفاده‌ای از نظر شرعی برای او حرام بود، در این دو صورت نیز اجاره باطل است و اگر این مشکل - عمومی یا خصوصی - تنها نسبت به قسمتی از زمان اجاره پیش آمد، اجاره نسبت به آن مقدار باطل بوده و نسبت به بقیه آن مستأجر اختیار فسخ دارد و در غیر این موارد بروز مشکل اجاره را باطل نمی‌کند.

مسأله ۲۲۱۹

اگر پیش از شروع مدت اجاره یا در اثناء آن مستأجر ملک مورد اجاره را از مالک آن بخرد، این خرید و فروش صحیح بوده و باید قیمت تعیین شده را بپردازد و اجاره نیز به هم نمی‌خورد و باید مال الاجاره را نیز بدهد. همچنین اگر شخص ثالثی ملک را بخرد اجاره به هم نمی‌خورد و هر کدام از خریدار و مستأجر باید عوض معامله را بپردازند.

مسأله ۲۲۲۰

اگر بعد از قرارداد و پیش از ابتدای مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که اصلاً قابل استفاده‌ای که قرار گذاشته‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی را که مستأجر به صاحب ملک داده به او باز می‌گردد و اگر استفاده‌ای که قرار گذاشته‌اند ممکن است ولی به شکل کامل نظر مستأجر را تأمین نمی‌کند؛ مثلاً مسکنی را که اجاره کرده خیلی مرطوب از کار درآید، اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی مستأجر می‌تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۱

اگر ملکی را اجاره کند و پس از گذشتن مقداری از مدّت اجاره به طوری خراب شود که اصلاً قابل استفاده‌ای که قرار گذاشته‌اند

نباشد، اجاره مدّتی که باقی مانده باطل می‌شود و به همین میزان از پولی که به صاحب ملک داده شده به مستأجر باز می‌گردد و نسبت به مدت گذشته مستأجر اختیار دارد اجاره را فسخ کرده، بقیه مال الاجاره را نیز بازگرداند و اجرت استفاده‌ای را که برده بر طبق معمول بپردازد، همچنان که می‌تواند اجاره مدّت گذشته را به هم نزند و اجرت استفاده‌ای را که برده به تناسب مال الاجاره بپردازد.

و اگر استفاده‌ای را که قرار گذاشته‌اند ممکن است، ولی نظر مستأجر را به شکل کامل تأمین نمی‌کند، اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی مستأجر می‌تواند اجاره را به طور کامل به هم بزند و اجرت استفاده‌ای را که برده به مقدار معمول بپردازد.

مسأله ۲۲۲۲

اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و چنانچه عرفاً اجاره خانه یک اجاره به شمار آید، مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌هایی که کرده بر طبق معمول اجرت بپردازد؛ همچنان که می‌تواند اجاره را باقی نگاه داشته و از اجرت به تناسب مقدار استفاده‌ای را که از بین رفته است، مسترد دارد.

و اگر اجاره‌ای که کرده از نظر عرف مانند اجاره چند اتاق از یک مسافرخانه، چندین اجاره به شمار آید، اجاره اتاق سالم به صحّت خود باقیست و باید مال الاجاره آن را به تناسب بپردازد و نسبت به اتاقی که خراب شده، حکم دو مسأله سابق جاری است.

مسأله ۲۲۲۳

اجاره با مرگ اجاره‌دهنده باطل می‌شود و با مرگ مستأجر، باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۲۴

اگر صاحب کار، بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که – مثلاً – ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده باشد، چنانچه باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال است.

مسأله ۲۲۲۵

اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگری رنگ نماید، حقّ ندارد چیزی بگیرد و اگر با این کار ضرری به صاحب مال بزند باید آن را نیز جبران کند.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۲۶

جعاله» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معیّنی بدهد، مثلاً بگوید:
هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده هزار تومان به او می‌دهم و به کسی که به این امر ملتزم می‌شود «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می گویند.
و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از بستن قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معیّنی باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۲۷

جاعل باید عاقل و ممیّز باشد و از روی قصد قرار جعاله بگذارد و نیز اگر بخواهد در مال خود قرارداد کند، باید بالغ و با اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید، بنابراین جعاله نابالغ یا سفیه یا مفلّس (که توضیح آنها در مسأله **۲۱۵۳** گذشت) صحیح نیست، مگر ولیّ نابالغ یا سفیه به انجام جعاله اذن دهند، یا پس از انجام آن را اجازه دهند، همین‌طور اگر طلبکاران جعاله مفلّس را اذن یا اجازه دهند، جعاله صحیح است.

مسأله ۲۲۲۸

کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا بی‌جهت در شب به جای تاریکی برود، ده هزار تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۹

اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معیّن کند، مثلاً بگوید اگر اسب مرا پیدا کنی، این گندم را (که عامل آن را دیده است) به تو می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معیّن نکند، مثلاً بگوید اگر اسب مرا پیدا کنی، ده کیلو گندم به تو می‌دهم، باید خصوصیّات آن را کاملاً معیّن کند.

مسأله ۲۲۳۰

اگر جاعل مزد معیّنی برای کار قرار ندهد، مثلاًـ به بنّا بگوید، اگر اتاق مرا تعمیر کردی، پولی به تو می‌دهم و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه بنّا آن کار را انجام دهد، جاعل باید حداقلّ مقداری را که در این گونه جعاله‌ها داده می‌شود بدهد.

مسأله ۲۲۳۱

اگر عامل به قصد مجانی بودن کاری را برای دیگری انجام دهد استحقاق مزد ندارد وگرنه در دو صورت استحقاق مزد دارد:

۱ – بر اساس قرارداد کار را انجام دهد

۲ – به امر یا در خواست دیگری عملی را انجام دهد و این امر و درخواست ظهور در مجانی بودن نداشته باشد.

مسأله ۲۲۳۲

پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل هر یک می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۳۳

بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال دارد.

مسأله ۲۲۳۴

عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود باید آن را تمام کند، مثلًا اگر به پزشک جرّاح بگوید اگر چشم مرا عمل کنی، فلان مقدار به تو می‌دهم و جرّاح شروع به عمل کرد، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقّی به جاعل ندارد، بلکه ضامن عیبی که پدید می‌آید نیز هست.

مسأله ۲۲۳۵

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده‌ای ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، همچنین است اگر جاعل مزد را برای مجموع عمل یا برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلًا بگوید:
هر کس لباس مرا بدوزد ده هزار تومان به او می‌دهم، یا به شخص خاصّی بگوید که اگر لباس مرا بدوزی ده هزار تومان به تو می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط مستحبّ در تمام صورتها این است که با مصالحه یکدیگر را راضی کنند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶

مزارعه» آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او قرار دهد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۷

مزارعه چند شرط دارد:

اوّل:

صاحب زمین به زارع بگوید:

زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید:

قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را به قصد مزارعه به زارع واگذار کند و زارع قبول نماید.

دوم:

صاحب زمین و زارع هر دو عاقل و ممیّز باشند و با قصد، مزارعه را انجام دهند و نیز باید بالغ بوده و از روی اختیار مزارعه را انجام دهند و سفیه هم نباشند.

بلوغ و اختیار و سفیه نبودن در جایی که کسی بخواهد بر روی زمین دیگری معامله کند شرط نیست، همچنین مزارعه ممیّز نابالغ و سفیه با اذن قبلی یا اجازه بعدی ولیّ آنها صحیح است و اگر شخصی به زور عقد مزارعه ببندد و بعد راضی شود، مزارعه صحیح خواهد بود و در صاحب زمین شرط است که مفلّس نباشد و همین طور در زارع؛ اگر برای انجام مزارعه باید در مال خود تصرّف کند و در هر دو صورت مزارعه مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح می‌باشد.

سوم:

مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اوّل یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم:

سهم هر کدام کسر مشاعی از حاصل مانند نصف یا ثلث باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معیّنی از حاصل را مثلاً صد کیلو فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

پنجم:

مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معیّن کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اوّل مدّت را روز معیّنی و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است.

ششم:

زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم:

اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معیّن کنند، ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

هشتم:

مالک، زمین را معیّن کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معیّن نکند مزارعه باطل است.

نهم:

خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معیّن نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

مسأله ۲۲۳۸

اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری مشخّص از حاصل برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، بنا بر احتیاط واجب

صحیح نیست، هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند.

مسأله ۲۲۳۹

اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شود مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، چنانچه زارع در به دست آمدن حاصل کوتاهی نکرده باشد، مثلاً اتّفاقاً در اثر سردی هوا، به دست آمدن حاصل به تأخیر افتاده باشد، مالک باید صبر کند تا حاصل به دست آید، ولی اگر زارع کوتاهی کرده باشد، مالک می‌تواند او را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت، ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۴۰

اگر به واسطه پیش‌آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد، مگر آن که اجاره آن مدّت از حداکثر مقدار احتمالی سهم مالک از محصول زمین بیشتر باشد که دادن زیادی لازم نیست.

مسأله ۲۲۴۱

مزارعه عقدی لازم است بنابراین پس از عقد مزارعه هیچ یک از مالک یا زارع به تنهایی نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، خواه صیغه خوانده باشند یا مالک به قصد مزارعه زمین را به زارع واگذار کرده باشد، ولی اگر در ضمن قرارداد، شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند، معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۲

اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند، مگر آن که چیدن زراعت برای ورثه ضرر داشته باشد که می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا زمان رسیدن با اجرت باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۳

اگر بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین به کار گرفته شده به او

بدهد و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت از آن استفاده شده به او بدهد و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد، دادن زیادی واجب نیست.

مسأله ۲۲۴۴

اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، چنانچه چیدن زراعت برای زارع ضرر نداشته باشد مالک می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر ضرر داشته باشد، زارع می‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت با اجرت در زمین او بماند و مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۵

اگر بعد از جمع‌کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک بذر است.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۴۶

اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدّت معیّنی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و مقداری از میوه آن که قرار می‌گذارند، مال او باشد، این معامله را «مساقات» می‌گویند.

مسأله ۲۲۴۷

معامله مساقات در درخت‌هایی که میوه نمی‌دهد؛ مثل بید و چنار، صحیح نیست، بلکه بنا بر احتیاط در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند مساقات انجام ندهند.

مسأله ۲۲۴۸

در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و طرف به این قصد آن را تحویل بگیرد، معامله صحیح و لازم است.

مسأله ۲۲۴۹

مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد، باید عاقل و ممیّز بوده و از روی قصد معامله کنند و اگر بخواهد در مال خود

معـامله کننـد بایـد بالغ بوده و سـفیه نباشـند و کسـی آنها را مجبور نکرده باشـد، ولی معامله نابالغ ممیّز و سـفیه، با اذن قبلی یا اجازه بعـدی ولیّ آنهـا صـحیح است و در صـاحب درخت شـرط است که مفلّس نباشـند و همچنین در باغبان؛ اگر انجام مساقات مسـتلزم تصـرف در اموالش باشد و در هر دو صورت مساقات مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صـحیح می‌باشد و اگر کسی که او را به انجام مساقات بر روی مال خود مجبور کرده‌اند، بعداً راضی شود، مساقات صحیح خواهد بود.

مسأله ۲۲۵۰

مـدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صـحیح است.

مسأله ۲۲۵۱

باید سهم هر کدام کسر مشاعی از حاصل مانند ثلث یا نصف باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد کیلو از میوه‌ها مال مالك و بقیّه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است. همچنین اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالك باشد مساقات باطل است.

مسأله ۲۲۵۲

بایـد قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شـدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسـیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری ماننـد آبیاری که برای زیاد شدن یا بهتر شدن میوه درخت لازم است باقی مانده باشد معامله صـحیح است وگرنه اشـکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۵۳

معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۴

درختی که از آب باران یا رطوبت زمین اسـتفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سم پاشی محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵

مساقات عقدی لازم است و تنها در صورت توافق طرفین یا تحقق یکی از اسـباب خیار قابل فسخ است؛ بنابراین دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر شـرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشـته باشـند، مطابق قراری که گذاشـته‌اند به هم زدن معامله اشـکال ندارد و اگر شـرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که به نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند معامله را به هم بزند و در هر دو صورت لازم نیست شرط در ضمن قرارداد مساقات باشد بلکه اگر در ضمن معامله دیگر یا با قراری مستقل، قبل یا بعد از معامله مساقات هم شرط کنند، همین حکم را دارد

مسأله ۲۲۵۶

اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۵۷

اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالک قسمت می کند ولی اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، به گونه‌ای که به تربیت درختها توسّط شخص دیگر اصلاً رضایت ندارد، با مردن او معامله به هم می‌خورد و اگر برای کسی حقّ به هم زدن معامله را در صورت مرگ تربیت‌کننده درخت قرار داده باشد، وی می‌تواند بر طبق حقّ خود معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۵۸

در صورتی که معامله مساقات به جهتی باطل باشد میوه مال مالک است و مالک باید به کسی که به گفته او تربیت درختها را انجام داده مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی لازم نیست و در هر حال پرداخت مزد بر مالک در دو صورت لازم نیست:

اوّل:

اگر تربیت‌کننده درختها، به قصد مجّانی کارها را انجام داده باشد.

دوم:

اگر مالک به قصد مجّانی تربیت درختها را به دیگری واگذار کرده و گفتار وی ظهور در بامزد بودن نداشته باشد.

مسأله ۲۲۵۹

اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد (مگر در دو صورتی که در مسأله پیش گذشت) و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درخت را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت یا صاحب زمین نمی‌تواند دیگری را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

احکام محجوران

محجور

محجور کسیست که نمی‌تواند در مال خود به تنهایی تصرف کند.

مسأله ۲۲۶۰

بچه‌ای که بالغ نشده، تصرّف او در مال خود بدون اذن ولیّ صحیح نیست مگر این که ولیّ بعداً معامله‌اش را اجازه دهد و بالغ شدن با یکی از سه چیز است:

اوّل:

روییدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت.

دوم:

بیرون آمدن منی در خواب یا بیداری.

سوم:

تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن. (۱۴)

{}

مسأله ۲۲۶۱

روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها اطمینان یابد که یکی از سه چیزی که در مسأله قبل گفته شد، پدید آمده است.

مسأله ۲۲۶۲

دیوانه و مُفَلَّس (یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرّف در مال خود ممنوع است) و سفیه (یعنی کسی که توانایی شناخت وی نسبت به ارزش امور مالی کمتر از نوع مردم است)، نمی‌توانند در مال خود تصرّف نمایند، ولی اگر سفیه با اذن یا اجازه ولیّ تصرّف مالی کند صحیح است، همچنین تصرّف مالی مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۲۶۳

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرّفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴

انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد، بلکه ظاهراً اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند تصرّف او صحیح است، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که رضایت ورثه را هم جلب کنند.

احکام وکالت

وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حقّ ندارد در مال خود تصرّف کند، نمی‌تواند برای فروش آن بدون اذن یا اجازه ولیّ خود، کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۲۶۵

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۶۶

اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت‌نامه بعد از مدّتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۶۷

مُوَکِّل (یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند) و نیز کسی که وکیل می‌شود باید عاقل و ممیّز باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و موکّل باید بالغ نیز باشد و کسی که او را به وکالت مجبور کرده‌اند، اگر بعداً راضی شود و نیز موکّل نابالغ اگر ولیّ او اذن یا اجازه دهد، وکالت وی صحیح است.

مسأله ۲۲۶۸

کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حجّ است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای این که صیغه را در حال احرام بخواند از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۶۹

اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۰

عقد وکالت از طرفین غیر لازم است و در نفوذ عزل موکل رسیدن خبر شرط است پس اگر موکّل وکیل را عزل کند، (یعنی از کار برکنار کند)، بعد از آن که خبر به وکیل رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده

باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۷۱

وکیل می‌تواند از وکالت کناره گیرد و اگر موکّل هم غایب باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۲

وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، مگر کاری را که وکیل انجام می‌دهد به طوری باشد که اگر با واسطه هم انجام گیرد، آن کار عرفاً به وکیل نسبت داده می‌شود که در این صورت وکیل می‌تواند - چنانچه موکّل تصریح بر خلاف نکرده - وکیل بگیرد. در هر حال اگر موکّل به وکیل اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، می‌تواند بر طبق اجازه رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۷۳

اگر انسان با اجازه موکّل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکّل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۷۴

اگر وکیل با اجازه موکّل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکّل و وکیل اوّل می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۵

اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، هیچ یک نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۶

اگر وکیل یا موکّل بمیرد وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد و اگر کسی را برای انجام کاری در آینده وکیل کند، وکیل و موکّل هر دو هم در حال وکالت دادن و هم در زمان آن کار شرایط لازم را دارا باشند، وکالت صحیح است و اگر در فاصله این دو زمان، دیوانگی یا بیهوشی یا مانند آن پدید آید، به صحّت وکالت ضرری نمی‌رساند.

مسأله ۲۲۷۷

اگر انسان کسـی را برای کاری وکیل کنـد و چیزی برای او قرار بگـذارد، بعـد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشـته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۸

اگر وکیل در نگهـداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکنـد و غیر از تصـرّفی که به او اجازه دادهانـد، تصـرّف دیگری ننماید و اتّفاقاً آن مال از بین برود، لازم نیست عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۷۹

اگر وکیـل در نگهـداری مـالی که در اختیار اوست کوتاهی کنـد، یا غیر از تصـرّفی که به او اجازه دادهانـد، تصـرّف دیگری در آن بنمایـد و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسـی را که گفته‌انـد بفروش، بپوشـد و آن لباس تلف شود، بایـد عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۰

اگر وکیل غیر از تصـرّفی که به او اجازه دادهانـد، تصـرّف دیگری در مال بکنـد، مثلًا لباسـی را که گفته‌انـد بفروش، بپوشـد و بعـداً تصرّفی را انجام دهد که به او اجازه داده‌اند، آن تصرّف صحیح است.

احکام قرض

اشاره

«قرض دادن» به مؤمنین از کارهای مسـتحبّ است و در احادیث، سفارش بسیار ی به آن شده است، از امام صادق علیه‌السلام روایت شـده است که هر مؤمنی که به مؤمن دیگر به خاطر خـدا قرض دهـد، خداوند اجر صدقه برای او ثبت می‌کند تا وقتی که مال او باز گردد، در روایات بسـیار آمـده است که صدقه ده برابر پاداش داده می‌شود و قرض هجده برابر. در روایتی از پیامبر صـلی الله علیه و آله وارد شـده که هر کس که برادر مسـلمانش دست نیاز به سوی وی دراز کرده از وی قرضـی بخواهـد و او می‌توانـد به وی قرض دهد و ندهد، خداوند نسیم بهشت را بر وی حرام می‌گرداند.

مسأله ۲۲۸۱

در قرض، باید انشاء قرض صورت گیرد، ولی لازم نیست انشاء قرض با لفظ باشد، بلکه اگر با نوشتار باشد یا چیزی را به نیّت قرض به کسـی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد یا با فعل دیگر انشاء صورت گیرد صحیح است و مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد، البتّه لازم نیست در هنگام قرض گرفتن مقدار آن معلوم باشد بلکه اگر بعد از قرض گرفتن هم مقدار آن مشخّص شود مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۸۲

اگر بـدهکار قرض خود را قبل از رسـیدن زمان آن بدهـد، طلبکار بایـد قبول کنـد، مگر شـرط تأخیر شده باشد که طلبکار می‌تواند قرض را قبول نکنـد، مثلاً اگر طلبکار مایل نباشـد که مـدّتی پول را در اختیار داشـته باشـد، لـذا آن را به دیگری قرض داده و با وی شرط می‌کنـد که تا زمان مشخّصـی قرض را ادا نکنـد، چنانچه بدهکار قبل از رسـیدن این زمان قرض خود را بدهد، بر طلبکار لازم نیست آن را بپذیرد.

مسأله ۲۲۸۳

اگر در قرارداد قرض برای پرداخت آن مـدّتی قرار دهنـد، طلبکار پیش از تمام شـدن آن مـدّت حقّ مطالبه قرض را ندارد، ولی اگر مـدّت نداشـته باشد، پس از گذشـتن زمانی که عرفاً در قرض اجازه تأخیر داده می‌شود، طلبکار هر وقت بخواهد حقّ مطالبه قرض را دارد.

مسأله ۲۲۸۴

اگر طلبکار حقّ خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۸۵

بـدهکار را برای پرداخت قرض نمی‌توان مجبور کرد که چیزهـای مورد نیـاز خود همچون منزل و اثـاثیه آن را بفروشـد یا آنها را به طلبکار بدهد، بلکه باید طلبکار صبر کند تا بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶

کسـی که بـدهکار است و نمی‌توانـد بـدهی خود را بدهـد، بایـد کسب کند و بدهی خود را بدهد مگر آن که این کار حرجی یا با هتک حیثیّت وی همراه باشد.

مسأله ۲۲۸۷

کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را به فقیر بدهد و برای این کار از حاکم شرع اجازه بگیرد و احتیاط مستحبّ آن است که در هنگام صدقه دادن قصد کند که صدقه از طرف صاحبش باشد و نیز اگر طلبکار او سیّد است، بنا بر احتیاط مستحبّ طلب او را به سیّد ندهد.

مسأله ۲۲۸۸

اگر مـال میّت بیشـتر از خرج واجـب کفـن و دفن و بـدهی او نباشـد، بایـد مـالش را به همین مصـرفها برساننـد و به وارث او چیزی

نمی‌رسد.

مسأله ۲۲۸۹

اگر کسـی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود چنانچه همان مقدار را گرفته پس دهد کافیست و اگر قیمت آن زیادتر گردد، لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضـی شوند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۰

اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحبّ آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۹۱

اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم‌مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقـداری جنس دیگر پس دهـد، مثلاً شـرط کند که هزار تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شـرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به گونه‌ای که قیمت آن بیشتر است پس بدهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شـرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون این که شـرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد، بلکه مستحبّ است.

مسأله ۲۲۹۲

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسـی که قرض ربایی گرفته، مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرّف کند، ولی چنانچه طوری باشـد که اگر قرار ربا هم نبود، صاحب پول راضـی بود که گیرنـده قرض در آن پول تصـرّف کند، قرض گیرنده می تواند در آن تصرّف نماید.

مسأله ۲۲۹۳

اگر گنـدم یا چیزیماننـد آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصـلی که از آن به دست می‌آید مال قرض‌دهنده است.

مسأله ۲۲۹۴

اگر لباسـی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به فروشنده لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خوانـدن با آن اشـکال نـدارد، ولی اگر عوض معامله را پول معیّن و مخصوصـی قرار دهد به طوری که اگر بخواهد

پول دیگری به جای آن بپردازد حقّ نداشته باشد؛ مثل آن که به فروشنده بگوید:
که این لباس را با این پول می‌خرم؛ یا به قصد معامله با پول معیّنی آن را به فروشنده بدهد و فروشنده هم به همین قصد قبول کند، اگر آن پول را به قرض ربایی گرفته یا با ربا مخلوط باشد، پوشیدن آن لباس بدون احراز رضایت مالك، حرام است و نماز خواندن در آن به احتیاط مستحبّ باطل است.
البتّه غالبا فروشندگان به این راضی هستند که در برابر مالی که می‌فروشند، پولی به دست آورند که بر حسب ظاهر شرع، تصرّف در آن جایز باشد، لذا معمولاً با جاهل بودن فروشنده به وضعیّت پول داده شده، به تصرّف خریدار در آن راضی هستند.

مسأله ۲۲۹۵

اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسأله ۲۲۹۶

اگر مقداری پول به کسی قرض دهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نود هزار تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر صد هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۷

اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از موعد آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۹۸

اگر انسان طلبکار خود را «حواله» بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله با شرایطی که بعداً گفته می‌شود درست شد (که از جمله شرایط آن این است که طلبکار قصد داشته باشد که با حواله شدن، حواله‌دهنده از قرض او بریءالذمّه گردد)، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۹

در حواله بدهکار و طلبکار باید ممیّز و عاقل و قاصد حواله باشند و حواله ممیّز نابالغ باید با اذن یا اجازه ولیّ او صورت گیرد و نیز نباید کسی بدهکار و طلبکار را مجبور کرده باشد و اگر یکی از آنها را مجبور کرده باشند حواله صحیح نیست، مگر آن که بعد از برطرف شدن اجبار حواله را اجازه کند، همچنین باید سفیه نباشند و حواله سفیه بدون اذن یا اجازه ولیّ باطل است و نیز باید مفلّس نباشند، مگر حواله بر شخصی باشد که به حواله‌دهنده بدهکار نباشد که در این صورت حواله‌دهنده می‌تواند مفلّس باشد و نیز در

صحّت حواله شرط است که طلبکار شرعاً بتواند برای دریافت دین خود به بدهکار مراجعه کند، پس اگر بدهکار بیش از چیزهایی که در دین استثناء شده همچون منزل مسکونی نداشته باشد، چون طلبکار نمی‌تواند دین خود را از بدهکار مطالبه کند، حواله دادن بدهکار صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۰

حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست، بلکه بنا بر احتیاط در غیر این دو صورت هم باید کسی که به او حواله شده، قبول کند.

مسأله ۲۳۰۱

موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آن چه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۰۲

مقدار حواله و جنس آن باید مشخّص باشد، پس اگر مثلاً صد کیلو گندم و ده هزار تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معیّن نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۰۳

اگر بدهی واقعاً معیّن باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله‌دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر آن طلب مشخّص را حواله بدهد، حواله صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۰۴

طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشند و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۰۵

اگر کسی که به حواله‌دهنده بدهکار نیست حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله‌دهنده بگیرد و اگر طلبکار پس از حواله طلب خود را با کسی که به او حواله شده به مقدار کمتر صلح کند، کسی که به او حواله شده، تنها می‌تواند مقداری را که پرداخت کرده (و نه تمام مقدار حواله) را از حواله‌دهنده مطالبه کند.

مسأله ۲۳۰۶

بعـد از آن کـه قرارداد حـواله منعقـد شـد، حواله‌دهنـده و کسـی که به او حـواله شـده، هیـچ یـک نمی‌تواننـد معـامله را به هم بزنند وهمچنین بنا بر أقوی طلبکار نمی‌تواند حواله را به هم بزند، چه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر باشد یا نباشد.

مسأله ۲۳۰۷

اگر بـدهکار و طلبکار و کسـی که به او حواله شـده یا یکی از آنان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهنـد، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۰۸

اگر حواله‌دهنـده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسـی که به او حواله شده و مدیون حواله‌دهنده بوده، داده است، می‌توانـد چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بـدون خواهش او بوده یا این که او مـدیون حواله‌دهنـده نبوده، نمی‌توانـد چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۰۹

رهن» آن است که بدهکار مالی را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را به موقع ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۳۱۰

در رهن لازم نیست صـیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مالی را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۱۱

گرودهنده و کسـی که مال را گرو می‌گیرد باید ممیّز و عاقل و قاصد رهن باشند و نابالغ ممیّز باید با اذن یا اجازه ولیّ گرو بگذارد، همچنین بایـد کسـی گرودهنـده و گروگیرنـده را مجبور نکرده باشد و اگر پس از برطرف شدن اجبار به گرو رضایت دهند کفایت می‌کنـد و نیز گرودهنده باید مفلّس و سـفیه نباشد (معنای مفلّس و سـفیه در مسأله ۲۲۶۲ گـذشت)، گرودادن مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران و گرودادن سفیه با اذن یا اجازه ولیّ او صحیح است.

مسأله ۲۳۱۲

انسان مالی را می‌توانـد گرو بگـذارد که شرعاً بتوانـد در آن تصـرّف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صـحیح است.

مسأله ۲۳۱۳

چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۳۱۴

مالی که به گرو گذاشته می‌شود، با گرو از ملکیّت گروگذار خارج نمی‌شود بنابراین منافع چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسیست که آن را گرو گذاشته است.

مسأله ۲۳۱۵

طلبکار نمی‌تواند در مالی که گرو گرفته، بدون اجازه بدهکار تصرّف کند یا آن را به ملکیّت کسی در آورد؛ مثلاً ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد، بعد بدهکار اجازه نماید، بخشش یا فروش صحیح خواهد بود و اگر بدون اجازه بدهکار در مال تصرّف کند ضامن می‌باشد و اگر کوتاهی نکند و مالی که گرو گرفته، در دست او تلف شود، چیزی بر عهده او نیست.

مسأله ۲۳۱۶

اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد و همچنین است در صورتی که بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضاء کند یا آن که خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو می‌باشد و در صورتی که بی‌اجازه او باشد آن چیز به گروبودن خود باقی می‌ماند.

مسأله ۲۳۱۷

اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به بدهکار ندارد یا بدهکار از اجازه دادن خودداری می‌کند، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر حال اگر مبلغی که گرو را به آن فروخته، از طلب خود زیادی داشته باشد، باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسأله ۲۳۱۸

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و از شؤون وی بیشتر نیست و چیزهای مورد نیاز دیگر همچون اثاثیه منزل چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر چیزهای مورد نیاز همچون خانه و اثاثیه را گرو گذاشته، طلبکار - به شکلی که در مسأله قبل گذشت - می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۹

اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به لفظی - اگر چه عربی نباشد

– یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۰

در عقد ضمان ضامن و طلبکار باید ممیّز و عاقل باشند و قصد ضامن شدن داشته باشند و در مورد نابالغ ممیّز باید با اذن یا اجازه ولیّ باشد و کسی نباید ضامن و طلبکار را مجبور کرده باشد و در صورت مجبور کردن، اگر بعداً رضایت دهند کفایت می‌کند و نیز باید سفیه و مفلّس نباشند ولی ضامن شدن سفیه با اذن یا اجازه ولیّ و ضامن شدن مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح است؛ ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه (هر چند غیر ممیّز باشد) یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱

ضامن شدن بر دو قسم است:

قسم اوّل:

ضامن بدون هیچ شرطی تعهّد می‌کند که طلب دیگری را بپردازد، در این صورت بدهکار بریالذمّه شده و ضامن بدهکار می‌شود، بنابراین طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از بدهکار اوّلی مطالبه کند، این قسم بدون اشکال صحیح است.

قسم دوم:

ضامن از هم اکنون تعهّد می‌کند که اگر بدهکار طلب خود را ندهد، او بدهد، بعید نیست که این قسم هم صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار، می‌تواند از ضامن مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۲

اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم، بعید نیست در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۳

بنا بر احتیاط در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع معیّن باشد، هر چند در نزد طرفین معلوم نباشد، مثلاً اگر طلبکار بدهی بدهکار یا نام شخص بدهکار را در دفتر خود نوشته و فعلاً برای او مجهول باشد، در این صورت اگر شخص ضامن بگوید، بدهی فلانی هر چه باشد، یا بدهی هر کدام از این دو یا چند نفر که به تو بدهکار است، من به عهده می‌گیرم، ظاهراً این گونه ضامن شدن هم صحیح است، ولی اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم چون معیّن نیست که طلب کدام یک را ضمانت کرده، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معیّن نکرده که بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او باطل است، همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده کیلو گندم و ده کیلو جو طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معیّن نکند که ضامن گندم است یا ضامن جو، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۴

اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشـد، ضامن نمی‌توانـد از بـدهکار چیزی بگیرد و اگر مقـداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۵

ضامن شدن عقدی لازم است پس اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۲۶

ضامن و طلبکار بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۲۷

هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بـدهکار اوّل مطالبه نمایـد و همچنین است اگر در آن موقع نتوانـد طلب او را بدهـد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۲۸

اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتوانـد طلب طلبکار را بدهـد و طلبکار چگونگی را نمی‌دانسـته یا بر فرض آگاه شدن هم به ضامن شـدن او رضایت می‌داد، ضامن شدن صـحیح است و طلبکار نمی‌تواند آن را به هم بزند، ولی اگر طلبکار بر فرض آگاهی از ناتوانی ضامن، به ضامن شدن او رضایت نمی‌داد، ضامن شدن او باطل است، مگر طلبکار بعداً آن را اجازه کند که ضامن شدن وی صحیح خواهد بود و نیازی به قرارداد جدید نیست.

مسأله ۲۳۲۹

اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۰

اگر کسـی با اجازه بـدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن، از او بگیرد، مگر آن که ضامن در هنگام پرداخت بـدهی قصـد مجّانیّت کرده باشـد، یا بدهکار قصد مجّانیّت داشـته و لفظی هم بکار برده باشد که ظاهر آن، این باشـد که ضامن به طور مجّانی بـدهی او را بپردازد که در این صورت چیزی بر عهـده بدهکار نیست. به هر حال اگر ضامن به جای جنسـی که بـدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهـد، نمی‌توانـد چیزی را که داده از بدهکار بگیرد، مثلاً اگر ده کیلو

گندم بدهکار باشد و ضامن ده کیلو برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه کند، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام کفالت

کفالت:

مسأله ۲۳۳۱

کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به دست او بدهد، یا کسی را که لازم است در دادگاه صالح حضور پیدا کند حاضر نماید، مثل این که مردی ادّعای زوجیّت زنی را دارد و زن آن را انکار می کند و انسان ضامن می‌شود که آن زن را در موقع لزوم در محضر حاکم شرع حاضر نماید، به کسی که این گونه ضمانت می کند «کفیل» می گویند.

مسأله ۲۳۳۲

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به لفظی – اگر چه عربی نباشد – یا به عملی به طلبکار – مثلاً – بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و بنا بر احتیاط طلبکار و نیز کسی که حقّ احضار دیگری را به دادگاه دارد و بدهکار و نیز کسی که احضار او را به دادگاه ضمانت می کند؛ باید قبول کنند. از شرایط صحّت کفالت این است که طلبکار حقّ مطالبه از بدهکار را داشته باشد، پس اگر بدهکار به جهتی – همچون فقر – شرعاً موظّف به پرداخت بدهی خود نباشد، کفالت باطل است و در کفالت برای احضار به دادگاه شرط است که حضور آن شخص در دادگاه لازم باشد.

[شرایط کفیل]

مسأله ۲۳۳۳

کفیل باید چند شرط داشته باشد:

۱ – ممیّز باشد.

۲ – عاقل باشد.

۳ – بالغ باشد ولی اگر نابالغ با اجازه یا اذن ولی کفالت کند، صحیح است.

۴ – قصد کفالت داشته باشد.

۵ – اگر کفالت نیازمند صرف مال باشد، سفیه نباشد و کفالت سفیه بدون اذن یا اجازه ولیّ در صورتی که نیازمند صرف مال خود است، باطل است.

۶ – مفلّس نباشد و کفالت مفلّس، چنانچه نیازمند تصرّف در مالی باشد که از تصرف در آن ممنوع است، بدون اذن یا اجازه طلبکاران صحیح نیست.

۷ – کسی او را در کفالت مجبور نکرده باشد و چنانچه کسی او را مجبور کرده باشد، کفالت او باطل است مگر بعد از برطرف

شدن اجبار، کفالت را امضا کند.

۸ – بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۴

یکی از هفت چیز کفالت را به هم می‌زند:

اوّل:

کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد یا شخص مورد نظر را در دادگاه حاضر نماید.

دوم:

طلب طلبکار داده شود، یا به دیگری انتقال یابد یا شخص مورد نظر خودش در دادگاه حاضر شود.

سوم:

طلبکار از طلب خود بگذرد یا احضار شخص به دادگاه به جهتی – همچون صرفِ نظر کردن مدّعی – لازم نباشد.

چهارم:

بدهکار یا شخصی که احضار وی به دادگاه ضمانت شده بمیرد.

پنجم:

کفیل بمیرد.

ششم:

طلبکار یا کسی که حقّ احضار دیگری را به دادگاه دارد، کفیل را از کفالت آزاد کند.

هفتم:

کسی که می‌توانسته بدهکار را در نزد طلبکار یا شخص مورد نظر را در دادگاه حاضر کند، پس از انجام عقد از انجام این کار ناتوان شود.

مسأله ۲۳۳۵

اگر پرداخت طلب واجب باشد و کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا خود، طلب طلبکار را بدهد مگر طلبکار از طلب خود بگذرد یا آن را به دیگری انتقال دهد یا طلبکار بمیرد، یا به جهتی پرداخت بدهی، دیگر لازم نباشد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۳۶

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً

گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۳۷

امانت‌دار و کسی که مال را به امانت می‌گذارد باید هر دو عاقل و ممیّز باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه یا غیر ممیّز امانت بگذارد، یا دیوانه یا غیر ممیّز مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست و همچنین امانت‌گذارنده باید بالغ و مالک باشد و قصد ودیعه داشته باشد، ولی جایز است بچه ممیّز با اذن ولیّ مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جایز است انسان مال دیگری را با اذن او نزد کسی امانت بگذارد.

مسأله ۲۳۳۸

اگر چیزی را بدون اذن صاحبش از بچه یا دیوانه به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است چنانچه ولیّ آنها در امانت گذاشتن اجازه نداده باشد، لازم است آن مال را به ولیّ او برساند و اگر آن مال تلف شود؛ چه در رساندن مال به آنان کوتاهی کرده باشد یا کوتاهی نکرده باشد، ضامن است و باید عوض آن را بدهد، مگر آن که از جهت ترس تلف شدن و از بین رفتن مال، آن را حفظ کرده باشد تا به صاحب یا ولیّ او برساند و مال تلف شود که در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۲۳۳۹

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید در صورتی که امانت‌گذار ملتفت حال او نباشد نباید قبول کند، مگر صاحب مال در نگهداری آن از وی ناتوانتر بوده و کسی دیگر بهتر از امانتدار نتواند از مال نگهداری کند.

مسأله ۲۳۴۰

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحبّ آن است که اگر ممکن باشد آن مال را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۴۱

ودیعه قراردادی غیرلازم است بنابراین کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۲

اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۳

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسبی تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴

کسی که امانت را قبول می‌کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و اتّفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست و اگر آن را در جایی بگذارد که ایمن از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۴۵

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۳۴۶

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را نام ببرد و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محلّ در نظر صاحب مال خصوصیّتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری ببرد که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محلّ اوّلیست و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۷

اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده، باید فوراً امانت را به ولیّ او بدهد، یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۸

اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او یا ولیّ یا وکیل وارث برساند یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به آنان نرساند و از خبردادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است و اگر در مورد امانت وصیّتی شده باشد و برای آن وصیّ تعیین شده باشد، باید مال را به وصیّ برساند یا به او خبر دهد، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میّتم یا وصیّ او هستم راست می‌گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، یا میّت در مورد امانت وصیّتی کرده و برای آن وصیّ تعیین کرده یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم خودداری ورزد و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۹

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، اگر در مورد امانت وصیّتی نموده و برای آن وصیّ تعیین نموده، امانتدار باید مال را به وصیّ برساند یا به او خبر دهد و اگر برای آن وصیّتی ننموده یا برای آن وصیّ معیّن نکرده باشد امانتدار باید مال را به همه ورثه یا اولیاء آنها بدهد یا به آنان خبر دهد یا به کسی بدهد که همه آنان اجازه گرفتن مال را به او داده باشند و اگر بدون اجازه دیگران یا اولیاء آنها، تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۵۰

اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال یا ولیّ یا وکیل او خبر دهد یا امانت را به آنان برساند.

مسأله ۲۳۵۱

اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ او برساند، یا آنها را از این امر با خبر سازد و اگر رساندن امانت و خبر دادن آنان ممکن نیست، باید امانت را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطّلاع دارد، لازم نیست وصیّت کند وگرنه، باید بهترین کاری را که برای رسیدن مال به صاحبش پس از وفات او سودمند است، انجام دهد، مثلاً وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصیّ و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات مال و محلّ آن را بگوید.

مسأله ۲۳۵۲

اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدّتی پشیمان شود و وصیّت کند، مگر پس از خوب شدن، مالک راضی باشد که مال امانت بوده و امانتدار هم رضایت وی را احراز کرده باشد که در این صورت حکم امانت پابرجاست، بنابراین اگر پس از آن بدون کوتاهی امانت تلف شود، ضامن نیست.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۳

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۵۴

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۵۵

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده؛ مثلاً آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، عاریه دادن را اجازه دهد.

مسأله ۲۳۵۶

چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً ـ آن را اجاره کرده می‌تواند آن را به کسی که مورد اعتماد است و عاریه دادن به وی برای مال خطر نداشته باشد عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۷

اگر دیوانه و بچه و مفلّس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست. همچنین اگر کسی عاریه‌دهنده را مجبور کرده باشد، عاریه باطل است، مگر بعداً آن را اجازه دهد، امّا اگر ولیّ دیوانه یا بچه یا سفیه مصلحت بداند می‌تواند مال آنها را عاریه دهد و نیز اگر بچه ممیّز یا شخص سفیه با اذن یا اجازه ولیّ، یا شخص مفلّس با اذن یا اجازه طلبکاران مال خود را عاریه بدهند، صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۵۸

اگر انسان در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتّفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه‌کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۹

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۰

اگر عاریه‌دهنده بمیرد، چنانچه درباره عاریه وصیّتی کرده و برای آن وصیّ تعیین کرده باشد، عاریه‌گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به وصیّ او بدهد و اگر وصیّتی نکرده یا برای آن وصیّ تعیین نکرده باشد، باید آن را به ورثه یا ولیّ یا وکیل آنها بدهد.

مسأله ۲۳۶۱

اگر عاریه‌دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه‌کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.

مسأله ۲۳۶۲

عاریه عقـدی غیرلازم است بنابراین کسـی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسـی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهـد می‌توانـد آن را پس دهـد مگر شـرط شود که عاریه‌دهنـده یا عاریه‌گیرنده یا هر دو حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند که باید بر طبق شرط عمل شود.

مسأله ۲۳۶۳

عاریه دادن چیزی که اسـتفاده حلال نـدارد، مثل آلات لهو و قمار و همچنین عاریه دادن چیزی که هم اسـتفاده حلال و هم اسـتفاده حرام دارد برای استفاده حرام باطل است.

مسأله ۲۳۶۴

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولیّ او بدهـد و بعـد آن چیز تلف شود، عاریه‌کننـده ضامن نیست، ولی اگر بـدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولیّ او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده، مثلًا اسب را در اصـطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسأله ۲۳۶۶

اگر چیز نجس را برای کاری که شـرط آن پاکیست عاریه دهـد، مثلًا ظرف نجس را عاریه دهـد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسـی که عـاریه می‌کنـد بگویـد و امّا اگر لباس نجس را برای نماز خوانـدن عاریه دهـد لازم نیست نجس بودنش را اطّلاع دهـد مگر عاریه‌کننـده نجس بودن آن را قبلًا می‌دانسـته و فعلًا فراموش کرده، که بایـد عاریه‌دهنـده نجس بودن آن را به وی گوشزد کند.

مسأله ۲۳۶۷

انسان چیزی را که عاریه کرده بدون اذن یا اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۸

اگر چیزی را که عاریه کرده با اذن یا اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسـی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۶۹

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش یا ولیّ یا وکیل صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه‌دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۰

اگر مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه‌کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه‌کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه کند و اگر عاریه‌کننده از مال استفاده نکند، ولی در صورتی که غاصب مال را غصب نمی‌کرد، مورد استفاده مالک قرار می‌گرفت، مالک می‌تواند عوض این استفاده را از عاریه‌کننده یا از کسی که مال را غصب کرده بگیرد.

مسأله ۲۳۷۱

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه‌دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه‌دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

[انواع نکاح]

اشاره

به واسطه عقد ازدواج، زن و مرد به یکدیگر حلال می‌شود و آن بر دو قسم است:
نکاح دائم و نکاح موقّت:

نکاح دائم

عقد ازدواجیست که مدّت زناشویی در آن به هیچ وجه محدود نباشد و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند «دائمه» می‌گویند.

نکاح موقّت

عقد ازدواجیست که مدّت زناشویی در آن معیّن شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند «متعه» و «صیغه» می‌نامند.

احکام عقد نکاح

مسأله ۲۳۷۲

در زناشویی چه دائم و چه موقّت باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد یا معاطات و کتابت کافی نیست، مگر درباره شخص لال که اگر می‌تواند بنویسد، با نوشته و اگر نمی‌تواند، با اشاره، انشاء عقد ازدواج می‌نماید و احتیاط مستحبّ آن است که اگر بتواند، کسی را که قادر به خواندن عقد است وکیل کند.
صیغه عقد ازدواج را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند، یا ولیّ کسی صیغه عقد را برای او می‌خواند یا دیگری را وکیل می‌کند.

مسأله ۲۳۷۳

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود؛ بلکه بچه ممیّز نیز می‌تواند برای خواندن صیغه وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۴

زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، یا به دلیل معتبری همچون گفتار دو شاهد عادل ثابت نشده باشد که صیغه خوانده شده، نمی‌توانند به احکام زناشویی عمل کنند، مثلاً به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند و اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام، بنا بر احتیاط واجب تا از گفته وی به خواندن صیغه اطمینان حاصل نشود، گفته وکیل کفایت نمی‌کند و اگر اطمینان شخصی یا نوعی حاصل شود که وکیل عقد را خوانده و شک داشته باشیم که درست خوانده یا خیر، عقد خوانده شده شرعاً صحیح به شمار می‌آید.

مسأله ۲۳۷۵

اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ـ ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معیّن نکند، آن وکیل در صورت امکان نباید بیش از مقداری که معمول است خواندن عقد را به تأخیر بیندازد، مگر قرینه‌ای در کار باشد که در این صورت می‌تواند هر مقداری که قرینه دلالت می‌کند خواندن عقد را به تأخیر بیندازد، در هر حال بنا بر احتیاط واجب باید ابتدای ده روز را همان زمان عقد قرار دهد.

مسأله ۲۳۷۶

یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا موقّت از طرف دو نفر وکیل شود، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که عقد را دو

نفر بخوانند، ولی عقد شوهر به وکالت از طرف زن و عقد زن به وکالت از طرف شوهر به احتیاط واجب صحیح نیست، خواه وکالت در ایجاب باشد یا در قبول، حتّی اگر عقد را دو نفر بخوانند، مثل این که مرد وکیل زن باشد و زن وکیل مرد باشد یا شخص دیگری را برای خود وکیل نماید.

دستور خواندن ازدواج دائم

مسأله ۲۳۷۷

اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید:

«زَوَّجْتُکَ نَفْسی عَلَی الصِّداقِ المَعْلُوم» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معیّن شده)، پس از آن بدون فاصله قابل توجّه مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَّزْویْجَ عَلَی الصِّداق المعلُوم» (یعنی ازدواج را با مهری که معیّن شده قبول کردم) عقد صحیح است. جمله دوم می‌تواند با اشاره به مهر مذکور باشد، مانند:

«قَبِلْتُ التَّزْویْجَ هکذا» بلکه اگر در جواب تنها بگوید:

«قَبِلْتُ» یا «قَبِلْتُ التَّزْویْجَ» و مقصود او قبول تزویج با مهر معیّن شده باشد کفایت می‌کند.

در عقد ازدواج دائم اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:

«زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتی فاطِمَةَ مُوَکِّلَکَ أَحْمَدَ علی الصّداقِ المعلُوم» و پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَزْویج لمُوکّلی عَلَی الصّداقِ المعلُوم» صحیح می‌باشد، همین طور به شکلهای دیگری که اشاره شد.

گفتنی‌ست که لازم نیست صیغه ایجاب را زن بخواند و صیغه قبول را مرد، بلکه بر عکس، می‌تواند صیغه ایجاب را مرد و صیغه قبول را زن بخواند. در هر حال باید صیغه‌ای که مرد و زن می‌خوانند معنای یکسانی را برساند، هر چند با یک لفظ نباشد، مثلاً اگر زن با لفظ «زوّجتک» صیغه ایجاب را بخواند و مرد با لفظ «قبلت النّکاح» آن را قبول کند اشکالی ندارد.

دستور خواندن ازدواج موقّت

مسأله ۲۳۷۸

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدّت و مهر را معیّن کردند، چنانچه زن بگوید:

«زَوَّجْتُکَ نَفْسی فی المدَّةِ المعلُومَةِ عَلَی المَهْرِ المعْلُوم»، بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَزویجَ فی المدةِ المعلومَةِ عَلَی المَهرِ المعلُوم» یا «قَبِلْتُ التَّزْویج هکذا» یا «قَبِلْتُ التَّزْویج» یا «قَبِلْتُ» صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

«مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتِی مُوَکِّلَکَ فی المدةِ المعلُومَةِ عَلَی المهرِالمعلوم»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لموکّلی هکذا» (یا به شکلهای دیگر که اشاره شد)، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد ازدواج

مسأله ۲۳۷۹

عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل:

آن که بنا بر احتیاط مستحبّ به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، بی‌اشکال به هر لفظی که صیغه را بخوانند و معنای «زَوَّجْتُکَ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند صحیح است و احتیاط مستحبّ آن است که چنانچه ممکن باشد، کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند.

دوم:

مرد و زن یا وکیل یا ولیّ آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند زن به گفتن «زَوَّجْتُکَ نَفْسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْویجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل یا ولیّ مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند یا ولیّ آنها هستند، زن و شوهر شوند.

سوم:

کسی که صیغه را می‌خواند ممیّز و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد و اگر ممیّز برای خودش صیغه می‌خواند، باید با اجازه ولیّ باشد و به احتیاط مستحبّ کسی که صیغه می‌خواند بالغ باشد.

چهارم:

اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معیّن کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند؛ پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید:

«زَوَّجْتُکَ اِحدی بَناتی» (یعنی یکی از دخترانم را زن تو نمودم) و او بگوید «قَبِلْتُ» (قبول کردم)، چون در موقع عقد، دختر را معیّن نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضیست عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۰

اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است، هر چند قادر به خواندن عقد به شکل صحیح نباشند، بلکه باید وکیل بگیرند.

مسأله ۲۳۸۱

کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای

آن را قصـد نمایـد، می‌توانـد عقـد را بخوانـد، بلکه اگر معنای مجموع صـیغه عقد را بداند و از کلّ عبارت، معنای آن را قصد کند، کفایت می کند.

مسأله ۲۳۸۲

اگر کسـی که ولیّ زن یا مرد نیست، بـدون اجازه آنان یا ولیّ یا وکیل ایشان عقـد کند، سـپس مرد یا زن یا ولیّ یا وکیل آنها اجازه دهد، عقد صحیح خواهد شد.

مسأله ۲۳۸۳

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نماینـد و بعـد از خوانـدن عقـد راضـی شوند و بگویند به آن عقد راضـی هستیم عقد صحیح خواهد بود، ولی احتیاط مستحبّ آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۴

پـدر و جـدّ پدری می‌توانند در صورتی که مفسده نداشـته باشد برای پسـر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود ازدواج کنند و در اینجا فرقی نیست که دیوانه بـا حـال دیوانگی بالغ شـده باشـد، یا پس از بالغ شـدن دیوانه شـده باشـد و بعـد از آن که دختر بالغ شـد نمی‌تواند ازدواجی را که برای او کردهانـد بهم بزند و اگر پسـر بالغ شد بنا بر احتیاط واجب اجازه وی رعایت شود، مخصوصاً اگر عقد را جدّ انجـام داده باشـد، بنابراین در صورت عـدم اجازه پسـر، او را شوهر آن دختر بحساب نیاورنـد و دختر هم تا طلاق صورت نگرفته، با دیگری ازدواج نکند.

مسأله ۲۳۸۵

پدر یا جدّ پدری می‌توانند دختری را که به حدّ بلوغ رسـیده و رشـیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد در صورتی که باکره باشـد شوهر دهند و مسـتحبّ و مطابق احتیاط اسـتحبابی آن است که رضایت دختر را در این مورد جلب کنند و اجازه مادر و برادر لازم نیست و اگر دختر باکره بالغه رشـیده بخواهـد با کسـی ازدواج کنـد و پـدر و جدّ پدری اجازه نمی‌دهند، چنانچه ممانعت ایشان بدون رعایت مصلحت دختر باشد، اجازه آنان لازم نیست، ولی اگر آنها ازدواج را به صلاح دختر ندانسته لذا ممانعت به عمل آورند، ازدواج دختر بدون اجازه پدر یا جدّ پدری باطل است.

مسأله ۲۳۸۶

اگر پـدر یا جـدّ پـدری غایب باشـند، به طوری که نتوان از آنها اذن گرفت و دختر احتیاج به ازدواج داشـته باشـد، اجازه پدر و جدّ لازم نیست و همچنین اگر دختر باکره نباشـد اجازه پـدر و جـدّ لازم نیست، ولی اگر بکارت دختر به سـببی غیر از شوهر از بین رفته

باشـد، مثل آن که در اثر پرش یا نعوذ باللّه زنای وی یا نزدیکی غیر شوهر با وی از روی اشـتباه، از بین رفته باشـد، اجازه پـدر یا جدّ پدری لازم است.

مسأله ۲۳۸۷

اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن دائمی بگیرند، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد و قبل از بلوغ، اگر پسر می‌توانسـته از وی بهره‌گیری جنسـی نموده و دختر هم برای این کار خود را تسـلیم نموده باشد، دختر استحقاق خرجی داشته و ولیّ پسـر باید خرجی دختر را از مال پسر بپردازد و یا از مال دیگر، پسر را برئ‌الذّمه کند و اگر نپرداخت، بعد از بلوغ بر خود پسر واجب است که آن را بپردازد.

مسأله ۲۳۸۸

اگر پـدر یا جـدّ پدری برای پسـر نابالغ خود زن بگیرند، چنانچه پسـر در موقع عقد مالی نداشـته باشد، باید کسـی که برای پسـر زن گرفته مهر زن را بدهد و اگر پسر در موقع عقد مالی داشته، خودش مدیون مهر زن است.

عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد ازدواج را به هم زد

مسأله ۲۳۸۹

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را هنگام عقد دارا بوده، می‌تواند عقد را به هم بزند:

اوّل:

دیوانگی،

دوم:

مرض خوره،

سوم:

مرض بَرَص،

چهارم:

مرض کوری،

پنجم:

شل بودن،

ششم:

آن که إفضاء شده؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد،

هفتم:

آن که گوشت یا استخوان یا چیز دیگری در فرج او باشد که مانع نزدیکی کامل شود، یا باعث تنفّر از نزدیکی گردد.
اگر شوهر قبل از عقد بفهمد که زن یکی از این عیبها را داراست، یا در آن شک کرده و با این حال به ازدواج با زن راضی بوده، پس از عقد نمی‌تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۳۹۰

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است یا بعد از عقد دیوانه شود (خواه پیش از نزدیکی کردن با او باشد یا بعد از آن) یا بعد از عقد بفهمد که آلت مردی ندارد یا بعد از عقد و پیش از نزدیکی کردن آلت مردی وی بریده شود یا بعد از عقد بفهمد که مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند و اگر بعد از عقد و پیش از نزدیکی کردن بفهمد که مرد عنّین است و نمی‌تواند نزدیکی کند اگر به حاکم شرع مراجعه کند و با دستور او یک سال بعد از آن صبر کند و در این مدّت شوهر نتواند با زن خود یا با زن دیگری نزدیکی کند، زن می‌تواند عقد را به هم بزند و اگر شوهر بعد از نزدیکی کردن عنّین شود، زن نمی‌تواند عقد را به هم بزند و اگر شوهر را قبل از نزدیکی کردن سحر کرده باشند که نتواند نزدیکی کند، زن می‌تواند عقد را به هم بزند.
در تمامی عیبها اگر مرد یا زن با توجه به این عیب‌ها به ازدواج راضی شوند، پس از آن نمی‌توانند عقد را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۹۱

اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۳۹۲

اگر به واسطه آن که مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باشد باید تمام مهر را بدهد.

عدّه‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۹۳

ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند حرام و باطل است.

مسأله ۲۳۹۴

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او - هرچه بالا روند - به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۳۹۵

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن - هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند - به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۳۹۶

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر و نوه‌ی دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند ازدواج کند.

مسأله ۲۳۹۷

عمه و خاله پدر یا مادر و عمه و خاله پدربزرگ پدری یا مادری و عمه و خاله مادربزرگ پدری یا مادری - هرچه بالا روند - به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۹۸

پدر و جدّ شوهر - هرچه بالا روند - و پسر و نوه پسری و دختری شوهر - هرچه پایین آیند - خواه در موقع عقد یا وقتی که زن او بوده باشند، یا بعداً بدنیا بیایند - به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۳۹۹

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۰۰

اگر زن خود را به ترتیبی که در فصل طلاق (مسأله ۲۵۳۱) گفته می‌شود، طلاق رجعی دهد در بین عدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عدّه بائن (که بعداً بیان می‌شود) می‌تواند عقد کند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که در عدّه متعه از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۰۱

انسان نمی‌توانـد بـدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۲

اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۴۰۳

اگر انسان پیش از آن که زنی را بگیرد، با مادر وی زنا کنـد، دیگر نمی‌توانـد با آن زن ازدواج کند، این حکم اختصاص به ازدواج با دختر خاله در صورت زنا با مادر وی ندارد بلکه در غیر این صورت هم می‌آید.

مسأله ۲۴۰۴

اگر زنی را عقـد نمایـد و با او نزدیکی کنـد، بعـد با مادر او زنا کنـد، آن زن به او حرام نمی‌شود و اگر زنی را عقد نماید و پیش از نزدیکی با وی با مادر او زنا کنـد، آن زن بر او حرام نمی‌شود، هر چنـد احتیاط استحبابی در آن است که با طلاق و مانند آن از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۰۵

اگر کسـی با زنی که با وی ازدواج نکرده، از روی اشـتباه یا عمـد نزدیکی کنـد، آن زن بر پدر و پسـر او حرام خواهد شد. ولی اگر کسـی بـا زن پـدر یـا زن پسـر بعـد از نزدیکی کردن شوهر نزدیکی کنـد، آن زن بر شوهرش حرام نخواهـد شـد و اگر پسـر قبـل از نزدیکی کردن پـدر بـا زن او نزدیکی کنـد، زن بر پـدر حرام خواهـد شـد و بنا بر احتیاط واجب اگر پـدر با زن پسـر قبل از نزدیکی کردن پسر نزدیکی کند، آن زن بر پسر حرام خواهد شد.

مسأله ۲۴۰۶

زن مسـلمان نمی‌توانـد به عقـد مرد کـافر درآیـد، مرد مسـلمان هم نمی‌توانـد با غیر اهل کتاب و مجوس ازدواج کنـد، نه به صورت ازدواج دائم و نه به صورت ازدواج موقّت و ظاهراً ازدواج دائم یا موقّت با زن یهودی و نصـرانی باطل نیست؛ بلکه مکروه و مخالف احتیاط اسـتحبابیست به ویژه ازدواج دائم. ازدواج با زن مجوسـی به صورت دائم صـحیح نیست و به صورت موقّت مکروه و مخالف احتیاط اسـتحبابیست و در صورتی که مرد و زن کافر با یکدیگر ازدواج کنند و سپس شوهر مسلمان شود و زن وی بر دین مسیحیّت

یا یهودیّت یا مجوسیّت باقی بماند ازدواج باطل نمی گردد. در مورد اسلام زن یا شوهر احکام چندی وجود دارد که در کتب مفصّل فقهی آمده است.

مسأله ۲۴۰۷

زنای با زن شوهردار موجب حرمت ابدی نمی‌شود و همچنین اگر با زنی که در عدّه است زنا کند، آن زن بر او حرام ابدی نمی‌شود – خواه عدّه طلاق رجعی باشد یا طلاق بائن یا عدّه وفات یا عدّه متعه یا غیر آن – لذا بعد از عدّه می‌تواند با او ازدواج کند، البتّه اگر این کار در عدّه طلاق رجعی رخ داده احتیاط مستحبّ مؤکّد آن است که دیگر با این زن ازدواج ننماید.

مسأله ۲۴۰۸

ازدواج دائم با زنی که زنا کرده جایز نیست – خواه زن معروف به زنا باشد یا خیر، خود این مرد با او زنا کرده باشد یا دیگری – مگر آن که از راهی، مثلاً ـ با توبه خود زن یا حفاظت مرد، اطمینان حاصل شود که دیگر زنا نخواهد کرد؛ ولی در هر حال اگر ازدواج کند، ازدواج صحیح است؛ البتّه مرد باید صبر کند تا زن حیض ببیند و اگر باردار است بنا بر احتیاط واجب وضع حمل نماید.

ازدواج موقّت با زنی که زنا کرده است جایز و صحیح است ولی مستحبّ بلکه مطابق احتیاط استحبابیست که تا زمانی که اطمینان به تکرار نشدن این عمل حاصل نشده، با او ازدواج موقّت نیز نکند.

مسأله ۲۴۰۹

ازدواج موقّت یا دائم با زنی که در عدّه دیگری است، حرام و باطل است و اگر زنی را که در عدّه دیگریست برای خود عقد کند، در سه صورت، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگر چه بعد از عقد نزدیکی نکرده باشند:

۱ – هنگام عقد هر دو یا یکی از آنها بدانند که زن در عدّه دیگریست و عقد کردن زن در عدّه دیگری حرام است.

۲ – هنگام عقد این امر برای هر دو یا یکی از آنها از یکی از طرق شرعی – مانند شهادت دو مرد عادل یا گزارش‌های بسیار اطمینان‌بخش – ثابت شده باشد.

۳ – هنگام عقد هر دو یا یکی از آنها بدانند که این زن سابقاً در عدّه بوده و پایان یافتن عدّه او مشکوک بوده و خلاف آن ثابت نشده باشد.

مسأله ۲۴۱۰

اگر زنی را که در عدّه دیگریست برای خود عقد کند و در عدّه با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود؛ اگر چه هر دو یا یکی از آنها در این کار شرعاً معذور باشند، مثلاً به جهت ناآگاهی از این امر، بدان اقدام کرده باشند.

مسأله ۲۴۱۱

ازدواج بـا زن شـوهردار حرام و باطـل اسـت و اگر مردی بـا زن شـوهردار ازدواج کنـد، در چنـد صـورت آن زن بر او حرام ابـدی می‌شود:

۱ - هنگام عقد زن و مرد بدانند که زن شوهردار است و ازدواج آنها حرام است.

۲ - هنگام عقد از یکی از راه‌های شرعی - مانند شهادت دو مرد عادل یا گزارشهای اطمینان‌بخش - این امر اثبات شده باشد.

۳ - هنگام عقد هر دو بدانند که این زن سابقاً شوهر داشته و الان در شوهردار بودن او شک داشته و خلاف آن ثابت نشده باشد.

در این سه صورت که زن و شوهر بـدون عـذر شـرعی ازدواج کرده‌انـد، بر یکـدیگر حرام ابـدی می‌گردنـد؛ هر چنـد دخول نکرده باشند.

۴ - هنگام عقد فقط مرد بداند که زن شوهر دارد و ازدواج با او حرام است.

۵ - هنگام عقد از یکی از راه‌های شرعی این امر فقط برای مرد اثبات شده باشد.

۶ - هنگام عقد فقط مرد بداند که این زن قبلاً شوهر داشته ولی نسبت به هنگام ازدواج شک داشته و خلاف آن ثابت نشده باشد.

(تـذکر این نکته منـاسب است که چنـانچه زن به مردی که از شوهر داشـتن یـا نداشـتن او بی‌خبر است، بگویـد که شوهر نـدارد، در صورتی که مرد احتمـال بدهـد که این زن از اموری اطّلاع دارد که آن مرد از آنها بی‌اطّلاع است گفته زن برای او معتبر است ولی اگر مرد بداند که زن بیش از آن مقداری که مرد از آن مطلع است، اطلاع بیشتری ندارد، گفته او برای مرد معتبر نیست).

در این سه صورت که تنها مرد بدون عذر شرعی ازدواج کرده، اگر بعد از عقد دخول کرده باشد، این زن بر او حرام ابدی می‌شود.

در غیر این چند صورت ازدواج با زن شوهردار هر چند باطل است؛ لیکن باعث حرمت ابدی نمی‌شود.

مسأله ۲۴۱۲

زن شوهردار اگر قبل از آن که شوهرش به او دخول کند، به کسـی زنا بدهد، دیگر پرداخت مهریه بر شوهرش واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب بایـد شوهرش - احتیاطاً - او را طلاق بدهد و احکام محرّم ابدی را نیز بر او بار کند (یعنی دیگر از او تمتع نبرد و بعد از طلاق مجدداً با او ازدواج ننماید) و اگر بعد از مباشرت با شوهرش، زنا بدهد به شوهرش حرام نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحبّ آن است که شوهرش او را احتیاطاً طلاق بدهد و احکام حرام ابدی را نیز بار کند؛ مخصوصاً اگر زن توبه نکرده به عمل خویش اصـرار بورزد، ولی به هر حال مهریه او ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۴۱۳

زنی که به جهتی - مانند طلاق یا فسخ عقد یا انفساخ آن یا پایان یافتن یا بخشیدن مدت در عقد موقّت - از زوجیت شوهرش خارج شـده، چنانچه بعـد از مـدتی شوهر کنـد و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۱۴

اگر مردی بـا کودک یـا نوجوانی که اوایـل سـنین بلوغ است – العیاذ باللّه – لواط کنـد، نمی‌توانـد بعـد از آن، با خواهر یا دختر – با واسـطه یا بی‌واسطه – یا مادر – با واسطه و بی‌واسطه – آن شخص ازدواج نماید؛ بلکه اگر با کسی که از اوایل سنین بلوغ نیز گذشته است لواط کنـد، بنا بر احتیاط این حکم جاریست و اگر شـخص در زمان کودکی لواط کرده باشد، بنا بر احتیاط مسـتحبّ مؤکّد از ازدواج با کسانی که ذکر شـد اجتناب نماید. در تمام صورتهای گذشـته اگر شک دارد که به مقدار ختنه‌گاه دخول کرده یا خیر، یا گمان کند که دخول کرده، حرام ابدی نمی‌شوند، همچنان که در هر صورت هیچ کدام از بستگان لواط کننده بر لواط دهنده حرام ابدی نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۱۵

اگر مردی با زنی ازدواج نمایـد و بعـد از ازدواج – العیاذ باللّه – با یکی از بسـتگان همسـرش که در مسأله قبل گـذشت، لواط کند؛ چنانچه این کار با برادر زن باشـد عقـد آنها باطل شـده، بر یکـدیگر حرام ابـدی می‌شوند و اگر با غیر او مثلاً با پسـر زن لواط کند، باعث بطلان عقـد و حرمت ابـدی نمی‌شود. بلی، اگر به جهتی ماننـد طلاق عقد آنها به هم خورد نمی‌توانند مجددا ازدواج نمایند و در هر حال اگر شک کند به مقدار ختنه‌گاه دخول کرده یا خیر، یا گمان کند که دخول کرده، حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۴۱۶

عقـد ازدواج در حال احرام حـجّ یا عمره حرام است و اگر مردی که در حال احرام است با زنی ازدواج نماید، عقد آنها باطل است؛ هر چنـد آن زن در حال احرام نباشد و چنانچه در حال عقد می‌دانسـته که در حال احرام است و زن گرفتن بر او حرام است، این زن بر او حرام ابـدی می‌شـود، خـواه نزدیکی کرده باشـد یـا خیر و اگر در حـالی که محرم بودن خود یـا حرام بودن ازدواج در احرام را نمی‌دانسـته، عقـد کرده، هر چنـد عقـد باطل است، ولی آن زن حرام ابـدی نمی‌شود؛ اگر چه دخول کند، ولی احتیاط مسـتحبّ آن است که در صورت دخول دیگر با او ازدواج ننماید.

مسأله ۲۴۱۷

اگر زنی کـه در حـال احرام است بـا مردی ازدواج کنـد، عقـد او باطـل است؛ هر چنـد آن مرد در حـال احرام نباشـد و چنـانچه زن می‌دانسته که در حال احرام است و ازدواج بر او حرام است، این مرد بر او حرام ابدی می‌شود؛ هر چند هنوز دخول نکرده باشند والّا حرام ابدی نمی‌شود؛ هر چند دخول کرده باشند ولی احتیاط مستحبّ آن است که در صورت دخول دیگر با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۸

تـا مرد یا زن طواف نساء را که یکی از مناسک حـجّ و عمره مفرده و عمره قِران است بجا نیاورنـد، بهره‌گیری جنسـی زن و شوهر از یکدیگر حلال نمی‌شود و اگر بخواهند ازدواج کنند، چنانچه با حلق یا تقصـیر از احرام خارج شده باشـند، ازدواجشان صـحیح است

هر چند طواف نساء را انجام نداده باشند.

مسأله ۲۴۱۹

پـدر یا جـد پـدری می‌تواننـد در صورتی که برای دختر نابالغ مفسـده نداشـته باشد، او را به عقد ازدواج درآورند و پس از ازدواج، نزدیکی با همسر نابالغ جایز نیست ولی دیگر بهره‌گیری‌های جنسی اشکال ندارد.
اگر مرد با همسر نابالغ خود نزدیکی کند، این کار حرام عقد آنها را باطل نمی‌سازد و نزدیکی آنها پس از بالغ شدن همسر نیز حرام نمی‌گردد، ولی اگر بـا این کـار دختر افضـا شود؛ یعنی راه بول و حیض یـا راه حیض و غایط او یکی شود، بایـد ارش بپردازد، یعنی خسـارتی را که به همسـر وارد کرده جبران کنـد و اگر پس از افضـا او را طلاق دهـد، به جای ارش بایـد دیه کامل بپردازد و در هر حال، علاوه بر مهریه همسر باید تا پایان عمر نفقه او را نیز بدهد، هر چند او را طلاق دهد و او نیز با شوهر دیگری ازدواج کند.

مسأله ۲۴۲۰

زنی که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با مرد دیگری ازدواج کنـد با شـرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، شوهر اوّل می‌تواند بعد از جدایی از شوهر دوم و گذشتن زمان عدّه او، زن را برای خود عقد نماید.

احکام ازدواج دائم

مسأله ۲۴۲۱

زنی که عقـد دائمی شده، نباید بی‌عذر شـرعی بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّتی که او می‌خواهد و عـذر شـرعی برای زن در اجتناب آن نیست، تسـلیم نمایـد و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیّه غذا و لباس و منزل و سایر لوازم منزل او (بـا در نظر گرفتن شؤون زن) بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکنـد؛ چه توانـایی داشـته باشـد یا نداشـته باشـد، مـدیون زن است.
(گفتنی‌ست که نزدیکی از راه دبر جزء حقـوق مرد بر زن نیست و زن می‌توانـد از تسـلیم شـدن در این زمینه امتنـاع ورزد. بلکه مرد نمی‌تواند بدون رضایت زن به این کار اقدام ورزد).

مسأله ۲۴۲۲

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شـد بـدون عذر شـرعی اطاعت شوهر نکند، گناهکار است و حقّ غذا و لباس و منزل و سایر لوازم و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۴۲۳

اگر در عقد ازدواج انجام کاری از خدمات منزل را بر زن شرط کرده باشند؛ مثلاً در ضمن عقد غذا پختن را ذکر کرده یا عقد را بر اساس آن جاری کرده باشند به نحوی که تخلّف از آن تخلّف از قرارداد محسوب گردد، زن باید به تعهّد خود عمل نماید و در غیر این صورت زن وظیفه ندارد خدمت خانه را انجام دهد و می‌تواند بابت کارهای خانه از شوهر خویش مطالبه مزد نماید، همچنان که می‌تواند بابت کارهایی که به درخواست شوهر قبلاً انجام داده مزد بگیرد، مگر در چهار صورت:

۱ – در وقت انجام آن کارها با آگاهی از استحقاق مزد قصد مجانیت کرده باشد.

۲ – از استحقاق مزد مطّلع نبوده ولی به طور مطلق قصد مجانیت کرده باشد (یعنی قصد داشته بدون مزد غذا – مثلاً – بپزد، حتّی به فرض آن که حقّ مزد گرفتن داشته باشد)

۳ – پس از انجام آن کارها، حقّ مزد خویش را اسقاط کرده باشد.

۴ – شوهر قصد مجانی بودن کار را داشته و درخواست وی ظاهر در این معنا باشد.

مسأله ۲۴۲۴

اگر زن سفر رود چنانچه سفر مانند سفر حجّ و نذر، واجب باشد، مخارج سفر زن که بیشتر از مخارج وطن است، با شوهر نیست، ولی اگر زن به طور متعارف نیازمند به سفر است تمام مخارج سفر وی با شوهر است هر چند بیشتر از مخارج وطن باشد، ولی اگر نیازمندی زن به سفر متعارف نباشد، مخارج سفر افزوده از مخارج وطن با شوهر نیست و اگر سفر برای زن ضروری نباشد و با اجازه شوهر سفر کند لزوم پرداخت مخارج سفر زن بستگی به نحوه توافق وی با شوهر خود دارد و اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، بر زن لازم است که همراه وی برود و خرج سفر زن بر عهده شوهر است.

مسأله ۲۴۲۵

زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند برای وادار کردن شوهر به پرداخت نفقه به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به مؤمنان عادل و اگر آن هم ممکن نباشد به مؤمنان فاسق مراجعه نماید و چنانچه نتواند شوهر را به دادن خرجی وادار کند می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز را بدون اجازه شوهر از مال او بردارد، همچنین می‌تواند خرجی روزهای قبلی را که شوهر نپرداخته بدین ترتیب از وی بگیرد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیّه کند و با اطاعت شوهر تهیّه معاش برای وی ممکن نباشد، در موقعی که مشغول تهیّه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۲۶

مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۲۷

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه قمری نزدیکی با عیال دائمی خود را بدون رضایت وی ترک کند.

مسأله ۲۴۲۸

اگر در عقـد دائمی مهر را معیّن نکنند عقد صـحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند، بدهد و امّا در عقد موقّت چنانچه مهر را معیّن نکنند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۲۹

اگر موقع خوانـدن عقـد دائمی برای دادن مهر مـدّتی معیّن نکرده باشـند، زن می‌توانـد پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شـوهر جلوگیری کنـد، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشـد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی کردن راضـی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری نماید.

ازدواج موقّت

مسأله ۲۴۳۰

ازدواج موقّت هر چند برای لذّت بردن هم نباشد صحیح است، همسر موقّت را «متعه» یا «صیغه» نیز می گویند.

مسأله ۲۴۳۱

احتیاط مستحبّ آن است که شوهر بی‌رضایت زن بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر موقّت خود را ترک نکند.

مسأله ۲۴۳۲

زنی که به ازدواج موقّت در می‌آید اگر در عقد شـرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شـرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۳۳

زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حقّ خرجی ندارد مگر حقّ خرجی را برای وی شرط کرده باشند.

مسأله ۲۴۳۴

زنی که صیغه شده حقّ همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر در صورتی که حقّ همخوابی را شرط کرده باشند و نیز اگر ارث بردن را شرط کرده باشند هر کس ارث بردن وی شرط شده، ارث می‌برد.

مسأله ۲۴۳۵

همسر موقّت اگر نداند که حقّ خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقّی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۴۳۶

زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حقّ شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۳۷

اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدّت و مبلغ معیّن او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معیّن شده او را صیغه کند وقتی آن زن فهمید، اگر پیش از آن که عقد انجام شده را رد کند، رضایت خود را به آن ابراز کند عقد صحیح وگرنه باطل است.

مسأله ۲۴۳۸

پدر یا جدّ پدری برای محرم شدن می‌تواند زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد ولی در هر دو صورت باید پسر یا دختر نابالغ صلاحیت بهره‌گیری جنسی داشته باشند یا مدّت عقد را به اندازه‌ای قرار دهند که صلاحیت پیدا کنند.

مسأله ۲۴۳۹

اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محلّ دیگریست و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن فرزند زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

مسأله ۲۴۴۰

اگر مرد مدّت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام مهری را که قرار گذاشته‌اند به او بدهد، بلکه بنا بر احتیاط اگر نزدیکی هم نکرده تمام آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۱

مرد نمی‌توانـد زنی را که در ازدواج موقت ویست به عقد دائم درآورد مگر آن که بقیه مدت ازدواج موقّت را ببخشد و بعد از تمام شدن یا بخشیدن مدّت متعه می‌تواند او را به عقد دائم خود درآورد هر چند هنوز عده‌اش تمام نشده باشد.

احکام نگاه‌کردن

مسأله ۲۴۴۲

نگاه کردن مرد به بـدن زن نامحرم که نه سالش تمام شـده و به موی آنان چه با قصـد لذّت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دسـتها تا مچ اگر به قصد لذّت باشد یا بترسد به حرام بیفتد حرام است و احتیاط مسـتحبّ آن است که بدون این دو هم به آنها نگاه نکند.

نگاه کردن زن بـدون قصـد لـذّت به مواضـعی از بـدن مرد که معمولاً پوشـیده است بنا بر احتیاط واجب حرام است و نگاه کردن به قصد لذّت به تمام مواضع مرد حرام است.

لازم به توضـیح است که مراد از لـذّت در مسائل این فصل، لـذّت شـهوانی و جنسـی است، که مرتبه شدیـد آن معمولاً در مقـدّمات نزدیکی برای انسان پدیـد می‌آیـد، نه لـذّتیست که مثل پـدر و مادر از نگاه کردن به فرزنـد می‌برنـد و یا لـذّتی که از نگاه کردن به بناهای زیبا یا سبزه‌زار و گلستان و مانند آن برای انسان پدید می‌آید.

مسأله ۲۴۴۳

اگر انسان بدون قصد لذّت به صورت و دستها و موی زنان اهل کتاب مثل یهود و نصاری بلکه هر زن کافری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که به دیگر اعضای آنان نگاه نکند.

مسأله ۲۴۴۴

زن بایـد بـدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشانـد و احتیاط مستحبّ آن است که بدن و موی خود را از پسـری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

لخت شدن زن مسلمان در نزد زن اهل کتاب جایز نیست.

مسأله ۲۴۴۵

نگاه کردن به عورت دیگری حتّی به عورت بچه ممیّزی که خوب و بـد را می‌فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند بدون قصد لذّت می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۷

مرد نباید با قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۴۴۸

عکس برداشـتن مرد از زن نـامحرم اگر همراه با کار حرامی همچون نگاه کردن به غیر از وجه و کفین و دست زدن به بـدن، یا نگاه کردن بـا لـذّت یا خوف وقوع در حرام نباشـد حرام نیست و اگر زن نامحرمی را بشـناسد نبایـد به عکس او نگاه کنـد مگر به وجه و کفین یـا به زنهـای بی‌حجـابی که از آشـکار شـدن پرهیز ندارنـد که نگاه کردن به عکس بـدون لـذّت و خوف وقوع در حرام جایز است.

مسأله ۲۴۴۹

اگر زن بخواهـد در صورت ضـرورت زن دیگر یـا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کنـد یـا عورت او را آب بکشـد، بایـد چیزی در دست کنـد که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد در صورت ضـرورت مرد دیگری یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۵۰

اگر زنی برای معالجه ناچار باشـد به مرد نامحرم مراجعه کند و مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بـدن او بزنـد اشـکال نـدارد، ولی اگر با نگاه کردن بتوانـد معالجه کنـد نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کنـد نبایـد او را نگاه کنـد، همچنین اگر معالجه منحصـر به پزشک نامحرم نباشـد ولی زن در اثر بی‌اطلاعی از پزشک معالـج زن یا محرم، ناچار باشـد که به مرد نامحرم مراجعه کنـد، در صورتی که معالجه مرد بـدون دست زدن یا نگاه کردن به قسـمتهای محرّم از اعضای زن امکان‌پذیر نباشد و مرد بداند که معالجه به مثل او منحصر نیست، جایز نیست معالجه کند.

مسأله ۲۴۵۱

اگر انسان برای معالجه غیر همسر خود ناچار باشد که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط مستحبّ آینه‌ای را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد بدون تردید اشکال ندارد.

مسائل متفرّقه زناشوئی

مسأله ۲۴۵۲

کسی که به واسطه نداشتن زن بی‌اختیار به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۵۳

اگر شوهر در عقد شرط کرده باشد که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۵۴

ماندن مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که خطر ارتکاب حرام باشد حرام است.

مسأله ۲۴۵۵

اگر مرد مهر زن خود را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و باید مهر او را بدهد.

مسأله ۲۴۵۶

مسلمانی که منکر خدا یا یگانگی خداوند یا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شود مرتدّ می‌شود و انکار حکم ضروری دین (یعنی حکمی که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه) با اعتراف به توحید و رسالت سبب ارتداد نیست، هر چند ضروری بودن آن را بداند، ولی در مسأله ۱۱۰۷ اشاره شد که کسی که یکی از ضروریات دین را انکار می‌کند و شبهه‌ای در حق وی نباشد و شک داریم که به دو اصل توحید و رسالت ایمان قلبی دارد، شرعاً کافر بشمار می‌آید، هر چند ضروری بودن آن حکم را نداند.

مسأله ۲۴۵۷

اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند یا در زمان یائسگی مرتدّ شود عقد او باطل است، ولی در موارد دیگر که باید به

دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگهدارد، اگر در بین عدّه به اسلام بازگردد عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتدّ بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۵۸

مردی که پدر یا مادرش هنگام انعقاد نطفه او مسلمان بوده‌اند اگر مرتدّ شود عقد زن مسلمانش باطل می‌شود و باید زن وی مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عدّه وفات نگهدارد.

مسأله ۲۴۵۹

مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر قبل از نزدیکی یا در زمان یائسگی زن مرتدّ شود، عقد وی باطل می‌شود و اگر بعد از نزدیکی و قبل از یائسگی زن، مرتدّ شود، باید زن وی به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عدّه طلاق نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه، شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است.

مسأله ۲۴۶۰

اگر زن با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایت او از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۶۱

اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌توانـد آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

مسأله ۲۴۶۲

اگر زنی از زنا هم آبستن شود، جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۶۳

اگر کسی با زنی که شوهر نـدارد و در عـدّه کسی هم نیست زنا کنـد چنانچه بعـد او را عقـد کنـد و بچه‌ای از آنان پیـدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۶۴

اگر مرد و زن ندانند كه زن در عدّه است، يا ندانند كه عقد در حال عدّه باطل است و با يكديگر ازدواج كنند و بچه‌اى از آنان به دنيا آيد، حلال‌زاده است و تمام احكام اولاد را دارا مى‌باشد، همچنين اگر يكى از مرد و زن نداند كه زن در عدّه است يا نداند كه عقد در حال عدّه باطل است، بين او و بچه‌اى كه بدنيا مى‌آيد تمام احكام اولاد جارى است، ولى ديگرى كه مى‌دانسته كه زن در عدّه است و عقد در حال عدّه باطل است، از بچه ارث نمى‌برد و بچه هم از وى ارث نمى‌برد ولى اين دو به هم محرمند و احكام محرميت را دارا مى‌باشند، لذا مى‌توانند همچون ديگر محرمها به همديگر نگاه كنند و ازدواج آنها با يكديگر جايز نيست و همانند ديگر فرزندان حقّ نفقه دارد و در هر دو صورت عقد زن و شوهر باطل است و اگر در حال عدّه نزديكى شده باشد به يكديگر حرام ابدى مى‌باشند.

مسأله ۲۴۶۵

اگر زن بگويد يائسه‌ام و به درستى گفتار او اطمينان نباشد نبايد حرف او را قبول كرد، ولى اگر بگويد شوهر ندارم يا در عدّه نيستم، تا اطمينان به بطلان گفته او نباشد حرف او قبول مى‌شود.

مسأله ۲۴۶۶

اگر بعد از آن كه انسان با زنى ازدواج كرد، كسى بگويد آن زن شوهر داشته و زن بگويد نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود كه زن شوهر داشته، بايد حرف زن را قبول كرد.

مسأله ۲۴۶۷

تا هفت سال قمرى پسر يا دختر تمام نشده، پدر نمى‌تواند او را از مادرش جدا كند ولى مادر بايد در نحوه تربيت و اداره فرزند نظر پدر را رعايت كند، در دوران شيردهى، زن حقّ دارد فرزند خود را شير بدهد، مگر آن كه كس ديگرى يافت شود كه حاضر باشد مجّانى يا با مزد كمترى بچه را شير دهد، در اين صورت پدر مى‌تواند بچه را از مادر جدا سازد، هر چند مستحبّ است كه چنين كارى را نكند و فرزند را در نزد مادر خود باقى بگذارد. در اين زمان هم رعايت نظر پدر در تربيت و اداره فرزند بر مادر وى لازم است.

مسأله ۲۴۶۸

مستحبّ است در شوهر دادن دخترى كه بالغه است (يعنى مكلّف شده) و به سنى رسيده كه حيض ديدن وى متعارف است، عجله كنند، از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده كه يكى از سعادتهاى مرد آن است كه دخترش در خانه او حيض نبيند.

مسأله ۲۴۶۹

اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۰

کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۷۱

هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۷۲

زنی که یقین دارد شوهرش مرده، اگر بعد از عدّه وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و بعد معلوم شود که شوهرش نمرده، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه وطی شبهه که مقدار آن همچون مقدار عدّه طلاق است، نگهدارد و در دوران عدّه، شوهر اوّل نباید با او نزدیکی کند ولی دیگر بهره گیری‌های جنسی جایز است و نفقه او بر شوهر اوّل است.
آغاز عدّه وطی شبهه، از آخرین نزدیکی شوهر دوم با زن می‌باشد و شوهر دوم به جهت نزدیکی با وی باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمّی (یعنی مهری که در عقد تعیین شده) با مهر المثل (یعنی مهر زنانی که همچون وی می‌باشند) تفاوت دارد، در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه کنند.

احکام شیر دادن

[برخی احکام]

مسأله ۲۴۷۳

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۴۸۳) و بعد از آن، گفته خواهد شد شیر دهد، رابطه‌های رضاعی زیر پدید می‌آید، این روابط که نسبی آنها موجب محرمیت می‌شود رضاعی آنها نیز سبب محرمیت می گردد:
۱ - آن زن مادر رضاعی کودک می‌شود.
۲ - شوهر آن زن که شیر از اوست، پدر رضاعی کودک می‌شود.
۳ - پدر و مادر آن مرد و اجداد او - اگر چه رضاعی باشند - جدّ و جدّه پدری رضاعی آن کودک می‌شوند.
۴ - پدر و مادر آن زن و اجداد او - اگر چه رضاعی باشند - جدّ و جدّه مادری رضاعی آن کودک می‌شوند.

۵ – پسران – نسبی و رضاعی – آن مرد یا زن، برادران رضاعی کودک و دختران – نسبی و رضاعی – آنها خواهران رضاعی او می‌شوند.

۶ – نوادگان – نسبی و رضاعی – آن مرد یا زن، برادرزادگان و خواهر زادگان رضاعی کودک می‌شوند.

۷ – برادر – نسبی و رضاعی – آن مرد عموی رضاعی و خواهر – نسبی و رضاعی – او عمه رضاعی کودک می‌شوند.

۸ – برادر – نسبی و رضاعی – آن زن دایی رضاعی و خواهر – نسبی و رضاعی – او خاله رضاعی کودک می‌شوند.

۹ – عمو و عمه و دایی و خاله آن مرد – هر چند با واسطه باشند – به ترتیب عمو و عمه و دایی و خاله پدر رضاعی کودک می‌شوند.

۱۰ – عمو و عمه و دایی و خاله آن زن – هر چند با واسطه باشند – به ترتیب عمو و عمه و دایی و خاله مادر رضاعی کودک می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۴

اگر زنی بچه را با شرایطی که در مسأله (۲۴۸۳) و بعد از آن گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه – اگر چه رضاعی باشد – نمی‌تواند با دخترها و نوه‌های نسبی آن زن ازدواج کند؛ ولی ازدواج او با دخترها و نوه‌های رضاعی آن زن، مانعی ندارد و همچنان پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترها و نوه‌های شوهری که شیر از اوست – اگر چه رضاعی باشند – ازدواج نماید؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب مادر آن بچه نیز نمی‌تواند با اولاد مردی که شیر از اوست – اگر چه با واسطه باشند – یا با اولاد نسبی زن شیر دهنده – اگر چه با واسطه باشند – ازدواج کند، همچنان که نباید در نگاه کردن و دست دادن و مانند آن، آنها را محرم بداند.

مسأله ۲۴۷۵

اگر زنی کودکی را با شرایطی که در مسأله (۲۴۸۳) و بعد از آن گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که شیر از اوست، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با اولاد – نسبی و رضاعی – پدر آن کودک – هر چند با واسطه باشند – و با اولاد نسبی مادر آن کودک ازدواج نماید، همچنان که در نگاه کردن و دست دادن و سایر احکام محرمیت نمی‌تواند مانند یکی از محارم رفتار کند؛ ولی ازدواج خویشان شوهر با خواهر و برادر آن بچه مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۷۶

اگر زنی کودکی را شیر کامل بدهد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با اولاد نسبی و رضاعی پدر آن کودک – اگر چه با واسطه باشند – و با اولاد نسبی مادر آن کودک ازدواج نماید. همچنان که در نگاه کردن و دست دادن و دیگر احکام محرمیت نمی‌تواند مانند یکی از محارم رفتار نماید؛ ولی ازدواج خویشان آن زن با برادر و خواهر آن بچه مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۷۷

اگر انسان با زنی که کودکی را شیر کامل داده، ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید دیگر نمی‌تواند دختر آن زن و اولاد و نوادگانش را - ولو رضاعی باشند - برای خود عقد کند؛ هر چند آن زن از زوجیت او خارج شود.

مسأله ۲۴۷۸

اگر انسان با زنی ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن همسر را شیر کامل داده و با مادر و مادربزرگ آن زن - اگر چه رضاعی باشند - ازدواج نماید؛ هر چند هنوز با آن همسر نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۷۹

انسان نمی‌تواند با زنی که مادر یا مادربزرگش او را شیر کامل داده، ازدواج کند، همچنین زن نمی‌تواند با مردی که مادر یا مادربزرگش او را شیر کامل داده، ازدواج نماید و نیز اگر زن پدر یا زن پدربزرگ انسان از شیر پدر یا پدربزرگ بچه‌ای را شیر داد انسان نمی‌تواند با آن بچه ازدواج نماید.

و اگر کسی دختر یا پسر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد از عقد مادر یا مادربزرگ او یا زن پدر او از شیر پدر یا زن پدربزرگ او از شیر پدربزرگ، بچه را شیر کامل دهد، عقد آنها باطل می‌شود. حکم ازدواج با زنی که مادر رضاعی انسان او را شیر کامل داده است در مسائل ۲۴۸۵ و ۲۴۸۶ خواهد آمد.

مسأله ۲۴۸۰

با زن و مردی که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده‌اند، نمی‌شود ازدواج کرد، اگر چه خواهر یا برادر رضاعی باشند. همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان یا همسران آنها از شیر خواهرزاده و برادرزاده او را شیر کامل داده باشند. اگر دختر یا پسر شیرخواری را برای خود عقد کند و بعد یکی از این افرادی که گفته شد او را شیر کامل بدهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۴۸۱

اگر زنی فرزند دختر نسبی خود را شیر کامل دهد، آن دختر بر پدر آن بچه - هر چند رضاعی باشد - حرام می‌گردد و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد - هر چند رضاعی باشد - شیر دهد، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر مادربزرگ نوه پسری - نسبی - خود را شیر دهد، عروسش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر پسرش حرام می‌شود؛ و همچنین است اگر بچه‌ای را که عروسش از شوهر دیگر دارد، شیر دهد.

مسأله ۲۴۸۲

اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر کامل دهد، آن دختر بر شوهر خود حرام می‌شود؛ خواه بچه از همان دختر باشد یا از زن دیگر شوهر او.

شرایط شیر دادنی که علّت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۳

شیر دادنی که علّت محرم شدن است ده شرط دارد:

۱ - شیر، شیر کودک دایه باشد؛ پس اگر بدون بارداری شیر در سینه زنی جمع شود یا بر اثر بارداری شیر پیدا شده ولی کودک او به حدی نرسیده که از این شیر تغذیه کند یا تغذیه او مشکوک است، این شیر سبب محرمیت نمی‌شود؛ ولی اگر نزدیک تولد کودک است و حمل از آن تغذیه می کند به طوری که عرفاً این شیر، شیر آن کودک به حساب می‌آید، موجب محرمیت می‌شود.

۲ - بچه شیر زن زنده را بخورد؛ پس اگر مقداری از رضاع معتبر را از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

۳ - شیر آن زن از زنا نباشد؛ پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگری بدهند، به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ ولی شیر مباشرت به شبهه و مباشرتی که از جهت دیگر حرام است؛ مانند مباشرت در حال احرام یا ضرر شدید یا حیض، سبب محرم شدن می‌شود.

۴ - بچه شیر را مستقیم از سینه زن بنوشد؛ پس اگر شیر را بدوشند و به کودک بنوشانند، کافی نیست.

۵ - باید شیر در دهان کودک از شیر بودن خارج نشود؛ پس اگر با مایعی مخلوط شود به طوری که دیگر به آن شیر نگویند، سبب محرمیت نمی‌شود.

۶ - مقدار شیری که سبب محرمیت است از یک شوهر باشد؛ پس اگر زنی بچه‌ای را از شیر مردی هفت مرتبه شیر بدهد و از شوهرش طلاق گرفته با مرد دیگری ازدواج کند و از شیر شوهر دوم هشت مرتبه به همان کودک شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ اگر چه در این بین کودک از شیر زن دیگری تغذیه نکرده باشد.

۷ - شیردهنده یک زن باشد؛ پس اگر مردی دو زن داشته باشد و یکی از آنها کودکی را مثلاً هفت مرتبه و دیگری هشت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ اگر چه تمام شیرها مال یک شوهر باشد.

۸ - بچه مقداری از شیر معتبر را قی نکند؛ ولی اگر کودک بعد از سیر شدن اضافه بخورد و آن اضافه را قی کند، مانعی ندارد.

۹ - شیری که کودک می‌خورد در رشد او تأثیر محسوسی بگذارد به طوری که متعارف مردم بگویند از آن شیر استخوان او محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، یا پانزده مرتبه کامل یا یک شبانه‌روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود، شیر بخورد؛ بلی اگر ده مرتبه به او شیر دهند و در بین آن، زن دیگری او را شیر ندهد، احتیاط مستحبّ آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و در نگاه کردن و دست دادن و مانند آن او را محرم ندانند.

۱۰ - از ابتدای شیر خوردن بچه دو سال نگذشته باشد؛ بنابراین کودکی که در ابتدای ماه دوم تولد شروع به شیر خوردن کرده، چنانچه مقداری از شیر خوردن او بعد از ورود در ماه بیست و ششم از بدو تولد واقع شود، به کسی محرم نمی‌شود و اگر تمام مقدار معتبر را در ماه بیست و پنجم یا جلوتر بخورد محرم می‌شود. این امر در فرزند زن شیرده یا پیدایش شیر زن معتبر نیست؛ پس چنانچه از شروع شیر زن یا از شروع شیر خوردن کودک او بیش از دو سال گذشته باشد و با آن شیر کودک دیگری را با شرایط معتبر شیر بدهد، باعث محرمیت می گردد.

مسأله ۲۴۸۴

گفته شد که اگر کودکی یک شبانه روز شیر زنی را بخورد، باعث محرمیت می‌شود، این شیر خوردن باید به طور کامل باشد (یعنی در این مدت کودک گرسنه نماند و هر گاه نیاز به شیر خوردن داشت شیر بنوشد) و در این امر فرقی نمی‌کند که در هر بار به مقدار کامل بخورد یا شیر مورد نیاز را در چندین دفعه بخورد (یعنی مقداری شیر خورده و بعد از بازی یا استراحت یا خواب مختصر شیر خوردن خود را کامل کند) ولی باید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگری را نخورد. البتّه چیزهایی که خوردن آن در مدت شیر خوردن متعارف است؛ مثلاً ـ مقدار مختصری عرق نعناع که برای جلوگیری از نفخ معده به کودک می‌دهند، اشکال ندارد.

معیار دیگری که برای مقدار شیر خوردن گفته شد، پانزده مرتبه کامل بود، کودک نباید در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگری را - ولو به طور ناقص - بخورد؛ ولی تغذیه‌های دیگر مانعی ندارد و در مورد معیار دیگر (یعنی شیر خوردن به مقداری که به طور محسوس موجب رشد گوشت کودک و محکم شدن استخوان او شود) خوردن غذاها یا شیر زن دیگر در اثنا مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۸۵

اگر کودک با شرایطی که در مسائل قبل گفته شد از زنی شیر بخورد، آن زن مادر رضاعی او و مردی که شیر از اوست پدر رضاعی کودک و آن کودک فرزند رضاعی آنها شده، با اولاد نسبی آن زن و مرد، برادر و خواهر می‌شوند؛ ولی چنانچه آن مرد یا زن فرزند رضاعی دیگری داشته باشند، این کودک در صورتی با آنها برادر و خواهر می‌شود که تمام شیرها از یک مرد باشد؛ پس اگر زن از شیر شوهر خود پسری را پانزده مرتبه شیر بدهد و بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم دختری را پانزده مرتبه شیر دهد، آن دو بچه با یکدیگر برادر و خواهر نمی‌شوند، هر چند فرزندان رضاعی زن شیردهنده و مرد صاحب شیر هستند.

مسأله ۲۴۸۶

اگر زنی از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر بدهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنها را شیر داده، محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۸۷

اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنها با شرایط معتبر پسر بچه‌ای را شیر کامل بدهد و دیگری دختر بچه‌ای را، آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به آن زنها محرم می‌شوند؛ و همچنین است در بیشتر از دو زن.

مسأله ۲۴۸۸

اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر، به برادر و خواهر آن پسر محرم نمی‌شوند، لیکن زن شیردهنده و مردی که شیر از اوست، بنا بر احتیاط واجب نباید با اولاد - نسبی و رضاعی - پدر آن پسر و دختر و با اولاد

نسبی مادر آنها ازدواج کنند؛ همچنان که نباید در نگاه کردن و مانند آن، آنها را محرم بدانند.

مسأله ۲۴۸۹

انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند، ازدواج کند؛ ولی اگر قبلاً با یکی از آنها ازدواج کرده، ازدواج عمه و خاله صحیح است و اگر از عقد قبلی اطلاع پیدا کنند، حقّ به هم زدن عقد آنها را ندارند.

مسأله ۲۴۹۰

اگر مردی با کودک یا نوجوانی که در اوائل سنین بلوغ است - العیاذ باللّه - لواط کند، نمی‌تواند بعد از آن با خواهر یا دختر یا نوه یا مادر یا مادربزرگ آن شخص اگر چه رضاعی باشند (همانند اقوام نسبی) ازدواج نماید، بلکه اگر با کسی که از اوائل سنین بلوغ گذشته است لواط کند، بنا بر احتیاط این حکم جاریست و اگر در زمان کودکی شخص لواط کرده باشد، بنا بر احتیاط مستحبّ مؤکّد از ازدواج با کسانی که ذکر شد اجتناب نماید و در هر حال هیچ کدام از بستگان لواط کننده بر لواط دهنده حرام نمی‌شوند. و اگر این کار - العیاذ باللّه - پس از ازدواج صورت گرفته باشد، چنانچه با برادر رضاعی زن باشد - همانند برادر نسبی - عقد آنان باطل می‌گردد و بر یکدیگر حرام ابدی می‌شوند و اگر با غیر او باشد، باعث بطلان عقد و حرمت ابدی نمی‌شود.

مسأله ۲۴۹۱

بنا بر احتیاط واجب انسان نباید با زنی که برادر انسان را شیر کامل داده ازدواج کند، همچنان که نباید مانند یکی از محارم با او رفتار کند؛ مثلاً به موی او نگاه کند یا به او دست بزند.

مسأله ۲۴۹۲

انسان نمی‌تواند در یک زمان با دو خواهر اگر چه رضاعی باشند - یعنی بواسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند - ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که زوجیت هر دو با یک صیغه نکاح خوانده شده است، هر دو عقد باطل است و اگر با دو صیغه باشد چنانچه در دو زمان بوده، عقد اول صحیح و عقد دوم باطل است و اگر در یک زمان هر دو عقد خوانده شده باشد، شوهر مخیر است هر کدام را بخواهد انتخاب نماید.

مسأله ۲۴۹۳

اگر زن از شیر شوهر خود این افراد را شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر است این کار را نکند:

۱ - برادر یا خواهر خود.

۲ – نوه – با واسطه و بی‌واسطه – خود.

۳ – عمو یا عمه یا دایی یا خاله – با واسطه و بی‌واسطه – خود.

۴ – اولاد بی‌واسطه عمو یا دایی خود.

۵ – اولاد بی‌واسطه برادر خود یا نوه پسری – با واسطه و بی‌واسطه – او.

مسأله ۲۴۹۴

اگر زنی یکی از خویشان مردی را به تفصیلی که گفته می‌شود شیر دهد – هر چند از شیر آن مرد نباشد – احتیاط مستحبّ آن است که از ازدواج بـا آن مرد خودداری کنـد و اگر قبل از شـیر دادن همسـر آن مرد بوده، این شـیر دادن زن را بر او حرام نمی‌کنـد؛ ولی بهتر است این کار را نکند:

۱ – برادر یا خواهر مرد.

۲ – نوه – با واسطه و بی‌واسطه – شوهر خود را، هر چند از زن دیگر باشد.

۳ – عمو یا عمه یا دایی یا خاله – با واسطه و بی‌واسطه – مرد.

۴ – اولاد بی‌واسطه عمه یا خاله مرد.

۵ – اولاد بی‌واسطه خواهر مرد یا نوه دختری – با واسطه و بی‌واسطه – او.

مسأله ۲۴۹۵

مردی که دو زن دارد اگر یکی از آن دو زن از شـیر شـوهرش یکی از خویشـان زن دیگر را – به تفصـیلی که در مسأله **۲۴۹۳** گفته شد – شیر دهد، زن دوّم به شوهرش حرام نمی‌شود، ولی بهتر است این کار را نکند؛ پس بهتر است برادر یا خواهر زن دیگر، یا عمو یا عمه یا دایی یا خاله او را شیر ندهد.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۹۶

برای شـیر دادن بچه، بهـتر از هر کس مـادر اوست و در روایتی از وجود مبـارک حضـرت امیر المؤمنین علیه‌السـلام آمـده است که: «برکتی که در شـیر مادر است در شـیر هیچکس نیست» و این شیر دادن حقّ مادر اوست و می‌تواند برای آن از پدر بچه مزد بگیرد و پـدر حقّ نـدارد شیر دادن کودک را به دیگری واگـذار کنـد مگر آن که مـادرش بخواهـد بیشتر از دایه مزد بگیرد و مادر می‌تواند بابت شیرهایی که به درخواست شوهرش قبلاً به کودک داده از پدر بچه مزد بگیرد؛ مگر در چهار صورت:

۱ – در وقت شیر دادن، با آگاهی از استحقاق مزد قصد مجانیت کرده باشد.

۲ – از اسـتحقاق مزد مطلع نبوده، ولی به طور مطلق قصد مجانیت کرده باشد (یعنی قصد داشـته به طور مجّانی شـیر بدهد، خواه حقّ مزد گرفتن داشته باشد یا خیر).

۳ – بعد از شیر دادن حقّ مزد خود را اسقاط کرده باشد.

۴ – پدر کودک قصد مجانی بودن داشته و درخواست وی ظاهر در این معنا باشد.

مسأله ۲۴۹۷

مستحبّ است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند دوازده امامی و دارای اخلاق و رفتار پسندیده و واجد ویژگیهای یک همسر خوب باشد و گرفتن دایه کم عقل یا ناصبی یا کافر یا زنازاده مکروه است و نیز مکروه است شیر دایه از زنا باشد یا دایه از غذای حرام (مانند شراب و گوشت خوک و میته و مال غصبی) تغذیه کند.

مسائل متفرّقه شیر دادن

مسأله ۲۴۹۸

خوب است زنها هر بچه‌ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۹۹

کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقّ‌های خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۰۰

در صورت امکان باید بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند و مستحبّ است او را به مقدار کامل؛ یعنی بیست و چهار ماه تمام، شیر بدهند و زودتر از آن او را از شیر نگیرند. بلی، چنانچه پدر و مادر کودک این امر را صلاح دانسته و به آن راضی باشند، می‌توانند قبل از بیست و چهار ماه بلکه قبل از بیست و یک ماه کودک را از شیر بگیرند؛ هر چند صورت اخیر خلاف احتیاط استحبابیست و بنا بر احتیاط کودک را بیش از دو سال شیر ندهند و شیری که بعد از آن داده می‌شود، باعث حرمت ابدی نبوده و به خاطر آن مادر حقّ مزد گرفتن ندارد.

مسأله ۲۵۰۱

اگر به واسطه شیر دادن حقّ شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش بچه کس دیگری را شیر بدهد و جایز نیست بدون هدف عقلایی یا به قصد اذیت مؤمن بچه‌ای را شیر کامل دهد که به واسطه آن شیر دادن به آن بچه، همسری به شوهر خود حرام

شود؛ مگر آن که زوجین به این امر راضـی باشـند، لـذا جـایز نیست مادربزرگ بـدون غرض عقلایی یا برای اذیت دختر یا دامادش فرزند آنها را شیر کامل دهد؛ مگر آن که آنها راضی باشند.

مسأله ۲۵۰۲

هر گـاه مردی بخواهـد زن برادرش به او محرم شود، می‌توانـد دختر شـیرخواری را بـا اجـازه ولیّ او و رعـایت شـرایط دیگر به عقد موقّت خود درآورد و در همـان حـال زن برادرش آن دختر را شـیر کامل دهـد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب بایـد مـدت عقـد موقّت به قدری باشد که دختر به حد قابلیت بهره‌گیری جنسی برسد، پس از تکمیل شیر، زن برادر به او محرم می‌شود و اگر شیری که داده از شیر برادرش باشد، علاوه بر حصول محرمیت عقد دختر نیز باطل می‌شود.

مسأله ۲۵۰۳

اگر مردی پیش از آن که زنی را برای خود عقـد کنـد، بگویـد آن زن محرم اوست یـا به امری که موجب محرمیت می‌شود اعتراف نماید؛ مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده است، وظیفه شخصی او تغییر نمی‌کند؛ پس چنانچه به محرم بودن او واقعاً معتقد است نباید با او ازدواج کند و اگر شک دارد به وظیفه شاک عمل می‌نماید و اما اشـخاص دیگر – حاکم شـرع و غیر او – چنانچه خلاف گفته او برای آنها ثابت نشود، باید مطابق اقرارش عمل نمایند.
اگر بعد از عقد چنین اعترافی بنماید باز وظیفه شخصی او تغییر نمی‌کند امّا وظیفه دیگران، چنانچه به حسب ضوابط قضائی حرف او اثبات شود؛ (مثلاً برای حرفش بیّنه داشته باشد، یا زن نیز حرف او را قبول داشته باشد و نظایر این دو راه) کسانی که احتمال صحت این کلام را می‌دهنـد، باید حرف او را بپذیرند و ازدواجش با این زن را باطل بدانند و در غیر این صورت باید ازدواجش را صـحیح بدانند.
امّا در مورد مهریه اگر با زن نزدیکی نشده یا زن وقت نزدیکی معتقد به جواز شـرعی آن نبوده – خواه خود را محرم می‌دانسته یا در آن تردید داشـته است – اسـتحقاق مهریه ندارد و اگر زن با اعتقاد به این که مباشرت آنها شرعاً جایز است به نزدیکی رضایت داده، مسـتحق مهریه است و از نظر مقـدار اگر مهر قرار داده شـده بـا مهر المثل او تفاوت دارد، بنا بر احتیاط در مقـدار تفاوت با یکـدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۵۰۴

اگر زن پیش از آنکه با مردی ازدواج کنـد، بگویـد که محرم اوست یا بعـد از عقـد چنین اعترافی نماید، مانند اعتراف مرد است که در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۲۵۰۵

شیر دادنی که علّت محرم شدن است به چند راه ثابت می‌شود:

۱ – اطّلاع داشتن خود شخص مانند اطّلاع خود زن شیردهنده یا مردی که شیر از اوست.

۲ – خبر دادن عدّه‌ای که انسان از گفته آنها یقین یا اطمینان پیدا کند.

۳ – شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن عادل یا چهار زن که عادل باشند.

۴ – اعتراف زن یا مرد به محرمیت برای کسانی که احتمال می‌دهند این اعتراف صحیح باشد.

در این سه راه اخیر لازم نیست خبردهنـده یا شاهـد یا اعتراف‌کننده خصوصـیات شـیر دادن را به طور کامل بیان کنند، همچنین لازم نیست بدانیم که عقیده ما با عقیده آنها یکی است، بلکه همین مقدار که احتمال دهیم که عقیده آنها در شـرایط شیر دادنی که علّت محرمیت می‌شود با ما یکسان است و در خصوصیاتی که در شیر دادن لازم است، اشتباه نکرده‌اند، کفایت می‌کند.

مسأله ۲۵۰۶

اگر شک کنند بچه به مقداری که علّت محرم شدن است، شـیر خورده یا نه و هیچ یک از راههایی که در مسأله قبل گفته شد نبود، رابطه رضاعی ثابت نمی‌شود، اگر چه گمان داشته باشند که به مقدار معتبر شیر خورده است؛ ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

[احکام طلاق]

مسأله ۲۵۰۷

کسی که زن خود را طلاق می‌دهد باید عاقل بوده و کمتر از ده سال نداشته باشد و طلاق بچه نابالغ ممیّز که کمتر از ده سال نداشته باشـد صـحیح است و نیز بایـد انسان واقعاً طلاق شـرعی و جـدا شـدن زن از زوجیّت خود را قصـد کرده باشـد و مجرّد مجبور بودن طلاق‌دهنـده سـبب باطـل شـدن طلاـق نمی‌گردد، البتّه در غـالب موارد اجبار، شـخص اجبار شـده وقوع طلاق شـرعی را واقعاً قصـد نمی‌کنـد بلکه تنهـا اجراء صـیغه طلاق را قصـد می‌کنـد که در این صورت طلاق واقع نمی‌گردد، ولی اگر به سـبب اجبار، مرد واقعاً قصد طلاق شرعی زنش را داشته باشد طلاق صحیح خواهد بود.

مسأله ۲۵۰۸

زن بایـد در وقت طلاـق از خون حیض و نفـاس پاک باشـد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد، تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۰۹

[طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس]

اشاره

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اوّل:

آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم:

معلوم باشـد آبسـتن است و اگر معلوم نباشـد و شوهرش در حال حیض طلاقش بدهـد، بعـد بفهمـد آبسـتن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد و تا او را طلاق مجدّد نداده، معامله زن و شوهری ننماید.

سوم:

مرد به واسطه غایب بودن یا جهتی دیگر همچون محبوس بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۵۱۰

در جایی که پاك بودن زن از خون حیض شـرط است اگر زن را از خون حیض و نفاس پاك بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاـق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانـد و طلاقش دهـد، بعـد معلوم شود پاك بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۱۱

کسـی که می‌دانـد زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب باشـد، مثلًا در سـفر باشـد و بخواهـد زنش را طلاق دهـد، بایـد تا مدّتی که شرعاً زن محکوم به حیض یا نفاس است صبر کند و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۲

اگر مردی که غایب است بـدون مشـقّت بتوانـد اطّلاع پیـدا کنـد که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، چنانچه بخواهد بدون اطّلاـع گرفتن از وضـعیّت زن، او را طلاق دهـد، بایـد تا زمانی صبر کنـد که اطمینان پیـدا شود که زن از حیض یا نفاس پاك شـده است یا به خاطر نشانه‌هایی که شرع معیّن کرده همچون عادت زن، حکم به پاکی زن از حیض و نفاس گردد.

مسأله ۲۵۱۳

اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کنـد و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا حیض ببیند و پاك شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشـده یا آبستن بودن او معلوم باشـد، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، صـحیح است و همچنین اسـت اگر یائسه باشد؛ یعنی اگر قرشـیه است (زن سیّده یکی از اقسام زن قرشیه است) بیشتر از شصت سال قمری و اگر قرشیه نیست، بیشتر

از پنجاه سال قمری داشته باشد.

مسأله ۲۵۱۴

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد و تا او را دوباره طلاق نداده معامله زن و شوهری نکنند.

مسأله ۲۵۱۵

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و غایب شود؛ مثلاً مسافرت نماید، چنانچه احتمال دهد که هنوز از پاکی بیرون نرفته و بخواهد در سفر طلاقش دهد باید یک ماه صبر کند و بعد طلاقش دهد و اگر بعد از یک ماه صبر کردن طلاقش دهد طلاق وی صحیح است هر چند بعداً معلوم شود که هنوز از آن پاکی بیرون نرفته یا در هنگام طلاق، در حال حیض یا نفاس بوده است.
اگر شخص غایب یقین داشته باشد که زنش از خون حیض و نفاس پاک است و در آن پاکی با وی نزدیکی نکرده است، یا به حکم شرع، زن وی در این حال به شمار آید چنانچه زنش را طلاق دهد طلاق او صحیح است و اگر بعداً هم معلوم شود که زن در زمان طلاق در پاکی زمان نزدیکی قرار داشته یا در حال حیض یا نفاس بوده است، طلاق صحیح است.

مسأله ۲۵۱۶

اگر مرد بخواهد زن خود را که نه سالش تمام گشته و به سن یائسگی نرسیده ولی طبق معمول حیض نمی‌بینند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه قمری از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

صیغه طلاق

مسأله ۲۵۱۷

صحیح و با کلمه طالق و بنا بر مشهور به صیغه عربی خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و در صورتی که زن معیّن نباشد به گونه‌ای او را معیّن کند، بنابراین اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او – مثلاً – فاطمه است می گوید:
«زَوْجَتی فاطمهٔ طالِقٌ» و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل می گوید:
«زَوْجَهُ مُوَکِّلی فاطمهٔ طالِقٌ».

مسأله ۲۵۱۸

زنی که صیغه شده؛ مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند، طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدّتش تمام شود یا مرد باقی مانده مدّت را به او ببخشد یا عقد او به واسطه شیر خوردن و مانند آن منفسخ شود و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

مسأله ۲۵۱۹

اگر شوهر زنش را پیش از نزدیکی کردن با او طلاق دهد عدّه ندارد و زن می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند و همچنین زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه، عدّه ندارد، اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۲۵۲۰

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگهدارد، یعنی بعد از طلاق سه پاکی ببیند و بعد می‌تواند شوهر کند و اگر در حال پاکی، زن را طلاق داده و پس از آن مقداری هر چند کم، پاک باشد؛ یک پاکی به حساب می‌آید.

مسأله ۲۵۲۱

زنی که در سنّ زنهاییست که حیض می‌بینند اگر حیض نمی‌بینند یا حیض می‌بینند ولی فاصله دو حیض او سه ماه یا بیشتر است، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه قمری عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۲

زنی را که عدّه او سه ماه است هر روز از ماه طلاق دهند، در همان روز از ماه چهارم عدّه او تمام می‌شود و احتیاط مستحبّ آن است که زن قبل از گذشتن ۹۰ روز از زمان طلاق ازدواج نکند و از کارهایی که در عدّه حرام است؛ همچون زینت کردن، خودداری کند.

مسأله ۲۵۲۳

اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه‌اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عدّه‌اش تمام می‌شود، البته این در صورتیست که بچه از عقد صحیح باشد، یا شوهر پیش از عقد از روی شبهه با زن نزدیکی کرده و زن آبستن شده باشد، ولی اگر زن از زنا آبستن شده باشد یا از غیر شوهرش آبستن شده باشد و شوهرش او را

طلاق دهد، عدّه طلاق با دنیا آمدن یا سقط شدن بچه تمام نمی‌شود، بلکه عده وی همچون عدّه زنانی‌ست که آبستن نیستند.

مسأله ۲۵۲۴

زنی که نه سالش تمام شـده و یائسه نیست اگر به ازدواج موقّت کسـی درآیـد، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت ازدواج تمام شود، یا به جهتی همچون بخشـیدن شوهر، یا شـیر خوردن، ازدواج وی فسـخ گردد بایـد عدّه نگهدارد، پس اگر حیض می‌بیند بایـد به مقـدار یـک حیض کامل عـدّه نگهـدارد و مسـتحبّ بلکه مطابق احتیاط اسـتحبابی آن است که دو حیض کامل صبر کنـد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در هر حال اگر زن آبستن است با به دنیا آمدن بچه یا سقط بچه عدّه تمام می گردد، چنانچه در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۲۵۲۵

ابتـدای عـدّه طلاق از موقعیست که خوانـدن صـیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بدانـد طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شـدن عـدّه بفهمـد که او را طلاق داده‌انـد، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد، همچنین اگر وکیل شوهر، زن را طلاق دهد و شوهر از آن اطّلاع نداشته باشد و بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که وکیل او زنش را طلاق داده، لازم نیست زن دوباره عدّه نگهدارد.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۲۶

زنی که شوهرش مرده اگر آبسـتن نباشـد، بایـد تا چهار ماه و ده روز عـدّه نگهـدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه صیغه باشـد، یا از زنهایی باشد که عدّه ندارند و اگر آبسـتن باشد باید تا موقع زایمان یا سـقط شدن کودک عدّه نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز بچه‌اش به دنیا آیـد یا سـقط شود، بایـد تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کنـد و این عدّه را عدّه وفات می گویند.

مسأله ۲۵۲۷

زن در مدّت عدّه وفات، باید از زینت کردن یا پوشیدن لباسهای زینتی یا کشیدن سرمه در چشم یا کارهای دیگر خودداری کند.

مسأله ۲۵۲۸

ابتدای عدّه وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطّلع شود.

مسأله ۲۵۲۹

اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او در موقع یقین زن به مرگ وی، هنوز زنده بوده و بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و برای شوهر اوّل عدّه وفات نگهدارد که ابتدای آن زمانی‌ست که خبر درست مرگ وی به او می‌رسد و برای شوهر دوم، اگر با وی نزدیکی کرده باشد، عدّه وطی شبهه – که مانند عدّه طلاق است – نگهدارد.

ظاهراً عدّه وفات و عدّه وطی شبهه در یکدیگر تداخل نموده و لازم نیست دو عدّه مستقل بگیرد، بلکه با هر کدام از آنها که دیرتر به پایان می‌رسد عدّه زن به طور کامل سپری می گردد.

مسأله ۲۵۳۰

اگر زن بگوید عدّه‌ام تمام شده، چنانچه اطمینان بر خلاف گفته وی نباشد، قول او پذیرفته می‌شود.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۳۱

طلاق بائن» آن است که بعد از طلاق، مرد حقّ ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد و آن بر شش قسم است:

اوّل:

طلاق زنی که نه سال قمری‌اش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات.

ششم:

طلاقی که حاکم شرع، می‌دهد در مورد زنی که شوهرش نه حاضر است مخارج زندگی او را بدهد و نه حاضر است او را طلاق دهد و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد.

و غیر اینها «طلاق رجعی» است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۲

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی مواقع که در کتابهای مفصّل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اجازه شوهر از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۳۳

در طلاق رجعی مرد به دو قسم به زن خود رجوع می‌کند:

اوّل:

حرفی بزند که از آن فهمیده شود که او را دوباره زن خود قرار داده است یا کاری کند که از آن این مطلب فهمیده شود، مثلاً همسر خود را ببوسد.

دوم:

با همسر خود نزدیکی کند، که اگر بدون قصد رجوع هم چنین کاری را انجام دهد رجوع به حساب می‌آید.

مسأله ۲۵۳۴

برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند رجوعش صحیح است، ولی اگر بعد از تمامی عدّه، مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده‌ام و زن تصدیق نکند، لازم است مرد ادّعای خود را اثبات نماید.

مسأله ۲۵۳۵

مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، این مصالحه اگر چه صحیح است و واجب است که رجوع ننماید، ولی حقّ رجوع او از بین نمی‌رود و در صورتی که رجوع کند، ازدواج دوباره برقرار خواهد شد.

مسأله ۲۵۳۶

اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می‌شود؛ یعنی می‌تواند آن زن

را دوباره عقد نماید:

اوّل:

آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد شوهر اوّل نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم:

شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا عقد وی را فسخ کند یا عقد زن به علّتی همچون شیر دادن فسخ گردد یا شوهر دوم بمیرد.

چهارم:

عدّه طلاق یا فسخ یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۷

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خلع» گویند.

مسأله ۲۵۳۸

اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند باید زن را به گونه‌ای مشخّص کند و چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می‌گوید:
«زَوْجَتی فاطِمَةُ خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ» و احتیاط مستحب آن است که پس از این عبارت صیغه طلاق را نیز ضمیمه کند، مثلاً بگوید:
«هی طالق»، یا «فهی طالق». (یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم).

مسأله ۲۵۳۹

اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمّد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند:
«عَنْ مُوَکِّلَتی فاطِمَةَ بَذَلَتْ مَهْرَها لِمُوَکِّلی مُحَمَّد لِیُخْلَعَها عَلَیْهِ» و پس از آن بدون فاصله می‌گوید:
«زَوْجَةُ مُوَکِّلَتی خَلَعتها عَلی ما بَذَلَتْ» و احتیاط مستحبّ آن است که پس از آن صیغه طلاق را نیز بیفزاید، مثلاً بگوید:
«هِیَ طالِقٌ» یا «فَهِیَ طالِقٌ» و اگر زن کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر یک زمین داده، باید بگوید:
...«بذلت الارض »....

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۰

اگر زن و شوهر از هم بدشان بیاید و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، این طلاق را «طلاق مبارات» می گویند.

مسأله ۲۵۴۱

اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند باید زن را به گونه‌ای مشخّص کند، مثلاً ـ چنانچه اسم زن فاطمه باشد و مالی را به شوهرش بخشیده تا طلاقش دهد، شوهر او می گوید:
«بارَأْتُ زَوْجَتی فاطِمَهَ عَلی ما بَذَلَتْ» (یعنی من از زنم فاطمه در مقابل مالی که او بذل کرده جدا می‌شوم) و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل می گوید:
«عَنْ قِبَلِ مُوَکِّلی بارَأْتُ زَوْجَتُهُ فاطِمَهَ عَلی ما بَذَلَتْ» و در هر دو صورت پس از صیغه مبارات بنا بر احتیاط واجب صیغه طلاق را نیز بگوید، مثلاً بگوید:
«هِیَ طالِقٌ» یا «فَهِیَ طالِقٌ» و اگر به جای کلمه «عَلی ما بَذَلَتْ» «بِما بَذَلَتْ» بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۲

صیغه طلاق خلع و مبارات باید به طور صحیح و بنا بر مشهور به عربی خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید:
برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۳

اگر زن در بین عدّه طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۴۴

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرّقه طلاق

مسأله ۲۵۴۵

اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، زن باید عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۴۶

اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، لازم نیست عدّه نگهدارد، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست یا خیال کند که شوهرش می‌باشد.

مسأله ۲۵۴۷

اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، هر چند معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۵۴۸

هر گاه زن با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلًا شش ماه، به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلًا تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه شوهر او را از وکالت برکنار نکرده باشد یا از وکالت برکنار کرده ولی خبر برکناری وی به زن نرسیده باشد و زن خود را طلاق دهد، صحیح است.
گفتنی‌ست که اگر شرط به این شکل باشد که شوهر زن را وکیل در طلاق نموده و حقّ عزل وکالت را هم نداشته باشد (به گونه‌ای که اگر زن را عزل کند و خبر عزل هم به او برسد، باز وکالت برقرار باشد) چنین شرطی صحیح نیست، هر چند اصل وکالت صحیح است. ولی اگر شرط به این شکل باشد که زن وکیل در طلاق باشد و مرد موظّف باشد که وکالت را عزل نکند، در این صورت شرط صحیح است و عزل کردن زن از وکالت بر مرد حرام است، ولی اگر چنین امر حرامی را مرتکب شده عزل وی مؤثّر بوده و با آگاه شدن زن از عزل، دیگر وکیل در طلاق نخواهد بود.
در این مسأله فرقی نیست که شرط در ضمن عقد نکاح باشد یا در ضمن عقد دیگر، یا به عنوان قراردادی مستقل بین زن و شوهر بسته شده باشد.

مسأله ۲۵۴۹

زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد حاکم شرع رفته و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۵۵۰

پدر و جدّ پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق دهند، مگر آن که طلاق زن برای دیوانه مفسده داشته باشد.

مسأله ۲۵۵۱

اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدّت صیغه باشد؛ مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدّت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۲

اگر از روی علاماتی که در شرع معیّن شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که می‌داند آنان عادل نیستند، نباید آن زن را برای خود یا کس دیگر عقد کند، ولی اگر در عدالت آن دو نفر شک داشته باشد می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحبّ آن است که از ازدواج با او خودداری کند و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۵۵۳

اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید، یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدّت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حقّ کسی مسلّط شود و این یکی از گناهان کبیره است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود، از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسأله ۲۵۵۴

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حقّ آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی نگذارد جایی را که دیگری به آن پیشی گرفته، استفاده کند.

مسأله ۲۵۵۵

چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گـذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حقّ او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۵۶

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماینـد و چنانچه آن چیز را از او بگیرنـد، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۲۵۵۷

اگر انسان چیزی را غصب کند، باید هرچه زودتر به صاحبش یا ولیّ او برگرداند و اگر به وکیل او هم بازگرداند به منزله این است که به خود صاحب بازگردانده است.

مسأله ۲۵۵۸

اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آیـد، مثلًا از گوسـفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسـی که مثلًا خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشـیند بایـد اجاره آن را بدهد، مگر آن که بر فرض غصب نکردن هم اجاره دادن آن خانه و استفاده از آن برای مالک مقدور نباشد که در صورتی که غاصب در آن ننشیند لازم نیست اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۹

اگر از بچه نابالغ یا دیوانه یا سـفیه چیزی را که مال او است غصب کنـد، بایـد آن را به ولیّ او بدهـد و اگر آن را به ولیّ ندهد یا به دست آن بچه یا دیوانه یا سفیه بدهد و از بین برود، ضامن است.

مسأله ۲۵۶۰

هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند هر کدام آنان به نسبت استیلایی که پیدا کرده ضامن آن است و چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلّط داشته باشند، هر کدام از آنان ضامن آن چیز است اگر چه هر یک به تنهایی نمی‌توانسته آن را غصب کند.

مسأله ۲۵۶۱

اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کنـد، مثلًا گنـدمی را که غصب کرده با جو مخلوط نمایـد، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشـته باشـد، بایـد جـدا کنـد و به صاحبش برگردانـد مگر بدانـد که صاحب آن به گونه دیگری راضی است.

مسأله ۲۵۶۲

اگر چیزی را که ساختن آن حرام است ولی نگاه داشتن آن حرام نیست غصب کند و آن را خراب کند، باید آن را به همراه تفاوت قیمتش به صاحبش بازگرداند.
همچنین اگر مثلاً- گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید، چنانچه برای این که تفاوت قیمت ندهد، بگوید آن را مثل اوّلش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و مالک نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد، مگر درست کردن آن مشقّتی برای غاصب نداشته باشد که مالک می‌تواند غاصب را مجبور کند.

مسأله ۲۵۶۳

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود؛ مثلاً- طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حقّ ندارد آن را به صورت اوّلش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۶۴

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اوّل درآوری واجب است آن را به صورت اوّلش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید:
باید به صورت اوّلش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.
البتّه اگر کم شدن قیمت به جهت اختلاف قیمت بازار باشد (نه به خاطر پدید آمدن نقصی در خود آن گوشواره یا ویژگی‌های آن) پرداخت تفاوت قیمت لازم نیست.

مسأله ۲۵۶۵

اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند؛ مثلاً- جای درختها را پر کند و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۶۶

اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را

بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۶۷

اشیاء بر دو گونه‌اند:

قیمی و مثلی:

مراد از «قیمی» چیزیست که تهیّه مثل آن از هر جهت، برای معمول افراد آسان نیست.

مراد از «مثلی» چیزیست که تهیّه مثل آن از هر جهت، برای معمول افراد آسان است.

اگر کسی یکی از اشیاء قیمی همچون گاو و گوسفند را غصب کند و آن چیز از بین برود، باید قیمت آن را بدهد ولی اگر غاصب، مثل چیزی را که تلف شده، از هر جهت، مالک باشد – مثلاً گوسفندی با مشخّصات گوسفند تلف شده را از کسی طلب داشته باشد – یا تهیّه مثل چیز تلف شده برای شخص غاصب آسان باشد، مالک می‌تواند غاصب را مجبور کند که مثل را به وی تحویل دهد، ولی اگر تهیّه مثل برای غاصب دشوار باشد یا باید برای تهیّه آن بیش از قیمت آن بپردازد، لازم نیست مثل را تحویل دهد بلکه می‌تواند قیمت آن را به مالک بپردازد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت زمان تلف شدن را بدهد هر چند احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب کردن تا زمانی که می‌خواهد قیمت را بدهد، پیدا کرده بدهد.

مسأله ۲۵۶۸

اگر چیزی را که غصب کرده «قیمی» باشد (همچون گوسفند) و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده به جهتی؛ همچون چاق شدن یا بهبود گوشت آن، گرانتر شده باشد، باید بالاترین قیمت وقتی را که در نزد وی بوده بدهد.

مسأله ۲۵۶۹

اگر چیزی را که غصب کرده «مثلی» باشد (همچون گندم و جو) و از بین برود، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد و چیزی را که می‌دهد باید خصوصیّاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۷۰

اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا عوض مال خود را از هر دو (از هر کدام آنان مقداری از عوض را) بگیرد و چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی که آن چیز پیش او تلف شده بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اوّلی بگیرد.

مسأله ۲۵۷۱

اگر چیزی را که می‌فروشد یکی از شرطهای صحّت معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف

کننـد اشـکال ندارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبیست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۲

هرگاه مالی را از فروشـنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسـندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر احتیاط با یکدیگر مصالحه کنند.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۵۷۳

مالی را که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشـته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، بنا بر احتیاط واجب باید با اذن حاکم شرع صـدقه دهـد و آن را تملّک نکنـد مگر آن که قیمت آن از یک درهم (که بنا بر مشـهور ۱۲ / ۶ نخود نقره سـکّه‌دار بوده و در مسأله ۱۸۷۲ درباره اندازه آن توضیح داده شد) کمتر باشد که می‌تواند آن را تملّک کند.

مسأله ۲۵۷۴

اگر مالی پیـدا کند که نشانه دارد چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضیـست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد مگر برداشـتن آن مـال احسـان بـه مالـک بـه شـمار آیـد، مثلاًـ در جـایی کـه مـال در معرض از بین رفتن است، می‌توانـد آن را به قصـد نگاهـداری برای مالک بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشـد چنانچه قیمت آن از یک درهم کمتر باشـد می‌توانـد به قصـد این که ملک خودش باشد بردارد.

مسأله ۲۵۷۵

هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسـطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافریست که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقـدار یـک درهم برسـد، بایـد از روزی که آن را پیـدا کرده تـا یک سال در محلّ اجتماع مردم اعلان کنـد و لازم نیست پیداکننده خودش اعلان کند، بلکه می‌تواند به کسـی که اطمینان دارد بگوید که اعلان نماید.

مسأله ۲۵۷۶

اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا آن را صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۷۷

اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده ضامن نیست، ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است (یعنی اگر صاحبش پیدا شود باید آن مال یا عوض آن را به او بدهد) و چنانچه صدقه داده باشد، صاحبش می‌تواند به صدقه دادن راضی شده یا عوض مالش را بگیرد و ثواب صدقه برای صدقه‌دهنده باشد، در سایر مسائل این فصل هم که از صدقه دادن سخن گفته شده، اگر صاحب مال به صدقه راضی نشود، صدقه‌دهنده ضامن است.

مسأله ۲۵۷۸

کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً طبق دستوری که گفته شد اعلان نکند، نه تنها معصیت کرده، بلکه باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۷۹

هرگاه در حرم (که محدوده‌ای مشخّص از مکّه و اطراف آن می‌باشد) مال گمشده‌ای را ببیند بنا بر احتیاط واجب آن را بر نداشته و به حال خود رها کند، چه قیمت آن به اندازه یک درهم برسد یا نرسد، مگر این که برای اعلام کردن در جستجوی مالک آن را بردارد و پس از اعلام کردن و نیافتن مالک آن نیز آن را صدقه دهد، یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود، نگه دارد.

مسأله ۲۵۸۰

اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او باید اعلان کند و پس از آن با رعایت مصلحت وی آن را برایش تملّک کند یا صدقه دهد یا برای مالک آن نگاه دارد.

مسأله ۲۵۸۱

اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، باید آن را صدقه دهد که به احتیاط واجب در صورت امکان با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۲۵۸۲

اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۸۳

اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، باید آن را صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود و به احتیاط واجب برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه

بگیرد.

مسأله ۲۵۸۴

اگر چیزی را پیـدا کنـد و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعـد بفهمـد مال خودش نبوده، باید به احکام مال پیدا شده عمل کند.

مسأله ۲۵۸۵

در هنگـام اعلاـن بایـد عبـارتی را برگزینـد که بیش از همه شـنونده را متوجّه مـال گمشـده و صـفات آن بنمایـد، بنـا بر این معمولاً نمی‌تواند بگوید که «چیزی یا مالی پیدا شده» بلکه مثلًا باید بگوید:
«طلا یا نقره یا ظرف یا پیراهنی پیدا شده است» البتّه نباید تمام ویژگی‌های آن را هم ذکر کند، بلکه باید هنوز چیز پیدا شده در بوته ابهام باقی باشد، خلاصه باید بهترین راهی را که مال را به صاحبش می‌رساند برگزیند، عبارت اعلان نه کاملًا مبهم باشد و نه کاملاً مشخّص، بلکه مابین این دو حالت باشد.

مسأله ۲۵۸۶

اگر کسـی چیزی را پیـدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، اگر اطمینان نباشد مال اوست نمی‌تواند به او بدهد و اگر اطمینان باشد باید به او بدهد و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۸۷

اگر قیمت چیزی را که پیـدا کرده به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسـجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم اسـت بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۸۸

هرگاه چیزی پیـدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود یا از قیمت آن کاسـته می‌گردد، باید تا مقداری که از قیمت آن کاسـته نمی‌شود آن را نگـه دارد و بعـد از آن قیمـت کنـد و خـودش بردارد و یـا بفروشـد و پـولش را نگه دارد و احتیـاط مسـتحبّ آن است که در صورت امکـان در فروش آن به خودش یـا به دیگری از حاکـم شـرع اجازه بگیرد، ولی ظاهراً اجازه لازم نیست، به ویژه در چیزهایی مثل غـذای پخته و سبزیجات که به سـرعت فاسـد می‌شونـد و در هر صورت بایـد اعلان را تا یک سال ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد پول آن را به وی بدهد و اگر صاحب آن پیدا نشد صدقه دهد.

مسأله ۲۵۸۹

اگر همراه داشتن مالی که پیدا کرده ضرری به آن نداشته باشد، می‌تواند آن را در موقع وضو و نماز یا غیر آن همراه داشته باشد.

مسأله ۲۵۹۰

اگر کفش او را ببرنـد و کفش دیگری به جـای آن بگذارنـد، چنـانچه بدانـد کفشـی که مانـده مال کسـیست که کفش او را برده و نتواند کفش خود را به دست آورد، می‌تواند کفشی را که مانده به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشـد، بایـد هر وقت صاحب آن پیـدا شـد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از یک درهم کمتر باشـد، می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۹۱

اگر صاحب مالی که در دست انسان است نامعلوم باشـد و بر آن مال پیدا شده صدق نکند، مثل آن که امانتی به انسان بسپارند و او فراموش کنـد که صـاحب مـال چه کسـی بوده است و صـاحب مـال هم به دنبـال مـالش نیایـد (که به این مال مجهول المالک گفته می‌شود)، لازم است صاحب آن را جسـتجو کنـد و پس از مأیوس شـدن از پیـدا شـدن صاحبش آن را صدقه بدهد و احتیاط واجب این است که بـا اجـازه حاکم شـرع صـدقه دهـد و اگر بعـداً صاحبش پیـدا شـد، چیزی بر عهـده او نیست، همچنین اگر صاحب مال مشـخّص است، ولی انسان نمی‌توانـد آن را به وی یا به ولیّ یا وکیل او برسانـد، بایـد آن را صدقه بدهد که باید به احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع باشد.

احکام سر بریدن [و صید] و شکار کردن حیوانات

[برخی احکام]

مسأله ۲۵۹۲

اگر حیوان حلال‌گوشت را به دسـتوری که بعداً گفته می‌شود سـر ببرند، وحشـی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن بدن آن پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است.
البتّه در برخی مـوارد که در مسـأله ۲۶۴۰ خواهـد آمـد حیوان حلال‌گوشت، حرام‌گوشت خواهـد شد، لذا با سـر بریدن گوشت آن حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۳

حیوان حلال‌گوشت وحشـی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال‌گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشـی شده است، اگر به دسـتوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شـکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال‌گوشت اهلی مانند گوسـفند و مرغ خانگی و حیوان حلال‌گوشت وحشـی که به واسـطه تربیت کردن اهلی شده است با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۴

حیوان حلال‌گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۵

حیوان حلال‌گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد اگر به خودی خود بمیرد یا به غیر دستور شرعی که گفته می‌شود آن را بکشند پاك است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۵۹۶

حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، پس از مرگ حلال نیست، چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند یا آن را شکار کنند ولی مرده آن پاك است.

مسأله ۲۵۹۷

سگ و خوك به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمی‌شوند و در نتیجه خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت‌خوار است، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته شده سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۸

فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاك شدن بدنشان اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۹

اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند نجس است، بنابراین خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۰

دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس» و مری «مجرای غذا» و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها اَوداج اربعه «چهار رگ» گفته می‌شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را ّ بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۰۱

اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیّه را ببرند فایده ندارد، امّا در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول پشت سر هم نباشند، آن حیوان پاک و حلال است، اگر چه احتیاط مستحبّ آن است که پشت سر هم ببرند.

مسأله ۲۶۰۲

اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که برخی از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود به طور کامل کنده شود، بنا بر احتیاط با قطع دیگر رگها گوسفند حلال و پاک نمی‌باشد، ولی اگر از تمام رگها چیزی باقی بماند، هر چند از هر یک قسمتی کنده شده باشد در صورتی که گوسفند زنده باشد و قسمت باقی مانده از چهار رگ را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.
@شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۳

سر بریدن حیوان چند شرط دارد:
اوّل:
کسی که سر حیوان را می‌برد، چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیّز باشد؛ یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد و امّا کسی که از کفّار یا از فرقه‌هاییست که در حکم کفّارند، مانند غلات و خوارج و نواصب، نمی‌تواند سر حیوان را ببرد.
دوم:
سر حیوان را با وسیله تیزی که بریدن با آن متعارف است همچون کارد و چاقو ببرد و لازم نیست سر حیوان را با چیزی ببرد که از جنس آهن باشد، بنابراین بریدن سر حیوان با کارد استیل اشکالی ندارد هر چند بداند که به استیل آهن گفته نمی‌شود، ولی چنانچه چنین وسیله تیزی پیدا نمی‌شود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد یا سر بریدنش ضروری باشد، می‌توان با چیزهای تیز دیگر همچون شیشه و سنگ تیز که چهار رگ حیوان را جدا می‌کند، سر آن را برید.
سوم:
در موقع سربریدن، جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند و سر ببرد، حیوان نجس و در نتیجه حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم:

وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: «بسم اللَّه» یا «الحمد للَّه» یا «سبحان اللَّه» یا «لا اله الا اللَّه» کافیست و بردن نام خدا به هر زبانی کفایت می‌کند هر چند اندکی قبل از کارد بر گردن نهادن یا بعد از آن باشد و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و در نتیجه گوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم:

آن که خون تازه بسیار از بدن حیوان خارج شود و بداند یا احتمال دهد که حیوان بعد از سر بریدن حرکتی کرده، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند، ولی اگر تنها خون بسیار تازه بیرون آید و بداند که حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکرده کفایت نمی‌کند، همچنین اگر حرکت حیوان را متوجّه شود و بداند که خون بسیار تازه بیرون نیامده بنا بر احتیاط واجب کافی نیست و اگر خون بسیار تازه بیرون آید و احتمال دهد که حیوان حرکتی کرده، یا حیوان حرکتی کرده و احتمال دهد که خون بسیار تازه بیرون آمده باشد کفایت می‌کند.

گفتنی‌ست که شرط پنجم در جاییست که زنده یا مرده بودن حیوان پیش از سربریدن معلوم نباشد، ولی اگر بداند که حیوان پیش از سر بریدن زنده بوده چنین شرطی لازم نیست.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۴

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و در نتیجه حلال باشد، باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز برنده دیگری مانند آن را در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵

وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶

اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، بدن آنها نجس بوده و در نتیجه گوشت آنها حرام است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، بدن آن پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را با رعایت شرایط ببرند، پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است.

مسأله ۲۶۰۷

اگر حیوان سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد پاک و در نتیجه حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

مستحبات سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۸

چند چیز موقع سربریدن حیوانات مستحبّ است:

اوّل:

موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندد و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحبّ است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم:

کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

مکروهات سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۹

چند چیز موقع سر بریدن حیوانات مکروه است:

اوّل:

آن که کارد را پشت گردن فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که گردن از پشت آن بریده شود.

دوم:

پیش از بیرون‌آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد، بی‌اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

سوم:

پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود عمداً مغز حرام را که در تیره پشت است و از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد

ببرنـد بنا بر احتیاط اسـتحبابی مؤکّد این امر و دو امر قبلی رعایت شده و از خوردن حیوانی که در هنگام سـر بریدن آن یکی از این سه امر رعایت نشده خودداری شود.

چهارم:

پیش از بیرون‌آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

پنجم:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه ذبح کنند، ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد.

هفتم:

خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکارکردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط پاک و در نتیجه حلال است:

اوّل:

آن که اسـلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و در نتیجه خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شـکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسـطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم:

کسـی که شـکار می‌کنـد بایـد مسـلمان باشد یا بچه مسـلمان باشد که خوب و بد را می‌فهمد و اگر کافر یا کسـی که در حکم کافر است - مانند غلات و خوارج و نواصب - حیوانی را شکار کنند، آن شکار حلال نیست.

سوم:

اسلحه را برای شکارکردن حیوان به کار برد و اگر - مثلًا - جایی را نشان کند و اتّفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و در نتیجه خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

در وقت به کار بردن اسـلحه، نام خـدا را ببرد و چنانچه عمـداً نام خـدا را نبرد شـکار حلال نمی‌شود؛ ولی اگر فراموش کند اشـکال ندارد.

پنجم:

وقتی به حیوان برسـد که مرده باشـد، یـا اگر زنـده است به انـدازه سـر بریـدن آن وقت نباشـد (البتّه نه به جهت تأخیر غیر معمول در

رسیدن به شکار) و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۶۱۱

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۲

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده، حلال نمی‌باشد.

مسأله ۲۶۱۳

اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت استفاده از اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۴

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله ۲۶۱۰ ذکر شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و همچنین اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد؛ امّا اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که پیشتر ذکر شد ببرند حلال وگرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۵

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که ذکر شد ببرند حلال وگرنه آن قسمت هم حرام است.

مسأله ۲۶۱۶

اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که ذکر شد سر ببرند حلال و

گرنه حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۷

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است، مگر بدانند که پیش از کشتن مادرش مرده بوده که نجس و حرام است.

احکام شکارکردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۱۸

اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال‌گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اوّل:

سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز بایـد عادتش این باشـد که تا صاحبش نرسـد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتّفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است – مانند غالی و خارجی و ناصبی – سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است؛ ولی اگر فراموش کند اشکالی ندارد.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد ولی نه از جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار، امّا اگر وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۹

کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلًا به خاطر بیرون‌آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۶۲۰

اگر چند سگ را بفرستند و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که ذکر شد بوده‌اند شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده شکار حرام است.

مسأله ۲۶۲۱

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۶۲۲

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که پیشتر گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۲۳

اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که ذکر شد سر آن را ببرند حلال است.

احکام صید ماهی

مسأله ۲۶۲۴

اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد، مگر این که در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش نیز حلال است. ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۶۲۵

اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۲۶

کسی که ماهی را صید می‌کند لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی انسان باید ببیند یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور ماهیگیر در آب مرده است.

مسأله ۲۶۲۷

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه از ممالک غیر اسلامی آورده باشند حرام است و اگر از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی تهیّه شده یا از این جاها به ممالک غیر اسلامی منتقل شده باشد اشکال ندارد، چنانچه در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت، ولی اگر انسان بداند که ماهی از ممالک غیر اسلامی بدون تحقیق وارد بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی شده، حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۲۸

خوردن ماهی زنده جایز است ولی بهتر است از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۶۲۹

اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است، ولی بهتر است آن را نخورند.

مسأله ۲۶۳۰

اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط قسمتی را که بیرون آب مانده، نباید خورد.

احکام صید ملخ

مسأله ۲۶۳۱

اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای از ممالک غیر اسلامی تهیّه شود یا از بازار اسلامی یا سرزمین اسلامی تهیّه شده ولی بدانیم که بدون تحقیق از ممالک غیر اسلامی وارد شده و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته‌اند یا نه، حرام است، چنانچه در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت.

مسأله ۲۶۳۲

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۳۳

هر پرنده‌ای که مانند شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا بال زدنش در هنگام پرواز کمتر از صاف نگه داشتن بالهایش باشد حرام است، همچنین شب پره (یعنی خفّاش) و طاووس و بنا بر احتیاط واجب همه انواع کلاغ حرام می‌باشد. در دیگر پرندگان اگر روشن باشد که چنگال ندارد و بال زدنش از صاف نگه‌داشتن کمتر نیست حلال است و اگر چنگال‌دار بودن پرنده و کیفیت پروازش معلوم نباشد، چنانچه چینه‌دان یا سنگدان یا خارپشت پا داشته باشد حلال وگرنه حرام می‌باشد.
مرغ خانگی و کبوتر و گنجشك و پرندگان دیگر راسته سبکبالان (=راسته گنجشکان) همچون بلبل و سار و چکاوك از پرندگان حلال گوشت می‌باشند و احتیاط مستحبّ آن است که از خوردن گوشت پرستو و هدهد خودداری کنند و کشتن هر نوع پرنده‌ای که در منزل انسان مأوا گزیده است مکروه است.

مسأله ۲۶۳۴

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام است.

[اجزاء حرام حیواناتِ حلال گوشت]

مسأله ۲۶۳۵

چهارده چیز از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام است:
۱ – خون.
۲ – نری.
۳ – فرج.
۴ – بچه‌دان.
۵ – غدد که آن را دشول می‌گویند.

۶ - تخم که آن را دنبلان می گویند.

۷ - چیزی که در مغز کله است و تقریبا به اندازه نصف نخود است.

۸ - مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۹ - پی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۰ - زهره‌دان.

۱۱ - سپرز (طحال).

۱۲ - بول‌دان (مثانه).

۱۳ - سیاهی چشم.

۱۴ - چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند. حرمت برخی از این چیزها بنا بر احتیاط است.

مسأله ۲۶۳۶

بنا بر احتیاط مستحبّ از خوردن چیزهایی همچون آب بینی که طبیعت انسان از آنها متنفّر است اجتناب کنند. آشامیدن بول حیوانات حرام گوشت حرام است، همچنین بول حیوانات حلال گوشت - حتّی شتر - ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۷

خوردن خاک حرام است و خوردن تربت حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام برای استشفاء جایز است و احتیاط مستحبّ آن است که به مقدار اندکی همچون اندازه یک نخود اکتفا شود. خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه در جایی که معالجه منحصر به استفاده از خاک و گل باشد جایز است.

مسأله ۲۶۳۸

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که در موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۹

خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر مهمّی دارد؛ مثل این که به نقص عضو می‌انجامد، حرام است.

مسأله ۲۶۴۰

خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند؛ یعنی با آنها نزدیکی نماید، حرام نمی‌شوند، ولی باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگری که وضعیت این حیوان را نمی‌دانند بفروشند؛ با عمل زشت وطی، حیوان از ملک مالکش خارج نمی‌شود، بلکه نزدیکی کننده که مالک حیوان نیست باید هر مقدار که در اثر بیرون بردن و فروختن این حیوان به مالک ضرر زده است جبران نماید.

و اگر با حیوان حلال گوشتی که خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها مرسوم است مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، همچنین بچه آنها که در هنگام نزدیکی در شکم حیوان بوده یا پس از آن تولید شود و باید آن حیوان را بکشند و سپس آن را بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده و مالکش نیست، باید پول آن را به صاحبش بدهد و اگر گوسفند وطی شده در یک گله مشتبه گردد، باید به وسیله قرعه آن را معیّن کرده کارهایی را که گفته شد درباره آن اجرا کرد.

مسأله ۲۶۴۱

گوسفند شیرخوار - و بنا بر احتیاط واجب گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حلال گوشت - اگر از خوک به مقداری شیر بخورند که گوشت در بدنشان روییده و استخوانشان از آن سخت شده باشد، خود و نسلشان حرام می‌شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند تا حلال گردند و استبراء این است که هفت روز از پستان گوسفند - یا حیوان حلال گوشت دیگر - شیر بخورند و اگر حاجت به شیر ندارند هفت روز غذای پاک دیگر بخورند.

مسأله ۲۶۴۲

آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی حرمت آن را انکار ورزد، چنانچه شبهه‌ای در حقّ وی نباشد شرعاً کافر به شمار می‌آید مگر شهادتین را بر زبان جاری ساخته و بدانیم که به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان قلبی دارد (چنانچه در مسأله ۱۰۷ و مسأله ۲۴۵۶ گذشت)، از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده است:

شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند و هر کس جرعه‌ای از شراب بنوشد تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود، کسی که به خوردن شراب عادت کرده که هر گاه آن را به دست آورد می‌نوشد، همچون بت‌پرست به نزد خداوند می‌رود، شراب‌خوار در روز قیامت رویش سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌رسد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۳

سر سفره‌ای که در آن شراب خورده می‌شود نباید نشست و خوردن از غذای آن سفره نیز حرام است، بلکه به احتیاط واجب از سفره‌ای که پیشتر در آن شراب خورده شده است نباید غذا خورد.

مسأله ۲۶۴۴

بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد آب و غذا داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

مسأله ۲۶۴۵

آداب غذا خوردن چند چیز است:

اوّل:

هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم:

بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم:

میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین‌طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

چهارم:

در اوّل غذا بسم اللَّه بگوید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم اللَّه مستحبّ است.

پنجم:

اگر چندنفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کس از غذای جلوی خودش بخورد.

ششم:

لقمه را کوچک بردارد.

هفتم:

سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

هشتم:

غذا را خوب بجود.

نهم:

بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دهم:

انگشتها را بلیسد.

یازدهم:

بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

دوازدهم:

آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد، مستحبّ است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

سیزدهم:

در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

چهاردهم:

بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

پانزدهم:

در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.

شانزدهم:

میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

مسأله ۲۶۴۶

چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

اوّل:

در حال سیری غذا خوردن.

دوم:

پر خوردن و در حدیثی وارد شده که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.

سوم:

نگاه‌کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم:

خوردن غذای داغ.

پنجم:

فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم:

بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم:

خوردن با دست چپ مگر در مورد انگور و انار که با دست چپ خوردن آنها مذموم نیست.

هشتم:

غذا خوردن با دو انگشت.

نهم:

پاره کردن نان با کارد.

دهم:

گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

یازدهم:

پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دوازدهم:

بی‌پوست خوردن میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود.

سیزدهم:

دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد، البتّه اگر مقدار قابل توجّهی از میوه باقی مانده باشد اسراف است و حرام.

آداب آشامیدن

آداب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۷

آداب آشامیدن چند چیز است:

اوّل:

آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم:

در روز ایستاده آب بخورد.

سوم:

پیش از آشامیدن آب «بِسْمِ اللَّه» و بعد از آن «اَلْحَمْدُ للَّه» بگوید.

چهارم:

به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم:

از روی میل آب بیاشامد.

ششم:

بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد اللَّه علیه‌السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسأله ۲۶۴۸

زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده آب آشامیدن مذموم است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و دسته آن مذموم می‌باشد.

[احکام نذر و عهد و قسم]

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹

نذر آن است که انسان برای خدا چیزی را در عهده خود قرار دهد و آن چیز می‌تواند انجام یا ترک کاری باشد.

مسأله ۲۶۵۰

نذر نیازمند صیغه است و در صیغه نذر باید نام خداوند به زبان جاری گردد ولی سایر اجزاء صیغه لازم نیست با لفظ باشد، بلکه می‌تواند با نوشتار یا انجام کاری باشد. همچنین لازم نیست نام خدا به لفظ عربی برده شود، پس اگر مثلًا بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که هزار تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱

نذرکننده باید ممیّز و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود نذر کند، بنابراین نذرکردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطه عصبانی شدن - مثلًا - بی‌قصد یا بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست، ولی اگر شخصی که او را به نذر کردن مجبور کرده‌اند بعداً نذر را اجازه دهد، ظاهراً نذر صحیح خواهد بود. نذر مفلّس درباره اموالی که از تصرّف در آنها منع شده، بدون اذن یا اجازه طلبکاران و نذر طفل ممیّز بدون اذن یا اجازه ولیّ وی باطل است ولی اگر طلبکاران یا ولیّ طفل اذن داده یا بعداً نذر را اجازه دهند صحیح خواهد بود.

مسأله ۲۶۵۲

آدم سفیه (که تشخیص وی در امور مالی از معمول مردم کمتر است) اگر بدون اذن ولیّ نذر کند - مثلًا - چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست، مگر این که ولیّ او بعداً نذر را اجازه کند.

مسأله ۲۶۵۳

بنا بر مشهور نذر زن با نهی شوهر، بلکه بی‌اذن او صحیح نیست و ظاهراً با اجازه بعدی صحیح می‌شود، ولی بنا بر احتیاط حتّی در

صورت نهی شوهر به نذر عمل شود.

مسأله ۲۶۵۴

اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند، مگر زن عملی را نـذر کرده که انجام آن بـدون اذن شوهر جایز نیست، در این صورت شوهر می‌توانـد در هنگام عمل اجازه انجام آن را ندهد، در نتیجه عمل به نذر لازم نخواهد بود، هر چند در هنگام نذر اجازه داده باشد.

مسأله ۲۶۵۵

اگر فرزنـد با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه بنا بر احتیاط اگر بدون اذن او نذر کند، بلکه اگر با نهی پدر نذر کند، عمل به آن نذر بنماید.

مسأله ۲۶۵۶

انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صـحیح نیست، ولی اگر نذر کند که روزه‌ای بگیرد و بدون پیش‌بینی قبلی از انجام آن عاجز شود، باید آن را قضا کنـد و اگر ممکن نشـد به مقدار یک مدّ طعام (مدّ۱۴ صاع است که مقـدار آن در مسأله ۱۸۷۲ و ۱۹۹۹ بررسـی شد) به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۵۷

اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مسـتحبّی را ترک کند نذر او صحیح نیست، ولی اگر نذر کند یـک سـال یـا هر روز جمعه را مثلاًـ روزه بگیرد، روزهـایی را که روزه در آن صـحیح نیست یـا مکروه است بایـد قضا نمایـد و اگر نتواند، برای هر روز به مقدار یک مدّ طعام به فقیر صدقه دهد.

مسأله ۲۶۵۸

اگر نـذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، بنا بر احتیاط واجب بایـد به نـذرش عمل کند و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد بی‌تردید نذر انجام آن صـحیح است، بنابراین اگر کاری را نذر کند که ذاتا انجام دادن و ترک آن یکسان است ولی عمل به نذر مقدمه‌ایست برای واجب یا مستحبّ و نذرکننده با عمل به نذر به واجب یا مستحبّی عمل خواهد نمود، بی‌اشکال نذر او صحیح است، هر چند به قصد انجام کار خوب نذر نکرده باشد؛ بنابراین اگر خوردن غـذایی را نـذر کنـد که سبب قوّت گرفتن برای عبـادت می‌شود و نذرکننـده بـا خوردن غـذا، عبادت خواهـد کرد، نـذر او

صحیح است.

مسأله ۲۶۵۹

اگر نذر کند نماز واجب یا مستحبّ خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند نذرش صحیح است، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر آنجا هیچ امتیازی هم نداشته باشد باید به نذر عمل شود مگر نمازخواندن در آن محلّ از جهتی ناپسند باشد که نذر صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۰

اگر نـذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۱

اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیست و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیّات آن را معیّن نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معیّن نکنـد، اگر چیزی بدهـد که بگوینـد صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا انجام دهد، در صورتی که مثلاً یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۲

اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفّاره هم بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند، یا به شصت فقیر یک مدّ طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر در آن روز ناچار شود که مسافرت کنـد و نتوانـد در سفر روزه بگیرد یـا عـذر دیگری؛ مثـل مرض یا حیض، برای او پیش بیاید، قضای تنها کافی است.

مسأله ۲۶۶۳

اگر انسان از روی اختیار به نـذر خود عمل نکنـد، کفاره آنماننـد کفاره افطار روزه ماه رمضان است؛ پس بایـد به مقـداری که در مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۴

اگر نـذر کنـد که تـا وقت معیّنی عملی را ترک کنـد، کفاره آن، ماننـد کفاره افطار روزه ماه رمضان است پس بعـد از گذشـتن آن وقت می‌توانـد آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشـتن وقت از روی عمد یا عذر انجام دهد، چنانچه دیگر هدفی از نذر برای ترک آن عمل در بقیه زمان نباشـد، لازم نیست در بقیّه مـدّت آن را ترک نمایـد و اگر هـدف از نـذر هنوز باقی باشد، بنا بر احتیاط باید تا آخر وقت تعیین شده آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد و در این فرض اگر از اوّل بی‌عذر انجام داده باشد، بی‌تردید باید کفاره دهد که بنا بر احتیاط متعدّد است.

مسأله ۲۶۶۵

کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، هرگاه آن عمل را انجام دهد، باید به همان دستوری که در مسأله پیشین گذشت عمل کند.

مسأله ۲۶۶۶

اگر نـذر کنـد که در هر هفته روز معیّنی، مثلاً ـ روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عیـد فطر یا ّ قربان باشـد یا در روز جمعه عـذر دیگری ماننـد حیض برای او پیـدا شود، بایـد آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد و اگر نتوانست، برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۶۷

اگر نذر کند که مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۸

اگر نـذر کنـد که به فقیر معیّنی صـدقه بدهـد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹

اگر نـذر کنـد که به زیـارت یکی از امامان – مثلاً به زیارت حضـرت ابا عبـد اللّه علیه‌السـلام – مشـرّف شود، چنانچه به زیارت امام

دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۷۱

اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند و مصرف معیّنی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و نظافت و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوّار و خدّام آن مشاهد مشرّفه بدهد، یا برای سکنای زائران آن مشاهد مصرف کند و اگر این گونه کارها ممکن نشد، در مورد زائرانی که برای مراجعت به وطن به هزینه‌ای نیازمندند صرف نماید.

مسأله ۲۶۷۲

اگر برای خود امام علیه‌السلام یا امامزاده‌ای چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معیّنی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده، ظاهراً اگر در اموری که ارتباط خاصّی با امام علیه‌السلام یا با آن امامزاده دارد از قبیل عزاداری و جشن ولادت یا تعمیر حرم آن امام علیه‌السلام یا امامزاده و مانند آن صرف کند کفایت می‌کند و نیازی نیست قصد هدیّه آن امام را بنماید و اگر در مثل مسجد و پل مصرف کند و ثواب آن را به امام علیه‌السلام هدیه کند، کفایت آن محلّ اشکال است.

مسأله ۲۶۷۳

گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان علیهم‌السلام نذر کرده‌اند، پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، باید به مصرف نذر برسانند.

مسأله ۲۶۷۴

هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵

اگر پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، اگر مصلحت فرزند باشد باید به نذرشان عمل کنند، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر انجام نذر با ترک آن یکسان باشد باید به آن عمل کرد، ولی بعد از آن که دختر به تکلیف رسید در فرضی که

اختیار ازدواج با خود دختر است، باید او را راضی کنند و اگر راضی کردن دختر ممکن نشد، نذر باطل خواهد بود.

مسأله ۲۶۷۶

هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۷۷

در عهد هم مثل نذر باید با خداوند عهد نماید و آن را انشاء کند و لازم نیست انشاء عهد با صیغه لفظی صورت گیرد بلکه می‌تواند آن را با نوشته یا با کار دیگری انجام دهد ولی در هر حال باید نام خداوند را - به هر زبانی هر چند عربی نباشد - بر زبان آورد و اگر عهد کند کاری را که خوب است به جا آورد یا کاری را که بد است ترک کند عمل به عهد لازم است، بلکه ظاهراً اگر کاری را عهد کرده که انجام و ترک آن از هر جهت یکسان است، باید به عهد خود وفا کند.

مسأله ۲۶۷۸

اگر بدون عذر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد و کفاره آن مانند کفاره افطار روزه ماه رمضان است؛ یعنی باید شصت فقیر را یک مدّ طعام دهد، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۹

اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه بدون عذر مخالفت کند گناه کرده است و باید کفّاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۸۰

قسم چند شرط دارد:

اوّل:

کسی که قسم می‌خورد باید ممیّز و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن غیر ممیّز و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست ولی اگر کسی که مجبورش کرده‌اند بعداً قسمی را که خورده اجازه دهد، صحیح خواهد

شد و نیز اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد یا بی‌اختیار قسم بخورد صحیح نیست و قسم بچه ممیّز بدون اذن یا اجازه ولیّ صحیح نیست.

دوم:

کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید واجب یا مستحبّ باشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب و مستحبّ نباشد، بنابراین اگر کاری انجام و ترک آن از هر جهتی یکسان باشد اگر ترک آن را قسم بخورد باید به قسم خود عمل نماید و اگر انجام آن را قسم بخورد لازم نیست انجام دهد.

سوم:

به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود؛ مانند «خدا» و «اللّه» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدّس حقّ در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است و نیز اگر به قرینه‌ای به خدای متعال قسم بخورد صحیح است و بنا بر احتیاط بی‌قرینه هم صحیح است.

چهارم:

قسم‌خوردن را به وسیله‌ای همچون گفتار یا نوشتار یا اشاره کردن انشاء کند و ظاهراً لازم نیست قسم را به زبان آورد ولی نام خداوند را باید به زبان آورد و نوشتن آن یا اشاره به آن کفایت نمی کند و آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد و به خداوند عالم اشاره کند صحیح است.

پنجم:

عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و اگر عمل کردن به نذر یا ضرر یا حرج (یعنی مشقّت زیادی که معمولاً ـ آن را تحمّل نمی‌کنند) همراه باشد، مانع از صحّت قسم نیست، آری گاه تحمّل ضرر یا حرج از نظر شرع ناپسند است که در این صورت قسم به علّت دارا نبودن شرط دوم صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۱

قسم فرزند بدون اجازه پدر و قسم زن بدون اجازه شوهر صحیح نیست، بنابراین اگر پدر یا شوهر از قسم خوردن، یا عمل به کاری که به آن قسم خورده می‌شود، قبل از قسم‌خوردن نهی کند، قسم صحیح نخواهد بود.

مسأله ۲۶۸۲

اگر فرزند با اجازه پدر یا زن با اجازه شوهر قسم بخورد، بعداً پدر یا شوهر نمی‌تواند قسم فرزند یا زن را به هم بزند، مگر زن به کاری قسم خورده که انجام آن بدون اذن شوهر جایز نیست، در این صورت شوهر می‌تواند در هنگام عمل اجازه انجام آن را ندهد، در نتیجه عمل به قسم لازم نخواهد بود.

مسأله ۲۶۸۳

اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این که می گوید واللّه الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفّاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۴

کسی که برای اثبات یا نفی مطلبی قسم می‌خورد اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان یا غیر مسلمان را (که اموال وی احترام دارد) از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود امّا اگر بتواند توریه کند؛ یعنی موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط مستحبّ توریه نماید، مثلًا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیّت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط مستحبّ آن است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که مثلًا از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسأله ۲۶۸۵

اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را از راهی؛ همچون بخشیدن یا فروختن، به دیگری منتقل کنند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی متولّی وقف می‌تواند در بعضی موارد که در مسأله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد وقف را بفروشد.

مسأله ۲۶۸۶

در وقف انشاء معنای وقف لازم است ولی لازم نیست معنای وقف را به زبان بیاورد یا به عربی بخواند، بلکه اگر مفاد وقف را به صیغه فارسی بخواند یا به وسیله‌ای همچون نوشتن یا کار دیگری وقف را انشاء کند کفایت می کند، در وقف قبول کردن کسی که برای او وقف شده یا ولیّ یا وکیل او شرط نیست، همچنانکه اگر وقف بر افراد مخصوصی نباشد، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند یا مثلًا بر فقراء یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست، بنابراین اگر - مثلًا - بگوید خانه خود را وقف کردم، وقف (با شرایطی که گفته خواهد شد) صحیح خواهد بود.

مسأله ۲۶۸۷

اگر مالک تصمیم داشته باشد وقف کند و ملکی را هم برای این کار معیّن کند وقف تحقّق پیدا نمی‌کند، بلکه باید انشاء وقف با شرایط آن صورت پذیرد.

مسأله ۲۶۸۸

کسی که مالی را وقف می‌کند، باید قصد قربت داشته باشد و از موقع انشاء صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد و نسبت به بعد از آن چیزی نگوید، وقف صحیح نمی‌باشد. البتّه تعهّدی نظیر وقف به نام حبس وجود دارد که مدّت آن موقّت است، توضیح این تعهّد و اقسام آن در کتب فقهی مفصّل آمده است.

مسأله ۲۶۸۹

وقف بر دو قسم است:

وقف خاصّ و وقف عام.

در وقف خاصّ که مال برای افراد به خصوصی وقف می‌گردد وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف یکی از کسانی که برای آنان وقف شده یا وکیل یا ولیّ او بدهند و اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف آنان شود نگهداری کند وقف صحیح است.

در وقف عام باید متولّی تعیین گردد و لازم نیست کسی مال وقف‌شده را در اختیار بگیرد.

مسأله ۲۶۹۰

اگر مسجدی را وقف کنند، لازم نیست که یک نفر در آن مسجد نماز بخواند تا وقف درست شود، بلکه همین که برای آن متولّی تعیین شود کفایت می‌کند و بدون تعیین متولّی وقف مسجد صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۱

وقف‌کننده باید ممیّز و عاقل باشد و با قصد و اختیار وقف کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، بنابراین وقف سفیه بدون اذن یا اجازه ولیّ او صحیح نیست و کسی که بدون اختیار وقف کرده اگر بعداً وقف را اجازه کند وقف صحیح خواهد بود و وقف بچه ده ساله در موردی که بجا و شایسته باشد ظاهراً صحیح است.

مسأله ۲۶۹۲

اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و در آن روح دمی‌ده باشد ولی هنوز به دنیا نیامده وقف کند اشکالی ندارد، همچنین اگر مثلاً وقف فقراء یا طلّاب یک مدرسه خاصّ کند و هنوز فقیر یا طلبه‌ای در آن مدرسه وجود نداشته باشد، ولی اگر مثلاً قید کند که وقف تنها برای کسانی باشد که از سال بعد در این مدرسه ساکن می‌شوند صحیح نیست، ولی می‌توان برای تمام کسانی که در این مدرسه ساکن هستند یا ساکن خواهند شد مالی را وقف کرد، همچنین می‌توان مالی را برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کند

مسأله ۲۶۹۳

اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که تمام یا قسمتی از عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر باشد، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۹۴

اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کند، باید مطابق نظر او رفتار نمایند و اگر معیّن نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود، وقف کرده باشد و آنها بالغ و عاقل باشند و سفیه نباشند اختیار با خود آنان است و اگر نابالغ یا دیوانه یا سفیه باشند، اختیار با ولیّ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۵

اگر ملکی را بر عناوین عامی وقف کند، مثلاً آن را بر فقراء یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، باید برای آن متولّی تعیین کند و بدون تعیین متولّی وقف عام صحیح نیست و اگر متولّی تعیین شده بمیرد و برای بعد از او متولّی تعیین نشده باشد، وقف باطل نمی‌شود بلکه اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۶

اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضا نکنند اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال‌الاجاره تمام مدّت را داده باشد مال‌الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسأله ۲۶۹۷

اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود بلکه اگر بتوان با تعمیرکردن از آن استفاده مورد وقف انجام گیرد باید آن را تعمیر کرد و در صورتی که با تعمیر هم استفاده مورد وقف ممکن نباشد، باید ولو با فروش آن ملك، آن را در نزدیکترین کار به نظر واقف صرف کرد و اگر آن هم ممکن نباشد، در کارهای خیر صرف کرد.

مسأله ۲۶۹۸

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، مالك قسمتی که وقف نیست به همراه متولّی وقف (و در صورتی که وقف متولّی نداشته باشد یا دسترسی به وی امکان‌پذیر نباشد، مالك قسمت غیر وقفی به همراه حاکم شرع) می‌توانند وقف را جدا کنند و اگر بهره‌برداری مناسب از مال وقف بدون تقسیم امکان نداشته باشد، بر متولّی وقف (یا حاکم شرع) لازم است برای تقسیم وقف اقدام کند.

مسأله ۲۶۹۹

اگر متولّی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، حاکم شرع باید در صورت امکان با گماردن ناظری از خیانت وی جلوگیری کند و اگر ممکن نیست متولّی امین دیگری را معیّن کند.

مسأله ۲۷۰۰

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۱

اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، در صورتی که این مسجد به هیچ وجه به تعمیر احتیاج نداشته باشد و احتمال احتیاج در آینده را هم ندهند، به طوری که نگهداری عایدات لغو و بیهوده باشد، می‌توان در دیگر احتیاجات این مسجد صرف کرد و اگر مسجد هیچ گونه احتیاجی نداشته باشد و احتمال احتیاج هم ندهند می‌توانند عایدات وقف را به مصرف مسجد دیگری که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۲

اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، متولّی آن را در همه یا برخی از این موارد، به گونه‌ای که به نظر واقف نزدیکتر است، مصرف می‌کند.

احکام وصیّت

مسأله ۲۷۰۳

«وصیّت» آن است که انسان سفارشی درباره اموری که اختیار آنها با وی است، برای بعد از مرگ خود بنماید، مثلاً سفارش کند که بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیّم و سرپرست معیّن کند و کسی را که به او وصیّت می‌کنند «وصیّ» می‌گویند.

مسأله ۲۷۰۴

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره یا کتابت مقصود خود را بفهماند برای هر کاری می‌تواند وصیّت کند، بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند اگر با کتابت یا اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیّت کند صحیح است.

مسأله ۲۷۰۵

اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میّت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که به آن وصیّت کرده، باید مطابق آن عمل کنند.

مسأله ۲۷۰۶

کسی که وصیّت می‌کند باید ممیّز و عاقل باشد و از روی اختیار وصیّت کند و کسی که بدون اختیار وصیّت کرده اگر بعداً راضی شود وصیّت وی صحیح خواهد بود، وصیّت بچه‌ای که به هفت سال نرسیده صحیح نیست و وصیّت بچه‌ای که به هفت سال رسیده در مقدار اندك در صورت بجابودن صحیح است و بچه‌ای که به ده سال رسیده می‌تواند برای خویشاوندان نسبی خود تا مقدار یك سوم مال وصیّت کند، به شرط آن که وصیّت وی از نظر عقلاً بجا و شایسته باشد، همچنین وصیّت سفیه اگر در نظر عقلاً بجا باشد نافذ است.

مسأله ۲۷۰۷

کسی که به قصد خودکشی زخمی به خود بزند یا کار دیگری انجام دهد اگر وصیّتی کند و سپس در اثر آن کار بمیرد، وصیّتش صحیح نیست.

مسأله ۲۷۰۸

اگر انسان وصیّت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که آن شخص وصیّت را قبول کند، اگر چه قبولش در زمان زنده بودن وصیّت‌کننده باشد، بعد از مردن وصیّت کننده، مالك آن چیز می‌گردد، بلکه ظاهراً اصلاً در وصیّت، قبول لازم نیست، بلکه همین مقدار که کسی که برای او وصیّت شده وصیّت را ردّ نکند برای درست شدن وصیّت کفایت می‌کند.

مسأله ۲۷۰۹

وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا به آنها اطّلاع دهد به گونه‌ای که صاحبان مال بتوانند مال خود را در اختیار بگیرند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد مگر صاحبان مال به باقی ماندن مال یا بدهی در دست وی راضی باشند و اگر خودش نمی‌تواند مال یا بدهی را بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده یا صاحبان مال به باقی ماندن مال در دست وی راضی باشند، چنانچه بترسد که ورثه مال را به صاحبانش رد نکنند باید به بهترین راه ممکن؛ مثلاً با وصیّت‌کردن یا شاهدگرفتن یا ثبت کتبی یا ثبت رسمی یا ... زمینه رسیدن مال را به صاحبان آن فراهم کند.

مسأله ۲۷۱۰

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیّت کند و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۱۱

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیّت کند که برای او نایب بگیرند، مگر مطمئن باشد که کسی نماز و روزه او را بدون وصیّت هم بجا می‌آورد و اگر برای نایب گرفتن باید از مال میّت صرف کرد، به مقدار ثلث

مال از مال میّت بر می‌دارند و برای برداشتن مقدار بیشتر از مال میّت باید ورثه اجازه دهند و اگر مالی هم نداشته باشد باید به بهترین راه ممکن کاری کند که نماز و روزه او به جا آورده شود، مثلاً اگر احتمال دهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام دهد، وصیّت می‌کند تا نماز و روزه وی به جا آورده شود و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۹ گفته شد بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطّلاع دهد یا وصیّت کند که برای او به جا آورد یا به طریق دیگر، کاری کند که نماز و روزه او انجام گیرد.

مسأله ۲۷۱۲

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقّشان از بین برود، باید به آنان اطّلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی در صورتی که بدون تعیین قیّم مالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن نماید.

مسأله ۲۷۱۳

وصیّ باید دیوانه و سفیه نباشد و أحوط این است که بالغ بوده و وصیّ مسلمان هم مسلمان باشد و در جایی که وصیّت کردن لازم است باید وصیّ مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۱۴

اگر کسی چند وصیّ برای خود معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیّت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیّت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، حاکم شرع به طریقی که نزدیکترین راه به نظر موصِی می‌داند وصیّت را اجرا می‌کند، مثلاً به جای همه یا یکی از آنان شخص یا اشخاص دیگری معیّن نماید.

مسأله ۲۷۱۵

اگر انسان از وصیّت خود برگردد؛ مثلاً بگوید:

ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید:

به او ندهند، وصیّت باطل می‌شود و اگر وصیّت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیّمی برای بچه‌های خود معیّن کند، بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیّت اوّلش باطل می‌شود و باید به وصیّت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۱۶

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته؛ مثلاً خانه‌ای را که وصیّت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیّت باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۱۷

اگر وصیّت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۱۸

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیّت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند بخشش وی صحیح است چنانچه در مسأله ۲۲۶۴ گذشت و پس از کنارگذاشتن مقدار بخشیده شده، اگر مالی را که وصیّت کرده به اندازه ثلث مال باشد یا ورثه اجازه دهند وصیّت صحیح است و اگر ورثه اجازه ندهند تنها به اندازه ثلث نافذ می‌باشد.

مسأله ۲۷۱۹

اگر وصیّت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۰

اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید که مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد که برای ضررزدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند و اگر متّهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۲۱

کسی را که انسان وصیّت می‌کند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیّت وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ وصیّت‌کننده موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری که به نظر وصیّت‌کننده نزدیکتر به مورد وصیّت باشد صرف می‌کنند.

مسأله ۲۷۲۲

اگر انسان بفهمد کسی او را وصیّ کرده، چنانچه به اطّلاع وصیّت‌کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصیّ کرده یا بفهمد و به او اطّلاع ندهد که برای عمل‌کردن به وصیّت حاضر نیست در صورتی که حرجی نباشد، باید وصیّت او را انجام دهد، البتّه اگر به او گفته باشد که اگر او را وصیّ کند حاضر به قبول آن نیست یا وصیّت‌کننده این مطلب را از راه دیگری بداند، در این صورت لازم نیست به وصیّت عمل کند هر چند از وصیّ قرار دادن او اطّلاع نداشته باشد و اگر وصیّت‌کننده از عدم رضایت وصیّ آگاه نباشد و وصیّ پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدّت مرض نتواند به دیگری وصیّت کند، در صورتی که حرجی نباشد باید وصیّت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۲۳

اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد وصیّ نمی‌تواند مسؤولیّت کار را بر عهده دیگری بگذارد و خود از مسؤولیّت کار کناره گیرد، ولی اگر بداند مقصود وصیّت‌کننده این نبوده که وصیّ شخصا مسؤول باشد، بلکه مقصودش فقط انجام امر وصیّت باشد، می‌تواند مسؤولیّت کار را به کسی واگذار نماید که به نظر وصیّت کننده با وصیّ تفاوتی ندارد.

مسأله ۲۷۲۴

اگر کسی دو نفر را با هم وصیّ کند، چنانچه یکی از آنها بمیرد یا از شرایط لازم برای وصیّ (که در مسأله ۲۷۱۳ گذشت) بیفتد، مثلاً ـ دیوانه شود، اگر وصیّت‌کننده به متعدّدبودن وصیّ به طور مستقل نظر داشته باشد، حاکم شرع یک نفر را به جای او معیّن می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا از شرایط بیفتند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می‌کند، ولی اگر متعدّد بودن وصیّ به طور مستقل در نظر وصیّت‌کننده نبوده، بلکه مثلاً ـ به خاطر متعدّدبودن فرزندان خود برای جلوگیری از نزاع و دشمنی همه را وصیّ قرار داده باشد، با مرگ یکی یا از شرایط افتادن وی، شخص دیگری به جای وی جایگزین نمی‌شود.

مسأله ۲۷۲۵

اگر وصیّ نتواند به تنهایی مسؤولیّت کارهای میّت را عهده‌دار شود، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معیّن می‌کند.

مسأله ۲۷۲۶

اگر مقداری از مال میّت در دست وصیّ تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا بر خلاف نظر وصیّت‌کننده رفتار کرده، مثلاً میّت وصیّت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و بر خلاف نظر وصیّت‌کننده هم رفتار ننموده، ضامن نیست.

مسأله ۲۷۲۷

هر گاه انسان کسی را وصیّ کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصیّ باشد، بعد از آن که وصیّ اوّل مرد، مسؤولیّت امر بر عهده وصیّ دوم قرار می‌گیرد.

مسأله ۲۷۲۸

بدهکاری و حقوق لازم همچون خمس و زکات و مظالم و نیز حجّهٔ الاسلام و حجّی را که به جهت نذر کردن بر میّت واجب شده است باید از اصل مال میّت بدهند، اگر چه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۲۹

اگر مال میّت از آنچه در مسأله قبل گفته شد زیاد بیاید، چنانچه وصیّت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند،

باید به وصیّت او عمل کنند و اگر وصیّت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۰

اگر مصرفی را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند یا با سکوت آنها معلوم شود وصیّت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنها کافی نیست و اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی ردّ نمایند، وصیّت فقط در سهم آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

لازم به توضیح است که در مورد هر وارث باید دید که آیا مقداری که به وسیله وصیّت از سهم الارث وی کم می‌شود از ثلث سهم او بیشتر است یا خیر؟ و در صورت اوّل اجازه وی در نافذبودن وصیّت شرط است.

بنابراین اگر شخصی زمینی داشته باشد و وصیّت کند که تمام یا قسمتی از آن را به مصرف برسانند، چون زن از زمین ارث نمی‌برد، نظر وی در این وصیّت نقشی ندارد و اگر مرد ۳ میلیون تومان پول داشته باشد و زمینی داشته باشد که ۳ میلیون تومان می‌ارزد، اگر وصیّت کند که دو میلیون از پول وی را به مصرفی برسانند، در اینجا نسبت به سهم دیگر ورثه وصیّت به اندازه ثلث است ولی نسبت به سهم همسر، وصیّت بیشتر از ثلث می‌باشد و باید تنها نظر وی را نسبت به بیشتر از ثلث جلب نمود و همین طور اگر نسبت به چیزهایی که پس از مرگ پدر به پسر بزرگتر می‌رسد و در مسأله ۲۷۹۴ گفته خواهد شد وصیّتی کند، تنها نظر پسر بزرگتر در مقدار بیشتر از ثلث تأثیر دارد.

مسأله ۲۷۳۱

اگر مصرفی را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۳۲

اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم مثل اطعام به فقراء بدهند، باید اوّل خمس و زکات یا بدهی دیگر او را از ثلث بدهند و چنانچه ثلث کفایت نکند باقی مانده را از اصل مال بر می‌دارند و اگر پس از برداشتن خمس و زکات یا بدهی دیگر میّت چیزی از ثلث زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر می‌گیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبّی که معیّن کرده می‌رسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه خمس و زکات یا بدهی دیگر او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیّت برای نماز و روزه و کارهای مستحبّی باطل است.

مسأله ۲۷۳۳

اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبّی که معیّن کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیّت او عملی شود و

اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبّی که معیّن کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴

اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید یا یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیّت کند و مرد و زن مسلمان عادلی هم در موقع وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۳۵

اگر کسی بگوید من وصیّ میّتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میّت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده و به صدق گفتار وی اطمینان نباشد در صورتی حرف او قبول می‌شود که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۶

اگر وصیّت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را ردّ نکرده‌اند می‌توانند آن را قبول نمایند ولی این حکم در صورتیست که وصیّت‌کننده از وصیّت خود برنگردد وگرنه آن کس حقّی به آن چیز ندارد.

احکام ارث

مقدمه

پیش از شرح تفصیلی احکام و مسائل ارث ذکر برخی از اصطلاحات و قواعد آن مفید به نظر می‌آید.

الف: وارثان خویشاوند نسبی در سه طبقه قرار دارند و طبقه اوّل و دوم از دو صنف تشکیل می‌شود.

طبقه اوّل:

دارای دو صنف است:

صنف اوّل:

پدر و مادر.

صنف دوم:

فرزندان (بی‌واسطه یا باواسطه).

طبقه دوم:

دارای دو صنف است:

صنف اوّل:

پدر بزرگ و مادر بزرگ (بی‌واسطه یا باواسطه).

صنف دوم:

برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (بی‌واسطه یا باواسطه).

طبقه سوم که یک صنف است:

عمو و عمّه و دایی و خاله و فرزندان آنها.

مراد از عمو، عموی خود شخص یا عموی پدر یا مادر یا عموی پدربزرگ یا مادربزرگ و ... است و همین طور است مراد از عمّه و دایی و خاله و مراد از فرزندان، فرزندان بی‌واسطه یا باواسطه می‌باشد.

[قواعد مربوط به طبقات و اصناف وارثان]

[قواعد]

سه قاعده مربوط به طبقات و اصناف وارثان:

قاعده اوّل:

هر طبقه بر طبقه بعدی مقدّم است و با بودن یک نفر از طبقه اوّل نوبت به طبقه دوم نمی‌رسد و با بودن یک نفر از طبقه دوم نوبت به طبقه سوم نمی‌رسد.

قاعده دوم:

در هر صنف، کسی که به میّت نزدیکتر است، بر کسی که از میّت دورتر است مقدم است، ولی خویشاوند نزدیکتر در یک صنف بر خویشاوند دورتر در صنف دیگر مقدّم نیست.

بنابراین فرزند بر نوه و نوه بر نتیجه مقدّم است، ولی پدر بر نوه مقدّم نیست، چون در دو صنف قرار دارند و نیز پدربزرگ خود میّت بر پدر بزرگ پدر میّت مقدّم است و برادر بر برادرزاده مقدّم است، ولی پدربزرگ بر برادرزاده و نیز برادر بر پدربزرگ با واسطه مقدّم نیست، چون در دو صنف قرار دارند.

قاعده سوم:

خویشاوند پدر و مادری، بر خویشاوند پدری مقدّم است، به شرطی که هر دو در یک فاصله از میّت قرار داشته باشند، ولی اگر فاصله آنها یکی نباشد، خویشاوند پدر و مادری مقدّم نیست، بنابراین خویشاوند نزدیکتر بر خویشاوند دورتر مقدّم است، هر چند خویشاوند نزدیکتر از طریق تنها پدر به میّت برسد و خویشاوند دورتر از طریق پدر و مادر.

از قاعده دوم و سوم یک مورد استثنا شده است:

پسر عموی پدر و مادری میّت بر عموی پدری میّت مقدّم است و ظاهراً دختر عمو همچون پسر عمو و عمّه همچون عمو می‌باشد. این استثنا در جاییست که همراه پسر عموی پدر و مادری و عموی پدری، دایی یا خاله پدری وجود نداشته باشند وگرنه این استثنا در کار نیست.

ب: زن و شوهر در طبقه‌بندی سه گانه فوق قرار ندارند، بلکه زن و شوهر همراه تمامی طبقات ارث می‌برند و مانع ارث‌بردن هیچ طبقه‌ای هم نمی‌شوند.

ج: سهم الارث خویشاوندان نسبی و سببی گاه با کسر مشخّصی معیّن شده است، به این کسر «فرض» و به وارثی که به این شکل ارث می‌برد، «صاحب فرض» یا «فرض‌بر» می‌گویند و گاه سهم الارث بدون کسر مشخّصی تعیین شده است، وارثی که به این شکل ارث می‌برد «قرابت‌بر» خوانده می‌شود.

× فرضهای ارث: ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۱۳، ۱۶، ۲۳،

× صاحبان فرض (فرض‌برها) عبارتند از:

۱۲: ۱ – یک دختر (بدون پسر).

۲ – شوهر (در صورتی که میّت فرزند – ولو با واسطه – نداشته باشد).

۳ – یک خواهر پدر و مادری یا تنها پدری (بدون برادر).

۱۴: ۱ – شوهر (در صورتی که میّت فرزند – بی‌واسطه یا باواسطه – داشته باشد.)

۲ – زن (در صورتی که میّت فرزند – بی‌واسطه یا باواسطه – نداشته باشد).

۱۸: زن (در جایی که میّت فرزند – ولو با واسطه – داشته باشد).

۱۳: ۱ – مادر (در صورتی که میّت فرزند – ولو با واسطه – نداشته باشد و پدر میّت هم باشد و حاجبی از ارث مادر هم در کار نباشد، در مسأله ۲۷۴۶ درباره مراد از حاجب در اینجا توضیح داده خواهد شد).

۲ – دو یا چند برادر مادری، یا دو یا چند خواهر مادری، یا برادر و خواهر مادری.

۱۶: ۱ – مادر (در صورتی که میّت فرزند داشته باشد.)

۲ – پدر (در صورتی که میّت فرزند داشته باشد.)

در این سهم پدر و مادر فرقی نیست که هر یک به تنهایی باشد یا هر دو با هم باشند.

۳ – مادر (در صورتی که میّت فرزند نداشته باشد و پدر میّت هم زنده باشد ولی حاجبی از ارث مادر در کار باشد.)

توضیح: اگر میّت فرزند نداشته باشد، چنانچه تنها پدر یا تنها مادر وجود داشته باشد، مادر یا پدر قرابت‌بر است و چنانچه هر دو باشند مادر فرض‌بر (۱۳ در صورت عدم حاجب و ۱۶ در صورت وجود حاجب) و پدر قرابت‌بر است.

۴ – یک برادر یا خواهر مادری.

۲۳: ۱ – دو یا چند دختر (بدون پسر).

۲ – دو یا چند خواهر پدر و مادری یا فقط پدری (بدون برادر).

× دو قاعده:

قاعده اوّل:

فرض‌برها اوّل سهم خود را می‌برند و سپس قرابت‌برها بقیّه ترکه را ارث می‌برند.

این قاعده یک استثنا دارد:

اگر یک یا چند خواهر پدر و مادری یا تنها پدری با پدربزرگ یا مادربزرگ اجتماع کنند (خواه وارث دیگری هم در کار باشد یا نباشد) این قاعده جاری نمی‌گردد، بلکه پدربزرگ به منزله برادر و مادربزرگ به منزله خواهر بوده، ارث همانند صورتی که تنها برادران یا خواهران وجود داشته باشد تقسیم می‌گردد.

قاعده دوم:

در خویشاوندان مادری، مذکّر و مؤنّث به طور مساوی ارث می‌برند ولی در خویشاوندان پدر و مادری یا تنها پدری مذکّر دو برابر مؤنّث ارث می‌برد، بنابراین برادر مادری و خواهر مادری ارث مساوی دارند و برادر پدر و مادری دو برابر خواهر پدر و مادری و

برادر پدری دو برابر خواهر پدری ارث می‌برد. توضیح بیشتر این قاعده در ضمن مسائل آینده خواهد آمد
تذکّر: احکامی که در مسائل این فصل و سایر فصول رساله گفته می‌شود مخصوص انسانهای آزاد می‌باشد و بندگان احکام مخصوصی دارند که به جهت عدم ابتلاء به آن، در این رساله نیامده است.

[برخی مسائل]

مسأله ۲۷۳۷

کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند سه طبقه هستند:

طبقه اوّل:

که از دو صنف تشکیل شده است؛

صنف اوّل:

پدر و مادر.

صنف دوم:

فرزند (مستقیم یا غیر مستقیم، هرچه پایین روند).

با توجّه به قاعده‌ای که در مقدمه (قسمت الف / قاعده دوم) گفته شد، تا یکی از فرزندان میّت وجود داشته باشد نوبت به نوه نمی‌رسد و تا یک نوه وجود داشته باشد نوبت به نتیجه نمی‌رسد، ولی پدر و مادر هم همراه فرزند ارث می‌برند و هم همراه نوه و هم همراه نتیجه و ... و در هر حال تا یک نفر از طبقه اوّل هست، طبقه دوم ارث نمی‌برند.

طبقه دوم که آن هم از دو صنف تشکیل شده است:

صنف اوّل:

پدربزرگ و مادربزرگ (مستقیم یا غیر مستقیم، هرچه بالا روند).

صنف دوم:

برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (مستقیم یا غیر مستقیم، هرچه پایین روند) و در هر صنف هر کس که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و با وجود او کسی که دورتر است ارث نمی‌برد، بنابراین پدر بزرگ یا مادربزرگ مستقیم (هر چند مادری باشد) بر پدربزرگ یا مادر بزرگ غیر مستقیم (هر چند پدری باشد) مقدّم است، همچنین برادر یا خواهر بر برادرزاده یا خواهرزاده مقدّم است و نیز برادرزاده یا خواهرزاده بر نوه برادر یا نوه خواهر مقدّم است، ولی بین افراد یک صنف با افراد صنف دیگر نزدیکی یا دوری از میّت ملاحظه نمی‌شود و در هر حال تا یک نفر از طبقه اوّل یا دوم هست، طبقه سوم ارث نمی‌برند.

طبقه سوم که همگی یک صنف هستند:

عمو و عمّه و دایی و خاله (هر چه بالا روند) و اولاد آنان (هرچه پایین روند) و تا یک نفر از عموها و عمّه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنها ارث نمی‌برد و در مورد اولاد آنان هم تا یک نفر از اولاد نزدیکتر وجود دارد، اولاد دورتر ارث نمی‌برد، ولی اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد، توضیح این حکم در مقدمه (قسمت الف / استثنا قاعده دوم و سوم) گذشت.

مسأله ۲۷۳۸

اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت نباشند اولاد مستقیم و غیر مستقیم آنان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جدّ و جدّه میّت و اگر اینها هم نباشد اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۳۹

زن و شوهر، به تفصیلی که بعداً گفته خواهد شد، به همراه هر سه طبقه، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اوّل

مسأله ۲۷۴۰

اگر وارث میّت فقط یک نفر از طبقه اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر تنها چند پسر یا چند دختر باشند همه مال را به طور مساوی قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر هر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۱

اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، ۱۶ مال را پدر یا مادر و ۵۶ باقی مانده را پسر یا پسران می‌برند که اگر چند پسر باشند، آن را به طور مساوی تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۲

اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشند، ۱۶ مال را پدر یا مادر می‌برد و ۵۶ باقیمانده را بین پسر و دختر به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد، بنابراین اگر پدر و یک پسر و یک دختر باشند، سهم پدر ۳۱۸ و سهم پسر ۱۰۱۸ و سهم دختر ۵۱۸ خواهد بود و اگر پدر و دو پسر و سه دختر باشند، سهم پدر۷۴۲، سهم هر یک از دو پسر ۱۰۴۲ (بر روی هم ۲۰۴۲) و سهم هر یک از سه دختر ۵۴۲ (بر روی هم ۱۵۴۲) خواهد بود، مسائل مشابه هم به همین شکل محاسبه می‌گردد.

مسأله ۲۷۴۳

اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشند، فرض پدر یا مادر ۱۶ و فرض دختر ۱۲ است و ۲۶ باقیمانده را هم به همین نسبت بین ایشان تقسیم می‌کنند، در نتیجه سرانجام۱۴ کلّ مال را پدر یا مادر و ۳۴ آن را دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۴۴

اگر وارث میّت فقط پـدر یا مادر و چند دختر باشـند، فرض پدر یا مادر ۱۶ و فرض دختران ۲۳ است و ۱۶ باقیمانده را هم به همین نسـبت بین خود تقسـیم می‌کنند، بنابراین ۱۵ کـلّ مـال را پـدر یا مادر می‌برد و ۴۵ مـال به دخترهـا می‌رسـد که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۵

اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشـند، پدر و مادر هر یک ۱۶ مال و ۴۶ باقی مانده را پسر می‌برد و اگر پدر و مادر و چند پسر یا چند دختر باشند، هر کدام از پدر و مادر ۱۶ مال می‌برند و فرزندان ۴۶ باقی مانده را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر وارث پدر و مادر و پسـر و دختر باشند، هر کدام از پدر و مادر ۱۶ مال را می‌برد و ۴۶ باقی مانده به فرزندان می‌رسد که آن را طوری تقسیم می‌کننـد که هر پسـری دو برابر یک دختر ببرد، بنابراین اگر میّت پـدر و مادر و یک پسـر و دو دختر داشـته باشد، سهم هر یک از پدر و مادر ۱۶ و سهم پسر ۲۶ و سهم هر دختر ۱۶ خواهد بود.

مسأله ۲۷۴۶

اگر وارث میّت، فقط پدر و مادر او باشـند، گاه مادر حاجب دارد و گاه ندارد، - مراد از حاجب در این مسأله این است که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشـته باشد که همگی مسـلمان و پدرشان با پدر میّت یکی باشد، (خواه مادرشان هم بـا مـادر میّت یکی باشـد، یـا نه) - در صورتی که مادر حاجب داشـته باشـد ۱۶ مـال را می‌برد و ۵۶ باقیمانـده به پـدر می‌رسد و در صورتی که مادر حاجب نداشته باشد ۱۳ مال را می‌برد و ۲۳ باقی مانده به پدر می‌رسد.

مسأله ۲۷۴۷

اگر وارث میّت فقط پـدر و مادر و یک دختر باشـد، چنانچه مادر حاجب (که در مسأله پیش توضیح داده شد) نداشـته باشد، پدر و مـادر هر یک ۱۶ و دختر۱۲ ارث می‌برد و ۱۶ باقی مانـده را هم به همین نسـبت بین آنها قسـمت می‌کنند، در نتیجه سـرانجام پدر و مـادر هر یک ۱۵ کـلّ مال و دختر ۳۵ آن را ارث می‌برد و اگر مـادر حاجب داشـته باشـد پـدر و مادر هر یک ۱۶ و دختر ۱۲ ارث می‌برد۱۶ بـاقی مانـده را نیز بین پـدر و دختر به نسبت سـهمهایشان تقسـیم کرده، ۱۴ آن را بـه پـدر و ۳۴ آن را به دختـر می‌دهنـد، بنابراین سهم دختر ۱۵۲۴ از کلّ مال، سهم پدر۵۲۴ آن و سهم مادر ۴۲۴ آن خواهد بود.

مسأله ۲۷۴۸

اگر میّت اولاد نداشـته باشد، نوه پسـری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد سهم دختر میّت را می‌برد، مثلاً اگر میّت یک پسـر از دختر خود و یک دختر از پسـرش داشـته باشـد سـهم پسـر دختر ۱۳ و سـهم دختر پسر ۲۳ خواهـد بود و در صورت متعـدّد بودن نوادگـان، سـهم پسـر دو برابر سـهم دختر است، بنابراین نوادگان دختری ۱۳ سـهم خود را به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر پسر دو برابر هر دختر ببرد و نوادگان پسری هم ۲۳ سهم خود را به این شکل تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۹

اگر همراه طبقه اوّل، شوهر یا زن وجود داشته باشد و در طبقه اوّل وارث قرابت‌بر وجود داشته باشد، تقسیم ارث روشن است: نخست شوهر و زن و وارث فرض‌بر دیگر (اگر وجود داشته باشد) ارث خود را می‌برد و باقی مانده به وارث قرابت‌بر می‌رسد، بنابراین اگر وارث شوهر و پسر باشد، شوهر ۱۴ و بقیّه به پسر می‌رسد و اگر شوهر و پدر و مادر و پسر و دختر باشد، شوهر ۱۴ و هر یک از پدر و مادر ۱۶ و ۵۱۲ باقی مانده را پسر و دختر برده و پسر دو برابر دختر می‌برد، در نتیجه سهام نهایی بدین گونه خواهد بود:

شوهر ۹۳۶، پدر و مادر هر یک۶۳۶، پسر ۱۰۳۶ و دختر ۵۳۶.

مسأله ۲۷۵۰

اگر همراه افراد فرض‌بر طبقه اوّل، شوهر یا زن هم باشند، در اینجا گاه مجموع فرضها از کلّ ترکه بیشتر می‌شود که در این صورت از سهم دختر یا دختران کم می‌شود و سهم پدر و مادر و شوهر و زن تغییری نمی‌کند و گاه مجموع فرضها از کلّ ترکه کمتر می‌گردد که در این صورت مقدار باقی مانده به پدر و مادر و دختر یا دختران به نسبت سهام داده می‌شود و به سهم زن و شوهر اضافه نمی‌گردد.

چند مثال از بیشتر شدن مجموع فرضها از کلّ ترکه:

۱ - شوهر و پدر و چند دختر با هم باشند، فرض شوهر ۱۴، فرض پدر ۱۶ و فرض دختران ۲۳ بوده که مجموعا۱۳۱۲ شده و ۱۱۲ از کلّ ترکه بیشتر می‌گردد این ۱۱۲ از سهم دختران کم می‌شود، در نتیجه سهم شوهر ۳۱۲ و سهم پدر ۲۱۲ باقی مانده و سهم دختران از ۸۱۲ به ۷۱۲ کاهش می‌یابد.

۲ - شوهر و پدر و مادر و یک دختر با هم باشند، در این صورت فرض شوهر ۱۴ و فرض پدر ۱۶ و فرض مادر ۱۶ و فرض یک دختر ۱۲ می‌گردد که مجموع آن ۱۳۱۲ و ۱۱۲ از کلّ ترکه بیشتر است، در اینجا هم سهم شوهر همان ۳۱۲ و سهم پدر و مادر هر یک ۲۱۲ بوده و سهم دختر از ۶۱۲ به ۵۱۲ کاهش می‌یابد.

۳ - زن و پدر و مادر و دختران با هم باشند، در این صورت فرض زن ۱۸ (با توضیحی که بعداً خواهد آمد) و فرض هر یک از پدر و مادر ۱۶ و سهم دختران ۲۳ می‌باشد که مجموع آنها ۲۷۲۴ می‌باشد، در اینجا سهم زن همان ۳۲۴ و سهم هر یک از پدر و مادر ۴۲۴ بوده و سهم دختران از ۱۶۲۴ به ۱۳۲۴ کاهش می‌یابد.

چند مثال از کم آمدن مجموع فرضها از کلّ ترکه:

۱ - شوهر و پدر یا مادر و یک دختر با هم باشند، فرض شوهر ۱۴ و فرض پدر یا مادر۱۶ و فرض دختر ۱۲ بوده که مجموعا ۱۱۱۲ بوده که ۱۱۲ از ترکه باقی می‌ماند که به نسبت سهام بین پدر (یا مادر) و دختر تقسیم می‌گردد، در نتیجه سهم نهایی شوهر همان ۴۱۶ بوده و سهم پدر یا مادر به ۳۱۶ و سهم دختر به ۹۱۶ افزایش می‌یابد.

۲ - زن و پدر یا مادر و یک دختر با هم باشند، فرض زن ۱۸ و فرض پدر یا مادر ۱۶ و فرض دختر ۱۲ بوده که مجموعا ۱۹۲۴ گردیده که ۵۲۴ از ترکه باقی مانده که به نسبت سهام پدر (یا مادر) و دختر بین آنها تقسیم می‌گردد، در نتیجه سهم زن همان ۴۳۲ باقی مانده و سهم پدر یا مادر به ۷۳۲ و سهم دختر به ۲۱۳۲ افزایش می‌یابد.

۳ - زن و پدر یا مادر و دختران با هم باشند، فرض زن ۱۸ و فرض پدر یا مادر۱۶ و فرض دختران ۲۳ خواهد بود که مجموعا ۲۳۲۴ گردیده و ۱۲۴ باقی می‌ماند که به نسبت سهام بین پدر (یا مادر) و دختران قسمت می‌شود، در نتیجه سهم زن همان ۵۴۰ بوده و سهم پدر یا مادر به ۷۴۰ و سهم دختران به ۲۸۴۰ افزایش می‌یابد.

ارث طبقه دوم

مسأله ۲۷۵۱

طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند دو صنف می‌باشند:

صنف اوّل:

پدربزرگ و مادربزرگ (بی‌واسطه یا باواسطه)

صنف دوم:

برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (بی‌واسطه یا باواسطه)

مسأله ۲۷۵۲

اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، هر برادر۲۵ و خواهر ۱۵ مال را می‌برند.

مسأله ۲۷۵۳

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۵۴

اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا یک برادر و یک خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۵۵

اگر میّت برادر یا خواهر پـدر و مادری و برادر یا خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشـته باشد، برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد، بلکه برادر یـا خواهر مادری ۱۶ مـال را می‌برد و ۵۶ باقی مانـده را به برادر یا خواهر پـدر و مادری می‌دهند، پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشـند، ۵۶ باقی مانده را به طور مساوی بین خود قسـمت می کنند و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۵۶

اگر میّت برادر یـا خواهر پـدر و مـادری و برادر یا خواهر پـدری و چنـد برادر مادری یا چنـد خواهر مادری یا هم برادر و هم خواهر مـادری داشـته باشـد، برادر یا خواهر پـدری ارث نمی‌برد، بلکه ۱۳ مـال را مادری‌هـا ارث برده که به طور مسـاوی بین آنان قسـمت می‌شود، ۲۳ باقی مانـده را به برادر یا خواهر پـدر و مادری می‌دهنـد، پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشـند، مال به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدر و مادری باشد، هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۵۷

اگر وارث میّت فقـط برادر یا خواهر پـدری یا هم برادر و هم خواهر پـدری، به همراه یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشـد، ۱۶ مـال را به برادر یا خواهر مادری و ۵۶ باقی مانـده را به برادر یا خواهر پـدری می‌دهنـد، پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۸

اگر وارث میّت فقط برادر یا خواهر پـدری، به همراه چنـد برادر یا چند خواهر مادری یا هم برادر و هم خواهر مادری باشد، ۱۳ مال را مادری‌هـا ارث برده که به طور مساوی بین خود قسـمت می کننـد و ۲۳ باقی مانـده را به برادر و خواهر پـدری می‌دهند، پس اگر همه آنها برادر یا خواهر باشـند، آن را به طور مساوی تقسـیم می کنند و اگر هم برادر و هم خواهر باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۹

اگر وارث میّت زن یا شوهر و برادر یا خواهر مادری به همراه برادر یا خواهر پدری یا پدر و مادری باشـند، به خاطر ارث بردن زن یا شوهر، از سـهم برادر و خواهر مـادری چیزی کم نمی‌شود و از سـهم برادر و خواهر پـدر و مـادری یـا پـدری کم می‌شود، مثلاً ـ اگر وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پـدر و مادری او باشـند، نصف مال به شوهر می‌رسد و ۱۳ آن را به برادر و خواهر مادری می‌دهنـد و آنچه می‌ماند سـهم برادر و خواهر پدر و مادری است، بنابراین ۳۶ سهم شوهر و ۲۶ سهم برادر و خواهر

مادریست که به طور مساوی تقسیم می‌کنند و۱۶ سهم برادر و خواهر پدر و مادریست که آن را طوری تقسیم می‌کنند که هر برادری دو برابر خواهر ببرد.

مسأله ۲۷۶۰

اگر میت برادر و خواهر نداشته باشد، سهم الارث هر یک از آنان را به اولادشان می‌دهند یعنی نخست فرض می‌شود که اگر برادر و خواهر میت زنده بودند، سهم ارث هر یک از آنان چه مقدار بود، سهم الارث هر کدام را به اولادشان می‌دهند، سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۶۱

اگر وارث میّت فقط یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ است (چه پدری باشد و چه مادری)، همه مال به او می‌رسد و با بودن پدربزرگ یا مادربزرگ نزدیک (پدری باشد یا مادری)، پدربزرگ یا مادربزرگ دور (پدری باشد یا مادری) ارث نمی‌برد و اگر وارث میّت فقط پدربزرگ پدری به همراه مادربزرگ پدری باشد، ۲۳ مال سهم پدربزرگ و ۱۳ آن سهم مادربزرگ می‌باشد و اگر پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۶۲

اگر وارث میّت فقط یک پدربزرگ یا مادربزرگ پدری به همراه یک پدربزرگ یا مادربزرگ مادری باشد، ۲۳ مال را پدربزرگ یا مادربزرگ پدری و ۱۳ را پدربزرگ یا مادربزرگ مادری می‌برد.

مسأله ۲۷۶۳

اگر وارث میّت پدربزرگ و مادربزرگ پدری و پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند، ۱۳ مال را پدربزرگ و مادربزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و ۲۳ مال را به پدربزرگ و مادربزرگ پدری می‌دهند و پدربزرگ پدری دو برابر مادربزرگ پدری می‌برد، بنابراین سهم پدربزرگ و مادربزرگ مادری هر یک ۳۱۸ (مجموعاً: ۶۱۸) و سهم پدر بزرگ پدری ۸۱۸ و سهم مادربزرگ پدری ۴۱۸ خواهد بود.

مسأله ۲۷۶۴

اگر وارث میّت زن یا شوهر و پدربزرگ یا مادربزرگ مادری به همراه پدربزرگ یا مادربزرگ پدری باشند، به خاطر ارث بردن زن یا شوهر، از سهم پدربزرگ یا مادربزرگ مادری چیزی کم نمی‌شود، بلکه از سهم پدر بزرگ یا مادربزرگ پدری کم

می‌شود، بنابراین پـدربزرگ یا مادربزرگ مادری ۱۳ و شوهر یـا زن ۱۲ یا ۱۴ را (به تفصیلی که گفته خواهـد شد) می‌برند و آنچه می‌ماند، سهم پدربزرگ یا مادربزرگ پدری است.

مسأله ۲۷۶۵

اگر وارث میّت هم از صنف برادر و خواهر و برادر زادگان و خواهرزادگان باشد و هم از صنف پـدربزرگ و مادربزرگ، مسأله صورتهای مختلفی دارد، قبل از ذکر این صورتها و حکم آنها مبنای کلّی این مسأله را متذکّر می‌شویم:

«که پدربزرگ پدری به منزله یک برادر پدری یا پدر و مادری و مادربزرگ پدری به منزله یک خواهر پدری یا پدر و مادریست و پدربزرگ و مادربزرگ مادری مانند یک برادر یا خواهر مادری هستند» و اینک صورتهای مختلف مسأله:

اوّل:

پـدربزرگ و مـادربزرگ و برادر و خواهر (یـا برخی از آنها) همه از طرف مادر باشـند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود و جنس مذکّر یا مؤنّث بودن وارثان نقشی در حکم این صورت ندارد.

دوم:

مانند صورت پیشـین، ولی همه ورثه از طرف پدر باشند، در این صورت اگر همه مذکّر یا همه مؤنّث باشند، مال به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث، هر مذکّر دو برابر مؤنّث می‌برد.

سوم:

مادربزرگ یا پدربزرگ از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر. حکم این صورت همانند حکم صورت دوم است و اگر علاوه بر مادربزرگ یا پدربزرگ پدری و برادر یا خواهر پدر و مادری، برادر یا خواهر پدری هم باشد، برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد.

چهارم:

پدربزرگ‌ها یا مادربزرگ‌ها برخی پدری باشـند و برخی مادری (چه همه مذکّر باشـند یا همه مؤنّث یا برخی مذکّر و برخی مؤنّث) و برادرهـا یـا خواهرها برخی مادری باشـند و برخی پـدر و مادری یا پـدری، در این صورت سـهم کلیّه خویشاونـدان تنها مادری، از برادرها و خواهرها و پـدر بزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، ۱۳ از مال است که به طور مساوی بین آنها تقسـیم می‌شود و به مـذکّر یا مؤنّث بودن آنها توجّهی نمی‌شود و سـهم خویشاوندان پدر و مادری یا پدری۲۳ مال است که اگر همه مذکّر یا همه مؤنّث باشـند، به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث، ۲۳ مال را به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که به هر مذکّر دو برابر مؤنّث برسد.

پنجم:

پـدربزرگ یا مادربزرگ از طرف پـدر باشـد و برادر یا خواهر تنها از طرف مادر، در این صورت برادر یا خواهر اگر یکی باشـد ۱۶ مال و اگر متعدّد باشند ۱۳ مال را برده، به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و باقی مانده سهم پدربزرگ و مادربزرگ است که اگر پدربزرگ و مادربزرگ هر دو باشند، پدربزرگ دو برابر مادربزرگ می‌برد.

ششم:

اگر پـدربزرگ یا مادربزرگ از طرف مادر باشد و برادر یا برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری باشد، در این صورت پدربزرگ یا مادر بزرگ مادری ۱۳ می‌برد، اگر چه یکی باشد و چنانچه متعدّد باشـند، ۱۳ را به طور مساوی بین خود تقسـیم می‌کنند و ۲۳ سهم برادر یـا برادر و خواهر است، پس اگر تنها یک برادر بود، ۲۳ را به او می‌دهند و اگر چند برادر بودند، آن را به طور مساوی تقسـیم

می‌کنند و اگر برادر و خواهر بودند، طوری تقسیم می‌کنند که سهم یک برادر دو برابر سهم یک خواهر باشد.

و اگر همراه با پـدربزرگ یا مادر بزرگ مادری، خواهر پدری یا پدر و مادری باشد، چنین خواهری در صورتی که یکی باشد ۱۲ و در صورت متعدّد بودن ۲۳ ارث می‌برد و در هر صورت سهم پدربزرگ یا مادربزرگ مادری ۱۳ است، بنابراین اگر خواهران متعدّد باشند، چیزی از ترکه باقی نمی‌ماند و اگر یک خواهر باشد ۱۶ از ترکه باقی می‌مانـد که مردّد است که تمام آن به خواهر داده شود یـا بین خـواهر و پـدربزرگ یـا مـادربزرگ به نسبت سـهام آنـان تقسیم گردد، در نـتیجه سـهم قطعی خـواهر ۱۸۳۰ و سـهم قطعی پدربزرگ یا مادربزرگ ۱۰۳۰ است و صاحب ۲۳۰ باقی مانـده مردّد است که احتیاط در مصالحه در این مقدار است، در نتیجه اگر این مقدار را به عنوان مصالحه به طور مساوی بین خودشان قسـمت کنند، سـهم خواهر ۱۹۳۰ و سهم پدربزرگ یا مادربزرگ ۱۱۳۰ خواهد بود و اگر برخی از ورثه نابالغ یا دیوانه باشد، احتیاط مستحبّ آن است که به جای مصالحه، افراد بالغ و عاقل، مقدار مردّد را به نابالغ یا دیوانه ببخشند.

هفتم:

پـدربزرگ‌ها یا مادربزرگ‌ها برخی پدری و برخی مادری باشـند و همراه آنها برادر یا خواهر پدری یا پدر و مادری باشد، چه یکی باشـد یا بیشتر، در این صورت سـهم پـدربزرگ یا مادربزرگ مادری ۱۳ است که در صورتی که متعـدّد باشـند به طور مسـاوی بین خود قسـمت می‌کننـد و به مـذکّر و مونّث بودن ایشان توجّهی نمی‌شود و ۲۳ باقی مانـده را به خویشاونـدان پدری می‌دهند که اگر همه مذکّر یا همه مونّث باشند به طور مساوی و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث باشند، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذکّری دو برابر مونّث ببرد.

و اگر همراه آن پـدربزرگ‌ها یا مادربزرگ‌ها، برادر یا خواهر مادری باشـد، ۱۳ ترکه سـهم خویشاوندان مادری (یعنی پدربزرگ یا مـادربزرگ مـادری و برادر یا خواهر مادری) است که به طور مساوی بین آنان تقسـیم می‌شود و به مـذکّر و مونّث بودنشان توجّهی نمی‌شود و پدر بزرگ یا مادربزرگ پدری ۲۳ باقی مانده را می‌برد که در صورت متعدّد بودن اگر همه مذکّر یا همه مونّث باشـند، آن را به طور مساوی و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث باشند، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذکّر دو برابر مؤنّث ببرد.

هشتم:

برادرها یا خواهرها برخی پـدری یا پـدر و مادری و برخی مادری باشـند و همراه آنها پـدربزرگ یا مادربزرگ پـدری باشد، در این صورت اگر برادر یـا خواهر مادری یکی باشـد ۱۶ واگر بیشتر از یکی باشـد ۱۳ ترکه را می‌برنـد که به طور مساوی بین آنها تقسـیم می‌شود و بقیّه ترکه به برادر یا خواهر پـدری یا پـدر و مادری و پـدربزرگ یا مادربزرگ پـدری می‌رسـد که اگر همه مذکّر یا همه مؤنّث باشند به طور مساوی و اگر برخی مذکّر و برخی مؤنّث، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذکّر دو برابر مونّث ببرد.

و اگر همراه آن برادرهـا یـا خواهرها، پـدربزرگ یا مادربزرگ مادری باشـد، سـهم خویشاونـدان مادری (پـدربزرگ یا مادربزرگ مـادری و برادر یـا خواهر مادری) بر روی هم۱۳ است که به طور مساوی بین آنان تقسـیم می‌شود و برادر یا خواهر پـدری یا پـدر و مادری۲۳ بـاقی مانـده را می‌برد که اگر همه مـذکّر یا همه مونّث باشـند به طور مساوی و اگر برخی مـذکّر و برخی مؤنّث باشـند، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذکّر دو برابر مؤنّث ببرد.

لازم به ذکر است که به طور کلّی در صورت وجود برادر یا خواهر پدر و مادری، برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۶۶

در صـورتی کـه میّت برادر یـا خـواهر دارد، برادرزاده یـا خـواهرزاده او ارث نمی‌برد، ولی این حکم در جـایی که ارث برادرزاده یا

خواهرزاده با ارث برادر یا خواهر مزاحمت نکنـد جاری نیست، مثلًا اگر میّت برادر پدری و جدّ مادری داشـته باشد، برادر پدری ۲۳ و جدّ مادری ۱۳ می‌برد و در این صورت اگر میّت پسـر برادر مادری نیز داشته باشد، پسر برادر و جدّ مادری در ۱۳ شریک خواهند بود، چون ارث پسر برادر مادری به ارث برادر پدری ارتباطی ندارد.

ارث طبقه سوم

مسأله ۲۷۶۷

طبقه سوم که همگی یک صـنف هسـتند عمو و عمّه و دایی و خاله (مستقیم یا غیر مستقیم) و فرزندان (مستقیم یا غیر مستقیم) ایشان می‌باشند که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۶۸

اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پـدر و مادری باشد (یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشد) یا پدری باشـد یا مادری، همه مال به او می‌رسـد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشد و همه پدر و مادری یا همه پدر یا همه مادری باشـند مال به طور مساوی بین آنها قسـمت می‌شود و اگر برخی پدری و برخی مادری و برخی پدر و مادری باشند، با وجود عمو یا عمّه پدر و مادری، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند و سـهم عمو یا عمّه مادری اگر یکی باشد ۱۶ و اگر متعدّد باشد ۱۳ است که به طور مساوی تقسیم می‌کنند و بقیّه مال را عمو یا عمه پدر و مادری می‌برد که اگر متعدد باشند آن را به طور مساوی تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۷۶۹

اگر وارث میّت یـک یـا چنـد عمو به همراه یک یا چنـد عمّه باشـند، چنانچه همه مادری باشـند مال به طور مساوی بین آنها تقسـیم می‌شود و اگر همه پـدر و مادری یا همه پدری باشـند، عمو دو برابر عمّه می‌برد، مثلًا اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشـند که همگی پدر و مادری یا پدری هستند، ۱۵ مال به عمّه و به هر یک از دو عمو، ۲۵ می‌رسد و احتیاط مستحبّ آن است که در تقسیم مصالحه کنند، شیوه طبیعی مصالحه این است که مقدار مردّد بین دو نفر را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند، بنابراین سهم نهایی هر شخص پس از مصالحه، میانگین حداقل و حداکثر سهم وی خواهد بود.
در توضیح مصالحه می‌گوییم که چون برخی از علماء، سهم عمو و عمّه را مساوی می‌دانند، در نتیجه سهم هر یک از عمو و عمّه را در مثال بالا ۱۰۳۰ می‌دانند، بنابراین سـهم قطعی عموها ۱۰۳۰ (طبق نظر صحیح: ۱۲۳۰) و سـهم قطعی عمّه ۶۳۰ (طبق نظر برخی از علماء: ۱۰۳۰) می‌باشد و اگر مقدار مردّد را به طور مساوی مصالحه کنند، سـهم نهایی هر عمو ۱۱۳۰ و سهم عمّه ۸۳۰ خواهد بود و اگر برخی از وارثـان نابالغ یا دیوانه باشـد، احتیاط مسـتحبّ آن است که وارثان بالغ عاقل، به جای مصالحه مقـدار مردّد را به وارث نابالغ یا دیوانه ببخشند؛ و همین طور در مسائل آینده.

مسأله ۲۷۷۰

اگر وارث میّت یک یا چند عمو و یک یا چند عمّه باشند و بعضی از آنها پدر و مادری و بعضی پدری و بعضی مادری باشند، با بودن عمو یا عمّه پدر و مادری، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میّت علاوه بر عمو و عمّه پدر و مادری، تنها یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، ۱۶ را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و اگر میّت علاوه بر عمو یا عمّه پدر و مادری، عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (همه عمو، یا همه عمّه، یا مختلف باشند) ۱۳ را به عمو و عمّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و احتیاط مستحبّ آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

در توضیح مصالحه می‌گوییم که برخی از علماء معتقدند که عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری همه به طور مساوی ارث می‌برند، بنابراین اگر میّت – مثلاً – یک عموی مادری و یک عموی پدر و مادری و دو عمّه پدر و مادری داشته باشد، بر طبق نظر صحیح، سهم عموی مادری ۸۴۸ و سهم عموی پدری و مادری ۲۰۴۸ و سهم هر یک از دو عمّه پدر و مادری ۱۰۴۸ (مجموعاً: ۲۰۴۸) می‌باشد، ولی طبق نظر برخی از علماء سهم هر یک از این چهار نفر ۱۲۴۸ است، بنابراین سهم قطعی عموی مادری ۸۴۸ (طبق نظر برخی از علماء: ۱۲۴۸) و سهم قطعی عموی پدر و مادری ۱۲۴۸ (طبق نظر صحیح: ۲۰۴۸) و سهم قطعی هر یک از دو عمّه پدر و مادری ۱۰۴۸ (طبق نظر برخی از علماء: ۱۲۴۸) است و اگر مقدار مردّد را در هر مورد به طور مساوی مصالحه کنند، سهم نهایی عموی مادری ۱۰۴۸ و سهم عموی پدر و مادری ۱۶۴۸ و سهم هر عمّه پدر و مادری ۱۱۴۸ (مجموعاً: ۲۲۴۸) خواهد بود.

مسأله ۲۷۷۱

اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشند و همه پدر و مادری (یعنی با مادر میّت از یک پدر و مادر باشند) یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و چنانچه دایی‌ها و خاله‌های متعدّد برخی مادری و برخی پدری و برخی پدر و مادری باشند، دایی یا خاله پدری ارث نمی‌برد و دایی یا خاله مادری اگر یکی باشد ۱۶ می‌برد و اگر بیش از یکی باشد، ۱۳ مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و بقیّه مال را دایی یا خاله پدر و مادری می‌برد که اگر متعدّد باشند آنها هم سهم خود را به طور مساوی تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۷۷۲

اگر وارث میّت یک یا چند دایی به علاوه یک یا چند خاله باشند، چنانچه همه مادری باشند مال بین همه آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، دایی دو برابر خاله می‌برد و چون برخی از فقهاء در اینجا نیز سهم دایی و خاله پدر و مادری یا پدری را مساوی می‌دانند، احتیاط مستحبّ آن است که در اینجا نیز مصالحه شود.

در توضیح مصالحه می‌گوییم که اگر مثلاً دو دایی پدر و مادری و یک خاله پدر و مادری باشند، طبق نظر صحیح هر یک از دو دایی ۱۲۳۰ و خاله ۶۳۰ می‌برد و طبق نظر برخی از علماء هر یک از آنها ۱۰۳۰ می‌برند، در نتیجه سهم قطعی هر یک از دایی‌ها ۱۰۳۰ و سهم قطعی خاله ۶۳۰ است و اگر مقدار مردّد را به طور مساوی مصالحه کنند، سهم هر یک از دایی‌ها ۱۱۳۰ و سهم خاله ۸۳۰ خواهد بود.

مسأله ۲۷۷۳

اگر وارث میّت یک دایی یا خاله مادری و یک یا چند دایی یا خاله پدری به علاوه یک یا چند دایی یا خاله پدر و مادری باشند، با وجود دایی یا خاله پدر و مادری، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و دایی یا خاله مادری ۱۶ مال را می‌برد و ۵۶ باقی مانده را دایی و خاله پدر و مادری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که دایی دو برابر خاله ببرد و احتیاط مستحبّ آن است که در تقسیم مصالحه کنند.
در توضیح مصالحه می‌گوییم که اگر وارث مثلاً یک دایی مادری و یک دایی و یک خاله پدر و مادری باشند، طبق نظر صحیح ۱۶ مال سهم دایی مادریست و ۵۶ باقی مانده سهم دایی و خاله پدر و مادریست که دایی دوبرابر خاله می‌برد در نتیجه سهم دایی مادری ۶۳۶ و سهم دایی پدر و مادری ۲۰۳۶ و سهم خاله ۱۰۳۶ می‌باشد و طبق نظر برخی از علماء سهم هر کدام ۱۲۳۶ است و اگر مقدار مردد را با مصالحه به طور مساوی تقسیم کنند سهم دایی مادری ۹۳۶ و سهم دایی پدر و مادری ۱۶۳۶ و سهم خاله ۱۱۳۶ خواهد بود.

مسأله ۲۷۷۴

اگر وارثان میّت چند دایی و خاله مادری (همه دایی باشند یا همه خاله، یا برخی دایی و برخی خاله) و یک یا چند دایی پدر و مادری و یک یا چند خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و دایی و خاله مادری ۱۳ مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و بقیّه را دایی و خاله پدر و مادری بین خود به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که دایی دو برابر خاله ببرد، در این مسأله هم چون برخی علماء معتقدند که دایی و خاله پدر و مادری به طور مساوی ارث می‌برند، احتیاط مستحبّ آن است که در مقدار مردّد بین دو نظریه مصالحه کنند، چنانچه در مسائل پیشین شیوه آن توضیح داده شد.

مسأله ۲۷۷۵

اگر وارث میّت یک یا چند دایی یا خاله (همه دایی یا همه خاله یا برخی دایی و برخی خاله) به همراه یک یا چند عمو یا عمّه باشند، سهم دایی‌ها یا خاله‌ها ۱۳ و بقیّه سهم عموها یا عمّه‌ها می‌باشد، شیوه تقسیم مال بین هر گروه در مسائل آینده توضیح داده می‌شود.

مسأله ۲۷۷۶

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک یا چند عمو و عمّه باشند، ۱۳ مال را دایی یا خاله و بقیّه را عمو و عمّه می‌برند، پس چنانچه عمو و عمّه همگی مادری باشند، سهم آنها به طور مساوی بینشان تقسیم می‌شود و اگر همه پدر و مادری یا پدری باشند، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که به عمو دو برابر عمّه برسد، بنابراین اگر وارث یک دایی یا خاله و یک عمو و یک عمّه پدر و مادری باشند، سهم دایی یا خاله۳۹ و سهم عمو ۴۹ و سهم عمّه ۲۹ خواهد بود.

مسأله ۲۷۷۷

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری به همراه یک عمو یک عمّه پـدر و مادری یا پدری باشد، ۱۳ مال را به دایی یا خاله می‌دهند و ۱۶ باقی مانده را به یک عمو یا یک عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه‌های پدر و مادری یا پدری می‌دهنـد و عمو دو برابر عمّه می‌برد، بنابراین سـهم دایی یا خاله۹۲۷ و سـهم عمو یا عمّه مادری ۳۲۷ و سـهم عموی پدر و مادری یا پدری ۱۰۲۷ و سهم عمّه پدر و مادری یا پدری۵۲۷ خواهد بود.

البتّه از آنجـا که برخی از علمـاء، سـهم عمو و عمّه را یکسان دانسـته و بین عمو یا عمّه پـدر و مادری یا پـدری با عمو یا عمّه مادری فرقی نگذاشته‌اند، احتیاط مستحبّ آن است که مقدار مردّد را مصالحه کنند، بنابراین سهم قطعی عمو یا عمّه مادری ۶۵۴ (طبق نظر برخی علماء: ۱۲۵۴) و سـهم قطعی عموی پـدر و مادری یا پدر ۱۲۵۴ (طبق نظر صحیح: ۲۰۵۴) و سـهم قطعی عمّه پدر و مادری یا پدری ۱۰۵۴ (طبق نظر برخی علماء: ۱۲۵۴) می‌باشد و اگر مقدار مردّد بین دو نظریه را با مصالحه به طور مساوی قسمت کنند، سهم عمو یا عمّه مادری ۹۵۴، سهم عموی پدر و مادری یا پدری ۱۶۵۴ و سهم عمّه پدر و مادری یا پدری ۱۱۵۴ می‌باشد و سهم دایی یا خاله هم بنا بر هر دو نظریه ۱۸۵۴ است.

مسأله ۲۷۷۸

اگر وارث میّت یـک دایی یا یک خاله به همراه یک عمو و یک عمه مادری و یک عمو و یک عمّه پـدر و مادری یا پـدری باشـد، ۱۳ مـال را دایی یـا خـاله می‌برد و از ۲۳ باقی مانـده هم ۱۳ آن به عمو و عمّه مـادری می‌رسـد که به طور مسـاوی بین آنهـا قسـمت می‌شود و ۲۳ آن هم به عمو و عمّه پـدر و مـادری یا پـدری می‌رسـد که عمو دو برابر عمّه می‌برد، بنابراین سـهم دایی یا خاله ۹۲۷، سهم عموی مـادری و عمّه مـادری هر یک ۳۲۷، سـهم عموی پدر و مادری ۸۲۷و سـهم عمّه پـدر و مادری ۴۲۷ می‌باشد. (در این مسـأله اگر به جـای عمو و عمّه مـادری، چنـد عمو یا چنـد عمّه باشـد، حکم مسأله به همین شـکل است). در این مسأله هم برخی از علماء سـهم عمو و عمّه را در هر حال یکسان می‌داننـد، لـذا احتیاط مسـتحبّ در این است که مقـدار مردّد را مصالحه کنند، بنابراین سهم قطعی عموی مـادری و عمّه مادری هر یک ۱۲۱۰۸ (طبق نظر برخی علماء: ۱۸۱۰۸) و سهم قطعی عموی پدر و مادری ۱۸۱۰۸ (طبق نظر صحیح: ۳۲۱۰۸) و سـهم قطعی عمّه پدر و مادری ۱۶۱۰۸ (طبق نظر برخی علماء: ۱۸۱۰۸) می‌باشد و اگر مقدارهای مردّد را با مصالحه به طور مساوی قسـمت کننـد، سـهم عموی مادری و عمّه مادری هر یک۱۵۱۰۸ و سـهم عموی پدر و مادری۲۵۱۰۸ و سهم عمه پدر و مادری ۱۷۱۰۸ خواهد بود و سهم دایی یا خاله هم بنا بر هر دو نظریه ۳۶۱۰۸ می‌باشد.

مسأله ۲۷۷۹

اگر وارث میّت چنـد دایی و چنـد خاله باشـد و همگی پـدر و مادری یا پـدری یا مادری باشد و عمو و عمّه هم داشـته باشد ۱۳ مال سهم دایی‌ها و خاله‌ها است، پس اگر همگی مادری بودنـد آن را به طور مساوی تقسـیم می‌کنند و اگر پدری یا پدر و مادری بودند دایی دو برابر خاله می‌برد و ۲۳ باقی مانده را عمو و عمّه به دستوری که در مسائل سابق گذشت بین خود قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۸۰

اگر وارث میّت یک یا چنـد دایی یا خاله مادری و یک یا چند دایی یا خاله پدر و مادری یا پدری به همراه یک یا چند عمو یا عمّه

باشند، ۱۳ مال سهم دایی‌ها و خاله‌هاست و ۲۳ باقی مانده سهم عمو و عمّه است که به دستوری که سابقاً گفته شد بین خودشان قسمت می کنند. ۱۳ سهم دایی‌ها و خاله‌ها نیز به این شکل تقسیم می‌شود که اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد ۱۶ از این۱۳ (یعنی ۱۱۸ کلّ مال) به وی می‌رسد و بقیّه (یعنی ۵۱۸ کلّ مال) را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که دایی پدر و مادری یا پدری دو برابر خاله پدر و مادری یا پدری می‌برد و اگر میّت چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد ۱۳ از آن ۱۳ (یعنی ۱۹ کلّ مال) سهم دایی‌ها و خاله‌های مادریست که به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند و بقیّه (یعنی ۲۹ کلّ مال) را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که دایی پدر و مادری یا پدری دو برابر خاله پدر و مادری یا پدری می‌برد.

در این مسأله هم چون برخی از علماء سهم دایی و خاله پدر و مادری یا پدری را یکی می‌دانند، بنا بر احتیاط مستحبّ در مقدار مردّد مصالحه کنند، شیوه طبیعی مصالحه در مسائل پیشین توضیح داده شد.

مسأله ۲۷۸۱

اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به هر عمو و عمّه می‌رسد به فرزندان آنان و مقداری که به هر دایی و خاله می‌رسد به فرزندان آنها داده می‌شود که در اینجا فرزندان آنان سهم خود را به گونه‌ای تقسیم می کنند که هر مذکّر دو برابر مؤنّث ببرد و اگر فرزندان آنها هم نباشند، وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او می‌باشند که ۱۳ مال را عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت می‌برند و۲۳ باقی مانده را عمو و عمّه و دایی و خاله پدر میّت می‌برند، نحوه تقسیم مال بین عمو و عمّه و دایی و خاله پدر یا مادر میّت همچون نحوه تقسیم مال بین عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت است که در مسائل گذشته توضیح داده شد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۸۲

زن و شوهر همراه با جمیع طبقات به تفصیلی که می آید از یکدیگر ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۸۳

اگر زنی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر فرزند داشته باشد، ۱۴ همه مال را شوهر و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۷۸۴

اگر مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد، ۱۴ مال او را زن و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته

باشد، ۱۸ مال را زن و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین‌های دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نـه از قیمـت آن و از ساختمـان و زراعـت و درختـان و چیزهـای دیگر که بر روی زمین اسـتقرار دارد ارث می‌برد ولی ورثه دیگر می‌توانند این چیزها را قیمت کرده و سهم زن را از قیمت آنها بپردازند و زن باید آن را بپذیرد.

مسأله ۲۷۸۵

زن و شوهری که به ازدواج موقّت به عقـد هم درآمده‌انـد از یکـدیگر ارث نمی‌برند، مگر در ضـمن عقد ازدواج موقّت شـرط ارث بردن شده باشد که هر کدام که چنین شرطی برای او شده، همچون زن و شوهر دائمی ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۸۶

اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد، مانند زمین و خانه مسـکونی تصرّف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز احتیاط آن است که ورثه تا سـهم زن را نداده‌انـد، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، ماننـد بنا و درخت بـدون اجازه او تصـرّف نکننـد و چنـانچه پیش از دادن سـهم زن، اینهـا را بفروشـند، در صورتی که زن معـامله را اجـازه دهـد، صـحیح وگرنه بنا بر احتیاط نسـبت به سهم زن باطل است و اگر خریدار از این موضوع آگاه نباشد، می‌تواند به خاطر این که تمام چیزی را که خریده به دستش نرسیده، معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۷۸۷

اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت کنند، باید حساب کنند که اگر این چیزها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر قیمت دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۸۸

مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۸۹

اگر میّت بیش از یـک زن داشـته باشـد، چنانچه فرزنـد نداشـته باشـد یک چهارم مال و اگر فرزنـد داشـته باشـد یک هشـتم مال (به شرحی که گفته شد) به طور مساوی بین زنهای او قسـمت می‌شود، اگر چه شوهر با همه یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضـی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقـد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی‌برد و حقّ مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۹۰

اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش، اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۹۱

اگر زنی را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین آن عدّه بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۲

اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:
اوّل:
در این مدّت شوهر دیگر نکرده باشد.
دوم:
به واسطه بی‌میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردن زن محلّ اشکال است.
سوم:
شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده - به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری - بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۳

لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است، مگر ثابت شود که شوهر آن را به ملکیت زن خود درآورده است.
مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۹۴

قرآن و کتابها و انگشتر و شمشیر و سلاح میّت و لباسهایی را که پوشیده یا برای پوشیدن تهیّه کرده و جهاز شتر، مال پسر بزرگتر است و در قرآن و انگشتر و شمشیر و سلاح میّت اگر بیشتر از یکی باشد، احتیاط آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کنند و بنا بر احتیاط مستحب، در مورد مرکب میّت هم رضایت پسر بزرگتر جلب شود.

مسأله ۲۷۹۵

اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چیزهایی را که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، برای ادای قرضهای او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید به نسبت از آن چیزها هم که مال پسر بزرگتر است برای ادای قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او ۶ میلیون تومان است و به مقدار دو میلیون تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سه میلیون تومان هم قرض دارد، پسر بزرگتر باید به مقدار یک میلیون تومان را از آن چیزها بابت قرض میّت بدهد.

مسأله ۲۷۹۶

مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۷

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحقّ بکشد از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد، خواه شبیه عمد باشد، مثل آن که او را کتک بزند، ولی او اتّفاقاً بمیرد و خواه شبیه عمد نباشد، مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتّفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته می‌شود محلّ اشکال است.

مسأله ۲۷۹۸

برادران یا خواهران مادری و فرزندان آنها و هر کس که به جهت برادری یا خواهری مادری با میّت قرابت دارد، از دیه ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۹

هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، سهم یک پسر را کنار می‌گذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند، ولی اگر احتمال بدهند که بیشتر از یکی است، مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشند و ورثه هم راضی نباشد که سهم حمل احتمالی را کنار بگذارند، جایز است که ورثه سهم بیشتر از یک پسر را تقسیم کنند.
به هر حال پس از ولادت در صورتی ارث به نوزاد داده می‌شود که اثر روشنی بر حیات وی؛ همچون گریه یا حرکت آشکار، وجود داشته باشد وگرنه، شرعاً حکم می‌شود که نوزاد مرده به دنیا آمده و ارثی به وی داده نمی‌شود.
لازم به توضیح است که اگر بتوان به روشی همچون روشهای پزشکی کنونی مطمئن گشت که بچه‌ای که در شکم است دختر است

یا پسر و برخی از ورثه حاضر به تأخیر تقسیم مقدار تفاوت بین سهم پسر و دختر نباشند یا در میان ورثه افراد نابالغ یا دیوانه وجود داشته باشد و تأخیر در تقسیم این مقدار به ضرر آنها باشد، لازم است که جنسیّت بچه را تعیین نمود و در هر حال اگر به گونه اطمینانی وضعیّت بچه روشن شود، بر طبق آن میراث تقسیم می گردد.

احکام حدود

حد

حدّ: کیفریست که برای برخی از گناهان معیّن شده است.
در اسلام نسبت به اجرای حدّ گناهان سفارش بسیار شده است، از جمله در روایاتی بسیار آمده است که اجراء یک حدّ از چهل روز (یا چهل شبانه روز) باران سودمندتر است، البتّه تأکید شده است که زیاده‌روی در حدّ نیز جایز نیست و کسی که زیاده‌روی کند، خود کیفر می‌بیند.

[تذکر]

در احکام حدود تذکّر سه نکته لازم است:
۱ - احکامی که در این فصل ذکر می گردد مربوط به روابط افراد آزاد می‌باشد ولی بندگان در روابط مابین خود و روابط با افراد آزاد، احکام ویژه‌ای دارند که به جهت این که محلّ ابتلاء نیست، از ذکر آن خودداری کرده‌ایم.
۲ - اجراء حدود باید به حکم حاکم شرع باشد و کس دیگری حقّ دخالت ندارد.
۳ - حدود گاه در حقوق مردم می‌باشد؛ همچون حقّ قصاص و حقّ حدّ قذف (کسی که به او نسبت زنا یا لواط یا سحق داده‌اند) و گاه در حقوق الهی؛ همچون حدّ زنا و لواط. در حقوق مردم اجراء حدّ به نظر صاحب حقّ بستگی دارد و اگر او از حقّ خود بگذرد حدّ جاری نمی گردد.

مسأله ۲۸۰۰

اگر کسی با یکی از محرمهای نسبی خود؛ مثل خواهر و مادر، زنا کند، باید یک ضربت با شمشیر به گردن وی بزنند، خواه زنده بماند یا کشته شود و اگر کسی با زن پدر خود زنا کند، باید او را سنگسار کرد و اگر مردی زنی را اجبار کرده و با او زنا کند، باید او را کشت. همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند.

مسأله ۲۸۰۱

اگر مرد بالغ عاقل بدون عذر شرعی (همچون اکراه و ندانستن حکم مسأله یا موضوع آن) زنا کند (در غیر مواردی که در مسأله پیشین گفته شد) باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر مرتبه صد تازیانه‌اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی اگر زنا کننده همسر دائمی داشته باشد که با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند، باید او را بعد از زدن صد تازیانه سنگسار نمایند، حکم زنی که با شرایط فوق زنا دهد، همانند حکم مردیست که زنا می کند و اگر مردی با زنی عقد ازدواج دائمی ببندد و پیش از نزدیکی با او، زنا کند، سرش را تراشیده و او را از شهری که در آن سکنا گزیده،

یک سال تبعید می کنند و در این مدّت زنش را از او جدا نگاه می‌دارند و همین طور اگر زنی قبل از نزدیکی شوهر با او، زنا دهد، یک سال تبعید می گردد، حکم تبعید و سر تراشی زناکننده در صورتیست که تاکنون نزدیکی نکرده است و حکم تبعید زنادهنده هم در صورتیست که کسی با او نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۸۰۲

اگر مردی ببیند که کسی با زن او زنا می کند، چنانچه نترسد که به او ضرر جانی شدید برسد، می‌تواند هر دو را بکشد و اگر آنان را نکشد، آن زن بر وی حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۸۰۳

اگر مرد عاقل بالغ بدون عذر شرعی (همچون نادانی و اجبار) لواط کند، چنانچه دارای همسر دائمی باشد که با او نزدیکی کرده و هر وقت بخواهد می‌تواند نزدیکی کند سنگسار می گردد و اگر چنین نباشد، صد تازیانه به او زده می‌شود و لواط دهنده اگر بدون عذر چنین کاری کرده کشته می‌شود، کیفیت قتل، وابسته به نظر حاکم شرع است که وی آن را به شیوه‌ای که در بازداشتن جامعه از گناه مؤثر است، اجرا می کند.

مسأله ۲۸۰۴

اگر عاقل بالغ عمداً و به ناحقّ دیگری را بکشد، اولیاء مقتول حقّ کشتن قاتل را دارند و اگر عاقل بالغی قاتل به شمار نیاید ولی به دستور وی، دیگری کسی را عمداً و به ناحقّ بکشد، دستوردهنده به حبس ابد مجازات می‌شود. اولیاء مقتول که حقّ قصاص دارند کسانی هستند که از میّت ارث می‌برند.

مسأله ۲۸۰۵

اگر فرزندی پدر خود را عمداً و به ناحقّ بکشد، اولیاء مقتول حقّ کشتن وی را دارند، ولی اگر پدری فرزند خود را به ناحقّ بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود، دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح بداند او را تازیانه بزنند.

مسأله ۲۸۰۶

هر گاه کسی در حال احرام پسری را از روی شهوت ببوسد، صد تازیانه به او می‌زنند و اگر چنین گناهی را در غیر حال احرام مرتکب شود هر مقداری که حاکم شرع صلاح بداند، از سی تازیانه تا نود تازیانه، به او می‌زنند. درباره این گناه روایت شده که هر کس آن را مرتکب شود، خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و نیز روایت شده که ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیّا است.

مسأله ۲۸۰۷

اگر کسی، مرد و زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، بنا بر مشهور هفتاد و پنج تازیانه به او می‌زنند و اگر مرد

باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه سـر او را تراشیده و در کوچه و بازار گردانیده و از محلّی که در آن محلّ این کار را کرده بیرونش می کنند.

مسأله ۲۸۰۸

اگر کسی بخواهد زنا یا لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از آن کار ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۹

اگر بالغ عاقل به مرد یا زن مسـلمان بالغ عاقل عفیفی، نسبت زنا یا لواط یا سـحق بدهـد و شـرعاً نتواند آن را ثابت کند، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند، تازیانه به طور متوسط زده می‌شود و به جز عبا سایر لباسهای وی را نباید کند.
چند مورد از این حدّ استثنا شده است:
اوّل:
اگر دو نفر هم دیگر را به زنا یا لواط یا سحق نسبت دهند حدّ جاری نمی‌شود، بلکه آن دو به حکم حاکم شرع تعزیر می گردند.
دوم:
اگر پدری به فرزند خود چنین نسبتی بدهد حدّ جاری نمی‌شود، بلکه تعزیر می گردد.
سوم:
اگر شوهر به زن خود چنین نسبتی بدهد، حکم خاصّی دارد که در کتب فقهی در فصل «لعان» آمده است.
اگر کسـی به دیگری ولـد الزنا بگویـد، چنانچه با این جمله نسـبت زنا به پـدر و مادر وی بدهد، حدّ فوق درباره او ثابت است، ولی اگر تنها از باب فحّاشی باشد و نسبت زنا به طور جدّی مطرح نباشد، کار گناهی انجام داده است ولی حدّ فوق درباره‌اش نیست.
گفتنی‌ست که این حدّ، حقّ کسیست که به او چنین توهینی شده است و اگر او ببخشد حدّ جاری نمی گردد.

مسأله ۲۸۱۰

اگر شـخص بالغ عاقلی بدون عذر شـرعی؛ شـراب یا دیگر مشـروبات مست‌کننده بخورد، در دفعه اوّل و دوم باید هشتاد تازیانه به او بزننـد و در دفعه سوم بایـد او را بکشـند و چنانچه مرد باشـد لازم است برای تازیانه زدن، بدن او را غیر از عورتش برهنه کنند، برای اجرای این حدّ، لازم نیست به اندازه‌ای بخورد که مست شود، بلکه اگر مقدار اندکی هم بخورد حدّ ثابت می گردد.

مسأله ۲۸۱۱

اگر بـالغ عاقلی مالی به ارزش ۱۵ دینار شـرعی بـدزدد، چنانچه شـرطهایی را که در کتابهای فقهی ذکر شده دارا باشد، در دفعه اوّل بایـد چهار انگشت دست راست او را از بیـخ ببرند و کف دست و شـست او را بگذارند و در دفعه دوم باید پای چپ او را از وسـط قدم ببرند و پاشـنه پا را باقی بگذارند تا با آن راه رود و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم دزدی کند، باید او را بکشند.
دینار شـرعی بنا بر مشهور ۳۴ مثقـال معمولی؛ یعنی ۱۸ نخود، است، ولی در مسـأله ۱۹۰۴ گفتیم که ظـاهراً وزن دینار شـرعی از این مقـدار بیشتر است، بنـا بر نظر برخی محقّقـان دینار شـرعی تقریبا ۴ / ۴۶ گرم و بنـا بر برخی دیگر دینـار شـرعی تقریبـا ۴ / ۴۶ گرم

می‌باشد، بنابراین نظر، نصاب حدّ سرقت، حدود ۰ / ۹ گرم می‌باشد و تا ارزش مال دزدی به مقدار قطعی نصاب نرسد، حدّ اجرا نمی گردد.

احکام دیه

مسأله ۲۸۱۲

قتل بر سه گونه است:

اوّل:

قتل عمدی، در قتل عمدی یا قاتل به قصد قتل دیگری را می کشد یا با وسیله‌ای که به حسب عادت کشنده است و قاتل هم احتمال عقلایی این امر را بدهد قتل صورت می گیرد.

دوم:

قتل شبه عمد، در قتل شبه عمد شخصی کسی را با آلتی بزند که به حسب عادت کشنده نیست و یا قاتل این امر را احتمال نمی‌دهد و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتّفاقاً بکشد.

سوم:

قتل خطای محض، در قتل خطای محض قاتل انجام کاری بر روی مقتول را قصد نکرده، بلکه مثلًا برای شکار حیوانی تیر انداخته ولی اشتباهاً کسی را کشته است.

در قتل عمد، ولیّ مقتول می‌تواند قاتل را عفو کند، یا در صورت وجود شرائط قصاص، او را با حکم حاکم شرع بکشد و اگر مقتول مسلمان، زن یا دختر باشند، اگر چه قاتل مسلمان او را هم می‌توان کشت، لکن اگر قاتل، مرد باشد، باید نصف دیه او را به وی بدهند و ولیّ مقتول می‌تواند در صورت رضایت آنها به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد و در صورتی که رضایت آنها به دیه‌ای باشد که در شرع معیّن شده است، چون اندازه‌هایی که در شرع برای دیه تعیین شده مختلف است، قاتل می‌تواند هر اندازه‌ای را که مایل است انتخاب کند، بنابراین می‌تواند قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهد و اگر رضایت آنها به قسم خاصّی از دیه باشد، قاتل باید همان قسم را بدهد.

در قتل شبه عمد و خطای محض، ولیّ مقتول حقّ ندارد قاتل را بکشد، بلکه حقّ دریافت دیه دارد که در قتل شبه عمد از خود قاتل و در قتل خطای محض از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) و در صورت ندادن آنها از خود قاتل دیه گرفته می‌شود.

مسأله ۲۸۱۳

اگر کسی مرد مسلمانی را بکشد دیه‌ای که باید قاتل یا عاقله وی بدهند یکی از شش چیز است:

اوّل:

در قتل عمدی صد شتر که بنا بر احتیاط واجب داخل سال ششم شده باشند و بهتر آن است نری باشند که اخته و رگ مالیده نیست و در قتل شبه عمد و خطای محض شرائط دیگری از جهت سن و نری و مادگی در شتر معتبر است که در کتابهای فقهی مفصل آمده است.

دوم:

دویست گاو.

سوم:

هزار گوسفند.

چهارم:

دویست حلّه، حلّه نوعی پارچه بوده و چون در تفسیر آن اختلافاتی در میان لغویان وجود دارد، احتیاط آن است که برای پرداخت دیه، سایر اقسام آن را اختیار کنند.

پنجم:

هزار دینار طلای شرعی که بنا بر مشهور مقدار هر دینار طلا ۱۸ نخود طلای سکّه‌دار می‌باشد.

ششم:

ده هزار درهم که بنا بر مشهور هر درهم ۱۲ / ۶ نخود نقره سکّه است.

درباره مقدار دقیقتر دینار و درهم در مسأله ۱۸۷۲، ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ توضیح بیشتری داده شد.

و اگر مقتول زن مسلمان باشد، دیه او در هر یک از شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتول کافر ذمّی باشد در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهارصد درهم می‌باشد و اگر کافر غیر ذمّی باشد دیه ندارد.

مسأله ۲۸۱۴

دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اوّل:

آن که دو چشم کسی را کور کند یا چهار پلک چشم او را از بین برد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و در هر پلک چشم هم ۱۴ دیه گرفته می‌شود.

دوم:

دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند باید نصف دیه کشتن را بدهد، دیه نرمه هر گوش ثلث دیه آن گوش است.

سوم:

تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم:

زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت حروف بیست و هشتگانه که به جهت قطع زبان از بین رفته دیه بدهد، مثلاً اگر یک حرف را نتواند بگوید ۱۲۸ دیه و اگر دو حرف نتواند ۲۲۸ و ... و نسبت به چهار حرف فارسی نیز بر طبق نظر حاکم شرع دیه گرفته می‌شود.

و در کسی که لال است اگر تمام زبان را ببرد ثلث دیه را باید بدهد و اگر مقداری از زبان لال را ببرد باید به نسبت مساحت قطع شده از زبان از دیه لال را بدهد، بنابراین دیه قطع نصف زبان لال ۱۲*۱۳) ۱۶) و دیه قطع ثلث زبان لال۱۳*۱۳) ۱۹) خواهد بود.

پنجم:

تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان ۵ صدم دیه کامل و دیه هر یک از شانزده دندان عقب ۲ / ۵ صدم دیه کامل است.

ششم:

هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم:

ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، ۱۱۰ دیه کشتن است.

هشتم:

هر دو پستان زنی را یا مردی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

نهم:

هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت پا ۱۱۰ دیه کشتن است.

دهم:

تخم‌های مردی را از بین ببرد.

یازدهم:

طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

دوازدهم:

به کسی صدمه‌ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد.

مسأله ۲۸۱۵

دیه اعضاء بدن زن تا مقداری که به ثلث دیه نرسیده با دیه مرد مساویست و در صورتی که به ثلث برسد دیه او نصف دیه مرد خواهد بود.

مسأله ۲۸۱۶

در قتل عمد در صورتی که اولیای مقتول قاتل را عفو کنند یا دیه بگیرند، قاتل باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند (البتّه وظیفه آزاد کردن یک بنده را هم دارد که در زمان کنونی منتفی است) و در قتل شبه عمد یا خطای محض باید علاوه بر دیه، خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند (که در زمان کنونی چنین است) دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند.

مسأله ۲۸۱۷

اگر قتل در یکی از ماه‌های حرام (رجب - ذی قعده - ذی حجّه - محرم) انجام گیرد، ۱۳ بر دیه افزوده شده و دو ماه پی در پی روزه را نیز باید در ماه‌های حرام بگیرد که طبعا روز عید قربان هم در این دو ماه قرار می‌گیرد که در این مسأله روزه عید قربان هم واجب است.

مسأله ۲۸۱۸

کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کسی دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۸۱۹

اگر انسان کاری می‌کند که زن حامله سقط کند و آن سقط به حکم مسلمان باشد، چنانچه چیز سقط شده نطفه باشد دیه‌اش ۲۰ دینار شرعی و اگر علقه؛ یعنی خون بسته، باشد ۴۰ دینار و اگر مضغه؛ یعنی پاره گوشت، باشد ۶۰ دینار و اگر استخوان باشد ۸۰ دینار و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمی‌ده نشده ۱۰۰ دینار و اگر روح در او دمی‌ده شده، دیه وی همچون دیه انسان متولّد شده است.

مسأله ۲۸۲۰

اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسأله ۲۸۲۱

اگر کسی زن حامله را بکشد چنانچه بچه هم کشته شود باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۲۲

اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را که در مسأله ۲۸۱۳ گفته شد به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد چهار صدم و اگر بعضی از استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید یک سوم دیه بدهد و اگر سی و سه شتر بدهد کافی است.

مسأله ۲۸۲۳

اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود باید یک دینار و نیم شرعی بدهد و اگر کبود شود سه دینار و اگر سیاه شود، باید شش دینار بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شده بدهد، درباره مقدار دینار شرعی در مسأله ۱۹۰۴ توضیح داده شد.

مسأله ۲۸۲۴

اگر به حیوانی که شرعاً قیمت دارد زخم بزنند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۲۵

اگر انسان سگ شکاری را بکشد، باید ۴۰ درهم (که درباره مقدار آن در مسأله ۱۸۷۲ توضیح داده شد) به صاحب آن بدهد و اگر اقسام دیگر سگ را که شرعاً قیمت دارد (همچون سگ گله و زراعت و بستان و سگ پلیس) بکشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد و بهتر است که در این موارد مصالحه شود و کشتن سگی که در خانه‌ها نگهداری می‌شود ضمان ندارد.

مسأله ۲۸۲۶

اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که حیوان ضرر زده به صاحب مال یا زارع بدهد.

مسأله ۲۸۲۷

اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام بدهد، ولیّ یا مثلاً معلم او با اجازه ولیّ می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۲۸

اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرد، باید به ورثه او بدهند و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۸۲۹

دیه میّت به ورثه وی می‌رسد ولی برادر و خواهر مادری از دیه سهمی ندارند، چنانچه در مسأله ۲۷۹۸ گذشت.

[پی‌نوشت]

(۱) عوامل دیگری همچون فشار هوا بر حجم آب کر تأثیر می گذارد که چون در شرایط معمولی تأثیر آنها اندک است از ذکر آن صرفِ نظر نمودیم.

(۲) رأی محقّقان در وزن دینار شرعی گوناگون است:

مشهور آن را هیجده نخود دانسته‌اند و برخی از محققان بیش از بیست و یک نخود. اندازه ذکر شده در بالا ـ بر مبنای بالاـترین مقداریست که ذکر شده است.

(۳) مولی محمد تقی مجلسی قدس سره در کتاب لوامع صاحبقرانی، شرح فارسی «کتاب من لا یحضره الفقیه»، ۱: ۶۹۴ فرموده که مقدار پرتاب تیر تخمیناً به دویست گام نمی‌رسد.

(۴) ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است، مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب ظهر شرعیست و اگر روز سیزده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعیست و همیشه ساعت ۱۲ ظهر شرعی نیست بلکه ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی ایران همچون قم و تهران چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاهی چند دقیقه بعد از دوازده است و در شهرهای شرقی ظهر زودتر و در شهرهای غربی دیرتر است.

(۵) بنابراین در مناطق ایران – مثلاً – تقریباً ۱۱ ساعت و بیست دقیقه یا کمی بیشتر بعد از ظهر شرعی آخر وقت اختیاری نماز مغرب و عشا است.

(۶) سوء؛ خ. ل.

(۷) عبادک المخلصون؛ خ. ل.

(۸) سهمی که به نام سهم سادات معروف است، اختصاص به اولاد حضرت زهرا علیهاالسلام که ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند ندارد، بلکه برای تمامی اولاد هاشم بن عبد مناف (نیای دوم پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌باشد، ولی چون در زمان کنونی، هاشمیان معمولاً از طریق سیادت شناخته می‌شوند، در این فصل کلمه سیّد و سادات به کار رفته ولی حکم خمس مربوط به هاشمی است.

(۹) غایهٔ التعدیل ص ۱۸.

(۱۰) اوزان و مقیاسها در اسلام، دکتر والترهینس، ترجمه دکتر غلامرضا ورهرام، ص ۵.

(۱۱) علّامه سردار کابلی در کتاب غایهٔ التعدیل ص ۲۶، وزن حجم معیّنی از آب، گندم و جو را به ترتیب ۱۴۰، ۱۱۷، ۱۰۵ تعیین کرده است، ولی با عنایت به تفاوت انواع آبها و گندمها و جوها در سبکی و سنگینی، تعیین وزن دقیق برای آب و گندم و جو به طور کلّی صحیح نیست، یکی از پژوهشگران غربی ضمن تأکید بر این نکته که در محیطهای عربی حبوبات وزن نمی‌شده‌اند، بلکه با مقیاس حجم اندازه‌گیری می‌شده‌اند، اشاره می‌کند که از فحوای مضمون منابع می‌توان چنین محاسبه کرد که ۷۵ تا ۷۷ کیلو گندم یا ۶۰ تا ۷۲ کیلو جو، معادل ۱۰۰ لیتر بوده است (اوزان و مقیاسها در اسلام ص ۵۹، با تصحیح یک غلط چاپی). با آزمایشی که بر روی یک نوع گندم صورت گرفت، ۸۰ کیلوگرم گندم معادل ۱۰۰ لیتر به دست آمد، با این رقم، برای حجم نصاب (با عنایت به اختلاف در وزن درهم) ارقام ۱۳۰۱ / ۵۵، ۱۳۷۲ / ۳۴ به دست می‌آید، با ارقام ۷۵ الی ۷۷ کیلو گندم برای ۱۰۰ لیتر هم ۱۳۵۲ / ۲۲ الی ۱۳۸۸ / ۳۲ (بر طبق یک محاسبه درهم) و ۱۴۲۵ / ۸۱ الی ۱۴۶۳ / ۸۲ (بر طبق محاسبه دیگر درهم) برای حجم نصاب غلّات به دست می‌آید، بنابراین می‌توان حجم نصاب غلّات را بین ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ لیتر دانست.

(۱۲) با توجّه به وزن ۶۰ کیلوگرم برای ۱۰۰ لیتر جو و حجم حداقل ۱۳۰۰ لیتر برای نصاب غلّات.

(۱۳) سبب شدن برای کار حرام اگر با ایجاد مقدمات نزدیک به عمل باشد، حرام بوده وگرنه حرام نیست، در این مسأله و مسائل آینده هر جا گفته شود که معامله‌ای که سبب کار حرام است، حرام می‌باشد، مراد سبب شدن با ایجاد مقدمات نزدیک به عمل است.

(۱۴) سال شمسی تقریباً ۲۴/۳۶۵ روز و سال قمری تقریباً ۳۷/۳۵۴ روز است، لذا پانزده سال قمری حدود ۱۶۳ روز از پانزده سال شمسی و نه سال قمری حدود ۹۸ روز از سال شمسی کمتر است.

۱۷– حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج عباس محفوظی (دام ظله)

زندگینامه

آیت‌الله عباس محفوظی در سال ۱۳۰۷ هجری شمس در یکی از روستاهای شهرستان رودسر و در میان خانواده‌ای مذهبی و دوستدار خاندان پاک پیامبر(ص) به دنیا آمد. تولد او با شب ولادت حضرت ابوالفضل العباس(ع) مصادف شده بود. پدرش پیشه کشاورزی داشت و گاه نیز به تجارت می‌پرداخت. آیت‌الله محفوظی دروس دورهٔ ابتدایی را در رودسر به پایان برد و سپس به دبیرستان رفت. امّا حدود یک سال بعد به سبب اشتیاق فراوان به تحصیل دروس دینی، به حوزه علمیه رودسر وارد شد. حوزه علمیه

رودسر در آن روزگار رونق چندانی نداشت و استبداد رضا خانی باعث شده بود که مردم کمتر به تحصیل علوم دینی رو آورند.

استاد محفوظی پس از حدود ۲ سال اقامت در حوزه علمیه رودسر به این نتیجه رسید که برای یافتن استادانی بهتر و شرایط تحصیلی مناسب‌تر به قم آید. این در حالی بود که دروس دورهٔ مقدمات تا سیوطی را در حوزه رودسر به پایان رسانیده بود. با ورود به حوزه علمیه قم، به محضر استادان مبرّز و صاحب نام آن دیار مشرف شد و در زمانی کوتاه دروس مقدمات و سطح را به پایان برد و به درس خارج علمای بنام آن روزگار همچون آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) و امام خمینی(ره) راه یافت. او مدتی نیز برای تحصیل به نجف اشرف رفت. قصد او برای این سفر، آشنایی با سبک تدریس علمای آن دیار و سنجش شرایط تحصیل بود؛ امّا پس از بازگشت با مخالفت خانواده رو به رو شد و از سفر به نجف منصرف شد. آیت‌الله عباس محفوظی در سالیان تحصیل خود، محضر استادان بسیار را درک کرد.

تنها استاد او در حوزه علمیه رودسر آقاسید هادی روحانی بود که دروس مقدمات تا سیوطی را نزد او به پایان برد. با ورود به قم در سال ۱۳۲۴ به درس استادانی همچون آقامیرزا علی راسخی، آقا شیخ حسین زرندی و آقا شیخ نعمت‌الله صالحی رفت و مطول را نزد آیت‌الله مشکینی و شرح لمعه را نزد آیت‌الله صدوقی، آقا سید محمد حسین درچه‌ای و شهید آیت‌الله بهشتی و آیهٔ‌الله منتظری آموخت. برای فراگیری رسائل به نزد آقا شیخ عبدالجواد اصفهانی رفت و مکاسب را نزد مرحوم شیخ مرتضی حائری و مرحوم مجاهدی تبریزی فرا گرفت. استاد او در کفایه، مرحوم سلطانی طباطبایی بود. او با اتمام دوره سطح به دروس خارج آیت‌الله العظمی بروجردی(ره)، آیت‌الله العظمی امام خمینی(ره)، آیت‌الله العظمی میرزا هاشم آملی(ره)، آیت‌الله العظمی محقق داماد(ره)، آیت‌الله العظمی گلپایگانی(ره)، آیت‌الله العظمی شیخ عباسعلی شاهرودی(ره) رفت و از محضر آن بزرگواران بهره‌های بسیار برد. امّا استاد اصلی او در فقه و اصول، امام خمینی(ره) بود. او در بخش حکمت نیز از محضر علامه طباطبایی(ره) بهره‌مند شد شرح منظومه حکمت را نیز از آیهٔ‌الله منتظری آموخت.

او در درسهای اخلاق استادان خود نیز حاضر می‌شد. آیت‌الله محفوظی در سالهای تحصیل خود با فضلای بسیاری رابطه دوستی داشت و درسهای آموخته را مباحثه می‌کرد که از آن میان می‌توان آیت‌الله محمدی گیلانی، شهید هاشمی‌نژاد و شهید شیخ عبدالحسین رضایی و شیخ محمدباقری طاهری شاهرودی را نام برد. آیت‌الله عباس محفوظی تا به امروز، تلاشهای فرهنگی بسیاری را به انجام رسانده است. او که از نخستین سالهای تحصیل به تدریس می‌پرداخته، بارها و بارها کتب دوره مقدمات و سطح را به طلاب مستعدّ و فضلای بسیاری درس داده است؛ و سالهاست که به تدریس خارج فقه می‌پردازد و طلاب بسیاری را از درس و اخلاق خود بهره‌مند می‌سازد.

او در زمینه علوم عقلی نیز به تدریس کتب فلسفی، از جمله شرح منظومه سبزواری پرداخته است که این تدریس، تا هم اکنون نیز ادامه دارد. همچنین وی کتابی در زمینه ولایت فقیه نگاشته است و کتابهای بسیاری نیز در دست چاپ دارد. آیت‌الله محفوظی در کنار تحصیل و تدریس، همواره از مبارزه بر ضد رژیم پهلوی باز نمانده است و ضمن شرکت در جلسات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، زیر بسیاری از اعلامیه‌های افشاگرانهٔ آن مرکز را امضا کرده است. او در رژیم گذشته بارها مورد تعقیب، بازجویی و تبعید قرار گرفته است و با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیز همواره مدافع و یار امام(ره) و رهبر معظم انقلاب بوده است. آیت‌الله محفوظی هم اکنون در قم به تدریس و تربیت طلاب اشتغال دارد

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسایل / عباس محفوظی
مشخصات نشر: قم:
نور النور، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری: ۴۶۸ص.
وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۰۵۹۵۹

«به موارد ذیل توجه شود»

*الف: کلّیه جملاتی که در آن «باید»، «لازم است»، «بنا بر اظهر»، «بنا بر اقوی»، «بعید نیست»، «خالی از وجه نیست» به کار رفته است به منزله فتوای صریح می باشد و لازم است به آن عمل شود.
* ب: کلّیه جملاتی که در آن عبارت «بنا بر احوط»، «بنا بر احتیاط» به کار رفته است اگر در آن مسأله، قبل از این کلمات و یا بعد از آن فتوایی داده نشده احتیاط واجب است و در غیر این صورت احتیاط مستحب می باشد.
* ج: در هر مسأله ای که احتیاط واجب باشد مُقلّد می تواند به آن عمل کرده و یا به مجتهد دیگری که جامع شرایط تقلید بوده و از دیگر مجتهدین اعلم باشد رجوع کند و این در صورتیست که مجتهد دوم در آن مسأله احتیاط نکرده و فتوا داده باشد.
* د:
در هر مسأله ای که عبارت «محلّ تأمل است» یا «محلّ اشکال است» به کار رفته به منزله احتیاط واجب است؛ بنا بر این اگر جایز بودن چیزی مورد تأمل یا اشکال بود، احتیاط واجب در ترک کردن آن است.

احکام تقلید

اشاره

دین اسلام بر اساس اعتقادات صحیح و حقّ و همچنین اعمال و دستوراتی در زمینه های گوناگون بنا شده است. در اعتقادات تقلید جایز نیست؛ هم چنین در اعمال و دستورات غیراعتقادی که ضروری دین باشد تقلید در آن لازم نیست، ولی در غیرضروریّات اگر شخص مجتهد باشد یعنی بتواند از روی دلایل شرعی وظیفه خود را تشخیص دهد، باید طبق نظریه خود عمل کند و در غیر این صورت عقل برای او دو راه معین خواهد کرد:
الف: تقلید یعنی طبق فتاوی و نظریات مجتهدی که واجد شرایط است
عمل کند.
ب: احتیاط یعنی بر اساس نظریه تمامی و یا گروهی از مجتهدین وظیفه خود را انجام دهد. به این معنی که اگر مجتهدی کاری را جایز و دیگری حرام می داند، آن کار را ترک کند و اگر مجتهدی کاری را واجب و دیگری مباح می داند، آن را به جا آورد.

مسأله ۱

تقلید از مجتهدی که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده آزاد، زنده و عادل باشد، جایز است و بنا بر اظهر باید از مجتهدین دیگر اَعلَم باشد یعنی در استنباط احکام الهی تواناتر باشد و یا اینکه از نظر علمی و اجتهاد مساوی دیگر مجتهدین باشد و

در صورتی که شناختن اعلم یا به دست آوردن فتاوای او مشکل باشد مستلزم عُسر و حَرَج باشد می تواند با رعایت اَلاَعلَم فَالاَعلَم و سایر شرایط، از غیراعلم تقلید نماید.

مسأله ۲

اگر دو مجتهد یکی اعلم و دیگری اَورَع باشد و در سایر جهات با هم مساوی باشند، اظهر رجوع به اعلم است و اگر هر دو در علم مساوی باشند ولی یکی اَعدَل و اورع از دیگری باشد، ترجیح قول اعدل خالی از وجه نیست.

مسأله ۳

مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول:

خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم:

آن که دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم:

آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یااعلم بودن کسی را تصدیق کنند؛ بلکه از هر راهی که انسان اطمینان به اعلم بودن کسی پیدا کند بنا بر اظهر می تواند به همان اکتفا نماید.

مسأله ۴

اگر شناختن اعلم مشکل باشد و انسان گمان به اعلم بودن کسی دارد، در صورتی که گمانش به حدّ اطمینان برسد باید از او تقلید کند. بلکه اگر اطمینان برای او حاصل نشد بعید نیست ترجیحِ کسی که فقط به اعلم بودن او گمان دارد یا احتمال می دهد، ولی بهتر این است که در این صورت به قول کسی عمل کند که موافق احتیاط باشد امّا اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسأله ۵

در صورت مساوی بودن دو مجتهد جایز است انسان در مسائلی که ارتباطی با هم ندارند، بعضی مسائل را از یکی و بعضی دیگر را از مجتهد دیگر تقلید نماید.

مسأله ۶

عـدول از مجتهـد زنـده به مجتهـد دیگر، در صورت تساوی دو مجتهد در اعلمیّت، در جمیع مسائل یا در بعض مسائل که ارتباطی با هم ندارند، جایز است؛ ولی احوط ترک عدول است مگر به اعلم؛ و حکم اَورَعیّت نیز مانند اعلمیّت است.

مسأله ۷

به دست آوردن فتوا یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

۱ شنیدن از خود مجتهد.

۲ شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

۳ شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست، اگر اطمینان به کلام او دارد بنا بر احوط.

۴ دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد بنا بر احوط

مسأله ۸

تا انسان یقین نکنـد که فتوای مجتهـد عوض شـده است، می توانـد به آنچه در رساله نوشـته شـده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست ولی اگر بعداً معلوم شود که فتوایش عوض شده بود، باید نسبت به گذشته، به وظیفه عمل نماید.

مسأله ۹

اگر مجتهـد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، مقلِّدِ آن مجتهد یعنی کسـی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید:

احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلا بفرماید:

«احتیـاط آن است که در رکعت سوم و چهـارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لااِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکْبَرْ» بگوینـد مقلـد بایـد یـا به این احتیـاط که احتیاط واجبش می گوینـد عمل کنـد و سه مرتبه بگویـد و یا بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر و یا مساویست با احراز سایر شـرایط تقلید عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید:

«مسأله محل تأمّل یا محل اشکال است».

مسأله ۱۰

اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوا داده احتیاط کند مثلا بفرماید:

«ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشوینـد پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشوینـد»، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهـد دیگر عمل کنـد، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاطِ بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید.

مسأله ۱۱

فقها حیات را شـرط می داننـد؛ یعنی می گوینـد برای ابتـدای تقلیـد بایـد از مجتهـد زنده تقلید کرد اما اگر مرجع تقلید انسان از دنیا رفت در این که آیا می توانـد بر تقلید او باقی بماند یا باید به مجتهد زنده مراجعه نماید، اختلاف است پس اگر کسـی دراین مسأله مجتهد بود، طبق نظر خودش عمل می کند و گرنه طبق نظر مجتهد زنده اَعلَم عمل می نماید.

مسأله ۱۲

باقی مانـدن بر تقلیـد میّت در مسائلی که در آنها تقلیـد و عمل کرده است، در صورتی که مجتهـدِ از دنیا رفته با مجتهد زنده از نظر علمی مساوی باشند، بنا بر اقوی جایز است، هر چند با اجازه مجتهدی دیگر بر تقلید باقی بوده و عمل کرده باشد و اگر مجتهدی که از دنیا رفته اعلم باشـد واجب است بر تقلیـد او باقی بماند و اگر مجتهد زنده بعداً اعلم شد واجب است در تمامی مسائل به او عدول نماید.

مسأله ۱۳

اگر مسائلی را از مجتهـد میت یاد گرفته و بنا داشـته عمل کند، چنانچه عمل نکرده و یا شک در عمل کردن دارد در صورت بقاء بر تقلید میت نمی تواند در آن مسائل بر تقلید باقی بماند هرچند مجتهد میت اعلم باشد.

مسأله ۱۴

شخصـی که مقلد مرجعی بوده و بعد از وفات او بر طبق نظر مرجعی دیگر بر تقلید باقی مانده، ولی در بعضـی از فتاوی (از قبیل بلاد کبیره و شب مهتاب یا هر مسأله دیگر به مرجع دوم عـدول کرده، بعد از وفات مرجع دوم، در صورت بقاء، نمی تواند در این مسائل به مرجع اول برگردد ولی می تواند به تقلید مرجع دوم باقی باشد.

مسأله ۱۵

کسـی که مقلـد مرجعی بوده و بعـد از وفـات او به فتوای مرجعی دیگر به تقلیـد اول باقی بوده، پس از وفات مرجع دوم، در صورت جواز بقاء، تنها در مسائلی که طبق فتوای مجتهد اول عمل کرده می تواند باقی بماند و اگر چند مرجع داشته و بعد از وفات هر کدام طبق موازین از دیگری تقلیـد کرده و با اجازه بعـدی بر تقلید باقی مانده و در نتیجه از هر مجتهد چند مسأله عمل کرده است، در آن مسائل می توانـد بر تقلیـد مجتهـدین قبلی باقی بمانـد ولی در هر صورت در مسائلی که عمل نکرده بایـد به فتوای مجتهد زنده عمل کند.

مسأله ۱۶

شخصـی که مقلد مرجعی بوده، بعد از فوت آن مرجع اگر احراز و یا احتمال اعلمیت میت در بین نباشد، رجوع به مجتهد زنده جایز است؛ و در صورتی که مجتهد زنده اعلم باشد یا احتمال اعلمیت او در بین باشد رجوع به او واجب است.

مسأله ۱۷

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۸

اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل محذوری لازم نیاید می تواند عمل را به جا آورد. پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا مخالف نظر مجتهد بوده، باید دوباره انجام دهد.

مسأله ۱۹

اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را
برطرف کند.

مسأله ۲۰

اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند مطابق باشد و عباداتی را که قبلا انجام داده با قصد قربت انجام داده باشد.

احکام طهارت

«اقسام آب ها»

اشاره

آب یا مطلق است یا مضاف آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

۱ آب کر.

۲ آب قلیل.

۳ آب جاری.

۴ آب باران.

۵ آب چاه

آب کُر

مسأله ۲۱

آب کر بنا بر اقوی مقـدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزند، آن ظرف را پر کند و وزن آن از صـد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و کافیست به حسب کیلو ۷۴۰ / ۳۷۶ کیلوگرم باشد و به حسب لیتر هم به همین مقدار می باشد

مسأله ۲۲

اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کر برسد و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود

مسأله ۲۳

اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود و تا وقتی که مضاف نشده، پاک کننده است.

مسأله ۲۴

اگر عین نجس ماننـد خون به آبی که بیشتر از کر است برسـد و بو یـا رنگ یا مزه قسـمتی از آن را تغییر دهـد، چنانچه مقـداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشـد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۵

آب فوّاره اگر متصـل به کر باشـد، آب نجس و هر متنجس را که قابـل تطهیر بـا آب است پاک می کنـد، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پـاک نمی کنـد، مگر آن کـه چیزی روی فـواره بگیرنـد، تـا آب آن قبـل از قطره قطره شـدن بـه آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فوّاره با آن آب نجس، مخلوط گردد.

مسأله ۲۶

اگر چیز نجس را زیر شـیری که متصـل به کر است بشوینـد، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشـد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسأله ۲۷

اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۸

آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند که از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند در صورتی که تفاوت بین آبی که الان هست و آنچه قبلاً بوده کم باشد و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. اما آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر رسیده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسأله ۲۹

کر بودن آب به سه راه ثابت می شود:

مسألهٔ خود انسان یقین کند یا اطمینان داشته باشد بنا بر اظهر

۲ دو مرد عادل خبر دهند.

۳ کسی که آب در اختیار اوست بگوید آب کُر است. مثلا صاحب منزل بگوید:

حوض منزل کُر است.

آب قلیل

مسأله ۳۰

آب قلیل، آبیست که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد و آب باران در حال باریدن هم نباشد.

مسأله ۳۱

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود. ولی اگر از بالا با فشار بلکه با مطلق حرکت از بالا به پایین روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد؛ و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می شود.

مسأله ۳۲

آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می شود

اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

۱ بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

۲ نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

۳ نجاست دیگری مثل خون یا بول با غائط بیرون نیامده باشد.

۴ ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

۵ بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

آب جاری

مسأله ۳۳

آب جاری، آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۳۴

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۵

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده، نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر اگر باندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسأله ۳۶

آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوریست که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۷

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۸

چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۹

آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن باندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۴۰

آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد و آب لوله های ساختمان، اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است.

مسأله ۴۱

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشـد، چنانچه کمتر از کر باشـد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

آب باران

مسأله ۴۲

اگر به چیز نجسـی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و ماننـد اینها فشار لازم نیست ولی باریـدن دو سه قطره فایـده ندارد بلکه باید بنا بر احوط طوری باشد که بگویند باران می آید، وبه حدّ جریان برسد؛ و اگر زمین طوریست که آب به آن جریان پیدا نمی کند، کافیست به حدی ببارد که اگر زمین سـخت بود بر آن جاری می شد.

مسأله ۴۳

اگر باران، به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشـح کنـد، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشـد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشـد پـاک است. پس اگر بـاران بر خون ببـارد و ترشـح کنـد، چنانچه ذره ای خون در آن باشـد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس می باشد.

مسأله ۴۴

اگر بر روی بام عمارت عین نجاست باشد تا وقتی باران بر بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد در صورتی که صفات عین نجس را نداشته باشد و مضاف نشده باشد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

مسأله ۴۵

زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در موقع آمدن باران به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند، اگر مضاف یا متغیر به نجاست نشده باشد.

مسأله ۴۶

خاک نجسی که به واسطه باران گِل شود پاک است، اگر آب باران به همه خاک برسد و بنا بر احوط موقع مخلوط شدن با خاک، مضاف نشده باشد.

مسأله ۴۷

هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشوینـد و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسأله ۴۸

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد، مگر این که آب مضاف یا متغیّر شود.

مسأله ۴۹

اگر آب باران بعد از آن که از باریدن افتاد، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود.

آب چاه

مسأله ۵۰

آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه

نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست ها به چاه، به مقداری که در کتاب های مفصل گفته شده از آن چاه آب بِکشند

مسأله ۵۱

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنا بر احتیاط واجب آن آب موقعی پاک می شود که به آبی که از چاه می جوشد متصل باشد.

«احکام آب ها»

مسأله ۵۲

آب مضاف که معنی آن گفته شد چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۳

آب مضاف هرقدر زیاد باشد اگر ذره ای نجاست به آن برسد، نجس می شود البته در موارد متعارف که احتمال نجس شدن به وسیله ملاقات داده شود ولی چنانچه از بالا ـ با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالا ـتر از آن است پاک می باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است. بلکه در بعضی از موارد که آب مضاف جریان دارد، اگر قسمت آخر آب، نجس شود نجس شدن قسمت اوّل آن، خالی از تأمل نیست اگر چه سطح اوّل و آخر آب یکی باشد و از بالا به پایین جریان نداشته باشد، در صورتی که عرفاً به سبب ملاقات، تأثر و انفعال حاصل نشود، بلکه نجس نشدن قسمت اول خالی از وجه نیست.

مسأله ۵۴

اگر آب مضافِ نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر به آن آب مضاف نگویند بلکه مردم بگویند آب است بدون ضمیمه کردن کلمه دیگری به آن)، پاک می شود

مسأله ۵۵

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه و با مختصر تحقیق و بررسی هم نشود وضع آن را روشن کرد، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۶

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم

با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسأله ۵۷

آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

مسأله ۵۸

آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران هنگام باریدن، از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود و اگر قبل از اتصال به کر یا جاری یا باریدن باران تغییر از بین برود همین قدر که آب کر یا جاری به آن متصل شود و یا آب باران به آن برسد پاک می شود و لازم نیست با آن مخلوط شود

مسأله ۵۹

اگر چیز نجس را در کر یا جاری آب بکشند آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک و پاک کننده است

مسأله ۶۰

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و پاک کننده نیز هست و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه
نجس است

مسأله ۶۱

نیم خورده سگ خوک و کافر نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک است ولی خوردن آن مکروه می باشد.

«احکام تخلّی»

مسأله ۶۲

واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه های ممیّز که خوب و بد را می فهمند بپوشانند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

مسأله ۶۳

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند بلکه در غیر نماز با دست هم اگر آن را بپوشاند کافی است

مسأله ۶۴

موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد

مسأله ۶۵

بنا بر احتیاط نبایـد موقع تخلی طرف جلو بـدن رو به قبله یا پشت به قبله باشـد هرچند عورت را از قبله بگرداند و اگر جلو بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را هم رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۶

در موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله بودن اشـکال نـدارد ولی اگر در موقع اسـتبراء بول از مخرج بیرون آید یا اینکه بداند بول یا آب مشکوکی در حال استبراء خارج خواهد شد در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن، حرام است.

مسأله ۶۷

اگر برای آن که نـامحرم او را نبینـد ناچـار شود رو به قبله یـا پشت به قبله بنشـیند بایـد رو به قبله یـا پشت به قبله بنشـیند و نیز اگر از جهت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

مسأله ۶۸

احتیـاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشاننـد ولی اگر خود بچه بنشـیند جلوگیری از او واجب نیست

مسأله ۶۹

تخلی در چهار مکان حرام است:

۱ در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند

۲ در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

۳ در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها.

۴ روی قبر مؤمنین یا سایر مقامات مقدسه دینی و مذهبی، در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسأله ۷۰

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می شود:

۱ با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

۲ نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

۳ اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد

در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد اگر چه شستن با آب بهتر است

مسأله ۷۱

مخرج بول با غیر آب پاك نمی شود و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید و یا اینکه از مخرج طبیعی می آید ولی از محلی که معمولا نجس می شود به جاهای دیگر نیز برسد احتیاط واجب آن است که بعد از برطرف شدن بول دو مرتبه بشویند و زن نیز حکم مرد را دارد

مسأله ۷۲

اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن نماند ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند دوباره شستن لازم نیست

مسأله ۷۳

هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج با شرایطی که ذکر می شود برطرف کنند بنا بر اظهر مخرج پاك می شود و نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود و ذره های کوچك و لُزوجت محل اشکال ندارد مگر اینکه آن مقداری که معمولا به وسیله سنگ و کهنه از بین می رود باقی بماند

مسأله ۷۴

لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاك کنند بلکه با اطراف یک سنگ یا یك پارچه هم کافی است، بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط برطرف شد کفایت می کند و اگر با سرگین یا استخوان پاك کنند بنا بر اظهر پاك می شود

مسأله ۷۵

پاك کردن مخرج غائط با چیزهای مقدس که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا یا پیامبران بر آن نوشته شده حرام است و ممکن است در صورت علم و عمد موجب کفر شود که در این صورت به سبب کافر شدن تمام بدن نجس می شود ولی در صورت عدم علم و عمد، یا غفلت یا خوانا نبودن نوشته اظهر حصول طهارت است

مسأله ۷۶

اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده احتیاط واجب آن است که خود را تطهیر نماید

مسأله ۷۷

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند

استبراء

استبراء عملیست مستحب که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند و آن دارای اقسامیست و یک قسم آن که مطابق احتیاط است به این صورت می باشد که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

مسأله ۷۸

آبی که بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن «مَذْی» می گویند و آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَذْی» گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن «وَدْی» می گویند اگر بعد از خروج بول به آن نرسیده باشد پاک است و چنانچه بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها و یا مخلوط است پاک می باشد

مسأله ۷۹

اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می شود ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۸۰

کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۸۱

اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است

مسأله ۸۲

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه پاک می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند

آداب تخلی

مسأله ۸۳

مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد؛ و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۴

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست و همچنین در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد مکروه است و چیز خوردن و توقف زیاد در مکان تخلی و تطهیر کردن با دست راست نیز مکروه می باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید کراهت ندارد

مسأله ۸۵

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آبِ ایستاده مکروه است

مسأله ۸۶

خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر به حدّی ضرر برساند که در حکمِ ضرر زدنِ حرام باشد، نباید خودداری کند.

مسأله ۸۷

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

[نجاسات]

اشاره

نجاسات ده چیز است:

۱ بول.

۲ غائط.

۳ مَنی.

۴ مردار.

۵ خون.

۶ و ۷: سگ و خوک.

۸ کافر.

۹ شراب.

۱۰ فقّاع.

و مسائل مربوط به عرق جنب از حرام و عرق شتر نجاستخوار نیز در ادامه همین مسائل خواهد آمد.

بول و غائط

مسأله ۸۸

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است و بنا بر احتیاط از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد در صورتی که عُسر و حرج لازم نمی آید اجتناب نمایند ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است

مسأله ۸۹

فضله پرندگان حرام گوشت نجس است و فضله خفاش بنا بر احتیاط نجس است.

مسأله ۹۰

بول و غائط حیوان نجاستخوار که عادت به خوردنِ فقط نجاست انسان بدون اختلاط به چیز دیگری پیدا کرده تا زمانی که استبراء نشده است نجس است و نیز حیوانی که انسان آن را وَطْی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک روئیده شده است، ممکن است ملحق به نجاستخوار باشد.

مَنی

مسأله ۹۱

منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

مُردار

مسأله ۹۲

مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۳

چیزهایی از مردار مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان که روح ندارند، پاک می باشند.

مسأله ۹۴

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۵

پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده اگر چه آنها را بکَنند پاک است ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند

مسأله ۹۶

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید پاک است و بنا بر احتیاط باید پوست روی آن سفت شده باشد ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسأله ۹۷

اگر برّه و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۸

دواجات مایع عطر روغن واکس و صابونی که از کشورهای غیراسلامی می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است

مسأله ۹۹

گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود پاک است و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد. ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می باشد.

خون

مسأله ۱۰۰

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

مسأله ۱۰۱

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است و همچنین چیزی که با آن خون ملاقات کند آن هم نجس است

مسأله ۱۰۲

از خونی که در تخم مرغ می باشد بنا بر احتیاط باید اجتناب کرد ولی اگر خون در زرده باشد سفیده پاک است و اگر در سفیده باشد زرده پاک است

مسأله ۱۰۳

خونی که هنگام دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۴

خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است.

مسأله ۱۰۵

خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است و در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و رویش دست تر بکشند همان طوری که وضو یا غسل جبیره ای می نمایند.

مسأله ۱۰۶

اگر انسان نداند که زیر پوست خون مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسأله ۱۰۷

اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده آن نیست

مسأله ۱۰۸

زردابه ای که درحال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است و به آن خون زرد نیز نگویند، پاک است. اما اگر قبلا می دانستیم خون بوده ولی حالا شک در خون بودن آن داشته باشیم، نجس است.

سگ و خوک

مسأله ۱۰۹

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند همه اجزاء حتی مو استخوان پنجه ناخن و رطوبت آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است

کافر

مسأله ۱۱۰

کسی که منکر خدا یا برای خدا شریک قائل است یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبداللّه (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) را قبول ندارد و همین طور کسی که ایمان به خدا و پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) نداشته باشد، کافر و نجس می باشد همچنین کسی که یکی از ضروریّات دین اسلام مثل نماز یا روزه را با علم به اینکه ضروری دین است انکار نماید نجس می باشد و اگر از روی تقصیر نداند و انکار نماید احتیاطاً باید از او اجتناب کرد

مسأله ۱۱۱

تمام بدن کافر، حتی مو، ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسأله ۱۱۲

اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه نیز پاک است.

مسأله ۱۱۳

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلا نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۴

اگر کسی اعم از مسلمان و غیرمسلمان به یکی از دوازده امام (علیهم السلام) دشنام دهد، یا با آنان دشمنی نماید، نجس است.

شراب

مسأله ۱۱۵

شراب و هرچیزی که زیادِ آن انسان را مست می کنـد چنانچه به خودی خود مایع باشـد نجس و خوردن آن حرام است اگر چه کم باشـد یا مست کننـدگی آن خفیف باشـد ولی اگر مثل بنگ و حشـیش مایع نباشـد اگر چه چیزی در آن بریزنـد که مایع شود پاک است

مسأله ۱۱۶

اشیائی که الکل دارند، الکل صنعتی، تزریقاتی و عطرهایی که احیاناً الکل دارند، پاك اند

مسأله ۱۱۷

اگر انگـور و آب انگـور به واسـطه پختن یـا غیر آن، جـوش بیایـد بنـا بر اقـوی و احـوط نجس و خوردنش حرام است و بایـد از آن اجتناب نمود

مسأله ۱۱۸

خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر خود به خود یا با پختن جوش بیایند، پاك است و خوردن آنها جایز می‌باشد.

فُقّاع

مسأله ۱۱۹

فُقّاع که غالباً از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس و خوردن آن حرام است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماءالشعیر می گویند پاک می باشد.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۲۰

عرق جنب از حرام نجس نیست ولی بنا بر اظهر و احوط با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشک نشده است نماز نخوانند.

مسأله ۱۲۱

اگر در زمـانی که نزدیکی با زن حرام است مثلا در روزه ماه رمضان یا در حال حیض با زن خود نزدیکی کنـد در صورتی که عرق او خشك نشده و اگر وظیفه اش تیمم باشد تیمم نکرده بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در حال نماز اجتناب نماید و اگر تیمم کرده بنا بر اظهر اجتناب از عرقی که بعد از تیمم فوق حاصل شده حتی اگر خشک نشده باشد لازم نیست

مسأله ۱۲۲

اگر جنب از حرام بدون عذر به جای غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در حال نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۳

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند باید از عرق خود اجتناب کند و اگر اول با حلال نزدیکی کند و سپس از حرام جنب شود می تواند با آن نماز بخواند.

عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۲۴

عرق شتر نجاستخوار بنا بر اظهر پاک است اگر چه احتیاط مستحب در اجتناب است؛ ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند، اجتناب از عرق آنها لازم نیست.

«راه ثابت شدن نجاست»

مسأله ۱۲۵

نجاست هرچیز از سه راه ثابت می شود:
۱ آنکه خود انسان یقین یا ظن اطمینان آور پیدا کند که چیزی نجس است و گرنه لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که مردمان بی مبالات و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، غذا خوردن اشکال ندارد.
۲ کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است و از گفته او اطمینان حاصل گردد، مثلاً همسر یا خدمتکار بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می باشد.
۳ آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و همچنین اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۶

اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلا نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه باید مسأله را بپرسد یا احتیاط نماید ولی اگر با اینکه مسأله را می داند در چیزی شک کند که پاک است یا نه مثلا شک کند که آن چیز خون

است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان پاک می باشد

نجاست اشیاء

مسأله ۱۲۷

اگر چیز پـاک به نجس برسـد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تَر باشـد که تری یکی به دیگری برسـد، چیز پاک نجس می شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود. ولی اگر دست انسان به بدن میّتی که هنوز او را غسل نداده اند برسد اگر چه بدن میت خشک باشد، احتیاط در این است که دست را بشوید.

مسأله ۱۲۸

اگر چیز پاکی به نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۹

دو چیزی که انسان نمی دانـد کـدام پاک و کـدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسـد نجس نمی شود ولی اگر یکی از آنها قبلا نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی با رطوبت به آن برسد نجس می شود.

مسأله ۱۳۰

زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۱

هر گاه شـیره و روغن، مایع باشـد به طوری که اگر قـدری از آن برداشـته شود جای آن پُر می شود همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود ولی اگر مایع نباشد و یا اینکه مایع باشد ولی نجاست به جای دیگر سرایت نکند نجس نمی شود

مسأله ۱۳۲

اگر مگس یا حیوانیماننـد آن، روی چیز نجسـی که تر است بنشـیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشـیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است

مسأله ۱۳۳

اگر جـایی از بـدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجـا به جای دیگر برود هر جا که عرق نجس به آن برسـد نجس می شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

مسأله ۱۳۴

اخلاطی که از بینی یا گلو می آید اگر خون داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جای نجسِ اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

مسأله ۱۳۵

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود ولی اگر آب آفتابه از داخل به بیرون با فشار جریان داشته باشد یا احتمال برود که نجاست بیرون به داخل سرایت نمی کند، حتی اگر سطح آب بیرون و داخل مساوی هم باشد، آب آفتابه نجس نمی شود.

«احکام نجاسات»

مسأله ۱۳۶

نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۷

اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که نجس شدن موجب بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

مسأله ۱۳۹

نوشتن قرآن با مرکّب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به وسیله تراشیدن و مانند آن، کاری کنند که عین مرکب نجس از بین برود و ورق متنجس به آن، آب کشیده شود

مسأله ۱۴۰

احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند.

مسأله ۱۴۱

اگر ورق قرآن یـا چیزی که احترام آن لازم است، مثـل کاغـذی که اسم خـدا یا پیغمبر (صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم) یا امام (علیه السـلام) بر آن نوشـته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشـیدن آن اگر چه خرج داشـته باشد بر کسی که آن را انداخته واجب است و اگر او این کـار را نکرد یـا نتوانست انجـام دهـد، بر دیگران واجب می شود و خرج آن از بیت المـال داده می شود و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، کسانی که مطلع هستند نباید به آن مستراح بروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده شده است. ولی وجوب اعلام محـل تأمل است و همچنین اگر تُربت در مستراح بیفتـد و بیرون آوردن آن ممکن نباشـد تا وقتی یقین نکرده انـد که کاملا از بین رفته نباید به آن مستراح بروند

مسأله ۱۴۲

خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خورانیدن عین نجس به اطفال در صورتی که ضـرر داشـته باشد حرام می باشد بلکه اگر ضـرر هم نداشـته باشـد بنا بر احتیاط واجب بایـد از آن خودداری کننـد و همچنین است چیزهایی که پاک است ولی خوردنش حرام است بنا بر احتیاط ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست امّا احتیاط مستحب در اجتناب است

مسأله ۱۴۳

فروختن و عاریه دادن چیز نجسـی که می شود آن را آب کشـید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشـکال ندارد ولی چنانچه انسان بدانـد که عاریه گیرنده یا خریدار آن را در خوردن و آشامیدن اسـتعمال می کند باید نجاسـتش را به آنها بگوید و اگر بداند که آن را در کار حرامی استعمال می کند اصل فروختن یا عاریه دادن محل اشکال است

مسأله ۱۴۴

اگر انسـان ببینـد کسـی چیز نجسـی را می خورد یـا با لباس نجس نماز می خوانـد، لازم نیست به او بگویـد مگر این که با او طوری معاشرت داشته باشد که اگر نگوید لوازم مشترک بین آن دو نجس خواهد شد

مسأله ۱۴۵

اگر جایی از خانه یا فرش کسـی نجس باشـد و ببینـد بـدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است لازم نیست به آنان بگوید مگر اینکه مثل مسأله فوق با آنها معاشرت داشته باشد.

مسأله ۱۴۶

اگر صاحبخـانه در بین غـذا خوردن بفهمـد غـذا نجس است، بایـد به مهمانها بگویـد. اما اگر یکی از مهمانها بفهمـد، لازم نیست به دیگران خبر دهـد ولی چنانچه طوری با آنان معاشـرت دارد که می داند به واسـطه نگفتن، لوازم خود او هم نجس می شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر چه بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست جستجو کند.

مسأله ۱۴۸

اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباس که از هر دو استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند

مسأله ۱۴۹

اگر چیزی را که عاریه گرفته نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند واجب است به او بگوید

مسأله ۱۵۰

بچه ممیّزی که خوب و بد را می فهمد اگر چه زمان تکلیفش هم نزدیک باشد اگر بگوید چیزی را آب کشیدم باید دوباره آن را آب کشید مگر اینکه انسان بداند آن را درست آب کشیده است ولی اگر بگوید چیزی که در اختیار اوست نجس است احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند

مطهِّرات

اشاره

یازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهّرات گویند:

۱ آب۷ اسلام

۲ زمین۸ تبعیت

۳ آفتاب۹ برطرف شدن عین نجاست

۴ استحاله و انقلاب۱۰ استبراء حیوان نجاستخوار

۵ کم شدن دو سوم آب انگور۱۱ غایب شدن مسلمان

۶ انتقال

و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده ذکر می شود.

آب

مسأله ۱۵۱

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول:

مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم:

پاک باشد.

سوم:

وقتی چیز نجس را می شوینـد آب مضاف نشود، مگر اینکه قبل از مضاف شـدن چیز نجس پاک شده باشد و آب هم بو یا رنگ یا مزه نجاست را نگرفته باشد.

چهارم:

بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست یا چیزی که نجس شده و پاک نشده است در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرط های دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسأله ۱۵۲

ظرفی که به غیر بول نجس شـده اگر یـک مرتبه شسـته شود پـاک می شود حتی اگر بـا آب قلیل باشـد بنا بر اقوی ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن، آب یا چیز مایع دیگر خورده اظهر این است که اگر با خاکِ ممزوج با آب، خاک مالی شود و بعد از آن دو مرتبه بـا آب قلیـل، یـا یـک مرتبه با آب کر یا جاری شسـته شود کافیست و احوط آن است که قبل از همه اینها با خاک تنها خاک مالی شود و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته شود بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاک مال کرد

مسأله ۱۵۳

اگر دهـانه ظرفی که سـگ دهن زده، تنگ باشـد و به راحتی نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است بایـد پارچه به چوبی بپیچنـد و به وسیله آن، خاک را درون آن ظرف بمالند و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد ولی ممکن است خاک مالی را با حرکت دادن شدیدِ خاکِ ممزوج با آب در همه اطراف داخل ظرف انجام داد

مسأله ۱۵۴

ظرفی را که خوک از آن چیز مایع بخورد با آب قلیل بنا بر احتیاط باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری نیز بنا بر احتیاط واجب هفت مرتبه باید شست و بنا بر اظهر لازم نیست آن را خاک مال کنند و نیز بنا بر احتیاط واجب لیسیدن خوک مانند آب خوردن آن است

مسأله ۱۵۵

اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط باید سه مرتبه بشویند ولی بنا بر اقوی شستن یک مرتبه کافی است

مسأله ۱۵۶

کوزه ای که از گـل نجس سـاخته شـده و یـا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یـا جاری بگذارنـد، به هر جای آن که آب

برسـد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید بخشکانند و بعد به قدری در آب کر یا جاری بگذارند که آب به تمام آن فرو رود و احتیاط مستحب این است که دو مرتبه بلکه سه مرتبه در آب به همین صورت قرار دهند، مخصوصاً اگر به شراب و یا مردن موش بزرگ صحرایی نجس شود

مسأله ۱۵۷

ظرفی را که به غیر بول نجس شده با آب قلیل به دو صورت می توان آب کشید:

اول:

آن که بنا بر اقوی یک مرتبه از آب پر کنند و خالی کنند

دوم:

یک بار قدری آب در آن بریزند و آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند

و اگر به بول نجس شده باشد این کار را دو بار انجام دهند

مسأله ۱۵۸

اگر ظرف بزرگی مثـل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه یک مرتبه آن را از آب پر کننـد و خالی کننـد بنا بر اظهر پاک می شود و همچنین است اگر یـک مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و بایـد آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند.

مسأله ۱۵۹

اگر مِس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۶۰

تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود و در غیر بول اگر بعـد از برطرف شـدن نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شده آب در آن بریزند کافیست و بهتر است که گودالی ته آن حفر کنند تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند

مسأله ۱۶۱

اگر چیز نجس را بعـد از برطرف کردن عین نجـاست یـک مرتبه در آب کر یـا جـاری فرو برنـد که آب به تمـام جاهـای نجس آن برسـد، پاک می شود؛ و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس وماننـد اینها را اگر با آب قلیل شسـته شود طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مسأله ۱۶۲

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید و غساله آبیست که معمولا در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد .

مسأله ۱۶۳

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و شستن و فشار دادن آن لازم نیست و بنا بر احوط باید شیر کافر و شیر نجس و شیر غیر پسر نیز نخورده باشد و احوط این است که به وسیله آب ریختن خود بول از بین برود یا اینکه قبلا خشک شده باشد

مسأله ۱۶۴

اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود و اگر با آب قلیل چیزی را می خواهند پاک کنند بهتر این است که دو مرتبه آن را بشویند ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۵

اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست اگر آب به همه جای نجس رسیده باشد پاک می شود و اگر با آب قلیل آب بکشند در هر دفعه که شسته می شود، بنا بر احوط باید غساله را خارج کنند.

مسأله ۱۶۶

اگر ظاهر گندم برنج صابون و مانند اینها نجس شود به وسیله آب قلیل یا فرو بردن در آب کر و جاری پاک می شود؛ و اگر باطن آنها نجس شود با آب قلیل ظاهر آنها پاک می شود ولی باطن آنها پاک نمی شود، مگر اینکه در کر یا جاری به قدری بماند که آب به باطن آنها نفوذ کند یعنی آب به هر جایی از باطن که یقین دارد نجاست به آنجا رسیده بود، برسد و بنا بر احوط باید آب مطلق به باطن آنها برود نه آب مضاف و قبلا آنها را برای تطهیر باطن خشک کنند

مسأله ۱۶۷

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است

مسأله ۱۶۸

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و

خالی کننـد پاك می شود و ظرف آن هم پاك می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشـند، بایـد بعـد از آن که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۹

لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمـام آن برسـد آن لبـاس پاك می شود اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آیـد و همچنین است در شستن با آب قلیل با سایر شرایط

مسأله ۱۷۰

اگر لباسـی را در آب کر یـا جاری آب بکشـند و بعـد مثلا لجن در آن ببیننـد، چنانچه احتمال ندهنـد که جلوگیری از رسـیدن آب کرده آن لباس
پاك است

مسأله ۱۷۱

اگر بعد از آب کشـیدن لباس و مانند آن، خرده گِل یا اشـنان در آن دیده شود پاك است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاك و باطن آنها نجس است اشنان گیاهیست که در شستشو استفاده می شود .

مسأله ۱۷۲

هرچیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکننـد پاك نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشـکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کننـد و لباس را آب بکشـند و رنگ خون در آن بمانـد پاك می باشـد اما چنانچه به واسـطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

مسأله ۱۷۳

حنای نجس را اگر به سر یا ریش ببندند بعد از شستن ریش و سر، رنگ آن پاك است و آنچه از اجزاء کوچك آن باقی بماند بعد از شستن ظاهر آنها پاك می شود.

مسأله ۱۷۴

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاك می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۵

غـذای نجسـی که لای دنـدان ها مانـده اگر آب در دهان بگرداننـد و به تمام غـذای نجس برسد پاک می شود در صورتی که یقین کند آب مطلق به همه جای نجس رسیده، با تعدد در آنچه تعدد در آن لازم است.

مسأله ۱۷۶

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط واجب باید فشار دهند که غساله آن جدا شود اگر چه محتاج به تعدد شستن نباشد در صورتی که آب در لابلای موها فرو رفته باشد

مسأله ۱۷۷

اگر جایی از بـدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشـند اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشـیدن آن جا نجس می شود با پاک شـدن جای نجس پاک می شود و در صورتی که بیش از یک مرتبه بایـد شسـته شود آب دوم باید به تمام جاهایی که آب اول رسـیده و با آن نجس شـده بود برسـد؛ و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارنـد و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت ها پاک می شوند.

مسأله ۱۷۸

چیز نجسـی را که عین نجاسـت در آن نیست اگر زیر شـیری که متصـل به کُر است یـک دفعه بشوینـد پاک می شود و نیز اگر عین نجـاست در آن باشـد چنـانچه عین نجاست آن، زیر شـیر یا به وسـیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجـاست نگرفته باشـد با آب شـیر پاک می گردد امّا اگر آبی که از آن می ریزد در اول زمان اتصال بو یا رنگ یا مزه نجاسـت گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد

مسأله ۱۷۹

اگر چیزی را آب بکشـد و یقین کنـد پـاک شـده و بعـد شـک کنـد که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشـیدن متوجه برطرف کردن عین نجـاست بوده، آن چیز پـاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجـاست نبوده بنـا بر احتیـاط واجب باید دوباره آن را آب بکشد، مگر آن که احتمال بدهد که بعد از علم به نجاست متوجه بوده که باید عین را برطرف نماید.

مسأله ۱۸۰

زمینی که آب روی آن جـاری نمی شود اگر نجس شود بـا آب قلیل پاک نمی گردد بلکه فقط ظاهر آن پاک می شود و زمینی که روی آن شن یـا ریگ باشـد چون آبی که روی آن می ریزنـد از آن جـدا شـده و در شن و ریگ فرو می رود با آب قلیل پاک می شود اما زیر ریگ ها نجس می ماند

مسأله ۱۸۱

زمین سنگفرش و آجرفرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد ولی برای اخراج غساله بایـد به قـدری آب روی آن بریزنـد که جـاری شود و چنـانچه آبی که روی آن ریخته انـد از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود و اگر بیرون نرود جایی که آب ها جمع می شود نجس می مانـد و برای پاک شـدن آنجا بایـد گودالی حفر کنند که آب در آن جمع شود؛ بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند

مسأله ۱۸۲

اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

مسأله ۱۸۳

اگر از شکر آب شده نجس، قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

زمین

مسأله ۱۸۴

زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند:

اول:

آن که زمین بنـا بر احوط از عین نجـاست و آنچه در حکم نجـاست است پاک باشـد بنا بر این زمینی که آلوده به بول شـده و هنوز تطهیر نشده پاک کننده نیست هرچند خشک شده باشد

دوم:

آن که زمین خشک باشد و رطوبتی که سرایت به جای دیگر کند نداشته باشد بنا بر احوط

سوم:

آن که اگر عین نجس مثـل خـون و بـول، یـا متنجس مثـل گلی که نجس شـده در کف پـا و ته کفش باشـد، به واسـطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین یا به هر سبب دیگری برطرف شود

چهارم:

آن که زمین بایـد خـاک یـا سـنگ یا آجر فرش و ماننـد اینها باشـد پس با راه رفتن روی فرش و حصـیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود

پنجم:

آنکه کف پا و ته کفش به واسـطه راه رفتن نجس شـده باشد پس اگر به واسـطه غیر راه رفتن نجس شده باشد بنا بر اظهر به واسـطه راه رفتن پاک نمی شود

مسأله ۱۸۵

پاک شـدن کف پا و ته کفش نجس، به واسـطه راه رفتن روی آسـفالت و روی زمینی که با چوب فرش شـده یا هرچیزی که به آن زمین نگویند محل اشکال است و اظهر بقاء نجاست است

مسأله ۱۸۶

بعـد از برطرف شـدن عین نجاست بنا بر اظهر تماس کف پا و ته کفش با زمین کافیست اگرچه راه رفتن و مالیدن صدق ننماید ولی برای پاک شـدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قـدم یا بیشتر راه بروند اگرچه به کمتر از پانزده قـدم یا مالیـدن پا به زمین عین نجاست برطرف شود

مسأله ۱۸۷

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به وسیله راه رفتن پاک می شود

مسأله ۱۸۸

بعـد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شـد مقـداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد

مسأله ۱۸۹

کسـی که بـا دست و زانو راه می رود اگر دست یا زانوی او نجس شود با راه رفتن پاک می گردد و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و گاری و مانند اینها بنا بر اظهر

مسأله ۱۹۰

اگر بعـد از راه رفتن، بو یا رنگ نجاست در کف پا یا ته کفش بمانـد اشـکال نـدارد ولی ذرّه های کوچک که معلوم باشد اشـکال دارد.

مسأله ۱۹۱

درون کفش و مقـداری از کف پـا که به زمین نمی رسـد به واسـطه راه رفتن پـاک نمی شود ولی جورابی که به جـای کفش از آن استفاده می شود با راه رفتن پاک می شود اگر چه جوراب از پوست درست نشده باشد
آفتاب

مسأله ۱۹۲

آفتـاب بـا پنـج شـرط، زمین و ساختمان و چیزهایی ماننـد درب و پنجره که در ساختمان به کار برده شـده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند پاک می کند:
۱ چیز نجس به طوری تر باشـد که اگر چیز دیگری به آن برسـدتر شود پس اگر خشـک باشـد بایـد به وسـیله ای آن را تر کننـد تا

آفتاب خشک کند

۲ اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند

۳ چیزی از تابیـدن آفتاب جلوگیری نکنـد پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر وماننـد اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند آن چیز پاک نمی شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد

۴ آفتـاب به تنهایی چیز نجس را خشک کنـد پس اگر مثلا چیز نجس به واسـطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد

۵ آفتـاب مقـداری از زمیـن و ساختمـان را که نجـاست به آن فرو رفته یـک مرتبه بـا هم خشـک کنـد پس اگر یـک بـار بر زمین و ساختمان نجس بتابـد و روی آن را خشک کنـد و دفعه دیگر زیر یا درون آن را خشک نمایـد فقط روی آن پاک می شود و زیر و درون آن نجس می ماند

مسأله ۱۹۳

منقولاتی که در اصل از زمین بوده ولی به صورتی درآمـده که در حال حاضـر به آن «زمین» نمی گوینـد، مثل کوزه و تسبیح و مُهر به آفتاب پاک نمی شود و آنچه در حال حاضر از زمین شمرده می شود مانند پاره سنگ و امثال آن، با آفتاب پاک می شود هرچند منقول قابل نقل و انتقال باشد

مسأله ۱۹۴

آفتاب، درخت و گیاه و حصیر نجس را پاک می کند.

مسأله ۱۹۵

اگر آفتاب به زمین نجس بتابـد، بعـد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب‌تر بوده یا نه و یا شک کند که تری آن به واسـطه آفتـاب خشـک شـده یـا نه و یا شک کنـد که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شـده یا نه آن زمین نجس است مگر اینکه از قبیـل شـک در تطهیراتی باشـد که زمان آن گذشـته و در زمان تطهیر شک نکرده است، یا شک کنـد که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه که در این صورت پاک است

مسأله ۱۹۶

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.

استحاله و انقلاب

مسأله ۱۹۷

اگر چیز نجس اسـتحاله شود یعنی جنس آن به طوری عوض شود که به صورت چیز پـاکی درآیـد پاک می شود مثل آن که چوب نجس بسوزد و خـاکستر گردد یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گنـدم نجس را

آرد کنند و یا آرد نجس را نان بپزند پاک نمی شود

مسأله ۱۹۸

بخار و دود و شعله ای که از چیز نجس یا متنجس بر می خیزد پاک است ولی اگر بخار به صورت عرق و مایع درآید، چه از نجس باشـد و چه از متنجّس، نجس است؛ و نیز بنـا بر احتیاط واجب بایـد از ذرّات چربی و روغنی که از دود نجس و متنجس حاصل می شود و بر سطوح مجاور آن می نشیند اجتناب شود.

مسأله ۱۹۹

کوزه گِلی وماننـد آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از زغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند

مسأله ۲۰۰

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است

مسأله ۲۰۱

اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد در صورتی که شراب با چیز نجس دیگری مخلوط نشده باشد و این از مطهّریّت انقلاب است

مسأله ۲۰۲

سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است و در طهارت آن بعد از انقلاب به شراب و انقلاب شراب
به سرکه
تأمل است

مسأله ۲۰۳

اگر پوشال ریز انگور یا خرما با آنها باشد و سرکه بریزند اشکال ندارد و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند بنا بر اظهر اشکال ندارد
کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۲۰۴

آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که دو سوم آن به واسطه جوشیدن کم شود و یک سوم آن باقی بماند، بنا بر اقوی و احوط

نجس است و بنا بر اظهر و احوط فرقی نیست در این که به وسیله آتش جوش بیاید یا به وسیله دیگر ولی همین که دو سوم آن کم شد یا مبدّل به سرکه گردید، پاک می شود.

مسأله ۲۰۵

اگر مثلا در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینیِ دانه انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است

مسأله ۲۰۶

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید نجس نمی شود و نیز اگر شک در جوشیدن آب انگور داشته باشیم پاک و خوردن آن حلال است اما اگر یقین به جوشیدن آب انگور پیدا شد باید یقین به کم شدن دو سوم آن یا سرکه شدن آن پیدا کنیم تا پاک و حلال شود

مسأله ۲۰۷

هرگاه انگور را در میان تیزاب بگذارند که سبزه شود در صورتی که علم به جوشیدن حاصل نشود پاک است

انتقال

مسأله ۲۰۸

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است تا وقتی که چنین است نجس می باشد

مسأله ۲۰۹

اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکُشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که به آن خون پشه می گویند یا خون انسان نجس می باشد

اسلام

مسأله ۲۱۰

اگر کافر شهادتین بگوید یعنی أَشْهَدُ اَنْ لااِلَهَ اِلَّا الله و أَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله یا معنای این دو جمله را به زبان دیگری بگوید مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است و اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او باشد باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای

آن را آب بکشد

مسأله ۲۱۱

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد آن لباس نجس است ولی اگر در بدن او باشد بنا بر اظهر پاک می شود

مسأله ۲۱۲

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده نجس بودن او خالی از وجه نیست

تبعیّت

مسأله ۲۱۳

تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجسِ دیگر پاک شود و همین طور است کودکی که در جنگ با مسلمانان از کفار اسیر می شود که به سبب تبعیت مسلمان اسیر کننده پاک می گردد

مسأله ۲۱۴

اگر شراب سرکه شود اطراف داخل ظرف نیز با پاک شدن آن پاک می شود

مسأله ۲۱۵

تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد بعد از تمام شدن غسل پاک می شود

مسأله ۲۱۶

کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود

مسأله ۲۱۷

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود آبی که در آن می ماند

پاک است

مسأله ۲۱۸

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاك است.

برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۹

اگر بدن حیوانی و یا منقار مرغی به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود چنانچه آنها برطرف شوند بدن آن حیوان پاك می شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان و بینی مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود آب کشیدن داخل دهان لازم نیست ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود باید آن را آب بکشند

مسأله ۲۲۰

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده یا نه آن غذا پاك است و اگر خون به آن برسد ظاهر آن نجس می شود

استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۱

بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است چنانچه در مسأله ۹۰ گفته شد و اگر بخواهند پاك شود باید آن حیوان را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر به آن نجاستخوار نگویند نگذارند نجاست بخورد و غذای پاك به آن بدهند و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاك به آنها بدهند

غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۲

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان با آن چیزی که در اختیار اوست غایب گردد و انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه ای مثلا آن چیز در آب جاری افتاده پاك شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

«پاک شدن اشیاء نجس»

مسأله ۲۲۳

اگر خود انسان یقین کند چیزی که نجس بوده پاك شده است، یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند آن چیز پاك است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر

چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

مسأله ۲۲۴

کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در اختیار او باشد اگر بگوید آب کشیدم در صورتی که ظن به خلافِ گفته او نباشد آن لباس پاک است

مسأله ۲۲۵

اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید و در صورتی که می تواند یقین تقدیری متعارف را تشخیص دهد آن مقدم است یعنی با این که یقین پیدا نمی کند، به مقداری بشوید که سایر مسلمان ها می شویند و بیش از آن لازم نیست .

«احکام ظرف ها»

مسأله ۲۲۶

ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است در صورتی که بداند ظرف موجب نجاست خوردنی می شود ولی اگر علم نداشت بنا بر احتیاط اجتناب کند و همچنین نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کند بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد در استعمالاتی که مشروط به طهارت نیست هم استعمال نکنند

مسأله ۲۲۷

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است ولی نگهداری و یا استعمال آنها در زینت اطاق حرام نمی باشد و در غیر زینت محل احتیاط است.

مسأله ۲۲۸

ساختن ظرف طلا و نقره برای استعمالِ حرام، حرام است و در غیر این صورت حرام نیست و نیز مزدی که برای آن می گیرند حرام نیست

مسأله ۲۲۹

خرید و فروش ظرف طلا و نقره برای غیر استعمالات حرام اشکالی ندارد و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام نیست.

مسأله ۲۳۰

گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۱

استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال دارد، اگر چه به حدی نباشد که دو ظرف متصل به حساب بیاید.

مسأله ۲۳۲

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که عرفاً به آن ظرف ظرف طلا یا نقره نگویند استعمال آن مانعی ندارد

مسأله ۲۳۳

اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جایز است ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف اول برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست این استعمال حرام می باشد

مسأله ۲۳۴

استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری برای غیر وضو و غسل اشکال ندارد

مسأله ۲۳۵

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۶

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن و عطردان و سرمه دان اگر از طلا و نقره باشد خالی از اشکال نیست بلکه اظهر در عطردان و سرمه دان منع است.

وضو

مسأله ۲۳۷

در وضو واجب است با نیت صورت و دست ها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند

مسأله ۲۳۸

درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شُست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت

وسط و شَست یعنی انگشت میانی که وسطی و انگشت بزرگ که ابهام است قرار می گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را هم نشوید وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید و میزان در رستنگاه مو و در انگشتان افراد مستوی الخلقه و عادی می باشد پس کسانی که رستنگاه مو یا انگشتان آنها غیرعادی است در مقدار شستن افراد عادی را میزان قرار دهند

مسأله ۲۳۹

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو یا وقت شستنِ آنها وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۴۰

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد علاوه بر شستن ظاهر موها، بنا بر احوط باید آب را به پوست هم برساند و اگر پیدا نباشد شستن ظاهر مو کافیست و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۱

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۲

شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه نمازهایی که خوانده صحیح است

مسأله ۲۴۳

باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید و به همان شستن اکتفا کند بلکه مطلقاً در بعضی موارد وضو باطل است و رعایت ترتیب عرفی کافی است

مسأله ۲۴۴

اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، باید بنا بر احتیاط تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، کمی آب بر آنها جاری شود.

مسأله ۲۴۵

بعـد از شسـتن صورت بایـد دست راست و بعـد از آن دست چپ را از آرنـج تا سـر انگشت ها بشویـد به طوری که دست ها کاملا شسته شود

مسأله ۲۴۶

برای آن که یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۴۷

کسـی که پیش از شسـتن صورت دست های خود را تا مچ شسـته در موقع شستن دست ها برای وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است

مسأله ۲۴۸

در وضو شسـتن صورت و دست ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مسـتحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد و مقصود از هر مرتبه، شستن تمام عضو است

مسأله ۲۴۹

بعـد از شسـتن هر دو دست باید جلو سـر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند اگر تری در دست نمانده باشد وظیفه اش در مسأله ۲۵۷ بیان خواهد شد و احتیاط واجب در مسح سر از بالا به پایین است و مسح کردن با دست راست بهتر است

مسأله ۲۵۰

جلوی سـر یـک قسـمت از چهار قسـمت سـر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد و هر جای این قسـمت را به هر اندازه مسـح کنـد کافی است، اگر چه احتیاط مسـتحب آن است که از درازا به انـدازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشـت بسته مسح نماید و واجب است در صورت امکان مسح با کف دست باشد نه با پشت آن.

مسأله ۲۵۱

لازم نیست مسح سـر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلو سـر هم صحیح است ولی کسی که موی جلو سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاًـ شانه کنـد به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سـر می رسـد، بایـد بیـخ موها را مسـح کنـد یا فرق سـر را باز کرده پوست سـر را مسح نماید و اگر مقداری را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سـر می رسد جلو سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلو آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۲

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب این است که تا مَفصل پا مسح نماید.

مسأله ۲۵۳

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسأله ۲۵۴

اگر در مسح پا همه دست را روی همه پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است

مسأله ۲۵۵

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد پس اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت نماید اشکال ندارد

مسأله ۲۵۶

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۷

اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج، تر کند. بلکه باید از اعضای دیگر وضو، رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و بهتر است اول از تری موی ریش و ابرو کمک بگیرد و اگر در آنها تری نبود از دست ها رطوبت می گیرد.

مسأله ۲۵۸

هرگاه به سبب گرمی هوا یا جهات دیگر هیچ رطوبتی در اعضا برای مسح باقی نمی ماند بنا بر احتیاط واجب هم با آب خارج مسح کند و هم بعد از وضو تیمم کند

مسأله ۲۵۹

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و بنا بر احتیاط واجب باید اول از تری موی ریش و ابرو کمک بگیرد و اگر در آنها تری نبود

از دست ها رطوبت بگیرد

مسأله ۲۶۰

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به سبب سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و احتیاطاً تیمم هم بنماید

مسأله ۲۶۱

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، اگر جبیره ممکن نباشد باید تیمم نماید و اگر جبیره ممکن بود باید هم وضوی جبیره ای بگیرد و هم تیمم کند بنا بر احوط

مسأله ۲۶۲

تکرار مسح موجب بطلان وضو نیست خصوصاً اگر برای رعایت احتیاط باشد، مگر آن که از روی تشریع یا وسوسه باشد.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۳

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست ها را به قصد وضو در آب داخل کند یا آنها را بعد از این که در آب فرو برد، به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دست ها را در آب فرو می برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح می باشد.

مسأله ۲۶۴

در وضوی ارتماسی نیز باید صورت و دست ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست ها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج بیرون آورد

مسأله ۲۶۵

اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد

مسأله ۲۶۶

شخصی که می تواند بدون کمک دیگران وضوی ارتماسی بگیرد نباید به کمک دیگران وضوی غیر ارتماسی ترتیبی بگیرد

دعاهای وضو

مسأله ۲۶۷

کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:

بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

اللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطهِّرین؛ و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:

اللّهُمَّ لَقِّنّی حُجَّتی یَوْمَ اَلْقاكَ وَ أَطْلِقْ لِسانی بِذِكْرِك و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

اللّهُمّ لا تُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَها وَ رَوْحَها وَ طیبَها و موقع شستن صورت بگوید:

اللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوُجوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الْوُجوه؛ و در وقت شستن دست راست بگوید:

اللّهُمّ أَعْطِنی كِتابی بِیَمینی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنان بِیَساری وَ حاسِبْنی حِساباً یَسیراً و موقع شستن دست چپ بگوید:

اللّهُمّ لا تُعطِنی كِتابی بِشِمالی و لا من وَراء ظَهْری وَ لا تَجْعَلْها مَغلولةً إلی عُنُقی وَ اَعوذُ بكَ مِن مُقَطَّعاتِ النِّیران؛ و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

اللّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكاتِك وَ عَفْوِك و در وقت مسح پا بگوید:

اللّهُمّ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ یَومَ تَزِلُّ فیه الاَقدامُ و اجْعَلْ سَعیی فیما یُرضیكَ عَنّی یا ذاالجَلالِ وَ الإِكرام

«شرایط وضو»

اشاره

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

۱ آب وضو پاك باشد.

۲ آب وضو مطلق باشد.

۳ وضو گرفتن مستلزم تصرف غاصبانه نباشد.

۴ ظرف آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد).

۵ ظرف آبِ وضو، طلا و نقره نباشد.

۶ اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد.

۷ وقت برای وضو و نماز كافی باشد.

۸ به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد.

۹ ترتیب.

۱۰ موالات.

۱۱ مباشرت در اعمال وضو.

۱۲ استعمال آب ضرر نداشته باشد.

۱۳ در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.
و تفصیل اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می شود.

شرط اول و دوم؛ آب وضو پاک و مطلق باشد.

مسأله ۲۶۸

وضو بـا آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را ندانـد یا فراموش کرده باشـد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۶۹

اگر غیر از آب گِل آلـود و مضـاف آب دیگری برای وضـو نـدارد، چنـانچه وقت نمـاز تنـگ است به طوری که برای وضو و یک رکعت نماز وقت نـدارد بایـد تیمم کنـد و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کنـد تا آب، صاف شود و وضو بگیرد و مبـادرت به تیمم ننمایـد امـا اگر برای یک رکعت نماز با وضو و یا چهار رکعت با تیمم وقت دارد بنا بر اظهر می توانـد هر کـدام را خواست انجام دهد

شرط سوم؛ وضو گرفتن مستلزم تصرف غاصبانه نباشد.

مسأله ۲۷۰

اگر کسـی به قصـد وضو آب غصبی را به صورت یا دسـتهای خود بریزد و موقع آب ریختن ملتفت غصبی بودن آب باشد وضویش باطـل است. ولی اگر بـدون توجه به غصبی بودن آب، وضو گرفت، اگر چه در اثنـاء وضو فهمیـد و بقیه وضو را بـا آب مباح انجام داد، وضویش صحیح است اما قیمت آن آب غصبی را ضامن است.

مسأله ۲۷۱

اگر کسـی بـدون قصد وضو آب غصبی را به صورت و دست های خود ریخت و پس از آن که عرفاً آب از بین رفت به قصد وضـو گرفتن به صورت و دست های خود که تر شده است دست کشید وضویش صحیح است

مسأله ۲۷۲

وضو گرفتن از حوض مـدرسه ای که انسان نمی دانـد آن حوض را برای همه مردم وقف کرده انـد یا برای محصـلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آب آن وضو بگیرند و معلوم نباشد که از روی غفلت و یا عدم مبالات وضو می گیرند اشـکال ندارد اگر با ساکنین مزاحمت نداشته باشد

مسأله ۲۷۳

کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می‌خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولا کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۴

وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند از آب آن جا وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۵

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضیست یا نه اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند در صورتی که سیره و روش مسلمین استفاده از آن آبها باشد وضو صحیح و گرنه باطل است

مسأله ۲۷۶

اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد ولی اگر فهمید زمین برای قبرستان وقف شده و نشود زیر حوض یا نهر میّتی را دفن کرد وضو اشکال دارد و نیز اگر ایجاد حوض یا نهر موجب بی حرمتی به بدن مسلمان بشود مثلا آب به بدن او برسد وضو اشکال دارد اگرچه زمین قبرستان مباح بوده و موقوفه هم نباشد

مسأله ۲۷۷

اگر فراموش کند آب غصبیست و با آن وضو بگیرد وضو صحیح است

شرط چهارم؛ ظرف آب وضو مباح باشد غصبی نباشد ، ولی مانند شرط سوم ممکن است کسی وضوی صحیح بگیرد به این صورت که موقع آب برداشتن قصد وضو نداشته باشد چنان که در مسأله ۲۷۱ گذشت

شرط پنجم؛ ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۸

اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن، آب دیگری ندارد و نمی تواند آب را در ظرف دیگری بریزد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دست ها بریزد وضوی او باطل است مگر به صورتی که در مسأله ۲۷۱ گذشت

شرط ششم؛ اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد مگر اینکه به وسیله وضو گرفتن و شستن صورت و یا دست ها، اعضای وضو خود به خود پاک شود

مسأله ۲۷۹

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است

مسأله ۲۸۰

اگر غیر از اعضـای وضو جایی از بـدن نجس باشـد وضو صـحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشـد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد

مسأله ۲۸۱

اگر یکی از اعضای وضو نجس باشـد و بعـد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشـیده یا نه، چنانچه در موقع وضـو ملتفت پـاک بودن و نجس بودن آن جـا نبوده وضو باطل است بنا بر احوط در صورتی که با وضو گرفتن و یا غیر آن به طور اتفاقی پاک نشده باشد و اگر ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است و در هر صورت باید بنا بر احوط برای نماز و مانند آن، جایی را که نجس بوده آب بکشد

مسأله ۲۸۲

اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضـرر ندارد باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید بعد به دسـتوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد و اگر بعد از بند آمدن دو مرتبه خون جاری شد وضو به طور ارتماسی صحیح است و اگر خون جاری نشد به صورت ترتیبی هم می شود وضو گرفت

شرط هفتم؛ وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۳

هر گاه وقت به قـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد تمام نماز بعـد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یـک انـدازه وقت لازم باشـد بایـد وضو بگیرد برای انجام یک رکعت با وضو و اگر با وضو، وقت یک رکعت نماز و با تیمم، وقت چهار رکعت را دارد می تواند هر کدام را خواست انتخاب کند بنا بر اظهر

مسأله ۲۸۴

کسـی که در تنگی وقت نماز بایـد تیمم کند اگر به قصد قربت یا برای کار مسـتحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صـحیح اسـت ولی اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

شرط هشـتم؛ به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل اسـت ولی اگر به قصد قربت وضو بگیرد و قصد دیگری مثل خنک شدن تابع قصد وضو باشد، اشکال ندارد

مسأله ۲۸۵

لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویـد یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند:
چه می کنی بگوید:
وضو می گیرم.

شرط نهم؛ وضو را به ترتیبی که گفته می شود به جا آورد،

اشاره

یعنی اول صورت و بعـد دست راست و بعـد دست چپ را بشویـد و بعـد از آن سـر و بعـد پاها را مسـح نماید و اگر به ترتیب وضـو نگیرد باطل است و در مسح دو پا آن است که مسح پای راست را با دست راست بر مسح پای چپ با دست چپ مقدم بدارد.

مسأله ۲۸۶

هر گاه کسـی شسـتن عضو قبلی را فراموش کرد و عضو بعدی را شست، مثلاً اول دست چپ را شست بعد دست راست را، باید بعد از دست راست دست چپ را بشوید تا ترتیب مراعات شود به شـرط این که بااین شستن بیجا موالات بهم نخورد؛ و اگر موالات بهم خورد، باید وضو را از سر بگیرد.

شرط دهم؛ موالات یعنی کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۷

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسـح کرده خشک شـده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلیست که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشـک شـده باشـد مثلاـ موقعی که می خواهـد دست چپ را بشویـد رطوبت دست راست خشک شـده باشـد و صورت، تر باشـد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

مسأله ۲۸۸

اگر کارهـای وضو را پشت سـر هم به جـا آورَد ولی به واسـطه گرمـای هوا یـا حرارت زیـاد بـدن وماننـد اینها رطوبت خشک شود وضوی او
صحیح است.

مسأله ۲۸۹

راه رفتن در بین وضو اشـکال نـدارد، پس اگر بعـد از شسـتن صورت و دست ها چنـد قـدم راه برود و بعـد سـر و پاها را مسـح کند

وضوی او

صحیح است.

شرط یازدهم؛ مباشــرت یعنی شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح ســر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است؛ و منظور کمک در اصل شستن و مسح کردن است، ولی اگر در مقدمات اینها کمک بگیرد مثل این که دیگری آب را به صورت او بریزد ولی شخص خودش صورت را بشوید، مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۰

کسی که نمی توانـد وضو بگیرد بایـد نایب بگیرد که او را وضو دهـد؛ و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند، باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشـد و اگر این هم ممکن نیست بایـد از دست او رطوبت بگیرنـد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند و احوط این است که تیمم هم بنماید، اگر در تیمم کردن محذوری نبوده یا محذور کمتری باشد.

مسأله ۲۹۱

هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم؛ استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد چنانکه در مسائل تیمم خواهد آمد.

مسأله ۲۹۲

کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصـرف وضو برساند تشـنه بماند نباید وضو بگیرد ولی اگر نداند که آب برای او ضـرر دارد و ترس از اسـتعمال آب هم نداشـته باشد و وضو بگیرد اگر چه بعد بفهمد ضـرر داشته وضوی او صحیح است و اگر ترس ضرر را داشت ولی به امید ضرر نداشتن وضو گرفت و بعد فهمید ضرر نداشته وضویش صحیح است

مسأله ۲۹۳

اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صـحیح است ضـرر ندارد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار

وضو بگیرد.

شرط سیزدهم؛ در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد و گرنه وظیفه او وضوی جبیره ای یا تیمم خواهد بود.

مسأله ۲۹۴

اگر می دانـد چیزی به اعضای وضو چسبیـده ولی شک دارد که از رسـیدن آب جلوگیری می کنـد یا نه، باید آن را برطرف کند یا

آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۵

اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۶

اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به سبب سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، مثل بلند شدن پوست به سبب باد کردن محل آن، تا وقتی که جزو بدن به حساب می آید شستن و مسح روی آن کافیست و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوستِ یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، می تواند آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند یا آن که در هر وقتی به وظیفه آن وقت عمل نماید.

مسأله ۲۹۷

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گِل کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است؛ و اگر از روی غفلت وضو گرفت و بعد معلوم شد که مانعی بوده، وضویش باطل است؛ و اگر احتمال داد که مانعی در کار نیست و به امید عدم مانع وضو گرفت یا غافل شد و بعد معلوم شد مانعی در کار نبوده، صحیح بودن وضو خالی از
وجه نیست.

مسأله ۲۹۸

جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۲۹۹

کسی که پوست بدن او چرب است اگر چربی آن جِرم ندارد که مانع رسیدن آب به پوست باشد اشکال ندارد و اگر احراز کند که محل وضو به طوری چرب است که مانع رسیدن آب می شود اول خشک کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۰

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد موقع وضو ملتفت و متوجه بوده و مانع را برطرف کرده است وضوی او صحیح

است.

مسأله ۳۰۱

اگر در بعضـی از اعضای وضو مانعی باشـد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسـد و گاهی نمی‌رسـد و انسان بعـد از وضـو شـک کنـد که آب زیر آن رسـیده یـا نه، چنانچه بدانـد موقع وضو ملتفت رسـیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۲

اگر بعـد از وضو چیزی که مـانع از رسـیدن آب است در اعضـای وضو ببینـد و ندانـد موقع وضو بوده یـا بعـد پیـدا شـده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه وضو صحیح است.

«احکام وضو»

مسأله ۳۰۴

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۵

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او
باطل است.

مسأله ۳۰۶

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۷

اگر بعد از وضو یا در اثناء آن یقین کند که بعضـی جاها را نشسته یا مسح نکرده است چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است

خشک شده باشد باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باشد، جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است باید بشوید یا مسح کند و اگر در اثناء وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل کند.

مسأله ۳۰۸

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند، مگر این که به امید صحیح بودن، نماز را بخواند بعد اگر فهمید که وضو داشته نمازش بنا بر اظهر صحیح است و همچنین است اگر قبل از نماز شک کرد که وضو دارد یا نه ولی گمان به وضو داشت.

مسأله ۳۱۰

اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۱

کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده مثلا بول کرده است اگر نداند کدام جلوتر بوده چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در اثناء نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نماز بعد باید وضو بگیرد

مسأله ۳۱۲

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند؛ و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترک نماید، اگر در مراقبتِ آن وقت عسر و حرج و مشکلی برای او پیش نیاید

مسأله ۳۱۳

اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، اگر وضو گرفتن بعد از هر

دفعه برایش سخت نیست و عُسر و حرج در کار نیست و کاری که نمازش را باطل کند پیش نمی آید، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد
اعتنا نکند.

مسأله ۳۱۴

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۵

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد و اگر با تیمم می تواند مقداری از نماز را با تیمم بخواند تیمم
هم بنماید.

مسأله ۳۱۶

اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند
عمل نماید.

مسأله ۳۱۷

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۱۸

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگریست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و کیسه ای را که نجس شده آب بکشد یا عوض کند و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد به مقدار نماز از رسیدن

غائط به جاهای دیگر باید جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد

مسأله ۳۱۹

کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد و خرج آن به او ضرر زیادی نزند، بلکه اگر مرض او به آسانی یعنی بدون عُسر شخصی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۰

کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنا بر احتیاط مستحب نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

وضوهای واجب و مستحب

برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

۱ برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

۲ برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد؛ و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

۳ برای طواف واجب خانه کعبه.

۴ اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

۵ اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

۶ برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و در صورت پنجم و ششم بنا بر احتیاط واجب اسم پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) هم مثل قرآن است.

مسأله ۳۲۱

مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی تماس موی انسان با خط قرآن بنا بر اظهر مانعی ندارد، حتی اگر کوتاه باشد و اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۲

جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۳

کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس نماید و احتیاط واجب آن است که اسم پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و امام (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) را هم مس ننماید.

مسأله ۳۲۴

اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

مسأله ۳۲۵

کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۶

مستحب است انسان برای امور زیر وضو بگیرد:

برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم ائمه (علیهم السلام)، برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد مثلا می تواند با آن وضو نماز بخواند

مبطلات وضو

مسأله ۳۲۷

هفت چیز وضو را باطل می کند:

۱ بول و در حکم بول است رطوبتی که انسان نداند بول است یا نه اگر قبل از استبراء کردن از او خارج شود

۲ غائط.

۳ باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود و یا از غیر مخرج اگر این عنوان بر آن صدق نماید

۴ خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود و همچنین است اگر گوش هم نشنود ولی نخوابیده باشد مثل این که به ادامه فکر سابق مشغول باشد

۵ چیزهایی که عقل را از بین می برد:

مانند دیوانگی مستی و بیهوشی

۶ استحاضه زنان که بعداً گفته می شود

۷ جنابت و بنا بر احوط مس میت اگر غسل برای آن کافی نبوده و نیاز به وضو نیز داشته باشد

وضوی جبیره

اشاره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسأله ۳۲۸

اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۲۹

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها باشد و روی آن باز بوده و آب ریختن به کمترین مقدار و شستن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن با آبی که در دست هست ضرر ندارد ولی شستن صدق نمی کند احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد احتیاطاً پارچه پاکی روی آن گذاشته و دست تر را روی پارچه هم بکشد به قصد وظیفه که مسح یا غَسْل باشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم گذاشته و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید

مسأله ۳۳۰

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلو سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو احتیاطاً تیمم نماید

مسأله ۳۳۱

اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد و چه جلو سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۲

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، بنا بر اظهر باید دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد به نحوی که در محل مسح و غَسل گذشت و اگر صدق غَسل جبیره در محل غَسل ننماید احتیاط این است که تیمم هم بنماید

مسأله ۳۳۳

اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاك است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد باید آب را به روی زخم برساند به طوری که شسته شود و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب بر روی زخم به طوری که شسته شود ممکن باشد باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند به طوری که گذشت و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاك است روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلا دواییست که به دست می چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزو جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، به طوری که شسته و مسح شود بنا بر احوط و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد با شستن یا مسح کردن اطراف زخم و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۴

اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۵

اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد بنا بر اظهر باید تیمم بنماید ولی اگر تیمم هم جبیره ایست احتیاط در جمع بین وضو و تیمم است.

مسأله ۳۳۶

کسی که در کف دست و انگشت ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۷

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند

مسأله ۳۳۸

اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۹

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد پس اگر زخم در صورت و دستهاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید

مسأله ۳۴۰

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمم کند و احتیاط واجب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد اگر ضرر در تمام اعضا نیست بلکه در یک عضو است و حکم وضوی جبیره ای از آنچه که گذشت معلوم می شود

مسأله ۳۴۱

اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کرده و احتیاطاً تیمم نماید.

مسأله ۳۴۲

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید

بنا بر اظهر به دستور جبیره عمل کند و احتیاط در جمع بین تیمم و وضوی جبیره ای است.

مسأله ۳۴۳

غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید بنا بر احوط آن را ترتیبی به جا آورند.

مسأله ۳۴۴

کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره ای نماید.

مسأله ۳۴۵

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند و اگر بعد از نماز عذر زائل شد اعاده نماز لازم نیست بلکه با همان وضوی جبیره ای می تواند کارهای دیگری هم که وضو لازم دارد انجام دهد. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسأله ۳۴۶

اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، به طوری که آب به تمام ظاهر بشره وموها نرسد باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و احتیاطاً تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۷

کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، در صورتی که حجّتی بر تعیین یکی ندارد بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۴۸

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، با همان وضو می تواند نمازهای بعد را نیز بخواند ولی اگر برای آن که نمی دانسته تکلیفش وضوی جبیره ایست یا تیمم هر دو را انجام داده باشد، بنا بر احتیاط واجب در صورت بقای جهل برای نمازهای بعد وضو بگیرد

غسل

[غسل های واجب]

اشاره

غسل های واجب هفت قسم می باشد:

۱ غسل جنابت.

۲ غسل استحاضه.

۳ غسل حیض.

۴ غسل نفاس.

۵ غسل میت.

۶ غسل مس میت.

۷ غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

به مناسبت ذکر غسل میت و مس میت احکام دیگر مربوط به اموات نیز ذکر می شود

«احکام جنابت»

مسأله ۳۴۹

به دو چیز انسان جنب می شود

اول:

جماع

دوم:

بیرون آمدن منی چه در خواب باشد چه در بیداری با اختیار باشد یا بی اختیار کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی شهوت

مسأله ۳۵۰

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و ندانـد منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شـهوت و جَسـتن بیرون آمـده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده آن رطوبت حکم منی را دارد بلکه اگر فقط با شهوت و جَستن باشد ثابت شدن حکم منی خالی از وجه نیست و اگر هیـچ یک از این سه نشانه را نداشته باشـد حکم منی نـدارد و در مریض لازم نیست آن آب با جَسـتن بیرون آمده باشد بلکه اگر با شـهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است بنا بر اظهر و همچنین در زن مریض بنا بر احوط و لازم نیست بدن او سست شود بلکه خالی از وجه نیست که حکم زن در صحت و مرض مانند مرد باشد

مسأله ۳۵۱

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و اگر نمی تواند بول کند بنا بر احوط باید استبراء کند به کیفیتی که در احکام تخلی گذشت و اگر به این صورت استبراء کرد و یا بول نمود و بعد رطوبتی خارج شد که ندانست بول است یا منی، حکم بول را دارد.

مسأله ۳۵۲

اگر کسی در قُبُل زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه داخل شود هر دو جنب می شوند و همچنین است بنا بر اظهر اگر در دُبُر زن نزدیکی کند بلکه بنا بر اظهر و احوط اگر در دُبُر مردی نزدیکی کند نیز همین طور است و در نزدیکی با حیوان نیز بنا بر احتیاط حکم همین است

مسأله ۳۵۳

اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست

مسأله ۳۵۴

اگر نَعُوذُ بِاللهِ حیوانی را وَطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافیست و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی بوده و احتیاطیست و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۵

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست و همچنین است اگر خواب ببیند که محتلم شده ولی بعد از بیدار شدن اثری از منی نبیند.

مسأله ۳۵۶

هرگاه بعد از غسل منی مرد از زن خارج شود غسل واجب نیست و همچنین است اگر شک کند که منی بیرون آمده از خود اوست یا از مرد، اما اگر علم یا اطمینان داشته باشد که منی خارج شده از خود اوست و یا مخلوط با منی مرد است غسل بر او واجب است

مسأله ۳۵۷

کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند، مگر آنکه قبل از وقت متطهر باشد

مسأله ۳۵۸

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده باید غسل کند و نمازهایی را که یقین یا اطمینان دارد که بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا یا اعاده کند

آنچه که بر جنب حرام است

مسأله ۳۵۹

پنج چیز بر جنب حرام است:

۱ رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و بنا بر احتیاط به اسم پیغمبران و امامان و اسم حضرت زهرا (علیهم السلام) به طوری که در وضو

گفته شد.

۲ رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و همچنین داخل شدن به آن جا برای برداشتن چیزی بنا بر احوط.

۳ توقف در مساجد دیگر ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند بلکه عبور نیز ننماید و همچنین در رواق ها.

۴ گذاشتن چیزی در مسجد.

۵ خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

۱ سجده سوره ۳۲ ، ۲ فصّلت ۴۱ ، ۳ نجم ۵۳ ، ۴ علق ۹۶ ؛ و اگر یک کلمه از این چهار سوره را هم بخواند حرام است

آنچه که بر جنب مکروه‌ست

مسأله ۳۶۰

چند چیز بر جنب مکروه است:

۱ و ۲ خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست؛ و اگر دست و صورت را بشوید و مضمضه و استنشاق کند کراهت کمتر می شود.

۳ خواندن بیشتر از هفت آیه تا هفتاد آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد بنا بر احوط ولی بیشتر از هفتاد آیه کراهت شدیدتری دارد

۴ رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های قرآن.

۵ همراه داشتن قرآن.

۶ خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه این که نمی تواند غسل کند بدل از غسل تیمم کند خوابیدن او مکروه نیست.

۷ خضاب کردن به حنا و مانند آن.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۱

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۲

غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو صورت می شود انجام داد:
ترتیبی و ارتماسی و غسل ترتیبی افضل از ارتماسی است.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۳

در غسل ترتیبی بایـد به نیت غسل، اول سـر و گردن بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشـی یا به سـبب ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است ولی چنانچه قصد قربت داشته و آنچه را که مقدّم داشته اعاده نماید غسل صحیح است؛ بنا بر این در غسل ترتیبی شستن از بالا به پایین عرفاً ملاك است.

مسأله ۳۶۴

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید.

مسأله ۳۶۵

برای آن که یقین کند هر سه قسـمت یعنی سـر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا شسـته، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ۳۶۶

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۶۷

اگر بعـد از غسل بفهمـد مقـداری از بـدن را نشسـته ولی هنوز چیزی که وضو را باطل می کند از او سـر نزده است چنانچه از طرف چپ باشـد شسـتن همان مقـدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شسـتن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید، بنا بر اظهر در اعتبار ترتیب سـر با دو جانب و احوط در ترتیب بین دو جانب و اظهر در عـدم اعتبار ترتیب از بالا به پایین در حال نسـیان و اگر از سـر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید و اگر در اثناء غُسل چیزی که وضو را باطل می کند از او سر زده، احتیاط در این است که غسل را دو مرتبه به طور کامل انجام دهد و برای نماز و کاری که برای آن وضو لازم است وضو بگیرد.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۶۸

در غسل ارتماسـی اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است و احتیاط آن است که از اول فرو رفتن در آب نیت غسل کردن را داشـته باشد به آنچه غسل ارتماسی با آن محقق و تمام می شود و اظهر کفایت نیت در حال فرو رفتن مجموع بدن در آب است.

مسأله ۳۶۹

در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.

مسأله ۳۷۰

اگر بلافاصله بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به جایی از بدن آب نرسیده، اگر جای آن را بداند، شستن همان مقدار کافی است؛ و اگر جای آن را نداند یا بعد از مدتی متوجه شود، باید دوباره غسل کند.

«احکام غسل»

مسأله ۳۷۱

در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد مگر اینکه در آنِ واحد هم بدن پاک شود و هم غسل انجام گیرد و در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است ولی پاک بودن تمام بدن قبل از شروع در غسل مطلقاً موافق احتیاط است

مسأله ۳۷۲

اگر در غسل مقداری از بدن نشسته بماند غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل داخل گوش و بینی واجب نیست

مسأله ۳۷۳

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست ولی احتیاط در شستن است.

مسأله ۳۷۴

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند.

مسأله ۳۷۵

اگر موقع غسل شک کند که چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه باید بنا بر احوط وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست و اگر وارسی نکرد و پس از غسل معلوم شد مانعی نبوده و قصد قربت داشته غسل صحیح است

مسأله ۳۷۶

لزوم شستن موهای کوتاه که پوست از لای آنها دیده می شود در موقع غسل کردن خالی از قوت نیست ولی موهای بلند لازم نیست.

مسأله ۳۷۷

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب، در صحیح بودن غسل هم شرط است. ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، امّا در ترتیبی احوط است و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد.

مسأله ۳۷۸

کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید چنانچه وقت تنگ باشد باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر بشوید و بعد از غُسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسأله ۳۷۹

اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلا بول کند، بنا بر احتیاط به قصد وظیفه واقعیّه (اعم از تمام یا اتمام) غسل را دوباره از سر شروع کند و برای نماز و کاری که وضو لازم دارد وضو بگیرد.

مسأله ۳۸۰

کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسأله ۳۸۱

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی در غسل های دیگر برای نماز باید وضو بگیرد.

«خون های سه گانه»

۱ استحاضه

اشاره

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدنِ این خون، مستحاضه می گویند خون استحاضه غالباً زرد رنگ و سرد و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و ممکن است گاهی برخلاف اوصاف مذکوره باشد.

[اقسام] استحاضه

اشاره

استحاضه سه قسم است:

قلیله، متوسطه و کثیره.

استحاضه قلیله

آن است که خون در پنبه‌ای که زن داخل فرج می نماید نفوذ نکند.

استحاضه متوسطه

آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از آن نگذرد.

استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه گذشته و به دستمال برسد

وظیفه مستحاضه در مورد روزه در مسأله ۱۳۲۱ ذکر خواهد شد

احکام استحاضه

مسأله ۳۸۲

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد.

مسأله ۳۸۳

در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود بنا بر احتیاط واجب پنبه را اگر خونی شده عوض کند یا آب بکشد و همچنین ظاهر فرج اگر نجس شده است؛ و وجوب وضو برای هر نماز در این صورت خالی از وجه نیست و این در صورتیست که استحاضه متوسطه پیش از نماز صبح یا در بین آن پیدا شود ولی اگر بعد از نماز صبح تا پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین ترتیب پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شده باید برای آن غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد

مسأله ۳۸۴

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب با هر غسلی یک وضو هم بگیرد بلکه برای نماز عصر و نماز عشا نیز باید بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و همچنین باید بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۸۵

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۳۸۶

اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۸۷

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۸۸

زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد
لازم نیست.

مسأله ۳۸۹

اگر زن نداند استحاضه او از چه قسم است، در صورت امکان باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد.

مسأله ۳۹۰

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند، مشغول نماز شود با اینکه می توانسته خود را وارسی کند چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلا۔ استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۳۹۱

زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، بنا بر احوط باید به آنچه مشکل تر است عمل کند، مثلا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه متوسطه را بنا بر احوط انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه کثیره را بنا بر احوط انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم عمل کند

مسأله ۳۹۲

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد

مسأله ۳۹۳

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی کاملاً از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل کند.

مسأله ۳۹۴

زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

مسأله ۳۹۵

زن مستحاضه باید موقع غسل و وضو و بعد از آن تا آخرِ نماز خود را از بیرون آمدن خون در صورتی که برای او ضرر نداشته باشد حفظ کند و اگر مسامحه کرد و خونی خارج شد بنا بر احتیاط هرچه به جا آورده از غسل یا وضو یا نماز دو مرتبه انجام دهد

مسأله ۳۹۶

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد.

مسأله ۳۹۷

اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد.

مسأله ۳۹۸

اگر استحاضه کثیره قلیله شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد

۲ حیض

اشاره

خون حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن ها خارج می شود؛ و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.
خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله ۳۹۹

زن های سیّده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی بینند و زن هایی که سیّده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند

مسأله ۴۰۰

خونی که دختر پیش از تمام شـدن نُه سال می بینـد در صورتی که معلوم باشـد نه سال او تمام نشده است و علامت و نشانه دیگری غیر از سن، بر بلوغ او نباشد و همچنین خونی که زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست

مسأله ۴۰۱

زن حـامله و زنی که بچه شیـر می دهـد ممکن است حیض ببینـد بنـا بر اقوی ولی اگر بیست روز از ایـام عادت دیرتر بود هم وظیفه حائض و هم مستحاضه را احتیاطاً انجام دهد.

مسأله ۴۰۲

اگر دختری نمی داند که نه سالش تمام شده یا نه و خونی دید که یقین کرد خون حیض است باید آن را خون حیض قرار دهد.

مسأله ۴۰۳

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۰۴

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۰۵

بایـد سه روز اول حیض پشت سـر هم باشـد، پس اگر مثلاـ دو روز خون ببینـد و یـک روز پـاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۴۰۶

اگر سه روز پشت سـر هم خون ببینـد و سـپس پاک شود چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود تمام این مدت را حیض قرار می دهد

مسأله ۴۰۷

اگر زنی بیش از سه روز خون دید و ده روزه یا کمتر از آن پاک شد چنانچه نمی داند خون زخم و جراحت است یا نه، اگر در ایام عادت زن باشد یا اینکه شرایط حیض را داشته باشد آن را خون حیض قرار می دهد.

مسأله ۴۰۸

اگر خـونی ببینـد که از سه روز بیشـتر و از ده روز کمـتر باشـد و ندانـد خون حیض است یـا زخم، اگر قبلاـ حیض بوده، یعنی خون حیض دیده وممکن است این خون دنباله آن باشد حیض است لیکن اظهر اعتبار خروج از چپ برای حیض و خروج از طرف راست

برای زخم است و با عدم امکان وارسی عمل به حالت سابقه می نماید و اگر سابقاً پاک بوده وظیفه ای نسبت به حیض ندارد.

مسأله ۴۰۹

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا خون نفاس، اگر در ایام عادت زن باشد آن را خون حیض قرار می دهد وگرنه بایـد به وظیفه ای که مشترک بین حیض و نفاس است عمل کنـد، یعنی لازم نیست آنچه بر حائض واجب است ولی بر نفساء واجب نیسـت و آنچه بر نفسـاء واجب است و بر حـائض واجب نیست به جـا آورد. گرچه انجـام دادن مجمـوع وظـایف حـائض و وظـایف نفساء، مطابق احتیاط است بلکه این احتیاط در صورت امکان ترک نشود و در صورت عدم امکان احتیاط، مخالفت قطعیه ننماید.

مسأله ۴۱۰

اگر خونی ببینـد که ندانـد خون حیض است یـا بکـارت، ولی احتمال خون دیگری مثل خون جراحت و زخم را هم نمی دهـد، باید خود را وارسـی کنـد، یعنی مقـداری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسـیده، حیض می باشـد. البته باید خون زیاد نباشد تا به وسـیله فوق بتواند بین خون حیض و بکارت فرق بگـذارد و در صورت عـدم امکـان تشـخیص وعـدم حصول یقین، در ایـام عادت حکم به حیض بودن می کنـد و گرنه عمل به حالت سابقه می نماید.

مسأله ۴۱۱

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و سـپس پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

مسأله ۴۱۲

اگر حـائض پـاک شـد و بعـد از گذشـتن ده روز یـا بیشتر، دوباره خون دیـد، اگر از سه روز بیشتر طول بکشـد ولی از ده روز بیشتر نباشد و سایر شرایط حیض را داشته باشد، خون دوم نیز حیض است.

اقسام زن های حائض

مسأله ۴۱۳

زن های حائض بر شش قسمند:

۱ صاحب عادت وقتیّه و عددیّه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم آن خون ببیند.

۲ صاحب عادت وقتیّه و آن زنی است که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شـماره روزهای حیض او در هر دو مـاه یک انـدازه نباشـد، مثلا دو ماه پشت سـر هم از روز اول ماه خون ببینـد ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشـتم از خون پاک شود.

۳ صاحب عادت عـددیه و آن زنی است که شـماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سـر هم به یک انـدازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

۴ مضطربه؛ و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

۵ مبتدئه و آن زنی است که دفعه اولِ خون دیدن او است.

۶ ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل بعدی گفته می شود.

مسأله ۴۱۴

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته می شود عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۱۵

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است

مسأله ۴۱۶

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۱۷

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است؛ و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلا زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

مسأله ۴۱۸

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگوینـد حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن های حائض گفته خواهد شد عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده مثل آن که پیش از سه روز پاک شود باید عبادت هایی را که بجا نیاورده قضا نماید

مسأله ۴۱۹

زنی که عادت عددیه دارد اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون هایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۴۲۰

مضطربه زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او مشخص است آن مقدار را برای خود حیض و بقیه را استحاضه قرار می دهد

مسأله ۴۲۱

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید بنا بر احتیاط تا هفت روز را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۲۲

مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد باید عادت خویشان خود را به طوری که در مضطربه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۴۲۳

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود

کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۲۴

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۲۵

ناسیه یعنی زنی که وقت و عدد عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی را که خون او نشانه حیض دارد تا ده روز حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، مگر اینکه بداند به طور مسلم در روزهای اول حیض نمی شده است که در آن صورت بعد از آن روزها را باید حیض قرار دهد و اگر ظن اطمینانی پیدا کرد که ایام عادتش مثل خویشان خود است عادت آنها را برای خود انتخاب می کند.

احکام حائض

مسأله ۴۲۶

چند چیز بر حائض حرام است:

۱ عبادت هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد.

۲ تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

۳ جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۴۲۷

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که قبلاً ذکر شده روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۲۸

اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند، احتیاط واجب آن است که هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نُه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نُه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۲۹

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است

مسأله ۴۳۰

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد، مگر اینکه اطمینان پیدا شود که دروغ می گوید.

مسأله ۴۳۱

اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۳۲

بعـد از آن که زن از خون حیض پاک شـد واجب است برای نماز و روزه و عبادت های دیگری که بایـد با طهارت وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی بنا بر اظهر برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است

مسأله ۴۳۳

نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید
مسائل متفرقه حیض

مسأله ۴۳۴

مبتـدئه مضـطربه، ناسـیه و زنی که عادت عـددیه دارد اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را داشـته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشـد بایـد عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت هایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند ولی اگر یقین نکننـد که تـا سه روز طول می کشـد و نشانه های حیض را هم نداشـته باشـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد تا سه روز کارهای استحاضه را به جـا آورنـد و کارهـایی را که بر حائض حرام است ترک نماینـد و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدنـد، بایـد آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۴۳۵

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض عمل نماید.

مسأله ۴۳۶

زنی که در حیض عـادت عـددیه دارد اگر بیش از مقـدار عـادت خود خون دیـد در صورتی که نشانه های حیض را داشـته باشـد و بداند یا احتمال دهد که قبل از ده روز پاک خواهد شد عبادت های خود را ترک می کند و اگر در اثناء ده روز در ظاهر پاک شـد

بنا بر احتیاط بایـد مقداری پنبه داخل فرج خود کرده کمی صبر کند و بعد بیرون آورد اگر پاك بود غسل می کند و اگر پاك نبود می توانـد عبـادت های خود را ترك کنـد تا از داخل هم پاك شود ولی در صورتی که می دانـد خون بیش از ده روز ادامه خواهد داشت مقدار عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار می دهد

مسأله ۴۳۷

اگر چنـد روز را حیض قرار دهـد و عبادت نکنـد بعـد بفهمد حیض نبوده است باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نمایـد و اگر چنـد روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کنـد، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها روزهایی بوده که باید روزه می گرفته، واجب است

قضا نماید.

۳ نفاس

اشاره

از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس نَفساء می گویند.

مسأله ۴۳۸

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

مسأله ۴۳۹

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشـد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بدانـد یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است بنا بر احوط

مسأله ۴۴۰

ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نیاید ولی بیشتر از ده روز نمی شود

مسأله ۴۴۱

توقف در مسجد و رسانـدن جایی از بـدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب، مستحب و مکروه می باشد.

مسأله ۴۴۲

طلاق دادن زنی که در حـال نفـاس می باشـد باطـل است و نزدیکی کردن بـا او حرام می باشـد و اگر شـوهرش بـا او نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که به دستوری که در احکام حیض مسأله ۴۲۸ گفته شد کفاره بدهد

مسأله ۴۴۳

وقتی زن از خون نفـاس پـاك شـد بایـد غسـل كنـد و عبادت های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببینـد چنانچه روزهایی كه خون دیده با روزهایی كه در وسط پاك بوده روی هم ده روز یا كمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است و اگر روزهایی كه پاك بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید

مسأله ۴۴۴

اگر زن از خون نفـاس پـاك شود و احتمال بدهـد كه در باطن خون هست بایـد مقـداری پنبه داخل فرج نمایـد كه اگر پاك است، برای عبادت های خود غسل كند.

مسأله ۴۴۵

اگر خون نفـاس زن از ده روز بگـذرد چنـانچه در حیض عادت دارد به انـدازه روزهای عادت او نفاس و بقیه اسـتحاضه است و اگر عادت نـدارد تا ده روز بنا بر اظهر نفاس و بقیه اسـتحاضه می باشـد و احتیاط مسـتحب آن است كسـی كه عادت دارد از روز بعد از عادت و كسـی كه عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان كارهای اسـتحاضه را به جا آورد و كارهایی را كه بر نفساء حرام است ترک كند

مسأله ۴۴۶

زنی كه عادت حیضش كمتر از ده روز است اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند در صورتی كه از ده روز بیشتر نشود بنا بر اظهر تمام آن مدت را نفاس قرار می دهد

«احكام اموات»

مسأله ۴۴۷

مسـلمانی را كه محتضـر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن بزرگ باشد یا كوچك، باید بنا بر احتیاط واجب به پشت بخوابانند به طوری كه كف پاهایش به طرف قبله باشد

مسأله ۴۴۸

غسل كفن نماز و دفن مسـلمان یعنی میتی كه به حسب اظهار شـهادتین و عدم منافی حكم به اسـلام او می شود بر هر مكلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ كس انجام ندهد همه معصیت كرده اند

مسأله ۴۴۹

اگر كسـی مشـغول كارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست اقـدام نماینـد ولی اگر او عمل را نیمه كاره بگذارد باید دیگران تمام كنند

مسأله ۴۵۰

اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند

مسأله ۴۵۱

اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد

مسأله ۴۵۲

برای غسل کفن نماز و دفن میّت باید از ولیّ او اجازه بگیرند

مسأله ۴۵۳

ولیّ زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کنـد شوهر اوست و در مرتبه بعـد از او مردهایی که از میّت ارث می برند مقدّم بر زن های ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدّمند

مسأله ۴۵۴

اگر میّت برای غسـل کفن دفن و نمـاز خود غیر از ولیّ شـخص دیگری را معین کنـد بنـا بر اظهر لازم است آن شـخص از ولیّ میت برای این کارها اجازه بگیرد

غسل میّت

مسأله ۴۵۵

واجب است میّت را سه غسل بدهند:
اول غُسل با آبی که به سِدر مخلوط باشد
دوم غُسل با آبی که به کافور مخلوط باشد
سوم غُسل با آب خالص و مراعات این ترتیب لازم است و در صورت به هم خوردن ترتیب از همان جا که به هم خورده اعاده کنند

مسأله ۴۵۶

سـدر و کافور بایـد به انـدازه ای زیاد نباشـد که آب را مضاف کنـد و به انـدازه ای کم نباشـد که عُرفاً نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است

مسأله ۴۵۷

اگر سـدر و کافور یا یکی از اینها پیـدا نشود، یا اسـتعمال آن جایز نباشـد، مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب میّت را با آب خالص غسل بدهند؛ و اقوی در مکان غسل این است که باید مباح باشد.

مسأله ۴۵۸

کسی که میّت را غسل می دهد باید مسلمان و دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند

مسأله ۴۵۹

کسی که میّت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و اگر به همین نیّت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافیست و تجدید نیّت لازم نیست اگر چه احوط است

مسأله ۴۶۰

غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد بنا بر احتیاط واجب است و غسل کفن دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند غسل دادن او
جایز نیست

مسأله ۴۶۱

بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد باید بنا بر احتیاط واجب غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند

مسأله ۴۶۲

کسی که کشتن او به رجم یا قصاص و مانند اینها واجب شده است در صورتی که قبل از اجرای حُکم، غسل های سه گانه میّت را به امر حاکم شرع یا بدون امر او انجام داده باشد، غُسل دادنش واجب نیست، اگر چه بعد از غُسل، از او حدث اصغر یا اکبر سر زده باشد.

مسأله ۴۶۳

اگر مرد، زن را و زن، مرد را در غیر موارد ضرورت غسل بدهد باطل است ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد و احتیاط مستحب در غسل زوجین از زیر لباس است اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد

مسأله ۴۶۴

مرد می تواند در غیر حال ضرورت دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند در غیر حال ضرورت پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۴۶۵

اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند بنا بر احوط باید از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میّت زن زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند بعد از این که از سایر اولیای میت خصوصاً شوهر او اجازه بگیرند بنا بر احوط باید از زیر لباس او را غسل دهند

مسأله ۴۶۶

اگر میّت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت جاهای دیگر میّت برهنه باشد

مسأله ۴۶۷

نگاه کردن به عورت میّت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۴۶۸

اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند.

مسأله ۴۶۹

غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط مستحب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میّت را غسل ارتماسی ندهند و در صورت غسل ارتماسی باید آب قلیل نباشد

مسأله ۴۷۰

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافیست ولی بنا بر احتیاط موقع غسل دادن نیت غسل جنابت و یا حیض را نیز بنمایند.

مسأله ۴۷۱

اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید بنا بر احتیاط واجب میّت را سه تیمّم بدهند و تیمم اول را به قصد ما فی الذمّه انجام دهند و اما اگر آب هست ولی فقط برای یک غسل کافیست مسأله دو

صورت دارد:

اول:

آن که آب طوریست که فقط در غُسل معینی قابل استفاده است

دوم:

آن که غُسل معیّن نیست

اگر غسل معین است مثل این که آب مخلوط با سدر یا کافور شده باشد در این صورت آن آب را در غسل مربوط به خودش استفاده می کنند و به جای دو غسل دیگر میّت را تیمم می دهند و در این اعمال ترتیب معتبر در غسل میّت را رعایت می کنند

اما اگر غسل معین نباشد مثل این که آب خالص است و سدر و کافور هم موجود است بنا بر احوط در این صورت قدری سدر با

آب مخلوط می کنند به طوری که مضاف نشود و با آن غسل اوّل را به قصد وظیفه فعلیّه انجام می دهند و سپس میّت را بدل از دو غسل بعدی دو تیمم می دهند

مسأله ۴۷۲

اگر به علت نبودن آب میّت را تیمم دهند و بعد از آن آب پیدا شود در صورتی که خوفی بر میّت در تأخیر دفن نیست باید آن را غسل بدهند و حنوط و کفن کنند و اگر نماز بر او خوانده اند بنا بر احوط دوباره بخوانند.

مسأله ۴۷۳

کسی که میّت را تیمّم می دهد بنا بر اظهر باید دست خود را به زمین زده و به صورت و پشت دست های میّت بکشد به این ترتیب که در صورت امکان و نبودن مشکل، میّت را باید بنشاند و پشت سر او قرار گرفته و او را تیمم بدهد ولی احتیاط در این است که با دست خود میّت نیز او را

تیمم بدهند.

غسل مسّ میت

مسأله ۴۷۴

اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده چه مسلمان باشد چه کافر و غسلش نداده اند مسّ کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مسّ میّت نماید چه در خواب مسّ کند چه در بیداری با اختیار مسّ کند یا بی اختیار ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست و اگر وظیفه به جای غسل، تیمم دادن میّت است اگر بعد از تیمم، کسی به میّت مثلا دست بزند، بنا بر اظهر غسل کردن بر او واجب نمی شود اگر چه احتیاط مستحب این است که غسل کند.

مسأله ۴۷۵

برای مسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۴۷۶

اگر موی خود را به بدن میّت برساند یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، غسل واجب نیست.

مسأله ۴۷۷

بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میّت کند.

مسأله ۴۷۸

اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نمایـد، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس

میّت نماید.

مسأله ۴۷۹

اگر از بـدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میّت کند

مسأله ۴۸۰

برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده اند، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد؛ و همچنین برای مس استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، بنا بر احوط غسل واجب است.

مسأله ۴۸۱

غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید بنا بر احوط وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۸۲

اگر چند میّت را مس کند یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۴۸۳

برای کسی که بعد از مس میّت غسل نکرده است، جایز بودن توقف در مسجد و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، خالی از وجه نیست گرچه احتیاط در اجتناب است ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند بلکه وضو نیز بنا بر احتیاط بگیرد.

مسأله ۴۸۴

کسی که غسل مس میت بر او واجب شده اما غافل از تکلیف به غسل مس میت، غسل جنابت انجام داده در صورتی که این غسل به قصد انجام وظیفه واقع شده، کفایت از غسل مس میت می کند.

مسأله ۴۸۵

بدن میّتی که سرد نشده چنانچه با رطوبت مسّ شود موجب نجاست است اگرچه موجب غسل نیست

مسأله ۴۸۶

اگر دیوانه یا بچه نابالغ میت را مس کند بعد از آنکه دیوانه، عاقل شد و بچه بالغ گردید باید غسل مس میت نماید

مسأله ۴۸۷

مس میت اجمالا ناقض وضو می باشد

مسأله ۴۸۸

با مس میت غسل واجب می شود و فرقی نیست بین اینکه با رطوبت مس کند یا بدون رطوبت

مسأله ۴۸۹

در صورتی که میتی را مس کند ولی معلوم نشود قبل از سرد شدن بوده یا بعد از سرد شدن غسل واجب نیست

مسأله ۴۹۰

شهیـد مانند کسـیست که غسل داده شده بنا بر این مس بدن او موجب غسل نیست و همچنین کسـی که قتل او به عنوان قصاص و یا حد واجب باشد و قبل از اجرای قصاص یا حد غسل کرده باشد

کفن میّت

مسأله ۴۹۱

میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لُنگ و پیراهن و سر تا سری می گویند کفن نمایند

مسأله ۴۹۲

بنا بر احتیاط لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سـینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر است تا روی پا برسد با توجه به اینکه عرفاً آن را پیراهن بگویند و درازای سـر تا سری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف
دیگر بیاید

مسأله ۴۹۳

اگر سه پارچه لنگ پیراهن سرتاسـری برای کفن میّت میسر نشود به هر کدام که میسر باشد اکتفا می شود، اگر چه اسم هیچ یک از این سه پارچه بر او صـدق نکنـد بلکه اگر هیـچ پارچه ای مقـدور نشود و فقط مقداری جهت پوشاندن عورتین موجود باشد، واجب است با آن عورتین را بپوشانند

مسأله ۴۹۴

اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله ۴۹۲ گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد و احتیـاط واجب آن است که بیشتر از مقـدار واجب کفن و همچنین مقـداری را که احتیاطاً لازم است از سـهم وارثی که بالغ نشـده برندارند

مسأله ۴۹۵

اگر کسـی وصیّت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در مسأله ۴۹۲ گفته شد از ثلث مال او بردارند یا وصیّت کرده باشد که

ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال
او بردارند

مسأله ۴۹۶

اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند به طور متعارف که لایق شأن میّت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

مسأله ۴۹۷

کفن زن بر شوهر است اگرچه زن از خود مال داشته باشد، در صورتی که شوهر او مالی داشته باشد که بتواند زن خود را کفن نماید و گرنه بنا بر اظهر باید از ترکه زن بردارند و همچنین بنا بر اظهر اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و احتیاط در این است که شوهر با ورثه میّت در این مصارف مصالحه نمایند؛ و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۴۹۸

کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد

مسأله ۴۹۹

باید مقدار واجب از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد و در بیشتر از مقدار واجب بنا بر احوط و اظهر باید این مسأله رعایت شود.

مسأله ۵۰۰

کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست؛ و چنانچه کفن میّت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند

مسأله ۵۰۱

کفن کردن میّت با چیز نجس جایز نیست و بنا بر احتیاط در چیز نجسی که نماز با آن جایز است نیز کفن نکنند.

مسأله ۵۰۲

کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست؛ و بنا بر احتیاط واجب با پوست حیوان حلال گوشت هم میّت را کفن نکنند ولی اگر کفن را از مو پشم یا کُرک حیوان حلال گوشت طوری درست کنند که به آن جامه و لباس بگویند اشکال ندارد.

مسأله ۵۰۳

اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی شود، بایـد مقدار نجس را بشویند اگرچه جواز بُریـدن مقـداری از کفن که بیشتر از مقـدار ساتر عورت است و نجس شـده است خالی از وجه نیست پس اگر در قبر گذاشـته باشـند جایزست که ببُرنـد، بلکه اگر بیرون آوردن میّت توهین به او باشـد بریـدن واجب می شود؛ و اگر شسـتن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند

مسأله ۵۰۴

میّت اگر مرد باشد نباید با پارچه ابریشمی خالص کفن شود؛ و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر میّت زن باشد.

حنوط

مسأله ۵۰۵

بعد از غسل واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند

و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالنـد و بایـد کافور، سائیده و تازه باشد و اگر به علّت کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۰۶

احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند و در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۰۷

بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۰۸

کسـی که برای حج احرام بسـته است، اگر پیش از تمام کردن سـعی بین صفا و مروه بمیرد حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که تقصیر کند بمیرد نباید او را حنوط کنند

مسأله ۵۰۹

زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۱۰

مکروه است میّت را با مشک، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط، اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۱۱

مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۱۲

اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند.

مسأله ۵۱۳

مستحب است دو چوب تر و تازه در کفن همراه میّت بگذارند یکی را در ترقوه طرف چپ بین پیراهن و لُنگ و یکی را در ترقوه راست به بدن میت برسانند

نماز میّت

مسأله ۵۱۴

نماز خواندن بر میّت شیعه اثنی عشری واجب است بلکه بر هر مسلمان که شهادتین می گوید تا وقتی که چیزی که منافات با شهادتین دارد از او صادر نشده باشد، بنا بر اقوی واجب است و خواندن نماز میّت بر کسانی که محکوم به کفر هستند مثل غُلاۀ و خوارج و نواصب جایز نیست. نماز میّت بر بچه اگر شش سالش تمام شده باشد واجب است، بلکه بنا بر احتیاط اگر عارف به نماز باشد و کمتر از شش سال هم داشته باشد باید بر او نماز بخوانند ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و اگر عارف به نماز نیست باید شش سالش تمام شده باشد

مسأله ۵۱۵

نماز بر میّت دیوانه ای که پدر یا مادرش مسلمان هستند واجب است؛ و همچنین است نماز بر مرده ای که در بلاد اسلامی پیدا شود و همین طور است مرده ای که در بلاد کفر پیدا شود و در آن جا مسلمانان هم زندگی کنند و احتمال برود که این میّت مسلمان باشد و یا از مسلمان متولد شده باشد.

مسأله ۵۱۶

نماز میّت واجب کفایی است، که با خواندن یک نفر از دیگران ساقط می شود، به شرط آن که نمازگزار شیعه اثنی عشری و بنا بر احوط

بالغ باشد

مسأله ۵۱۷

نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن خوانده شود و اگر وظیفه غیر از غسل و حنوط و کفن است آنچه وظیفه است انجام بگیرد و بعد از آن نماز خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله

باشد کافی نیست.

مسأله ۵۱۸

کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاك باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد ولی احتیاط در این است که اگر غسل بر او واجب است بدون غسل و اگر وظیفه اش تیمم بدل از غسل است بدون تیمم نماز نخواند

مسأله ۵۱۹

نماز خواندن زن بر میّت با شرایطش مجزیست و از دیگران
ساقط می شود.

مسأله ۵۲۰

کسی که به میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۲۱

مکان نمازگزار نباید از جای میّت به قدری پست‌تر یا بلندتر باشد که عرفاً نماز بر این میّت صدق نکند، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۵۲۲

نمازگزار نباید به قدری از میّت دور باشد که عرفاً نماز بر این میّت صدق نکند ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند اگر از میّت دور باشد چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد

مسأله ۵۲۳

نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۵۲۴

اگر کسی موقعی به نماز جماعت میّت رسید که بعضی از تکبیرات آن خوانده شده، می تواند اقتدا کند ولی باید در هر تکبیر به وظیفه خود عمل کند، یعنی دعای مربوط به همان تکبیر را خودش بخواند و بعد از فراغ امام بقیه تکبیرات را تمام کند.

مسأله ۵۲۵

بین میّت و نمازگزار، نباید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها باشد، به طوری که نماز بر آن میّت عرفاً صدق نکند، ولی اگر میّت در

تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۲۶

در وقت خوانـدن نماز، بایـد عورت میّت پوشـیده باشـد و اگر کفن کردن او ممکن نیست بایـد عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها

باشد بپوشانند

مسأله ۵۲۷

نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیّت میّت را معیّن کند مثلا نیّت کند نماز می خوانم بر این میّت قربةً الی الله

مسأله ۵۲۸

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند و چنانچه بعد از خواندن تمام نماز و یا قسمتی از آن به طور نشسته، شخصی که قادر بر نماز خواندن به طور ایستاده است پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز اعاده شود.

مسأله ۵۲۹

اگر چند میّت با هم حاضر بودند، می تواند برای همه یک نماز بخواند ولی در دعاهایی که بعد از تکبیر چهارم خوانده می شود باید ضمایر به صورت جمع گفته شود؛ و می تواند برای هر کدام یک نماز بخواند.

مسأله ۵۳۰

مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، در صورتی که هر دو نماز از هر نظر مثل هم باشند؛ ولی اگر میّت صاحب فضیلت ایمانی مانند حضرت حمزه و فاطمه بنت اسد و سهل بن حنیف باشد مکروه نیست.

مسأله ۵۳۱

اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است اگر خارج کردن میّت از قبر ممکن نیست یا موجب بی احترامی به او می‌شود، واجب است به قبر او نماز بخوانند و گرنه احتمال دارد مثل غسل دادن و کفن کردن میّت، بیرون آوردن میّت و خواندن نماز بر بدن او واجب باشد و اما اگر بعد از نماز خواندن به قبر میّت، بدن او به سببی مثل سیل و نظیر آن خارج شد بنا بر احتیاط واجب این نماز اعاده شود

مسأله ۵۳۲

در صورت مزاحمت نماز فریضه با نماز میّت هر کدام که وقتش تنگ است مقدّم است و اگر وقت هر دو وسعت دارد مخیّر است و در صورتی که وقت هر دو تنگ شده باشد، به طوری که در تأخیر دفن، خوف بر میّت وجود دارد اظهر تقدیم فریضه و نماز

خواندن بر قبر میّت بعد از دفن اوست.

دستور نماز میّت

مسأله ۵۳۳

نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:
بعد از نیت و تکبیر اول بگوید:
«اَشْهَدُ اَن لا اِلهَ اِلاَّ الله و اَنَّ مُحمَّداً رَسوُلُ الله».
و بعد از تکبیر دوم بگوید:
«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آل مُحَمَّد».
و بعد از تکبیر سوم بگوید:
«اَللّهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنینَ وَ المُؤمِنات».
و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید:
«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا المَیّت» و اگر زن است بگوید:
«اَللّهُمَّ اغْفِر لِهذِهِ المَیّت».
و بعد تکبیر پنجم را بگوید.
و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:
«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُه أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَنَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَهْ».
و بعد از تکبیر دوم بگوید:
«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَبارِکْ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی اِبْراهیمَ وَ آلِ اِبْراهِیم اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ عَلی جَمِیعِ الاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ جَمِیعِ عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ».
و بعد از تکبیر سوم بگوید:
«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ والْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسلِماتِ اَلاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الاَمْواتِ تابعْ بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ اِنَّکَ مُجِیبُ الدَّعَواتِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیر».
و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید:
«اَللّهُمَّ اِنَّ هذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لانَعْلَمُ مِنْهُ اِلاّ خَیْراً وَ اَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَّ انْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی اِحْسانِهِ وَاِنْ کانَ مُسِیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فِی أَعْلی عِلِّیّینَ وَ اخْلُفْ عَلی أَهلِهِ فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید
ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:
«اَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ أَمَتُکَ وَ ابْنَةُ عَبْدِکَ وَ ابْنَةُ أَمَتِکَ نَزَلَتْ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لانَعْلَمُ مِنْها اِلاّ خَیْراً وَ اَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنّا، اَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِی اِحْسانِها وَ اِنْ کانَتْ مُسِیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها اَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فِی اَعْلی عِلِّیینَ وَ اخْلُفْ عَلی أَهْلِها فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مسأله ۵۳۴

بایـد تکبیرها و دعاها را طوری پشت سـر هم بخوانـد، که نماز از صورت خود خارج نشود و اگر مأموم عمـداً یا سـهواً در غیر تکبیر اول از امام جلو افتاد مستحب است همان تکبیر را با امام اعاده کند

مسأله ۵۳۵

کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند

مستحبات نماز میّت

مسأله ۵۳۶

چند چیز در نماز میّت مستحب است:
۱ کسـی که نماز میّت می خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد.
۲ اگر میّت مرد است امام جماعت یا کسـی که فُرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت یا سـینه او بایسـتد و اگر میّت زن است مقابل سینه یا سر او بایستد.
۳ پابرهنه نماز بخواند.
۴ در هر تکبیر دست ها را بلند کند بنا بر اظهر
۵ فاصله او با میّت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.
۶ نماز میّت را به جماعت بخواند.
۷ امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.
۸ در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد.
۹ نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.
۱۰ پیش از نماز سه مرتبه بگوید:
«اَلصَّلاهْ».
۱۱ نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آن
جا می روند
۱۲ زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد

دفن میّت

مسأله ۵۳۷

واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند.

مسأله ۵۳۸

اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۵۳۹

میّت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلو بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۵۴۰

اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر این کار مشکل است چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود

مسأله ۵۴۱

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را، در صورتی که لازم باشد، احتمال دارد که از اصل مال میّت بردارند ولی احتیاط مستحب این است که رضایت طلبکار و ورثه را در این صورت به دست آورند.

مسأله ۵۴۲

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد باید بنا بر احتیاط واجب زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد حتی اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد

مسأله ۵۴۳

چیزی که از میّت جدا می شود اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود ولی اگر مستلزم نبش باشد احتیاط آن است که جدا
دفن شود

مسأله ۵۴۴

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد پس اگر ممکن است همان مقدار از چاه را که بدن او قرار گرفته مسدود می نمایند و اگر ممکن نیست باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند اگر چه با پرداخت قیمت چاه باشد

مسائل متفرقه میّت

مسأله ۵۴۵

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار

شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است انجام بگیرد و اگر نشد به وسیله زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد

مسأله ۵۴۶

هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد باید از پهلوی چپ بیرون آورند

مسأله ۵۴۷

جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند و بنا بر احتیاط فرقی بین مرد و زن نیست

مسأله ۵۴۸

پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست

نبش قبر

مسأله ۵۴۹

نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد

مسأله ۵۵۰

فرموده اند شکافتن قبر در چند مورد جایز است:

۱ میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند

۲ کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیز گرانبهایی با او دفن شود و بدون نبش قبر نشود آن را بیرون آورد

۳ میّت بدون غسل یا کفن یا حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. ولی احوط این است که اگر موجب هتک و بی احترامی میّت شود نبش قبر نشود و اگر برهنه دفن شده باید ملاحظه کنند که کفن کردن مهمتر است یا نبش قبر نکردن و هر کدام برای میّت اهمیت بیشتری دارد رعایت نمایند

۴ بترسند درنده ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد، یا بخواهند میّت را به مشاهد مشرّفه منتقل کنند اگر چه وصیت به این مطلب نکرده باشد بنا بر اظهر

«غسل های مستحب»

اشاره

غسل های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:
۱ غسل جمعه و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیك ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد، بنا بر احوط بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد
و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:
«اَشهَدُ اَنْ لااِلهَ اِلّا الله وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اجْعَلْنی مِنَ التوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرین».
۲ غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب های فرد مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم به بعد مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول پانزدهم هفدهم نوزدهم بیست و یکم بیست و سوم بیست و پنجم بیست و هفتم بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و زمان مخصوصی برای این غسل ها معین نیست ولی بهتر است که در اوّل شب آنها را به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب یک غسل هم در آخر شب انجام دهد
۳ غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صبح است تا غروب؛ و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، به قصد رجاء انجام دهد.
۴ غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.
۵ غسل روز هشتم و نهم ذی‌الحجهٔ.
۶ غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.
۷ غسل روز عید غدیر.
۸ غسل روز بیست و چهارم ذی‌الحجهٔ.
۹ غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان و هفدهم ربیع الاول.
۱۰ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد
۱۱ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد
۱۲ غسل برای احرام، طواف، وقوف به عرفات و مشعر، برای قربانی کردن و سر تراشیدن در منی و برای توبه از معاصی، اگر چه گناه صغیره باشد و برای طلب حاجت و استخاره یعنی طلب خیر از خداوند.

مسأله ۵۵۱

پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است، بلکه اگر در روز غسل کند، می‌تواند این اعمال را در شبی که متصل به آن است نیز انجام دهد و همچنین به عکس؛ و برای زیارت پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و امامان (علیهم السلام) از دور یا نزدیک مستحب است انسان غسل کند
اگر یکی از غسل هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید، مثلا بخوابد غسل او

باطل نمی شود ولی مستحب است دوباره غسل را به جا آورد

* تذکر داده می شود که هیچ یک از غسل های مستحب کفایت از وضو نمی کند

تیمّم

[تیمم بدل از وضو و غسل]

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

۱ پیدا نکردن آب.

۲ مشقت بیش از حد.

۳ ترس از ضرر.

۴ نیاز به آب برای حفظ جان.

۵ نیاز به آب برای تطهیر.

۶ نداشتن آب مباح.

۷ نداشتن وقت برای وضو یا غسل.

و تفصیل هر کدام به ترتیب ذکر می شود.

۱ پیدا نکردن آب

مسأله ۵۵۲

اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا کردن آب ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن سخت است و یا پست و بلند است و یا به سبب وجود درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند و در حدود دویست قدم می شود در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۵۵۳

اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند؛ و همین طور است اگر در یک طرف قسمتی هموار و قسمت دیگر ناهموار باشد.

مسأله ۵۵۴

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد اگر یقین یا اطمینان دارد که در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه
آب برود.

مسأله ۵۵۵

لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر ازطرف چند نفر برود کافی است؛ و همچنین اگر کسی اهل آن ناحیه باشد و خبر از نبودن آب بدهد به همان اکتفا می شود.

مسأله ۵۵۶

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۵۵۷

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۵۵۸

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجوی دوباره لازم نیست.

مسأله ۵۵۹

اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند همان مقدار جستجو لازم است و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود.

مسأله ۵۶۰

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۵۶۱

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، باید بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده نماید.

مسأله ۵۶۲

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز را احتیاطاً

اعاده کند گرچه واجب نبودن اعاده خالی از وجه نیست.

مسأله ۵۶۳

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگاه دارد، نباید آن را باطل نماید و همچنین است اگر بداند که تهیه آب برای او ممکن نیست

مسأله ۵۶۴

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگاه دارد، احتیاط در آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۵۶۵

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط در آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۵۶۶

کسی که می داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

۲ مشقّت بیش از حد

مسأله ۵۶۷

اگر به سبب پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نکنند

مسأله ۵۶۸

اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد در صورتی که اجحاف نباشد باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد واجب نیست تهیه نماید

مسأله ۵۶۹

اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می ترسد نتواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض

کند

مسأله ۵۷۰

اگر حفر چاه مشقّت نـدارد بایـد برای تهیه آب چاه حفر کنـد مگر این که ضـرر غیر مالی مهمی در این کار باشـد که به خاطر آن، دیگر این کار واجب نباشد

مسأله ۵۷۱

اگر کسی مقداری آب بی منّت به او ببخشد باید قبول کند

۳ ترس از ضرر

مسأله ۵۷۲

اگر از اسـتعمال آب بر جان خود بترسـد یا بترسـد که به علّت اسـتعمال آن، مرض یا عیبی در او پیـدا شود یا مرضـش طول بکشد یا شدت کند یا به سـختی معالجه شود باید تیمّم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضـرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند در صورتی که مخارج گرم کردن در حد متعارف باشد نه خارج از حد معمول

مسأله ۵۷۳

لازم نیست یقین کنـد که آب برای او ضـرر دارد، بلکه اگر احتمال ضـرر بدهـد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشـد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۵۷۴

کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد؛ باید تیمم نماید.

مسأله ۵۷۵

اگر به دلیل یقین یا ترس به ضـرر، تیمم کنـد و قبل از نماز بفهمـد که آب برایش ضـرر نـدارد تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، اگر قطع او بر اساس منشأ و علامت معتبری بوده نمازش صحیح است و گرنه بنا بر احتیاط نمازش را باید دو مرتبه بخواند

مسأله ۵۷۶

کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است

۴ نیاز به آب برای حفظ جان

مسأله ۵۷۷

هر گاه بترسـد که اگر آب را به مصـرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که به او مربوطند، مانند خدمتکار از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی از تشـنگی تلف شود در صورتی که ذبح آن حیوان برای او ضـرر داشته باشد، باید آب را به آن بدهد و تیمم نمایـد اگر چه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسـی که حفظ جان او واجب است به طوری تشـنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود

مسأله ۵۷۸

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقـدار آشامیـدن خود و کسانی که به او مربوطنـد داشته باشـد، بایـد آب پاك را برای آشامیـدن بگـذارد و با تیمّم نماز بخوانـد ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهـد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاك وضو و غسل را انجام دهد

۵ نیاز به آب برای تطهیر

مسأله ۵۷۹

کسـی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشـته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصـرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

۶ نداشتن آب مباح

مسأله ۵۸۰

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است، باید به جای وضو و غسل
تیمم کند.

۷ نداشتن فرصت برای وضو یا غسل

مسأله ۵۸۱

هر گـاه وقت به قـدری تنـگ باشـد که اگر وضو بگیرد یـا غسـل کنـد تمام نماز بعـد از وقت خوانـده می شود بایـد تیمم کنـد و در صورتی که اگر وضو بگیرد یـک رکعت از نمـاز را در وقت می خوانـد و بقیه را خـارج وقت، ولی اگر تیمم کنـد تمـام نمـاز را در

وقت می‌خواند، می‌تواند بنا بر اظهر هر کدام را خواست انجام دهد ولی احتیاط مستحب در تیمم و خواندن تمام نماز در وقت است و اگر بـا تیمّم هم تمام نماز را نمی توانـد در وقت بخوانـد بایـد بنا بر احوط بلکه اقرب وضو بگیرد و یک رکعت نماز را در وقت با وضو بخواند

مسأله ۵۸۲

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمّم صحیح است.

مسأله ۵۸۳

کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسأله ۵۸۴

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمّم خود را نشکسته باشد، در صورتی که برای نمازهای بعد وظیفه اش تیمّم باشد باید دوباره تیمم نماید

مسأله ۵۸۵

کسـی که آب دارد، اگر به واسـطه تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمّم نماز بخواند

مسأله ۵۸۶

اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، بایـد غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مسـتحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسـل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمّم بر آنها صحیح است

مسأله ۵۸۷

تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سـنگ اگر پاک باشـند صـحیح است و به آجر و کوزه قبل از پخته شـدن نیز صـحیح است، ولی اگر پخته شده باشد و چیز دیگری برای تیمم ندارد احتیاطاً هم به اینها و هم به مانند گِل یا غبار تیمم نماید

مسأله ۵۸۸

تیمّم بر سـنگ گـچ و سـنگ آهک قبل از پخته شدن صـحیح است و اگر سـنگ گچ و آهک پخته شده است و چیز دیگری ندارد

احتیاطاً هم به آنها و هم به گِل یا غبار، اگر برایش ممکن است، تیمم نمایـد. ولی تیمّم به جواهر، ماننـد سـنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد.

مسأله ۵۸۹

اگر خاک، ریگ، کلوخ و سـنگ پیـدا نشود، بایـد با تکان دادن لباس و فرش و ماننـد آن خاک تهیه کنـد. همچنین اگر با خشـک کردن گِل بتوانـد خاک تهیه کند باید این کار را انجام دهد؛ و اگر تهیه خاک به هیچ صورتی ممکن نیست، دست خود را بر لباس یـا فرش و ماننـد آن بزنـد تـا روی آن غبـار آلود شود و بر آن تیمم کنـد و اگر غبار در لای لباس یا فرش باشـد تیمم بر آن صـحیح نیست؛ چنانچه گرد و غبار هم پیـدا نشود باید به گِل تیمم کند و اگر گِل هم پیدا نشود، احتیاط مسـتحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر اقوی بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۵۹۰

کسـی که آب نـدارد اگر برف یا یـخ داشـته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صـحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمّم بخواند و بعداً باید قضای آن را هم بخواند.

مسأله ۵۹۱

اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه، که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمّم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشـد که در خـاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صـحیح است؛ بلکه اگر آن چیز کم باشـد و از بین رفته هم حساب نشود ولی عرفاً خاک و ریگ گفته شود، بعید نیست تیمم صحیح باشد.

مسأله ۵۹۲

تیمّم به دیوار گِلی صـحیح است و همچنین است تیمّم به زمین و خاک نمناک و تیمم به گِل سـفت شده نیز صـحیح است بنا بر این گِلی که تیمم به آن با وجود زمین و خاک خشک صحیح نیست گِلیست که تَر باشد

مسأله ۵۹۳

چیزی که بر آن تیمّم می کنـد بایـد پاک باشـد و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن صـحیح است ندارد احتیاط در این است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً با وضو یا غسل یا تیمم نماز را دو مرتبه بخواند

مسأله ۵۹۴

چیزی که بر آن تیمم می کند نباید غصبی باشد

مسأله ۵۹۵

کسی که در جای غصبی محبوس است، اگر آب و خاك او غصبی است باید با تیمّم نماز بخواند در صورتی که تیمم موجب تصرفی بیشتر از ماندن در آنجا نشود یا صاحب آن زمین به تیمم کردن او راضی باشد

مسأله ۵۹۶

مستحب است بعد از زدن دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است دست را بتکاند که گرد آن بریزد

دستور تیمّم

مسأله ۵۹۷

در تیمّم چهار چیز واجب است:

اول:

نیت

دوم:

زدن تمام کف دو دست با هم بر چیزی که تیمّم به آن صحیح است و بنا بر احتیاط واجب همراه با ضربه باشد و گذاشتن دو دست بر زمین کافی نیست

سوم:

کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می رویَد تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دست ها روی ابروها هم کشیده شود

چهارم:

کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ

مسأله ۵۹۸

تیمّم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند ولی احتیاط مستحب آن است که در تیمم بدل از غسل بلکه در هر تیمّمی بعد از مسح پیشانی یک بار دیگر کف دست ها را به زمین بزنند و پشت دست ها را به همان صورتی که گفته شد با کف دست دیگر مسح نماید

احکام تیمّم

مسأله ۵۹۹

پیشانی و پشت دست ها را بایـد از بالا به پایین مسح نماید و کارهای تیمّم را باید پشت سـر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمّم می کند باطل است

مسأله ۶۰۰

در تیمّم بایـد پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها پاك باشـد و اگر کف دست نجس باشـد و نتوانـد آن را آب بکشـد بایـد با همـان کـف دست نجس تیمّم کنـد و احتیـاط واجب در این است که اگر روی دست نجس نیست هم بـا کـف دست و هم بـا روی دست تیمم نماید

مسأله ۶۰۱

انسـان بایـد برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا در کف دست ها مانعی باشـد مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید

مسأله ۶۰۲

اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسـته نمی تواند باز کند باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشـد و پـارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسـته نتوانـد باز کنـد، بایـد دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صـحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد و اگر کف دست به سـبب شکسـتگی یا عارضه دیگری به طوری در میان گچ باشد که قابل برداشتن نیست برای تیمم از دیگران کمک بگیرد

مسأله ۶۰۳

اگر پیشانی و پشت دست ها مو داشـته باشد اشـکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد و بیش از حدّ معمول باشد باید آن را
عقب بزنند

مسأله ۶۰۴

کسی که وظیفه‌اش تیمّم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمّم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۶۰۵

کسی که وظیفه‌اش تیمّم است اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند در وسعت وقت می تواند با تیمّم نماز بخواند و همچنین اگر امید برطرف شدن عذر در آخر وقت را دارد اظهر جواز مبادرت به نماز با تیمم است اگر چه تأخیر افضل و احوط است

مسأله ۶۰۶

کسی که نمی توانـد وضو بگیرد یا غسل کنـد، می توانـد نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می شود.

مسأله ۶۰۷

کسی که نمی توانـد وضو بگیرد یا غسل کنـد، جایز است نمازهای مسـتحبی را که مثل نافله های شـبانه روز وقت معین دارد باتیمّم بخواند، حتی دراول وقت.

مسأله ۶۰۸

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او باطل می شود.

مسأله ۶۰۹

کسی که وظیفه‌اش تیمّم است اگر برای کاری تیمّم کند، تا تیمّم و عذر او باقی است کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می توانـد به جـا آورد ولی اگر عـذرش تنگی وقت بوده، یـا بـا داشـتن آب برای نماز میّت یا خوابیـدن تیمّم کرده فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می تواند انجام دهد

احکام نماز

اشاره

نمـاز مهمترین اعمـال دینی است که اگر قبول درگـاه خداونـد عـالم شود عبـادت هـای دیگر هم قبول می شود و اگر پـذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود و همان طور که اگر انسان هر شـبانه روز پنـج نوبت در نهر آبی شسـتشو کنـد چرک در بدنش نمی

مانـد نمازهـای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کنـد سـزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخوانـد کسـی که نماز را پَست و سبک شمارد مانند کسیست که نماز نمی خواند پیغمبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) فرمودند:

«کسـی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سـبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است». روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد رکوع و سجودش را کاملا به جا نیاورد

حضرت فرمودند:

«اگر این مرد در حـالی که نمـازش این طور است از دنیـا برود، به دین من از دنیـا نرفته است». پس انسـان بایـد مواظب باشـد که به عجله و شـتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسـی سخن می گویـد و خود را در مقابـل عظمت و بزرگی خداونـد عـالم بسـیار پست و نـاچیز ببینـد و اگر انسان در موقع نماز کاملا به این مطلب توجه کنـد، از خود بی خبر می شود، چنـانکه در حـال نمـاز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین (علیه السـلام) بیرون کشـیدند و آن حضـرت متوجه نشدنـد و نیز بایـد نمازگزار توبه و اسـتغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد مثلا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهـایی که ثواب نمـاز را زیـاد می کنـد به جا آورد مثلا انگشتری عقیق به دست کنـد و لباس پاکیزه بپوشـد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید

«نمازهای واجب»

اشاره

نمازهای واجب به شرح ذیل می باشد:

۱ نماز یومیّه و آنچه ملحق به آن است ماننـد نماز جمعه نماز احتیاط نماز قضا و نمازی که نمازگزار دوباره آن را اعاده می‌کند، که احکام هر یک گفته خواهد شد

۲ نماز آیات که شامل زلزله و خسوف و کسوف و مانند اینها می شود

۳ نماز میّت

۴ نماز طواف واجب خانه کعبه برای حج و عمره ای که واجب شده باشند

۵ فقط نماز و روزه‌ی قضای پدر بر عهده‌ی پسر بزرگتر می‌باشد.

۶ نمازی که به سبب اجیر شدن یا نذر و قسم و عهد واجب می شود

نمازهای یومیّه

اشاره

پنج نماز در هر شبانه روز واجب می باشد:

۱ و ۲ ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت.

۳ مغرب سه رکعت.

۴ عشا چهار رکعت.

۵ صبح دو رکعت

مسأله ۶۱۰

در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که در احکام نماز مسافر گفته می شود دو رکعت خواند

مسأله ۶۱۱

نمازگزار برای به جا آوردن نماز صحیح چند شرط را باید قبل از نماز رعایت کند:

اول:

طهارت که مسائل آن گذشت

دوم:

وقت هر نماز

سوم:

قبله

چهارم:

پوشش در حال نماز و شرایط آن.

پنجم:

مکان نماز و مسائل مربوط به آن؛ و تفصیل هر یک از شرایط و سایر مستحبات بیان خواهد شد

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۶۱۲

برای تعیین ظهر شرعی می توان از «شاخص» استفاده کرد و آن چوب یا چیزی مانند آن است که به صورت عمودی در زمین مسطح فرو می برند. صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه این شاخص به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می شود و در اکثر شهرها در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است

مسأله ۶۱۳

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز ظهر: از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر و تحصیل شرایط نماز اگر تحصیل نکرده است بگذرد؛ و اگر کسی اشتباهاً عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عصر: هنگامیست که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این

موقع نماز ظهر را نخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و مابین این دو وقتِ مخصوص وقت مشترک نماز ظهر و عصر است

مسأله ۶۱۴

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله قبل گفته شد برای اشخاص فرق می کند مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد

مسأله ۶۱۵

اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد پس اگر بعد از نماز فهمید، نمازش باطل است مگر آن که به قصد آنچه الآن وظیفه اوست به جا آورده و در تطبیق آن بر عصر اشتباه کرده باشد نظیر این که به جای ظهر کلمه عصر بگوید و اگر در اثناء متوجه شود باید عدول کرده نیت را به نماز ظهر برگرداند و احتیاط به اعاده هر دو نماز بعد از آن ترک نشود و اگر موقعی ملتفت شد که داخل وقت مشترک شده است عدول به نماز ظهر می نماید و اگر بعد از نماز فهمید نماز او صحیح است و عصر حساب می شود و اعاده عصر بعد از نماز ظهر لازم نیست.

مسأله ۶۱۶

اگر در وقت مشترک سهواً نماز عصر را بر ظهر مقدم داشت و در وقت مختص به نماز عصر فهمید آن را با همان نیت نماز عصر تمام کند و سپس احتیاطاً نماز ظهر را به قصد ما فی الذمّه یعنی آنچه بر ذمّه اوست بخواند

مسأله ۶۱۷

اگر مسافر، فقط وقت چهار رکعت نماز را داشت و نیت ظهر کرد و در اثناء نماز نیّت اقامت ده روز یا بیشتر نمود، نماز او باطل است؛ پس آن نماز را قطع می کند و شروع به نماز عصر می نماید و بعد قضای ظهر را بجا می آورد؛ ولی اگر این نیت اقامت با اختیار اوست احتیاطاً این کار را نکند

مسأله ۶۱۸

در روز جمعه انسان می تواند بنا بر اظهر به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند و در عصر غیبت وجوب آن تخییریست یعنی نماز جمعه کفایت از نماز ظهر می کند شرایط و احکام نماز جمعه در بخش مربوط به آن بیان خواهد شد

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۶۱۹

مغرب موقعیست که آفتاب از زمینی که مسطح است غروب کند و منطقه ای که پستی و بلندی دارد، مغربِ آن موقعیست که اگر

زمین مسطح بود آفتاب غروب می کرد، ولی احتیاط مستحب این است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بین برود.

مسأله ۶۲۰

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترك و وقت فضیلتی دارند؛ وقت مخصوص نماز مغرب: از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است؛ و وقت مخصوص نماز عشا: برای شخص مختار موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، ولی احتیاط در این است که در صورت اضطرار و تأخیر نماز از نیمه شب، آخر شب را ملاك برای وقت مخصوص نماز عشا قرار دهد، بنا بر این اگر به مقدار پنج رکعت به آخر شب وقت دارد هر دو نماز را به قصد ما فی الذمه بخواند و اگر کمتر وقت دارد اگرچه یک رکعت باشد اول نماز عشا را به قصد این که احتمالا وظیفه او نماز عشاست بخواند بعد نماز مغرب را قضا کند و بعد از آن احتیاطاً نماز عشا را دو مرتبه به نیت قضا بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترك نماز مغرب و عشاست که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۶۲۱

اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را، در وقت مشترك خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد نمازش خالی از اشکال نیست حتی اگر به مغرب عدول کرده باشد.

مسأله ۶۲۲

آخر وقت نماز عشا نصف شب است ولی رعایت احتیاطی که در مسأله ۶۲۰ گفته شد بنماید و مقصود از نصف شب نصف مابین غروب آفتاب و طلوع فجر است نه طلوع آفتاب

مسأله ۶۲۳

اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند به جا آورد

وقت نماز صبح

مسأله ۶۲۴

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق نور سفیدی رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند؛ موقعی که آن سفیدی پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است؛ و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می آید.

احکام اوقات نماز

مسأله ۶۲۵

در حال توانائی بر تحصیـل علم موقعی انسان می توانـد مشـغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است؛ و یا اینکه بنا بر اظهر شخص عادلی که آشنا با اوقات نماز است اذان بگوید؛ و یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله ۶۲۶

نابینا یا کسـی که در زنـدان است همین قدر که گمان به داخل شدن وقت پیدا کرد، داخل نماز می شود؛ ولی احتیاط در این اسـت که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین و یا اطمینان و یا گمان قویتر به داخل شدن وقت پیدا کند و اشخاص دیگر غیر از نابینا و زندانی که به واسـطه ابر و غبـار وماننـد اینها توانائی بر تحصـیل یقین یا علامات معتبر را ندارنـد در صورتی که احتمال می دهنـد دسترسـی به چیزی پیدا کنند که به واسطه آن علم و یا ظن به وقت پیدا می‌کنند، احتیاط در تأخیر نماز است ولی اگر به خاطر تأخیر خود به خود علم و یا ظن به وقت پیـدا می شود احتمال دارد همین قـدر که گمان به وقت پیـدا کردند بتوانند نماز بخوانند ولی اگر عُسـر و حرج نباشد احتیاط در تأخیر
نماز است

مسأله ۶۲۷

اگر با ملاک هایی که گفته شد داخل شدن وقت را احراز کند و مشـغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، مگر اینکه بتوانـد عـدول کنـد به نماز نافله و یا نمازی که از او قضا شـده باشـد و همچنین است اگر بعـد از نماز بفهمـد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است

مسأله ۶۲۸

اگر انسان ندانـد و یا فراموش کند که باید با یقین به داخل شدن وقت مشـغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است در صورتی که موقع نماز قصد قربت داشته باشد.

مسأله ۶۲۹

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به سبب به جا آوردن بعضـی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، بایـد آن مسـتحب را بجـا نیاورد. مثلا اگر به سـبب خوانـدن قنوت مقـداری از نماز بعـد از وقت خوانـده می شود، بایـد قنوت نخواند.

مسأله ۶۳۰

کسی که فقط به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند.

مسأله ۶۳۱

کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۶۳۲

کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بلافاصله مغرب را احتیاطاً به قصد ما فی الذمه به جا آورد

مسأله ۶۳۳

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر مواردی که شارع مقدس استثنا کرده است که خواهد آمد

ترتیب نمازها

مسأله ۶۳۴

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۶۳۵

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند مگر اینکه قصدش این بوده که نمازی که بر او واجب است بخواند و اشتباهاً کلمه ظهر را در نیت آورده است و یا اینکه خیال کرده ظهر را باید بخواند و در صورت جائز نبودن عدول باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا

مسأله ۶۳۶

اگر بعد از خواندن نماز عصر شک کرد که نماز ظهر را خوانده یا نه، بنا بر اظهر خواندن نماز ظهر واجب نیست اگر چه در وقت مشترک احوط است و اگر در اثناء نماز عصر شک کرد که ظهر را خوانده یا نه، در صورتی که در وقت مشترک باشد عدول کردن او به نماز ظهر واجب نیست بلکه محل تأمل است و احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عصر ظهر را بخواند و اگر وقت

گذشته آن را قضا کند و چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از خواندن نماز مغرب می شود (یعنی در وقت مختص به عصر شک کرد نماز ظهر را خوانده یا نه) باید به همان نیت نماز عصر را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد اگر چه در قضا احتیاط خوب است

مسأله ۶۳۷

اگر در نماز عشا چه بعد از رکوع و چه پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، حکم آن مانند نماز عصر است که در مسأله قبل بیان شد.

«نمازهای مستحب»

مسأله ۶۳۸

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها، در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود که تمام آن را می توان قبل از ظهر
بجا آورد.

مسأله ۶۳۹

از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز «شَفْع» و یک رکعت آن به نیت نماز «وَتْر» خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتاب های دعا گفته شده است

مسأله ۶۴۰

نافله ظهر و عصر را در سفر یعنی در جایی که باید نماز ظهر و عصر را شکسته بخواند ساقط می شود؛ و امّا در جایی که مخیر است نمازش را تمام و یا شکسته بخواند اظهر عدم سقوط نافله ظهر و عصر است؛ و امّا در نافله عشا اظهر عدم سقوط آن در سفر است ولی احتیاط این است که به نیّت این که شاید مطلوب باشد به جا آورد.

وقت نافله های یومیه

مسأله ۶۴۱

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانـده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقـدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیـدا می شود، به انـدازه دو هفتم آن شود مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید آخر وقت نافله ظهر است امّا بعد از این وقت تا موقعی که سایه به اندازه خود شاخص بشود باز هم نافله ظهر فضـیلت دارد ولی از نظر فضـیلت به وقت قبلی نمی رسـد؛ و قبل از اذان ظهر و بعـد از این که سایه به اندازه شاخص شد به امید این که الآن خوانـدن آن خوب باشـد می تواننـد نافله ظهر را بخواننـد ولی بنا بر احتیاط اگر قبل از ظهر می‌خواننـد نیت ادا و اگر بعد از نماز می خوانند نیت ادا و قضا ننمایند

مسأله ۶۴۲

نافله عصـر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسـد و اگر تا این وقت نخوانـد، تا موقعی که سایه به اندازه دو برابر شاخص بشود وقت فضـیلت خواندن نافله عصـر است ولی از نظر فضـیلت به وقت قبلی یعنی چهار هفتم شاخص نمی رسـد؛ و چنانچه بخواهـد نافله ظهر یا نافله عصـر را بعد از وقت آنها بخواند بهتر است بنا بر اظهر نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و باید نیت ادا و قضا نکند

مسأله ۶۴۳

وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب، که بعد از غروب کردن آفتاب در آسـمان پیدا می شود، از بین برود.

مسأله ۶۴۴

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا آخر وقت عشاست و احتیاط در این است که بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۶۴۵

نافله صـبح را بعـد از تمام شدن نماز شب تا طلوع سـرخی از طرف مشـرق می شود خواند و بعد از آن، اول نماز صـبح و بعد از آن نافله صبح را بخوانند.

مسأله ۶۴۶

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صـبح و بهتر است نزدیک اذان صـبح خوانـده شود؛ و اگر کسـی چهار رکعت یا بیشتر از نافله شب را خوانـده و وقت فریضه صـبح رسـیده، می توانـد نماز شب را تمام کند و می تواند نافله و فریضه صـبح را بخواند و بعداً باقیمانـده نمـاز شب را قضـا کنـد؛ و امّـا اگر چیزی از نمـاز شب را بجـا نیـاورده و یـا کمتر از چهـار رکعت به جا آورده، در این دو صورت مقدم داشتن نافله و فریضه صبح بر قضای نماز شب افضل است.

مسأله ۶۴۷

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

مسأله ۶۴۸

نافله خواندن در وقت فریضه، ولو نافله غیر یومیّه باشد، در صورتی که باعث فوت فریضه نشود جایز است و همچنین جایز است نافله خواندن برای کسی که نماز قضا یا واجب دیگر مثل نماز استیجاری به گردن دارد.

نماز غفیله

مسأله ۶۴۹

یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت آن بنا بر احوط بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود گرچه احتمال دارد بین نماز مغرب و عشا هر وقت که بود بشود خواند و بنا بر اظهر می تواننـد نماز غفیله را با نافله مغرب باهم در یک نماز نیّت کرده به جا آورنـد و در رکعت اول آن، بعـد از حمـد باید یا بهتر است به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ ذَالنّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لااِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَکَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ».

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لایَعْلَمُها اِلاّ هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ماتَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهُ اِلاّ یَعْلَمُها وَ لاحَبَّهُ فی ظُلُماتِ الاَرْضِ وَ لارَطْب وَ لایابِس اِلاّ فی کِتاب مُبین».

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّهُمَّ اِنّی أَسْئلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الَّتی لایَعْلَمُها اِلاّ أنْتَ أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تَفْعَلَ بی . . سپس حاجت های خود را ذکر کنند و بعد بگویند:

اَللّهُمَّ أَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلام لَمّا قَضَیْتَها لی».

«قبله»

مسأله ۶۵۰

خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند و همین قدر که گمان بکند رو به روی قبله است و گمـان او عقلایی باشـد کافیست اگر چه در صورت امکان، احتیاط مستحب در تحصیل علم و یا اطمینان به قبله است و همچنین اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند در صورتی که مشکل نباشد احتیاط مستحب در تحصیل آن است

مسأله ۶۵۱

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله

بجا آورد.

مسأله ۶۵۲

نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری و در کشتی خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد حتی در تکبیرهٔ الاحرام بنا بر اظهر گرچه احتیاط مستحب این است که موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و بلکه در بقیه نماز نیز رو به قبله باشد ولی در حال کار کردن در منزل علی الاحوط قبله باید در نماز مستحبی مراعات شود

مسأله ۶۵۳

نماز واجب را هنگام ناچاری و وقتی که ضرورتی از پیاده شدن جلوگیری کند می تواند در حال سواری بخواند ولی اگر کسی می داند که در آخر وقت می تواند بدون اینکه دچار سختی شود نمازش را در حال استقرار به جا آورد بنا بر اظهر واجب است نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۶۵۴

کسی که می خواهد نماز بخواند، می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و مورد اطمینان است عمل کند و می تواند به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۶۵۵

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند می تواند بنا بر اظهر به گمان خود عمل نماید ولی اگر مشکل نباشد احتیاط در تحصیل علم و یا گمان قویتر است مثلاـ اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند بنا بر احتیاط گمان قویتر را تحصیل می نماید

مسأله ۶۵۶

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید از روی احتیاط چهار نماز به چهار طرف بخواند، اگر چه بعید نیست فقط یک نماز به یکی از چهار طرف که بخواند کافی باشد و سه نماز دیگر مستحب و از روی احتیاط باشد؛ و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند و در مواردی که نماز متعدد می خواند باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی ازآنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ

قبله نرسیده است.

مسأله ۶۵۷

اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۶۵۸

کسی که می خواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند می تواند بنا بر اظهر نماز ظهر را به یک طرف بخواند بعد نماز عصر را به همان طرف بخواند و بعد همین طور به طرف های دیگر و لازم نیست ظهر را به چهار طرف بخواند و بعد شروع در نماز عصر کند

مسأله ۶۵۹

اگر در بین نماز فهمید که از قبله منحرف است، پس اگر انحراف در بین طرف راست و چپ او بوده و قبله در جهت پشت قرار نگرفته باشد، به طرف قبله متوجه می شود و بقیه نمازش را می خواند و صحیح است؛ ولی اگر پشت به قبله بوده و یا کاملاً به طرف راست یا چپ بوده، نماز را قطع می کند و دوباره رو به قبله نماز می خواند.

مسأله ۶۶۰

کسی که یقین به قبله ندارد اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است

«پوشاندن بدن در نماز»

مسأله ۶۶۱

مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۶۶۲

زن در موقع نماز، باید تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند حتی اگر کسی او را نبیند. ولی پوشاندن صورت و دست ها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست، ولی احتیاط در این است که صورت بیش از آنچه شستن آن در موقع وضو واجب است در حال نماز باز

نباشـد و همچنین کف پا و درون دست نیز باز نباشـد. اما برای آن که یقین کنـد که مقـدار واجب را پوشانـده است باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند

مسأله ۶۶۳

موقعی که انسان نماز احتیاط می خوانـد و یا قضای سـجده فراموش شـده یا تشـهد فراموش شـده را بجا می آورد، بایـد خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۶۶۴

اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

مسأله ۶۶۵

اگر در بین نماز بفهمـد که عورتش پیـداست، باید آن را بپوشاند بدون این که پوشاندن عورت زیاد طول بکشد ولی احتیاط در آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۶۶۶

انسـان می توانـد در نمـاز خود را به علف و برگ درختـان بپوشانـد ولی احتیاط در آن است موقعی خود را با اینها بپوشانـد که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۶۶۷

اگر غیر از گِل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند واجب نیست خود را با گِل بپوشاند ولی بنا بر احتیاط برای این که رکوع و سجود به جا آورد خود را با گِل بپوشاند با عدم مشقّت

مسأله ۶۶۸

تهیّه سـاتر برای نمـاز واجب است اگر چه به خریـدن باشـد و یـا اجاره ای که مضـرّ به حالش نباشـد؛ و اگر مضـر به حالش باشـد یا موجب خواری و تحمّـل منّت باشـد لازم نیست و احوط تأخیر نماز است تا آخر وقت برای تهیّه ساتر مگر آن که از تهیه آن تا آخر وقت مأیوس باشد

مسأله ۶۶۹

کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف هم نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و اگر کسی او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و اگر در رکوع و سجود بیشتر عورت او دیده شود می تواند رکوع و سجود را در حال قیام با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر آورد.

«لباس نمازگزار»

[شرایط لباس نمازگزار]

اشاره

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

۱ آن که پاک باشد.

۲ آن که مباح باشد.

۳ آن که از اجزاء مردار نباشد

۴ آن که از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد

۵ و ۶ آن که اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود

شرط اول:

مسأله ۶۷۰

لباس نمازگزار بایـد پاک باشـد و اگر کسـی در حال اختیار با بـدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است. مگر در مواردی که استثنا شده و بعداً خواهد آمد.

مسأله ۶۷۱

کسی که از روی تقصیر نمی داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۶۷۲

اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر چیز نجس را نداند نجس است، مثلا نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۶۷۳

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۶۷۴

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۶۷۵

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباسش نجس شود و نجس طوری نباشد که نماز با آن بی اشکال باشد که بعداً خواهد آمد بلکه طوری نجس شود که نماز خواندن با آن صحیح نباشد و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباسش نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند و همین حکم در مورد کسی که در بین نماز فهمید که قبلا بدن یا لباسش نجس شده است ولی تا به حال نمی دانسته در مورد بقیه نماز که می خواهد بخواند بنا بر اظهر جاری است

مسأله ۶۷۶

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، در صورتی که می تواند لباس نجس را کم کند یعنی مقداری که لازم نیست را از بدن بیرون آورد، باید این کار را انجام دهد و در غیر این صورت باید با همان لباس نجس نماز بخواند

مسأله ۶۷۷

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده یا این که در بین نماز بفهمد که قبلا در حال نماز بدنش نجس شده و تا به حال نمی دانسته، در تمامی این موارد در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۶۷۸

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز

او صحیح است؛ امّیا اگر می دانسته که قبلاـ نجس بوده و بعد شک کرد که پاک شده یا نه و به همان حال نماز خوانـد و بعد از نمازفهمید که پاک نشده بود، دراین صورت نمازش باطل است.

مسأله ۶۷۹

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است و همچنین اگر دیگری لباس او را آب بکشد که این کار را به او واگذار کرده بود و بعد بفهمد که پاک نشده یا این که فهمید بدن یا لباسش نجس شده و همان طور نماز خواند و بعد از نماز فهمید که اشتباه کرده و پاک بوده است؛ در تمامی این موارد نمازش صحیح است.

مسأله ۶۸۰

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلا یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۶۸۱

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است، خون نجسیست که نماز با آن صحیح است، مثلا یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۶۸۲

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضای وضو نیز پاک شود.

مسأله ۶۸۳

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط در این است که بدن را آب بکشد و با لباس نجس نماز بخواند؛ ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد، لازم است بنا بر احتیاط آن را آب بکشد، بلکه بعید نیست وظیفه اش همین باشد.

مسأله ۶۸۴

کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و در اثر تنگی وقت یا به علّت دیگری نمی تواند آن را تطهیر کند، باید با آن نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۶۸۵

کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلا اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

شرط دوم:

مسأله ۶۸۶

لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند بنا بر احتیاط باید آن نماز را دوباره با لباس غیر غصبی بخواند گرچه با تحقق قصد قربت، اظهر صحت نماز است و در صورت غصبی بودن چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند مثل عرقچین و همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد نیز همین حکم جاری است

مسأله ۶۸۷

کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند حکمش همان است که در مسأله قبل گفته شد

مسأله ۶۸۸

اگر لباسی را با رنگ غصبی رنگ نمایند و عین آن باقی باشد؛ یا با نخ غصبی دوخته باشند به طوری که آن نخ عرفاً تلف شده حساب نشود، نماز با آن حرام و بنا بر احتیاط باطل است

مسأله ۶۸۹

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست اگر چه خودش آن لباس را غصب کرده باشد و با آن نماز بخواند، نمازش بنا بر اظهر
صحیح است.

مسأله ۶۹۰

اگر صاحب لباس غصبی در خصوص نماز در آن لباس اذن داد و یا به طریقی علم به رضایت او حاصل شد، نماز خواندن در آن لباس صحیح است.

مسأله ۶۹۱

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد تا زمانی که از پول دیگری خمس یا زکات آن را نداده است نماز خواندن در آن لباس حرام و بنا بر احتیاط باطل است

شرط سوم:

مسأله ۶۹۲

لباس نمازگزار بایـد از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنـده دارد نباشد ولی اگر از اجزای حیوان حلال گوشت مرده ای که مانند ماهی خون جهنده ندارد لباس تهیه کند نماز در آن مانعی ندارد

مسأله ۶۹۳

اگر چیزی از مردار حلاـل گوشت ماننـد مو و پشم که روح نـدارد همراه نمـازگزار باشـد یا با لباسـی که از آنها تهیه کرده انـد نماز بخواند نمازش صحیح است

شرط چهارم:

مسأله ۶۹۴

لباس نماز گزار بایـد از اجزای حیوان حرام گوشتی که خون جهنـده دارد نباشـد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او بنـا بر اظهر و احوط باطـل است و اگر خون جهنـده نـدارد احتیـاط در اجتنـاب است بلکه اجتناب بی‌وجه نیست اگر چه بشود آن را تذکیه کرد یعنی به دستور شرع آن را ذبح کرد و یا تذکیه آن مشکوک باشد

مسأله ۶۹۵

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت ماننـد گربه بر بـدن یا لباس نمازگزار باشد، باید در حال نماز از آن اجتناب کرد.

مسأله ۶۹۶

اگر مو، عرق و آب دهان انسانی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد و آنها پاک باشند نماز اشکال ندارد.

مسأله ۶۹۷

اگر شک داشـته باشـد که لباسـی از مو یا پشم یا کرک حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشورهای اسـلامی تهیه شـده باشد چه در کشورهای غیر اسـلامی، نماز خواندن با آن مانعی ندارد؛ و اگر جنس آن از پوست و چرم و مانند آن باشد حکم آن در احکام طهارت، بحث مردار، گفته شد.

مسأله ۶۹۸

اگر انسان احتمال دهـد دکمه صدفی و مانند آن، از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسأله ۶۹۹

با پوست سنجاب و خز نماز خواندن بنا بر اظهر اشکال ندارد، بعد از اینکه بدانیم به دستور شرع تذکیه شده است؛ ولی احتیاط، اجتناب از
سنجاب است.

مسأله ۷۰۰

اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط پنجم:

مسأله ۷۰۱

پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام است و باطل شدن نماز با آن به طور مطلق در همه موارد محل تأمل است و احتیاط در باطل بودن نماز است بلکه بی‌وجه نیست ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۷۰۲

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد در نماز و غیر نماز حرام است و در باطل بودن نماز با آنها تأمل است اگرچه مطابق احتیاط بلکه خالی از وجه نیست و همراه داشتن طلا و حمل آن بدون اینکه صدق پوشش بکند و همچنین دندانی که پوشش طلا دارد برای مرد در نماز مانعی ندارد ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

شرط ششم:

مسأله ۷۰۳

لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است ولی چیزهایی مثل عرقچین و یا بند شلوار و جوراب و مانند آن که به تنهایی عورت را نمی پوشاند اگر ابریشم خالص باشد بنا بر اظهر نماز با آنها صحیح است گرچه خلاف احتیاط است

مسأله ۷۰۴

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد خالی از اشکال نیست.

مسأله ۷۰۵

دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۷۰۶

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن و خنثای مشکل بنا بر اظهر در نماز و غیر نماز اشکال ندارد ولی صحت نماز پسر غیرمکلّف با لباس

ابریشمی در حال اختیار بنا بر شرعیت نماز او محل تأمل است

مسأله ۷۰۷

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد؛ و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۷۰۸

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۷۰۹

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۱۰

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۷۱۱

پوشیدن لباس مخصوص زنان برای مرد و همچنین پوشیدن لباس مخصوصِ مردان برای زن حرام است اگر چه حرام بودن تا موقعی که داخل در لباس شهرت نباشد مورد تأمل است و نیز تزیین هر یک از مرد و زن به زینت دیگری حرام است و لباس شهرت عبارت از لباسیست که از جهت جنس یا رنگ یا نحوه بُرش و دوخت و مانند آن خلاف شأن و زیّ پوشنده لباس باشد

موارد استثناء بدن و لباس نمازگزار

مسأله ۷۱۲

در چهار صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

۱ به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد

۲ بدن یا لباس او به مقدار کمتر از دِرهم که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سبابه انگشت شهادت می شود به خون آلوده باشد

۳ ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند

۴ لباس های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد

احکام این چهار صورت به تفصیل در مسائل بعد گفته می شود

مسأله ۷۱۳

اگر در بـدن یـا لبـاس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشـد چنانچه طوریست که آب کشـیدن بـدن یا لباس یا عوض کردن لبـاس برای بیشتر مردم سـخت است تـا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشـده است می توانـد با آن خون نماز بخوانـد و اگر طوریست که برای مردم آب کشـیدن آن سـخت نیست ولی برای شـخص او سـخت و مشـکل است صـحت نماز با این لباس یا بدن خالی از وجه نیست و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمـده یا دوایی که روی زخم گذاشـته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد

مسأله ۷۱۴

اگر خون بریـدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شسـتن آن آسـان است، در بـدن یـا لبـاس نمـازگزار باشـد، نماز او باطل است.

مسأله ۷۱۵

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۷۱۶

اگر از بواسـیری که دانه هـای آن بیرون نباشـد یا زخمی که توی دهان و بینی و ماننـد اینها است خونی به بـدن یا لباس برسـد بنا بر اظهر نمی توانـد با آن نماز بخوانـد مگر اینکه عرفاً مضـطر و مجبور باشـد با همین بـدن یا لباس نماز بخوانـد یا برای شـخص او آب کشـیدن یـا تعویض آنها مشـکل و سـخت باشـد و اما خون بواسـیری که دانه های آن بیرون است و یا اینکه در داخل بوده ولی مثل بواسیری که در بیرون است بدن یا لباسش رانجس می کند بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است

مسأله ۷۱۷

کسـی که بـدنش زخم است اگر در بـدن یا لباس خود خونی که بیشتر از دِرهم است ببینـد و نداند از زخم است یا خون دیگر بنا بر اظهر جایز است با آن نماز بخواند

مسأله ۷۱۸

اگر سـر سوزنی خون سـگ، خوک، کافر، مردار و حیوان حرام گوشت بنا بر احوط، در بـدن یا لباس نمازگزار باشـد، نماز او باطل است و بنـا بر احتیـاط خون حیض نفـاس استحاضه نیز چنین است ولی خون هـای دیگر مثـل خون بـدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از دِرهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد

مسأله ۷۱۹

اگر چنـد زخم در بـدن باشـد چنـانچه می شود آنها را موقع آب کشـیدن جـدای از یکـدیگر تطهیر کرد و برای آن شـخص مشـکل

نباشد، هر کدام یک زخم حساب می شود، اگر چه زخم ها نزدیک به هم باشد و هر کدام که خوب شد باید بدن یا لباس را از خون آن آب کشید.

مسأله ۷۲۰

باید مجموع خونی که در لباس است از مقدار یک درهم بیشتر نباشد، بنا بر این خونی که به پشت لباس رسیده یا به آستر لباس هم سرایت کرده جداگانه حساب می شود و باید مجموع جاهایی را که خونی شده، در نظر گرفت که اگر از یک درهم کمتر بود، مانعی ندارد و گرنه باید آب کشیده یا تعویض شود.

مسأله ۷۲۱

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم نباشد، بنا بر اظهر نماز صحیح است.

مسأله ۷۲۲

اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی با رطوبت به خون برسد و نجس شود اگر مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، بنا بر اظهر می شود با آن نماز خواند

مسأله ۷۲۳

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلا یک قطره بول روی آن بریزد و به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست

مسأله ۷۲۴

اگر لباس های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد چنانچه از مردار و حیوان نجس العین درست نشده باشد نماز با آن صحیح است و بنا بر احتیاط باید از سایر حیوانات حرام گوشت نیز درست نشده باشد و یا با رطوبت با آنها ملاقات نکرده باشد و اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۷۲۵

چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است
همراه نمازگزار باشد و اگر لباسی که ساتر عورت نیست همراه او باشد ولی آن را نپوشیده و نجس است نماز با آن اشکال ندارد و اگر ساتر عورت باشد احوط اجتناب است

مسأله ۷۲۶

اگر می داند خونی که در بدن یا لباس او است، کمتر از درهم است ولی احتمال می دهد از خون هایی باشد که نماز را باطل می کند، جایز است که با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

مسأله ۷۲۷

اگر خونی که در لباس یا بـدن است کمتر از درهم باشـد و نداند که از خون هاییست که نماز با آن باطل است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون هایی بوده که نماز با آن باطل است، اعاده نماز لازم نیست؛ و همچنین است اگر اعتقاد پیـدا کند که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده که در این صورت نیز اعاده لازم نیست.

مکروهات لباس نمازگزار

مسأله ۷۲۸

اگر نمازگزار چنـد چیز را به امیـد این که ثواب نمازش زیاد شود ترک کنـد خوب است قسـمتی از آنها عبارتنـد از: پوشـیدن لباس سیاه غیر از عمامه و کساء و لباس نازک که ساتر عورت باشد و شلوار را روی پیراهن قراردادن و بدون حَنَک با عمامه نماز خواندن و بدون رداء امام شدن و پوشـیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد و نمـاز خوانـدن با نقاب و خلخال زیوری که زنان در پا می کننـد و صـدا می کنـد برای زنان و با نقاب برای مردان

«مکان نمازگزار»

اشاره

مکان نمازگزار دو شرط دارد:

شرط اول:

مکان مباح باشد

شرط دوم:

مکان نمازگزار از نجاست مرطوبی که به بدن و لباس نمازگزار سرایت کند خالی باشد

مسأله ۷۲۹

کسـی که در ملک غصبی نماز می خوانـد اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است، اگر قصد قربت در نماز نداشـته باشد و همچنین است بنا بر احتیاط اگر قصد قربت داشت ولی نماز خواندن در زیر سقف و خیمه غصبی و در جائی که فقط دیوار آن غصبیست بنا بر اظهر مانعی ندارد

مسأله ۷۳۰

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه او باطل است مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری

بـدون اجـازه کسـی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخوانـد نمازش باطل است مگر این که بدانـد و یا نشانه هایی در کار باشـد که گمان کند مستأجر به نماز خواندن او راضیست بنا بر اظهر بلکه اگر نداند یا نشانه هایی نسبت به عدم رضایت مستاجر در کار نباشد تا موجب گمان به عـدم رضایت مسـتاجر شود باز می تواند بنا بر اظهر نماز بخواند و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز بخوانـد مثلا اگر میّت وصـیت کرده باشـد که ثلث مال او را به مصـرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملک او نماز خواند

مسأله ۷۳۱

نماز خوانـدن در خانه پـدر مادر فرزنـد جـدّ جـدّه برادر خواهر عمو عمّه دایی و خاله بـدون اذن آنها جایز نیست و حال آنها با سایر مردم مساوی است.

مسأله ۷۳۲

شخص معـذور مثل محبوس در مکان غصبی و یا مضـطرّ اگر امیـد تمکن و برطرف شدن عذر را تا آخر وقت دارد بنا بر احوط باید نماز را تأخیر بیندازد و در صورتی که تمکن بیرون رفتن از آن مکان را ندارد نماز در آن جا صحیح است.

مسأله ۷۳۳

اگر در جایی نماز بخوانـد و بعـد از نماز بفهمد که غصبی بوده یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند و بعد از نمـاز یـادش بیایـد، نمـاز او بنا بر اظهر صـحیح است اگر چه خودش غصب کرده باشـد ولی اگر در بین نماز فهمیـد که آن مکان غصبیست در صورت امکـان بـدون این که نمـاز را به هم بزنـد بایـد بقیه نمـاز را در مکان مباح انجام دهـد و در صورتی که ممکن نباشـد بایـد نماز را قطع کنـد و در جایی مباح نماز را از سـر بگیرد و اگر وقت تنگ است آنچه از نماز به جا آورده صـحیح است و بقیّه نماز را در حین خروج از آن مکان بجا می آورد

مسأله ۷۳۴

اگر بداند جایی غصبیست ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در ندانسـتن مسأله هم کوتاهی کرده و مقصـر باشد و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل است، اگر قصد قربت نداشت و اگر قصد قربت در نماز داشت باز بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۷۳۵

کسـی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند

مسأله ۷۳۶

نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد مگر این که انسان بداند یا نشانه هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش به نماز خواندن او راضی نیست و جاهای دیگر که ملک کسی می باشد نیز در این مسأله مانند این مکان های عمومیست که در صورتی نماز صحیح نیست که بداند و یا نشانه هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش راضی نیست

مسأله ۷۳۷

در زمین بسیار وسیعی که از آبادی دور و چراگاه حیوانات است نماز خواندن و نشستن و خوابیدن اشکال ندارد مگر این که انسان بداند و یا نشانه هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش راضی نیست بنا بر اظهر و همچنین در زمین های زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد، اگر چه در میان مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد، نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است

مسأله ۷۳۸

نماز خواندن جلوتر یا مساوی قبر پیامبر (علیه السلام) و امام (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) در صورتی که بی ادبی نسبت به آنها نباشد بنا بر اظهر مکروه است ولی احتیاط مستحب این است که به طور کلی از این کار مخصوصاً از جلوتر ایستادن اجتناب شود.

مسأله ۷۳۹

اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که مساوی یا جلوتر از قبر ایستادن بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده برای فاصله شدن کافی نیست.

مسأله ۷۴۰

مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر این که طوری تر باشد که اگر نجاست به بدن یا لباس سرایت کرد نماز را باطل نکند چنان که خواهد آمد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است.

مسأله ۷۴۱

نماز خوانـدن زن جلوتر از مرد یا مساوی و همـدوش با مرد مکروه است بنا بر اظهر مگر این که بین آن دو چیزیماننـد پرده و مانند آن حائل بشود و یا این که بین آن دو به مقـدار حـد اقل یک وجب و حـد اکثر ده ذراع که حدود پنج متر می شود فاصـله باشد که در این صورت کراهت کم و یا برداشته می شود.

«احکام مسجد»

مسأله ۷۴۲

بنا بر اظهر در قرار دادن مکانی به عنوان مسجد، صیغه وقف لازم نیست بلکه هر عملی که دلالت بر آن کند کافی است اگر چه به کـار بردن لفـظ در ایجـاب آن و تلفّظ به وقفیت به عنوان مسـجدیت احوط است و همچنین در قبول متولی یـا حـاکم شـرع؛ و اظهر اعتبار قصد قربت است در وقف مسجد و کافیست که با نیت و اراده بگوید:
«جَعَلْتُهُ مَسجِداً لِلّه» و مسجدیّت را اعلام کنـد به معنایی که در عرف مسـلمین معمول است در مقابل مسـجد به معنای لغوی ؛ و در قبضـش کـافیست یـک نفر که نمازش محکوم به صـحت باشـد با اذن واقف در آن جا نماز بخوانـد؛ و اقرب ترتیب آثار مسـجدیّت اسـت بر مساجـد مخـالفین، در صـورتی کـه محکـوم به کفر نباشـند؛ و کلیساهـا و کنیسه هـا در جهت حصـول تقرب ماننـد مسـاجد مخالفین است ولی در سایر جهات محل تأمل است

مسأله ۷۴۳

نجس کردن زمین، سـقف، بـام، ظـاهر و بـاطن مسـجد حرام است و هر کس بفهمـد که نجس شـده است بایـد فـوراً نجـاست آن را برطرف کنـد؛ و احتیـاط واجـب آن است که طرف بیرون دیـوار مسـجد را هم نجس نکننـد و اگر نجس شـود نجاسـتش را برطرف نمایند مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد و بنا بر احوط کافر نباید وارد مساجد مسلمین شود.

مسأله ۷۴۴

گذاشـتن لباس نجس و سایر چیزهای نجس و متنجّس در مسـجد، در صورتی که نجاست آن به مسـجد سـرایت نکنـد و موجب بی احترامی به آن نباشد، مانعی ندارد.

مسأله ۷۴۵

بنا بر احتیاط واجب مسـجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزی را نقاشـی کنند و بکشند، مخصوصاً چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، که در غیر مسـجد هم اشـکال دارد و احتمال دارد نماز خوانـدن در این مساجـد هم مکروه باشـد ولی نوشتن قرآن و احادیث صحیحه در مسجد مانعی ندارد.

مسأله ۷۴۶

اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملك و جاده نمایند.

مسأله ۷۴۷

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه در آن مسجد قابل مصرف نیست و همان مسجد به پول آن نیاز دارد، بفروشند و صرف نیاز آن مسجد کنند و اگر آن مسجد به خود آن و به پول آن نیاز ندارد در مساجد دیگر آن را مصرف کنند و اگر آنجا هم نیاز نباشد بفروشند و پول آن را صرف مسجد کنند و غلّه و نذوراتی که برای مسجد معینی قرار داده شده، در صورت بی نیاز بودن آن مسجد و یا معذور بودن مصرف در آن مسجد می توان آنها را در سایر مساجد مصرف کرد؛ و همچنین است حکم غلات و نذورات موقوفه مشاهد مشرفه؛ و با تعذر مصرف در موارد معین شده و یا مماثِل آن، می توان آن غلات و نذورات را در مطلق خیرات و مبرّات مصرف نمود.

مسأله ۷۴۸

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۷۴۹

چند چیز در مسجد مستحب است از جمله: تمیز کردن مسجد روشن کردن چراغ آن و قرار دادن محل تطهیر از بول و غایط در خارج مسجد و نیز مستحب است کسی که می خواهد مسجد برود ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی در آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد.

مسأله ۷۵۰

مستحب است مسجد دارای سقف نباشد، بلکه سایبان قرار دادن بر آن به غیر بوریا مکروه است مگر به سبب ضرورت و یا مرجّحات دیگری که با وجود آنها، بنا بر اقرب این کراهت از بین می رود

مسأله ۷۵۱

خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد در مسجد مکروه است؛ و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند و در هر صورت باید از کارهایی که با احترام مسجد منافات دارد یا مزاحم نمازگزاران است اجتناب کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۷۵۲

مستحب است که در مسجد از خرید و فروش و سایر معاملات عقود و ایقاعات غیرعبادی خودداری شود و امّا مانند نذر و وقف و نکاح چون حیثیت عبادی دارند اشکالی ندارد

و مستحب است از ورود دیوانگان و اطفال غیرممیز که مراعات آداب مساجد را نمی نمایند به مساجد، خودداری شود؛ و مکروه است کسی که بوی بدی از او استشمام می شود مثل بوی سیر و پیاز، داخل مسجد شود و بعید نیست نمازی را که با این حال خوانده اعاده اش مستحب باشد.

مسأله ۷۵۳

تعرض به معابـد یهودیان و مسـیحیان که در ذمّه اسـلام هسـتند و آن معابـد هم در دست خود آنهاست جایز نیست و آن اماکن مثل مساجد محترم است و جایز نیست خراب کردن آنها مگر با شرایطی که در مساجد هم
جاری است.

مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۷۵۴

نماز در مسـجد از نماز در غیر مسـجد افضل است؛ و بهتر از همه مسـجد الحرام است و بعـد مسـجد النبی و بعـد مسـجد کوفه و بعد مسـجد سـهله و مسـجد خیف و مسـجد غدیر و مسـجد بیت المقدس و مسـجد براثا و مسجد قبا و مسجد جامع هر شهر و بعد مسجد قبیله و بعد مسجد بازار و از جمله مواضع مستحب و بافضیلت مشاهد مشرفه انبیاء و اوصیاء آنان و ائمه (علیهم السلام) است
«اذان و اقامه»

مسأله ۷۵۵

برای مرد و زن مسـتحب اسـت پیش از نمازهـای یـومیه اذان و اقـامه بگوینـد، امـا احتیـاط مسـتحب ایـن اسـت که اقـامه ترک نشـود مخصوصاً در نماز صبح و مغرب و برای کسی که به جماعت نماز نمی خواند؛ ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند:
«اَلصّـلاهْ» ؛ و همچنین برای این که به دیگران اعلام شود که وقت نماز داخل شـده است، اسـتحباب اذان بعید نیست؛ و گفتن اذان و اقامه در غیر این موارد به قصد ورود در شرع حرام است.

مسأله ۷۵۶

مستحب است در گوش راست بچه ای که به دنیا آمده اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۷۵۷

اذان هیجده جمله است:
«اللهُ اَکْبَر» چهـار مرتبه؛ «اَشْـهَدُ اَنْ لااِلهَ اِلاَّ اللهُ»، «اَشْـهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله»، «حَیَّ عَلَی الصَّلاهْ»، «حَیَّ عَلَی الفَلاحِ»، «حَیَّ عَلی خَیرِ الْعَمَل»، «اللهُ اَکْبَر»، «لااِلهَ اِلاَّ الله» هر یک دو مرتبه.
و اقامه هفـده جمله است یعنی دو مرتبه «الله اکبر» از اول اذان و یک مرتبه «لااِلهَ الاّ الله» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَیَّ عَلی خَیرِ الْعَمَل» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصَّلاهْ» اضافه نمود

مسأله ۷۵۸

بعیـد نیست مسـتحب بودن اقرار به ولاـیت امیرالمؤمنین علی بن ابی طـالب (علیه السـلام) در اذان مسـتحبی، در صورتی که به نیّت

مطلوب بودن گفته شود به عبارات مختلفی که در «نهایه» و «فقیه» و «احتجاج» نقل شده است که «اَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ الله» و یا «عَلِیٌّ اَمیرُ المُؤمِنین» و یا به عبارت «اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ الله» باشد و اما اقرار به ولایت اگر چه در غیر اذان باشد خوب است پس احتیاج به دلیل مخصوص ندارد؛ و کاملترین عبارتی که در اینجا گفته می شود آن است که اقرار به خلیفه بودن یا وصی بودن حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) در آن باشد.

مسأله ۷۵۹

در پنج نماز، اذان ساقط می شود:

اول:

نماز عصر روز جمعه در صورتی که با نماز جمعه با هم خوانده شود

دوم:

نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است در صورتی که با نماز ظهر جمع شود

سوم:

نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد در صورتی که با نماز مغرب جمع شود و بنا بر احتیاط در این سه صورت که گفته شد باید اصلا اذان نگویند نه این که مستحب نباشد و گفتن آن بی‌اشکال باشد؛ ولی در جایی که نماز عصر را با نماز ظهر با هم می خوانند خوب است برای نماز عصر اذان گفته نشود.

چهارم:

نماز عصر و عشاء زن مستحاضه.

پنجم:

نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نداشته باشد، یا فاصله کمی بین آنها باشد و اگر فاصله پیدا کرد یا نافله بین آنها خوانده شد، بنا بر اظهر اذان گفتن به استحباب خود باقی است

مسأله ۷۶۰

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند؛ کسی که با آن جماعت نماز می خواند، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید

مسأله ۷۶۱

اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده بنا بر اظهر لازم نیست برای نماز خود اذان و اقامه بگوید، در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد

مسأله ۷۶۲

در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فُرادی به تنهایی یا با جماعت دیگری که بر پا شده نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود بنا بر اظهر؛ اول آن که برای آن

نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

دوم آن که نماز جماعت باطل نباشد.

سوم آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد و بنا بر احتیاط باید طوری باشد که ملحق به صف بشود پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۷۶۳

کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید ولی از «حَیَّ عَلَی الصَلاهْ» تا «حَیَّ عَلی خَیرِ العَمل» را به جای هر کدام «لاحَوْلَ وَ لاقُوَّهَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیم» می گوید

مسأله ۷۶۴

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده چه با او گفته باشد یا نه می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید

مسأله ۷۶۵

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست

مسأله ۷۶۶

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلا «حَیَّ عَلَی الْفَلاح» را پیش از «حَیَّ عَلَی الصَّلاهْ» بگوید، بایداز جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسأله ۷۶۷

بنا بر احتیاط باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۷۶۸

اذان و اقامه باید بنا بر احتیاط به عربی صحیح گفته شود بلکه لزوم آن خالی از وجه نیست؛ پس اگر به عربی غلط بگوید، اگر چه معنی را تغییر ندهد؛ یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید یا مثلا ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۷۶۹

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است؛ مگر برای این که مردم مهیا برای نماز شوند و یا کارهای خود را رها کنند، که بعید نیست یک اذان قبلا گفته شود اگر مردم را به اشتباه نیندازد و بعد اذان دیگری برای نماز گفته شود.

مسأله ۷۷۰

اگر کسی اذان و اقامه را فراموش کرد و بعد از رکوع یادش آمد برای درک آنها نمی تواند نماز را قطع کند؛ ولی اگر قبل از رکوع یادش آمد، مستحب است به قصد تحصیل ثواب اذان و اقامه نماز را قطع کند و بعد از اذان و اقامه نماز را از سر بگیرد؛ و اگر فقط اذان را به تنهایی فراموش کرده، بنا بر اظهر قطع نماز جایز نیست و اگر فقط اقامه را فراموش کرده جواز قطع نماز خالی از وجه نیست اگر چه خلاف احتیاط است

مسأله ۷۷۱

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان

لازم نیست.

مسأله ۷۷۲

اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند جمله قبلی را گفته یا نه، بعید نیست گفتن آن لازم نباشد.

مسأله ۷۷۳

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد. ولی در اقامه بنا بر احوط با وضو یا غسل بودن شرط است؛ و در اذانی که برای اعلام داخل شدن وقت است مستحب است جای بلندی بایستد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۷۷۴

مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و بین جمله های آن کمتر از اذان فاصله دهد ولی جمله ها را به هم نچسباند و به خلاف اذان که با تأنّی گفته می شود اقامه را سریعتر بگوید

مسأله ۷۷۵

مستحب است بین اذان و اقامه در غیر نماز مغرب دو رکعت نماز بخواند و در صورت نخواندن نافله قدری بنشیند یا سجده نماید یا قدمی بردارد و در مغرب کافیست قدری ساکت شود یا قدمی بردارد و حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، اگر ذکر نباشد مکروه است.

مسأله ۷۷۶

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و بینا و وقت شناس باشد یا این که راهنما داشته باشد؛ و صدایش

بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسأله ۷۷۷

مؤذّن در مقابل اذان گفتن بنا بر احتیاط واجب نباید مزد بگیرد و امّا چیزی که عنوان مزد ندارد جایز است، مثل ارتزاق از بیت المال و یا موقوفه ای که از درآمد آن برای مؤذّن سهمی در نظر گرفته شده است.

«واجبات نماز»

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است:

اول:

نیّت.

دوم:

قیام.

سوم:

تکبیرهٔ الاحرام یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز

چهارم:

رکوع

پنجم:

سجود

ششم:

قرائت

هفتم:

ذکر

هشتم:

تشهد.

نهم:

سلام

دهم:

ترتیب یازدهم:

موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز

[ارکان نماز]

مسأله ۷۷۸

بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

و ارکان نماز پنج چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

تکبیرهٔ الاحرام.

سوم:

قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

دو سجده.

نیّت

مسأله ۷۷۹

انسان بایـد نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلا به زبـان بگویـد که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربـةً الی الله بلکه همین قـدر که انگیزه انسان از این کار نماز خوانـدن برای خـدا باشد در تحقق نیت کافی است. ولی بهتر و افضل این است که نیت نماز را از قلب خود بگذراند مگر این که نزدیک به حد وسوسه برسد

مسأله ۷۸۰

اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کنـد که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر و تصمیم هیچ کدام از این دو را نداشته باشد نماز او باطل است و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند بنا بر احوط

مسأله ۷۸۱

انسان بایـد از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشـد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسـند چه می کنی نـداند چه بگوید نمازش باطل است

مسأله ۷۸۲

انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش بنا بر احوط باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۷۸۳

اگر قسـمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسـمت، واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مسـتحب باشد مانند قنوت و چه از افعال نماز باشد یا از قبیل دعا و ذکر باشد، مگر این که از چیزهایی باشد که شرط صحیح بودن نماز است ولی قصد قربت در انجام آن لازم نیست، مثل پوشاندن عورت.

مسأله ۷۸۴

اگر کسـی مثلا خواست نماز ظهر بخواند ولی موقع شـروع در نماز اشـتباهاً به جای لفظ ظهر لفظ عصـر به زبان او آمد یا این که در قلبش به جای ظهر مثلا عصر اشتباهاً خطور کرد ولی انگیزه او از این عمل نماز ظهر بود، مانعی ندارد و نماز او صحیح است.

مسأله ۷۸۵

عـدول نیت از نافله به فریضه و بالعکس جایز نیست و در صورت عـدول در مورد اول، نماز نه نافله حساب می شود و نه فریضه ولی در مورد دوّم بعضی از موارد استثناء شده است، چنانچه در مسائل نماز جماعت خواهد آمد.

قیام ایستادن

مسأله ۷۸۶

قیـام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام بنا بر ظاهر و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گوینـد رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است

مسأله ۷۸۷

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید اول بایستد و سپس به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است

مسأله ۷۸۸

موقعی که ایسـتاده، بایـد بدن را عمداً حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در

خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۷۸۹

اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیامِ موقعِ گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۷۹۰

احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد و اگر ایستادن صدق کرد و از روی فراموشی روی یک پا قرار گرفت نمازش باطل نیست، گرچه محل احتیاط است.

مسأله ۷۹۱

کسی که می تواند درست بایستد لازم است پاها را طوری گشاد نگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد ولی اگر بگویند ایستاده است و یا از روی فراموشی پاها را بیش از متعارف باز کرد نمازش باطل نمی شود گرچه محل احتیاط است

مسأله ۷۹۲

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سایر حالات اشکال ندارد

مسأله ۷۹۳

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم، به همه اقسامش عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۷۹۴

انسان تا می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلا کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طوری که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ صورتی نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۷۹۵

اگر کسی نمی تواند هم بایستد و هم رکوع و سجود را انجام دهد، بلکه یا باید بایستد و برای رکوع و سجود اشاره کند و یا بنشیند و رکوع و سجود را بدون اشاره انجام دهد، بنا بر اظهر باید صورت اول را اختیار کند.

مسأله ۷۹۶

انسان تا می توانـد بنشـیند نبایـد خوابیـده نماز بخوانـد و اگر نتوانـد راست بنشـیند، بایـد هر طور که می توانـد بنشـیند و اگر به هیچ صـورتی نمی توانـد بنشـیند بایـد به پهلوی راست بخوابـد و اگر نمی توانـد بنـا بر احوط به پهلوی چپ بخوابـد و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابـد به طـوری که کف پاهـای او رو به قبله باشـد و اگر آن هم ممکن نیست به هر صورتی که ممکن است نمـاز بخوانـد ولی تا حدّ امکان طوری باشد که نزدیکتر به نماز کسـی که به طور عادی ایسـتاده نماز می خواند باشد و گرنه باید نزدیکتر به نماز کسی که ایستاده نمی خواند، با رعایت مراتبی که گفته شد باشد.

مسأله ۷۹۷

کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۷۹۸

کسـی که نشسـته نماز می خوانـد اگر در بین نماز بتوانـد بایسـتد، بایـد مقـداری را که می تواند، ایسـتاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۷۹۹

کسـی که خوابیـده نماز می خوانـد، اگر در بین نماز بتواند بنشـیند باید مقداری را که می تواند، نشسـته بخواند؛ و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۸۰۰

کسـی که می تواند بایسـتد اگر بترسد که به سـبب ایسـتادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

تکبیرهٔ الاحرام

مسأله ۸۰۱

گفتن «اَللهُ اَکبَر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و بایـد بنا بر احوط حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «اللهُ اکبر» را پشـت سر هم بگوید و نیز باید کسـی که می تواند، این دو کلمه را به عربی صحیح بگوید و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسأله ۸۰۲

موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام بایـد بـدن آرام باشـد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرهٔ الاحرام را بگوید باطل است و همچنین بنا بر احتیاط اگر سهواً یا از روی فراموشی باشد نیز باطل است.

مسأله ۸۰۳

کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اَللهُ اَکبَر» را درست بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید برای تکبیر بنا بر احوط با انگشت اشاره کند و اگر می تواند، زبانش را هم حرکت دهد.

مسأله ۸۰۴

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست ها را تا مقابل گوش ها یا مقابل صورت یا گونه ها یا مقابل پایین گردن، بالا ببرد و نباید دست ها را از مقابل گوش ها و سر بالاتر ببرد؛
و مستحب است در نماز جماعت امام تکبیر را بلند و مأموم آهسته بگوید

قرائت

مسأله ۸۰۵

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول سوره حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط در صورتی که می داند یا می تواند یاد بگیرد، یک سوره تمام بخواند و بنا بر اظهر اگر سوره ضُحی را می خواند باید سوره «الم نشرح» را هم به دنبال آن بخواند و اگر سوره فیل را خواند سوره قریش را هم بخواند.

مسأله ۸۰۶

اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند؛ و اگر در کاری عجله داشته باشد به طوری که اگر سوره را بخواند ضرری به او می رسد، می تواند سوره را نخواند.

مسأله ۸۰۷

اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند و قصد او این باشد که سوره جزء نماز باشد نمازش باطل است، ولی اگر قصد او قرآن خواندن باشد مانعی ندارد و بعد از حمد یک سوره بنا بر احتیاطی که قبلا ذکر شد می خواند و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسأله ۸۰۸

اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است ولی باید دو سجده سهو به خاطر فراموش کردن قرائت به جا آورد.

مسأله ۸۰۹

اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط

سوره را بنا بر احتیاطی که گذشت بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و بعـد از نماز دو سـجده سـهو به خاطر زیاد شـدن سوره به جا آورد و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۸۱۰

اگر در نمـاز یکی از چهـار سوره ای را که آیه سـجده دارد، عمـداً بخوانـد نمـازش بنـا بر احتیاط باطل است. ولی در نماز مسـتحبی خواندن یکی از آنها جایز است و در بین نماز سجده می کند.

مسأله ۸۱۱

اگر اشـتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کنـد و بنا بر احتیاط سوره دیگر بخوانـد و اگر بعـد از خوانـدن آیه سـجده بفهمـد، بایـد بنا بر احتیاط سوره دیگری بخواند و بعد از نماز، سجده آن آیه ای که سجده واجب داشته است به جا آورد.

مسأله ۸۱۲

اگر در نماز آیه سجده را بشنود، بنا بر احوط بعد از نماز سجده آن را بجا می آورد و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۳

در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه مسـتحب است در رکعت اول بعـد از حمـد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعـد از حمـد، سوره منافقین بخوانـد بلکه احتیاط مسـتحب در این است که بدون عذر اینها را ترک نکند؛ و اگر مشـغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۸۱۴

اگر بعـد از حمد مشـغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا أیُّها الکافرون» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۸۱۵

اگر در نماز، غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسـیده می تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۸۱۶

اگر مقـداری از سوره را فراموش کنـد یـا از روی ناچـاری، مثلا به واسـطه تنگی وقت یا جهت دیگر، نشود به هیـچ وجه آن را تمام نمایـد، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشـته باشد؛ و احتیاط در این است که به سوره «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» عدول نماید و در ظهر جمعه به سوره جمعه و منافقین، اگر مانعی در کار نباشد

مسأله ۸۱۷

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، مگر در ظهر جمعه که مستحب است دو رکعت اوّل را بلند بخوانند.

مسأله ۸۱۸

زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود باید آهسته بخواند، در صورتی که شنیدن صدای او حرام باشد، مثلا ترس فتنه و لذت بردن در بین باشد بنا بر اظهر.

مسأله ۸۱۹

اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی باشد یا مسأله را نداند و احتمال خلاف هم ندهد و تردید در صحّت عملش نداشته باشد، به طوری که قصد قربت از او حاصل بشود نمازش صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، بنا بر اظهر لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۸۲۰

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۸۲۱

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ وجه نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب در آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۸۲۲

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، دو صورت دارد:

۱ اگر در یاد گرفتن کوتاهی کرده، در صورتی که عُسر و حرج نباشد بنا بر اظهر باید نمازش را به جماعت بخواند، یا کسی بخواند و او هم همراه او بخواند یا اگر ممکن است از روی نوشته ای بخواند.

۲ اگر کوتاهی نکرده بنا بر احتیاط مستحب این کارها را انجام دهد.

اگر کسی از قرآن هیچ نمی داند به مقداری که واجب است در نماز از قرآن بخواند تسبیح و تهلیل و تکبیر می گوید.

مسأله ۸۲۳

اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلا به جای «ض»، «ظ» بگوید

به طوری که در زبان عربی بگوینـد آن حرف را تلفظ نکرده و موافق هیچ یک از قرائت های هفتگانه نباشد؛ یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است بنا بر احتیاط.

مسأله ۸۲۴

اگر زیر و زبر کلمه ای را ندانـد باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست ولی اگر ندانـد مثلا کلمه ای با «س» است یا با «ص» بایـد یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «اهدنا الصـراط المستقیم»، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است، مگر آن که هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

مسأله ۸۲۵

رعایت مدّی که در یک کلمه واقع شده واجب است؛ یعنی اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش ضمّه داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه ء باشد، مثل کلمه سوء، باید آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد؛ و همچنین اگر در کلمه ای «الف» باشـد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر فتحه داشـته باشـد و حرف بعـد از الف در آن کلمه همزه باشـد، مثل جاء باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر کسـره داشـته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشـد مثل جیء بایـد «ی» را با مـد بخواند و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «ی» به جای همزه ء حرفی باشـد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلا در «وَ لَاالضَّآلّینَ» که بعد از الف حرف لام ساکن است باید الف آن را با مدّ بخواند

مسأله ۸۲۶

وصل به سکون در نماز بنا بر اظهر جائز است و وقف غیر عمدی بر حرکت، وضعاً صحیح است و اعاده ندارد و احوط آن است که بـدون عذر وقف به حرکت ننماید و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلا بگوید:

«الرحمنِ الرحیمِ» و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید:

«مالک یوم الـدین» و معنای وصل به سـکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگویـد و آن کلمه را به کلمه بعـد بچسـباند مثل آن که بگوید:

«الرحمنِ الرحیمْ» و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً «مالک یوم الدین» را بگوید.

مسأله ۸۲۷

در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید:

«سُبحانَ اللهِ وَ الْحَمـدُ للهِ وَ لااِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکبر» ؛ و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگویـد بنا بر اقوی کافیست ولی سه مرتبه فضیلت بیشتر دارد و موافق احتیاط است؛ و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند

مسأله ۸۲۸

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۸۲۹

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۸۳۰

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید

مسأله ۸۳۱

کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۸۳۲

اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۳

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با گمان به این که در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۴

اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند ولی تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند ولی حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۵

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۸۳۶

مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد، آهسته بگوید:
«أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند بگوید و نیز مستحب است حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای

آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فُرادی می خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید:

«الحمد لله ربّ العالمین» و بعد از خواندن سوره «قل هو الله أحد» یک یا دو مرتبه «كَذلِكَ اللهُ رَبّی» یا سه مرتبه «كَذلِكَ اللهُ رَبُّنا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند

رکوع

مسأله ۸۳۷

در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند

مسأله ۸۳۸

اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دست ها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

مسأله ۸۳۹

هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد مثلا به چپ یا راست خم شود اگر چه دست های او به زانو برسد صحیح نیست

مسأله ۸۴۰

رکوع باید با قصد باشد اگرچه بعد از خم شدن پدید آید پس اگر به قصد کار دیگر مثلا برای کشتن جانوری خم شود و قصد رکوع بعد از خم شدن به وجود آمد بنا بر اظهر کافی است

مسأله ۸۴۱

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد؛ یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود

مسأله ۸۴۲

کافی بودن هر ذکری که خواست بگوید در رکوع خالی از وجه نیست ولی احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه «سُبحانَ الله» یا یک مرتبه «سُبحانَ رَبّیَ الْعَظیم وَ بِحَمْدِه» بگوید

مسأله ۸۴۳

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و آرام گرفتن بدن در حدّی که بگویند آرام گرفت داخل در رکن رکوعیست و زائد بر آن مثل خود ذکر رکوع، داخل در رکن نیست، اگرچه واجب است.

مسأله ۸۴۴

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گویـد، بی‌اختیار به قـدری حرکت کنـد که از حال آرام بودن بـدن خارج شود بایـد بعد از آرام گرفتن بـدن، دوباره ذکر را بگویـد ولی اگر کمی حرکت کنـد که از حال آرام بودن بـدن خارج نشود، یا انگشـتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵

اگر نتوانـد به مقـدار ذکر در رکوع بمانـد، در صورتی که بتوانـد پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند.

مسأله ۸۴۶

اگر بـدن به واسـطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صـحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب را بگوید.

مسأله ۸۴۷

هر گاه نتوانـد به انـدازه رکوع خم شود، بایـد به چیزی تکیه دهـد و رکوع کنـد و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کنـد باید به هر اندازه می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید با سـر اشاره نماید و اگر آن هم ممکن نشد با چشم، به وسیله بستن برای رکوع و باز کردن برای برخاستن از رکوع اشاره نماید و اگر ازاین هم عاجزست باید در قلب، نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۸۴۸

کسـی که نمی تواند ایسـتاده یا نشسـته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسـته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسأله ۸۴۹

بعـد از تمام شـدن ذکر رکوع، بایـد راست بایسـتد و بعـد از آن که بدن آرام گرفت به سـجده رود و اگر عمداً پیش از ایسـتادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۸۵۰

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سـجده برسد، یادش بیاید، اگر به قصد رکوع خم شده بود و مختصر مکثی در رکوع کرد؛ فقط قیام بعـد از رکوع را انجام نـداده، بنا بر این برمی گردد و آن قیام را به جا آورده و به سـجده می رود و الّا باید ایسـتاده و بعـد به رکوع رود؛ و احتیـاط مسـتحب است اگر فراموش کردن رکوع قبل از خم شـدن باشـد، نماز را دو مرتبه بخوانـد و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۸۵۱

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید:

«سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه» و در حال رکوع بلکه در تمام احوال نماز، گذاشتن دست ها در زیر همه لباس ها مکروه است

مسأله ۸۵۲

مستحب است در رکوع زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۸۵۳

نماز گزار بایـد در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و تمام کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارند.

مسأله ۸۵۴

بنا بر احتیاط مقدار پیشانی که به زمین گذاشته می شود نبایـد کمتر از مقدار پهنای یک ناخن باشد، گرچه کفایت مطلق گذاشتن پیشانی روی زمین بـدون تعیین مقدار خالی از وجه نیست و در صورت رعایت احتیاط در مقدار سجده گاه یعنی پهنای یک ناخن، احوط اتصال این مقدار از زمین است به همدیگر؛ پس سجود بر دانه های تسبیح متعارف خلاف احتیاط است.

مسأله ۸۵۵

دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۸۵۶

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۸۵۷

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۸۵۸

کفایت هر ذکری که در سجده بگوید خالی از وجه نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه «سُبحانَ الله» یا یک مرتبه

«سُبحانَ رَبِّیَ الْأعلی وَ بِحَمْدِه» بگوید
و مستحب است «سبحان ربّی الأعلی و بحمده» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

مسأله ۸۵۹

در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و اگر نتوانست به اندازه ذکر واجب آرامش بدن داشته باشد، اصل وجوب ذکر ساقط نمی شود و اگر به هیچ وجه بدنش آرام نمی گیرد احوط این است که نماز دیگری هم بخواند و سجده آن را با اشاره انجام دهد و منظور از آرامش بدن، توقف و مکث بین سر گذاشتن و برداشتن است.

مسأله ۸۶۰

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۸۶۱

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله ۸۶۲

اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسأله ۸۶۳

موقعی که ذکر سجده را می گوید باید تمام هفت عضو روی زمین باشند و از زمین برداشته نشوند ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۸۶۵

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام بگیرد و بعد به سجده رود.

مسأله ۸۶۶

جای پیشانی نمازگزار از محل ایستادن او در قیام و محل دو انگشت بزرگ پا در موقع سجده به اندازه یک خشت که چهار انگشت

بسته است باید بلندتر نباشد و احتیاط در این است که پایین تر از چهار انگشت بسته هم نباشد.

مسأله ۸۶۷

در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، باید جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و بنا بر احتیاط باید پایین تر نیز نباشد.

مسأله ۸۶۸

اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی گویند در حال سجده است، می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را کم کم بکشد تا به روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است برسد و اگر بلندی آن به قدریست که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن بکشد تا به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است برسد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند

مسأله ۸۶۹

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد پس اگر مُهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مُهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلا رنگ مُهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰

در سجده باید تمام کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۸۷۱

در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها رابه زمین بگذارد و اگر روی انگشت بزرگ پا یعنی طرف ناخن و یا پشت آن را هم به زمین بگذارد کافی بودنش خالی از وجه نیست ولی خلاف احتیاط است و اگر فقط انگشت های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است

مسأله ۸۷۲

کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن رابه زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۸۷۳

مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلا مُهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۴

کسی که فراموش کرده که موضع سجده او نجس بوده و یا نمی دانسته و بعد از نماز فهمیده، در صورتی که قصد قربت داشته، نمازش صحیح است و اگر در بین نماز فهمید، اگر در حال سجده است پیشانی را از موضع نجس کم کم بکشد تا به موضع پاک برسد و اگر بعد از سجده فهمید سجده های گذشته صحیح است

مسأله ۸۷۵

اگر محل سجده منحصر در نجس شد، سقوط شرطیت طهارت خالی از وجه نیست؛ و اگر امر دائر است که به محل نجس سجده کند یا بر لباس پاک، تخییر خالی از وجه نیست و در صورتی که امید برطرف شدن عذر را دارد، احوط تأخیر نماز برای آخر وقت است.

مسأله ۸۷۶

اگر موضعی که پیشانی بر آن گذاشته می شود نجس باشد و حالت سرایت هم نداشته باشد ولی قسمتی از آن به مقداری که برای سجده لازم است پاک باشد، سجده بر آن کفایت می کند.

مسأله ۸۷۷

اگر در روی پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد

مسأله ۸۷۸

اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط در این است که اگر طرف راست ممکن است آن را بر طرف چپ پیشانی مقدم بدارد و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید با سر اشاره کند و اگر آن هم نشد با بستن و باز کردن چشمها سجده را انجام دهد.

مسأله ۸۷۹

کسی که نمی تواند پیشانی رابه زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مُهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید بنا بر احتیاط کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۸۸۰

کسی که هیچ نمی تواند خم شود برای سجده باید سر را به قصد سجده خم کند و برای برخاستن از سجده، سر را بلند کند و اگر

این هم ممکن نشـد، به قصـد سـجده چشم را می بنـدد و به قصـد برخاسـتن، چشم را باز می کنـد و لازم نیست در این صورت بقیه اعضا یعنی کف دست و زانو و انگشت بزرگ پا روی زمین باشد، گرچه این کار در صورت امکان موافق احتیاط است.

مسأله ۸۸۱

اگر پیشانی بی اختیار از جای سـجده بلند شود، چنانچه در موقع سجده استقرار پیدا کرده بود و حالا می تواند خود را نگه دارد و به سجـده برنگردد، بایـد نگذارد دوباره به جای سـجده برسد و این یک سـجده حساب می شود، چه ذکر سـجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید و اگر اسـتقرار پیدا نکرده بود حتی اگر می تواند خود را نگه دارد، باید به سـجده برگردد و روی هم یک سجده حساب می شود و باید ذکر را بگوید و اگر سجده اول است یک سجده دیگر به جا آورد.

مسأله ۸۸۲

اگر روی چیزی که بـدن روی آن آرام نمی گیرد سـجده کند باطل است ولی روی تشک یا چیز دیگری که بعد از سـر گذاشـتن و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده اشکال ندارد

مسأله ۸۸۳

در رکعت اول و سوم که تشـهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء اگر بعد از سجده دوم بدون آن که مقداری بنشیند برای رکعت بعد برخیزد بنا بر اظهر نمازش صـحیح است. ولی بنا بر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم باید قدری بی حرکت نشسته و بعد برخیزد.

مسأله ۸۸۴

مستحب است تکبیر گفتن در موقع رفتن به سجده و بعد از سر برداشتن از آن
و مسـتحب است در حال تکبیر دسـتها را بلنـد کنـد؛ و برای مرد مسـتحب است در موقع سـجده رفتن، دست ها را زودتر از زانوها بر زمین بگذارد و در موقع بلند شدن برای قیام، زانوها را زودتر از دست ها از زمین بردارد و زن در حال رفتن به سـجده، اول زانوها را به زمین می گذارد بعد دست ها را
و مستحب است در حال سجده بینی نیز به خاك و یا هر چه سجده بر آن جایز است گذاشته شود و بین دو سجده دعاهایی که وارد شده بخواند، مثل استغفار و مانند آن
و مسـتحب است در بین دو سجده به حال تورّك بنشیند یعنی بر ران چپ بنشیند و قدم راست را بر کف قدم چپ بگذارد و برروی دو پا نشستن مکروه است و برای زن مستحب است نشستن بر نشیمنگاه و بالا آوردن زانوها و چسباندن ران ها به یکدیگر و همچنین مستحب است نمازگزار در وقت بلند شدن برای ایستادن بگوید:
«بِحَولِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقعُدْ».

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۸۸۵

باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی و پوشاکی که از زمین می رویَد سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و منظور از خوراکی چیزهاییست که خام یا پخته آن عادتاً خورده می شود، پس سجده بر گندم و جو و نخاله آنها که در ضمن خورده می شود صحیح نیست، ولی سجده بر پوست برنج و خربزه و هندوانه و انار، حتی در حال اتصال مانعی ندارد و همچنین سجده بر گیاهان دارویی که اختصاص به مریض دارد و به هیچ وجه از آن در حال سلامت استفاده نمی شود جایز است و سجده بر تنباکو و مانند آن، که خوراکی نیست جایز است به خلاف مثل قهوه و چای و منظور از پوشاکی چیزیست که عادتاً پوشیده می شود ولو بعد از ریسیدن و بافتن، مثل پنبه و کتان و کنف، ولی سجده بر برگ درختان و چوب ها و آنچه که از چوب ساخته می شود و حصیر و بادبزن و امثال آن جایز است.

مسأله ۸۸۶

سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا، نقره، عقیق و فیروزه و مرمر اصیل باطل است و اما سجده کردن بر سنگ های معدنی مانند سنگ مرمر معمولی و سنگ های سیاه بنا بر اظهر اشکال ندارد

مسأله ۸۸۷

سجده بر چیزهایی که از زمین می رویَد و خوراك حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۸۸۸

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است در آن شهرها جایز نیست و بنا بر احتیاط در شهرهای دیگر نیز که خورده نمی شود، سجده نکنند و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۸۸۹

بنا بر اظهر سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ صحیح است، بلکه به گچ و آهك پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد.

مسأله ۸۹۰

اگر کاغذ را از چیزی که سجده برآن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد و جواز سجده بر کاغذی که احتمال دارد از چیزهایی درست شده باشد که سجده بر آن جایز نیست مورد تأمل است لذا احتیاطاً سجده ننمایند

مسأله ۸۹۱

برای سجده، بهتر از هرچیز تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می باشد، بعد از آن خاك است.

مسأله ۸۹۲

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش که از کتان یا پنبه است، سجده کند وگرنه اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید

بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید بنا بر اظهر و اگر آن هم نشد، تا نزدیک زمین خم می شود و یا این که با اشاره سر سجده می نماید.

مسأله ۸۹۳

سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۴

اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود، اشکال ندارد اگر چه خلاف احتیاط است.

مسأله ۸۹۵

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۸۹۶

هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

سجده واجب قرآن

مسأله ۸۹۷

در هر یک از چهار سوره: «سجده» سوره ۳۲ ، «فصّلت» سوره ۴۱ ، «نجم» سوره ۵۳ ، «علق» سوره ۹۶ ، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند؛ و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید

مسأله ۸۹۸

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورد، یک سجده کافیست اگر چه احتیاط در دو سجده است و اگر انسان چند دفعه آیه سجده را شنید و یا خود قرائت کرد اگر بعد از اولی سجده کرد واجب است باز هم برای دفعات بعد سجده کند؛ و اگر سجده نکرد بنا بر احتیاط واجب برای هر قرائت یا شنیدن آیه سجده کند.

مسأله ۸۹۹

در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۹۰۰

اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از ضبط صوت بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از وسیله ای که مثل بلندگو صدای خود انسان را می رساند بشنود، واجب است سجده کند.

مسأله ۹۰۱

در وجوب سجده برای کسی که آیه سجده را می شنود، فرق نمی کند که قرائت کننده مکلف باشد یا نباشد و آنکه قرائت کننده خودش هم سجده کند یا نکند و آنکه صحیح قرائت کند یا غلط، اما به صورتی که معلوم و مشخص باشد که آیه سجده را تلاوت کرده و همین طور فرق نمی کند که به صورت حرام، مثل غنا بخواند یا نه و آنکه شنیدن به صورت حرام باشد مثل التذاذ از صدای اجنبیه یا نه و باز هم فرق نمی کند که وقت گوش دادن بداند که به آیه سجده گوش می دهد و یا بعد از گوش دادن بفهمد آیه سجده بوده است و اما اگر قرائت کننده طفل غیرممیز باشد و یا از شخص خواب بشنود سجده واجب نمی شود و همچنین است اگر شنونده کلمات و حروف را تشخیص ندهد و فقط همهمه ای بشنود.

مسأله ۹۰۲

در سجده واجب قرآن باید نیت سجده کردن را داشته باشد و مکان هم مباح باشد و طوری باشد که اگر مردم دیدند، بگویند سجده کرد، ولی سایر شرایطی که در سجده نماز معتبر است لازم نیست مانند پوشانیدن عورت و پاک بودن مُهر یا چیزی که بر آن سجده می کنند و بلندتر نبودن محل سجده از محل پا و گذاشتن دست ها و زانوها و نوک انگشتان بزرگ پا بر زمین و مانند اینها، اگر چه رعایت این امور مورد احتیاط است

مسأله ۹۰۳

هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید کافیست و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:
«لاإلهَ اِلاّ اللهُ حَقّاً حَقّاً لااِلهَ اِلّااللهُ ایماناً وَ تَصْدیقاً لااِلهَ اِلاّ اللهُ عُبودِیّةً وَ رِقّاً سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لامُسْتَنکِفاً وَ لامُسْتَکْبِراً بَلْ اَنا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیر».

تشهّد و سلام

مسأله ۹۰۴

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهّد بخواند و ذکر تشهد بنا بر احتیاط عبارت است از:
«اَشْهَدُ اَنْ لااِلهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد».

مسأله ۹۰۵

کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۹۰۶

کسی که تشهد را نمی داند واجب است یاد بگیرد و در تنگی وقت در صورتی که نتواند از غیر خود متابعت کند و یا از روی نوشته بخواند، ترجمه آن را به زبان خودش، بخواند و اگر از ترجمه هم عاجز بود ذکر یا ترجمه ذکری را به جای آن بخواند.

مسأله ۹۰۷

اگر تشـهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشـهّد را نخوانده، باید بنشـیند و تشهد را بخواند و بقیه نماز را مطابق معمول بخواند سپس بعد از اتمام نماز دو سجده سهو برای ایستادن بی جا و دو سجده سهو برای قرائت یا تسبیحات زیادی در صورتی که خوانده باشد نیز به جا آورد؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را مطابق معمول تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای تشهّد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۹۰۸

مستحب است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:
«اَلْحَمْدُ لِلّهِ» یا بگوید:
«بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماءِ لِلّهِ» و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید:
«وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَه».
سلام نماز

مسأله ۹۰۹

بعد از تشهّد رکعت آخر نماز در حالی که نشسته و بدن آرام است باید سلام نماز را بگوید
و مستحب است ابتدا بگوید:
«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُه» و بعد از آن باید بگوید:
«اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِین» و یا این که بگوید:
«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ» و بنا بر اظهر مستحب است بلکه موافق احتیاط است که بعد از آن بگوید:
«وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُه» و بهتر آن است که هر سه سلام را به ترتیبی که ذکر شد بگوید

ترتیب

مسأله ۹۱۰

اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، بنا بر احتیاط نماز باطل می شود.

مسأله ۹۱۱

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاـ پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید؛ نماز باطل است.

مسأله ۹۱۲

اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاـ پیش از آن که دو سجده کند تشهّد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۱۳

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود و در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نمازش صحیح است

مسأله ۹۱۴

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد مثلاـ حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند

موالات

مسأله ۹۱۵

انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۱۶

اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است و احتیاط در این است که بدون عذر و سهو از پی در پی آوردن مسامحه نکند اگر چه طوری نیست که موالات را به هم بزند

مسأله ۹۱۷

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند. مگر آن قدر طول بدهد که وقت نماز فوت شود. مثل عمداً خواندن سوره بزرگ در نماز صبح

[مستحبات نماز]

«قنوت»

مسأله ۹۱۸

در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوّم مستحب است قنوت بخواند، بلکه احتیاط در این است که قنوت را در نمازهـای واجب ترک نکنـد؛ و در نمـاز وتر بـا آن که یـک رکعت می باشـد، خوانـدن قنوت پیش از رکوع مسـتحب است؛ و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعـد از رکوع و نماز آیات پنـج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد

مسأله ۹۱۹

اگر بخواهد قنوت بخواند خوب است دست ها را مقابل صورت بلند کند بلکه احتیاط در این است که در غیرموقع تقیه آن را ترک نکند

و مستحب است که کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد

مسأله ۹۲۰

در قنوت هر ذکری بگوید اگر چه یک «سبحان الله» باشد، کافیست و بهتر است بگوید:

«لاـاِلهَ اِلَّا اللهُ الْحَلِیمُ الْکَریم لااِلهُ الّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیم سُـبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْع وَ رَبِّ الْارَضِـینَ السَّبْع وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیم وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین».

مسأله ۹۲۱

اظهر جواز قنوت به غیر عربیست و بایـد به هر لغتی که می خوانـد صـحیح بخواند تا وظیفه قنوتی را انجام داده باشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب باید دعا خواندن به صورت غلط را در هر جای نماز که باشد ترک کند

مسأله ۹۲۲

مسـتحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست

مسأله ۹۲۳

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و

بخوانـد و اگر در رکوع یادش بیاید، مسـتحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سـجده یادش بیاید مسـتحب است بعد از سـلام نماز قضا نماید و احتمال دارد هر جای نماز که یادش آمد بتواند قنوت را به جا آورد

«مستحبات نماز»

مسأله ۹۲۴

مسـتحب است در حال قیام نگاه کردن به محل سـجده؛ و نیز بعید نیست اسـتحباب نگاه کردن بین دو قدم در حال رکوع و به طرف بینی در حال سجود و به دامن خود در حال نشسته و به کف دو دست در حال قنوت؛

و مسـتحب است در حال قیام گذاشـتن دستها روی رانها مقابل زانو و در حال قنوت قرار دادن آنها مقابل صورت به طوری که کف آنها رو به آسـمان باشد و در حال سـجده گذاشتن دست ها مقابل گوش ها یا صورت یا شانه ها و در حال نشسته روی ران ها و در حال رکوع روی زانو برای مردها

تعقیبات نماز

مسأله ۹۲۵

مسـتحب است انسـان بعـد از نمـاز مشـغول تعقیب، یعنی خوانـدن ذکر و دعـا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جـای خود حرکت کنـد و وضـو و غسـل و تیمم او باطـل شود، روبه قبله تعقیب را بخوانـد و لاـزم نیست تعقیب به عربی باشـد ولی بهـتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دسـتور داده انـد بخوانـد و از تعقیبهایی که خیلی سـفارش شـده است، تسبیـح حضـرت زهرا (علیها السلام) است که باید به این ترتیب گفته شود:

۳۴ مرتبه «اللهُ اَکبر»، سـپس ۳۳ مرتبه «اَلحَمـدُ لله» و بعـد از آن ۳۳ مرتبه «سُبحان الله» و بنـا بر اظهر می شـود «سـبحان الله» را پیش از «اَلحَمد لله» گفت ولی بهتر است بعد از «الحمد لله» گفته شود

مسأله ۹۲۶

مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُکراً لله» یا «شکراً» یا «عَفْواً» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر به جا آورد

«مبطلات نماز»

اشاره

دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را «مُبطِلات» می گویند:

۱ از بین رفتن یکی از شروط در اثناء نماز.

۲ باطل شدن وضو یا غسل در اثناء نماز عمداً یا سهواً .

۳ گذاشتن دستها روی هم عمداً با قصد اینکه جزء نماز است.

۴ گفتن «آمین» عمداً بعد از حمد.

۵ برگرداندن عمدی تمام بدن به پشت سر روی برگرداندن از قبله .

۶ حرف زدن عمدی.

۷ خندیدن عمدی قهقهه کردن .

۸ برای امور دنیا با صدای بلند عمداً گریه کردن

۹ کار زیادی که صورت نماز را به هم بزند.

۱۰ خوردن و آشامیدن در بین نماز.

۱۱ شک در رکعت های نماز دو یا سه رکعتی.

۱۲ کم و زیاد کردن رُکن نماز عمداً یا سهواً .

و تفصیل موارد ذکر شده به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می شود.

اول:

آن که در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود؛ مثلا در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم:

آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلا بول از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، عمل نماید نمازش باطل نمی شود؛ و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به وظیفه مستحاضه عمل کرده باشد، نمازش صحیح است.

سوم:

[توضیح]

آن که مثل بعضی از کسانی که شیعه نیستند دست ها را روی هم بگذارد و قصدش این باشد که این کار جزء نماز است یا انجام دادن آن لازم است، در غیر این صورت اگر عمداً این کار را بکند، از روی احتیاط نمازش را باید دوباره بخواند.

مسأله ۹۲۷

هرگاه برای ادب دست ها را روی هم بگذارد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست ها را روی هم بگذارد بنا بر اظهر اشکال ندارد

چهارم:

بنا بر احتیاط آن که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید و گفتن آن حرام است. ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم:

آن که عمداً با تمام بدن به پشت سر یعنی بیش از سمت راست و چپ توجه کند و اگر فقط با صورت به طرف راست یا چپ توجه کند نمازش باطل نمی شود و اگر عمداً با تمام بدن به راست یا چپ و یا فقط با صورت به پشت سر توجه نماید بنا بر اظهر و احوط نمازش باطل است و اگر سهواً و یا از روی فراموشی باشد، مانعی ندارد در اولی و محل احتیاط است در دومی

ششم:

[توضیح]

آن که عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر داشته، ولی بی معنا باشد و یا این که یک حرف یا بیشتر بوده ولی معنا داشته باشد.

مسأله ۹۲۸

سرفه کردن، آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند. ولی اگر بگوید:
«آه مِنْ ذُنُوبی» اشکال ندارد

مسأله ۹۲۹

اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلا به قصد ذکر بگوید:
«اللهُ اکبر» و در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد؛ ولی اگر به قصد این که چیزی را به کسی بفهماند کلمه ای را، مناسب مقصودش بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود.

مسأله ۹۳۰

قرآن یا دعا خواندن در نماز اشکال ندارد مگر چهار آیه ای که سجده واجب دارند و در مسأله ۸۹۸ گذشت یا این که دعا خواندن به طوری که به نظم واجب در قرائت و یا ذکر واجب صدمه بزند و یا نفرین بر مؤمن باشد که در این صورت نماز باطل خواهد بود

مسأله ۹۳۱

دعـا یا ذکر خداونـد متعال به هر لغتی که مخصوص نمازگزار باشـد، در بین نماز، اگرچه به عربی نباشـد، مانعی نـدارد ولی خلاف احتیاط است حتی در قنوت. ولی بنا بر احتیاط واجب ذکرهای مستحبی رکوع، سجود و تشهد را به غیر عربی نخواند.

مسأله ۹۳۲

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید؛ اشکال ندارد. مگر این که به نظم واجب دیگر، مثل قرائت و یا ذکر واجب صدمه بزند.

مسأله ۹۳۳

در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید مثل سلام او جواب بدهد بنا بر این اگر گفت:
سلام علیکم جواب بگوید:
سلام علیکم و اگر گفت:
السلام علیك باید در جواب بگوید:
السلام علیك

مسأله ۹۳۴

انسان باید جواب سـلام را در نماز و غیرنماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشـی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و در غیر نماز دیگر جواب دادن واجب نیست

مسأله ۹۳۵

باید جواب سـلام را طوری بگوید که سـلام کننده بشـنود، ولی اگر سـلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است

مسأله ۹۳۶

نمازگزار می تواند به جای رد سلام جواب سلام را به قصد دعاء بگوید

مسأله ۹۳۷

اگر زن یـا مرد نـامحرم یـا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بـد را می فهمـد و به معنـای سـلام آگـاه است به نمازگزار سـلام کند نمازگزار باید جواب او را بدهد

مسأله ۹۳۸

اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۹۳۹

اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست مگر اینکه احتمال بدهد که سلام کننده نمی تواند به طور صحیح سلام دهد که در این صورت ردّ سلام واجب است

مسأله ۹۴۰

جواب سلام کسی که مسلمان نیست در نماز واجب نیست بلکه جایز هم نیست ولی در غیر نماز ممکن است جواب به لفظ سلام فقط یا علیک فقط جایز باشد مگر اینکه مصلحتی در کار باشد که در این صورت با قصد قرآن خواندن سلامٌ علیك یا سلامٌ علیکم می گوید که در این صورت جایز و گاهی خوب و گاهی واجب می شود

مسأله ۹۴۱

اگر کسی به عدّه ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۹۴۲

سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند

مسأله ۹۴۳

اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که او را هم قصد کرده ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که او را هم قصد کرده یا این که به وسیله ای بفهمد که فقط او را قصد کرده است و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بگوید ولی اگر بچه ممیزی هم جواب سلام را داد بنا بر اظهر از نمازگزار و دیگران
ساقط می شود

مسأله ۹۴۴

اگر دو نفر با هم در یک زمان به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد ولی احتمال دارد که بر هیچ کدام رد سلام واجب نباشد و اگر کسی به یکی از دو نفر بدون تعیین سلام کرد، جواب سلام بر هیچ کدام واجب نیست و در حال نماز جایز نیست

هفتم:

[توضیح]

از مبطلات نماز عمداً قهقهه کردن یعنی خندیدن شدید است ولی اگر سهواً یا از روی فراموشی قهقهه کرد نمازش صحیح است و اگر کسی با صدا بخندد ولی به حدّ قهقهه نرسد در صورتی که مقدمه خندیدن به اختیار و توجه او بوده است بنا بر اظهر نمازش باطل است و گرنه باطل بودن نماز مطابق احتیاط است که نماز را تمام کرده و بعد از روی احتیاط دو مرتبه اعاده نماید

مسأله ۹۴۵

اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلا رنگش سرخ شود نمازش صحیح است

هشتم:

آن که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند ولی اگر برای کار دنیا بی صدا گریه کند اشکال ندارد و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است

نهم:

[توضیح]

از مبطلات نماز کار زیادیست که نزد افراد متشرعه صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد عمداً باشد یا از روی فراموشی ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل کشتن عقرب حفظ کردن مال ساکت کردن و بغل کردن و شیر دادن بچه و اشاره کردن با دست اشکال ندارد

مسأله ۹۴۶

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است

دهم:

[توضیح]

از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۹۴۷

اگر عمداً در نماز چیز کمی بخورد به طوری که موالات یعنی پی درپی آوردن کارهای نماز به هم نخورد و از صورت نمازگزار هم خارج نشود، بنا بر احتیاط واجب، نمازش را باید دو مرتبه بخواند ولی اگر سهواً باشد، بنا بر اظهر نماز صحیح است.

مسأله ۹۴۸

اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود؛ و همچنین اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود بنا بر اظهر نماز اشکال پیدا نمی کند.

یازدهم:

از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم:

[توضیح]

آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی از واجبات را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله ۹۴۹

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مکروهات نماز

مسأله ۹۵۰

در نماز چند چیز مکروه است:
گردانـدن صورت به مقـدار کم به طرف راست یا چپ، بسـتن چشم ها، گردانـدن چشم به چپ و راست، فوت کردن محل سـجده، خمیـازه کشـیدن، بـازی کردن با ریش یا دست، داخل هم کردن انگشـتان، آب دهان انـداختن، گرفتن آب بینی و خلط سـینه، نگاه کردن به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری و هر کار دیگری که خضوع و خشوع را از بین ببرد

مسأله ۹۵۱

مـوقعی که انسـان خوابش می آیـد و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائـط نمـاز خوانـدن مکروه است و غیر از اینهـا مکروهـات دیگری هم در کتاب های مفصّل ذکر شده است

«شکّیات نماز»

اشاره

شک های نماز ۲۳ قسم است:
هشت قسم آن شک هاییست که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نُه قسم دیگر آن صحیح است

شک های مُبطِل

اشاره

شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

۱ شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شک در نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی کند

۲ شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی

۳ اگر در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر

۴ اگر در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر که در این صورت نمازش باطل است و باید اعاده کند و بهتر آن است که عمل به حکم شک کرده و نماز را اعاده نماید

۵ شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

۶ شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

۷ شک در رکعت های نماز، که نداند چند رکعت خوانده است

۸ شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد و چه بعد از آن.

مسأله ۹۵۲

اگر یکی از شک های باطل کننده برای انسان پیش آید، بنا بر احوط نمی تواند نماز را به هم بزند بلکه باید ابتدا قدری فکر کند تا علم یا گمان به یک طرف پیدا کند ولی اگر بعد از فکر کردن هم شک او از بین نرود به هم زدن نماز بنا بر اظهر مانعی ندارد و لازم نیست آن قدر صبر کند تا خود از حالت نمازگزار بیرون رود

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۹۵۳

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

۱ شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه

۲ شک بعد از سلام نماز

۳ شک بعد از گذشتن وقت نماز

۴ شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند

۵ شک امام در شماره رکعت های نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند

۶ شک در نماز مستحبی

و تفصیل هر یک از این شش مورد در مسائل بعدی بیان خواهد شد

۱ شک بعد از محل

مسأله ۹۵۴

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۹۵۵

اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اولِ آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۹۵۶

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۹۵۷

اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، بنا بر احتیاط باید برگردد و رکوع را انجام دهد و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه باید آن را بنا بر احتیاط انجام دهد.

مسأله ۹۵۸

اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه یا اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه بنا بر احتیاط باید برگردد و به جا آورد بلکه در دومی وجوب برگشتن اظهر است

مسأله ۹۵۹

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه باید به جا آورد

مسأله ۹۶۰

اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد ولی چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۱

اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۹۶۲

اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه؛ مثلا چنانچه مشـغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکنـد و اگر یادش بیایـد آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعـد نشـده، باید آن را به جا آورد و اگر مشـغول رکن بعـد شده نمازش باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سـجده را بجا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۳

اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن است شـده، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد؛ مثلا موقعی که مشغول خوانـدن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیایـد که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعـد نشـده، بایـد به جا آورد و اگر مشـغول رکن بعـد شـده نمازش صحیـح است؛ بنا بر این اگر مثلا در قنوت یادش بیایـد که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صـحیح است.

مسأله ۹۶۴

اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، در صورتی که مشغول تعقیب نماز شده یا به سبب انجام کاری که نماز را بهم می زند از حال نمازگزار خارج شـده، به شک خود اعتنا نمی کند و در صورت دوم در بعضـی از موارد احتیاط مسـتحب در اعاده است و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید و امّا اگر در صحیح بودن سلام شک کند، چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید.

مسأله ۹۶۵

اگر در صحیح بودن چیزی شک کند، مثلا تکبیرهٔ الاحرام گفت یا حمد خواند و یا آیه ای را خواند و شک کرد صحیح گفته یا نه، نباید به شک خود اعتناکند.

مسأله ۹۶۶

اگر کسـی در نماز شک کرد که ظهر را قصد کرده یا عصـر را و می داند که قبلا ظهر را نخوانده یا شک در خواندن آن دارد، پس اگر در وقت مختص به ظهر یا وقت مشترک است، قصد نماز ظهر را می کند و اگر در وقت مختص به عصـر است اگر تا حال قصد انجام تکلیف فعلی را داشـته قصـد نماز عصـر می نمایـد و آن را تمام می کنـد؛ و اگر می دانـد که نماز ظهر را قبلاً خوانـده، پس با

قصد انجام تکلیف فعلی قصد نماز عصر می کند و آن را تمام می کند، چه در وقت مشترک باشد و چه در وقت مختص به عصر.
۲ شک بعد از سلام

مسأله ۹۶۷

اگر بعد از سلام شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلا شک کند رکوع کرده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه یا پنج رکعت خوانده نمازش باطل است

مسأله ۹۶۸

اگر در نماز بین دو و چهار شک کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام شک او به شک بین سه و چهار تبدیل شد، یا آن که بین دو و سه و چهار شک کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام شک او به شک بین سه و چهار تبدیل شد احوط این است که به وظیفه شک دوم عمل کند و اگر بین دو و چهار شک کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام شک او به شک بین دو و سه تبدیل شد، علاوه بر انجام وظیفه مربوط به شک بین دو و سه، دو سجده سهو نیز برای سلام بی جا بجا می آورد

مسأله ۹۶۹

اگر بعد از نماز شک کند که نمازی که خوانده به قصد ظهر خوانده یا عصر، اگر مسافر نیست یک نماز چهار رکعتی و اگر مسافر است یک نماز دو رکعتی به قصد ما فی الذمه بخواند کافیست و اگر شک کرد نمازی که خوانده واجب بوده یا مستحب، باید نماز واجب را بخواند.
۳ شک بعد از وقت

مسأله ۹۷۰

اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست مگر گمانی که در حد اطمینان باشد، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسأله ۹۷۱

اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.
۴ کثیر الشک

مسأله ۹۷۲

کسی که زیاد شک می کند، نباید به شک خود اعتنا کند و کثیر الشک شدن به این است که مردم بگویند تو زیاد شک می کنی و زیاد شک کردن به این صورت محقق می‌شود که در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلا در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند

مسأله ۹۷۳

کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا نیاوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاـ اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و نیز اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلا اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۹۷۴

کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلا کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن عمل نماید یعنی اگر ایستاده است رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۹۷۵

اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

۵ شک امام و مأموم

مسأله ۹۷۶

اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند؛ مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و همچنین اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

مسأله ۹۷۷

اگر در نماز جماعت، هم امام و هم مأموم شک کنند و شک هر کدام با دیگری فرق دارد هر کدام به وظیفه خود عمل می کند و حکم سهو امام یا مأموم یا هر دو نیز همین است

۶ شک در نماز مستحبی

مسأله ۹۷۸

اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشترِ شک نماز را باطل می کند باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشترِ شک نماز را باطل نمی کند مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است

مسأله ۹۷۹

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، بنا بر اظهر می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی چنانچه محل آن نگذشته، احتیاط مستحب در این است که آن را به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۹۸۰

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود و یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۹۸۱

اگر در نماز مستحبی کاری را فراموش کرد، چنانچه محل آن باقیست بنا بر اظهر باید آن را به جا آورد و در این جهت مثل نماز واجب است.

شک های صحیح

مسأله ۹۸۲

در نُه صورت اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند بنا بر احتیاط باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرفِ شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

۱ شک بین دو و سه بعد از سر برداشتن از سجده دوم بنا بر اظهر که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد، ولی احتیاط در این است که یک رکعت ایستاده بخواند.

۲ – شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد ازنماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند و بعید نیست استحباب دو سجده سهو بعد از نماز احتیاط.

۳ شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید باید نماز را رها کند و دوباره بخواند.

۴ شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از رکوع رکعتی که در آن شک کرده و پیش از سر برداشتن از سجده دوم این شک برای او پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را دوباره هم بخواند

۵ شک بین سه و چهار؛ که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

۶ شک بین چهار و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد و بنا بر احتیاط دو سجده سهو نیز انجام دهد.

۷ شک بین سه و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و بعید نیست استحباب دو سجده سهو برای آنچه زیاد شده است و اگر این شک بعد از رکوع باشد احوط این است که آن رکعت را تمام کند و یک رکعت دیگر هم بخواند و بعد از سلام نماز را اعاده کند و همچنین احتیاط این است که در شک بین دو و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم نماز را تمام کند و دوباره آن را بخواند

۸ شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلامِ نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد و سپس دو سجده سهو برای کارهای زیادی که انجام داده به جا آورد.

۹ شک بین پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۹۸۳

اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است

مسأله ۹۸۴

اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است و در صورتی که قصد قربت حاصل شود، مثل این که بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۹۸۵

اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک سجده یا دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده نمازش بنا بر اظهر باطل است

موارد شکستن نماز

مسأله ۹۸۶

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد و همچنین شکستن نماز مستحبی از روی اختیار مانعی ندارد.

مسأله ۹۸۷

اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند.

مسأله ۹۸۸

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی صحیح بودن نمازش خالی از وجه نیست

«نماز احتیاط»

مسأله ۹۸۹

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و بنا بر اظهر حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۹۹۰

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند بنا بر لزومِ آهسته خواندن در قرائت رکعت سوم و چهارم و نیت آن را به زبان نیاورد

مسأله ۹۹۱

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید بلکه مثل نماز نافله می شود که قطع و ادامه آن هر دو جایز است

مسأله ۹۹۲

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلا در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۳

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلا پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید یک رکعت دیگر نماز بخواند و بنا بر احتیاط نمازش را دو مرتبه اعاده کند

مسأله ۹۹۴

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده بنا بر اظهر لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۹۹۵

اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده بایـد نماز احتیاط را تمام کنـد و نمازش بنا بر اظهر صـحیح است، ولی اگر در اثناء دو رکعت نماز احتیاط نشسـته یادش بیایـد، باید احتیاطاً نمازش را اعاده کند.

مسأله ۹۹۶

اگر بین دو و سه و چهار شک کنـد و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایسـتاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر اظهر نمازش صحیح است

مسأله ۹۹۷

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کنـد، باید آن را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند مثلا در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسـته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسـته را به جای دو رکعت ایسـتاده حسـاب کنـد، بایـد بعـد از تمام کردن نماز احتیاط، نماز را احتیاطاً اعاده نمایـد؛ و احتیاط بیشتر در این است که اگر قبل از رکوع رکعت اول متوجه نقصان نماز شد، بایستد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند و بعد نمازش را دو مرتبه اعاده کند.

مسأله ۹۹۸

اگر شـک کنـد نمـاز احتیاطی که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، بنا می گـذارد که خوانـده است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در صورتی که از حال نماز خارج نشده آن را به جا آورد.

مسأله ۹۹۹

اگر در نماز احتیاط رکنی را کم یا زیاد کنـد یا مثلا به جای یک رکعت دو رکعت بخوانـد نماز احتیاط باطل می شود و احتیاط در جایی که سهواً نماز احتیاط را باطل کرده باشد این است که نماز احتیاط و اصل نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۰۰

موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند باید به شک خود اعتنا نکند اگر چه محل آن نگذشته باشد بنا بر اظهر.

مسأله ۱۰۰۱

اگر در عدد رکعات نماز احتیاط شک کند به آن اعتنا نمی کند و بنا بر اظهر بنا را بر صحیح بودن نماز می گذارد و اگر بعد از نماز شک کرد که احتیاط لازم یک رکعت است یا دو رکعت، احتیاطاً هر دو را بجا می آورد و سپس نماز را اعاده می کند

مسأله ۱۰۰۲

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه به شک خود اعتنا نکند و اگر سهواً در نماز احتیاط کلام بی جا گفت بنا بر اظهر سجده سهو واجب نیست اگر چه احتیاط در به جا آوردن است

مسأله ۱۰۰۳

حکم گمان در رکعت های نماز حکم یقین است، مثلا اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نبایـد نماز احتیاط بخواند و همچنین اگر به افعال نماز گمان پیدا کرد، مثلا گمان کرد که حمد خوانده است مثل این است که یقین کرده و لازم نیست بخوانـد و اگر گمان کرد که نخوانده باید دو مرتبه بخواند چه گمان به چیزی پیدا کند که موجب صحیح بودن نماز است یا به چیزی که نماز را باطل می کند، به رکنی از ارکان نماز گمان پیدا کند یا به غیر رکن، موقع شک یا فراموشی گمان حاصل شود یـا خود به خود گمان پیـدا کنـد، در تمام این صورت ها، گمان داشتن ماننـد یقین است و حکم یقین را دارد، اگرچه احتیاط مستحب در این است که اگر گمان به انجام دادن فعلی پیدا کرد که رکن نیست، دو مرتبه آن را انجام بدهد.

مسأله ۱۰۰۴

اگر هم نماز احتیاط و هم سجده سهو بر نمازگزار لازم شد بنا بر اظهر باید نماز احتیاط را بر سجده سهو مقدم بدارد؛ و اگر همراه با نماز احتیاط قضای سجده یا تشهد هم بر او واجب شد پس در لزوم تقدیم آنها بر نماز احتیاط و یا تأخیر تأمل است و در هر صورت علاوه بر به جا آوردن آن دو احوط اعاده نماز است

«سجده سهو»

اشاره

برای پنج چیز بعد از سلام نماز انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:
۱ اگر در بین نماز سهواً حرف بزند
۲ اگر یک سجده را فراموش کند
۳ اگر در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، ولی اگر قبل از تمام شدن سجده دوم شک کند، عمل به وظیفه ای که قبلا گفته شد می نماید و بنا بر احتیاط دو سجده سهو بجا می آورد؛ و همچنین اگر در حال ایستاده شک کرد که شش رکعت خوانده یا پنج رکعت بدون رکوع می نشیند و تشهد خوانده سلام می دهد و دو سجده سهو برای ایستادن بی جا و دو سجده دیگر برای شکی که کرده بنا بر احتیاط انجام می دهد
۴ جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلا در رکعت اول، سهواً سلام بدهد.
۵ اگر سهواً چیزی از غیر رکن را کم یا زیاد کند، بنا بر احتیاط دو سجده سهو بجا می آورد.

مسأله ۱۰۰۵

اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۶

اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست و همچنین اگر در بین نماز احتیاط موجبات سجده سهو پیش بیاید، بنا بر اظهر سجده سهو واجب نمی شود.

مسأله ۱۰۰۷

اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۰۰۸

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا کمتر از یک مرتبه بگوید باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۹

اگر در جایی که نباید سلام دهد به نیت سلام اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است

مسأله ۱۰۱۰

اگر یـک سـجده یـا تشـهد را فراموش کنـد و پیش از رکوع رکعت بعـد یـادش بیایـد و یا گمان کنـد که سـجده را از رکعت پیش فراموش کرده است، بایـد برگردد و به جـا آورد و بعـد از نماز برای قیام بی جا احتیاطاً دو سـجده سـهو به جا آورد و همچنین بنا بر احوط دو سجده سهو دیگر برای زیاد شدن قرائت یا تسبیحات اگر آنها را خوانده باشد به جا آورد

مسأله ۱۰۱۱

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سـجده یا تشـهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام بنا بر اظهر سجده یا تشـهد را قضا نماید و بعد از آن برای تشـهد فراموش شده دو سجده سهو و بنا بر احتیاط واجب برای یک سجده فراموش شده نیز دو سجده سهو به جا آورد

مسأله ۱۰۱۲

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۱۳

اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد

مسأله ۱۰۱۴

کسی که شک دارد دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۰۱۵

اگر بداند یکی از دو سـجده سـهو را بجا نیاورده، در محل تدارک می کند و در غیر محل بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۰۱۶

اگر واجبی از واجبـات سـجده سـهو را فراموش کرد، اگر محـل آن نگذشـته آن را بجـا می آورد و اگر بعـد از سـلام فهمیـد، بنـا بر احتیاط سجده سهو را اعاده کند.

مسأله ۱۰۱۷

اگر در سجده سهو شک کرد که دو سجده به جا آورده یا یک سجده، بنا را بر دو می گذارد اگر چه قبل از تشهد باشد و اگر شک کرد که دو سجده به جا آورده یا سه سجده بنا را بر دو می گذارد و همچنین به شک در ذکر یا طمأنینه اعتنا نمی کند اگر چه قبل از سر برداشتن از سجده باشد، امّا اگر شک کرد که اصل سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۰۱۸

دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط واجب به نحو مأثور بگوید:
«بسم اللهِ و بِاللهِ و صَلَّی اللهُ عَلی محمّد و آلِ محمّد» یا «بسم اللهِ و باللهِ اللّهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد»، ولی بهتر است بگوید:
«بسم اللهِ و باللهِ السّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ و رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه»، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنا بر اظهر وقتی سر از سجده برداشت تشهد بخواند سپس سلام بدهد

مسأله ۱۰۱۹

آنچه در سجده نماز واجب است، از قبیل گذاشتن مواضع هفتگانه بر زمین گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است نشستن بین دو سجده و طمأنینه در آنها طهارت پوشش و رو به قبله بودن بنا بر احوط باید در سجده سهو رعایت شود

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۰۲۰

سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می آورد باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط های دیگر را داشته باشد

مسأله ۱۰۲۱

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلا پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و بنا بر احتیاط نمازش را اعاده نماید

مسأله ۱۰۲۲

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید سجده را نه به قصد ادا و نه به قصد قضا، به جا آورد و ما بعد آن را که تشهد و سلام است انجام دهد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سجده فراموش شده و دو سجده سهو برای زیاد شدن تشهد و سلام به جا آورد و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد و بعد از سلام یادش بیاید، در صورتی که چیزی که نماز را باطل کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب آن تشهد را نه به قصد ادا و نه قضا به جا آورد و سلام را هم بگوید و سپس دو سجده سهو به قصد وظیفه فعلیه انجام دهد.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۰۲۳

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۲۴

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۰۲۵

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند

مسأله ۱۰۲۶

اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۰۲۷

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۰۲۸

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا

سهواً اتفـاق بیفتـد نمـاز را باطـل می کنـد، مثلاـ پشت به قبله کرده، نمـازش باطل است و در غیر این صورت بایـد فوراً مقـداری که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۰۲۹

هر گاه بعـد از سـلام عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سـهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیایـد که دو سـجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است بلکه اگر پیش از انجام کاری هم که نماز را باطل می کنـد، یادش بیایـد، دو سـجده ای را که فراموش کرده بجا می آورد و دوباره تشـهد می خوانـد و نماز را سـلام می دهـد و برای سـلامی که اول گفته است دو سجده سهو بجا می آورد و بنا بر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند

مسأله ۱۰۳۰

اگر بفهمـد نمـازش را پیش از وقت خوانـده یـا پشت به قبله یـا بـا انحراف بیشتر از طرف راست و طرف چپ قبله به جـا آورده باید دوبـاره بخوانـد و اگر وقت گذشـته در صورتی که قبل از وقت خوانـده بایـد قضا کنـد و اگر پشت به قبله خوانـده بنا بر احوط قضـا نماید

«نماز مسافر»

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

۱ آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

۲ از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد

۳ در بین راه از قصد خود برنگردد

۴ قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود یا جایی که می خواهد ده روز یا بیشتر در آنجا بماند نگذرد.

۵ برای کار حرام سفر نکند.

۶ از صحرانشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند.

۷ شغل او مسافرت نباشد.

۸ از شهر خارج شده به حد ترخُّص برسد

تفصیل شروط ذکر شده در مسائل بعدی بیان می شود

شرط اول:

اشاره

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسأله ۱۰۳۱

کسی که مجموع مسافت رفت و برگشت او هشت فرسخ است و بخواهد همان روز که رفته است برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و همچنین اگر رفت و برگشت در شب یا در روز و شب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۳۲

اگر مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد ولی همان روز که رفته نمی خواهد برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار نماید و اگر رفت و برگشت به تنهایی هشت فرسخ یا بیشتر باشد و در بین راه و مقصد، قصد ماندن ده روز نکرده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار نماید.

مسأله ۱۰۳۳

اگر علم یا اطمینان داشته باشد و یا دو نفر عادل بگویند که سفر او هشت فرسخ است باید ترتیب اثر بدهد و نماز را شکسته بخواند، بلکه کافی بودن مطلق گمان اگر چه اطمینان نداشته باشد خالی از وجه نیست و اگر برای او سؤال کردن مشکل نیست و حرج ندارد باید بنا بر احتیاط سؤال کند.

مسأله ۱۰۳۴

اگر دو نفر عادل بگویند سفر هشت فرسخ است و دو نفر عادل دیگر بگویند نیست، بنا بر احوط باید قول دوم را بگیرد و نماز را تمام بخواند و اگر شکسته خوانده اعاده کند، حتی اگر بعداً هم معلوم شود که هشت فرسخ بوده؛ مگر اینکه نماز اول را با قصد قربت خوانده باشد که در این صورت همان نماز کافی است.

مسأله ۱۰۳۵

کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد

مسأله ۱۰۳۶

اگر طفل ممیزی که قصد سفر دارد در بین راه بالغ شود، در صورتی که مجموع حرکت از ابتدای سفر هشت فرسخ باشد واجب است از زمان بلوغ نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۰۳۷

اگر دو همسفر یکی معتقد به مقدار مسافت شرعی یعنی هشت فرسخ است و دیگری معتقد است که هشت فرسخ نیست، باید هر کدام به وظیفه خود عمل کند و بنا بر احتیاط واجب هیچ کدام به دیگری اقتدا نکند

مسأله ۱۰۳۸

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند به نحوی که به حدّ ترخّص برگردد، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۳۹

اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است، به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راه دیگر بدون قصد برگشت برود باید تمام بخواند.

مسأله ۱۰۴۰

اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای مسافت را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط هفتم:

شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند نمازشان تمام است

شرط دوم:

اشاره

از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۴۱

کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن مثلاً قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفت و برگشت هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۴۲

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلا

قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند و احتمال دارد که مطلق گمان کافی باشد.

مسأله ۱۰۴۳

کسی که در سفر به اختیار دیگریست مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۴۴

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد، بلکه اگر احتمال نیز بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و برمی گردد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۴۵

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر نداند که آن دیگری قصد هشت فرسخ را دارد یا نه، بنا بر احوط باید تحقیق کند و اگر تحقیق ممکن نیست باید نماز را تمام بخواند و اگر معلوم شد که از اول قصد هشت فرسخ را داشته بنا بر اظهر باید نماز را شکسته بخواند و احوط جمع بین شکسته و تمام است مگر این که مسافت باقیمانده هشت فرسخ باشد که در این صورت باید شکسته بخواند.

شرط سوم:

اشاره

در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۴۶

اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۴۷

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۴۸

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ رفته و برگردد و یا این که تصمیم بگیرد بقیه راه را برود و باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۴۹

اگر در حال سفر بعد از گذشتن از حدّ ترخص مانعی برای مسافرت پیش بیاید تا وقتی که تصمیم او بر سفر باقیست و مشروط به تحقق امر دیگر نیست، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر از تصمیم سفر برگردد و یا بخواهد در همان مکان ده روز بماند باید نماز را تمام بخواند.

شرط چهارم:

اشاره

قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود نگذرد، یا نخواهد ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۵۰

کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۵۱

کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راهش هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم:

اشاره

برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با وجود نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۰۵۲

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلا نعوذ بالله غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر مقصود از سفر هم طاعت و هم معصیت باشد اگر هر دو قصد مستقل باشد باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مقصود اصلی طاعت است و معصیت مقصود فرعی و تبعی است، نماز را شکسته می خواند.

مسأله ۱۰۵۳

اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافرت برای ترک روزه حرام نیست

مسأله ۱۰۵۴

اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد و یا این که در زمین غصبی سفر می کند، بنا بر اظهر نمازش تمام است.

مسأله ۱۰۵۵

کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۰۵۶

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۵۷

اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، پس اگر از کسانی می شود که شغلشان در مسافرت کردن است نمازش تمام است و روزه می گیرد و گرنه احتیاط واجب در جمع بین شکسته و تمام است ولی روزه را افطار می کند

مسأله ۱۰۵۸

کسی که سفرش برای معصیت است اگر در بین راه توبه کرده در صورتی که باقیمانده سفر به اندازه مسافت شرعی باشد نمازش شکسته است و اگر توبه نکرده و پس از ارتکاب معصیت و یا بدون آن برگشت در صورتی که بقیه سفر به اندازه مسافت شرعی باشد بنا بر اظهر نماز را شکسته می خواند.

مسأله ۱۰۵۹

اگر قسمتی از سفر برای کار حرام و قسمتی دیگر برای کار غیر حرام باشد آن قسمت سفر که برای غیر حرام است ملاک شروع مسافت شرعی برای شکسته بودن نماز است.

شرط ششم:

اشاره

از صحرانشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند و صحرانشین ها در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند

مسأله ۱۰۶۰

کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری، مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلا راننده، عده ای را برای زیارت با اتومبیل خود ببرد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۶۱

مسافرت هایی که همیشه لازمه شغل انسان است، مثل سفر برای پیدا کردن منزل قبل از حرکت کاروان، مانند همان شغل است بخلاف مسافرت های اتفاقی که نماز در آن شکسته است.

مسأله ۱۰۶۲

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، در سفری که مشغول به کارش است اگر به او راننده گفته می شود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۰۶۳

در کثیرالسفر لازم نیست که انسان سفرهای متعدد داشته باشد بلکه یک سفر طولانی که بیشتر سال را فرا گیرد مثل سفرهای متعدد است؛ پس همین که بگویند فلانی راننده است و یا شغلش سفر است اگر چه در یک سفر طولانی و بدون تکرار و تعدّد باشد کافی است.

مسأله ۱۰۶۴

راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود ولی این سفر جزء شغل او باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۶۵

کسی که شغلش مسافرت است، اگر در وطن یا غیر وطن خود ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، مانند سفر اولیست که این شغل را در ابتدا شروع کرده بود و بنا بر این تا زمانی که این سفر، عرفاً شغل او حساب نمی شود، باید نماز را شکسته بخواند. بلی ماندن ده روز متصل در غیروطن باید با قصد اقامه باشد ولی در وطن اگرچه بدون قصد هم باشد همین حکم را

دارد

مسأله ۱۰۶۶

کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۰۶۷

کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند باید نماز را شکسته بخواند

شرط هشتم:

اشاره

به حد ترخُّص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملا معلوم نباشد، کافی است.

مسأله ۱۰۶۸

کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۰۶۹

اگر کسی بدون قصد سفر تا حد ترخّص رفته و از آن جا قصد سفر کرده، همین که از آن محل شروع به حرکت کرد به طوری که عرفاً بگویند سفرش را آغاز کرده، باید نمازش را شکسته بخواند و در این صورت دیگر خروج از حد ترخصِ آن محل اعتباری ندارد و ابتدای مسافت شرعی را هم باید از همان جا حساب کرد؛ و همچنین اگر در جایی بود که نه وطن او بود و نه قصد ماندن ده روز را در آن جا داشت و نه سی و یک روز به طور تردید در آنجا مانده بود و در عین حال نمازش در آن شهر یا محل تمام بود مثل اینکه به دنبال گمشده ای، بدون قصد سفر به آن جا رسیده بود و از آن جا قصد سفر کرد، خروج از حد ترخّصِ آن محل اعتباری ندارد و همین که مسافت شرعی را عرفاً شروع کرد، نمازش را شکسته می خواند.

مسأله ۱۰۷۰

اگر مسافر به اجبار یا به اختیار خود بدون اینکه از قصد سفر برگردد به کمتر از حد ترخص برگشت، نمازش در آن جا تمام است، ولی اگر برگشتن او به کمتر از حدّ ترخص نبود نماز شکسته است، مگر آن که از قصد سفر برگردد.

مسأله ۱۰۷۱

مسافری که به وطن خود برمی گردد، برای این که نماز را تمام بخواند بنا بر احتیاط باید هم دیوار وطن را ببیند و هم اذان آن جا را بشنود اگر چه اظهر کفایت شنیدن اذان است. ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر به جایی برسد که دیوار آن محل را ببیند و صدای اذانش را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند

مسأله ۱۰۷۲

هر گاه شهری در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پَستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۰۷۳

در شهرهای بزرگی، مثل تهران، همین که عرفاً صدق کند کسی که در آن شهر زندگی می کند براحتی می تواند در نواحی مختلف شهر رفت و آمد کند بدون این که عرف او را مسافر حساب کند، بنا بر اظهر آن شهر حکم شهرهای دیگر را دارد.

مسأله ۱۰۷۴

اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۷۵

اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند بشنود باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۰۷۶

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۷۷

اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان، غیرمعمول باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۰۷۸

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۷۹

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۸۰

محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد، پس وطن انسان بنا بر اقوی جاییست که عرفاً آنجا را وطن شخص بدانند و لازم نیست در آنجا ملکی داشته باشد و یا اینکه شش ماه آنجا زندگی کرده باشد بلکه همین قدر که عرفاً آنجا وطن او به حساب بیاید کافی است.

مسأله ۱۰۸۱

کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلا شش ماه در شهری و شش ماه دیگر در شهری دیگر می ماند، هر دو وطن او است؛ و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود و زن در صورتی که زندگیش در این گونه وطن به همراه شوهرش است در مسأله وطن تابع شوهر خواهد بود و در صورتی که فاصله بین دو وطن به اندازه مسافت شرعی باشد، نمازش در آن فاصله شکسته است و در غیر این صورت نمازش تمام است.

مسأله ۱۰۸۲

غیر از وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامت ده روز نکند نمازش شکسته است ولی اگر جایی وطن او بوده و در آنجا شش ماه به قصد وطن بودن مانده است و ملك هم داشته و حالا اعراض کرده است، احتیاط کردن در جمع بین نماز قصر و تمام و همچنین گرفتن روزه و قضای آن خوب است و همین احتیاط جاریست اگر در جایی شش ماه بدون قصد وطن بودن بماند و ملکی داشته باشد.

مسأله ۱۰۸۳

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند مگر این که قبلا شش ماه با داشتن ملك در آنجا مانده باشد که خوب است احتیاط مسأله قبلی رعایت شود، اگر چه وطن دیگر هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۰۸۴

مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۸۵

مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روزاول تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند و احوط این است که جبران کمبود را از شب یازدهم حساب نکند

مسأله ۱۰۸۶

مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود از مقدار ترخص دورتر نباشد باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از مقدار ترخص دورتر باشد ولی کمتر از مقدار مسافت یعنی چهار فرسخ شرعی باشد، چنانچه قسمت عمده روز را در محل اقامت باشد کافیست و نمازش تمام است و عرفاً صدق اقامت ده روز در آنجا می کند.

مسأله ۱۰۸۷

مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۸۸

اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند و بنا بر اظهر چه این نماز چهار رکعتی را به طور اداء خوانده باشد یا قضای یک نماز چهار رکعتی باشد که در همان محل از او فوت شده باشد، ولی فقط گذشتن وقت نماز چهار رکعتی کافی نیست، مثل این که در تمام وقت حائض یا بیهوش یا در حال جنون باشد و اگر قبل از قضای نمازش از نیت عدول کرده، باید نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۰۸۹

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۰۹۰

اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید و اگر بعد از سلام نماز از نیّت خود برگشت، بنا بر اظهر این برگشت از نیت بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی تأثیری ندارد و بقیه نمازهایش نیز تمام است.

مسأله ۱۰۹۱

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده و قبل از سلام نماز از قصد اقامت منصرف شود احتیاط در تمام کردن آن نماز و اعاده آن به صورت شکسته است و در بقیه مدتی که در آنجا می ماند بنا بر احتیاط نمازها را هم شکسته و هم تمام می خواند.

مسأله ۱۰۹۲

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۰۹۳

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی هم بگیرد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۰۹۴

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و به محل اقامت خود برگردد تا وقتی که سفر شرعی جدیدی را آغاز نکرده باید نماز را تمام بخواند حتی اگر طوری خارج شود که به اقامه او صدمه بزند مثل این که یک روز آنجا بماند تا وقتی که قصد سفر جدید شرعی نکرده نماز تمام است

مسأله ۱۰۹۵

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۹۶

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید در طول مدتی که می رود و برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۹۷

اگر به خیال این که رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۹۸

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۹۹

مسافری که می خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۰۰

مسافری که سی روز مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند، مگر این که قسمت عمده روز را در جایی بماند و بقیه روز را در جای دیگری که کمتر از چهار فرسخ شرعیست به طوری که عرفاً صدق کند سی روز یک جا مانده است که در این صورت بعد از سی روز مثل محل اقامت، نماز را در آنجا تمام می خواند.

مسائل متفرقه نماز مسافر

مسأله ۱۱۰۱

مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد النّبی (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و احتیاط در این است که نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به آنها اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می تواند در حرم اصلی حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نماز را تمام بخواند، ولی اگر در این چهار مکان نماز او قضا شد بنا بر احتیاط واجب به طور شکسته قضا نماید اگر چه در همان مکان باشد

مسأله ۱۱۰۲

کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۰۳

مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند و قصد قربت در نماز داشته باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۴

مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقیست باید بنا بر احوط نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته به طور شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۱۰۵

مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۱۰۶

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۱۰۷

اگر از روی فراموشی نماز را شکسته بخواند با این که نمی دانست سفرش به اندازه مسافت شرعی هست یا نه، یا این که می دانست به اندازه مسافت نیست ولی بعد معلوم شد که به اندازه مسافت بوده، بنا بر اظهر اگر نیت قربت داشت اعاده لازم نیست

مسأله ۱۱۰۸

مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، بنا بر اصح باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، بنا بر اقوی در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۰۹

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۱۱۰

مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید:
«سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لااِلهَ اِلاّ اللهُ وَ اللهُ اَکْبَرْ».

«نماز قضا»

مسأله ۱۱۱۱

کسـی که نمـاز واجب خود را در وقت آن نخوانـده، بایـد قضـای آن را به جـا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز، خواب مانـده یا به سبب مستی نماز نخوانـده باشد؛ ولی کسـی که در تمام وقت نماز، هنوز بالغ نشده و یا دیوانه و یا بیهوش است و یا زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس است، نمازی که اینها نخوانده اند قضا ندارد، مگر این که قبل از تمام شدن وقت نماز، این افراد از چنین حـالی خـارج شونـد یعنی شـخص غیربالغ به تکلیف برسـد و بیهوش به هوش آیـد و زن از حیض و نفاس پاك شود و مجنون عاقل شود، که دراین صورت نمازی را که لااقل یک رکعت از آن را ولو با تیمّم و حذف مستحبات، در وقت می توانسته بخواند و نخوانده، باید قضا نماید.

مسأله ۱۱۱۲

اگر کسـی به اختیار خود سـبب حصول دیوانگی یا بیهوشـی، یا حیض و نفاس در خود شود، بنا بر احتیاط واجب باید نمازهای فوت شده در آن حال را قضا نماید، خصوصاً اگر این عمل بعد از دخول وقت باشد.

مسأله ۱۱۱۳

نمازهایی که واجب است قرائت در آنها بلند خوانده شود هنگام قضا هم باید بلند خوانده شود و همچنین نمازهایی که واجب اسـت آهسته بخواند هنگام قضا نیز واجب است آهسته بخواند و بلند یا آهسته خواندن قضای نافله ها تابع خود آنها است

مسأله ۱۱۱۴

کسـی که وضو، غسـل و تیمم برایش ممکن نیست، در خود وقت، نمـاز بر او واجب نیست و بنـا بر احتیاط واجب بایـد در وقتی که قـادر بر تحصـیل طهارت است نماز را قضا نمایـد، خصوصاً اگر خودش با اختیار سـبب از بین رفتن تمکن شـده باشـد، بلکه اگر این عمل بعد از گذشتن وقت کافی برای انجام نماز صورت گیرد، باید نمازش را قضا کند.

مسأله ۱۱۱۵

کافر اصـلی، به جمیع اقسام آن، در صورتی که مسـلمان شود، نمازهای سابق او قضا نـدارد و امّا مسـلمانی که نماز نخوانـده اگر چه معـذور بوده یا مسـلمانی که مرتـد شده، اگر چه مرتد فطری باشد بنا بر اظهر و یامسـلمانی که محکوم به کفر است، مثل خوارج، در صورت توبه بر همه اینهـا قضا لازم است، ولی مسـلمانی که شـیعه شـده و نمازهایش را قبلًا مطابق مـذهب خودش یا مطابق مـذهب شیعه با نیت قربت خوانده است بنا بر اظهر قضا براو واجب نیست و امّا اگر اصلاً نمازش را نخوانده باید قضا کند.

مسأله ۱۱۱۶

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۱۱۷

کسـی که نماز قضا دارد، بایـد در خوانـدن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد و کسـی که نماز قضا دارد تا وقتی که وقت فریضه تنگ نشده می تواند نماز قضا یا نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۱۱۸

قضای نمازهای یومیه در صورتی که ترتیب آنها معلوم باشـد بایـد به ترتیب خوانـده شود مثلا کسـی که یک روز نماز عصـر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده بنا بر اظهر و احوط باید اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید

مسأله ۱۱۱۹

اگر بخواهـد قضای چنـد نماز غیر یومیه، ماننـد نماز آیات را بخوانـد یا مثلا بخواهـد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۱۲۰

اگر کسی نداند و گمان هم ندارد که نمازهایی که از او قضا شده کدامیک جلوتر بوده، بنا بر اقوی لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می توانـد هر کـدام را خواست مقـدم بدارد، اگر چه احتیاط، در صورتی که عسـر و حرج پیش نیاید و موجب فـوت آنچه یقیناً فـوت شـده، نشود، تحصـیل یقین به ترتیب است، پس اگر ندانـد نمـاز مغرب و ظهر که از او فوت شـده کـدامیک جلوتر بوده یک نماز مغرب بین دو ظهر یا یک نماز ظهر بین دو مغرب بنا بر احتیاط مستحب بخواند.

مسأله ۱۱۲۱

اگر نماز ظهر و عصـر از او قضا شـده ولی نمی دانـد از یک روز بوده یا از دو روز و نمی دانـد کـدام زودتر قضا شده، می تواند دو نماز چهار رکعتی بخواند:
چهار رکعت اول به قصد نمازی که اوّل فوت شده و چهار رکعت دوم به قصد نماز دوم

مسأله ۱۱۲۲

کسی که چند نماز از او قضا شده و تعداد آنها را نمی داند مثلا نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا چنانچه برای او مشکل نیست و عسر و حرج در کار نباشد لازم است آن قدر نماز بخواند تا علم پیدا کند به مقدار نمازهای قضا شده یا اینکه بیشتر نماز قضا خوانده است و اگر تحصیل علم ممکن نیست به مقداری که اطمینان پیدا کند نماز بخواند و اگر آن هم نشد به قدری که گمان پیدا کند و این احتیاطاً ت در صورتیست که می داند یا احتمال می دهد که سابقاً مقدار آنها را می دانسته و الّا فقط به قدری که یقین دارد نماز بخواند و در مورد مقدار بیشتر احتیاط کردن خوب است ولی ظاهر این است که لازم نیست

مسأله ۱۱۲۳

کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد، می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده، نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد، گر چه مطابق احتیاط است.

مسأله ۱۱۲۴

کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بخواند کافی است.

مسأله ۱۱۲۵

کسی که می داند یکی از نمازهای پنجگانه از او فوت شده و نمی داند کدام بوده، کافیست یک نماز صبح و یک مغرب و یک چهار رکعتی به قصد ما فی الذمّه بخواند و در بلند یا آهسته خواندن آن مخیّر است و اگر مسافر بوده کافیست یک مغرب و یک دو رکعتی به قصد ما فی الذمه بخواند.

مسأله ۱۱۲۶

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، بلکه مطابق احتیاط است.

مسأله ۱۱۲۷

نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱۱۲۸

نمازهای مستحبّی که وقت خاص دارند در صورت ترک، قضای آنها مستحب است ولی اگر در اثر بیماری فوت شد، استحباب قضا تأکد ندارد و اگر نمازهای مستحبی فوت شده را قضا نکرد مستحب است برای هر نماز فوت شده یک مُدّ طعام صدقه بدهد

«نماز جماعت»

اشاره

مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح مغرب و عشاء بیشتر سفارش شده و در روایتی وارد شـده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتـدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششـصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسـمان ها کاغذ و دریاها مرکّب و درخت ها قلم و جنّ و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند

مسأله ۱۱۲۹

وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فُرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۱۳۰

اگر امام یا مأموم بخواهـد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، جواز جماعت محل تأمل است ولی در صورتی که جماعت دوم دارای مزایایی باشـد که در شـرع رجحان داشـته باشـد و کسـی بخواهد به امید مطلوب بودن دو مرتبه نمازش را به جماعت بخواند، بنا بر اظهر جایز است.

مسأله ۱۱۳۱

نمازهای مسـتحبی را نمی شود به جماعت خوانـد، ولی خواندن نماز عید فطر و قربان در زمان غیبت امام (علیه السـلام) به جماعت مسـتحب است در صـورتی که شـروط وجـوب موجـود نباشـد، همچنین خوانـدن نمـاز استسـقاء که برای طلب بـاران می خواننـد به جماعت مستحب است و بعید نیست استحباب جماعت در نماز غدیر که به امید مطلوبیت خوانده شود.

مسأله ۱۱۳۲

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، فقط در صورتی که مأموم احتیاطش با امام یکی باشد می تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۱۳۳

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا قضای نماز شخص دیگر را تبرعاً می خواند، اقتدا به او اشکال دارد.

مسأله ۱۱۳۴

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۱۳۵

اگر به واسطه طولانی بودن صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند

مسأله ۱۱۳۶

اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که با دیدن او اقتدا می کنند صحیح می باشد و در صف نماز جماعت از جهت اتّصال، تهیّأ نمازگزار متّصل، کافی است.

مسأله ۱۱۳۷

کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر از دو طرف یا یک طرف متصل باشد و مأموم کسی را که امام را می بیند مشاهده کند، جماعتش صحیح است و منظور از دیدن امام این است که اگر مأمومین نباشند بتواند امام را ببیند ولی غیر از مأمومین هر چه حائل شود موجب فرادی شدن نماز است.

مسأله ۱۱۳۸

محل ایستادن امام باید از محل مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی، مثلاً کمتر از یک وجب بلندتر باشد، اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری

باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۳۹

اگر مکان مأموم بلندتر از مکان امام باشد و سایر لوازم و شرایط اقتدا رعایت شود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۰

هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلا بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۱۴۱

اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلا بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است و همچنین اگر در اثناء نماز به یکی از این سه امر اطلاع پیدا کرد، نیت فرادی می کند و بقیه نماز را می خواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۴۲

انسان در بین نماز جماعتی که خواندن آن به جماعت واجب نیست بنا بر اظهر می تواند نیت فُرادی کند اگر چه از اول نماز قصد فرادی داشته باشد، مثلاً نیّت کند که دو نماز خود را با یک نماز امام بخواند یعنی قصد کند که بین نماز فرادی کند و زودتر تمام کند و دوباره نماز دوم را به او اقتدا کند. ولی ممکن است از جهت اخلال به نظم جماعت و اشتباه انداختن مأمومین ممنوع باشد.

مسأله ۱۱۴۳

اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فُرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فُرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۱۴۴

اگر در بین نماز جماعت نیت فُرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیت فُرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۴۵

اگر موقعی که امام در رکوع است، مأموم اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش به طور فُرادی صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید.

مسأله ۱۱۴۶

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود ولی شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط فُرادی می شود.

مسأله ۱۱۴۷

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادی کند یا می تواند صبر کند تا در رکعت بعد به امام ملحق شود و در صورت ملحق شدن تکبیرِ دیگر لازم نیست.

مسأله ۱۱۴۸

چنانچه مأموم بترسد که اگر ملحق به صف شود و اقتدا کند، امام سر از رکوع بردارد می تواند در همان مکانی که ایستاده اقتدا کند و تکبیر بگوید و به رکوع برود به شرط آن که مانعی از اقتدا در آن مکان نباشد، مثل وجود حائل یا بلند بودن جای امام، بنا بر این دور بودن فاصله بین مأموم و امام یا صف جماعت بنا بر اظهر مانع از اقتدا نیست پس مأموم بعد از رسیدن به رکوع امام، در حال رکوع و یا بعد از رکوع و بنا بر احتیاط بعد از سجود، ولو به چند دفعه حرکت، خود را به امام یا صف ملحق می کند و بنا بر احتیاط واجب در حال ذکر حرکت نکند و اگر توانست، راه رفتن را به بعد از سجده تأخیر بیندازد این کار را می کند، ولی در هر صورت طی کردن این فاصله نباید فعل کثیر حساب شود

مسأله ۱۱۴۹

اگر کسی بعد از سر برداشتن امام از رکوع رسید، می تواند به امام اقتدا کند و تکبیرهٔ الاحرام بگوید، اما رکوع بجا نیاورد ولی در یک سجده یا دو سجده امام را متابعت کند و در رکعت بعد که امام برمی خیزد رکعت اول مأموم حساب می شود و بنا بر اظهر تجدید تکبیرهٔ الاحرام لازم نیست

مسأله ۱۱۵۰

اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن

تکبیرهٔ الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط مستحب در این حال به صورت تَجافی بنشیند، که توضیح آن خواهد آمد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند و همچنین بنا بر اظهر در غیر تشهد رکعت آخر هم می تواند چنین کند.

مسأله ۱۱۵۱

در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن، که پشت آن دیده نمی شود، فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۵۲

مأموم نباید بنا بر اظهر جلوتر از امام بایستد و اظهر این است که می تواند مساوی امام بایستد، ولی احتیاط در این است که مساوی هم نایستد بلکه از امام عقب تر باشد و افضل آن است که اگر مأموم یک نفر است در طرف راست امام بایستد و اگر بیشتر هستند پشت سر او قرار بگیرند.

مسأله ۱۱۵۳

اگر بعد از شروع نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نماز فُرادی می شود و صحیح است.

مسأله ۱۱۵۴

باید بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به قدر یک انسان که به سجده رفته است فاصله نباشد، بنا بر این اگر بین آن دو این مقدار فاصله بود یعنی از سر تا نوک انگشتان پای یک نفر که در سجده است بنا بر اظهر نماز جماعت اشکال دارد و همچنین اگر بین انسان و مأمومی که جلوی او ایستاده و به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال دارد؛ و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد و اگر فاصله به قدر یک گام متعارف و معمولی باشد، بنا بر اظهر اشکالی ندارد.

مسأله ۱۱۵۵

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه کمتر از مقداری که در مسأله فوق گفته شد فاصله داشته باشد، نماز و جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۶

اگر در اثناء نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است به مقدار فوق فاصله پیدا شود، نمازش فُرادی می شود و صحیح است.

مسأله ۱۱۵۷

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فُرادی نمایند، چنانچه فاصله به اندازه فوق نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح و گرنه نمازشان فُرادی می شود و صحیح است.

مسأله ۱۱۵۸

اگر در رکعت دوم اقتدا کند، مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط مستحب آن است که موقع خواندن تشهد، به حال تَجافی بنشیند، یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد، با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و چنانچه طوریست که اگر بخواهد حمد را بخواند و یا تمام کند به رکوع امام نمی رسد اظهر تمام کردن حمد است اگر چه احتیاط در قصد فُرادی است.

مسأله ۱۱۵۹

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند و اگر یک مرتبه تسبیحات را هم وقت ندارد کمتر از آن بگوید و به رکوع امام برسد و اگر اصلاً وقت ندارد، قریب است که هیچ ذکر نگوید و با امام رکوع کند، اگر چه احتیاط در قصد انفراد و اتمام است.

مسأله ۱۱۶۰

اگر در رکعت سوم یا چهارم در حالی که امام ایستاده و هنوز تکبیر رکوع را نگفته اقتدا کند، بنا بر احوط باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و چنانچه طوریست که اگر حمد بخواند یا حمد را بخواهد تمام کند به رکوع نخواهد رسید احتیاط در این است که قصد فرادی کند و حمد را تمام کرده و بقیه نماز را هم خودش بخواند، ولی اگر مأموم در رکعت دوم خود چنانچه طوریست که اگر بخواهد حمد را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، نمی تواند حمد را رها کرده و همراه امام به رکوع برود، بلکه باید حمد را تمام کند و خود را در سجده به امام برساند، گرچه احوط در این صورت قصد فرادی است.

مسأله ۱۱۶۱

کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند.

مسأله ۱۱۶۲

کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید

مسأله ۱۱۶۳

اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر بعداً بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۶۴

اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و بعد خود را به امام برساند.

مسأله ۱۱۶۵

اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۶۶

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبیست جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین کیفیّت عمل نماید.

مسأله ۱۱۶۷

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۱۶۸

اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فُرادی کند.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۱۶۹

امام جماعت باید شیعه دوازده امامی، عاقل، عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و بنا بر احتیاط باید بالغ باشد و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد.

مسأله ۱۱۷۰

عدالت معتبر در امام جماعت عبارت است از حُسن ظاهر یعنی دوری جستن از گناهان کبیره، به طوری که ظاهر احوال شخص بطور ظنی دلالت کنـد که او بنای بر ترک گناه دارد، نه آن که اتفاقاً چنـد روزی گناه را ترک کرده باشد و مأموم باید این حسن ظاهر را احراز کند و اصرار بر گناهان صغیره به منزله گناه کبیره است.

مسأله ۱۱۷۱

کسی که ایستاده نماز می خواند بنا بر اظهر نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و همچنین بنا بر احوط کسی که نشسته نماز می خوانـد، نمی توانـد به کسی که خوابیـده نماز می خواند اقتدا نماید و کسی که در حال ایستاده به تکیه کردن نیاز ندارد اقتدای او به کسی که نیاز دارد محل اشکال و احتیاط است

مسأله ۱۱۷۲

اگر امام جماعت در بین نماز از قیام عاجز شـد، لازم است مأموم نیت فرادی کنـد و نماز خود را بخوانـد و همچنین است هر نقصی که مانع از اقتدا است.

مسأله ۱۱۷۳

کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و با تساوی در هر نقص اقتدا جایز است مثل اقتدای نشسته به نشسته ولی با اختلاف جهات کمال و نقص، مثل اقتدای ایستاده ای که برای رکوع اشاره می کند به نشسته ای که برای رکوع خم می شود محل اشکال است

مسأله ۱۱۷۴

اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز می خواند، کسی که وظیفه اش وضو بوده می تواند به او اقتدا کند، ولی اگر امام با لباس نجس نماز می خواند، بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۱۷۵

اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب نمی شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست نمی تواند بنا بر احتیاط به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۱۷۶

امامت کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است مگر برای کسی که مثل اوست و امامت برای کسانی که تمایل به امامت او ندارند مکروه است و همچنین کسی که حد شرعی براو اجرا شده، هر چند توبه کرده و حکم به عدالت او شده باشد، مگر برای مثل خودش علی الاظهر، همچنین امامت کسی که با تیمّم نماز می خواند برای کسی که با وضو نماز می خواند، مکروه است.

احکام جماعت

مسأله ۱۱۷۷

موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست مثلا اگر نیت کند:
اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۷۸

اگر کسی به قصد اینکه فلانی است اقتدا کند بعداً معلوم شود که شخص دیگری است، نماز او به جماعت باطل است ولو آن دیگری هم نزد او عادل باشد و اگر به صورت وجوب یا استحباب یا احتیاط، مأموم قرائت نماز خود را خوانده باشد نماز او به طور فُرادی صحیح است، ولی اگر طوری بوده که اگر قبل از نماز می فهمید که دومی است، به او هم مثل اولی اقتدا می کرد، نمازش به جماعت نیز صحیح است.

مسأله ۱۱۷۹

مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره خود را بخواند.

مسأله ۱۱۸۰

مأموم در نماز با مخالفین غیر شیعه واجب است به وظیفه منفرد عمل کند و اگر لازم است تقیه کند، حمد و سوره و لااقل حمد را به صورت آهسته بخواند، ولی در غیر این صورت نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۱۸۱

اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید بنا بر احتیاط حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۸۲

اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود باید بنا بر احتیاط همان قدر از حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۱۸۳

حمد و سوره خواندن مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر کراهت دارد
و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۱۸۴

مأموم نباید تکبیرهٔ الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۱۸۵

اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد بنا بر اقوی نمازش صحیح است ولی احتیاط در این است که اگر عذری ندارد و می خواهد قبل از امام سلام دهد قصد انفراد کند

مسأله ۱۱۸۶

اگر مأموم غیر از تکبیرهٔ الاحرام و سلام که حکم آن گذشت چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی مستحب آن است که پیش از امام نگوید

مسأله ۱۱۸۷

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود و حکم آن گفته شد، کارهای دیگر نماز، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و نباید پیش از امام انجام دهد و همچنین نباید زیاد از امام عقب بماند به طوری که مثلا امام از رکوع برخیزد ولی مأموم هنوز به رکوع نرفته باشد و احتیاط در این است که با امام هم انجام ندهد بلکه کمی بعد از امام انجام دهد. ولی اگر پیش از امام مشغول افعال نماز شود یا اینکه از او زیاد عقب بماند، چنانچه تکبیرهٔ الاحرام را بعد از امام گفته و جماعت منعقد شده باشد نمازش بنا بر اقوی صحیح است، ولی معصیت کرده است و اگر این مخالفت در نماز زیاد واقع شود، مخصوصاً اگر در چند رکن انجام بگیرد ممکن است از نماز جماعت خارج شود، ولی اصل نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۸

اگر مأموم عمداً زودتر از امام سر از رکوع بردارد، باید بایستد تا امام سر از رکوع بردارد و اگر به قصد متابعت، دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۹

اگر مأموم عمـداً در غیر رکعت اول خودش، زودتر از امام به رکوع برود، بایـد صبر کند تا امام به او برسد و با او رکوع را تمام کند و برگشـتن جایز نیست و در صورتی که تمام قرائت امام را درک کرده باشد نماز او صـحیح است و اگر به حالت ایستاده برگشت و با امام دوباره رکوع کرد، نمازش باطل است و اگر دوباره رکوع نکرد نماز و جماعتش صحیح است، اگر چه معصیت کرده است.

مسأله ۱۱۹۰

اگر سـهواً پیش از امام سـر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سـر بردارد و در این صورت زیاد شـدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کنـد، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سـر بردارد بنا بر اظهر نمازش باطل است و همچنین در حکم سـهو است اگر فراموش کنـد که مأموم است و یا گمان کند که امام سـر از رکوع برداشته و یا هر عذری که موجب ترک متابعت شده باشد.

مسأله ۱۱۹۱

اگر مأموم سهواً قبل از امام سر از رکوع برداشت در حالی که ذکر واجب را نگفته بود، باید به قصد متابعت به رکوع برگردد و ذکر را بگوید ولی اگر دید که نمی تواند به رکوع امام برسد و امام زود سر برمی دارد، به رکوع برنگردد و به سبب نگفتن ذکر، نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۱۹۲

اگر اشـتباهاً سـر بردارد و ببیند امام در سـجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۱۹۳

کسـی که اشـتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۴

اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۵

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سـجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم مأموم حساب می شود و نمازش صحیح است و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، سجده اول او خواهد بود و بقیه نماز را با امام می خواند.

مسأله ۱۱۹۶

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، باید سر بردارد و با امام به رکوع رود و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۷

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، باید سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر سر برندارد تا امام برسد باز هم نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۸

اگر پیش از امام سهواً به سجده رود، باید سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر برنداشت نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۹

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مسأله ۱۲۰۰

در تحقق جماعت فقط کافیست که مأموم نیّت اقتدا داشته باشد و نیّت امامت برای امام معتبر نیست و بدون نیّت او جماعت از طرفین محقق می شود و احکام آن، از قبیل متابعت و شک جاری است، امّا در استحقاق ثواب جماعت برای امام بدون نیّت تأمل است و در این صورت احوط برای امام این است که احکام جماعت را بر این نماز جاری نکند

مسأله ۱۲۰۱

صاحب مسجد و امام راتب امامی که برای امامت آن مسجد معین شده و صاحب منزل یا مستأجر آن در صورت واجد شرایط بودن، از دیگران در امامت برای جماعت مقدّم هستند
و مستحب است کسی را که فقیه تر یا قرائتش از دیگران بهتر یا مسنّ تر یا هاشمیست امام جماعت قرار دهند.

مسأله ۱۲۰۲

امام جماعت باید یک نفر باشد ولی اگر در بین نماز برای امام حادثه ای پیش آمد، مثل مردن، بیهوشی، دیوانگی، حدث، مرض، جاری شدن خون از بینی، احتیاج به قضای حاجت و همینطور است اگر امام متوجه شود که طهارت نداشته و یا نماز او شکسته بوده است، امام یا مأمومین می توانند دیگری را امام قرار دهند، خواه آن فرد از اعضای جماعت باشد و یا کسی باشد که ابتداءاً می خواهد نماز بخواند
مستحبات نماز جماعت

مسأله ۱۲۰۳

اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و بقیه پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها پشت سر امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۲۰۴

اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بدون تقدم امام بر مأموم کنار هم می ایستند.

مسأله ۱۲۰۵

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم، کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۲۰۶

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۲۰۷

مستحب مؤکّد است که امام بعد از نماز خود بنشیند تا همه مأمومین از نماز فارغ شوند.

مکروهات نماز جماعت

مسأله ۱۲۰۸

اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد راه دادن افرادی که از کمال عقل برخوردار نیستند مثل طفل، دیوانه و ابله در صف اول و به خصوص نزدیک امام و یا در جایی که گمان می رود موجب فساد نماز دیگران شود مکروه است

مسأله ۱۲۰۹

مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۲۱۰

در صورتی که جماعت برپا شد و «قَدْ قامَتِ الصَّلاهْ» گفته شود خواندن نافله برای مأموم مکروه است و بنا بر اقرب این کراهت قبل از «قد قامت الصلاهْ» نیز هست، در صورتی که بداند به اول جماعت نمی رسد

مسأله ۱۲۱۱

اقتدای مسافر به غیرمسافر و همچنین برعکس مکروه است و کراهت در این موارد به معنای کم شدن ثواب جماعت است

«نماز جمعه»

نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح و به جای نماز ظهر خوانده می شود و دارای دو خطبه و شرائط خاصیست که خواهد آمد

مسأله ۱ وقت نماز جمعه اول ظهر شرعی که زوال شمس است می باشد مثل نماز ظهر و بنا بر احوط باید اول زوال مبادرت به انجام آن بشود با مراعات وقت خطبه ها چنان که خواهد آمد و در موقعی که واجب تعیینی باشد اگر مبادرت مذکور صورت نگرفت احوط در صورت امکان جمع بین آن و نماز ظهر است که اول جمعه را اقامه می کنند و پس از آن ظهر را

مسأله ۲ در زمان غیبت نماز جمعه واجب تخییریست و کفایت از نماز ظهر می کند

مسأله ۳ لازم نیست که امام جمعه فقیه باشد اگرچه در صورت امکان احوط است

مسأله ۴ هنگامی که نماز جمعه وجوب تعیینی دارد در همان حال بر مسافری که نماز را شکسته می خواند زن پیر کور بنده و هر کسی که حضور او باعث مشقّت و حرج برایش باشد مثل مریض واجب نیست اگرچه نماز جمعه از آنها در صورتی که شرکت بکنند صحیح است و کفایت از ظهر می کند و اما وجوب تخییری پس برای جمیع آنها ثابت است و فرقی با دیگران ندارند بلکه می توانند نماز جمعه مستقل مثل جماعت مسافرین تشکیل بدهند ولی به جماعت زنان به تنهایی جمعه مستقل منعقد نمی شود

مسأله ۵ فاصله بین دو نماز جمعه که هر دو واجد شرائط صحت باشند از یک فرسخ باید کمتر نباشد و اگر کمتر بود هر کدام که دیرتر شروع کرده باشند یعنی در تکبیرهٔ الاحرام متأخّر باشند نماز آنها باطل است خواه از همدیگر مطّلع باشند یا نه و اگر مقارن یکدیگر شروع کرده اند هر دو نماز باطل است و در صورتی که وقت باقیست می توانند از اول یک نماز جمعه در آن وقت باقیمانده بخوانند

مسأله ۶ برای تشکیل نماز جمعه باید جمعیت آنها از پنج نفر مرد کمتر نباشد که یکی از آنها خود امام می باشد بنا بر این غیر از امام اگر چهار نفر مرد هم که نماز جمعه برای آنها وجوب تخییری دارد اگرچه وجوب تعیینی نداشته باشد برای نماز جمعه حاضر شوند انعقاد آن جائز و مشروع می شود

مسأله ۷ خواندن دو خطبه و مقدّم بودن آنها بر نماز شرط صحت نماز جمعه است پس اگر عمداً نماز را بدون خطبه خواندند دوباره بعد از خواندن خطبه ها نماز را اعاده می کنند و اگر از روی فراموشی خطبه را ترک کردند بنا بر احتیاط واجب نماز را پس از خطبه اعاده می کنند

مسأله ۸ بنا بر اظهر واجب است واجبات خطبه ها را بعد از زوال ظهر شرعی بخوانند پس اگر خطبه ها قبل از زوال واقع شد باید واجبات آنها را بعد از زوال اعاده کنند

مسأله ۹ باید هر یک از دو خطبه مشتمل بر حمد الهی باشد و نیز بنا بر اظهر مشتمل بر صلوات بر پیامبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) و آل او (علیهم السلام) باشد و نیز باید در مجموع دو خطبه، موعظه و قرائت قرآن کریم را ترک نکنند بلکه بنا بر احتیاط واجب هر یک از دو خطبه باید مشتمل بر موعظه پند و نصیحت و قرائت قرآن باشد بلکه احوط رعایت ترتیب مذکور و نیز قرائت سوره کامل در هر یک از دو خطبه است و نیز احوط لزوم اشتمال خطبه دوم بر صلوات بر معصومین (علیهم السلام) به نحو تفصیل است

مسأله ۱۰ بنا بر احتیاط واجب باید خود امام جمعه خطبه ها را بخواند ولی اگر ممکن نشد می تواند دیگری بخواند

مسأله ۱۱ بنا بر احتیاط واجب باید خطبه ها طوری خوانده شود که مستمعین تمام محتوای آن را بفهمند اگرچه به غیر عربی بیان شود و این احتیاط در بخش موعظه خطبه مؤکّدتر است

مسأله ۱۲ واجب است خطیب در حال خواندن خطبه ایستاده باشد و نیز واجب است بین دو خطبه به مقدار کمی بنشیند و واجب است که به نحو متعارف صدای خود را بلند کند تا آن عده ای که می توانند بشنوند به سمع آنها برساند اگرچه صحت جمعه با اسماعِ عددِ لازم خالی از وجه نیست

مسأله ۱۳ بهتر است که خطیب در هنگام ایراد خطبه باطهارت باشد اگرچه بنا بر اظهر صحّت خطبه مشروط به طهارت وضوء و غسل و تیمّم نیست و همین حکم در مورد مأمومین هم جاری است

و همچنین صحت خطبه مشروط به پاک بودن بدن و لباس هم نیست

مسأله ۱۴ حرف زدن خطیب به غیر خطبه در اثناء خطبه باطل کننده آن نیست مادامی که باعث به هم خوردن موالات و وحدت عرفیّه ای که در یک خطبه شرط است و نیز باعث فوت وقت نماز جمعه نباشد و همچنین است اگر مثلا در اثناء خطبه وضوء بگیرد

مسأله ۱۵ اگر ممکن است که به وسیله بلندگو کلام خطیب به گوش تمام جمعیت نمازگزار برسد بعید نیست که واجب باشد

مسأله ۱۶ در صورتی که مأموم در شرائطیست که اگر خطبه ها را گوش بدهد می شنود واجب است گوش بدهد و نیز حرف زدنی که او را از این گوش دادنِ واجب باز دارد حرام است اگرچه باعث بطلان خطبه و نماز جمعه نسبت به او نیست و احتیاط مستحب آن است که مأموم از حرف زدنی که او را از گوش دادنِ واجب هم باز نمی دارد اجتناب کند

مسأله ۱۷ اگر مأموم به خطبه ها نرسید ولی یک رکعت از نماز جمعه را درک کرد نماز جمعه او صحیح است

مسأله ۱۸ واجب است نماز جمعه را به جماعت بخوانند و نیز جماعت شرط صحت آن است ولی اگر بعداً معلوم شد که امام فاسق بوده و یا طهارت نداشته بنا بر اظهر نماز جمعه صحیح است

مسأله ۱۹ امام جماعت در نماز جمعه باید از کمال عقل برخوردار باشد و مرد و عادل و بالغ و حلال زاده و شیعه دوازده امامی باشد و لازم نیست نماز جمعه در اصل بر او واجب تعیینی باشد پس مسافر می تواند امام جمعه شود و نیز سایر اموری که در جماعت نمازهای یومیه شرط است مثل فاصله نداشتن و غیر آن) در اینجا نیز معتبر است

مسأله ۲۰ در نماز جمعه لازم است که مأمومین قصد اقتداء به امام را داشته باشند و احتیاط مستحب برای امام نیز این است که نیّت امامت کند اگرچه با عدم نیّت امامت و تنها قصد وظیفه فعلیّه نماز جمعه از همگی صحیح است

مسأله ۲۱ در نماز جمعه سوره معیّنی معتبر نیست ولی مستحب است در رکعت اول پس از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقون خوانده شود

مسأله ۲۲ مستحب است که حمد و سوره در نماز جمعه بلند خوانده شود

مسأله ۲۳ در نماز جمعه دو قنوت مستحب است:

یکی در رکعت اول قبل از رکوع که پس از خواندن قنوت به رکوع می رود و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع که پس از پایان قنوت به سجده می رود

مسأله ۲۴ اگر نمازگزار اشتباهاً در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع رود و پیش از رسیدن به حدّ رکوع یادش بیاید باید به سجده برود و نیز اگر در حال رسیدن به حدّ رکوع ملتفت شد و در آن حال هیچ مکث رکوعی نکرد به سجده می رود و نمازش صحیح است اما اگر مکث کرد نمازش باطل است

مسأله ۲۵ اگر مأموم به رکعت اول نماز جمعه نرسید ولی به رکعت دوم آن که در وقت نماز جمعه به جا آورده می شود رسید اگرچه تنها به رکوع امام برسد نماز جمعه او صحیح است و رکعت دوم را خودش فرادی می خواند ولی اگر شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه نماز جمعه او باطل است و نماز ظهر می خواند

مسأله ۲۶ در موقعی که نماز جمعه بر واجد شرائط وجوب تعیینی دارد اگر بداند که در صورت حرکت برای حضور در جمعه به

رکوع رکعت آخر هم نمی رسد می تواند نماز ظهر را شروع کند و لازم نیست یقین کند که نماز جمعه تمام شده است
و همچنین نماز ظهر صحیح است اگر آن را با نیّت قربت خوانـد و در اثناء آن یا بعـد از فراغ معلوم شـد که از اول متمکّن از انجام نماز جمعه نبوده است
مسأله ۲۷ شخص خنثی اگر به نماز جمعه حاضر شود نمازش صحیح است ولی نمی تواند خود امام شود و یا تکمیلِ عددِ لازم کند
مسأله ۲۸ اگر بعـد از زوال اذان نماز برای جمعه گفته شـد برای دفعه دوم اذان گفتن به نحوی که مخالفین انجام می دهنـد بدعت و حرام است و نیز بعد از خواندن نماز جمعه احتیاط واجب آن است که برای نماز عصر اذان نگویند
مسأله ۲۹ اگر در بین نماز برای امام موت یا بی هوشی پیش آیـد مأمومین یک نفر از خود را که با آنها مشغول نماز بود و واجد شرائط امامت است پیش می اندازند و بقیه نماز را با او می خوانند و واجب است که نیّت اقتداء را تجدید کنند
و همچنین اگر از امام حدثی سر زد خود او یا سایرین دیگری را امام قرار می دهند و نماز مأمومین صحیح است
مسأله ۳۰ اگر تعیین شخصی به جای امام ممکن نشـد پس اگر یک رکعت نماز را با جماعت تمام کرده بودنـد ممکن است گفته شود که رکعت بعـد را به عنوان نماز جمعه ولی فرادی تمام کننـد مثل مأمومی که فقط یک رکعت امام را درک کنـد و اگر یک رکعت را تمام نکرده بودنـد ممکن است گفته شود که نماز خود را به عنوان ظهر تمام کننـد و صحیح باشـد لکن احتیاط به تمام کردن جمعه و پس از آن خواندن ظهر در صورت دوم ترک نشود
مسأله ۳۱ اگر در بین خطبه، افراد پراکنده شدند و برای نماز بازنگشتند و تعداد افراد شرکت کننده از پنج نفر کمتر شد بر هر کدام از آنها نماز ظهر واجب است
مسأله ۳۲ اگر بعد از تحقق مقدار واجبِ خطبه یا بعد از تمام شدن خطبه پراکنده شدند و سپس بازگشتند در صورتی که وقت نماز جمعه نگذشته باشد اعاده خطبه لازم نیست اگرچه طول بکشد و اگر افراد دیگری غیر از کسانی که خطبه را گوش داده اند حاضر شدند خطبه اعاده می شود و نماز جمعه می خوانند
مسأله ۳۳ اگر بعد از آنکه عددِ لازم در نماز جمعه همگی تکبیرهٔ الاحرام را گفتند متفرق شدنِ آنها پیش آمد پس اگر یک رکعت نماز را با جماعت تمام کرده اند و سپس متفرق شده اند کسی که نمازش را ادامه می دهد به عنوان جمعه تمام می کند و صحیح است و اگر قبل از آن متفرق شده اند احتیاط واجب در تمام کردن نماز به عنوان جمعه و پس از آن خواندن نماز ظهر است
مسأله ۳۴ اگر مأموم در اثر ازدحام جمعیت نتوانست دو سجده رکعت اول را همراه امام انجام دهد پس اگر بعد توانست انجام دهد و تا امام سر از رکوع رکعت ّدوم برنداشته خود را به او برساند نماز جمعه او صحیح است و اگر نتوانست همراه امام در رکعت دوم سجده می کند به نیّت رکعت اول خودش و بعد از آن یک رکعت دیگر می خواند و نماز جمعه او صحیح است

«نماز آیات»

مسأله ۱۲۱۲

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود:
۱ و ۲ گرفتن خورشید و گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد
۳ زلزله، اگر چه کسی هم نترسد.

۴ رعـد و برق، بادهای سـیاه و سـرخ و صـیحه ترسـناك وماننـد اینها از چیزهایی که از آیات آسـمانی و زمینی بوده و موجب ترس بیشتر مردم می شود بنا بر اظهر.

مسأله ۱۲۱۳

اگر از چیزهـایی که نمـاز آیـات برای آنهـا واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتـد، انسان بایـد برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۲۱۴

چیزهـایی که نمـاز آیـات برای آنهـا واجب است، در هر جـایی اتفاق بیفتـد، فقط مردم همان جا بایـد نماز آیات بخواننـد و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، اگر چه از توابع یکدیگر و به یک اسم معروف باشند.

مسأله ۱۲۱۵

از وقتی که خورشـید یا ماه شـروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و باید به قدری تأخیر نیندازد که شـروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۲۱۶

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشـید یا ماه شـروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله ۱۲۱۷

اگر مـدت گرفتن خورشـید یا ماه بیشتر از خوانـدن یک رکعت باشـد ولی انسان نماز را نخوانـد، تا وقتی که به انـدازه خواندن یک رکعت به وقتِ بازشدن مانده باشد، باید نیت ادا کند.

مسأله ۱۲۱۸

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۲۱۹

اگر بعـد از باز شدن خورشـید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۲۰

اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند و یا این که دو نفر که عادل بودن آنها معلوم نیست شـهادت بدهند و عادل بودن آنها ثابت نشود و انسان نماز آیات نخوانـد و بعـد معلوم شود که عادل بوده انـد، در صورتی که تمام خورشـید یا ماه گرفته باشـد، بایـد نماز آیات را بخواند. بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته، احتیاط در آن است که نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۲۲۱

اگر در وقت نمـاز یومیه نمـاز آیـات نیز بر انسـان واجب شود، چنـانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کـدام را اول بخوانـد اشـکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۲۲۲

اگر در بین نمـاز یومیه بفهمـد که وقت نمـاز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه تنگ نباشـد، بایـد آن را بشـکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد و اگر وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۲۲۳

اگر در بین نماز آیات بفهمـد که وقت نماز یومیه تنگ است، بایـد نماز آیات را رها کند و مشـغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۲۲۴

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنـج رکوع دارد و دسـتور آن، این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یـک سوره تمـام بخوانـد و به رکوع رود و سـر از رکوع بردارد، دوبـاره یک حمـد و یک سوره بخوانـد، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سـجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و

سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلا به قصد سوره توحید، «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

«قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

«اَللهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:

«لَمْ یَلِدْ و لَمْ یوُلَدْ» و به رکوع برود و باز هم سر بردارد و بگوید:

«وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَد» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۶

اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۲۷

چیزهایی که در نماز یومیه واجب

و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند:

«اَلصَّلاهْ»

و مستحب است نماز آیات را به جماعت بخوانند و در این صورت مثل نمازهای یومیه قرائت های نماز را امام می خواند

و مستحب است قرائت این نماز را، حتی در آفتاب گرفتگی بلند بخوانند.

مسأله ۱۲۲۸

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:

«سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه» و نیز قبل از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۲۲۹

مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم و یا دو قنوت پیش از رکوع پنجم و دهم بخواند کافی است

مسأله ۱۲۳۰

اگر شـک کنـد که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسـد، نماز باطل است، ولی اگر مثلا شک کنـد که چهار رکوع کرده یا پنـج رکوع، چنانچه هنوز به سـجده نرفته باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه به جا آورد و اگر به سجده رفته به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۱

هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشـتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است و اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است.

«نماز عید فطر و قربان»

اشاره

نمـاز عیـد فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السـلام) واجب است و بایـد به جماعت خوانـده شود و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است، بنا بر اظهر مستحب می باشد.

مسأله ۱۲۳۲

محل دو خطبه در نماز عید فطر و قربان بعد از نماز است و هر خطبه بنا بر احوط باید مشتمل بر همان چیزهایی باشد که خطبه جمعه مشتمل بر آن است یعنی: حمد و ثنای الهی و شهادتین و سفارش به تقوی و قرائت سوره کوتاه قرآن و نشستن امام بین دو خطبه.

مسأله ۱۲۳۳

در صورتی که عید فطر بعد از ظهر ثابت شود، بعید نیست که نماز عید فطر به جماعت در فردای آن روز، بعد از طلوع آفتاب و قبل از ظهر، به امید مطلوبیّت، بدون قصد قضا مستحب باشد.

مسأله ۱۲۳۴

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۲۳۵

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و بعد از آن قربانی کنند و از گوشت قربانی قدری بخورند، ولی در

عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن خورشید افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۲۳۶

نماز عیـد فطر و قربان دو رکعت است که نمازگزار در رکعت اول بعـد از خوانـدن حمد و سوره بنا بر احوط پنج تکبیر می گوید و بعـد از هر تکبیر یک قنوت می خواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری می گوید و به رکوع می رود و دو سـجده بجا می آورد و برمی خیزد و در رکعت دوم بعـد از حمـد و سوره چهـار تکـبیر می گویـد و بعـد از هر تکـبیر قنوت می خوانـد و تکبیر پنجم را می گوید و به رکوع می رود و بعد از رکوع دو سجده بجا می آورد و تشهد می خواند و نماز را سلام می دهد.

مسأله ۱۲۳۷

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافیست ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند:
«اَللّهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِیاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَروتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَةِ أَسأَلُکَ بِحَقِّ هـذَا الْیَوْمِ الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَ لِمُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفًا وَ کَرامَةً وَ مَزیداً اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْر اَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد وَ اَن تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوء اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِم اَللّهُمَّ اِنّی أَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلَصُوْنَ».

مسأله ۱۲۳۸

مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخواند.

مسأله ۱۲۳۹

نماز عیـد سوره مخصوصـی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شـمس سوره ۹۱ و در رکعت دوم سوره غاشـیه سوره ۸۸ و یا به عکس را بخوانند یا در رکعت اول سوره اعلی سوره ۸۷ و در رکعت دوم سوره شمس یا به عکس را بخوانند

مسأله ۱۲۴۰

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند

مسأله ۱۲۴۱

شب عید فطر بعد از نماز مغرب و عشاء و روز عید بعد از نماز صبح و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

«اَللّهُ اَکبَرُ اَللّهُ اَکبَرُ لااِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکبر وَ لِلّهِ الْحَمْدُ عَلی ما هَدانا وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما اَبْلانا

مسأله ۱۲۴۲

مستحب است در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، این تکبیرها را بگوید:

«اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ لااِلهَ اِلاَّ اللّهُ و اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْـدُ اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا اَللّهُ اَکبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِن بَهیمَةِ الْانعامِ ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجّه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۲۴۳

مستحب است نماز عید را زیر آسمان بخواند.

مسأله ۱۲۴۴

اگر در تکبیرهای نماز و قنوت های آن شک کند اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا را بر کمتر بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد و اگر در حال قنوت شک کرد که تکبیر گفته یا نه، بنا بر اظهر به این شک اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۵

اگر قرائت یا تکبیرها یا قنوت ها را فراموش کند و بجا نیاورد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۶

اگر کاری کند که در نمازهای یومیه برای آن سجده سهو لازم است، بنا بر اظهر در نماز عید سجده سهو لازم نیست، اگر چه احوط آن است که سجده سهو به جا آورد.

«اجیر گرفتن برای نماز»

مسأله ۱۲۴۷

بعد از مرگ انسان می توان برای نماز و عبادت های دیگر او که در زمان حیات بجا نیاورده دیگری را اجیر نمود، یعنی به کسی

مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر او بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح و مجزیست و در این صورت بر وصی یا ولیّ اجیر گرفتن لازم نیست

مسأله ۱۲۴۸

کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح، بداند.

مسأله ۱۲۴۹

اجیر بایـد هنگام نیت، میت را معین نمایـد ولی لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند که از طرف کسـی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است.

مسأله ۱۲۵۰

اجیر بایـد خود را به جای میت فرض کنـد و عبادتهای او را به نیابت از او قضا نمایـد و یا به قصـد به جا آوردن آنچه بر عهـده میت است، انجام دهد، ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای میّت هدیه کند کافی نیست.

مسأله ۱۲۵۱

باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند نماز را به صورت صحیح می خواند.

مسأله ۱۲۵۲

کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده و یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۲۵۳

هرگاه شک کنـد که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر اجیر بگویـد، انجام داده ام، گفته او قبول است و اگر شک کنـد که عمل او صحیح بوده یا نه، حمل بر صحت می شود یعنی بنا بر این می گذارند که عمل را صحیح انجام داده است.

مسأله ۱۲۵۴

کسـی را که عذری دارد، مثلاً نشسـته نماز می خواند، بنا بر احتیاط نمی توان برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه کسـی را هم که با

تیمم یا وضوی جبیره نماز می خواند بنا بر احتیاط نمی شود اجیر کرد

مسأله ۱۲۵۵

مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید هر یک به وظیفه خود عمل نماید

مسأله ۱۲۵۶

اگر ترتیب قضا شدن نمازهای میت معلوم است، قضای آنها هم باید به ترتیب خوانده شود و اگر ترتیب نمازها را نمی دانند، چنانچه رعایت ترتیب مستلزم تکرار عمل باشد لازم نیست، حتی اگر بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته است.

مسأله ۱۲۵۷

اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به صورت مخصوص انجام دهد، باید همان طور به جا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۲۵۸

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، می تواند بدون مستحبات نماز را به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۹

اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، در صورتی که ترتیب قضا شدن نمازها برای مستأجر معلوم است، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نماز را که در هر دفعه شروع می کند معین نماید، مثلاً قرار بگذارد نماز اولی که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و با نفر دوم طوری قرار بگذارد که ترتیب رعایت شود.

مسأله ۱۲۶۰

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند اجیر بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، بلکه برای نمازهایی که احتمال می دهند بجا نیاورده بنا بر احتیاط واجب باید اجیر بگیرند.

مسأله ۱۲۶۱

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشد که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولیّ میّتی که برای نماز او اجیر شده بود، بدهند، مثلا اگر نصف آنها را نخوانده باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولیّ میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، ورثه اجیر باید از مال او کسی را اجیر بگیرند تا نمازهای باقیمانده را بخواند و اگر مال نداشته باشد، بر ورثه چیزی واجب نیست و احتیاط در اعلام به مستأجر است که در صورت تمکّن فرد دیگری را اجیر نماید.

مسأله ۱۲۶۲

اگر اجیر تمام اجرت را بگیرد و پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و قضای نماز خودش بر ولیّ اوست.

احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا
مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید.

نیّت روزه

مسأله ۱۲۶۳

انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیّت کند و همچنین جایز است که شب اول ماه، نیت روزه همه ماه را بنماید و احتیاط به تجدید نیّت در هر شب ترک نشود

مسأله ۱۲۶۴

از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیّت روزه فردا را بکند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۶۵

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب بگذراند یا به زبان جاری کند مثلاً بگوید:
فردا را روزه می گیرم قُربـةً اِلَی الله بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل

می کند انجام ندهد کافی است.

مسأله ۱۲۶۶

وقت نیّت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به انـدازه نیّت کردن به مغرب وقت مانـده باشد و اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۲۶۷

کسـی که پیش از اذان صـبح در غیر روزه معین واجب، مثـل روزه ماه مبارک رمضان، بـدون نیّت روزه خوابیـده است، اگر پیش از ظهر بیـدار شود و در حال اختیار نیّت کند، روزه او صـحیح است چه روزه او واجب باشد چه مسـتحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیّت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۲۶۸

اگر بخواهـد غیر روزه رمضـان روزه واجب دیگری بگیرد، در صـورتی که آنچه بر او واجب شـده است انواع متعـددی باشـد بنـا بر اقوی باید آن را معین نماید مثلا نیّت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر ندانـد ماه رمضان است یا فراموش نمایـد و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود، مگر این که روزه برای میّت گرفته باشـد که در این صورت روزه ماه رمضان حساب نمی شود و صـحیح بودن آن مورد تأمل اسـت مگر این که مقصود او به دو قسمت جداگانه تقسیم شود:
یکی روزه واجب و یکی هم برای دیگری بودنِ روزه که در این صورت بنا بر اظهر روزه ماه رمضان محسوب می شود

مسأله ۱۲۶۹

هر گاه در ماه رمضان یا روزه واجب معین، نیّت روزه را عمداً ترک نماید تا صبح داخل شود، روزه آن روزش صحیح نیست و قضا بر او واجب است ولی وجوب کفّاره محل تأمل است

مسأله ۱۲۷۰

اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۲۷۱

اگر مثلا به نیّت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۲۷۲

کسی که در سراسر روز بیهوش بوده در صورتی که روزه واجب معیّن باشد روزه بر او واجب نیست ولی اگر قبل از ظهر بهوش آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کرده و قضای آن را نیز بگیرد و همین احتیاط در مورد مخالف، اگر قبل از ظهر شیعه شود نیز جاری است.

مسأله ۱۲۷۳

اگر ندانـد یـا فراموش کنـد که مـاه رمضـان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنـانچه کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده باشد، باید فوراً نیّت کند و گرنه روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۲۷۴

اگر بچه قبـل از اذان صـبح ماه رمضان بالغ شود، بایـد روزه بگیرد؛ و اگر بعـد از اذان و قبل از ظهر بالغ شود، اگر چیزی که روزه را باطـل می کنـد انجـام نـداده باشـد احتیـاط واجب در این است که بقیه آن روز را روزه بگیرد و بعـداً قضـای آن روز را نیز بگیرد و همچنین است اگر شخصـی که جنون دارد جنونش از بین برود و این احتیاط در باره غیر بالغیست که از اول صـبح نیّت روزه نداشته است ولی چون روزه بچه ممیّز صـحیح است اگر چه بر او واجب نیست اگر نیّت روزه داشـته باشـد و در بین روز بالغ شود روزه آن روز او صحیح است و قضا ندارد

مسأله ۱۲۷۵

کسـی که برای به جا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۲۷۶

اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر، کافر مسلمان شود بنا بر احتیاط مستحب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید.

مسأله ۱۲۷۷

اگر مریض در مـاه رمضـان، پیش از ظهر خوب شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده باشـد، واجب بودن

روزه و صحیح بودنش، خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۲۷۸

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیّت روزه رمضان کند بلکه باید نیّت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود و در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلا خدا از او خواسته است انجام دهد و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

مسأله ۱۲۷۹

اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیّت روزه رمضان کند.

«مبطلات روزه»

اشاره

نُه چیز روزه را باطل می کند:

۱ خوردن و آشامیدن

۲ جماع

۳ استمناء (استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید .

۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و جانشینان پیغمبر و معصومین (علیهم السلام).

۵ رساندن غبار به حلق

۶ فرو بردن تمام سر در آب

۷ باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۸ اماله کردن با چیزهای روان

۹ قی کردن

و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می شود

خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۲۸۰

اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه

معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد.

مسأله ۱۲۸۱

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرود برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفّاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۲۸۲

اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۲۸۳

احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غـذا به کار می رود خودداری کند، بلکه اجتناب خالی از وجه نیست؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کنـد یـا به جهت دیگر اسـتعمال می شود اشـکال نـدارد و اجتناب از آمپولی که معلوم نیست از قسم اول باشد یا نه، لازم نیست.

مسأله ۱۲۸۴

اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۲۸۵

کسـی که می خواهـد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند؛ ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود بایـد خلال کنـد و چنـانچه خلال نکنـد و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شـود و اگر هم فرو نرود بـاز اخلال به نیّت کرده، ولی اگر نمی داند که غذا فرو خواهد رفت یا نه مستحب است خلال کند و اگر هم اتفاقاً و سهواً فرو برد روزه باطل نیست.

مسأله ۱۲۸۶

جواز فرو بردن اخلاط سر و سینه، در صورتی که در غیر حال روزه امری عادی باشد و به فضای دهان نرسیده باشد خالی از وجه نیست و اگر به فضای دهان رسید و آن را فرو برد، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می کند.

مسأله ۱۲۸۷

اگر روزه دار به قـدری تشـنه شود که بترسـد از تشـنگی بمیرد، می توانـد به انـدازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود امّا در ماه رمضان تا مغرب از سایر مفطرات اجتناب کند.

مسأله ۱۲۸۸

جویـدن غـذا برای بچه یا پرنـده و چشـیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل

نمی کند و احتیاط مستحب است که این امور را در صورت عدم حاجت و ضرورت ترک کنند.

مسأله ۱۲۸۹

انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که مشقت شدیدی داشته، به طوری که معمولا نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد ولی اگر تا سال دیگر خوب شد باید قضای آن را بگیرد.

جماع

مسأله ۱۲۹۰

نزدیکی روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۲۹۱

اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود، ولی اگر کسی که آلتش را بریده اند کمتر از ختنه گاه را داخل کند بطلان و عدم بطلان روزه اش، محل اشکال است.

مسأله ۱۲۹۲

اگر فراموش کند که روزه است و نزدیکی نماید، یا او را به نزدیکی مجبور نمایند روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در هنگام نزدیکی یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال نزدیکی خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است

استمناء

مسأله ۱۲۹۳

اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود

مسأله ۱۲۹۴

اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست، ولی اگر عمداً کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود، در صورتی که بداند یا اطمینان داشته باشد که به سبب آن کار، منی بی‌اختیار خارج خواهد شد.

دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِه وَ سَلَّم)

مسأله ۱۲۹۵

اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت (علیهم السلام) عمداً نسبت

دروغ بدهـد روزه او باطـل است و خـالی از وجه نیست که دروغ بسـتن به پیغمبران و جانشـینان آنها و حضـرت زهرا ملحق به دروغ بسـتن به خدا باشد و روزه را باطل کند، ولی اگر شک داشـته باشد که سـخنی کذب است یا نه و به یکی از آنان نسبت دهد، بنا بر اقوی روزه اش باطل نمی شود

رساندن غُبار به حلق

مسأله ۱۲۹۶

رسانـدن غبـار یـا دود غلیـظ به حلق بنـا بر اظهر روزه را باطـل می کنـد، چه غبار چیزی که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام باشد.

مسأله ۱۲۹۷

عدم افساد روزه به وسیله غبار یا دود غیر غلیظ و غیر جایگزین غذا و غیر مقوّی خالی از وجه نیست ولی احوط اجتناب است.

مسأله ۱۲۹۸

اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق برسد روزه اش باطل نمی شود.

فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۲۹۹

اگر روزه دار عمـداً تمـام سـر را در آب فرو برد، اگر چه بقیه بـدن از آب بیرون باشـد بنا بر اقوی روزه اش باطل می شود، ولی اگر تمـام بـدن را آب بگیرد و مقـداری از سـر بیرون باشـد، روزه باطل نمی شود و همچنین در حالی که مانع و حائل غلیظی دور سـر را فراگرفته و یا سـر به چیزی آغشـته شده که مانع از رسیدن آب به آن باشد، فرو بردن تمام سر در آب، بنا بر اظهر روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۳۰۰

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد بنا بر اظهر روزه اش باطل نمی شود

مسأله ۱۳۰۱

فرو بردن سر در آب مضاف، بنا بر احوط روزه را باطل می کند.

مسأله ۱۳۰۲

اگر روزه دار بی‌اختیـار در آب بیفتـد و تمـام سـر او را آب بگیرد، یا فراموش کنـد که روزه است و سـر را در آب فرو برد، روزه او

باطل نمی شود.

مسأله ۱۳۰۳

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن شخص دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

باقی ماندن بر جنابت حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۳۰۴

اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، روزه اش باطل می شود و کسی که وظیفه او تیمم است اگر عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است و حکم قضای روزه ماه رمضان بعداً خواهد آمد.

مسأله ۱۳۰۵

اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری به اجبار نگذارد غسل و تیمم کند و ناچار شود روزه اش صحیح است ولی در صورت فراموش کردن روزه ماه رمضان باطل است

مسأله ۱۳۰۶

کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که وقت آن معین است مثل روزه رمضان، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید با تیمم روزه بگیرد و روزه او بنا بر اظهر صحیح است.

مسأله ۱۳۰۷

کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین دیگری، برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، نباید خود را جنب کند و همچنین است بنا بر اظهر اگر فقط برای تیمم وقت دارد و اگر معصیت کرد و خود را جنب نمود، روزه اش با تیمم بنا بر اظهر صحیح است.

مسأله ۱۳۰۸

کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، در صورتی که در نخوابیدن عسر و حرج برای او نباشد، نباید بخوابد مگر بعد از غسل؛ و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۳۰۹

هرگاه جنب در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین بخوابد و بیدار شود، اگر اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح برای غسل را ندارد، باید نخوابد اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

مسأله ۱۳۱۰

کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین جنب است و می داند یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید روزه بگیرد و روزه اش صحیح می باشد.

مسأله ۱۳۱۱

کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره لازم است.

مسأله ۱۳۱۲

اگر جنب در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین بعد از جنب شدن خوابید و بیدار شد، در صورتی که اطمینان دارد که اگر دو مرتبه بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می شود خوابیدن دفعه دوم بر او حرام نیست ولی خلاف احتیاط است و اگر دوباره خوابید و بیدار نشد، باید قضای آن را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم بدهد و اگر بیدار شد باز دفعه سوم خوابید و تا اذان صبح بیدار نشد قضای آن روز را باید بگیرد و وجوب کفّاره مطابق احتیاط بلکه اقوی است.

مسأله ۱۳۱۳

خوابی را که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی شود، بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسأله ۱۳۱۴

اگر روزه دار در روز محتلم شود واجب نیست فوراً غسل کند

مسأله ۱۳۱۵

هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۱۶

کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد بنا بر اظهر روزه او باطل است و در صورتی که وقت گرفتن روزه قضا طوری تنگ است که اگر روزه اش باطل باشد دیگر فرصتی برای گرفتن روزه قضا ندارد، احتمال دارد ملحق به روزه ماه رمضان باشد.

مسأله ۱۳۱۷

اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است و وجوب کفاره خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۳۱۸

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض و نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۱۹

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۳۲۰

اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است و بی‌وجه نیست که صحت روزه او مشروط به انجام غسلی باشد که باید برای نماز صبح انجام دهد، ولی بنا بر اظهر غسل نمازهای مغرب و عشای شب گذشته و شب آینده در صحیح بودن روزه او شرط نیست و بنا بر احتیاط واجب مستحاضه متوسطه هم مثل کثیره انجام غسلی که بر او واجب است در صحیح بودن روزه اش شرط است ولی وضوی واجب بر مستحاضه قلیله، شرط صحت روزه نیست.

مسأله ۱۳۲۱

در تمام مواردی که غسل واجب است، اگر نتوانست غسل کند، وجوب تیمّم خالی از وجه نیست و بنا بر احتیاط واجب بعد از تیمّم باید تا اذان صبح بیدار بماند.

اِماله کردن

مسأله ۱۳۲۲

اماله کردن با چیز مایع اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد بنا بر اظهر روزه را باطل می کند

قِی کردن

مسأله ۱۳۲۳

هرگاه روزه دار عمداً قی کند، اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد، ولی نباید آن را عمداً فرو ببرد

مسأله ۱۳۲۴

اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۳۲۵

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۲۶

اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است و در صورت فرو بردن عمدی روزه اش باطل و قضا و کفّاره بر او واجب می شود

مسأله ۱۳۲۷

اگر روزه دار با علم و عمد قصد انجام فعلی را بنماید که روزه را باطل می کند، روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد.

«کفّاره روزه»

مسأله ۱۳۲۸

کسی که روزه ماه مبارک رمضان بر او واجب است، اگر به عمد یا شبه عمد، روزه خود را باطل کند، باید علاوه بر قضای آن، کفّاره بدهد مگر در مواردی که بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۳۲۹

کسی که کفّاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و دادن پول کافی نیست، ولی اگر فقیر را در خرید و قبول آن وکیل کند و فقیر نیز انجام دهد، کافی است.

مسأله ۱۳۳۰

کسی که می خواهد دو ماه روزه کفاره رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی

نباشد اشکال ندارد، بنا بر این کسی که می خواهد سی و یک روز پی در پی روزه بگیرد باید زمانی را انتخاب کند که در بین این سی و یک روز، روزی که روزه داشتن در آن حرام است، مثل عیـد قربان، وجود نداشته باشد و همچنین روزی نباشد که روزه آن بر او واجب باشد، مثل اینکه نذر کرده باشد یا ماه مبارک رمضان پیش آید.

مسأله ۱۳۳۱

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کنـد، چه آن ذاتاً حرام باشـد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شـده باشـد، مثل نزدیکی با همسر در حال حیض، بنا بر احتیاط کفّاره جمع بر او واجب می شود، یعنی بایـد یک بنـده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد؛ و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۳۳۲

اگر نـذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد، ولی اگر نذر او مطلق باشد و روزی را برای آن روزه بگیرد، مانند روزه مستحبی می تواند در آن روز چه پیش از ظهر و چه بعد از ظهر افطار کند و در روز دیگری برای ادای نذرش روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۳۳

کسی که قضای روزه ماه رمضان گرفته است، در صورت وسعت وقت پیش از ظهر می توانـد افطار کنـد و آن قضا را در وقت دیگری انجام دهـد ولی افطار بعـد از ظهر حرام است و اگر بعـد از ظهر افطار کنـد بایـد کفاره بدهـد و کفاره او اطعام ده فقیر و در صورت عدم توانایی سه روز روزه گرفتن است.

مسأله ۱۳۳۴

کسی که می توانـد وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است قضا و کفاره بر او واجب می شود

مسأله ۱۳۳۵

کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر برای فرار از کفاره به سفر برود اگر چه پیش از ظهر، کفاره از او ساقط نمی شود.

مسأله ۱۳۳۶

اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۳۷

اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۳۸

اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است نزدیکی کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد ولی اگر در اثناء زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب مرد دو کفاره بدهد و زن یک کفاره و اگر زن به نزدیکی راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۳۳۹

اگر زنی شوهر روزه دار خودرا مجبور کند که نزدیکی نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد

مسأله ۱۳۴۰

کسی که به سبب مسافرت یا بیماری روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به نزدیکی کند.

مسأله ۱۳۴۱

اگر کفاره واجب شود نباید در به جا آوردن آن کوتاهی کرد ولی لازم نیست فوراً آن را انجام داد.

مسأله ۱۳۴۲

اگر کفاره واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۳۴۳

غیر از مواردی که در مسائل گذشته بیان شد در چند صورت دیگر هم فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

۱ در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسائل قبلی گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود ولی چنانکه گفته شد علاوه بر قضا، احتیاط واجب نیز در دادن کفاره است.

۲ کسی که می تواند از صبح شدن مطلع شود، بدون تحقیق، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده است، ولی اگر چنین کسی تحقیق کرد و اطمینان پیدا کرد که صبح نشده ولی بعد معلوم شد که صبح شده بود، قضا بر او واجب نیست.

۳ کسی که قادر به تحقیق است، به قول کسی که می گوید:

صبح نشده، اعتماد کند اگر چه از حرف او اطمینان پیدا کند که شب است و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است و همچنین است اگر دو نفر عادل شهادت دهند صبح نشده و انسان یقین به شب بودن نداشته باشد، حتی اگر از حرف آنها اطمینان پیدا کند.

۴ این که کسی بگوید صبح شده و انسان گمان کند شوخی می کند یا دروغ می گوید و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده است، در حالی که خودش به تنهایی می توانست تحقیق کند.

۵ دو نفر عادل یا شخص موثقی بگوید که مغرب شده است و انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند و افطار نماید، اما بعداً بفهمد مغرب نشده بود.

۶ انسان به خاطر تاریکی افطار کند، بعد بفهمد مغرب نبوده است، ولی بنا بر احتیاط واجب نیز دراین صورت باید کفاره بدهد، ولی اگر به خاطرتاریکی اطمینان داشت مغرب شده و افطار کرد، بعد معلوم شد مغرب نبوده، کفاره ندارد، بلکه بنا بر اظهر قضا هم واجب نیست.

۷ کسی که غسل جنابت را فراموش کند و روزه بگیرد، یا این که تمام روز را خواب باشد و نیّت روزه نکرده باشد، یا روزه گرفتن را فراموش کند.

۸ شخص نابینا یا زندانی بدون سؤال و تحقیق از صبح شدن، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

مسأله ۱۳۴۴

اگر کسی عمداً قی کند روزه اش باطل است و قضا دارد، ولی کفاره واجب نیست و در صورت اماله کردن با چیز روان، بنا بر احتیاط واجب، کفاره لازم است.

مسأله ۱۳۴۵

مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گردانیدن، برای روزه دار جایز است حتی اگر برای غیر وضو، مثل خنک شدن باشد و بهتر

است در غیروضو این کار را انجام ندهد

و مستحب است بعد از مضمضه، سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد، ولی اگر برای غیر وضوی واجب و غیر مداوا مضمضه یا استنشاق کرد و بدون اختیار آب در حلق او فرو رفت، بنا بر احتیاط واجب باید قضای این روزه را بگیرد.

مسأله ۱۳۴۶

اگر روزه دار برای درمان غیر ضروری در بینی یا گوش دارو بریزد یا سرمه بکشد اگر نداند که دارو به حلق می رسد ولی اتفاقاً از این مجاری به حلق رسید و پائین رفت بنا بر احتیاط واجب بایـد قضای روزه را بگیرد اما اگر بدانـد که به حلق می رسد، بنا بر اظهر روزه باطل و قضای آن واجب است.

مسأله ۱۳۴۷

مسواک کردن برای روزه دار، ماننـد مضـمضه جـایز و بلکه مستحب است، ولی اگر مسواک را از دهـان بیرون آورد و دوبـاره در دهـان وارد کنـد، نگـذارد آب آن داخل حلق شود، ولی اگر آب مسواك به قـدری کم باشـد که در آب دهان مستهلك می شود، مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۴۸

اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۴۹

اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۳۵۰

اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های زمانی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۱

اگر کـافر مسـلمان شود، واجب نیست روزه هـای زمانی را که کافر بوده قضا نمایـد، ولی اگر مسـلمانی کافر شود و دوباره مسـلمان گردد، روزه های زمانی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۲

روزه ای که از انسان به علّت مستی فوت شـده، بایـد قضا نمایـد، اگر چه چیزی را که به واسـطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۳۵۳

اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضانِ گذشـته قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان بعدی مانده باشد، باید اول قضای رمضانِ گذشته را بگیرد.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۳۵۴

مسافر نمی تواند در سـفر روزه بگیرد، مگر این که روزه گرفتن در سـفر را نذر کرده باشد، که در این صورت روزه گرفتن صـحیح است و بنا بر احتیاط واجب روزه مستحبی را در سفر به نیت رجاء باید گرفت، مگر در مدینه مشرفه که بنا بر روایت مسافر می تواند برای برآورده شدن حاجت سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۵

مسافری که نماز چهار رکعتی او شکسـته است، نمی تواند در سـفر روزه بگیرد، ولی مسافری که نماز او تمام، یعنی چهار رکعتیست باید در حال سفر هم روزه اش را بگیرد و تفصیل مسائل در نماز مسافر گذشت.

مسأله ۱۳۵۶

اگر مسافر قبل از ظهر به سفر رود روزه اش باطل می شود، چه از شب نیّت مسافرت داشته باشد یا نه، ولی احتیاط مستحب این است که اگر از شب قبل تصمیم مسافرت نداشته، مسافرت نکند.

مسأله ۱۳۵۷

اگر مسافر بعـد از ظهر از مسافرت برگردد و ظهر آن روز در جایی که نماز تمام است نباشد، روزه آن روز باطل است، ولی اگر قبل از ظهر برگردد، در صورتی که افطار نکرده باشد، روزه آن روز بر او واجب می شود، بنا بر این باید نیت روزه بکند و روزه اش هم صحیح است.

مسأله ۱۳۵۸

اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۳۵۹

اگر مسافر نداند که روزه در سفر صحیح نیست و روزه بگیرد روزه اش صحیح است

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۳۶۰

اگر کسـی مریض باشـد به طوری که بدانـد یا گمان کند روزه گرفتن برای او ضـرر دارد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد روزه اش صحیح نیست و در صورت خوف ضرر در صورتی که خوف او عقلایی باشد، می تواند روزه اش را افطار کند.

مسأله ۱۳۶۱

کسـی که به علّت پیری نمی توانـد روزه بگیرد یا برای او مشـقت دارد، روزه بر او واجب نیست و چنانچه تا رمضان بعد بتواند روزه بگیرد، اقوی وجوب قضاست و در صورتی که نتوانـد تا رمضان بعـد روزه را قضا کنـد، واجب است برای هرروز، یک مُد طعام که تقریباً ده سیر است از گندم یا جو و مانند اینها صدقه دهد و همچنین کسـی که توانایی قضای روزه را داشـته ولی به سـبب ندانستن حکم قضای آن را تا رمضان بعد تأخیر انداخته، باید علاوه بر قضای روزه به مقداری که گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۱۳۶۲

بر پسر یا دختری که تازه بالغ شده اند و قدرت بر روزه گرفتن ندارند، روزه واجب نیست و کفاره هم ندارد ولی قضاء دارد

مسأله ۱۳۶۳

اگر انسان مرضـی دارد که زیاد تشـنه می شود و نمی تواند تشـنگی را تحمل کند، یا برای او مشـقت دارد، روزه بر او واجب نیست،

ولی اگر تا رمضان بعد بتواند روزه بگیرد واجب است قضای آن را بگیرد و در صورت عدم توانایی واجب است برای هرروز یک مُد طعام از گندم و جو و مانند اینها صدقه دهد.

مسأله ۱۳۶۴

زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا خودش ضرر دارد، واجب است افطار نماید و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته، بعداً باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۵

زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد یا دایه او، چه با اجرت شیر بدهد یا بی اجرت، اگر روزه برای خودش یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، واجب است افطار کند و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته بعد از بر طرف شدن عذر، باید قضا نماید و اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه، از پدر یا مادر بچه یا از شخص دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

روزه حرام روزه مستحب

مسأله ۱۳۶۶

روزه عید فطر و قربان حرام است.

مسأله ۱۳۶۷

بنا بر احتیاط روزه مستحبی برای زن، بدون اذنِ شوهر صحیح نیست، چه منافات با حق شوهر داشته باشد و چه نداشته باشد و اگر شوهر به خاطر منافات با حقش زن را از روزه ای که به نحوی بر خود واجب نموده منع کند، در صورتی که وقت روزه وسعت دارد زن نباید روزه بگیرد، ولی اگر وقت روزه تنگ شود اذن شوهر شرط نیست

مسأله ۱۳۶۸

بنا بر احتیاط مستحب در صحیح بودن روزه مستحبی فرزند اذن پدر و مادر شرط است گرچه بنا بر اقوی همین که موجب ناراحتی آنها نشود و یا نهی نکرده باشند روزه اش صحیح است

«راه ثابت شدن اول ماه»

اشاره

اول ماه به پنج طریق ثابت می شود:

اول:

خود انسان ماه را ببیند.

دوم:

عـده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیـدا می شود، بگوینـد ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیز که به واسـطه آن یقین پیدا شود؛ و ممکن است از این قبیـل باشـد، هنگـامی که ماه جدیـد به صورت طوق دار مشاهـده شود، یعنی علاوه بر نیم دایره هلال که کاملاً نورانی است نیمه دیگر آن که تاریک است همراه با هاله ای از نور کم دیـده شود، که چنین حالتی می توانـد نشانه این باشـد کـه روز گذشـته روز اول مـاه بـوده و فردا روز دوم است همچنین اگر به دلیـل دیـده نشـدن مـاه در شب سـی ام مـاه گذشته بنـا بر استصـحاب حکم شود که آن روز، روز سـی ام است، اما در شب سـیزدهم ماه آینده، ماه به صورت بدر کامل دیده شود، که همین علامت می تواند نشانه این باشد که آن شب در واقع شب چهاردهم ماه است و ماه گذشته بیست و نه روز بوده است.

سوم:

دو مرد عادل بگوینـد که در شب ماه را دیـده ایم یا این که یکی بگویـد ماه را دیـدم و دیگری بگویـد سـی روز قبل، ماه شـعبان را دیدم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی شود.

چهارم:

سی روز از اول ماه شـعبان بگـذرد که به واسـطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سـی روز از اول رمضان بگذرد که به واسـطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم:

حاکم شرع حکم کند که اول ماه است بنا بر اظهر

مسأله ۱۳۶۹

اول ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید

مسأله ۱۳۷۰

اگر اول ماه رمضان برای کسـی ثابت نشود و روزه نگیرد. بعـد ثابت شود که شب پیش ماه را دیـده انـد، باید روزه آن روز را قضـا نماید.

مسأله ۱۳۷۱

اگر در شهری ماه دیده شد در صورتی برای ساکنین شهر دیگر مفید است که یقین یا اطمینان بکنند اگر در آسمان یا زمین مانعی نبود در آنجا هم ماه دیده می شد، چه در شرق باشد یا در غرب، ولی اگر به این مطلب یقین نداشته باشند نمی توانند به دیدن ماه در شهر دیگر اکتفا کنند

مسأله ۱۳۷۲

اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر این که انسان بداند تلگراف از راهی بوده که شرعاً معتبر است، مثلا دو نفر شاهد عادل شهادت داده اند یا آنکه سبب اطمینان شود، اگر چه با ضمیمه نشانه ها و امارات دیگر باشد.

مسأله ۱۳۷۳

روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر تا پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند

احکام خُمس

[خمس بر چه چیزهایی واجب می‌شود]

اشاره

در هفت چیز خمس واجب می شود:

۱ منفعت کسب

۲ معدن

۳ گنج

۴ مال حلال مخلوط به حرام

۵ جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید

۶ غنیمت جنگ

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد

منفعت کسب

مسأله ۱۳۷۴

هر گـاه انسـان از تجـارت یا صـنعت یا کسـبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کنـد، چنانچه از مخارج سال او و عیالاتش زیاد بیایـد، بایـد خمس، یعنی یک پنجم آن را به دسـتوری که بعداً گفته می شود بدهد

مسأله ۱۳۷۵

جهیزیه ای که پـدر به دخترش می دهـد و دختر آن را به منزل خود می برد، آنچه از جهیزیه که تا آخر سال اسـتفاده نکرده، خمس دارد، مگر آن که اسـتفاده نکردن او اتفـاقی بوده و آن چیز نیاز منزل اوست و یا چیزیست که نداشـتن آن خلاف شأن اوست که در این صورت خمس ندارد.

مسأله ۱۳۷۶

اگر از غیر کسب مـالی به دست آورد، مثلاـ چیزی به او جـایزه بدهنـد، یا این که از راه وصـیت یا نـذر شخصـی یا عمومی یا وقف، چیزی به او برسد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس ندارد.

مسأله ۱۳۷۷

مهری را که زن می گیرد و ارثی که به انسان ازخویشاوندی می رسد که نمی داند با او خویشاوند است، بنا بر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش اضافه آمـد، بایـد خمس بدهد، ولی ارثهای دیگر که از خویشاوندی می رسد که می داند با او خویشاوند است، اگر چه از مخارج سالش زیاد بیاید خمس ندارد، ولی اگر علم دارد که مورِّث خمس مال را نداده، واجب است خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۳۷۸

پولی را که انسان قرض می دهـد، اگر سـر سال، موعـد وصول آن فرارسـیده باشـد و وصول آن بـدون عسـر، ممکن باشـد، به حکم موجودیِ اوست. در غیر این صورت، هر زمان آن را وصول کرد، با تحقق دیگر شرایط، باید خمس آن را بدهد و پولی را که انسان قرض می گیرد به اصل آن، خمس تعلق نمی گیرد، ولی منافع آن به حکم دیگر منافع است.

مسأله ۱۳۷۹

اگر به واسطه قناعت، منفعت کسب را کمتر مصرف کند و چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و همچنین اگر کسی بیشتر از متعارف و متناسب با شأن خود در سال از درآمد مصرف کند خمس مقدار زائد را باید بدهد.

مسأله ۱۳۸۰

کسـی که دیگری مخارج او را می دهـد، مثل زنی که شوهر مخارج او را می دهد، اگر خودش کسبی داشـته باشد باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهـد، ولی اگر مقـداری از آن را خرج زیارت وماننـد آن کرده باشـد، فقط بایـد خمس باقیمانده را بدهد.

مسأله ۱۳۸۱

اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاـ بر اولاـد خود وقف نمایـد، چنـانچه آنها در آن ملك زراعت و درختکاری کننـد و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۳۸۲

اگر مـالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صـدقه مسـتحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیایـد و شـخص با گرفتن این مال، دیگر فقیر نباشد واجب است خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۳۸۳

تاجر و کاسب و صـنعتگر وماننـد اینها از وقتی که شـروع به کاسبی می کننـد یك سال که بگـذرد، باید خمس آنچه راکه از خرج سالشان زیاد می آیـد بدهنـد؛ و کسـی که شـغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یك سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۳۸۴

انسـان می توانـد در بین سـال هر وقت منفعتی به دسـتش آیـد، خمس آن را بدهـد و جـایز است دادن خمس را تا آخر سال قمری، تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمسِ زراعت و مانند آن، که مطابق سال شمسـی انجام می شود، سال خمسـی را شمسـی قرار دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۸۵

کسـی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۳۸۶

اگر قیمت جنسـی که برای تجارت خریـده بالا رود و آن را نفروشـد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۷

کسـی که چند رشـته کسب دارد، مثلا اجاره ملك می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، می تواند برای همه درآمدهای خود یك روز از سال را معین کند و آن را برای خود سال قراردهد و آنچه از مخارج سالش زیاد آمد خمس دهد.

مسأله ۱۳۸۸

خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلالی و حمالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید

مسأله ۱۳۸۹

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک پوشاک خرید اثاثیه خریدِ منزل جهیزیه دختر عروسی زیارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۳۹۰

چیزهایی که در زندگی به آن احتیاج دارد، مانند خانه، اثاثیه و جهیزیه دختر اگر نمی تواند یک دفعه آن را تهیه نماید ولی می تواند تدریجاً در طول چند سال آنها را تهیه نماید خمس ندارد مثلا اگر یک سال زمین را و در سال بعد قسمتی از وسایل ساختمان را بخرد که دراین صورت اگرچه زمین یا آهن و آجر و یا سایر وسایل مدتی بدون استفاده می ماند، خمس ندارد، حتی اگر پولی را برای تهیه اینها پس انداز نماید در صورتی که با آن پول در یک مرتبه نمی شود تمام آن چیز را خرید و در مدت کمی، مثلا دو سال و سه سال می تواند آن چیز را بخرد و عرفاً می گویند محتاج به آن چیز است و پس انداز کردن هم برای خریدن آن چیز باشد باز هم خمس ندارد؛ ولی اگر بخواهد بعد از مدت طولانی مثلا بعد از بیست سال آن چیز را بخرد به طوری که عرفاً نگویند فعلاً به آن محتاج است، در این صورت پولی که پس انداز کرده، اگر از یک سال گذشت خمس دارد، بنا بر این جمع کردن پول برای تهیه‌ی خانه، جهیزیه، رهن خانه، زیارت و وسایل ضروری عرفاً بعد از سه یا چهار سال، خمس ندارد.

مسأله ۱۳۹۱

اگر کسی در بعضی از موارد مخارج شک کند که جزء مخارج سال هست که مستثنای از خمس است یا نه و تعیین آن به تحقیق و مانند آن ممکن نباشد، اظهر عدم تعلق خمس در آن مورد است.

مسأله ۱۳۹۲

اگر در سال سود عایدش گردید و وقت پرداخت خمس هم قبل از ماه‌های حج باشد، باید خمس آن سود را بدهد و اگر وقت پرداخت بعد از ماه حج باشد و در همان سال مستطیع شد، می تواند این سود را در مخارج حج مصرف کند و اما اگر سود مربوط به سالهای قبل باشد، باید خمس آن را بدهد جز آن مقدار از درآمد این سال که استطاعت او را تکمیل کرده، که از مئونه حساب می شود و اگر از روی معصیت در سال استطاعت حج بجا نیاورد، بنا بر اظهر باید خمس مالی را که اختصاص به حج داده شده بپردازد و اگر تخمیس مال موجب بجا نیاوردن حجّی شود که بر او مستقر شده، بعید نیست از مئونه سالی حساب شود که در آن می تواند حج به جا آورد

مسأله ۱۳۹۳

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزو مخارج سال است و نیز مالی را که به کسی ببخشد یا جایزه دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سال حساب می شود.

مسأله ۱۳۹۴

کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، احتیاط این است که مخارج سال خود را از آن مال بردارد ولی اظهر این است که می تواند از درآمد سال هم حساب کند.

مسأله ۱۳۹۵

اگر کسی پولی را به صاحب منزلی بدهد برای اینکه در منزل او سکونت کند، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی شود این پول جزو مئونه سال او حساب می شود.

مسأله ۱۳۹۶

اگر از منفعت کسب، آذوقه ای برای مصرف سالش خریده باشد و در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۳۹۷

اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس، اثاثیه ای برای منزل بخرد که خود آن اثاثیه باقیست و از آن استفاده می نمایند، خمس آن واجب نیست.

مسأله ۱۳۹۸

کفن و بُرد یمانی و قبری که از سود بین سال قبل خرید می کنند، وقتی سال بر آنها گذشت، باید خمس آن را بدهند و اگر یک بار خمس آن را بدهند در سال های بعد خمس تعلّق نمی گیرد.

مسأله ۱۳۹۹

اگر شخصی نتواند خرج سال خود را تأمین کند و سر سال پول و یا چیزهایی از مئونه در خانه زیاد بیاید، می تواند آنها را در مخارج مورد نیاز صرف کند و خمس ندارد.

مسأله ۱۴۰۰

سرمایه و آلاتی را که در وقت کسب به آنها و یا تکمیل آنها نیاز دارد اگر از پولی تهیه کند که باید خمس آن را بدهد، حکم همان پول را دارد و اگر از پولی مثل ارث تهیه شده باشد خمس ندارد و اگر از دستمزد کاری که کرده سرمایه یا آن وسایل را تهیه کند، در صورتی که در همان سالِ کسب با آن سرمایه و وسایل، مقصودی عقلایی و متناسب با شأن خود دارد، اصل سرمایه و وسایل خمس ندارد، ولی واجب است خمس سودی که از آنها می برد بدهد و این که گفته شد سرمایه خمس ندارد منظور، آن مقدار از سرمایه است که زندگی مطابق شأن او بدون آن تأمین نمی شود پس اگر سرمایه زیادتر از این بود آن مقدار زیادتر خمس دارد.

مسأله ۱۴۰۱

در مواردی که برای کم کردن اجاره منزل، دادن قرض شرط می شود، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی شود، این قرض خمس ندارد حتی اگر چند سال در دست صاحب منزل باقی بماند.

مسأله ۱۴۰۲

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۴۰۳

اجناس مغازه ای که به عنوان سرمایه حساب شده و خمس آن پرداخت گردیده، اگر در رأس سال خمسی آینده به سبب گران شدن اجناس، قیمت آن بالا رفته باشد، ملاک در حساب سرمایه، قیمت فعلی آن است در صورتی که فروش آن جنس به نرخ روز سود آور باشد.

مسأله ۱۴۰۴

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۴۰۵

اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت بپردازد

مسأله ۱۴۰۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۴۰۷

در معاشرت و استفاده از اموال کسانی که انسان می داند خمس مال خود را نمی دهند، تا علم به بودن خمس در مال مورد ابتلا ندارد، تصرف در آنها مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۰۸

بعد از گذشت سال تا خمس مال خود را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسأله ۱۴۰۹

کسی که با دیگری در مالی شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، برای تصرف در آن مال باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۱۴۱۰

کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند مگر این که با حاکم شرع مصالحه کند یا از او اجازه بگیرد و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۴۱۱

کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می آید مال خود او است.

مسأله ۱۴۱۲

اگر از مالی که خمس آن واجب شده ولی خمس آن را نپرداخته و به ذمّه هم نگرفته سودی ببرد مقداری از سود که در مقابل خمس آن مال است مال شخص نخواهد بود و باید خمس اصل مال و تمام سودی که در مقابل خمس بدست آورده و خمس بقیه سود را بدهد، مثلاً صد تومان مال خمس نداده داشته و از آن پنجاه تومان سود برده، بیست تومان بابت خمس اصل مال و ده تومان بابت سود این بیست تومان و هشت تومان بابت خمس چهل تومان باقیمانده، باید خمس بدهد.

مسأله ۱۴۱۳

در تعلق خمس به سودی که به مال طفل تعلق می گیرد اشکال است و ظاهر عدم تعلق خمس است به مال طفل، ولی احوط ادای خمس بعد از بلوغ است و وقت تعلق آن گذشتن سال بر اولین سودیست که علم به وقت آن دارد.

مسأله ۱۴۱۴

کسی که خمس مال خود را نداده و فقیر شده و یا اگر الان بدهد فقیر می شود، همان طور که سایر بدهی ها ساقط نمی شود، خمس مال او نیز ساقط نمی شود و باید به حاکم شرع مراجعه کند.

* کسی که از اول تکلیف خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنانچه آن ملک را برای ترقی قیمت نخریده باشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول آن را بعد از تعلق خمس به فروشنده داده خمس همان پول را فعلا باید بدهد و تفاوت ارزش پول را با حاکم مصالحه نماید و با پرداخت خمس تصرفات قبلی بدون اشکال می شود و اگر آن پول مشکوك در تعلق خمس بوده احتیاطاً با حاکم مصالحه نماید

* کسی که از اول تکلیف خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد ولی اثاث خانه و چیزهای دیگری که نیاز داشته و مطابق شأن خود خریده اگر بداند که از فایده در بین سال خود آنها را خریده خمس واجب نیست و اگر نداند که از منافع در بین سال خریده یا بعد از گذشت سال احتیاطاً با حاکم شرع مصالحه نماید

معدن

مسأله ۱۴۱۵

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معادن دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب برسد، بنا بر اقوی باید خمس آن را بدهد و برخلاف منفعت کسب، خمس معدن را نمی تواند تا سر سال به تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۴۱۶

نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن هزینه اخراج به ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۴۱۷

سودی که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای سکه دار نرسد، بنا بر اقوی خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۴۱۸

لازم نیست که معدن را یک دفعه اخراج کند بلکه اگر مدتی اعراض کند و دوباره مشغول شود نیز کافی است.

مسأله ۱۴۱۹

اگر چند نفر با شراکت، معدن را استخراج کنند، چنانچه بعد از کسر هزینه استخراج، نصیب هر کدام به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاط واجب، اگر نصیب مجموع همه به حد نصاب برسد، باید هر کدام خمس نصیب خود را بدهد.

مسأله ۱۴۲۰

لازم نیست که معدن یکی باشد بلکه اگر متعدد هم باشد و درآمد مجموع بعد از کسر هزینه به حد نصاب برسد خمس دارد و همچنین لازم نیست که معدن از یک نوع باشد، بلکه اگر از چند نوع هم باشد، خمس واجب است.

گنج

مسأله ۱۴۲۱

گنج، مالیست که در زمین یا در درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله ۱۴۲۲

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۴۲۳

نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی راکه از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن هزینه اخراج، به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد باید خمس آن را بدهد و در تعلق خمس به گنج نیز گذشتن سال معتبر نیست.

مسأله ۱۴۲۴

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و احتمال بدهد که مال فروشنده است، باید به او اطلاع دهد و اگر آن فروشنده ادعا کرد که مال اوست و راست گفتن او محتمل بود، به او داده می شود و اگر گفت مال من نیست بنا بر احتیاط واجب به فروشنده قبل از او اطلاع داده می شود و اگر هیچکدام از فروشندگان مدعی مالکیت نبودند، مال پیدا کننده است و خمس آن بر او واجب می شود و همچنین است در موردی که گنج در ملک دیگری پیدا شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که همه را صدقه بدهد تا در مواردی که بین خمس و صدقه مشترک است مصرف شود.

مسأله ۱۴۲۵

اگر کسی حیوانی از چهارپایان را بخرد و در شکم او مالی از قبیل طلا و نقره باشد، چنانچه احتمال بدهد مال فروشنده و یا فروشنده قبل از او است، باید به او خبر دهد و تمام مراتبی که در مسأله گذشته در مورد خبر دادن گفته شد، اینجا هم جاری می شود، ولی اگر در شکم ماهی دریا و یا آهوی صحرا و مانند اینها که مالك مشخصی ندارد، مالی از قبیل طلا و نقره پیدا کرد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست و مانند وقتیست که فروشندگان حیوان همه نفی مالکیت کنند. بنا بر این احوط آن است که بعد از پرداخت خمس، بقیه آن را صدقه بدهد، اگر چه اظهر آن است که اصلاً گنج نیست و از قبیل مال پیدا
شده است.

مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۴۲۶

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهدو صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال
حلال می شود.

مسأله ۱۴۲۷

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۴۲۸

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شك كند که بیشتر از آن مال هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط در این است که با او در مقداری که احتمال می دهد مال او باشد مصالحه نماید، در صورتی که مصالحه ممکن باشد و اگر مصالحه ممکن نشد بنا بر اظهر دادن زیادتر از مقداری که یقین دارد مال اوست بر این شخص واجب نیست.

مسأله ۱۴۲۹

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید در مقداری که می داند از خمس بیشتر است، به وظیفه فعلی خود عمل نماید و در مقداری که نمی داند و احتمال می دهد، مطابق مسأله قبلی عمل نماید.

مسأله ۱۴۳۰

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعداً صاحبش پیدا شود، اگر عین مال باقی باشد و یا هنگام پرداخت خمس به اهلش، جهت آن را اعلام کرده باشد، به کسی که مال در دست اوست رجوع می شود و این شخص صدقه دهنده یا خمس دهنده ضامن نیست، در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب، باید به مقدار مالش به او بدهد یا این که مصالحه نماید و در مواردی که از طرف صاحب مال صدقه داده است، مالک می تواند ثواب صدقه را برای خود اختیار کند یا این که مالش را از این شخص بگیرد.

مسأله ۱۴۳۱

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید بنا بر احتیاط با آنها مصالحه نماید و اگر مصالحه ممکن نیست بنا بر اظهر بین آنها به نسبت سهم هر کدام تقسیم نماید.

مسأله ۱۴۳۲

اگر عمداً مال حلالی را به قصد اکتفا کردن به خمس با مال حرام مخلوط کند بنا بر اظهر مورد مورد خمس نیست و بنا بر احتیاط واجب باید آن قدر صدقه بدهد تا یقین کند که ذمّه او بَریء شده است

جواهری که با غواصی به دست می آید

مسأله ۱۴۳۳

اگر به وسیله غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بدست آورند، خواه روییدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کسر هزینه غواصی، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، خواه در یک نوبت آن رااز دریا بیرون آورده باشند یا در چند نوبت.

مسأله ۱۴۳۴

اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت دیگر زیاد بیاید و اگر به وسیله اسبابی جواهر را بیرون آورد ملحق شدن آن، به صورتی که خودش روی آب آمده باشد که خمس ندارد، بی‌وجه نیست.

مسأله ۱۴۳۵

خمس ماهی و حیوانات دیگری که بدون فرو رفتن در دریا صـید می شوند در صورتی واجب است که برای کسب، صـید کند و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۴۳۶

اگر انسان بـدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دسـتش آید، در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد بنا بر اظهر باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۴۳۷

اگر انسـان در دریـا فرو رود و حیوانی را صـید کنـد، آن حیوان خمس نـدارد ولی اگر در شـکم آن حیوان جواهری پیـدا شود، مثل جواهر پیدا شده در شکم حیوان صحراییست که حُکم آن گذشت.

مسأله ۱۴۳۸

اگر در رودخانه های بزرگ ماننـد دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۴۳۹

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

غنیمت

مسأله ۱۴۴۰

اگر مسـلمانان به امر امام (علیه السـلام) با کفّار جنگ کننـد و چیزهایی در جنگ به دست آورنـد، به آنها غنیمت گفته می شود و بایـد مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند هزینه نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السـلام) صـلاح می دانـد به مصـرفی برسانـد و چیزهـایی که مخصـوص به امـام (علیه السـلام) است، از غنیمت کنـار بگذارنـد و خمس بقیه آن را بدهند.

زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۴۴۱

اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، یا به طریقی دیگر مثل صلح به او منتقل شود، باید خمس آن را بدهد و اگر پول آن را هم

بدهـد اشـکال نـدارد و بنا بر اظهر بین زمین مزروعی و یا غیر مزروعی فرقی نیست، ولی اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسـلمان بخرد، در صورتی که مقصود اصـلی او از این معامله زمین باشـد و یا زمین و بنا هر کدام جداگانه قیمت گذاری و مورد معامله واقع شود، بایـد خمس زمین آنها را بدهد و در صورتی که مقصود او از خرید، بنای آن باشد، ولو زمین هم به تبع بنا داخل معامله اسـت خمس ندارد و بنا بر احتیاط واجب کسـی که خمس را از ذمّی می گیرد و به اهلش می دهد باید در وقت گرفتن و دادن نیّت داشته باشد.

مسأله ۱۴۴۲

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسـلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۴۴۳

اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شـرط کند که خمس ندهد، شرط باطل و معامله صحیح است و بنا بر اظهر باید خمس آن را بدهد؛ و اگر شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، معامله و شرط هر دو صحیح است.

مسأله ۱۴۴۴

اگر کافر ذمّی، صغیر یا دیوانه باشد و ولیّ او برایش زمینی بخرد، بنا بر احتیاط واجب باید ولیّ خمس آن را بدهد.

«مصرف خمس»

مسأله ۱۴۴۵

خمس را باید دو قسـمت کنند، یک قسـمت آن سـهم سادات است که بنا بر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع الشـرایط به سیّد فقیر، یا سیّد یتیم، یا به سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهـد جامع الشـرایط بدهنـد و در صورت عـدم مطالبه مجتهد، به مصـرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام (علیه السـلام) را به مجتهـدی که از او تقلیـد نمی کنـد بدهـد، در صورتی به او اذن داده می شود که بدانـد آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام (علیه السلام) را از نظر کمیّت و کیفیّت به یک نحو مصرف می کنند.

مسأله ۱۴۴۶

کسـی که خمس می دهـد، هنگام دادن خمس به مجتهـد یا نماینده او یا در صورتی که مجاز است، هنگام رساندن خمس به موارد مصرف آن، باید قصد قربت نماید، یعنی خمس را به قصد انجام فرمان خداوند و برای نزدیک شدن به او بدهد، ولی اگر دیگری را برای رساندن خمس وکیل کرده باشد، همین که وکیل قصد قربت کند کافی است.

مسأله ۱۴۴۷

سیّد یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۴۴۸

به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۴۴۹

به سیّدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست بنا بر اظهر نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۴۵۰

به سیّدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، بنا بر احوط نمی شود خمس داد و به سیّدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بهتر این است که خمس ندهند.

مسأله ۱۴۵۱

اگر کسی بگوید:

«سیّدم» نمی شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سیّد است و بنا بر اظهر اگر انسان به سیّد بودن کسی گمان داشت ولی دو نفر عادل هم سیّد بودنش را تصدیق نکردند و در بین مردم و یا شهر خودش هم معروف به سیّد بودن نبود باز هم کافیست و می شود به او خمس داد.

مسأله ۱۴۵۲

به کسی که در شهر خودش به سیّد بودن مشهور باشد، اگر انسان به سیّد بودن او اطمینان یا گمان پیدا کند، می شود خمس داد.

مسأله ۱۴۵۳

کسی که زنش سیّده است خمسش را بنا بر احتیاط واجب نباید به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج

دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۴۵۴

اگر مخارج سیّدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک او را از خمس بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۵۵

به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سیّد را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۴۵۶

احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۴۵۷

اگر در شهر سیّد مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و هزینه بردن خمس، بنا بر اظهر از خمس برداشته می شود اگرچه خلاف احتیاط است و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۵۸

هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، لازم نیست چیزی بدهد. ولی نمی تواند هزینه بردن آن را از خمس بر دارد.

مسأله ۱۴۵۹

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۴۶۰

اگر خمس را از خود مال ندهـد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۴۶۱

کسـی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۴۶۲

مستحق نمی توانـد خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسـی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید ثروتمند شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۶۳

اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سیّد دستگردان کنـد و بخواهـد در سال بعـد بپردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر نمایـد مثلا اگر هزار تومان دسـتگردان کرده و از منافع سال بعـد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشـته باشـد، باید اول خمس دو هزار تومان را بدهد و سپس هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

احکام زکات

اشاره

در نُه چیز زکات واجب است:

۱ گندم.

۲ جو.

۳ خرما.

۴ کشمش.

۵ طلا.

۶ نقره.

۷ شتر.

۸ گاو

۹ گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این چیزها باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۴۶۴

«سُلْت» که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و «عَلَس» که مثل گندم است و خوراك مردم صنعا می باشد، در صورتی که به آنها جو و گندم بگویند زکات دارد و در غیر این صورت زکات در آنها

واجب نیست.

«شرایط وجوب زکات»

مسأله ۱۴۶۵

زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالك آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۴۶۶

بعد از آن که انسان یازده ماه مالك گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد با دیده شدن هلال ماه دوازدهم، بنا بر اظهر زکات بر او واجب می شود، ولی بنا بر اظهر ماه دوازدهم را نباید از سال دوم حساب کند و از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر چنین تصرف کند ضامن است.

مسأله ۱۴۶۷

اگر مالك گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات براو واجب نیست.

مسأله ۱۴۶۸

بنا بر اظهر و احوط زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه آنها سفت و محکم شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که به صورت غوره است و خرما هم موقعی که شروع به زرد یا قرمز شدن کند زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما موقع چیدن و در کشمش هنگامیست که خشك شده

باشد.

مسأله ۱۴۶۹

اگر موقع واجب شـدن زکـات گنـدم، جو، کشـمش و خرما که در مسأله پیش گفته شـد صاحب آنها بالغ باشـد بایـد زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۴۷۰

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال هم دیوانه شود نیز زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۷۱

اگر صـاحب گـاو، گوسـفند، شتر، طلاـ و نقره در مقـداری از سـال مست یا بیهوش شود، بنا بر احوط زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۴۷۲

مالی را که از انسان غصب کرده انـد و نمی توانـد به هیـچ وجه در آن تصـرف کنـد زکات نـدارد و نیز اگر زراعتی را از او غصـب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد، هنگامی که به صاحبش برمی گردد زکات ندارد.

مسأله ۱۴۷۳

اگر کسـی طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کنـد و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسـی که قرض داده چیزی واجب نیست، اگر چه در پرداخت قرض تأخیر شـده باشد و علت تأخیر هم خود قرض دهنده باشد بنا بر اظهر، هرچند در صورت اخیر، احتیاط مستحب در پرداخت زکات است.

مسأله ۱۴۷۴

اگر مالی را برای انسان وصیت کنند، در صورتی که از مردن وصیت کننده و قبول وصـیّت یک سال بگذرد و آن مال از چیزهایی باشد که زکات آن واجب است، شخص قبول کننده باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۴۷۵

اگر در بین سال، مالی که زکات به آن تعلق می گیرد، مثل گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره به علّت انتقال یا صدقه یا نذر به عین مال، از حد نصاب خارج شود زکات واجب نمی شود.

مسأله ۱۴۷۶

اگر به علت رسیدن مال به حدّ نصاب، مستطیع شود و رسیدن سالِ زکات بعد از زمان حج باشد، حج واجب می شود و اگر از روی معصیت حج بجا نیاورد تا سال زکات فرا برسد، زکات واجب می شود اگر چه به سبب تقصیر در انجام حج و پرداخت زکات استطاعت او برای حج، در سالهای آینده از بین برود و اگر فرا رسیدن سال زکات قبل از اولین ماه از ماه‌های سه گانه حج (شوال، ذیقعده و ذیحجه) باشد در این صورت زکات واجب است و حج واجب نمی شود، مگر آن که با بقیه مال مستطیع برای حج باشد.

مسأله ۱۴۷۷

کسی که زکات یا خمس یا واجبات مالیه دیگری که به عین مال تعلق می گیرد و هم کفّاره یا قرض و مانند آن که به عین مال تعلق نمی گیرد بدهکار است، اگر بمیرد و اموالش برای ادای همه آنها کافی نباشد، ادای زکات و خمس و واجبات مالی که به عین مال تعلق می گیرد، مقدم است.

مسأله ۱۴۷۸

کسی که حج و زکات بر عهده دارد، اگر بمیرد و مالش برای هر دو کافی نباشد چنانچه مالی که متعلق زکات است باقی باشد ادای زکات مقدم است و گرنه مالش بین حج و زکات تقسیم می شود و این در صورتیست که سهم حج برای کمترین مراتب حج کافی باشد و اگر کافی نباشد احتمال دارد بین ادای زکات و انجام حج مخیّر باشند، اگر چه احتیاط واجب در اختیار نمودن حج است، خصوصاً اگر با انجام حج مقداری مال برای زکات باقی بماند.

مسأله ۱۴۷۹

غیر از گندم، جو، خرما و کشمش، در چیزهایی که از زمین می روید و با پیمانه یا وزن معامله می شود و از چیزهایی نیست که مثل سبزیجات زود فاسد شود، زکات مستحب است و نصاب این گونه چیزها همان «سیصد مَن تبریز» است.

مسأله ۱۴۸۰

اگر چند نفر در مالی شریک باشند، کسی که سهمش به مقدار نصاب رسیده زکات بر او واجب است و همچنین اگر کسی در چند

جا مالی داشته باشد در صورتی که مجموع آنها به حدّ نصاب برسد، زکات بر او واجب می شود.

مسأله ۱۴۸۱

دادن زکات مال التجاره، یعنی مالی که انسان آن را سرمایه کسب قرار می دهد با شرایطی مستحب است، که از جمله این شرایط، رسیدن آن به حد نصاب طلا یا نقره در تمام سال است، پس اگر مدتی از حد نصاب کمتر شود، زکات استحبابی ندارد.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسأله ۱۴۸۲

زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها حدود ۲۸۸ من تبریز است که آن را «۸۴۷ کیلوگرم» یا «۱۹۴ / ۸۴۹ کیلوگرم» برآورد کرده اند ولی رعایت ۸۴۷ کیلوگرم موافق با احتیاط است.

مسأله ۱۴۸۳

اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و افراد تحت تکفّل او بخورند، یا مثلا به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف شده بدهد.

مسأله ۱۴۸۴

اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۴۸۵

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند.

مسأله ۱۴۸۶

کسی که زکات را جمع آوری می کند می تواند در زمانی که معلوم باشد میوه از آفات محفوظ خواهد ماند، با رضایت مالك مقدار زکات را تخمین بزند تا مالك بتواند در نصاب تصرف کند.

مسأله ۱۴۸۷

اگر بعـد از مالـك شـدن درخت خرمـا و انگور یـا زراعت گنـدم و جو زکات آنها واجب شود، مثلا خرما در ملك او زرد یا سـرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۴۸۸

اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۴۸۹

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشـمش موقعی که تَر است به سـیصد من تبریز برسد و بعد از خشك شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۴۹۰

خرمایی که تازه آن را می خورنـد و اگر بماند وزن آن خیلی کم می شود، چنانچه مقداری باشد که خشك آن به سـیصد من تبریز برسد، زکات آن واجب است.

مسأله ۱۴۹۱

گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۴۹۲

اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود یا مثل زراعت های مصـر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن «ده یك» است و اگر با دست همچون دلو و موتور آب و مانند آن آبیاری شود، زکات آن «بیست یك» است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین اسـتفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور آب و مانند آن اسـتفاده نماید، زکات نصف آن ده یك و زکات نصف دیگر آن بیست یک می‌باشد، یعنی از چهل قسمت باید سه قسمت، آن را بابت زکات بدهند.

مسأله ۱۴۹۳

اگر گنـدم، جو، خرما و انگور، از آب باران یاماننـد آن و هم از آب دلو و موتور آب یا ماننـد آن اسـتفاده کند، چنانچه از یکی از

این دو راه بیشتر آبیاری می شود، همان را باید ملاک قرار داد.

مسأله ۱۴۹۴

هزینه ای را که برای گندم، جو، خرما و انگور پرداخت کرده است، می توانـد از محصول کسر کنـد و چنـانچه پیش از کم کردن هزینه وزن آنها به سیصد من تبریز برسد، ولی بعد از کم کردن به این مقدار نرسد، بنا بر اظهر زکات واجب نیست.

مسأله ۱۴۹۵

اگر در یـک زمین جو و گنـدم و چیزی مثـل برنـج و لوبیـا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج هایی که تنها برای یکی از آنها کرده فقط از همان کسـر می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده، بایـد به هر دو قسـمت نمایـد، مثلا اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسأله ۱۴۹۶

اگر برای سال اول کاری ماننـد شـخم زدن انجام دهـد، اگر چه برای سال های بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند و اگر کاری را برای چند سال انجام دهد، می تواند از مخارج سال اول حساب کند و یا بین آنها تقسیم نماید.

مسأله ۱۴۹۷

اگر انسان در چند شـهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشـته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب (یعنی سیصـد من تبریز) باشـد، باید زکات آن را هنگامی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت که به دست می آید ادا کند و اگر آنچه اول می رسـد به انـدازه نصاب نباشـد، صبر می کنـد تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب برسد، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نرسد، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۴۹۸

اگر درخت خرمـا یـا انگور در یـک سـال دو مرتبه میوه دهـد، چنانچه روی هم به مقـدار نصاب باشـد، بنا بر اظهر زکات آن واجب است.

مسأله ۱۴۹۹

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۰۰

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید بنا بر اظهر اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا کنند.

مسأله ۱۵۰۱

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و قبل از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به سیصد من تبریز برسد، باید زکات بدهد و اگر قبل از آن که زکات آنها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد نیز زکات چنان که گفته شد واجب است بنا بر اظهر چه مرگ مالک پیش از ظهور ثمره باشد و خواه بعد از آن و قبل از وجوب زکات که در صورت دوم بدون اشکال نیست و همچنین است اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد دادن زکات واجب است بنا بر اظهر

مسأله ۱۵۰۲

اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکات همه را نمی تواند از جنس بد بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۵۰۳

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول:

بیست مثقال شرعیست که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس اگر طلا به بیست مثقال شرعی، که پانزده مثقال معمولیست برسد، اگر شرایط دیگر را هم که قبلاً گفته شد داشته باشد، باید «چهل یک» آن را، که نُه نخود می شود، به عنوان زکات داد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار «چهل یک» بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و

همچنین است هرچه بالاـ رود، یعنی اگر سه مثقال اضـافه شود، بایـد زکات تمام آنها را بدهـد و اگر کمتر اضافه شود، مقـداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۵۰۴

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول:

۱۰۵ مثقال معمولی است، که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید «چهل یک» آن را که دو مثقال و پانزده نخود می شود، به عنوان زکات داد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

۲۱ مثقـال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقـال اضافه شود، بایـد زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شـد بدهـد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط بایـد زکات ۱۰۵ مثقـال آن را بدهـد و زیادی آن زکات نـدارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود بایـد زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد. بنا بر این اگر انسـان چهـل یـک هر چه طلاـ و نقره دارد بدهـد، زکـاتی را که بر او واجب بوده داده و گـاهی هم بیشتر از مقـدار واجب داده است، مثلا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهـد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقـداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۵۰۵

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سـکه زده باشـند و معامله با آن رایج باشد و اگر چه سکه آن نیز از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۵۰۶

طلا و نقره سـکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، اگر معامله با آن رایج باشد، زکات دارد ولی اگر طوری شود که معامله با آن به عنوان مسکوک رایج نباشد زکات ندارد.

مسأله ۱۵۰۷

همان طور که سابقاً گفته شـد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالك مقـدار نصاب باشـد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۸

اگر در بین یـازده مـاه، طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نمایـد یا آنها را آب کنـد، بنا بر اظهر زکات بر او واجب نیست، ولی مکروه است که برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند.

مسأله ۱۵۰۹

اگر طلا و نقره ای را که دارد خوب و بـد داشـته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر اسـت زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد اگر چه بنا بر اظهر جایز است زکات همه را از جنس بد بدهد

مسأله ۱۵۱۰

طلا و نقره ای که بیشتر از انـدازه معمول ناخالصـی دارد، اگر خالص آن به انـدازه نصاب که مقـدار آن گفته شـد برسـد انسان باید زکـات آن را بدهـد و چنـانچه شـک دارد که خـالص آن به انـدازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست، ولی احتیاط در این است که با تصـفیه کردن و ماننـد آن تحقیق کنـد، تا بداند اگر خالص آن به مقدار نصاب است زکاتش را بپردازد، یا این که بدون تصفیه و تحقیق، احتیاط کرده و زکاتی را که احتمال می دهد واجب شده، بپردازد.

مسأله ۱۵۱۱

اگر طلاـ و نقره ای را که دارد به مقـدار معمول فلز دیگر بـا آن مخلوط باشـد، نمی توانـد زکـات آن را از طلا و نقره ای بدهـد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشـکال نـدارد و نیت کند مقداری را که زیادتر داده است به عنوان زکات نباشد، بلکه به عنوان هدیه و احسان بدهد.

زکات شتر گاو و گوسفند

مسأله ۱۵۱۲

زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:
۱ حیوان در تمام سال بیکار باشد و ملاک تشخیص بیکار بودن نظر مردم و عرف است.
۲ در تمـام سـال از علف بیابـان بچرد، پس اگر تمـام سال یا مقـداری از آن را از علف چیـده شـده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک دیگریست بچرد، زکات ندارد.

نصاب شتر

مسأله ۱۵۱۳

شتر دوازده نصاب دارد:
۱ پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.
۲ ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.
۳ پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.
۴ بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.
۵ ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.
۶ – ۲۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد
۷ ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد و مادرش قابلیت حمل و مقاربت را داشته باشد
۸ ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد و قابلیت حمل را داشته باشد.
۹ ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.
۱۰ ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند.
۱۱ ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند.
۱۲ – ۱۲۱ شتر و بالاتر از آن؛ که بایـد یا چهل تا، چهل تا، حساب کنـد و برای هر چهل تا، یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشـد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب کنـد و برای هر پنجاه تا، یک شتر بدهـد که داخل سال چهارم شـده باشد و یا با هر دو راه، یعنی چهل تایی و پنجاه تایی حساب کنـد، ولی در هر صورت بایـد طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نُه تا بیشتر نباشـد، مثلا اگر ۱۴۰ شتر دارد، بایـد برای صـدتا دو شتری که داخـل سال چهارم شـده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد

مسأله ۱۵۱۴

شتری که به عنوان زکات داده می شود، باید مادّه باشد

نصاب گاو

مسأله ۱۵۱۵

گاو و گاومیش دو نصاب دارد:
نصاب اول:
سی گاو است هنگامی که تعداد گاوها به سی برسد، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله که داخل سال دوم شده و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد به عنوان زکات داد

نصاب دوم:

چهل گاو است و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد.

مسأله ۱۵۱۶

زکات مابین سی و چهل گاو واجب نیست، مثلا کسی که ۳۹ گاو دارد، فقط بایـد زکات سـی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشـته باشد، تا به شـصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، بایـد دو گوساله که داخل سال دوم شـده باشـند زکات بدهـد و همچنین هرچه بالا رود بایـد یا سـی تا، سـی تا، حسـاب کنـد یـا چهـل تا، چهل تا، یا با سـی و چهل حساب کنـد و زکات آن را به دسـتوری که گفته شـد بدهـد، ولی بایـد طوری حساب کنـد که چیزی باقی نمانـد، یا اگر چیزی باقی می‌مانـد از نُه تا بیشتر نباشـد، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، بایـد به حساب سـی و چهل حساب کند و برای سی تای آن، زکات سی تا و برای چهل تای آن، زکات چهل تا را بدهد، چون اگر تنها با روش سی تایی، حساب کند، ده گاو زکات نداده باقی می ماند

نصاب گوسفند

مسأله ۱۵۱۷

گوسفند پنج نصاب دارد:

اول:

چهل گوسفند و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

۱۲۱ گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

۲۰۱ گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

۳۰۱ گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهار صد و بالاتر از آن، که باید آنها را صدتا، صدتا، حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسـفندها بدهـد، بلکه اگر گوسـفند دیگری بدهـد، یـا مطابق قیمت گوسـفند، پول بدهـد کافی است، ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی که برای فقرا بهتر باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۱۸

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که ۱۲۱ است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۵۱۹

گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر داخل سال دوم شده باشد کافی است، ولی اظهر این است که اگر هفت ماه گوسفند هم تمام شده باشد کافیست و اگر بُز را به عنوان زکات بدهد، باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۵۲۰

اگر یک نفر در چند جا، گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۵۲۱

اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را از حیوان مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، مستحب آن است که برای زکات آنها، همه را در مجموع و به طور متوسط در نظر بگیرد، گرچه اظهر آن است که پرداخت آنچه که اسم حیوان بر او صدق کند کافی است.

مسأله ۱۵۲۲

اگر قبل از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتر را با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او
واجب نیست.

«مصرف زکات»

اشاره

در هشت مورد می توان زکات را مصرف کرد:
۱ فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و افراد تحت تکفّلش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست.
۲ مسکین و آن کسیست که زندگیش را سخت تر از فقیر می گذراند.

۳ کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند.

۴ کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

۵ خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

۶ پرداخت بدهی کسی که نمی تواند قرض خود را ادا کند.

۷ فی سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد، پل، راهسازی و مدرسه منفعت عمومی و دینی دارد که نفع آن به عموم مسلمانان می رسد و برای اسلام نفع داشته باشد.

۸ ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.

و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

مسأله ۱۵۲۳

انسان می تواند به فقیر و مسکین بیش از مخارج سالیانه اش زکات بدهد ولی اگر این کار موجب بی انصافی شده و به دیگر فقرا اجحاف شود، مثل این که همه مردم بخواهند زکاتشان را به یک فقیر بدهند و بقیه فقرا تنگدست بمانند، خالی از اشکال نیست و مستحب است که به هر فقیر کمتر از زکات نصاب اول طلا و نقره که قبلاً گفته شد ندهند.

مسأله ۱۵۲۴

صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند، مگر این که ابزار کار یا سرمایه او به قدری زیاد باشد که بتواند آن را تعویض یا تبدیل به چیز دیگر کند و مقداری برایش بماند که برای زندگی بدون مشقت و عسر کافی باشد، که در این صورت لازم است این کار را انجام بدهد.

مسأله ۱۵۲۵

فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفّلش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن ساکن است، یا حیوان سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، یا این که برای حفظ آبرویش لازم داشته باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اگر اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهای ضروری زندگی را نداشته باشد و به اینها احتیاج داشته باشد می تواند از مالی که به عنوان زکات به او می دهند خریداری نماید

مسأله ۱۵۲۶

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی

که مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۵۲۷

کسی که قبلا فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر از گفته او اطمینان یا گمان پیدا شود، می شود به او زکات داد.

مسأله ۱۵۲۸

کسی که می گوید فقیرم و قبلاـ فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، می شود به او زکات داد.

مسأله ۱۵۲۹

موقع دادن زکات به فقیر لازم نیست به او بگوید که زکات است.

مسأله ۱۵۳۰

اگر به خیال این که شخصی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، می تواند از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، اظهر این است که گیرنده در صورت جهل ضامن نیست، امّا اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می داده که زکات است و می دانسته که خودش فقیر نیست و ممکن است آن چیز یا عوضش را از او بگیرند، اگر می تواند باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر گیرنده ادعا کند نمی دانسته آن مال زکات است، همین که دهنده زکات می گوید، به عنوان زکات دادم، پذیرفته می شود و در صورت بقای عین آن مال، حق پس گرفتن آن را دارد ولی می تواند پس نگیرد و از مال خود دوباره بدهد.

مسأله ۱۵۳۱

مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج بقیه سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۵۳۲

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات باقی مانده باشد، در صورتی

که بازگرداندن آن به صاحب مال یا نایب او مشقت داشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن زکات است و اگر به حاکم شرع هم ممکن نشد به مؤمنین عادل می دهد که آنها به مصرف زکات برسانند و اگر آن هم ممکن نشد، خودش می تواند آن را در موارد مصرف زکات صرف کند.

شرایط مستحقین زکات

مسأله ۱۵۳۳

مستحق زکات باید مؤمن شیعه باشد مگر مورد چهارم و هفتم از مصارف زکات، که شرایط خاص خود را دارد.

مسأله ۱۵۳۴

اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او زکات بدهد که به مصرف او برساند.

مسأله ۱۵۳۵

اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله فردی امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند، نیت زکات کند و اگر طفل ممیز است و اطمینان دارد که در همان مواردی صرف می کند که ولیّ او صرف می کرد، می توان به خود طفل نیز داد و همچنین به سفیه، با اطلاع ولیّ او، می توان زکات داد.

مسأله ۱۵۳۶

به کسی که معصیت کبیره و اموری که در اسلام منکر و قبیح هست مرتکب می شود، مخصوصاً کسی که آشکارا معصیت انجام می دهد بنا بر احتیاط واجب نباید زکات بدهند، مگر به قدر ضروریات او و خانواده اش.

مسأله ۱۵۳۷

انسان نمی تواند مخارج کسانی، مثل اولاد، که خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگرمخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۵۳۸

اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و خدمتکار خود کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۳۹

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن از سهم فقرا زکات داد.

مسأله ۱۵۴۰

زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۵۴۱

سیّد نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشد، می تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج سالانه اش ضروری باشد بگیرد و اگر در اثنای سال از زکات بی نیاز شد آن را عودت یا با اذن زکات دهنده به مصرف مستحقین زکات برساند و خودش از خمس استفاده کند.

نیّت زکات

مسأله ۱۵۴۲

انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و اگر غیر از زکات مال دیگری هم بر او واجب شده است، در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات است، ولی اگر هم زکات مال بر او واجب شده است و هم زکات فطره، لازم نیست موقع ادا کردن، نیت کند که آنچه را می دهد زکات مال است، بلکه اگر به نیت «آنچه بر او واجب است» بدهد از هر دو کفایت می کند و همچنین اگر مثلا زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا جو.

مسأله ۱۵۴۳

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، بلکه نیت کند که «زکات می دهم» کافی است.

مسأله ۱۵۴۴

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل موقع دادن زکات به فقیر، از طرف مالک نیت زکات کند، بنا بر اظهر کافی است.

مسأله ۱۵۴۵

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات رابه فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسأله ۱۵۴۶

مسلمانی که مستبصر شیعه شد عباداتی که موافق مذهب خودش انجام داده اعاده ندارد مگر زکات که باید آن را به فقیر شیعه بدهد ولی اگر از اول آن را به فقیر شیعه و با قصد قربت داده باشد، اعاده ندارد.

مسأله ۱۵۴۷

در حال غیبت نباید به کسانی که منصب امام را غصب کرده اند زکات داد، ولی دادن زکات به مجتهد جامع الشرایط بنا بر اقوی مثل دادن زکات به امام معصوم (علیه السلام) است.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۵۴۸

هنگام جدا کردن گندم و جو از کاه و هنگام چیدن خرما و انگور، باید زکات آن را به فقیر داد یا از مال خود جدا کرد و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند، شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا کند و ادای آن را به خاطر آن فقیر تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۵۴۹

زکات گندم، جو، خرما، کشمش، طلا و نقره را می توان از خود آنها داد و می توان قیمت آن را حساب کرد و همچنین است بنا بر اظهر در زکات شتر، گاو و گوسفند؛ و اگر قیمت را می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید پول نقد بدهد، مگر آن که گیرنده رضایت داشته باشد و منظور از قیمت، قیمت وقت اخراج زکات و دادن به مستحق است.

مسأله ۱۵۵۰

بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد یا سایر مصارف زکات برای او ممکن است، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد و اگر با وجود آن که می تواند زکات را به اهل آن برساند، تأخیر بیندازد و زکات از بین برود، بنا بر اظهر ضامن است.

مسأله ۱۵۵۱

انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۵۵۲

اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند اصل مال و سود آن مال فقیر است و اگر ضرر کند جبران آن بر عهده زکات دهنده است

مسأله ۱۵۵۳

مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقرای آبرومند بدهد و در دادن زکات خویشان را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد

مسأله ۱۵۵۴

اگر در شهرِ زکات دهنده مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و مخارج بردن به شهر دیگر به عهده او نیست، گرچه احتیاط مستحب در این است که خودش مخارج را بپردازد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۵۵۵

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به درخواست حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۵۵۶

اجرت وزن و پیمانه کردن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد اگر مالک پرداخت نکرد و با فقیر هم در مورد اجرت آن مصالحه نکردند، بنا بر اظهر از زکات پرداخت می شود.

مسأله ۱۵۵۷

مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی راکه گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن، بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۵۵۸

کسی که مالک حد نصاب طلا و نقره بوده و چند سال بر آن گذشته و زکات آن را نداده است، در صورتی که زکات فعلی آن را پرداخت کند کافی است.

«زکات فطره»

مسأله ۱۵۵۹

کسی که موقع رؤیت شدن هلال ماه شوال بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند به ازای هرنفر یک صاع طعام تقریباً سه کیلو از گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها، از چیزهایی که خوراک بیشتر مردم است، به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافیست ولی احتیاط مستحب این است که زکات فطره را از گندم یا جو یا خرما یا کشمش بدهد و یا پول یکی از اینها را حساب کند.

مسأله ۱۵۶۰

کسی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و آنان را تهیه کند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۱

کسی که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه افرادی تحت تکفّل داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از این افرادبدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همین طور ادامه دهند تا به نفرآخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

مسأله ۱۵۶۲

کسی که خرج سال خود و خانواده اش را دارد، فقیر نیست و دادن زکات فطره بر او واجب است و کسی که فعلاً خرج سال را ندارد، ولی به تدریج به دست می آورد ومصرف می کند، اگر غیر از آنچه خرج می کند، با قرض کردن و مانند آن بتواند زکات فطره را بدهد به طوری که نظم امور او برهم نخورد و موجب حرج و اجحاف نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۵۶۳

انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر، ولی زنی که ناشزه شده و از تمکین شوهر خودداری می کند، اگر نان خور او حساب نشود، فطره او بر شوهر واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۴

اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۱۵۶۵

فطره کسی که پیش از برآمدن هلال ماه شوال مهمان شخص دیگری شده است بر میزبان واجب است، به شرط آن که برای خوردن غذا به منزل او آمده باشد، ولو بعداً مانعی پیش آید که نتواند غذا صرف کند، اما اگر وقت رؤیت هلال، غذایی برای کسی هدیه بفرستد، در صورتی که این گونه هدیه مستمر نبوده و صدق نان خور یا مهمان بر او نکند، فطره او بر هدیه دهنده واجب نیست، هر چند با مال او افطار کرده باشد.

مسأله ۱۵۶۶

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، ولی اگر یکی از افراد تحت تکفّل او در این موقع دیوانه یا بیهوش باشد، فطره او بر ولیّ واجب است.

مسأله ۱۵۶۷

اگر بچه پیش از غروب بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد

باید زکات فطره را بدهد و همچنین است اگر کافری قبل از غروب شب عید فطر، مسلمان شود و یا بیهوشی به هوش آید

مسأله ۱۵۶۸

کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۵۶۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود؛ باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۵۷۰

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۱۵۷۱

اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور دیگری شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۱۵۷۲

کسی که دیگری باید فطره اورا بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۱۵۷۳

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله ۱۵۷۴

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، بنا بر احوط از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود،

مگر این که با اذن مکلف و به قصد نیابت از او باشد، که کفایت آن بعید نیست.

مسأله ۱۵۷۵

زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره اش بر او واجب است و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد و اگر از روی شدت احتیاج شوهر، زن به او انفاق می کند، فطره او نیز بر زن واجب است، ولی اگر شوهر با همین سختی فطره زن را بدهد ساقط شدن فطره از گردن زن خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۵۷۶

کسی که سیّد نیست نمی تواند به سید فطره بدهد و حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۱۵۷۷

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل برکسی واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۸

انسان اگر چه مخارج افراد تحت تکفل خود را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۱۵۷۹

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و اجیر نان خور او حساب شود، باید فطره او را هم بدهد.

مسأله ۱۵۸۰

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و افراد تحت تکفل او را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و خانواده اش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۱۵۸۱

اگر زکات فطره رابه یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات گفته شد برسانند بنا بر اظهر کافی است ولی احتیاط در آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند

مسأله ۱۵۸۲

بنا بر اظهر جایز است زکات فطره را به فقیر مستضعف یعنی کسی که نه اهل ولایت است و نه دشمن شیعه بدهند

مسأله ۱۵۸۳

اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به وسیله دادن به ولیّ طفل، ملک طفل نماید.

مسأله ۱۵۸۴

به یک فقیر نباید بیشتر از مخارج سالش فطره بدهند و بنا بر احتیاط واجب کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) نیز فطره ندهند.

مسأله ۱۵۸۵

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۱۵۸۶

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و موقعی که آن رامی دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۱۵۸۷

اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۸۸

گنـدم یا چیز دیگری که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است، چیزی که مخلوط شده به قـدری کم باشـد که قابل توجه نباشـد و اگر بیش از این مقـدار باشد در صورتی صـحیح است که خالص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلا یک صاع گنـدم با چنـدین من خاک مخلوط باشد، که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسأله ۱۵۸۹

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسأله ۱۵۹۰

کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلا فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهـد کـافیست و همچنین می توانـد بعضـی را جنس و بعضـی دیگر را قیمت بدهـد، خواه قیمت همان جنس یا قیمت جنس دیگر، ولی بنا بر احتیاط واجب یک فطره را از دو جنس ندهد و اگر قیمت را می دهد قیمت دو جنس را مخلوط نکند.

مسأله ۱۵۹۱

افضـل این است که زکـات فطره را از خرما بدهـد و بعـد از آن کشـمش و بعـد از آن خوراک غالب مردم شـهر، ولی اگر شخصـی خوراک غالبش غیر از خوراک غالب مردم شـهر بود، بعیـد نیست که بعـد از خرما و کشـمش، دادن فطره از همان خوراک خودش افضل باشد، نه خوراک غالب مردم شهر.

مسأله ۱۵۹۲

کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند فطره را تا ظهر به تأخیر بیندازد؛ و ابتدای وقت واجب شدن فطره، وقت رؤیت هلال عید است.

مسأله ۱۵۹۳

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهـد و کنار هم نگـذارد، احتیاط مسـتحب آن است که بعـداً قضا کند، ولی اظهر این است که زکات فطره دیگر براو واجب نیست ولی معصیت کرده است.

مسأله ۱۵۹۴

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و همچنین است اگر دسترسی به فقیر نداشته ولی در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد نیز بنا بر احتیاط واجب ضامن است.

مسأله ۱۵۹۵

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید بنا بر احتیاط عوض آن را بدهد.

احکام حج

[شرایط وجوب حج]

اشاره

زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص را حج گویند. حج از ارکان دین است و با شرایط ذیل یک بار در تمام عمر بر انسان واجب می شود:

۱ بالغ باشد.

۲ عاقل و آزاد باشد.

۳ به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیّتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

۴ مستطیع باشد و مستطیع بودن با امور ذیل حاصل می شود:

اول:

توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مناسک حج گفته شده، دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آن را تهیه کند، داشته باشد.

دوم:

داشتن توانایی جسمی، جهت انجام اعمال حج.

سوم:

در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا آبروی او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیرمتعارف نباشد، باید از آن راه برود.

چهارم:

داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج.

پنجم:

داشتن مخارج عائله تا بر گشت هر چند واجب النفقه او نباشند ولی مردم تأمین مخارج آنها را لازم بدانند.

ششم:

داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زند گی کند و به زحمت نیفتد رجوع به کفایت .

مسأله ۱۵۹۶

کسی که بدون خانه ملکی احتیاجش رفع نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۱۵۹۷

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید:

«حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی در سفر حج هستی می دهم» در صورتی که به گفته او اطمینان داشته باشد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۹۸

اگر مخارج رفتن و بر گشتن و مخارج افراد تحت تکفّل کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج به جا آورد، لازم نیست قبول کند، ولی اگر قبول کرد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۹۹

اگر مقداری مال، که برای حج کافیست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت نماید، لازم نیست قبول کند، ولی اگر قبول کرد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۰۰

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۰۱

اگر برای تجارت، مثلا تا جدّه برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج به جا آورد و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۰۲

اگر انسان اجیر شود که از طرف دیگری به حج برود، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، اگر با شرط مباشرت بوده باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۱۶۰۳

اگر کسی مستطیع شود و حج را بجا نیاورد و فقیر شود، باید حج به جا آورد، اگر چه به زحمت باشد.

مسأله ۱۶۰۴

اگر در سال اوّلی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته باید حج به جا آورد، اگر چه به زحمت باشد.

مسأله ۱۶۰۵

اگر در سال اوّلی که مستطیع شده حج نکند و بعد به علّت پیری یا بیماری و ناتوانی نتواند حج نماید و از این که بعداً خودش حج به جا آورد، نا امید باشد باید دیگری را از طرف خود بفرستد.

مسأله ۱۶۰۶

اگر کسی مخارج حج و کسانی که واجب النفقه او هستند را دارد ولی بعضی مخارج را هم باید برای حفظ آبروی خود، به خاطر حج رفتن بنماید، در صورتی که حج رفتن با این وضع برای او عسر و حرج دارد، یعنی مشکلاتی را به همراه دارد که عادتاً نمی شود تحمل کرد، حج رفتن لازم نیست در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب بایدبه حج برود.

امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

اگر کسی واجبی را انجام نمی دهد و یا معصیتی را بجا می آورد، در صورت تحقق شرایط ذیل، بر دیگران واجب است او را امر به

معروف و نهی از منکر بنمایند و اگر مستحبی را ترک و یا مکروهی را بجا می آورد، امر به معروف و نهی از منکر مستحب است و اگر یک نفر به این وظیفه قیام کند، بنا بر اظهر از دیگران ساقط می شود.

مسأله ۱۶۰۷

امر به معروف و نهی از منکر با وجود شرایط ذیل واجب می شود:

اول:

علم؛ پس کسی که عالم به حکم شرعی نیست، نمی تواند امر به معروف و یا نهی از منکر بنماید، بنا بر این در ابتدا لازم است شخص آمر و یا ناهی خودش از احکام شرعی اطلاع کافی داشته باشد.

دوم:

احتمال تأثیر؛ پس در صورتی که انسان می داند سخن او تأثیری در دیگری ندارد، بر او لازم نیست امر به معروف و یا نهی از منکر بنماید، اما جواز بلکه رجحان آن در صورت عدم خوف ضرر، خالی از وجه نیست.

سوم:

اصرار بر ترک واجب و یا انجام دادن معصیت؛ پس در صورتی که انسان بداند شخصی از معصیتی که انجام داده توبه کرده است و یا نشانه هایی بر پشیمانی او دلالت کند، امر به معروف و یا نهی از منکر واجب نیست.

چهارم:

عدم مفسده؛ پس اگر کسی به خاطر امر به معروف و یا نهی از منکر ترس از وقوع مفسده ای دارد و آن مفسده عبارت از ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی قابل اعتنایی است، این کار بر او واجب نیست

بنا بر این با وجود این شرایط، امربه معروف و نهی از منکر واجب می شود و در امر به معروف و نهی از منکر عدالت شرط نیست.

مسأله ۱۶۰۸

جایز است اطفال را برای تمرین و عادت دادن به ترک معصیت و یا انجام دادن واجبات، تأدیب کرد، خصوصاً در مراحل آخر که به انجام واجب و ترک معصیت نزدیکتر است، که اگر تادیب نشوند، در بعضی از موارد منجر به ترک واجبات و انجام معاصی از طرف آنها می شود.

مسأله ۱۶۰۹

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد:

اول:

انکار قلبی می باشد،

دوم:

اظهار کردن به زبان،

سوم:

متألّم کردن معصیت کار به قدری از زدن، که تفصیل مراتب در مسأله بعد خواهد آمد.

بنا بر این اگر انسان بدون گفتن، به هر وسیله دیگر ناراحتی قلبی خود را به معصیت‌کار نشان دهد و این کار موجب ترک معصیت شود، لازم نیست با زبان امر به معروف و یا نهی از منکر بنماید، البته در صورتی که هیچ گونه اشکال شرعی دیگری در این کار نباشد و اگر چاره ای در این کار به جز اظهار زبانی نیست، باز باید درجات خفیف تر را در انجام این کار ملاحظه نماید

مسأله ۱۶۱۰

اگر انسان بداند در صورتی که بخواهد جلوگیری از معصیتی بنماید منجر به ایجاد جرح و یا قتل خواهد شد، بنا بر اظهر بدون اجازه امام معصوم (علیه السلام) یا کسی که از طرف آن حضرت مستقیماً نایب مخصوص است، نباید این کار را بکند و آیا با اجازه مجتهد جامع الشرایط می تواند این کار را انجام دهد مورد تأمل است ولی اگر نمی داند که این کار منجر به مجروح کردن و یا قتل می شود ولی احتمال این را می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید مستقیماً از طرف امام معصوم (علیه السلام) و یا نایب مخصوص آن حضرت و یا از طرف مجتهد جامع الشرایط اجازه داشته باشد

خرید و فروش

«اقسام معاملات»

اشاره

معاملات چند قسم می باشد:

۱ معاملات باطل.

۲ معاملات مکروه.

۳ خرید و فروش میوه.

۴ معامله سلف.

۵ خرید و فروش طلا به طلا یا نقره به نقره.

که تفصیل هر کدام از آنها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

معاملات باطل

اشاره

در چند مورد معامله باطل است:

۱ خرید و فروش عین نجس، برای استفاده هایی که شرط آن، پاک بودن آن چیز باشد.

۲ خرید و فروش مال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد.

۳ خرید و فروش چیزهایی که ارزش مالی ندارند.

۴ معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، با توضیحی که بعداً خواهد آمد، مثل آلات قمار و موسیقی.

۵ معامله ای که در آن ربا باشد.

مسأله ۱۶۱۱

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد، فروشنده باید نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۱۶۱۲

چیزهای روان مضاف که گاهی به اتصال و استهلاک در آب زیاد مطلق، قابل تطهیر است اگر ممکن باشد به طریقی به حالت اول خود برگردد و از آن استفاده شود، خرید و فروش آن در حال نجاست جایز است و این در صورتیست که مقصود از معامله منافع بعد از پاک شدن باشد و اگر مقصود منافعیست که مشروط به پاک بودن آن نیست، در صورتی که مالیّت داشته باشد بدون قابلیت تطهیر هم خرید و فروش آن بنا بر اظهر جایز است.

مسأله ۱۶۱۳

اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلا بخواهند روغن نجس را بسوزانند، یا برای روغن مالی بدن مریض استعمال کنند، فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۴

خرید و فروش دارویی که موقع درست کردن با شراب مخلوط کرده باشند، در صورتی که شخص مریض چاره ای به جز استفاده از آن دارو را ندارد، بنا بر جواز استشفا به حرام، بعید نیست جایز باشد.

مسأله ۱۶۱۵

خرید و فروش روغن، دارو و عطرهایی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد؛ ولی دارو یا روغنی که از حیوان، بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که خون جهنده دارد، نجس است و معامله آن باطل می باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند، معامله آن باطل است، مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

مسأله ۱۶۱۶

اگر روباه را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، پوست آن نجس است، بنا بر این خرید و فروش پوست آن، در صورتی که هیچ استفاده مشروع و حلالی از آن برده نشود، حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۱۶۱۷

خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود، باطل است، ولی اگر

انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۸

خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۱۶۱۹

خرید و فروش خوك و سگ حرام است مگر سگ شکاری سگ گله و سگ محافظ باغ و بستان، که بنا بر اظهر خرید و فروش آنها به قصد همین منافع جایز است

مسأله ۱۶۲۰

خرید و فروش چیزهای مست کننده حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۱۶۲۱

چیزهایی که نجس نیستند ولی منافع حلالی که مورد قصد عقلاء باشد ندارند، از قبیل حشرات و بعضی حیوانات و فضله ها که نجس نیستند و مردار حیواناتی که خون جهنده ندارند، معامله آنها باطل است، مگر این که به حسب زمان ها و مکان های مختلف منافعی عقلایی داشته باشد، مثل گرفتن روغن از ماهی مرده، که در این صورت معامله صحیح است.

مسأله ۱۶۲۲

فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۱۶۲۳

خرید و فروش آلات لهو، مثل تار و حتی سازهای کوچك و همچنین آلات قمار از قبیل نرد و شطرنج حرام است، مگر این که منفعت مشروع و حلالی از آن برده شود و معامله برای آن منفعتِ حلال واقع شود، که بنا بر اظهر در این صورت معامله صحیح است و اگر معامله برای موادّ تشکیل دهنده آنها صورت گیرد، باید یا شکسته شود و یا مطمئن باشد که خریدار خود می شکند.

مسأله ۱۶۲۴

اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، به این شرط بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلا انگور را به این شرط بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، اما اگر معلوم باشد که خریدار در حرام مصرف می کند ولی فروشنده شرط نمی کند و همچنین قصد او، مصرف در حرام و کمك به خریدار در این امر نیست، بنا بر اظهر معامله جایز است، اگر چه در صورت عدم عُسر و حرج اَولی و احوط ترك آن است و همین حکم برای فروختن غذا به کسی که در ماه رمضان از روی معصیت افطار می کند جاری است.

مسأله ۱۶۲۵

ساختن مجسّمه موجودات جانـدار حرام است امّا نگهـداری آن برای مقاصـد غیرحرام بنـا بر اظهر جـایز است و نیز معامله به همین مقصود مانعی نـدارد اگر چه احتیاط مستحب در ترک آن است و نقاشـی موجودات جانـدار بنا بر اظهر حرام نیست اگر چه احتیاط در ناقص یا جدا کشیدن آن است

مسأله ۱۶۲۶

خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن چیز حرام است و اگر کسـی آن را بخرد، باید به صاحب
اصلیش برگرداند.

مسأله ۱۶۲۷

غِش در معامله، که عبارت است از مخفی کردن عیب چیزی و فروختن آن به اسم صـحیح و سالم، مثل مخلوط کردن شـیر با آب یا گندم خوب با گندم بد یا روغن با پیه و مانند آن، در صورتی که مشـخص نباشد و فروشنده به خریدار نگوید، حرام است و مشتری حق به هم زدن معامله و یا گرفتن تفاوت قیمت را دارد.

مسأله ۱۶۲۸

اگر مقـداری از جنسـی را که با وزن یا پیمانه می فروشـند به زیادتر از همان جنس بفروشـد، مثلا یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با مَحرَم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشـته باشند، چنانچه بیشتر از مقـداری که می‌دهـد بگیرد، بـاز هم ربـا و حرام است، پس اگر مِس درست را بدهـد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد، یا برنـج مرغوب را بدهـد و بیشتر از آن برنـج نامرغوب بگیرد، یا طلای ساخته را بدهـد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۱۶۲۹

اگر چیزی را که اضـافه می گیرد غیر از جنسـی باشـد که می فروشـد، مثلاـ یـک من گنـدم را به یـک من گنـدم و یـک ریـال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است.

مسأله ۱۶۳۰

اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی به آن اضافه کند، مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشـکال نـدارد و همچنین است اگر هر دو طرف چیزی زیاد کننـد، مثلا یک من گنـدم و یک دسـتمال را به یک من و نیم گنـدم و یک دستمال بفروشند.

مسأله ۱۶۳۱

اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو عددی معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلا ده عدد تخم مرغ بدهد و یازده عدد بگیرد، اشکال ندارد ولی در بعضی از موارد کراهت دارد.

مسأله ۱۶۳۲

جنسی راکه در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها عددی معامله می کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر اگر عددی معامله کند و زیادتر بگیرد ربا نیست.

مسأله ۱۶۳۳

اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴

اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز به دست آمده باشد و به عبارت دیگر، حقیقت نوعیه آنها یکی بوده و اصناف مختلف باشند، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من کَره حیوانی بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است.

مسأله ۱۶۳۵

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شوند، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسأله ۱۶۳۶

اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد، ولی مسلمان نمی تواند به کافر ربا و زیادتی در معامله بدهد و همچنین پدر و فرزند، زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

معاملات مکروه

توضیحات

زیر مجموعه: احکام

دسته: رساله توضیح المسائل

معاملات مکروه

مسأله ۱۶۳۷

بعضـی از معاملات مکروه عبارتنـد از: کسب کردن به چیزهایی که غالباً به حرام یا مکروه می انجامـد، مثل مواردی که غالباً ابتلا به ربا در آن است، فروختن غـذا به کسـی که برای وقت گرانی احتکار می کنـد، شـغل خود را سـر بریـدن حیوانات قرار دادن، معامله کردن با کسانی که عادت بر اجتناب از
محرمات ندارند و همچنین با اطفال که اصل معامله با آنها شرعاً صحیح ولی مورد شبهه است.

خرید و فروش میوه

مسأله ۱۶۳۸

فروش میوه ای که گُل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است.

مسأله ۱۶۳۹

اگر بخواهند میوه ای را که روی درخت است، پیش از آن که گُل آن بریزد بفروشـند، باید چیزی از حاصل زمین، مانند سبزی را با آن بفروشـند که در اصـل، چیز دیگری معـامله شود و فروختن میوه تـابع و ضـمیمه باشـد و یا به صورت شـرط یا مصالحه در ضـمن معامله دیگری باشد.

مسأله ۱۶۴۰

اگر خرمایی را که زرد یا سـرخ شـده، روی درخت بفروشـند اشـکال ندارد. ولی بنا بر اظهر نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسـی یک درخت خرما در خانه یا باغ دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار محصول آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صـاحب خانه یا باغ بفروشـد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمایی که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقـداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۴۱

فروختن خیار، بادنجان، سبزیجات وماننـد آنها، که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند مرتبه آن را بچینند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۴۲

اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری، غیر گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۴۳

انسـان می توانـد از میوه درختی که در مسیر عبور عمومی است، حتی اگر مالک مشـخص داشـته باشـد، بخورد، ولی نبایـد موجب افساد یا از بین رفتن درخت و میوه شود و بنا بر احوط باید چیزی از میوه را با خود نبرد

معامله سَلَف

مسأله ۱۶۴۴

معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۱۶۴۵

اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است.

شرایط معامله سَلَف

مسأله ۱۶۴۶

معامله سلف شش شرط دارد:
۱ باید خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند، معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان، گوشت، پوست حیوان و مانند آنها، در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد، باطل است.
۲ پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و اگر خریدار از فروشنده طلبکار است خلاف احتیاط است که پول را از طلب خود حساب کند، گر چه جایز بودن این کار خالی از وجه نیست و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزنند.
۳ بنا بر احتیاط واجب، زمان دریافت جنس را کاملا معین کنند و چنانچه زمان را معین نکنند و بطور فعلی بفروشند معامله صحیح است ولی معامله سلف نیست.
۴ وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.
۵ بنا بر اظهر محل تحویل جنس را معین نمایند، به طوری که هیچیک مغبون نشوند، ولی اگر از نوع معامله جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند و همچنین کرایه حمل بار باید مشخص شود که به عهده کدام
یک می باشد.
۶ وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولا با دیدن، معامله می کنند اگر سلف بفروشند، اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند، به هر حال در معامله سلف باید طوری جنس را مشخص کنند که هیچیک از فروشنده و خریدار مغبون نشوند.

احکام معامله سَلَف

مسأله ۱۶۴۷

انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۴۸

در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد، یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید، مگر این که در معامله مشخص کرده باشند که بهتر یا بدتر تحویل داده نشود که اگر طبق قرارداد، نباشد، لازم نیست قبول کند.

مسأله ۱۶۴۹

اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۱۶۵۰

اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

فروش طلا به طلا و نقره به نقره

مسأله ۱۶۵۱

اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۱۶۵۲

اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد

مسأله ۱۶۵۳

اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است و اگر مقداری تحویل داده شد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح و ثابت است.

مسأله ۱۶۵۴

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته، تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی اختیار فسخ معامله برای کسی که حق خود را به طور ناقص دریافت کرده، ثابت است

مسأله ۱۶۵۵

اگر مقـداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص، یا مقداری خاک طلای معدن را به آن مقدار طلای خالص بفروشـند، بنا بر اظهر معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت که باشد اشکال ندارد.

«شرایط فروشنده و خریدار»

اشاره

برای فروشنده و خریدار شش شرط است:
۱ بالغ باشند.
۲ عاقل باشند.
۳ حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.
۴ قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلا به شوخی بگوید:
مال خود را فروختم معامله باطل است
۵ کسی آنها را مجبور نکرده باشد.
۶ جنس و عوضـی را که می دهنـد مالک باشـند، یا مثل پـدر و جـد صـغیر، اختیار مال در دست آنان باشـد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۶۵۶

اگر بچه نابالغ چیزی را با اجازه پـدر یا جد پدری خود بخرد یا بفروشد، در صورتی که بتواند معامله کند، بنا بر اظهر صـحیح اسـت ولی اگر نمی تواند انشاء معامله نماید و یا قبلا نمی توانسته ولی حالا شک داریم
که می تواند انشاء معامله کند یا نه، اگر چه با اجازه ولیّ باشد معامله اش
صحیح نیست
* خریـد و فروش و معامله طفل غیرممیّز دیوانه مست غافل بیهوش و کسـی که از روی شوخی و بـدون قصـد جـدی معامله می کند باطل است

مسأله ۱۶۵۷

اگر ظالمی خریدار یا فروشـنده را به معامله مجبور کند، چنانچه بعد از معامله راضـی شود و بگوید راضـی هستم، در صورتی معامله صحیح است که موقع خرید یا فروش قصد معامله کرده باشد. ولی اگر خود مالک شخصی را بر اجرای صیغه مجبور کند بنا بر اظهر معامله صحیح است و احتیاج به رضایت بعدی ندارد

مسأله ۱۶۵۸

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسأله ۱۶۵۹

پدر و جد پدری طفل، در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد.

مسأله ۱۶۶۰

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خود اجازه دهد، معامله صحیح است.

مسأله ۱۶۶۱

اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد این که پول آن، مال خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است.

«شرایط جنس و عوض آن»

مسأله ۱۶۶۲

جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج
شرط دارد:
۱ مقدار آن با وزن یا پیمانه یا عدد و مانند اینها معلوم باشد.
۲ بتواند آن را تحویل دهد بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده است صحیح نیست
۳ خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید
۴ مال در رهن یا گرو نباشد مگر اینکه از مالك آن اجازه فروش
داشته باشد.
۵ خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلا منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملك خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۶۶۳

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۱۶۶۴

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلا می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم گنجایش دارد، ده پیمانه بدهد.

مسأله ۱۶۶۵

اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۶

معامله چیزی که وقف شده باطل است ولی اگر معلوم شود وقف باطل بوده مثل آن که واقف بالغ نبوده، یا در نفروختن آن مفسده بزرگتری چون قتل نفس و هتک عِرض باشد، یا معلوم باشد که واقف محل خاصّی در نظر نداشته مثل زمینی که برای حمام ده وقف کرده باشد در این صور فروختن جایز است اما در صورت اول خود واقف یا وارث او می تواند آن را برای خود بفروشد و در صورت دوم، موقوفه فروخته می شود و تبدیل به چیزی که به نظر واقف نزدیکتر است می شود و در صورت سوم به مثل آن تبدیل می گردد مثلا در جای دیگر همان ده حمام ساخته می شود و همچنین وقفی که در آن اختلاف شده به طوری که علم یا اطمینان به خرابی وقف پیدا شود بنا بر اظهر می توان آن را فروخت

صیغه خرید و فروش

مسأله ۱۶۶۷

در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید:
این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید:
قبول کردم معامله صحیح است و بنا بر اظهر لازم نیست ایجاب بر قبول مقدم باشد مقصود از ایجاب کلام فروشنده و مقصود از قبول کلام خریدار است و احتیاط مستحب آن است که به هر زبانی معامله می کنند صحیح گفته شود و کاملا بیانگر مقصود طرفین باشد

مسأله ۱۶۶۸

اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند

«موارد فسخ معامله»

اشاره

حق به هم زدن معامله را «خیار» گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

۱ آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» گویند

۲ آن که مغبون شده باشند خیار غَبن .

۳ در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتواند معامله را به هم بزند خیار شرط .

۴ فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر طرف مقابل زیاد شود خیار تَدلیس .

۵ فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد به طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند خیار تخلّف شرط .

۶ در جنس یا عوض آن عیبی باشد خیار عیب .

۷ معلوم شود مقداری از جنس را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند تمام معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار به عنوان عوض داده، مال دیگریست و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند تمام معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد خیار شرکت .

۸ فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید و بعد معلوم شود آن گونه که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود به طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند خیار رُؤیت .

۹ مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند فاسد می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند خیار تأخیر .

۱۰ اگر مورد معامله حیوان باشد، خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند خیار حیوان .

۱۱ فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند خیار تَعذّر تسلیم .

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

مسأله ۱۶۶۹

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیّت می دهند می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیّت بدهند و او را مغبون بدانند می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۱۶۷۰

در معامله بیع شرط، که مثلا جنس هزار تومانی را به هزار تومان یا کمتر می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده تا مدت معیّنی پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است

مسأله ۱۶۷۱

اگر چای اعلا را با چای پَست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۱۶۷۲

اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد

مسأله ۱۶۷۳

اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

مسأله ۱۶۷۴

اگر بعد از معامله و قبل از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود خریدار می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و قبل از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد

مسأله ۱۶۷۵

اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد و برای فسخ معامله کافیست که به طرف مقابل اطلاع دهد و یا اگر ممکن نیست به دیگران اطلاع دهد که معامله را فسخ کرده است

مسأله ۱۶۷۶

هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد اگر چه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۱۶۷۷

در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

۱ موقع خریدن، عیب مال را بداند.

۲ به عیب مال راضی شود.

۳ در وقت معامله بگوید، اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

۴ فروشنده در وقت معامله بگوید، این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم ومعلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد.

مسأله ۱۶۷۸

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

۱ بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند:

آن گونه که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است

۲ بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کرده باشد

۳ بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد و همچنین اگر فقط خریدار تا مدتی که حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند

احکام شرکت

مسأله ۱۶۷۹

اگر دو نفر بخواهند با یکدیگر شریک شوند چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است

مسأله ۱۶۸۰

مورد شرکت یا عین است یا دین در ذمّه مدیون یا منفعت مثل اجاره و یا حق است

مسأله ۱۶۸۱

اگر چند نفر قرار بگذارند که در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شریک شوند، مثل کارگرهایی که قرار می گذارند هرقدر مزد گرفتند با یکدیگر تقسیم کنند، شرکت آنان صحیح نیست؛ ولی اگر یک چیز را به عنوان مزد به همه بدهند، هر کدام به نسبت سهم اجرت خود در آن شریک می شوند همچنین اگر چند نفر با هم یک کار را، که اجرت معینی دارد انجام دهند، در اجرت آن شریک هستند.

مسأله ۱۶۸۲

اگر دو شریک هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی هر کدام در سود معامله دیگری شریک باشد صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است

مسأله ۱۶۸۳

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلَّف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شریک شوند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سَفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۱۶۸۴

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده اند عمل نمایند و همچنین است بنا بر اظهر، اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، در صورتی که چنین شرطی عقلایی باشد.

مسأله ۱۶۸۵

اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شریک شوند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر، دو برابر سهم دیگریست اگر چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۱۶۸۶

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کنـد، بایـد به قرارداد عمل نماینـد و اگر معین نکننـد که کدامیک با سـرمایه خرید و فروش نمایند، هیچ کدام بدون اجازه دیگری، نمی توانند با آن سرمایه معامله کنند.

مسأله ۱۶۸۷

شریکی که اختیار سـرمایه شـرکت با اوست باید به قرارداد شـرکت عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشـته اند که نسـیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصـی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشـته باشند، باید داد و ستدی نمایـد کـه برای شـرکت ضـرر نداشـته باشـد و معاملات را آن گـونه که متعـارف است انجـام دهـد، پس اگر معمـول است که نقد بفروشـد، یا مال شـرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، بایـد همین طور عمل نمایـد و اگر معمول است که نسـیه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می تواند همین طور عمل کند.

مسأله ۱۶۸۸

شریکی که با سـرمایه شرکت معامله می کند اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آیـد ضامن است و همچنین اگر با او قراردادی نکرده باشـند و بر خلاف معمول معامله کند، نیز ضامن است ولی معاملاتی که بعد از خسارت بر طبق قرارداد یا طبق معمول انجام دهد صحیح می باشد.

مسأله ۱۶۸۹

شریکی که با سـرمایه شـرکت معامله می کنـد، اگر زیاده روی ننمایـد و در نگهـداری سـرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۶۹۰

شریکی که با سـرمایه شـرکت معامله می کنـد، اگر بگوید سـرمایه تلف شده و پیش حاکم شـرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۱۶۹۱

اگر تمام شرکاء از اجازه ای که برای تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، حتی اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شـرکاء دیگر حق تصـرف ندارنـد ولی کسـی که از اجازه خود برگشـته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۱۶۹۲

هرگاه یکی از شرکاء تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، دیگران باید قبول نمایند.

مسأله ۱۶۹۳

اگر یکی از شرکاء بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش، یا سَفیه شود، یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کند، شرکاء دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، ولی اصل شرکت و تقسیم سود به حال خود باقیست و وارث متوفی یا ولیّ شریک در امور آن شرکت، جایگزین خواهد شد.

مسأله ۱۶۹۴

اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۱۶۹۵

اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله به دست آید، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی معامله صحیح است که آنانی که ابتدا به تصرف دیگران راضی نبوده اند، به آن معامله راضی شوند و گرنه معامله باطل است؛ و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر شرط شده باشد که هر کس کار کرد استفاده بیشتر ببرد باید مزد کاری که کرده است به او داده شود؛ در غیر این صورت اگر اصلاً شرط نشده بود کسی کار کند ولی شخص به اختیار خود کار کرده و مدعیست که قصد کار مجانی و تبرع نداشته استحقاق مزد خالی از وجه نیست

مضاربه

اشاره

مضاربه عبارت است از عقد خاصی بین دو نفر بدین صورت که سرمایه از یک طرف معیّن و کار از دیگری باشد و سود بین آن دو به نسبتی که قرار می گذارند تقسیم گردد در مضاربه باید طرفین بالغ، عاقل و مختار باشند و مالك شرعاً محجور یعنی ممنوع التصرف در مال نباشد

مسأله ۱۶۹۶

در مضاربه تعیین نسبت منفعت لازم است، بنا بر این اگر شخصی سرمایه به دیگری دهد و از قرائن معلوم شود که قصد بخشش یا قرض و مانند آن ندارد و بدون این که قراری در مورد سود و نحوه تقسیم آن بگذارند، دیگری با آن کسب کند این مضاربه نیست نتیجه آن که، سود حاصل متعلق به صاحب سرمایه است و عامل فقط مستحق اجرة المثل است یعنی فقط می تواند به اندازه کاری که انجام داده اجرت دریافت کند

مسأله ۱۶۹۷

مضاربه عقـد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهنـد می تواننـد عقد را به هم بزنند و حتی اگر در متن عقد مدت معینی را شـرط کننـد، مضاربه تبـدیل به عقـد لازم نمی شود و اقرب صـحت عقـد و شـرط است و لازمه آن این است که بعد از سپری شدن مدت، تصرف عامل منوط به اجازه مالک است.

مسأله ۱۶۹۸

لازم است در مضاربه، سـرمایه طلا، نقره سـکه دار و عین باشد، بنا بر این منفعت یا دینی که بر عهده شخصـیست نمی تواند سـرمایه قرار گیرد و بنا بر اقرب مضاربه با پول رایج هر زمان مثل اسکناس که معمولا در مقابل جنس پرداخت می شود جایز است

مسأله ۱۶۹۹

در عقـد مضاربه، خسارت مربوط به مالک است، ولی اگر سودی به دست آیـد جبران خسارت با آن می شود و چنانچه شـرط کنند که عامل تمام خسارت یا مقداری از آن را به عهده گیرد، اظهر صحت شرط است.

مسأله ۱۷۰۰

مخارج عامل در سفر، در صورتی که سفر برای آن مضاربه باشد، از اصل مال کم می شود، مگر آن که در عقد مضاربه شرط نماید که مخارج عامل به عهده خود او باشد، که در این صورت مطابق شرط باید عمل شود و چنانچه عامل در مخارج، از قبیل مهمانیها و هـدایا، که مربوط به تجـارت نیست، زیـاده روی کرده باشـد از مخارج مضاربه حساب نمی شود، مگر اینکه در عقـد مضاربه شـرط کرده باشد؛ و اگر صرفه جویی کند مقدار زیادی، مال او نمی شود.

مسأله ۱۷۰۱

در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد، عامل نباید بر خلاف شرط عمل کند و در صورت مخالفت، ضامن سرمایه و خسارت وارده می باشـد، مگر آن که مالک اجازه بدهد که در صورت اجازه، سود حاصـله مطابق قرار داد خواهد بود و خسارت احتمالی بر عهده مالک است.

مسأله ۱۷۰۲

اگر مقـداری از مـال مضـاربه بـدون کوتاهی عامل به سوختن یا دزدی وماننـد آن از بین برود، در جبران کردن آن به سود حاصل، تأمل است و مقتضای قاعده عدم جبران است.

مسأله ۱۷۰۳

اگر در مضاربه قسـمتی از مال التجاره به نسـیه فروخته شود و مالک از این کار اطلاع داشـته باشـد و بخواهـد مضاربه را فسخ نماید، مطالبه بدهیها و تحصـیل آن به عهده عامل نیست و اگر عامل مضاربه را فسخ نماید و جمع آوری مطالبات بدون دخالت او در خطر باشد، لزوم تحصیل مطالبات توسط عامل در صورت تقاضای مالک، موافق احتیاط است

مسأله ۱۷۰۴

اگر عقـد مضاربه فاسـد باشـد، چنانچه مالک معامله های عامل را اجازه دهـد، تمام سود حاصـله مال مالک خواهد بود، خواه هر دو فسـاد مضـاربه را بداننـد یـا ندانند و یـا یکی بدانـد و دیگری ندانـد و اگر عامل جاهل به فساد مضاربه باشـد حق گرفتن اجرهٔ المثل کارهایش را دارد

مسأله ۱۷۰۵

عامل می تواند با اجازه مالک با عاملی دیگر مضاربه کند، خواه به این صورت که دومی را عامل مالک قرار دهد و خود کنار برود، یعنی مضاربه اول را فسـخ نموده و به عنوان وکیل مالک، مضاربه دوم را برقرار کند و خواه دومی را عامل خودش قرار دهد، که در صورت دوم اگر مثلاً نصف سود سهم او بوده برای عامل دوم نسبت معینی از این نصف را قرار دهد. بنا بر این عامل دوم حسابش با عامل اول است نه با مالک.

مسأله ۱۷۰۶

اگر کسی با مال دیگری بدون اذن یا وکالت یا ولایت مضاربه نماید، مضاربه فضولیست و با اجازه مالک اصل مضاربه صحیح است و در صورتی که خسارتی پیدا شود به عهده مالک است، ولی سود حاصله بر طبق قرار داد، بین مالک و عامل تقسیم می شود.

مسأله ۱۷۰۷

مضـاربه محـل اجتمـاع یـا تبـادل احکام متعـدد است، زیرا عامل در صورت صـحت عقـد مضاربه و نداشـتن سود امانتـداراست و در صورت وجود سود شـریک در سود است و در تصـرفات وکیـل است و بـا تجـاوز از مورد تعیین شـده در مضاربه، غاصب است و با فساد در عقد مضاربه، اجیرِ صاحب مال است.

مسأله ۱۷۰۸

اگر مالک مال خود را در اختیار کسـی بگذارد و بگوید، اگر با این مال تجارت کردی سود حاصله به نصف یا ثلث از آن تو باشد، این عمل مضاربه نیست، بلکه جُعاله است که فایده مضاربه را دارد، ولی شرایط مضاربه در آن لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۹

پدر و جد پدری صـغیر می توانند در صورت وجود مصلحت و نبودن مفسده با مال آن صغیر مضاربه نمایند و همچنین وصیّ پدر و جد و بعد از آنان حاکم شرع، با رعایت عدم مفسده و وجود مصلحت مجاز به چنین تصرفی هستند.

مسأله ۱۷۱۰

اگر بین مالـک و عامل شـرطی در بین نباشـد، تصـرفات عامل در صورت رعایت مصـلحت، نافـذ است، مثل فروختن نقـد و با قیمت

متعارف و اگر عامل از محدوده اذنی که مالک داده تجاوز کند، مثل این که به نسیه یا قیمتی کمتر از حدود متعارف معامله نماید، معامله اش صحیح نیست مگر آن که مالک اجازه دهد.

احکام صلح

اشاره

صلح آن است که انسان با دیگری توافق کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد.

مسأله ۱۷۱۱

بنا بر اظهر صلح عقد مستقلیست و در احکام و شرایط، تابع سایر عقود نیست و فرقی نمی کند که صلح بعد از نزاع انجام گیرد و یا اصلاً نزاعی در بین نباشد، بنا بر اظهر ولی لازم است در عقد صلح حرامی را حلال و یا حلالی را حرام نکنند، که در این صورت صلح صحیح و نافذ نیست

مسأله ۱۷۱۲

دو نفر که چیزی را با یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۱۷۱۳

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظ یا فعلی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسأله ۱۷۱۴

اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

مسأله ۱۷۱۵

اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۱۷۱۶

در عقد صلح که در آن دو چیز با یکدیگر معاوضه می شوند، اگر یکی از آن دو قابل ملکیت و معامله نباشد، اصل عقد باطل است

و اگر بعد از صلح معلوم شد که یکی از دو چیزی که مورد مصالحه واقع شده معیوب است، حق فسخ برای کسی که ضرر دیده ثابت است و همچنین است اگر یکی از دو طرف مغبون شده باشد.

مسأله ۱۷۱۷

اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آن معلوم است با یکدیگر صلح کنند، بنا بر احتیاط در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگریست صلح صحیح است.

احکام اجاره

مسأله ۱۷۱۸

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست. ولی بنا بر اظهر اگر طفل ممیّز با اجازه ولی، چیزی را اجاره دهد صحیح است و همچنین است اگر بعد از بلوغ به اجاره سابقش رضایت دهد ولی در مجنون اگر چه ولی هم اجازه دهد، اجاره او صحیح نیست.

مسأله ۱۷۱۹

انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. همچنین ولی یا قیّم یا وصی می تواند مال طفل را اجاره دهد و یا خود آن طفل را اجیر دیگری نماید، امّا وقتی که علم به بلوغ همراه با رشد او پیدا شد، ولایت او ساقط است و ادامه آن اجاره بستگی به اجازه خودش دارد.

مسأله ۱۷۲۰

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه اجاره را به عربی بخوانند، بلکه اگر مالك به کسی بگوید، ملك خود را به تو اجاره دادم و او بگوید، قبول کردم، اجاره صحیح است و همچنین اگر حرفی نزنند و مالك به قصد این که ملك را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح است.

مسأله ۱۷۲۱

اگر انسان بدون صیغه اجاره بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است، یعنی کار او دلالت بر
قبول دارد.

مسأله ۱۷۲۲

کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۱۷۲۳

اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهـد و اگر شـرط نکنـد می توانـد آن را به دیگری اجاره دهد اگر چه به خود اجاره دهنده باشد و اگر اسـتفاده بردن از آن مـال احتیـاج به تحویـل عین مـال دارد، بنا بر اظهر تحویل آن هم جایز است، ولی اگر بخواهـد به زیادتر از مقـداری که اجاره کرده آن را اجاره دهـد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سـفید کاری انجام داده باشد، یا به غیرجنسـی که اجاره کرده آن را اجاره دهـد، مثلا اگر با پول اجاره کرده به گنـدم یا چیز دیگر اجاره دهد و در غیر این دو صورت، بنا بر اظهر اجاره به مقدار زیادتر جایز نیست.

مسأله ۱۷۲۴

اگر اجیر با انسان شـرط کند که فقط برای او کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شـرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجـاره دهـد، بایـد زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهـد، می توانـد زیادتر بگیرد و اگر خودش اجیر کسـی شود و هنگام قرار داد شرط نکرده باشند که خود او شخصاً کار را انجام دهد، بنا بر اظهر نمی تواند شخص دیگری را به مزد کمتر اجیر نماید، ولی اگر مقداری از آن کار را انجام داده باشد، می تواند در باقیمانده کار دیگری را به مزد کمتری اجیر نماید.

مسأله ۱۷۲۵

اگر مورد اجـاره چیزی غیر از خـانه، دکان و اجیر باشـد مثلاً زمین باشـد و مالک شـرط اسـتفاده از آن را منحصـر به او نکرده باشـد مستأجر می تواند آن را اجاره دهد هرچند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده است.

مسأله ۱۷۲۶

اگر خانه یا دکانی را، مثلا یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، بنا بر اظهر می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیرجنسی که اجاره کرده، اجاره دهد.

مسأله ۱۷۲۷

در تمـام مواردی که مسـتأجر می توانـد مورد اجـاره را به دیگری اجاره دهـد مقـدار اسـتفاده مجاز در اجاره دوم نبایـد با اجاره اول مخالف باشد، مثلا مرکب سواری را که برای سواری یک نفر اجاره کرده نمی تواند برای سواری دو نفر اجاره دهد.

شرایط مال مورد اجاره

اشاره

مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

۱ معیّن باشد، پس اگر بگوید، یکی از خانه های خود را اجاره دادم

درست نیست.

۲ مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاًـ معلوم باشد و اگر بعضی خصوصیات طوریست که در این قبیل اجاره ها متعارف و عادی است، لازم به گفتن نیست و فقط باید طوری باشد که اجاره از نزاع بعدی محفوظ باشد.

۳ تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده

باطل است.

۴ آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

۵ استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم آبیاری نشود صحیح نیست.

۶ چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد. بنا بر این اجاره دادن مباحات که مؤجر و مستأجر در آنها مساوی می باشند صحیح نیست و اگر مال شخص دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۱۷۲۸

اجاره دادن چیزی که منفعت آن فعلاًـ موجود نیست صحیح است، مثل اجاره دادن درخت برای میوه اش، که هنوز موجود نیست و اجاره دادن حیوان برای شیر آن و اجرت اجاره نیز می تواند چنین باشد ولی تا وقتی که منفعت موجود نشد، حق مطالبه ندارد.

مسأله ۱۷۲۹

زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و اگر اطمینان دارد حق شرعی شوهرش از بین نمی رود، لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود، مگر اینکه شوهر خودش او را برای شیردادن طفل دیگر اجیر کند.

مسأله ۱۷۳۰

در صورتی که زن برای اعمالی غیر از شیردادن، اجیر غیر شوهر شود، چنانچه این اجیرشدن با حق شوهر منافات داشته باشد، باید با اجازه

شوهر باشد.

شرایط استفاده از مال مورد اجاره

مسأله ۱۷۳۱

استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند سه شرط دارد:

۱ حلال باشـد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شـراب فروشـی یا نگهداری شـراب، یا کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شـراب، باطل است.

۲ اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد، معیّن نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهـد و بـار هم می برد اجـاره دهنـد، بایـد در موقع اجـاره معیّن کننـد که سواری یا باربری آن مال مسـتأجر است یا همه اسـتفاده های آن و اگر اسـتفاده ای را معین نکردند و معلوم هم نباشد که بعضـی استفاده های خاص را قصد کرده اند، همه استفاده ها جایز است.

۳ مـدت اسـتفاده را معین نماینـد و اگر مـدت معلوم نباشـد ولی عمل را معین کننـد، مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور خاصی بدوزد،

کافی است.

مسأله ۱۷۳۲

اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۱۷۳۳

اگر خانه ای را مثلا یک ساله اجاره دهنـد و ابتـدای آن را یک ماه بعد از خواندن صـیغه قرار دهند، بنا بر اظهر اجاره صـحیح است، اگر چه هنگامی که صیغه می خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۱۷۳۴

اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید، هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست، چون ابتدا و انتهای اجاره معلوم نیست.

مسأله ۱۷۳۵

اگر به مستأجر بگوید، خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هرقدر بنشینی اجاره آن به همین قیمت است، یا بگوید، خانه را ماهی هزار تومان به تو اجاره می دهم و اول و آخر آن را معلوم نکند، ولی از قرائن معلوم باشد که ماه اول همان ماه

متصل به عقـد اجاره است، بنا بر اظهر اجاره برای ماه اول صـحیح است، امّا برای ماه های بعد صـحیح نیست، مگر آن که در ضـمن عقـد اجـاره مـاه اول شـرط کننـد که اگر بیش از یـک مـاه در آنجـا سـکونت کرد، هر مـاهی هزار تومان بدهـد که در این صورت مشـخص نکردن مدت اشـکال ندارد و همین طور است اگر مسـتأجر به صورت جعاله قرار بگذارد که اگر خانه را به من بدهی تا از آن اسـتفاده کنم، ماهی هزار تومان به تو می دهم، یا بر این امر صـلح کننـد، تا همان نتیجه اجاره حاصل شود و اگر در مقابل عوض خاص، مثلاً هزار تومان، اسـتفاده از منزل را برای طرف مقابل مباح کنـد صـحیح است، ولی هر وقت بخواهد می تواند مبلغ اجاره را تغییر دهد و یا درخواست تخلیه نماید.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۱۷۳۶

چیزی که مسـتأجر به عنوان مال الاجاره می دهـد بایـد معلوم باشـد، پس اگر از چیزهاییست که مثل گنـدم با وزن معامله می کننـد، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مثل گردو، به صورت عددی معامله می کنند باید تعداد آن معیّن باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است که با مشاهده آنها را می خرند، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۱۷۳۷

اگر زمینی را برای زراعت اجـاره دهـد و مال الاجاره را حاصل همان زمین قرار دهـد، در صورتی که حاصل موجود باشـد که بتوان آن را درو کرد، اجاره صـحیح است و اگر حاصل، موجود نباشـد اجاره صـحیح نیست، ولی در همین صورت اخیر اگر مسـتأجر مال الاجاره را به ذمّه بگیرد و شرط کند که آن را از حاصل همان زمین پرداخت کند، اجاره صحیح است.

مسأله ۱۷۳۸

کسـی که چیزی را اجاره داده، تا آن را تحویل ندهـد، حق مطالبه اجرت را نـدارد و همچنین اگر برای انجام عملی اجیر شـده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد.

مسأله ۱۷۳۹

هرگاه چیزی را که اجاره داده در اختیار مسـتأجر قرار دهـد، اگر چه مسـتأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۱۷۴۰

اگر انسان اجیر شود که در روز معینی، کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه برای انجام آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط در آن روز بیکار باشد، یا برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۱۷۴۱

اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره، معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلا اگر اتاقی را یک ساله به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پانصد تومان است، باید پانصد تومان بدهد و اگر دو هزار تومان است، باید دوهزار تومان بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد و این در صورتیست که صاحب ملک عالم به بطلان اجاره نباشد، که در صورت علم، استحقاق گرفتن اجرة المثل توسط مالک، محل تأمل است و اگر علت بطلان اجاره، نداشتن اجرت باشد، بعید نیست که عمل مجانی و تبرّعی باشد و استحقاق اجرت در آن نباشد.

مسأله ۱۷۴۲

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست و همچنین اگر مثلا پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد و ادعای آنها در این باره مسموع است.

مسأله ۱۷۴۳

هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۱۷۴۴

اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چه مقدار بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و همچنین اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن است و در هر صورت اجرت استفاده بیش از آن را نیز باید بر حسب معمول بپردازد.

مسأله ۱۷۴۵

اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، به طوری که بگویند تعدّی

کرده ضـامن است، ولی اگر بیشـتر از معمـول نبریـده ضـامن نیست و این در صـورتیست که به ولیّ بچه گفته باشـد که در صـورت حدوث ضرر، او ضامن نیست.

مسأله ۱۷۴۶

اگر دکتر با دست خود به مریض دارو بدهد، یا درد و داروی مریض را به او بگوید و مریض دارو را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است.

مسأله ۱۷۴۷

هرگاه دکتر به مریض یا ولیّ او بگوید، اگر ضـرری به مریض برسد من ضامن نیسـتم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۱۷۴۸

مسـتأجر و مؤجر با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و همچنین اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند.

مسأله ۱۷۴۹

اگر اجاره دهنـده یا مسـتأجر بفهمـد که مغبون شـده است، چنانچه در موقع خوانـدن صـیغه ملتفت نباشـد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صـیغه اجاره شـرط کنند که اگر مغبون هم باشـند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسأله ۱۷۵۰

اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسـی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به مؤجر داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزنـد و اجاره مـدتی را که در تصـرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به صـد تومان اجاره نمایـد و کسـی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن سـی تومان باشد، می تواند سی تومان از غاصب بگیرد.

مسأله ۱۷۵۱

اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعداً دیگری آن را غصب کند نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

مسأله ۱۷۵۲

اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد و اگر شخص دیگری که ملک را خریده از این که ملک در اجاره است بی خبر بوده، می تواند آن بیع را به هم بزند و اگر مستأجر در بین مدّت اجاره را فسخ کند منفعت مال در بقیه مدت اجاره از آن فروشنده است نه خریدار

مسأله ۱۷۵۳

اگر قبل از شروع مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می گردد، بلکه اگر به طوری باشد که فقط بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می تواند اجاره را
بهم بزند.

مسأله ۱۷۵۴

اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

مسأله ۱۷۵۵

اگر خانه ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

مسأله ۱۷۵۶

اگر موجر یا مستأجر بمیرد، بنا بر اظهر اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه، ملک مؤجر نباشد، مثلا دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره

باطل است، مگر آن که مالک آن منفعت، بقیه مدت اجاره را اجازه دهد. همچنین اگر خانه را به مستأجر به این صورت اجاره داده باشند که شخص دیگری، حق نداشته باشد در آن سکونت کند، باز هنگام موت مستأجر اجاره باطل خواهد شد.

مسأله ۱۷۵۷

اگر صاحب کار، بنّا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار برگرداند و اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و به او اختیار داده شود که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، اگر دیگری را برای تمام کردن همان ساختمان، به مبلغی کمتر از آنچه از صاحب ساختمان، خودش اجاره کرده، اجیر کند، بنا بر اظهر جایز نیست.

احکام جعاله

اشاره

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معیّنی بدهد، مثلا بگوید:

هر کسی گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم و به کسی که این قرار را می گذارد «جاعِل» و به کسی که کار را انجام می دهد «عامل» گویند و فرق بین جعاله و اجیر کردن دیگری برای کار، این است که در اجاره، بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۱۷۵۸

جاعل باید بالغ، عاقل و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید.

مسأله ۱۷۵۹

کاری که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی فایده نباشد و از واجباتی نباشد که شرعاً خود عامل لازم است به جا آورد، پس اگر بگوید، هر کس شراب بخورد، یا در شب تاریک به مکانی مخوف برود، یا نماز واجب خود را بخواند صد تومان به او می دهم، جعاله نیست.

مسأله ۱۷۶۰

اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید، هر کس اسب مرا پیدا کند، این کیسه گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید، این گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید، کسی که اسب مرا پیدا کند، ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسأله ۱۷۶۱

اگر جاعل، مزد معیّن برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید، هر کسی بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، یعنی اجرت المثل، پرداخت نماید.

مسأله ۱۷۶۲

اگر شخصی کاری را بدون جعاله یا با جعاله انجام دهد و قصد او این باشد که پولی نگیرد، مستحق اجرت نخواهد بود.

مسأله ۱۷۶۳

جاعل می تواند پیش از آن که عامل، شروع به کار کند جعاله را بهم بزند و بعد از شروع به کار نیز می تواند، بهم بزند ولی باید مزد مقدار عملی که عامل انجام داده به او بدهد.

مسأله ۱۷۶۴

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تاتمام نشود برای جاعل فایده ای ندارد، در این صورت نمی تواند چیزی مطالبه نماید و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید، هر کسی لباس مرا بدوزد صد تومان به او می دهم و امّا اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد برای آن مقدار هم مزد هست، جاعل باید مزد مقدار کاری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که با مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

اشاره

مزارعه معامله ایست بین مالک و زارع بدین صورت که مالك زمین را در اختیار زارع می گذارد تا زراعت کند و در عوض مقداری از حاصل آن را زارع به مالك بدهد.

مسأله ۱۷۶۵

مزارعه چند شرط دارد:

۱ مالك به زارع بگوید:

زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید:

قبول کردم یا بدون این که حرفی بزنند مالك زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع تحویل بگیرد

۲ مالك و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد، بلکه اگر سفیه باشند، اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است.

۳ تمام محصول زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود.

۴ سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد پس اگر قرار بگذارند که حاصل یك قطعه، مال یکی و حاصل قطعه دیگر، مال دیگری باشد صحیح نیست و نیز اگر مالك بگوید:

در این زمین زراعت کن و هرچه می خواهی به من بده صحیح نیست

۵ – مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن محصول ممکن باشد.

۶ – زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

۷ اگر در محلی هستند که مثلا یك نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که نوع خاصی متعارف باشد که به همان نوع باید عمل شود.

۸ مالك، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است

۹ خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را

معین نمایند.

مسأله ۱۷۶۶

اگر مالك با زارع قرار بگذارد كه مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه به صورت شرطی در ضمن عقد مزارعه باشد که شرط کنند زارع یک قسمت از حاصل را ملک مالك نماید، صحیح است.

مسأله ۱۷۶۷

اگر مدت مزارعه تمام شود و بدون این که زارع کوتاهی یا سهل انگاری کرده باشد، محصول به دست نیاید، پس در این که مالك بتواند خودش زراعت را بچیند یا زارع را وادار کند که محصول را بچیند و زمین را خالی کند اشکال است و بنا بر اظهر چون هر دو قصد زراعت را داشته اند، مالك استحقاق اجرت برای نگهداشتن زرع تا زمان درو را ندارد و اگر نرسیدن محصول به علّت کوتاهی زارع باشد، احتمال است که مالك مستحق اجرت المثل زمین در این مدت زیادی بقاء زرع باشد ولی عدم استحقاق سهم خود از مزارعه، خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۷۶۸

در مسأله قبل، چنانچه در عقد مزارعه شرط کنند که اگر در مدت معین شده، محصول آماده درو نشد، تا زمان درو، زراعت در زمین باقی بماند و یا شرط کنند که بعد از رسیدن محصول، تا مدتی زَرع در زمین بماند، این شرط لازم الوفاء است و مالك حق مطالبه اجرت المثل زمین را ندارد و اگر چنین شرطی نکرده باشد پس از رسیدن محصول در صورت دوم مالك می تواند زارع را وادار به کندن و درو کردن زرع کند و یا خود این کار را انجام دهد و حکم صورت اول در مسأله قبل گذشت

مسأله ۱۷۶۹

اگر به سبب حوادثی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلا آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت، حتی مثل قصیل که بتوان به حیوانات داد به دست آمده باشد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالك در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالك بدهد.

مسأله ۱۷۷۰

اگر مالك و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند و همچنین است اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و او هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسأله ۱۷۷۱

اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد و ورّاث به جای آنان می باشند و اگر مالک در عقد مزارعه شرط کنـد که زارع خودش کار مزارعه را انجام دهد، ولی زارع قبل از عمل بمیرد، عقد باطل نمی شود ولی مالک اختیار فسخ پیدا می کنـد و اگر بعـد از آن که مقداری از عمل را انجام داد بمیرد، باز هم مزارعه باطل نمی شود، پس اگر مقصود از شـرط این بوده که خودش از اول تا آخر کار کنـد به طوری که اگر قبل از اتمام کار عاجز شـد شـرط آنها محقق نشـده، مالک می تواند مزارعه را نسبت به گذشته و آینده فسخ کند و اگر مقصود از شرط این بوده که تا وقتی هست و می تواند، خودش انجام دهد، در این صورت تنها نسبت به آینده حق فسخ دارد و ارزش کار زارع تا وقت مردن، برای ورّاث او محفوظ است.

مسأله ۱۷۷۲

اگر با وجود تسلیم زمین، زارع اختیاراً زراعت نکرد و یا با حاضـر بودن زارع، مالک زمین را تسلیم ننمود، هر کدام به مقداری که حق دیگری را ضـایع کرده ضـامن است. همچنین اگر عامـل کوتـاهی کنـد و به سـبب زراعت نکردن نقصـی در زمین حاصل شود، بی‌وجه نیست که مالک حق گرفتن خسارت را داشته باشد.

مسأله ۱۷۷۳

اگر زمین مزارعه بدون آب باشد و امکان جاری کردن آب هم بر آن وجود نداشته باشد، مزارعه باطل است، ولی اگر امکان جاری کردن آب بوده ولی زارع از موضوع خبر نداشـته باشد، در صورتی که تهیه آب و آبیاری زراعت به این صورت برای زارع مسـتلزم ضرر باشد، می تواند عقد مزارعه را فسخ نماید.

مسأله ۱۷۷۴

اگر بعـد از زراعت بفهمنـد مزارعه باطل بوده، چنانچه بـذر، مال مالک بوده، محصولی که به دست می آیـد مال اوست و بایـد مزد زارع و مخـارجی را که کرده و کرایه گـاو یـا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و با آنها در آن زمین کار کرده به او بدهـد و اگر بـذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و با آنها در آن مزرعه کار کرده به او بدهد.

مسأله ۱۷۷۵

اگر بعـد از جمع کردن محصول و تمام شـدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه محصول دهد، چنانچه مالـک و زارع از آن صـرف نظر نکرده باشـند، محصول مـال صـاحب بـذر خواهـد بود و اگر صاحب بـذر مالک زمین نباشـد، باید اجرت زمین را به مالک بدهد.

احکام مساقات

اشاره

واگـذاری مقـداری از محصولاـت درختـان میوه از طرف مالـک آنها یا کسـی که اختیار درختان در دست اوست در مقابل آبیاری،

باغبانی و مراقبت درختان در مدتی معین را مساقات گویند.

مسأله ۱۷۷۶

معامله مساقات در درخت هایی مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند، یا درختی که از گُل آن استفاده می کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۷۷

در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات، آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد، تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۱۷۷۸

مالک و کسی که مراقبت از درخت ها را به عهده می گیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر سفیه باشند اگر چه حاکم شرع از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، معامله آنان صحیح نیست.

مسأله ۱۷۷۹

مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اولِ آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید، صحیح است.

مسأله ۱۷۸۰

باید سهم هر کدام به صورت نسبت معین شود، مثلاً نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلا صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است، مگر به صورتی که در مزارعه گذشت و اگر درخت ها مختلف باشند و مقدار حاصل هرنوع معلوم باشد، می توانند برای هر نوعی، سهم مخصوصی، برای هر کدام از طرفین قرار دهند.

مسأله ۱۷۸۱

باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای زیاد شدن یا بهتر شدن میوه لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۱۷۸۲

در عقـد مساقات اگر نسـبت به تقسـیم امور چیزی را تعیین نکننـد، آنچه از کارهای مساقات که در هر سال تکرار می شود به عهـده عامل است، از قبیل، کشت و وسایل کار و اصـلاح درخت ها و آنچه موجب میوه دادن و ازدیاد آن است و آنچه از مقدمات که در یک سال ایجاد می شود و برای سال ها باقی می ماند، مثل دیوارکشی و وسایل آبیاری و احداث جدول ها به عهده
مالک است

مسأله ۱۷۸۳

مالیات زمین زراعتی یا باغ، به عهـده مالک است، نه بر عامل مساقات یا مزارعه، مگر آن که در عقد شـرط کرده باشـند، که باید بر طبق آن
عمل کنند.

مسأله ۱۷۸۴

اگر در عقـد مساقات شـرط کننـد که مالک تمام کار مساقات را انجام دهد، عقد باطل است، زیرا با مقتضای عقد مساقات مخالفت دارد، چون در این عقـد، عامل در مقابل کاری که انجام می دهـد اسـتحقاق سـهمی از محصول را پیـدا می کنـد و بـدون کار حقی ندارد.

مسأله ۱۷۸۵

دو نفر که قرار مساقات گذاشـته اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضـمن خواندن صـیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشـته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که شرط به نفع او بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۱۷۸۶

مساقات با مردن یکی از طرفین قرار داد باطل نمی شود، بلکه ورّاث او جایگزین می شوند و در صورتی که شـرط کرده باشـند خود زارع مساقات را انجام دهد، حکم آن در احکام مزراعه گذشت.

مسأله ۱۷۸۷

اگر زمین را به دیگری واگـذار کنـد که در آن درخت بکـارد و آنچه عمـل می آیـد مـال هر دو باشـد، معـامله به این صورت باطل است، ولی در صورت توافق طرفین می توان همین نتیجه را با صلح و یا اجاره به دست آورد.

مسأله ۱۷۸۸

اگر عقـد مساقـات باطـل باشـد درخت هـای غَرس شـده ملـک کسـیست که نهال ها از آنِ او بوده، پس اگر مال مالک بوده، عامل اجرت المثل می برد و گرنه مال کسـیست که آنها را کاشته است، ولی صاحب زمین هم حق کندن آنها را دارد و در صورت کندن

بایـد خسارتی را که بر درخت ها وارد شـده به صاحب درخت بدهـد و در صورتی که مالک نمی دانست عقـد مساقات باطل بوده، می توانـد اجرت زمین از اول تا آخر، یا تا زمان کندن درخت ها و نیز اجرت پرکردن گودال ها را که در اثر کندن درخت ها ایجاد می شود، از صاحب درخت بگیرد، ولی نمی تواند صاحب درخت را مجبور کند که آنها را نَکَند و به او بفروشد و همچنین صاحب درخت حق ندارد که مالک زمین را مجبور کند که اجازه دهد درخت ها در زمین او باقی بماند و تنها اجرت زمین را بگیرد.

احکام محجور

اشاره

بچه ای که بالغ نشده شـرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است. بنا بر این هر یک از این سه نشانه به تنهایی علامت بلوغ و رسیدن به حد تکلیف شرعی است:

۱ روییدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

۲ بیرون آمدن منی، در خواب یا بیداری با اختیار یا بی‌اختیار.

۳ تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نُه سال قمری در زن.

مسأله ۱۷۸۹

روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها بعید نیست که نشانه بلوغ باشد.

مسأله ۱۷۹۰

روییـدن مو اگر به سبب معـالجه و اسـتعمال دارو باشـد، بنـا بر اظهر نشانه بلوغ نیست مگر آن که معالجه از قبیل تقویت و تفریحات باشد که در رشد قوه بدنی مؤثر است.

مسأله ۱۷۹۱

اگر بچه ممیّزی که بلوغ او نزدیک است ادعای بلوغ به احتلام کرد، قبول آن بـدون بیّنه و قسم خالی از وجه نیست و همچنین اسـت اگر دو نفر عادل خبر دهند، یا علم و یا اطمینان نزدیک به علم حاصل شود.

مسأله ۱۷۹۲

شخص سـفیه و همچنین کسـی که حاکم شرع او را به علتی از تصـرف در اموالش منع کرده باشد، نمی توانند در مال خود تصرف نماینـد ولی تصـرفات غیرمالی آنها اشـکالی نـدارد و شـخص سـفیه، عقدهایش با اجازه ولیّ صـحیح است و نیز می تواند در اجرای صیغه عقد وکیل دیگری شود.

(سفیه کسیست که مال خود را در کارهای غیر عقلایی و بیهوده صرف می کند و در تدبیر امور مالی و اصلاح آن، عقل او کمتر از مردم متعارف می باشد).

مسأله ۱۷۹۳

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در هنگام دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسأله ۱۷۹۴

انسان در مرضی که به آن از دنیا می رود، بنا بر اقرب می تواند هر مقدار از مال خود را که بخواهد به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد صحیح است

احکام وکالت

اشاره

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس شخص سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند برای فروش مال خودش، کسی را
وکیل نماید.

مسأله ۱۷۹۵

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسأله ۱۷۹۶

مُوَکِّل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسأله ۱۷۹۷

کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۱۷۹۸

اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسأله ۱۷۹۹

اگر وکیل را عزل کنـد، یعنی از وکالت برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسـید، نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر قبل از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسأله ۱۸۰۰

وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکّل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۰۱

وکیل نمی توانـد برای انجام کاری که به او واگـذار شـده، دیگری را وکیل نمایـد، ولی اگر موکّل به او اجازه داده باشـد که وکیل بگیرد، به هر صورتی که به او اجـازه داده، می توانـد رفتار نمایـد، پس اگر گفته باشـد برای من وکیل بگیر، بایـد از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۱۸۰۲

اگر وکیل با اجازه موکّل، کسـی را از طرف او وکیل کنـد، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکّل او را عزل کند، وکالت دومی، باطل نمی شود.

مسأله ۱۸۰۳

اگر وکیـل با اجازه موکّل، کسـی را از طرف خودش وکیل کنـد موکّل و وکیل اول می تواننـد آن وکیل را عزل کننـد و اگر وکیل اول بمیرد یـا عزل شود، وکـالت دومی باطل می شود و اگر موکّل اول بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت هر دو وکیل باطل می شود و همچنین است در مسأله قبلی.

مسأله ۱۸۰۴

اگر چنـد نفر را برای انجام کاری وکیل کنـد و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می توانـد آن کـار را انجـام دهـد و چنـانچه یکی از آنـان بمیرد، وکـالت دیگران باطل نمی شود و همچنین است بنا بر اظهر، اگر تعیین نکرده باشـد که با هم یا به تنهایی اقـدام کننـد. ولی اگر گفته باشـد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و اگر با هم وکیل شده باشند در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ۱۸۰۵

اگر وکیـل یـا موکّل بمیرد، یا دیوانه همیشـگی شود، وکالت باطل می شود؛ و نیز اگر گاه گاهی دیوانه یا بیهوش شود بنا بر احتیاط واجب، بایـد بعـد از زوال دیوانگی یا بیهوشـی وکالت تجدیـد شود و نیز اگر چیزی که برای تصـرف در آن وکیل شده است از بین

برود، مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

مسأله ۱۸۰۶

اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی به عنوان مزد برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به
او بدهد.

مسأله ۱۸۰۷

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، لازم نیست عوض آن را بدهد و اگر وکیل ادعا کند که مال بدون تجاوز و کوتاهی تلف شده، چنانچه بیّنه برخلافش نباشد، ادّعایش قبول می شود.

مسأله ۱۸۰۸

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۹

اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

مسأله ۱۸۱۰

اگر وکیل در چیزی که به وکالت خریده عیبی ببیند، لازم است آن معامله را از جهت خیار عیب فسخ کند، چه موکّل حاضر باشد یا غایب و اگر موکِّل او را از فسخ کردن معامله منع کند، وکیل نمی تواند فسخ کند.

مسأله ۱۸۱۱

زن می تواند برای طلاق دادن زن دیگر شوهرش یا طلاق زن مرد دیگر وکیل شود، بلکه می تواند برای طلاق خودش از طرف شوهرش وکیل شود.

احکام قرض

اشاره

قرض دادن از کارهـای مسـتحبیست که در قرآن و روایـات به آن زیـاد سـفارش شـده است، از پیغمبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) روایت شده:

«هر کس به برادر مسـلمان خود قرض بدهـد، مـال او زیـاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرسـتند و اگر با بـدهکار خود مـدارا کند، بدون حساب و به سـرعت از صـراط می گذرد و کسـی که برادر مسـلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود».

مسأله ۱۸۱۲

در قرض لازم نیست صـیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملا معلوم باشد.

مسأله ۱۸۱۳

اگر در صـیغه قرض برای پرداخت آن مـدتی قرار دهند بنا بر احتیاط واجب طلبکار قبل از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نمایـد ولی بدهکار می تواند هر وقت خواست قرض را بپردازد، ولی اگر مدت نداشـته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۱۸۱۴

اگر طلبکـار طلب خود را مطـالبه کنـد، چنـانچه بـدهکار بتوانـد بـدهی خود را بدهـد بایـد فوراً آن را بـپردازد و اگر تـأخیر بینـدازد گناهکار است.

مسأله ۱۸۱۵

اگر طلبکار ناپدید شد، بدهکار باید جسـتجو کرده و مال او را نگهداری کند تا به او برساند و اگر هیچ گونه امیدی به یافتن طلبکار نـدارد، بایـد مـال را یا به حاکم شـرع بدهـد و یا با اجازه او به قصـد «آنچه در واقع وظیفه اوست» به فقیر صـدقه بدهـد؛ و اگر اتفاقاً طلبکار پیدا شد، مخیّر است بین اینکه طلب خود را از بدهکار بگیرد و یا به ثواب صدقه ای که داده شده، برای خودش راضی شود.

مسأله ۱۸۱۶

اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بـدهی او نباشـد، بایـد مالش را به همین مصـرفها برساننـد و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۱۸۱۷

اگر کسـی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد،

کافیست ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۱۸

اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلا یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده عدد پَس بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، همچنین اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور خاصی پس دهد، مثلا مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد بنا بر اظهر اشکال ندارد و بلکه مستحب است.

مسأله ۱۸۱۹

اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض رِبایی بگیرد و با آن زراعت کند، محصولی که از آن به دست می آید، مال قرض دهنده است.

احکام رهن

اشاره

رهن آن است که بدهکار، مقداری از مال خود را نزد طلبکار گرو بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۱۸۲۰

در رهن بنا بر اقرب، لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۱۸۲۱

گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد و همچنین کسی که حاکم شرع او را به علتی مانند ورشکستگی و غیر آن از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی تواند مال خود را گرو بگذارد، اما ولیّ طفل و دیوانه می تواند از طرف آنها گرو بدهد یا گرو بگیرد، در صورتی که به مصلحت آنها باشد

مسأله ۱۸۲۲

انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن مال تصرف کند و اگر مال شخص دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید:

به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله ۱۸۲۳

اگر گرو گیرنـده مالی را با اجازه گرو دهنـده به عنوان گرو گرفت، دیگر گرو دهنده نمی تواند آن مال را از او بگیرد، مگر آن که قرض خود را پرداخت کند.

مسأله ۱۸۲۴

چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند صحیح نیست.

مسأله ۱۸۲۵

اگر چیزی را که گرو می گذارنـد، قبل از رسیدن وقت ادای قرض، فاسد می شود و می توان از فساد آن جلوگیری کرد، باید جلوگیری شود، مثل آبیاری باغ و چنانچه گرو گیرنـده شرط کرد که آن را قبل از فاسد شدن بفروشد، جایز است بفروشد و قیمت آن گرو می شود.

مسأله ۱۸۲۶

طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلا ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۲۷

گرو گیرنـده بدون اجازه گرو دهنـده جایز نیست در مالی که آن را گرو گرفته تصرف کنـد و اگر تصرفی مثل سواری حیوان یا سکونت در خانه کرد، باید اجرهٔ المثل استفاده را بدهد و اگر به سبب تصرف، تلف شد ضامن است. هم چنین گرو دهنده نیز بدون اذن گرو گیرنده نمی تواند در مالی که گرو گذاشته تصرّفی نماید که با رهن منافات دارد و سبب تغییر مال یا کم شدن قیمت آن می شود، ولی تصرفی که این چنین نباشد جایز است و همچنین تصرفی که برای حفظ و اصلاح آن باشد، از قبیل آب و علف دادن و چرانیدن حیوان، یا اصلاح و آب دادن درخت، جایز می باشد.

مسأله ۱۸۲۸

رهن در دست گروگیرنـده امانت است، زیرا با اجازه گرو دهنـده است، بنا بر این اگر بـدون تعـدّی و تفریط در دست او تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۱۸۲۹

اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد.

مسأله ۱۸۳۰

اگر وقت بـدهی تمام شـد و بـدهکار بـدهی خود را با وجود مطالبه طلبکار نـداد، چنانچه طلبکار از طرف بدهکار، وکیل در فروش آنچه گرو گذاشـته شده باشد، می تواند اقدام به فروش آن کند و اگر وکیل نبود باید مراجعه به حاکم شـرع کرده و حاکم شـرع به هر صورت که صـلاح بدانـد در مورد فروش گرو اقـدام می کنـد و اگر طلبکـار دسترسـی به حاکم شـرع نـدارد و یا دسترسـی به او مشکل است و یا محذور دیگری در کار است، مراجعه به مؤمن عادل کرده و این کار به وسیله او انجام می گیرد.

مسأله ۱۸۳۱

در صورتی که جایز باشـد طلبکار گرو را بفروشـد، باید به مقدار طلبش اکتفا نماید و اگر وصول طلبش متوقف بر فروختن تمام آن باشـد، در صورتی که بعد از فروش، مبلغ حاصـله بیش از طلبش باشد مقدار زیادی را به صورت امانت نزد خود نگه می دارد و اگر بـدهکار حاضـر به فروختن تمـام مـال نباشـد، طلبکـار به حاکم رجوع می نمایـد و در صورت عـدم امکان رجوع به حاکم، به مؤمن عـادل مراجعه می کنـد و اگر تمام مال کمتر از طلبش باشـد، باقی را از بـدهکار طلبه کار می شود و چنانچه گرو دهنـده بخواهـد با فروش مال قرضش را ادا کند، باید از گرو گیرنده اجازه بگیرد و اگر اجازه نداد به حاکم مراجعه می نماید.

مسأله ۱۸۳۲

در مواردی که خـانه مثلاًـ به اجرت کمتری اجـاره داده می شود و همراه آن پولی به عنوان قرض یـا رهن در اختیـار مالـك قرار می گیرد، که پس از پایـان مـدت اجاره به صاحبش برگردانـده شود، در صورتی که در ضـمن اجاره، شـرط قرض کرده باشـد و معامله متعارف باشد، اشکالی ندارد.

احکام وَدیعه امانت

اشاره

اگر انسـان مـال خود را به کسـی بدهـد و بگویـد نزد تو امـانت باشـد و او هم قبول کنـد، یا بـدون این که حرفی بزننـد صاحب مال بفهمانـد که مال رابرای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسأله ۱۸۳۳

امانت دار و امانت گذار، باید هر دو بالغ و عاقل باشـند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارند، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

مسأله ۱۸۳۴

اگر کسی را در قبول و نگهـداری امانت مجبور کنند حکم امانت بر او مترتب نمی شود، مگر این که بعد از برطرف شدن اجبار، به آن راضی شود.

مسأله ۱۸۳۵

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز، مال خود بچه یا دیوانه است، باید به ولیّ او برسانـد و چنـانچه مـال تلـف شـود، بایـد عـوض آن را بدهـد، ولی اگر برای این که مـال از بین نرود آن را از بچه گرفته، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسأله ۱۸۳۶

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضـر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شـخص هم مال را برندارد و آن مال تلف شود، کسـی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۱۸۳۷

امـانت گـذار هر وقت بخواهـد می توانـد امـانت را پس بگیرد و همچنین امانتـدار، هر وقت بخواهـد می توانـد امانت را به صاحبش برگردانـد و اگر مالك امانت را طلب کند و امانت دار با این که ردّ امانت برایش ممکن است، امانت را ندهد، ضامن است و بعد از آن حکم غصب را پیدا می کند، زیرا بدون رضایت مالك نزد او می ماند.

مسأله ۱۸۳۸

اگر امانتـدار از نگهـداری امـانت منصـرف شود و ودیعه را بهم بزنـد، بایـد سـریعاً امـانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برسانـد، یا به آنان خبر دهـد که حاضـر به نگهـداری نیست و اگر بـدون عـذر امانت را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۹

امانتـدار، اگر برای نگهـداری، جای مناسبی نـدارد، بایـد جای مناسب، تهیه نمایـد و طوری آن را نگهداری کند که عرفاً نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر آن را در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۰

اگر امانت گـذار جایی را برای حفظ امانت تعیین کنـد بایـد امانت دار آن را آنجا بگـذارد و اگر آنجا نگـذارد چنانچه امانت را در جایی گذاشـته که در حفظ مال به حدّ جایی که مالک معین کرده نمی رسد، بنا بر اظهر ضامن است. امّا اگر امانت را به جایی برده که در حفظ و نگهـداری بهتر یا مثل جای تعیین شده است و امانت دار هم بداند که آنجا در نظر امانت گذار بهتر یا مساوی با جای معین شده است، بنا بر اظهر، اشکال ندارد و در صورت تلف، ضامن نیست.

مسأله ۱۸۴۱

امانتـدار، اگر در نگهـداری امانت کوتاهی نکنـد و تعـدّی یعنی، زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً مال تلف شود، ضامن نیست و اگر به طوری کوتاهی یا تعدّی کرده که بگویند خیانت کرده و مال تلف شود، ضامن است اگر چه تلف به سبب آفات آسمانی باشد.

مسأله ۱۸۴۲

اگر مال کسی را گرفت، ولی نه به عنوان امانت و نه به عنوان دیگر، ضامن است.

مسأله ۱۸۴۳

اگر امانت را با اکراه قبول کرد و بعد از آن که اکراه برطرف شد باز هم مال را نگه داشت، ولی قصد قبول امانت یا قصد رضایت به عقد اکراهی را نداشت ضامن است.

مسأله ۱۸۴۴

اگر کسـی امـانت دار را بـا اکراه به تلف کردن مـال وادار کرد، وادار کننـده ضـامن است و بنا بر اقرب تلف کننـده ضامن نیست به شرط آن که از آنچه بر آن اکراه شده بود، تجاوز نکرده باشد.

مسأله ۱۸۴۵

اگر ظالمی بخواهـد امانت را غصب کنـد و شـخص امین تواناییِ دفع ظالم را داشـته باشـد، واجب است او را دفع کند و چنانچه دفع نکنـد بـا این که حرجی هم بر او نداشـته و ظالم امانت را غصب کنـد، امانت دار ضامن است و همچنین اگر حفظ امانت بسـتگی به دادن قسـمتی از آن داشـته باشـد، لازم است بدهـد تا بقیه مال حفظ شود و چنانچه ندهـد و در نتیجه ظالم همه مال را غصب کنـد، مقـداری را که قابل حفظ کردن بود، ضامن است و اگر دفع ظالم متوقف بر این باشـد که شـخص امین مالی را پرداخت کنـد، جایز است و بلکه اگر ضـرر و حرجی برای او نـدارد در صورتی که امکـان اذن گرفتن از امـانت گـذار یا ولیّ او ولو حاکم شـرع نباشـد، واجب است آن مال را بپردازد و می تواند به این قصد بدهد که بعداً به امانت گذار رجوع کند و از او بگیرد.

مسأله ۱۸۴۶

اگر حفظ امانت متوقف بر آن باشد که دروغ بگوید، پس اگر می تواند، باید توریه کند و اگر نمی تواند، واجب است دروغ بگوید تا امانت حفظ شود و اگر دروغ نگفت و امانت محفوظ نماند ضامن است، بلکه اگر قسم دروغ لازم شد، واجب است قسم بخورد و

گرنه ضامن است.

مسأله ۱۸۴۷

اگر امانت گذار مالی را از امانت گیرنده غصب کرده، امانت گیرنده می تواند از مال امانت به همان مقدار به عنوان تَقاصّ بردارد و پس ندهـد و اگر امـانت گـذار مـال شـخص دیگری را غصب کرده و آن را امـانت گذاشـته، پس بر امین واجب است آن مال را به غاصب پس ندهـد، بلکه در صورت امکان باید از رسـیدن آن به دست غاصب جلوگیری نماید و اگر غاصب بمیرد و ورثه او امانت را مطـالبه کننـد، واجب است امین منکر وجـود امـانت شود، ولی در صورت علم به غصـبی بودن جـایز نیست آن را به عنوان امـانت قبول کند، مگر آن که اطمینان داشته باشد که می تواند به مالک اصلی برگرداند.

مسأله ۱۸۴۸

اگر برای حفظ امانت مسافرت لازم باشد، واجب است مسافرت نماید یا امانت را رد نماید.

مسأله ۱۸۴۹

اگر مال تلف شود و کوتاهی امانت گیرنـده هم در حفظ امانت ثابت شود یا خودش اعتراف کنـد، ولی در قیمت آن اختلاف شود، قول امین که منکر زیادی قیمت است، مقدم می شود.

مسأله ۱۸۵۰

اگر صاحب مال دیوانه شود، کسـی که امانت را قبول کرده بایـد فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال رابه ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۱

اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به ورّاث او برساند. یا به ورّاث او خبر دهد و چنانچه مال را به ورّاث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کنـد و مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهـد بفهمـد کسـی که می گویـد من وارث میّت هستم، راست می گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم خودداری کند و مال تلف شود، بنا بر اقرب ضامن نیست.

مسأله ۱۸۵۲

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشـته باشد، کسـی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسـی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سـهم دیگران است.

مسأله ۱۸۵۳

اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۱۸۵۴

اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببینـد به طوری که اطمینان به مرگ خود پیـدا کنـد، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برسانـد و اگر ممکن نیست بایـد آن را به حاکم شرع و اگر آن هم نشـد به مؤمنین عادل بدهـد و چنانچه به حـاکم شـرع و مؤمنین عادل دسترسـی نـدارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصـیت کنـد و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۱۸۵۵

اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببینـد و به وظیفه ای که در مسأله قبل گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد.

مسأله ۱۸۵۶

اگر از فـاسق یا کافر امانتی گرفته و او آن را مطالبه کنـد، واجب است آن را رد نمایـد، ولی بنا بر اظهر واجب نیست که امانت کافر حربی را رد کنـد و جایز است مسـلمان آن را برای خودش تملّک نماید، بلکه اگر امانت وسایل جنگی باشد، رد کردن آن در زمان جنگ جایز نیست.

احکام عاریه

اشاره

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۱۸۵۷

در عـاریه، اسـتفاده هـایی جایز است که عادتاً و به حسب زمان و مکان مناسب آن چیز باشـد و اسـتفاده هایی غیر از منافع ظاهره آن جایز نیست، مگر این که بدانـد یا قرینه باشد که می تواند از همه منافع آن اسـتفاده کند و اگر چیزی بود که منافع متعددی داشت و قرینه ای هم بر منع بعضی از منافع وجود نداشت، استفاده از تمام منافع آن، جایز است.

مسأله ۱۸۵۸

اگر از مقـداری که در عاریه معین شـده تعدی و تجاوز نماید، مثلاً زیادتر از مقداری که مجاز بوده بر حیوان عاریه ای حمل کرد یا

سوار بر آن شـد، یا زمین را زیادتر از مقـداری که اجازه داشت زراعت کرد، پس اجرت اسـتفاده های زیادتر از آن مقـدار را ضامن است و اگر آن را برای اسـتفاده معینی عـاریه کرده ولی اسـتفاده دیگری از آن نموده پس اجرت تمـام آن را ضـامن است و اگر آن مال تلف شود عین آن را هم ضامن است.

مسأله ۱۸۵۹

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۱۸۶۰

عـاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مـال انسان است ولی منفعت آن را به دیگران واگـذار کرده، مثلا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید، به عاریه دادن
راضی هستم.

مسأله ۱۸۶۱

چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شـرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۱۸۶۲

اگر دیوانه و بچّه، مال خود را عاریه بدهند صـحیح نیست، اما اگر ولیّ بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولیّ به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۶۳

اگر در نگهـداری چیزی که عـاریه کرده کوتاهی نکنـد و در اسـتفاده از آن هم زیاده روی ننمایـد و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست؛ ولی چنانچه شـرط کننـد که اگر تلف شود عاریه کننـده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، بنا بر اظهر باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۴

اگر طلا ونقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۸۶۵

اگر عاریه دهنده بمیرد، گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۱۸۶۶

اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.

مسأله ۱۸۶۷

کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۱۸۶۸

اگر زمینی را برای دفن میت مسلمان یا کسی که در حکم مسلمان است عاریه داد و بعد از دفن از عاریه برگشت نمی تواند عاریه گیرنده را وادار به نبش قبر نماید مگر آن که بدن میت از بین رفته باشد.

مسأله ۱۸۶۹

اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اُطاق عاریه بدهند، اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

مسأله ۱۸۷۰

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری صحیح است.

مسأله ۱۸۷۱

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا ولیّ او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست و در غیر این صورت ضامن است، اگر چه مثلاـ آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده؛ مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

مسأله ۱۸۷۲

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن، نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۱۸۷۳

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن، به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده، بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۱۸۷۴

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۱۸۷۵

اگر مالی را که می داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و همچنین می تواند عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده برده، از او و یا از غاصب مطالبه نمایـد و اگر مالک چیزی از غاصب گرفت، غاصب می تواند عوض آن را از عاریه گیرنده بگیرد و اگر مالک، عوض مال یا عوض استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهداز عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۱۸۷۶

اگر ندانـد مـالی را که عـاریه کرده غصـبیست و در دست او از بین برود، چنـانچه صـاحب مـال عوض آن را از او بگیرد، او هم می توانـد آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شـرط کرده باشـد که اگر آن چیز از بین برود، بایـد عوضـش را بدهـد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام ازدواج

اشاره

عقد نکاح یا ازدواج عقدیست که به وسیله آن زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است:
۱ عقد دائم و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین نشود و زنی را که به این صورت عقد می کنند «دائمه» گویند.
۲ عقد غیردائم و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین شود و زنی را که به این صورت عقد کنند «متعه» یا «صیغه» می نامند، مثل آن که به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا بیشتر عقد نمایند.

احکام عقد

مسأله ۱۸۷۷

در زناشویی دائم یا غیر دائم، باید صیغه عقد خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۱۸۷۸

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۱۸۷۹

اگر زن کسی را وکیل کند که او را مثلا ده روز به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

صیغه عقد دائم

مسأله ۱۸۸۰

اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

«زَوَّجْتُکَ نَفْسی عَلَی الصِّداقِ الْمَعْلُوم»، یعنی: «خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده» و پس از آن مرد بلافاصله بگوید:

«قَبِلْتُ التَّزویجْ»، یعنی: «ازدواج را قبول کردم»، عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:

«زَوَّجتُ مُوَکِّلَتی فاطِمَهٔ مُوَکِّلَکَ اَحْمَد عَلَی الصِّداقِ الْمَعْلُوم» و سپس وکیل مرد بلافاصله بگوید:

«قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی اَحْمَد عَلَی الصِّداقِ»، صحیح می باشد

صیغه عقد غیردائم

مسأله ۱۸۸۱

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

«زَوَّجْتُکَ نَفْسی فِی الْمُدَّهِٔ الْمَعْلوُمَهٔ عَلَی الْمَهْرِ المَعْلُوم» و سپس مرد بلافاصله بگوید:

«قَبِلْتُ»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

«مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتی مُوَکِّلَکَ فِی الْمُدَّهِٔ الْمَعْلُومَهِٔ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم»، پس بلافاصله وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی هکَذا»، صحیح می باشد

شرایط عقد

مسأله ۱۸۸۲

بنا بر اظهر ترجمه صیغه عقد به فارسی یا زبان دیگر با وجود قدرت بر عربی کافیست و احتیاط مستحب عربی بودن صیغه است و برای کسی که آشنا به معنای عربی صیغه نیست و فقط می داند که صیغه عقد، به این لفظ جاری می شود، احتیاط مستحب این

است که هم صیغه عربی و هم ترجمه اش را بخوانـد و اکتفا کردن او به عربی خالی از تأمل نیست و اگر نمی توانند صیغه عربی را بخوانند و یا وکیل بگیرند، قطعاً ترجمه کافی است.

مسأله ۱۸۸۳

کسی که صیغه عقد را می خواند، چه برای خود و چه به عنوان وکیل، بنا بر احتیاط واجب، باید بالغ و عاقل باشد و در هنگام خواندن صیغه قصد ایجاد عقد نکاح داشته باشد و اگر در حال مستی صیغه را بخوانند، عقد صحیح نیست.

مسأله ۱۸۸۴

ولیّ یا وکیل زن یا مرد که صیغه عقد را می خوانند، باید زن و شوهر را به قصد و لفظ معین کنند و در صورتی که زن یا شوهر به لفظ یا قصد معین نشود، چه از روی غفلت باشد یا با قصد خلاف، عقد باطل است.

مسأله ۱۸۸۵

حضور دو شاهد عادل در عقد دائم و غیردائم لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که حضور داشته باشند

مسأله ۱۸۸۶

زن و مرد باید به عقد راضی باشند، ولی اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۱۸۸۷

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است

مسأله ۱۸۸۸

پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود، که در حال دیوانگی بالغ شده است، در صورتی که مصلحت باشد ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید نمی تواند آن را به هم بزند حتی اگر طفل پسر باشد بنا بر اظهر

مسأله ۱۸۸۹

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد ولی در غیرباکره در صورتی که بکارتش به سبب شوهر کردن از بین رفته باشد اجازه پدر و جد پدری لازم نیست

مسأله ۱۸۹۰

اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و ازدواج برای دختر لازم باشد یا در ازدواج نکردن ضرر یا حرج یعنی مشقّت شدیدی باشد و همچنین اگر پدر یا جد پدری از ازدواج او با کسی که هم کفو اوست با وجود تمام مقدمات و شرایط ممانعت کنند و او نیز تمایل به ازدواج دارد و ازدواج هم به مصلحت او باشد با اجتماع تمام شرایط می تواند ازدواج نماید

موارد فسخ عقد

مسأله ۱۸۹۱

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد، می تواند عقد را به هم بزند:

۱ دیوانگی.

۲ بیماری خوره.

۳ بیماری برص.

۴ کوری.

۵ شل بودن، به طوری که معلوم باشد.

۶ افضا شده باشد؛ یعنی مجرای بول و حیض یا مجرای حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر مجرای حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد مشکل است و باید احتیاط شود.

۷ گوشت یا استخوان یا غده ای در فرج او باشد، که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۱۸۹۲

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عِنّین است و نمی تواند نزدیکی نماید، یا بیضه های او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۱۸۹۳

اگر مرد یا زن، به سبب یکی از عیوب که در دو مسأله قبل گفته شد عقد را بهم بزند، از هم جدا می‌شوند و طلاق لازم نیست.

مسأله ۱۸۹۴

اگر به علّت آن که مرد عِنّین است و نمی توانـد نزدیکی کنـد، زن عقـد را به هم بزنـد، شوهر بایـد نصف مهر را بدهـد، ولی اگر به علّت یکی از عیوب دیگر که گفته شـد، مرد یا زن عقـد را به هم بزنـد، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

احکام عقد دائم

مسأله ۱۸۹۵

زنی که عقـد دائم شـده، نبایـد بـدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و بایـد خود را برای هر لـذتی که او می خواهد تسـلیم نماید و بـدون عـذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکنـد و اگر در این امور از شوهر اطـاعت کنـد، تهیه‌ی غـذا، لباس، منزل و لوازم دیگری که در کتب فقهی ذکر شـده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکنـد، چه توانـایی داشـته باشـد، یا نداشـته باشـد، مـدیون زن است.

مسأله ۱۸۹۶

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شـد، اطاعت شوهر را نکنـد، گناهکارست و حق غـذا، لباس، منزل و همخوابی نـدارد، ولی مهر او از
بین نمی رود.

مسأله ۱۸۹۷

اگر در عقـد دائم مهر را معین نکنند، عقد صـحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند، بدهد.

مسأله ۱۸۹۸

اگر هنگـام خوانـدن عقـد دائم برای دادن مهر، مـدتی معین نکرده باشـند، زن می توانـد قبـل از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شـوهر جلوگیری کنـد، چه شوهر توانـایی دادن مهر را داشـته باشـد چه نداشـته باشـد. ولی اگر قبل از گرفتن مهر به نزدیکی راضـی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر، جلوگیری نماید.

مسأله ۱۸۹۹

در صورت فوت زن یا مرد قبل از دخول بنا بر اقوی مهر
نصف می شود.

متعه یا صیغه

مسأله ۱۹۰۰

صیغه کردن زن، اگر چه برای لذت بردن نیز نباشد صحیح است

مسأله ۱۹۰۱

زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند، لذت های دیگر از او ببرد ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود شوهر می تواند با او نزدیکی نماید

مسأله ۱۹۰۲

مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عدّه اش تمام نشده، بعد از تمام شدن مدّت ازدواج یا بخشیدن آن مدت، به عقد دائم خود در آورد.

«ازدواج های حرام»

مسأله ۱۹۰۳

ازدواج با زن هایی که به انسان مَحرَم هستند مثل مادر و خواهر و مادر زن حرام است.

مسأله ۱۹۰۴

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او، هر چه بالا روند به آن مرد
مَحرَم می شوند.

مسأله ۱۹۰۵

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین آیند، چه در وقت عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد مَحرم می شوند.

مسأله ۱۹۰۶

اگر با زنی که برای خود عقد کرده، نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۱۹۰۷

عمه و خاله پدر، عمه و خاله پدرِ پدر، عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادرِ مادر هرچه بالا روند، به انسان محرم هستند.

مسأله ۱۹۰۸

پدر و جدّ مرد، هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او
محرم هستند.

مسأله ۱۹۰۹

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائم باشد، یا غیردائم، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن، ازدواج نماید.

مسأله ۱۹۱۰

انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، بنا بر اقرب اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۱۱

اگر انسان قبل از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد، نعوذ بالله با مادر آنان زنا کند، بنا بر احوط، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۱۹۱۲

اگر بـا دختر عمه یـا دختر خاله خود ازدواج نمایـد و پیش از آن که با آنان نزدیکی کنـد، با مادرشان زنا نمایـد، عقـد آنان اشـکال ندارد.

مسأله ۱۹۱۳

اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کنـد، بنا بر اظهر می توانـد با دختر او ازدواج نمایـد، ولی احتیاط در عـدم ازدواج است، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

مسأله ۱۹۱۴

زن مسلمان، نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج نماید و مرد مسلمان هم نمی تواند با زنان کافری که اهل کتاب نیستند، ازدواج کند، ولی با زنانی که یهودی و یا نصرانی باشند، موقتاً به صورت صیغه می تواند
ازدواج نماید.

مسأله ۱۹۱۵

اگر با زنی که در عـدّه طلاق رجعیست زنا کند، آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عدّه طلاق بائن، یا عدّه وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید.

مسأله ۱۹۱۶

اگر بـا زن بی شوهری که در عـدّه نیست، زنـا کنـد، بنا بر اظهر مکروه است که بعـداً آن زن را برای خود عقـد نمایـد، بلکه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج ننماید، مگر این که زن از کار خود توبه نموده باشد.

مسأله ۱۹۱۷

اگر زنی را که در عـدّه دیگریست برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است آن زن بر او حرام می شود اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد

مسأله ۱۹۱۸

اگر زنی را برای خود عقـد کنـد و بعد معلوم شود که در عدّه بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسـته اند که زن در عدّه است و یا این که نمی دانسته انـد که عقـد کردن زن در عـدّه حرام است، در صورتی که مرد با او در زمان عدّه نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود و اگر نزدیکی کردن بعد از زمان عدّه بوده، عقد باطل است، ولی زن بر او حرام نمی شود، بلکه می تواند بعداً زن را عقد نماید.

مسأله ۱۹۱۹

اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند، مگر این که ندانـد زن شوهر دارد و با او هم نزدیکی نکرده باشـد، که دراین صورت فقط عقد باطل است، ولی بعد از طلاق او و تمام شدن ایام عدّه، ازدواج با آن زن، بنا بر اظهر مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۲۰

اگر زن شوهردار نَعوذُ بِالله زنا کند بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد

مسأله ۱۹۲۱

مادر خواهر و دختر کسـی که لواط داده، بر لواط کننـده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشـند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۱۹۲۲

اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسـی ازدواج نمایـد و بعـد از ازدواج، با آن شـخص لواط کند، بنا بر اظهر آنان بر او حرام نمی شوند، گر چه احوط باطل کردن عقد است به سبب طلاق

مسأله ۱۹۲۳

اگر کسـی در حـال احرام، که یکی از اعمـال حـج است، با زنی ازدواج نمایـد عقـد او باطل است و چنانچه می دانسته که در حال احرام زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۱۹۲۴

اگر زنی که در حال احرام است، با مردی که در حال احرام نیست، ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام، حرام است، احتیاط واجب آن است، که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۱۹۲۵

اگر مرد طواف نساء را، که یکی از اعمال حج است، بجا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرِم شدن بر او حرام شده بود، حلال نمی شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۱۹۲۶

اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نُه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید بنا بر احتیاط واجب دیگر هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند ولی از زوجّیت او بدون طلاق بیرون نمی رود، در هر صورت تا وقتی هر دو زنده هستند نفقه زن بر مرد است و غیر از مهر، دیه هم بر مرد واجب می شود و چنانچه افضا نکرده باشد، هرچند مرتکب حرام شده، ولی بنا بر اظهر آن زن بر او حرام نمی شود

مسأله ۱۹۲۷

زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، آنگاه آن مرد او را طلاق دهد، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

مسأله ۱۹۲۸

ازدواج دائم با زن پنجم برای کسی که چهار زن دائم دارد، جایز نیست مگر آن که بعضی از آنها را طلاق دهد، که اگر طلاق رجعیست باید عدّه به سر آید و اگر طلاق بائن است سرآمدن عدّه لازم نیست، اگر چه در زمان عدّه مکروه است و بلکه خلاف احتیاط است

احکام نگاه کردن

مسأله ۱۹۲۹

نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دست های آنها اگر به قصد لذت باشد، حرام است و امّا بدون قصد لذت، نگاه به آنها بنا بر اظهر جایز است

مسأله ۱۹۳۰

بنا بر احتیاط واجب نگاه کردن مرد به بـدن و موی دختری که نُه سالش تمام نشـده ولی خوب و بد را می فهمد جایز نیست، اگرچه بدون قصد لذت هم باشد.

مسأله ۱۹۳۱

نگاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم بنا بر احتیاط واجب حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن پسـری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد جایز نیست و اما جواز نگاه کردن زن به قسـمتی از بدن مرد نامحرم که غالباً باز است مثل سـر خالی از وجه نیست مگر این که این نگاه کردن کمک به معصیت باشد

مسأله ۱۹۳۲

دست زدن مرد به بـدن زن نـامحرم یـا دست زدن زن به بـدن مرد نـامحرم مثل نگاه کردن حرام است و دست زدن مرد به صورت و دست های زن نامحرم و بالعکس نیز بنا بر اظهر جایز نیست

مسأله ۱۹۳۳

نگاه کردن به زنان اهل ذمّه بلکه به زنان کافری که از هنگام تولـد محکوم به کفر هسـتند به جاهایی از بدن آنها که عادتاً پوشانیده نمی شود بدون قصد لذت و در صورتی که خوف واقع شدن در حرام نباشد، جایز است و بنا بر اظهر نگاه کردن به زنان بادیه نشین و غیر آنها که عادت به پوشانـدن ندارنـد، بـدون قصد لذت، جایز است مگر در صورت خوف وقوع در حرام، پس معاشـرت با آنها در داد و ستد و سایر نیازها جایز است

مسأله ۱۹۳۴

شنیدن صدای زن نامحرم بدون قصد لذت، جایز است.

مسأله ۱۹۳۵

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند اگر چه کمک به حرام و قصد لذتی در بین نباشد، بلکه احتیاط واجب آن اسـت که از پسـر غیر بالغ که خوب و بـد را می فهمد نیز خود را بپوشاند و همچنین احتیاط واجب آن است که مرد هم بدن خود را از زن نامحرم بپوشانـد اگر چه کمک بر حرام نباشـد و اگر کمک بر حرام باشـد پوشانـدن بدن قطعاً واجب است، همان طور که پوشاندن عورت از زن نـامحرم واجب است و نیز احتیاط واجب آن است که مرد بـدن خود را از دختر نامحرمی که نُه سالش تمام نشـده ولی

خوب و بد را می فهمد بپوشاند، اگر چه قصد لذتی در بین نباشد.

مسأله ۱۹۳۶

نگاه کردن به عورت دیگری، حتی به عورت بچه ممیّزی که خوب و بد را می فهمد، حرام است، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر، چه ظاهر و چه باطن نگاه کنند.

مسأله ۱۹۳۷

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت، به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۱۹۳۸

نگاه کردن مرد به بـدن مرد دیگر با قصـد لذت و همچنین نگاه کردن زن به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است ولی بدون قصـد لذت
جایز است

مسأله ۱۹۳۹

اگر مرد برای معالجه زن نامحرم و یا زن برای معالجه مرد نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشـکال ندارد ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید نگاه کند

مسأله ۱۹۴۰

اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۴۱

نگاه کردن و دست زدن به بدن پیرزن و بچه غیر ممیّز که خوب و بد را نمی فهمد، بدون قصد لذّت، جایز است.

مسأله ۱۹۴۲

نگـاه کردن مرد به صورت زنی که می خواهـد بـا او ازدواج کنـد جـایز است به شـرط آن که بدانـد که مانع شـرعی از ازدواج با او

نیست و احتمال هم بدهـد که زن ازدواج را قبول می کنـد و احتمال بدهد که با این نگاه کردن اطلاع تازه ای پیدا می کند و با این شرایط نگاه کردن فقط برای این مرد جایز است اگر چه چنـد مرتبه باشـد بلکه چنین نگاه کردنی برای جلوگیری از نزاع بعد از عقد مستحب نیز هست و اجازه زن هم در آن لازم نیست و بنا بر اظهر نگاه کردن به مو و محاسن دیگر آن زن هم با همین شـرایط جایز است و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می خواهد با او ازدواج کند با شرایطی که گفته شد
نگاه کند

مسائل متفرقه ازدواج

مسأله ۱۹۴۳

اگر مرد در عقـد شـرط کنـد که زن باکره باشـد و بعـد از عقـد معلوم شود که باکره نبوده، بنا بر اظهر، می تواند عقد را به هم بزند، ولی اگر به گمان باکره بودن با زنی ازدواج کرد و بعداً معلوم شود که باکره نیست، اختیار فسخ ندارد، مگر در صورتی که تَدلیسی در کار باشد.

مسأله ۱۹۴۴

مسـلمانی که منکر خـدا یا پیغمبر (صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم) شود، یا حکم ضـروری دین یعنی حکمی را که مسـلمانان جزء دین اسلام می دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم به تکذیب خدا یا پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّ م) برگردد مُرتَد است

مسأله ۱۹۴۵

کسـی که پـدر یا مادرش در موقع بسـته شدن نطفه او مسـلمان بوده اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسـلام کند و بعداً مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۱۹۴۶

مردی که از پدر و مادر غیرمسـلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعـد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند، باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عدّه نگاه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.

مسأله ۱۹۴۷

اگر زن پیش از آن که شوهر با او نزدیکی کند، به طوری که در مسأله ۱۹۴۶ گفته شد، مرتد شود، عقد او باطل می گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، امّا اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگه دارد، پس اگر قبل از اتمام عدّه مسلمان شود، عقد باقیست و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند، عقد باطل است.

مسأله ۱۹۴۸

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۱۹۴۹

اگر زن از شوهر قبلی دختری داشته باشد شوهر فعلی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۱۹۵۰

اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسأله ۱۹۵۱

کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و اولاد دار شود آن اولاد حلال زاده است.

مسأله ۱۹۵۲

هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض با زن نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا بیاید حلال زاده است.

احکام شیر دادن

مسأله ۱۹۵۳

اگر زن بچه ای را با شرایطی که بعداً گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به واسطه شیر خوردن به افراد ذیل مَحرَم می شود:
۱ خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.
۲ شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.
۳ پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

۴ بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا بعداً به دنیا می آیند.

۵ بچه های اولاد آن زن هر چه پایین آیند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

۶ خواهر و برادر آن زن، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

۷ عمو و عمه آن زن، اگر چه رضاعی باشند.

۸ دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند.

۹ اولاد شوهر آن زن، که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین آیند.

۱۰ پدر و مادر شوهر آن زن، که شیر مال آن شوهر است، هرچه بالا روند.

۱۱ خواهر و برادر شوهر که شیر مال اوست، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

۱۲ عمو، عمه، دایی و خاله شوهر که شیر مال اوست، هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. همچنین عده دیگری که در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۱۹۵۴

اگر زن بچه ای را با شرایطی که بعداً گفته می شود شیر دهد پدر آن بچه بنا بر اظهر و احوط نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند همچنین نمی تواند با دخترهای شوهر که شیر مال اوست ازدواج نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند.

مسأله ۱۹۵۵

اگر زن بچه ای را با شرایطی که گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن، که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه، محرم نمی شود.

مسأله ۱۹۵۶

اگر زن بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. همچنین خویشان آن زن، به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند.

مسأله ۱۹۵۷

اگر مرد با زنی که دختری را شیر کامل داده، ازدواج و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۱۹۵۸

اگر مرد با دختری ازدواج کند، بنا بر احتیاط واجب دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۱۹۵۹

مرد با دختری که مادر یا مادربزرگ مرد، او را شیر کامل داده نمی تواند ازدواج نماید. همچنین اگر زن پدر مرد، از شیر پدر او، دختری را شیر داده باشد، آن مرد نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه شخصی دختر شیر خواری را برای خود عقد کند و بعداً مادر یا مادر بزرگ، یا زن پدر او از شیر پدر آن شخص، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۱۹۶۰

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمی توان ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۱۹۶۱

اگر زن نوه دختری خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش، از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر نوه پسری خود را شیر دهد، زن پسرش، که مادر طفل شیر خوار است، بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۱۹۶۲

اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادن

مسأله ۱۹۶۳

شیر دادنی که موجب محرم شدن است، هشت شرط دارد:

۱ بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، بچه به کسی محرم نمی شود.

۲ شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

۳ بچه، شیر را از پستان بمکد پس اگر شیر را در گلوی او بریزند مَحرَم نمی شود.

۴ دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود.

۵ شیر از یک شوهر باشد.

۶ بچه به واسطه بیماری شیر را قی نکند، ولی اگر قی کند، باز هم بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

۷ پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله ۱۹۶۷ گفته می شود شیر کامل بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، بنا بر اظهر کافی است، ولی احوط این است که اگر بخواهند محرمیّت به وجود آید، پانزده مرتبه شیر بدهند.

۸ شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

مسأله ۱۹۶۴

اگر پیش از تمام شدن دو سال، نُه مرتبه و بعد از آن، شش مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، بنا بر اظهر آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

مسأله ۱۹۶۵

باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین دفعات شیر خوردن، غذا خورده اشکال ندارد و نیز پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر زن دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند به طوری که از وقتی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی که سیر می شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد

مسأله ۱۹۶۶

اگر زنی بچه ای را شیر داد که شیر از شوهر اولش بود ولی هنوز ده مرتبه نشده مثلا بعد از طلاق از شوهر اول و تمام شدن عدّه با کسی ازدواج نمود و از او آبستن و دارای شیر شد، اگر بقیه شیر را از این شیر دوم به بچه بدهد، موجب محرم شدن نمی شود

مسأله ۱۹۶۷

اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری اختیار کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۱۹۶۸

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۱۹۶۹

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفته شد بچه ای را شیر دهند، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند.

مسأله ۱۹۷۰

اگر کسـی دو زن شـیرده داشـته باشـد و یکی از آنان بچه ای را مثلا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شـیر بدهد، آن بچه به کسـی محرم نمی شود.

مسأله ۱۹۷۱

اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله ۱۹۷۲

زنی که برادر انسان را شیر داده، به او محرم نمی شود.

مسأله ۱۹۷۳

انسان نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقـد کنـد و بعـد بفهمـد خواهر بوده انـد، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی، باطل می باشد.

مسأله ۱۹۷۴

اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۱۹۷۵

مسـتحب است دایه ای را که برای طفل می گیرنـد، دوازده امامی و دارای عقل، عفت، صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بدخُلق، یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه او از زنا به دنیا آمده باشد

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۱۹۷۶

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلا بگوید، شیر مادر او را خورده ام نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند که بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۱۹۷۷

اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله قبل
گفته شد.

مسأله ۱۹۷۸

شیر دادنی که موجب محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:
۱ خبر دادن عدّه ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.
۲ شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند، ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیز دیگری در این مدّت نخورده و همچنین سایر شرطها را که قبلا گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در مورد این شرایط، هم عقیده هستند و همچنین با مرد و زنی که هم شیر بوده اند در اعتقاد به محرمیت موافق باشند لازم نیست شرایط را شرح دهند و اگر کمتر از این تعداد شهادت دهند، در قبول کردن حرف آنها تأمل است، اگر چه موافق احتیاط است.

مسأله ۱۹۷۹

اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است و با سایر شرایط شیر خورده یا نه، بچه به کسی محرم نمی شود و همچنین است اگر گمان داشته باشند ولی گمان به حد اطمینان نرسد.

احکام اولاد حضانت و نفقه

مسأله ۱۹۸۰

فرزندی که از زن متولد می شود ملحق به شوهر می شود، به شرط آن که بین نزدیکی و زایمان، حداقل شش ماه هلالی که کمترین مدّت حمل است، فاصله شده باشد و نیز بیشتر از نُه ماه فاصله نشود، اگر چه رعایت احتیاط متناسب با یک سال است.

مسأله ۱۹۸۱

اگر زن شوهردار زنا کند، در صورتی که امکان داشته باشد بچه متولد از او و از شوهرش باشد ملحق به شوهر می شود و متولد از زنا
حساب نمی شود.

مسأله ۱۹۸۲

حق سرپرستی طفل پسر باشد یا دختر، بنا بر اظهر تا دو سال برای مادر است، اما بعد از دو سال تا هفت سال پدر هم حق سرپرستی دارد و در این پنج سال احوط آن است که حق سرپرستی پسر با پدر و دختر با مادر است، ولی بعد از هفت سال حق سرپرستی، فقط از آن پدر است.

مسأله ۱۹۸۳

اگر زنی که آزاد، مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۱۹۸۴

در ایام سرپرستی هر کدام از پدر و مادر اگر دیگری خواست بچه اش را ببیند یا این که به او چیزی برساند یا مشکل و ضرری از او برطرف کند و یا این که مدّتی در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود.

مسأله ۱۹۸۵

هر یک از پدر و مادر، اگر چه مثل پدر قبل از رسیدن نوبت سرپرستیش از دنیا برود، حق سرپرستی مخصوص دیگری می شود، نه وصی یا نزدیکان متوفّی و در صورت وفات پدر، اگر مادر ازدواج کند در حق سرپرستی او تأمّل است و احوط رعایت رضایت کسیست که شرعاً بعد از پدر و مادر صاحب حق است.

مسأله ۱۹۸۶

اگر پدر و مادر مفقود شوند، بنا بر اظهر حق سرپرستی برای جدّ پدری به جای پدر و جدّه مادری به جای مادر به همان صورتی که در پدر و مادر گفته شد ثابت است و احتیاط در رعایت رضایت جدّ پدریست و اگر اینها هم مفقود شوند، حق سرپرستی برای کسی که از نظر ارث به بچه نزدیکتر است، یعنی اگر بچه بمیرد از او ارث می برد، خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۹۸۷

انفاق و تأمین مخارج زندگی پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ هرچه بالا روند بر فرزند واجب است و همچنین تأمین مخارج فرزندان و اولاد آنها هرچه پایین آیند و این دو حکم در صورتیست که آنها فقیر باشند و انفاق بر غیر اینها از برادران و خواهران و عموها و دائی ها واجب نیست، اگر چه مستحب مؤکّد است

احکام طلاق

اشاره

مرد با شرایط ذیل می تواند زن خود را طلاق دهد:
۱ بالغ باشد.
۲ عاقل باشد.
۳ مجبور نباشد.
۴ قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید طلاق صحیح نیست.

مسأله ۱۹۸۸

طلاق دادن بچه ممیّزی که ده سال او تمام شده بنا بر اظهر صحیح است ولی خلاف احتیاط می باشد و بهتر است او طلاق ندهد.

مسأله ۱۹۸۹

اگر مرد را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و بنا بر اظهر در تحقق اجبار همین مقدار کافیست که اگر مثلاً طلاق ندهد، مالی را که به آن نیاز دارد و اگر از او بگیرند به حالش ضرر دارد به ناحق از او بگیرند ولی اگر می تواند توریه کند و با توجه و التفات در حین طلاق توریه نکرد بنا بر اظهر طلاق صحیح است

مسأله ۱۹۹۰

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس و حیضی که قبل از این پاکی بود، با او نزدیکی نکرده باشد؛ و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

طلاق دادن زن در حال حیض

مسأله ۱۹۹۱

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:
۱ آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.
۲ آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.
۳ مرد به واسطه غایب بودن، نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد، ولی احتیاط مستحب در این است که در این صورت یک ماه صبر کند و بعد طلاق بدهد.

مسأله ۱۹۹۲

اگر بـا اعتقـاد به این که زن از خون حیض پـاک است طلاقش دهـد، بعـد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر با اعتقاد به این که در حال حیض است طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۱۹۹۳

کسـی که می دانـد زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلا مسافرت کنـد و بخواهـد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند تا یقین کند که او پاک شده است.

مسأله ۱۹۹۴

مردی که غایب است اگر بخواهـد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، بایـد تحقیق کنـد؛ ولی اگر اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشـد که در شـرع معین شـده، باید تا مدتی که معمولا زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۱۹۹۵

اگر با عیالش، که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کنـد و بخواهـد طلاقش دهـد، بایـد صبر کنـد تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده، یا آبسـتن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر یائسه باشد.

مسأله ۱۹۹۶

هر گـاه بـا زنی که از خون حیض و نفـاس پـاک است نزدیکی کنـد و در همـان پاکی طلاقش دهـد، اگر بعـداً معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر اظهر طلاق صحیح است.

مسأله ۱۹۹۷

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولا بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

مسأله ۱۹۹۸

اگر مرد بخواهـد زن خود را که به دلیـل بیمـاری، حیض نمی بینـد طلاـق دهـد، بایـد از وقتی که بـا او نزدیکی کرده، تـا سه مـاه از نزدیکی با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

صیغه طلاق

مسأله ۱۹۹۹

طلاـق بایـد به صـیغه عربی صـحیح خوانـده شود و اگر خوانـدن به عربی صـحیح ممکن نبود، بـا سایر زبانها به صورت صـحیح باید خوانده شود و اگر به عربی می تواند بخواند ولی عربی صحیح را نمی داند، احتیاط در این است که هم به عربی غیرصحیح و هم به لغت صـحیحِ کسـی که صـیغه طلاق را می خواند خوانده شود و باید دو مرد عادل صـیغه طلاق را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلا فاطمه باشد باید بگوید:
«زَوْجَتی فاطِمَةُ طالِق» یعنی: «زن من فاطمه رها است» و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید:
«زَوْجَةُ مُوَکِّلی فاطِمَةُ طالِق».

مسأله ۲۰۰۰

کسی که قدرت خواندن صیغه طلاق ندارد، مثل گنگ و لال، همین که اشاره او یقیناً به طلاق باشد کافیست و همچنین است نوشته ای که مقصود از آن انشاء طلاق باشد.

مسأله ۲۰۰۱

طلاق دادن مکروه است و طلاق دادن زنی که در حال بیماری است، کراهتش شدیدتر است.

مسأله ۲۰۰۲

متعه یعنی عقـد غیردائم، طلاق نـدارد بنا بر این شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست و جدایی آن بدین صورت اسـت که مدت عقد تمام شود یا مرد بگوید:
«باقی مدت عقد را بخشیدم».

عدّه طلاق

مسأله ۲۰۰۳

زنی که نُه سالش تمام نشده یا زن یائسه اگر چه شوهر با او نزدیکی کرده باشد عدّه ندارد و بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند

مسأله ۲۰۰۴

زنی که نُه سالش تمام شـده و یائسه نیست، اگر شوهر با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگاه دارد، یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قـدری صبر کنـد که دو بار، حیض ببینـد و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عدّه او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد.

مسأله ۲۰۰۵

زنی که حیض نمی بینـد، اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگاه دارد.

مسأله ۲۰۰۶

زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عدّه نگاه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم، عدّه نگاه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نُه روز باشد، باید نُه روز باقیمانده ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عـدّه نگاه دارد؛ و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگاه دارد تا با مقداری که از ماه اول عدّه نگاه داشته، سی روز شود.

مسأله ۲۰۰۷

اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنا بر این اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عدّه اش تمام می شود.

مسأله ۲۰۰۸

ابتـدای عـدّه طلاق از موقعیست که خواندن صـیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگاه دارد.

عدّه وفات

مسأله ۲۰۰۹

زنی که شوهرش مرده بایـد تا چهار ماه و ده روز عـدّه نگاه دارد، یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صـیغه یا نُه سالش تمام نشده باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگاه دارد، ولی اگر قبل از چهار ماه و ده روز بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این را عدّه
وفات می گویند.

مسأله ۲۰۱۰

زنی که در عـدّه وفات می باشـد، حرام است لباسـهای رنگارنگ بپوشد و سـرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او
حرام می باشد.

مسأله ۲۰۱۱

اگر زن یقین کنـد که شوهرش مرده و بعـد از تمام شدن عدّه وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جـدا شود و در صورتی که آبسـتن باشـد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اول عدّه وفات نگاه دارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگاه دارد.

مسأله ۲۰۱۲

ابتدای عدّه وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شود

مسأله ۲۰۱۳

اگر زن بگوید، عدّه ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:
اول:
آن که مورد تهمت نباشد و دوم:
آن که از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

مسأله ۲۰۱۴

اگر زنی را که حامله نیست طلاق رجعی داد و قبل از اتمام عـدّه طلاق، شوهر وفات کرد، زن بایـد از زمان مرگ شوهر، عده وفات نگه دارد.

طلاق بائن و رجعی

مسأله ۲۰۱۵

طلاق بائن آن است که بعـد از طلاق، مرد حق نـدارد به زن خود رجوع کنـد، یعنی بـدون عقد او را به همسـری قبول نماید و آن بر پنج قسم است:
۱ طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.
۲ طلاق زنی که یائسه باشد.
۳ طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.
۴ طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.
۵ طلاق خُلع و مُبارات.
و احکام اینها بعـداً گفته خواهد شد غیر از این موارد، طلاق رجعیست که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می تواند به او رجوع نماید و عقد مجدد لازم نیست.

مسأله ۲۰۱۶

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده، بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب های مفصّل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیرلازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۰۱۷

در طلاق رجعی مرد به دو صورت می تواند به زن خود رجوع کند:
۱ حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.
۲ کاری کند که زن از آن بفهمد رجوع کرده است.

مسأله ۲۰۱۸

برای رجوع کردن لازم نیست دو مرد شاهـد بگیرد، یا به زن خبر دهـد، بلکه اگر بـدون این که کسـی بفهمـد، بگوید، به زنم رجوع کردم،
صحیح است.

مسأله ۲۰۱۹

اگر زنی را دوبار طلاق داد و بعـد از طلاق دوباره رجوع کرد یا عقـد مجدّد نمود و یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر او را عقـد کرد، در هر صورت بعـد از طلاـق سوّم، آن زن بر او حرام می شود؛ ولی اگر زن بعـد از طلاق سوم به مرد دیگری شوهر کند، با شرایط ذیل به شوهر اول حلال می شود یعنی شوهر اول می تواند دوباره او را عقد نماید:

۱ شوهر دوم باید بالغ باشد.

۲ شوهر دوم از جلو با او نزدیکی کند که موجب غسل باشد و بنا بر احوط باید انزال شود.

۳ عقد شوهر دوّم دائمی باشد.

۴ شوهر دوم طلاقش بدهد یا بمیرد.

۵ عدّه طلاق یا وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خُلع

مسأله ۲۰۲۰

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به شوهر می بخشد تا طلاقش دهد، خلع گویند.

مسأله ۲۰۲۱

اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خُلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلا فاطمه باشد می گوید:

«زَوْجَتی فاطِمَةُ خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِق»، یعنی: «زنم فاطمه را طلاق خُلع دادم او رها است».

مسأله ۲۰۲۲

اگر زنی، شخصی را وکیل کنـد که مهر او را به شوهرش ببخشـد و شوهر همان شـخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را به این صورت می خواند:

«عَنْ مُوَکِّلَتی فاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکِّلی مُحَمَّد لَیَخْلَعَها عَلَیه»، پس از آن بلافاصله می گوید:

«زَوْجَةُ مُوَکِّلی خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِق» ؛ و اگر زنی کسـی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه «مَهرَها» آن چیز را بگوید، مثلا اگر صد تومان داده باید بگوید:

«بَذَلْتُ مِأَةَ تُومان».

طلاق مُبارات

مسأله ۲۰۲۳

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۰۲۴

اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:
«بارَأتُ زَوْجَتی فاطِمَهَ عَلی مَهرِها فَهِیَ طالِق»، یعنی: «مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست» و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:
«بارَأْتُ زَوْجَهَ مُوَکِّلی فاطِمَهَ عَلی مَهرِها فَهِیَ طالِق».

مسأله ۲۰۲۵

صیغه طلاق خلع و مبارات بایـد به عربی صـحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلا به فارسـی بگوید:
برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد

مسأله ۲۰۲۶

اگر زن در بین عدّه طلاق خلع یا مبارات از بخشـش خود برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد

مسأله ۲۰۲۷

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۸

شرایطی که در طلاق خُلع نسبت به زن و شوهر معتبر است و در کتب مفصّل آمـده، در طلاق مُبارات نیز معتبر است و شـرایطی که در اصل طلاق معتبر بود، در هر یک از طلاق خلع و مبارات نیز معتبر است.

مسائل متفرقه طلاق

مسأله ۲۰۲۹

اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عدّه نگاه دارد.

مسأله ۲۰۳۰

زنی که به عقد دائم درآمده و شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۰۳۱

پدر و جد پدری دیوانه در صورتی که مفسده و ضرری در کار نباشد، می توانند زن او را طلاق بدهند.

مسأله ۲۰۳۲

اگر شوهر از روی علاماتی که در شرع معین شده، دو نفر را عادل بداند و زن خود را در حضور آنان طلاق دهد، دیگری که آن دو را فاسق می داند بنا بر اظهر نباید آن زن را برای خود یا برای شخص دیگر عقد کند و در صورت جهل اگر احتمال بدهد آن دو نفر پیش کسی که طلاق می دهد عادل هستند، بنا بر اظهر کافی است

غصب

اشاره

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود، از حضرت پیغمبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) روایت شده است که: «مَنْ غَصِبَ شِبْراً مِنَ الْارضِ طَوَّقَهُ اللّهُ مِنْ سَبْعِ أرَضینَ یَومَ القِیمهِٔ»، یعنی: «هر کسی یک وجب از زمین دیگری غصب کند، خداوند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازد» ؛ و همچنین روایت شده است:
«مَنْ خانَ جارَهُ شِبْراً مِنَ الْارضِ جَعَلَهُ اللّهُ طَوقاً فی عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْارضِ السابِعَهِٔ حَتّی یَلْقَی اللّهَ یَومَ الْقِیمهِٔ مُطَوَّقاً اِلاّ اَنْ یَتُوبَ أوْ یَرْجِعَ»، یعنی: «اگر کسی به همسایه اش به اندازه یک وجب زمین خیانت کند خداوند آن را از قعر زمین هفتم به گردن او می اندازد تا خدا را در چنین حالتی ملاقات کند مگر این که از گناهش توبه کند یا برگردد» و باز فرموده اند:
«مَنْ أَخَذَ أَرْضاً بِغَیْرِ حَقّ کُلِّفَ أنْ یَحْمِلَ تُرابَها اِلَی الْمَحشَر»، یعنی: «اگر کسی بدون حق زمینی را بگیرد او را وادار می کنند که خاک آن زمین را تا محشر حمل نماید».

مسأله ۲۰۳۳

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده

و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری او را نگذارد که از آن جا استفاده نماید.

مسأله ۲۰۳۴

چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد باید نزد او بماند که اگر طلب او را نداد، طلب خود را از آن بدست آورد. پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد، آن چیز را از او بگیرد، اگر چه غصب نیست، اما کار حرامی انجام داده است.

مسأله ۲۰۳۵

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبه کار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله ۲۰۳۶

اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۰۳۷

اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلا از گوسفندی که غصب کرده برّه ای پیدا شود، تعلق به صاحب مال دارد و نیز کسی که خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۸

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۹

اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۰۴۰

هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانست آن را غصب نماید، هر کدام از آنان ضامن نصف آن است.

مسأله ۲۰۴۱

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاـ طلاـیی راکه غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید:

مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد.

مسأله ۲۰۴۲

اگر چیزی را غصب کند که باقی ماندن آن چیز با آن شکل حرام است مثل بُت و صلیب و آلات لهو که شکستن آنها واجب است. پس اگر غاصب آن را خراب کند، باید اصل موادّ آنها را به صاحبش بدهد و مزد ساخت آن به عهده او نیست، ولی اگر آن چیز منفعت حلالی هم داشته، مثل ظروف طلاـ و نقره بنا بر جواز نگاه داشتن آنها پس بی‌وجه نیست که مزد ساخت آن را هم ضامن باشد

مسأله ۲۰۴۳

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید:

باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به علّت تغییر دادن، از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید:

باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۰۴۴

اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را، اگر چه ضرر نماید، از زمین بکَنَد و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلا جای درخت ها را پر نماید و اگر به سبب اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و صاحب زمین نیز نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۰۴۵

اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکَنَد ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۰۴۶

اگر در زمینی که غصب کرده بدون اذن مالک چاهی حفر نماید، پس اگر مالک به باقی بودن آن چاه راضـی باشد، غاصب ضامن پرکردن آن نیست و اگر راضـی نباشد غاصب باید آن چاه را پر کند، ولی تصرف در پر کردن باید به اذن مالک باشد و اگر مالک بخواهد خود، چاه را پر کند می تواند اجرت آن را از او بگیرد.

مسأله ۲۰۴۷

اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که از نظر اسم یـا صـفت یـا رغبت مردم به آن، امثـالی نـدارد بایـد قیمت آن را بدهـد و منظور از قیمت، قیمت زمـان مطـالبه است، بلکه خـالی از وجه نیست که بالاـترین قیمت از زمـان غصب تا زمان پرداخت را بدهد، اگر چه احتیاط در این است که روی یکی از قیمت هایی که آن چیز در این فاصله پیدا کرده یا متوسط آنها با هم صلح نمایند.

مسأله ۲۰۴۸

اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، از نظر اسم یا صـفت و یا رغبت مردم به آن امثالی دارد، ماننـد گنـدم و برنـج، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصـیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۰۴۹

اگر چیزی را که مثل گوسـفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده باشد و حتی اگر چاقی به سـبب رسـیدگی غاصب به آن حیوان بوده، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، اگر چه بعد از آن، حیوان خود به خود لاغر شده باشد.

مسأله ۲۰۵۰

اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نمایـد و از بین برود، صاحب مال می توانـد عوض آن را از هر کدام که خواسـت بگیرد و اگر از اولی بگیرد، چنـانچه مـال نزد دومی تلـف شــده باشــد، او می توانـد از دومی مطـالبه کنـد، ولی اگر دومی بـه اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی تواند از او مطالبه کند و اگر صاحب مال عوض را از دومی که مال پیش او تلف شده بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۵۱

اگر شخصـی مـال غصبی را از غـاصب بخرد و مالـک، آن معامله را اجازه ندهـد، مشتری هم مثل غاصب ضامن آن مال و منافع آن است و مالک می توانـد عوض آن مال و منافع آن را، حتی منفعتهایی را که در دست مشتری یا غاصب اول پیـدا شـده و نزد مشتری باقی مانده از هر کدام که خواست بگیرد، پس اگر آنها را از مشتری گرفت، در صورتی که مشتری از غصب اطلاع داشـته و مال در دسـت او تلـف شـده، نمی توانـد آنچه را داده از غـاصب بگیرد و اگر صـاحب مـال از غـاصب گرفت، او می توانـد آنچه را داده از

مشتری که مـال پیش او تلف شـده بگیرد، امّـا اگر مشتری جاهـل به غصب بود و مالک از او گرفت مشتری پولی را که در معامله به فروشنده داده بود از او می گیرد حتی اگر آنچه به مالک داده بیشتر از آن پول بوده بنا بر اظهر زیادی را هم از فروشنده می گیرد.

مسأله ۲۰۵۲

اگر چیزی را که می فروشـند یکی از شـرط های معامله در آن نباشـد، مثلا چیزی را که بایـد با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نماینـد، معامله باطل است و چنانچه فروشـنده و خریـدار با قطع نظر از معامله راضـی باشـند که در مال یکدیگر تصـرف کنند اشـکال نـدارد و گرنه چیزی را که از یکـدیگر گرفته انـد، مثـل مـال غصـبیست و هر کـدام بایـد آن را به صـاحبش برگردانـد و در صورتی که هر یک از مشتری یا فروشـنده بداننـد که معامله باطل است و مال او در دست دیگری از بین برود، بنا بر اظهر نمی تواند عوض آن را بگیرد.

مسأله ۲۰۵۳

هرگـاه مال را از فروشـنده بگیرد که آن را ببینـد یا مـدتی نزد خود نگاه دارد تا اگر پسـندید بخرد، اگر با اجازه فروشـنده باشـد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر اقرب لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد.

«احکام مالی که پیدا شده»

مسأله ۲۰۵۴

مالی را که انسان پیدا می کند، اگر نشانه ای نداشـته باشد که به وسیله آن صاحبش پیدا شود و حیوان هم نباشد و ارزش آن از یک درهم، یعنی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر نباشد، می تواند از طرف صاحبش صدقه دهد؛ و یا به حاکم شرع بدهد.

مسأله ۲۰۵۵

اگر مالی را پیـدا کند که نشانه دارد و قیمت آن کمتر از یک درهم باشد و صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد ولی اگر صـاحب آن پیـدا شـد و آن را مطـالبه کرد، در صورتی که برای او مشـقت نـدارد، بنا بر احتیاط واجب باید عین مال او را برگرداند و اگر تلف شده باشد بنا بر اظهر ضامن مثل یا قیمت آن نیست.

مسأله ۲۰۵۶

هرگـاه چیزی را که پیـدا کرده نشـانه ای دارد که به وسـیله آن می توانـد صـاحبش را پیـدا کنـد، در صورتی که قیمت آن در زمان برداشـتن آن کمتر از یـک درهم نباشـد، واجب است از همـان وقت اعلاـن کنـد، یعنی تا یک سال در محل اجتماع مردم بگویـد یا بنویسد و در محل مناسب نصب کند.

مسأله ۲۰۵۷

اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۰۵۸

اگر تا یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، چنانچه در غیر حرم مکّه پیدا کرده، می تواند از طرف صاحبش صدقه بدهد یا به عنوان امانت برای صاحبش نزد خود نگهداری کند، یا به حاکم شرع بدهد یا برای خود بردارد و قصد کند که اگر صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد و اگر در حرم مکه پیدا کرد، چنانچه قصد ندارد که به عنوان امانت نگه دارد، ظاهر این است که صدقه می دهد.

مسأله ۲۰۵۹

اگر صاحب مال بعد از یک سال اعلان پیدا شد، چنانچه مال را صدقه یا به حاکم شرع داده، بنا بر اقرب ضامن نیست و همچنین اگر بدون افراط و تفریط تلف شده نیز ضامن نیست و اگر به عنوان امانت نگاه داشته، تحویل می دهد و اگر برای خود برداشته عوض آن را باید بدهد.

مسأله ۲۰۶۰

کسی که مالی را پیدا کرده اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند گذشته از این که معصیت کرده بازهم واجب است اعلان کند و در سالی که اعلان نکرده نمی تواند کارهایی را که در مسائل قبل گفته شد انجام دهد.

مسأله ۲۰۶۱

اگر بچه نابالغ یا دیوانه چیزی را پیدا کند، ولیّ او باید وظایفی را که گفته شد، انجام دهد.

مسأله ۲۰۶۲

اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، بنا بر اظهر دیگر اعلان واجب نیست و می تواند به وظایفی که گفته شد عمل نماید.

مسأله ۲۰۶۳

اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باید عوض آن را به صاحبش بدهد و گرنه چیزی بر عهده او نخواهد بود، ولی اگر قبل از تمام شدن سال برای خودش بردارد و تلف شود، ضامن است.

مسأله ۲۰۶۴

اگر مال نشانه داری را که ارزش آن به یک درهم می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به وسیله اعلان صاحب آن پیدا نمی

شود، مثل بیابانها یا خرابه ها و مانند آن، اگر مالک آن ولو اجمالاً معلوم نباشد حکم کمتر از یک درهم را دارد؛ و اگر مالک آن ولو اجمالاً معلوم باشد باید به وظایفی که برای بعد از اعلان گفته شد عمل نماید.

مسأله ۲۰۶۵

در موقع اعلان بعضی از اوصاف مال پیدا شده را می گوید که تا حدودی آن را بشناساند و بعضی دیگر را نمی گوید تا مالک حقیقی را بشناسد.

مسأله ۲۰۶۶

اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، اگر یقین یا اطمینان پیدا کند که راست می گوید یا دو شاهد عادل شهادت دهند و یا ادّعا کننده قسم بخورد که مال اوست، واجب است به او داده شود، ولی اگر از نشانه دادن او فقط گمان برایش حاصل شود یا یک شاهد عادل شهادت دهد، مخیّر است به او بدهد یا ندهد و در صورتی که گمان قوی پیدا کند، وجوب تحویل به او خالی از وجه نیست.

مسأله ۲۰۶۷

هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، می تواند آن را قیمت کند و برای خود بردارد و میزان، قیمت زمانی است که در آن تصرف می نماید و تمام وظایفی که برای اصل مال بود، از قبیل اعلان و سایر وظایف، در اینجا برای عوض مال ثابت است و می تواند به حاکم مراجعه کرده و از او کسب تکلیف نماید.

ذبح و شکار [و صید]

مسأله ۲۰۶۸

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوان نجاستخوار که استبراء نشده و هم چنین حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۰۶۹

حیوان حلال گوشت وحشی، مانند آهو، کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتری که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسأله ۲۰۷۰

حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنا بر این، بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمی شود.

مسأله ۲۰۷۱

حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد، پاك است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۰۷۲

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی شود.

مسأله ۲۰۷۳

سگ و خوك به وسیله سر بریدن و شکار کردن پاك نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشت درنده و گوشتخوار، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، بنا بر اظهر پاك است ولی گوشت آن حلال نمی شود.

مسأله ۲۰۷۴

فیل، خرس، بوزینه، سوسمار موش و حیوان هایی که مانند مار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، ولی اگر سر آنها را ببرند پاك شدن بدنشان در سه مورد اول خالی از وجه نیست، ولی در بقیه خلاف احتیاط است.

مسأله ۲۰۷۵

اگر هنگام بریدن سر حیوان، پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند مانعی ندارد و حیوان پاك و حلال است، ولی اگر عمداً بخواهند سرش را از بدن جدا کنند، بنا بر اظهر خوردن گوشت آن مکروه است، بلکه خلاف احتیاط است.

مسأله ۲۰۷۶

اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

مسأله ۲۰۷۷

پیش از بیرون آمدن روح و سرد شدن بدن حیوان مکروه است بلکه خلاف احتیاط است پوست حیوان را بکَنَند و یا این که اعضای بدنش را قطع کنند

دستور ذبح

مسأله ۲۰۷۸

دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و آن چهار رگ عبارتند از: «حلقوم» که مجرای تنفس حیوان است و «مری» که زیر حلقوم است و مجرای غذای حیوان است و دو رگ خونی دیگر که دو طرف حلقوم است و به آنها «ودج» گفته می شود و اگر آنها را بشکافند کافی نیست

مسأله ۲۰۷۹

اگر بعضی از چهار رگ را در حال اختیار ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد.

مسأله ۲۰۸۰

اگر گرگ گلوی گوسفندی را به طوری بکَنَد که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکَنَد و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

شرایط ذبح

مسأله ۲۰۸۱

سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:
۱ کسی که سر حیوان را می بُرد چه مرد باشد یا زن و یا بچه ممیز، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) نکند و مرتدّ از مسلمین غُلاۀ خوارج و منکر ضروریات اسلام محکوم به حکم کافر است
۲ سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، یا ذبح آن حیوان عرفاً برای انسان ضرورت داشته باشد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید بلکه اگر آلت ذبح غیرآهن باشد ولی در حدّت و استحکام و تیزی و اطّرادِ تا آخر ذبح مثل آهن باشد به نحو یقین بعید نیست به الغاء خصوصیت ملحق به آهن باشد
۳ در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، بنا بر اظهر، اشکال ندارد.
۴ وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: «بسم الله»، کافیست و اگر بدون قصد سر بریدن، نام خدا را ببرد آن حیوان بنا بر اظهر پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

۵ حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلا چشم یا دُم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده و لازم نیست خون از بدنش خارج شود.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۰۸۲

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که در مسأله قبل برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند

مسأله ۲۰۸۳

اگر شتر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۴

اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر بکشند، یعنی کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۰۸۵

اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرط های دیگری را که برای سربریدن حیوانات گفته شد دارا باشد

شکار با اسلحه

مسأله ۲۰۸۶

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

۱ اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به

وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند بنا بر اظهر پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است؛ و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد، بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به سبب حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش، اشکال دارد.

۲ کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

۳ اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار ببرد و اگر مثلا جایی را نشانه گیری کند و ناخواسته حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

۴ در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند، در صورتی که معتقد به وجوبِ بردنِ نام خدا در این هنگام بوده و یا اگر معتقد نبوده، عادت به بردن نام خدا را داشت، اشکال ندارد.

۵ وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد؛ و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبُرد تا بمیرد، حرام می شود.

مسأله ۲۰۸۷

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۰۸۸

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به سبب تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که مردن حیوان فقط در اثر تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسأله ۲۰۸۹

اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی علاوه بر این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ رابه صاحبش بدهد.

مسأله ۲۰۹۰

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است، با شرط هایی که در مسائل گذشته گفته شد، حیوانی را شکار کنند و در اثر آن، حیوان دو قسمت شود و سر و گردن در یک قسمت بماند و وقتی انسان برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، در صورتی که به همین قطع کردن جان داده باشد؛ و اگر حیوان زنده باشد، آن قسمت که سر ندارد حرام است

و آن قسمت دیگر، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال است.

مسأله ۲۰۹۱

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است.

مسأله ۲۰۹۲

اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند، حلال است و اگر خودش بمیرد، حرام می باشد.

مسأله ۲۰۹۳

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آید، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار با سگ شکاری

مسأله ۲۰۹۴

اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک و حلال بودن حیوان شش شرط دارد:
۱ سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلو گیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلو گیری نایستد مانع ندارد؛ و تربیت شدن سگ به این است که غالباً موقع کشتن شکار آن را نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد.
۲ صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر خود را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر اظهر باید از خوردن آن شکار، خودداری نمایند.
۳ کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را می فهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ، حرام است.
۴ وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد، در صورتی که معتقد به وجوب بردن نام خدا در این هنگام بود و یا اگر معتقد نبوده عادت به بردن نام خدا داشت، اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن، نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط، باید از آن شکار اجتناب

نمایند، اگر چه بنا بر اظهر مانعی ندارد.
۵ شکار به وسیله زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار بدلیل دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.
۶ کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، مثلا حیوان چشم یا دُم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبُرد تا بمیرد، حلال نیست و بنا بر احوط، شکارچی باید خودش را زود به شکار برساند که اگر زنده است، آن را به دستور شرع سر ببرد و اگر عجله نکرد، چه معذور باشد یا نه و احتمال بدهد که بعد از شکار کردن هنوز زنده بوده و بعداً مرده است، پاک و حلال بودن شکار، مشکل است.

مسأله ۲۰۹۵

اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایطی که در مسأله قبل گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرایط نبود، شکار حرام است.

مسأله ۲۰۹۶

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسأله ۲۰۹۷

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ هایی را که فرستاده اند به صورتی که در مسأله ۲۰۶۶ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسأله ۲۰۹۸

اگر باز یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۰۹۹

اگر ماهی فَلْس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاك و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را اگر چه از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است و فلس، همان پولك هاییست که روی پوست ماهی می باشد.

مسأله ۲۱۰۰

اگر ماهی بیرون از آب بیفتد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، کسی با دست یا به وسیله دیگر آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۱۰۱

کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند یا اطمینان داشته باشد که آن را زنده گرفته اند و در خارج آب مرده است.

مسأله ۲۱۰۲

ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد مگر آن که از حرف او یا از راه دیگر علم یا اطمینان حاصل شود.

مسأله ۲۱۰۳

خوردن ماهی زنده بنا بر احوط جایز نیست

صید ملخ

مسأله ۲۱۰۴

اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست مگر این که انسان بداند یا اطمینان داشته باشد که آن را زنده گرفته است.

مسأله ۲۱۰۵

خوردن ملخی که بال درنیاورده و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۱۰۶

خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و خوردن گوشت هُدهُد مکروه می باشد و همچنین پرستو بنا بر اظهر

مسأله ۲۱۰۷

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

مسأله ۲۱۰۸

خوردن پنج چیز از حیوانی که حلال گوشت است و به دستور شرع آن را سر بریده اند حرام است که عبارتند از:
۱ طحال سپرز .
۲ نری
۳ دنبلان
۴ خون
۵ فضله و سرگین

مسأله ۲۱۰۹

هرچه در نظر مردم جزء چیزهای خبیث باشد و متعارف مردم از آنها متنفّر باشند، خوردن آنها حرام است و بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن ده چیز اجتناب کرد، اگر چه جزء چیزهای خبیث نباشند، که عبارتند از:
۱ مثانه بول دان .
۲ زَهره دان.
۳ بچه دان.
۴ فرج.
۵ غُدد که آنها را دُشْوِل هم می گویند
۶ نخاع مغز حرام ، که داخل ستون فقرات و گردن است
۷ نخود مغز و آن چیزیست در مغز به شکل نخود .
۸ چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع هم می گویند
۹ حدقه چشم
۱۰ پِی دو طرف تیره پشت

مسأله ۲۱۱۰

خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای شفا به اندازه یک نخود، که از قبر مطهر آن حضرت یا از اطراف آن برداشته باشند، اشکال ندارد و مظنون این است که خوردن تربت حضرت رسول اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و سایر ائمه طاهرین (علیهم السلام) برای شفا، در این حکم مثل تربت امام حسین (علیه السلام) باشد اگر چه احوط این است که آن را در آب مخلوط کنند به طوری که مستهلک شود و خوردن گِل داغستان و گِل اَرمَنی برای معالجه، اگر علاج منحصر به خوردن آنها باشد، بنا بر اظهر اشکال ندارد

مسأله ۲۱۱۱

خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی نزدیکی نماید، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۲۱۱۲

خرگوش و سوسمار و همه حشرات، حرام گوشت هستند.

مسأله ۲۱۱۳

اگر نَعوذُ بِالله با گاو، گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر و خوردن گوشت آنها هم حرام است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد

مسأله ۲۱۱۴

آشامیدن شراب حرام و در بعضی از روایات بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) می باشد، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند:

«شراب ریشه بدی ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است».

مسأله ۲۱۱۵

سر سفره ای که در آن شراب می خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود بنا بر احتیاط واجب نباید نشست و از چیز خوردن از

آن سفره هم باید اجتناب کرد

آداب غذا خوردن

مسأله ۲۱۱۶

چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

۱ هر دو دست را پیش از غذا بشوید

۲ بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند

۳ میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد

۴ در اول غذا «بِسم الله» بگوید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر یک از آنها نیز «بسم الله» بگوید

۵ با دست راست غذا بخورد.

۶ با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

۷ اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد.

۸ سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

۹ بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

۱۰ آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه بیرون می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

۱۱ بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای
چپ بیندازد.

۱۲ اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

۱۳ مستحب است یک سوم معده را برای غذا و یک سوم برای آب و یک سوم برای راحت تنفس کردن قرار دهد.

مسأله ۲۱۱۷

غذا خوردن در حال راه رفتن و همچنین به اندازه سیر شدن
مکروه است.

احکام قسم

مسأله ۲۱۱۸

انسان می تواند با قسم خوردن، انجام کاری را که مطلوب شارع است و یا ترک کاری را که نهی شده است، بر خود واجب کند.

مسأله ۲۱۱۹

اگر قسم بخورد کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا سیگار نکشد، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر نتواند آنها را انجام دهد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۱۲۰

قسم چند شرط دارد:
۱ کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانیت بدون قصد قسم بخورد.
۲ کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد و قسم بر ترک امری که راجح است، هرچند دنیوی باشد، منعقد نمی شود و متعلق قسم با رجحان به طور قطع کفایت می کند ولی انعقاد قسم در امر متساوی الطرفین، یعنی مباح، مبنی بر احتیاط است.
۳ به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیرخدا هم می گویند ولی به قدری بر خدا اطلاق می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می آید مثل آن که به «خالق» و «رازق» قسم بخورد، صحیح است
۴ قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی شخص لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.
۵ عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن بوده ولی بعداً تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود، یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده بهم می خورد.

مسأله ۲۱۲۱

اگر پدر، فرزند را از قسم خوردن نهی کند و یا شوهر، همسرش را از قسم خوردن نهی نماید، قسم آنان صحیح نیست، بلکه اگر پسر بدون اذن پدر و زن بدون اذن شوهر قسم بخورد، قسم آنان نیز منعقد نخواهد شد.

مسأله ۲۱۲۲

اگر انسان قسم بخورد که کار واجب یا مستحبی را انجام دهد و یا معصیت یا مکروهی را ترک کند، باید به مفاد قسم عمل کند و مخالفت آن
کفاره دارد.

مسأله ۲۱۲۳

تخلّف از قسم در صورت اضطرار یا فراموشی کفاره ندارد.

مسأله ۲۱۲۴

اگر انسان بدون این که تصمیم قلبی بر انجام یا ترک کاری داشته باشد قسم بخورد، مثلاً در مکالمات روزمره بگوید:
به خدا چنین شد یا چنین نشد این گونه قسم موجب کفاره نیست ولی اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد گناه است.

مسأله ۲۱۲۵

اگر برای از بین بردن حق مسلمانی قسم بخورد حرام است و اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی، نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکالی ندارد، بلکه گاهی واجب می شود.

نذر و عهد

مسأله ۲۱۲۶

انسان می تواند با نذر کردن، انجام کاری که مطلوب شارع است و یا ترک کاری را که مورد نهی واقع شده بر خود واجب کند.

مسأله ۲۱۲۷

کسی که نذر می کند باید عاقل، بالغ و مسلمان باشد. بنا بر این نذر از غیربالغ یا دیوانه، یا کافر صحیح نیست.

مسأله ۲۱۲۸

کسی که نذر می کند باید به اختیار خود نذر کند، بنا بر این اگر کسی مجبور شده باشد، یا عصبانی باشد به طوری که بی اختیار شده باشد، یا کسی در حال غفلت و بی‌توجهی یا اشتباهی و بدون تصمیم نذر کند، نذر او
صحیح نیست.

مسأله ۲۱۲۹

سفیه و کسی که مفلّس است یعنی ورشکست شده، نذری که مربوط به مسائل مالی باشد از آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۳۰

کسی که نذر می کند باید به قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند متعال نذر کند، بنا بر این اگر برای خدا نذر نکند، صحیح نیست، بنا بر این کافیست موقع نذر کردن بنا بر اظهر بگوید:
«لِلّهِ عَلَیَّ»، یعنی: «برای خداوند، به عهده من باشد که فلان کار را انجام بدهم» و اگر کسی که عربی نمی داند ترجمه آن را به هر زبانی بگوید کافی است.

مسأله ۲۱۳۱

اگر نـذر کنـد کـاری را انجام دهـد، بایـد بنا بر اقرب، آن کار واجب یا مسـتحب باشـد، پس اگر نـذر کنـد کار مباحی انجام دهـد، صحیح نیست و اگر نذر کند کاری را ترک کند، باید آن کار حرام یا مکروه باشد.

مسأله ۲۱۳۲

بایـد به آنچه که نـذر کرده قـدرت و توانایی داشـته باشـد، بنا بر این اگر به چیزی عقلاً یا عادتاً قـدرت نداشت و نذر کرد، صـحیح نیست.

مسأله ۲۱۳۳

اگر در نذر خصوصـیت معیّنی قرار دهد، مثلا نذر کند، این پول را در فلان مسـجد مصـرف کنم، یا فلان روز را روزه بگیرم، یا این مال را خرج روضه حضرت سیدالشهداء نمایم، باید به همان صورتی که نذر کرده عمل کند و مخالفت با آن نمی تواند بکند.

مسأله ۲۱۳۴

نذر زن بدون اجازه شوهر بنا بر احتیاط واجب وضعاً منعقد می شود

مسأله ۲۱۳۵

اگر از روی اختیـار به نـذر خود عمل نکنـد، بایـد کفاره بدهـد و کفاره آن بنا بر اظهر کفاره «قَسَم» و بنا بر احتیاط مسـتحب، کفاره افطار عمـدی روزه ماه رمضان است و نیز اگر نـذر روزه معین کرده باشـد، کفاره آن بنا بر احتیاط واجب، همان کفاره افطار عمدی است.

مسأله ۲۱۳۶

اگر نـذر کند که در هر هفته، مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد که روزه گرفتن در آن حرام است، یـا عـذری جهت روزه گرفتن دارد، مثلاً ـ حیض برای او پیـدا شـد، بایـد آن روز را روزه نگیرد، بلکه قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۱۳۷

اگر نذر کند که مقدار معینی از مال را صدقه دهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار از مال او صدقه داده شود.

مسأله ۲۱۳۸

اگر نذر کند که به فقیر معیّنی صدقه دهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۱۳۹

اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسأله ۲۱۴۰

اگر چیزی را برای یکی از امامان نذر کند، چنانچه مصرف معیّنی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقرا و زوّار بدهد و یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را به آن امام هدیه کند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده نذر کند

مسأله ۲۱۴۱

هرگاه گوسفند معینی را برای صدقه، یا یکی از امامان نذر کند، پشم و چاقی و آنچه از او متولّد می شود بعد از نذر، جزء نذر خواهد بود.

مسأله ۲۱۴۲

هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود و یا مسافرش به سلامت برسد، عملی را انجام دهد و بعداً معلوم شود که قبل از نذر مریض خوب شده و مسافر به سلامت برگشته، عمل به نذر واجب نیست.

مسأله ۲۱۴۳

عهد آن است که انسان با خداوند پیمان می بندد که کاری را انجام دهد یا ترک نماید و تمام شرایطی که برای صحیح بودن نذر بیان شد، در عهد نیز معتبر است.

مسأله ۲۱۴۴

صیغه عهد برای کسی که می خواهد انجام کار یا ترک کاری را بر خود واجب کند، چنین است:
«عاهَدْتُ اللهَ اَنْ اَفْعَلَ کَذا اَوْ اَتْرُکَ کَذا» یا «عَلَیَّ عَهْدُ اللهِ اَنْ اَفْعَلَ کَذا اَوْ اَتْرُکَ کَذا»، به جای «اَفْعَلَ کَذا» تا آخر، آن کار را به زبان بیاورد و می تواند هنگام خواندن صیغه عهد، انجام کار یا ترک آن کار را مشروط به تحقق امر دیگری نماید و یا به طور مطلق بگوید و شرایط عهد کننده مثل شرایطیست که در نذر و قسم بیان شد.

مسأله ۲۱۴۵

هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد باید بعد از آن که حاجتش برآورده شد آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون این که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۱۴۶

اگر به عهد خود وفا نکند باید کفاره بدهد و کفاره آن بنا بر احتیاط کفاره افطار عمدیِ روزه ماه رمضان است.

وقف

اشاره

وقف آن است که انسان مالی را به صورت مخصوص به موارد و مصارف معینی، اختصاص دهـد و احکام آن در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۴۷

اگر کسـی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشـند یا بفروشـند و کسـی هم از آن ملك ارث نمی برد، ولی در بعضـی از موارد بسـیار نادر که در کتاب های مفصل بیان شـده است به طور اسـتثنایی، فروختن آن جایز است.

مسأله ۲۱۴۸

لازم نیست صـیغه وقف را به عربی بخواننـد، بلکه اگر مثلاً بگویـد، خـانه خود را وقف کردم، وقف صـحیح است و در وقف قبول کردن مطابق احتیاط است.

مسأله ۲۱۴۹

اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۱۵۰

کسـی که مالی را وقف می کنـد، بنا بر اظهر می توانـد شـرط کند که تا مدتی و یا تا وقتی زنده است خودش و یا متعلقین او از مال موقوفه، استفاده نمایند و منافع آن مال به آنها برسد.

مسأله ۲۱۵۱

وقف در صورتی صـحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولیّ او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند وبه قصد این که آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسأله ۲۱۵۲

اگر مسـجد را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسـجد نماز بخوانند، همین که یک نفر

در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

مسأله ۲۱۵۳

وقف کننده باید بالغ، عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۴

اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از تولّد با دیگران شریک می شوند.

مسأله ۲۱۵۵

اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۱۵۶

اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی، مثلاـ بر اولاد خود وقف کرده باشد، در مورد چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است، که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد، اختیار با حاکم شرع است ولی در مورد چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است، اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولیّ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۱۵۷

اگر ملکی را، مثلاـ بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۱۵۸

اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی ملك، آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه ندهند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۱۵۹

اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده باشد در صورت امکان، حاکم شرع باید به جای او متولّی امینی معین نماید.

مسأله ۲۱۶۰

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی توان برای استفاده های دیگر، حتی برای نماز به مسجد یا غیر مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

وصیّت

اشاره

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قَیِّم و سر پرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند، وصیّ می گویند.

مسأله ۲۱۶۱

پدر و جد پدری که بر اطفال ولایت دارند در صورتی که یکی از آنها زنده است، می تواند وصیت کند که سرپرستی اطفالش برای شخص دیگری باشد و همین طور می تواند وصیت کند که شخص دوم نیز، بعد از خود شخص سومی را به عنوان سرپرست اطفال انتخاب کند، ولی این حق برای مادر ثابت نیست، بلکه قیّم اطفال ولیّ شرعی آنها است.

مسأله ۲۱۶۲

کسی که می خواهد وصیت کند، بنا بر اظهر می تواند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند، وصیت کند اگر چه لال هم نباشد.

مسأله ۲۱۶۳

بنا بر اظهر انسان می تواند وصیت خود را به وسیله نوشتن
انجام دهد.

مسأله ۲۱۶۴

وصیت به صرف کردن مالی در معصیت جایز نیست، پس وصیتی که مشتمل بر کمك ظالم در ظلمش و فاسق در فسقش است باطل می باشد، به شرط اینکه مقصود او منحصراً این مصرف خاص بوده باشد و گرنه اصل وصیّت صحیح است، ولی در راه‌های خیر مصرف می گردد و همچنین اگر مورد وصیّت مشترك بین حلال و حرام باشد، حمل بر حلال می شود، مگر آن که بدانیم که

در وصیت قصد حرام نموده، که در این صورت صحیح نیست و اگر وصیت به چیزی کرد که استفاده از آن غالباً در حرام است ولی بـدانیم که مقصود او منفعت حلال بوده است و اطمینان به مصرف در حلال باشد و عرفاً کمک به انجام معصیت نباشد، وصیت صحیح است.

مسأله ۲۱۶۵

مالی که مورد وصیت قرار می گیرد باید قابلیت تملّک داشته باشد؛ پس وصیت به شراب یا سگ و خوک و امثال آنها باطل است، مگر آن که مقصود او جهت حلالی، مثل وصیت به شراب برای سرکه کردن باشد.

مسأله ۲۱۶۶

وصیت نمودن به سکونت موقت یا همیشگی در خانه ای صحیح است و همچنین است وصیت به میوه درختی، که در این صورت شامل میوه موجود در حال وصیت هم می شود، مگر آن که قرینه ای بر خروج آن از مورد وصیت وجود داشته باشد.

مسأله ۲۱۶۷

وصیت شخص سفیه صحیح نیست مگر این که عقلایی باشد و مربوط به امور مالی نباشد که بخواهد چیزی را مال کسی کند و وصیّت کسی که ورشکست شده، اگر وصیت او مزاحمت با حقوق طلبکارهایش نداشته باشد، صحیح است.

مسأله ۲۱۶۸

کسی که وصیت می کند باید بالغ و عاقل باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد، اگر وصیت او مثل افراد بالغ عاقل باشد، بنا بر اظهر، وصیت او صحیح است و نیز وصیت کننده باید از روی اختیار وصیت کند و کسی او را مجبور نکرده باشد و در غیر این صورت صحیح نیست.

مسأله ۲۱۶۹

کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده و همین طور بنا بر اظهر کسی که سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست و اگر بعد از این عمل وصیّت کرد ولی نمرد، در نفوذ این وصیت تأمل است و احتیاط در تجدید وصیت است و اگر تجدید نکرد، باید در عمل به وصیّت بر طبق احتیاط مناسب عمل شود.

مسأله ۲۱۷۰

اگر انسان وصیت کند که چیزی را به شخصی بدهند، بنا بر احوط، در صورتی آن شخص آن چیز را مالک می شود که آن را قبول کند، اگر چه در حال حیات وصیت کننده باشد و اگر قبول کرد و بعد از مردن وصیت کننده ردّ کرد، مال از آنِ اوست و ردّ او بی فایده است.

مسأله ۲۱۷۱

وصیّ بایـد بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد، پس اگر خیانتی از او ظاهر شد، وصایتش باطل می گردد و حق تصرّفات از او سلب می شود و وصـی می تواند مرد باشد یا زن، نابینا باشد یا بینا، وارث وصیت کننده باشد یا غیر آن و وصیّ میت مسلمان باید مسلمان باشد.

مسأله ۲۱۷۲

اگر کسـی چنـد وصـی برای خود معین کنـد، چنانچه اجازه داده باشـد که هر کـدام به تنهایی به وصـیت عمل کنند، لازم نیست در انجـام وصـیت از یکـدیگر اجـازه بگیرنـد و همچنین است بنـا بر اظهر اگر در این مورد چیزی اظهار نکرده باشـد و اگر اجازه نـداده باشـد، باید با نظر یکدیگر به وصـیت عمل نمایند و اگر حاضـر نشوند که با یکدیگر به وصـیت عمل کنند و در تشـخیص مصـلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن موجب شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسـی شوند که صـلاح را تشـخیص می دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او
تعیین می نماید.

مسأله ۲۱۷۳

اگر شخصـی را وصـی و دیگری را ناظر قرار دهد، بنا بر اظهر تصـرف وصـی مشـروط به رأی موافق ناظر است و ناظر هم نمی تواند مستقلاً تصرف کند و اگر ناظر وفات نمود یا از مداخله امتناع کرد، بنا بر احوط تصرف وصی منوط به نظر حاکم است و اگر وصی وفات کرد حاکم مداخله می نماید.

مسأله ۲۱۷۴

اگر انسان از وصـیت خود برگردد، مثلا بگویـد ثلث مالش را به کسـی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصـیت باطل می شود و اگر وصـیت خود را تغییر دهـد، مثل آن که قیّمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصـیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۱۷۵

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود بر گشته، مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۱۷۶

اگر وصـیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند

و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۱۷۷

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به شخصی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به شخصی دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده، از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده، اگر به مقدار ثلث میراث یا کمتر باشد، وصیت نافذ است و اگر زیادتر از ثلث باشد، زیادی آن احتیاج به اذن ورثه دارد.

مسأله ۲۱۷۸

اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۱۷۹

اگر در مرضی که به آن می میرد، بگوید مقداری به شخصی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۱۸۰

اگر انسان وصیت کند که چیزی را به کسی بدهند، باید آن شخص وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۱۸۱

اگر وصیّت کرد برای گروهی که موصوف به صفت خاصی هستند، مثل فقرا، باید صفت فقر در هنگام مرگ وصیت کننده هم موجود باشد و وجودش در زمان وصیت کافی نیست.

مسأله ۲۱۸۲

اگر انسان بفهمد کسی او را وصیّ قرار داده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی قرارداده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، یا اطلاع بدهد ولی به او نرسد، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد.

مسأله ۲۱۸۳

اگر کسی دو نفر را وصی قراردهد، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر را به جای او معین می کند، در صورتی که وصیت کننده، بودن هر دو را شرط کرده باشد و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند. ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن نفر دوم، لازم نیست.

مسأله ۲۱۸۴

اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۱۸۵

اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلا میّت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۸۶

هر گاه انسان شخصی را وصی کند و بگوید که اگر آن شخص بمیرد فلان شخص دیگر وصی باشد، بعد از آن که وصی او مرد، وصی دوم باید کارهای میّت را انجام دهد.

مسأله ۲۱۸۷

حجّی که بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل ترکه میت بدهند، اگر چه میّت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۱۸۸

اگر مال میّت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند، مال ورثه است.

مسأله ۲۱۸۹

اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست؛ و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

مسأله ۲۱۹۰

اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و ورثه او پیش از مردنش اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او بنا بر اظهر نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۱۹۱

مقصود از ثلث مال که وصیت در آن نافذ است، ثلث مال در وقت وفات وصیّت کننده است، پس اگر در اثر نقصان اموال، مقدار ثلث اموالش در وقت وفات کمتر از زمان وصیت شده باشد، وصیت او در ثلث اموال موجود، نافذ است.

مسأله ۲۱۹۲

اگر میت وصیت به ثلث کند ولی مصرفی را معین نکند، در امور خیریّه مصرف می شود.

مسأله ۲۱۹۳

اگر مالی را برای عدّه معیّنی مثلاً برای طلاب مدرسه خاصی وصیت کرد، باید به طور مساوی بین آنها تقسیم شود امّا اگر آن عدّه غیر معین بودند، مثلاً برای عنوان کلی طلاب وصیت کرد، صرف کردن در بعضی از آنها کافیست ولو به سه نفر هم نرسد.

مسأله ۲۱۹۴

اگر مالی را برای شخصی وصیت کرد و معین نکرد که در چه راهی مصرف کند و او هم قبول کرد، آن مال را مالک می شود، اما چنانچه تعیین کرد که چگونه مصرف شود، اگر تخلّف کند، ضامن است.

مسأله ۲۱۹۵

اگر وصیّت کند که از ثلث مال او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، چنانچه ثلث مال او به اندازه این کارها بود، به آن عمل می شود و اگر کمتر بود، اول واجبات مالی او، مثل خمس، زکات، بدهی و حج واجب را انجام می دهند و اگر اضافه آمد واجبات بدنی مثل نماز و روزه و اگر باز هم چیزی از ثلث اضافه آمد به مصرف مستحبات می رسانند، مگر این که معلوم باشد که منظور میت این نبوده که فقط از ثلث مصرف شود که در این صورت واجبات مالی که قسم اول است از اصل مال میت برداشته می شود و بقیه از ثلث و اگر منظور میّت مبهم بود، احتیاط در این است که آنچه بیش از ثلث مصرف می شود، با اجازه ورثه باشد.

مسأله ۲۱۹۶

اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر

اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۱۹۷

اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند و مورد وثوق به راستگوئی و عدم خیانت باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۲۱۹۸

اگر کسی بگوید من وصیّ میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند، حرف او را باید قبول کرد و صورتهای دیگر، مثل شهادت یک مرد عادل با قسم خوردن یا شهادت چند زن با یک مرد عادل یا بدون آن، مورد تأمّل است.

مسأله ۲۱۹۹

اگر وصیت کند چیزی به شخصی بدهند و آن شخص پیش از آن که قبول یا رد کند بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن را قبول نمایند، ولی این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود بر نگردد وگرنه ورثه آن شخص حقی به آن چیز ندارند و اگر آن شخص بعد از قبول فوت کرد، مال از آن وارث اوست و نیازی به قبول مجدّد وارث نیست. مگر آن که وصیت کننده از وصیّتش برگردد.

مسأله ۲۲۰۰

مستحب است انسان برای خویشان و نزدیکان خود مالی را وصیت کند اگر چه آن اشخاص از او ارث هم می برند و مکروه است برای نزدیکانی که از او ارث نمیرند، هیچ وصیتی نکند.

احکام ارث

مسأله ۲۲۰۱

کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته یا طبقه هستند:

طبقه اول:

پدر و مادر و اولاد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هرچه پایین آیند، که هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می برد بدین معنی که مثلا اگر نوه میّت هست نتیجه او ارث نمی برد و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی برند، مگر این

که کسی که از طبقه اول وجود دارد، شرعاً از ارث ممنوع شود، که در این صورت نوبت به طبقه دوم می رسد.

طبقه دوم:

جـد، یعنی پـدر بزرگ و پدر او، هرچه بالا رود و جدّه، یعنی مادربزرگ و مادر او، هر چه بالا رود، پدری باشد یا مادری؛ و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد که معنای آن در طبقه اول گفته شد و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی برند.

طبقه سوم:

عمو، عمه، دایی، خاله، هرچه بالا روند و اولاد آنان هرچه پایین آیند و تا یک نفر از عموها، عمه ها، دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پـدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد. اگر میت وارثی از قبیل پسر یا دختر عمو، یا پسر یا دختر عمه، یا پسر یا دختر دایی، یا پسر یا دختر خاله که از طرف پدر و مادر هستند و از طرف دیگر عمو یا عمه یا دایی یا خاله از طرف پدر یا فقط مادر دارد، احتیاط در این است که دو طبقه با هم صلح نمایند.

مسأله ۲۲۰۲

اگر عمو، عمه، دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو، عمه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینهـا نباشـند اولادشـان ارث می برنـد و اگر آنها هم نباشـند عمو، عمه، دایی و خاله جـد و جـده میت و اگر اینها هم نباشـند، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۲۰۳

زن و شوهر به تفصیلی که گفته خواهد شد از یکدیگر ارث می برند.

ارث طبقه اول

مسأله ۲۲۰۴

اگر وارث میت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلا پدر یا مادر یا یک پسـر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود؛ و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسـمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد؛ و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۲۰۵

اگر وارث میت فقط پـدر و مادر او باشـند، مال سه قسمت می شود، دو قسـمت آن را پـدر و یک قسـمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشـته باشـد که همه آنان پـدری باشـند، یعنی پـدر آنان با پـدر میت یکی

باشـد، خواه مادرشـان هم بـا مادر میت یکی باشـد یا نه اگرچه تا پـدر و مادر میت هسـتند این افراد ارث نمی برنـد، ولی وجود آنها موجب می شود که مادر شـش یک (۶ / ۱) مال را ببرد و بقیه به پـدر برسد، به شـرط آن که برادران یا خواهران کافر نباشـند و در حالی که مادرشان آزاد و مسلمان است آنها بنده نباشند و هنگام مردن میت، از مادر متولد شده باشند.

مسأله ۲۲۰۶

اگر وارث میت فقـط پـدر و مـادر و یک دختر باشـد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پـدری نداشـته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشـته باشد، مال را شـش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسـمت باقیمانده را چهار قسـمت می کنند یک قسـمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلا اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند، ولی در آن تأمل است.

مسأله ۲۲۰۷

اگر وارث میت فقط پدر، مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشـند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۲۰۸

اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشند مال را شـش قسـمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را

پسر می برد.

مسأله ۲۲۰۹

اگر وراث میت فقط پـدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را به شـش قسـمت مساوی تقسیم می کنند، یک قسـمت آن را، پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۲۱۰

اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۲۱۱

اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند.

مسأله ۲۲۱۲

اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او، اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او، اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد؛ مثلاـ اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث طبقه دوم

مسأله ۲۲۱۳

طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جدّ و جدّه، یعنی پدربزرگ و مادربزرگ و همچنین برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۲۱۴

اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاـ اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۲۱۵

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی برند و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود؛ و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۲۱۶

اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود.

مسأله ۲۲۱۷

اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۲۱۸

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۲۱۹

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۲۲۰

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۲۲۱

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گفته شد ارث خود را می برند، ولی ارث بردن زن یا شوهر موجب نمی شود که از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم شود اما از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود

مثلاـ اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسأله ۲۲۲۲

اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسأله ۲۲۲۳

اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی برد.

مسأله ۲۲۲۴

اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند.

مسأله ۲۲۲۵

اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد بنا بر اظهر مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسأله ۲۲۲۶

اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

مسأله ۲۲۲۷

اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد

و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طوری مساوی بین خودشان تقسیم می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد؛ و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود

را می برند.

ارث طبقه سوم

مسأله ۲۲۲۸

طبقه سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسأله ۲۲۲۹

اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری، یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد، مثلا اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند.

مسأله ۲۲۳۰

اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود و همچنین است اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد ولی در صورت اخیر، بنا بر احتیاط باید با هم

صلح کنند.

مسأله ۲۲۳۱

اگر وارث میت عمو و عمه باشد بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند، که به طور مساوی با هم تقسیم نمایند.

مسأله ۲۲۳۲

اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشـد، همه مال به او می رسـد و اگر هم دایی و هم خاله باشـد و همه پـدر و مادری، یا پـدری، یا مادری باشـند، مال به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود و احتیاط در افرادی که فقط از طرف مادر ارث می برند این است که در تقسیم بین خود صلح نمایند.

مسأله ۲۲۳۳

اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شـش قسـمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

مسأله ۲۲۳۴

اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را سه قسـمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و احتیاط در مصالحه است و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

مسأله ۲۲۳۵

اگر وارث یـک دایی یـا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشـد مال را سه قسـمت می کننـد، یک قسـمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

مسأله ۲۲۳۶

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشـد چنانچه عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری باشـند، مال را سه قسـمت می کنـد، یـک قسـمت را دایی یـا خـاله می برد و از بقیه، دو قسـمت به عمو و یـک قسـمت به عمه می دهنـد، بنـا بر این اگر مال را نُه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله ۲۲۳۷

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پـدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسـمت می کنند، یک قسـمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسـمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه

مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد، بنا بر این اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسأله ۲۲۳۸

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بین خود تقسیم می نمایند و احتیاط در مصالحه بین خودشان است و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری تقسیم می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد، بنا بر این مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسأله ۲۲۳۹

اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله قبل گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند.

مسأله ۲۲۴۰

اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان تقسیم می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و به طور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، گرچه احتیاط در مصالحه بین آنهاست و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی بین خود تقسیم کنند.

مسأله ۲۲۴۱

اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۲۲۴۲

اگر وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط آن است که با هم صلح کنند، ودو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسأله ۲۲۴۳

کسی که دو نسبت در او جمع شود از هر دو سبب ارث می برد، مثل این که کسی هم پسر عموی پدری باشد و هم پسر دایی مادری، یا کسی هم شوهر میت باشد و هم پسر عموی او، یا زنی هم عمه پدری میّت باشد و هم خاله مادری او، مگر آن که دو نسبت او در دو طبقه باشد، مثل این که هم برادر مادری باشد و هم پسر عمو که فقط ارث برادر بودن را می برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۲۴۴

زن و شوهر در ازدواج دائم با وجود جمیع طبقات سه گانه ای که گفته شد از یکدیگر ارث می برند و وجود هیچ یک از این طبقات مانع ارث بردن آن دو از یکدیگر نیست.

مسأله ۲۲۴۵

اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک (۴ / ۱) همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۲۲۴۶

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک (۴ / ۱) مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک (۸ / ۱) مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد، چه زمین خانه مسکونی باشد یا زمین باغ و زراعت و غیر آن و از قیمت هوایی مثل بنا و درخت ارث می برد و بنا بر اظهر با رضایت وارثان از خود هوائی هم می تواند ارث ببرد و بنا بر اظهر در آنچه که گفته شد فرق ندارد، زن از این شوهر اولاد داشته باشد یا نه، اگرچه احتیاط در مورد زن بچه دار در ارث بردن از زمین، خوب است.

مسأله ۲۲۴۷

اگر زن غیر از شوهر وارثی ندارد، بنا بر اقوی همه مال به شوهر می رسد، ولی اگر شوهر غیر از زن وارث ندارد زن سهم خود را که چهار یک (۴ / ۱) است می برد و بقیه بنا بر اقرب، از آن امام (علیه السلام) است.

مسأله ۲۲۴۸

اگر برای پرداخت سهم زن بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید اجزای آن را قیمت کنند، ولی احتیاط مستحب در این است که ببینند اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و آن را برای پرداخت مبنا قرار دهند.

مسأله ۲۲۴۹

اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک (۴ / ۱) مال و اگر اولاد داشته باشد هشت یک (۸ / ۱) مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای دائمی او تقسیم می شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۲۵۰

اگر مردی در حال مرض با زنی ازدواج دائم نماید و در آن مرض بمیرد و نزدیکی هم نکرده باشد، زن از آن مرد ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد و اگر نزدیکی کرده باشد و یا از آن مرض خوب شده و به غیر آن مرض از دنیا رفته باشد آن زن هم از او ارث می برد و هم حق مهر دارد و اگر زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده در زمان مریضی شوهر از دنیا رفت شوهر از آن زن ارث نمی برد و حق مهر هم برای زن نیست بنا بر اظهر، اگرچه احتیاط مستحب در صلح است.

مسأله ۲۲۵۱

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهد و آن زن قبل از اتمام عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد و نیز اگر شوهر قبل از اتمام عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از اتمام عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۲۵۲

اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد، اگرچه طلاق بائن باشد، و قبل از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می برد:

اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم آن که شوهر در ادامه همان مرضـی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسـطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۲۵۳

زنی که به عقـد موقت به نکاح مردی درآمـده از مرد ارث نمی برد و مرد نیز از او ارث نمی برد اما ارث بین پـدر و فرزند یا مادر و فرزند ثابت است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۲۵۴

قرآن، انگشتر، شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است، اگرچه نپوشیده باشد، در صورتی که برای مصـرف و اسـتفاده کردن، نه فقط برای ملکیّت، آنها را گرفته باشد، مال پسر بزرگتر است اگرچه فرزند بزرگتر دختر باشد و بر پسر بزرگ نیز واجب است که نمازهـا و روزه هایی که از پـدرش قضا شـده به جا آورد و حکم رسـیدن این اموال به پسـر بزرگ، بنا بر احتیاط واجب در صورتیست که میت غیر از اینها مال دیگری نیز داشته باشد.

مسأله ۲۲۵۵

اگر پسـر بزرگ میت بیش از یکی باشـد، مثلا از دو زن او در یک وقت دو پسـر به دنیا آمده باشد اگر چنین فرضـی صـحیح باشد، باید لباس، قرآن، انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۲۵۶

اگر میت قرض داشـته باشد، چنانچه قرضـش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسـر بزرگتر است و در مسأله ۲۲۸۶ گفته شد، برای ادای قرض او بدهند و اگر قرضـش کمتر از مال او باشد، بنا بر اظهر باید از آن چهار چیز هم که به پسر بزرگتر می رسـد به نسبت، برای ادای قرض او بدهنـد، مثلاـ اگر همه دارایی او شـصت تومـان است و به مقـدار بیست تومان آن از چیزهاییست که مال پسـر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۲۵۷

مسـلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگرچه پـدر یا پسـر میت باشـد از مسـلمان ارث نمی برد. ولی اگر میت مسـلمان پسـر کافری

دارد و او پسری مسلمان دارد، آن پسر مسلمان از جدّ خود ارث می برد و همچنین اگر پسر میت مسلمان، کافر باشد ولی عموی میت یا برادر میت مسلمان باشد ارث به آنها می رسد و در صورت کافر بودن این دو پسران مسلمان عمو و برادر ارث می برند.

مسأله ۲۲۵۸

اسلام آوردن وارث قبل از تقسیم کردن ارث، در صورت تعدد ورثه مسلمان، مثل اسلام آوردن آن وارث قبل از مردن آن میّت است پس اگر قبل از تقسیم مال اسلام آورد، در استحقاق ارث مانند بقیه ورثه است، پس اگر طبقه او مقدم است بر طبقه بقیه، تمام ارث مال او خواهد بود چه میت کافر باشد یا مسلمان و اگر اسلام آوردن او بعد از تقسیم بخشی از مال باشد، نسبت به بقیه اموال ارث می برد و از آن بخش که تقسیم شده ارث نمی برد.

مسأله ۲۲۵۹

افراد تمام مذاهب مختلفی که محکوم به اسلام هستند، همه از یکدیگر ارث می برند، چه حق باشند چه باطل، مگر غُلاۀ و خوارج و نواصب و منکرین ضروری دین، که محکوم به کفرند و از مسلمان ارث نمی برند ولی مسلمان از آنها ارث می برد چنانکه از کافر ارث می برد.

مسأله ۲۲۶۰

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد، چه خطای محض باشد یا خطای شبیه به عمد، بنا بر اظهر از او ارث می برد، ولی از دیه او بنا بر اظهر ارث نمی برد، اگرچه احتیاط مستحب در صلح کردن است و در قتل عمدی، که ارث نمی برد، فرقی نیست بین این که خودش مستقیماً اقدام به قتل نماید و یا طوری واسطه قتل باشد که قتل به او نسبت داده شود.

مسأله ۲۲۶۱

مرد و زن زناکار و خویشان آنها از فرزندی که از زنا به دنیا آمده ارث نمی برند، ولی اولاد چنین فرزندی و شوهر یا زن او، از او ارث می برند.

مسأله ۲۲۶۲

هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، بنا بر احتیاط واجب سهم دو

پسر را کنار می گذارند، البته سهم کسانی که میت چه اولادی داشته باشد یا نه در هر صورت از میت ارث می برند، مانند کمترین سهم زن، باید از اول داده شود و همچنین کمترین سهم پدر و مادر را نیز باید به آنها بدهند و اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن سه قلو حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، ورثه، زیادی آن را بین خودشان تقسیم می کنند و برای کنار گذاشتن سهم بچه، انعقاد نطفه و وجود حمل در وقت مردن آن میت کافیست و دمیده شدن روح در آن حمل شرط نیست، ولی زنده به دنیا آمدن شرط است، پس اگر زنده به دنیا آمد و در همان ساعت مرد باز هم ارث می برد و دیگران هم از او ارث می برند.

مسأله ۲۲۶۳

شخص مفقودالاـثری که زنده بودنش معلوم نیست و وارث هم دارد مالش را کنار می گذارند و بنا بر اظهر تا مدت چهار سال وضعیت او را پیگیری می کنند سپس مالش را بین ورثه تقسیم می کنند، ولی اگر بعداً زنده بودن او معلوم شد آن تقسیم مال از بین می رود و تمام مال به خود او بر می گردد و احتیاط مستحب آن است که منتظر بمانند تا وقتی که علم عادی یا اطمینانی به مردن او پیدا شود.

مسأله ۲۲۶۴

اگر چند نفر که هر کدام وارث دیگریست با هم مثلا زیر آوار بمانند، در صورتی که معلوم نباشد کدام زودتر مرده، هر کدام از دیگری ارث می برد، ولی اگر معلوم شود که کدام یک زودتر مرده، کسی که دیرتر مرده
ارث می برد.

احکام دیه

[اقسام قتل]

قتل بر سه قسم واقع می شود:

۱ قتل عمدی؛ که شخصی به قصد کشتن، کسی را به ناحق به قتل می رساند.

۲ قتل شبه عمد؛ که شخصی به قصد دیگری غیر از کشتن، مثل ادب کردن یا کتک زدن (با وسیله ای که غالباً کشنده نیست، مثل عصا) صدمه ای به کسی می زند که موجب قتل او می شود.

۳ قتل خطایی؛ که شخصی بدون قصد کشتن و بدون این که بخواهد به مقتول آسیبی برساند کاری کند که او کشته شود، مثلا به حیوانی سنگ پرتاب کند اتفاقاً موجب قتل کسی شود.

[احکام]

مسأله ۲۲۶۵

اگر طفل یا دیوانه، کسی را بکشد، اگرچه عمدی باشد، ملحق به قتل خطاییست و اگر شخص دیگری را به تصور این که مستحق کشته شدن است، مثل کفر و قصاص، بکشد و بعداً معلوم شود که استحقاق کشته شدن را نداشته، این قتل ملحق به شبه عمد است.

مسأله ۲۲۶۶

اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ مقتول می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا به مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد، امّا اگر از روی خطا بکشد، ولیّ مقتول حق ندارد او را بکشد، امّا می تواند دیه بگیرد.

مسأله ۲۲۶۷

اگر قتل عمدی واقع شود دیه ای که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است:
۱ صد شتر که داخل سال ششم شده باشند و افضل و احوط این است که شترها نر باشند، گرچه بنا بر اظهر این شرط لازم نیست.
۲ دویست گاو.
۳ هزار گوسفند.
۴ دویست حُلّه و هر حُلّه دو پارچه ردا و ازار است و احتیاط در این است که از بُردهای یمنی باشد، که در یمن می بافند.
۵ هزار مثقال شرعی طلای سکه دار که هر مثال آن ۱۸ نخود است و بنا بر اظهر نمی تواند طلای غیر سکه دار بدهد.
۶ ده هزار درهم، که هر ده درهمی در زمان تشریع این قانون در اسلام به قیمت یک دینار که ۱۸ نخود طلای سکّه دار است بوده و اختیار تعیین هر کدام از این شش چیز به دست قاتل است.

مسأله ۲۲۶۸

دیه قتل شبه عمد و قتل خطا هر یک صد شتر است ولی سن شترها در هر کدام مختلف است که توضیح آن در کتاب های مفصل داده شده است.

مسأله ۲۲۶۹

دیه چند چیز مثل دیه قتل است که مقدار آن در مسأله ۲۰۹۹ گفته شد:
۱ اگر دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد؛ و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه قتل را بدهد.
۲ اگر دو گوش کسی را ببُرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود؛ و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه قتل را بدهد؛ و اگر نرمه گوش او را ببرد باید ثلث دیه قتل را بدهد.

۳ اگر تمام بینی یا نرمه بینی کسی را بُرد.

۴ زبان کسی را از بیخ بُرد، در صورتی که شخص لال نباشد.

۵ تمام دندان های کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلو دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلاست و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید ۲۵ مثقال شرعی

طلا بدهد.

۶ اگر هر دو دست کسی را از مچ جدا کند و اما اگر یک دست را از مچ جدا کند، باید نصف دیه قتل را بدهد.

۷ اگر ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، ده یک (۱۰ / ۱) دیه قتل است.

۸ اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود و یا خمیده بماند.

۹ اگر هر دو پستان زنی را ببرد و اما اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه قتل را بدهد.

۱۰ اگر هر دو پای کسی را تا مفصل یا بالاتر، یا همه ده انگشت پا را قطع کند؛ و دیه هر انگشت، ده یک (۱۰ / ۱) دیه قتل است.

۱۱ اگر بیضه های مردی را از بین ببرد و یا آلت مردیِ کسی را از ختنه گاه یا بیشتر قطع کند و برای حکم دیه زن ها در این مورد باید به کتاب های مفصّل مراجعه شود.

۱۲ اگر طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

۱۳ اگر به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوها را احساس نکند.

۱۴ اگر تمام موی سر و یا موی ریش کسی را از بین ببرد، به طوری که دیگر نروِیَد و اگر موی ریش بعداً برویَد، بنا بر اظهر و احوط، یک سوم دیه باید داده شود و اگر موی سر برویَد باید تفاوت قیمت کسی که بنده است و چنین نقصی پیدا کرده داده شود.

۱۵ شکسته یا کوبیده شدن تمام گردن، به طوری که نتواند آن را به طرف دیگر برگرداند.

۱۶ کندن و یا قطع کردن تمام دو استخوان فک به طوری که همراه دندان ها نباشد (مانند کودک یا پیر که دندان ندارند) وگرنه برای از بین رفتن دندان ها دیه جداگانه لازم است.

۱۷ از بین بردن یا قطع نخاع، اگرچه صاحبش بعداً زندگی کند.

۱۸ افضا کردن زن به طوری که دیگر سالم نشود، البته اگر شوهر او بعد از تمام شدن نُه سال زن به وسیله نزدیکی کردن موجب این کار بشود دیه بر او لازم نیست.

۱۹ اگر دو قسمت برجسته پشت (الیتین) کسی را از بین ببرند.

۲۰ اگر هر دو لب کسی را بُرند.

۲۱ اگر کاری کنند که شخص دید چشمش از بین برود و یا صدایش بیرون نیاید و صوت او از بین برود و یا مبتلا به بیماری ریزش بول شده و نتواند جلو ادرار خود را بگیرد که در هر یک از این موارد دیه کامل است و بعضی موارد دیگر نیز موجب دیه کامل می شود که به کتاب های مفصل مراجعه شود.

مسأله ۲۲۷۰

اگر انسان کسی را عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو و یا گرفتن دیه علاوه بر توبه، به عنوان کفاره باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید، ولی اگر اشتباهاً بکشد، باید دیه او را بدهند (یعنی دیه بر عاقله است) و یک بنده

آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسأله ۲۲۷۱

کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان مضطرب شده به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۲۷۲

اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است، که هر مثقال آن هجده نخود می باشد و اگر عَلقَه، یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال و اگر مُضغه، یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر دارای استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال است، اگرچه افضل و احوط در این صورت دیه کامل است و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی است.

مسأله ۲۲۷۳

اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله قبل گفته شد، به وارث بچّه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۲۷۴

اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه، هر دو را بدهد.

مسأله ۲۲۷۵

اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند و خون خارج نشود باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید بنا بر اظهر دو شتر بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر و اگر به پرده مغز برسد باید یک سوم دیه کامل را بدهد.

مسأله ۲۲۷۶

اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا، که هر مثقال آن هجده نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود، بنا بر اظهر باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بوسیله زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۲۷۷

اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببُرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۷۸

اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، بنا بر احوط باید بر چهل درهم توافق نمایند و اگر سگی که خانه را حفاظت می کند، یا سگ گله کسی را تلف نماید، بنا بر احتیاط باید بیست درهم و یا یک گوسفند بدهد و اگر سگی که باغ را حفاظت می کند بکشد، باید بیست درهم و یا قیمت فعلی آن را بدهد.

احکام بانک ها

مسأله ۲۲۷۹

وام گرفتن از بانک در صورتی که در آن شرط سود شده باشد، جایز نیست و ربا و حرام است.

مسأله ۲۲۸۰

کسی که می خواهد از بانک وام بگیرد می تواند کالا و جنسی را از بانک و یا وکیل او به نسبت معینی، مثلا ده درصد و یا بیست درصد از قیمت بازار گرانتر بخرد به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد.

مسأله ۲۲۸۱

اگر کسی بخواهد به بانک وام دهد در صورتی که بانک، کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط این که او مبلغ مورد نظر را به بانک قرض دهد، یا اینکه بانک کالا و جنسی را به کمتر از قیمت بازار به او بفروشد به شرط این که مبلغی را تا مدت معینی به بانک قرض دهد، صحیح است و با این کار می توان از ربا دور شد.

مسأله ۲۲۸۲

فروختن مبلغی به ضمیمه چیزی، به مبلغ بیشتری تا مدت معینی، مانند این که صد تومان را به ضمیمه یک قوطی کبریت و یا یک عدد استکان مثلا، به صد و ده تومان به مدت دو یا سه ماه یا بیشتر بفروشند، جایز نیست و این عمل در واقع همان وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام می شود و حرام است.

مسأله ۲۲۸۳

در مسائل قبل گفته شد که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است و چنانچه در قرارداد وام شرط سود شده باشد ربا و حرام است و فرق نمی کند که پولی که به بانک داده می شود به صورت «سپرده ثابت» باشد، یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدت معینی نمی تواند از پول خود استفاده کند، یا به نحو «حساب در گردش» باشد، که هر موقع بخواهد می تواند از پول خود استفاده کند و در هر دو صورت حرام است.

مسأله ۲۲۸۴

کسی که پول به بانک می دهد چنانچه شرط سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک ندهد که از آن فایده ای عاید او گردد و اگر بانک سودی هم به او ندهد خود را طلبکار ندانسته و مطالبه نکند در این صورت گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است و سود آن هم اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۸۵

اگر بخواهد در پولی که از به آنکها گرفته تصرف کند و با آن معامله نماید، بعد از آن که جایز بودن اصل معامله و گرفتن پول از بانک، از نظر شرعی ثابت شده باشد، در مورد تعیین آن قسمت از پول که مخلوط با غیر شده است باید از مجتهد جامع الشرایط اجازه گرفته شود و اگر در این فرض بانک مبلغی بعنوان اضافه به او بدهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۸۶

قرض گرفتن از بانک ها در صورتی که شرط سود در آن شده باشد جایز نیست و ربا و حرام است و فرق نمی کند که قرض با وثیقه بوده باشد یا بدون وثیقه و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره.

مسأله ۲۲۸۷

چنانچه پول را به عنوان مجهول المالک و با اجازه حاکم شرع یا وکیل او از به آنکها گرفته باشد، نه به عنوان قرض، یعنی قصد و تصمیم پول دهنده و پول گیرنده متفاوت باشد، قرض گرفتن جایز است و اشکال ندارد و این که می داند بانک اصل پول و سود آن را به طور حتمی از او خواهد گرفت در جواز تصرف در آن پول اشکالی ایجاد نمی کند و اگر نتواند از دادن آن خودداری کند، پرداخت آن نیز جایز است.

مسأله ۲۲۸۸

سپردن پول به بانک به قصد زیاد شدن آن و گرفتن سود و فایده بر آن پول جایز نیست، ربا و حرام است، ولی برای جلوگیری از گرفتار شدن به ربا و حرام، می تواند در تصمیم و نیت خود شرطِ گرفتنِ سود را نکند و بنای کار خود را بر این بگذارد که اگر بانک سود ندهد، خود را طلبکار نمی داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت اگر بانک فایده ای به او داد می تواند با اجازه

حاكم شرع يا وكيل او، آن فايده را به عنوان مجهول المالك بگيرد و در آن تصرف كند و اگر بداند كه در صورت نگرفتن سود از بانك، كارمند بانك سود را به مصرف شخصى خود خواهد رسانيد، مى تواند سود را به قصد اين كه پول مجهول المالك است و بايد شرعاً به مصارف خاصى برسد، از بانك مطالبه كرده و به آن مصارف برساند.

مسأله ۲۲۸۹

حكم بانك هايى كه به صورت شركت با دولت سرمايه گذارى شده است، از دو مسأله اى كه قبلا گفته شد معلوم مى گردد چون پول موجود در اين بانك ها مخلوط با مجهول المالك است و حكم بانك هاى دولتى را دارد.

مسأله ۲۲۹۰

گرفتن پول از بانك هاى غير اسلامى مانند بانك هاى كشورهاى كفر، چه دولتى باشد و چه شخصى جايز است، ولى نه به عنوان قرض؛ و تصرف در آن احتياج به اجازه حاكم شرع و يا وكيل او ندارد، مگر آنكه مال مسلمانى در بانك كفار باشد كه بايد نسبت به سهم آن مسلمان به وظيفه مخصوصى كه در مورد بانك هاى كشورهاى اسلامى گفته شد عمل نمايد.

اعتبارات بانكى؛ صادرات كالا

اشاره

قبل از بيان مسائل، بخشى از آنچه به عنوان اعتبارات بانكى و مقررات صادرات و واردات معمول و متعارف است بيان مى شود:

صادرات كالا

كسى كه بخواهد جنس و كالايى را به خارج از كشور صادر كند بايد طبق مقررات، اعتبارى در بانك گشايش شود تا بانك طبق تعهد خود نسبت به پرداخت قيمت كالا و دريافت اسناد بر حسب مقررات جارى اقدام نمايد و در نتيجه عمل بانك در هر دو مورد صادرات و واردات يك چيز است و در واقع فرقى با هم ندارد و بر اساس تعهد پرداخت مبلغ كالاى مورد معامله و گرفتن اسناد حمل و تحويل آن به سفارش دهنده انجام مى گيرد و يك نوع ديگر از اعتبار بانكى آن است كه فروشنده كالا و يا نماينده او صورت و قائمه كالا را با ذكر تمام مشخصات آن از لحاظ كمّى و كيفى بدون اين كه قبلا مذاكره و معامله اى با طرف مقابل يعنى خريدار انجام داده باشد به بانك مى فرستد و به بانك وكالت مى دهد كه اسناد را به طرف مقابل كه خريدار باشد عرضه كند. اگر خريدار به قيمت عرضه شده قبول كرد، تقاضاى گشايش اعتبار مى كند و آن موقع بانك بر حسب مقررات خود با دريافت ده درصد يا بيست درصد مثلا از مبلغ قيمت كالا قرارداد انجام معامله را با خريدار مى بندد و تعهد مى كند كه تمام
مبلغ را به فروشنده پرداخت نمايد و اسناد حمل آن را گرفته و به خريدار تسليم نمايد.

[احكام]

مسأله ۲۲۹۱

مجموع کارهـایی که در مورد گشایش اعتبارات بانکی در قسـمت بالا گفته شـد در صورتی که کشور صادر کننـده و وارد کننـده، دولتی داشـته باشـد و آن را به منزله یک نفر مالک شخصـی فرض کنیم و بانک به منزله وکیل آن شـخص باشد، بدین معنی که در اجرای معاملات خاص، بانک به عنوان وکیل دولت مشغول این عملیات می شود و کارهایی که وکیل می تواند انجام دهد به عهده می گیرد، در صورتی که حلال بودن پول هـای بانـک معلوم باشـد و معاملات و عملیـاتی که بانک انجام می دهـد از تمام جهات حلال و جایز باشد گشایش اعتباراتی که گفته شد بی اشکال است.

مسأله ۲۲۹۲

جـایز است بانـک برای انجام عمل گشایش اعتبار و تعهـدات مربوطه، مبلغی از سـفارش دهنـده و خریـدار به عنوان کارمزد دریافت کنـد و این عمـل بانک را می توان از نظر شـرعی، نوعی عقـد جعاله دانست، یعنی سـفارش دهنـده با بانک قرار می گـذارد که اگر بانـک عمـل گشـایش اعتبـار را برای او انجـام دهـد، مبلغی را بعنوان کـارمزد به بانـک بپردازد و بانـک پس از انجام عمل گشایش اعتبار، حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت کند.

مسأله ۲۲۹۳

اگر بانک بر حسب تقاضای سـفارش دهنـده مبلغ کالای مورد سـفارش را تا مـدت معینی مطالبه نکند و بابت آن مبلغی از سـفارش دهنده بگیرد، خالی از اشکال نیست.

واردات کالا

کسـی که بخواهـد جنس و کالاهـای اجنبی را از کشورهـای خارجی وارد کنـد بایـد بنا بر مقررات بین المللی در نزد یکی از بانک های کشور وارد کننـده کالا، گشایش اعتبار کنـد و بانکی که در نزد او گشایش اعتبار شده متعهد می شود که پس از انجام گرفتن مقدمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار، چه از طریق مکاتبه یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار به موجب فاکتور صادر شـده از طرف فروشـنده با تمام مشـخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت، مبلغ مورد اتفاق طرفین را به وسـیله بانک کشور فروشـنده به فروشـنده بپردازد و با این اقـدام ده درصد یا بیست درصد کل بهای مورد سـفارش را از سـفارش دهنـده دریافت می کنـد تا تمامیت معامله را از طرف خریـدار به فروشـنده اعلام تا اسـناد حمل را جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویـل دهـد و بـا تحویـل گرفتن اسـناد حمل کالا بر طبق مشـخصات مـذکور در موقع گشایش اعتبار، تمام مبلغ را به فروشـنده می پردازد.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۲۹۴

رقصـیدن زن در مجـالس زنـان و یا مرد در مجالس مردان اشـکال دارد و احتیاط واجب در ترک است و رقص زن فقط برای شوهر

جایز است.

مسأله ۲۲۹۵

دیـدن نـامحرم از طریق تلویزیون و شـنیدن صـدای آنهـا، که مقرون به فسـاد و ریبه است اشـکال دارد و بعض اقسام آن حرام یقینی است.

مسأله ۲۲۹۶

سن بلوغ دختر تمام شـدن نُه سال قمری است، ولی تکالیفی که قـدرت بر انجام آن نداشـته باشـد، مثل روزه، از جهت عـدم قـدرت ساقط است، ولی بعداً باید قضا نماید. ولی اگر می تواند در همان رمضان بطور منفصل انجام دهد باید انجام دهد.

مسأله ۲۲۹۷

تراشـیدن و ازاله موی صورت جایز نیست، چه تمام ریش یا قسـمتی از آن باشد و تراشـیدن زیر گلو و روی گونه ها در حد اصـلاح مانعی ندارد و ماشین کردنی که مثل تراشیدن باشد باید ترک شود.

مسأله ۲۲۹۸

در مواردی که برای کم کردن اجـاره منزل، پرداخت قرض شـرط می شود، اگر بـدون این پول نیـاز مسـکن او تأمین نمی شود، این قرض خمس ندارد حتی اگر چند سال در دست صاحب منزل باقی بماند.

مسأله ۲۲۹۹

اسـتفاده کردن زن از قرص برای جلو گیری از عـادات ماهـانه، برای اینکه بتوانـد در مـاه رمضان روز بگیرد چنانچه ضـرر مرض آور داشته باشد
جایز نیست.

مسأله ۲۳۰۰

قضای نماز و روزه پدر، به عهده پسر بزرگتر است.

مسأله ۲۳۰۱

بـازی کردن بـا آلاـت قمـار، از قبیل نرد و پاسور و شـطرنج، با برد و باخت حرام قطعیست و بـدون برد و باخت احتیاط در ترک آن است و در شطرنج احتیاط اشد است.

مسأله ۲۳۰۲

مالیاتی که مردم به دولت پرداخت می نمایند بابت خمس حساب نمی شود و اگر در بین سال داده شود در حکم مخارج سال است.

مسأله ۲۳۰۳

جلوگیری کردن زن از بارداری قبل از انعقاد نطفه اشکال ندارد و عمل جرّاحی برای آن، اگر ضرورت لازم عقلایی داشته باشد و با رضایت شوهر انجام شود، مانعی ندارد به شرط آن که از لمس و نظر حرام اجتناب شود ولی عقیم کردن جایز نیست.

مسأله ۲۳۰۴

اگر زنی علم پیدا کرد که شوهرش مرده است و شوهر کرد و بعداً شوهر اولش پیدا شد، آن زن زوجه شوهر اول است و نسبت به دومی شبهه است و باید عدّه وطی به شبهه نگه دارد.

مسأله ۲۳۰۵

کار کردن برای کسی که مالش مخلوط به حرام است و دستمزد گرفتن از او، در صورتی که شخصی یقین ندارد که در مال مورد ابتلای او، حرام وجود دارد، مانعی ندارد و حلال است.

مسأله ۲۳۰۶

در موردی که به تشخیص دکتر حمل برای مادر ضرر دارد و ادامه حمل ممکن است منجر به مرگ مادر شود، چنانچه اشکالی در تشخیص دکتر نباشد و تحقیق کامل هم در این جهت شده باشد، سقط جنین قبل از دمیده شدن روح مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۰۷

خون اگر عرفاً دارای مالیت باشد و منافع حلالی داشته باشد که در معامله مورد قصد قرار می گیرد، فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۸

رشوه دادن و رشوه گرفتن حرام است و در آن فرقی نیست که از مسلمان بگیرد یا از غیر مسلمانی که مالش محترم باشد و اگر رشوه بگیرند مالک آن نمی شوند و سود حاصله از آن نیز، مال مالک است.

مسأله ۲۳۰۹

اگر پدر، خانه و زمین و امثال آن را به فرزند خود ببخشد و در زمان حیاتش تحویل او داده باشد، آن مال ملک فرزند شده و پدر بعد از آن حق رجوع نداشته و ورثه هم بعد از فوت پدر در آن حقی ندارند.

مسأله ۲۳۱۰

زن بایـد برای بیرون رفتن از منزل از شوهر خود اجازه بگیرد و یا علم به رضایت او داشـته باشـد، مگر در واجبات شـرعی؛ و چنانچه در ضـمن عقد شـرط کرده باشد که زن برای شـلغش مثلا بتواند به خارج از منزل برود و یا عقد مبتنی بر این شـرط واقع شده باشد، این شرط نافذ است.

مسأله ۲۳۱۱

متنجس نجس کننده است، هر چند واسطه متعدد باشد.

مسأله ۲۳۱۲

اگر موسیقی با آلات موسیقی باشد، حرام است مطلقاً: استعمالاً و استماعاً؛ اما با غیر آلات موسیقی اگر مطرب باشد حرام است.

مسأله ۲۳۱۳

فروش اشـیا و لوازم مسـجد که در عرف زمان، اسـتعمال آن معمول نیست، مانند سینی های مسی یا پارچ های بزرگ و تبدیل آن به اشیا و لوازم مورد احتیاج، زیر نظر متولی شرعی مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۱۴

پول گذاشـتن در بانـک به عنوان قرض الحسـنه اشـکالی نـدارد و همچنین جـایزه ای که بانـک در مقابـل آن به بعضـی از مشترکین پرداختن می کند حلال است.

مسأله ۲۳۱۵

پول و مالی که از شـخص متوفی به صورت امانت نزد انسان موجود است و در عین حال این متوفی به شخصـی که مال نزد اوست و یا به شـخص دیگر بـدهکاری دارد در صورتی که دانسـته شود که ورثه او از پرداخت بدهی متوفی امتناع می‌ورزند، می توان از آن مال برای ادای دین استفاده نمود و در صورتی که زیادتر بود مازاد به ورثه بر می گردد.

مسأله ۲۳۱۶

اگر شخصـی بخواهـد عضوی از اعضاء بدن خود، مثلا کلیه را به دیگری بدهد و یا وصـیت کند که بعد از مردن خود، آن عضو در مقابـل پول یـا مجانی برداشـته و به دیگری داده شود، در صورتی که نجات مسـلمانی متوقف بر آن عضو باشـد، یعنی راه نجات آن مسلمان منحصر در دادن عضو به او باشد و تهیه آن از غیر مسلمان هم ممکن نباشد، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۱۷

قصد اقامت در دو محل نزدیک به هم در صورتی که یک محل حساب نشود و به حد مسافت شـرعی هم نرسد صـحیح نیست، مگر

اینکه با تعدد محل، اقامت واحده محسوب شود ولی اگر شخص در یک محل قصد اقامت کند و شب ها و قسمت عمده روز را در آن محل که قصد اقامت کرده بماند و برای انجام کاری که در محل دیگر دارد مقداری از روز را به آن محل برود به طوری که به اقامت او در محل اول ضرری نزند و سپس به محل اقامت برگردد مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۱۸

زنی که شوهر کرده و از وطن اصلی خود به شهر دیگر می رود، در صورتی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده باشد، هر وقت به آنجا می رود نمازش تمام است و روزه را باید بگیرد و اگر به سبب تبعیت از شوهر یا جهات دیگر اعراض کرده، در وطن اصلی حکم مسافر را دارد.

مسأله ۲۳۱۹

در موردی که شوهر به وطن اصلی خود که از آنجا اعراض نکرده، رفته و همسر وی با او به آن محل می رود، در صورتی که زن قصد اقامت ده روز نداشته باشد نمازش شکسته است و میزان قصد خود زن است ولو قصد از جهت تبعیت شوهر باشد.

مسأله ۲۳۲۰

عکسبرداری، اگر مستلزم کار حرامی نباشد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۲۱

در موردی که شخصی متاعی را فروخته و قیمت را به صورت چک مدت دار گرفته، فروش این چک به مبلغی کمتر از آن، در صورتی که در مابه التفاوت معامله شرعی انجام گیرد و در ضمن آن، شرط قرض یا فروش بقیه به مساوی بشود مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۲۲

دست زدن (کف زدن) در مجالس جشن و سخنرانی جهت تشویق افراد اگر به حد لهو نرسد مانعی ندارد و رقص زن فقط برای شوهر جایز است.

مسأله ۲۳۲۳

خرید و فروش رادیو و تلویزیون، که دارای منافع حلال و حرام است، به قصد منفعت حلال مانعی ندارد؛ و همچنین است استفاده از آن در جهت حلال، ولی به هیچ وجه نباید از آن استفاده حرام بکنند و نیز باید در دسترس کسی که استفاده حرام می کند قرار ندهند.

مسأله ۲۳۲۴

بیمه مطلقا اشکال ندارد.

واژه‌ها و اصطلاحات فقهی

«الف»

[آب جاری]

آب در حال جریان، مانند آب چشمه وقنات که از زمین می‌جوشد و رودخانه که از کوه‌ها جاریست و آب لوله‌کشی شهری.

[آب قلیل]

آبیست که کمتر از کر، که از زمین هم نجوشد.

[آب کر]

مقدار معینی از آب است که اندازه، کیفیت آن در احکام آب‌ها بیان شده است.

[آب مضاف]

آبیست که با چیزی آمیخته شده باشد مانند شربت و یا از چیزی گرفته شده مانند گلاب.

[آب]

به آن آب خالص نیز گفته می‌شود.

اسباب عیاشی و خوشگذرانی نامشروع مانندتار وضرب وغیره

مسافری که در سفر درمانده باشد و مخارج سفر و زندگی نداشته باشد.

با تقوی‌تر.

قراردادیست که طی آن منافع مال یا کار یک طرف در قبال اجرت و مدت معین به طرف دیگر واگذار می‌شود.

اجرت همانند. مثل این که شخصی بدون تعیین اجرت، کاری انجام دهد. برای تشخیص قیمت کار انجام شده گفته می‌شود: اگر همین کار را شخصی که مشابه این فرد است انجام می‌داد چقدر می‌شد؟ پاسخ هر چه باشد، قیمت و اجرت المثل همان است.

هر امری که فقدان آن به اصل یک چیز لطمه زند، جزء آن محسوب می گردد و هر امری که فقدان آن صفت یا حالت چیزی را متغیّر کند، شرط آن محسوب می‌شود. مثلاً عدم انجام رکوع و سجود به اصل نماز خلل می‌آورد ولی فقدان حضور «کمال» نماز را زایل می‌کند، یعنی نماز هست ولی کامل نیست.

به مزد گرفته شده مانند کسی که طبق قرارداد در برابر کاری که انجام می‌دهد مستحق اجرت می‌شود.

نشانه‌ی بلوغ – خارج شدن منی از انسان در حالت خواب.

رعایت جوانب نمودن در این صورت موجب اطمینان انسان در رسیدن به واقع می‌شود.

احتیاطیست که مجتهد لزوم رعایت آن را از طریق ادلهٔعقلیه یافته است.

احتیاطیست که غیر فتوای فقیه و رعایت آن واجب نیست.

عبارت از امریست که مطابق احتیاط است اما فقیه همراه آن فتوای نداده است. در چنین مواردی مقلّد می‌تواند به فتوای مجتهد دیگر که در رتبهٔ بعد قرار دارد عمل نماید.

هر موردی که فتوایی از فقیه نسبت به آن ذکر نشده است به معنی احتیاط واجب است و اگر در همان مورد، فتوایی ذکر نشده باشد به معنی تأکید بر حُسن احتیاط می‌باشد.

بدست آوردن، فراهم آوردن، دریافتن.

منطبق با احتیاط

دادخواهی.

اجازه.

منافع کسب و کار، هر نوع درآمدی که از طریق حرفه و کار عاید شود.

فرورفتن در آب (غسل –) فروکردن در آب (وضوء).

ماترک متوفی که برای ورثه باقی می‌ماند.

سعی در برائت و پاکی از آلودگی و نجاست. در سه مورد به کار رفته است:

۱ – استبراء از بول.

۲ – استبراء از منی یعنی ادار کردن پس از خروج منی به قصد اطمینان از این که ذرّات منی در مجرای بول نمانده باشد.

۳ – استبراء حیوان نجاستخوار یعنی بازداشتن آن از خوردن نجاست انسان تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند.

نام حالات خون دیدگی زنان؛ این خون اگر زیاد باشد استحاضهٔ کثیره و اگر کم باشد استحاضهٔ قلیله در صورت بینابین استحاضهٔ متوسطه نامیده می‌شود.

دگرگونی شیء به صورتی که به حقیقت دیگری مبدل شود. مانند چوب نجسی که بسوزد و خاکستر شود یا سگی که در نمکزار فرورفته و تبدیل به نمک شود که با این گونه استحاله شدن پاک می‌شوند برخلاف جایی که حقیقت آن عوض نشود مثل آرد شدن گندم نجس.

مطالبهٔ فتوی، سؤال کردن و کسب نظر مجتهد درباره‌ی حکم شرعی یک مسأله.

توانایی انجام فرضیهٔ حج از حیث بدن، مال و راه.

انجام عملی با خود که موجب انزال منی می‌شود، که به آن جلق زدن نیز می گویند.

چنان چه عملی انجام شود، آن عمل موجب اسقاط تکلیف نیست و نمی‌شود به آن اکتفا کرد.

ناگریزی، ناچاری.

ظاهرتر، روشن‌تر، فتواست، مقلد بایستی طبق آن عمل نماید.

عادل‌تر.

تصمیم انسان بر روی‌گردانی از وطن و ترک همیشگی آن.

آگاه ساختن.

عالم‌تر.

بازشدن – یکی شدن و تداخل مجاری پول وحیض یا مجاری حیض و غائط یا هر سهٔ این مجاری.

بازکردن روزه.

به پا داشتن سنتی که از نظر شرعی معتبر شناخته شده است.

فتوی این است (مگر آن که قرینه‌ای بر عدم فتوی باشد).

نظر قوی بر این است. فتوای صریح است بایستی طبق آن عمل شود.

به اندازهٔ اجبار اکتفا کند و بیشتر از آن انجام ندهد.

اجبار نمودن.

رهبر و پیشوا.

کسی که در نماز به او اقتدا می کنند.

گذراندن زندگی.

واداشتن افراد به انجام احکام و سنتی که از نظر شارع پسندیده است.

امتناع کردن، خود را از انجام کاری بازداشتن.

اموالی که بنا بر ضوابط اسلامی دارای احترام است.

جا به جایی، جا به جا شدن چیزی نجس به نحوی که دیگر شیء اول محسوب نشود مانند انتقال خون انسان به پشه.

بیرون ریختن من.

شاهرگ‌های چهارگانه حیوانات.

پرهیزکارتر. کسی که تقوای او بیشتر است.

سزاوارتر – بهتر.

هر نوع قراری که یک جانبه انجام گیرد و نیاز به قبول طرف دیگر نداشته باشد، مانند طلاق که شرعاً احتیاجی به قبول زوجه ندارد.

غیر مسلمانی که خود را پیرو یکی از پیامبران صاحب کتاب می‌داند مانند یهودی و مسیحی.

«ب»

رسیده – فردی که به سن بلوغ رسیده باشد.

به جای وضوء. در جایی که آب نباشد وظیفهٔ مکلّف تیمم است و این تیمم جایگزین وضوء خواهد شد.

به جای غسل، در جایی که آب نباشد، وظیفهٔ مکلّف تیمم است و این تیمم جایگزین غسل خواهد شد.

در موارد شک، مکلّف بایستی عمل را به گونه‌ای انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف خود را انجام داده است.

دور از ذهن است – فتوی بر آن منطبق نیست.

فتوی این است (مگر قرینه‌ای برخلاف آن در کلام پیدا شود)

شهرهای بسیار بزرگ.

ظهور یکی از علائم سه گانه در انسان که نشانه‌ی بالغ شدن است - رسیدن به سن تکلیف به ظهور یکی از نشانه‌های سه گانه بلوغ در انسان.

خرید و فروش دو شیء هم جنس به صورت مبادله، مانند گندم با گندم.

به صورت معمول.

حیوان چهار پا.

«ت»

پیروی کردن – پاک گشتن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر مانند پاکی ظرفی که در آن انگور جوشیده است، پس از آن که دو سوم آب انگور تبخیر شده باشد.

نیم خیز نشستن – مأمومی که به رکعت اول نماز جماعت نرسیده، هنگام تشهد خواندن امام به حالت نیم‌خیز می‌نشیند.

زیر چانه. آن قسمت از عمامه که زیر گلو آویخته می‌شود.

تخلیه کردن – بول وغائط کردن.

یک پنجم کردن - خارج کردن خمس مال – خمس مال را تأدیه کردن.

تفکر – تفکر در افعال نماز برای کشف چگونگی نمازی که خوانده شده است.

حیوانی که با رعایت موازین شرع ذبح شده باشد.

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.

گفتن سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله.

خود را پوشاندن.

نام بردن – جاری کردن اسم خدا بر زبان.

پاره کردن بدن انسان یا حیوان مُرده برای اطلاعات پزشکی و غیره.

گواهی نمودن، تأیید کردن.

پاک کردن.

زیاده‌روی، ستم کردن، دست‌درازی، تجاوز.

دنبال کردن – پس از نماز با ذکر دعا و قرآن، خود را مشغول کردن.

مقدار اختلافی که از نظر قیمت بین جنس سالم و غیرسالم وجود دارد.

کوتاهی کردن، مسامحه نمودن.

قصاص کردن – تَهاتُر – مال مدیون را بابت طلب خود برداشتن.

تبعیت از فتاوی مجتهد و عمل نمودن به دستور وی.

به قصد اقامهٔ نماز الله اکبر گفتن.

از بین رفتن.

نطفهٔ مرد را با وسیله‌ای نظیر سرنگ به رحم زن رساندن.

دارایی.

مالک شدن با ضمانت. انسان مال استقراضی را مالک می‌شود به شرط ضمانت ادای آن.

در موارد عدم دسترسی به آب به جای وضوء و غسل در هفت مورد باید تیمم کرد.

در جایی که غسل، ممکن نباشد و یا آبی برای غسل موجود نباشد، تیمّم جایگزین غسل خواهد شد.

تیمم کسی که بر اعضاء تیمم او مرهم یا پوشش است.

وکیل یا نماینده قراردادن.

نوعی حرف زدن است که در آن نه دروغ گفته می‌شود و نه راست. این روش نوعی پنهان‌کاریست که به منظور خلاص شدن از دروغ به کار گرفته می‌شود.

افترا بستن، نسبت ناروا دادن.

«ث»

دو سوم – تبخیر شدن دو سوم آب انگور و کشمش جوشیده که موجب پاکی آن است.

قیمت کالا.

«ج»

کسی که قرار داد جعاله را منعقد می کند.
نا آشنا به مسأله. کسی که مسأله شرعی خود را نمی‌داند.
جاهلی که در شرایط عدم امکان دسترسی به حکم خدا قرار دارد و به جهل خود نیز وقوف دارد.
جاهلی که امکان آموختن مسائل را داشته ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است.
مرهم – پارچه و پوششی که زخم یا شکستگی را با آن ببندند.
جراحت، زخم.
کسی که منی از او خارج شده یا با دیگری مقاربت کرده است.
قراری که طی آن فردی اعلام می کند هر کس برای او کار معینی را انجام دهد، اجرت مشخصی به او پرداخت می‌شود. مثلاً هر کس گمشدهٔ مرا پیدا کند، هزار تومان به او مژدگانی می‌دهم.
قرارگذارنده را «جاعل» و عمل کنندهٔ به آن را «عامل» می گویند.
حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کردن است.
مقاربت – آمیزش جنسی.
صدای بلند – با صدای بلند چیزی را قرائت کردن.

«ح»

زنی که در عادت ماهیانه باشد.
مجتهدی که بر اساس موازین شرعی دارای قدرت بر فتوی است.
زیارت خانه‌ی خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص.
زیارت خانه‌ی خدا به نیابت از طرف شخص دیگر با انجام مناسک آن.
هر علتی که باعث وضو شود و آن هفت چیز است:
۱) بول ۲) مدفوع ۳) بادشکم ۴) خواب کامل ۵) امور زایل کنندهٔ عقل ۶) استحاضه ۷) موجبات غسل.
هر کاری که غسل برای نماز را سبب شود مانند احتلام و جماع.
حدّی از مسافت که در آن صدای مؤذن و دیوار محل اقامت قابل تشخیص نباشد.
ممنوع – هر عملی که از نظر شرعی ترکش لازم باشد.
مشقت سختی، دشواری.
سهم.
محل حضور (وطن).
مالیدن کافور بر اعضای مرده از جمله به پیشانی، کف دستها، سرزانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها.
ارجاع طلبکار به شخص ثالث برای دریافت طلبش.

قاعدگی، عادت ماهیانهٔ زنان.

وقت پدید شدن شک.

«خ»

خلاف عادت – غیر معمول – بیش از انتظار.

معتبر است – فتوی این است (مگر در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر این معنی دیده شود).

بی‌مورد نیست. فتوی این است (مگر در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر این معنی مشاهده شود).

کارشناس.

پلید، زشت.

زیان، ضرر.

ویژگی‌ها.

یک پنجم – بیست درصد درآمد سالیانه و غیره که باید به مجتهد جامع الشرائط و مرجع تقلید پرداخت شود.

کسانی که علیه امام معصوم (ع) قیام مسلحانه نمایند مثل خوارج نهروان.

ترس، هراس، واهمه.

یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببُرند خون از آن جستن می‌کند.

بهتر گزینی – اختیار بر هم زدن معامله که در یازده مورد مشخص شده برای طرفین یا یکی از آنها ممکن است.

«د»

زنی که طی عقد دائم به همسری مردی در آمده باشد.

پشت، مقعد.

دادخواهی.

دفع دشمن، مقاومت در برابر دشمن.

مالی که بنا بر تقویم شرعی به جبران خون مسلمان یا نقص بدنی او تأدیه شود.

«ذ»

کشتن حیوانات حلال گوشت با رعایت ضوابط شرعی.

تعهّد به ادای چیزی یا انجام عملی.

کافران اهل کتاب مانند یهود و نصاری در مقابل تعهّدشان نسبت به رعایت قوانین اجتماعی اسلامی از حمایت و امنیت حکومت اسلامی برخوردار می‌شوند و در بلاد مسلمین زندگی خواهند کرد.

«ر»

زیادت، اضافه، بدست آوردن مال زائد بر سرمایه.

اضافه‌ای که پرداخت آن در ضمن قرض شرط گردد.
بازگشتن، بازگشت.
همشیر، پسر و دختری که از یک زن شیرخورده باشند با شرایطی که در مسأله بیان شده نسبت به هم برادر و خواهر رضاعی می‌شوند و محرم ابدی می‌باشند.
برطرف شدن حال اضطرار
پایه – اساسی‌ترین جزء هر عبادت
خم شدن – یکی از ارکان نماز که برای انجام آن شخص نمازگزار در برابر عظمت خداوند خم می‌شود که دستهایش به زانو برسد.
گرو، گروی.
تردید، شک، شبهه و «نظر به ریبه» خواهد آمد.

«ز»

مازاد بر مخارج، اضافه بر هزینهٔ زندگی.
پاکی از آلودگی مقدار معینی از اموال خاص انسان که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود. این اموال اختصاص به نُه مورد دارد.
مقدار حدود سه کیلوگرم گندم، جو، ذرّت و غیره یا قیمت آن که باید در عید فطر به فقرا بدهند و یا در مصارف دیگر زکوت صرف کنند.
مثل زمان ما، که امام دوازدهم (ع) درپردهٔ غیبت به سر می‌برند.
زیور، آرایش.

«س ش»

مدت یک بار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید که ۳۶۵روز و چند ساعت که برابر ۱۲ برج از فروردین تا اسفند می‌باشد.
مدت ۱۲بار گردش ماه به دور زمین که ۳۵۴روز و چند ساعت برابر ۱۲ ماه عربی از محرم تا ذی حجه می‌باشد.
یک سال تمام که از تاریخ رسیدگی انسان به حساب اموال خود برای پرداخت خمس آغاز می‌گردد و باید هر سال همان تاریخ را مبدأ رسیدگی مجدّد قرار دهد.
بر زمین گذاردن پیشانی و کف دستها و سرزانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها برای ستایش خداوند، یکی از ارکان نماز.
سجده‌ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که سهواً از او سر زده، به جای آورد.
پیشانی بر زمین نهادن به منظور سپاسگزاری از نعمت‌های خداوند.
مدفوع حیوانات.
کم عقل، کسی که قدرت نگهداری مال خودش را ندارد و سرمایه‌اش را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند.
افتاده، جنین نارس یا مُرده که قبل از موعد تولّد از رحم خارج شده باشد.

چوب و آلتی که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می‌کنند.

بنیانگذار شریعت اسلامی خداوند. پیغمبر اکرم (ص).

گواه.

شرایطی که اگر اهل کتاب در بلاد مسلمین به آنها عمل کنند جان و مالشان در پناه حکومت اسلامی است.

گواهی دادن.

شهادت به یگانگی الله و رسالت رسول الله (ص).

شایع شدن، همگانی شدن.

مشهور شدن، آشکار شدن برای همهٔ افراد.

منظور انجام یافتن تمام شرایط نُه گانه‌ایست که در مسأله گفته شد و موجب مَحرم شدن است.

«ص ض»

پیمانه‌ای دارای گنجایش حدود سه کیلو گرم.

درستی.

منظور پل صراط در روز قیامت است.

دختری که به سنّ بلوغ نرسیده است.

سازش طرفین این که کسی مال یا حق خود را برای توافق و سازش به دیگری واگذار کند.

خواندن کلماتی که وسیلهٔ تحقق عقد است.

عهده‌دار متعهد.

وجوب، حتمیّت.

آنچه بدون تردید جزء دین است مانند وجوب نماز و روزه.

«ط»

رهایی گسستن پیمان زناشویی.

طلاقیست که پس از آن مرد حق رجوع به همسرش را ندارد مگر آن که وی را عقد مجدّد کند.

طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگرش را در قبال این کراهت به او می‌بخشد تا طلاق بگیرد.

طلاقیست که مرد در عدهٔ زن می‌تواند به او رجوع نماید.

طلاقیست که در نتیجهٔ عدم سازش زن و مرد با یکدیگر و دادن مقداری مال از طرف زن به شوهر واقع می‌شود.

آخرین طواف حج و عمرهٔ مفرده است که ترک آن موجب استمرارحرمت همبستری برای طواف کنند، با همسرش می‌شود.

گردن بند، آنچه در گردن بیاویزند.

پاکی حالتی معنوی که در نتیجهٔ وضوء و غسل و تیمم حاصل می‌شود.

چیزی که بر اساس نظر شارع مقدّس محکوم به پاکیست هر چند در واقع نجس باشد مثل اینکه شخصی وارد خانه‌ی مسلمانی شود مادام که او نجاست چیزی را مطرح ننماید تمام اشیاء آن خانه محکوم به پاکی است.

«ظ»

فتوی این است. (مگر این که در کلام قرینه‌ای برای مقصود دیگر باشد).
وقت اذان ظهر که سایه‌ی شاخص محو می‌شود یا به کمترین حد آن می‌رسد و ساعت آن نسبت به فصول مختلف و افق‌های گوناگون فرق می‌کند.

«ع»

ناتوان، درمانده.
قاعدگی، حیض.
زن‌هایی که عادت ماهیانهٔ آنها دارای وقت مشخص و مقدار زمان معین باشد، عادتشان «وقتیه و عددیه» است.
شخصی که دارای ملکهٔ عدالت است.
دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت و بلاعوض
از آن.
عصیان کننده، کسی که نسبت به احکام الهی نافرمان است.
عمل کننده:
۱) کسی که به قرارداد جعاله عمل می‌کند. ۲) کسی که متصدی جمع‌آوری، حسابرسی و تقسیم و سایر امور مربوط به زکوت است. ۳) اجیر.
درآمد.
اشخاص عادل و به معنای برگشت هم آمده، مثل آن که از نظر خود عدول نموده.
توجیه شرعی، بهانهٔ شرعی.
فرهنگ عموم مردم.
عرقی که پس از آمیزش نامشروع یا استمناء از بدن خارج گردد.
کنار گذاشتن. ۱) انزال نمودن در خارج از رحم برای جلوگیری از آبستنی زن. ۲) برکنار کردن وکیل یا مأمور خود از کار مانند برکناری وصیّ یا متولّی خائن توسط حاکم شرع.
سختی، تنگدستی.
گره، پیمان زناشویی، پیوند.
قرارداد خرید و فروش.
ازدواج مادام‌العمر.
ازدواج موقت، متعه، صیغه.
قراردادهای دو طرفه مثل خرید و فروش، ازدواج، مصالحه.
کارگزاران.
از روی قصد، کاری را با علم و آگاهی انجام دادن.
زیارت خانه‌ی خدا و انجام اعمال مخصوص خانه‌ی کعبه که تا حدودی شبیه حج است و آن بر دو قسم است:

عمرهٔ تمتّع که قبل از حج تمتّع انجام می‌گیرد و عمرهٔ مفرده که پس از حج قِران و اِفراد یا بدون حج انجام می‌گیرد.

مکلّف تکلیف خود را به گونه‌ای عمل نمایـد که یقین پیـدا کنـد تکلیف شـرعیش را انجام داده است. طریقـهٔ احتیاط در کتاب‌های فقهی مطرح شده است.

مردی که قادر به انجام آمیزش جنسی نیست.

آنچه انسان از ظاهر کردنش حیاء می‌کند اعضاء تناسلی.

پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند برای انجام کار پسندیده یا ترک ناپسند که با صیغهٔ مخصوص اداء می‌شود.

زن همسر نان‌خور.

نخستین روز ماه شوال که یکی از دوعید بزرگ اسلامی است.

دهمین روز ماه ذی‌الحجه که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

«غ»

پنهان شدن، غایب شدن شوهر برای مدتی معین که موجب درخواست طلاق زوجه از حاکم شرع می‌شود.

مدفوع.

هدفی که از نظر عقلا قابل قبول و پسندیده باشد.

آبی که معمولاً پس از شستن چیزی خود به خود یا با فشار از آن می‌چکد.

شستن شستشو شستشوی بدن با کیفیت مخصوصی که بر دو نوع است:

۱) ترتیبی. ۲) ارتماسی.

غسلی که انجام دادن آن الزامیست واقسام آن عبارت

است از:

۱) غسل جنابت. ۲) غسل حیض. ۳) غسل نفاس. ۴) غسل استحاضه. ۵) غسل مسّ میت. ۶) غسل میت. ۷) غسلی که به واسطهٔ نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

غسلی که به مناسبت ایام ولیالی خاص یا عبادات و زیارات مخصوص رواست مانند غسل جمعه و غسل زیارت و غیره.

به نیّت غسل یک مرتبه در آب فرو رفتن.

به نیّت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست و سپس طرف چپ را شستن.

غسلی که با وجود جبیره بر اعضای بدن انجام می‌گیرد و الزاماً باید به صورت غسل ترتیبی باشد.

گروهی از مسلمانان هستند که دربارهٔ امیرالمؤمنین علی (ع) غلّو می‌کنند و آن حضرت را خدا می‌شمارند.

«ف»

رأی مجتهد در مسائل شرعیه.

سپیده صبح.

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سپیـده‌ای رو به بالا حرکت می‌کنـد که آن را فجر اول می‌گویند. موقعی که سپیده گسترده شد، فجردوم و اول نماز صبح است.

منظور فجر دوم است.

منظور فجر اول است.

نمازی که انسان به طور انفرادی می‌گذارد.

عورت انسان (زن و مرد قُبُل و دُبُر).

امر الزامی، امری که انجام یا ادای آن واجب است.

مدفوع حیوانات.

زکوت فطره.

آب جو.

محتاج کسی که نیازمند تأمین مخارج سال خود و عیالاتش است و چیزی هم ندارد که به طور روزانه قادر به تأمین هزینهٔ زندگیش باشد.

در راه خدا انجام کار خیری که نفعش به عموم مسلمانان برسد مثل ساختن مسجد، پل، جاده و غیره.

«ق»

پیش (کنایه از عضو جنسی که در جلو بدن قرار دارد).

کشتن.

کشتن کسی که خونش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود.

خواندن خواندن حمد و سوره در نمازهای یومیه.

دُمَلها، زخم‌های چرکین.

نزدیک به واقع و حقیقت.

نشانه، علامت، همانند.

سوگند سوگند به یکی از اسامی خداوند برای انجام امور پسندیده، یا ترک ناپسند.

کیفر، نوعی مجازات است که مشابه با جنایت انجام شده می‌باشد مثل این که شخصی کسی را عمداً بکشد او را خواهند کشت.

قصد مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.

تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند بیع و شراء و غیره همراه با ادای کلمات مربوطه.

در جایی که مکلّف عمل را با حفظ وصف وجوب و یا استحباب انجام دهد، یعنی بگوید این عمل واجب و یا این عمل مستحب را انجام می‌دهم.

در موردیست که مکلّف عمل را به احتمال این که به خدا نزدیک می‌کند انجام می‌دهد.

در جایی متصور است که مکلّف عنوان عمل را می‌داند و آن را به قصد قربت انجام می‌دهد مثل این که بداند واجب است یا مستحب و یا...

۱) به جا آوردن عملی که در وقت فوت شده است.

۲) قضاوت کردن.

اطاعت تواضع در برابر خدا در رکعت دوم نماز پس از قرائت سوره‌ها، دستها را در مقابل صورت قرار دادن و ذکر و دعا خواندن.

قیامی که باید نمازگزار در آخرین لحظهٔ قبل از رکوع داشته باشد و رکن نماز است.

استفراغ.

سرپرست کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسؤول امور یتیم و غیره می‌شود.

«ک»

کسی که به توحید و نبوّت یا هر دوی آنها معتقد نیست، یعنی:

۱) کسی که وجود خدا را انکار می کند.

۲) کسی که برای خدا شریکی می‌تراشد.

۳) کسی که پیغمبری پیغمبرِ اسلام را قبول ندارد.

۴) کسی که در امور فوق شک دارد.

۵) کسی که منکر ضروری دین است و انکار او به انکار خدا و رسول (ص) می‌انجامد.

کافری که با مسلمین در حال جنگ می‌باشد.

اهل کتابی که در بلاد اسلامی با شرایط مخصوص اهل ذمّه در پناه حکومت اسلامی قرار گرفته و زندگی می کند.

کسی که زیاد به شک می‌افتد.

آشکار شدن خلاف یک چیز.

کاری که انسان برای جبران گناهش انجام می‌دهد.

کفارهٔ سه گانه (۶۰ روز روزه گرفتن، ۶۰ فقیر را سیرکردن و بنده‌ای را آزاد نمودن).

ضمانت.

ضامن.

چگونگی.

«ل»

واجب اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات کشف کند و بتواند آن را به شارع نسبت دهد، تعبیر به واجب می کند و اگر الزامی بودن آن را به طریق دیگر نظیر ادلّهٔ عقلیّه استفاده کند طوری که استناد آن به شارع میسّر نباشد، تعبیر به لازم می کند. همین تفاوت را باید در احتیاط لازم و احتیاط واجب در نظر داشت، لذا در مقام عمل برای مقلّد تفاوت بین لازم و واجب نیست.

باید به آن عمل شود.

لغزندگی همراه با چسبندگی که در محل وجود دارد.

بی‌فایده، بی‌معنا، بیهوده.

«م»

مقدار تفاوت بین دو شیء، رجوع به «تفاوت قیمت صحیح و معیوب»

مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.

مالی که مورد صلح قرار گرفته است.

چیزهایی که از نظر شارع مقدس مال محسوب می‌شود مانند همهٔ اموال مشروع (که ضوابط آن توسط شارع مقدس بیان گردیده است).

چیزهایی که از نظر فرهنگ عموم مردم (عرف) مال محسوب می‌شود. هر چند از نظر دین اسلام مالیت نداشته باشد، مثل خوک و مشروب.

ماه قمری، مدت ۲۹ یا ۳۰ روز از رؤیت هلال ماه تا هلال دیگر که یک ماه (یا «شهر» در زبان عرب) است و تکرار ۱۲ بار آن، سال قمریست از محرم تا ذی الحجه.

پیرو کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا نماید.

مخارج یا هزینه.

هر فعلی که از نظر شرعی نه پسندیده است و نه ناپسند (در برابر واجب و حرام و مستحب و مکروه).

زنی که برای اولین بار عادت شود.

اموری که باطل کنندهٔ عبادت می‌باشد.

زنی که با عقد موقت به همسری مردی در آمده است.

هر چیزی که ذاتاً پاک است، اما در اثر برخورد با شیء نجس، آلوده شده است.

سرپرست.

کوشا کسی که در فهم احکام الهی به درجهٔ اجتهاد رسیده و دارای قدرت علمی مناسبیست که می‌تواند احکام اسلام را از روی کتاب و سنت استنباط نماید.

مجتهدیست که شرایط مرجعیّت تقلید را دارا می‌باشد.

مسیر طبیعی هر چیز.

مالی که معلوم نیست به چه کسی متعلق است.

کافیست ساقط کنندهٔ تکلیف است.

کسی که در حال جان کندن است.

کسی که در خواب از او منی خارج شده باشد.

مانع کنار گذاشته شده آنچه از آن پرهیز گشته است.

چیزی که حرام است اولین ماه از سال قمری.

فامیل‌های نزدیک، کسانی که ازدواج با آنها حرام ابدیست مانند:

خواهر، مادر، دختر و دخترِدختر، جدّات، عمه و عمّات، خاله و خالات، رَبائب، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی.

کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.

کسی از تصرف در اموال ممنوع شود.

ممنوع.

حفظ شده، نگهداری شده.

اشکال دارد قبول صحّت و تمامیّت آن مشکل می‌باشد.

باید احتیاط کرد.

فتواست. مقلّد بایستی یکی از دو طرف و یا بیشتر را انتخاب نماید و یا به مجتهد دیگری مراجعه نماید.

مجرای طبیعی خروج ادرار و مدفوع.

مالی که خمس آن خارج شده باشد.

پیمانه‌ای که تقریباً ده سیر گنجایش داشته باشد.

خواهان، کسی که برای خودش حقی قائل است.

رطوبتی که پس از ملاعبه از انسان خارج می گردد.

مسلمانی که منکر خدا و رسول یا حکمی از ضروریات دین شده که انکارش به انکار خدا و رسول باز می گردد.

کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس از دین خارج شده است.

کافری که از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده ولی پس از اظهار اسلام مجدداً کافر گردیده است.

چیزی که کراهت شرعی داشته باشد.

حیوانی که خود به خود مرده یا بدون شرایط لازم کشته شده‌باشد.

قراردادی که بین مالك زمین و زارع منعقد می‌شود

که بر اساس آن مالك درصدی از محصول زراعی را

صاحب می‌شود.

لمس کردن.

لمس کردن انسان مرده.

آبیاری کردن قراردادی بین صاحب باغ و باغبان که بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و تربیت درختان، حق استفاده از مقدار معینی از میوهٔ باغ را پیدا می کند.

پسندیده، مطلوب چیزی که مطلوب شارع است ولی واجب نیست هر حکم شرعی که اطاعت آن موجب ثواب است ولی مخالفت آن عِقاب ندارد.

توانا کسی امکانات و شرایط سفر حج را دارا باشد.

از میان رفته، نابود شده، نیست شده.

دست کشیدن بر چیزی دست کشیدن بر فرق سر و

روی پاها با رطوبت باقیمانده از شستشوی صورت و دستها در وضوء.

بیچاره مفلوك کسی که از فقیر هم، زندگی را سخت‌تر می گذراند.

چیزهای مَست کننده.

سختی، رنج، دشواری.

سازش، آشتی.

زنی که عادت ماهیانه‌اش بی‌نظم است.

چرخانیدن آب در دهان.

پاك کننده‌ها.

آنچه که در ذمّهٔ انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا دسترسی به آن ممکن نمی‌باشد. مانند این که کسی بدهکار است

ولی صاحب آن را نمی‌شناسد و دسترسی به او ندارد.

چیزی که روزه را می‌شکند.

کسی که دارائیش کمتر از بدهکاریش می‌باشد.

آنچه از ظرف خداوند به عنوان تکلیف شرعی معین گردیده است.

ناپسند، نامطلوب آنچه انجام آن حرام نیست ولی ترکش اولی است.

هر انسانی که بالغ و عاقل است.

بازی کردن معاشقه کردن.

خردسالی که خوب و بد را تمیز می‌دهد.

پشت سر هم پیاپی انجام دادن.

اجازه دهنده.

کسانی که به نفع آنها وقف شده است.

وقف شده.

وکیل کننده.

جلوگیری کردن، بازداشتن.

مرده، جسد بی‌جان انسان.

«ن»

زنی که وقت عادت ماهیانهٔ خود را از یاد برده است.

نماز مستحبی.

واجب نمودن کار مطلوب یا ترک کار غیر مطلوب بر خود برای خدا.

بیضه.

شکافتن قبر.

حدّ مشخص حدّ یا مقدار معیّن.

حدّ مشخصی که برای هر یک از موارد وجوب زکوت در نظر گرفته شده است.

نگاه کردن به گونه‌ای که دیگران را بدگمان کند نگاهی که موجب فتنه شود.

پلید، ناپاک.

خونی که پس از زایمان از رحم زن خارج می‌گردد.

زنی که خون نفاس ببیند.

ازدواج کردن زناشویی.

دو رکعت نماز مخصوص که در مواردی نظیر زلزله و کسوف و خسوف واجب است.

نماز بدون سوره‌ای که برای جبران رکعات مورد شک به جا آورده می‌شود.

نمازی که با کیفیت مخصوص برای طلب باران خوانده می‌شود.

نماز واجبی که دو نفر یا بیشتر با امامت یکی از آنهای به جا می‌آورند.

دو رکعت نماز مخصوص که در زوال جمعه به جای نماز ظهر و به طور جماعت برگزار می گردد و با کمتر از ۵ نفر انجام پذیر نیست.

نماز یومیهٔ انسان در حال جنگ و امثال آن که با کیفیت مخصوص و به طور مختصر به جا آورده شود.

هشت رکعت نماز مستحبی که به صورت ۴ دو رکعتی در ثلث آخر شب گزارده می‌شود.

دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نافله‌های شب، پیش از نماز وتر گزارده می‌شود.

دو رکعت نماز مخصوص که در مراسم حجّ وعمره پس از طواف گزارده می‌شود.

دو رکعت نماز مخصوص که روز عید فطر و قربان می‌خوانند.

دو رکعت نماز مخصوص که پس از نماز مغرب تا وقتی که سرخی مغرب از بین نرفته مستحب است.

نماز کوتاه نمازهای چهار رکعتی که در سفر دو رکعت خوانده می‌شود.

نمازیست که به جبران نمازهای فوت شده گزارده می‌شود.

هر نمازی که به جا آوردن آن پسندیده است ولی واجب نیست.

نماز مخصوصی که باید بر جنازهٔ مسلمان خوانده شود.

نمازی که به جا آوردن آن بر هر مکلّفی لازم است و اقسام آن عبارت است از:

۱) نمازهای یومیه ۲) نماز آیات ۳) نماز میّت ۴) نماز طواف ۵) نماز قضای پدر و مادر ۶) نمازی که انسان با نذر و عهد و قسم بر خود واجب کرده است.

دو رکعت نماز برای شب اول قبر متوفی خوانده می‌شود.

نماز روزانه نمازهای واجب در هر شبانه روز که مجموعاً ۱۷ رکعت است.

نمازهای مستحبی روزانه که هر شبانه روز ۳۴رکعت و در جمعه ۳۸ رکعت است.

بازداشتن دیگران از هر عملی که به حکم شارع ناپسند است.

قصد تصمیم انجام عمل دینی با هدف تقرّب به خداوند.

«و»

[واجب]

هر امری که انجام آن از نظر شرع الزامی و اجباری است.

امری که وجوب بین آن و دیگری دَوَران دارد مانند کفّارهٔ روزه که مخیر است بین سه امر:

۱) آزاد کردن برده

۲) شصت روز روزه گرفتن

۳) شصت مسکین را اطعام کردن.

[واجب عینی]

واجبی که بر هر فردی با قطع نظر از دیگران واجب است مانند نماز و روزه.

واجبی که اگر به حدّ کافی کسانی نسبت به آن اقدام نمایند از دیگران ساقط می‌شود مانند غسل و سایر تجهیزات میّت که بر همه واجب است، ولی وقتی که عده‌ای اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود.

واجبیست که وقت انجام آن وسیع است مانند نماز ظهر و عصر که از ظهر تا غروب وقت دارد.

واجبیست که دارای وقت مشخص و محدود است مانند روزه گرفتن در ماه رمضان.

[وارث]

کسی که ارث می‌برد.

[وارثین]

کسانی که ارث می‌برند.

[واقف]

وقف کننده.

[ودیعه]

سپرده، گرویی.

صورت دلیل عنوان.

رطوبتی که گاهی پس از خروج بول مشاهده می‌شود.

[ودیعه]

امانت.

رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می‌شود.

حرکت آخر کلمه‌ای را انداختن و بدون توقف آن را به کلمهٔ بعد چسباندن.

[وصی]

کسی که مسؤول انجام وصیتی شود.

[وصیت]

سفارش توصیه‌هایی که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می کند.

[وضو]

شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها برای برپاداشتن نماز.

[وضوی ارتماسی]

وضویی که انسان به عوض آن که آب را روی صورت و دستهایش بریزد، صورت و دستهایش را در آب فرو می‌برد و در حال فرو بردن یا بیرون آوردن آن قصد وضو می کند.

[وضوی ترتیبی]

وضویی که انسان با ریختن آب به قصد وضوء روی صورت و دستهایش آنها را می‌شوید.

[وضوی جبیره]

آن است که در محل وضوء جبیره باشد.

جایی که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کند.

لگدمال کردن کنایه از عمل جنسی است.

[وصل]

در حین ادای حرکتِ آخرین حرفِ یک کلمه، بین آن و کلمهٔ بعد فاصله انداختن.

[وکیل]

نماینده، کسی که از طرف شخصی اختیار انجام کاری را داشته باشد.

[ولایت]

سرپرستی، صاحب اختیار بودن.

[ولی]

کسی که به دستور شارع مقدّس، سرپرست دیگریست مانند پدر و پدربزرگ و مجتهد جامع الشرایط.

بخشش.

تحفه، ارمغان.

«ی»

[یائسه]

زنی که سنش به حدی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی‌شود.

۱۸- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمد مفتی الشیعه (ره)

زندگینامه

اشاره

«بسم الله الرحمن الرحیم»

سیری در زندگانی مرجع عالیقدر آیت الله العظمی سید محمد مفتی الشیعه الموسوی (قدس سره)

حمـد و سـپاس خـدایی را که در بین علم و اهل آن مردان کاملی را خلق نمود و به فضل و کرم خود اهل فهم را به منتهای امیدشان رسانده است. حکیمی که جوهر قلم را بر خون شـهیدان راهش برتری بخشیده و علم مقرون با عمل را نجات بخش انسانها قرار داده است.

علم و دانش از اموری است که در اسـلام به اهمیت فراگیری آن سـفارش زیـادی شـده است و بـا رجوع به آیـات و روایـات که در تمجید علم و مقام و منزلت علماء و اطاعت از آنها در اجرای احکام الهی آمده، به اهمیت مقام عالمان دینی و امینان حدود الهی پی می بریم.

امتیـاز ویژه و مهـم مکتـب فقهی اهـل بیـت این است که به علت پیونـد مسـتحکم و اسـتوار آن بـا سرچشـمه وحی الهی از سـویی، و گستردگی آن از سویی دیگر هنوز با گذشت قرنها در طول تاریخ، استمرار و پویایی و غنای عظیم آن محفوظ مانده و هیچ دوره‌ای از وجود عـالم و متعلم خـالی نبوده است وخـدمات ارزنـده ای از طلوع اسـلام تا به امروز انجام داده و می دهنـد. واین نکته در هیچ مکتب فقهی دیگری یافت نمی‌شود.

بـا توجه به اسـتمرار و بقـای همیشـگی فقه شـیعه، در هر دوره از زمان، فقیهان زاهـد، عالمان عامل، و اندیشـمندانی نامور به دفاع از مذهب اهل بیت(علیهم‌السـلام) پرداخته با علم وعمل، و قدم و قلم خویش به بیان احکام خداوند پرداخته و اسـلام را به مردم عرضـه نموده‌اند.

از سرچشـمه‌های زلال علم و فقاهت شیعه در عصر حاضر، مرجع عالیقدر: حضرت آیت الله العظمی مفتی الشیعه موسوی(قدس سره) بوده‌اند.

مولود مبارک

خداونـد متعال در دهم ماه رجب سال ۱۳۴۷ ق ۱۳۰۷ ش شـکوفه ای پر برکت به شجره مبارکه سادات در دامن خانواده‌ای اهل علم و تقوی و کرامت در شهر اردبیل عنایت فرمود. کودکی که سیمای ملکوتی‌اش آینده‌ای بس درخشان را نوید می‌داد.
نامش را به میمنت نام حضـرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) « محمد » نهادند تا به برکت نام آن حضرت، وارثی لایق و مبلغی توانا برای آن حضرت باشد.

نسب

نسب شـریف این خاندان از طریق امام زاده سید حسین به سید ابراهیم اصغر ملقب به مرتضی فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسد.
شجره‌نامه آیت الله مفتی‌الشیعه به شرح ذیل می‌باشد:
آیت الله سـید محمد مفتی‌الشیعه فرزند آیت الله سید محمد تقی مفتی‌الشیعه فرزند آیت الله سید مرتضی خلخالی فرزند سید نقد علی (ناد علی) فرزند سـید علی رضا فرزند سـید حسـین فرزند سـید شـهاب الدین فرزند سـید میر قلندر فرزند سید علی (امیر جان) فرزند سید فتح الله فرزند سید زین العابدین فرزند سید مرتضی فرزند سید نعمت الله فرزند سید جمال الدین فرزند سید حسین (دارای مزار و گنبـد و بارگاه معروف در کلور مرکز ناحیه شاهرود خلخال) فرزنـد سـید شـرف الـدین فرزنـد سـیدعبدالله مجد الدین فرزند سـید عبادالله فرزند سـید عبدالله فرزند سید علی (م ۵۵۱ ه) فرزند سـید ابراهیم ابومحمد فرزند سـید موسـی اول فرزند سید محمد ملقب به هادی شـریف فرزند سـید ابوالقاسم موسـی فرزند سـید احمدشـریف فرزند سـید ابو اسحاق ابراهیم فرزند سید احمد ملقب به شهاب فرزند سـید ابراهیم فرزند سید محمد شمس الدین فرزند سید عبیدالله فرزند سید موسی ابی السبحه فرزند سید ابراهیم اصغر ملقب به مرتضی فرزند امام موسی کاظم علیه‌السلام

والد معظم له

والـد ایشان آیت الله سـید محمـد تقی مفتی الشـیعه اردبیلی(قـدس سـره) از علماء و فقهاء عظام و مراجع تقلید قرن چهاردهم هجری قمری به سـال ۱۲۸۲ ق ۱۲۴۴ ش در نجف اشـرف متولـد گردیـد. در کودکی همراه پـدر به خلخـال سـپس جهت اقامت به اردبیل مراجعت کرد.
مقـدمات و بخشـی از علوم حوزوی و نیز سـطوح عالیه را از محضـر پـدر بزرگوار خود و نیز آیت الله حاج میر صالـح آقا مجتهـد فرا گرفت و سـپس در حـالی که به مراتب عـالیه علمی دست یافته بود در سال ۱۳۲۳ ق جهت تکمیل کمالات علمی و معنوی رهسپار جوار مولی الموحـدین امـام علی ع در نجف اشـرف گردیـد و در حلقه درس آیات عظام آخونـد ملا کاظم خراسانی و سـید محمد کاظم طباطبایی یزدی و سید محمد فشارکی اصفهانی درآمده و به مدت نه سال از محضر ایشان بهره برد و به مقام رفیع اجتهاد نائل آمـد. در سال ۱۳۳۱ ق به اردبیـل بـازگشت و در شـمار مراجع تقلیـد و به عنـوان زعیم منطقه به رتـق و فتـق امـور دینی مردم همت گمـارد. معظم له علاـوه بر عظمت و وسـعت علمی به داشتـن مقامـات عـالیه معنوی همچون زهـد و تقوی و پرهیز از زخارف دنیا و امساک از مصـرف وجوهات شـرعی- علی‌رغم شدت نیاز خود- تهجد و شب زنده‌داری و داشـتن کرامات همچون والد معظم خود مشهور بود.
آن بزرگوار در آخرین روز مـاه ذیقعـده سـال ۱۳۶۱ ق ۱۳۲۴ ش در سـالروز شـهادت امام محمـد تقی علیه‌السـلام دار فانی را وداع

گفت و پس از اقامه نماز توسط آیت الله سید یونس اردبیلی بر پیکر پاکش در کنار مسجد جامع اردبیل در جوار پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.

از ایشان تألیفات علمی ارزشمندی به یادگار مانده است همچون :

یک دوره تقریریات درس خارج استاد بزرگوارش مرحوم آخوند خراسانی

تعلیقیه بر کتاب کفایه الاصول آخوند خراسانی (قدس سره)

حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری (قدس سره)

یک دوره فقه استدلالی در موضوع وقف

یک دوره فقه استدلالی در موضوع طهارت

رساله‌ای مبسوط در فرق بین حق و حکم

و دو رساله‌ی عملیه به نام‌های شجرهٔ التقوی و ذخیرهٔ العقبی

والده معظم له

معظم له از طرف مادر جزو سادات علوی و از خاندانهای مهم علمی اردبیل می‌باشند. والده مکرم ایشان فرزند آیت الله سید باقر اردبیلی نجفی فرزند آیت الله سید حبیب الله اطهاری اردبیلی از نوادگان آیت الله سید حسین پسر خواهر محقق کرکی عاملی مقیم اردبیل و شیخ الاسلام آن شهر در زمان شاه طهماسب صفوی بوده است.

قابل اشاره است که آیت الله سید باقر اردبیلی در سال ۱۳۲۵ ق به دریافت اجازه‌مفصلی در اجتهاد از استادش آیت الله حاج شیخ محمد تقی شیرازی معروف به میرزای دوم نائل آمد.

فرزندان معظم له:

ایشان با صبیه عموی بزرگوارشان حضرت آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی ازدواج نمودند که حاصل این ازدواج هفت فرزند می باشد.

حجت الاسلام و المسلمین سید تقی مفتی الشیعه

حجت الاسلام و المسلمین سید زکی مفتی الشیعه

عمادالاعلام سیدابوالفضل مفتی الشیعه

جناب مستطاب آقای سیدحسن مفتی الشیعه

جناب مستطاب آقای سید عبدالله مفتی الشیعه

جناب مستطاب آقای سیدرضا مفتی الشیعه

جناب مستطاب آقای سیدمرتضی مفتی الشیعه

علما و مجتهدین خاندان مبارک مفتی الشیعه (مرتضوی)

یکی از عوامل تأثیرگذار در جوامع بشری خصوصا ایران اسلامی حضور خاندانها و سلسله‌های شاخص علمی و فرهنگی در جامعه بوده است. خصوصا از سده‌های نخستین اسلامی سلسله سادات علوی به عنوان امامزادگان و اشخاص مطرح علمی، فرهنگی، سیاسی در مناطق مختلف جهان اسلام حضوری موثر داشتند و چنانچه بررسی شود مشخص خواهد شد که بسیاری از شخصیت‌های علمی و فرهنگی در تاریخ اسلام از این شجره مبارکه هستند.

یکی از شاخه‌های این شجره مبارکه خاندان مهم سادات مرتضوی است که از نسل ابراهیم اصغر ملقب به مرتضی فرزند امام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌باشند. که علماء و فقهای بسیاری را تقدیم اسلام نموده است همچون سید رضی مولف نهج‌البلاغه و سید مرتضی.

این خاندان عظیم‌الشان در ادامه حضورشان به سبزوار مهاجرت کردند. جناب سید محمد سبزواری و بسیاری از بزرگانی که از سادات سبزوار هستند از این سلسله مبارک هستند. در قرن دهم جناب سید محمد سبزواری به درچه اصفهان کوچ نموده و ساکن شدند. فرزند ایشان به نام میر لوحی سبزواری یکی از بزرگترین علماء عصر خود بود و از اولاد ایشان نیز علماء و شخصیت‌های برجسته متعددی حضور داشتند که در قرن چهارده هجری آیت الله سید محمد باقر درچه‌ای اصفهانی از جمله شاخص‌ترین چهره‌های این خاندان است. از همین فرع یک از فرزندان ایشان به منطقه کلور خلخال مهاجرت نمودند که به نام امامزاده سید حسین که که مزارش مطاف اهل دل و دارای بارگاه دارد این شخصیت جلیل القدر جد اعلای سادات کلور و جد اعلای خاندان مفتی‌الشیعه است.

شاخص‌ترین چهره این خاندان در قرن سیزدهم و چهاردهم مرحوم آیت الله العظمی سید مرتضی خلخالی اردبیلی(قدس سره) می‌باشد که از مراجع تقلید عصر خود بود . ایشان در سال ۱۲۴۷ ق ۱۲۱۰ ش در کلور خلخال متولد شدند. وی مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از علماء و روحانیون خلخال و حوزه علمیه قزوین فرا گرفت. در سال ۱۲۷۶ ق رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید و از محضر بزرگانی همچون آیات عظام شیخ مرتضی انصاری، سید حسن کوه کمره‌ای، شیخ علی خلیلی تهرانی و دیگران بهره برد و به مقام اجتهاد نائل آمد. معظم له در سال ۱۲۹۱ یا ۱۲۹۲ ق به زادگاه خود خلخال بازگشت و پس از اندک مدتی با تقاضای بزرگان علمی و اندیشمندان منطقه در اردبیل اقامت گزید. با حضور ایشان در اردبیل حوزه علمیه آن دیار رونق گرفته و دانشوران از مناطق مختلف آذربایجان و قفقاز – که کمونیستها وحکومتهای مارکسیستی بر آن تسلط داشتند و مساجد، حسینیه‌ها و مدارس دینی را تخریب وعلماء را قتل عام یا تبعید می‌نمودند – به اردبیل سرازیر شدند و محضر ایشان را مغتنم شمردند حوزه درسی آن بزرگوار از گرمی خاصی برخوردار شد و شاگردانی که بعدها خود از علماء اعلام و مراجع به شمار آمدند در محضرش تربیت یافتند.

سید علاوه بر عظمت علمی از مقام رفیع معنوی نیز برخوردار و به بروز کرامات اشتهار داشت. در قداست و تقوی و زهد و پرهیز از زخارف دنیا ضرب المثل و و در درایت و حلم و بردباری سرآمد همگان بود. آن عالم ربانی در سال ۱۳۱۷ ق ۱۲۷۸ ش درگذشت و در کنار بنای تاریخی مسجد جامع اردبیل به خاک سپرده شد.

از ایشان آثار علمی چندی مشتمل بر مباحث فقهی صلاهٔ، غصب، رضاع، نکاح و محرمات نکاح و مجموعه‌ای از مسائل متفرقه در فقه، مواعظ، حاشیه نجات العباد شیخ انصاری، یک دوره کامل مباحث علم اصول به سبک کتاب مشهور قوانین و نیز کتابی در علم رجال و حواشی و نظرات علمی بر کتاب الفوائدالرجالیه استاد خود شیخ علی خلیلی تهرانی بر جای مانده است. قدس‌الله نفسه الزکیه مرحوم آیت الله العظمی سید مرتضی خلخالی چهار پسر داشتند که به ترتیب مرحوم آیت الله سید احمد مرتضوی، مرحوم آیت الله سید محمد تقی مفتی‌الشیعه، مرحوم آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی و سید یحیی که در هجده سالگی مرحوم شدند.

فرزند اول مرحوم آیت الله سید احمد مرتضوی در سال ۱۲۸۰ ق در نجف اشرف متولد و در نوجوانی همراه با پدر به خلخال و سپس به اردبیل مهاجرت نمود. دوره مقدمات تحصیل را در اردبیل از محضر پدر بزرگوارش و دیگر علماء آن حوزه بهره‌مند گردید سپس راهی حوزه علمیه مشهد مقدس شد و برخی از علوم عقلی و نقلی را فرا گرفت. در سال ۱۳۰۸ ق عازم نجف اشرف گردید و از محضر آیات عظام شیخ محمد حسن مامقانی و ملا محمد فاضل شربیانی و سید محمد فشارکی بهره برد و از مرحومین مامقانی و شربیانی اجازه اجتهاد دریافت نمود. وی بعد از فوت پدر به اردبیل بازگشته و زعامت دینی و علمی آن حوزه را عهده‌دار

شد. ایشان در حل مشکلات مردم اهتمام داشته و در جریانات اجتماعی و سیاسی زمان خود همچون هجوم اشرار و روسها به اردبیل و دیگر پیش‌آمدها به دفاع از مردم و میهن اسلامی همت گمارد. از ایشان آثار علمی چندی همچون تقریرات استادش آیت الله سید محمد فشارکی و حاشیه بر رساله آیت الله سید محمد کاظم یزدی و مجموعه‌ای در اخبار و مواعظ و حکم (دو جلد) به یادگار مانده است. ایشان در سیزدهم ذی‌الحجه سال ۱۳۵۳ ق ۱۳۱۳ ش به دیار باقی شتافتند و در جوار پدر بزرگوارشان مدفون شدند.
فرزند ارشد ایشان حجت الاسلام و المسلین حاج سید محمد باقر مرتضوی که در زمان آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در حوزه علمیه قم با فراغت از سطوح عالیه مشغول کسب فیض از محضر بزرگان عصر بوده است. بعد از فوت والد معظم‌شان به دعوت علماء بزرگان اردبیل به آن دیار رفته و در مسجد والد معظم‌شان به نماز و تبلیغ و منبر مشغول گردیدند. در زمان شروع حکومت کمونیستی پیشه‌وری در شوروی، حزب توده در نواحی مرزی و سرحدات آذربایجان شوروی فعالیت گسترده‌ای جهت تجزیه کردن آذربایجان ایران و تشکیل دولت مستقل آغاز کرد که با مقاومت عالم مجاهد میر خاص در دشت مغان و نواحی گرمی(بیله سوار) روبرو شدند. در این قیام سید محمد باقر نیز دوشادوش میر خاص دست به قیام زد. بعد از پیروزی کمونیستها و پیشروی آنها، میر خاص به تهران فرار کرده و سید محمد باقر به اردبیل گریخته و در آن شهر مخفی شدند.چرا که کمونیست‌ها هر دو را غیابا به اعدام محکوم کردند.
فرزند دوم مرحوم آیت الله محمد تقی مفتی‌الشیعه پدر آیت الله سید محمد مفتی‌الشیعه می‌باشند. در سال ۱۲۸۲ ق در نجف اشرف متولد شده و در نوجوانی همراه پدر به اردبیل مهاجرت نمود و بعد از تکمیل تحصیلات در اردبیل و نجف اشرف، به اردبیل بازگشت و در سال ۱۳۶۱ ق دار فانی را وداع می گویند.
فرزند سوم مرحوم آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی در اواخر قرن سیزدهم در اردبیل متولد گردید مقدمات و سطوح عالیه را در اردبیل نزد برادران بزرگوار خود فرا گرفته و در سال ۱۳۳۵ ق به نجف اشرف مهاجرت نمود و از محضر بزرگانی چون آیات عظام آقا ضیاءالدین عراقی، میرزای نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره برد و در سال ۱۳۴۲ ق به زادگاه خویش بازگشت و به تدریس و تبلیغ و تالیف پرداخت و همچون پدر و برادران خود مرجع مراجعات مردم گردید از ایشان آثار علمی چندی به یادگار مانده است همچون کتاب الصوم، کتاب الزکاه، رساله‌ای در لباس مشکوک، رساله‌ای در شکوک غیر منصوصه، مجموعه‌ای با موضوع طلاق، صلح، وصیت در فقه استدلالی، رساله‌ای در فروع علم اجمالی که در آن مدارک علم اجمالی کتاب عروۀالوثقی آیت الله سید سید محمد کاظم طباطبایی یزدی را جمع آوری فرموده ، تقریر مباحث الفاظ استاد خود آقا ضیاءالدین عراقی و کشکولی مشتمل بر مطالب روایایی. ایشان در سال ۱۳۶۸ ق ۱۳۲۸ ش فوت نمودند و در جوار پدر و برادر بزرگوارشان دفن شدند.
فرزند ایشان حجت الاسلام سید محمد کاظم مرتضوی از علمای اردبیل که در رژیم گذشته امام جمعه آن شهر بود.

دوران جوانی

هنوز چهارده بهار از عمر شریف سید محمد نگذشته بود که والد معظم‌شان در ۲۹ ذی القعده ۱۳۶۱ ق در سالروز شهادت امام محمد تقی (علیه السلام) به رفیق اعلی پیوست. در سوگ ایشان عزای عمومی اعلام شد و تا چهل روز مجالس ترحیم برقرار بود. در آخرین روز این مجالس، معظم له به پوشیدن لباس پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) مفتخر گشته و به دست مرجع دینی آیت الله العظمی سید یونس اردبیلی (قدس سره) ملبس به لباس مقدس روحانیت گشتند.
در سال ۱۳۶۳ ق با اجازه عموی خود، آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی، امامت مسجد والدش که معروف به مسجد بازار بود و نیز امامت مسجد سید احمد را بر عهده گرفت. از آنجا که ایشان جوانی خوش کردار وخلیق بود و از خانواده‌ای علمی واصیل شمرده می‌شد، مردم نماز جماعت ایشان را به گرمی استقبال می‌کردند و برای وی احترامی خاص قائل بودند، و جهت حل مشکلات خود

یا خانواده به وی رجوع می‌نمودند.

دوران تحصیل

تحصیلات ابتدایی را در اردبیل گذرانده و پس از آن در همان شهر به تحصیل علوم دینی مشغول می‌شود و نزد والد بزرگوار و عموهای خود و سایر علماء و فقهای حوزه علیمه اردبیل که در آن روز به برکت حضور اجداد او از رونق خاصی برخوردار بود به فراگیری علوم و دانش اهل بیت همت می‌گمارد و تا سطوح عالیه را در همان حوزه طی می‌کند.
سپس جهت تکمیل تحصیلات و معارف دینی و کسب رحمت روز افزون الهی به مصداق فرموده خداوند حکیم (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أُولئِکَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)(بقره ۲۱۸) اقدام به مهاجرت‌های علمی نمود و از چشمه‌های جوشان علم و معرفت در حوزه‌های بزرگ علمیه قم و نجف، روح کمال جو و جان تشنه خود را کمی سیراب می‌نماید و خود نیز به مصداق حدیث شریف زکاه العلم نشره به تربیت طلاب و جویندگان دانش به نشر علوم اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد.

هجرت اول: قم مقدسه

در سال ۱۳۶۷ ق ۱۳۲۷ ش به شهر مقدس قم هجرت نمود ودر درس مراجع بزرگ وعالیقدر آن زمان همچون آیت الله العظمی بروجردی(قدس سره) ، امام خمینی(ره)، آیت الله العظمی حجت کوه‌کمره‌ای (قدس سره) علامه طباطبایی(قدس سره) و دیگر علماء و فقهاء بزرگ قم شرکت نمودند و از محضر آنان بهره‌های فراوان بردند. همزمان خود نیز در سطوح عالی حوزه به تدریس رسائل، مکاسب، کفایه، منظومه وتربیت طلاب برجسته‌ی حوزه پرداختند.

هجرت دوم : نجف اشرف

۱۶ ربیع المولود سال ۱۳۷۴ ق ۱۳۳۳ ش جهت تکمیل درس‌های استنباطی راهی شهر فقه و فقاهت، علم و اجتهاد، شهر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نجف اشرف شدند و نزد مراجع بزرگ آن زمان تلمذ نمودند مراجع و علمایی چون آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی(قدس سره) و آیت الله العظمی سید محسن حکیم(قدس سره) و آیت الله العظمی خوئی(قدس سره). در این میان بیش از همه ملازمت درس‌های آیت الله العظمی شیخ حسین حلی (قدس سره) را اختیار نمودند و بهره وافی و کافی از ایشان بردند و بیش از دوازده سال با اهتمام تمام به نوشتن تقریرات استاد اشتغال ورزیدند، به گونه‌ای که معظم له یکی از ارکان حوزه بحث آیت الله العظمی حلی(قدس سره) بشمار آمده ویک دوره کامل بحث‌های فقهی و اصولی استاد را به رشته تحریر درآوردند. در سال ۱۳۷۸ ق پس از بازگشت از فریضه حج و فارغ شدن از حوزه درسی آیت الله حلی(قدس سره) ، خود مستقلاً به تدریس خارج فقه واصول و تالیف و تحقیق کتاب پرداختند.

هجرت سوم : بازگشت به وطن

در سال ۱۳۷۹ ق گروهی از علماء و بزرگان اردبیل همچنین مرجع تقلید وقت آیت الله سید یونس یونسی به محضر آیت الله سید محمود شاهرودی به صورت متعدد نامه نگاری نموده و از ایشان تقاضا نمودند که آیت الله مفتی الشیعه را بعنوان وکیل خود به اردبیل بفرستند. اما آیت الله شاهرودی مخالفت نموده و مرقوم فرمودند: «حتی الامکان بقای ایشان را در نجف اشرف بخاطر نیاز حوزه علمیه نجف اشرف به خدمات ایشان و امثال ایشان لازم می‌دانم».

سپس گروهی از بزرگان و افراد موجه اردبیل که به نجف مشرف شده بودند همراه با نامه‌هایی از حوزه علمیه و بازاریهای اردبیل خدمت حضرت آیت الله العظمی حکیم(قدس سره) آمده و همان تقاضا را از ایشان نمودند. به رغم اینکه مرحوم حکیم خواهان بقای ایشان در نجف اشرف بودند لیکن بجهت اصرار مردم و ضرورت وجود ایشان در اردبیل، بدین امر موافقت ورزیده و بر خلاف میل معظم له ایشان را امر به عزیمت به اردبیل نمودند و فرمودند «دعوت علماء و آقایان مومنین را اجابت نمایید بعد از رفتن اگر وظیفه شرعی در ماندن و اقامت باشد و اگر وظیفه شرعی نباشد به نجف اشرف مراجعت می کنید». لذا ایشان در هنگام مراجعت به اردبیل مورد استقبال گرم و پرشور علماء و مردم و بازاریها و طلاب و شخص آیت الله سید یونس واقع شدند.

در سال ۱۳۸۰ ق با رحلت زعیم عالیقدر عالم تشیع آیت الله العظمی بروجردی(قدس سره) مردم آذربیجان توسط ایشان به آیت الله العظمی حکیم(قدس سره) رجوع نمودند و طی نامه‌هایی که به محضر ایشان می‌نگاشتند از امر شرعی و مشکلات و ... استفتاء می کردند. آیت الله حکیم در جواب آنها مرقوم فرموند: به حجت الاسلام مفتی‌الشیعه وکیل ما در اردبیل مراجعه نمایید. لذا از آن پس مردم و علماء در حل مشکلات و معضلات اجتماعی و مسائل و احکام شرعیه به معظم له مراجعه می‌نمودند.

هجرت چهارم : بازگشت به نجف اشرف

پس از گذشت یک سال ونیم مجدداً جهت پیوند رشته های گسسته علمی وکارهای تحقیق نیمه تمام به نجف اشرف بازگشتند تا فعالیتهای درس وتدریسی خود را به نحو احسن به اتمام برسانند.

هجرت پنجم: اخراج از نجف و هجرت به قم

در سال ۱۳۹۶ ق رژیم حاکم بر عراق تصمیم گرفت تا حوزه ی علمیه نجف اشرف را از میان ببرد. حوزه‌ای کهن با پایه های استوار علمی که معدن علوم اهل بیت (علیهم السلام) بود و مرکز تمدن جهان تشیع و پایگاه اندیشمندان و فلاسفه زمان و اقطاب دین اسلامی و علماء ومراجع امامیه و مبلغین مذهب جعفری به شمار می‌رفت.

در آن زمان طی حکمی جابرانه فرمان تبعید علماء وطلاب ایرانی و هندی وترک و پاکستانی و افغانی و ... به بهانه اجنبی بودن آنها صادر شد. از طرفی عده‌ای از افراد موجّه به زندان افکنده شده و یا تحت شرایط سخت قرار گرفتند. که شرح این ماجرا خود حکایتی مفصل دارد و جا دارد که علماء و فضلایی که هنز در قید حیات هستند و آن جنایات را از نزدیک مشاهده کردند به نقل حقایق بپردازند. در آن زمان حضرت آیت الله العظمی مفتی الشیعه همراه با جمع زیادی از اساتید وعلماء پس از چند روز حبس در زندان‌های عراق به صورت عمومی و انفرادی به سوی ایران اخراج شدند.

معظم له پس از ورود به ایران در حوزه ی علمیه ی قم در جوار کریمه ی اهل بیت حضرت معصومه (سلام الله علیها) اقامت گزیدند تا به وظایف شرعیه اعم از تدریس وتهذیب وتألیف و رفع نیازهای مردم وحلّ مشکلات اجتماعی آنان اقدام نمایند.

اساتید

معظم له در دوران تحصیل خود چه در اردبیل و چه در حوزه‌های مقدسه قم و نجف، همواره در محضر بزرگان حوزه‌های علمیه حضور یافته و از چشمه‌های علم و معرفت آنان بهره‌های فراوان برده‌است.

اساتید اردبیل

اولین و موثرترین استاد و مربی ایشان بی‌شک مرحوم والدشان آیت الله العظمی سید محمد تقی مفتی الشیعه(قدس سره) بود.

معظم له رسائل را نزد آیت الله شیخ غلامحسین غروی و مکاسب را نزد عموی خود آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی آموخت.

اساتید قم

۱- زعیم عالیقدر حضرت آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره)، بحث خارج فقه، (کتاب صلاهٔ).
۲. حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره)، بحث اصول.
۳. آیت الله العظمی مرعشی نجفی (قدس سره) بحث کفایه الاصول
۴. حضرت آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری (قدس سره) بحث خارج فقه (کتاب بیع).
۵. حضرت آیت الله العظمی سید محمد محقق داماد (قدس سره)، بحث فقه (طهارت).
۶. همچنین درسهای تفسیر، هیئت و فلسفه را از محضر استاد بزرگوار علامه سید محمد حسین طباطبائی (قدس سره) بهره مند گردید.

اساتید نجف

۱. آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی (قدس سره).
۲. حضرت آیت الله العظمی سید محسن طباطبائی حکیم(قدس سره).
۳. حضرت آیت الله العظمی سید ابو القاسم خوئی (قدس سره).
۴. آیت الله العظمی شیخ حسین حلی (قدس سره)

آثار علمی و تألیفات:

معظم له مجموعه کاملی در فقه واصول از تقریرات اساتید بزرگ خود که در درس آنها شرکت کرده بودند جمع آوری نموده که مورد تقدیر وستایش اساتید و بزرگان اهل فن حوزه ی علمیه قرار گرفته است.

ایشان بیش از پنجاه تالیف از خود به یادگار نهاده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. از این مجموعه پنج تألیف اول در حوزه علمیه قم نگاشته شده و بقیه مربوط به حوزه نجف اشرف می باشد:

۱. کتاب بیع، تقریرات درس خارج آیت الله العظمی حجت کوه‌کمره‌ای (قدس سره).
۲. دوره اصول (مباحث الفاظ و بحث لاـجبر و لاـ تفویض با استدلال عقلی و شرعی)، تقریرات بحث آیت الله العظمی امام خمینی(قدس سره).
۳. کتاب صلاه، تقریرات بحث خارج آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره).
۴. کتاب طهارت، تقریرات بحث خارج آیت الله العظمی محقق داماد (قدس سره).
۵. نظریات استاد بزرگوار علامه طباطبائی در مبانی فلسفه موجود در منظومه واسفار به عنوان (تعلیقات الاستاد العلامه).
۶. تقریر بحث (صلاه المسافر والجمعه) ومجموعه‌ای از مسائل مهم حج، تقریرات بحث آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی(قدس سره).
۷. دوره کامل خارج اصول، تقریرات بحث آیت الله العظمی سید ابو القاسم خویی(قدس سره).
۸. دوره کامل خارج بیع وخیارات وخارج عروه (طهارت)، تقریرات بحث استاد الفقهاء آیت الله العظمی شیخ حسین حلی (قدس سره).
۹. رساله‌ای در قاعده لاضرر ولا ضرار.
۱۰. شرح کفایه الاصول.

۱۱. رساله‌ای در لباس مشکوک.

۱۲. رساله‌ای در فروع علم اجمالی.

۱۳. رساله‌ای در قاعده اقرار و رضاع و غیره از مباحث مهم فقه.

۱۴. فقه مبسوط در چهل جلد. (این کتاب به طرح و رسیدگی مسائل فقهی با روشی خاص پرداخته و در بردارنده قواعد اصولی واستلالی می‌باشد. در این کتاب روش استدلال بدین صورت است که ابتدا از قرآن و سنت احکام و ادله بیان شده و سپس اصول عملیه درج شده است).

از دیگر تألیفات معظم له رساله عملیه توضیح المسائل، المسائل المستحدثهٔ در چهار جلد و نیز منهاج الصالحین در چهار جلد، حاشیه بر عروه و مناسک حج (عربی و فارسی) و منتخب المسائل (عربی) و ... می باشد.

علاوه بر اینها معظم له دارای تألیفات دیگری در علم اخلاق وعلم نفس و تعلیقاتی بر کتاب الاسفار الاربعهٔ و بعضی از دیگر علوم می باشد که از خداوند متعال توفیق چاپ آنها را مسألت داریم.

منزلت علمی و اجتماعی

حضرت آیه الله العظمی مفتی الشیعه همزمان با تحصیل در حوزه علمیه اردبیل در سن ۱۴ سالگی به دست مرجع تقلید وقت اردبیل آیت الله حاج سید یونس به لباس مقدس روحانیت ملبس گشته و در ۱۶ سالگی به اجازه عموی بزگوار خویش آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی، امامت مسجد والد معظم شان و نیز امامت مسجد سید احمد را بر عهده گرفتند که استقبال گرم مردم از نماز جماعت ایشان از یک رو نشان از خلق نیکو و خاندان اصیل ایشان و از طرفی نشان از جایگاه شخص ایشان در میان مردم و علماء آن دیار داشت.

جایگاه معظم له در میان علماء و بزرگان اردبیل و در قلوب مردم آن شهر به حدی بود که آنها مکاتبات متعددی با آیت الله شاهرودی و همچنین آیت الله سید محسن حکیم برای دعوت از ایشان به اردبیل داشتند، تا جایی که با اصرار از محضر آیت الله حکیم، معظم له را به اردبیل دعوت کردند تا در حل مشکلات و معضلات، مأمن و ملجأ مردم و علماء باشد.

معظم له بعد از هجرت به قم در کنار تحصیل همزمان به تدریس نیز مشغول گردیدند و به تدریس کتبی چون رسائل، مکاسب، کفایه و منظومه همت گماردند.که تعداد زیادی از طلاب حوزه علمیه از محضر ایشان بهره می‌بردند. همچنین در نجف اشرف نیز در کنار فیض بردن از بزرگان آن حوزه مقدسه، به تدریس و تربیت طلاب می‌پرداختند. خصوصا در سال ۱۳۷۸ ق بعد از بازگشت از حج به تدریس درس خارج فقه و اصول پرداختند.

پس از بازگشت به قم به تدریس و تربیت طلاب و شاگردان بسیار اقدام نمودند و محفل ایشان محل رفت و آمد فضلای حوزه و علماء و همچنین مردم بوده که هر روز در محضر ایشان حاضر شده و از وجود علمی و معنوی ایشان بهره‌مند می گردیدند. معظم له نیز از آنجایی که سلوک خود را همواره بر اساس فرمایشات اهل بیت علیهم السلام تعظیما لله و شفقه للناس قرار داده بودند با واردین با خوشرویی و خوش اخلاقی برخورد می‌نمودند. و از طرفی به جهت تسلط ایشان به سه زبان عربی و فارسی و ترکی، با طیف گسترده‌ای از طلاب و اقشار مختلف مردم ارتباط گرم و خوبی برقرار می‌نمودند به نحوی طیف ارادتمندان ایشان را می‌توان از نقاط مختلف دنیا شاهد بود از ترکیه و آذربایجان و هند و پاکستان و کشورهای مختلف عربی. لذا وجود ایشان برای اقشار مختلف مردم و طلاب خصوصا طلاب خارجی ملجا و پناهگاه خوبی بوده و معظم له در رسیدگی به مشکلات علمی و روحی و معیشتی آنان شخصیتی بسیار دلسوز و فعال بودند.

معظم له در طول حیات علمی خود به دریافت اجازات مهمی از علمای اعلام و آیات و مراجع عظام در اجتهاد و اسناد و استناد نائل

گردیده است. در این اجازات علماء وی را دارای مقامات معنوی وظاهری و اهل نظر و تحقیق برشمرده‌اند.
حتی بعضـی از علما ومراجع بزرگ، معظم له را در کارهای مهم مورد مشاوره قرار می دادند که ذکر آن در این مختصر نمی گنجد.
و همین بس که آیت الله مفتی‌الشیعه مورد وثوق و نماینده تام الاختیار آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری بودند، به نحوی که مرحوم آیت الله سبزواری کلیه امور متعلق به دادن اجـازات و تعیین وکلاـ و نماینـدگان در داخل وخارج را به ایشان سپرده و با نظر و اطلاع ایشان انجام می‌دادند و حتی پاسخ به مسائل و اسـتفتائات را به ایشان رجوع می‌دادند و اجازه دادند در مسائلی که در رساله نباشد از دوره فقهی ایشان مهذب الاحکام استخراج نموده و جواب استفتائات را بدهند.

خدمات علمی و اجتماعی

از خـدمات علمی معظم له می‌توان به ده‌ها تـألیف و تقریرات ایشـان در علوم دینی و حوزوی اشـاره نمود که بسـیاری از آنها مورد تاییـد علمـاء و اهل فن قرار گرفته است. که متاسـفانه بیشتر این تألیفات به صورت دست نویس بوده وفقط برخی از آنها چاپ شـده است.که از خداوند منان توفیق چاپ و نشر سایر تألیفات معظم له را مسئلت می‌نماییم.
از خـدمات اجتماعی معظم له می‌توان به کمکهای ایشان جهت احـداث مدارس و بناهای خیریه و مساجد و درمانگاه‌ها خصوصا در اسـتان اردبیل اشاره نمود. حتی معظم له در مواردی به برخی از مومنین مورد وثوق اجازه فرمودند از وجوهات شرعیه در پروژه‌هایی که سالمندان و مستمندان از آن استفاده می کنند،
صرف نمایند.
یکی از خـدمات بزرگ معظم له احـداث کتابخـانه و موسـسه تحقیقاتی-پژوهشـی امام محمـد تقی علیه السـلام است که به دست و درایت ایشان در سال ۱۳۸۵ ش در شهر مقدس قم تأسیس گردیده است.

خصوصیات اخلاقی

ایشـان فقیهی تقـوا پیشـه، خـوش برخـورد و حلیـم و متواضـع و دارای لهجه‌ای صـادق ومسـتقیم، آزاد رای وآزاده، ودر نزد طبقـات مختلف مردم خصوصاً در بلاد خود و دوسـتان معاشـر، به ورع وعبادت مشـهور بود، در بین علما و محصـلان نیز به فضیلت وعدالت معروف بود.
معظم له، قلیل الکلام و دائماً در فکر بوده وجز در مسائل علمی یا ذکر خداوند, اطاله سـخن نمی کردند، وهنگام سـخن در مجالس, غالبـا به مباحثی چون روایات معصومین (علیهم السـلام) و یا نحوه سـلوک علمای قـدیم و تواریـخ عبرت انگیز آنها و یا طرح مسائل فقهی، اصولی می پرداختند.
در مسائـل سیاسـی نیز علی‌رغم انزوای خاصـی که سـلیقه ایشـان بر اسـاس تکلیفی که برای خـود تشـخیص می‌دادنـد، بود، هرگز از جریانات سیاسی غافل نبوده و دقت کافی در شناخت جریانات و مسائل سیاسی داشتند و جزو بزرگان و علمایی بودند که حامی امام خمینی(ره) و بعـد از ایشـان مقـام معظم رهبری به شـمار می‌آمدنـد. ایشان مقام معظم رهبری را علاوه بر فقاهت و اجتهادشان دارای نبوغ و قـدرت و توانایی ویژه برای اداره جامعه می‌دانسـتند. و همواره توجه به این معنا داشـتند که در این برهه ما بایـد از مقام معظم رهبری حمایت کنیم تا بتوانیم کشتی انقلاب را به مقصد خودش برسانیم.

عروج ملکوتی

سرانجام عصر روز ۲۹ فروردین ۱۳۸۹ ش خورشید فروزانی که هزاران نفر از پرتو روشنایی او بهره می گرفتند غروب کرد و پس از

سالها تلاش بی وقفه در راه شناخت معارف دین در سن ۸۲ سالگی، نـدای « ارجعی الی ربک » را لبیک گفت و روح بلنـدش به ملکوت اعلی پرواز نمود و جامعه علمی و عاشقان اهل بیت(علیهم السلام) خصوصا منطقه اردبیل را در فقدان وجود نورانی خود در سوگ نشاند.

پیکر مطهر آن عالم ربانی با حضور علماء و مراجع و طلاب و قشرهای مختلف مردم، از مسجد امام حسن عسکری(علیه السلام) به سمت حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) تشییع شـد. و در حرم مطهر به امامت آیت‌الله شبیری زنجانی از مراجع عظام بر پیکر پـاک ایشـان نمـاز گـذارده شـد. و بـا عنـایت کریمه اهل بیت، بـدن پاک آن رادمرد الهی را در جوار علماء و مراجع عظام در مسجد مطهری تحت سایه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) در خاک آرام گرفت تا برای همیشه در پناه حرم اهل بیت(علیهم السلام) باقی و زنده بماند.

در پایان به عبارتی که مرحوم حضرت آیت الله العظمی سبزواری(قدس سره) درباره شخصیت ایشان فرمودند بسنده می‌کنیم: (السید المفتی المبجل, وقد کان عهدنا بکم أنکم الکفؤ الکریم وأنکم أهل لکل فضل وفضیلة).

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه : مفتی الشیعه موسوی، محمد، - ۱۳۰۷

عنوان و نام پدیدآور : رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی محمد مفتی الشیعه موسوی

مشخصات نشر : تهران: فراهانی، ۱۳۷۵.

مشخصات ظاهری : ص ۷۵۰

شابک : ۷۰۰۰ریال ؛ ۷۰۰۰ریال

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/م۶۵ر۵ ۱۳۷۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م۷۶-۹۴۳

برگرفته از سایت

http://www.moftialshia.ir

اشاره

بِسمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ العالَمِینَ وَ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلی خیر خلقه مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ وَ لَعْنَةُ اللَّه عَلی أَعْدائِهِمْ أَجْمَعِینَ إلی قِیامِ یَوْمِ الدِّین

«احکام تقلید»

مسأله ۱)

تقلید در اصول دین جایز نیست، یعنی نباید گفته کسی را بدون دلیل قبول کرد، بلکه عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل

باشد، اگر چه آن دلیل مطابق اصطلاحات علمای علم کلام و عقاید نباشد.

مسأله ۲)

در حکم به مسلمان بودن افراد کافیست که دلیل موجب یقین آنها به عقاید دینی شود، بنا بر این اگر اصول دین) توحید، نبوت و معاد (و اصول مذهب) عدل و امامت (را به یقین می‌داند، هر چند این یقین از گفته پدر و مادر پیدا شود، عیبی ندارد.

مسأله ۳)

کسانی که مجتهد نیستند در احکام دین - اگر جزو ضروری نباشد - باید یا بر طبق احتیاط عمل کنند و یا مطابق دستور مجتهد رفتار نمایند.

مسأله ۴)

کسی که می‌خواهد عمل به احتیاط نماید، باید وظایف خود را طوری انجام دهد که یقین کند تکلیف خود را ادا کرده است، پس اگر احتمال بدهد انجام عملی حرام است - به دلیل اینکه عدّه‌ای از مجتهدین آن را حرام می‌دانند - آن عمل را ترک کند و اگر احتمال بدهد انجام عملی واجب است - چون عدّه‌ای از فقها آن را واجب می‌دانند - آن عمل را بدون قصد وجوب و استحباب به جا آورد.

مسأله ۵)

تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است، بنا بر این بر عملی که مکلّف از روی گفته مجتهد و بنا بر دستور او انجام می‌دهد، تقلید صدق می‌کند و برای صدق تقلید بر عمل کافیست که مکلّف آن را مطابق دستور مجتهد انجام دهد اگر چه هنگام عمل کردن، متوجّه دستور مجتهد نباشد.

مسأله ۶)

باید از مجتهدی تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد و توانایی استنباط تمام احکام را داشته باشد.

مسأله ۷)

عادل کسیست که دارای ملکه عدالت باشد و آن حالت خدا ترسی درونی است که صاحبش را به اطاعت خداوند و ادای واجبات وادار می‌کند و از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره باز می‌دارد.

مسأله ۸)

یکی از راه‌های شناخت شخص عادل اینست که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند، حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و بگویند:
بر به جا آوردن واجبات و ترک محرمات مواظبت دارد.

مسأله ۹)

چنانچه در یک زمان چند مجتهد زنده موجود باشند و دستو راتشان با هم اختلاف داشته باشد و در بین آنها اعلم و غیر اعلم باشد، می‌شود به دستور هر یک از آنها که مطابق با احتیاط است عمل نمود و اگر مکلّف به دستوری که مطابق با احتیاط است عمل نکرد، در صورتی که بداند – ولو اجمالاً – دستور غیر اعلم با دستور اعلم مخالفت دارد، مثلاً بداند در مسائل مورد ابتلا گاهی با هم اختلاف رأی و نظر دارند، احتیاط واجب آن است که بر طبق دستور مجتهد اعلم رفتار نماید.

مسأله ۱۰)

اعلم کسیست که در فهمیدن احکام خدا از تمام مجتهدان زمان خود بهتر باشد و دانایی بیشتری داشته باشد.

مسأله ۱۱)

برای شناخت مجتهد و اعلم سه راه وجود دارد:
اوّل:
خود شخص اهل خبره باشد و به اجتهاد یا اعلم بودن شخصی یقین یا اطمینان حاصل نماید؛
دوم:
دو نفر عادل خبره شهادت بدهند، به شرط آن که دو عادل دیگر بر خلاف شهادت ایشان شهادت ندهند؛
سوم:
عدّه‌ای از اهل علم که خبره باشند و از گفته آنان علم یا اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۱۲)

اگر اطمینان کردن به اینکه شخصی اعلم است یا نه، مشکل باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور کسی عمل کند که گمان به اعلم بودن او دارد و اگر گمان هم به اعلم بودن کسی ندارد، باید به دستور کسی عمل کند که احتمال اعلم بودن او وجود داشته باشد، امّا اگر این احتمال بین چند مجتهد وجود داشته باشد، اولی و احوط آن است که از میان آنها به دستور مجتهد پرهیزگارتر عمل نماید.

مسأله ۱۳)

شناخت دستور مجتهد که باید به آن عمل شود، پنج راه دارد:
اوّل:

شنیدن از خود مجتهد؛

دوم:

شنیدن از دو نفر عادل که نظر مجتهد را نقل می‌کنند؛

سوم:

شنیدن از شخصی که از گفته او وثوق و اطمینان پیدا شود؛

چهارم:

دیدن در رساله مجتهد که به درستی آن اطمینان داشته باشد؛

پنجم:

استفتایی که جواب آن با مهر و امضای مجتهد تأیید شده باشد.

مسأله ۱۴)

تا انسان یقین نکند که نظر مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که نظر او عوض شده، جستجو لازم نیست.

مسأله ۱۵)

دستور مجتهد در مسائل سه نوع است:

اوّل:

حکم مسأله را جزماً بیان فرماید که اسم این نوع دستور، فتوی است؛

دوم:

ابتدا در حکم مسأله بفرماید:» احتیاط شود «یا» احتیاط ترک نشود «یا» مسأله محل تأمّل و اشکال است «که این نوع را احتیاط واجب می‌نامند؛

سوم:

نخست حکم مسأله را جزماً بفرماید و سپس به عنوان احتیاط دستور دیگری بدهد که به آن احتیاط مستحب می‌گویند.

مسأله ۱۶)

در این رساله در بعضی از مسائل از عبارت) بعید نیست (یا) خالی از قوت نیست (استفاده شده که در عمل حکم فتوی را دارند مگر این که قرینه‌ای بر خلاف آن در کلام باشد.

مسأله ۱۷)

چنانچه دستور مجتهد اعلم در مسأله‌ای به عنوان فتوی باشد، کسی که از او تقلید می‌کند، نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد غیر اعلم که مخالف با فتوای اعلم و مخالف احتیاط باشد، عمل نماید، ولی اگر فتوای غیر اعلم موافق احتیاط باشد، هر چند با فتوای اعلم مخالف باشد، عمل به فتوای او اشکال ندارد و این کار عمل به احتیاط است نه تقلید از غیر اعلم.

چنانچه دستور مجتهد اعلم به عنوان احتیاط واجب باشد، کسی که از او تقلید می‌کند، می‌تواند در این مسأله از مجتهدی که یک درجه در علم از او پایین‌تر است، تقلید نماید.
امّا حکم نوع سوم که همان احتیاط استحبابیست مثل نوع اوّل می‌باشد و فرقی ندارد، یعنی یا باید به فتوی عمل کند یا به احتیاط استحبابی بعد از فتوی و نمی‌تواند به فتوای غیر اعلم عمل نماید.

مسأله ۱۸)

عدول از تقلید مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر در مسائلی که اختلاف نظر دارند و بر طبق نظر مجتهد اوّل عمل کرده، جایز نیست. امّا در مسائلی که اختلاف نظر ندارند و یا اختلاف دارند ولی هنوز طبق نظر مجتهد اوّل عمل نکرده، عدول اشکالی ندارد، مگر اینکه مجتهد دوم اعلم باشد که در این صورت در مسائل اختلافی - چه عمل کرده باشد و چه عمل نکرده باشد - بنا بر احتیاط لازم باید به دومی عدول کند.

مسأله ۱۹)

اگر به دستور مجتهدی عمل نماید و آن مجتهد از دنیا برود، باقی ماندن بر تقلید او مطلقاً جایز است و این فرض چند حالت دارد:
۱ - چنانچه مجتهد فوت شده از مجتهدهای زنده اعلم بوده، احتیاط مستحب آن است که بر تقلید او باقی بماند، مخصوصاً در مسائلی که به آنها عمل کرده است،
۲ - اگر مجتهد فوت شده با مجتهدهای زنده در علم مساوی بوده، می‌تواند بر تقلید او باقی بماند یا به مجتهد زنده رجوع کند و در این صورت رجوع کردن به زنده بهتر است،
۳ - اگر مجتهد زنده از مجتهد فوت شده اعلم باشد، رجوع به مجتهد زنده بهتر است،
۴ - اگر احتمال اعلم بودن مجتهد زنده از مجتهد فوت شده برود، اولی رجوع به مجتهد زنده است.

مسأله ۲۰)

اگر در تقلید به مجتهد زنده رجوع نماید و بخواهد دوباره به تقلید مجتهد مرده برگردد، مشکل است، بلکه جایز نیست.

مسأله ۲۱)

اگر کسی مسائل مورد ابتلای خود را از رساله مرجع زمانش که دارای شرایط مرجعیت باشد، یاد بگیرد و به آن عمل کند، ولی به عنوان تقلید توجه نداشته باشد، عنوان تقلید بر عملش صدق می‌کند و می‌تواند پس از فوت آن مجتهد با اجازه مجتهد زنده بر تقلید او باقی بماند.

مسأله ۲۲)

اگر به دستور مجتهدی عمل کند و آن مجتهد از دنیا برود و به مجتهد زنده رجوع نماید، می‌تواند در احتیاطهای واجبی که مجتهد زنده دارد، به دستور مجتهدی که سابقاً از او تقلید می‌کرده و از دنیا رفته، عمل کند هر چند علم مجتهد فوت شده از علم مجتهد

زنده یک مرتبه پایین‌تر باشد.

مسأله ۲۳)

اگر تقلید عده‌ای از مؤمنین بدون تحقیق و تشخیص اعلم تحقّق یافته باشد، مثلاً مبلّغی نزد آنها رفته و مسائلی از رساله مرجعی گفته و مردم به خاطر حسن ظن به آن مبلغ، آن مسأله را یاد گرفته و بر طبق آن عمل کرده باشند، در این صورت آگاه نمودن و توجه دادن اشخاص بالخصوص لزومی ندارد و فقط وظیفه مبلّغ جدید، بیان حکم شرعیست که بگوید:
تقلیدی که بر طبق موازین شرعی نباشد، صحیح نیست.

مسأله ۲۴)

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، یا ظن) گمان (داشته باشد که آن مسائل مورد ابتلا خواهد بود، واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۲۵)

اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نداند، چنانچه ممکن است باید صبر کند تا دستور مجتهد اعلم را به دست آورد – به شرطی که در مسأله سوم گذشت – و اگر ممکن نیست به دستور مجتهدی که از نظر علم یک مرتبه از مجتهد اعلم پایین‌تر است، عمل کند و اگر آن هم ممکن نباشد، به دستور مجتهدی که احتمال اعلم بودن او از دیگران می‌رود، عمل نماید و در هر صورت می‌تواند وظیفه خود را بر طبق احتیاط انجام دهد به شرطی که چگونگی آن را بداند.

مسأله ۲۶)

اگر کسی نظر مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه نظر آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که نظر آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن نظر بفهمد که اشتباه کرده، در صورت امکان باید اشتباه را بر طرف کند.

مسأله ۲۷)

اگر کسی اعمال خود را مدّتی بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که در معاملات، اعمالش مطابق با واقع باشد و در عبادات علاوه بر مطابقت با واقع، قصد قربت هم از او تحقّق یافته باشد.

مسأله ۲۸)

به دست آوردن مطابقت اعمال با واقع از راه‌های زیر امکان‌پذیر است:
۱ – علم وجدانی پیدا کند که اعمالش مطابق با واقع بوده که این حالت در میان مردم عادی نادر است،
۲ – اعمالش با نظر و دستور مجتهدی که فعلاً وظیفه‌اش رجوع به او می‌باشد، مطابق باشد، اگر چه هنگام انجام عمل، ایشان هنوز مجتهد یا جامع شرایط تقلید نبوده باشد و مطابق بودن عمل در وقت انجام با فتوای مجتهدی که لازم بوده از او تقلید کند کافی

نیست، اگر چه در مقام ادا و قضای عبادت یا تجدید عمل، اگر مراعات مطابقت با رأی او نیز بشود، بهتر است.

احکام طهارت

«اقسام آبها»

اشاره

مسأله ۲۹)

آب یا مطلق است یا مضاف می‌باشد.

[آب مطلق]

اشاره

مسأله ۳۰)

آب مطلق بر پنج قسم است:

اوّل:

آب کرّ؛ دوّم:

آب جاری؛ سوم:

آب باران؛ چهارم:

آب چاه؛ پنجم:

آب قلیل.

«۱ – آب کُر»

مسأله ۳۱)

آب کر، مقدار آبیست که ظرفی به درازا و پهنا و گودی سه وجب یعنی به گنجایش ۲۷ وجب مکعب را پر کند، اگر چه احتیاط در مراعات قول مشهور است که هر ضلع سه وجب و نیم و گنجایش آن ۴۳ وجب مکعب باشد و وزن آن از ۱۲۸ من تبریز، بیست مثقال کمتر است و هر من تبریز ۶۴۰ مثقال است که به حسب تطبیق آن وزن با کیلوی متعارف ۳۷۷ / ۹۲۱ کیلو گرم می‌شود.

مسأله ۳۲)

آب کر، پاک و پاک کننده است و اگر نجاستی مانند ادرار و خون یا چیزی که به آنها نجس شده است، مانند لباس نجس، به آب کر برسد نجس نمی‌شود، مگر اینکه آن آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد که نجس می‌شود و استناد تغییر ظاهراً در صورتی

تحقّق پیدا می‌کند که اجزای نجس همراه آن باشد.

مسأله ۳۳)

اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر با غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود، هر چند بو یا رنگ یا مزه نجاست باشد.

مسأله ۳۴)

اگر نجاستی به آب کر برسد، حالات زیر قابل تصوّر است که حکم آنها بیان می‌شود:
۱ – اگر آب به مقدار کر باشد و زیادتر نباشد و مقداری از آن با نجاست تغییر نماید تمام آن آب نجس می‌شود،
۲ – اگر آب زیادتر از کر باشد و آن زیادی هم به قدر کر یا بیشتر باشد، نجس نمی‌شود، ولی همان مقداری که رنگ یا بو یا مزه آن با نجاست تغییر کرده است، نجس است و چنانچه با اتّصال به کر تغییری که آن نجاست ایجاد کرده از بین برود، پاک می‌شود،
۳ – اگر آب زیادتر از کر باشد ولی ندانند که باقی مانده به اندازه کر است یا نه، حکم کر بر آن جاری نیست و طاهر بودن آن محل اشکال است، اگر چه بعید نیست که محکوم به طهارت باشد ولی احتیاطاً از آن اجتناب کنند.

مسأله ۳۵)

آب لوله اگر متّصل به کر باشد، مثل کر است و به شرط آن که عرفاً متّصل باشد، چیز متنجّس را پاک می‌کند ولی اگر قطره بچکد و بریزد مثل کر نیست.

مسأله ۳۶)

چیزی که نجس شده را اگر زیر شیر متّصل به کر بشویند، آبی که از آن جدا می‌شود اگر متّصل به آب شیر باشد و تا آخر تطهیر هم کمتر از کر نشود و و عین نجاست هم در آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه آن را نگرفته باشد، پاک است.

مسأله ۳۷)

اگر مقداری از آب ظرف یا حوضی یخ ببندد و باقی آن به مقدار کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم که آب شود، نجس می‌شود.

مسأله ۳۸)

آبی که به مقدار کر بوده و شک کنند که از کر کمتر شده یا نه، مثل کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و چیز نجسی هم که به آن برسد، نجس نمی‌شود، مگر آنکه به طوری که در مسأله ۳۲ گفته شد، تغییر نماید و اگر شک کند آب از اوّل کر بوده یا نه، محکوم به کر نیست و آبی که کمتر از کر بوده و شک کند که کر شده است یا نه حکم کر را ندارد.

مسأله ۳۹)

کر بودن آب با سه راه ثابت می‌شود:
اوّل:

خود انسان یقین کند،

دوم:

دو مرد عادل خبر دهند و اکتفا به قول یک مرد عادل بلکه مرد موثق که سخنش موجب اطمینان شود، خالی از قوّت نیست،

سوم:

خبر دادن کسـی که آب در اختیـار و تصـرف اوست، مثـل اینکه صاحب منزل یا صاحب حمّام بگویـد که آب حوض کر است و از گفته او اطمینان حاصل شود، زیرا قول ذو یـد در طهارت و نجاست مطلقاً حجت است و امّا در کر بودن و غیر آن حجت نیست مگر اینکه موجب اطمینان شود.

«۲ – آب جاری»

مسأله ۴۰)

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مثل آب چشمه و قنات و مانند آن که از زمین می‌جوشد.

مسأله ۴۱)

چنانچه نجاست به آب جاری برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن با نجاست تغییر نکند پاک است، هر چند کمتر از کر باشد.

مسأله ۴۲)

اگر نجـاستی به آب جـاری برسـد، مقـداری از آن که بو یـا رنگ یا مزه‌اش با نجاست تغییر کرده، نجس است و طرفی که متّصل به چشـمه است، پاک است، هر چند کمتر از کر باشد و آبهای طرف دیگر اگر کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متّصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسأله ۴۳)

اگر آب چشـمه از زمین بجوشد ولی جاری نباشد، به طوری که اگر از آن بردارند باز بجوشد، اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن با نجاست تغییر نکرده پاک است، مثل آب جاری.

مسأله ۴۴)

آبی که ایستاده است ولی متّصل به آب جاری است، در احکامی که بیان شد، مثل آب جاری است.

مسأله ۴۵)

اگر آب چشمه در زمستان بجوشد و در تابستان نجوشد یا بالعکس، فقط وقتی که می‌جوشد احکام آب جاری را دارد و در غیر آن وقت اگر کر است، احکام کر را دارد وگرنه مثل آب قلیل است که بعداً احکام آن بیان خواهد شد.

مسأله ۴۶)

حوض کوچکی که آب آن کمتر از کر است، چنانچه به منبعی متّصل باشد که به مقدار کر است، مثل آب جاریست و اگر آب حوض و منبع هر دو به مقدار کر باشند کر هستند و مادامی که به هم متّصل باشند، نجس نمی‌شوند مگر اینکه تغییر کنند و در این مسأله فرقی بین حوض حمام و دیگر حوض‌ها وجود ندارد.

مسأله ۴۷)

آبهای لوله‌کشی که از شیر و دوش می‌ریزند، اگر متّصل به کر باشد مثل آب جاری است، چه آن آب کر در مخزن مستقلی باشد یا در داخل لوله بزرگی باشد که لوله‌های فرعی از آن انشعاب پیدا کنند و در این حکم بین لوله‌های حمّام و لوله‌های دیگرِ ساختمان‌ها فرقی وجود ندارد.

مسأله ۴۸)

آبی که روی زمین جاریست ولی از زمین نمی‌جوشد، اگر کمتر از کر باشد، به مجرد رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود، ولی اگر از بالاـ به پایین با فشار یا بدون فشار بریزد و نجاست به پایین آن برسد، بالای آن نجس نمی‌شود، بلکه اگر با فشار از پایین به بالا برود – مانند فوّاره – و نجاست به بالای آن برسد، آب پایین نجس نمی‌شود، بلکه هر محلی از آب که با فشار و دفع باشد، اگر نجاست به غیر آن محل برسد، از هر طرف که باشد، محل دفع و فشار نجس نمی‌شود.

«۳ – آب باران»

مسأله ۴۹)

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نباشد، یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد، پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار هم لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره باران فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران جاری می‌آید و بنا بر احتیاط لازم باید به حدی باشد که در زمین سخت جاری شود که در این صورت باران مثل آب جاری است.

مسأله ۵۰)

اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین نجاست با آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست را هم نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشّح کند، چنانچه ذرّه‌ای از خون در آن باشد و یا بو یا رنگ یا مزه خون را گرفته باشد، نجس است.

مسأله ۵۱)

اگر بر سقف و بام ساختمانی عین نجاست باشد تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم نشود آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس نمی‌باشد.

مسأله ۵۲)

زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک می‌شود و اگر باران در همان حال باریدن بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر

سقف است برسد، آن نیز را پاک می کند.

مسأله ۵۳)

خاک نجسی که به واسطه باریدن باران گِل شود، پاک است و همچنین آرد نجسی که به واسطه باران خمیر شود.

مسأله ۵۴)

اگر آب باران در جایی جمع شود و در حین باریدن، چیز نجسی را در آن بشویند و آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود و آن آب هم نجس نمی‌شود هر چند کمتر از کر باشد.

مسأله ۵۵)

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود و باران به همه جای زمین برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌شود.

«۴ – آب چاه»

مسأله ۵۶)

آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن با نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری آب که در کتابهای مفصّل گفته شده، از آب آن بکشند.

مسأله ۵۷)

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه به واسطه جوشیدن آب از بین برود، آب آن چاه پاک می‌شود، هر چند آبی که جوشیده با باقی آبها مخلوط نشود.

مسأله ۵۸)

اگر آب باران یا آب دیگری در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از قطع شدن بارش باران، با رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود ولی در حال بارش باران، نجس نمی‌شود، چه آب باران باشد و چه غیر آب باران.

«۵ – آب قلیل»

مسأله ۵۹)

هر آبی که به مقدار کر نباشد و از زمین نجوشد و از آسمان نبارد، آن را آب قلیل می گویند، مثل آب کاسه و کوزه و آفتابه و مانند آنها.

مسأله ۶۰)

اگر آب قلیل روی چیز نجسی بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود، ولی اگر از بالا - با فشار یا بدون فشار - روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس می‌رسد نجس است و هر چه بالاتر از آن است، پاک است، همچنین اگر آب با فشار از پایین به بالا برود - مثل فوّاره - و بالای آن با نجاست ملاقات کند، پایین آب نجس نمی‌شود و همچنین از هر طرف که دارای فشار باشد.

مسأله ۶۱)

آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن در وقت شستن جدا گردد - که به آن غساله می‌گویند - نجس است، خواه عین نجاست در آن باشد یا نباشد و خواه با یک مرتبه شستن، آن چیز پاک شود و یا با دو مرتبه شستن.

مسأله ۶۲)

آبی که با آن مخرج ادرار یا مدفوع را می‌شویند، با پنج شرط پاک است:

اوّل:

بو یا رنگ یا مزه نجاست را نگرفته باشد،

دوم:

نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد،

سوم:

نجاست دیگری مانند خون با ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد،

چهارم:

ذرّه‌های مدفوع در آب نباشد،

پنجم:

بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

«آب مضاف»

مسأله ۶۳)

آب مضاف، آبیست که آن را از چیزی بگیرند. پس به مایعاتی مثل گلاب و آب هندوانه و آب غوره و مانند آنها، آب مضاف می‌گویند.

همچنین اگر آب معمولی طوری با گِل و مانند آن مخلوط شود که معمولاً به آن آب نگویند، آن هم آب مضاف است و آبهای معمولی را آب مطلق می‌گویند، مثل آب جاری و آب دریا و آب چاه و آب باران و آب کر و قلیل که احکام آنها در مسائل پیش بیان شد.

«احکام آبها»

مسأله ۶۴)

آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاك نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۶۵)

آب مضاف هر قـدر زیاد باشـد، اگر ذرّه‌ای نجاست به آن برسـد، نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا – با فشار یا بـدون فشار – روی چیز نجس بریزد، مقـداری کـه به چیز نجس رسـیده، نجس و مقـداری که بالا‌تر از آن است پـاك می‌باشـد، مثلاً اگر گلاـب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آن مقدار که به دست رسیده، نجس و آن مقدار که به دست نرسیده پاك است و همچنین است اگر مثل فوّاره از پایین به بالا برود، اگر بالا مثلًا با نجس ملاقات کند، پایین نجس نمی‌شود.

مسأله ۶۶)

اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاك می‌شود.

مسأله ۶۷)

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شـده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك می‌کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است.

مسأله ۶۸)

آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شـده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمی‌کنـد و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۶۹)

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلًا مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاك نمی‌کنـد و وضو و غسل هم بـا آن باطل است و چنانچه به انـدازه کر یا بیشتر از آن باشـد و نجاست به آن برسـد، اگر چه حکم به نجس بودن آن نمی‌شود ولی نجاست را هم پاك نمی‌کند.

مسأله ۷۰)

آبی که عین نجاست مثل خون و ادرار به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسأله ۷۱)

آبی که عین نجاست مثل خون و ادرار در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متّصل شود یا باران بر آن ببارد یا بادی به طور متعارف باران را در آن بریزد یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود، هر چند با آب باران یا کر یا جاری مخلوط نگردد، اگر چه بنا بر احتیاط مستحب این حکم هنگامی جاری می‌شود که با هم مخلوط بشوند.

مسأله ۷۲)

اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد، پاک است.

مسأله ۷۳)

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۷۴)

نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی، نجس و خوردن آن حرام است و از نیم خورده کافر کتابی احتیاطاً اجتناب شود و نیم خورده حیوانات حرام گوشت و زن حائض که به طهارت اهمّیّت ندهد، پاک است ولی خوردن آن مکروه می‌باشد، مگر نیم خورده گربه و در نیم خورده مؤمن شفا است.

«احکام تخلّی»

«دفع ادرار و مدفوع»

مسأله ۷۵)

بر انسان واجب است که در وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّف هستند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او

محرم باشـند و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه‌های ممیّز – که خوب و بـد را می‌فهمنـد – بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند و همچنین کسانی که در حکم زن و شوهر هستند مثل کنیز و مالک او.

مسأله ۷۶)

لازم نیست انسان با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافیست.

مسأله ۷۷)

موقع تخلّی بایـد طرف جلوی بـدن یعنی شـکم و سـینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشـد، امّـا پشت به قبله یا رو به قبله بودن زانوها به تنهایی مانعی ندارد.

مسأله ۷۸)

اگر موقع تخلّی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله برگرداند، کافی نیست و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۷۹)

احتیـاط مسـتحب آن است که طرف جلوی بـدن در هنگام اسـتبرا – که احکام آن بعـداً گفته می‌شود – و موقع تطهیر مخرج ادرار و مـدفوع رو به قبله و پشت به قبله نباشـد، مگر اینکه در حال اسـتبرا ادرار بیرون بیایـد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب نباید در حال خروج ادرار رو به قبله یا پشت به قبله باشد.

مسأله ۸۰)

اگر برای آن که نامحرم او را نبینـد، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشـیند، بایـد رو به قبله یا پشت به قبله بنشـیند و اولی بلکه احوط اینست که پشت به قبله نشستن را در صورت امکان اختیار بکند و نیز اگر به دلیل دیگری ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، در صورتی که تأخیر انداختن ادرار موجب ضرر بوده یا مشقّت داشته باشد، مانعی ندارد وگرنه باید تأخیر بیندازد.

مسأله ۸۱)

احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۸۲)

در چهار جا تخلّی حرام است:

اوّل:

در کوچه‌های بن‌بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند و در غیر این گونه کوچه‌ها هم اگر موجب اذیّت مردم باشد،

دوم:

در مِلک کسی که اجازه تخلّی نداده است،

سوم:

در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها،

چهارم:

روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد و همچنین هر جایی که تخلّی موجب هتک و بی‌احترامی به یکی از مقدّسات دین یا مذهب شود و نیز در زمین مسجدی که ساختمان آن خراب شده باشد.

مسأله ۸۳)

در سه صورت مخرج مدفوع فقط با آب پاک می‌شود:

اوّل:

آن که به همراه مدفوع نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد،

دوم:

آن که نجاستی از خارج به مخرج مدفوع رسیده باشد،

سوم:

آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

مسأله ۸۴)

در غیر سه صورتی که در مسأله قبل بیان شد، می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است و جمع کامل‌تر است.

مسأله ۸۵)

مخرج ادرار با غیر آب پاک نمی‌شود و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن ادرار یک مرتبه بشویند، کافیست، ولی با آب قلیل احتیاط واجب آن است که دو مرتبه شسته شود و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۸۶)

اگر مخرج مدفوع را با آب بشویند، باید چیزی از مدفوع در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر بار اوّل طوری شسته شود که ذرّه‌ای مدفوع در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۸۷)

با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند، می‌شود مخرج مدفوع را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که از سه بار کمتر نباشد، اگر چه با یک بار و دو بار مخرج پاکیزه شود.

مسأله ۸۸)

برای تطهیر مخرج مدفوع استفاده از سه گوشه یک سنگ و یا سه طرف یک پارچه کافی نیست، بلکه احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که مدفوع را با آن برطرف می‌کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید آن قدر اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذرّه‌های کوچکی که دیده نمی‌شود، اشکال ندارد.

مسأله ۸۹)

پاک کردن مخرج مدفوع با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران و همچنین ائمه طاهرین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام بر آن نوشته شده حرام است، بلکه ممکن است موجب کفر شود و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج مدفوع را پاک کرد و اگر کسی با اینها مدفوع را برطرف کند - اگر در چیزهای محترم موجب کفر نشود - گناه کرده ولی مخرج پاک می‌شود.

مسأله ۹۰)

اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، باید محل را تطهیر کند، بلکه اگر عادت همیشگی او این باشد که بعد از ادرار و مدفوع فوراً محل را تطهیر می‌کرده، باز احتیاط واجب آن است که محل را تطهیر کند.

مسأله ۹۱)

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

«استبرا»

مسأله ۹۲)

استبرا عمل مستحبیست که مردها بعد از بیرون آمدن ادرار انجام می‌دهند تا بر رطوبتی که بعداً از مجرای ادرار خارج می‌شود، احکامی بار شود که یکی از آن احکام طهارت آن است و انجام این عمل برای آن است که یقین کند، ادرار در مجرای آن نمانده است.

مسأله ۹۳)

استبرا دارای اقسامیست و بهترین آنها اینست که بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، اوّل آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج مدفوع تا بیخ آلت طوری بکشند که هر چه ادرار مانده به داخل آلت بیاید و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بلکه تا سر آلت بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۹۴)

آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن» مَذی «می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از

منی بیرون می‌آیـد و به آن» وَذی «گفته می‌شود و آبی که گاهی بعـد از ادرار بیرون می‌آید و به آن» وَدی «می گویند، اگر ادرار به آن نرسیده باشد پاک است.

مسأله ۹۵)

چنانچه انسان بعـد از ادرار، اسـتبرا کنـد و بعـد آبی از او خارج شود و شک کند که ادرار است یا یکی از رطوبتهای سه گانه‌ای که در مسأله قبل بیان شد، پاک می‌باشد و اگر استبرا نکرده باشد، چون این احتمال وجود دارد که با ادرار مخلوط شده باشد، نمی توان حکم به طهارت آن نمود.

مسأله ۹۶)

اگر انسان شک کند که استبرا کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشـد، باطل می‌شود، ولی اگر شک کنـد که استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آیـد که نداند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۹۷)

کسی که استبرا نکرده اگر به واسطه آن که مـدتی از ادرار کردن او گذشـته، یقین کنـد یا اطمینان کامل که در حکم یقین اسـت برایش حاصل شود که ادرار در مجرا نمانـده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۹۸)

اگر انسان بعد از ادرار استبرا کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا ادرار است یا منی، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافیست.

مسأله ۹۹)

زنـان اسـتبرا از ادرار ندارنـد و اگر رطوبتی ببیننـد و شـک کننـد پـاک است یـا نه، پاک می‌باشـد و وضو و غسل ایشان را هم باطل نمی کند.

«مستحبّات و مکروهات تخلّی»

مسأله ۱۰۰)

بنا بر آنچه نزد علما مشهور است، مستحب است انسان در موقع تخلّی موارد زیر را رعایت کند:
۱ – جایی بنشیند که کسی او را نبیند،
۲ – موقع وارد شدن به مکان تخلّی، اوّل پای چپ و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد،

۳ – در حالی تخلّی سر را بپوشاند،

۴ – سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

– لازم به تذکر است که برای بعضی از مستحباتی که گفته شد – مثل مورد دوم و چهارم – حدیثی مشاهده نشده، پس در این موارد و سایر مواردی که در رساله‌های مبسوط ذکر شده و همین طور در بعضی از موارد مکروهات که حدیثی در آنها وارد نشده، بهتر است مستحبات را با نیت امید مطلوبیت بجا بیاورند و مکروهات مشهور را هم با نیت امید به اینکه ترکش مطلوب است، ترک کنند.

مسأله ۱۰۱)

روبروی خورشید و ماه نشستن، در موقع تخلّی مکروه است، ولی اگر عورت خود را با وسیله‌ای بپوشاند، مکروه نیست و نیز در موقع تخلّی روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد نشستن کراهت دارد، امّا بعید نیست حکم مذکور مخصوص زمانی باشد که میوه دارد و چیز خوردن در هنگام تخلّی و توقف زیاد برای تخلّی و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلّی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۲)

ایستاده ادرار کردن و ادرار کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است.

مسأله ۱۰۳)

خود داری کردن از ادرار و مدفوع مکروه است و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است، بلی اگر ضرر مختصر و جزیی باشد، حرمتش معلوم نیست.

مسأله ۱۰۴)

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از نزدیکی) جماع (و بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند.

اشاره

مسأله ۱۰۵)

نجاسات یازده چیز است:

اوّل:

ادرار) بول (؛ دوم:

مدفوع) غائط (؛ سوم:

منی؛ چهارم:

مردار؛ پنجم:

خون؛ ششم:

سگ؛ هفتم:

خوک؛ هشتم؛ کافر؛ نهم:

شراب؛ دهم:

آبجو) فقّاع (؛ یازدهم:

عرق شتر نجاست‌خوار و نیز بنا بر مشهور عرق جنب از حرام هم نجس است.

۱ – و ۲ ادرار و مدفوع) بول و غائط

مسأله ۱۰۶)

ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن می‌جهد، نجس است و ادرار و مدفوع حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارد، مثل ماهی حرام‌گوشت و فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، اگر چه احتیاط غیر لازم آن است که از ادرار و مدفوع قسم اوّل یعنی مثل ماهی حرام‌گوشت، اجتناب شود.

مسأله ۱۰۷)

از فضله پرندگان حرام‌گوشت واجب نیست اجتناب شود، هر چند بهتر است، خصوصاً در خفّاش و مخصوصاً در ادرار آن.

مسأله ۱۰۸)

ادرار و مدفوع حیوان نجاست‌خوار نجس است و همچنین است ادرار و مدفوع حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است، بلکه مجرد خوردن شیر خوک در تحقّق نجاست کافی است.
این حکم اختصاص به گوسفند دارد و بهتر است از ادرار و مدفوع سایر حیوانات حلال‌گوشت اجتناب شود.

۳ – منی

مسأله ۱۰۹)

منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

۴ – مردار

مسأله ۱۱۰)

مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معیّن شده، آن را کشته باشند،

امّا ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۱۱۱)

چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کُرک و استخوان و دندان، روح ندارند پاک است، اگر مردار مثل سگ و خوک و کافر غیر کتابی» نجس العین «نباشد.

مسأله ۱۱۲)

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۱۱۳)

پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر آنها را بکَنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند، اجتناب نمایند.

مسأله ۱۱۴)

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت باشد، بلکه اگر سفت هم نشده باشد و فقط پوستْ روی آن باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۱۱۵)

اگر برّه و بُزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۱۱۶)

داروهای مایع و عطر و روغن و واکس و صابون که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۱۱۷)

گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود، پاک است، مگر آنکه در دست کافر باشد که احوط اجتناب از آن است، مگر اینکه بدانیم او از دست مسلمان گرفته است و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، چه در سرزمینهای اسلامی و چه در سرزمینهای کفار، اگر چه احتیاط در دومی اجتناب کردن است، ولی اگر بداند که آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوا نیست که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد، بلکه بهتر است از گرفتن آن از مسلمانی که بی‌مبالات است و احتمال می‌دهند که از کافر گرفته، اجتناب کنند.

۵ – خون

مسأله ۱۱۸)

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن می‌جهد، نجس است.

پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه، خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۱۹)

اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که در شرع معیّن شده، بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است و بهتر است از خونی که در اجزای حرام، حیوان حلال گوشت باقی مانده، اجتناب کنند، ولی اگر به علّت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان بر گردد، آن خون نجس است.

مسأله ۱۲۰)

بنا بر احتیاط واجب از تخم‌مرغی که ذرّه‌ای خون در آن است، باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می‌باشد، بلکه زرده هم پاک است،) اگر احتمال برود که آن خون در پوست نازکی می‌باشد و خون را از زرده بردارند و همچنین اگر خون در سفیده باشد و این احتمال برود و آن را بردارند، سفیده هم پاک است

(مسأله ۱۲۱) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را هم نجس می‌کند.

مسأله ۱۲۲)

اگر آبی از بینی بیرون آید و آلوده به خون نباشد، محکوم به طهارت است، اگر چه خون در داخل بینی بوده باشد و اگر چیز غلیظی از بینی خارج شود و در یک طرف آن خونی ببیند، حکم به نجاست غیر آنجا محل تأمّل است.

مسأله ۱۲۳)

خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است و فرو بردن آن حرام نیست، ولی احتیاطاً فرو نبرد.

مسأله ۱۲۴)

خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است، بلی اگر زیر پوست است و بیرون نیامده پاک است و در صورت نجاست چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقّت ندارد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقّت دارد، باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمّم هم بکنند.

مسأله ۱۲۵)

اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسأله ۱۲۶)

اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش، پاک کننده نیست.

مسأله ۱۲۷)

زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم - بلکه مطلقاً در هر حال - در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

۶ - و۷ سگ و خوک

مسأله ۱۲۸)

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک هستند.

۸ - کافر

مسأله ۱۲۹)

انسان کافر نجس است و به هر یک از اقسام زیر کافر می‌گویند:
۱ - کسی که منکر خداست،
۲ - کسی که برای خدا شریک قرار می‌دهد،
۳ - کسی که پیغمبری حضرت خاتم‌الأنبیا - محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم - را قبول ندارد،
۴ - کسی که به خدا یا به یگانگی او و یا به نبوّت خاتم‌الأنبیا اعتراف نکند، اگر چه منکر نباشد و شک داشته باشد،
۵ - کسی که منکر معاد باشد،

مسأله ۱۳۰)

قول به طهارت اهل کتاب) یعنی یهود، نصاری و مجوس (۲)) خالی از قوّت نیست، اگر چه اجتناب از آنها مطابق احتیاط است.

مسأله ۱۳۱)

غُلات، یعنی کسانی که معتقد به ربوبیّت و خدا بودن یکی از ائمه دین عَلَیْهِم‌السَّلَام باشند و یا اینکه معتقد باشند که خداوند عالم در یکی از ائمه عَلَیْهِم‌السَّلَام حلول کرده و همچنین خوارج و نواصب یعنی کسانی که با اهل بیت) ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام (دشمنی داشته باشند، نجاستشان بی‌اشکال است.

مسأله ۱۳۲)

کسی که منکر یکی از ضروریات دین باشد یعنی چیزی را که مانند نماز و روزه، مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند انکار کند، چه انکارش به انکار خدا و یا توحید و یا نبوّت برگردد و چه برنگردد، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است نجس می‌باشد و اگر نداند آن چیز از ضروری دین است، بنا بر احتیاط باید از او اجتناب کرد، اگر چه بعید نیست گفته شود این احتیاط، احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۳۳)

تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسأله ۱۳۴)

اگر پدر و مادر و نیز جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند، آن بچه هم نجس است، مگر این که آن بچه ممیّز باشد و اظهار اسلام بکند که در این صورت پاک است و اگر یکی از آنها مسلمان باشد بچه پاک است، اگر چه غیر ممیّز باشد و امّا اگر بچه ممیّز باشد و اظهار کفر بکند، بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب نمایند.

مسأله ۱۳۵)

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد به شرط اینکه قبلًا کافر بودن او قطعی نباشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود، امّا اگر اماره و نشانه‌ای بر اسلام او وجود داشته باشد و یا مثلاً در سرزمین اسلامی باشد، باید در قبرستان مسلمین دفن شود.

مسأله ۱۳۶)

اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام عَلَيْهِمُ‌السَّلَام دشنام دهد، نجس است زیرا دشنام دادن نشانه دشمنی است و کسی که با آنان دشمنی داشته باشد نجس است.

۹ – شراب

مسأله ۱۳۷)

شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر – مثل بنگ و حشیش – روان نباشد، اگر چه اگر چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است، ولی خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۳۸)

اگر انسان نداند الکل صنعتی – که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند – از چیز مست کننده و روان درست شده است و خوردن آن هم مست کننده نباشد پاک است و اگر نداند خود الکل مست کننده است محکوم به طهارت

می‌باشد، حتی الکل سفید) الکل متالیک (و فحص و جستجو هم لازم نیست، اگر چه اجتناب از آن مطابق با احتیاط است.

مسأله ۱۳۹)

اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، نجس نیست - مگر این که شراب مست کننده شده باشد - ولی بهتر اینست که از آن اجتناب کنند و بنا بر احتیاط واجب آن را نخورند و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام است، ولی نجس نیست و احتیاط مستحب اجتناب از آن است.

مسأله ۱۴۰)

خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر به واسطه پختن جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه دو ثلث آن کم نشده باشد، مگر آن که سرد شود و بعد به خودی خود بجوشد یا اینکه حالت مست کنندگی در آن به وجود آید، که در این صورت محکوم به طهارت نیست، اگر چه احتیاط مستحب آنست که از آنها اجتناب کنند، خصوصاً از مویز و کشمش.

۱۰ - آبجو) فقّاع

(مسأله ۱۴۱) فقّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن) آبجو (می‌گویند، نجس است، ولی آبی که طبق دستور پزشکان از جو می‌گیرند و به آن) ماء الشعیر (می‌گویند، پاک است.

۱۱ - عرق شتر نجاست‌خوار

مسأله ۱۴۲)

احتیاط واجب آن است که از عرق شتر نجاست خوار اجتناب شود و امّا اجتناب از عرق حیوانات دیگری که نجاست خوار هستند، لازم نیست.

«نجاسات»

نجاسات

«حکم عرق جنب از حرام»

مسأله ۱۴۳)

نماز خواندن در عرق جنب از حرام باطل است، چه در حال نزدیکی) جماع (بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمنا (۳)، ولی نجاست عرق جنب از حرام معلوم نیست، هر چند احتیاط مستحب در اجتناب از آن است.

مسأله ۱۴۴)

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید در آن عرق نماز نخواند و بنا بر احتیاط استحبابی از عرق خود اجتناب کند.

مسأله ۱۴۵)

اگر جنب از حرام عوض غسل تیمّم نماید و بعد از تیمّم عرق کند، حکم این عرق، حکم عرق قبل از تیمّم است، یعنی اگر گفتیم نجاست عرق ثابت نیست، اجتناب واجب نمی‌شود و اگر قائل به نجاست عرق شدیم و یا در آن احتیاط وجوبی کردیم، در این صورت باید اجتناب کرد و کما اینکه گفتیم قبل از تیمّم مانع نماز است، پس بعد از تیمّم هم مانع نماز است و بنا بر احتیاط واجب در آن عرق هم نماز نخواند.

مسأله ۱۴۶)

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند یا اوّل با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، احتیاط واجب آن است که در آن عرق نماز نخواند.

مسأله ۱۴۷)

در حکم به بطلان نماز در عرق جنب از حرام، تفاوتی ندارد که عرق تازه باشد یا بر بدن و لباس خشک شده باشد، به طوری که عرفاً اثری از آن باقی باشد.

«راه ثابت شدن نجاست»

مسأله ۱۴۸)

نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می‌شود:

اوّل:

خود انسان یقین کند یا اطمینان) که یقین عادیست (پیدا کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد که چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، مگر اینکه گمان او به حد اطمینان برسد.

مسأله ۱۴۹)

بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردم لاأُبالی و کسانی که پاکی و ناپاکی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم:

کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید:

آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کُلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست، نجس می‌باشد.

سوم:

دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، باید بنا بر احتیاط واجب از آن اجتناب کرد، ولو این که از قول او اطمینان حاصل نشود. همچنین از هر راهی - مثل گفتن شخصی راستگو - که به نجس بودن چیزی اطمینان و وثوق متعارف پیدا شود، باید از آن اجتناب شود.

مسأله ۱۵۰)

اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند که عرق حیوان نجاست خوار پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می‌داند، شک کند که چیزی پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۵۱)

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند که نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست جستجو و وارسی کند.

مسأله ۱۵۲)

اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده ولی نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ وقت از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب کند.

«راه نجس شدن چیزهای پاک»

مسأله ۱۵۳)

اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، هر چند نمناک باشد، چیزی که پاک بوده، نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۵۴)

اگر می‌دانـد که مقـدار از بنـد و ریسـمانی که لباس را روی آن - برای خشک شـدن - پهن می‌کنـد نجس شـده، ولی نمی‌داند آن مقـدار یک وجب است یا دو وجب و در کـدام طرف بند بوده است، چنانچه لباس تری را به بعضـی از اطراف آن بند پهن کند، آن لبـاس - اگر سابقـاً پـاک بوده - نجس نمی‌شود، ولی اگر روی تمام آن بنـد لباس پاکی را که تر است، پهن کنـد، آن مقـداری که روی قسمت نجس پهن شده، نجس است و چون معلوم نیست کدام طرف از لباس نجس شده، باید همه لباس را آب بکشد.

مسأله ۱۵۵)

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیزِ پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۵۶)

دو چیزی که انسان نمی‌دانـد کـدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت و تری به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود، مگر اینکه یقین کند هر دو سابقاً نجس بوده‌اند و نداند پاک شده‌اند، پس اگر چیز پاکی با رطوبت به آن برسد، نجس می‌شود.

مسأله ۱۵۷)

زمین و پـارچه و ماننـد اینها اگر رطوبت داشـته باشـند، هر قسـمتی که نجاست به آن برسـد، نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها. بلی اگر رطوبت آنها به اندازه‌ای باشد که بلافاصله از نقطه‌ای به نقطه دیگر سرایت کند، در این صورت نمی‌توان حکم به طهارت بقیه کرد.

مسأله ۱۵۸)

اگر زمین نجس را جارو بکنـد، غبار غلیظ آن که به آن خاک صـدق کنـد، محکوم به نجاست است و امّا اگر به آن خاک نگویند، پاک است.

مسأله ۱۵۹)

هرگاه شـیره و روغن و ماننـد اینها طوری باشـد که بگوینـد روان است، یعنی اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود، مانند روغن آب شده و دوشاب غیر بسـته، ولی اگر روان نباشد، یعنی طوری باشد که جای آن در موقع برداشـتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، مثل عسل، فقط جایی که نجاست به آن رسـیده، نجس می‌باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۶۰)

اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است، بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۶۱)

اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد، نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۶۲)

خلطهایی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیّه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس خلطها به آن رسیده، نجس است و محلّی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک است.

مسأله ۱۶۳)

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است بر زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود و آب آفتابه با فشار بیرون نرود، آب آفتابه نجس می‌شود؛ بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متّصل باشد و آب آن با فشار بیرون نرود، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر آب آفتابه با فشار بیرون برود، آب آفتابه نجس نمی‌شود، چه آنکه به زمین نجس متّصل باشد یا نه و چه آنکه آب داخل آفتابه با آب خارج یکی حساب شود یا نه.

مسأله ۱۶۴)

اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن، در مخرج مدفوع وارد شود یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین آب دهان و بینی اگر در داخل بدن به خون برسند و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، نجس نیستند.

«احکام نجاسات»

مسأله ۱۶۵)

نجس کردن خط و ورق قرآن اگر مستلزم هتک و بی‌احترامی باشد، حرام است و باید فوراً آن را آب بکشند و الّا بنا بر احتیاط لازم محکوم به حرمت تنجیس و لزوم تطهیر می‌باشد و حکم مسائل بعدی هم از این قبیل است.

مسأله ۱۶۶)

اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۶۷)

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین خشک هم باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب است.

مسأله ۱۶۸)

نوشتن قرآن با مرکّب نجس اگر چه یک حرف آن باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا با تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۶۹)

دادن قرآن به کافر، حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۷۰)

اگر ورق قرآن یـا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغـذی که اسم خـدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشـته شـده در مستراح بیفتـد، بیرون آوردن و آب کشـیدن آن اگر چه خرج داشـته باشـد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشـد، بایـد به آن مستراح نرونـد تا یقین کنند آن ورق پوسـیده است و نیز اگر تربت کربلا در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلّی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۷۱)

خوردن و آشامیـدن چیز نجس، حرام است و همچنین است خورانیـدن آن به دیگری حتّی به اطفـال اگر مثل شـراب، خون، مردار و

گوشت سگ و خوک باشد، خواه برای طفل ضرر داشته باشد یا نه، بلکه باید از خوردن مست کننده منع کرد ولی خورانیدن غذای نجس به اطفال، حرام نیست هر چنـد ترک آن بهتر است، امّا اگر خورانیـدن آن برای طفل ضـرر داشـته باشد حرام است و اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۷۲)

فروختن و عاریه دادن چیز نجسـی که می‌شود آن را آب کشید صحیح است، اگر چه به طرف نگوید، ولی اگر می‌داند چیزی را که عاریه می‌دهـد یا می‌فروشـد، طرف مقابل در خوردن و آشامیـدن اسـتعمال خواهـد کرد، بنا بر احتیاط لازم، نجس بودن آن را به او بگوید و در این صورت فروختن و عاریه دادن آن اشکال ندارد و امّا اگر در نماز استفاده می کند، ظاهراً اعلام لازم نیست.

مسأله ۱۷۳)

اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۷۴)

اگر جایی از خانه یا فرش کسـی نجس باشـد و ببینـد بـدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شونـد با رطوبت به جای نجس رسـیده است، در صورتی که او سـبب آمـدن آنها شـده باشد، مثلاً به دعوت او وارد شده باشـند، باید به آنان بگوید و اگر او سبب آمدن آنها نشده، باز هم بنا بر احتیاط به آنان بگوید.

مسأله ۱۷۵)

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان‌ها بگوید، امّا اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که بداند با نگفتن، مبتلای به نجاست می‌شود، باید بگوید و اگر نداند و امکان داشته باشد به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، بنا بر احتیاط بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۷۶)

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که طهارت واقعی در جواز اسـتعمال آن شرط است، اسـتعمال می کنـد، ماننـد خوراکی‌هـا و آب غسـل و وضـو، واجب است نجس شـدن آن را به او بگویـد و امّـا اگر در چیزهـایی که طهـارت واقعی در آنها لازم نیست بلکه طهارت ظاهری کافیست اسـتعمال می کنـد، مثل لباس و بـدن نمازگزار، لازم نیست بگویـد، اگر چه احتیـاط مطلوب است و اگر در کـاری که شـرط آن پاکیست اسـتعمال نمی کنـد، واجب نیست نجس شـدن آن را به او خبر دهد.

مسأله ۱۷۷)

اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد، مگر اینکه از گفته او اطمینان پیدا شود، ولی بچّه‌ای که تکلیفش نزدیک است) مُراهق (اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، اگر آن چیز در تصرف و اختیارش باشد، حرف او قبول می‌شود، امّا اگر نسبت به چیزهایی که در اختیار و تصرفش نیست خبر بدهد، سخنش مورد قبول نیست مگر اینکه از گفته او اطمینان پیدا شود وگرنه احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب کنند.

«مطهّرات»

اشاره

مسأله ۱۷۸)

یازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهّرات می‌گویند:

اوّل:

آب؛ دوم:

زمین؛ سوم:

آفتاب؛ چهارم:

استحاله؛ پنجم:

کم شدن دو سوم آب انگور بنا بر قولی که آن نجس می‌شود؛ ششم:

انتقال؛ هفتم:

اسلام؛ هشتم:

تبعیّت؛ نهم:

برطرف شدن عین نجاست؛ دهم:

است برای حیوان نجاست‌خوار؛ یازدهم:

غایب شدن مسلمان و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ – آب

مسأله ۱۷۹)

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اوّل:

آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی‌کند،

دوم:

آن که پاک باشد،

سوم:

آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد،

چهارم:

آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست حتّی ذرّات ریز نجاست در آن نباشد، ولی اگر رنگ یا بوی نجاست باقی بماند، اشکال ندارد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل - یعنی کمتر از کر - شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۱۸۰)

ظرف نجس را با آب قلیل بایـد سه مرتبه شـست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۸۱)

ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اوّل با خاک پاک، خاک مالی کرد و احتیاطاً بعد از آن، خـاک را با آب مخلوط نموده و مالیـد، سپس با آب خالص آن را از بین برد و بعـد یک مرتبه در کر یا جاری و یا دو مرتبه با آب قلیل شست و همچنین ظرفی که آب دهان سگ در آن ریخته، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مالی کرد.

مسأله ۱۸۲)

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مالی کرد، چنانچه امکان داشـته باشد باید دستمال پارچه ای به چوب بپیچنـد و با آن خاک را به ظرف بمالنـد و در این فرض نیز به دسـتوری که در مسأله قبلی گفته شد، خاک مالی نمایند و اگر ممکن نیست، باید خاک را در آن بریزند و با شِدَّت تکان دهند تا خاک به تمام جاهای آن ظرف برسد.

مسأله ۱۸۳)

ظرفی را که خوک بلیسـد یـا از آن چیز روانی بخورد، بـا آب قلیـل بایـد هفت مرتبه شـست و بنـا بر احتیاط لازم در کر و جاری نیز هفت مرتبه بشوینـد، امّـا لاـزم نیست آن را خـاک مالی کننـد، اگر چه احتیاط مسـتحب آنست که خاک مالی شود و در مرده موش صحرایی هم بنا بر احتیاط لازم این حکم جاری است.

مسأله ۱۸۴)

اگر بخواهنـد ظرفی را که به شـراب نجس شـده با آب قلیل آب بکشـند، باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه بشویند و در این حکم تفاوتی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

مسأله ۱۸۵)

کوزه‌ای که از گِل نجس ساخته شـده و یـا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یـا جاری بگذارنـد، به هر جای آن که آب

برسـد، پاک می‌شود و اگر بخواهنـد باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع شود، باید اوّل خشکش نمایند.

مسأله ۱۸۶)

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید:

اوّل:

آن که سه مرتبه پُر و خالی کنند،

دوم:

آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۸۷)

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خُمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر و خالی کننـد، پاک می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، به طـوری که تمـام اطراف آن را بگیرد و هر دفعه آبی که ته آن جمـع می‌شود بیرون آورنـد و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورنـد و دست خود را در صورتی که نجس شـده باشد، آب بکشند.

مسأله ۱۸۸)

اگر مِسِ نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۹)

تنوری که با ادرار نجس شـده است، اگر دو مرتبه از بالا در آن آب بریزنـد، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، پاک می‌شود و در غیر ادرار اگر بعـد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شد، آب در آن بریزند کافیست، ولی بهتر است که گودالی ته آن بکَنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پُر کنند.

مسأله ۱۹۰)

اگر چیز نجس را بعـد از بر طرف کردن عین نجـاست، یـک مرتبه در آب کر یـا جـاری فرو برنـد که آب به تمام جاهای نجس آن برسـد، پـاک می‌شود و در فرش و لبـاس وماننـد اینهـا فشار لازم نیست، اگر چه بهتر است فشار یا حرکتی بدهنـد به طوری که آب داخل آن خارج شود.

مسأله ۱۹۱)

اگر بخواهند چیزی را که با ادرار نجس شده با آب قلیل آب بکشـند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که ادرار در آن چیز نمانـده باشـد، یـک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزنـد، پـاک می‌شود، ولی در لبـاس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید (۴).

مسأله ۱۹۲)

اگر چیزی با ادرار پسر شیر خواری که غذاخور نشده و بنا بر احتیاط لازم شیر خوک و شیر زن کافر را نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۹۳)

اگر چیزی به غیر ادرار نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اوّلی که آب روی آن می‌ریزند، نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می‌شود، ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۹۴)

اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، اگر با ادرار نجس شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به هر صورتی که ممکن است - اگر چه با لگد کردن باشد - دو دفعه فشار دهند که در هر دفعه غُساله آن جدا شود و امّا اگر با غیر ادرار نجس شده باشد، یک مرتبه فشار کافی است.

مسأله ۱۹۵)

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در کر یا جاری پاک می‌گردد و اگر باطن آنها نجس شود، با علم به رسیدن آب مطلق به باطن آن بدون شبهه پاک می‌شود، امّا چنین علمی به دست نمی‌آید مگر این که آن را مانند کوزه تطهیر کنند، یعنی بعد از خشک شدن در آب کر یا جاری بگذارند تا آب به باطن آنها - به مقداری که نجاست به باطن آنها فرورفته - نفوذ کند و نفوذ رطوبت کافی نیست.

مسأله ۱۹۶)

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۹۷)

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند آنها با نجاستی غیر ادرار نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و بعد از برطرف نمودن نجاست آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌شود و لازم نیست ظرف را سه مرتبه بشویند، ولی اگر ظرف قبلاً نجس بوده است، باید سه مرتبه شسته شود، امّا اگر نجاست برنج و گوشت و مانند آنها با ادرار باشد، باید دو مرتبه شسته شود و ظرف هم اگر قبلاً نجس نبوده پاک می‌گردد و الّا باید سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۹۸)

اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و غُساله‌ای که در آن جمع شده را بیرون بریزند.

مسأله ۱۹۹)

لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، لباس پاک می‌شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید، ولی احراز این معنی با بیرون آمدن آب مضاف در موقع فشار دادن مشکل است، پس چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید، پاک می‌شود، چه با آب کر شسته شود و چه با آب قلیل آن را بشویند.

مسأله ۲۰۰)

اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب را در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۰۱)

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خرده گِل یا صابون در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن آنها رسیده باشد، ظاهرشان پاک و باطن آنها نجس است، امّا اگر آب کر یا جاری به باطن آنها رسیده باشد، باطن آنها هم پاک است.

مسأله ۲۰۲)

هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می‌باشد.
امّا چنانچه به واسطه بو یا رنگ، یقین کنند یا احتمال دهند که ذرّه‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسأله ۲۰۳)

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۲۰۴)

غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب را در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۵)

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، چنانچه به خاطر زیادی موی سر و صورت و غیره، جدا شدن غساله محتاج فشار باشد، باید آن را فشار دهند تا غُساله آن جدا شود وگرنه فشار لازم نیست.

مسأله ۲۰۶)

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متّصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، اگر آب پاک هم معمولاً به آنها برسد، پاک کردن جداگانه آنها لازم نیست، بلکه در این فرض محل نجس و اطراف آن با یک آب کشیدن پاک می‌شود. همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، در صورتی که آب پاک هم روی همه آنها برسد، تمام انگشتها پاک می‌شوند.

مسأله ۲۰۷)

گوشت و دُنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۲۰۸)

اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۲۰۹)

چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متّصل به کر است، یک دفعه بشویند، پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا با وسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می‌گردد. امّا اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزد تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نماند.

مسأله ۲۱۰)

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند که پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه هنگام آب کشیدن متوجّه بر طرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجّه بر طرف کردن عین نجاست نبوده، بنا بر احتیاط لازم باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۱)

زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود و جدا نمودن آب هم از آن - هر چند به وسیله پارچه یا چیز دیگر - ممکن نیست، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد، ولی زمینی که روی آن شِن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود، با آب قلیل پاک می‌شود، امّا زیر ریگها نجس می‌ماند.

مسأله ۲۱۲)

زمین سنگ فرش و آجرفرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود، با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود و

اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می‌شود، نجس می‌مانـد و برای پاک شـدن آنجا بایـد به هر طریق که ممکن باشـد غساله را جدا نمایند مثل استفاده از ظرف یا پارچه پاک یا گودالی بکَنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و پر کردن گودال با خاک پاک لزومی ندارد.

مسأله ۲۱۳)

اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم - به شرطی که مضاف نشود - پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۴)

اگر با شکر آب شده نجس قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی‌شود.

۲ – زمین

مسأله ۲۱۵)

زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:
اوّل:
آن که زمین پاک باشد،
دوم:
آن که خشک باشد، ولی رطوبت خیلی کم ضرر ندارد،
سوم:
آن که اگر عین نجس مثل خون و ادرار یا متنجّس مثل گِلی که نجس شـده در کف پا و ته کفش باشد، از بین برود، چه به واسـطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین و اگر قبلاً عین نجاست بر طرف شده باشد، باز با مالیدن پا به زمین یا راه رفتن پاک می‌شود،
چهارم:
احتیاط واجب آن است که کف پا و ته کفش از راه رفتن روی زمین نجس شـده باشـد، نه از خارج، پس اگر از غیر آن نجس شده باشد، با راه رفتن روی زمین پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۱۶)

زمینی کف پا یا ته کفش نجس را پاک می‌کند که خاک یا سـنگ یا آجرفرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصـیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود و پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، با راه رفتن روی آسـفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسأله ۲۱۷)

برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند، اگر چه با راه رفتن کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن

پا به زمین، نجاست بر طرف شود، چنانچه روایت شده و پانزده ذراع تقریباً معادل ده قدم می‌باشد.

مسأله ۲۱۸)

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۹)

بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس با راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً ـ به گِل آلوده می‌شود، پاک می گردد.

مسأله ۲۲۰)

کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است و همچنین است نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند آنها، بلی بعید نیست که ته عصا و ته پای مصنوعی با راه رفتن پاک شود، اگر چه پاک شدن آنها هم حکم هم محل اشکال است.

مسأله ۲۲۱)

اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذرّه‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، به شرط آنکه این ذرّه‌ها معمولاً بدون آب از بین نروند، وگرنه باید آن ذرّه‌های کوچک را هم بر طرف کرد و احتیاط مستحب آن است که آنقدر راه بروند تا آنها هم بر طرف شوند.

مسأله ۲۲۲)

توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود، بلی بعید نیست گفته شود که آن مقدار از کف پا که به زمین نمی‌رسد ولی معمولاً در راه رفتن نجس می‌شود، با راه رفتن نیز پاک می‌شود و پاک شدن کف جوراب با راه رفتن محل اشکال است، مگر در جایی که متعارف باشد که جوراب را عوض کفش بپوشند، خصوصاً اگر جنس ته جوراب از پوست باشد.

۳ – آفتاب

مسأله ۲۲۳)

آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی را که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند، اگر جزء ساختمان محسوب شود، نه میخی‌هایی که موقتاً – مثلاً برای بستن ریسمان به دیوار – می کوبند، با شش شرط پاک می کند:

اوّل:

چیز نجس، تر باشد که آفتاب آن را خشک کند، ولو این که تری آن به مقداری نباشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد، باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا با آفتاب خشک شود،

دوم:

اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند،

سوم:

مانعی در برابر نور خورشید وجود نداشته باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری کند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد،

چهارم:

آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد،

پنجم:

آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند،

ششم:

مابین روی زمین یا ساختمان که نجس شده، مثلاً با داخل آن که نجس است چیزی مثل هوا یا جسم پاکی فاصله نباشد.

مسأله ۲۲۴)

آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند ولی اگر یک طرف آن را خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن محل اشکال است و همچنین اگر حصیر کوچک باشد که جا به جا کردن آن از جایی به جای دیگر متعارف باشد و درخت و گیاه مادامی که به زمین متصل هستند، به واسطه آفتاب پاک می‌شوند، ولی اگر قابل جا به جایی باشد، مثلاً در گلدان باشد که از محلی به محل دیگر قابل نقل باشد، طهارت آن با آفتاب اشکال دارد.

مسأله ۲۲۵)

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب‌تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۲۲۶)

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود.

۴ – استحاله

مسأله ۲۲۷)

اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید، پاک می‌شود و می گویند چیز نجس استحاله شده، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود - مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند - پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۲۸)

کوزه گِلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است و روش پاک کردن آن در آب کر و جاری قبلاً بیان شد، همچنین زغالی که از چوب نجس درست شده، نجس است.

مسأله ۲۲۹)

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسأله ۲۳۰)

اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن بریزند، سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۲۳۱)

شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند یا نجاست دیگری به آن برسد، بنا بر احتیاط با سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۳۲)

سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

مسأله ۲۳۳)

اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد و همچنین اگر تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط آن است که آنها را در آن نریزند، بلی اگر بداند شراب بجوش آمده و مست کننده شده است، مادامی که سرکه نشده نباید آنها را در آن بریزند.

۵ – کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۲۳۴)

آب انگوری که با آتش جوش آمده - بنا بر قول به نجاست آن - اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند پاک می‌شود و در مسأله ۱۴۰ گذشت که نجس نیست و فرقی نمی کند که خود به خود بجوش بیاید یا با آتش، بلی خوردن آن قبل از آن که دو ثلث آن کم شود، حرام است و اگر خودش بداند یا برایش ثابت شود که با جوش آمدن

خود به خود، مست کننده می‌شود، در این صورت حرام و نجس است.

مسأله ۲۳۵)

اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقی مانده آن جوش بیاید، پاک است ولی خوردنش حرام است.

مسأله ۲۳۶)

آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، پاک است؛ ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده حرام است، ولی همانطور که قبلاً بیان شد نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۳۷)

اگر مثلاً ـ در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۳۸)

اگر یک دانه انگور در چیزی که با آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد آن چیز نجس نمی‌شود هر چند خوردن آن دانه انگور جوش خورده اگر مُستَهلَک نشود – یعنی به صورت متعارف از بین نرفته باشد – حرام است و اگر طوری مستهلک شود که اثر شیرینی انگور در آن نباشد، خوردن آن جایز است.

مسأله ۲۳۹)

اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، مستحب است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند، در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشند، باید کفگیر دیگی را که هنوز ثُلثان نشده، در دیگی که ثُلثان شده نزنند.

مسأله ۲۴۰)

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید، نجس نمی‌شود و حرام هم نیست.

۶ – انتقال

مسأله ۲۴۱)

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون آن می‌جهد و همچنین سایر نجاسات به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد و این را انتقال گویند، پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

مسأله ۲۴۲)

اگر کسی پشه‌ای را که روی بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، امّا اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، نجس است و اگر معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس نمی‌باشد.

۷ – اسلام

مسأله ۲۴۳)

اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید:» أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه
»و به معنی شهادتین هم توجه داشته باشد، مسلمان می‌شود، بلکه به هر زبانی شهادت به یگانگی خداوند متعال و رسالت خاتم‌الأنبیا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم بدهد، مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست بر بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آنست که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۴۴)

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۴۵)

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است و همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده تا خودش اظهار کفر نکند و چیزی که منافی با اقرارش باشد، بر زبان نراند پاک است و منافق می‌باشد.

۸ – تبعیّت

مسأله ۲۴۶)

تبعیّت آنست که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگری پاک شود.

مسأله ۲۴۷)

اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می‌شود و دستمال و چیزی هم که معمولاً ـ روی آن می گذارند، اگر با آن نجس شده باشد پاک می گردد، ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند، مگر آن که در اثر جوش آمدن، سر برود و به پشت ظرف برسد.

مسأله ۲۴۸)

آب انگور اگر با آتش جوش بیاید و پیش از آن که دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد، بنا بر احتیاط مستحب آنجا را آب بکشند.

مسأله ۲۴۹)

تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همینطور کیسه و صابونی که با آن میّت را می‌شویند، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.

مسأله ۲۵۰)

کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، اگر دست و پارچه را با هم آب بکشد، هر دو با هم پاک می‌شوند، نه اینکه دست به تبع پارچه پاک شود.

مسأله ۲۵۱)

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسأله ۲۵۲)

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۹ – برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۵۳)

اگر بدن حیوانی به عین نجس، مثل خون یا متنجس، مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شوند، بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خون از لای دندان بیرون آمد و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند، البته بعید نیست اگر نجاست داخلی باشد پاک و آب کشیدن لزومی نداشته باشد.

مسأله ۲۵۴)

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانکه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود.

مسأله ۲۵۵)

مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسأله ۲۵۶)

اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، باید طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد وگرنه با رسیدن تری به آنها نجس می‌شوند و حکم نماز در این گونه لباس‌ها در بخش احکام) لباس نمازگزار (خواهد آمد.

۱۰ – است برای حیوان نجاست‌خوار

مسأله ۲۵۷)

ادرار و مدفوع حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبرا کنند، یعنی تا مدّتی که بعد از آن مدّت، دیگر نجاست‌خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست‌خوار را چهل روز و گاو را سی روز - البته بعید نیست در گاو بیست روز کافی باشد - و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز جلوگیری کنند که نجاست نخورد و غذای پاک به آنها بدهند، امّا اگر بعد از این مدّت باز هم به آنها نجاست‌خوار گفته شود، باید تا مدّتی که بعد از آن دیگر به آنها نجاست‌خوار نگویند، آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ – غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۵۸)

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، با شش شرط - که بعضی از آنها معتبر و بعضی مطابق احتیاط هستند - پاک است:

اوّل:

آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او کسی که عرق جنب از حرام را نجس می‌داند نمی‌تواند آن لباس را پاک بداند،

دوم:

آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است،

سوم:

آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است، استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند،

چهارم:

آن که آن مسلمان بداند شرط کاری که با آن چیز انجام می‌دهد، پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاک دانست،

پنجم:
آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است،
ششم:
بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد و بعید نیست که طفل ممیز - که طهارت و نجاست را تمیز می‌دهد - نیز مثل بالغ باشد.

مسأله ۲۵۹)

اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده، پاک شده است یا وثوق و اطمینان پیدا کند به پاکی آن از هر طریق که باشد، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده است.

مسأله ۲۶۰)

اگر مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است و محتاج به وارسی کردن نیست، مگر این که قرینه‌ای بر اتهام او در گفتارش وجود داشته باشد.

مسأله ۲۶۱)

کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۶۲)

اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید، بلکه اگر به نحو متعارف آب کشیده، پاک است، هر چند گمان هم پیدا نکند.

«احکام ظرفها»

مسأله ۲۶۳)

خوردن و آشامیدن از ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، اگر رطوبتی داشته باشد که باعث نجاست آن خوردنی شود، حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، بکار برند و چون ظرف چیزی است که برای خوردن و یا آشامیدن درست می‌کنند، پس اگر آنها را در چیزی که طهارت شرط آن نیست بکار برند، اشکال ندارد، بلی احتیاط مستحب آنست که چرم سگ و خوک و مردار را مطلقاً، اگرچه ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.

مسأله ۲۶۴)

خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره حرام است، ولی استفاده از آنها برای زینت اطاق و مانند آن یا نگاه داشتن آنها برای ذخیره و غیر آن حرام نیست، اگرچه احتیاط در ترک آن است و شکستن آنها نیز - طوری که به آن ظرف نگویند - واجب نیست، بلکه

احتیاط استحبابی می‌باشد.

مسأله ۲۶۵)

ساختن ظروف طلا ونقره و مزدی که برای آن می گیرند، حرام نیست، اگرچه احتیاط استحبابی ترک آن است.

مسأله ۲۶۶)

خرید و فروش ظروف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام نیست، ولی احتیاط استحبابی ترک آن است.

مسأله ۲۶۷)

دستگیره استکان که از طلا و یا نقره می‌سازند، اگر بدون استکان هم به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر به آن ظرف گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۶۸)

بکار گرفتن ظرفی که روی آن را آب طلا و یا نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۹)

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۷۰)

اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است، به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد، در ظرف دیگر بریزد، اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا و نقره در ظرف دیگر، بنابر احتیاط، حرام است، ولی در هر دو صورت – اگر عرفاً نگویند از ظرف طلا و نقره غذا می‌خورد – خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۷۱)

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا و یا نقره باشد، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره را استعمال نکنند و بنابر احتیاط واجب تریاک‌دان طلا و نقره را استعمال ننمایند.

مسأله ۲۷۲)

بکار گرفتن ظرف طلا و نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل، در حال ناچاری هم نمی‌شود ظرف طلا و نقره

را استعمال کرد و اگر می‌تواند آب را از ظرف طلا- و نقره به جایی خالی کنند و از آن وضو و یا غسل نمایند وگرنه اگر وضو گرفتن منحصر به استعمال آن باشد، باید تیمّم کنند.

مسأله ۲۷۳)

بکار گرفتن ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

«وضو»

[برخی احکام]

مسأله ۲۷۴)

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۷۵)

درازی صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۷۶)

اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید و احوط این است که آنچه جزء صورت حساب می‌شود، بشوید، اگرچه پیشانی آنها خیلی بزرگ باشد و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلو سرش مو نداشته، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید، خصوصاً به اندازه‌ای که صدق وجه بکند.

مسأله ۲۷۷)

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۷۸)

اگر پوست صورت از لای مو پیـدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شسـتن مو کافیست و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۷۹)

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنابراحتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۸۰)

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود، واجب نیست، ولی برای آن که یقین پیدا کند از جاهایی که بایـد شسـته شود چیزی باقی نمانـده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسـی که نمی‌دانسـته باید این مقدار را بشوید، اگر ندانـد در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسـته یا نه، نمازهایی که خوانده صـحیح است، اگرچه احتیاط در این است که اگر وقت نماز نگذشته باشد، وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۲۸۱)

باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۸۲)

اگر دست را تر کنـد و به صورت و دسـتها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسـطه کشـیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود، کافی است.

مسأله ۲۸۳)

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۸۴)

برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۸۵)

کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مُچ شسته، در موقع وضو بایـد تا سـر انگشـتان را بشویـد و اگر فقط تا مُچ را بشوید، وضوی او باطل است.

مسأله ۲۸۶)

در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اوّل واجب و مرتبه دوم مستحب است و بهتر است در شستن دست چپ به یک مرتبه اکتفا کنند و شستن مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۷)

تعیین این که کدام شستن، شستن اوّل یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستنِ مرتبه اوّل چندین بار آب به صورت بریزد، اشکال ندارد - به شرطی که طوری باشد که نگویند در مصرف آب برای وضو اسراف کرده - و همه آنها شستن اوّل حساب می‌شود، ولی اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید، سه مرتبه آب بریزد و در هر مرتبه تمام محل شسته شود، مرتبه سوم آن حرام است.

مسأله ۲۸۸)

بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست باشد و مستحب است از بالا به پایین مسح نماید.

مسأله ۲۸۹)

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید تا مقداری از جلوی سر را که نزدیک به طرف پیشانی است فراگیرد.

مسأله ۲۹۰)

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورت یا جاهای دیگر سرش می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسأله ۲۹۱)

بعـد از مسـح سـر بایـد با تری آب وضو که در دست مانـده روی پاها را از سـر یکی از انگشـتها تا بر آمـدگی روی پا مسـح کند و احتیاط واجب آن است که تا مَفصل را هم مسح نماید.

مسأله ۲۹۲)

پهنای مسـح پا به هر اندازه باشد، کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسـته مسح نماید و بهتر از آن مسـح تمام روی پا با تمام کف دست است.

مسأله ۲۹۳)

احتیـاط واجب آن است که در مسـح پـا دست را بر سـر انگشـتها بگـذارد و بعـد به پشت پا بکشـد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۹۴)

در مسح سـر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سـر یا پا را به آن بکشد، وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد، سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۵)

جای مسـح بایـد خشک باشـد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که به رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده شود، بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۶)

اگر برای مسـح، رطوبتی در کف دست نمانـده باشـد، نبایـد دست را با آب خارج تر کنـد، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و احتیاط آن است که از تری ابرو و مژگان خصوصاً از ریش که داخل حدّ صورت است، بگیرد.

مسأله ۲۹۷)

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سـر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها

از اعضـای دیگر وضـو رطوبت بگیرد و احتیـاط آن است که از تری ابرو و مژگـان خصوصـاً از ریش که داخـل حـدّ صورت است، بگیرد.

مسأله ۲۹۸)

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و تقیّه و مانند اینها، نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسـح کردن بر آنها اشـکال نـدارد و اگر روی کفش نجس باشد، بنابر احتیاط واجب چیز پاکی بر آن بینـدازد و آن چیز پاک را مسـح کنـد و در هر حال چه روی کفش مسـح کند و چه روی چیز پاک، احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۹۹)

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد باید تیمم نماید و بهتر است وضو هم بگیرد و چیز پاکی روی پا بیندازد و مسح کند.
(وضوء ارتماسی)-

«وضوی ارتماسی»

مسأله ۳۰۰)

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد.

مسأله ۳۰۱)

اگر هنگامی که دسـتها را در آب فرو می‌برد، نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود، به قصـد وضو باشـد، وضوی او صـحیح است و نیز اگر هنگام بیرون آوردن دسـتها از آب قصـد وضو کنـد و تا وقتی که ریزش آب تمام شود، به قصـد وضو باشـد، وضوی او صـحیح می‌باشد و بهتر است در دست چپ نیت شسـتن را در حال بیرون آوردن بنماید و مراعات کند که آب طرف آرنج با آب کف دست مخلوط نشود.

مسأله ۳۰۲)

در وضوی ارتماسـی هم باید صورت و دسـتها از بالا به پایین شسـته شود، پس اگر وقتی که صورت و دسـتها را در آب فرو می‌برد،

قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر هنگام بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد، یعنی از بالا به پایین شسته شود و مسح با آب خارج لازم نیاید.

مسأله ۳۰۳)

اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

(اقسام آبها)-

«دعاهایی که هنگام وضو گرفتن مستحب است» مسأله ۳۰۴) کسی که وضو می‌گیرد، مستحب است هنگامی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَالحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً» و هنگامی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید، بگوید: «أَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ» و در وقت مضمضه کردن - یعنی آب در دهان گرداندن - بگوید: «أَللَّهُمَّ لَقِّنِّی حُجَّتِی یَوْمَ أَلْقاکَ وَ أَطْلِقْ لِسانِی بِذِکْرِکَ» و در وقت استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید: «أَللَّهُمَّ لا تُحْرِمْ عَلَیَّ رِیحَ الجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشُمُّ رِیحَها وَ رَوْحَها وَ طِیبَها» و هنگام شستن رو بگوید: «أَللَّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الوُجُوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «أَللّهُمَّ أعْطِنِی کِتابِی بِیَمِینِی وَ الخُلْدَ فِی الْجَنانِ بِیَسارِی وَ حاسِبْنِی حِساباً یَسِیراً» و هنگام شستن دست چپ بگوید: «أَللّهُمَّ لا تُعْطِنی کِتابِی بِشِمالِی وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْرِی وَ لا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً إلی عُنُقِی وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النِّیرانِ» و هنگامی که سر را مسح می‌کند، بگوید: «أَللّهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفْوِکَ» و در وقت مسح پا بخواند:

«أَللّهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الأَقْدامُ وَ اجْعَلْ سَعْیِی فِی ما یُرْضِیکَ عَنِّی یا ذاَ الجَلالِ و الإِکْرامِ».

(شرائط وضوء)-

«شرایط صحّت وضو»

اشاره

صحیح بودن وضو سیزده شرط دارد:

شرط اوّل: آن که آب وضو پاک باشد،

شرط دوم: آن که آب وضو مطلق باشد،

مسأله ۳۰۵)

وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۳۰۶)

اگر غیر از آبِ گِل آلودِ مضاف، آب دیگری برای وضو نـدارد، چنانچه وقت نماز تنگ است بایـد تیمم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آن که آب وضو بلکه بنابر احتیاط واجب فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد،

مسأله ۳۰۷)

وضـو بـا آب غصـبی و بـا آبی که معلـوم نیست صـاحب آن راضـی است یـا نه، حرام و باطـل است، مگر این که بدانـد پیش از این صاحبش راضی بوده و نداند که از رضایتش برگشته که در این صورت وضو گرفتن با آن آب جایز و صحیح است.

مسأله ۳۰۸)

اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد و عرف آن را تصرف در مال غیر بدانند، وضوی او باطل می‌باشد و در غیر این صورت وضویش صحیح است.

مسأله ۳۰۹)

وضو گرفتن از حوض مـدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصّلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً ـ مردم از آب آن وضو بگیرنـد و این عمـل مردم کـاشف از اجازه عمومی باشـد که موجب اطمینان بر وقف عام باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۰)

کسـی که نمی‌خواهـد در مسـجدی نماز بخوانـد، اگر ندانـد حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نمـاز می‌خواننـد، نمی‌توانـد از حوض آن مسـجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً ـ اشـخاص متـدینی هم که نمی‌خواهنـد در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند و وضو گرفتن آنها کاشف از اجازه عمومی باشد، می‌تواند از آن حوض وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱)

وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً اشـخاص متدّینی هم که ساکن آنها نیسـتند، با آب آنها وضو بگیرند که عمل چنین اشخاصی یا ممانعت نکردن صاحب آن کاشف از رضایت مالك آن می‌باشد.

مسأله ۳۱۲)

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کنند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند و همچنین است اگر بداند که مالك راضـی نیست یا اینکه مالك آن

صغیر یا مجنون باشد یا آن نهرها در تصرف غاصب باشد.

مسأله ۳۱۳)

اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضو صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و در تصرف اموال مردم حتّی در صورت التفات بی‌باك باشد و وضو بگیرد، وضوی او اشکال دارد، مگر اینکه توبه کرده باشد و بعد آن را فراموش کند.

شرط چهارم: آن که ظرف آب وضو مباح باشد،

شرط پنجم: آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد،

مسأله ۳۱۴)

اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره باشد، دو حالت قابل تصوّر است:
حالت اوّل اینکه غیر از آن آب، آب دیگری نداشته باشد که در این حال باید تیمم کند و نمی‌تواند با آن آب وضو بگیرد، مگر اینکه شرعاً و عقلاً بتواند آن آب را در ظرف دیگری خالی کند که لازم است خالی کرده و وضو بگیرد،
حالت دوم اینکه غیر از آن آب، آب دیگری داشته باشد، در این صورت چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است هر چند معصیت کرده.

مسأله ۳۱۵)

بنابر احتیاط مستحب باید در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، وضو نگیرد، ولی اگر عرف وضو گرفتن را تصرف در غصب بدانند، وضو باطل است، چه وضوی ارتماسی بگیرد و چه وضوی تدریجی.

مسأله ۳۱۶)

اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم: آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد،

مسأله ۳۱۷)

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده، نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۳۱۸)

اگر غیر از اعضـای وضـو جـایی از بـدن نجس باشـد، وضو صـحیح است، ولی اگر مخرج را از ادرار یـا مـدفوع تطهیر نکرده باشـد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۹)

اگر یکی از اعضای وضو نجس باشـد و بعـد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشـیده یا نه، چنانچه می‌داند در موقع وضو گرفتن ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است و اگر می‌دانـد ملتفت بوده یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۳۲۰)

اگر در صورت یا دسـتها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قـدری فشار دهـد که خون بنـد بیاید و بعد به دسـتوری که گفته شد، وضوی ارتماسـی بگیرد و یا اینکه بعد از شسـتن اعضای سـالم آن عضو، انگشت خود را روی زخم گذاشـته و در زیر آب از بالا به پایین بکشـد تا آب بر آن جاری شود و می‌توانـد در زیر آب به نیّت شستن دست بر آن بکشد و باید ملاحظه کند که با آب خارج مسح نشود.

شرط هفتم: آن که وقت کافی برای وضو و نماز باشد،

مسأله ۳۲۱)

هرگـاه وقت به قـدری تنـگ باشـد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقـداری از آن بعـد از وقت خوانـده می‌شود، بایـد تیمم کنـد و احتیاط آن است که نماز را قضا کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۲۲)

کسـی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد و انگیزه او از وضو گرفتن فقط این نماز باشد، وضو باطل است، هر چند به این صورت باشـد که اگر این انگیزه نبود برای جهت دیگری هم وضو می‌گرفت.

شرط هشـتم: آن که به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، پس اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است،

مسأله ۳۲۳)

لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگویـد یا از قلب خود بگذرانـد، ولی باید در تمام وضو متوجّه باشد که وضو می‌گیرد و تمام افعال وضو بر اساس انگیزه‌ای الهی باشد، به طوری که اگر از او بپرسند: چه می‌کنی؟ بگوید: وضو می‌گیرم.

شرط نهم: آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است،

شرط دهم: آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد،

مسأله ۳۲۴)

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن آن، وضوی دیگری بگیرد.

مسأله ۳۲۵)

اگر کارهای وضو را پشت سرهم بجا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن یا وزیدن باد و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۶)

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضویش صحیح است.

شرط یازدهم: آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۳۲۷)

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیّت وضو کند – و بهتر است نایب هم نیّت کند – و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند، باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۳۲۸)

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد،

مسأله ۳۲۹)

کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند، تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگرچه بعد بفهمد که ضرر داشته، وضوی او صحیح است و احتیاط آن است که بعد از فهمیدن اگر وضو برایش ضرر ندارد، دوباره وضو بگیرد و اگر ضرر دارد تیمم کند.

مسأله ۳۳۰)

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد،

مسأله ۳۳۱)

اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۳۳۲)

اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد و احتیاط آن است که قبل از وضو چرک زیر ناخن را برطرف نمایند، ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از حدّ معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از حدّ معمول بلندتر است، برطرف نمایند.

مسأله ۳۳۳)

اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگری برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوست کنده شده ولی از بدن جدا نشده باشد، لازم است زیر آن را بشویند و اگر پوست مانع از رسیدن آب باشد، باید آن را قطع و رفع نمایند تا مانع از شستن نباشد، بلی اگر شستن زیر پوست برایش حرجی و مشقّت آور باشد، باید روی پوست را مسح کنند.

مسأله ۳۳۴)

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از کِل کاری شک کند که گل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۳۵)

جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۳۶)

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، به شرط این که احتمال بدهد در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است و اگر بداند در حال وضو التفاتی به مانع نداشته در این صورت احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۷)

اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب به زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۸)

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده وضویش صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۹)

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است، وضو صحیح است.
(احکام وضوء)-

«احکام وضو»

مسأله ۳۴۰)

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند، اگر به حدّ وسوسه برسد، نباید به شک خود اعتنا کند و الّا اشکال دارد.

مسأله ۳۴۱)

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضویش باقی است، ولی اگر بعد از ادرار استبرا نکرده و وضو گرفته

باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند ادرار است یا چیز دیگر، وضویش باطل است.

مسأله ۳۴۲)

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۳)

کسی که می‌داند وضو گرفته و حَدَثی هم از او سر زده، مثلاً ادرار کرده، چهار حالت دارد:
۱- اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد،
۲- اگر در بین نماز است، باید نماز را بشکند و وضو بگیرد،
۳- اگر بعد از نماز است، در صورتی که احتمال التفات به وضو داشتن در حال شروع به نماز را بدهد، نمازی که خوانده صحیح است و باید برای نمازهای بعدی وضو بگیرد،
۴- اگر زمان وضو گرفتن معلوم باشد، در تمام حالت‌ها وضو صحیح است.

مسأله ۳۴۴)

اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است، بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۴۵)

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز ملتفت بوده است، نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعدی وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۶)

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۳۴۷)

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضویش باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۴۸)

اگر انسان بیماری دارد که ادرارش قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌توانـد از بیرون آمـدن مـدفوع خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نمـاز تا آخر آن به مقـدار وضو گرفتن و نماز خوانـدن مهلت پیـدا می کنـد، بایـد نماز را در وقتی که مهلت پیـدا می کنـد، بخوانـد و اگر مهلت او به مقـدار کارهـای واجب نمـاز است، بایـد در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۴۹)

اگر به مقـدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه ادرار یا مدفوع از او خارج می‌شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سـخت نیست، بایـد ظرف آبی پهلوی خود بگـذارد و هر وقت ادرار یا مـدفوع از او خارج شـد، فوراً وضو بگیرد و بقیّه نمـاز را بخوانـد و احتیـاط مسـتحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخوانـد و اگر در بین آن نماز وضویش باطل شد، اعتنا نکند.

مسأله ۳۵۰)

کسـی که ادرار یـا مـدفوع طـوری پی در پی از او خـارج می‌شـود که وضـو گرفتن بعـد از هر دفعه برای او سـخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۵۱)

کسی که ادرار یا مدفوع پی در پی از او خارج می‌شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۵۲)

اگر بیماری دارد که نمی‌توانـد از خارج شـدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کنند، عمل نماید.

مسأله ۳۵۳)

کسـی که ادرار یـا مـدفوع پی در پی از او خـارج می‌شود بایـد برای هر نمـازی وضو بگیرد و فوراً مشـغول نماز شود، ولی برای بجا

آوردن سجده و تشهّد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۵۴)

کسی که ادرارش قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن ادرار به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج ادرار و کیسه را که نجس شده، آب بکشد یا عوض کند و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن مدفوع به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج مدفوع را آب بکشد.

مسأله ۳۵۵)

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند در صورتی که ممکن باشد - بی‌مشقّت و زحمت و یا خوف ضرر - باید به مقدار نماز از خارج شدن ادرار و مدفوع جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر بیماری او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۵۶)

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، بعد از آن که بیماری او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز بیماری او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

(چیزهائی که باید برای آنها وضوء گرفت)-

«چیزهایی که برای آنها باید وضو گرفت»

مسأله ۳۵۷)

برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت، بلکه در نمازهای مستحب نیز وضو شرط صحّت است،

دوم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حَدَثی از نمازگزار سر زده باشد، مثلاً ادرار کرده باشد و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد،

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه،

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد،
پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند،
ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۵۸)

مس نمودن خطّ قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است و احتیاط مستحب آن است که موی خود را هم به خطّ قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مسّ آن در غیر نام‌های خدا و نام‌های پیامبران اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۹)

اگر بچه یا دیوانه بخواهند خطّ قرآن را مس کنند، جلوگیری از آنها واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کرد.

مسأله ۳۶۰)

کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید و احتیاط واجب آن است که اسم مبارك پیامبر و امامان و حضرت زهراعلیهم السلام را هم مس ننماید، بلکه اگر موجب هتك و بی‌احترامی شود، حرام است.

مسأله ۳۶۱)

اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است و اگر نزدیک وقت نماز به قصد آماده بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد، بلکه وضو گرفتن قبل از وقت و بعد از وقت مستحب است و در این امر تفاوتی ندارد که وقت نماز نزدیک باشد یا نه.

مسأله ۳۶۲)

کسی که یقین دارد وقت نماز داخل شده، اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، اگر قصد داشته باشد در هر حال وضو داشته باشد، وضویش صحیح است.

مسأله ۳۶۳)

مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان‌علیهم السلام و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو بگیرد و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند انجام دهد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.
(چیزهایی که وضو را باطل می‌کند)-

«چیزهایی که وضو را باطل می‌کند»

مسأله ۳۶۴)

هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اوّل: ادرار؛ دوم: مدفوع؛ سوم: باد معده و روده که از مخرج مدفوع خارج شود؛ چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود، پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی، ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود، هفتم: کاری که باید برای آن غسل کرد، مانند جنابت و همچنین است مسّ میّت بنابراحتیاط واجب. (احکام وضوی جبیره)-

«احکام وضوی جبیره»

مسأله ۳۶۵)

چیزی که با آن زخم و عضو شکسته را می‌بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می‌شود.

مسأله ۳۶۶)

اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۶۷)

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی

پـارچه هم بکشـد و اگر این مقـدار هم ضـرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشـید، بایـد اطراف زخم را به طوری که در وضـو گفتـه شـد، از بالاـ به پـایین بشویـد و بنـابر احتیـاط واجب پـارچه پـاکی روی زخم بگـذارد و دست تر روی آن بکشـد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنابراحتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۶۸)

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتوانـد آن را مسح کند، به این معنی که زخم تمام محلّ مسح را گرفته باشد یا آن که مسح جاهای سالم هم ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که پارچه پاکی روی آن بگـذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنابراحتیاط تیمم هم بکند، امّا اگر گذاشـتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست و باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسأله ۳۶۹)

اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن بدون مشقّت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد یا جلوی سر و روی پا.

مسأله ۳۷۰)

اگر زخم یـا دمـل یـا شکسـتگی در صورت یـا دسـتها باشـد و بشود روی آن را بـاز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضـرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسأله ۳۷۱)

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشـته پاک است و رسانیدن آب به زخم بدون مشقّت ممکن است، باید آب را با ملاحظه ترتیب از بالا به پایین برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشـید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌تواند روی آن دست تر بکشد، مثلاً دارویی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگـذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن اسـت که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۷۲)

اگر جبیره تمـام صورت یا تمام یکی از دسـتها یا تمام هر دو دست را گرفته باشـد، بایـد وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنابراحتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۷۳)

اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشـد، بنابراحتیاط واجب بایـد وضوی جبیره‌ای بگیرد و تیمم هم بنماید، خصوصاً اگر مواضـع تیمم جبیره نداشته باشند.

مسأله ۳۷۴)

کسـی که در کف دست و انگشـتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشـیده است، بایـد سـر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۷۵)

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقـداری از طرف انگشـتان و مقـداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی را که باز است، روی پا را و جایی را که جبیره است، روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۷۶)

اگر در صورت یا دسـتها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سـر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جایی که جبیره است، باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۷۷)

اگر جبیره بیشتر از حـدّ معمول اطراف زخم را گرفته و برداشـتن آن ممکن نیست، بایـد به دسـتور جبیره عمـل کنـد و بنـابر احتیـاط واجب تیمم هم بنمایـد و اگر برداشـتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دسـتها است، اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۷۸)

اگر در جـای وضـو زخـم و جراحـت و شکسـتگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضـرر دارد، بایـد تیمم کنـد و احتیـاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۳۷۹)

اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط تیمم هم بکند.

مسأله ۳۸۰)

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط تیمم هم بنماید، خصوصاً اگر آن چیز در غیر مواضع تیمم باشد.

مسأله ۳۸۱)

پارچه‌ای که برای جبیره در محلّ وضو یا غسل می‌گذارند، باید پاك باشد و غصبی نباشد و اگر ظاهرش نجس بوده یا غصبی باشد، مسح بر آن جایز نیست و باید آن را برداشته و عوض کند، امّا اگر آن پارچه از ابریشم یا از طلا و یا از اجزای چیزی که گوشت آن حرام ولی پاك است، باشد به صحّت غسل و وضو ضرر نمی‌رساند، امّا نماز خواندن با آن محلّ اشکال است و بنابر احتیاط واجب با آن نماز نخواند.

مسأله ۳۸۲)

غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی بهتر آن است که آن را ترتیبی انجام دهند و اگر ارتماسی انجام دهند باید طوری باشد که هنگام ارتماس آب به جبیره برسد و احوط آن است که جبیره را زیر آب مسح کند.

مسأله ۳۸۳)

کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۸۴)

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد.

مسأله ۳۸۵)

اگر انسان برای بیماری که در چشم او است، موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۸۶)

کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنابر احتیاط واجب، باید هر دو وظیفه را بجا آورد.

مسأله ۳۸۷)

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است، ولی اگر بعد از آن عذرش بر طرف شده و هنوز وضوی جبیره‌ای باطل نشده، برای نمازهای بعد بنابر احتیاط لازم باید وضو بگیرد، بلکه اگر وقت باقی است و عذر بر طرف شود، احتیاط در آن است که نمازی که با وضوی جبیره خوانده دوباره با وضوی صحیح بخواند.

«غسلهای واجب»

اشاره

مسأله ۳۸۸)

غسلهای واجب هفت غسل است:

اوّل: غسل جنابت، دوم: غسل حیض، سوم: غسل نِفاس،

چهارم: غسل استحاضه، پنجم: غسل مسّ میّت، ششم: غسل میّت،

هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

مسأله ۳۸۹)

کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد، بنابراحتیاط واجب باید برای قضای نماز آیات غسل نموده و نماز بخواند. (احکام جنابت)-

«احکام جنابت»

[برخی احکام]

مسأله ۳۹۰)

انسان به دو چیز جنب می‌شود:
اوّل: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسأله ۳۹۱)

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا ادرار یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از آنها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، مگر اینکه علم و اطمینان به منی بودن پیدا کند و در عین حال صفاتی که گفته شد در آن نباشد، ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در هنگام بیرون آمدن بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۹۲)

اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد، داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو داشته، همان وضو کافی است و اگر وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۹۳)

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی ادرار کند، امّا اگر ادرار نکرد و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد و احتیاط مستحب آن است که بعد از غسل، وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۴)

اگر انسان نزدیکی کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند و اگر ختنه‌گاه ندارد و کمتر از ختنه‌گاه داخل کند و منی بیرون نیاید، احتیاط واجب آن است که غسل کند و اگر وضو ندارد، وضو هم بگیرد و اگر وضو دارد، بنابر احتیاط مستحب وضو بگیرد.

مسأله ۳۹۵)

اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، واجب نیست غسل کند.

مسأله ۳۹۶)

اگر – نعوذ باللّه – با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته یا نمی‌داند وضو داشته یا نه، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۷)

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا انسان شک کند که منی بیرون آمده یا نه، واجب نیست غسل کند.

مسأله ۳۹۸)

کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۹۹)

اگر در لباس خود منی ببینـد و بدانـد که از خودش است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمـدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.
(چیزهایی که بر جُنب حرام است)-

«چیزهایی که بر جُنب حرام است»

مسأله ۴۰۰)

پنج کار بر جنب حرام است:
اوّل: رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن یا به نام خدا و پیامبران و امامانعلیهم السلام، به طوری که در وضو گفته شد،
دوم: رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبرصلی الله علیه وآله اگرچه از یک در داخل و از درِ دیگر خارج شود،
سوم: توقّف در مساجد دیگر و احتیاط واجب آن است که در حرم امامانعلیهم السلام هم توقّف نکند، ولی اگر از یک در داخل و از درِ دیگر خارج شود یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد، اگرچه احتیاط مخصوصاً در صورت دومی در ترک آن است،
چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد اگرچه موجب داخل شدن در مسجد هم نباشد،
پنجم: خوانـدن آیه‌های سـجده در چهار سوره: اوّل: سوره «الم تنزیل = سـجده/ سوره ۳۲»، دوم: سوره «حم سـجده = فُصِّلت/ سوره ۴۱»، سـوم: سوره «والنَّجم/ سوره ۵۳»، چهـارم: سوره «إِقْرأ = العلق/ سوره ۹۶» و احتیـاط در ترک خوانـدن این چهار سوره است ولو یـک حرف از آنها، ولی خوانـدن سوره‌های دیگر اشـکال نـدارد، هر چنـد احتیاط در ترک آن است. (کارهایی که بر جُنب مکروه است)-

«کارهایی که بر جُنب مکروه است»

مسأله ۴۰۱)

نُه چیز بر جنب مکروه است:
اوّل و دوم: خوردن و آشامیـدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دسـتها را بشوید یا اسـتنشاق و مضـمضه بنماید مکروه نیست، سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سـجده واجب نـدارد، چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشـیه و بین خطهای قرآن، پنجم: همراه داشـتن قرآن، شـشم: خوابیـدن، ولی اگر وضو بگیرد یـا به واسـطه نداشـتن آب، بـدل از غسل تیمم کنـد مکروه نیست، هفتم:

خضـاب کردن به حنـا و ماننـد آن، هشـتم: مالیـدن روغن به بـدن، نهم: نزدیکی)جماع کردن(، بعـد از آن که محتلم شـده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده باشد.

«غسل جنابت»

مسأله ۴۰۲)

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود، ولی برای نماز میّت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۴۰۳)

لازم نیست در وقت غسـل، نیّت کنـد که غسل واجب یا مسـتحب می‌کنم و اگر فقط به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خـداوند عالم غسل کند، کافی است.

مسأله ۴۰۴)

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۴۰۵)

غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو صورت می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی. (غسل ترتیبی)-

«غسل ترتیبی»

مسأله ۴۰۶)

در غسل ترتیبی بایـد به نیت غسل، نخست سر و گردن، سـپس طرف راست و بعـد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

مسأله ۴۰۷)

نصف ناف و نصف عورت را بایـد با طرف راست بـدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۴۰۸)

برای آن کـه یقیـن کنـد هر سـه قسـمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاًـ غسـل داده، بایـد هر قسـمتی را که می‌شویـد، مقـداری از قسـمتهای دیگر را هم بـا آن بشویـد، بلکه احتیـاط مسـتحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف

راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۴۰۹)

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند و اگر پیش از اعاده غسل حدثی از او سر زده باشد، باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۱۰)

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۴۱۱)

اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستنِ مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، بنابر احتیاط واجب باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، بنابر احتیاط واجب باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید و امّا اگر بعد از تمام شدن غسل طرف چپ شک کند که یکی از اعضای سابق را شسته یا مقداری از آن را شسته یا نه، اعتنا نکند. (غسل ارتماسی)-

«غسل ارتماسی»

مسأله ۴۱۲)

در غسل ارتماسی باید آب در یک لحظه تمام بدن را بگیرد، ولو فرو رفتنِ دفعی و آنی تدریجاً تحقّق پیدا کند، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسأله ۴۱۳)

در غسل ارتماسی واجب نیست، هنگام نیّت کردن، مقداری از بدن بیرون آب باشد - اگرچه مراعات آن بهتر است - بلکه اگر تمام بدن هم زیر آب باشد و نیّت غسل کند کافی است، ولی باید بدن را فی‌الجمله در زیر آب به قصد غسل کردن، حرکت بدهد.

مسأله ۴۱۴)

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۴۱۵)

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای غسل ارتماسی وقت دارد، در صورتی که وسیله غسل کردن ارتماسی را دارد، باید غسل ارتماسی کند، ولی اگر حوض یا خزینه غصبی است و آب دیگری هم ندارد، واجب است غسل ترتیبی کند.

مسأله ۴۱۶)

کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسلش صحیح است. (احکام غسل کردن)-

«احکام غسل کردن»

مسأله ۴۱۷)

در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، بلی اگر بخواهد در آب کثیر ارتماس کند، طهارت بدن قبل از غسل لازم نیست و باید بعد از فرو رفتن زیر آب نیت غسل کند، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

مسأله ۴۱۸)

کسی که از حرام جنب شده، لازم نیست با آب سرد غسل کند، اگرچه احوط است، امّا بنابر نظر مجتهدی که عرق جنب از حرام را نجس می‌داند، اگر بخواهد با آب گرم غسل کند، عرق می‌کند و باید با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برایش ضرر داشته باشد و نتواند در بیرون آب غسل ترتیبی کند، چنانچه بعد از آن که تمام بدن زیر آب رفت، غسل ترتیبی کند و به نیّت سر و گردن بدن را حرکت بدهد، بعد یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیّت طرف چپ بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسأله ۴۱۹)

اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشُسته بماند، اگر غسل ارتماسی باشد، غسل باطل است و اگر غسل ترتیبی باشد، لازم است جایی را که نشسته، بشوید و همچنین لازم است اعضایی را که بعد از آنجا هستند، دوباره بشوید و اگر اصلاً نتواند آنها را بشوید، غسل باطل می‌شود.

مسأله ۴۲۰)

در غسل شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شوند یا جزو باطن بدن حساب می‌شوند، حتی اگر دیده شوند مثل داخل گوش و بینی و درون چشم، واجب نیست.

مسأله ۴۲۱)

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنابر احتیاط واجب باید بشوید، اگرچه بعید نیست بگوییم شستن لازم

نیست، مگر اینکه آن محل سابقاً از ظاهر محسوب می‌شده.

مسأله ۴۲۲)

اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، به طوری که جزء ظاهر بدن محسوب گردد، باید آن را شست و اگر به طوری که جزء باطن محسوب گردد دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۴۲۳)

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین و اطمینان به بر طرف شدن مانع پیدا کند غسل نماید، غسلش باطل است و اگر یقین به بر طرف شدن آن نداشته باشد، ولی در واقع مانع بر طرف شده بود، در صورت تحقّق قصد قربت، غسل صحیح است.

مسأله ۴۲۴)

اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۴۲۵)

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می‌شوند، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشوند غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن موهای بلند ممکن نباشد، باید آنها را هم بشوید تا آب به بدن برسد.

مسأله ۴۲۶)

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، بلکه به هر صورتی شسته شود، کفایت می‌کند و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد.

مسأله ۴۲۷)

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خود جلوگیری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، ادرار و مدفوع از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند، همین طور است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۴۲۸)

کسی که قصد دارد، پول حمّامی را ندهد یا بدون این که بداند حمّامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعداً او را راضی

کند، غسلش باطل است.

مسأله ۴۲۹)

اگر حمّامی راضی باشد که پول حمّام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند از اوّل قصدش این باشد که بعد از غسل طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسلش اشکال دارد بلکه باطل است، امّا اگر این قصد بعد از غسل باشد، ظاهراً اشکال ندارد.

مسأله ۴۳۰)

اگر بخواهد به حمّامی پول حرام یا پولی را که خمس آن را نداده بدهد، غسلش باطل است ولی اگر بداند با این وصف هم حمّامی راضی به غسل است و یا اینکه از راضی نمودن او غفلت کند، در هر دو صورت غسلش اشکال ندارد.

مسأله ۴۳۱)

اگر مخرج مدفوع را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده، حمّامی راضی به غسل کردن او هست یا نه، غسلش باطل است مگر این که پیش از غسل حمّامی را راضی کند.

مسأله ۴۳۲)

اگر برای غسل بیش از حدّ متعارف آب مصرف کند و شک داشته باشد که آیا حمّامی راضی است یا نه، غسلش باطل است، مگر اینکه پیش از غسل از او اجازه بگیرد.

مسأله ۴۳۳)

اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید و بنابر احتیاط اگر منشأ شک ترک شستن جزئی از طرف چپ بدن باشد، باید آن جزء را بشوید.

مسأله ۴۳۴)

اگر در بین غسل، حدَث اصغر از او سر زند، مثلاً ادرار کند، می‌تواند غسل را تمام نماید و به همان اکتفا کند و وضو هم بگیرد یا غسل را رها کند و به قصد تکلیف واقعی از اتمام یا اعاده، غسل دیگری انجام دهد و وضو هم بگیرد، ولی بهتر آن است که غسل را تمام کرده و دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۳۵)

اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای خصوصِ نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد غسلش باطل است، ولی اگر به قصد طهارت از جنابت غسل کرده که بعد نماز بخواند، غسلش صحیح است.

مسأله ۴۳۶)

کسی که جنب شده اگر شک کند که غسل کرده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده، نمازهایی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید غسل کند.

مسأله ۴۳۷)

کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیّت همه آنها یک غسل بجا آورد و یا آنها را جدا جدا انجام دهد و اگر یکی از آنها غسل جنابت باشد و فقط قصد جنابت بنماید کافی است و وضو هم لازم نیست، همچنین اگر قصد غسل دیگری غیر از جنابت بنماید، باز هم کافی است، ولی بنابر احتیاط مستحب وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۳۸)

اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا نام خداوند متعال نوشته شده باشد، بنابر احتیاط مستحب در صورت امکان آن را از بین ببرد، ولی این کار لزومی ندارد، فقط مواظبت نماید که در موقع حدث آن را مس نکند و لازم نیست وضو و غسل ارتماسی بجا بیاورد، بنابر این اگر وضو و غسل ترتیبی هم بجا آورد، صحیح است، ولی باید آب را طوری به بدن برساند که دستش به نوشته نرسد.

مسأله ۴۳۹)

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسلهای دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید به قصد احتیاط - نه به قصد وجوب - وضو هم بگیرد.
(استحاضه)-

«استحاضه»

[برخی احکام]

مسأله ۴۴۰)

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود، خون استحاضه است و زن را در هنگام دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۴۴۱)

خون استحاضه بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون بیاید.

مسأله ۴۴۲)

استحاضه سه نوع است: «قلیله، متوسّطه و کثیره».
الف» استحاضه قلیله: استحاضه‌ای که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.
ب» استحاضه متوسّطه: استحاضه‌ای است که خون در پنبه فرو رود - اگرچه در یک گوشه آن باشد - ولی از پنبه به دستمالی که

معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد.

ج» استحاضه کثیره: استحاضه‌ای است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

(احکام استحاضه)–

«احکام استحاضه»

مسأله ۴۴۳)

در استحاضه قلیله زن بایـد برای هر نمـاز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسـیده، آب بکشـد و بنابر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا تطهیر نماید.

مسأله ۴۴۴)

در استحاضه متوسّـطه زن باید برای نماز صـبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز خود کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله قبل بیان شـد، انجام دهـد و اگر عمداً یا از روی فراموشـی برای نماز صـبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصـر غسل کند و اگر برای نمـاز ظهر و عصـر غسل نکنـد، بایـد پیش از نماز مغرب و عشا غسل نمایـد، چه خون بیایـد یا قطع شـده باشـد و برای خوانـدن دوباره نمازهایی که بدون غسل خوانده، باید غسل کند و وضو بگیرد.

مسأله ۴۴۵)

در اسـتحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصـر و یک غسل هم برای مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصـر فاصله نیندازد و اگر فاصـله انـداخت، بایـد برای نماز عصـر دوباره غسل کنـد و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصـله بینـدازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۴۶)

اگر خون اسـتحاضه پیش از وقت نماز بیاید، چنانچه زن برای آن خون وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید هنگام نماز وضو و غسل را بجا آورد، چه آن خون پیش از وقت نماز قطع شود و چه استمرار داشته باشد.

مسأله ۴۴۷)

مسـتحاضه متوسـطه و کثیره که بایـد وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اوّل بجا آورد صـحیح است، ولی بهتر است وضو را قبل از غسل بجا آورد.

مسأله ۴۴۸)

اگر اسـتحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه

شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۴۹)

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۵۰)

مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسلش باطل است، ولی اگر نزدیک اذان صبح، برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد فوراً نماز صبح را بخواند اشکال ندارد، امّا اگر نماز شب را نخواند، بنابر احتیاط بین غسل و نماز فاصله نیندازد، مگر به نافله آن نماز.

مسأله ۴۵۱)

زن مستحاضه برای هر نمازی غیر از نمازهای روزانه که حکم آن گذشت، چه نماز واجب و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد، انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را فوراً بعد از نماز بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۵۲)

زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

مسأله ۴۵۳)

اگر زن نداند استحاضه او کدام نوع است، هنگامی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه نوع است، کارهایی را که برای آن نوع دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند پیش از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند خود را وارسی نماید.

مسأله ۴۵۴)

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عملش مطابق وظیفه‌اش نبوده، مثل آن که استحاضه متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نمازش باطل است.

مسأله ۴۵۵)

زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید به وظیفه استحاضه قلیله عمل کند و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه نوع بوده، باید به وظیفه همان نوع رفتار نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که به وظیفه بیشتر عمل کند تا یقین نماید وظیفه خود را انجام داده است، مثلاً در فرض اوّل کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد و در فرض دوم و سوم به وظایف استحاضه کثیره عمل کند.

مسأله ۴۵۶)

اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل، باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد، وضو و غسل را باطل می‌کند و بنابر احتیاط مستحب اگر خون از عروق خارج شود و طوری به فضای فرج برسد که اگر پنبه داخل کند آلوده شود، احکام مستحاضه بر او جاری می‌شود، یعنی باید وضو و غسل را دوباره انجام دهد.

مسأله ۴۵۷)

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۵۸)

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا آخر هم خونی از او بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد و اگر بداند خون در داخل فرج می‌آید، بنابر احتیاط مستحب نماز را تأخیر نیندازد.

مسأله ۴۵۹)

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است، بخواند.

مسأله ۴۶۰)

اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، کاملاً پاک می‌شود و به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد، وقت خواهد داشت، باید نماز را تأخیر بیندازد و هنگامی که به کلّی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورده و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه اگر وقت تیمم دارد، برای هر یک از وضو و غسل تیمم نماید و اگر وقت تیمم هم ندارد، با همان حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

مسأله ۴۶۱)

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی کاملاً از خون پاک شد، باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید، امّا اگر هنوز در باطن خون قطع نشده، بنابر احتیاط مستحب دوباره غسل

کند.

مسأله ۴۶۲

مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد، بلی اگر بعد از غسل و وضو خون نیامده و فقط به مقدار واجبات نماز مهلت دارد، مستحبات را ترک کند.

مسأله ۴۶۳

زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد - یعنی وضو یا غسل - و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق تکلیف خود، دوباره وضو گرفته یا غسل کند - ولو خون به فضای فرج هم نیامده باشد - و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۶۴

اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برایش ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون بیاید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۶۵

اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود باید غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۶۶

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۶۷

روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب است، در صورتی صحیح است که در مدّت روز غسلهایی را که برای نمازهای روزانه‌اش واجب است، انجام دهد و غسل نماز مغرب و عشای شبی که روز فردای آن، می‌خواهد روزه بگیرد، شرط صحّت روزه او نیست، ولی بنابر احتیاط آن غسل را نیز بجا آورد، پس اگر مستحاضه متوسطه پیش از نماز صبح غسل نکند و یا مستحاضه کثیره پیش از نماز صبح و ظهر و عصر غسل نکند، روزه‌اش باطل است، ولی اگر برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه‌اش صحیح است و بنابر احتیاط مستحب بین غسل و نماز فاصله نشود.

مسأله ۴۶۸

اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۴۶۹)

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که بیان شد، انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۷۰)

اگر در بین نماز، استحاضه متوسّطه زن، کثیره شود باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب نماز را قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله‌اش متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۷۱)

اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد خون در باطن هم قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۷۲)

اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود باید برای نماز اوّل، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره‌اش متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار عشا وقت داشته باشد، برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۷۳)

اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسأله ۴۷۴)

اگر بعد از غسل و قبل از نماز خون قطع شود و وقت به اندازه‌ای نباشد که دوباره غسل کند و نماز را در وقت آن بجا آورد، باید به همان غسل اکتفا کند و نماز بخواند و حکم وضو نیز همین طور است.

مسأله ۴۷۵)

اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه

متوسطه، قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

مسأله ۴۷۶)

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد – حتّی عوض کردن پنبه – را ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۷۷)

مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، هر چند برای نماز وضو گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره وضو بگیرد، بلکه احتیاط مستحب در ترک آن است هر چند با وضوی دیگر باشد.

مسأله ۴۷۸)

اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد، هر چند احتیاط مستحب آن است که تا پاک نشود این کارها را نکند، مگر آنکه بر او واجب باشد.

مسأله ۴۷۹)

اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده واجب دارد، بخواند یا به مسجد برود، بنابر احتیاط واجب باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، ولی اگر بخواهد جایی از بدنش را به خط قرآن برساند باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۸۰)

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز روزانه گفته شد، انجام دهد.

مسأله ۴۸۱)

هر گاه در وقت نماز روزانه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز روزانه او واجب است، انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۸۲)

اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، بجا آورد و احتیاط در آن است که تا پاک نشود، نماز قضا نخواند، مگر آنکه وقت آن تنگ شود.

مسأله ۴۸۳)

اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود، خون زخم و بکارت نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور

استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، خصوصاً اگر قبلاً سابقه مستحاضه شدن را داشته باشد.

(حیض)-

«حیض»

[برخی احکام]

مسأله ۴۸۴)

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحِم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسأله ۴۸۵)

خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم است و رنگ آن سیاه - یعنی سرخ مایل به سیاه - یا سرخ می‌باشد و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله ۴۸۶)

زنهای سیّده)قرشیّه(بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زنانی که سیّده)قرشیّه(نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۸۷)

خونی که بانوان پیش از تمام شدن نُه سال و بعد از یائسه شدن می‌بینند، حیض نیست.

مسأله ۴۸۸)

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۸۹)

دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۹۰)

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۹۱)

مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۹۲)

بایـد سه روز اوّل حیض پشت سـر هم باشـد، پس اگر مثلاًـ دو روز خون ببینـد و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببینـد، حیض نیست.

مسأله ۴۹۳)

لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در داخل فرج یا سـر رحم، طوری خون باشد که اگر پنبه یا انگشت را داخل کنـد، آلوده شود، به شـرط آنکه از اوّل مقداری خون بیرون آمده باشد کافی است، هر چند کم باشد و فرقی نمی‌کند که به خودی خود یا به وسیله پنبه و غیر آن، بیرون آمده باشد، امّا کافی بودن خون در رحم محل تأمّل است.

مسأله ۴۹۴)

چنانچه در بین سه روز مختصـری پاک شود و مـدت پاک شـدن به قـدری کم باشد که بگویند: «در تمام سه روز در فرج یا در سـر رحم خون بوده»، باز هم حیض است.

مسأله ۴۹۵)

لازم نیست شب اوّل و شب چهـارم را خون ببینـد، ولی بایـد در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صـبح روز اوّل تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید یا در اواسط روز اوّل، شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۹۶)

اگر سه روز پشت سـر هم خون ببینـد و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببینـد و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده، حیض است.

مسأله ۴۹۷)

اگر خونی ببینـد که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، اگر صـفات خون حیض را دارا باشـد و یـا در ایّام عادتش باشـد، آن را خون حیض قرار دهـد وگر نه حکم به حیض بودن آن محلّ اشـکال است، پس اگر حالت سابقه‌اش معلوم باشـد، به حکم آن عمل نمایـد و اگر معلوم نباشد، عبادت‌های خود را بجا آورده و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسأله ۴۹۸)

اگر خونی ببینـد که ندانـد خون زخم است یـا حیض، بنـابر احتیـاط واجب بایـد عبادت‌هـای خود را بجـا آورد و کارهـایی را که بر حائض حرام است، ترک کند.

مسأله ۴۹۹)

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۰)

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد آهسته بیرون آورد، اگر اطراف آن پنبه آلوده باشد، یعنی خطّ دایره مانندی از خون روی آن دیده شود، خون بکارت است و اگر خون به همه آن رسیده باشد، حیض است و نمی‌تواند بدون وارسی نماز را به قصد امر بجا بیاورد، بلی اگر به قصد امید مطلوبیت نماز را بجا بیاورد و بعد معلوم شود حیض نبوده، لازم نیست آن را دوباره بجا بیاورد.

مسأله ۵۰۱)

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم در صورتی که در ایّام عادت باشد یا صفات حیض را دارا باشد، حیض است و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست و احتیاط در آن است که در خون اوّل بین تروک حائض و افعال مستحاضه جمع کند.

«احکام حائض»

چند کار بر حائض حرام است:

اشاره

مسأله ۵۰۲)

چند کار بر حائض حرام است:

اوّل: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میّت، مانع ندارد؛

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد؛

سوم: نزدیکی کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و با زن حائض از دُبُر هم نزدیکی ننماید.

مسأله ۵۰۳)

نزدیکی کردن)جماع(در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود، روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۵۰۴)

بنـابر احتیـاط واجب کسـی که با زن حائض خود نزدیکی کرده، بایـد کفاره بدهـد و ترتیب محاسـبه کفاره به این صورت است که شماره روزهای حیض زن به سه بخش تقسیم می‌شود، اگر مرد در بخش اوّل آن با زن خود در فرج نزدیکی کند، باید هیجده نخود طلا به فقیر کفّاره بدهـد و اگر در بخش دوم نزدیکی کند، نُه نخود و اگر در بخش سوم نزدیکی کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شـش روز خون حیض می‌بینـد، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او نزدیکی کند، باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم، نُه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۵۰۵)

بنابر احتیاط واجب برای نزدیکی کردن از دُبر زن حائض هم باید کفّاره بدهد.

مسأله ۵۰۶)

احتیاط واجب آن است که هیجـده نخود طلای کفّاره را سـکه‌دار بدهـد و اگر ممکن نباشد، قیمت آن را از پول دیگر هم می‌تواند بدهد.

مسأله ۵۰۷)

اگر قیمت طلا در وقتی که نزدیکی کرده با وقتی که می‌خواهـد به فقیر بدهـد، فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

مسأله ۵۰۸)

اگر کسـی هم در قسـمت اوّل و هم در قسمت دوم و هم در قسـمت سوم حیض با زن خود نزدیکی کنـد، بایـد هر سه کفّاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود، بدهد.

مسأله ۵۰۹)

اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض نزدیکی کرده و کفّاره آن را داده، دوباره نزدیکی کند، باز هم باید کفّاره بدهد.

مسأله ۵۱۰)

اگر با زن حائض چند مرتبه نزدیکی کند و در بین آنها کفّاره ندهد، احتیاط واجب آن است که برای هر نزدیکی یک کفّاره بدهد.

مسأله ۵۱۱)

اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفّاره بدهد.

مسأله ۵۱۲)

اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه همسر خودش است نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۵۱۳)

کسی که نمی‌تواند کفّاره بدهد بنابر احتیاط واجب باید استغفار کند و بهتر آن است که اگر می‌تواند صدقه‌ای هم به فقیر بدهد و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسأله ۵۱۴)

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود، باطل است.

مسأله ۵۱۵)

اگر زن بگوید: «حائضم» یا «از حیض پاک شده‌ام»، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۱۶)

اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

مسأله ۵۱۷)

اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است و اگر برایش امکان وارسی وجود دارد، بهتر است وارسی کند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۵۱۸)

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شوند، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۵۱۹)

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق دادن او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او نزدیکی کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از نزدیکی با او خودداری نماید و در صورتی که بخواهد پیش از غسل نزدیکی نماید، اولی این است که بعد از شستن فرج باشد، امّا کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقّف در مسجد و مسّ خطّ قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۵۲۰)

اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم

نمایـد و اگر فقط برای وضو کافی باشـد و به انـدازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۵۲۱)

نمازهای روزانه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۵۲۲)

هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۵۲۳)

اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، در صورتی که این مدّت برای طهـارت از حـدث و نمـاز کـافی بوده، قضـای آن نماز بر او واجب است و تمکّن از سایر مقـدّمات نماز مثل ساتر و طهارت از خبث معتبر نیست، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست، اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد، از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۵۲۴)

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به انـدازه غسل و وضو و مقـدمات دیگر نماز مانند تهیّه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خوانـدن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشـته باشـد، بایـد نماز را بخوانـد، بلکه اگر فقط به اندازه یک رکعت نماز با طهارت از حـدث وقت داشـته باشـد، احتیاط لازم آن است که نماز را با طهارت بخوانـد و اگرچه به قـدر تهیّه سایر مقدّمات وقت نداشته باشد و اگر نخواند قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۵۲۵)

اگر زن حائض بعـد از پاک شـدن، به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، اگرچه آن نماز بر او واجب نیست ولی بنـابر احتیـاط آن نمـاز را با تیمم بخوانـد و اگر با تیمم نخوانـد، قضای آن را بجا بیاورد و امّا اگر گذشـته از تنگی وقت، تکلیفش تیمّم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۵۲۶)

اگر زن حائض بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۵۲۷)

اگر به خیـال این که به انـدازه تهیّه مقـدمات نماز و خوانـدن یک رکعت وقت نـدارد، نماز نخوانـد و بعـد بفهمـد وقت داشـته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۵۲۸)

مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۵۲۹)

خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

(اقسام زنهای حائض)-

«اقسام زنهای حائض»

اشاره

مسأله ۵۳۰)

زنهای حائض بر شش قسمند:

اوّل، صاحب عادت وقتیّه و عددیّه:

زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا روز هفتم خون ببیند.

دوم، صاحب عادت وقتیّه:

زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم، صاحب عادت عددیّه:

زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم، مُضطربه:

زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است، مثلاً هر دفعه یا در دفعات زیادی بر خلاف عادت سابق خون دیده است.

پنجم، مبتدئه:

زنی است که دفعه اوّل خون دیدن اوست.

ششم، ناسیه:

زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

- هر کدام از این اقسام حیض احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود. ۱- صاحب عادت وقتیّه و عددیّه

زن‌هایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند، سه دسته‌اند:

اشاره

مسأله ۵۳۱)

زن‌هایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند، سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و در وقت معیّن هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معیّن مثلاً از اوّل ماه تا هشتم خونی که می‌بیند، نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیّه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اوّل ماه تا هشتم می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم، یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اوّل، از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نُه روز می‌شود.

مسأله ۵۳۲)

زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد، عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید و اگر پیش از سه روز پاک شود، یعنی سه روز تکمیل نشود و تا ده روز دوباره خون نیاید، باید عبادت‌های ده روز را قضا کند و اگر سه روز به صورت متفرق تکمیل شود، اگرچه بنابر اظهر قضا کردن نماز لزومی ندارد ولی بنابر احتیاط قضا نماید.

مسأله ۵۳۳)

زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده، قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۵۳۴)

زنی که عـادت وقتیّه و عـددیّه دارد، اگر مقـداری از روزهـای عادت را با چنـد روز پیش از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیـده با چنـد روز پیش از آن که روی هم به مقـدار عادت او شود، حیض و روزهای اوّل را استحاضه قرار می‌دهـد و اگر مقـداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، بایـد روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۳۵)

زنی که عادت دارد، اگر بعـد از آن که سه روز یا بیشتر خون دیـد، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد و همه روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفعه اوّل دیـده یا مقـداری از آن در روزهای عادت باشـد و خون دوم که بعـد از پاک شـدن می‌بیند، در روزهای عادت نباشد، باید همه خون اوّل را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- آن که خون اوّل در روزهـای عـادت نباشـد و تمام خون دوم یا مقـداری از آن در روزهای عادت باشـد، بایـد همه خون دوم را حیض و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقـداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشـد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشـد و با پاکی وسط و مقـداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت همه آنها حیض اسـت و مقـداری از خون اوّل که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عـادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا شـشم خون ببینـد و دو روز پاک شود و بعـد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اوّل تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴- آن که مقـداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشـد، ولی خون اوّلی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، بایـد در تمام دو خون و پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شـد، ترک کنـد و کارهای اسـتحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسأله ۵۳۶)

زنی که عادت وقتیه و عـددیّه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شـماره روزهای حیض خود خون ببیند، اگر نشانه‌های حیض در آن باشـد، بایـد همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد و چه بعد از آن و اگر فاقد صـفات خون حیض باشـد، احتیـاط واجب آن است که در سه روز اوّل بین آنچه حـائض وظیفه دارد ترک کنـد و وظـایف مسـتحاضه جمع کند.

مسأله ۵۳۷)

زنی که عادت وقتیه و عـددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببینـد ولی شـماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او

باشد و بعد از پاك شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، اگر مدّت زمان این دو خون با پاکی بین آنها از ده روز بیشتر نشود، باید هر دو خون را با پاکی بین آنها حیض قرار دهد و اگر بیشتر از ده روز شود، به شرطی که مدّت پاك شدن بین دو خون کمتر از ده روز باشد، باید خونی را که در عادت دیده، حیض و خون دیگر را استحاضه قرار دهد ولی اگر مدّت پاك شدن ده روز شد یعنی فاصله پاك شدن میان دو خون به اندازه کمترین مقدار طُهر باشد، خون دوم که در ایّام عادت واقع نشده، اگر نشانه‌های حیض را دارا باشد، حیض است و در غیر این صورت باید بین تروك حائض یعنی کارهایی که بر زن حائض حرام است و عمل مستحاضه یعنی کارهایی که باید مستحاضه انجام دهد، جمع کند.

مسأله ۵۳۸)

زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بیش از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است، اگر از اوّل ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز بعدی استحاضه می‌باشد. ۲- صاحب عادت وقتیّه

زنهایی که عادت وقتیّه دارند، سه دسته‌اند:

مسأله ۵۳۹)

زنهایی که عادت وقتیّه دارند، سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون ببیند و بعد از چند روز پاك شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود،

دوم: زنی که از خون پاك نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیّه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یك اندازه نیست، مثلاً ـ در ماه اوّل از اوّل ماه تا روز هفتم و در ماه دوم از اوّل ماه تا روز هشتم، خون او نشانه‌های حیض و در بقیّه خونها نشانه استحاضه وجود داشته باشد،

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل، هشت روز و در ماه دوم، نُه روز باشد.

مسأله ۵۴۰)

در هر سه صورت مذکور در مسأله قبل، زنی که عادت وقتیّه دارد، باید روز اوّلی را که خونی با صفات حیض در آن دیده، روز اوّل عادت خود قرار دهد که در مثالهای بالا روز اوّل ماه است.

مسأله ۵۴۱)

زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند به طوری که

بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنان حائض گفته شد، عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید.

مسأله ۵۴۲)

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیش از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده و احتیاط واجب آن است که اگر عادت آنها کمتر از هفت روز باشد، از بعد عادت تا هفت روز آنچه بر حائض حرام است ترک کند و آنچه بر مستحاضه واجب است بجا آورد و اگر عادت آنها بیش از هفت روز است، از بعد هفت روز تا آخر عادت این عمل را انجام دهد، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را - که یک اندازه است - حیض خود قرار دهد.

مسأله ۵۴۳)

زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در ماه اوّل عادت او بوده، اوّل حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اوّل ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۴۴)

زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشاوندی نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، مخیّر است که در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت یا شش یا سه روز را حیض قرار بدهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که حیض را هفت روز قرار دهد، بلکه چه خویشاوندی نداشته باشد و چه داشته باشد - و عادت آنها را بداند یا نداند - از روز هفتم تا روز دهم احتیاط کند و در صورتی که احتیاط نمی‌کند و عمل به تخییر می‌نماید، بهتر است که آنچه را ماه اوّل حیض قرار داده، ماههای بعد هم بر طبق همان رفتار کند.

۳- صاحب عادت عددیّه

مسأله ۵۴۵)

زنهایی که عادت عددیّه دارند، سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً ـ اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از روز یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود،

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند، نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه است، امّا وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود، مثلًا اگر یک ماه از روز اوّل ماه تا پنجم و ماه بعد از روز یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود،

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم، سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اوّل با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او می‌شود و احتیاطاً در ایّام پاکی بین کارهایی که حائض باید ترک کند و تکلیف مستحاضه جمع کند و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلًا اگر ماه اوّل از روز اوّل ماه تا روز سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از روز یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود و نیز می‌توان چنین تصوّر کرد که دو ماه پشت سر هم تعداد روزهایی که خون می‌بیند به یک اندازه باشد، مثلًا در هر دو ماه هشت روز خون ببیند، به این صورت که در ماه اوّل این هشت روز پشت سر هم باشد امّا در ماه دوم چهار روز خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایّام خون دیدن با پاک شدن وسط در ماه دوم هشت روز باشد که در این صورت هم روزهای عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۵۴۶)

زنی که عادت عددیّه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید از هنگام دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، اگرچه جایز است شماره روزهای عادت را از روزهای وسط یا آخر حساب کند و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیّه را استحاضه قراردهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیّه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۴- مُضطربه

مسأله ۵۴۷)

مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

مسأله ۵۴۸)

زن مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که در تمام ده روز دارای یک صفت باشد، اگر عادت خویشانش یک جور باشد، چه عادتشان کمتر از هفت روز باشد و چه بیشتر، باید به عادت آنان رجوع کند و اگر خویشان او عادتی ندارند یا عادت آنان را نداند، باید تا سه روز را حیض قرار داده و بعد از آن تا ده روز احتیاط نماید و در صورتی که عادت خویشانش مختلف باشد، باید به یکی

از آنها رجوع کند و تا ده روز احتیاط نماید، یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و وظایف مستحاضه را بجا آورد.

مسأله ۵۴۹)

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد، رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد و احتیاط آن است که در هر دو خون که نشانه حیض دارد، آنچه بر حائض حرام است، ترک و وظایف استحاضه را بجا آورد.

۵- مبتدئه

مسأله ۵۵۰)

مبتدئه یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست.

مسأله ۵۵۱)

زنی که برای اوّلین بار خون می‌بیند، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشند، باید عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، به طوری که در زنی که عادت وقتیه دارد، گفته شد و بقیّه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر عادت خویشان چنین زنی اختلاف داشت، در ماه اوّل به عادت یکی از آنها رجوع و تا ده روز احتیاط می‌کند و در ماههای بعدی سه روز را حیض قرار داده و پس از سه روز تا مقدار روزهایی که در ماه اوّل حیض قرار داده بود احتیاط می‌کند، امّا اگر خویشی نداشته باشد یا عادت آنان را نداند، باید در ماه اوّل ده روز را حیض قرار دهد و در ماههای بعد سه روز را حیض قرار داده و هفت روز بعد آن را احتیاط کند، یعنی آنچه بر حائض حرام است، ترک و وظایف استحاضه را بجا آورد.

مسأله ۵۵۲)

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را از اوّل خون دیدنش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و البته بهتر است در تفاوت بین عادت آنها و هفت روز آنچه بر حائض حرام است، ترک و وظایف استحاضه را بجا آورد.

مسأله ۵۵۳)

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی

که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را از اوّلین روزی که خون نشانه حیض داشته، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و بهتر است در تفاوت بین عادت آنها و هفت روز، آنچه بر حائض حرام است ترک و وظایف استحاضه را بجا آورد. ۶- ناسیه

[ناسیه]

مسأله ۵۵۴)

ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

مسأله ۵۵۵)

زنی که عادت خود را فراموش کرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنابر احتیاط باید هفت روز اوّل خون را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و اگر احتمال بیشتر از هفت روز تا ده روز باشد، پس از روز هفتم احتیاط کند. (مسائل متفرّقه حیض)-

«مسائل متفرّقه حیض»

مسأله ۵۵۶)

مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که خونریزی آنها سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، اگرچه در صورت دوم که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، رعایت احتیاط اولی است.

مسأله ۵۵۷)

زنی که به مسأله قبل عمل کرده، چنانچه بعد بفهمد که حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید.

مسأله ۵۵۸)

مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد و یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کنند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۵۵۹)

زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد و چه در عدد حیض و یا هم در وقت و هم در عدد آن عادت داشته باشد، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن و یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر روز اوّل ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۶۰)

مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۶۱)

زنی که معمولاً ـ ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۶۲)

زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، اگر یکی در ایّام عادت وقتیّه باشد یا دو روز جلوتر از آن بی‌اشکال حیض است و در خون دیگر احتیاط کند، یعنی آنچه بر حائض حرام است ترک و وظایف استحاضه را بجا آورد و همچنین است حکم اگر عادت وقتیّه ندارد و یکی در عدد موافق با عادت او باشد و حکم زنی که نه عادت وقتیّه داشته و نه عادت عددیّه و نه صفات حیض در خون او باشد، قبلاً ـ در حکم زنی که عادت مضطربه دارد، بیان شد.

مسأله ۵۶۳)

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسأله ۵۶۴)

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند، بلکه باید خود را حائض بداند.

مسأله ۵۶۵)

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد – ظاهراً بدون این کار برای اطّلاع پیدا کردن بر وضعیت حیض و عدم آن، ترک نماز یا ترتیب اثر به غسل جایز نمی‌باشد – پس اگر پنبه پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود، اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، احتیاط واجب آن است که یک روز عبادت را ترک کند و اگر اطمینان به حیض بودن خون دارد تا روز دهم عبادت را ترک کند، ولی اگر اطمینان ندارد، بعد از یک روز تا روز دهم کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند،

پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده، قضا نماید و چنانچه روزه گرفته قضا نماید.

مسأله ۵۶۶)

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده، قضا نماید و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته، باید قضا نماید. (نفاس)–

«نفاس»

مسأله ۵۶۷)

از وقتی که اوّلین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفسا می‌گویند.

مسأله ۵۶۸)

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسأله ۵۶۹)

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۷۰)

ممکن است خون نفاس بیشتر از یک لحظه نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۷۱)

هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه یا بداند چیزی سقط شده، ولی شک کند که اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست وارسی کند و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۷۲)

توقّف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسأله ۵۷۳)

طلاق دادن زنی که در حال نفاس است، باطل می‌باشد و نزدیکی کردن با او حرام است و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفّاره بدهد.

مسأله ۵۷۴)

وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید و بنابر احتیاط مستحب در روزهایی که در بین پاک بوده، آنچه بر نفسا حرام است، ترک کند و عبادت‌های خود را بجا آورد.

مسأله ۵۷۵)

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند، چنانچه در سابق گذشت و گفته شد که ترک نماز یا ترتیب اثر به غسل بدون این عمل جایز نیست.

مسأله ۵۷۶)

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیّه استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است که نفسا اگر عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفسا حرام است، ترک کند و نیز می‌تواند در صورتی که عادت ندارد، مقدار عادت خویشان خود را نفاس قرار داده و تا ده روز احتیاط کند.

مسأله ۵۷۷)

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود

نفـاس قرار دهـد و بعـد از آن بنابراحتیاط واجب، ابتـدا یک روز عبادت را ترک کنـد و اگر خون قطع نشـد، روز دوم هم عبادت را ترک می‌کند و به همین ترتیب تا سرِ ده روز ادامه دهد و می‌تواند به ترک یک روز و دو روز اکتفا کند و می‌تواند عمل استحاضـه را نیز بعـد از یـک روز ترک عبـادت انجـام دهـد، بلی اگر ظنّ قـوی برایش حاصـل شود که خونریزی از ده روز نمی‌گـذرد، ترک عبـادت احوط است و اگر از ده روز بگـذرد، اسـتحاضه است و بایـد روزهـای بعـد از عـادت تـا روز دهم را اسـتحاضه قرار دهـد و عبادت‌هـایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نمایـد، مثلاً زنی که عادت او شـش روز بوده، اگر بیشتر از شـش روز خون ببینـد، بایـد شـش روز را نفـاس قرار دهـد و بنـابر احتیـاط واجب در روز هفتم عبـادت را ترک کنـد و در بقیّه روزهـا تا روز دهم کارهای استحاضه را بجـا آورد و کارهایی را که بر نفسا حرام است، ترک نمایـد و گفته شـد که اگر روز دوم - یعنی هشـتمین روز بعـد از زایمان - ترک عبادت کنـد، مانعی نـدارد و باز گفته شـد که اگر ظنّ قوی پیـدا کرد بر این که خونریزی از ده روز تجاوز نمی‌کند، ترک عبادت احوط است و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

مسأله ۵۷۸)

زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعـد از زاییـدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببینـد، به انـدازه روزهای عادت او نفـاس است و ده روز از خونی که بعـد از نفـاس می‌بینـد، اگرچه در روزهـای عـادت ماهانه‌اش باشـد اسـتحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایمان کند و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود - که از بیستم تا بیست و هفتم است - می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشـتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، امّا اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۷۹)

زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اوّل آن نفاس و ده روز دوم آن اسـتحاضه است و خـونی که بعـد از آن می‌بینـد، اگر نشـانه حیض را داشـته باشـد یـا در وقت عـادتش باشـد، حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.
(غسل مسّ میّت)-

«غسل مسّ میّت»

[احکام]

مسأله ۵۸۰)

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مسّ

میّت نماید، چه در خواب مس کند، چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتّی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان چنین میّتی برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۸۱)

برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده، مس نماید.

مسأله ۵۸۲)

هرگاه موی خود را به بدن میّت بزنـد یا بدن خود را به موی میّت برساند و یا موی خود را به موی میّت بزنند غسل واجب نمی‌شود، ولی اگر بیخ مو باشد که در عرف بگویند: «مسّ میّت شده است» باید غسل کند.

مسأله ۵۸۳)

در هر کدام از سه فرض مسأله قبل، چنانچه مو به حدّی بلند باشد که عرفاً مسّ میّت بر آن صدق نکند، غسل واجب نیست و امّا اگر مو به قدری باشد که تابع بدن محسوب شود، بنابر احتیاط واجب باید غسل کند.

مسأله ۵۸۴)

برای مسّ نوزادی که مرده و حتّی جنین سقط شـده‌ای که چهـار مـاه او تمـام شـده، غسـل مسّ میّت واجب است، بلکه بنابر احتیاط مستحب برای مسّ جنین سقط شـده‌ای که از چهـار مـاه کمتر دارد غسل نماینـد و اگر خلقتش کامل شـده باشـد، غسل کردن بنابر احتیاط واجب است، بنابر این اگر جنین چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیایـد و بـدنش سـرد شـده باشد، مادرش باید غسل مسّ میّت کند امّا اگر از چهار ماه کمتر داشته باشد، غسل مادر بنابر احتیاط مستحب است و اگر در این حالت خلقتش کامل شده باشد، مادر بنابر احتیاط واجب غسل کند.

مسأله ۵۸۵)

بچه‌ای که بعـد از مردن مادر و سـرد شـدن بـدنش به دنیا می‌آید، چنانچه در هنگام بیرون آمدن ظاهر بدن مادر را مس کرده باشد، واجب است وقتی بالغ شـد، غسل مسّ میّت کنـد و اگر فرضاً ظاهر بدنش را مس نکند، باز احتیاطاً غسل نماید و چنانچه قبل از بلوغ احکام غسل را بفهمد و غسل کند، غسلش صحیح است و بعد از بلوغ نیازی به غسل مجدّد ندارد.

مسأله ۵۸۶)

اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شـده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مسّ میّت نماید.

مسأله ۵۸۷)

اگر دیوانه یا بچه نابالغی میّت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مسّ میّت نماید.

مسأله ۵۸۸)

اگر از بدن انسان زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است، جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مسّ میّت کند، ولی اگر قسمت جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست، اگرچه در خصوص عضو جدا شده از میّت غسل کردن مطلوب است.

مسأله ۵۸۹)

مسّ استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند، اگر از انسان زنده باشد، موجب غسل نیست و اگر از مرده باشد، بنابراحتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مسّ دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مسّ دندانی که از انسان زنده جدا شده و گوشت ندارد یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۹۰)

غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مسّ میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۹۱)

اگر چند میّت را مس کند یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۹۲)

برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است، توقّف در مسجد و نزدیکی)جماع(و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و وضو بگیرد. (احکام مُحْتضر)-

«احکام مُحْتضر»

مسأله ۵۹۳)

مسلمانی را که محتضر است - یعنی در حال جان دادن می‌باشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابراحتیاط لازم باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این صورت ممکن نیست تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ حالتی ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود باید او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۹۴)

احتیاط واجب آن است که بعد از مرگ تا وقتی که غسل میّت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسل تمام شد، بهتر است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند، بخوابانند.

مسأله ۵۹۵)

بنـابر احتیـاط لازم رو به قبله کردن محتضـر بر هر مسـلمانی واجب است و در صورت امکـان برای این کـار از خود محتضـر اجـازه بگیرند و اگر اجازه گرفتن از او ممکن نشد، از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۹۶)

مسـتحب است شـهادتین و اقرار به دوازده امامعلیهم السـلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۹۷)

مستحب است که این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:
«أَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیکَ وَ اقْبَلْ مِنِّی الیَسِیرَ مِنْ طاعَتِکَ»
«یا مَنْ یَقْبَلُ الیَسِیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنِّی الیَسِیرَ»
«وَاعْفُ عَنِّی الکَثِیرَ اِنَّکَ أَنْتَ العَفُوُّ الغَفُورُ اللّهُمَّ ارْحَمْنِی فَاِنَّکَ رَحِیمٌ»

مسأله ۵۹۸)

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۹۹)

مسـتحب است برای راحت شـدن محتضـر بر بـالین او، سـوره مبـارکه «یس» و «والصّافّات» و «أحزاب» و آیهٔالکرسـی و آیه پنجـاه و چهـارم از سـوره اعراف یعنی آیه شـریفه «إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمـواتِ وَ الأَـرْض...» و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۶۰۰)

تنها گذاشـتن محتضـر و گذاشـتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است. (احکام بعد ازمرگ)-

«احکام بعد از مرگ»

مسأله ۶۰۱)

بعد از مرگ مسلمان انجام چند عمل مستحب است:
۱- چشمها و لبها و چانه میّت را ببندند،
۲- دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند،

۳- اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند،

۴- برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند،

۵- در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود،

مسأله ۶۰۲)

اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیاندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند. (احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت)-

«احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت»

مسأله ۶۰۳)

غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلّفی واجب است و اگر یک نفر انجام دهد، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه گناه کرده‌اند.

مسأله ۶۰۴)

اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۶۰۵)

اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید، مگر در موردی که میّت در میان بستگان خود و یا سایر مسلمانان باشد و آنها هم از حال او با خبر باشند که در این صورت گمان به اینکه آنها اقدام کرده‌اند، کافی است.

مسأله ۶۰۶)

اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۶۰۷)

اگر مرده مسلمان غیر امامی را هم مذهب خودش مطابق مذهبشان غسل دهد، بر مسلمان دوازده امامی لازم نیست دوباره آنها را انجام دهد.

مسأله ۶۰۸)

برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسأله ۶۰۹)

ولیّ زن شوهر او است و بعد از او مردهایی که از میّت ارث می‌برند، مقدّم بر زنهای ایشانند، پس هر کدام در ارث بردن مقدّم هستند، در این امر نیز مقدّمند.

مسأله ۶۱۰)

اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّت هستم یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم، سه حالت وجود دارد:

۱- چنانچه به حرف او اطمینان دارند و قرینه‌ای بر ادّعایش باشد، انجام کارهای میّت با اوست، خواه میّت در تصرّف او باشد یا نه،

۲- اگر به حرفهایش اطمینان ندارند، امّا فقط او ادّعا می‌کند که ولی یا وصیّ میّت است یا از ایشان اذن دارد و معارضی هم ندارد - یعنی کس دیگری این ادّعا را ندارد - در این صورت انجام کارهای میّت با اوست، خواه میّت در تصرّف او باشد یا نه،

۳- اگر به حرف او اطمینان ندارند و قرینه‌ای بر ادّعایش وجود ندارد و معارض در ادّعا هم وجود دارد، در این صورت اگر دو نفر عادل به گفته او شهادت بدهند، باید حرف او را قبول کرد، کما اینکه اگر به گفته معارض شهادت دهند، باید گفته معارض را قبول کرد.

مسأله ۶۱۱)

اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کسی دیگری را معیّن کند، تعیین میّت نافذ است و اجازه گرفتن از ولی احتیاط استحبابی است و لازم نیست کسی که میّت او را برای انجام این کارها معیّن کرده، این وصیّت را در حال زنده بودن کسی که وصیت کرده)موصی(قبول کند و اگر قبول کرد یا رد نمود ولی خبر ردّ او به کسی که وصیت کرده)موصی(نرسید، باید به آن عمل نماید و اگر بعد از مرگ از وصیّت او مطّلع شد، بنابر احتیاط لازم باید به وصیت او عمل نماید.

«احکام غسل میّت»

مسأله ۶۱۲)

واجب است میّت را سه غسل بدهند:

اوّل: با آبی که با سِدر مخلوط باشد،

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد،

سوم: با آب خالص.

مسأله ۶۱۳)

سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشند که آب را مضاف کنند و به اندازه‌ای هم کم نباشند که بگویند: سدر و کافور با آب مخلوط نشده است.

مسأله ۶۱۴)

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند، در آب بریزند.

مسأله ۶۱۵)

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر در حج پیش از سعی و در عمره پیش از تقصیر بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۶۱۶)

اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۶۱۷)

کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده‌امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند یا به دستور شخص مسأله‌دان غسل بدهد و بعید نیست که غسل کودک غیر بالغ که غسل را صحیح انجام دهد، هم کافی باشد.

مسأله ۶۱۸)

کسی که میّت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و در اوّل غسل دوم و سوم هم در صورتی که انگیزه و قصد باطنی که از اوّل داشته هنوز هم داشته باشد، تجدید نیّت غسل لزومی ندارد.

مسأله ۶۱۹)

غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست و همچنین است اگر از جهت دیگر حکم به اسلامش شود، مثل بچه‌ای که در سرزمین اسلامی پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه، چنین بچه‌ای حکم بچه مسلمان را دارد و باید او را غسل بدهند.

مسأله ۶۲۰)

بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند، بلی اگر خلقت او پیش از چهار ماه کامل و تمام باشد، غسل و کفن او را بنابر احتیاط انجام دهند.

مسأله ۶۲۱)

حرام است مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد و چنین غسلی باطل است، ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل بدهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر غسل دادن محرم دیگری ممکن باشد، زن، شوهر خود و

شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۶۲۲)

مرد می‌توانـد دختر بچه‌ای را که سنّ او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهـد، زن هم می‌تواند پسـر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۶۲۳)

اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسـبت دارند و محرم هستند، مثل مادر و خواهر و عمّه و خاله یا به واسـطه شـیر خوردن با او محرم شده‌انـد، می‌تواننـد از زیر لباس یا چیزی که بـدن او را بپوشانـد، غسـلش بدهند و نیز اگر برای غسل میّت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۶۲۴)

اگر میّت و کسـی که او را غسل می‌دهد، هر دو مرد و یا هر دو زن باشـند، بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میّت برهنه باشد.

مسأله ۶۲۵)

نگاه کردن به عورت میّت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد، اگر نگاه کند گناه کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ۶۲۶)

اگر جایی از بـدن میّت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشـند و احتیاط مسـتحب آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۶۲۷)

غسـل میّت مثـل غسـل جنـابت است و احتیـاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسـی ندهنـد و در غسل ترتیبی هم بهتر آن است که هر یک از سه قسـمت بـدن را در آب فرو نبرنـد، بلکه آب روی آن بریزند و فرو بردن هر یک از سه قسمت بدن با مواظبت بر ترتیب در آب کثیر اشکالی ندارد.

مسأله ۶۲۸)

کسـی را که در حـال حیض یـا در حـال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهنـد، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ۶۲۹)

مزد گرفتن برای غسل دادن میّت حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد میّت را غسل دهـد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدّماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۶۳۰)

در غسل میّت جبیره مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میّت را یک تیمم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می‌دهد، در تیمم سوم قصد مافی‌الذّمّه نماید - یعنی نیّت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم - تیمم چهارم لازم نیست.

مسأله ۶۳۱)

کسی که میّت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میّت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که با دست میّت هم او را تیمم بدهد. (احکام کفن میّت)-

«احکام کفن میّت»

مسأله ۶۳۲)

میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند.

مسأله ۶۳۳)

لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا و تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد(۵) و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۶۳۴)

مقداری از لنگ که ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسأله ۶۳۵)

اگر ورثه بالغ باشند واجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد، از سهم آنان بردارند اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن، بلکه مقدار مورد نیاز آن را از سهم وارثی که بالغ نشده، برندارند.

مسأله ۶۳۶)

اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثُلث مال او بردارند یا وصیت کرده باشد

که ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۶۳۷)

اگر میّت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند آن را از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میّت با ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیّه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند، اجازه دهند که این مقدار از سهم آنان برداشته شود، مقداری را که اجازه داده‌اند از سهم آنان می‌شود برداشت، اگرچه بعید نیست برداشتن کفن قیمتی واجب و مستحب از اصل مال جایز باشد.

مسأله ۶۳۸)

کفن زن بر شوهر واجب است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را - به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود - طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۶۳۹)

کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۶۴۰)

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۶۴۱)

کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، حتّی اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میّت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۶۴۲)

کفن کردن میّت با چیز نجس و یا پارچه ابریشمی خالص یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده، بنابر احتیاط واجب جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۳)

کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام‌گوشت تهیّه شده، در حال اختیار جایز نیست و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال‌گوشتی هم که به دستور شرع کشته نشده، میّت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال‌گوشت باشد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۶۴۴)

اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بُبرند و اگر بعد از گذاشتن در قبر باشد، بهتر آن است که کفن را ببرند، بلکه اگر با بیرون آوردنش از قبر به میّت توهین می‌شود و شستن آن ممکن نیست، لازم است، آن مقدار را ببرند، امّا در صورتی که عوض کردن کفن ممکن باشد، باید آن را عوض نمایند.

مسأله ۶۴۵)

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۶)

مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیّه کند.

«احکام حنوط»

مسأله ۶۴۷)

بعد از غسل واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و بنابر احتیاط استحبابی در هر یک از این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند.

مسأله ۶۴۸)

کافوری که برای حنوط میّت استفاده می‌شود، باید ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۴۹)

احتیاط واجب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۶۵۰)

بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگرچه این کار در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۶۵۱)

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر در حج پیش از سعی و در عمره پیش از تقصیر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست.

مسأله ۶۵۲)

زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه‌اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط کردن او واجب است.

مسأله ۶۵۳

خوشبو کردن میّت با مشک، عنبر، عود و دیگر عطرها و نیز مخلوط نمودن آنها با کافور مکروه است و احتیاط مستحب در ترک چنین کاری می‌باشد.

مسأله ۶۵۴

مستحب است، مقداری تربت حضرت سیّدالشُهداعلیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود، نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، به آن کافور نگویند.

مسأله ۶۵۵

اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه بیشتر از مقداری باشد که در غسل مورد نیاز است، ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط واجب باید اوّل پیشانی را حنوط کنند و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۶۵۶

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند و شهادتین و شهادت به ولایت را در آن دو چوب بنویسند. (احکام نماز میّت)-

«احکام نماز میّت»

مسأله ۶۵۷

نماز خواندن بر میّت مسلمان، اگرچه بچّه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچّه یا یکی از آنان مسلمان باشند یا به جهت دیگری حکم به اسلام آن بچّه شود و شش سال بچّه تمام شده باشد.

مسأله ۶۵۸

نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

مسأله ۶۵۹

نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۶۰)

کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند، بلکه بنابر احتیاط لازم سخن گفتن و خنده و پشت به قبله کردن و سایر مبطلات نماز را در حال نماز ترک کنند.

مسأله ۶۶۱)

کسی که به میّت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است، میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۶۲)

مکان نمازگزار نباید غصبی باشد و نیز باید از جای میّت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی مقدار کمی پستی و بلندی اشکال ندارد.

مسأله ۶۶۳)

اگر از روی نادانی یا فراموشی در مکان غصبی بر میّت نماز بخوانند، نماز صحیح است و اشکال ندارد.

مسأله ۶۶۴)

اگر میّت در تابوت غصبی باشد یا در مکان غصبی باشد، ولی جای کسی که بر او نماز می‌خواند غصبی نباشد، نماز صحیح است.

مسأله ۶۶۵)

اگر کفن میّت غصبی باشد، باید آن را از او جدا نمایند و نماز را تأخیر بیندازند تا کفن حلال پیدا شود و اگر ممکن نباشد از جهت بی‌احترامی به میّت و هتک او یا به جهت دیگری باید میّت را برهنه نمایند و عورتش را با چیزی بپوشانند و بر او نماز بخوانند.

مسأله ۶۶۶)

نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متّصل باشند، اشکال ندارد.

مسأله ۶۶۷)

نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند، اشکال ندارد.

مسأله ۶۶۸)

بین میّت و نمازگزار، نباید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها باشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۶۹)

در وقت خوانـدن نماز، بایـد عورت میّت پوشـیده باشـد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، بایـد عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد، بپوشانند.

مسأله ۶۷۰)

نماز میّت را بایـد ایسـتاده و با قصـد قربت خوانـد و در موقع نیّت میّت را معیّن نمود، مثلًا نیت کنـد: نماز می‌خوانم بر این میّت قُرْبَةً إِلیَ اللَّه.

مسأله ۶۷۱)

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود بر او نشسته نماز خواند.

مسأله ۶۷۲)

اگر میّت وصیّت کرده باشد که شـخص معیّنی بر او نماز بخواند، بنابر احتیاط اسـتحبابی آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد و ولیّ میّت هم مکلّف است که اجازه بدهد و چنانچه قبلًا گفته شد که ولی نمی‌تواند به شخص دیگری اجازه بدهد.

مسأله ۶۷۳)

مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم و تقوی باشد، مکروه نیست.

مسأله ۶۷۴)

اگر میّت را عمـداً یـا از روی فراموشـی یا به جهت عـذری بـدون نماز دفن کننـد یا بعـد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانـده شده، باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشـیده واجب است با شـرطهایی که برای نماز میّت گفته شد، به قبرش نماز بخوانند. (دستور نماز میّت)-

«دستور نماز میّت»

مسأله ۶۷۵)

نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیّت و گفتن تکبیر اوّل بگوید:

«أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ»

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «أَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ المُؤْمِناتِ»

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «أَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذاَ المَیِّتِ»

و اگر زن است بگوید: «أَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المَيِّتِ»
و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «أَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِکْ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ کَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلى إبْراهِيمَ وَ آلِ اِبْراهِيمَ اِنَّکَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلى جَمِيعِ الأَنْبِياءِ وَ المُرْسَلِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «أَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ المُؤْمِناتِ وَالمُسْلِمِينَ وَالمُسْلِماتِ أَلاَحْياءِ مِنْهُمْ وَ الأَمْواتِ تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ بِالخَيْراتِ اِنَّکَ مُجِيبُ الدَّعَواتِ اِنَّکَ عَلى کُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ» و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد است بگوید: «أَللّهُمَّ اِنَّ هذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، أَللّهُمَّ اِنَّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلاَّ خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، أَللّهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسِيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ أَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فِي أَعْلى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلى أَهْلِهِ فِي الغابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»«أَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ أَمَتُکَ وَ ابْنَةُ عَبْدِکَ وَابْنَةُ أَمَتِکَ نَزَلَتْ بِکَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، أَللّهُمَّ إنَّا لا نَعْلَمُ مِنْها اِلاَّ خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنَّا، أَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي اِحْسانِها وَ اِنْ کانَتْ مُسِيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها، أَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فِي أَعْلى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلى أَهْلِها فِي الغابِرِينَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و اگر میّت زن است، بعد از تکبیر چهارم بگوید: و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

مسأله ۶۷۶)

بنابر احتیاط در دعاهایی که گفته شد، قصد معنی بشود، یعنی برای میّت با این عبارات دعا کند و مجرّد حکایت الفاظ و گفتن عبارات نباشد.

مسأله ۶۷۷)

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۷۸)

کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم خودش بخواند و هر گاه دعاهای وارد را نمی‌داند و در جایی قرار گرفته باشد که صدای امام را نمی‌شنود، گفتن تکبیرات پنجگانه کافی است.

«مستحبات نماز میّت»

مسأله ۶۷۹)

چند چیز در نماز میّت مستحب است:
اوّل: کسی که نماز میّت می‌خواند، با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بنابر احتیاط مستحب در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد.
دوم: اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فُرادی به او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پا برهنه یعنی بدون کفش نماز بخواند و امّا جوراب عیبی ندارد.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد.

ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاهْ.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۸۰)

خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

«احکام دفن»

مسأله ۶۸۱)

واجب است میّت را طوری در زمین دفن کننـد که بوی او بیرون نیایـد و درنـدگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و چیزهایی مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۸۲)

اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشـد، می‌تواننـد بلکه واجب است، به جـای دفن در زمین، او را در بنـا یا تابوت بگذارنـد و آنچه در بعضی شهرها متعارف شده که صندوقی در بنا تهیّه نموده و میّت را داخل آن می‌گذارند، بدون عذر شرعی صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۶۸۳)

میّت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۸۴)

اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت، چیز سنگینی به پایش ببندنـد و به دریـا بیندازنـد یا او را در خمره‌ای بگذارنـد و درش را ببندنـد و به دریا بیندازنـد و در صورت امکان بنابر احتیاط همین صورت دوم را اختیار نمایند و اگر ممکن است، او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود و حکم مذکور در جایی است

که برای حفظ جسد میّت راه دیگری ممکن نباشد.

مسأله ۶۸۵)

اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد، باید طوری که در مسأله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۸۶)

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۶۸۷)

اگر زن کافر بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۸۸)

دفن مسلمان، در قبرستان کفّار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۸۹)

دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند جایز نیست.

مسأله ۶۹۰)

دفن میّت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای کاری غیر دفن کردن وقف شده جایز نیست، چه برای مسلمانان ضرر داشته باشد یا نه، چه با نماز مزاحمت داشته باشد یا نه.

مسأله ۶۹۱)

دفن دو میّت - با مراعات دستورات و شرایط شرعی - در یک زمان، در یک قبر اشکالی ندارد، اگرچه این کار کراهت دارد و احتیاط مستحب در ترک آن است.

مسأله ۶۹۲)

دفن میّت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر، کهنه شده و میّت اوّلی از بین رفته باشد یا اینکه قبر طوری خراب شده باشد که مستلزم نبش و هتک میّت نباشد و باید فوراً میّت دیگر را بگذارند و قبر را بپوشانند.

مسأله ۶۹۳)

چیزی که از میّت جدا می‌شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، امّا اگر موجب نبش قبر شود، باید جدا دفن

شود و همچنین دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

مسأله ۶۹۴)

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، در صورتی که محذور و مانعی نداشته باشد - مثل آنکه چاه برای شخص دیگری باشد که راضی به این کار نیست - باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورت وجود مانع باید هر طور که می‌توانند، شرعاً از این مانع خلاص شوند.

مسأله ۶۹۵)

اگر با شرایطی که در مسأله قبل بیان شد، چاه را قبر میّت قرار دهند، لازم است - در صورتی که ممکن باشد - داخل چاه بروند و میّت را همانجا تیمم بدهند و کفن نمایند.

مسأله ۶۹۶)

جایز است جسد میّت را با موادّ شیمیایی متعارف یا دیگر راههای معمول نگهداری نمایند تا از بین نرود و متعفّن نشود و بعد از مدّتی دفن نمایند، ولی جایز نیست جسد را دفن نکنند و در صندوق یا محفظه یا امثال آنها نگهداری کنند.

مسأله ۶۹۷)

اگر قبر را طوری در زمین بکنند و بسازند که قابل نقل و انتقال باشد، اشکال ندارد ولی جا به جا نمودن آن مکروه است، مگر اینکه قبر را به اماکن مقدّسه و مشاهد مشرّفه منتقل نمایند.

مسأله ۶۹۸)

اگر بچّه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید با آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی این کار باید به وسیله شوهرش - اگر اهل فن است - یا زنی که اهل فن باشد انجام یابد و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد، بچّه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد، می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۹۹)

هرگاه مادر بمیرد و بچّه در شکمش زنده باشد، اگرچه امید به زنده ماندن طفل نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله قبل گفته شد و به همان ترتیب، پهلوی چپ او را بشکافند و بچّه را بیرون آورند و بدوزند، البته این حکم در موردی است که شکاف از طرف چپ در زنده ماندن بچّه تأثیر داشته باشد، وگرنه از هر طرفی که برای سلامت ماندن بچه سودمندتر است، باید شکم مادر را بشکافند و بچّه را بیرون بیاورند.

«مستحبّات دفن»

مسأله ۷۰۰)

مستحب است قبر را به انـدازه قـدّ انسان متوسط یا به انـدازه گلوگاه انسان متوسط گود کننـد و میّت را در نزدیکترین قبرسـتان دفن نماینـد، مگر آن که قبرسـتان دورتر از جهتی بهتر باشـد، مثـل آن که مردان خوب در آنجا دفن شـده باشـند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا برونـد و نیز مسـتحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم‌کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارنـد و بردارنـد و در نوبت چهارم وارد قبر کننـد و اگر میّت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سـر او طرف پایین قبر باشـد و در دفعه چهارم از طرف سـر، وارد قبر نماینـد و اگر زن است، در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارنـد و به پهنا وارد قبر کننـد و در موقع وارد کردن، پـارچه‌ای روی قبر بگیرنـد و نیز مسـتحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرنـد و وارد قبر کنند و دعاهایی که دسـتور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میّت را در لَحَد گذاشـتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشـی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میّت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحـد را بپوشاننـد، دست راست را به شـانه راست میّت بزننـد و دست چپ را با قُوَّت به شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «اِسمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ» و به جای «فُلان بن فُلان» اسم میّت و پـدرش را بگوید، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند: «اِسْـمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ» پس از آن بگویند:

«هَلْ اَنْتَ عَلیَ العَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیهِ مِنْ شَهادَةِ أَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُ النَّبِیِّینَ وَ خـاتَمُ المُرْسَـلِینَ وَ أَنَّ عَلِیّاً اَمِیرُالمُؤْمِنِینَ وَ سَـیِّدُ الوَصِـیِّینَ وَ اِمامٌ افْتَرَضَ اللَّهُ طاعَتَهُ عَلَی العالَمِینَ وَ أَنَّ الحَسَنَ وَالحُسَـیْنَ وَ عَلِیَّ بْنِ الحُسَـیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَـی بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِیَّ بنِ مُوسـی وَ مُحَمَّدَ بن عَلِیٍّ وَ عَلِیَّ بن مُحَمَّدٍ وَ الحَسَنَ بنَ عَلِیٍّ وَالقـائِمَ الحُجَّةَ المَهْـدِی صَـلَواتُ اللَّهِ عَلَیهِمْ اَئِمَّةُ المُؤْمِنِینَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَی الخَلْقِ أَجْمَعِینَ وَ أَئِمَّتُکَ أَئِمَّةُ هُـدیً بِکَ أَبْرارٌ یا فُلانَ بنَ فُلان»

و به جای فلان بن فلان، اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

«اذا أَتـاکَ المَلَکانِ المُقَرَّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْـدِ اللَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَـئَلاکَ عَنْ رَبِّکَ وَ عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دِینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ أَئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِی جَوابِهِما اَللَّهُ رَبِّی وَ مُحَمَّدٌصـلی الله علیه وآله نَبِیِّی وَ الإِسْلامُ دِینِی وَ القُرْآنُ کِتابِی وَ الکَعْبَـةُ قِبْلَتِی وَ اَمِیرُالمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْن أَبِی‌طـالِبِ اِمـامِی وَ الحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ المُجْتَبی اِمـامِی وَ الحُسَـیْنُ بنُ عَلِیٍّ الشَّهِیـدُ بِکَرْبَلا اِمامِی وَ عَلِیٌّ زَیْنُ‌العابِدِینَ اِمامِی وَ مُحَمَّدٌ باقِرِ اِمامِی وَ جَعْفَر الصَّادِق اِمامِی وَ مُوسَی الکاظِم اِمامِی وَ عَلِی الرِّضا اِمامِی وَ مُحَمَّد الجَواد اِمامِی وَ عَلِی الهـادِی اِمـامِی وَالحَسَن العَسْـکَرِیّ اِمـامِی وَ الحُجَّةُ المُنْتَظَرُ اِمـامِی هؤُلاـءِ صَـلَواتُ اللَّهِ عَلَیهِمْ أَجْمَعِینَ أَئِمَّتِی وَ سـادَتِی وَ قادَتِی وَ شُفَعائِی، بِهِمْ أَتَوَلّی وَ مِنْ أَعْـدائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِی الـدُّنْیا وَ الآخِرَهْ. ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلانَ بنَ فُلان» و به جای فلان بن فلان، اسم میّت و پدرش را بگویـد، بعـد بگویـد: «أَنَّ اللَّهَ تَبـارَکَ وَ تَعـالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداًصـلی الله علیه وآله نِعْمَ‌الرَّسُولُ وَ أَنَّ عَلِیَّ بْن أَبِی‌طالِبٍ وَ اَوْلادَهُ المَعْصُومِینَ الأَئِمَّةَ الإِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الاَئِمَّهْ وَ أَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌصـلی الله علیه وآله حَقٌّ وَ أَنَّ المَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ فِی القَبْرِ حَـقٌّ وَ البَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّراطَ حَقٌّ وَ المِیزانَ حَقٌّ وَ تَطـایُرَ الکُتُبِ حَقٌّ و أَنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَـةَ آتِیَـةٌ لاـ رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی القُبُورِ.» پس بگوید: «اَفَهِمْتَ یا فُلانَ» و به جای فلان، اسم میّت را بگوید و پس از آن بگوید:

«ثَبَّتَکَ اللَّهُ بِالقَوْلِ الثَّابِتِ هَداکَ اللَّهُ اِلی صِراطٍ مُسْتَقِیم عَرَّفَ اللَّهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اَوْلِیائِکَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ.» سپس بگوید:

«اَللَّهُمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَ لَقِّه مِنْکَ بُرْهاناً اَللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ.»

مسأله ۷۰۱)

مستحب است کسی که میّت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پابرهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میّت کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ راجَعُونَ» و اگر میّت زن است کسی که با او محرم می‌باشد، او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۷۰۲)

مستحب است قبر را مربّع یا مربّع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده و به مقدار کمی که آثار انگشت باقی بماند در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «انّا أنزلناه» بخوانند و برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «أَللَّهُمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعِدْ إِلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رِضْواناً وَ اسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنِیهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواکَ.»

مسأله ۷۰۳)

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میّت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میّت تلقین کند.

مسأله ۷۰۴)

بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۷۰۵)

مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند، صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند: «انّا للّهِ و اِنَّا اِلَیهِ راجِعُونَ» بگوید و برای میّت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند، حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۷۰۶)

جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند، خواه خون بیاید یا نیاید، ولی در مصیبت حضرات معصومین‌علیهم السلام اگر ضرر نداشته باشد جایز است، بلکه رجحان هم دارد.

مسأله ۷۰۷)

پاره کردن گریبان)یقه(در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست و احتیاط واجب آن است که در مصیبت آنان هم گریبان)یقه(پاره نکند.

مسأله ۷۰۸)

اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد یا موی خود را بِکَند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را اطعام کند و یا آنها را بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند گریبان یا لباس خود را پاره کند و در صورتی که زن موی خود را با چاقو یا قیچی و چیزهایی مانند آنها ببرد، باید یک بنده آزاد کند یا شصت فقیر اطعام کند یا دو ماه روزه بگیرد.

مسأله ۷۰۹)

احتیاط واجب آن است که در گریه بر میّت، صدا را خیلی بلند نکنند.

(نماز وحشت)-«نماز وحشت»

مسأله ۷۱۰)

مستحب است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند و دستور آن این است که: در رکعت اوّل بعد از حمد، یک مرتبه آیةالکرسی بخوانند و احوط آن است که آیةالکرسی را تا «هُمْ فِیها خالِدُون» بخوانند و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره «انّا أنْزَلْناه» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ فُلان» و به جای کلمه «فلان» اسم میّت را بگویند.

مسأله ۷۱۱)

نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۷۱۲)

اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازد.

«نبش قبر»

مسأله ۷۱۳)

نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او، اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد و حتّی استخوان هم باقی نمانده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۷۱۴)

نبش قبر امامزاده‌ها و شُهدا و علما و صُلحا اگرچه سالها بر آن گذشته باشد حرام است، خواه زیارتگاه باشد یا نباشد.

مسأله ۷۱۵)

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اوّل: آن که میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.
دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و اگر کفن عادةً پوسیده باشد، مثل یا قیمت آن را بدهند و قبر را نبش ننمایند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیّت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن آنها نمی‌توانند قبر را بشکافند، مگر این که قیمت آن از ثلث بیشتر باشد و ورثه مقدار اضافی را اجازه ندهند یا در بین ورثه طفل صغیری باشد، هر چند دیگر ورثه اجازه بدهند.
سوم: آن که میّت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا او را در قبر، رو به قبله نگذاشته‌اند و در هر صورت اگر نبش باعث هتک میّت و اذیّت مردم شود، نبش جایز نیست.
چهارم: آن که برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میّت را ببینند.
پنجم: آن که میّت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفّار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند.
ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمّیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچّه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند، بیرون آورند.
هفتم: آن که بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.
هشتم: آن که قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده، بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.
نهم: شکافتن قبر برای نقل میّت به مشاهد مشرفه خصوصاً در صورتی که وصیّت کرده باشد.

مسأله ۷۱۶)

در مواردی که گفته شد نبش حرام نیست، غالباً نبش واجب می‌شود و در بعضی موارد، مثل نقل بدن میّت به مشاهد مشرفه جایز می‌باشد. (

غسلهای مستحب

مسأله ۷۱۷)

غسلهای مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است و از آن جمله است:
۱- غسل جمعه: وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد، بهتر است غسل را بدون نیّت ادا و قضا تا عصر جمعه بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را بجا آورد و کسی که بداند یا می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه، غسل را انجام دهد، ولی در شب جمعه به قصد رجاء مطلوبیت غسل را بجا آورد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أشْهَدُ أنْ لا الهَ الَّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أنّ مُحمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللّهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنی مِن التّوّابینَ و اجْعَلْنی مِن المُتطهّرین.»
۲- غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شب‌های طاق)فرد(، مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است در همه شب‌ها غسل کند و غسل شب‌های اوّل و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب آن‌ها را

بجا آورد، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است، غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اوّل شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان: وقت آن از اذان صبح است تا غروب و و بهتر است که آن را پیش از نماز عید بجا آورند و بهتر آن است که غسل عید را بعد از ظهر تا غروب به قصد رجا و مطلوبیت بجا آورد.

۴- غسل شب عید فطر: وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است که آن را در اوّل شب بجا آورند.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه: در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورند.

۶- غسل روز اوّل و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب: وقت این غسل‌ها اوّل فجر)اذان صبح(تا غروب است.

۷- غسل روز عید غدیر: بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع‌الاول و روز بیست و پنجم ذیقعده.

۱۰- غسل دادن بچّه‌ای که تازه به دنیا آمده: وقت آن بعد از تولّد بچّه است تا دو - سه روز که بگویند تازه به دنیا آمده و اگر تأخیر شد، به قصد رجا غسل بدهند.

۱۱- غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۲- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند، رسانده باشد.

۱۳- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که این غسل ترک نشود.

۱۴- غسل کسی که برای تماشای کسی که به دار آویخته شده رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتّفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۷۱۸)

غسل کردن، پیش از داخل شدن در حرم مکّه، شهر مکّه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبرصلی الله علیه وآله و حرم ائمه اطهارعلیهم السلام، مستحب است و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود، یک غسل کافی است و در غیر موارد ورود، به قصد رجا غسل را بجا آورد و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکّه و شهر مکّه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیّت همه یک غسل کند، کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبرصلی الله علیه وآله شود، یک غسل برای همه کفایت می کند.

برای زیارت پیغمبرصلی الله علیه وآله و ائمه‌علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداعلیه السلام مستحب است، انسان غسل کند.

مسأله ۷۱۹)

اگر یکی از غسل‌هایی را که در مسأله قبل گفته شد، بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید - مثلاً بخوابد - غسلش باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد.

مسأله ۷۲۰)

انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد، انجام دهد.

مسأله ۷۲۱)

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل بجا آورد، کافی است.

(تیمّم)

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

«اوّل از موارد تیمّم»

مسأله ۷۲۲)

اگر تهیّه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد، باید تیمّم نماید.

مسأله ۷۲۳)

اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیّه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پستی و بلندی دارد یا به واسطه درختان زیاد، راه رفتن در آن دشوار باشد، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند(۶) در جستجوی آب برود و بنابر احتیاط جستجو طوری باشد که تمام نقاط موجود در دایره‌ای فرضی به مرکز مبدأ جستجو و شعاع انتهای تیررس را فرابگیرد و اگر زمین محل جستجو، پستی و بلندی ندارد، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

مسأله ۷۲۴)

اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند.

مسأله ۷۲۵)

در هر طرفی که اطمینان دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۷۲۶)

کسی که وقت نمازش تنگ نیست و برای تهیّه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیّه آب برود، مگر این که رفتن به آنجا مشقّت زیادی داشته باشد یا مانع دیگری در بین وجود داشته باشد و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست، ولی بنابر احتیاط مستحب رفتن به آن محل مطلوب است، امّا اگر اطمینان

داشته باشد، باید برای تهیّه آب به آن محل برود.

مسأله ۷۲۷)

لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد، بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۷۲۸)

اگر احتمال بدهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۷۲۹)

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که پس از جستجوی سابق، آبی در آن اطراف به وجود آمده، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۷۳۰)

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال بدهد که پس از جستجوی سابق، آبی در آن اطراف به وجود آمده، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۷۳۱)

اگر وقت نماز تنگ باشد و تنگی وقت به اندازه‌ای باشد که به هیچ وجه نتوان جستجو کند، جستجو لازم نمی‌شود، وگرنه به مقداری که می‌تواند باید جستجو کند و همچنین اگر از دزد بر جان خودش یا مالی که قابل اعتنا است بترسد جستجو لازم نیست، امّا اگر مال کم است و به تناسب حالش قابل اعتنا نیست و ترس دیگری هم ندارد، باید جستجو کند و نیز اگر از درنده بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمّل کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۷۳۲)

اگر به جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، گناه کرده ولی نمازش با تیمّم صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که آن نماز را قضا کند، مخصوصاً در صورتی که علم پیدا کند که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.

مسأله ۷۳۳)

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است.

مسأله ۷۳۴)

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نمازش صحیح است، خواه وقت باقی باشد یا نه، امّا با این حال اگر وقت باقی باشد، احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۷۳۵)

کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت آن نماز گذشته، قضا کند، ولی اگر یقین دارد که چنانچه جستجو می‌کرد، آب پیدا نمی‌شد، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۶)

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند یا دو شاهد عادل خبر بدهند که تهیّه آب ممکن نیست، بلکه اگر یک شاهد عادل هم خبر بدهد که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیّه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، بنابراحتیاط واجب وضوی خود را نگه دارد و نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۷۳۷)

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را قبل از وقت نماز باطل کند، تهیّه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۷۳۸)

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۷۳۹)

کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند یا دو نفر شاهد عادل خبر بدهند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد گناه کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

«دوم از موارد تیمّم»

مسأله ۷۴۰)

اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیّه کردن آب یا استعمال آن به قدری برای شخص او مشقّت داشته باشد که نتواند آن را تحمّل کند، ولی چنانچه نسبت به نوع مردم مشقّت داشته باشد نه نسبت به شخص او، تیمم جایز نیست.

مسأله ۷۴۱)

اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیّه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیّه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، تهیّه آنها واجب نیست.

مسأله ۷۴۲)

اگر ناچار شود که برای تهیّه آب قرض کند باید قرض نماید، ولی کسی که اطمینان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند و اگر از کسی باید قرض کند که متحمّل منّت و خواری زیادی است که عقلاـ آن را تحمّل نمی‌کنند، در این فرض نیز قرض لزومی ندارد.

مسأله ۷۴۳)

اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیّه آب، چاه بکند.

مسأله ۷۴۴)

اگر کسی مقداری آب بی‌منّت به او ببخشد، باید قبول کند.

«سوم از موارد تیمّم»

مسأله ۷۴۵)

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرضی یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدّت پیدا کند یا به سختی معالجه شود باید تیمّم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۷۴۶)

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۷۴۷)

کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم نماید.

مسأله ۷۴۸)

اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد تیمّم او باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از گذشتن وقت فهمیده بنابر احتیاط مستحب

قضا نماید.

مسأله ۷۴۹)

کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که نمازش را دوباره بخواند.

«چهارم از موارد تیمّم»

مسأله ۷۵۰)

هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او – فعلًا یا بعداً – یا عیال و اولاد او یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند، مانند خدمتکارانش از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن مشقّت دارد، باید به جای وضو و غسل، تیمّم نماید.

مسأله ۷۵۱)

اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید به او آب بدهد و تیمّم نماید، امّا در حیوانی که مال خودش نیست، اگر از حیواناتی است که مرسوم نیست سرش را برای خوردن ببرند، مثل اسب و قاطر، اقوی آن است که تیمّم کند، بلکه در سایر حیوانات نیز این حکم خالی از قوّت نیست و نیز کسی که حفظ جان او واجب است، اگر به طوری تشنه باشد که اگر انسان به او آب ندهد، تلف می‌شود همین حکم را دارد.

مسأله ۷۵۲)

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند، داشته باشد و آنها از نجاست آب خبر داشته باشند، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوان یا بچّه نابالغی که آشامیدن آب نجس برایش ضرری ندارد، بخواهد باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاك وضو و غسل انجام دهد.

«پنجم از موارد تیمّم»

مسأله ۷۵۳)

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، اگر ممکن نباشد که اوّل در ظرفی وضو بگیرد و با غساله آن محلّ نجس را آب بکشد، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

«ششم از موارد تیمّم»

مسأله ۷۵۴)

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلًا آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد و خالی کردن آب هم از ظرف شرعاً جایز نباشد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

«هفتم از موارد تیمّم»

مسأله ۷۵۵)

هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند و تمام نماز را در وقت بجا آورد و بنابر احتیاط استحبابی بعد از وقت هم نماز خود را قضا کند.

مسأله ۷۵۶)

اگر عمداً نماز را به قدری به تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد گناه کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۷)

چنانچه یقین دارد که اگر با همسرش نزدیکی کند، برای نمازی که بعداً باید بخواند، نمی‌تواند غسل کند جایز است با او نزدیکی کند و باید برای آن نماز تیمّم نماید و نمازش را بخواند و بنابر احتیاط بعد از غسل هم نماز خود را قضا نماید.

مسأله ۷۵۸)

کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید وضو یا غسل را بجا آورد و هر گاه بعد از وضو و غسل معلوم شود که وقت نداشته، تیمم نماید و احتیاطاً با آن وضو و غسل نماز نخواند.

مسأله ۷۵۹)

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از بین برود و وظیفه‌اش هنوز تیمّم باشد و تیمّم خود را نشکسته باشد، دو حالت دارد:

۱- اگر بعد از نماز تا وقتی که آب از بین برود، به مقدار وضو گرفتن وقت داشته است، حتّی اگر تیمّم خود را نشکسته باشد، باید دوباره تیمّم کند،

۲- ولی اگر بعد از نماز تا وقتی که آب از دستش رفته، به مقدار وضو گرفتن وقت نداشته، لازم نیست دوباره تیمّم کند و همان تیمّم قبلی کافی است.

مسأله ۷۶۰)

کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد، برای نمازهای بعدی لازم نیست دوباره تیمّم کند، اگرچه تیمّم کردن برای نمازهای بعدی مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۷۶۱)

اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند. (چیزهایی که تیمّم به آنها صحیح است)-

«چیزهایی که تیمّم به آنها صحیح است»

مسأله ۷۶۲)

تیمّم به خاک، ریگ، شن، کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمّم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمّم نماید.

مسأله ۷۶۳)

تیمّم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و بنابر احتیاط واجب باید به گچ و آهک پخته تیمّم ننماید و تیمم به سنگ معدن، مثل سنگ عقیق باطل می‌باشد.

مسأله ۷۶۴)

اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها نشسته، اگر قابل مشاهده و ظاهر است، تیمم کند و اگر گرد و غبار آنها قابل مشاهده و ظاهر نیست، ولی وقتی به آن دست می‌زنند، گرد و غبار بر می‌خیزد، احتیاط جمع بین تیمّم به آن و تیمّم به گِل است و چنانچه اصلاً گرد پیدا نشود، باید به گِل تیمّم کند و اگر گِل هم پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۷۶۵)

اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیّه کند تیمّم به گرد باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیّه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسأله ۷۶۶)

کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صحیح است ندارد، اولی آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این کار هم ممکن نیست، رجاءً به یخ و برف تیمّم کند، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده بنابر احتیاط واجب باید قضا کند.

مسأله ۷۶۷)

اگر با خاك و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاك یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاك و ریگ صحیح است.

مسأله ۷۶۸)

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

مسأله ۷۶۹)

تیمم به دیوار گِلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاك خشك، به زمین یا خاك نمناك تیمم نکند.

مسأله ۷۷۰)

چیزی که بر آن تیمم می‌کند، باید پاك باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با تیمم به همان چیز نجس نماز بخواند و بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۷۷۱)

اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد که تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۷۲)

چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز، باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند یا خاکی را که مال خود اوست، بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل می‌باشد.

مسأله ۷۷۳)

تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می‌باشد.

مسأله ۷۷۴)

تیمم به چیز غصبی یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد تیمم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد، تیمم او باطل است، مخصوصاً اگر از روی بی‌مبالاتی باشد، یعنی اگر یادش بیاید باز اعتنایی نمی‌کند.

مسأله ۷۷۵)

کسی که در جای غصبی حبس و زندانی است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۷۶)

مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۷۷۷)

تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است. (دستور تیمم بدل از وضو)-

«دستور تیمم بدل از وضو»

مسأله ۷۷۸)

در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اوّل: نیّت.

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌رویـد تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

(دستور تیمم بدل از غسل)-

«دستور تیمم بدل از غسل»

مسأله ۷۷۹)

در تیمم بدل از غسل، بعد از آن که نیّت کرد و به دستوری که در مسأله پیش - برای تیمم بدل از وضو - گفته شد، دستها را به زمین زد و به پیشانی کشید، بنابر احتیاط واجب یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد و احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

(احکام تیمم)-

«احکام تیمم»

مسأله ۷۸۰)

اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها رامسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند، تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافیست.

مسأله ۷۸۱)

برای آن که یقین کند پشت تمام دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۸۲)

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

مسأله ۷۸۳)

در موقع نیّت، لازم نیست قصد کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، بلکه قصد تکلیف واقعی کفایت می‌کند و یا قصد نماید وظیفه فعلی خود را انجام دهد و اگر اشتباهاً بجای بدل از وضو، بدل از غسل و یا بجای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیّت تیمم بدل از غسل مسّ میّت نماید ضرری ندارد، چنانچه آنچه بر او واجب است، یکی از وضو یا غسل باشد و قصد مافی الذمّه به صورت اجمالی هم کافی است.

مسأله ۷۸۴)

در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، اگر نجاست او مُسری نباشد، تیمم او با دست نجس کافی است و اگر نجاست کف دست مسری باشد، تیمم با پشت دست کافی است. بلی احتیاط مستحب آن است که دو تیمم کند، یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است، بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۸۵)

انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسأله ۷۸۶)

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و اولی آن است که یک مرتبه هم پشت دستها را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۸۷)

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۸۸)

اگر احتمال دهـد که در پیشانی و کف دسـتها یا پشت دسـتها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشـد، بایـد جسـتجو نماید تا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۸۹)

اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌توانـد تیمم کنـد، بایـد نایب بگیرد و کسـی که نایب می‌شود، بایـد او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسأله ۷۹۰)

اگر در بین تیمم شک کند که قسـمتی از آن را فراموش کرده یا نه، اگر از محل آن نگذشـته، باید آن قسـمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد، ولی اگر بعـد از گذشـتن از محل، شک کنـد، مثل این که در وقت مسـح دست چپ شک کند که پیشانی را مسـح کرده است یا نه، در این صورت به این شک اعتنا نکند.

مسأله ۷۹۱)

اگر بعـد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صـحیح است و احتیاط آن است که اگر داخل در عملی که مشروط به طهارت است نشده و یا این که موالات فوت نشده و شک او در دست چپ بوده آن را مسح کند.

مسأله ۷۹۲)

کسـی که وظیفه‌اش تیمم است، نمی‌توانـد پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کنـد، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مسـتحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۹۳)

کسـی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بدانـد تا آخر وقت عـذر او باقی می‌ماند یا از برطرف شدن عذر مأیوس باشد، در وسـعت وقت می‌توانـد با تیمم نماز بخوانـد، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و نیز اگر امیـد دارد که عـذرش بر طرف شود یـا احتمـال عقلائی بدهـد، بنابر احتیاط واجب بایـد صبر کنـد و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسأله ۷۹۴)

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی بر طرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذرش بر طرف شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسأله ۷۹۵)

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز، وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می‌شود، نباید آنها را در اوّل وقتشان بجا آورد.

مسأله ۷۹۶)

کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحتی در پشتش وجود دارد، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدَث اصغری ازاو سر زند، مثلاً ادرار کند، برای نمازهای بعد، باید بنابر احتیاط واجب بدل از غسل، تیمم کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۷۹۷)

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۹۸)

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۹۹)

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، می‌تواند به یک تیمم بدل از تمام آنها اکتفا نماید، هر چند احتیاط مستحب آن است که بدل از هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسأله ۸۰۰)

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است، انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۸۰۱)

اگر بـدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسـلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۸۰۲)

اگر تیمم بـدل از غسل کنـد و بعـد کاری که وضو را باطل می‌کنـد برای او پیش آیـد، چنانچه برای نمازهای بعـد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط مسـتحب بدل از غسل، تیمم نماید و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یک تیمم به قصد این که آنچه تکلیف اوست انجام داده باشد، انجام دهد کافی است.

مسأله ۸۰۳)

حـائض و نفسـا و کسـی که مسّ میّت کرده است، اگر برای انجـام عملی مثلاً برای خوانـدن نماز بـدل از وضو و بـدل از غسل تیمم کنـد، احتیاط واجب آن است که تیمم سومی هم به قصـد این که بتوانـد آن عمل را انجام دهـد بنمایـد، ولی اگر در تیمم اوّل، نیّت بـدل از وضو یـا نیّت بـدل از غسـل نمایـد و تیمم دوم را به قصـد این که وظیفه خود را انجـام داده باشـد بجـا آورد، تیمم سوم لازم نیست.

مسأله ۸۰۴)

کسـی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر برای کـاری تیمم کنـد تا تیمم و عـذر او باقی است، کارهایی را که بایـد با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده یا با داشـتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۸۰۵)

در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جُنُب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

چهارم: آن که عمداً نماز را به تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم خوانده باشد.

پنجم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی که داشته ریخته باشد.

ششم: آن که از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده باشد که باید آن را به عنوان نماز ظهر دوباره بخواند.

«احکام نماز

اشاره»

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم واقع شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همان طور که اگر انسان در هر شبانه‌روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند.
سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسیست که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود:
کسی که به نماز اهمّیّت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است.
روزی آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد.
حضرت فرمودند:
اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.
پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجّه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند. اگر انسان در موقع نماز کاملاً-به این مطلب توجّه کند، از خود بی‌خبر می‌شود. چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجّه نشدند.
همچنین نمازگزار باید توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مُسکِرات) مست کننده‌ها (و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند.
همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب‌آلودگی و خود داری از ادرار به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

«نمازهای واجب»

اشاره

نمازهای واجب شش نوع هستند:
اوّل، نماز روزانه (یومیّه)؛
دوم، نماز آیات؛
سوم، نماز میّت؛

چهارم، نماز طواف واجب خانه کعبه؛
پنجم، نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است؛
ششم، نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب روزانه(یومیّه)

اشاره

نمازهای واجب روزان(یومیّه) پنج نماز هستند: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت و مغرب، سه رکعت، عشا، چهار رکعت و صبح دو رکعت است.

مسأله ۸۰۶)

نمازهای چهار رکعتی را در سفر با شرایطی که گفته می‌شود، باید دو رکعت خواند.

«وقت نماز ظهر و عصر»

مسأله ۸۰۷)

اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالاـ می‌آیـد، این سـایه کم می‌شـود و در شـهرهای مـا در اوّل ظهر شـرعی به آخرین درجه کمی می‌رسـد و ظهر که گـذشت، سـایه آن به طرف مشـرق برمی‌گردد و هر چه خورشـید رو به مغرب می‌رود، سـایه زیادتر می‌شود، بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسـید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود که ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها مثل مکّه که گاهی موقع ظهر سایه به کلّی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شود، معلوم می‌شود که ظهر شده است.

مسأله ۸۰۸)

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:
وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد بنا بر احتیاط و اگر کسی سهواً تمام نماز عصـر را در این وقت بخوانـد، نمازش صـحیح است، بلی احتیاطاً در نیّت خود آن را نماز ظهر قرار دهـد و به قصـد ما فی الذمّه نماز دیگری بخواند و نیّت خصوص ظهر و عصر را نکند.
وقت مخصوص نماز عصـر موقعیست که به اندازه خواندن نماز عصـر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند.
مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصـر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصـر است که اگر کسـی در این وقت اشتباهاً تمام نماز عصـر را پیش از نماز ظهر بخوانـد، نمازش صـحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد و احتیاطاً آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر را به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

مسأله ۸۰۹)

اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و بنا بر احتیاط، نیّت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۸۱۰)

در زمان حضور امام عَلَیْهِ السَّلَام واجب است که انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان، بعید نیست واجب تخییری باشد و اگر نماز جمعه بخواند نماز ظهر از او ساقط باشد و بنا بر احتیاط نماز ظهر را هم بخواند و اقتدا کردن به نماز عصر کسی که نماز جمعه خوانده و نماز ظهر نخوانده، هم خالی از اشکال نیست.

مسأله ۸۱۱)

وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود و بعضی از احکام آن در مسائل نماز جمعه خواهد آمد، انشاء اللّه تعالی.

«وقت نماز مغرب و عشا»

مسأله ۸۱۲)

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد، یعنی بر طرف شود و در طرف مغرب پیدا شود.

مسأله ۸۱۳)

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:
وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد بنا بر احتیاط و اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش صحیح است، اگر چه احتیاط در اعاده آن است.
وقت مخصوص نماز عشا، موقعیست که به اندازه خواندن عشا به نصف شب مانده باشد بنا بر احتیاط و بعید نیست وقت نماز مغرب و عشا در هر حال تا طلوع فجر ادامه داشته باشد و بنا بر این اگر کسی نماز خود را از نصف شب تأخیر بیندازد نمازش ادا می‌باشد، ولی گناه کرده است.
اگر کسی تا این موقع - یعنی وقتی که به میزان خواندن نماز عشا به نیمه شب مانده - نماز مغرب را نخواند، باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند.
بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترك نماز مغرب و عشاست که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۸۱۴)

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهرِ کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۸۱۵)

اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، بایـد نیت را به نمـاز مغرب برگردانـد و نمـاز را تمام کنـد و بعـد نماز عشا را بخوانـد و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و بنا بر احتیاط نماز عشا را نیز بعد از آن بخواند.

مسأله ۸۱۶)

آخر وقت نمـاز عشـا در مسأله قبل بیان شـد و برای محاسبه کردن زمان نیمه شب شـرعی، شب را بایـد از اوّل غروب تا اذان صـبح حساب کرد، نه تا اوّل آفتاب (۱۰).

مسأله ۸۱۷)

اگر از روی معصیت یا به واسطه عـذری، نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخوانـد، باید آن را تا قبل از اذان صـبح، بنا بر احتیاط مستحب بدون نیّت ادا و قضا به جا آورد.

مسأله ۸۱۸)

اگر شخصی نماز مغرب را بخواند و نماز عشا را در اثر خواب ترک بکند، بنا بر احتیاط واجب روز بعد را باید روزه بگیرد و امّا اگر از روی فراموشی باشد، نه خوابیدن، روزه واجب نمی‌شود.

«وقت نماز صبح»

مسأله ۸۱۹)

نزدیک اذان صـبح از طرف مشـرق، سـفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کنـد که آن را فجر اوّل گویند، موقعی که آن سـفیده پهن شد، فجر دوم و اوّلِ وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

مسأله ۸۲۰)

از مسأله قبل معلوم شد که وقت نماز صـبح طلوع فجر است که همان ظهور شـفق در افق می‌باشد، اگر چه به وسیله تابش نور ماه در شب‌های مهتابی نمایان نباشد، همچنین است در شب‌های ابری و شب‌هایی که در شـهرها روشـنایی برق بحدّی زیاد باشد که نمایان نباشد.

بلی احتیاط آن است که در شب‌های مهتابی صبر کند تا سفیده صبح در افق ظاهر شود و بر روشنایی مهتاب غلبه کند.

«احکام وقت نماز»

مسأله ۸۲۱)

موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند یا اطمینان عقلایی پیدا کند، اگر چه این احتمال از اذان شخصی که وقت‌شناس است یا با خبر دادن چنین شخصی به دخول وقت، باشد.

مسأله ۸۲۲)

اگر به واسطه ابر یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند یقین به داخل شدن وقت پیدا کند، احتیاط واجب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند، وقت داخل شده است.

مسأله ۸۲۳)

اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند یا انسان از راه‌های دیگر یقین کند که وقت نماز شده یا از اذان اطمینان پیدا نماید و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد که وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۴)

اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۲۵)

اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، امّا در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۶)

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید آن عمل مستحب را به جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.

مسأله ۸۲۷)

کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت به تأخیر بیندازد.

مسأله ۸۲۸)

کسی که مسافر نیست، اگر نماز ظهر و عصر خود را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد، مسأله دو صورت دارد:

اوّل:

اگر به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید هر دو نماز را به ترتیب بخواند؛

دوّم:

اگر کمتر از خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند.

- همچنین اگر نماز مغرب و عشا را تا نیمه شب به تأخیر بیندازد، مسأله دو صورت دارد:

اوّل:

اگر به اندازه خواندن پنج رکعت نماز تا نیمه شب وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند؛

دوّم:

اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را بخواند و بهتر است قصد ما فی الذمّه کند.

مسأله ۸۲۹)

کسی که مسافر است و نماز ظهر و عصر خود را نخوانده، اگر به اندازه خواندن سه رکعت نماز تا غروب آفتاب وقت دارد، باید هر دو نماز را به ترتیب بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، امّا اگر نماز مغرب و عشا را نخوانده و تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را بخواند و بهتر آن است که قصد ادا و قضا نکند و چنانچه بعد از خواندن نماز عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نیمه شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیّت ادا به جا آورد.

مسأله ۸۳۰)

مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده و هر چه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۸۳۱)

هرگاه انسان عذری داشته باشد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار باشد مثلاً با تیمّم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اوّل وقت، نماز بخواند و اگر علم به برطرف شدن عذر نداشته باشد، بلکه احتمال بدهد که عذر او از بین می‌رود، در این صورت هم می‌تواند اوّل وقت نماز بخواند و در این صورت اگر عذرش تا آخر وقت استمرار داشت و از بین نرفت، نمازش صحیح است و اگر عذرش در وقت برطرف شد، احتیاط واجب آن است که نمازش را دوباره بخواند و اولی اینست که صبر کند تا عذرش برطرف شود و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسأله ۸۳۲)

کسی که مسائل نماز و احکام شک و سهو آن را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز برایش پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اوّل وقت به تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز برایش مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نمازش صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را بدون تردید با قصد قربت تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل باشد، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده، واجب نیست آن را دوباره به جا آورد، هر چند بهتر است.

مسأله ۸۳۳)

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است باید اوّل قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اوّل مسجد را تطهیر کند و بعد نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند گناه کرده، ولی نماز او صحیح است.

«نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود»

مسأله ۸۳۴)

انسان باید نماز عصر را بعد از ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۸۳۵)

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۸۳۶)

اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیّت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، اگر هنگامی که نیّت را به ظهر برگردانده، هیچ یک از اعمال نماز را به جا نیاورده، نماز را به قصد عصر تمام کند و لازم نیست عصر را دوباره بخواند، اگر چه دوباره خواندن عصر مطابق احتیاط استحبابی است، ولی اگر مقداری از نماز را به عنوان ظهر خوانده و بعد یادش بیاید که آن را خوانده است، احتیاط واجب آن است که نیّت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، آن را دوباره بخواند.

مسأله ۸۳۷)

اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و قضای نماز ظهر واجب نیست، هر چند بهتر

است.

مسأله ۸۳۸)

اگر در نماز عشا پیش از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۸۳۹)

اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاطاً نماز عشا را هم بعداً دوباره بخواند.

مسأله ۸۴۰)

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً ـ موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید که نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۸۴۱)

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۸۴۲)

در صورتی که نمازگزار در حال خواندن نماز ادایی که وقتش وسعت دارد، یادش بیاید نماز قضا در ذمّه دارد و از آن غفلت نموده است، می‌تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند، البته به شرطی که برگرداندن نیّت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، به شرطی می‌تواند نیّت را به قضای نماز صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.
امّا اگر با علم به این که نماز قضا در ذمه دارد و در حالی که آن را در یاد دارد، شروع به خواندن نماز ادا کند، احتیاط آن است که نیّت را برنگرداند.

«نمازهای مستحب»

مسأله ۸۴۳)

نمازهای مستحبی زیاد هستند و به آنها نمازهای نافله می‌گویند. بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله‌های شبانه‌روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط باید

نشسته خواند یک رکعت حساب می‌شود، البته بعید نیست بگوییم که این احتیاط لزومی ندارد.

مسأله ۸۴۴)

در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود که دستور خواندن آنها در کتب ادعیه در اعمال روز جمعه بیان شده است.

مسأله ۸۴۵)

از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله شب و دو رکعت آن به نیّت نماز شفع و یک رکعت آن به نیّت نماز وتْر خوانده شود و دستور کامل نافله شب نیز در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۸۴۶)

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلًا کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند و می‌شود نمازهای نافله را یک رکعت ایستاده و یک رکعت نشسته بخواند، بلکه می‌شود حمد و سوره را در حال نشسته بخوانند و برای رکوع بایستد و رکوع نماید.

مسأله ۸۴۷)

نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند و امّا سقوط نافله عشا در سفر محل تأمّل است و احوط آن است که آن را به قصد امید مطلوبیت به جا آورد.

«وقت نافله‌های روزانه»

مسأله ۸۴۸)

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً ـ اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۸۴۹)

نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و همچنین می‌تواند هر دو را بعد از نماز ظهر و عصر به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب نیّت ادا و قضا نکند و همچنین است اگر نافله ظهر را بعد از عصر بخواند.

مسأله ۸۵۰)

نافله ظهر و عصر را در روز جمعه می‌شود بر ظهر مُقَدَّم داشت، با اضافه کردن چهار رکعت به آن، به تفصیلی که در آداب روز جمعه در کتابهای دعا ذکر شده است، بلکه در غیر روز جمعه هم در مواقعی که نمی‌تواند بعد از ظهر بخواند به واسطه ضرورت، هر چند ضرورت عرفی و معمولی باشد، می‌توان مُقَدَّم داشت، پس چنانچه به واسطه درک نماز جماعت که امام بنا ندارد نافله بخواند و مأموم می‌خواهد هم به ثواب نافله برسد و هم درک جماعت نماید، می‌تواند نافله را قبل از ظهر بخواند و در اوّل وقت ظهر به جماعت برسد.

مسأله ۸۵۱)

وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسأله ۸۵۲)

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نیمه شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۸۵۳)

نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از فجر اوّل است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اوّل در وقت نماز صبح گفته شد و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند.

مسأله ۸۵۴)

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۸۵۵)

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اوّل شب به جا آورد.

(نماز غفیله)

اشاره

مسأله ۸۵۶) یکی از نمازهای مستحبی نماز غُفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود و وقت آن بنابر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود.

مسأله ۸۵۷)

در رکعت اوّل نماز غفیله، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:
»وَ ذاَ النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ
فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ اِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ
فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی المُؤْمِنِینَ«.
و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:
»وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ
وَ یَعْلَمُ ما فِی البَرِّ وَ البَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ یَعْلَمُها
وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ اِلاَّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ«.
و در قُنوت آن بگویند:
»أَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِمَفاتِحِ الغَیْبِ الَّتِی لا یَعْلَمُها إِلاَّ أَنْتَ
أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَکَذا«
و به جای کذا وکذا، حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند:
»أَللّهُمَّ أَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَ القادِرُ عَلی طَلِبَتِی تَعْلَمُ حاجَتِی
فَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ و عَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمَّا قَضَیْتَها لِی«.

(احکام نماز) نماز شب

مسأله ۸۵۸)

آیات مبارکه قرآن کریم و روایات شریفه‌ای که برای ثواب نماز شب رسیده است، قابل شمردن نیستند و فایده‌هایی که نماز شب برای دنیا و آخرت دارد، بسیار زیاد است که از جمله آنها زیادی روزی و آمرزش گناهان و رسیدن به درجات بهشت است.

مسأله ۸۵۹)

وقت نـافله شب از نیمه شب تا اذان صـبح است و بهتر آن است که در سـحر باشـد و هر چه نزدیکتر به اذان صـبح خوانـده شود بهتر است و سحر بهترین اوقاتی است که خداوند تبارک و تعالی برای عبادت قرار داده است، مخصوصاً سحر شب‌های جمعه و شب‌های مـاه مبـارک رمضان و شب‌های متبرکه ماننـد نیمه شـعبان و امثال آن، به ویژه اگر در اماکن مقـدسه باشـد و آن وقت وقتی است که پیغمبران و اولیـا و علمـای با عمل و مؤمنین ملتفت، توجه مخصوص به خداونـد عالم دارنـد و از ساحت اقـدس آن حضـرت عنایات خاصه به ایشان می‌شود و حوائج مهم در این وقت از خداوند عالم گرفته می‌شود.
حضـرت امام صادق‌علیه السـلام فرمودند: هر کس حاجتی دارد در چند وقت از خداوند تبارک و تعالی بخواهد: یکی از آنها سـحر است و دو فرشـته از سوی خداونـد تبارک و تعالی در سـحرها نـدا می‌دهنـد: آیا کسـی هست از خـدا حاجتی بخواهـد تا حاجت او برآورده شود؟

مسأله ۸۶۰)

وقت سحر از طرف آخر آن معلوم است که اذان صبح می‌باشد و از طرف اوّل آن یک ششم آخر شب است، پس اگر از اوّل مغرب تا اوّل اذان صبح دوازده ساعت باشد، دو ساعت به اذان صبح مانده، سحر است.

مسأله ۸۶۱)

نماز شب یازده رکعت است که هر دو رکعت - مانند نماز صبح - با یک سـلام تمام می‌شود و رکعت یازدهمی یک رکعت است با یک سـلام. رکعت نهم و دهم را نماز شفع می‌نامند و رکعت یازدهم نماز وتر نام دارد، البته اگر تمام یازده رکعت را به نیّت نماز شب بخواند صحیح است، ولی بهتر آن است که نماز شفع را به نیّت شفع و رکعت یازدهم را به نیّت وتر بجا آورد.

مسأله ۸۶۲)

در هر یک از یازده رکعت سوره حمـد باید خوانده شود و بعد از حمد هر سوره‌ای را می‌توانند بخوانند، بلکه در هر رکعت به حمد تنها نیز می‌شود اکتفا نمود.

مسأله ۸۶۳)

در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار مستحب است، پس بگویند: »أَسْتَغْفِرُ اللّه« یا بگویند: »أَتُوبُ اِلَی اللّه« یا بگوید: »أللَّهُمَّ اغْفِرْ لی« یا »أسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّی وَ أَتُوبُ اِلَیْه« و دعا برای چهل نفر مؤمن از موجبات استجابت دعا است و بعد از استغفار برای چهل نفر دعا کند. این دسـتور مختصـر نماز شب است که هر کسـی می‌توانـد بخواند. نماز شب دسـتورات دیگری دارد که باید به کتابهای دعا رجوع شود.

مسأله ۸۶۴)

چنانچه نخواهـد تمام یازده رکعت را بخواند – مثل اینکه حوصـله و حال نداشـته باشد – هر چند رکعت می توانـد، بخواند و بهتر آن است که دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر را بخواند.

مسأله ۸۶۵)

اگر چهار رکعت از نماز شب را بخواند و اذان صبح بگویند، می‌تواند بقیّه را به نیّت ادا بخواند.

احکام قبله

مسأله ۸۶۶)

خانه کعبه که در مکّه معظّمه قرار دارد، از منتهای زمین تا منتهای آسـمان قبله است و بایـد روبروی آن نماز خوانـد، ولی کسـی که دور از سـرزمین مکّه است، اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز می‌خواند، کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۸۶۷)

کسـی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۸۶۸)

کسـی که باید نشسـته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشـیند و در موقع نشسـتن، کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نمـاز، صورت و سـینه و شـکم و سـاق پـایش رو به قبله باشـد، اگرچه بعیـد نیست که بگوییم میزان در همه حـال این است که بگویند: رو به قبله نماز می‌خواند، پس لازم نیست ساق پاها رو به قبله باشد.

مسأله ۸۶۹)

کسـی که نمی‌توانـد نشسته نماز بخوانـد، بایـد در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابـد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست بایـد به پهلوی چپ طوری بخوابـد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت طوری بخوابد که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۸۷۰)

نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و بنابر احتیاط واجب سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

مسأله ۸۷۱)

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خوانـد و اگرانسان در این دو حال، نماز مستحبی بخوانـد لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۸۷۲)

کسی که می‌خواهـد نماز بخوانـد، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می‌تواند به قول دو شاهد عادل که شهادت آنها از روی نشانه‌های حسّی است عمل کند و می‌تواند به سخن کسی که از روی قاعده علمی قبله را تعیین می‌کند و مورد وثوق و اطمینان است عمل کند، پس سخن دو شاهد عادل و سخن اهل خبره بر ظن و گمان مقدّم است و اگر یقین و امارات ذکر شـده نباشد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتّی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی و فنّی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

مسأله ۸۷۳)

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتوانـد گمان قوی‌تری پیدا کنـد نمی‌توانـد به گمان خود عمل نمایـد، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی‌تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۸۷۴)

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بنابر احتیاط واجب بایـد چهار نماز به چهار طرف بخوانـد و اگر به انـدازه چهار نماز وقت نـدارد، بایـد به انـدازه‌ای که وقت دارد نماز بخوانـد، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۸۷۵)

اگر یقین یـا گمان کنـد که قبله در یکی از دو طرف است، بایـد به هر دو طرف نماز بخوانـد، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۸۷۶)

کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اوّل را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۸۷۷)

کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، صحیح است. (پوشانیدن بدن در نماز)-

«پوشانیدن بدن در نماز»

مسأله ۸۷۸)

مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نمی‌بیند، عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۸۷۹)

زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست، امّا برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را بپوشاند.

مسأله ۸۸۰)

موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را بجا می‌آورد، بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۸۸۱)

اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسأله، در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۸۲)

اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را فوراً بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۸۳)

اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر - مثلاً در حال رکوع و سجود - نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۸۴)

انسان می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است که وقتی خود را با این چیزها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۸۵)

انسان در حال ناچاری می‌تواند در نماز خود را با گِل بپوشاند.

مسأله ۸۸۶)

اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند و اگر در این صورت، در اوّل وقت نماز بخواند و عذرش تا آخر وقت مستمر باشد، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۸۷)

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتّی برگ درخت و علف و گِل و لجن نداشته باشد و آب گل‌آلود یا چاله‌ای هم که در آن بایستد، پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد شخص نامحرم ممیّزی غیر همسرش او را ببیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند، احتیاط واجب آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است، قُبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری بجای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و بنابر احتیاط بیشتر با اشاره سجده نماید، اگرچه اکتفا کردن به این نماز با اشاره خالی از قوّت نیست و اگر گودالی است که بتواند در آن بایستد باید

نماز شخصی را که مختار است بخواند. (لباس نمازگزار)-

لباس نمازگزار

شرایط لباس نمازگزار

مسأله ۸۸۸)

لباس نمازگزار شش شرط دارد:
اوّل: آن که پاك باشد؛
دوم: آن که مباح باشد؛
سوم: آن که از اجزای مردار نباشد؛
چهارم: آنکه از حیوان حرام‌گوشت نباشد؛
پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اوّل:

مسأله ۸۸۹)

لباس نمازگزار باید پاك باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۹۰)

کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۹۱)

اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند خون نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۹۲)

چنانچه بدن یا لباس پاك بوده است و بعداً گمان به نجاست پیدا شود، نماز در آن صحیح است و تطهیر آن واجب نیست و نباید به گمان خود اعتنا کند، بلکه اگر موجب وسواس بشود، حرام است.

مسأله ۸۹۳)

چنانچه اطمینان متعارف به نجاست بدن یا لباس داشته باشد یا شخص موثّق به نجاست آن خبر بدهد، نمی‌تواند در آن نماز بخواند و تطهیر آن واجب است.

مسأله ۸۹۴)

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۹۵)

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۹۶)

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۹۷)

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، امّا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، بیرون آوردن لباس لازم نیست و با همان لباس نماز بخواند و بنابر احتیاط مستحب نماز را هم در لباس پاک قضا نماید، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال، نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۹۸)

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را بهم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است، ولی بنابر احتیاط استحبابی نماز را در لباس پاک دوباره بخواند یا قضا نماید.

مسأله ۸۹۹)

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد و سابقاً هم یقین به نجاست نداشته باشد، چنانچه نماز را بخواند و بعد از نماز

بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۹۰۰)

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نماز او صحیح است و احتیاط مستحب در آن است که دوباره در لباس پاک بجا بیاورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۹۰۱)

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۹۰۲)

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است - مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است - چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۹۰۳)

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

مسأله ۹۰۴)

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و با همان لباس نجس نماز بخواند و اگر نتواند لباس را بیرون آورد، بهتر است دوباره نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگری نتواند لباس را بیرن آورد، بنابر احتیاط واجب بدن را آب بکشد و اگر نجاست مثلاً یکی ادرار است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که به ادرار نجس شده، آب بکشد.

مسأله ۹۰۵)

کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، نماز را با همان لباس بخواند و بنابر احتیاط مستحب به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را دوباره بخواند، ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است و بنابر احتیاط برهنه هم نماز بخواند و در تنگی وقت در آن لباس نماز بخواند و بعداً بنابر احتیاط مستحب در لباس پاک قضا نماید.

مسأله ۹۰۶)

کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است نماز را در یکی از آن دو لباس بخواند و اگر برهنه می‌تواند بخواند، بخواند، طوری که بتواند عورتش را از نامحرم بپوشاند برهنه بخواند و احتیاطاً در لباس پاک قضا نماید.

شرط دوّم:

مسأله ۹۰۷)

لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باطل است.

مسأله ۹۰۸)

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۰۹)

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، اگر از روی بی‌مبالاتی باشد به طوری که اگر یادش بیاید اعتنا نمی‌کند، نماز باطل است و در غیر این صورت بطلان معلوم نیست.

مسأله ۹۱۰)

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات، یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیزی عورت او را نپوشانده یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

مسأله ۹۱۱)

اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۱۲)

اگر بـا عین پولی که خمس یـا زکـات آن را نـداده لبـاس بخرد، اگر در حـال نماز ملتفت باشـد که نماز خوانـدن در آن لباس جایز نیست یا ملتفت نباشـد، ولی اگر یادش بیایـد بی‌اعتنا باشـد، نماز خواندن در آن لباس باطل است و اگر جاهل مقصّـِر به حکم مسأله است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

شرط سوم:

مسأله ۹۱۳)

لباس نمازگزار بایـد از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنـده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جسـتن می‌کند نباشـد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای کهماننـد ماهی فلس‌دار و مار خون جهنـده ندارد، لباس تهیّه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۹۱۴)

هرگاه چیزی از مردار ماننـد گوشت و پوست آن که روح داشـته همراه نمازگزار باشـد، اگرچه لباس او نباشد، نمازش باطل است و اگر شک داشـته باشد و نداند که از مردار است و اجمالاً هم علم نداشته باشد مانعی ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آن را در نماز همراه خود برندارد.

مسأله ۹۱۵)

اگر چیزی از مردار حلال‌گوشت ماننـد مو و پشم که روح نـدارد همراه نمـازگزار باشـد یا با لباسـی که از آنها تهیّه کرده‌انـد، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم:

مسأله ۹۱۶)

لباس نمازگزار بایـد از حیوان حرام‌گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، یعنی به لباس یا بدن او چسبیده باشد، نماز او باطل است، چه آن که حیوان خون جهنـده داشـته باشـد - ماننـد پلنگ - یا خون جهنده نداشـته باشد، مثل مار و ماهی حرام گوشت.

مسأله ۹۱۷)

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام‌گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۹۱۸)

اگر مو و عرق و آب دهان کسـی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشـکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۹۱۹)

اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال‌گوشت است یا حرام‌گوشت، چه در کشورهای اسلامی تهیّه شده باشد چه در کشورهای غیر اسلامی، نماز در آن صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند.

مسأله ۹۲۰)

صدف غلافی است که در آن حیوان حرام گوشت تربیت می‌شود و جزء حیوان حرام گوشت نیست و لذا نماز با آن صحیح است، اگر احتمال بدهد که او از اجزای حرام‌گوشت باشد، باز جایز است که انسان با آن نماز بخواند و بر فرض آن که حیوان صاحب گوشت باشد، دکمه‌ای را که انسان نداند از آن حیوان است یا از چیز دیگر نماز در آن صحیح است، بلی اگر بداند صدف از حیوان صاحب گوشت است و دکمه از آن حیوان درست شده است، نماز در آن باطل است.

مسأله ۹۲۱)

پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

مسأله ۹۲۲)

اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نماز او صحیح است، ولی بنابر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، ولی اگر حکم مسأله را نداند و کوتاهی در یاد گرفتن آن کرده باشد و در آن نماز بخواند نماز او باطل است.

شرط پنجم:

مسأله ۹۲۳)

پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۹۲۴)

زینت کردن پسر بچّه به طلا و پوشانیدن لباس حریر به او اشکال ندارد، هر چند احتیاط واجب آن است که در این حالت - یعنی وقتی طلا پوشیده - نماز نخواند.

مسأله ۹۲۵)

زینت کردن به طلا - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست - برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و نشان‌های دولتی چنانچه از طلا باشند، حکم دکمه طلا را دارد و احتیاط واجب آن است که از عینک طلا هم استفاده نکنند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۹۲۶)

اگر مردی نداند یا فراموش کند که جنس انگشتری یا لباسش از طلا است یا شک داشته باشد، پوشیدن آن اشکال ندارد و در این حالت اگر با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، آن را قضا نماید.

مسأله ۹۲۷)

اگر مردی بداند که جنس لباس یا انگشتری از طلا است، ولی حکم - حرمت - پوشیدن طلا برای مرد را نداند و در آن نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

شرط ششم:

مسأله ۹۲۸)

لباس مرد نمازگزار حتّی عرقچین و بند شلوار او و چیزهایی مانند آنها که عورت را نمی‌پوشانند، بنابر احتیاط واجب نباید ابریشم خالص باشند و در غیر نماز هم پوشیدن آن‌ها برای مرد حرام است.

مسأله ۹۲۹)

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۹۳۰)

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در غیر نماز بپوشد اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۹۳۱)

دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۹۳۲)

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن و پسر نابالغ، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۹۳۳)

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیّه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم لباس دیگری نداشته باشد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسأله ۹۳۴)

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیّه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند و اگر بخواهد احتیاط کند، یک نماز با بدن برهنه و یک نماز با این لباس بخواند.

مسأله ۹۳۵)

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام‌گوشت تهیّه شده، لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را بجا آورد و اگر بخواهد احتیاط کند یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۹۳۶)

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند و اگر خواست احتیاط کند، یک نماز دیگر هم با این لباس بخواند.

مسأله ۹۳۷)

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است که اگرچه با کرایه یا خریداری باشد تهیّه نماید، ولی اگر تهیّه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، مختار است به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند و یا تحمّل ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

مسأله ۹۳۸)

کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّتی که معمولاً قابل تحمّل نیست، نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۹۳۹)

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست - مثل آن که اهل علم، لباس نظامی بپوشد و موجب هتک حرمت او بشود - و همچنین لباس شهرت یا لباسی که موجب توهین به کسی که آن را پوشیده می‌شود، به طوری که اگر آن را بپوشد انگشت‌نما می‌شود حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۰)

احتیاط واجب آن است که مرد، لباس زنانه و زن، لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۹۴۱)

کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشکش نجس یا از ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت

باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

(مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد)-

»مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد«

مسأله ۹۴۲)

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم - که تقریباً به اندازه بند سرانگشت سبّابه)شهادت(است - به خون آلوده باشد.

سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

- در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: آن که لباس زنی که پرستار بچّه است، نجس شده باشد، ولی اگر احتیاط کند و با لباس پاک نماز بخواند بهتر است.

مسأله ۹۴۳)

اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر برای این شخص بخصوص سخت باشد اگرچه برای مردم دیگر سخت نباشد و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند، نجس شده و در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۹۴۴)

اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، به قدر درهم یا زیادتر از آن، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۹۴۵)

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۹۴۶)

اگر از زخمی که داخل دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد و تطهیر آن معمولاً مشقّت داشته باشد، نماز در آن صحیح است، خواه تطهیر آن برای این شخص مشقّت داشته باشد یا نه، بیشتر از درهم باشد یا کمتر، اگرچه احتیاط آن است که اگر مشقّت ندارد، با آن نماز نخواند و همچنین است خون بواسیر، اگر دانه‌های آن داخل باشند و امّا اگر دانه‌ها خارج باشند، حکم مطلق جراحت و دمل خارج از بدن را دارد و با شرایطی که در محلّش گفته شده، نماز خواندن در آن بدون اشکال صحیح است.

مسأله ۹۴۷)

کسی که بـدنش زخم است، اگر در بـدن یـا لبـاس خود خونی که بیشتر از درهم باشـد، ببینـد و ندانـد از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۹۴۸)

اگر چنـد زخم در بـدن باشـد و طوری نزدیک هم باشـند که یک زخم حساب شونـد، تا وقتی همه خوب نشده‌انـد، نماز خواندن با خون آنها اشـکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هرکدام یک زخم حساب شوند، هر کدام که خوب شد برای نماز، باید بدن و لباس را از خون آن – اگر به قدر درهم یا زیادتر از آن باشد – آب بکشد.

مسأله ۹۴۹)

اگر سر سوزنی خون حیض، نفـاس، استحاضه یـا خون سگ یـا خوک یـا کـافر یـا مردار یـا حیوانِ حرام‌گوشت در بـدن یـا لبـاس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال‌گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد – که تقریباً به اندازه سـرانگشت سبّابه می‌شود – نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۰)

خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسـد و آن لباس خیلی کلفت نباشـد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن، به طور جداگانه خونی شود، اگر به هم نرسـند یا به هم برسند ولی یک خون حساب نشوند، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشـند، نماز با آن صـحیح و اگر بیشتر از درهم باشند، نماز با آن باطل است.

مسأله ۹۵۱)

اگر خون، روی لباسـی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسـد و یـا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، بایـد هر کـدام را جـدا حسـاب نمود. پس اگر خون روی لبـاس و آستر، کمتر از درهم باشـد، نمـاز با آن صـحیح است و اگر بیشتر باشـد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۹۵۲)

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد، مگر آن که آب در خون مستهلک شود و از بین برود.

مسأله ۹۵۳)

اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۹۵۴)

اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره ادرار روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۹۵۵)

اگر لباسهای کوچک نمازگزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشاند نجس شوند، چنانچه از مردار و حیوان حرام‌گوشت و حیوان نجس‌العین – چه در لباس زن و چه مرد – و ابریشم خالص و طلا – در لباس مردان – درست نشده باشند، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۶)

اگر چیز نجسی – مانند دستمال – که نمی‌شود عورت را با آن پوشاند و کلید و چاقوی نجس، همراه نمازگزار باشد نمازش صحیح است، ولی بنابر احتیاط استحبابی چیزی که به آن محموله متنجس می‌گویند، همراه نداشته باشد و بعید نیست که مطلق لباس نجس – مثلاً شلوار نجس – که در جیب همراه باشد یا دستمال بزرگی که می‌تواند ساتر عورت باشد، هم ضرری به صحّت نماز نرساند، اگرچه احتیاط آن است که با آن نماز نخوانند و چنانچه گرد یا خاک نجس به لباس نمازگزار بنشیند، ممکن است از موارد قسم اوّل همین مسأله باشد و نماز صحیح باشد.

مسأله ۹۵۷)

زنی که پرستار پسر بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه در هر شبانه روز یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به ادرار بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد، ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه در هر شبانه‌روز یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

مسأله ۹۵۸)

هرگاه لباس پرستار به ادرار دختر بچه نجس شود، اگر چه روزی یک مرتبه آن را آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود، احتیاط واجب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۹۵۹)

چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله موارد زیر می‌باشند:
عمامه با تحت‌الحَنَک، البته تحت‌الحنک داشتن عمامه در غیر نماز هم مستحب است. پوشیدن عبا و لباس سفید و پوشیدن پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش، چنانچه در خبر است: نماز در بوی خوش معادل با هفتاد نماز در غیر آن می‌باشد. بدست کردن انگشتری عقیق.

مسأله ۹۶۰)

برای زنان مستحب است که در حال نماز گردنبند خود را بپوشند.
(چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است)-

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۹۶۱)

چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است که از آن جمله موارد زیر می‌باشند:
پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شراب‌خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقاشی صورت دارد و نیز باز بودن دکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مسأله ۹۶۲)

پوشیدن لباس چرکین در غیر نماز هم کراهت دارد و در خبر است که خداوند عالم دشمن می‌دارد بنده قاذوره را، یعنی کسی را که اهتمام به نظافت ندارد و هر حرفی که نباید بگوید، می گوید.

مسأله ۹۶۳)

پوشیدن هر لباسی که موجب تکبّر بشود کراهت دارد، چه در نماز باشد یا غیر نماز، چه برای مرد و چه برای زن. (مکان نمازگزار)-

مکان نمازگزار

[شرایط مکان نمازگزار]

اشاره

مکان نمازگزار نه شرط دارد:

شرط اول:

اشاره

آن که مباح باشد.

مسأله ۹۶۴)

کسی که در مِلکِ غصبی نماز می‌خواند، اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی - به شرطی که تصرّف در مغصوب صدق ننماید - مانعی ندارد.

مسأله ۹۶۵)

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد، نماز بخواند، مثلاً ـ اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثُلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۹۶۶)

کسی که در مسجد نشسته یا رحل گذاشته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۷)

اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است، اگر از روی بی‌مبالاتی باشد که اگر یادش هم بیاید اعتنا نمی‌کند و در غیر این صورت مستحب است آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۹۶۸)

اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۹)

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد، نماز او باطل است، مگر آن که وقت تنگ باشد و غیر از آن چاره‌ای نداشته باشد و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۹۷۰)

کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرّف کند و نماز بخواند.

مسأله ۹۷۱)

اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است، مگر آن که خمس و زکات را به اذن حاکم شرع به عهده بگیرد.

مسأله ۹۷۲)

اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسأله ۹۷۳)

تصرّف در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرّف و نماز در ملک او اشکال ندارد، چه همه ورثه ضامن شوند یا یکی از آنها و یا شخص دیگری ضامن شود.

مسأله ۹۷۴)

تصرّف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، اگرچه بعید نیست تصرّف‌های متعارف برای برداشتن میّت، جایز باشد، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند یا این که طلبکارها و وصی میّت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرّف کردن و نماز خواندن در ملک او مانعی ندارد و نیز بعید نیست بگوییم که اگر ورثه بنای ادای قرض را بدون مسامحه داشته باشند، نیازی به راضی کردن طلبکارها یا اجازه حاکم شرع و وصی نداشته باشند.

مسأله ۹۷۵)

اگر میّت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرّف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است، مگر این که به ولی شرعی مراجعه کنند و از او اجازه بگیرند، بلی تصرّف‌های جزئی متعارف - مثل برداشتن میّت - مانعی ندارد.

مسأله ۹۷۶)

نماز خواندن در مسافرخانه و حمّام و مکان‌هایی این چنین که برای مشتری‌ها آماده شده‌اند اشکال ندارد، ولی برای غیر مشتری‌ها، حکم به جواز نماز خواندن مشکل است، مگر این که قرینه‌ای در بین باشد که موجب اطمینان به رضایت صاحبان آن‌ها باشد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد یا حرفی بزند که معلوم شود یا اطمینان حاصل شود که برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۹۷۷)

در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی‌اجازه مالک می‌شود نماز خواند، مگر در صورتی که نهی کند.

شرط دوم:

اشاره

مکان نمازگزار باید بی‌حرکت باشد، به طوری که موجب تکان خوردن نمازگزار نشود و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگری ناچار باشد در جایی که حرکت دارد و نمازگزار را تکان می‌دهد نماز بخواند، مانند اتومبیل و کشتی و ترن، باید تا آنجا که ممکن است استقرار و قبله را رعایت نماید و در حال تکان خوردن چیزی نخواند و اگر آن‌ها از قبله به طرف دیگری حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۹۷۸)

نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند این‌ها وقتی ایستاده، در صورتی که رعایت اجزا و شرایط ممکن باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۹۷۹)

نماز خواندن روی خرمن گندم و جو و مانند این‌ها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند، باطل است.

شرط سوم

اشاره

بنابر احتیاط واجب باید در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد، نماز را تمام می کند.

مسأله ۹۸۰)

در جایی که به واسطه احتمال باد و باران یا زیادی جمعیت و مانند این‌ها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند، ولی اگر نماز بخواند و با تمام شرایط نماز را بجا بیاورد، نمازش صحیح است و اگر اطمینان دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند صحیح نیست، اگرچه اتّفاقاً نماز را تمام کند.

شرط چهارم:

آن که در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز نخواند و اگر بخواند، اگرچه گناه کرده، ولی نمازش اشکالی ندارد و امّا اگر نداند که نزدیک خراب شدن است و نماز بخواند و ضرری به او برسد، نمازش صحیح است.

شرط پنجم:

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، نماز نخواند و اگر بخواند بنابر احتیاط محکوم به بطلان است.

شرط ششم:

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آن جا راست بایستد یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

شرط هفتم:

اشاره

بنابراحتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر و امامعلیهم السلام و مساوی با آن نماز نخواند.

مسأله ۹۸۱)

اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهّر باشد که بی‌احترامی نشود اشکالی ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

شرط هشتم:

اشاره

آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد، اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

مسأله ۹۸۲)

بنابراحتیاط مستحب زن باید عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد و مساوی بودن زن و مرد در حال نماز و جلو بودن زن از مرد، مکروه است.

مسأله ۹۸۳)

اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، نماز او صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده، بنابر احتیاط مستحب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۹۸۴)

اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنان اقلاً ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می‌شود فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد، نماز هر دو صحیح است و کراهت هم برطرف می‌شود و همچنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط نهم:

اشاره

آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

مسأله ۹۸۵)

بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود، چنانچه احتمال بدهد به گناه بیافتد حرام است، مگر در جایی که از ارتکاب حرام در امان باشند که در این صورت ظاهراً اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در آن جا هم نماز نخوانند، ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او کراهت ندارد.

مسأله ۹۸۶)

بنابر احتیاط واجب نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن را استعمال می‌کنند، اگر تأیید عملی کار آن‌ها باشد باطل است و همچنین است ماندن در آن جا، ولی گوش دادن به آن‌ها مطلقاً حرام است.

مسأله ۹۸۷)

احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار، نماز واجب نخوانند، امّا در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی مقداری از بام را در همه حالات نماز جلوی خود قرار دهد.

مسأله ۹۸۸)

خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند. (جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است)-

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۸۹)

در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبرصلی الله علیه وآله و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت‌المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محلّه و بعد از مسجد محلّه، مسجد بازار است.

مسأله ۹۹۰)

برای زن‌ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است از نماز خواندن در مسجد، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسأله ۹۹۱)

نماز در حرم امامان‌علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهّر حضرت امیرالمؤمنین‌علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۹۲)

زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۹۳)

مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۹۴)

نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:
۱- حمّام؛ ۲- زمین نمک‌زار؛ ۳- مقابل انسان؛ ۴- مقابل دری که باز است؛ ۵- در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است؛ ۶- مقابل آتش و چراغ؛ ۷- در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد؛ ۸- در مقابل چاه و گودالی که محل ادرار یا مدفوع یا محلّ زباله و کثافت باشد؛ ۹- روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند؛ ۱۰- در اطاقی که جنب یا شراب یا سگ در آن باشد؛ ۱۱- درجایی که عکس باشد، اگرچه روبروی نمازگزار نباشد؛ ۱۲- مقابل قبر؛ ۱۳- روی قبر؛ ۱۴- بین دو قبر؛ ۱۵- در قبرستان.

مسأله ۹۹۵)

کسی که در محلّ عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلو خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است، بلکه اگر خطّی هم بکشد، کفایت می‌کند.

آداب و احکام مسجد

مسأله ۹۹۶)

نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخلی دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و نیز احتیاط واجب آن است که طرف بیرونی دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را

برطرف نمایند، مگر آن که واقف، آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسأله ۹۹۷

اگر نتوانـد مسـجد را تطهیر نمایـد یا کمک لازم داشـته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسـجد بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد، در صورتی که تطهیر نکردن موجب بی‌احترامی به مسجد شود.

مسأله ۹۹۸

اگر جایی از مسـجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، در صورتی که خرابی کلّی و مسـتلزم ضـرر به وقف نباشد، باید آنجا را بکَنند یا خراب نمایند.

مسأله ۹۹۹

اگر مسجد طوری نجس شده که برای تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، چنانچه کسی یا کسانی پیدا شوند که قبول کننـد بـا هزینه خود، بعـد از تخریب آن را بسازنـد، خراب کردن آن جـایز است و الّا جـایز نیست و پر کردن جـایی که کنده‌انـد و سـاختن جـایی که خراب کرده‌انـد واجب نیست، مگر این که خود کسـی که نجس کرده آن را خراب کنـد که در این صورت بنابر احتیاط باید آن قسـمت را بسازد یا پر کند، ولی اگر چیزی مانند آجر مسـجد نجس شود، در صورت امکان باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسأله ۱۰۰۰

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن و توقف جنب و حائض در آن، حرام و تطهیر آن واجب است.

مسأله ۱۰۰۱

نجس کردن حرم امامـان‌علیهم السـلام حرام است و اگر یکی از آنهـا نجس شود، چنانچه نجس مانـدن آن بی‌احترامی باشـد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیـاط مسـتحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشـد، آن را تطهیر کننـد و این کـار تـا ممکن است ترک نشود.

مسأله ۱۰۰۲

نجس کردن تمـامی مساجـد حرام است، خواه مسـجد شـیعیان باشـد یـا مسـجد سایر مسـلمانان، بلکه می‌توان گفت که نجس کردن مساجـد سـایر مسـلمانان برای شـیعیان از جهت دیگری هم - غیر از حرمت نجس کردن مسـجد - حرام باشـد و احتیاط آن است که معابد یهودیان و مسیحیان را هم نجس نکنند.

مسأله ۱۰۰۳

اگر حصـیر مسـجد نجس شود، بنابراحتیاط باید آن را آب بکشـند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن خراب می‌شود و بریدن جای

نجس بهتر است، باید آن را ببرند و کسی که آن را نجس کرده و حصیر را بریده باید آن را تعمیر کنند.

مسأله ۱۰۰۴)

اگر در هنگام وقف فرش مسجد، مانند قالی و حصیر یا چیزهای دیگری که در مسجد از آن‌ها استفاده می‌شود، مثل چراغ و امثال آن، قصد نکنند آن‌ها جزء مسجد باشند، بلکه برای مطلق استفاده مؤمنین وقف شود، احکام مسجد بر آن‌ها بار نمی‌شود، پس نجس کردن آن‌ها از حیث مسجد بودن، حرام نیست و ازاله نجاست هم از آن‌ها واجب نیست، مگر آن که هتک مسجد باشد.

مسأله ۱۰۰۵)

فضای مسجد تا مقداری که در عرف به آن فضای مسجد بگویند، حکم مسجد را دارد و جنب و حائض نمی‌توانند در آن توقف نمایند و اگر با کمک ابزار نجاست را در فضای مسجد پخش کنند، حتّی اگر به زمین و سقف و دیوار مسجد نرسد و در فضای مسجد معلّق باشد باز هم حرام است، مگر طوری باشد که باقی نماند و به محض ایجاد از بین برود.

مسأله ۱۰۰۶)

در زمان‌هایی که به واسطه باریدن باران و مانند آن، راه مسجد گل آلود است، احتیاط مستحب آن است که با کفش گل آلود وارد مسجد نشوند، ولی اگر وارد شدند، مسجد نجس نمی‌شود، مگر این که یقین داشته باشد که ته کفش نجس است و با تری با زمین مسجد ملاقات کرده است.

مسأله ۱۰۰۷)

بردن عین نجس، مانند خون در مسجد، اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه بهتر آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند، ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۱۰۰۸)

گذاشتن جسد مرده، پیش از غسل در مسجد، به شرطی که موجب سرایت نجاست و باعث هتك حرمت مسجد نباشد، جایز است و امّا بعد از غسل، هیچ مانعی ندارد و نیز غسل دادن میّت در حیاط مسجد که جزء مسجد نباشد، اگر مخالف با وقف نباشد و موجب هتك حرمت نشود، جایز است.

مسأله ۱۰۰۹)

اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد و همچنین است حکم برگزار کردن مراسم ختم و فاتحه در مسجد.

مسأله ۱۰۱۰)

زینت کردن مسجد به طلا حرام است و بنابر احتیاط واجب نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، در مسجد نقش کنند و نقش کردن چیزهایی که روح ندارند، مثل گل و بوته، مکروه است.

مسأله ۱۰۱۱)

اگر مسجد خراب هم شود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسأله ۱۰۱۲)

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۱۰۱۳)

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۱۰۱۴)

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوش بو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اوّل پای راست و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۱۰۱۵)

وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۱۰۱۶)

خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی واخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۱۷)

راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیّت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

(اذان و اقامه)

مسأله ۱۰۱۸)

اذان بر دو قسم است:
اوّل، اذانی که برای فهماندن داخل شدن وقت گفته می‌شود و به آن اذان اعلام می گویند؛
دوم، اذانی که برای برپا شدن نماز می گویند.

مسأله ۱۰۱۹)

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهـای واجب روزانه(یومیّه) اذان و اقامه بگوینـد و اقامه تأکیـد دارد، ولی پیش از نمازهای واجب غیر روزانه مثل نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند: »الصلاهٔ« و در غیر این‌ها رجاءً بگویند.

مسأله ۱۰۲۰)

مستحب است در روز اوّلی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۱۰۲۱)

اذان هیجده جمله است:
»اَللّهُ أَکْبر« چهار مرتبه؛
»أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّه، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه، حَیَّ عَلیَ الصَّلاهْ،
حَیَّ عَلیَ الفَلاحِ، حَیَّ عَلی خَیْرِ العَمَل، أَللّهُ أَکْبر، لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ« هر یک دو مرتبه.
اقامه هفده جمله است، یعنی دو مرتبه »أَللّهُ أَکْبر« از اوّل اذان و یک مرتبه »لا إلهَ إلاَّ اللَّه« از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن »حَیَّ عَلی خَیْرِ العَمَل« باید دو مرتبه »قَدْ قامَتِ الصَّلاهْ« اضافه نمود.

مسأله ۱۰۲۲)

عبارت »أَشْـهَدُ أَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللَّه« جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعـد از »أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه« به قصـد قربت مطلقه گفته شود. (ترجمه اذان و اقامه)-
»ترجمه اذان و اقامه«
»أَللّهُ أَکْبر« یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که وصف شود؛
»أَشْهَدُ أنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللَّه« یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدای یکتا و بی‌همتا، خدای دیگری سزاوار پرستش نیست؛

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبداللهصلی الله علیه وآله، پیغمبر و فرستاده خداست؛

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلیّاً أَمِیرَالمُؤْمِنِینَ وَلِیُّ اللَّه» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علیعلیه السلام امیر مؤمنان و ولیّ خدا بر همه خلق است؛

«حَیَّ عَلیَ الصَّلاةْ» یعنی بشتاب برای نماز؛

«حَیَّ عَلیَ الفَلاح» یعنی بشتاب برای رستگاری؛

«حَیَّ عَلی خَیْرِ العَمَل» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است؛

«قَدْ قامَتِ الصَّلاةْ» یعنی به تحقیق نماز برپا شد؛

«لا اِلهَ اِلاَّ اللَّه» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسأله ۱۰۲۳)

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۱۰۲۴)

اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۰۲۵)

در پنج نماز اذان ساقط می‌شود: اوّل، نماز عصر روز جمعه؛ دوم، نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجّه است؛ سوم، نماز عشای شب عید قربان، برای کسی که در مشعرالحرام باشد؛ چهارم، نماز عصر و عشای زن مستحاضه؛ پنجم، نماز عصر و عشای کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

مسأله ۱۰۲۶)

اگر نمازگزار در غیر موارد پنجگانه مسأله قبل، بین نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا، هیچ فاصله نیندازد و هر یک از آن دو نماز را پشت سر هم بخوانند، اذان از نماز عصر و عشا ساقط است و اگر فاصله کمی مانند ذکر و تعقیب مختصری بین آن‌ها باشد اشکال ندارد، ولی با خواندن نافله اذان ساقط نمی‌شود.

مسأله ۱۰۲۷)

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۰۲۸)

اگر برای خواندن نماز جماعت یا برای خواندن نماز فرادی به مسجد برود و ببیند نماز جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، به شرط این که برای آن نماز جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسأله ۱۰۲۹)

در جایی که عدّه‌ای مشغول نماز جماعت هستند یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فُرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اوّل، آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد و می‌تواند به عنوان امید مطلوبیت بجا آورد؛

دوم، آن که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند؛

سوم، آن که نماز جماعت باطل نباشد؛

چهارم، آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند مستحب است اذان و اقامه بگوید؛

پنجم، آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد؛

ششم، آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۱۰۳۰)

اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد، شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۰۳۱)

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید، چه در اذان رادیو و بلندگو باشد یا غیر آن، ولی باید هم در محلّی که اذان را می‌شنود و هم در محلّی که اذان را می‌گویند، وقت داخل شده باشد.

مسأله ۱۰۳۲)

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید و فرقی نیست در اذان بین اذان رادیو و بلندگو و غیر آن به شرطی که در محلّی که می‌شنوند، وقت داخل شده باشد.

مسأله ۱۰۳۳)

اگر مرد اذان زن را با قصد لذّت طوری که گوش دادن آن حرام باشد بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود و اگر به قصد لذّت نباشد و مشتمل بر حرام دیگری هم نباشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد، اگرچه سقوط آن خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۰۳۴)

اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان، اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۱۰۳۵)

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۶)

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حیَّ علی الفلاح» را پیش از «حیَّ علی الصلاة» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسأله ۱۰۳۷)

نباید بین اذان و اقامه فاصله دهد و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۰۳۸)

اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید یا ترجمه آنها را به زبانی دیگر - مثلاً به زبان فارسی - بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۹)

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

مسأله ۱۰۴۰)

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر هنگامی که مشغول گفتن اقامه است، شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۱۰۴۱)

اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آن که قسمتی را بگوید، شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۱۰۴۲)

گرفتن اجرت برای گفتن اذان، حرام است و اگر کسی اذان نماز را به قصد اجرت گرفتن بگوید، آن اذان باطل است و احتیاط واجب آن است که برای گفتن اذان اعلامی هم اجرت نگیرند، ولی برای مقدّمات آن از قبیل رفتن به محلّ اذان گفتن، می‌شود اجرت بگیرند.

مسأله ۱۰۴۳)

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و انگشت‌های سبّابه دو دست را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بِکِشَد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۱۰۴۴)

مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه، آرام باشد و اقامه را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را بهم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۱۰۴۵)

کسی که اذان و اقامه می‌گوید، مستحب است بین اذان و اقامه‌اش یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، مستحب نیست و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب، مستحب نیست و بهتر آن است که سجده نمایند.

مسأله ۱۰۴۶)

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معیّن می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید. (واجبات نماز)-

واجبات نماز

اشاره

مسأله ۱۰۴۷)

واجبات نماز یازده چیز است:

اوّل، نیّت؛ دوم، قیام یعنی ایستادن؛ سوم، تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن »الله اکبر« در اوّل نماز؛ چهارم، رکوع؛ پنجم، سجود؛ ششم، قرائت؛ هفتم، ذکر؛ هشتم، تشهد؛ نهم، سلام؛ دهم، ترتیب؛ یازدهم، موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسأله ۱۰۴۸)

بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود، ولی تصوّر زیاده در نیّت و همچنین زیاده در قیام متّصل به رکوع بدون زیادی رکوع، مشکل است.

مسأله ۱۰۴۹)

ارکان نماز پنج چیز هستند:

اوّل، نیّت؛ دوم، تکبیرة الاحرام؛ سوم، قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متّصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع؛ چهارم، رکوع؛ پنجم، دو سجده. (نیّت)-

نیّت

مسأله ۱۰۵۰)

انسان باید نماز را به نیّت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به

زبـان بگویـد که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربـهً الی الله، بلکه مجرد این که اگر بپرسـند چه می کنی؟ بگویـد: می‌خواهم نماز بخوانم، کفایت می کند و بنابر احتیاط واجب در نماز احتیاط نیت را به زبان نگوید.

مسأله ۱۰۵۱)

اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر، نیّت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معیّن نکند که ظهر است یا عصر، نمازش باطل است و نیز کسـی که قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهـد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخوانـد، بایـد نمازی را که می‌خواند، در نیّت معیّن کند.

مسأله ۱۰۵۲)

انسان بایـد از اوّل تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز طوری غافل شود که اگر بپرسـند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۳)

انسان بایـد فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسـی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم، هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۱۰۵۴)

اگر قسـمتی از نماز را هم برای غیر خـدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسـمت واجب باشد - مثل حمد و سوره - چه مسـتحب باشد - مانند قنوت - بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی، مثل مسجد یا در وقت مخصوصی، مثل اوّل وقت یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

(توجّه در نماز)-

«توجّه در نماز»

مسأله ۱۰۵۵)

هنگام نماز بهترین زمانی است که بندگان از توجّه به خداوند عالم در آن حال، می‌توانند به درجات عالی و مقامات معنوی برسند. بزرگترین الطاف خداونـد عالم در این حال به بندگانش می‌رسد، مخصوصاً در حال سـجده. مسـلمانان باید اهتمام داشـته باشـند که این مقـام بزرگ را آلوده توجّه به غیر خـدا نکننـد و همـان طوری که بـدن را متوجّه به کعبه می‌نماینـد، قلب را هم از تمـام جهـات متوجّه به خالق کعبه نمایند.

حضرت امام باقرعلیه السلام فرمودند که حضرت پیغمبرصلی الله علیه وآله فرموده است:

بنده مؤمن که به نماز بایسـتد، خداوند عالم به او نظر و اقبال می‌فرماید تا آن که از نماز فارغ شود و همچنین رحمت خدا بر او سایه می‌اندازد و ملائکه دور او را می گیرند و به او می گویند: ای نمازگزار اگر بدانی چه شـخص بزرگی به تو نظر دارد و با چه شـخص بزرگی مناجات می کنی به غیر خداوند متوجّه نخواهی شد.

پس نمازگزاران باید مواظب باشند که در حال نماز به غیر خدا متوجّه نشوند.

(تکبیرةالاحرام)-

تکبیرةالاحرام

مسأله ۱۰۵۶)

گفتن «اللّه أکْبَر» در اوّل هر نماز واجب و رکن است و بایـد حروف «اللّه» و حروف «اکبر» و دو کلمه «اللّه» و «اکبر» را پشت سـر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگویند یا ترجمه آن را به زبان دیگری بگویند، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۵۷)

احتیـاط واجب آن است که تکبیرة الاـحرام نمـاز را به چیزی که پیش از آن می‌خوانـد، مثلاًـ به اقـامه یـا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند، نچسباند.

مسأله ۱۰۵۸)

اگر انسان بخواهـد «الله اکبر» را به چیزی که بعـد از آن می‌خوانـد، مثلًا به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ» بچسباند، باید حرف (ر) را در «اکبر» پیش(ُ) بدهد.

مسأله ۱۰۵۹)

موقع گفتن تکبیرة الاـحرام بایـد بـدن آرام باشـد و اگر نمازگزار عمـداً در حالی که بـدنش حرکت دارد، تکبیرةالاحرام را بگویـد، نمازش باطل است و اگر سـهواً حرکت کند، صحّت نماز محلّ اشکال است و بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره آن را بخواند.

مسأله ۱۰۶۰)

تکبیر، حمد، سوره، ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشـنود و اگر به واسـطه سـنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی وجود نداشته باشد بشنود.

مسأله ۱۰۶۱)

کسـی که لال است یا زبانش بیماری دارد که نمی‌توانـد «اللّه اکبر» را درست بگویـد، باید هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچ گونه نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۱۰۶۲)

مستحب است نمازگزار بعد از تکبیرة الاحرام بگوید:

«یا مُحْسِنُ قَدْ أَتاکَ المُسِیءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ المُحْسِنَ أنْ یَتَجاوَزَ عَنِ المُسِیءِ، أَنْتَ المُحْسِنُ وَ أَنا المُسِیءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبِیحِ ما تَعْلَمُ مِنِّی»

یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گنه کار به درِ خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمدصلی الله علیه وآله، رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر. مسأله ۱۰۶۳) مستحب است نمازگزار موقع گفتن تکبیر اوّل نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد.

مسأله ۱۰۶۴)

اگر شک کند که تکبیرهٔ الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵)

اگر بعد از گفتن تکبیرهٔ الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، لازم نیست تکبیرهٔ الاحرام را بگوید، بلکه همین که تکبیر تمام شد، به شک خود اعتنا نکند و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. (قیام(ایستادن))–

قیام(ایستادن)

مسأله ۱۰۶۶)

قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیامِ پیش از رکوع که آن را قیام متّصل به رکوع می‌گویند رکن هستند، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۷)

واجب است نمازگزار پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۱۰۶۸)

اگر نمازگزار رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع برود و اگر بدون این که بایستد با حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۶۹)

نمازگزار هنگامی که ایستاده، نباید بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند، ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰)

اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام متّصل به رکوع، حتّی اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۱)

احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۲)

کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۷۳)

موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است، حتّی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب برود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُد» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۰۷۴)

اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نباشد، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۱۰۷۵)

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۱۰۷۶)

اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که بدن از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۷)

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۱۰۷۸)

تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید هر طوری که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ وجه حتّی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۱۰۷۹)

تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ حالتی نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند، به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست، به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۱۰۸۰)

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۰۸۱)

کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

مسأله ۱۰۸۲)

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

مسأله ۱۰۸۳)

کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۱۰۸۴)

کسی که اگر نمازش را ایستاده بخواند، در حال رکوع و سجود از قبله منحرف می‌شود و اگر نشسته نماز بخواند، از قبله منحرف نمی‌شود، به خاطر اهمّیّت رعایت قبله، باید نشسته نماز بخواند.

مسأله ۱۰۸۵)

اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم باید نماز را به تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست

بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را بجا آورد و در صورتی که اوّل وقت نماز را خوانـد و آخر وقت قـدرت پیـدا کرد که بایستد، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۰۸۶)

مسـتحب است در حال ایسـتادن، بـدن را راست نگهـدارد، شانه‌ها را پایین بینـدازد، دسـتها را روی ران‌ها بگذارد، انگشـتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طوری مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند. (قرائت)-

قرائت

مسأله ۱۰۸۷)

در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب روزانه(یومیّه)، انسان بایـد اوّل حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند و سوره (وَالضّحی)و (أَلَمْ نَشْرَح) و همچنین سوره (فیل) و (لایلاف) در نماز یک سوره حساب می‌شوند.

مسأله ۱۰۸۸)

اگر وقت نمـاز تنـگ باشـد و همچنین اگر در کاری عجله داشـته باشـد یا انسان ناچار شود که سوره را نخوانـد، مثلاً بترسـد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۱۰۸۹)

اگر عمـداً سوره را پیش از حمـد بخوانـد، نمازش باطل است و اگر اشـتباهاً سوره را پیش از حمـد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اوّل بخواند.

مسأله ۱۰۹۰)

اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۱)

اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمـد که حمـد و سوره را نخوانـده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخوانـد، ولی اگر بفهمـد که حمـد تنها را نخوانـده، باید اوّل حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۲)

اگر در نمـاز یکی از آیات سـجده را - که در مسأله ۴۰۰ گفته شـد - عمـداً بخواند، نمازش باطل است و اگر قبل از رسیدن به آیه

سجده، خواندن سوره سجده‌دار را قطع کند و سوره دیگری بخواند، بنابر احتیاط لازم باید آن نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۳)

اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، بنابر احتیاط برای سجده واجب، اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد احتیاطاً یک سوره دیگر به قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع برود و نمازش را تمام کند و بعد از نماز، بنابر احتیاط سجده آن را بجا آورد.

مسأله ۱۰۹۴)

اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که بعد از نماز سجده آن را بجا آورد و در بین نماز هم عوض سجده تلاوت، با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۹۵)

در نماز مستحبی، خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی اگر نماز متعارفی را نذر کرده باشد، باید سوره را بخواند و در بعضی از نمازهای مستحبّی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارند، اگر بخواهد به دستور آن رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۱۰۹۶)

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از این‌ها شود، بنابراحتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسأله ۱۰۹۷)

اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أحد» یا سوره «قُلْ یا أَیُّها الکافِرُون» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسأله ۱۰۹۸)

اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه، عمداً سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد» یا سوره «قُلْ یا أَیُّها الکافِرُون» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنابراحتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسأله ۱۰۹۹)

اگر در نماز، غیر سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أحد» و «قُلْ یا أَیُّها الکافِرُون»، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسأله ۱۱۰۰)

اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا به جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خواند «قُلْ هُوَ اللّهُ أحد» یا «قُلْ یا أَیُّها الکافِرُون» باشد.

مسأله ۱۱۰۱)

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، ولی در نماز ظهر جمعه برای مرد مستحب است حمد و سوره را بلند بخواند.

مسأله ۱۱۰۲)

مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر را بلند بخواند.

مسأله ۱۱۰۳)

زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابراحتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۱۰۴)

اگر نمازگزار در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته خواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۰۵)

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آن‌ها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۰۶)

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد، بلکه اگر با جماعت خواندن برایش حرجی نباشد، این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۱۱۰۷)

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۱۰۸)

مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است، ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن اشکال ندارد و همچنین اگر به کسی که واجبات نماز را یاد می‌دهد، احسان نمایند یا اگر مستحق باشد، اشکال ندارد از حقوق واجب – مثل خمس و زکات – چیزی به او برساند، به شرطی که به عنوان عوض نباشد.

مسأله ۱۱۰۹)

اگر یاد گرفتن واجبات نماز متوقّف بر رفتن به مجالسی باشد که برای یاد دادن واجبات نماز بر پا می‌شود، واجب است به آن مجالس بروند و همچنین اگر یاد گرفتن واجبات نماز متوقّف باشد بر این که با شخص مسأله‌دانی رابطه و دوستی پیدا نمایند، ایجاد رابطه دوستی با او واجب می‌شود.

مسأله ۱۱۱۰)

همان طور که یاد گرفتن واجبات نماز بر هر فردی واجب است، یاد دادن آن‌ها هم بر اشخاصی که چنین توانایی دارند، واجب کفایی است و اگر کوتاهی کنند، همه گناه‌کار هستند.

مسأله ۱۱۱۱)

فراگرفتن ریزه کاری‌هایی که علمای تجوید فرموده‌اند، واجب نیست – هر چند بهتر است – بلکه همین قدر که قرائت نماز به طور متعارف صحیح باشد، کفایت می‌کند.

مسأله ۱۱۱۲)

در یاد گرفتن واجبات نماز رفتن نزد شخص خاصّی لازم نیست، بلکه اگر از رادیو یا ضبط صوت یا بلندگو یا غیر این‌ها واجبات نماز را یاد بگیرد، به شرطی که یقین به صحّت آن‌ها داشته باشد، کفایت می‌کند.

مسأله ۱۱۱۳)

یاد گرفتن واجبات قرائت، واجب فوری است، یعنی حق ندارد در صورت امکان فراگرفتن آن‌ها را به تأخیر بیندازد، از نماز صبح برای نماز ظهر و از نماز ظهر برای نماز عصر.

مسأله ۱۱۱۴)

اگر کسی به واسطه افتادن دندان‌ها نمی‌تواند قرائت را کاملاً صحیح ادا کند، لازم نیست دندان مصنوعی بگذارد، اگرچه توانایی این کار را هم داشته باشد، بلی گذاشتن دندان مصنوعی و اصلاح قرائت مطابق با احتیاط است.

مسأله ۱۱۱۵)

اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض)، (ظ)

بگوید یا در جایی که باید بدون زیر و زَبَر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۱۶)

اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، نماز صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۱۱۷)

اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای با (س) است یا با (ص)، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در (اِهْدِنَا الصّراطَ الْمُسْتَقیم) لفظ مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه صاد بخواند، نمازش باطل است، بلی اگر کلمه‌ای که دو جور می‌خواند، از اذکار باشد و غلط خواندنش از ذکر بودن خارجش نکند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۸)

اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش(ُ) داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سُوْء»، بنابر احتیاط واجب آن واو را مدّ بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر(َ) داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء» باید الف آن را مد بدهد و بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای(ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر (ِ) داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد، مثل «جیئ» بنابر احتیاط واجب (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و ی، به جای همزه حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در «وَ لَا الضَّالِّین» که بعد از الف حرف لام ساکن است، بنابر احتیاط واجب الف را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۹)

چنانچه در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون بنماید، نمازش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: «الرّحمنِ الرَّحیم» و میم «الرَّحیم» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مالِكِ یَوْمِ الدّین» و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: «الرَّحْمنِ الرَّحیم» و میم «الرَّحیم» را زیر ندهد و فوراً «مالِكِ یَوْمِ الدّین» را بگوید.

مسأله ۱۱۲۰)

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه بگوید، یعنی سه مرتبه بگوید: سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَر» و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۱۲۱)

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱۲۲)

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۱۲۳)

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم« آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۱۲۴)

کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند.

مسأله ۱۱۲۵)

اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد نمازش صحیح است، اگرچه بهتر است بعد از نماز دو سجده سهو برای هر یک از ترک حمد و ترک سوره و زیادی تسبیحات بجا آورد.

مسأله ۱۱۲۶)

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که دو رکعت اوّل است، حمد بخواند یا در دو رکعت اوّل نماز با این که گمان داشته در دو رکعت آخر است، حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۷)

اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند، ولی تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند، بدون قصد حمد به زبانش آمد، بنابر احتیاط واجب آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۸)

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد ادای وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفایت می کند، امّا اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۱۲۹)

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: »أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبّی وَ أَتُوبُ اِلَیْه« یا بگوید: »اللَّهُمَّ اغْفِرْلِی« و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از تسبیحات استغفار کند، باید به شک خود اعتنا ننماید و اگر قبل از شروع در حمد یا در تسبیحات یا در بین آن‌ها هم استغفار می‌کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۱۳۰)

اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از رسیدن به حدّ رکوع، شک کند، لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۱۳۱)

هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر مشغول چیزی که بعد از آن است نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر مشغول چیزی که بعد از آن است شده، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن »اللَّهُ الصّمد« شک کند که »قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد« را درست گفته یا نه، باز هم می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً برگردد و آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید، امّا اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۲)

مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: »أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم« و در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر، »بِسمِ اللَّهِ الرّحمن الرحیم« را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فُرادی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: »الحمدُ للَّه ربّ العالمین« و بعد از خواندن سوره »قل هو الله أحد« یک یا دو یا سه مرتبه »کَذلِکَ اللَّهُ رَبّی« یا سه مرتبه »کَذلِکَ اللَّهُ رَبَّنا« بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۱۳۳)

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اوّل، سوره »قدر = اِنّا أَنْزَلْناهُ« و در رکعت دوم سوره »قُلْ هُوَ اللَّه أَحَد« را بخواند.

مسأله ۱۱۳۴)

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه‌روز سوره »قُلْ هُوَ اللَّهُ أحَد« را نخواند.

مسأله ۱۱۳۵)

خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد» به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۱۳۶)

سوره‌ای را که در رکعت اوّل خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست. (رکوع)-

رکوع

مسأله ۱۱۳۷)

در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

مسأله ۱۱۳۸)

اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۹)

هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا نیاورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۱۴۰)

خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۴۱)

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۱۴۲)

کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورتش نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۱۴۳)

برای ذکر رکوع ظاهراً گفتن هر ذکری از حمد و تسبیح و تهلیل به شرطی که به مقدار سه «سُبْحانَ اللَّه» یا سه «اللَّه أَكْبَر» یا سه «الْحَمْدُ لِلَّه» باشد، کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در رکوع سه مرتبه «سُبْحانَ اللَّه» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبّی الْعَظیمِ

وَ بِحَمْدِهِ» بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سُبْحانَ اللَّه» کافی است.

مسأله ۱۱۴۴)

ذکر رکوع بایـد به دنبال هم، یعنی بـدون فاصـله زیاد و به عربی صـحیح گفته شود و مسـتحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۱۴۵)

در رکوع بایـد به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مسـتحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دسـتور داده‌اند بگوید، بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است و اگر به قصد ذکر گفتن که در همه حالات نماز مسـتحب است بگوید، آرام بودن بدن لازم نیست.

مسأله ۱۱۴۶)

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گویـد، بی‌اختیار به قـدری حرکت کنـد که از حال آرام بودن بـدن خارج شود، بایـد بعد از آرام گرفتن بـدن، دوباره ذکر را بگویـد، ولی اگر کمی حرکت کنـد که از حال آرام بودن بـدن خارج نشود یا انگشـتان را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۷)

اگر پیش از آن که به مقـدار رکوع خم شود و بـدن آرام گیرد، عمـداً ذکر رکوع را بگوید، در صورتی که به همین ذکر اکتفا کند نمازش باطل است، ولی احوط این است که ذکر را دوباره بگوید و نمازش را تمام کند و بعد دوباره نماز را بجا آورد.

مسأله ۱۱۴۸)

اگر پیش از تمام شـدن ذکر واجب، عمداً سـر از رکوع بردارد، نمازش باطل است و اگر سـهواً سـر از رکوع بردارد، چنانچه پیش از آن که از حـال رکوع خارج شود، یادش بیایـد که ذکر رکوع را تمام نکرده، بایـد در حال آرامی بـدن دوباره ذکر را بگویـد و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است و بهتر است بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۴۹)

اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیّه آن را در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۱۵۰)

اگر بـدن نمازگزار به واسطه بیماری و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نمازش صـحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گـذشت بگوید، یعنی مطلق ذکر یا ذکرِ «سُبْحانَ رَبّی الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِه» یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللَّه» را بگوید.

مسأله ۱۱۵۱)

هرگاه نتوانـد به انـدازه رکوع خم شود، بایـد به چیزی تکیه دهـد و رکوع کنـد و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کنـد، بایـد به هر انـدازه‌ای می‌توانـد، خم شود و اشاره به رکوع نیز بنمایـد و اگر هیـچ گونه نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن در حال ایستادن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۱۵۲)

کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کنـد و اگر نتوانـد اشاره کنـد، باید به نیّت رکوع چشم‌ها را روی هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این کار هم عاجز است، باید در قلب نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۱۵۳)

کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۱۵۴)

اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شـد و بـدنش آرام گرفت، به قـدری خم شود که از انـدازه رکوع بگـذرد و دوبـاره به رکوع برگردد، چون در نماز رکوع زیاد شده نمازش باطل است و در صورت دوم بهتر است در حال خمیدگی به رکوع برگردد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۵۵)

بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت، به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۵۶)

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۵۷)

اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید، در سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است، ولی در سجده اوّل معلوم نیست نماز باطل باشـد، پس در این صورت اگر بایستد و به رکوع برود و نماز را تمام کنـد و دو سجده بجا آورد، نمازش صحیح

است.

مسأله ۱۱۵۸

مستحب است پیش از رفتن به رکوع، در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، ولی آن را به نیّت ذکر رکوع نگوید و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَه».

مسأله ۱۱۵۹

مستحب است زن‌ها در رکوع دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

مسأله ۱۱۶۰

مکروه است در رکوع قرآن بخوانند و دو دست را به پهلوی خود بچسبانند، بلکه مستحب است دست‌ها را جدا نگه بدارند و همچنین مکروه است دو دست را بین دو زانو بر روی هم بگذارند.

مسأله ۱۱۶۱

در تمام واجبات، مستحبات و مکروهات رکوع فرقی بین رکوع نماز واجب و رکوع نماز مستحب نیست.
(سجود)-

سجود

[احکام]

مسأله ۱۱۶۲

گذاشتن پیشانی بر زمین به قصد خضوع را سجده می گویند و در حال سجده نماز، واجب است که کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۶۳

نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و دو سجده از یک رکعت با هم یک رکن هستند که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آن‌ها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۴

اگر نمازگزار عمداً یک سجده را کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و حکم کم کردن سهوی یک سجده بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۱۶۵

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر بدن به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۱۱۶۶

برای سجده ظاهراً گفتن هر ذکری از حمد و تسبیح و تهلیل به شرطی که به مقدار سه «سُبْحانَ اللَّه» باشد، مثل سه «اللَّه أكْبَر» یا سه «الْحَمْدُ لِلَّه» کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در سجده سه مرتبه «سُبْحانَ اللَّه» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الأعْلی وَ بِحَمْدِهِ» بگوید.

مسأله ۱۱۶۷

کلمات ذکر سجده، باید پی در پی و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعلی وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱۶۸

در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است، ولی اگر به قصد ذکر مطلق بگوید، آرام بودن بدن لازم نیست.

مسأله ۱۱۶۹

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۰

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن بدن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۱۷۱

اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۷۲

اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز باطل می‌شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۷۳)

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۱۷۴)

بعد از تمام شدن ذکر سجده اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۱۷۵)

جای پیشانی نمازگزار بایـد از جای سـر زانوهایش، بلنـدتر یا پست‌تر از چهار انگشت بسته نباشـد، بلکه احتیاط واجب آن است که مراعات این جهت بین جای پیشانی و سر انگشتان پا نیز بشود.

مسأله ۱۱۷۶)

در زمین سراشـیبی که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۷۷)

اگر پیشانی را به چیزی بگـذارد که از جای انگشـتهای پا و سـر زانوهای او بلنـدتر از چهار انگشت بسـته است، چنانچه بلندی آن به قـدری است که نمی‌گوینـد در حال سـجده است، بایـد سـر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسـته یا کمتر است بگذارد و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسـته یا کمتر است، بِکِشَد و اگر کشـیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۸)

نبایـد بین پیشـانی نمازگزار و آنچه بر آن سـجده می‌کنـد، چیزی باشـد، پس اگر مهر به قـدری چرک باشـد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۷۹)

در سـجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری گذاشـتن پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند، بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۱۸۰)

در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و احتیاط واجب آن است که سر دو انگشت به زمین گذاشته شود و اگر انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر انگشت شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این‌طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۸۱)

کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیّه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است که نمی‌تواند آن را بر زمین بگذارد، باید بقیّه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۸۲)

اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را دراز کند، در صورتی که به آن سجده بگویند و اعضای هفتگانه سجده به زمین برسد کافی است و اگر به این حالت سجده نگویند، نمازش باطل است، امّا اگر محرز نشود بنابراحتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد.

مسأله ۱۱۸۳)

مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۸۴)

چیزی که بر آن سجده می‌کنند باید مباح باشد، پس چیزی که مانند ملک غیر یا مورد حق غیر است، سجده بر آن بدون رضایت صاحبش باطل است.

مسأله ۱۱۸۵)

مهری را که برای استفاده در محلّی - مثلاً مسجد - گذاشته‌اند، اگر آن را به جای دیگر ببرند - چه مسجد باشد یا غیر آن - سجده بر آن اشکال دارد، مگر آن که بدانند که صاحب مهر آن را اختصاص به محلّی که گذاشته، نداده است، ولی اگر از روی فراموشی مهر را به جای دیگری ببرد، سجده بر آن صحیح است و باید بعد از آن، مهر را به محلّ خودش برگردانند.

مسأله ۱۱۸۶)

اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۸۷)

اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اولی این است که طرف راست

پیشانی را بر طرف چپ مقدّم دارند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر چانه هم ممکن نیست، باید به هر جایی از صورت که ممکن است، سجده کند و بهتر است به ابرو سجده کند و اگر نشد بینی را بر زمین بگذارد و اگر به هیچ جایی از صورت ممکن نیست، باید با جلوی سر سجده نماید و به امید مطلوبیّت برای سجده اشاره کند.

مسأله ۱۱۸۸)

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۸۹)

کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشم‌ها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند مهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست مهر را بر پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند و احتیاطاً با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۱۹۰)

کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیّت سجده کند و احتیاطاً با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۱۹۱)

اگر پیشانی بعد از آن که در محل سجده قرار گرفت، بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد، نباید بگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد، بنابر احتیاط باید بگوید.

مسأله ۱۱۹۲)

نمازگزار در جایی که باید تقیّه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۱۹۳)

اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است، ولی اگر بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام بگیرد، مانع ندارد.

مسأله ۱۱۹۴)

اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول بجا آورد و اگر مشقّت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد را ایستاده بخواند و اگر با تحمّل مشقّت، سجده و تشهّد را به طور معمول بجا آورد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۵)

در رکعت اوّل و رکعت سومی که تشهّد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم، قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد. (چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است)-

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۱۹۶)

باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید - مانند چوب و برگ درخت - سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی، مانند گندم و جو، و پوشاکی و معدنی، مانند طلا و قیر و فیروزه و امثال این‌ها که معمولاً به آن‌ها زمین نمی گویند صحیح نیست.

مسأله ۱۱۹۷)

احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند، چه قبل از خشک شدن باشد یا بعد از آن.

مسأله ۱۱۹۸)

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است، مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۱۹۹)

سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه وگل گاوزبان، صحیح نیست.

مسأله ۱۲۰۰)

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس، اگرچه خوردنی نباشد صحیح نیست.

مسأله ۱۲۰۱)

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن نیز سجده نکنند.

مسأله ۱۲۰۲)

سجده بر کاغذ هر چند از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد، صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳)

اگر روی ریگ‌های کوچکی که در موزاییک وجود دارنـد، رنگی که مانع از رسیدن پیشانی به آن‌ها است نباشد، سجده صحیح است.

مسأله ۱۲۰۴)

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداعلیه السلام می‌باشد و بعد از آن، خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۲۰۵)

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، نـدارد یا دارد ولی به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند این‌ها نمی‌تواند بر آن سجده کند، چنانچه جنس لباسش از کتان یا پنبه است، باید بر آن سجده کند و اگر جنس لباسش چیز دیگری است، باید بر پشت دست یا چیز معدنی، مانند انگشتری عقیق، سجده نماید و می‌تواند بین پشت دست و چیز معدنی جمع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیزهای معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۲۰۶)

سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، باطل است.

مسأله ۱۲۰۷)

اگر در سجده اوّل مهر بـه پیشانی بچسبد و بـدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده برود، اشکال دارد و ممکن است وظیفه سجده دوم به عمل نیامده باشد، پس احتیاط واجب آن است که برای سجده دوم مهر را از پیشانی جدا کند و سجده نماید.

مسأله ۱۲۰۸)

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند، گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از جنس کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر لباسش از جنس دیگری است، بر پشت دست یا چیز معدنی، مانند انگشتری عقیق، سجده نماید و احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیزهای معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۲۰۹)

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بایـد نماز را بشکند و اگر

وقت تنگ است، در صورتی که لباسش از جنس پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد و اگر از جنس چیز دیگری است، پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیزی معدنی بکشد.

مسأله ۱۲۱۰)

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد، اگرچه احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند، خواه این اتّفاق در یک سجده بیفتد یا در دو سجده.

مسأله ۱۲۱۱)

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان‌علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است. (مستحبات و مکروهات سجده)-

»مستحبات و مکروهات سجده«

مسأله ۱۲۱۲)

در سجده چند کار مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملًا ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اوّل دست‌ها را و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

»یا خَیْرَ المَسْؤولِینَ وَ یا خَیْرَ المُعْطِینَ ارْزُقْنِی وَارْزُقْ عِیالِی مِنْ فَضْلِکَ فَاِنَّکَ ذُوالفَضْلِ العَظِیمِ« یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و حاجت می‌خواهند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اوّل وقتی بدنش آرام گرفت »اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّی وَ أَتُوبُ اِلَیْهِ« بگوید.

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن »اَللّهُ أَکْبَر« بگوید.

۱۱- در سجده‌ها صلوات بفرستد، ولی آن را به قصد ذکری که در سجده دستور داده‌اند نگوید.

۱۲- در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنج‌ها و شکم را بر زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگه دارند و زنها آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

- مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۲۱۳)

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیزمکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان نمازگزار بیرون آیـد نمازش باطل است و غیر ازاین‌ها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل گفته شـده است. (سجده واجب قرآن)-

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۲۱۴)

در هر یـک از چهار سوره ۱- والنجم، ۲- اِقرَأ، ۳- الم تنزیل، ۴- حم سـجده، یک آیه سـجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهـد یا بـدون اختیار بشـنود، ولو از تلاوت کننـده‌ای که در پشت رادیو یا بلنـدگو باشد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سـجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد، باید سـجده نماید و اگر در بین نماز بشـنود، به دستوری که در مسأله ۱۰۹۴ بیان شد، عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۵)

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود، بنابراحتیاط واجب باید دو دفعه سجده نماید.

مسأله ۱۲۱۶)

در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۲۱۷)

اگر انسان آیه سـجده را از بچه غیر ممیّز که خوب و بد را نمی‌فهمد یا از کسـی که قصد خواندن قرآن ندارد بشـنود، احتیاط واجب آن است که سـجده کند و همچنین است حکم شنیدن آیه سجده از دستگاه‌هایی که صدا را در خود ذخیره می‌کنند، مثل گرامافون و ضبط صوت، ولو صدای آن بعداً به وسیله رادیو یا بلندگو پخش گردد.

مسأله ۱۲۱۸)

در سـجده واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و عرفاً صدق سـجده کند و بنابر احتیاط جای پیشانی او از جای سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلنـدتر نباشـد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشـد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشـانی او پـاک باشـد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شـرط می‌باشـد، در لباس او شـرط نیست، امّا اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن تصرّف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۲۱۹)

احتیاط واجب آن است که در سـجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سـجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای

دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۲۲۰)

هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر در آن، مستحب است و بهتر است بگوید: «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ حَقّاً حَقّاً، لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ اِیماناً وَ تَصْدِیقاً، لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ عُبُودِیَّةً وَ رِقّاً، سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ»

تشهّد

مسأله ۱۲۲۱)

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و درحال آرام بودن تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و احتیاط واجب آن است که به همین ترتیب بگوید و کمتر از این کافی نمی‌باشد و در نماز وتر هم تشهّد لازم است.

مسأله ۱۲۲۲)

کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است، پشتِ سر هم گفته شود.

مسأله ۱۲۲۳)

اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بی‌جا، دو سجده سهو بجا آورد و بهتر است برای زیاد کردن ذکر در حال قیام نیز دو سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۲۲۴)

اگر تشهّد را فراموش کند و در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهّد را قضا کند و برای تشهّد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۵)

مستحب است در حال تشهّد، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَیْرُ الأَسْماءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله ۱۲۲۶)

مستحب است زنها در وقت خواندن تشهّد، ران‌ها را به هم بچسبانند. (سلام نماز)-

سلام نماز

مسأله ۱۲۲۷)

بعد از تشهّد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: »السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ« و بعد از آن باید بگوید: »اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ« یا بگوید: »اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ« و اگرچه یکی از دو صیغه اخیر برای سلام کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر »اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ« را گفت بعد از آن »اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ« را هم بگوید.

مسأله ۱۲۲۸)

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹)

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که انجام عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن، انجام نداده باشد، نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، چنین کاری را انجام داده باشد، صحّت نماز محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که دو سجده سهو برای سلام فراموش شده، بجا آورد و نماز را دوباره بخواند. (ترتیب)-

ترتیب

مسأله ۱۲۳۰)

اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۳۱)

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نمازش باطل است و اگر یک سجده نماید، احتیاطاً بعد از اتمام نماز، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۲)

اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهّد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند و بهتر است دو سجده سهو نیز بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۳)

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کنـد و رکن بعـد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشـغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۳۴)

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کنـد و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را که فراموش کرده، بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۵)

اگر سـجده اوّل را به خیال این که سـجده دوم است یا سجده دوم را به خیال این که سجده اوّل است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اوّل او سجده اوّل و سجده دوم از سجده دوم حساب می‌شود.

(موالات)-

موالات

مسأله ۱۲۳۶)

انسان بایـد نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز، مانند رکوع و سـجود و تشـهّد را پشت سـر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سـر هم بخواند و اگر به قدری بین آن‌ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۷)

اگر در نماز سـهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصـله بیندازد و فاصـله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، ولی صورت قرائت یا ذکر از بین برود، چنانچه مشـغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشـغول رکن بعد شـده باشـد نمـازش صـحیح است، مگر آن که در بین حرف‌هـای تکبیرهٔ الاحرام فاصـله انـداخته باشـد که از صورت تکبیرهٔ الاحرام خارج شده باشد، در این صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۸)

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

[مستحبات نماز]

قنوت

مسأله ۱۲۳۹)

در تمـام نمازهـای واجب و مسـتحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است، قنوت بخوانـد و در نماز وتر، با آن که یک رکعت می‌باشـد، خوانـدن قنوت پیش از رکوع مسـتحب است و نمـاز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، در رکعت اوّل پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع، همچنین نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارند.

مسأله ۱۲۴۰)

مسـتحب اسـت در قنـوت دست‌هـا را مقابـل صـورت و کـف آنهـا را رو بـه آسـمان و پهلـوی هـم نگهـدارد و غیر انگشـت شـست، انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند.

مسأله ۱۲۴۱)

در قنوت هر ذکری بگویـد اگرچه یک «سُبْحانَ اللَّه» باشـد، کافی است و بهتر است بگویـد «لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ الحَلِیمُ الکَرِیمُ لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ العَلِیُّ العَظِیـم سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمـواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مـا فِیهِنَّ وَ مـا بَیْنَهُـنَّ وَ رَبِّ العَرْشِ العَظِیـمِ وَالحَمْـدُ لِلَّهِ رَبِّ العالَمِین».

مسأله ۱۲۴۲)

مستحب است انسان قنوت را بلنـد بخوانـد، ولی برای کسـی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشـنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست، بلکه مکروه است.

مسأله ۱۲۴۳)

اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید. (ترجمه نماز)-

«ترجمه نماز» ۱- ترجمه سوره حمد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» یعنی ابتـدا می‌کنم به نـام خداونـدی که در دنیـا بر مؤمن و کـافر رحم می‌کنـد و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

«اَلْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالَمِینَ» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«اَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.

«مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است.

«اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

«اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیم» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

«صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

«غَیْرِ المَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَالضَّالِّینَ» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲- ترجمه سوره قُل هُو الله احد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد» یعنی بگو ای محمدصلی الله علیه وآله که خداوند، خدایی یگانه است.

«أَللّهُ الصَّمَدُ» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.

«لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَد» یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است:

«سُبْحانَ رَبِّیَ العَظِیم وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَه» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّی وَ أَتُوبُ اِلَیه» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ اَقْعُد» یعنی به یاری خدای متعال و قوّه او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

۴- ترجمه قنوت:

«لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ الحَلِیمُ الکَرِیم» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ العَلِیُّ العَظِیم» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحانَ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأَرَضِینَ السَّبْع» یعنی پاک و منزّه است پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین.

«وَ ما فِیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ العَرْشِ العَظِیم» یعنی پروردگار هر چیزی که در آسمانها و زمین‌ها و مابین آن‌ها است و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَالحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالَمِین» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵- ترجمه تسبیحات اربعه:

«سُبْحانَ اللَّهِ وَالحَمْدُ للَّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَکْبَر» یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶- ترجمه تشهّد:

«اَلْحَمْدُ للَّهِ أَشْهَدُ أنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَه» یعنی ستایش مخصوص خداوند است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» یعنی شهادت می‌دهم که محمّدصلی الله علیه وآله بنده خدا و فرستاده اوست.

«اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد.

«وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَه» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

»السَّلامُ عَلینا وَ عَلی عِبادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ« یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

»السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُه« یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد. (تعقیب نماز)–

تعقیب نماز

مسأله ۱۲۴۴)

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمّم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند.

مسأله ۱۲۴۵)

از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهراعلیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه »اللَّه أکْبر«، ۳۳ مرتبه »الْحَمْدُ لِلَّه«، بعد از آن ۳۳ مرتبه »سُبْحانَ اللَّه« و می‌شود »سُبحان اللَّه« را پیش از »الْحَمْدُ لِلَّه« گفت، ولی بهتر است بعد از »الْحَمْد لِلَّه« گفته شود.

مسأله ۱۲۴۶)

مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه »شُکراً لِلَّه« یا »عَفْواً« بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد، یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۷)

مستحب است نمازگزار بعد از تمام شدن نماز، دعا کند، زیرا مهم‌ترین اوقات استجابت دعاها بعد از نمازهای روزانه(یومیّه) است، خصوصاً نمازهای صبح و ظهر و مغرب که به دعا کردن بعد از آن‌ها خیلی سفارش شده است، حضرت امام صادق‌علیه السلام فرمودند: »دعا در چهار وقت مستجاب می‌شود، در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب« و نیز فرمودند: »حاجت‌های خود را بعد از نمازهای واجب از خداوند متعال بخواهید.« (صلوات بر پیغمبرصلی الله علیه وآله)–

صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وآله

مسأله ۱۲۴۸)

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله مانند محمّد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۲۴۹)

هنگام نوشتن نام مبارک حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

(مبطلات نماز)-

مبطلات نماز

اشاره

مسأله ۱۲۵۰)

دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند:

اوّل:

آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلًا در بین نماز بفهمد لباسش که ساتر است، غصبی است.

دوم:

اشاره

آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلًا ادرار از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، اگر در بین نماز ادرار یا مدفوع از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد(۱۲) رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۱)

کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۲)

اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، حکم به صحّت نمازش مشکل است و اگر وقت باقی است، بنابر احتیاط لازم نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۳)

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند، دست‌ها را در حال نماز روی هم بگذارد.

مسأله ۱۲۵۴)

هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگـذارد، اگرچه مثل نماز غیر شـیعیان نباشـد، بنابر احتیاط واجب بایـد نماز را دوباره بخوانـد، ولی اگر از روی فراموشـی یـا ناچـاری یـا تقیّه یـا برای کـار دیگری مثـل خارانـدن دست و ماننـد آن، دست‌ها را روی هم بگـذارد، اشکال ندارد.

چهارم:

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمـداً یا از روی فراموشـی، پشت به قبله کنـد یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمـداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۵۵)

اگر عمداً سـر را به قدری بگرداند که بتواند پشتِ سـر را ببیند، نمازش باطل است و اگر سـهواً سر را به این مقدار برگرداند، احتیاط واجب آن است که نمـاز را تمـام کنـد و دوباره بخوانـد، ولی اگر سـر را کمی به طرف راست یا چپ برگردانـد، چه عمـداً باشـد یا اشتباهاً، نمازش باطل نمی‌شود و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده، اگر عمدی باشد، نمازش باطل است و اگر سهوی باشد، نمازش صحیح است.

ششم

اشاره

از مبطلات نماز، خنـده با صـدا و عمـدی است و چنانچه سـهواً با صـدا بخنـدد به طوری که صورت نماز از بین نرود یا لبخنـد بزند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۶)

اگر برای جلوگیری از صدای خنده، حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، اگر طوری باشد که از صورت نمازگزار خارج شود، نمازش باطل است و اگر به این حد نرسد، معلوم نیست نماز باطل باشد، اگرچه بهتر آن است که نمازش را تمام کرده و دوباره بخواند.

هفتم

اشاره

از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولو اضطراراً باشد، ولی اگر سهوی باشد ضرری برای نماز ندارد و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی‌صدا هم گریه نکند.

مسأله ۱۲۵۷)

اگر نمازگزار از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند - چه آهسته باشد و چه بلند - اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

مسأله ۱۲۵۸)

اگر نمازگزار حاجتی دارد و برای طلب حاجت از خداوند متعال گریه کند اشکال ندارد، چه حاجتی شرعی در دنیا باشد یا در آخرت.

مسأله ۱۲۵۹)

احتیاط واجب آن است که از گریه کردن بر مصائب ائمه اطهارعلیهم السلام در نماز خودداری کند.

هشتم:

اشاره

از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل با دست اشاره کردن، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۶۰)

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۶۱)

اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدّتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است، بلی اگر از جهت ندانستن حکم مسأله باشد، نمازش را رجاءً تمام کند و بعد حکم مسأله را بپرسد و بر طبق وظیفه‌اش عمل کند.

نهم

اشاره

از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن با شرایطی است که در مسأله‌های بعد بیان می‌شود.

مسأله ۱۲۶۲)

اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۶۳)

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز وتر بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی یا در یکی از دو جانب - راست یا چپ - باشد، می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، امّا باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد، ولی اگر نمازی که می‌خواند، نماز مستحبی دیگری غیر نماز وتر باشد، بنابر احتیاط آب نخورد و اگر آب بخورد گناه کرده، ولی صحّت نمازش معلوم نیست و همچنین است حکم نماز وتر اگر به قصد آن که در بین آن آب بخورد وارد نماز شود.

مسأله ۱۲۶۴)

اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات عرفی نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۶۵)

اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند این‌ها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد، اگرچه احتیاط آن است که در نماز آنچه موالات را هم به هم نمی‌زند، ترک کند.

دهم:

از مبطلات نماز، شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است.

یازدهم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۲۶۶)

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یانه، نمازش صحیح است.

دوازدهم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۲۶۷)

اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد، مثل «ق» که در زبان عربی به معنای «نگهداری کن» است، اگر معنای آن را بداند و قصد آن معنی را نماید نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند، ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۶۸)

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آه و آخ و مانند این‌ها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۲۶۹)

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّه أكْبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، ولی اگر به قصد این که چیزی را به کسی بفهماند ذکری بگوید، اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود، مگر این که ذکر را به قصد قربت بگوید و انگیزه گفتن ذکر فهماندن باشد.

مسأله ۱۲۷۰)

خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارند و در بخش‌های احکام جنابت و سجده واجب قرآن گفته شد و نیز دعا کردن در هر کجای نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که به زبانی غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۲۷۱)

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً بدون قصد جزئیّت یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی

وسواس چند مرتبه بگوید، نمازش باطل می‌شود.

»احکام سلام کردن«

مسأله ۱۲۷۲)

سلام کردن مستحب است و سفارش زیادی شده که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۲۷۳)

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۲۷۴)

در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلًا اگر کسی گفت: »سَلامٌ علیکم«، در جواب بگوید: »سَلامٌ عَلَیْکُم وَ رَحْمَةُ اللَّه«.

مسأله ۱۲۷۵)

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمّی باشند واجب نیست و امّا اگر غیر ذمی باشند، بنابر احتیاط لازم فقط »علیك« بگوید.

مسأله ۱۲۷۶)

اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است و اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

مسأله ۱۲۷۷)

اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.

مسأله ۱۲۷۸)

نمازگزار در حال نماز نباید به دیگری سلام کند.

مسأله ۱۲۷۹)

اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، امّا اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۲۸۰)

اگر کسی به نمازگزار سلام کرد، به شرطی که با یکی از چهار صیغه ۱- سلامٌ عَلَیک، ۲- سلامٌ عَلَیکم، ۳- السَّلامُ عَلَیک، ۴- السَّلامُ عَلَیکم باشد و عبارات آن را به طور صحیح ادا کند، واجب است در همان حال نماز همان طوری که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر »سلامٌ عَلَیکم« گفته، جواب بگوید: »سلامٌ عَلَیکم« و اگر سلام کننده به نمازگزار »عَلَیکم السلام« بگوید، در جوابش به طور صحیح »سلامٌ عَلَیکم« بگوید.

مسأله ۱۲۸۱)

اگر کسی به نمازگزار به غیر از چهار صیغه‌ای که در مسأله قبل گفته شد، سلام کند یا غلط سلام کند، امّا طوری باشد که سلام حساب شود یا سلام کننده بچّه باشد، باید جواب او را به طوری صحیح بگوید و احتیاط مستحب آن است که دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۸۲)

انسان باید جواب سلام را - چه در نماز و چه در غیر نماز - فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۲۸۳)

جواب سلام را باید طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کَر و ناشنوا باشد یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است و در صورت امکان با حرکت لب یا اشاره جواب را نیز بفهماند.

مسأله ۱۲۸۴)

نمازگزار نمی‌تواند جواب سلام را به قصد دعا - یعنی سلامتی خواستن از خداوند برای کسی که سلام کرده یا به قصد قرآن - بگوید، بلکه باید به قصد ردّ تحیّت جواب بگوید.

مسأله ۱۲۸۵)

اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیّز - یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، ولی در جواب سلام زنی که »سلامٌ علیک« گفته، باید »سلامٌ علیکْ« بگوید و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد، اگرچه اگر با زیر)ِ(هم بگوید، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۲۸۶)

اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد گناه کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۸۷)

اگر کسی به نمازگزار به طور غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست و اگر سلام حساب شود و یا

سلام شکسته بگوید، بنابر احتیاط جوابش را به طور صحیح بگوید.
(چیزهایی که در نماز مکروه است)-

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۲۸۸)

نمازگزار باید از چیزهایی که مانع قبول شدن نماز است، اجتناب کند، مثل تکبّر و غیبت کردن مسلمانان و حسد و خوردن چیز حرام و شراب خوردن و ندادن زکات و اطاعت نکردن زن از شوهر در آنچه اطاعت از او واجب است، بلکه باید از تمام گناهان اجتناب نماید. خداوند عالم اعمال پرهیزکاران را قبول می‌فرماید و اعمال کسی که پرهیزکار نیست، نزد خدا ارزش ندارد.

مسأله ۱۲۸۹)

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده و الّا نمازش باطل است و نیز مکروه است چشمها را روی هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خطّ قرآن یا کتاب یا خطّ انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۲۹۰)

موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از ادرار و مدفوع، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد.
- غیر از موارد ذکر شده، مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصّل گفته شده است. (مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست)-

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۲۹۱)

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۹۲)

اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمّیّت ندارد، مکروه است.

مسأله ۱۲۹۳)

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۹۴)

اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز مسجد را تطهیر کند، بعد بقیّه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد و تأخیر انداختن تطهیر تا بعد از نماز با فوری بودن وجوب تطهیر مسجد، منافات داشته باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۹۵)

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، گناه کرده ولی نمازش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۹۶)

اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن‌ها نماز را بشکند و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است و امّا اگر فقط اذان را فراموش کرده، جایز نیست نماز را بشکند.
(شکّیات)-

شکّیات

مسأله ۱۲۹۷)

شکیّات نماز بیست و سه قِسم است، هشت قسم آن‌ها شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن‌ها نباید اعتنا کرد و نُه قسم دیگر آن‌ها صحیح است.

شک‌های باطل

مسأله ۱۲۹۸)

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اوّل: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت‌های نماز به صورتی که نمازگزار نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوم.

مسأله ۱۲۹۹)

اگر بعد از سجده دوم بین چهار و شش و یا چهار و بیشتر از شش شک کند، بطلان نماز خالی از قوّت نیست، ولی احتیاط آن است که بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۰۰)

اگر یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، بلکه احتیاط واجب آن است که به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۳۰۱)

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد، از این قرار هستند:

اوّل: شک در چیزی که محلّ بجا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شکّ کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم: شکّ امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آن‌ها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم: شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

۱- شک در چیزی که محلّ آن گذشته است

مسأله ۱۳۰۲

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۰۳

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می‌خواند، شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، نباید به شکّ خود اعتنا کند.

مسأله ۱۳۰۴

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۰۵

اگر در حالی که به سجده می‌رود، شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۰۶

اگر در حال برخاستن شک کند که تشهّد را بجا آورده یا نه، نباید به شکّ خود اعتنا کند، اگرچه بهتر است تشهّد را به نیّت قربت مطلقه بجا آورد، امّا اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۷

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید به شکّ خود اعتنا نکند، امّا اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید به قصد قربت مطلقه آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۸

اگر نمازگزار شک کند که یکی از رکن‌های نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهّد، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید آن را بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۰۹)

اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نماز صحیح است.

مسأله ۱۳۱۰)

اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، مثلاً اگر هنگامی که مشغول خواندن تشهّد است، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شکّ خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۱۱)

اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، نباید به شک خود اعتنا کند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شکّ خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است. بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۳۱۲)

اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شکّ خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید، ولی اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، چه مشغول تعقیب نماز شده باشد یا نه.

۲- شک بعد از سلام

مسأله ۱۳۱۳)

اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از

سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳- شک بعد از وقت

مسأله ۱۳۱۴)

اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست و اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند که آن را خوانده، باید آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۱۵)

اگر بعد از گذشتن وقت، شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۱۶)

اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیّت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۳۱۷)

اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده، ولی ندادن سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴- کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسأله ۱۳۱۸)

اگر کسی در یک نماز، سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سر هم، مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیرالشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۱۹)

کثیرالشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد آن را بجا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۳۲۰)

کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی

که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر هنوز در حالت ایستاده است، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۲۱)

کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگر مثلًا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۳۲۲)

کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکّی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۳۲۳)

اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۲۴)

کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر در حال سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۲۵)

کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محلّ آن گذشته، نمازش صحیح است. مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵- شکّ امام و مأموم

مسأله ۱۳۲۶)

اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک

کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶- شکّ در نماز مستحبّی

مسأله ۱۳۲۷)

اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۲۸)

کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۳۲۹)

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محلّ آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلّ آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۳۰)

اگر در نماز مستحبّی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، نباید اعتنا کند و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، بنابر احتیاط واجب باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۳۳۱)

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود یا یک سجده یا تشهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهّد را بجا آورد.

مسأله ۱۳۳۲)

اگر شک کند که نماز مستحبّی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معیّن نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله روزانه(یومیّه) وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۳۳۳)

در نُه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اوّل: آن که بعد از تمام کردن ذکر واجب سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد، ولی اختیار کردن یک رکعت ایستاده احوط است.

دوم: شکّ بین دو و چهار بعد تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شکّ بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنابر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم: شکّ بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد، ولی اگر بعد از سجده اوّل یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، یکی از این چهار شک برای نمازگزار پیش آید نمازش باطل است، اگرچه احتیاط مستحبّی آن است که به دستور همان شک عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم: شکّ بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بهتر است دو رکعت نشسته را اختیار کند.

ششم: شکّ بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احتیاطاً دو سجده سهو هم بجا آورد.

هفتم: شکّ بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و احتیاطاً دو سجده سهو برای ایستادن بی‌جا بجا آورد.

هشتم: شکّ بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد و احتیاطاً دو سجده سهو بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد و بنابر احتیاط دو سجده سهو دیگر برای ایستادن بی‌جا بجا آورد.

مسأله ۱۳۳۴)

اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند، گناه کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۳۳۵)

اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آن‌ها واجب است در نماز پیش آیـد، چنانچه انسان نماز را تمام کنـد و بـدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، گناه کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۳۳۶)

وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید - همان طور که گفته شد - باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آن‌ها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف پیدا شود از بین نمی‌روند، اشکال ندارد کمی بعد فکر کند، مثلاً اگر در سجده شک کند، می‌تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۳۳۷)

اگر گمانش در اوّل به یک طرف بیشتر باشـد و بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشـد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگـذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۳۳۸)

کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۳۳۹)

اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنابر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، بنابر احتیاط واجب نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۳۴۰)

اگر موقعی که تشـهّد می‌خواند یا بعد از ایسـتادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سـجده اتّفاق بیفتد صـحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۱)

اگر پیش از آن که نمازگزار مشـغول تشهّد شود یا پیش از ایستادن در رکعت‌هایی که تشهّد ندارند، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۴۲)

اگر موقعی که ایسـتاده بین سه و چهـار یـا بین سه و چهار و پنـج شک کنـد و یادش بیایـد که یک یا دو سـجده از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۴۳)

اگر شک نمازگزار از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شکّ دوم عمل نماید.

مسأله ۱۳۴۴)

اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۴۵)

اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکّی برای او پیش آمده، ولی نداند از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، مخیّر است دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند و یا یکی از مبطلات نماز مانند حرف زدن را به عمل آورد و فقط نماز را دوباره بخواند. »شکهای صحیح کسی که نشسته نماز می‌خواند«

مسأله ۱۳۴۶)

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکّی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد و احتیاط مستحب آن است که نمازش را دوباره بخواند و اگر شکّی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۴۷)

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۳۴۸)

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند. (نماز احتیاط)–

نماز احتیاط

مسأله ۱۳۴۹)

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهّد بخواند و سلام دهد و

اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل بجا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۳۵۰)

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیّت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آنست که بسم‌الله آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۳۵۱)

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط، بفهمد لازم نیست آن را تمام کند.

مسأله ۱۳۵۲)

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۳)

اگر بعد از نماز احتیاط، بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۵۴)

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شکّ بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، چنانچه یکی از چیزهایی که نماز را باطل می‌کند بجا نیاورده است، بنابر احتیاط واجب کسری نماز را بعد از نماز احتیاط بدون فاصله بخواند و بعد اصل نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۵۵)

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز

احتیاط بخوانـد، بعـد بفهمـد نماز را دو رکعت خوانـده، چنانچه بعـد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کنـد انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، بایـد نمـاز را دوبـاره بخوانـد و اگر کـاری که نمـاز را باطل می‌کنـد انجام نـداده، بنابر احتیاط واجب دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۵۶)

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاطِ نشسته را بخواند و نه دو سجده سهو برای زیادی سلام بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۷)

اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نماز احتیاط واجب را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۵۸)

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۵۹)

اگر در بین نمـاز احتیـاط، بفهمـد کسـری نمـازش بیشتر یـا کمتر از نمـاز احتیـاط بوده، چنانچه نتوانـد نماز احتیاط را مطابق کسـری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را بجا آورد و بنابراحتیاط واجب نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شکّ بین سه و چهـار اگر موقعی که دو رکعت نمـاز احتیـاط نشسـته را می‌خوانـد، یـادش بیایـد که نمـاز را دو رکعت خوانـده، چون نمی‌توانـد دو رکعت نشسـته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۰)

اگر شک کنـد نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشـته به شکّ خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نـداده، بایـد نماز احتیاط را بخوانـد و اگر مشـغول کار دیگری شـده یا کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده یا بین نماز و شکّ او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۶۱)

اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کنـد یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخوانـد، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۳۶۲)

موقعی که مشـغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محلّ آن نگذشـته، باید آن را بجا آورد و اگر محلّش گذشته، باید به شکّ خود اعتنا نکند، مثلًا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۶۳)

اگر در شـماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کنـد، بایـد بنا را بر بیشتر بگـذارد، مثلًا موقعی که مشـغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شـک کنـد که دو رکعت خوانـده یـا سه رکعت، چون طرف بیشتر شـک نماز را باطل می‌کنـد، بایـد بنا بگـذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و احتیاطاً نماز احتیاط و اصل نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۶۴)

اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد، اگرچه بهتر است دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۵)

اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۶۶)

اگر در نماز احتیاط، تشـهّد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۷)

اگر نمـاز احتیاط و قضای یک سـجده یا قضای یک تشـهّد یا دو سـجده سـهو بر او واجب شـده باشـد، بایـد اوّل نماز احتیاط را بجا آورد و سجده سهو را بعد از آن‌ها بجا می‌آورد.

مسأله ۱۳۶۸)

حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، خواه در عـدد رکعت‌ها باشد و خواه در سایر افعال نماز باشد، مثلًا اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانـده، نبایـد نماز احتیاط بخوانـد و اگر گمان دارد رکوع کرده، نبایـد آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید حمد را بخواند و اگر به رکوع رفته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹)

احتیاط مستحب آن است که نماز را در بعضـی از موارد دوباره بخوانـد، مثلًا اگر بعـد از گذشـتن از محل، گمان کنـد فعلی را بجا نیاورده، بایـد برگردد و آن را بجا آورد و نماز را تمام کنـد و دوباره نماز را بخواند و اگر گمان دارد رکوع را بجا آورده، نباید آن را بجا آورد، بلکه احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۷۰)

حکم شک و سـهو و گمان در نمازهای واجب روزانه(یومیّه) و نمازهای واجب دیگر فرق نـدارد، مثلًا اگر در نماز آیات، شک کند که یک رکعت خوانـده یا دو رکعت، چون شکّ او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و اگر گمان داشـته باشـد که دو رکعت یا یک رکعت است، بر طبق گمان خود نماز را تمام کند.

سجده سهو

[احکام]

مسأله ۱۳۷۱)

برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود، بجا آورد:

اوّل: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند،

دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلًا در رکعت اوّل سهواً سلام دهد،

سوم: آن که یک سجده را فراموش کند،

چهارم: آن که تشهّد را فراموش کند،

پنجم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از ذکر سجده دوم شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

مسأله ۱۳۷۲)

اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهّد، اشتباهاً بایستد، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۷۳)

احتیاط مستحب آن است که برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۷۴)

اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۷۵)

برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۳۷۶)

اگر چیزی را که غلط خوانده، دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن، سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۷)

اگر در نماز سهواً مدّتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود، بعد از سلام نماز دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۳۷۸)

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از یک مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۷۹)

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید": السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللَّهِ الصَّالِحِین "یا بگوید": السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ "باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید یا عبارت" السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُه "را بگوید، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۰)

اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۳۸۱)

اگر یک سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۸۲)

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهّد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۳)

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، گناه کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد، باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۸۴)

اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۵)

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید، کافی است.

مسأله ۱۳۸۶)

اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد واگر بداند سهواً سه سجده سهو کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۸۷)

کسی که دو سجده سهو به ذمّه‌اش آمده و فراموش کرده تا وارد نماز بعدی شده و در بین آن نماز به یاد آورده، اگر نماز واجب می‌خواند، باید آن را تمام کند و بعد از آن بدون فاصله سجده سهو را بجا آورد.

چگونگی سجده سهو

مسأله ۱۳۸۸)

برای انجام سجده سهو باید بعد از سلام نماز فوراً نیّت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و ذکر بگوید. در سجده سهو سه ذکر می‌توان گفت که عبارتند از:
«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» و «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و «بِسْمِ اللَّهِ و بِاللَّهِ أَلسَّلامُ

عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُه»، ولی گفتن ذکر سوم مطابق با احتیاط است،
پس از گفتن ذکر باید بنشیند و دوباره به سجده رود و بنابر احتیاط، ذکر سوم را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهّد، سلام دهد، یعنی سلام آخر نماز را بگوید.

مسأله ۱۳۸۹)

در سلام سجده سهو، می‌تواند به «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» اکتفا نماید، ولی بهتر است «وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُه» را به آن اضافه کند. (قضای سجده و تشهّد فراموش شده)-

قضای سجده و تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۳۹۰)

سجده و تشهّدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۳۹۱)

اگر سجده یا تشهّد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست معیّن کند که قضای کدام یک از آنها است، اگرچه معیّن کردن آن اولی است.

مسأله ۱۳۹۲)

اگر یک سجده و تشهّد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را که اوّل فراموش کرده، اوّل قضا نماید و اگر نداند کدام اوّل فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهّد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد تا یقین کند که سجده و تشهّد را به ترتیبی که فراموش کرده، قضا نموده است و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۹۳)

اگر به خیال این که اوّل سجده را فراموش کرده، اوّل قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهّد یادش بیاید که اوّل تشهّد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال این که اوّل تشهّد را فراموش کرده، اوّل قضای آن را بجا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اوّل سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهّد را بخواند و احتیاط مستحب دوباره خواندن نماز است.

مسأله ۱۳۹۴)

اگر در بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتّفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به

قبله نماید، احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده و تشهّد، دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۳۹۵)

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام نداده، بنابراحتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، سجده فراموش شده و بعد از آن تشهّد و سلام و دو سجده سهو را بجا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهّد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۹۶)

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهّد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد بجا می‌آورد، دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسأله ۱۳۹۷)

اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهّد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اوّل بجا آورد، اشکال ندارد و باید یک سجده سهو نیز بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۸)

اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید یا سجده سهو کند.

مسأله ۱۳۹۹)

اگر بداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۰)

کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، سجده یا تشهّد را قضا نماید و بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسأله ۱۴۰۱)

اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهّد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته، بجا آوردن قضای آن مستحب است. (کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز)-

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسأله ۱۴۰۲)

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۰۳)

اگر به واسطه ندانستن مسأله چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است، ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۰۴)

اگر در بین نماز بفهمد که وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل آن نماز را بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۵)

اگر بعد از رسیدن به رکوع، یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو بنماید و مستحب است برای زیاد کردن تشهّد دو سجده سهو و دو سجده هم برای گفتن «بِحَولِ اللَّه وَ قُوَّتِهِ» بجا آورد.

مسأله ۱۴۰۶)

اگر پیش از گفتن «السَّلامُ عَلَینا» و «السَّلامُ عَلَیکُم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و مستحب است برای زیاد کردن تشهّد دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۴۰۷)

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۴۰۸)

اگر بعد از سـلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتّفـاق بیفتـد، نمـاز را باطل می‌کنـد، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمـدی و سـهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام بی‌جا هم دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۴۰۹)

هرگاه بعـد از سـلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سـهواً اتّفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعـد یـادش بیایـد که دو سـجده آخر را بجـا نیـاورده، نمـازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کنـد یادش بیایـد، بایـد دو سـجده‌ای را که فراموش کرده، بجا آورد و دوباره تشـهّد بخواند و نماز را سـلام بدهد و دو سـجده سـهو دیگر برای سلامی که اوّل گفته است، بجـا آورد ولی دوبـاره خوانـدن نمـاز، بعـد از آن و بجا آوردن دو سـجده سـهو برای زیاد کردن تشـهّد لزومی ندارد، اگرچه احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۴۱۰)

اگر نمـازگزار بفهمـد نمـاز را پیش از وقت خوانـده یـا پشت به قبله یـا به طرف راست یـا به طرف چپ قبله بجا آورده، بایـد دوباره بخواند و اگر وقت آن نماز گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۴۱۱)

اگر نمازگزار پیش از نماز قبله را جستجو کرده و بعد از نماز بفهمد در جهت قبله اشتباه شده است، دو حالت دارد:
الف) اگر نماز را با انحراف از قبله، به طرف راست یا چپ خوانـده باشـد، در صورتی که وقت آن نگذشـته، بایـد آن را دوباره بجا آورد و در صورتی که وقت گذشته باشد قضا ندارد، اگرچه قضا کردن مطابق با احتیاط استحبابی است،
ب) اگر نماز را پشت به قبله خوانده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد لازم است آن را قضا کند. (نماز مسافر)–

نماز مسافر

مسأله ۱۴۱۲)

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اوّل:

اشاره

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۴۱۳)

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در یک شب و یک روز این مسافت را برود و برگردد، مثلاً اگر روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، به شرطی که رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۴۱۴)

اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، ولی روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد، مثلاً امروز برود و فردا برگردد، بلکه بعد از چند روز هم برگردد، باز هم باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد، هر چند بهتر است نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه را بگیرد و قضای آن را هم بجا بیاورد.

مسأله ۱۴۱۵)

اگر سفر مقداری هم کمتر از هشت فرسخ باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ هست یا نه، اگر تحقیق کردن برایش مشقّت دارد، باید نماز را تمام بخواند و اگر مشقّت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند و اگر وثوق و اطمینان پیدا کرد که سفرش هشت فرسخ است، نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۶)

اگر یک شخص عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است و از گفته او اطمینان پیدا شود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان پیدا نشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۴۱۷)

کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۴۱۸)

کسی که از سفر خود مقصد معیّنی را در نظر گرفته و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۴۱۹)

اگر بین دو محلّی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه مجموع مسافتی که در این چند مرتبه رفت و آمد طی می‌کند هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۲۰)

اگر محلّی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا سفر کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست مسافرت کند، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۴۲۱)

اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر آن شهر حساب نماید.

شرط دوم:

اشاره

آن که از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و کمتر از ده روز بماند و چهار فرسخ دیگر یا بیشتر به وطنش یا محلّی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۲۲) کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ یا بیشتر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۲۳)

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد سفر هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر همراه پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که همراه پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۲۴)

کسی که قصد دارد هشت فرسخ مسافرت کند، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۲۵)

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، احتیاط استحبابی آن است که از او بپرسد که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۴۲۶)

کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۲۷)

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۲۸)

تبعیّت زن از همسرش در وطن عرفی است، پس اگر وطن زنی یک شهر و وطن همسرش شهر دیگری باشد، دو حالت وجود دارد:
الف) اگر زن در مسکن مستقل نباشد و در انتخاب مسکن مقهور باشد، معیار قصد شوهرش می‌باشد، هر چند اختیار مکان در حین عقد با زن باشد؛
ب) اگر زن در مسکن مستقل باشد، معیار قصد خود زن می‌شود، نسبت به وطن اصلی خود و هم نسبت به وطن همسرش، هر چند در حین عقد اختیار انتخاب مسکن را به شوهرش بدهد.

مسأله ۱۴۲۹)

فرزند در وطن تابع والدین می‌باشد، پس تا وقتی از آنها مستقل نشده، ولو بالغ هم شده باشد، وطن والدین، وطن اوست، چه یک وطن داشته باشند و چه دو وطن.

مسأله ۱۴۳۰)

اگر وطن مردی یک شهر و وطن زنش شهر دیگری باشد و پس از ازدواج با هم به شهر سومی بروند و مقیم شهر سوم شوند، چنانچه بعد از مدّتی زن با همسرش به شهری که وطن مرد است برود، باید نمازش را در آن جا شکسته بخواند، مگر این که قصد توطّن در آن شهر کند.

شرط سوم:

اشاره

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مُردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۱)

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا مردّد باشد که برگردد یا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۲)

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که کمتر از ده روز در آن جا بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه احتیاط استحبابی آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۳۳)

اگر برای رفتن به محلّی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۳۴)

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که به راه خود ادامه دهد یا نه و هنگامی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که به حرکت خود ادامه دهد، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۳۵)

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که به راه خود ادامه دهد یا نه و هنگامی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و قبل از ده روز، چهار فرسخ برگردد، باید نماز را تا آخر مسافرت شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۳۶)

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که به راه خود ادامه دهد یا نه و هنگامی که مردّد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود، چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ یا چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر راهی که پیش از مردّد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم:

اشاره

آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند.

مسأله ۱۴۳۷)

کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلّی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۸)

کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه یا ده روز در محلّی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۹)

کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا اینکه چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و پیش از ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم:

اشاره

آن که برای کار حرام سفر نکند.

مسأله ۱۴۴۰)

اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثلاً طوری مسافرت برای او ضرر داشته باشد که شرعاً حرام باشد یا زن بدون اجازه شوهر به سفر برود، به طوری که ناشزه شود و فرزند با نهی پدر و مادر مسافرت کند که موجب عقوق او باشد، به شرطی که سفری که می‌روند بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۴۴۱)

سفری که واجب نیست اگر سبب اذیّت پدر و مادر باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۴۴۲)

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگرچه در سفر، گناهی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب

بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۴۳)

اگر برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است، اگرچه در سفر ترک واجبی هم نماید، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۴۴)

اگر سفر او حرام نباشد، ولی مَرکبی که با آن سفر می‌کند و بر آن سوار است، غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر اقوی باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه احتیاط آن است که نماز خود را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۴۵)

کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد یا تقویت حکم ظالم باشد، هر چند کمک به ظالم نباشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۴۴۶)

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۴۷)

اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار برود، نمازش تمام است و ظاهراً فرقی بین هنگام رفتن و برگشتن نیست و چنانچه برای تهیّه معاش یا برای کسب و زیاد کردن مال به شکار رود - به طوری که شکار را شغل خود قرار ندهد - نمازش شکسته است، ولی اگر شکار را شغل خود قرار داده باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی نباید روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۸)

کسی که برای معصیت سفر کرده، در راه برگشتن از سفر، اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده، باید تمام بخواند، مگر آن که برگشتن، سفر مستقلی باشد که سفر تازه حساب شود، نه جزء آن سفر که در این صورتی اگر هشت فرسخ باشد، هر چند توبه نکرده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۴۹)

کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد گناه برگردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد قبل از ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، امّا اگر بقیّه راه به اندازه مسافت شرعی نباشد، ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه می‌رود، به اندازه مسافت شرعی باشد، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط آن است که نماز را هم

شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۵۰)

کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیّه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم:

اشاره

آن که از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و احشامشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، چنین صحرانشین‌هایی در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۴۵۱)

اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد و خیمه و تمام لوازم زندگیش همراه خودش باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر این طور نباشد و مثل دیگران به طور معمول سفر کند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۵۲)

اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این‌ها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.
شرط هفتم: آن که شغل او یا مقدّمه شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند این‌ها اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، حتّی در سفر اوّل باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۴۵۳)

کسی که مسافرت مقدمه شغل او می‌باشد، حکم کسی را دارد که شغل او مسافرت است، بنابر این کسی که بین محلّ کار و سکونت او به اندازه مسافت شرعی یا بیشتر فاصله باشد و معمولاً بین آن دو محل رفت و آمد می‌کند به طوری که ده روز در یک محل نمی‌ماند، نمازش تمام است خواه هر روز سفر کند یا در چند روز، خواه نمازش را در وطن بخواند یا در راه یا محلّی که در آن جا کار می‌کند.

مسأله ۱۴۵۴)

کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نمازش را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۵۵)

حمله‌دار)مسئول کاروان(یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکّه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایّام حج برای حمله‌داری سفر می کند، باید نمازش را شکسته بخواند و بنابر احتیاط مستحب بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

مسأله ۱۴۵۶)

کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجی‌ها را از راه دور به مکّه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۵۷)

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده‌ای که در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفر که مشغول به کارش است، نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۵۸)

راننده و دوره گردی که در دو - سه فرسخی شهر رفت و آمد می کنند، چنانچه اتّفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مردم بگویند که شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، نباید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۵۹)

اگر کسی سه ماه هر روز در سفر باشد و برای کاری سفر کند، ظاهراً کثیرالسفر بر او صدق می کند، اگرچه احتیاط آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۶۰)

شخصی که حکم راننده را دارد تا سفر دوم را شروع نکرده، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۴۶۱)

کسی که پزشک متخصّص مورد وثوق برای آرامش اعصاب و یا معالجه روحی، سفر را به او توصیه کرده و بنا به این توصیه تمام سال را مسافرت می کند، وقتی سفرش ممتد و پیوسته شد و بر او صدق نمود که سفر شغل اوست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۶۲)

کسی که شغلش مسافرت می‌باشد و یا کثیرالسفر است که سفر مقدّمه شغل او باشد، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، عنوان کثیرالسفر به هم می‌خورد، چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند و در سفر دوم نماز را تمام می‌خواند.

مسأله ۱۴۶۳)

کسی که شغلش مسافرت می‌باشد و یا مسافرت مقدّمه شغل اوست، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اوّل نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۶۴)

کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگری ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۶۵)

کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۶۶)

مجاهدی که برای امور جهادی سفر کند و در اقامت خود مردّد باشد، اگر عنوان کثیرالسفر به او منطبق باشد، باید نمازش را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد.

مسأله ۱۴۶۷)

کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر در مکان دیگری جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۶۸)

برای کثیرالسفر حدّی در شرع معیّن نشده و برای تعیین آن باید به عرف رجوع کرد و اگر در عرف مورد شک بشود، مثلاً شک کند که به مدّت کمتر از سه ماه کثیرالسفر می‌گویند یا نه، باید نماز را شکسته بخواند و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۴۶۹)

کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند، ولی اگر قصد ندارد جای دیگری را وطن خود قرار دهد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مردّد باشد احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع کند.

مسأله ۱۴۷۰)

کثیرالسفر که نماز او تمام است، اگر از محلّ کار یا اقامت خود کمتر از چهار فرسخ برود، نمازش تمام است و همچنین اگر هر روز برای تبلیغ و یا نماز جماعت برود و برگردد، چه شب را بیتوته کند یا نکند.

مسأله ۱۴۷۱)

کسی که پانزده روز)نصف ماه(در سفر کاری است و پانزده روز)نصف ماه(در وطن می‌ماند، اگر وضعیّتش مدّتی همین طور ادامه داشته باشد، در پانزده روز اوّل حکم کثیرالسفر را دارد و در پانزده روزی که در وطن می‌ماند، سفرش قطع می‌شود.

مسأله ۱۴۷۲)

کثیرالسفری که نیمی از ماه را در سفر است و نیمی دیگر را برای انجام کارهای خود در وطن می‌ماند و برای این که کثیرالسفر بودنش از بین نرود، در بین روزهایی که در وطن است، یک سفر تفریحی می‌رود یا به محلّ کار می‌رود، ظاهراً کثرت سفرش قطع نمی‌شود.

شرط هشتم:

اشاره

آن است که به »حدّ ترخّص« برسد، یعنی از وطن یا جایی که قصد کرده ده روز آن جا بماند، به اندازه‌ای دور شود که دیوار خانه‌های شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا گرد و غُبار یا مانع دیگری که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، نباشد.

مسأله ۱۴۷۳)

در حدّ ترخّص لازم نیست به اندازه‌ای دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند یا دیوارها اصلاً پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشند، کافی است و نیز اذانی که شنیدن آن در حدّ ترخّص معتبر است، اذان‌های معمولی است که معمولاً در جای بلند گفته می‌شده، نه اذانی که از بلندگوها پخش می‌شود.

مسأله ۱۴۷۴)

کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود، ولی دیوار خانه‌ها را ببیند یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و تمام بخواند، ولی اگر یکی محقّق شده و نسبت به دیگری شک دارد، مثلاً اذان را نشنود ولی نداند که اهل آنجا او را می‌بینند یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۷۵)

مسافری که به وطنش بر می‌گردد، وقتی که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نمازش را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۷۶)

معیار در حدّ ترخّص، شهرهای معمولی است، پس هر گاه شهر طوری در بلندی باشد که از دور دیده شود یا به اندازه‌ای در گودی

باشد که اگر انسان کمی از آن دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نمازش را شکسته بخواند. همچنین اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۴۷۷)

اگر از محلّی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۷۸)

اگر مسافر به قدری از شهر دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند و بنابر احتیاط در هر صورت نماز را تأخیر بیندازد تا به جایی برسد که صدا نشنود، ولی اگر نماز خود را در همان جا بجا آورد، آن را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۷۹)

اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۸۰)

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند، نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۸۱)

اگر چشم یا گوش مسافر یا صدای اذان، غیر معمولی باشد، در محلّی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسّط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسّط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۴۸۲)

اگر موقعی که سفر می‌رود، شک کند که به حدّ ترخّص - یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند - رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز را شکسته بخواند و چنانچه برای یک نفر در یک محل، هم در رفتن و هم در برگشتن این شک رُخ بدهد، احتیاط واجب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۸۳)

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۸۴)

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود و یا چهار فرسخ برود و پیش از ده روز برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۸۵)

کسی که از وطن خود به چهار فرسخی سفر کرده و در آنجا قصد اقامت ده روزه نموده است، اگر بعد از چند روز برای رسیدگی به حال خانواده‌اش به وطن برگردد، این رفت و آمد چون گذشتن از وطن است، سفر اوّل حساب نمی‌شود و قصد اقامت او باقی می‌باشد.

مسأله ۱۴۸۶)

محلّی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده، وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۴۸۷)

بلاد کبیره به شهرهایی گفته می‌شود که دارای محلّه‌های متعدّدی باشند که هر محله آن‌ها، یک شهر به شمار بیاید.

مسأله ۱۴۸۸)

شهرهای بزرگی مثل تهران، اصفهان و امثال آن‌ها، بلاد کبیره بشمار نمی‌آیند و از جهت قصد اقامت و یا وطن قرار دادن، یک شهر حساب می‌شوند.

مسأله ۱۴۸۹)

اگر قصد دارد در محلّی که وطن اصلیش نیست، مدّتی بماند و بعد به جای دیگر برود، آنجا وطن او حساب می‌شود، پس اگر بعد از مدّتی ماندن از اقامت خود در آنجا منصرف شود، هر وقت به آنجا بیاید، باید به احکام مسافر عمل کند، ولی اگر مدّت اقامت اوّلش کم باشد، مثل وطن شمرده نمی‌شود.

مسأله ۱۴۹۰)

محصّل علوم دینی یا دانشجوی دانشگاه و نیز مأمور دوایر دولتی، اگر برای تحصیل یا کار اداری به شهر دیگری برود و در آنجا اقامت کند، به طوری که بگویند آن شهر به خاطر اشتغال به این کارها اقامتگاه او شده، آن شهر حکم وطن او را دارد و هر وقت به آنجا رسید نمازش را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد، اگرچه قصد اقامت هم نکرده باشد.

مسأله ۱۴۹۱)

جایی را که انسان محلّ زنـدگی خود قرار داده و مثل کسـی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می‌کند، مانند اکثر طلّابی که در حوزه‌های علمیّه ساکن هسـتند که اگر مسافرتی برای آن‌ها پیش بیایـد، دوباره به همان جا برمی‌گردنـد، اگرچه قصـد نداشـته باشـد همیشه در آنجا بماند و عرفاً هم به آنجا وطن گفته نشود، در حکم وطن او می‌باشد.

مسأله ۱۴۹۲)

کسـی که در دو محل زنـدگی می‌کند، مثلاً شـش ماه در شـهری و شـش ماه در شـهر دیگری می‌ماند، هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۴۹۳)

اگر شخصـی مـدّت مدیـدی از وطـن اصـلی خـود به شـهر دیگری برود، ولی از وطن اصـلی خـود اعراض نکرده باشـد، مـادامی که فرزنـدش از او جـدا نشـده، وطن اصـلیش، وطن فرزنـدش هم می‌شود، هر چنـد در آنجا به دنیا نیامـده باشد و در آنجا بزرگ نشده باشد، پس باید نماز را در آنجا تمام بخواند.

مسأله ۱۴۹۴)

کسـی که در محلّی ملک دارد، هر چند موقعی که آن ملک را دارد شـش ماه در آنجا بماند، اگر آنجا را وطن خود قرار نداده و به نظر عرف وطن او حساب نمی‌شود، حکم وطن را نـدارد و هر وقت در مسافرت به آنجا برسـد و قصـد ده روز مانـدن نداشـته باشـد، باید نماز شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۹۵)

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صـرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۴۹۶)

مسافری که قصـد دارد، ده روز پشت سـر هم در محلّی بمانـد یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلّی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۹۷)

مسافری که می‌خواهـد ده روز در محلّی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و در این صورت اگر نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند بهتر است.

مسأله ۱۴۹۸)

مسافری که می‌خواهـد ده روز در محلّی بمانـد، در صورتی بایـد نماز را تمام بخوانـد که بخواهـد تمام ده روز را در یک جا بماند،

پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۹۹

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند اگر از اوّل قصد ماندن ده روز در آن محل یا توابع آن، مانند باغ‌ها و بستان‌های اطراف را داشته باشد، نمازش تمام است و اگر از اوّل قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود کمتر از مسافت شرعی باشد و زمان رفتن و برگشتن کمتر از نصف روز باشد، این مقدار به قصد ماندن ده روز در آنجا ضرر نمی‌رساند و نمازش تمام است، ولی اگر بخواهد بیشتر بماند، احتیاط در آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر جایی که می‌خواهد برود به مقدار مسافت شرعی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۰۰

مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلّی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۰۱

کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند، اگرچه احتمال ضعیفی - که مردم به آن اعتنا نمی‌کنند - بدهد که برای ماندن او مانعی پیدا شود، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر احتمالی عقلایی باشد که نزد مردم مورد اعتنا است، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۰۲

کسی که قصد دارد در محلّی پنج روز بماند، اگر وقتی به آن محل رسید قصد خود را فراموش نماید و به طور جدّی قصد اقامت ده روز کند، قصد اقامتش تحقّق می‌یابد و باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۰۳

اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، همچنین اگر منشأ تردیدش این باشد که اگر ماه تمام است، ده روز و اگر ناقص است، نه روز در آنجا بماند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر فی‌الجمله قصد ماندن ده روز داشته باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۰۴

اگر مسافر قصد کند ده روز در محلّی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۰۵

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه‌اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، امّا نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۵۰۶)

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده است یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۰۷)

اگر مسافر به نیّت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۵۰۸)

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد چند صورت دارد:
الف) چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیّه نمازهای خود را شکسته بخواند،
ب) اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته، نمازش صحیح است و باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام کند و احتیاط آن است که دو سجده سهو جهت قیام بی‌جا بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب نمازش را دوباره شکسته بخواند و تا وقتی که در آنجا هست، باید نمازهایش را شکسته بجا آورد،
ج) اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع رفته، نمازش باطل است و تا آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند، مگر آن که دوباره قصد کند که ده روز بماند.

مسأله ۱۵۰۹)

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۵۱۰)

مسافری که قصدکرده ده روز در محلّی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۵۱۱)

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به جایی که فاصله آن کمتر از چهار فرسخ است، برود و برگردد، چند حالت دارد:

الف) اگر دوباره بخواهد در جای اوّل خود ده روز بماند، از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند.

ب) اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، بلکه می‌خواهد بعد از برگشتن به محلّ اقامت، قصد مسافرت شرعی بنماید، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدّتی که آنجا می‌ماند و در موقع برگشتن و پس از آن که برگشت، باید نماز را تمام بخواند،

ج) اگر در موقع رفتن قصد مسافرت شرعی دارد، چنانچه از آن جایی که کمتر از چهار فرسخ است تا آخر مسافرت او هشت فرسخ باشد، باید در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدّتی که در آنجا می‌ماند و در موقع برگشتن و بعد از آن که برگشت، نماز را شکسته بخواند، ولی اگر هنگامی که بیرون می‌رود قصد مسافرت نداشته باشد، بلکه از آن جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در موقعی که آنجا است نماز را تمام و در موقع برگشتن و بعد از آن که برگشت، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۱۲)

اهل علمی که برای تبلیغ به محلّی می‌رود، اگر بعد از قصد ده روز و خواندن یک نماز چهار رکعتی به محلّ دیگری که فاصله آن چهار فرسخ نباشد، دعوت شود و بخواهد یک دهه یا یک ماه در آن دو محل رفت و آمد کند، باید نمازش را در هر دو محل تمام بخواند، ولی اگر روز آخر از محلّ دوم به قصد سفر جدید خارج شود، حتّی اگر از محلّ اوّل که محل اقامت بوده عبور نماید، باید بعد از خروج از حدّ ترخّص نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۱۳)

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است، برود و ده روز در آن جا بماند، باید در مسیر رفتن و در محلّی که قصد ماندن ده روز دارد، نماز خود را تمام بخواند، ولی اگر فاصله محلّی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید در مسیر رفتن و مدّتی که در آنجا می‌ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند، امّا اگر بخواهد ده روز در آنجا بماند، فقط موقع رفتن به آنجا نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۱۴)

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محل اوّلش برگردد یا نه یا به کلّی از برگشتن به آنجا غافل شود یا بخواهد برگردد، ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آن که از ده روز ماندن و مسافرت از آنجا غافل بشود، باید از وقتی که می‌رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۱۵)

اگر به خیال این که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و قصدش هم مقیّد و وابسته به قصد آن‌ها نباشد و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۱۶)

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلّی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز، اگرچه مقدار کمی آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ بین ماندن در آنجا و رفتن بقیّه راه مردّد شود، از وقتی که مردّد می‌شود، باید نماز را تمام بخواند و اگر مردّد شود بین رفتن بقیّه و برگشتن به محلّ خود، در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر به اندازه چهار فرسخ نباشد، نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۱۷)

مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلّی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۱۸)

مسافری که سی روز مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند. (مسائل متفرّقه)-

»مسائل متفرّقه«

مسأله ۱۵۱۹)

مسافر در مسجدالحرام و مسجد پیغمبرصلی الله علیه وآله، بلکه در تمام شهر مکّه و مدینه و مسجد کوفه، می‌تواند نمازش را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد در جایی که اوّل جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سیدالشهداعلیه السلام، خواه حرم باشد یا در رواق یا در روضه، نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر از اطراف ضریح مقدّس تا بیست و پنج زرع دورتر نماز بخواند، نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۵۲۰)

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً نماز را تمام بخواند، نمازش باطل است، همچنین اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، باید نماز را دوباره بخواند، امّا اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضا ندارد، اگرچه بهتر است قضای آن را بجا بیاورد.

مسأله ۱۵۲۱)

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلت کند، یعنی بدون توجّه و به طور عادت نمازش را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، نمازش باطل است و باید دوباره شکسته بخواند و اگر در خارج وقت یادش بیاید قضا ندارد.

مسأله ۱۵۲۲)

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۲۳)

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیّات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد لازم است دوباره بخواند و چنانچه دوباره نخواند باید قضا نماید، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

مسأله ۱۵۲۴)

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از این که وقت گذشته بفهمد، قضا لازم نیست، اگرچه بهتر است قضا نماید.

مسأله ۱۵۲۵)

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۲۶)

کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد، در هر صورت نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد دارد ده روز در جایی بماند و به جهت ندانستن حکم مسأله، نماز را شکسته بخواند که در این صورت نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۲۷)

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند، امّا اگر قصد ملاقات شخصی را داشت و گمان می‌کرده در سر هفت فرسخی او را خواهد دید، بعد معلوم شود محلّ ملاقات سر هشت فرسخ بوده، در این صورت نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که فعلاً قصد هشت فرسخی نماید.

مسأله ۱۵۲۸)

اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و قبل از ده روز برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز

را دوباره شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۲۹)

مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۵۳۰)

مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۳۱)

چنانچه مسافری در محلّ خودش نماز بخواند و با وسایل نقلیّه امروزی به محلّی برود که هنوز وقت آن نمازی که خوانده است در آن محل داخل نشده، واجب نیست آن نماز را دوباره بخواند، اگرچه احتیاط در دوباره خواندن آن است

مسأله ۱۵۳۲)

اگر نمازی را در محلّ خود نخوانده و آن نماز قضا شده است، سپس با وسایل نقلیّه امروزی سفر کند و به محلّی برسد که وقت همان نماز باقی است و بخواهد آن را بخواند، احتیاط آن است که قصد تکلیف واقعی نماید.

مسأله ۱۵۳۳)

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۵۳۴)

مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:
»سُبحانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا اِلهَ الَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَر«
و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است و بهتر است تکرار کند دو مرتبه، یکی را به قصد تعقیب بگوید و دیگری را به قصد بدل از دو رکعت ساقط شده بگوید. (نماز قضا)-

نماز قضا

[برخی احکام]

مسأله ۱۵۳۵)

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد و نیز بر مرتد بعد از توبه، واجب است که نمازهای خود را قضا کند.

مسأله ۱۵۳۶)

قضای نماز بر چند گروه واجب نیست:

۱- نمازهای روزانه، بلکه غیر نمازهای روزانه، مثل نماز نذر معیّن و نماز آیات که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده،

۲- نمازهایی که دیوانه در حال دیوانگی نخوانده،

۳- نمازهایی که کافر در حال کفرش نخوانده،

۴- نمازهایی که شخص در حال بیهوشی نخوانده، به شرطی که در تمام وقت نماز بیهوش باشد و منشأ آن به اختیار خود او نباشد و اگر منشأ آن به اختیار خودش بوده، احتیاط واجب آن است که آن‌ها را قضا نماید.

مسأله ۱۵۳۷)

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۵۳۸)

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۳۹)

اگر کسی بداند که اگر بخوابد نماز واجبی از او فوت می‌شود، مثلاً نماز آیات و نماز نذر یا نماز واجب دیگر، بنابر احتیاط لازم نباید بخوابد.

مسأله ۱۵۴۰)

کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۵۴۱)

اگر انسان احتمال دهد که نماز قضا دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۵۴۲)

لازم نیست قضای نمازهای روزانه به ترتیب خوانده شود، خصوصاً اگر ترتیب را فراموش کرده باشد، مگر نمازهایی که در ادای آن‌ها ترتیب واجب است مثل ظهر و عصر از یک روز و مغرب و عشا از یک شب، هر چند مراعات ترتیب بهتر است، مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، بهتر ان است که اوّل نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید، پس قضای

نماز روزهای متعدّد چه بداند کدام جلوتر و کدام عقب‌تر فوت شده و چه نداند به نحو ترتیب مستحب است، خصوصاً در صورت اوّل.

مسأله ۱۵۴۳)

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر روزانه، مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز روزانه و چند نماز غیر روزانه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۵۴۴)

کسی که بخواهد نمازهایی را که نخوانده به ترتیب بجا بیاورد و عمل به استحباب نماید، باید طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً ـ اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده، مستحب است اوّل یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند یا اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره یک نماز ظهر بخواند تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است، ولی اگر نمازهایی که ترتیب آن‌ها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقّت دارد، لازم نیست آن‌ها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۵۴۵)

اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده است، می‌تواند هر کدام را مقدّم بر دیگری قضا نماید، ولی چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند، به نیّت این که اوّلی قضای نماز روز اوّل و دومی قضا نماز روز دوم باشد، در استحباب ترتیب کافی است.

مسأله ۱۵۴۶)

اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است، می‌تواند هر کدام را مقدّم بر دیگری قضا نماید، ولی مستحب است طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اوّلیِ آنها را نمی‌داند، باید اوّل یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر یا اوّل یک نماز عشا، بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۵۴۷)

کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد، کافی است.

مسأله ۱۵۴۸)

کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اوّلی آنها کدام است، هر کدام را مقدّم بدارد صحیح است و پنج نماز کفایت می‌کند، ولی مستحب است که نُه نماز به ترتیب بخواند، مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب

و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی‌داند، قضای شش نماز کفایت می‌کند و هر کدام را که مقدّم بر دیگری قضا نماید صحیح است، بنابر احتیاط مستحب ده نماز به ترتیب قضا کند و همین طور آنچه از او فوت شده است به همان مقدار قضا بنماید کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که به مقداری قضا بنماید که یقین به ترتیب پیدا شود.

مسأله ۱۵۴۹)

کسی که می‌داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، پنج نماز بخواند کافی است، ولی بنابر احتیاط مستحب باید پنج شبانه‌روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز قضا شده، شش نماز کفایت می‌کند، ولی بنابر احتیاط مستحب باید شش شبانه‌روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک شبانه‌روز بیشتر بخواند، بنابر احتیاط مستحب به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلًا اگر هفت نماز را هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه‌روز قضا نماید.

مسأله ۱۵۵۰)

کسی که مثلًا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده، مثلًا نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آن‌ها را خوانده است، مثلًا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۵۵۱)

کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اوّل آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنابر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و اگر اوّل نماز ادا را بخواند در هر دو صورت اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۵۲)

اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر، از همان روز از او قضا شده یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیّت را به نماز قضا برگرداند، بنابر احتیاط مستحب باید نیّت نماز قضا کند، مثلًا اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاطاً باید نیّت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیّت را به نماز قضا برگرداند، مثلًا در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند و در صورت اوّلی هم چنانچه نیّت را به نماز قضا بر نگرداند و نماز ادا را تمام کند، نمازش صحیح است و اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۵۳)

اگر از روزهای گذشته چند نماز قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و لازم نیست بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد، ولی بجا آوردن بهتر است.

مسأله ۱۵۵۴)

تا انسان زنده است اگرچه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۵۵۵)

در صورتی که نماز قضا بر ذمّه امام قطعی باشد، نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۵۵۶)

مستحب است بچه مُمیّز، یعنی بچه‌ای را که خوب و بد را می‌فهمد، به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت بدهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند و همچنین تمرین دادن آن‌ها بر هر عمل صالح و خُلق و روش نیک مستحب است.

مسأله ۱۵۵۷)

بر اولیا لازم است که فرزندان مُمیّز خود را از انجام هر کاری که موجب ضرر بر خودشان و یا دیگران شود جلوگیری کنند و از هر کاری که شرع انور از وجود آن در خارج منع فرموده از قبیل غیبت و زنا و لواط و غنا جلوگیری نمایند و در مدارسی که تحت تعلیم معلّمین فاسق و غیر مؤمن که موجب فساد اخلاق و عقیده آن‌ها می‌شوند وارد نکنند و در فرستادن اطفال معصوم به مراکز ورزشی و تربیتی کمال مراقبت و مواظبت را داشته باشند تا وزر و وبال فساد عقیده آن‌ها و بلکه فرزندان فرزندان آن‌ها بر عهده آن‌ها نباشد.

(نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است)-

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۵۵۸)

اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد، چنانچه عمداً و از روی نافرمانی آن را ترک نکرده باشد و می‌توانسته آن را قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگ او آن را بجا آورد یا برای بجا آوردن آن اجیر بگیرد، بلکه بنابر احتیاط واجب نمازی را که از روی نافرمانی ترک کرده یا فاسد خوانده را هم قضا کند و نیز احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضای نمازهایی را که مادرش ترک کرده، قضا نماید یا برای قضای آن اجیر بگیرد و تفصیل قضای روزه آنان در مسائل روزه خواهد آمد.

مسأله ۱۵۵۹)

قضای نماز فوت شده از پدر کافر بر پسر مسلمان واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۰)

اگر پدری شیعه بوده و بعداً سنّی شده و سپس دوباره به مذهب شیعه برگشته باشد، بر پسر بزرگتر لازم است نمازهایی را که پدرش بر طبق مذهب اهل سنّت خوانده، قضا کند.

مسأله ۱۵۶۱)

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۲)

اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند و شک کند که بجا آورده‌اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۵۶۳)

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان تقسیم کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۵۶۴)

اگر میّت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۵)

اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۵۶۶)

کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اوّل بجا آورد، صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷)

اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۸)

اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، هر چند بجا آوردن آن‌ها بر او احتیاط مستحب است، خصوصاً اگر پسر بزرگتر نتوانسته باشد بجا بیاورد و مرده باشد. (نماز جماعت)-

نماز جماعت

[برخی احکام]

مسأله ۱۵۶۹)

مستحب است نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای روزانه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، مخصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۵۷۰)

اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و هنگامی که عدّه آنان از ده نفر گذشت، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مُرکّب و درخت‌ها قلم و جنّ و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۵۷۱)

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۵۷۲)

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اوّل وقت که فُرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فُرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مسأله ۱۵۷۳)

وقتی که جماعت بر پا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۵۷۴)

در محلّی که نماز جماعت بر پا شده است اگر کسی نماز فرادی بخواند و نماز فرادی خواندن او موجب توهین به امام یا مَفسده دیگری باشد، چنانچه ملتفت این جهات باشد، صحّت نمازش محلّ اشکال است.

مسأله ۱۵۷۵)

اگر امام یا مأموم بخواهـد نمازی را که به جماعت خوانـده، دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشـكال دارد، مگر این که در نمازی که خوانده مأموم بوده و در نمازی که دوباره می‌خواند امام جماعت باشد.

مسأله ۱۵۷۶)

کسـی که در نمـاز به حـدّی وسواس دارد که موجب بطلاـن نمـازش می‌شود و فقـط در صورتی که نمـاز را بـا جماعت بخوانـد، از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۵۷۷)

اگر پـدر یا مادر به فرزنـد خود امر کنـد که نماز را با جماعت بخواند، اگر ترک جماعت باعث اذیّت آنها بشود، نماز جماعت بر او واجب می‌شود و در غیر این صورت واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۸)

نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خوانـد، مگر نماز استسـقا که برای آمـدن باران می‌خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شـده است، ماننـد نماز عیـد فطر و قربان که در زمان امام‌علیه السـلام واجب بوده و به واسـطه غایب شـدن ایشان مستحب می‌باشد.

مسأله ۱۵۷۹)

موقعی که امام جماعت نماز روزانه می‌خواند، هر کدام از نمازهای روزانه را می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز روزانه را احتیاطاً دوباره می‌خوانـد اقتـدا کردن به او اشـكال دارد، مگر در صورتی که احتیاط مأموم و امام یکی باشـد که در این حال می‌توانـد به او اقتدا کند.

مسأله ۱۵۸۰)

اگر امام جماعت قضای نماز روزانه خود یا قضای نماز کس دیگر را می‌خواند که معلوم باشد آن نماز از او فوت شده جایز است به او اقتـدا کرد، هر چنـد برای آن نمـاز اجرت گرفته باشـد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کنـد یا نماز کس دیگر را احتیاطاً قضـا می‌کند، اگرچه برای آن اجرت نگرفته باشد، اقتدا به او اشکال دارد.

مسأله ۱۵۸۱)

اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب روزانه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۵۸۲)

اگر امام در محراب باشـد و کسـی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایسـتاده‌اند و به واسـطه دیوار محراب امام را نمی‌بیننـد نمی‌توانند به او اقتدا کنند، ولی اگر کسـی پشت سـر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که از دو طرف به او متّصل هسـتند صـحیح است، هر چند امام را به واسـطه دیوار محراب نبینند و کسانی که پشت سر امام نماز می‌خوانند، به منزله صف

جلو می‌باشند، یعنی در جواز اقتدای نمازگزارن صف بعدی کافی است که آنها را ببینند، گرچه خود امام را نبینند.

مسأله ۱۵۸۳)

اگر به واسطه درازی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف‌های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۵۸۴)

اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد، کسانی که مقابل در پشت صف ایستاده‌اند نمازشان صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر آن‌ها اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد و همچنین نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند، اگر اتّصال برقرار باشد صحیح است.

مسأله ۱۵۸۵)

کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متّصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر از طرف راست یا چپ متّصل باشد می‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۵۸۶)

جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی مثلاً کمتر از یک وجب بلندتر باشد، اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیبی باشد و امام در طرفی که بلندتر است، بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۸۷)

اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۵۸۸)

اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، بچه ممیّز یعنی بچه‌ای که بد و خوب را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر یک نفر که نمازش باطل است فاصله شود، می‌توانند اقتدا کنند و امّا اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد نمی‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۵۸۹)

بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۵۹۰)

اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۵۹۱)

هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۵۹۲)

اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، در صورتی که مثل زیاد کردن رکوع از کارهایی که نماز فرادی را ولو سهواً باطل می‌کند نکرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۹۳)

اگر در بین نماز جماعت، شک کند که اقتدا کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد از روی فراموشی نیّت جماعت نکرده است، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه مأموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیّت فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۵۹۴)

مأموم می‌تواند در هر حال نیّت فرادی کند، مگر در جایی که جماعت واجب باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود، نیّت فرادی نکند، بلکه احوط این است که از اوّل قصد تمام نماز را نماید.

مسأله ۱۵۹۵)

اگر مأموم به واسطه عذری یا بدون عذر، بعد از حمد و سوره امام نیّت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند و بنابر احتیاط به قصد قربت مطلقه تمامش را بخواند.

مسأله ۱۵۹۶)

اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادی نماید، نمی‌تواند دوباره نیّت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیّت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۹۷)

اگر شک کند که نیّت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیّت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۵۹۸)

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام نماید و دوباره بخواند، اگرچه بعید نیست بتوان بر بطلان جماعت و صحّت نمازش حکم نمود.

مسأله ۱۵۹۹)

اگر موقعی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، خواه پیش از ذکر رکوع شک کند یا در حال اشتغال به ذکر رکوع، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، اگرچه حکم به صحت نمازش بعید نیست.

مسأله ۱۶۰۰)

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند نیّت فُرادی نماید یا باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند، ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیّت فرادی نماید.

مسأله ۱۶۰۱)

اگر اوّل نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسأله ۱۶۰۲)

اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیرةالاحرام بنشیند و تشهّد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن رکعت را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۶۰۳)

مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد اشکال ندارد، ولی اگر قدّ او بلندتر از امام باشد، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسأله ۱۶۰۴)

در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود نباشد، بلکه بنابر احتیاط لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متّصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متّصل شده است پرده و

مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۰۵)

اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متّصل به امام است، آنچه در مسأله پیش گفته شد از پرده یا چیز دیگر فاصله شود جماعت باطل و نماز مأموم خود به خود فُرادی می‌شود و بقیه نماز را باید فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۶۰۶)

احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم بلند (یعنی اندازه فاصله دو قدم) که از یک متر کمی کمتر می‌شود فاصله نباشد و نیز اگر انسان به واسطه مأموم که جلوی او ایستاده به امام متّصل باشد، بنابراحتیاط واجب باید فاصله جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم بلند نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده فاصله‌ای نداشته باشد.

مسأله ۱۶۰۷)

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متّصل باشد و از جلو به امام متّصل نباشد، بنابراحتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم بلند فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۶۰۸)

اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متّصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، نمازش صحیح است و خود به خود فُرادی می‌شود و لازم نیست قصد انفراد کند و بقیّه را فرادی بخواند.

مسأله ۱۶۰۹)

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیّت فُرادی نمایند، چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، جماعت صف بعد صحیح است و در غیر این صورت جماعت صف بعد باطل و نمازشان فرادی می‌شود و باید بقیّه نماز را فرادی تمام کند.

مسأله ۱۶۱۰)

اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، بلکه در بعضی موارد - که ذکر خواهد شد - نباید بخواند، ولی قنوت و تشهّد را با امام می‌خواند و احتیاط واجب آن است که موقع خواندن تشهّد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهّد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند یا نیّت فرادی کند، نمازش صحیح است، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۱۱)

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتـدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سـجده بنشـیند و اگر بترسـد که به قیام امام نرسد، تشـهّد را به مقدار واجب بخواند، وگرنه مانعی ندارد که بعضـی از مسـتحبّات تشهّد را هم بخواند، سپس برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۶۱۲)

اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشـد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابراحتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۶۱۳)

اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتـدا کنـد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۱۴)

کسـی که می‌دانـد اگر سوره یا قنوت را تمام کنـد، به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۶۱۵)

کسـی که اطمینان دارد اگر سوره را شـروع کند یا تمام نماید، به رکوع امام می‌رسد، واجب نیست سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمـام نمایـد، بلکه می‌توانـد تـا امـام به رکوع رفت، سوره را ترک کنـد و به رکوع برود، اگرچه احتیاط مسـتحب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۶۱۶)

کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد، نماز جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۷)

اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و حتّی اگر بفهمد که امام در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۸)

اگر به خیال این که امام در رکعت اوّل یا دوم است، حمـد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صـحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمـد، بایـد حمـد و سوره را بخوانـد و اگر وقت نـدارد، فقط حمـد را بخوانـد و در

رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۶۱۹)

اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۶۲۰)

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اوّل برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۶۲۱)

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۶۲۲)

اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیّت فُرادی کند.

مسأله ۱۶۲۳)

کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می‌خواند، می‌تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و گفتن ذکر و تسبیح لزومی ندارد و اگر این دستور، یعنی تَجافی را ترک کند، جماعت یا نمازش باطل نمی‌شود. (شرایط امام جماعت)-

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۶۲۴)

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است، امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچّه ممیّز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیّز دیگر مانعی ندارد، اگرچه آثار جماعت بر او مترتّب نمی‌شود.

مسأله ۱۶۲۵)

امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۶۲۶)

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید.

مسأله ۱۶۲۷)

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید، اگرچه احتیاط ترک اقتدای خوابیده به خوابیده است.

مسأله ۱۶۲۸)

اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمّم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی احتیاط آن است که در فرض لباس نجس اقتدا نشود.

مسأله ۱۶۲۹)

اگر کسی لَنگ و چلاق باشد و نتواند به پای خود بایستد، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۶۳۰)

کسی که یکی یا بیش از یکی از انگشتان دست او قطع شده باشد، اقتدا کردن به او محلّ اشکال است و نمازش نماز مضطر است، چون در سجده باید در حال اختیار تمام باطن کف دست را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۶۳۱)

اگر امام جماعت بیماری دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی احتیاط آن است که اقتدا نکند و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا کند.

مسأله ۱۶۳۲)

بنابراحتیاط مستحب کسی که بیماری خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود و بنابر احتیاط استحبابی به کسی که بعد از توبه حدّ شرعی بر او جاری شده و همچنین اهل شهر(خانه نشین) به اعرابی(صحرانشین) اقتدا نکند.

مسأله ۱۶۳۳)

امام جماعت نمی‌تواند برای اقامه جماعت پول بگیرد، بلی می‌تواند برای مقدّمات آن که خارج از عبادت است پول بگیرد.

مسأله ۱۶۳۴)

اگر امـام جمـاعتی نمـازش را با غسل جمعه خوانـده و چه از روی تقلیـد و چه از روی اجتهاد، غسل جمعه را از غسل جنابت مجزی بداند، مأمومی که آن را مجزی نمی‌داند، نمی‌تواند به او اقتدا کند

احکام جماعت

مسأله ۱۶۳۵)

موقعی که مأموم نیّت می‌کند، باید امام را معیّن نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلًا اگر نیّت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۶)

مأموم بایـد غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را آهسته بخواند.

مسأله ۱۶۳۷)

اگر مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صـدای حمـد و سوره امام را بشـنود، اگرچه کلمات را تشـخیص ندهـد، نبایـد حمـد و سوره را خواند و اگر صدای امام را نشـنود، مسـتحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسـته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۳۸)

اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۶۳۹)

اگر مأموم سـهواً حمـد و سوره بخوانـد یا خیال کنـد صدایی را که می‌شـنود، صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۰)

اگر شک کنـد که صـدای امام را می‌شـنود یا نه، یا صدایی بشـنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند به قصـد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند، اگرچه احتیاط مستحب نخواندن آن است.

مسأله ۱۶۴۱)

احتیـاط واجب آن است که مـأموم در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصـر، حمـد و سوره نخوانـد و مسـتحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۶۴۲)

مأموم نباید تکبیرةالاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

مسأله ۱۶۴۳)

اگر مأموم سلام امام را بشنود یا بداند چه وقت سلام می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید و چنانچه عمداً یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۶۴۴)

اگر مأموم غیر از تکبیرةالاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۶۴۵)

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدّتی بعد از امام انجام دهد گناه کرده و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۴۶)

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است و احتیاط واجب آن است که نمازش تمام نموده و دوباره بجا بیاورد.

مسأله ۱۶۴۷)

اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۴۸)

نمازگزاری که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده، امام سر از سجده بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، نمازش باطل است و احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۴۹)

اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً و یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۰)

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اوّل امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده برگردد و بفهمد سجده دوم امام بوده، این سجده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اوّل امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند، سجده خود را تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۵۱)

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود و نمازش صحیح و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر عمداً برنگردد، نمازش باطل است، هر چند احتیاط در آن است که نماز خود را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۵۲)

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، بنابر احتیاط متابعت را اختیار کند و در هر دو رکوع ذکر را بگوید و در هر یک از این دو صورت می‌تواند نماز را فرادی تمام کند.

مسأله ۱۶۵۳)

اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، بنابر احتیاط متابعت را اختیار کند و دوباره خواندن نماز لازم نیست و در هر یک از این دو صورت می‌تواند نماز را فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۶۵۴)

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهّد ندارد، اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیّه نماز را با او بخواند و بهتر است امام را به نحوی متوجّه سازد. (کارهایی که در نماز جماعت برای امام و مأموم مستحب است)-

کارهایی که در نماز جماعت برای امام و مأموم مستحب است

مسأله ۱۶۵۵)

اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد

و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن‌ها پشت سر مردها بایستند.

مسأله ۱۶۵۶)

اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بهتر است در ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۶۵۷)

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۶۵۸)

مستحب است صف‌های جماعت منظّم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۶۵۹)

مستحب است بعد از گفتن »قَدْ قامَت الصّلاهٔ« مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۶۶۰)

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است، رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد و نیز عجله نکند تا اشخاص ضعیف به او برسند، مگر این که بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، تمایل به این گونه نماز دارند.

مسأله ۱۶۶۱)

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۶۶۲)

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد از رکوع سر بردارد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارده شده است.

کارهایی که در نماز جماعت مکروه است«

مسأله ۱۶۶۳)

اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۶۶۴)

مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۶۶۵)

مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید. (نماز آیات)-

نماز آیات

اشاره

مسأله ۱۶۶۶)

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اوّل: گرفتن خورشید،

دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از خورشید یا ماه گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله اگرچه کسی هم نترسد،

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و آیات آسمانی مانند این‌ها در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۶۶۷)

در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم بشود بنابر احتیاط واجب نماز آیات ترک نشود.

مسأله ۱۶۶۸)

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیش از یکی اتّفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۶۶۹)

کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آن‌ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آن‌ها را نخوانده است، موقعی که قضای آن‌ها را می‌خواند لازم نیست معیّن کند که برای کدام یک از آنها می‌باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این‌ها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله یا برای دو تای این‌ها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید موقع نیّت معیّن کند نماز

آیاتی را که می‌خواند برای کدام یک از آن‌ها است.

مسأله ۱۶۷۰)

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتّفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن‌ها هم واجب است.

مسأله ۱۶۷۱)

از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بنابر احتیاط مستحب باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۶۷۲)

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، می‌تواند نیّت ادا کند، ولی احتیاط مستحب آن است که نیّت ادا و قضا نکند، امّا اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیّت قضا نماید.

مسأله ۱۶۷۳)

اگر مدّت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می‌خواند ادا است و همچنین است اگر مدّت گرفتن آن‌ها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن وقت باقی بماند که در این صورت نیز نماز آیات واجب و ادا است.

مسأله ۱۶۷۴)

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتّفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر نخواند گناه کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند، ادا است.

مسأله ۱۶۷۵)

اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه، بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۶)

اگر عدّه‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان اطمینان پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند و اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات واجب نیست، بلکه مستحب است و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته و بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۶۷۷)

اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند فلان ساعت تمام آفتاب باز می‌شود باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد و اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند بنابر احتیاط استحبابی نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد زیرا قبلاً گفته شد که وقت نماز خسوف و کسوف تا باز شدن کامل باقی است.

مسأله ۱۶۷۸)

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا، نماید.

مسأله ۱۶۷۹)

اگر در وقت نماز روزانه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اوّل بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز روزانه را بخواند.

مسأله ۱۶۸۰)

اگر در بین نماز روزانه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز روزانه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند و بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز روزانه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اوّل نماز آیات، بعد نماز روزانه را بجا آورد.

مسأله ۱۶۸۱)

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز روزانه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز روزانه شود و بعد از آن

که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را بهم می‌زند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۶۸۲)

اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدّتی که خورشید یا ماه باز می‌شود در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد و همچنین اگر زلزله یا رعد و برق و مانند این‌ها اتّفاق بیفتد، در این دو صورت بجا آوردن بعد از پاک شدن بنابر احتیاط استحبابی است. (احکام نماز)-

دستور نماز آیات

مسأله ۱۶۸۳)

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیّت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم، دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۶۸۴)

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره «قُل هُوَ اللهُ أَحَد» اوّل «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اللَّه الصَّمَد» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» و برود به رکوع و باز هم سر بردارد و بگوید: «وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَد» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جایز است سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید، ولی هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند.

مسأله ۱۶۸۵)

اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره را بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۶۸۶)

چیزهایی که در نماز روزانه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات مستحب است

به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگويند: »الصَّلاهْ«.

مسأله ۱۶۸۷)

مستحب است بعد از ركوع پنجم و دهم بگويد: »سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ« و نيز پيش از هر ركوع و بعد از آن تكبير بگويد، ولی بعد از ركوع پنجم و دهم گفتن تكبير مستحب نيست.

مسأله ۱۶۸۸)

مستحب است پيش از ركوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط يك قنوت پيش از ركوع دهم بخواند، كافی است.

مسأله ۱۶۸۹)

اگر در نماز آيات شك كند كه چند ركعت خوانده و فكرش به جايی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۶۹۰)

اگر شك كند كه در ركوع آخر ركعت اوّل است يا در ركوع اوّل ركعت دوم و فكرش به جايی نرسد نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شك كند كه چهار ركوع كرده يا پنج ركوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، بايد ركوعی را كه شك دارد بجا آورده يا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، بايد به شك خود اعتنا نكند و بنابر احتياط دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۹۱)

هر يك از ركوع‌های نماز آيات ركن است كه اگر عمداً يا اشتباهاً كم يا زياد شود، نماز باطل است. (نماز عيد فطر و قربان)-

نماز عيد فطر و قربان

مسأله ۱۶۹۲)

نماز عيد فطر و قربان در زمان حضور امام‌عليه السلام واجب است و بايد به جماعت خوانده شود و در زمان ما كه امام‌عليه السلام غايب است، مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت يا فُرادی خواند.

مسأله ۱۶۹۳)

وقت نماز عيد فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عيد است تا ظهر.

مسأله ۱۶۹۴)

مستحب است نماز عيد قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عيد فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار كنند و

زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید بخوانند، بلکه برای کسی که نماز عید می‌خواند احوط آن است که زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد یا جدا کند.

مسأله ۱۶۹۵)

نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگر بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر، قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۶۹۶)

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخواند، کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:
«اَللَّهُمَّ أَهْلَ الکِبْرِیاءِ وَ العَظَمَةِ وَ أَهْلَ الجُودِ وَالجَبَرُوتِ وَ أَهْلَ العَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَ أَهْلَ التَّقْوی وَ المَغْفِرَةِ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ هذاَ الیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّیَ اللَّهُ عَلَیْهِ و آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ کَرامَةً وَ مَزِیداً أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ و آل مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِی فِی کُلِّ خَیْرٍ أَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ أَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِکَ مِمّاَ اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ المُخْلَصُونَ».

مسأله ۱۶۹۷)

در زمان غایب بودن امام‌علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۶۹۸)

نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن سوره(شمس آیه ۹۱) و در رکعت دوم سوره(غاشیه آیه ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اوّل سوره(سبّح‌اسمَ آیه ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۶۹۹)

مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

مسأله ۱۷۰۰)

مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکّه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود و کراهت دارد نماز عید را در زیر سقف بخوانند.

مسأله ۱۷۰۱)

مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز، غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۷۰۲)

مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید با خرما افطار کنند و روز عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورند.

مسأله ۱۷۰۳)

مستحب است در نماز عیـد بر زمین سـجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند و کسـی که نماز عید می‌خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۷۰۴)

بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «أَللَّهُ أَكْبَرُ أَللَّهُ أَكْبَرُ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اَكْبَرُ، اَللَّهُ اَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الحَمْدُ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلى ما هَدانا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلى ما أَوْلينا.»

مسأله ۱۷۰۵)

مسـتحب است انسـان در عیـد قربـان بعـد از ده نمـاز که اوّل آنهـا نمـاز ظهر روز عیـد و آخر آن‌هـا نماز صـبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شـد، بگویـد و بعـد از آن بگویـد: «أَللَّهُ اَكْبَرُ عَلى ما رَزَقْنا مِنْ بَهيمَةِ الأَنْعامِ وَالحَمْدُ لِلَّهِ عَلى ما أَبْلانا.» ولی اگر عیـد قربان در منی باشـد، مسـتحب است بعـد از پانزده نماز که اوّل آن‌ها نماز ظهر روز عیـد و آخر آنها نماز صـبح روز سیزدهم ذی‌حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۷۰۶)

اگر در تکبیرها و قنوت‌های نماز شک کند، بنابر کمتر بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۰۷)

اگر قرائت یا تکبیرها یا قنوت‌ها را فراموش کند و بجا نیاورد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۸)

اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرةالاحرام را فراموش کند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۰۹)

احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسأله ۱۷۱۰)

در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۷۱۱)

اگر مأموم موقعی برسـد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که بـا امـام نگفته خودش بگویـد و در رکوع خود را به امـام برسانـد و اگر به رکوع نمی‌رسـد، احتیـاط این است که بقیّه نماز را فُرادی بخواند و اگر در هر قنوت یک «سبحان الله» یا یک «الحمد لله» بگوید کافی است .

مسأله ۱۷۱۲)

اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیّت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۷۱۳)

اگر در نماز عید یک سـجده یا تشـهّد را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد و نیز اگر کاری که در نمازهای روزانه برای آن سـجده سـهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز دو سجده سهو بنماید. (اجیر گرفتن برای نماز)-

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۷۱۴)

بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، شخص دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آن‌ها نیابتاً از طرف میّت بجا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آن‌ها را انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۷۱۵)

انسـان می‌توانـد برای بعضـی از کارهـای مسـتحبی مثـل زیـارت قـبر پیغمبر و امامـانعلیهم السـلام از طرف زنـدگان اجیر شود و نیز می‌تواند کارهای مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۷۱۶)

کسـی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صـحیح بداند یا به شـرط آن که مورد احتیاط را کاملاً بداند عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۷۱۷)

اجیر بایـد در موقع نیّت، میّت را معیّن نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیّت کند از طرف کسـی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام، کافی است.

مسأله ۱۷۱۸)

اجیر بایـد خود را به جای میّت فرض کنـد و عبادت‌های او را به نیابت از او قضا نمایـد یا قصد نماید آنچه بر عهده میّت است، برای

او بجا می‌آورم و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسأله ۱۷۱۹)

باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.

مسأله ۱۷۲۰)

کسی که دیگری را برای نمازهای میّت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۷۲۱)

هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه و بگوید انجام داده‌ام، کافی است و لازم نیست دوباره اجیر بگیرد، مگر آن که قرینه‌ای بر اتّهامش باشد که در این صورت باید دوباره اجیر بگیرد و همچنین اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسأله ۱۷۲۲)

کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمّم یا نشسته نماز می‌خواند نمی‌شود برای نمازهای میّت اجیر کرد، بلکه کسی را هم که با تیمّم یا جبیره نماز می‌خواند نمی‌شود اجیر کرد، اگرچه نماز میّت هم همان طور قضا شده باشد.

مسأله ۱۷۲۳)

مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۷۲۴)

قضای نمازهای میّت لازم نیست به ترتیب خوانده شود، مگر در نمازهایی که ترتیب در ادای آنها شرط است، مانند ظهر و عصر از یک روز و مغرب و عشا از یک شب، ولی به ترتیب خواندن احتیاط مستحب است و اگر مستأجر با اجیر شرط کند ترتیب لازم می‌شود.

مسأله ۱۷۲۵)

اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی که با تکلیف خودش مخالف نباشد انجام دهد، باید همان طور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف خودش یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۷۲۶)

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا

آورد.

مسأله ۱۷۲۷)

اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میّت اجیر کند، لازم نیست برای هر کدام از آنها وقتی را معیّن نماید و نماز هر کدام را در وقت مخصوص قرار بدهد، اگرچه معیّن کردن وقت برای هر کدام از آن‌ها مطابق با احتیاط استحبابی است.

مسأله ۱۷۲۸)

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند و نسبت به آنچه احتمال می‌دهند بجا نیاورده، احتیاط واجب در آن است که اطمینان حاصل شود به فراغ ذمّه، هر چند با اجیر گرفتن دیگری باشد.

مسأله ۱۷۲۹)

کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آن‌ها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میّت بدهند، مثلاً اگر نصف آن‌ها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میّت بدهند و اگر شرط نکرده باشند باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، امّا اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۰)

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد و شرط نشده باشد که خود او نمازها را بجا بیاورد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده، دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیّت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

نماز جمعه

مسأله ۱۷۳۱)

نماز جمعه مثل نماز صبح دو رکعت است، با این تفاوت که دو قنوت و دو خطبه دارد که بعداً بیان خواهد شد.

مسأله ۱۷۳۲)

نماز جمعه در زمان حضور امام‌علیه السلام به جای ظهر خوانده می‌شود و در زمان غیبت اگر کسی نماز جمعه بخواند، بعید نیست نماز ظهر او ساقط شود، ولی بنابر احتیاط نماز ظهر را بجا بیاورد.

مسأله ۱۷۳۳)

اوّل وقت نماز جمعه زوال آفتاب(ظهر شرعی) و آخر وقت آن تا زمانی است که سایه شاخص به اندازه خودش شود و احتیاط آن است که بعد از زوال تأخیر ننمایند. بنابر این خواندن نماز جمعه قبل از زوال(اذان ظهر) صحیح نیست و اگر آن را به قدری تأخیر بیندازند که سایه شاخص به اندازه خودش شود، باید نماز ظهر بخوانند.

مسأله ۱۷۳۴)

نماز جمعه قضا ندارد و اگر وقت آن فوت شود، نماز جمعه هم فوت شده و باید نماز ظهر بخواند و اگر آن را هم ترک کرد، نماز ظهر را قضا می‌کند.

مسأله ۱۷۳۵)

اگر مشغول نماز جمعه شد، ولو با درک نمودن تکبیرةالاحرام و بعد وقت نماز جمعه خارج شد، باید نماز جمعه را تمام کند و در این حکم بین امام و مأموم فرقی نیست.

مسأله ۱۷۳۶)

اگر مقدار دو خطبه کوتاه بخواند و فقط یک رکعت از نماز جمعه را در باقی مانده وقت درک نماید، نماز جمعه را درک کرده و صحیح می‌باشد.

مسأله ۱۷۳۷)

اگر مأموم در رکعت دوم بعد از قنوت اشتباهاً به رکوع برود، چنانچه قبل از رسیدن به حدّ رکوع یادش بیاید رکوع کرده، باید به سجده برود و نماز جمعه‌اش صحیح است، امّا اگر بعد از رسیدن به رکوع متوجّه شود، نماز جمعه‌اش باطل است و باید نماز ظهر بخواند.

مسأله ۱۷۳۸)

اگر نماز جمعه در حقّ شخصی واجب معیّن شود، ولی نماز ظهر بخواند، نمازش باطل است و بر او واجب است به نماز جمعه‌ای که تشکیل شده برود، چنانچه به نماز جمعه رسید، ادای واجب می‌کند و اگر نرسید نماز ظهر را دوباره می‌خواند و در این حکم فرقی بین کسی که عمداً این کار را انجام دهد و کسی که از روی فراموشی آن را انجام داده باشد وجود ندارد، بلی اگر نماز ظهر را از روی فراموشی بخواند و در اثنا یا بعد از تمام شدن آن معلوم شود قبل از شروع به ظهر یا در حالی که نماز ظهر را می‌خوانده، متمکّن از جمعه نبوده، بعید نیست این نماز ظهر کافی باشد و احتیاج به دوباره خواندن نباشد.

مسأله ۱۷۳۹)

اگر شرایط نماز جمعه کامل نباشد، ولی امید داشته باشد که تا قبل از خروج وقت کامل شود، خواه گمان به درک یک رکعت داشته باشد یا آن را احتمال بدهد، حکم به جواز شروع نماز ظهر محلّ اشکال است و بنابر احتیاط لازم صبر کند تا تکلیفش روشن شود.

مسأله ۱۷۴۰)

اگر کسی مکلّف به نماز جمعه باشد و یقین کند که به اندازه انجام کمترین واجبات نماز وقت دارد، یعنی می‌تواند دو خطبه و دو رکعت نماز کوتاه، ولو بدون سوره بخواند، در این صورت نماز جمعه بر او واجب می‌شود و اگر یقین کند یا این که ظن داشته باشد که به اندازه دو خطبه و دو رکعت کوتاه وقت ندارد، نماز جمعه از او فوت شده و باید نماز ظهر بخواند.

مسأله ۱۷۴۱)

وسعت داشتن وقت نسبت به مأموم شرط نیست، بنابر این اگر مأموم نتواند در اوّل نماز به خطبه امام حاضر شود، ولی بتواند با امام رکعت اوّل نماز جمعه را درک کند، چه قبل از رکوع رفتن امام باشد و چه در حال رکوع او، باید نماز جمعه را بخواند.

مسأله ۱۷۴۲)

اگر امام را در حال رکوع رکعت دوم درک کند، جمعه را درک کرده و پس از سلام امام، رکعت دوم خود را با هر سوره‌ای که بخواهد، فرادی می‌خواند.

مسأله ۱۷۴۳)

اگر تکبیر گفت و به رکوع رفت و بعد شک کرد که آیا امام در حال رکوع بوده یا این که در حال برخواستن از رکوع، جمعه را درک نکرده و باید نماز ظهر را بخواند.

مسأله ۱۷۴۴)

اگر به جهت ازدحام مردم نتوانست دو سجده رکعت اوّل را با امام بجا آورد، بنابر احتیاط لازم نماز جمعه را به همان صورت تمام می‌کند و بعد از آن نماز ظهر می‌خواند.

شرایط وجوب و صحّت نماز جمعه

مسأله ۱۷۴۵)

نماز جمعه واجب یا صحیح نمی‌شود مگر این که شرایط آن فراهم گردد و شرایط وجوب و صحّت نماز جمعه چند چیز است:
اوّل: وجود سلطان عادل یا کسی که سلطان عادل او را برای خصوص نماز جمعه یا برای آن و سایر مناصب به نحو عموم نصب کرده باشد،

مسأله ۱۷۴۶)

مراد از سلطان عادل، امام معصوم‌علیه السلام در زمان حضور آن حضرت است و امّا در زمان غیبت امام‌علیه السلام، مراد فقیه جامع‌الشرایط است که باید به نظر او رجوع شود.

مسأله ۱۷۴۷)

لازم نیست امام جمعه فقیه جامع‌الشرایط باشد، بلکه هر شخصی که بتواند خطبه بخواند و دارای شرایطی که در مسأله ۱۷۶۶ بیان می‌شود باشد، می‌تواند امام جمعه بشود.

دوم: آن که با جماعت باشد، پس فرادی نماز جمعه نمی‌شود و اگر فرادی بخواند یا عمداً قصد فرادی کند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۴۸)

در حال اختیار در هیچ حالی - چه قبل از رکوع و چه بعد از آن - در نماز جمعه قصد انفراد جایز نیست و فقط در حال عذر و اضطرار قصد انفراد مانعی ندارد.

سوم: برای تشکیل نماز جمعه باید تعداد شرکت کنندگان از پنج نفر که یکی از آن‌ها امام جماعت است، کمتر نباشد و اگر کمتر شد نماز جمعه منعقد و صحیح نمی‌شود.

چهارم: آن که قبل از شروع نماز جمعه، باید امام دو خطبه بخواند، پس اگر به هر دو یا یکی از آن‌ها و یا به تقدیم آنها اخلال نماید، باطل است.

پنجم: بین دو نماز جمعه که اقامه می‌شود باید کمتر از یک فرسخ)پنج کیلومتر و نیم(فاصله نباشد، امّا اگر یک فرسخ فاصله شد، مانعی نیست دو نماز جمعه اقامه شود و هر دوی آنها صحیح می‌باشد، خواه هر دو با هم بر پا شوند یا یکی مقدّم و دیگری مؤخّر باشد.

مسأله ۱۷۴۹)

اگر فاصله دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ باشد، در صورتی که با هم بر پا شوند یعنی در یک لحظه تکبیرةالاحرام بگویند، هر دو باطل می‌شوند و اگر وقت باقی است، می‌توانند از اوّل نماز جمعه را شروع کنند و اگر باقی نباشد وقت جمعه گذشته و باید نماز ظهر بخواند.

مسأله ۱۷۵۰)

ملاک تقدیم و تأخیر، شروع نماز است و خطبه نماز معیار نیست.

مسأله ۱۷۵۱)

معیار در این که فاصله بین دو نماز جمعه چقدر است، مقدار فاصله محل برگزاری دو نماز جمعه است، نه شهری که در آنجا نماز جمعه بر پا می‌شود، پس اگر در شهری که چندین فرسخ مساحت دارد، دو نماز جمعه بر پا شود و بین هر کدام از آنها یک فرسخ فاصله باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۵۲)

هر دو خطبه نماز جمعه باید مشتمل بر حمد و ثنای پروردگار عالم و صلوات و سلام بر پیغمبرصلی الله علیه وآله و آل آن حضرت‌علیهم السلام باشد و در هر یک از دو خطبه باید به اطاعت خدای متعال و ترک مخالفت و سفارش به تقوی و پرهیزگاری سفارش شود و در هر خطبه یک سوره کوچک مثل سوره توحید از قرآن خوانده شود و مستحب است در خطبه دوم علاوه بر آنچه ذکر شد، پیش از سوره بعد از صلوات بر پیغمبرصلی الله علیه وآله، بر ائمه مسلمین‌علیهم السلام صلوات بفرستد و نام شریف ائمه

معصومین‌علیهم السلام را از اوّل تا آخر ببرد و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار بنماید و مؤمنین را موعظه و نصیحت نماید و قسمت پند و مصالح اسلام و مسلمین به زبان خودشان گفته شود و آنها را از امور مختلف اجتماعی آگاه نمایند.

مسأله ۱۷۵۳)

در خطبه نماز جمعه بنابر احتیاط وجوبی حمد خدای متعال و صلوات بر پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله باید به لفظ عربی باشد، مثل «الحمد للّه» و امّا موعظه و نصیحت به غیر عربی اشکال ندارد و اگر حاضرین از مأمومین عربی بفهمند، احتیاطاً آن‌ها را نیز به عربی بیان کند.

مسأله ۱۷۵۴)

گوش دادن مأموم به خطبه امام بنابر احتیاط، لازم است و احتیاط مستحب آن است که مأمومین در بین خطبه حرف نزنند و روبروی امام بنشینند و به این طرف و آن طرف نگاه نکنند، البته بعد از خطبه روی گرداندن از قبله و حرف زدن اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۵۵)

خطیب جمعه بهتر است در نماز جمعه یکی از خطبه‌های منسوب به امیرالمؤمنین‌علیه السلام را بخواند و مؤمنین را سفارش اکید به عمل کردن به وظایف شرعی و دستورات دین مقدّس اسلام بنماید و آن‌ها را از عذاب الهی بترساند و به رحمت و غفران خداوند تبارک و تعالی امیدوار کند.

مسأله ۱۷۵۶)

در نماز جمعه هر یک از سوره‌های قرآن را بخواند کافی است، ولی مستحب است بعد از حمد در رکعت اوّل، سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون را بخواند و نمازگزار می‌تواند سوره جمعه یا سوره دیگری را از روی نوشته یا قرآن بخواند.

مسأله ۱۷۵۷)

برای مقدار خطبه حدّی معیّن نشده، ولی نباید آن قدر طول بدهد که باعث گذشتن وقت نماز جمعه شود.

مسأله ۱۷۵۸)

در نماز جمعه دو قنوت مستحب است، یکی در رکعت اوّل قبل از رکوع که نمازگزار پس از خواندن قنوت به رکوع می‌رود و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع که بعد از تمام کردن قنوت به سجده می‌رود.

مسأله ۱۷۵۹)

یک اذان برای نماز جمعه کافی است و اذانی که پیش از خطبه به قصد نماز باشد، نه به قصد اعلام، حرام و بدعت می‌باشد و احتیاط در آن است که در روز جمعه برای نماز عصر اذان نگویند.

مسأله ۱۷۶۰)

در نماز جمعه خطیب باید سرپا بایستد و همان کسی که خطبه می‌خواند، نماز را امامت کند، یعنی امام جماعت همان شخص خطیب باشد و بعد از تمام شدن خطبه اوّل مقدار کمی بنشیند و بعد برخیزد و خطبه دوم را بخواند.

مسأله ۱۷۶۱)

خطبه را طوری باید بخواند که حدّاقل چهار نفر از مأمومین که دارای شرایط می‌باشند، هر چند به وسیله بلندگو صدای او را بشنوند.

مسأله ۱۷۶۲)

امام می‌تواند دو خطبه را قبل از زوال بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از زوال خطبه را نخواند.

مسأله ۱۷۶۳)

بنابر احتیاط خطیب هنگام خواندن خطبه با طهارت یعنی با وضو و غسل باشد.

مسأله ۱۷۶۴)

مستحب است خطیب عمامه داشته باشد و پاکیزه‌ترین لباس خود را بپوشد و عطر استعمال کند و در هر حال با وقار و متانت باشد و بُرد یمنی بر دوش بیندازد و بر عصا یا چیزی مانند آن تکیه کند و مستحب است رفتارش مطابق با گفتارش باشد تا نصیحت و موعظه‌اش در قلوب اثر نماید و بهتر است دارای فصاحت و شجاعت بوده و از صالحان باشد و در بیان احکام و مصالح مسلمین نترسد.

مسأله ۱۷۶۵)

مکروه است خطیب در بین خطبه حرفی غیر آن بزند.

مسأله ۱۷۶۶)

کسی که امام جمعه می‌شود باید بالغ و عاقل و مرد و عادل و حلال‌زاده و شیعه دوازده امامی باشد.

مسأله ۱۷۶۷)

شرایطی که در نماز جمعه گفته شد، مثل فاصله صفوف، در نماز جمعه هم معتبر است.

مسأله ۱۷۶۸)

نماز جمعه بر مرد سالم و عاقل و بالغ واجب است و بر زن و اشخاصی که سالم نیستند، مثل نابینا و دیوانه و کودک نابالغ و پیر مرد و کسی که حضورش در نماز جمعه موجب مشقّت و حَرَج است، واجب نیست و نیز در وجوب نماز جمعه معتبر است که بین محلّ او و محلّ اقامه نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ فاصله نباشد.

مسأله ۱۷۶۹)

کسی که نماز جمعه بر واجب نیست، اگر در نماز جمعه حاضر شود و نماز جمعه بخواند، نماز جمعه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۷۰)

کسی که مسافر است، می‌تواند در نماز جمعه امامت کند.

مسأله ۱۷۷۱)

کسانی که مسافر هستند، نمی‌توانند به تنهایی نماز جمعه بر پا کنند، مگر این که قصد اقامت ده روزه نمایند و بعد نماز جمعه بر پا کنند.

مسأله ۱۷۷۲)

اگر در بین خطبه کسانی که برای نماز جمعه حاضر شده‌اند، پراکنده شوند و برای نماز برنگردند و تعداد شرکت کنندگان کمتر از چهار نفر شود، نماز ظهر بر آنان واجب می‌شود و اگر بعد از آن که اسم خطبه تحقّق پیدا کرد، پراکنده شوند و بعد برگردند، لازم نیست خطبه را دوباره بخوانند.

مسأله ۱۷۷۳)

اگر مأمومین بعد از این که امام تکبیرةالاحرام گفت، پراکنده شوند و کسی باقی نماند، نماز جمعه باطل می‌شود و اگر مأمومین تکبیر گفته بودند و بعد از آن پراکنده شدند، امام نماز را تمام کند و احتیاطاً نماز ظهر را نیز بخواند.

مسأله ۱۷۷۴)

اگر امام جمعه در اثنای نماز بمیرد یا مجنون شود، نماز جمعه باطل نمی‌شود و جایز است که مأمومین یک نفر از خود را که اقتدا کردن به او جایز است، یعنی جامع تمام شرایط امامت باشد، جلو بیندازند و بقیّه نماز را با او بخوانند و بنابر احتیاط مأمومین تجدید نیّت اقتدا نیز بکنند.

مسأله ۱۷۷۵)

اگر در اثنای نماز حالتی بر امام عارض شود که نماز او را باطل می‌کند، مثل بی‌هوشی یا حدث، نماز جمعه مأمومین باطل نمی‌شود و مأمومین در صورت امکان یک نفر از خود را که اقتدا کردن به او جایز است، یعنی جامع تمام شرایط امامت باشد، جلو بیندازند و بقیّه نماز را با او بخوانند و نماز جمعه را تمام کند.

مسأله ۱۷۷۶)

در دو مسأله قبل که مأمومین به شخص دومی غیر از امام جمعه اقتدا می‌کنند، فرقی ندارد که امام جمعه او را مقدّم کند یا خود مأمومین یا خودش پیش رود و امامت کند.

مسأله ۱۷۷۷)

اگر امام بفهمد وضو نگرفته و یا وضویش باطل بوده، کسـی را که دارای شرایط است به جای خود قرار می‌دهد و مأمومین بقیّه نماز را با او می‌خوانند و نمازشان صحیح است.

مسأله ۱۷۷۸)

اگر امام نتوانست شخصی را تعیین کند و مأمومین هم نتوانستند کس دیگری را جلو بیندازند، بنابر احتیاط واجب نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را بخوانند.

«احکام روزه

اشاره»

مسأله ۱۷۷۹)

در شـریعت مقـدّس اسـلام برای روزه ثواب‌های بسـیار عظیمی ذکر شـده است، به ویژه روزه ماه مبارک رمضان. خداونـد تبارک و تعالی می‌فرماید:» روزه برای من است و خودم ثواب آن را می‌دهم.
»مسأله ۱۷۸۰) روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود، خود داری نماید.

«نیّت»

مسأله ۱۷۸۱)

لازم نیست انسـان نیّت روزه را از قلب خود بگذرانـد یـا مثلاًـ بگویـد فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قـدر که برای انجام فرمـان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد کافیست و برای آن که یقین کند تمام این مدّت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خود داری نماید.

مسأله ۱۷۸۲)

احتیـاط واجب آن است که انسـان هر شب از مـاه رمضان برای روزه فردای آن شب نیّت کنـد و نیّت روزه همه ماه لازم نیست، زیرا در مـاه مبـارک رمضان روزه هر روز، یک عمل مسـتقل است و همه ماه یک عمل نیست، ولی بهتر است اوّل ماه هم نیّت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۷۸۳)

وقت نیّت روزه ماه رمضان از اوّل شب است تا اذان صبح و اگر از اوّل شب نیّت کند، باید تا طلوع صبح به نیّت خود باقی باشد.

مسأله ۱۷۸۴)

وقت نیّت روزه مستحبی از اوّل شب است تا موقعی که به اندازه نیّت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۸۵)

کسی که پیش از اذان صبح از روی غفلت یا ندانستن بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزه او صحیح است، چه روزه واجب باشد چه مستحب و احتیاط مستحب آن است که رجاءً در ماه رمضان نیّت تمام کند و بعد روزه آن روز را قضا کند و این حکم در روزه واجب مضیّق هم جاری است.

مسأله ۱۷۸۶)

اگر انسان بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیّت روزه واجب نماید، ولی در ماه رمضان باید از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری کند.

مسأله ۱۷۸۷)

اگر بخواهد غیر روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معیّن نماید، مثلاً نیّت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم و همچنین است حکم روزه مستحبی و روزه‌ای که زمانش معیّن است، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۸۸)

اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر ماه رمضان کند، نه روزه ماه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۷۸۹)

اگر مثلاً به نیّت روز اوّل ماه، روزه بگیرد بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۹۰)

اگر پیش از اذان صبح نیّت کنـد و بیهوش شود و در بین روز به هوش آیـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۷۹۱)

اگر پیش از آن که نیّت کند بیهوش شود و پیش از ظهر به هوش آید، احتیاط واجب آن است که نیّت روزه کند و روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضا کند.

مسأله ۱۷۹۲)

اگر پیش ازاذان صبح نیّت کنـد و مست شود و در بین روز به هوش آیـد، احتیـاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کنـد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۷۹۳)

اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۹۴)

اگر ندانـد یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجّه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بایـد نیّت کنـد و روزه او صـحیح است و اگر کـاری که روزه را باطـل می‌کنـد انجـام داده باشـد یـا بعـد از ظهر متوجّه شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشـد، ولی بایـد تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کنـد، انجام ندهـد و بعـد از ماه رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۷۹۵)

اگر بچّه پیش از اذان صبح مـاه رمضان بالغ شود، بایـد روزه بگیرد و اگر بعـد از اذان صـبح بالغ شود، چنانچه پیش از ظهر باشـد و کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام نداده باشد، احتیاط واجب آن است که نیّت کند و روزه بگیرد و اگر نیّت نکرد، قضای آن را به جا آورد، امّا اگر بعـد از ظهر بالغ شد یا کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده بود، لازم نیست بقیّه روز را روزه بگیرد و باید آن روز را قضا نمایـد، امّا اگر تَبَرُّعاً نیّت روزه کرده بود و افطار نکرده بود، بعـد از آن که بالغ شد، واجب است روزه را تمام کند و

اگر تمام نکرد قضای آن روز بر او واجب است.

مسأله ۱۷۹۶)

کسی که برای به جا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۹۷)

کسی که روزه قضا دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، مگر این که در سفر باشد و قائل شویم روزه مستحبّی مسافر جایز است و یا در مدینه منوّره قصد کند سه روز برای حاجتی روزه بگیرد که در این صورت اگر روزه بگیرد صحیح است، همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر روزه واجب دیگری داشته باشد، روزه مستحبی نگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیّت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر متوجّه شود، روزه‌اش باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۹۸)

اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً ـ نذر کرده باشد که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، به این معنی که حکم خدا را بداند ولی اشتغال ذمه‌اش را به آن روز نمی‌داند یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و بدون تأخیر نیّت کند، روزه او صحیح است و گرنه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۷۹۹)

اگر برای روزه واجب غیر معیّنی، مثل روزه کفّاره عمداً تا نزدیک ظهر نیّت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیّت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۸۰۰)

اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیّت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را به جا آورد و اگر کارهایی که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، بنا بر احتیاط بقیّه آن روز را امساک کند.

مسأله ۱۸۰۱)

اگر بیمار پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و امساک برای او ضرر نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۰۲)

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اوّل ماه رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیّت روزه ماه رمضان کند یا نیّت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست، روزه قضا و یا مانند آن باشد، بلکه باید نیّت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، از ماه رمضان حساب می‌شود و در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلاً خدا از او خواسته است انجام دهد و بعد معلوم شود ماه رمضان بوده نیز کافیست و بهتر آن است قصد روزه قضا یا روزه مستحب بنماید.

مسأله ۱۸۰۳)

اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل ماه رمضان، به نیّت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیّت روزه ماه رمضان کند.

مسأله ۱۸۰۴)

اگر در روزه واجب معیّنی مثل روزه ماه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه‌اش باطل می‌شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد، اگر مردّد شدن به جهت رخ دادن چیزی باشد که نمی‌داند مبطل روزه است، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۸۰۵)

در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معیّن نیست، مثل روزه کفّاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر در واجب و پیش از مغرب در مستحب دوباره نیّت روزه نماید، روزه او صحیح است، بلکه در روزه معیّن مستحبی تا قبل از غروب هم نیّت کند کافی است.

کارهایی که روزه را باطل می‌کند

اشاره»

مسأله ۱۸۰۶)

نه کار روزه را باطل می کند:

اوّل:

خوردن و آشامیدن،

دوم:

نزدیکی (جماع)،

سوم:

استمنا،

چهارم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و جانشینان پیغمبر عَلَیْهِمُ‌السَّلَام،

پنجم:

رساندن غبار غلیظ به حلق،

ششم:

فرو بردن تمام سر در آب،

هفتم:

باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح،

هشتم:

اماله کردن با چیزهای روان،

نهم:

قی کردن.

احکام این موارد در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ – خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۸۰۷)

اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره و چه کم باشد یا زیاد، حتّی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می‌شود، مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۸۰۸)

وارد کردن دستگاه‌های پزشکی - مانند لوله اندوسکپی - به داخل معده برای انجام عملیاتی مثل گرفتن عکس و نمونه برداری، بدون این که چیزی با آن داخل معده شود، ظاهراً اشکال ندارد، چون به این کار خوردن و آشامیدن نمی‌گویند.

مسأله ۱۸۰۹)

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۱۰)

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۸۱۱)

تزریق آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می‌رود روزه را باطل نمی‌کند، چون خوردن و آشامیدن بر آن صدق نمی‌کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که روزه‌دار از تزریق آنها خود داری کند ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۱۲)

اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود، بلکه اگر آن چیز فاسد شده باشد طوری که از خبائث حساب شود مثل خوردن حرام، موجب لزوم کفاره جمع می‌شود.

مسأله ۱۸۱۳)

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانها را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر فرو نرود، هم صحّت روزه او خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۸۱۴)

فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۸۱۵)

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۸۱۶)

اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می‌تواند، بلکه واجب می‌شود به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند،

آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود، بلکه اگر بترسد که به او ضرر برسد یا این که اگر آب نخورد به سختی می‌افتد می‌تواند به اندازه‌ای که رفع ضرر و خستگی شود آب بیاشامد و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیّه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند، خود داری نماید.

مسأله ۱۸۱۷)

کسی که معتاد است و نمی‌تواند در ماه رمضان یا ماه‌های دیگری با ترک مصرف موادی مانند تریاک، روزه بگیرد یا آن را قضا نماید، اگر مضطر باشد باید به قدر رفع ضرورت اکتفا کند و از مصرف بیشتر از ضرورت خود داری نماید و بنا بر احتیاط یک مد برای هر روز کفاره پرداخت نماید، امّا چنانچه ممکن باشد، باید خود را درمان کند و روزه کامل بگیرد.

مسأله ۱۸۱۸)

جویدن غذا برای کودکان یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتّفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر روزه‌دار از اوّل بداند که به حلق خواهد رسید، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است و در این فرض اگر به حلق نرسید، احتیاطاً قضای آن را بگیرد.

مسأله ۱۸۱۹)

ضعف زیاد در کودکانی که تازه بالغ شده‌اند یا جوانانی که ناتوانند، مجوّز افطار نمی‌شود، بلی اگر به حد عسر و حرج برسد که طاقت فرسا باشد، می‌توانند به قدر ضرورت بخورند و روزه را هم قضا کنند.

مسأله ۱۸۲۰)

انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولاً نمی‌شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ – نزدیکی (جماع)

مسأله ۱۸۲۱)

نزدیکی (جماع) روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۸۲۲)

اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود و نیز کسی که آلتش را بریده‌اند، اگر کمتر از ختنه‌گاه داخل کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود، بلی اگر قصد دخول داشته باشد، با علم به مفطر بودن دخول، ولی دخول واقع نشود یا در وقوع آن شک کند، روزه‌اش باطل و قضای آن واجب است.

مسأله ۱۸۲۳)

اگر عمداً نزدیکی نماید و شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۸۲۴)

اگر فراموش کند که روزه است و نزدیکی نماید یا او را وادار به نزدیکی نمایند، به طوری که بی‌اختیار شود، مثل این که دست و پای او را ببندند و با او نزدیکی کنند، به طوری که اراده او دخالتی نداشته باشد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، ولی اگر در بین نزدیکی یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حالت نزدیکی خارج شود و اگر خارج نشود، روزه‌اش باطل است، امّا اگر کسی که می‌خواهد او را وادار به نزدیکی نماید کاری کند که روزه‌دار خودش با رغبت، تن به نزدیکی بدهد، مثلاً از ترس این که ضرری به او برساند، نزدیکی کند هر چند گناه نکرده، ولی روزه‌اش باطل می‌شود و قضا هم دارد.

۳ – استمنا

مسأله ۱۸۲۵)

اگر روزه‌دار استمنا کند، یعنی با خود یا با دیگری به غیر از نزدیکی، کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۸۲۶)

اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود، بلکه اگر کاری کند که بداند بی‌اختیار منی از او بیرون خواهد آمد، اگر چه منی هم بیرون نیاید، روزه‌اش بنا بر احتیاط باطل می‌شود و اگر اطمینان داشته باشد که منی از او بیرون نمی‌آید، ولی اتّفاقاً بی‌اختیار منی بیرون آمد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۸۲۷)

هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد، محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند بخوابد، مخصوصاً در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت بیفتد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تا به زحمت نیفتد نخوابد.

مسأله ۱۸۲۸)

اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۸۲۹)

روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند ادرار کند و به دستوری که در احکام استبرا گفته شد، استبرا نماید، اگر چه بداند به واسطه ادرار یا استبرا کردن باقی مانده منی از مَجری بیرون می‌آید، امّا در صورتی که غسل کرده باشد نمی‌تواند استبرا کند و اگر استبرا کرد، صحّت روزه‌اش محل تأمّل است، پس احتیاط آن است که استبرا را بر غسل مُقَدَّم کند.

مسأله ۱۸۳۰)

روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مَجری مانده و در صورتی که پیش از غسل ادرار نکند، بعد از غسل از آن بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل ادرار کند.

مسأله ۱۸۳۱)

کسی که می‌داند اگر عمداً منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسأله ۱۸۳۲)

اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر چه اتّفاقاً منی بیرون آید، روزه‌اش صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴ – دروغ بستن به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم

مسأله ۱۸۳۳)

اگر روزه‌دار با گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبر عَلَیْهِم‌السَّلَام عمداً نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه‌اش باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا عَلَیْهاالسَّلَام هم نسبت دروغ ندهد.

مسأله ۱۸۳۴)

اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید.

مسأله ۱۸۳۵)

اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است، از قول خدا یا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۸۳۶)

اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه که گفته راست بوده، چون قصد داشته کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه‌اش باطل است و در روزه ماه رمضان باید تا مغرب از کارهایی که روزه را باطل می‌کنند، اجتناب کند، هر چند احتیاط مستحب آن است که روزه را تمام نموده و بعد آن را قضا کند.

مسأله ۱۸۳۷)

اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳۸)

اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۸۳۹)

اگر از قول خدا یا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم حرف راستی را بگوید، بعد بگوید دروغ گفتم و منظورش این باشد که آنچه گفته خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم نگفته و اثبات یا نفی خبر خودش را قصد نکند یا در شب دروغی به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه است، بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۸۴۰)

اگر در ماه رمضان روایت یکی از ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام را عمداً به امام معصوم دیگری نسبت دهد، مثلاً روایت امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام را عمداً به امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام نسبت بدهد، روزه‌اش باطل است و اگر این نسبت دادن به دلیل سهو و خطا بوده، روزه‌اش اشکال ندارد.

۵ – رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۸۴۱)

رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبارِ چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و بنا بر احتیاط واجب باید غباری را که غلیظ هم نیست به حلق نرساند.

مسأله ۱۸۴۲)

اگر به واسطه باد، غبار غلیظی ایجاد شود و انسان با این که متوجّه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۸۴۳)

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۸۴۴)

اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و چیزهایی مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، احتیاط واجب آن است که مواظبت کند و آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۸۴۵)

اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلقش برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون کند.

۶ – فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۸۴۶)

اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو بَرد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۸۴۷)

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد و قصدش فرو بردن تمام سر در آب نبوده باشد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، امّا اگر قصدش فرو بردن تمام سر در آب بوده، به خاطر این قصد احتیاط آن است که بین اتمام روزه و قضا جمع کند.

مسأله ۱۸۴۸)

اگر به قصد این که تمام سر را زیر آب ببرد، در آب فرو برود و شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۸۴۹)

اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۸۵۰)

اگر تمام سر زیر آب برود، ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.

مسأله ۱۸۵۱)

احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب و در آب‌های مضاف دیگر هم فرو نبرد، ولی در چیزهای دیگری که روان است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۵۲)

اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۸۵۳)

اگر با اطمینان به این که آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۵۴)

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو ببرد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن شخص، دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۸۵۵)

اگر فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسلش صحیح است.

مسأله ۱۸۵۶)

اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، دو حالت دارد:

اوّل:

چنانچه روزه او مثل روزه ماه رمضان واجب معیّن باشد، روزه و غسل هر دو باطل است؛

دوم:

اگر روزه مستحبّی باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفّاره وقت معیّنی ندارد، روزه باطل است و غسلش به شرطی صحیح می‌باشد که تمام کردن روزه واجب نبوده و باطل کردن آن شرعاً جایز باشد، مثل روزه قضای ماه رمضان قبل از ظهر که در همین فرض اگر بعد از ظهر باشد، غسل و روزه هر دو باطل می‌شوند.

مسأله ۱۸۵۷)

اگر شخصی روزه‌اش را عمداً باطل کند، نباید غسل ارتماسی کند، البته اگر چنین کاری کرد، بعید نیست غسلش صحیح باشد، ولی احتیاط در ترک است.

مسأله ۱۸۵۸)

اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

۷ – باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۸۵۹)

اگر شخص جنب در روزه ماه مبارک رمضان یا قضای آن عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمّم است، عمداً تیمّم ننماید، روزه‌اش باطل است و در روزه‌های واجب دیگر بطلان روزه ثابت نیست، اگر چه احتیاط در قضا کردن است، مخصوصاً در روزه واجب موسّع.

مسأله ۱۸۶۰)

اگر در روزه واجبی که وقت آن معیّن است – مثل روزه ماه رمضان – تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم هم ننماید، به شرطی که عمدی نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمّم کند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۸۶۱)

کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معیّن است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و احتیاط مستحب آن است که قضای آن را هم به جای آورد هر چند از جهت تأخیر غسل گناه کرده، خواه روزه ماه رمضان باشد یا قضای آن که وقت آن مُضیّق است یا واجب معیّن دیگر، بلی در قضای روزه‌ای که وقت آن موسّع است، تیمّم مشروع نیست و روزه باطل است.

مسأله ۱۸۶۲)

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده، قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۸۶۳)

کسی که در ماه رمضان جنب بوده و غسل جنابت کرده و چند روز نماز خوانده و روزه گرفته، بعد فهمیده که غسلش باطل بوده، باید نماز و روزه‌اش را قضا کند.

مسأله ۱۸۶۴)

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، گناه کرده و واجب است تیمّم نماید و روزه بگیرد و لازم نیست قضا کند، اگر چه جستجو نکردن ناشی از بی‌مبالاتی باشد، بلی احتیاط مستحب آن است که قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۸۶۵)

اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل کردن وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمّم کند، روزه‌اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمّم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب باید روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۸۶۶)

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش

از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۷)

هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال بیدار شدن می‌دهد و عادت بر خواب مستمر نداشته باشد، خوابیدن جایز است، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل کردن، نخوابد و اگر عادت بر چنین خوابی داشته باشد و یا این که احتمال بیدار شدن نباشد، بنا بر احتیاط لازم نباید بخوابد.

مسأله ۱۸۶۸)

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه‌اش صحیح است، مخصوصاً کسی که عادت دارد بیدار شود. امّا اگر عادت دارد یکسره بخوابد و احتمال ندهد که بیدار شود، بنا بر احتیاط لازم روزه‌اش را قضا کند و بعید نیست حکم باقی ماندن بر جنابت به صورت عمدی را داشته باشد که کفّاره هم لازم شود.

مسأله ۱۸۶۹)

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه‌اش صحیح است و قضا و کفّاره بر او واجب نیست، هر چند مطابق احتیاط است.

مسأله ۱۸۷۰)

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره هم بر او لازم است.

مسأله ۱۸۷۱)

اگر شخص جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن روز بر او واجب می‌شود و احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت کفّاره نیز بدهد.

مسأله ۱۸۷۲)

خوابی که شخص در آن محتلم شده، خواب اوّل حساب نمی‌شود و اگر پس از بیدار شدن دو مرتبه بخوابد، این خواب، خواب اوّل حساب می‌شود و هنگامی که می‌خواهد بخوابد اگر بداند یا احتمال بدهد که بیدار می‌شود و بنا داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان صبح خواب بماند، روزه‌اش صحیح است و اگر باز هم بخوابد و بداند یا احتمال بدهد که بیدار می‌شود و

قصد داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و تا اذان صبح خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و احتیاط مستحب آن است که کفّاره هم بدهد و حکم خواب سوم همین طور است.

مسأله ۱۸۷۳)

اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۸۷۴)

هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۸۷۵)

کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه عمداً نباشد، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۸۷۶)

کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً ـ پنج روز روزه قضای ماه رمضان دارد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان هم عوض آن را به جا آورد، امّا اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۸۷۷)

اگر در روزه واجبی غیر روزه ماه رمضان و قضای آن به صورت غیر عمدی تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، چنانچه وقت آن روزه معیّن است، مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه‌اش صحیح است و اگر مثل روزه کفّاره وقت آن معیّن نیست، احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۷۸)

اگر زن در ماه مبارک رمضان، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمّم نکند، روزه‌اش باطل است و احتیاط مستحب آن است که دیگر اقسام روزه‌ها هم همین حکم را داشته باشند.

مسأله ۱۸۷۹)

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که همانند روزه ماه رمضان وقت معیّنی دارد، باید تیمّم نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفّاره وقت آن معیّن نیست، لازم نیست تیمم کند و روزه‌اش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که به تأخیر بیندازد تا غسل کند.

مسأله ۱۸۸۰)

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه‌اش مثل روزه ماه رمضان، واجب معیّن باشد، روزه‌اش صحیح است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه‌ای باشد که مثل روزه کفّاره وقت آن معیّن نیست هم همین حکم را دارد.

مسأله ۱۸۸۱)

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۸۸۲)

اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۸۸۳)

اگر زن پیش از اذان صبح ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان صبح غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمّام زنانه باز شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم کند و یا از تیمم عاجز باشد، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۸۸۴)

اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۸۸۵)

کسی که مس میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میّت را مس نماید، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۸ – اماله کردن

مسأله ۱۸۸۶)

اماله کردن با چیز روان، اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیاف‌هایی که برای معالجه تجویز می‌شوند، اشکال ندارد.

۹ – قی کردن

مسأله ۱۸۸۷)

هر گاه روزه‌دار عمـداً قی کند، اگر چه به واسـطه بیماری و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سـهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۸۸)

اگر در شب چیزی بخورد که می‌دانـد به واسـطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۸۸۹)

اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خود داری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقّت نداشته باشد، باید خود داری کند.

مسأله ۱۸۹۰)

اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنـانچه ممکن باشـد، بایـد آن را بیرون آورد و روزه‌اش باطـل نمی‌شود، ولی اگر بدانـد که به واسطه بیرون آوردن آن، قی می‌کند، واجب نیست بیرون بیاورد و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۸۹۱)

اگر سـهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسـیدن به شـکم یادش بیایـد که روزه است، چنانچه ممکن باشـد، بایـد آن را بیرون آورد و روزه‌اش صـحیح است، بلی اگر به قـدری پـایین برود که اگر آن را داخل شـکم کنـد، خوردن نمی‌گوینـد، لازم نیست آن را بیرون بیاورد و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۸۹۲)

اگر یقین داشـته باشد که به واسـطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید که به آن قی کردن بگویند، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۹۳)

اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، امّا اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

«احکام کارهایی که روزه را باطل می‌کند»

مسأله ۱۸۹۴)

اگر انسان عمـداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهـد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمـد نباشـد،

روزه‌اش باطل نمی‌شود، ولی اگر جنب بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۸۶۸ گفته شد، تا اذان صبح غسل نکند، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۸۹۵)

اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۸۹۶)

اگر چیزی را به زور در گلوی روزه‌دار بریزند یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه‌اش باطل نمی‌شود، ولی اگر روزه‌دار را مجبور کنند که روزه خود را باطل کند، مثلاً ـ به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر، چیزی بخورد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۸۹۷)

روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه‌اش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۸۹۸)

برای کارگر جایز نیست در ماه رمضان اجیر کاری شود که موجب ابطال روزه‌اش شود، مثلًا نمی‌تواند اجیر تخلیه آرد بشود، در حالی که می‌داند گَرد آرد به حلقش می‌رسد و روزه‌اش را باطل می‌کند.

«آنچه برای روزه‌دار مکروه است»

مسأله ۱۸۹۹)

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

۱ – دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد،

۲ – انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود،

۳ – کشیدن انفیه، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد، استعمال آن جایز نیست،

۴ – بو کردن گیاهان معطّر،

۵ – نشستن زن در آب،

۶ – استعمال شیاف،

۷ – تر کردن لباسی که در بدن است،

۸ – کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید،

۹ – مسواک کردن با چوب تر،

۱۰ – بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن.

همچنین مکروه است انسان بـدون قصـد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد یا کاری کند که شـهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه‌اش

باطل می‌شود.

«جاهایی که قضا و کفّاره واجب است»

مسأله ۱۹۰۰)

اگر در روزه ماه رمضان عمـداً قی کند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط لازم کفّاره هم بدهد و اگر شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله۱۸۶۸ گفته شد، بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد و اگر عمـداً سـر به زیر آب فرو برد یا با چیزهای مایع اماله کنـد، علاوه بر قضا، بنا بر احتیاط لازم کفّاره هم بدهـد و اگر غیر از اینها عمداً کار دیگری که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهد، در صورتی که می‌دانسـته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۰۱)

اگر به واسـطه ندانسـتن مسأله کاری انجام دهـد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسـته مسأله را یاد بگیرد و در یاد گرفتن آن کوتاهی کرده و در هنگام انجام آن عمل توجّه داشته که شایـد مُفطِر باشـد، بنا بر احتیاط لازم کفّاره واجب می‌شود و اگر در وقت انجام آن غفلت داشـته و یا یقین داشـته که آن چیز حلال است و مبطل نیست، خواه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد و یا در یاد گرفتن مسأله تقصیری نکرده باشد، کفّاره واجب نیست، اگر چه احتیاط در پرداخت کفّاره است.

مسأله ۱۹۰۲)

اگر کسـی در اوائـل بلوغ روزه مـاه رمضـان را خورده و حالا که بزرگتر شـده، نمی‌دانـد قاصـر بوده که کفّاره بر او واجب نباشـد یا مقصّر بوده، چنانچه در سرزمین‌های اسلامی باشد، ظاهراً مقصر است و حکم جاهل مقصر در مسأله قبلی بیان شد.

«کفّاره روزه»

مسأله ۱۹۰۳)

کسی که کفّاره روزه ماه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و بهتر است گندم یا آرد یا نان بدهد، ولی اگر نان داد بیشتر از ده سیر بدهد تا مطابق یک مد گندم شود و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، مخیّر است هیجده روز پی در پی روزه بگیرد و یا هر چند مُد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و احتیاط مستحب آن است که طعام دادن به فقرا را اختیار کند و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و یا چند مُد طعام بدهد، هر مقدار از این دو را که می‌تواند عمل کند و اگر آن را هم نتواند انجام دهد باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید» أَستَغفر اللّه «و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفّاره بدهد.

مسأله ۱۹۰۴)

کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیّه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۵)

کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره روزه ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی مانند عید قربان باشد که روزه آن حرام است، بلی اگر نمی‌دانسته اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۶)

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا وقتی شروع کند که می‌داند در بین آن به روزی می‌رسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد، بلی اگر نمی‌دانسته اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۷)

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری غیر اختیاری مثل حیض یا نفاس یا سفری که مجبور است به آن برود برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیّه را بعد از بر طرف شدن عذر غیر اختیاری به جا می‌آورد.

مسأله ۱۹۰۸)

اگر روزه خود را بـا چیز حرامی باطل کنـد، چه آن چیز اصـلاً حرام باشـد، ماننـد شـراب و زنا و یا به جهتی حرام شـده باشـد، مانند خوردن غـذای حلالـی که برای انسـان ضـرر دارد و نزدیکی بـا همسـر خود در حـال حیض، بنـا بر احتیاط، کفّاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی بایـد یک بنـده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شـصت فقیر را سـیر کند یا به هر کدام از آنها یک مُد که تقریباً سـه چهارم کیلو است، گنـدم یا جو یا نان و ماننـد اینها بدهـد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشـد، هر کدام آنها که ممکن است، باید انجام دهد.

مسأله ۱۹۰۹)

اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم عمداً نسـبت دهد، بنا بر احتیاط، کفّاره جمع که تفصـیل آن در مسأله پیش گفته شد، بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۱۰)

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب برای هر دفعه یک کفّاره بدهد و ظاهر اینست که استمنا نیز حکم نزدیکی را دارد و اگر نزدیکی او حرام باشد، بنا بر احتیاط واجب برای هر دفعه یک کفّاره جمع بدهد.

مسأله ۱۹۱۱)

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چنـد مرتبه غیر نزدیکی، کار دیگری که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهد، برای همه آنها یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۹۱۲)

اگر روزه‌دار غیر نزدیکی، کار دیگری که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهـد و بعـد با حلال خود نزدیکی نماید، بنا بر احتیاط، برای هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۱۳)

اگر روزه‌دار غیر نزدیکی، کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کنـد انجام دهـد، مثلاً آب بیاشامـد و بعـد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۹۱۴)

اگر روزه‌دار آروغ بزنـد و چیزی در دهـانش بیایـد، چنـانچه عمـداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و بایـد قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب می‌شـود و اگر خـوردن آن چیز حرام باشـد، مثلاًـ موقع آروغ زدن خون یـا غـذایی که از صورت غـذا بودن خارج شده، به دهانش بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روز را بگیرد و کفّاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۱۵)

اگر نـذر کنـد که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمـداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۹۱۶)

کسـی که می‌تواند وقت را تشـخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده یا شک کنـد که مغرب بوده است یـا نه، اگر اعتمـاد به قول او شـرعاً جـایز نبوده قضـا و کفّاره بر او واجب می‌شود و اگر اعتماد به گفته آن شخص شرعاً جایز باشد، مثل این که اعتماد به گفته شخص عادل و یا اعتماد بر بیّنه کرده باشد، کفّاره لازم نیست و فقط قضا دارد.

مسأله ۱۹۱۷)

کسـی که عمـداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعـد از ظهر مسافرت کنـد یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سـفر نمایـد، کفّاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمـد کنـد و در رفتن به آن سـفر اختیار داشـته باشـد، کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۱۹۱۸)

اگر عمـداً روزه خود را باطل کنـد و بعـد عـذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برایش پیدا شود، کفّاره بر او واجب نیست، اگر چه احتیاط در پرداخت آن است.

مسأله ۱۹۱۹)

اگر یقین کند که روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شـعبان بوده، کفّاره بر او واجب نیست، اگر چه احتیاط مستحب پرداخت کفّاره است.

مسأله ۱۹۲۰)

اگر انسـان شـک کنـد که آخر مـاه رمضان است یا اوّل شوّال و عمـداً روزه خود را باطل کنـد، بعـد معلوم شود که اوّل شوّال بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۱)

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است نزدیکی کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن هم به نزدیکی راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۲۲)

اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او نزدیکی نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۹۲۳)

اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به نزدیکی کنـد و در بین نزدیکی، زن راضـی شود، مرد باید دو کفّاره بدهد و بنا بر احتیاط لازم زن هم یک کفّاره بدهد.

مسأله ۱۹۲۴)

اگر مرد روزه‌دار در مـاه رمضـان بـا زن روزه‌دار خـود که خواب است نزدیکی نمایـد، یـک کفّـاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۵)

اگر مرد زن خود را مجبور کنـد تا غیر نزدیکی کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفّاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفّاره واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۶)

کسـی که به واسـطه مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌توانـد زن روزه‌دار خود را مجبور به نزدیکی کند، ولی اگر او را مجبور

نماید، کفّاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۷)

انسان نباید در به جا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۹۲۸)

اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۹۲۹)

کسی که باید برای کفّاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد که تقریباً سه چهارم کیلو است، طعام بدهد یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند، یک مُد به آن فقیر بدهد که به عیالاتش بخوراند تا سیر شوند، ولی اگر فقیر برای آنها - عیالاتش - بگیرد که مالک شوند، در صورتی صحیح است که ولی کسانی که صغیر هستند و وکیل کسانی که بالغ هستند، باشد.

مسأله ۱۹۳۰)

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُد که تقریباً سه چهارم کیلو است، طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد و بنا بر احتیاط این سه روز متوالی باشند.

«جاهایی که فقط قضای روزه واجب است»

مسأله ۱۹۳۱)

در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفّاره واجب نیست:

اوّل:

آن که روزه‌دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند، اگر چه قبلاً در مسأله ۱۹۰۰ بیان شد که احتیاط واجب پرداخت کفّاره است.

دوم:

آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۸۷۱ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

سوم:

عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد، ولی نیّت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد.

چهارم:

آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم:

آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، همچنین اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است، بلکه اگر بعد از تحقیق، شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

ششم:

آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم:

آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم:

آن که کور و مانند آن به گفته شخصی دیگر روزه خود را افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم:

آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده، افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست، اگر چه در این فرض احتیاط آن است که تحقیق کند.

دهم:

آن که برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند - یعنی آب در دهان بگرداند - و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و آب بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر برای وضوی نماز واجب نباشد قضا نماید، خواه وضوی نماز نافله باشد یا غیر نافله و امّا اگر مضمضه برای وضوی نماز نافله باشد، احتیاطاً قضا می‌کند.

مسأله ۱۹۳۲)

اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۳)

مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است، ولی اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را

بیرون بریزد.

مسأله ۱۹۳۴)

اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود یا از فرو رفتن ایمن نباشد، نباید مضمضه کند.

یازدهم:

اگر کسی از جهت اکراه و اضطراب یا تقیه افطار کند، لازم است چنین روزه‌ای را قضا نماید و کفّاره واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۵)

اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین پیدا کند یا گمان نماید که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۹۳۶)

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد.

«احکام روزه قضا»

مسأله ۱۹۳۷)

اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۹۳۸)

اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده، قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده، باید قضا نماید.

مسأله ۱۹۳۹)

روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده

باشد، بلکه اگر نیّت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده، باید آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۹۴۰)

شخصی که قبل از ماه رمضان به پانزده سالگی قمری برسد و بالغ شود، ولی گمان کند حد بلوغ پانزده سال شمسیست و هنوز بالغ نشده و با این گمان روزه‌اش را بخورد، لازم است روزه‌هایش را قضا کند، ولی پرداخت کفّاره بر او لازم نیست.

مسأله ۱۹۴۱)

اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، می‌تواند به قضای مقدار کمتر اکتفا کند، هر چند احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلًا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا ششم، باید احتیاطاً شش روز روزه بگیرد و همچنین کسی که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلًا اگر در روزهای آخر ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۹۴۲)

اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اوّل بگیرد، مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای روزه ماه رمضان آخر تنگ باشد، مثلًا پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، احتیاط لازم آن است که اوّل قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۹۴۳)

اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیّت معیّن نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اوّل حساب می‌شود، امّا احتیاط در آن است که ولو اجمالاً ـ تعیین نماید، مثلًا نیّت کند اوّلین روزه قضایی که بر من واجب شده را به جا می‌آورم و اگر دو قسم قضا در ذمّه‌اش ثابت باشد که تأخیر یکی موجب کفّاره و تأخیر دیگری کفّاره نداشته باشد، باید معیّن کند کدام را قضا می‌کند.

مسأله ۱۹۴۴)

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۹۴۵)

اگر قضای روزه میّتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۹۴۶)

اگر به واسطه بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.

مسأله ۱۹۴۷)

اگر به واسطه بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز یک مُـد که تقریباً سه چهارم کیلو است، طعام یعنی گندم یا جو و ماننـد اینها به فقیر بدهـد، ولی اگر به واسطه عـذر دیگری مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشـد و عـذر او تا ماه رمضان بعـد باقی بمانـد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۹۴۸)

اگر به واسطه بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان بیماری او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضـان بعـد قضای روزه را بگیرد، بایـد روزه‌هایی را که نگرفته، قضا نمایـد و نیز اگر در ماه رمضان، غیر بیماری عـذر دیگری داشته باشـد و بعـد از ماه رمضان آن عذر بر طرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطه بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد کفّاره هم بدهد.

مسأله ۱۹۴۹)

اگر در ماه رمضان به واسطه عـذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او بر طرف شود و تا ماه رمضان آینده، عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد گندم یا جو و یا آرد یا نان بنا بر احتیاط و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۹۵۰)

اگر در قضای روزه کوتاهی کنـد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عـذری هم پیـدا کنـد، باید قضای آن را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد، تصـمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه‌های خود را قضـا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید روزه‌ها را قضا نماید و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مُد

طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۹۵۱)

اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای روزه‌های ماه رمضان آخر را هر قدر که می‌تواند بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مُد طعام، یعنی گندم، آرد یا نان بنا بر احتیاط به فقیر بدهد.

مسأله ۱۹۵۲)

اگر به خاطر بیماری یا ضرر به چشم روزه‌اش را در ماه رمضان افطار کند و بیماری یا ضرر تا ماه رمضان بعد ادامه پیدا کند، روزه‌هایش قضا ندارد، بلی اگر زنی باردار باشد و نتواند روزه بگیرد و روزه‌هایش را بخورد و بعد از وضع حمل هم تا یک سال به نوزادش شیر بدهد، باید روزه‌هایش را قضا کند و بارداری و شیر دادن حکم بیماری یا ضرری که ادامه داشته باشد را ندارد.

مسأله ۱۹۵۳)

اگر پسر بزرگتر میّت بیمار باشد و تا آخر عمر هم توانایی روزه گرفتن را نداشته باشد، بر او واجب است شخصی را اجیر کند تا روزه والدینش را قضا کند.

مسأله ۱۹۵۴)

کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفّاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۹۵۵)

اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و امّا از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۵۶)

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز باید یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۹۵۷)

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز چند بار نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب چند کفّاره هم باید بدهد، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۹۵۸)

بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسأله‌های ۱۵۵۸ تا ۱۵۶۸ گفته شد، به جا آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب قضای روزه و نماز مادر را هم به تفصیلی که گذشت بجا بیاورد.

مسأله ۱۹۵۹)

اگر یک ماه روزه ماه رمضان در ذمّه میّتی باشد و در یک روز سی نفر را برای قضای آن اجیر کنند یا در دو روز پانزده نفر را برای قضای روزه‌های او اجیر نمایند، اشکالی ندارد و ذمّه میّت بری می‌شود.

مسأله ۱۹۶۰)

اگر پدر و مادر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر آن را قضا نماید، ولی اگر برای روزه‌ای اجیر شده باشند، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم نیست.

«احکام روزه مسافر»

مسأله ۱۹۶۱)

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۹۶۲)

مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است و همچنین است مطلق سفر قبل از روز بیست و چهارم ماه رمضان، مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسأله ۱۹۶۳)

اگر غیر روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معیّنی را روزه بگیرد، بنا بر احتیاط لازم

تا ناچار نشود نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، در صورت امکان باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۹۶۴)

اگر نذر کند روزه مستحبّی بگیرد و روز آن را معیّن نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معیّنی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معیّنی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

مسأله ۱۹۶۵)

مسافر می‌توانـد برای خواستن حاجت سه روز در مـدینه طیّبه روزه مستحبی بگیرد و بهتر است آن سه روز، چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه باشد.

مسأله ۱۹۶۶)

کسی که نمی‌دانـد روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمـد، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۹۶۷)

اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۹۶۸)

اگر روزه‌دار بعـد از ظهر مسافرت نمایـد، بایـد روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی می‌تواند افطار کند که به حد ترخّص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود و اگر پیش از آن افطار کند، کفّاره بر او واجب است، ولی اگر مسافر قبل از ظهر از شهر خود حرکت کنـد و بعـد از ظهر به حـد ترخّص برسـد، روزه‌اش صحیح نیست و همچنین است اگر قبل از ظهر به حد ترخّص برسد، ولی بعد از ظهر وارد شهر شود.

مسأله ۱۹۶۹)

کسی که قصد مسافت شرعی کرده و پیش از ظهر از وطن خارج شده، اگر پیش از ظهر به وطن یا محل اقامت خودش برگردد، باید

قصد بکند و روزه بگیرد.

مسأله ۱۹۷۰)

اگر قضای روزه ماه رمضان را تا زمانی که وقت آن تنگ شود به تأخیر بیندازد، به صورتی که اگر یک ماه قضای روزه بگیرد چنان ضعیف می‌شود که نمی‌تواند روزه ماه رمضان آینده را بگیرد، باید قدرت و طاقتش را برای روزه ادای ماه رمضان نگه دارد و به خاطر تأخیر در قضای روزه ماه رمضان قبل باید برای هر روز یک مُد کفّاره بدهد.

مسأله ۱۹۷۱)

اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست، بلکه صحیح هم نیست.

مسأله ۱۹۷۲)

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۹۷۳)

مسافر و کسی که برای روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان با همسر خود نزدیکی نماید و یا در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

«احکام خمس»

اشاره

اشاره

در شرع مقدّس اسلام بسیار به پرداخت خمس سفارش شده است، حضرت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:
برای کسی حلال نیست از خمس چیزی را بخرد، مگر آن که حق ما را به ما برساند و خداوند عالم عذر او را قبول نمی‌فرماید.
حضرت امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه فرمودند:
کسی که حق ما را بخورد مثل آن است که آتش جهنّم را خورده است و عاقبت در جهنم است.

مسأله ۲۰۰۱)

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اوّل:

منفعت کسب،

دوم:

معدن،

سوم:

گنج،

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام،

پنجم:

جواهری که به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید،

ششم:

غنیمت جنگی،

هفتم:

زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد.

احکام این هفت مورد مفصّلاً بیان خواهد شد.

منفعت کسب

مسأله ۲۰۰۲)

هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میّتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیّه کند، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد، بلکه اگر حقّی بدست بیاورد که آن حق معمولاً قابل مبادله به مال باشد، مانند حق سرقفلی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳)

بنا بر احتیاط لازم خمس به هر فایده‌ای - هر چند کسب نباشد - تعلق می‌یابد، پس اگر غیر از کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به وصیّت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه بدهند و همچنین در نماء وقف عام و عوض طلاق خلع و غیر اینها، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

مسأله ۲۰۰۴)

احتیاط واجب آن است که خمس مَهری را که زن می‌گیرد، چنانچه از مخارجش زیاد باشد پرداخت کنند، امّا ارثی که به انسان می‌رسد، خمس ندارد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد که گمان ارث بردن از او را نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۲۰۰۵)

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۲۰۰۶)

اگر مالی به او برسد و بر حسب تکلیف کسی که از او رسیده خمس نداشته باشد، ولی بر حسب تکلیف کسی که آن مال به او رسیده است خمس به آن تَعَلُّق یافته باشد، باید خمس آن را بدهد و در عکس این صورت خمس بر او واجب نیست، هر چند احتیاط آن است که خمس را پرداخت کند.

مسأله ۲۰۰۷)

اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸)

جایز است قبل از رسیدن سال، اموال خود را برای فرار از خمس ببخشد تا این که خمس از او ساقط شود، ولی این کار خلاف احتیاط است.

مسأله ۲۰۰۹)

اگر کسی قبل از آن که سال خمسی او برسد، پولی به ساختمان مدارس و بیمارستان‌ها و مساجد داده باشد و این خیرات هم مطابق شأن او بوده باشد، جزء مؤونه است و خمس ندارد.

مسأله ۲۰۱۰)

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد و چنانچه مقداری از مالش را در احتیاجات خودش صرف نموده، مثل زیارت و هدیه و مانند اینها، خمس بقیه آن را بدهد.

مسأله ۲۰۱۱)

اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید، بدهند.

مسأله ۲۰۱۲)

اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد و می‌تواند به حاکم شرع رجوع نماید که آن را از او بگیرد و دوباره برای سال آینده به او باز گرداند و خودش هم با اذن حاکم شرع می‌تواند این عمل را انجام دهد و امّا اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند، میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳)

اگر مبلغی به عنوان دیه به دست کسی برسد - اگر چه به آن اکتساب نمی‌گویند - ولی باید خمسش را بدهد، چون فایده است و خمس به تمام فایده‌ها و منافع تعلق می‌گیرد.

مسأله ۲۰۱۴)

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید:
این جنس را به این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسأله ۲۰۱۵)

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله، قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد و حاکم شرع پنج یک همان پولی را که به

فروشنده داده می‌گیرد، اگر از بین نرفته باشد و اگر از بین رفته باشد، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسأله ۲۰۱۶)

اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر حاکم شرع اجازه بدهد، معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۲۰۱۷)

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز مال او نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱۸)

اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد و اگر زمینی از کافر ذمّی بخرد که او از مسلمان خریده و خمسش را نداده باشد، آن طور که بیان خواهد شد، خمسش را باید بدهد.

مسأله ۲۰۱۹)

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آن مقدار را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتّفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۲۰۲۰)

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد، خمس آن را بدهد، خواه اطمینان داشته باشد که از مخارج سالش زیادتر خواهد آمد یا نه، همچنین جایز است پرداخت خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۲۱)

کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۲۰۲۲)

اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین بیاید، خمس مقداری که بالا رفته به شرطی واجب نیست که نفروختن آن جنس برای غرض معمولی باشد و اگر چنین نبود و نفروختن آن، خلاف متعارف بین تُجّار آن جنس باشد، بنا بر احتیاط واجب خمس آن مقداری که بالا رفته است را باید بدهد.

مسأله ۲۰۲۳)

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا برود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین بیاید، چنانچه به اندازه‌ای نگه داشته که تُجّار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۴)

اگر کسی برای کسب خود سرقفلی ملکی را بخرد، ترقّی سرقفلی محل کسبش خمس ندارد و فقط خمس پولی را که در اوّل داده باید بدهد و ترقّی آن خمس ندارد، بلی اگر آن را بفروشد مقداری که از قیمت خرید، زیادتر شده و ترقّی کرده از سودهای همان سال حساب می‌شود و باید خمس زیادی را بدهد. همچنین است اگر سرقفلی را از مال مخمّس بدهد، چنانچه آن را بفروشد، مازاد از آن قیمت جزء منافع آن سال حساب می‌شود و اگر در اثنای سال از منافع آن سال برای تجارت سرقفلی خریده، باید خود قیمت سرقفلی را مانند سودها و منافع دیگر تجارتش قیمت کرده و خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۲۵)

اگر مالی از بابت ارث به شخصی برسد، خمس ندارد و چنانچه بعد از مدّتی ترقّی کند، آن مقدار که قیمتش بالا رفته هم خمس ندارد، بلی به زیادی عین یا نماء منفصل خمس تَعَلُّق می گیرد.

مسأله ۲۰۲۶)

اگر غیر از مال‌التجارهٔ، مالی داشته باشد که خمسش را داده باشد و یا خمس به آن تَعَلُّق نیافته باشد، مثلاً ارث به او رسیده باشد یا چیزی را برای مؤونه‌اش خریده باشد، چنانچه قیمتش بالاـ برود، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، ولی اگر آن را بفروشد و معمولاً بگویند از زیادی قیمت استفاده کرده است، چنانچه مقداری که بر قیمت اضافه شده و سود و استفاده سال فروش محسوب می‌شود، از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد و چنانچه معمولاً به آن سود و استفاده نگویند، خمس ندارد.

مسأله ۲۰۲۷)

اگر درختی که خریده میوه بیاورد یا رشد و نمو کند و بزرگ شود یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده را بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۲۸)

اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و رشد و نمو درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درخت‌ها را فروخته و از قیمت آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درخت‌ها را بدهد و زیادی قیمت باغ تا وقتی که به فروش نرسیده، خمس ندارد.

مسأله ۲۰۲۹)

اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را برای تجارت بکارد، سالی که موقع فروش آنها است، اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌بُرند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۰)

کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و بنا بر احتیاط مستحب باید خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو رشته مختلف دارد، مثلاً تجارت و کشاورزی می‌کند، در این صورت بنا بر احتیاط وجوبی نمی‌شود ضرر یک رشته را با نفع رشته دیگر جبران کند، بلی اگر معمولاً بین کسبه و تُجّار متعارف باشد که جبران ضرر از یک رشته را به نفع رشته دیگر می‌کنند، می‌تواند ضرر را با نفع جبران بنماید و آنچه از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱)

خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلّالی و حمّالی، می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۲۰۳۲)

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و خرید اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیّه دختر - اگر در وقتی

تهیّه شود که معمولاً به تهیّه آن نیاز است –و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأنش زیادتر نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۲۰۳۳)

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که زیادتر از شأنش نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۲۰۳۴)

کسی که مبلغی به عنوان ودیعه حج برای اسم نویسی داده است و چند سال هم از آن گذشته و امسال قرعه به نام او اصابت کرده، باید خمس آن پول را بدهد، چه حج در ذمّه‌اش مستقر شده باشد یا سال استطاعت او باشد.

مسأله ۲۰۳۵)

اگر انسان در شهری باشد که معمولاً ـ هر سال مقداری از جهیزیّه دختر را تهیّه می‌کنند و تهیّه آن طوری مورد نیاز باشد که تهیّه نکردن خلاف شأن معمول او باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیّه بخرد، خمس آن را نباید بدهد. همچنین اگر کسی مجبور است آن را تهیّه نماید و نمی‌تواند در یک سال تهیّه کند و ناچار است در چند سال آن را تهیّه نماید، امّا اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیّه تهیّه نماید، باید خمس آن را بدهد و همچنین است دامادی پسر در آنچه در این مسأله گفته شد.

مسأله ۲۰۳۶)

اگر انسان احتیاج به منزلی دارد که نمی‌تواند یک مرتبه آن راتهیّه بنماید، بلکه باید هر سال چیزی از آن را تهیّه کند و بعداً شروع به ساختمان نماید، مثل آن که یک سال آجر تهیّه کند و در سال دیگری آهن تهیّه نماید و مانند آن، هر سال هر چه تهیّه می‌کند و احتیاج به آن دارد، خمس ندارد.

مسأله ۲۰۳۷)

مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، اگر عین آنها باقی بماند، مانند مرکب سواری و اثاثیه‌ای که برای راه سفر خریده است، امّا چیزهایی که عین آنها صرف می‌شود، مانند آذوقه، مثل خوراکی‌ها، باید خمس آن را که در آخر سال مانده بدهد و امّا آنچه در سال بعد خرج می‌کند، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۸)

کسی که هنوز سر سالش نرسیده از درآمد سالش برای خود و یا به صورت خانوادگی مقبره خریده، اگر از مؤونه حساب شود، خمس به او تَعَلُّق نمی‌گیرد، ولی به حسب ظاهر عرفاً مقبره جزء مؤونه حساب نمی‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۹)

اگر از کسی طلبی داشته باشد و بعد از گذشتن چند سال به دستش برسد، چنانچه می‌توانسته در سال‌های قبل آن را وصول کند، باید خمس آن را به مجرّد وصول بدهد و اگر نمی‌توانسته، جزء درآمد همان سالی که به دستش رسیده حساب می‌شود و پس از گذشت سال خمسش واجب می‌شود و باید آن را پرداخت کند.

مسأله ۲۰۴۰)

سیّدی که به منزل مسکونی نیاز دارد و در عرض چند سال برای خرید آن، پول‌هایی را از خمس و غیر خمس جمع کرده، باید خمسش را بدهد.

مسأله ۲۰۴۱)

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب بردارد و هزینه کند.

مسأله ۲۰۴۲)

اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از درآمد منافع آن سال خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۲۰۴۳)

اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و در بین سال احتیاجش از آن بر طرف شود، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد، ولی اگر در سالهای بعد رفع احتیاجش از آنها بشود، خمس آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۴)

اگر خانه و لوازم خانه را که از مؤونه سال است بفروشد، خمس به قیمت آن تَعَلُّق نمی‌گیرد، خواه نظرش این باشد که تبدیل به مثل کند یا نه.

مسأله ۲۰۴۵)

اگر در محلّی زندگی نماید که برای تابستان محتاج به لوازمی مثل کولر یا یخچال و مانند اینها می‌باشد و در بین سال به جایی مهاجرت نماید که نیازی به آنها نباشد، باید خمس آنها را بدهد و نیز اگر در جایی زندگی کند که محتاج به وسایل زمستانی باشد و در بین سال به جایی مهاجرت کند که نیازی به آنها نداشته باشد، ولی اگر بعد از گذشتن سال باشد، خمس آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۶)

اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسأله ۲۰۴۷)

شخصی که مقدار معیّنی سرمایه دارد و سرمایه هم مورد نیاز او هست، اگر از آن سرمایه خرج کرده باشد، می‌تواند از منافع آن سال سرمایه‌اش را تکمیل کند و مقداری که سرمایه را کامل کرده، خمس ندارد.

مسأله ۲۰۴۸)

اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقیمانده آن رشته منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از آن منافع بردارد، ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد یا منافعی که از آن به دست می‌آید برای مخارج سال او کافی نباشد، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسأله ۲۰۴۹)

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیّه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیّه نماید.

مسأله ۲۰۵۰)

اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۲۰۵۱)

شخصی که قرض گرفته و باید با پرداخت اقساط در مدّت چند سال آن را برگرداند، اگر به آن پول سال گذشته باشد، خمس ندارد.

مسأله ۲۰۵۲)

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۲۰۵۳)

اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد و اگر قرض را از آن منافع بدهد، خمس آن چیزی را که خریده باید پرداخت کند، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، در صورتی که اسراف محسوب نمی‌شده، می‌تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسأله ۲۰۵۴)

اگر در بین سال منفعتی پیدا شود و از خرج سال زیاد باشد و آن را به کسی قرض بدهد، خمس آن بر قرض دهنده واجب است و اگر آن مال نزد قرض گیرنده باشد و از خرج سال او زیاد بیاید، بر او هم واجب است خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۵۵)

کسی که پولی را قرض داده و سر سالش رسیده است، تا وقتی که قرضش وصول نشده، لازم نیست خمس آن را بدهد و وقتی وصول شد، باید خمس آن را پرداخت کند.

مسأله ۲۰۵۶)

اگر به کسی زمینی به ارث رسید و بعد از آن که قیمتش بالا رفت فروخت، اصل پول زمین و مقداری که قیمت آن بالا هم رفته خمس ندارد.

مسأله ۲۰۵۷)

کسی که قرض کند و برای خرج سال خود چیزی بخرد و سال تمام شود در حالی که مقداری از آن چیز باقی باشد، باید خمس آن را بدهد، چه قرض را داده باشد و چه هنوز آن قرض باقی باشد.

مسأله ۲۰۵۸)

اگر شخصی مدیون باشد و دین‌هایش را با اقساط پرداخت کند، هر مقداری را که در سال سود بردن پرداخت می‌نماید، از مؤونه آن سال حساب می‌کند و امّا اقساطی که هنوز وقت آن نرسیده، از درآمد آن سال نباید کسر نماید.

مسأله ۲۰۵۹)

اگر شخصی مالش را تخمیس کند و دستگردان نماید و بنا باشد که مقدار بدهی خود را تدریجاً بدهد، اگر برایش ممکن است، باید از مال مخمّس بدهد و اگر برایش ممکن نباشد، می‌تواند مقدار بدهی شرعی خودش را از منافع آن سال کسر کند.

مسأله ۲۰۶۰)

اگر شخصی فوت کند و به دیگران بدهی داشته باشد و هم خمس بدهکار باشد، امّا ترکه‌اش برای ادای هر دو کافی نباشد، ترجیح تقدیم بدهی خمس معلوم نیست و باید به مقدار کافی از هر دو بدهی را بدهند.

مسأله ۲۰۶۱)

کسی که برای مخارج سالش چیزی بخرد و آن را مصرف ننماید و از سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، چه مصرف نکردن به اختیار خودش باشد و یا به واسطه بیماری و مانند آن مصرف نکرده باشد، ولی اگر ظالمی مانع از تصرف در آن بشود، مثل آن که برای مخارج سالش گندمی خریده باشد و غاصبی آن را غصب نماید و عین آن نزد غاصب موجود باشد، ولی به طور معمول نتواند آن را از غاصب بگیرد، تا وقتی غاصب رفع ید نکرده، خمسش بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۲)

کسانی که از اوّل تکلیف خمس نداده‌اند و سال نداشته‌اند و فعلاً می‌خواهند توبه نمایند و حقوقی را که بر آنها واجب است بپردازند، چنانچه یقین داشته باشند که اگر سال قرار می‌دادند چیزی از مخارج سالشان زیاد نمی‌آمد، خمس بر آنها واجب نیست، ولی اگر بدانند که چیزی از مخارج سالشان زیاد می‌مانده و مقدار آن را ندانند که چه مقدار بوده است، هر مقداری که یقین

دارنـد، بایـد بدهند و پرداخت مقدار مشـکوک واجب نیست، هر چند احتیاط در آن است که آن را هم بدهند، بلکه احتیاط در آن است که تمام اموالی را که دارند با حاکم شرع مصالحه نمایند.

مسأله ۲۰۶۳)

تاجری که مقداری از کالا را نسیه فروخته و سال خمسـی او رسـیده است در حالی که پول‌های آن وصول نشده، هر وقت آن مبالغ وصول شد خمس آن را می‌دهد و از منافع همان سال حساب می‌شود و از منافع سال بعدی محسوب نمی‌شود.

مسأله ۲۰۶۴)

اگر شخصی مقداری سرمایه داشته باشد که مورد نیازش باشد و خمس به آن تعلق نیابد، هر وقت از محل احتیاجش خارج شد، اگر از مؤونه سالش زیاد آمد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۶۵)

شخصـی که اثـاثیه منزل و لوازم زنـدگی خود را در مـدّتی که خمس نـداده خریـده است، اگر می‌دانـد از منافع و فوایـد همان سال خریـده، خمس ندارنـد و اگر نمی‌دانـد که در همـان سال حصول منافع خریـده یا نه، بنا بر احتیاط لازم بایـد با حاکم شـرع مصالحه کند.

مسأله ۲۰۶۶)

انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد - خواه خمس مال حلال مخلوط به حرام باشد یا خمس‌های دیگر - یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد، ولی بهتر است پول رایج بدهد و پرداخت جنس دیگر با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۲۰۶۷)

کسـی که خمس به مال او تَعَلُّق گرفته و سال بر آن گذشـته ولی خمس آن را نـداده و قصد دادن خمس را ندارد، نمی‌تواند در آن مال تصـرّف کنـد، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر قصـد دادن را هم داشـته باشد همین حکم را دارد، بلی به اذن حاکم شـرع ولو با به عهده گرفتن، می‌تواند در تمام مال تصرّف کند.

مسأله ۲۰۶۸)

کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمّه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرّف کند و چنانچه تصرّف نماید و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۶۹)

کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند یا به اذن او خمس را به ذمّه بگیرد که بعداً ادا نماید، می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید و بعد از اذن یا مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست، به طوری که سهم مبارك امام عَلَیْهِ السَّلَام و حق سادات از بین نرود.

مسأله ۲۰۷۰)

کسی که با دیگری در اموال تجاری شریك است که عمداً از دادن خمس امتناع می‌کند، برایش جایز نیست در آنها تصرّف کند، مگر این که از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۷۱)

اگر بچّه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد و ولی او می‌تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد، نمی‌تواند در آن تصرّف نماید.

مسأله ۲۰۷۲)

انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند، تصرّف کند، ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده یا نه، اگر مسبوق به تصرّف مالك آن باشد، می‌تواند تصرّف نماید، وگرنه با وجود یقین به تَعَلُّق خمس و شك در پرداخت شدن آن، حکم به جواز تصرّف مشکل است.

مسأله ۲۰۷۳)

رفتن به منزل کسی که وجوهات نمی‌دهد و خوردن غذای او جایز نیست، در صورتی که بداند مالی را که خمس به آن تَعَلُّق گرفته و خمس آن را نداده، در اختیار و تصرّف مهمان گذاشته است و امّا اگر یقین ندارد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۴)

اگر نزد شخصی دو نوع پول باشد:
پولی که خمس آن را داده و پولی که خمس به آن تَعَلُّق گرفته و خمس آن را نداده و این دو با هم مخلوط شود، به طوری که نتواند آنها را از هم تمییز دهد، امر تبدیل و تمییز با اوست و با قصد و نیّت می‌تواند، آنها را تعیین کند.
همچنین اگر در بانک دو نوع پول دارد که خمس یکی پرداخت شده و به دیگری خمس تَعَلُّق گرفته ولی خمس آن را نداده است، اگر نیّت کند از پول مخمّس) یعنی پولی که خمس آن پرداخت شده (برداشت می‌نماید، در جواز تصرّف در آن کفایت می کند و نیازی به تخمیس آن نیست.

مسأله ۲۰۷۵)

کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالاـ رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا برود و بفروشد، مثلاً ـ زمینی را برای کشاورزی خریده است، در صورتی که آن را به ذمّه خریده و از پولی که خمس آن پرداخت نشده، قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که به ذمّه خریده بدهد، ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک (۱۵) آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و اگر اصلاً به حاکم شرع مراجعه نکند و خمس قیمتی را که خریده است بدهد، ذمّه‌اش از خمس بری می‌شود.

مسأله ۲۰۷۶)

کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن از آن گذشته، باید خمس آن را بدهد، امّا اگر مطابق شأن خود اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد خریده، سه صورت دارد:
۱ – بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده، آنها را خریده که در این صورت لازم نیست خمس آنها را بدهد،
۲ – نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال که بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند،
۳ – اگر بداند که در بین سال آنها را خریده، ولی نداند از منافع همان سال خریده یا از منافع سال گذشته که خمس آنها را نداده، احتیاط واجب آن است که با حاکم شرع مصالحه کند.

مسأله ۲۰۷۷)

شخصی که مدّتی خمس نداده و در این مدّت اموال و املاکی برای تجارت خریده که قیمت آنها ترقّی کرده، باید برای پرداخت خمس قیمت فعلی آنها را حساب کند، امّا اگر اموال و املاکی که در این مدّت خریده برای تجارت نبوده، چهار حالت دارد:
۱ – در صورتی که معامله را بذمّه خریده و پول را به عنوان قیمت آنها داده، برای پرداخت، خمس قیمت خرید را باید بدهد،
۲ – اگر معامله به عین پول آن واقع شده، در صورتی که حاکم شرع آن را امضا کند، معامله صحیح است و خمس قیمت آن را در روز پرداخت حساب می‌نماید،

۳ - اگر قیمت املاک را از سود و منفعت سال خرید آنها پرداخت کرده، باید قیمت فعلی را محاسبه کند و فرقی ندارد که معامله را بذمّه خریده باشد و یا به عین واقع کرده باشد،

۴ - اگر املاک را نسیه خریده باشد و قیمت آنها را از سود و منفعت اثنای همان سال پرداخت نموده باشد برای پرداخت خمس قیمت فعلی آنها را حساب می‌نماید.

مسأله ۲۰۷۸)

اگر کسی از منافع کسب خود در اثنای سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه‌اش حساب نشود، واجب است بعد از تمام شدن سال، خمس آن را بدهد و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت، لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و همچنین است اموالی غیر ملک مثل فرش و چیزهایی مانند آن.

>>معدن<<

مسأله ۲۰۷۹)

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۸۰)

نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی صیرفی طلای مسکوک است که مساوی با بیست مثقال شرعی می‌باشد، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و احتیاط مستحب دادن خمس است در صورتی که به مقدار ۱۸ نخود طلا یا قیمت آن باشد.

مسأله ۲۰۸۱)

استفاده‌ای که شخص از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۲۰۸۲)

گچ و آهک و گِل سرشوی و گِل سرخ از چیزهای معدنی نیستند و کسی که اینها را استخراج می‌کند در صورتی باید خمس بدهد

که پس از استخراج به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، ولی احتیاط در آنها مطلوب است.

مسأله ۲۰۸۳)

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۲۰۸۴)

اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، احتیاط واجب آن است که به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۲۰۸۵)

اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۲۰۸۶)

اگر معدنی را که در ملک دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، در صورتی که به مقدار نصاب برسد، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

مسأله ۲۰۸۷)

در خمس معدن یک مرتبه بیرون آوردن آن شرط نیست و چنانچه به تدریج آن را استخراج کنند و مجموعاً قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، خمس آن واجب است.

مسأله ۲۰۸۸)

اگر معدنی را پیدا کند و قبل از آن که چیزی از آن استخراج نماید، دولت آن را تصرّف کند، چیزی بر پیدا کننده معدن واجب نیست و احتیاط در آن است که با حاکم شرع مصالحه کنند.

<<گنج<<

مسأله ۲۰۸۹)

گنج مالیست که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان شده باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۲۰۹۰)

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۹۱)

نصاب گنـج بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقـال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا (۲۰ مثقال شـرعی طلا) است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنـج به دست می‌آورد، بعـد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب بایـد خمس آن را بدهد و اولی آن است که در نقره، نصاب نقره و در طلا، نصاب طلا را در نظر بگیرند و اگر گنجی غیر از طلا و نقره باشد، نصاب آن را با یکی از طلا و نقره ملاحظه نمایند.

مسأله ۲۰۹۲)

اگر در زمینی که از دیگری خریـده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و بایـد خمس آن را بدهـد، ولی اگر احتمـال بدهـد که مـال یکی از آنـان است، بایـد به او اطلاع دهـد و چنانچه معلوم شود مال او نیسـت، بایـد بـه کسـی که پیش از او مالـک زمین بـوده، اطلاـع دهـد و به همین ترتیب به تمـام کسـانی که پیش از او مالـک زمین بوده‌اند، خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۰۹۳)

اگر در ظرف‌های متعـدّدی که در یک جا دفن شـده، مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بایـد خمس آن را بدهـد، ولی چنانچه در چنـد جا گنـج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

مسأله ۲۰۹۴)

اگر دو نفر گنجی پیـدا کننـد کـه قیمت آن به ۱۰۵ مثقـال نقره یا ۱۵ مثقـال طلا برسـد، اگر چه سـهم هر یک از آنان به این مقـدار نباشد، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۲۰۹۵)

اگر گنجی را پیـدا کنـد و قبـل از تصـرّف در آن، دولت در آن تصـرّف کنـد، چیزی بر پیـدا کننـده نیست و احتیاط آن است که با حاکم شرع مصالحه نمایند.

مسأله ۲۰۹۶)

اگر کسـی حیوانی را بخرد - چه از قبیل ماهی باشـد و چه از قبیل چهار پایان - و در شـکم آن مالی پیـدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشـنده است، بایـد به او خبر دهـد و اگر معلوم شود مال او نیست، بایـد به ترتیب، صاحبان قبلیِ آن را خبر کنـد و چنانچه معلوم شود که مـال هیـچ یـک از آنـان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقـال نقره یا ۱۵ مثقـال طلا نباشـد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۲۰۹۷)

اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتوانـد آنها را از یکـدیگر تشـخیص دهـد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشند، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیّه مال حلال می‌شود.

مسأله ۲۰۹۸)

اگر مـال حلاـل بـا مـال حرام مخلوط شود و انسـان مقـدار حرام را چه کمـتر و چه بیشتر از خمس باشـد بدانـد، ولی صـاحب آن را نشـناسد و طوری باشـد که اگر جسـتجو هم کنـد معمولاً نمی‌تواند صاحب آن را پیدا کند، باید آن مقدار را به نیّت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۲۰۹۹)

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقـدار حرام را ندانـد، ولی صاحبش را بشـناسد، باید یکدیگر را راضـی کنند و چنانچه صـاحب مال راضـی نشود، در صورتی که انسان بدانـد چیز معیّنی مال اوست و شک کنـد که بیشتر از آن هم مال اوست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و بنا بر احتیاط مستحب مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است، به او بدهد.

مسأله ۲۱۰۰)

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد و بعـد بفهمـد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد و احتیاطاً صدقه به اذن حاکم شرع باشد.

مسأله ۲۱۰۱)

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد یا مالی که صاحبش را نمی‌شـناسد به نیّت او صـدقه بدهـد، بعـد از آن که صاحبش پیدا شد و آن صدقه را قبول نکرد، بنا بر احتیاط واجب باید او را راضی کند، چه آن که مقدار تمام مالش را به او بدهد یا به بعضی از آن مصالحه نماید.

مسأله ۲۱۰۲)

اگر مـال حلالـی بـا حرام مخلوط شود و مقـدار حرام معلوم باشـد و انسان بدانـد که صاحب آن از چنـد نفر معیّن بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کدام یک از آنها است، اگر ممکن است، همه را راضـی کند و اگر ممکن نشد، باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کنند.

مسأله ۲۱۰۳)

اگر مال حرام در عین مال مخلوط نباشـد، ولی در ذمّه باشـد، چنانچه صاحب آن را بشـناسد، بایـد به او برساننـد و اگر در اشـخاص معدودی باشد، ولی شـخصاً معلوم نباشد، باید آن مال را بین آنها به طور مساوی تقسـیم نمایند و اگر اصـلاً صاحب آن را نشناسد یا در اشخاص غیر محصور باشد، باید به حاکم شرع برساند یا به اذن او صدقه بدهد و این گونه مال را رد مظالم گویند.

مسأله ۲۱۰۴)

در حکم مسأله قبـل فرقی نیست بین این که مالِ حرامِ در ذمّه، از کم فروشـی باشـد یا از رباخواری یا از دزدی یا از اجرت کارهای غیر مشـروع یـا عوض معـامله باطـل یا از تلف کردن مال مردم باشـد و در تمام این موارد مال به ملک مالک باقیست و بایـد یا به او برساند و یا به اذن حاکم شرع از طرف او صدقه بدهد.

مسأله ۲۱۰۵)

کسـی که مـال او مخلوط به حرام است و بایـد خمس آن را بدهـد یـا مظالم بر ذمّه دارد، چنانچه خودش محتاج باشـد، حاکم شـرع می‌تواند آن را از او بگیرد و به خود او برگرداند.

مسأله ۲۱۰۶)

احتیاط واجب آن است که رد مظالم غیر سادات را به سادات ندهند.

جواهری که به واسطه غوّاصی به دست می‌آید

مسأله ۲۱۰۷)

اگر به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند و روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن هزینه کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلای مسکوک برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسأله ۲۱۰۸)

اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله ابزار جواهر بیرون بیاورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن هزینه کرده، قیمت آن به ۱۸ نخود طلاـ برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده، به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد و رسیدن به حد نصاب شرط آن نیست.

مسأله ۲۱۰۹)

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن یا بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۲۱۱۰)

اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتّفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تَمَلُّک آن را نماید – چون در ملک شدن نیاز به قصد تَمَلُّک دارد – اگر به حد نصاب رسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۱۱۱)

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتّفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد و در غیر این صورت

بهتر است خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۱۱۲)

اگر در رودخانه‌های بزرگ، ماننـد دجله و فرات فرو رود و جـواهری بیرون آورد، چنـانچه در آن رودخـانه جواهر عمـل می‌آیـد و درست می‌شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۱۱۳)

اگر در آب فرو رود و مقـداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیجـده نخود طلا یا بیشتر باشـد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۱۱۴)

کسـی که کسـبش غوّاصـی یا بیرون آوردن معـدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیسـت دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۱۱۵)

اگر بچّه‌ای معـدنی را بیرون آورد یـا مـال حلاـل مخلوط به حرام داشـته باشـد و یا گنجی پیـدا کنـد یا به واسـطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را از مال او بدهد.

مسأله ۲۱۱۶)

احتیـاط واجب آن است که در اسـتفاده‌هایی که بچّه‌هـا دارنـد، از کسب یا از بخشـش، ولی بچّه خمس آنها را بدهـد و اگر در این موارد ولی اقدام نکند تا بچّه بالغ شود، بر خود او واجب می‌شود که خمس آنها را پرداخت کند.

غنیمت

مسأله ۲۱۱۷)

اگر مسـلمانان به امر امـام عَلَیْهِ السَّلَـام بـا کفّار جنـگ کننـد و چیزهـایی در جنـگ به دست آورنـد، به آنهـا غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌انـد، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام عَلَیْهِ السَّلَام صـلاح می‌داند

به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیّه آن را بدهند.

مسأله ۲۱۱۸)

آنچه مسلمانان در زمان غیبت امام عَلَیْهِ السَّلَام در جنگ از کفّار می گیرند، بنا بر احتیاط حکم غنیمت را دارد، چه قائل به ولایت فقیه به قول مطلق باشیم و چه قائل به ولایت فقیه به قول مطلق نباشیم.

زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۲۱۱۹)

اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه و دکّان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۲۱۲۰)

اگر کافر ذمّی زمینی را که از مسلمان خریده و خمسش را نداده به مسلمان دیگری هم بفروشد، پرداخت خمس از کافر ساقط نمی‌شود، ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و نیز اگر کافر ذمّی بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهند و اگر خود کافر یا کسی دیگر از طرف او خمس نداده باشد، بنا بر احتیاط استحبابی مسلمان باید خمس آن زمین را بدهد.

مسأله ۲۱۲۱)

اگر کافر ذمّی هنگام خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد و در این صورت بر فروشنده لازم است که به شرط عمل نماید و حق خمس ساقط نمی‌شود مگر بعد از ادای آن.

مسأله ۲۱۲۲)

اگر مسلمانی زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمّی بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد، بهتر است.

مسأله ۲۱۲۳)

اگر کافر ذمّی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

«مصرف خمس»

مسأله ۲۱۲۴)

خمس را باید دو قسمت کنند:
یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سیّد فقیر یا سیّد یتیم یا به سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام عَلَیْهِ السَّلَام است که در این زمان باید به مجتهد جامع‌ال شرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد، برسانند.

مسأله ۲۱۲۵)

اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، باید از مجتهدی که تقلید می‌کند، اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را یک جور مصرف می‌کنند.

مسأله ۲۱۲۶)

پرداخت سهم سادات از خمس که در مسأله ۲۱۲۴ بیان شد، نیاز به اذن مجتهد جامع‌ال شرایط ندارد، ولی احتیاط آن است که از مجتهد مأذون باشند که به سادات زاد الله شرفهم برسانند.

مسأله ۲۱۲۷)

سیّد یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۲۱۲۸)

به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت یا خودش در گناه باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۲۱۲۹)

به سیّدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۲۱۳۰)

به سیدی که گناهکار است، اگر خمس دادن کمک به گناه او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیّدی که شراب می‌خورد یا نماز نمی‌خواند یا آشکارا گناه می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به گناه او نباشد، بنا بر احتیاط واجب خمس ندهند.

مسأله ۲۱۳۱)

اگر سیّد بچّه‌ای داشته باشد که از زنا به دنیا آمده، از لحاظ نسب به پدرش ملحق می‌شود و می‌تواند خمس بگیرد، یعنی نظیر حرمت نکاح و جواز نظر، فقط از ارث محروم است.

مسأله ۲۱۳۲)

اگر کسی بگوید سیّدم، نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل سیّد بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند سیّد است.

مسأله ۲۱۳۳)

به کسی که در شهر خودش یا شهر دیگر مشهور باشد سیّد است، به طوری که به سیّد بودن او وثوق پیدا شود، اگر چه انسان به سیّد بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۲۱۳۴)

کسی که زنش سیّده است، بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و پرداخت آن بر شوهر واجب نباشد و زن نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان به آن زن خمس بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۲۱۳۵)

اگر مخارج سیّدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک و دیگر نفقه‌های واجب او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند، بلی دادن خمس برای صرف آن در چیزهایی که جزء نفقه واجب نیست، مانعی ندارد و در این جهت فرقی بین زن انسان و زن دیگر نیست.

مسأله ۲۱۳۶)

به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سیّد را بدهد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۲۱۳۷)

احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر خمس ندهند.

مسأله ۲۱۳۸)

اگر در شهر انسان سیّد مستحقّی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن را از خمس بردارد و احتیاط در آن است که این مخارج را از مال خودش بدهد نه خمس و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۳۹)

هرگاه در شهر خودش مستحقّی نباشد، ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۲۱۴۰)

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

مسأله ۲۱۴۱)

اگر بااذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۲۱۴۲)

انسان نمی‌تواند بدون اجازه حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۱۴۳)

اگر خمس را از خود مال ندهـد و از جنس دیگر بدهد، باید قیمت واقعی آن جنس را حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۲۱۴۴)

کسی که از مستحق طلبکار است، می‌توانـد طلب خود را بابت خمس حساب کنـد و به او هم نگوید، هر چند احتیاط مستحب آن است که خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و نیز می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند و می‌تواند ذمّه بدهکار را بدون این کار بابت خمس بری نماید.

مسأله ۲۱۴۵)

مستحق نمی‌توانـد خمس را بگیرد و به مالک ببخشـد، ولی کسـی که مقـدار زیادی خمس بـدهکاراست و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضـی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴۶)

اگر کسی که خمس بر او واجب شده است، سیّدی را فقیر بداند و آن سیّد خودش را فقیر نداند، نمی‌تواند خمس بگیرد، هر چند آن کس به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۷)

کسی که خمس بر او واجب شده و قبل از پرداختن آن مرده است، اگر مادر یا زن او سیّده باشند، اگر مستحق باشند، بعد از مردن او می‌توان خمس او را به آنها داد.

مسأله ۲۱۴۸)

اگر سیّدی بمیرد و وصیّت کنـد که مثلاًـ هزار تومان خمس بدهیـد، اگر اولادش فقیر باشـند، می‌شود آن خمس را به اولاد خود او

داد.

مسأله ۲۱۴۹)

اگر سیّدی بمیرد و چیزی برای تجهیزاتش نداشته باشد، از خمس می‌توان او را تجهیز کرد.

مسأله ۲۱۵۰)

اگر به سیّدی خمس بدهند که به سادات برساند و خود او هم مستحق باشد، می‌تواند به مقدار مصرف سالیانه خودش از آن بردارد، مگر آن که احتمال بدهد که قصد مالک ساداتی غیر از خودش بوده است.

مسأله ۲۱۵۱)

اگر خمس را به سیّدی که مستحق است، مثلاً به عنوان هدیه یا سوغاتی برسانند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۵۲)

سیّدی که مخارج سال خودش را دارد و برای به جا آوردن کارهای مستحبّی، مثل مهمانی دادن و رفتن به زیارت، می‌خواهد خمس بگیرد، اشکال ندارد، مگر آن که آن کارها از ضروریات متعارفه باشد.

مسأله ۲۱۵۳)

در خمس هم مانند زکات قصد قربت معتبر است و باید قصد قربت داشته باشد و اگر به قصد ریا بدهد، باطل است.

مسأله ۲۱۵۴)

اشخاصی که ارحام سیّد مستحق دارند، اگر خمس خودشان را به آنها بدهند، دو ثواب کرده‌اند، یکی ثواب صله رحم و دیگری ثواب دادن خمس.

مسأله ۲۱۵۵)

پولی که کارمندان دولت می‌گیرند، به دو شرط حلال است:

اوّل:

آن که در عوض کار نامشروع نگیرند،

دوم:

آن که یقین تفصیلی به حرمت خصوص آن پولی که می‌گیرند، نداشته باشند، ولی اگر اجمالاً ـ بدانند که در خزانه دولت پول حرامی هست و ندانند که عین آن پولی که گرفته‌اند حرام است، اشکال ندارد و باید پولی را که می‌گیرند خرج کارهای نامشروع ننمایند و نیز چنانچه از مخارج سالیانه آنها چیزی زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازند.

مسأله ۲۱۵۶)

اموالی که در کارهای نامشروع صرف می‌شود، جزء مؤونه سالیانه نیست و باید خمس آنها را داد.

«احکام زکات»

اشاره

اشاره

خداوند عالم در اموال اغنیا حق معیّنی برای فقرا قرار داده است که اگر آن را بپردازند، در جهان فقیری پیدا نخواهد شد.

به این حق زکات می‌گویند، در شرع مقدّس بسیار به زکات سفارش شده است.

حضرت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

کسی که نماز بخواند و زکات ندهد، مثل آن است که نماز نخوانده است.

همچنین فرمودند که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم در مسجد تشریف داشتند، به چند نفر فرمودند:

برخیزید و از مسجد مسلمانان بیرون بروید و در آنجا نماز نخوانید برای آن که شما زکات نمی‌دهید.

مسأله ۲۱۵۷)

زکات نُه چیز واجب است:

اوّل:

گندم،

دوم:

جو،

سوم:

خرما،

چهارم:

کشمش،

پنجم:

طلا،

ششم:

نقره،

هفتم:

شتر،

هشتم:

گاو،

نهم:

گوسفند.

مسأله ۲۱۵۸)

اگر کسی مالک یکی از نُه چیزی باشد که در مسأله قبل بیان شد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقداری که معیّن شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند، برساند.

مسأله ۲۱۵۹)

بنا بر احتیاط واجب زکات سلت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیّت جو را دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، باید داده شود.

«مصرف زکات»

مسأله ۲۲۴۰)

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اوّل:

فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند از منافع سرمایه، مخارج سال خود را تأمین کند فقیر نیست،

دوم:

مسکین و آن کسیست که از فقیر سخت‌تر می گذراند،

سوم:

کسی که ازطرف امام عَلَیْهِ السَّلَام یا نایب امام عَلَیْهِ السَّلَام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی

کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم:

کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند، بلکه به مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است می‌توان زکات داد که ایمان آنان تقویت شود،

پنجم:

خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان،

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، به شرط آن که قرض او صرف در گناه نشده باشد،

هفتم:

سبیل‌الله یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارند و از طرف شارع مقدّس نسبت به آنها تشویق شده است، مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود و منزلگاه برای مسافرین و زوّار و دار الایتام و تعظیم شعائر و چاپ کتاب‌های دینی و نشر معارف اسلامی و رفع نزاع بین مؤمنین اگر متوقّف بر صرف مالی باشد، بلکه در هر کار خیری که با انجام آن قصد قربت می‌توان نمود، مثل پاکیزه کردن شهر و آسفالت کردن راه‌ها و توسعه آنها و ساختن پل و مانند آنها که نفعش به عموم می‌رسد، همچنین است هر کاری که برای اسلام نفع داشته باشد، مثل دفع فساد از حوزه اسلام و ترویج دین مقدّس به هر نحوی که ممکن باشد،

هشتم:

ابن‌السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.

احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۲۴۱)

احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج یک سال خود و عیالاتش زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۲۲۴۲)

کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۲۴۳)

صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۲۲۴۴)

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا مرکب سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ ناموس و آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۲۲۴۵)

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب، بلکه بنا بر اقوی باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۲۴۶)

به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسأله ۲۲۴۷)

کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسأله ۲۲۴۸)

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند، ولی اگر آن طلب را خرج گناه کرده باشد، احتیاط در آن است که حساب نکند.

مسأله ۲۲۴۹)

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد، ولی ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند، مگر بعد از مراجعه به حاکم شرع.

مسأله ۲۲۵۰)

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است و بهتر است اظهار هم نکند که زکات نیست، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد، البته به طوری که دروغ نباشد، یعنی به صورت پیشکش باشد، ولی باید قصد زکات نماید، پس می‌تواند از زکات هدیه و سوغاتی و عیدی و مانند آنها به فقرا برساند.

مسأله ۲۲۵۱)

اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، باید دوباره زکات بدهد و چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، می‌تواند از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، بلی اگر در تشخیص مستحق دچار اشتباه شده و کوتاهی هم از طرف او نشده باشد، لازم نیست دوباره زکات بپردازد.

مسأله ۲۲۵۲)

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده، خرج گناه نکرده باشد یا اگر خرج گناه کرده از آن گناه توبه کرده باشد و اگر خرج گناه کرده و توبه نکرده است، از سهم بدهکاران نمی‌توان به او داد، ولی از سهم فقرا می‌شود به او زکات داد.

مسأله ۲۲۵۳)

اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را خرج گناه کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند و بنا بر احتیاط اگر آن را در شراب‌خواری و یا در گناه کبیره به طور علنی و یا غیر علنی مصرف کرده و توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۲۲۵۴)

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۲۵۵)

مسافری که خرجی او تمام شـده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سـفر او سـفر گناه نباشـد و نتوانـد با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصـد برسانـد، اگر چه در وطن خود فقیر نباشـد، می‌توانـد زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سـفر خود را طوری که خلاف شأن و حرجی نباشـد فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۲۵۶)

مسافری که در سـفر درمانـده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسـید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، می‌تواند به زکات دهنده برساند، ولی احتیاط آن است که آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

«شرایط واجب شدن زکات»

مسأله ۲۱۶۰)

زکـات در صورتی واجب می‌شود که مـال به مقـدار نصـاب که بعـداً گفته می‌شود، برسـد و مالـک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشـد و بتواند در آن مال تصرّف کند.

مسأله ۲۱۶۱)

اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسـفند و شتر و طلا و نقره باشـد، اوّل ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۲۱۶۲)

اگر مالـک گـاو و گوسـفند و شتر و طلاـ و نقره در بین سـال بـالغ شود، بایـد اوّل سـالش را از اوّل بلوغ حساب نمایـد و برای آنچه گذشـته است زکـات بر او واجب نیست، مثلاً ـ بچّه‌ای که در اوّل ماه مُحرّم مالک چهل گوسـفند شود و بعـد از گذشـتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرّم بگذرد، زکاتی بر او نیست، بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش، زکات بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۱۶۳)

زکات گندم و جو بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که دانه آنها بسـته شود و زکات کشـمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و هنگامی هم که رنگ خرما زرد یا سـرخ شـد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنهاست و در خرما و کشمش هنگامیست که خشک شده باشند.

مسأله ۲۱۶۴)

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۱۶۵)

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات آنها بر او واجب نیست و همچنین است اگر مقدار کمی از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، هر چند مدّت دیوانگی او کم باشد، زکات بر او واجب نیست، بلکه پرداخت آن احتیاط استحبابی است.

مسأله ۲۱۶۶)

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا ـ و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۲۱۶۷)

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌توانند در آن تصرّف کند، زکات ندارد. همچنین اگر کشاورزی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت که به صاحبش بر می گردد، زکات ندارد، اگر چه پرداخت زکات آن مطابق احتیاط مستحب است.

مسأله ۲۱۶۸)

اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده، چیزی واجب نیست.

«نصاب طلا»

مسأله ۲۲۱۰)

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اوّلِ آن بیست مثقال شرعیست که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد، پس وقتی طلا ـ به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال

معمولی) صیرفی (است برسد، اگر شرایط دیگری را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را که نُه نخود می‌شود، از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمولی (صیرفی) می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده، زکات ندارد.

«نصاب نقره»

مسأله ۲۲۱۱)

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن ۱۰۵ مثقال معمولی (صیرفی) است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که۲ مثقال و ۱۵ نخود است، بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم نقره ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۲۲۱۲)

کسی که طلا یانقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۲۱۳)

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکّه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکّه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۲۲۱۴)

طلا و نقره سکّه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که معامله با آن رواج داشته باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره بـا آن شود، بنـا بر احتیاط زکات آن را بایـد بدهـد و اگر معامله با آن رایـج نباشـد، پرداخت زکات آن واجب نیست و احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهد، هر چند پول طلا و نقره به آن بگویند.

مسأله ۲۲۱۵)

کسـی که طلاـ و نقره دارد، اگر هیـچ کـدام از آنها به انـدازه نصاب اوّل نباشـد، مثلاً ۱۰۴ مثقـال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشـته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۲۱۶)

همان طور که سابقاً گفته شـد، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقـدار نصاب باشـد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۲۱۷)

اگر در بین یـازده مـاه طلاـ و نقره‌ای را که دارد بـا طلاـ یـا نقره یـا چیز دیگر عوض نمایـد یا آنها را ذوب کنـد، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۲۱۸)

اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را ذوب کنـد، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسـطه ذوب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۲۲۱۹)

اگر طلا و نقره‌ای که دارد، جنس خوب و بـد داشـته باشـد، می‌توانـد زکات هر کدام از جنس خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن را از طلا و نقره خوب بدهد، اگر چه می‌تواند زکات همه آنها را از جنس بد آن طلا و نقره هم بدهد.

مسأله ۲۲۲۰)

طلا و نقره‌ای که بیشتر از انـدازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به انـدازه نصاب - که مقدار آن قبلاً بیان شد - برسد، انسان بایـد زکـات آن را بدهـد و چنـانچه شک دارد که خالص آن به انـدازه نصاب هست یا نه، بنا بر احتیاط واجب بایـد به وسـیله ذوب

کردن یا راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند.

مسأله ۲۲۲۱)

اگر طلا و نقره‌ای که دارد، به مقـدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصـی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۲۲)

اسـکناس‌ها (پول‌های کاغذی) هر مقدار که باشـند، زکات ندارند و چنانچه آن را به مبلغ بیشتر یا کمتر بفروشـند، چه از یک دولت باشـد یـا از دولت‌هـای مختلف، ربای معامله هم در آنها نیست، ولی ربای قرض در آنها هست که توضیـح آن در محل خود خواهد آمد، انشاء اللّه تعالی.

«زکات شتر و گاو و گوسفند»

مسأله ۲۲۲۳)

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:

اوّل:

حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم:

در تمـام سـال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقـداری از آن را علف چیـده شـده یا از زراعتی که مِلْکِ او یا ملک کس دیگر است بچرد، زکـات نـدارد، ولی اگر در تمـام سـال یـک یـا دو روز از علـف مالـک بخـورد، بنـا بر احتیـاط زکـات آن واجب می‌باشد.

مسأله ۲۲۲۴)

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسـفند خود چراگاهی را که کسـی نکاشـته بخرد یا اجاره کنـد، وجوب زکات در آن مشـکل است، اگر چه احوط دادن زکات است، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.» نصاب شتر

»مسأله ۲۲۲۵) شتر دوازده نصاب دارد:

اوَّل: پنج شتر که زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد،

دوم:

ده شتر که زکات آن دو گوسفند است،

سوم:

پانزده شتر که زکات آن سه گوسفند است،

چهارم:

بیست شتر که زکات آن چهار گوسفند است،

پنجم:

بیست و پنج شتر که زکات آن پنج گوسفند است،

ششم:

بیست و شش شتر که زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد،

هفتم:

سی و شش شتر که زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد،

هشتم:

چهل و شش شتر که زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد،

نهم:

شصت و یک شتر که زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد،

دهم:

هفتاد و شش شتر که زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند،

یازدهم:

نود و یک شتر که زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند،

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتر که داخل سال چهارم شده بدهد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکات داده می‌شود باید ماده باشد.

مسأله ۲۲۲۶)

زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج شتر است، بگذرد تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

«نصاب گاو»

مسأله ۲۲۲۷)

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اوّل:

سی گاوست که وقتی شماره گاوها به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشند، انسان باید یک گوساله که داخل سال دوم شده بابت زکات بدهد،

نصاب دوم:

چهل گاوست و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد و زکات مابین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد و بعد از آن که به شصت گاو رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا یا چهل تا چهل تا یا به سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً ـ اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی‌تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده گاو می‌ماند که زکات آنها را نداده است.

«نصاب گوسفند»

مسأله ۲۲۲۸)

گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل:

چهل گوسفند و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد،

دوم:

صد و بیست و یک که زکات آن دو گوسفند است،

سوم:

دویست و یک که زکات آن سه گوسفند است،

چهارم:

سیصد و یک که زکات آن چهار گوسفند است،

پنجم:

چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند، پول یا جنس دیگر بدهد کافی است، اگر چه احتیاط استحبابی ندادن جنس دیگر است.

مسأله ۲۲۲۹)

زکـات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شـماره گوسـفندهای کسـی از نصاب اوّل که چهل گوسـفند است، بیشتر باشـد تا به نصـاب دوم که صـد و بیست و یـک گوسـفند است نرسـیده فقـط بایـد زکـات چهـل تای آن را بدهـد و زیادی آن زکات نـدارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مسأله ۲۲۳۰)

زکـات شتر و گاو و گوسـفندی که به مقـدار نصاب برسـد، واجب است، چه همه آنها نر باشـند چه ماده یا بعضـی نر و بعضـی ماده باشند.

مسأله ۲۲۳۱)

در زکـات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شـیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۲۲۳۲)

اگر برای زکات گوسـفند می‌دهـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد حـدّاقل داخل سال دوم شـده باشد و اگر بز می‌دهد، بنا بر احتیاط باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۲۲۳۳)

گوسـفندی را که بـابت زکات می‌دهـد، اگر قیمتش مختصـری از گوسـفندهای دیگر او کمتر باشـد اشـکال نـدارد، ولی بهتر اسـت گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۲۲۳۴)

اگر چند نفر با هم شـریک باشـند، سـهم هر کدام که به نصاب اوّل رسـیده، باید زکات بدهد و بر کسـی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است، زکات واجب نیست.

مسأله ۲۲۳۵)

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و آنها روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۲۳۶)

گاو و گوسفند و شتری که دارد حتّی اگر مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۲۳۷)

اگر گـاو و گوسـفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشـند، می‌توانـد زکات آنها را از خود آنها بدهـد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقـداری پیر و مقـداری جوان باشـند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۲۲۳۸)

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسـفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۲۳۹)

کسـی که بایـد زکـات گـاو و گوسـفند و شتر را بدهـد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهـد تا وقتی شـماره آنها از نصاب کم نشـده، هر سال بایـد زکات را بدهـد و اگر از خود آنها بدهـد و از نصاب اوّل کمتر شوند زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسـی که چهـل گوسـفند دارد، اگر از مـال دیگرش زکات آنها را بدهـد تا وقتی که گوسـفندهای او از چهل کم نشـده، همه ساله بایـد یک گوسفند بدهد و اگر از خود آن گوسفندها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده‌اند، زکات بر او واجب نیست.

«احکام حج»

مسأله ۲۳۵۷)

حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دسـتور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را دارا باشد یک مرتبه واجب می‌شود:

اوّل:

بالغ باشد،

دوم:

عاقل و آزاد باشد،

سوم:

به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را که ترک آن در شرع از حج مهم‌تر است انجام دهد یا عمل واجبی را که در شرع از حج مهم‌تر است ترک نماید، پس هر کدام از حج یا ترک حرام و یا انجام واجب مهم‌تر است مُقَدَّم می‌شود، بنا بر این اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی که اهمّیّتش بیشتر از حج باشد، به حج برود و راه دیگری هم نباشد، نباید به حج برود،

چهارم:

آن که مستطیع باشد.

مسأله ۲۳۵۸)

اگر شرایط زیر برای کسی فراهم شود مستطیع می‌شود:

اوّل:

آن که توشه راه و آنچه به حسب حالش در سفر به آن نیاز دارد و در کتب مفصّل ذکر شده و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیّه کند، داشته باشد؛

دوم:

سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند بدون زحمت و مشقّت فوق‌العاده، به مکّه برود و حج را به جا آورد؛

سوم:

در راه مانعی برای رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا آبروی و عِرْض و ناموس او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود، البته اگر آن راه خیلی غیر متعارف نباشد، پس اگر طوری باشد که باید از راه‌های غیر عادّی زیاد طولانی برود واجب نیست؛

چهارم:

به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد؛

پنجم:

مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچّه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند، از قبیل نوکر و کلفت که در زندگی به آنها نیاز دارد داشته باشد؛

ششم:

بعد از برگشتن، کسب یا کشاورزی یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۳۵۹)

چنانچه شرایطی که در مسأله سابق گفته شد، موجود باشد در همان سال باید فوراً حج را بجا بیاورد و اگر بدون عذر شرعی تأخیر بیندازد، گناه کرده و باید در سال بعد فوراً بجا بیاورد.

مسأله ۲۳۶۰)

کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، یعنی در زندگانی مناسب حال خودش خانه برای او لازم و ضروریست که اگر نداشته باشد به حرج و مشقّت شخصی می‌افتد، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۳۶۱)

زنی که می‌تواند به مکّه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش، مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۳۶۲)

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید:» حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در مدّتی که در سفر حج هستی می‌دهم «، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد، به طوری که اگر به گفته او ترتیب اثر بدهد کاری عقلایی باشد، حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۳۶۳)

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدّتی که به مکّه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می‌شود، بلکه احتیاط واجب آن است که قبول نماید، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، ولی چنانچه وقت پرداخت بدهیش رسیده باشد و طلبه کارها هم طلب خود را مطالبه کنند که اگر حج نرود، قدرت پرداخت دین آنها را داشته باشد، در این صورت حج بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۳۶۴)

اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدّتی که به مکّه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملك او نکنند در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۳۶۵)

اگر مقداری مال که برای حج کافی است، به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکّه خدمت کسی که مال را داده بنماید، قبول کردن آن مال بر او واجب نیست، پس حج بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۳۶۶)

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۳۶۷)

اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکّه برود مستطیع باشد و قدرت بدنی و سایر شرطهای استطاعت را دارا باشد باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکّه برود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۳۶۸)

اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد و در صورتی که به عنوان اعم از تسبیب و مباشرت اجیر شده باشد، یعنی او را اجیر کرده باشند که یا خودش حج نماید و یا شخص دیگری را برای انجام حج اجیر کند اجازه گرفتن لازم نیست.

مسأله ۲۳۶۹)

اگر کسی مستطیع شود و مکّه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قِسم نتواند به حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکّه برود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکّه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده، راضی شود که حج او را در سال بعد به جا آورد، باید سال اوّل برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۳۷۰)

اگر در سال اوّلی که مستطیع شده به مکّه رود و در وقت معیّنی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند، بلی اگر با قافله اولی مسافرت می‌کرد، می‌توانست به موقع به عرفات و مشعرالحرام برسد و عمداً تأخیر انداخت و با قافله بعد رفت و نرسید، وجوب حج بر او مستقر می‌شود و باید به هر نحوی که شده، اگر چه به زحمت هم باشد حج کند.

مسأله ۲۳۷۱)

اگر در سال اوّلی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا بیماری و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن به حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی که در آن سال بر او عارض شده نتواند حج کند، احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۳۷۲)

کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نسا را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسأله ۲۳۷۳)

اگر طواف نسا را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است و اگر فراموش کرده باشد و نتواند برگردد می‌تواند نایب بگیرد.

«امر به معروف و نهی از منکر»

اشاره

از اهم واجبات شریعت مقدسه اسلام امر به معروف و نهی از منکر است، بلکه در شریعت تمام پیغمبران بوده است.
امر به معروف یعنی وادار کردن مردم به واجبات شرع و نهی از منکر یعنی باز داشتن مردم از اعمال نامشروع.

مسأله ۲۳۷۴)

امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد و اگر کسی به این وظیفه قیام نماید از دیگران ساقط می‌شود، ولی اگر هیچ کس به این وظیفه الهی عمل نکند، همه گناه کرده‌اند و مستحق عقوبت می‌باشند.

مسأله ۲۳۷۵)

اگر معروف، امری مستحبّی باشد امر کردن به آن مستحب است و اگر عمل کند، مستحق ثواب می‌شود و اگر ترک کند گناهکار نیست.

مسأله ۲۳۷۶)

بر تمام مردم واجب است به هر مقداری که می‌توانند، یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند، خصوصاً پدرها نسبت به فرزندان خودشان و معلّمین نسبت به شاگردان و مردان نسبت به همسران خودشان.

مسأله ۲۳۷۷)

در وجوب امر به معروف و نهی از منکر بین عالم و جاهل و مرد و زن و پیر و جوان، تفاوتی نیست و بر همه واجب است.

مسأله ۲۳۷۸)

امر به معروف و نهی از منکر چند شرط دارد:
اوّل:
کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید، بداند به چه چیز امر می‌کند و از چه چیزی نهی می‌کند، مثلاً بداند نمازهای روزانه واجب است و به آنها امر نماید و بداند دروغ گفتن حرام است و از آن نهی نماید و اطمینان داشته باشد که خود در اشتباه نیست؛
دوم:

احتمال متعارف بدهد که امر یا نهی او اثر دارد، پس اگر اطمینان داشته باشد یا احتمال متعارف بدهد که اثر ندارد امر و نهی واجب نیست؛

سوم:

در امر به معروف یا نهی از منکر مفسده‌ای نباشد؛

چهارم:

طرف اصرار بر ترک معروف و انجام منکر داشته باشد، پس اگر ترک واجب بکند یا مرتکب حرام بشود و معلوم نباشد که بر ترک واجب و انجام حرام اصرار دارد و احتمال عقلانی وجود داشته باشد که از کار خود پشیمان شده و دیگر مرتکب آن نشود، تلکیف امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود؛

پنجم:

واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل مُنَجَّز و ثابت باشد و در ترک معروف و انجام حرام معذور نباشد، پس اگر مکلّف – چه از روی اجتهاد و چه به جهت تقلید – معتقد باشد کار حرامی، مباح است و یا ترک واجبی، جایز است در این صورت هم امر و نهی ساقط می گردد، ولی اگر بگوییم ارشاد جاهل و آگاه کردن غافل لازم است، در این صورت از باب ارشاد جاهل واجب می‌شود؛

مسأله ۲۳۷۹)

اگر امر به معروف و نهی از منکر به مرتبه ای برسد که نیاز به زدن و زخم کردن و یا تلف کردن مالی وجود داشته باشد، این مرتبه را نمی‌توان بدون اذن حاکم شرع انتخاب کرد و این مرتبه به حسب مقدار و کیفیت آن منوط به نظر حاکم شرع می‌باشد و امّا در سایر مراتب امر به معروف و نهی از منکر، نیاز به اذن حاکم شرع وجود ندارد.

مسأله ۲۳۸۰)

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد و از هر مرتبه ای نمی‌شود به مرتبه دیگر تعدّی بکند، مگر بعد از آن که بداند مرتبه قبلی بی‌اثر است و آن مراتب به شرح زیر است:

اوّل:

اظهار کراهت از فعل حرام و ترک واجب و اِعراض و دوری نمودن از فاعل و ترک معاشرت و مراوده، اگر این مرتبه تأثیر داشت، دیگر نیاز به امر و نهی ندارد؛

دوم:

اگر فاعل منکر با اظهار کراهت، ترک معصیت نکرد، با اخلاق حسنه و کلمات پسندیده، امر به معروف و نهی از منکر کند و مصالح معروف و مفاسد منکر را بیان نماید تا فاعل متنبّه شده و ترک معصیت کند و اگر به این مرتبه فاعل متذکّر شد و گناه را ترک کرد، ادای وظیفه نموده است؛

سوم:

اگر با مرتبه دوم گناه را ترک نکرد، با غلظت و خشونت کلام و سرزنش، امر به معروف و نهی از منکر کند و در خشونت و غلظت نیز ملاحظه مراتب را بنماید، مثل اِعراض و روی گرداندن از او و حرف نزدن با او و رو ترش کردن و غیر آن؛

چهارم:
اگر به این درجه نیز گناه را ترک نکرد، بلکه اصرار داشته باشد، به شرطی که اطمینان دارد و یا اقلّاً احتمال عقلایی می‌دهد که زدن مؤثّر باشد و از ضرر به جان و مال و ناموس و عِرض و آبروی خود یا مسلمانی دیگر مطمئن باشد، مقداری زدن واجب است که گناه را ترک کند و اگر قبل از زدن با کار دیگر بتوان جلوی او را گرفت، آن کار را اختیار کند، مثل برداشتن آلات قمار از پیش قمار باز.

مسأله ۲۳۸۱)

اگر معاشرت با کسی که فاعل منکر است سبب جلوگیری از گناه او شود و از همین راه وظیفه نهی از منکر را انجام دهد و به برکت آن موعظه و نصیحت انجام دهد، بسیار امر مطلوبیست که به سبب موعظه متنبّه شده و گناه را ترک کند و اگر ترک معاشرت سبب آگاه شدن و بازگشت او از گناه بشود، جایز است.

مسأله ۲۳۸۲)

اقسام معروف بیشتر از آن است که در این مختصر بیان شود، ولی اهم آنها فروع دین است که نماز و روزه و زکات و خمس و حج و امر به معروف و نهی از منکر و تولّی، یعنی دوست داشتن معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام و پیروی از ایشان و تبرّی، یعنی دشمن داشتن و دوری نمودن از دشمنان دین و جهاد است، بعضی از فقها همه صفات پسندیده را جزو معروف شمرده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم:
۱ – اعتصام باللّه،
۲ – توکّل به خداوند عالم،
۳ – حسن ظن به خداوند متعال،
۴ – صبر کردن در هنگام نزول بلا و صبر در برابر انجام گناه،
۵ – عفّت بطن و فرج،
۶ – حلم،
۷ – تواضع،
۸ – انصاف و مواساهٔ با برادر دینی،
۹ – اشتغال انسان به عیب‌های خودش و چشم پوشی از عیب‌های دیگران،
۱۰ – اصلاح نفس،
۱۱ – زهد در دنیا و ترک رغبت در آن.
حضرت امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام به یکی از اصحابشان فرمودند:
سلام مرا به اشخاصی که مرا پیروی می‌نمایند برسان و به آنها بگو بر شما باد به راستگویی و بازگرداندن امانت به صاحبش و خوش رفتاری با همسایه، دوست‌ترین بندگان نزد خدای متعال کسیست که بیشتر به مردم نفع برساند و سعی در قضای حوایج مؤمنین بنماید، دوست داشته باشید برای مردم آنچه را برای خودتان دوست دارید، عیب یکدیگر را بپوشانید، با فُسّاق و دروغ‌گویان رفاقت نکنید، در کارهای خودتان با صاحبان عقل و دین مشورت کنید، بر کوچکتر از خودتان رحم کنید و بزرگتر از خودتان را احترام

کنید، دست به مال حرام دراز نکنید.

و نیز فرمودند:

به وعده‌ای که می‌دهید وفا کنید و به یکدیگر ظلم و ستم نکنید و چنانچه کسی بر شما ظلم نمود عفو کنید تا در روز قیامت خداوند عالم گناهان شما را عفو نماید.

و فرمودند:

کسی که مسلمان است مکر و خدعه نمی‌کند و مسلمانان از یکدیگر دوری نکنند که شیطان از این عمل بسیار خوشحال می‌شود.

و نیز فرمودند:

کسی که به غیر خدا پناه ببرد، ناامید می‌شود، عزّت و بی نیازی در توکّل به پروردگار است و همچنین فرمودند:

کسی که از حرام پرهیز نماید، خداوند او را در بین مردم عزیز می‌کند و کسی که تواضع کند، خداوند او را بلند می‌فرماید.

و فرمودند:

از خداوند عالم بترسید به طوری که اگر تمام عمر خودتان را در عبادت او صرف کرده باشید، باز هم کوتاهی در حق او کرده‌اید و به خداوند عالم امیدوار باشید، به طوری که اگر تمام عمر خودتان را در نافرمانی او صرف کرده باشید، می‌تواند شما را بیامرزد، گمان نیکو به خداوند عالم داشته باشید.

و فرمودند:

از گناهان دوری کنید و اهم آنها گناهان کبیره است که از این قرار هستند:

۱ – شرک به خداوند عالم،

۲ – انکار آنچه بر پیغمبران نازل شده است،

۳ – مأیوس بودن از رحمت خدا،

۴ – ایمن بودن از عذاب خدا،

۵ – دروغ بستن به خدا یا به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یا به اوصیای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم،

۶ – محاربه نمودن با اولیای خدا،

۷ – قتل نفس محترمه،

۸ – عاق والدین،

۹ – خوردن مال یتیم بدون وجه شرعی،

۱۰ – به زن عفیفه نسبت زنا دادن،

۱۱ – قطع رحم،

۱۲ – سِحر و جادو نمودن هر چند برای دوستی باشد،

۱۳ – زنا کردن،

۱۴ – لواط کردن،

۱۵ – دروغ گفتن،

۱۶ – دزدی نمودن،

۱۷ – قَسَم دروغ خوردن به خدا،

۱۸ – فتنه نمودن بین مردم،

۱۹ – خواندن و گوش دادن به آوازهایی که مناسب مجالس لهو و لعب است،

۲۰ – نواختن موسیقی و گوش دادن به آن،

۲۱ – به دروغ شهادت دادن،

۲۲ – کتمان و مخفی نمودن شهادتِ به حق،

۲۳ – ظلم و جور در وصیّت نمودن که در روایات تعبیر به حیف در وصیّت شده است،

۲۴ – شراب خوردن،

۲۵ – ربا،

۲۶ – قمار بازی،

۲۷ – حرام خوردن،

۲۸ – خوردن مردار،

۲۹ – خوردن خون،

۳۰ – خوردن گوشت خوک (خنزیر)،

۳۱ – خوردن گوشت حیوانی که ذبح شرعی نشده است، مگر در حال ضرورت،

۳۲ – کم فروشی،

۳۳ – تکبّر نمودن،

۳۴ – ریا به تفصیلی که در مسأله۱۰۵۳ بیان شد،

۳۵ – ندادن خمس و زکات و سایر حقوق واجبه بدون عذر شرعی،

۳۶ – اسراف نمودن،

۳۷ – خیانت کردن،

۳۸ – غیبت نمودن،

۳۹ – نمّامی و سخن چینی کردن،

۴۰ – استخفاف به حج و کوچک شمردن آن،

۴۱ – ترک کردن نماز،

۴۲ – اصرار بر گناهان کوچک،

۴۳ – یاری نمودن ظالمین در ظلمشان و غیر از اینها از گناهان کبیره که در کتب مفصّل ذکر شده است و همچنین فرمودند: بالاترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که مسلمین عملاً به دستو رات شریعت مقدس رفتار نمایند و خصوصاً اشخاصی که در راه ارشاد مردم هستند، مانند اهل علم و اهل منبر که بر همه آنها واجب است دعوت عملی به شرع مقدس اسلام و به دستو رات قرآن و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام بفرمایند و به مجرد دعوت قولی اکتفا نفرمایند.»

مسائل مربوط به امور اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر

»مسأله ۲۴۶۴) کسانی که قادر هستند جوامع و ممالک اسلامی را در مسیر اجرای قوانین اسلامی قرار داده و این جوامع را به این مسیر سوق دهند، لازم است اقدام نمایند و اشخاصی را که در این راه نیّت خالص دارند و مؤمن و بصیر هستند، در این تلاش‌ها شرکت دهند.

مسأله ۲۴۶۵)

جلوگیری کردن از شعائر دینی که منشاء عقلایی دارنـد جایز نیست و همچنین کمک کردن به کارهای ضـد اسـلامی و برنامه‌هایی که بر خلاف شعائر و دستو رات شرع مقدّس تشکیل می‌شود جایز نیست.

مسأله ۲۴۶۶)

چنانچه سـکوت علمای اسـلام موجب تقویت ظالمان یا باعث تأیید آنها شود، طوری که تجرّی بر محرّمات افزایش یابد حرام است، بلکه بر آنها واجب است اظهار حق نمایند و منکر باطل شوند، ولو تأثیر فوری هم نداشته باشد.

مسأله ۲۴۶۷)

ایجـاد و ادامه روابـط دولت‌هـای اسـلامی با دولت‌های غیر اسـلامی در صورتی جایز است که موجب ضـعف و ناتوانی مسـلمانان و مستلزم اسارت آنها در دست اجانب نگردد.

مسأله ۲۴۶۸)

در قضاوت‌ها و دادگاه‌های اسـلامی، لازم است به قوانین اسلامی استناد نمود و محکوم یا حاکم کردن اشخاص در امور جزایی و یا حقـوقی بر طبـق قـوانین حکومـتی و بیـن‌المللی جـایز نمی‌باشـد، بلی در مسائـل بین‌المللی برای اقنـاع دشـمنان دین اسـتناد به قـوانین بین‌المللی مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۶۹)

کمک کردن به ظالم و همراهی با اشخاصی که با دین اسلام ضدّیت دارند حرام و تجاوز به حریم اسلام و مسلمانان است، همچنین حضور و شرکت در مجالس و محافل اهل بدعت، حرام می‌باشد.

مسأله ۲۴۷۰)

داخل شدن بعضـی از علما و مؤمنین در دسـتگاه‌های دولت‌های ظالم و جائر، جایز و اگر موجب جلوگیری از مفاسد و منکرات آنها شود واجب است، بلی اگر با مفسده مهمّی مواجه شوند که موجب سلب عقاید مردم یا باعث سلب اعتماد آنها از علمای دین گردد، در این صورت جایز نیست.

مسأله ۲۴۷۱)

آزادی‌های مشروع مردم محترم است، تا وقتی که موجب ضرر بر مسلمانان و یا اخلال در نظام اسلامی و سوء استفاده اجانب نباشد.

مسأله ۲۴۷۲)

مسافرت کردن به کشورهای غیر اسلامی یا سرزمین‌هایی که شخص مسلمان نمی‌تواند به برنامه‌های دینی و تکالیف مذهبی خود عمل کند، جایز نیست، مگر در صورت اضطرار و ضرورت.

مسأله ۲۴۷۳)

شرکت در مجالس اهل بدعت و فرقه‌های گمراه، جایز نیست، مگر برای کسانی که بتوانند آنها را رد کنند یا توانایی ارشاد آنها را داشته باشند و به این قصد در چنین مجالسی حضور پیدا کنند و نیز کمک و یاری کردن به آنها و به مطبوعات و نشریاتی که خواندن آنها گمراه کننده است، ولو با خرید و فروش آنها جایز نیست، بلی خرید و فروش چنین کتاب‌ها و نشریاتی برای کسانی که بعد از اطّلاع از مطالب آنها توانایی رد آنها را داشته باشند و بتوانند گمراهان را ارشاد نمایند جایز است.

مسأله ۲۴۷۴)

جایز نیست والدین مسلمان فرزندان خود را به مدارس و مراکز آموزشی کفّار، مثل کودکستان‌های آنها بفرستند که آنها عهده‌دار تعلیم و تربیت این کودکان باشند، همچنین حضور ایشان در کلاس‌های درسی که استاد آن کلاس‌ها اعتقادات فاسد دارند و در ضمن تدریس به ضرر اسلام تبلیغ می‌کنند، جایز نیست و باید از دادن هر گونه اختیار و سلطه نسبت به برنامه‌های آنها دوری کنند و نیز والدین نباید فرزندان خود را به مدارس مختلط – خواه ابتدایی باشد و خواه مدارس عالی – بفرستند و همکاری کردن با چنین مدارسی هم جایز نیست.

مسأله ۲۴۷۵)

فراگرفتن علوم و فنونی که مورد نیاز مسلمانان و موجب تقویت جوامع اسلامی و باعث برتری و تفوّق آنها بر کفّار می‌شوند، بر همه واجب کفایی است.

مسأله ۲۴۷۶)

داد و ستد با بیگانگانی که در حال جنگ با مسلمانان هستند و باعث تقویت آنها و تضعیف مسلمانان می‌گردد جایز نیست، مگر در موارد ضرورت، از قبیل معالجه بیماری‌ها و تهیّه کردن لوازم دفاعی.

مسأله ۲۴۷۷)

دخالت دادن بیگانگان در امور تجاری و اقتصادی که موجب انتفاع آنها و ضرر بر مسلمانان بشود جایز نیست و همچنین ساختن اماکن فساد و تردّد به آنها جایز نمی‌باشد.

مسأله ۲۴۷۸)

اگر سکوت مؤمنین موجب شود که عمل به معروف، منکر و عمل به منکر، معروف شود و این معنی احراز گردد و یا احتمال عقلایی داشته باشد بر همه لازم می‌شود، خصوصاً بر علمای اسلام که حق را اظهار و اعلام نمایند و در این مرحله سکوت ابداً جایز

نیست.

مسأله ۲۴۷۹)

رعایت قوانینی که برای حفظ جامعه تنظیم شده و قوانین رانندگی که حفظ نظم موقوف بر آنهاست و به نظر حکّام شرع رسیده‌اند و مخالف شرع شناخته نشده، لازم است و حاکم شرع می‌تواند متخلّفین را در نگهداری اسلحه و یا در خیانت در امانت یا در کلاه‌برداری حتّی اگر شاکی رضایت بدهد با مراعات احتیاط، تعزیر و تنبیه کند.

مسأله ۲۴۸۰)

عابرین پیاده از اتوبان‌ها و بزرگراه‌ها که بر طبق قانون مجاز به عبور از آنجا نیستند، اگر در اتوبان یا بزرگراه کشته شوند نمی‌شود گفت خون آنها هدر است و بنا بر احتیاط اگر قتل شبیه به عمد باشد، باید قاتل دیه او را پرداخت نماید و اگر قتل خطای محض باشد، باید عاقله‌اش دیه را پرداخت کنند.

مسأله ۲۴۸۱)

جعل اسناد و مهر و اوراق قانونی و نیز دست بردن به تاریخ ازدواج و امثال این کارها و تبدیل آنها جایز نیست و حاکم شرع با رعایت احتیاط می‌تواند جاعل را تنبیه و جریمه کند.

مسأله ۲۴۸۲)

اگر حاکم شرع تشخیص بدهد که حکم صادر شده از طرف دادگاه، مخالف شرع است، نمی‌تواند آن را به مرحله اجرا بگذارد، ولو این که به تأیید دیوان عالی هم رسیده باشد.

مسأله ۲۴۸۳)

تخریب اموال دولتی جایز نیست و کسی که این کار را انجام دهد ضامن است و باید قیمت آنها را به بیت‌المال بپردازد و اگر عمداً این کار را انجام بدهد، با اجازه حاکم شرع چنین شخصی را تعزیر می‌کنند، بلی اگر اموال دولتی نزد او به عنوان امانت باشد و افراط و تفریطی در بین نباشد، در صورت تلف ضامن نیست.

مسأله ۲۴۸۴)

اختلاس از اموال دولتی جایز نیست و باید اموال سرقت شده را به دولت برگرداند و با نظر و صلاحدید حاکم شرع تعزیر چنین شخصی مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۸۵)

طلبکاران می‌توانند تقاضای مصادره اموال بدهکار را در غیر مستثنیات دین بکنند و طلب خود را از بقیه اموال وصول نمایند.

مسأله ۲۴۸۶)

گرفتن وثیقه و ضمانت برای انجام تحقیقات بعدی در صورتی که اگر این کار نشود، حق دیگران ضایع گردد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۸۷)

اگر از شخص مجرمی شکایات متعدّدی شده باشد و بعضی از شاکی‌ها رضایت بدهند و بعضی دیگر رضایت ندهند، نسبت به شکایت کسانی که رضایت نداده‌اند، حکم مجرم باید جاری شود.

مسأله ۲۴۸۸)

حکم کسی که قتل عمد کرده، قصاص و یا در صورتی که ولی مقتول راضی باشد دیه است و صحیح نیست او را محکوم به حبس ابد نمایند.

مسأله ۲۴۸۹)

در قتل‌های غیر عمدی که ناشی از بی‌احتیاطی پیش می‌آید و شاکی رضایت می‌دهد و از حق دیه گذشت می‌کند، حاکم شرع اگر صلاح بداند، برای این که فرد لاابالی، در کار خود جَری نشود و نظم جامعه حفظ گردد، مجرم را هر طور که صلاح می‌داند تنبیه کند، مثلاً اگر ولی مقتول شخص چاقوکِش قاتل را عفو کند و رضایت بدهد، در صورتی که حاکم شرع آزاد کردن او را مصلحت نداند، می‌تواند او را در حبس نگه دارد یا جریمه کند.

مسأله ۲۴۹۰)

تعیین قیمت اموال مملوک، مربوط به مالک و فروشنده است و او می‌تواند آنها را به هر قیمتی که می‌خواهد بفروشد، بلی اگر آزادی او در تعیین قیمت بر خلاف نظام مملکت اسلامی باشد و موجب بر هم زدن اقتصاد جامعه بشود، حاکم شرع می‌تواند به خاطر مصلحت جامعه اسلامی تعیین قیمت کرده و فروشنده را ملزم به رعایت آن قیمت نماید.

مسأله ۲۴۹۱)

مؤسّسه‌های خیریّه و انتفاعی در هر شرایط مشروعی که تشکیل شوند، دارای مالکیّت حقوقی هستند و می‌توانند طرف معامله قرار بگیرند و حکم مالک شخصی و حقیقی با مالک حقوقی در مؤسّسه‌ها از این جهت فرقی ندارد.

«جهاد»

اشاره

یکی از درهای بهشت» باب‌ال مجاهـدین «نام دارد، یعنی دری که ویژه و مُختص کشـته شد گان در راه خداست و کس دیگری حق نـدارد از این در وارد بهشت بشود، یکی از اوقاتی که عرش خداونـد عالم می‌لرزد و درهای آسـمان باز می گردد و دعا در آن وقت مستجاب می‌شود، وقتیست که اوّلین قطره خون شهید در راه خدا به زمین می‌ریزد.

حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

هر مسجدی که در روی زمین است، روی قطره‌ای از خون شهیدی بنا شده است.

مسأله ۲۳۸۳)

جهاد بر دو قسم است:

اوّل:

کشته شدن در راه خدا که باید به دستور امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام باشد و به غیر دستور امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام نمی‌شود اقدام نمود.

مسأله ۲۳۸۴)

چنانچه کفّار بر اسـلام تهاجم نمایند و بخواهند ریشه اسـلام را از بین ببرند بر تمام مسلمین، بلکه بر تمام افراد انسان واجب است که از اسلام در برابر آنها دفاع نمایند و آنها را از بین ببرند و مسلمانی که در این هنگام کشته شود، در راه خدا کشته شده است.

مسأله ۲۳۸۵)

در زمان غیبت امام عَلَيْهِ السَّلَام وقتی که جهاد بر مسـلمین لازم می‌شود، اگر کسی در راه دفاع از اسلام و حفظ دین کشته شود، مثل کسـیست که به اذن پیامبر اکرم صَـلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم یا امامان معصوم عَلَيْهِم‌السَّلَام در میـدان جنگ شـهید شده باشد و حکم شهید بر او جاری می‌شود.

مسأله ۲۳۸۶)

کشته‌شدگان در راه خدا را نباید غسل داد و کفن نمود، بلکه همان طور که کشته شده‌اند، باید بر آنها نماز بخوانند و با همان لباس دفن نمایند، امّا غسل و کفن و دفن کافر مقتول جایز نیست.

مسأله ۲۳۸۷)

جنگ با مسلمانان جایز نمی‌باشد، بلی اگر به خاطر دفاع از جان و مال و یا عِرض و ناموس، ناچار بشود جایز است.

مسأله ۲۳۸۸)

مسـلمانانی که به جبهه‌های باطل جلب می‌شونـد و آنها را بر علیه مـدافعین از حق به جنگ می‌آورنـد اگر کشـته شونـد، در صورت امکان غسل و کفن و دفن آنها لازم است.

مسأله ۲۳۸۹)

اشخاصی که رزمنده نیستند، اگر برای تبلیغ و یا معالجه مجروحین و امداد رسانی یا کارهای دیگر مربوط به جنگ، به جبهه بروند و در میدان جنگ کشته شوند، حکم شهید بر آنها جاری می‌شود.

مسأله ۲۳۹۰)

میدان جنگ حدود معیّنی ندارد، بلکه موکول به نظر عرف است، پس اگر در فاصله چند کیلومتری هم به وسیله مسلسل یا توپ و یا خمپاره و غیر اینها کشته شوند، شهید محسوب می‌شوند و نیز کسانی که در خط مُقَدَّم جبهه کشته شوند، شهید محسوب می‌شوند.

مسأله ۲۳۹۱)

اگر کسی شهیدی را مس نماید، غسل مس میّت بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۳۹۲)

غنائم جنگی که از جبهه‌ها به دست می‌آید بر دو قسم است:
اوّل:
چیزهایی از قبیل اسلحه و ابزار جنگی که مربوط به دولت اسلامی زیر نظر فقیه جامع‌ال شرایط است.
دوم:
چیزهایی که از قبیل ساعت و پول و اشیای دیگر که مربوط به حاکم شرع می‌شوند و چون اموال مجهول المالک هستند، با نظر او باید در آنها تصرّف کرد.
سوم:
جهاد اکبر، حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم لشکری را به جنگ با کفّار فرستادند، پس از آن که پیروز شدند و از جنگ برگشتند، حضرت به آنها فرمودند:
آفرین باد بر گروهی که جهاد کوچک را به جا آوردند و جهاد بزرگ بر عهده آنها باقی مانده است.
عرض کردند:
یا رسول‌اللّه جهاد بزرگ چه چیز است؟
حضرت فرمودند:
مجاهده با نفس.

مسأله ۲۳۹۳)

در قرآن مقدّس و اخبار ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام سفارش زیاد و تأکید بی‌شمار برای مجاهده با نفس شده است و جهاد با نفس یعنی وقتی که نفس بنا دارد که نافرمانی خدا را بنماید، شخص با نیروی عقل با نفس جنگ کند تا بر او غالب شود و نافرمانی نکند، این عمل را جهاد اکبر می‌نامند.

«مدافعه از عِرْض و نفس و مال»

مسأله ۲۳۹۴)

اگر کسی حمله نماید تا شخصی را به ظلم بکشد، بر آن شخص مظلوم واجب است از خود در برابر او دفاع کند، هر طور که می‌تواند هر چند منجر به کشتن حمله کننده شود و همچنین است حکم دفاع در برابر ظالمی که برای زنا یا لواط یا سایر بهره بردن‌ها، به ناموس و عِرض کسی حمله نماید.

مسأله ۲۳۹۵)

اگر کسی حمله نماید تا انسان را بکشد، تسلیم شدن در برابر او حرام است و اگر تسلیم بشود، گناهکار است و اگر نمی‌تواند در برابر ظالم مقاومت نماید، ولی بتواند فرار نماید، واجب است فرار کند و حرام است تسلیم بشود.

مسأله ۲۳۹۶)

آنچه در دو مسأله پیش گفته شد، اختصاص به کشتن خود شخص ندارد، بلکه اگر ظالم حمله نماید که اولاد یا عیال، بلکه خادم یا خادمه شخص را بکشد، همین حکم را دارد.

مسأله ۲۳۹۷)

دفاع در برابر ظالم باید به آسان‌ترین وجه باشد، یعنی اگر با زبان از بین برود، نمی‌تواند سیلی بزند و اگر با سیلی زدن از بین برود، نمی‌تواند جنایت بر او وارد بسازد، پس اگر تعدّی نماید، کار حرامی کرده و ضامن است.

مسأله ۲۳۹۸)

اگر ظالمی بخواهد مال کسی را بگیرد، به تفصیلی که در مسائل سابق گفته شد، می‌تواند در برابر او دفاع نماید و نیز می‌تواند مال را به او بدهد و دفاع نکند.

مسأله ۲۳۹۹)

اگر کسی از پشت بام یا از روزنه یا پنجره‌ای به اهل و عیال کسی یا به عورت او نگاه کند، واجب است با او مدافعه نماید به تفصیلی که در مسائل پیش گفته شد و با مراعات آسان‌ترین راه آن.»

حکم دفاع از اسلام و احکام تقیّه

«مسأله ۲۵۰۹) اگر دشمنان اسلام به سرزمین‌های اسلامی هجوم آورند، بر همه مسلمانان لازم است با جان و مال و با هر وسیله‌ای که ممکن باشد، دفاع کنند و چنین دفاعی نیاز به اذن فقیه جامع‌ال شرایط ندارد، بلی تنظیم امور دفاعی و برنامه‌های مربوط به کیفیّت دفاع موکول به فرماندهان و سران لشکر است که بصیر و متدیّن هستند و با نظارت حاکم شرع این کار را انجام می‌دهند.

مسأله ۲۵۱۰)

دفاع از کشورهای اسلامی منحصر به مردمی که در آن کشورها زندگی می کنند نیست، بلکه بر همه مسلمانان واجب است از تمام کشورها و مقدّسات اسلامی که مورد هجوم قرار می گیرند، دفاع نموده و به آنها کمک کنند.

مسأله ۲۵۱۱)

نماز خواندن حجّاج و زائرین با جماعتی که در مسجد الحرام یا مسجد رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم برپا می‌شود اشکالی ندارد و همچنین نمازهایی که در سایر مکان‌ها با اهل سنّت خوانده می‌شود، برای وحدت مسلمانان و جلب قلوب آنها صحیح و مجزی می‌باشد، اگر چه به حد تقیّه هم نرسد و برای شخص ممکن باشد که در مکان دیگر یا وقت دیگر بدون محذور به روش مذهب تشیّع اعمال خود را به جا آورد و امّا تقیّه در موضوعات مثلاً حاکم حکم کند که در روز معیّن عرفه است و وقوف در عرفات در آن روز لازم است، اگر شک کند که آیا آن روز عرفه است یا نه؟ یا بداند که واقعیّت خلاف آن است، عملش مجزیست و نیازی به انجام دوباره و قضای اعمال ندارد، بلی در صورت امکان و نبودن محذور احتیاط مطلوب است.

مسأله ۲۵۱۲)

کسانی که وقت برپا شدن نماز جماعت مسلمانان در مسجد الحرام یا مسجد رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم هستند، برای فرار کردن از اقتدا به آنها از مسجد بیرون نروند، زیرا بیرون رفتن آنها در آن وقت در نزد امام جعفر صادق عَلَیْهِ السَّلَام مبغوض است.

«تولّی و تبرّی»

اشاره

تولّی و تبرّی از مهم‌ترین فروع دین مقدّس اسلام است.
تولّی یعنی دوست داشتن حق که از کامل‌ترین مصداق‌های آن دوست داشتن معصومین عَلَیْهِم السَّلَام و پیروی از ایشان و دوست داشتن دوستان آن حضرات است.
تبرّی یعنی دشمنی دشمنان حق که از مصادیق آن است دشمنی با دشمنان معصومین عَلَیْهِم السَّلَام و تبرّی جستن از آنان و از هر کسی که دشمنان ایشان را دوست داشته باشد.
در آیا ت بسیاری از قرآن مقدّس به تولّی و تبرّی سفارش شده و روایات معتبر بر آن دلالت دارند.

مسأله ۲۴۰۰)

شیعیان امامی (دوازده امامی) پس از اعتراف به اصول سه گانه دین – توحید و نبوّت و معاد – معتقد به امامت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب عَلَیْهِ السَّلَام می‌باشند و اعتقاد دارند که شرط امامت آن است که پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم او را تعیین نماید و امامت به گفته خود آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم از اولاد او خارج نمی‌شود و هر امامی، امام پس از خود را تعیین کرده تا امام دوازدهم، همان طور که پیامبر بزرگ اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم خبر داده‌اند و نیز شیعیان معتقد به عصمت انبیا و ائمّه

عَلَیْهِم‌السَّلَام از گناهان هستند و نیز معتقد به وجوب تولّی و تبرّی می‌باشند.

مسأله ۲۴۰۱)

شیعیان معتقد هستند که اهل بیت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم از دیگران برای تصدّی امور مسلمانان شایسته‌تر می‌باشند و صاحب خانه داناتر است از دیگران به آنچه در آن است و شیعیان در اصول و فروع علوم دینی خود به آن حضرات عَلَیْهِم‌السَّلَام مراجعه و این معالم را از ایشان فرا می‌گیرند، همچنین شیعیان خداوند عز و جل را منزّه می‌دانند از آن که بندگان خود را بلاتکلیف و بدون سرپرست و پیشوا رها کند و بهترین دلیل بر این اعتقاد، همان است که خداوند عزّوجل در طول تاریخ راهنمایانی را برای هدایت انسان‌ها فرستاده است.

همچنین با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده که راهنمایان به سوی خداوند سبحان همان اهل بیت عصمت و طهارت عَلَیْهِم‌السَّلَام می‌باشند که این دلایل را علمای بزرگوار شیعه در کتبشان بیان فرموده‌اند.

مسأله ۲۴۰۲)

بر هر مکلّفی واجب است که ولایت اولیای خدا را داشته باشد و با دشمنان خدا دشمنی کند، چون تولّی، یعنی دوستی اولیای خدا و پذیرش ولایت ایشان و تبرّی یعنی دشمنی با دشمنان خدا، از جمله فروع دین می‌باشند و نیز بر هر مکلّفی واجب است از هر کس خداوند متعال و رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم از او خشنود می‌شوند، راضی باشد و از هر کس که ایشان از او تبرّی می‌جویند، تبرّی بجوید.

مسأله ۲۴۰۳)

واجب است دوست داشتن در راه خدا و دشمنی و کینه در راه خدا باشد، پس تبرّی جستن از دشمنان خدا و دشمنان دوستان او در راه خدا واجب است، حتّی اگر پدران یا فرزندان یا خاندان شخص باشند، پس دوستی برای اولیای خدا و دوستداران اولیای خدا می‌باشد، چون ولایت برای خدا و رسول اکرم و از آن مؤمنین است، همان گونه که از آیه» انّما ولیکم اللّه و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاهٔ و یؤتون الزکاهٔ و هم راکعون «استفاده می‌شود.

در روایات بسیاری از آن حضرات عَلَیْهِم‌السَّلَام وارد شده که:» هر کس مطیع خداوند باشد، ولی ماست و هر کس از خداوند نافرمانی کند، دشمن ماست و به ولایت ما نمی‌رسید مگر با ورع و عمل.

»مسأله ۲۴۰۴) تولّی و تبرّی حد خاصی ندارد، ولی باید برای خدا و دین باشد، نه برای غرض‌های شخصی یا هدف‌های دنیوی.

مسأله ۲۴۰۵)

تولّی و تبرّی سه مرتبه دارد:

۱ – با قلب،

۲ – اظهار به زبان و تبلیغ آن،

۳ – عمل بر طبق آنها.

مسأله ۲۴۰۶)

هر مرتبه از مراتب سه گانه تولّی و تبرّی - که در مسأله قبل بیان شد - بر حسب قدرت و امکان آن واجب می‌شود. پس اگر امکان هر سه مرتبه را داشته باشد، واجب است به هر سه وظیفه عمل کند، وگرنه به آنچه ممکن است عمل می‌کند و اگر توان عمل به مرتبه بالای آن را نداشت به مرتبه پایین‌تر آن عمل می‌نماید.

مسأله ۲۴۰۷)

دوستی و مهرورزی به دشمنان خدا و دشمنان حق - در غیر موارد تقیه - حرام است.

مسأله ۲۴۰۸)

بر طبق آیا ت قرآن و روایات معتبر از طریق اهل‌سنّت و جماعت و طایفه امامیه - که در کتبشان بیان شده - بر هر مسلمانی واجب است به امیرالمؤمنین علی و اولاد او یعنی ائمه معصومین عَلَيْهِمُ‌السَّلَام که اهل‌بیت هستند، مهرورزی کند و ایشان را دوست داشته باشد.

در اینجا به بعضی از آن روایات اشاره می‌کنیم:

۱ - روایتی که از طریق عامّه وارد شده که پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمودند:» برائت از آتش دوستی علی است.

»۲ - روایتی که در حق حضرت سیّدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام وارد شده:» حسین از من است و من از حسینم، خداوند کسی را که حسین را دوست بدارد، دوست دارد، حسین سبطی از اسباط است.

»۳ - روایاتی که در محبّت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام وارد شده و این که محبّت او ایمان و دشمنی او نفاق است.

۴ - از آن جمله است آنچه وارد شده:» همانا علی با حق است و حق با علی است.

»۵ - از آن جمله روایتیست که:» ای علی! تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند.

»۶ - از آن جمله:» هر کس با محبّت آل محمّد بمیرد، شهید مرده است.

»یا در روایت دیگری فرموده است:» آگاه باشید هر کس با محبّت آل محمّد بمیرد، مؤمنی با ایمان کامل مرده است.

»از آن جمله: دیگر روایاتی که در کتاب‌های معروف و معتبر ایشان برای استدلال بر وجوب محبّت اهل‌بیت عَلَيْهِمُ‌السَّلَام و اظهار ولایت ایشان، ذکر شده است.

از آن جمله: روایاتیست که در تفاسیر عامّه و خاصّه در تفسیر آیه کریمه» قل لا أسئلكم علیه أجراً إلّا المودّة فی القربی «نقل شده است.

گروهی از بزرگان تصریح کرده‌اند که این آیه درباره علی و فاطمه و دو فرزندشان عَلَيْهِمُ‌السَّلَام نازل شده است، در کتاب المستدرك و تاریخ بغداد و کتاب‌های دیگر که کتب اهل‌سنّت هستند، گفته‌اند احادیث و روایات مُتظافر هستند که این آیه در قرابت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نازل شده است.

مسأله ۲۴۰۹)

ولایتی که خداوند به داشتن آن فرمان داده، ولایت آل محمّد عَلَيْهِمُ‌السَّلَام است و مودّت اهل‌بیت آن حضرت بر هر مرد و زن

مؤمنی واجب است، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده:» هر چیز پایه و اساسی دارد و پایه و اساس اسلام محبّت ما اهل‌بیت است.

»مسأله ۲۴۱۰) اعتقاد به کرامات و معجزات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و ائمّه معصومین عَلَيْهِم‌السَّلَام واجب است، امّا این اعتقاد ریشه در دوستی افراطی نـدارد، بلکه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم حد و مرز محبّت و دوستی را در سـخن خود به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام چنین مشخّص کرده است:» دو گروه در تو هلاک شدند، دوست غلو کننده و دشمنی که تو را از مقام خود پایین می‌آورد.

»بنا بر این، اعتقـاد شـیعه افراط نیست که هر آنچه برای خـالق متعـال است به ایشان نسـبت دهنـد و غلو بشود و تفریط هم نیست که محبّت و منزلتی را که حق ثابت هر انسان مؤمنی است که ایمان ساده‌ای دارد به آن حضـرات نداشته باشند، بلکه چیزی میان این دو است، پس ایشان بالاتر از مخلوقات و پایین‌تر از آفریننده و خالق هستند.

مسأله ۲۴۱۱)

تبرّک جسـتن و توسّل کردن به آثار اولیای خدا و انبیا، مخصوصاً پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم جایز است، به دلیل آنچه از طرق عـامّه در حق رسـول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و از طرق خـاصّه در حق رسـول خـدا و عـترت طـاهرین آن حضـرت عَلَيْهِم‌السَّلَام وارد شده و دلیل جواز آن روایات بسیاریست که بر جواز و استحباب این کار دلالت دارند.

مسأله ۲۴۱۲)

خواسـتن فرزنـد یـا روزی یـا حفظ و امان از ائمّه معصومین عَلَيْهِم‌السَّلَام به قصـد این که ایشان در قضای حاجت‌ها نزد خـدای متعال شفیع هسـتند و خداونـد درخواست ایشان را رد نمی‌کنـد یا دعا و درخواست به حق مقام و منزلت ایشان نزد خـدای عز و جل – اگر دشـمنان مـا را متهم نکننـد – جـایز است، چون آن حضـرات وسـیله به سوی پروردگارشـان هسـتند که به این معنی آیه» و ابْتَغوا الیه الوسـیله‌ی «اشاره دارد، اما هر کس ایشان را مسـتقل از خدا یا هم مقام خدا بخواند و یا مزار ایشان را همانند کعبه، قبله خویش سازد یا مقام پروردگاری برای ایشان قائل شود یا خیال کنـد که امور خلایق به ایشان تفویض شـده و روزی دادن با ایشان است، بی‌شـک مشرک می‌باشد.

مسأله ۲۴۱۳)

با توجّه به روایات وارده از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم از طرق عامّه و خاصّه، شک و شـبهه‌ای نیست در تأکید شدید بر مودّت و دوستی اهـل‌بیت عَلَيْهِم‌السَّلَام و تشویق بر زیاد نمودن احسان و احترام و اکرام به ایشان و ادای حقوق واجب و مسـتحب آن حضرات عَلَيْهِم‌السَّلَام و بسیاری از بزرگان علمای اهل‌سنّت اعتراف کرده‌اند که ایشان شریف‌ترین خاندان – در فخر و حسب و نسب – بر روی زمین هستن.

مسأله ۲۴۱۴)

شبهه‌ای در مشـروعیت صلوات بر حضرات معصومین عَلَيْهِم‌السَّلَام وجود ندارد و دلیل آن وجود روایات صحیح نزد دو فرقه است که مشروعیت صلوات و سلام بر ایشان را همانند مشروعیت صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم حکایت می‌کنند، از جمله به صورت مستفیض از آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نقل شده که:» بگویید:

اللّهم صل علی محمّد و علی آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم «و دیگر روایات، تا جایی که گروهی از فقهای عامّه معتقد هستند که صلوات بر آل و خاندان رسول خدا از واجبات نماز است مثل صلوات بر آن حضرت و امر در این روایت که مورد اتّفاق است، یعنی:

«

بگویید:

اللّهم صل علی محمّد و آل محمد «نزد ایشان حقیقت در وجوب است.

مسأله ۲۴۱۵)

زیارت قبر پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و مزار ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام مستحب مؤکّد است و روایات متواتری از طریق اهل‌بیت عصمت و طهارت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام بر آن وارد شده، مخصوصاً زیارت مزار حضرت سیّدالشّهدا امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام و در آن ثواب جزیل و اجر عظیم ذکر شده که غیر قابل شمارش است.

مسأله ۲۴۱۶)

در روایات مستفیض از سوی فریقین (عامّه و خاصّه) نقل شده که بعد از به جا آوردن حج، رفتن به مدینه برای زیارت مزار پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و زیارت شهدای اُحد مخصوصاً حضرت حمزه، سیّدالشهدا و زیارت ائمّه بقیع عَلَیْهِمُ‌السَّلَام و فاطمه زهرا عَلَیْهاالسَّلَام مستحب است و سیره و روش مسلمانان از زمان پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم تا به امروز پیوسته چنین بوده است.

خداوند متعال امر به بزرگداشت حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و اولیای خدا و صدّیقین فرموده و ایشان را اشخاص زنده‌ای بشمار آورده که نزد پروردگارشان روزی می‌خورند و از مصادیق تکریم و بزرگداشت، تجلیل قبور متبرّک ایشان است.

جای تعجّب است از جماعتی که زیارت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و قبور دیگر اولیا را تحریم می‌کنند و آن را شرک می‌دانند و توسّل به آن حضرات را کفر به حساب می‌آورند، در حالی که از طرق شیعه، اخبار صحیح با بیان‌های مختلف بر استحباب زیارت آن حضرات وارد شده است.

از آن جمله روایتیست از امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام که فرمود:» هر کس مرا زیارت کند یا یکی از ذریّه مرا زیارت نماید، روز قیامت او را زیارت می‌کنم و او را از سختی‌هایش نجات می‌دهم.

»و از آن جمله روایتیست از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام که فرمود:» هر گاه یکی از شما حج به جا آورد، پس به زیارت ما ختم نماید، چون آن از – اسباب – تمام – و کامل شدن – حج است.

»و از آن جمله است روایتی از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام که فرمود:

رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمودند:» هر کس برای زیارت نزد من بیاید، روز قیامت شفیع او خواهم بود.

»از آن جمله روایتیست از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام که زیارت قبر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم معادل حج مبرور با رسول خداست.

از آن جمله روایتی از امام رضا عَلَیْهِ السَّلَام است که برای هر امامی عهدی بر گردن اولیا و شیعیان او می‌باشد و از جمله تمام وفای به عهد، زیارت قبور ایشان است و دیگر روایات ذکر شده در کتب مزار که در میان آنها روایاتی وجود دارد که بر مستحب مؤکّد

بودن زیارت قبر رسول گرامی خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و اجبار مردم توسط والی بر آن و وجوب کفایی آن در هر سال، دلالت دارد.

از آن جمله سخن آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم است که فرمود:» هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من بر او واجب می‌شود.

»و از آن جمله است سخن آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم که فرمود:» کسی که پس از مرگ من مرا زیارت نماید، گویی در زندگی من مرا زیارت کرده است.

»و بسیاری روایات دیگر.

بر این اساس اکثریت دانشمندان اهل‌سنّت قائل شده‌اند که زیارت پیامبر، مستحب است، بلکه بعضی از مالکیه و بعضی از ظاهریه قائل به وجوب آن شده‌اند و حنفیه آن را نزدیک به وجوب دانسته‌اند، ولی ابن‌تیمیه حنبلی و پیروان او گفته‌اند که زیارت آن حضرت مشروع نیست و احادیث وارده در زیارت قبر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم همه ضعیف، بلکه ساختگی هستند و هیچ کس این روایات را حجّت ندانسته و بعضی از آنها گفته: نخستین کسانی که برای سفر به زیارت مشاهد مشرّفه و قبور، جعل حدیث نموده‌اند، رافضیان بدعت‌گزار و امثال ایشان که مساجد را تعطیل می‌کنند و مشاهد را بزرگ می‌شمارند بوده‌اند و گفته‌اند ائمه اهل‌سنت اتّفاق نظر دارند بر مسح نکردن قبر پیامبر و نبوسیدن آن و تمام این – ممنوعیت‌ها – برای حفظ توحید است و از پایه‌های شرک به خداوند، مسجد قرار دادن قبور است...

مسأله ۲۴۱۷)

اعتقاد به تولّی مخصوص شیعیان نیست که گفته شود ایشان در ذکر فضایل و مناقبی که از کتاب و سنّت استفاده می‌شوند، تنها می‌باشند.

گروهی از علمای بزرگ ما اهتمام نموده و وقت گرانبهای خود را صرف جمع و نقل احادیث از کتاب‌های عامّه و منابع مهم آنها در این زمینه کرده‌اند، برای تقویت حجّت بر علیه کسانی که منکر فضایل آن حضرات عَلَیْهِمُ السَّلَام می‌باشند و این گونه روایات را به دو گروه تقسیم کرده‌اند:

گروه نخست: روایاتی که از طرق عامّه در مورد عموم اهل‌بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام نقل شده،

از آن جمله است دعای آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم برای برکت این نسل؛

و از آن جمله بشارت به آن حضرات به بهشت و این که ایشان از سوی آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم دارای شفاعت ویژه هستند؛

و از آن جمله روایاتی که می‌فرماید:

اوّلین کسانی که بر حوض وارد می‌شوند ایشان هستند، چنان که در حدیث معتبر آمده:

اوّلین کسانی که بر حوض من وارد می‌شوند، اهل‌بیت من و کسانی از امّت من که مرا دوست دارند هستند؛

و از آن جمله روایاتی که دلالت دارند محبّت خاندان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم از کمال ایمان است؛

و از آن جمله روایاتیست که دلالت بر صله با ایشان و مسرور نمودن ایشان دارد؛

و از آن جمله روایاتیست که دلالت بر احترام نمودن به ایشان و بزرگ داشت و ثنا و مدح ایشان دارد؛

و نیز روایاتی که از کینه و دشمنی با ایشان بر حذر داشته می‌باشد، در روایتی صحیح وارد شده که آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود:

قسم به آن کسی که جانم در دستان اوست، کسی ما اهل‌بیت را دشمن نمی‌دارد، مگر این که خداوند او را داخل آتش می‌نماید.
گروه دوم:
روایاتی که با طرق صحیح متفرقه در کتب عامّه در خصوص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و صدّیقه کبری فاطمه زهرا و دو فرزند بزرگوار آن حضرات، امام حسن و امام حسین عَلَیْهِم‌السَّلَام نقل شده است.

مسأله ۲۴۱۸)

شایسته است کسی که مستبصر شده و بصیرت یافته و حق را از باطل تمیز داده و بازشناخته، آن را برای مردم بازگو کند و بنویسد و علم خود را انتشار دهد که نزد خدای بزرگ پاداش بزرگی خواهد داشت.
در این جا به بعضی از روایاتی که از طرق اهل‌سنّت و جماعت نقل شده به عنوان تیمّن و تبرّک اشاره می‌کنیم، چون بیان مفصّل آنها مناسب با کتاب احکام فقهی نیست.
از آن جمله حدیث سفینه (کِشتی) است.
این روایت از روایات متواتر است که گروهی از بزرگان ایشان با طرق متعدّد روایت کرده‌اند رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود:» مَثَلِ اهل‌بیت من همانند کشتی نوح است، هر کس در آن در آید نجات یابد و هر کس از آن ره کج کند، غرق می‌شود.
«این حدیث نزد تمام مذاهب و طوائف به تمامی مورد قبول است و برهانی است که هیچ کس از مسلمانان امکان انکار آن را ندارد.
و از آن جمله روایاتیست که قبلاً در گروه اوّل ذکر کردیم.

مسأله ۲۴۱۹)

هر کس دشمن ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام باشد و از ایشان راهنمایی و هدایت نخواهد و از آثار ایشان پیروی نکند و بر اسرار ایشان آگاه نگردد، بلکه با ایشان در راه‌هایشان مخالف باشد و امر ایشان را انکار کند در حالی که از هوای نفس خویش پیروی می‌کند و به دنیای خود رو نموده باشد، شخصی گمراه و ظالم بر خویش است.

مسأله ۲۴۲۰)

محبّت و دوست داشتن زنده ماندن و بقای ظالم حرام است، به دلیل این که اسلام فقط به مرحله عمل اکتفا نمی‌کند، بلکه از مؤمن پاک نمودن نفس از آلودگی به شائبه‌های ظلم و ظالمین را می‌خواهد و این که ظالم در قلبش جا نکند.
چون مسلّم است که هر قدر ظالم در قلب جای بگیرد، به همان مقدار دوستی خداوند سبحان از آن بیرون می‌رود و دلیل این که» ما جَعَلَ اللَّهُ لرجل من قلبین فی جوفه خداوند برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداده است «تا اینکه یکی را از دوستی ظالم لبریز نماید و دیگری را از دوستی خدا، بلکه این دو مقابل هستند، همانند یک ظرف که ممکن نیست در یک لحظه هم از آب لبریز باشد و هم از هوا، بلکه به میزانی که آب در خود جای دهد، به همان مقدار از هوا خالی می‌شود.

مسأله ۲۴۲۱)

مدح کردن ظالم – در غیر حالت تقیّه – حرام است، چون اسلام در برابر مدح ظالم شدیداً موضع گرفته، چه سلطان جائر باشد یا

کسی غیر او از ظالمین باشد، بلی اگر دفع شر او بر مدح کردن او متوقّف باشد حرام نیست، بلکه گاهی واجب می‌شود.

مسأله ۲۴۲۲)

دادخواهی مظلوم و ابراز ستمی که ظالم بر او روا داشته، جایز است و این کار از حکم حرمت غیبت نیز استثنا شده است.

مسأله ۲۴۲۳)

منظور از دادخواهی و تظلّم، شکایت مظلوم است از ظلمی که به او روا داشته‌اند، چه آن ظالم برای دیگری معیّن باشد و چه معیّن نباشد این کار، جایز است و مانع شدن از آن موجب حرج و به سختی افتادن مظلوم می‌شود و از فواید آن جلوگیری از ظالم و آرامش یافتن مظلوم است.
در روایتی آمده که از جمله وصیت‌های امیرالمؤمنین به امام حسن و امام حسین‌علیهما السلام این سخن آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام بود که:» دشمن و خصم ظالم و یاور مظلوم باشید.
»مسأله ۲۴۲۴) بر علما و اندیشمندان واجب است که با جدّیت و اخلاص اعلان نمایند وجوب پیروی از ائمه اهل‌بیت عَلَيْهِمُ‌السَّلَام را که خدا از ایشان پلیدی را دور کرده و ایشان را پاک و طاهر نموده و ایشان خداوند را به یگانگی می‌پرستند و او را بزرگ می‌دارند و به پیامبر او حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم خاتم انبیا و مرسلین ایمان دارند و با اعتقاد به عصمت مطلق آن حضرت حتّی پیش از بعثت از او بیش از دیگر فرقه‌ها تجلیل می‌کنند، با علم به این که مسلمانان بر اعلمیّت ائمه عَلَيْهِمُ‌السَّلَام و تقدّم ایشان در تقوا و ورع و زهد و اخلاق و علم و عمل اتّفاق نظر دارند و این که تلاش آن حضرات یکی شده بود برای هدایت مردم تا آنها را از ظُلُمات به سوی نور خارج کنند تا اینکه همه انسان‌ها تسلیم امر خداوند سبحان متعال گردند و پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم با بیان شریف خود که فرمود:» من دو چیز گران سنگ را در میان شما می‌گذارم:
کتاب خدا و عترتم، تا وقتی به این دو تمسُّک نمایید – و از این دو یاری بجویید – هرگز تا ابد گمراه نمی‌شوید
»به مسلمانان امر فرموده که از مواضع ائمه اهل‌البیت و آموزه‌ها و تعالیم گرانقدر آن حضرات عَلَيْهِمُ‌السَّلَام در تمام سرزمین‌های اسلامی استفاده کنند.

مسأله ۲۴۲۵)

دعا برای این که خدا کفار را هدایت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۲۶)

صله رحم با کافر به وسیله انجام اعمال خیری که منجر به تولّی و دوست داشتن آنان نگردد، جایز است.

مسأله ۲۴۲۷)

احسان نمودن به کافر اگر به جهت کفر او نباشد جایز، بلکه امری مطلوب و خوب می‌باشد، اگر در راه هدایت او به سوی حق یا در راه غرضی عقلایی و شرعی باشد.

مسأله ۲۴۲۸)

اگر منافق در ظاهر مسلمان و در باطن کافر باشد، نسبت به تولّی و تبرّی حکم مسلمان را دارد، مثلًا اگر دشمن اولیای خدا باشد، تبرّی از او واجب است.

مسأله ۲۴۲۹)

ایجاد و ادامه روابط تجاری یا سیاسی با دولت‌هایی که با اسلام عناد می‌ورزند و قصد ذلیل نمودن اسلام و تحقیر آن و استثمار مسلمانان را دارند، حرام است.

«شعائر دینی و مجالس حسینی کامل‌ترین مصادیق تولّی و تبرّی»

مسأله ۲۴۳۰)

احیا و زنده کردن ذکر ائمّه عَلَیْهِم‌السَّلَام با ذکر فضایل آن حضرات و نشر روایات و حفظ آثار ایشان تحقّق می‌یابد و از مصادیق احیای امر ایشان برقرار نمودن مجالس در ایام ولادت و وفات آن حضرات عَلَیْهِم‌السَّلَام و بیان فضایل و مناقب ایشان در چنین مجالسی می‌باشد.

چنانکه در روایت اباصالح هروی آمده:

امام رضا عَلَیْهِ السَّلَام فرمود:» خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا نماید.

»راوی پرسید:

چگونه امر شما را احیا کنیم؟

حضرت فرمود:» علوم ما را فرابگیرد و به مردم بیاموزد، پس مردم هرگاه محاسن و نیکویی کلام ما را بدانند هر آینه از ما پیروی می‌کنند.

»همچنین در روایت کتاب کافی از امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام آمده که:» خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را احیا کند.

»راوی می‌گوید عرض کردم:

احیای امر شما چیست؟

حضرت فرمود:» اهل دین و اهل ورع آن را برای هم ذکر کنند.

»مسأله ۲۴۳۱) برپا نمودن مجالس شادی در ولادت ائمه عَلَیْهِم‌السَّلَام با رعایت ضوابط شرعی، جایز بلکه از مصادیق احیای امر ایشان است، چنان که در روایت شیخ صدو قرحمه الله با سندش از فضّال از پدرش وارد شده که امام رضا عَلَیْهِ السَّلَام فرمود:» هر کس در مجلسی که در آن امر ما احیا می‌شود بنشیند، قلبش روزی که قلب‌ها می‌میرند نمی‌میرد.

» مسأله ۲۴۳۲) انشا و ساختن زیارت جدید برای ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام با اقتباس کلمات و معانی آن از سخنان معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام جایز است اگر قصد عنوان ورود ننماید.

مسأله ۲۴۳۳)

دست زدن و کف زدن به خودی خود اشکال ندارد، ولی گاهی حرام می‌شود، مثل دست زدن در مجالس و هیأت‌های مذهبی اگر

به نیّت و قصـد توهین باشـد یا در نظر و عرف مردم توهین تلقّی شود و همچنین است دست زدن برای تشویق به انجام کار حرام، امّا گاهی دست زدن جایز می‌شود، مثل مجالس سـخنرانی معمولی برای تشویق اشخاص و تجلیل ایشان یا مناسبت‌های دینی برای اظهار سرور و خوشحالی و نیز تشویق به کارهای خیر و خوب، بلی دست زدن در مشاهد مشرّفه و مساجد، مطلقاً حرام است.

مسأله ۲۴۳۴)

قرار دادن و نصب کردن نقّاشی‌ها و عکس‌های منسوب به ائمّه عَلَيْهِمُ‌السَّلَام در منازل و دیگر مکان‌ها اشکال ندارد، در عین حال که آنها تصاویری خیالی هسـتند که از نقل اوصاف و جمال ایشان کشـیده شده‌انـد و هیچ دلیلی برای اعتقاد به این که آنها تصاویر ائمّه عَلَيْهِمُ‌السَّلَام هستند، نزد ما موجود نیست.

مسأله ۲۴۳۵)

حرکت با پای پیاده برای زیارت مزار ائمه عَلَيْهِمُ‌السَّلَام مخصوصاً برای زیارت حضرت سیّدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام اشکال ندارد، بلکه اجر زیاد و ثواب عظیمی هم دارد، در حالی که آداب زیارت را رعایت نمایند، چون این کار از مظاهر تعظیم و بزرگ داشت و مواسات با اهل‌بیت عَلَيْهِمُ‌السَّلَام است، البته به شرطی که در صورت حرکت جمعی از حکومت اجازه بگیرند.

مسأله ۲۴۳۶)

حرکت دسـته هـا و راهپیمایی‌هـای معمول در ایّـام عـاشورا و ماه محرّم و ایّام شـهادت ائمّه عَلَيْهِمُ‌السَّلَام در تمام شـهرها که مصـداق عزاداری بشمار بیایند، از افضل قُرُبات الهی و والاترین وسیله‌های نزدیک شدن به خدا و رسیدن به فوز و اجر جاودانی است و امری محبوب و مستحسن از شعائر اللَّه است و مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّه فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى القُلُوب.

مسأله ۲۴۳۷)

شایسـته است که خادمان امام حسـین عَلَيْهِ السَّلَام و دوست‌داران آن حضـرت، مخصوصاً جوانان بر تطبیق خود با راه و روش حضرت سیّدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام و اهداف عالیه آن حضرت همت نمایند و تلاش کنند و آن را در رفتار و افکار خود بیابند.

مسأله ۲۴۳۸)

مشـروعیت اقامه عزا و مجالس حسـینی و رجحان آن نزد شـیعیان علاوه بر این که در میان ایشان از امور مسـلّم است، از عقل و شرع استفاده می‌شود و مؤیّد آن سیره مُتِشَرِّعه می‌باشد که بر اقامه عزا قائم شده و متّصل به سیره اهل‌بیت عَلَيْهِمُ‌السَّلَام می‌باشد.

مسأله ۲۴۳۹)

گریه کردن و گریانـدن مطلقـاً از مسـتحبّات منصوص هسـتند، چه شدیـد باشـند یـا نه و چه سوزنـاک باشـند یا نه، چنان که اخبار و روایات مستفیض، بلکه متواتر، بر ثواب گریه کردن و گریاندن وارد شده است.

مسأله ۲۴۴۰)

مستحب است اقامه و برپا نمودن شعائر حسینی با تمام انواع آن به دلیل دوست داشتن سیّدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام و اخلاص در تجلیل آن حضرت، به صورتی که خالی از هواها و امیال نفسانی و عاری از ریای باطل کننده عمل و یادآور راه شهدای حق و شهادت باشد و چنین عملی بر طبق نصوص وارده از زبان ائمّه اهل‌بیت عَلَيْهِم‌السَّلَام از مصادیق تعظیم شعائر اللّه برای اظهار حق است و برپایی مجالس حسینی همان چیزیست که اسلام را در طی قرون گذشته تا حال حفظ کرده است.

مسأله ۲۴۴۱)

اشکالی در جواز زدن با دست بر صورت و سینه وجود ندارد، حتّی اگر سرخ یا سیاه شوند، اگر چه خون کمی هم جاری شود، امّا زدن محکم و شدید که موجب خونریزی گردد جایز نیست، اگر برای انسان ضرر داشته باشد، مخصوصاً اگر منجر به نقص عضو یا از دست دادن بعضی از حواس گردد و بر چنین اعمال مضرّی، مصالح مهم‌تری مثل اِعلای کلمه حق و دیگر اهداف والا مترتّب نمی‌گردد تا گفته شود که از شعائر مستحب و از مصادیق جزع است، چون برای این دو هم، در شریعت حدّی وجود دارد.

مسأله ۲۴۴۲)

پوشیدن لباس سیاه در ایّام عاشورا و ماه محرّم یا صفر و دیگر ایام عزا جایز است، چون از شعائر حسینی می‌باشد و از ظاهرترین مصادیق آن است و آن از مظاهر بزرگداشت و مواسات با اهل‌بیت عَلَيْهِم‌السَّلَام است.

مسأله ۲۴۴۳)

در این که ماه محرّم‌الحرام فضایل بسیاری دارد شبهه‌ای نیست، به ویژه در آنچه متَعَلِّق است به خدمت سیّدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام که برای احیای مبادی اسلام، مظلومانه کشته شد و احیای امر آل‌محمّد که ائمّه اهل‌بیت عَلَيْهِم‌السَّلَام به آن فراخوانده‌اند، بنا بر این بیرون آمدن دسته های عزا در کوچه‌ها و خیابان‌ها – چه در شب و چه در روز – جایز است، بلکه شکّی در رجحان آن نیست، چون چنین کارهایی ابزار تبلیغی دعوت حسینی و شعائر مستحب آن هستند، البته چنین مراسم و شعائر عظیمی باید از غنا و استعمال آلات لهو و همچنین اخلاق مذموم تفاخر، پاک باشند.

مسأله ۲۴۴۴)

اجرای مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی مرسوم به شرطی که از کارهایی که موجب وهن مذهب حقّه است در قول و عمل، عاری باشند، جایز است.

مسأله ۲۴۴۵)

قمه‌زنی به شرطی جایز است که قمه‌زن از ضرر بر جان و بدنش ایمن باشد و چون این حکم، مبتنی بر جواز است، انتخاب این نوع از عزاداری از میان انواع عزاداری‌ها نیازمند اقتضای زمان و مکان برای جواز است، پس اگر در بعضی از سرزمین‌ها مستلزم توهین مذهب و طعن بر آن باشد، جایز نیست و اولی ترک این نوع از عزاداری است، مخصوصاً برای کسی که قلبش از محبّت حسینی و

ولا و عشق به سیّدالشهدا روح العالمین له الفداء لبریز شده، چون چنین شخص محبّی اهمّیت نمی‌دهد چه صدمه‌ای بر خود وارد می‌آورد.

«احکام خرید و فروش»

در شرع مقدّس اسلام به کسب کردن و تجارت نمودن بسیار زیاد سفارش شده است.

حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام فرمودند:

خداوند عالم دوست دارد شخص کار کننده‌ای را که خیانت کار نباشد.

حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلَام فرمودند:

تجارت کردن عقل را زیاد می‌کند و ترک تجارت عقل را از بین می‌برد.

همچنین فرمودند:

یکی از اشخاصی که دعای او مستجاب نمی‌شود، کسیست که کسب و تجارت را ترک نموده و مشغول عبادت شود و طلب روزی از خداوند متعال بنماید.

«چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است»

مسأله ۲۴۴۶)

پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اوّل:

یاد گرفتن احکام آن به طور عموم و امّا یاد گرفتن احکام به قدری که مورد نیاز است لازم است، مثلاً اگر بداند در بین معاملاتی که می‌خواهد انجام دهد، معامله‌ایست که اگر حکم آن را نداند مبتلا به حرام می‌شود.

حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلَام فرمودند:

کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه معامله‌های باطل و شُبهه‌ناک به هلاکت می‌افتد.

دوم:

آن که در قیمت جنس بین مشتری‌های مسلمان فرق نگذارد، مگر در چند مورد که می‌تواند تفاوت قائل شود و مطلوب است:

۱ - مشتری از جهت علم و تقوی بر دیگران برتری داشته باشد،

۲ - مشتری رحم و خویش او باشد،

۳ - مشتری کسی باشد که به او وعده احسان داده،

۴ - مشتری کسی باشد که کمک کردن و اعانت به او خوب و مرغوب باشد و قصد کند با این تفاوت به او کمکی کرده باشد.

سوم:

آن که در قیمت جنس سخت‌گیری نکند، بلی اگر معامله‌ای در معرض غبن باشد، در این صورت استحباب مورد

سوم)

یعنی جایی که وعده احسان داده (معلوم نیست.

چهارم:

چیزی را که می‌فروشد، زیادتر بدهد و آنچه را می‌خرد، کمتر بگیرد.

پنجم:

کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

مسأله ۲۴۴۷)

اگر انسان به دلیل ندانستن مسائل شرعی، نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرّف نماید، اگر رضایت طرف معامله مقیّد به عنوان معامله باشد و به غیر عنوان معامله راضی به تصرّف در آن مال نباشد و امّا اگر بداند طرف معامله راضی به تصرّف او در مال است هر چند معامله باطل باشد، تصرّف کردن او در مالی که گرفته جایز است و اگر در کیفیّت رضایت شک کند، باز نمی‌تواند تصرّف کند، ولی اگر حکم شرعی آن را بداند، امّا نداند مراعات صحّت معامله را نموده است یا نه، معامله صحیح است و می‌تواند در آن تصرّف کند.

مسأله ۲۴۴۸)

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مثل خرج زن و بچّه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب، مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

«معاملات مکروه»

مسأله ۲۴۴۹)

عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اوّل:

ملک فروشی، مگر این که ملک دیگری با پول آن بخرد.

دوم:

قصّابی، یعنی ذبح حیوانات را شغل قرار دادن.

سوم:

کفن فروشی.

چهارم:

معامله با مردمان پست و تنگ نظر.

پنجم:

معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب.

ششم:

آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم:

آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

هشتم:

برده فروشی.

«معاملات حرام»

مسأله ۲۴۵۰)

معاملات باطل و حرام شش است:

اوّل:

خرید و فروش عین نجسی که غرض صحیح حلال نداشته باشد، مثل مشروبات مُسکر، مردار، خوک و ادرار.

مسأله ۲۴۵۱)

اعیان نجسه بر چند قسم هستند که به حسب حکم مختلف می‌باشند، در بعضی از آنها خرید و فروش باطل و حرام است، مثل شراب و سگ غیر شکاری و غیر سگ گله و نگهبان خانه و باغ، همچنین خوک و مردار؛ در بعضی از آنها خرید و فروش جایز و صحیح است، مثل برده کافر و سگ شکاری و همچنین است حکم در بعضی دیگر از اعیان نجسه اگر منافع محلّله غالب در آنها فرض شود، مثل کود کردن مدفوع و مانند آن که خواهد آمد و در غیر اعیان نجسه هم در بعضی موارد معامله باطل است و حرام نیست، مثل خرید و فروش چیزی که مال نباشد و در بعضی موارد صحیح است، ولی عمل حرام است، مثل غِش در معامله غالباً، البته در بعضی موارد غش، معامله باطل می‌شود که انشاء الله بعداً بیان خواهد شد.

دوم:

خرید و فروش مال غصبی، البته چنین معامله‌ای با امضای مالکش صحیح است، بلی تصرّف در آن با علم به غصبی بودن آن حرام است، امّا مجرّد عقد معامله گناه نیست و حرمتی ندارد و معلوم شود که حرمت در غالب این موارد به معنای بطلان است، ولی در ربا علاوه بر بطلان، حرمت هم دارد.

سوم:

خرید و فروش چیزی که غرض حلال نداشته باشد اگر چه پاک باشد، به جهت این که منفعت عرفیه عقلائیه ندارد که عرفاً مال محسوب نمی‌شود، مثل بعضی حیوانات درنده.

چهارم:

معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم:

معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم:

غِش در معامله یعنی فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن رو غنی که آن را با پیه مخلوط کرده است که این عمل را غش می گویند و انشاء الله ذکر می‌شود.

مسأله ۲۴۵۲)

غش در بعضـی صورت‌هـا حرام و گناه است، ولی معامله صـحیح می‌باشـد، مثل فروختن روغن مخلوط که مشتری هر وقت بفهمـد، می‌توانـد معامله را فسـخ کنـد و در بعضـی صورت‌ها اصل معامله حرام است، مثل این که مس را با طلا روکش کننـد و به اسم طلا بفروشند، پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود:
از ما نیست کسـی که در معامله با مسـلمانان غِش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلّب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غِش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسأله ۲۴۵۳)

معامله با خون‌هایی که معمولاً تزریق می‌شوند صحیح است، ولی احتیاط در آن است که پول را برای تزریق و جهات دیگر بدهند.

مسأله ۲۴۵۴)

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشـیدن آن ممکن است اشـکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاك بودن است، مثلًا خوراکیست و می‌خواهد آن را بخورد بنا بر احتیاط واجب، فروشـنده باید به مشتری نجس بودن آن را به او بگویـد، امّا خبر دادن در خصوص لباس نجس به مشتری که می‌خواهـد با آن نماز بخواند لازم نیست، چون در نماز طهارت واقعی بدن و لباس شرط نیست، بلی اگر مشتری جاهل است و می‌خواهد بخرد، بعید نیست اعلام فروشنده واجب باشد.

مسأله ۲۴۵۵)

اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاك بودن است، مثلًا روغن نجس را برای خوردن بخواهند، فروش آن حرام است و چنانچه منفعت حلال دیگری نداشـته باشد معامله نیز باطـل است و اگر برای کـاری بخواهنـد که شـرط آن پـاك بودن نیست، مثلاًـ بخواهنـد نفت نجس را بسوزاننـد، فروش آن اشـکال نـدارد، ولی اگر معمولاًـ طوری باشـد که بـدن یـا لباس یا خوراك مشتری متنجّس شود، احتیاط واجب آن است که به او بگویـد تا سبب نجاست بدن و یا خوردن نجس نشود.

مسأله ۲۴۵۶)

خرید و فروش داروهای نجس که فقط برای خوردن و آشامیدن باشد، چه درمان بیماری منحصر به آن دارو باشد یا نه، حرام است، ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت فروشنده دارو بدهند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۷)

خرید و فروش داروهای نجسی که فقط برای تزریق – با سرنگ – استعمال می‌شود صحیح است، ولی بهتر آن است که پول را برای جهت دیگر بدهند، مثل بخشـش و مانند آن. همچنین است اگر مالیدنی یا سوزاندنی باشد، استفاده کردن از آنها مانعی ندارد و اگر

در معرض این باشـد که خوراک یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود، نجاسـتش را به مشتری بگویند و همچنین اگر از اعیان نجس گرفته نشود، برای فایده‌ای که حرام نباشد جایز است.

مسأله ۲۴۵۸)

خریـد و فروش روغن و داروهـای روان و عطرهـایی که از سـرزمین‌های غیر اسـلامی می‌آورنـد، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشـد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۹)

رو غنی را که از حیوان، بعد از جان دادنش می گیرند، چنانچه در شـهر کفّار از دست کفّار بگیرند یا در شهرهای مسلمانان از دست مسلمانان بگیرند، امّا یقین داشته باشند که قبلاً در دست کفّار یا سرزمین‌های آنان بوده و بدانند مسلمانی که آن را گرفته هیچ گونه تحقیق و جستجویی از پـاک بودن آن نکرده است و از حیوانی باشـد که اگر رگ آن را ببرنـد خون از آن می‌جَهـد، نجس است و معامله آن باطل است، بلی اگر غیر از خوردن منفعت حلال دیگری داشته باشد، معامله صحیح است و اگر نداند از حیوانی است که اگر رگ آن را ببرند خون از آن می‌جهد یا نه، معامله محکوم به صحّت می‌باشد.

مسأله ۲۴۶۰)

اگر بعد از این که حیوانی بدون ذبح شـرعی مرد، روغنش را بگیرند، چه در شـهر کفّار و در دست کفّار و چه در شـهر مسـلمانان و در دست مسلمان باشد، محکوم به نجاست است و اگر منفعت محلله عقلایی دیگری نداشته باشد، معامله آن هم باطل است.

مسأله ۲۴۶۱)

اگر روباه را به غیر دسـتوری که در شـرع معیّن شده کشـته باشـند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است، ولی استفاده از آن در منفعت‌های حلال اشکال ندارد و خرید و فروش مو و کُرک آن نیز اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۶۲)

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است و با آن چرم نمی‌شود نماز خواند، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دسـتور شرع کشته شده و همچنین اگر بداند کافر آن را از مسـلمان خریـده، خریـد و فروش آنها اشـکال ندارد، بلکه بعید نیست بگوییم حتّی اگر از سـرزمین‌های اسـلامی و بازار مسـلمانان به دست کافر رسـیده باشد اشـکال ندارد و نیز اگر انسان نداند که آنها از حیوانی است که به دسـتور شـرع کشـته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۶۳)

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که مسلمان آن را از دست

کـافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دسـتور شـرع کشـته شـده یـا نه، خریـد آن حرام و معامله آن باطل است، ولی استفاده از آنها در منفعت‌های حلال اشکال ندارد و خرید و فروش به اعتبار ظرف و مانند آن هم بی‌اشکال است.

مسأله ۲۴۶۴)

خرید و فروش مسکرات (هر چیز که مست می‌کند) حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۴۶۵)

فروختن مال غصبی به قول مطلق باطل نیست، بلکه فضولی است، پس اگر مالك آن معامله را رد کنـد، باطل است و اگر امضا کند، معامله صحیح است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند و نیز خریدار نمی‌تواند، بدون رضایت مالك در مال مذکور تصرّف نماید.

مسأله ۲۴۶۶)

اگر قصـد خریـدار این باشـد که پول جنس را ندهـد، ولی قصـد جدّی معامله را داشـته باشد، معامله ظاهراً اشـکال ندارد، پس بر او واجب است پـول آن را به فروشـنده بدهـد، بلی اگر قصـدش در واقع برگردد بر قصـد نکردن انشـای معـاوضه، در این صورت قطعاً معامله واقع نمی‌شود.

مسأله ۲۴۶۷)

اگر خریـدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، در صورتی که به ذمّه بخرد معامله صـحیح است، ولی اگر از اوّل قصدش این باشد که از عین حرام بدهد معامله خالی از اشکال نیست، اگر چه صحّت آن هم بعید نیست، پس لازم است مقداری را که بدهکار است، از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد، دینش ادا نمی‌شود.

مسأله ۲۴۶۸)

خریـد و فروش آلاـت لهو، مثل تار و ساز حرام است، بلی در سازهای کوچك که بازیچه کودکان است، حرمت محل تأمّل است و بنا بر احتیاط اجتناب کنند، همچنین است آلات حرام که غالباً از آنها قصد حرام می‌شود، مثل انواع نی‌ها و بت‌ها و صـلیب و طبل و آلات قمار، مثل شطرنج و مانند آن صحیح نیست و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۴۶۹)

درست کردن آلات حرامی که در مسأله قبل بیان شدنـد و گرفتن اجرت برای درست کردن آنها مثل خرید و فروشـشان حرام است، بلکه بنا بر احتیاط، لازم است آنها را تغییر شکل بدهند و یا این که نابود سازند و امّا فروختن مواد سازنده آنها از قبیل چوب و فلز و مانند آن، بعد از تغییر شـکل دادن آنها مانعی ندارد و قبل از تغییر چنانچه وثوق دارد که مشتری آنها را تغییر می‌دهد، معامله اشکال نـدارد، اگر چه بعیـد نیست بگوییم فروختن مواد، چنانچه فایـده محلّله بر آن مترتّب شود، قبل از تغییر و بعد از تغییر، خواه به مشتری

وثوق داشته باشد یا نه، جایز است.

مسأله ۲۴۷۰)

خرید و فروش رادیو و تلویزیون و کامپیوت (رایانه) و امثال آنها که از آلات مشترکه هستند، چنانچه برای موسیقی و استفاده نامشروع باشد، حرام و باطل است و اگر برای استفاده حلال باشد، مثل شنیدن و دیدن آیا ت قرآن و مراثی و اخبار و غیر آنها، اشکال ندارد و تماشای برنامه‌هایی که فواید محلّله دارند و آموزنده هستند و برنامه‌های علمی و صنعتی و مناظر طبیعی اشکال ندارد، ولی از تماشای برنامه‌هایی که شهوت انگیز هستند و یا تبلیغات ضد اسلامی و صحنه‌های شوم استعماری حذر کنند.

مسأله ۲۴۷۱)

خرید و فروش ضبط صوت، جایز است و همچنین نوارهای مذهبی، اما خرید و فروش نوارهای موسیقی و لعبی جایز نیست و لازم است آنها را پاک و محو کنند و بعد از آن بفروشند و استعمال کنند و حکم صفحه‌های گرامافون و حافظه‌ها و سی‌دی‌های کامپیوتری حکم نوار ضبط صوت است که بیان شد.

مسأله ۲۴۷۲)

اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیّه نمایند، معامله آن حرام و باطل است و امّا اگر به این قصد نفروشد، ولی بداند که مشتری از انگور شراب تهیّه خواهد کرد، حرمت و بطلان معامله معلوم نیست.

مسأله ۲۴۷۳)

ساختن مجسّمه از قبیل انسان و حیوان، جایز نیست و امّا ساختن مجسّمه گیاهان و جمادات اشکال ندارد و حرمت خرید و فروش و نگهداری مجسّمه معلوم نیست، اگر چه مکروه است، ولی خرید و فروش صابون‌هایی که روی آنها مجسّمه یا نقش دارد، اگر مقصود معامله صابون باشد، کراهت ندارد.

مسأله ۲۴۷۴)

گرفتن عکس و خرید و فروش آن جایز است، بلی گرفتن عکس زن اجنبی که مستلزم نظر کردن به مو و محاسن او باشد، حرام است.

مسأله ۲۴۷۵)

نقّاشی کردن و کشیدن عکسِ موجودات صاحب روح – انسان باشد یا حیوان – جایز است و بنا بر احتیاط ترک کنند.

مسأله ۲۴۷۶)

خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیّه شده، حرام نیست، امّا اگر مالک اصلی فروش آن را امضا نکند، باطل است و تصرّف در آن حرام می‌باشد و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند یا صاحب اصلی آن معامله را امضا نماید.

مسأله ۲۴۷۷)

در تمام مواردی که خرید و فروش باطل است، فروشنده مالک پولی که گرفته نمی‌شود و همچنین خریدار مالک آن جنس نمی‌شود، بلکه باید فروشنده پول را به خریدار و خریدار، جنس را به فروشنده برگرداند.

مسأله ۲۴۷۸)

اگر رو غنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معیّن کند، مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، مشتری اگر از اوّل نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند و معامله به مقدار پیه‌ای که در آن است، باطل می‌باشد، در صورتی که پیه در روغن ممزوج نباشد، پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است، به هم بزند و در صورتی که روغن با پیه ممزوج باشد، اگر به نحوی باشد که بر مجموع آنها روغن صدق بکند، نظیر شیری که با مقداری آب مخلوط شده که غش محسوب می‌شود، در این فرض اگر معامله بر عین شخصیّه واقع شده، معامله صحیح است و مشتری خیار عیب خواهد داشت و اگر معامله بر کلّی واقع شده باشد، خریدار می‌تواند روغن موجود را پس بدهد و روغن خالص مطالبه کند و اگر به نحوی باشد که صدق روغن بر مجموع نشود، در این فرض اگر معامله بر عین شخصیّه واقع شود، معامله باطل است و اگر بر کلّی واقع شود، معامله صحیح است و مشتری حق مطالبه روغن خالص را دارد.

«ربا در خرید و فروش»

اشاره

ربا از گناهان کبیره و بسیار بزرگ است.

حضرت امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام فرمودند:

یک درهم از ربا در گناه همانند هفتاد مرتبه زنا نمودن با محرم در خانه کعبه است.

مسأله ۲۴۷۹)

ربا بر دو قسم است:

الف)

ربا در قرض، که احکام آن بعداً بیان خواهد شد؛

ب)

ربا در خرید و فروش و معامله.

مسأله ۲۴۸۰)

ربا در معامله دو شرط دارد:

اوّل:

آن که جنسی که می‌فروشند و عوضی که می‌دهند هر دو از یک جنس باشند،

دوم:

جنس مورد معامله با وزن و یا پیمانه خرید و فروش شود، پس اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد، بگیرد باز هم ربا و حرام است، بنا بر این اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۴۸۱)

اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۴۸۲)

اگر کسی مقدار کمتر را بدهد و چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً ـ یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۴۸۳)

اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد، البته این حکم مخصوص ربای معاوضیست و امّا در قرض، ربا لازم می‌آید و در آنجا انشاء اللّه گفته می‌شود که در باب قرض مکیل و موزون و معدود، فرقی نمی‌کنند.

مسأله ۲۴۸۴)

جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، حکم هر شهری بر طبق متعارف و معمول همان شهر جاری می‌شود، پس در شهری که جنس با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، اگر چیزی زیادتر بگیرند، ربا و حرام است و در شهری که با شماره معامله می‌کنند ربا نیست، بلی اگر در غالب شهرها با وزن یا پیمانه بفروشند و در بعضی از شهرها با شماره، احتیاط مستحب آن است که آن را به زیادتر نفروشند.

مسأله ۲۴۸۵)

اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می گیرد، از یک جنس نباشد، گرفتن زیادی اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۴۸۶)

اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می گیرد، از یک چیز درست شده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده، مانند انگور را با میوه نارس آن، مانند غوره معامله کند، زیادی نگیرد.

مسأله ۲۴۸۷)

امثال گوشت گوسفند با گوشت گاو، دو جنس هستند، پس می‌توانند یک من گوشت گوسفند بدهند و دو من گوشت گاو بگیرند و همچنین است شیر و روغن گوسفند با شیر و روغن گاو، پس می‌شود یک من روغن گوسفند بدهند و یک من و نیم روغن گاو بگیرند یا بالعکس.

مسأله ۲۴۸۸)

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شوند، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن، ده من گندم بدهد چون جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۴۸۹)

بنا بر احتیاط واجب، ربا به خرید و فروش اختصاص ندارد، بلکه در صلح و بخشش با عوض هم، ربا حرام است.

مسأله ۲۴۹۰)

اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، اشکال ندارد، بلکه اگر در پناه اسلام هم باشد، ربا گرفتن از او در صورتی که در شریعتش ربا را جایز بدانند جایز است، هر چند معامله ربوی با آنها نیز حرام است.

مسأله ۲۴۹۱)

سود گرفتن پدر از فرزند خود جایز است و همچنین است فرزند از پدر و امّا ربا و سود گرفتن مادر از فرزند و یا فرزند از مادر حرام است.

«شرایط فروشنده و خریدار»

مسأله ۲۴۹۲)

برای فروشنده و خریدار شش شرط وجود دارد:

اوّل:

بالغ باشند،

دوم:

عاقل باشند،

سوم:

سَفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند،

چهارم:

قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید:

مال خود را فروختم، معامله باطل است،

پنجم:

کسی آنها را مجبور به معامله نکرده باشد،

ششم:

مالک جنس و عوضی که می‌دهند باشند و یا از طرف مالک وکالت یا ولایت داشته باشند، مثل ولایت پدر و جد بر طفل صغیر که در آن حق معامله داشته باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۹۳)

معامله با کودک نابالغ که در معامله مستقل باشد باطل است، امّا اگر معامله با ولی باشد و کودک فقط صیغه معامله را جاری کند، معامله صحیح است، همچنین اگر پول یا جنس، مال دیگری باشد و کودک وکالتاً از طرف صاحبش آن مال را فروشد یا با آن پول چیزی بخرد معامله صحیح است، اگر چه کودک ممیّز در تصرّف مستقل باشد و همچنین است اگر کودک وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، اگر چه کودک ممیّز نباشد، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که کودک جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسأله ۲۴۹۴)

اگر فروشنده جنس را به کودک بدهد و به او بگوید که پول آن را به شخص دیگری بدهد یا خریدار به او بگوید جنس را خودت تصرّف کن و برای خودت باشد یا به شخص دیگری بده، معامله صحیح است.

مسأله ۲۴۹۵)

معامله با کودک در چیزهای کم قیمتی که معمولاً کودکان می‌خرند و خودشان تصرّف می‌نمایند صحیح است، چنانچه متعارف و معمول باشد که کودک از طرف ولی وسیله است که بگیرد و خودش تصرّف کند، هر چند احتیاط در آن است که معامله نکنند.

مسأله ۲۴۹۶)

چنانچه فروشنده شک داشته باشد که کودک وسیله است یا مستقلّاً برای خودش معامله می‌کند معامله صحیح است و اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۹۷)

اگر کودک نابالغ – در صورتی که معامله با او صحیح نیست – چیزی بخرد یا چیزی به دیگری بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته، به صاحب آن بدهد، اگر از مالک مأذون نباشد یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، اگر آن مال برای کسی غیر کودک باشد، باید آن را احتیاطاً با اذن حاکم شرع، به عنوان رد مظالم از طرف صاحب آن بدهد و اگر مال خود کودک باشد، باید به ولی او برساند و اگر او را پیدا نکرد، به حاکم شرع برساند و نمی‌تواند به عنوان صدقه یا رد مظالم بدهد.

مسأله ۲۴۹۸)

اگر کسی با کودک نابالغ – در صورتی که معامله با او صحیح نیست – معامله کند و جنس یا پولی را که به کودک داده از بین برود، نمی‌تواند از کودک یا ولی او مطالبه نماید، مگر آن که ولی او اعتراف نماید که کودک وسیله او در معامله بوده است.

مسأله ۲۴۹۹)

اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۵۰۰)

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، خواه مطّلع باشد یا نباشد، چنانچه صاحب مال راضی به فروش آن نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است و اگر معامله را رد کند، دوباره نمی‌تواند اجازه بدهد.

مسأله ۲۵۰۱)

پدر و جد پدری طفل، اگر برای طفل مفسده‌ای نداشته باشد و نیز وصی پدر و وصی جد پدری، یعنی شخصی که پدر یا جد پدری درباره طفل به او وصیّت کرده و او را قیّم قرار داده در تصرّف در اموال صغار، اگر برای طفل مصلحت باشد، می‌توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم با نبودن ولی و قیّم و همچنین وکیل او در امور حسبیه با رعایت مصلحت می‌توانند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است، بفروشند.

مسأله ۲۵۰۲)

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال، معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از هنگام معامله، ملک مشتریست و چیزی را که مشتری داده و

منفعت‌های آن از هنگام معامله، ملک کسیست که مال او را غصب کرده‌اند.

مسأله ۲۵۰۳)

اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد این که پول آن مال خودش باشد بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد، معامله باطل است و اگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه بدهد، معامله صحیح است، ولی پول، مال مالک جنس است، نه مال غاصب.

«شرایط جنس و عوض آن»

مسأله ۲۵۰۴)

جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند، پنج شرط دارد:

اوّل:

مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد،

دوم:

بتوانند آن را تحویل دهند، به شرط این که مالیت و قیمت هم داشته باشد، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده، به کسی که نمی‌تواند آن را پیدا کند صحیح نیست، مگر آن که مشتری بتواند بر چیزی که خریده استیلا پیدا کند و در آن تصرّف نماید و همچنین است در عوض، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد و آن چیز مالیت و قیمت هم داشته باشد، مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است،

سوم:

خصوصیّاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نمایند،

چهارم:

آن که ملک طلق باشد، پس فروش مالی که انسان وقف کرده، جایز نیست، مگر در چند مورد و همچنین کسی در جنس یا در عوض آن حقّی مانند رهن نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد، بنا بر این اگر مرتهن (کسی که جنس پیش او رهن است) معامله را رد کند، معامله باطل می‌شود و اگر امضا کند، معامله صحیح است و در صورتی که مالک رهن را فروخت و مشتری جاهل به حال باشد، خیار فسخ دارد و اگر فروخت مشتری نمی‌تواند در آن تصرّف بنماید، مگر رضایت مرتهن را احراز نماید و به طور کلّی اگر خریدار در چیزی که خریده است بتواند تصرّف کند و بر آن مستولی باشد و همین طور فروشنده در عوض، باز معامله صحیح است،

پنجم:

خودِ جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۵۰۵)

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۵۰۶)

چیزی را که با وزن، خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، اگر وزنش معلوم باشد، به این صورت که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد، ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۵۰۷)

اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، مگر شرط چهارم که تفصیل آن گذشت، ولی اگر خریدار و فروشنده با قطع نظر از بطلان معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند، تصرّف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۰۸)

معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن خالی از اشکال نیست، زیرا احتمال می‌رود که مثل خود مسجد قابل تملیک و تَمَلُّک نباشد، بنا بر این فرض اگر ممکن است آن را در همان مسجد به مصرف برسانند و اگر در آن مسجد مصرف ندارد، به محلّی که به مقصود وقف کننده نزدیک‌تر باشد، در مسجد دیگر صرف شود و اگر به هیچ وجه در آن جا هم قابل استفاده نشد، بنا بر احتیاط به اذن متولّی و حاکم شرع آن را بفروشند و پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک‌تر باشد.

مسأله ۲۵۰۹)

هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، اطمینان معمولی باشد که مال یا جانی تلف شود و چاره‌ای جز فروختن آن نباشد، می‌توانند آن مال را بفروشند و احتیاط در آن است که عوض آن را بخرند و بر طبق وقف اوّلی وقف کنند، ولی اگر اختلاف فقط با فروختن و تهیّه مکان دیگر برطرف نشود، می‌توانند آن مال را بفروشند و در بین کسانی که مال برای آنان وقف شده، تقسیم نمایند.

مسأله ۲۵۱۰)

اگر واقف در عقد وقف فروش آن را مشروط به صورت اختلاف و گمان ضرر مالی یا تلف جانی بنماید، می‌توانند آن را در صورت مذکور بفروشند.

مسأله ۲۵۱۱)

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند، اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدّت اجاره مال مستأجر است و

اگر خریـدار ندانـد که آن ملک را اجاره داده‌انـد یا به گمان این که مـدّت اجاره کم است، ملک را خریـده باشـد، پس از اطلاع از کیفیت می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

«صیغه خرید و فروش»

مسأله ۲۵۱۲)

در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه مثلًا اگر فروشـنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند، یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله، خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۵۱۳)

اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

«خرید و فروش میوه‌ها»

مسأله ۲۵۱۴)

فروش میوه‌ای که گُل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱۵)

فروختن میوه‌هـایی که بر درخت ظـاهر شـده است، پیش از آن که دانه ببندنـد و گلشان بریزد جایز است، هر چنـد مکروه می‌باشـد، ولی اگر از حاصل زمین چیزهایی مانند سبزی‌ها را با آن بفروشـند یا با مشتری شـرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، اگر بر آن معـامله سـفهی صـدق نکنـد - چون نوعاً میوه‌ای که قبل از دانه بسـتن چیـده شود مالیت نـدارد - یا میوه بیشتر از یک سال را بفروشـند کراهت بر طرف می‌شود، گرچه احتیاط آن است که میوه را پیش از دانه بسـتن با این شـرایط هم نفروشند و اگر خواستند معامله کنند، درخت را اجاره بدهند.

مسأله ۲۵۱۶)

می‌شود خود درخت را به یک نفر و میوه آن را به دیگری بفروشند.

مسأله ۲۵۱۷)

اگر میوه‌ای را که بر درخت است، بفروشـند و هنوز به خریدار تسـلیم نکرده، آفتی به آن برسد و از بین برود، معامله به هم می‌خورد و آفتی که رسیده بر فروشـنده وارد می‌شود و اگر به خریـدار تسـلیم شـده باشد و آفتی به آن برسد، معامله صـحیح است و آفت بر

خریدار وارد می‌شود و پول را باید به فروشنده بدهد.

مسأله ۲۵۱۸)

اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند، اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، چه از خود آن درخت باشد یا غیر آن و چه بر ذمّه باشد یا معیّن خارجی، امّا اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، خواه از آن درخت یا غیر آن درخت، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱۹)

فروختن خیار و بادنجان و سبزی‌ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شوند، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معیّن کنند که مشتری در سال، چند دفعه آنها را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲۰)

اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

«قبض و تسلیم»

مسأله ۲۵۲۱)

اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، پس بر فروشنده لازم است جنس را تسلیم خریدار نماید و بر خریدار لازم است عوض را تسلیم فروشنده کند، چنانچه شرط تأخیر تسلیم نشده باشد.

مسأله ۲۵۲۲)

تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به اینست که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرّف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به اینست که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۵۲۳)

هر یک از فروشنده یا خریدار یا هر دو می‌توانند شرط تأخیر تسلیم جنس یا عوض یا هر دو را بنمایند.

مسأله ۲۵۲۴)

فروشنده می‌تواند شرط نماید که مدّت معیّنی در جنس تصرّف نماید و خریدار هم می‌تواند شرط کند که مدّت معیّنی در عوض تصرّف نماید.

مسأله ۲۵۲۵)

اگر فروشنده کاری بکند که متعارف بگویند جنس را تسلیم کرده است کفایت می‌کند و همچنین اگر خریدار کاری کند که معمولاً بگویند عوض را تسلیم کرده کافی است.
پس تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به اینست که آن را در اختیار خریدار بگذارند که تحت استیلای او در آمده و بتواند در آن تصرّف کند، مثلاً در منزل اگر کلید آن را به خریدار بدهد، کافیست و لازم است فروشنده منزل را از اثاثیه خود خالی نماید و تحویل دادن اموال منقول همانند فرش و لباس به اینست که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

«احکام شرکت»

مسأله ۲۵۷۸)

اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است و برای تعیین جواز تصرّف و نیز بدون سود و زیان بودن هر یک و یا هر قیدی که در ضمن عقد ذکر می‌شود شرکت نیاز به خواندن صیغه به عربی یا زبان دیگر دارد و امّا حصول شرکت نیازی به صیغه ندارد، بلکه با امتزاج دو مال به یکدیگر شرکت تحقّق می‌یابد.

مسأله ۲۵۷۹)

اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند، با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلّاک‌ها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند، با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد خود را مالک می‌شود و هر گاه اتّفاق کردند به رضایتِ هم که مزدهای جمع شده را بین خودشان تقسیم نمایند اشکال ندارد، البته این کار را شرکت نمی‌گویند، بلی شرکت در وقتی تحقّق می‌یابد که هر یک مزدهایی را که گرفته‌اند با مزدهای دیگران مخلوط کنند و عقد شرکت را ولو به زبان غیر عربی بخوانند که بعد از آن می‌توانند پول‌ها را بین خودشان به عنوان شرکت تقسیم کنند.

مسأله ۲۵۸۰)

اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده از آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، امّا اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه یا نقد بر ذمّه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

مسأله ۲۵۸۱)

اگر جنسی را برای خود بخرد و دیگری تقاضا کند که او را شریک کند و او هم بگوید تو را شریک قرار دادم و به قصد شریک بودن طرف دیگر نیز بگوید قبول کردم، این شرکت صحیح است و بنا بر این باید نصف پول را که شریک به جنس داده به او بدهد.

مسأله ۲۵۸۲)

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلّف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود مستقلاً بدون اذن ولی تصرّف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست و همچنین است کسی که در جهت حکم به مفلس بودن او از طرف حاکم شرع از تصرّف در مال خود ممنوع شده باشد، پس او هم مانند سفیه ممنوع از تصرّف در مال خود می‌شود.

مسأله ۲۵۸۳)

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند و نیز اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان صحیح است، ولی شرط باطل و بی‌اثر است، پس هر یک از آنها به مقدار سرمایه خود در سود سهیم می‌شود، مگر آن که اذن در تصرّف در مال شراکتی مقیّد به شرط مذکور باشد که در این فرض اصل شراکت باطل می‌شود.

مسأله ۲۵۸۴)

اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت آنان صحیح است و شرط باطل است و نفع و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می‌شود، بلی در مسأله سابق گفته شد که اگر اذن در تصرّف مال مشترک مقیّد باشد به این شرط، شرکت باطل می‌باشد و تصرّف در مال مشترک موقوف به اذن و امضای شریک است.

مسأله ۲۵۸۵)

اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه تقسیم نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر، دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا اصلاً کار نکند.

مسأله ۲۵۸۶)

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله

کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۵۸۷)

اگر معیّن نکننـد که کدام‌یک از آنان با سـرمایه خرید و فروش نماید، هیچ‌یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سـرمایه معامله کند.

مسأله ۲۵۸۸)

شریکی که اختیار سـرمایه شـرکت با او است، باید به قرارداد شـرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشـته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت امید نفع داشته و ضرر نداشته باشد و نباید نسیه بخرد یا نسیه بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد، بلی اگر نسیه خریدن و یا نسیه فروختن و یا همراه بردن مال در سفر متعارف باشد، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۵۸۹)

شریکی که با سـرمایه شـرکت معامله می‌کنـد، اگر برخلاف قرارداد مورد توافق، خریـد و فروش کند و خسارتی برای شـرکت پیش آیـد ضـامن است، ولی اگر بعـداً بر اساس قرارداد مورد توافق معامله‌ها را ادامه دهـد صـحیح است و نیز اگر با هم قراردادی نداشـته باشـند و برخلاف معمول معامله کنـد ضامن است، امّا اگر بعـداً مطابق معمول معامله کنـد معامله‌اش صـحیح است، مگر این که اذن شرکا مقیّد شود به این که برخلاف قرار داد در فرض اوّل و خلاف معمول در فرض دوم عمل نکند که در این دو فرض معامله‌های بعدی هم صحیح نیست و می‌تواند عین مالش را و در صورت تلف عین، عوض مالش را بگیرد.

مسأله ۲۵۹۰)

شریکی که با سـرمایه شـرکت معامله می‌کنـد، اگر زیاده‌روی ننمایـد و در نگهداری سـرمایه کوتاهی نکند و اتّفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۵۹۱)

شریکی که با سـرمایه شـرکت معامله می‌کنـد، اگر بگویـد سـرمایه تلف شده و پیش حاکم شـرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۵۹۲)

اگر تمام شـریک‌ها از اجازه‌ای که به تصـرّف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچکدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شـریک‌های دیگر حق تصـرّف ندارنـد، ولی کسـی که از اجازه خود برگشـته، می‌تواند در مال شرکت تصرّف کند.

مسأله ۲۵۹۳)

هر وقت یکی از شریک‌ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدّت داشته باشد، دیگران باید قبول نمایند، مگر در صورتی که تقسیم کردن، مشتمل بر رد یا موجب ضرر و خسارت فوق‌العادّه بر دیگران شود که در این صورت قبول کردن لزومی ندارد.

مسأله ۲۵۹۴)

اگر یکی از شریک‌ها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید و یا از جهت مفلس بودن به حکم حاکم شرع از تصرّف در مالش ممنوع باشد.

مسأله ۲۵۹۵)

اگر شریک، چیزی را برای خود نسیه بخرد، نفع و ضررش مال خود او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، در صورتی که نسیه خریدن خلاف متعارف نباشد معامله صحیح است و نیازی به امضای شریک نیست و نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۵۹۶)

اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرّف در مال یک دیگر راضی بودند، یعنی اذن در معامله شریک مقیّد به صحّت شرکت نبوده معامله صحیح است و هر چه از آن معامله سود پیدا شود، مال همه آنان است و اگر آن طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگر نه باطل می‌باشد و در هر صورت، هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مَجّانی بوده، چیزی استحقاق ندارد و نیز اگر معامله فضولی را مالك امضا کند، او استحقاق مزد ندارد، ولی اگر به قصد مَجّانی کار نکرده و به امر دیگری آن کار را انجام داده باشد، می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شریک‌های دیگر بگیرد.

«احکام صلح»

مسأله ۲۵۹۷)

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند یا از طلب یا حق خود بگذرد و طرف هم قبول کند و در عوض، او هم مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۵۹۸)

دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و سفیه و به حکم حاکم شرع به واسطه افلاس ممنوع از تصرّف در مال نباشند.

مسأله ۲۵۹۹)

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که دو طرف بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۶۰۰)

اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه در مقابل زحمت‌های چوپان اجازه دهد که از شیر گوسفند استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، در صورتی که عوض را در ذمّه چوپان قرار دهد و به خصوص شیر آن گوسفند مقیّد نکند اشکال ندارد و همچنین اگر عوض استفاده‌های دیگر یا عوض شیر یا بعضی استفاده‌های دیگر باشد.

مسأله ۲۶۰۱)

اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست و صلح هم نیست.

مسأله ۲۶۰۲)

اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلب داشته باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد و نیز اگر مصالحه مبنی بر عموم احتمالات بوده باشد، مثلاً طلب خود را به پنج تومان مصالحه نماید و پنجاه تومان هم در ضمن مورد رضایت طلبکار بوده که در این صورت هم مصالحه صحیح است.

مسأله ۲۶۰۳)

اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس هستند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر احتمال بدهند که وزن یکی بیشتر از دیگری می‌باشد، صلح صحیح است.

مسأله ۲۶۰۴)

اگر دو نفر از یـک نفر طلبکار باشـند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشـند و بخواهنـد طلب‌های خود را به یکـدیگر صـلح کننـد، چنـانچه طلب آنـان از یـک جنس و وزن آنهـا یکی باشـد، مثلاًـ هر دو ده من گنـدم طلبکـار باشـند، مصـالحه آنـان صـحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشـد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یـک جنس و چیزی باشـد که معمولاًـ بـا وزن یـا پیمـانه آن را معـامله می‌کننـد، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشـد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۶۰۵)

اگر از کسـی طلبی دارد که بایـد بعـد از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صـلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶)

اگر دو نفر چیزی را با هم صـلح کننـد، با رضایت یکـدیگر می‌تواننـد صـلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضـمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد، می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۶۰۷)

تا وقتی خریدار و فروشـنده از مجلس معامله متفرّق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسـی را که نقـد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشـنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، بلی بعید نیست در صورتی که مال مصالحه را تأخیر کند، خیار در صـلح جریان داشـته باشد، اگر در متعارف مردم حدّی برای ادا کردن آن باشد یا معامله منصـرف به این باشـد که مال مـذکور را نقـداً بدهد و در صورت‌های دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، می‌توانند صلح را به هم بزنند و فقط تحقّق خیار غبن در صلح محل نظر است.

مسأله ۲۶۰۸)

اگر چیزی را که به صـلح گرفته معیوب باشـد، می‌توانـد صـلح را به هم بزند و اگر بخواهد تفاوت قیمت صـحیح و معیوب را بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۹)

هرگاه مال خود را به کسـی صـلح نمایـد و با او شـرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشـتم، باید چیزی را که به تو صـلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

«احکام اجاره»

مسأله ۲۶۱۰)

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند، باید مکلّف و عاقل باشند و با اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرّف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع کند حق ندارد در مال خود تصرّف نماید، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد، صحیح نیست و نظیر این محجور شرعیست که به حکم حاکم شرع ممنوع از تصرّف باشد و بعید نیست بگوییم حکم معامله سفیه و محجور حکم فضولی است، پس اگر ولی امضا کند، معامله صحیح می‌شود.

مسأله ۲۶۱۱)

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۶۱۲)

اگر ولی یا قیّم کودک مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن که کودک بالغ شد، چون اجاره نسبت به زمان بلوغ به منزله اجاره فضولی بوده، نیاز به اجازه دارد و می‌توانـد بقیه اجاره را به هم بزنـد. پس اگر رد کرد، اجاره نسبت به زمان بلوغ باطل است، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن کودک را جزء مدّت اجاره نمی‌کرد، برخلاف مصلحت کودک بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۶۱۳)

کودک صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید و بعید نیست اجاره یک نفر مؤمن عادل کافی باشد، به شرط آن که اجیر گرفتن کودک نابالغ به مصلحت او باشد.

مسأله ۲۶۱۴)

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید:» ملک خود را به تو اجاره دادم «و او بگوید:» قبول کردم «، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۵)

اگر انسان بدون صیغه خواندن، بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرفین مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است، ولی قبل از تمام شدن عمل اجرت زاید بر مقدار عمل را نمی‌تواند مطالبه کند، زیرا قبل از اتمام عمل، مالک بودن او نسبت به زاید، محل تأمّل و نظر است.

مسأله ۲۶۱۶)

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۶۱۷)

اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، بلی می‌شود طوری اجاره دهد که منافع را خود او استفاده نماید و می‌تواند به دیگری اجاره دهد، مثل این که زنی خانه‌ای را از کسی اجاره کند و بعد همان خانه را به شوهرش اجاره دهد که خودش - یعنی خود زن با شوهرش - آن جا سکنی نماید، مگر این که از قید و شرط به دست بیاید که به قول مطلق ممنوع از اجاره می‌باشد و اگر شرط نکند - در صورتی که اطلاق عقد اجاره منصرف به خود مستأجر نباشد - می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و در هر حال، باید تحویل عین به مستأجر دوم با اجازه مالک باشد، ولی اگر بخواهد آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد و احتیاط واجب آن است که در آسیاب و کشتی و کاروان‌سرا همین حکم مراعات شود.

مسأله ۲۶۱۸)

اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، مگر این که به دیگری اجاره دهد که برای خود موجر کار کند، همان طور که قبلاً بیان شد و اگر شرط نکند و اطلاق عقد اجاره هم منصرف به کار کردن خود اجیر برای آن شخص نباشد، چنانچه او را به چیز دیگری که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادتر بگیرد و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش به جا آورده، می‌تواند شخص دیگر را به کمتر اجاره کند.

مسأله ۲۶۱۹)

اگر غیر خانه و دکان و اتاق و اجیر و آسیاب و کشتی و کاروان‌سرا، چیزی دیگر - مثلاً زمین - را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد، خصوصاً اگر کار با ارزشی در آن انجام داده باشد.

مسأله ۲۶۲۰)

اگر مبلغ معیّنی را قرض کند و خانه را در مقابل آن رهن گذارد و شرط کند که کمتر اجاره خانه بگیرد، اجاره و رهن، حرام و باطل است.

مسأله ۲۶۲۱)

اگر خانه یا دکانی را برای مدّتی معیّن به مبلغی - مثلاً یک ساله به صد تومان - اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید،

می‌تواند نصف دیگر آن را به همان مبلغ اجاره – مثلاً ـ به صد تومان – اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده – مثلاً به صد و بیست و تومان – اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده، اجاره دهد، هر چند در این صورت احتیاط ترک زیادتر است.

مسأله ۲۶۲۲)

اگر خانه را اجاره کنند و در ضمن عقد اجاره شرط کنند مبلغ معیّن – مثلاً صد هزار تومان – به او قرض بدهد، در مقابل قرض همین خانه رهن باشد، رهن و اجاره هر دو صحیح است.

مسأله ۲۶۲۳)

اگر خانه را به مبلغی کمتر از اجرت معمول، اجاره بدهد و در ضمن عقد اجاره شرط کند، مستأجر پولی را به صورت قرض به مالك بدهد و خانه در مقابل آن رهن باشد، حلال است و ربا نیست و امّا اگر پولی را به عنوان قرض به صاحب خانه بدهد و خانه را به عنوان رهن به او بدهد و در ضمن شرط کند که حق سکونت در آن خانه را داشته باشد و یا اجرت خانه را کم بدهد، این کار در نظر عرف ربا و حرام است.

«شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند»

مسأله ۲۶۲۴)

مالی که اجاره می‌دهند باید شرایطی داشته باشد:

اوّل:

آن که معیّن باشد، پس اگر بگوید:

یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم، درست نیست،

دوم:

مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می‌دهد، طوری خصوصیّات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد،

سوم:

تحویل دادن آن ممکن باشد، ولو به این صورت که مستأجر بتواند در عین آن چیز تصرّف کند و از آن منفعت ببرد، هر چند از قدرت موجر خارج باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و از قدرت موجر خارج است، ولی مستأجر می‌تواند آن را به دست آورد صحیح است،

چهارم:

مالی که اجاره می‌دهند، به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست،

پنجم:

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای کشاورزی، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم آبیاری نشود صحیح نیست، بلی اگر مستأجر بتواند استفاده کند، ولو به واسطه کندن چاه و مانند آن،

اجاره اشکال ندارد،

ششم:

چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد و مجرّد رضایت باطنی صاحب مال کافی نیست.

مسأله ۲۶۲۵)

اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد، خصوصاً اگر فعلاً میوه موجود نباشد، بلی اگر عین میوه را به عنوان نفع درخت تملیک کند اشکال دارد، بلکه محل منع است و نیز جایز است حیوان را برای شیرش اجاره داد.

مسأله ۲۶۲۶)

زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند، اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

«شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند»

مسأله ۲۶۲۷)

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند، پنج شرط دارد:

اوّل:

آن که حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکّان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است،

دوم:

پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد،

سوم:

اگر چیزی را که اجاره می‌دهند، چند استفاده داشته باشد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معیّن نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن،

چهارم:

مدّت استفاده را معیّن نمایند و اگر مدّت معلوم نباشد، ولی عمل را معیّن کنند، مثلاً با خَیّاط قرار بگذارند که لباس معیّنی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است،

پنجم:

آن که عمل، از اعمال واجبی که بایـد مَجّانی انجام شود نباشد، پس اجیر شدن برای انجام نمازهای واجب روزانه یا تجهیز اموات، جایز نمی‌باشد.

مسأله ۲۶۲۸)

اگر ابتدای مدّت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۶۲۹)

اگر خانه‌ای را برای مدّت معیّنی – مثلاً یک ساله – اجاره دهند و ابتدای آن را مدّت معیّنی – مثلاً یک ماه – بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۶۳۰)

اگر مدّت اجاره را معلوم نکنند و بگویند:» هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است «اجاره صحیح نیست، بلی اگر به عنوان جعاله باشد و مقصود از اجاره، جعاله باشد صحیح است.

مسأله ۲۶۳۱)

اگر به مستأجر بگوید:» خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم «یا بگوید:» خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است «، در صورتی که ابتدای مدّت اجاره را معیّن کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اوّل صحیح است و امّا اگر بگوید:» هر ماهی ده تومان «، بدون این که ابتدای اجاره را تعیین کند باطل است، حتّی در ماه اوّل.

مسأله ۲۶۳۲)

استفاده از خانه‌ای که مسافرها و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود اشکال ندارد، ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و اگر ابتدای آن معلوم باشد، شب اوّل اجاره صحیح است و بقیّه جعاله است و اگر ابتدای آن معلوم نباشد، تماماً جعاله است و صاحب خانه بعد از شب اوّل، اگر ابتدای آن معلوم باشد، هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند.

«مسائل متفرّقه اجاره»

مسأله ۲۶۳۳)

مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مثل تخم مرغ و پول‌های رایج با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معیّن باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیّات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۶۳۴)

اگر زمینی را برای کاشتن جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست و نیز اگر مال الاجاره را حاصل زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار بدهد اجاره صحیح نیست، امّا اگر مال الاجاره فعلاً موجود باشد اشکال ندارد و اگر به جو یا گندم اجاره بدهد بر ذمّه و شرط نشود که از حاصل آن زمین بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۵)

کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، مگر آن که شرط کرده باشند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر آن که عادت بر آن جاری باشد که قبل از عمل اجرت را بدهند مانند اجیر شدن.

مسأله ۲۶۳۶)

هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۶۳۷)

اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگر چه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خَیّاطی را در روز معیّنی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خَیّاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بی‌کار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۶۳۸)

اگر صاحب کار با کسی توافق کند که در مقابل کار معیّنی، اجرت معیّنی بدهد، امّا بعد از انجام کار، برخلاف توافق اجرت کمتری بدهد و توافق خود را انکار نماید، طرف حساب می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کرده و حق خود را وصول کند و اگر وصول حقش از این راه ممکن نشد، می‌تواند بقیّه اجرت را از سایر اموال او تقاص کند و بردارد.

مسأله ۲۶۳۹)

اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، در صورتی که عین مورد اجاره در قبض و تحت استیلای مستأجر است، باید مال‌الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد هزار تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه هزار تومان است، باید پنجاه هزار تومان را بدهد و اگر دویست هزار تومان است، باید دویست هزار تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۶۴۰)

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی نکرده و در اسـتفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده، ضـامن نیست و نیز اگر مثلاً ـ پـارچه ای را که به خَیّاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهـداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۴۱)

هرگاه صنعت‌گر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۶۴۲)

اگر قصّاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کنـد – چه مزد گرفته باشـد، چه مَجّانی سـر بریده باشد – باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۳)

اگر حیوانی را اجاره کنـد و معیّن نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضـامن است و نیز اگر مقـدار بـار را معیّن نکرده باشـند و بیشتر از معمول بـار کنـد و حیوان تلف شود یـا معیوب گردد ضامن می‌باشد و در هر دو صورت برای آنچه بیشتر بار نموده است، باید تفاوت اجرت را نیز طبق معمول بدهد.

مسأله ۲۶۴۴)

اگر حیوانی را برای بردن بار شکسـتنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رَم کند و بار را بشـکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسأله ۲۶۴۵)

اگر کسـی کودکی را با اجازه ولی او ختنه کنـد و ضـرری به آن کودک برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از حد معمول بریده باشد، در طفل آزاد ضامن دیه است و اگر بیشتر از حد معمول نبریده باشد و در این کار حاذق هم بوده و در مداوای او کوتاهی ننموده باشـد ضامن نیست، امّا اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۶۴۶)

اگر پزشـک بـا دست خود به بیمـار دارو بدهـد یا درد و داروی بیمار را به او بگویـد و بیمار دارو را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد پزشک ضامن است، ولی اگر فقط بگوید:

فلان دارو برای فلان بیماری فایـده دارد، یعنی اظهار عقیـده کنـد و اختیار درمان را به عهـده خود بیمار بگذارد و به واسـطه خوردن آن دارو ضرری به بیمار برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

مسأله ۲۶۴۷)

هرگاه پزشک به بیمار یا ولی او بگوید که اگر ضرری به بیمار برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقّت و احتیاط خود را بکار بگیرد و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

مسأله ۲۶۴۸)

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۶۴۹)

اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۶۵۰)

اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که آن را تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدّتی را که در تصرّف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۶۵۱)

اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۶۵۲)

اگر پیش از آن که مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال‌الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد، ولی در فرض اوّل احتیاط آن است که مستأجر و موجر در اجاره مدّتی که باقی مانده، با هم مصالحه نمایند.

مسأله ۲۶۵۳)

اگر پیش از ابتدای مدّت اجاره، ملک مورد اجاره طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا برای استفاده‌ای که شرط

کرده‌انـد قابلیت نداشـته باشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مسـتأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد، بلکه اگر طوری باشـد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۶۵۴)

اگر ملکی را اجاره کنـد و بعد از گذشـتن مقداری از مدّت اجاره طوری خراب شود که هیچ قابل اسـتفاده نباشد یا برای اسـتفاده‌ای که شـرط کرده‌انـد قابلیت نداشـته باشـد، اجاره مـدّتی که باقی مانـده، باطل می‌شود و اگر اسـتفاده مختصـری هم بتواند از آن ببرد، می‌توانـد اجاره مـدّت باقی مانـده را هم به هم بزنـد، بلکه بعیـد نیست بگوییم می‌توانـد اجاره تمام مـدّت را به هم بزنـد و نسبت به مقداری که استفاده کرده، اُجرةُالمِثل – یعنی اجرت معمولی آن مدّت را – بدهد.

مسأله ۲۶۵۵)

اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از اسـتفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، مگر آن که خصوصیّت شخصی آنچه خراب شده، مورد اجـاره یا جزء اجاره باشـد که در این صورت اجاره نسبت به آن اتاق که خراب شـده باطل می‌شود، اگر چه آن را فوراً بسازد، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از اسـتفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند، بلکه بعید نیست بگوییم اجاره تمام مدّت را می‌تواند به هم بزند، چنانچه در مسأله سابق گذشت.

مسأله ۲۶۵۶)

اگر اجاره دهنده یا مسـتأجر بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، مگر این که مثلاً مسـتأجر خانه را اجاره کرده باشد که خود او اسـتفاده کند که در این صورت، حکم به بقای اجاره و عدم بطلان محل اشکال است، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشـد که تا او زنـده است، منفعت خانه مال او (اجاره دهنـده) باشـد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است.

مسأله ۲۶۵۷)

اگر صـاحب کـار، بنّـا را وکیـل کنـد که برای او عمله بگیرد، چنـانچه بنّـا کمتر از مقـداری که – به اسم مزد عمله – از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهـد، زیادی آن بر او حرام است و بایـد آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگـذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهـد، در صورتی که کمتر از مقـداری که اجیر شـده به دیگری بدهـد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۶۵۸)

اگر رنگرَز قرار بگـذارد که مثلاً پارچه ای را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد، بلکه اگر به واسطه رنگ دیگر قیمت پارچه از قیمت اصلی خود کمتر شود ضامن است.

«احکام جُعاله»

مسأله ۲۶۵۹)

معنـای جعـاله آن است که انسـان قرار بگـذارد، در مقابـل کاری که برای او انجام می‌دهنـد مال معیّنی بدهـد، مثلًا بگویـد هر کس گمشـده مرا پیـدا کند، ده تومان به او می‌دهم. به کسـی که این قرار را می‌گذارد، جاعل و به کسـی که کار را انجام می‌دهد، عامل می‌گویند.

مسأله ۲۶۶۰)

تفاوت جعاله با این که کسـی را برای کاری اجیر کننـد، اینست که در اجاره بعـد از خوانـدن صـیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسـی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بـدهکار می‌شود، ولی در جعـاله عامل می‌توانـد مشـغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۶۶۱)

جاعل بایـد بالغ و عاقل باشـد و از روی قصـد و اختیار قرارداد کنـد و شـرعاً بتوانـد در مال خود تصـرّف نماید. بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می‌کند صحیح نیست و همچنین است حکم محجور شرعی و بعید نیست بگوییم معامله سفیه و محجور شرعی فضولیست که با اجازه ولی یا حاکم شرع، محکوم به صحّت می‌شود.

مسأله ۲۶۶۲)

کاری را که جاعل می‌گویـد برای او انجام دهنـد، بایـد حرام یا بی‌فایـده نباشـد و کار بی‌فایـده یعنی کاری که غرض عقلایی به آن تَعَلُّق نگرفته باشـد، پس اگر بگویـد هر کس شـراب بخورد یـا در شب به جـای تاریکی برود، ده تومان به او می‌دهم، جعاله صـحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۳)

اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معیّن کند، مثلًا بگوید:» هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم‌ها را به او می‌دهم «، لازم نیسـت بگویـد آن گنـدم مال کجاست و قیمت آن چقـدر است، ولی اگر مال را معیّن نکنـد، مثلًا بگوید:» کسـی که اسب مرا پیدا کند، ده من گنـدم به او می‌دهم «، اگر تعیین نکردن باعث نزاع شود بایـد خصوصـیّات آن را کاملًا معیّن نمایـد، ولی اگر موجب نزاع نشود، تعیین لزومی ندارد.

مسأله ۲۶۶۴)

اگر جاعل مزد معیّنی برای کار قرار ندهد، مثلًا بگوید هر کس فرزند مرا پیدا کند به او مژدگانی می‌دهم و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

مسأله ۲۶۶۵)

اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، در مزد حقّی ندارد.

مسأله ۲۶۶۶)

پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسأله ۲۶۶۷)

بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند می‌تواند، پس اگر حقّی را برای مجموع مُقَدَّمات و نتیجه قرار داده باشد، آن حق نسبت به عمل عامل تقسیط می‌شود، وگرنه عامل مستحق اجرت معمولی آنچه عمل کرده می‌باشد.

مسأله ۲۶۶۸)

عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید:» هر کس چشم مرا عمل کند، فلان مقدار به او می‌دهم «و پزشک جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقّی به جاعل ندارد و در این صورت اگر چشم معیوب شود، عامل ضامن عیبی که حاصل شده نیز هست.

مسأله ۲۶۶۹)

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید:» هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم «، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط اینست که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند، بلی اگر به هر مقدار عمل مزد تعیین کند و مضبوط باشد، مثلاً بگوید:» برای هر روز این عمل که ده روز وقت می‌گیرد، این مقدار می‌دهم «در این صورت احتیاطی که ذکر شد، مورد نیاز نیست.

«احکام مضاربه»

مسأله ۲۶۷۰)

مضاربه عقدیست بین دو یا چند شخص که در آن یک طرف سرمایه‌گذاری و طرف دیگر با آن سرمایه کار می‌کند و منفعت آن را بر طبق قرارداد بین خودشان تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۶۷۱)

در مضاربه، صاحب مال را» مالک «و به کسی که با آن تجارت می کند،» عامل «می گویند.

مسأله ۲۶۷۲)

در مضاربه تفاوتی نـدارد که توافق کننـد، نصف یا ثلث سود و مانند اینها برای عامل باشد یا مثلًا در مقابل صد هزار تومان سـرمایه، ده هزار تومان از سود برای او باشد، ولی باید بدانند که سود صد هزار تومان سرمایه، از ده هزار تومان سود بیشتر است.

مسأله ۲۶۷۳)

مضاربه از عقود جایز است، بنا بر این مالک می‌تواند از اذنی که به عامل داده بود برگردد و عامل هم هر وقت خواست، می‌تواند از عمل خود داری کنـد، ولی بعـد از عمل و شـروع مضاربه، نمی‌توانـد از وفای به آنچه در عقد مضاربه تعیین شده امتناع و مضاربه را فسخ نموده و اجرت‌المثل مطالبه کند.

مسأله ۲۶۷۴)

مضاربه فضولی و معاطاتی صحیح است، خواه از طرف مالک باشد یا از طرف عامل.

مسأله ۲۶۷۵)

در مضاربه اگر سودی به دست آمـد بر طبق قرارداد مورد توافق بین خود تقسیم می کنند، ولی خسارت بر عهده خود مالک است و اگر شـرط کنند که عامل در خسارت سـهیم باشد صـحیح نیست، بلی اگر در عقد لازمی شـرط کند که اگر خسارتی بر مالک وارد شـد، عامـل بخش معیّنی از آن را که قرارداد می کننـد، مثلًا نصف یا ثلث آن را از مال خودش بدهـد، اشـکالی در این شـرط وجود ندارد و بر عامل واجب است که به آن عمل کند.

مسأله ۲۶۷۶)

مضاربه با اسـکناس و دیگر پول‌های رایـج صـحیح است و لازم نیست که با طلا و نقره سـکه‌دار باشـد، ولی چون گروهی از علمای بزرگ مضـاربه را منحصـر به پول طلاـ و نقره کرده‌انـد و بعضـی از آنهـا هم ادعـای اجمـاع بر این انحصار فرموده‌انـد، بر این اساس احتیـاط آن است که در ضـمن عقـد لازمی قرارداد انجـام دهنـد و شـرط کننـد که عامل با پول معیّنی معامله کرده و منفعت را طبق قرارداد تقسیم نماینـد و می‌تواننـد بعد از انجام عمل، سود و منفعت به دست آمده را به مبلغ معیّن مصالحه کنند، امّا مصالحه قبل از عمـل صـحیح نیست و نیز جایز است مضاربه را جعاله قرار دهنـد، مثلًا مالک بگویـد:» با این مال تجارت کن، اگر منفعتی به دسـت آوردی، نصف یـا ثلثش مال تو باشـد «که این جعاله قائم مقام مضاربه است، ولی شـرط نیست که سـرمایه از طلا و نقره باشـد، بلکه اگر سرمایه اسکناس یا دیگر پول‌های رایج فلزی باشد عیبی ندارد.

مسأله ۲۶۷۷)

هیأت مدیره صـندوق‌های قرض‌الحسـنه در صورت مجاز بودن از طرف سپرده گذاران، می توانند پول‌هایی که به عنوان قرض‌الحسـنه

از ایشان گرفته‌اند را به کسان دیگر بدهند و سود حاصل را بین خود و عامل طبق قرارداد تقسیم نمایند.

مسأله ۲۶۷۸)

در مضاربه فرقی ندارد که مالک پول را برای امور تجارتی سرمایه گذاری کند یا برای امور تولیدی، مثل کشاورزی یا دامداری.

مسأله ۲۶۷۹)

اگر سرمایه در دست عامل تلف شود، چنانچه زیاده‌روی یا کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۶۸۰)

اگر عقد مضاربه واقع شود و پس از آن مالک یا عامل فوت کند، مضاربه باطل می‌شود و اجازه ورثه مالک بر بقای مضاربه فایده ندارد.

مسأله ۲۶۸۱)

اگر تمام سرمایه قبل از شروع به عمل تلف شود، مضاربه خود به خود فسخ می‌شود، امّا اگر مقداری از مال مضاربه با سرقت یا با سوختن از بین برود، با سود تجارت اوّل سرمایه را تکمیل می کنند و اگر چیزی اضافه باقی مانده باشد، آن را بین مالک و عامل تقسیم می‌نمایند و همچنین است اگر مقداری از سرمایه به خاطر ضرر در تجارت از بین برود و بعد سودی به دست بیاید.

مسأله ۲۶۸۲)

جایز نیست عامل سرمایه را با مال خود یا دیگری مخلوط نماید، مگر این که مالک اذن بدهد و اگر بدون اذن او باشد، ضامن است و چنانچه مخلوط کند و با مجموع داد و ستد نماید و منفعتی به دست آید، سود به دست آمده به نسبت به مال مورد مضاربه و مال دیگری که با آن مخلوط شده، تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۶۸۳)

لازم نیست سرمایه در دست عامل باشد و اگر در دست مالک باشد و عامل متصدّی معامله باشد، مضاربه صحیح است.

مسأله ۲۶۸۴)

اگر عقد مضاربه باطل باشد، برای عامل اجرت‌المثل می‌دهند و تمام منفعت نیز مال مالک می‌شود.

مسأله ۲۶۸۵)

در مضاربه‌های بانکی که با پول اشخاص انجام می‌شود، باید شرایطی که شرعاً مقرّر شده مراعات شود، ولو به عنوان جعاله باشد و

در این صورت سودی که به صاحبان پول‌ها داده می‌شود بی‌اشکال است.

«احکام مزارعه»

مسأله ۲۶۸۶)

مزارعه آن است که مالک با زارع این طور معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۶۸۷)

مزارعه چند شرط دارد:

اوّل:

آن که صاحب زمین به زارع بگوید:» زمین را به تو واگذار کردم «و زارع هم بگوید:» قبول کردم «یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع تحویل بگیرد، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، جواز به هم زدن معامله از سوی مالک و زارع محل تأمّل است و بعید نیست که در این صورت نتوانند معامله را به هم بزنند،

دوم:

صاحب زمین و زارع هر دو مکلّف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و در تصرّفات مالی محجور نباشند و نیز سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند،

سوم:

مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، به این معنی که حاصل به یکی اختصاص داده نشود و امّا شرط بودن این که لازم باشد هر دو از تمام حاصل ببرند، مورد تأمّل است، پس اگر شرط کنند که آنچه اوّل یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است،

چهارم:

سهم هر کدام به طور مشاع، مثلاً نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده یا مثلاً بگوید ده من از حاصل زمین بده یا از یک قطعه مخصوص بده، صحیح نیست،

پنجم:

مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معیّن کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و تعیین اوّل زراعت یا فصل آن به طور متعارف کفایت می‌کند،

ششم:

زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است،

هفتم:

اگر منظور هر کدام از آنان زراعت مخصوص و معیّنی است، چیزی را که زارع باید بکارد معیّن کنند، ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معیّن نمایند،

هشتم:

مالـك، زمین را معیّن کنـد، پس کسـی که چنـد قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارنـد، اگر به زارع بگویـد در یکی از این زمین‌ها زراعـت کـن و آن را معیّن نکنـد مزارعـه باطـل اسـت، مگر آن که به نحـو کلّی فی المعیّن تعیین نمایـد که در این صـورت مزارعه صحیح خواهد بود،

نهم:

خرجی را که هر کـدام از آنان بایـد بکننـد معیّن نماینـد، ولی اگر خرجی را که هر کـدام بایـد بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

مسأله ۲۶۸۸)

اگر مالك با زارع قرار بگـذارد که مقـداری از حاصل برای او باشـد و بقیه را بین خودشان قسـمت کننـد، چنانچه بداننـد که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می‌ماند، مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۶۸۹)

اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالك راضـی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضـی باشـد، مانعی نـدارد و اگر مالك راضـی نشود و زارع هم هیچ کوتاهی نکرده و به جهت دیگری زراعت به عمل نیامـده باشد، وادار کردن زارع به چیدن زراعت اشـکال دارد، ولی اگر برای چیدن زراعت ضـرری به زارع برسد، لازم است عوض آن را به زارع بدهـد، مگر این که مانـدن زراعت موجب ضـرر مالك زمین باشـد، بلی اگر ماندن زراعت موجب ضـرر مالك زمین نباشد و از چیدن زراعت ضرری به زارع می‌رسد، می‌تواند مالك را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۶۹۰)

اگر به واسطه پیش‌آمـدی زراعت در زمین ممکن نباشـد، مثلاًـ آب زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد و اگر زارع بـدون عـذر زراعت نکنـد، چنـانچه زمین در تصـرّف او بوده و مالك در آن تصـرّفی نداشـته است، بایـد اجاره آن مـدّت را به مقـدار معمول به مالك بدهـد و احتیاط آن است که نسبت به اجاره زمین مصالحه کننـد و یکـدیگر را راضـی نماینـد و اگر به جهت تعطیل زراعت نقصی بر زمین وارد شود زارع ضامن است.

مسأله ۲۶۹۱)

اگر مالك و زارع صیغه مزارعه خوانـده باشـند، نمی‌تواننـد بـدون رضایت یکـدیگر مزارعه را به هم بزنند و نیز اگر مالك به قصـد مزارعه زمین را به کسـی واگـذار کنـد و طرف هم به همین قصد تحویل بگیرد، یعنی نداند بعد از آن که او مشـغول عمل شد، جایز نیست بـدون رضایت یکـدیگر معامله را به هم بزننـد، بلکه بعیـد نیست اگر چه مشـغول عمل نشود هم نتوانند معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضـمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشد، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند، معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۶۹۲)

اگر بعـد از قرارداد مزارعه، مالـك يـا زارع بميرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشـان به جـای آنـان هسـتند، ولی اگر زارع بمیرد و شرط كرده باشند كه خود زارع، زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، بايد سهم او را به ورثه‌اش بدهد و حقوق ديگری هم كه زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالك را مجبور كنند كه زراعت در زمين باقی بماند، بلی اگر بودن زراعت موجب ضـرر مالك نباشد و از چيدن زراعت به زارع ضرر می‌رسد، می‌تواند مالك را مجبور كند كه زراعت در زمين او بماند.

مسأله ۲۶۹۳)

اگر بعد از زراعت بفهمند كه مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر، مال مالك بوده حاصلی هم كه به دست می‌آيد مال اوست و بايد مزد زارع و مخارجی را كه كرده و كرايه گاو يا حيوان ديگری را كه مال زارع بوده و در آن زمين كار كرده به او بدهـد و بنا بر احتياط بـا هم مصـالحه كننـد، بلی اگر بطلاـن مزارعه از جهت قرار دادن تمـام حاصل برای مالك زمين بوده، در اين فرض مالك چيزی را برای عامل ضامن نيست و اگر بذر، مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و بايد اجاره زمين و خرجهايی را كه مالك كرده و كرايه گاو و يا حيوان ديگری را كه مال او بوده و در آن زراعت كار كرده به او بدهد.

مسأله ۲۶۹۴)

اگر بـذر مال زارع باشـد و بعد از زراعت بفهمند كه مزارعه باطل بوده، چنانچه مالك و زارع راضـی شوند كه با اجرت يا بی‌اجرت زراعت در زمين بماند اشـكال ندارد و اگر مالك راضـی نشود، اگر ضرری به زارع نرسد، پيش از رسيدن زراعت هم می‌تواند او را وادار كنـد كه زراعت را بچينـد و زارع اگر چه راضـی شود چيزی به مالك بدهـد، نمی‌توانـد او را مجبور كند كه زراعت در زمين بماند، مگر اين كه بودن زراعت موجب ضـرر مالك زمين نباشد و از چيدن زراعت به زارع ضـرر برسد كه در اين صورت می‌تواند او را مجبور كنـد زراعت در زمينش بماند و اگر بودن زراعت موجب ضـرر مالك زمين باشد، زارع بايد زراعت خود را بچيند و در اين صورت بدل نيز مجوّز بقا نمی‌شود.

مسأله ۲۶۹۵)

اگر بعـد از جمع كردن حاصـل و تمام شـدن مـدّت مزارعه، ريشه زراعت در زمين بمانـد و سال بعـد دو مرتبه حاصل دهـد، چنانچه مالك و زارع از زراعت صـرف نظر و اعراض نكرده باشـند، پس اگر شـرط كرده باشند تا موقع باقی بودن ريشه، زراعت به شركت باشد حاصل سال دوم را هم بايد مثل سال اوّل قسـمت كنند و اگر شـرط نكرده باشند حاصل سال دوم مال صاحب بذر است و اگر صرف نظر شده باشد، حاصل برای مالك زرع است، مگر اين كه از آن اعراض كرده باشد.

مسأله ۲۶۹۶)

اگر كسـی زمين مواتی را برای زراعت مهيّا كنـد مالـك آن می‌شود، امّـا بـا ثبت كردن آن در دفـاتر دولتی و يـا تهيّه قباله برای آن زمين، مالك نمی‌شوند.

«احكام مُساقات»

مسأله ۲۶۹۷)

اگر انسان با کسی این طور معامله کند که درخت‌های میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدّت معیّنی به آن کس واگذار کند که باغبانی نماید و به آنها رسیدگی کند و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسأله ۲۶۹۸)

معامله مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار، میوه نمی‌دهند صحیح نیست، بلی اگر مساقات در این نوع درخت‌ها در عرف معمول باشد، چنانچه در بعضی از آنها معمول است و مساقات آن از طرف شارع هم منع نشده باشد، جریان احکام مساقات مانعی ندارد، ولی به عنوان اجاره و جعاله صحیح است و در درخت‌هایی مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند، مساقات اشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۹۹)

در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و طرف معامله هم به همین قصد تحویل بگیرد - چه مشغول کار شود و چه نشود - معامله صحیح و لازم است.

مسأله ۲۷۰۰)

مالک و کسی که باغبانی درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین مالک محجور نباشد و قبلاً گفته شد که در مورد سفیه و محجور بطلان در موردیست که حاکم شرع یا ولی اجازه ندهند و الّا صحیح می‌شود.

مسأله ۲۷۰۱)

مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید، اگر به حسب عادت معلوم باشد صحیح است.

مسأله ۲۷۰۲)

باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند معامله باطل است.

مسأله ۲۷۰۳)

باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، به

شرطی صحیح است که کاری مانند آبیاری که برای باغبانی درخت لازم است باقی مانده باشد، وگرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۷۰۴)

معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست و به عنوان اجاره و جعاله صحیح است.

مسأله ۲۷۰۵)

درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، به شرطی که چنین کارهایی در زیاد شدن ثمر یا خوب شدن ثمر آن دخالت داشته باشد، وگرنه اشکال دارد.

مسأله ۲۷۰۶)

دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند، اگر اجبار مشروط علیه به عمل به شرط ممکن باشد.

مسأله ۲۷۰۷)

اگر مالك بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۷۰۸)

اگر کسی که باغبانی درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را باغبانی کند، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالك قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را باغبانی نماید و قرار گذاشته باشند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می‌خورد و اگر چنین قراری نگذاشته باشند، مالك می‌تواند عقد را به هم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها او را اجیر می‌کنند، به باغبانی درخت‌ها بپردازد.

مسأله ۲۷۰۹)

اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالك باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالك می‌باشد و کسی که کار می‌کند، نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، در این صورت اگر عامل خیال کرده که عمل بر او لازم است و کارهایی از قبیل آبیاری و غیر آن انجام داده، مستحق چیزی از مالك نمی‌شود و اگر به امر مالك و یا درخواست او کاری

را انجام داده و قصد تبرّع هم نکرده، مستحق گرفتن اجرت‌المثل از مالک است.

مسأله ۲۷۱۰)

اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد معامله باطل است، پس اگر درخت‌ها مال صاحب زمین بوده، بعد از به عمل آمدن هم مال اوست و باید مزد کسی که به آنها رسیدگی کرده را بدهد، اگر به امر و درخواست صاحب زمین به باغبانی درخت‌ها پرداخته باشد و اگر مال کسی بوده که به آنها رسیدگی کرده، بعد از به عمل آمدن هم مال اوست و می‌تواند آنها را بِکَند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا می‌شود، پُر کند و اجاره زمین را از روزی که درخت‌ها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم در بعضی از موارد می‌تواند او را مجبور نماید که درخت‌ها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت از سوی صاحب زمین در آنها عیبی پیدا شود، باید تفاوت قیمت آنها را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

«کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرّف کنند»

مسأله ۲۷۱۱)

کودکی که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرّف کند، بلی اگر به اذن ولی باشد، می‌تواند تصرّف کند چنانچه سابقاً بیان شد.

مسأله ۲۷۱۲)

نشانه بالغ شدن در پسر و دختر یکی از سه چیز است:

اول:

روییدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت،

دوم:

بیرون آمدن منی،

سوم:

تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن و چنانچه دختر خونی ببیند که نشانه‌های حیض در آن باشد و شک داشته باشند که نه سال او تمام شده یا نه، شرعاً حکم به بلوغ می‌شود، چنانچه سابقاً بیان شد.

مسأله ۲۷۱۳)

روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و کلفت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۷۱۴)

دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و مفلس، یعنی کسی که ورشکسته شده و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد و حاکم شرع او را از تصرّف در مالش منع نموده است، نمی‌توانند در مال خود تصرّف نمایند.

مسأله ۲۷۱۵)

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرّفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۱۶)

به اصطلاح فقها منجّزات مریض، مثل شخص سالم در تمام اموالش نافذ است، بنا بر این انسان می‌تواند در بیماری که با آن بیماری از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد اشکال ندارد و همچنین اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد صحیح است، هر چند زیادتر از ثلث باشد و ورثه اجازه ندهند.

«احکام وکالت»

اشاره

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرّف کند، نمی‌تواند برای فروشِ آن، کسی را وکیل نماید، بلی بعید نیست بگوییم وکیل کردن سفیه کسی را که همواره مطابق غبطه و صرفه او معامله را انجام دهد، جایز است.

مسأله ۲۷۱۷)

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسأله ۲۷۱۸)

اگر انسان کسی را که در شهری دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت‌نامه بعد از مدّتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۷۱۹)

مُوَکِّل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، البته مشهور آن است که شرط بلوغ در هر دو معتبر است، ولی وکیل شدن کودک ممیّزی که به حد بلوغ نرسیده و می‌تواند

صیغه عقد را با تمام شرایط بخواند در اجرای عقد، صحیح است و در جاهایی که تصرّفات طفل نافذ باشد، مثل وصیّت طفلی که به سن ده سالگی رسیده، وکالتش هم نافذ است، بلکه بعید نیست بگوییم بلوغ در وکیل مطلقاً معتبر نیست.

مسأله ۲۷۲۰)

کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۷۲۱)

اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را به صورت معیّن در نظر داشته باشد، ولی تعیین نکند وکالت صحیح نیست و امّا اگر به وکیل اختیاری بدهد که هر یک از کارهایی را که خودش مایل است انجام دهد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۷۲۲)

اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید، نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۷۲۳)

وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و حتّی اگر مُوَکِّل غایب باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۲۴)

وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر مُوَکِّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر صورتی که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیلی بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند، بلی اگر مباشرت در آن قید نشده باشد توکیل جایز است، کما این که اگر مُوَکِّل ملتفت باشد که شخص وکیل، لایق وکیل بودن نیست یا از جهت عجز و یا این که مورد وکالت مناسب شأن او نیست، در این صورت نیز می‌تواند از طرف خودش وکیل بگیرد.

مسأله ۲۷۲۵)

اگر انسان با اجازه مُوَکِّل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا مُوَکِّل، او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۷۲۶)

اگر وکیل با اجازه مُوَکِّل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، مُوَکِّل و وکیل اوّل می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۲۷)

اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل هستند آن کار را انجام دهند و در کلامش ظهوری نباشد که مفید آن باشد که بتوانند به تنهایی انجام دهند یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۲۸)

اگر وکیل یا مُوَکِّل بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۲۹)

اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۷۳۰)

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری در آن ننماید و اتّفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۷۳۱)

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی کند و یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۷۳۲)

اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری در مال بکند، به شرطی که تصرّفی باشد که مبطل وکالت نیست، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرّفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرّف صحیح است.

مسأله ۲۷۳۳)

اگر شخصی یک نفر را در ضمن عقد لازم وکیل بلاعزل کند، نمی‌تواند او را عزل کند و اگر عزل کرد، مُنعَزِل نمی‌شود.

«احکام قرض»

اشاره

قرض دادن از کارهای مستحبّی ست که در آیا ت قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است.
از پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده که:
هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۷۳۴)

در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است و اعتبار معلوم بودن مقدار مال در حال قرض دادن محل تأمّل است و برای آن که منجر به خصومت نشود، بنا بر احتیاط مقدار آن کاملًا معلوم باشد.

مسأله ۲۷۳۵)

هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید، در صورتی که مدّتش به سر آمده یا شرط مدّت نشده باشد و امّا در قرض مدّت‌دار، می‌تواند قبول نکند، مگر این که مدّت برای سهولت و آسان شدن قرار شده باشد، مثلًا اگر بگوید:
تا یک ماه هر وقت خواستی بده، هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسأله ۲۷۳۶)

اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، طلبکار نمی‌تواند پیش از تمام شدن آن مدّت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۷۳۷)

اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد، گناهکار است.

مسأله ۲۷۳۸)

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها طوری احتیاج دارد که با فروش آنها در عسر و حرج واقع می‌شود، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود

را بدهد.

مسأله ۲۷۳۹)

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند که مناسب او باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد و اگر شغلش کسب باشد و در آن مشقّت نداشته باشد، باید کسب نماید.

مسأله ۲۷۴۰)

کسی به طلبکار خود دسترسی ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، بنا بر احتیاط بدهی خود را با اجازه حاکم شرع به عنوان صدقه از طرف طلبکار، به فقیری که سیّد نباشد بدهد و اگر طلبکار سیّد باشد، به هر فقیری ولو سیّد باشد، می‌تواند بدهد.

مسأله ۲۷۴۱)

اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۷۴۲)

اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۴۳)

اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

«احکام ربا در قرض»

اشاره

یکی از گناهان بسیار بزرگ که در قرآن مقدّس و اخبار ائمّه اطهار عَلَيْهِمُ‌السَّلَام بسیار سفارش به ترک آن شده، ربا در قرض است.

مسأله ۲۷۴۴)

ربا در قرض آن است که کسی که قرض می‌دهد، شرط کند زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد - با توجه به این که در زمان ما تخم مرغ با وزن فروخته می‌شود - تمام این قرض‌ها ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده

با مقداری جنس دیگر پس بدهد، مثلاً شرط کند که یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۷۴۵)

اگر بدون این که در قرض شرط کنند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۷۴۶)

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته اگر چه کار حرامی کرده، ولی اصل قرض صحیح است و می‌تواند در آن تصرّف کند، بلی گرفتن زیاده حرام است و اگر با عین زیاده‌ای که در قرض گرفته چیزی بخرد، جایز نیست در آن تصرّف کند.

مسأله ۲۷۴۷)

اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید، مال قرض گیرنده است.

مسأله ۲۷۴۸)

اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که قرض ربایی گرفته یا پول حلالی که مخلوط با ربا است، به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم و مقصودش پول خاصّی که مخلوط به حرام است یا عین زیادی ربایی باشد که اگر بخواهد پول دیگری به جای آن بپردازد حق نداشته باشد، پوشیدن آن لباس حرام است، امّا اگر مقصودش از تعیین پول اشاره به مقدار مالیت آن باشد، نه خود آن که غالباً هم همین طور است، حکمش حکم سابق می‌شود و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می‌باشد.

مسأله ۲۷۴۹)

اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسأله ۲۷۵۰)

اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نه صد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد، اگر به عنوان قرض باشد و شرط زیادی کند، ربا و حرام است، ولی اگر پول اسکناس معمولی باشد و آن مبلغ کمتر را به بیشتر از آن بفروشد، اشکال ندارد، چون اسکناس از اجناس معدود است - یعنی آن را با عدد خرید و فروش می‌کنند - و در معدود بیع ربوی جایز است و اگر کسی که زیادی می‌گیرد، در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد هم

اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵۱)

پولی که قرض دهنده از بدهکار به عنوان دیر کرد به خاطر پرداخت نکردن در سر موعد می‌گیرد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۷۵۲)

شرط زیادی در قرض موجب حرمت زیادی ربا می‌شود، امّا اصل قرض باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۷۵۳)

اگر بدهکار در پرداخت بدهی خود مسامحه) سهل‌انگاری (و یا مماطله کند، در صورتی که با مراجعه به حاکم شرع حقّش وصول نشود، می‌تواند آن را تقاص کند.

مسأله ۲۷۵۴)

مواردی را فقهای بزرگ در خصوص حلال بودن ربا بیان کرده‌اند تا مسلمانان در حرام نیفتند که به آنها اشاره می‌کنیم:
۱ - مثلًا گیرنده در مقابل آن زیادی عملی انجام دهد یا جنسی را به طرف بدهد.
۲ - بدهکار مقدار زیادی را با طلبکار مصالحه کند، بدون این که عین مصالحه را در صیغه قرض شرط بنمایند.
۳ - قرض دهنده چیزی را نسیه به مبلغ معیّنی به قرض گیرنده به صورت مدّت‌دار بفروشد، مثلًا یک ماهه به هزار تومان و دوباره آن چیز را به نه صد تومان مثلًا نقداً بخرد و نه صد تومان به او بدهد، در حالی که هزار تومان بر ذمّه قرض گیرنده مانده، امّا در این فرض نباید معامله دوم در معامله اوّل شرط شود.
۴ - قرض گیرنده چیزی را که مثلاً ـ قیمت آن یک هزار تومان است، به قرض دهنده به نه صد تومان بفروشد و در همین معامله شرط نماید که یک هزار تومان به او قرض بدهد.
۵ - قرض دهنده مثلاً ـ نه صد تومان را یک ماهه به قرض گیرنده بفروشد به هزار تومان که به عنوان قرض نباشد، بلکه به عنوان خرید و فروش باشد، به شرط این که پول طلا و نقره نباشد، بلکه پول اسکناس باشد.
- غیر از این راه‌ها، راه‌های دیگری هم گفته شده که بعضی‌ها اشکال دارد، ولی مخفی نباشد که تصحیح کار کسی که شغلش رباخواریست و می‌خواهد با این حیله‌ها که قصد جدّی در آنها نیست، مبالغ هنگفت ربا را به عنوان مصالحه در برابر چیزهای ناچیز - مثل یک شاخه نبات - بخورد، مشکل است.

مسأله ۲۷۵۵)

اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد، یعنی مقداری کسر نموده و باقی را نقداً بگیرد، اشکال ندارد.

«احکام حواله دادن»

مسأله ۲۷۵۶)

اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده، بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد، از بدهکار اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۲۷۵۷)

بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی، از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی‌شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد و خودش هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر به کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست، مانعی ندارد.

مسأله ۲۷۵۸)

حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی را بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است، گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۷۵۹)

موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد، از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۷۶۰)

حواله دهنده و طلکبار باید مقدار مورد حواله و جنس آن را بدانند، یعنی در مقدار و جنس آن مردّد نباشند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید که یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و معیّن نکند مقصودش کدام طلب است، حواله درست نیست.

مسأله ۲۷۶۱)

اگر بدهی واقعاً معیّن باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند، صحیح بودن حواله مورد اشکال است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، صحیح بودن حواله مورد اشکال است.

مسأله ۲۷۶۲)

طلبه کار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۷۶۳)

اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند و متعارف باشد که پیش از پرداختن حواله از حواله دهنده مقدار حواله را بگیرد، پیش از پرداختن حواله می‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلبکار، طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید و اولی اینست که در زاید از مقدار مصالحه، در مقدار حواله ابراء ذمّه و یا رضایت طرفین را به دست بیاورند.

مسأله ۲۷۶۴)

بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مال‌دار شده باشد، طلبه کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۷۶۵)

اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۷۶۶)

اگر حواله دهنده، خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

«احکام ضامن شدن»

مسأله ۲۷۷۷)

اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی - اگر چه عربی نباشد - یا به هر فعلی که دلالت بر ضامن شدن نماید، ضامن شدن خود را بفهماند و در بیان لفظی، بنا بر احتیاط لفظ به صیغه ایجاب و قبول باشد، پس اگر به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند کافی است، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۷۷۸)

ضامن و طلبکار باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای

بیهوده مصرف نکنند و شرعاً به حکم حاکم به واسطه ورشکستگی) مفلس شدن (از معامله ممنوع نشده باشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی کودک یا دیوانه‌ای را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۷۷۹)

هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، در صورتی که قصد ضامن تعلیق و شرط باشد، ضامن شدن او باطل است، امّا اگر قصدش این باشد که الان متعهّد است و بدهی او را به عهده گرفته که اگر او به موقع پرداخت نکرد خودش بپردازد، در این فرض حکم به صحّت خالی از قوّت نیست.

مسأله ۲۷۸۰)

کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

مسأله ۲۷۸۱)

در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معیّن باشد، یعنی مبهم یا مردّد نباشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معیّن نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معیّن نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معیّن نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست، ولی در تمام این موارد اگر در واقع معلوم باشد و به حسب ظاهر معیّن نباشد و بعداً معیّن شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۲)

اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از طلبکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۷۸۳)

اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۷۸۴)

ضامن و طلبه کار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند یا در مدّتی که تعیین کردند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۷۸۵)

هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتوانـد طلب طلبکار را بدهـد اگر چه بعـد فقیر شود، طلبکار نمی‌توانـد ضامن بودن او را به هم بزنـد و طلب خود را از بـدهکار اوّل مطالبه نمایـد و همچنین است اگر در آن موقع نتوانـد طلب او را بدهـد، ولی طلبکار بدانـد و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۷۸۶)

اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتوانـد طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال دارد.

مسأله ۲۷۸۷)

اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۷۸۸)

اگر کسی اهلیّت اجازه داشته باشد، مثلاً کودک نابالغ و دیوانه نباشد و با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد و نظر تبرّع در ضـمان نباشد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده و به طلبکار داده است، از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسـی که بدهکار بوده، جنس دیگری به طلبکار او بدهـد، نمی‌توانـد چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، امّا اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۹)

در مشـروعیّت ضـمانت فرقی نمی‌کنـد که ضـامن بـدهی مـدیون را به عهـده بگیرد که خود (ضامن) آن را بپردازد و یا بـدهی او را طوری به عهده بگیرد که اگر بدهکار پرداخت نکرد، او بپردازد.

«احکام کفالت»

مسأله ۲۷۹۰)

کفـالت آن است که انسـان ضـامن شـود که هر وقت طلبکـار بـدهکار را خـواست، به دست او بدهـد و همچنین است اگر کسـی بر دیگری حقّی داشته باشـد، چنـانچه انسـان ضـامن شود که هر وقت صاحب حق یا مـدّعی، طرف را خواست، به دست او بدهـد و به کسی که این طور ضامن می‌شود، کفیل می‌گویند.

مسأله ۲۷۹۱)

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی - اگر چه عربی نباشد - به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی او را به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید و بعید نیست هر فعلی که دلالت عرفی بر این معنی داشته باشد، کافی باشد و بنا بر احتیاط واجب بدهکار هم قبول کند.

مسأله ۲۷۹۲)

کفیل باید مکلّف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید و سفیه و کسی که شرعاً از تصرّف در مال خود ممنوع شده - چنانچه کفالت توقّف بر تصرّف در مال داشته باشد - نباشد.

مسأله ۲۷۹۳)

یکی از هفت چیز، کفالت را به هم می‌زند:

اوّل:

کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم:

طلب طلبکار داده شود.

سوم:

طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم:

بدهکار بمیرد.

پنجم:

طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم:

کفیل بمیرد.

هفتم:

طلبکار به سبب حواله یا به طور دیگری، حق را به دیگری تحویل بدهد.

مسأله ۲۷۹۴)

اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا بدهی او را به طلبکار بپردازد.

«احکام ودیعه (امانت)»

مسأله ۲۷۹۵)

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند به صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت‌داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۷۹۶)

امانت‌دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش کودک یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه و کودک مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۹۷)

اگر از کودک یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود کودک یا دیوانه است، به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر از جهت ترس تلف شدن و از بین رفتن، آن مال را حفظ کند و یا به ولی رد کند، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند، ضامن نیست.

مسأله ۲۷۹۸)

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را قبول کند، مگر در چند مورد که جایز است قبول نماید:

۱ – آن که صاحب مال را از حال خود با خبر کند.

۲ – آن که صاحب مال حال او را بداند و با این وصف مال خود را نزد او امانت بگذارد.

۳ – آن که صاحب مال در حفظ آن عاجزتر از او باشد و شخص دیگری که بهتر از او آن را حفظ کند، پیدا نشود که در این صورت باید به قدر امکان آن را حفظ کند.

مسأله ۲۷۹۹)

اگر در موردی که قبول ودیعه و امانت برای شخصی جایز نیست آن را قبول کند، احکام ودیعه و امانت بر او جاری می‌شود.

مسأله ۲۸۰۰)

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را برندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد، آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۸۰۱)

کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت

بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۸۰۲)

اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری آن نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۸۰۳)

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۸۰۴)

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی - یعنی زیاده‌روی - هم ننماید و اتّفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود مثلاً ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، بلکه اگر در جایی بگذارد که از فهمیدن ظالم در امان نیست، هر چند گمان به فهمیدن او هم نرود، ضامن است، بلی اگر جایی محفوظتر از آن ندارد و نمی‌تواند امانت را به صاحبش یا به کسی که آن را حفظ کند برساند، در صورت تلف شدن آن ضامن نخواهد بود.

مسأله ۲۸۰۵)

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا نگهداری و حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت‌دار بترسد و احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن نیست و احتیاط در آن است که بردن به جای دیگر بعد از مراجعه به حاکم شرع باشد، ولی اگر نداند به چه جهتی گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و مال تلف شود، اگر بدون مراجعه به حاکم شرع باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۸۰۶)

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند، ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت‌دار بترسد و احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، بلکه اگر بداند چون بودن آن مال در آن مکان برای حفظ و نگهداری بهتر بوده، آن را معیّن کرده است، باید آن را ببرد و

چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۸۰۷)

اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده، باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۸۰۸)

اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار بایـد مال را به وارث یا ولی او برساند یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به وارث یا ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کنـد و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهـد بفهمد کسـی که می‌گوید من وارث میّتم، راست می‌گویـد یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهـد و از خبر دادن هم کوتاهی کنـد و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۸۰۹)

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسـی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همه ورثه بدهد یا ولی آنان به کسی که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند بدهد و اگر میّت در ثلث یا کمتر وصی داشته باشد، باید به وصی هم مراجعه کند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۸۱۰)

اگر کسـی که امـانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او که مال در دست اوست، بایـد هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۸۱۱)

اگر امـانت‌دار نشانه‌هـای مرگ را در خود ببینـد، چنـانچه ممکن است بایـد امانت را به صاحب آن یا وکیل او برسانـد و اگر ممکن نیست بایـد آن را به حاکم شـرع یا مؤمنین عـدول بدهـد و چنانچه به حاکم شـرع و مؤمنین عـدول دسترسـی نـدارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصـیّت کنـد و گرنه بایـد وصـیّت کند و شاهد بگیرد و به وصـی و شاهد نام صاحب مال و جنس و خصوصیّات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۸۱۲)

اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببینـد و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، بنا بر احتیاط واجب بایـد عوضـش را بدهـد، اگر چه در نگهـداری آن کوتاهی نکرده باشـد و بیماری او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیّت کند.

«احکام عاریه»

مسأله ۲۸۱۳)

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۸۱۴)

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۸۱۵)

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است، ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده – مثلاً‌ـ آن را اجاره داده – در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، به عاریه دادن راضی باشد.

مسأله ۲۸۱۶)

چیزی را که منفعتش مال انسان است – مثلاً‌ـ آن را اجاره کرده – می‌تواند عاریه بدهد و بنا بر احتیاط استحبابی به اذن مالک آن باشد، ولی دادن آن به عاریه گیرنده، باید به رضایت صاحب مال باشد، ولو کسی که عاریه می‌دهد مورد وثوق باشد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۸۱۷)

دیوانه و کودک نابالغ و سفیه و کسی که از طرف حاکم شرع ممنوع از تصرّف در مال خودش شده است، اگر مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، امّا اگر ولی کودک مصلحت بداند مال او را عاریه دهد و کودک آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد، بلکه همچنین است اگر خود کودک با اجازه ولی مال خود را عاریه دهد.

مسأله ۲۸۱۸)

اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتّفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۸۱۹)

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود، ضامن نباشد، صحّت و نفوذ این شرط محل تأمّل است، بلی اگر شرط کند آنچه در ذمّه او خواهد بود، در صورت تلف آن را اسقاط کند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۸۲۰)

اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۸۲۱)

اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند – مثلاً دیوانه شود – عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۸۲۲)

کسی که چیزی را عاریه داده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بدهد.

مسأله ۲۸۲۳)

عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل ظرف طلا و نقره که استعمال آن حرام می‌باشد باطل است، ولی زینت کردن به آنها حرام نیست، پس عاریه دادن برای این جهت جایز است.

مسأله ۲۸۲۴)

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده، صحیح است.

مسأله ۲۸۲۵)

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه و اطّلاع صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسأله ۲۸۲۶)

اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکیست عاریه دهد، مثلاً لباس نجس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید و همچنین است اگر ظرفی را که عاریه می‌دهد با آن غذا بخورند، نجس باشد.

مسأله ۲۸۲۷)

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۸۲۸)

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۸۲۹)

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۸۳۰)

اگر مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده، مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۸۳۱)

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده، طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

«احکام نکاح یا ازدواج (زناشویی)»

مسأله ۲۸۳۲)

در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش به ازدواج شده است تا جایی که حضرت امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام فرمودند:» دو رکعت نمازی که مردِ زن‌دار یا زنِ شوهردار می‌خواند، بهتر است از هفتاد رکعت نمازی که زن بی‌شوهر یا مرد بی‌زن می‌خواند.
»مسأله ۲۸۳۳) به واسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال می‌شود و عقد ازدواج دو قسم است:» دائم و غیر دائم «.

مسأله ۲۸۳۴)

عقد دائم، عقدیست که مدّت زناشویی در آن معیّن نشود، یعنی اساساً مدّت نداشته باشد و به زنی که به این قِسم عقد می‌کنند، دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قِسم عقد کنند، مُتعه و صیغه می‌نامند.

مسأله ۲۸۳۵)

مستحب است دختر را زود شوهر بدهند، حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم فرمودند:
جبرئیل از طرف خداوند عالم سفارش آورد که به شما بگویم دختر مثل میوه درخت است، وقتی که برسد باید آن را بچینند، وگرنه فاسد می‌شود، دختر هم که بالغ بشود باید او را شوهر داد.

مسأله ۲۸۳۶)

در شرع مقدّس بسیار سفارش شده است که زن‌ها احترام شوهر و معاشرت نیکو با شوهر خودشان داشته باشند، حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم ثواب زیادی برای کشته شدن در راه خدا فرمودند، زن‌ها عرض کردند:
برای ما این ثواب نیست (چون جهاد از زنها برداشته شده است) حضرت فرمودند:
شماها اگر با شوهر خودتان خوش رفتاری نمایید، ثواب کسی را دارید که در راه خدا کشته شده است.
همچنین در شرع مقدّس بسیار سفارش شده است که شوهرها با همسران خود خوش رفتاری نمایند، حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم فرمودند:» بهترین شماها کسیست که با اهلش بهترین رفتار را نماید و محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند عالم کسیست که به عیالش نیکویی نماید.
»مسأله ۲۸۳۷) مستحب است زن شوهردار برای شوهرش زینت نماید، هر چند پیرزن باشد یا شوهرش نابینا باشد و زینت برای شوهر نابینا استعمال بوی خوش است.
همچنین مستحب است برای مردی که زن دارد چیزهایی که موجب تنفّر زن اوست و در شرع حرام نیست از خودش دور نماید، مانند کثافت لباس و بدن.

مسأله ۲۸۳۸)

مردی که می‌خواهد زن بگیرد، باید به دیانت و حسن خلق زن اهتمام و توجّه داشته باشد و به جمال و مال او اکتفا نکند.
همچنین زنی که می‌خواهد شوهر کند، باید نظرش به دیانت و حُسن خُلق مرد باشد و مکروه است مرد فاسد یا شراب‌خوار یا بداخلاق را اختیار نماید.

مسأله ۲۸۳۹)

در شرع مقدّس اسلام بسیار تأکید شده است که مردم در تزویج بین مرد و زن سعی کنند و اهتمام نمایند.
حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم فرمودند:» کسی که در تزویج بین مؤمنین سعی نماید تا آنها به هم برسند، هر کلمه‌ای که بر زبان او جاری شود، ثواب یک سال عبادت را دارد.»

«احکام عقد»

مسأله ۲۸۴۰)

در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۸۴۱)

وکیل لازم نیست مرد باشد، بلکه زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۸۴۲)

زن و مرد تا یقین نکننـد که وکیل آنها صـیغه را خوانـده است، نمی‌تواننـد به یکـدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام، کافی است.

مسأله ۲۸۴۳)

اگر زنی کسـی را وکیل کنـد که او را برای مـدّت زمانی که تعیین می‌کند – مثلاً برای ده روز – به عقد مردی درآورد و ابتدای آن مـدّت را معیّن نکند، وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را برای آن مدّت زمان به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معیّنی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۸۴۴)

یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

«دستور خواندن عقد دائم»

مسأله ۲۸۴۵)

اگر صـیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید:» زَوَّجْتُکَ نَفْسِـی عَلیَ الصَّداقِ المَعْلُوم «، یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معیّن شده، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:» قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ «، یعنی ازدواج را قبول کردم، عقد صحیح است و احتیاط اینست که» قَبِلْتُ التَّزویـجَ عَلیَ الصَّداقِ المَعْلُوم «، یعنی قبول کردم ازدواج را به مهری که معیّن شـده، بگوید و اگر دیگری را وکیل کننـد که از طرف آنها صـیغه عقـد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد واسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:» زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتِی فاطِمَهَ مُوَکِّلَکَ أَحْمَدَ عَلیَ الصَّداقِ المَعْلُومِ «و وکیل مرد بدون فاصله بگوید:» قَبِلْتُ لِمُوَکِّلِی أَحْمَدَ عَلیَ الصَّداقِ «، صحیح می‌باشد و واجب نیست لفظی را که مرد می‌گویـد بـا لفظی که زن می‌گویـد مطابق باشـد، مثلاً اگر زن»زَوَّجتُ «بگویـد، مرد هم» قَبِلتُ النِّکاح «بگوید صـحیح است و همچنین به عکس، بلی بنا بر احتیاط اسـتحبابی الفاظ مطابق هم باشـند، مثلاً اگر زن»زوَّجتُ «بگوید، مرد هم بگوید:» قَبِلتُ التَّزویج «.

«دستور خواندن عقد غیر دائم»

مسأله ۲۸۴۶)

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدّت و مهر را معیّن کردند، چنانچه زن بگوید:» زَوَّجْتُکَ نَفْسِی فِی المُدَّةِ المَعْلُومَةِ عَلیَ المَهْرِ المَعْلُوم «، بعد مرد بدون فاصله بگوید:» قَبِلْتُ «، صحیح است و اولی و احوط اینست که بگوید:» قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ فِی المُدَّةِ المَعْلُومَةِ عَلیَ المَهْرِ المَعْلُوم «و جایز است مُقَدَّم داشتن و جلوتر گفتن مهر بر مدّت، یعنی بگوید:» علی المهر المعلوم فی المدّة المعلومة «و نیز زن می‌تواند بگوید:» زَوَّجْتُکَ نَفْسِی اِلی الأَجَلِ المَعْلُوم عَلیَ المَهْرِ المَعْلُوم «و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید:» مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتِی مُوَکِّلَکَ فِی المُدَّةِ المَعْلُومَةِ عَلیَ المَهْرِ المَعْلُوم «، سپس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:» قَبِلْتُ لِمُوَکِّلِی هکَذا «، صحیح می‌باشد.

«شرائط عقد»

اشاره

مسأله ۲۸۴۷)

عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل:

آن که صیغه به عربی خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد، خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند، امّا باید لفظی بگویند که معنی» زَوِّجتُ «و» قَبِلْتُ «را بفهماند.

دوم:

مجری عقد باید قصد انشا داشته باشد، پس اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن با گفتن» زَوِّجْتُکَ نَفْسِی «قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد با گفتن» قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ «زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن» زوجتُ «و» قبلتُ «قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم:

کسی که صیغه را می‌خواند عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل باشد و بنا بر احتیاط غیر لازم بالغ هم باشد، پس اگر طفل وکیل باشد و با اجازه ولی خودش قادر به انشای صیغه عقد باشد و برای دیگری اجرای عقد بکند اشکال ندارد، بلکه همچنین است اگر اجرای عقد برای خودش بنماید.

چهارم:

اشاره

اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند در عقد، زن و شوهر را معیّن کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید» زوّجتُکَ احدی بَناتی «، یعنی یکی از دخترانم را زن تو نمودم و او بگوید» قبلتُ «، یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معیّن نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد، یعنی به سختی اذن دهد و معلوم باشد که قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۸۴۸)

اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسأله ۲۸۴۹)

کسی که دستور زبان عربی نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۸۵۰)

اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد به نحو انشا نه به نحو اخبار اجازه بدهند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۸۵۱)

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است و لازم نیست که دوباره عقد را بخوانند و احتیاط مستحب آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۸۵۲)

پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده، ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند، مَفسده‌ای نداشته، نمی‌تواند آن را به هم بزنند و اگر مفسده‌ای داشته، می‌توانند آن را به هم بزنند.

مسأله ۲۸۵۳)

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست، بلی اگر چنین دختری بخواهد با کفو عرفی و شرعی خود ازدواج کند و پدر به جهات غیر شرعی اذن ندهد و مخالفت کند، در این صورت اذن و رضایت او ساقط می‌شود.

مسأله ۲۸۵۴)

اگر دختری به واسطه پریدن یا با زنا، بکارتش را از دست بدهد، بنا بر احتیاط لازم در عقد وی اذن ولی را مراعات کنند.

مسأله ۲۸۵۵)

اگر دختری بدون اجازه پدر، شوهر کرده باشد و دارای فرزند شده باشد، هر وقت پدر ازدواج او را امضا کند، عقد صحیح می‌شود و اولاد هم به آنها ملحق می‌باشند.

مسأله ۲۸۵۶)

دختر باکره‌ای که ازدواج کرده و شوهر به اندازه‌ای که موجب غسل می‌شود به او دخول نموده، ولی بکارتش باقی مانده است، اگر طلاقش بدهند، ظاهراً محکوم به باکره بودن است و اگر بخواهد ازدواج مجدّد نماید، بنا بر احتیاط باید از پدرش اجازه بگیرد، اگر چه با همین دخول غسل و تمام مهر و عدّه ثابت می‌شود.

مسأله ۲۸۵۷)

اگر در عقد دختر غیر بالغ یا دختر بالغی که باکره است، بین پدر و جد پدری اختلاف پیدا شود و یکی مایل به عقد باشد، ولی دیگری مایل نباشد، در این صورت نظر جد پدری مُقَدَّم است.

مسأله ۲۸۵۸)

اگر پدر و جد پدری غایب باشند به طوری که نشود از ایشان اذن گرفت و دختر هم نیاز به ازدواج داشته باشد، لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و نیز اگر دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست.

مسأله ۲۸۵۹)

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن با شرایط استحقاق نفقه، خرج آن زن را بدهد، امّا اگر زن قبل از بلوغ تمکین داشته باشد و پسر بتواند التذاذ و تمتّع کند، بعید نیست که نفقه بر ذمّه پسر بیاید و بنا بر احتیاط از زنش برائت ذمّه بخواهد.

مسأله ۲۸۶۰)

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد پدری او باید مهر زن را بدهند.

«عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد»

مسأله ۲۸۶۱)

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را قبل از عقد داشته است، می‌تواند عقد را به هم بزند:

اوّل:

دیوانگی،

دوم:

بیماری جذام (خوره)،

سوم:

بیماری برص (پیسی)،

چهارم:

نابینا بودن،

پنجم:

زمین‌گیر بودن و بعید نیست شل بودن را در زمین‌گیر داخل کرد، اگر چه زمین‌گیر بر آن صدق نکند،

ششم:

آن که افضا شده باشد، یعنی قبل از ازدواج با این مرد، راه ادرار و حیض یکی شده باشد، امّا تعمیم حکم افضا به یکی شدن راه حیض و غایط، آن گونه که مشهور گفته‌اند محل تأمّل است،

هفتم:

آن که گوشت یا استخوانی در آلت تناسلی او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۸۶۲)

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا بعد از عقد دیوانه شود، می‌تواند عقد را به هم بزند و همچنین است اگر بفهمد قبل از عقد عنین بوده یعنی قادر به نزدیکی با زن نیست و نیز اگر بعد از عقد عنین شده، در صورتی که حتّی یک بار با او نزدیکی نکرده، می‌تواند عقد را به هم بزند و نیز اگر معلوم شود که قبل از عقد بیضه‌های او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم

بزند و امّا در صورتی که آلت مردی نداشته یا ندارد، جواز فسخ عقد محل اشکال است، این مسأله و بعضی مسائل دیگر اجمالاً بیان شده که تفصیلش در رساله‌های مفصّل ذکر می‌شود.

مسأله ۲۸۶۳)

اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسأله پیش گفته شد، عقد را به هم بزنند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۸۶۴)

اگر به واسطه آن که مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

«عدّه‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است»

مسأله ۲۸۶۵)

ازدواج با زن‌هایی که با انسان مَحْرم هستند، مثل مادر و خواهر و مادر زن، حرام است.

مسأله ۲۸۶۶)

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۸۶۷)

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد به دنیا آمده باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۸۶۸)

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۸۶۹)

عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر پدر و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند، به انسان محرم هستند.

مسأله ۲۸۷۰)

پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد به دنیا آمده باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۸۷۱)

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۸۷۲)

کسی که زنی را به عقد خود درآورده و با او نزدیکی نموده، دختر آن زن از شوهر قبلی، به او محرم می‌شود و امّا به پدر شوهر محرم نمی‌شود و این دختر را در نسبت به شوهر مادرش ربیبه می‌نامند.

مسأله ۲۸۷۳)

اگر زن خود را - به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود - طلاق رِجعی دهد، در بین عدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عدّه طلاق بائن هم - که بعداً گفته می‌شود - احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خود داری نماید و نیز اگر زنی را صیغه کرده باشد، تا زمانی که در عدّه او می‌باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند خواهر او را بگیرد.

مسأله ۲۸۷۴)

اگر زنی که او را طلاق رجعی داده در عدّه او بمیرد، بنا بر احتیاط لازم با خواهر او ازدواج نکند.

مسأله ۲۸۷۵)

انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد، لکن اولی و احوط اینست که به این عقد اکتفا نکنند.

مسأله ۲۸۷۶)

اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است، مگر در صورتی که سکوت او دلیل رضایتش باشد.

مسأله ۲۸۷۷)

اگر انسان پیش از آن که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد، با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید و حرام ابدی می‌شوند.

مسأله ۲۸۷۸)

اگر بـا دختر عمّه یـا دختر خـاله خود ازدواج نمایـد و پیش از آن که با آنان نزدیکی کنـد، با مادرشان زنا نمایـد، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

مسأله ۲۸۷۹)

اگر بـا زنی غیر از عمّه و خـاله خود زنـا کنـد، احتیـاط واجب آن است که بـا دختر او ازدواج نکنـد و همچنین با مادر او هم ازدواج جـایز نیست و اگر عقـدی واقع شـده، احتیـاط واجب آن است که طلاـق داده شود و دختـر اگر خواست بـا مرد دیگری ازدواج کند مانعی نـدارد، ولی اگر زنی را عقـد نمایـد و با او نزدیکی کنـد، بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و همچنین اسـت اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند، با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۸۸۰)

ازدواج کردن زن مسلمان – نه به طور دائم و نه به طور موقّت – با غیر مسلمان جایز نیست، چه مرد یهودی یا نصرانی یا کافر یا مرتد باشد و امّا ازدواج مرد مسلمان فقط با زن یهودی و نصرانی جایز است و فقط به طور موقّت.

مسأله ۲۸۸۱)

مرد مسـلمان نمی‌توانـد زن بهایی را عقـد کند و اگر عقد کند، عقد باطل است، همچنین زن مسـلمان نمی‌تواند با مرد بهایی ازدواج کنـد و جـدا شـدن آنهـا از هم واجب است و بر مسـلمان لاـزم است آنها را از هم جـدا کنـد و احتیاج به طلاق هم نـدارد و اگر زن نمی‌دانسـته که مرد بهاییست یا مسأله را نمی‌دانسـته که نبایـد با بهایی ازدواج کنـد، بعـد از جـدایی از او عدّه وطی به شـبهه که عدّه طلاق است نگه دارد.

مسأله ۲۸۸۲)

قاعده الزام یک قاعده عقلاییست که شارع مقدّس هم آن را امضا فرموده و بنا بر این قاعده، هر شخصـی که از مذهب تشیّع پیروی می‌کنـد، می‌توانـد اهل‌سنّت را در هر مـذهبی از مذاهب اربعه باشد، مثل حنفی و شافعی یا غیر اینها بر طبق مذهب و اعتقاد خودش ملزم کند، پس اگر مردی از اهل‌سـنّت صـیغه عقد زنی را بدون این که شـهودی حاضـر باشند اجرا کند، چون این عقد در نظر آنان باطل است، جایز است که این زن با مرد شیعی ازدواج کند، اگر چه در مذهب شیعه عقد آن مرد صحیح بوده است.

مسأله ۲۸۸۳)

اگر زنی با مردی ازدواج کند و بعداً بفهمد مرد علی‌الهی است، سه حالت دارد:
الف)
مرد از اوّل علی‌الهی بوده باشد و پدر و مادرش هم علی‌الهی باشند که در حکم کفّار هستند،
ب)
مسلمان شده باشد و دوباره علی‌الهی شده باشد،

ج)
از اوّل مسلمان بوده باشد یا یکی از والدینش مسلمان باشند و سپس علی‌الهی شده باشد،
که در دو صورت اخیر مرتد شده است، خواه مرتد فطری باشد یا ملّی و در هر سه صورت ازدواج باطل است و اگر صاحب فرزندی شده باشند، فرزندان به پدر ملحق نمی‌شوند، بلکه به خاطر شبهه مادر ایشان، ملحق به مادر می‌شوند.

مسأله ۲۸۸۴)

اگر با زن شوهردار یا زنی که در عدّه طلاق رجعی است، زنا کند آن زن بنا بر احتیاط واجب بر او حرام ابدی می‌شود و اگر با زنی که در عدّه متعه یا طلاق بائن، یا عدّه وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۸۸۵)

اگر با زن بی‌شوهری که در عدّه نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعداً او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۸۸۶)

اگر زنی را که در عدّه دیگریست برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۸۸۷)

اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عدّه دیگری بوده، چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عدّه است و نمی‌دانسته‌اند که عقد زن در عدّه حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۸۸۸)

اگر شخصی زنی را عقد کرده باشد و پس از ازدواج معلوم شود که باردار است، اگر حمل از همسر قبلی یا وطی به شبهه بوده، زن محکوم به رعایت عدّه بوده و عقد در عدّه حرام است، بلکه در صورت علم و با دخول موجب حرمت ابدی می‌شود و امّا بچّه به واطی ملحق می‌شود و اگر از زنا بوده، زنا عدّه ندارد و عقد صحیح است و بچّه به زانی ملحق نمی‌شود.

مسأله ۲۸۸۹)

اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و نمی‌تواند بعداً هم او را برای خود عقد کند، خواه دخول کرده باشد یا دخول نکرده باشد، امّا اگر نداند چنین عقدی باطل است و یا نداند که زن شوهردار است، چنانچه با او نزدیکی کرده است، احتیاط واجب آن است که دیگر با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۸۹۰)

زن شوهردار اگر زنـا بدهـد، بر شوهر خود حرام نمی‌شود و بر زنا کننـده حرام ابـد می‌شود و چنانچه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق بدهد و در این صورت باید مهریه‌اش را بپردازد.

مسأله ۲۸۹۱)

زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عدّه شوهر اوّل تمام شده بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۸۹۲)

مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، اگر چه هیـچ کدام از لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشـند، بر لواط کننده حرام است، ولی اگر گمان یا شک کنند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۸۹۳)

اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۸۹۴)

اگر کسـی در حال احرام که یکی از کارهای حـج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسـته که زن گرفتن در حال احرام بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۸۹۵)

اگر زنی که در حال احرام است، با مردی که در حال احرام نیست، ازدواج کنـد عقـد او باطل است و اگر زن می‌دانسـته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۸۹۶)

اگر مرد طواف نسـا را که یکی از کارهـای حـج است به جـا نیاورد، زنش بر او حرام می‌شود، بلکه تا موقعی که طواف نسا را به جا نیاورده، تمام زن‌ها بر او حرام هسـتند و نیز اگر زن طواف نسا نکند، شوهرش بر او حرام می‌شود و اگر شوهر نداشته باشد نمی‌تواند ازدواج کند، ولی اگر بعداً طواف نسا را انجام دهند، به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسأله ۲۸۹۷)

اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نُه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند و افضا شود، احتیاط واجب آن است که تا آخر عمر از دخول به او خود داری نماید و چنانچه دخول کند و افضا نشود، احتیاط مستحب آن است که از دخول به او خود داری کند.

مسأله ۲۸۹۸)

زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می‌تواند پس از طلاق دادن شوهر دوم او را برای خود عقد نماید.

«احکام عقد دائم»

مسأله ۲۸۹۹)

زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و باید خود را برای هر لذّتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیّه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسأله ۲۹۰۰)

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد، از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۹۰۱)

زنی که در نمازش متهاون و سهل‌انگار و بی‌تفاوت باشد و حتّی اگر شوهرش او را از باب امر به معروف نصیحت کند، فایده‌ای نداشته باشد، می‌تواند او را تهدید به طلاق نماید، اگر باز متهاون بود و مؤثّر واقع نشد، به شرطی که به ارتداد و انکار ضروری دین منجر نگردد و استخفاف نماز نشود، به چنین زنی فاسق می‌گویند و ازدواج با فاسق عیبی ندارد و طلاق دادن او واجب نیست.

مسأله ۲۹۰۲)

مرد حق ندارد زن خود را مجبور به خدمت خانه نماید.

مسأله ۲۹۰۳)

اگر شوهر در ضمن عقد ازدواج شرط کند که به زوجه‌اش نفقه ندهد، دو حالت دارد:

۱ - اگر شرط کند اصلاً نفقه نداشته باشد، این شرط خلاف مقتضای عقد است و مشروع نیست،

۲ - اگر شرط کند که حق نفقه او ساقط بشود و زوجه آن را مطالبه نکند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۰۴)

مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۹۰۵)

زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد، اگر ممکن است می‌تواند در هر روز به اندازه خرج آن روز، بعد از مطالبه کردن و ندادن او، بدون اجازه از مال او بردارد و احتیاط در آن است که به حاکم شرع مراجعه نماید و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیّه کند، در موقعی که مشغول تهیّه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۹۰۶)

اگر زن در ضمن عقد نکاح شرط کند که شوهرش از او هیچ استمتاعی نکند، چنانچه نتیجه را شرط کند که استمتاع اصلاً برای او جایز نباشد، این شرط خلاف شرع است و شرط باطل است، امّا شرطِ فاسد، مفسد نیست و اگر شرط فعل کند که همسرش عمل نکند و حق خود را استیفا نکند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۰۷)

بنا بر احتیاط مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند، ولی اگر چند زن دائمی داشته باشد، چنانچه یک شب نزد یکی از آنها بماند، باید نزد دیگری هم یک شب بماند.

مسأله ۲۹۰۸)

اگر مردی دو همسر داشته باشد، می‌تواند در تقسیم شب‌ها برای یکی از آنها بیشتر از دیگری قرار بدهد، خواه در ضمن عقد شرط زیادی کرده باشد یا نه.

مسأله ۲۹۰۹)

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر دائمی خود را ترک کند، بلی ترک نزدیکی تا قبل از چهار ماه جایز است و در صورت اشتیاق نفس، مکروه و ترک زواج در صورتی که مستلزم وقوع در حرام باشد، حرام است وگرنه مکروه است، خواه برای مرد و خواه برای زن.

مسأله ۲۹۱۰)

زن حق ندارد از نزدیکی کردن شوهرش امتناع کند و در صورت امتناع، حق نفقه ندارد، بلی اگر شوهرش به بعضی بیماری‌های مُسری مبتلا بشود، می‌تواند از نزدیکی کردن با او امتناع نماید و شوهر باید خرجی زنش را آن طوری که در جای خود بیان کردیم،

بدهد.

مسأله ۲۹۱۱)

اگر زن کاری از قبیل سحر و جادو و مانند آن بنماید که شوهرش نتواند با او نزدیکی کند، شوهر می‌تواند نفقه زن را ندهد.

مسأله ۲۹۱۲)

زن – خواه باکره باشد یا غیر باکره – می‌تواند قبل از گرفتن مهر از دخول شوهر مانع شود و با این عمل ناشزه نمی‌شود و حق نفقه دارد.

مسأله ۲۹۱۳)

اگر زن به شوهر بگوید تا وقتی که مهر مرا ندهی تمکین نمی‌دهم، ناشزه نمی‌شود و نفقه او ساقط نمی‌شود و باید شوهر نفقه او را بدهد.

«احکام مهریه یا صداق»

مسأله ۲۹۱۴)

هر چیزی که زن و شوهر به آن راضی شوند، مهر واقع می‌شود، هر چند یاد دادن یک سوره باشد، ولی چیز حرام نمی‌شود، مهر واقع بشود و اگر عقد نکاح بر مهری که چیز حرام است، واقع شود، عقد صحیح و مهر باطل است، در این صورت اگر نزدیکی) دخول (انجام شده باشد، زن می‌تواند، مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند بگیرد.

مسأله ۲۹۱۵)

مستحب است مهر زن از مهرالسنّه بیشتر نباشد و آن عبارت است از پانصد درهم نقره که تقریباً مطابق با سی مثقال معمولی طلا می‌شود و این مقدار مهریه حضرت صدّیقه طاهره عَلَیْهاالسَّلَام و دختران ائمّه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام بوده است.

مسأله ۲۹۱۶)

اگر عقد ازدواج بدون مهر واقع شود، صحیح است و بعد زن و شوهر می‌توانند با رضایت یکدیگر بین خودشان هر چه می‌خواهند، مهر قرار دهند، به شرطی که آن چیز، حرام و نامشروع نباشد.

مسأله ۲۹۱۷)

زنی که مهریه‌اش چهل سال قبل مثلاً صد تومان بوده و الآن ورثه می‌خواهند مهریه او را بدهند، همان مهریه را می‌پردازند، ولو فرق زیادی بین صد تومان آن زمان و صد تومان امروز باشد، بلی اگر صد تومان را برای جنس دیگری مثل طلا و نقره، طریق قرار

بدهنـد و خود مبلغ موضوعیّت نداشـته باشـد، در این صورت باید قیمت آن زمان را حساب کنند و این که مبلغ را به عنوان طریقیت قرار داده‌اند یا موضوعیت دارد، با توجّه به قرائن خارجی مشخّص می‌شود.

مسأله ۲۹۱۸)

آنچه در بعضـی شـهرها مرسوم است که خویشان دختر - مثل پدر یا مادر و یا برادر او - چیزی به عنوان شـیربها می گیرند، از مهریه دختر حسـاب نمی‌شود، بلکه گرفتن آن حرام است، مگر آن که شوهر آن را در عوض کـار مبـاحی که آنهـا انجام می‌دهنـد و برای شوهر فایده‌ای دارد و یا به عنوان بخشش و هدیه با رضایت خودش بدهد.

مسأله ۲۹۱۹)

اگر عقـد نکاح با پرداخت مهر واقع شود و شوهر قبل از آن که نزدیکی نمایـد زن را طلاق دهـد، نیمی از مهر به شوهر بازگردانـده می‌شود و می‌توانـد آن را پس بگیرد و اگر هنوز مهر را پرداخت نکرده، می‌تواند نصف مهر را ندهد، ولی اگر نزدیکی کرده باشد، تمام مهر مال زن است و اگر نگرفته، می‌توانـد از شوهر بگیرد و بر شوهر واجب است بدهـد و در نزدیکی نمودنی که بایـد شوهر به واسطه آن تمام مهر را بدهد، تفاوتی نیست که در فَرْج باشد یا در دُبُر، منی بیرون بیاید یا نه.

مسأله ۲۹۲۰)

اگر شوهر، قبل از دخول، دختر باکره‌ای را که به عقد او درآمده و به وسیله ملاعبه، منی او را جذب کرده و باردار شده است طلاق بدهـد، بایـد نصف مهر را به او بپردازد، نه تمام مهر را، چون دخول تحقّق نیافته و ازاله بکارت موضوع دیگری می‌باشـد که موجب دیه است.

مسأله ۲۹۲۱)

اگر پـدر جهیزیه‌ای را که به دختر می‌دهـد به او نبخشـد یا صـلح نکنـد، می‌توانـد از او پس بگیرد، ولی اگر بخشـیده یا صـلح کرده باشد، نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

مسأله ۲۹۲۲)

اگر یکی از شوهر یا زن، پیش از نزدیکی کردن فوت کنـد، نصف مهر ملک زن است، بلکه مشـهور فقها فرموده‌انـد تمام مهر ملک اوست و احتیاط واجب آن است که در نصف دیگر، ورثه از هم راضی شوند، خصوصاً در صورتی که شوهر فوت کرده باشد.

مسأله ۲۹۲۳)

اگر در عقـد دائمی مهر را معیّن نکننـد، عقـد صـحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کنـد، باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند، بدهد.

مسأله ۲۹۲۴)

اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدّتی معیّن نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر، راضی به نزدیکی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۹۲۵)

اگر زن مهری را که در ذمّه همسرش هست به او ببخشد، مانعی ندارد و حق پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر مهری را که در ذمّه شوهرش دارد به کسی – اعم از ارحام و غیر ارحام – ببخشد صحیح نیست، چون قبض محقّق نشده است.

«مُتعه یا صیغه (ازدواج موقّت)»

مسأله ۲۹۲۶)

صیغه کردن زن، اگر چه برای لذّت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۹۲۷)

احتیاط واجب آن است که شوهر، بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند.

مسأله ۲۹۲۸)

زنی که صیغه می‌شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذّت‌های دیگر از او ببرد و اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۹۲۹)

زنی که صیغه شده، اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۹۳۰)

زنی که صیغه شده، حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر در صورتی که ارث بردن را شرط نموده باشند و برای هر کدام از زن و شوهر که شرط شده، ارث می‌برد و بر ورثه هم لازم است به شرط عمل کنند.

مسأله ۲۹۳۱)

عقد مُتعه زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقّی به شوهر پیدا

نمی کند.

مسأله ۲۹۳۲)

زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر، از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن او حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۹۳۳)

اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدّت و مبلغ معیّن او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معیّن شده او را صیغه کند، آن عقد فضولیست و وقتی آن زن فهمید، تا وقتی آن را رد نکرده، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح است، وگرنه باطل است و فوریّت اجازه در عقد فضولی ثابت نیست، بلکه عدم فوریّت متعیّن است.

مسأله ۲۹۳۴)

پدر یا جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، دختر نابالغ خود را برای مدّت کوتاهی – مثلاً یک یا دو ساعت – به عقد کسی درآورند، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده‌ای نداشته باشد، بلکه احتیاط در آن است که برای او نفعی داشته باشد، ولی اگر در تمام مدّت تعیین شده، دختر قابلیّت تلذّذ نداشته باشد، مثلاً اگر بخواهند دختر یک یا دو ساله را برای محرم شدن، برای مدّت کوتاهی – مثلاً یک یا دو ساعت – به عقد کسی درآورند اشکال دارد و احتیاط در آن است که مدّت عقد را زیاد تعیین کنند، مثلاً شش سال قرار بدهند و بعد فسخ نمایند.

مسأله ۲۹۳۵)

اگر پدر یا جد پدری، زنی را برای محرم شدن، برای مدّت کوتاهی – مثلاً یک یا دو ساعت – به عقد پسر نابالغ خود درآورند صحیح است، ولی اگر در تمام مدّت ازدواج، پسر قابلیّت تلذّذ نداشته باشد، مثلاً پسر، یک یا دو ساله باشد اشکال دارد و احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد در اینجا نیز جاری است.

مسأله ۲۹۳۶)

اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگریست و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورند، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرم هستند.

مسأله ۲۹۳۷)

اگر مرد مدّت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد، اگر چه اولی و احوط آن است که تمام آن را بدهد.

مسأله ۲۹۳۸)

مرد می‌توانـد زنی را که صـیغه او بوده و مـدّتش تمام شـده یا مدّتش را به او بخشـیده و ابراء نموده، امّا هنوز عدّه‌اش تمام نشده، به عقد دائم خود درآورد.

مسأله ۲۹۳۹)

اگر کسی زنی را به مدّت یک سال صیغه کند و در نظر داشته باشد که بعد از شش ماه را به عقد دائم خود درآورد، باید بقیه مدّت را به زن ببخشـد و بعـد از آن عقـد دائمی را اجرا نمایـد، در این صـورت اگر دخـول نکرده بـود، نصف مبلغ مهرش را بدهـد و اگر دخول کرده، باید تمام مهر را بدهد.

مسأله ۲۹۴۰)

اگر زن به مـدّت یـک سـال به مبلغ معیّن به عقـد مردی درآیـد و بعـد از شـش ماه فوت کنـد، تمام مهر را بایـد به ورثه او بدهنـد و احتیاط آن است که با ورثه صلح کنند.

مسأله ۲۹۴۱)

اگر زنی بعـد از فوت شوهرش ادّعا کنـد که همسر دائمی او بوده، ولی ورثه این ادّعا را رد کنند و بگویند عقد آنها منقطع و او زن غیر دائمی شوهرش بوده است، ادّعای زن را قبول می‌کنند.

«مسائل متفرّقه شیر دادن»

مسأله ۳۰۰۷)

مستحب است از زن‌ها جلوگیری کنند که به هر بچّه‌ای شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۳۰۰۸)

کسانی که به واسـطه شـیر خوردن، خویشـی پیدا می‌کنند، مستحب است به یکدیگر احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

مسأله ۳۰۰۹)

در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچّه را دو سال تمام شیر بدهند و بنا بر قول مشهور از بیست و یک ماه کمتر نباشد.

مسأله ۳۰۱۰)

اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچّه کس دیگر را شیر دهد، لکن خلاف آدابیست که از بعضی روایات استفاده می‌شود، ولی جایز نیست بچّه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچّه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسأله ۳۰۱۱)

اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله **۲۹۹۲** گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد و احتیاطی که در مسأله**۲۹۳۴** گفته شد، مراعات شود.

مسأله ۳۰۱۲)

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، یعنی معلوم نباشد که دروغ می‌گوید، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد و بنا بر احتیاط مستحب اگر مهر قرار داده شده با مهر زن‌هایی که مثل او هستند تفاوت دارد، مقدار تفاوت آن را با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۳۰۱۳)

اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۳۰۱۴)

شیر دادنی که علت محرم شدن است، با دو راه ثابت می‌شود:

اوّل:

خبر دادن عدّه‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند،

دوم:

شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند یا یک مرد عادل و دو زن عادل، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچّه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله **۲۹۹۲** گفته شد شرح دهند.

مسأله ۳۰۱۵)

اگر شک کنند بچّه به مقداری که علّت محرم شدن است، شیر خورده یا نه یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچّه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

«احکام شیر دادن»

مسأله ۲۹۸۲)

اگر زنی بچّه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۹۹۴ گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچّه به این عدّه مَحرم می‌شود:

اوّل:

خود زن که به او مادر رضاعی می گویند،

دوم:

شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند،

سوم:

پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند،

چهارم:

بچّه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند،

پنجم:

بچّه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده یا اولاد او آن بچّه‌ها را شیر داده باشند،

ششم:

خواهر و برادر آن زن، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند،

هفتم:

عمو و عمّه آن زن، اگر چه رضاعی باشند،

هشتم:

دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند،

نهم:

اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین بروند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند،

دهم:

پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند،

یازدهم:

خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند،

دوازدهم:

عمو و عمّه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست، هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعدی گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۹۸۳)

اگر زنی بچّه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۹۹۴ گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچّه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند و باید نگاه محرمانه - یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند - به آنان ننماید.

مسأله ۲۹۸۴)

اگر زنی بچّه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۹۹۴ گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچّه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچّه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۹۸۵)

اگر زنی بچّه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچّه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچّه‌ای که شیر خورده، محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۹۸۶)

اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۹۸۷)

اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده، ازدواج نماید.

مسأله ۲۹۸۸)

انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۹۸۹)

با دختری که خواهر یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه

خواهر یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۹۹۰)

اگر زنی بچّه دختر خود را شیر دهد، با شرایطی که بعداً ذکر می‌شود، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچّه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچّه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۹۹۱)

اگر زن پدر دختری بچّه شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، در صورتی که از شیر پدر آن دختر شیر داده باشد، ولی اگر زن پدر دختر از شوهر سابقش شیر داشته باشد و بچّه شوهر آن دختر را شیر دهد، دختر به شوهرش حرام نمی‌شود، چه بچّه از همان دختر باشد یا از زن دیگر شوهر او باشد.

«شرایط شیر دادنی که علّت محرم شدن است»

مسأله ۲۹۹۲)

شیر دادنی که علّت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

اوّل:

بچّه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد،

دوم:

شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچّه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچّه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچّه به کسی محرم نمی‌شود،

سوم:

بچّه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند، نتیجه ندارد،

چهارم:

شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نشده باشد، مگر آن که چیز مخلوط شده به قدری کم باشد که در آن مستهلک شده باشد، در این صورت نشر حرمت نمی‌شود،

پنجم:

شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع وضع حمل، شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از وضع حمل از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از وضع حمل از شیر شوهر دوم به بچّه‌ای بدهد، آن بچّه به کسی محرم نمی‌شود،

ششم:

بچّه به واسطه بیماری شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچّه محرم

می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند،

هفتم:

پانزده مرتبه یا یک شبانه روز – طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود – شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، بنا بر احتیاط مستحب کسانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند،

هشتم:

دو سال بچّه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، به او شیر دهند، به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، امّا احتیاط در مثال مذکور ترک نشود، ولی چنانچه از موقع وضع حمل زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچّه‌ای را شیر دهد، حکم به محرمیّت آن بچّه به کسانی که گفته شد، محل تأمّل است و بنا بر احتیاط وجوبی با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

مسأله ۲۹۹۳)

باید بچّه در بین یک شبانه‌روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از یک زن شیر بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، یعنی یک دفعه کامل شود و اگر فاصله شود و شیر ناقص را نمی‌توان دو دفعه حساب کرد، بلکه بنا بر احتیاط یک دفعه هم حساب نمی‌شود، ولی اگر در بین شیر خوردن، نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از اوّلی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۹۴)

اگر زن از شیر شوهر خود بچّه‌ای را شیر دهد، بعد با مرد دیگر ازدواج کند و از شیر آن شوهر هم بچّه دیگر را شیر دهد، آن دو بچّه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۹۹۵)

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچّه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می‌شوند.

مسأله ۲۹۹۶)

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچّه‌ای را شیر دهند، همه آن بچّه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۹۹۷)

اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچّه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری همان بچّه را هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچّه

به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۹۹۸)

اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند، اگر چه احتیاط استحبابی آن است با هم ازدواج نکنند.

مسأله ۲۹۹۹)

انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن‌هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ او شده‌اند، برای خود عقد نکند و چنانچه عقدی واقع شود، بنا بر احتیاط واجب طلاق داده شود، خصوصاً اگر فاعل در حال کودکی مرتکب عمل شده باشد.

مسأله ۳۰۰۰)

زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۳۰۰۱)

انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اوّلی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسأله ۳۰۰۲)

اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود، شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اوّل:

برادر و خواهر خودش را،

دوم:

عمو و عمّه و دایی و خاله خودش را،

سوم:

اولاد عمو و اولاد دایی خودش را،

چهارم:

برادرزاده خودش را،

پنجم:

برادر شوهر یا خواهر شوهر خودش را،

ششم:

خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش را،

هفتم:

عمو و عمّه و دایی و خاله شوهرش را،

هشتم:

نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۳۰۰۳)

اگر کسی دختر عمّه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید.

مسأله ۳۰۰۴)

مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

«آداب شیر دادن»

مسأله ۳۰۰۵)

برای شیر دادن به بچّه بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچّه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۳۰۰۶)

مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفّت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده‌امامی یا بد صورت، یا بد خُلق یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای که بچّه‌اش از زنا به دنیا آمده باشد بگیرند.

«احکام اولاد»

مسأله ۳۰۱۶)

زن شوهردار اگر فرزندی به دنیا بیاورد، آن فرزند به سه شرط از شوهر اوست:

اوّل:

آن که شوهر با آن زن نزدیکی کرده باشد و یقین داشته باشد یا احتمال بدهد که انزال منی شده،

دوم:

آن که شش ماه یا بیشتر از وقت نزدیکی کردن گذشته باشد،

سوم:

آن که بیشتر از حدّاکثر مدّت حمل که بنا بر مشهور نُه ماه متعارف بین زنان است، بلکه بنا بر اظهر یک سال، از وقت نزدیکی نگذشته باشد، پس اگر شوهر اصلاً نزدیکی نکرده باشد و احتمال ندهد که وقتی منی را خارج از رحم ریخته، رحم زن منی او را جذب کرده باشد، باز هم فرزند با سه شرطی که گفته شد، منسوب به اوست و اگر نزدیکی کرده است و بین نزدیکی و وضع حمل، کمتر از شش ماه فاصله شده باشد یا آن که بیشتر از یک سال فاصله شده باشد، آن بچّه از آن شوهر نیست و حرام است او را به خودش نسبت بدهد، اگر چه بعداً هم با مادر او ازدواج کند.

مسأله ۳۰۱۷)

چنانچه شوهر بچّه‌ای را که ممکن است به او نسبت داده شود، به دیگری نسبت بدهد، زن باید به حاکم شرع رجوع نماید تا دستور لعان را - که در شرع مقدّس اسلام رسیده - بین آنها جاری نماید.

مسأله ۳۰۱۸)

اگر زن ادّعا کند نزدیکی شده است و شوهر انکار کند، حاکم شوهر را قسم می‌دهد و گفته او را مُقَدَّم می‌دارد.

مسأله ۳۰۱۹)

زنی که همسرش به نظر پزشکان متخصص عقیم است و با مرد اجنبی زنا کرده و باردار شده، اگر مرد زانی انکار ولد کند، به شرطی که از قول پزشکان علم و اطمینان حاصل شود، بچّه به همسر زن ملحق نمی‌شود و اگر مورد شک باشد و احتمال الحاق وجود داشته باشد، به زوج ملحق می‌شود.

مسأله ۳۰۲۰)

اگر کسی با زن شوهرداری به خاطر شبهه نزدیکی کند و زن بچّه‌دار شود، چنانچه ممکن باشد بچّه را به یکی از شوهر و کسی که وطی به شبهه کرده ملحق کنند، همین کار را انجام می‌دهند و اگر ملحق کردن به این دو نفر ممکن نباشد، بچّه از هر دو منتفیست و اگر ملحق کردن بچّه به هر دوی آنها امکان داشته باشد و شرایط الحاق نسبت به هر دو موجود باشد، بچّه را با قرعه به یکی از این دو نفر ملحق می‌کنند.

مسأله ۳۰۲۱)

بر مادر واجب نیست به بچّه شیر بدهد و اگر شیر داد، می‌تواند اجرت متعارف آن را از مال بچّه - چنانچه مال داشته باشد - بردارد و اگر مال نداشته باشد، می‌تواند آن را از پدر او بگیرد و اگر بچّه و پدر هیچ کدام مال نداشته باشند و زندگی بچّه منحصر در شیر

مادر باشد، واجب است به او شیر بدهد.

مسأله ۳۰۲۲)

احتیاط واجب آن است که ولی بچّه پسر، پیش از آن که بالغ بشود او را ختنه نمایند و اگر او را ختنه نکنند، بعد از بالغ شده بر خود او واجب می‌شود.

«احکام طلاق»

اشاره

طلاق دادن در صورتی که اخلاق تا اندازه‌ای توافق داشته باشد، مکروه است.
حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم فرمودند:» هیچ چیز نزد خداوند عالم مبغوض‌تر از طلاق نیست
»پس باید شوهر و زن هر دو سعی نمایند که طلاق بین آنها واقع نشود، چنانچه تا اندازه‌ای توافق اخلاقی داشته باشند.

مسأله ۳۰۲۳)

مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و طلاق پسری که سن او ده سال باشد، خالی از قوّت نیست و احتیاط در این مورد رعایت شود، ولی اگر کسی را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز طلاق دهنده، باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۳۰۲۴)

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، بلکه در حال حیض سابق بر آن پاکی هم نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده روشن می‌شود.

مسأله ۳۰۲۵)

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:
اوّل:
آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد،
دوم:
معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد و بعد از طلاق اوّل هم با او رفتار زن و شوهری ننماید،
سوم:
مرد به واسطه غائب بودن یا به جهت دیگری مانند زندانی بودن، نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک شده است یا نه.

مسأله ۳۰۲۶)

اگر زن را از خون حیض پاک بدانـد و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانـد و طلاقش دهـد و حقیقتاً قصـد طلاق دادن داشـته باشـد، مثل این که جاهل به مسأله باشـد و طلاق بدهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۳۰۲۷)

کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود، مثلًا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، در صورتی که نتواند از حال او خبر بگیرد و استعلام کند باید تا مدّتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۳۰۲۸)

اگر مردی که غایب است بخواهـد زن خود را طلاق دهـد، چنانچه بتوانـد اطّلاع پیـدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطّلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشـد که در شـرع معیّن شـده، بایـد تا مـدّتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شونـد صبر کند و چنانچه نتواند اطّلاعی پیدا کند، می‌تواند زن خود را طلاق دهد و در هر صورت اگر بعداً معلوم شود که طلاق، در حال حیض یا نفاس بوده یا در پاکی که در آن نزدیکی کرده است انجام یافته، صحیح است.

مسأله ۳۰۲۹)

اگر با همسـرش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و بخواهـد طلاقش دهـد، بایـد صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پـاک شود، ولی زنی را که نُه سـالش تمـام نشـده یـا آبسـتن بودن او معلوم باشـد، اگر بعـد از نزدیکی طلاق دهـد اشـکال نـدارد و همچنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر سیّده است بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۳۰۳۰)

هر گـاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و در همان پاکی طلاقش دهـد، چنانچه بعـد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب بایـد دوباره او را طلاق دهـد، مگر این که معتقـد بوده باشـد که طلاق در این حال صـحیح است و در واقع آبستن بوده، در این صورت طلاق جدید لزومی ندارد.

مسأله ۳۰۳۱)

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و مسافرت نمایـد، چنانچه بخواهـد در سـفر طلاقش دهـد و نتواند از حال او خبر بگیرد و استعلام کنـد، بایـد به قـدری که زن معمولاً بعـد از آن پاکی خون می‌بینـد و دوباره پاک می‌شود صبر کنـد و احتیاط واجب آن است که از یک ماه کمتر نباشد.

مسأله ۳۰۳۲)

اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه بیماری یا نقص در خلقت، حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۳۰۳۳)

طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً ـ فاطمه باشد باید بگوید:» زَوْجَتِی فاطِمَـهُ طالِقٌ «یعنی زن من فاطمه رهاست و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید:
زَوْجَهُ مُوَکِّلِی فاطِمَهُ طالِقٌ «.

مسأله ۳۰۳۴)

زنی که برای مدّت معیّنی صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به اینست که مدّتش تمام شود یا مرد مدّت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید:» مدّت را به تو بخشیدم «یا» مدّت تو را ابراء کردم «و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

«عدّه طلاق»

مسأله ۳۰۳۵)

زنی که نُه سالش تمام نشده و زن یائسه (۳۵) عدّه ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۳۰۳۶)

زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد، یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عدّه او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۳۰۳۷)

زنی که حیض نمی‌بیند، اگر در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه قمری عدّه نگه دارد.

مسأله ۳۰۳۸)

زنی که عـدّه او سه مـاه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهنـد، بایـد سه ماه هلالی عـدّه نگه دارد و اگر در بین ماه یا در آخر آن طلاق واقع شود، بنا بر احتیاط لازم، نود روز عدّه بگیرد.

مسأله ۳۰۳۹)

اگر زن آبستن را طلاق دهنـد عـدّه‌اش تا به دنیا آمدن یا سـقط شدن حمل اوست، اگر چه به صورت نطفه باشد، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچّه او به دنیا بیاید عدّه‌اش تمام می‌شود.

مسأله ۳۰۴۰)

زنی که نُه سـالش تمـام شـده و یائسه نیست، اگر صـیغه شود، مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کنـد، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت صـیغه آن زن تمام شود یا شوهر مدّت را به او ببخشد باید عدّه نگه دارد، پس اگر حیض می‌بیند و آبستن نیست، باید به مقـدار دو حیض عـدّه نگه دارد و البته احتیاط مسـتحب آن است که به مقـدار دو حیض یا به مقـدار دو پاکی، هر کدام که بیشتر است عـدّه نگه دارد و شوهر نکنـد و اگر حیض نمی‌بینـد، بایـد چهل و پنـج روز از شوهر کردن خود داری نمایـد و در صورتی که آبسـتن باشـد، اگر زودتر از چهل و پنـج روز، فرزندش به دنیا می‌آید باید چهل و پنج روز عدّه بگیرد و اگر بعد از چهل و پنج روز فرزندش به دنیا می‌آید باید تا زمان به دنیا آمدن بچه عدّه نگه دارد.

مسأله ۳۰۴۱)

ابتـدای عـدّه طلاق از موقعیست که خوانـدن صـیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بدانـد طلاقش داده‌اند یا ندانَد، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

«عده زنی که شوهرش مرده»

مسأله ۳۰۴۲)

زنی که شوهرش مرده، اگر آبسـتن نباشـد و زن آزاد یا اُمّولـد باشـد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد، یعنی از شوهر کردن خود داری نمایـد، حتّی اگر یائسه یا صـیغه باشـد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشـد و یا نابالغ باشـد و اگر آبسـتن باشـد، بایـد تا هنگام به دنیا آمـدن بچه عدّه نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز، بچّه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز بعد از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه وفات می گویند و همچنین است زنی که شوهر او زنده باشد و مرتد فطری بشود و امّا کنیز غیر امّولد، دو ماه و پنج روز عدّه وفات نگه می‌دارد.

مسأله ۳۰۴۳)

زنی که در عـدّه وفـات می‌باشـد حرام است لبـاس رنگارنـگ و الوان که در عرف زینت محسوب می‌شود بپوشـد و سـرمه بکشـد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسأله ۳۰۴۴)

اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است و عقد ازدواج با شوهر دوم در ایّام عدّه واقع شده، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که از شوهر دوم آبستن باشد، تا هنگام به دنیا آمدن بچه که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگه دارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل، عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگه دارد.

مسأله ۳۰۴۵)

زنی که همسرش مفقود الاثر است و از قراین و امارات علم پیدا کرده که شوهرش مرده است، اگر با کسی ازدواج کند و بعداً شوهر اوّلی پیدا شود، ازدواج جدید او باطل است و وطی در این مدّت وطی به شبهه بوده است.

مسأله ۳۰۴۶)

ابتدای عدّه وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطّلع شود.

مسأله ۳۰۴۷)

اگر زن بگوید:

عدّه‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

اوّل:

آن که مورد تهمت نباشد،

دوم:

از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدّت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

«طلاق بائن و طلاق رجعی»

مسأله ۳۰۴۸)

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اوّل:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد،

دوم:

طلاق زنی که یائسه (۳۶) باشد،

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد،

چهارم:

طلاق سومِ زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند،

پنجم:

طلاق خُلع و مُبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعیست که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۳۰۴۹)

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع - که در کتاب‌های مفصّل بیان شده - بیرون کردن اشکال ندارد که از جمله آنها فحّاشی کردن زن یا رفت و آمد او با اجانب است و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از آن خانه بیرون رود.

«احکام رجوع کردن»

مسأله ۳۰۵۰)

در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اوّل:

حرفی بزند - به نحو انشا نه اِخبار - که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است،

دوم:

کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است، مانند نزدیکی کردن و بوسیدن و لمس کردن و سایر کارهایی که بین زن و شوهر انجام می‌گیرد و آن کار هم به قصد رجوع باشد و اکتفا به فعل تنها، بدون قصد رجوع و برگردانیدن زن محل تأمّل است، ولی اگر دوباره عقد نماید عقد او باطل است.

مسأله ۳۰۵۱)

برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید به زنم رجوع کردم، یعنی زن مطلّقه‌ام را به زوجیّت خود برگردانیدم صحیح است.

مسأله ۳۰۵۲)

مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، مصالحه باطل است و حق رجوع او از بین نمی‌رود.

مسأله ۳۰۵۳)

اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهـد و بعـد از هر طلاق به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق رجعی دهد و بعد از هر طلاق و تمام شدن عـدّه، عقـدش کنـد، بعـد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعـد از طلاق سوم، آن زن به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اوّل:

آن که عقـد شوهر دوم همیشـگی باشـد و اگر مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را صـیغه کنـد، بعـد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی‌تواند او را عقد کند،

دوم:

شوهر دوم بـا او نزدیکی و دخول کنـد و احتیـاط واجب آن است که دخول در فَرْج باشـد و احتیاط مسـتحب آن است که انزال هم بنماید،

سوم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد،

چهارم:

عـدّه طلاق یا عـدّه وفات شوهر دوم تمام شود و احتیاط لازم آن است که آن دیگری بالغ هم باشد، پس اگر شوهر دوم نابالغ باشد، ولو مراهق، یعنی نزدیک به بلوغ هم باشد کافی نیست.

«طلاق خُلع»

مسأله ۳۰۵۴)

زنی که از شوهرش بسیار بـدش می‌آیـد و از او متنفّر است و بیم آن می‌رود که ادامه زنـاشویی آنان باعث ارتکاب گناه و نافرمانی خداوند متعال شود، می‌تواند مهر خود یا مال دیگر خود را به او ببخشد که طلاقش دهد و به این نوع طلاق، طلاق خُلع گویند.

مسأله ۳۰۵۵)

اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد و بگوید:» زَوْجَتِی فاطِمَةُ خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ «جایز است یا بگوید:» زَوْجَتِی فاطِمَةُ خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ «و بنا بر احتیاط لازم» هِیَ طالِقٌ «را هم اضافه کند، یعنی» زنم فاطمه را در برابر چیزی که بخشیده است طلاق دادم، او رهاست «یا بگوید:» زَوْجَتی فاطمةُ مُخْتَلَعَةٌ «با فتحه» علی ما بَذَلَت هی طالقٌ «.

مسأله ۳۰۵۶)

اگر زنی کسـی را وکیل کنـد که مهر او را به شوهرش ببخشـد و شوهر همان کس را وکیل کنـد که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمـد و اسم زن فاطمه باشـد، وکیل صـیغه طلاق را این طور می‌خوانـد:» عَنْ مُوَکِّلَتِی فاطِمَةَ بَذَلَتْ مَهْرَها لِمُوَکِّلِی مُحَمَّد لِیَخْلَعَها عَلَیْه «پس از آن بدون فاصله می گوید:» زَوْجَةُ مُوَکِّلِی خَلَعْتُها «یا» خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِقٌ «و اولی و احوط اینست که وکیل از طرف زوج بگویـد:» قَبِلْتُ ذلک «بعد می گوید:» زوجةُ مُوکّلی «و اگر زنی کسـی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشـد که او را طلـاق دهـد، وکیـل بایـد به جـای کلمه (مَهْرَهـا) آن چیز را بگویـد، مثلاًـ اگر صـد تومـان داده، باید

بگوید:» بَذَلْتُ مِائَةَ تُومانٍ «.

«طلاق مُبارات»

مسأله ۳۰۵۷)

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند، یعنی علاوه بر این که زن از مرد کراهت دارد، مرد هم از زن کراهت داشته باشد و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق بدهد، آن طلاق را مبارات می گویند.

مسأله ۳۰۵۸)

اگر زن تمام مهر را ببخشد و شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:» بارَأْتُ زَوْجَتِی فاطِمَةَ عَلی مَهْرِها فَهِیَ طالِقٌ «، یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رهاست و معنی مبارات کردم اینست که از همدیگر جدا و منفصل شدیم، امّا اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:» بارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَکِّلِی فاطِمَةَ عَلی مَهْرِها فَهِیَ طالِقٌ «و در هر دو صورت اگر به جای عبارت (علی مهرها)، عبارت (بِمَهرِها) بگوید اشکال ندارد و اگر آن مال به مقدار مهر نباشد، باید به جای عبارت (علی مهرها)، عبارت (علی ما بَذَلَت) بگوید.

مسأله ۳۰۵۹)

صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید:
برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۶۰)

اگر زن در بین عدّه طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۳۰۶۱)

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، بنا بر احتیاط مستحب کمتر از مهر هم نباشد، ولی در طلاق خلع، اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

«احکام متفرّقه طلاق»

مسأله ۳۰۶۲)

اگر مردی با زنی نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند

شوهرش می‌باشد، باید عدّه نگه دارد.

مسأله ۳۰۶۳)

اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند و زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگه دارد، ولی بهتر است عدّه نگه دارد، امّا اگر زن گمان نماید یا احتمال دهد که آن مرد شوهر او نیست، احتیاط واجب آن است که عدّه نگه دارد.

مسأله ۳۰۶۴)

اگر مرد، زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و با او ازدواج کند، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو گناه بزرگی کرده‌اند و اگر قبل از عقد با او زنا کرده باشد، بر او حرام می‌شود.

مسأله ۳۰۶۵)

هرگاه زن در ضمن عقد با شوهرش شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مدّتی معیّن، مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است، ولی چنانچه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری به زن خود وکالت منجّز بدهد و شرط او معلّق بر چیزی نباشد که اگر شوهر مثلاً معتاد شود یا محکوم به حبس طولانی مدّت گردد یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، بتواند از طرف شوهر صیغه طلاق را جاری نماید اشکال ندارد و آن عقد و طلاق صحیح است، بنا بر این وقتی که می‌خواهد به نحو منجّز به زن وکالت بدهد، در ضمن عقد لازم این طور می‌گوید:
تو در طلاق دادن خودت وکیل بالفعل می‌باشی، ولی خودت را طلاق نده مگر بعد از آن که – مثلاً – شش ماه خرجی به تو نرسد.

مسأله ۳۰۶۶)

زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۳۰۶۷)

پدر و جد پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق بدهند و بنا بر احتیاط واجب مصلحت او را مراعات کنند و با اجازه حاکم شرع باشد، اگر دیوانگی او متّصل به زمان صغیر بودن او باشد و در صورت متّصل نبودن دیوانگی به زمان صغر، معلوم نیست پدر و جد پدری اختیار داشته باشند، بلکه امرش را به حاکم شرع موکول کنند.

مسأله ۳۰۶۸)

اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف و بلوغ بچّه جزء مدّت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچّه باشد، می‌تواند مدّت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۳۰۶۹)

اگر از روی علاماتی که در شرع معیّن شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که علم به عدالت آنان ندارد، ولی احتمال می‌دهد عادل باشند، می‌تواند آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، ولی بنا بر احتیاط به آن طلاق اکتفا نشود، ولی اگر به فسق یکی از آنان علم دارد، بنا بر احتیاط واجب، بایـد از ازدواج با او خود داری نمایـد و برای دیگری هم او را عقد نکند و همچنین اگر وکیل، او را عادل بداند و مُوَکِّل یا دیگری، او را فاسق بداند، کافی بودن آن طلاق محل تأمّل است و احتیاط مذکور را رعایت کنند.

مسأله ۳۰۷۰)

اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید:

یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدّت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

«احکام غصب»

مسأله ۳۰۷۱)

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلّط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می‌اندازند و معامله‌های غیر شرعی که در مسأله ۳۰۹۲، به آنها اشاره خواهد شد مانند غصب هستند.

مسأله ۳۰۷۲)

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد برای خود جایی بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۳۰۷۳)

استیلای بدون حق، بر بیت‌المال غصب است و تمام احکام غصب در مورد آن جاری می‌باشد.

مسأله ۳۰۷۴)

چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد، آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۳۰۷۵)

مـالی را که نزد کسـی گذاشـته‌اند، اگر دیگری غصب کنـد صاحب مال و طلبه کار می‌تواننـد چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماینـد و چنـانچه آن چیز را از او بگیرنـد، بـازهم در گروست و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرنـد، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۳۰۷۶)

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبه کار می‌توانند آن را از او مطالبه کنند و چنانچه آن چیز را از او بگیرنـد، باز هم در گروست و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرنـد، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۳۰۷۷)

اگر انسان چیزی را غصب کنـد، بایـد فوراً به صاحبش برگردانـد و هر قدر تأخیر کند، گناه بیشتری برای او نوشته می‌شود و اگر از بین برود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۳۰۷۸)

اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، برّه‌ای به وجود آید، مال صاحب آن است و نیز کسی که خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۳۰۷۹)

اگر از بچّه یا دیوانه چیزی را غصب کنـد، باید آن را به ولی او بدهد و اگر آن را دوباره به دست بچّه یا دیوانه بدهد و از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۳۰۸۰)

هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کننـد، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسـتند آن را غصب نماینـد، هر کدام آنان ضامن نصـف آن است و اگر سه نفر باشـند، هر کدام ثلث آن را ضامن است، بلی اگر در استیلا و تصرّف همه ایشان باشد، قول به ضمان هر یک نسبت به تمام آن خالی از وجه نیست، بنا بر این صاحب مال به هر یک از آنها می‌تواند رجوع کند.

مسأله ۳۰۸۱)

اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کنـد، مثلاً گنـدمی را که غصب کرده با جو مخلوط نمایـد، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۳۰۸۲)

اگر چیزی را که ساختن آن حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد و در مسأله ۲۶۵ قبلًا گفته شد که ساختن ظرف طلا و نقره حرام نیست، پس اگر کسی آن را غصب کند و خراب نماید، لازم است مزد ساخت آن را به صاحبش بدهد و همچنین اگر گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نمایـد، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهـد، بگوید آن را مثل اوّلش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد.

مسأله ۳۰۸۳)

اگر چیزی که غصب کرده طوری تغییر دهـد که از اوّلش بهتر شود، مثلًا با طلایی که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق نـدارد آن را به صورت اوّلش درآورد و اگر بـدون اجـازه صـاحبش آن را مثل اوّلش کنـد، بایـد مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و اولی اینست که یکدیگر را راضی کنند.

مسأله ۳۰۸۴)

اگر چیزی را که غصب کرده طـوری تغییر دهـد که از اوّلش بهـتر شود و صـاحب مـال بگویـد بایـد آن را به صورت اوّل درآوری، واجب است آن را به صـورت اوّلش درآورد، اگر صـورتی داشته باشـد که آن صورت موجب زیـادی قیمت مـادّه بشود که در این فرض غاصب ضامن قیمت می‌باشـد و اگر چنین نباشـد، توجیهی برای ضـمان او وجود ندارد، چون خود مادّه را تحویل صاحب مال داده است، امّـا چنانچه قیمت آن به واسـطه تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، در صورتی که کمی قیمت آن مستند به نقص در عین یا در صفت آن باشد، نه اختلاف قیمت بازار، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس اگر با طلایی که غصب کرده گوشواره بسازد و صـاحب آن بگویـد:» بایـد آن را بـه صـورت اوّلش درآوری «، در صـورتی کـه بعـد از آب کردن، قیمـت آن کمـتر از پیش از گوشواره ساختن شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۳۰۸۵)

اگر در زمینی که غصب کرده، کشـاورزی کنـد یـا درخت بنشانـد، زراعت و درخت و میوه آن مـال خود اوست و چنـانچه صاحب زمین راضـی نباشـد که زراعت و درخت در زمین بمانـد، کسـی که غصب کرده بایـد فوراً زراعت یـا درخت خود را اگر چه ضـرر نمایـد از زمین بِکَنـد و نیز بایـد اجاره زمین را در مدّتی که کِشت و درخت در آن بوده، به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلًا جای درخت‌ها را پُر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهـد و نمی‌توانـد صـاحب زمین را مجبور کنـد که زمین را به او بفروشـد یـا اجـاره دهـد و نیز صاحب زمین نمی‌توانـد او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۳۰۸۶)

اگر صاحب زمین راضـی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسـی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکَند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده، بدهد.

مسأله ۳۰۸۷)

اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صـورتی که مثـل گـاو و گوسـفند که قیمی باشـد، بایـد قیمت آن را بدهـد و چنـانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشـد، بایـد قیمت روزی را که تلف شـده بدهـد، اگر چه احتیاط در آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد یا در قیمت آن با صاحب مال از یکدیگر راضی بشوند.

مسأله ۳۰۸۸)

اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته،ماننـد گنـدم و جو و بسـیاری از فرش‌های ماشـینی و ظرف‌هایی که در کارخانه درسـت می‌شود باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصـیّات شخصـی از جهت رغبت عقلا با هم فرق ندارد و معمولاً مثل آن فراوان است، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد، باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۳۰۸۹)

اگر چیز قیمی مثل گوسـفند را غصب نمایـد و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده، مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسأله ۳۰۹۰)

اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نمایـد و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد یا از هر کـدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۳۰۹۱)

اگر چیزی را که می‌فروشـند، یکی از شـرطهای معامله در آن نباشـد، مثلاً چیزی را که بایـد با وزن خریـد و فروش کنند، بدون وزن معامله نماینـد، معامله باطل است و چنانچه فروشـنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضـی باشـند که در مال یکدیگر تصرّف کنند اشـکال نـدارد و گرنه چیزی را که از یکـدیگر گرفته‌انـد، مثل مال غصبیست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است و چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۳۰۹۲)

هر گاه مالی را از فروشـنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود،

بنا بر احتیاط لازم باید عوض آن را به صاحبش بدهد، بلی اگر او مأذون در تصرّف بوده و کمال مراقبت را در حفظ آن مبذول نموده، حکم به رد عوض آن به صاحبش محل تأمّل است.

«احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند»

مسأله ۳۰۹۳)

مالی که انسان پیدا می کند، اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، مانند اسکناس صد تومانی یا سکّه طلا، برداشتن آن به قصد این که ملک خودش باشد محل اشکال است، پس احتیاط لازم صدقه دادن آن می‌باشد و در صدقه دادن هم اعتبار نیّت تصدّق از طرف صاحب آن دلیل ندارد و بهتر آن است که صدقه به اذن حاکم شرع باشد.

مسأله ۳۰۹۴)

اگر مالی پیدا کند که نشانه داشته باشد و قیمت آن از یک درهم که عبارت است از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکّه‌دار، کمتر باشد، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، ولو اجمالاً بداند که یکی از چند نفر معیّن است و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او آن را بردارد، بلکه اگر علم به رضایت او هم پیدا کند، مادامی که صاحبش از آن اعراض نکرده باشد، ملکیّت حاصل نمی‌شود و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد، ولی در حرم مکّه احتیاط واجب آن است که برندارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، اگر تلف نشده، خود آن را و اگر تلف شده عوض آن را به او بدهد، امّا اگر قصد تَمَلُّک نکرده باشد و بدون تقصیر تلف شود، دادن عوض آن لازم نیست.

مسأله ۳۰۹۵)

هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای داشته باشد که به واسطه آن بتواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنّیست یا کافری که در امان مسلمانان است می‌باشد، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲ / ۶ نخود نقره سکّه‌دار برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته، روزی یک مرتبه و بهتر است روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه، هفته‌ای یک مرتبه و بعد تا یک سال، ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند، البته این حکم مشهور بین علما ظاهراً از باب مثال است و مقصود از اعلان آن است که طوری اعلان شود که معلوم گردد مربوط به همان موضوع اوّل است، پس می‌تواند در هر جایی که احتمال بدهد اگر آنجا اعلان کند صاحبش پیدا می‌شود، ولو به ترتیب مشهور هم نباشد و در نظر عرف بگویند که یک سال اعلان نموده، کافی خواهد بود.

مسأله ۳۰۹۶)

اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد، بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۳۰۹۷)

اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، اگر در حرم مکه پیدا شده، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد و

اگر در غیر حرم پیـدا شـده، می‌توانـد آن را برای خود بردارد به قصـد این که هر وقت صاحبش پیـدا شد عوض آن را به او بدهد یا برای او نگهـداری کنـد که هر وقت پیـدا شـد به او بدهـد، ولی احتیاط مسـتحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد و یا به حاکم شرع برساند.

مسأله ۳۰۹۸)

اگر کسی مالی پیدا کند و بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، بخواهد مال را برای صاحبش نگهداری کند، امّا آن مال از بین برود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی یا تعـدّی – یعنی زیاده‌روی – نکرده باشد ضامن نیست، ولی اگر آن را از طرف صـاحبش صـدقه داده باشـد یا برای خود برداشـته باشـد، در هر دو صورت ضامن است، به این معنی که اگر صاحبش آمـد و راضـی نشـد، در صورتی که آن مال تلف شـده باشد، اگر مثلی باشد، مثل آن و اگر قیمی باشد، باید قیمت آن را به او بدهد و اگر تلف نشده باشد، بعید نیست بگوییم متعیّن است عین آن را به او بازگرداند.

مسأله ۳۰۹۹)

کسـی که مالی را پیـدا کرده، اگر عمـداً به دسـتوری که گفته شـد اعلان نکنـد، گذشـته از این که گناه کرده، باز هم واجب اسـت اعلان کند.

مسأله ۳۱۰۰)

اگر کودک نابالغ چیزی پیـدا کند، ولیِّ او باید اعلان نماید و بعد از یک سال اعلان، ولی کودک می‌تواند آن مال را برای کودک نابالغ خود تَمَلُّک کند و یا این که از طرف صاحبش صدقه بدهد یا برای صاحبش نگه دارد، پس باید هر کدام برای کودک اصلح و بهتر باشد، آن را انتخاب کند.

مسأله ۳۱۰۱)

اگر انسـان در بین سـالی که اعلان می‌کنـد، طوری از پیـدا شـدن صاحب مال ناامیـد شود که بدانـد اعلان او بی‌فایـده است یا عقلا ناامیدی او را تصدیق بنمایند، صدقه دادن به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شود، عوضش را به او بدهد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۰۲)

اگر در بین سـالی که اعلان می‌کنـد، مال از بین برود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی یا تعـدّی – یعنی زیاده‌روی – کرده باشـد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۳۱۰۳)

در حرم‌ها و مساجد و یا جاهای دیگر که برای گمشده‌ها محلّی را در نظر می‌گیرند و مردم برای پیدا کردن گمشده‌های خود به آن محل‌ها مراجعه می‌کنند و متصدیان آنها مورد اعتماد می‌باشند، اگر چیزی را که پیدا کرده به آن محل‌ها تحویل بدهد، وظیفه‌اش را

انجام داده و آنها باید تا یک سال آن را نگهداری کنند و اگر صاحب آنها پیدا نشد، بر طبق وظیفه عمل نمایند.

مسأله ۳۱۰۴)

اگر به جای اعلان کردن لفظی، در محلّی که مرکز رفت و آمد است، اعلان کتبی نصب کنند کافی نیست، بلی اگر مردم آنجا نوعاً باسواد باشند و افراد باسواد آن را برای بی‌سوادان بخوانند و تا یک سال اعلان در آنجا بماند، اعلان کتبی کافی می‌باشد.

مسأله ۳۱۰۵)

اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲ / ۶ نخود نقره سکّه‌دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است با اعلان کردن، صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اوّل آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود اوست، البته بهتر است که با اذن حاکم آن را صدقه بدهد، همچنین جایز است آن را با اذن حاکم و با ضمان، تَمَلُّک کند یا به حاکم شرع بدهد.

مسأله ۳۱۰۶)

اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همین حکم را دارد اگر مثلاً پای خود را به گمشده‌ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد، به طوری که بگویند در آن تصرّف کرده، ولی جاری کردن حکم مال پیدا شده در مجرّد پا زدن و حرکت دادن، محل تأمّل است.

مسأله ۳۱۰۷)

لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است، البته به نحوی باشد که در نظر عرف تعریف بر آن صدق کند و اگر بدون تعیین جنس اعلان بی‌فایده باشد، باید آن را تعیین کند، مثلاً بگوید:
کتابی پیدا کرده‌ام یا لباسی پیدا کرده‌ام.

مسأله ۳۱۰۸)

اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی آن را باید به او بدهد که نشانه‌های آن را طوری بگوید که به صحّت ادّعای او اطمینان پیدا کند، ولی لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۳۱۰۹)

اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲ / ۶ نخود نقره سکّه‌دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است، بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است.

مسأله ۳۱۱۰)

هر گاه چیزی پیـدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، آن را به قدر امکان نگه دارد و بعد از آن اگر به حاکم شـرع دسترسـی دارد، بنا بر احتیاط واجب با اجازه او یا وکیل او قیمت آن را معیّن کنـد و بفروشـد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد، از طرف او صدقه بدهد و چنانچه به حاکم شرع یا وکیل او دسترسی نداشته باشد، می‌تواند خودش آن را قیمت کند و برای خودش بردارد یا بفروشد یا صدقه بدهد، در صورتی که صاحبش معلوم نشود.

مسأله ۳۱۱۱)

اگر چیزی که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصد کرده صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد و همچنین اگر برای حفظ از دزد یا ضایع شدن همراه او باشد اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۱۲)

اگر کفش شخصی را عمداً ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چند حالت دارد:

الف)

چنـانچه بدانـد کفشـی که مانـده مال کسـیست که کفش او را بُرده و او به این تعویض راضـی است، می‌توانـد آن را به جای کفش خودش بردارد و نمی‌شود کفش را از او پس گرفت،

ب)

اگر یقین کنـد کسـی که کفش را برده، عمـداً این کـار را کرده است، می‌توانـد کفش را به عنـوان تقـاص برای خود بردارد و بهـتر اینست کـه تقـاص بـه اذن حـاکم شـرع باشـد و اگر قیمت کفشـی که مانـده بیشـتر از کفش خـودش است، نسـبت به زیـادی حکم مجهول‌المالـك جـاری می‌شود که اگر صاحبش پیـدا شود بایـد زیادی را به او برسانـد و اگر نیامـد آن را به حاکم داده یا به اذن او صدقه بدهد،

ج)

اگر علم به عمـدی بودن این کار ندارد، در این صورت کفش مجهول‌المالك می‌شود که باید به جسـتجوی صاحبش بپردازد و اگر مأیوس شد آن را به حاکم شرع داده یا از طرف او به اذن حاکم شرع صدقه بدهد،

د)

اگر احتمـال دهـد، کفشـی کـه مانـده مـال کسـی که کفش او را برده نیست یـا بدانـد مـال کسـیست که کفش او را نـبرده، بایـد به جستجوی صاحبش بپردازد و بعد از ناامید شدن از پیدا شدن صاحبش به اذن حاکم شرع آن را صدقه بدهد.

مسأله ۳۱۱۳)

اگر مـالی را که کمـتر از ۱۲ / ۶ نخود نقره سـکّه‌دار ارزش دارد، پیـدا کنـد و از آن صـرف نظر نمایـد و در مسـجد یا جای دیگری بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

مسأله ۳۱۱۴)

مالی که از طرف صاحبش در راه خدا صدقه داده می‌شود را می‌توان به سیّد و یا غیر سیّد داد، همچنین اگر خود شخص مستحق باشد، می‌تواند آن را برای خودش بردارد.

مسأله ۳۱۱۵)

اگر کسی کوپنی پیدا کند و بداند بعد از مدّت معیّنی باطل می‌شود، اگر از پیدا کردن صاحب آن در آن مدّت مأیوس باشد، می‌تواند پیش از انقضای مدّت برای جلوگیری از باطل شدن آن، کالای آن را بخرد و قیمتش را در ذمّه بگیرد، مانند اشیای فاسد شدنی.

«احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات»

مسأله ۳۱۱۶)

اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود، سر ببرند - وحشی باشد یا اهلی - بعد از جان دادن، گوشتش حلال و بدنش پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده، اگر به دستور شرعی سر بریده شود، باز هم حلال نمی‌شود، همچنین حیوانی که نجاست‌خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معیّن نموده‌اند، آن را استبرا نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست و حکم گوسفندی که شیر خوک خورده، همین طور است.

مسأله ۳۱۱۷)

حیوان حلال‌گوشت وحشی، مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال‌گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود، آنها را شکار کنند پاک و حلال می‌شوند، ولی حیوان حلال‌گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال‌گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن، اهلی شده است با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۳۱۱۸)

حیوان حلال‌گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی‌تواند فرار کند با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۳۱۱۹)

حیوان حلال‌گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند ماهی، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۳۱۲۰)

حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد و چه سر او را ببرند.

مسأله ۳۱۲۱)

سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است.

مسأله ۳۱۲۲)

حیوان حرام‌گوشتی را که درنـده و گوشت‌خوار است، ماننـد گرگ و پلنگ، اگر به دسـتوری که گفته می‌شود سـر ببرند یا با تیر و مانند آن، مثل اسـلحه، شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۳۱۲۳)

فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجس هستند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد.

مسأله ۳۱۲۴)

اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

«دستور سر بریدن حیوانات»

مسأله ۳۱۲۵)

دستور سر بریدن حیوان آن است که مری (مجرای طعام) و حلقوم (مجرای نفس) و دو رگی که حلقوم را احاطه کرده‌اند را - که به آنها چهار رگ بزرگ می‌گویند - از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۳۱۲۶)

اگر بعضـی از چهار رگ را ببرنـد و صبر کننـد تا حیوان بمیرد، بعـد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سـر هم نبرنـد، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگ‌ها را ببرنـد اشـکال دارد، مگر این که عرفاً یک عمل محسوب شود که در این صورت بعید نیست کافی باشد.

مسأله ۳۱۲۷)

اگر گرگ گلوی گوسـفندی را طوری بِکَنـد که از چهار رگی که در گردن است و بایـد بریـده شود چیزی نماند، آن حیوان حرام

می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکَند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود، سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد و اگر بعضی از رگ‌ها را پاره کند و بقیه رگ‌ها باقی باشد و آنها را بر طبق موازین شرعی ببرند، حکم به حلیّت آن محل اشکال است.

«شرایط سر بریدن حیوان»

مسأله ۳۱۲۸)

سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اوّل:

کسی که سر حیوان را می‌بُرد – چه مرد باشد و چه زن – باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیّز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوم:

سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد و یا ناچار باشند که آن حیوان را ذبح کنند، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید، ولی بریدن رگ‌ها با دندان یا ناخن کافی نیست.

سوم:

در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد، البته در غیر صورت فراموشی و اشتباه قبله احتیاط استحبابی در اجتناب است.

چهارم:

وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد بر گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید:» بِسْمِ اللَّه «یا» سُبحانَ اللَّه «یا» لا اله الّا اللَّه «کافیست و به زبان فارسی یا هر زبان دیگر نیز جایز است، امّا اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که هر وقت یادش بیفتد، نام خدا را ببرد و بگوید:» بِسْمِ اللَّه علی اوّله و علی آخره «.

پنجم:

حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند که معلوم شود زنده بوده، اگر چه مثلاً چشم یا دُم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند و امّا بیرون آمدن خون به اندازه معمول لازم نیست، بلی اگر حرکت نکند، ولی خون به مقدار معمول بیرون بیاید که اطمینان پیدا شود که سر بریدن بر حیوان زنده واقع شده است، باز هم کفایت می‌کند، پس حرکت کردن بعضی از اعضا یا بیرون آمدن خون به نحو متعارف کافیست و جمع بین هر دو لازم نیست.

«دستور کشتن شتر»

مسأله ۳۱۲۹)

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن، پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، آن را نحر کنند، یعنی کارد یا چیز دیگری را که از جنس آهن و بُرنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۳۱۳۰)

وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۳۱)

اگر به جای این که شتر را نحر کنند، سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر نحر کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد، آن را نحر کنند یعنی کارد را در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدنش پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

«احکام متفرّقه سر بریدن»

مسأله ۳۱۳۲)

اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند یا مثلاً نتوانند آن را رو به قبله خوابانده و سرش را ببرند، می‌توانند آن را ایستاده رو به قبله سرش را ببرند و چنانچه حیوان در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر و خنجر و نیز ه و چیزهایی که با تیزی آنها زخم می‌شود، به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود و در این صورت رو به قبله بودن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شده، دارا باشد.

مسأله ۳۱۳۳)

اگر سر حیوان را با دستگاه ببرند، ولی ندانند شرایط سر بریدن را مراعات کرده‌اند یا نه، مادامی که احراز نکنند که شرایط را مراعات کرده‌اند، حلال نمی‌شود، بلکه مردار و نجس است و معامله بر آن حرام می‌باشد، ولی اگر در بازار مسلمانان گوشتی را بفروشند و ندانند که با دستگاه سر بریده شده است یا با غیر آن، پاک و حلال می‌باشد و معامله بر آن صحیح است.

مسأله ۳۱۳۴)

سر بریدن حیوانات با دستگاه‌های اتوماتیک برقی که در عصر ما متعارف شده و با چنین دستگاه‌هایی در یک لحظه تعداد زیادی گوسفند ذبح می‌شود، اگر رو به قبله باشد و کسی که کلید آن را فشار می‌دهد، مسلمان باشد و نام خدا را بگوید و سایر شرایط شرعی آن بر طبق آنچه در ذبح حیوانات بیان شد، از قبیل بریدن رگ‌های چهارگانه (حلقوم، مجرای تنفس و دو رگ که قبلاً بیان شده) رعایت شود جایز است و در این صورت حیوان ذبح شده پاک و حلال می‌باشد و در غیر این صورت حکم مردار را دارد.

مسأله ۳۱۳۵)

در ذبح حیوان فرقی نمی‌کنـد که سـر بریـدن از پشت سـر باشد یا از طرف جلوی آن، بلی بریدن سـر حیوان از پشت، مکروه است، بلکه احتیاط در ترک آن می‌باشد.

مسأله ۳۱۳۶)

سر بریـدن حیوان با کارد استیل یا با فلزات دیگر مثل برنج و نقره و مس و مانند اینها در حال اختیار، با وجود این که به آلات آهنی دسترسی وجود دارد، جایز نیست و اگر با اینها سر ببرد، حیوان پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۳۱۳۷)

اگر چند حیوان را با هم سـر ببرند، گفتن یک» بِسْمِ اللَّه «برای همه آنها کافیست و همچنین اگر تعداد زیادی حیوان را در یک زمان با دسـتگاه با مراعات دیگر شرایط سر ببرند، گفتن یک» بِسْمِ اللَّه «کافی است، امّا در صورتی که دستگاه به طور مرتّب کار می‌کند، احتیاطاً نام خدا به طور مرتّب را تکرار کنند.»

کارهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

»مسأله ۳۱۳۸) چند کار در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اوّل:

موقع سر بریـدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندنـد و پای دیگرش را باز بگذارنـد و موقع سـر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دُم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند

و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم:

کسی که حیوان را می‌کشد، رو به قبله باشد.

سوم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.»

کارهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

»مسأله ۳۱۳۹) چند کار در کشتن حیوانات مکروه است:

اوّل:

آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف بالا بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم:

پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، بلکه احتیاط واجب آن است که عمداً چنین کاری انجام ندهند، ولی با

این کار حیوان حرام نمی‌شود، اگر چه احتیاط آن است که از چنین ذبیحه‌ای اجتناب کننـد، ولی اگر از روی غفلت یا به واسـطه تیز بودن کارد بی‌اختیار سـر حیوان جـدا شود، مکروه نیست و بنا بر احتیاط واجب از خوردن هر چیزی که قبل از خروج روح از حیوان جدا می‌شود، خود داری کنند.

سوم:

پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکَنند، بلکه احتیاط در ترک آن می‌باشد.

چهارم:

پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره پشت است، ببُرند.

پنجم:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت نیاز عیبی ندارد.

هفتم:

انسان چهارپایی را که خودش پرورش داده است، بکشد.

«احکام شکار کردن با اسلحه»

مسأله ۳۱۴۰)

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط، حلال و بدنش پاک است:

اوّل:

آن که اسـلحه شکار، مثل کارد و شمشیر بُرنده باشد یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سـنگ وماننـد اینها حیوانی را شـکار کننـد، پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنـگ شـکار کننـد، چنانچه گلوله آن تیز باشـد که در بـدن حیوان فرو رود و آن را پاره کنـد، پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد، بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا به واسـطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوازندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم:

کسـی که شـکار می‌کند باید مسـلمان یا بچه مسـلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که با اهل بیت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم اظهار دشمنی می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم:

اسـلحه را برای شـکار کردن حیوان به کـار ببرد و اگر مثلاًـ جـایی را نشانه بگیرد و اتّفاقاً حیوانی را بکشـد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

در وقت به کار بردن اسـلحه، نام خـدا را ببرد و چنانچه عمـداً نام خدا را نبرد شـکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند، اشـکال ندارد.

پنجم:
وقتی به حیوان برسد که مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۳۱۴۱)

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو، نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۳۱۴۲)

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که مرگ حیوان فقط به واسطه تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسأله ۳۱۴۳)

اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی، حیوانی را شکار کنند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۳۱۴۴)

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با رعایت شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، امّا اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و حیوان هنوز زنده باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و اگر قسمتی که سر و گردن دارد را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرد، حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسأله ۳۱۴۵)

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و در حال جان دادن نباشد و سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام است.

مسأله ۳۱۴۶)

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معیّن شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می‌باشد.

مسأله ۳۱۴۷)

اگر حیوانی را شکار کننـد یا سر ببرنـد و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بـدنش روییـده باشد پاک و حلال است، در صورتی که به واسطه کشته شدن مادرش مرده باشد، ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد نجس و حرام است.

«شکار کردن با سگ شکاری»

مسأله ۳۱۴۸)

اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال‌گوشتی را شکار کند پاک و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اوّل:

سگ طوری تربیت شـده باشـد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شـدن به شکار با جلوگیری بیاستد مانعی نـدارد و نیز بایـد عادتش این باشـد که تا صاحبش نرسـد از شکار نخورد، ولی اگر اتّفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد. همچنین خوردن سگ از خون شکار اشکال ندارد، هر چند عادت به آن داشته باشد.

دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کنـد خوردن آن حیوان، حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار برود و بعداً صاحبش بانگ و فریاد بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خود داری نمایند.

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد بایـد مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسـی که با اهل بیت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم اظهار دشمنی می‌کند سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقتی سگ را می‌فرستد نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، بلکه اگر بعد از فرستادن سگ و قبل از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد، بنا بر احتیاط لازم باید از آن شکار اجتناب کنند، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده و به طور معمول به دنبال صید رفته، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دُم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۳۱۴۹)

کسی که سگ را فرستاده و به طور معمول به دنبال صید رفته، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، بلی اگر به طور متعارف و عادی نباشد و با مسامحه کردن وقت بگذرد حلال نمی‌شود، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط در آن است که از گوشت آن اجتناب کنند، اگر چه حکم به پاک و حلال بودن آن خالی از قوّت نیست.

مسأله ۳۱۵۰)

اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی بودند که قبلاً بیان شد شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۳۱۵۱)

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۳۱۵۲)

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا همه مسلمان باشند و یکی از آنها عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند - آن طور که در صفحه قبل گفته شد - تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسأله ۳۱۵۳)

اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معیّن شده، سر آن را ببرند، حلال می‌شود.

«صید ماهی»

مسأله ۳۱۵۴)

اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب، ولو در دام جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است - چه فلس آن کم باشد یا زیاد، درشت باشد یا ریز - و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است و فلس‌های ذره‌بینی و مانند آن که مردم به آن فلس نمی‌گویند، در حکم بی‌فلس است و خوردن چنین ماهی‌هایی حرام است.

مسأله ۳۱۵۵)

اگر ماهی از آب بیرون بیفتـد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشـکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگری آن را بگیرند بعد از جان دادن، حلال است.

مسأله ۳۱۵۶)

اگر کسـی ماهی را از آب زنـده بیرون بیاورد، بعـد آن را به داخل آب برگردانـد، چه ماهی را طوری بند کرده باشد که نتواند فرار کند یا نه و ماهی در آب بمیرد، حرام می‌شود.

مسأله ۳۱۵۷)

اگر مـاهی در آب به دام بیفتـد و در داخـل آب در دام بیمرد، بنـا بر احتیـاط لازم از آن اجتناب کننـد، بلی اگر دام را از آب خارج کنند و ببینند بعضی ماهی‌ها مرده‌اند، ولی ندانند در آب مرده‌اند یا بعد از خارج شدن از آب، بعید نیست محکوم به حلّیت باشد.

مسأله ۳۱۵۸)

اگر ماهی را از آب صـید کننـد و بعـد از آن که شـکمش را پاره کردند، ماهی دیگری درون آن باشد و ندانند که دومی در هنگام بیرون آوردن از آب زنده بوده یا نه، بنا بر احتیاط از خوردن آن اجتناب کنند.

مسأله ۳۱۵۹)

کسـی که ماهی را صـید می‌کنـد، لازم نیست مسـلمان باشـد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی مسـلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا به آن و به مردنش در بیرون از آب اطمینان پیدا کند.

مسأله ۳۱۶۰)

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنـده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسـلمان باشد حلال است و اگر در دست کافر باشـد، اگر چه بگویـد آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد، مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شـهادت بدهند که راسـت می‌گوید.

مسأله ۳۱۶۱)

خوردن ماهی زنده در بیرون آب اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب در ترک آن می‌باشد.

مسأله ۳۱۶۲)

اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۶۳)

اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، قسمتی که بیرون آب مانده، حلال است و خوردن آن اشکال ندارد، اگر چه احتیاط استحبابی در آن است که آن را نخوردن.

«صید ملخ»

مسأله ۳۱۶۴)

اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد، مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست، مگر آن که یقین حاصل کند یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

مسأله ۳۱۶۵)

خوردن ملخی که بال درنیاورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

«احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها»

مسأله ۳۱۶۶)

خوردن گوشت پرنده‌ای که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و پرستو و هدهد، حلال گوشت، ولی مکروه هستند و هر پرنده‌ای که هنگام پرواز بال زدنش بیشتر از نگه داشتن بالش باشد یا سنگ‌دان و یا چینه‌دان و یا خارِ پشت پا داشته باشد، گوشت آن حلال است و احتیاط واجب آن است که از خوردن گوشت اقسام کلاغ‌ها خود داری نمایند.

مسأله ۳۱۶۷)

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببُرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۳۱۶۸)

پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، بنا بر احتیاط واجب در بعضی از آنها حرام است:

۱ – خون،

۲ – فضله (مدفوع)،

۳ – نری،

۴ – فَرْج،

۵ – بچه دان،

۶ – غُدد که آن را دُشول می گویند،

۷ – بیضه‌ها که به آنها دنبلان می گویند،

۸ – چیزی که در مغز سر است و به شکل نخود می‌باشد،

۹ – مغز حرام که در میان تیره پشت (ستون فقرات) است،

۱۰ – پی که در دو طرف ستون فقرات (تیره پشت) است،

۱۱ – زَهره‌دان،

۱۲ – سِپَرز (طحال)،

۱۳ – کیسه ادرار (مثانه)،

۱۴ – حدقه چشم

۱۵ – چیزی که در میان سُم است و به آن ذات‌الاشاجع می گویند.

این محرّمات غیر از فضله، اگر آب آنها در آب گوشت مستهلك باشد، ظاهراً اشکالی ندارد، ولی اگر مستهلك نباشد، مثل آن که خود آنها پخته شوند و آبی از آنها به تنهایی گرفته شود، محکوم به حرمت می‌باشد و چیزهایی که حرمت آنها بیان شد، در حیوانات بزرگ است، ولی در حیوانات کوچك چنانچه بعضی از آنها قابل تشخیص یا جدا کردن نباشد، خوردن آن حیوانات اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۶۹)

خوردن مدفوع (سرگین) و ادرار (بول) حیوان – غیر از ادرار شتر – و آب بینی و چیزهای خبیث و پلید دیگر که طبیعت انسان از آنها متنفّر است، حرام می‌باشد، ولی اگر پاك باشد و مقداری از آن طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۷۰)

خوردن گِل و خاك حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیّدالشهدا عَلَیْهِ السَّلَام برای شفا به مقدار یك نخود متوسط اشکال ندارد، به شرطی که تربت قبر شریف باشد، لکن در این زمان معلوم نیست تربت قبر پیدا شود و آنچه به نام تربت به دست می‌رسد را بنا بر احتیاط در آب مستهلك و حَل کنند، بعد به قصد شفا یافتن بخورند و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه، اگر علاج منحصر به خوردن آن باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۷۱)

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن از لای دندان بیرون می‌آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفّر نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۷۲)

خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، یعنی موجب بیماری می‌شود و به مزاج صدمه می‌زند یا عضوی را فاسد می‌کند حرام است، امّا اگر ضرری جزیی باشد، مثل این که تب جزیی بیاورد یا درد سر جزیی بیاورد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۷۳)

خوردن خون حرام است، امّا خوردن چیزهای دیگری غیر از خون که خوردن آنها حرام است و در مسأله ۳۱۶۹ بیان شد، اگر با گوشت بجوشد، خوردن گوشت حلال و خوردن آنها باز حرام است، بلی خونی که در رگ‌های بدن حیوان حلال‌گوشت - مانند گوسفند - بعد از ذبح شرعی باقی می‌ماند، پاک است که در مسأله ۱۱۹ بیان شد و در صورتی که به وسیله پختن از بین برود، خوردن آن هم باز اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۷۴)

سیگار کشیدن و استعمال سایر دخانیات اگر به تصدیق اهل خبره ضرر مهمّی داشته باشد حرام است، ولی استعمال مواد مخدّر به قول مطلق حرام است.

مسأله ۳۱۷۵)

خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ، مکروه است و اگر کسی آنها را وطی کند - یعنی با آنها نزدیکی نماید - حرام می‌شوند و باید قیمت آن را به عنوان غرامت به صاحب آنها بپردازد و نیز باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۳۱۷۶)

اگر با حیوان حلال‌گوشتی - مانند گاو و گوسفند - نزدیکی کنند، ادرار) بول (و مدفوع) سرگین (آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید فوراً آن حیوان را بکُشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۳۱۷۷)

آشامیدن شراب، ولو یک قطره یا کمتر از آن، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیامبر می‌باشد، کافر است.
از حضرت امام جعفر صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده است که فرمودند:
شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است، در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۳۱۷۸)

کسی که شراب بخورد و تا صبح بخوابد، مستحب است وقتی از خواب بیدار شد غسل کند، مثل غسل جنابت، در بعضی از اخبار وارد شده که توبه او و کارهای پسندیده‌ای که از او صادر می گردد، قبول نمی‌شود مگر آن که این غسل را انجام دهد.

مسأله ۳۱۷۹)

نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب و یا آب جو و یا هر مایع مست کننده دیگری را می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است، هر چند غذای حلال باشد، بلکه بعضی از علما فرموده‌اند:
غذا خوردن در هر سفره‌ای که معصیت خدا در آن بشود، حرام است.

مسأله ۳۱۸۰)

بر هر مسلمانی واجب است به مسلمان دیگری که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

«کارهایی که موقع غذا خوردن مستحب است»

مسأله ۳۱۸۱)

چند کار در غذا خوردن مستحب است:
اوّل:
هر دو دست را پیش از غذا بشوید.
دوم:
بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.
سوم:
میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته، دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد و بعد از آن میزبان دست خود را بشوید.
چهارم:
در اوّل غذا» بِسْمِ اللَّه «بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام از آنها گفتن» بِسْمِ اللَّه «مستحب است و اگر اوّل غذا خوردن آن را فراموش نماید، هر وقت در بین غذا خوردن بگوید، کفایت می کند.
پنجم:
با دست راست غذا بخورد.
ششم:
با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.
هفتم:

اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم:

لقمه را کوچک بردارد.

نهم:

سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم:

غذا را خوب بجود.

یازدهم:

بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم:

انگشتها را بلیسد.

سیزدهم:

بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم:

آنچه بیرون سفره می‌ریزد، جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم:

در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم:

بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم:

در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم:

میوه را پیش از خوردن با آب تمیز بشوید.

«کارهایی که در غذا خوردن مکروه است»

مسأله ۳۱۸۲)

چند کار در غذا خوردن مکروه است:

اوّل:

در حال سیری غذا خوردن.

دوم:

پُر خوردن، در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پُر بدش می‌آید.

سوم:

نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم:

خوردن غذای گرم.

پنجم:

فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم:

بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم:

پاره کردن نان با کارد.

هشتم:

گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم:

پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده، به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم:

کندن پوست میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شوند.

یازدهم:

دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

«مستحبات آب آشامیدن»

مسأله ۳۱۸۳)

در آشامیدن آب چند کار مستحب است:

اوّل:

آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم:

در روز ایستاده آب بخورد.

سوم:

پیش از آشامیدن آب» بسم‌الله «و بعد از آن» اَلْحَمْدُ لِلّه «بگوید.

چهارم:

به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم:

از روی میل آب بیاشامد.

ششم:
بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبداللّه عَلَیْهِ السَّلَام و اهل بیت آن حضرت را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

«مکروهات آب آشامیدن»

مسأله ۳۱۸۴)

زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است، مکروه می‌باشد.

«احکام نذر و عهد»

مسأله ۳۱۸۵)

نذر آن است که انسان بر خود واجب کند - ولو با ملتزم شدن به این که مالی از اموال او ملك دیگری باشد - که کار خیری را برای خدا به جا آورد یا کاری را که نکردن آن بهتر است، برای خدا ترك نماید.

مسأله ۳۱۸۶)

نذر گاهی به صورت مشروط است، مثلاً می گوید:
اگر بیماری من خوب شد، انجام فلان کار خیر برای خدا بر عهده من است یا اگر مرتکب فلان کار بد شوم، فلان کار خیر را برای خدا انجام می‌دهم، اوّلی را نذر شکر و دومی را نذر زجر می گویند و گاهی به صورت مطلق است که در آن هیچ قیدی و شرطی نیست، مثلاً می گوید نذر می کنم برای خدا نماز شب بخوانم و همه این اقسام صحیح است.

مسأله ۳۱۸۷)

در نذر باید صیغه خوانده شود، ولی لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه بیمار من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

مسأله ۳۱۸۸)

کسی که نذر می کند باید مکلّف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطه عصبانی شدن، بی‌اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسأله ۳۱۸۹)

آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد، صحیح نیست و همچنین است حکم کسی که به واسطه مفلس بودن (ورشکستگی) از طرف حاکم شرع از تصرف در اموال خود ممنوع باشد.

مسأله ۳۱۹۰)

اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند نذر کند و اگر با وجود جلوگیری شوهر، نذر کند، در صورتی که با حق شوهر منافی باشد، نذرش باطل است و اگر منافی و مزاحم حقوق او نباشد، بنا بر احتیاط استحبابی با اجازه شوهرش باشد.

مسأله ۳۱۹۱)

در عهد و نذر زن اذن شوهر شرط نیست، بلی اگر شوهر از نذر کردن او جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند نذر یا عهد کند و همچنین است نذر پسر که مشروط به اذن پدر نیست و بدون اجازه او منعقد می‌شود، بلی اگر منع از نذر بکند، نذر منعقد نمی‌شود و اگر نذر هم کرده باشد، نذرش منحل می‌شود.

مسأله ۳۱۹۲)

اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۳۱۹۳)

نذری که زن قبل از ازدواج کرده، مشروط به اذن شوهر نیست، بلکه نذرش منعقد می‌باشد و شوهر نمی‌تواند آن را منحل کند و نذر زن بدون اذن شوهر در مال خودش نافذ است و پس از انعقاد، شوهر نمی‌تواند آن را منحل کند، ولی احتیاط آن است که اذن شوهر را مراعات کند.

مسأله ۳۱۹۴)

اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه پدر، یعنی بدون این که به پدر خبر بدهد و اجازه بگیرد نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، مگر این که پدر از عملی که نذر کرده او را منع نماید که در این صورت نذر او منحل می‌شود و همچنین است حکم در مادر.

مسأله ۳۱۹۵)

انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۳۱۹۶)

اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۳۱۹۷)

اگر نـذر کنـد که کـار مبـاحی را انجـام دهـد یـا ترک نمایـد، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشـد، نـذر او صحیـح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشـد و انسان به قصـد همان جهت نـذر کنـد، مثلًا نـذر کنـد غذایی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد، نـذر او صـحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشـد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلًا برای این که دود مضر است، نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۳۱۹۸)

اگر نـذر کنـد نماز واجب خود را در جایی بخوانـد که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلًا نـذر کند نماز را در اتاق بخوانـد، چنانچه نماز خوانـدن در آنجا از جهتی بهتر باشـد، مثلًا به واسـطه این که خلوت است، انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسأله ۳۱۹۹)

اگر نـذر کنـد عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اوّل ماه بخوانـد، چنانچه قبل از آن روز یا بعـد از آن به جا آورد، کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه بدهد، کافی نیست.

مسأله ۳۲۰۰)

اگر نـذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافیست و اگر نذر کند، نماز بخواند و مقـدار و خصوصـیّات آن رامعیّن نکنـد، اگر یک نماز دو رکعتی بخوانـد، کفایت می‌کند و اگر نذر کند، صدقه بدهد و جنس و مقـدار آن را معیّن نکنـد، اگر چیزی بدهـد که بگوینـد صـدقه داده، به نـذر عمل کرده است و اگر نـذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۳۲۰۱)

اگر نـذر کنـد روز معیّنی را روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب بایـد همان روز را روزه بگیرد و نمی‌توانـد در آن روز مسافرت کند و اگر سـفر ضـروری باشد یا عذر دیگری مثل بیماری یا حیض برای او پیش آید، در این صورت فقط قضای آن واجب است و کفّاره نـدارد، ولی اگر به واسـطه مسافرت غیر ضـروری روزه نگیرد یا بدون عذر عمداً روزه نگیرد، گذشـته از قضای آن روز، باید کفّاره هم بدهـد، یعنی یک بنـده آزاد کنـد یا به شـصت فقیر طعام بدهـد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر مسافر باشـد، بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن باشد، باید قصد اقامه کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۳۲۰۲)

اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، گناه کرده و باید کفاره بدهد که کفّاره آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۳۲۰۳)

اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچار انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر، آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۳۲۰۴)

کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن موضوع - نه این که حکم مسأله را نمی‌دانسته - آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، اگر نذر او یک نذر است که ترک مستمر را برای یک امر واحد قصد کرده و آن را مورد نذر قرار داده، برای دفعه اوّل کفّاره لازم است و بعد از آن کفّاره ندارد و اگر نذر او به چند نذر برگردد که هر دفعه آن را نیز مستقل مورد نذر قرار داده، باید برای هر دفعه کفّاره بدهد و اگر در قصدش شک داشته باشد که به صورت اوّل بوده یا دوم، یک کفّاره بیشتر بر او لازم نیست.

مسأله ۳۲۰۵)

اگر نذر کند که در هر هفته روز معیّنی، مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا عید قربان باشد یا در روز جمعه، عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۳۲۰۶)

اگر نذر کند که مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۳۲۰۷)

اگر نذر کند که به فقیر معیّنی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۳۲۰۸)

اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان، مثلاً به زیارت حضرت ابا عبداللّه الحسین عَلَیْهِ السَّلَام مشرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۳۲۰۹)

کسی که نذر کرده به زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۳۲۱۰)

اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند یا به زوّار و خدّام آنان بدهد.

مسأله ۳۲۱۱)

اگر برای خود امام عَلَيْهِ السَّلَام چیزی نـذر کنـد، چنانچه مصـرف معیّنی را قصـد کرده، بایـد به همان مصـرف برساند و اگر مصـرف معیّنی را قصد نکرده، باید آن را به فقرا و زوار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را به آن امام هدیه نماید و می‌تواند در هر کـاری که نسـبتی به آنهـا دارد، مثل مجالس عزاداری و نشـر آثار آن امام عَلَيْهِ السَّلَام صـرف کنـد و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۳۲۱۲)

گوسـفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد، شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسـیست که آن را نـذر کرده، ولی پشم گوسـفند و مقداری که چاق می‌شود، جزء نذر است و احتیاط واجب آن است که اگر شیر یا بچه بعد از نذر پیدا شود، آن را به مصرف نذر برساند.

مسأله ۳۲۱۳)

اگر حیوانی را نذر شـرعی کرده باشد که اگر مسافر مفقودالاثرش برگردد، آن را قربانی کند و مدّت مدیدی طول بکشد و خبری از آن مسـافر نشود و نتوانـد آن حیوان را بیش از آن نگه دارد، اگر از آمـدنش مـأیوس شود، نـذر منحـل می‌شود و اگر مأیوس نشود، می‌تواند آن را بفروشد یا ذبح کند و در این صورت قیمت آن را نگه می‌دارد تا پس از آمدن او به نذر خود عمل کند.

مسأله ۳۲۱۴)

هر گاه نـذر کنـد که اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیایـد، عملی را انجام دهـد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن بیمار خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۳۲۱۵)

اگر پـدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سـیّد شوهر دهد، بعد از آن که دختر به حد تکلیف رسـید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد، البته بهتر است اگر او را راضی کردند، به سیّد شوهر بدهند.

مسأله ۳۲۱۶)

هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن

کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۳۲۱۷)

در عهـد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، یعنی بگوید:» عاهدتُ الله «یا» علی عهدُ اللَّه «یا به زبان فارسی بگوید:» با خدای خود عهـد می‌بندم که فلان کار خیر را انجام دهم «و اگر صیغه نخواند، عهد او اعتباری ندارد و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد، مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد و اگر کاری باشد که نکردنش بهتر است، عهد بر انجام آن صحیح نیست.

مسأله ۳۲۱۸)

اگر به عهد خود عمل نکند باید کفّاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه پی در پی بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

«احکام قسم خوردن»

مسأله ۳۲۱۹)

قسم خوردن بر دو گونه است:

اوّل:

قسم خوردن برای اثبات ادّعا و مطلبی،

دوم:

قسم خوردن برای انجام یا ترک کاری در آینده.

مسأله ۳۲۲۰)

کسی که برای اثبات یک ادّعا قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردنش مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۳۲۲۱)

اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، امّا اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً ـ اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیّت کند و از انسان بپرسد که او را دیده‌ای یا نه؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

مسأله ۳۲۲۲)

اگر کسی قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً با قسم خود مخالفت کند باید کفّاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر هیچ کدام از این کارها را نتواند انجام بدهد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۳۲۲۳)

قسمی که برای انجام یا ترک کاری می‌خورند، چند شرط دارد:

اوّل:

کسی که قسم می‌خورد، باید بالغ و عاقل باشد و اگر راجع به تصرّف در مال خودش است، باید از طرف حاکم شرع به دلیل سفاهت یا چیز دیگر، ممنوع نباشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر طوری عصبانی شود که اختیار خود را از دست بدهد و در این حالت، بدون قصد قسم بخورد.

دوم:

کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد که کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم:

به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود، مانند:» خدا «و» الله «و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدّس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که به خدا منصرف نیست و یا اسم مشترک است، ولی او قصد خدا را کند، بنا بر احتیاط واجب باید به آن قسم عمل کند.

چهارم:

قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی کسی که لال است، اگر بااشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم:

عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود، قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر و عهد به قدری مشقّت داشته باشد که نشود آن را تحمّل کرد.

مسأله ۳۲۲۴)

اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۳۲۲۵)

اگر فرزنـد بـدون اجازه پـدر و زن بـدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند، بلکه بعید نیسـت بگوییم که بی‌اجازه آنها قسم صحیح نباشد، ولکن احتیاط ترک نشود.

مسأله ۳۲۲۶)

اگر انسان از روی فراموشـی یا ناچاری به قسم خود عمل نکنـد، کفّاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننمایـد و قسـمی که آدم وسواسـی می‌خورد، مثل این که می گویـد:» واللهِ «الان مشـغول نماز می‌شوم و به واسـطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند، کفّاره ندارد.

«احکام وقف»

مسأله ۳۲۲۷)

اگر کسـی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشـند و یا بفروشـند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله‌های ۲۵۰۹ و ۲۵۱۰ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۲۸)

وقف به نحو معاطات صـحیح است و با قبض موقوف علیه (۴۱) لازم می‌شود، پس وقف بـا فعل و عمل نیز محقّق می‌شود و صـیغه خوانـدن در آن معتبر نیست، مثلاً اگر حصـیری را به قصـد وقف بودن در مسـجد بگـذارد و یا مسـجدی را به قصد وقفیّت در اختیار نمازگزاران قرار دهد، وقف بودن آن محقّق می‌شود و اگر بخواهند صـیغه بخوانند، لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاًـ بگویـد خـانه خود را وقف کردم و خودش یـا کسـی که خانه را برای او وقف کرده یا وکیل یا ولی آن کس بگویـد قبول کردم، وقف صـحیح است و ممکن است قبض به منزله قبول باشـد، ولی اگر وقف برای افراد مخصوصـی نباشد، بلکه مثل مسـجد و مدرسه آن را برای عموم وقف کند یا مثلاً برای فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست، اگر چه اگر حاکم شرع یا متولّی قبول کند، بهتر است.

مسأله ۳۲۲۹)

اگر ملکی را برای وقـف معیّن کنـد و پیش از خوانـدن صـیغه وقـف پشـیمان شـود یـا بمیرد، وقـف درسـت نیست، ولی اگر به نحو معاطات وقف کند و به قبض برساند، در این فرض وقف لازم می‌شود، اگر چه صیغه نخوانده باشد.

مسأله ۳۲۳۰)

کسی که مالی را وقف می‌کند احتیاط واجب آن است که قصد قربت داشته باشد، اگر چه بعید نیست قصد قربت در وقف بر ذریه) وقف خاص (بنا بر احتیاط اسـتحبابی باشد، همچنین باید از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صـیغه تا مردنش وقف نبوده، صـحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۳۲۳۱)

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را برای اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز مِلک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۳۲۳۲)

اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که به اذن واقف و به عنوان تسلیم و تصرّف و قبض دادن، یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود.

مسأله ۳۲۳۳)

وقف کننده باید مکلّف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرّف نماید، اگر چیزی را وقف کند، صحیح نیست و همچنین است محجور شرعی نسبت به آنچه از تصرّف در آن ممنوع می‌باشد.

مسأله ۳۲۳۴)

اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند، وقف نماید، مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است و همچنین است اگر چیزی را برای اولادش که بعضی از آنها به دنیا آمده و بعضی به دنیا نیامده‌اند وقف کند صحیح است و آنها که به دنیا می‌آیند با کسانی که موجود هستند شریک می‌شوند.

مسأله ۳۲۳۵)

اگر چیزی را برای خودش وقف کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را برای فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۳۲۳۶)

اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معیّن نکند، چنانچه آن را برای افراد مخصوصی، مثلاً برای اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف، اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۳۲۳۷)

اگر ملکی را مثلاً برای فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک

متولّی معیّن نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۳۲۳۸)

اگر ملکی را برای افراد مخصوصی، مثلاً برای اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را مراعات کرده باشد، اجاره نسبت به طبقه بعد باطل نمی‌شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، اجاره باطل می‌شود، مگر آن که طبقه بعد آن را امضا کنند و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می گیرد و اگر طبقه بعد اجاره را امضا کنند به طبقه بعد داده می‌شود.

مسأله ۳۲۳۹)

اگر ملکی را برای مدّتی، مثلاً به مدّت ده سال حبس کند، قبل از انقضای آن مدّت، کسی که حبس نموده، می‌تواند آن ملک را به صورت مسلوب المنفعهٔ، وقف دائم کند و حبس به قوّت خود باقی می‌ماند و همچنین می‌تواند آن را بفروشد که در این صورت نسبت به مدّت حبس، مسلوب المنفعهٔ می‌شود.

مسأله ۳۲۴۰)

اگر ملک وقف خراب شود، در صورتی که مسجد باشد از وقف بودن بیرون نمی‌رود و امّا اگر وقف از قبیل بستان و امثال آن باشد که از ثمره آن استفاده می‌شود و یا منزل باشد که از سکونت آن استفاده می‌شود، در صورت خراب شدن و عدم استفاده از آن، بقای عرصه آن در وقف بودن، محل اشکال است و بعید نیست وقف بودن آن باطل باشد و به عنوان صدقه مطلقه باقی بماند.

مسأله ۳۲۴۱)

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۳۲۴۲)

اگر متولّی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، حاکم شرع می‌تواند به جای او متولّی امینی معیّن نماید و بهتر آن است که با موافقت طبقه موجود برای آنها متولّی تعیین کند و یا در کنار آنها قرار دهد و در صورتی که ممکن نشود، شخص امینی را بر او ناظر قرار بدهند، بلکه در اوقاف عام لازم است معیّن کند.

مسأله ۳۲۴۳)

فرشی را که برای حسینیّه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیّه باشد و اگر

مخصوص حسینیّه بودن مورد شک قرار گیرد، باز نمی‌شود به جای دیگر ببرند و همچنین سایر اموال وقف حتّی مهر نماز مسجدی را نمی‌شود به مسجد دیگری برد.

مسأله ۳۲۴۴)

اگر کسی فرش و اجناسی مانند آن را برای امامزاده نذر کند، حکم وقف را ندارد، بلکه ملک جهت می‌باشد، بنا بر این می‌تواند با نظر متولّی یا حاکم شرع آن را فروخته و در جهت امامزاده مصرف کنند.

مسأله ۳۲۴۵)

اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدّتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند، ولی اگر فرضاً تعمیر در آن مدّت نیاز به ذخیره کردن عایدات دارد، باید ذخیره کنند و اگر این مسجد غیر از تعمیر، احتیاج‌های دیگری داشته باشد، می‌توانند در آن مسجد در غیر تعمیرات نیز مصرف کنند.

مسأله ۳۲۴۶)

اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معیّن کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند و کلام و عبارت ظهوری در تقدیم مسجد نداشته باشد، در این صورت در سه مصرف به طور تساوی بدون ترتیب صرف شود و اگر در مُقَدَّم بودن مسجد ظهور داشته باشد، در این صورت باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید، به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۳۲۴۷)

در موقوفات عامّه مثل مساجد و مدارس و کتابخانه‌ها و بیمارستان‌ها اگر متولّی معیّن و خاصّی نداشته باشد، جایز نیست کسی در آنها تصرّف و دخالت کند، مگر مجتهد جامع‌ال شرایط و یا کسی که از طرف او مأذون باشد.

مسأله ۳۲۴۸)

اگر انسان ملکی را وقف کند که در صورت احتیاج، مدرّسین و طلّاب در آنجا سکونت کنند و اگر نیازی نباشد، آن را اجاره بدهند و عوائد آن را بعد از تعمیر به محصّلین علوم دینی و مدرّسین آن بدهند، اشکالی ندارد.

مسأله ۳۲۴۹)

اگر ملکی برای عزاداری حضرت سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلَام وقف شده باشد، متولی منصوص از طرف واقف می‌تواند از عوائد آن

ملک، به عنوان حق التولیهٔ، اجرهٔ المثل بردارد، اگر چه واقف حق التولیهٔ هم معیّن نکرده باشد، بلی اگر متولّی منصوص نداشته باشد و شخصی موجود باشد که تبرّعاً وظیفه متولّی را انجام دهد، نمی‌تواند حق التولیهٔ بردارد.

مسأله ۳۲۵۰)

اگر ملکی را نذر یا وقف امامزاده‌ای کنند، می‌توانند آن را در مطلق خیرات مصرف نمایند.

مسأله ۳۲۵۱)

آب انبارهای قدیم که به وسیله لوله کشی شهرها متروک شده، به طوری که احتمال استفاده از آن در آینده هم داده نمی‌شود، در صورت امکان آنها را به حسینیّه و مسجد و درمانگاه و یا محلّی عام المنفعه تبدیل بنمایند و اگر ممکن نشد، می‌توانند آنها را با اجازه حاکم شرع یا متولّی موقوفه بفروشند و پول آن را در امور خیریّه و عام المنفعه اهالی محل مصرف کنند.

مسأله ۳۲۵۲)

هیأت امنای مسجد می‌توانند برای تعمیر مسجد و سایر تصرف‌های در آن بدون اذن متولّی اقدام کنند و وظیفه متولّی نسبت به موقوفات مسجد می‌باشد.

مسأله ۳۲۵۳)

اگر کسی خانه‌اش را وقف مسجد کند و یا خانه‌اش را مسجد نماید و در ضمن وقف شرط کند که مادام العمر در آن خانه حق سکونت داشته باشد، صحیح نیست و امّا اگر مدّت معیّن کند، مثلاً ده سال سکونت داشته باشد، مانعی ندارد و در مدّت معیّن احکام مسجد بر آن مترتّب نمی‌شود.

مسأله ۳۲۵۴)

متولّیان بقاع متبرّکه می‌توانند از درآمدهای موقوفه‌های آن بقاع و یا از زیادی نذورات آنها بر طبق مصلحت آنها املاکی بخرند و وقف کنند، پس در خرید و وقف اشکالی نیست.» احکام مساجد و مدارس و سایر امکان و اموال موقوفه و مکان‌های خصوصی که در مسیر خیابان‌ها قرار می‌گیرند

»مسأله ۳۳۸۳) مساجدی که در مسیر خیابان‌ها قرار می‌گیرند و جزو خیابان می‌شوند، ظاهراً از عنوان مسجد بودن خارج می‌شوند و احکام مربوط بر این عنوان) از قبیل حرمت نجس کردن و دخول جنب و وجوب تطهیر آن در صورت نجس شدن یا قرار گرفتن نجاست در آن (از آنها برداشته می‌شود، چون عنوان مسجد بودن از بین رفته، امّا احکام مربوط به عنوان موقوفه، ظاهراً جاری می‌شود و نمی‌توان در زمین آن تصرّف کرد و فروختن آن جایز نیست، مگر با اذن حاکم شرع و یا مأذون از طرف او و اگر فروختند پول آن را باید در مسجد دیگر با رعایت الاهم فالاهم، در صورت نیاز آنها به تعمیر و دیگر مصارف، هزینه کنند.

مسأله ۳۳۸۴)

حسینیّه‌ها و مدارسی که در مسیر خیابان‌ها خراب می‌شوند، از وقف بودن خارج نمی‌شوند و زمین و مصالح ساختمان آنها محکوم به حکم وقف است، بنا بر این خرید و فروش آنها جز با اجازه حاکم شرع، جایز نیست و اگر فروختند پول آنها را باید در مدارس یا حسینیه‌های دیگر با ملاحظه الاهم فالاهم مصرف کنند و اگر مصالح ساختمانی در مدارس و حسینیّه‌های دیگر مورد نیاز باشد، در آنها مصرف نمایند.

مسأله ۳۳۸۵)

تخریب مسجد به خاطر توسعه راه و احداث خیابان، جایز نیست، ولی بعد از خراب شدن آنها، عبور و مرور در آنها جایز می‌باشد و حکم عبور و مرور در زمین مدارس و حسینیّه‌ها هم همین طور است.

مسأله ۳۳۸۶)

در صورتی که مسجدی را خراب کنند و مقداری از آن باقی بماند، اگر به اندازه‌ای باشد که در آن بتوان نماز جماعت یا فرادی خواند، جایز نیست آنجا را مغازه کنند یا مورد استفاده دیگری قرار دهند و تمام احکام مسجد بر آن زمین باقی مانده، جاری می‌شود و اگر زمین باقی مانده از مسجد، قابل استفاده برای مسجد و نماز خواندن نباشد، متولّی یا حاکم شرع می‌تواند آن را اجاره داده و مبلغ اجاره را در مسجدی دیگر، مصرف نماید و اگر مسجد دیگری نباشد، در کارهایی که مصلحت مسلمانان در آن است مصرف کنند.

مسأله ۳۳۸۷)

اگر باقی مانده زمین مسجدی قابل استفاده برای مسجد و نماز خواندن باشد، ولی غاصبی در آنجا ساختمان بسازد و از آن استفاده کند، باید سعی کرد آن را تبدیل به مسجد و محل عبادت نمود و اگر امکان تبدیل وجود نداشته باشد، شخص غاصب ضامن است و امّا تصرّفات دیگر در آن مکان از قبیل خرید و فروش برای دیگران یا زراعت کردن اشکال ندارد، همچنین است حکم مسجدی که در محلّی متروک قرار گرفته و استفاده مسجدیّت از آن نمی‌شود و نیز جایز نیست در آنها کارهایی که منافی با مسجد بودن است انجام داد، مثل این که آنها را محل لهو و لعب و بازی قرار بدهند.

مسأله ۳۳۸۸)

املاک خصوصی که در مسیر خیابان یا میدان‌ها قرار می‌گیرند، اگر صاحبانشان با رضایت خود، آنها را به دولت واگذار کنند، تصرّف در آن زمین‌ها اشکالی ندارد و امّا اگر به قیمت تعیین شده از طرف دولت راضی نباشند و یا اصلاً نفروخته باشند و مَجّانی هم به دولت واگذار نکرده باشند، خرید و فروش و تصرّف در آنها جایز نیست، بلی بعد از تصرّف ظالم و اعمال زور و خارج شدن از دست صاحبانشان و تبدیل شدن آنها به خیابان و مکان‌هایی مانند آن، تصرّف در آنها و عبور و مرور در آنها اشکال ندارد و احتیاج به اذن حاکم هم نیست و مالک آنها با این حال اولویت دارند و هر چه از مصالح باقی مانده باشد، از مالکیّت مالک خارج نمی‌شود و تصرّف در آنها و خرید و فروش آنها به دیگران جایز نمی‌باشد.

مسأله ۳۳۸۹)

مقبره‌های خانوادگی که ملك شخصی می‌باشند، اگر در مسیر خیابان واقع شوند، حکم اموال و زمین‌های شخصی را دارند.

مسأله ۳۳۹۰)

اگر وضع قبرستان معلوم نباشد که به چه نحوی قبرستان شده یا به چه نحوی وقف گردیده، ظاهراً بعد از خراب شدن، از قبرستان بودن خارج می‌شود و می‌توان در زمین آن به اذن حاکم شرع تصرّف کرد.

مسأله ۳۳۹۱)

اگر قبرستانی در عرض مدّت طولانی متروک شده باشد و میّتی در آن دفن نشود، در صورتی که نبش قبر بر آن صدق نکند و وقف بودن آن مکان برای قبرستان محرز نشده باشد، می‌توانند آن را فضای سبز کنند، بلی اگر یقین و اطمینان نداشته باشند که استخوان‌های مردگان خاك شده‌اند، حکم حرمت نبش باقی می‌ماند.

«احکام وصیّت»

اشاره

در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش به وصیّت نمودن شده است.
حضرت امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام فرمودند:
بر هر مسلمانی حق است که وصیّت نمایند و سزاوار نیست شخص مسلمان بخوابد، مگر آن که وصیّت نامه او زیر سرش باشد.

مسأله ۳۲۵۵)

وصیّت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، مانند وصیّت‌هایی که برای کفن و دفن و مراسم دیگر می‌کنند و این را وصیّت عهدیّه می‌نامند و یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد که به آن وصیّت تملیکیّه می‌گویند و یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیّم و سرپرست معیّن کند، مثلاً اگر قیّم صغیری بوده و حق جعل قیّم بعد از خود را نسبت به آن داشته باشد، برای او قیّم و سرپرست تعیین کند و کسی را که به او وصیّت می‌کنند، وصی می‌گویند.

مسأله ۳۲۵۶)

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیّت کند و کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند، وصیت کند - چه در کارهای بزرگ و چه در کارهای کوچک کم ارزش - وصیّتش صحیح است و اگر چه احتیاط آن است که اکتفا به اشاره نکند.

مسأله ۳۲۵۷)

اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میّت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهمانـد و معلوم باشـد که برای وصیّت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کننـد، بلکه اگر بداننـد مقصودش وصیّت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعـداً مطابق آن وصیّت کنـد، بایـد بنا بر احتیاط به آن عمل نموده و نسبت به سهم صغیر احتیاط را مراعات نمایند.

مسأله ۳۲۵۸)

کسی که وصیّت می‌کند باید بالغ باشد، ولی طفلی که ده سالش تمام شده است و راه‌های خیر و کارهای نیک را شناخته، می‌تواند نسبت به امور خیریّه و خویشان وصیّت مناسب و معقول بکند و نیز باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیّت کند و باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، پس وصیّت سفیه باطل است، خواه قبل از بلوغ سفیه باشد یا بعد از بلوغ، خواه از طرف حاکم شرع از تصرّف ممنوع شده باشد یا نباشد.

مسأله ۳۲۵۹)

کسی که از روی عمـد و به قصـد خودکشی، نه به اغراض دیگر عملی را انجام دهد، مثلاً زخمی به خود بزند یا سمّی بخورد یا از جای بلند خود را بیندازد و به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا شود، اگر وصیّت کند که مقدار مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست، بلی اگر بعد از آن که وصیّت کرده، دست به این کارها زده باشد، وصیتش صحیح و نافذ است.

مسأله ۳۲۶۰)

اگر انسان وصیّت کنـد که چیزی را به کسی بدهنـد، قبول کردن آن بر او لازم نیست، بلکه اگر آن شخص در زمان زنـده بودن موصی یا بعد از مردن او وصیّت را رد نکند، مالك می‌شود و اگر در حال حیات او وصیّت را رد کند، وصیّت باطل می‌شود.

مسأله ۳۲۶۱)

وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دیـد، اگر احتمال دهـد بعـد از مرگش خطری برای امانت‌های مردم پیش می‌آیـد، بایـد فوراً امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانـد یا به آنها اطّلاع بدهـد و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد و اگر خودش نمی‌توانـد بدهـد یا موقع دادن بـدهی او نرسیده یا صاحبان دین راضی به تأخیر دین او باشـند، بایـد وصیّت کنـد و بر وصیّت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و ورثه مورد اطمینان باشند که بدهی او را می‌دهند، وصیّت کردن لازم نیست، وگرنه لازم است برای دادن آن وصی تعیین کند.

مسأله ۳۲۶۲)

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بینـد، اگر خمس و زکات و مظالم بـدهکار است، بایـد فوراً بدهـد و اگر نمی‌توانـد بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی از دوستان و خویشانش آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۳۲۶۳)

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیّت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد، آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیّت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در بخش» نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است «گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیّت کند که برای او به جا آورند.

مسأله ۳۲۶۴)

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقّشان از بین برود، باید به آنان اطّلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن نماید.

مسأله ۳۲۶۵)

در صورتی که موصی مسلمان است، وصی باید مسلمان باشد و نیز وصی باید بالغ و عاقل و مورد اطمینان و اعتماد باشد و اگر غیر بالغ را به بالغ منضم کند، مانعی ندارد و بعد از بلوغ در خصوص وصایت، حالش حال شریکش می‌شود.

مسأله ۳۲۶۶)

اگر کسی چند وصی برای خود معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیّت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیّت عمل کنند، حاکم شرع، آنها را مجبور می‌کند که به نظر دیگری تسلیم شوند و اگر اختلاف آنها از جهت اختلاف در تشخیص مصلحت شود و تأخیر و اهمال موجب تعطیل عمل به وصیّت شود، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند برای تشخیص مصلحت به غیر رجوع بنمایند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معیّن می‌نماید و اگر یکی از آنها امتناع کرد به جای او کسی دیگر را تعیین می‌کند.

مسأله ۳۲۶۷)

اگر انسان از وصیّت خود برگردد، مثلاً بگوید ثُلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیّت باطل می‌شود و اگر وصیّت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیّمی برای بچه‌های خود معیّن کند، بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیّت اوّلش باطل می‌شود و باید به وصیّت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۳۲۶۸)

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیّت کرده به کسی بدهند بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیّت باطل می‌شود.

مسأله ۳۲۶۹)

اگر وصیت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۳۲۷۰)

اگر کسی در حال بیماری که در اثر آن بیماری می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد صحیح است، هر چند بیشتر از ثلث باشد، ولی اگر وصیّت نماید که بعد از مردن او مقداری از مالش را به کسی بدهند، به اندازه ثلث یا کمتر از ثلث باشد صحیح است و اگر بیشتر از ثلث باشد، نیاز به اجازه ورثه دارد.

مسأله ۳۲۷۱)

اگر کسی وصیّت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۳۲۷۲)

اگر در حال بیماری که در اثر آن بیماری می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند و اگر متّهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید آن را از اصل مالش بدهند.

مسأله ۳۲۷۳)

کسی که انسان وصیّت می‌کند که چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد وصیّت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیّت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد وصیّت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیّت کرده، ورثه میان خودشان تقسیم می‌کنند.

مسأله ۳۲۷۴)

اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطّلاع وصیّت کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطّلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست یا در وقتی اطّلاع دهد که نتواند دیگری را وصی خود سازد، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید به وصیّت او عمل کند و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شِدَّت بیماری نتواند به دیگری وصیّت کند، باید وصیّت او را قبول نماید.

مسأله ۳۲۷۵)

اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معیّن کند و خود از کار کناره‌گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید و نیز اگر انجام امور موصی مباشرتاً خلاف شأن وصی باشد، می‌تواند وکیل بگیرد، زیرا در محلّش گفته شده چنانچه قید مباشرت در آن نشده و در گفته میّت قرائنی نباشد می‌تواند وکیل بگیرد.

مسأله ۳۲۷۶)

اگر کسی دو نفر را وصی کند که با هم به وصیّت او عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معیّن می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیّت را عملی کند، معیّن کردن دو نفر لازم نیست، مگر این که معلوم باشد که موصی نظر داشته دو نفر این کار را انجام دهند.

مسأله ۳۲۷۷)

اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد، چنانچه ممکن است برای کمک خود وکیل می‌گیرد، مانند پدر یا جد پدری که برای امور صغار خود وکیل می‌گیرند و اگر ممکن نیست حاکم شرع برای کمک به او یک نفر دیگر را معیّن می‌کند.

مسأله ۳۲۷۸)

اگر مقداری از مال میّت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدّی نموده، مثلاً میّت وصیّت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده ضامن نیست، بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود و به فقرای شهری بدهد که مورد وصیّت نبوده، ضامن است.

مسأله ۳۲۷۹)

هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اوّل مرد، وصی دوم باید کارهای میّت را انجام دهد.

مسأله ۳۲۸۰)

حجّی که بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میّت بدهند، اگر چه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد و اگر وصیّت نموده باشد که آنها را از ثلث بدهند و ثلث او به مقدار کافی باشد، به وصیّت عمل می‌نمایند و از اصل مال میّت ندهند.

مسأله ۳۲۸۱)

اگر مال میّت از بـدهی و حـجّ واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیایـد، چنانچه وصـیّت کرده باشـد که ثلث یا مقـداری از ثلث را به مصـرفی برساننـد، باید به وصـیّت او عمل کنند و اگر وصـیّت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۳۲۸۲)

اگر مصـرفی را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصـیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صـحیح است که ورثه حرفی بزننـد یا کاری کننـد که معلوم شود، عملی شـدن وصـیّت را اجازه داده‌انـد و تنها راضـی بودن آنان کافی نیست و اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسأله ۳۲۸۳)

اگر مصـرفی را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۳۲۸۴)

اگر وصـیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهنـد، بایـد اوّل بـدهی او را از ثلث بدهنـد و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمـد، به مصـرف کار مسـتحبی که معیّن کرده برساننـد و چنانچه ثلث مال او فقط به انـدازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۳۲۸۵)

اگر وصـیت کنـد که بـدهی او را بدهنـد و برای نماز و روزه او اجیر بگیرنـد و کار مسـتحبّی هم انجام دهند، چنانچه وصـیّت نکرده باشـد که اینهـا را از ثلث بدهنـد، بایـد بـدهی او را از اصل مال بدهنـد و اگر چیزی زیاد آمـد، ثلث آن را به مصـرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معیّن کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیّت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبّی که معیّن کرده برسانند.

مسأله ۳۲۸۶)

اگر کسـی بگویـد که میّت وصـیت کرده فلان مبلغ را به من بدهنـد، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصـدیق کننـد یا قسم بخورد و یـک مرد عـادل هم گفته او را تصـدیق نمایـد یـا یـک مرد عـادل و دو زن عـادله یـا چهار زن عادله به گفته او شـهادت دهنـد، باید مقـداری را که می‌گویـد به او بدهنـد و اگر یک زن عادله شـهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادله شـهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادله شـهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشـند گفته او را تصـدیق کننـد، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصـیّت کند و مرد و زن

عادلی هم در موقع وصیّت نبوده، باید به وصیّت عمل شود و چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۳۲۸۷)

اگر کسی بگوید من وصی میّت هستم که مال او را به مصرفی برسانم یا میّت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۳۲۸۸)

اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، خواه قبل از وصیت کننده (موصی) یا بعد از او بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتیست که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد و گرنه حقّی به آن چیز ندارند.

«احکام ارث»

اشاره

مسأله ۳۲۸۹)

کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، سه دسته هستند:

دسته اوّل:

پدر و مادر و اولاد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم:

جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود - پدری باشند یا مادری - و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم:

عمو و عمّه هر چه بالا روند با ترتیبی که در مسأله بعدی گفته می‌شود و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمّه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و وارث هم در این دو نفر منحصر باشد، بدون وجود وارث دیگری مانند دایی و خاله، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۲۹۰)

اگر عمو و عمه و دایی و خـاله خود میّت و اولاـد آنـان و اولاـد اولاد آنان نباشـند، عمو و عمّه و دایی و خاله پـدر و مادر میّت ارث می‌برنـد و اگر اینها نباشـند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشـند، عمو و عمّه و دایی و خاله جد و جدّه میّت و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۳۲۹۱)

زن و شوهر به تفصیلی که در بخش» ارث زن و شوهر «، بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

«ارث گروه اوّل»

مسأله ۳۲۹۲)

اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اوّل باشـد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسـر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر چند پسـر یا چند دختر باشـند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسـمت را پسـر و یک قسـمت را دختر می‌برد و اگر چند پسـر و چند دختر باشـند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۳۲۹۳)

اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود:
دو قسـمت آن را پدر و یک قسـمت را مادر می‌برد، ولی اگر میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پـدری باشـند و نیز آزاد و مسـلمان باشـند، معنی پدری آن است که پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مـادر میّت یکی باشـد یـا نه، اگر چه تـا میّت پـدر و مادر دارد، اینها ارث نمی‌برنـد، امّا به واسـطه بودن اینها مادر شـش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۳۲۹۴)

اگر وارث میّت فقـط پـدر و مـادر و یک دختر باشـد، چنانچه میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پـدری نداشـته باشـد، مـال را پنـج قسـمت می‌کننـد، هر یک از پـدر و مادر، یک قسـمت و دختر، سه قسـمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مالش را شـش قسمت می‌کنند، هر یک از پدر و مادر، یک قسمت و دختر، سه قسـمت می‌برد و یک قسـمت باقی مانده را چهار قسـمت می‌کنند، یک قسـمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسأله ۳۲۹۵)

اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، هر یک از پدر و مادر، یک قسمت و پسر، چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۳۲۹۶)

اگر وارث میّت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسأله ۳۲۹۷)

اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیّه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۳۲۹۸)

اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیّه را دختر می‌برد.

مسأله ۳۲۹۹)

اگر وارث میّت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طوری مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۳۳۰۰)

اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد، مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند:
یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

«ارث گروه دوم»

مسأله ۳۳۰۱)

دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۳۳۰۲)

اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر، یک قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۳۳۰۳)

اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر از میّت جداست ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۳۳۰۴)

اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر از میّت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

«ارث دسته سوم»

مسأله ۳۴۵۶)

گروه سوم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسأله ۳۴۵۷)

اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر و مادر او و میّت یکی باشد) یا فقط پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد.

مسأله ۳۴۵۸)

اگر وارث میّت چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدری و مادری یا همه پدری باشند یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه می‌برد، مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند و یک قسمت را به عمّه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۳۴۵۹)

اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری یا عمو و عمّه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، ولی بنا بر احتیاط در صورتی که چند عمو و عمّه مادری هستند در تقسیم مال با هم مصالحه کنند.

مسأله ۳۴۶۰)

اگر وارث میّت عمو و عمّه باشند و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میّت یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند:
یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدری و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند:
دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۳۴۶۱)

اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و خاله باشند و همه پدری و مادری یا پدری یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط مستحب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۳۴۶۲)

اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و آنها به طور مساوی آن را تقسیم می‌کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۳۴۶۳)

اگر وارث میّت فقط یک دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را به سه قسمت تقسیم می‌کنند:
یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خود تقسیم می‌نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و آنها به طور مساوی آن را میان خود تقسیم می‌کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۳۴۶۴)

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمّه می‌برد.

مسأله ۳۴۶۵)

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند، چنانچه عمو و عمّه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند:
یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمّه می‌دهند.

مسأله ۳۴۶۶)

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند:
یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می‌کنند:
یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و پنج سهم باقی مانده را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه سهم می‌برد، بنا بر این اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمّه پدر مادری یا پدری می‌دهند.

مسأله ۳۴۶۷)

اگر وارث ميّت يک دايي يا يک خاله و عمو و عمّه مادري و عمو و عمّه پدر و مادري يا پدري باشد، مال را سه قسمت مي کنند: يـک قسـمت را دايي يا خاله مي‌برد و دو قسـمت باقي مانـده را سه سـهم مي کننـد، يک سـهم آن را به طور مساوي بين عمو و عمّه مادري تقسـيم مي کننـد و همان طور که قبلًا بيان شد احتياط در آن است که با هم صـلح نمايند و دو سـهم ديگر را بين عمو و عمّه پدر و مادري يا پدري قسـمت مي کنند و عمو دو برابر عمّه مي‌برد، بنا بر اين اگر مال را نُه قسـمت کنند، سه قسمت آن سهم دايي يا خاله و دو قسمت، سهم عمو يا عمّه مادري و چهار قسمت سهم عمو و عمّه پدر و مادري يا پدري مي‌باشد.

مسأله ۳۴۶۸)

اگر وارث ميّت چند دايي و چند خاله باشـند که همه پدر و مادري يا پدري يا مادري باشـند و عمو و عمّه هم داشـته باشد، مال سـه سهم مي‌شود، دو سـهم آن را به دسـتوري که در مسأله پيش گفته شد، عمو و عمّه بين خودشان قسـمت مي کنند و يک سـهم آن را دايي‌ها و خاله‌ها به طور مساوي بين خودشان قسمت مي‌نمايند.

مسأله ۳۴۶۹)

اگر وارث ميّت دايي يا خاله مادري و چند دايي و خاله پدر و مادري يا پدري و عمو و عمّه باشـند، مال سه سـهم مي‌شود و دو سهم آن را به دسـتوري که سابقاً گفته شـد، عمو و عمّه بين خودشان قسـمت مي کنند، پس اگر ميّت يک دايي يا يک خاله مادري دارد، يک سهم ديگر آن را شش قسمت مي کنند:

يـک قسـمت را به دايي يا خاله مادري مي‌دهنـد و بقيّه را به دايي و خاله پـدر و مادري يا پـدري مي‌دهنـد که آن را به طور مساوي قسـمت مي کننـد و بنا بر احتياط در تقسـيم آن با هم مصالحه کننـد و اگر چند دايي مادري يا چند خاله مادري يا هم دايي مادري و هم خاله مادري دارد، آن يک سـهم را سه قسـمت مي کننـد، يک قسـمت را دايي‌ها و خاله‌هاي مادري به طور مساوي بين خودشان قسـمت مي کننـد و بقيه را به دايي و خاله پـدر و مادري يا پـدري مي‌دهند که آنها نيز آن را به طور مساوي قسـمت مي کنند و بنا بر احتياط در تقسيم آن با هم صلح کنند.

مسأله ۳۴۷۰)

اگر ميّت عمو و عمّه و دايي و خـاله نداشـته باشـد، مقـداري که به عمو و عمّه مي‌رسـد، به اولاد آنان و مقـداري که به دايي و خاله مي‌رسد، به اولاد آنان داده مي‌شود.

مسأله ۳۴۷۱)

اگر وارث ميّت عمو و عمّه و دايي و خاله پدر و عمو و عمّه و دايي و خاله مادر او باشند، مال سه سهم مي‌شود:

يک سـهم آن را عمو و عمّه و دايي و خاله مادر ميّت به طور مساوي بين خودشان قسـمت مي کننـد و همان طور که گفته شـد بنا بر احتياط در تقسيم آن با هم مصالحه کنند و دو سهم ديگر آن را سه قسمت مي کنند:

یک قسـمت را دایی و خاله پدر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمّه پدر میّت می‌دهند و عمو دو برابر عمّه سهم می‌برد.

«ارث زن و شوهر»

مسأله ۳۴۷۲)

اگر زنی که عقد دائم شده، بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر، اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۳۴۷۳)

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشـته باشـد، یک چهارم مال او را همسـر دائمیش و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از همین زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال را همسر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۳۴۷۴)

زن از تمـام اموال منقول شوهر ارث می‌برد، ولی از زمین، خانه مسـکونی و زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، ولی از قیمت هوایی آنچه در زمین است، مثل درختان و زراعت و ساختمان و چیزهایی مانند آنها ارث می‌برد و بر وارث واجب است قیمت سـهم زن را به او بدهد و زن هم باید قبول کند و از اعیان آنها ارث نمی‌برد و احتیاط مسـتحب آن است که در آنها با وارث‌های دیگر صلح نماید.

مسأله ۳۴۷۵)

اگر زن بخواهـد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد، مانند زمین خانه مسـکونی تصـرّف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه دیگر تا سـهم زن را نداده‌انـد، در چیزهایی که زن از قیمت هوایی آنها ارث می‌برد،ماننـد بنا و درخت بدون اجازه او تصـرّف نکننـد و چنـانچه پیش از دادن سـهم زن، اینها را بفروشـند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهـد، صـحیح است و گرنه نسـبت به سهم زن باطل می‌باشد.

مسأله ۳۴۷۶)

اگر بخواهنـد بنا و درخت وماننـد آن را قیمت نماینـد، بایـد حساب کننـد که اگر آنها بـدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از قیمت بدهند.

مسأله ۳۴۷۷)

مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۳۴۷۸)

ظاهراً زن از موتور آب که در چاه نصب می‌شود و لوله‌های آن و نیز از امتیاز برق و آب و تلفن و گاز و دیگ‌های نصب شده در کارخانه‌ها و آب‌هایی که در هنگام فوت میّت در لوله‌ها موجود هستند ارث می‌برد و امّا آب‌هایی که بعد از فوت از اعماق چاه بیرون می‌آورند و از نماء زمین است، تابع آن است و از آنها ارث نمی‌برد و سایر ورثه ارث می‌برند.

مسأله ۳۴۷۹)

اگر میّت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های دائمی او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا با بعض از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در حال بیماری که به واسطه آن بیماری از دنیا رفته، زنی را عقد دائم کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد، امّا اگر با او نزدیکی کرده باشد، ارث می‌برد.

مسأله ۳۴۸۰)

اگر زن در حال بیماری شوهر کند و به واسطه همان بیماری بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسأله ۳۴۸۱)

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۴۸۲)

اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اوّل:

آن که زن بعد از طلاق و گذشتن عدّه در این مدّت شوهر دیگر نکرده باشد،

دوم:

به واسطه بی‌میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، طلاق مورد رضایت زن نباشد و اگر طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد،

سوم:

شوهر در حال بیماری که در آن بیماری زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر آن بیماری خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۴۸۳)

لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است، بلی اگر لباس و یا زینت آلات و مانند آنها را به همسرش تملیک کرده، ولو از قرائن معلوم باشد، در این صورت مال همسرش می‌شود.

«احکام متفرّقه ارث»

مسأله ۳۴۸۴)

قرآن، انگشتری و شمشیر پدر و لباسی که پوشیده، بلکه لباسی که برای پوشیدن دوخته، اگر چه نپوشیده باشد، پس از فوت او مال پسر بزرگتر است و به این چهار چیز حبوهٔ می‌گویند، همچنین ملحق کردن کتب در رحل و راحله به موارد ذکر شده، خالی از قوّت نیست و احتیاط واجب صلح و سازش با ورثه دیگر است و اگر میّت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاًـ دو قرآن یا دو انگشتری دارد، اگر از همه آنها استفاده می‌کرده، همه آنها به پسر بزرگتر می‌رسد و اگر از بعضی از آنها استفاده نمی‌کرده با ورثه دیگر صلح کند.

مسأله ۳۴۸۵)

ظاهراً انگشترهای عتیقه، از قبیل برلیان و الماس و قرآنهای نفیس که در پوست آهو نوشته شده باشد جزو حبوهٔ نیست و تمام ورثه از آن ارث می‌برند و امّا انگشتر عقیق، ولو گران قیمت باشد جزو حبوهٔ است.

مسأله ۳۴۸۶)

احتیاط در آن است که پسر بزرگ با سایر وارث‌ها در مورد سلاح‌های دیگر میّت، مثل تفنگ و نیز ه و تپانچه، صلح کنند، امّا شمشیر مال پسر بزرگ است.

مسأله ۳۴۸۷)

اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میّت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۳۴۸۸)

اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، جهت ادای قرض او بدهند و نیز می‌توانند قرض میّت را از مال خود بدهند و ترکه او را آزاد کنند و اگر قرض کمتر از مال میّت باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان - که نسبت یک سوم است - از آن چهار چیز را بابت قرض میّت بدهد.

مسأله ۳۴۸۹)

مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت باشد، از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۴۹۰)

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتّفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته می‌شود محل تأمّل است، اگر چه ارث نبردن از دیه قتل خالی از قوّت نیست.

مسأله ۳۴۹۱)

هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم مادر است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند، در صورتی که در طبقه این بچه وارث دیگری مثل اولاد و پدر و مادر باشند و اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد، هر گاه بچه متولّد شد، تمام مال به او می‌رسد و اگر مرده متولّد شد، تمام مال را میان سایر ورثه که در طبقات ارثی هستند تقسیم می کنند و اگر ورثه راضی نباشند، زاید از سهم یک پسر را با وثیقه و تأمین حفظ ارث، بین ورثه تقسیم می کنند و بعد از وضع حمل به مقتضی آنچه ظاهر شده است عمل می‌نمایند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلًا احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند و چنانچه یک پسر و یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

مسأله ۳۴۹۲)

اگر شخصی که فوت شده دارای املاک و اموال و همسر و بچه‌های کوچک باشد، نمی‌توانند در آن اموال تصرّف کنند و باید به حاکم شرع مراجعه نمایند تا او برای بچه‌های کوچک قیّم تعیین کند تا به آنچه مصلحت آنهاست به واسطه قیّم عمل شود.

مسأله ۳۴۹۳)

اگر کسی بمیرد، وارثان بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج و مصرف مراسم یادبود میّت را بدهند، ولی نمی‌توانند از سهم بچه‌های کوچک چیزی بردارند.

مسأله ۳۴۹۴)

مردی که همسر دائمی خود را طلاق داده و بعد از آن که زن دیگری را به عقد خود درآورده فوت کرده، در صورتی که وصی او به علم اجمالی می‌داند طلاق همسر اوّل و یا عقد دائمی زن دوم باطل بوده است، در مقام تقسیم ارث به همسر اوّل باید ارث بدهد و به دومی ارث نمی‌رسد.

مسأله ۳۴۹۵)

اگر وارثان با رضایت خودشان در تقسیم ارثیه به توافق رسیدند و توافق نامه را امضا کردند، نمی‌توانند از این توافق برگردند، چه با قرعه تقسیم کرده باشند و چه بدون قرعه.

مسأله ۳۴۹۶)

اگر جنین زنده متولّد شود، ارث می‌برد و اگر مرده متولّد شود، ارث نمی‌برد و اگر حیات او مشکوک باشد که آیا مرده به دنیا آمده یا زنده، وارث بودن او خالی از قوّت نیست، ولی احتیاط در آن است که نسبت به سهم او با ورثه دیگر مصالحه شود.

«احکام حدّی که برای بعضی از گناهان معیّن شده است»

اشاره

در اخبار بسیاری وارد شده است که اجرای یکی از حدها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران ببارد.

مسأله ۳۴۹۷)

اگر کسی با یکی از مَحْرَم‌های خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و از بعضی روایات استفاده می‌شود که یک ضربه شمشیر به او می‌زنند و اگر کشته نشد ضربه دیگر نیست بلکه او را حبس دائمی می‌کنند تا بمیرد و در محارم رضاعی یا کسانی که محرمیّت آنان به واسطه دامادی (مصاهره) است، ثبوت قتل محل تأمّل می‌باشد. همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند.

مسأله ۳۴۹۸)

اگر مرد آزادی بدون اکراه زن، با او زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر مرتبه صد تازیانه‌اش بزنند، در مرتبه چهارم باید او را بکشند و اگر زن را اکراه نماید، باید او را بکشند و به حکم حاکم شرع حد جاری می‌شود، ولی کسی که زن عقد دائمی یا کنیز مملوک دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با زن یا کنیز خود نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، بعد از آن که صد تازیانه به او زدند، باید او را سنگسار نمایند و اگر زن داشته باشد و تا آن زمان با او نزدیکی نکرده باشد، به دستور حاکم شرع او را صد تازیانه می‌زنند و سرش را می‌تراشند و تا یک سال از شهری که این عمل را در آن مرتکب شده تبعیدش می‌نمایند.

مسأله ۳۴۹۹)

اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند و بداند زن را مجبور نکرده است، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می‌تواند هر دو را بکشد، ولی اگر زن مجبور شده باشد، نمی‌تواند او را بکشد و اگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسأله ۳۵۰۰)

اگر مرد مکلّف عاقلی با مکلّف عاقل دیگری لواط کند، اگر هر دو به این عمل راضی باشند، باید هر دوی آنان را بکشند و اگر

یکی مجبور شده باشد و از ترس جانش مرتکب شده باشد، نباید او را کشت و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا در صورتی که محصن باشد، یعنی زن داشته باشد به نحوی که در مسأله قبل گفته شد، سنگسار کند یا زنده به آتش بسوزاند یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند و اختیار هر یک در دست ولی امر (حاکم شرع) است.

مسأله ۳۵۰۱)

اگر یک نفر به کس دیگر فرمان دهد که بنا حق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلّف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که به او دستور داده را باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۳۵۰۲)

اگر فرزند، پدر و یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند، او را بزنند.

مسأله ۳۵۰۳)

هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع او را تعزیر می‌کند و می‌تواند هر قدر صلاح می‌داند از سی تا نود، بلکه نود و نه تازیانه به او بزند و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیّا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

مسأله ۳۵۰۴)

اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، بنا بر مشهور چنانچه آن کس زن باشد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلّی که در آن محل این کار را کرده به دستور حاکم شرع بیرونش کنند.

مسأله ۳۵۰۵)

اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند، جلوگیری از او ممکن نباشد کشتن او جایز است.

مسأله ۳۵۰۶)

اگر کسی که بالغ و عاقل است به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و علناً هم زناکار نیست، نسبت زنا یا لواط بدهد یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند و اگر به قصد فُحش دادن و شتم، ولدالزنا بگوید، مثل آن است که به کسی بگوید اُلاغ که ظاهراً قذف حساب نمی‌شود.

مسأله ۳۵۰۷)

کسی که مکلّف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اوّل و دوم بایـد تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند و اولی اینست که زن را برهنه نکنند و به او نشسته تازیانه بزنند.

مسأله ۳۵۰۸)

کسی که مکلّف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد سرقت کند، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معیّن شده دارا باشد، در دفعه اوّل باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ بُرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم بُرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد، خرج او را از مال خودش و اگر نـدارد، از بیت‌المال بدهنـد و در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

مسأله ۳۵۰۹)

اگر کسی قبل از ثبوت موجب حد یا تعزیر به اقرار یا شهادت شهود یا علم حاکم شرع، توبه کند، حد و تعزیر او به قول مطلق ساقط می‌شود، همچنین محارب قبل از دستگیری توبه اش قبول و موجب سقوط حد است و امّا بعد از دستگیری به وسیله مأمور حتّی اگر قبل از محاکمه در دادگاه توبه کند، موجب سقوط حد نمی‌شود.

«احکام دیه»

مسأله ۳۵۱۰)

اگر مسلمان بالغ و عاقل، مسلمان دیگر را عمداً و بنا حق بکشد، ولی کشته می‌توانـد قاتل را عفو کند یا بکُشد یا مقداری که در مسأله بعد گفته می‌شود از او با رضایتش دیه بگیرد و اگر مقتول، کافر و قاتل او مسلمان باشـد، نمی‌توان مسلمان را در برابر کافر کشت و اگر مقتول، زن و مسلمان باشـد، می‌شود قاتل مسلمان او را کشت، پس اگر قاتل، مرد باشد باید نصف دیه او را به ولی او بدهند و اگر قاتل، دیوانه یا نابالغ باشد، مطلقاً دیه باید بدهند.

مسأله ۳۵۱۱)

اگر کسی را از روی خطا بکشد، خواه خطای محض باشـد یا شبیه به عمـد، مثلاً برای زدن حیوانی تیر بینـدازد و اشتباهاً کسی را بکشد یا کسی را با آلتی بزند که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن او را هم نداشته باشد و اتّفاقاً بمیرد، ولی کشته حق کشتن او را نـدارد، امّا می‌تواند در خطای محض از عاقله قاتل (اقوام و خویشان پدری قاتل) دیه بگیرد و در قتل شبیه به عمد خود قاتل باید دیه را بپردازد.

مسأله ۳۵۱۲)

در موردی که مقتول ورثه و یا شاکی ندارد، حاکم شرع ولی دم اوست و امر موکول به نظر او می‌باشد.

مسأله ۳۵۱۳)

دیه کشتن مرد مسلمان آزاد که قاتل یا عاقله او آن طور که در مسائل قبلی گفته شد باید بدهد، اگر مقتول مرد و مسلمان باشد، یکی از شش چیز است:

اوّل:

در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشند و در قتل خطا و شبه عمد، سن شترها کمتر از اینست که در کتب فقهی به طور مفصّل بیان شده است و بنا بر احتیاط استحبابی شتر نر بدهند؛

دوم:

دویست گاو؛

سوم:

هزار گوسفند؛

چهارم:

دویست حُلّه که هر حلّه دو پارچه، از پارچه‌هاییست که در یمن می‌بافند؛

پنجم:

هزار مثقال شرعی طلای سکه‌دار که هر مثقال آن ۱۸ نخود است که هفتصد و پنجاه مثقال معمولی می‌شود؛

ششم:

ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه‌دار است و پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال معمولی می‌شود.

مسأله ۳۵۱۴)

دیه زن مسلمان، نصف دیه مرد است، یعنی پنجاه شتر یا صد گاو یا پانصد گوسفند یا صد حُلّه یا پانصد مثقال طلا یا پنج هزار درهم، بر اساس تفصیلی که در مسأله پیش بیان شد.

مسأله ۳۵۱۵)

اگر مقتول کافر ذمّی باشد، در صورتی که مرد باشد، دیه او هشتصد درهم و اگر زن باشد، دیه او چهار صد درهم است و اگر مقتول کافر غیر ذمّی باشد، دیه ندارد.

مسأله ۳۵۱۶)

دیه مقتولی که غلام یا کنیز باشد قیمت اوست، در صورتی که بیشتر از دیه آزاد نباشد و حتّی اگر قتل عمدی هم باشد، نمی‌شود قاتل آزاد را در برابر او کشت.

مسأله ۳۵۱۷)

اختیـار در تعیین نوع دیه از شـش چیزی که بیـان شـد، بـا قاتـل است، پس آنچه را که او بدهـد، ولی مقتول بایـد قبول کنـد و قـاتل می‌توانـد هر چه را که قیمت آن کمتر است اختیار نماید و ظاهراً همان ده هزار درهم باشد که به حساب پول نقره قدیم ایران که هر قِرانی یک مثقال نقره بود، پانصد و بیست و پنج تومان می‌شود.

مسأله ۳۵۱۸)

قاتل با ولی مقتول به هر مقدار که راضی شوند کفایت می‌کند، هر چند کمتر از مقدار دیه‌ای باشد که گفته شد.

مسأله ۳۵۱۹)

دیه بچّه‌ای که در رحم مـادر می‌باشـد و محکوم به اسـلام و آزاد است و هنوز به دنیـا نیامـده، بنـا بر مراحـل رشـد او به صورت زیر است:

۱ - اگر روح در او دمیده شده باشد و کسـی او را بکشد، در صورتی که پسـر باشد دیه‌اش مقداریست که در مسأله ۳۵۱۳ گفته شد و در صورتی که دختر باشد، مقداریست که در مسأله ۳۵۱۴ بیان گردید؛

۲ - اگر پیش از دمیدن روح او را بکشد، باید صد مثقال شرعی دیه بدهد؛

۳ - اگر اسـتخوان باشـد و آن اوّلین اسـتخوان بنـدیست که بعـد از نطفه بودن به وجود می‌آیـد و هنوز گوشت بر آن نروییـده باشد، هشتاد مثقال طلا باید بدهد؛

۴ - اگر مُضغه (پاره گوشت) باشد، شصت مثقال طلا باید دهد؛

۵ - اگر عَلَقه، یعنی خون بسته و قطعه خون باشد، باید چهل مثقال طلا بدهد؛

۶ - اگر نطفه‌ای باشد که در رحم قرار گرفته است، بیست مثقال طلا باید بدهد.

مقصـود از مثقـال طلاـ در تمـام این موارد ۱۸ نخـود طلاـی مسـکوک است و می‌توانـد در مقابـل هر مثقـالی از طلاـ ده درهم نقره مسکوک بدهد.

مسأله ۳۵۲۰)

اگر مادر، خودش کاری کنـد که جنین یا منی که در رحم او قرار گرفته است را بینـدازد، علاوه بر این که گناه بزرگی کرده است، باید به تفصـیلی که در مسأله پیش گفته شد دیه بدهد، اگر جنین محکوم به اسلام و آزاد باشد، چه سقط جنین با خوردن دارو باشد یـا تزریق آمپول یـا با روشـی دیگر انجام پـذیرد و حق نـدارد خودش از این دیه بردارد، بلکه مخصوص اشخاصـی دیگر غیر از مادر است که از آن بچه ارث می‌برند، ولی اگر شخص دیگری غیر از مادر، او را انداخته باشد، مادر هم از دیه او ارث می‌برد.

مسأله ۳۵۲۱)

اگر کسی زن حامله را بکشد، در صورتی که جنین هم کشته شود، باید دیه زن و جنین را بدهد و اگر جنین کشته نشود و به واسطه شکافتن پهلوی مادر او را بیرون بیاورند، پرداخت دیه جنین وجهی ندارد و اگر مردن بچه به واسطه بیرون نیاوردن او از پهلوی مادر باشد، باز هم دیه ندارد، چون مردن جنین مستند به کشتن مادر نمی‌شود.

مسأله ۳۵۲۲)

دیه مُتَعَلّق می‌شود به میّت و جزء ترکه او حساب می‌شود و باید مثل سایر اموال میّت بین همه ورثه حتّی زوج و زوجه تقسیم شود، بلی حق قصاص به همسر) زوج و زوجه (تَعَلّق نمی گیرد.

مسأله ۳۵۲۳)

اگر کسی سر مرده مسلمانی را بُرد، باید صد مثقال طلای سکه‌دار که هر مثقال ۱۸ نخود است دیه بدهد، چه آن مرده مرد باشد و چه زن باشد، چه بزرگ باشد و چه کوچک باشد، همچنین در شکافتن شکم و مانند آن یک سوم صد مثقال طلای سکه‌دار باید بدهد و این مسأله فروع زیادی دارد.

مسأله ۳۵۲۴)

دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسائل پیش گفته شد:

اوّل:

آن که دو چشم کسی را کور کند یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم:

دو گوش کسی را بُرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را بُرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را بُرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم:

تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم:

زبان کسی را از بیخ بُرد، در صورتی که قبلاً لال نباشد و همچنین زبان لال مادر زاد را از بیخ بُرد، ولی اگر زبان کسی را که به سبب عارضه و آفتی لال شده است از بیخ بُرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد و در بریدن بعض آن به همان نسبت دیه تَعَلّق می گیرد و اگر مقداری از آن را بُرد، باید به نسبت مساحت کل دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد، بلکه در مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است، دیه تمام را به نسبت نقص حروف بیست و هشتگانه ملاحظه کنند، به این صورت که اگر یک حرف را نتواند بگوید، یک بیست و هشتم دیه و اگر دو حرف را نتواند، دو بیست و هشتم دیه و همین طور مقدار بریده شده را در مساحت ملاحظه کند و آنگونه که بیان شد، اگر نصف بریده شده، نصف و اگر ثلث بریده شده ثلث و اگر ربع بریده شده ربع و در نسبت‌های دیگر به همین صورت عمل کنند و احتیاط در آن است که حساب نسبت بریده شده با کل مساحت و حساب نقص حروف را به تمام حروف الفبا ملاحظه کنند و هر کدام بیشتر است، آن را بدهند.

پنجم:

تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می‌باشد، پنجاه مثقال شرعی طلای سکه‌دار است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و

هشت عـدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شـرعی طلا بدهد و این حکم اختصاص به طلا ندارد، بلکه می‌توان برای هر کدام از دندان‌های جلو، پانصد درهم و برای هر یک از دندان‌های عقب، دویست و پنجاه درهم بدهد و دیه زن با مرد تا به ثلث برسـد مساویست و از ثلث که بگذرد، دیه دندان‌های او نصف دیه دندان‌های مرد است و همچنین است حکم دیه انگشـتان که بعداً گفته خواهد شد.

ششم:

هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم:

ده انگشت کسـی را ببرد، بنـا بر این دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشـتن است و همان طور که در دیه دنـدان‌ها گفته شـد، دیه زن اگر به ثلث برسد، نصف دیه مرد است.

هشتم:

پشت کسی را طوری بشکند که دیگر سالم نشود.

نهم:

هر دو پستان زنی را ببُرد و اگر یکی از آنها را ببُرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم:

هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است.

یازدهم:

بیضه‌های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم:

طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم:

به کسـی صدمه‌ای بزند که دیگر بوها را تشـخیص ندهد، یعنی حس بویایی خود را از دست بدهد یا منی از او خارج نشود، البته در این مورد وجوب دیه کامل محل تأمّل است و احتیاط آن است که صـلح و سازش کننـد و در موارد دیگری هم دیه کامل هست که در کتب مفصّل بیان شده است.

مسأله ۳۵۲۵)

اگر اشـتباهاً مسـلمانی را بکشـد، باید دیه او را بدهد و گفته شد که اگر قتل خطای محض باشد، دیه آن بر عاقله است و اگر خطای شبیه به عمـد باشـد، دیه آن بر عهـده خود قاتل است و هر دوی اینها در حکم کفّاره مشترک هسـتند که بایـد یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند و اگر عمداً و بناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید.

مسأله ۳۵۲۶)

کسـی که سوار حیوان است، اگر کـاری کنـد که آن حیوان به کسـی آسیب برسانـد ضـامن است و نیز اگر دیگری کاری کنـد که

حیوان به سوار خود یا به کس دیگری صدمه بزند ضامن می‌باشد.

مسأله ۳۵۲۷)

اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسأله ۳۵۲۸)

اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگری بزند، به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد و در تمام این موارد باید طلا سکه‌دار باشد و چنانچه به طلای بی‌سکه هم راضی شوند کفایت می کند.

مسأله ۳۵۲۹)

اگر به حیوان حلال گوشتِ کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد و همچنین در حیوان حرام گوشت که ملک کسیست و داری قیمت باشد، مخصوصاً اگر قابل تذکیه باشد.

مسأله ۳۵۳۰)

اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه‌دار به او بدهد و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند یا سگ گلّه کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره سکه‌دار بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد، باید نُه مَن و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می‌شود بدهد و حکم‌های ذکر شده در این مسأله بر طبق قول مشهور است و چون دلیلی برای قول مشهور به نظر نرسید، لذا احتیاط در صلح و سازش است.

مسأله ۳۵۳۱)

اگر حیوانی که معمولاً آن را آزاد نمی گذارند، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحبش، مال یا زراعت بدهد و احتیاط در صلح و سازش است، مخصوصاً در اتلاف مال.

مسأله ۳۵۳۲)

اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلّم او می‌توانند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزنند، بلکه

دیگری هم به اذن ولی به عنوان تأدیب، نه به قصد انتقام و تشفّی خاطر، می‌تواند او را بزند و اگر ولی (پدر و جد پدری) نباشد از حاکم شرع اجازه می گیرد و احتیاطاً از ده ضربه تجاوز نکند.

مسأله ۳۵۳۳)

اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

«احکام پیوند اعضا و تشریح»

مسأله ۳۵۳۴)

تشریح و تقطیع بدن مرده مسلمان، حرام و موجب دیه می‌باشد، چه مرده مرد باشد و چه زن، بچه باشد یا بزرگ، حتّی بچه مرده‌ای که تازه به دنیا آمده، خواه با اجازه ولی باشد یا بدون اجازه او، بلکه ولی حق اجازه دادن ندارد و کسی که تشریح می کند، لازم است دیه بدهد که تفصیل آن را در کتاب دیات بیان کردیم.

مسأله ۳۵۳۵)

کالبد شکافی و تشریح بدن میّت مسلمان، برای به دست آوردن تجربه‌های طبّی و توسعه معلومات پزشکی و کشف بیماری‌ها جایز نیست، بلی اگر مرده غیر مسلمان موجود نباشد و نجات جان مسلمانان زیادی بستگی به تشریح میّت داشته باشد که بدون آن مقصود حاصل نشود، انجام تشریح بدن میّت مسلمان به مقدار ضرورت مانعی ندارد.

مسأله ۳۵۳۶)

تشریح بدن اشخاصی که شارع مقدّس حکم به کفر آنها فرموده است، به هر نوعی از تشریحی جایز است، در صورتی که مفسده‌ای در بین نباشد و همچنین است حکم تشریح بدن مرده‌ای که اسلام او مشکوک باشد و در این حکم فرقی نمی کند که تشریح در کشورهای اسلامی انجام شود یا در کشورهای غیر اسلامی باشد.

مسأله ۳۵۳۷)

تشریح بدن انسان در مواردی که شرعاً جایز باشد، موجب دیه بر تشریح کننده نمی‌شود.

مسأله ۳۵۳۸)

اگر حفظ روح و حیات مسلمانی متوقّف بر تقطیع بدن مرده مسلمانی باشد و راه دیگری برای زنده نگه داشتن آن مسلمان وجود نداشته باشد این تشریح جایز، بلکه در مواردی واجب است، مثلاً اگر مادری بمیرد و جنینی زنده در شکم او باشد و حفظ زندگانی او بر خارج کردن از رحم مادرش متوقّف باشد، در این صورت پاره کردن شکم مادر جایز، بلکه واجب است و اگر بچه در شکم

مادر بمیرد، بیرون آوردن او از رحم مادر لازم است، اگر چه مستلزم تقطیع بچه شود.

مسأله ۳۵۳۹)

اگر شخصی در زمان زنده بودن خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضای او را قطع کنند و به دیگری پیوند نمایند، جواز وصیت و عمل کردن به آن، محل تأمّل است، حتّی اگر ولی اجازه بدهد و وارث راضی باشد، بنا بر احتیاط لازم مستلزم دیه است و اگر وصیت کند بعد از مردن او بدنش را برای به دست آوردن تجربه‌های طبّی و توسعه علم پزشکی تشریح نمایند، وصیت باطل و در صورت عمل به آن دیه هم ثابت است.

مسأله ۳۵۴۰)

کالبد شکافی‌هایی مثل پاره کردن شکم میّت برای کشف جنایت وارده بر او و یا شناختن قاتل و رفع قصاص از متّهم، در صورتی که اثبات حق و کشف جرم، منحصر به این عمل باشد و راه شناخت دیگری در بین نباشد و اهمّیّت آن حق، بیش از اهمّیّت حُرمت عمل باشد، با رعایت الاهم فالاهم مانعی ندارد.

مسأله ۳۵۴۱)

اگر کسی اجازه بدهد، در حال زنده بودن او، عضوی از اعضایش را جدا کنند و به دیگری پیوند بزنند، در صورتی که بریدن آن عضو موجب ضرر و عیب او شود و صدمه‌ای برای حیات او باشد، در این صورت جایز نیست.

مسأله ۳۵۴۲)

جدا کردن عضوی از اعضای بدن مرده مسلمان، مانند قلب یا کلیه یا چشم و اعضای دیگر به منظور پیوند زدن، جایز نیست و مستلزم دیه است که قطع کننده باید دیه آن عضو را به وارثان میّت بدهد، بلی اگر این عمل پیوندی به منظور زنده ماندن یک فرد مسلمان باشد که زندگی او متوقّف بر این کار باشد جایز است، ولی قطع کننده باید دیه او را بر طبق آنچه در کتاب دیات گفته شده، بپردازد.

مسأله ۳۵۴۳)

خرید و فروش اعضایی که از انسان مرده یا زنده جدا می‌شود، بنا بر احتیاط جایز نیست و اعطای آنها باید بدون عوض باشد، بلی اگر عضو دهنده خواسته باشد پولی بگیرد، در مقابل خود عضو نگیرد، بلکه در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن باشد.

مسأله ۳۵۴۴)

اهدای خون به بیمارانی که نیازمند تزریق خون هستند، در صورتی که ضرری جانی برای صاحب آن نداشته باشد جایز است و فرقی ندارد که اهدا کننده زن باشد یا مرد، مسلمان باشد یا کافر، امّا جواز خرید و فروش آن برای استفاده‌های حلال یا نجات جان بیمار، محل اشکال است و بنا بر احتیاط پولی که گرفته می‌شود را در قبال اجازه خون گرفتن قرار دهند.

مسأله ۳۵۴۵)

اگر عضوی از اعضای مردار یا حیوان نجس‌العین، مثل سگ یا بـدن مرده کافر را به بـدن شـخص زنده پیوند بزنند، حمل آن قبل از حلول حیـات به حسب حکم اضـطرار، جایز است و نماز خوانـدن در آن مانعی نـدارد و امّا بعـد از حلول حیات، جزو بـدن مسـلمان حساب می‌شود و دیگر نجس و مردار نیست و برای نماز هم هیچ اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۴۶)

میّت مسلمانی را که تشریح کنند، اگر قبلاً غسل میّت به او داده باشند، دست زدن به او موجب غسل مس میّت نمی‌شود و اگر غسل میّت نـداده باشـند، هر بـار که به او دست می‌زننـد یـا جـایی از بـدن را به جسـد او می‌رساننـد، موجب غسـل میّت می‌شود و هر گاه مسـتلزم عسـر و حرج شود، می‌تواننـد بدل از غسل، تیمّم کنند، بلی اگر تشـریح را با دسـتکش انجام دهند و جای دیگری از بدن به جسـد میّت نرسـد، موجب غسـل نخواهـد بود و همچنین چنـانچه مورد تشـریح عضو گوشتی، مثـل قلب و مغز و عروق باشـد یا فقط استخوان بدون گوشت باشد، موجب غسل نمی‌شود.

«احکام بانک‌ها و شرکت‌ها و معاملات بانکی»

اشاره

بانک‌ها را به طور کلّی به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

۱ - بانک‌های شخصی که به وسیله یک یا چند نفر سرمایه‌گذاری می‌شود و به آنها بانک‌های خصوصی نیز گفته می‌شود؛

۲ - بانک‌های دولتی؛

۳ - بانک‌های مشترک بین دولت و بخش خصوصی.

البته چون دولت و هیأت مؤسـس، مالک می‌شونـد و ملکیّت امری اعتباری عقلاییست و نزد عقلا آثار زیادی بر آن بار می‌شود، لـذا از نظر بیان احکام نیازی به این تقسیم نیست و احکام هر سه نوع از بانک‌ها یکسان است.

مسأله ۳۵۴۷)

تمـام معاملاـت بانک‌هـا و شـرکت‌ها و نیز قرض گرفتن از آنها و قرض دادن به آنها با شـرایطی که در معاملات و قرض بیان شـده، اشـکال نـدارد و قوانینی که برای آنها تصویب شده، اگر با احکام شـرعی مخالفت نداشـته باشد، صـحیح است وست خدام شدن در این بانک‌هـا و کار کردن و حقوق گرفتن از آنها جایز است، بلیست خـدام شـدن و شـرکت در بخش‌هایی از بانک‌ها که مربوط به معاملات ربویست حرام و گرفتن حقّ‌العمل هم جایز نیست.

مسأله ۳۵۴۸)

اموالی را که از بانک‌ها بگیرند، اعم از داخلی و خارجی و بانک دولتی و غیر دولتی، حلال است، مگر آن که یقین داشته باشند که آنچه از آنهـا گرفته‌انـد مشـتمل بر حرام یـا تمـام آن حرام است کـه در ایـن صـورت تصـرّف در آن جـایز نیسـت و در حکم

مجهول‌المالک بوده، نیاز به اجازه حاکم شرع دارد که از طرف صاحبش در راه خدا صدقه بدهد، ولیکن غالباً چنین یقینی حاصل نمی‌شود و فحص و جستجو کردن درباره آن هم لزومی ندارد.

مسأله ۳۵۴۹)

پول‌هایی که به بانک می‌دهند، چه به عنوان قرض و چه به عنوان سپرده، اگر به قصد سود گرفتن و یا زیادی آن باشد و شرط کند که بانک اضافه بدهد، ربا و حرام است و اگر به عنوان و قصد امانت و نگهداری پول او باشد و مالک اذن در تصرّفات بدهد یا به عنوان اباحه باشد که مباح کند تصرفّات بانک را - چه اباحه معوّضه و چه غیر معوّضه - اضافه‌ای که بانک می‌دهد، اگر به عنوان بخشش و یا عوض اباحه باشد، اشکالی ندارد.

مسأله ۳۵۵۰)

پول‌هایی که مردم در بانک‌ها، طبق ضوابط بانکی به عنوان سپرده می‌گذارند، چه به عنوان سپرده دراز مدّت باشد - یعنی سپرده‌ای که سپرده‌گزار قبل از انتهای مدّت نمی‌تواند آن را مطالبه کند و پس بگیرد - و چه به عنوان سپرده کوتاه مدّت باشد - یعنی سپرده‌ای که سپرده‌گزار هر وقت خواست می‌تواند تمام آن یا بخشی از آن را بگیرد - و در مقابل آن، سودهایی از بانک می‌گیرند، به دو صورت می‌توانند از ربای حرام خلاص شوند:

۱ - قوانین بانکی بر طبق موازین شرعی و عقود اسلامی باشد، مثل عقد مضاربه یا عقد شرکت و غیر اینها که در بانک‌ها به صورت آیین‌نامه مقرر شده و بانک وکیل باشد با حق توکیل غیر به هر شکلی که مصلحت بداند پول را مصرف کند و یا به دیگری بدهد و در مصالحه سود حاصله وکالت داشته باشد که اگر مقدار ش مجهول باشد به هر مبلغی که صلاح بداند آن را حساب کند و شرایط دیگری که در بانک‌ها به صورت آیین‌نامه سپرده‌ها یادآور شده، عمل نماید و در هر حال جنبه تشریفاتی و صوری نداشته نباشد به صورتی که سپرده‌گزار اطمینان پیدا کند یا احتمال عقلایی بدهد که بانک‌ها به عنوان وکالت و بر طبق عقود اسلامی عمل می‌کنند که در این صورت گرفتن سودهای پرداختی اشکال ندارد،

۲ - سپرده‌گزار، پول خود را به نیّت و به شرط گرفتن بهره در بانک سپرده‌گزاری نکند، بلکه قصد کند ودیعه محض است که اگر بانک سود هم ندهد، خودش را طلبکار آن نداند، اگر چه طبق قانون بتواند از بانک سود بگیرد که در این صورت اگر بانک چیزی به او بدهد، ولو به نحو مقرّرات خود، گرفتن و تصرّف در آن اشکالی نخواهد داشت.

مسأله ۳۵۵۱)

قرض گرفتن از بانک‌ها و سود دادن به آنها به چند صورت قابل تصوّر است:

۱ - به عنوان ربای حرام، خواه لفظاً این معنی را بگویند یا بنای طرفین بر این عنوان باشد، اگر چه به زبان نیاورند،

۲ - به عنوان ربای حرام نباشد، بلکه به عنوان کارمزد و حقّ‌الزحمه که در صندوق‌های قرض‌الحسنه معمول است و برای اجرت عملی یا ثبت در دفتری و به طور کلّی در مقابل خدمات بانکی و رفع نیازهای مردمی و برای حفظ حساب اقساط یا متضرّر نشدن بانک، دریافت می‌شود، پرداخت مبلغی با این عنوان‌ها اشکال ندارد، ولی مبلغی که دریافت می‌شود باید متناسب با هزینه‌های بانکی و به نحو متعارف و با رضایت و توافق طرفین باشد، نه متناسب با نفع پول،

۳ - گرفتن پول اسکناس (کاغذی) که به عنوان قرض نباشد، بلکه به عنوان معامله باشد، مثلاً بانک صد تومان را به صد و ده تومان

بفروشد،

۴ – سودی که به بانک می‌دهد، به عنوان بذل و بخشش یا صلح باشد که در اصل قرض شرط نشده باشد.

مسأله ۳۵۵۲)

پول‌هایی که مردم در بانک‌ها با عنوان حساب جاری سپرده‌گزاری می‌کنند، قرض‌الحسنه هستند که هر وقت خواسته باشند می‌گیرند و نمی‌توانند سودی بگیرند، اگر سودی قرار دهند حرام است و قرض باطل می‌شود، بنا بر این تصرّف‌های بانک هم در آن شرعی نخواهد بود.

مسأله ۳۵۵۳)

گرفتن وام از بانک‌های دولتی و غیر دولتی برای احداث ساختمان یا برای توسعه کشاورزی و تجارت و صناعت و یا دامپروری و مانند اینها برای مدّت معیّن و پرداخت آن در قسطهایی که از سوی بانک با سود مشخّص می‌شود، اگر بر اساس عقود اسلامی و مطابق موازین شرعی نباشد، ظاهراً حرام است، چون این گونه از قراردادهای بانکی در حکم شرط صریح است که اساس وام روی آن سودها می‌باشد.

مسأله ۳۵۵۴)

دریافت پول از بانک‌های خارجی غیر مسلمان، مانعی ندارد – البته نباید به عنوان قرض باشد – و تصرّف در آن نیازی به اجازه حاکم شرع ندارد و سود گرفتن از چنین بانک‌هایی اشکال ندارد، همچنین گرفتن ربا از کافر حربی از باب استنقاذ حق، بی‌اشکال است، چون خود او و آنچه در ملکیّت او می‌باشد مال مسلمانان است.

مسأله ۳۵۵۵)

تاجری که از کشورهای خارجی کالایی را می‌خرد و شرایط تسلیم آن را می‌داند، اگر مبلغ معیّنی بدهد که پول کالا را از خارج به تاجری که طرف معامله است بدهد و جنس را وارد کرده و در کشور تحویل بدهد و در ضمن بانک شرط کند، اگر پول جنس را تحویل نداد، بانک حق دارد همان کالا را فروخته و مبلغ تعیین شده را به نفع خودش بردارد و بقیه را به تاجر بدهد، چنین قراردادی به نحو مصالحه یا جعاله مانعی ندارد و اضافه‌ای که می‌گیرد ربا نیست، بلکه حق زحمت و حق وکالت در تحویل جنس و فروش آن است و فروش کالا از طرف بانک در صورت تخلّف شرط، جایز است.

مسأله ۳۵۵۶)

کارمزدهایی که در صندوق‌های قرض‌الحسنه گرفته می‌شود، نباید در قرض شرط شود و نیز نباید متصدّیان صندوق، شرطی در مقابل قرض دادن قرار بدهند، همان گونه که در بعضی از صندوق‌ها اعلام می‌کنند که (مؤسّسه به کسانی قرض می‌دهد که قبلاً مبلغ معیّنی پس انداز در صندوق داشته باشند)، بلی بدون شرط کسانی که در صندوق‌ها پس‌انداز دارند، می‌توانند برای تشویق و یا جهت دیگر، قرض را به آنها اختصاص بدهند.

مسأله ۳۵۵۷)

در صـندوق‌های قرض‌الحسنه می‌تواننـد مقـداری از انـدوخته‌های سپرده‌گزاران را در کارهـای تجاری یا تولیـدی بکار گیرنـد تا از درآمدهای آنها خسارت‌های وامی را جبران کنند، البته به شـرطی که صاحبان پول از کیفیّت آن مطّلع باشـند و اجازه هم بدهند، در این صورت درآمدهایی که به دست می‌آید، مخصوصاً برای هزینه‌های صندوق صرف می‌شود.

مسأله ۳۵۵۸)

هر کسـی در بانک حساب جاری داشـته باشـد، می‌توانـد هر مبلغی از موجودی خود برداشت کنـد و گاهی بانک به برخی صاحبان حسـاب که به آنـان اعتمـاد دارد، اجـازه می‌دهـد تـا بیش از موجـودی خود از حسـاب خود برداشت کننـد، این گونه برداشت‌هـا را برداشت آزاد و به این عمـل،» اضافه برداشت «گفته می‌شود و بانک در مقابل مبلغ برداشت آزاد، سودی برای خود در نظر می‌گیرد، اگر بانک این پول را به عنوان وام می‌دهد، پرداخت و دریافت آن سود جایز نیست، چون ربای حرام است، بلی همان طور که پیش از این بیان شد اگر با یکی از موازین شرعی تطبیق کند، در این صورت گرفتن و دادن سود و فایده اشکالی نخواهد داشت.

مسأله ۳۵۵۹)

رهنی که بانک یا مؤسّسه‌های اقتصادی می‌گیرند، اگر در مورد ربای حرام نباشد صحیح است و احکام رهن بر آن جاری می‌شود و اگر در مورد ربای حرام باشد، قرض و رهن و نفع، باطل و حرام است و بانک حق ندارد مالی را که رهن گذاشـته شده برای وصول حق خود بفروشد و همچنین جایز نیست کس دیگری آن را بخرد.

مسأله ۳۵۶۰)

حواله‌های بانکی اشـکال ندارد، مثلًا کسـی که مدیون شخص دیگری است، می‌تواند طلب خود را به وسیله چک یا دستور کتبی به بانـک حواله کنـد که مبلغ بـدهی او را بانـک به طلبکـاران بدهـد و برای بانـک هم جـایز است در مقابـل پرداخت حواله و عملیات مربوط به آن، کـارمزد و حقّ‌العملی از حواله کننـده دریـافت نمایـد و نیز بانـک حق دارد از پرداخت حواله و عملیـات مربوط به آن خود داری کنـد، بلی اگر بانـک از طرف خود بـدهی شخصـی را پرداخت کنـد و ادای دین بنمایـد، در این صورت گرفتن کـارمزد جایز نیست.

«خرید و فروش حواله»

مسأله ۳۵۶۱)

اگر مبلغ معیّنی را در شـهری به کسـی بدهـد که در شـهر دیگر همـان مبلغ را بگیرد، به این کار حواله می‌گوینـد و اشـکالی نـدارد، همچنین اگر در مقابـل این حواله از صاحب پول، مبلغی یا چیز دیگری بگیرد، حلال است و فرقی نمی‌کنـد که حق حواله را از خود پول کم کند یا آن را جداگانه دریافت نماید.

مسأله ۳۵۶۲)

اگر بانک یا شرکتی مبلغی را به شخصی بدهد و تحویل آن را از گیرنده به شعبه دیگری از بانک یا شخصی دیگر واگذار کند، می‌تواند به عنوان حق حواله مقداری زیادی بگیرد و اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۶۳)

اگر کسی مبلغ معیّنی، مثلاً ده تومان را در شهری به عنوان قرض یا بیع به شخصی بدهد تا در شهر دیگری نُه تومان بگیرد اشکال ندارد، چون زیادی در قرض نیست، پس ربا نیست و امّا اگر بخواهد در شهر دیگر یازده تومان بگیرد، اگر پول اسکناس (کاغذی) باشد، به عنوان قرض، ربا است، ولی به عنوان بیع اشکال ندارد.

«احکام سفته و چک»

اشاره

سفته ورقه‌ایست مشتمل بر سند بدهکاری، مانند اسناد شرعی که گواهی می‌دهد مبلغ مشخّص شده در آن در ذمّه امضا کننده سفته می‌باشد، پس اگر بدهکار برای بدهی خود، سفته بدهد، تا زمانی که وصول نشده، بدهی در ذمّه سفته دهنده باقی است.
بنا بر این معامله به خود سفته واقع نمی‌شود، چون پول نیست که برای خود آن مالیّت قائل شده باشند. پس اگر مشتری سفته را به فروشنده بدهد، در واقع پول جنس خریداری شده را نداده و اگر آن سفته در دست فروشنده بسوزد و یا گُم شود، چیزی از فروشنده تلف نشده و پول جنس در ذمّه مشتری تا وصول نشده، باقیست و امّا اگر مشتری پول جنس را بدهد و پول و اسکناس بسوزد یا گم شود، این مبلغ از فروشنده تلف شده و او متضرّر می‌شود و مشتری ضامن نخواهد بود.

مسأله ۳۵۶۴)

سفته دو نوع است:

۱ - سفته حقیقی،

۲ - سفته دوستانه.

نوع اوّل از سفته: به سفته‌ای می گویند که بدهکار در مقابل بدهی خود به طلبه کار می‌دهد و چنین سفته‌هایی مقدار بدهی را نشان می‌دهند.
نوع دوم سفته: به سفته‌هایی می گویند که شخص سفته دهنده به طرف خود، یعنی گیرنده سفته، بدهکار نیست، ولی برای آن سفته می‌دهد که از آن سفته بهره‌مند شود.

مسأله ۳۵۶۵)

سفته دوستانه را برای رسیدن به چند هدف می‌شود داد:
۱ - برای قضای حوایج مؤمنی به طوری که مستلزم کار نامشروعی نباشد و کسی هم در بین متضرّر نشود، این نوع سفته اشکال ندارد، بلکه امری مطلوب است، مثل این که به شخصی سفته بدهد که مقداری از آن کم کند تا پول نقد گرفته و با آن نیازش را

رفع کند،
۲ – گیرنده سفته در نزد تجار یا بانک اعتبار پیدا کند و التزام شرعی و قانونی داشته باشد که آنچه در سفته درج شده را ادا کند. این سفته هم اشکالی ندارد، به شرطی که با مراعات شرایطی که گفته شده، ربا نباشد، خواه گیرنده سفته یک نفر باشد و یا گروهی باشند.

مسأله ۳۵۶۶)

اگر طرفین به شرایطی که در سفته تعیین شده و درج گردیده، راضی باشند و مربوط به امور مشروع باشد، وفای به آنها لازم و مخالفت با آنها حرام است.

مسأله ۳۵۶۷)

قرض دادن سفته حقیقی و خرید و فروش آن با شرایطی که بیان می‌شود، اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۶۸)

در سفته حقیقی، طلبه کار می‌تواند بدهی مدّت‌دار خود را که در ذمّه بدهکار است به مبلغ کمتری به نقد بفروشد، خواه خریدار بانک باشد یا شخص دیگر و به جای صاحب سفته، خریدار طلبه کار می‌شود و اگر به وجه نقد معامله کند، بدون این که چیزی از آن کسر نماید، ظاهراً صحّت چنین معامله‌ای هم اشکالی ندارد.

مسأله ۳۵۶۹)

اگر مبلغی را مثلاً ده تومان، بدهد و سفته بگیرد که آن هم ده تومان است، اشکالی ندارد، خواه به عنوان بیع باشد، یعنی ده تومان را به ده تومان در ذمّه بفروشد و خواه به عنوان قرض باشد که سفته اثبات می کند در ذمّه گیرنده است و اگر ده تومان را بدهد و یازده تومان بگیرد، چنانچه به عنوان قرض باشد، به طوری که متعارف است، حرام و باطل می‌باشد و اگر به عنوان بیع باشد، اشکال ندارد و احتیاط در ترک آن است، مگر این که در ضمن معامله دیگری زیادی را به طرف گیرنده منتقل کند.

مسأله ۳۵۷۰)

سفته‌های دوستانه و جای خالی را نمی‌شود در مقابل مبلغی به کس دیگری بفروشند، چون این گونه سفته‌های مالیت ندارند و ذمّه دهنده هم مشغول نیست تا بیع دین به دین باشد، پس مرجع فروختن سفته به بانک، قرض گرفتن صاحب سفته از بانک و حواله نمودن آن به عهده امضا کننده است، با این که طلبی در ذمّه او نیست، پس پولی که از بابت مدّت سفته کم می‌شود، داخل در ربای حرام می‌شود. برای حل اشکال این کار چند راه گفته شده که بعضی از آنها مورد تأمّل است و بعضی از آنها مورد توجّه مردم نیست.
۱ – مثلاً سفته دهنده، سفته گیرنده را وکیل نماید که از شخصی یا بانکی مبلغ معیّنی نقداً بخرد به ذمّه او، مثلاً صد تومان بخرد به صد تومان به ذمّه او، بنا بر این صد تومان نقدی را گیرنده سفته مالک می‌شود، به طوری که این قید نیز جزء وکالت شود؛

۲ – همچنین سفته دهنده می‌تواند بگوید:
من به تو وکالت می‌دهم که در عهده من صد تومان به بانک بفروشی به مبلغ نود تومان و آن مبلغ را به عنوان قرض‌الحسنه برای خود برداری و معلوم است که این وکالت مستلزم ضرری به مبلغ ده تومان می‌باشد؛
۳ – همین طور می‌تواند بگوید در موقع پرداخت وجه به بانک برای برائت ذمّه من متحمّل ضرر من باشید و این وکالت با شرط تحمّل ضرر را در ضمن عقد خارج لازم قرار بدهند که در این صورت جبران ضرر او الزامی خواهد بود.

مسأله ۳۵۷۱)

اگر بانک توجّه دارد که سفته، سفته دوستانه است و واقعیّت ندارد، ولی وجه سفته را به صاحب سفته قرض بدهد و مقداری که از وجه سفته کم می‌کند به عنوان کارمزد و حق العمل برای ثبت در دفاتر و تحصیل وجه سفته و غیره باشد، در این صورت اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۷۲)

اگر کسی مبلغی پول را با واحد پول کشوری به شخص دیگری قرض بدهد و از او بخواهد آن را با واحد پول کشور دیگری برگرداند، مثلاً مبلغی دینار عراقی قرض بدهد و بخواهد آن را با ریال ایران پس بدهد و یا بدهکار ناچار باشد وام خود را با ریال بدهد، باید نرخ متعارف بازار را حساب کنند، مگر این که طلبکار به کمتر از آن هم رضایت بدهد.

مسأله ۳۵۷۳)

اگر سر رسید سفته رسیده باشد، یعنی مدّت آن تمام شده باشد، طلبه کار می‌تواند به او مهلت بدهد و در این صورت مأجور است و ثواب می‌برد، امّا اگر بخواهد برای مهلت دادن و تمدید مدّت نمودن از بدهکار چیزی بگیرد، حرام است، خواه بدهکار راضی به این زیادی باشد یا نه.

مسأله ۳۵۷۴)

اگر هنوز مدّتی به سر رسید سفته باقی مانده باشد، حرام است طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد که مدّت آن را افزایش دهد، هر چند بدهکار هم به این کار راضی باشد، ولی اگر جنسی را که قیمت معیّنی دارد، به بدهکار به مبلغ بیشتری بفروشد، مثلاً جنسی را که ده تومان قیمت دارد به سیزده تومان بفروشد و در این معامله شرط کند که مدّت سفته را تمدید کند، آن اضافه حلال می‌شود، همچنین است اگر بدهکار جنسی را که قیمت معیّنی دارد، به طلبکار خود به مبلغی کمتر بفروشد، مثلاً جنس چهارده تومانی را به ده تومان بفروشد و همین شرط را در معامله بنماید.

مسأله ۳۵۷۵)

احکامی که برای سفته گفته شد، در چک هم جاری می‌شود، پس اگر چک در مقابل طلب کسی باشد که در برابر خرید جنس و یا برای سند بدهی داده شده به آن چک حقیقی می‌گویند و این قبیل چک‌های مدّت‌دار را می‌توانند به مقدار کمتر از آن با شخص

طلبکار یا شخص ثالثی نقداً معامله کند، به شرطی که به صورت قرض دادن و قرض گرفتن نباشد، بلکه فروش آنچه در ذمّه است، از مکیل و موزون، عیب ندارد، به شرطی که به مثل خودش فروخته نشود و امّا خرید و فروش چک‌های صوری که در مقابل طلب نیستند و دوستانه هستند، مورد اشکال است، مگر از راه‌هایی که در سفته برای صحّت معامله گفته شد، استفاده کنند.

«قراردادهای بیمه»

اشاره

بیمه قردادیست بین دو طرف بیمه‌گزار (بیمه شونده) و بیمه‌گر (بیمه کننده)، بدین معنی که بیمه‌گزار (بیمه شونده) متعهّد می‌شود در طی مدّت زمان معیّنی، مثلاً ـ ماهانه یا سالانه، مبلغ معیّنی به بیمه‌گر (بیمه کننده) بپردازد و بیمه‌گر نیز متعهّد می‌شود که به بیمه‌گزار یا شخص ثالثی که در قرارداد معیّن شده، در هنگام ضرر یا وقوع حادثه‌ای که در قرارداد تعیین شده، وجه معیّنی را بر جبران خسارت و ضرر بپردازد.

مسأله ۳۵۷۶)

در احکام بیمه این که بیمه‌گر، شرکت خصوصی باشد یا دولت و همچنین این که مدّت یک سال باشد یا بیشتر یا کمتر تفاوتی ایجاد نمی‌کند و فقط دو طرف باید به مدّت قرارداد اتّفاق داشته باشند و نیز این که اقساط بیمه را ماهانه یا سالانه و یا کمتر از اینها قرار بدهند، فرقی ندارد.

مسأله ۳۵۷۷)

در قرارداد شرکت‌هایی که مشترکین مال خود را در آنها سرمایه‌گذاری می‌کنند، می‌توانند برای هر یک از شرکا و یا فرد معیّنی از آنها در ضمن عقد شرکت شرط کنند که اگر بر جان یا مال و یا مثلاً دستگاه‌های او ضرری وارد شود، شرکت باید آن خسارت را از سود خود جبران کند.

در این صورت در هنگام وقوع حادثه مورد قرارداد، لازم می‌شود به آن شرط عمل کنند.

مسأله ۳۵۷۸)

بیمه اقسام و موارد مختلفی دارد، از آن جمله بیمه کالاهای تجاری، بیمه انبارها، بیمه ساختمان، بیمه اتومبیل یا کشتی یا هواپیما، بیمه کارمند یا کارگر، بیمه زندگانی و سلامت، بیمه خدمات درمانی بیماری‌ها و ... که به طور کلّی هر چیزی غرض صحیح و عقلایی در آن باشد و غیر مشروع نباشد، خواه بیمه مربوط به جان و بدن باشد و یا مربوط به اموال منقول و غیر منقول و یا مربوط به منافع و حقوق – چه حقوق شخصی و چه حقوق نوعی – که در عرف عقلا معمول است، بیمه در آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۷۹)

هر لفظی که دلالت بر بیمه بنماید، خواه عربی باشد یا غیر عربی، در عقد بیمه کافی است، چه بیمه از قبیل عقد ضمان باشد و چه عقد هبه معوّضه یا عقد صلح و یا معامله مستقل باشد، بلکه با امضای اسناد و اوراقی که قرارداد بیمه را روی آنها آورده‌اند، عهد و

پیمان بیمه تحقّق می‌یابد.

مسأله ۳۵۸۰)

شرایطی که در معاملات معتبر هستند، در بیمه هم معتبر می‌باشند. پس لازم است طرفین بیمه بالغ و عاقل باشند و قرارداد بیمه را از روی قصد و اختیار انجام دهند و از تصرّف در مالشان ممنوع نباشند و خصوصیّات شخص یا چیزی که بیمه می‌شود و مقدار زمان بیمه و عوضی که برای بیمه داده می‌شود و چگونگی و میزان پرداخت اقساط به طور متعارف مشخّص شود و آنچه موجب خسارت که ناشی از خطرات می‌شود از قبیل آتش‌سوزی یا سرقت یا غرق در آب یا وفات و بیماری در عقد بیمه تعیین گردد، به طوری که مقرّرات و اصول بیمه که در بین مردم متعارف و معهود است، مشخّص شوند تا مراعات آنها لازم شود.

مسأله ۳۵۸۱)

اگر بیمه‌گر (بیمه کننده) به قراردادهای الزامی عمل نکند، طرف مقابل (بیمه‌گزار) می‌تواند عقد بیمه را به هم بزند و اقساطی را که پرداخت کرده پس بگیرد.

مسأله ۳۵۸۲)

اگر بیمه کننده در پرداخت اقساط بیمه تخلّف کند، بر بیمه‌گر لازم نیست خسارت او را جبران کند و بیمه‌گزار هم حق ندارد پول‌هایی را که داده بازپس بگیرد.

مسأله ۳۵۸۳)

اگر بیمه‌گزار فوت کند، بیمه باطل می‌شود و همچنین است اگر بیمه‌گر بیمرد، ولی اگر بیمه‌گر شرکت باشد با فوت یک نفر، بیمه باطل نمی‌شود و شرکت و مؤسّسه به قوّت خود باقی می‌باشد و اگر مورد و صاحب مال بمیرد، ورثه مختار هستند بیمه را امضا و قبول کنند و یا آن را به هم بزنند.

«مسائل مربوط به سرقفلی و مالک و مستأجر»

مسأله ۳۵۸۴)

اگر مالک با مستأجر قرارداد کند که ملک معیّنی را به مدّت معیّنی با پیش پرداخت و اجاره بهای ماهانه معیّنی اجاره بدهد، مثلاً بگوید این ملک معیّن را به مدّت پنج سال به تو به مبلغ یک میلیون تومان نقداً و هر ماهی نیز مبلغ دویست هزار تومان اجاره می‌دهم و آن مبلغ کلّی را به عنوان سرقفلی بگیرد، این اجاره اشکال ندارد، ولی بعد از تمام شدن مدّت اجاره، مستأجر باید ملک را تخلیه کند و اگر خود داری نماید، غاصب و ضامن است.

مسأله ۳۵۸۵)

اگر کسی سرقفلی به مالک بدهد و ملک را برای مدّت معیّنی اجاره نماید، قبل از تمام شدن مدّت زمان اجاره می‌تواند ملک را به دیگری به همان مبلغ اجاره بدهد و امّا به هر مبلغی توافق کردند می‌تواند سرقفلی بگیرد، بلی موافقت مالک در جواز واگذاری آن ملک به کس دیگر شرط است، مگر این که مستأجر از اوّل حق واگذاری ملک به غیر را داشته باشد.

مسأله ۳۵۸۶)

اگر مستأجر در ضمن عقد خارج لازم، با مالک شرط کند که بعد از انتهای مدّت اجاره حق اولویت استیجار برای او باشد و مالک هم قبول کند، تا وقتی مستأجر حاضر به اجاره کردن آن باشد، مالک حق اجاره دادن آن را به دیگری ندارد، بنا بر این مستأجر حق دارد از مالک یا از کس دیگری وجهی بگیرد و این حق را اسقاط نمایـد و این حق را در عرف سرقفلی می‌گویند و بدون این حق اگر مستأجر از دیگری وجهی بگیرد، کسی که وجه را پرداخت کرده بدون اجازه مالک نمی‌تواند در ملک او تصرّف کند.

مسأله ۳۵۸۷)

اگر مستأجر در وقت اجاره شرط نکند و یا سرقفلی پرداخت نکند، ولو این که بداند مطابق قانون دولتی تا وقتی که اجاره پرداخت می‌کند، مالک، حق تخلیه ملک را ندارد، چون تصریح به شرط نکرده، بعد از تمام شدن مدّت اجاره، مستأجر حق تصرّف در محل اجاره را نـدارد و فرقی نمی‌کنـد اجاره سابق، دراز مدّت باشد یا کوتاه مدّت، ارزش ملک بالا رفته باشد یا نه، در صورتی که مالک حاضر به تمدید اجاره نباشد و حق تخلیه را هم داشته باشد، بر او لازم است تخلیه کند.

پس گرفتن پول برای تخلیه خانه و غیره از مالک حرام است و این شخص تصرّف کننده، غاصب است و کس دیگری هم نمی‌تواند از این متصرّف عدوانی، آن را اجاره کند، مگر این که صاحب ملک را راضی کند.

مسأله ۳۵۸۸)

در هر موردی که موجر حق تخلیه و یا اضافه کردن مبلغ اجاره را داشته باشد، ولی مستأجر ملک را تخلیه نکند و حاضر به بالا بردن اجاره هم نباشد، کسب کردن در آن محل و سرقفلی گرفتن بـدون رضایت صاحب ملک حرام است و در هر موردی که صاحب ملک حق بالا بردن وجه اجاره یا تخلیه را ندارد، سرقفلی مشروع و کسب در آن محل جایز است.

مسأله ۳۵۸۹)

موجری که سرقفلی ملک را گرفته، بعد از تمام شدن مدّت اجاره باید ملک را به آن مستأجر یا شخص دیگری که او موافقت کند اجاره بدهد و مقدار اجاره هم به وسیله کارشناس متدیّن به قیمت عادلانه تعیین می‌شود.

مسأله ۳۵۹۰)

اگر مستأجر ملکی را از مالک به قیمت عادلانه اجاره نموده و سرقفلی هم نداده، ولی در اجاره شرط کرده و مالک هم قبول کرده باشـد، تا وقتی مستأجر در آنجا ساکن است، حق تخلیه و یا اضافه کردن اجاره بها را نـدارد و باید سال به سال اجاره را تمدید کند، حتّی اگر با مرور زمان اجاره هم ترقّی کند.

بنـا بر این مسـتأجر حق انتقـال دادن محـل به دیگری را نـدارد و برای موجر هم لازم نیست اجـازه بدهـد که آن را به دیگری انتقال بدهد.

«مسائل مربوط به پول‌های کاغذی و اسکناس»

اشاره

هر دولتی برای پول‌های کاغـذی (اسـکناس) خود قیمتی تعیین نموده و آن را رواج می‌دهد. پشـتوانه اسـکناس‌های یک کشور غالباً ثروت‌های آن کشور است و در تمام کشورها مورد قبول می‌باشد.
به همین جهت چنین پول‌هایی مالیت دارند و نزد عقلا تا وقتی که از مالیت خارج نشده باشند، ارزش آنها محفوظ است.
این پول‌ها (اسـکناس) از قبیل کالا نیسـتند که با پیمانه یا وزن، خرید و فروش بشوند، بلکه از قبیل معدود و شمارشی هستند و از این جهت معاوضه آنها با هم جنس خودشان با زیاده، ربا نیست.

مسأله ۳۵۹۱)

اگر پول‌های کاغذی شخصی به مقدار و معادل طلا و نقره به نصاب برسد و تمام شرایط زکات هم در آن جمع شود، زکات به آنها تَعَلُّق نمی گیرد.
همچنین در پول‌های کاغذی (اسکناس) حکم بیع صرف که عبارت از وجوب قبض در مجلس است، جاری نمی‌شود.

مسأله ۳۵۹۲)

در صورتی که مبلغی از پول‌هـای کاغـذی را به کسـی قرض بدهـد و قبل از تمام شـدن مـدّت قرض، دولت آن پول‌ها را به کلّی از اعتبار بینـدازد، اگر بـدهکار همان پول‌ها را برگرداند، بری شدن ذمّه او محل تأمّل است، بلی اگر مالیت آن را پایین بیاورد، چنانچه همان پول‌ها را بدهند، ظاهراً جبران مالیت از دست رفته، لازم نیست.

مسأله ۳۵۹۳)

فروختن پول‌های کاغذی به مقدار دیگری با زیادی، مثلاً فروختن اسـکناس ده تومانی به یازده تومان، مانعی ندارد و چنین معامله‌ای ربوی نیست، چون اسـکناس از قبیـل مکیـل و موزون نیست، بلی اگر وام بدهـد و زیـادی بگیرد، ربای حرام است و احکام خریـد و فروش، غیر از احکامیست که عنوان قرض دارد، اگر چه مناط و ملاک تحریم در ربای قرضـی، در بیع هم می‌آیـد و فرقی نیست در این که خرید و فروش پول کاغذی، نقدی باشد یا نسیه، ولی بهتر است از معامله نسیه اجتناب کنند.

مسأله ۳۵۹۴)

اگر کسی از دیگری پولی طلب داشته باشد، می‌تواند آن را به پول نقد بفروشد و اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۹۵)

معاملات ارزی اشکال ندارند، پس می‌تواند اسکناس ایرانی را با ریال سعودی یا دلار و غیر اینها با کم و یا زیاده، معامله کند، ولی اگر یکی از اینها را قرض بدهد، باید همان مقدار از آن بگیرد و اگر مثلاً یک دلار قرض داده و هنگام برگرداندن، دلاری در بازار نباشد و بخواهد ریال پس بدهد باید نرخ بازار را حساب کرده و معادل آن ادای دین کند و زیادتر از آن ربا و حرام است.

مسأله ۳۵۹۶)

جایز است پول اسکناس خارجی را به بیشتر از آن مبلغی که خریده بفروشد و فرق نمی‌کند که بدون مدّت معامله شود یا با مدّت، خواه عوض و معوّض، پول یک کشور باشند یا یکی پول کشور دیگری باشد.

«مسائل مربوط به بلیطهای بخت آزمایی و مسابقات»

مسأله ۳۵۹۷)

خرید و فروش ورق‌هایی که برای آنها به طور قرعه‌کشی جوایزی قرار می‌دهند، چند شکل دارد:

۱ - اگر پول را در عوض بلیط بدهد، برای احتمال این که قرعه به شماره بلیط او درآید، این عمل حرام و از مصداق‌های قمار حساب می‌شود؛

۲ - اگر بلیط را به مبلغ معیّنی بخرد و در ضمن شرط قرعه‌کشی کند یا خود فروشنده برای تشویق مشتری‌ها ملزم شود به قرعه‌کشی، معامله باطل است، چون ورق بلیط در صورتی که قرعه به شماره آن اصابت نکند، مالیتی ندارد و قبل از قرعه کشی و در حین خرید، مالیت آن معلوم نیست، پس عمل کردن به آن شرط ابتدایی لزومی ندارد و خود قرعه کشیدن، قمار و حرام است و بعد از این که قرعه به نام او درآمد، نسبت به جایزه ملکیتی نخواهد داشت؛

۳ - اگر بلیط را به قصد کمک به مؤسّسات خیریه بخرد و پول را به این قصد بدهد و خود مؤسّسه به عنوان تشویق کسانی که پول داده‌اند، در بین آنها قرعه‌کشی کند، دادن پول به این عنوان مانعی ندارد و امّا گرفتن جایزه‌ها در دو صورت حلال می‌شود:

الف)

در صورتی که جایزه‌ها غیر از پول بلیطها باشند و به عنوان بخشش و هدیه مؤسّسه بدهد و بدانند قرعه‌کشی، مؤسّسه را مجبور و ملزم به این بخشش و هبه نکرده؛

ب)

در صورتی که جایزه‌ها از پول بلیطها باشد، باید بدانند تمام خریداران، پول‌ها را به این قصد و نیت داده‌اند و به این قرعه‌کشی راضی هستند و امّا اگر کسانی که پول داده‌اند (یعنی خریداران بلیط)، پول را به این قصد ندهند، بلکه بعضی از آنها به طمع جایزه بردن، پول داده باشند، در این صورت گرفتن جایزه‌ها در صورتی که قرعه به شماره بلیط درآید، جایز نخواهد بود.

مسأله ۳۵۹۸)

مسابقه‌های ورزشی برای تقویت بدن و سالم نگه داشتن جسم و روح و یا نشان دادن نیرو و قوّت اسلامی که در این دوران مورد توجّه قرار گرفته، امری جایز و مطلوب است و امّا مسابقه‌هایی که موجب تلف شدن جان و یا نقص عضو شود و یا صرف لهو و لعب باشد، جایز نیست.

مسأله ۳۵۹۹)

در هیچ یک از مسابقه‌ها نباید عوض در بین باشد، مگر در مسابقه‌های اسب دوانی و تیر اندازی و نیز جوایزی که مؤسّسات تربیت بدنی برای تشویق ورزشکاران در مسابقه‌های مفید و عقلایی می‌دهند، جایز و حلال است.

«حق امتیاز و حق تألیف»

مسأله ۳۶۰۰)

حق امتیازهایی که برای روزنامه و مجلّه‌ها یا برای نشر اخبار از طرف دولت داده می‌شود و در مقابل آنها پول می‌گیرند، چه به عنوان اباحه معوّضه باشد و یا به عنوان صلح، خریدار مالک آن حق می‌شود و دیگران نمی‌توانند بر حق و امتیاز او تعدّی کنند و در صورت تعدّی و تضییع حق، صاحب امتیاز می‌تواند خسارات وارده را از متجاوزین به حقّش بگیرد و اگر دولت صاحب حق را مسؤول بداند و جریمه‌ای از او بگیرد، او می‌تواند جریمه را از کسانی که به حقّش تجاوز کرده‌اند بگیرد.

مسأله ۳۶۰۱)

اگر کسی کتابی را تألیف کند، حق تألیف دارد، اگر آن را حفظ کند و دیگران را از چاپ مجدد یا تکثیر نسخه‌های آن منع کند و نمی‌شود به حق او تجاوز کرد و در صورت تعدّی اگر از این طریق ضرری به او وارد شود، می‌تواند خسارت را از ضایع کننده مطالبه نماید.

مسأله ۳۶۰۲)

واگذاری حق تألیف و چاپ به دیگری با عوض و یا بدون عوض جایز است، ولی نباید به عنوان بیع باشد، بلکه به عنوان مصالحه و یا هبه و یا اباحه معوّضه باشد و استفاده کردن از تألیفات و نوشته‌ها از قبیل مطالعه و استماع و مانند اینها به طوری که تصرّف در آنها صدق نکند اشکال ندارد، خواه صاحبش راضی باشد یا نباشد.

مسأله ۳۶۰۳)

اگر کسی تألیف شخصی را با اجازه مؤلّف، بدون تعیین مقدار حق تألیف چاپ کند، ظاهراً در کتاب‌های چاپ شده، اشتراک نسبی بین مؤلّف و متصدّی پیدا می‌شود و در تعیین نسبت به اهل خبره موثّق مراجعه می‌کنند و همچنین اگر تألیف کسی را بدون اجازه او چاپ کند، در کتاب‌های چاپ شده، اشتراک نسبی پیدا می‌کنند و بعید نیست بگوییم هر چه استفاده داشته باشد به صاحب تألیف بر می‌گردد.

مسأله ۳۶۰۴)

تمام احکامی که در این فصل بیان شد در مورد رسانه‌های دیگر مثل دیسک‌های لیزری (cd و DVD) متنی و صوتی و تصویری و نظایر آنها هم جاری می‌باشد و حق مالکیت معنوی برای تولید کنندگان آنها ثابت است.

«احکام متفرقه»

مسأله ۳۶۰۵)

متصدّیان و مسؤلان صندوق‌های امور خیریّه برای ساختمان حرم یا حسینیه یا مسجد، اگر از طرف مؤمنینی که به صندوق پول داده‌اند، وکالت داشته باشند، به شرط اطمینان به حصول منفعت، می‌توانند با آن پول‌ها به نفع صندوق خرید و فروش کنند و همچنین اگر در سهم امام عَلَیْهِ السَّلَام مجتهد صلاح بداند و اجازه بدهد و به مصلحت امور خیریه باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۳۶۰۶)

اگر کسی قدرت مالی داشته باشد، ولی از پرداخت نفقه واجب به عیال یا پدر و مادر امتناع کند، حاکم شرع او را مجبور به دادن نفقه می کند.

مسأله ۳۶۰۷)

کسی که مجتهد نیست، بنا بر احتیاط نباید متصدّی منصب قضا شود.

مسأله ۳۶۰۸)

قاضی می‌تواند به شهادت یک نفر عادل و قسم مدّعی در دین، حکم کند، ولی در اثبات مال یا حق الناس نمی‌تواند با استناد به اینها حکم کند.

مسأله ۳۶۰۹)

حیوانی که در روز از طویله خارج شده و به زراعت دیگران ضرر رسانده، اگر صاحبش همراه آن حیوان نبوده، ضامن نیست، ولی اگر در شب خارج شده باشد، ضامن است.

مسأله ۳۶۱۰)

اگر کسی به یکی از ارحام و خویشانش مالی را هبه کند و ببخشد، لازم می‌شود و نمی‌تواند رجوع کند، بلی اگر شرط خیار فسخ در مدّت معیّن برای بخشنده بشود، می‌تواند در آن مدّت معیّن رجوع کند.

مسأله ۳۶۱۱)

اگر مادر زن به دامادش چیزی ببخشد، تا زمانی که عین آن موجود است می‌تواند رجوع کند و پس بگیرد، ولی اگر زوجه به زوج مالی بخشید و یا زوج به زوجه‌اش طلا یا هدایایی بخشید، حتّی اگر عین آنها موجود باشد، جواز رجوع محل اشکال است و بنا بر احتیاط رجوع نکنند.

مسأله ۳۶۱۲)

اگر کسی ملکی را به مؤسّسه خیریّه‌ای به نیّت قربهً الی اللّه ببخشد و تحویل دهد، حتّی اگر هنوز در آن بنّایی نشده باشد، بنا بر احتیاط حق رجوع ندارد.

مسأله ۳۶۱۳)

اگر شخصی به کسی قرض بدهد و در مقابل آن از او مالی از قبیل فرش و یا طلا مثلاً رهن بگیرد، در صورتی که پس از مدّت معیّن، بدهکار، بدهی او را پرداخت نکند، اگر از طرف صاحب مال (بدهکار) وکیل در فروش باشد، می‌تواند آن را بفروشد و دین خود را بردارد و امّا اگر وکیل و مأذون نباشد، باید به حاکم شرع مراجعه کند که او صاحب مال را ملزم به ادای دین می‌نماید، ولو با فروختن مال رهنی و صاحب دین بدون مراجعه به حاکم شرع نمی‌تواند آن را بفروشد.

مسأله ۳۶۱۴)

ازدواج غیر رسمی از نظر شارع مانعی ندارد، ولی به خاطر تخلّف از مقرّرات و قوانین حکومت اسلامی که تخلّف از آن مشکلاتی را برای اشخاص و خانواده‌ها فراهم می‌کند، قانون را رعایت کنند.

مسأله ۳۶۱۵)

زن نمی‌تواند قاضی بشود و قضاوت او نافذ نیست، بلی مانعی ندارد به کارهای مُقَدَّماتی آن مشغول باشد، مثلاً تحقیق و بازپرسی بکند.

مسأله ۳۶۱۶)

حاکم شرع می‌تواند در تعزیر مجرمین هر طور که صلاح بداند، یکی از انواع تازیانه زدن و زندانی نمودن و یا معرّفی کردن مجرم در رسانه‌های ارتباط جمعی و توبیخ نمودن را انتخاب بنماید.

مسأله ۳۶۱۷)

اگر کسی در حال زنده بودن پدر و مادر، عاق آنها بوده، می‌تواند بعد از مردن ایشان به وسیله انجام اعمال خیر و ثواب، مثل صدقه دادن و به جا آوردن حج و زیارت از طرف آنها و طلب رحمت و مغفرت برای شادی و خشنودی روح آنها رضایت ایشان را جلب نماید.

مسأله ۳۶۱۸)

اگر ریشه درخت همسایه در مِلک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد، چنانچه عمل او علّت ضرر شده باشد و اگر به واسطه مسامحه نمودن خود انسان مثلاً باشد، چیزی

بر عهده صاحب درخت نیست.

مسأله ۳۶۱۹)

انجام هر کاری که موجب اختلال نظام و یا باعث هرج و مرج شود، جایز نیست و بدین لحاظ از مقرّرات دولتی برای حفظ این دو جهت باید حمایت شود.

مسأله ۳۶۲۰)

شخص معتاد را می‌توان برای ترک اعتیاد به مراکز درمانی معرفی کرد یا با اجبار برد، به شرط این که علم یا اطمینان داشته باشند معالجه او منجر به تلف نفس و مردن او نشود.

مسأله ۳۶۲۱)

اگر کسی در منطقه مسکونی در زمین خود مغازه آهنگری یا درب و پنجره سازی و مانند اینها برقرار کند و دولت اسلامی هم مقرّراتی خاصّی برای آن قرار نداده باشد، نمی‌شود از او در انجام این کار جلوگیری کرد، ولی مالک باید از کارهایی که موجب آزار و اذیت همسایه‌های ملک او می‌شود، اجتناب کند.

مسأله ۳۶۲۲)

زیاده روی در مصرف آب و برق به صورت غیر متعارف، به طوری که کمبودهای عمومی را در بر داشته باشد حرام است و اگر موجب اتلاف و ضرر مال دولتی هم باشد، ضمان آور است.

مسأله ۳۶۲۳)

اگر شخصی از روی علم و عمد حق کسی را انکار کند، چنانچه صاحب حق برای گرفتن حق خود هزینه‌هایی را متحمّل شود، از قبیل حق وکالت و اجرت کارشناس و غیر این ضررها، نمی‌تواند این هزینه‌ها را از محکوم علیه بگیرد.

مسأله ۳۶۲۴)

اگر پخش اذان از بلندگو، مخصوصاً اذان صبح، مستلزم ضرر به همسایگان باشد، از پخش آن خود داری کنند، ولی چون اذان از شعائر بزرگ اسلامی است، غالباً ملازم بیداری همسایه‌های مسجد یا حسینیه می‌باشد، بلندگو را طوری تنظیم کنند که باعث ضرر به همسایگان نشود.

مسأله ۳۶۲۵)

اگر غرض عقلایی بر شعبده بازی مترتّب نشود، جایز نیست.

مسأله ۳۶۲۶)

به دست آوردن اعتقاد از روی دلیل به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمانی واجب است.

مسأله ۳۶۲۷)

تعلیم و تعلّم علوم و صنایعی و فنونی که مورد نیاز عموم مردم است یا سبب قوّت و شوکت جامعه مسلمانان می‌شود، بر همه واجب کفایی مؤکّد است.

مسأله ۳۶۲۸)

توجّه به وضع تربیت و تعلیم فرزندان و مراقبت از آنها که استعدادهای نهفته آنها شکوفا شود و در تکمیل مراحل علمی و عملی به درجه‌های عالی برسند، از مهم‌ترین وظایف اسلامی می‌باشد.

مسأله ۳۶۲۹)

موسیقی حرام است، ولی شنیدن صداهای مشکوکی که معلوم نیست موسیقیست یا نه، مانعی ندارد.

مسأله ۳۶۳۰)

استفاده از آلات مشترکه مثل طبل، در جهت‌های حلال در دسته های سینه‌زنی و زنجیر زنی و عزاداری حضرت سیّدالشهدا عَلَیْهِ السَّلَام، مانعی ندارد.

مسأله ۳۶۳۱)

زنی که مبلّغ علوم دینی است و سخنرانی می کند، اگر تبلیغ برایش واجب عینی باشد، شوهرش نمی‌تواند از کار تبلیغی او جلوگیری کند و اگر واجب کفایی باشد و غیر او افرادی آماده تبلیغ باشند، می‌تواند منع نماید.

مسأله ۳۶۳۲)

شنیدن صدای زن بیگانه و نامحرم، اگر همراه با لذّت بردن و ریبه نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۶۳۳)

دست زدن و کف زدن در مجالس سخنرانی و جشن اگر همراه با کارهای حرام دیگری نباشد و به عنوان لهو و لعب در بین عقلا محسوب نشود، بلکه به عنوان تشویق به امر مباحی باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۶۳۴)

پوشیدن لباس‌هایی که مخصوص مردان است، برای زن‌ها حرام است، همچنین پوشیدن لباس‌هایی که مخصوص زنان است، برای مردها حرام است.

مسأله ۳۶۳۵)

کسب کردن به قدر رفع نیازهای خود و عیالی که نفقه‌اش واجب است، در صورت تمکّن از کسب، لازم است، بلکه به جهت ادای دین هم بنا بر احتیاط، واجب می‌شود.

مسأله ۳۶۳۶)

کسی که ترک واجب می‌کند، می‌تواند کار مستحبّی را به جا آورد و امید است نسبت به آن کار اجر و ثواب داشته باشد.

مسأله ۳۶۳۷)

غیبت متجاهر به فسق، یعنی کسی که گناهی را آشکارا انجام می‌دهد، به آن معصیتی که تجاهر می‌کند و آشکارا انجام می‌دهد، جایز است و امّا نسبت به معصیت‌هایی که به آنها تجاهر نمی‌کند، جایز نیست.

مسأله ۳۶۳۸)

مطالب ضالّه و مضلّه و اوهام فاسده‌ای که اگر بر زبان جاری شود موجب کفر می‌گردند، چنانچه در قلب خطور کند موجب کفر نمی‌شود، مخصوصاً در اشخاصی که از این افکار ناراحت و متأذّی باشند.

مسأله ۳۶۳۹)

اگر کسی اجازه داد که تیر آهن ساختمان روی دیوار خانه‌اش باشد، بعد از آن که بنای دیوار تمام شد، نمی‌تواند از اذن خود برگردد، ولی دو طرف می‌توانند با هم صلح کنند، مثلاً تیر آهن در بالای دیوار بماند و صاحب دیوار اجرت دریافت کند.

۱۹- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمد حسینی شیرازی (ره)

زندگینامه

بیوگرافی

در عصر غیبت، مقام مرجعیت به عنوان نایب امام زمان - عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف - ، بالاترین و مهمترین مقام بشمار می رود، و مرجع همواره مسئول حفظ احکام الهی و ارزشهای دینی و مدافع مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، بوده و می باشد. مراجع بزرگ تقلید در طول تاریخ، با از جان گذشتگی ، فداکاری و تلاش، اضافه بر تصدی مقام فتوی ، مسئولیت هدایت جامعه را بر دوش داشته و امتها را از پرتگاه ضلالت به منزلگاه سعادت سوق داده اند. همچون مجدد بزرگ مرحوم آیهٔاللَّه العظمی میرزا سید محمد حسن شیرازی - قدس سره - رهبر نهضت تنباکو، و مرحوم آیهٔاللَّه العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی -

قدس سره – رهبر مشروطه، و مرحوم آیةاللّه العظمی میرزا محمد تقی شیرازی – قدس سره – رهبر جنبش مردمی ۱۹۲۰ میلادی در عراق، و دیگر مراجع و علمایی که در گذشته، جامعه اسلامی را از فتنه ها و آشوبهای استعمارگران نجات دادند. و اکنون که امت اسلامی در سراسر جهان دچار مشکلات فراوان گردیده، نقش فقهای بزرگ و مراجع عالیقدر تقلید، در توجیه و هدایت امت به ساحل امنیت و عدالت، نقشی اساسی و تعیین کننده است. که در طلیعه آنان در عصر حاضر، بزرگ مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیةاللّه العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی – قدس سره – می باشد، معظم له از جمله مراجع و علمایی است که برای آگاهی و بیداری امت اسلامی تلاش فراوان داشته، بینش و اندیشه پربار، همراه با تجارب سالیان متمادی ، دقت نظر آکنده از پختگی و منطق و واقع نگری نسبت به جریانات و امور، از جمله شاخص هایی است که معظم له را متمایز ساخته است. و تحقیقا سخن از این مرجع عالیقدر سخن از انسانی معمولی نیست، بلکه سخن از مرجع عظیم الشأنی است که دهها میلیون شیعه، در کشورهای مختلف جهان از ایشان تقلید می کنند. شخصیتی که میلیونها مسلمان در سرتاسر جهان، در پیمودن راه صحیح اسلامی و تطبیق آن در شئون زندگی ، از اندیشه های والای او الهام می گیرند.

رشد ونمو

حضرت آیةالله العظمی حاج سید محمد شیرازی «قدس سره» در سال۱۳۴۷هـ ق. در شهر نجف اشرف متولد شدند. و در حالی که تنها۹ سال داشتند همراه با پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی سید مهدی شیرازی به کربلای مقدس هجرت نمودند. حضرت آیةاللّه العظمی شیرازی – قدس سره –، دروس مقدماتی و عالیه حوزه را در محضر جمعی از اساتید بزرگ مانند: پدر بزرگوارشان مرحوم آیةاللّه العظمی سید میرزا مهدی شیرازی ، مرحوم آیةاللّه العظمی سید هادی میلانی ، مرحوم آیةاللّه العظمی شیخ محمد رضا اصفهانی ، مرحوم آیةاللّه سید زین العابدین و مرحوم آیةاللّه شیخ جعفر رشتی «قدس اللّه اسرارهم» تلمذ نموده و در علوم و فنون مختلف از محضر دهها تن از علما و اساتید دیگر، استفاده های شایان نمودند. معظم له در سن۴۴ سالگی بر اثر فشارهای وحشیانه رژیم بعث، از عراق به کویت رفتند و در سال۱۳۹۹ هـ ق. در سن۵۲ سالگی به شهر مقدس قم مهاجرت فرمودند.

مرجعیت

نسبت به مقام علمی و فقهی ایشان بسیاری از بزرگان، از جمله: مرحوم علامه امینی ، و شیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب کتاب «الذریعه» اشاره داشته اند، و علاوه بر اجازه اجتهاد از مرحوم آیت الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی – قدس سره – و مرحوم آیت الله العظمی سید علی بهبهانی رامهرمزی – قدس سره – ، بسیاری از فقهاء و مجتهدین برجسته حوزه های علمیه به مقام اجتهاد حضرت آیةالله العظمی شیرازی و بعضی بر «اعلمیت» ایشان تصریح داشته و مؤمنین را در امر تقلید به معظم له ارجاع داده اند که از آن جمله اند: آیةاللّه سید محمد فاطمی ابهری – آیةاللّه سید عبداللّه شبستری – آیةاللّه شیخ اختر عباس نجفی – آیةاللّه شیخ روشن علی نجفی – آیةاللّه شیخ حسین برقی – علما و اساتید حوزه علمیه زینبیه در سوریه – آیةاللّه شیخ جعفر رشتی – آیةاللّه شیخ محمد کلباسی – آیةاللّه شیخ محمد هجری – آیةاللّه شیخ محمد علی خلیق شیرازی – آیةاللّه سید محمود موسوی اصفهانی – آیةاللّه شیخ محمود دانش – آیةاللّه شیخ ابراهیم مشکینی – آیةاللّه شیخ مرتضی اردکانی – آیةاللّه میرزا علی غروی علیاری – آیةاللّه سید رضی الدین شیرازی – آیةاللّه شیخ حسن سعید – آیةاللّه سید علی رئیسی گرگانی – آیةاللّه سید حسین علوی خراسانی – آیةاللّه نصراللّه شبستری – آیةاللّه شیخ محمد حسین لنکرانی – آیةاللّه شیخ هاشم صالحی – آیةاللّه شیخ مهدی حائری تهرانی – آیةاللّه شیخ یحیی نوری – آیةاللّه سید محمد کاظم مدرسی – آیةاللّه سید احمد فالی – آیةاللّه شیخ مهدی فقیه ایمانی – آیةاللّه سید محمد علی عالمی بلخابی – آیةاللّه شیخ مرتضی انصاری – آیةاللّه شیخ ابوالقاسم روحانی – آیةاللّه سید حمید الحسن – آیةاللّه شیخ احمد

پایانی - علامه شیخ باقری - علامه تقدسی - علامه آخوندی - علامه سید سعید واعظی - علامه سید محمد تهرانی - علامه شیخ عبدالحسین آخوند - علامه شیخ محمود انصاری - علامه سید محمد سبزواری و...

اعلمیت

مرحوم آیـةاللّه العظمی محقق یزدی (قدس سره) در کتاب ، عروةالوثقی می فرماید: اعلم کسی است که دارای این صفات باشد: آشنایی بیشتر با قواعد فقهی و مدارک احکام دوره ۱۵۰ جلدی کتاب «الفقه» تألیف حضرت آیةاللّه العظمی شیرازی - قدس سره - دلالت بر أعرف بودن معظم له به قواعد و مدارک احکام دارد، و نیز دلالتی روشن بر احاطه کم نظیر ایشان بر کتب اخبار و روایات دارد، زیرا آنچه که در این دوره ملاحظه می شود: اول: ذکر قواعد فقهی بسیاری که نسبت به سایر کتب فقهی افزونتر است، و معظم له در کتاب - القواعد الفقهیه - به قواعدی اشاره کرده اند که دیگر فقهاء در کتب فقهیه، اشاره ای به آن نداشته اند. دوم: کثرت اشاره به آراء و نظرات فقهی . سوم: کثرت بیان ادله ای که به آنها استناد می شود، و نیز استناد به بسیاری از آیات در تأکید بر استنباط حکم شرعی ، یا استنباط مسایل جدید و مستحدثی که سایر فقهاء عظام، اشاره ای به آن ننموده اند. چهارم: کثرت اشکال و جواب در اقوال محققین. پنجم: تسلط گسترده بر فقه مقارن. اطلاع و آگاهی بر نظایر فروع فقهی آگاهی و اطلاع معظم له بر اشباه و نظایر فروع فقهی و بر دو صفت گذشته، با توجه به این دو نکته بیشتر نمایان می شود: الف: تکمیل دوره کامل فقه، و شمول و بسط آن به مباحث و علوم جدیده و تفصیل و توضیح مباحث مذکوره و بیان بسیاری از اشباه و نظایر. ب: ممارست بر فقه از آغاز تحصیل علم تا کنون، با مباحثه و تدریس و مراجعه از اول تا به آخر فقه، از کتاب - تبصره - گرفته تا درس و تدریس خارج فقه، در بیش از چهل سال. اطلاع افزونتر بر اخبار و روایات این آگاهی که خود در استنادات فقهی بکار می آید، با توجه به اموری روشن می شود: اول: در دوره فقه معظم له، به روایاتی اشاره شده که عادتا در کتب فقهی دیگر به چشم نمی خورد. دوم: مباحثه دوره کامل کتاب - بحارالانوار - . سوم: مباحثه دوره کتاب - وسائل الشیعهٔ - . چهارم: تألیف دوره ای بنام - الوسائل و مستدرکاتها - در چهل جلد. پنجم: مطالعه کتابهای تاریخی بسیاری که حاوی نکات قابل استفاده و استناد در مباحث فقهی می باشد. ششم: مطالعه و مراجعه به بسیاری از کتب روایی مختلف. درک و برداشت بهتر از اخبار این صفت بیشتر بر اثر تماس زیاد با عرف، تطبیق احکام بر فهم عرفی و استفاده از عرف در استنباط احکام شرعی به دست می آید که در این زمینه نیز لازم است بدانیم: اول: قوت فهم عرفی و ارتباط شدید معظم له با عرف به حدی است که این خود یکی از امتیازات ایشان بر شمرده می شود. دوم: کثرت ممارست و مزاوله ایشان در ادبیات عرب - نحو و صرف - . سوم: مراجعه زیاد به علوم معانی ، بیان و بدیع و حفظ کردن متن مطول و تألیف کتابهایی در این علوم. چهارم: حفظ نمودن بسیاری از نصوص و متون دینی ، از جمله: قرآن کریم، روایات و ادعیه و بسیاری از اشعار و کلمات معروف عرب. پنجم: رشد و نمو ایشان در محیط عربی . چنانکه عمق علمی ، دقت نظر، بینش و استیعاب دقیق بر تمامی جوانب ادله شرعیه نیز، از تألیفات معظم له مانند: - الفقه: کتاب البیع - در۵ جلد، و - الفقه: المکاسب المحرمهٔ - در۲ جلد، و - الفقه: الخیارات - در۲ جلد، و - الفقه: التجارهٔ - و همچنین در کتاب - الاصول - در۸ جزء، به وضوح متجلی است. اضافه بر قوت علمی که در تدریس خارج فقه و اصول از ایشان دیده می شد، که دلالت بر أعرفیت معظم له بر قواعد و مدارک، اطلاع واسع بر اخبار، اشباه و نظایر فقهی ، و فهم و درک مطلوب از روایات و نصوص شرعی دارد، چنانکه دأب و سلیقه ایشان در اشکالات علماء و فضلاء در حین تدریس، پاسخگویی به همه آنها بود. و همچنین در محاورات و نشستهای علمی و فقهی معظم له، مقومات اعلمیت، تسلط و قدرت کم نظیر، خلاقیت قوی در استنباط، مستحضر بودن مختلف فروع فقهی و ادله آن و رفعت ذوق عرفی ایشان، بر اهل فن نمایان است. این خلاقیت علمی در کنار قدرت اداره امور و شئون مربوط به جامعه تشیع و حوزه های علمیه، از همان سنین جوانی در معظم له نمودار گشته و به دلیل وجود همین امتیازات و لیاقت بود که مرحوم آیـةاللّه

العظمی حکیم – قدس سره – و مرحوم آیةاللَّه العظمی سید عبدالهادی شیرازی – قدس سره – و مرحوم آیةاللَّه العظمی سید احمد خوانساری – قدس سره – ، ایشان را پس از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیةاللَّه العظمی سید میرزا مهدی شیرازی – قدس سره – به نمایندگی خود در اداره حوزه علمیه کربلاء، تعیین نمودند، در حالیکه معظم له در آن هنگام تنها۳۳ سال از عمر شریفشان می گذشت.

تألیفات

حضرت آیت الله العظمی شیرازی – قدس سره – نویسندگی را از سالهای جوانی آغاز نموده و تا پایان عمر پربرکتشان از نوشتن دست برنداشتند. تألیفات معظم له در زمینه های مختلف علوم به شرح زیر می باشد: دائرةالمعارف فقهی : که یکصدو پنجاه جلد را شامل شده و گویای احاطه علمی و گستردگی اندیشه و تسلط ایشان بر اصـــول و قواعـــد فقهی می باشد. الأصول: این کتاب گویای عمق علمی و دقت فوق العاده ایشان در علم اصول است و در حوزه های علمیه تدریس می شود و در هشت جلد تدوین شده. ایصال الطالب الی المکاسب:۱۶ جلد – الوصول الی کفایة الأصول۵ جلد – الوصائل الی الرسائل۱۶ جلد – شرح منظومه سبزواری ، القول السدید فی شرح التجرید و البلاغه. که این کتابها برای اساتید و طلاب حوزه تألیف و تدوین شده. ایشان کتابهای حقوق و قانون و جامعه شناسی و سیاست و اقتصاد را برای دانش پژوهان و دانشگاهیان به رشته تحریر در آورده و کتاب هائی نیز بنام، راهی به سوی نهضتهای اسلامی ، دگرگونی ، رسیدن به حکومت اسلامی ، راه نجات، آزادی در اسلام و شورا در اسلام را برای طبقه روشن فکر به رشته تحریر در آورده اند. و کتابهائی مانند حکومت اسلامی در عهد امیرالمؤمنین، بسوی بیداری اسلامی ، حجاب و عدل زیربنای حکومت را برای عموم مردم و کتابهای عقاید اسلامی ، داستان پیامبران، از نماز چه می دانید؟ و سری کتابهای فروع دین را نیز برای کودکان و نوجوانان نوشته اند.

موسسات

ایشان دهها مسجد و حسینیه و مدرسه و کتابخانه و انتشارات و صندوق قرض الحسنه و درمانگاه تأسیس نمودند ضمن اینکه نمایندگان و مقلدین و دوستان معظم له به تشویق و راهنمائی و حمایت ایشان مؤسسات زیادی در مناطق مختلف جهان از جمله در مصر و سودان و بریتانیا و کانادا و آمریکا و هند و پاکستان و استرالیا و کشورهای حوزه خلیج و ایران و عراق بوجود آوردند. حضرت آیت الله العظمی شیرازی – قدس سره – در بوجود آوردن حوزه های علمیه در ایران و عراق و کویت و سوریه و غیره نیز همت گماشتند و دهها مدرسه دینی ایجاد نموده و حوزه های مختلف علمیه را تحت پوشش و حمایت خود قرار دادند و برای طلاب و علماء دین در ایران و سوریه و هند و پاکستان و افغانستان و تعدادی از طلاب خلیج شهریه قرار دادند و همچنین از ابتدای تأسیس حوزه علمیه حضرت زینب (سلام الله علیها) که توسط برادر شهیدشان تأسیس شد – این حوزه را نیز تحت حمایت و رعایت خویش قرار دادند.

تربیت

حضرت آیةاللَّه العظمی شیرازی – قدس سره – در بعد تربیت و تبلیغ امور دینی و مذهبی جهان تشیع، نمونه ای بارز در عصر حاضر بشمار می روند. چرا که علی الدوام به تربیت افراد مختلف، جهت ادای مسئولیت های شرعی و دینی مشغول می باشند و تا کنون صدها تن از علماء و مجتهدین، گویندگان، نویسندگان، مبلغان و مجاهدانی که پرورش یافتگان مکتب آن مرجع عظیم الشأن هستند، در کشورهای مختلف، در شرق و غرب جهان مشغول خدمت به دین و دفاع از حریم تشیع می باشند. و همچنین هزاران

انسان مؤمنی که در خدمت دین، تأسیس مراکز دینی و فعالیت در شئون مختلف اجتماعی و مؤسسات خیریه انجام وظیفه می نمایند. و نیز بسیاری از شاگردان دیگر ایشان که تنها در عراق و کویت بالغ بر هزار تن هستند، خود محور مهم در امور دینی و فرهنگی در سرتاسر جهان اسلام بشمار می آیند. معظم له نخست به تدریس دروس سطح پرداخته، و هنگامی به تدریس کتاب کفایهٔالأصول – آخرین کتاب سطح – مشغول شدند که بیش از۱۸ سال از عمرشان نگذشته بود. و در سن۲۵ سالگی اولین کتاب فقهی استدلالی خود را تألیف نمودند. و زمانی که به تدریس خارج فقه پرداختند، تنها۳۰ سال از عمر شریفشان می گذشت. و در طول چندین سال، بین۶ تا۸ جلسه، درس می گفتند. حضرت آیهٔاللّه العظمی شیرازی – قدس سره – در طول نیم قرن، همواره بر تقویت و گسترش هرچه بیشتر حوزه های علمیه در نقاط مختلف جهان تأکید و اصرار داشتند. و خود عملاً به توسعه حوزه های علمیه و تأسیس مدارس دینی مبادرت ورزیده اند. و در این راستا تا کنون با تشویق و ارشادات معظم له، بالغ بر سه هزار نفر به تحصیل علوم دینیه روی آوردند، و بیش از دو هزار و پانصد نفر از فضلاء و طلاب علوم دینی به دست با برکت ایشان معمم گردیده اند.

اندیشه پویا

از امتیازات رفیع فکری معظم له، همان ره آوردهای نوین و جدیدی است که در تمام زمینه ها به شکلی پیوسته و جاری است، همچون تمسک به اصالت دینی و مذهبی که خود نشان دهنده ریشه دار بودن و قوت آن در وجود شان می باشد، چنانکه در خلال استدلال های علمی و فراگیر معظم له به آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین – علیهم السلام – این امر نمایان است. تفکرات، برداشتها و شیوه های نو همواره در تألیفات و گفتارهای معظم له به چشم می خورد. توقف و تکیه بر برخی از افکار قدیم که چه بسا کارآیی ، نشاط و تأثیر خود را در این زمان از دست داده مردود دانسته، لزوم بررسی و تبلور مفاهیم اسلامی و برداشتهای عمیق و ریشه ای مستفاد از قواعد و ادله شرعیه در حل مشکلات و گرفتاریهای روزمره امت اسلامی در عصر حاضر را امری لازم و ضروری می دانند. وجود روح خوش بینی و امید به آینده ای درخشان، از دیگر ویژگیهای معظم له می باشد، که این روحیه در لابلای تألیفات و در نظریات ایشان نیز نمایان است، و از این رو معظم له حل مشکلات را با تنگ نظری و توأم با بدبینی و یأس مردود می دانند. درست در زمانی که معظم له کتابهای علمی و استدلالی بسیار عمیق برای استفاده پژوهندگان، اندیشمندان و دانشوران در رشته های مختلف تألیف می نمودند، در همان هنگام برای عموم مردم نیز مسایل لازم را به گونه ای ساده و در سطح فهم همگان مطرح می ساختند، و در تألیفات خود در طرح مسایل برای طبقات مختلف و در تمامی زمینه ها همواره توجه به بیان ساده مطالب، و در عین حال حفظ عمق علمی آن داشتند، و از هرگونه عبارت پردازی و پیچیدگی در مطالب اجتناب می فرمودند که در اصطلاح ادبی ، آن را روش «سهل و ممتنع» می نامند.

سجایای اخلاقی

مکارم اخلاق و صفات حمیده حضرت آیهٔاللّه العظمی شیرازی – قدس سره – همواره زبانزد خاص و عام بوده و می باشد: تقوی و پرهیزکاری ، تواضع، گذشت از اسائه بیخردان، سعه صدر، مدارا با مردم، احساس مسئولیت نسبت به مسایل اجتماعی ، دستگیری از فقراء و محرومین و برآوردن حوایج آنها، روح برابری و مساوات با سایرین، احترام به مخالفین، احترام و اعتماد به مردم، مشورت با دیگران و شنیدن آراء و نظرات موافق و مخالف، زهد و دوری از تشریفات و تجملات، زندگی در خانه ای بسیار ساده و بی آلایش، برخورداری از روح بلند و پسندیده، تحمل مشکلات و سختیها در راه خدا، صبر و بردباری در برابر حوادث، استقامت در راه ادای وظایف شرعیه، تلاش و کوشش پیگیر و حسن مدیریت در تمامی فعالیتهای روزمره، استقامت در برابر فشارهای ظالمین و تحمل آنها و تسلیم نشدن، توکل بر خدا در تمام امور و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت «علیهم السلام» همگی از خصوصیات

بارز این بزرگ مرجع عالیقدر تقلید می باشد. و در حقیقت همین صفات پسندیده و سجایای اخلاقی است که خود ترسیم کننده شخصیت والا و نمایانگر عظمت معظم له می گردد.

جهاد و تلاش مستمر

جهاد و استقامت دو علامت مشخصه حضرت آیهٔاللّه العظمی شیرازی – قدس سره – در مختلف صحنه های زندگی و در مبارزه با جباران بوده که همواره مجاهدان راه اسلام در چند دهه اخیر در راه تداوم مبارزات پیگیر خود جهت اعلای کلمه حق، به عنوان یک تجربه بزرگ و گرانقدر، از آن الهام گرفته اند، که این تجربه در مبارزات معظم له در طول نیم قرن رویارویی با مختلف حکومتهای استبدادی و نظامهای منحرف سیاسی ، و نیز برخورد با سختیها و فراز و نشیب ها به دست آمده است، و تحقیقا این جهاد و استقامت که خود منبع سرشاری از نور امید و نوید دهنده دستیابی به اهداف دینی و مذهبی است همچون مدرسه ای فراگیر و متکامل برای ما و نسلهای آینده بوده و خواهد بود. معظم له همواره در برابر حکومتهای استبدادی که با سلاح گلوله و زندان، فریادهای آزادیخواهی ملت را خاموش کرده اند، با سیاست «عدم خشونت» و با استفاده از روشهای مختلف دینی به مقابله می پرداختند. و البته شخصیتی که برگ برگ تاریخ زندگانیش مالامال از جهاد و استقامت در راه خدا و بیداری و آگاهی مردم می باشد، تحت فشارهای فزاینده بدخواهان بودن و تلاش در جهت نابود کردن و ترور افکار، نظرات و شخصیت او از سوی بیگانگان و استعمارگرانی که همواره مورد هجوم آن معظم له و خاندان مجاهد او بودند، امری طبیعی است. و او همانگونه که در مکتب اهل بیت علیهم السلام و در سرزمین خونین کربلا درس جهاد را فرا گرفته، درس پایداری و استقامت در برابر تمامی تهدیدها، تهمت ها، دستگیریها و حرکتهای موذیانه را نیز آموخته است.

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی شیرازی، محمد، ۱۳۰۵ – ۱۳۸۰

عنوان و نام پدیدآور : رساله توضیح المسائل مطابق با فتوای محمد حسینی شیرازی

وضعیت ویراست : [ویراست ۳]

مشخصات نشر : تهران : تابان: شهریور، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۵۷۶ ص.

شابک : ۱۲۰۰۰ ریال ۹۶۴۴۳۷۰۲۹۵ :

یادداشت : عنوان اصلی: المسائل الاسلامیه.

یادداشت : چاپ چهلم: ۱۳۸۰.

یادداشت : عنوان عطف: توضیح المسائل.

یادداشت : عنوان روی جلد: رساله توضیح المسائل با ضافه مسائل جدید مطابق با فتوای محمد حسینی شیرازی.

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

عنوان روی جلد : رساله توضیح المسائل با ضافه مسائل جدید مطابق با فتوای محمد حسینی شیرازی.

عنوان عطف : توضیح المسائل.

عنوان دیگر : رساله توضیح المسائل با ضافه مسائل جدید
عنوان دیگر : توضیح المسائل
موضوع : فقه جعفری --- رساله عملیه
رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ح۵م۴۱ ۵۰۴۱ ۱۳۸۰
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲
شماره کتابشناسی ملی : م۸۳-۲۵۹۹۶

جامعه و نظام اسلامی

اشاره

تردیدی نیست که آیین اسلام برنامه خاصی برای زندگی اجتماعی بشر در نظر گرفته وسعادت جامعه را با قوانین عملی و معیارهای اخلاقی و معنوی تأمین میکند و تا قبل از نیم قرن مقررات اجتماعی اسلام، کم و بیش بر کشورهای اسلامی حکومت میکرد و گاهی نمونه هایی از تمدن اسلامی به گوش میخورد که بینهایت چشمگیر و حیرت انگیز بود. اسلام جوابگوی نیازمندیهای مردم دنیا و برطرف کننده مشکلات جهان بشریت است و اگر حکومت اسلامی به طور صحیح و درست و منطبق با قوانین و احکام دین بر جهان حاکم شود، دنیا همانند بهشت، خوش کامی همگان را به همراه خواهد داشت، از این رو زمینه این پرسش فراهم میشود که این آیین چیست و چگونه جوابگوی سعادت وخوشبختی جوامع مختلف مردم دنیاست؟ در دورانی که بشر بر اتم و انرژی دست یافته و قدرت علمی او از محدوده زمین خارج شده است و در زمانی که موشکها و سفینه های او به فضا نفوذ کرده و از طرفی طرح جنگ ستارگان بر افکار او حاکم است. آیا اسلام توان اداره جامعه و قابلیت بازگشت به عرصه حکومت را دارد؟ آیا اگر به قدرت برسد موقعیت سازنده و مثبتی برای حل مشکلات جهانیان دارد؟ این پرسش ها نیازمند به پاسخ بوده که در صفحات آینده روشن خواهد شد چگونه اسلام توانایی اداره بشر در تمام ابعاد و شئون مختلف زندگی را داراست و چگونه احکام الهی و دستورات آن با کیفیت ها و واقعیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جهان بشرّیت منطبق میباشد.

سیاست

اسلام قوی ترین و سازنده ترین سیاست و روش اداره مملکت را بر اساس آزادی، حفظ مصالح عمومی، عدالت اجتماعی و آرامش همگانی جامعه قرار داده و با در نظر گرفتن هدفهای اساسی زندگی در محور نوع دوستی و برادری، همه ملتها را یکسان دانسته و فرموده است: (بر نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را کمک کنید نه بر گناه و دشمنی)(۱). امتیازات خیالی اجتماع را کنار زده، تمام پیروان خود را برادر یکدیگر قرار داده است(۲). دقیقا سیاستی که پیشوایان معصوم اسلام با بهترین روش عملی در دوران حکومت ظاهری خویش پایه گذاری نمودند دارای هدفی عالی و روشن بوده، اجتماع را از آتش اختلاف، بیچارگی، فقر، نداری، نادانی، نگرانی واضطراب دور کرده و امنیت عمومی، رفاه و آسایش اجتماعی در سایه تقوی را برای آنها به ارمغان آورده است. اسلام به منظور حفظ حقوق و منافع اجتماع، هر فرد از افراد امّت را مسئول دانسته و فرموده است: (همه شما نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید) و (کسی که در جامعه اسلامی صبح کند و نسبت به کارهای مسلمانان اهمیّت ندهد و خود را مسئول نداند مسلمان نیست) بدین و سیله روحیه بیتفاوتی و حربه (به من چه) و (مرا چکار) را با قاطعیت رد کرده است. اسلام برای جلوگیری از ظلم، استبداد وخودکامگی شیوه حکومت وراثتی، سلطنتی و تک حزبی را کنار گذارده و مقدرات اداره کشور اسلامی را(۳) به صورت شورا و

اکثریت آراء، در کف بـا کفایت دولت اسـلامی قرار داده است و حق زمامـداری را در زمان غیبت، به شورای فقهای مراجع میـدهد که افرادی مؤمن، با شخصـیتی ممتاز و فقهایی جامع الشـرایط میباشند و از ویژگی عدالت و مدیریت برخوردارند و از طرفی هر یک از افراد امت اسـلامی، در حق انتخاب آنها آزاد بوده و تا زمانی که هریک فاقـد یکی از این شـرائط نشده است در مقام رهبری باقی میمانـد وگرنه شـخص دیگری را که دارای خصوصـیات ویژه باشـد برای زمامـداری برمیگزیننـد. و همچنین امت اسـلامی از آزادی کامـل در انتخابات برای تشـکیل مجلس برخوردار بوده تا مجلس در چهار چوب اسـلام و قوانین کلی آن که درعصـر غیبت توسـط فقهای عادل و علمایی که آشـنایی کامل به مسائل دینی، امور اجتماعی و دنیایی اسـلام دارنـد و از طریق قرآن، روش معصومین(ع) (سـنت)، عقـل و اجمـاع فقهـا به دست میآیـد، آن را بر مـوارد جزئی و نمونه هـای خـارجی تطبیق و پیـاده نماینـد و در صورتی که مقرراتی از آن اصول منشـعب شود آنهـا را معین و سـپس برای اجرا به قوه مجریه ومسـئولین دولت اسـلامی ابلاـغ نموده، تـا آنان با کمال صـداقت و دلسوزی برای حفظ عـدالت، امنیت و رفاه عمومی اقدام نمایند. حکومت اسـلامی موظف است در سایه این قوانین الهی از تمـام وسـایلی که مـایه ترقی فرهنگ و سـطح فکر جامعه و سـبب گسترش رفاه و ارتقای سـطح زنـدگی مردم است اسـتفاده کرده، ریشه فقر و محرومیت مردم را از بین ببرد و اقتصاد اسلامی را متبلور و تمام ابعادش را پیاده کند.

اقتصاد

سیسـتم اقتصادی اسـلام عبارت از: تنظیم قوانین اسـلامی بر اساس آزادیهای فراوان، عـدالت اجتماعی و فردی، حل مشـکل اختلاف طبقـاتی، روابـط اقتصادی سالم جامعه توأم با اصول اعتقادی و بر اساس معیارهای اخلاقی اسـلامی میباشـد، از این رو اسـلام بهترین شـکل اقتصـاد را به دنیـا عرضه نمـوده و ثروت انـدوزی به هر نحوه و از هر طریق که در سـرمایه داری کاپیتـالیسم است و نیز سـلب آزادی فرد و بیبهره نمودن افراد جـامعه از شـئون اقتصادی را که در سوسـیالیزم و کمونیزم است کنار زده، شخصـیت فرد و جامعه را محترم شـمرده، مـالکیت خصوصـی و ثروتی را که نتیجه عمـل انسـان از طریق کارهای مشـروع و غیر حرام باشـد به شـرط پرداخت حقوق شـرعی، معتبر دانسته است و چون برنـامه اقتصادی جامعه اسـلامی توأم با عقیـده و اخلاق است، هرکس بایـد شـخصاً برنامه مالیاتی خود را تنظیم و حقوق واجبش را به حاکم شـرع یا نماینـده او تسـلیم نمایـد که ما به طور فشـرده وجوهات اسـلامی را بیان مینماییم: ۱ ـ خمس یا ۲۰ از اضـافی در آمـد هر انسان که بعـد از در نظر گرفتن مخارج سالیانه و هزینه زنـدگی مناسب و درخور شـأن او، به حـاکم شـرع که همان مرجع تقلیـد است پرداخت میشود و همچنین ۲۰ از معدن، اموالی که به وسـیله غواصـی به دست میآیـد، گنـج، ثروت حلاـلی که بـا حرام مخلوط شـده، غنایم جنگی و زمینهای خاصـی که در کتب مفصل فقه ذکر شـده است. ۲ ـ زکـات، که تنهـا در اشـیاء خاصـی قرار داده شـده و عبارت است از: گنـدم، جو، خرما، کشـمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسـفند. و مقـداری زکات گندم، جو، خرما و کشـمش در صورتی که به وزن تقریبی ۸۴۷ کیلو گرم برسد و پس از کسـر مخارج در صورتی که از آب رود و باران تغـذیه شده ۱۰ و اگر به وسیله دلو و ... آبیاری شـده ۵ و اگر از هر دو اسـتفاده شده ۵/۷ میباشد. و در صورتی که وزن طلاـی سـکّه دار به پـانزده مثقـال و وزن نقره مسـکوک به ۱۰۵ مثقال برسـد طبق شـرایطی بایـد از هرکدام ۵/۲ پرداخت نماینـد. شتر،گـاو وگوسـفند نیز با رسـیدن به حـد نصاب و با شـرایط خاصـی مشـمول زکات میگردد. ۳ ـ خراج یـا مالیات زمینهـای خراجیه که مسـلمانان در جنـگ از کفـار گرفته انـد، دولت اسـلامی از عین محصول زمین یا قیمت آن از کشاورزان، طبق قراردادی که بر حسب تشـخیص حاکم شرع و رضایت کشاورزان بسته شده است، دریافت میکند. ۴ ـ جزیه یا مالیات سرانه اقلیتهای مـذهبی که در سایه حکومت اسـلامی از امنیت و مزایا برخوردار و تحت شـرایط خاصـی در مملکت اسـلامی زنـدگی میکننـد و در مقابـل، خمس و زکـاتی از آنها دریافت نمیشود. و دولت اسـلامی به هیـچ وجه حق دریافت مالیاتی غیر از این چهار قسم را نـدارد، مگر اینکه شورای فقهای مراجع ضـرورت آن را تشـخیص دهند که در این صورت، به عنوان قانون دایمی نخواهد بود. و با توجه به

حمایت اسلام از محرومان مرکزی به نام (بیت المال) در دولت اسلامی مقرّر گردیده است، زیرا در هر جامعه ای افرادی از کار افتاده، بیمار، معلول، بیسرپرست، یتیم و غیره وجود دارد که باید در تحت حمایت قرار گیرند و بیت المال موظف است آنها را اداره نماید، بیت المال علاوه بر آن وظیفه دارد نیاز جامعه اسلامی را در همه امور عمرانی با ایجاد امکانات و شرایط پیشروی جامعه همگام با پیشرفتهای زمان برآورده نماید، همچنین وظیفه ایجاد فضای مناسب جهت توسعه امور کشاورزی و کارخانجات صنعتی به نحوی که جامعه اسلامی خودکفا بوده و دست نیاز به سوی بیگانگان دراز ننماید بر عهده اوست، همچنین گسترش فرهنگ عموم مردم، نشر فرهنگ غنی اسلام، جدیت در مسأله بهداشت عمومی، فراهم آوردن امکانات و وسایل بهداشت، تأمین اصول بهداشت برای مردم، رفع کمبودهای اقتصادی با بسط دادن بازارهای بازرگانی و اداره فردفرد آحاد نیازمند جامعه در مسألهٔ ازدواج، سرمایه برای کسب، تهیهٔ محل کسب، مسکن، دارو، درمان، تهیهٔ مقدمات سفر، رسانیدن افراد درمانده و غریب به وطن و محل زندگیشان، کمک برای تحصیل و صدها مورد دیگر بر عهدهٔ بیت المال بوده و شخص نیازمند مستقیما به بیت المال مراجعه و با سهولت، نیازهای خود را برطرف مینماید. مخارج بیت المال و سایر بودجهٔ دولت اسلامی از طریق منابع در آمد فوق به ضمیمهٔ تجارتهای آزاد و املاک عمومی از قبیل نفت و سایر مباحات تأمین میگردد البته به شرطی که به حق مردم ضرر نرسد. از طرفی در دولت اسلامی کارمندان کمی استخدام میشوند و بسیاری از ادارات رایج امروزی در مملکتها که تنها تشریفاتی و ساختهٔ تصورات و اوهام بوده و به هیچ وجه مورد لزوم جامعه نیست، بلکه مانع برخورداری امّت از آزادیهای شرعی و عقلی میباشد، در دولت اسلامی حذف گردیده و بیشتر کارهای دولت را مردم آزادانه با سرمایه گذاری خصوصی در خدمات عمومی و غیره انجام میدهند. و در نتیجه مخارج و هزینه های دولت اسلامی تقلیل یافته، ذخیره های ارزی و اموال عمومی دولت افزون گردیده، از طریق بانکها که منطبق با احکام اسلامی اداره میشوند، چرخهای اقتصاد جامعه به حرکت در میآید، در بانک اسلامی هیچ گونه ربا وجود ندارد، به کلیه وامهایی که بانک به افراد میدهد یا وام میستاند، سودی تعلق نخواهد گرفت، تنها از طریق درآمدهای شرعی از قبیل مضاربه بانک با بازرگانان، کشاورزان، صنعتگران و بالعکس، دریافت و پرداخت حواله جات، رهن، تجارت با سرمایهٔ موجود، صرافی و خرید اسناد و چکهای مدت دار به شرط وصول، مخارج بانک تأمین و حقوق کارمندان پرداخت میشود و در صورت بروز هرگونه کمبود، بیت المال موظّف به تأمین کسری آن میباشد.

ارتش

ارتش و مقرّرات نظامی در اسلام به عالی ترین نحو، بیان شده است، در اسلام خدمت سربازی اختیاری بوده و هیچ گونه جبری در کار نیست، مگر در صورت بروز اوضاع و شرایط استثنایی که مورد تأیید شورای فقهای مراجع قرار گیرد. بنا بر این دولت اسلامی موظّف است میدانهای گسترده با انواع سلاحها در مراکزی خاص تأسیس کند و مردم را بدون تبعیض طبقاتی برای آموزش و فراگیری فنون مختلف رزمی و دفاعی دعوت نماید و با روشی آسان، تمام افراد ملت را آموزش داده و از رموز دفاع آگاهشان سازد، بدین وسیله از سویی بودجه سنگین و سرسام آور نظامی را از دوش دولت برداشته و از طرف دیگر، تمام آحاد ملت را در این مسأله حیاتی شرکت داده، در عین اینکه آنان را از آغوش گرم خانواده دور نکرده، از کسب و کار، یا ادامه تحصیل و سایر جهات اجتماعی باز نداشته است. اسلام تهیه و ساخت وسایل جنگی و ادوات دفاعی جهت محافظت از حریم اسلام و مسلمین را لازم بلکه ضروری میداند و میفرماید: (آنچه در توان دارید برای دفاع از خود در برابر دشمن آماده نمایید)(۴). البته اسلام مکتب صلح و آرامش است نه عامل جنگ و آتش افروزی: (ای کسانی که ایمان آورده اید در صلح و امنیت داخل شوید)(۵). اسلام هیچ گونه تعدی و تجاوز را روا نمیدارد و با تمام قوّت از صلح وامنیت در داخل و خارج کشور اسلامی پشتیبانی میکند و هر دولتی که آمادهٔ عقد قرارداد مسالمت آمیز با دولت اسلامی باشد با چهره گشاده از آن استقبال کرده و به مصداق: (هرگاه آنها آمادگی

برقراری صلح داشته باشند تو نیز صلح را بپذیر)(۶). صلح و آرامش را به دنیا هدیه میکند.

مفاسد اجتماعی

اسلام در مورد جبههٔ داخلی با از بین بردن آلودگیها و برخورد هشیارانه با جرایم، به مبارزهٔ با علل و انگیزه های اصلی جنایات و پلیدیها که از محدودهٔ فقر و گرسنگی، نادانی و بی فرهنگی، کششهای غریزی و جنسی، کینه توزی و عداوت و مشکلات روحی و اجتماعی بیرون نیست، پرداخته و با از بین بردن فقر و علل آن، به وسیلهٔ ایجاد کار و اشتغال، به کارگیری بیکاران و هدایت آنها به راه سعادت و نجات، مانع از بروز سرقت و سقوط در آلودگیها میگردد، با جلوگیری از مصرف مشروبات الکلی، ایجاد مراکز بهزیستی و بازپروری و محیط های سالم ورزشی و تفریحی، جوانان را از آلودگی، اعتیاد و هرزگی نگهداری مینماید و به زندگی شرافتمندانه و با سعادت سوق میدهد، با جلوگیری از سبکسری زنان، دختران و بیحجابی آنها، از گسترش فحشا و انحراف ممانعت نموده، حیا و عفّت عمومی را به اجتماع نوید میدهد و با ارائه روش صحیح زندگی و راه سعادت و نجات، ریشه اضطراب، دلهره و ناراحتیهای روحی را از مردم برداشته، از سقوط معیارهای اخلاقی و ارزشهای معنوی جامعه جلوگیری مینماید، اساس و پایه های بدبینی، دشمنی، کینه توزی و انتقام جویی را برهم زده، جانشین صالحی برای آن به نام (عفو) قرار میدهد و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را با دخالت (بیت المال) حل مینماید، تاریخ گواه زندهٔ این مدعی است، زیرا در مدت چهار قرن در کشور پهناور اسلامی که بیش از نصف جهان را فرا گرفته بود، بیش از شش نفر مورد اجرای حکم شرعی دزدی قرار نگرفتند. از طرفی یکی دیگر از امتیازات قوانین کیفری اسلام، فوریت انجام کیفر و محدود بودن جنایات است. و بدین جهت در حکومت اسلامی ارزشی برای قوانین دست و پاگیر بشری وجود ندارد و بیشتر جرایمی که در عصر کنونی جرم شناخته شده، مجازات آن از نظر اسلام مردود است، بنا بر این در حکومت اسلامی نیازی به زندان، به مفهوم گستردهٔ آن در دنیای امروز نیست، بلکه با انجام کیفرهای خاصی که در فقه بیان شده مسألهٔ جرم و کیفر جنایت فوراً خاتمه میابد، البته خطاهایی وجود دارد که در اسلام کیفر زندان برای آن تعیین شده، مانند ثروتمندی که در تعهّد خود نسبت به شخص طلبکار بیاعتنایی میکند، اسلام اجازه زندانی کردن چنین فردی را داده است.

قضاوت

بهترین روش دادگستری و قضاوت در اختیار مسلمین است که بدون تشریفات اضافی و پرونده سازیهای حرفه ای، هرکس ادعا و یا شکایتی داشته باشد میتواند به قاضی مراجعه کرده و ترتیب کار وی بدون معطلی صادر میشود، از این رو در اسلام واجب است قاضی مردی مؤمن، عادل فقیه در مسائل قضاوت بوده و بدون تشریفات و مراسم اضافی همه دعاوی را بررسی کرده و با تحقیق از شهود عادل بر اساس مقررات اسلام به عدالت قضاوت کند، از این رو در زمان حاکمیت اسلام، شهرهای پر جمعیت را تنها یک قاضی اداره میکرد و هیچ گونه مشکل قضایی به صورتی که امروز، دنیا دست به گریبان آن است وجود نداشت.

آزادی

دین اسلام، بهترین و بیشترین آزادی را برای جامعه به ارمغان آورده، که جهان امروز با تمدن به ظاهر پیشرفته و اعلامیهٔ حقوق بشر، خواب آن را هم ندیده است، اسلام همان گونه که مردم را از چنگال بندگی و بردگی اوهام و خرافات آزاد ساخت، به آنان آزادی انتخاب عقیده و فکر و آزادی اظهار و اثبات آن را داده است، مشروط بر اینکه مخرّب و مسموم نباشد و به اخلاق و عفّت

عمومی لطمه نزنـد، اسـلام پیروان خود بلکه دیگر انسانهـا را از تمام آزادیهای مـدنی برخوردار کرده است، از جمله: ۱ ـ آزادی در کسب و تجارت، هر فردی از افراد جـامعه میتوانـد هر کالاـیی که بخواهـد وارد یـا صادر کنـد و هیـچ گونه منعی برای او نیست، نه گمرکی در بین است و نه عوارضـی، نه شـرط و شـروط و قوانین دست و پـاگیر و محـدود کننـده ای، مگر درمورد کالای حرام که اسـلام اجازه خرید و فروش آن را نمیدهد، مانند شـراب فروشـی، ساختن آلات قمار و کارخانه مشروب سازی. همچنین به پیروان خود، معـامله ای را که پـای ربـا در آن باشـد اجـازه نـداده است، زیرا رباخواری ربودن دسترنـج دیگران است، از طرفی کاسب حق احتکار و ذخیره کردن کالاهای خوراکی که مورد نیاز جامعه است را نـدارد و اجازه غش و تقلّب در اجناس نیز به وی داده نشـده است. ۲ ـ آزادی کشاورزی، هر مسـلمانی میتواند از زمینهای بایر به هر مقداری که میخواهد کشت نماید: (من أحیی أرضا میتهٔ فهی له) هرکس زمین بایری را زنده و آباد کند آن زمین در اختیار و ملك اوست، البته مسأله احیاء مشروط است به این که سبب تضیع حق دیگران نگردد، بنا بر این در اسلام مسأله ای به نام (اصلاحات ارضی) به شکلی که امروزه شرق و غرب، کشورهای جهان سوّم را به آن مشغول کرده اند نیست. ۳ ـ آزادی عمران، آبادانی و ساختمان، در اسلام هر شخصی میتواند زمین را به نحوی که میخواهد آبـاد کرده و مسـکن بسـازد، به شـرط آنکه تجـاوز به حق دیگران ننمایـد و از نظر اسـلام هیـچ گـونه عوارضـی نسبت به کارهـای ساختمـانی تعلّق نمیگیرد و دولت اسـلامی حق دریـافت حتّی یک ریال بابت زمین یا ساختمان و یا تحت عناوین دیگر را نـدارد. ۴ ـ آزادی صـنعت، هر مسـلمانی آزاد است بدون هیچ شـرایطی هر نوع کالای صنعتی را تولید نماید، مگر تولید محرّمات مانند مشروب سـازی و ... ۵ ـ آزادی انتخـاب شـغل و کار،ماننـد شـکار، ماهی گیری، اسـتخراج معادن و تصـرف و به دست آوردن چیزهایی که حلال است. و دولت اسـلامی حق جلوگیری یا گرفتن عوارض و یا ایجاد موانع را ندارد. ۶ ـ آزادی مسافرت، رفت و آمد و انتخاب مسـکن، هر فردی در انتخـاب کشور و خـانه ، آزادی دارد و سـفر به هر کشور ومنطقه ای نیز حق اوست و مسأله رنگ، زبان، نژاد هیـچ گونه امتیازی نمیآورد و با وجود این آزادیها موضوع کارت شـناسایی، شناسـنامه، گـذرنامه، دفترچه اقامت، روادیـد و ... معنی نـدارد، مگر شـرایط و مشـکلات خاصـی اقتضـای بعضـی از آن را بنمایـد و مورد تأییـد شورای فقهای مراجع قرار گیرد. ۷ ـ آزادی فعالیت های اجتماعی به اسـتثنای آنچه که اسـلام حرام کرده که محرمات بسیار کم میباشد، بنا بر این اسلام تجسّس را حرام کرده و دایره ای به این نام نـداریم. و در اثر آزادی فعالیت در اسـلام، هر فرد یا گروهی از آزادی کامل بیان، قلم، تشـکیل احزاب، جمعیّت ها و انجمنها، جمع آوری کمکهای نقـدی، تهیه و تاسیس روزنامه، مجله، ایسـتگاه رادیو و تلویزیون و ... بهره منـد خواهـد بود. ۸ ـ آزادی در کارهای فنی و حرفه ای، هرکس به هرکار و حرفه ای که مایل است و در آن سـر رشته دارد (مگر کارهای حرام) میتواند مشغول گردد، بدون آنکه نیازی به کسب اجازه یا دریافت پروانه ای باشد. همچنین مسائل دیگری از قبیل تجهیز و دفن میّت محتاج به جواز دفن و ... نیست، به این ترتیب دولت و مردم از شـرّ این ادارات راحت شـده و هزینه های بیمورد و حقوق کارمندان اضافی، صرف جهات عمرانی و پیشبرد فرهنگ مردم خواهد شد.

فرهنگ

یکی از وظـایف دولت اسـلامی، گسـترش فرهنـگ به زیبـاترین و بهترین صورت میباشـد، اسـلام آموزش دانش و علم را بر هر فرد مسـلمان لازم دانسـته و دولت اسلامی را نسبت به تهیه مقدمات آن ملزم ساخته است، در اینجا این پرسش پیش میآید که با این همه تأکیـد اسـلام بر تحصـیل علم و گسترش دانش چرا مسـلمانان در این مسـأله دارای انحطاط و در این مرحله از عقب مانـدگی قرار دارنـد؟ بـا مراجعه و دقّت در تاریـخ مسـلمانان روشن میشود: مبـدأ عقب مانـدگی مسـلمین از هنگامی است که از پیروی دسـتورات سازنـده و حیـاتبخش اسـلام سـر بـاز زده و اصـالت خود را فراموش کردنـد و بـا غرق شـدن در مادیـات و انحطـاط فکری، فرهنگ درخشـان خویش را زیر پـا نهادنـد. تـا قبـل از بروز انحرافـات فکری در آنـان به اعتراف دانشـمندان جهـان غرب و محقّقین تاریـخ،

فرهنگ و تمدن اسلام بر جهان سیطره داشت و دیگر کشورها را تحت الشعاع قرار داده بود، حتی در مقایسه کتاب، کتابخانه، مدارس و دانشمندان آن زمان، به ویژه با در نظر گرفتن کمبود وسایل و امکانات در آن روزگار، بر مدارس و کتابخانه ها و دانشمندان امروزی برتری داشت و اگر مسلمانان به گسترش فرهنگ اصیل اسلامی توجّه بنمایند دوباره آن عظمت و شوکت از دست رفته باز خواهد گشت، در این راه مسلمانان میتوانند با تاسیس مدارس، روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، سینما و تآتر، در محدوده مقررات اسلام، دور از مفاسد ببینند و باری و با پاک کردن آلودگیها و تاسیس مؤسسات مختلف علمی و فرهنگی و هنری، سطح فرهنگ جامعه را بالا برند.

بهداشت

سلامتی و بهداشت بدن و محیط زیست از نظر اسلام مورد اهمیّت بوده و از سه طریق نسبت به آن اقدام نموده است. ۱ ـ پیشگیری از نفوذ و گسترش بیماریهای ناشی از مشروبات الکلی، زنا، هم جنس بازی، موسیقی، قمار که علاوه بر جریحه دار کردن اجتماع و عفّت عمومی، هریک از این مفاسد، اثر نامطلوب و مخرّبی بر سلامتی فرد فرد جامعه دارد. اسلام تمام این مفاسد را نفی و حرام دانسته و از طرف دیگر برنامه های مثبتی برای بهداشت زندگی ارائه نموده است، مانند تأکید بر نظافت و پاکیزگی، حجامت، ماساژ با روغن، سرمه کشیدن، مسواک کردن، برطرف کردن موهای اضافی بدن، ازدواج، روزه گرفتن و بیان دستورات بهداشتی، کیفیت خوردن و آشامیدن و ... ۲ ـ درمان، به وسیله معرفی غذاها و داروهای مناسب که به آسانی در دسترس بوده و در نتیجه بیماری که کهنه و مزمن نشده به سرعت از بین میرود، این برنامه دارویی به طور گسترده درکتابهای: طب النبی(ص)، طب الائمّه(علیهم السلام)، طب الصادق(ع) طب الرضا(ع) و ... ذکر شده است. از طرفی اسلام پیشرفت صحیح علمی و پزشکی را نیز تأیید مینماید. ۳ ـ کنترل و سفارش شدید پزشکان، که آنها را مسئول دانسته، پزشکی را وظیفه انسانی میداند و به صورت یک قانون میفرماید: اگر پزشک در تجویز دارویی که به بیمار میدهد دچار اشتباه شود ضامن است. بدین وسیله پزشک را وادار به دقّت و مواظبت بیشتری مینماید. اسلام، بدین وسیله بهداشت عمومی را برای پیروان خود تأمین کرده که نیاکان و پدران ما از آن بهره مند بودند، امّا متأسّفانه طب جدید با تمام پیشرفتش از تأمین بهداشت عمومی جامعه عاجز است. و امروزه معمولاً در هر خانه ای، بیماری افسرده یا بیمارانی رنجور وجود دارند و اگر روزی خطوط اصلی بهداشت اسلامی به جامعه باز گردد و از تجربیات طب قدیم و پیشرفتهای طب جدید در کنارهم استفاده گردد میتوان در مدّت زمان کوتاهی بشریت را از شر بیماری های خانمانسوز نجات بخشید تا تمام افراد جامعه بدون دلهره، اضطراب، افسردگی و رنج جسمی و روحی در زندگی خود موفّق باشند.

تشکیل خانواده

اسلام مسأله ازدواج را که پاسخ به گرایش و کشش طبیعی زن و مرد به یکدیگر است، بسیار مورد توجه قرار داده و فرمود: (در اسلام چیزی محبوبتر از ازدواج پایه گذاری نشده است) و سفارش فراوانی بر تشکیل خانواده نموده، حتی ازدواج را وسیله نگهداری نصف دین دانسته است: (هرکس ازدواج کند نصف دین خود را نگهداری نموده است) و سن ازدواج را در اولین مرحله ای که نیاز غریزی و کشش جنسی در انسان زمینه پیدا مینماید قرار داده است و محدودیت سنی برای ازدواج در نظر نگرفته، بنا بر این دختر با کامل شدن نه سال و پسر در پانزده سالگی میتواند ازدواج کند، البته مسأله کفو بودن طرفین و صلاحیت آنان برای همسری را از نظر دور نداشته است و بدین وسیله تمام ابعاد قضیه را تحت نظر گرفته تا زن و مرد مسلمان با ایجاد زندگی مشترک کشش غریزی خود را تأمین و از سقوط در منجلات هولناک فحشاء محفوظ بمانند، از طرفی اسلام از اختلاط ناشایست زن و مرد و

دختر و پسر جلوگیری نموده و بر مسأله حجاب تأکید مینماید، روشن است بدین وسیله مفاسد اجتماعی تقلیل گشته، روابط خانوادگی مستحکم و کانون داخلی خانواده ها با صفا، محبت، صمیمیت، درستی، پاکدامنی و همبستگی کامل اداره خواهد شد و هرکدام از زن و مرد در سایه معیارهای ایمان و فضایل اخلاقی وظایف داخلی و خارجی خانواده را انجام میدهند، زن مسئولیت حفظ کیان داخل خانه را بر عهده دارد و نیازمندیهای عاطفی و روحی مرد را تأمین مینماید، مرد نیز نیازهای خارجی منزل و شئون اقتصادی واجتماعی را به عهده میگیرد، چنین محیط آرام و بیدغدغه ای قابلیت مناسبی برای رشد نسل آینده را پیدا میکند و اساساً اسلام کار سنگین برای زنان و ترک وظیفه فطری مادر بودن و خانه داری را پسندیده نمیداند، البتّه روشن است که اسلام با مطلق کار کردن زنان مخالف نیست، بلکه کارهایی را که با عفّت و شخصیت زن منافات دارد، مورد نهی قرار داده و آن را تحریم میکند، همچنین اسلام مسأله تحصیل علم و دانش را برای زن روا، بلکه لازم دانسته است. حال با توجه به آنچه که در طی صفحات گذشته به طور فشرده بیان کردیم روشن شد اسلام بهترین توان اداره‌ی جامعه را داراست، جامعه اسلامی از امتیازات بسیاری برخوردار و قابل مقایسه با جوامع امروزی نبوده، رنگی ویژه و مخصوص به خود دارد جامعه‌ی اسلامی با بهره گیری از ایمان به خدا تعادل انسان را در تمام شئون و حالات مختلف زندگی حفظ کرده تا افراد جامعه مسیر زندگی خود را بر محور میانه روی بپیمایند، اما طرحها و برنامه های ساخته‌ی افکار ناتوان بشر از ایجاد چنین روحیه و حالتی در پیروان خود عاجز است. در برنامه های اسلامی شعاع معنویت، انسانیت و جلوه‌ی کرامت همه جا را فرا گرفته، در پرتو آن عقده های روانی و بیشتر مشکلات امروزه‌ی اجتماع منتفی میشود، افراد جامعه سرشار از اعتماد به نفس، عواطف انسانی، محبت و دوستی خواهند بود، افراد جامعه سرشار از اعتماد به نفس، عواطف انسانی، محبت و دوستی خواهند بود، تمام ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان در سایه‌ی نظام اسلامی شکوفا خواهد گردید، عمران و آبادانی همه جانبه، پیشرفت علم و دانش، ترقی تکنیک و صنعت، توسعه‌ی کشاورزی، گسترش بازرگانی، بالا رفتن در آمدها و تراکم ثروتهای مشروع به چشم خواهد خورد، آن هم در محیطی که استبداد، ستم، تعدّی، قید و بندهای لغو و بیهوده، شرایط دست و پاگیر، مشکلات اقتصادی، فقر و کمبود در آن دیده نخواهد شد. آری! اگر مسلمانان اندکی به خود آیند به این آینده‌ی روشن که در انتظار آنهاست دسترسی پیدا خواهند کرد، به شرطی که آیات فراموش شده قرآن و روش حکومت پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) را پیاده کنند و امت واحده، اخوت اسلامی، آزادی، شورا و دیگر دستورات اسلام را اجرا نمایند. فرد فرد مسلمانان وظیفه دارند بیتفاوتی را کنار گذارده، برای تحقّق حکومت جهانی اسلام جدّیت نموده، به این آرمان والا و هدف مقدّس جامه‌ی عمل بپوشانند و از خداوند کمک بجویند. سبحان ربّک رب العزة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله ربّ العالمین، و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین

پاورقی

۱ ـ سوره مائده: ۲. ۲ ـ سوره حجرات: ۱۰. ۳ ـ نسبت به غیر معصومین(علیهم السلام). ۴ ـ سوره انفال : ۶۰. ۵ ـ سوره‌ی بقره: ۲۰۸. ۶ ـ سوره‌ی انفال: ۶۱.

قرآن کتاب آسمانی

اشاره

قرنها پیش در عصر حکومت خدایان ساخته‌ی دست بشر، در دوران گسترش فرهنگ سیاه شرک و بت پرستی بر سراسر گیتی، در کویر خشک و لم یزرع حجاز، از میان ملّتی عقب افتاده که کج فکریها، اختلافات، تبعیضها وگمراهیها محور آداب و رسوم

اجتماعی آنان بود، به درجه ای که زنده به گور کردن دختران بیگناه، مایه افتخار قرار میگرفت. در این شرایط و اوضاع سهمگین و پر اضطراب، مرد بزرگواری به امر خداوند، زنجیر و یوغ اسارت و بردگی را از افکار ناتوان جهانیان برداشت و با دستورات الهی خود توانست در کالبد امّتی عقب افتاده و یا به عبارت دیگر ملتی مرده، روح تمدن، عظمت و آقایی بدمد، تاریکیهای نادانی و نارسایی های فکری را بامشعل ایمان و هدایت محو و نابود سازد و با گسترش علم و دانش، اجتماع مملو از جهل، انحراف، هرج و مرج، تعدّی و طغیان و تبعیض های ناروا را به جامعه ای صالح و سعادتمند تبدیل نماید. آری! آیین جاودانه او مکمّل ادیان گذشته بود و تا قیامت پایدار خواهد ماند. و قرآن که منشور الهی و سند زنده و جاوید حقانیت اوست برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم نازل گردید. قرآن، علاوه بر محتوای الهی آن، معجزه آسمانی است، زیرا رمز تحدّی قرار گرفته و با ندای رسا و پرصلابت، مردم را به آوردن مانند آن دعوت نمود، با آنکه مردم حجاز از چشمه لطافت ذوق و شیرینی بیان بهره مند بودند و فصاحت و بلاغت آنها در جایگاهی بلند و مکانی عالی قرار داشت، قدرت رویارویی با قرآن را نداشتند. وگرنه هنگام بعثت و ظهور قرآن به جای برخوردهای خشن و مبارزات مسلّحانه، بسیار ساده بود که با الفاظ زیبا و ترکیب جملات زبان مادری خویش به میدان آمده و با قرآن مقابله میکردند، زیرا قرآن خود، مخالفین را به معارضه و مقابله از نظر گیرایی بیان، شیوایی جمله ها، برتری اسلوب و سطح عالی فصاحت و بلاغت دعوت مینمود، اما متخصّص فن ادب و شعرای بزرگ و خطبای نامی آن زمان که هنوز بر جهان ادبیات عرب سیطره ای شگفت آور دارند و از بزرگان و نوابغ این فن شمرده میشوند، پس از ملاحظه ترکیب زیبای قرآن که از حدّ و توان بشری خارج بود، شبانه سندهای افتخار خود را که با آب طلا بر پارچه های مصری نوشته بودند از استار کعبه جمع آوری نمودند، چون به روشنی دریافتند که بلیغ ترین مردمان نیز قدرت، بر ارائه نظیر آن را ندارد، دشمنان پرستیز و پرخاشگر پیامبر، حسرت گرفتن یک اشتباه و لغزش ادبی را با خود به گور بردند. و به گواهی تاریخ، دانشمندان ادب و نویسندگان نامی هر زمان، جرأت برابری باقرآن را نداشته و به اعجاز قرآن اعتراف نموده اند. آری، قرآن فروغی جاودانه است که راه هدایت انسان به سوی انسانیّت، خوشبختی، سعادت و نجات را به استوارترین کیفیت نشان داده: (این قرآن مردم را به درست ترین و استوارترین راه، هدایت میکند و نیکوکاران شایسته و با ایمان را به دریافت پاداشی بزرگ بشارت میدهد)(۱). و به جهتی که قرآن این معجزه جاوید پیامبر تابشی است فروزنده و شعاعی است تابان و برخاسته از پرتو وحی و الهام خداوندی، این پدیده وحی هرگز به خاموشی نخواهد گرایید: (ما خودمان این قرآن را فرستادیم و به تحقیق ما نگهدار آن خواهیم بود)(۲).

قرآن تحریف نشده

شکی نیست که مسلمین اهتمام خاصی به کتاب آسمانی خود دارند و این ناشی از علاقه و شیفتگی آنان نسبت به قرآن است، در آغاز بعثت عنصر والا و مقام باارزش اجتماعی در گرو فصاحت و بلاغت بود و قرآن هم از نظر این فن و هم از نظر محتوا و عظمت معانی به حدّی بود که سخنوران عرب و متخصّصین رشته ادب، درک میکردند که این آیات با سروده های دوران جاهلی، معلّقات، خطابه و سخنان دلپسند قابل قیاس نیست، نه شکل ظاهری شعر را دارد و نه آن وزن و قافیه را داراست و میفهمیدند، آنچه که هست کاملاً بیسابقه بوده، مشرکین نسبت سحر به قرآن و ساحر به پیامبر دادند تا با این ترفند مردم را از اطراف پیامبر(ص) دور کنند، اما با تمام این تبلیغات زهرآگین، شهرت دعوت پیامبر و آیات مبارکی که تلاوت میکرد روز به روز بیشتر میشد، حتی گروهی از کفار با آنکه به پیامبر ایمان نداشتند، برای تأمین و فرو نشاندن عطش ذوق خود، پنهانی اطراف خانه پیامبر مینشستند و به آیاتی که آن حضرت تلاوت میفرمود گوش فرا میدادند. مسلمانان از مرد و زن، بزرگ وکوچک به حفظ قرآن میپرداختند و با تلاوت و تکرار آیات آسمانی، روح هیجان زده خود را آرامش میدادند و درس خوشبختی میآموختند، نتیجه آنکه از ابتدای بعثت، مخالف و موافق، دوست و دشمن، آیات قرآن را میشنیدند و بسیاری حفظ میکردند، بنا بر این قرآن در انحصار گروه خاصی نبود، از همان

آغاز همه مسلمانان به آن دسترسی داشتند، آیاتش را در نماز و غیر نماز میخواندند، به آنها استدلال میکردند و به یکدیگر تعلیم میدادند، به صورتی که هر آیه ای را یکی دو روز پس ازنزولش، بیشتر اصحاب حفظ کرده بودند. از طرفی گروه قابل توجّهی از یاران و پیروان پیامبر(ص) به حفظ و قرائت قرآن اشتغال داشتند، و بعنوان (قرّاء) در بین مسلمین معروف بودند، گروه دیگری نیز که در رأس آنها امیرالمؤمنین(ع) قرار داشت به عنوان (کتّاب وحی) و نویسندگان آیات قرآن بوده و آنچه را از قرآن مجید نازل میشد، با حضور پیامبر(ص) و به دستور حضرتش به ترتیبی که امر میفرمود در الواح مخصوص مینوشتند، این امر تحت نظارت و مواظبت دقیق شخص پیامبر(ص) انجام میگرفت که حتی پس از نوشته شدن آیات، میفرمود بر او بخوانند تا به طور صحیح نگارش یافته باشد. بدون تردید نام بیشتر سوره های قرآن، در زمان پیامبر معروف بود و شخص پیامبر، محل هر سوره و هر آیه ای را تعیین میفرمودند، حتی دسته بندی سوره ها مانند سور طوال، مئین و مثانی نیز در آن زمان معمول شده بود، حضرت نام سوره های قرآن را برده و ثواب قرائت هرکدام را فرموده بود. و عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و دیگران چندین مرتبه، قرآن را خدمت پیامبر ختم کرده و تمام آن را خوانده بودند. از طرفی آنچه از قرآن نازل میگشت در جای مخصوصی از مسجد گذاشته میشد تا مسلمانان از روی آن بنویسند و بدین وسیله، قرآن در دسترس همگان بود. آری! خوشبختانه قرآن به دلیل نظارت دقیق و مستمر پیامبر(ص) در جمع آوری، ضبط و حفظ آن و همچنین عشق عجیب مسلمانان به آن و در اختیار همگان بودن، اصالت این کتاب جاودان آسمانی مسلّم و پابرجاست، برخلاف کتب عهدین که تورات هزار سال و انجیل سیصد سال در دست مردم نبود و دستخوش حوادث و انقلابات سیاسی و نظامی قرار گرفت و بعد از گذشت سالها گردآوری شد. امّا کتاب آسمانی مسلمانان از هنگام نزول همین بوده و اکنون نیز به همان ترتیب میباشد، به هیچ وجه دستخوش نقص و یا زیادتی نشده و در زمان حیات پیامبر(ص) به همین کیفیت امروزی جمع آوری گردید، علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ، با صراحت هرچه تمامتر اصالت، سندیت و عدم تحریف قرآن را بیان داشته اند، چنانچه محدّث بزرگوار شیخ صدوق، فقیه عالیقدر شیخ مفید و بزرگانی چون سید مرتضی، شیخ الطائفه شیخ طوسی، مفسّر کبیر شیخ طبری و سایر علمای مذهب تشیّع با قاطعیت شبههٔ تحریف قرآن را رد کرده اند. نتیجهٔ بحث اینکه: قرآن، این کتاب آسمانی و معجزهٔ جاوید پیامبر(ص) هیچ گونه خللی در آن راه نیافته و آنچه که امروزه در دست ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده و از هرگونه تغییر و تحریفی مصون مانده است و پیشوایان معصوم ما نیز همین قرآن در دست مسلمین را، معیار شناسایی حق از باطل دانسته، آنچه را با قرآن موافق نیست مردود دانسته، دستورالعملها و سفارشات زیادی نسبت به این کتاب مقدّس فرموده اند، از جمله: تأکید بر فراگیری قرآن، عمل به قرآن، پاداش خواندن قرآن، لزوم احترام به قرآن، آداب تلاوت قرآن، نگهداری قرآن، گوش فرا دادن به قرآن و ...، که به گوشه ای از این روایات در مقدمهٔ رسالهٔ (المسائل الاسلامیة) اشاره شده است.

پاورقی

۱ ـ سورهٔ اسراء: ۹. ۲ ـ سوره حجر: ۹.

اصول دین

۱ ـ توحید (یکتا پرستی)

توحید که زیربنای جهانبینی اسلامی است، همان شناخت خداوند، دور از هر پیرایه، افسانه و جدای از هر آلودگی و ناتوانی است، نظام شگرف جهان، گواهی راستین بر وجود آفریدگاری یکتا، دانا و تواناست... و خلاصه توحید عبارت از این است که انسان

بدانـد، جهـان هستی را پدیدآورنـده ای است که آن را از نیستی به هستی آورده و زمـام تمام کارها: آفرینش، روزی، داد و دهش، زنـدگی، مرگ، تنـدرستی، بیمـاری و .. در قبضه اختیـار و اراده خلـل ناپـذیر اوست. ... تمـام این پدیـده هـا، از کوچکـترین ذرّه تا بزرگترین سیّاره و نظمی که بر آن حکمفرماست، به حکم عقل، دلیل کافی و شاهـد گویایی است بر وجود پدیدآورنده ای حکیم، دانـا و توانـا که در آیـات زیـادی از قرآن مجیـد بر این اصـل مسلّم عقلی اشاره شـده است. آری اینها همه شاهـد عظمت و بزرگی پروردگـاری میباشـد که به پیروی از عقـل و فطرت به او معتقـدیم، او را میپرستیم، از او یاری میطلبیم و بر او توکّل میکنیم. خـداوند متعالی که دارای صـفات و ویژگیهای بسـیاری است،ماننـد: (علم): بـدین معنی که خداوند بر همه چیز جهان آفرینش از کوچک و بزرگ و در هرکجـا حتی از آنچه در قلب انسانهـا میگـذرد، آگـاه است. (قـدرت): بـدین معنی که بر همه چیز توانـایی دارد: هستی بخشیدن، آفریدن، روزی دادن، میراندن و از بین بردن و توانایی بیمانند او، همه را به وجود آورده است. (حیات): یا زندگی پایدار، بـدیهی است که در جهان هستی حیات و زندگی وجود دارد و ممکن نیست، از چیزی که خود فاقد حیات است، زندگی سرچشـمه بگیرد. گذشـته از آنکـه علـم و قـدرت، ملازم حیـات بـوده و قـدرت بـدون زنـدگی و حیـات، بی معنی و نـامعقول اسـت. (اراده و خواست): هـدف از اثبات خواسـتن و اراده برای خـدا، رسـیدن به این نکته است که خداونـد در کارهای خود، مجبور نبوده و مانند گُل نیست که بـدون اختیار و اراده، بوی خوش بدهـد. (ادراک): یعنی علم به مدرکات، او همه چیز را میبیند و همه چیز را میشـنود، هرچنـد آهسته باشـد. (قـدمت): یـا ازلی بـودن، یعنی خداونـد از قبـل بـوده و پیوسـته خواهـد بود، زیرا سراسـر جهـان هسـتی از آن پروردگار و آفریده اوست و هرچه وجودش از آن دیگری باشد، از خود اسـتقلالی نداشته و همیشه به او نیازمند است و ادامه وجود آن نیز، به خواست و اراده پدید آورنده بسـتگی دارد. (تکلّم): یا ایجاد سخن در چیزی، او هرگاه بخواهد با هریک از بندگان پاک و خالص خود، پیامبران و یا فرشـتگان، سـخن میگوید، یعنی: صوت را خلق میکند. (صدق): آنچه میفرماید راست بوده و وعده های او هیچگاه تخلّف نـدارد. و همچنین پروردگار متعال، آفریننـده، روزی دهنـده، هستی بخش، بخشـنده، کریم، مهربان، با گـذشت و آمرزنـده ... میباشـد. از سوی دیگر، خـدای بزرگ از نقایص مبرّاست، انحطاط و آلودگی در خـدا راه نـدارد، او ماننـد ما موجودی مادّی نیست تا جسم داشـته باشـد، یا از اجزای مختلف تشـکیل شـده، یا جایی را پر کند و یا به نحوی قابل لمس و احساس باشد، نه در دنیـا و نه در آخرت. او مـادّه نیست تـا قابل تغییر باشـد، عوارض مادّی بر او راه نـدارد، بنا بر این بیمار نمیشود، گرسـنه نمیگردد، پیری و فرسودگی در او راه نـدارد. همتا و شـریکی برای او نیست، بلکه او یگانه و یکتاست، صـفات او عین ذات اوست و مانند ما و سایر مخلوقاتش نیست، خدای متعال از هر جهتی بینیاز است و هیچ گونه نیاز و احتیاجی به مشورت، یاور، وزیر، لشـکر، مال، ثروت و مانند آن ندارد.

۲ ـ عدل

پروردگار جهان عادل است، حقوق همه را مراعات میکند، بین افراد بدون جهت فرق نمیگذارد. به طور کلی بر جهان هستی عدالت حکم فرمـاست، نه مسـاوات، در عـدل اولویتهـا شـرط است، مثلاًـ در کلاـس درس، عـدالت اقتضـا میکنـد به هر دانش آموزی طبق معلومات و لیاقت او نمره داده شود، نه آنکه تمام دانش آموزان از نمره های مساوی بهره منـد شوند. اصولاً بیعدالتی عبارت است از محروم کردن کسـی از حق مسـلم او، و موجودات جهانی حقی بر خداوند ندارند تا اختلاف در آفرینش، کیفیت آفریده ها و فراز و نشیب در زنـدگی بیعـدالتی باشـد و تفـاوت بین آنهـا سـتم محسوب گردد، زیرا سـتم ره آورد نـادانی، نـاتوانی، جـاه طلبی و مـانند اینهاست که ذات پاک خداوند ازاین نقص ها مبرّاست، او دانا و حکیم است، هیچ کاری را بدون مصلحت انجام نمیدهد، هرچه به آفریده های جهان هستی داده و یا از آنها گرفته بیحساب و بیمصـلحت نبوده و اگر به نظر سـطحی ما، بیفایده و بدون مصلحت جلوه کنـد، معلول کوتاهی و نارسایی فکر و انـدیشه ماست، چنانچه میدانیم نسـخه پزشک، حاوی دارویی است که دارای مصـلحت برای

بیمار است، اگرچه خصوصیت و جهت مصلحت را ندانیم.

۳ ـ نبوّت

قبل از ورود به این بحث، بیان این نکته ضروری است که فلسفه آفرینش انسان چیست؟ آیا انسان پدیده ای صرفاً مادی و برای لذّت ساخته شده و به طور کلّی هیچ گونه هدفی برای جهان هستی نیست؟ و یا انسان، گذشته از جنبه مادی، دارای بعد روحی و معنوی است که این جنبه نیز مانند بعد مادّی در مسیر تکامل قرار دارد؟ در متون اسلامی، آیات و روایات، اهداف متعددی برای خلقت انسان بیان شده و نقطه مشترک تمام آنها، عبارت ازاین است که هدف نهایی خلقت: تکامل وجود انسان در سایه تربیت ارزشهای انسانی است: (نیافریدیم جن و انس را مگر برای پرستش)(۱). در واقع، بندگی عبارت است از پرورش و تکامل انسان و هر عبادتی به نوعی در تربیت و ترقّی انسانیت انسان، دخالت دارد و آزمایش و امتحان الهی نیز بر همین اساس استوار است: (خدایی که آفرید مرگ و زندگی را تا شما بندگان را بیازماید که کدام نیکو کارتر است)(۲). و (او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر برتری داد، تا شما را در آنچه عطا فرموده آزمایش کند)(۳). این نکته شایان توجه است که آزمایش و امتحان الهی، ناشی از جهل و عدم اطلاع خداوند از نتیجه و عاقبت رفتار مردم نیست، بلکه چون امتحان، عامل مؤثری جهت ظهور و تبلور استعدادهای نهفته انسانی است، این آزمایش به منظور بکارگیری نیروهای نهفته و بارآوردن استعدادهای ذاتی انسان، مقرّر گردیده است. خلاصه بحث: انسان در سیر تکامل نهایی که از راه بینش، آگاهی وعمل بدست میآید، قرار گرفته و تداوم این راه مسلتزم تداوم راهنماست. راهنما کیست؟ آیا انسان از طریق عقل و خرد میتواند بینش خود را کامل نموده، همه درستیها و نادرستیها را شناخته و راه سود و زیان زندگی را به دست آورد؟ مسلماً پاسخ منفی است، زیرا خرد آن قدر کشش ندارد که به تنهایی بتواند به طور کامل راهنما باشد، بلکه خرد خود نیز نیازمند تربیت و پرورش است و چه بسا در تحت تأثیر محیط های فاسد، به انحراف کشیده شود، امیرالمؤمنین علی(ع) یکی از اهداف بعثت انبیا را پرورش عقل شمرده و فرموده است: اندیشه ها و خردهای فراموش و پنهان شده را آشکار و بکار میاندازند. آیا قوانین و ایدیولوژیهای ساخت بشر، برای اصلاح فرد و جامعه کافی است؟ قرنهاست پیشنهادات گوناگونی برای اصلاح اجتماع از سوی دانشمندان عرضه شده و با توجه به اختلاف شدید بین آنها که گاهی تا حد نقطه مقابل یکدیگر رسیده، به محدودیت عقل بشر و عدم آگاهی او به راز سعادت همه جانبه انسان در همه ابعاد زندگی پی برده و به دست میآوریم هیچ گونه اطمینانی به ساختارهای اندیشه بشری و پرداخته های تصورات و فکر محدود تئوریسینها نیست، گذشته از اینکه هیچ گونه ضامن اجرایی، برای پیاده شدن آن قوانین، در بین نمیباشد. امّا برنامه های آسمانی و مکتب انبیا، از این رو که مبدأش دانشی بیآغاز و بیانتهاست و هرگونه نقطه ابهام، زوایا، ریزه کاریها و خصوصیات انسان را از هر مقام و فرد دیگری بهتر میداند، هیچ گونه احتمال خطا در آن راه ندارد، بنا بر این ضرورت رسالت انبیا (ع) و اصالت مکتب آنها روشن میگردد. پیامبر کیست و راه شناخت او چیست؟ پیامبر انسانی است که بدون دخالت انسان دیگری، استعداد آن را دارد که به توسط وحی و ارتباط با مبدأ هستی و علم بیپایان او، مأمور تبلیغ و رساندن احکام الهی باشد. راه شناخت پیامبران واقعی از مدعیان دروغین آن عبارت است از: ۱ ـ اعجاز و قدرت بر کارهایی که از توانایی نوع بشر بیرون است. ۲ ـ جمع آوری قراین و شواهد، از قبیل مطالعه و بررسی سوابق زندگی آنها قبل از بعثت از نظر اخلاقی، روانی، رفتار اجتماعی و تحقیق در محتوای دعوت آنها از نظر انطباق با موازین عقلی، مبانی منطقی و بازدهی مثبت و زیبنده دستورات آنها در اجتماع و افرادی که در تحت تعالیم آنها پرورش یافته اند و ... ۳ ـ بشارت و وعده پیامبر قبلی که نبوّت او با دلایل قطعی ثابت شده است. پیامبران بر دو دسته اند: ۱ ـ غیر اولوالعزم: پیامبرانی که محیط تبلیغی آنها، محدود و دارای کتاب و دین جدید نیستند. ۲ ـ اولوالعزم: پیامبرانی که دارای دین، آیین جدید و کتاب آسمانی بوده و حوزه تبلیغی آنها گسترده است، این دسته از پنج شخصیت عظیم الشأن تشکیل شده

و هرکـدام در یک مقطع خاص تاریخی مأمور به هدایت جامعه بشـری و رسانیدن فرامین الهی به مردم، از شـرق تا غرب جهان بوده انـد. آن بزرگواران عبارتنـد از: ۱ ـ حضـرت ابراهیم(ع). ۲ ـ حضـرت نوح(ع). ۳ ـ حضـرت موسی(ع). ۴ ـ حضـرت عیسی(ع). ۵ ـ حضـرت محمّد(ص) و رشـته نبوّت با وجود مقدس پیامبر اسـلام(ص) پایان یافته و او آخرین پیامبر الهی است. تعلیمات جامع اسلام از نظر بینش دینی و قوانین اجتمـاعی به طوری تنظیم شـده که قـدرت رفع نیازهـای جـامعه بشـری را در هر عصـر و زمانی دارد و به عنوان قـانون، شـریعت نهایی و رسالت ابـدی، ادیان دیگر را نسـخ و اجازه پیروی از آنها را نمیدهـد: (هرکس غیر از اسـلام دینی را بپذیرد، پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است)(۴). در اینجا چه شایسته و بجاست که شعاعی پرفروغ و روحانی به این نوشته داده و گزارشی مختصر از زندگانی طلایه دار نیک بختی انسانیت را در این بخش منعکس نماییم: نام گرامیش محمد(ص) به معنی ستوده و پسـندیده است، پـدر بزرگوار او عبـدالله و مـادر بافضـیلتش آمنه بنت وهب است. زادروز بـا عظمت این ممتـازترین پدیـده آفرینش و چشـمه فیض و رحمت، سـحرگاهان روز جمعه هفـدهم ربیع الأول سال عام الفیل در مکه معظمه است، در بیست و هفتم رجب سال ۶۱۰ میلادی در سن چهـل سـالگی از جانب خـدای متعال به رسالت برانگیخته شـد. جبرئیل این فرشـته وحی بر او نازل گشـته و اولین پیـام پروردگـار را که پنـج آیه اول سـوره علـق بـود، به حضـرتش ابلاـغ کرد: بسم الله الرحمن الرحیم، بخوان به نـام پروردگارت که آفریـد انسان را از خون بسـته. بخوان پروردگارت را که کریم ترین است. آنکه آموخت نوشـتن به قلم را. آموخت انسان را آنچه نمیدانست...(۵). تبلیغ و رساندن فرمان الهی به مردم، برحسب مقتضـیات روز و شدت مخالفت دشـمنان بت پرست و ناهنجار قریش، بدون شـتاب زدگی آغاز و تا مدت سه سال به طور سـری و مخفیانه صـورت میگرفت، تا سـرانجام دسـتور تبلیغ به بسـتگان نزدیک او رسید(۶). و بدین وسـیله مرز دعوت مخفیانه شکسـته شد، سپس فرمان دعوتی عمومی، تبلیغ آشـکار و همگانی صادر گردید:... آنچه را دستور داری ابلاغ کن و از مشرکین روی گردان ما تو را از شر دشمنان استهزاءگر حفظ مینماییم(۷). پیامبر گرامی برای رسانـدن پیغـام و فرمان الهی در خیابانها و مراکز عمومی شـهر مکه آغاز به تبلیغ نمود و با کلمات زیبای (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) نـدای توحیـد سـر داد و با مخالفت دشـمنان و مشـرکان روبرو گردید و مورد اسـتهزاء و اذیّت فراوان آنان قرار گرفت تا جایی که فرمود: هیـچ پیامبری به انـدازه من آزار ندیـد. اتفاق نظر و آراء مفسّران و تاریخ نویسان بر این است که نخستین رادمردی کـه در اولیـن مرحلـه، دعـوت پیـامبر اکرم(ص) را پـذیرفت حضـرت علی بـن ابیطـالب(ع) و از گروه زنـان، همسـر باوفـا و عالیقـدر پیـامبر(ص) خـدیجه کـبری(علیهاالسـلام) بـود. سـپس گروه کمی دعوت آسـمانی او را به جـان و دل پذیرفتنـد و بـا زجر، شـکنجه، محاصـره اقتصادی و فشار اجتماعی مشرکین مکه مواجه گردیدند. در سال سیزدهم بعث، مشرکین مکه تصمیم به از بین بردن پیامبر گرفته و فشار به حدّی رسـید که حضـرتش شـبانه از مکه به مدینه هجرت فرمود، و این شب تاریک سـرآغاز تاریخ روشن مسلمانان گردید، که تمامی پیش آمدها را به همین سال هجری تاریخ گذاری نمودند. در مدینه اندک اندک شـمار مسلمانان افزون گردید، حکومت اسـلامی تشـکیل و قـدرت، شوکت وعظمت این مکتب روز به روز آشکارتر میشد، تا این که تمام تمدنهای جهان، تحت الشـعاع تمـدن و برنـامه هـای عـالی اسـلام قرار گرفت. در مـدت اقامت پیامبر(ص) در مـدینه، بر اثر تجاوزات مشـرکین، یهودیان و مسـیحیان بر مسـلمانان، همـواره پیـامبر گرامی و پیشـوای دلیر و خوشـخوی مسـلمانان درگیر نبردهـایی کوچـک و بزرگ بـود. آن حضـرت در تمـام درگیریهـا و جنگهـا، با آنکه برای از بین بردن ریشه شـرک و بیـدینی بیش از همه با دشـمن قهّار برخورد داشت، چنانکه امیرالمؤمنین(ع) فرمود: در میدان رزم و پیکار کسـی از پیامبر به دشـمن نزدیکتر نبود، در عین حال آن حضرت هرگز جنگ افروز نبود، بلکه مردی صـلح طلب و طرفـدار رفتاری مسالمت آمیز بود، از نرمی در عین صـلابت، گذشت، بخشنـدگی و مهربانی... برخوردار بود، از این روی به شهادت تاریخ تعداد تلفات و کشته های طرفین، در بیش از هشتاد برخورد مسلّحانه، از یکهزار و چهار صـد نفر تجاوز ننمود. قرآن مجیـد که حـاوی دسـتورات الهی و کلیـات زنـدگی انسان است در طی بیست و سه سال تـدریجاً نازل گشت که حـدود دوازده سـال و نیم آن، از زمـان بعثت تا هنگام هجرت، در مکّه و تمام آیات و سوره هایی که در این فاصله نازل

گردید (مکّی) نام دارد و از آغاز هجرت تا زمان ارتحال آن بزرگوار، در مدینه و اطراف آن بوده، این بخش از آیات (مدنی) نام یافته است. آیات این کتاب آسمانی اندک اندک و به مناسبتهایی مختلف برآن حضرت نازل و درمدت بیست و سه سال تکمیل شد و به دستور پیامبر(ص) و با نظارت دقیق حضرتش به همین صورت امروزی، قرآن جمع آوری گردید. در ظرف این مدت، پیامبر اکرم(ص) متصدّی کارهای دینی و دنیوی مردم بوده و چگونگی برخورد بزرگ با کوچک، پدر با فرزند، فرزند با پدر، زن با شوهر، شوهر با زن، همسایه با همسایه، حاکم با مردم، مردم با حاکم، مسلمانان با دیگران، داد و ستد با یکدیگر، کیفیّت اداره جامعه، سیاست، اقتصاد، روش بندگی، عبادت و ... را تشریع و برای مردم بیان کرد. آن وجود مقدّس برنامه های مکتب آسمانی خویش را بیش از دیگران رعایت میکرد، او منادی برادری، درهم کوبنده امتیازات موهوم نژادی و طبقاتی بود و بهترین و بیشترین آزادیها را برای جهانیان به ارمغان آورد. او مظهر فتوّت، عفو و بخشندگی بود، اثری از کینه و انتقام در وجودش نبود، او نمونه بارز بخشش، کرم و ایثار در عالم هستی است، به درجه ای که دیگران را بر خود مقدّم میداشت، لباسهای درشت بافت و خشن را خود میپوشید و جامه های نرم و لطیف را در اختیار دیگران میگذاشت، برخورد آن وجود مقدّس با همه یکسان بود، حتی در نشستهایش، نگاه نازنین خود را بین یاران تقسیم مینمود. پس از آنکه اسلام از نظر قوانین تکمیل گشت و با تعیین جانشین که همانا امیر مؤمنان علی(ع) بود، ادامه راه روشن گردید، آیه مبارکه نازل شد که: امروز دین شما را کامل گردانیده و نعمت خود را بر شما تمام نمودم ودین اسلام را یگانه آیین قرار دادم(۸). زمانی بیش از این واقعه بزرگ نگذشت که آثار بیماری در وجود مقدّس نبیّ اکرم(ص) نمودار شد و در بستر تب افتاد، اندک اندک بیماری آن حضرت شدّت یافت و سرانجام روح پاک آخرین فرستاده خدا در روز دو شنبه بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری به ملکوت اعلی پیوست و طبق وصیّت آن حضرت، امیر مؤمنان(ع) جسد مطهّر پیامبراکرم(ص) را غسل داده، کفن کرد و بر او نماز گذارد، سپس یاران پیامبر دسته دسته بر پیکر پاک حضرتش نماز گذاردند و روز شنبه پیکر پاک آن حضرت، در همان حجره ای که درگذشته بود(۹) در مدینه به دست امیر مؤمنان(ع) به خاک سپرده شد(۱۰). پیامبر گرامی(ص) درتمام زندگی، مظهر کامل و نمونه بارزی بود برای امانت داری، اخلاص، درستی، خوش خلقی، دانش، بردباری، گذشت و عفو، بخشش، شجاعت و دلیری، پرهیزکاری، فضیلت و رادمردی، عفّت و پاکدامنی، عدل و دادگستری، فروتنی و تواضع، جهاد و انجام وظیفه و ... و از نظر ساختمان ظاهری، آن حضرت از تناسب کامل اندام برخوردار و رخسار مبارکش در زیبایی و جذّابیت مانند ماه شب چهارده درخشان بود، خلاصه آنکه: آن حضرت دارای همه خصوصیات پیامبری بوده است، او محور دانش، دادگستری، فضیلت و مدار دین و دنیا بود که در گذشته همتایی نداشته و در آینده نیز مانندی نخواهد داشت.

۴ ـ امامت

امام در لغت به معنی کسی است که پیشاپیش پیروان خود در حرکت بوده و عملاً پیشواست و رهبری آنان را در یک مرام دینی، یا سیاسی، یا مسیر اجتماعی و یا مسلک علمی به عهده داشته و دیگران از او پیروی میکنند. با توجه به معنی وسیع کلمه (امام) ازنظر شیعه امامت منصبی است الهی وانتصابی نه انتخابی. و همچنان که پیامبر(ص) را خداوند معرفی میکند این مقام نیز از جانب خدا به شایسته ترین، داناترین و وارسته ترین فرد داده میشود. در این بخش دو نکته مورد بحث قرار خواهد گرفت: ۱ ـ نیاز به امام. ۲ ـ انتصابی بودن او از طرف خداوند. امام چرا؟ دقّت و بررسی در لزوم فرستادن انبیا و نبوّت عامه ما را به واقعیت نیاز به وجود امام معصوم آگاه میسازد، زیرا روشن است که هرگونه تحرّک، چه مادی و چه معنوی نیاز به زمامدار و رهبری دانا دارد، زیرا ممکن است براثر نداشتن زمامدار و رهبر که نقش مهم وعمده در گرو اوست، انحراف در مسیر پدید آید، نیروها هدر و هدف از دست رفته و به مقصد نرسند، اگرچه خداوند انسان را با نیروی فکر و خرد مجهّز کرده، پیامبر و کتاب آسمانی برای او فرستاده، اما

انحراف پذیری انسان، تأثّر او در شرایط خاص زمانی و مکانی و تأثیر فشار و جوّ حاکم بر محیط سبب میشود که در تعیین راه خود اشتباه کند و به جای ترقّی و رسیدن به سر منزل سعادت و تکامل، مسیر قهقرایی و شقاوت را بپیماید، تنها امام معصوم است که جامعه را از خطر گمراهی و انحراف مصون میسازد، وجود امام معصوم مانند پیامبر مکمل هدف آفرینش است، کوتاه سخن آنکه: امام معصوم عبارت است از زعیم مسلمانان، رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی و الگوی انسان برای رسیدن به قله والای انسانیت، که در پرتو وجود او تکامل مادی ومعنوی انجام میپذیرد و سعادت دنیا و آخرت تضمین میگردد، زیرا او واسطه فیض الهی است. تعیین امام به عهده کیست؟ نوع برداشت و درک مسلمانان، از امامت رمز اختلاف عقیده و تقسیم آنان به شیعه و سنی است، عقیده شیعه بر این است که چون امامت ادامه راه رسالت و نبوّت است پیامبر به فرمان خدا رهبر و جانشین بعد از خود را تعیین و معرّفی نموده و زمام امور دینی و اجتماعی مردم را به او سپرده است و امام علاوه بر اداره امور اجتماعی مسلمانان نگهبان اصالت احکام الهی از انحراف و بیانگر نقاط پیچیده مسایل اسلامی میباشد، بنا بر این شیعه امامت را اصلی از اصول اعتقادی میداند و همانطور که تحقیق و بحث از مسایل نبوّت را در متن زندگی خود قرار میدهد، در شناسایی امام و بحث از امامت نیز تقلید را روا نمیدارد، بلکه بر هر فرد واجب دانسته که آن را با دلیل منطقی درک کند. آری! نبوّت و امامت با یکدیگر توأم و غیر قابل انفکاکند و این دو در بخشهای مهمی از برنامه های دینی با یکدیگر مشارکت دارند. با این تفاوت که پیامبر پایه گذار دین، مشرّع قوانین آسمانی و طرف ارتباط مستقیم با وحی است و امام معصوم روشنگر، مبیّن و مفسّر آن بخشهایی از آیین پیامبر است که در اثر نامساعد بودن محیط و شرایط زمان کاملاً بیان نشده است، امام معصوم علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، اجرای قوانین و حفظ اصالت مکتب از کجیها، انحرافات و افکار آلوده التقاطی مغرضین و حافظ منافع باطنی و تکامل معنوی افراد جامعه است. این خصوصیات اقتضا میکند که جانشین پیامبر که مقام پر مسئولیت و خطیر رهبری جامعه در اختیار اوست، مانند شخص پیامبر دارای صفات عالی، خصوصیات برجسته و ویژگیهای استثنایی همچون مقام عصمت و مصونیت از خطا و گناه، برخورداری از علم و دانش سرشار در امور دین و دنیا و وارستگی از آلودگیها باشد، تا مقام رهبری وی تحکیم گردد. و با توجه به شرایط سنگین و مهمی که برای امام معصوم ذکر شد، آیا میتوان مسأله جانشینی پیامبر و زعامت امت را که حسّاس ترین و حیاتی ترین فراز عالم اسلامی است نادیده گرفت؟ هرگز، بنا بر این تعیین امام معصوم مربوط به خداوند است و او این مقام را به هرکسی واگذار نمیکند. از سوی دیگر، پیامبر اکرم(ص) که زحمات فراوانی تحمّل نموده و مشقّات زیادی کشیده تا توانست آیین و مکتب خود را بنیان گذارد، آیا حکمت و اصول عقلی اقتضا میکند که امت خود را بدون تعیین جانشین رها کند؟ آیا عقل و خرد میپذیرد که پیامبر در این مسأله حیاتی، جانب سکوت و بیتفاوتی را بگیرد؟! آیا باورکردنی است پیامبری که اگر چند روزی برای غزوه ای از شهر مدینه خارج میشد جانشین تعیین میکرد، برای امّت اسلامی و محدوده وسیع و گسترده کشور اسلامی پس از خود جانشین تعیین ننماید و مردم را در تحیّر و نابسامانی فکری و عملی رها کند؟! آیا معقول است اسلام که آیینی است جهانی و مخصوص به زمان و مکان معیّنی نیست، پیامبرش برای تداوم راه آن، هیچ گونه اقدامی ننموده و مسأله اساسی رهبری را به دست فراموشی بسپارد؟! با کمی اندیشه روشن است که از نظر عقل، تعیین امام و جانشین لازم است و با مراجعه به تاریخ و کتب حدیث مطلب کاملاً واضح میشود، زیرا پیامبر به صراحت بیان میکند که: هرکس بمیرد و امام معصوم زمان خویش را نشناسد در جاهلیّت مرده است، در این حدیث شدّت مسئولیت و ضرورت شناخت رهبر معصوم به حدی است که انسان را در مرز کفر و جاهلیّت قرار داده است، با این وصف چگونه پیامبر(ص) راضی خواهد شد که امّت اسلامی به عصر جاهلیت عقب گرد نماید؟! آری پیامبر اسلام(ص) در اولین مراسم دعوت علنی خود، در سال سوّم بعثت، هنگامی که به فرمان خدا نزدیکانش را به منزل عموی خود ابوطالب فرا خواند، فرمود:... خدا به من دستور داده است که من شما را به سوی آیین او دعوت نمایم، کدام یك از شما با من همکاری مینماید تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟ هیچ کس پاسخ نداد جز حضرت علی(ع)، و پیامبر(ص) نیز او را به عنوان خلیفه و امام بعد از

خود تعیین فرمود. و در سال دهم هجرت پس از شرکت در آخرین مراسم حج هنگام بازگشت به شهر مدینه در سرزمینی به نام (غدیر خم) که از نظر جغرافیایی مرز جدایی راههای مدینه، یمن، عراق و حبشه بود و در آنجا مردم از یکدیگر جدا و هریک از راهی به سوی وطن خویش میرفتند فرشته وحی فرود آمد و پیامبر را با آیه زیر مورد خطاب قرار داد: ... هان ای پیامبر آنچه از سوی خدا بر تو فرستاده شده، به مردم ابلاغ کن وگرنه رسالت خود را تبلیغ نکرده ای، خداوند تو را از شر مردم نگهداری میکند(۱۱). پیامبر(ص) دستور توقّف داد، کسانی که جلو روانه شده بودند برگشته و آنها که از دنبال میآمدند به پیامبر پیوستند، پس از ادای نماز ظهر بر بلندی که از جهاز شتر ساخته بودند قرار گرفت، خطبه غدیر را با صدای بلند و رسا خواند:... هان ای مردم نزدیک است دعوت حق را پاسخ بگویم... من در میان شما دو امانت گرانقدر و عزیز میگذارم، یکی کتاب خدا و دیگری خاندانم اهل بیت من است، خدای به من خبر داده که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد... سپس دست علی(ع) را گرفت، بلند کرد و او را به مردم به عنوان جانشین و امام بعد از خود معرّفی نمود و سه بار فرمود: هرکس را من مولایم علی مولای اوست... و فرمود: خداوند آن که علی را دوست دارد دوست بدار، آن که علی را دشمن دارد دشمن بدار، خدایا یاران علی را یاری و دشمنان او را خوار و ذلیل کن، او را محور حق قرار بده، سپس فرمود: الآن فرشته وحی نازل گشت و این آیه را آورد: امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را یگانه آیین قرار دادم(۱۲). این واقعه تاریخی در جلد اول کتاب شریف (الغدیر) به تفصیل با ذکر مصادر شیعه و سنّی درج شده است. بنا بر این پیامبر(ص) در اولین مراسم علنی دعوت و تبلیغ اسلام جانشین خود را به حاضران در آن مجلس معرفی کرد و در آخرین مراسم علنی و حضور دسته جمعی مسلمانان در غدیر خم نیز همان تعیین و انتصاب را بازگو نمود و با مهر تکمیل دین از جانب خداوند آن را مزیّن و آشکار ساخت، در بین این دو واقعه نیز مکرّر، در موارد مختلف و مناسبتهای متعدّد، امامت و جانشینی امیرالمؤمنین(ع) را گوشزد کرد، به گونه ای که جای هیچگونه شبهه و تردیدی باقی نگذارد. همچنین احادیث بسیار و متواتری از طریق اهل سنت از پیامبر(ص) در باره امامان معصوم که هریک از آنها از جانب خداوند به مقام امامت منصوب شده اند رسیده است، گاهی از آنها به عنوان عترت و اهل بیتم یاد کرده، گاهی تعداد و شماره آنان را صریحاً بیان کرده و فرموده است: امامان بعد از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل و حواریّون و اطرافیان خاص عیسی(ع). یا فرموده است: امامان بعد از من دوازده نفرند اوّلشان تو هستی یا علی و آخرشان قائم است که خدا توسط او شرق و غرب عالم را میگشاید. از سلمان فارسی نقل شده که بر پیامبر(ص) وارد شدم، حسین بن علی(ع) بر روی پاهای مبارکش نشسته بود، پیامبر دیدگان و دهانش را میبوسید و میفرمود: تو بزرگوار و آقایی و فرزند بزرگوار و آقا، تو امام، فرزند امام، برادر امام و پدر امامان هستی، تو حجّت خدا، فرزند حجّت خدا و پدر نُه حجت خدایی که از نسلت پدید میآیند و نهمینشان قائمشان میباشد. امامان معصوم (علیهم السلام) به ترتیب عبارتند از: ۱ ـ حضرت امیر مؤمنان علی(ع). ۲ ـ امام حسن مجتبی(ع). ۳ ـ امام حسین(ع). ۴ ـ امام زین العابدین(ع). ۵ ـ امام محمد باقر(ع). ۶ ـ امام جعفر صادق(ع). ۷ ـ امام موسی کاظم(ع). ۸ ـ امام رضا(ع). ۹ ـ امام جواد(ع). ۱۰ ـ امام هادی(ع). ۱۱ ـ امام حسن عسکری(ع). ۱۲ ـ امام زمان حضرت مهدی(ع). نکته شایان توجه این است که کلمه (شیعه) این عنوان افتخارآمیز پیروان اهل بیت (ع) از لبان مبارک پیامبر(ص) نقل شده و جابر بن عبدالله میگوید: خدمت پیامبر نشسته بودیم، علی(ع) از دور نمایان شد، پیامبر فرمودند: برادرم آمد، سپس به خانه کعبه توجّه نمود، دست مبارکش را بر آن گذاشت و فرمود: سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، علی و شیعیانش در قیامت رستگارند. و این عنوان و لقب با عظمت در زمان رسول خدا بر سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار که یاران وفادار امیر مؤمنان(ع) بودند گفته میشد.

۵ ــ معاد (بازگشت جاودانه انسانها)

اعتقاد به این حقیقت که آدمی با مرگ فانی نمیشود، بلکه به سرای دیگری منتقل گشته و در آنجا به سزای کردار خوب یا بد

خویش میرسد، اعتقادی است که تمام ادیان آسمانی آن را بیان کرده اند و میتوان گفت که دعوت مذاهب، برای اعتقاد به مبدأ هم دوش اعتقاد به معاد بوده و پیامبران خدا با اصرار تمام این نکته را تذکر داده اند که عالم شگفت انگیز خلقت، بیهوده نبوده و پس از انتقال از این جهان پرونده تمام کارهایی که در این جهان انجام گشته بررسی و به نیکان پاداش و به آلودگان کیفر داده خواهد شد، قرآن میفرماید: آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمیگردید(۱۳)؟ اثبات معاد تنها از طریق تعبّد و پیروی کورکورانه نیست، بلکه از دید عقل بر اساس پذیرش حکمت و عدالت خداوندی امری روشن و قطعی است که در کتب اعتقادی مفصّلًا بیان شده است. از طرفی یادآوری این نکته بجاست که ما مسأله معاد را پس از پذیرش خداوند حکیم، دانا، عادل و توانا بررسی میکنیم. عالم برزخ: قرآن میفرماید: و از پی آنان تا روزی که برانگیخته شوند برزخ است(۱۴). برزخ عالم پس ازمرگ و عالم قبر است، در آنجا از هر انسانی بازجویی مختصری نسبت به کردار دنیا و اعتقادش خواهد شد و پس از پرسش و سؤال، متناسب با رفتار نیک و یا بد او در دنیا، برخوردی موقّت با او خواهد شد. پیامبر(ص) در این باره فرموده است: قبر یا بوستانی است از باغهای بهشت و یا گودالی است از گودالهای جهنّم. اما زندگان احساس نمیکنند مانند کسی که خوابیده و خواب شیرین میبیند و در کمال خوشی است و یا خوابهای دلهره انگیز میبیند و بینهایت در فشار، اضطراب و ناراحتی است، امّا اطرافیان وی هیچ گونه درک و احساسی از افسردگی و یا خوشی او نمیکنند، همین مثال کاملاً روشن میکند که چگونه زندگان، جسم خشک و بیحرکت مرده ای را میبینند، امّا خوشی یا ناراحتی و عذاب او را حس نمیکنند. قیامت: پس از بهم خوردن زمین و آسمان و دگرگونی کرات آسمانی، تمام انسانها از قبر بیرون آمده و زنده خواهند شد، همه مردم برانگیخته و احضار خواهند گردید، در دشت پهناوری دادگاه عظیم الهی تشکیل میشود، معیارهای عدالت و قضات آن دادگاه ها که پیامبران و نیکانند حاضر خواهند شد، پرونده های از پیش تشکیل شده به مردم داده میشود، نامه اعمال به دست افراد خواهد رسید، گواهان در آنجا شهادتهای خود را خواهند داد و سرانجام گروهی که در دنیا کار نیک کرده اند رستگار و آنهایی که در دنیا مرتکب زشتی ها شده اند گرفتار خواهند شد... روشن است که چه باید کرد، باید خود را آماده نمود و به مقدار توان کار نیک انجام داد تا دچار زیان کاری و شقاوت نگردید. شقاوت ابدی که راه نجات و گریزی ندارد و کیفر و عذابی است دایمی... (فمن یعمل مثقال ذرّهٔ خیراً یره و من یعمل مثقال ذرّهٔ شرّاً یره)(۱۵). یعنی: هرکس به اندازه ذرّه ای خیر انجام دهد پاداش آن را میبیند و هرکس ذرّه ای بدی کند کیفر آن را خواهد دید.

پاورقی

۱ ـ سوره ذاریات: ۵۶. ۲ ـ سوره ملک: ۲. ۳ ـ سوره انعام: ۱۶۵. ۴ ـ سوره آل عمران: ۸۵. ۵ ـ سوره علق: ۱ ـ ۵. ۶ ـ سوره شعرا: ۲۱۴. ۷ ـ سوره حجر: ۹۵. ۸ ـ سوره مائده:۳. ۹ ـ که همان حجره حضرت فاطمه زهرا(علیهاالسلام) بود. ۱۰ ـ برای آشنایی بیشتر با زندگانی پیامبر اسلام(ص) به کتاب (ولأول مرهٔ فی تاریخ العالم ج ۱ ـ ۲) از همین مؤلف محترم مراجعه شود، (ناشر). ۱۱ ـ سوره مائده: ۶۷. ۱۲ ـ سوره مائده: ۳. ۱۳ ـ سوره مؤمنون: ۱۱۵. ۱۴ ـ سوره مؤمنون: ۱۰. ۱۵ ـ سوره زلزله: ۷ — ۸.

عبـــادات

احکام روزه

مسأله ۱۶۸۸: (روزه) عبادتی است که انسان برای انجام فرمان خداوند، از اذان صبح تا اذان مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل میکند که بیان خواهد شد، خودداری نماید. نیّت مسأله ۱۶۸۹: لازم نیست انسان نیّت روزه را بر زبان بیاورد، یا از قلب خود بگذراند، مثلاً بگوید: فردا روزه میگیرم، بلکه اگر برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا اذان مغرب، کاری که روزه را باطل

میکند انجام ندهد کافیست. و برای آنکه یقین کند، تمام این مدّت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری نیز بعد از اذان مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید. مسأله ۱۶۹۰: انسان میتواند در هر شب از ماه رمضان، برای روزه فردا نیّت کند و بهتر است که شب اول ماه نیز، نیت روزه همه ماه را بنماید. مسأله ۱۶۹۱: وقت نیّت روزه ماه رمضان، از اول شب است تا اذان صبح. مسأله ۱۶۹۲: وقت نیت روزه مستحب، از اول شب است تا هنگامی که به اندازه نیت کردن، به اذان مغرب، وقت مانده باشد، بنا بر این اگر تا این وقت، کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحب کند، روزه او صحیح است. مسأله ۱۶۹۳: کسی که پیش از اذان صبح، بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزه او صحیح است، چه روزه واجب باشد چه مستحب، اما اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمیتواند نیّت روزه واجب نماید. مسأله ۱۶۹۴: اگر بخواهد غیر از روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیّت کند روزه قضا، یا روزه نذر میگیرم، ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند روزه ماه رمضان میگیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان حساب میشود. مسأله ۱۶۹۵: اگر بداند ماه رمضان است و عمدا نیّت روزه غیر رمضان کند، نه روزه ماه رمضان حساب میشود و نه روزه ای که قصد کرده است. مسأله ۱۶۹۶: اگر مثلاً به نیّت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است. مسأله ۱۶۹۷: اگر پیش از اذان صبح، نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن را نیز بجا آورد. مسأله ۱۶۹۸: اگر پیش از اذان صبح، نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را نیز، بجا آورد. مسأله ۱۶۹۹: اگر پیش از اذان صبح، نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۷۰۰: اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، باید نیّت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر متوجه شود ماه رمضان است، روزه او باطل میباشد. ولی باید تا مغرب امساک کند، یعنی کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان نیز آن را قضا نماید. مسأله ۱۷۰۱: اگر بچه، پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، اگر نیّت روزه نکرده باشد، روزه آن روز بر او واجب نیست، ولی اگر قبل از ظهر کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط روزه بگیرد. اما اگر نیّت کرده باشد بنا بر احتیاط، واجب است روزه بگیرد. مسأله ۱۷۰۲: کسی که برای بجا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحب بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا دارد، نمیتواند روزه مستحب بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، اگر پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحب او به هم میخورد و میتواند نیّت خود را به روزه قضا برگرداند و اگر بعد از ظهر متوجه شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۷۰۳: اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری برانسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی روزه بگیرد، چنانچه عمدا تا اذان صبح نیّت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیّت کند، روزه او صحیح وگرنه باطل میباشد. مسأله ۱۷۰۴: اگر برای روزه واجب غیر معینی، مانند روزه کفاره، عمدا تا نزدیک ظهر نیّت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش ازنیّت، تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند، روز او صحیح است. مسأله ۱۷۰۵: اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود، اگرچه چیزی نخورده باشد، روزه او صحیح نیست، حتی اگر نیّت روزه را نیز قبل از ظهر کرده باشد. مسأله ۱۷۰۶: اگر بیمار پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت، کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط باید نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، اما اگر بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۰۷: روزی را که انسان شک دارد، آخر ماه

شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمیتواند نیّت روزه ماه رمضان کند، یا بنا بر احتیاط نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا یا مستحب و یا مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، روزه ماه رمضان حساب میشود. مسأله ۱۷۰۸: اگر روزی که شک دارد آخرماه شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیّت روزه قضا یا روزه مستحب و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز، بفهمد ماه رمضان است، باید نیّت روزه ماه رمضان کند. مسأله ۱۷۰۹: اگر در روزه واجب معیّنی، مانند روزه ماه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط روزه اش باطل میشود، اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد، ولی اگر به جهت رخ دادن چیزی که نداند روزه را باطل میکند یا نه مردد شود، اگر کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده، روزه اش صحیح است، در صورتی که موجب تردّد در نیّت روزه نشود. مسأله ۱۷۱۰: در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مانند روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، یا مردد شود بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است. چیزهایی که روزه را باطل میکند مسأله ۱۷۱۱: نه چیز روزه را باطل میکند، اول: خوردن و آشامیدن. دوم: جماع. سوم: استمناء، یعنی انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دورغ بستن به خدا، پیامبر(ص)، ائمّه (علیهم السلام) و حضرت زهرا(علیها السلام). پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فروبردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیز روان. نهم: قی کردن. و احکام آن در مسائل زیر بیان میشود. ۱ ـ خوردن و آشامیدن مسأله ۱۷۱۲: اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد و یا بیاشامد، روزه او باطل میشود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز، معمول باشد، مانند نان و آب و چه معمول نباشد، مانند خاک و شیره درخت، کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برده و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل میشود، مگر رطوبت مسواک در آب دهان طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود. مسأله ۱۷۱۳: اگر در هنگام غذا خوردن بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو برد، روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته میشود، کفاره نیز بر او واجب میگردد. مسأله ۱۷۱۴: اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمیشود. مسأله ۱۷۱۵: بنا بر احتیاط مستحب روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار میرود خودداری کند. و تزریق آمپولهای دیگر اشکال ندارد و روزه را باطل نمیکند. مسأله ۱۷۱۶: اگر روزه دار، چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۱۷: کسی که میخواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان، دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد، غذایی که لای دندان مانده در روز فرو میرود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، بنا بر احتیاط روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۱۸: فرو بردن آب دهان، اگرچه به جهت خیال کردن ترشی و مانند آن، در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمیکند. مسأله ۱۷۱۹: فرو بردن اخلاط سر و سینه که به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، بنا بر احتیاط نباید آن را فرو برد. مسأله ۱۷۲۰: اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، میتواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل میشود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز، از بجا آوردن کاری که روزه را باطل میکند، خودداری نماید. مسأله ۱۷۲۱: جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند آن که معمولا به حلق نمیرسد، اگرچه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمیکند، ولی اگر انسان از اوّل بداند به حلق میرسد، روزه اش باطل میشود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره نیز لازم است. مسأله ۱۷۲۲: انسان نمیتواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولا نمیشود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد. ۲ ـ جماع مسأله ۱۷۲۳: جماع (نزدیکی و مقاربت) روزه را باطل میکند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه، داخل شود و منی بیرون نیاید. مسأله ۱۷۲۴: اگر کمتر از مقدار ختنه گاه، داخل شود و منی بیرون نیاید، روزه باطل نمیشود. مسأله ۱۷۲۵: اگر شک کند به اندازه

ختنه گاه، داخل شده یا نه، روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۲۶: اگر فراموش کند روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، طوری که در اختیار و به فعل او نباشد، روزه او باطل نمیشود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فورا از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است. ۳ـ استمناء مسأله ۱۷۲۷: اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۲۸: اگر بیاختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بیاختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۲۹: هرگاه روزه دار بداند اگر در روز بخوابد محتلم میشود، یعنی در خواب منی از او بیرون میآید، واجب نیست نخوابد و اگر بخوابد، روزه اش باطل نمیشود. مسأله ۱۷۳۰: اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند. مسأله ۱۷۳۱: روزه داری که محتلم شده، میتواند بول کند و به کیفیتی که در مسأله (۷۷) گفته شد، استبراء نماید، اگرچه بداند بر اثر بول یا استبراء باقیمانده منی از مجرا بیرون میآید. مسأله ۱۷۳۲: روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده و چنانچه پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون میآید، بنا بر احتیاط واجب، باید پیش از غسل بول کند. مسأله ۱۷۳۳: اگر به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنا بر احتیاط روزه او باطل میشود. مسأله ۱۷۳۴: اگر روزه دار، بدون قصد بیرون آمدن منی، با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمیشود، اگرچه اتفاقا منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است. ۴ـ دروغ بستن به خدا و پیامبر(ص) مسأله ۱۷۳۵: اگر روزه دار به گفتن، یا نوشتن، یا اشاره و یا مانند آن، به خدا یا پیامبران(علیهم السلام) یا ائمه اطهار (علیهم السلام) عمدا نسبت دروغ بدهد، اگرچه فورا بگوید: دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است. و بنا بر احتیاط واجب دروغ به حضرت زهرا(علیهاالسلام) نیز همین حکم را دارد. مسأله ۱۷۳۶: اگر بخواهد خبری که نمیداند راست است یا دروغ، نقل کند بنا بر احتیاط واجب، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید و یا بگوید: چنین روایت شده است. مسأله ۱۷۳۷: اگر چیزی را با اعتقاد به راست بودن آن، از قول خدا یا پیامبر(ص) و یا امام معصوم(ع) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمیشود. مسأله ۱۷۳۸: اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیامبر(ص) روزه را باطل میکند و چیزی را که میداند دروغ است، به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه گفته راست بوده، بنا بر احتیاط روزه او باطل میشود. مسأله ۱۷۳۹: اگر دروغی که دیگری ساخته، عمدا به خدا، یا پیامبر(ص) و یا ائمه اطهار(ع) نسبت دهد، روزه اش باطل میشود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد. مسأله ۱۷۴۰: اگر از روزه دار بپرسند آیا پیامبر(ص) چنین مطلبی فرموده اند؟ و او به جای نه، عمدا بله بگوید و یا به جای بله، عمدا نه بگوید، روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۴۱: اگر از قول خدا یا پیامبر(ص) حرف راستی نقل کند، بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه میباشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل میشود. ۵ـ رساندن غبار غلیظ به حلق مسأله ۱۷۴۲: رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل میکند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مانند آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مانند خاک و بنا بر احتیاط باید غباری که غلیظ نیست، به حلق نرساند. مسأله ۱۷۴۳: اگر بر اثر باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است، مواظبت نکند و به حلق او برسد، روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۴۴: بنا بر احتیاط واجب روزه دار، بخار غلیظ، دود سیگار و تنباکو و مانند آن را، به حلق نرساند، امّا بخاری که معمولا در حمام است اشکال ندارد. مسأله ۱۷۴۵: اگرمواظبت نکند و غبار، یا بخار، یا دود و مانند آن داخل حلق شود چنانچه یقین یا اطمینان داشته به حلق نمیرسد، روزه اش صحیح است و اگر گمان میکرده به حلق نمیرسد، بنا بر احتیاط باید آن روزه را قضا کند. مسأله ۱۷۴۶: اگر فراموش کند روزه است و مواظبت نکند، یا بیاختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمیشود. ۶ـ فرو بردن سر در آب مسأله ۱۷۴۷: اگر روزه دار، عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او بیرون باشد، روزه اش باطل میشود، ولی اگر تمام بدن را

آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمیشود. مسأله ۱۷۴۸: اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمیشود. مسأله ۱۷۴۹: اگر شک کند تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۷۵۰: اگر تمام سر زیر آب برود، ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل میشود. مسأله ۱۷۵۱: بنا بر احتیاط واجب، سر را در آب مضاف، فرو نبرد. مسأله ۱۷۵۲: اگر روزه دار، بیاختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمیشود. مسأله ۱۷۵۳: اگر اطمینان داشته باشد آب، سر او را نمیگیرد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد و اگر اطمینان نداشته باشد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب، بایـد روزه اش را قضا نماید. مسأله ۱۷۵۴: اگر فراموش کند روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید روزه است، یا آن شخص دست خود را بر دارد، بایـد فورا سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد روزه او باطل میشود. مسأله ۱۷۵۵: اگر فراموش کند روزه است و به نیّت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است. مسأله ۱۷۵۶: اگر بداند روزه است و عمدا برای غسل، سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، مانند روزه ماه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل او باطل است و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مانند روزه کفاره وقت معینی نـدارد، غسل صحیح و روزه باطل میباشد. مسأله ۱۷۵۷: اگر برای نجات کسی از غرق شدن، سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب است، ولی روزه اش باطل میشود. ۷ ـ باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح مسأله ۱۷۵۸: اگر جنب، عمدا تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمدا تیمّم ننماید، روزه اش چنانچه در ماه رمضان و یا قضای آن باشد باطل است و بنا بر احتیاط واجب، در روزه واجب معین نیز باطل میشود، اما در روزه واجب موسّع که وقت معیّنی نـدارد و روزه مستحب باطل نیست ولی بنا بر احتیاط مستحب غسل و یا تیمم را قبل از اذان صبح، انجام دهد. مسأله ۱۷۵۹: اگر در روزه واجبی مانند روزه ماه رمضان، که وقت معیّن دارد، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم نیز ننماید، امّا از روی عمد نباشد، مثلاً دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۷۶۰: کسی که جنب است و میخواهد روزه واجبی بگیرد که مانند روزه ماه رمضان وقت آن معیّن است، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزه اش صحیح است، ولی بهتر است قضای آن را بجا آورد. مسأله ۱۷۶۱: اگر جنب در ماه رمضان، غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، بایـد روزه آن روز را قضا نمایـد و اگر بعـد از چنـد روز یادش بیایـد، باید روزه روزهایی که یقین دارد جنب بوده قضا نماید و اگر بعـد از چنـد روز یادش بیایـد، بایـد روزه روزهایی که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمیداند سه روز جنب بوده یا چهار روز، بایـد روزه سه روز را قضا کنـد. مسأله ۱۷۶۲: کسی که در شب ماه رمضان، برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کنـد، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب میشود، ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمّم نماید و روزه بگیرد و بهتر است قضای آن را بجا آورد. مسأله ۱۷۶۳: اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نمایـد و گمان کنـد به انـدازه غسل وقت دارد و خود را جنب کنـد و بعـد بفهمـد، وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کنـد، روزه اش صحیح است، امّا اگر بدون جستجو گمان کند وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد، وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب، روزه آن روز را قضا کنـد. مسأله ۱۷۶۴: کسی که در شب ماه رمضان، جنب است و میداند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمیشود، نبایـد بخوابـد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب میشود. مسأله ۱۷۶۵: هر گاه جنب در شب ماه رمضان، بخوابـد و بیـدار شود جایز است پیش از غسل بخوابـد، البته اگر به بیـدار شدن عادت داشته باشـد و اگر عادت نداشته باشـد، بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد، اگرچه احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیـدار میشود. مسأله ۱۷۶۶: کسی که در شب مـاه رمضـان، جنب است و میدانـد یـا عـادتش چنین است که اگر بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن، غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان

خواب بماند، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۷۶۷: کسی که در شب ماه رمضان، جنب است و میداند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد وتا اذان صبح خواب بماند، بنا بر احتیاط قضای روزه بر او واجب میشود. مسال ۱۷۶۸: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند یا احتمال میدهد اگر بخوابد، پیش از اذان صبح، بیدار میشود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره دارد. مسأله ۱۷۶۹: اگر جنب در شب ماه رمضان، بخوابد سپس بیدار شود و بداند یا عادتش چنین باشد که اگر دوبار بخوابد، پیش از اذان صبح، بیدار میشود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن را قضا کند. و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضا و کفاره بر او واجب میشود. مسأله ۱۷۷۰: بنا بر احتیاط خوابی را که در آن محتلم شده، باید خواب اول حساب کند، پس اگر بیدار شود و ببیند جنب است و دوباره بخوابد و بداند یا عادتش چنین باشد که بیدار میشود و تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنا بر احتیاط قضای آن روز را بگیرد و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد بیدار میشود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره نیز لازم است. مسأله ۱۷۷۱: اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فورا غسل کند، گرچه بهتر میباشد. مسأله ۱۷۷۲: هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۷۳: کسی که میخواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است. مسأله ۱۷۷۴: کسی که میخواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح، بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز، روزه قضای ماه رمضان دارد و پنج روز نیز به ماه رمضان مانده است، بنا بر احتیاط آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان نیز، دوباره آن را بجا اورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است. مسأله ۱۷۷۵: اگر در روزه واجب، غیر از روزه ماه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند، ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معین است، مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است و اگر مانند روزه کفاره وقت آن معین نیست، بنا بر احتیاط روزه دیگری را روزه بگیرد. مسأله ۱۷۷۶: اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدا غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمدا تیمّم نکند، روزه اش باطل است و بنا بر احتیاط در قضای ماه رمضان و در هر روزه واجب معینی نیز مسأله چنین میباشد. مسأله ۱۷۷۷: اگر شخص جنب یا زنی که پیش از اذان صبح، از حیض یا نفاس پاک میشود، برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مانند روزه ماه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید و همچنین است در روزه مستحب و اگر بخواهد روزه واجبی بگیرد که مانند روزه کفاره وقت آن معین نیست، کفایت تیمم، محل تأمّل است. مسأله ۱۷۷۸: اگر زن نزدیک اذان صبح، از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد پیش از اذان پاک شده بود، چنانچه روزه ای که میگیرد، مانند روزه ماه رمضان واجب معین باشد صحیح است. و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مانند روزه کفّاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد. مسأله ۱۷۷۹: اگر زن بعد از اذان صبح، از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است. مسأله ۱۷۸۰: اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است. مسأله ۱۷۸۱: اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام، زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۸۲: زنی که در

حال استحاضه است، اگر غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۸۳: کسی که مسّ میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، میتواند بدون غسل مس میت، روزه بگیرد و اگر در حال روزه نیز میت را مس نماید، روزه او باطل نمیشود. ۸ ـ اماله کردن مسأله ۱۷۸۴: اماله کردن با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل میکند، ولی چیزی که روان نیست اشکال ندارد گرچه اجتناب از آن بهتر است. ۹ ـ قی کردن مسأله ۱۷۸۵: هرگاه روزه دار عمدا قی کند، اگرچه بر اثر بیماری و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل میشود، ولی کفاره ندارد، اما اگر سهوا یا بیاختیار قیکند، اشکال ندارد. مسأله ۱۷۸۶: اگر در شب چیزی بخورد که میداند به جهت خوردن آن، در روز بیاختیار قی میکند، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را قضا نماید. مسأله ۱۷۸۷: اگر روزه دار، بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید. مسأله ۱۷۸۸: اگر حشره ای درگلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمیشود، ولی اگر بداند که به سبب بیرون آوردن آن، قی میکند، واجب نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۸۹: اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به حلق، یادش بیاید روزه است، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۹۰: اگر یقین داشته باشد بر اثر آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون میآید، نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۷۹۱: اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بیاختیار فرو رود، روزه اش صحیح است. احکام مفطرات مسأله ۱۷۹۲: اگر انسان عمدا و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه او باطل میشود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر به تفصیلی که در مسأله (۱۷۶۹) گفته شد بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است. مسأله ۱۷۹۳: اگر روزه دار، سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل میکند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل میشود. مسأله ۱۷۹۴: اگر به زور چیزی در گلوی روزه دار بریزند، یا سراو را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمیشود، ولی اگر مجبورش کنند روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو میزنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل میشود. مسأله ۱۷۹۵: روزه دار نباید جایی برود که میداند مجبورش میکنند خودش روزه اش را باطل کند. و اگر از روی ناچاری، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه او باطل میشود. مکروهات روزه مسأله ۱۷۹۶: چند چیز برای روزه دار مکروه است، از جمله: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف میشود، انفیه کشیدن اگر نداند به حلق میرسد، اما اگر به حلق میرسد جایز نیست، بو کردن گیاهان معطّر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، ترکردن لباسی که بر بدن است، کشیدن دندان و هرکاری که به سبب آن دهان خون بیاید، مسواک کردن با چوب تر، بیجهت آب یا چیزی در دهان کردن و همچنین بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که موجب تحریک شهوت میشود، اما اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او بنا بر احتیاط باطل میشود. موارد قضا و کفّاره مسأله ۱۷۹۷: اگر در روزه ماه رمضان عمدا قی کند یا در شب، جنب شود و همان گونه که در مسأله (۱۷۶۹) گفته شد، بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بجا آورد، امّا اگر کار دیگری که روزه را باطل میکند عمدا انجام دهد، در صورتی که میدانسته آن کار روزه را باطل میکند، قضا و کفاره بر او واجب میشود، امّا کفاره در بعضی از موارد، از باب احتیاط است. مسأله ۱۷۹۸: اگر به جهت ندانستن مسأله، کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند، چنانچه میتوانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب میشود و اگر نمیتوانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب نیست. و انسانی که غافل باشد کفاره بر او واجب نیست. کفاره روزه مسأله ۱۷۹۹: کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب است، باید یک برده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته میشود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند و یا به هرکدام یک مد، که تقریبا ده سیر است، حدود هفتصد و پنجاه گرم، طعام یعنی گندم

یا جو و یا ماننـد آن بدهـد. و چنانچه هیچکـدام ممکن نباشـد، مخیّر است بین اینکه هیجـده روز پی در پی روزه بگیرد یا هر مقـدار میتواند به فقیر طعام بدهد. و اگر نتواند روزه بگیرد یا طعام بدهد، باید اسـتغفار کند، اگرچه مثلاً یک مرتبه (استغفرالله) بگوید. و بنا بر احتیاط واجب هروقت بتوانـد، کفاره بدهد. مسأله ۱۸۰۰: کسـی که میخواهد دو ماه، کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد باید سـی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن، پی در پی نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۸۰۱: کسی که میخواهد دو ماه، روزه کفّاره بگیرد، نباید وقتی شـروع کند که در بین سـی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است. مسأله ۱۸۰۲: کسی که بایـد پی در پی روزه بگیرد، اگردر بین آن بـدون عذر یک روز، روزه نگیرد، یا وقتی شـروع کند که در بین آن به روزی برسـد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسـد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سـر بگیرد. مسأله ۱۸۰۳: اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری غیر اختیاری، مانند حیض، یا نفاس و یا سـفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آیـد، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سـر بگیرد، بلکه بقیه را بجا آورد. مسأله ۱۸۰۴: اگر با چیز حرامی روزه خود را باطل کنـد، چه آن چیز از اصل حرام باشـد مانند شـراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مانند خوردن غذای حلالـی که برای انسـان ضـرر زیـاد دارد و نزدیکی کردن بـا عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب میشود، یعنی بایـد یک برده آزاد کنـد و دو ماه روزه بگیرد و شـصت فقیر را سـیر کرده، یا به هرکدام آنها یک مدّ که تقریبا ده سـیر است، حـدود هفتصد و پنجاه گرم، گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مدّ مویز یا یک مد خرما بدهد. و چنانچه هرسه برایش ممکن نباشـد، هرکدام که ممکن است باید انجام دهد. مسأله ۱۸۰۵: اگر روزه دار، دروغی به خدا و پیامبر(ص) نسبت دهد، اگرچه روزه خود را بـا چیز حرامی باطل کرده، ولی کفاره جمع که در مسأله پیش گفته شـد بر او واجب نمیشود. مسأله ۱۸۰۶: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان، چنـد مرتبه جماع کنـد، برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است. و اگر جماع او حرام باشـد، برای هر دفعه یـک کفاره جمع واجب میشود. مسأله ۱۸۰۷: اگر روزه دار در یـک روز ماه رمضان، چنـد مرتبه غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل میکنـد انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است. مسأله ۱۸۰۸: اگر روزه دار، غیر از جمـاع کار دیگری که روزه را باطل میکنـد، انجام دهـد و بعـد با حلال خود جماع نمایـد، بنا بر احتیاط برای هرکـدام یک کفاره، واجب میشود. مسأله ۱۸۰۹: اگر روزه دار غیر از جماع، کار حلالی که روزه را باطل میکنـد، انجام دهـد مثلاً آب بیاشامـد و بعد کار حرامی که روزه را باطل میکند غیر از جمـاع انجـام دهـد، مثلاًـ غـذای حرامی بخورد، یـک کفاره کافی است. مسأله ۱۸۱۰: اگر روزه دار آروغ بزنـــد و چیزی در دهـانش بیایـد، چنـانچه عمـدا آن را فرو ببرد، روزه اش باطـل است و بایـد قضـای آن را بگیرد و کفاره نیز براو واجب میشود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیـاط، کفـاره جمع نیز بر او واجب میشود. مسأله ۱۸۱۱: اگر نـذر کنـد روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز، عمـدا روزه خود را باطل کند، باید یک برده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی، روزه بگیرد و یا به شـصت فقیر، طعام دهد. مسأله ۱۸۱۲: کسی که میتواند وقت را تشـخیص دهد، اگر به گفته کسی که مورد اطمینان نیست و میگوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضـا و کفـاره بر او واجب میشود، امّا اگر مورد اطمینان بود، قضا کافی است. مسأله ۱۸۱۳: کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعـد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سـفر نماید، کفاره از او ساقط نمیشود، بلکه اگر قبل از ظهر مسـافرتی برای او پیش آیـد، کفاره بر او واجب است. مسأله ۱۸۱۴: اگر عمـدا روزه خود را باطل کنـد و بعد عذری مانند حیض، یا نفاس و یا بیماری پیـدا کنـد، کفاره بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۱۵: اگر یقین کنـد روز اول ماه رمضان است و عمـدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر ماه شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۱۶: اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یـا اول مـاه شوال و عمـدا روزه خود را باطل کنـد، بعـد معلوم شود اول ماه شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۱۷: اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه است جماع کنـد، چنانچه زن را مجبور کرده باشـد، کفاره روز خودش و روزه زن

را باید بدهد و اگر زن به جماع راضـی بوده، بر هرکدام یک کفاره واجب میشود. مسأله ۱۸۱۸: اگر زن، شوهر روزه دار خود را به جماع مجبور کنـد، یا به کار دیگری که روزه را باطل میکنـد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهـد. مسأله ۱۸۱۹: اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را به جماع مجبور کنـد و در بین جماع، زن راضـی شود، بنا بر احتیاط واجب بایـد مرد، دو کفار و زن یک کفاره بدهد. مسأله ۱۸۲۰: اگر روزه دار در مـاه رمضـان، با زن روزه دار خود که خواب است جماع نمایـد و زن متوجّه نشود، یک کفاره بر او واجب میشود و روزه زن صـحیح است و کفاره نـدارد. مسأله ۱۸۲۱: اگر مرد، زن خود را مجبور کنـد که غیر از جمـاع، کاردیگری که روزه را باطل میکنـد بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن نیز کفاره واجب نیست. مسأله ۱۸۲۲: کسی که به جهت مسافرت یا بیماری روزه نمیگیرد، نمیتوانـد زن روزه دار خود را به جماع مجبور کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست. مسأله ۱۸۲۳: انسان نبایـد در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فورا آن را انجام دهد. مسأله ۱۸۲۴: اگر کفـاره بر انسـان واجب شود و چنـد سـال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمیشود. مسأله ۱۸۲۵: کسـی که باید برای کفاره یک روز، شـصت فقیر را طعام بدهـد، نباید به هرکدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریبا ده سـیر است، حدود هفتصد و پنجاه گرم، طعام بدهـد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سـیر نمایند، ولی میتواند برای هریک از عیالات فقیر، اگرچه صـغیر باشـند یک مد به آن فقیر بدهد. مسأله ۱۸۲۶: کسـی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری کند که روزه را باطل مینماید، بایـد به ده فقیر، هرکـدام یـک مـد که تقریبا هفتصـد و پنجاه گرم یا ده سیر است، طعام بدهـد و اگرنمیتوانـد، سه روز روزه بگیرد. موارد قضـای روزه مسأله ۱۸۲۷: در چنـد صورت، فقـط قضـای روزه بر انسـان واجب است و کفاره واجب نیست. اول: روزه دار در روز ماه رمضان، عمـدا قی کنـد. دوم: در شب ماه رمضان جنب باشـد و به تفصـیلی که در مسأله (۱۷۶۹) گفته شد تا اذان صـبح، از خواب دوم بیـدار نشود، سوم: عملی که روزه را باطل میکنـد بجا نیاورد، ولی نیّت روزه نکنـد، یا ریا نمایـد، یا قصـد کنـد که روزه نباشـد و یا قصـد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بنا بر احتیاط. چهارم: در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت، یک روز یا چنـد روز روزه بگیرد. پنجم: در ماه رمضان، بـدون اینکه تحقیق کند صـبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صـبح بوده است و نیز اگر بعد از تحقیق گمان کند که صـبح شده و کاری که روزه را باطل میکنـد انجام دهد، بعد معلوم شود صـبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صـبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صـبح بوده، واجب است قضای آن روز را بجا آورد. ششم: انسان به گفته کسـی که میگوید صـبح نشده، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم: کسی بگوید صبح شـده و انسان به گفته او یقین نکنـد، یا خیال کند شوخی میکند و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صـبح بوده است، هشـتم: شـخص کور وماننـد آن به گفته دیگری افطار کنـد، بعـد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم: در هوای صاف، به جهت تاریکی یقین کنـد مغرب شـده و افطار نمایـد، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، قضا لازم نیست. دهم: برای خنک شدن و یا بیجهت، مضـمضه کنـد، یعنی آب دردهان بگرداند و بیاختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضـو مضـمضه کنـد و بی اختیـار فرو رود، قضـا بر او واجب نیست. مسـأله ۱۸۲۸: اگرغیر از آب، چیز دیگری در دهـان بگـذارد و بیاختیـار فرو رود، یـا آب داخـل بینی کنـد و بیاختیـار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۲۹: مضـمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعـد از مضـمضه، بخواهـد آب دهـان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد. مسأله ۱۸۳۰: اگر انسان بدانـد بر اثر مضـمضه، بیاختیار و یا از روی فراموشـی آب وارد گلویش میشود، نبایـد مضـمضه کند. مسأله ۱۸۳۱: اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند صـبح نشده و کاری که روز را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست. مسأله ۱۸۳۲: اگر انسـان شک کنـد مغرب شـده یا نه، نمیتوانـد افطار کنـد و اگر شک کنـد صـبح شـده یا نه، پس از تحقیق میتواند کاری که روزه را باطل میکنـد انجام دهد. احکام روزه قضا مسأله ۱۸۳۳: اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که

دیوانه بوده، قضا نمایـد. مسأله ۱۸۳۴: اگر کـافر مسلمان شود، واجب نیست روزه هـای وقتی را که کافر بوده، قضا نمایـد. ولی اگر مسلمانی کـافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده بایـد قضا نمایـد. مسأله ۱۸۳۵: روزه ای کـه به جهت مستی از انسان فوت شـده، بایـد قضا نمایـد، اگرچه چیزی را که بر اثر آن مست شـده، برای معالجه خورده باشـد. مسأله ۱۸۳۶: اگر برای عذری، چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند چه وقت عذر او برطرف شده، اگر وقت آن را میدانسته و بعد فراموش کرده، بنا بر احتیـاط بایـد مقـدار بیشتری را که احتمـال میدهـد روزه نگرفته، قضا نمایـد، مثلاً کسـی که پیش از ماه رمضان، مسافرت کرده و نمیدانـد پنجم مـاه رمضـان از سـفر برگشـته یا شـشم، بایـد بنا بر احتیاط شـش روز، روزه بگیرد، اما کسـی که وقت برطرفی عـذر را نمیداند و قبل از شک نیز نمیدانسته، میتواند مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب مقدار بیشتر، یعنی شش روز را قضا نماید. مسأله ۱۸۳۷: اگر از چند ماه رمضان، روزه قضا داشته باشد، قضای هرکدام را اول بگیرد صحیح است، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشـد، مثلاً پنـج روز از ماه رمضان آخر، قضا داشـته باشـد و پنـج روز نیز به ماه رمضان مانده باشـد، بنا بر احتیاط اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد. مسأله ۱۸۳۸: اگر قضای روزه چنـد ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیّت معین نکنـد روزه ای را که میگیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اول حساب میشود. مسأله ۱۸۳۹: کسی که روزه قضای ماه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشـد، میتوانـد پیش از ظهر، روزه خود را باطل نمایـد. مسأله ۱۸۴۰: اگر قضای روزه میتی را گرفته باشـد، بنا بر احتیاط بعـد از ظهر، روزه را باطل نکنـد. مسأله ۱۸۴۱: اگر براثر بیمـاری، یا حیض و یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند. مسأله ۱۸۴۲: اگر به سـبب بیمـاری روزه مـاه رمضـان را نگیرد و بیماری او، تا ماه رمضان سال بعـد طول بکشـد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز، یک مد، که تقریبا ده سـیر حدود هفتصد و پنجاه گرم، است طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نـان آن، یا یک مـد مویز و یا یک مـد خرما به فقیر بدهـد، ولی اگر به جهت عـذر دیگری مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشـد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، بنا بر احتیاط واجب باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۳: اگر بر اثر بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان، بیماری او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیـدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد، قضای روزه را بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و واجب است برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر در ماه رمضان، غیر از بیماری، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن، عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد بر اثر بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته بنا بر احتیاط مستحب قضا نمایـد و واجب است برای هر روز یک مـد طعام بدهد. مسأله ۱۸۴۴: اگر در ماه رمضان، به جهت عـذری روزه نگیرد و بعـد از ماه رمضان عـذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینـده، عمدا قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یـا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مـد خرما و یا مویز به فقیر بدهـد. مسأله ۱۸۴۵: اگر در قضای روزه کوتاهی کنـد، تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عـذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز، یک مد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز و یا یک مد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد بعد از برطرف شدن عذر، روزه های خود را قضا کنـد و پیش از آنکه قضا نمایـد در تنگی وقت عـذر پیـدا کند، بنا بر احتیاط واجب، قضا نموده و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۶: اگر بیماری انسان، چنـد سال طول بکشـد، بعـد از خوب شـدن، بایـد فقط قضای آخرین ماه رمضان را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش، یک مد، تقریبا ده سیر یا هفتصد و پنجاه گرم، طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز و یا خرما به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۷: کسـی که برای هر روز یک مد طعام به فقیر میدهد، میتواند کفاره چند روز را، به یک فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۸: اگر قضای روزه ماه رمضان را چنـد سال تاخیر بینـدازد، بایـد قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۹: اگر عمـدا روزه مـاه رمضان را نگیرد، بایـد قضای آن را بجا آورد و برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد، یا به

شصت فقیر طعـام بدهـد و یا یک برده آزاد کنـد و چنانچه تا ماه رمضان آینـده، قضای روزه ها را بجا نیاورد، اضافه بر قضا و کفاره برای هر روز، یـک مـد طعام به فقیر بدهـد. مسأله ۱۸۵۰: اگر عمـدا روزه مـاه رمضـان را نگیرد و در روز، مکرّر جمـاع کنـد، بنا بر احتیـاط واجب، کفـاره نیز مکرر میشود، ولی اگر چنـد مرتبه کار دیگری که روزه را باطل میکنـد انجام دهـد، مثلاً چنـد مرتبه غـذا بخورد، یـک کفاره کافی است. مسأله ۱۸۵۱: بعـد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را همان گونه که در مسأله ۱۱۵۷: گفته شـد، بجـا آورد. و همچنین بعـد از مرگ مـادر، بنـا بر احتیـاط واجب. مسـأله ۱۸۵۲: اگر پـدر و مـادر غیر از روزه مـاه رمضان، روزه واجب دیگری ماننـد روزه نذر را نگرفته باشـند بنا بر احتیاط واجب، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم است. روزه بر چه کسانی واجب نیست؟ مسأله ۱۸۵۳: کسـی که به جهت پیری نمیتواند روزه بگیرد، یا برای او مشـقّت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی باید برای هر روز یک مد که تقریبا ده سیر یا هفتصد و پنجاه گرم است، گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز و یا یک مـد خرما به فقیر بدهـد. مسأله ۱۸۵۴: کسـی که به جهت پیری روزه نگرفته، اگر بعـد از مـاه رمضان، بتوانـد روزه بگیرد، بنا بر احتیـاط قضـای روزه هـایی را که نگرفته بجا آورد. مسأله ۱۸۵۵: اگر انسان مرضـی دارد که زیاد تشـنه میشود و نمیتواند تشـنگی را تحمّل کنـد، یا برای او مشـقّت زیاد دارد، روزه بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز، یک مد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مـد مویز و یا یک مـد خرما به فقیر بدهـد. و بنا بر احتیاط مستحب بیشتر از مقـداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه در همان سال بتوانـد روزه بگیرد، بایـد روزه هایی را که نگرفته قضا نماید. مسأله ۱۸۵۶: زنی که زاییـدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا بچه اش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و بایـد بر هر روز یک مـد طعام یعنی گنـدم یا جو یا نان یا مانند آن به فقیر بدهـد. و چنانچه در همان سال بتوانـد روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته بایـد قضا نماید. مسأله ۱۸۵۷: زنی که بچه شـیر میدهد و شیر او کم است، مادر بچّه باشـد یا دایه او، با اجرت شـیر دهد یا بیاجرت، اگر روزه برای او و یا بچه ای که شـیر میدهد ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز یـک مـد طعام، یعنی گنـدم، یا جو یا نان وماننـد آن، به فقیر بدهـد و چنانچه در همان سال بتوانـد روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته بایـد قضا نمایـد. و اگر کسـی پیدا شود که بیاجرت بچه را شـیر دهد، یا برای شـیر دادن بچه از پـدر، یـا مـادر بچه و یـا از شـخص دیگری اجرت بگیرد، لازم نیست که مادر، بچه را به او بدهـد و روزه بگیرد. مسأله ۱۸۵۸: زنی که در طول سـال، به علت حـاملگی و یا بچه شیر دادن، نتوانـد روزه بگیرد، روزه و قضای آن بر او واجب نیست و باید برای هر روز دو مـد طعـام به فقیر بدهـد، یکی بعـد از گذشـتن مـاه رمضان و دیگری آخر سال یعنی قبل از ماه رمضان دوم. احکام روزه مسـافر مسأله ۱۸۵۹: مسـافری که بایـد نمازهـای چهـار رکعتی را، دو رکعت بخوانـد، در سـفر نبایـد روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام میخواند، مانند کسـی که شـغلش مسافرت، یا سفر او سفر گناه است، باید در سفر روزه بگیرد. مسأله ۱۸۶۰: مسافرت در ماه رمضان، اشـکال نـدارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است. مسأله ۱۸۶۱: اگر غیر از روزه مـاه رمضان، روزه معین دیگری بر انسـان واجب باشـد، مثلاًـ نـذر کرده روزه معینی را روزه بگیرد، تا ناچار نشود، بنا بر احتیاط واجب، نمیتوانـد در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است، باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد. مسأله ۱۸۶۲: اگر نـذر کنـد روزه بگیرد و روز آن را معین نکنـد، نمیتواند آن را در سـفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند روز معینی را چه مسافر باشـد یا نباشـد، روزه بگیرد، بایـد آن روز را، اگرچه مسافر باشـد، روزه بگیرد. مسأله ۱۸۶۳: مسافر برای حاجت خواسـتن از درگاه الهی، میتواند سه روز در شهر مدینه منوره، روزه مستحب بگیرد. مسأله ۱۸۶۴: کسی که نمیداند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمـد، روزه اش باطل میشود و اگر تا مغرب نفهمـد، روزه اش صـحیح است. مسأله ۱۸۶۵: اگر فراموش کنـد مسـافر است، یـا فراموش کنـد روزه مسـافر باطل میباشـد و در سـفر روزه بگیرد، روزه او باطل است. مسأله ۱۸۶۶: اگر روزه دار، بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت رود و قصد پیمودن مسافت شـرعی را داشـته باشـد (همانطوری که در نماز مسافر گذشت) وقتی به حد ترخّص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شـهر را نبیند و صدای

اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن، روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب میشود. مسأله ۱۸۶۷: اگر مسافر، پیش از ظهر، به وطنش برسد، یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روز را باطل میکند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست. مسال ۱۸۶۸: اگر مسافر، بعد از ظهر، به وطنش برسد، یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد. مسأله ۱۸۶۹: مسافر و کسی که نمیتواند روزه بگیرد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن، کاملاً خود را سیر کند. ثابت شدن اول ماه مسأله ۱۸۷۰: اول ماه با پنج چیز ثابت میشود، اول: خود انسان ماه را ببیند. دوم: عده ای که از گفته آنان یقین پیدا میشود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هرچیزی که به وسیله آن یقین پیدا شود. سوم: دو مرد عادل بگویند ماه را دیده ایم، ولی اگر وصف ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمیشود. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به جهت آن، اول ماه رمضان ثابت میشود. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به جهت آن، اول ماه رمضان ثابت میشود. و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که بر اثر آن، اول ماه شوال ثابت میشود. پنجم: حاکم شرع حکم کند اول ماه است. مسأله ۱۸۷۱: اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی که از او تقلید نمیکند، باید به حکم او عمل نماید، البته در صورتی که حاکم شرع دیگری بر خلاف او حکم نکند، ولی کسی که میداند حاکم شرع اشتباه کرده نمیتواند به حکم او عمل نماید. مسأله ۱۸۷۲: اول ماه با پیشگویی منجمّان ثابت نمیشود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید. مسأله ۱۸۷۳: بلند بودن ماه و یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمیشود که شب پیش، شب اول ماه بوده است. مسأله ۱۸۷۴: اگر برای کسی، اوّل ماه رمضان، ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند، شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید. مسأله ۱۸۷۵: اگر در شهری، اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر به هم نزدیک باشند، یا انسان بداند افق آنها یکی است. مسأله ۱۸۷۶: اول ماه با تلگراف ثابت نمیشود، مگر برای دو شهر نزدیک و یا هم افق که انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل، بوده است. مسأله ۱۸۷۷: روزی که انسان نمیداند آخر ماه رمضان است یا اول ماه شوّال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل ماه شوّال است، باید افطار کند. مسأله ۱۸۷۸: اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن نیز ممکن نباشد، هرماهی را که روزه بگیرد صحیح است. و باید پس از گذشتن یازده ماه، از ماهی که روزه گرفته دوبار یک ماه، روزه بگیرد. روزه های حرام مسأله ۱۸۷۹: روزه عید فطر و عید قربان، حرام است و نیز روزی که انسان نمیداند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان اگر به نیّت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام میباشد. مسأله ۱۸۸۰: اگر زن به جهت گرفتن روزه مستحب، حق شوهرش از بین برود روزه او حرام است.و بنا بر احتیاط مستحب اگر حق شوهر نیز از بین نرود، بدون اجازه او، روزه مستحب نگیرد. مسأله ۱۸۸۱: روزه مستحب فرزند اگر سبب اذیّت پدر یا مادر و یا جدّ شود حرام است. مسأله ۱۸۸۲: اگر پسر بدون اجازه پدر، روزه مستحب بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، اگر ترک افطار سبب اذیت پدر شود باید افطار نماید و اگر سبب اذیت او نشود، افطار لازم نیست. مسأله ۱۸۸۳: کسی که میداند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست. مسأله ۱۸۸۴: اگر انسان احتمال بدهد روزه برایش ضرر داشته باشد و از آن احتمال، ترس برایش پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست. مسأله ۱۸۸۵: کسی که عقیده داشته روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب، بفهمد روزه برای او ضرر داشته، واجب نیست قضای آن را بجا آورد. مسأله ۱۸۸۶: غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری نیز هست، که در (الفقه) بیان نموده ایم. روزه های مستحب و مکروه مسأله ۱۸۸۷: روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه، مستحب میباشد. و برای بعضی از روزها، بیشتر سفارش شده است، مانند: پنجشنبه اول هر ماه، پنجشنبه آخر هر ماه چهار شنبه اولی که بعد از روز

دهم ماه است و اگر کسی اینها را، بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدّ طعام، یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد. روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه، تمام روزهای ماه رجب و ماه شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد، روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوّال، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذیالقعده، روز اول تا نهم ذیالحجه، ولی اگر به سبب ضعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، روز عید سعید غدیر: (هیجدهم ذیالحجه)، روز مباهله: (بیست و چهارم ذیالحجه)، روز اول، سوم و هفتم محرّم، روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم(ص) هفدهم ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی و روز مبعث حضرت رسول اکرم(ص): (بیست و هفتم رجب). مسأله ۱۸۸۸: اگر کسی روزه مستحب بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کرده و در بین روز افطار نماید. مسأله ۱۸۸۹: روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است. امساک مستحب مسأله ۱۸۹۰: در شش مورد مستحب است انسان در ماه رمضان، اگرچه روزه نیست (امساک) کند، یعنی از کارهایی که روزه را باطل میکند، خودداری نماید. اول: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر، به وطنش یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد. سوم: بیماری که پیش از ظهر، خوب شود و کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده باشد. چهارم: بیماری که بعد از ظهر خوب شود. پنجم: زنی که در بین روز، ازخون حیض یا نفاس پاک شود. ششم: کافری که بعد از ظهر، مسلمان شود. مسأله ۱۸۹۱: مستحب است روزه دار، نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند، ولی تا میتواند نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام نماز

نمازهای واجب و مستحب

مسأله ۷۹۵: نماز مهمترین اعمال دین است، اگر مورد قبول درگاه خداوند واقع شود، عبادتهای دیگر نیز قبول میشود و اگر پذیرفته نگردد، دیگر اعمال نیز قبول نمیشود. و همان گونه که اگرانسان، شبانه روزی پنج نوبت، در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمیماند، نمازهای پنجگانه، انسان را از گناهان پاک میسازد. و مستحب است انسان نماز را در اول وقت بخواند، کسی که نماز را سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمیخواند، پیامبر اکرم(ص) فرمودند: کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت(ص) در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد مسجد شد، مشغول نماز گردید، رکوع و سجودش را کامل بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد، در حالی که نمازش این گونه است بمیرد، بر دین من از دنیا نرفته است، از این رو انسان باید مراقب باشد با عجله و شتابزده، نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا، با خضوع، خشوع و وقار باشد، متوجه باشد با چه کسی سخن میگوید، خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند، بسیار کوچک و ناچیز ببیند و اگر انسان در هنگام نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بیخبر میشود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر مؤمنان علی(ع) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه درد نشدند، نمازگزار باید توبه و استغفار نماید، گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند: حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات، بلکه هر گناهی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم میکند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی، خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و کارهایی که ثواب نماز را زیاد میکند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و

مسواک کند و خود را خوشبو نماید. نمازهای واجب مسأله ۷۹۶: نمازهای واجب شش قسم است، اول: نمازهای یومیه. دوم: نماز آیات. سوم: نماز میّت. چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم: نمازی که به جهت اجاره، نذر، قسم و عهد، واجب میشود. نمازهای واجب یومیّه مسأله ۷۹۷: نمازهای واجب یومیه، پنج نماز است: نماز ظهر و عصر، هرکدام چهار رکعت، نماز مغرب: سه رکعت، نماز عشا: چهار رکعت و نماز صبح: دو رکعت. مسأله ۷۹۸: در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را، با شرایطی که گفته میشود دو رکعت خواند. وقت نماز ظهر و عصر مسأله ۷۹۹: اگر چوب یا چیزی مانند آن را، به صورت عمودی در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون میآید سایه آن به طرف مغرب میافتد و هرچه آفتاب بالا ـ میآید، این سایه کم میشود و در این شهرها، اول ظهر شرعی، سایه به کمترین درجه میرسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر میگردد و هرچه خورشید، رو به مغرب میرود، سایه زیادتر میگردد، بنا بر این وقتی سایه، به کمترین درجه رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم میشود ظهر شرعی شده است، اما در بعضی شهرها مانند مکه مکرّمه گاهی مواقع ظهر، سایه به کلی از بین میرود و بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم میشود ظهر شده است. مسأله ۸۰۰: چوب یا هرچیز دیگری که برای معیّن کردن ظهر، به زمین فرو میبرند (شاخص) مینامند. مسأله ۸۰۱: نماز ظهر و عصر، هرکدام داری وقت (مخصوص) و (مشترک) میباشد، وقت مخصوص نماز ظهر: از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، اگر کسی سهوا تمام نماز عصر را، در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر به مغرب وقت مانده باشد، اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، اگر کسی در این وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و نماز عصر به شمار میرود و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد و بنا بر احتیاط نمازی را که بجا میآورد به نیّت (ما فیالذمّه) یعنی آنچه تکلیف اوست، بخواند. مسأله ۸۰۲: اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه دروقت مشترک باشد، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند آنچه تا کنون خوانده ام و آنچه مشغولم و آنچه بعد میخوانم همه نماز ظهر باشد. و بعد از تمام شدن نماز، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد، آنچه را بجا آورده باطل است، در بین نماز بفهمد یا بعد از آن. مسأله ۸۰۳: در زمان حضور امام معصوم(ع) واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه، به صورتی که بیان میشود، بخواند، ولی در این زمان اگر نماز جمعه بخواند، بنا بر احتیاط مستحب نماز ظهر را نیز بجا آورد. وقت نماز مغرب و عشا مسأله ۸۰۴: مغرب، هنگامی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا میشود، از بالای سر انسان بگذرد. مسأله ۸۰۵: نماز مغرب و عشا، هرکدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب: از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد. اگر مثلاً مسافر تمام نماز عشا را سهوا در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا برای شخص مختار: موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا، به نصف شب مانده باشد. اگر کسی عمدا تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن، نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشاست، اگر کسی دراین وقت اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن، بجا آورد. مسأله ۸۰۶: وقت مخصوص و مشترک که در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق میکند، مثلاً برای مسافر اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز، از اول ظهر بگذرد وقت مشترک میشود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت بگذرد. مسأله ۸۰۷: اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه خوانده، یا مقداری از آن، در وقت مشترک بوده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند، سپس نماز عشا

را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند و بعد، نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را که خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب بوده، نماز باطل است و بایـد نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام دهـد. مسأله ۸۰۸: آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار نصف شب است. و شب از اول غروب تـا اذان صبح حساب میشود، نه اول آفتاب. مسأله ۸۰۹: آخر وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مضطر، یا کسی که فراموش کرده، یا خواب بوده و یا به جهت حیض نماز را تاخیر انداخته، تا اذان صبح میباشد. مسأله ۸۱۰: اگر از روی گناه، نماز عشا را تا نصف شب نخوانـد، بنا بر احتیاط واجب، بایـد تا قبل از اذان صبح، بدون نیت ادا و قضا، بجا آورد. وقت نماز صبح مسأله ۸۱۱: نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق سفیده ای که آن را (فجر اوّل) میگویند، رو به بالا حرکت میکند، موقعی که آن سفیده پهن شد (فجر دوم) و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح هنگامی است که آفتاب بیرون میآید. احکام وقت نماز مسأله ۸۱۲: موقعی انسان میتواند مشغول نماز شود که یقین کند، وقت آن داخل شده است، یا دو مرد عادل یا یک نفر ثقه، یعنی کسـی که مورد اطمینان است به داخل شدن وقت خبر دهد. مسأله ۸۱۳: اگر بر اثر ابر، یا غبار، یا نابینایی و یا بودن در زنـدان، نتواند اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را تاخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است. مسأله ۸۱۴: اگر دو مرد عادل، به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نمـاز بفهمـد هنوز وقت داخـل نشـده، نمـاز او باطـل است و همچنین است اگر بعـد از نمـاز، بفهمـد تمـام نمـاز را پیش از وقت خوانـده، ولی اگر در بین نماز بفهمـد وقت داخل شـده، یا بعـد از نماز بفهمـد در بین نماز، وقت داخل شـده، نماز او صـحیح است. مسأله ۸۱۵: اگر انسان متوجّه نباشـد که بایـد با یقین به داخل شـدن وقت، مشـغول نماز شود، چنانچه بعـد از نماز بفهمـد نماز را در وقت خوانـده، نمـاز او صـحیح است و اگر بفهمـد تمـام نمـاز را پیش از وقت خوانـده، یـا نفهمـد در وقت خوانـده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه بنا بر احتیاط اگر بعـد از نماز بفهمـد در بین نماز، وقت داخل شـده، بایـد دوباره آن نماز را بخوانـد. مسأله ۸۱۶: اگر یقین کنـد وقت داخل شـده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کنـد که وقت داخل شده یا نه، نماز او اشـکال دارد، ولی اگر در بین نمـاز یقین داشـته باشـد که وقت شـده و شک کنـد آنچه را که از نماز خوانـده در وقت بوده یا نه، نمازش صـحیح است. مسأله ۸۱۷: اگر وقت نمـاز به قـدری تنگ است که با بجاآوردن بعضـی از کارهای مسـتحب، مقـداری از نماز، بعـد از وقت خوانـده میشود، بایـد آن مسـتحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر با خوانـدن قنوت، مقـداری از نماز، بعد از وقت خوانده میشود، باید قنوت نخواند. مسأله ۸۱۸: کسـی که به انـدازه خوانـدن یک رکعت وقت دارد، باید نماز را به نّیت ادا بخواند، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد. مسأله ۸۱۹: کسـی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصـر را بخوانـد و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصـر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصـف شب به انـدازه خواندن چهار رکعت وقت داشـته باشد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت باشد باید فقط نماز عشـا را بخوانـد و بعـداً نماز مغرب را قضا نمایـد، مگر مضـطر باشد که تا اذان صـبح وقت دارد. مسأله ۸۲۰: کسـی که مسافر است اگر تا مغرب، به انـدازه خوانـدن سه رکعت وقت داشـته باشد، باید نماز ظهر و عصـر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصـر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا نماید. و اگر شخص مختار تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را قضا نماید و چنانچه بعد از خواندن نماز عشا، معلوم شود که به مقـدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب وقت مانده است، باید فورا نماز مغرب را به نّیت ادا بجا آورد. مسأله ۸۲۱: مسـتحب اسـت انسـان نمـاز را در اول وقت آن بخوانـد و در این مـورد بسیار سـفارش شـده است. و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشـد بهتر است، مگر تاخیر نماز از جهتی بهتر باشـد، مثلاً صبر کنـد تا نماز را با جماعت بخوانـد. مسأله ۸۲۲: هرگاه انسان عـذری دارد که اگر بخواهـد در اول وقت، نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، میتوانـد در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین برود، باید صبر کند تا عذرش برطرف

شود و چنانچه عـذر او برطرف نشـد، در آخر وقت نماز باقی است، میتوانـد در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین برود، بایـد صبر کنـد تا عـذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کنـد که فقط بتوانـد کارهای واجب نماز را انجام دهـد، بلکه اگر برای مسـتحبات نماز، مانند اذان، اقامه و قنوت نیز وقت دارد، میتوانـد تیمم کنـد و نماز را با آن مستحبات بجا آورد. مسأله ۸۲۳: کسـی که مسائل نماز، شکیات و سـهویات را نمیداند و احتمال میدهـد یکی از اینها در نماز پیش آیـد، باید برای یاد گرفتن آن، نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد نماز را به طور صـحیح تمام میکنـد، میتوانـد در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمیدانست پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمیداند پیش آید، به یکی از دو طرفی که احتمال میدهد، عمل نماید و نماز را تمـام کنـد و بعـد از نمـاز بایـد مسأله را بپرسـد تا اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخوانـد. مسأله ۸۲۴: اگر وقت نمـاز وسـعت دارد و طلبکار نیز طلب خود را مطالبه میکنـد، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری پیش آید که باید فورا آن را بجا آورد، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، سپس نماز بخوانـد و چنانچه اول نماز بخوانـد، گناه کرده ولی نماز او صـحیح است. نمازهایی که بایـد به ترتیب خوانـده شود مسأله ۸۲۵: انسان باید نماز عصـر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشارا بعد از نماز مغرب بخواند. و اگر عمدا نماز عصـر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخوانـد، باطل است. مسأله ۸۲۶: اگر به نیت نماز ظهر، مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیایـد نماز ظهر را خوانده است، نمیتواند نیت را به نماز عصـر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند. و همچنین است نسبت به نمـاز مغرب و عشا. مسأله ۸۲۷: اگر در بین نماز عصـر، یقین کنـد نماز ظهر را نخوانـده است بایـد نیت را به نماز ظهر برگرداند و چنانچه یادش بیاید نماز ظهر را خواند بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز او صحیح است مگر مقداری از نماز را به نحو تقییـد به نیّت ظهر خوانـده باشد. مسأله ۸۲۸: اگر در بین نمـاز عصـر، شک کنـد نماز ظهر را خوانـده یا نه، بایـد نیّت را به نماز ظهر برگردانـد و نماز عصـر را بعـد از آن بجا آورد، ولی اگر وقت به قـدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب میشود باید نیت نمـاز عصـر، نمـاز را تمام نمایـد و بنا بر احتیاط نماز ظهر را در خارج وقت قضا کنـد. مسأله ۸۲۹: اگر در نمـاز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم، شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب میشود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب بر گرداند و نماز را سه رکعت کند، سپس نماز عشا را بخواند. مسأله ۸۳۰: اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز عشا را تمام کنـد، سـپس نماز مغرب را بخوانـد. مسأله ۸۳۱: اگر انسـان نمـازی را که خوانـده، احتیاطا دوباره بخوانـد و در بین نماز یادش بیایـد، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمیتواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصـر را احتیاطا میخوانـد، اگر یادش بیایـد نماز ظهر را نخوانـده است، نمیتواند نیت را به نماز ظهر برگرداند. مسأله ۸۳۲: برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست. مسأله ۸۳۳: اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان میتواند در صورت امکان، در بین نماز، نیّت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی میتواند نیّت را به قضای نماز صبـح برگردانـد که داخل رکعت سوم نشـده باشـد. نمازهای مستحب مسأله ۸۳۴: نمازهـای مسـتحب بسیار است و آنهـا را (نافله) میگویند و بر خواندن نافله های شـبانه روز بیشتر سفارش شده است. مسأله ۸۳۵: نافله های شبانه روز، در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت میباشد: هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشا، یازده رکعت نـافله شب و دو رکعت نـافله صـبح. و دو رکعت نـافله عشا که نشسـته خوانـده میشود، یک رکعت حساب میشود، ولی در روز جمعه بر شـانزده رکعت نـافله ظهر و عصـر، چهـار رکعت اضـافه میگردد. مسأله ۸۳۶: تمـام نافله ها، دو رکعت دو رکعت خوانـده میشود، مانند نماز صبح. مسأله ۸۳۷: از یـازده رکعت نـافله شب، هشت رکعت آن بایـد به نیت نافله شب، دو رکعت آن به نیت

(نماز شفع) و یک رکعت آن به نیت (نماز وتر) خوانده شود. و کیفیت نافله شب بیان خواهد شد. مسأله ۸۳۸: نمازهای نافله را میشود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که میخواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر میخواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی به صورت نشسته بخواند. مسأله ۸۳۹: نافله ظهر و عصر در سفر، ساقط میشود، اما نافله عشا را اگر به رجای مطلوبیت بخواند مانعی ندارد. وقت نافله های یومیّه مسأله ۸۴۰: نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده میشود و وقت آن از اول ظهر است، تا موقعی که سایه (شاخص) که در مسأله ۸۰۰ بیان شد، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر، پیدا میشود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است. مسأله ۸۴۱: نافله نماز عصر، پیش از نماز عصر، خوانده میشود و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص، به چهار هفتم آن برسد. مسأله ۸۴۲: چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را، بعد از وقت آن بخواند جایز است. مسأله ۸۴۳: وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب، در اسمان پیدا میشود از بین برود، اگرچه بعید نیست که وقت آن به امتداد وقت نماز مغرب، امتداد داشته باشد، یعنی قبل از وقت مختص به نماز عشا. مسأله ۸۴۴: وقت نافله نماز عشا، بعد از تمام شدن نماز عشا، تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا، بلافاصله خوانده شود. مسأله ۸۴۵: نافله صبح پیش از نماز صبح، خوانده میشود و وقت آن بعد از فجر اول است، تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و معنای (فجر اول) در مسأله ۸۱۱ گذشت. و میتواند نافله صبح را بعد از نافله شب، بلافاصله خواند. نماز شب مسأله ۸۴۶: وقت نافله شب از نصف شب تا اذان صبح میباشد و بهتر است نزدیک اذان صبح، خوانده شود. مسأله ۸۴۷: مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، میتواند آن را در اول شب بجا آورد. مسأله ۸۴۸: نماز شب یازده رکعت است: هشت رکعت (نافله شب)، دو رکعت نماز (شفع) و یک رکعت نماز (وتر) که دو رکعت، یک سلام دارد، غیر از نماز (وتر) که به تنهایی، یک سلام دارد. مسأله ۸۴۹: مستحب است سوره های بزرگ، در رکعت اول و سوره های کوتاه را در رکعت دوم بخواند و در نماز (شفع) و (وتر) سوره های فلق، ناس و توحید، قرائت کند و یا اینکه، در همه آنها سوره (قل هوالله احد) بخواند. مسأله ۸۵۰: مستحب است در قنوت نماز (وتر) برای چهل تن، از مؤمنان چنین دعا کند: (اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلانٍ) و به جای کلمه (فلان) مؤمنی را نام ببرد. و مستحب است، در قنوت، هفتاد بار استغفار کند، در حالی که دست چپ خود را بلند نموده و با دست راست، استغفار را میشمارد: (اَسْتَغْفِرُاللهَ رَبّی وَ أتوبُ إلَیْهِ) گرچه صد بار بهتر است. همچنین مستحب است، هفت بار بگوید: (هٰذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ) و سیصد بار بگو: (اَلْعَفْو) و اگر کلمات (اَلْعَفْو) را به یکدیگر متصل کند بهتر است، و آخر کلمه را به فتحه بخواند: (اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ ...). نماز غفیله مسأله ۸۵۱: یکی از نمازهای مستحب، نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا، خوانده میشود. در رکعت اول آن، بعد از حمد، به جای سوره این آیه را بخواند: (وَذَاالنُّونِ إذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادیٰ فی الظُّلُماتِ أنْ لا إلهَ إلاّ أنْتَ سُبْحانَکَ إنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ) و در رکعت دوّم، بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند: (وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إلاّ هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إلاّ یَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الأرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا یابِسٍ إلاّ فی کِتابٍ مُبین) و در قنوت آن بگوید: (اللّهُمَّ إنّی أسْاَلُکَ بِمفاتِحِ الْغَیْبِ الَّتی لا یَعْلَمُها إلاّ أنْتَ أنْ تُصَلِّی عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و أنْ تَفْعَلَ بی کذا وکذا) و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگوید، سپس بگوید: اللّهُمَّ أنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی وَالقادِرُ عَلیٰ طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَاسْاَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لی).

احکام قبله

مسأله ۸۵۲: خانه کعبه که در شـهر مکه معظّمه، میباشـد قبله است و بایـد روبروی آن نماز خواند، ولی کسـی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز میخواند کافیست. و همچنین است کارهای دیگری که باید رو به قبله انجام گیرد مانند سر بریدن حیوانات. مسأله ۸۵۳: کسی که نماز واجب را ایستاده میخواند، باید صورت، سینه، شکم و جلوی پاهای او، رو به قبله باشد. و بنا بر احتیاط مستحب انگشتان پای او نیز رو به قبله باشد. مسأله ۸۵۴: کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمیتواند به طور معمول بنشیند و در هنگام نشستن، کف پاها را بر زمین میگذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه، شکم و بنا بر احتیاط ساق پای او، رو به قبله باشد. مسأله ۸۵۵: کسی که نمیتواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز، بر پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او، رو به قبله باشـد و اگر ممکن نیست بایـد بر پهلوی چپ، طوری بخوابـد که جلوی بـدن او، رو به قبله باشـد و اگر این نیز ممکن نباشد، بایـد بر پشت بخوابـد، طوری که کف پاهای او، رو به قبله باشـد. مسأله ۸۵۶: نماز احتیاط، سـجده و تشـهّد فراموش شده و سجده سهو را، بایـد رو به قبله بجا آورد. مسأله ۸۵۷: نماز مسـتحب را میتوان در حال راه رفتن و سوار بودن خوانـد. و اگر انسان در این دو حـال، نمـاز مستحب بخوانـد، لازم نیست رو به قبله باشـد. مسأله ۸۵۸: کسـی که میخواهـد نماز بخوانـد، بایـد برای پیـدا کردن قبله کوشـش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و میتواند به سخن دو نفر عادل یا یک نفر ثقه، یعنی شخص مورد اطمینان، اعتماد کند. مسأله ۸۵۹: اگر نتواند به قبله یقین کند یا شخص مورد اطمینانی نباشد که به او خبر بدهد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای آنان و یا از راههای دیگر پیدا میشود عمل نماید. و اگر از گفته کسـی که با قواعد علمی قبله را میشناسد، به قبله گمان پیـدا کند کافیست. مسأله ۸۶۰: کسـی که گمان به قبله دارد، اگر بتوانـد گمان قوی تری پیدا کند نمیتواند، به گمان خود عمل نمایـد، مثلاً اگر از گفته شخصـی گمان به قبله پیـدا کنـد، ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نمایـد، مگر اینکه سـخن او باعث اطمینان شود. و همچنین میتوانـد میهمان، به گفته صاحب خانه عمل کنـد. مسأله ۸۶۱: اگر برای پیـدا کردن قبله وسـیله ای نـدارد، یـا بـا اینکه کوشـش کرده، گمـانش به طرفی نمیرود، چنـانچه وقت نماز وسـعت دارد، بنا بر احتیاط بایـد چهار نماز به چهار طرف بخواند، تا یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا کمی از قبله انحراف داشـته است. اما اگر به انـدازه چهار نماز وقت نـدارد، بایـد به اندازه ای که وقت هست نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که میخواهد بخواند. مسأله ۸۶۲: اگر یقین یا گمان کنـد که قبله در یکی از دو طرف است، بنا بر احتیاط باید به هر دو طرف نماز بخواند. مسأله ۸۶۳: کسـی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نمازی که مانند نماز ظهر و عصر است بخواند، باید یکی پس از دیگری خوانده شود و بهتر است نماز اول را به چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند. مسأله ۸۶۴: کسـی که یقین به قبله نـدارد، اگر بخواهـد غیر از نماز، کاری کنـد که باید رو به قبله انجام گیرد، مثلاً بخواهد سـر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، در صورت ضرورت اشکال ندارد.

لباس نمازگزار

مسأله ۸۶۵: مرد بایـد در حـال نمـاز، اگرچه کسـی او را نبینـد، عورتین خود را، بپوشانـد. و بهتر است از ناف تا زانو را نیز بپوشانـد. مسأله ۸۶۶: زن بایـد در هنگام نماز، تمام بـدن، حتی سـر وموی خود را بپوشانـد و بنا بر احتیاط مسـتحب کف پارا نیز بپوشاند، ولی پوشانـدن صورت، به مقـداری که در وضو شسـته میشود و دسـتها تـا مـچ و روی پاها تا مـچ پا، لازم نیست، اما برای آنکه یقین کند مقـدار واجب را پوشانـده است، بنا بر احتیاط مقـداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را بپوشاند. مسأله ۸۶۷: هنگامی که انسان، قضای سـجده فراموش شـده و یا تشـهّد فراموش شـده را بجا میآورد، بایـد خود را ماننـد حال نماز بپوشاند. و همچنین بنا بر احتیاط مستحب در موقع سجده سهو نیز خود را بپوشاند. مسأله ۸۶۸: اگر در نماز عمدا عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، اما

اگر از روی ندانستن مسأله باشد، بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند. مسأله ۸۶۹: اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را اتمام کند و دوباره بخواند، به ویژه اگر پوشانیدن آن، احتیاج به وقت زیادی داشته باشد، ولی اگر بعد از نماز، بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است. مسأله ۸۷۰: اگر در حال ایستاده لباسش، عورت او را میپوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً ـ در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه در آن موقع عورت خود را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی بنا بر احتیاط مستحب با آن لباس نماز نخواند. مسأله ۸۷۱: انسان میتواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی بنا بر احتیاط مستحب اگر چیز دیگری داشته باشد، با آنها خود را نپوشاند. مسأله ۸۷۲: انسان در حال نماز، میتواند خود را با گل بپوشاند. مسأله ۸۷۳: اگر چیزی ندارد که در نماز، خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا میکند، بنا بر اقوی نماز را، تاخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت، طبق وظیفه اش نماز بخواند. مسأله ۸۷۴: کسی که میخواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود، حتی برگ درخت، علف، گل و لجن نداشته باشد و آب گل آلود، یا چاله ای نیز نباشد که در آن بایستد و احتمال ندهد که تا آخر وقت، چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد شخص محترمی او را میبیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود، مقداری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود، کمی بیشتر از رکوع خم گردد، مهر را بالاـ بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد. و اگر اطمینان دارد ناظر محترم او را نمیبیند، بنا بر احتیاط مستحب ایستاده، دو نماز بخواند و در موقع ایستادن، جلو خود را با دست بپوشاند، در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود، با سر اشاره نماید، اگرچه ظاهرا یک نماز با اشاره کفایت میکند. شرایط لباس نمازگزار مسأله ۸۷۵: لباس نمازگزار شش شرط دارد، اول: پاک باشد. دوم: مباح باشد. سوم: از اجزای مردار نباشد. چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد. شرط اول مسأله ۸۷۶: لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۸۷۷: کسی که نمیداند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است و در جهل خود معذور است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش صحیح میباشد. و همچنین اگر بر اثر ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است و در جهل خود معذور باشد، مثلاً نداند خون نجس است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است. مسأله ۸۷۸: اگر نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است. مسأله ۸۷۹: اگر فراموش کند بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز، یا بعد از آن یادش بیاید، بنا بر احتیاط باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۸۸۰: کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجّه شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند همان وقت نجس شده، یا ازپیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، یا لباس، یا عوض کردن لباس و یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمیزند، باید در بین نماز بدن، یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید و یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه اگر بدن، یا لباس را اب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم میخورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه میماند، باید نماز را قطع کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند. مسأله ۸۸۱: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند همان وقت نجس شده و یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن و یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمیزند و میتواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد، یا عوض کند و یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را نیز نمیتواند آب بکشد و یا عوض کند، باید لباس را اگر ممکن است، بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۷۴ گفته شد نماز را تمام کند، ولی اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم میخورد و یا بر اثر

سرما و مانند آن نمیتواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، سپس نمازش را در لباس پاك، بنا بر احتیاط مستحب قضا نماید. مسأله ۸۸۲: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجّه شود نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند همان وقت نجس شده و یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمیزند باید آب بکشد و اگر نماز به هم میخورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است. مسأله ۸۸۳: کسی که در پاك بودن بدن و یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است. مسأله ۸۸۴: اگر لباس را اب بکشد و یقین کند پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده، واجب نیست نماز را دوباره بخواند، اگرچه احوط، اعاده آن است. مسأله ۸۸۵: اگر خونی در بدن و یا لباس خود ببیند و یقین کند از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمیتواند با آن نماز خواند، نماز او صحیح است. مسأله ۸۸۶: اگر یقین کند خونی که در بدن و یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دملی است که میتوان با آن نماز خواند، چنانچه بعد از نماز بفهمد، خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح میباشد. مسأله ۸۸۷: اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت، به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو، با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو، با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش آز آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل است. مسأله ۸۸۸: کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۷۴ گفته شد، بخواند و اگر بر اثر سرما و یا عذری دیگر، نتواند لباس را بیرون آورد، هرکدام از بدن و یا لباس را، میتواند آب بکشد، ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد، باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه، ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که با بول نجس شده آب بکشد. مسأله ۸۸۹: کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان درمسأله ۸۷۴ گفته شد، بجا آورد، ولی اگر بر اثر سرما و مانند آن نمیتواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس، نماز بخواند و نماز او صحیح است. مسأله ۸۹۰: کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک میباشد، چنانچه وقت دارد، باید با هردو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هرکدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بجا آورد و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را با لباس پاك قضا نماید. شرط دوّم مسأله ۸۹۱: لباس نمازگزار، باید مباح باشد. وکسی که میداند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمدا در لباس غصبی یا در لباسی که نخ، یا تکمه و یا چیز دیگر آن غصبی است، نماز بخواند باطل است و همچنین است اگر جاهل مقصّر باشد. مسأله ۸۹۲: کسی که میداند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمیداند نماز را باطل میکند، اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۸۹۳: اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخوان، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند غصب کرده است و با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب دوباره نماز را با لباس مباح بخواند. مسأله ۸۹۴: اگر نداند یا فراموش کند لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و میتواند فورا یا بدون اینکه موالات، یعنی پی در پی بودن نماز، بهم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش

صحیح است. و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانـده، یا نمیتوانـد لباس غصبی را فورا بیرون آورد و یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم میخورد، در صورتی که حتّی به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را قطع کند و با لباس غیر غصبی، نماز بخوانـد و اگر به این مقـدار وقت نـدارد، بایـد در حال نماز، لباس را بیرون آورد و به دسـتور نماز برهنگان که در مسأله ۸۷۴ بیان شد، نماز را تمام نماید. مسأله ۸۹۵: اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند و یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صـحیح است. مسأله ۸۹۶: اگر کسـی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نـداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس اشکال دارد. شرط سوم مسأله ۸۹۷: لباس نمازگزار، باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرنـد، خون از آن جسـتن میکنـد نباشـد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که ماننـد مـاهی و مار، خون جهنـده نـدارد لباس تهیه کننـد، بنا بر احتیاط واجب، با آن نماز نخوانـد. مسأله ۸۹۸: هرگـاه چیزی از مردار، ماننـد گوشت و پوست آن که روح داشـته همراه نمـازگزار باشـد، اگرچه لبـاس او نباشـد، بنا بر احتیاط نمازش باطل است. مسأله ۸۹۹: اگر چیزی از مردار حلال گوشت، مانند مو و پشم که روح ندارد، همراه نماز گزار باشد و یا لباسـی که از آن تهیه شده نماز بخواند، نماز صحیح است. شرط چهارم مسأله ۹۰۰: لباس نمازگزار بایـد از اجزای حیوان حرام گوشت نباشـد و اگر مویی از آن همراه نمازگزار باشـد، نماز او باطل است. مسأله ۹۰۱: اگر آب دهـان، یـا بینی و یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت ماننـد گربه، بر بـدن یا لباس نمازگزار باشـد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است. مسأله ۹۰۲: اگر مو، عرق و آب دهان کسـی، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد. مسأله ۹۰۳: اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشورهای اسلامی تهیه شده باشد چه در دیگر کشورها، جایز است که با آن نماز بخواند. مسأله ۹۰۴: صدف از حیوانات حرام گوشت است، ولی اگر انسان احتمال دهد که تکمه صدفی و ماننـد آن، از حیوان باشـد، جایز است با آن نماز بخواند. مسأله ۹۰۵: پوشـیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط مسـتحب با پوست سنجاب نماز نخواند. مسأله ۹۰۶: اگر با لباسـی که نمیدانـد یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است. شرط پنجم مسأله ۹۰۷: پوشیدن لباس طلا باف برای مرد، حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن درنماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسأله ۹۰۸: زینت کردن به طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، انگشتر طلا به دست کردن و بستن سـاعت مچی طلاـ برای مرد حرام و نمـاز خوانـدن با آن باطل است. و واجب است مرد از عینک طلا نیز اسـتفاده نکنـد، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسأله ۹۰۹: اگر مردی فراموش کند، انگشتر یا لباسش از طلاست و یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است و همچنین اگر جاهل قاصر باشد، ولی در صورت شک، فحص و بررسی لازم است. و همچنین در سـایر مسائـل بایـد فحص کنـد، مگر مواردی که شـارع اسـتثنا فرموده است. شـرط شـشم مسأله ۹۱۰: لباس مرد نمـازگزار، بایـد ابریشم خـالص نباشـد و در غیر نمـاز نیز پوشـیدن آن برای مرد حرام است، امـا عرقچین، بنـد شـلوار و ماننـد آن، از چیزهـایی که نمـاز در آن به تنهـایی تمـام نمیشود، خلاف احتیاط است. مسأله ۹۱۱: اگر آستر تمـام لبـاس، یا آستر مقـداری از آن، ابریشم خالص باشد، پوشـیدن آن برای مرد حرام و نماز با آن باطل است. مسأله ۹۱۲: لباسی را که نمیداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در نماز بپوشد اشکال ندارد. مسأله ۹۱۳: دستمال ابریشمی ومانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمیکنـد. مسأله ۹۱۴: پوشـیدن لبـاس ابریشـمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشـکال نـدارد. مسأله ۹۱۵: پوشـیدن لباس غصبی، ابریشـمی خالص، طلا باف و لباسـی که از مردار تهیه شـده، در حال ناچاری اشـکال ندارد و میتواند با این لباسـها نماز بخواند، ولی اگر ناچار نیست لباس بپوشـد، باید به دسـتوری که در مسأله ۸۷۴ برای برهنگان گفته شـد نماز بخوانـد. چند مسأله مسأله ۹۱۶: اگر چیزی نـدارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشانـد، واجب است اگرچه با کرایه یا خرید باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا اگر پول را برای لباس مصرف کند به حال او ضرر دارد، یا موجب عسر و

حرج است، بایـد به دسـتوری که برای برهنگـان در مسـأله ۸۷۴ گفته شـد، نمـاز بخوانـد. مسأله ۹۱۷: کسـی که لباس نـدارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشـقّت نداشـته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید. مسأله ۹۱۸: پوشیدن لباسی که پارچه، یا رنگ و یا دوخت آن، برای کسـی که میخواهد آن را بپوشد معمول نیست، مانند اینکه اهل علم، لباس نظامی بپوشد، احتیاط واجب ترک آن است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشـکال ندارد. مسأله ۹۱۹: بنا بر احتیاط، مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشـد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. مسأله ۹۲۰: کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف او نجس، یا ابریشم خالص و یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشـد، بایـد در نماز، اگر پوشـیدن صدق نماید، خود را با آن نپوشاند. مواردی که لازم نیست بـدن و لباس نمازگزار پاک باشد مسأله ۹۲۱: در سه صورت که تفصـیل آن بیان خواهد شد، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است، اول: بر اثر زخم یا جراحت و یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم: بـدن یا لباس او، به مقـدار کمتر از درهم که تقریبا به انـدازه یک اشـرفی است، به خون آلوده باشد. سوم: ناچار باشد با بدن یا لبـاس نجس نماز بخوانـد. مسأله ۹۲۲: اگر فقـط لبـاس نمـازگزار نجس باشـد، در دو صـورت نمـاز او صـحیح است، اول: لباسـهای کوچک او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم: لباس زنی که پرسـتار پسـر بچّه خود میباشد و با بول او، لباسش نجس شده باشـد. و احکام و شـرایط آن بیان خواهـد شد. مسأله ۹۲۳: اگر در بـدن یـا لبـاس نمازگزار، خون زخم، یا جراحت و یا دمل باشـد، چنانچه آب کشـیدن بـدن، یا لباس و یا عوض کردن لباس برای او سـخت است، تا وقتی که زخم، یا جراحت و یا دمل خوب نشـده است، میتوانـد بـا آن خون نمـاز بخوانـد. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمـده یا دوایی که روی زخم گذاشـته انـد و نجس شـده، در بدن یا لباس او باشد. مسأله ۹۲۴: اگر خون بریدگی و زخم مختصـری که به زودی خوب میشود و شستن آن آسان است، در بـدن یا لباس نمازگزار باشـد، بایـد آن را تطهیر نمایـد. مسأله ۹۲۵: اگر جـایی از بـدن یا لباس که از زخم فاصـله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخوانـد، ولی مقداری از بدن یا لباس که معمولا با رطوبت زخم آلوده میشود، نماز خوانـدن با آن مانعی نـدارد. مسأله ۹۲۶: اگر از زخمی که در دهـان و بینی و ماننـد آن است، خونی به بـدن یـا لبـاس برسـد، بنـا بر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند. و همچنین است خون بواسیر، در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد. و با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است نیز میشود نماز خواند. مسأله ۹۲۷: کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز است با آن نماز بخوانـد. مسأله ۹۲۸: اگر چند زخم در بدن باشد و به اندازه ای نزدیک به هم باشـد که یـک زخم حسـاب شود، تا وقتی همه خوب نشـده است، نماز خوانـدن با خون آن اشـکال نـدارد، ولی اگر به قـدری از هم دور باشد که هرکدام، یک زخم حساب شود، هرکدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد. مسأله ۹۲۹: اگر مقـدار بسـیار کمی خون حیض، یـا نفـاس، یا اسـتحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر و یا مردار، در بـدن یا لباس نمازگزار باشـد، نمـاز او بنـا بر احتیـاط باطل است و همچنین است خون حیوان حرام گوشت بنا بر احتیاط مستحب، ولی خونهای دیگر مانند خون بـدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشـد که تقریبا به اندازه یک اشرفی میشود، نماز خواندن با آن اشکال ندارد. مسأله ۹۳۰: خونی که به لباس بیآستر و به پشت آن برسد، اگر لباس نازک باشـد، یک خون حساب میشود، ولی اگر پشت آن جدا حساب شود، باید هرکدام را جدا به شـمار آورد، پس اگر خونی که در پشت و روی لبـاس است، روی هم کمتر از درهم باشـد، نمـاز با آن صـحیح و اگر بیشتر باشـد، نماز با آن باطل است. مسأله ۹۳۱: اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هرکدام را جـدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشـد، نماز با آن صـحیح و اگر بیشتر باشد، نماز باطل است. مسأله ۹۳۲: اگر خون بـدن یا لباس، کمتر از درهم باشـد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسـیده به

اندازه‌ درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. و اگر رطوبت و خون به اندازه‌ درهم نشود و اطراف را آلوده نکند، بنا بر احتیاط مستحب نماز خواندن با آن اشکال دارد. مسأله ۹۳۳: اگر بدن یا لباس، خونی نشود ولی بر اثر رسیدن به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، بنا بر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند. مسأله ۹۳۴: اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست. مسأله ۹۳۵: اگر لباسهای کوچک نمازگزار، مانند عرقچین و جوراب که نمیشود با آن عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن صحیح است. و همچنین اگر با انگشتر نجس، نماز بخواند اشکال ندارد. مسأله ۹۳۶: جایز است که چیز نجس، مانند دستمال، کلید و چاقوی نجس، همراه نمازگزار باشد. مسأله ۹۳۷: زنی که پرستار پسر بچه‌ خود میباشد و با بول او لباسش نجس شده و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه و یا عاریه نماید و هر شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش با بول بچه نجس شود، میتواند با آن لباس نماز بخواند. ولی بهتر است لباس خود را طرف عصر، برای نماز ظهر و عصر آب بکشد. و اگر بیشتر از یک لباس دارد، ولی ناچار است همه‌ آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه‌ آنها را آب بکشد کافی است. مسأله ۹۳۸: لباس پرستار بچه، چنانچه به بول دختر بچه یا پسر بچه ای که از خودش نیست نجس شود، اگر روزی یک مرتبه آن را آب بکشد و نتواند لباس دیگری تهیه کند، میتواند با آن نماز بخواند. مستحبّات لباس نمازگزار مسأله ۹۳۹: چند چیز در لباس نمازگزار، مستحب است، از جمله: بستن عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق. مکروهات لباس نمازگزار مسأله ۹۴۰: چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است، از جمله: پوشیدن لباس سیاه (مگر از برای عزای معصومین(علیهم السلام) که مستحب میباشد)، لباسهای چرک، تنگ، لباس شرابخوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمیکند و لباسی که دارای نقش و عکس است، باز بودن تکمه های لباس و به دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نماز گزار

مسأله ۹۴۱: مکان نمازگزار نه شرط دارد، اول: مباح باشد. دوم: بیحرکت باشد. سوم: بتواند نماز را در آن مکان تمام کند. چهارم: ماندن در آن مکان حرام نباشد. پنجم: ایستادن یا نشستن بر آن حرام نباشد. ششم: بتواند قیام، رکوع و سجده را انجام دهد. هفتم: جلوتر یا مساوی با مرقد معصوم (ع) نباشد. هشتم: مکان نجس مرطوب نباشد. نهم: جای پیشانی برابر با زانوها و سر انگشتان پا باشد. شرط اوّل مسأله ۹۴۲: باید مکان مباح باشد، پس کسی که در ملک غصبی نماز میخواند، اگرچه روی فرش، تخت و مانند آن باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه‌ غصبی چنانچه عرفا تصرّف در غصب نباشد اشکال ندارد. مسأله ۹۴۳: نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه‌ او باطل میباشد، مثلاً در خانه‌ اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری، بدون اجازه‌ مستاجر نماز بخواند نمازش باطل است. و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث راجدا نکنند، نمیشود در آن نماز خواند. مسأله ۹۴۴: کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش اشکال دارد. مسأله ۹۴۵: اگر در جایی که نمیداند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند اگرچه حکم به بطلان نمازش نمیتوان کرد، امّا بنا بر احتیاط، به آن نماز اکتفا ننموده و در جای

دیگر، دوباره آن را بخواند. مسأله ۹۴۶: اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، چنانچه جاهل مقصر باشد نماز او باطل است. مسأله ۹۴۷: کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری، یا زین و یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است. و همچنین است اگر بخواهد بر روی آن حیوان نماز مستحب بخواند. مسأله ۹۴۸: کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمیتوان در آن ملک تصرّف کند و نماز بخواند. مسأله ۹۴۹: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده، ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن اشکال دارد. مسأله ۹۵۰: اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند قلبا راضی است، نماز صحیح میباشد. مسأله ۹۵۱: تصرّف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز، در ملک او اشکال ندارد. مسأله ۹۵۲: تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است ، حرام و نماز در آن اشکال دارد، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکارها و وصیّ میت و یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد. مسأله ۹۵۳: اگر میّت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر، یا دیوانه و یا غایب باشند، تصرّف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است، مگر با اجازه ولیّ. مسأله ۹۵۴: نماز خواندن در مسافرخانه، حمام و مانند آن که برای واردین آماده شده اشکال ندارد، زیرا به رضایت او اطمینان دارد، ولی در غیر این موارد، در صورتی میشود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثلاً به کسی اجازه دهد: در ملک او بنشیند و بخوابد، که از آن فهمیده میشود برای نماز خواندن نیز اذن داده است. شرط دوم مسأله ۹۵۵: مکان نمازگزار باید ثابت و بی حرکت باشد. و اگر بر اثر تنگی وقت یا به جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل، کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است، باید در حال حرکت چنانچه استقرار بدن از بین برود، چیزی نخواند، البتّه اگر موالات و پی در پی بودن نماز از بین نرود. امّا اگر موالات نماز بر هم بخورد، در حال حرکت نماز خود را بخواند. و اگر وسیله از قبله، به طرف دیگری حرکت کند، باید به طرف قبله برگردد. مسأله ۹۵۶: نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند آن، وقتی ایستاده است، مانعی ندارد. مسأله ۹۵۷: ؛ روی خرمن گندم، جو و مانند آن که نمیشود بیحرکت ماند، نماز باطل است. شرط سوم مسأله ۹۵۸: باید بر اتمام نماز قدرت داشته باشد، پس در جایی که بر اثر باد، یا باران و یا زیادی جمعیت، انسان اطمینان دارد که نمیتواند نماز را تمام کند، نباید نماز را شروع نماید، ولی چنانچه شک دارد و احتمال میدهد که بتواند نماز را تمام کند، میتواند نماز را شروع نماید و اگر نماز تمام شد صحیح خواهد بود. شرط چهارم مسأله ۹۵۹: در جایی که ماندن در آن مکان حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز نخواند. شرط پنجم مسأله ۹۶۰: روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مانند فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، نماز نخواند. شرط ششم مسأله ۹۶۱: در جایی که سقف آن کوتاه است و نمیتواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام، رکوع و سجود را بجا آورد. شرط هفتم مسأله ۹۶۲: جلوتر از قبر مطهّر پیامبر(ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و همچنین بنا بر احتیاط واجب مساوی با آن، نماز نخواند. مسأله ۹۶۳: اگر در نماز، چیزی مانند دیوار، بین او وقبر مطهّر باشد که بیاحترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف، ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست. شرط هشتم مسأله ۹۶۴: اگر مکان نمازگزار نجس است، طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جای پیشانی، اصلاً نباید نجس باشد و اگر نجس و خشک بود، نماز باطل است. و بنا بر احتیاط مستحب، مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد. شرط نهم مسأله ۹۶۵: جای پیشانی نمازگزار، از جای زانوها و سرانگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر یا پایین تر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده بیان میشود. چند مسأله مسأله ۹۶۶: لازم نیست در غیر

نماز جماعت، زن در حال نماز عقب تر از مرد بایستد. و همچنین لازم نیست جای سجده او از جای ایستادن مرد، کمی عقب تر باشد، اگرچه بهتر است. مسأله ۹۶۷: مکروه است زن، برابر مرد یا جلوتر از او بایستد و باهم وارد نماز شوند، اگر چنین شد واجب نیست که نماز را دوباره بخوانند. و همچنین کسی که بعد مشغول نماز شده، واجب نیست نمازش را دوباره بخواند. مسأله ۹۶۸: اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده و یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان حداقل ده ذراع که تقریبا پنج متر میشود فاصله باشد و یا مکان یکی از آنان، به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است، کراهت ندارد. مسأله ۹۶۹: بودن مرد و زن نامحرم، در اطاقی که کسی در آنجا نیست و کسی نیز نمیتواند وارد شود حرام است، و بنا بر احتیاط واجب، نماز در آنجا صحیح نیست، ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد. مسأله ۹۷۰: نماز خواندن، در جایی که تار و مانند آن استعمال میکنند، در صورتی که ضرورتی اقتضا نکند و وقت نیز واسع باشد، خلاف احتیاط است. مسأله ۹۷۱: بنا بر احتیاط مستحب داخل خانه کعبه و بر بام آن، نماز واجب نخواند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد. مسأله ۹۷۲: خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است درون کعبه، مقابل هر رکنی، دو رکعت نماز بخواند. مستحبات مکان نماز مسأله ۹۷۳: در شرع مقدّس اسلام، بسیار سفارش شده که نماز را، در مسجد بخوانند. و بهتر از همه مسجدها: (مسجدالحرام) است، سپس (مسجد پیامبر(ص)) سپس (مسجد کوفه) سپس مسجد (بیت المقدس) سپس مسجد جامع هر شهر، سپس مسجد محلّه و سپس مسجد بازار. مسأله ۹۷۴: برای زنها، نماز خواندن در خانه بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند. مسأله ۹۷۵: نماز در حرم امامان(ع) مستحب، بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهّر حضرت امیر مؤمنان(ع) برابر با دویست هزار نماز است. و نماز نزد قبر حضرت امام حسین(ع) هر رکعتش، برابر است با هزار حج، هزار عمره، هزار برده آزاد کردن و هزار مرتبه جهاد کردن در رکاب پیامبر(ص). مسأله ۹۷۶: زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است. مسأله ۹۷۷: همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند. مسأله ۹۷۸: مستحب است انسان، با کسی که در مسجد حاضر نمیشود، غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد. مکروهات مکان نماز مسأله ۹۷۹: نماز خواندن، در چند جا، بنا بر مشهور مکروه است، از جمله: حمّام، زمین نمکزار، در مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان وکوچه اگر برای کسانی که عبور میکنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هرجا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر روی آن پرده بکشند، در اطاقی که شخص جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان. مسأله ۹۸۰: کسی که در محل عبور مردم یا رو بروی کسی نماز میخواند، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۸۱: نجس کردن زمین، سقف، بام وطرف داخل دیوار مسجد حرام است. و هرکسی بفهمد نجس شده، باید فورا نجاست آن را برطرف کند. و بنا بر احتیاط واجب طرف بیرون دیوار مسجد را نیز نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند. مسأله ۹۸۲: اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که میتواند تطهیر کند اطّلاع دهد. مسأله ۹۸۳: اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون

کنـدن ممکن نیست، بایـد آنجا را بکنند. و اگر تطهیر آن متوقّف باشد بر خراب کردن مقدار کمی از آن، جایز است آن مقدار کم را خراب نماینـد و اگر چیزی ماننـد آجر مسـجد، نجس شـود در صـورتی کـه ممکـن باشـد، بایـد از آب کشیـدن، بـه جـای اولش بگذارند. مسأله ۹۸۴: اگر مسجدی را غصب کننـد و به جای آن خانه و ماننـد آن بسازند یا طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکـن نباشـد، بنـا بر احتیـاط نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است. مگر از مسـجد بـودن به کلّی خـارج شـود، در این صورت احکام مسجد را نـدارد. مسأله ۹۸۵: نجس کردن حرم امامـان(علیهـم السـلام) حرام است و چنـانچه نجس شـود، تطهیر آن واجب میباشد. مسأله ۹۸۶: اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب کشید، ولی اگر با آب کشیدن خراب میشود و بریدن جای نجس بهتر است، بایـد آن را بریـد. مسأله ۹۸۷: بردن عین نجس، ماننـد خون در مسـجد، اگر بیاحترامی به مسـجد باشـد حرام است، بلکه بنا بر احتیاط مسـتحب اگر بی احترامی نیز نباشـد، عین نجس را در مسـجد نبرنـد، ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بیاحترامی به مسجد باشد. مسأله ۹۸۸: اگر مسجد را برای روضه خوانی، چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضـرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد. مسأله ۹۸۹: بنا بر احتیاط نبایـد مسـجد را به طلا زینت نمود، ولی نسـبت به حرم امامان معصوم(علیهم السـلام) اشـکال نـدارد. و بنا بر احتیاط، نباید عکس چیزهایی ماننـد گل و بوته مکروه است. مسأله ۹۹۰: اگر مسـجد خراب شود، نمیتوانـد آن را فروخت، یا داخل ملک و جاده نمود. مسأله ۹۹۱: فروختن در، پنجره و چیزهای دیگر مسـجد، حرام است و اگر مسـجد خراب شود، بایـد آن را صـرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگری مصرف شود، ولی اگر برای مسجدهای دیگر نیز مفید نباشد، میتواننـد آن را بفروشـند و پول آن را اگر ممکن است، صـرف تعمیر همان مسـجد کننـد وگرنه برای تعمیر مسـجد دیگری مصـرف نمایند. مسأله ۹۹۲: ساختن مسـجد و تعمیر مسجدی که نزدیك به خرابی میباشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، میتوانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه میتوانند مسـجدی را که خراب نشده، برای توسعه و احتیاج مردم خراب کننـد و بزرگتر بسازند. مسأله ۹۹۳: تمیز کردن مسـجد و روشن کردن چراغ در آن مسـتحب است و کسی که میخواهد مسـجد برود مسـتحب است، خود را خوشـبو کنـد، لباس پاکیزه و قیمتی بپوشـد، ته کفش خود را بررسـی نمایـد که نجاستی، به آن نباشد، موقع داخل شدن به مسـجد، اول پای راست و هنگام بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است، از همه زودتر به مسـجد آیـد و از همه دیرتر، از مسـجد بیرون رود. مسأله ۹۹۴: وقتی انسـان وارد مسـجد میشود، مستحب است دو رکعت نماز، به قصـد تحیّت و احترام مسـجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری نیز بخواند، کافی است. مسأله ۹۹۵: خوابیدن در مسـجد اگر ناچار نباشد، صـحبت کردن در مورد کارهای دنیا، مشـغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و همچنین مکروه است آب دهان، بینی و اخلاط سـینه را، در مسجد بینـدازد، یا گمشـده ای را طلب کنـد و یا صدای خود را بلنـد نمایند، اما بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد. مسأله ۹۹۶: راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز، سیر و مانند آن خورده که بوی دهانش، مردم را اذیت میکند، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۹۷: بر مرد و زن، مسـتحب است، پیش از نمازهـای واجب یومیه (اذان) و همچنین (اقـامه) بگوینـد، بلکه ترک اقـامه سـزاوار نیست، ولی پیش از نمازهـای واجب غیر یومیه ماننـد نماز آیات، مسـتحب است سه مرتبه بگوینـد: (الصَّلاةُ). مسأله ۹۹۸: اذان بیست جملـه اسـت: (اللهُ اَکْبَر) چهـار مرتبـه، (أشْـهَدُ أنْ لاـ إلَهَ إلاّالله)، (أشْـهَدُ أنّ مُحَمَّداً رَسُـولُ الله)، (أشْـهَدُ أنَّ عَلِیّاً وَلیُّ الله)، (حَیَّ عَلَی

الصَّلاةِ)، (حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ)، (حَیَّ عَلیٰ خَیْرِ الْعَمَلِ)، (اللهُ أکْبَر)، (لا إلهَ إلاّالله) هریک دو مرتبه. مسأله ۹۹۹: اقامه نوزده جمله است، که دو مرتبه (اللهُ أکْبَر) از اول اذان و یک مرتبه (لاـ إلهَ إلاّ الله) از آخر آن کم میشود و بعد از گفتن (حَیَّ عَلیٰ خَیْرِالْعَمَل) دو مرتبه (قَدْ قامَتِ الصَّلاة) اضافه میگردد. مسأله ۱۰۰۰: (أشْهَدُ أنَّ عَلِیاً وَلِیُّ الله) جزو اذان و اقامه است. و در روایاتی به آن اشاره شده که در (الفقه) بیان نموده ایم. ترجمه اذان و اقامه (الله اکبر): خداوند از هر چیز بزرگتر است. (أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ الله): شهادت میدهم جز خدای یکتا و بیهمتا، خدای دیگری نیست. (أشْهَدُ أنَّ مُحَمّداً رَسُولُ الله): شهادت میدهم حضرت محمّد بن عبدالله (ص) پیامبر و فرستاده خداست. (أشْهَدُ أنَّ عَلِیّاً أمیرَالْمُؤْمِنینَ وَلِیُّ الله) یعنی شهادت میدهم حضرت علی(ع) امیرالمؤمنین و ولیّ خدا بر همه خلق است. (حَیَّ عَلیَ الصَّلاة): بشتاب برای نماز. (حَیَّ عَلَی الفَلاحِ): بشتاب برای رستگاری. (حَیَّ عَلَی خَیْرِالْعَمَل): بشتاب برای بهترین کارها. (قَدْقامَتِ الصَّلاة): به تحقیق نماز برپا شد. (لا إلهَ إلاّالله): خدایی جز خدای یکتا و بیهمتا نیست. احکام اذان و اقامه مسأله ۱۰۰۱: بین جمله های اذان و اقامه، نباید زیاد فاصله شود و اگر بین آن بیشتر از معمول، فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد. مسأله ۱۰۰۲: اگر در اذان و اقامه، صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی مانند آوازه خوانی که در مجالس لهو و لعب معمول است، حرام میباشد و اگر غنا نشود حرام نیست. مسأله ۱۰۰۳: در پنج نماز اذان ساقط میشود، اول: نماز عصر روز جمعه. دوّم: نماز عصر روز عرفه، روز نهم ذیحجه. سوم: نماز عشای شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد. چهارم: نماز عصر و عشای زن مستحاضه. پنجم: نماز عصر و عشای کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط، خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط میشود که با نماز قبلی فاصله نشود، یا فاصله کمی باشد. مسأله ۱۰۰۴: اگر برای نماز جماعت، اذان و اقامه گفت باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، اذان و اقامه نگوید. مسأله ۱۰۰۵: اگر برای خواندن نماز جماعت، به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی صفها بهم نخورده، و جمعیّت متفرّق نشده اند، برای نماز خود اذان و اقامه نگوید. مسأله ۱۰۰۶: در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که برپا میشود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط میشود، اول: برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشد. دوّم: نماز جماعت باطل نباشد. سوم: نماز او و نمازجماعت، در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. مسأله ۱۰۰۷: اگر در مسأله پیش، شک کند نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، استحبابا یا رجاءاً، اذان و اقامه بگوید. مسأله ۱۰۰۸: کسی که اذان و اقامه دیگری را میشنود، مستحب است هر قسمتی را که میشنود تکرار نماید. مسأله ۱۰۰۹: کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که میخواهد بخواند، فاصله زیادی نباشد، میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید. مسأله ۱۰۱۰: اگر مرد، با قصد لذت اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمیشود، بلکه اگر قصد لذّت نیز نداشته باشد، معلوم نیست اذان ساقط شود. مسأله ۱۰۱۱: اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی درجماعت زنان، زن میتواند اذان و اقامه بگوید. مسأله ۱۰۱۲: اقامه، باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست. مسأله ۱۰۱۳: اگر کلمات اذان و اقامه را، بدون ترتیب بگوید، مثلاً (حیّ علی الفلاح) را پیش از (حیّ علی الصّلاة) بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید. مسأله ۱۰۱۴: باید بین اذان و اقامه، فاصله ندهد و اگر بین آن مقداری فاصله شود که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه بگوید. مسأله ۱۰۱۵: اذان و اقامه، باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست. مسأله ۱۰۱۶: اذان و اقامه، باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمدا یا از روی فراموشی، پیش از وقت بگوید باطل است. مسأله ۱۰۱۷: اگر پیش از گفتن اقامه شک کند اذان گفته یانه، اذان بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست. مسأله ۱۰۱۸: اگر در بین اذان یا اقامه، شک کند قسمت پیش

را گفته یا نه، آن را بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی باشد، گفتن قسمت پیش لازم نیست. مسأله ۱۰۱۹: مستحب است در هنگام گفتن اذان رو به قبله بایستد، با وضو یا غسل باشد، دستها را بر گوش بگذارد، صدا را بلند نماید و بکشد، بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آن حرف نزند. مسأله ۱۰۲۰: مستحب است در موقع گفتن اقامه راه نرود، آن را از اذان آهسته تر بگوید، جمله های آن را به هم نچسباند، کمتر از جمله های اذان فاصله دهد. مسأله ۱۰۲۱: مستحب است بین اذان و اقامه، یک قدم بردارد، یا کمی بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا کمی ساکت شود، یا سخنی بگوید، یا دو رکعت نماز بخواند، اما حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و مغرب مستحب نیست. مسأله ۱۰۲۲: مستحب است کسی که برای گفتن اذان معیّن میشود، عادل، وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

مسأله ۱۰۲۳: واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیّت. دوّم: قیام (ایستادن) سوم: تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن (اللهُ اَکْبَر) در اوّل نماز. چهارم: قرائت. پنجم: رکوع. ششم: سجود. هفتم: ذکر. هشتم: تشهّد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز. مسأله ۱۰۲۴: بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، عمدا باشد یا اشتباها، نماز باطل میشود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمدا کم و یا زیاد شود نماز باطل میشود، امّا اگر اشتباها کم و یا زیاد گردد، نماز باطل نمیشود. و رکن نماز پنج چیز است، اول: نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متّصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده. ۱ ـ نیّت مسأله ۱۰۲۵: انسان باید نماز را به نیّت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، بجا آورد. و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند، یا به زبان بگوید. مسأله ۱۰۲۶: اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند چهار رکعت نماز میخوانم و معیّن نکند ظهر است یا عصر، نماز او اشکال دارد. و همچنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر، بخواهد نماز ظهر یا نماز قضا بخواند، باید نمازی که میخواند در نیّت معیّن کند. مسأله ۱۰۲۷: انسان باید از اوّل تا آخر نماز، بر نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز، طوری غافل شود که اگر بپرسند چه میکنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است. مسأله ۱۰۲۸: انسان باید فقط برای انجام امر خداوند نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هردو را در نظر بگیرد. مسأله ۱۰۲۹: اگر فقط قسمتی از نماز را، برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مانند حمد و سوره، چه مستحب باشد، مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم، در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مانند اول وقت، یا به کیفیّت مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است. ۲ ـ تکبیرة الاحرام مسأله ۱۰۳۰: گفتن (اللهُ اَکْبَر) در اول هر نماز، واجب و رکن است. و باید حروف (الله) و حروف (اَکْبَر) و دو کلمه (الله) و (اَکْبَر) را پشت سرهم بگوید و باید این دو کلمه، به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست. مسأله ۱۰۳۱: بنا بر احتیاط مستحب تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن میخواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که قبل از تکبیر میخواند، نچسباند. مسأله ۱۰۳۲: اگر انسان بخواهد (اللهُ اَکْبَر) را، به چیزی که بعد از آن میخواند، مثلاً به (بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم) بچسباند، بنا بر احتیاط باید (ر) (اَکبر) را پیش بدهد، یعنی بگوید: اللهُ اَکبر. مسأله ۱۰۳۳: هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرةالاحرام بگوید باطل است. مسأله ۱۰۳۴: تکبیر، حمد، سوره، ذکر و دعا را، باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بر اثر سنگینی یاکری

گوش، یا سر و صدای زیاد نمیشنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نبود، میشنید. مسأله ۱۰۳۵: کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمیتواند (اللهُ اَکْبَر) را درست بگوید، باید هرطور میتواند بگوید و اگر هیچ نمیتواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را نیز اگر میتواند حرکت دهد. مسأله ۱۰۳۶: مستحب است بعد از تکبیرةالاحرام بگوید: (یا مُحْسِنُ قَدْ أَتاکَ الْمُسیءُ، وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أنْ یَتَجاوَزْ عَنْ الْمُسیء، أنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أنَا الْمُسیء، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی). یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان میکنی، بنده گنهکارت به در خانه تو آمده، تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکارم بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکارم، به حق محمد و آل محمد علیهم السلام رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدیهایی که میدانی از من سر زده بگذر. مسأله ۱۰۳۷: مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد. مسأله ۱۰۳۸: اگر شک کند تکبیرةالاحرام گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر بگوید. مسأله ۱۰۳۹: اگر بعد از گفتن تکبیرةالاحرام، شک کند آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و همچنین است اگر چیز نخوانده باشد، گرچه بنا بر احتیاط مستحب اوّل عملی که نماز را باطل میکند انجام دهد، مثلاً صورت خود را از قبله برگرداند، بعد تکبیر بگوید. ۳ ـ قیام (ایستادن) مسأله ۱۰۴۰: قیام، یعنی ایستادن در هنگام گفتن تکبیرةالاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متّصل به رکوع میگویند، رکن است، ولی قیام درموقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی از روی فراموشی آن را ترک کند، نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۴۱: بنا بر احتیاط، مقداری پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن بایستد تا یقین کند در حال ایستادن تکبیر گفته است. مسأله ۱۰۴۲: اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است. مسأله ۱۰۴۳: موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع، پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد. مسأله ۱۰۴۴: اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد. و همچنین است موقع گفتن تکبیرةالاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی حرکت کند، گرچه بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند. مسأله ۱۰۴۵: بنا بر احتیاط واجب در موقع ایستادن، هردو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هردو پا باشد و اگر روی یک پا باشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۰۴۶: کسی که میتواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن صدق ننماید، نمازش باطل است. مسأله ۱۰۴۷: هنگامی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است، حتی ذکرهای مستحب نماز، باید بدنش آرام باشد و اگر میخواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست و چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، اما (بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أقُومُ وَاقْعُدُ) را باید در حال برخاستن بگوید. مسأله ۱۰۴۸: اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، احتیاط اعاده نماز است و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد، نماز صحیح است. مسأله ۱۰۴۹: حرکت دادن دست و انگشتان، در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد اگرچه مستحب است آن را نیز حرکت ندهد. مسأله ۱۰۵۰: اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات، بیاختیار حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنا بر احتیاط واجب بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند. مسأله ۱۰۵۱: اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن نیز عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند. مسأله ۱۰۵۲: تا انسان میتواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت میکند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید هرطور که میتواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ وجه، حتی مانند

حال رکوع نیز نتواند بایستد، باید نشسته نماز بخواند. مسال ۱۰۵۳: تا انسان میتواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هرطور میتواند بنشیند. و اگر به هیچ وجه نمیتواند بنشیند، باید طوری که در احکام قبله مسأله ۸۵۵ گفته شد، بر پهلوی راست بخوابد و اگر نمیتواند، بر پهلوی چپ و اگر آن نیز ممکن نباشد، بر پشت بخوابد، طوری که کف پاهای او یا سر او، رو به قبله باشد. مسأله ۱۰۵۴: کسی که نشسته نماز میخواند، اگر بعد ازخواندن حمد و سوره، بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و در حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را نیز نشسته بجا آورد. مسأله ۱۰۵۵: کسی که خوابیده نماز میخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری که میتواند، نشسته بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند. مسأله ۱۰۵۶: کسی که نشسته نماز میخواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری که میتواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته نبایـد چیزی بخوانـد. مسأله ۱۰۵۷: کسی که میتوانـد بایستد، اگر بترسـد که بر اثر ایستادن، بیمار شود یا ضرری به او برسـد، میتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن نیز بترسد، میتواند خوابیده نماز بخواند. مسأله ۱۰۵۸: اگر انسان احتمال بدهـد تا آخر وقت، بتوانـد ایستاده نماز بخوانـد، بایـد نماز را تاخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت طبق وظیفه، نماز را بجا آورد. مسأله ۱۰۵۹: مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کنـد، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب، فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

۴ ـ قرائت مسأله ۱۰۶۰: در رکعت اول ودوم نمازهای واجب یومیّه، انسان بایـد اول، حمـد و بعـد از آن، یک سوره کامل بخواند. مسأله ۱۰۶۱: اگر وقت نماز تنگ باشـد، یـا انسان ناچار شود سوره نخوانـد، مثلاً بترسـد اگر سوره بخوانـد دزد، یا درنـده و یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره بخواند. مسأله ۱۰۶۲: اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمـد بخوانـد و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند. مسأله ۱۰۶۳: اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۶۴: اگر پیش از خم شـدن برای رکوع، بفهمـد حمـد و سوره نخوانـده، بایـد بخوانـد و اگر بفهمد سوره نخوانده باید فقط سوره بخواند، ولی اگر بفهمـد حمـد تنها را نخواند باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره بخواند ونیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید. مسأله ۱۰۶۵: اگر در نماز، یکی از چهار سوره ای که آیه سجده دارد و در مسأله ۴۰۲: گفته شد، عمدا بخوانـد، نمازش باطل است. مسأله ۱۰۶۶: اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را تمام کند و بعد از نماز، سجده آن را بجا آورد و بنا بر احتیاط در حال نماز به جای سجده تلاوت، اشاره کند. مسأله ۱۰۶۷: اگر در نماز، آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و بایـد بعـد از نماز، سجده آن را بجا آورد. مسأله ۱۰۶۸: در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز با نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحب، مانند نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند. مسأله ۱۰۶۹: در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعـد از حمد، سوره (جمعه) و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره (منافقین) بخواند و اگر مشغول آن شود، بنا بر احتیاط واجب نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند. مسأله ۱۰۷۰: اگر بعد از حمد، مشغول خوانـدن سوره (توحیـد) یا سوره (کافرون) شود، نمیتوانـد آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره (جمعه) و (منافقین) یکی از این دو سوره را بخوانـد، تا به نصف نرسیده، میتواند آن را رها کنـد و سوره (جمعه) و (منـافقین) را بخوانـد. مسـأله ۱۰۷۱: اگر در نماز جمعه یـا نماز ظهر روز جمعه، عمـدا سوره (توحیـد) یا سوره (کافرون) بخوانـد، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط نمیتواند رها کند و سوره (جمعه) و (منافقین)

بخواند. مسأله ۱۰۷۲: اگر در نماز، غیر از سوره (توحید) و (کافرون)، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده میتواند رها کند و سوره دیگری بخواند. مسأله ۱۰۷۳: اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلاً بر اثر تنگی وقت و یا به جهت دیگری نتواند آن را تمام نماید، میتواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که میخواند سوره (توحید) یا (کافرون) باشد. مسأله ۱۰۷۴: بر مرد واجب است، حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند بخواند. و بر مرد و زن واجب است، حمد وسوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند. مسأله ۱۰۷۵: مرد باید در نماز صبح، مغرب و عشا، تمام کلمات حمد و سوره حتّی حرف آخر آنها را بلند بخواند. مسأله ۱۰۷۶: زن میتواند حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط باید آهسته بخواند. مسأله ۱۰۷۷: اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند، عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند، عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد در صورتی که توجّه به سؤال و یاد گرفتن آن نداشته باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره نیز بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری که خوانده دوباره بخواند. مسأله ۱۰۷۸: اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثلاً آن را با فریاد بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۱۰۷۹: انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ وجه نمیتواند آن را صحیح یاد بگیرد، هرطور که میتواند، بخواند و بنا بر احتیاط مستحب نماز را با جماعت بجا آورد. مسأله ۱۰۸۰: کسی که حمد ، سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمیداند و میتواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب، در صورت امکان، باید نمازش را با جماعت بخواند. مسأله ۱۰۸۱: مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز جایز است، گرچه خلاف احتیاط است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد. مسأله ۱۰۸۲: اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمدا آن را نگوید، یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید و یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر دهد، یا تشدید را نگوید، آن کلمه باطل است و باید دوبار آن را به طور صحیح بخواند. مسأله ۱۰۸۳: اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان گونه بخواند و سپس بفهمد غلط خوانده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره نماز بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۱۰۸۴: اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه به دو صورت یا بیشتر بخواند، مثلاً در (اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم)، (مستقیم) را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است. مسأله ۱۰۸۵: اگر در کلمه ای (واو) باشد و حرف قبل از (واو)، پیش داشته باشد و حرف بعد از واو، همزه باشد مانند کلمه (سوء) بنا بر احتیاط مستحب، آن واو را (مدّ) بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد و حرف قبل از (الف) زیر داشته باشد و حرف بعد از (الف) همزه باشد مانند (جاء) بنا بر احتیاط مستحب باید الف را بکشد. و نیز اگر درکلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) زیر داشته باشد و حرف بعد از آن (همزه) باشد، مانند: (جیء)، بنا بر احتیاط مستحب باید (ی) را با مدّ بخواند. و اگر بعد از این واو، الف وی‌ء، به جای همزه حرف ساکنی باشد، یعنی زیر، زبر و پیش نداشته باشد، باز این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً (وَلاَالضّالّین) که بعد از (الف) حرف (لام) ساکن است، بنا بر احتیاط مستحب باید (الف) آن را با (مد) بخواند و چنانچه به این دستور رفتار نکند، بنا بر احتیاط مستحب بعد از اتمام نماز، دوبار آن را بخواند. مسأله ۱۰۸۶: بنا بر احتیاط مستحب در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. وقف به حرکت، یعنی: زیر، یا زبر و یا پیش آخرکلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: (الرَّحْمنِ الرَّحیمِ) و میم (الرحیم) را زیر بدهد و بعد با مقداری فاصله بگوید (مالِکِ یَوْمِ الدّین). و وصل به سکون، یعنی: زیر، یا زبر و یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثلاً بگوید: (الرَّحْمنِ الرَّحیمِ) و میم (الرحیم) را زیر ندهد و فورا (مالِکِ یَوْمِ الدّین) بگوید. مسأله ۱۰۸۷: در رکعت سوم و چهارم نماز، میتواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی: (سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ ولا إلهَ إلاّ اللهُ وَاللهُ أکْبر) و گفتن سه مرتبه مستحب است، پس در وسعت وقت

خود را از ثواب آن محروم ننمایـد. و میتوانـد در یـک رکعت، حمـد و در رکعت دیگر، تسبیحات بگویـد، امّـا بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند. مسأله ۱۰۸۸: در تنگی وقت، بایـد تسبیحات اربعه را، یک مرتبه بگویـد. مسأله ۱۰۸۹: بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند. مسأله ۱۰۹۰: اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخوانـد، بنا بر احتیاط (بسم الله) آن را نیز آهسته بگوید. مسأله ۱۰۹۱: کسـی که نمیتوانـد تسبیحات را یاد بگیرد، یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند. مسأله ۱۰۹۲: اگر در دو رکعت اول نماز، به خیال اینکه دو رکعت آخر است، تسبیحات بگوید، چنانکه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۹۳: اگر در دو رکعت آخر نماز، به خیال اینکه دو رکعت اول است حمـد بخوانـد، یـا در دو رکعت اول نمـاز، بـا اینکه گمان میکرد دو رکعت آخر است حمد بخاند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۹۴: اگر در رکعت سوم یـا چهارم، میخواست حمـد بخوانـد، ولی تسبیحات به زبانش آمـد، یا میخواست تسبیحات بخوانـد، امّا حمـد به زبانش آمـد، میتواند آن را تمام کند و نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۹۵: کسـی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، لازم نیست آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات بخواند، گرچه بهتر است. مسأله ۱۰۹۶: در رکعت سوم و چهارم مستحب است، بعـد از تسبیحات اسـتغفار کند، مثلاً بگوید: (أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ) یا بگوید: (اَللّهُمَّ اغْفِرْلی). و کسـی که مشغول گفتن اسـتغفار است، اگر شک کنـد حمـد، یا تسبیحات خوانـده یا نه، بنا بر احتیاط برگردد و حمد یا تسبیحـات را بخوانـد. و چنـانچه عـادت داشـته در نمـاز فقط بعـد از تسبیحات اسـتغفار کنـد، به شک خود اعتنا ننمایـد، ولی اگر در جاهای دیگر نماز نیز اسـتغفار میکرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند. و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع، در حالی که مشـغول گفتن استغفار نیست، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند. مسأله ۱۰۹۷: اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، شک کنـد حمـد، یا تسبیحات را خوانـده یا نه، نبایـد به شک خود اعتنا کند و اما اگر در حال رفتن به رکوع شـک کنـد، اگر در اولین لحظه متوجّه شود، بایـد برگردد حمـد یـا تسبیحات را، به قصـد قربت مطلقه بخوانـد و همچنین اگر خیلی نزدیک به رکوع ملتفت شود، بنا بر احتیاط به حال قیام برگردد و حمد یا تسبیحات اربعه را، به نیّت قربت مطلقه بخواند. مسأله ۱۰۹۸: هرگـاه شـک کنـد آیه یـا کلمه ای را درست گفته یـا نه، اگر به چیز بعـدی مشـغول نشـده، بایـد آن آیه یـا کلمه را، به طور صحیـح بگویـد و اگر به چیزی که بعد از آن است مشـغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثلاً در رکوع شک کند فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، نبایـد به شک خود اعتنا کند و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (الله الصّمد) شک کند (قل هوالله احد) را درست گفته یا نه، میتواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را به طور صـحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چنـد مرتبه نیز شک کنـد میتوانـد چنـد بار بگویـد، امّا اگر به حدّ وسواس برسد و باز بگوید، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند. مسأله ۱۰۹۹: مسـتحب است در رکعت اول، پیش از خوانـدن حمـد بگویـد: (أعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم) و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصـر (بسم الله) را بلنـد بگویـد. و همچنین مسـتحب است حمـد و سوره را، شـمرده بخوانـد و در آخر هرآیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسپاند، در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجّه داشته باشد، اگر نماز را با جماعت میخواند بعد از تمام شـدن حمـد امام و اگر فرادا میخوانـد، بعـد از آنکه حمـد خودش تمام شـد بگوید: (اَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمین)، بعد از خواندن سوره توحیـد (کَذلِکَ اللهُ رَبّنا) بگویـد و بعـد از خوانـدن سوره، کمی صبر کنـد سـپس تکبیر پیش از رکوع را بگویـد یـا قنوت بخواند. مسأله ۱۱۰۰: مسـتحب است در تمام نمازها، در رکعت اول بعـد از حمـد، سوره (قدر) و در رکعت دوّم، سوره (توحید) بخواند. مسأله ۱۱۰۱: مکروه است انسان، در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره (توحیـد) نخوانـد. مسأله ۱۱۰۲: خواندن سوره (توحید) به یک نفس، مکروه است. مسأله ۱۱۰۳: سوره ای که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره (توحیـد) را در هر رکعت بخواند، مکروه نیست. ۵ ـ رکوع مسأله ۱۱۰۴: در هر رکعت بعـد از قرائت، بایـد به اندازه ای خم

شود که بتواند دست را بر زانو بگذارد، این عمل را (رکوع) میگویند. مسأله ۱۱۰۵: اگر به اندازه‏ رکوع خم شود، ولی دستها را بر زانو نگذارد، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۰۶: هرگاه رکوع را به صورت غیر معمول بجا آورد، مثلاًـ به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست. مسأله ۱۱۰۷: خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری، مثلاً برای کشتن جانوری خم شود، نمیتواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع، خم شود و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمیشود. مسأله ۱۱۰۸: کسی که دست یا زانوی او، با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو میرسد، یا زانوی او پایینتر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه‏ معمول خم شود. مسأله ۱۱۰۹: کسی که نشسته رکوع میکند، باید به اندازه ای خم شود که عرفا رکوع نامیده شود، مثلاً صورتش، مقابل زانوها برسد و بهتر است صورتش، نزدیک جای سجده برسد. مسأله ۱۱۱۰: بنا بر احتیاط در رکوع، سه مرتبه (سُبْحانَ الله) یا یک مرتبه (سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ) بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری، گفتن یک (سُبْحانَ الله) کافیست. مسأله ۱۱۱۱: ذکر رکوع باید پشت سرهم و به عربی صحیح، گفته شود و مستحب است آن را سه، یا پنج و یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگویند. مسأله ۱۱۱۲: در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب نیز، اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب بدن باید آرام باشد. مسأله ۱۱۱۳: اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را میگوید، بیاختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود و یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد. مسأله ۱۱۱۴: اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع، خم شود و بدن آرام گیرد، عمدا ذکر رکوع بگوید نمازش باطل است. مسأله ۱۱۱۵: اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بر دارد نمازش باطل است، امّا اگر سهوا سر بردارد چنانچه پیش از خارج شدن از حال رکوع، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن، دوباره ذکر بگوید و اگر بعد از خارج شدن از حال رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است. مسأله ۱۱۱۶: اگر نتواند به مقدار ذکر، در رکوع بماند، بنا بر احتیاط واجب بقیه‏ آن را در حال برخاستن بگوید. مسأله ۱۱۱۷: اگر بر اثر بیماری و مانند آن، نمیتواند در رکوع آرام گیرد نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب، یعنی (سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ) یا سه مرتبه (سُبْحانَ الله) را بگوید. مسأله ۱۱۱۸: هرگاه نتواند به اندازه‏ رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند. و اگر در هنگام تکیه نیز نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که میتواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و یا برای رکوع، با سر اشاره نماید. مسأله ۱۱۱۹: کسی که میتواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره نماید و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشمها را برهم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر ازاین نیز عاجز است، باید در قلب، نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید. مسأله ۱۱۲۰: کسی که نمیتواند ایستاده یا نشسته، رکوع کند، امّا میتواند در حالی که نشسته است کمی خم شود و در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره نماید. مسأله ۱۱۲۱: اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بر دارد و دو مرتبه به اندازه‏ رکوع خم شود، یا بعد از آنکه به اندازه‏ رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه‏ رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است، این حکم در صورتی است که برگشت به حال رکوع، به قصد رکوع باشد. مسأله ۱۱۲۲: بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن، به سجده رود نمازش باطل است. مسأله ۱۱۲۳: اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد و به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است. مسأله ۱۱۲۴: اگر بعد از آنکه پیشانی بر زمین رسید یا بعد از برداشتن سر از

سجده اول، یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد، سپس رکوع را بجا آورد و پس از تمام کردن نماز، دو سجده سهو بجا آورد. و بنا بر احتیاط واجب، نماز را در صورت دوّم دوباره بخواند. مسأله ۱۱۲۵: مستحب است پیش از رفتن به رکوع، در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد، پشت را صاف نگه دارد، گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد، بین دو قد را نگاه کند، پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از برخواستن از رکوع، راست بایستد و در حال آرامی بدن بگوید: (سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه). مسأله ۱۱۲۶: مستحب است زنها در رکوع، دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند. ۶ ـ سجود مسأله ۱۱۲۷: نمازگزار، باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده یعنی: پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را، بر زمین بگذارد. مسأله ۱۱۲۸: دو سجده روی هم، یک رکن است، اگر کسی در نماز واجب، عمدا یا از روی فراموشی هردو را ترک کند، یا دو سجده دیگر، به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است. مسأله ۱۱۲۹: اگرعمدا یک سجده کم و یا زیاد کند، نماز باطل میشود و اگر سهوا یک سجده کم و یا زیاد کند، حکم آن خواهد آمد. مسأله ۱۱۳۰: اگر پیشانی را عمدا یا سهوا بر زمین نگذارد سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید، سجده صحیح است. مسأله ۱۱۳۱: بنا بر احتیاط باید در سجده، سه مرتبه (سُبْحانَ الله) یا یک مرتبه (سُبْحانَ رَبِّی الأَعْلی وَ بِحَمْدِه) بگوید. و این کلمات باید پشت سرهم و به عربی صحیح، گفته شود. و مستحب است (سُبْحانَ رَبِّی الأَعْلی وَ بِحَمْدِه) را سه، یا پنج و یا هفت مرتبه بگوید. مسأله ۱۱۳۲: در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است. مسأله ۱۱۳۳: اگر پیش از آنکه پیشانی، بر زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمدا ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر، عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است. مسأله ۱۱۳۴: اگر پیش از آنکه پیشانی، بر زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر بگوید. مسأله ۱۱۳۵: اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آرام شدن بدن، ذکر را گفته و یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود، سر برداشته، نماز او صحیح است. مسأله ۱۱۳۶: اگر موقعی که ذکر سجده میگوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد نماز باطل میشود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوبار بگذارد، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۳۷: اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهوا پیشانی را از زمین بردارد، نمیتواند دوبار بر زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید. مسأله ۱۱۳۸: بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوبار به سجده رود. مسأله ۱۱۳۹: جای پیشانی نمازگزار، باید از جای زانوهای او بلند تر و یا پایینتر از چهار انگشت بسته نباشد. مسأله ۱۱۴۰: در زمین سراشیب که سراشیبی آن زیاد معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار، از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته، بلندتر یا پایینتر باشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۴۱: اگر پیشانی را سهوا بر چیزی بگذارد که از سر زانوهای او، از چهار انگشت بسته بلندتر است، چنانچه بلندی آن مقداری است که نمیگویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد. و اگر بلندی آن مقداری است که میگویند در حال سجده است، باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندی آن، به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، باید سر را بردارد و بگذارد و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را دوبار بخواند. مسأله ۱۱۴۲: باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده میکند چیزی نباشد، پس اگر مهر به اندازه ای چرک باشد که پیشانی، به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۴۳: در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری، پشت دست نیز مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن

نیز نشود، بایـد تـا آرنـج هرجـا که میتوانـد بر زمین بگـذارد و اگر آن نیز ممکن نیست، گذاشـتن بـازو کافی است. مسأله ۱۱۴۴: در سجـده بایـد سـر دو انگشت بزرگ پاها را، بر زمین بگـذارد و اگر انگشـتهای دیگر پا، یا روی پا را بر زمین بگـذارد و یا بر اثر بلند بودن ناخن، سـر شست بر زمین نرسد، خلاف احتیاط است. مسأله ۱۱۴۵: کسـی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را بر زمین بگـذارد و اگر چیزی از آن نمانـده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشـتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، بایـد هر مقداری از پا باقی مانده، بر زمین بگذارد. مسأله ۱۱۴۶: اگر به صورت غیر معمول سـجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند، یا پاها را دراز کنـد به طوری که سـجده صـدق نکند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد، بر زمین برسد باید نماز را دوبار بخواند. مسأله ۱۱۴۷: مهر یا چیز دیگری که بر آن سـجده میکنـد بایـد پاك باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یـك طرف مهر، نجس باشـد و پیشانی را بر طرف پاك آن بگـذارد، اشـكال نـدارد. مسأله ۱۱۴۸: اگر در پیشـانی، دمل و ماننـد آن باشـد، در صورت امکـان بایـد بـا جـای سـالم پیشانی، سـجده کنـد و اگر ممکن نیست، بایـد زمین یا مهر را گود کنـد و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین یا مهر بگذارد. مسأله ۱۱۴۹: اگر دمل یا زخم، تمام پیشانی را گرفته باشـد، بایـد بر یکی از دو طرف پیشانی، سـجده کنـد و اگر ممکن نیست، بر چانه و اگر بر چانه نیز ممکن نباشـد، بایـد بر هر جایی از صورت که ممکن است، سـجده کند و اگر بر هیچ جای صورت ممکن نیست، باید با جلوی سر سجده نماید. مسأله ۱۱۵۰: کسـی که نمیتوانـد پیشانی را بر زمین برساند، باید به اندازه ای که میتواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سـجده برآن صـحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را، بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است و بنا بر احتیاط کف دستها، زانوها و انگشتان پا را به طور معمول بر زمین بگذارد. مسأله ۱۱۵۱: کسی که اصلا نمیتواند خم شود، بنا بر احتیاط باید برای سجده بنشیند و با سـر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشـمها اشاره نماید و اگر نمیتواند اشاره کند باید در قلب نیّت سـجده کند، و بنا بر احتیاط، با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید. مسأله ۱۱۵۲: کسی که نمیتواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمیتواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را نیز نتواند، در قلب نیّت سجده کند و بنا بر احتیاط با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید. مسأله ۱۱۵۳: اگر پیشانی، بیاختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجـده برسد و این یک سـجده حساب میشود، چه ذکر سـجده را گفته باشد یا نه. و اگر نتواند سـر را نگهدارد و بیاختیار، دوباره به جـای سـجده برسـد، روی هم یک سـجده حساب میشود. مسأله ۱۱۵۴: جایی که انسان بایـد تقیّه کنـد، میتوانـد بر فرش و ماننـد آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز، به جای دیگر برود، ولی بنا بر احتیاط اگر بتواند بر حصـیر و یا چیزی که سـجده برآن صـحیح میباشـد، طوری سـجده کنـد که به زحمت نیفتـد، نبایـد بر فرش و مانند آن سـجده نماید. مسأله ۱۱۵۵: اگر روی تشـك پر، یـا چیز دیگری که بـدن روی آن آرام نمیگیرد، سـجده کند باطل است. مسأله ۱۱۵۶: اگر انسان ناچار شود که در زمین گلی نماز بخوانـد، چنانچه آلوده شـدن بـدن و لباس برای او مشـقّت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید سـجده و تشـهّد را به طور معمول، بجا آورد و اگر مشـقّت دارد، میتواند در حالی که ایستاده برای سـجده با سـر اشاره کند و تشـهّد را ایسـتاده بخواند و اگر سـجده و تشهّد را به طور معمول، بجا آورد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۵۷: در رکعت اول و رکعت سومی که تشهّد ندارد، مانند رکعت سوم نماز ظهر، عصـر و عشا، بنا بر احتیاط واجب بایـد بعـد از سـجده دوم، قـدری بیحرکت بنشـیند و بعد برخیزد، این عمل را (جلسه استراحت) مینامنـد. چیزهایی که سـجده بر آن صـحیح است: مسأله ۱۱۵۸: بایـد برزمین و یـا چیزهـای غیر خوراکی که از زمین میرویـد، مانند چوب و برگ درخت سـجده کرد و سـجده بر چیزهـای خوراکی، پوشاکی و معـدنی صـحیح نیست. مسأله ۱۱۵۹: چنانچه برگ مو (درخت انگور) خشـك شـده باشـد سـجده بر آن مـانعی نـدارد، مگر برای خوردن، آن را خشك کرده باشـند و اگر خشك نشـده باشد، اشـكال دارد. مسأله ۱۱۶۰: سـجده بر چیزهـایی که از زمین میرویـد و خوراك حیوان است، ماننـد علف و کاه صـحیح است. مسأله ۱۱۶۱: سـجده بر گلهـایی که خوراکی نیست صـحیح است، ولی سـجده بر دواهـای خوراکی که از زمین میرویـد، ماننـد گل

بنفشه و گل گاوزبان بنا بر احتیاط صحیح نیست. مسأله ۱۱۶۲: سجده بر گیاهی که خوردن آن، در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، صحیح نمیباشد و بعید نیست متعارف در هر شهری، برای اهل همان شهر، ملاک باشد. و نمیتوان بر میوه نارس سجده کرد. مسأله ۱۱۶۳: اگر کاغذ را از چیزی ساخته باشند، که سجده برآن صحیح است، مثلاً از کاه، میشود برآن سجده کرد، بلکه میتوان بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، سجده نمود. مسأله ۱۱۶۴: اگر کاغذ را از چیزی ساخته باشند، که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه، میشود برآن سجده کرد، بلکه میتوان بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، سجده نمود. مسأله ۱۱۶۵: برای سجده، بهتر از هرچیز، تربت حضرت سیّدالشهدا(ع) میباشد، بعد از آن خاک، بعد سنگ و بعد گیاه است. مسأله ۱۱۶۶: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، ندارد و یا بر اثر سرما، یا گرمای زیاد و مانند آن نمیتواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید بر لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگری است باید بر پشت دست، یا چیز معدنی، مانند انگشتر عقیق سجده نماید، ولی بنا بر احتیاط مستحب تا سجده برچیز معدنی ممکن است، بر پشت دست سجده نکند. مسأله ۱۱۶۷: سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمیگیرد، باطل است. مسأله ۱۱۶۸: اگر در سجده اول، مثلاً مهر به پیشانی بچسبد، بنا بر احتیاط باید آن را برای سجده دوّم، بکند و همچنین است اگر خاک باشد. مسأله ۱۱۶۹: اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده میکند، گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را قطع کند، و اگر وقت تنگ است، باید بر لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر چیز معدنی مانند انگشتر عقیق، یا پشت دست، سجده نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا سجده بر چیز معدنی ممکن است، بر پشت دست سجده نکند. مسأله ۱۱۷۰: هرگاه در حال سجده، بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را قطع کند و اگر وقت تنگ است، در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن بر روی لباسش، بکشد و اگر از چیز دیگری است، پیشانی را از روی آن بر چیز معدنی یا پشت دست، بکشد. مسأله ۱۱۷۱: اگر بعد از سجده، بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۷۲: سجده کردن برای غیر خداوند متعال، حرام میباشد. و پیشانی بر زمین گذاشتن در مقابل قبر امامان (علیهم السلام) اگر برای شکر خداوند باشد، اشکال ندارد و بوسیدن عتبه شریفه مستحب است و سجده نیست. مستحبات و مکروهات سجده: مسأله ۱۱۷۳: در سجده چند چیز مستحب است: ۱ ـ کسی که ایستاده نماز میخواند، بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز میخواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. ۲ ـ موقعی که مرد میخواهد به سجده برود، اول دستها را و بعد زانوها را بر زمین بگذارد. ۳ ـ بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد. ۴ ـ در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد. ۵ ـ در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: (یا خَیْرَالْمَسْؤلینَ وَ یا خَیْرَالْمُعْطینَ، اُرْزُقْنی وَ اُرْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِکَ، فَاِنَّکَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظیم) یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال میکنند و ای بهترین عطاکنندگان، به من و عیالم از فضل خودت روزی بده، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی. ۶ ـ بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۷ ـ بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش ارام گرفت تکبیر بگوید. ۸ ـ بعد از سجده اول، بدنش که ارام گرفت (أَسْتَغْفِرُاللهَ رَبِّی وَ أَتُوبُ إلَیْه) بگوید. ۹ ـ سجده را طول بدهد. ۱۰ ـ بعد از سجده در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد. ۱۱ ـ برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (اللهُ أَکْبَر) بگوید. ۱۲ ـ در سجده ها صلوات بفرستد. ۱۳ ـ در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد. ۱۴ ـ مردها آرنجها را به زمین نچسبانند، بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند. و زنها، آرنجها را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند. و دیگر مستحبات سجده را در (الفقه) بیان نموده ایم. مسأله ۱۱۷۴: مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و

اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهـان بیرون آیـد، نمـاز باطـل است و مکروهات دیگری نیز در (الفقه) بیان شـده است. سـجده های واجب قرآن: مسأله ۱۱۷۵: در هریک از چهار سوره (النجم، العلق، السجّده و فصّلت) یک آیه سـجده است که در قرآنها، معیّن میباشـد، اگر انسان آن را بخوانـد و یا بشـنود، بعـد از تمام شـدن آن آیه، بایـد فورا سـجده کنـد و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمـد بایـد سـجده نمایـد. مسأله ۱۱۷۶: در صورتی که تمـام آیه خوانـده شود سـجده واجب میگردد، امّا اگر قسـمتی از آن را بخوانـد لازم نیست سـجده کنـد. مسأله ۱۱۷۷: اگر انسـان موقعی که آیه سـجده را میخوانـد، از دیگری نیز بشـنود، بنـا بر احتیـاط واجب، بایـد دو سـجده نمایـد. مسأله ۱۱۷۸: در غیر نماز، اگر در حال سـجده، آیه سـجده را بخوانـد و یا بشـنود بایـد سـر از سـجده بردارد و دوباره سـجده کنـد. مسأله ۱۱۷۹: کسـی که این آیـات را بنویسـد، یا مشاهـده کنـد و یا در نظر بیاورد، سـجده بر او واجب نیست. مسأله ۱۱۸۰: اگر انسان از بچه غیر ممیّز که خوب و بد را نمیفهمد و یا از کسـی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشـنود، بنا بر احتیاط واجب سجده کند و همچنین است اگر از مانند ضبط صوت و رادیو، آیه سجده را بشنود. مسأله ۱۱۸۱: در سجده های واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی، او، از جای زانوها و سـر انگشـتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد. مسأله ۱۱۸۲: در سـجده هـای واجب قرآن، لازم نیست با وضو، غسل، رو به قبله باشـد، یا عورت خود را بپوشانـد و یا بدن و جای پیشانی او پاک باشد و همچنین چیزهایی که در لباس نمازگزار شـرط میباشد، در لباس او شـرط نیست، اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سـجده کردن، تصـرّف در آن لباس باشد، سـجده باطل است. مسأله ۱۱۸۳: بنا بر احتیاط واجب در سـجده ای واجب قرآن، پیشـانی را بر مهر یـا چیز دیگری کـه سـجده بر آن صـحیح است گذاشـته و جاهـای دیگر بـدن را به دسـتوری که در سجده نماز (مسأله ۱۱۲۷) گفته شـد، بر زمین بگذارد. مسأله ۱۱۸۴: هرگاه در سـجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده، بر زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید، کافیست و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید: (لا إِلَهَ إلاّ الله حَقّاً حَقّاً، لا إلَهَ إلاّالله ایماناً وَ تَصْـدیقاً، لا إلَهَ إلاّ الله عُبودِیَّةً وَ رِقّاً، سَـجَدْتُ لَـکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لا مُسْـتَنْکِفاً وَلا مُسْـتَکْبِراً، بَلْ أنا عَبْـدٌ ذَلیلٌ ضَـعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ). ۷ ـ تشهّد مسأله ۱۱۸۵: در رکعت دوم تمـام نمازهـای واجب، رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر، عصـر و عشا، باید انسان بعد از سـجده دوم بنشـیند و در حال آرام بودن بدن (تشهّد) بخواند، یعنی بگوید: (أَشْهَدُ أنْ لا إِلَهَ إلاّ الله وَحدَهُ لا شَریـکَ لَهُ، وَ أشْـهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْـدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَللّهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ). و بنـا بر احتیـاط واجب به همین ترتیب بگویـد. مسأله ۱۱۸۶: کلمات تشـهّد، بایـد به عربی صـحیح و به طوری که معمول است، پشت سـرهم گفته شود. مسأله ۱۱۸۷: اگر تشهّد را فراموش کند و بایسـتد و پیش از رکوع، یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از نماز برای ایسـتادن بیجا، دو سـجده سـهو بجا آورد. و اگر در رکوع یا بعـد از آن یادش بیایـد، بایـد نماز را تمام کنـد و بعد از سـلام نماز، تشـهّد را قضا نماید و برای تشـهّد فراموش شده، دو سجده سهو بجا آورد. مسأله ۱۱۸۸: مستحب است در حال تشهّد، بر ران چپ بنشیند، روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و پیش از تشـهّد بگوید: (اَلْحَمْدُ لِله) یا: (بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَالْحَمْدُ لِله وَ خَیْرُ الأسْـماءِ لِله) و نیز مسـتحب است، دستها را بر رانها بگـذارد، انگشـتها را به یکدیگر بچسـباند، به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشـهّد، بگوید: (وَ تَقَبَّلْ شَـفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَه). مسأله ۱۱۸۹: مسـتحب است زنها، در وقت خواندن تشهّد، رانها را به هم بچسبانند. ۸ ـ سلام نماز مسأله ۱۱۹۰: بعد از تشهد رکعت آخر نماز، در حالی که نشسـته و بـدن آرام است، چنین بگوید: (اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِاللهِ الصّالِحینَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُاللهِ وَ بَرَکاتُه. مسأله ۱۱۹۱: در سلام نماز، گفتن: (اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ) مسـتحب است، ولی بعد از آن باید بگوید: (اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ) و بنا بر احتیاط واجب: (وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ). یا بگویـد: (اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِاللهِ الصّالِحینَ) ولی اگر این سـلام را بگویـد بنـا بر احتیـاط بعـد از آن (اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَـةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ) را نیز بگوید. مسأله ۱۱۹۲: اگر سـلام نمـاز را فراموش کنـد و هنگامی یادش بیایـد که صورت نماز، به هم نخورده و کاری که عمـدی و

سهوی آن نماز را باطل میکند، مانند پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۹۳: اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است. ۹ ـ ترتیب مسأله ۱۱۹۴: اگر عمدا ترتیب نماز را برهم زند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل میشود. مسأله ۱۱۹۵: اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً ـ پیش از رکوع، دو سجده نماید، نماز باطل است. مسأله ۱۱۹۶: اگر رکنی را فراموش کند و چیزی که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از دو سجده، تشهّد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه اشتباها پیش از آن خوانده، دوبار بخواند. مسأله ۱۱۹۷: اگر چیزی که رکن نیست، فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۹۸: اگر چیزی که رکن نیست، فراموش کند و عمل بعدی را که رکن نیست بجا آورد، مثلاًـ حمد را فراموش کند و سوره بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند. مسأله ۱۱۹۹: اگر سجده اوّل را به خیال اینکه سجده دوّم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است، بجا آورد نماز صحیح است و سجده اول، سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب میشود. ۱۰ – موالات مسأله ۱۲۰۰: انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز، مانند رکوع، سجود و تشهد را پشت سرهم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز میخواند، پشت سرهم بخواند و اگر به اندازه ای بین آن فاصله بیندازد که نگویند نماز میخواند، نمازش باطل است. مسأله ۱۲۰۱: اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات، فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را، به طور معمولی بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۰۲: طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمیزند. قنوت: مسأله ۱۲۰۳: در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، بلکه در نمازهای واجب، بنا بر احتیاط مستحب آن را ترک نکند و در نماز (وتر) با آنکه یک رکعت میباشد خواندن قنوت مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد. و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهارم قنوت دارد و بنا بر احتیاط قنوتهای نماز عید فطر و قربان را ترک نکند. مسأله ۱۲۰۴: مستحب است در قنوت، دستها را مقابل صورت، کف آنها را، رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر از شست، انگشتهای دیگر را بچسباند و به کف دست نگاه کند. مسأله ۱۲۰۵: در قنوت هر ذکری بگوید کافی است، اگرچه یک (سُبْحانَ الله) باشد و بهتر است بگوید: (لا إلَهَ إلاّاللهُ الْحَليمُ الْكَريمُ، لا إلَهَ إلاّ اللهُ العَلِيُّ الْعَظيمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ، وَ رَبِّ الأرْضين السَّبْعِ، وَما فِيهِنَّ وَما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمين). مسأله ۱۲۰۶: مستحب است انسان، قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را با جماعت میخواند اگر امام جماعت، صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست. مسأله ۱۲۰۷: اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از خم شدن به اندازه رکوع، یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضا نماید و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

ترجمه سوره حمد (بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ) یعنی: ابتدا میکنم به نام خداوندی که در دنیا، بر مؤمن و کافر رحم میکند و در آخرت بر مؤمن رحم مینماید. (اَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمين): ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

(الرَّحْمٰنِ الرَّحیم): خدایی که در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم میکند. (مٰالِکِ یَوْمِ الدّین): پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. (اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ): فقط تو را عبادت میکنیم و فقط از تو کمک میخواهیم. (اِهْدِنا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم): ما را به راه راست هدایت کن. (صِرٰاطَ الَّذینَ أنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ): هدایت کن ما را به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که پیامبران و جانشینان آنان هستند. (غَیْرِالْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلاَ الضّالّینَ) نه به راه کسانی که بر آنها غضب کرده ای و نه آن کسانی که گمراهند. ترجمه سوره توحید (بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم ، قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد):... بگو ای محمد(ص) که او خدایی است یگانه. (اَللهُ الصَّمَدُ): خدایی که از تمام موجودات بینیاز است. (لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ): فرزندی ندارد و فرزند کسی نیست. (وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَد): هیچ کس از مخلوقات، مانند او نیست. ترجمه ذکر رکوع، سجود و دیگر ذکرهای مستحب (سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِه): پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. (سُبْحٰانَ رَبِّیَ الأعْلیٰ وَ بِحَمْدِه): پروردگار من که از همه کس بالاتر میباشد، از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. (سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه): خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش میکند. (أسْتَغْفِرُاللهَ رَبِّی وَ أتُوبُ إلَیْه): طلب آمرزش و مغفرت میکنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و به او بازگشت مینمایم. (بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ أقُومُ وَأقْعُد): به یاری خدای متعال و قوّه او بر میخیزم و مینشینم. ترجمه قنوت (لا إلٰهَ إلاّاللهُ الْحَلیمُ الْکَریم): نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بیهمتایی که دارای حلم و کرم است. (لا إلٰهَ إلاّاللهُ العَلِیُّ الْعَظیم): نیست خدایی سزوار پرستش، مگر خدای یکتای بیهمتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. (سُبْحٰانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأرَضینَ السَّبْع): پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و هفت زمین است. (وَ مٰا فیهِنَّ وَ مٰا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیم): پروردگار هرچیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست پروردگار عرش بزرگ است. (وَالْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعٰالَمین): حمد و ثنا، مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است. ترجمه تسبیحات اربعه (سُبْحٰانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلاٰ إلٰهَ إلاّاللهُ وَاللهُ أکْبَر): پاک و منزّه است، خداوند تعالی، ثنا مخصوص اوست، نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای بیهمتا و خداوند بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند. ترجمه تشهّد و سلام (الْحَمْدُ لِلهِ، أشْهَدُ أنْ لا إلٰهَ إلاّاللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ): ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت میدهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. (وَأشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ): شهادت میدهم که محمد(ص) بنده خدا و فرستاده اوست. (اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ): خدایا رحمت بفرست، بر محمد و آل محمّد. (وَ تَقَبَّلْ شَفٰاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ): خداوندا قبول کن شفاعت پیامبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند گردان. (السَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا النَّبِی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه): سلام بر تو ای پیامبر، رحمت و برکات خدا بر تو باد. (السَّلامُ عَلَیْنٰا وَ عَلیٰ عِبٰادِاللهِ الصّالِحینَ): سلام خداوند بر ما و تمام بندگان خوب او. (السَّلاٰمُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه): سلام، رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۲۰۸: مستحب است انسان بعد از نماز، مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر، دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو، غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است دعاهایی که دستور داده اند بخواند و از جمله تعقیبهایی که بسیار سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا(س) میباشد، به این ترتیب: ۳۴ مرتبه (اللهُ اَکْبَرُ) سپس ۳۳ مرتبه (الْحَمْدُلِلهِ) و سپس ۳۳ مرتبه (سُبْحٰانَ اللهِ)، و میتوان (سُبْحٰانَ اللهِ) را پیش از (الْحَمْدُ لله) گفت، ولی بهتر است بعد از (الْحَمْدُلله) گفته شود. مسأله ۱۲۰۹: مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و اگر

پیشانی را، به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه و یا یک مرتبه (شُکْراً لله) یا (شُکْراً) و یا (عَفْواً) بگوید. و همچنین مستحب است هر وقت، نعمتی به انسان میرسد یا بلایی از او دور میگردد سجده شکر بجا آورد. صلوات بر پیغمبر(ص) مسأله ۱۲۱۰: هرگاه انسان اسم مبارك حضرت رسول(ص) مانند (محمّد) و (احمد) یا لقب و کنیه آن جناب مانند (مصطفی) و (ابوالقاسم) را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. مسأله ۱۲۱۱: هنگام نوشتن اسم مبارك حضرت پیامبر(ص) مستحب است صلوات را بنویسد. و همچنین بهتر است هروقت آن حضرت را یاد میکند، صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۲۱۲: دوازده چیز نماز را باطل میکند، آنها را (مبطلات) میگویند: ۱ ـ از بین رفتن یکی از شرطهای نماز. ۲ ـ باطل شدن وضو یا غسل. ۳ ـ گذاشتن دستها روی هم. ۴ ـ آمین گفتن بعد از حمد. ۵ ـ پشت به قبله کردن. ۶ ـ سخن گفتن. ۷ ـ خندیدن. ۸ ـ گریه کردن بر امور دنیا. ۹ ـ به هم خوردن صورت نماز. ۱۰ ـ خوردن و آشامیدن. ۱۱ ـ بعضی شکیات. ۱۲ ـ کم و زیاد شدن رکن یا غیر رکن. و تفصیل آن در مسائل زیر بیان میشود. مسأله ۱۲۱۳: اول از مبطلات نماز: در بین نماز، یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً ـ در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است. مسأله ۱۲۱۴: دوم از مبطلات نماز: در بین نماز، عمدا یا سهوا و یا ازروی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل میکند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود. مسأله ۱۲۱۵: کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو (مسأله ۳۴۹ ـ ۳۵۵) گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز اگر در بین نماز، از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۱۶: کسی که بیاختیار خوابش برده، اگر نداند در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط باید نمازش را، دوباره بخواند. مسأله ۱۲۱۷: اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند بعد از نماز بوده یا در بین نماز، نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۱۸: اگر در حال سجده، از خواب بیدار شود و شک کند در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۲۱۹: سوم از مبطلات نماز: مانند بعضی از کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد. مسأله ۱۲۲۰: هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مانند آنها نباشد، باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری و یا برای کار دیگری مانند خاراندن دست، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد. مسأله ۱۲۲۱: چهارم از مبطلات نماز: بعد از خواندن سوره حمد (آمین) بگوید، ولی اگر اشتباها یا از روی تقیّه بگوید، نمازش باطل نمیشود. مسأله ۱۲۲۲: پنجم از مبطلات نماز: عمدا یا از روی فراموشی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست و یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا مقداری برگردد نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است. مسأله ۱۲۲۳: اگر عمدا یا سهوا سر را مقداری بگرداند که بتواند پشت سرش را ببیند، نمازش باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمدا باشد یا اشتباها، نمازش باطل نمیشود. مسأله ۱۲۲۴: ششم از مبطلات نماز: عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنی نداشته باشد، ولی اگر سهوا بگوید، نماز باطل نمیشود. مسأله ۱۲۲۵: اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد، مانند (ق) که در زبان عرب، به معنای (نگهداری کن) است، چنانچه معنای آن را بداند و آن را قصد نماید، نمازش باطل میشود، بلکه اگر معنای آن را قصد نکند ولی متوجّه آن باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۲۲۶: سرفه کردن، آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن (آخ) و (آه) و مانند آن که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل میکند. مسأله ۱۲۲۷: اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: (الله اکبر) و در موقع

گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید و قصد ذکر نداشته باشد نماز باطل میشود. مسأله ۱۲۲۸: خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در (مسأله ۱۱۷۵) گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب به غیر عربی دعا نکند. مسأله ۱۲۲۹: اگر چیزی از حمد، سوره و ذکرهای نماز را، از روی احتیاط چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد و همچنین است اگر عمدا بگوید و به قصد جزئیت نباشد، ولی اگر از روی وسواس، چند مرتبه بگوید، بنا بر احتیاط نماز باطل میشود. مسأله ۱۲۳۰: در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام نماید و اگر دیگری به او سلام کرد، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: (سلام علیکم) در جواب بگوید: (سلام علیکم)، ولی درجواب (علیکم السلام) بهتر است بگوید: (سلام علیکم). مسأله ۱۲۳۱: انسان باید جواب سلام را، در نماز یا در غیر نماز، فورا بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگردر نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست. مسأله ۱۲۳۲: باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کافی است. مسأله ۱۲۳۳: واجب نیست نمازگزار جواب سلام را، به قصد دعا بگوید، به این معنا که از خداوند، برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد، بلکه به قصد ردّ تحیّت نیز جایز است. مسأله ۱۲۳۴: اگر زن یا مرد نامحرم و یا بچه ممیّز، یعنی بچه ای که خوب و بد را میفهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار میتواند، بلکه واجب است جواب او را به عنوان رد تحیّت بدهد. مسأله ۱۲۳۵: اگر نماز گزار، جواب سلام را ندهد گناه کرده، ولی نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۳۶: اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست. مسأله ۱۲۳۷: جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی، سلام میکند واجب نیست. مسأله ۱۲۳۸: اگر کسی به عدّه ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است. مسأله ۱۲۳۹: اگر کسی به عدّه ای سلام کند و دیگری جواب سلام دهد و یا کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، جواب سلام او بر آن عدّه واجب است. مسأله ۱۲۴۰: اگر به عدّه ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است، شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را نیز داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین اگر بداند قصد او را نیز داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را نیز داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب بگوید. مسأله ۱۲۴۱: سلام کردن مستحب است و بسیار سفارش شده که سواره، به پیاده و ایستاده، به نشسته و کوچکتر، به بزرگتر سلام کند، اما جواب سلام واجب میباشد. مسأله ۱۲۴۲: اگر دو نفر باهم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط، هریک جواب سلام دیگری را بدهد. مسأله ۱۲۴۳: در غیر نماز، مستحب است، جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: (سلام علیکم) در جواب بگوید: (سلام علیکم و رحمهٔ الله). مسأله ۱۲۴۴: هفتم از مبطلات نماز: خنده با صداست، عمدی باشد یا اضطراری، اما چنانچه سهوا با صدا بخندند، نماز اشکال ندارد، مگر از صورت نماز خارج شود. و همچنین لبخند، نماز را باطل نمیکند. مسأله ۱۲۴۵: اگر برای جلوگیری از صدای خنده کمی حالتش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط مستحب باید نمازش را، دوباره بخواند، مگر از صورت نماز، خارج شود که واجب است نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۲۴۶: هشتم از مبطلات نماز: برای کار دنیا، عمدا با صدا گریه کند و بنا بر احتیاط واجب برای دنیا، بیصدا نیز گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا و یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است. مسأله ۱۲۴۷: نهم از مبطلات نماز: کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مانند دست زدن و هوا پریدن، کم باشد یا زیاد، عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مانند اشاره کردن با دست، اشکال ندارد. مسأله ۱۲۴۸: اگردر بین نماز، مقداری ساکت بماند که نگویند نماز میخواند، نمازش باطل میشود. مسأله ۱۲۴۹: اگر در بین نماز، کاری انجام دهد، یا مدّتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۵۰: دهم از مبطلات نماز: خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری

بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز میخواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی، نماز باطل میشود. مسأله ۱۲۵۱: کسی که میخواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، مشغول به خواندن نماز (وتر) باشد و تشنه شود، چنانچه بترسد اگر نماز را تمام کند صبح میشود، در صورتی که آب روبروی او، در دوسه قدمی باشد، میتواند در بین نماز وتر آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل میکند، مانند روگردانـدن از قبله، انجام ندهـد. مسأله ۱۲۵۲: اگردر بین نمـاز، غـذایی که در دهـان یـا لای دنـدانها مانـده فرو ببرد، نمازش باطل نمیشود و همچنین اگر قند، شکر و مانند آن در دهان مانده باشد و در حال نماز، کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد. مسأله ۱۲۵۳: یـازدهم از مبطلات نمـاز: شک در رکعتهـای نمـاز دو رکعتی، سه رکعتی و در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. مسأله ۱۲۵۴: دوازدهم از مبطلات نماز: رکن نماز را عمـدا یا سـهوا، کم یا زیاد کنـد. و یا چیزی که رکن نیست، عمـدا کم یا زیاد نماید، امّا زیادی (تکبیرةالاحرام) سهوا، نماز را باطل نمیکند. مسأله ۱۲۵۵: اگر بعد از نماز، شک کند در بین نماز کاری که نماز را باطل میکند، انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مکروهات نماز

مسأله ۱۲۵۶: مکروه است در نمـاز، صـورت را کمی به طرف راست یـا چپ بگردانـد، چشـمها را، برهم بگـذارد، آنهـا را به طرف راست و چپ بگردانـد، باریش و دست خود بازی کنـد، انگشـتها را درهم نمایـد، آب دهان بیندازد، به خط قرآن یا کتاب و یا خط انگشتر نگـاه کنـد. و همچنین مکروه است هنگام خوانـدن حمـد و سوره و گفتن ذکر، برای شـنیدن حرف کسـی ساکت شود، بلکه هرکاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه میباشد. مسأله ۱۲۵۷: هنگامی که انسان خوابش میآید و موقع خودداری از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشـیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد، در نماز مکروه است. و مکروهات دیگری نیز در (الفقه) بیان نموده ایم.

شکستن نماز واجب

مسأله ۱۲۵۸: نباید نماز واجب را از روی اختیار بشـکند، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضـرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد. مسأله ۱۲۵۹: اگر حفظ جان خود یا کسـی که حفظ جان او واجب است و یا حفظ مالی که نگهـداری آن واجب میباشـد، بـدون شکسـتن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشـکند، امّا شکسـتن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد مکروه است. مسأله ۱۲۶۰: اگر دروسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکسـتن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، سپس نماز را بخواند. مسأله ۱۲۶۱: اگر در بین نماز بفهمد مسـجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمیزنـد، بایـد در بین نماز تطهیر کنـد و بقیّه نماز را بخوانـد و اگر نماز را به هم میزنـد در صورتی که بعـد از نماز، تطهیر مسـجد ممکن باشد، شکسـتن نماز جایز نیست، مگر بودن نجاست در مسجد، موجب هتك مسجد باشد، دراین صورت باید نماز را بشـکند و مسـجد را تطهیر نمایـد، سـپس نماز را بخواند. مسأله ۱۲۶۲: کسـی که بایـد نماز را قطع کنـد، اگر نماز را تمام کنـد گناه کرده، ولی نماز او صـحیح است. مسأله ۱۲۶۳: اگر پیش از آنکه به انـدازه رکوع خم شود، یادش بیایـد که اذان و اقامه را فراموش

کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکنند.

شکّیات نماز

مسأله ۱۲۶۴: شکیات نماز بیست و سه قسم است: هشت قسم آن، نماز را باطل میکند، نه قسم دیگر آن، صحیح است و به شش قسم آن، نباید اعتنا کرد. شکهایی که نماز را باطل میکند مسأله ۱۲۶۵: شکهایی که نماز را باطل میکند به این شرح است، اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی، مانند نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمیکند. دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی. سوم: در نماز چهار رکعتی شک کند یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: در نماز چهار رکعتی، پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا بیشتر. پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شک در اصل رکعتهای نماز که نداند، چند رکعت خوانده است. هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوّم، ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، بنا بر احتیاط بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد و نماز را نیز، دوباره بخواند. مسأله ۱۲۶۶: اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، میتواند نماز را به هم بزند و یا به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود. شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد مسأله ۱۲۶۷: شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد، به این شرح است، اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مانند اینکه در رکوع، شک کند حمد را خوانده یا نه. دوم: شک بعد از سلام نماز. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک میکند. پنجم: شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که ماموم شماره آن را بداند. و همچنین شک ماموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند. ششم: شک در نماز مستحب. ۱ ـ شک بعد از محل مسأله ۱۲۶۸: اگر در بین نماز، شک کند یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کار بعدی نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، بجا آورد و اگر مشغول کار بعدی شده، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۶۹: اگر در بین خواندن آیه ای، شک کند آیه پیش را خوانده یا نه و همچنین اگر آخر آیه را میخواند، شک کند اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۷۰: اگر بعد از رکوع و سجود، شک کند کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۷۱: اگر در حالی که به سجده میرود شک کند رکوع کرده یا نه، یا شک کند بعد از رکوع ایستاده یا نه، بنا بر احتیاط مستحب برگردد و مشکوک را بجا آورد. مسأله ۱۲۷۲: اگر در حال برخاستن، شک کند سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط مستحب برگردد و آن را بجا آورد. مسأله ۱۲۷۳: کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات میخواند، شک کند سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد. مسأله ۱۲۷۴: اگر شک کند یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کار بعد از آن نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهّد، شک کند دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید آن رکن را بجا آورده بوده، نمازش باطل میباشد، زیرا رکن زیاد شده است. مسأله ۱۲۷۵: اگر شک کند، عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری بعد از آن نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره، شک کند حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۷۶: اگر شک کند رکنی را بجا آورده یانه، چنانچه مشغول عمل بعدی شده، مثلاً در تشهّد شک کند دو

سجـده را بجا آورده یا نه، بایـد به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشـغول رکن بعد نشـده بایـد آن را بجا آورد و اگر مشـغول رکن بعـد شده باشد، نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید دو سـجده را بجا نیاورده، بایـد بجا آورد و اگر در رکوع یا بعـد از آن، یادش بیاید نمازش باطل است. مسأله ۱۲۷۷: اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کار بعـد از آن شـده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاموقعی که مشـغول خوانـدن سوره است، اگر شک کنـد حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشـغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشـغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است، بنا بر این اگر مثلاً در قنوت، یادش بیاید حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است. مسأله ۱۲۷۸: اگر شک کند سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشـغول تعقیب نماز، یا مشـغول نماز دیگری، شده یا با انجام کاری که نماز را به هم میزند، از حال نماز بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سـلام را بگوید. ۲ ـ شک بعد از سلام مسأله ۱۲۷۹: اگر بعد از سـلام نماز، شک کند نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هردو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعـد از سـلام نماز چهار رکعتی، شک کند دو رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است. ۳ ـ شک بعد از وقت مسأله ۱۲۸۰: اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز، شک کنـد نماز خوانـده یا نه، یا گمان کنـد نخوانـده است، خوانـدن آن لازم نیست، ولی اگر پیش ازگذشـتن وقت، شک کنـد نماز خوانـده یا نه، یا گمان کند نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند خوانده، باید آن را بجا آورد. مسأله ۱۲۸۱: اگر بعـد از گذشـتن وقت، شک کنـد نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۸۲: اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز ظهر و عصـر، بدانـد چهار رکعت نماز خوانـده، ولی ندانـد به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصـر، باید چهار رکعت نماز قضا، به نیّت نمازی که بر او واجب است بخوانـد. مسأله ۱۲۸۳: اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانـده، ولی ندانـد سه رکعتی خوانـده یا چهار رکعتی، بایـد قضای نماز مغرب و عشا را بجا آورد. ۴ ـ کثیرالشک مسأله ۱۲۸۴: اگر کسـی در یـک نمـاز، سه مرتبه شـک کنـد، یـا در سه نمـاز پشت سـر هم، مثلاًـ در نماز صـبح، ظهر و عصـر شک کنـد، (کثیرالشـک) است و چنـانچه زیـاد شـک کردن او، از غضب یـا ترس و یـا پریشـانی حواس نباشـد، به شک خود اعتنا نکنـد. مسأله ۱۲۸۵: کثیرالشک، اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمیکند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً شک کنـد رکوع کرده یا نه، بایـد بنا بگـذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل میکنـد، باید بنا بگـذارد که آن را انجـام نـداده، مثلاً اگر شک کنـد یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شـدن رکوع نماز را باطل میکنـد، بایـد بنا بگـذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است. مسأله ۱۲۸۶: کسـی که فقط در یک چیز نماز، زیاد شک میکنـد، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کنـد، بایـد به دسـتور آن عمل نماید، مثلاً کسـی که زیاد شک میکند سـجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند. مسأله ۱۲۸۷: کسی که در نماز معیّنی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک میکند، اگر در نماز دیگری، مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید. مسأله ۱۲۸۸: کسـی که در جای مخصوصی، زیاد شک میکند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکّی برای او پیش آید، بایـد به دسـتور شک عمل نمایـد. مسأله ۱۲۸۹: اگر انسـان شـک کنـد (کثیرالشک) شـده یا نه، بایـد به دسـتور شک عمل نمایـد و (کثیرالشـک) تـا وقتی یقین نکنـد به حـال معمولی مردم برگشـته، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد. مسأله ۱۲۹۰: کسـی که زیاد شک میکنـد، اگر شک کنـد، رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکنـد، بعـد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، چنانچه مشـغول رکن بعد نشده، بایـد آن را بجا آورد و اگر مشـغول رکن بعـد شـده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کنـد رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سـجده یادش بیاید رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده‌ دوم یادش بیاید، نمازش باطل است. مسأله ۱۲۹۱: کسی

که زیاد شک میکند، اگر شک کند، چیزی را که رکن نیست، بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل آن گذشته، نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است. ۵ ـ شک امام و ماموم مسأله ۱۲۹۲: اگر امام جماعت، در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین داشته باشد چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و همچنین اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم، در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید. ۶ ـ شک در نماز مستحب مسأله ۱۲۹۳: اگر در شماره رکعتهای نماز مستحب شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل میکند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمیکند، مثلاً شک کند دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۹۴: کم شدن رکن، نافله را باطل میکند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمیکند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع، یادش بیاید سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوبار به رکوع رود. مسأله ۱۲۹۵: اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۹۶: اگر در نماز مستحب دو رکعتی، به سه رکعت یا بیشتر گمان داشته باشد، اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر به دو رکعت یا کمتر گمان کند، بنا بر احتیاط مستحب به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر به یک رکعت گمان دارد، بنا بر احتیاط مستحب، یک رکعت دیگر نیز بخواند. مسأله ۱۲۹۷: اگر در نماز نافله، کاری کند که سجده سهو واجب میشود، یا یک سجده و یا تشهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهّد را بجا آورد. مسأله ۱۲۹۸: اگر شک کند نماز مستحب را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیّار(ع)، وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین اگر مثل نافله یومیّه، وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شک کند، ولی اگر بعد از گذشتن وقت، شک کند به شک خود اعتنا نکند. شکهای صحیح مسأله ۱۲۹۹: در نه صورت، اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر به یک طرف شک، یقین یا گمان پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند وگرنه، به دستوری که گفته میشود عمل نماید: مسأله ۱۳۰۰: اول: بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند، نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده و یا دو رکعت نشسته، به دستوری که بیان میشود بجا آورد. مسأله ۱۳۰۱: دوم: شک بین دو و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوم باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده، نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. مسأله ۱۳۰۲: سوم: شک بین دو و سه و چهار، بعد از سربرداشتن از سجده دوم، باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد. مسأله ۱۳۰۳: چهار: شک بین چهارم و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، باید بنا بر چهار بگذارد، نماز را تمام کند و بعداز نماز، دو سجده سهو بجا آورد. مسأله ۱۳۰۴: اگر بعد از گفتن ذکر و پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط مستحب باید به دستور همان شک، عمل کند و نماز را نیز دوباره بخواند، البتّه اگر تنها نماز را دوباره بخواند، کافی است. مسأله ۱۳۰۵: پنجم: شک بین سه و چهار، در هرجای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد، نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، بجا آورد. مسأله ۱۳۰۶: ششم: شک بین چهار و پنج، در حال ایستاده، باید بنشیند، تشهّد بخواند، نماز را سلام دهد، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده و یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو نیز برای قیام بیجا بنماید.

مسأله ۱۳۰۷: هفتم: شک بین سه و پنج، در حال ایستاده، باید بنشیند، تشهّد بخواند، نماز را سلام دهد، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز، برای قیام بیجا بنماید. مسأله ۱۳۰۸: هشتم: شک بین سه و چهار و پنج، در حال ایستاده باید بنشیند، تشهّد بخواند، بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو نیز، برای قیام بیجا بنماید. مسأله ۱۳۰۹: نهم: شک بین پنج و شش، در حال ایستاده، باید بنشیند، تشهّد بخواند، نماز را سلام دهد، دو سجده سهو بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو دیگری برای ایستادن بیجا بنماید. چند مسأله مسأله ۱۳۱۰: اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، بنا بر احتیاط نباید نماز را بشکند، امّا اگر نماز را شکست و مشغول نماز دوم شد، نماز دومش صحیح است. مسأله ۱۳۱۱: اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آن واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، دوباره نماز را از سر بگیرد اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند، نماز را از سر گرفته باشد نماز دوّمش بنا بر احتیاط مستحب باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شده، نماز دوّمش صحیح است. مسأله ۱۳۱۲: اگر یکی از شکهای صحیح، برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فورا فکر کند، ولی اگر بداند با کمی تاخیر چیزی را فراموش نمیکند، میتواند بعداً فکر نماید، مثلاً اگر در سجده شک کند، میتواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تاخیر بیندازد. مسأله ۱۳۱۳: اگر اول به یک طرف،گمان بیشتری داشته باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول، دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد به طرف دیگر گمان کند، باید این طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. مسأله ۱۳۱۴: کسی که نمیداند به یک طرف گمان بیشتری دارد یا هردوطرف در نظر او مساویست، باید به دستور شک عمل کند. مسأله ۱۳۱۵: اگر بعد از نماز بداند در بین نماز شک داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند به خواندن سه رکعت گمان داشته، یا هردو طرف در نظر او مساوی بوده، بنا بر احتیاط، نماز احتیاط بخواند. مسأله ۱۳۱۶: اگر موقعی که تشهّد میخواند، یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع، یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برای او پیش آید، مثلاً ـ شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است. مسأله ۱۳۱۷: اگر پیش از آنکه مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند دو سجده را بجا آورده یا نه و درهمان موقع، یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نماز باطل است. مسأله ۱۳۱۸: اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید دو سجده از رکعت پیش را، بجا نیاورده، نمازش باطل است. مسأله ۱۳۱۹: اگر شک او از بین برود و شک دیگری پیش آید، مثلاً اول شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید. مسأله ۱۳۲۰: اگر بعد از نماز، شک کند در نماز، مثلاً ـ بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، واجب است به دستور هردو عمل کند و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را نیز دوباره بخواند. مسأله ۱۳۲۱: اگر بعد از نماز بفهمد در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل بوده و یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام یک از آنهاست؟ نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۳۲۲: کسی که نشسته نماز میخواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد. مسأله ۱۳۲۳: کسی که ایستاده نماز میخواند، اگر هنگام خواندن نماز احتیاط، از ایستادن عاجز شود، باید مانند کسی که نماز را نشسته میخواند همان گونه که در مسأله پیش، گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد. مسأله ۱۳۲۴: کسی که نشسته نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط، بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده میخواند، عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۳۲۵: کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فورا نیّت نماز احتیاط کند، تکبیر بگوید، حمد را بخواند، به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده، بعد از دو سجده، تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مانند رکعت اوّل بجا آورد و بعد از تشهّد، سلام دهد. مسأله ۱۳۲۶: نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد، باید آن را آهسته بخواند، نیّت آن را بر زبان نیاورد و بنا بر احتیاط (بسم الله) آن را نیز آهسته بگوید. مسأله ۱۳۲۷: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید. مسأله ۱۳۲۸: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بیجا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۳۲۹: اگر بعد از نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۳۳۰: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد، نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۳۳۱: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل میکند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل کند انجام نداده، نماز را تکمیل میکند، گرچه بنا بر احتیاط مستحب کاری کند که نماز را باطل مینماید مثلاً پشت به قبله کند و نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۳۳۲: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند. مسأله ۱۳۳۳: اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده میخواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام نماید و کفایت میکند. مسأله ۱۳۳۴: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را میخواند، پیش از رکوع رکعت دوم، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام نماید و کفایت میکند. مسأله ۱۳۳۵: اگردر بین نماز احتیاط بفهمد، کسری نماز بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را طبق کسری نماز تمام کند، باید آن را رها نماید و بنا بر احتیاط کاری کند که نماز را باطل مینماید مثلاً پشت به قبله کند و نماز را دوباره بخواند، بنا بر این در شک بین دو و سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط میخواند، در رکعت آخر بعد از رکوع بفهمد که نمازش سه رکعت بوده، باید نماز احتیاط را رها کند و نماز را دوباره بجا آورد. مسأله ۱۳۳۶: اگر شک کند، نماز احتیاطی که بر او واجب بوده، بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز، بر نخاسته و کاری مانند رو گرداندن از قبله که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل میکند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد فاصله شده باید، اعتنا نکند. مسأله ۱۳۳۷: اگر در نماز احتیاط، رکنی زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل میشود و باید دوباره اصل نماز را بجا آورد. مسأله ۱۳۳۸: هنگامی که انسان مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلّش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند حمد خوانده یا نه، چنانچه

به رکوع نرفته بایـد بخوانـد و اگر به رکوع رفته بایـد به شک خود اعتنا نکنـد. مسأله ۱۳۳۹: اگر در شـماره‌ رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل میکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمیکند، بایـد بنا را بر بیشتر بگـذارد، مثلاً موقعی که مشـغول خوانـدن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کنـد دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بایـد بنا بگـذارد که دو رکعت خوانـده و اگر شک کنـد یک رکعت خوانـده یا دو رکعت، بایـد بنا بگـذارد که دو رکعت خوانـده و اگر شک کند یک رکعت خوانده یا دو رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند یک رکعت خوانده یا دو رکعت، بنـا بگـذارد که دو رکعت خوانـده است. و بنـا بر احتیـاط مسـتحب اصـل نماز را اعاده نمایـد. مسأله ۱۳۴۰: اگر در نمـاز احتیـاط، چیزی که رکن نیست، سـهوا کم یا زیاد شود، بنا بر احتیاط مستحب دو سـجده‌ سـهو بجا آورد. مسأله ۱۳۴۱: اگر بعد از سلاـم نمـاز احتیـاط، شـک کنـد یکی ازاجزا یـا شـرایط آن را بجـا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکنـد. مسأله ۱۳۴۲: اگر در نمـاز احتیاط، تشـهّد یا یک سـجده را فراموش کنـد، بنا بر احتیاط واجب بعـد از سـلام نماز، آن را قضا نماید. مسأله ۱۳۴۳: اگر به همراه نمـاز احتیـاط، قضای یک سـجده، یا قضای یک تشـهّد و یا دو سـجده‌ سـهو بر او واجب شود، بایـد اول نماز احتیاط را بجا آورد. مسأله ۱۳۴۴: حکم گمـان در عـدد رکعات نمازماننـد حکم یقین است، مگر گمان به چیزی که سـبب بطلان نماز باشـد که در این صورت، حکم یقین را نـدارد و امّا گمان در افعال نماز، اگرچه بعیـد نیست که ماننـد یقین باشـد، ولی بنا بر احتیاط مستحب بعد از اعتنا کردن به گمان، عمل را تمام کند و اصل نماز را اعاده نماید. مسأله ۱۳۴۵: حکم شک، سهو و گمان، در نمازهای واجب یومیه ودیگر نمازهـای واجب فرق نـدارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کنـد، یک رکعت خوانـده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل است.

سجده سهو

مسأله ۱۳۴۶: برای پنج چیز باید بعد از سـلام نماز، دو سـجده‌ سـهو، به دسـتوری که گفته خواهد شد بجا آورد، اول: در بین نماز، سهوا حرف زند. دوم: جایی که نباید نماز را سـلام دهد، مثلاً در رکعت اول، سـهوا سـلام بدهد. سوم: یک سـجده را فراموش کند. چهارم: تشـهّد را فراموش نمایـد. پنجم: در نماز چهار رکعتی، بعـد از سـجده‌ دوم شک کنـد چهار رکعت خوانـده یا پنـج رکعت. مسأله ۱۳۴۷: اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشـتباها بنشـیند، یا در جایی که باید بنشـیند، مثلاً موقع خواندن تشـهّد، اشـتباها بایستد، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده‌ سهو بجا آورد، بلکه برای هرچیزی که در نماز، اشتباها کم یا زیاد شود، بنا بر احتیاط واجب، بایـد دو سـجده‌ سـهو بنمایـد. مسأله ۱۳۴۸: اگر انسـان اشـتباها یا به خیال اینکه نمازش تمام شـده، حرف بزند، باید دو سـجده‌ سـهو بجا آورد. مسأله ۱۳۴۹: برای حرفی که از سـرفه و آه کشـیدن پیدا میشود، سجده‌ سـهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سـهوا (آخ) یا (آه) بگویـد، باید سـجده‌ سـهو نماید. مسأله ۱۳۵۰: اگر چیزی که غلـط خوانـده، دوبار به طور صحیح بخواند، برای آن غلط سـجده‌ سـهو واجب نیست. مسأله ۱۳۵۱: اگر در نماز سـهوا مـدتی حرف زند که تمام آن یک مرتبه حساب شود، دو سـجده‌ سـهو کافی است. مسأله ۱۳۵۲: اگر سـهوا تسبیحات اربعه را، بیشتر از سه مرتبه بگویـد، لازم نیست بعـد از نماز دو سـجده‌ سهو بجا آورد. مسأله ۱۳۵۳: اگر در جایی که نباید سـلام نماز را بگوید، سـهوا بگوید: (السّلام علینا و علی عبادالله الصّالحین) یا بگوید (السّـلام علیکم و رحمهٔالله و برکاته) باید دو سـجده‌ سـهو بنماید، ولی اگر اشـتباها مقداری از این دو سلام را بگویـد، یا بگوید (السّـلام علیک ایّها النّبیّ و رحمهٔالله و برکاته) بنا بر احتیاط باید دو سـجده‌ سـهو بجا آورد. مسأله ۱۳۵۴: اگر در جایی که نبایـد سـلام دهـد، اشـتباها هر سه سـلام را بگویـد، دو سـجده‌ سـهو کافیست. مسأله ۱۳۵۵: اگر یـک سـجده یا تشـهّد را

فراموش کنـد و پیش از رکوع رکعت بعـد یادش بیایـد، بایـد برگردد و بجا آورد و بعـد از نماز، بنا بر احتیاط برای ایسـتادن بیجا دو سجده سـهو بنماید. مسأله ۱۳۵۶: اگر در رکوع یا بعـد از آن، یادش بیایـد که یک سـجده یا تشـهّد از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سـلام نماز، سـجده یا تشهّد را قضا نماید و بعد از آن، دو سجده سهو بجا آورد. مسأله ۱۳۵۷: اگر سجده سهو را بعد از سـلام نماز، عمـدا بجا نیاورد، گناه کرده و واجب است هرچه زودتر، آن را انجام دهد و چنانچه سـهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمـد بایـد فورا انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۳۵۸: اگر شک دارد دو سـجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد. مسأله ۱۳۵۹: کسـی که شک دارد دو سـجده سـهو بر او واجب شده یا بیشتر، اگر دو سـجده سـهو بنماید کافی است. مسأله ۱۳۶۰: اگر بداند یکی از دو سـجده سـهو را بجا نیاورده، باید دو سـجده سـهو بجا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده، لازم است دوباره دو سـجده سهو بنماید. مسأله ۱۳۶۱: اگر شک کند یک سـجده کرده یا دو سجده سهو، یا شک کند که دو سـجده سـهو کرده یا سه سـجده، چنانچه وارد تشـهّد نشده، بنا را بر کمتر بگذارد. کیفیّت سـجده سـهو مسأله ۱۳۶۲: کیفیت سجده سهو: بعد از سلام نماز، نیّت سجده سهو کند، پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید: (بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّیاللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ) یا بگوید: (بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ) ولی بهتر است بگوید: (بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَاالنَّبِیُّ وَ رَحْمَةُاللهِ وَ بَرَکاتُه). سـپس بنشـیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی که گفته شد بگوید و بنشـیند، تشـهّد بخواند و سـلام دهد. قضای سجده و تشهّد فراموش شده مسأله ۱۳۶۳: سـجده و تشهّدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا میآورد، باید تمام شرایط نماز، مانند: پاک بودن بدن، لباس، رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد. مسأله ۱۳۶۴: اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوّم فراموش نماید، بایـد بعد از نماز قضای هر دو را با سـجده های سـهوی که برای آنها لازم است، بجا آورد و لازم نیست معیّن کند قضای کدام یک آنهاست. و اگر یک سـجده از رکعت اوّل ویک سـجده از رکعت آخر، فراموش کند و یا دو تشـهّد فراموش نماید، بنا بر اقوی باید اوّل سـجده آخر را که فراموش شده و بعد از آن تشـهّد و سلام را بجا آورد و بعد، سجده اول را قضا نماید و همچنین، باید تشهّد آخر را که فراموش شده و سلام را بجا آورد و بعد تشهّد اول را قضا نماید، این در صورتی است که کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل میکنـد، انجام نـداده باشد و اگر انجام داده باشد، باید اصل نماز را دوبار بخواند. مسأله ۱۳۶۵: اگر یک سجده و تشهّد را فراموش کند، بنا بر احتیاط واجب هرکدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطا یک سـجده و تشـهّد و بعد یک سـجده دیگر بجا آورد، یا یک تشهّد و یک سجده و بعد یک تشهّد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجـده و تشـهّد را، به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است. مسأله ۱۳۶۶: اگر به خیال اینکه اول، سـجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهّد، یادش بیاید که اوّل تشهّد را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب دوباره سجده را قضا نماید. و همچنین اگر به خیال اینکه اوّل تشـهّد را فراموش کرده، آن را اول بجا آورد و بعد از سـجده، یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب، باید دوباره تشـهّد بخواند. مسأله ۱۳۶۷: اگر بین سـلام نماز و قضای سجده یا تشهّد، کاری کند که اگر عمـدا یا سـهوا در نماز اتّفاق بیفتـد، نماز باطل میشود، مثلاً پشت به قبله نمایـد، بنا بر احتیاط بعـد از قضای سـجده و تشـهّد، دوباره نماز را بخواند. این در صورتی است که سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر نباشد، اما اگر از رکعت آخر باشد بنا بر اقوی، باید اصل نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۳۶۸: اگر بعد از سـلام نماز، یادش بیاید یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده است، چنانچه کاری که عمـدی و سـهوی آن، نماز را باطل میکنـد انجام نداده، مانند روگرداندن از قبله، بنا بر احتیاط باید به قصـد آنچه تکلیف اوست، سـجده فراموش شده، بعد از آن تشـهّد و سـلام و دو سـجده سهو بجا آورد. و نیز اگر یادش بیاید که تشهّد بخواند و بعد از آن سـلام دهد و دو سـجده سهو بنماید. مسأله ۱۳۶۹: اگر بین سـلام نماز و قضای سـجده یا تشهّدی که از رکعت قبل فراموش شده، کاری کند که برای آن سـجده سهو واجب میشود، مثلاً سهوا حرف بزند، باید سجده یا تشهّد را قضا کند و غیر

از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد لازم بوده، سجده دیگری لازم نیست. مسأله ۱۳۷۰: اگر نداند سجده را فراموش کرده یا تشهّد را، باید هردو را قضا نماید و هرکدام را اول بجا آورد، اشکال ندارد. مسأله ۱۳۷۱: اگر شک دارد سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید. مسأله ۱۳۷۲: اگر بداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شک کند پیش از رکوع رکعت بعد، بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب آن را قضا نماید. مسأله ۱۳۷۳: کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری نیز سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد. مسأله ۱۳۷۴: اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را بجا آورد یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهّد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن لازم نیست. کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز مسأله ۱۳۷۵: هرگاه چیزی از واجبات نماز را، عمدا کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف باشد، نماز باطل است. مسأله ۱۳۷۶: اگر به جهت ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را، کم یا زیاد کند، بنا بر احتیاط نماز باطل است. ولی چنانچه بر اثر ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند و یا در مسافرت، نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است. مسأله ۱۳۷۷: اگر در بین نماز بفهمد، وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل نماز بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۱۳۷۸: اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، دو سجده را بجا آورد، برخیزد، حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند، نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، باید برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید. مسأله ۱۳۷۹: اگر پیش از گفتن (السَّلامُ عَلَیْنا) و (السَّلامُ عَلَیْکُمْ) یادش بیاید دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد، دو باره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد. مسأله ۱۳۸۰: اگر پیش از سلام نماز، یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری که فراموش شده، بجا آورد. مسأله ۱۳۸۱: اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز، عمدا یا سهوا اتّفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل میکند انجام نداده، باید فورا مقداری را که فراموش کرده بجا آورد. مسأله ۱۳۸۲: هرگاه بعد از سلام نماز، عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتّفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلاً ـ پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نماز باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده، بجا آورد، دوباره تشهّد بخواند، نماز را سلام دهد و دو سجده سهو، برای سلامی که اوّل گفته است بنماید. مسأله ۱۳۸۳: اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله، یا به طرف راست و یا به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

مسأله ۱۳۸۴: مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند: ۱ ـ سفر هشت فرسخ یا بیشتر باشد. ۲ ـ از اول قصد مسافت هشت فرسخ داشته باشد. ۳ ـ از قصد خود بر نگردد. ۴ ـ از وطن خود نگذرد و قصد اقامت ده روز نکند. ۵ ـ برای حرام سفر نکند. ۶ ـ از کسانی نباشد که جای معیّنی ندارند، مانند بعضی صحرا نشینان. ۷ ـ شغل او سفر نباشد. ۸ ـ به حدّ ترخّص برسد. و تفصیل آن در مسائل زیر بیان میشود. شرط اول مسأله ۱۳۸۵: باید سفر، کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریبا، پنج کیلومتر و نیم است. مسأله ۱۳۸۶: کسی که رفت و برگشت او هشت فرسخ است، اگر در یک شبانه روز

برود و برگردد، مثلاً روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او، کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۸۷: اگر مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد، در صورتی که سفرش ده روز طول نکشد، مثلاً امروز برود و فردا و یا بعد از چند روز برگردد، نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد، بلکه قضای روزه را بجا آورد. مسأله ۱۳۸۸: اگر سفر از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند سفر او هشت فرسخ است یا نه، واجب است تحقیق نماید، چنانچه دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد به طوری که سبب اطمینان شود که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۸۹: اگر یک ثقه که مورد اطمینان است خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، روزه نگیرد و قضای روزه را بجا آورد. مسأله ۱۳۹۰: کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید. مسأله ۱۳۹۱: کسی که یقین دارد از جای خود، تا جایی که قصد رفتن به آنجا را دارد، هشت فرسخ نیست، یا شک دارد هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده، دوباره نماز را شکسته بجا آورد. مسأله ۱۳۹۲: اگر بین دو محلّی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۹۳: اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است یا بیشتر، به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند. مسأله ۱۳۹۴: اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید. شرط دوم مسأله ۱۳۹۵: باید از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است، مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند، جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ میشود، به جهتی که از اول قصد هشت فرسخ نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و در اثنای ده روز به وطنش یا جایی که میخواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۹۶: کسی که نمیداند سفرش چند فرسخ میشود، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت کند و نداند چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش، یا جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و همچنین اگر در بین رفتن قصد کند چهار فرسخ، برود و همان روز، یا شب آن، یاقبل از ده روز برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۹۷: مسافر، در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون میرود و مثلاً قصد دارد اگر رفیق پیدا کند هشت فرسخ برود، چنانچه اطمینان دارد رفیق پیدا میکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند. مسأله ۱۳۹۸: کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر هر روز به قدری کم راه برود که نگویند مسافر است، باید نماز را تمام بخواند و بنا بر احتیاط مستحب هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۳۹۹: کسی که در سفر، به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت میکند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، باید از او بپرسد، اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد. مسأله ۱۴۰۰: کسی که در سفر، به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد پیش از رسیدن به مسافت شرعی از او جدا میشود، باید نماز را تمام بخواند، مگر مجموع رفت و برگشتن هشت فرسخ شود، که نماز شکسته خواهد بود. مسأله ۱۴۰۱: کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد پیش از رسیدن به مسافت شرعی از او جدا میشود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر از این جهت شک کند

که شاید مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. شرط سوم مسأله ۱۴۰۲: در بین راه از قصد خود بر نگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ، از قصد خود برگردد و یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۰۳: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد و یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۰۴: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، بلکه اگر قبل از ده روز نیز برگردد، باید شکسته بخواند. مسأله ۱۴۰۵: اگر برای رفتن به جایی حرکت کند و بعد از پیمودن مقداری، بخواهد جایدیگر برود، چنانچه از محلّی که الان حرکت میکند تا جایی که میخواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۰۶: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید راه نرود و سپس تصمیم بگیرد که برود، باید تا آخرمسافرت، نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۰۷: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز، یا شب آن، یا قبل از ده روز برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۰۸: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید مقداری راه برود سپس تصمیم بگیرد بقیه راه را برود، اگر باقیمانده سفر کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن، یا بعد از چند روز دیگر برگردد باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر راهی که پیش ازمردّد شدن و بعد از آن میرود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، گرچه بعید نیست نماز شکسته کافی باشد. شرط چهارم مسأله ۱۴۰۹: پیش از رسیدن به هشت فرسخ، نخواهد از وطن خود بگذرد، یا ده روز و یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خویش بگذرد، یا ده روز در محلّی بماند، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۱۰: کسی که نمیداند پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش میگذرد یا نه، یا ده روز در جایی که میماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۱۱: کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند و نیز کسی که در گذشتن از وطن یا اقامت ده روز مردّد است، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ بوده و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. شرط پنجم مسأله ۱۴۱۲: برای کار حرام سفر نکند، امّا اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثلاً برای او ضرر زیاد داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مانند سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند. مسأله ۱۴۱۳: سفری که موجب اذیّت پدر و مادر باشد و ترک سفر، ضرری برای فرزندان نداشته باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد. مسأله ۱۴۱۴: کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام نیز سفر نمیکند اگر چه در سفر، گناهی انجام دهد، مثلاً غیبت کند و یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۱۵: اگر مخصوصا برای ترک کار واجبی، مسافرت نماید نمازش تمام است، بنا بر این بدهکار اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار نیز مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصا برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۱۶: اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که بر آن سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، نماز را شکسته بخواند و بنا بر احتیاط مستحب هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۴۱۷: کسی که با ظلم مسافرت میکند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات مظلومی با او سفر کند، نماز شکسته است. مسأله ۱۴۱۸: اگر برای تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۱۹: اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام

است و چنانچه برای تهیه روزی به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود. مسأله ۱۴۲۰: کسی که برای گناه سفر کند، موقعی که از سفر بر میگردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده، باید تمام بخواند، مگر عنوان حلالی بر برگشت او صدق کند. و بنا بر احتیاط مستحب در صورت توبه نکردن، هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۴۲۱: کسی که سفر او سفر گناه است، اگر در بین راه از قصد گناه برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ بوده و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۲۲: کسی که برای گناه سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند بقیه راه را برای گناه برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است. شرط ششم مسأله ۱۴۲۳: باید از کسانی نباشد که جای معینی ندارند و خانه شان همراه خودشان است، مانند صحرانشینهایی که در بیابانها گردش میکنند و هرجا آب و خوراك برای خود و دامشان پیدا کنند، میمانند و بعد از چندی به جای دیگر میروند، که صحرانشینها در این مسافرتها، باید نماز را تمام بخوانند. مسأله ۱۴۲۴: اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیوانات سفر کند و سفر او هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند حتی اگر لوازم زندگی با او نباشد. مسأله ۱۴۲۵: اگر صحرانشین، برای زیارت، یا حج، یا تجارت و یا مانند آن مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. شرط هفتم مسأله ۱۴۲۶: باید شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این شتر دار، راننده، چوبدار، کشتیبان و مانند اینها، در غیر سفر اول، باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است. مسأله ۱۴۲۷: کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری، مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً راننده، اتومبیل خود را برای زیارت، کرایه بدهد و در ضمن، خودش نیز زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۲۸: حمله دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مکرّمه مسافرت میکند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، بلکه فقط چند هفته ای در سال سفر میکند باید شکسته بخواند. مسأله ۱۴۲۹: کسی که شغل او حمله داری میباشد و حاجیها را از راه دور به مکه مکرّمه میبرد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۰: کسی که مقداری از سال شغلش مسافرت است، مانند راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان، به کار رانندگی میپردازد، باید در سفر نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۱: راننده ودوره گردی که در دو سه فرسخی شهر، رفت و آمد میکند، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مردم بگوید شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، بنا بر اقوی باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۲: کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول، قصد ماندن ده روز داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز میرود، نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۳۳: کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود، ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز میرود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز نداشته، باید در سفر اول تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۴: کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۵: کسی که در شهرها سیاحت میکند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۶: کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر در جایی کاری دارد، مثلاً جنسی دارد که برای حمل آن، مسافرتهای پی در پی میکند، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۳۷: کسی که از وطنش صرف نظر کرده و میخواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد و عنوان دیگری که موجب تمام خواندن نماز میشود بر او تطبیق نشود، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند. شرط هشتم مسأله ۱۴۳۸: باید به حد ترخّص برسد، یعنی از وطنش و همچنین بنا بر احتیاط واجب، از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به اندازه ای دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان، جلوگیری کند. و لازم نیست مقداری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه

اگر دیوارها کاملاً معلوم نباشـد، کافی است. مسأله ۱۴۳۹: کسـی که به سفر میرود، اگر به جایی برسد که صدای اذان را نشنود ولی دیوار شـهر را ببینـد، یا دیوارها را نبینـد ولی صـدای اذان را بشـنود، چنانچه بخواهـد در آنجا نماز بخوانـد، بایـد تمام بخواند. مسأله ۱۴۴۰: مسـافری که به وطنش بر میگردد، وقتی دیوار وطن را ببینـد و یا صـدای اذان را بشـنود، بایـد نماز را تمام بخوانـد. و همچنین است مسافری که میخواهـد ده روز در جایی بمانـد. مسأله ۱۴۴۱: هرگاه شـهر در بلنـدی باشـد که از دور دیده شود، یا به قدری در گودی است که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبینـد، کسـی که از آن شـهر مسافرت میکنـد، وقتی به انـدازه ای دور شد که اگر آن شـهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیـده نمیشـد، باید نماز خود را شکسـته بخواند. و همچنین اگر کوتاهی یا بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشـد، باید خانه های معمولی رعایت شود. مسأله ۱۴۴۲: اگر از جایی مسافرت کنـد که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل، دیوار داشت از آنجا دیده نمیشد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۴۳: اگر به قدری دور شود که نداند، صدایی را که میشنود صدای اذان است یا صدای دیگر، نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان میگویند و کلمه های آن را تشـخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۴۴: اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشـنود، ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلنـدی میگوینـد بشـنود، نبایـد نماز را شکسـته بخواند. مسأله ۱۴۴۵: اگر به جـایی برسـد که اذان شـهر را که معمولا در جای بلند میگویند نشـنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند میگویند بشـنود، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۴۶: اگر چشم یا گوش او، یا صـدای اذان، غیر معمولی باشـد، در جایی بایـد نماز را شکسـته بخوانـد که چشم متوسط، دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسّط صدای اذان معمولی را نشـنود. مسأله ۱۴۴۷: اگر هنگام سـفر شک کند به حد ترخّص، یعنی جایی که اذان را نشـنود و دیوار را نبیند، رسـیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، به شـرطی که نماز، در رفتن و برگشتن در یکجا نباشد، ولی در هردو صورت فحص و بررسی لازم است. مسأله ۱۴۴۸: مسافری که از وطن خود عبور میکنـد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببینـد و صدای اذان آن را بشـنود، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۴۹: مسافری که در بین مسافرت، به وطنش رسـیده، تا وقتی در آنجا هست، بایـد نماز را تمام بخوانـد، ولی اگر بخواهـد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان را نشـنود، باید نماز را شکسته بخواند. احکام وطن و اقامت ده روز مسأله ۱۴۵۰: (وطن) جایی است که انسان، برای اقامت و زنـدگی خود اختیار نموده است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پـدر و مادرش بوده، یا خود آنجا را برای زنـدگی اختیار کرده باشـد و در نظر مردم وطن او به شـمار آید. مسأله ۱۴۵۱: اگر قصـد دارد در جـایی که وطن اصـلیش نیست، مـدتی بمانـد و بعـد به جای دیگری برود، آنجا وطن او حساب نمیشود، مگر بخواهد مدت زیادی بماند، مثلاً چند سال، بنا بر این طلاب و دانشـجویانی که برای تحصیل به شهر دیگری میروند، آنجا در حکم وطن آنها بوده و بایـد نماز را تمام بخوانند و روزه بگیرند و همچنین سـربازانی که مقرّر است مدّت زیادی در یک منطقه بمانند. مسأله ۱۴۵۲: جایی که انسان، قصـد دارد مدّت زیادی بماند، مثلاً چهار، یا پنج سال و یا بیشتر، آنجا وطن عرفی او میشود، پس اگر مسافرتی برای او پیش آیـد و دوبـاره به همانجـا برگردد، نمـاز او تمام است. مسأله ۱۴۵۳: کسـی که در دو جا زنـدگی میکند، مثلاً شـش ماه، در شهری و شـش مـاه در شـهر دیگری میمانـد، هردو جا وطن اوست. و همچنین اگر بیشتر از دو جا را برای زنـدگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب میشود و باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۵۴: کسی که به قصد توطّن در جایی بماند، هروقت در مسافرت به آنجا برسـد، باید نماز را تمام بخواند، تا زمانی که از آنجا صـرف نظر نکرده باشد، امّا اگر صـرف نظر کند، باید نمازش را شکسـته بخواند. مسأله ۱۴۵۵: اگر به جایی برسـد که وطن او بوده و از آنجا صـرف نظر کرده، نبایـد نماز را تمام بخوانـد، اگرچه وطن دیگری نیز برای خود اختیار نکرده باشـد. مسأله ۱۴۵۶: مسافری که قصـد دارد، ده روز پشت سـرهم در جایی بماند، یا میداند که بـدون اختیار ده روز در جایی میمانـد، در آنجا، بایـد نماز را تمام بخوانـد. مسأله ۱۴۵۷: مسـافری که میخواهـد ده روز در جایی بمانـد، لازم نیست قصـد مانـدن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشـد و اگر قصد کند از اذان صبح روز اول، تا غروب روز دهم

بماند، واجب نیست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، بلکه تمام خواندن، کفایت میکند. مسأله ۱۴۵۸: مسافری که میخواهد ده روز در جایی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را، در یک شهر بماند، پس اگر بخواهد، مثلاً ده روز در نجف اشرف و کوفه، یا کربلای معلّی و حرّ و یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند، البتّه در صورتی که آن دو شهر، به هم متّصل نشده وگرنه حکم یک شهر را دارد، مانند این زمان که یک شهر میباشد. مسأله ۱۴۵۹: مسافری که میخواهد ده روز در جایی بماند، اگر از اول قصد کند در بین ده روز، به اطراف آنجا برود که از مسافت شرعی کمتر است، اگر بیشتر از یک روز معطّل نشود، ضرر به اقامت وی ندارد و نمازش را تمام بخواند. مسأله ۱۴۶۰: مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند، مثلاً قصد دارد اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۶۱: کسی که تصمیم دارد، ده روز در جایی بماند، اگرچه احتمال بدهد برای ماندن او مانعی پدید آید، باید نماز را تمام بخواند، البتّه در صورتی که احتمال، عقلایی نبوده تا منافات با تصمیم بر ماندن ده روز داشته باشد وگرنه باید شکسته بخواند. مسأله ۱۴۶۲: اگر مسافر بداند مثلاً ده روز یا بیشتر، به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه ده روز مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از وقتی قصد کرده، تا آخر ماه، ده روز یا بیشتر باشد. مسأله ۱۴۶۳: اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود و یا مردّد گردد، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۶۴: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر، از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روز صحیح است، اما باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای دیگر نمیتواند روزه بگیرد. مسأله ۱۴۶۵: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از منصرف شدن، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۶۶: اگر مسافر به نیّت نماز شکسته، مشغول نماز شود و در بین نماز، تصمیم بگیرد ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید. مسأله ۱۴۶۷: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود بر گردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نماز را دوباره شکسته بخواند و تا زمانی که در آنجا هست، نمازهایش را شکسته بجا آورد. مسأله ۱۴۶۸: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره، قصد ماندن ده روز کند. مسأله ۱۴۶۹: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و میتواند روزه مستحب را بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر، عصر و عشا را نیز بخواند. مسأله ۱۴۷۰: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، از وقتی میرود تا بر میگردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن، ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا میماند و در موقع برگشتن و بعد از برگشت، بنا بر اقوی باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر چهار فرسخ یا بیشتر باشد، باید در رفتن به جایی که قصد دارد و مدّتی که آنجا میماند و در موقع برگشتن و بعد از برگشت، نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۷۱: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر جایی که میخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید

موقع رفتن و مدتی که در آنجا میماند، نمازهای خود را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۷۲: مسافری که قصد کرده، ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد به جای اوّل برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی میرود تا بر میگردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند. مسأله ۱۴۷۳: اگر به خیال اینکه دوستانش میخواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند ده روز، در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بفهمد آنها قصد نکرده اند، اگرچه خودش نیز از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۷۴: اگر مسافر بعد از رسیدن به مسافت شرعی، سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، نماز او شکسته است و بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۷۵: مسافری که میخواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از نه روز و یا کمتر که در آنجا ماند، بخواهد دوبار نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، باید نماز را شکسته بخواند، اما روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۷۶: مسافری که سی روز مردّد بود، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که تمام سی روز را در یکجا بماند، امّا اگر مدّتی در شهری و مدّتی در شهر دیگری بماند، بعد از سی روز نیز باید نماز را شکسته بخواند. مسائل متفرقه نماز مسافر مسأله ۱۴۷۷: مسافر میتواند در مسجدالحرام، مسجد پیامبر(ص) و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) جزو این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب شکسته بخواند. و نیز مسافر میتواند در حرم حضرت سیدالشهداء(ع) نماز را تمام بخواند، ولی بنا بر احتیاط مستحب اگر دورتر از اطراف قبر مطهّر به مقدار بیست و پنج ذراع نماز بخواند، شکسته بجا آورد. مسأله ۱۴۷۸: کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، در وقت دوباره بجا آورد. و چنانچه بعد از گذشتن وقت بیاد آورد بنا بر احتیاط باید قضا نماید. مسأله ۱۴۷۹: کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر از روی غفلت، تمام بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۱۴۸۰: مسافری که نمیداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است. مسأله ۱۴۸۱: مسافری که میداند باید نماز را شکسته بخواند، امّا بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نمیداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۱۴۸۲: مسافری که میداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، بنا بر احتیاط باید دوباره شکسته بخواند و اگروقت گذشته قضا نماید. مسأله ۱۴۸۳: اگر فراموش کند مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست. مسأله ۱۴۸۴: کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است. مسأله ۱۴۸۵: اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز، یادش بیاید مسافر است، یا متوجّه شود سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته و به قصد ادا بخواند. مسأله ۱۴۸۶: اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن بر گردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم، مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع متوجّه شود، نمازش باطل است و چنانچه به مقدار یک رکعت از وقت نیز مانده باشد نماز را شکسته، به قصد ادا بخواند. مسأله ۱۴۸۷: مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر بر اثر ندانستن مسأله، به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز، مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند. مسأله ۱۴۸۸: مسافری که نماز نخوانده، اگر

پیش از تمام شدن وقت به وطن خود برسد، یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت، نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۸۹: اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر و یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر قضای آن را بجا آورد. مسأله ۱۴۹۰: مستحب است مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: (سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ ولا إلهَ إلاّاللهُ وَاللهُ أكبَر) و در تعقیب نماز ظهر، عصر و عشا بیشتر سفارش شده است و بهتر است در تعقیب این سه نماز، آن را شصت مرتبه بگوید.

احکام نماز قضا

مسأله ۱۴۹۱: کسی که نماز واجب خود را، در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به جهت مستی و یا بیهوشی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد. مسأله ۱۴۹۲: اگر بعد از وقت نماز بفهمد، نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند. مسأله ۱۴۹۳: کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فورا آن را بجا آورد. مسأله ۱۴۹۴: کسی که نماز قضا دارد میتواند نماز مستحب بخواند. مسأله ۱۴۹۵: اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی داشته باشد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطا قضای آن را بجا آورد. مسأله ۱۴۹۶: قضای نمازهای یومیّه که در ادای آنها ترتیب شرط است، مانند ظهر و عصر از یک روز و مغرب و عشا از یک شب، باید به ترتیب خوانده شود و در غیر آن بنا بر احتیاط مستحب ترتیب را مراعات نماید. مسأله ۱۴۹۷: اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه، مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای نماز یومیه و نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد. مسأله ۱۴۹۸: اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنا بر احتیاط مستحب طوری آن را بخواند که یقین کند به ترتیب قضا شده بجا آورده است، مثلاًـ اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب، بر او واجب است و نمیداند کدام اول قضا شده، بنا بر احتیاط اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند، هرکدام که اول قضا شده اول خوانده است، ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده، به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقّت دارد، احتیاط لازم نیست. مسأله ۱۴۹۹: اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر و یا دو نماز عصر قضا شده باشد و نداند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت اینکه اولی، قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است. مسأله ۱۵۰۰: اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است، بنا بر احتیاط مستحب طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اول را نمیداند، اول یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اول یک نماز عشا، بعد یک نماز ظهر و دوباره یک نماز عشا بخواند. مسأله ۱۵۰۱: کسی که میداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمیداند نماز ظهر است یا عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده، بجا آورد کافی است. مسأله ۱۵۰۲: کسی که پنج نماز پشت سرهم، از او قضا شده و نمیداند اوّلی آنها کدام است، بنا بر احتیاط مستحب ترتیب را مراعات نماید، یعنی نه نماز به ترتیب بخواند، مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر، عصر، مغرب و عشا را خواند، دو مرتبه نماز صبح، ظهر، عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سرهم از او قضا شده و اولی آنها را نمیداند، ده نماز به ترتیب قضا کند

و همینطور برای هریک نماز که به نمازهای قضای او، اضافه میشود در صورتی که پشت سرهم قضا شده باشد، یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید، مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمیداند، یازده نماز، به ترتیب بجا آورد. مسأله ۱۵۰۳: کسی که میداند نمازهای پنجگانه او، هرکدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمیداند، بنا بر احتیاط مستحب ترتیب را مراعات نماید، یعنی پنج شبانه روز نماز بخواند. و اگر شش نماز از شش روز، از او قضا شده، شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نماز که به نمازهای قضای او اضافه شود یک شبانه روز بیشتر بخواند، تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، هفت شبانه روز قضا نماید. مسأله ۱۵۰۴: کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر، از او قضا شده و شماره آنها را نمیداند، مثلاً نمیداند که سه، یا چهار و یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی اگر شماره آنها را میدانسته و فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب به قدری نماز بخواند تا یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد بیشتر از ده تا نبوده، بنا بر احتیاط ده نماز صبح بخواند. مسأله ۱۵۰۵: کسی که یک نماز قضا یا بیشتر از روزهای پیش دارد، لازم نیست اول آن را بخواند و بعد مشغول نماز آن روز شود. و همچنین اگر یک نماز یا بیشتر، از همان روز از او قضا شده باشد، امّا بنا بر احتیاط مستحب نماز قضای آن روز را، پیش از نماز ادا بخواند. مسأله ۱۵۰۶: اگر در بین نماز، یادش بیاید یک نماز یا بیشتر، از همان روز از او قضا شده، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط مستحب، نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، میتواند نیت را به صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمیتواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر، یادش بیاید نماز صبح را نخوانده، که اگر بخواهد نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد میشود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند. مسأله ۱۵۰۷: اگر از روزهای گذشته، نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر نیز از همان روز قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمیخواهد همه را در آن روز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب، نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، ولی اگر میخواهد ترتیب مستحب را مراعات نماید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده، بجا آورد. مسأله ۱۵۰۸: تا وقتی انسان زنده است، اگرچه از خواندن نمازهای قضای خود عاجز باشد، دیگری نمیتواند نمازهای او را قضا نماید. مسأله ۱۵۰۹: نماز قضا را با جماعت میشود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا. و لازم نیست هردو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد. مسأله ۱۵۱۰: مستحب است بچه ممیّز را، یعنی بچه ای که خوب و بد را میفهمد، به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها نیز تمرین دهند و جایز است، کودکان نماز جماعت برپا کنند و کودکی پیشنماز آنان شود. نماز قضای پدر و مادر مسأله ۱۵۱۱: اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی، ترک نکرده و میتوانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است آن را بعد از مرگشان بجا آورد، یا برای آن اجیر بگیرد. و اگر بدون عذر ترک کرده باشند، بنا بر احتیاط واجب بر پسر بزرگتر است آن را قضا کند. و همچنین روزه ای که در سفر نگرفته اند، اگرچه نمیتوانسته اند قضا کنند، بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آن اجیر بگیرد. مسأله ۱۵۱۲: اگر پسر بزرگتر، شک دارد پدر و مادرش، نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۱۵۱۳: اگر پسر بزرگتر بداند پدر و مادرش، نماز قضا داشته اند و شک کند بجا آورده اند یانه، بنا بر احتیاط مستحب باید قضا نماید. مسأله ۱۵۱۴: اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است، بنا بر احتیاط نماز و روزه پدر و مادر را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن، قرعه بزنند. مسأله ۱۵۱۵: اگر میّت وصیت کرده باشد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست. مسأله ۱۵۱۶: اگر پسر بزرگتر، بخواهد نماز پدر و

مادر را بخوانـد، بایـد به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح، مغرب و عشای مادر را باید بلند بخواند. مسأله ۱۵۱۷: کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر نیز، بر او واجب شود، هرکدام را اول بجا آورد صحیح است. مسأله ۱۵۱۸: اگر پسر بزرگتر، هنگام مرگ پدر یا مادر، نابالغ و یا دیوانه باشد، وقتی بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست. مسأله ۱۵۱۹: اگر پسر بزرگتر، پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۲۰: بعد از مرگ انسان، میشود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کرد، یعنی به او مزد دهند تا آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد آنها را انجام دهد، صحیح است. مسأله ۱۵۲۱: انسان میتواند برای بعضی از کارهای مستحب، مانند زیارت حرم پیامبر(ص) و امامان(علیهم السلام)، از طرف زندگان اجیر شود و نیز میتواند کار مستحب را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید. مسأله ۱۵۲۲: کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلیدی صحیح بداند. مسأله ۱۵۲۳: اجیر باید هنگام نیّت، میّت را معیّن نماید. و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیّت کند: از طرف کسی نماز میخوانم که برای او اجیر شده ام، کافیست. مسأله ۱۵۲۴: اجیر باید عبادتهای میت را به قصد آنچه تکلیف او بوده، بجا آورد. مسأله ۱۵۲۵: باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند، عمل را صحیح انجام میدهد. مسأله ۱۵۲۶: کسی که دیگری را برای نمازهای میّت اجیر کرده، اگر بفهمد عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد. مسأله ۱۵۲۷: هرگاه شک کند اجیر عمل را انجام داه یا نه، اگر بگوید انجام داده ام و مورد اطمینان باشد، کافی است و اگر شک کند که عمل صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر دیگری لازم نیست. مسأله ۱۵۲۸: کسی که عذری دارد، مثلاً با تیمم یا نشسته نماز میخواند، نمیشود برای نمازهای میّت اجیر کرد، اگرچه بر احتیاط نماز میت نیز، همان گونه قضا شده باشد. مسأله ۱۵۲۹: مرد برای زن و زن برای مرد، میتواند اجیر شود. و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید. مسأله ۱۵۳۰: در قضای نمازهای میّت، اگر در ادای آنها ترتیب معتبر بوده، مانند نماز ظهر و عصر یک روز، باید به ترتیب خوانده شود. و اما اگر ترتیب آنها را نمیدانند، لازم نیست ترتیب رعایت شود، بنا بر این واجب نیست با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب حاصل شود. مسأله ۱۵۳۱: اگر با اجیر شرط کنند عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، چنانچه در نظر او باطل نباشد، باید همان طور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل، به تکلیف خود رفتار نماید و بنا بر احتیاط مستحب از وظیفه خودش و میّت، هرکدام به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت، گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید. مسأله ۱۵۳۲: اگر با اجیر شرط نشود که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است، بجا آورد. مسأله ۱۵۳۳: اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میّت اجیر کند، بنا بر احتیاط مستحب باید برای هرکدام آنها وقتی معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز نمازی را که در هر دفعه شروع میکند، معین نماید، مثلاً قرار بگذارد اول نمازی را که میخواند صبح باشد، یا ظهر و یا عصر و همچنین با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند. مسأله ۱۵۳۴: اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال، نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که میدانند یا احتمال میدهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند. مسأله ۱۵۳۵: کسی

را که برای نمازهـای میّت اجیر کرده انـد، اگر پیش از تمـام کردن نمازهـا، بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشـد، چنانچه شـرط کرده باشـند تمام نمازها را خودش بخوانـد، بایـد اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولیّ میّت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی که گرفته از مال او به ولیّ میّت بدهند. و اگر شـرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست. مسأله ۱۵۳۶: اگر اجیر پیش از تمـام کردن نمازهـای میّت، بمیرد و خـود نیز نمـاز قضا داشـته باشـد، بایـد از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده و دیگری را اجیر نماینـد و اگر چیزی زیاد آمـد، در صورتی که وصیّت کرده باشـد و ورثه اجـازه بدهنـد، برای تمـام نمازهـای او اجیر بگیرنـد و اگر اجازه ندهنـد، ثلث مال را برای نماز خودش مصرف نمایند.

نماز آیات

مسأله ۱۵۳۷: نماز آیات که کیفیّت آن گفته خواهـد شد، به جهت چهار چیز واجب میشود، اول: گرفتن خورشـید. دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسـی نیز نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسـی نترسد. چهارم: رعد و برق، بادهای سیاه و سرخ و مانند آن، در صورتی که بیشتر مردم بترسـند. مسأله ۱۵۳۸: اگر چنـد چیز که نماز آیات، برای آن واجب است اتفاق بیفتـد، انسان بایـد برای هریـک از آنهـا، یـک نمـاز آیات بخوانـد، مثلاً اگر خورشـید بگیرد و زلزله نیز بشود، بایـد دو نماز آیات بخوانـد. مسأله ۱۵۳۹: کسـی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر سـبب آن یک نوع باشد، مثلاً سه مرتبه خورشـید گرفته باشد و نماز آنها را نخوانده است، هنگامی که قضای آنها را میخواند، لازم نیست معیّن کند برای کدام دفعه میباشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق، بادهای سیاه و سـرخ و مانند آن بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، یا برای دوتای اینها، نمازهایی بر او واجب شـده باشـد، بنا بر احتیاط، بایـد در نیت، معیّن کند نماز آیاتی که میخواند، برای کدام یک از آنهاست. مسأله ۱۵۴۰: چیزهایی که نماز آیات برای آن واجب است، در شـهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شـهر، باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شـهر، یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها نیز واجب است. مسأله ۱۵۴۱: از وقتی که خورشـید یـا مـاه، شـروع به گرفتن میکنـد، انسان بایـد نماز آیات بخوانـد و بنا بر احتیاط مسـتحب به قـدری تاخیر نینـدازد که شـروع به باز شـدن کند. مسأله ۱۵۴۲: اگر خوانـدن نمـاز آیات را، به قـدری تاخیر بینـدازد که آفتاب یا ماه شـروع به باز شـدن کنـد، نماز را تنها به قصـد قربت بخوانـد و نیت ادا و قضا لازم نیست و همچنین است اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند. مسأله ۱۵۴۳: اگر مدت گرفتن خورشـید یا ماه، به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز را به قصـد قربت بخواند و همچنین است اگر مدت گرفتن آن بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند، گناه کرده و تا آخر عمر، بر او واجب است و هر وقت بخوانـد ادا میباشد. مسأله ۱۵۴۴: هنگامی که زلزله، رعـد وبرق و مانند آن اتفاق میافتد، انسان باید فوراً نماز آیـات را بخوانـد و اگر نخوانـد گنـاه کرده و تـا آخر عمر، بر او واجب است و هر وقت بخوانـد ادا میباشـد. مسأله ۱۵۴۵: کسی که نمیدانـد آفتاب یا ماه گرفته است، اگر بعـد از باز شـدن آفتاب یا ماه بفهمـد تمام آن گرفته بوده، بایـد قضای نماز آیات را بخوانـد، ولی اگر بفهمـد مقـداری از آن گرفته بوده، قضـا بر او واجب نیست. مسأله ۱۵۴۶: اگر عـدّه ای بگویند خورشـید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنها یقین پیـدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشـید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، بلکه اگر مقداری از آن نیز گرفته باشد، بنا بر احتیاط، خواندن نماز آیات بر او واجب است و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگوینـد خورشـید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند. و بنا بر اقوی به گفته یک نفر ثقه نیز، بایـد نماز آیات را بخواند. مسأله ۱۵۴۷: اگر انسـان به گفته کسانی که از روی قوانین علمی، وقت

گرفتن خورشید و ماه را میدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت، خورشید یا ماه میگیرد و این مقدار طول میکشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن میکند، احتیاطا باید نماز را تا آن وقت تاخیر نیندازد. مسأله ۱۵۴۸: اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید. مسأله ۱۵۴۹: اگر در وقت نماز یومیّه، نماز آیات نیز بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هردو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند. مسأله ۱۵۵۰: اگر در بین نماز یومیه، بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه نیز تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را قطع کند و اول نماز آیات، سپس نماز یومیه را بجا آورد. مسأله ۱۵۵۱: اگر در بین نماز آیات، بفهمد وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند و بنا بر احتیاط نماز آیات را دوباره بخواند. مسأله ۱۵۵۲: اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و یا زلزله و مانند آن اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا ندارد، امّا بنا بر احتیاط مستحب، بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند. کیفیت نماز آیات مسأله ۱۵۵۳: نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت، پنج رکوع دارد و کیفیت آن چنین است: بعد از نیّت، تکبیر بگوید، یک حمد و یک سوره کامل بخواند، به رکوع رود، سر از رکوع بردارد، دوبار یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید، برخیزد، رکعت دوم را نیز، مانند رکعت اول، بجا آورد، تشهّد بخواند و سلام دهد. مسأله ۱۵۵۴: در نماز آیات، ممکن است انسان بعد ازنیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند، یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند، به رکوع رود، سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره (قل هو الله أحد) بعد از حمد (بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم) بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و فقط بگوید: (قُلْ هُوَاللهُ أَحَد) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: (اللهُ الصَّمَدُ) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: (لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ) و به رکوع برود، باز هم سر بردارد و بگوید: (وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفَواً أَحَد) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول، بجا آورد و بعد از سجده دوم، تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد. مسأله ۱۵۵۵: اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر، یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد. مسأله ۱۵۵۶: چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات نیز واجب و مستحب میباشد. اما در نماز آیات به جای اذان و اقامه، مستحب است سه مرتبه بگویند: (الصَّلاهْ). مسأله ۱۵۵۷: مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، اما بعد از رکوع پنجم و دهم مستحب است بگوید: (سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ). مسأله ۱۵۵۸: در نماز آیات مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست. مسأله ۱۵۵۹: اگر در نماز آیات شک کند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. مسأله ۱۵۶۰: اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، اما اگر مثلاً شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرسیده، باید رکوعی را که شک دارد، بجا آورد و اگر به سجده رسیده به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۵۶۱: هریک از رکوع های نماز آیات رکن است و اگر عمدا یا اشتباها، کم و یا زیاد شود نماز باطل میشود.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۶۲: نماز عیـد فطر و قربان، در زمان حضور امام معصوم(ع) واجب است و باید با جماعت خوانده شود، اما در این زمان که امام(ع) غایب هستند، مستحب میباشد و میشود آن را با جماعت یا فرادا خواند. مسأله ۱۵۶۳: وقت نماز عید فطر (روز اول ماه شوال) و قربان (روز دهم ماه ذیالحجه) از اول آفتاب روز عید است تا ظهر. مسأله ۱۵۶۴: مستحب است نماز عید قربان را، بعد از بلند شدن آفتاب بخواننـد و در عیـد فطر مسـتحب است بعـد از بلند شدن آفتاب، افطار کنند و زکات فطره را بدهند، سپس نماز عید بخوانند. مسأله ۱۵۶۵: نماز عیـد فطر و قربان دو رکعت است: دو رکعت اول، بعـد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، بعد از هر تکبیر یـک قنوت بخوانـد، بعـد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگویـد، به رکوع رود، دو سـجده بجـا آورد، برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید، بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید، به رکوع رود، بعد از رکوع دو سـجده کند، تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد. مسأله ۱۵۶۶: در قنوت نماز عید فطر و قربان، هر دعا و ذکری بخواند کافیست، امّا بهتر است این دعا را بخواند: (اللّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيـاءِ وَالْعَظَمـةِ وَ أَهْلَ الجُودِ وَالجَبَرُوتِ وَ أَهْلَ العَفْوِ وَالرَّحْمَـةِ وَ أَهْلَ التَقْوىٰ وَالمَغْفِرَة، أسْئَلُكَ بَحَقِّ هـذا الْيَوم الّـذى جَعَلْتَهُ لِلمُسْلِمينَ عيداً وَ لِمُحَمّدٍ صَلّىاللَّهُ عَلَيْه وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ مَزيداً، أن تُصَلّى عَلىٰ مُحَمّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ وَ أنْ تُدْخِلنى فى كُلِّ خَيْرٍ أدْخَلْتَ فيـهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد وَ أنْ تُخْرِجَنى مِنْ كُلِّ سُوءٍ أخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آل مُحَمَّدٍ، صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ، اللّهُمَّ إنى أسْئَلُكَ خَيرَ مٰا سَئَلَكَ مِنْهُ عِبادُكَ الصّالِحُونَ وَاعُوذُ بِكَ مِمّا اسْتَعاذَ عِبادُكَ الْمُخْلِصُونَ). مسأله ۱۵۶۷: در زمـان غیبـت امـام معصوم(ع) مستحب است، بعـد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در خطبه عیـد قربـان، احکام قربانی را بگوینـد. مسأله ۱۵۶۸: نمـاز عیـد، سوره مخصوصـی نـدارد، امّا بهتر است در رکعت اول آن، سوره شمس (سوره ۸۷) و در رکعت دوم، سوره شمس را بخوانند. مسأله ۱۵۶۹: مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در شـهر مکّه مکرّمه مستحب است، در (مسـجدالحرام) خوانده شود. مسأله ۱۵۷۰: مسـتحب است پیـاده، با پای برهنه، باوقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سـفید بر سر بگذارند. مسأله ۱۵۷۱: مستحب است، در نماز عید بر زمین، سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها، دستها را بلند نمایند و کسی که نماز عید میخواند، اگر امام جماعت است یا اگر فرادا نماز میخواند، نماز را بلند بخواند. مسأله ۱۵۷۲: بعـد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگویـد: (اَللّهُ اَكْبَرُ اَللّهُ اَكْبَرُ لا إلهَ إلاَّالله واللهُ اَكْبَرُ وَلِلّهِ الْحَمْدُ، الْحَمْدُ لِلّهِ عَلىٰ مٰا هَدانا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلىٰ مٰا أوْلانا). مسأله ۱۵۷۳: مستحب است انسان، در عیـد قربان، بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز دوازدهم ذیالحجـۀ است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شـد تا (عَلىٰ مٰا هَدانا) بگویـد و بعـد از آن بگویـد: (اَللّهُ اَكْبَرُ عَلىٰ مٰا رَزَقَنا مِنْ بَهيمَـةِ الأنْعامِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلىٰ مٰا أبْلانا) ولی اگر عیـد قربان را در منی باشد، مسـتحب است بعد از پانزده نماز که اول آن، نماز ظهر روز عیـد و آخر آن، نمـاز صـبح روز سـیزدهم ذیـالحجه است، این تکبیرها را بگویـد. مسأله ۱۵۷۴: در نماز عیـد نیز ماننـد نمازهای دیگر، ماموم بایـد غیر از حمـد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند. مسأله ۱۵۷۵: اگر ماموم وقتی برسـد که امام، مقداری از تکبیرها را گفته، بعـد از آنکه امام به رکوع رفت، بایـد آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته، خودش بگویـد و اگر در هر قنوت یک (سبحان الله) یا یک (الحمد لله) بگوید، کافیست. مسأله ۱۵۷۶: اگر در نماز عیـد، هنگامی برسد که امام در رکوع است، میتواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود. مسأله ۱۵۷۷: اگر در نماز عید، یک سجده یا تشهد را فراموش کند، بنا بر احتیاط بعد از نماز آن را بجا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سـجده سـهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط مستحب باید از نماز، دو سجده سهو بنماید. مسأله ۱۵۷۸: اگر در عدد قنوتها یا رکوعها شک کند، چنانچه مشغول عمل بعدی شده است، به شک خود اعتنا نکند وگرنه، بنا بر کمتر بگذارد.

نماز جمعه

مسأله ۱۵۷۹: نماز جمعه در زمان غیبت امام معصوم(ع) واجب تخییری است، یعنی میتوان آن را در روز جمعه به جای نماز ظهر خواند. مسأله ۱۵۸۰: نماز جمعه دو رکعت است، مانند نماز صبح. و بنا بر احتیاط، حمد و سوره را بلند بخواند. و مستحب مؤکّد است در رکعت اول، سوره (جمعه) و در رکعت دوم، سوره (منافقین) خوانده شود. و در نماز جمعه در قنوت مستحب است، یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع. و نباید در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع رود.و اگر رفت نماز باطل میشود. مسأله ۱۵۸۱: اگر در رکعتهای نماز جمعه شک شود، نماز باطل است. مسأله ۱۵۸۲: در نماز جمعه اضافه بر شرایط عمومی نماز، چند چیز لازم است، اول: با جماعت خوانده شود. دوم: امام و ماموم، حداقل هفت نفر مرد بالغ باشند. و بنا بر احتیاط واجب مسافر نباشند. و اگر امام و ماموم، پنج نفر باشند نماز جمعه صحیح است ولی واجب نیست. سوم: پیش از نماز، امام جمعه دو خطبه بخواند به تفصیلی که خواهد آمد. چهارم: بین دو نماز جمعه حد اقل یک فرسخ شرعی فاصله باشد و فرسخ شرعی، حدود شش کیلومتر میباشد. مسأله ۱۵۸۳: اگر مامومین در اثنای خطبه، یا پیش از شروع در نماز متفرّق شدند وعده آنان از چهار نفر واجد شرایط کمتر شد، نماز جمعه صحیح نیست و باید نماز ظهر خوانده شود و اگر پس از شروع نماز، نماز را برهم زدند و متفرّق شدند بنا بر احتیاط، امام جمعه، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را نیز بخواند. مسأله ۱۵۸۴: هریک از دو خطبه، بنا بر احتیاط واجب، باید مشتمل بر حمد و ثنای خدا، صلوات بر پیامبر(ص) و آل پیامبر(ص)، دعوت مردم به تقوی و پرهیزکاری و یک سوره کامل باشد. و بنا بر احتیاط باید خطبه دوم مشتمل بر صلوات بر ائمه اطهار(علیهم السلام) با ذکر نام آنان و استغفار برای مؤمنین نیز باشد. مسأله ۱۵۸۵: بنا بر احتیاط واجب، حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر(ص) و آل پیامبر(علیهم السلام) به زبان عربی گفته شود، ولی دعوت به تقوی، موعظه، تذکرات و بیان مسائل اجتماعی و سیاسی به زبان مستمعین اشکالی ندارد. مسأله ۱۵۸۶: خطبه ها را باید، خود امام جمعه بخواند و جایز نیست دیگری بخواند و باید امام، ایستاده خطبه بخواند و واجب است میان دو خطبه با نشستن مختصری فاصله شود و باید خطبه ها بلند خوانده شود که حداقل چهار نفر واجد شرایط بشنوند و شایسته است، طوری خوانده شود که همه حاضرین بشنوند. مسأله ۱۵۸۷: بنا بر احتیاط، باید امام جمعه در حال خطبه، با وضو باشد. مسأله ۱۵۸۸: مستحب است امام جمعه در حال خطبه، عمامه بر سر داشته باشد، بر عصا و یا سلاحی تکیه کند، در حال اذان روی منبر بنشیند و پیش از شروع خطبه به مستمعین سلام کند. و واجب کفایی است از طرف مستمعین، جواب سلام داده شود. مسأله ۱۵۸۹: بنا بر احتیاط واجب، باید حاضرین خطبه ها را گوش دهند، سکوت کنند و صحبت نکنند و حتی نماز نافله نخوانند. و بنا بر احتیاط به طرف خطیب بنشینند و مانند حال نماز باشند، به راست و چپ نگاه نکنند و جابجا نشوند، ولی پس از تمام شدن خطبه ها، بین آنها و نماز، صحبت کردن و به راست و چپ نگاه کردن و جابجا شدن مانعی ندارد. مسأله ۱۵۹۰: اگر مامومین خطبه ها را گوش ندادند، یا در حال خطبه به راست و چپ نگاه کردند، یا جابجا شدند و یا صحبت کردند بر خلاف احتیاط عمل کرده اند، ولی نماز جمعه آنان صحیح است. مسأله ۱۵۹۱: امام جمعه باید بالغ، عاقل، مرد، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، عادل و قادر به خواندن خطبه در حال قیام باشد. و بنا بر احتیاط واجب، بیماری خوره و پیسی ظاهر نداشته باشد و حدّ شرعی نخورده باشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب از طرف مجتهد واجد شرایط تعیین شده باشد. مسأله ۱۵۹۲: نماز جمعه بر بچه ها، دیوانه ها، پیران سالخورده، بیماران، نابینایان، مسافران، زنان، کسانی که بیش از دو فرسخ از محل نماز جمعه دورند کسانی که حضور آنان در نماز جمعه مشقّت و سختی دارد و همچنین در وقت باران، واجب نیست، هرچند این قبیل افراد، اگر حاضر شدند نماز جمعه آنان صحیح است و به جای نماز ظهر محسوب میگردد. مسأله ۱۵۹۳: وقت نماز جمعه، از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود، بنا بر این اوّل ظهر شرعی، باید فورا، اذان و سپس خطبه های جمعه شروع گردد. و خواندن آنها پیش از ظهر، خلاف احتیاط است مگر اینکه بعد از داخل شدن وقت، مقدار واجب خطبه را تکرار کند. مسأله ۱۵۹۴: اگر شک کند وقت نماز

جمعه هنوز باقی است یا نه، باید تحقیق کند و اگر در وسط نماز جمعه وقت آن بگذرد اگر یک رکعت از آن در وقت خوانده شده صحیح است وگرنه بنا بر احتیاط، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را نیز بخواند. مسأله ۱۵۹۵: اگر نماز جمعه برپا شد، کسی که خطبه ها را درک نکرده میتواند در آن شرکت نماید، بلکه اگر کسی به رکوع رکعت دوم برسد کافی است و پس از سلام امام جمعه، رکعت دوم را خودش میخواند و نماز جمعه او صحیح است.

نماز جماعت

مسأله ۱۵۹۶: مستحب است نمازهای واجب، به ویژه نمازهای یومیّه را با جماعت بخواند. و در نماز صبح، مغرب و عشا و برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را میشنود، بیشتر سفارش شده است. مسأله ۱۵۹۷: اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان، ثواب صدو پنجاه نماز دارد، اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند، ثواب نماز بیشتر میشود تا به ده نفر برسند، عدّه آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ، تمام دریاها مرکّب، تمام درختها قلم و همه جن، انس و ملایک نویسنده شوند، نمیتوانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند. مسأله ۱۵۹۸: حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بیاعتنایی، جایز نیست و سزاوار نیست انسان بدون عذر، نماز جماعت را ترک کند. مسأله ۱۵۹۹: مستحب است انسان صبر کند که نماز را، با جماعت بخواند و نماز جماعت، از نماز اول وقت که فرادا، یعنی تنها خوانده میشود بهتر است. و همچنین نماز جماعتی که مختصر بخوانند، از نماز فرادای طولانی بهتر میباشد. مسأله ۱۶۰۰: وقتی نماز جماعت برپا میشود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است. مسأله ۱۶۰۱: اگر امام یا ماموم، بخواهد نمازی که با جماعت خوانده، دوباره با جماعت بخواند، اشکال ندارد. مسأله ۱۶۰۲: کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت میشود، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را با جماعت بخواند. مسأله ۱۶۰۳: اگر پدر یا مادر، به فرزند خود امر کنند نماز را با جماعت بخواند، نماز جماعت تنها با امر آنان واجب نمیشود. مسأله ۱۶۰۴: نماز مستحب را نمیشود با جماعت خواند، مگر نماز (استسقا) که برای آمدن باران میخوانند و همچنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام معصوم(ع) واجب بوده و در زمان غیبت مستحب میباشد، میتوان با جماعت خواند. مسأله ۱۶۰۵: موقعی که امام جماعت، نماز یومیّه میخواند، هرکدام از نمازهای یومیه را میتوان به او اقتدا کرد، اما اگر نماز یومیه اش را احتیاطا دوباره میخواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد. مسأله ۱۶۰۶: اگر امام جماعت، قضای نماز یومیه خود را میخواند یا قضای دیگری را بجا میآورد، میشود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطا قضا میکند، یا احتیاطا قضای نماز شخص دیگری را میخواند، اقتدا به او اشکال دارد. مسأله ۱۶۰۷: اگر انسان نداند نمازی که امام میخواند، نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمیتواند به او اقتدا کند. مسأله ۱۶۰۸: اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به جهت دیوار محراب، امام را نمیبینند نمیتوانند اقتدا کنند. مسأله ۱۶۰۹: اگر به جهت درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایتساده اند، امام را نبینند میتوانند اقتدا کنند. و همچنین اگر بر اثر درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند میتوانند اقتدا نمایند. مسأله ۱۶۱۰: اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و همچنین نماز کسانی که پشت سر او اقتدا میکنند صحیح میباشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمیبینند مشکل است. مسأله ۱۶۱۱: کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به سبب ماموم دیگر، به امام متصل نباشد، نمیتواند اقتدا کند. مسأله ۱۶۱۲: جای ایستادن امام باید از جای ماموم، بلندتر نباشد ولی اگر مقدار خیلی کمی بلندتر بود

اشکال ندارد. و همچنین اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد که به آن زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد. مسأله ۱۶۱۳: اگر جای ماموم، بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۶۱۴: اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، بچه ممیّز، یعنی بچه ای که خوب و بد را میفهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، میتوانند اقتدا کنند. مسأله ۱۶۱۵: بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز هستند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، میتواند تکبیر بگوید و لازم نیست صبر کند، تا تکبیر شخص جلو او تمام شود. مسأله ۱۶۱۶: اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمیتواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، میتواند اقتدا نماید. مسأله ۱۶۱۷: هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً ـ بداند امام وضو دارد، اگرچه خود امام متوجّه نباشد، نمیتواند به او اقتدا کند. مسأله ۱۶۱۸: اگر ماموم بعد از نماز، بفهمد امام عادل نبوده، یا کافر بوده و یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بیوضو نماز خوانده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۱۹: اگر در بین نماز، شک کند اقتدا کرده یا نه، چنانچه به وظیفه ماموم عمل میکند، مثلاً به حمد و سوره امام گوش میدهد نماز جماعتش صحیح است، گرچه بنا بر احتیاط مستحب نماز را به نیّت فرادا تمام نماید. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه ماموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیّت فرادا تمام نماید. مسأله ۱۶۲۰: بنا بر احتیاط مستحب در بین نماز جماعت، تا ناچار نشود، نیت فرادا نکند و بهتر بلکه بنا بر احتیاط، از اول قصد فرادا نداشته باشد. مسأله ۱۶۲۱: اگر ماموم به جهت عذری یا بدون عذر، بعد از حمد و سوره امام نیّت فرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادا نماید، بنا بر احتیاط باید مقداری که امام خوانده، بخواند. مسأله ۱۶۲۲: اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادا نماید، نمیتواند دوباره نیّت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود نیّت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۲۳: اگر شک کند نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است. مسأله ۱۶۲۴: اگر هنگامی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب میشود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، در صورتی که نمیدانسته به رکوع میرسد یا نه، نمازش باطل است و اگر یقین داشته به امام میرسد اقوی صحّت نماز و احوط اعاده است. مسأله ۱۶۲۵: اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است، مگر یقین داشته به امام میرسد که اقوی صحّت نماز و احوط اعاده است. مسأله ۱۶۲۶: اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و پیش از خم شدن به اندازه رکوع، امام سر از رکوع بردارد، واجب نیست بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، بلکه میتواند نیّت فرادا نماید. و اگر برخاستن امام، به قدری طول بکشد که نگویند این شخص، نماز جماعت میخواند، باید نیت فرادا نماید. مسأله ۱۶۲۷: اگر اول نماز یا بین حمد و سوره، اقتدا کند و پیش از رفتن به رکوع امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است. مسأله ۱۶۲۸: اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرةالاحرام بنشیند و تشهّد را با امام بخواند، ولی سلام نگوید و صبر کند تا امام، نماز را سلام بدهد و جایز است صبر نکند، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب نماید. مسأله ۱۶۲۹: ماموم نباید جلوتر از امام بایستد. و اگر مساوی او بایستد، اشکال ندارد، ولی اگر قدّ او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد. مسأله ۱۶۳۰: در نماز جماعت، باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمیشود، فاصله نباشد و همچنین بین انسان و ماموم دیگری که انسان به سبب او، به امام متّصل شده است، ولی اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به سبب او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد. مسأله ۱۶۳۱: اگر بعد از شروع نماز، بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به سبب او متّصل به امام

است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمیتوان دید فاصله شود، نمازش فرادا میشود و چنانچه به وظیفه منفرد، یعنی کسی که نماز را تنها میخواند عمل نماید، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۳۲: مستحب است بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد و نیز اگر انسان به سبب مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، مستحب است فاصله جای سجده اش، از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد. مسأله ۱۶۳۳: اگر ماموم به سبب کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، مستحب است با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی، فاصله نداشته باشد. مسأله ۱۶۳۴: اگر در نماز، بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به سبب او به امام متصل است، فاصله زیادی پیدا شود، نماز فرادا میشود و اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۳۵: اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیّت فرادا نمایند، کسانی که در صف بعد ایستاده اند، فرادا میشود و اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشند، صحیح است. مسأله ۱۶۳۶: اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهّد را با امام بخواند. و بنا بر احتیاط هنگام خواندن تشهّد، با امام برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، سوره نخواند و خود را به امام برساند و اگر برای حمد وقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب قصد فرادا نماید و عمل به وظیفه منفرد کند. مسأله ۱۶۳۷: اگر هنگامی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد. و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع، خود را به امام برساند. مسأله ۱۶۳۸: اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد و ماموم بداند اگر اقتدا کند و حمد بخواند به رکوع امام نمیرسد، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند تا امام به رکوع رود، سپس اقتدا نماید. مسأله ۱۶۳۹: اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند. مسأله ۱۶۴۰: کسی که در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کرده و میداند اگر سوره یا قنوت را تمام کند، به رکوع امام نمیرسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت بخواند و به رکوع نرسد، نمازش فرادا میشود و اگر به وظیفه منفرد عمل نماید، نماز صحیح است. مسأله ۱۶۴۱: کسی که در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده و اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام میرسد، بنا بر احتیاط واجب سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. مسأله ۱۶۴۲: کسی که در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده و یقین دارد اگر سوره بخواند، به رکوع امام میرسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۴۳: اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند در کدام رکعت است، میتواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگرچه بعد بفهمد امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۴۴: اگر به خیال اینکه امام، در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد بخواند و در رکوع، خود را به امام برساند. مسأله ۱۶۴۵: اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن، بفهمد در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آن را تمام کند. مسأله ۱۶۴۶: اگر موقعی که مشغول نماز مستحب است، جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه حتی اگر اطمینان نداشت باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید. مسأله ۱۶۴۷: اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحب، نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند. مسأله ۱۶۴۸: اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهّد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیّت فرادا کند. مسأله ۱۶۴۹: کسی که یک رکعت از امام عقب

مانده، مستحب است، وقتی امام تشهّد رکعت آخر میخواند، انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد، زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند، تا امام سلام نماز را بگوید، سپس برخیزد و نماز را تمام کند. شرایط امام جماعت مسأله ۱۶۵۰: امام جماعت، باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را صحیح بخواند و اگر ماموم مرد است امام او نیز باید مرد باشد. و اقتدا کردن بچه ممیّز که خوب و بد را میفهمد به بچه ممیّز دیگر مانعی ندارد. مسأله ۱۶۵۱: امام جماعتی را که عادل میدانسته، اگر شک کند بر عدالت باقی است یا نه، میتواند به او اقتدا نماید. مسأله ۱۶۵۲: کسی که ایستاده نماز میخواند، نمیتواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز میخواند، نمیتواند به کسی که خوابیده نماز میخواند اقتدا نماید. مسأله ۱۶۵۳: کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند، میتواند به کسی که نشسته یا ایستاده نماز میخواند، اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز میخواند، میتواند به کسی که خوابیده نماز میخواند اقتدا نماید. مسأله ۱۶۵۴: اگر امام جماعت، به جهت عذری با لباس نجس، یا با تیمّم و یا با وضوی جبیره نماز بخواند، میشود به او اقتدا کرد. مسأله ۱۶۵۵: اگر امام جماعت، مرضی دارد که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، میشود به او اقتدا کرد. و همچنین زنی که مستحاضه نیست، میتواند به زن مستحاضه، اقتدا نماید. مسأله ۱۶۵۶: بنا بر احتیاط، کسی که بیماری خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود. احکام نماز جماعت مسأله ۱۶۵۷: موقعی که ماموم نیّت میکند، باید امام جماعت را معیّن نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیّت کند: اقتدا میکنم به امام حاضر، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۵۸: ماموم باید غیر از حمد و سوره، همه نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را نیز بخواند. مسأله ۱۶۵۹: اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشا، صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمه ها را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است، حمد و سوره بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند، اشکال ندارد. مسأله ۱۶۶۰: اگر ماموم، بعضی از کلمه های حمد و سوره امام را بشنود، بنا بر احتیاط واجب، حمد و سوره نخواند. مسأله ۱۶۶۱: اگر ماموم، سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی که میشنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۶۲: اگر شک کند صدای امام را میشنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای دیگری، میتواند حمد و سوره بخواند. مسأله ۱۶۶۳: بنا بر احتیاط واجب، باید ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره، نخواند و مستحب است به جای آن، ذکر بگوید. مسأله ۱۶۶۴: ماموم نباید تکبیرةالاحرام را، پیش از امام بگوید، بلکه بنا بر احتیاط مستحب، تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید. مسأله ۱۶۶۵: واجب نیست ماموم پیش از امام، سلام نگوید و چنانچه عمدا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست، دوباره با امام سلام دهد. امّا اگر پیش از امام سلام گفت، ثوابش کم میشود. مسأله ۱۶۶۶: اگر ماموم غیر از تکبیرةالاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت میگوید، بنا بر احتیاط مستحب پیش از امام نگوید. مسأله ۱۶۶۷: ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده میشود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمدا پیش از امام یا مدّت زیادی بعد از امام انجام دهد، گناه کرده، ولی نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۶۸: اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمیکند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از رسیدن به رکوع، امام سر بردارد، نمازش مشکل است و بعید نیست که صحیح باشد. مسأله ۱۶۶۹: اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هردو سجده این گونه شود، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز مشکل نمیشود. مسأله ۱۶۷۰: کسی که اشتباها پیش از امام، سر از سجده برداشته اگر به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده چنین شود نمازش مشکل است و بعید نیست که صحیح باشد. مسأله ۱۶۷۱: اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نمیرسد،

به رکوع یا سجده نرود، نماز صحیح است. مسأله ۱۶۷۲: اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است و به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب میشود و اگر به خیال سجده دوم امام، به سجده رود و بفهمد سجده امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند آن سجده را تمام کند و دوباره با امام به سجده رود. مسأله ۱۶۷۳: اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود که اگر سر بردارد، به مقداری از قرائت امام میرسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود و لازم نیست نماز را اعاده کند. و اگر عمدا بر نگردد، بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و دوباره بخواند. مسأله ۱۶۷۴: اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود که اگر برگردد، به چیزی از قرائت امام نمیرسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۷۵: اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، اگر صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند، سر بردارد و با امام به سجده رود، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۷۶: اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباها قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهّد ندارد، اشتباها مشغول خواندن تشهّد شود، ماموم نباید قنوت و تشهّد بخواند، ولی نمیتواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند، تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. مستحبات نماز جماعت مسأله ۱۶۷۷: اگر ماموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام، طوری بایستد که جای سجده اش، مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است، مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها پشت امام و بنا بر احتیاط زنها پشت سر مردها بایستند. مسأله ۱۶۷۸: اگر امام وماموم هردو زن باشند، بهتر است که در ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد. مسأله ۱۶۷۹: مستحب است امام، در وسط صف بایستد و اهل علم، کمال و تقوا در صف اول بایستند. مسأله ۱۶۸۰: مستحب است صفهای جماعت، منظّم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد. مسأله ۱۶۸۱: مستحب است، بعد از گفتن (قَدْ قامَتْ الصَّلاهْ) مامومین برخیزند. مسأله ۱۶۸۲: مستحب است امام جماعت، حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است، رعایت کند و قنوت، رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند. مسأله ۱۶۸۳: مستحب است امام جماعت، در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند میخواند، صدای خود را مقداری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی نباید بیش از اندازه صدا را بلند کند. مسأله ۱۶۸۴: اگر امام در رکوع، بفهمد کسی تازه رسیده و میخواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه، طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد شخص دیگری نیز، برای اقتدا وارد شده است. مکروهات نماز جماعت مسأله ۱۶۸۵: اگر در صفهای جماعت، جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد. مسأله ۱۶۸۶: مکروه است ماموم، ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود. مسأله ۱۶۸۷: مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت میخواند مکروه است، در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است، در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

احکام طهارت

آب مطلق ومضاف

مسأله ۱۷: آب، یا مطلق است یامضاف: آب مضاف آبی است که از چیزی گرفته شود، مانند آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی

مخلوط شود، مانند آبی که با گل مخلوط گردد، به صورتی که دیگر به آن آب نگویند. و غیر از اینها آب مطلق است، که پنج قسم میباشد، اول: آب کر، دوم: آب قلیل، سوم: آب جاری، چهارم: آب باران، پنجم: آب چاه. ۱ ـ آب کر مسأله ۱۸: آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هریک، سه وجب است و یا ظرفی که مجموعاً بیست و هفت وجب باشد بریزند، آن ظرف پر شود. مسأله ۱۹: اگر عین نجس مانند بول و خون، یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ و یا مزه نجاست را بگیرد، نجس میشود و اگر تغییر نکند نجس نمیشود. مسأله ۲۰: اگر رنگ یا مزه و یا بوی آب کر بر اثر غیر نجاست تغییر کند، نجس نمیشود. مسأله ۲۱: اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کر باشد برسد و بو یا رنگ و یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده، کمتر از کر باشد تمام آب نجس میشود و اگر به اندازه کر یابیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ و یا مزه آن تغییر کرده، نجس است. مسأله ۲۲: آب فوّاره اگر متّصل به کر باشد، آب نجس را پاک میکند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمیکند، مگر چیزی روی فوّاره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متّصل شود. و بنا بر احتیاط مستحب آب فوّاره با آب نجس مخلوط گردد. مسأله ۲۳: اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن میریزد اگر متّصل به کر باشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست نیز در آن نباشد، پاک است. مسأله ۲۴: اگر مقداری از اب کر، یخ ببندد و باقی آن به اندازه کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس میشود و هر مقدار از یخ نیز که آب میشود نجس است. مسأله ۲۵: آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، در حکم آب کر است، یعنی نجاست را پاک میکند و اگر نجاستی به آن برسد نجس نمیشود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد و بنا بر احتیاط لازم در این گونه موارد، تفحّص و تحقیق نماید. مسأله ۲۶: کر بودن آب، از سه راه ثابت میشود، اول: خود انسان یقین کند، دوم: دومرد عادل، یا یک نفر ثقه خبر دهد، سوم: کسی که آب در اختیار اوست بگوید، مثلاً حمامی بگوید: آب حوض حمّام، کر است. ۲ ـ آب قلیل مسأله ۲۷: آب قلیل، آبی است که از کر کمتر باشد واز زمین نجوشد. مسأله ۲۸: اگر آب قلیل بر چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس میشود، ولی اگر از بالا و یا با فشار بر چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز میرسد، نجس و بقیّه آب پاک است. مسأله ۲۹: آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست، روی چیز نجس ریخته میشود و از آن جدا میگردد، نجس است.و بنا بر احتیاط نیز باید از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن میریزند و از آن جدا میشود، اجتناب شود. مسأله ۳۰: آبی که برای شستن مخرج بول و غایط به کار میرود، با پنج شرط پاک است و چیزی را که با آن برخورد نماید، نجس نمیکند. (بنا بر احتیاط در بعضی از آن شرایط)، اوّل: بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مانند خون، با بول یا غایط بیرون نیامده باشد. چهارم: ذرّه های غایط در آب پیدا نباشد. پنجم: به اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول، نجاست نرسیده باشد. ۳ ـ آب جاری مسأله ۳۱: آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات. مسأله ۳۲: آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده، پاک است. مسأله ۳۳: اگر نجاستی به آب جاری برسد و مقداری از آن، بر اثر نجاست تغییر کند، فقط همان مقدار، نجس میشود. و قسمتی که متّصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد، پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به سبب آبی که تغییر نکرده، به آب طرف چشمه متّصل باشد پاک وگرنه نجس میشود. مسأله ۳۴: آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز میجوشد، در حکم آب جاری میباشد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن براثر نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است. مسأله ۳۵: آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آن میباشد، حکم آب جاری دارد. مسأله ۳۶: چشمه ای که مثلاً در زمستان میجوشد و در تابستان از جوشش میافتد، فقط وقتی که میجوشد در حکم آب جاری است. مسأله ۳۷: آب حوض حمّام

اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متّصل باشد، مانند آب جاری است. مسأله ۳۸: آب لوله های حمام و ساختمانها که از شیرها و دوشها میریزد، اگر متصل به کر باشد (مانند شبکه های آب رسانی در شهرها) در حکم آب جاری است. مسأله ۳۹: آبی که بر روی زمین جریان دارد و از زمین نمیجوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود، امّا اگر از بالا یا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد، بالای آن نجس نمیشود. ۴ ـ آب باران مسأله ۴۰: اگر بر چیز نجسی که عین نجاست، در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک میشود. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند: باران میآید. و بنا بر احتیاط مستحب باران مقداری باشد که بر زمین سخت جاری شود. مسأله ۴۱: در فرش، لباس و مانند آن، فشار لازم نیست، چه با آب باران شسته شود و چه با غیر آب باران. مسأله ۴۲: اگر باران، بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین نجاست، همراه آن نباشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذرّه ای خون در آن باشد، یا بو یا رنگ و یا مزه خون گرفته باشد نجس میشود. مسأله ۴۳: اگر بر سقف ساختمان، یا روی بام، عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام میبارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان میریزد پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که میریزد، به چیز نجس رسیده است نجس میباشد. مسأله ۴۴: زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک میشود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک میکند. مسأله ۴۵: خاک نجسی که بر اثر باران گل شده، پاک است. مسأله ۴۶: هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه هنگامی که باران میآید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد، آن نجس پاک میشود. مسأله۴۷: اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است، باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمیشود و زمین نیز پاک میگردد. ۵ ـ آب چاه مسأله ۴۸: آب چاهی که از زمین میجوشد، اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده، پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها به چاه، به مقداری که در (الفقه) بیان نموده ایم از آب آن بکشند. مسأله ۴۹: اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ و یا مزه آب را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه، از بین برود پاک میشود، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با آبی که از چاه میجوشد مخلوط گردد. مسأله ۵۰: اگر آب باران پس از ایستادن، یا آب دیگری در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، با رسیدن نجاست به آن، نجس میشود. احکام آبها مسأله ۵۱: آب مضاف که معنای آن در مسأله ۱۷ بیان شد، چیز نجس را پاک نمیکند و وضو و غسل با آن، باطل است. مسأله ۵۲: آب مضاف هر قدر زیاد باشد، البته نه به اندازه چاههای نفت و مانند آن، اگر ذره ای نجاست، به آن برسد نجس میشود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده، نجس و مقداری که بالاتر از آن است، پاک میباشد، مثلاً اگر گلاب را از گلاب دان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است و همچنین اگر مانند فوّاره، با فشار از پایین، به بالا ـ برود، اگر نجاست به قسمت بالای آب برسد پایین آب نجس نمیشود. مسأله ۵۳: اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن، آب مضاف نگویند پاک میشود. مسأله ۵۴: آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، در حکم آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک میکند، وضو و غسل نیز با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، در حکم آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمیکند، وضو و غسل نیز با آن باطل است. مسأله ۵۵: آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمیکند، وضو و غسل نیز با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، به نجاست آن حکم نمیشود. مسأله ۵۶: آبی که عین نجاست، مانند خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس میشود. ولی اگر بو یا رنگ و یا مزه آب، بر اثر نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً ـ مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، در عدم نجاست آن

اشکال است و رعایت احتیاط لازم میباشد. مسأله ۵۷: آبی که عین نجاست، مانند خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد و یا آب باران از ناودان، در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک میشود. مسأله ۵۸: اگر چیز نجسی را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن میریزد پاک است. مسأله ۵۹: آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است. مسأله ۶۰: نیم خورده سگ، خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه میباشد، مگر نیم خورده گربه که خوردن آن کراهت ندارد.

احکام تخلی

بول و غایط کردن مسأله ۶۱: واجب است انسان در هنگام تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّفند، اگرچه مانند خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه های ممیّز که خوب و بد را میفهمند، بپوشاند. اما زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند. مسأله ۶۲: لازم نیست با چیز مخصوصی، عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً- با دست آن را بپوشاند کافی است. مسأله ۶۳: هنگامی تخلی، باید قسمت جلوی بدن، یعنی شکم، سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد. مسأله ۶۴: اگر هنگام تخلی، قسمت جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله برگرداند، کفایت نمیکند و اگر جلوی بدن او، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، بنا بر احتیاط واجب عورت را، رو به قبله یا پشت به قبله ننماید. مسأله ۶۵: بنا بر احتیاط مستحب قسمت جلوی بدن، در هنگام استبراء که احکام آن، بعداً گفته میشود و موقع تطهیر مخرج بول و غایط، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد. مسأله ۶۶: اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود در حال تخلی رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر به جهت دیگری ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، اشکال ندارد. مسأله ۶۷: لازم نیست بچه را، در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند. و اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست. مسأله ۶۸: در پنج جا تخلّی حرام است، اول: در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش، اجازه نداده باشند و نیز در کوچه های غیر بن بست، در صورت ضرر به عابرین، دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مانند بعضی از مدرسه ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بیاحترامی به آنان باشد. پنجم: در جاهای محترمی که تخلّی، بی احترامی به حساب آید. مسأله ۶۹: در سه صورت مخرج غایط فقط با آب، پاک میشود، البته بنا بر احتیاط در بعضی از آنها، اول: نجاست دیگری مانند خون با غایط بیرون آمده باشد، دوم: نجاستی از خارج به مخرج غایط رسیده باشد، سوم: اطراف مخرج، بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت، مخرج را با آب میتوان شست و یا به دستوری که بعداً بیان میشود، با پارچه، سنگ و مانند آن پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است. مسأله ۷۰: مخرج بول با غیر آب پاک نمیشود. و در آب کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود. مسأله ۷۱: اگر مخرج غایط را با آب بشویند، باید چیزی از غایط بر آن نماند، ولی باقیماندن رنگ و بوی آن اشکال ندارد و اگر در دفعه اول، طوری شسته شود که ذرّه ای غایط بر آن نماند، شستن دوباره لازم نیست. مسأله ۷۲: با سنگ، کلوخ و مانند آن، اگر خشک و پاک باشد، مخرج غایط را میتوان تطهیر کرد. و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد. و باید از سه دفعه کمتر نباشد اگرچه با یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود. مسأله ۷۳: بنا بر احتیاط واجب باید سنگ یا پارچه ای که غایط را با آن برطرف میکنند سه قطعه باشد، مگر در سنگهای بزرگ و پارچه های دراز که یک قطعه کافی است. و

اگر با سه قطعه برطرف نشود بایـد به قـدری اضافه نماینـد تا مخرج کاملاً پاکیزه گردد، ولی باقیمانـدن ذره های کوچکی که دیـده نمیشود اشـکال نـدارد. مسأله ۷۴: پـاک کردن مخرج غایـط بـا چیزهـایی که احـترام آن لاـزم است، ماننـد کاغـذی که اسم خـدا و پیامبران(علیهم السـلام) بر آن نوشـته شده حرام است و با اسـتخوان و سرگین نیز نباید مخرج غایط را، پاک کرد و اگر کسی با اینها غایـط را بر طرف کنـد، گناه کرده ولی مخرج پاک میشود. مسأله ۷۵: اگر شک کنـد مخرج را تطهیر کرده یا نه، بایـد آن را تطهیر کنـد، امـا اگر همیشه بعـد از بول یا غایط فورا تطهیر مینموده است، بنا بر احتیاط مسـتحب آن را تطهیر نمایـد. مسأله ۷۶: اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یانه، نمازی که خوانده صـحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند. و اگر بعـد از داخل شـدن در نماز شک کرد، باید نماز را قطع کند و تطهیر نماید، امّا اگر همیشه عادت بر تطهیر داشـته، بنا بر احتیاط مسـتحب تطهیر نماید. استبراء مسأله ۷۷: اسـتبراء عمل مسـتحبی است که مردها، بعد از بیرون آمدن بول، برای آنکه یقین کنند بول، در مجری نمانـده است انجام میدهنـد. و بهترین روش آن به این صورت است: اگر مخرج غایط نجس شـده، اول آن را تطهیر کنند، سپس سه دفعه با انگشت میانه‌ دست چپ، از مخرج غایط تا بیخ آلت بکشـند، سپس شـست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را، زیر آن بگذارنـد و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشـند و پس از آن سه مرتبه سـر آلت را فشار دهنـد. مسأله ۷۸: آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن، از انسان خارج میشود و به آن (مـذی) میگوینـد پاک است و نیز آبی که گاهی بعـد از منی بیرون میآیـد و به آن (وذی) گفته میشود و همچنین آبی که گاهی بعـد از بول، بیرون میآیـد و به آن (ودی) میگوینـد، اگر بول به آن نرسـیده باشـد، پـاک است و چنـانچه انسـان بعـد از بول اسـتبراء کنـد و سـپس آبی از او خـارج شود و شـک کنـد بول است یـا یکی از اینها، پاک میباشد. مسأله ۷۹: اگر انسـان شـک کنـد اسـتبراء کرده یا نه و رطوبتی ازاو، بیرون آیـد که ندانـد پاک است یا نه، نجس میباشـد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل میشود، ولی اگر عادت داشـته که پس از بول فورا اسـتبراء نماید، یا اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یـا نه و رطوبتی از او بیرون آیـد که ندانـد پـاک است یا نه، پاک میباشـد و وضو را باطل نمیکنـد. مسأله ۸۰: کسی که استبراء نکرده اگر بر اثر آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک میباشد و وضو را باطل نمیکند. مسأله ۸۱: اگر انسان بعد از بول، استبراء کند و وضو بگیرد، چنانکه بعد از وضو، رطوبتی ببینـد که بدانـد یـا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کنـد و وضو نیز بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشـد فقـط گرفتن وضو کـافی است. مسأله ۸۲: برای زن، اسـتبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببینـد و شـک کنـد پـاک است یـا نه، پاک میباشـد و وضو و غسل او را باطل نمیکند. آداب تخلّی مسأله ۸۳: مسـتحب است در موقع تخلی، جایی بنشیند که کسی او را نبیند و هنگـام وارد شـدن به مکـان تخلّی، اول پای چپ و موقع بیرون آمـدن، اول پای راست را بگـذارد و همچنین مسـتحب است در حال تخلی، سـر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد. مسأله ۸۴: نشستن روبروی خورشید و ماه در هنگام تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را با وسـیله ای بپوشاند، مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشسـتن روبروی باد، در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه میدهد و همچنین چیز خوردن، توقف زیاد و تظهیر کردن با دست راست مکروه میباشد. و همچنین است حرف زدن در حـال تخلی، اما اگر ناچار باشـد، یا ذکر خـدا بگویـد اشـکال نـدارد. مسأله ۸۵: بـول کردن در زمین سـخت، سوراخ جانوران و در آب، به ویژه در آب ایستاده مکروه است. و همچنین است ایستاده بول کردن، اما در حال (تنویر) کراهت ندارد. مسأله ۸۶: خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است و اگر به انـدازه ای باشـد که برای بـدن، ضـرر زیاد داشـته باشد حرام است. مسأله ۸۷: مسـتحب است انسان، پیش از نماز بول کند سـپس وضو یا غسل نموده و نماز بخواند. و همچنین مسـتحب است پیش از خواب، پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی نیز بول کند.

نجاسات

مسأله ۸۸: نجاسات یـازده چیز است: ۱ ـ بول، ۲ ـ غایط، ۳ ـ منی، ۴ ـ مردار، ۵ ـ خون، ۶ ـ سگ، ۷ ـ خوک، ۸ ـ کافر، ۹ ـ شراب، ۱۰ ـ فقاع، ۱۱ ـ عرق حیوان نجـاست خوار، بنا بر احتیاط. ۱ و ۲ — بول و غایط مسأله ۸۹: بول و غایـط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنـده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن میجهد، نجس است، ولی بول و غایط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمیکنـد و همچنین حیوانی که گوشت نـدارد، مانند پشه و مگس و بول و غایط حیوان حلال گوشت، پاک است. مسأله ۹۰: مستحب است از فضله پرنـدگان حرام گوشت، به ویژه از بول و فضـله شب پره (خفـاش) اجتنـاب کرد. مسأله ۹۱: بول و غـایط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غایـط حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن، از خوردن شیر خوک محکم شده است نجس میباشد. ۳ ـ منی مسأله ۹۲: منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است. مسأله ۹۳: (مذی)، (وذی) و (ودی) که معنای آن در مسأله ۷۸ گذشت، پاک میباشد. ۴ ـ مردار مسأله ۹۴: ـ مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دسـتور شـرعی، آن را کشـته باشند، امّا ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پـاک است. مسأله ۹۵: آنچه که از مردار روح نـدارد، ماننـد پشم، مو، کرک، اسـتخوان و دنـدان پاک میباشد. مسأله ۹۶: اگر از بـدن انسان یا حیوانی که خون جهنـده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد، جدا کنند نجس است. مسأله ۹۷: پوستهای مختصـر لب و جاهای دیگر بـدن که هنگام افتادنش رسـیده، اگرچه آن را بکننـد پاک است. و همچنین پوستی که موقع افتـادنش نرسیده باشـد، گرچه بهتر است از آن اجتنـاب شود. مسـأله ۹۸: تخـم مرغی کـه از شـکم مرغ مرده بیرون میآیـد، اگر پوست روی آن سـفت شده باشد پاک است، ولی بنا بر احتیاط باید ظاهر آن را آب کشـید. مسأله ۹۹: اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شونـد بمیرنـد، پنیر مـایه ای که در شـیر دان آنهـا میباشـد پاک است، ولی بنا بر احتیاط بایـد ظاهر آن را آب کشید. مسأله ۱۰۰: دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابونی که از کشورهای غیر اسـلامی میآورند، اگر انسان یقین به نجاست آن نداشـته باشد، پاک است. مسأله ۱۰۱: گوشت، پیه و چرمی که در بـازار مسـلمانان، فروخته میشود پـاک است و همچنین اگر در دست مسـلمانان باشد، ولی اگر بداند آن مسلمان، از کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس میباشد. ۵ ـ خون مسأله ۱۰۲: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنـده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جسـتن میکنـد، نجس است، اما خون حیوانی که ماننـد ماهی و پشه خون جهنـده نـدارد، یا مشـکوک است که دارد یا ندارد، ماننـد مار، پاک میباشد. مسأله ۱۰۳: اگر حیوان حلال گوشت را به دسـتور شـرعی بکشـند و خون آن به مقـدار معمول بیرون آیـد، خونی که در بـدنش میماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشـیدن، یا بر اثر اینکه سـر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است. و بنـا بر احتیاط واجب، از خون باقی مانـده در بـدن حیوان حلال گوشت، اجتناب شود. مسأله ۱۰۴: خونی که در تخم مرغ دیـده میشود، چنـانچه کم باشـد و پوسـته نازک روی خون پاره نشـده باشـد، اگر آن را بیرون آورند بدون اینکه با تخم مرغ مخلوط شود، تخم مرغ پاک است. مسـله ۱۰۵: خون بسیار کمی که گاهی هنگام دوشیدن شیر، دیده میشود بنا بر احتیاط شـیر را نجس میکند. مسأله ۱۰۶: خونی که از لای دنـدانهای میآیـد، اگر بر اثر مخلوط شـدن با آب دهان، از بین برود پاک است، ولی بنا بر احتیاط مستحب آن را فرو نبرد. مسأله ۱۰۷: خونی که بر اثر کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست میمیرد، اگر طـوری شـود که دیگر به آن خـون نگوینـد، پـاک است و اگر به آن خون بگوینـد، نجس است و در این صورت، چنـانچه نـاخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشـقت نـدارد بایـد برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشـقت دارد، باید اطراف آن را طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مانند پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشـند و بنا بر احتیاط مستحب تیمّم نیز بکننـد. مسأله ۱۰۸: اگر انسـان ندانـد که خون، زیر پوست مرده یا گوشت براثرکوبیـده شـدن به آن حالت در آمـده، پاک

است. مسأله ۱۰۹: اگر هنگام جوشیدن غذا، ذرّه ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس میشود. و جوشیدن، حرارت و آتش پاک کنندهٔ آن نیست. مسأله ۱۱۰: زردابه ای که در حال بهبودی زخم، در اطراف آن پیدا میشود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک میباشد. ۶ و ۷ سگ و خوک مسأله ۱۱۱: سگ و خوکی که در خشکی زندگی میکنند، حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک در یایی پاک میباشد. مسأله ۱۱۲: تمامی حیوانات حرام گوشت – جز سگ و خوک – قابل تذکیه هستند، یعنی اگر به دستور شرعی ذبح شوند، پاک میباشند گرچه حلال نیستند. ۸ ـ کافر مسأله ۱۱۳: کافر، یعنی کسی که منکر خداست، یا برای خدا شریک قرار میدهد و یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله(ص) را قبول ندارد، نجس است و نیز کسی که ضروری دین، یعنی چیزی را که مانند نماز و روزه، مسلمانان آن را جزو دین اسلام میدانند منکر شود نجس است به شرطی که انکارش مستلزم انکار پیامبر(ص) باشد و بداند آن چیز، ضروری دین است، امّا اگرنداند بنا بر احتیاط مستحب باید از او اجتناب کرد. و کسی که منکر معاد یا کبائر ضروریه شود در حکم کافر است. مسأله ۱۱۴: کفار اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان و زردشتیان) اگر بر اثر شرب خمر، اکل میته و گوشت خوک و بر خورد با سایر نجاسات نجس نشده باشند، نجاست ذاتی آنها مسلّم نیست، گرچه احوط اجتناب از آنهاست. مسأله ۱۱۵: تمام بدن کافر، حتی مو، ناخن و رطوبتهای او نجس است. مسأله ۱۱۶: اگر پدر و مادر و جدّ و جدّهٔ بچهٔ نابالغ، همه کافر باشند آن بچه نیز نجس است و اگر یکی از آنها مسلمان باشد، بچه پاک است. مسأله ۱۱۷: کسی که معلوم نیست، مسلمان است یا نه، چنانچه در کشور اسلامی است پاک میباشد و احکام دیگر مسلمانان را دارد، مثلاً میتواند زن مسلمان بگیرد و در قبرستان مسلمانان دفن شود. مسأله ۱۱۸: اگر مسلمانی به پیامبر اسلام (ص) یا حضرت فاطمه (علیهاالسلام) یا به یکی از دوازده امام (علیهم السلام) دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است. ۹ – شراب مسأله ۱۱۹: شراب و هرچیزی که انسان را مست میکند، چنانچه به خودی خود، روان باشد نجس است، حتی اگر به وسیله چیزی آن را جامد کنند. و اگر مانند بنگ و حشیش، روان نباشد حتی اگر چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است. مسأله ۱۲۰: الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب، میز، صندلی و مانند آن بکار میرود، اگر انسان نداند مست کننده است پاک میباشد. مسأله ۱۲۱: اگرانگور و آب انگور، بخودی خود، به جوش آید نجس نمیشود، ولی خوردن آن حرام است. و همچنین است اگر بر اثر پختن به جوش آید. مسأله ۱۲۲: خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر به جوش آید، پاک و خوردن آن حلال است، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب به ویژه در مویز و کشمش از خوردن آن اجتناب شود. ۱۰ ـ فُقاع مسأله ۱۲۳: فُقاع که از جو گرفته میشود و به آن (آبجو) میگویند نجس است، ولی آنچه که به دستور پزشک از جو میگیرند و به آن (ماءالشعیر) میگویند پاک میباشد. ۱۱ ـ عرق حیوان نجاستخوار مسأله ۱۲۴: بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان، عادت کرده اجتناب کرد. عرق جنب از حرام مسأله ۱۲۵: عرق جنب از حرام نجس نیست گرچه احتیاط بهتر است، چه عرق، در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، از نزدیکی با حیوانات باشد، یا از استمناء (و استمناء یعنی انسان با خود، کاری کند که منی از او بیرون آید)، ولی نمیتوان با این عرق، نماز خواند. مسأله ۱۲۶: اگر انسان هنگامی که نزدیکی با زن، حرام است، مثلاًـ دروقت حیض یا در روزهٔ ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط مستحب باید از عرق خود اجتناب نماید. مسأله ۱۲۷: اگر جنب از حرام به جهت عذری، عوض از غسل تیمّم نماید و بعد از تیمّم، عرق کند با این عرق میتواند نماز بخواند، ولی اگر عذر او برطرف شد و عرق کرد نمیتواند با آن، نماز بخواند و بنا بر احتیاط مستحب باید از عرق خود، اجتناب نماید. مسأله ۱۲۸: اگر کسی از حرام جنب شود، سپس با حلال خود نزدیکی کند، یا اول با حلال خود نزدیکی کرده سپس از حرام جنب شود، بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید. ثابت شدن نجاست مسأله ۱۲۹: نجاست هرچیز از سه راه ثابت میشود: اول: خود انسان یقین کند چیزی نجس است، اما اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن، در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که مردمان لاابالی

و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمیکنند و در آنها غذا میخورند یاکار میکنند، اگرانسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده انـد نجس است، اشـکال نـدارد. دوم: کسـی که چیزی در اختیار اوست، بگوید نجس است، مثلاً همسـر انسان یا خدمتکار خـانه بگویـد، ظرف یا چیزی دیگری که در اختیار اوست نجس میباشـد. سوم: دو مرد عادل بگوینـد، چیزی نجس است. و همچنین اگر یک نفر عادل بگویـد، چیزی نجس است، بنا بر اقوی بایـد از آن چیز اجتناب کرد. مسأله ۱۳۰: اگر بر اثر ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را ندانـد، مثلاً ندانـد عرق جنب از حرام، پاک است یا نه، بایـد مسأله را بپرسـد. ولی اگر با اینکه مسأله را میدانـد، شک کنـد چیزی پاک است، یا نه، مثلاً شک کنـد که آن چیز خون است یا نه، یا ندانـد که خون پشه است یا خون انسان، پاک میباشد. مسأله ۱۳۱: چیز نجسـی که انسان، شک دارد پاک شـده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست تحقیق کند. مسأله ۱۳۲: اگر بداند یکی از دو ظرف، یا دو لباسـی که از هر دوی آنها اسـتفاده میکنـد، نجس شـده و ندانـد کـدام است، بایـد از هردو اجتناب کند، ولی اگر نمیداند مثلاً لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمیکند و مال دیگری است، لازم نیست از لباس اجتناب نماید. نجس شدن چیزهای پاک مسأله ۱۳۳: اگر چیز پاک به چیز نجس برسـد و هردو، یا یکی از آنها طوری تر باشـد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس میشود و اگر تری به قـدری کم باشـد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمیشود. مسأله ۱۳۴: اگر چیز پـاکی به چیز نجس برسـد و انسـان، شـک کنـد که هر دو یـا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمیشود. مسأله ۱۳۵: دو چیزی که انسان نمیدانـد، کـدام پاک و کـدام نجس است، اگر یک چیز پاک مرطوب به یکی از آنها برسد، بنا بر مشـهور بین علما نجس نمیشود، ولی اگر به هردو رسـید نجس میگردد. مسأله ۱۳۶: زمین، پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشـته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسـد نجس میشود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار، خربزه وماننـد آن. مسأله ۱۳۷: هرگاه شیره، روغن و ماننـد آن، طوری باشـد که اگر مقـداری از آن را بردارند جای آن خالی نمیماند، همینکه یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس میشود، ولی اگر طوری باشد که جای آن درموقع برداشـتن خالی بماند، اگرچه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسـیده نجس میباشـد، پس اگر فضلـه‌ موش در آن بیفتد جایی که فضلـه افتاده، نجس و بقیّه پاک است. مسأله ۱۳۸: اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسـی که تر است بنشـیند و بعد روی چیز پاکی که تر است بنشـیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس میشود. و همچنین است اگر یقین داشـته در پای حیوان نجاست بوده و بعـد در زوال نجاست شـک نماید، اما اگر نداند پاک است. مسأله ۱۳۹: اگر جایی از بـدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگری برود، هرجا که عرق به آن برسـد نجس میشود و اگر عرق به جـای دیگر نرود جاهـای دیگر بـدن پاک است. مسأله ۱۴۰: اخلاطی که از گلو یا بینی میآ یـد، اگر خون داشـته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه‌ آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسـان یقین دارد، اخلاـط نجس به آن رسـیده، نجس است و جایی که شک دارد نجس شـده یا نه، پاک است. مسأله ۱۴۱: اگر آفتـابه ای که ته آن سوراخ است، روی زمین نجس بگذارنـد، چنـانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب افتابه یکی حساب شـود، آب آفتـابه نجس میشـود و همچنین اگر آب بر زمین جـاری شـود یـا فرو رود، در صـورتی که سوراخ آفتـابه بـا زمین نجس، متصل باشـد طوری که مانع از فشار آب شود، آب نجس است، ولی اگر سوراخ آن با زمین نجس، متصل نباشد و آب زیر آفتابه، با آب داخـل آن یکی حسـاب نشود، یا آب داخل آن با فشار بیرون آیـد، آب آفتابه نجس نمیشود. مسأله ۱۴۲: اگر چیزی داخل بدن شود و به نجـاست برسـد، در صورتی که بعـد از بیرون آمـدن آلوده به نجـاست نباشـد پاک است. پس اگر وسایل اماله، یا آب آن درمخرج غایط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند آن، در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهـان و بینی اگر در داخـل به خون برسـد و بعـد از بیرون آمـدن به خون آلوده نباشـد، پـاک است. مسأله ۱۴۳: متنجّس (چیزی که نجس شـده است) مانند عین نجس منجّس (نجس کننده) است، ولی تمامی احکام عین نجس بر آن بار نمیشود،

مثلاً ـ اگر چیزی به بول نجس شد، در تطهیر آن تعدّد لازم است چنانچه با آب قلیل باشد، ولی در تطهیر ملاقی با متنجس به بول، تعدّد لازم نیست. چند مسأله مسأله ۱۴۴: نجس کردن قرآن کریم، حرام است و اگر نجس شود باید فورا آن را آب کشید. و همچنین است که حکم مساجد، مشاهد مشرّفه، تربت امام حسین(ع) بلکه تربت پیامبر اکرم(ص) ودیگر معصومین (علیهم السلام) نیز بنا بر احتیاط در همین حکم است. مسأله ۱۴۵: اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بیاحترامی به قرآن باشد، باید آن را آب کشید. مسأله ۱۴۶: گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس، خشک باشد در صورتی که هتک محسوب شود، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب میشود. مسأله ۱۴۷: نوشتن قرآن با مرکّب نجس، اگرچه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب کشید، یا با تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود. مسأله ۱۴۸: دادن قرآن به کافر، در صورتی که بیاحترامی به قرآن شود، حرام است و گرفتن قرآن از او واجب میباشد. مسأله ۱۴۹: اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا، یا پیامبر، یا امام معصوم و یا حضرت زهرا (صلوات الله علیهم اجمعین) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده شده است. و نیز اگر تربت امام حسین(ع) در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند. مسأله ۱۵۰: خوردن و آشامیدن عین نجس، یا چیزی که نجس شده مانند آبی که نجس شده حرام است. و همچنین است خورانیدن آن به دیگری، حتی به اطفال البته در عین نجس، اما اگر خود طفل غذای نجس را بخورد، در صورتی که ضرری بر او نداشته باشد لازم نیست از او جلوگیری کنند. مسأله ۱۵۱: فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که میشود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد. مسأله ۱۵۲: اگرانسان ببیند کسی چیز نجسی را میخورد، یا با لباس نجس نماز میخواند، لازم نیست به او بگوید. مسأله ۱۵۳: اگر جایی از خانه یا فرش کسی، نجس باشد و ببیند بدن یا لباس و یا چیزی دیگر کسانی که وارد خانه او میشوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، اگر آنان به مهمانی او آمده باشند بنا بر احتیاط واجب باید به آنان بگوید. مسأله ۱۵۴: اگر صاحب خانه، در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به میهمانها بگوید، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. مسأله ۱۵۵: اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن را در کاری که شرط آن پاکی است استفاده میکند، مانند لباسی که با آن نماز میخواند، بنا بر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او بگوید، ولی اگردر کاری که شرط آن پاکی است استعمال نمیکند، واجب نیست نجس شدن آن را به او خبر دهد. مسأله ۱۵۶: اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، چنانچه حرف او موجب اطمینان باشد قبول میشود.

مطهرات

مسأله ۱۵۷: دوازده چیز، نجس را پاک میکند و به آن (مطهّرات) گویند: ۱ ـ آب، ۲ ـ زمین، ۳ ـ آفتاب، ۴ ـ استحاله، ۵ ـ کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده بنا بر نجاست آن، ۶ ـ انتقال، ۷ ـ اسلام، ۸ ـ تبعیّت، ۹ ـ بر طرف شدن عین نجاست، ۱۰ ـ استبراء حیوان نجاستخوار، ۱۱ ـ غایب شدن مسلمان، ۱۲ ـ رفتن خون متعارف از حیوان. ۱ ـ آب مسأله ۱۵۸: آب با چهار شرط چیز نجس را پاک میکند. اول: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، نجس را پاک نمیکند. دوم: پاک باشد. سوم وقتی چیز نجس را میشویند، آب، مضاف نشود و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد. چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. مسأله ۱۵۹: پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری نیز دارد که بعد اشاره خواهد شد. مسأله ۱۶۰: ظرف نجس را با آب قلیل، بنا بر احتیاط سه مرتبه باید شست. و در آب کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی

را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در آب کر یا جاری، یا دو مرتبه با آب قلیل شست، اما ظرفی که آب دهان یا دیگر رطوبات سگ در آن ریخته، بهتر است آن را خاک مال نموده و سه مرتبه بشویند. مسأله ۱۶۱: اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه ای به چوبی بپیچند و با آن ، خاک را به ظرف بمالند. و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدّت حرکت دهند تا به همه ظرف برسد. مسأله ۱۶۲: ظرفی که خوک بلیسد یا از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در آب کر و جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگرچه بهتر است. مسأله ۱۶۳: اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، سه مرتبه شستن کفایت میکند، اگرچه احوط و اولی هفت مرتبه شستن است. مسأله ۱۶۴: کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک میشود. و اگر بخواهند باطن آن نیز پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود. مسأله ۱۶۵: ظرف نجس را با آب قلیل به دو صورت میتوان آب کشید: ۱ ـ سه مرتبه پر کنند و خالی کنند. ۲ ـ سه دفعه مقداری آب در آن بریزند و در هر نوبت آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند. مسأله ۱۶۶: اگر ظرف بزرگی مانند پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک میشود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر نوبت آبی که ته آن جمع میشود بیرون آورند و لازم نیست هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون میآورند آب بکشند. مسأله ۱۶۷: اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهر آن پاک میشود. مسأله ۱۶۸: تنوری که با بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک میشود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست، امّا بهتر است که گودالی، ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شده سپس بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پر کنند. مسأله ۱۶۹: اگر بعد از برطرف کردن عین نجاست، چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک میشود. و در فرش و لباس و مانند آن فشار لازم نیست. مسأله ۱۷۰: اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، یک مرتبه آب روی آن بریزند تا از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند تا پاک شود. و در لباس، فرش و مانند آن بهتر است بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید و (غساله) آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته میشود، خودبخود یا با فشار خارج میگردد. مسأله ۱۷۱: در موردی که لازم است چند بار آب کشید، موالات و پشت سرهم بودن شرط نیست، پس اگر امروز، یک مرتبه آب روی آن بریزد و فردا یک مرتبه دیگر، پاک میشود. مسأله ۱۷۲: اگر چیزی با بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک و زن کافر نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک میشود، ولی بنا بر احتیاط مستحب یک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند. مسأله ۱۷۳: اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک میگردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن میریزند، نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست نیز آب روی آن بیاید پاک میشود. مسأله ۱۷۴: اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک میشود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط مستحب باید آن را فشار دهند تا غساله آن جدا شود، دو بار در بول و یک بار در غیر بول. مسأله ۱۷۵: اگر ظاهر گندم، برنج، صابون، گوشت و مانند آن نجس شود، با فرو بردن در آب کر و جاری پاک میگردد و اگر باطن آن نجس شود، پاک شدن آن متوقف است بر اینکه آب به باطن آن نفوذ کند، مثلاً آن را در کیسه پارچه ای گذاشته و در آب کر یا جاری نگه دارند تا آب در آن نفوذ کند. مسأله ۱۷۶: اگر انسان شک کند که آب نجس،

به باطن صابون و ماننـد آن رسیده یا نه، باطن آن پاك است. مسأله ۱۷۷: اگر ظاهر برنـج و گوشت، یا چیزی ماننـد آن نجس شده باشـد، چنـانچه آن را در ظرفی بگذارنـد، بنا بر احتیاط اگر سه مرتبه آب روی آن بریزنـد و خالی کننـد پاك میشود و ظرف آن نیز پاك میگردد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار داده میشود در ظرفی بگذارند و آب بکشند، بنا بر احتیاط مستحب در هر مرتبه که آب روی آن میریزنـد آن را فشار دهنـد و ظرف را کـج کننـد، تا غساله ای که در آن جمع شـده بیرون بریزد. مسأله ۱۷۸: لبـاس نجسـی که به نیـل و ماننـد آن رنگ شـده، اگر در آب کر یا جاری فرو برنـد و آب، پیش از آنکه بر اثر رنگ پارچه مضاف شود به تمـام آن برسـد، آن لبـاس پـاك میشود، اگرچه موقع فشـار دادن، آب مضـاف یـا رنگین از آن بیرون آیـد. مسأله ۱۷۹: اگر لباسـی را در آب کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن دیده شود، چنانچه از رسیدن آب جلوگیری نکرده، آن لباس پاك است. مسأله ۱۸۰: اگر بعـد از آب کشـیدن لباس و ماننـد آن، خورده گل یا اشـنان در آن دیده شود پاك است. ولی اگر آب نجس، به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشـنان پاك و باطن آن نجس است. مگر آنکه لباس با آب کر یا جاری آب کشـیده و آب در آن نفوذ کرده باشد. مسأله ۱۸۱: هرچیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکننـد پاك نمیشود. و اگر بعد از آب کشـیدن بو یا رنگ نجاست، در آن مانـده باشد اشـکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشـند و رنگ خون در آن بمانـد پاك میباشد، اما چنانچه بر اثر بو یا رنگ یقین کنند، یا احتمال عقلایی دهند که ذرّه های نجاست، در آن مانده، نجس است. مسأله ۱۸۲: اگر نجاست بـدن را در آب کر یا جاری برطرف کننـد، بدن پاك میشود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست. مسأله ۱۸۳: غـذای نجسـی که لای دنـدانها مانـده، اگر آب در دهان بگردانند که به تمام غذای نجس برسـد پاك است. مسأله ۱۸۴: اگر موی سر و صورت را با آب قلیل، آب بکشند فشار لازم ندارد. مسأله ۱۸۵: اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آنجا نجس میشود، با پاك شدن جای نجس پاك میشود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. بنا بر این اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشـتها آب بریزنـد و آب نجس، به همه آنها برسد، بعد از پاك شدن انگشت نجس، تمام انگشـتها پـاك میشود. مسأله ۱۸۶: گـوشت و دنبه ای که نجس شـده، ماننـد چیزهـای دیگر آب کشـیده میشود. و همچنین است اگر بـدن یا لباس، چربی کمی داشته باشـد که از رسـیدن آب به آن جلوگیری نکنـد. مسأله ۱۸۷: اگر ظرف یا بـدن، نجس باشـد و بعد طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن برسـد. مسأله ۱۸۸: چیز نجسـی که عین نجـاست در آن نیست، اگر زیر شـیری که متّصـل به آب کر است یک دفعه بشوینـد، پاك میشود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز میریزد، بو یا رنگ و یا مزه نجاست، نگرفته باشد با آب شیر پاك میگردد، امّا اگر آبی که از آن میریزد بو یا رنگ و یا مزه نجـاست گرفته باشـد، بایـد به قـدری آب شـیر، روی آن بریزد تا در آبی که از آن جـدا میشود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشـد. مسأله ۱۸۹: اگر چیزی را آب بکشـد و یقین کنـد، پـاك شـده و بعـد شـك کنـد که عین نجاست را از آن برطرف کرده یـا نه، در صـورتی کـه عین نجـاست نباشـد آن چیز پـاك است و اگر در وقت آب کشـیدن متـوجه برطرف کردن عین نجـاست نبـوده، بنـا بر احتیـاط دوباره آن را آب بکشـد. مسأله ۱۹۰: زمینی که روی آن شن یـا ریـگ باشـد، اگر با آب قلیل بشوینـد پاك میشود، اما زیر ریگها، نجس میماند زیرا آبی که روی آن میریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو میرود. مسأله ۱۹۱: زمین سنگ فرش، آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمیرود، اگر نجس شود با آب جاری پاك میشود. و همچنین با آب قلیل پاك میگردد، ولی بایـد به قـدری آب روی آن بریزنـد که جـاری شود و چنانچه آب قلیلی که روی آن ریخته انـد از سوراخی بیرون رود، همه زمین پـاك میشود و اگر بیرون نرود جـایی که آبهـا جمع میشود نجس میمانـد و برای پاك شـدن آنجا بایـد با پارچه و ماننـد آن، آب را بردارنـد و باز بر آن، آب بریزنـد و بردارنـد تا آنجا نیز پاك شود. مسأله ۱۹۲: اگر ظاهر نبات، قنـد، نمک سـنگ و مانند آن نجس

شود، با آب کمتر از کر نیز پاك میشود. مسأله ۱۹۳: اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاك نمیشود، مگر آب به همه اجزای آن برسد و بیرون آید در حالی که مضاف نشده باشد. ۲ ـ زمین مسأله ۱۹۴: زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاك میکند، اول: زمین پاك باشد. دوم: خشك باشد. سوم: اگر عین نجس مانند خون و بول، یا متنجّس مانند گلی که نجس شده، در کف پا و ته کفش است، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاك یا سنگ و مانند آن باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر، کف پا و ته کفش نجس، پاك نمیشود، اما آجر و گچ و سیمان که از ریگ درست شده، حکم زمین را دارد. مسأله ۱۹۵: پاك شدن کف پا و ته کفش نجس، با راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب، فرش شده مورد اشکال است. مسأله ۱۹۶: برای پاك شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم، یا بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده قدم یا با مالیدن پا بر زمین، نجاست برطرف شود. مسأله ۱۹۷: لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشك بود با راه رفتن پاك میشود. مسأله ۱۹۸: کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن پاك میشود، امّا اطراف آن که معمولا به گل آلوده میشود، پاك شدن آن مورد اشکال است، مگر به اندازه متعارف آن. مسأله ۱۹۹: کسی که با دست و زانو راه میرود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاك میگردد. و همچنین ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند آن پاك میشود. مسأله ۲۰۰: اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ و یا ذرّه های کوچکی از نجاست که دیده نمیشود، در کف پا یا ته کفش بماند، اشکال ندارد. اگرچه بهتر است به قدری راه روند که آنها نیز، برطرف شود. مسأله ۲۰۱: توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمیرسد، بنا بر احتیاط با راه رفتن پاك نمیشود. و همچنین بنا بر احتیاط کف جوراب با راه رفتن پاك نمیگردد. ۳ ـ آفتاب مسأله ۲۰۲: آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده، همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاك میکند، بنا بر احتیاط در بعضی آنها، اول: چیز نجس، طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشك باشد باید آن را تر کنند تا آفتاب خشکش کند. دوم: اگر عین نجاست، در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند آن بتابد و چیز نجس را خشك کند، آن چیز پاك نمیشود، ولی اگر ابر یا پرده به قدری نازك باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس راخشك کند، پس اگر مثلاً چیز نجس بر اثر باد و آفتاب خشك شود، پاك نمیگردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که بگویند آفتاب آن را خشك کرده، اشکال ندارد. پنجم: آفتاب، مقدار زمین یا ساختمانی را که نجاست به آن فرو رفته، در یك مرتبه خشك کند. پس اگر یك مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك کند و بار دیگر زیر آن را خشك نماید، فقط روی آن پاك میشود و زیر آن نجس میماند. مسأله ۲۰۳: آفتاب، حصیر و درخت و گیاه نجس و هرچیز ثابت یا شبیه به ثابت را پاك میکند. مسأله ۲۰۴: اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین، موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن براثر آفتاب خشك شده یا نه، آن زمین بنا بر احتیاط نجس است. و همچنین است اگر شك کند پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن، برطرف شده یا نه، یا شك کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه. مسأله ۲۰۵: اگر آفتاب به یك طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاك نمیشود، مگر با تابش آفتاب تمام دیوار خشك شود. ۴ ـ استحاله مسأله ۲۰۶: اگر جنس چیز نجس، طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی دراید پاك میشود. و آن را (استحاله) میگویند. خواه عین نجس بوده یا متنجّس باشد، مثلاً چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمك شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مانند آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند و یا شیر نجس را پنیر یا ماست کنند، پاك نمیشود. مسأله ۲۰۷: کوزه گلی و مانند آن، که از گل نجس ساخته شده بنا بر احتیاط نجس است. و نیز باید از زغالی که از چوب نجس درست شده بنا بر احتیاط اجتناب کرد. مسأله ۲۰۸: چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است. مسأله ۲۰۹: بخاری که از بول یا آب نجس و مانند آن بر میخیزد پاك است. مسأله ۲۱۰: اگر شراب بخودی خود یا به

سبب چیزی مانند سرکه و نمک که در آن ریخته اند سرکه شود، پاک میگردد. مسأله ۲۱۱: شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن پاک نمیشود. مسأله ۲۱۲: سرکه ای که از انگور، کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است. مسأله ۲۱۳: اگر پوشال ریز انگور یا خرما، داخل آن باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و بهتر است تا خرما، کشمش و انگور سرکه نشده، خیار، بادنجان و مانند اینها در آن نریزند. ۵ ـ کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده مسأله ۲۱۴: آب انگوری که با آتش، جوش آمده نجس نمیشود، اما خوردن آن حرام است و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و تنها یک قسمت بماند، حلال میشود، ولی اگر بخودی خود جوش بیاید، فقط با سرکه شدن حلال میگردد. مسأله ۲۱۵: اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن بخودی خود یا با آتش جوش آید، حرام است و اگر بخواهند حلال شود باید دو ثلث آن را با جوشانیدن از بین ببرند. مسأله ۲۱۶: آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال و پاک است، ولی اگر با آتش جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمیشود. و همچنین اگر بخودی خود جوش آید تا یقین نکند سرکه شده حلال نمیگردد. مسأله ۲۱۷: اگر مثلاً ـ در یک خوشه غوره، یک دانه یا دو دانه انگور باشد و بجوشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته میشود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور، در آن نباشد، پاک و خوردن آن حلال است. مسأله ۲۱۸: اگر یک دانه انگور، در چیزی که به آتش میجوشد بیفتد و بجوشد، باید از خوردن آن اجتناب شود. مسأله ۲۱۹: اگر بخواهد در چند دیگ، شیره بپزد، کفگیری که در دیگ به جوش آمده زده است، میتواند در دیگی که جوش نیامده بزند و اگر همه جوش آمده باشد، کفگیر دیگی که دو ثلث آن کم نشده، در دیگی که دو ثلث آن کم شده از جهت حرمت نزند. مسأله ۲۲۰: چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمیشود. مسأله ۲۲۱: خرما و شیره آن همچنین مویز، کشمش و آب آنها، اگر جوش آید پاک است و برای خوردنش لازم نیست دو ثلث آن کم شود، اگرچه اجتناب از آن بهتر است به ویژه در مویز و کشمش. ۶ ـ انتقال مسأله ۲۲۲: اگر خون بدن انسان، یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببند خون از آن جستن میکند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک میگردد. و این را (انتقال) میگویند، امّا خونی که زالو از انسان میمکد، نجس میباشد زیرا خون زالو به آن گفته نمیشود بلکه میگویند خون انسان است. مسأله ۲۲۳: اگر کسی پشه ای را که بر بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده، از او مکیده یا ازخود پشه میباشد پاک است. و همچنین اگر بداند از او مکیده، ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که بگویند خون پشه است یا خون انسان، بنا بر احتیاط نجس میباشد. ۷ ـ اسلام مسأله ۲۲۴: اگر کافر، شهادتین بگوید یعنی: (أَشْهَدُ أنْ لا إلَهَ إلاّ اللّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله) مسلمان میشود. و بعد از مسلمان شدن، بدن، آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر هنگام مسلمان شدن، عین نجاست بر بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، بنا بر احتیاط جای آن را آب بکشد. مسأله ۲۲۵: اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در هنگام مسلمان شدن، بر بدن او نباشد نجس است، بلکه حتی اگر بر بدن او باشد بنا بر احتیاط از آن اجتناب کند. مسأله ۲۲۶: اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلبا مسلمان نشده، به این معنی که تن زیر باراسلام نداده بلکه فقط لفظی بر زبان جاری نموده نجس است، اما منافق که قلبا مسلمان نشده ولی تن زیر بار اسلام داده پاک است. ۸ ـ تبعیّت مسأله ۲۲۷: تبعیّت، یعنی چیز نجسی، بر اثر پاک شدن چیز دیگری، پاک شود، مانند پاک شدن فرزندان نابالغ کافر که با اسلام یکی از پدر و مادر، یا جدّ وجدّه، پاک میشوند. مسأله ۲۲۸: اگر شراب، سرکه شود، ظرف آن نیز تا جایی که شراب، هنگام جوشیدن به آنجا رسیده پاک میشود، همچنین کهنه و چیزی که معمولاً ـ روی آن میگذارند، اگر با آن رطوبت نجس شود، پاک میگردد. ولی اگر پشت ظرف با آن شراب، آلوده شود بنا بر احتیاط مستحب بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب شود. مسأله ۲۲۹: آب انگور

اگر بـا آتش جوش بیایـد و پیش از آنکه دو سوم آن کم شـود به جـایی بریزد نجس نمیشود، همچنین ظرفی که آب انگور در آن جوش میآیـد و چیزهـایی که ماننـد کفگیر و غیر آن، برای پختن آب انگور بکـار میرود پـاک است. مسأله ۲۳۰: تخته یا سـنگی که روی آن، میّت را غسـل میدهنـد و پـارچه ای که با آن عورت میّت را میپوشاننـد و دست کسـی که او را غسل میدهـد، بعـد از تمام شـدن غسل پاک میشود. مسأله ۲۳۱: کسـی که چیزی را بـا دست خود آب میکشـد، بعـد از پاک شـدن آن چیز، دست او نیز پاک میشود. مسأله ۲۳۲: اگر لباس و ماننـد آنرا با آب قلیل آب بکشـند، آبی که بعد از جدا شدن غساله در آن میماند پاک است. مسأله ۲۳۳: ظرف نجس را که با آب قلیل آب میکشـند، بعـد از جـدا شدن غساله یعنی آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن میمانـد پاک است. ۹ ـ برطرف شـدن عین نجاست مسأله ۲۳۴: اگر بـدن حیوان – که شامل تمام اعضا و حتی منقار پرندگان میشود – با عین نجس مانند خون، یا متنجّس مانند آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف گردد، بدن آن حیوان پاک میشود، همچنین است بـاطن بـدن انسـان، ماننـد داخـل دهان و بینی، مثلًا اگر خونی از لای دنـدان بیرون آیـد و در آب دهان از بین برود، آب کشـیدن داخل دهان لازم نیست، همچنین است اگر دندان عاریه دردهان نجس شود، گرچه بهتر است آن را آب بکشند. مسأله ۲۳۵: اگر مقـداری غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاک است. مسأله ۲۳۶: آب کشیدن مقداری از لبهـا و پلـک چشم که هنگـام بستن، روی هم میآیـد لازم نیست، اما جایی که انسان نمیدانـد از ظاهر بـدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط آن را آب بکشـد. مسأله ۲۳۷: اگر گرد وخاک نجس به لباس، فرش و مانند آن بنشـیند، چنانچه طوری آن را تکـان دهـد کـه گرد و خـاک نجس از آن بریزد، پـاک اسـت. ۱۰ ـ استبراء حیوان نجاسـتخوار مسأله ۲۳۸: بـول، غایـط و دیگر رطوبات حیوانی که به خوردن نجاست انسان، عادت کرده نجس است. و اگر بخواهنـد پاک شود، باید آن را اسـتبراء کنند، یعنی تا مـدّتی که بعـد از آن مـدّت، دیگر نجاسـتخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند. مسأله ۲۳۹: بنا بر احتیاط مسـتحب، باید شتر نجاسـتخوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست باز دارند و غذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مـدّتی از خوردن نجاست آنها جلوگیری نماینـد که بعـد از آن مـدت، دیگر نجاسـتخوار به آنها نگوینـد. ۱۱ ـ غایب شدن مسـلمان مسأله ۲۴۰: اگر بدن یا لباس مسلمان، یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، با شـش شـرط میتوان آن را پاک دانست (بنا بر احتیاط در بعضـی آنها) اول: آن مسـلمان، چیزی که بـدن یا لباسـش را نجس کرده نجس بدانـد، بنـا بر این اگر لباسـش به شـراب آلوده شود و آن را نجس ندانـد، بعـد از غـایب شـدن او نمیشود آن لبـاس را، پـاک دانست. دوم: آن مسـلمان بداند بدن یا لباسـش، به چیز نجس رسیده است. سوم: انسان ببیند آن چیز را که قبلًا نجس بوده در کاری که شـرط آن پاکی است اسـتعمال میکند، مثلًا ببیند با آن لباس نماز میخواند. چهارم: آن مسـلمان بداند که پاکی، شرط صحّت آن کار است، بنا بر این اگر ندانـد که بایـد لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسـی که نجس شده نماز بخواند، نمیشود آن لباس را پاک دانست. پنجم: انسان احتمال دهد که مسـلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نبایـد آن چیز را پاک بدانـد. شـشم: بنا بر احتیاط آن مسـلمان، بالغ باشد. مسأله ۲۴۱: اگر در نظر آن مسـلمان، نجس و پـاک فرقی نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز، اشکال دارد. ۱۲ ـ رفتن خون متعارف حیوان مسأله ۲۴۲: اگر حیوان حلال گوشت را، به دستور شرعی بکشـند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش میماند پاک است. چند مسأله مسأله ۲۴۳: اگر خود انسان یقین کنـد که چیز نجس پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، همچنین است اگر کسـی که چیز نجس را آب کشـیده از پاکی آن خبر دهد و مورد اطمینان باشد. مسأله ۲۴۴: کسی که وکیل شده تا لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشـیده ام و انسان به گفته□ او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است. مسأله ۲۴۵: اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس، یقین پیدا نمیکند، میتواند به گمان در تطهیر اکتفا نماید، یا به نحوی که افراد متعارف آب میکشد رفتار کند.

احکام ظرفها

مسأله ۲۴۶: ظرفی که از پوست سگ یا خوک و یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن در آن حرام است. و نباید آن ظرف را در وضو، غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند، بلکه بنا بر احتیاط مستحب چرم سگ، خوک و مردار را حتی اگر ظرف نباشد استعمال نکنند. مسأله ۲۴۷: ظرفی که در دست غیر مسلمان است، اگر یقین به نجاست آن نداشته باشد، پاک است. مسأله ۲۴۸: خوردن و آشامیدن، در ظرف طلا و نقره حرام است و احتیاط مستحب ترک استعمال آنهاست اگرچه برای زینت باشد. مسأله ۲۴۹: ساختن ظرف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن و مزدی که برای آن میگیرند حرام است. مسأله ۲۵۰: خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده در مقابل آن میگیرد حرام است، مگر برای نگهداری باشد گرچه احتیاط مستحب، ترک آن است. مسأله ۲۵۱: گیره استکان که از طلا یا نقره میسازند اگر بعد از برداشتن استکان، به آن ظرف گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر به آن ظرف گفته نشود، استعمال آن اشکال ندارد. مسأله ۲۵۲: استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد. مسأله ۲۵۳: اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن اشکال ندارد. مسأله ۲۵۴: اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است، به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام میباشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، بلکه اگر به این قصد نیز نباشد، حرام بودن ریختن آن از ظرف طلا- یا نقره، در ظرف دیگر محل تأمّل است، ولی در هردو صورت خوردن غذا از ظرف دوّم اشکال ندارد. مسأله ۲۵۵: استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب از عطر دان، سرمه دان و مانند آن که از طلا یا نقره ساخته شده، اجتناب شود. مسأله ۲۵۶: استعمال ظرف طلا- یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل حتی اگر ظرف دیگری نباشد نمیتوان آن را استعمال کرد و باید تیمّم نمود. مسأله ۲۵۷: استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

احکام وضو

احکام وضو

مسأله ۲۵۸: در وضو واجب است نیّت نموده، صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند. شستن صورت مسأله ۲۵۹: درازای صورت را، باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون میآید تا آخر چانه شست. و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار میگیرد باید شسته شود. و اگر مختصری از این مقدار نشوید وضو باطل است. و برای آنکه یقین کند، این مقدار کاملاً شسته شده کمی اطراف آن را نیز بشوید. مسأله ۲۶۰: اگر صورت یا دست کسی، کوچکتر یا بزرگتر ازمعمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی، تا کجای صورت خود را میشویند، اونیز تا همانجا را بشوید. و همچنین اگر در پیشانی او، مو رویده یا جلوی سرش، مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید. مسأله ۲۶۱: اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری، در ابروها، گوشه های چشم و لب او هست که نمیگذارد آب به آن برسد، چنانچه احتمال او، در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند تا اگر مانعی هست برطرف نماید. مسأله ۲۶۲: اگر پوست صورت از لای مو، پیدا باشد باید آب را به

پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساند آب به زیر آن لازم نیست. مسأله ۲۶۳: اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنا بر احتیاط واجب، باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند. مسأله ۲۶۴: شستن موهایی که ازحد صورت بیشتر است واجب است، مانند زیادی محاسن (ریش) که از درازی یا پهنای صورت گذشته باشد. مسأله ۲۶۵: شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمیشود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، مقداری از آنها را نیز بشوید. و کسی که نمیدانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است. مسأله ۲۶۶: باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است. مسأله ۲۶۷: اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که بر اثر کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است. شستن دستها مسأله ۲۶۸: بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را، از آرنج تا سر انگشتها بشوید. مسأله ۲۶۹: برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، مقداری بالاتر از آرنج را نیز بشوید. مسأله ۲۷۰: درموقع وضو باید دستها را تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است، حتی اگر پیش از وضو، دستهای خود را تا مچ شسته باشد. مسأله ۲۷۱: در وضو شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب، مرتبه دوم مستحب، مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام میباشد. اما کدام شستن، اول یا دوم و یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو میگیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها، شستن اول حساب میشود و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید، سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوّم حرام است. مسأله ۲۷۲: مستحب است وضو را شاداب گرفت و همچنین مستحب است آب وضو به مقدار یک مد باشد. و زیاده روی در آب وضو مکروه و چه بسا حرام میگردد. مسح سر مسأله ۲۷۳: بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که دردست مانده، مسح کند. و بنا بر احتیاط واجب با دست راست از بالا به پایین مسح نماید. مسأله ۲۷۴: یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح میباشد و هرجای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه بنا بر احتیاط واجب به مقدار عرض یک انگشت مسح نماید. و احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید. مسأله ۲۷۵: لازم نیست مسح سر، بر پوست آن باشد، بلکه برموی جلوی سر نیز صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش میریزد یا به جاهای دیگر سر میرسد ـ مانند زنها ـ باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید. و اگر موهایی را که به صورت میریزد، یا به جاهای دیگر سر میرسد جلوی سر جمع کند و بر آن مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که به جلوی سر آمده مسح کند، باطل است. مسح پاها مسأله ۲۷۶: بعد از مسح سر، باید باتری آب وضو که دردست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها، تا برآمدگی روی پا مسح کند. و بنا بر احتیاط مستحب تا مفصل را مسح نماید. مسأله ۲۷۷: بنا بر احتیاط واجب، مسح پای راست را مقدّم بر مسح پای چپ نموده، همچنین پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید. مسأله ۲۷۸: پهنای مسح پا، به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر است به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد. و بهتر از آن، مسح تمام روی پاست. مسأله ۲۷۹: واجب نیست که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و سپس به پشت پا بکشد، بلکه اگر تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد، کفایت میکند، اگرچه قسم اوّل بهتر است. مسأله ۲۸۰: در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آن بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. مسأله ۲۸۱: اگر موقعی که دست را بر سر یا پا میکشد، سر یا پا کمی حرکت کند اشکال ندارد. مسأله ۲۸۲: جای مسح، باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست، بر آن اثر نکند خلاف احتیاط واجب است، ولی اگر تری آن کم باشد اما رطوبتی که بعد از مسح، در آن دیده میشود، بگویند که از تری کف دست است اشکال ندارد. مسأله ۲۸۳: اگر برای مسح، رطوبتی درکف دست نمانده باشد، نمیتواند دست را با آب غیر وضو تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو

رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید. مسأله ۲۸۴: اگر رطوبت کف دست، فقط به اندازه مسح سر باشد، بنا بر احتیاط واجب سر را با همان رطوبت، مسح کند و برای مسح پاها، از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد. مسأله ۲۸۵: مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بر اثر سرمای شدید، یا ترس از دزد، درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن اشکال ندارد و اگر روی کفش، نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و بنا بر احتیاط واجب تیمّم نیز بنماید. مسأله ۲۸۶: اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمّم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۸۷: وضوی ارتماسی، یعنی انسان، صورت و دستها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد. و اگر موقعی که صورت یا دستها را در آب فرو میبرد، نیّت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب، بیرون میآورد و ریزش آب تمام میشود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است. و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب، قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام میشود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح میباشد. و همچنین است اگر دست راست را، به قصد وضو در آب فرو ببرد و دست چپ را به قصد وضو به غیر ارتماس بشوید. مسأله ۲۸۸: در وضوی ارتماسی نیز مانند وضوی ترتیبی باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو میبرد، قصد وضوکند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج، در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد. مسأله ۲۸۹: اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهای مستحب هنگام وضو گرفتن

مسأله ۲۹۰: کسی که وضو میگیرد، مستحب است موقعی که نگاهش به آب میافتد، بگوید: (بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَالْحَمْدُ للهِ الَّذی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً) و موقعی که پیش از وضو دست خود را میشوید بگوید: (اللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ) و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: (اللّهُمَّ لَقِّنی حُجَّتی یَوْمَ أَلْقاکَ وَ أَطْلِقْ لِسانی بِذِکْرِکَ) و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: (اللّهُمَّ لاـ تُحُرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَها وَ رَوْحَها وَطیبَها) و موقع شستن رو بگوید: (اللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوُجُوهُ وَلاـ تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الْوُجُوهُ) و در وقت شستن دست راست بخواند. (اللّهُمَّ أعْطِنی کِتابی بِیَمینی وَالْخُلْدَ فی الْجِنانِ بِیَساری و حَاسِبْنی حِساباً یَسیراً) و موقع شستن دست چپ بگوید: (اللّهُمَّ لا تُعْطِنی کِتابی بِشِمالی وَلا مِنْ وَراءِ ظَهْری وَلا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً إلی عُنُقی وَ أعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطِّعاتِ النّیران) و موقعی که سر را مسح میکند بگوید: (اللّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفْوِکَ) و در وقت مسح پا بخواند: (اللّهَمَّ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فیهِ الأَقْدامُ وَاجْعَلْ سَعْیی فی ما یُرْضیکَ عَنّی یا ذَا الْجَلالِ وَالإکْرامِ).

شرایط وضو

مسأله ۲۹۱: شرایط صحیح بودن وضو دوازده چیز است که بیان خواهد شد: شراط اول و دوم مسأله ۲۹۲: شرط اول: آب وضو باید پاک باشد. و شرط دوم: آب، مطلق باشد. مسأله ۲۹۳: وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن، یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بجا

آورد. مسأله ۲۹۴: اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو نـدارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، بایـد تیمّم کنـد و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد. شـرط سوم مسأله ۲۹۵: شرط سوم: آب وضو، ظرف، محل وضو و فضایی که در آن وضو میگیرد مباح باشـد. مسأله ۲۹۶: وضو بـا آب غصبی یـا در ظرف و محل غصبی حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او باطل میباشد. مسأله ۲۹۷: وضو گرفتن از حوض مـدرسه ای که انسان نمیدانـد آن حوض را برای همه مردم وقف کرده انـد، یا برای محصـلّین همان مـدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و عمل ایشان، کشف از تعمیم وقف کند، اشکال ندارد. مسأله ۲۹۸: کسی که قصد ندارد در مسجدی نماز بخوانـد، اگر ندانـد حوض آن را برای همه مردم وقف کرده انـد، یا فقط برای کسانی که در آنجا نماز میخواننـد، بنا بر احتیاط نمیتوانـد از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمیخواهنـد در آنجا نماز بخواننـد، از حوض آن وضو میگیرند و این عمـل کـاشف از تعمیم وقـف باشـد، میتوانـد از حوض آن وضو بگیرد. مسـأله ۲۹۹: وضـو گرفتن از حوض تیمچه هـا، پاسـاژها مسافرخـانه هـا وماننـد آن، برای کسـانی که مالـک یا ساکن آنجا نیسـتند، در صورتی صـحیح است که معمولاً کسانی که مالک و ساکن آنجا نیستند نیز، با آب آنجا وضو بگیرند، و وضو گرفتن آنها کشف از تعمیم وقف کند. مسأله ۳۰۰: وضو گرفتن در نهرهای بزرگ، رودخانه ها، جویها، کانالها و آبراههای شخصـی، اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضـی است، اشـکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کنـد، بنا بر احتیاط واجب، با آب آنها وضو نگیرد. مسأله ۳۰۱: اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد وضویش صـحیح است، ولی کسـی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد گرچه حکم به بطلاـن وضویش نمیتوانـد کرد، لکن بنـا بر احتیـاط به آن وضو اکتفـا نکنـد. مسأله ۳۰۲: اگر بـه حکم غصب، جاهل باشـد، یعنی ندانـد وضو با آب یا در ظرف و یا محل و فضای غصبی باطل است، در صورتی که جاهل قاصـر باشـد وضویش صحیـح و اگر جاهل مقصّر باشد وضوی او خالی از اشـکال نیست. شـرط چهارم مسأله ۳۰۳: شـرط چهارم: ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد. مسأله ۳۰۴: وضو گرفتن با آبی که در ظرف طلا یا نقره باشد حرام و باطل است، اما اگر آب را در ظرف غیر طلا یا نقره خالی کند و سپس وضو بگیرد اشـکال ندارد. مسأله ۳۰۵: اگر از روی فراموشـی، غفلت و یـا جهـل با آبی که در ظرف طلا یا نقره است وضو بگیرد، وضوی او صحیح است. مسأله ۳۰۶: اگر آب وضو در ظرف غصبی یـا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری نـدارد بایـد تیمم کنـد و نمیتوانـد بـا آن آب وضـو بگیرد. و اگر آب دیگری دارد چنـانچه در ظرف غـصبی، یـا طلاـ و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد وضوی او باطل است. و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد اینکار حرام است ولی وضوی او صحیح میباشد. مسأله ۳۰۷: بنا بر احتیاط مستحب در حوضی که مثلاًـ یـک آجر یـا یـک سـنگ آن غصبی است چنانچه عرفا تصرّف در آن نباشـد، وضو نگیرد. مسأله ۳۰۸: اگر در صـحن یکی از امامـان یـا امامزادگان (علیهم السـلام) که سابقا قبرسـتان بوده، حوض یا نهری بسازنـد، چنانچه انسان ندانـد که زمین صـحن را برای قبرسـتان وقف کرده انـد، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشـکال نـدارد. شـرط پنجم مسأله ۳۰۹: شـرط پنجم: اعضای وضو هنگام شسـتن و مسح کردن، پاک باشـد. مسأله ۳۱۰: اگر پیش از تمـام شـدن وضو، جـایی را که شسـته یـا مسـح کرده نجس شود، وضـو صحیـح است. مسأله ۳۱۱: اگر غیر از اعضـای وضو جـایی از بـدن نجس باشـد، وضو صـحیح است، ولی اگر مخرج بول یـا غایط را تطهیر نکرده باشـد، بنا بر احتیاط مستحب اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد. مسأله ۳۱۲: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد، میتوانـد قبل از آنکه آن عضو را به نیّت وضو بشوید آن را آب بکشد و چنانچه آن عضو نجس را در آب کر یا جاری به نیّت وضـو فرو برد، وضویش صـحیح و از آب کشـیدن نیز کفـایت میکنـد. مسأله ۳۱۳: اگر یکی از اعضـای وضو نجس باشـد و بعـد از وضو، شک کنـد پیش از وضو آنجا را آب کشـیده، یا نه، چنانچه در موقع وضو متوجّه پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده و احتمال آب کشیدن آن را ندهد، بنا بر احتیاط وضو باطل است. و اگر میداند متوجّه بوده، یا شک دارد متوجّه بوده یا نه، یا احتمال آب کشیدن

بدهد وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد. مسأله ۳۱۴: اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمیآید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد. شرط ششم مسأله ۳۱۵: شرط ششم: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد. مسأله ۳۱۶: هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده میشود باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه، وقت لازم است باید وضو بگیرد. مسأله ۳۱۷: کسی که در تنگی وقت نماز، باید تیمّم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبّ مانند خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است. و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است. شرط هفتم مسأله ۳۱۸: شرط هفتم: به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن، یا به قصد دیگری وضو بگیرد وضو باطل است. مسأله ۳۱۹: لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگوید، یا از قلب خود بگذراند، ولی باید متوجّه باشد که وضو میگیرد، به طوری که اگر از او بپرسند، چه میکنی، بگوید: وضو میگیرم. شرط هشتم مسأله ۳۲۰: شرط هشتم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنا بر احتیاط واجب باید اول پای راست و سپس پای چپ را مسح کند. و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است. شرط نهم مسأله ۳۲۱: شرط نهم: کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد. مسأله ۳۲۲: اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی میخواهد جایی را بشوید، یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته، یا مسح کرده خشک شده باشد وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جای قبلی خشک شده باشد، مثلاً موقعی که میخواهد دست چپ را بشوید، فقط رطوبت دست راست، خشک شده باشد و صورت تر باشد، بنا بر احتیاط وضو را از سر بگیرد. مسأله ۳۲۳: اگر کارهای وضو را پشت سرهم بجا آورد، ولی بر اثر گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند آن رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است. مسأله ۳۲۴: راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها، چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است. شرط دهم مسأله ۳۲۵: شرط دهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را، خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است. مسأله ۳۲۶: کسی که نمیتواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمیتواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای او، مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند. مسأله ۳۲۷: هرکدام از کارهای وضو را که میتواند، به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد. شرط یازدهم مسأله ۳۲۸: شرط یازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد. مسأله ۳۲۹: کسی که میترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را برای وضو مصرف کند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگرچه بعد بفهمد ضرر داشته ، وضوی او صحیح است. مسأله ۳۳۰: اگر رساندن آب به صورت و دستها، به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد وبیشتر از آن ضرر دارد، باید به همان مقدار وضو بگیرد. شرط دوازدهم مسأله ۳۳۱: دوازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. مسأله ۳۳۲: اگر میداند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد از رسیدن آب جلوگیری میکند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند. مسأله ۳۳۳: اگر زیر ناخن، چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید. مسأله ۳۳۴: اگر در صورت، دستها، جلوی سر و روی پاها براثر سوختن یا چیز دیگر بر آمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن میچسبد و گاهی بلند میشود، باید آن را قطع کند یا آب را به

زیر آن برساند. مسأله ۳۳۵: اگر انسان شک کند چیزی به اعضای وضوی او چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم، بجا باشد مانند آنکه بعد از گل کاری شک کند، گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است. مسأله ۳۳۶: جایی را که باید شست و مسح کرد، هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب، به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که از رسیدن آب، به پوست جلوگیری نمینمایـد بر دست بمانـد، ولی اگر شک کنـد با بودن آن، آب به بدن میرسد یا نه، آن را برطرف کند. مسأله ۳۳۷: اگر پیش از وضو بداند در بعضـی از اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شکست کند که در موقع وضو، آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است. مسأله ۳۳۸: اگر در بعضـی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن میرسد و گاهی نمیرسد و انسان بعد از وضو، شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط آن است که دوباره وضو بگیرد. مسأله ۳۳۹: اگر بعد از وضو، چیزی که مانع از رسیدن آب است، در اعضای وضو ببیند و نداند هنگام وضو بوده، یا بعد پیدا شده وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند در وقت وضو، متوجه آن نبوده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره وضو بگیرد. مسأله ۳۴۰: اگر بعد از وضو شک کند، چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

مسائل متفرقه وضو

مسأله ۳۴۱: کسـی که در کارهای وضو و شرایط آن، مانند پاک بودن آب و غصبی نبودن آن شک میکند، باید به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۳۴۲: اگر شک کند وضوی او باطل شده یا نه، بنا میگذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی، از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است. مسأله ۳۴۳: کسی که شک دارد، وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد. مسأله ۳۴۴: کسـی که میداند وضو گرفته و حدثی نیز از او سر زده، مثلاً ـ بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد. مسأله ۳۴۵: اگر بعد از وضو یا در بین آن، یقین کند که بعضـی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند. و همچنین اگر در بین وضو، در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل نماید. مسأله ۳۴۶: اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد سپس نماز را بخواند. مسأله ۳۴۷: اگر بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد. مسأله ۳۴۸: اگر بعد از نماز شک کند قبل از نماز، وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است. مسأله ۳۴۹: اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره میریزد، یـا نمیتوانـد از بیرون آمـدن غایـط خودداری کنـد، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز، تا آخر آن به مقـدار وضو گرفتن و نماز خوانـدن، مهلت پیـدا میکنـد، بایـد نماز را در وقتی که مهلت پیدا میکند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن، مانند اذان، اقامه و قنوت را ترک نماید. مسأله ۳۵۰: اگر به مقدار وضو و نمـاز مهلت پیـدا نمیکنـد و در بین نمـاز چنـد دفعه، بول یـا غایـط از او خارج میشود، که اگر بخواهـد بعـد از هر دفعه وضـو بگیرد، سـخت نیست، بایـد ظرف آبی پهلوی خود بگـذارد و هر وقت بول یا غایط از او خارج شد، فورا وضو بگیرد و بقیه نماز را بخوانـد، و بنـا بر احتیـاط مستحب همان نماز را دوباره با یک وضو بخوانـد و اگر در بین این نماز، وضوی او باطل شـد اعتنا نکنـد. مسأله ۳۵۱: کسـی که بول یـا غایـط طوری پی در پی از او خـارج میشود که وضو گرفتن بعـد از هر دفعه برای او سـخت است، باید

برای هر نماز یک وضو بگیرد. مسأله ۳۵۲: کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج میشود، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و فورا مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده، تشهّد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فورا بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست، امّا احتیاط در خصوص نماز احتیاطی ترک نشود. مسأله ۳۵۳: کسی که بول او قطره قطره میریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول، به جاهای دیگر جلوگیری میکند، خود را حفظ نماید. و بنا بر احتیاط واجب پیش از هر نماز، مخرج بول، و کیسه را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمیتواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید در حال نماز از رسیدن غایط به جاهای دیگر جلوگیری کند و خود را حفظ نماید. و بنا بر احتیاط واجب اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج غایط را آب بکشد. مسأله ۳۵۴: کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غایط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر بیماری او به آسانی معالجه شود، بنا بر احتیاط خود را معالجه نماید. مسأله ۳۵۵: کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند بعد از آنکه بیماری او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری طبق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز بیماری او خوب شود، بنا بر احوط اولی نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند. مسأله ۳۵۶: اگر مرضی دارد که نمیتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمیتوانند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کنند، عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

سأله ۳۵۷: برای پنج چیز، وضو گرفتن واجب است، اول: برای نمازهای واجب، غیر از نماز میّت. دوم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آن و بین نماز حدثی ازاو سر زده باشد مثلاً بول کند، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد، امّا اگر به نیّت رجاء بگیرد خوب است. سوم: برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده و یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند. مسأله ۳۵۸: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن، از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو، بیاحترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد. مسأله ۳۵۹: مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد حرام است و بنا بر احتیاط واجب موی خود را نیز به خط قرآن نرساند، مگر آنکه بلند باشد، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند، مسّ آن بدون وضو اشکال ندارد. مسأله ۳۶۰: جلوگیری بچه و دیوانه، از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر بیاحترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری شود. مسأله ۳۶۱: کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را، به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و بنا بر احتیاط واجب اسم مبارک پیامبر(ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و حضرت زهرا (ع) را نیز مس ننماید. مسأله ۳۶۲: اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضو بگیرد صحیح است و نزدیک وقت نماز نیز اگر به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۳۶۳: کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او اگر به صورت تقیید نباشد، صحیح است وگرنه باطل میباشد. مسأله ۳۶۴: مستحب است انسان، برای نماز میّت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان(علیهم السلام) وضو بگیرد. و همچنین برای همراه داشتن قرآن، خواندن آن، نوشتن آن، مس حاشیه آن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد. مسأله ۳۶۵: اگر برای یکی از این کارهای مستحب وضو بگیرد، هرکاری

را که باید وضو داشته باشد، میتواند بجا آورد، مثلاً میتواند با آن وضو، نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل میکند

مسأله ۳۶۶: هفت چیز وضو را باطـل میکنـد، اول: بول. دوم: غایـط. سوم: باد معـده و روده که از مخرج غایط خارج میشود. چهارم: خوابی که بر اثر آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمیشود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین میبرد ماننـد دیوانگی، مستی و بیهوشـی. ششم: استحاضه زنـانه که بعـد بیان میشود. هفتم: کاری که برای آن بایـد غسل کرد مانند جنابت. مسأله ۳۶۷: اگر بعد از وضو شک کند چیزی از مبطلات وضو پیش آمده یا نه، بنا بر عدم بگذارد و وضویش صحیح است. مسأله ۳۶۸: اگر از مخرج بول یا غایط خون بیرون آیـد، وضو را باطل نمیکند، مگر اینکه یقین کند همراه با بول یا غایط بوده است.

وضوی جبیره

مسأله ۳۶۹: چیزی که با آن زخم و شکستگی را میبندنـد و دوایی که روی زخم و ماننـد آن میگذارند (جبیره) نامیده میشود. مسأله ۳۷۰: اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل و یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضـرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت. مسأله ۳۷۱: اگر زخم یـا دمل و یا شکستگی، در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضـرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن، ضـرر نـدارد، بنا بر احتیاط واجب دست تر، بر آن بکشـد و اگر این مقدار نیز ضرر دارد، یـا زخـم نجس است و نمیشـود آن را آب کشید، بایـد اطراف زخم را، از بالاـ به پـایین بشویـد و بنـا بر احتیـاط واجب، پارچه پاکی روی زخم بگـذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشـتن پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمّم نیز بنماید. مسأله ۳۷۲: اگر زخم یـا دمـل و یا شکسـتگی، در جلوی سـر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتوانـد آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشـد مسح لازم نیست، ولی بنا بر احتیاط بایـد بعد از وضو تیمّم نماید. مسأله ۳۷۳: اگر روی دمل یا زخم و یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و ماننـد آن در صورت و دسـتها باشد، یا جلوی سـر و روی پاها. مسأله ۳۷۴: اگر زخم یا دمل و یا شکسـتگی، در صورت یا دسـتها باشـد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضـرر دارد و کشـیدن دست تر، ضـرر نـدارد بایـد دست تر روی آن بکشـد و بنا بر احتیاط مستحب سپس پارچه پاکی روی آن بگـذارد و روی پارچه را نیز دست تر بکشد. مسأله ۳۷۵: اگر نمیشود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشـته پاک است و رسانیـدن آب به زخم ممکن است و ضـرر نـدارد، باید آب را بر روی زخم برساند. و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشـته نجس است، چنانچه آب کشـیدن آن و رساندن آب به روی زخـم ممکـن باشـد، بایـد آن را آب بکشـد و هنگـام وضـو آب را به زخم برسانـد. و در صـورتی که آب برای زخم ضـرر دارد، یا رسانـدن آب به روی زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمیشود آن را آب کشـید، بایـد اطراف زخم را بشویـد و اگر جبیره پـاک است، روی آن را مسـح کنـد، امـا اگر جبیره نجس است، یـا نمیشود روی آن دست تر کشـید، مثلاًـ دوایی است که به دست میچسبد، پـارچه پـاکی را طوری که جزو جـبیره حسـاب شود، روی آن بگـذارد و دست تر روی آن بکشـد. و اگر این نیز ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و تیمّم نیز بنماید. مسأله ۳۷۶: اگر جبیره تمام صورت، یا تمام یکی از دستها و یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد. و بنا بر احتیاط واجب تیمّم نیز بنماید. مسأله ۳۷۷: اگر جبیره تمام اعضای وضو را

گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمّم نیز بنماید. مسأله ۳۷۸: کسی که در کف دست و انگشتها، جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند. مسأله ۳۷۹: اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است، روی پا را و جایی که جبیره است، روی جبیره را مسح کند. مسأله ۳۸۰: اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است، باید به دستور جبیره عمل نماید. مسأله ۳۸۱: اگر جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمّم نیز بنماید. و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بر دارد، پس اگر زخم در صورت و دستهاست، اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید. مسأله ۳۸۲: اگر در جای وضو زخم، جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و بنا بر احتیاط مستحب وضوی جبیره ای نیز بگیرد. مسأله ۳۸۳: اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمیتواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به روش جبیره عمل کند. مسأله ۳۸۴: اگر در جای وضو یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمیشود تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمّم نیز بنماید. مسأله ۳۸۵: غسل جبیره ای مانند وضوی جبیره ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب آن را ترتیبی بجا آورد، هرچند بتواند غسل ارتماسی را با شرایطی که از جمله پاك بودن عضو و ضرر نداشتن آب از برای اوست، انجام دهد. و امّا اگر نتواند شرایط غسل ارتماسی را فراهم کند، غسل ترتیبی لازم است. مسأله ۳۸۶: کسی که وظیفه او تیمّم است، اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دمل و یا شکستگی باشد، باید مانند وضوی جبیره، تیمّم جبیره ای بنماید. مسأله ۳۸۷: کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند تا آخر وقت، عذر او برطرف نمیشود، میتواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد تا آخر وقت عذر او بر طرف شود، بنا بر احتیاط واجب بلکه اقوی باید صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد. مسأله ۳۸۸: اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و بنا بر احتیاط مستحب تیمّم نیز بنماید. مسأله ۳۸۹: کسی که نمیداند وظیفه اش تیمّم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هردو را بجا آورد. مسأله ۳۹۰: نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده، صحیح است و لازم نیست دوباره بخواند، ولی بعد از آنکه عذرش بر طرف شد، برای نمازهای بعدی بنا بر احتیاط واجب، باید وضو بگیرد، یعنی نمیتواند به وضوی قبلی اکتفا کند.

غسلهای واجب

مسأله ۳۹۱: غسلهای واجب، هفت غسل میباشد: اول: غسل جنابت، دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مسّ میّت. ششم: غسل میّت. هفتم: غسلی که بر اثر نذر، قسم و مانند آن واجب میشود. احکام جنابت مسأله ۳۹۲: انسان با دو چیز جنب میشود، اول: جماع (نزدیکی و مقاربت). دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا در بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بیشهوت، با اختیار باشد یا بیاختیار. مسأله ۳۹۳: اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول و یا غیر آن، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد. و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از آنها را نداشته باشد، حکم منی ندارد، ولی در بیمار لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است. مسأله ۳۹۴: اگر از مردی که بیمار نیست،

آبی خارج شود که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد، داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته بنا بر احتیاط غسل کند و کافی خواهد بود. و اگر وضو نداشته، احتیاطا باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو نیز بگیرد. مسأله ۳۹۵: مستحب است انسان، بعد از بیرون آمدن منی بول کند. و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد. مسأله ۳۹۶: اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد و یا دبر، بالغ باشد یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید، هردو جنب میشوند. مسأله ۳۹۷: اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل براو واجب نیست. مسأله ۳۹۸: اگر حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی، وضو داشته غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، بنا بر احتیاط واجب بعد از غسل، وضو نیز بگیرد. مسأله ۳۹۹: اگر منی ازجای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست. مسأله ۴۰۰: کسی که نمیتواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز نیز میتواند با همسر خود نزدیکی کند. مسأله ۴۰۱: اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و تنها نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال میدهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید. چیزهایی که بر جنب حرام است مسأله ۴۰۲: بر جنب پنج چیز حرام است، اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و همچنین اسم پیامبران، امامان و حضرت زهرا(علیهم السلام) بنا بر احتیاط واجب. دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیامبر(ص) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقّف در مساجد دیگر و همچنین حرم امامان(علیهم السلام)، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود اشکال ندارد. چهارم: داخل شدن در مسجد به قصد گذاشتن چیزی در آن، بلکه بنا بر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در آن اگرچه بدون داخل شدن نیز باشد، حرام است. پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: سوره سی و دوم قرآن (السجدة). سوره چهل و یکم (فصّلت). سوره پنجاه و سوم (النجم) سوره نود و ششم (العلق) و بنا بر احتیاط اگر یک حرف از این چهار سوره را نیز بخواند حرام است. چیزهایی که بر جنب مکروه است مسأله ۴۰۳: برجنب نه چیز مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه، از سوره هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به جهت نداشتن آب، به جای غسل تیمّم کند مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از محتلم شدن، یعنی بیرون آمدن منی در خواب. چند مسأله مسأله ۴۰۴: غسل جنابت به خودی خود مستحب است، ولی برای خواندن نماز و مانند آن واجب میشود، امّا برای نماز میّت، سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست، اگرچه برای نماز میّت احتیاط مستحب است. مسأله ۴۰۵: لازم نیست در وقت غسل، نیّت کند که غسل واجب یا مستحب میکنم، بلکه اگر فقط به قصد قربت، یعنی انجام فرمان خداوند، غسل کند کافی است. مسأله ۴۰۶: اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند سپس معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است. مسأله ۴۰۷: غسل واجب یا مستحب را، به دو صورت میتوان انجام داد: ۱ ـ ترتیبی ۲ ـ ارتماسی: غسل ترتیبی مسأله ۴۰۸: در غسل ترتیبی باید به نیّت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگرعمدا یا از روی فراموشی، یا بر اثر ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است و چنانچه طرف چپ را مقدّم داشته بنا بر احتیاط واجب، دوباره غسل کند. مسأله ۴۰۹: نصف ناف و نصف عورت را، باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید و بهتر است تمام ناف و عورت، با هردو طرف شسته شود. مسأله ۴۱۰: برای آنکه یقین کند، هرسه قسمت یعنی سر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملاً ـ غسل داده، هر قسمتی را که میشوید مقداری از

قسمتهای دیگر را نیز بـا آن قسـمت بشویـد، بلکه بنـا بر احتیـاط مسـتحب طرف راست گردن را، با طرف راست بـدن و طرف چپ گردن را، با طرف چپ بـدن نیز بشویـد. مسأله ۴۱۱: اگر بعـد از غسل بفهمـد جایی از بـدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کنـد. مسأله ۴۱۲: اگر بعـد از غسل بفهمـد، مقداری از بدن را نشسـته، چنانچه از طرف چپ باشد، شسـتن همان مقدار کـافی است و لازم نیست دوباره غسل کنـد. و اگر از طرف راست باشـد بایـد بعـد از شسـتن آن مقـدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشویـد. مسـأله ۴۱۳: اگر پیش از تمام شـدن غسل، در شسـتن مقـداری از طرف چپ شک کنـد، شسـتن همان مقـدار کافی است، ولی اگر در شسـتن مقداری از طرف راست شک کند، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از شسـتن آن مقدار، طرف چپ را نیز بشویـد. و اگر در شسـتن مقـداری از سـر و گردن شک کنـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد بعد از شسـتن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید. غسل ارتماسی مسأله ۴۱۴: در غسل ارتماسـی باید آب در یک لحظه عرفی، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیّت غسـل ارتماسـی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشـد بایـد از زمین بلنـد کنـد. مسأله ۴۱۵: در غسل ارتماسـی لازم نیست هنگامی نیّت کنـد که مقـداری از بـدن بیرون آب باشـد، بلکه اگر تمام بـدن زیر آب باشد میتواند نیّت کند. مسأله ۴۱۶: اگر بعد از غسل ارتماسـی بفهمد، به مقداری از بدن آب نرسـیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند. مسأله ۴۱۷: اگر برای غسل ترتیبی وقت نـدارد و برای ارتماسـی وقت دارد، بایـد غسل ارتماسـی کند. مسأله ۴۱۸: کسـی که روزه واجب گرفته یا برای حج و یا عمره احرام بسـته، نمیتواند غسل ارتماسـی کند، ولی اگر از روی فراموشـی غسل ارتماسـی کند صـحیح است. احکام غسل کردن مسأله ۴۱۹: در غسل ارتماسـی بایـد تمام بـدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت، آب بکشد کافیست. مسأله ۴۲۰: کسی که از حرام جنب شده و چنانچه با اب گرم غسل کنـد عرق میکند، لازم نیست با اب سـرد غسل نماید گرچه بهتر است. و اگر آب سـرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشـته باشد، بنا بر احتیاط مستحب در بیرون آب غسل ترتیبی نکند بلکه غسل ارتماسی کرده یا بعد از آنکه تمام بدن زیر آب رفت و نیّت غسل ترتیبی کنـد و به نیّت سـر وگردن، بـدن را حرکت دهـد، سـپس یک مرتبه به نیّت طرف راست و مرتبه دیگر به نیّت طرف چپ بـدن را حرکت دهـد. مسأله ۴۲۱: اگر در غسل به انـدازه بسیار کمی از بـدن شسـته نشود، غسل باطل است، ولی شسـتن جاهایی که دیده نمیشود، مثل داخل گوش و بینی، واجب نیست. مسأله ۴۲۲: جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از بـاطن آن، بنا بر احتیاط آن را بشویـد. مسأله ۴۲۳: اگر سوراخ جای گوشواره وماننـد آن، به قـدری گشاد باشـد که داخل آن دیده شود، بنا بر احتیاط بایـد آن را شـست و اگر دیـده نشود، شسـتن داخل آن لازم نیست. مسأله ۴۲۴: چیزی را که مانع رسـیدن آب به بـدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده، غسل نماید و بعد معلوم شود که بر طرف نشده بود، غسـل او باطـل است. مسأله ۴۲۵: اگر هنگـام غسـل شـک عقلایی کنـد، چیزی که مانع از رسـیدن آب باشـد در بـدن او هست یا نه، باید بررسـی کند تا مطمئن شود مانعی نیست. مسأله ۴۲۶: در غسل بایـد موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب میشود، بشوید و شسـتن موهای بلنـد واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برسانـد که موهای بلنـد، تر نشود، غسل صـحیح است، اما اگر رسانـدن آب به پوست، بـدون شسـتن آنها ممکن نباشـد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد. مسأله ۴۲۷: تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مانند پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صـحیح بودن غسل نیز شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فورا قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن، مقـداری صبر کنـد و بعـد طرف راست را بشوید و بعد از مدّتی طرف چپ را بشوید، اشـکال ندارد. مسأله ۴۲۸: کسی که نمیتوانـد از بیرون آمـدن بول و غایـط خودداری کنـد، اگر به انـدازه ای که غسـل کنـد و نمـاز بخوانـد، بول و غایط از او بیرون نیایـد، باید تمام غسل را فورا انجام دهد و بعد از غسل فورا نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مسـتحاضه که بعد گفته میشود. مسأله ۴۲۹: کسـی که قصـد دارد پول حمامی را ندهـد، یا بـدون اینکه بدانـد حمامی راضـی است، بخواهد نسـیه بگذارد و حمامی

راضی نباشد، غسل او باطل است. مسأله ۴۳۰: اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل میکند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد. مسأله ۴۳۱: اگر بخواهد پول حرام یا عین پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است مگر حمامی راضی باشد که غسل، بیمقابل و بدون اجرت و یا کمتر از اجرت کامل واقع شود. مسأله ۴۳۲: اگر شک کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید. مسأله ۴۳۳: اگر در بین غسل جنابت، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسل را تمام نماید و بعد از آن باید وضو بگیرد. و بنا بر احتیاط مستحب پس از اتمام غسل، دوباره نیز به قصد آنچه بر ذمّه اوست غسل نماید. مسأله ۴۳۴: اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است و همچنین اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، مگر در صورتی که به نحو تقیید غسل کرده باشد. مسأله ۴۳۵: کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. مسأله ۴۳۶: کسی که چند غسل بر او واجب است، میتواند به نیّت همه آنها، یک غسل بجا آورد و یا آنها را جدا جدا انجام دهد. مسأله ۴۳۷: اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا نام خدا نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد و اگر ممکن نیست وضو و غسل ارتماسی انجام دهد. و چنانچه بخواهد وضو یا غسل ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. مسأله ۴۳۸: کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با همان غسل نماز بخواند، اما با دیگر غسلها نمیتوان نماز خواند و باید وضو نیز گرفت.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۹۸: غسلهای مستحب، بسیار است و از آن جمله: غسل جمعه میباشد که وقت آن، از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود. مسأله ۶۹۹: اگر تا ظهر جمعه غسل را انجام ندهد، بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا غروب جمعه بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را بجا آورد، بلکه در شب شنبه نیز مانعی ندارد و کسی که میترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، میتواند به قصد رجاء غسل کند. مسأله ۷۰۰: مستحب است انسان هنگام غسل جمعه بگوید: (أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ). مسأله ۷۰۱: غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای فرد آن، مانند شب سوم، پنجم و هفتم مستحب است، ولی از شب بیست و یکم به بعد مستحب است همه شب غسل کند و بر غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوّم، بیست وپنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم ماه رمضان، بیشتر سفارش شده است. مسأله ۷۰۲: وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب، انجام شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوّم غیر از اوّل شب، یک غسل نیز در آخر شب انجام دهد. مسأله ۷۰۳: غسل روز عید فطر و عید قربان مستحب است، و وقت آن، از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد. و همچنین مستحب است غسل شب عید فطر و وقت آن، از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب انجام شود. مسأله ۷۰۴: مستحب است غسل روز هشتم و نهم ذیحجّه و در روز نهم، بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد. و همچنین مستحب است غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب و غسل روز عید غدیر که بهتر است پیش از ظهر، آن را انجام دهد. و غسل روز بیست و چهارم ذیحجّه، غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم، هفدهم ربیع

الاول و روز بیست و پنجم ذیالعقده نیز مستحب میباشد. مسأله ۷۰۵: غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده مستحب است. و همچنین غسل زنی که برای غیر شوهرش، بوی خوش استعمال کرده است. و غسل کسی که در حال مستی خوابیده است. و غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده اند رسانده است. و غسل کسی که در هنگام گرفتن خورشید و ماه، نماز آیا را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. مسأله ۷۰۶: کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، بنا بر احتیاط غسل کند، ولی اگر اتّفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد و یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل ندارد. مسأله ۷۰۷: پیش از داخل شدن در حرم مکّه، شهر مکه مکرّمه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیامبر(ص) و حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود یک غسل کافی است. مسأله ۷۰۸: کسی که میخواهد در یک روز داخل حرم مکّه، شهر مکّه، مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیّت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیامبر(ص) شود یک غسل برای همه کفایت میکند. مسأله ۷۰۹: برای زیارت پیغمبر(ص) و امامان(علیهم السلام)، از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن، خصوصا سفر زیارت حضرت سیدالشهداء (ع) غسل مستحب است. مسأله ۷۱۰: اگر یکی از غسلهایی را که در این چند مسأله گفته شد، بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل نماید، مثلاً بخوابد، غسل او باطل میشود و مستحب است دوباره غسل کند. مسأله ۷۱۱: انسان نمیتواند با غسل مستحب، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد. مسأله ۷۱۲: اگر چند غسل بر کسی واجب باشد، یا بعضی واجب و بعضی مستحب و یا همه مستحب باشد و به نیّت همه، یک غسل بجا آورد کافی است.

حیض و استحاضه

استحاضه

مسأله ۴۳۹: یکی از خونهایی که از زن خارج میشود، خون (استحاضه) است. و زن را در این هنگام (مستحاضه) میگویند. مسأله ۴۴۰: خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است، بدون فشار و سوزش بیرون میآید و غلیظ نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ، گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید. مسأله ۴۴۱: استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسّطه و کثیره: ۱ ـ استحاضه قلیله: یعنی خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج مینماید، آلوده کند و در آن فرو نرود. ۲ ـ استحاضه متوسطه: خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاـ زنها برای جلوگیری از ریزش خون میبندند، نرسد. ۳ ـ استحاضه کثیره: خون، در پنبه فرو رود و به دستمال نیز برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۴۲: در (استحاضه قلیله) زن باید برای هر نماز، یک وضو بگیرد، پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد. مسأله ۴۴۳: در (استحاضه متوسطه) زن باید هر روز برای نماز صبح غسل کند و برای نمازهای دیگر، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمدا یا از روی فراموشی، برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر، غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد. مسأله ۴۴۴: در (استحاضه کثیره) اضافه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد (غسل

نماز صبح، وضو، تغییر پنبه و آب کشیدن روی فرج) باید برای هر نماز دستمالی را که روی پنبه میگذارد عوض کند یا آب بکشد و یک غسل، برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا، بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر، فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر، دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا، فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید. مسأله ۴۴۵: اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز بیاید، چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را بجا آورد. مسأله ۴۴۶: مستحاضه متوسطه و کثیره که باید هم وضو بگیرد و هم غسل کند، هرکدام را اول بجا آورد صحیح است. مسأله ۴۴۷: اگر استحاضه قلیله، بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر، غسل کند. و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. مسأله ۴۴۸: اگر استحاضه قلیله یا متوسطه، بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر، یک غسل و برای نماز مغرب و عشا، غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا، غسل نماید. مسأله ۴۴۹: مستحاضه کثیره یا متوسطه، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز صبح، برای نماز صبح غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر نزدیک به اذان صبح، برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همینکه وقت داخل شد، فورا نماز صبح را بخواند اشکال ندارد. مسأله ۴۵۰: زن مستحاضه برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده، احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط، سجده فراموش شده، تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فورا بجا آورد، لازم نیست، کارهای استحاضه را انجام دهد. مسأله ۴۵۱: زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که میخواند. باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست. مسأله ۴۵۲: اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که میخواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و پس از آنکه فهمید، استحاضه او کدام قسم است کارهایی را که برای آن دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که میخواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمیکند، پیش از داخل شدن وقت نیز میتواند خود را بررسی نماید. مسأله ۴۵۳: زن مستحاضه، اگر پیش از آنکه خود را بررسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او طبق وظیفه اش نبوده، مانند آنکه استحاضه او متوسّطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است. مسأله ۴۵۴: زن مستحاضه، اگر نتواند خود را بررسی نماید، باید به آنچه یقینا وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمیداند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمیداند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه قبل رفتار نماید. مسأله ۴۵۵: اگر خون استحاضه، در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمیشود، اما اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد، وضو و غسل را باطل میکند. مسأله ۴۵۶: زن مستحاضه، اگر بعد از نماز خود را بررسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون میآید، با وضویی که دارد میتواند فورا نماز بخواند. مسأله ۴۵۷: زن مستحاضه، اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده، میتواند خواندن نماز را تا هنگامی که پاک است، تاخیر بیندازد. مسأله ۴۵۸: اگر مستحاضه، بداند پیش از گذشتن وقت نماز، به کلّی پاک میشود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند میآید بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند. مسأله ۴۵۹: اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو، غسل و نماز را بجا آورد، به کلّی پاک میشود بنا بر احتیاط واجب، نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد، میتواند نماز بخواند. مسأله ۴۶۰: مستحاضه

کثیره و متوسطه، وقتی به کلّی از خون پاک شد، باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبل، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید. مسأله ۴۶۱: مستحاضه قلیله، بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه، بعد از غسل و وضو، باید فورا مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز، اشکال ندارد و در نماز نیز میتواند کارهای مستحب، مانند قنوت و غیر آن را بجا آورد. مسأله ۴۶۲: زن مستحاضه، اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود. مسأله ۴۶۳: اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمیشود، چنانچه برای او ضرر ندارد، بنا بر احتیاط مستحب، پیش از غسل و بعد از آن، با پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون، جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنا بر احتیاط مستحب دوباره غسل کند و اگر نماز خوانده، دوباره بخواند. مسأله ۴۶۴: اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، بنا بر احتیاط باید غسل را از سر بگیرد. مسأله ۴۶۵: بنا بر احتیاط مستحب زن مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که میتواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند. مسأله ۴۶۶: روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب میباشد، در صورتی صحیح است که غسلها را انجام دهد، مثلاً ـ غسل نماز مغرب و عشای شبی که میخواهد فردای آن، روزه بگیرد، بجا آورد و نیز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد. و اگر برای نماز مغرب و عشا غسل نکند اما برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح، غسل نماید و در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است. مسأله ۴۶۷: زن روزه دار اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است. مسأله ۴۶۸: اگر استحاضه قلیله، پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسّطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسّطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسّطه، غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره، غسل کند. مسأله ۴۶۹: اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را قطع کند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را، انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها (غسل و وضو) وقت ندارد، باید عوض آن تیمّم کند و دیگری را بجا آورد و آگر برای تیمم نیز وقت ندارد نمیتواند نماز را قطع کند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب، قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود. مسأله ۴۷۰: اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو، غسل و نماز را دوباره بجا آورد. مسأله ۴۷۱: اگر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر، مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکرده باشد و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و چنانچه وقت باشد پس از غسل، نماز ظهر را اعاده کند و اگر برای نماز عصر غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن نیز غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید. مسأله ۴۷۲: اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسّطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل متوسّطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد. مسأله ۴۷۳: اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسّطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل متوسّطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد. مسأله ۴۷۴: اگر مستحاضه، یکی از کارهایی که بر او واجب میباشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است. مسأله ۴۷۵: مستحاضه قلیله، اگر بخواهد غیر از نماز، کار دیگری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را

به خط قرآن برساند، در صورتی که از وقت نماز گذشته باشد باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته بنا بر احتیاط کافی نیست. مسأله ۴۷۶: اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد، توقف در آن، خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال میشود، اگرچه کارهای دیگری که برای نماز واجب است، مانند عوض کردن پنبه و دستمال را انجام نداده باشد. مسأله ۴۷۷: اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز، سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، اما اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو نیز بگیرد. مسأله ۴۷۸: نماز آیات بر زن مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات کارهایی را که برای نماز یومیه، گفته شد انجام دهد. مسأله ۴۷۹: هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هردو را پشت سرهم بجا آورد، باید برای نماز آیات نیز تمام کارهایی که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمیتواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند. مسأله ۴۸۰: اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای ادای نماز بر او واجب است بجا آورد. مسأله ۴۸۱: اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود، شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد و خون زخم نیست، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

مسأله ۴۸۲: حیض، خونی است که غالباً در هر ماه، چند روزی از رحم زن خارج میشود. و زن را در این هنگام (حایض) میگویند. مسأله ۴۸۳: خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ، گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون میآید. مسأله ۴۸۴: زنها (سیّده) بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند، یعنی خون حیض نمیبینند و زنهایی که (سیّده) نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند. مسأله ۴۸۵: زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بگذارد که یائسه نشده است. مسأله ۴۸۶: خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن، بعد از یائسه شدن میبیند حیض نیست. مسأله ۴۸۷: زن حامله و زنی که بچه شیر میدهد، ممکن است حیض ببیند. مسأله ۴۸۸: دختری که نمیداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم میشود نه سال او تمام شده است. مسأله ۴۸۹: مدت حیض نباید کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز باشد و اگر مختصری از سه روز کمتر باشد، حیض نیست. مسأله ۴۹۰: لازم است سه روز اول حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند بنا بر اقوی حیض نیست و بنا بر احتیاط مستحب بین تروک حایض و اعمال مستحاضه جمع کند. مسأله ۴۹۱: لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر داخل فرج یا رحم، خون باشد کافی است، ولی چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز، در فرج یا رحم خون بوده حیض است، زیرا مسامحه عرفی در تطبیق حکم شرعی اعتبار دارد. مسأله ۴۹۲: لازم نیست شب اول و شب چهارم خون ببیند، ولی باید شب دوم و سوم، خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسط روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و شب دوم و سوم و چهارم، خون قطع نشود، حیض است. مسأله ۴۹۳: اگر سه روز پشت سرهم، خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی که در وسط پاک بوده نیز حیض است. مسأله ۴۹۴: اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که به حیض بودن آن اطمینان پیدا کند، باید آن را حیض قرار دهد. مسأله ۴۹۵: اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط، باید عبادتهای خود را بجا آورد

وکارهایی را که بر حایض حرام است ترک کند. مسأله ۴۹۶: اگر خونی ببیند و شک کند خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد. مسأله ۴۹۷: اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه به داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورده، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض میباشد، البته این در صورتی است که خون بکارت زیاد نباشد که با حیض اشتباه شود. مسأله ۴۹۸: اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حایض

مسأله ۴۹۹: چند چیز بر حایض حرام است، اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو، غسل و تیمم بری آن لازم نیست، مانند نماز میّت، اشکال ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم نیاید، بلکه بنا بر احتیاط واجب مقدار کمتر از ختنه گاه نیز، داخل نکند و در دبر زن حایض نیز و طی ننماید، ولی سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه، مانعی ندارد. مسأله ۵۰۰: جماع کردن در روزهایی که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون میبیند و باید به دستوری که بعد گفته میشود، روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمیتواند در آن روزها با او نزدیکی نماید. مسأله ۵۰۱: اگر شماره روزهای حیض زن، به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول، با زن خود در قبل جماع کند بنا بر احتیاط هیجده نخود طلا به فقیر کفاره بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض میبیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول یا دوم با او جماع کند، باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و یا چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم. و بنا بر احتیاط برای وطی در دبر زن حایض نیز کفاره بدهد. مسأله ۵۰۲: اگر مرد بداند که زن، در حال حیض است و با او نزدیکی نماید باید کفاره بدهد، اما اگر نداند و نزدیکی کند کفاره ندارد. مسأله ۵۰۳: واجب نیست کفّاره، هیجده نخود طلای سکه دار باشد، بلکه دادن قیمت آن کافی است. مسأله ۵۰۴: اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که میخواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقت پرداخت، معتبر است. مسأله ۵۰۵: اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، هرسه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم طلا میشود، بدهد. مسأله ۵۰۶: اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض ، جماع کند و در بین آن کفاره ندهد، بنا بر احتیاط برای هر جماع یک کفاره بدهد. مسأله ۵۰۷: اگر با زن حایض، چند مرتبه جماع کند و در بین آن کفاره ندهد، بنا بر احتیاط برای هر جماع یک کفاره بدهد. مسأله ۵۰۸: اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حایض شده، باید فورا از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط کفّاره بدهد. مسأله ۵۰۹: اگر مرد با زن حایض زنا کند یا با زن حایض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید، بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد. مسأله ۵۱۰: کسی که نمیتواند کفاره بدهد، اگر در وقت تعلّق کفاره متمکّن نبوده، باید استغفار کند و اما اگر متمکّن بوده و بعد، از دادن کفاره عاجز شده، هر وقت توانست باید کفاره بدهد. مسأله ۵۱۱: طلاق دادن زن در حال حیض، به صورتی که در احکام طلاق گفته خواهد شد باطل است. مسأله ۵۱۲: اگر زن بگوید حایضم، یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد، در صورتی که ندانیم دروغ میگوید. مسأله ۵۱۳: اگر زن در بین نماز حایض شود، نماز او باطل است. مسأله ۵۱۴: اگر زن در بین نماز شک کند که حایض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز

بفهمد در بین نماز حایض شده، نمازی که خوانده باطل است. مسأله ۵۱۵: بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید وضو یا غسل بجا آورده شود، غسل کند. و دستور غسل حیض مانند غسل جنابت است، امّا باید برای نماز وضو نیز بگیرد، قبل از غسل حیض یا بعد از آن. مسأله ۵۱۶: بعد از آنکه زن از خون حیض پاك شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش نیز میتواند با او جماع کند، ولی بنا بر احتیاط شدید پیش از جماع، موضع را بشوید. و بنا بر احتیاط مستحب پیش از غسل، از جماع خودداری نماید، اما دیگر کارهایی که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقّف در مسجد و مس خط قرآن با وضو، تا غسل نکند بر او حلال نمیشود. مسأله ۵۱۷: اگر آب، برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب، غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه‌ غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. مسأله ۵۱۸: نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید. مسأله ۵۱۹: هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند اگر نماز را تاخیر بیندازد حایض میشود، باید فورا نماز بخواند. مسأله ۵۲۰: اگر زن غیر حایض نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه‌ خواندن یک نماز بگذارد و حایض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن، کند خواندن و مانند آن باید ملاحظه‌ حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب میشود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد، از اوّل ظهر بگذرد و حایض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است. مسأله ۵۲۱: اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه‌ غسل و وضو و دیگر مقدّمات نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یك رکعت نماز یا بیشتر از یك رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد. و همچنین اگر فقط برای یک رکعت با وضو و غسل وقت دارد باید نماز را بخواند و اگر نخواند قضا نماید. مسأله ۵۲۲: اگر زن حایض به اندازه‌ غسل و وضو وقت ندارد، ولی میتواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب است. و همچنین اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمّم است مثلاً آب برای او ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند. مسأله ۵۲۳: اگر زن حایض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نماز را بخواند. مسأله ۵۲۴: اگر به خیال اینکه به اندازه‌ تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد. مسأله ۵۲۵: مستحب است زن حایض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید، پنبه و دستمال را عوض کند، وضو بگیرد و اگر نمیتواند وضو بگیرد، به رجاء مطلوبیّت تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر، دعا و صلوات شود. مسأله ۵۲۶: خواندن و همراه داشتن قرآن، رساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن، خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حایض مکروه است.

اقسام حایض

مسأله ۵۲۷: زنهای حایض، شش دسته اند، اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه، یعنی زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره‌ روزهای حیض او در هردوماه یك اندازه باشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. دوم: صاحب عادت وقتیه، یعنی زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر ماه، یك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود. سوم: صاحب عادت عددیه، یعنی زنی که شماره‌ روزهای حیض او، در دو ماه پشت سرهم به یك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثلاًـ ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم: مضطربه، یعنی زنی که

چنـد ماه خون دیـده، ولی عادت معیّنی پیـدا نکرده و یا عادت قبلی او به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است. پنجم: مبتدئه، یعنی زنی که برای اولین بـار خون میبینـد. شـشم: ناسیه، یعنی زنی که عـادت خود را فراموش کرده است. و هرکـدام اینهـا احکامی دارند که در مسائل بعدی بیان میشود. ۱ ـ عادت وقتیه و عددیه مسأله ۵۲۸: زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند، اول: زنی که دو مـاه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببینـد و در وقت معیّن پـاک شود، مثلاًـ دو ماه پشت سرهم، از روز اول ماه خون ببینـد و روز هفتم پـاک شود، عـادت حیض این زن از اول مـاه تـا هفتم است. دوم: زنی که از خون پـاک نمیشود ولی دو مـاه پشت سرهم، چند روز معیّن، مثلاً از اول ماه تا هشتم، خونی که میبیند نشانه حیض دارد، یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون میآید و بقیه خونهای او، نشانه استحاضه دارد، عادت او از اول ماه تا هشتم میشود. سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببینـد و بعـد از آنکه سه روز یـا بیشتر، خون دیـد یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببینـد و تمام روزهایی که خون دیـده و در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم یک انـدازه باشـد، عادت او به انـدازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است. و لازم نیسـت روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اوّل، از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پـاک شود و دوبـاره سه روز خون ببینـد و در مـاه دوّم بعـد از آنکه سه روز خون دیـد، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خـون ببینـد و روی هم از نه روز بیشـتر نشود، همه حیض است و عـادت این زن، نه روز میشود. مسـأله ۵۲۹: زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عـادت یـا دو سه روز قبـل و یـا دو سه روز بعـد خون ببینـد، به طوری که بگوینـد حیض را جلو یـا عقب انداخته اگرچه آن خون، نشانه حیض را نداشـته باشد، باید به احکامی که برای زن حایض گفته شد، عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثلاً پیش از سه روز پاک شود، بایـد عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید. مسأله ۵۳۰: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چنـد روز پیش از عـادت و همه روزهـای عادت و چنـد روز بعـد از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقـط خونی را که در روزهای عادت دیـده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه میباشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت، و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهـای عـادت، بـا چنـد روز پیش از عـادت، خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشـتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشـتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده اسـتحاضه میباشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نمایـد. و اگر همه روزهای عادت با چنـد روز بعـد از عادت، خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، فقـط روزهای عادت حیض و باقی اسـتحاضه است. مسأله ۵۳۱: زنی که عادت وقتیّه و عـددیّه دارد، اگر مقـداری از روزهـای عـادت را با چنـد روز پیش از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهـایی که در عـادت خود، خون دیـده حیض است گرچه شـماره آن، کمتر یا بیشتر از روزهای عادتش باشـد و روزهای اوّل را اسـتحاضه قرار میدهد. مسأله ۵۳۲: زنی که عادت وقتیّه و عـددیّه دارد اگر مقـداری از روزهای عادت را با چنـد روز بعـد از عـادت، خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، بایـد روزهایی که در عادت، خون دیـده با چنـد روز بعـد از آن که روی هم به مقـدار عـادت او شود حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد. مسأله ۵۳۳: زنی که عـادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد و همه روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر باشـد، مثلاً پنـج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱ ـ تمام خونی که دفعه اوّل دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوّم که بعـد از پـاک شـدن میبینـد، در روزهای عادت نباشـد، بایـد همه خون اوّل را حیض و خون دوّم را اسـتحاضه، قرار دهد. ۲ ـ خون اوّل در روزهای عادت نباشـد و تمام خون دوّم، یا مقـداری از آن در روزهای عادت باشـد، بایـد همه خون دوّم را

حیض و خون اوّل را استحاضه، قرار دهد. ۳ ـ مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوّم که آن نیز در روزهای عادت بوده، از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت همه آن، حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوّم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوّم تا دهم حیض است و از اوّل تا سوّم و همچنین از دهم تا پانزدهم، استحاضه میباشد. ۴ ـ مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، ولی خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، بایـد در تمام دو خون و پاکی، کارهایی را که بر حایض حرام است و سابقا گفته شد، ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی طبق دستوری که برای زن مستحاضه، بیان شد عبادتهای خود را انجام دهد. مسأله ۵۳۴: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبینـد و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیـده باشـد چه بعد از آن. مسأله ۵۳۵: زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببینـد ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته، خون ببیند خون ایّام عادت را حیض قرار دهد و اگر قبل از ایّام عادت به شماره روزهای عادت خود خون ببیند و در ایّام عادت نیز خون ببینـد، پس اگر فاصله بین دو خون ده روز یا زیادتر باشد، هردو را حیض قرار دهد و اگر فاصله کمتر است و در مجموع با پاکی بین، بیش از ده روز نیست، همه را حیض قرار دهد. و اگر فاصله کمتر است، ولی در مجموع بیش از ده روز است، ایام عادت را حیض قرار دهـد. مسأله ۵۳۶: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشـد استحاضه است، مثلاًـ زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است، اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببینـد، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز دیگر استحاضه میباشد. ۲ ـ عادت وقتیه مسأله ۵۳۷: زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند، اول: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببینـد و بعد از چنـد روز پاک شود ولی شماره روزهای آن، در هر دو ماه یک انـدازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، این زن باید روز اول ماه را، عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمیشود، ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معیّن، خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون میآید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه یک انـدازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، این زن نیز بایـد روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن مثلاً روز اول ماه، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، این زن نیز بایـد روز اول ماه را، روز اول عادت حیض خود قرار دهـد. مسأله ۵۳۸: زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز پیش از عادت، یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، بایـد به احکامی که برای زنهای حایض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مانند آنکه پیش از سه روز پاک شود، بایـد عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نمایـد. مسأله ۵۳۹: زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد و نتواند مقدار ایّام حیض را، با نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان پدری حیض قرار دهد، همان گونه که درمسأله شماره ۵۴۴ میآید، چه خویشان پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی میتوان عادت آنها را حیض قرار دهد

که شماره□ روزهای حیض همه□ آنان یکسان باشد، اما اگر شماره□ روزهای حیض آنان، یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمیتوانـد عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر اینکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قـدری کم باشـند که در مقابـل آنـان، به حساب نیاینـد در این صورت بایـد عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهـد. مسأله ۵۴۰: زنی که عادت وقتیّه دارد و شماره□ عادت خویشان خود را حیض قرار میدهد باید روزی را که در هر ماه، اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهـد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون میدیـده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشـتم پاک میشده، چنانچه یک ماه دوازده روز، خون ببینـد و عادت خویشانش هفت روز باشـد، بایـد هفت روز اول ماه را حیض و باقی را اسـتحاضه، قرار دهد. مسأله ۵۴۱: زنی که باید شماره□ عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشی نداشته باشد، یا شماره□ عادت آنان مانند هم نباشد، باید در هر ماه از اوّل روزی که خون میبیند تا هفت روز حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر، نشانه های حیض بیشتر باشـد، بایـد هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهـد. ۳ ـ عادت عددیه مسأله ۵۴۲: زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند، اول: زنی که شـماره□ روزهای حیض او، در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیـدن او یکی نباشـد، در این صورت روزهایی که خون دیده عادت او میشود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یـازدهم تـا پانزدهم خون ببینـد، عادت او پنـج روز میشود. دوم: زنی که از خون پاک نمیشود ولی دو ماه پشت سـرهم، چند روز از خونی که میبینـد نشانه□ حیض و بقیه نشانه□ اسـتحاضه دارد و شـماره□ روزهایی که خون، نشانه□ حیض دارد در هر دو ماه یـک انـدازه است، اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هرچنـد روزی که خون او نشانه□ حیض دارد عادت او میشود، مثلاً اگر یـک مـاه از اول مـاه تا پنجم و ماه بعـد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه□ حیض و بقیه نشانه□ اسـتحاضه داشـته باشـد، شـماره□ روزهـای عـادت او پنـج روز میشود. سوم: زنی که دو ماه پشت سـرهم سه روز یا بیشتر، خون ببینـد و یک روز یا بیشتر پاک شود و دوبـار خون ببینـد و وقت دیـدن خون، در مـاه اول با ماه دوم فرق داشـته باشـد، اگر تمام روزهای آن نیز به یک انـدازه باشـد، تمام روزهـایی که خون دیـده بـا روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او میشود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد، مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم، خون ببیند و دو روز پاک شود و دو باره سه روز خون ببیند و مـاه دوم از یازدهم تا سیزدهم، خون ببینـد و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوبار خون ببینـد و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز میشود. مسأله ۵۴۳: زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره□ عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشـتر شود، چنـد صورت دارد: ۱ ـ چنـانچه همه□ خونهـایی که دیـده به یـک صورت باشـد، بایـد از موقع دیـدن خون به شـماره□ روزهـای عادتش حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد. ۲ ـ اگر خونهایی که دیـده تفاوت داشـته باشـد، مثلاً چنـد روز از آن نشانه□ حیض و چند روز دیگر نشانه□ اسـتحاضه داشته باشد اگر روزهایی که خون نشانه□ حیض دارد، با شـماره□ روزهای عادت او یک انـدازه است، بایـد همان روزها را حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد. ۳ ـ اگر روزهـایی که خون نشـانه□ حیض دارد، از روزهـای عـادت او بیشتر است، فقط به انـدازه□ روزهای عادت او، حیض و بقیه اسـتحاضه میباشـد. ۴ ـ اگر روزهـایی که خون نشانه□ حیض دارد، از روزهـای عـادت او کمتر است، بایـد آن روزها را با چنـد روز دیگر که روی هم به انـدازه□ روزهای عادتش شود حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد. ۴ ـ مضطربه مسأله ۵۴۴: مضـطربه، یعنی زنی که چنـد ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد و همه□ خونهایی که دیـده به یک صورت باشـد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، بایـد هفت روز را حیض و بقیه را اسـتحاضه، قرار دهـد و اگر کمتر است مثلاًـ پنـج روز باشـد، بایـد همـان را حیض قرار دهـد و بنـا بر احتیـاط مستحب، در تفـاوت بین هفت روز و عـادت آنـان که دو روز است کارهـایی را که بر حـایض، حرام است ترک نمایـد و کارهـای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد. و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز، مثلاًـ نه روز است، بایـد هفت روز را حیض قرار دهـد و بنا بر احتیاط مستحب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان

که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حایض حرام است ترک نماید. مسأله ۵۴۵: مضطربه اگر بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد، رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن نیز نشانه حیض را داشته باشد، مثلاً پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید. ۵ ـ مبتدئه مسأله ۵۴۶: مبتدئه، یعنی زنی که برای دفعه اول خون میبیند، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده به یک صورت باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد همانطوری که در وقتیه و در مسأله ۵۴۴ گذشت. مسأله ۵۴۷: اگر مبتدئه بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر، نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن نیز نشانه خون حیض داشته باشد، مثلاً پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، همانطور که در (مسأله ۵۴۴) گذشت. مسأله ۵۴۸: اگر مبتدئه بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن، نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، همان گونه که در (مسأله ۵۴۴) گذشت. ۶ ـ ناسیه مسأله ۴۵۹: ناسیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به وسیله نشانه های آن، تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۵۰: مبتدئه، مضطربه، ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول میکشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز، طول میکشد و نشانه های حیض را نیز نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند، و کارهایی را که بر حایض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز، پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند. مسأله ۵۵۱: زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت و چه در عدد آن و یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود، خونی ببیند که وقت آن، یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن، یکی باشد، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است بر میگردد، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم، خون میدیده و پاک میشده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم، خون ببیند و پاک شود، عادت او از دهم تا هفدهم میشود. مسأله ۵۵۲: مقصود از یک ماه، ابتدای خون دیدن تا سی روز است، نه از روز اول ماه تا آخر ماه، مگر آنکه عادت او از اوّل هر ماه شروع شود. مسأله ۵۵۳: زنی که معمولاـ ماهی که یک مرتبه خون میبیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد. مسأله ۵۵۴: اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه دارد و دو باره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد. مسأله ۵۵۵: اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند در

باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز دو باره خون میبیند، ولی اگر یقین داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون حیض میبیند نباید غسل کند بلکه خون اول و دوم و پاکی بین آن دو، تمام حیض خواهد بود. مسأله ۵۵۶: اگر زن پیش از ده روز، پاک شود و احتمال دهد در باطن خون باشد، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر قبل از ده روز پاک شد، غسل نماید. و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند قبل از ده روز، یا سر ده روز پاک میشود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز میگذرد، چنانچه خون به صفات حیض باشد، واجب است تا دهم، احتیاط کند به ترک عبادت. و اگر خون به صفات حیض نبود تا روز دهم احتیاط کند به ترک عبادت، در یک روزش واجب و در باقی مستحب است، اگرچه احوط جمع است بین تروک حایض و اعمال مستحاضه، پس اگر قبل از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیّه را استحاضه، قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید. مسأله ۵۵۷: اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز، به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۵۵۸: از وقتی که اولین جزو بدن بچه از شکم مادر بیرون میآید، هر خونی که زن میبیند، اگر ده روز یا کمتر باشد، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس (نفساء) میگویند. و اگر خون بیشتر از ده روز باشد، حکم آن در مسأله ۵۶۷ بیان خواهد شد. مسأله ۵۵۹: خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزو بدن بچه میبیند نفاس نیست. مسأله ۵۶۰: لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای از رحم زن، خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم میماند انسان میشد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است. مسأله ۵۶۱: ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نباشد، ولی بیشتر از ده روز نمیشود. مسأله ۵۶۲: هرگاه شک کند چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده، اگر میماند انسان میشد یا نه، بنا بر احتیاط لازم، بررسی کند و اگر به نتیجه نرسید، خونی که از او خارج میشود شرعا خون نفاس نیست. مسأله ۵۶۳: توقّف در مسجد، رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حایض حرام است، بر (نفساء) نیز حرام میباشد. و آنچه بر حایض واجب، مستحب و مکروه است، بر نفساء نیز واجب، مستحب و مکروه میباشد. مسأله ۵۶۴: طلاق دادن زنی که در حال نفاس است صحیح نیست، مگر با شرایطی که در احکام طلاق ذکر میشود. و نزدیکی کردن با او حرام میباشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد، همان گونه که در احکام حیض گذشت. مسأله ۵۶۵: وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه مجموع روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته، باید قضا نماید. مسأله ۵۶۶: اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند اگر پاک بود، برای عبادتهای خود غسل کند. مسأله ۵۶۷: اگر زن در حال نفاس بیشتر از ده روز خون ببیند، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه میباشد. مسأله ۵۶۸: زنی که عادت حیض او کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای

عادت خود، نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب، تا یک روز عبادت را ترک نماید و بعد از یک روز تا روز دهم، مستحب است کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید. و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را نیز، استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده، اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در روز هفتم عبادت را ترک کند و در روز هشتم و نهم و دهم، مستحب است کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او، استحاضه میباشد. مسأله ۵۶۹: زنی که در حیض عادت دارد اگر بعد از زاییدن، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه‌ی روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس میبیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او، از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود میبینند، استحاضه میباشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که میبیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته باشد، یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد، ولی نشانه های حیض را داشته باشد، اما خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس میبیند، اگر در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را نیز نداشته باشد، استحاضه است. مسأله ۵۷۰: زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن میبیند، اگر نشانه‌ی حیض داشته باشد، حیض وگرنه استحاضه میباشد.

احکام میت

غسل مسّ میت

مسأله ۵۷۱: اگر شخصی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مسّ کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مسّ میّت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بیاختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او، به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس نماید، غسل بر او واجب نیست. مسأله ۵۷۲: برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید. مسأله ۵۷۳: اگر موی خود را به بدن میّت برساند، یا بدن خود را به موی میّت، یا موی خود را به موی میّت برساند، چنانچه مو خیلی بلند و خارج از متعارف نباشد و عرفا مسّ میّت بر او صدق نماید، باید غسل کند. مسأله ۵۷۴: برای مس بچه‌ی مرده، حتی بچه‌ی سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است. و بنا بر احتیاط مستحب برای مسّ بچه‌ی سقط شده ای که کمتر از چهار ماه دارد غسل کند، بنا بر این اگر بچه‌ی چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، چنانچه بدن او در حال سقط شدن سرد باشد، بنا بر احتیاط مادر او باید غسل مسّ میّت کند و اما اگر از چهار ماه کمتر داشته باشد، لازم نیست مادر او غسل نماید. مسأله ۵۷۵: بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا میآید، چنانچه در آن حال بدن مادرش سرد شده باشد، وقتی بالغ شد بنا بر احتیاط غسل مسّ میت کند. مسأله ۵۷۶: اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده، مس نماید غسل بر او واجب نمیشود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید. مسأله ۵۷۷: اگر دیوانه یا بچه‌ی نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه دیوانه، عاقل و آن بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید. مسأله ۵۷۸: اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید،

باید غسل مس میّت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن، غسل واجب نیست. مسأله ۵۷۹: برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مسّ دندانی که از مرده جدا شود، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مسّ دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است غسل واجب نیست. مسأله ۵۸۰: غسل مس میت را باید مانند غسل جنابت انجام داد، ولی کسی که غسل مس میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو نیز بگیرد. مسأله ۵۸۱: اگر چند میّت را مسّ کند، یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است. مسأله ۵۸۲: برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد، جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۸۳: مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن میباشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید بر پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او، کاملاً به این صورت ممکن نباشد، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن نیز نشود، باید او را بر پهلوی راست یا بر پهلوی چپ، رو به قبله بخوابانند. مسأله ۵۸۴: بنا بر احتیاط مستحب تا وقتی غسل میّت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مانند حالتی که بر او نماز میخوانند، بخوابانند. مسأله ۵۸۵: رو به قبله کردن محتضر، بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست. و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط میشود. مسأله ۵۸۶: مستحب است به کسی که در حال جان دادن است شهادتین و اقرار به امامت دوازده امام علیهم السلام و دیگر عقاید حق را، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است آن را تا وقت مرگ تکرار کنند. مسأله ۵۸۷: مستحب است این دعا را، طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: (اللّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الْکَثیرَ مِنْ مَعاصیکَ وَاقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَیَعْفُو عَنِ الْکَثیرِ اقْبَلْ مِنی الْیَسیرَ وَاعْفُ عَنّی الْکَثیرَ إنَّکَ أنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُور اللّهُمَّ ارْحَمْنی فَإنَّکَ رَحیمٌ). مسأله ۵۸۸: مستحب است کسی را که سخت جان میدهد، اگر ناراحت نمیشود و سبب تعجیل مرگ او نمیگردد، به جایی که نماز میخوانده ببرند. مسأله ۵۸۹: مستحب است برای راحت شدن محتضر، بر بالین او، سوره مبارک (یس)، (الصافّات)، (احزاب)، (آیهٔالکرسی)، آیه پنجاه و چهارم از سوره (اعراف)، سه آیه آخر سوره (بقره) و هر مقدار از قرآن کریم که ممکن است بخوانند. مسأله ۵۹۰: تنها گذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی روی شکم او، بودن جنب و حایض نزد او، حرف زدن زیاد در کنار او، گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۹۱: بعد از مرگ مستحب است، چشمها، لبها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، پارچه ای روی او بیندازند، اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، در دفن او عجله نمایند، ولی اگر به مردن او یقین ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید پهلوی چپ او را بشکافند، طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند، سپس او را دفن کنند.

احکام غسل، کفن، نماز و دفن میّت

مسأله ۵۹۲: غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان، اگرچه دوازده امامی نباشد بر هر مکلّفی، واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط میشود، امّا چنانچه کسی انجام ندهد، همه گناه کرده اند. مسأله ۵۹۳: اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند. مسأله ۵۹۴: اگر انسان یقین کند دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید. مسأله ۵۹۵: اگر کسی بداند غسل، یا کفن، یا نماز و یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوبار انجام دهد، ولی اگر گمان دارد باطل بوده، یا شک دارد درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید. مسأله ۵۹۶: برای غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میّت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند. مسأله ۵۹۷: ولیّ زن، شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث میبرند، به ترتیب طبقات ارث، مقدّم بر زنهای آنها میباشند. مسأله ۵۹۸: اگر کسی بگوید من وصی یا ولیِّ میت هستم، یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمیگوید من ولیّ یا وصی میت هستم و یا ولیّ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری میگوید من ولیّ یا وصی میت هستم یا ولیّ میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته یکی از آنها شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد. مسأله ۵۹۹: اگر میّت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود، غیر از ولیّ شخص دیگری را معین کند، بنا بر احتیاط مستحب ولیّ اجازه بدهد. و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیّت را قبول کند، امّا اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید. احکام غسل میّت مسأله ۶۰۰: واجب است میت را سه غسل بدهند، اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص. مسأله ۶۰۱: سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه ای کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است. مسأله ۶۰۲: اگر سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند. مسأله ۶۰۳: کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن، باید با آب خالص غسلش بدهند. مسأله ۶۰۴: اگر سدر وکافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثلاً غصبی باشد، باید به جای هرکدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص غسل بدهند. مسأله ۶۰۵: کسی که میّت را غسل میدهد، باید مسلمان، دوازده امامی، بالغ و عاقل بوده و مسائل غسل را نیز بداند، اما اگر میّت، دوازده امامی نیست لازم نیست غسل دهنده، دوازده امامی باشد. مسأله ۶۰۶: کسی که میّت را غسل میدهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند، بجا آورد. مسأله ۶۰۷: غسل بچه مسلمان، اگرچه از زنا باشد واجب است. و غسل، کفن و دفن کافر و اولاد او وارد نیست. وکسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان، مسلمان باشد باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست. مسأله ۶۰۸: بچه سقط شده، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل داده شود و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و دفن کنند. مسأله ۶۰۹: حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن میتواند شوهر خود را و شوهر نیز میتواند زن خود را غسل دهد، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد. مسأله ۶۱۰: مرد میتواند دختر بچه ای را که سنّ او از سه سال، بیشتر نیست غسل دهد، زن نیز میتواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد. مسأله ۶۱۱: اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مانند مادر، خواهر، عمّه و خاله، یا بر اثر شیر خوردن با او محرم شده اند، میتوانند بنا بر احتیاط، از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میّت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا بر اثر شیر خوردن با او محرم

شـده انـد، میتواننـد بنا بر احتیاط از زیر لباس، او را غسل دهند. مسأله ۶۱۲: اگر میّت و کسـی که او را غسـل میدهـد هر دو مرد یا هردو زن باشـند، بهتر است به غیر از عورت، جاهـای دیگر میّت برهنه باشـد. مسأله ۶۱۳: نگـاه کردن به عورت میّت حرام است، در صورتی که زن و شوهر نباشـند. و کسـی که او را غسـل میدهـد اگر نگاه کنـد گناه کرده، ولی غسل باطل نمیشود. مسأله ۶۱۴: اگر جایی از بـدن میّت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشـند و بنا بر احتیاط مستحب تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاك باشد. مسأله ۶۱۵: غسل میّت، ماننـد غسل جنابت است. و بنا بر احتیاط واجب تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسـی ندهند، ولی در غسل ترتیبی هریك از سه قسـمت بدن را میتوانند در آب زیاد، فرو ببرند. مسأله ۶۱۶: کسی را که در حـال حیض یـا در حـال جنـابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا جنابت بدهنـد، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است. مسأله ۶۱۷: حرمت گرفتن مزد برای غسـل دادن میّت مسلّم نیست، اگرچه بنا بر احتیاط، ترک شود. و اگر کسـی برای گرفتن مزد، به نحو داعی، میّت را غسـل دهـد آن غسـل باطـل نیست. و گرفتن مزد برای کارهای مقـدّماتی غسل حرام نیست. مسأله ۶۱۸: اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشـته باشد، عوض از هر سه غسل، میّت را فقط یک تیمّم بدهند کافی است، گرچه سه تیمّم عوض سه غسل بهتر است، پس بنا بر احتیاط مستحب در ابتدا عوض از مجموع غسلها یک تیمّم بدهند و بعد برای هر غسلی یک تیمّم بدهند. مسأله ۶۱۹: کسـی که میّت را تیمّم میدهـد، بایـد دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دسـتهای میّت بکشد و اگر ممکن باشـد، بنا بر احتیاط مستحب با دست میّت نیز او را تیمّم بدهـد. احکام کفن میّت مسأله ۶۲۰: میّت مسـلمان را، باید با سه پارچه که (لنگ)، (پیراهن) و (سرتاسـری) است، کفن نماینـد. مسأله ۶۲۱: (لنگ) بایـد اطراف بـدن را از ناف تا زانو، بپوشانـد و بهتر است از سینه تـا روی پـا برسـد. و (پیراهن) بایـد از سـر شـانه، تا نصف ساق پا تمام بـدن را بپوشانـد و بهتر است تا روی پا برسـد. و درازای (سرتاسـری) باید به قدری باشد که بستن دو سر آن، ممکن باشد و پهنای دو سر آن، باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید. مسأله ۶۲۲: مقـداری از (لنگ) که از ناف تا زانو را میپوشانـد و مقـداری از (پیراهن) که از شانه تا نصف ساق را میپوشاند، مقدار واجب کفن است و بیشتر از این مقدار مسـتحب میباشد. مسأله ۶۲۳: اگر ورثه، بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقـدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد، از سـهم آنان بردارند اشـکال ندارد، گرچه برداشـتن بیشتر از مقدار واجب کفن اگر به اندازه متعارف باشد از سهم وارثی که بالغ نشده نیز اشکال ندارد. مسأله ۶۲۴: اگر کسی وصیّت کرده باشد: مقدار مستحب کفن را که قبلاً گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد، ثلث مال را به مصـرف خود او برسانند، ولی مصـرف آن را معیّن نکرده باشـد، یا فقط مصـرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، میتوانند مقدار مسـتحب کفن را از ثلث مال او بردارند. مسأله ۶۲۵: اگر میّت وصـیّت نکرده باشـد که کفن را، از ثلث مال او بردارنـد میتواننـد از اصل مال بردارند و مسـتحب است مقدار واجب کفن را، با ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیّه نماینـد، ولی اگر بخواهنـد بیشتر از معمول بخرنـد بایـد ورثه بالغ، مقدار اضافی را اجـازه بدهنـد تا آن مقـدار، از سـهم آنان برداشـته شود. مسأله ۶۲۶: کفـن زن بر شـوهر است، اگرچه خـود زن پـول داشـته باشـد و همچنین اگر زن را ــ به شـرحی که در احکام طلاق گفته میشود ــ طلاق رجعی بدهنـد و پیش از تمام شـدن عـدّه بمیرد، شوهرش بایـد کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد. مسأله ۶۲۷: کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، امّا اگر مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده، بنا بر احتیاط مستحب کفن نیز بر آنان واجب است. مسأله ۶۲۸: اگر هریک از سه پارچه کفن، به قـدری نازك باشـد که بـدن میّت از زیر آن پیـدا باشـد، امّا مجموع سه پارچه، بـدن میّت را میپوشاند کفایت میکند، گرچه رعایت احتیاط بهتر است. مسأله ۶۲۹: کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی حتی اگر چیز دیگری پیـدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی بوده و صاحب آن راضـی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند. مسأله ۶۳۰: کفن کردن میّت با چیز نجس، پارچه ابریشـمی خالص و پارچه ای که با طلا بافته شـده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد. مسأله ۶۳۱: کفن کردن با پارچه ای که از پشم، یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شـده، در حال

اختیـار جایز نیست. و بنا بر احتیاط واجب، با پوست حیوان حلال گوشتی که به دسـتور شـرعی کشـته شـده نیز میّت را کفن نکننـد، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با آن نیز کفن ننمایند. مسأله ۶۳۲: اگر کفن میّت، بـا نجـاست خود او، یـا بـا نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمیگردد، بایـد مقـدار نجس را بشوینـد یا ببرنـد، اگرچه بعد از گذاشـتن در قبر باشد. و اگر شسـتن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن کفن ممکن باشـد بایـد تعویض شود. مسأله ۶۳۳: کسـی که برای حـج یا عمره، احرام بسـته، اگر بمیرد بایـد مانند دیگران کفن شود و پوشاندن سـر و صورتش اشکال ندارد. مسأله ۶۳۴: مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن، سدر و کافور خود را تهیه کند. احکام حنوط مسأله ۶۳۵: بعد از غسل، واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالنـد. و مسـتحب است به سـر بینی میّت نیز، کافور بمالند. و باید کافور ساییده و تازه باشد. و اگر بر اثر کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست. مسأله ۶۳۶: بنا بر احتیاط واجب، اول کافور را به پیشانی میّت بمالنـد. مسأله ۶۳۷: بهتر است میت را پیش از کفن کردن، حنوط نماینـد، اگرچه در بین کفن کردن و بعـد از آن نیز مانعی ندارد. مسأله ۶۳۸: کسـی که برای حج یا عمره، احرام بسـته است، اگر پیش از تمـام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جـایز نیست. مسأله ۶۳۹: زنی که شوهر او مرده و هنوز عـده اش تمـام نشـده، اگرچه حرام است خود را خوشـبو کنـد،ولی چنـانچه بمیرد حنوط او واجب است. مسـأله ۶۴۰: مکروه اسـت میّـت را با مشـک، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشـبو کننـد و یا آن را با کافور، مخلوط نماینـد، گرچه احتیاط ترک آن میباشـد. مسأله ۶۴۱: مسـتحب اسـت مقـداری تربـت حضـرت سیّدالشـهداء علیه السـلام بـا کـافور مخلـوط کننـد، ولی بایـد آن کـافور را، به جاهـایی که بیاحترامی است نمالنـد. و نیز بایـد تربت به قـدری زیاد نباشـد که وقتی با کافور مخلوط شود، آن را کافور نگویند. مسأله ۶۴۲: اگر کافور پیـدا نشود، یا فقط به انـدازه غسل باشـد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید، ولی به همه هفت عضو نرسد، بنا بر احتیـاط اول پیشانی و اگر زیاد آمـد، به جاهای دیگر بمالنـد. مسأله ۶۴۳: مسـتحب است دو چوب تر و تـازه، در قـبر، همراه میّت بگذارند. احکام نماز میت مسأله ۶۴۴: نماز خواندن بر میّت مسـلمان واجب است. و همچنین خواندن نماز میّت بر بچه ای که شـش سال او تمام شـده و پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان مسـلمان است، واجب میباشد. مسأله ۶۴۵: نماز خواندن بر بچّه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مسـتحب نیست. مسأله ۶۴۶: نماز میّت باید بعد از غسـل، حنوط و کفن کردن او خوانـده شود و اگر پیش از آن یـا در بین آن بخواننـد، اگرچه از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله باشـد، کافی نیست. مسأله ۶۴۷: کسـی که میخواهـد نمـاز میّت بخوانـد، لازم نیست با وضو یا غسل و یا تیمّم بوده و بـدن و لباسـش پاک و مباح باشـد، بلکه اگر لباس او غصبی باشـد اشـکال ندارد، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب تمام چیزهایی که در نمازهای دیگر لازم است رعایت شود. مسأله ۶۴۸: کسـی که بر میّت نماز میخواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او بر پشـت بخواباننـد، طوری که سـر او به طرف راست نمـاز گزار و پـای او به طرف چپ نمـاز گزار باشـد. مسـأله ۶۴۹: مکـان نمازگزار باید غصبی نباشد و از جای میّت پایین تر یا بالاتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. مسأله ۶۵۰: نمازگزار باید از میّت دور نباشـد، ولی کسـی که نماز میّت را با جماعت میخواند اگر از میّت دور باشد، چنانچه صـفها به یکدیگر متّصل باشد، اشـکال ندارد. مسأله ۶۵۱: نمازگزار باید مقابل میّت بایسـتد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صفّ جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیسـتند اشکال ندارد. مسأله ۶۵۲: بین میّت و نمازگزار بایـد پرده، دیوار و یا چیزیماننـد آن نباشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشـکال ندارد. مسأله ۶۵۳: در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشـیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، بایـد عورتش را حتّی بـا تخته و آجر و ماننـد آن، بپوشاننـد. مسـأله ۶۵۴: نماز میّت را بایـد ایسـتاده و با قصد قربت بخواند و درموقع نیّت، میّت را معیّن کند، مثلاً نیّت کند بر این میّت نماز میخوانم قربهً الی الله. مسأله ۶۵۵: اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایسـتاده بخواند، میشود نشسـته بر او نماز خواند. مسأله ۶۵۶: اگر میّت وصـیّت کرده باشد که شخصـی معیّنی بر او نماز

بخواند، بنا بر احتیاط مستحب آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد و ولیّ نیز مستحب است اجازه بدهد. مسأله ۶۵۷: مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم وتقوی باشد مکروه نیست. مسأله ۶۵۸: اگر میّت را عمداً، یا از روی فراموشی و یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است بر قبرش نماز بخوانند.

کیفیّت نماز میّت

مسأله ۶۵۹: نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر چنین بخواند کافی است: بعد از نیّت و تکبیر اول بگوید: (اَشْهَدُ اَنْ لا إلهَ إلا اللهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله) و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الأنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِیَن) و بعد از تکبیر سوّم بگوید: (اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنیَن وَالمُؤْمِناتِ) و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: (اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا المیّت) و اگر زن است بگوید: (اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المیّت) و بعد، تکبیر پنجم را بگوید. مسأله ۶۶۰: بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید: (أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شریکَ لَهُ وَ أشْهَدُ أنّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَینَ یَدَی السّاعَةِ). و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً و آلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهیمَ وَ آلِ إبراهیم إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ، وَ صَلِّ عَلی جمیعِ الأنْبیاءِ وَالمُرْسَلینَ وَالشُّهَداءِ وَالصِّدّیقینَ وَ جَمیعِ عِبادِاللهِ الصالِحِینَ). و بعد از تکبیر سوّم بگوید: (اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنیَن وَالمُؤمِناتِ وَالْمُسْلِمینَ وَالْمُسْلِماتِ، الأحْیاءِ مِنْهُمْ وَالأمْواتِ، تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ إنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ انّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ) و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: (اللّهُمَّ إنَّ هذا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ أمَتِکَ، نَزَلَ بِکَ، وَ أنْتَ خَیْرُ مَنْزولٍ بِهِ، اللّهمّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَیْراً وَ أنْتَ أعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللّهُم إنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی إحْسانه وَ إنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْه وَاغْفِرْ لَه، اللّهُمّ اجْعَله عِنْدَکَ فی أعْلیٰ عِلّیینَ وَاخْلُفْ عَلیٰ أهْلِهِ فی الغابِرینَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ). و بعد، تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: (اللّهُمّ إنَّ هذِهِ أمَتُکَ وَابْنَةُ عَبْدِکَ وَابْنَةُ أمَتِکَ، نَزَلَتْ بِکَ وَ أنْتَ خیرُ مَنزولٍ بِهِ، اللّهمّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلاّ خَیْراً وَ أنْتَ أعْلَمُ بها مِنّا، اللّهُمَّ إنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی إحْسانِها وَ إنْ کانَتْ مُسیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها، اللّهُمّ اجْعَلْها عِنْدِکِ فی أعْلیٰ عِلّیّینَ وَاخْلُفْ عَلیٰ أهْلِها فی الغابِرینَ وَارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ). مسأله ۶۶۱: باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود. مسأله ۶۶۲: کسی که نماز میّت را با جماعت میخواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را بخواند. مستحبّات نماز میّت مسأله ۶۶۳: چند چیز در نماز میّت مستحب است، ۱ ـ کسی که نماز میّت میخواند، با وضو یا غسل و یا تیمّم باشد و بنا بر احتیاط مستحب، در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، به نماز میّت نرسد. ۲ ـ اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا بر او نماز میخواند، مقابل وسط قامت او بایستد. و اگر میّت زن است مقابل سینه اش بایستد. ۳ ـ پا برهنه نماز بخواند. ۴ ـ در هر تکبیر دستها را بلند کند. ۵ ـ فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. ۶ ـ نماز میّت را با جماعت بخواند. ۷ ـ امام جماعت، تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز میخوانند آهسته بخوانند. ۸ ـ در جماعت اگرچه ماموم، یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد. ۹ ـ نمازگزار برای میّت و مؤمنین، زیاد دعا کند. ۱۰ ـ پیش از نماز سه مرتبه بگوید: (الصّلاة). ۱۱ ـ نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا میروند. ۱۲ ـ زن حایض اگر نماز میّت را با جماعت میخواند، در صفی تنها بایستد. مسأله ۶۶۴: خواندن نماز میّت، درمساجد مکروه است، ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۶۵: واجب است میّت را، طوری در زمین دفن کننـد که بوی او بیرون نیایـد و درنـدگان نیز نتوانند، بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشـد که جانوری ، بـدن او را بیرون آورد، بایـد قبر را با آجر و ماننـد آن محکم کننـد. مسأله ۶۶۶: اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشـد، میتواننـد به جـای دفن، او را در بنایـا تابوت بگذارنـد. مسأله ۶۶۷: میّت را بایـد در قبر، بر پهلـوی راست طوری بخوابانند که جلوی بـدن او، رو به قبله باشـد. مسأله ۶۶۸: اگر کسـی در کشتی بمیرد، چنـانچه جسـد او فاسـد نمیشود و بودن او در کشتی، مانعی نـدارد، باید صبر کنند تا به خشـکی برسـند و او را در زمین دفن کنند وگرنه، باید در کشتی غسـلش بدهند، حنوط و کفن کننـد و پس از خوانـدن نماز میّت، چیز سـنگینی به پایش ببندنـد و به دریا بیندازنـد، یا او را در خمره ای، بگذارنـد و درش را ببندنـد و به دریا بیندازند. مسأله ۶۶۹: اگر بترسـند که دشـمن، قبر میّت را، بشکافد و بدن او را بیرون آورد و مثلاً گوش یا بینی و یا اعضـای دیگر او را ببرد، لازم است او را مخفیانه دفن نماینـد که دشـمن به او نرسـد. مسأله ۶۷۰: مخارج انـداختن در دریا و محکم کردن قبر میّت، در صورتی که لازم باشد، از اصل مال میّت برداشته میشود. مسأله ۶۷۱: اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشـد، یا هنوز روح به بـدن او داخل نشـده باشـد، چنانچه پـدر بچه مسـلمان باشـد، بایـد زن را در قبر، بر پهلوی چپ و پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد. مسأله ۶۷۲: دفن مسلمان، در قبرستان کفّار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست. مسأله ۶۷۳: دفن مسـلمان، در جـایی که بیـاحترامی به او باشـد، ماننـد جایی که خاکروبه و کثافت میریزنـد، جایز نیست. مسأله ۶۷۴: دفن میّت، در جای غصبی و در زمینی که برای غیر از دفن کردن وقف شده، جایز نیست. مسأله ۶۷۵: دفن میّت، در قبر مرده‌ دیگر جایز نیست، مگر قبر، کهنه شـده و میّت اولی از بین رفته باشد، ولی دفن در قبرهای چند طبقه جایز میباشد. مسأله ۶۷۶: چیزی که از میّت جـدا میشود، اگرچه مو، نـاخن و دنـدان باشـد، بایـد با او دفن شود، اما دفن ناخن و دنـدانی که در حال زنـدگی از انسان جـدا میشود مستحب است. مسأله ۶۷۷: اگر کسـی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را، قبر او قرار دهنـد. مسأله ۶۷۸: اگر بچه در رحم مادر بمیرد و مانـدنش در رحم، برای مادر خطر داشـته باشـد بایـد به آسانترین راه، او را بیرون آورنـد و چنـانچه ناچـار شونـد که او را قطعه، قطعه کننـد اشـکال نـدارد. مسـتحبات دفن مسأله ۶۷۹: مسـتحب است قـبر را به انـدازه‌ قـد انسان معمولی، گود کننـد و میّت را در نزدیکترین قبرسـتان دفن نماینـد، مگر آنکه قبرسـتان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثلاً مردمان خوب در آنجا دفن شده باشـند، یا مردم برای فاتحه‌ اهل قبور، بیشتر به آنجا بروند. مسأله ۶۸۰: مستحب است جنازه را در چنـد ذرعی قبر، سه مرتبه زمین بگذارنـد و کم کم نزدیک ببرنـد و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میّت مرد است در دفعه سوم، طوری بر زمین بگذارنـد که سـر او طرف پایین قبر باشـد و در دفعه‌ چهارم، از طرف سـر وارد قبر نمایند. و اگر زن است، در دفعه‌ سوم، طرف قبله‌ قبر بگذارنـد و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند. مسأله ۶۸۱: مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت برداشـته و وارد قبر کننـد، دعاهایی که پیش از دفن و هنگام دفن وارد شـده بخواننـد، بعد از آنکه میّت را، در لحـد گذاشـتند، گره های کفن را باز کنند، صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشـی از خاک زیر سـر او بسازند و پشت میّت، خشت خـام یـا کلوخی بگذارنـد که میّت به پشت بر نگردد. مسأله ۶۸۲: مسـتحب است پیش از آنکه لحـد را بپوشاند، دست راست را به شانه‌ راست میّت بزننـد و دست چپ را محکم بر شانه‌ چپ او بگذارنـد و دهان را نزدیک گوش او ببرنـد و به شدّت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند: (اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلان بن فُلان) و به جای (فلان بن فلان) اسم میّت و پدرش را بگویند، سپس بگویند: (هَلْ أنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَـهادَةِ أنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَـریکَ لَهُ، وَ أنَّ مُحَمَّداً صَـلَّیاللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَسَـلَّم عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُالنَبییّنَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلینَ، وَ أنَّ عَلیاً أمیرُالمؤْمِنینَ وَ سَیِّدُالْوَصِییّنَ وَ إمامٌ افْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَیالْعالَمینَ، وَ أنَّ الحَسَنَ وَالْحُسَـینَ وَ عَلیَّ بنَ الحُسَیْنَ وَ مُحَمَّدَ بنَ عَلیٍ وَ جَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلیَّ بْنَ مُوسی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلیٍ وَ عَلیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنَ بْنَ عَلیٍ وَالقائِمَ الحُجَّةَ المَهْدی صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِم أئِمَّةُ الْمُؤمنینَ وَ حُجَجُ الله عَلَی الخَلْقِ أجْمَعینَ وَ أئمَّتُکَ أئمَّةُ هُدًی أبْرار، یا

فُلان بن فُلان (و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند، سپس بگویند:) إذا أتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِاللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَألاکَ عَنْ رَبِّکَ وَ عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ أئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَلا تَحْزَنْ وَ قُلْ فی جَوابِهِما: اَللهُ رَبّی، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّیاللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَبِیّی، وَالإسْلامُ دینی، وَالْقُرْآنُ کِتابی، وَالْکَعْبَةُ قِبْلَتی، وَ أمیرُالمؤمِنینَ عَلیُ بنُ أبی طالِبِ إمامی، وَالحَسَنُ بنُ عَلیِ المُجْتَبی إمامی، وَالحُسَیْنُ ابنُ علیِ الشَهیدُ بِکَرْبَلا إمامی، وَ عَلیٌ زَیْنُ العابدینَ إمامی، وَ مُحَمَّدٌ الباقِرُ إمامی، وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ إمامی، وَ مُوسَی الکاظِمُ إمامی، وَ عَلیٌ الرِضا إمامی، وَ مُحمَّدٌ الجَوادُ إمامی، وَ علیٌ الهادی إمامی، وَالْحَسَنُ العَسْکَریُ إمامی، والْحُجَّةُ المُنْتَظَرُ إمامی، هؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أجْمَعینَ أئِمَّتی وَ سادَتی وَ قادَتی وَ شُفَعائی، بِهِمْ أتَوَلّی وَ مِنْ أعْدائِهِمْ أتَبَرَّأُ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلان بنُ فُلان (و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند سپس بگویند:) اَنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الرَسُولُ وَ اَنَّ عَلیَّ بْنَ أبی طالِب وَ أولادَهُ المَعْصُومینَ الائمّةَ الأحَدَ عَشَر نِعْمَ الأئِمَّةُ و انَّ ما جاءَ بِه مُحَمَّدٌ صَلَیاللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ حَقٌّ، وَ أنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَ سُؤالَ مُنْکَرٍ وَ نَکیرٍ فی القَبْرِ حَقٌّ، وَالبَعْثَ حَقٌّ، وَالنُشُورَ حَقٌّ، وَالصِراطَ حَقٌّ، وَالمیزانَ حَقٌّ، وَ تَطایُرَ الکُتُبِ حَقٌّ، وَ اَنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنّارَ حَقٌّ، وَ أنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لارَیْبَ فیها، وَ اَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فی القُبُور) سپس بگویند: (أَفَهِمْتَ یا فُلان) و به جای فلان اسم میّت را بگویند، پس از آن بگویند: (ثَبَّتَکَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَداکَ اللهُ إلی صِراطٍ مُسْتَقیم، عَرَّفَ اللهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنُ أوْلِیائِکَ فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ) سپس بگویند: (اللّهُمَّ جافِ الأرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ و أصْعِدْ بِرُوحِهِ إلَیْکَ وَ لَقِّهِ مِنْکَ بُرْهاناً، اللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ). مسأله ۶۸۳: مستحب است کسی که میّت را در قبر میگذارد، با طهارت، سر برهنه و پا برهنه باشد، از طرف پای میّت، از قبر بیرون آید و غیر از خویشان میّت، کسانی که حاضرند با پشت دست، خاک بر قبر بریزند و بگویند: (إنّا للهِ و إنّا إلَیْهِ راجِعُونَ) و اگر میّت زن است، کسی که با او محرم میباشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند. مسأله ۶۸۴: مستحب است قبر را، مربّع یا مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت، از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را برقبر بگذارند، انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه، سوره قدر: (إنّا أنزلناه) بخوانند، برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: (اللّهُمَّ جافِ الارْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ أصْعِدْ إلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رِضْواناً وَ أسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنِیهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواکَ). مسأله ۶۸۵: پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولیّ میّت، یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که وارد شده به میّت تلقین کند. مسأله ۶۸۶: بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سلامتی دهند، ولی اگر مدّتی گذشته است که با سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان میآید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز، برای اهل خانه میّت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است. مسأله ۶۸۷: مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد میکند (إنّا للهِ وَ إنّا إلَیْهِ راجعُونَ) بگوید، برای میّت قرآن بخواند، بر سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود. مسأله ۶۸۸: جایز نیست که انسان در مرگ کسی، صورت و بدن را بخراشد و بر خود لطمه بزند، مگر از برای معصومین(علیهم السلام) که هرگونه عزاداری جایز، بلکه مستحب میباشد. مسأله ۶۸۹: پاره کردن یقه، در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست و در مصیبت آنان یقه پاره کردن جایز است، اگرچه احوط ترک آن است. مسأله ۶۹۰: اگر زن در عزای میّت، صورت خود را بخراشد یا موی خود را بکند، باید یک برده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند. مسأله ۶۹۱: بهتر است هنگام گریه بر میّت، صدا را خیلی بلند نکنند، امّا برای معصومین(علیهم السلام) و مانند آنها اشکال ندارد.

نماز وحشت

مسأله ۶۹۲: مستحب است در شب اوّل دفن، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند، به این صورت: در رکعت اول، بعد از حمد یک مرتبه آیةالکرسی و در رکعت دوّم، بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر: (إنّا أنزلنا) و بعد از سلام نماز بگویند: (اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها إلی قَبْرِ فُلانٍ) و به جای کلمه (فلان) اسم میّت را بگویند. مسأله ۶۹۳: میتوان نماز وحشت را، در هر موقع از شب اوّل دفن خواند، ولی بهتر است در اوّل شب، بعد از نماز عشا خوانده شود. مسأله ۶۹۴: اگر بخواهد میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگری دفن او تاخیر بیفتد، نماز وحشت را شب اول مرگ او بخوانند.

نبش قبر

مسأله ۶۹۵: نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او، اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد. مسأله ۶۹۶: نبش قبر پیامبران، امامان، امامزاده ها، شهدا، علما و صلحا اگرچه سالهای بسیاری بر آن گذشته باشد، حرام است. مسأله ۶۹۷: شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست، اول: میّت در زمین غصبی، دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم: کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت، که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند آن چیز در قبر بماند. سوم: میّت بیغسل و یا بیکفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرعی کفن شده و یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم: برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میّت را ببینند. پنجم: میّت را در جایی که بیاحترامی به اوست، مانند قبرستان کفّار یا جایی که کثافت و خاکروبه میریزند دفن کرده باشند. ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفن شده بیرون آورند. هفتم: بترسند درنده ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد و یا دشمن بیرون آورد. هشتم: قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی بنا بر احتیاط واجب، آن قسمت از بدن را، طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۳: در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد: ۱ ـ آب نباشد. ۲ ـ دسترسی به آب نداشته باشد. ۳ ـ استعمال آب ضرر داشته باشد. ۴ ـ خطر تشنگی باشد. ۵ ـ آبی که هست تنها برای پاک کردن نجاست بدن و لباس کافی باشد. ۶ ـ آب مباح نباشد. ۷ ـ وقت تنگ باشد. مورد اول مسأله ۷۱۴: هرگاه تهیه آب به مقدار وضو یا غسل ممکن نباشد، باید تیمّم کند، پس اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن، ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هریک از چهار طرف، به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب میکردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید. مسأله ۷۱۵: اگر بعضی از چهار طرف، هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است، به اندازه پرتاب دو تیر ودر طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند. مسأله ۷۱۶: هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو در آن طرف لازم نیست. مسأله ۷۱۷: کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در مکانی دورتر از مقداری که باید جستجو کند، آب هست باید برای تهیه آب به آنجا برود، امّا اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید برای تهیه آب به آنجا برود. مسأله ۷۱۸: لازم نیست خود انسان، در

جستجوی آب برود، بلکه میتواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد، بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است. مسأله ۷۱۹: اگر احتمال دهد داخل بار سفر خود، یا در منزل و یا در قافله آب باشد، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود. مسأله ۷۲۰: اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آب پیدا میکند، بنا بر احتیاط دوباره در جستجوی آب برود. مسأله ۷۲۱: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آب پیدا میشود، بنا بر احتیاط دوباره در جستجوی آب برود. مسأله ۷۲۲: اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد و یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمّل کند، جستجو لازم نیست. مسأله ۷۲۳: اگر در جستجوی آب نرود، تا وقت نماز تنگ شود، گناه کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است. مسأله ۷۲۴: کسی که یقین دارد آب پیدا نمیکند، چنانچه دنبال آب نرود و در وسعت وقت با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد اگر جستجو میکرد، آب پیدا میشد بنا بر احتیاط نمازش باطل است. مسأله ۷۲۵: اگر به اندازه معمول جستجو کرده و آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است، مگر وقت باقی باشد که در این صورت بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند. مسأله ۷۲۶: کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمّم، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد برای جستجو وقت داشته، بنا بر احتیاط واجب دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۷۲۷: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمیتواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، نباید آن را باطل نماید. مسأله ۷۲۸: اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتوان وضوی خود را نگه دارد، بنا بر احتیاط آن را باطل نکند. مسأله ۷۲۹: کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و میداند اگر آن را بریزد آب پیدا نمیکند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و بنا بر احتیاط پیش ازوقت نماز نیز آن را نریزد. مسأله ۷۳۰: کسی که میداند آب پیدا نمیکند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد گناه کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب دوباره آن را بخواند. مورد دوم مسأله ۷۳۱: اگر بر اثر پیری، یا ترس از دزد، جانور و مانند آن، یا نداشتن وسیله ای که آب را از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند و همچنین اگر تهیه کردن آب، یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که نتواند آن را تحمّل نماید. مسأله ۷۳۲: اگر برای کشیدن آب چاه، دلو، ریسمان و مانند آن لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، گرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیّه کند و همچنین است اگر آب را چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن به قدری پول میخواهد که نسبت به حال او ضرر دارد یا عرفا عسر و حرج باشد، واجب نیست تهیه نماید. مسأله ۷۳۳: اگر ناچار شود برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که میداند یا گمان دارد که نمیتواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند. مسأله ۷۳۴: اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند. مسأله ۷۳۵: اگر کسی مقداری آب، بی منّت به او ببخشد، باید قبول کند، ولی چنانچه منّتی در کار باشد قبول آن لازم نیست. مورد سوم مسأله ۷۳۶: اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بیم داشته باشد که بر اثر استعمال آن، مرضی یا عیبی در او پیدا شود، یا بیماریش طولانی شده، یا شدّت پیدا کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با اب گرم وضو بگیرد یا غسل کند. مسأله ۷۳۷: لازم نیست یقین کند آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند. مسأله ۷۳۸: کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم نماید. مسأله ۷۳۹: اگر بر اثر یقین یا ترس ضرر، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند. و اگر وقت گذشته،

قضا نماید. مسأله ۷۴۰: کسی که میداند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند، یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است. مورد چهارم مسأله ۷۴۱: هرگاه بترسد اگر آب را برای وضو یا غسل مصرف کند، خود یا همسر یا اولاد یا رفیق و یا کسانی که به او مربوطند، مانند خدمتکار، یا هر انسانی که حفظ جان او واجب است از تشنگی بمیرد، یا بیمار گردد و یا به قدری تشنه شود که تحمّل آن مشقّت دارد، بایـد به جای وضو و غسل، تیمم نماید. و نیز اگر بترسد حیوانی که محترم است از تشنگی تلف شود، باید آب را به حیوان بدهد و تیمم نماید. و همچنین است اگر بترسد که بعد تشنه شود، باید آب را نگه دارد و تیمّم کند. مسأله ۷۴۲: اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی نیز به مقدار آشامیدن خود و کسانی که به او مربوطند داشته باشد، بایـد آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوان بخواهد، بایـد آب نجس را به آن بدهـد و با آب پاك، وضو و غسل را انجام دهد. مورد پنجم مسأله ۷۴۳: کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس نمیمانـد، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند و بنا بر احتیاط مستحب، اول نجاست را برطرف کند سپس تیمّم نمایـد، اما اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کنـد، بایـد آب را برای وضو یا غسل مصرف نموده و با بـدن یا لباس نجس نماز بخوانـد. مورد ششم مسأله ۷۴۴: اگر غیر از آب یـا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری نـدارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری نـدارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند. مورد هفتم مسأله ۷۴۵: هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کنـد، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمّم کند. مسأله ۷۴۶: اگر عمدا نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد گناه کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است. مسأله ۷۴۷: کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، برای نماز وقت میماند یا نه، باید وضو یا غسل را بجا آورد. مسأله ۷۴۸: کسی که به جهت تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز، آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمّم خود را باطل نکرده، در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد، باید برای نمازهای بعد دوباره تیمّم نماید، امّا اگر بلافاصله بعد از نماز، آب تلف شود، ظاهرا همان تیمّم کفایت میکند. مسأله ۷۴۹: کسی که آب دارد، اگر به جهت تنگی وقت، بـا تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمّم باشد ظاهرا همان تیمّم، برای نمازهای بعد کافی است. مسأله ۷۵۰: اگر انسان به انـدازه ای وقت دارد که میتوانـد وضو بگیرد، یا غسل کنـد و نماز را بدون کارهای مستحب آن، مانند اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بـدون کارهای مستحب بجا آورد، بلکه اگر برای سوره نیز وقت نـدارد، باید غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخوانـد. چیزهایی که تیمّم بر آن صحیح است مسأله ۷۵۱: تیمم بر خاك، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است و اگر خاك ممکن باشـد بهتر است برچیز دیگر تیمم نکنـد و اگر خاك نباشـد، بر ریگ و اگر ریگ نباشـد، بر کلوخ و چنانچه کلوخ نباشد، بر سنگ تیمّم نمایـد. مسأله ۷۵۲: تیمّم بر سنگ گچ، سنگ آهک و گچ پخته صحیح است، ولی بر سنگ معدن، مانند سنگ عقیق تیمّم باطل میباشد. مسأله ۷۵۳: اگر خاك، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، بایـد بر گرد و غباری که در فرش، لباس و ماننـد آن است تیمّم نمایـد و چنانچه گرد پیـدا نشود، باید بر گل تیمّم کند و اگر گل پیدا نشود، واجب است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط بعـد قضای آن را بجا آورد. مسأله ۷۵۴: اگر بتوانـد با تکانـدن فرش و مانند آن، خاك تهیه کند، تیمّم بر گرد و غبار باطل است و اگر بتوانـد گـل را خشک کنـد و از آن خاك تهیّه نمایـد، تیمّم بر گل باطل میباشـد. مسأله ۷۵۵: کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد، یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی که تیمّم بر آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط واجب با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناك کند. و اگر این نیز ممکن نباشد، بر یخ یا برف تیمّم نمایـد، ولی در صورت اخیر نمازی را که خوانده بنا بر احتیاط باید قضا کند. مسأله ۷۵۶: اگر با خاك و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم برآن باطل است مخلوط شود، نمیتوان بر آن تیمّم کنـد، ولی اگر آن چیز به انـدازه ای کم باشـد که در

خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمّم بر آن خاک و ریگ صحیح است. مسأله ۷۵۷: اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است بایـد با خریـدن و مانند آن تهیّه نماید. مسأله ۷۵۸: تیمّم بر دیواری که از گل ساخته شده صحیح است. و بنا بر احتیاط مستحب با بودن زمین یا خاک خشک، بر زمین یا خاک نمناک تیمّم نکنـد. مسأله ۷۵۹: چیزی که بر آن تیمم میکنـد، باید پاک باشـد و اگر چیز پاکی که تیمّم بر آن صحیح است نباشـد، باید نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب آن را قضا کند. مسأله ۷۶۰: اگر یقین داشته باشد که تیمّم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمّم نماید و بعد بفهمد تیمّم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده، باید دوباره بخواند. مسأله ۷۶۱: باید چیزی که بر آن تیمم میکند و مکان آن چیز، غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کنـد، یـا خاکی را که مال خود اوست بیاجازه، در ملک دیگری بگـذارد و بر آن تیمم نمایـد تیمّم باطل میباشـد. مسأله ۷۶۲: تیمّم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود، دستها را بر زمین بزند و بیاجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را بر پیشانی بکشد، تیمّم باطل میباشد. مسأله ۷۶۳: تیمّم بر چیز غصبی، یـا در فضای غصبی و یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بدانـد غصب است و عمـدا تیمّم کنـد، اما اگر ندانـد یا فراموش کرده باشد، تیمّم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خـودش غصب کنـد و فرامـوش نمایـد غصب کرده و بر آن تیمّم کنـد، یـا ملکی را غصب نمایـد و فرامـوش کند غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمّم میکنـد در آن ملـک بگـذارد و یـا در فضـای آن ملک تیمّم نمایـد، بنا بر احتیاط به آن تیمّم اکتفا نکند و اگر نماز خوانده دوباره بخواند. مسأله ۷۶۴: کسی که در جای غصبی زندانی است، لازم است نماز بخواند و اگر یقین دارد آب یـا خاک او نیز غصبی است، بـدون وضو یا تیمّم نماز بخوانـد و بنا بر احتیاط قضا نمایـد. مسأله ۷۶۵: مستحب است چیزی که بر آن تیمم میکنـد، گردی داشـته باشـد که بر دست بماند. و بعد از زدن دست برآن، مسـتحب است، دست را بتکاند تا گرد آن بریزد. مسأله ۷۶۶: تیمّم بر زمین گود، خـاک جـاده و زمین شوره زار که نمک، روی آن را نگرفته مکروه است، اما اگر نمک روی آن را گرفته باشـد باطل است. کیفیت تیمّم بـدل از وضو مسأله ۷۶۷: در تیمم بـدل از وضو، چهار چیز واجب است. اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست بـاهم، بر چیزی که تیمم بر آن صـحیح است. سوم: کشـیدن کف هردو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی موی میروید تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط دستها را بر روی ابروها نیز بکشد. چهارم: کشیدن کف دست چپ، به تمام پشت دست راست و بعـد از آن، کشـیدن کف دست راست به تمـام پشت دست چپ، از مـچ تا سـر انگشـتان. کیفیت تیمم بـدل از غسل مسأله ۷۶۸: در تیمم بـدل از غسل، بعـد از نیت به دسـتوری که در مسأله پیش گفته شد، دسـتها را بر زمین بزند و به پیشانی و دسـتها بکشـد و بنا بر احتیاط بایـد یک مرتبه دیگر دسـتها را بر زمین بزنـد و به پشت دسـتها بکشـد. و بهتر است تیمم، چه بدل از وضو باشـد، چه بـدل از غسل، به این ترتیب انجام شود: یک مرتبه دسـتها را بر زمین بزنـد و به پیشانی و پشت دسـتها بکشـد و یک مرتبه دیگر نیز بر زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید. مسائل متفرقه تیمّم مسأله ۷۶۹: اگر مختصری از پیشانی و پشت دست ها را مسح نکند تیمم باطل است، از روی عمد باشد، یا مسأله را نداند و یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد، لازم نیست و همین که بگوینـد تمام پیشانی و پشت دسـتها، مسـح شده کافی است. مسأله ۷۷۰: برای آنکه یقین کنـد تمـام پشت دست را مسـح کرده، باید مقـداری بالاتر از مـچ را مسح نماید، ولی مسح بین انگشـتان لازم نیست. مسأله ۷۷۱: پیشانی و پشت دسـتها را، بایـد از بالا به پایین مسـح نماید، و کارهای تیمم را باید پشت سـرهم، بجا آورد و اگر بین آن به قدری فاصـله دهد که نگویند تیمم میکند، باطل است. مسأله ۷۷۲: در هنگام نیّت، بایـد معیّن کنـد که تیمم او بـدل از غسل است یا بـدل از وضو و اگر بدل ازغسل باشد، باید آن غسل را معیّن نماید و چنانچه اشـتباها به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیّت کند، یا مثلاً در تیمّم بدل از غسل جنابت، بدل از غسل مسّ میّت نیت نماید، اگر بر وجه تقیید نباشد، تیمّم او صـحیح است. مسأله ۷۷۳: در تیمّم باید پیشانی، کف دسـتها و پشت دسـتها، پـاک باشـد و اگر کف دست، نجس باشـد و نتوانـد آن را آب بکشـد، تیمم با کف دست نجس کافی است، مگر آنکه نجاست آن به چیزی که برآن تیمّم میکند، سرایت کند و خشک کردن آن نیز ممکن نباشد، در این صورت باید با

پشت دست تیمّم نماید. مسأله ۷۷۴: انسان بایـد برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد. و اگر در پیشانی، یا پشت دسـتها و یا در کف دسـتها مانعی باشـد، مثلاً چیزی به آن چسبیـده است، باید بر طرف نماید. مسأله ۷۷۵: اگر پیشانی یا پشت دسـتها زخم است و پـارچه یـا چیز دیگری را که بر آن بسته، نمیتوانـد باز کنـد، بایـد دست را روی آن بکشـد و همچنین اگر کف دست زخم باشـد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتوانـد باز کنـد، بایـد دست را با همان پارچه برچیزی که تیمم برآن صـحیح است بزنـد و به پیشانی و پشت دسـتها بکشد. مسأله ۷۷۶: اگر پیشانی و پشت دسـتها مو داشـته باشد اشـکال ندارد، ولی اگر موی سـر، روی پیشانی آمده باشد، باید آن را کنار بزند. مسأله ۷۷۷: اگر احتمال دهد در پیشانی و کف دستها، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال اودر نظر مردم بجا باشـد، باید جسـتجو نماید تا مطمئن شود مانعی نیست. مسأله ۷۷۸: اگر وظیفه او تیمّم است و نمیتوانـد تیمّم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب میشود باید او را با دست خود او، تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد، نه به زدن دست و نه به گذاردن آن، بایـد نایب دست خود را بر چیزی که تیمّم بر آن صـحیح است بزنـد و به پیشانی و پشت دسـتهای او بکشد. مسأله ۷۷۹: اگر در بین تیمّم، شک کند قسـمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسـمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد. مسأله ۷۸۰: اگر بعد از مسـح دست چپ، شک کند درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صـحیح است. مسأله ۷۸۱: کسی که وظیفه اش تیمّم است، نمیتواند پیش از وقت نمـاز، برای نمـاز تیمّم کنـد، ولی اگر برای کـار واجب دیگری یا امر مسـتحبی تیمّم کنـد و تا وقت نماز، عـذر او باقی باشد، میتواند با همان تیمّم نماز بخواند. مسأله ۷۸۲: کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت، عذر او باقی میماند، در وسـعت وقت میتوانـد با تیمم نماز بخوانـد، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف میشود، باید صبر کند و با وضو یا غسل، نماز بخوانـد و نیز اگر امیـد دارد عـذرش برطرف شود، بنا بر احتیاط بایـد صبر کنـد و با وضو یا غسل نماز بخوانـد و یا در تنگی وقت با تیمم نمـاز را بجا آورد. مسأله ۷۸۳: کسـی که نمیتوانـد وضو بگیرد یا غسل کنـد، اگر احتمال ندهد عذرش به زودی برطرف شود، میتوانـد نمازهـای قضـای خود را بـا تیمّم بخوانـد، ولی اگر احتمال دهـد به زودی عـذر او برطرف شود، خوانـدن نماز قضا برای او، اشکال دارد. مسأله ۷۸۴: کسـی که نمیتواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مسـتحب مانند نافله های شـبانه روز را که وقت معیّن دارد با تیمّم بخوانـد، ولی اگر احتمال دهد تا آخر وقت آنها، عذر او برطرف میشود، بنا بر احتیاط آنها را در اول وقتشان بجـا نیاورد. مسأله ۷۸۵: کسـی که بایـد بـدل از غسل، تیمّم نمایـد، اگر بعد از تیمم حدث اصـغری ازاو سـرزند، مثلاً بول کند، برای نمازهایش وضو کفایت میکند و بنا بر احتیاط مسـتحب، دوبار بدل از غسل تیمم کند. مسأله ۷۸۶: اگر به جهت نداشتن آب، یا عذر دیگری تیمم کنـد، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل میشود. مسأله ۷۸۷: چیزهایی که وضو را باطل میکند، تیمم بدل از وضو را نیز، باطل میکند و چیزهایی که غسل را باطل مینماید، تیمم بدل از غسل را نیز، باطل مینماید. مسأله ۷۸۸: کسی که نمیتواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم کافی است. مسأله ۷۸۹: کسی که نمیتواند غسل کند،اگر بخواهد عملی انجام دهد که برای آن غسل واجب است، باید بدل از غسل تیمّم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی انجام دهد که برای آن وضـو واجب است، بایـد بدل از وضو تیمم نماید. مسأله ۷۹۰: اگر بـدل از غسل جنابت تیمم کنـد، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بـدل از غسـلهای دیگر تیمم کنـد، بایـد وضو بگیرد و اگر نتوانـد وضو بگیرد، بایـد تیمم دیگری نیز، بدل از وضو بنماید. مسأله ۷۹۱: اگر بدل از غسل، تیمم نماید و بعد کاری کند که وضو را باطل میکند، چنانچه برای نمازهای بعد، نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و بنـا بر احتیـاط مستحب، بـدل از غسل نیز تیمم بنمایـد و اگر نمیتوانـد وضو بگیرد دو تیمم کنـد یکی بـدل از غسل – بنا بر احتیاط مستحب – و دیگری بـدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یک تیمم نماید، به قصد انجام آنچه تکلیف اوست، کـافی است. و بنا بر اقوی، تیمم بـدل از وضو میباشـد. مسأله ۷۹۲: کسـی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کـاری تیمم کنـد، تـا وقتی تیمم و عـذر او بـاقی است، کارهـای دیگری که بایـد بـا وضو یـا غسل انجام دهـد، میتوانـد بجا آورد، ولی اگر عـذرش تنگی وقت بوده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، میتوانـد انجام دهـد و همچنین اگر برای خوابیدن، یا با وجود آب،

برای نماز میّت تیمم کرده باشد. مسأله ۷۹۳: در چند مورد، مستحب است نمازهایی را که با تیمم خوانده، دوباره بخواند، اول: از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده باشد. دوم: میدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمیکند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوم: از ترس شلوغی جمعیت و نرسیدن به نماز جمعه، آن را با تیمم خوانده است. مسأله ۷۹۴: در چند مورد، بنا بر احتیاط مستحب نمازی را که با تیمم خوانده، دوباره بخواند، اوّل: عمدا تا آخر وقت، در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد در صورت جستجو، آب پیدا میکرد. دوم: عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت، با تیمم نماز خوانده است. سوم: میدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمیشود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام تقلید

مسأله ۱: عقیده مسلمان به اصول دین، باید از روی دلیل باشد و نمیتواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، اما در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید و یا احتیاط کند، یعنی طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عدّه ای از مجتهدین، عملی را حرام میدانند و عدّه دیگری میگویند حرام نیست، آن عمل را انجام نده و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب میدانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمیتوانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند. مسأله ۲: تقلید در احکام: عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده، آزاد و عادل باشد. عادل کسی است که واجبات را بجا آورد و محرّمات را ترک کند که اگر از اهل محل، یا همسایگان او و یاکسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و بنا بر احتیاط واجب، مجتهدی که انسان از او تقلید میکند، باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود داناتر باشد. مسأله ۳: مجتهد و اعلم را از سه راه میتوان شناخت، اول: خود انسان یقین کند، مثلاً ـ از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد. دوم: دو نفر عالم عادل که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد واعلم بودن او را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. سوم: عده ای از اهل علم که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا میشود، مجتهد و اعلم بودن او را تأیید کنند. و بنا براقوی یک نفر ثقه کفایت میکند. مسأله ۴: اگر شناخت اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از وی تقلید نماید و اگر چند نفر، در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند، ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از او تقلید نماید. مسأله ۵: بدست آوردن فتوای مجتهد چهار راه دارد، اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم: در رساله مجتهد نوشته باشد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان کند. مسأله ۶: تا انسان یقین نکند فتوای مجتهد عوض شده است، میتواند به آنچه در (رساله) نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست، مگر احتمال، عقلایی باشد. مسأله ۷: بنا بر احتیاط واجب اگر مجتهد اعلم، در مسأله ای فتوا دهد، مقلّد وی، یعنی کسی که از او تقلید میکند، نمیتواند در آن مسأله، به فتوای مجتهد دیگری عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد، مثلاً ـ بفرماید: بنا بر احتیاط نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی: (سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا ـ اِلهَ الاّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ) بگوید، مقلّد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب است عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهد دیگری که یک مرتبه گفتن تسبیحات اربعه را کافی میداند، یک مرتبه بگوید و همچنین اگر مجتهد بفرماید: مسأله محل تأمّل و یا محل اشکال است. مسأله ۸: اگر مجتهد بعد از آنکه در مسأله ای فتوا داد احتیاط کند، مثلاً بفرماید:

ظرف نجس اگرچه با یک مرتبه شستن در آب کر پاک میشود ولی بنا بر احتیاط سه مرتبه بشویند، مقلّد او نمیتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگری رفتار کند. مسأله ۹: تقلید ابتدایی از مجتهدی که ازدنیا رفته است بنا بر احتیاط جایز نیست، امّا اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند از دنیا برود، جایز است در تمام مسائل بر تقلید او باقی بماند، حتی در مسائلی که در حال حیات آن مجتهد، به آن عمل نکرده است. مسأله ۱۰: اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده ای رجوع نماید، دوباره نمیتواند آن را طبق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، حتی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلّد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره نمیتواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته، عمل نماید. مسأله ۱۱: عدول از مجتهدی که از دنیا رفته به مجتهد زنده جایز است، ولی عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر، بنا بر احتیاط جایز نیست، مگر مجتهد دوّم اعلم از اوّلی باشد، یا اوّلی از عدالت خارج شود. مسأله ۱۲: بر مکلّف واجب است، مسائلی را که غالباً مورد ابتلای اوست و به آن احتیاج دارد یاد بگیرد. مسأله ۱۳: اگر مسأله ای برای انسان پیش آید که حکم آن را نمیداند، چنانچه ممکن است، باید صبر کند تا فتوای مجتهد را بدست آورد و اگر نمیتواند، از راه احتیاط، وظیفه خود را انجام دهد. مسأله ۱۴: اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه بعداً فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده است، ولی اگر بعد از گفتن فتوا، بفهمد اشتباه کرده، در صورت امکان باید اشتباه را برطرف کند. مسأله ۱۵: اگر مکلّف مدّتی اعمال خود را، بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند مطابق باشد و یا از راه دیگری بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است. مسأله ۱۶: تقلید شامل کلّیه احکام، اعم از عبادات، معاملات، واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات میشود.

احکام حج

مسأله ۲۱۹۰: (حجهٔالاسلام) بر هر مسلمانی، در تمام عمر، یک مرتبه واجب میشود. و نباید آن را از سالی که مستطیع شده، تاخیر بیندازد. تفصیل کامل احکام و اعمال حج را در (رساله مناسک حج) بیان نموده ایم. مسأله ۲۱۹۱: حجهٔ الاسلام با چهار شرط، بر انسان واجب میشود: ۱ ـ بالغ باشد، پس بر بچه واجب نیست، ولی اگر ولیّ او اجازه بدهد مستحب است. ۲ ـ عاقل باشد، پس بر دیوانه واجب نیست. ۳ ـ آزاد باشد، پس بر برده واجب نیست و اگر صاحبش اجازه بدهد مستحب است. ۴ ـ مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است، اول: توشه راه و مرکب سواری یا پولی که بتواند آنها را تهیّه کند داشته باشد. دوم: توانایی بدنی داشته باشد که بتواند حج برود و اعمال آن را بجا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد. چهارم: به اندازه بجا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد. مسأله ۲۱۹۲: کسی که از جهت مال مستطیع نیست، مستحب است حج بجا آورد. مسأله ۲۱۹۳: کسی که شرایط وجوب حج را نداشته باشد و با این حال حج بجا آورد، چنانچه بعداً شرایط وجوب در او جمع شود، باید دوباره حج نماید و حج اوّلی کفایت از (حجهٔالاسلام) نمیکند. مسأله ۲۱۹۴: (حج بذلی) یعنی کسی، توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: (من خرج تو و عیال تو را، هنگام سفر حج میدهم) در این صورت، حج بر او واجب نیست. ولی اگر حج نکند، وجوب آن بر او استقرار پیدا میکند و باید به هر نحوی که شده، اگرچه با زحمت باشد، حج را بجا آورد. مسأله ۲۱۹۵: کسی که سالهای پیش مستطیع بوده و حج نرفته، باید به هر صورتی بشود حج نماید، هرچند از استطاعت افتاده باشد. مسأله ۲۱۹۶: کسی که مستطیع نیست، میتواند برای دیگری اجیر شود، ولی اگر بعد مالی پیدا کند، باید برای خود حج نماید. مسأله ۲۱۹۷: لازم نیست انسان برای حج، خانه، مرکب، اثاثیه و مانند آن را بفروشد و به حج رود. مسأله ۲۱۹۸: اگر حج برای او ضرر داشته باشد، واجب نمیشود و اگر حج او، متوقف بر ترک واجب، یا فعل حرامی شود، باید آنچه در نظر شارع، با اهمیّت تر است مقدّم بدارد. مسأله ۲۱۹۹: اگر به

اندازه حج، مال دارد، ولی بر اثر پیری یا بیماری نمیتواند حج کند، باید در حیات خود، اجیر بگیرد. مسأله ۲۲۰۰: اگر شخص مستطیعی که حج بر او مستقر شده، پیش از انجام حج فوت کند، باید اجرت حج را، از اصل مال او خارج کنند و برای او نایب بگیرند. مسأله ۲۲۰۱: در (حجهٔ الاسلام) اجازه پدر و مادر، نسبت به فرزند و اجازه شوهر نسبت به زن، شرط نیست. مسأله ۲۲۰۲: اگر برای میّت، از میقات که معنای آن خواهد آمد، حج بدهند کافی است و لازم نیست از شهر او نایب بگیرند. و همچنین است نسبت به زنده ای که نمیتواند حج برود. مسأله ۲۲۰۳: اگر وصیّت کند برای او حج بفرستند، چنانچه مصرف حج از ثلث مال او بیشتر نباشد، یا ورثه اجازه دهند، باید از طرف او حج بفرستند، البته در موردی که حج براو مستقر نباشد وگرنه در هر صورت لازم است از طرف او حج بفرستند. مسأله ۲۲۰۴: اگر کسی نذر یا عهد کند حج برود، هرچند قبلاً رفته باشد، بازهم باید حج نماید. مسأله ۲۲۰۵: اگر کسی پیش از آنکه مستطیع شود، نذر کند در روز عرفه، درکربلای معلّی باشد و بعد مستطیع شود نذر او بیاثر میباشد و باید حج کند. مسأله ۲۲۰۶: اگر مرد، نایب زن شود، یا زن از طرف مرد، حج کند مانعی ندارد. مسأله ۲۲۰۷: جایز است انسان در حج مستحب، قصد نیابت از پیامبر(ص) یا امام معصوم(ع) یا کسی که زنده و یا مرده است بنماید و برای او، ثواب حج دارد. مسأله ۲۲۰۸: مستحب است انسان هرسال، حج نماید و ثواب آن بیش از صدقه دادن به مقدار حج میباشد. مسأله ۲۲۰۹: کسی که میتواند حج تنها بجا آورد، بدون عمره، یا عمره تنها انجام دهد بدون حج، آنچه را که میتواند بجا آورد، بر او واجب میباشد. مسأله ۲۲۱۰: اگر زن قبل از احرام، حیض ببیند، در همان حال، احرام ببندد، پس اگر قبل از ایستادن در عرفات، پاک شود باید اعمال عمره را، بجا آورد و اگر تا وقت وقوف در عرفات پاک نشود، باید به (حج افراد) عدول کند، با همان حال به عرفات رفته، اعمال (حج افراد) را انجام داده بعداً (عمره مفرده) بجا آورد و همچنین است اگر بعد از احرام و قبل از طواف، حیض یا نفاس ببیند. مسأله ۲۲۱۱: هرگاه بین شیعه و سنّی در ماه اختلاف شود، چنانچه نمیتواند اعمال را طبق دستور شیعه انجام دهد، اگر طبق دستور سنّی ها عمل کند، مانعی ندارد و حجّش صحیح است. اقسام حج مسأله ۲۲۱۲: حج بر سه قسم است: ۱ ـ حج تمتّع ۲ ـ حجّ قران ۳ ـ حج افراد. مسأله ۲۲۱۳: (حج تمتّع) وظیفه کسانی است که وطنشان شانزده فرسخ شرعی یا بیشتر، از مکه مکرّمه دور باشد. و (حج قران) و (افراد) وظیفه کسانی است که در مکه مکرمه هستند و یا کمتر از شانزده فرسخ شرعی از آن دور میباشند. مسأله ۲۲۱۴: شخصی که حج تمتع بجا میآورد، عمره خود را پیش از حج، و شخصی که حج قران یا افراد بجا میآورد عمره خود را بعد از حج انجام میدهد. و در حج قران هنگام احرام، قربانی را با خود همراه میبرد. مسأله ۲۲۱۵: حجّ تمتّع از دو عبادت تشکیل شده است: ۱ ـ عمره تمتّع. ۲ ـ حجّ تمتّع. عمره تمتّع مسأله ۲۲۱۶: عمره تمتّع پنج عمل دارد: ۱ ـ احرام. ۲ ـ طواف دور خانه خدا. ۳ ـ دو رکعت نماز طواف، نزد مقام حضرت ابراهیم(ع) یا پشت آن. ۴ ـ سعی بین صفا و مروه. ۵ ـ تقصیر، یعنی چیدن مقداری از موی سر، یا ریش و یا ناخن. حجّ تمتّع مسأله ۲۲۱۷: حجّ تمتّع، سیزده عمل است: ۱ ـ احرام. ۲ ـ وقوف در عرفات. ۳ ـ وقوف در مشعر. ۴ ـ رمی جمره عقبه، با سنگریزه در منی. ۵ ـ کشتن قربانی در منی. ۶ ـ سر تراشیدن، یا تقصیر در منی. ۷ ـ طواف زیارت. ۸ ـ دو رکعت نماز طواف. ۹ ـ سعی بین صفا و مروه. ۱۰ ـ طواف نساء. ۱۱ ـ دو رکعت نماز طواف نساء. ۱۲ ـ ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی. و گاهی باید شب سیزدهم را نیز بماند. ۱۳ ـ رمی سه جمره، در روزهای یازدهم و دوازدهم و همچنین سیزدهم اگر شب سیزدهم در آنجا بماند. ۱ ـ احرام مسأله ۲۲۱۸: اولین عمل از عمره تمتّع، احرام میباشد و وقت آن، ماههای حج است که عبارتند از: شوال، ذیالقعده و ذیالحجّه. میقات: مسأله ۲۲۱۹: محل احرام که (میقات) نام دارد، به این شرح است: ۱ ـ مسجد شجره، که میقات اهل مدینه میباشد. ۲ ـ وادی عقیق: میقات کسانی است که از راه عراق، به حج میروند. ۳ ـ قرن المنازل: میقات کسانی است که از طائف عبور کنند. ۴ ـ یلملم: میقات کسانی است که از یمن عبور میکنند. ۵ ـ جحفه: میقات کسانی است که از مصر، یا شام به حج میروند. مسأله ۲۲۲۰: هرکس از میقاتی عبور کند، باید از آن میقات احرام ببندد. واجبات احرام: مسأله ۲۲۲۱: واجبات احرام سه چیز است: ۱ ـ نیّت، یعنی قصد کند: (احرام میبندم برای عمره تمتّع قُرْبَهً إلَیاللهِ تَعالی) و معنای احرام: التزام به ترک امور

مخصوصی است که ذکر خواهد شد. ۲ ـ گفتن تلبیات اربع که چنین است: (لَبَّیْکَ، اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَٔ لَکَ وَالْمُلْکَ، لاشَریکَ لَکَ). ۳ ـ پوشیدن دو لباس احرام، یکی را مانند لنگ به خود میبندد و دیگری را بر دوش میاندازد. و پوشیدن این دو لباس بر مردها و زنها واجب است و باید لباس احرام پاک بوده، از حریر و پوست حیوان حرام گوشت نباشد و نیز به اندازه ای نازک نباشد که بدن انسان، از زیر آن نمایان شود. محرّمات احرام: مسأله ۲۲۲۲: شخص محرم، باید بیست و چهار چیز را ترک نماید: ۱ ـ شکار صحرایی، کمک کردن بر صید آن و خوردن و کشتن آن، مگر حیوانات درنده که دفع ضرر آنها جایز است. ۲ ـ آمیزش با زنان، خواه جماع باشد، یا بوسیدن، یا نگاه کردن و یا دست زدن با شهوت. ۳ ـ عقد ازدواج، خواه برای خودش باشد یا برای دیگری و همچنین است شاهد عقد شدن و ادای شهادت. ۴ ـ استمناء، خواه با دست باشد، یا با غیر آن. ۵ ـ استعمال بوی خوش، مانند مشک، زعفران و عود، خواه خوردن باشد، یا مالیدن، یا بو کردن و مانند آن. و همچنین حرام است شخص محرم، هنگامی که بوی بد میشنود، بینی خود را بگیرد. ۶ ـ پوشیدن لباسهای دوخته برای مردان، ولی همیان یا چیز دیگری که پول را در آن نگهداری میکنند و همچنین فتق بند، مانعی ندارد. ۷ ـ سرمه کشیدن. ۸ ـ نگاه کردن در آینه. ۹ ـ پوشیدن چکمه، جوراب و مانند آن، از چیزهایی که پشت پا را بپوشاند و چنانچه بخواهد آن را بپوشد، باید وسط آن را بشکافد. ۱۰ ـ فسوق، یعنی دروغ گفتن، فحش دادن و مفاخره کردن. ۱۱ ـ جدال کردن، یعنی (لا والله) یا (بلی والله) بگوید. و بنا بر احتیاط واجب از هر قسمی اجتناب کند. ۱۲ ـ کشتن، یا انداختن جانورانی که در بدن است، مانند شپش، کک و مانند آن و همچنین نباید آن را از جایی به جای دیگر انتقال دهد. ۱۳ ـ انگشتر به دست نمودن، اگر به قصد زینت باشد. ۱۴ ـ زینت کردن، هرگونه زینتی، هرچند مانند حنا باشد. ۱۵ ـ پوشانیدن تمام سر، یا قسمتی از آن و یا گوش، برای مردها، حتی اگر با حنا و یا فرو بردن سر در آب باشد. ۱۶ ـ پوشانیدن زنها روی خود را، خواه با نقاب باشد یا غیر آن، ولی جایز است چیزی را از سر آویزان کنند، که تا بینی یا چانه را بپوشاند و بنا بر احتیاط به صورت نچسبد. ۱۷ ـ روغن مالی بدن. ۱۸ ـ کندن مو، خواه از سر باشد، یا از غیر آن، اگرچه فقط یک مو باشد، ولی اگر در حال وضو بیفتد، اشکال ندارد. ۱۹ ـ خون انداختن بدن، حتی با مسواک، در صورتی که بداند اگر مسواک کند دانداهایش خون میآید. ۲۰ ـ کندن دندان، هرچند خون نیاید. ۲۱ ـ گرفتن ناخن. ۲۲ ـ رفتن زیر سایه، در حال حرکت برای مردها، ولی اگر در منزل زیر سایه باشد، مانعی ندارد. ۲۳ ـ بریدن درخت و گیاه حرم. ۲۴ ـ اسلحه پوشیدن، مانند هفت تیر و شمشیر. کفّاره محرّمات احرام: مسأله ۲۲۲۳: محرّمات احرام که در مسأله قبل بیان شد، سه قسم است، اول: آنچه فقط حرام است. دوم: آنچه حرام و ارتکاب آن موجب کفّاره است. سوّم: آنچه موجب بطلان حج نیز میباشد. و به طور اختصار به بعضی کفّاره ها اشاره مینماییم. مسأله ۲۲۲۴: کفّاره های محرّمات احرام عبارتند از: ۱ ـ کفاره صید و تفصیل آن را در (رساله مناسک حج) بیان نموده ایم. ۲ ـ کفاره جماع، یک شتر یا گاو یا گوسفند است، به تفصیلی که در رساله مناسک حج بیان شده و در بعضی موارد سبب بطلان حج میشود. ۳ ـ کفاره عقد نکاح، اگر شوهر دخول کند، یک شتر بر عقد کننده است. ۴ ـ کفاره استمناء، مانند کفاره جماع است و در بعضی موارد موجب بطلان حج میشود. ۵ ـ کفاره استعمال بوی خوش، در بعضی موارد یک گوسفند است. ۶ ـ کفاره پوشیدن لباس دوخته، یک گوسفند است. ۷ ـ کفاره سرمه کشیدن، بنا بر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۸ ـ کفاره نگاه کردن در آینه، احتیاط یک گوسفند است. ۱۰ ـ کفاره فسوق، استغفار است. ۱۱ ـ کفاره جدال کردن، یک شتر، یا گاو و یا گوسفند است به تفصیلی که در رساله مناسک حج بیان شده است. ۱۲ ـ کفاره کشتن شپش و مانند آن، بنا بر احتیاط دادن یک مشت طعام به فقیر است. ۱۳ ـ کفاره انگشتر به دست نمودن، بنا بر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۱۴ ـ کفاره زینت کردن، بنا بر احتیاط یک گوسفند است. ۱۵ ـ کفاره پوشاندن سر برای مردها، یک گوسفند است. ۱۶ ـ کفاره پوشاندن روی برای زنها، یک گوسفند است. ۱۷ ـ کفاره روغن مالیدن، بنا بر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۱۸ ـ کفاره کندن مو، یک گوسفند، یا سه روز روزه و یا اطعام شصت مسکین است. ۱۹ ـ کفاره خون انداختن بدن، یک گوسفند است. ۲۰ ـ کفاره دندان کشیدن بنا

بر احتیاط یک گوسفند است. ۲۱ ـ کفاره رفتن زیر سایه برای مردها، یک گوسفند است. ۲۲ ـ کفاره گرفتن ناخن، دو گوسفند، یا یک گوسفند و یا یک مدّ طعام است به تفصیلی که در رساله مناسک حج بیان شده است. ۲۲ ـ کفاره رفتن زیر سایه برای مردها، یک گوسفند است. ۲۳ ـ کفاره کندن درخت در محدوده حرام، یک گاو، یا یک گوسفند و یا قیمت آن درخت است به تفصیلی که در رساله مناسک حج بیان شده است. ۲۴ ـ کفاره پوشیدن سلاح بنا بر احتیاط مستحب، یک گوسفند است. ۲ ـ طواف مسأله ۲۲۲۵: پس از بستن احرام عمره، باید به مکه مکرّمه آمده و دوّمین عمل عمره را که طواف دور خانه کعبه است، بجا آورد. مسأله ۲۲۲۶: کیفیّت طواف: خانه کعبه را طرف چپ خود قرار داده و هفت مرتبه دور آن گردش میکند، از حجرالاسود ابتدا نموده و به آن خاتمه میبابد. مسأله ۲۲۲۷: در طواف هشت چیز معتبر است: ۱ ـ نیّت، یعنی قصد کند: (طواف میکنم برای عمره تمتّع به جهت تقرّب به درگاه خداوند). ۲ ـ پاک بودن از حدث اکبر (مانند جنابت، حیض و نفاس) و حدث اصغر (یعنی با وضو باشد). ۳ ـ پاک بودن لباس و بدن از نجاست. ۴ ـ مرد، ختنه کرده باشد. ۵ ـ ستر عورت. و واجب است همه شرایط نمازگزار را در حال طواف رعایت کند. ۶ ـ بنا بر احتیاط مستحب، طواف، بین خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم(ع) باشد. ۷ ـ حجر اسماعیل(ع) را داخل طواف کند. ۸ ـ تمام بدنش، از خانه کعبه بیرون باشد، حتی دست او بنا بر احتیاط مستحب از سکوی اطراف کعبه که (شاذروان) نامیده میشود خارج باشد. ۳ ـ نماز طواف مسأله ۲۲۲۸: عمل سوم عمره، بجا آوردن دو رکعت نماز طواف در نزد یا پشت مقام حضرت ابراهیم(ع) است. مسأله ۲۲۲۹: نماز طواف، مانند نماز صبح بوده و نیّت آن چنین است: (دو رکعت نماز طواف عمره، بجا میآورم به جهت تقرّب به درگاه خداوند). ۴ ـ سعی مسأله ۲۲۳۰: عمل چهارم عمره، سعی بین صفا و مروه است که باید هفت مرتبه، مسافت بین صفا و مروه را طی کند، ابتدای سعی از صفا و پایان آن در مروه است. مسأله ۲۲۳۱: رفتن از صفا به مروه یک (شوط) و برگشتن از آن به صفا یک (شوط) دیگر حساب میشود. مسأله ۲۲۳۲: در سعی چنین نیّت میکند: (سعی میکنم بین صفا و مروه، برای عمره تمتّع به جهت تقرّب به درگاه خداوند). ۵ ـ تقصیر مسأله ۲۲۳۳: پس از اتمام سعی، باید عمل پنجم عمره را که (تقصیر) است، بجا آورد. مسأله ۲۲۳۴: تقصیر، یعنی مقداری از موی سر، یا صورت و یا ناخن را بگیرد و چنین نیّت کند: (تقصیر عمره تمتّع بجا میآورم برای اطاعت خداوند). مسأله ۲۲۳۵: پس از تقصیر آنچه به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال میشود، مگر دو چیز که حرمت آنها به جهت حرم است، نه احرام: ۱ ـ صید. ۲ ـ کندن درخت و یا بوته ای که در محدوده حرم روییده است. ۱ ـ احرام حج مسأله ۲۲۳۶: چنانچه گفته شد: حج سیزده عمل دارد، اولین عمل آن، احرام است و انسان بعد از آنکه عمره تمتّع را تمام کرد، باید به همان کیفیتی که در عمره گفته شد، برای حج احرام ببندد، با این فرق که احرام عمره، از میقات بود و احرام حج از شهر مکّه مکرّمه است و مستحب است که از (مسجدالحرام) احرام ببندد. و برای احرام چنین نیّت کند: (محرم میشوم به احرام حج تمتّع، برای تقرّب به درگاه خداوند). مسأله ۲۲۳۷: وقت احرام حج، بعد از پایان عمره تمتّع تا هنگام وقوف به عرفات است. ۲ ـ وقوف به عرفات مسأله ۲۲۳۸: عمل دوم حج، وقوف به عرفات، یعنی از ظهر روز عرفه (روز نهم) تا غروب آفتاب در صحرای عرفات باشد. مسأله ۲۲۳۹: در این عمل چنین نیّت میکند: (توقّف میکنم در عرفات برای حج تمتّع قربهً الی الله تعالی). ۳ ـ وقوف به مشعر مسأله ۲۲۴۰: ـ بعد از غروب آفتاب شب عید، باید از عرفات به صحرای مشعر برود و در آنجا تا طلوع آفتاب روز عید که روز دهم است، توقّف کند. مسأله ۲۲۴۱: هنگامی که طلوع فجر (اذان صبح) نزدیک میشود چنین نیّت میکند: (توقّف میکنم در صحرای مشعر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب، قربهً الی الله تعالی). ۴ ـ ۶ اعمال منی: رمی، ذبح، حلق مسأله ۲۲۴۲: هنگامی که آفتاب روز عید، طلوع میکند، حجّاج به منی رفته و در آنجا سه کار باید انجام دهند: ۱ ـ رمی جمره عقبه، یعنی استوانه بزرگ، به هفت سنگ ریزه، پشت سرهم و در آن چنین نیّت میکند: (رمی میکنم جمره عقبه را به جهت اطاعت امر خداوند). ۲ ـ سپس شتر، یا گاو و یا گوسفندی را قربانی کرده و در آن نیّت میکند: (قربانی میکنم برای اطاعت خداوند). و قربانی باید تام الاجزاء و سالم باشد و باید سن مخصوصی داشته باشد که در رساله مناسک حج بیان نموده ایم. و بنا بر احتیاط مستحب، انسان مقداری از قربانی را خورده، ثلث آن را هدیه و ثلث دیگرش را صدقه

بدهد. ۳ـ تراشیدن تمام سر یا گرفتن ناخن، یا مقداری از موی سر و یا صورت. و در آن چنین نیّت میکند: (حلق، یا تقصیر میکنم، برای حجّ تمتّع به جهت اطاعت خداوند) و چنانچه حج اوّل او باشد، بنا بر احتیاط مستحب باید حلق کند یعنی سر خود را بتراشد. ۷ ـ ۱۱ اعمال مکه مکرّمه مسأله ۲۲۴۳: پس از انجام اعمال منی، انسان میتواند همان روز عید (دهم ذیالحجّه) به شهر مکه مکرّمه برود تا در آنجا پنج عمل بجا آورد: ۱ـ طواف زیارت، که نیّت آن چنین است: (طواف زیارت میکنم به جهت اطاعت خداوند). ۲ـ دو رکعت نماز طواف نزد مقام حضرت ابراهیم(ع) یا پشت آن و چنین نیّت میکند: (دو رکعت نماز طواف زیارت، بجا میآورم بجهت تقرّب به درگاه خداوند). ۳ـ سعی بین صفا و مروه، به همان نحوی که بیان شد و نیّت آن چنین است: (سعی میکنم بین صفا و مروه برای حج تمتّع قربهٔ الی الله تعالی). ۴ـ طواف نساء، که مانند طواف حج است و چنین نیّت میکند: (طواف نساء بجا میآورم، به جهت تقرّب به خداوند). ۵ـ دو رکعت نماز طواف نساء و در آن چنین نیّت میکند: (دو رکعت نماز طواف نساء بجا میآورم، قربهٔ الی الله تعالی). مسأله ۲۲۴۴: انسان میتواند روز دهم در منی بماند و روز یازدهم یا دوازدهم به شهر مکه مکرمه برود و اعمال آن را بجا آورد. مسأله ۲۲۴۵: بعد از آنکه انسان اعمال مکه را بجا آورد، تمام چیزهایی که به جهت احرام، بر او حرام شده بود، حتی معاشرت با زنان و استعمال عطر حلال میشود، مگر دو چیز: ۱ـ شکار کردن. ۲ـ کندن درخت یا بوته حرم. و حرمت این دو چیز به جهت حرام است نه احرام. ۱۲ـ ماندن در منی مسأله ۲۲۴۶: شب یازدهم و دوازدهم، باید حجاج در منی بمانند و اگر انسان در حال احرام، معاشرت با زن یا صید کرده باشد، باید شب سیزدهم را نیز در منی بماند. و چنین نیّت میکند: (بیتوته میکنم در منی، به جهت تقرّب به درگاه پروردگار). مسأله ۲۲۴۷: اگر انسان در حال احرام، معاشرت با زن و یا صید نکرده باشد، میتواند بعد از ظهر روز دوازدهم، از منی خارج شود و چنانچه تا غروب آفتاب، در آنجا باشد، باید آن شب را نیز در منی بماند. مسأله ۲۲۴۸: اگر انسان در منی نماند، باید برای هر روز، یک گوسفند کفاره بدهد و چنانچه عمدا در آنجا نمانده باشد، معصیت کرده ولی حج او صحیح است. ۱۳ـ رمی جمرات مسأله ۲۲۴۹: ـ حجّاج، در روزهایی که شب آن، در منی بیتوته کرده اند، یعنی روز یازدهم و دوازدهم و گاهی سیزدهم، باید جمرات سه گانه را رمی بکنند. به این ترتیب: استوانه اول را هفت سنگ ریزه بزنند، سپس استوانه دوم را هفت سنگ ریزه و بعد استوانه عقبه را هفت سنگ ریزه بزنند و با پایان گرفتن این اعمال، حج تمام میشود.

احکام زکات

مسأله ۲۰۰۷: زکات فقط در نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی یکی از این نه چیز را مالك باشد، با شرایطی که بعداً گفته میشود، باید مقدار معیّنی، به عنوان زکات بپردازد. مسأله ۲۰۰۸: (سُلت) که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و (عَلَس) که مانند گندم است و خوراك مردم (صنعا) میباشد، بنا بر احتیاط باید زکات آن داده شود. شرایط واجب شدن زکات مسأله ۲۰۰۹: زکات در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته میشود، برسد و مالك آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرّف کند. مسأله ۲۰۱۰: اگر انسان یازده ماه، مالك گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم بنا بر احتیاط باید زکات آن را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم، حساب کند. مسأله ۲۰۱۱: اگر مالك گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود بنا بر احتیاط زکات را بدهد، مثلاً اگر بچه ای در اول محرّم، مالك چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرّم بگذرد، اگر شرایط دیگر را نیز دارا باشد، بنا بر احتیاط باید زکات بدهد. مسأله ۲۰۱۲: زکات گندم و جو، وقتی واجب میشود که به آنها گندم و جو گفته شود. و زکات کشمش بنا بر احتیاط، وقتی واجب میشود که غوره است. و موقعی که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب میشود، ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آن و در خرما و کشمش هنگامی است که خشك شده باشد. مسأله ۲۰۱۳: اگر موقع واجب شدن

زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آن بالغ باشد، باید زکات بدهد. مسأله ۲۰۱۴: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر در مقداری از سال، دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است. مسأله ۲۰۱۵: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، مقداری از سال، مست و بیهوش شود، زکات از او ساقط نمیشود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. مسأله ۲۰۱۶: مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمیتواند در آن تصرّف کند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب میشود، در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، بنا بر احتیاط زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۱۷: اگر طلاـ و نقره یا چیزی دیگر که زکات آن واجب است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و برکسی که قرض داده چیزی واجب نیست. زکات گندم، جو، خرما و کشمش مسأله ۲۰۱۸: زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب میشود که به مقدار نصاب برسد، که معادل ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم میباشد. مسأله ۲۰۱۹: اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری که مصرف کرده، بدهد. مسأله ۲۰۲۰: اگر هنگامی که زکات گندم، جو خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد. مسأله ۲۰۲۱: کسی که از طرف حاکم شرع، مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، میتواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۲: اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم و جو، زکات آن واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۳: اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۴: اگر انسان گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند زکات آن را نداده ، چنانچه حاکم شرع، معامله مقدار زکات را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع، میتواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را، به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد. مسأله ۲۰۲۵: اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست. مسأله ۲۰۲۶: اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن، مصرف کند چنانچه خشک آن، به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۷: خرمایی که تازه آن را میخورند و اگر بماند، خیلی کم میشود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، به آن خرما نگویند زکات واجب نیست. مسأله ۲۰۲۸: گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن را داده است، اگر چند سال نیز نزد او بماند زکات ندارد. مقدار زکات مسأله ۲۰۲۹: اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم (۱۰) است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری گردد، زکات آن یک بیستم (۵) است. و اگر مقداری از باران یا نهر و یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، یک دهم و زکات نصف دیگر آن، یک بیستم میباشد، یعنی (۵/۷) یا از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد. مسأله ۲۰۳۰: اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک بیستم (۵) است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن یک دهم (۱۰) است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط واجب، زکات

آن یک دهم میباشد. مسأله ۲۰۳۱: اگر شک کند آبیاری با آب باران و آب دلو، به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، میتوان از نصف آن، یک دهم و از نصف دیگر آن، یک بیستم بدهـد. و نیز اگر شک کنـد هردو به یک اندازه بوده یا آبیاری با دلو غلبه داشـته، میتوان زکات تمام آن را یک بیستم بدهد. مسأله ۲۰۳۲: اگر گنـدم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و ماننـد آن محتـاج نباشـد، ولی با آب دلو نیز آبیاری گردد و آب دلو به زیاد شـدن محصول کمک کنـد، زکات آن یک دهم است و اگر با دلو و ماننـد آن آبیاری شود و به آن نهر و باران محتاج نباشـد، ولی از آب نهر و باران نیز اسـتفاده کند و به زیاد شـدن محصول کمک کنـد، زکات آن، یک بیسـتم است. مسأله ۲۰۳۳: اگر زراعتی را بـا دلو و ماننـد آن آبیـاری کننـد و در زمین پهلوی آن، زراعتی کننـد که از رطوبت آن زمین، اسـتفاده نمایـد و محتاج به آبیاری نباشـد، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شـده، یـک بیسـتم و زکات زراعت پهلوی آن، یک دهم میباشـد. مسأله ۲۰۳۴: مخـارجی که برای گنـدم، جو، خرمـا و انگور کرده است، حـتی مقـداری کـه از قیمـت وسایـل و لبـاس که بر اثر زراعت کم شـده، میتوانـد از حاصـل کسـر کنـد و چنـانچه باقیمانـده آن به ۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم برسـد، بایـد زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۳۵: تخمی را که برای زراعت مصـرف نموده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن، میتواند از حاصل کسـر کند و اگر خریده باشد، میتواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید. مسأله ۲۰۳۶: اگر زمین و وسایـل زراعت، یا یکی از این دو، ملک خود او باشـد، نبایـد کرایه آن را جزو مخارج، حساب کنـد و نیز رای کارهـایی که خودش کرده یـا دیگری بیـاجرت انجـام داده، چیزی از حاصل، کسـر نمیشود. مسأله ۲۰۳۷: اگر درخت انگـور یا خرمـا را بخرد، بنـا بر احتیـاط قیمت آن جزو مخـارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیـدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزو مخـارج حسـاب میشود. مسأله ۲۰۳۸: اگر زمینی بخرد و در آن، گنـدم یـا جـو بکـارد، پـولی که برای خریـد زمین داده، بنـا بر احتیاط جزو مخارج حساب نمیشود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خریـد آن داده میتواند جزو مخارج، حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست میآید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسـر نمایـد، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن، صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را میتواند جزو مخارج حساب نماید. مسأله ۲۰۳۹: کسـی که بـدون گـاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، میتوانـد زراعت کنـد، اگر آن را بخرد، میتوانـد پولی که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید. مسأله ۲۰۴۰: کسی که بدون گاو یا چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، نمیتواند زراعت کنـد، اگر آن را بخرد و بر اثر زراعت به کلی از بین برود، میتوانـد قیمت آن را جزو مخارج حساب نمایـد و اگر مقداری از قیمت آن کم شود، میتوانـد آن مقـدار را جزو مخارج حساب کنـد، ولی اگر بعـد از زراعت چیزی از قیمت کم نشود، بنا بر احتیاط نبایـد چیزی از قیمت آن را جزو مخـارج حساب نمایـد. مسأله ۲۰۴۱: اگر در یـک زمین جو، گنـدم و چیزی ماننـد برنـج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، مخارجی که کرده، بایـد بر هر دو، قسـمت نمایـد، مثلاً اگر هردو به یک اندازه بوده، میتواند نصـف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کسر نماید. مسأله ۲۰۴۲: اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال فایده دارد خرجی کند، میتواند آن را جزو مخارج سال اول حساب نماید. مسأله ۲۰۴۳: اگر انسان، در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها، در یک وقت به دست نمیآید گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یکسال حساب شود، چنـانچه چیزی که اول میرسـد به انـدازه نصاب یعنی ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم باشـد، بایـد زکات آن را موقعی که میرسـد بدهـد و زکات بقیه را هر وقت، بـدست میآید ادا نماید و اگر آنچه اول میرسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد، با آنچه بعد به دست میآید به اندازه نصاب میشود، باز هم واجب است، زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیه را موقعی که میرسد بدهـد و اگر یقین نـدارد که همه آنها، به انـدازه نصاب شود، صبر میکنـد تا بقیه آن برسـد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقـدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست. مسأله ۲۰۴۴: اگر درخت خرما یا انگور، در یک سال دو مرتبه میوه دهـد، چنانچه روی هم، به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است. مسأله ۲۰۴۵: اگر مقداری خرما یا

انگور تـازه دارد که خشـک آن، به انـدازه نصـاب میشود، چنـانچه به قصـد زکـات مقـداری از تازه آن را به مسـتحق بدهـد که اگر خشک شود به انـدازه زکاتی باشـد که بر او واجب است، اشکال نـدارد. مسأله ۲۰۴۶: اگر زکـات خرمای خشک یا کشـمش بر او واجب باشـد، نمیتوانـد زکات آن را از خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور، بر او واجب باشد، نمیتواند زکـات آن را از خرمای خشک یا کشـمش بدهـد، اما اگر یکی از اینها یا چیزدیگری را به قصـد قیمت زکات بدهـد، مانعی نـدارد. مسأله ۲۰۴۷: کسـی که بـدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شـده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شـده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند. مسأله ۲۰۴۸: کسـی که بدهکار است و گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور نیز دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکـه زکـات اینهـا واجـب شـود، ورثـه قرض او را از مـال دیگری بدهنـد، هرکـدام کـه سـهمش بـه ۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم برسـد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلبکارها نیز ضـمانت دین را نکرده باشـند، با رضایت آنها، چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند. و اگر مال میّت، بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم، جو، خرما و انگور را نیز به طلبکار بدهنـد، آنچه را به طلبکار میدهند، زکات ندارد و بقیه، مال ورثه است و هرکدام که سـهمش، به اندازه� نصاب شود، بایـد زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۴۹: اگر گنـدم، جو، خرما و کشمشـی که زکات آن واجب شـده، خوب و بد دارد، بنا بر احتیاط واجب زکات هرکـدام از خوب و بـد را، از خود آن بدهـد. نصاب طلا مسأله ۲۰۵۰: طلاـ دو نصـاب دارد، نصاب اول: بیست مثقال شرعی است و هر مثقـال آن هیجـده نخود میباشـد. پس وقتی طلاـ به بیست مثقـال شـرعی که پانزده مثقال معمولی است برسـد، اگر شرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم (۲/۵�) آن را که نه نخود میشود زکات بدهـد. و اگر به این مقدار نرسـد، زکـات آن واجب نیست. نصـاب دوم: چهـار مثقـال شـرعی که سه مثقـال معمولی میشود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، بایـد زکات تمام هیجـده مثقال را از قرار یک چهلم: ۲/۵� بدهـد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط بایـد زکات پـانزده مثقـال را بدهـد و زیادی آن زکات نـدارد و همچنین است هرچه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، بایـد زکات آن را بدهـد و اگر کمتر اضـافه شود، مقـداری که اضـافه شـده زکات نـدارد. نصاب نقره مسأله ۲۰۵۱: نقره دو نصـاب دارد، نصـاب اول: یکصد و پنج مثقال معمولی است، اگر نقره به یکصد و پنج مثقال برسد و شـرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم (۲/۵�) آن را که دو مثقال و پانزده نخود است، زکات بدهـد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم: بیست و یک مثقال است، یعنی اگر بیست و یک مثقال به یکصـد و پنـج مثقال اضافه شود، باید زکات تمام یکصد و بیست و شـش مثقال را همانگونه که گفته شـد، بدهـد. و اگر کمتر از بیست و یک مثقال اضافه شود، فقط باید زکات یکصد و پنج مثقال را بدهد و زیادی آن زکات نـدارد و همچنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر بیست و یک مثقال اضافه شود، بایـد زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضـافه شود، مقـداری که اضـافه شـده و کمتر از بیست و یـک مثقـال است زکـات نـدارد، بنا بر این اگر انسان یک چهلم (۲/۵�) هرچه طلا و نقره دارد بدهـد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و چه بسا بیشتر از مقـدار واجب نیز داده است. مثلاً کسـی کـه یکصـد و ده مثقـال نقره دارد، اگر یـک چهلم (۲/۵�) آن را بدهـد، زکـات یکصـد و پنـج مثقـال آن را که واجب بوده داده و مقـداری نیز برای پنـج مثقال آن داده که واجب نبوده است. چند مسأله مسأله ۲۰۵۲: کسـی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۵۳: زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سـکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد، اگرچه سکه آن نیز از بین رفته باشد. مسأله ۲۰۵۴: طلا و نقره سـکه داری که زنها، برای زینت بکار میبرنـد، زکات آن واجب نیست. مسأله ۲۰۵۵: کسـی که طلا و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها، به انـدازه نصاب اول نباشـد، مثلاً یکصـد و چهار مثقال نقره و چهارده مثقال طلا داشـته باشد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۵۶: زکـات طلاـ و نقره در صورتی واجب میشود که انسـان، یـازده ماه، مالک مقـدار نصاب باشـد و اگر در بین یازده ماه، طلا و

نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۵۷: اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد، با طلا یا نقره و یا چیز دیگری، عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از زکات چنین کند، بنا بر احتیاط مستحب زکات را بپردازد. مسأله ۲۰۵۸: اگر در ماه دوازدهم، طلا و نقره را آب کند. باید زکات آن را بدهد و چنانچه به سبب آب کردن، و زن یا قیمت آن کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن، بر او واجب بوده بدهد. مسأله ۲۰۵۹: اگر طلا و نقره ای که دارد، خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هرکدام از خوب و بد را ازخود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن را از طلا و نقره خوب بدهد. مسأله ۲۰۶۰: طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول، فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد خالص آن به اندازه‌ نصاب هست یا نه، باید با آب کردن، یا از راه دیگری، مقدار خالص آن را معلوم کند. مسأله ۲۰۶۱: اگر طلا و نقره ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمیتواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند، طلا و نقره‌ خالصی که در آن هست، به اندازه‌ زکاتی میباشد که بر او واجب بوده، اشکال ندارد. زکات شتر، گاو و گوسفند مسأله ۲۰۶۲: زکات شتر، گاو و گوسفند به غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر نیز دارد، اول: باید حیوان در تمام سال بیکار باشد. دوم: باید در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن، از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگری است بچرد، زکات ندارد. مسأله ۲۰۶۳: اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی که کسی آن را نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، بنا بر احتیاط باید زکات را بپردازد. نصاب شتر مسأله ۲۰۶۴: شتر دوازده نصاب دارد، اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره‌ شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر، زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوّم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر، که باید یا چهل چهل، حساب کند و برای هر چهل، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه، حساب کند، و برای هر پنجاه، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت، بنا بر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی میماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر یکصد و چهل شتر دارد، باید برای صد، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد. مسأله ۲۰۶۵: زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره‌ شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد. نصاب گاو مسأله ۲۰۶۶: گاو دو نصاب دارد، اول: سی . وقتی شماره‌ گاوها به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله که داخل سال دوم شده بابت زکات بدهد. دوّم: چهل و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوّم شده باشد. و زکات بین سی و چهل، واجب نیست، مثلاً کسی که، سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و هنگامی به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول است، باید دو گوساله که داخل سال دوّم شده، بدهد و همچنین هرچه بالا رود، باید یا سی سی حساب کند یا چهل چهل، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بپردازد. ولی بنا بر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی میماند از نه بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید

و سی و چهل حساب کند و برای سی گاو آن، زکات سی و برای چهل گاو آن زکات چهل را بدهد، امّا اگر سی و سی حساب کند، ده گاو زکات نداده میماند. نصاب گوسفند مسأله ۲۰۶۷: گوسفند پنج نصاب دارد، اول: چهل. و زکات آن یک گوسفند است و تا شمار گوسفندان به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: صد و بیست و یک و زکات آن دو گوسفند است. سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: چهار صد و بالاتر، که باید آنها را صد صد حساب کند و برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا طبق قیمت گوسفند، پول و یا جنس دیگری بدهد، کافی است. مسأله ۲۰۶۸: زکات بین دو نصاب، واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندها از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوّم که صدو بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد. چند مسأله مسأله ۲۰۶۹: زکات شتر، گاو و گوسفند اگر به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. مسأله ۲۰۷۰: در زکات، گاو و گاومیش، یک جنس حساب میشود، و شتر عربی و غیر عربی، یک جنس است و همچنین بز و میش در زکات باهم فرق ندارند. مسأله ۲۰۷۱: اگر برای زکات، گوسفند بدهد، باید حداقل هفت ماه کامل داشته باشد و بنا بر احتیاط مستحب داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید حداقل یک سالش کامل شده و بنا بر احتیاط مستحب داخل سال سوم شده باشد. مسأله ۲۰۷۲: گوسفندی که بابت زکات میدهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او، کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی بدهد که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر باشد و همچنین است در گاو و شتر. مسأله ۲۰۷۳: اگر چند نفر، باهم شریک باشند، هرکدام که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و برکسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست. مسأله ۲۰۷۴: اگر یک نفر در چند جا، گاو، یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم، به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۷۵: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، بیمار و معیوب باشد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۷۶: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، همه بیمار، یا معیوب و یا پیر باشد، میتواند زکات را از خود انها بدهد، ولی اگر همه سالم، بی عیب و جوان باشد، نمیتواند زکات آن را از بیمار، یا معیوب و یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم، بعضی بیمار، دسته ای معیوب، دسته دیگر عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشد، بنا بر احتیاط برای زکات آن، سالم، بیعیب و جوان بدهد. مسأله ۲۰۷۷: اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد، با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۷۸: کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات ان را از پول، یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آن از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات بدهد. و اگر از خود آن بدهد و از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش، زکات آن را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، هرسال باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست. مصرف زکات مسأله ۲۰۷۹: زکات در هشت مورد مصرف میشود، اول: فقیر. یعنی کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، اما کسی که صنعت، یا ملک و یا سرمایه ای دارد که میتواند مخارج سال خود را تهیه کند فقیر نیست. دوّم: مسکین یعنی کسی که از فقیر سخت تر میگذراند. سوم: کسی که از طرف امام معصوم(ع) یا نایب امام مأمور است زکات را جمع و نگهداری نماید، به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام(ع) یا نایب امام یا فقرا برساند. چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل میشوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک میکنند. و همچنین مسلمانانی که دین آنها ضعف دارد. پنجم: خرید برده ها و آزاد کردن انان. ششم: بدهکاری که نمیتواند بدهی خود را بدهد. هفتم: سبیل الله، یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد، مانند ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینیه در آن خوانده میشود، یا برای مسلمانان منفعت دنیایی داشته باشد. هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده

شده است. مسأله ۲۰۸۰: جایز است به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش یک مرتبه از زکات بدهد و اگر فقیر یا مسکین کاسب باشد و مقداری پول یا جنس دارد، بنا بر احتیاط واجب، باید فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش به او زکات بدهد. مسأله ۲۰۸۱: کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند آنچه باقی مانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمیتواند بدون تحقیق زکات بگیرد. مسأله ۲۰۸۲: صنعتگر، یا مالک و یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، میتواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا ملک و یا سرمایه خود را برای مخارج زندگی مصرف نماید. مسأله ۲۰۸۳: فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون آنها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، میتواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به آن احتیاج داشته باشد، میتواند از زکات خریداری نماید. مسأله ۲۰۸۴: فقیری که یاد گرفتن صنعت، برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، میتواند زکات بگیرد.. مسأله ۲۰۸۵: به کسی که قبلاً فقیر بوده و میگوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، میشود زکات داد. مسأله ۲۰۸۶: کسی که میگوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب بدون تحقیق به او زکات ندهند. مسأله ۲۰۸۷: کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۰۸۸: اگر فقیری بمیرد و مال او، به اندازه قرضش نباشد، انسان میتواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب، نباید طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۰۸۹: چیزی که انسان بابت زکات به فقیر میدهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به عنوان هدیه و پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکات نماید. مسأله ۲۰۹۰: اگر به خیال اینکه کسی فقیر است، به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که میداند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته میدانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمیدانسته زکات است، نمیداند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد. مسأله ۲۰۹۱: کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، میتواند برای دادن بدهی خود، زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده، در گناه خرج نکرده باشد. مسأله ۲۰۹۲: اگر به بدهکاری که نمیتواند بدهی خود را بدهد زکات بپردازد، بعد بفهمد قرض را در گناه مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، میتواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی بنا بر احتیاط واجب اگر از آن گناه توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند. مسأله ۲۰۹۳: کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۰۹۴: مسافری که خرجی او تمام شده، یا سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر گناه نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، میتواند زکات بگیرد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، میتواند زکات بگیرد. مسأله ۲۰۹۵: مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، هنگامی که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، بنا بر احتیاط آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید: زکات است. شرایط مستحق زکات مسأله ۲۰۹۶: کسی که زکات میگیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، مگر از سهم چهارم: (مؤلفه قلوب) داده باشد. مسأله ۲۰۹۷: اگر طفل یا دیوانه ای از شیعیان فقیر باشد، انسان میتواند، به ولیّ

او زکات بدهـد، به قصد اینکه ملک طفل یا دیوانه، شود. مسأله ۲۰۹۸: اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسـی ندارد، میتواند خودش یا توسط یک نفر امین، زکات را برای طفل یا دیوانه مصـرف کنـد و باید هنگام مصـرف زکات، نیّت زکات کند. مسأله ۲۰۹۹: میتوان به فقیری که گدایی میکند، زکات داد، ولی نمیشود به کسـی که زکات را در گناه مصـرف میکند، پرداخت. مسأله ۲۱۰۰: به کسی که آشکارا گناه کبیره، بجا میآورد، بنا بر احتیاط واجب زکات ندهد. مسأله ۲۱۰۱: به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، میشود زکات داد، اگرچه مخارج او، بر انسان واجب باشد. مسأله ۲۱۰۲: انسان نمیتواند به کسانی که خرجشان بر او واجب است ماننـد اولاد، زکات بدهـد، ولی اگر مخارج آنان را ندهـد، دیگران میتواننـد به آنها زکات بدهند. مسأله ۲۱۰۳: اگر انسان، به پسـرش زکات بدهـد که خرج زن، نوکر و کنیز خود نمایـد، اشکال نـدارد. مسأله ۲۱۰۴: اگر پسـر به کتابهـای علمی دینی، احتیاج داشـته باشـد، پـدر میتوانـد برای خریـدن آن، به او زکات بدهد. مسأله ۲۱۰۵: پـدر میتوانـد به پسـرش زکات بدهـد تا برای خود زن بگیرد، پسر نیز میتواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد. مسأله ۲۱۰۶: به زنی که شوهرش مخارج او را میدهد، یـا خرجی نمیدهـد ولی میتـوان او را به دادن خرجی مجبـور نمـود، نمیشـود زکـات داد. مسـأله ۲۱۰۷: زنی که صـیغه شـده (ازدواج موقّت) اگر فقیر باشـد، شوهرش و دیگران میتواننـد به او زکات بدهنـد، ولی اگر شوهرش در ضـمن عقـد، شـرط کنـد مخارج او را بدهـد، یـا به جهت دیگری، دادن مخـارجش بر او واجب باشـد، در صـورتی که بتوانـد مخـارج آن زن را بدهـد، نمیشود به آن زن زکـات داد. مسأله ۲۱۰۸: زن میتوانـد به شوهر فقیر خود زکـات بدهـد، اگرچه شوهر، زکـات را صـرف مخارج خود آن زن نمایـد. مسأله ۲۱۰۹: سیّد نمیتواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، مخارج او را کفایت نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، میتواند از غیر سیّد زکات بگیرد. مسأله ۲۱۱۰: به کسـی که معلوم نیست سیّد است یا نه، میتوان زکات داد. نیّت زکات مسأله ۲۱۱۱: انسان بایـد زکات را به قصـد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و بنا بر احتیاط، باید در نیّت معیّن کند آنچه را میدهـد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گنـدم و جو بر او واجب باشـد، لازم نیست معیّن کند، چیزی را که میدهـد زکات گندم است یا زکات جو. مسأله ۲۱۱۲: کسـی که زکات چنـد مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچکـدام نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب میشود و اگر هم جنس هیچکدام نباشد، بر همه آنها قسـمت میشود، پس کسـی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسـفند از بابت زکات بدهـد و نیّت هیچکـدام نکنـد، زکات گوسـفند حساب میشود، ولی اگر مقـداری نقره بدهد، بر زکاتی که برای گوسـفند و طلا بـدهکار است، تقسیم میشود. مسأله ۲۱۱۳: اگر کسـی را وکیـل کنـد که زکات مال او را بدهـد، هنگامی که زکات را به آن وکیل میدهـد، بنا بر احتیاط واجب، بایـد نیّت کنـد آنچه را وکیل او به فقیر خواهـد داد زکات باشد، وکیل نیز وقتی زکات را به فقیر میدهـد، باید از طرف مالک نیّت زکات نماید. مسأله ۲۱۱۴: اگر مالک یا وکیل او، بـدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهـد و پیش از آنکه آن مـال از بین برود، خود مالـک نیّت زکـات کنـد، زکـات حسـاب میشود. مسائل متفرقه زکات مسأله ۲۱۱۵: بنا بر احتیاط، هنگامی که گنـدم و جو را از کاه جـدا میکننـد و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهـد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسـفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد یا از مال خود جـدا نمایـد، ولی اگر منتظر فقیر معیّنی باشـد، یا بخواهـد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، میتواند دادن زکات را تاخیر بیندازد. مسأله ۲۱۱۶: بعـد از جـدا کردن زکـات، لازم نیست فورا آن را به مسـتحق بدهـد، ولی اگر به کسـی که میشود زکات داد، دسترسـی دارد، بنا بر احتیاط مسـتحب دادن زکات را تاخیر نیندازد. مسأله ۲۱۱۷: کسـی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهـد و به سـبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بپردازد. مسأله ۲۱۱۸: کسـی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تاخیر انداخته که نمیگویند فورا داده است، بایـد عوض آن را بدهـد و اگر به این مقـدار تـاخیر نینـداخته، مثلاًـ دو سه سـاعت تاخیر انـداخته و در همان دو سه

ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۱۱۹: اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، میتواند در بقیه آن تصرّف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، میتواند در تمام مال تصرّف نماید. مسأله ۲۱۲۰: انسان نمیتواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری، به جای آن بگذارد. مسأله ۲۱۲۱: اگر از زکاتی که کنار گذاشته، منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است. مسأله ۲۱۲۲: اگر هنگامی که زکات را کنار میگذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد. مسأله ۲۱۲۳: اگر بدون اجازه حاکم شرع، با مالی که برای زکات کنار گذاشته، تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد. مسأله ۲۱۲۴: اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمیشود و هنگامی که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر نیز بر فقر خود باقی باشد، میتواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۱۲۵: فقیری که میداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب میشود، اگر آن فقیر بر فقر خود باقی باشد، میتواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۱۲۶: فقیری که نمیداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمیتواند آن را بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۱۲۷: مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال و گدایی نیستند، بر اهل سؤال مقدّم بدارد. و زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد. مسأله ۲۱۲۸: بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحب را به طور مخفی بدهد. مسأله ۲۱۲۹: اگر در شهر کسی که میخواهد زکات بدهد، مستحقی نداشته باشد بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند و میتواند مخارج بردن آن را از زکات بردارد و اگر زکات بدون کوتاهی تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۱۳۰: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، میتواند زکات را به شهر دیگری ببرد، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر با اجازه حاکم شرع برده باشد. مسأله ۲۱۳۱: اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات میدهد با خود اوست. مسأله ۲۱۳۲: کسی که دو مثقال و پانزده نخود نقره یا بیشتر، بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط، باید کمتر از دو مثقال و پانزده نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر از نقره، چیز دیگری مانند گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به دو مثقال و پانزده نخود نقره برسد، بنا بر احتیاط باید به یک فقیر، کمتر از آن ندهد. مسأله ۲۱۳۳: مکروه است انسان، از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد، چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن آن، کسی که زکات را به او داده میتواند آن را بخرد. مسأله ۲۱۳۴: اگر شک کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات بدهد، هرچند شک او برای زکات سالهای پیش باشد. مسأله ۲۱۳۵: فقیر نمیتواند، زکات را به کمتر از مقدار آن، صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن، بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمیتواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، حاکم شرع میتواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد و بهتر است زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید، هر مقدار که متمکّن شد، تدریجا به فقرا بدهد. مسأله ۲۱۳۶: انسان میتواند از زکات (از سهم سبیل الله) قرآن، یا کتاب دینی و یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و همچنین میتواند تولیت وقف را برای خود و اولاد خود قرار دهد. مسأله ۲۱۳۷: انسان نمیتواند از زکات، ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که در آمد آن را برای مخارج خود مصرف کند. مسأله ۲۱۳۸: فقیر میتواند برای رفتن به حج، زیارت و مانند آن

زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، بنا بر احتیاط برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد. مسأله ۲۱۳۹: اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خود آن فقیر، از زکات بر ندارد، نمیتواند چیزی از آن برای خودش بردارد. و اگر یقین داشته باشد قصد مالک این نبوده، برای خودش نیز میتواند بردارد. مسأله ۲۱۴۰: اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد، در آن نیز جمع شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۱۴۱: اگر دو نفر، در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان، زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش، زکات سهم خود را نداده، تصرّف او در سهم خودش، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۴۲: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره، نذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، میتواند خمس یا زکات را بدهد و یا کفاره، نذر و قرض خود را ادا نماید. مسأله ۲۱۴۳: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را، به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند آن قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس، بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار میباشد و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت قرض او بدهند. مسأله ۲۱۴۴: کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند میتواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، میتوان به او زکات داد. و اگر تحصیل آن علم، واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او، اشکال دارد. احکام زکات فطره مسأله ۲۱۴۵: کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هشیار است، فقیر و برده دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع، که تقریبا سه کیلوست، گندم ، یا جو، یا خرما، یا کشمش، یا برنج یا ذرّت و یا مانند آن را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است. مسأله ۲۱۴۶: کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی نیز ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. مسأله ۲۱۴۷: انسان باید فطره کسانی که در غروب شب عید فطر، نان خور او حساب میشوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهری دیگر. مسأله ۲۱۴۸: اگر کسی که نان خور اوست و در شهر دیگری است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد فطره را میدهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. مسأله ۲۱۴۹: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و در موقع هلال شوال آنجا بوده، بر صاحب خانه واجب است. مسأله ۲۱۵۰: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر، بدون رضایت صاحبخانه وارد میشود و مدتی نزد او میماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان مجبور شده است خرجی او را بدهد. مسأله ۲۱۵۱: فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد میشود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او نیز افطار کند. مسأله ۲۱۵۲: اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره، بر او واجب نیست. مسأله ۲۱۵۳: اگر پیش از غروب یا مقارن با غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد و یا فقیر غنی شود، در صورتی که تمام شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره بدهد. مسأله ۲۱۵۴: کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره، بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید، شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره بدهد. مسأله ۲۱۵۵: کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره بدهد. مسأله ۲۱۵۶: کسی که فقط به

اندازه یک صاع، که تقریبا سه کیلوست، گندم و مانند آن دارد، مستحب است، زکات فطره بدهد. و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را نیز بدهد میتواند به قصد فطره، آن یک صارع را به یکی از عیالاتش بدهد و او نیز به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که میگیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولیّ او به جای او میگیرد. و بنا بر احتیاط مستحب چیزی را که برای صغیر گرفته، به کسی ندهد. مسأله ۲۱۵۷: اگر بعد ازغروب شب عید فطر، بچه دار شود و یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب میشوند بدهد. مسأله ۲۱۵۸: اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن با غروب، نان خور دیگری شود، فطره او، بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد. مسأله ۲۱۵۹: کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد. مسأله ۲۱۶۰: اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان، واجب نمیشود. مسأله ۲۱۶۱: اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط میشود، مانند میهمان اگر خودش فطره را بدهد، بر صاحب خانه لازم نیست فطره او را بدهد. مسأله ۲۱۶۲: زنی که شوهرش مخارج او را نمیدهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره اش، بر آن شخص واجب است و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد. مسأله ۲۱۶۳: کسی که سیّد نیست، بنا بر احتیاط، نمیتواند به سیّد فطره بدهد، حتی اگر سیّدی نان خور او باشد، نمیتواند فطره او را به سیّد دیگری بدهد. مسأله ۲۱۶۴: فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر میخورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را میدهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر میدارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. مسأله ۲۱۶۵: انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. مسأله ۲۱۶۶: اگرانسان کسی را اجیر نماید و شرط کند مخارج او را بدهد، باید فطره او را نیز بدهد، ولی چنانچه شرط کند مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً- پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد. مسأله ۲۱۶۷: اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند. مصرف زکات فطره مسأله ۲۱۶۸: اگر زکات فطره را در یکی از هشت موردی که سابقا برای زکات مال، گفته شد مصرف نمایند کافی است، ولی بنا بر احتیاط مستحب آن را، فقط به فقرای شیعه بدهند. مسأله ۲۱۶۹: اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان میتواند زکات فطره را برای او مصرف کند، یا به ولیّ طفل بدهد و ملک طفل نماید. مسأله ۲۱۷۰: فقیری که زکات فطره به او میدهند، لازم نیست عادل باشد، ولی بنا بر احتیاط واجب به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه میکند، زکات فطره ندهند. مسأله ۲۱۷۱: به کسی که فطره را در معصیت مصرف میکند، نباید فطره بدهند. مسأله ۲۱۷۲: بنا بر احتیاط واجب به یک فقیر، کمتر از یک صاع، که تقریبا سه کیلوست، زکات فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد. مسأله ۲۱۷۳: اگر از جنسی که قیمتش دوبرابر قیمت معمولی میباشد، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد، خلاف احتیاط است. مسأله ۲۱۷۴: انسان نمیتواند نصف صاع از یک جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر، مثلاً جو بدهد، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد، خلاف احتیاط است. مسأله ۲۱۷۵: مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر، سپس همسایگان فقیر، سپس اهل علم فقیر را، بر دیگران، مقدّم بدارد، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدّم بدارد. مسأله ۲۱۷۶: اگر انسان به خیال اینکه شخصی فقیر است، به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خود، فطره بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده زکات فطره، میدانسته آنچه گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمیدانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره زکات فطره را بدهد. مسأله

۲۱۷۷: اگر شخصـی بگویـد فقیرم، نمیشود به او زکات فطره داد، مگر از گفته او اطمینان پیـدا شود، یا انسان بداند فقیر بوده است. مسائـل متفرّقه زکات فطره مسأله ۲۱۷۸: انسان بایـد زکات فطره را به قصـد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداونـد بدهـد و هنگام پرداخت آن، نیّت زکات فطره نمایـد. مسأله ۲۱۷۹: اگر پیش از ماه رمضان زکات فطره را بدهـد، صـحیح نیست، و بنا بر احتیاط در مـاه رمضـان نیز فطره را ندهـد. ولی اگر پیش از مـاه رمضـان یا در ماه رمضان، به فقیر قرض بدهـد و بعـد از آنکه زکات فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره، حساب کند، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۰: گندم یا چیز دیگری که برای زکات فطره میدهد، باید بـا جنس دیگر یـا خـاک مخلوط نباشـد و چنانچه مخلوط باشـد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریبا سه کیلوست برسـد، یا آنچه مخلوط شـده، به قـدری کم باشـد که قابل اعتنا نباشد، اشـکال ندارد. مسأله ۲۱۸۱: اگر زکـات فطره را از چیز معیوب بدهـد، کافی نیست. مسأله ۲۱۸۲: کسـی که زکـات فطره را میدهـد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهـد و اگر مثلاً فطره بعضـی را گنـدم و فطره دیگری را جو بدهـد، کافیست. مسأله ۲۱۸۳: کسـی که نماز عید فطر میخواند، بنا بر احتیاط مسـتحب، زکات فطره را پیش از نمـاز عیـد بدهـد، ولی اگر نماز عیـد نمیخوانـد میتوانـد دادن فطره را، تا ظهر تاخیر بینـدازد. مسأله ۲۱۸۴: اگر بـه نیّت زکـات فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید، به مستحق ندهد، بنا بر احتیاط واجب هر وقت آن را میدهد نیّت زکات فطره نماید. مسأله ۲۱۸۵: اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد باید بدون نیّت ادا و قضـا فطره را بدهـد. مسأله ۲۱۸۶: اگر زکـات فطره را کنـار بگـذارد، نمیتوانـد آن را بردارد و مـال دیگری را، برای فطره بگـذارد. مسأله ۲۱۸۷: اگر انسان مالی داشـته باشـد که قیمتش، از زکات فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهـد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۸: اگر مالی که برای زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیر دسترسی داشته و دادن فطره را تـاخیر انـداخته، بایـد عوض آن را بدهـد و اگر به فقیر دسترسـی نداشـته، ضـامن نیست. مسـأله ۲۱۸۹: اگر در محل خودش مسـتحق پیدا شود بنا بر احتیاط مسـتحب، زکات فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام خمس

مسأله ۱۹۰۶: در هفت چیز خمس واجب است، اول: منفعت کسب. دوم: معـدن. سـوم: گنـج. چهـارم: مـال حلاـل مخلوط بـا حرام. پنجم: جواهری که به وسـیله غوّاصـی، یعنی فرو رفتن در دریـا به دست میآیـد. شـشم: غنیمت جنـگ. هفتم: زمینی که کـافر ذمّی از مسلمان بخرد. ۱ ـ منفعت کسب مسأله ۱۹۰۷: هرگاه انسان از تجارت، یا صنعت و یا کسبهای دیگر، مالی بدست آورد، اگرچه مثلاً نمـاز و روزه میتی را بجـا آورد و از اجرت آن، مـالی تهیّه کنـد، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیایـد، بایـد خمس، یعنی یـک پنجم آن را به دسـتوری که گفته میشود بدهـد. مسـأله ۱۹۰۸: اگر از غیر کسـب، مـالی بـه دست آورد، مثلاًـ چیزی به او ببخشـند و از مخارج سالش زیاد بیاید، بنا بر اقوی خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۰۹: مهری که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین ارثی که به انسان میرسـد، ولی اگر مثلاً با کسـی خویشاونـدی دوری داشـته باشـد و نداند چنین خویشـی دارد، بنا بر احتیاط واجب، خمس ارثی را که از او میبرد بدهـد. مسأله ۱۹۱۰: اگر مالی به سـبب ارث به او برسد و بداند کسـی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نـداده، بایـد خمس آن را بدهـد و نیز اگر در خود آن مال، خمس نباشـد، ولی انسان بدانـد کسـی که آن مال از او به ارث رسـیده، خمس بـدهکار بوده، بایـد خمس را از مال او بدهد. مسأله ۱۹۱۱: اگر به سـبب قنـاعت کردن، چیزی از مخارج سال، زیاد بیایـد، بایـد خمس آن را بدهـد. مسأله ۱۹۱۲: کسـی که دیگری مخـارج او را میدهـد، بایـد خمس تمـام مالی را که به دسـت میآورد بدهـد. مسأله ۱۹۱۳: اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاًـ بر فرزنـدان خـود وقـف نمایـد، چنـانچه در آن ملـک، زراعـت و درختکاری کننـد و از آن، چیزی به دست آورنـد و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری

نیز از ملک نفع ببرنـد، مثلاً اجاره آن را بگیرنـد، بایـد خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد میآید بدهند. مسأله ۱۹۱۴: مالی که فقیر گرفته و از مخـارج سـالش زیاد آمـده، اگر از بابت صـدقه مسـتحب بوده، بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهـد و اگر از بابت خمس و زکات بوده، احتیاط خمس آن را بدهـد. و اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده انـد میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیایـد، بایـد خمس آن را بدهـد. مسأله ۱۹۱۵: اگر بـا عین پول خمس نـداده جنسـی بخرد، یعنی به فروشـنده بگویـد: این جنس را بـا این پول میخرم، چنانچه حاکم شـرع، معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صـحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع، بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقـدار باطـل است، پس اگر پـولی که فروشـنده گرفته از بین نرفته، حـاکم شـرع خمس همـان پول را میگیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشـنده یا خریـدار مطالبه میکنـد. مسأله ۱۹۱۶: اگر جنسـی را بخرد و بعـد از معـامله، قیمت آن را از عین پـول خمس نـداده بدهـد، معامله ای که کرده صـحیح است، ولی به مقدار یک پنجم از پول به فروشـنده بدهکار میباشد و پولی را که به فروشـنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شـرع، یک پنجم همان را میگیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه میکند. مسأله ۱۹۱۷: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع، معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شـرع میتواند یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع، بدهد و اگر به فروشنده داده، میتواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۹۱۸: اگر چیزی را که خمس آن داده نشـده به کسـی ببخشـند، یک پنجم آن چیز، مال او نمیشود. مسأله ۱۹۱۹: اگر از کافر یا کسـی که به خمس عقیـده نـدارد، مالی به دست انسان آیـد، واجب نیست خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۲۰: تاجر، کاسب، صـنعتگر و مانند اینها، از وقتی که شـروع به کاسبی میکننـد، یک سال که بگـذرد، باید خمس آنچه که از خرج سالشان زیاد میآید بدهند و کسـی که شـغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقا منفعتی ببرد، بعـد از گـذشت یک سال از موقعی که فایـده برده، بایـد خمس مقـداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. مسأله ۱۹۲۱: انسـان میتوانـد در بین سـال، هر وقت منفعتی به دسـتش آیـد، خمس آن را بدهـد و جـایز است دادن خمس را، تا آخر سال، تاخیر بیندازد. مسأله ۱۹۲۲: کسـی که ماننـد تاجر و کاسب، بایـد برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سـال بمیرد، بایـد مخارج تا هنگام مرگش را، از آن منفعت کسـر کننـد و خمس باقی مانـده را بدهنـد. مسأله ۱۹۲۳: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال، قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۲۴: اگر قیمت جنسـی که برای تجارت خریـده، بالا رود و به امیـد اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعـد از تمام شـدن سال، آن را نفروشـد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۲۵: اگر غیر از مال التجاره، مالی داشـته باشـد که خمسـش را داده، یـا خمس نـدارد، چنـانچه قیمتش بالاـ رود و آن را بفروشـد، بنـا بر احتیاط خمس مقـداری که بر قیمتش اضـافه شـده است، بدهـد و چنـانچه مثلاًـ درختی که خریـده میوه دهـد، یا گوسـفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذراندن زندگی بوده، باید خمس مقـداری که از مخارج سالیانه، زیاد میآیـد بدهد. مسأله ۱۹۲۶: اگر باغی احـداث کنـد برای آنکه بعـد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، بایـد خمس میوه و رشـد درختها را بدهـد و اگر باغ را نیز فروخت، باید خمس زیادی قیمت آن را بدهد، ولی اگر قصد دارد میوه آن را بفروشـد بایـد خمس میوه را بدهـد و بنا بر احتیاط خمس باغ را نیز بدهـد. مسأله ۱۹۲۷: اگر درخت بیـد، چنار و ماننـد آن را بکارد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه هایی که معمولا هر سال میبرند، برای گذراندن زندگی اسـتفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیایـد، در آخر هر سال بایـد خمس آن را بدهـد. مسأله ۱۹۲۸: کسی که چنـد رشـته کسب دارد، مثلاًـ اجاره ملک میگیرد، خریـد و فروش و زراعت نیز میکنـد، بایـد خمس آنچه در آخر سال از مخارج او زیاد میآید بدهد. و چنانچه از یک رشـته، نفع ببرد و از رشـته دیگر ضـرر کند، مقدار ضرر را از نفع بیرون کند و خمس زیادی را

بدهد. مسأله ۱۹۲۹: خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده میکند، مانند دلالی و حمالی، میتواند آن را جزو مخارج سالیانه، حساب نماید. مسأله ۱۹۳۰: آنچه از منافع کسب، در بین سال برای خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و مانند آن مصرف میکند، در صورتی که بیشتر از شان و لیاقت او نباشد و زیاده روی نیز نکرده باشد، خمس ندارد. مسأله ۱۹۳۱: مالی که انسان برای نذر و کفار مصرف میکند، جزو مخارج سالیانه است و نیز مالی که به کسی میبخشد یا جایزه میدهد، در صورتی که بیشتر از شان او نباشد، از مخارج سالیانه حساب میشود. مسأله ۱۹۳۲: اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه میکنند، چنانچه در بین سال، از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد. و اگر از منافع آن سال، در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۳۳: مالی که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر میکند، از مخارج همان سالی حساب میشود که در آن سال، شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد، طول بکشد. مسأله ۱۹۳۴: کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری نیز دارد که خمس آن واجب نیست، میتواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند. مسأله ۱۹۳۵: اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بپردازد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادتر شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند. مسأله ۱۹۳۶: اگر پیش از دادن خمس، از منفعت کسب، اثاثیه ای برای منزل بخرد و احتیاجش از آن برطرف شود، خمس دارد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن با آن گذشته باشد و در شان او نباشد. مسأله ۱۹۳۷: اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمیتواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد میبرد، کسر نماید. مسأله ۱۹۳۸: اگر در اول سال، منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی به دستش آید، میتواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع، کسر کند. مسأله ۱۹۳۹: اگر مقداری از سرمایه، از بین برود و از باقی مانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، میتواند مقداری که از سرمایه کم شده، از منافع بر دارد. مسأله ۱۹۴۰: اگر غیر از سرمایه، چیز دیگری از اموال او از بین برود، نمیتواند آن را از منفعتی که به دستش میآید کسر کند، ولی اگر در همان سال، به آن احتیاج داشته باشد، میتواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیه نماید. مسأله ۱۹۴۱: اگر در اول سال، برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی ببرد، میتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت، کسر نماید. مسأله ۱۹۴۲: در تمام سال، منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، میتواند از منافع سالهای بعد، قرض خود را ادا نماید، ولی بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۴۳: اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمیتواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده، از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد، میتواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید. مسأله ۱۹۴۴: انسان میتواند خمس هرچیز را، از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس، پول بدهد. مسأله ۱۹۴۵: کسی که قصد دارد خمس بدهد، اگر خمس را به گردن خود بگیرد، با دست گردان میتواند در آن تصرّف کند. مسأله ۱۹۴۶: کسی که خمس بدهکار است، نمیتواند آن را به گردن بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۴۷: کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع، مصالحه کند، میتواند در تمام مال، تصرّف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست میآید، مال خود او است. مسأله ۱۹۴۸: کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده، برای سرمایه شرکت بگذارد، شخصی که خمس داده، میتواند در آن تصرّف کند. مسأله ۱۹۴۹: اگر بچه صغیر، سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنا بر احتیاط هنگامی که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد، یا ولیّ او خمس را بپردازد. مسأله ۱۹۵۰: انسان نمیتواند، در مالی که یقین دارد، خمسش را نداده اند تصرّف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، میتواند تصرّف نماید. مسأله ۱۹۵۱: کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، باید خمس مقداری

که آن ملک ارزش دارد بدهـد. مسأله ۱۹۵۲: کسـی که از اوّل تکلیف خمس نـداده، اگر از منـافع کسب، چیزی که به آن احتیـاج ندارد، خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آن احتیاج دارد، مطابق شان خود خریـده، چنانچه بدانـد در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آن را بدهد. و اگر ندانـد که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب، با حاکم شـرع مصالحه کند. ۲ ـ معدن مسأله ۱۹۵۳: اگر از معـدن طلاـ نقره، سـرب، مس، آهن، نفت، زغـال سـنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معـدنهای دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقـدار نصاب باشـد، بایـد خمس آن را بدهـد. مسأله ۱۹۵۴: نصـاب معـدن پانزده مثقال معمولی طلا یا یکصـد و پنج مثقـال معمـولی نقره اسـت، یعنی اگر قیمت چیزی که از معـدن بیرون آورده، بعـد از کم کردن مخـارج آن به پـانزده مثقـال طلاـ یا یکصـد و پنـج مثقال نقره برسـد، بایـد خمس آن را بدهـد و بنا بر احتیاط واجب، باید زکات نقدین را مراعات بنماید. مسأله ۱۹۵۵: اسـتفاده ای که از معـدن برده، اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره نرسد، خمس آن در صورتی لازم اسـت که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیایـد. مسأله ۱۹۵۶: گچ از چیزهای معدنی نیست و کسـی که آن را بیرون میآورد، در صورتی بایـد خمس بدهـد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسـبش، از مخارج سال او زیاد بیاید. مسأله ۱۹۵۷: کسـی که از معـدن چیزی به دست میآورد، بایـد خمس آن را بدهد، چه معدن، روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشـد که ملک است و یا در جایی باشـد که مالک نـدارد. مسأله ۱۹۵۸: اگر ندانـد قیمت چیزی که از معـدن بیرون آورده به یکصـد و پنـج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا میرسـد یا نه، بنا بر احتیاط واجب، بایـد با وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند. مسأله ۱۹۵۹: اگر چنـد نفری از معـدن بیرون آورنـد، چنـانچه بعـد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده انـد، قیمت آن به پانزده مثقال طلا یا یکصـد و پنـج مثقال نقره برسـد، اگر سـهم هرکدام آنها این مقدار باشد، باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۹۶۰: اگر معـدنی را که در ملـک دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن به دست میآیـد، مـال صـاحب ملـک است و به جهـتی که صـاحب ملک، برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، بایـد خمس تمام آنچه را که از معـدن بیرون آمـده بدهد. ۳ ـ گنج مسأله ۱۹۶۱: گنج که به آن خمس تعلّق میگیرد، مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشـد به طوری که به آن، گنـج بگویند و کسـی آن را پیـدا کند. مسأله ۱۹۶۲: اگر انسـان در زمینی که ملک کسـی نیست، گنجی پیـدا کنـد، مال خود اوست و بایـد خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۶۳: نصـاب گنـج، اگر طلاـ و نقره باشـد همان اولین نصاب آنهاست که در احکام زکات ذکر میشود. و بعـد از کم کردن مخـارجی که کرده، اگر به حـد نصـاب برسـد، بایـد خمس آن را بدهـد. مسأله ۱۹۶۴: اگر در زمینی کـه از دیگری خریـده، گنجی پیـدا کند و بداند مال مالکین قبل نیست، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد، اما اگر احتمال دهد مال یکی از آنان بوده، بایـد به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به قبلی اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام مالکین قبل خبر بدهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نبوده، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۶۵: اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شـده، مالی پیـدا کند و قیمت آن روی هم یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هرکدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن، به این مقدار نرسیده خمس ندارد. مسأله ۱۹۶۶: اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به یکصد و پنج مثقال نقره یـا پـانزده مثقـال طلا برسـد، خمس بر آنها واجب نیست. مسأله ۱۹۶۷: اگر کسـی حیوانی را بخرد و در شـکم آن، مالی پیـدا کنـد، چنانچه احتمال دهـد مال فروشـنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، اگرچه قیمت آن یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نباشد، باید خمس آن را بدهد. ۴ ـ مـال حلال مخلوط با حرام مسأله ۱۹۶۸: اگر مال حلال با مال حرام، طوری مخلوط شود که انسان نتوانـد آنها را از یکـدیگر تشـخیص دهـد و صـاحب مال حرام و مقـدار آن، هیـچ کـدام معلوم نباشـد، بایـد خمس تمام مال را بدهـد و بعـد از دادن

خمس، بقیه مال حلال میشود. مسأله ۱۹۶۹: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقـدار حرام را بدانـد، ولی صاحب آن را نشناسد، بایـد آن مقـدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۱۹۷۰: اگر مـال حلاـل با حرام مخلوط شود و انسان مقـدار حرام را ندانـد، ولی صاحبش را بشـناسد، باید یکدیگر را راضـی نمایند و چنانچه صاحب مال راضـی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معیّنی مال اوست و شک کنـد که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد مال اوست به او بدهد. و بنا بر احتیاط مستحب مقدار بیشتری که احتمال میدهد مال اوست، نیز به او بدهد. مسأله ۱۹۷۱: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهـد و بعـد بفهمـد مقـدار حرام، بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب، بایـد مقـداری که میداند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صـدقه بدهـد و در مصـرف، لازم است احتیاط نماید و آن را به سیّد فقیر بدهد. مسأله ۱۹۷۲: اگر خمس مـال حلال مخلوط با حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمیشناسد، به نیّت او صدقه دهد، هنگامی که صاحبش پیدا شد، در صورت اول، بنا بر احتیاط مستحبی که ترکش سـزاوار نیست، به مقـدار مالش به او بدهـد و در صورت دوم، بنا بر اقوی بایـد به مقدار مالش، به او بدهد، اگر خودش به نیّت او صـدقه داده باشـد. مسأله ۱۹۷۳: اگر مـال حلاـلی با حرام مخلوط شود و مقـدار حرام، معلوم باشـد و انسان بـداند صاحب آن، از چنـد نفر معیّن بیرون نیست، ولی نتوانـد بفهمـد کیست، بنا بر احتیاط واجب، بایـد همه را راضـی کنـد و اگر راضـی نشونـد، بایـد آن مال را به طور مساوی بین آن چنـد نفر، تقسیم کند. ۵ ـ جواهری که از دریـا به دست میآیـد مسأله ۱۹۷۴: اگر به وسیله غوّاصـی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ، مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورد، روییـدنی باشد و یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن آن، قیمتش به هیجـده نخود طلا برسـد، بایـد خمس آن را بدهـد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشـد یا در چند نوبت و آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس. مسأله ۱۹۷۵: اگر بدون فرو رفتن در دریا، به وسیله ای جواهر بیرون آورد و بعـد از کم کردن مخـارج آن، قیمتش به هیجـده نخود طلاـ برسـد، بنـا بر احتیاط، خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریـا یـا از کنـار دریـا جواهری بگیرد، تنهـا در صـورتی بایـد خمس آن را بدهـد که آنچه را به دسـت آورده، به تنهـایی یـا بـا منفعتهـای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشـد. مسأله ۱۹۷۶: خمس مـاهی و حیوانات دیگری که انسـان بـدون فرو رفتن در دریا میگیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۹۷۷: اگر انسان بـدون قصـد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقا جواهری به دسـتش آیـد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر هنگامی که جواهر به دسـتش آمده قصد حیازت و تملّک نموده باشد، بنا بر اقوی باید خمس آن را بدهـد. مسأله ۱۹۷۸: اگر انسان در دریا فرو رود، حیوانی را بیرون آورد و در شـکم آن جواهری پیـدا کنـد که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که معمولا در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقـا جواهری بلعیـده باشـد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهـایی یـا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۹۷۹: اگر در رودخانه های بزرگ، مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل میآیـد، بایـد خمس آن را بدهـد. مسأله ۱۹۸۰: اگر در آب فرو رود و مقـداری عنبر بیرون آورد کـه قیمت آن هیجـده نخود طلاـ یـا بیشتر باشـد، بایـد خمس آن را بدهـد و چنـانچه از روی آب و یا از کنار دریا به دست آورد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. مسأله ۱۹۸۱: کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن را بدهد و چیزی از مخارج سالش، زیـاد بیایـد بنا بر احتیاط دوباره خمس آن را بدهـد. مسأله ۱۹۸۲: اگر بچّه ای معـدنی را بیرون آورد، یـا مـال حلال مخلوط با حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند و یا به سبب فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، بنا بر احتیاط ولیّ او باید خمس آن را بدهد. ۶ ـ غنیمت مسأله ۱۹۸۳: اگر مسـلمانان به دسـتور امـام معصوم(ع) یا نایب او، حتی اگر فقیه جامع الشـرایط باشـد با کفّار جنگ کننـد و چیزهایی در جنگ به دست آورنـد، به آنها غنیمت گفته میشود و مخارجی را که برای غنیمت کرده انـد، ماننـد مخارج نگهـداری، حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام معصوم(ع) صـلاح میداند، به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام(ع) است باید

از غنیمت، کنار گذاشته شود و خمس بقیه آن را بدهند. ۷ ـ زمینی که ذمّی از مسلمان بخرد مسأله ۱۹۸۴: اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، بایـد خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهـد. و اما اگر خانه، دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، وجوب خمس آن، در این صورت محل اشکال است. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست. و حاکم شرع نیز که خمس را از او میگیرد، لازم نیست قصد قربت نماید. مسأله ۱۹۸۵: اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده، پیش از پرداخت خمس آن، بـه مسلمان دیگری بفروشـد، بایـد خمس آن را بدهـد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد بایـد خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد. مسأله ۱۹۸۶: اگر کافر ذمّی هنگام خریدن زمین شرط کند خمس ندهد، شرط باطل است، اما اگر شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط صحیح است. مسأله ۱۹۸۷: اگر مسلمان، زمینی را به غیر از خرید و فروش، ملک کافر کنـد و عوض آن را بگیرد، مثلاً با او صلح نمایـد، بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۸۸: اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولیّ او برایش زمینی بخرد، بنا بر احتیاط بایـد خمس آن را بدهد. مصرف خمس مسأله ۱۹۸۹: خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن (سهم سادات) است و باید به سیّد فقیر، یا سیّد یتیم فقیر و یا سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام(ع) است، که در این زمان، بایـد به مجتهـد جامع الشرایط بدهنـد، یا به مصرفی که او اجازه میدهد برسانند. مسأله ۱۹۹۰: سیّد یتیمی که به او خمس میدهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، حتی اگر در وطنش فقیر نباشد، میشود خمس داد. مسأله ۱۹۹۱: سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر گناه باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند، مگر توبه نموده باشد. مسأله ۱۹۹۲: به سیّدی که عادل نیست، میشود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهنـد. مسأله ۱۹۹۳: بـه سیدی کـه گناهکـار اسـت، اگر خمس دادن کمـک به گنـاه او باشـد، نمیشـود خمس داد و به سیّدی که آشکارا گنـاه میکنـد، اگرچه دادن خمس، کمـک به گناه او نباشـد، بنا بر احتیاطی که ترکش سزاوار نیست، نبایـد خمس بدهنـد. مسأله ۱۹۹۴: اگر کسـی بگویـد سیّدم، نمیشود به او خمس داد، مگر دو نفر عـادل، سید بودن او را تصـدیق کننـد، یا در بین مردم معروف باشد که سید است. مسأله ۱۹۹۵: به کسـی که در شهر خودش مشهور باشد (سیّد) است، اگرچه انسان به سیّد بودن او یقین نداشـته باشـد، میشود خمس داد. مسـأله ۱۹۹۶: کسـی کـه زنش سیّد است، بنـا بر احتیـاط واجب، نبایـد به او خمس بدهـد تـا برای مخارجش مصـرف نمایـد، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشـد و نتوانـد مخارج آنان را بدهد، جایز است شوهرش به او خمس بدهد تا برای آنان مصرف نماید. مسأله ۱۹۹۷: اگر مخارج سیّدی که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشـد، بنا بر احتیاط واجب نمیتوانـد از خمس، خوراک و پوشـاک او را بدهـد. مسأله ۱۹۹۸: بـه سیّد فقیری که مخـارجش بر دیگری واجب است و او نمیتواند مخارج آن سیّد را بدهد، میشود خمس داد. مسأله ۱۹۹۹: بنا بر احتیاط واجب بیشتر از مخارج یک سال، به یک سیّد فقیر، خمس ندهند. مسأله ۲۰۰۰: اگر در شهر انسان، سیّد مستحق نباشد و احتمال ندهد پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشـد، بایـد خمس را به شـهر دیگری ببرد و به دست مسـتحق برسانـد و میتوانـد مخارج بردن آن را از خمس بر دارد و اگر خمس از بیـن برود، چنـانچه در نگهــداری آن کوتـاهی کرده، بایـد عـوض آن را بدهـد و اگر کوتـاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۰۱: هرگاه در شـهر خودش مسـتحق نباشـد، ولی احتمال دهـد که پیـدا شود، اگرچه نگهـداری خمس تا پیدا شدن مسـتحق ممکن باشد، میتواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه درنگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمیتوانـد مخارج بردن آن را از خمس بردارد. مسأله ۲۰۰۲: اگر در شـهر خودش مستحق پیدا شود، باز میتواند خمس را به شهر دیگری ببـرد و به مسـتحق برسانـد، ولی مخـارج بردن آن را بایـد از خـودش بدهـد و در صـورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. مسأله ۲۰۰۳: اگر با اجازه حاکم شرع، خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهـد و همچنین است اگر به کسـی بدهـد که از طرف حاکم شـرع وکیل بوده تا خمس را بگیرد و از آن شهر، به شـهر دیگری ببرد. مسأله ۲۰۰۴: اگر خمس را از خود مـال ندهـد و از جنس دیگری بدهـد، بایـد به قیمت واقعی آن جنس

حساب کند و چنانچه جنسی را که بابت خمس، به مستحق میدهد گرانتر از قیمت واقعی حساب کند، اگرچه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد. مسأله ۲۰۰۵: کسی که از مستحق طلبکار است، میتواند طلب خود را بابت خمس حساب کند. مسأله ۲۰۰۶: مستحق نمیتواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس، بدهکار است و فقیر شده و میخواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگر مجتهد راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

احکام اعتکاف

مسأله ۱۸۹۲: (اعتکاف) عبارت از ماندن در مسجد جامع است، به قصد عبادت و تقرّب به درگاه الهیو این کار، مستحب و دارای اجر و ثواب بسیار زیادی میباشد. مسأله ۱۸۹۳: پشت بام مسجد، زیر زمین و محراب آن جزو مسجد است و همچنین اگر مسجد توسعه پیدا کرده باشد. و فرقی نمیکند در حال اعتکاف، ایستاده باشد یا نشسته، بیدار باشد یا خواب. مسأله ۱۸۹۴: هر وقتی که روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است و بهترین اوقات آن، ماه رمضان میباشد. مسأله ۱۸۹۵: در اعتکاف چند چیز شرط میباشد: ۱ ـ ایمان ۲ ـ عقل ۳ ـ نیّت قربت ۴ ـ روزه گرفتن ۵ ـ کمتر از سه روز نباشد. مسأله ۱۸۹۶: روزه گرفتن در حال اعتکاف شرط است. و حد اقل آن سه روز میباشد، چه روزه مستحب باشد و چه واجب، حتی با روزه قضا و روزه استیجاری نیز اعتکاف صحیح است. مسأله ۱۸۹۷: در اعتکاف اجازه پدر و مادر نسبت به فرزند، در صورتی که اعتکاف، باعث اذیت آنها شود و اجازه شوهر به زن و مولا ـ به غلام خود، لازم است. مسأله ۱۸۹۸: حداقل اعتکاف، سه روز است و اگر فقط یک روز و یا دو روز نیّت کند، اعتکاف باطل است، امّا بیشتر از سه روز اشکال ندارد. مسأله ۱۸۹۹: در مدّت اعتکاف، باید در مسجد به قصد اعتکاف بماند، مگر برای انجام کاری لازم و ضروری، یا برای انجام کاری واجب، مانند شهادت دادن و یا کاری مستحب، مانند تشییع جنازه مؤمن یا صله ارحام بیرون رود و اگر از روی ندانستن مسأله و یا فراموشی از مسجد بیرون برود، اشکال ندارد. مسأله ۱۹۰۰: بهتر است اعتکاف، در یکی از این مساجد باشد: مسجدالحرام، مسجدالنبی(ص)، مسجد کوفه و مسجد بصره. مسأله ۱۹۰۱: چند چیز بر شخص معتکف حرام است و اعتکاف را باطل میکند: ۱ ـ جماع. و بنا بر احتیاط در مدت اعتکاف، مرد و زن نمیتوانند، یکدیگر را ببوسند و یا لمس کنند. و همچنین استمناء نیز حرام و بنا بر احتیاط اعتکاف را باطل میکند. ۲ ـ بوییدن عطر و چیزهای خوشبو مانند گلها به منظور لذّت. ۳ ـ مجادله و بحث کردن، برای اظهار فضل، علم و برتری، اما اگر برای ثابت کردن حق باشد، اشکال ندارد. ۴ ـ خرید و فروش و بنا بر احتیاط واجب از هر نوع تجارت اجتناب نماید، مگر برای کارهای ضروری مانند خرید خوردنی و آشامیدنی برای خود. مسأله ۱۹۰۲: چیزهایی که بر معتکف حرام است، فرق نمیکند که شب مرتکب شود یا روز، و چیزهایی که روزه را باطل میکند و در احکام روزه بیان شده، اعتکاف را نیز باطل مینماید. مسأله ۱۹۰۳: میتوان اعتکاف مستحب را در دو روز اول قطع نمود، ولی اگر دو روز گذشت روز سوم واجب میشود. مسأله ۱۹۰۴: جایز است در هنگام نیّت اعتکاف، شرط کند هر وقت خواست، حتی در روز سوم، از اعتکاف رجوع نماید. مسأله ۱۹۰۵: اگر شخص معتکف در مسجد جنب شود، از مسجد خارج شود و غسل نماید.

احکام تولّی و تبرّی

مسأله ۲۳۲۰: دوست داشتن خداوند، پیامبران، ائمه معصومین (علیهم السلام)، حضرت زهرا(ع) و اولیاء خدا واجب است. مسأله ۲۳۲۱: دشمن داشتن دشمنان خداوند، دشمنان پیامبران و ائمه اطهار (علیهم السلام) و حضرت زهرا(علیهاالسلام) و اولیای خدا

واجب است. مسأله ۲۳۲۲: انسان باید دوستی خود را با خدا، پیامبران، ائمه و حضرت زهرا(علیهماالسلام) و همچنین دشمنی خود را، با دشمنان آنان، اظهار دارد. مسأله ۲۳۲۳: اگر انسان نتواند، دوستی خود را اظهار کند، مثلاً در بلاد کفر باشد و میداند اگر اسلام خود را اظهار کند کشته خواهد شد، یا مجبور شود انکار کند، مانعی ندارد، چنانچه قرآن میفرماید: (مگر کسی که مجبور شده، ولی قلب او مطمئن به ایمان باشد). سوره نحل: ۱۰۶. مسأله ۲۳۲۴: دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان آنها، در قول و عمل واجب است. مسأله ۲۳۲۵: دوستی با دشمنان دین، هرگاه به جهت تقیّه یا مصلحت اهمّ باشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۲۶: دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان آنها چند مرتبه دارد: ۱ ـ دوستی یا دشمنی قلبی. ۲ ـ اظهار دوستی و دشمنی به زبان. ۳ ـ اظهار دوستی و دشمنی با عمل، مانند آنکه با مؤمنان رفیق و از کفار دوری جوید. مسأله ۲۳۲۷: نیکی کردن به کفار، هرگاه به جهت کفر آنها نباشد، بلکه به جهتی که در انسانیت با او شریکند مانعی ندارد، چنانچه قرآن میفرماید: (خداوند شما را از کسانی که با شما جنگ نکرده اند، منع نمیکند). سوره ممتحنه: ۸. مسأله ۲۳۲۸: طلب آمرزش برای کفار جایز نیست، ولی طلب هدایت، جایز است. مسأله ۲۳۲۹: بجا آوردن اعمال خیریه، برای ارحامی که کافر هستند، چنانکه در بعضی از روایات تصریح شده مانعی ندارد، بلکه برای تمام انسانها، خوب است. مسأله ۲۳۳۰: کسی که یکی از اصول دین، یا ضروری دین را منکر باشد از دشمنان به شمار میآید و باید سعی نمود تا هدایت شود. مسأله ۲۳۳۱: منافقی که در ظاهر، مسلمان و در باطن کافر است، از دشمنان به شمار میآید. مسأله ۲۳۳۲: سزاوار است، مؤمنان نسبت به یکدیگر، رحیم، نرم و مهربان بوده و نسبت به کفار در موارد لازم سختگیر باشند. وگرنه اصل در اسلام، سلم و مهربانی است حتی با کفار، همانطوری که از سیره پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) به دست میآید. مسأله ۲۳۳۳: کسی که منکر پیامبری یکی از پیامبران پیش از اسلام، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا(ص) باشد از دشمنان به شمار میآید و باید کوشش کرد تا هدایت شود.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۳۰۰: (معروف) چیزی است که اسلام آن را واجب کرده، مانند نماز و روزه. و یا آن را مستحب دانسته است، مانند صدقه دادن و اطعام کردن. مسأله ۲۳۰۱: (منکر) چیزی است که اسلام آن را حرام کرده، مانند شراب، زنا و ربا، و یا آن را مکروه دانسته است، مانند رفتن در مجالس بیکاره ها وخوردن در حال سیری. مسأله ۲۳۰۲: امر به معروف، نسبت به واجبات، واجب و نسبت به مستحبات، مستحب است. مسأله ۲۳۰۳: نهی از منکر، نسبت به محرمات، واجب و نسبت به مکروهات، مستحب است. مسأله ۲۳۰۴: امر به معروف و نهی از منکر چند شرط دارد: ۱ ـ شخص آمر به معروف و ناهی از منکر، معروف و منکر را بشناسد. ۲ ـ احتمال تأثیر بدهد، پس چنانچه بداند اگر شخصی را امر به معروف کند، به گفته او عمل نخواهد کرد، واجب نیست. ۳ ـ شخص مرتکب منکر، یا تارک معروف، اصرار بر عمل خود داشته باشد، پس اگر شخصی عمل منکری را انجام داده، ولی پشیمان شده است و بنا دارد آن را ترک کند، نهی او از منکر واجب نیست. ۴ ـ براثر امر به معروف ، یا نهی از منکر، ضرری به انسان متوجه نشود. مسأله ۲۳۰۵: امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات (کفایی) است و اگر بعضی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط میشود و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه گناه کرده اند. مسأله ۲۳۰۶: اگر شخصی امر به معروف کند، ولی گفته او تأثیر نکند امّا شخص دیگری، احتمال بدهد که گفته اش تأثیر میکند، امر به معروف بر او واجب است، هرچند بر دیگری واجب نباشد. مسأله ۲۳۰۷: احتمال تاثیر، یعنی انسان احتمال بدهد که مثلاً یکی از صد نفری را که نهی از منکر میکند تحت تأثیر گفته او قرار گرفته و عمل منکر را ترک میکنند، هرچند بداند تنها گفته او مؤثّر نبوده، بلکه جزو تأثیر کنندگان میباشد. مسأله ۲۳۰۸: در صورتی که اسلام در خطر باشد، امر به معروف بر همه واجب است، به این معنی که باید اسلام را از خطر نجات دهند، هرچند که ضرر جانی داشته یا موجب هلاک گردد. مسأله ۲۳۰۹: یکی از اقسام امر به معروف، امر به عمل نمودن به کلیه احکام اسلام است مانند: قوانین تجارت،

زراعت، رهن، وقف، امور زناشویی، طلاق، قضاوت، شهادت، احکام ارث، حقوق، قصاص، دیات و غیر آن. و همچنین امر به پیاده کردن آزادیهای اسلامی، اخوت اسلامی و امت واحده اسلامی لازم میباشد. مسأله ۲۳۱۰: یکی از اقسام نهی از منکر، نهی از عمل کردن به قوانین غرب و شرق است، مانند قوانینی که امروزه در کشورهای اسلامی حکم فرما است، همچون جلوگیری از آزادیهای مشروع مردم، بیگانه خواندن مسلمانان، استبداد در جامعه، تصرف و مصادره اموال دیگران، مالیاتها، تجسّس بر مردم و مرزهای جغرافیایی بین کشورهای اسلامی. مراتب امر و نهی مسأله ۲۳۱۱: امر به معروف و نهی از منکر، سه مرتبه دارد: ۱ ـ انسان فقط اظهار نفرت کند، مانند اینکه صورت را ترش نماید، یا از تارک واجبات، اجتناب کند و یا مانند آن. ۲ ـ انسان با زبان انکار کند و با وعظ و ارشاد، نفرت خود را آشکار نماید. ۳ ـ عملا انکار کند، مثلاً مرتکب حرام را بزنند. مسأله ۲۳۱۲: هریک از این سه مرتبه، درجاتی دارد که انسان بایـد در ابتـدا، خفیف تر از همه را اختیار کنـد و اگر فایده نبخشـید، به مرتبه بالاتر رود. مسأله ۲۳۱۳: بر هر مکلّفی واجب است، منکرات را به قلب خود انکار نماید، چه بتواند انکار و نفرت خود را اظهار کند، یا نتواند. مسأله ۲۳۱۴: انکار عملی در صورتی جایز است که به حد جرح و کشتن نرسد وگرنه اجازه حاکم شرع لازم است. چند مسأله مسأله ۲۳۱۵: اگر مرتکب منکر معـذور باشـد، مثلاً مرداری را در حال اضـطرار بخورد، نهی او واجب نیست، زیرا این فعل، در این حال منکر نمیباشـد. مسأله ۲۳۱۶: هرگاه مرتکب منکر، جاهل یا غافل باشـد، چنانچه انسان بدانـد شارع مقـدس به هیـچ وجه نمیخواهـد آن منکر واقع شود، نهی او از باب ارشاد جاهل و تنبیه غافل واجب است، ولی اگر چنین نباشـد، نهی او واجب نیست. مسأله ۲۳۱۷: امر به معروف و نهی از منکر، فقـط بر اهـل علم واجب نیست، بلکه همه مسـلمانان موظفنـد که به معروف، امر کرده و از منکر، نهی نماینـد. مسأله ۲۳۱۸: هرگاه بعضی بتوانند امر به معروف کنند و دیگران نتوانند، مثلاً اگر دولت بتواند نهی از منکر کند، ولی ملّت نتواند در این صورت، فقط بر کسانی که میتوانند امر به معروف کنند، واجب خواهد بود. مسأله ۲۳۱۹: هرگاه عملی به عقیده کسی که آن را انجام میدهد جایز و نزد دیگری حرام باشد، امر یا نهی او واجب نخواهد بود، در صورتی که عقیده فاعل آن، بر مبنای شرعی باشد.

احکام جهاد

مسأله ۲۲۵۰: جهاد بر دو قسم است: ۱ ـ جهاد با نفس، یعنی انسان خود را بر بجا آوردن واجبات و خوبیها و ترک محرّمات و بـدیها وادار نماید. ۲ ـ جهاد با کفّار و بغات. مسأله ۲۲۵۱: جهاد با نفس، واجب عینی است، یعنی بر هر مسـلمانی واجب است، امّا جهاد با کفّار و بغـات در صورتی که شـرایط آن جمع شود واجب کفـایی است، یعنی اگر عـدّه ای به مقـدار کفـایت آن را انجام دهنـد از دیگران ساقـط میشود و چنـانچه هیچکس قیام نکنـد، همه گناه کرده انـد. مسأله ۲۲۵۲: جنگ در اسـلام، بسـیار محدود، پاکیزه و با شرایط خاصـی بـوده اسـت و حتیالمقـدور بایـد از خـون ریزی و جنـگ افروزی اجتنـاب شـود و تمـام جنگهـای پیـامبر(ص) و امیر مؤمنـان(ع) دفـاعی بوده است، گرچه جنـگ ابتـدایی نیز در بعضـی موارد جایز میباشـد. مسأله ۲۲۵۳: جنگ، صـلح، و ماننـد آن، از مسائلی که به تمام مردم مربوط میشود، بایـد زیر نظر شورای فقهای مراجع باشـد. مسأله ۲۲۵۴: جهاد با کفّار، یا ابتـدایی است، یعنی مسـلمانان طبق شـرایط خاصـی، برای جهاد با کفّار لشـکر کشـی مینمایند و یا دفاعی است، یعنی برای دفاع از کشور اسلامی، جنگ میکنند. مسأله ۲۲۵۵: وجوب جهاد بر انسان چند شرط دارد: ۱ ـ بلوغ ۲ ـ عقل ۳ ـ آزاد بودن ۴ ـ مرد بودن ۵ ـ پیر نبودن ۶ ـ کور یا زمین گیر نبـودن و همچنین نبایـد مرضـی داشـته باشـد که مـانع رفتن به جهـاد شـود ۷ ـ داشـتن اسـلحه برای جهـاد ۸ ـ اجـازه امام معصوم(ع) یا نایب او. و درعصـر حاضـر، بایـد با اجازه شورای فقهای مراجع باشـد. مسأله ۲۲۵۶: در چهـار ماه حرام، یعنی رجب، ذیالقعـده، ذیالحجهٔ و محرّم جهاد ابتدایی حرام است، اما اگر کفّار هجوم کنند، دفاع واجب میشود. مسأله ۲۲۵۷: جهاد ابتدایی تنها برای گسترش قوانین حیات بخش الهی و نجات مظلومین جهان میباشد، البته در صورتی که مسـلمانان تمکّن داشـته و شورای فقهای مراجع، اجازه بدهنـد و راه دیگری جز جهاد وجود نداشـته باشـد. مسأله ۲۲۵۸: کسـانی که با آنها جهاد میشود عبارتنـد از: ۱ ـ کفار

محارب، یعنی کافرهایی که با مسلمانان در حال جنگند، کتابی باشند یعنی یهود، نصاری و مجوس. و یا غیر کتابی، مانند بقیه کفار. ۲ ـ اهل ذمّه، یعنی کفاری که در ذمّه و پناه اسلام بوده، اگر به شرایط مقرره عمل نکنند. ۳ ـ کسانی که بر علیه امام معصوم(ع) خروج کرده اند، مانند اهل جمل، صفین و نهروان. ۴ ـ کسانی که مصداق آیه شریفه (فان بغت احداهما علی الاخری) باشند. مسأله ۲۲۵۹: برخورد اسلام با کفّار، بهترین برخورد انسانی و اخلاقی میباشد. و با مراجعه به سیره پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) روشن میشود که چگونه کفّار و اقلیتهای مذهبی با کمال آسایش در کشورهای اسلامی زندگی میکردند و اگر جنگی نیز در میگرفت، با کمترین تلفات و خونریزی به پایان میرسید که نه پیش از پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) و نه بعد از آن دو بزرگوار، در تاریخ هرگز سابقه نداشته است. مسأله ۲۲۶۰: کفّار از نظر اسلام برچند قسمند: ۱ ـ کفّار معاهد، یعنی کفاری که با مسلمانان معاهده و پیمان داشته باشند. ۲ ـ کفار محاید، یعنی کفاری که کار به کار مسلمانان نداشته باشند. ۳ ـ کفّار محارب، یعنی کفاری که با مسلمانان جنگ داشته باشند. ۴ ـ کفّار اهل ذمّه، یعنی کفاری درذمّه و پناه مسلمانان باشند. و تنها با کفّار محارب، جنگ میشود. مسأله ۲۲۶۱: چنانچه کفّار اهل کتاب با مسلمانان طرف شوند، بین چند چیز مخیر میباشند. ۱ ـ اسلام بیاورند. ۲ ـ جزیه بدهند. یعنی در هر سال مبلغی به حاکم اسلامی بپردازند تا در پناه مسلمانان زندگی کنند. ۳ ـ اگر به هیچ کدام راضی نشدند طبق نظر شورای فقهای مراجع، با آنها جنگ میشود. مسأله ۲۲۶۲: بنا بر مشهور، از کفّار غیر اهل کتاب، جزیه قبول نمیشود، گرچه بعید نیست در حکم اهل کتاب باشند. مسأله ۲۲۶۳: مقصود از اهل کتاب: مسیحیان، یهودیان و مجوسیان میباشد. مسأله ۲۲۶۴: ستاره پرستان، هندوها، کنفوسیوسها و بودائیان از اهل کتاب نیستند، گرچه ظاهرا صائبه در اصل دارای دین بوده اند. مسأله ۲۲۶۵: جزیه، مالی است که دولت اسلامی، از کفّار ذمّی، طبق قرارداد فیمابین، در مقابل حمایت خود از آنان، میگیرد. و همانگونه که بر مسلمانان، خمس و زکات واجب است، از کفّاری که در پناه اسلام هستند جزیه دریافت میشود، تا جان، ثروت و ناموس آنها در امان باشد، پیامبر اسلام(ص) فرمودند: کسی که کافر ذمّی را آزار دهد مرا آزار داده است. مسأله ۲۲۶۶: قرارداد ذمّه دارای شرایطی است، از جمله: ۱ ـ هر سال مقداری از اموال خود را طبق توافق حاصله بپردازند و در مقابل، از آنها خمس و زکات دریافت نمیشود. ۲ ـ به قوانین عمومی کشور اسلامی، احترام بگذارند مانند قانون رانندگی. ۳ ـ مسلمانان را اذیت نکنند. ۴ ـ تظاهر به محرّمات ننمایند، مثلاً در اماکن عمومی شرابخواری نکرده، گوشت خوک نخورند، ولی در محدوده خود، آزادند و در مواردی که قانون الزام، شامل آنها میشود، میتوانند به قوانین خود، عمل نمایند. مسأله ۲۲۶۷: کسانی که علیه امام معصوم(ع) خروج کنند، هرگاه جمعیتی را تشکیل دهند، در حکم کفّار میباشند و چنانچه جمعیت و حزبی را تشکیل نمیدهند، در صورت وقوع جنگ تنها باید آنها را متفرّق نمود، از این رو کسانی را که از جنگ فرار میکنند، نباید کشت و نباید مجروحین و اسیران را از بین برد. مسأله ۲۲۶۸: در صورت جنگ با کفار، فرار جایز نیست، مگر برای امور زیر: ۱ ـ جای وسیعتری بیابد، تا بهتر بتواند جنگ کند. ۲ ـ اسلحه خود را اصلاح کند. ۳ ـ نزد آب باشد و یا به آفتاب پشت کند. ۴ ـ به دیگر مسلمانان ملحق شود، و دسته جمعی جنگ کنند. ۵ ـ برای آنچه باعث پیروزی شود. مسأله ۲۲۶۹: در زمان جنگ، کندن درختها، مسلّط کردن آب، آتش زدن، سم پاشی کردن و شبیخون زدن، مکروه میباشد. مسأله ۲۲۷۰: بچه ها و زنهای یاغیان را نمیتوان به بردگی گرفت و اموالی که لشکر اسلام بر آن مسلّط نشده، به ملک کسی در نمیآید. مسأله ۲۲۷۱: کشتن بچه ها، زنها و مانند آنها جایز نیست. و همچنین کشته های کفّار را نباید تکه تکه کرد. مسأله ۲۲۷۲: از بچه ها، اشخاص ابله، دیوانه، زنها، سالخوردگان، نابینایان و کسانی که بر اثر بیماری زمین گیر هستند، جزیه گرفته نمیشود. مسأله ۲۲۷۳: کمترین مقدار جزیه، اندازه ای است که اسم جزیه، بر آن صدق کند و بالاترین حد آن، به اندازه توان آنهاست و باید زیر نظر شورای مراجع باشد. مسأله ۲۲۷۴: کسی که برای عموم کفّار قرار داد ذمّه میبندد و به آنها پناه میدهد، باید از طرف امام معصوم(ع) یا نایب او باشد و در او بلوغ و عقل شرط است. مسأله ۲۲۷۵: فرد مسلمان میتواند برای بعضی از کفّار، عقد ذمّه ببندد و بگوید: (تو در ذمّه و پناه اسلام هستی). مسأله ۲۲۷۶: اگر کافر حربی، به خیال امان، یعنی گمان کند مسلمانان به او امان داده اند،

وارد کشور اسلامی شود، نمیتوان او را کشت و باید به جای خود، باز گردانده شود. مسأله ۲۲۷۷: هرگاه کفّار ذمّی به دارالحرب ملحق شوند، مدّت امان آنها تمام میشود. مسأله ۲۲۷۸: اموال، بچه ها و خانواده اهل ذمه، محترم و حکم خود ذمی را دارند. مسأله ۲۲۷۹: اگر کافر ذمّی یا غیر ذمّی، مسلمان شود، اسلام او قبول میشود و در حکم بقیه مسلمانان خواهد بود. مسأله ۲۲۸۰: اسلام، یعنی: شهادت دادن به یگانگی خدا و پیامبری حضرت محمد(ص) و التزام به احکام اسلام. مسأله ۲۲۸۱: بدون هیچ اشکال و اختلافی، اسلام آوردن کفّار پذیرفته میشود، بلکه یکی از ضروریات میباشد و در این مورد فرقی بین اقسام کفر و یا اقسام اسلام نیست، امّا در فرقه های اسلامی که به کفر محکوم هستند، انتقال از کفر به یکی از این فرقه ها، انتقال از کفر به کفر است و احکام کفر جدید بر آن پیاده میگردد، مثلاً اگر یک مسیحی، مسلمان ناصبی شد، جزیه از او ساقط و احکام ناصبیان را دارد. مسأله ۲۲۸۲: عنوان اسلام بر کسی که مذهب خود را تغییر دهد جاری و پابرجاست، مثلاً اگر کسی از تسنّن به تشیّع و برعکس، یا از حنفی به مالکی و بر عکس، و یا از اثنی عشری به شش امامی و برعکس منتقل شود، حکم اسلام بر او باقی خواهد ماند. مسأله ۲۲۸۳: کسی که ازاسلام به کفر بگرود، احکام مرتدّ فطری یا ملّی بر او جاری میشود و مرتدّ فطری نیز توبه اش مقبول است. مسأله ۲۲۸۴: کافری که دینش را تغییر دهد، چنانچه از یکی از اقسام اهل کتاب به یکی دیگر از آنها بگرود، یا از غیر اهل کتاب به دین اهل کتاب در آید، پذیرفته خواهد شد، امّا عکس آن قبول نمیشود، مثلاً اگر یک مسیحی مشرک گردید، پذیرفته نخواهد شد، مگر از موارد قانون الزام باشد. احکام غنیمت مسأله ۲۲۸۵: اموالی که مسلمانان در جنگ به دست میآورند به آن غنیمت گفته میشود و هنگامی که غنیمت به دست میآید، اول باید مقداری که امام معصوم(ع) صلاح میداند به مصرف معیّنی برسد، جدا نموده و آنچه مخصوص به امام معصوم(ع) است کنار بگذارند، سپس بقیه را به پنج قسمت، تقسیم نمایند: خمس آن را، همان گونه که در (احکام خمس) گذشت مصرف نموده و چهار قسمت دیگر را به نحوی که بیان میشود بین مسلمانان تقسیم نمایند. مسأله ۲۲۸۶: غنیمتی که مسلمانان در جنگ به دست میآورند، چنانچه قابل نقل باشد باید بین کسانی که جنگ کرده اند به این صورت تقسیم شود: به اشخاص پیاده یک سهم، به سواره دو سهم و به کسی که مرکبهای متعدّد دارد سه سهم داده شود. مسأله ۲۲۸۷: زمینی که مسلمانان به دست میآورند پنج قسم است، اول: زمینهایی که با جنگ به دست میآمده و در وقتی که آن را به تصرف در آورده اند، آباد بوده که در این صورت ملک مسلمانان میشود. دوّم: زمینهایی که با جنگ به دست آمده، ولی در وقتی که آن را به تصرّف در آورده اند آباد نبوده که در این صورت ملک امام معصوم(ع) میباشد. سوّم زمینهایی که صاحبانش با مسلمانان صلح کرده اند تا زمینها ملک خودشان باشد، در این صورت ملک خود آنهاست. چهارم: زمینهایی که صاحبانش با مسلمانان صلح کرده اند که زمینها به تصرف مسلمانان در آید، در این صورت ملک مسلمانان خواهد بود. پنجم: زمینهایی که صاحبان آن اسلام آورده اند، در این صورت بر ملک خود آنها باقی خواهد ماند. مسأله ۲۲۸۸: زمینی که با جنگ یا صلح به دست مسلمانان در آید، قابل فروش، بخشش و وقف نیست، بلکه امام معصوم(ع) یا نایب او، آن را اجازه داده، مال الاجاره را در مصالح مسلمین مصرف میکند. مسأله ۲۲۸۹: امام معصوم(ع) یا نایب او میتواند با اعراب بیابان نشین در صورت صلاح، قرار دادی ببندد، مبنی بر اینکه از جای خود هجرت نکنند و جهادی بر آنان نباشد و اگر از آنان برای جهاد، استمداد و کمکی خواسته شد، در مقابل، مزدی دریافت کنند. و سزاوار است دفتری برای ثبت نام مرزبانان و عشایر باز گردد که در آن حقوق و مزایای این افراد نوشته شود و برای هر عشیره ای ناظر و معرفی بگمارند و علامتی مخصوص برای آنان گذاشته و پرچمهای معیّنی برای هرکدام از آنان قرار دهند. مسأله ۲۲۹۰: اگر کفار، اموال مسلمانان و افراد آزاد آنان را تصاحب کردند، مسلمانان اسیر شده، بر آزادی خود باقی میمانند. و اگر مسلمانان توانستند آنان را برگردانند، به آزادی خود باز میگردند. و اگر مسلمانی آنان را از کفّار، به عنوان برده خرید، خریدار، مالک آنان نخواهد شد، چه بداند یا نداند. و به طور کلی هیچگونه ملکیتی در باره افراد آزاد تحقق پذیر نیست، چه با خریدن و چه با صلح و غیر آن. همچنین ارث از کافر و دیگر انواع ملکیت، مانند رهن و غیره بر چنین افرادی واقع نخواهد شد. مسأله ۲۲۹۱: مالک

مسلمان، گرچه بیّنه ای در دست نداشته باشد، میتواند به زور یا مخفیانه، اموال خود را از غنیمت کننده، باز گیرد. مسأله ۲۲۹۲: اگر کسی اموال دزیده شده مسلمانی را از کافری، با خریدن، هدیه و یا به وسیله دیگری تحت ملکیت خود در آورد، مالک واقعی میتواند اموال خود را باز گیرد. و اگر شخصی که اموال به دستش رسیده جریان را بفهمد، واجب است آنها را به مالک واقعیش برگرداند. مسأله ۲۲۹۳: اگر مسئول تقسیم غنایم جنگی، پیش از قسمت بفهمد که غنایم به دست آمده مال مسلمانی است، جایز نیست آنها را قسمت کند و بر او واجب است آنها را با صاحب مسلمانش برگرداند. مسأله ۲۲۹۴: اگر مشرکی اسلام آورد و اموال مسلمانی را در اختیار داشته باشد که از راه نامشروع به دست آورده و یا آنها را به طور معمول خریده است، ولی فروشنده، آنها را از مسلمانی غصب کرده باشد، بنا بر احتیاط، آنها را به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۲۹۵: اگر مسلمانان چیزی را به غنیمت بگیرند که آثار اسلام بر آن باشد، اشکالی ندارد و آنها را مانند دیگر غنایم تقسیم میکنند، ولی اگر دانستند که این غنایم از مسلمانی دزیده شده است اما او را نمیشناختند، این اموال در حکم (مجهول المالک) میباشد. مسأله ۲۲۹۶: نوشته هایی که بر روی اموال غنیمت شده یافت میشود و به اسم مسلمان یا معاهدی باشد، ارزش قانونی ندارد، مگر دلیلی وجود داشته باشد. مسأله ۲۲۹۷: برده غنیمت شده، اگر ادعا کند متعلق به مسلمان یا معاهدی است، قبول نخواهد شد، گرچه مسلمانی نیز او را تصدیق کند، مگر دلیلی در کار باشد. مسأله ۲۲۹۸: اگر مال غنیمت شده در دست مسلمانی به صورت، اجاره یا رهن باشد، در حکم ملک است. مسأله ۲۲۹۹: اگر برده یک مسلمان به سرای کفر فرار کند و آنها او را بگیرند، او را مالک نخواهند شد، بلکه درملک مالک اصلی باقی میماند و اگر برده کافر، از سرای کفر به سرای اسلام فرار کند و او را بگیرند، اگر با آن کفار معاهده دارند طبق معاهده و قرارداد عمل میشود، در غیر این صورت طبق صلاح دید حاکم شرع با او رفتار میشود.

معـــامــلات

احکام مضاربه

مسأله ۲۴۵۲: عقد (مضاربه) یعنی مالک با عامل چنین معامله کند: مقداری از مال خود را، به عنوان سرمایه به او میدهد تا با آن تجارت کند و به مقدار قرار داد، از سود آن میگیرد. مسأله ۲۴۵۳: عقد مضاربه احتیاج به ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل دارد، ولی اگر مالک به قصد مضاربه، سرمایه را به عامل بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، مضاربه صحیح است. مسأله ۲۴۵۴: مالک و عامل، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد مضاربه داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید: این مال را بگیرد و با آن تجارت کن، مضاربه تحقّق نمیپذیرد. مسأله ۲۴۵۵: در عقد مضاربه چند چیز معتبر است، گرچه بعضی از آنها، از باب احتیاط میباشد. ۱ـ باید مالک، سرمایه را معیّن کند. و اگر بگوید: (با یکی از این دو مال مضاربه کن) و هردو به یک مقدار باشد، صحیح خواهد بود. ۲ـ باید مقدار سرمایه و خصوصیات آن را تعین کند، مثلاً بگوید: (هزار اشرفی طلا). ۳ـ باید سهم عامل را تعیین کند، امّا اگر بگوید: (با این مال تجارت کن، هر قدر فلانی به عامل خود میدهد، برای تو باشد) در صورتی که مقدار آن را ندانند صحیح نیست. ۴ـ باید سهم عامل مشاع باشد، یعنی نصف یا ثلث و مانند آن، پس اگر بگوید: (با این مال تجارت کن و صد تومان از سود را بردارد) صحیح نیست. ۵ـ باید فقط مالک و عامل در سود شریک باشند، پس اگر مقداری از آن را برای شخص دیگری قرار دهند، باطل است، مگر به نحو شرط باشد. ۶ـ باید عامل، مال را در تجارت صرف کند، پس اگر پولی را به عامل بدهد تا آن را در زراعت مصرف نماید و در سود شریک باشند مضاربه نیست، گرچه معامله صحیح است. مسأله ۲۴۵۶: لازم نیست سرمایه، طلا یا نقره سکه دار باشد. و اگر با جنس یا طلا و نقره ای که سکه نخورده است و یا پولهای رایج امروزی مضاربه کند صحیح است و همچنین لازم نیست پولی که صاحب مال میدهد، عین موجود باشد و اگر بدهی

بر گردن عامل داشته باشد، میتواند آن را سرمایه قرار دهد. مسأله ۲۴۵۷: صاحب مال و عامل، هر وقت بخواهند، میتوانند معامله را بر هم بزنند، خواه قبل از شروع درعمل باشد، یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد، یا نه. مسأله ۲۴۵۸: اگر صاحب مال یا عامل بمیرد، معامله بهم میخورد. مسأله ۲۴۵۹: عامل اگر در نگهداری پول، کوتاهی و زیاده روی ننماید و اتفاقا سرمایه تلف شود، ضامن نیست و چنانچه مالک ادعا کند که عامل در حفظ مال کوتاهی کرده، عامل میتواند قسم بخورد و تبرئه شود. مسأله ۲۴۶۰: اگر در مضاربه، تجارت خاصی را تعیین کنند، عامل نمیتواند تجارت دیگری در پیش گیرد و چنانچه تجارتی تعیین نکرده باشند، عامل باید سرمایه را در تجارتی که معمول است، صرف نماید. مسأله ۲۴۶۱: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در مضاربه نباشد، مالک میتواند سرمایه را به عامل فروخته و آنچه را که میخواهند، به صورت شرط در خرید و فروش ذکر نمایند.

احکام شفعه

مسأله ۲۴۴۴: اگر دو نفر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها سهم خود را به شخص سوّمی بفروشد، شریک میتواند آن را ازدست او گرفته و قیمتش را بدهد، این را (اخذ به شفعه) میگویند. مسأله ۲۴۴۵: حق شفعه، هشت شرط دارد: ۱ ـ شریک قسمت خود را به شخص سوم، با فروختن انتقال دهد، اما اگر با ارث، یا صلح و یا مهریه به او منتقل شود، شریک حق شفعه ندارد. ۲ ـ هردو، شریک در جنس باشند، پس در مجاورت، حق شفعه نیست. ۳ ـ فقط دو نفر باشند، پس اگر سه نفر یا بیشتر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها، سهم خود را بفروشد، بقیّه حق شفعه نخواهند داشت. ۴ ـ شریکی که جنس را از خریدار پس میگیرد، بتواند پول آن را بپردازد. ۵ ـ اگر مشتری مسلمان است، شریکی که میخواهد اخذ به شفعه کند نیز مسلمان باشد و چنانچه کافر باشد، حق شفعه ندارد. ۶ ـ شریک همه قسمتی را که مشتری خریده، از او بگیرد و چنانچه مثلاً ـ بخواهد نصف آن را بگیرد، حق نخواهد داشت. ۷ ـ شریک وقتی که میخواهد اخذ به شفعه کند، قیمت آن جنس را بداند، بنا بر این اگر قیمت را نمیداند، در آن حال نمیتواند اخذ به شفعه کند، اگرچه بگوید: (به هر اندازه که باشد، من اخذ به شفعه میکنم). ۸ ـ جنس قابل قسمت باشد، مانند: باغ و زمین، امّا در جنسی که قابل قسمت نیست، خلاف است. مسأله ۲۴۴۶: شریکی که میخواهد اخذ به شفعه کند، اگر در وقت فروختن حاضر نباشد، هنگامی که حاضر میشود، میتواند اخذ به شفعه کند، هرچند مدت زیادی بر آن گذشته باشد. مسأله ۲۴۴۷: سفیه، بچه نابالغ و دیوانه حق شفعه دارند، پس اگر جنسی، ملک سفیه و شخص دیگری باشد و آن شخص سهم خود را بفروشد، قیّم بر سفیه میتواند برای او اخذ به شفعه کند. مسأله ۲۴۴۸: کسی که میخواهد سهم شریک را، از خریدار بگیرد، باید قیمت آن را به همان مقداری که او خریده بپردازد، چه قیمت حقیقی آن سهم، همان مقدار باشد یا نباشد. مسأله ۲۴۴۹: اگر دو شریک مال خویش را تقسیم کنند و بعد، یکی از آنها سهم خود را بفروشد، دیگری نمیتواند اخذ به شفعه کند، زیرا اخذ به شفعه در صورتی است که مال، تقسیم نشده باشد. مسأله ۲۴۵۰: حق شفعه فوری است و چنانچه شریک، بدون عذر آن را تاخیر بیندازد، دیگر نمیتواند اخذ به شفعه کند. مسأله ۲۴۵۱: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در اخذ به شفعه نباشد، شریک نمیتواند اخذ به شفعه کند، بنا بر این مواردی که قانونهای غربی اخذ به شفعه را اجازه میدهد، هرگاه یکی از این شرایط نباشد، باطل و حرام خواهد بود.

احکام شرکت

مسأله ۲۴۲۶: اگر دو نفر بخواهند باهم شریک شوند، چنانچه هرکدام مقداری از مال خود را با مال دیگری، طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد میخواهند با یکدیگر شریک شوند، شرکت آنان صحیح است. مسأله ۲۴۲۷: اگرچند نفر در مزدی که از کار خود میگیرند با یکدیگر شریک

شوند، مثلاً اگر دلاکها قرار بگذارند هرقدر مزد گرفتند، باهم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، ولی اگر با رضایت، آنچه را مزد گرفته اند تقسیم کنند اشکالی ندارد. مسأله ۲۴۲۸: اگر دو نفر با یکدیگر شریک شوند که هرکدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خود بدهکار شود، ولی در جنسی که هرکدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، امّا اگر هرکدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هردو بدهکار شوند، شرکت صحیح است. مسأله ۲۴۲۹: کسانی که به جهت عقد شرکت باهم شریک میشوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرّف نماید، اگر شرکت کند، صحیح نیست. مسأله ۲۴۳۰: اگر در عقد شرکت شرط شود، کسی که کار میکند، یا بیشتر از شریک دیگر کار میکند، بیشتر سود ببرد باید طبق شرط عمل شود، بلکه اگر شرط شود کسی که کار نمیکند، یا کمتر کار میکند، بیشتر سود ببرد، شرط و شرکت صحیح است. مسأله ۲۴۳۱: اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر و یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است. مسأله ۲۴۳۲: اگر شرط نکنند یکی از شریکها بیشتر سود ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، سود و ضرر را نیز به یک اندازه میبرند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شریک شوند و سرمایه یکی از آنان، دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از سود و ضرر، دو برابر سهم دیگری است، چه هردو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند. مسأله ۲۴۳۳: اگر در عقد شرکت شرط کنند هردو باهم، خرید و فروش نمایند، یا هرکدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند. مسأله ۲۴۳۴: اگر معیّن نکنند کدام یک از آنان، با سرمایه، خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمیتواند با آن سرمایه معامله کند. مسأله ۲۴۳۵: شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد و یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید طبق قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. مسأله ۲۴۳۶: شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر بر خلاف قراردادی که با او شده، خرید و فروش نماید و ضرری برای شرکت پیش آید، ضامن است و نیز اگر با او قراردادی نشده باشد و برخلاف معمول معامله کند، ضامن میباشد. مسأله ۲۴۳۷: شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه، کوتاهی نکند و اتّفاقا مقداری از آن و یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۴۳۸: شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر بگوید (سرمایه تلف شده است) و پیش حاکم شرع قسم بخورد، حرف او قبول میشود، مگر دلیلی بر خلاف آن باشد. مسأله ۲۴۳۹: اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمیتوانند در مال شرکت تصرّف کنند و همچنین اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند. مسأله ۲۴۴۰: هر وقت یکی از شریکها، تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت، مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مسأله ۲۴۴۱: اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه شود، شریکهای دیگر، نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید. مسأله ۲۴۴۲: اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخود، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد، نفع و ضررش مال هردوی آنان است. مسأله ۲۴۴۳: اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه حتی اگر میدانستند شرکت درست نیست، به تصرّف در مال یکدیگر راضی بوده اند، معامله صحیح است و سود آن، مال همه آنهاست، اما اگر این گونه نباشد و کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده اند، بگویند (به آن معامله راضی هستیم) معامله صحیح وگرنه باطل میباشد و در هر صورت هرکدام که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، میتواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر

بگیرد.

احکام خرید و فروش

مسأله ۲۳۳۴: در خرید و فروش چند چیز مستحب است، اول: یاد گرفتن احکام آن بیش از مقداری که مورد حاجت و ابتلاست، اما یادگیری به مقدار حاجت، واجب است، حضرت امام صادق(ع) فرمودند: (کسی که میخواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یادگرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بر اثر معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت میافتد). دوم: در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. سوم: در قیمت جنس سختگیری نکند. چهارم: چیزی را که میفروشد زیادتر بدهد و آنچه را میخرد کمتر بگیرد. پنجم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند معامله را برهم بزند، بپذیرد. مسأله ۲۳۳۵: اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، چنانچه بعد از معامله باشد، میتواند در مالی که گرفته تصرف نماید. مسأله ۲۳۳۶: کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مانند خرج زن و بچه، باید کسب کند، اما برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است. معاملات مکروه مسأله ۲۳۳۷: عمده‌ معاملات مکروه از این قرار است: ۱ ـ ملک فروشی. ۲ ـ قصابی. ۳ ـ کفن فروشی. ۴ ـ معامله‌ با مردمان پست. ۵ ـ معامله‌ بین اذان صبح و اول آفتاب. ۶ ـ کار خود را خرید و فروش گندم، جو و مانند آن قرار دادن. ۷ ـ برای خرید جنسی که دیگری میخواهد بخرد، داخل معامله‌ او شدن. معاملات حرام مسأله ۲۳۳۸: معاملات حرام شش قسم است: اول: خرید و فروش عین نجس، مگر سگ شکاری و عبد کافر. و چنانچه عین نجس منفعت عقلایی داشته باشد و آن منفعت، حلال باشد معامله‌ با آن صحیح است. دوم: خرید و فروش مال غصبی. سوم: خرید و فروش چیزی که مال نیست، مانند بعضی از حیوانات درنده، البته برای منفعت عقلایی اشکال ندارد. چهارم: معامله‌ چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند وسایل قمار. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. ششم: فروش جنسی که با چیز دیگری مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده نیز به خریدار نگوید، مانند فروختن روغنی که با پیه مخلوط شده است، این عمل را (غش) میگویند، پیامبر اکرم(ص) فرمود: (از ما نیست کسی که در معالمه‌ با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند و با تقلّب و حیله نماید و هرکه با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت را از روزی او میبرد و راه معاش او را، میبندد و او را به خودش واگذار میکند). مسأله ۲۳۳۹: فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن باشد، اشکال ندارد. و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلاً لباس است و میخواهد با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده، نجس بودن آن را به او بگوید. مسأله ۲۳۴۰: اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست، نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است، مثلاًـ روغن نجس را برای خوردن بخواهد، فروش آن حرام است و اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاًـ بخواهد نفت نجس را بسوزاند، فروش آن اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۱: خرید و فروش دواهای نجس، در صورت اضطرار، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۲: خرید و فروش روغن، دواهای روان و عطرهایی که از کشورهای غیر اسلامی میآورند، اگر نجس بودن آن معلوم نباشد، اشکال ندارد، اما روغنی را که از حیوان، بعد از جان دادن آن میگیرند، چنانچه در شهر کفار، از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند، نجس است و معامله‌ آن، در صورتی که آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است، باطل میباشد. مسأله ۲۳۴۳: اگر روباه را به غیر از دستور شرعی، کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن اشکال دارد. مسأله ۲۳۴۴: خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی میآورند، یا از دست کافر گرفته میشود باطل است، ولی اگر انسان بداند که، از حیوانی است که به دستور شرعی کشته شده، خرید و فروش آن اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۵: خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته میشود، اشکال ندارد، امّا

اگر انسان بدانـد آن مسـلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دسـتور شـرعی کشـته شـده یا نه، خریـدن آن حرام و معـامله باطـل است. مسأله ۲۳۴۶: خریـد و فروش مسـکرات، یعنی چیزهـایی که انسـان را مست میکنـد، حرام و معـامله آن باطل است. مسأله ۲۳۴۷: فروختن مال غصبی باطل است و فروشـنده بایـد پولی را که از خریـدار گرفته، به او برگرداند. مسأله ۲۳۴۸: اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد. مسأله ۲۳۴۹: اگر مشتری بخواهد پول جنس را بعـداً از حرام بدهـد، معامله صـحیح است، ولی بایـد مقـداری که بـدهکار است از مال حلال بدهد. مسأله ۲۳۵۰: خریـد و فروش آلاـت لهو، ماننـد تار و ساز، حتی سازهای کوچک، حرام است. مسأله ۲۳۵۱: اگر چیزی را که میتوان اسـتفاده حلاـل از آن برد، به قصد این بفروشد که در حرام مصـرف شود، مثلاً انگور را به قصد تهیه شراب بفروشد، معامله آن حرام و باطل است. مسأله ۲۳۵۲: ساختن و خرید و فروش مجسّمه کراهت دارد، اما اگر برای عبادت باشد حرام است. مسأله ۲۳۵۳: خرید چیزی که از قمار، یا دزدی و یا از معامله باطل، تهیه شـده حرام است و اگر کسـی آن را بخرد، باید به صاحب اصـلیش برگرداند. مسأله ۲۳۵۴: اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشـد، چنانچه آن را معیّن کنـد، مثلاً بگویـد این یک من روغن را میفروشم، معامله به مقدار پیه آن باطل میباشد، و پولی که فروشـنده برای پیه آن گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری میتواند، معامله روغن خالصی را نیز که در آن است برهم بزنـد، ولی اگر آن را معین نکنـد بلکه یک من روغن بفروشـد، بعـد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری میتواند آن روغن را پس بدهـد و روغن خالص مطالبه نماید. مسأله ۲۳۵۵: اگرمقداری از جنسـی که با وزن یا پیمانه میفروشند را، به زیادتر از همـان جنس بفروشـد، مثلاًـ یـک من گنـدم را به یک من و نیم گنـدم بفروشـد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از هفتاد مرتبه زنا با محرم میباشـد، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بـد باشـد، یـا بـا یکـدیگر تفـاوت قیمت داشـته باشـند، چنانچه بیشتر از مقـداری که میدهـد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، بنا بر این اگر مس درست را بدهـد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد، یا برنـج صدری را بدهد و بیشتر از آن به رنگ گرده بگیرد و یا طلای ساخته را بدهـد و بیشتر از آن طلای ناسـاخته بگیرد، ربـا و حرام میباشـد. مسأله ۲۳۵۶: اگر چیزی کـه اضـافه میگیرد غیر از جنسـی باشـد که میفروشـد، مثلاً یک من گنـدم را به یک من گنـدم و یک ریال بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کنـد خریـدار کاری برای او انجام دهـد، ربا و حرام میباشـد. مسأله ۲۳۵۷: اگر کسـی که مقدار کمتر را میدهد چیزی ضـمیمه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد به شرطی که معامله عقلایی باشد و در نزد عقلا کلاه حساب نشود و همچنین است اگر از هردو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد. مسأله ۲۳۵۸: اگر چیزی که ماننـد پارچه با متر و ذرع میفروشـند، یا چیزی که مانند گردو و تخم مرغ با شـماره معامله میکنند را، بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلاً ده تخم مرغ بدهد و یازده بگیرد، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۵۹: جنسی که در بعضـی از شـهرها با وزن، یا پیمانه میفروشـند و در بعضـی از شـهرها با شـماره معامله میکنند، در شهری حکم خود آن شهر را دارد. مسأله ۲۳۶۰: اگر چیزی که میفروشد و عوضـی که میگیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۳۶۱: اگر جنسی که میفروشد و عوضی که میگیرد، از یک چیز تهیه شده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، اما اگر یک من روغن بفروشد و در عوض یک من و نیم پنیر بگیرد، اشکال ندارد گرچه خلاف احتیاط است. و اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد و یا مصالحه کند. مسأله ۲۳۶۲: جو و گندم در ربا یک جنس حساب میشود، پس اگر مثلاً یک من گنـدم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سـر خرمن ده من گنـدم بدهـد، چون جو را نقـد گرفته و بعـد از مـدتی گنـدم را میدهـد، مانند گرفتن زیادی بوده و حرام میباشد. مسأله ۲۳۶۳: اگر مسلمان ازکافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر، میتوانند از یکدیگر ربا بگیرند. شرایط فروشنده و خریدار مسأله ۲۳۶۴: در فروشنده و خریدار اجمالا چند شرط لازم است، ، اول: بالغ باشند.

دوم: عاقل باشند. سوم: سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین نباید حاکم شرع، آنها را از تصرّف در اموالشان، منع کرده باشد. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: جنس و عوضی را که میدهند مالک باشند. و تفصیل آن در مسائل زیر بیان خواهد شد. مسأله ۲۳۶۵: معامله با بچه مميز نابالغ، اگر پدر یا جدّ آن بچه، به او اجازه داده باشند اشکال ندارد و همچنین اگر طفل، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، معامله صحیح است، زیرا در واقع دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند. مسأله ۲۳۶۶: در جایی که معامله با بچه صحیح نیست، اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته، به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمیشناسد و برای شناختن او نیز وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن، ردّ مظالم بدهد. مسأله ۲۳۶۷: در جایی که معامله با بچه صحیح نباشد اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمیتواند از بچه یا ولیّ او مطالبه نماید. مسأله ۲۳۶۸: اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است و لازم نیست دوباره صیغه معامله خوانده شود. مسأله ۲۳۶۹: اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است. مسأله ۲۳۷۰: پدر و جدّ پدری طفل و نیز وصیّ پدر و وصیّ جدّ پدری، میتوانند در صورتی که ضرری در کار نباشد، مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل نیز میتواند با شرایط خاصی مال دیوانه، طفل یتیم و کسی را که غایب است، بفروشد. مسأله ۲۳۷۱: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال، معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی که غصب کننده، به مشتری داده و منفعتهای آن از هنگام معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند. مسأله ۲۳۷۲: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد، معامله باطل است و اگر برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله اشکال دارد. شرایط جنس و عوض آن مسأله ۲۳۷۳: جنسی که میفروشند و چیزی که عوض آن میگیرند، چند شرط دارد، اول: مقدار آن با وزن، یا پیمانه، یا شماره و مانند آن معلوم باشد. دوم: بتوان آن را تحویل داد، بنا بر این فروختن اسبی که فرارکرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که میتواند تحویل دهد، مثلاً با یک فرش بفروشد، اگرچه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم: خصوصیاتی که در جنس و عوض هست و بر اثر آن میل مردم نسبت به معامله فرق میکند، معیّن نمایند. چهارم: در جنس، یا در عوض آن، کسی حقّی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش دیگری گرو گذاشته، بدون اجازه او نمیتواند بفروشد. پنجم: بنا بر احتیاط خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، اما اگر مثلاً ـ منفعت یک ساله خانه را بفروشد بنا بر احتیاط صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً ـ فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۷۴: جنسی که در شهری با وزن یا پیمانه معامله میشود، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد ولی میتواند همان جنس را در شهری که مثلاً با دیدن معامله میکنند، با دیدن خریداری نماید. مسأله ۲۳۷۵: چیزی که با وزن خرید و فروش میشود، با پیمانه نیز میتوان معامله کرد، به این صورت که مثلاً ـ اگر میخواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم میگیرد، ده پیمانه بدهد. مسأله ۲۳۷۶: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند، تصرّف آنها اشکال ندارد. مسأله ۲۳۷۷: معامله چیزی که وقف شده باطل است، اما اگر طوری خراب شود که نتواند از آن استفاده کرد، مثلاً حصیر مسجد، طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد برای چیزی مصرف کنند که به مقصود وقف کننده،

نزدیکتر باشد. مسأله ۲۳۷۸: هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، اختلاف پیدا شود به طوری که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال، یا جان شخصی تلف شود، میتوانند آن مال را بفروشند و در موردی که به مقصود وقف کننده، نزدیکتر است مصرف نمایند. مسأله ۲۳۷۹: خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد، ولی استفاده از آن ملك در مدت اجاره، مال مستاجر است و اگر خریدار نداند آن ملك را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملك را خریده باشد، پس از اطلاع میتواند معامله خود را برهم بزند. صیغه خرید و فروش مسأله ۲۳۸۰: در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: (این مال را به صد تومان فروختم) و مشتری بگوید: (قبول کردم) معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله، مقصودشان خرید و فروش باشد. مسأله ۲۳۸۱: اگر هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار میگیرد، مال خود را ملك او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هردو مالك میشوند. خرید و فروش میوه ها مسأله ۲۳۸۲: فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن، صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۸۳: اگر بخواهد میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشد، بنا بر احتیاط باید چیزی از حاصل زمین، مانند سبزیها را با آن بفروشد، یا با مشتری شرط کند میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیش از یك سال را به او بفروشد. مسأله ۲۳۸۴: اگر خرمایی را که بر درخت است و زرد یا سرخ شده، بفروشد اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را از خرمای همان درخت قرار دهد، اما اگر کسی یك درخت خرما در خانه یا باغ دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزند و صاحب درخت، آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که میگیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۸۵: فروختن خیار، بادنجان، سبزیها و مانند آن، که سالی چند مرتبه چیده میشود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن شود که مشتری در سال، چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۸۶: اگر خوشه گندم و جو را بعد از دانه بستن، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد، اشکال ندارد. نقد و نسیه مسأله ۲۳۸۷: اگر جنسی را نقد بفروشد، خریدار و فروشنده پس از معامله، میتوانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه، زمین و مانند آن به این است که آن را در اختیاط خریدار بگذارد که بتواند در آن تصرّف کند. و تحویل دادن فرش، لباس و مانند آن این است که آن را در اختیار خریدار بگذارد و اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند. مسأله ۲۳۸۸: در معامله نسیه باید مدت، کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد و عرفا این مدّت مجهول باشد، چون مدّت کاملاًـ معیّن نشده، معامله باطل است. مسأله ۲۳۸۹: اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمیتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خود مالی داشته باشد، فروشنده میتواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. مسأله ۲۳۹۰: اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، میتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد. مسأله ۲۳۹۱: اگر به کسی که قیمت جنس را نمیداند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. مسأله ۲۳۹۲: اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را میداند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه میدهم، تومانی یك ریال، از قیمتی که نقد میفروشم گرانتر حساب میکنم و او قبول کند، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۹۳: کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن، مدّتی قرار داده است، اگر مثلاًـ بعد از گذشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. معامله سلف مسأله ۲۳۹۴: معامله سلف، یعنی مشتری، پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد. این معامله صحیح است، مثلاً میگوید: این پول را میدهم تا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرد. و فروشنده میگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را میگیرد و میگوید: فلان جنس را فروختم تا بعد از شش ماه تحویل بدهم. مسأله ۲۳۹۵: اگر پولی را به صورت سلف بفروشد

و عوض آن را پول بگیرد معـامله باطـل است، ولی اگرجنس را به صورت سـلف بفروشـد و عوض آن را جنس دیگر یـا پول بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۳۹۶: معامله سـلف شـش شرط دارد: اول: خصوصیاتی را که قیمت جنس، بر اثر آن فرق میکند معیّن نمایـد، ولی دقّت زیـاد لازم نیست و همین که مردم بگوینـد خصوصـیات آن معلوم شـده کافی است. دوم: پیش از آنکه خریـدار و فروشـنده از هم جـدا شونـد، خریـدار تمام قیمت را به فروشـنده بدهد، یا به مقدار پول آن، از فروشـنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کنـد و او قبول نمایـد و چنانچه مقـداری از قیمت آن را بدهـد، اگرچه معامله به آن مقـدار صـحیح است، ولی فروشـنده میتواند همه معامله را برهم بزند. سوم: مدت را معیّن کنند، اما اگر مثلاً بگوید: تا اول خرمن جنس را تحویل میدهم و عرفا مجهول باشد چون مدت معلوم نشده معامله باطل است. چهارم: وقتی را که برای تحویل جنس، معیّن میکنند، جنس به قدری کمیاب نباشد تا فروشـنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم: مکان تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان مکان معلوم باشـد، لازم نیست اسم آنجا را ببرنـد. شـشم: وزن یا پیمانه آن را معیّن کننـد و جنسـی را که معمولا با دیـدن معامله میشود اگر به صورت سـلف بفروشـند اشکال نـدارد ولی بایـد ماننـد بعضـی گردوها و تخم مرغها، تفاوت آن به قـدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند. مسأله ۲۳۹۷: انسان نمیتواند جنسـی را که به صورت سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت بفروشد، ولی بعد از تمام شـدن مـدت، اگرچه آن را تحویـل نگرفته باشـد، فروختن آن اشـکال نـدارد، ولی فروختن غله،ماننـد: گنـدم و جو، پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است. مسـأله ۲۳۹۸: در معامله سـلف، اگر فروشـنده همان جنسـی را که قرار شده است، بدهد، مشتری باید قبول کنـد و نیز اگر بهتر از آن را بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود و منّتی نباشد، مشتری باید قبول نماید. مسأله ۲۳۹۹: اگر جنسی را که فروشنده میدهد، پست تر از جنسی باشد که قرار شده است، مشتری میتواند قبول نکند. مسأله ۲۴۰۰: اگر فروشنده، به جای جنسـی که قرار شده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۰۱: اگر جنسی را که به صورت سـلف فروخته، هنگام تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری میتواند صبر کند تا فروشنده آن را تهیه نماید و میتوانـد معـامله را برهم بزنـد و چیزی را که داده پس بگیرد. مسـأله ۲۴۰۲: اگر جنسـی را بفروشـد و قرار بگـذارد که بعد از مدتی، تحویل دهد و پول آن را نیز بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است. فروش طلا و نقره، به طلا و نقره مسأله ۲۴۰۳: اگر طلا را به طلا، یـا نقره را به نقره بفروشـد، سـکه دار باشـد یـا بیسـکه، در صورتی که وزن یکی از دیگری زیادتر باشـد، معامله حرام و باطل است. مسأله ۲۴۰۴: اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشـد، معامله صـحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشـد. مسأله ۲۴۰۵: اگر طلا یـا نقره را، به طلا و یـا نقره بفروشـند، بایـد فروشـنده و خریـدار پیش از جـدا شـدن از یکـدیگر، جنس و عـوض آن را به یکـدیگر تحویل دهنـد و اگر هیچ مقدار از آن را تحویل ندهند، بیع باطل است و باید مصالحه شود. مسأله ۲۴۰۶: اگر فروشنده و یا خریـدار، تمام چیزی را که قرار گذاشـته انـد تحویل دهـد و دیگری مقـداری از آن را تحویل دهـد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده میتواند معامله را برهم زند. مسأله ۲۴۰۷: اگر خاک نقره معدن را، به نقره خالص و خاک طلای معدن را، به طلای خالص بفروشد، معامله باطل است و چنانچه مصالحه شود، اشکال ندارد و همچنین فروختن خـاک نقره، به طلا و خاک طلا به نقره، اشـکال نـدارد. برهم زدن معامله مسأله ۲۴۰۸: حق برهم زدن معـامله را (خیار) میگوینـد. وخریـدار و فروشـنده در یازده صورت، میتوانند معالمه را برهم بزنند، اول: از مجلس معامله، متفرّق نشده باشـند و این خیار را (خیار مجلس) میگویند. دوم: مغبون شده باشند (خیار غبن). سوم: در معامله قرار بگذارند که مدّت معیّنی، هردو یا یکی از آنان بتوانـد معامله را برهم بزنـد (خیار شـرط). چهارم: فروشـنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد طوری که قیمت مال، در نظر مردم زیاد شود (خیار تـدلیس) پنجم: فروشـنده یا خریدار، شـرط کند کاری انجام دهد، یا شـرط کند مالی را که میدهـد به طور مخصوصـی باشد و به آن شـرط عمل نکند، در این صورت دیگری میتواند معامله را برهم بزند (خیار تخلّف) شـرط ششم: در جنس یا عوض آن، عیبی باشـد. (خیار عیب). هفتم: معلوم شود مقـداری از جنس فروخته شده، مال دیگری است، که اگر

صاحب آن، به معامله راضی نشود، خریدار میتواند همه معامله را برهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از عوض، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده میتواند معامله را برهم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت) هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معیّنی را بگوید که مشتری ندیده است، بعد معلوم شود طور دیگری است، که دراین صورت مشتری میتواند معامله را برهم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معیّنی را که میدهد، بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده میتواند معامله را برهم بزند (خیار رؤیت). نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و فروشنده نیز جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده، میتواند معامله را برهم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مانند بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع میشود، چنانچه تا آن مدت پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده میتواند معامله را برهم بزند (خیار تاخیر). دهم: حیوانی را خریده باشد که در این صورت، تا سه روز، میتواند معامله را برهم بزند. و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده نیز تا سه روز، میتواند معامله را برهم بزند (خیار حیوان). یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت، مشتری میتواند معامله را برهم بزند (خیار تعذر تسلیم). مسأله ۲۴۰۹: اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت میدهند، میتواند معامله را برهم بزند. و نیز اگر فروشنده، قیمت جنس را نداند، یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیّت بدهند، میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۱۰: در معامله بیع شرط که مثلاً ـ خانه هزار تومانی را به دویست تومان، میفروشند و قرار میگذارند اگر فروشنده سر مدت، پول را بدهد، بتواند معامله را برهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، بیع صحیح است. مسأله ۲۴۱۱: در معامله بیع شرط، اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدّت پول را ندهد، خریدار ملک را به او پس میدهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند. مسأله ۲۴۱۲: اگر چای اعلا را با چای غیر اعلا، مخلوط کند و به نام چای اعلا بفروشد، مشتری میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۱۳: اگر خریدار بفهمد، مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً ـ حیوانی بخرد و بفهمد یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمیدانسته، میتواند معامله را برهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را معیّن کند و به نسبت تفاوت آن، از پولی که به فروشنده داده، پس بگیرد، مثلاً مالی را که چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون تفاوت سالم و معیوب، یک چهارم میباشد، میتواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان، از فروشنده بگیرد. مسأله ۲۴۱۴: اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمیدانسته، میتواند معامله را برهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به کیفیتی که در مسأله پیش گفته شد بگیرد. مسأله ۲۴۱۵: اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار میتواند معامله را برهم بزند و نیز اگر در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده میتواند معامله را برهم بزند، ولی اگر بخواهند، تفاوت قیمت بگیرند، با رضایت طرفین اشکال ندارد. مسأله ۲۴۱۶: اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فورا معامله را برهم نزند، بنا بر احتیاط دیگر حق برهم زدن معامله را ندارد. مسأله ۲۴۱۷: هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده نباشد، میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۱۸: در چهار صورت، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمیتواند معامله را برهم بزند و یا تفاوت قیمت را بگیرد، اول: هنگام خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمیدهم و تفاوت قیمت نیز نمیگیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد میفروشم، ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید: (مال را با این عیب میفروشم) و بعد معلوم شود عیب

دیگری نیز دارد، خریـدار میتوانـد برای عیبی که فروشـنده معیّن نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت قیمت آن را بگیرد. مسأله ۲۴۱۹: در سه صورت، اگر خریـدار بفهمـد مال عیبی دارد، نمیتوانـد معامله را برهم بزنـد، ولی میتوانـد تفاوت قیمت را بگیرد: اول: بعـد از معامله در مال تصـرّف کنـد. دوم: بعـد از معامله بفهمـد مال عیب دارد و تنها حق برگردانـدن آن را ساقط کرده باشـد. سوم: بعـد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیـدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشـتن سه روز، عیب دیگری در آن پیـدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشـتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم میتوانـد آن را پس دهـد و نیز اگر فقط خریـدار، تا مـدتی حق برهم زدن معامله را داشـته باشد و در آن مدّت، مال عیب دیگری پیـدا کنـد، اگرچه آن را تحویل گرفته باشـد، میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۲۰: اگر انسان مالی داشـته باشد که آن را ندیده است، اما دیگری خصوصـیات آن را برای او گفته باشـد، چنانچه او همان خصوصـیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمـد بهتر از آن بوده، میتوانـد معامله را برهم بزنـد. مسائل متفرقه‌ی خریـد و فروش مسأله ۲۴۲۱: اگر فروشـنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگویـد، بایـد تمـام چیزهـایی را که بر اثر آن، قیمت، کم یا زیاد میشود بگویـد، اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشـد، مثلاً بگوید که نقد خریده است یا نسیه. مسأله ۲۴۲۲: اگر انسانی جنسـی را به کسـی بدهد و قیمت آن را معیّن کند و بگوید: (این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی، مال خودت باشد) هرچه زیادتر از آن بفروشد، مال دلال است و همچنین اگر بگویـد (این جنس را به این قیمت به تو فروختم) و او بگوید (قبول کردم) یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او نیز به قصـد خریـدن بگیرد، هرچه زیـادتر از آن قیمت بفروشـد، مـال خود اوست. مسأله ۲۴۲۳: اگر قصـاب گوشت نر بفروشـد و به جای آن، گوشت ماده بدهد گناه کرده است، پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و گفته این گوشت نر را میفروشم، مشتری میتواند معامله را برهم بزنـد و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضـی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد. مسأله ۲۴۲۴: اگر مشتری به بزّاز بگویـد: (پارچه ای میخواهم که رنگ آن نرود) و بزّاز پارچه ای به او بفروشـد که رنگ آن برود، مشتری میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۲۵: قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام مزارعه

مسأله ۲۵۳۱: عقـد (مزارعه) یعنی مالـك با زارع این گونه معامله کنـد: زمین را در اختیار او بگـذارد، تا زراعت کنـد و مقـداری از حاصل آن را به مالك بدهد. مسأله ۲۵۳۲: مزارعه چند شرط دارد، اول: ایجاب و قبول، یعنی صاحب زمین به زارع بگوید: (زمین را به تو واگـذار کردم) و زارع بگویـد: (قبول کردم)، یا بـدون اینکه حرفی بزننـد مالك، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشـده، مالك و زارع میتواننـد معامله را برهم بزنند. دوم: صاحب زمین و زارع هردو بالغ و عاقل باشـند، با قصد و اختیار خود، مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده صرف نکنند. سوم: مالك و زارع از تمام حاصل زمین سـهم داشته باشند، پس اگر مثلاً شرط کنند آنچه اول یا آخر میرسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است و بایـد تصالـح شود. چهارم: سـهم هرکدام نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، پس اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه میخواهی به من بـده، صـحیح نیست. پنجم: مـدّتی را که زمین در اختیار زارع است، معیّن کننـد و بایـد مـدّت به قدری باشـد که در آن مـدت، به دست آمـدن حاصل ممکن باشـد. شـشم: زمین قابل زراعت باشـد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صـحیح است. هفتم: اگر منظور هرکدام آنان زراعت مخصوصـی است، چیزی را که زارع بایـد بکـارد معین کننـد، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارنـد یـا زراعتی را که هردو در نظر دارنـد معلوم است، لازم

نیست آن را معین نماینـد. هشـتم: زمین را معیّن کنند، پس کسـی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمینها زراعت کن، مزارعه باطل است. نهم: خرجی که بر عهـده هر کـدام است معین نماینـد، ولی اگر معلوم باشد، لاـزم نیست به آن تصـریح نماینـد. مسأله ۲۵۳۳: اگر مالـک بـا زارع قرار بگــذارد مقـداری از حاصـل، برای او باشـد و بقیـه را بین خودشان قسـمت کننـد، چنانچه بداننـد بعد از برداشـتن آن مقدار، چیزی باقی میماند، مزارعه صـحیح است. مسأله ۲۵۳۴: اگر مدت مزارعه تمـام شود و حاصل به دست نیایـد، چنانچه مالک راضـی شود با اجاره یا بـدون اجاره، زراعت در زمین او بمانـد و زارع نیز راضـی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضـی نشود، میتواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسـد لازم نیست عوض آن را به او بدهـد، ولی زارع اگرچه راضـی شود که به مالک چیزی بدهـد، نمیتوانـد مالک را مجبور کند، که زراعت در زمین بماند. مسأله ۲۵۳۵: اگر بر اثر پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب زمین قطع شود، مزارعه بهم میخورد. و اگر زارع بـدون عـذر زراعت نکنـد، چنـانچه زمین در تصـرف او بوده و مالـک در آن تصـرفی نداشـته است، بـاید اجاره آن مـدت را به مقدار معمول، به مالک بدهد. مسأله ۲۵۳۶: اگر مالک و زارع صـیغه مزارعه خوانده باشند، بدون رضایت یکـدیگر نمیتواننـد مزارعه را برهم بزننـد و نیز اگر مالک به قصـد مزارعه زمین را به کسـی واگذار کند، بعد از آنکه عامل مشـغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را برهم بزنند، ولی اگر در ضـمن خواندن صـیغه مزارعه شرط کرده باشند که هردو یـا یکی از آنـان حق برهم زدن معـامله را داشـته باشـد، میتواننـد طبق قرارداد، معـامله را برهم بزننـد. مسأله ۲۵۳۷: اگر بعـد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمیخورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شـرط کرده باشند که خود زارع، زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم میخورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سـهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری نیز که زارع داشـته، به ورثه اش میرسـد و در این صورت نمیتواننـد مالـک را مجبور کننـد که زراعت، در زمین باقی بماند. مسأله ۲۵۳۸: اگر بعـد از زراعت بفهمنـد مزارعه باطل بوده، چنانچه بـذر، مال مالک بوده، بنا بر مشـهور حاصـلی که بدسـت میآیـد نیز مال اوست و باید مزد زارع، مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده، به او بدهـد و اگر بذر، مال زارع بوده بنا بر مشـهور زراعت نیز مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده، به او بدهـد، امّا بعیـد نیست که هردو به نسـبتی که عرف تعیین میکند شریک باشند. مسأله ۲۵۳۹: اگر بـذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضـی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند، اشـکال ندارد و اگر مالک راضـی نشود، پیش از رسیدن زراعت نیز میتواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضـی شود، چیزی به مالک بدهد، نمیتواند او را مجبور کند تا زراعت را بچینـد و زارع اگرچه راضـی شود، چیزی به مالک بدهـد، نمیتوانـد او را مجبور کنـد تا زراعت در زمین بمانـد و نیز مالک نمیتواند زارع را مجبور کنـد که اجـاره بدهـد و زراعت را در زمین باقی بگـذارد. مسأله ۲۵۴۰: اگر بعـد از جمع کردن حاصل و تمام شـدن مـدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بمانـد و سال بعـد دو مرتبه حاصل دهـد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صـرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را نیز، باید مانند سال اول قسمت کنند.

احکام جعاله

مسأله ۲۵۲۱: عقـد (جعاله) یعنی انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام میدهند مال معیّنی بدهد، مثلاً بگوید: (هرکس گمشـده مرا پیـدا کند، ده تومان به او میدهم). مسأله ۲۵۲۲: به کسـی که این قرار را میگذارد (جاعل) و به کسـی که کار را انجام میدهد (عامل) میگویند و فرق بین جعاله و اجیر نمودن شخص، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی که او را اجیر کرده، اجرت را بدهکار میشود، ولی در جعاله، عامل میتواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد،

جاعل بدهکار نمیگردد. مسأله ۲۵۲۳: جاعل باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار، قرارداد ببندد و شرعا بتواند در مال خود تصرّف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند صحیح نیست. مسأله ۲۵۲۴: کاری را که جاعل میگوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بیفایده نباشد، پس اگر بگوید هرکس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود، ده تومان به او میدهم، جعاله صحیح نیست. مسأله ۲۵۲۵: اگر مالی را که قرار میگذارد بدهد معیّن کند، مثلاً بگوید هرکه اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او میدهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معیّن نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او میدهم، باید خصوصیات آن را معیّن نماید. مسأله ۲۵۲۶: اگر جاعل، مزد معیّنی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هرکه بچه مرا پیدا کند، پولی به او میدهم و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را، به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد. مسأله ۲۵۲۷: اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، نسبت به مزد حقّی ندارد. مسأله ۲۵۲۸: پیش از شروع عامل به کار، جاعل و عامل، میتوانند جعاله را برهم بزنند، امّا بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را برهم بزند، اشکال دارد. مسأله ۲۵۲۹: عامل میتواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل، باعث ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: (هرکه چشم را عمل کند فلان مقدار به او میدهم) و دکتر جراحی، شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب میشود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد و اگر ضرری بر او وارد شود ضامن است. مسأله ۲۵۳۰: اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مانند پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمیتواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگرجاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید هرکس لباس مرا بدوزد ده تومان به او میدهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه بنا بر احتیاط با مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند.

احکام اجاره

مسأله ۲۴۷۵: عقد (اجاره) یعنی منفعت مالی را با شرایطی به دیگری تملیك کند و در مقابل چیزی بگیرد، مثلاً خانه ای را به کسی اجاره دهد تا در آن سکونت کند و در عوض، پولی از او بگیرد. مسأله ۲۴۷۶: اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره میکند باید بالغ و عاقل باشند، به اختیار خودشان، اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود، حق تصرّف داشته باشند، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف میکند، حق ندارد چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد. مسأله ۲۴۷۷: انسان میتواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. مسأله ۲۴۷۸: اگر ولیّ یا قیّم بچه، مال او را اجاره دهد و یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگرمدتی از زمان بالغ شدن او را، جزو مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، میتواند بقیه اجاره را برهم بزند، ولی اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را، جزو مدت اجاره نمیکرد، برخلاف مصلحت بچه بود، بنا بر احتیاط نمیتواند اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۴۷۹: بچه صغیری که ولیّ ندارد، بدون اجازه مجتهد، نمیشود او را اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، میتواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. مسأله ۲۴۸۰: اجاره دهنده و مستاجر، لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به شخصی بگوید: ملك خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملك را اجاره دهد، آن را به مستاجر واگذار کند و او نیز به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح میباشد. مسأله ۲۴۸۱: اگر انسان بدون خواندن صیغه، بخواهد برای انجام کاری اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است. مسأله ۲۴۸۲: کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند ملك را اجاره داده یا

اجاره کرده، صحیح است. مسأله ۲۴۸۳: اگر خانه یا دکان و یا اطاقی را اجاره کنـد و صاحب ملك با او شـرط کند که فقط خود او از آن استـفاده نماید، مسـتاجر نمیتواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شـرط نکند، میتواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهـد زیـادتر از مقـداری که اجاره کرده اجاره دهـد، بایـد در آن، کاری ماننـد تعمیر و سـفیدکاری انجام داده باشـد یا به غیر از جنسـی که اجاره کرده آن را اجاره دهـد، مثلاً اگر با پول، اجاره کرده به گندم یا چیز دیگری، اجاره دهد. مسأله ۲۴۸۴: اگر اجیر با انسـان شـرط کنـد فقـط برای خود انسـان کار کنـد، نمیشود او را به دیگری اجاره داد و اگر شـرط نکنـد، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهـد، نبایـد زیادتر بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهـد، میتوانـد زیادتر بگیرد. مسأله ۲۴۸۵: اگر غیر از خـانه، دکـان، اطـاق و اجیر، چیز دیگری، مثلاً زمین را اجاره کنـد و مالك با او شـرط نکنـد که فقط خودش از آن اسـتفاده نمایـد، اگرچه بیشتر از مقـداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهـد، اشـکال نـدارد. مسأله ۲۴۸۶: اگر خـانه یا دکانی را مثلاً یک ساله صـد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، میتواند نصف دیگر آن را صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را زیادتر از مقـداری که اجاره کرده، مثلاً صـد و بیست تومان اجاره دهـد، بایـد در آن، کاری ماننـد تعمیر انجام داده باشد. شـرایط اجاره مسأله ۲۴۸۷: مالی را که اجاره میدهد چند شرط دارد. اول: معیّن باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مسـتاجر آن را ببینـد، یا کسـی که آن را اجاره میدهـد طوری خصوصـیات آن را بگویـد که کاملاً معلوم باشـد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است. چهارم: آن مال بر اثر استفاده از بین نرود، پس اجـاره دادن نان، میوه و خوردنیهای دیگری صـحیح نیست. پنجم: اسـتفاده ای که مال را برای آن اجاره داده انـد ممکن باشـد، پس اجـاره دادن زمین برای زراعت در صـورتی که آب بـاران کفـایت نکنـد و از آب دیگری نیز اسـتفاده نشـود، صـحیح نیست. شـشم: چیزی که اجاره میدهـد مال خود او باشـد، امّا اگر مال دیگری را اجاره دهـد، در صورتی صـحیح است که صاحبش رضایت دهـد. مسأله ۲۴۸۸: اجاره دادن درخت برای اسـتفاده از میوه اش، اشـکال ندارد. مسأله ۲۴۸۹: زن میتواند برای شـیر دادن اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بر اثر شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمیتواند اجیر شود. مسأله ۲۴۹۰: اسـتفاده ای که مال را برای آن اجاره میدهند، چهار شـرط دارد، اول: حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکّان برای شراب فروشی یا نگهداری آن و کرایه دادن حیوان، برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره میدهنـد چنـدین اسـتفاده دارد، اسـتفاده آن را معیّن نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری میدهد و بار میبرد اجاره دهنـد، در موقع اجاره معیّن کننـد که سواری یا بارگیری و یا همه اسـتفاده های آن، مال مسـتاجر است. چهارم: مـدّت اسـتفاده را معیّن نماینـد. و اگر مـدّت معلوم نباشـد، ولی عمـل را معیّن کننـد، مثلاً با خیّاط قرار بگذارنـد که لباس معیّنی را، به طور مخصوصی بدوزد کافی است. مسأله ۲۴۹۱: اگر ابتدای مدت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صـیغه اجاره میباشد. مسأله ۲۴۹۲: اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صـیغه میخوانند، خانه در اجاره دیگری باشد. مسأله ۲۴۹۳: اگر مـدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشـستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، بنا بر مشهور اجاره صحیح نیست. مسأله ۲۴۹۴: اگر به مستاجر بگوید: خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن نیز هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدّت اجاره را معیّن کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول، صحیح است. مسأله ۲۴۹۵: خـانه ای را که زوّار و افراد غریب در آن منزل میکننـد و معلوم نیست چقـدر در آن میماننـد، اگر قرار بگذارنـد که مثلاً ـ شـبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه، اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نبوده و صاحبخانه هروقت بخواهـد، میتوانـد آنان را بیرون کند. مسأله ۲۴۹۶: مالی که مسـتاجر، بابت اجاره میدهـد باید معلوم باشد، بنا بر این اگر ماننـد گنـدم با وزن معامله میشود، بایـد وزن آن معلوم باشد و اگر مانند تخم مرغ با شـماره معامله میشود، باید شـماره آن

معیّن باشد و اگر مانند اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستاجر خصوصیات آن را به او بگوید. مسأله ۲۴۹۷: اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم، اجاره دهد و اجرت را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، بنا بر احتیاط اجاره صحیح نیست. مسأله ۲۴۹۸: کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل، حق مطالبه اجرت ندارد. مسأله ۲۴۹۹: هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره، از آن استفاده نکند، باید اجرت آن را بدهد. مسأله ۲۵۰۰: اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی، کاری انجام دهد و در آن روز، برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه ندهد، باید اجرت او را بپردازد، مثلاً اگر بنّایی را در روز معیّنی، اجیر نماید و بنّا در آن روز آماده کار باشد، اگرچه به او کار ندهد، باید اجرتش را بپردازد. مسأله ۲۵۰۱: اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره، معلوم شود اجاره باطل بوده، مستاجر بنا بر احتیاط اجرت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله صد تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره، معلوم شود اجاره باطل بوده، باید اجرت آن مدّت را به مقدار معمول، به صاحب ملک بدهد. مسأله ۲۵۰۲: اگر چیزی که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن نیز زیاده روی ننموده، ضامن نیست و همچنین اگر پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۰۳: هرگاه صنعتگر، چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است. مسأله ۲۵۰۴: اگر قصاب، سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۵۰۵: اگر حیوانی را اجاره کند و معیّن نماید چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضامن است و همچنین اگر مقدار بار را معیّن نکرده، اما بیشتر از معمول، بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن میباشد. مسأله ۲۵۰۶: اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر بر اثر زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار بشکند، ضامن است. مسأله ۲۵۰۷: مستاجر و مالک، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هردو یا یکی از آنها، حق برهم زدن معامله را داشته باشد، میتواند طبق قرارداد، اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۵۰۸: اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد مغبون شده است، چنانچه در هنگام خواندن صیغه، متوجّه نباشد مغبون است، میتواند اجاره را برهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند اگر مغبون نیز باشند، حق برهم زدن معامله را ندارند، نمیتوانند اجاره را برهم بزنند. مسأله ۲۵۰۹: اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از تحویل، شخصی آن را غصب نماید، مستاجر میتواند اجاره را برهم بزند و اجرتی که به اجاره دهنده، داده پس بگیرد یا اجاره را برهم نزند و اجرت مدتی که در تصرف غصب کننده بوده به اندازه معمول از غاصب بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه، به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، میتواند پانزده تومان از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۵۱۰: اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد، دیگری آن را غصب کند، نمیتواند اجاره را برهم بزند و فقط حق دارد، کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۵۱۱: اگر پیش از تمام شدن مدت اجاره، ملک را به مستاجر بفروشد، اجاره بهم نمیخورد و مستاجر باید اجرت را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. مسأله ۲۵۱۲: اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل میشود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او بر میگردد، بلکه اگر بتواند استفاده مختصری نیز از آن ببرد، میتواند اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۵۱۳: اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل

استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل میشود، بلکه اگر بتوان استفاده مختصری نیز از آن ببرد، میتواند اجاره مدت باقیمانده را، برهم بزند. مسأله ۲۵۱۴: اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد، اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فورا آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمیشود و مستاجر نمیتواند اجاره را برهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود، اجاره آن مقدار، باطل میشود و مستاجر میتواند اجاره باقیمانده را نیز برهم بزند. مسأله ۲۵۱۵: اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمیشود، ولی اگر خانه، ملک اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده که تا اجاره دهنده زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، مگر مالک، اجاره را امضا کند. مسأله ۲۵۱۶: اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار میگیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال میباشد. مسأله ۲۵۱۷: اگر رنگرز قرار بگذارد مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد. مسأله ۲۵۱۸: اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست. مسأله ۲۵۱۹: اگر دکتر به دست خود به بیمار دارو بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به بیمار ضرر برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، اما اگر درد و داروی بیمار را بگوید و بیمار دارو را بخورد، حکم به ضمان مشکل است، مگر آنکه سبب از مباشر اقوی باشد. مسأله ۲۵۲۰: هرگاه دکتر به بیمار یا ولیّ او بگوید: اگر ضرری به بیمار برسد، ضامن نیستم، در صورتی که دقّت و احتیاط لازم را بنماید و به بیمار ضرر برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

احکام صلح

مسأله ۲۴۶۲: عقد (صلح) یعنی: انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او نماید، یا از طلب و یا حق خود بگذرد، که او نیز در مقابل، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب و یا حقّی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون گرفتن عوض مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب و یا حق خود بگذرد، صلح صحیح است. مسأله ۲۴۶۳: دو نفری که چیزی را با یکدیگر صلح میکنند، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند. مسأله ۲۴۶۴: لازم نیست، صیغه صلح به زبان عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده اند، صحیح است. مسأله ۲۴۶۵: اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد، که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، اشکال دارد. مسأله ۲۴۶۶: اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را، با دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، بنا بر مشهور قبول کردن او لازم نیست. مسأله ۲۴۶۷: اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند ولی طلبکار نداند، چنانچه طلبکار، طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی آن برای بدهکار حلال نیست، مگر مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را میدانست، باز هم به آن مقدار صلح میکرد. مسأله ۲۴۶۸: اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس است و وزن آنها معلوم میباشد به یکدیگر صلح کنند، بنا بر احتیاط وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند و زن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است. مسأله ۲۴۶۹: اگر دو نفر از یک نفر

طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را با یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس است و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هردو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، صلح صحیح است، ولی اگر طلب آنان از یک جنس بوده و چیزی باشد که معمولاً ـ با وزن یا پیمانه آن را معامله میکنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان بنا بر احتیاط اشکال دارد. مسأله ۲۴۷۰: اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را، به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشته و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۷۱: اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، با رضایت یکدیگر میتوانند صلح را برهم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله، برای هردو یا یکی از آنان، حق برهم زدن معامله را قرار داده باشند، در این صورت کسی که آن حق را دارد، میتواند صلح را برهم بزند. مسأله ۲۴۷۲: تا وقتی خریدار و فروشنده، از مجلس معامله متفرّق نشده اند، میتوانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز، حق برهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده میتواند معامله را برهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح میکند، در این سه صورت، حق برهم زدن صلح را ندارد، اما در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، میتواند صلح را برهم بزند. مسأله ۲۴۷۳: اگر چیزی را که با صلح گرفته معیوب باشد، میتواند صلح را برهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد، مگر با رضایت طرفین. مسأله ۲۴۷۴: هرگاه مال خود را با کسی، صلح نماید و با او شرط کند اگر بعد از مرگ وارثی نداشتیم، باید چیزی را که با تو صلح کردم وقف کنی و او قبول کند، عمل به این شرط لازم است.

احکام هدیه

مسأله ۲۵۸۱: هدیه، یعنی انسان چیزی را به کسی، مجانی و بدون عوض ببخشد. و در این عقد، ایجاب و قبول لازم است. و اگر چیزی را به قصد هدیه، به کسی ببخشد و او نیز به همین قصد بگیرد، هدیه واقع میشود. مسأله ۲۵۸۲: کسی که هدیه میدهد، باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار، هدیه نماید و بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این اگر سفیه یا مفلّس ، مال خود را به کسی ببخشد، صحیح نیست. مسأله ۲۵۸۳: کسی که به او چیزی بخشیده میشود باید با اجازه صاحب مال، آن را تحویل بگیرد، اگرچه در غیر از مجلس هدیه باشد. مسأله ۲۵۸۴: اگر طلبکار، طلب خود را به بدهکار ببخشد، دیگر نمیتواند آن را از بدهکار مطالبه کند. مسأله ۲۵۸۵: اگر انسان چیزی را به کسی ببخشد و او نیز آن را تحویل بگیرد، بخشنده میتواند هدیه را برهم زده و مال را پس بگیرد، مگر در چند صورت: ۱ ـ اگر کسی که به او بخشیده است، با انسان خویشی داشته باشد، خواه نزدیک باشد، خواه دور، مانند پدر، مادر، پسر عمو و پسر خاله. ۲ ـ اگر زن به شوهر، یا مرد به همسر خود، بخشیده باشد. ۳ ـ اگر تمام یا قسمتی از هدیه، تلف شده باشد. ۴ ـ اگر هدیه معوّضه باشد، یعنی چیزی بخشیده و در عوض، چیزی دریافت کرده باشد، مانند آنکه خانه ای را که ده هزار تومان میارزد، در مقابل یک تومان، به کسی ببخشد. ۵ ـ اگر بخشنده، در هدیه قصد قربت کند. ۶ ـ اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده، بمیرد. ۷ ـ اگر کسی که به او چیزی بخشیده شده، در آن هدیه تصرّف کند، مثلاً آن را بفروشد یا گندم را آرد کند. مسأله ۲۵۸۶: اگر چیزی را که بخشیده، زیاد شود، مانند آنکه گوسفند، فربه گردد و یا بچه بزاید، سپس بخشنده هدیه را برهم بزند، زیادی و بچه، مال کسی است که به او بخشیده شده است. مسأله ۲۵۸۷: برهم زدن هدیه آن است که بخشنده بگوید: هدیه را برهم زدم، یا آن را پس بگیرد و یا بفروشد و لازم نیست که به او بخشیده شده، بداند که بخشنده هدیه را برهم زده است. مسأله ۲۵۸۸: اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده است، بعد از عقد و قبل از تحویل گرفتن بمیرد، هدیه بهم میخورد.

مسأله ۲۵۸۹: بخشیدن به قوم و خویش، یکی از اقسام صله رحم و از مستحبات اسلامی است و ثواب آن دوبرابر بخشیدن به غیر فامیل است. مسأله ۲۵۹۰: مکروه است انسان، در بخشش، بعضی از بچه های خود را، بر بعضی دیگر ترجیح دهد، حتی در بوسیدن و مانند آن، بنا بر این ترجیح دادن پسرها بر دخترها، در هدیه، وقف و مانند آن، اگر برای فایده دینی و دنیوی نباشد، مکروه است، امّا اگر ترجیح دادن، باعث فساد یا دشمنی شود، چه بسا حرام خواهد شد.

احکام اقرار

مسأله ۲۵۷۲: اقرار، یعنی انسان اعتراف کند حقی بر او هست، مثلاً بگوید: محمد از من هزار تومان طلب دارد، یا اعتراف نماید که برکسی حقی ندارد، مثلاً بگوید: علی هیچ بدهی به من ندارد. مسأله ۲۵۷۳: اعتراف در صورتی نافذ و صحیح است که به صورت جزم و صریح یا ظاهر باشد، بنا بر این اگر بگوید: ممکن است جعفر از من ده تومان طلب داشته باشد، صحیح نخواهد بود و نیز باید چیزی که به آن اعتراف میکند برضرر او باشد، پس اگر بگوید: من از زید ده تومان طلب دارم، باید دلیل بیاورد. مسأله ۲۵۷۴: اعتراف بچه، دیوانه، سفیه نسبت به مال خود، کسی که مجبورش کرده اند، برده و کسی که قاصد نباشد، باطل است. مسأله ۲۵۷۵: اگر به چیز مجهولی یا مردّدی اعتراف کند، مثلاً بگوید: حسن از من چیزی میخواهد، یا بگوید: تقی از من یکی از این دو مال را طلب دارد، یا شخصی که برای او اعتراف میکند، مجهول یا مردّد باشد، مثلاً بگوید: شخصی یا یکی از این دو نفر از من ده تومان طلب دارد، در همه این موارد اعتراف او صحیح است. مسأله ۲۵۷۶: مقرّله، یعنی کسی که برای او اعتراف میشود، باید بتواند مالک شود، مثلاً بگوید: چیزی را که در دست دارم ملک زید یا وقف این مسجد است، پس اگر بگوید: چیزی را که در دست دارم ملک این حیوان است، چون حیوان مالک نمیشود، صحیح نخواهد بود. مسأله ۲۵۷۷: اگر بگوید: تقی از من هزار تومان میخواهد، سپس انکار کند، باید هزار تومان را بدهد، ولی اگر بگوید: تقی از من هزار تومان طلب دارد، سپس مقدار معقولی را استثنا کند، مثلاً بگوید: مگر ده تومان، قبول میشود. مسأله ۲۵۷۸: اگر بگوید: این خانه مال کاظم است، سپس بگوید: مال رضاست، بنا بر احتیاط مصالحه کنند. مسأله ۲۵۷۹: اگر بگوید: حسین پسر من است، یا بگوید: زینب خواهر زن من است، قبول میشود و چنانچه بمیرد حسین از او ارث میبرد، همچنین نمیتواند تا زمانی که خواهر زینب زن اوست، زینب را به عقد خود در آورد و در این مسأله تفصیلی است که در (الفقه) بیان کرده ایم. مسأله ۲۵۸۰: حکم بیمار در اعتراف، حکم صحیح است، مگر در مرضی که با آن مرض میمیرد بگوید: مقداری به کسی بدهکار است. و متّهم باشد که گفته او برای ضرر زدن به ورثه است، در این صورت باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند.

احکام وکالت

مسأله ۲۵۵۵: عقد (وکالت)، یعنی انسان کاری را که میتواند شخصا انجام دهد، به دیگری واگذار نماید، تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند تا خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، نمیتواند برای فروش آن، کسی را وکیل گرداند. مسأله ۲۵۵۶: در وکالت لازم نیست، صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند او را وکیل کرده و او نیز بفهماند قبول نموده وکالت صحیح است، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او آن را بگیرد. مسأله ۲۵۵۷: اگر انسان کسی را که در شهر دیگری

است وکیل نماید، برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است. مسأله ۲۵۵۸: موکّل ، یعنی کسی که دیگری را وکیل میکند و نیز کسی که وکیل میشود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام نمایند. مسأله ۲۵۵۹: کاری را که انسان نمیتواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد، نمیتواند برای انجام آن، از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمیتواند برای خواندن صیغه، از طرف دیگری وکیل شود. مسأله ۲۵۶۰: اگرانسان کسی را ، برای انجام تمام کارهای خود وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست. مسأله ۲۵۶۱: اگر وکیل را عزل نماید، یعنی از کار برکنار سازد، بعد از رسیدن خبر به او نمیتواند کاری را که وکالت داشته، انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است. مسأله ۲۵۶۲: وکیل میتواند خود را از وکالت، برکنار کند، حتی اگر موکّل غایب باشد. مسأله ۲۵۶۳: وکیل نمیتواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، همان طوری که به او دستور داده، میتواند رفتار نماید، بنا بر این اگر گفته بود: برای من وکیل بگیرد، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمیتواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. مسأله ۲۵۶۴: اگر انسان با اجازه موکّل، کسی را از طرف او وکیل کند، نمیتواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکّل، اوّلی را عزل کند، وکالت دومی باطل نمیشود. مسأله ۲۵۶۵: اگر وکیل با اجازه موکّل، کسی را از طرف خود وکیل سازد، موکل و وکیل اول، میتوانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل میگردد. مسأله ۲۵۶۶: اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل سازد و به آنها اجازه دهد که هرکدام، به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هریک از آنان میتوانند، آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمیشود، ولی اگر نگفته باشد باهم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد باهم انجام دهند، نمیتوانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل میشود. مسأله ۲۵۶۷: اگر وکیل یا موکّل بمیرد، یا دیوانه شود، وکالت باطل میگردد، اما اگر بیهوش شود اشکالی ندارد و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده، از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده، بمیرد، وکالت باطل میشود. مسأله ۲۵۶۸: اگر انسانی کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او مقرّر سازد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته، باید به او بدهد. مسأله ۲۵۶۹: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود، ضامن نیست. مسأله ۲۵۷۰: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، بنا بر این اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۷۱: اگر وکیل، غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند، بفروش، بپوشد و سپس تصرفی بنماید که به او اجازه داده بودند، آن تصرّف صحیح است.

احکام مساقات

مسأله ۲۵۴۱: عقد (مساقات) یعنی انسان با کسی معامله کند که در ختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدّت معیّنی به آن شخص واگذار کند تا آن را تربیت نموده، آب دهد و به مقداری که قرار میگذارند از میوه آن بردارد. مسأله ۲۵۴۲: معامله مساقات در درختهایی که مانند بید و چنار، میوه نمیدهد بنا بر احتیاط صحیح نیست و در مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده میکنند، اشکال ندارد، امّا در جاهایی که مزارعه و مساقات صحیح نیست، میتوان مصالحه نمود. مسأله ۲۵۴۳: در معامله مساقات، لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات، آن را واگذار کند و کسی که کار میکند، به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است. مسأله ۲۵۴۴: مالك و کسی که تربیت درختها را بر عهده

میگیرد، بایـد بالغ و عاقل باشـند، کسـی آنها را مجبور نکرده و سـفیه نباشـند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده، مصـرف نکننـد. مسأله ۲۵۴۵: مـدت مساقات، بایـد معلوم باشد و اگر اول آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدسـت میآید، صحیح است. مسأله ۲۵۴۶: در مساقات بایـد سـهم هرکدام، نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، اما اگر قرار بگذارند مثلاً صد من از میوه ها، مال مالک و بقیه مال کسـی باشد که کار میکند، مساقات باطل است و میتوان به عنوان صـلح معامله کرد. مسأله ۲۵۴۷: بایـد قرار معامله مساقات، پیش از ظاهر شـدن میوه، باشد و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسـیدن آن قرار بگذارند، اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صـحیح است. وگرنه اشکال دارد، گرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد امّا میتوان به عنوان صلح معامله کرد. مسأله ۲۵۴۸: معامله مساقات، در بوته خربزه، خیار و مانند آن صحیح است. مسأله ۲۵۴۹: درختی که از آب باران یا رطوبت زمین، استفاده میکند و آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری، مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، مساقات نبوده و میتوان به عنوان صلح معامله کرد. مسأله ۲۵۵۰: دو نفری که مساقات کرده انـد، با رضایت یکـدیگر میتواننـد معامله را برهم بزننـد و نیز اگر در ضـمن خواندن صـیغه مساقات، شـرط کنند هردو، یا یکی از آنان، حق برهم زدن معامله را داشته باشد، در این صورت طبق قرارداد، برهم زدن معامله اشـکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۵۵۱: اگر مالک بمیرد، معامله مساقات برهم نمیخورد، و ورثه اش به جای او هسـتند. مسأله ۲۵۵۲: اگر کسـی که تربیت درختها به او واگذار شده، بمیرد، چنانچه در عقد شـرط نکرده باشـند خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هسـتند و چنانچه خودشان انجام ندهند و اجیر نگیرند، حاکم شرع از مال میّت، اجیر میگیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک، قسمت میکند و اگر شرط کرده باشند خود او درختها را تربیت نمایـد، پس اگر قرار گذاشـته انـد به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله بهم میخورد، اما اگر قرار نگذاشـته اند، مالک میتواند عقد را برهم بزند یا راضـی شود ورثه او یا کسـی که آنها اجیرش میکنند، درختها را تربیت نماید. مسأله ۲۵۵۳: اگر شـرط کند تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک میباشد و کسی که کار میکند، نمیتواند مطالبه اجرت نمایـد، زیرا در حکم کسـی است که کاری را مجانی انجام دهـد، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، مالک بایـد مزد آبیـاری و کارهـای دیگر را به مقـدار معمـول، به کسـی که درختهـا را تربیت کرده بدهـد. مسـأله ۲۵۵۴: اگر زمینی را به دیگری واگـذار کنـد که در آن، درخت بکـارد و آنچه عمل میآیـد مال هردو باشـد، معامله صـحیح است. و در صورت باطل بودن معـامله، اگر درختها مال صاحب زمین بود، بعـد از تربیت نیز مال اوست و بایـد مزد کسـی که آنها را تربیت کرده بدهـد. و اگر مال کسـی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت نیز مال اوست و میتواند آنها را بکند، ولی گودالهایی که بر اثر کندن درختها پیدا شـده باید پر کند و اجاره زمین را، از روزی که درختها را کاشـته، به صاحب زمین بدهد و مالک نیز میتواند او را مجبور نماید که درختهـا را بکنـد و اگر بر اثر کنـدن درخت، عیبی در درخت پیـدا شود، لازم نیست عوض آن را بدهـد، اما اگر خود مالک زمین، درختهـا را بکنـد، بایـد تفـاوت قیمت آن را به صـاحب درخت بدهـد و صاحب درخت نمیتوانـد او را مجبور کنـد با اجاره یا بـدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

احکام رهن

مسأله ۲۶۳۱: رهن، یعنی بـدهکار مقـداری از مال خود را به عنوان وثیقه و گرو نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مـال، بردارد. مسأله ۲۶۳۲: در رهن لازم نیست صـیغه بخواننـد و اگر بـدهکار مال خود را به قصـد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار نیز به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است. مسأله ۲۶۳۳: گرو دهنده و کسی که مال را گرو میگیرد، باید بالغ و عاقل باشند،

کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. مسأله ۲۶۳۴: انسان مالی را میتواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگرمال دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: به گرو گذاشتن راضی هستم. مسأله ۲۶۳۵: چیزی را که گرو میگذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست. مسأله ۲۶۳۶: استفاده چیزی را که گرو میگذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است. مسأله ۲۶۳۷: طلبکار و بدهکار نمیتوانند مال گرو گذاشته شده را، بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلاً آن را ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان، آن را ببخشد یا بفروشد، سپس دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد. مسأله ۲۶۳۸: اگر طلبکار چیزی را که گرو گرفته، با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن نیز مانند خود مال، گرو میباشد. مسأله ۲۶۳۹: اگر هنگامی که بدهکار باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او نپردازد، طلبکار میتواند مالی را که گرو گرفته، بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد. و اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۲۶۴۰: اگر بدهکار، غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه مورد احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته، خانه و اثاثیه باشد طلبکار میتواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام حواله

مسأله ۲۶۲۰: حواله، یعنی انسان بدهی خود را به دیگری واگذار کند. مسأله ۲۶۲۱: اگر بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از درست شدن حواله، کسی که به او حواله شده بدهکار میشود و طلبکار نمیتواند طلب خود را از بدهکار اولی مطالبه نماید. مسأله ۲۶۲۲: بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. مسأله ۲۶۲۳: حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست. مسأله ۲۶۲۴: طلبکار میتواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله نیز کوتاهی ننماید. و هنگامی که انسان حواله میدهد بنا بر مشهور باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمیتواند او را به دیگری حواله دهد که آنچه را بعداً قرض میدهد از او بگیرد، گرچه صحّت این حواله بعید نیست. مسأله ۲۶۲۵: حواله دهنده و طلبکار، باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول، به یك نفر بدهکار باشد و به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معین نکند، حواله درست نیست. مسأله ۲۶۲۶: اگر بدهی در واقع معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در هنگام حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح میباشد. مسأله ۲۶۲۷: اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله، میتواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلبکار، طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده همان مقدار را میتواند از حواله دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۶۲۸: بعد از درست شدن حواله، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمیتوانند حواله را برهم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتواند حواله را برهم بزند و همچنین است اگر هنگام حواله، فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه پولدار شده باشد،

طلبکار میتوانـد حواله را برهم بزنـد و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. مسأله ۲۶۲۹: اگر بدهکار، طلبکار و کسـی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود، حق برهم زدن حواله را قرار دهد، مطابق قراری که گذاشته اند، میتوانند حواله را برهم بزنند. مسأله ۲۶۳۰: اگر حواله دهنـده، خودش طلب طلبکار را بدهـد، چنانچه به درخواست کسـی باشد که به او حواله شده است، میتواند چیزی را که داده ازاو بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصد داشته عوض آن را نگیرد، نمیتواند چیزی را که داده، از او مطالبه نماید.

احکام قرض

مسأله ۲۶۰۲: قرض دادن، از کارهـای بسـیار مسـتحب است که در آیـات قرآن و روایات، سـفارش زیادی بر آن شـده است، پیغمبر اکرم(ص) فرمودنـد: هرکس به برادر مسـلمان خود قرض بدهـد، مال او زیاد میشود، ملائکه بر او رحمت میفرسـتند، اگر با بـدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سـرعت از صـراط میگذرد. و کسـی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام میشود. مسأله ۲۶۰۳: در قرض لازم نیست صـیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، صـحیح است، امّا مقـدار آن بایـد کاملاً معلوم باشد. مسأله ۲۶۰۴: هر وقت بـدهکار، بـدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید. مسأله ۲۶۰۵: اگر در هنگام قرض، برای پرداخت آن مـدتی قرار دهنـد، واجب است طلبکار پیش از تمام شـدن مـدت، طلب خود را مطالبه نکنـد، ولی اگر مـدت نداشـته باشـد، طلبکار هر وقت بخواهـد، میتوانـد طلب خود را مطالبه نمایـد. مسأله ۲۶۰۶: اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کنـد، چنانچه بـدهکار بتوانـد بدهی خود را بدهد، باید فورا آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد، گناهکار است. مسأله ۲۶۰۷: اگر بـدهکار غیر از خـانه ای که در آن نشسـته، اثـاثیه منزل و چیزهـای دیگری که به آن احتیـاج دارد، چیزی نداشته باشـد، طلبکار نمیتوانـد طلب خود را از او مطالبه نمایـد، بلکه بایـد صبر کنـد، تا بـدهکار بتوانـد بـدهی خود را بدهد. مسأله ۲۶۰۸: کسـی که بـدهکار است و نمیتوانـد بـدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، بنا بر احتیاط واجب باید کسب نماید و بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۶۰۹: کسـی که به طلبکار خود دسترسی ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شـرع، طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سیّد نباشد، واجب نیست که طلب او را به غیر سید بدهد، بلکه میتواند به سید فقیر نیز بدهد. مسأله ۲۶۱۰: اگر مال میت، بیشتر از خرج واجب کفن، دفن و بـدهی او نباشد، باید مال را برای آن مصـرف نموده و به وارث او چیزی نمیرسـد. مسأله ۲۶۱۱: اگر کسـی مقـداری پول، طلا یا نقره، قرض کنـد و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقـدار را که گرفته، پس بدهـد کافی است، ولی اگر هردو به غیر آن راضـی شونـد، اشـکال ندارد و در بعضـی موارد مصـالحه لازم است. مسأله ۲۶۱۲: اگر مـالی را که قرض کرده، از بین نرفته باشـد و صـاحب مـال، آن را مطـالبه کنـد، بنـا بر احتیاط مسـتحب بـدهکار، همان مال را به او بدهـد. مسأله ۲۶۱۳: اگر کسـی که قرض میدهـد، شـرط کنـد که زیادتر از مقداری که میدهد بگیرد، مثلاً یک من گنـدم بدهـد و شـرط کنـد که یک من و پنـج سـیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهـد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگـذارد بـدهکار کاری برای او انجام دهـد، یا چیزی را که قرض کرده، با مقـداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کنـد یـک تومـانی را کـه قرض کرده، بـا یـک کـبریت پس دهـد، ربـا و حرام اسـت. و نیز اگر شــرط کنـد قرض را بـه طـور مخصوصـی پس دهـد، مثلاً مقـداری طلای نساخته به او بدهـد و شـرط کند، ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام میباشد. ولی اگر بدون شـرط، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است. مسأله ۲۶۱۴: ربا دادن مانند ربا گرفتن حرام است و کسـی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمیشود و نمیتواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر ربا قرار نبود، صاحب پول نسبت به تصـرف آن، راضـی بود، قرض گیرنده میتواند در آن تصرّف نماید. مسأله ۲۶۱۵: اگر گندم، یا چیزی ماننـد آن را به صورت قرض ربـایی بگیرد و بـا آن زراعت کنـد، حاصـلی که از آن به دست میآیـد، بنا بر مشـهور مال قرض

دهنده است. مسأله ۲۶۱۶: اگر لباسی را بخرد و سپس از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پولی حلالی که با ربا مخلوط است، به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول میخرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز نیز با آن باطل میباشد. مسأله ۲۶۱۷: اگر انسان مقداری پول، به کسی بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را (صرف برات) میگویند. مسأله ۲۶۱۸: اگر مقداری پول، به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز، در شهر دیگری هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را میگیرد در مقابل زیادی، جنسی بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. مسأله ۲۶۱۹: اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا چک داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از سر رسید آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام صدقه

مسأله ۲۵۹۱: صدقه دادن از کارهای مستحب است و در روایات اسلامی سفارش زیادی برآن شده، چنانچه در حدیث شریف آمده: (صدقه موجب زیادی مال، دفع بلا و سبب شفا، میشود). مسأله ۲۵۹۲: صدقه در صورتی موجب ثواب است که صدقه دهنده، قصد قربت کند. مسأله ۲۵۹۳: چنانچه به قصد صدقه، مال خود را به کسی بدهد و او نیز به همین قصد آن را بگیرد، صدقه واقع میشود و بعد از آنکه فقیر صدقه را گرفت، صدقه دهنده نمیتواند آن را برهم زده و مال خود را مسترد دارد. مسأله ۲۵۹۴: کسی که سیّد نیست نمیتواند زکات خود را به سید بدهد و در زکات فطره تأمّل است، اما نسبت به صدقه های مستحب و دیگر صدقه های واجب، غیر سیّد میتواند به سیّد بپردازد. مسأله ۲۵۹۵: صدقه مستحب را میتوان به شخص ثروتمند، سنی و کافر داد. مسأله ۲۵۹۶: اگر انسان چیزی را به فقیر صدقه دهد، بعضی فرموده اند: نمیتواند آن را از او بخرد، یا به عنوان هدیه قبول کند، ولی بنا بر مشهور مکروه است، البته این در صورتی است که آن صدقه، زکات نباشد وگرنه جایز نیست، زیرا سبب تضیع حقوق فقیر میشود. مسأله ۲۵۹۷: اگر کسی از انسان بخواهد چیزی به او بدهد، مکروه است او را ردّ نماید هرچند گمان کند فقیر نیست. مسأله ۲۵۹۸: گدایی کردن در صورت احتیاج مکروه و در صورتی که احتیاج نداشته باشد، بعید نیست حرام باشد. مسأله ۲۵۹۹: مستحب است انسان واسطه رساندن صدقه شود و صدقه مستحب را اگر مخفی بدهد، بهتر است مگر به جهتی، علنی دادن بهتر باشد. مسأله ۲۶۰۰: مستحب است انسان زیاد صدقه بدهد، به ویژه در اوایل روز و اوایل شب و همچنین مستحب است دستی را که با آن صدقه داده، ببوسد. مسأله ۲۶۰۱: مستحب است انسان، در صدقه دادن، قوم و خویش و همسایگان را بر دیگران مقدم بدارد.

احکام امانت

مسأله ۲۶۷۷: امانت، یعنی انسان چیزی را نزد دیگری بگذارد تا از آن نگهداری نماید. مسأله ۲۶۷۸: اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد. و او نیز قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند به صاحب مال بفهماند مال را برای نگهداری به او میدهد و او نیز به قصد نگهداری کردن بگیرد، در این صورت باید به احکام ودیعه و امانت داری که بیان میشود عمل نماید. مسأله ۲۶۷۹: امانت دار و کسی که مال را امانت میگذارد، باید هردو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه، امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست. مسأله ۲۶۸۰: اگر از بچه یا دیوانه، چیزی را به صورت امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد. و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولیّ او برساند و چنانچه در رساندن

مـال، به آنان کوتاهی کنـد و تلف شود، بایـد عوض آن را بدهـد. مسأله ۲۶۸۱: کسـی که نمیتوانـد امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید قبول کند. مسأله ۲۶۸۲: اگر انسان به صاحب مال بفهماند برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسـی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. ولی بنا بر احتیاط مستحب اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. مسأله ۲۶۸۳: کسـی که چیزی را امانت میگـذارد، هر وقت بخواهد، میتواند آن را پس بگیرد و کسـی که امانت را قبول میکند، هر وقت بخواهد میتواند آن را به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۶۸۴: اگر انسان از نگهداری امانت، منصرف شود و امانت را برهم بزنـد، بایـد هرچه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل و یا ولیّ صاحبش برسانـد و یا به آنان خبر دهـد که برای نگهـداری حاضـر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر نیز ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۸۵: کسـی که امانت را قبول میکنـد، اگر برای آن، مکان مناسبی نـدارد، بایـد جای مناسب تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگوینـد در امـانت خیـانت کرده و یـا در نگهـداری آن کوتاهی نموده است. و اگر در جایی که مناسب نیست بگـذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۸۶: کسی که امانت را قبول میکند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی، یعنی زیاده روی نیز ننمایـد و اتفاقا آن مال تلف شود شود ضامن نیست، مگر از قبل شـرط شـده باشـد. و اگر آن را در جایی بگذارد که گمان میرود، ظـالمی بفهمـد و آن را ببرد، چنـانچه تلف شود، بایـد عوض آن را به صـاحبش بدهـد. مسأله ۲۶۸۷: اگر صـاحب مال، برای نگهـداری مـال خود، جـایی را معیّن کنـد و به کسـی که امـانت را قبول کرده بگویـد: (بایـد مـال را در اینجا حفظ کنی و حتّی اگر احتمال بـدهی از بین برود، نبایـد آن را به جای دیگر ببری) چنانچه امانت دار احتمال دهـد در آنجا، از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صـاحب مـال، برای حفـظ بهتر بوده، گفته است نبایـد از آنجا بیرون برود، میتوانـد آن را به جای دیگری ببرد و اگر در آنجا ببـرد و تلف شود ضـامن نیست، ولی اگر ندانـد به چه جهت گفته به جـای دیگر نبر، چنـانچه به جـای دیگر ببرد و تلف شود، بنـا بر احتیـاط واجب عوض آن را بدهـد. مسأله ۲۶۸۸: اگر صـاحب مـال برای نگهـداری مال خود، جایی را معین کنـد ولی به کسـی که امـانت را قبول کرده نگویـد آن را به جـای دیگر نبر، چنـانچه امـانت دار احتمـال دهـد در آنجـا از بین برود، میتوانـد آن را به جای دیگری که مـال در آنجـا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۶۸۹: اگر صاحب مال دیوانه شود، کسـی که امانت را قبول کرده بایـد فورا امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون عذر شـرعی، مال را به ولیّ او ندهـد و از خبر دادن نیز کوتاهی کنـد و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۹۰: اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار بایـد مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را، به وارث او ندهد و از خبر دادن نیز کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه بفهمد کسی که میگوید من وارث میّتم، راست میگوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر نرساند و مال تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۶۹۱: اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امـانت را قبول کرده بایـد مـال را به همه ورثه بدهـد، یـا به کسـی بدهـد که همه آنـان قبول دارنـد، پس اگر بـدون اجـازه دیگران، تمـام مـال را به یکی از ورثه بدهـد، ضـامن سـهم دیگران است. مسأله ۲۶۹۲: اگر کسـی که امـانت را قبـول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یـا ولیّ او بایـد هرچه زودتر به صـاحب مـال اطلاع دهـد و یا امانت را به او برسانـد. مسأله ۲۶۹۳: اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببینـد، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست، باید آن را به حـاکم شـرع، بدهـد و چنانچه به حاکم شـرع دسترسـی نـدارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصـیت کند وگرنه باید وصیّت نماید، شاهد بگیرد، به وصیّ و شاهد اسم صاحب مال، جنس، خصوصیات مال و محل آن را بگوید. مسأله ۲۶۹۴: اگر امـانت دار نشـانه هـای مرگ را در خود ببینـد و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شـد، عمل نکنـد و بیماری او خوب شود یا بعـد از مـدتی پشـیمان شود و وصـیّت کنـد چنانچه آن امانت از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد بنا بر احتیاط، عوض آن را بدهد.

احکام کفالت

سأله ۲۶۷۲: کفالت، یعنی انسان ضامن شود هر وقت طلبکار بـدهکار را خواست، به دست او بدهـد. و به کسـی که این گونه ضامن میشود (کفیل) میگویند. مسأله ۲۶۷۳: کفالت در صورتی صحیح است که کفیل، به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید: من ضامن هر وقت بـدهکارِ خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار نیز قبول نماید. مسأله ۲۶۷۴: کفیل باید بالغ و عاقل باشد، او را در کفالت مجبور نکرده باشـند و بتوانـد کسـی را که کفیل او شده، حاضـر نماید. مسأله ۲۶۷۵: کفالت با یکی از پنـج چیز به هم میخورد. اول: کفیـل، بـدهکار را به دست طلبکـار بدهـد. دوّم: طلب طلبکـار داده شود. سوّم: طلبکـار از طلب خود بگـذرد. چهارم: بـدهکار بمیرد. پنجم: طلبکـار کفیـل را از کفالت آزاد کنـد. مسأله ۲۶۷۶: اگر کسـی به زور، بـدهکار را ازدست طلبکار رها کنـد، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

احکام ضمانت

مسأله ۲۶۵۹: ضـمانت، یعنی انسـان بـدهی کسـی را بر گردن بگیرد. مسأله ۲۶۶۰: اگر انسان بخواهـد ضامن شود تا بـدهی کسـی را بدهـد، بایـد بر هر لفظی اگرچه عربی نباشـد، به طلبکار بگویـد: من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، یا کاری کند که بر ضـمانت او دلالت داشته باشد و طلبکار نیز رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست. مسأله ۲۶۶۱: ضامن و طلبکار، باید بالغ و عاقل باشـند، کسـی آنها را مجبور نکرده و سـفیه نباشـند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسـی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صـحیح است. مسأله ۲۶۶۲: هرگاه برای ضامن شدن خود، شـرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من میدهم، اشـکال ندارد. مسأله ۲۶۶۳: کسی که ضامن بدهی او میشوند باید بدهکار باشد، پس اگر کسـی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمیتواند ضامن او شود. اما اگر بگوید: به فلانی قرض بده و من ضامن هسـتم، صـحیح میباشد. مسأله ۲۶۶۴: بنـا بر احتیاط در صورتی انسان میتوانـد ضامن شود که طلبکار، بـدهکار و جنس بـدهی، معیّن باشد، پس اگر دو نفر از کسـی طلبکار باشـند و انسان بگوید من ضامن هسـتم طلب یکی از شما را بـدهم، چون معین نکرده طلب کـدام را میدهد، ضامن شدن او اشـکال دارد و نیز اگر کسـی، از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگویـد: من ضامن هسـتم بـدهی یکی از آن دو نفر را به تو بـدهم، چون معیّن نکرده بـدهی کـدام را میدهد ضامن شدن او اشـکال دارد. و همچنین اگر کسـی از دیگری، مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هسـتم و معیّن نکنـد ضامن گنـدم است یا ضامن پول، بنا بر احتیاط صـحیح نیست. مسأله ۲۶۶۵: اگر طلبکـار طلب خود را به ضامن ببخشـد، ضامن نمیتواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمیتواند آن مقدار را مطالبه نماید. مسأله ۲۶۶۶: اگر انسان ضامن شود بدهی کسـی را بدهد، نمیتواند از ضامن شدن خود برگردد. مسأله ۲۶۶۷: ضامن و طلبکار، میتوانند شرط کنند هر وقت بخواهنـد، ضـمانت را برهم بزنند. مسأله ۲۶۶۸: هرگاه انسان در هنگام ضـمانت، بتوانـد طلب طلبکار را بدهـد اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتوانـد ضامن بودن او را برهم زنـد و همچنین است اگر در آن موقع نتوانـد طلب او را بدهـد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. مسأله ۲۶۶۹: اگر انسان در هنگامی که ضامن میشود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت ندانـد و بعد متوجه شود، میتواند ضامن بودن او را برهم بزند و اگر پیش از آنکه طلبکار متوجه شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضمانت او را برهم بزند، اشکال ندارد. مسأله ۲۶۷۰: اگر کسی بدون اجازه بدهکار، ضامن شود بدهی او را بدهد،

نمیتواند چیزی از او بگیرد. مسأله ۲۶۷۱: اگر کسی با اجازه بدهکار، ضامن شود بدهی او را بدهد، میتواند مقداری که ضامن شده، از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده، جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمیتواند چیزی را که داده ازاو مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده برنج بدهد، نمیتواند برنج از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام حجر

مسأله ۲۶۴۱: حجر، یعنی انسان به جهت یکی از هفت امری که بیان میشود، نتواند در تمام یا قسمتی از اموال خود، تصرّف کند: ۱ ـ بچه بودن. ۲ ـ دیوانه بودن. ۳ ـ سفیه بودن. ۴ ـ مفلّس بودن. ۵ ـ بیمار بودن. ۶ ـ برده بودن. ۷ ـ مردن. و تفصیل آن در مسائل زیر بیان میشود. مسأله ۲۶۴۲: بچّه ای که هنوز به سنّ بلوغ شرعی نرسیده، یا بالغ شده امّا رشید نیست، نمیتواند در مال خود تصرّف کند، هر چند تصرّفش صحیح باشد. نشانه های بلوغ مسأله ۲۶۴۳: نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: ۱ ـ روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت، ولی موی نازک علامت بلوغ نیست. ۲ ـ محتلم شدن و بیرون آمدن منی و این علامت در زنها بسیار کم است. ۳ ـ تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن. مسأله ۲۶۴۴: روییدن موی درشت در صورت، پشت لب، سینه و زیر بغل و خشن شدن صدا و مانند آن، نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بر اثر آن به بالغ شدن یقین کند. مسأله ۲۶۴۵: ولیّ بچه، یعنی کسی که میتواند در مال او تصرّف کند، در درجه اول پدر و جدّ پدری طفل است و در صورتی که آنها موجود نباشند، قیّم از جانب آنها و اگر او نیز نبود، حاکم شرع میباشد. مسأله ۲۶۴۶: پدر و جدّ پدری، هرکدام میتوانند، در مال طفل تصرّف کنند، اگرچه جدّ پدری خیلی دور باشد و در صورتی که هردو در آن تصرف کنند، کسی که اوّل تصرّف نموده مقدّم است. مسأله ۲۶۴۷: دیوانه نمیتواند در مال خود تصرّف کند و در بقیه احکام مانند بچه است، ولی بنا بر احتیاط واجب، اگر بعد از بلوغ دیوانه شده باشد، حاکم شرع با پدر یا جدّ، باهم در امور او رسیدگی کنند. مسأله ۲۶۴۸: کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که هنگام دیوانگی، در مال خود میکند، صحیح نیست. مسأله ۲۶۴۹: انسان میتواند در مرضی که با آن بیماری از دنیا میرود، هرمقدار از مال خود را برای خود، عیال، مهمان و کارهایی که اسراف نیست، مصرف نماید و نیز اگر مال خود را به قیمت آن بفروشد، یا اجاره دهد، اشکال ندارد، بلکه اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت آن بفروشد، خواه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته، به اندازه ثلث مال او بوده، یا بیشتر باشد، تصرف وی صحیح و در صورتی که بیشتر از ثلث باشد، احتیاج به اجازه ورثه ندارد. مسأله ۲۶۵۰: سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند، نمیتواند در مال خود تصرف نماید و ولایت بر او، به عهده پدر و جدّ پدری است اگر قبل از بلوغ سفیه باشد، ولی اگر بعد از بلوغ، سفیه شده باشد، ولیّ او حاکم شرع است به همراه پدر یا جدّ پدری بنا بر احتیاط. مسأله ۲۶۵۱: تصرفات سفیه، در بعضی از موارد صحیح است و تفصیل آن را در (الفقه) بیان نموده ایم. مسأله ۲۶۵۲: مفلّس، یعنی کسی که به اصطلاح امروز (ورشکست) شده و حاکم شرع، روی املاک او دست گذاشته است، مفلّس پیش از آنکه حاکم شرع، او را مفلس بشناسد، میتواند در اموال خود تصرّف کند، هرچند قرضهای او چند برابر ثروتش باشد. مسأله ۲۶۵۳: مفلّس با چهار شرط نمیتواند در اموال خود تصرّف کند: ۱ ـ قرضهای او شرعا ثابت شده باشد. ۲ ـ ممتلکات و طلبهایی که از مردم دارد، کمتر از بدهی او باشد، البته خانه و چیزهای دیگری که در احکام قرض، استثنا شده در اینجا نیز مستثنی است. ۳ ـ مدت قرضهایی که کرده است، تمام شده باشد، یا آن مقداری که مدتشان تمام شده، بیش از املاک او باشد. ۴ ـ طلبکارها از حاکم شرع، بخواهند که نگذارد در مال خود تصرف کند. مسأله ۲۶۵۴: بعد از آنکه حاکم شرع، حکم نمود مفلّس در اموال خود تصرف نکند، حق طلبکارها به آن اموال تعلّق گرفته و باید آنها را بفروشند و به طلبکارها بپردازند. مسأله ۲۶۵۵: قسمت کردن اموال مفلّس در بین طلبکاران، به نسبت طلب آنها صورت میگیرد، مثلاً اگر مفلّس

فقط سی تومان دارد و یکی از او صد و دیگری پنجاه تومان طلب داشته باشد، بیست تومان به کسی که صد تومان طلب دارد و ده تومان به دیگری میدهند. مسأله ۲۶۵۶: اگر انسان در مرضی که به سبب آن از دنیا میرود، مقداری از مال خود را مجّانی مصرف کند، مثلاً آن را به کسی ببخشد یا چیزی که هزار تومان میارزد به صد تومان بفروشد، این تصرفات از اصل مال، خارج میشود و آن را (منجزات مریض) مینامند. مسأله ۲۶۵۷: تصرفاتی را که برده، بدون اجازه آقای خود میکند، باطل است و در این که آیا برده مالک چیزی میشود یا نه، خلاف است و بنا بر اقوی مالک میشود. مسأله ۲۶۵۸: اگر کسی وصیّت کند بعد از مردنش، مقداری از اموالش را به کسی ببخشند، چنانچه بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر از ثلث است ورثه اجازه بدهند، باید به وصیّت عمل کنند و اگر بیشتر باشد و ورثه اجازه ندهند، باید به وصیّت عمل کنند و اگر بیشتر باشد و ورثه اجازه ندهند فقط به مقدار ثلث صحیح و نسبت به بقیه باطل است و همچنین دیگر وصیّتهایی که واجب شرعی مالی نباشد، مانند وصیت به خیرات و مبرّات.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۷۹۷: کسی که به جهت نداشتن زن به حرام میافتد، واجب است زن بگیرد. مسأله ۲۷۹۸: اگر شوهر در عقد شرط کند زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، میتواند عقد را برهم بزند. مسأله ۲۷۹۹: ماندن مرد و زن نامحرم، در مکان خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری نیز نمیتواند وارد شود حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که دیگری بتواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را میفهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۸۰۰: اگر مرد، مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد. مسأله ۲۸۰۱: مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر(ص) شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی که همه مسلمانان آن را جزو دین میدانند، مانند واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم، ضروری دین است و منکر شدن آن، به انکار خدا یا پیامبر(ص) برگردد، مرتد میشود. مسأله ۲۸۰۲: اگر زن پیش از آنکه شوهر، با او نزدیکی کند، مرتد شود، عقد او باطل میگردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی، مرتد شود و یائسه باشد، یعنی اگر سیده است شصت سال وگرنه، پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در (احکام طلاق) گفته خواهد شد عدّه نگهدارد، پس اگر در بین عدّه، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده، مرتد بماند، عقد باطل است. مسأله ۲۸۰۳: مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام میشود و زن باید به مقداری که در (احکام طلاق) گفته میشود، عده وفات نگهدارد. مسأله ۲۸۰۴: مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان، به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل میگردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض میبینند، باید به مقداری که در (احکام طلاق) گفته میشود، عدّه نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی وگرنه باطل است. مسأله ۲۸۰۵: اگر زن در عقد، با مرد شرط کند او را از شهری بیرون نبرد و مرد نیز قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد، مگر با رضایت او. مسأله ۲۸۰۶: اگر زن انسان، از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان میتواند آن دختر را برای پسر خود که از آن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، میتواند با مادر آن دختر ازدواج نماید. مسأله ۲۸۰۷: اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه را سقط کند. مسأله ۲۸۰۸: اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی نیز نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است. مسأله ۲۸۰۹: اگر مرد نداند زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن نیز نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هردو میباشد، ولی اگر زن میدانسته در عده است و ممکن باشد بچه از شوهر باشد، شرعا بچه از اوست ولی در هردو صورت، عقد آنان باطل و به یکدیگر حرام

میباشند. مسأله ۲۸۱۰: اگر زن بگوید یائسه ام یا شوهر ندارم، حرف او قبول میشود، مگر مورد اتهام باشد. مسأله ۲۸۱۱: اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته ام، چنانچه شرعا ثابت نشود زن شوهر داشته، حرف زن قبول میشود. مسأله ۲۸۱۲: تا هفت سال از دختر تمام نشده، پدر نمیتواند او را از مادرش جدا کند. و پسر را پیش از تمام شدن دو سال، نباید از مادر جدا کرد. مسأله ۲۸۱۳: مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ است، یعنی به سنّ تکلیف رسیده عجله کنند. حضرت امام صادق(ع) فرمودند: (یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند). مسأله ۲۸۱۴: اگر زن مهر خود را با شوهر صلح نماید تا زن دیگری نگیرد، واجب است زن مهر را نگیرد و شوهر نیز با زن دیگری ازدواج نکند. مسأله ۲۸۱۵: کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه حلال زاده است. مسأله ۲۸۱۶: هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن خود، با او نزدیکی کند گناه کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است. مسأله ۲۸۱۷: زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که در (احکام طلاق) گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوّم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید از شوهر دوم جدا شده و عدّه نگهدارد و شوهر دوّم باید مهر او را مطابق زنهایی که مانند او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۷۸۷: نگاه کردن مرد به زن نامحرم و حتّی دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را میفهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با قصد لذّت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذّت باشد حرام است، بلکه بنا بر احتیاط بدون قصد لذّت نیز به آن نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، حرام میباشد. مسأله ۲۷۸۸: اگر انسان بدون قصد لذّت، به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب، مانند زنهای یهود و نصاری، نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد. و بنا بر احتیاط واجب به غیر صورت و دستهای آنان نگاه نکند. مسأله ۲۷۸۹: زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه بنا بر احتیاط واجب بدن و موی خود را از پسری که بالغ نشده، ولی خوب و بد را میفهمد، بپوشاند. مسأله ۲۷۹۰: نگاه کردن به عورت دیگری، حتی عورت بچه ممیّزی که خوب و بد را میفهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه، یا در آینه، یا اب صاف و مانند آن باشد، ولی زن و شوهر میتوانند به تمام بدن یکدیگر، نگاه کنند. مسأله ۲۷۹۱: مرد و زنی کـه با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند، میتوانند غیر از عورت، به تمام بدن یکدیگر، نگاه کنند. مسأله ۲۷۹۲: مرد نباید با قصد لذّت، به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن نیز به بدن زن دیگر، با قصد لذّت حرام است. مسأله ۲۷۹۳: مرد نباید عکس زن نامحرم را بیندازد، چنانچه موجب نگاه کردن به آن زن یا عکس آن زن باشد و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او نگاه کند و نیز در مورد عکس زنی که نمیشناسد، باید احتیاط نماید. مسأله ۲۷۹۴: اگر در حال ناچاری و اضطرار، زن بخواهد زن دیگر و یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب کشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد. و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگری یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد. مسأله ۲۷۹۵: اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند. مسأله ۲۷۹۶: اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره ای جز آن نباشد اشکال ندارد.

احکام ازدواج

مسأله ۲۷۱۴: بـه سـبب عقـد ازدواج، زن بـه مرد حلال میشـود. و ازدواج بر دو قسـم اسـت: دائم و غیر دائم، عقـد دائم یعنی مـدت زناشویی در آن معین نشود. و زنی را که به این قسم عقـد میکننـد (دائمه) گویند. و عقد غیر دائم یا موقّت، یعنی مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال و یا بیشتر، عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند (متعه) و (صیغه) مینامند. مسأله ۲۷۱۵: در زناشویی چه دایم و چه غیر دایم، بایـد صیغه عقد خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کـافی نیست. و صیغه عقـد را یا خود زن و مرد میخواننـد و یا دیگری را وکیل میکننـد که از طرف آنان بخوانـد. مسأله ۲۷۱۶: وکیل لازم نیست مرد باشد، زن نیز میتواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری، وکیل شود. مسأله ۲۷۱۷: زن و مرد تـا یقین نکننـد وکیـل آنهـا صیغه را خوانـده است، نمیتواننـد به یکـدیگر نگاه محرمانه نماینـد و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانـده است کفایت نمیکنـد، ولی اگر وکیل بگوید: صیغه را خوانده ام، کافی است. مسأله ۲۷۱۸: اگر زنی شخصی را وکیل کند که مثلاً ده روز، او را به عقـد مردی در آورد و ابتـدای ده روز را معین نکنـد، وکیل میتوانـد هر وقت بخواهـد، او را ده روز، به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشـد که زن، روز یا ساعت معینی را قصـد کرده، باید عقد را مطابق قصد او بخواند. مسأله ۲۷۱۹: یک نفر میتواند برای خواندن صیغه عقد دائم، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود. و نیز میتواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود، به صورت دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی بنا بر احتیاط مستحب، عقد را دو نفر بخوانند. کیفیت خواندن عقد دائم مسأله ۲۷۲۰: اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، باید پس از تعین مهر، اول زن بگوید: (زَوَّجْتُکَ نَفْسی عَلَیالصِّداقِ المَعْلُوم) یعنی (خود را به ازدواج تو در آوردم به مهری که معین شده است)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: (قَبِلْتُ التَّزْویجَ) یعنی (قبول کردم ازدواج را) در این صورت عقـد صحیح است. مسأله ۲۷۲۱: اگر زن و مرد، دیگری را وکیـل کننـد که از طرف آنها صیغه عقـد را بخوانـد، چنانچه مثلاً اسم مرد احمـد و اسم زن، فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: (زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتی فاطِمَه مُوَکِّلَکَ اَحْمَد عَلَی الصِّداقِ الْمَعْلُوم)، پس بـدون فاصله، وکیـل مرد بگویـد: (قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی أحْمَـد عَلَی الصِّداق) صحیح میباشـد. مسأله ۲۷۲۲: واجب نیسـت لفظی را کـه مردمی گویـد، بـا لفظی کـه زن میگویـد مطـابق باشـد، بنـا بر ایـن اگر زن (زَوَّجْتُ) بگویـد، مرد میتوانـد (قَبِلْتُ التَّزْویـجَ) یا (قَبِلْتُ النِّکاحَ) بگویـد. کیفیت خواندن عقد موقت مسأله ۲۷۲۳: اگر خود زن و مرد، بخواهنـد صیغه عقـد غیر دائم را بخواننـد، بعـد از آنکه مـدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: (زَوَّجْتُکَ نَفْسی فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلی المَهْرِ المَعْلُوم)، بعد بـدون فاصلـه، مرد بگویـد: (قَبِلْتُ) صـحیح است. و اگر دیگری را وکیـل کننـد، اول وکیل زن به وکیل مرد بگویـد: (مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتی مُوَکِّلَکَ فِی الْمدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلی المَهْرِ المَعْلُوم)، پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید: (قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی هکَذا) صحیح میباشد. شرایط عقد مسأله ۲۷۲۴: عقـد ازدواج چنـد شـرط دارد، اول: به زبان عربی صحیح خوانـده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند، صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کسی را که میتواند به عربی صحیح بخواند، وکیل کنند و اگر ممکن نباشد، خودشان میتوانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنای (زوّجت) و (قبلت) را بفهماند. دوم: مرد و زن، یـا وکیـل آنهـا که صیغه عقـد را میخواننـد، قصـد انشاء داشـته باشـند، یعنی اگر خـود مرد و زن صیغه را میخواننـد، زن به گفتن (زوّجتک نفسی) قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن (قبلت التّزویج) زن بودن او را برای خود قبول نماید. و اگر وکیـل مرد و زن، صیغه را میخواننـد، به گفتن (زوّجت) و (قبلت) قصـد شان این باشـد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوم: کسی که صیغه عقد را میخواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنها، صیغه عقد را میخوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را

ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: (زوّجتکَ احدی بناتی) یعنی یکی از دخترانم را به ازدواج تو در آوردم، و او بگوید: (قبلت) یعنی قبول کردم، چون در هنگام عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن در ظاهر با کراهت اجازه دهد و معلوم باشد قلبا راضی است، عقد صحیح است. مسأله ۲۷۲۵: اگر در عقد ازدواج یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، بنا بر احتیاط عقد باطل است. مسأله ۲۷۲۶: کسی که دستور زبان عربی را نمیداند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای صیغه عقد را بداند و آن را قصد نماید، میتواند عقد بخواند. مسأله ۲۷۲۷: اگر زنی را برای مردی، بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است. مسأله ۲۷۲۸: اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد، راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، بنا بر احتیاط دوباره عقد را بخوانند. مسأله ۲۷۲۹: پدر وجدّ پدری میتوانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که در حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند. و بعد از آنکه طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده ای نداشته، بنا بر احتیاط نمیتواند آن را برهم بزند، امّا اگر مفسده ای داشته، میتواند آن را برهم بزند. مسأله ۲۷۳۰: دختری که به سنّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص میدهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط باید از پدر، یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، اما اجازه مادر و برادر، لازم نیست. مسأله ۲۷۳۱: اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند، به طوری که نتواند از آنها اجازه گرفت، یا دختر باکره نباشد اجازه پدر و جدّ لازم نیست. مسأله ۲۷۳۲: اگر پدر یا جدّ پدری، برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر بعد از بالغ شدن، باید خرج آن زن را بدهد. مسأله ۲۷۳۳: اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در هنگام عقد، مالی داشته مهر زن را بدهکار است و اگر در موقع عقد، مالی نداشته، بنا بر احتیاط باید پدر یا جدّ او، مهر زن را بدهند. برهم زدن عقد ازدواج مسأله ۲۷۳۴: اگر مرد بعد از عقد بفهمد زن، یکی از این هفت عیب را داراست میتواند عقد را برهم بزند، اول: دیوانگی. دوم: بیماری خوره. سوم: بیماری برص. چهارم: کوری. پنجم: زمین گیر بودن. ششم: افضا بودن، یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غایط زن یکی شده باشد. هفتم: گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود. مسأله ۲۷۳۵: اگر زن، بعد از عقد بفهمد شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمیتواند نزدیکی نماید و یا تخمهای او را کشیده اند، میتواند عقد را برهم بزند. مسأله ۲۷۳۶: اگر مرد یا زن، به جهت یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد، عقد را برهم بزنند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند. مسأله ۲۷۳۷: اگر به جهت آنکه مرد نمیتواند نزدیکی کند، زن عقد را برهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به جهت یکی دیگر از عیبها، مرد یا زن، عقد را برهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، اما اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد. زنهایی که ازدواج با آنها حرام است مسأله ۲۷۳۸: ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند، حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، مادر زن، عمّه، خاله، مادر بزرگ، نوه دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر و زن پسر. مسأله ۲۷۳۹: اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر، مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هرچه بالا روند، با آن مرد محرم میشوند و نمیتوانند با آنها ازدواج کند. مسأله ۲۷۴۰: اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند، با آن مرد محرم میشوند. مسأله ۲۷۴۱: اگر با زنی که برای خود عقد کرده، نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی آن زن در عقد اوست، نمیتواند با دختر او ازدواج کند. مسأله ۲۷۴۲: عمه و خاله پدر، عمه و خاله پدر پدر، عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هرچه بالا روند با انسان محرمند. مسأله ۲۷۴۳: پدر و جدّ شوهر، هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعد به دنیا بیایند، با زن او محرم هستند. مسأله ۲۷۴۴: اگر زنی را برای خود عقد کند، چه دائم باشد و چه موقت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمیتواند با خواهر آن زن ازدواج نماید. مسأله ۲۷۴۵: اگر زن خود را به صورتی که در احکام طلاق گفته میشود (طلاق رجعی) دهد، در بین عدّه نمیتواند

خواهر او را عقـد نمایـد، بلکه در عدّه (طلاق باین) نیز که بعد بیان میشود، بنا بر احتیاط با خواهر او ازدواج نکند و اما اگر زنی را متعه نمایـد، باید از ازدواج با خواهر او، حتی در مدت عده، هرچند مدت متعه گذشـته و یا متمتّع مدت را بخشـیده باشد، خودداری نماید. مسأله ۲۷۴۶: انسان نمیتوانـد بـدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کنـد. و اگر بـدون اجازه زنش آنان را عقـد نماید و بعد زن بگوید به آن عقد راضـی هسـتم، اشـکال ندارد. مسأله ۲۷۴۷: اگر زن بفهمـد شـوهرش، برادر زاده و یا خواهر زاده او را عقـد کرده و حرفی نزنـد، چنـانچه بعـد رضـایت ندهـد، عقـد آنـان باطل است. مسأله ۲۷۴۸: اگر انسـان پیش از ازدواج با دختر عمه یا دختر خاله خود، با مادر آنان زنا کنـد، دیگر نمیتواند با آنان ازدواج نماید. مسأله ۲۷۴۹: اگر با دختر عمه یا دختر خـاله خود، ازدواج نمایـد و پیش از آنکه بـا آنان نزدیکی کنـد با مادرشان زنا نمایـد، بنا بر احتیاط از آنها جـدا شود. مسأله ۲۷۵۰: اگر بـازنی، غیر از عمه و خـاله خود، زنـا کنـد، بنـا بر احتیـاط بـا دختر او ازدواج نکنـد، امـا اگر زنی را عقـد نمایـد و با او نزدیکی کند، سپس با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمیشود و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، گرچه بنا بر احتیاط مستحب، از آن زن جدا شود. مسأله ۲۷۵۱: زن مسلمان نمیتواند به عقد کافر در آید، چه اهل کتاب باشد یا کتاب نداشـته باشـد، مرد مسـلمان نیز نمیتوانـد با زنهای کافر که اهل کتاب نیسـتند ازدواج کنـد، ولی ازدواج با زنهای اهل کتاب یعنی یهود، نصاری و مجوس، به عقد دائم یا موقت، مانعی ندارد. مسأله ۲۷۵۲: اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است، زنا کند آن زن بر او حرام میشود و اگر با زنی که در عـده متعه، یا طلاق باین و یا عده وفات است زنا کند، بعداً میتواند او را عقد نماید، اگرچه بنـا بر احتیـاط مسـتحب بـا او ازدواج نکنـد. و معنای (طلاق رجعی)، (طلاق باین)، (عـده متعه) و (عـده وفات) در احکام طلاق گفته خواهد شد. مسأله ۲۷۵۳: اگر با زن بیشوهری که در عـدّه نیست زنا کنـد، بعد میتواند آن زن را برای خود عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواهـد آن زن را عقـد کنـد. مسأله ۲۷۵۴: اگر زنی را که در عـده دیگری است برای خود عقـد کنـد، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بداننـد که عـده زن تمام نشـده و بداننـد عقـد کردن زن در عدّه، حرام است، آن زن بر او حرام میشود، اگرچه مرد بعد از عقد، با آن زن نزدیکی نکرده باشد. مسأله ۲۷۵۵: اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عدّه بوده، چنانچه هیچ کدام نمیدانسـته اند زن در عدّه است و نمیدانسـته اند عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام میشود. مسأله ۲۷۵۶: اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود. و بعـد نیز او را برای خود عقد نکند. مسأله ۲۷۵۷: زن شوهردار، اگر زنا بدهـد بر شوهر خود حرام نمیشود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد. مسأله ۲۷۵۸: زنی را که طلاق داده اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی دوباره شوهر کند و بعد شک کند هنگام عقد شوهر دوم، عـده شوهر اول تمام بوده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند. مسأله ۲۷۵۹: مادر، خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننـده حرام است، اگرچه بنا بر احتیاط لواط کننـده و لواط دهنـده بالغ نباشـند، ولی اگر گمان کند که دخول نشده، یا شـک کند دخول شده یا نه، بر او حرام نمیشوند. مسأله ۲۷۶۰: اگر با مادر، یا خواهر و یا دختر کسـی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن شخص لواط کنـد، آنها بر او حرام نمیشوند. مسأله ۲۷۶۱: اگر کسـی در حال احرام که در احکام حج گذشت، با زنی ازدواج نماید عقـد او باطل است. و چنانچه میدانسـته زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمیتواند آن زن را عقد کند. مسأله ۲۷۶۲: اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کنـد، عقـد او باطل است و اگر زن میدانسـته ازدواج کردن در حال احرام حرام است، بنا بر احتیاط واجب بعداً با آن مرد ازدواج نکند. مسأله ۲۷۶۳: اگر مرد (طواف نساء) را که یکی از اعمال حج است بجا نیاورد، زن بر او حرام میشود و نیز اگر زن (طواف نساء) نکند شوهرش بر او حرام میشود، ولی اگر بعد (طواف نساء) را انجام دهند، یا نایب بگیرنـد که آن را انجام دهد، به یکدیگر حلال میشوند. مسأله ۲۷۶۴: اگر کسـی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کنـد، در صورتی که افضا نشده باشد بنا بر احتیاط مستحب از مقاربت با او خودداری

کند. مسأله ۲۷۶۵: زنی را که در سه نوبت طلاق داده اند، بر شوهرش حرام میشود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته میشود، با مرد دیگری ازدواج کند سپس طلاق بگیرد، شوهر اول میتواند دوباره او را برای خود عقد نماید. احکام عقد دائم مسأله ۲۷۶۶: زنی که به عقد دائم در آمده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّتی که او میخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت نماید، تهیه غذا، لباس و منزل او، بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، به زن بدهکار است. مسأله ۲۷۶۷: اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد، از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حق غذا، لباس، منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمیرود. مسأله ۲۷۶۸: مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه، مجبور کند. مسأله ۲۷۶۹: مخارج سفر زن، اگر بیشتر از مخارج وطن باشد، بر شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد. مسأله ۲۷۷۰: زنی که از شوهر اطاعت میکند و شوهر خرج او را نمیدهد، در صورت امکان میتواند خرجی خود را بدون اجازه، از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیّه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست. مسأله ۲۷۷۱: بنا بر مشهور بین علما (قدّس الله ارواحهم) مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند، اما بعید نیست که واجب نباشد، مخصوصا در صورتی که یک زن داشته باشد. مسأله ۲۷۷۲: شوهر نمیتواند بیش از چهار ماه، با زن دائمی خود نزدیکی نکند. مسأله ۲۷۷۳: اگر در عقد دائمی، مهر را معیّن نکند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مانند او هستند، بدهد. مسأله ۲۷۷۴: اگر هنگام خواندن عقد دائم، برای دادن مهر، مدتی معیّن نکرده باشند، زن میتواند پیش از گرفتن مهر، از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمیتواند بدون عذر شرعی، از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید. احکام عقد موقّت مسأله ۲۷۷۵: متعه کردن زن، اگرچه برای لذّت بردن نباشد، صحیح است. مسأله ۲۷۷۶: بنا بر احتیاط واجب، شوهر نباید بیش از چهار ماه، نزدیکی با متعه خود را ترک کند. مسأله ۲۷۷۷: زنی که متعه میشود اگر در عقد شرط کند شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط میتواند لذّتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعد به نزدیکی راضی شود، شوهر میتواند با او نزدیکی نماید. مسأله ۲۷۷۸: زنی که متعه شده اگرچه آبستن شود، حق خرجی ندارد. مسأله ۲۷۷۹: زنی که متعه شده حق همخوابی ندارد، از شوهر ارث نمیبرد و شوهر نیز از او ارث نمیبرد. مسأله ۲۷۸۰: زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آنکه نمیدانسته، حقی بر شوهر پیدا نمیکند. مسأله ۲۷۸۱: زنی که متعه شده، میتواند بدون اجازه شوهر، از خانه بیرون رود، ولی اگر بر اثر بیرون رفتن، حق شوهر از بین میرود، بیرون رفتن او حرام است. مسأله ۲۷۸۲: اگر زن، مردی را وکیل کند تا به مدت و مبلغ معیّن، او را برای خودش متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معیّن شده، او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر فورا بگوید: راضی هستم، عقد صحیح وگرنه باطل است. مسأله ۲۷۸۳: اگر پدر یا جدّ پدری، برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است و نیز میتواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورد و باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد. و لازم نیست مدّت زنا شویی را قدری قرار دهند که شوهر بتواند از زن لذت ببرد. مسأله ۲۷۸۴: اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در جای دیگری است و نمیداند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل میشود و چنانچه بعد معلوم شود هنگام عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که بر اثر عقد به ظاهر محرم شده بودند نامحرمند. مسأله ۲۷۸۵: اگر مرد مدت متعه را ببخشد، چنانچه با زن نزدیکی کرده، باید تمام مهر را به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باشد، باید نصف آن را بپردازد. مسأله ۲۷۸۶: مرد میتواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده، به عقد دائم خود در آورد.

احکام عاریه

مسأله ۲۶۹۵: عـاریه، یعنی انسـان مال خود را به دیگری بدهـد که از آن اسـتفاده کنـد و در عوض، چیزی از او نگیرد. مسأله ۲۶۹۶: لازم نیست در عاریه، صـیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه، به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است. مسأله ۲۶۹۷: عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگـذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صـحیح است که مالک چیز غصبی یا مسـتاجر بگوید: به عاریه دادن راضـی هستم. مسأله ۲۶۹۸: چیزی که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، میتواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شـرط کرده باشـند خودش از آن اسـتفاده کند، نمیتواند آن را به دیگری عـاریه بدهـد. مسأله ۲۶۹۹: اگر دیوانه و بچه، مـال خود را عـاریه بدهنـد صـحیح نیست، امّا اگر ولیّ بچه مصـلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دسـتور ولیّ، به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد. مسأله ۲۷۰۰: اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکنـد و در اسـتفاده‌ٔ آن نیز زیاده روی ننمایـد و اتفاقا آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند اگر تلف شود، عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۷۰۱: اگر طلاـ و نقره را عـاریه نمایـد و شـرط کنـد اگر تلف شود ضامن نباشـد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۷۰۲: اگر عاریه دهنـده بمیرد، عاریه گیرنـده بایـد چیزی را که عاریه کرده، به ورثه‌ٔ او بدهد. مسأله ۲۷۰۳: اگر عاریه دهنده طوری شود که شـرعا نتوانـد در مال خود تصـرف کنـد، مثلاً دیوانه شود، عاریه کننـده بایـد مالی که عاریه کرده، به ولیّ او بدهد. مسأله ۲۷۰۴: کسـی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی که عاریه کرده، هر وقت بخواهد میتواند آن را پس دهد. مسأله ۲۷۰۵: عاریه دادن چیزی که اسـتفاده‌ٔ حلال نـدارد، مانند آلات قمار، باطل است. مسأله ۲۷۰۶: عاریه دادن گوسفند، برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده، صحیح است. مسأله ۲۷۰۷: اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل و یا ولیّ او بدهد و بعد، آن چیز تلف شود، عاریه کنند و ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه‌ٔ صاحب مال، یا وکیل و یا ولیّ او، آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولا به آنجا میبرده، مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده، ببندد و بعد تلف شود، یا کسـی آن را تلف کنـد ضامن است. مسأله ۲۷۰۸: اگر چیز نجس را برای کاری که شـرط آن پاکی است عاریه دهـد، مثلاً لباس را عاریه دهـد که با آن نماز بخوانند، بنا بر احتیاط واجب، باید نجس بودن آن را به کسـی که عاریه میکند بگوید. مسأله ۲۷۰۹: چیزی را که عاریه کرده، بـدون اجازه‌ٔ صاحب آن نمیتوانـد به دیگری اجاره، یا عاریه بدهد. مسأله ۲۷۱۰: اگر چیزی را که عاریه کرده، با اجازه‌ٔ صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه شـخص اوّل بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمیشود. مسأله ۲۷۱۱: اگر بدانـد مالی را که عاریه کرده غصبی است، بایـد آن را به صاحبش برساند و نمیتواند به عاریه دهنده بدهد. مسأله ۲۷۱۲: اگر مـالی را که میدانـد غصبی است عاریه کنـد و از آن اسـتفاده ببرد و در دست او از بین برود، مالک میتوانـد عوض مال و عوض اسـتفاده را از او و یـا از کسـی که مـال را غصب کرده مطـالبه کنـد و اگر از عـاریه کننـده بگیرد، او نمیتوانـد چیزی را که به مالک میدهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۷۱۳: اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او نیز میتوانـد آنچه را به صاحب مال داده، از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده، طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، عوضش را بدهد، نمیتواند چیزی را که به صاحب مال میدهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام ایلاء

مسأله ۲۹۳۵: ایلاء یعنی مرد قسم بخورد با همسر دائمی خود که بعد از عقد با او نزدیکی کرده، تا ابد یا بیشتر از چهار ماه، به قصد ضرر رساندن به او، نزدیکی نکند، بنا بر این اگر قسم بخورد با همسر موقّت خود یا کنیز خود نزدیکی نکند، یا قسم بخورد کمتر از چهار ماه با او نزدیکی نکند، یا زنی را که هنوز با او نزدیکی نکرده، ایلاء کند و یا به قصد ضرر رساندن نباشد، بلکه برای مصلحتی بوده، مثلاً اگر آبستن شدن برای زن ضرر دارد، قسم بخورد که با او نزدیکی نکند، ایلاء نخواهد بود. مسأله ۲۹۳۶: اگر شرایط ایلاء موجود نباشد، قَسَم او صحیح است، ولی حکم ایلاء ندارد، بلکه آثار قَسَم که در احکام قسم خوردن گفته میشود بر آن مترتّب میگردد. مسأله ۲۹۳۷: در ایلاء باید به یکی از اسمهای خداوند، که به غیر ذات مقدّس او گفته نمیشود قسم بخورد، مانند (الله) و همچنین اگر به اسمی قسم بخورد که غالباً بر خدا گفته میشود اگرچه گاهی به غیر خدا نیز بگویند، صحیح است. مسأله ۲۹۳۸: اگر ایلاء انجام شود، مرد نمیتواند با زن خود نزدیکی کند و در این صورت، چنانچه زن صبر کند، چیزی بر شوهر واجب نیست، و گرنه باید به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع چنانکه در احکام ظهار گفته شد، عمل مینماید. مسأله ۲۹۳۹: اگر شوهر بعد از ایلاء با زن خود نزدیکی کند، باید کفاره بدهد، زیرا به قسم خود عمل نکرده است. مسأله ۲۹۴۰: کسی که ایلاء میکند باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار ایلاء کند.

احکام ظهار

مسأله ۲۹۲۷: ظهار، یعنی مرد زن خود را به پشت مادر خویش تشبیه کند و اگر مرد با زن خود (ظهار) کرد، آن زن بر او حرام میشود، و اگر بخواهد به او رجوع نماید، باید کفّاره بدهد. مسأله ۲۹۲۸: صیغه ظهار آن است که مرد به زن بگوید: (انت علی کظهر امّی) یعنی: تو بر من مانند پشت مادرم هستی، یا به جای (انت) بگوید: (زوجتی) یا (هذه) یا (فاطمهٔ) اگر اسم زن فاطمه باشد و چنانچه به غیر از پشت تشبیه کند، مثلاً بگوید: (انت علی کبطن امّی) یعنی: تو بر من مانند شکم مادرم هستی، در آنکه ظهار میشود یا نه، خلاف است و بنا بر احتیاط واقع میشود. مسأله ۲۹۲۹: اگر زن خویش را به یکی از محارم، غیر از مادر تشبیه کند، مثلاً بگوید: (انت علی کظهر اختی) یا (عمّتی) یا (خالتی) ظهار واقع میشود. مسأله ۲۹۳۰: کسی که با زن خود ظهار میکند باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار ظهار کند و باید زنی که با او ظهار میکند در حال حیض یا نفاس نباشد و در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، چنانچه در احکام طلاق ذکر شد. و بنا بر احتیاط باید بعد از عقد با او نزدیکی کرده و دو مرد عادل، صیغه ظهار را بشنوند. مسأله ۲۹۳۱: در ظهار لازم نیست، زن را به عقد دائم گرفته باشد، بلکه زنی که در عقد موقّت او میباشد یا کنیز انسان است، ظهار او صحیح میباشد. مسأله ۲۹۳۲: کسی که ظهار میکند نمیتواند پیش از آنکه کفاره بدهد، با زن خود نزدیکی نماید و چنانچه بدون کفاره با او نزدیکی کند، باید دو کفاره بدهد، امّا بعد از کفاره، نزدیکی مانعی ندارد. مسأله ۲۹۳۳: کفاره کسی که ظهار میکند، یک برده آزاد کردن است و اگر نمیتواند دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر از این نیز عاجز است، باید شصت فقیر را اطعام دهد. مسأله ۲۹۳۴: اگر کسی با زن خود ظهار کند، چنانچه زن صبر کند، چیزی بر شوهر واجب نیست، ولی اگر صبر نکند، باید به حاکم شرع مراجعه نماید و حاکم شرع در این مورد، شوهر را نسبت به یکی از دو امر مخیّر میسازد: یا کفاره بدهد و به زن خود رجوع نماید و یا زن را طلاق دهد، امّا اگر هیچ یک را اختیار نکند، او را زندان نموده تا یکی از آن دو را اختیار نماید و اگر زندان نیز نتیجه نداشت، در صورتی که زن مطالبه طلاق کند، حاکم شرع میتواند او را طلاق دهد.

احکام طلاق

مسأله ۲۸۷۱: مردی که زن خود را طلاق میدهد، بایـد بالغ و عاقل باشـد، به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند زنش را طلاق دهـد، طلاق باطل است و نیز بایـد قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست. مسأله ۲۸۷۲: زن بایـد در وقت طلاق، از خون حیض و نفاس پاک باشـد و شوهرش در آن پاکی، با او نزدیکی نکرده باشـد. مسأله ۲۸۷۳: طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است، اول: شوهرش بعـد از ازدواج، با او نزدیکی نکرده باشـد. دوم: معلوم باشـد که آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر، در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، بنا بر احتیاط دوباره او را طلاق دهـد. سوم: مرد به جهت غـایب بودن نتوانـد بفهمـد که زن، از خون حیض یـا نفاس پاک است یا نه. مسأله ۲۸۷۴: اگر بدانـد زن از خون حیض پاک است و طلاقش بدهـد، بعـد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانـد و طلاقش دهـد بعـد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است. مسأله ۲۸۷۵: کسـی که میداند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کنـد و بخواهـد او را طلاق دهـد، باید تا مدّتی که معمولا زن از حیض یا نفاس پاک میشود، صبر کند. مسأله ۲۸۷۶: اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حـال حیض یـا نفـاس است یا نه، اگرچه از روی عادت حیض زن یا نشانه های دیگری باشـد که در شـرع معیّن شـده، بایـد تا مدّتی که معمولا زن از حیض یا نفاس پاک میشوند، صبر کند. مسأله ۲۸۷۷: اگر با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کنـد و بخواهـد طلاـقش دهـد، بایـد صبر کنـد تـا دوباره حیض ببینـد و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشـده، یا آبستن است، اگر بعـد از نزدیکی طلاق دهـد اشـکال ندارد. و همچنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر سیّده است بیش از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیش از پنجاه سال، داشته باشـد. مسأله ۲۸۷۸: اگر بـا زنی که از خون حیض و نفـاس پـاک است، نزدیکی کنـد و در همان پاکی، طلاقش دهـد، چنانچه بعـد معلوم شود هنگام طلاق آبستن بوده بنا بر احتیاط، بایـد دوباره او را طلاق دهد. مسأله ۲۸۷۹: اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کنـد مسافرت نمایـد، چنانچه بخواهد در سـفر طلاقش دهد باید به قدری که معمولا زن بعد از آن پاکی، خون مبیند و دوباره پاک میشود، صبر کند. مسأله ۲۸۸۰: اگر مرد بخواهد زن خود را که به جهت بیماری، حیض نمیبینـد، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه، از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهـد. مسأله ۲۸۸۱: طلاـق بایـد به صیغه عربی صحیح، خوانـده شود و دو مرد عادل آن را بشـنوند. و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او، مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: (زَوْجَتی فاطِمَةُ طالِق) یعنی زن من فاطمه رهاست. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (زَوْجَةُ مُوَکِّلی فاطمَةُ طالِق). مسأله ۲۸۸۲: زنی که متعه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقـد کرده انـد، طلاق نـدارد و رها شدن او، به این است که مدّتش تمام شود، یا مرد مدّت را به او ببخشد، یعنی بگوید: (مدّت را به تو بخشیـدم) و شاهـد گرفتن و پـاک بودن او از حیض لازم نیست. عـدّه طلاق مسأله ۲۸۸۳: زنی که نه سالش تمام نشـده و زن یـائسه عـدّه نـدارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشـد، بعـد از طلاق میتوانـد فورا شوهر کنـد. مسأله ۲۸۸۴: زنی کـه نه سالش تمام شـده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کنـد و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، صبر کنـد تا دوبار حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید، عده او تمام میشود و میتواند شوهر کنـد، ولی اگر اصـلا با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی میتواند بعد از طلاق، فورا شوهر کند. مسأله ۲۸۸۵: زنی که حیض نمیبیند، اگر در سنّ زنهایی باشد که حیض میبینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق، سه ماه، عدّه نگه دارد. مسأله ۲۸۸۶: زنی که عـدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهنـد، بایـد سه ماه قمری، یعنی از موقعی که ماه دیده میشود، تا سه ماه عـدّه نگهـدارد و اگر در بین ماه، طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسـری ماه اوّل را از ماه چهارم، عـدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیسـتم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز

باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عدّه نگهدارد و بنا بر احتیاط مستحب از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عدّه نگهداشته، سی روز شود. مسأله ۲۸۸۷: اگر زن آبستن را طلاق دهد، عدّه اش تا به دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه به دنیا آید، عدّه اش تمام میشود. مسأله ۲۸۸۸: ابتدای عده طلاق از وقتی است که خواندن صیغه طلاق تمام میشود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن زمان عدّه، بفهمد او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد. عدّه ازدواج موقّت مسأله ۲۸۸۹: زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود، مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگه دارد، پس اگر حیض میبیند باید به مقدار دو حیض، عده نگه دارد و شوهر نکند، و اگر حیض نمیبیند، بنا بر احتیاط واجب، چهل و پنج روز از شوهر کردن، خودداری نماید. مسأله ۲۸۹۰: زن یائسه، یعنی زنی که اگر سیّده است بیش از شصت سال و اگر سیّده نیست بیش از پنجاه سال داشته باشد، چنانچه متعه شود و همچنین زنی که کمتر از نه سال دارد و زنی که اصلا شوهر با او نزدیکی نکرده است، عدّه ندارند و پس از تمام شدن مدت متعه، یا بعد از آنکه شوهر مدّت را بخشید، فورا میتوانند شوهر کنند. عدّه زن شوهر مرده مسأله ۲۸۹۱: زنی که شوهرش بمیرد اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا متعه باشد و یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگه دارد، ولی اگر قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش، صبر کند. این عدّه را (عدّه وفات) میگویند. مسأله ۲۸۹۲: زنی که در عدّه وفات میباشد، حرام است لباس زینتی بپوشد، سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب میشود، بر او حرام است. مسأله ۲۸۹۳: اگر زن یقین کند شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم، جدا شود. و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم، عدّه طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم، عده طلاق نگهدارد. مسأله ۲۸۹۴: ابتدای عدّه وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر، باخبر شود. مسأله ۲۸۹۵: اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، با دو شرط از او قبل میشود، اول: مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش، مدّتی گذشته باشد که تمام شدن عدّه، ممکن باشد. طلاق بائن و رجعی مسأله ۲۸۹۶: طلاق بائن، یعنی: مرد بعد از طلاق، حق ندارد بدون عقد جدید، به زن خود رجوع کند. مسأله ۲۸۹۷: طلاق بائن، پنج قسم است، اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر سیّده است بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیش از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش، بعد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: سوّمین طلاق زنی که او را در سه نوبت طلاق داده اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات که بعد گفته خواهد شد. مسأله ۲۸۹۸: طلاق رجعی، یعنی بعد از طلاق، تا وقتی زن در عده است، مرد میتواند بدون عقد جدید به زن رجوع نماید و غیر از موارد یاد شده در مسأله قبل، طلاق رجعی است. مسأله ۲۸۹۹: کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که هنگام طلاق در آنجا بوده بیرون کند. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم، از آن خانه بیرون رود، امّا در بعضی موارد که در (الفقه) بیان نموده ایم بیرون کردن زن اشکال ندارد. احکام رجوع کردن مسأله ۲۹۰۰: در طلاق رجعی مرد، به دو صورت میتواند به زن خود برگردد، اول: حرفی بزند که دلالت کند او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که بفهمند رجوع کرده است. مسأله ۲۹۰۱: برای رجوع کردن، لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید، به زن خود رجوع کردم، صحیح است. مسأله ۲۹۰۲: مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمیرود. مسأله ۲۹۰۳: اگر زنی را سه بار طلاق دهد و در بین آنها به او رجوع کند و یا بعد از دو طلاق اول عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام میشود، امّا اگر زن بعداز طلاق

سوم، با دیگری شوهر کند، با چهار شرط، به شوهر اول حلال میشود، یعنی میتواند آن زن را دوباره عقد نماید، اول: عقد شوهر دوم دائمی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یکساله او را متعه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمیتواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر احتیاط منی بیرون آید. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم، تمام شود. طلاق خلع مسأله ۲۹۰۴: طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او میبخشد تا طلاقش دهد، طلاق (خلع) است. مسأله ۲۹۰۵: اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، میگوید: (زَوْجَتی فاطِمهٔ خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ) و افزودن (هِیَ طالِق) بهتر است. مسأله ۲۹۰۶: اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر نیز همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمّد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این گونه میخواند: (عَنْ مُوَکِّلَتی فاطِمَهٔ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکِّلی مُحَمَّد لِیَخْلَعَها عَلَیْهِ) پس از آن بدون فاصله میگوید: (زَوْجَهُ مُوَکِّلی خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ، هِیَ طالِق) و اگر زن، شخصی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مَهْرَها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده، باید بگوید: (بَذَلَتْ مائهَ تُومان). طلاق مبارات مسأله ۲۹۰۷: اگر زن و شوهر، یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد (طلاق مبارات) نام دارد. مسأله ۲۹۰۸: اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه، باشد، باید بگوید: (بارَأْتُ زَوْجَتی فاطِمَهٔ عَلی مَهْرِها فَهِی طالِق) یعنی مبارات کردم زن خود فاطمه را در مقابل مهرش پس او رهاست. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (بارَأْتُ زَوْجَهَ مُوَکِّلی فاطِمَهٔ عَلی مَهْرِها فَهِی طالِق) و در هردو صورت اگر به جای کلمه (عَلی مَهْرِها) (بِمَهْرِها) بگوید، اشکال ندارد. مسأله ۲۹۰۹: صیغه طلاق خلع و مبارات، باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر، مثلاً به فارسی بگوید: (برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم) اشکال ندارد. مسأله ۲۹۱۰: اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارت، از بخشش خود برگردد، شوهر میتواند رجوع کند و بدون عقد، دوباره او را زن خود قرار دهد. مسأله ۲۹۱۱: مالی که شوهر برای طلاق مبارات میگیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع، اگر بیشتر باشد اشکال ندارد. چند مسأله مسأله ۲۹۱۲: اگر با زن نا محرمی، به گمان این که همسر خود اوست، نزدیکی کند، چه زن بداند او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش میباشد، باید عده نگهدارد. مسأله ۲۹۱۳: اگر با زنی که میداند همسرش نیست زنا کند، چه زن بداند آن مرد شوهر او نیست یا گمان کند شوهرش میباشد، لازم نیست عدّه نگهدارد. مسأله ۲۹۱۴: اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هردو مرتکب گناه بزرگی شده اند. مسأله ۲۹۱۵: هرگاه مرد در ضمن عقد لازم، زن خود را بر طلاق خودش در مدّت معیّنی وکیل نماید، مثلاً از هنگام عقد ازدواج، تا مدّت پنجاه سال، به شرطی که زن وکالت را اجرا ننماید و خود را طلاق ندهد مگر بعد از آنکه مثلاً شوهرش مسافرت طولانی نماید و یا مثلاً شش ماه نفقه او را ندهد، این وکالت صحیح است و زن در صورتی که آن شرط محقّق شود، اختیار طلاق دارد. مسأله ۲۹۱۶: زنی که شوهرش گم شده است، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل، یا وکیل مجتهد برود و به دستور او عمل نماید. مسأله ۲۹۱۷: پدر و جدّ پدری دیوانه، میتوانند زن او را طلاق دهند، در صورتی که دیوانگی او، به زمان قبل از بلوغ متّصل باشد. مسأله ۲۹۱۸: اگر پدر یا جدّ پدری، برای طفل خود زنی را متعه کنند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه، جزو مدّت متعه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خود، زنی را دوساله متعه نمایند، پدر یا جدّ پدری میتوانند در صورتی که مصلحت بچّه باشد مدّت متعه آن زن را ببخشند، ولی زن دائمی او را نمیتوانند طلاق دهند. مسأله ۲۹۱۹: اگر انسان از روی نشانه های شرعی، دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمیداند، بنا بر احتیاط واجب نمیتواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه اش، برای خود یا برای دیگری عقد کند. مسأله ۲۹۲۰: اگر شخصی زن خود را بدون اینکه او بفهمد، طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مانند وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعا نیز ثابت

کنـد، میتوانـد چیزهـایی را کـه در آن مـدّت برای زن تهیّه نمـوده و او مصـرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهـایی را که مصرف کرده، نمیتواند مطالبه نماید. مسأله ۲۹۲۱: اگر زن شوهر خود را نخواهد و مالی به مرد بدهد که طلاقش دهد، آن را (طلاق خلع) میگوینـد، و در آن، همه شـرایط طلاق که قبلًا گـذشت، لازم میباشـد. مسأله ۲۹۲۲: در طلاـق خلع پس از آنکه زن صـیغه بخشـش مال را خوانـد، مرد بایـد فورا طلاق بدهـد و اگر مرد در صـیغه، مالی را تعیین کند که زن آن را به او بدهد و فورا زن قبول کند، صحیح است. مسأله ۲۹۲۳: هرچیزی که مالیّت دارد، میشود مورد بخشش خلع قرار گیرد، خواه عین باشد یا منفعت. و همچنین جـایز است بخشـش خلع، تمـام یـا بعضـی از مهر باشـد و اگر بیشتر از مهر نیز بود، اشـکال نـدارد. مسـأله ۲۹۲۴: اگر بیـن زن و مرد کـدورتی نباشـد و مرد طلاـق خلع بدهـد، خلع واقع نمیشود، ولی طلاق صـحیح است، پس چنانچه مورد طلاق رجعی است، رجعی وگرنه طلاـق باین واقع میشود. مسأله ۲۹۲۵: زن میتواند کسـی را وکیل کند که بخشـش را بدهد، چنانچه جایز است بخشش دین و بـدهی باشد، مثلًا بگوید: در مقابل آنکه فلان مقدار مدیون تو باشم، مرا طلاق خلع بده. مسأله ۲۹۲۶: طلاق مبارات در تمام احکام ماننـد طلاـق خلع است، مگر در سه چیز که بـاهم فرق دارد، اوّل: طلاق مبارات در صورتی است که زن و شوهر، هریک دیگری را نخواهد، ولی در طلاق خلع، فقط زن از شوهر بدش میآید. دوم: مالی که شوهر، برای طلاق مبارات میگیرد، باید بیشتر از مهر نباشد. سوم: اگر شوهر طلاق را به صـیغه (مبارات) بخواند، باید بعد از آن، صیغه طلاق را نیز بگوید، مثلًا اگر بگوید: (بارئتک...) باید فورا بگوید: (فانت طالق).

احکام شیردادن

مسأله ۲۸۱۸: اگر زن با شـرایطی که در مسأله ۲۸۲۸: گفته میشود بچه ای را شـیر دهـد، آن بچه با افراد زیر محرم میشود، اول: خود زن، و او را مادر رضاعی میگویند. دوم: شوهر زن که شـیر مال اوست و او را پدر رضاعی میگویند. سوم: پدر و مادر آن زن، هرچه بالا رونـد، اگرچه پـدر و مادر رضاعی او باشـند. چهارم: بچه هایی که از آن زن، به دنیا آمـده اند، یا به دنیا میآیند. پنجم: بچه های اولاد آن زن هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده و یا اولاد او آن بچه ها را شـیر داده باشـند. شـشم: خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضـاعی باشـند، یعنی بر اثر شـیر خـوردن، بـا آن زن خـواهر و برادر شـده باشـند. هفتم: عمو و عمّه آن زن، اگرچه رضـاعی باشـند. هشـتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشـند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه پایین روند اگرچه اولاد رضاعی او باشـند. دهم: پـدر و مادر شوهر ان زن که شـیر مال آن شوهر است، هرچه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هرچه بالا رونـد، اگرچه رضاعی باشـند. و نیز عـده دیگری که در مسائل بعـد گفته خواهد شد، به سـبب شـیر دادن محرم میشوند. مسأله ۲۸۱۹: اگر زن با شرایطی که در مسأله ۲۸۲۸ گفته میشود بچه ای را شیر دهد، پدر آن بچه نمیتواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمـده انـد ازدواج کنـد و نیز نمیتواند دخترهای شوهری را که شـیر مال اوست، اگرچه دخترهای رضاعی او باشـند برای خود عقـد نمایـد، ولی جـایز است بـا دخترهـای رضـاعی آن زن ازدواج کنـد، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با آنان ازدواج نکنـد و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان میتوانـد به محرمهای خود کند، به آنان ننماید. مسأله ۲۸۲۰: اگر زن با شرایطی که گفته میشود بچه ای را شـیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمیشود، ولی بنا بر احتیاط مستحب با آنان ازدواج ننمایـد. و نیز خویشـان شوهر، به خواهر و برادر آن بچه محرم نمیشونـد. مسأله ۲۸۲۱: اگر زن بچه ای را شـیر دهـد، به برادرهای آن بچه محرم نمیشود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمیشوند. مسأله ۲۸۲۲: اگر انسان با زنی که دختری را شـیر کامل داده ازدواج کنـد و با آن زن نزدیکی نمایـد، دیگر نمیتواند آن دختر را برای خود عقد کند. مسأله ۲۸۲۳: اگر انسـان بـا دختری ازدواج کنـد، دیگر نمیتوانـد بـا زنی که آن دختر را شـیر کامل داده ازدواج نمایـد. مسأله ۲۸۲۴: انسان نمیتوانـد با

دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او، دختری را شیر داده باشد، انسان نمیتواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، سپس مادر، یا مادر بزرگ و یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل میشود. مسأله ۲۸۲۵: با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، او را شیر کامل داده، نمیشود ازدواج کرد. و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر و یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد. مسأله ۲۸۲۶: اگر زن، بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر بر شوهر خود حرام میشود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش، از زن دیگری دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمیشود. مسأله ۲۸۲۷: اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام میشود، چه بچه از همان، دختر یا از زن شوهر او باشد. شرایط شیر دادنی که باعث محرم شدن است مسأله ۲۸۲۸: شیر دادنی که باعث محرم شدن میشود، هشت شرط دارد، اول: بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از سینه زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد. دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بر اثر آن شیر، بچه با کسی محرم نمیشود. سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند، نتیجه ندارد. چهارم: شیر، خالص بوده و یا چیز دیگری مخلوط نباشد. پنجم: شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا هنگام زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن، از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن، از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه با کسی محرم نمیشود. ششم: بچه به جهت بیماری، شیر را قی نکند. و اگر قی کند، بنا بر احتیاط کسانی که بر اثر شیر خوردن با آن بچه محرم میشوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او ننمایند. هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته میشود، شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر دهند، بنا بر احتیاط مستحب کسانی که بر اثر شیر خوردن، با او محرم میشوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او ننمایند. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند با کسی محرم نمیشود. بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمیشود ولی چنانچه از هنگام زاییدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد که هنوز دوسال او تمام نشده، آن بچه بنا بر احتیاط واجب، با کسانی که گفته شد، محرم میشود. مسأله ۲۸۲۹: باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر زن دیگری را نخورده، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده، اشکال ندارد. و نیز باید پانزده مرتبه، از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر زن دیگری را نخورده و هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اوّلی که پستان در دهان میگیرد تا وقتی سیر میشود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد. مسأله ۲۸۳۰: اگر زن از شیر شوهر خود، بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر نیز بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه با یکدیگر محرم نمیشوند، اگرچه بهتر است باهم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند. مسأله ۲۸۳۱: اگر زن از شیر یک شوهر، چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم میشوند. مسأله ۲۸۳۲: اگر کسی چند زن داشته باشد و هرکدام آنان، با شرایطی که بیان شد، بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم میشوند. مسأله ۲۸۳۳: اگر کسی دو زن شیرده، داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه با کسی محرم نمیشود. مسأله ۲۸۳۴: اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر، با خواهر و برادر آن پسر، محرم نمیشوند. مسأله ۲۸۳۵: انسان نمیتواند بدون اجازه زن خود، با زنهایی که بر اثر شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، بنا بر احتیاط واجب دختر، خواهر، مادر و مادر بزرگ رضاعی آن پسر را، یعنی کسانی که بر اثر شیر خوردن، دختر، خواهر و مادر او شده اند،

برای خود عقد نکند. مسأله ۲۸۳۶: زنی که برادر انسان را شیر داده، با انسان محرم نمیشود، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با او ازدواج نکند. مسأله ۲۸۳۷: انسان نمیتواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به جهت شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هردو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اوّلی صحیح و عقد دوّمی باطل میباشد. مسأله ۲۸۳۸: اگر زن از شیر شوهر خود، افراد زیر را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمیشود، اگرچه بهتر است احتیاط کند و آنها را شیر ندهد. اول: برادر و خواهر خود زن. دوم: عمو، عمه، دایی و خاله خود زن. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی آن زن. چهارم: برادر زاده آن زن. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر آن زن. ششم: خواهر زاده آن زن، یا خواهر زاده شوهرش. هفتم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهرش. هشتم: نوه زن دیگر شوهرش. مسأله ۲۸۳۹: اگر کسی دختر عمّه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمیشود، ولی بنا بر احتیاط مستحب از ازدواج با او خودداری نماید. مسأله ۲۸۴۰: مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمیشود. آداب شیر دادن مسأله ۲۸۴۱: برای شیردان بچه، بهتر از هرکس مادر اوست. و مستحب است مادر، از هردو پستان خود، به نوزاد شیر بدهد. مسأله ۲۸۴۲: سزاوار است مادر، برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر میتواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد. مسأله ۲۸۴۳: مستحب است دایه ای که برای طفل میگیرند، دوازده امامی، دارای عقل، عفّت و صورت نیکو باشد. و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق و یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بچّه دار شده و شیرش از زنا باشد. مسأله ۲۸۴۴: مستحب است نگذارند زنها هر بچه ای را شیر دهند، زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر، ازدواج نمایند. مسأله ۲۸۴۵: کسانی که به سبب شیر خوردن، خویشی پیدا میکنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمیبرند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست. مسأله ۲۸۴۶: در صورتی که ممکن باشد، مستحب است، بچه را دو سال تمام شیر بدهند و پس از دو سال او را از شیر بگیرند. مسأله ۲۸۴۷: بهترین شیر برای نوزاد، شیر مادر است، اگرچه بر مادر واجب نیست نوزاد خود را شیر دهد، بلکه سیر کردن نوزاد به عهده پدر است، بنا بر این، مادر میتواند در مقابل شیر دادن به نوزاد خود از پدر نوزاد، اجرت مطالبه نماید، اما اگر پدر نوزاد مرده باشد و یا پدر، امکان سیر کردن فرزند یا پرداخت اجرت را نداشته باشد، بر مادر واجب است، به نوزاد خود شیر دهد. مسأله ۲۸۴۸: اگر فرزند دارای مال و ثروت باشد، پدر میتواند از مال فرزند، اجرت شیر دادن او را بپردازد. مسأله ۲۸۴۹: اگر مادر حاضر شود مجانی و یا به اندازه ای که دیگران اجرت میگیرند، به نوزاد شیر دهد، پدر نمیتواند فرزند را از مادر بگیرد. مسأله ۲۸۵۰: مادر حق دارد، فرزند پسر را تا دو سال و دختر را تا هفت سال، تربیت کند، البتّه اگر مادر، مسلمان، آزاد، عاقل، امین و همسر پدر همین نوزاد باشد، در این صورت پدر نمیتواند در این مدّت، فرزند را از مادر جدا کند. مسأله ۲۸۵۱: بعد از مدّت یاد شده در مسأله پیش، حق تربیت و نگهداری فرزند به پدر میرسد و اگر پدر مرده باشد، بنا بر احتیاط این حق، به مادر باز میگردد و وصیّ نمیتواند، مزاحمتی برای مادر به وجود آورد. مسائل متفرّقه شیر دادن مسأله ۲۸۵۲: اگر بر اثر شیر دادن، حقّ شوهر از بین نرود، زن میتواند بدون اجازه شوهر، بچه شخص دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست نوزادی را شیر دهد که بر اثر شیر دادن به او، بر شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر میشود و بر او حرام میگردد. مسأله ۲۸۵۳: اگر کسی بخواهد زن برادرش، با او محرم شود، باید دختر شیرخواری را با شرایطی که بیان شد، برای خود متعه کند و زن برادرش آن دختر را شیر دهد. مسأله ۲۸۵۴: اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید: به جهت شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن نیز حرف او را قبول

نمایـد، عقـد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشـد، یا نزدیکی کرده باشـد ولی در وقت نزدیکی، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر نـدارد و اگر بعـد از نزدیکی بفهمـد بر آن مرد حرام بوده، شوهر بایـد مهر او را مطـابق زنهایی که ماننـد او هسـتند، بدهد. مسأله ۲۸۵۵: اگر زن پیش از عقد، بگوید: به جهت شـیر خوردن برمردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن مرد ازدواج کنـد، امّا اگر بعـد از عقـد بگوید، مانند آن است که مرد بعد از عقد بگوید و حکم آن، در مسأله پیش گفته شد. مسأله ۲۸۵۶: شیردادنی که سبب محرم شدن میباشد، با دو چیز ثابت میگردد، اول: خبر دادن عدّه ای که انسان، از گفته آنان یقین پیدا کند. دوم: شـهادت دو مرد عادل، یا چهار زن عادل، که بنا بر احتیاط باید شـرایط شیر دادن را نیز بگویند، مثلاً بگویند: ما دیده ایم فلاـن بچه یـک شـبانه روز کامـل از سـینه فلاـن زن، شـیر خورده و چیزی نیز در بین آن نخورده است. مسأله ۲۸۵۷: اگر شک کننـد، بچه به مقـدار محرم شـدن، شـیر خورده یا نه، یا گمان داشـته باشـند به آن مقدار شـیر خورده و یا گمان داشـته باشد که شـیر نخورده، نوزاد بـا کسـی محرم نمیشود ولی بهتر است احتیـاط کننـد. آداب نوزاد مسأله ۲۸۵۸: مسـتحب است، نوزاد را هنگام تولّد، غسل دهنـد، اذان در گوش راست، اقامه در گوش چپ او بگوینـد، کام کودک را با آب فرات و تربت حضـرت سیّدالشـهدا(ع) باز کننـد، به او جـامه سـفید بپوشاننـد و برای وی نـامی خوب انتخاب نماینـد، ماننـد نام پیامبران و ائمّه و حضـرت زهرا(علیهاالسـلام). همچنین مسـتحب است در روز هفتم سـر نوزاد را بتراشـند و به وزن موی او طلا یا نقره صـدقه بدهند و اگر روز هفتم این کار انجام نشود، اسـتحباب آن ساقـط میشود. مسأله ۲۸۵۹: مسـتحب است، در روز هفتم برای نوزاد، گوسـفند یـا شـتری را عقیقه کننـد، عقیقه هرچه بزرگتر و نیکوتر باشد، بهتر است. و مسـتحب است پا و کفل عقیقه را به قابله دهند و اگر قابله ای نداشـته باشد، آن را به مادر نوزاد بدهند تا به هرکسی که میخواهد ببخشد. و اگر قابله یهودی باشد که از قربانی مسلمانان نمیخورد، یک چهارم قیمت گوسفند را به وی دهند. و مسـتحب است قسمتی از گوشت حیوان ذبح شده را، صدقه داده و بقیه آن را پخته و ده نفر از مؤمنان را به اطعام دعوت کنند، البته هرچه بیشتر دعوت کنند بهتر است. و بعضی از علما، به وجوب عقیقه فتوا داده اند. مسأله ۲۸۶۰: اگر در روز هفتم برای نوزاد عقیقه نکننـد، تا آخر عمر و بلکه پس از مرگ وی نیز مسـتحب است عقیقه نمایند. مسأله ۲۸۶۱: بهتر است عقیقه پسر، حیوان نر و عقیقه دختر، حیوان مـاده باشـد، اگرچه اصل عقیقه کافی است و در عقیقه، شـرایط گوسـفند قربانی که در احکام حج بیان شـده، لازم نیست. مسأله ۲۸۶۲: اگر عقیقه ای یافت نشـد، بایـد صبر کننـد تا پیـدا شود و کفایت نمیکند که قیمت آن را صدقه بدهند. مسأله ۲۸۶۳: مکروه است پـدر و مـادر از عقیقه فرزنـد خود بخورنـد، بلکه خوردن عقیقه بر کسانی که تحت کفالت پـدر هسـتند نیز کراهت دارد، امّا کراهت خوردن عقیقه فرزنـد برای مادر بیشتر است. مسأله ۲۸۶۴: بهـتر است عقیقه را قطعه قطعه کنند ولی اسـتخوانهای آن را نشـکنند، اما آنچه بین عوام شـهرت دارد که باید اسـتخوان عقیقه را دفن کنند، دلیلی برای آن نیافتیم. مسأله ۲۸۶۵: جایز است عقیقه را قطعه قطعه کنند و به همسایگان و دیگران هدیه نمایند، اما بهتر است عقیقه را پخته و جمعی از مؤمنان را برای اطعـام دعوت نماینـد. مسأله ۲۸۶۶: عقیقـه، تنهـا بـه فقرا، اختصـاص نـدارد، بلکه جـایز است آن را به ثروتمنـدان نیز بدهنـد و همچنین جایز است عقیقه را به سادات بدهنـد، اگرچه عقیقه دهنده سیّد نباشد. مسأله ۲۸۶۷: اگر پـدری برای فرزندش عقیقه نکرد، بر خود فرزند مسـتحب است عقیقه بدهد و قربانی کردن در روز عید قربان به جای عقیقه کفایت میکند. مسأله ۲۸۶۸: مستحب است برای نوزادی که تـا روز هفتم زنـده میمانـد، عقیقه دهنـد، اگرچه بعـد از ظهر روز هفتم بمیرد، امّا اگر پیش از ظهر روز هفتم بمیرد، عقیقه ساقط میشود. مسأله ۲۸۶۹: مسـتحب است، نوزاد را در روز هفتم ختنه کنند، بلکه بنا بر احتیاط باید ولیّ، پیش از بلوغ بچه، او را ختنه کنـد و اگر ختنه را انجام نـداد، بر خود طفل واجب است وقتی بالغ شد ختنه نماید. مسأله ۲۸۷۰: مستحب است، هنگام ختنه کردن، این دعـا را بخواننـد: (اللّهُمَّ هـذِهِ سُنَّتُکَ وَ سُنَّةُ نَبِیِّکَ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اتِّبـاعٌ مِنّا لَکَ وَلِنَبِیِّکَ بِمَشیَّتِکَ وَ بِإِرادَتِکَ وَقَضائِکَ لأَمْرٍ أَرَدْتَهُ وَ قَضاءٍ حَتَمْتَهُ وَأَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ و أَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدیـدِ فی خِتـانِهِ وَ حِجامَتِهِ لأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنّی، اللّهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الـذُّنُوبِ وَ زِدْ فی عُمْرِهِ وَادْفَعِ الآفـات عَنْ بَدَنِهِ وَالأَوْجـاعَ عَنْ جِسْـمِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنی وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ، فَإِنَّکَ تَعْلَمُ وَلا نَعْلَمُ). از امام

صادق(ع) روایت شـده است: اگر این دعا را در هنگام ختنه کردن نخوانده باشد، مستحب است پیش از رسیدن، به بلوغ این دعا را بر نوزاد قرائت کنند، زیرا خداوند گرمی آهن مانند کشته شدن را، از نوزاد دفع میکند.

احکام تدبیر

مسأله ۲۹۸۳: تـدبیر، یعنی مولا به برده خود بگوید: (انت حرّ دبر وفاتی) یعنی: بعد از مردن من تو آزاد هستی. در این صورت باید پس ازمرگ مولا، برده اش را از ثلث مال آزاد کنند و چنانچه مولا بدهی داشته باشد، باید اول، بدهی را از مجموع مال خارج کنند و بعد، برده را از ثلث، آزاد نمایند. مسأله ۲۹۸۴: جایز است انسان از تدبیر خود برگردد. مسأله ۲۹۸۵: اگر کنیزی را که آبستن است تدبیر کند، یعنی به او بگوید: تو بعد از مردن من آزاد هستی، تدبیر نسبت به کنیز صحیح است، ولی بچه او بر بردگی باقی است، مگر دلیلی باشـد که بچه را نیز تـدبیر کرده است. مسأله ۲۹۸۶: کسـی که تـدبیر میکند باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار تدبیر کند و مالک برده باشد، پس اگر انسان برده دیگری را تدبیر کند صـحیح نیست. و در مورد صحّت تدبیر بچه ای که ده سال دارد، روایت صـحیحی وارد شـده است. مسأله ۲۹۸۷: اگر برده ای که تـدبیر شـده، از دست صـاحب خود فرار کنـد، تـدبیر او باطل میشود. مسأله ۲۹۸۸: اگر کسـی بر برده تدبیر شده جنایتی وارد سازد، دیه آن مال مولاست و اگر برده تدبیر شده جنایتی بکند، دیه به عهده خود برده تعلّق میگیرد، ولی مولا میتواند دیه او را بدهد.

احکام بردگی

مسأله ۲۹۷۱: موضوع بردگی در اسـلام، مورد مناقشه های بسیار واقع شده، از این جهت لازم است به قسـمتی از مقاله های که چند سال پیش نوشـته بودم، اشاره شود: (اسـلام از روی حکمت و برای مصلحت بزرگی، قانون بردگی را که قبل از اسلام وجود داشت، اما به مقـدار محـدود، بـا کیفیّت مخصوص، بـا آداب و شـرایط خـاص، بـا بهترین و پـاکترین روش، آن را اجـازه داده است. موارد بردگی در اسـلام منحصـر به کفّاری است که با مسـلمانان جنگ میکننـد و اگر مسـلمانان در جنگ پیروز شونـد، میتواننـد طبق نظر حاکم شرع اسرای جنگ را برده خود قرار دهند و بدون شک این کار بهتر از آن است که آنها را زندان کنند، یا بکشند و یا آزاد بگذارند، زیرا زندان کردن موجب بیکاره شدن آنها میشود، مخارج بسیاری را بر گردن دولت اسلامی گذارده و مضرّات بسیاری را در بر دارد. و کشـتن، آنها را فانی میگرداند و آزاد گذاردن، موجب مزید تخریب میشود. قوانین امروز با اسیران جنگی، یکی از این سه کار را میکنـد، در صورتی که هرسه مورد، مخالف عقل و فطرت است، امّا اسـلام به جای اینکه آنها را نابود سازد، یا زندان و یا آزاد گـذارد، به آنها آزادی محدودی میدهد که از آن به بردگی تعبیر میشود تا از خیر آنها اسـتفاده شده و از شـرشان ایمن باشـند. البته بردگی که دردنیای امروز لغو شـده، غیر از بردگی است که اسـلام آن را تجویز کرده است، در نظر اسـلام بردگی که در غرب وجود داشت یکی از بـدترین انواع توحّش بود، دین اسـلام هرگز چنین بردگی را تجویز نمیکرد. اضافه بر اینکه در اسـلام، برده، بر گردن آقای خود حقوق بسـیاری دارد و آقا وظیفه دارد با او به طور انسانی برخورد نماید و روایات بسـیاری در فضـیلت آزاد سازی بردگان موجود است. مسأله ۲۹۷۲: اگر شخص بالغ و عاقل، با قصد و اختیار خود اعتراف کند برده است، چنانچه یقین نداشته باشیم دروغ میگویـد، گفته او قبـول میشـود و نیز اگر کسـی بگویـد آزاد است، چنـانچه شاهـدی بر برده بـودن او نباشـد، گفته او قبول میشود. مسأله ۲۹۷۳: انسان مالک پـدر و مادر خود نمیشود، هرچنـد بالا رونـد، ماننـد جـدّ و جـدّ پـدری. و نیز مالک فرزندان خود

نمیگردد، هرچنـد پایین آینـد، مانند نوه و همچنین انسان، مالك محرمهای خود نمیشود و در این حکم، رضاع در حکم نسب است. مسأله ۲۹۷۴: مستحب است انسان برده‌ خود را آزاد کند و اگر قصد قربت نماید ثواب زیادی خواهد داشت و این استحباب نسبت به برده هـایی که هفت سـال یـا بیشتر در بردگی او بودنـد تأکیـد بیشتری دارد. و صـیغه آزاد کردن چنین است: (انت حرّ) یعنی: تو آزادی. مسأله ۲۹۷۵: در مورد اینکه برده میتوانـد مالـك چیزی شود یـا نه، اختلاف است و بنا بر اقوی مالك میگردد. مسأله ۲۹۷۶: اگر برده کور شود، یـا مرض جـذام بگیرد، یـا زمین گیر شود و یـا صـاحب او چشم یا گوش او را قطع کنـد، آزاد میشود و همچنین است اگر پیش از آقـای خود اسـلام بیـاورد. مسأله ۲۹۷۷: مولاـ میتوانـد به مجردی که کنیزی خریـداری کرد، بـا او نزدیکی کنـد و احتیاج به عقد ندارد، اما اگر زن، برده ای را بخرد، نمیتواند با او همبستر شود. مسأله ۲۹۷۸: اگر مولا، دختر خود را به عقد برده اش در آورد و بعـد مولا بمیرد و آن برده به عنوان ارث به دختر برسد، عقد بهم میخورد. مسأله ۲۹۷۹: اگر مولا کنیز خود را برای کسی تحلیـل کنـد، یعنی بگویـد: این کنیز برتو حلال است، آن شـخص میتوانـد بـا شـرایط خاصـی با او نزدیکی کنـد، چنانچه در احکام ازدواج گفتـه شـده است. مسأله ۲۹۸۰: اگر بـا کنیز خـود نزدیکی کنـد و از او صـاحب فرزنـدی گردد، دیگر مولاـ نمیتوانـد او را بفروشـد، مگر در مواردی که در (الفقه) بیان کرده ایم. مسأله ۲۹۸۱: کسـی که برده‌ خود را آزاد میکند باید عاقل و مالك باشد و از روی قصـد و اختیـار برده‌ خود را آزاد کنـد و چنـانچه پیش از بلوغ، برده‌ خود را آزاد نمایـد محل خلاف است. مسأله ۲۹۸۲: اگر انسان مثلاً نصف یا ثلث برده اش را آزاد کند، آزادی به همه‌ او سرایت میکند.

احکام مسابقه

مسأله ۲۹۵۶: مسـابقه کردن بـا اسب، قاطر، الاغ، شتر و فیل جایز است و چنانچه در این مسابقه ها چیزی برای شـخص سابق (برنـده) معیّن کننـد، اشـکال ندارد. مسأله ۲۹۵۷: شـرط کردن مـال در مسـابقه‌ بـا شمشـیر، تیر و حربه‌ متعارف روز اشـکال نـدارد. مسأله ۲۹۵۸: شـرط کردن مـال، در بقیه‌ انواع مسـابقه جایز نیست، ولی خود مسابقه، اگر عنوان حرامی برآن صـدق نکنـد، مانعی نـدارد، ماننـد: کشتی، قـایق رانی، ماشـین سواری، هواپیمـا، دو، شـنا، فوتبـال، وزنه برداری، سـنگ پرانی و ... مسأله ۲۹۵۹: اگر در یکی از مسـابقه هـایی که در مسـأله‌ پیش گفته شـد جعاله ای قرار دهنـد، چون به عنوان شـرط نیست، اشـکال نـدارد. مسأله ۲۹۶۰: مسابقه بوکس که در این زمان معمول شـده، چنانچه در آن شـرط نشود و موجب ضـرر به کسـی نباشد حلال است، ولی اگر در آن شـرط کننـد یا موجب ضـرر حرامی شود، جایز نخواهـد بود. مسأله ۲۹۶۱: گاوبـازی که در بعضـی از شـهرها معمول است، چنانچه موجب ضرر حرام باشـد، جایز نیست. مسأله ۲۹۶۲: در مسابقه، بایـد صـیغه خوانـده شود، ولی لازم نیست که به لفظ عربی باشد، بلکه به هر لفظی صـحیح است. مسأله ۲۹۶۳: کسـانی که مسابقه میدهنـد، بایـد بالغ و عاقل باشـند و با قصـد و اختیار خود مسابقه دهنـد. مسأله ۲۹۶۴: در مسـابقه هـایی که شـرط کردن جایز است، پولی را که شـرط میکننـد بایـد معیّن باشـد و جایز است آن را یکی از آنها، یا هردو، یا بیت المال و یا شخصـی سوّمی بدهـد. مسأله ۲۹۶۵: در مسابقه لازم نیست داور قرار دهنـد، یعنی کسـی که میان آنها حکم کند. مسأله ۲۹۶۶: در مسابقه بایـد مقـدار مسافت، ابتـدا و انتهای آن معین باشـد و نیز بایـد چیزی را که بر آن مسابقه میدهند تعیین کنند و لازم است هریك احتمال داشـته باشد سبقت پیدا کند، پس اگر یکی از آنها به قدری ضعیف باشد که یقینا سبقت نمیگیرد، مسابقه او صـحیح نیست. مسأله ۲۹۶۷: در مسابقه‌ تیرانـدازی بایـد تعداد تیرها، تعداد رسـیدن به هدف و چگونگی آن معین باشد، مثلاً باید معلوم باشد که ده تیر بزنند و در این ده تیر، چند عدد از آنها به هدف برسد و هدف را پاره کرده، خارج آن بیفتد، یا فقط آن را پاره کنـد و نیز بایـد دوری هـدف از تیرانداز، مقدار هدف و جنس کمان معین باشد. مسأله ۲۹۶۸: چنانچه مسابقه تمام شود، کسی که سبقت گرفته و برنده شده است، عوضی را که قرار داده اند، مالك میشود و جایز است بر آن عوض مصالحه کند یا آن را

هدیه نماید. مسأله ۲۹۶۹: اگر عوضی که برای مسابقه تعیین کرده اند، چیز معینی باشد، مثلاً کتابی را که در جلوی آنهاست، عوض قرار دهند و بعد از مسابقه معلوم شود آن کتاب مال دیگری است، باید مثل یا قیمت آن را بپردازند و اگر چیز کلی را عوض قرار دهند، مثلاً بگویند: یک کیلو گندم، چنانچه بعد معلوم شود یک کیلو گندمی را که دارند، مال دیگری است، باید یک کیلو گندم دیگر بدهند. مسأله ۲۹۷۰: اگر شخصی یا انجمنی، کاپ یا مدالی، به شخصی سابق (برنده) بدهد، اشکال ندارد و جایز است آن را در ضمن عقد لازمی، مانند خرید و فروش، به صورت شرط ذکر کنند.

احکام لعان

مسأله ۲۹۴۱: لعان از واژه (لعنت) گرفته شده و مراد، آن است که هریک از زن و مرد، یکدیگر را به کیفیّت و شرایط مخصوصی لعن کنند. مسأله ۲۹۴۲: لعان دو مورد دارد، اول: مرد ادّعا کند زن او زنا داده است. دوم: مرد، بچه ای را که ممکن است بچه او باشد و در فراش او به دنیا آمده، نفی کند، یعنی بگوید: بچه من نیست. مسأله ۲۹۴۳: مرد نمیتواند به همسر خود به گمان، شک و گفته مردم، حتی قول شخص موثّق، نسبت زنا بدهد، مگر یقین پیدا کند و در صورتی که یقین داشته باشد، چنانچه او را متّهم کند، گفته او قبول نمیشود مگر زن اقرار نماید یا چهار شاهد عادل با شرایط خاصی شهادت دهند. مسأله ۲۹۴۴: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد، چنانچه چهار مرد عادل، یا اقرار زن درکار نباشد و زن مطالبه کند، باید هشتاد تازیانه به شوهر بزنند، ولی اگر بین زن و مرد با شرایط و خصوصیاتی (لعان) واقع شود، کیفر از مرد برداشته میشود. مسأله ۲۹۴۵: اگر کسی به زن خود نسبت زنا بدهد، چنانچه چهار شاهد عادل (بیّنه) داشته باشد نمیتواند لعان کند، ولی اگر بیّنه ندارد، میتواند لعان نماید. مسأله ۲۹۴۶: مردی که به زن خود نسبت زنا میدهد، در صورتی میتواند لعان کند که ادعا نماید به چشم خود دیده است، پس اگر کور باشد یا ادعای دیدن نمیکند، حق لعان ندارد. مسأله ۲۹۴۷: لعان چند شرط دارد: ۱ ـ زنی را که به زنا نسبت میدهد همسر او باشد، پس اگر غیر از همسر را، چه محرم باشد و چه غیر محرم، به زنا نسبت بدهد، نمیتواند لعان بکند. ۲ ـ زن دائمی او باشد، پس در متعه، لعان صحیح نیست. ۳ ـ بعد از عقد با او نزدیکی کرده باشد، پس در زنی که با او مقاربت نکرده، لعان ثابت نمیشود. ۴ ـ زن مشهور به فاحشه و زنا نباشد. مسأله ۲۹۴۸: در مواردی که لعان صحیح نیست، چنانچه مرد به کسی نسبت زنا بدهد، اگر چهار شاهد نیاورد باید او را حدّ بزنند و یا تادیبش نمایند. مسأله ۲۹۴۹: اگر از زن، فرزندی شود که ممکن است از شوهرش باشد، شوهر نمیتواند ادّعا کند که از او نیست و اگر چنین ادّعایی نماید باید لعان کند، خواه بچه به دنیا آمده باشد، یا نه. مسأله ۲۹۵۰: اگر شوهر ادّعا کند بچه ای را که زن آورده، بچه او نیست، در صورتی میتواند لعان کند که قبلاً به فرزندان اعتراف نکرده باشد، پس اگر قبلاً اعتراف کرده، چه صریح گفته باشد: این فرزند من است، یا هنگامی که مردم به او گفته اند: مبارک باشد، او در جواب (آمین) یا (انشاءالله) گفته باشد، نمیتواند لعان کند. مسأله ۲۹۵۱: لعان در صورتی واقع میشود که نزد حاکم شرع یا نایب او، صورت بگیرد. مسأله ۲۹۵۲: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد، یا بچه اش را انکار کند، باید در محضر حاکم شرع و پس از آنکه حاکم، به آنها صیغه لعان را القاء میکند، یکدیگر را لعن کنند و در حال لعان، باید هردو ایستاده باشند. مسأله ۲۹۵۳: صیغه لعان آن است که مرد بگوید: (اُشْهِدُ اللهَ أنّی لَمِنَ الصّادِقینَ فیما قُلْتُ مِنْ قَذْفِها أوْ مِنْ نَفْی وَلَدِها) یعنی: خدا را شاهد میگیرم که راست میگویم در نسبت دادن زن خود به زنا، یا انکار کردن بچه ای که آورده است. و این عبارت را باید چهار مرتبه تکرار کند، سپس یک مرتبه بگوید: (لَعْنَةُ اللهِ عَلَیَّ إنْ کُنْتُ مِنَ الْکاذِبینَ) یعنی: لعنت خدا بر من باد اگر دروغ گفته باشم. و پس از آنکه مرد چنین گفت، زن بگوید: (اُشْهِدُ بِاللهِ إنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبیَن فی مَقالَتِهِ مِنَ الرَّمْی بِالزِّنا أوْ نَفْیِ الْوَلَد) یعنی: به خدا قسم که او دروغ میگوید در نسبت دادن زنا و یا انکار بچه من. و این عبارت را باید چهار مرتبه تکرار کند، سپس یک مرتبه بگوید: (إنَّ غَضَبَ اللهِ عَلَیَّ إنْ کانَ مِنَ الصّادِقینَ) یعنی غضب خدا بر من باد، اگر او راست گفته باشد. مسأله ۲۹۵۴: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد یا بچه او را انکار کند، چنانچه لعان

نکنـد بایـد حـدّش بزننـد و چنانچه مرد لعان کنـد ولی زن لعان نکنـد بایـد زن را حدّ بزنند، زیرا لعان مرد همانند بیّنه و شاهد است. مسأله ۲۹۵۵: اگر لعـان بـا همه شـرایط و خصوصـیاتش واقع شود، چهـار امر بر آن مترتّب میشود، اول: ازدواج آنها بهم میخورد و بایـد از هم جدا شوند، چه برای انکار بچه لعان کرده باشـند، یا برای نسـبت دادن به زنا. دوم: آن زن تا ابد بر این مرد حرام میشود و دیگر آن مرد حق نـدارد به هیـچ وجه آن زن را به عقد خود در آورد، چه برای انکار بچه لعان کرده باشـند، یا برای نسبت دادن به زنا. سوم: اگر مرد لعان کنـد، حـد تهمت (قـذف) از او ساقط میشود و اگر زن لعان کند حدّ زنا، از او ساقط میگردد. چهارم: اگر به جهت انکار بچه لعان کرده باشـند، شـرعا بچه به مرد ملحق نمیشود، بنا بر این اگر مرد بمیرد، بچه از او ارث نمیبرد و اگر بچه بمیرد، مرد از او ارث نمیبرد، ولی اگر بعد از لعان، مرد به بچه اقرار نماید، چنانچه مرد بمیرد، بچه ارث میبرد، ولی اگر بچه بمیرد، مرد از او ارث نمیبرد.

احکام اماکن عمومی

مسأله ۳۰۳۰: از جمله چیزهایی که مردم در آن شریک هستند: راه، مسجد، مدرسه، آب، جنگلها، کوهها و معادن میباشد. و جاهایی که مختص به فقرا، زایران وماننـد آنهاست برای آنان مشترک میباشد. مسأله ۳۰۳۱: راههای عمومی، مال همه مردم است و کسی نمیتوانـد در آن، خـانه ای بسـازد یا چاهی بکنـد، ولی راه خصوصـی که در رو نـدارد (بن بست)، مال کسانی است که در آن، خانه دارند و کسـی نمیتواند بدون اجازه آنها، آن را به تصـرف در آورد، بلکه اگر کسـی دیواری در آن داشـته باشد بدون اجازه آنها، نمیتوانـد دری از آن باز نماید. مسأله ۳۰۳۲: خوابیـدن، نماز گذاردن و معامله کردن در راههای عمومی اشـکال ندارد، بلکه اگر آن را محـل بسـاط و دکـان خود قرار دهـد جایز است، به شـرط آنکه به مردمی که عبور و مرور میکننـد، صـدمه ای وارد نسازد. و اگر کسـی زودتر از همه، در آن بساط پهن کنـد، دیگران نمیتواننـد مزاحم او شوند. مسأله ۳۰۳۳: راه عمومی به چند سـبب پیدا میشود، اول: کسـی ملک خود را، راه قرار دهـد. دوم: چنـد نفر زمینی را آباد کننـد و قرار بگذارنـد فلان زمین، راه آن باشد. سوم: مردم در زمین بیکاره ای، عبور و مرور کنند تا آنکه راه عمومی شـناخته شود و دراین صورت، کسـی حق ندارد اطراف آن را به مقداری که برای راه احتیاج است آباد کند و همچنین اگر فرد، یا شـرکت، یا گروه و یا دولتی راه سازی کند. مسأله ۳۰۳۴: اگر راه، از راه بودن بیفتـد، مثلاًـ دیگر کسـی در آن عبور و مرور نکنـد، حکم راه، از آن برطرف شـده و به حال سابق باز میگردد. مسأله ۳۰۳۵: یکی از چیزهایی که بین مسـلمانان مشترک میباشد مسـجد است و مسـلمانان هرکاری را که منافات با مسجد بودن نداشته باشد، میتوانند در آن انجام دهنـد، ولی حق نماز مقدّم بر کارهای دیگر است. مسأله ۳۰۳۶: اگر کسـی در جایی از مسجد قرار گیرد، دیگری نمیتواند جای او را غصب نمایـد و چنانچه از جای خود برخیزد و چیزی باقی نگذارد، حق او ساقط میشود و اگر چیزی باقی گذارد، ولی آن قدر طول بدهد که موجب تعطیل آن مکان شود، در صورتی که مردم به آن احتیاج داشـته باشـند، میتوانند آن را تصرف نمایند، امّا اگر طول ندهـد حق او بـاقی خواهـد مانـد. مسأله ۳۰۳۷: حرمهـای مطهر امامـان معصوم(ع) حکم مسـجد را دارد، ولی معلوم نیسـت نمازگزار مقـدّم بر زایر باشـد، یا زوّار مقدم بر مجاور باشـند. مسأله ۳۰۳۸: مـدرسه های دینی، مشترک بین طلاب است و کسـی که زودتر از دیگران حجره ای را تصـرف کنـد، مقـدّم بر دیگران است، مگر مثلاً سـفر او به طول انجامد، یا مخالف شـرط واقف باشد. مسأله ۳۰۳۹: جاهـایی که برای فقرا اختصـاص دارد و آن را (رباط) میگوینـد در حکم مـدارس دینی است و همچنین خانه های بین راه. مسأله ۳۰۴۰: آبها و معادن، بین مردم مشترک است، پس اگر کسی در زمینهای مباح، معدنی استخراج کند یا نهری حفر نماید، مالک آن میشود. مسأله ۳۰۴۱: اگر چنـد نفر نهری حفر کنند یا زمینی را آباد نمایند، هریک به اندازه سـهم خود، در آن شـریک خواهد بود. مسأله ۳۰۴۲: آب، معـادن و زمینهای بیکاره، ملک دولت نیست، بلکه دولت نیز ماننـد سایر مردم، اگر زمین را آباد کند

یـا معـدن را اسـتخراج نمایـد به شـرطی که حقوق دیگران از بین نرود، مالک آن میشود وگرنه بر حال خود باقی خواهـد بود. مسأله ۳۰۴۳: در معادن، خمس واجب است، چنانکه در احکام خمس بیان شد.

احکام زمینهای موات

مسأله ۳۰۱۹: زمینهای بیکاره ای که فعلا مالک نـدارد، چه اصـلا مالک نداشـته، مانند بیشتر صـحراها، یا قبلاً مالک داشـته و خراب شـده، ماننـد شـهرهایی که از بین رفته است (موات) نـام دارد و هرکسـی آن را آبـاد کنـد، مالـک آن میشود. مسأله ۳۰۲۰: کسی یا دولتی حق نـدارد بر زمین هـای موات، دست گذاشـته و مـانع آبادی و احیای آن شود و همچنین دریافت هرگونه عوارض و مالیاتی بابت آن جایز نیست، بلکه مردم آزادنـد به مقداری که حق دیگران از بین نرود، زمینها را آباد سازند. مسأله ۳۰۲۱: اگر زمینی ملک شخصـی باشـد و بعد خراب شود، چنانچه مالک از آن اعراض کند، حکم موات را خواهد داشت، ولی اگر اعراض نکرده و آبادش نیز نمیکنـد باید احتیاط مراعات شود. مسأله ۳۰۲۲: کسـی که زمینی را آباد میکنـد، مقداری از اطراف آن، عنوان حریم دارد و قابل تملک دیگران نیست. و حریم هر چیزی مقـدار مخصوصـی است، مثلاً حریم خانه، مقداری است که خاکها و خاکروبه ها را در آن میریزنـد. و راه رفت و بازگشت به خانه، حریم آن محسوب میشود، بنا بر این اگر کسـی در صـحرا خانه بسازد، دیگران نمیتوانند در حریم آن، تصرّف کنند. مسأله ۳۰۲۳: حریم نهر، مقداری است که گل و خاك نهر را در آن میریزند و حریم چاه مقداری است که برای آب دادن حیوانات و ماننـد آن، لازم است و حریم ده، مقداری است که اهل آن برای زراعت و چرا احتیاج دارند و همچنین... مسأله ۳۰۲۴: حریم در صورتی است که انسان در زمینهای بیکاره، مثلاً خانه بسازد یا چاه بکنـد، ولی اگر در زمینهای آباد، خانه ای بخرد یا باغی احـداث کنـد، حریم نخواهـد داشت. مسأله ۳۰۲۵: اگر کسـی زمینی را سـنگ چین کنـد، دیگری نمیتوانـد آن را آباد سازد و اگر کسـی آن را به تصـرّف در آورد، غاصب است. سـنگ چین کردن، یعنی مثلاً زمین را صاف کرده و دور آن را علامت بگذارند. مسأله ۳۰۲۶: سـنگ چین کردن زمین، در صورتی مانع از تصـرّف دیگران است که شخصـی که آن را سنگ چین کرده، بتوانـد آن را آباد کنـد، ولی اگر نمیتوانـد، سـنگ چین کردن او اثری نخواهـد داشت. مسأله ۳۰۲۷: اگر سـنگ چینی شخص باطل شود، حق او نیز باطل میگردد و دیگران میتواننـد آباد کننـد و اگر کسـی که سـنگ چیـده آن را آباد نکنـد، در صورتی که دیگران بخواهنـد آن را آباد کننـد، حاکم شـرع میتواند او را مجبور کند یا آن را آباد نماید و یا دست از آن بردارد. مسأله ۳۰۲۸: کسی که زمین را سـنگ میچینـد و یا آباد میکنـد بایـد قصـد تملّک داشـته باشد، پس اگر برای بازی چاهی را حفر کند و یا زمینی را سـنگ چینی نماید، دیگران میتوانند آن را تصرّف کنند. مسأله ۳۰۲۹: کسی که سنگ چیده بنا بر اقوی مالک زمین میشود، پس اگر آن را بفروشد معامله صحیح است و همچنین اگر زمین را آباد نماید مالک آن خواهد شد.

احکام غصب

مسأله ۲۹۹۹: غصب، یعنی انسـان از روی ظلم بر مـال و یـا حق کسـی مسلّط شود، غصب یکی از گناهان بزرگ است و اگر کسـی مرتکب آن شود، در قیامت به عذابی سـخت گرفتار میشود، از حضـرت پیامبر(ص) روایت شده است: (هرکس، یک وجب زمین از دیگری غصب کنـد، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن ماننـد طوق، به گردن او میاندازنـد). مسأله ۳۰۰۰: اگر انسان نگذارد مردم، از مسـجد، مـدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شـده، اسـتفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین اگر

کسی در مسجد، جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید. مسأله ۳۰۰۱: چیزی را که انسان، پیش طلبکار به عنوان گرو میگذارد، باید نزد طلبکار بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن بردارد، پس اگر بدهکار پیش از پرداخت بدهی، آن چیز را بدون رضایت، از او بگیرد، حق او را غصب کرده است. مسأله ۳۰۰۲: مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار میتوانند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نمایند و چنانچه آن را از او بگیرند، باز هم در گرو میباشد و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض نیز مانند خود آن چیز، گرو خواهد بود. مسأله ۳۰۰۳: اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش بر گرداند و اگر از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد. مسأله ۳۰۰۴: اگراز چیزی که غصب کرده، منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد. مسأله ۳۰۰۵: اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بپردازد. مسأله ۳۰۰۶: هرگاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند، اگرچه هریک به تنهایی میتوانسته آن را غصب نماید، هرکدام، ضامن نصف آن هستند. مسأله ۳۰۰۷: اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و صاحبش برگرداند. مسأله ۳۰۰۸: اگر ظرف طلاـ نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است، غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساخت آن را به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مانند اولش میسازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و مالک نیز نمیتواند او را مجبور کند که آن را مانند اولش بسازد، اگرچه بنا بر احتیاط باهم مصالحه نمایند. مسأله ۳۰۰۹: اگر چیزی را که غصب کرده، طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاًـ طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمیتواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد، آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مانند اوّلش کند، باید مزد ساختن آن را نیز به صاحبش بدهد، اگرچه احتیاط در این مسأله نیز، مصالحه است. مسأله ۳۰۱۰: اگر چیزی را که غصب کرده، طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن بر اثر تغییر کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آن کردن، قیمت آب از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد. مسأله ۳۰۱۱: اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، بنا بر مشهور زراعت، درخت و میوه آن، مال خود اوست، ولی بنا بر احتیاط مصالحه شود. و چنانچه مالک زمین راضی نباشد زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده، باید فورا زراعت یا درخت خود را، اگرچه ضرر نماید از زمین بکند. و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، به مالک زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر بر اثر آن قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را نیز بپردازد و نمیتواند مالک زمین را مجبور کند زمین را به او بفروشد و یا اجاره دهد. و نیز مالک زمین نمیتواند او را مجبور کند درخت یا زراعت را به او بفروشد. مسأله ۳۰۱۲: اگرمالک زمین، راضی شود زراعت و درخت، در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده، تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. مسأله ۳۰۱۳: اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مانند گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن باهم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگری دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقت تسلیم، یعنی روز پرداخت را بدهد و بنا بر احتیاط مستحب بالاترین قیمت را از زمان غصب تا وقت تسلیم بپردازد. مسأله

۳۰۱۴: اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، ماننـد گنـدم و جو باشـد که قیمت اجزایش بـاهم فرق نـدارد، بایـد ماننـد همـان چیزی که غصب کرده بدهد، ولی چیزی که میدهد باید خصوصـیاتش مانند چیزی باشد که غصب کرده و از بین رفته است. و بعید نیست معیـار در مثلی و قیمی، عرف باشـد. مسأله ۳۰۱۵: اگر چیزی را که ماننـد گوسـفند، قیمت اجزای آن باهم فرق دارد، غصـب نمایـد و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده، مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهـد. مسأله ۳۰۱۶: اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نمایـد و از بین برود، صـاحب مـال میتواند عوض آن را از هریـک از آنـان بگیرد، یـا از هرکـدام مقـداری از عوض آن را مطالبه نمایـد و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی میتوانـد آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمیتوانـد از اولی مطالبه نماید. مسأله ۳۰۱۷: اگر چیزی را که میفروشـند یکی از شـرطهای معامله در آن نباشـد، مثلاً چیزی را که بایـد با وزن خریـد و فروش کننـد، بدون وزن معامله نمایند، آن معامله باطل است و چنانچه فروشـنده و خریدار، با قطع نظر از معامله راضـی باشـند که در مال یکدیگر تصـرف کنند، اشـکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکـدیگر گرفته انـد ماننـد مال غصبی است و باید آن را برگردانند. و اگر مال هریک، در دست دیگری تلف شود، چه بداننـد معامله باطل است و چه نداننـد، بایـد عوض آن را بدهند. مسأله ۳۰۱۸: هرگاه مالی را از فروشـنده بگیرد که آن را مدّتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مکاتبه

مسأله ۲۹۸۹: مکاتبه، یعنی: مولا با برده‌ خود قرار بگـذارد که در مقابل پرداخت مقـدار معیّنی آزاد شود و صـیغه‌ آن چنین اسـت که مولاـ بگویـد: (کاتبتـک ایّهـا العبـد علی مائـة دینـار ـ مثلاًـ ـ فـاذا ادّیتهـا فانت حرّ) یعنی با تو قرار داد گذاشـتم که مثلاً در مقابل پرداخت صد دینار آزاد باشی، پس اگر آن را بپردازی، آزاد خواهی بود. مسأله ۲۹۹۰: جایز است در صیغه‌ مکاتبه شرط کنند مال را یـک مرتبه بدهـد، یا به صورت اقساط بپردازد. مسأله ۲۹۹۱: مکـاتبه دو قسم است: ۱ ـ مکاتبه‌ مطلقه که ذکر شـد، ۲ ـ مکاتبه‌ مشـروطه که مولا در ضـمن عقد شرط کند اگر برده نتواند همه‌ مال را کاملاً بپردازد، بر بردگی خود باقی میماند، پس مولا بعد از خوانـدن صـیغه‌ مکاتبه بایـد بگوید: (فان عجزت فانت ردّ فیالرّق) یعنی: و چنانچه نتوانی مال را بدهی بر بردگی باقی هستی. مسأله ۲۹۹۲: اگر برده ای که با مولای خود مکاتبه‌ مطلقه کرده، نتوانـد همه‌ مالی را که قرار گذاشـته انـد بپردازد، به همان مقداری که پرداخته آزاد خواهـد شـد، مثلاً اگر نصف مال را بدهـد، نصف او آزاد میشود و اگر ثلث مال را بدهد، ثلث او آزاد میشود و دراین صورت مولا نمیتوانـد مکاتبه را برهم بزنـد و چنانچه برده نتوانـد باقیمانـده‌ مال الکتابه را بدهد، امام معصوم(ع) یا نایب او از سـهم رقاب زکات، او را آزاد میکند. مسأله ۲۹۹۳: اگر برده ای که مکاتبه‌ مطلقه شده بمیرد، چنانچه چیزی از مال الکتابه را نداده باشد، هرچه مال دارد به مولا ارث میرسـد و اگر مقـداری از آن را داده است، به نسـبتی که پرداخت نکرده، به مولا ارث میرسـد، مثلاً اگر نصـف مـال را داده باشـد، نصف ارث او به مولاـ میرسـد و باقیمانـده‌ ارث، به بازمانـدگان برده میرسـد. مسـأله ۲۹۹۴: برده ای که مکـاتبه‌ مشـروطه شـده است، تـا همه‌ مـال الکتابه را ندهـد، آزاد نمیشود. مسأله ۲۹۹۵: اگر برده ای که مکـاتبه‌ مشـروطه شـده، بمیرد، چنانچه تمام مال الکتابه را نـداده باشـد، همه‌ ارثش به مولا میرسـد، هرچند مثلاً نصف یا ثلث مال الکتابه را، پرداخته باشد. مسأله ۲۹۹۶: برده ای که مکاتبه میکند، باید بالغ و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود مکاتبه کند، زیرا مکاتبه احتیاج به قبول دارد و قبول بدون این شـرایط صحیح نیست، ولی برده ای را که مولا میخواهد آزاد کند لازم نیست عاقل یا بالغ باشد، بلکه بچه و دیوانه را نیز اگر آزاد کنـد صـحیح است. مسأله ۲۹۹۷: مـال الکتـابه، دین و بـدهی است و بایـد معلـوم بوده، وقت آن نیز معیّن گردد. مسـأله ۲۹۹۸: اگر برده با مولای خود مرافعه کند، باید به حاکم شرع مراجعه شده و به قوانین مرافعات عمل کنند.

احکام نذر و عهد

مسأله ۳۱۲۶: نـذر یعنی انسـان، بر خود واجب کنـد کـار خیری را برای خـدا بجا آورد. یا کاری که نکردن آن بهتر است برای خـدا ترک نماید. مسأله ۳۱۲۷: در نـذر باید صـیغه خوانده شود و لازم نیست به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: چنانچه بیماری من خوب شود، بر من است که برای خـدا ده تومـان به فقیر بـدهم، نـذر او صـحیح است. مسـأله ۳۱۲۸: نـذر کننـده بایـد بالغ و عاقل باشد و با اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کسـی که او را مجبور کرده اند، یا بر اثر عصـبانی شدن بیاختیار نذر کرده صحیح نیست. مسأله ۳۱۲۹: سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صـرف میکند، اگر مثلاً نذر کند، چیزی به فقیر بدهد، صحیح نیست. مسأله ۳۱۳۰: اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری نمایـد، زن نمیتوانـد نـذر کنـد و اگر با جلوگیری شوهر، نـذر کند نذر او باطل است. مسأله ۳۱۳۱: اگر زن با اجازه شوهر نـذر کنـد، شوهرش نمیتواند نذر او را برهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر باز دارد. مسأله ۳۱۳۲: اگر فرزنـد با اجازه پـدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنا بر احتیاط عمل کردن به آن نـذر واجب است مگر پدر نذر او را باز کند و همچنین اگر شوهر نذر زن را باز کند. مسأله ۳۱۳۳: انسان میتواند کاری را نذر کنـد که انجـام آن، برایش ممکن باشـد، بنـا بر این کسـی که نمیتوانـد پیاده به کربلای معلا برود، اگر نـذر کنـد پیاده برود، نـذر او صحیح نیست. مسأله ۳۱۳۴: اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. مسأله ۳۱۳۵: اگر نـذر کنـد کـار مبـاحی را انجام دهـد یا ترک نمایـد، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشـد، نـذر او صـحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت نیرو بگیرد، نـذر او صـحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشـد و انسان برای همان جهت نـذر کند آن را ترک نمایـد، مثلاً برای اینکه دخانیات مضـرّ است نذر کند آن را اسـتعمال نکند، نذر او صـحیح میباشد. مسأله ۳۱۳۶: اگر نذر کند نمـاز واجب خود را در جـایی، بخوانـد که بخودی خود، ثواب نمـاز در آنجـا زیـاد نیست، مثلاًـ نـذر کنـد نماز را در اطاق بخوانـد، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً بر اثر خلوت بودن، انسان حضور قلب پیدا میکند، نذر او صـحیح است. مسأله ۳۱۳۷: اگر نـذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد و یا نماز اول ماه بخوانـد، چنانچه قبل از آن روز و یا بعـد از آن بجا آورد، کفایت نمیکنـد. و نیز اگر نـذر کنـد وقتی بیمار او خوب شـد صـدقه بدهـد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود، صـدقه بدهد کافی نیست. مسأله ۳۱۳۸: اگر نـذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکنـد، اگر یک نماز دو رکعتی بخوانـد، کفایت میکنـد و اگر نـذر کنـد صـدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهـد که بگوینـد صـدقه داده، به نـذر خود عمل کرده است و اگر نذر کند، کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخوانـد یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است. مسأله ۳۱۳۹: اگر نذر کند روز معیّنی روزه بگیرد، بایـد همـان روز روزه بگیرد و سـفر در آن روز مشـکل است و اگر بر اثر مسافرت روزه نگیرد، بنا بر احتیاط بایـد گذشـته از قضـای آن روز، کفـاره نیز بدهـد یعنی بنـا بر احتیـاط، یک برده آزاد کنـد، یا به شـصت فقیر طعام دهـد و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ولی اگر ناچـار شود مسـافرت کنـد، یا عـذر دیگری ماننـد بیماری یا حیض برای او پیش آیـد، قضای تنها کافی است. مسأله ۳۱۴۰: اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد، کفاره بدهد. مسأله ۳۱۴۱: اگر نذر کند تا وقت معینی، عملی را ترک کند، بعد از گذشـتن آن وقت، میتواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشـتن وقت، از روی فراموشـی یـا ناچـاری انجـام دهـد، چیزی بر او واجب نیست، ولی بـاز هم لاـزم است که تـا آن وقت، آن عمل را بجا نیاورد و

چنانچه پیش از رسیدن آن وقت، بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید کفاره بدهد. مسأله ۳۱۴۲: کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری و یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، بنا بر احتیاط باید کفاره بدهد. مسأله ۳۱۴۳: اگر نذر کند در هر هفته، روز معینی، مثلاً روز جمعه روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها، عید فطر یا عید قربان باشد یا در روز جمعه، عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بنا بر احتیاط قضای آن را بجا آورد. مسأله ۳۱۴۴: اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند. مسأله ۳۱۴۵: اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد، نمیتواند آن را به فقیر دیگری بپردازد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط به ورثه او بدهد. مسأله ۳۱۴۶: اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان معصوم(ع) مثلاً به زیارت حضرت امام حسین(ع) مشرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود، کافی نیست. و اگر بر اثر عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۳۱۴۷: کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده باشد، لازم نیست آنها را بجا آورد. مسأله ۳۱۴۸: اگر برای حرم یکی از امامان معصوم(ع) یا امام زادگان، چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر، روشنایی، فرش حرم و مانند آن مصرف کند، یا به زائران و یا خادمان حرم بدهد. مسأله ۳۱۴۹: اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید برای همان مصرف کند و اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوّار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام(ع) نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند. مسأله ۳۱۵۰: گوسفندی که برای صدقه یا برای یکی از امامان(ع) نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق میشود جزو نذر است. مسأله ۳۱۵۱: هرگاه نذر کند اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن، بیمار خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل به نذر لازم نیست. مسأله ۳۱۵۲: اگر پدر یا مادر نذر کند دختر خود را، به سیّد شوهر دهد، بعد از آن که دختر به سنّ تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتباری ندارد. مسأله ۳۱۵۳: هرگاه با خدا عهد کند اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند عمل خیری انجام دهد، آن عمل بر او واجب میشود. مسأله ۳۱۵۴: در عهد نیز مانند نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری که عهد میکند آن را انجام دهد، باید یا عبادت باشد مانند نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش است. مسأله ۳۱۵۵: اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا یک برده آزاد کند.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۳۱۱۰: خوردن گوشت مرغی که مانند شاهین چنگال دارد، حرام است ولی پرستو حلال میباشد و خوردن گوشت هدهد، کراهت دارد. مسأله ۳۱۱۱: اگر چیزی که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام میباشد. مسأله ۳۱۱۲: خوردن پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است: ۱ ـ خون، ۲ ـ فضله، ۳ ـ نری، ۴ ـ فرج، ۵ ـ بچه دان، ۶ ـ غدد (دشول)، ۷ ـ تخم (دنبلان)، ۸ ـ چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود میباشد، ۹ ـ مغز حرام که میان تیره پشت است، ۱۰ ـ پی که دو طرف تیره پشت است، ۱۱ ـ زهره دان، ۱۲ ـ سپرز (طحال)، ۱۳ ـ بول دان (مثانه)، ۱۴ ـ حدقه چشم، ۱۵ ـ چیزی که میان سم است و (ذات الاشاجع) نام دارد. مسأله ۳۱۱۳: خوردن سرگین، بول حیوان، آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفّر است حرام میباشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن طوری با چیز حلال مخلوط شود

که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال نـدارد. مسأله ۳۱۱۴: خوردن خـاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضـرت سیّدالشهداء(ع) برای شفا و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه، اشکال ندارد. مسأله ۳۱۱۵: فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمـده، حرام نیست و نیز فرو بردن غـذایی که موقع خلال کردن، از لای دنـدان بیرون میآیـد، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۳۱۱۶: خوردن چیزی که برای انسان، ضرر زیاد دارد حرام است. مسأله ۳۱۱۷: خوردن گوشت اسب، قـاطر و الاغ مکروه است و اگر کسـی با آن نزدیکی نمایـد حرام میشود و بایـد آن را از شـهر بیرون ببرنـد و در جای دیگر بفروشـند. مسأله ۳۱۱۸: اگر بـا حیوان حلال گوشتی، ماننـد گاو و گوسـفند نزدیکی کنـد، بول و سرگین آن نجس میشود و آشامیـدن شیر آن نیز حرام است و بایـد فورا آن حیوان را بکشـند سپس بسوزاننـد و کسـی که بـا آن نزدیکی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۳۱۱۹: آشامیدن شـراب، حرام و در روایات، بزرگترین گناه شمرده شده است. و اگر کسی آن را حلال بداند چنانچه موجب تکـذیب پیامبر(ص) شود در حکم کافر است. حضـرت امام جعفر صادق(ع) فرمودنـد: (شـراب ریشه بدیها و منشا گناهان است، کسـی که شـراب میخورد، عقل خود را از دست میدهـد، در آن موقع خـدا را نمیشـناسد، از هیـچ گناهی باک ندارد، احترام هیچکس را نگه نمیدارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمیکند، از پلیدی آشکار رو نمیگرداند، روح ایمان و خداشناسی از او بیرون میرود، روح خبیثی که از رحمت خدا دور است در او میماند، خدا، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین او را لعنت میکنند، تا چهل روز نمـاز او قبـول نمیشود، روز قیـامت روی او سـیاه است، زبـان از دهـانش بیرون میآیـد، آب دهـان او به سـینه اش میریزد و فریـاد تشـنگی او بلند است). مسأله ۳۱۲۰: نشسـتن بر سر سـفره ای که در آن شـراب میخورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام میباشـد و خوردن چیزی از آن سـفره نیز حرام است. مسأله ۳۱۲۱: بر هر مسـلمان واجب است، مسـلمان دیگری که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، آب و نان داده و او را از مرگ نجات دهد. مستحبات غذا خوردن مسأله ۳۱۲۲: چند چیز در غذا خوردن مستحب است: ۱ ـ هر دو دست را پیش از غذا بشوید. ۲ ـ بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. ۳ ـ میزبان پیش از همه، به غـذا خوردن شـروع کند و بعد از همه دست بکشد. ۴ ـ اول غذا (بسم الله) بگوید، ولی اگر سـر یک سـفره، چند نوع غذا باشد، در وقت خوردن هرنوع از آن، گفتن (بسم الله) مسـتحب است، ۵ ـ با دست راست غـذا بخورد. ۶ ـ با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و بـا دو انگشت نخورد. ۷ ـ اگر چند نفر سـر یک سـفره نشسـته اند هریک از غذای جلوی خود بخورد. ۸ ـ لقمه را کوچک بردارد. ۹ ـ سر سـفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. ۱۰ ـ غذا را خوب بجود. ۱۱ ـ بعد از غذا خداوند را شـکر کند. ۱۲ ـ انگشتها را بلیسد. ۱۳ ـ بعـد از غـذا خلال نمایـد، ولی با چوب انار، چوب ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکنـد. ۱۴ ـ آنچه بیرون سـفره میریزد جمع کنـد و بخورد، ولی اگر در بیابـان غـذا بخورد، مسـتحب اسـت آنچـه میریزد، برای پرنـدگان و حیوانـات بگذارد. ۱۵ ـ اول روز و اول شب غذا بخورد و بین روز یا شب غذا نخورد. ۱۶ ـ بعد از خوردن غذا بر پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. ۱۷ ـ قبل و بعد از غذا نمک بخورد. ۱۸ ـ میوه را پیش از خوردن با آب بشوید. مکروهات غذا خوردن مسأله ۳۱۲۳: چنـد چیز در غـذا خوردن مکروه است: ۱ ـ در حال سـیری غذا خوردن. ۲ ـ زیـاد خوردن، در روایت است: خداونـد بیشتر از هرچیز از شـکم پر بدش میآید. ۳ ـ نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غـذا خوردن. ۴ ـ خوردن غذای گرم. ۵ ـ دمیدن در چیزی که میخورد یا میآشامد. ۶ ـ پاره کردن نان با کارد. ۷ ـ گذاشتن نان زیر ظرف غذا. ۸ ـ پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده، طوری که چیزی در آن نماند. ۹ ـ پوست کنـدن میوه هایی که بتوان با پوست خورد. ۱۰ ـ دور انداختن میوه، پیش از خوردن کامل آن. مستحبات آشامیدن آب مسأله ۳۱۲۴: در آشامیدن آب چند چیز مسـتحب است: ۱ ـ آب را به طور مکیـدن بیاشامد. ۲ ـ در روز ایستاده اب بیاشامد. ۳ ـ پیش از آشامیـدن آب (بسم الله) و بعـد از آن (الحمـد لله) بگوید. ۴ ـ به سه نفس آب بیاشامـد. ۵ ـ از روی میل آب بیاشامد. ۶ ـ بعد از آشامیدن آب، حضـرت ابا عبدالله الحسـین(ع) و اهلبیت مظلوم ایشان را یاد کرده، قاتلان آن حضرت را لعنت نمایـد. مکروهات آشامیدن آب مسأله ۳۱۲۵: زیاد آشامیـدن آب، آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب در حال ایستاده

مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته ظرف و دسته آن مکروه میباشد.

احکام شکار و سر بریدن حیوانات

مسأله ۳۰۶۴: اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که گفته خواهد شد، سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن، حلال و بدن آن پاک است. مسأله ۳۰۶۵: حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده و به دستور شرعی، استبراء نشده باشد، بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست. مسأله ۳۰۶۶: حیوان حلال گوشت و وحشی، مانند آهو، کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و وحشی شده، مانند گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که گفته خواهد شد، آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بر اثر تربیت، اهلی شده است، با شکار، پاک و حلال نمیشود. مسأله ۳۰۶۷: حیوان حلال گوشت وحشی، در صورتی با شکار پاک و حلال میشود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بچه آهو اگر نمیتواند فرار کند و جوجه کبک اگر نمیتواند پرواز نماید، با شکار پاک و حلال نمیشود. و اگر آهو و بچه اش را که نمیتواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است. مسأله ۳۰۶۸: حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مانند ماهی، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمیشود خورد. مسأله ۳۰۶۹: حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمیشود، ولی مرده آن پاک است. مسأله ۳۰۷۰: سگ و خوک، بر اثر سر بریدن یا شکار پاک نمیشود و خوردن گوشت آن نیز حرام است. و حیوان حرام گوشتی که درنده و گوشتخوار است، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستور شرعی سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمیشود، امّا اگر با سگ شکاری شکار کنند، پاک شدن بدنش اشکال دارد. مسأله ۳۰۷۱: فیل، خرس، بوزینه و مانند آن، اگر خون جهنده داشته باشد و به خودی خود، بمیرد نجس است، امّا اگر سر آن را ببرند یا آن را شکار نمایند، پاک میشود ولی حلال نمیگردد. مسأله ۳۰۷۲: اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است. دستور سر بریدن حیوانات مسأله ۳۰۷۳: برای سربریدن حیوان، باید چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین بر آمدگی زیر گلو، به طور کامل ببرند و اگر آن را بشکافند کافی نیست. مسأله ۳۰۷۴: اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، سپس بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار نیز صبر نکنند، امّا به صورت معمول، چهار رگ را پشت سرهم نبرند، اگرچه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند، بنا بر احتیاط اشکال دارد. مسأله ۳۰۷۵: اگر گرگ گلوی گوسفند را، طوری بکند که از چهار رگ گردن چیزی نماند، آن حیوان حرام میشود، ولی اگر مقداری از رگ گردن او را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستور شرعی، سر آن را ببرند حلال و پاک میباشد. شرایط سر بریدن حیوانات مسأله ۳۰۷۶: سر بریدن حیوان پنج شرط دارد، اول: کسی که حیوان را سر میبرد، مرد باشد یا زن، باید مسلمان باشد و با اهل بیت پیامبر(ص) اظهار دشمنی نکند. دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن یا دیگر فلزات باشد. سوم: در هنگام سر بریدن، صورت، دست، پا و شکم حیوان رو به قبله باشد. چهارم: وقتی میخواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که (بسم الله) بگوید کافی است. پنجم: حیوان بعد از سر بریدن، حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد و یا پای خود را بر زمین بزند. مسأله ۳۰۷۷: بچه مسلمان اگر ممیّز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، میتواند سر حیوان را ببرد. مسأله ۳۰۷۸: اگر برای سر بریدن حیوان، آهن یا فلز دیگری پیدا نشود و چنانچه سر حیوان را نبرند میمیرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، میتوان سر آن را برید. مسأله ۳۰۷۹: کسی که میداند باید رو به قبله حیوان را

سر ببرد، اگر عمـدا حیوان را رو به قبله نکنـد، حیوان حرام میشود. ولی اگر فراموش کنـد، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشـتباه کند، یا ندانـد قبله کـدام طرف است و یا نتوانـد حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. مسأله ۳۰۸۰: اگر بدون قصد سـر بریدن حیوان، نام خـدا را ببرد، آن حیوان پـاک نمیشود و گوشت آن حرام است، ولی اگر از روی فراموشـی، نام خـدا را نبرد اشـکال نـدارد. دسـتور کشـتن شتر مسأله ۳۰۸۱: برای کشـتن شتر، اضافه بر پنـج شـرطی که برای سـر بریـدن حیوانات گفته شـد، بایـد کارد یا چیز برنـده دیگری که از آهن و یا دیگر فلزات است در گودی بین گردن و سـینه اش فرو کنـد. مسأله ۳۰۸۲: وقتی میخواهد کارد را به گردن شتر فرو ببرد، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را بر زمین زده، یا بر پهلو خوابیده و دست، پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنـد، اشـکال ندارد. مسأله ۳۰۸۳: اگر به جـای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کند، سـر آن را ببرد، یا گوسفند و گاو و مانند آن را همچون شتر، کارد در گودی گردنش فرو کند، گوشت آن حرام و بدنش نجس میشود، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرد و تا زنـده است به دسـتوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کند، گوشـت آن حلال و بدنش پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسـفند و مانند آن، فرو کند و تا زنده است، سر آن را ببرد، حلال و پاک میباشد. مسأله ۳۰۸۴: اگر حیوانی سـرکش شود و نتوانند آن را به دستور شرعی بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهنـد در آنجا بمیرد و کشـتن آن به دسـتور شـرعی ممکن نباشد، هرجای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم، جان بدهد حلال میشود، در این صورت رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی بایـد شـرطهای دیگر سـر بریـدن حیوانات را دارا باشـد. مسـتحبات سـر بریدن حیوانات مسأله ۳۰۸۵: چند چیز در سـر بریدن حیوانات مسـتحب است، اول: هنگام سـر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندنـد و پای دیگرش را باز بگذارنـد و هنگام سـر بریـدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشـتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو یا زیر بغل، به یکـدیگر ببندنـد و پاهایش را باز بگذارند. و مسـتحب است مرغ را بعد از سر بریـدن رها کننـد، تا پر و بال بزنـد. دوم: کسـی که حیوان را میکشـد رو به قبله باشـد. سوم: پیش از کشـتن حیوان، آب جلو آن بگذارنـد. چهـارم: کـاری کننـد که حیوان، کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کننـد و با عجله سـر حیوان را ببرنـد. مکروهات کشتن حیوانات مسأله ۳۰۸۶: چنـد چیز در کشـتن حیوانات مکروه است، اول: کارد را پشت حلقوم حیوان فرو کننـد و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوّم: پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدن جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا بر اثر تیز بودن کـارد، بیاختیار سـر حیوان جـدا شود مکروه نیست. سوم: پیش از بیرون آمـدن روح، پوست حیوان را بکننـد. چهارم: پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که درتیره پشت حیوان است ببرند. پنجم: در جایی حیوان را بکشـند که حیوان دیگری آن را ببینـد. شـشم: در شب یـا پیش از ظهر روز جمعه، سـر حیـوان را ببرنـد، ولی در صورت احتیـاج اشـکال نـدارد. هفتم: خود انسـان چهارپایی را که پرورش داده است، بکشد. شکار با اسلحه مسأله ۳۰۸۷: اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شـرط حلال و بدنش پاک میباشد، اول: اسلحه شکار، مانند کارد و شمشیر برنده باشد یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بر اثر تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، اما اگر به وسـیله دام، چوب، سـنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند، پاک نمیشود و خوردن آنها حرام است مگر اینکه آن را زنـده گرفته و به دسـتور شـرعی بکشـند. و اگر حیوانی را با تفنگ شـکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشـد که در بـدن حیوان فرو رود و آن را پـاره کنـد پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشـد، و با فشار در بـدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشـد، حلال میشود و اگر بر اثر حرارتش بـدن حیوان را بسوزانـد و در اثر سوزانـدن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشـکال دارد. دوم: کسـی که شکار میکند باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که با اهل بیت پیامبر(ص) اظهار دشمنی میکند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم: اسلحه را برای شکار حیوان، به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کنـد و اتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن حرام است. چهارم: در وقت به کار بردن اسـلحه، نام خـدا را ببرد و چنانچه عمـدا نام خـدا را نبرد شـکار حلال نمیشود، ولی اگر فراموش کنـد اشـکال نـدارد. پنجم: وقتی به

حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است. مسأله ۳۰۸۸: اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست. مسأله ۳۰۸۹: اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند بر اثر تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمیباشد. مسأله ۳۰۹۰: اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او میشود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به مالکش بدهد. مسأله ۳۰۹۱: اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح است، حیوان را دو قسمت کند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هردو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، امّا اگر به اندازه سر بریدن، وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستور شرعی، ببرند حلال است وگرنه تمام آن حرام میشود. مسأله ۳۰۹۲: اگر با چوب یا سنگ و یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زده بماند و سر آن را به دستور شرعی ببرند، حلال است وگرنه تمام آن قسمت حرام میشود. مسأله ۳۰۹۳: اگر حیوانی را شکار کند یا سر ببرد و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستور شرعی، سر ببرد حلال است وگرنه حرام میباشد. مسأله ۳۰۹۴: اگر حیوانی را شکار کند یا سر ببرد و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورد، چنانچه خلقت آن بچه کامل و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش، مرده باشد و بعد از کشتن حیوان، فورا شکم او را پاره کند، پاک و حلال است. شکار با سگ شکاری مسأله ۳۰۹۵: اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان، شش شرط دارد، اول: سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستد برود و هر وقت از رفتنش جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقا از شکار بخورد، اشکال ندارد. دوم: صاحبش آن را بفرستد، امّا اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه بر اثر صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط باید از خوردن آن شکار، خودداری نماید. سوم: کسی که سگ را میفرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که با اهلبیت پیامبر(ص) اظهار دشمنی میکند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است. چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، امّا اگر فراموش کند، اشکال ندارد. پنجم: شکار بر اثر زخمی که از دندان سگ پیدا شده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست. ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد و یا پای خود را بر زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست. مسأله ۳۰۹۶: کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً بر اثر بیرون آوردن کارد و مانند آن، وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن خودداری شود. مسأله ۳۰۹۷: اگر چند سگ را بفرستد و باهم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهای یاد شده باشند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است، مگر هنوز شکار زنده باشد و شکارچی طبق دستور شرعی آن حیوان را سر ببرد. مسأله ۳۰۹۸: اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن را با حیوان دیگری شکار کند، هردوی آنها حلال و پاک میباشند. مسأله ۳۰۹۹: اگر چند نفر، باهم سگی را

بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگها دارای شرایط نباشد، آن شکار حرام میشود. مسأله ۳۱۰۰: اگر باز یا حیوان دیگری، غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسد که حیوان زنده باشد و به دستور شرعی، سر آن را ببرد، حلال است. صید ماهی مسأله ۳۱۰۱: اگر ماهی پولک دار را زنده از آب بگیرد و بیرون آب جان دهد، پاك وخوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاك است امّا خوردن آن حرام میباشد. و ماهی بی پولك را اگرچه زنده از آب بگیرد و بیرون آب جان دهد، حرام است. مسأله ۳۱۰۲: اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد و یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، شخصی با دست یا با وسیله‌ دیگری آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است. مسأله ۳۱۰۳: کسی که ماهی صید میکند، لازم نیست مسلمان باشد و هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی باید مسلمان به گرفتن آن، اطمینان داشته باشد. مسأله ۳۱۰۴: ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید، آن را زنده گرفته ام حرام میباشد، مگر برای انسان اطمینان حاصل شود. مسأله ۳۱۰۵: لازم نیست از خوردن ماهی زنده، خودداری کرد. مسأله ۳۱۰۶: اگر ماهی زنده را بریان کند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشد، لازم نیست از خوردن آن خودداری نماید. مسأله ۳۱۰۷: اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، لازم نیست از قسمتی که بیرون آب مانده اجتناب کرد و میتوان آن را خورد. صید ملخ مسأله ۳۱۰۸: اگر ملخ را با دست یا وسیله‌ دیگری زنده بگیرد، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را میگیرد مسلمان باشد و هنگام گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام، بنا بر احتیاط حلال نیست، مگر برای انسان اطمینان حاصل شود. مسأله ۳۱۰۹: خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمیتواند پرواز کند حرام است.

احکام مالی که پیدا میشود

مسأله ۳۰۴۴: مالی که انسان پیدا میکند، اگر نشانه ای نداشته باشد که بر اثر آن، مالکش معلوم شود، میتواند به قصد تملک، آن را بردارد ولی بنا بر احتیاط مستحب از طرف مالکش صدقه بدهد. مسأله ۳۰۴۵: اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره‌ سکه دار کمتر است، چنانچه مالک آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمیتواند بدون اجازه‌ او، آن را بردارد و اگر مالک آن معلوم نباشد، میتواند آن را به قصد تملّک بردارد و بنا بر احتیاط هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد. مسأله ۳۰۴۶: هرگاه چیزی که پیدا کرده، نشانه ای دارد که بر اثر آن میتواند مالکش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن سنی یا کافر محترمی است، در صورتی که قیمت آن ۶/۱۲ نخود، نقره‌ سکه دار یا بیشتر باشد، باید در محل اجتماع مردم به طور معمول اعلان کند و بعید نیست کفایت کند اعلان، تا زمانی که از پیدا کردن مالک مایوس شود. مسأله ۳۰۴۷: اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، میتواند به کسی که اطمینان دارد، بگوید که از طرف او اعلان نماید. مسأله ۳۰۴۸: اگر تا مایوس شدن اعلان کند و مالک مال پیدا نشود، میتواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت مالکش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بپردازد، ولی بنا بر احتیاط مستحب از طرف مالکش صدقه بدهد. مسأله ۳۰۴۹: اگر بعد از آنکه به اندازه‌ لازم اعلان کرد و مالک مال پیدا نشد، مال را برای مالکش، نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و زیاده روی ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف مالکش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است. مسأله ۳۰۵۰: کسی که مالی پیدا کرده، اگر عمدا به کیفیّت یاد شده اعلان نکند، گذشته از اینکه گناه کرده، باز هم واجب است اعلان نماید در صورتی که احتمال بدهد صاحب آن پیدا شود. مسأله ۳۰۵۱: اگر بچه ای نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او باید اعلان نماید. مسأله ۳۰۵۲: اگر انسان در بین مدّتی که اعلان میکند، از پیدا شدن مالک مال ناامید شود و

بخواهـد آن را صدقه بدهد، جایز است. مسأله ۳۰۵۳: اگر در بین مـدّتی که اعلان میکنـد مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشـد، باید عوض آن را به مالکش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی ننموده، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۳۰۵۴: اگر مـالی که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود، نقره سـکه دار میرسد، در جایی پیدا کند که میداند بر اثر اعلان، مالک آن پیدا نمیشود، میتواند در روز اول، آن را از طرف مالکش صدقه بدهد و چنانچه مالکش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده، برای خود اوست. مسأله ۳۰۵۵: اگر چیزی پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، سپس بفهمد مال خودش نبوده، باید اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد و به جای دیگر ببرد. مسأله ۳۰۵۶: لازم نیست هنگام اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگویـد، بلکه اگر بگوید چیزی پیدا کرده ام، کافی است. مسأله ۳۰۵۷: اگر کسـی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی بایـد به او بدهـد که نشـانه های آن را بگویـد، ولی لازم نیست نشانه هایی را بگویـد که بیشتر اوقات، مالک متوجّه آنها نیست. مسأله ۳۰۵۸: اگر قیمت چیزی که پیـدا کرده به ۶/۱۲ نخود، نقره سـکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسـجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگـذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسـی که آن را پیـدا کرده ضامن است. مسأله ۳۰۵۹: هرگاه چیزی پیـدا کنـد که اگر بمانـد فاسد میشود، میتواند بدون مراجعه به حاکم شـرع یا وکیل او، قیمت آن را معیّن نموده و آن را بفروشـد و پولش را نگهـدارد و اگر صاحب آن پیـدا نشـد، از طرف او صدقه بدهد. مسأله ۳۰۶۰: اگر چیزی که پیدا کرده، هنگـام وضو گرفتن و نمـاز خوانـدن همراه او باشـد، در صورتی که قصـد دارد مالک آن را پیـدا کنـد اشـکال نـدارد. مسأله ۳۰۶۱: اگر کفش او را ببرنـد و کفش دیگری به جای آن بگذارنـد، چنانچه بداند کفشـی که مانده مال کسـی است که کفش او را برده، میتوانـد آن را به جـای کفش خود بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشـد، بایـد هر وقت مالک آن پیـدا شـد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع، زیادی قیمت را از طرف مالکش، صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشـی که مانده مال کسـی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن ۶/۱۲ نخود، نقره سکه دار کمتر باشـد، میتوانـد برای خود بردارد و اگر بیشتر باشـد، بایـد اعلاـن کنـد و بعـد از آن بنا بر احتیاط از طرف صاحبش، صـدقه بدهد. مسأله ۳۰۶۲: اگر مالی که کمتر از ۶/۱۲ نخود، نقره سکّه دار ارزش دارد، پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگـذارد، چنانچه کسـی آن را بردارد، برای او حلال است. مسأله ۳۰۶۳: اگر مثلاً برای تعمیر، چیزی را نزد کسـی ببرند و به دنبال آن نیاینـد، چنانچه پس از جستجو، از آمـدن مالک آن ناامید شود، میتواند آن را، با اجازه حاکم شـرع، از طرف مالکش صدقه بدهد.

احکام وصیّت

مسأله ۳۱۹۲: وصـیت، یعنی انسان سفارش کند، بعد از مرگش برای او کارهایی، انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملـک کسـی باشـد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سـرپرست معین کنـد. و کسـی را که به او وصـیّت میکند (وصـی) میگویند. مسأله ۳۱۹۳: کسـی که نمیتوانـد حرف بزنـد، اگر با اشاره مقصود خود را بفهمانـد، برای هر کاری میتواند وصـیت کنـد، اما کسـی که میتواند حرف بزند، چه در کارهای کوچک و کم ارزش و چه در کارهای بزرگ، بنا بر احتیاط اشاره او فایـده ندارد. مسأله ۳۱۹۴: اگر نوشـته ای به امضـاء یـا مهر میت ببیننـد، چنانچه مقصود او را بفهمانـد و معلوم باشـد برای وصـیت نوشـته، باید طبق آن عمل شود. مسأله ۳۱۹۵: کسـی که وصـیت میکنـد باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصـیت کند و نیز در وصـیّت به امور مالی بایـد سـفیه نباشـد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف نکند، و در وصـیّت کردن بچه ای که ده سال

دارد، بین علما خلاف است و رعایت احتیاط بهتر است. مسأله ۳۱۹۶: کسی که از روی عمد، مثلاً ـ زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بر اثر آن یقین یا گمان به مردن او پیدا میشود، اگر وصیت کند مقداری از مال او را به مصرف برسانند، صحیح نیست. مسأله ۳۱۹۷: اگر انسان وصیّت کند چیزی به کسی بدهند، آن شخص آن چیز را مالک میشود، چه بعد از مردن وصیّت کننده آن را قبول کند و چه در زمان زنده بودن او. مسأله ۳۱۹۸: وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فورا امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع پرداخت آن رسیده، باید آن را بپردازد و اگر خود نمیتواند بپردازد یا موقع پرداختن بدهی نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست. مسأله ۳۱۹۹: کسی که نشانه های مرگ را در خود میبیند، اگر خمس، زکات و مظالم بدهکار است، باید فورا بپردازد و اگر نمیتواند بپردازد، چنانچه از خودش مال دارد و یا احتمال میدهد کسی آن را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. مسأله ۳۲۰۰: کسی که نشانه های مرگ را در خود میبیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که ازمال خودش برای بجا آوردن آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام میدهد، واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه، به تفصیلی که در مسأله ۱۵۱۱ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد و یا وصیت کند که برای او بجا آورند. مسأله ۳۲۰۱: کسی که نشانه های مرگ را در خود میبیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمیدانند، چنانچه بر اثر ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد. و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم، مالشان از بین میرود و یا خودشان ضایع میشوند، باید برای آنان سرپرست امینی معین نماید. مسأله ۳۲۰۲: وصیّ باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد، البتّه بنا بر احتیاط در بعضی از این شرایط. مسأله ۳۲۰۳: اگر کسی چند وصی معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد هر کدام به تنهایی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هردو باهم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند با یکدیگر به وصیّت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور میکند و اگر اطاعت نکنند همراه با آنان، دیگری را معیّن مینماید. مسأله ۳۲۰۴: اگر انسان از وصیّت خود برگردد، مثلا بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل میشود و اگر وصیّت خود را تغییر دهد، مانند آنکه قیّمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او برگزیند، وصیت اول باطل میشود و باید به وصیّت دوّم او عمل نمایند. مسأله ۳۲۰۵: اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است، مثلاً ـ خانه ای که وصیت کرده تا به کسی بدهند، بفروشد و یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل میشود. مسأله ۳۲۰۶: اگر وصیّت کند، چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن را دو قسمت کنند و به هرکدام، یک قسمت بدهند. مسأله ۳۲۰۷: اگر کسی در مرضی که به آن مرض میمیرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد باید همان مقدار را به آن شخص بدهند، اما اگر وصیت کند بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنانچه بیشتر از ثلث مال او باشد، در بیشتر از ثلث باید ورثه اجازه دهند. و اگر اجازه ندهند وصیت نسبت به بیشتر از ثلث صحیح نمیباشد. مسأله ۳۲۰۸: اگر وصیت کند ثلث مال او را نفروشند بلکه در آمد آن را به مصرفی برسانند، باید طبق گفته او عمل نمایند. مسأله ۳۲۰۹: اگر در مرضی که به آن مرض میمیرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری که معیّن کرده، از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد، باید از اصل مالش بپردازند. مسأله ۳۲۱۰: کسی که انسان وصیّت میکند چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیّت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیّت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه وصیّت کرده، به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل میشود و آنچه که برای او وصیت کرده، میان ورثه

تقسیم میشود. مسأله ۳۲۱۱: اگر کسی انسان را وصیّ خود قرار دهد، چنانچه به وصیّت کننده اطلاع دهد که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد او را وصیّ کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصیّ پیش از مرگ، هنگامی متوجّه شود که مریض بر اثر شدت بیماری، نتواند به دیگری وصیت کند، بنا بر احتیاط باید وصیّت را قبول نماید. مسأله ۳۲۱۲: اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمیتواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از انجام وصیّت کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبود که خود وصیّ آن کار را شخصا انجام دهد، بلکه مقصود فقط انجام گرفتن کار بوده، میتواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. مسأله ۳۲۱۳: اگر کسی دو نفر را وصیّ کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین میکند و اگر هردو بمیرند، یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع، دو نفر دیگر را معیّن میکند و اگر هردو بمیرند، یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع، دو نفر دیگر را معیّن میکند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیّت را عملی کند، معیّن کردن دو نفر لازم نیست. مسأله ۳۲۱۴: اگر وصیّ نتواند به تنهایی، کارهای میّت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او، یک نفر دیگر را معیّن میکند. مسأله ۳۲۱۵: اگر مقداری از مال میّت در دست وصیّ تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و یا تعدّی نموده، مثلاً میّت وصیّت کرده است فلان مقدار، به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی نیز ننموده ضامن نیست. مسأله ۳۲۱۶: هرگاه انسان کسی را وصیّ کند و بگوید اگر او بمیرد فلانی وصیّ باشد، بعد از مردن وصیّ اول، وصیّ دوّم باید کارهای میّت را انجام دهد. مسأله ۳۲۱۷: حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مانند خمس، زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب میباشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. مسأله ۳۲۱۸: اگر مال میت از بدهی، حج واجب و حقوقی که مانند خمس، زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه میماند مال ورثه است. مسأله ۳۲۱۹: اگر مصرفی که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث، در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود، عملی شدن وصیّت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او نیز اجازه بدهند، صحیح است. مسأله ۳۲۲۰: اگر مصرفی که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او، ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود، بعد از مردن او نمیتوانند از اجازه‌ خود برگردند. مسأله ۳۲۲۱: اگر وصیّت کند از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه‌ او اجیر بگیرند و کار مستحب نیز مانند اطعام فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه‌ او اجیر بگیرند و اگر از آن نیز زیاد آمد، برای کار مستحبی که معیّن کرده مصرف نمایند و چنانچه ثلث مال او، فقط به اندازه‌ بدهی باشد و ورثه نیز اجازه ندهند بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیّت برای نماز و روزه بنا بر مشهور، و در کارهای مستحب باطل است. مسأله ۳۲۲۲: اگر وصیّت کند بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه‌ او اجیر بگیرند و کار مستحب نیز انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را برای نماز، روزه و کارهای مستحبی که معین کرده مصرف کنند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیّت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث، بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای کار مستحبی که معیّن کرده مصرف نمایند. مسأله ۳۲۲۳: اگر کسی بگوید میّت وصیت کرده، فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته‌ او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل نیز گفته‌ او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل و یا چهار زن عادل به گفته‌ او شهادت دهند، باید مقداری که میگوید به او بدهند. و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی که مطالبه میکند به او بدهند. و اگر دو زن عادل شهادت دهند،

نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است وصیّت کند و مرد و زن عادلی در موقع وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند. مسأله ۳۲۲۴: اگر کسی بگوید من وصی میّتم که مال او را، به مصرفی برسانم، یا میّت مرا قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل، گفته او را تصدیق نمایند. مسأله ۳۲۲۵: اگر وصیّت کند چیزی به کسی بدهند و آن شخص پیش از قبول یا رد بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده اند، میتوانند آن چیز را قبول نمایند، اما اگر وصیت کننده از وصیت خود برگردد حقّی ندارند.

احکام وقف

مسأله ۳۱۷۴: اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج میشود و خود او و دیگران، نمیتوانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی نیز از آن ملک، ارث نمیبرد. ولی در بعضی موارد که در احکام خرید و فروش گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد. مسأله ۳۱۷۵: لازم نیست صیغه وقف را به زبان عربی بخوانند، بلکه مثلاً اگر بگوید: خانه خود را وقف کردم، و کسی که خانه ای را برای او وقف کرده، یا وکیل و یا ولیّ او بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مانند مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً برای فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست. مسأله ۳۱۷۶: اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف، پشیمان شود یا بمیرد، وقف صحیح نیست. مسأله ۳۱۷۷: لازم نیست وقف کننده، قصد قربت داشته باشد اگرچه بهتر است. امّا بنا بر احتیاط باید از هنگام خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند. و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردنم وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش، وقف نبوده، بنا بر مشهور صحیح نیست. و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، بنا بر مشهور وقف صحیح نمیباشد. مسأله ۳۱۷۸: وقف در صورتی صحیح است که آن را، به کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولیّ او بدهند. و اگر چیزی را برای اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه ملک آنان شود، از طرف آنها نگهداری نماید، وقف صحیح است. مسأله ۳۱۷۹: اگر مسجدی را وقف کند، بنا بر احتیاط بعد از آنکه یک نفر در آن مسجد نماز خواند، حکم وقف جاری میشود. مسأله ۳۱۸۰: وقف کننده باید بالغ، عاقل، با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند. بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. مسأله ۳۱۸۱: اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها، برای کسانی که بعد به دنیا میآیند وقف نماید، مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان، وقف نوادگان او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است. مسأله ۳۱۸۲: اگر چیزی برای خودش وقف کند، مثلاً ـ دکانی را وقف کند که درآمدش را بعد از مرگ، برای او خرج نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را برای فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، میتواند از منافع وقف استفاده نماید. مسأله ۳۱۸۳: اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معین کند، باید طبق قرار او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه برای افراد مخصوصی، مثلاً ـ بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولیّ آنهاست. و برای استفاده از وقف، اجازه حاکم شرع لازم نیست. مسأله ۳۱۸۴: اگر ملکی را مثلاً برای فقرا یا سادات وقف سازد، یا مالی را وقف کند که منافعش برای خیرات مصرف شود، در صورتی که برای آن، متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است. مسأله ۳۱۸۵: اگر ملکی را برای افراد مخصوصی، مثلاً ـ بر اولاد خود وقف کند که هر نسلی بعد از نسل دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی، آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمیشود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک نسل از کسانی که ملک برای آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند،

اجاره باطل میشود و در صورتی که مستاجر کل مبلغ اجاره را داده باشد، باقی را پس میگیرد. مسأله ۳۱۸۶: اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمیرود. مسأله ۳۱۸۷: ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، میتواند با نظر اهل خبره (کارشناس) سهم وقف را جدا کند. مسأله ۳۱۸۸: اگر متولی وقف، خیانت کند و در آمد آن را به مصرفی که معین شده، نرساند، حاکم شرع میتواند، همراه با او ناظر امینی معین نماید. مسأله ۳۱۸۹: فرشی را که مثلًا برای حسینیه وقف کرده اند، نمیشود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد. مسأله ۳۱۹۰: اگر ملکی را برای تعمیر مسجد وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار نمیرود مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، میتوانند در آمد آن ملک را برای مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد مصرف کنند. مسأله ۳۱۹۱: اگر ملکی را وقف کند که در آمد آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان میگوید بدهند، در صورتی که بدانند برای هریک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، بنا بر احتیاط اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان میگوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر است دو نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه نمایند، ولی اگر وقف مطلق باشد طبق نظر متولّی عمل میشود.

احکام کفارات

مسأله ۳۱۶۲: کفاره، چیزی است که به جهت بجا آوردن حرام یا ترک واجبی، بر انسان واجب میشود. مسأله ۳۱۶۳: کفارهٔ گناهان بسیار است، از جمله: ۱ـ کفارهٔ کشتن مؤمن از روی عمد: باید یک برده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند. ۲ـ کفارهٔ کسی که در روز ماه رمضان، با چیز حرامی مانند شراب، روزه اش را باطل کند، همان کفارهٔ کشتن مؤمن از روی عمد است. ۳ـ کفارهٔ کسی که از روی خطا، مؤمنی را بکشد، باید یک برده آزاد کند و اگر نمیتواند شصت روز روزه بگیرد و چنانچه عاجز باشد، شصت فقیر را سیر کند. ۴ـ کفارهٔ کسی که با زن خود ظهار کند، همان کفارهٔ کشتن مؤمن، از روی خطاست. ۵ـ کفارهٔ کسی که در قضای ماه رمضان، بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، باید ده فقیر را سیر کند و اگر نمیتواند سه روز، روزه بگیرد. ۶ـ کفارهٔ کسی که با چیز حلال، روزهٔ ماه رمضان را باطل کرده است، باید یک برده آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا شصت فقیر را سیر کند. ۷ـ کفارهٔ کسی که به عهد، یا نذر و یا قسم خود عمل نکرده، قبلًا بیان شد. ۸ـ کفارهٔ زنی که گیسوان خود را در مصیبت چیده، مانند کفارهٔ کسی است که در ماه رمضان، به غیر حرام افطار کرده است. ۹ـ کفارهٔ کسی که در روز یا شبی که اعتکاف کرده نزدیکی کند، مانند کفارهٔ کسی است که در ماه رمضان، با چیز حلال روزهٔ خود را باطل کرده است. ۱۰ـ کفارهٔ زنی که در مصیبت گیسوان خود را کنده، یا صورت خود را مجروح نموده و همچنین کفارهٔ مردی که در مصیبت زن یا فرزند خود، پیراهنش را پاره کرده است، مانند کسی است که به قسم خود، عمل نکرده باشد. مسأله ۳۱۶۴: برده ای که در کفاره آزاد میشود، باید مسلمان باشد و فرق نمیکند مرد باشد یا زن، بچّه باشد یا بزرگ. مسأله ۳۱۶۵: در کفار نیّت، قصد قربت و اخلاص شرط است و اگر چند کفاره بر او واجب باشد باید کفّاره را معین نماید. مسأله ۳۱۶۶: آنچه در حال عجز و ناتوانی معتبر است، وقت ادای کفاره میباشد نه وقت وجوب آن، پس اگر وقت وجوب کفّاره، میتوانسته برده ای آزاد کند، ولی وقتی که میخواهد کفاره بدهد عاجز شود، باید روزه بگیرد. مسأله ۳۱۶۷: کسی که میخواهد دو ماه روزهٔ کفّاره بگیرد، باید در بین آن فاصله نیندازد، ولی جایز است سی و یک روز آن را پی در پی روزه گرفته و بقیّه را جدا جدا بجا آورد. و چنانچه در بین سی و یک روز، روزه نگیرد یا روزهٔ دیگری بگیرد، باید آن را از سر بگیرد. مسأله

۳۱۶۸: اگر در بین روزهـایی که بایـد پی در پی روزه بگیرد، سـفر ضـروری پیش آیـد، یـا او را مجبور کننـد روزه اش را بخورد، یا حیض و یـا نفاس ببینـد، لازم نیست بعـد از برطرف شـدن عـذر، روزه ها را از سـر بگیرد، بلکه آن را ادامه میدهـد. مسأله ۳۱۶۹: در اطعام کفّاره، بایـد شـصت فقیر را سـیر کنـد، یا به هرکـدام، یک مـدّ یعنی تقریبا ده سیر (هفتصـد و پنجاه گرم) طعام بدهـد و بنا بر احتیاط واجب، بایـد آنها را با نان و قاتق سـیر نمایـد و چنانچه فقط نان باشد، کافی نخواهد بود. و همچنین باید شـصت فقیر باشـند، پس اگر فقیری را دو مرتبه سیر کند، کافی نیست. مسأله ۳۱۷۰: اگر بچه های فقیر را به همراه بزرگان سیر کند، هر بچه ای یک نفر حسـاب میشود، ولی اگر بچه ها را به تنهایی طعام دهـد، بایـد هر دو بچه را یکی حساب کنـد. مسأله ۳۱۷۱: لباسـی که در کفاره به فقیر میدهـد، باید به مقدار متعارف باشد، مانند پیراهن و شـلوار. مسأله ۳۱۷۲: اگر در کفّاره جمع، نتوانـد برده ای آزاد کنـد، برده آزاد کردن ساقـط میشود و چیزی بر او نیست. مسـأله ۳۱۷۳: اگر نتوانـد شـصت روز، روزه بگیرد، بایـد هیجده روز پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتوانـد، بایـد هرچنـد روز که میتوانـد روزه بگیرد، یا هرچنـد (مـدّ) که میتوانـد به فقیر اطعام بدهد، امّا اگر نتواند روزه بگیرد و نه طعام بدهد، باید استغفار کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۳۱۵۶: اگر قسم بخورد کاری انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد روزه بگیرد، یا دخانیات اسـتعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کنـد، بایـد کفاره بدهد، یعنی یک برده آزاد کند، یا ده فقیر سـیر نماید، یا آنان را بپوشاند و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد. مسأله ۳۱۵۷: قسم چنـد شـرط دارد، اول: کسـی که قسم میخورد بایـد بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بدون قصد قسم بخـورد. دوم: بایـد کـاری که قسم میخورد انجـام دهـد، حرام یـا مکروه نباشـد و کـاری که قسم میخورد ترک کنـد، واجب یا مسـتحب نباشـد. و اگر قسم بخورد که کـار مبـاحی را بجا اورد، بایـد ترک آن در نظر مردم، بهتر از انجامش نباشـد و نیز اگر قسـم بخورد کار مباحی را ترک کنـد، بایـد انجام آن در نظر مردم، بهتر از ترکش نباشد. سوم: به یکی از نامهای خداوند قسم بخورد که به غیر از ذات مقدس او گفته نمیشود، مانند (خدا) و (الله). و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر از خدا نیز بگویند ولی به قدری به خـدا گفته میشود که هر وقت کسـی آن اسم را بگویـد، ذات مقـدس حق در نظر میآیـد، ماننـد (خـالق) و (رازق)، صـحیح است. چهارم: قسم را بر زبان بیاورد و اگر بنویسـد یا در قلبش آن را قصـد کند، صـحیح نیست، ولی اگر شـخص لال با اشاره قسم بخورد صحیـح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشـد و اگر موقعی که قسم میخورد ممکن باشـد و بعـد از عمل به آن عاجز شود از وقتی که عاجز میشود قسم او به هم میخورد و همچنین است اگر عمل کردن به نـذر به قـدری مشـقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد. مسأله ۳۱۵۸: اگر پدر از قسم خوردن فرزند، جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن، جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. مسأله ۳۱۵۹: اگر فرزنـد بـدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر، قسم بخورد، پدر و شوهر میتوانند قسم آنان را به هم بزنند. مسأله ۳۱۶۰: اگر انسـان از روی فراموشـی یا ناچاری به قسم عمل نکنـد، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسـمی که شخص وسواس میخورد، مانند اینکه بگوید : والله الان مشغول نماز میشوم، و بر اثر وسواس مشـغول نشود، اگر وسواس او طوری باشد که بیاختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد. مسأله ۳۱۶۱: کسی که بر ادعای خود قسم میخورد، اگر حرف او راست باشـد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشـد، حرام و از گناهان کبیره میباشـد، ولی اگر برای اینکه خود یا مسـلمان دیگری را از شـر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشـکال ندارد، بلکه گاهی واجب میشود، اما اگر بتواند (توریه) کند، یعنی هنگام قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط مسـتحب، باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهـد کسـی را اذیت کنـد و از انسان بپرسـد او را ندیـده ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیـده باشـد، باید بگوید او را

ندیده ام و بنا بر احتیاط مستحب قصد کند از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

احکام قصاص

مسأله ۳۳۳۷: قصاص یا در جان است، مثلاً کسی را بکشند. و یا در اعضاست، مثلاً چشم کسی را بیرون بیاورند و یا گوشش را قطع کنند. مسأله ۳۳۳۸: قتل بر سه قسم است، اول: قتل عمد، یعنی کسی عمدا و به نا حق دیگری را با حربه ای که کشنده است بکشد، یا قصد کند با حربه ای که غالباً کشنده است، او را بزند هرچند قصد کشتن نداشته باشد، دوم: قتل شبیه عمد، یعنی قصد زدن داشته باشد، نه قصد کشتن، مثلاً بچه ای را به جهت تادیب بزند و اتفاقا بمیرد. سوم: قتل خطای محض، یعنی نه قصد زدن داشته باشد و نه قصد کشتن، مثلاً برای صید آهو تیر بیندازد و اشتباها به انسانی بخورد و او را بکشد، یا شخصی در خواب با پای خود، کسی را پرت کرده و از بالا بیندازد و موجب مرگ او شود. مسأله ۳۳۳۹: اگر کسی عمدا و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ مقتول میتواند با شرایط خاصی قاتل را بکشد، بلکه میتواند دیه (خون بها) بگیرد. مسال ۳۳۴۰: ولیّ مقتول با پنج شرط میتواند قاتل را بکشد، اول: اگر قاتل، آزاد است، مقتول نیز آزاد باشد، پس اگر شخص آزادی برده ای را بکشد، ولیّ مقتول نمیتواند او را بکشد. دوم: اگر قاتل، مسلمان است مقتول نیز مسلمان باشد، پس اگر مسلمان کافری را بکشد، ولیّ او نمیتواند از قاتل قصاص کند. سوم: قاتل پدر مقتول نباشد، پس اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، نباید او را بکشند. چهارم: قاتل بالغ و عاقل باشد، پس اگر بچه یا دیوانه، کسی را بکشد، نباید از او قصاص کرد. پنجم: مقتول، مهدورالدم نباشد، یعنی از کسانی نباشد که قتل آنها جایز است، پس اگر کسی را که در شرع، قتل او جایز است بکشد، نباید او را بکشند. مسأله ۳۳۴۱: اگر کسی شخصی را از روی عمد بکشد، چه او را خفه کند، یا با کارد و مانند آن بکشد، یا دیواری روی او خراب کند، یا او را از بلندی بیندازد، یا غرق کند، یا بسوزاند، یا به قدری او را با چوب بزند تا بمیرد، یا هوا یا غذا را مسموم کند و بر اثر آن او را تلف کند و یا شیری بر او مسلّط نماید که او را بدرد و مانند آن. و همچنین اگر کسی دیگری را طوری مجروح کند که بمیرد. در همه این اقسام ولیّ مقتول، حق دارد با دارا بودن تمام شرایط، قاتل را بکشد. مسأله ۳۳۴۲: اگر کسی شخصی را بگیرد و دیگری او را بکشد و شخص سومی ایستاده، آنها را تماشا نماید و چیزی نگوید، قاتل را میکشند، کسی که او را گرفته حبس ابد نموده و چشمهای کسی که آنها را دیده و چیزی نگفته است، بیرون میآورند. مسأله ۳۳۴۳: اگر مسلمانی، کافری را بکشد، ولیّ مقتول نمیتواند قاتل را بکشد، هرچند کافر ذمّی باشد، بلکه باید هر قدر که حاکم شرع صلاح میداند، قاتل را تازیانه بزنند و باید قاتل دیه مقتول را بپردازد اما اگر کافر، مسلمانی را بکشد، ولیّ مقتول میتواند کافر را بکشد و اگر کافر، کافر دیگری را بکشد ولیّ مقتول میتواند قصاص کند و اگر کافر ذمّی مسلمانی را از روی عمد بکشد، باید قاتل را با همه اموالش به ولیّ مقتول، بدهند و او میتواند او را برده کرده یا بکشد. مسأله ۳۳۴۴: اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، به دستوری که در احکام دیه گفته میشود، دیه میپردازد و هر قدر حاکم شرع صلاح میداند، او را تازیانه میزنند، اما اگر قاتل یکی دیگر از خویشان باشد، ولیّ مقتول میتواند قاتل را بکشد، اگرچه مثلاً مادری فرزند خود را بکشد، پدر میتواند او را بکشد. مسأله ۳۳۴۵: اگر بچه یا دیوانه، شخصی را بکشد، ولیّ مقتول نمیتواند او را بکشد و دیه مقتول بر (عاقله) یعنی ارحام پدری قاتل خواهد بود، زیرا کاری که بچه یا دیوانه از روی عمد انجام میدهد، خطا حساب میشود. و اگر مردی بچه ای را بکشد، ولیّ مقتول میتواند قاتل را بکشد، امّا اگر کسی دیوانه ای را بکشد، باید دیه بدهد، مگر دیوانه به او هجوم کرده باشد و او وقتی میخواسته او را دفع کند بمیرد. که در این صورت، خونش هدر است. مسأله ۳۳۴۶: دیه زن، نصف دیه مرد است، بنا بر این اگر دو زن یک مرد را بکشند، ولیّ مقتول میتواند بدون آنکه چیزی به ورثه زنها رد کند، هردو را بکشد، اما اگر دو مرد، یک مرد را بکشند، ولیّ مقتول در صورتی میتواند هردو را بکشد که به ورثه هریک نصف دیه را بپردازد. مسأله ۳۳۴۷: اگر چند نفر

شخصی را بکشند، ولیّ مقتول میتواند همه آنها را بکشد، ولی باید دیه ای که زیادتر از جنایت آنها است، به ورثه شان بپردازد، مثلاً اگر پنج نفر دسته جمعی، یک نفر را بکشند ولیّ مقتول میتواند همه آنها را بکشد و مقدار چهار دیه، به ورثه آنها بپردازد و میتواند بعضی را بکشد و از بعضی دیگر به اندازه جنایت آنها دیه بگیرد و در این صورت باید به ورثه آنهایی که کشته است، زیادی بر جنایتشان را دیه بپردازد. مسأله ۳۳۴۸: اگر چند زن، مردی را بکشند، اگر ولیّ مقتول همه آنها را بکشد، باید زیادی بر دیه دو زن را به ورثه آنها بدهد، زیرا دیه هرکدام آنها پانصد دینار است. مسأله ۳۳۴۹: اگر یک مرد و یک زن، شخصی را بکشند، چنانچه ولیّ مقتول هردوی آنها را بکشد، باید نصف دیه را به ورثه مرد بدهد ولی لازم نیست به ورثه زن چیزی بدهد و چنانچه فقط زن را بکشد، میتواند نصف دیه را از مرد بگیرد و اگر فقط مرد را بکشد، باید نصف دیه را به ورثه مرد بدهد و نصف دیه را از زن بگیرد. مسأله ۳۳۵۰: اگر برده و آزادی، یک نفر آزاد را بکشند، ولیّ مقتول میتواند هردوی آنها را بکشد و در این صورت، باید نصف دیه را به ورثه آزاد بدهد و چنانچه قیمت برده، بیش از پانصد دینار که نصف دیه است باشد، باید اضافی را به مالک برده بپردازد، مثلاً اگر قیمت برده، ششصد دینار باشد، باید صد دینار به مالک برده بدهد. مسأله ۳۳۵۱: قتل از سه راه ثابت میشود، اول: خود قاتل، در صورتی که شرایط اقرار در او باشد، به قتل اقرار کند. دوم: دو نفر عادل شهادت بدهند. سوم: باقسامه به فتح قاف، یعنی قسمتهایی که بر اولیای مقتول تقسیم میشود، پس اگر ادعا شود شخصی قاتل است، چنانچه دلیلی باشد که موجب ظن به درستی گفته مدعی شود، مثلاً قاتل را، در حالی که اسلحه خون آلودی به دست دارد، نزد مقتول دیده باشند، یا مقتول را در خانه ای ببینند که در آن خانه کسانی باشند، یا یک نفر عادل شهادت داده باشد و یا چند نفر فاسق شهادت دهند، در این صورت (قسامه) ثابت میشود. ولی اگر دلیلی نباشد، منکر میتواند یک قسم بخورد و تبرئه شود و چنانچه قسم نخورد، اگر مدعی قسم بخورد، ثابت میشود منکر قاتل است. مسأله ۳۳۵۲: در صورت اول که دلیل ظنی هست، اگر مدعی و خویشان او پنجاه قسم یاد کننده که متّهم قاتل است، قتل ثابت میشود. و چنانچه قوم و خویش نداشت باشد، یا کمتر از پنجاه نفر باشند یا بعضی از آنها حاضر نباشند قسم بخورند، کسانی که قسم میخورند باید مکرر قسم بخورند، مثلاً اگر کسانی که آمده اند و حاضرند قسم بخورند بیست و پنج نفر باشند باید هرکدام، دو مرتبه قسم بخورد و اگر ده نفر باشند، باید هرکدام پنج قسم بخورد که متهم، قاتل است. و چنانچه مدعی قسم نخورد، اگرچه خویشان او حاضر باشند قسم بخورند، اگر منکر و خویشان او پنجاه مرتبه قسم بخورند که متّهم مبراست، قتل ثابت نمیشود و اگر خویشان او قسم نخورند، متّهم باید پنجاه مرتبه قسم بخورد. مسأله ۳۳۵۳: اگر کشته ای بین دو ده پیدا شود، چنانچه کشته به یکی از آنها نزدیکتر باشد، ورثه مقتول میتوانند با (قسامه) اهل دهی که به آن نزدیکتر بوده محکوم کنند، ولی اگر نسبت به هردو، یک اندازه باشد، ورثه مقتول میتوانند با اهل هردوی آنها، با (قسامه) رفتار کنند. و اگر کشته ای در صحرا، یا بازار و مانند آن پیدا شود، ورثه حق ندارند با کسی (قسامه) نمایند، زیرا دلیلی نیست که موجب ظن به گفته مدعی شود. مسأله ۳۳۵۴: اگر یکی از طرفین یقین نداشته باشد، نمیتواند قسم بخورد، چنانچه (قسامه) در صورتی صحیح است که دو شاهد عادل در کار نباشد. مسأله ۳۳۵۵: اگر کسی عمدا و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ کشته میتواند قاتل را بکشد و میتواند او را عفو کند و میتواند مقداری که در احکام دیه گفته میشود از او به عنوان (دیه) بگیرد، به شرط آنکه قاتل راضی شود. و اگر ولیّ برای گذشت از قصاص، بیشتر از دیه بخواهد اشکال ندارد و در این صورت قاتل میتواند با دادن اضافی، خود را از مرگ نجات دهد، چنانچه جایز است قاتل با ورثه مقتول به کمتر از دیه، مصالحه کند. مسأله ۳۳۵۶: حق قصاص به کسی که از مال ارث میبرد، ارث میرسد، مگر شوهر و زوجه. و در اینکه برادران مادری میّت، از حق قصاص ارث میبرند تردّد است، بنا بر این اگر کسی را به قتل برسانند و پیش از آنکه ولیّ او را قصاص کند فوت شود، حق قصاص به ورثه ولیّ میرسد. مسأله ۳۳۵۷: اگر ولیّ مقتول بخواهد قصاص کند، باید با شمشیر یا چیزی که حاکم شرع اجازه دهد، قاتل را بکشد. و جایز نیست او را قطعه قطعه کنند، چه او مقتول را با شمشیر کشته باشد یا به وسیله مسموم کردن هوا و یا غذا، یا آتش زدن و یا غرق کردن و مانند آن کشته باشد. مسأله ۳۳۵۸: اگر ولیّ

مقتول چند نفر باشند، باید همگی به قصاص مطالبه کنند و اگر بعضی دیه بطلبند و قاتل نیز بپردازد، بقیه میتوانند دیه بگیرند یا قصاص کنند، ولی اگر قصاص کنند، باید به مقداری که به عنوان دیه به بقیه داده است به او بپردازند. مسأله ۳۳۵۹: اگر پیش از آنکه از قاتل قصاص کنند وی بمیرد، ولیّ مقتول میتواند دیه را از ارث قاتل بگیرد. مسأله ۳۳۶۰: اگر قاتل به حرم مکه مکرّمه پناه ببرد، نباید از او قصاص کنند، بلکه در غذا و آب بر او تنگ میگیرند، تا از حرم خارج شده و از او قصاص نمایند، امّا اگر در حرم کسی را بکشد، او را نیز در حرم میکشند. مسأله ۳۳۶۱: اگر کسی یکی از اعضای شخصی را ناقص کند، آن شخص میتواند از او قصاص کند، به شرطی که همه شرایط قصاص، موجود باشد. مسأله ۳۳۶۲: اگر کسی گوش شخصی را بکند، یا چشم کسی را بیرون بیاورد، یا زبانش را قطع کند، یا بینی کسی را ببرد، یا دست و یا پایش را قطع نماید، مجنی علیه میتواند متقابلا از او قصاص نماید، مثلاً ـ اگر چشمش را بیرون آورده او نیز چشمش را بیرون آورد و فرقی بین کندن و بریدن نیست. مسأله ۳۳۶۳: اگر کسی دست راست شخصی را قطع کند، دست راست او را قطع مینمایند و اگر دست چپ او را قطع کرده، دست چپش را قطع میکنند و همچنین است پا. و اگر شست کسی را ببرد، میتوانند شست او را ببرند و چنانچه جنایت کار مثلاً دست راست ندارد و جنایت بر دست راست واقع شده، مجنی علیه میتواند دست چپ او را به جای دست راست قطع کند. مسأله ۳۳۶۴: کسی که یک چشم دارد، چنانچه یک چشم کسی را که دو چشم او سالم است کور کند، مجنی علیه میتواند چشم او را کور نماید، هرچند موجب کوری کامل او شود و نیز اگر جانی یک پا داشته باشد و پای کسی را قطع کند مجنی علیه میتواند، پای او را قطع کند، هرچند موجب زمین گیر شدن اوشود. و اگر مجنی علیه، یک چشم داشته باشد و جانی آن را کور نماید، فقط یک چشم جانی را میتواند کور نماید. و همچنین است در پا، دست و مانند آن. مسأله ۳۳۶۵: اگر قصاص کردن در گیسوان ممکن باشد، مثلاً مویی که میروید در مقابل مویی که جانی تراشیده و میروید بتراشند، یا مویی که نمیروید در مقابل مویی که تراشیده و معمولا نمیروید بتراشند، مجنی علیه میتواند قصاص کند. مسأله ۳۳۶۶: قصاص کردن در کفل، آلت، دندان، تخمها و مانند آن جاری است. مسأله ۳۳۶۷: مجنی علیه، میتواند با جانی سازش و صلح کند که در عوض قصاص، به مقدار دیه یا بیشتر یا کمتر، از او پول بگیرد. مسأله ۳۳۶۸: هر عضوی که قصاص دارد، چنانچه جانی آن را نداشته باشد باید دیه آن را بپردازد. مسأله ۳۳۶۹: در قصاص، بزرگ وکوچک فرق نمیکند، البته بعد از بلوغ، بنا بر این اگر پیر مردی دست جوانی را قطع کند، مجنی علیه میتواند دست او را قطع نماید و همچنین است اگر جوانی دست پیری را قطع کند. و نیز عالم و جاهل و شریف و غیر شریف در قصاص یکسانند. مسأله ۳۳۷۰: اگر زن دست مردی را قطع کند، مرد بدون آنکه از او چیزی بگیرد میتواند دستش را قطع کند، ولی اگر مرد دست زن را قطع کند، زن در صورتی میتواند قصاص کند که تفاوت بین دیه دست مرد را که پانصد دینار است. و بین دیه دست زن که دویست و پنجاه دینار، است یعنی دویست و پنجاه دینار به مرد بدهد. مسأله ۳۳۷۱: اگر شخصی انگشت کسی را جدا کند و بعد دست شخص دیگری را قطع نماید، باید اول انگشت او را برای جنایت اول ببرند، سپس برای جنایت دوم دستش را قطع نمایند. و در این صورت باید دیه یک انگشت را به دومی بدهند و اگر برعکس باشد، یعنی اول دست کسی را قطع نماید و بعد انگشت دیگری را جدا کند، باید دستش را برای اولی قطع نمایند و دیه انگشت را به دومی بدهند. مسأله ۳۳۷۲: اگر مسلمانی دست کافر ذمّی را قطع کند، ذمّی نمیتواند از او قصاص کند و همچنین اگر آزادی دست برده ای را جدا نماید، برده نمیتواند دستش را جدا کند. بلکه باید دیه بپردازد و تفصیل مسأله را در (الفقه) بیان کرده ایم. مسأله ۳۳۷۳: در شدّت گرما یا شدّت سرما نمیتوان برای اعضا قصاص کرد. و همچنین قصاص با وسیله غیر صحیحی جایز نیست، زیرا احتمال سرایت وجود دارد و حال آنکه باید در قصاص منتهای دقت به عمل آید. مسأله ۳۳۷۴: اگر کسی بر دیگری جراحتی وارد آورد، مجنی علیه میتواند قصاص کند، به شرط آنکه عمق جراحت و طول و عرض آن را ملاحظه کرده و به همان انداز قصاص کند. و اضافه بر آن حرام است و در این صورت فرق نمیکند، بدن جانی بزرگتر باشد یا کوچکتر، مثلاً اگر شخص لاغری مقدار چهار انگشت از دست آدم فربهی پاره کند، مجنی علیه میتواند به همان

اندازه، از دست او پاره کند، هرچند چهار انگشت در دست لاغر مثلاً به اندازه نصف دستش باشد. مسأله ۳۳۷۵: اگر جراحتی که در قصاص، بر جانی وارد ساخته زیادتر از جنایت او باشد، مجنی علیه ضامن است، خواه از روی عمد بوده یا از روی جهل باشد. مسأله ۳۳۷۶: اگر زن آبستن، کسی را بکشد، تا وقتی که بچه به دنیا نیامده و کاملاً از مادر بینیاز نشده، نباید او را بکشند، ولی اگر دست کسی را قطع کند یا جراحتی بر شخصی وارد سازد، چنانچه قصاص کردن ضرری بر بچه وارد نسازد، میتوانند دستش را قطع کنند یا به مقدار آن جراحت او را مجروح کنند وگرنه جایز نیست. مسأله ۳۳۷۷: اگر کسی که دستش سالم است، دست جذام داری را قطع کند، مجنی علیه، میتواند دست او را قطع نماید و همچنین اگر کسی که قوه شامه دارد، بینی کسی را که قوه شامه ندارد، ببرد اگر بینی او را ببرند مانعی ندارد. ونیز اگر کسی که گوش شنوا دارد، گوش کری را قطع نماید، مجنی علیه حق دارد گوش او را، هرچند که شنواست، قطع نماید. مسأله ۳۳۷۸: اگر کسی بر طفل یا دیوانه جنایت کند، ولیّ با حاکم شرع نسب به قصاص، دیه و مانند آن، توافق میکنند. مسأله ۳۳۷۹: اگر کسی به وسیله ای از وسایل پزشکی، کبد، یا قلب، یا کلیه و یا ریه کسی را قطع کند، مجنی علیه نمیتواند ازاو قصاص کند، بلکه میتواند دیه بگیرد. و احتمال دارد قصاص با شرایط خاصی، جایز باشد.

احکام حدود

مسأله ۳۳۲۳: دین اسلام برای جلوگیری از مفاسد فردی و اجتماعی، حدود و تعزیراتی را مقرّر نموده است، البته اسلام مفساد و مشکلات را به طور اساسی حل نموده تا انسان به طرف فساد رو نیاورد. در روایات وارد شده است: پیاده کردن حدود باعث میشود مردم کار نامشروع نکنند، دنیا و آخرت آنان را حفظ میکند و سودش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد. مسأله ۳۳۲۴: اجرای حدود دارای شرایط بسیاری است که در (الفقه) بیان نموده ایم. و در اینجا تنها به خود حدود و قوانین کیفری اسلام اشاره میکنیم. مسأله ۳۳۲۵: اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مانند مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع، کشته میشود. و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان، زنا کند. مسأله ۳۳۲۶: اگر مرد آزادی زنا کند، به حکم حاکم شرع او را صد تازیانه میزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و هر دفعه تازیانه اش بزنند، دفعه چهارم او را میکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ، عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت نیز بخواهد، میتواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغ و عاقل است زنا کند او را سنگسار مینمایند. مسأله ۳۳۲۷: اگر مرد ببیند کسی با زن او زنا میکند، چنانچه نترسد به او ضرری بزنند، میتواند هردو را بکشد و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمیشود. مسأله ۳۳۲۸: اگر مرد بالغ و عاقلی با مرد بالغ و عاقل دیگری لواط کند، هردوی آنان را میکشند و حاکم شرع میتواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند، یا زنده با آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند. مسأله ۳۳۲۹: اگر شخصی دیگری را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هردو بالغ و عاقل باشند، قاتل را میکشند و کسی که او را امر کرده حبس ابد مینمایند. مسأله ۳۳۳۰: اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدا بکشد، او را میکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، به دستوری که در احکام دیه گفته میشود، دیه میپردازد و هر قدر حاکم شرع صلاح میداند او را میزنند. مسأله ۳۳۳۱: هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود تازیانه هر قدر صلاح داند، به او میزند و روایت شده است خداوند، زبانه ای از آتش به دهان او میزند، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت میکنند و جهنم برای او مهیّا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول میشود. مسأله ۳۳۳۲: اگر کسی مرد و زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط، بهم برساند، چنانچه آن شخص زن باشد، هفتاد و پنج تازیانه به او میزنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه، سر او را تراشیده، در کوچه و بازار میگردانند و از محلی که در آنجا اینکار را کرده، بیرونش میکنند. مسأله

۳۳۳۳: اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند، جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است. مسأله ۳۳۳۴: اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل و آزاد است، نسبت زنا یا لواط بدهد و یا (ولدالزنا) بگوید، هشتاد تازیانه از روی لباس به او میزنند. مسأله ۳۳۳۵: کسی که بالغ و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اول و دوم، تمام بدنش را غیر از عورت، برهنه کرده و هشتاد تازیانه به او میزنند و در دفعه سوّم و یا چهارم او را میکشند. مسأله ۳۳۳۶: کسی که بالغ و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی که در شرع معین شده دارا باشد، در دفعه اول چهار انگشت دست راست او را میبرند و کف دست و شست او را باقی میگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط پای چپ او را از وسط قدم میبرند و در دفعه سوم او را زندان ابد مینمایند تا بمیرد و چنانچه مال دارد، خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال میدهند و در صورتی که در زندان نیز دزدی کند او را میکشند.

احکام قضاوت و شهادت

مسأله ۳۲۸۵: قاضی باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده ، مرد، عالم و عادل باشد. و نیز باید فراموشی زیاد نداشته باشد، پس کسی که زیاد فراموش میکند نمیتواند قاضی شود. و چنانچه مقلد، از روی فتوای مجتهد خود قضاوت کند، بعضی فرموده اند، صحیح و بعضی فرموده اند باطل است. مسأله ۳۲۸۶: مستحب است قاضی، نشست خود را در مکانی که وسط شهر است قرار دهد و در وقت قضاوت پشت به قبله بنشیند. مسأله ۳۲۸۷: مکروه است قاضی در وقت که در حال غضب، یا گرسنگی و یا تشنگی است قضاوت کند و همچنین مکروه است در وقتی که بسیار غمناک و یا بسیار شاد است حکم کند. و نیز مکروه است قاضی، حاجب و دربانی برای خود بگمارد. مسأله ۳۲۸۸: سزاوار است قاضی با علما زیاد نشست و برخاست کند و همیشه در این فکر باشد که خصوصیات دقیق و ریزه کاریهایی که در قضاوت مدخلیت دارد، کشف کند. و نیز سزاوار است شاهدها را جدا نموده، از هرکدام به تنهایی سؤال کند و احوالات قاضیها و کیفیت حکم آنها را مطالعه نماید، به ویژه قضاوتهای حضرت امیرالمؤمنین(ع)، که برای او بسیار مفید خواهد بود. مسأله ۳۲۸۹: به جهتی که قضاوت کار بس سنگین و پر خطری است، سزاوار است قاضی در قضاوت خود، از خداوند کمک بخواهد، زیرا روایت شده: (قاضی بر لب جهنّم است) و (قاضی میان دو گل آتش میباشد). مسأله ۳۲۹۰: اگر در یک شهر، چند قاضی باشد، اشکال ندارد و در این صورت، حکم هرکدام نافذ و صحیح است. مسأله ۳۲۹۱: قضاوت کردن به غیر احکام و قانونهای اسلامی در هر صورتی که باشد، حرام و باطل است، خداوند متعال در قرآن میفرماید: (و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون) یعنی: کسانی که به قوانین الهی حکم نمیکنند کافر هستند. مائده: ۴۴. مسأله ۳۲۹۲: رشوه گرفتن در حکم، حرام است اگرچه برحق حکم کند. و همچنین رسومی که در دادگاههای این زمان مرسوم شده، حرام میباشد. مسأله ۳۲۹۳: اگر مدّعی، از قاضی بطلبد که طرف دعوی را احضار نماید، بر قاضی واجب است اجابت نموده و طرف را احضار کند و چنانچه طرف دعوی، زن عفیفه یا بیمار باشد، باید قاضی کسی را نزد او بفرستد تا بین آنها داوری کند. مسأله ۳۲۹۴: قاضی باید به عدالت رفتار کند و سزاوار است با طرفین دعوی، به یک اندازه صحبت کند و در سلام، نگاه کردن و گوش دادن، بین آنها فرق نگذارد. مسأله ۳۲۹۵: اگر شخص منکر، اعتراف کند، قاضی باید بر طبق ادعای مدعی حکم کند و چنانچه مدعی از قاضی بخواهد حکم را در دفتری ثبت کند، قاضی باید در صورتی که مدعی را بشناسد یا دو نفر عادل او را بشناسند، آن را ثبت نماید. مسأله ۳۲۹۶: اگر کسی ادعا کند که مبلغی از شخصی طلب دارد و طرف اعتراف کند، ولی بگوید: (پول ندارم) چنانچه مدعی گفته او را تصدیق نماید یا دو نفر شاهد بر طبق قول او شهادت دهند، قاضی او را مهلت میدهد. مسأله

۳۲۹۷: اگر مـدعی علیه، انکار کنـد، چنانچه مـدعی شاهد بیاورد قول او قبول شده و مدعی علیه، باید حق او را بپردازد و اگر مدعی شاهد نداشـته باشد، چنانچه منکر قسم بخورد، گفته منکر قبول میشود و چیزی بر او نخواهد بود، امّا اگر منکر قسم نخورد، بعضـی فرموده اند: باید به گفته مدعی حکم شود و بعضی فرموده اند: بعد از آنکه مدعی علیه قسم نخورد، باید مدعی قسم بخورد. مسأله ۳۲۹۸: اگر مـدعی علیه قسم بخورد، مـدعی نمیتوانـد چیزی از مـال او را بـدون اجـازه، به عنوان (مقـاصه) بردارد. مسأله ۳۲۹۹: اگر کسی بگوید: من از میّت چیزی طلبکارم، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل، گفته او را تصدیق نمایند و قسم بخورد. مسأله ۳۳۰۰: اگر مدعی علیه، سکوت نماید، یعنی نه اعتراف کند و نه رد نماید، چنانچه بر اثر بیماری باشد، باید به وسیله اشـاره و غیر آن، از دل او بـا خبر شـد، ولی اگر از روی عنـاد سـاکت باشـد، او را زنـدان مینماینـد تا حرف بزنـد. مسأله ۳۳۰۱: قسم خوردن، به غیر اسم خداونـد متعال صـحیح نیست و چنانچه قسم دادن کافر ذمّی به مقدّسات او مفیدتر باشد، جایز است به غیر اسم خداونـد، قسـمش دهنـد و بعضـی از فقهـا فرموده انـد: قسم دادن به هرچیزی که حق را ظاهر کنـد و حق بر آن توقّف داشـته باشـد، اشکال ندارد هرچند به غیر اسم خدا باشد. مسأله ۳۳۰۲: مسـتحب است پیش از آنکه قسم بخورند، حاکم آنها را از قسم بترساند، تا قسم دروغ نخورنـد و چنـانچه حـاکم از مـدعی علیه بخواهـد قسم غلیظی بخورد، یا در مکان مقـدّس و یا زمان محترمی، ماننـد روز جمعه یا ماه رمضان قسم یاد کند اشـکال ندارد، ولی مدعی علیه میتواند قبول نکند و احتمال دارد حاکم حق داشـته باشد از او قسم غلیظ بخواهـد. مسأله ۳۳۰۳: کسـی که قسم میخورد، بایـد در مجلس قضاوت حاضـر باشـد. مسأله ۳۳۰۴: قسم خوردن لال با اشاره است. مسأله ۳۳۰۵: کسـی که قسم میخورد، باید قاطعانه قسم بخورد، مثلاً اگر بگوید: والله شاید فلان طور باشد، صحیح نیست، ولی اگر بخواهـد عمل دیگری را نفی کنـد، مثلاً اگر بخواهد بگوید: علی کاری نکرده است و چنین بگوید: والله من خبر ندارم که علی چنین کـاری انجـام داده باشـد، در بعضـی موارد این چنین قسم، کافی میباشـد. مسأله ۳۳۰۶: بعضـی از فقها فرموده اند: جایز نیسـت قاضـی چیزی به یکی از طرفین دعوی یـاد بدهـد و یـا به طرفی یاد بدهـد که چگونه طرف خود را مجاب کنـد. مسأله ۳۳۰۷: قاضی نباید شاهد را در غلط بیندازد، مثلاً در حرف او حرف بدواند، بلکه باید صبر کند تا حرفهایش تمام شود. مسأله ۳۳۰۸: کسی که در مجلس قضـاوت حاضـر نیست، چنانچه مـدّعی بیّنه اقامه کنـد، قاضـی میتوانـد حکم غیابی در باره او صادر نمایـد، این در صورتی است که حقوق مردم باشد، اما در حقوق الله مانند حدود، حکم غیابی صادر نمیشود. مسأله ۳۳۰۹: مدعی باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصـد و اختیار اقامه دعوی کنـد و نیز بایـد برای خود یا کسـی که بر او ولایت دارد، مانند صـغیر و موکّل و مانند آن، اقامه دعوی نماید. مسأله ۳۳۱۰: اگر ادّعا کند فلان چیز مال من است، چنانچه دست کسـی بر آن نباشد و کسی نیز با او منازعه نکند، آن را به او میدهنـد. مسأله ۳۳۱۱: شاهـد یا گواه، بایـد بالغ، عاقل، مؤمن، عادل و حلال زاده باشـد و نیز بایـد متهم نباشد، ولی شـهادت اطفـال، در بعضـی از موارد که در (الفقه) بیان نموده ایم قبول میشود و همچنین شـهادت کافر ذمّی در وصـیّت، در صورتی که میّت ناچار بوده وصـیت کند و مرد و زن عادلی نیز در آن هنگام نبوده باشند، قبول میشود. مسأله ۳۳۱۲: شخصی که قبلاً فاسق بوده، اگر توبه کنـد، گواهی او قبول میشود. مسأله ۳۳۱۳: شـهادت و گواهی اشخاص زیر قبول نمیشود: ۱ ـ شهادت شریک برای شریک خود در مالی که شـریک هستند. ۲ ـ شـهادت وصیّ در چیزهایی که تحت اختیار اوست. ۳ ـ شـهادت فرزند علیه پدر. ۴ ـ شهادت دشمن علیه دشمن خود. ۵ ـ شهادت قذف کننده، که مثلاً به کسی نسبت زنا داده است. ۶ ـ شهادت برده علیه ارباب خود. ۷ ـ شهادت زنها در ثبـوت مـاه، حـدود و طلاـق، امّـا شـهادت زن به ضـمیمه مرد در امـوال و حقـوق قبول میشود. مسـأله ۳۳۱۴: شـهادت زن بدون ضمیمه مرد، در چهار مورد قبول میشود: ۱ ـ در باکره بودن. ۲ ـ در عیبهای زنان که بر اثر آن عیبها مرد میتوانـد عقد را برهم بزند. ۳ ـ در وصـیت، مثلاً اگر کسـی بگوید که میّت وصـیّت کرده، فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه یک زن به گفته او شهادت دهد، یک چهارم چیزی را که مطالبه میکنـد بایـد به او بدهند و اگر دو زن شـهادت دهند نصف و اگر سه زن شـهادت دهند سه چهارم و اگر چهار زن شـهادت بدهند، باید همه آن را به او بدهند. ۴ ـ در زنـده بودن طفل هنگام ولادت که اگر قابله بگوید: بچه زنده به

دنیا آمد سپس مرد، باید یک چهارم ارث پدرش را، اگر پدر مرده باشد، به بچه بدهند. مسأله ۳۳۱۵: جایز نیست شاهد آنچه را که میداند، کتمان کند، به شرطی که یقین داشته باشد و از شهادت ضرر زیادی که مستحق آن نیست به او نرسد. مسأله ۳۳۱۶: هرگاه کسی را برای گواهی خواستند، باید حاضر شده و شهادت را متحمّل شود، ولی اگر کسانی که شهادت آنها قبول میشود متحمّل آن شدند، از دیگران ساقط میشود و چنانچه عده ای را برای تحمّل آن طلبیدند و هیچ یک اجابت نکردند، همه گناه نموده اند. مسأله ۳۳۱۷: شهادت دادن انسان به چیزی که از آن خبر ندارد، حرام است، اما اگر کسی اعتراف کند مثلاً کتابی که در دست دارد مال زید است، شاهد میتواند به گفته او شهادت دهد، هرچند یقین نداشته باشد که راست میگوید یا دروغ. مسأله ۳۳۱۸: اگر دو نفر به چیزی شهادت دهند و بعد، از گفته خود رجوع کنند، مثلاً ـ بگویند: این خانه مال حسن است، سپس بگویند ما دروغ گفتیم، چنانچه هنوز قاضی حکم نکرده باشد، نباید طبق شهادت آنها حکم کند و اگر بعد از حکم، رجوع کنند، نباید حکم را برهم زد. و در این صورت، دو شاهد ضامن خواهند بود. مسأله ۳۳۱۹: اگر چند نفر شهادت دهند مثلاً (زید فلانی را کشته) و بعد از آنکه زید را قصاص کرده و او را کشتند، شاهدها از گفته خود رجوع کنند چنانچه ادعا نمایند خطا کرده اند، باید دیه زید را به ورثه اش بدهند و اگر بگویند: دروغ گفته بودیم، ورثه زید میتوانند آنها را قصاص کنند و همچنین اگر دو نفر شهادت دهند (فلانی مالی را دزدیده است) و بعد از قطع دست او، شاهدها بگویند: خطا کردیم، باید دیه دست را به آن شخص بدهند. مسأله ۳۳۲۰: کسانی که به ناحق گواهی میدهند، باید به اندازه ای که قاضی مصلحت میداند مجازات کنند و آنان را در همه محافل، به دروغ گفتن، رسوا و معرّفی نمایند. مسأله ۳۳۲۱: اگر انسان چیزی نزد کسی داشته باشد میتواند، آن را به هر صورتی که شده بگیرد، مگر موجب مفسده ای شود و اگر انسان مالی از کسی طلب داشته و او منکر شده، میتواند بدهی خود را بیاجازه منکر، از مال او بردارد و بنا بر احتیاط واجب، باید از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۳۳۲۲: اگر کسی عملی را به کسی نسبت بدهد که موجب حدّ میشود، چنانچه شاهد نیاورد، گفته او قبول نمیشود و بر منکر لازم نیست قسم بخورد و اگر کسی ادّعا کند، فلانی دزدی کرده، چنانچه شاهد نیاورد، منکر باید قسم بخورد و در این صورت، چیزی بر او لازم نمیشود.

احکام ارث

مسأله ۳۲۲۶: کسانی که به جهت خویشی ارث میبرند سه دسته اند: دسته اول: پدر، مادر و فرزندان میت میباشند. و با نبودن اولاد، فرزندان اولاد هرچه پایین روند، هرکدام که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمیبرد. دسته دوم: جدّ یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، خواهر و برادر میباشند و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هرکدام که به میت نزدیکتراست ارث میبرد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمیبرند. دسته سوم: عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان آنان میباشند و تا یک نفر از عموها، عمه ها، داییها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمیبرند، ولی اگر میّت، عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری میرسد و عموی پدری ارث نمیبرد. مسأله ۳۲۲۷: اگر عمو، عمه، دایی، خاله خود میت، اولاد آنان و فرزندان اولاد آنان نباشند، عمو، عمه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث میبرند. و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث میبرند و اگر اینها نیز نباشند، عمو، عمه، دایی و خاله جدّ و جدّه میت ارث میبرند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث میبرند. مسأله ۳۲۲۸: زن و شوهر به تفصیلی که گفته میشود، از یکدیگر ارث میبرند. ارث دسته اول مسأله ۳۲۲۹: اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر، یا مادر، یا یک پسر و یا یک دختر باشد، همه مال میت به او میرسد و اگر فقط چند پسر یا چند دختر باشد، مال را سه قسمت میکنند، دو قسمت به پسر و یک قسمت به دختر میرسد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را بطوری قسمت میکنند که به هر پسری دو برابر دختر برسد. مسأله ۳۲۳۰: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر او باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت به پدر و یک قسمت به مادر میرسد، ولی اگر میّت دو

برادر، یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان از یک پدر باشند، خواه مادرشان نیز با مادر میّت یکی باشد یا نه، اگرچه، تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمیبرند، اما بر اثر بودن اینها، مادر یک ششم مال را میبرد و بقیه را به پدر میدهند. مسأله ۳۲۳۱: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میّت دو برادر، یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت میکنند، به پدر و مادر، هرکدام یک قسمت و به دختر سه قسمت میرسد. و اگر دو برادر، یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت میکنند، به پدر و مادر هرکدام یک قسمت و به دختر سه قسمت میرسد. و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت میکنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر میدهند، مثلاً اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند، پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر میدهند. مسأله ۳۲۳۲: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، به پدر و مادر هرکدام یک قسمت و به پسر چهار قسمت میرسد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم میکنند که به هر پسر دو برابر دختر برسد. مسأله ۳۲۳۳: اگر وارث میّت، فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت آن را به پدر و یا مادر و پنج قسمت را به پسر میدهند. مسأله ۳۲۳۴: اگر وارث ، پدر یا مادر و پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر میبرد و بقیه را طوری قسمت میکنند که به هر پسری دو برابر دختر برسد. مسأله ۳۲۳۵: اگر وارث میت، فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت میکنند، یک قسمت آن را به پدر یا مادر و بقیه را به دختر میدهند. مسأله ۳۲۳۶: اگر وارث میت، فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت میکنند، یک قسمت به پدر یا مادر میرسد و چهار قسمت به طور مساوی بین دخترها تقسیم میشود. مسأله ۳۲۳۷: اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او، اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را میبرد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میّت را میبرد، مثلاً ـ اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر میدهند. ارث دسته دوم مسأله ۳۲۳۸: دسته دوم از کسانی که به جهت خویشی ارث میبرند، جدّ یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، برادر و خواهر میت میباشند. و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند. مسأله ۳۲۳۹: اگر وارث میت، فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او میرسد اگر فقط چند برادر پدر و مادری، یا فقط چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت میشود. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، به هر برادر دو برابر خواهر میرسد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت میکنند، به هریک از برادرها دو قسمت و به خواهر یک قسمت میرسد. مسأله ۳۲۴۰: اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جداست ارث نمیبرد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او میرسد و اگر فقط چند برادر یا فقط چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، به هر برادر دو برابر خواهر میرسد. مسأله ۳۲۴۱: اگر وارث میّت، فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جداست، همه مال به او میرسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم میشود. مسأله ۳۲۴۲: اگر میّت، برادر وخواهر پدر ومادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمیبرند و مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر وخواهر پدر و مادری میدهند و به هر برادر دو برابر خواهر میرسد. مسأله ۳۲۴۳: اگر میّت، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمیبرند. و مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت آن را به برادر و خواهر مادری میدهند تا مساوی بین خود تقسیم کنند و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری میدهند و به هر برادر دو برابر خواهر

میرسد. مسأله ۳۲۴۴: اگر وارث میّت، فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت به برادر یا خواهر مادری میرسد و بقیه را به برادر و خواهر پدری میدهند و به هر برادر دو برابر خواهر میرسد. مسأله ۳۲۴۵: اگر وارث میّت، فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد. مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت بین برادر و خواهر، به طور مساوی تقسیم میشود و بقیه به برادر و خواهر پدری، به هر برادر دو برابر خواهر میرسد. مسأله ۳۲۴۶: اگر وارث میّت، فقط برادر، خواهر و زن او باشد، ارث زن به تفصیلی است که گفته میشود وارث خواهر و برادر، همان طوری است که در مسائل گذشته گفته شد. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر، برادر و شوهر او باشد، به شوهر نصف مال میرسد وارث خواهر و برادر، به طوری که در مسائل پیش گفته شد میباشد. و چون زن یا شوهر، ارث میبرد از سهم برادر و خواهر مادری، چیزی کم نمیشود ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم میشود، مثلاً اگر وارث میّت شوهر، برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر میرسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری میدهند و آنچه باقی میماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری میرسد. مسأله ۳۲۴۷: اگر میّت، خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان میدهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان تقسیم میشود و سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری میرسد، به هر پسر دو برابر دختر میرسد. مسأله ۳۲۴۸: اگر وارث میّت، فقط یک جدّ یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او میرسد و با بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمیبرد. مسأله ۳۲۴۹: اگر وارث میّت، فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت به جدّ و یک قسمت به جدّه، میرسد و اگر جدّ و جدّه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنها تقسیم میشود. مسأله ۳۲۵۰: اگر وارث میّت، فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت به جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت به جدّ یا جدّه مادری میرسد. مسأله ۳۲۵۱: اگر وارث میّت، جدّه پدری و جدّه و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت میشود، یک قسمت بین جدّ و جدّه مادری، به طور مساوی تقسیم میشود و دو قسمت آن را به جدّ وجدّه پدری میدهند و به جدّ دو برابر جدّه میرسد. مسأله ۳۲۵۲: اگر وارث میّت، فقط زن، جدّ و جده پدری و جدّ و جده مادری او باشد، ارث زن به تفصیلی است که گفته میشود و یک قسمت از سه قسمت اصل مال، به طور مساوی بین جد و جده مادری تقسیم میگردد و بقیه را به جد و جده پدری، میدهند و به جدّ دو برابر جده میرسد. و اگر وارث میّت، شوهر جدّ و جده باشد، به شوهر نصف مال میرسد و ارث جدّ و جدّه، به دستوری است که در مسائل گذشته گفته شد. ارث دسته سوّم مسأله ۳۲۵۳: دسته سوم: عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان هستند و به تفصیلی که گفته شد اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث میبرند. مسأله ۳۲۵۴: اگر وارث میت، فقط یک عمو یا یک عمه است، چه با میّت از یک پدر و مادر باشد و چه پدری یا مادری باشد، همه مال به او میرسد. و اگر چند عمو یا چند عمه، باشند و همه از یک پدر و مادر، یا همه از یک پدر باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر عمو و عمه هردو باشند و همه از یک پدر و مادر، یا همه از یک پدر باشند، عمو دو برابر عمه میبرد، مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمه باشد مال را پنج قسمت میکنند، یک قسمت را به عمه میدهند و چهار قسمت، به طور مساوی بین آنان تقسیم میشود. مسأله ۳۲۵۵: اگر وارث میت، فقط چند عموی مادری، یا چند عمه مادری و یا عمو و عمه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم میشود. مسأله ۳۲۵۶: اگر وارث میّت، عمو و عمه باشد و بعضی از پدر و بعضی از مادر و بعضی از پدر و مادر باشند، عمو و عمه پدری ارث نمیبرند، پس اگر میّت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری، میدهند و عموی پدر و مادری، دو برابر عمه پدر و مادری میبرد. و اگر همه عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت میکنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری، میدهند و به عمو دو برابر عمه میرسد و یک قسمت را

به طور مساوی بین عمو و عمه مادری تقسیم میکننـد. و بنا بر احتیاط در تقسیم با یکـدیگر مصالحه کننـد. مسأله ۳۲۵۷: اگر وارث میّت، فقط یک دایی یا یک خاله باشـد، همه مال به او میرسـد و اگر هم دایی و هم خاله باشـد و آنها پـدر و مادری، یا پدری و یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم میشود. و بنا بر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۵۸: اگر وارث میّت، فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پـدر و مادری و دایی و خاله پـدری باشد، به دایی و خاله پدری ارث نمیرسـد و مال را شـش قسـمت میکننـد، یک قسـمت به دایی یا خاله مادری و بقیه به دایی و خاله پـدر و مادری، میرسد و بنا بر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۵۹: اگر وارث میّت، فقط دایی و خاله پدری، دایی و خاله مادری و دایی و خاله پـدر و مادری باشـد، دایی و خاله پدری ارث نمیبرد و باید مال را سه قسـمت کنند، یک قسـمت به طور مساوی بین دایی و خاله مادری تقسیم نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و بنا بر احتیاط در تقسیم، با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۶۰: اگر وارث میّت، یـک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشـد، مال را سه قسـمت میکننـد، یک قسـمت را به دایی یا خاله و بقیه را به عمو یا عمه میدهند. مسأله ۳۲۶۱: اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه از یک پدر و مادر یا از یک پدر باشـند، مال را سه قسـمت میکنند، یک قسـمت به دایی یا خاله میرسد و از بقیه، دو قسـمت به عمو و یک قسـمت به عمه میدهند، بنا بر این اگر مال را سه قسـمت کند، به قسـمت به دایی یا خاله و چهار قسـمت به عمو و دو قسـمت به عمّه میدهند. مسأله ۳۲۶۲: اگر وارث میّت، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پـدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسـمت میکنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله میدهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت میکنند، یک قسـمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری، میدهنـد و به عمو دو برابر عمه میرسد. بنا بر این اگر مال را نه قسـمت کنند، سه قسـمت به دایی یا خاله و یک قسـمت به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پـدر و مادری یا پدری میدهند. مسأله ۳۲۶۳: اگر وارث میّت، یـک دایی یـا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پـدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند، یک قسـمت به دایی یا خاله میرسد و دو قسـمت باقیمانده را سه سهم میکنند، یک سهم به طـور مسـاوی بین عمـو و عمه مـادری، تقسیم میشود و دو سـهم دیگر بین عمو و عمه پـدر و مـادری یـا پـدری، قسـمت مینمایند و به عمو دو برابر عمه میرسد، بنا بر این اگر مال را نه قسـمت کنند، سه قسـمت آن، سـهم خاله یا دایی و دو قسـمت، سـهم عمو و عمه مادری و چهار قسـمت، سـهم عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری میباشد. مسأله ۳۲۶۴: اگر وارث میت، چنـد دایی و چنـد خاله باشد، که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشـند و عمو و عمه نیز داشـته باشد، مال سه سـهم میشود، دو سـهم آن به دسـتوری که در مسأله پیش گفته شـد، بین عمو و عمه، تقسیم میشود و یـک سـهم به طور مسـاوی بین داییهـا و خـاله هـا، قسـمت میگردد. مسأله ۳۲۶۵: اگر وارث میّت، دایی یا خاله مادری و چنـد دایی و خاله پـدر و مادری یا پـدری و عمو و عمه باشـد، مال سه سـهم میشود، دو سهم به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم میشود، پس اگر میّت، یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سـهم دیگر آن را شـش قسمت میکنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری میدهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یـا پـدری میدهنـد و بنـا بر احتیـاط در تقسیم آن بـاهم مصالحه کننـد. و اگر چنـد دایی مادری، یا چنـد خاله مادری و یا هم دایی مـادری و هم خـاله مـادری دارد، آن یک سـهم را سه قسـمت میکننـد، یک قسـمت، به طور مساوی بین داییها و خاله های مادری تقسـیم میشود و بقیه را به دایی و خاله پـدر و مادری یا پدری میدهند و بنا بر احتیاط در تقسیم باهم مصالحه نمایند. مسأله ۳۲۶۶: اگر میّت، عمـو، عمه، دایی و خـاله نداشـته باشـد، مقـداری که به عمو و عمه میرسـد، به اولاـد آنـان و مقـداری که به دایی و خـاله میرسـد، به اولاد آنان داده میشود. مسأله ۳۲۶۷: اگر وارث میّت، عمو، عمه، دایی و خـاله پـدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشـند، مال سه سـهم میشود، یک سـهم به طور مساوی بین عمو، عمه، دایی و خاله مادر میّت تقسیم میشود و دو سهم دیگر آن را سه قسمت میکنند، یک قسمت را به طور مساوی به دایی و خاله پدر میّت داده و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میّت،

میدهنـد و به عمو دو برابر عمه میرسد. ارث زن و شوهر مسأله ۳۲۶۸: اگر زن بمیرد و اولاد نداشـته باشد، نصف همه مال به شوهر او و بقیه به ورثه دیگر میرسـد. و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری، فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال به شوهر و بقیه به ورثه دیگر میرسد. مسأله ۳۲۶۹: اگر مرد بمیرد و فرزنـد نداشـته باشد، یک چهارم مال او به زن و بقیه به ورثه میرسد. و اگر از آن زن یا از زن دیگر، فرزنـد داشته باشد، یک هشـتم مال به زن و بقیه به ورثه دیگر میرسد. مسأله ۳۲۷۰: زن از زمیـن و از قیمت آن ارث نمیبرد و همچنین از خود متعلّقـات به زمین ماننـد بنـا و درخت ارث نمیبرد، ولی از قیمت آنها ارث میبرد. مسأله ۳۲۷۱: اگر زن بخواهـد در چیزهـایی که از آن ارث نمیبرد، ماننـد زمین، تصـرف کنـد، بایـد از ورثه دیگر اجـازه بگیرد و نیز بنا بر احتیاط واجب ورثه تـا سـهم زن را نـداده انـد، درچیزهایی که زن از قیمت آنها ارث میبرد، ماننـد بنا و درخت، بـدون اجازه او تصـرف نکننـد و چنانچه پیش از دادن سـهم زن، آن را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح وگرنه باطل است. مسأله ۳۲۷۲: اگر بخواهنـد بنا، درخت وماننـد آن را قیمت نماینـد، بایـد حساب کننـد که اگر بدون اجاره، در زمین بماند تا وقتی از بین برود، چقدر ارزش دارد، سپس سهم زن را از قیمت آن بدهند. مسأله ۳۲۷۳: مجرای آب قنات و ماننـد آن، حکم زمین دارد. و آجر و چیزهایی که در آن به کـار رفته، در حکم ساختمـان است. مسأله ۳۲۷۴: اگر میت بیش از یک زن داشـته باشـد، چنانچه فرزند نداشـته باشد، یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال، به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او تقسیم میشود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضـی از آنان نزدیکی نکرده باشد. ولی اگر در مرضـی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و بـا او نزدیکی نکرده است، ان زن از او ارث نمیبـرد و حق مهر نیز نـدارد. مسـأله ۳۲۷۵: اگر زن در حـال بیماری، شوهر کنـد و به همـان بیمـاری بمیرد، شوهرش اگرچه بـا او نزدیکی نکرده باشـد، از او ارث میبرد. مسأله ۳۲۷۶: اگر زن را به ترتیـبی که در احکـام طلاق گفته شـد، طلاق رجعی بدهد و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث میبرد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن او ارث میبرد، ولی اگر بعد ازگذشـتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق باین، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمیبرد. مسأله ۳۲۷۷: اگر شوهر در حال بیماری، همسـرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه، بمیرد زن با سه شرط از او ارث میبرد، اول: در بین این مـدت شوهر دیگری نکرده باشد. دوم: به جهت بیمیلی به شوهر خود، مالی به او نداده باشد که او را طلاق دهد، بلکه اگر چیزی نیز به شوهر ندهـد، ولی طلاـق به تقاضـای زن باشـد، ارث بردنش، محـل اشـکال است. سوم: شوهر در مرضـی که در آن زن را طلاق داده، بر اثر آن بیمـاری یـا به جهت دیگری بمیرد، امّا اگر از آن بیمـاری خوب شود و به جهت دیگری از دنیـا برود، زن از او ارث نمیبرد. مسأله ۳۲۷۸: لباسـی که مرد برای پوشیـدن زن خود گرفته و به زن نبخشـیده، اگرچه زن آن را پوشیـده باشـد، بعـد از مردن شوهر، جزو مـال شوهر است. مسائـل متفرقه ارث مسأله ۳۲۷۹: قرآن، انگشتر، شمشـیر میّت و لباسـی که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت، از این چهـار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاًـ دو قرآن یـا دو انگشتر دارد، بنـا بر احتیاط پسـر بزرگ در آن با ورثه دیگر مصالحه کنـد. مسأله ۳۲۸۰: اگر پسـر بزرگ میّت، بیش از یکی باشـد، مثلاًـ از دو زن او در یـک وقت، دو پسر به دنیا آمـده باشـد، بایـد لباس، قرآن، انگشتر و شمشـیر میّت را به طور مساوی بین آنها تقسـیم کننـد. مسأله ۳۲۸۱: اگر میّت بدهی داشـته باشد، چنانچه بـدهی به انـدازه مال او یا زیادتر باشـد، بایـد چهار چیزی نیز که مال پسـر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شـد، بابت بدهی او بدهند. و اگر قرضـش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیز نیز به نسبت، بدهی او را بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است وبه مقـدار بیست تومان آن، چیزهایی است که مال پسـر بزرگتر است و سـی تومان نیز بـدهی دارد، پسـر بزرگ بایـد به مقـدار ده تومان از آن چهار چیز بابت بـدهی میّت بدهد. مسأله ۳۲۸۲: مسـلمان از کافر ارث میبرد، ولی کافر اگرچه پـدر یا پسـر میّت باشد از مسلمان ارث نمیبرد. مسأله ۳۲۸۳: اگر کسـی یکی از خویشان خود را، عمـدا و به ناحق بکشد، از او ارث نمیبرد، ولی اگر از روی خطا باشد، مثلاً سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث میبرد، ولی بنا بر اقوی از دیه قتل، ارث نمیبرد. مسأله ۳۲۸۴: هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به

دنیا بیاید ارث میبرد، سهم دو پسر را کنار میگذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن، به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار میگذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را بین ورثه تقسیم میکنند.

احکام دیه

مسأله ۳۳۸۰: اگر کسی عمدا و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ کشته میتواند قاتل را عفو کند، یا بکشد و یا مقداری که در مسأله بعد گفته میشود از او دیه بگیرد، اما در قتل شبیه عمد و در قتلی که خطا میباشد، مثلاً ـ بر حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد، ولیّ کشته، حق ندارد قاتل را بکشد، بلکه میتواند دیه بگیرد. مسأله ۳۳۸۱: دیه ای که قاتل در قتل عمد میپردازد، یکی از شش چیز است، اول: صد شتر. دوم: دویست گاو. سوم: دویست حلّه و هر حله دو پارچه ای است که در یمن میبافند. چهارم: هزار گوسفند، پنجم: هزار دینار که هزار مثقال شرعی طلا و هر مثقال هیجده نخود است. ششم: ده هزار درهم نقره و هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار میباشد. و باید دیه را در یک سال بدهد. و چنانچه قبلاً گفته شد، در صورتی قاتل میتواند دیه بدهد که با ولیّ مقتول به توافق رسیده باشد وگرنه ولیّ مقتول در چنین قتلی میتواند قاتل را بکشد، چنانچه اگر ولیّ مقتول دیه را اختیار کند قاتل مجبور نیست قبول کند. مسأله ۳۳۸۲: دیه قتل شبیه عمد، همان شش چیز است، با این فرق که شترها باید چنین باشد: سی و سه (بنت لبون) یعنی شتر ماده ای که دو سال به بالا داشته باشد و سی و سه (حقه) یعنی شتری که سه سال به بالا باشد و سی و چهار (ثنیّه) یعنی شتری که پنج سال به بالا داشته باشد. و بعید نیست آنچه شتر نام دارد کافی باشد. و این دیه را در مدت دو سال باید بپردازد. مسأله ۳۳۸۳: دیه قتل خطای محض، همان شش چیز است، با این تفاوت که شترها باید چنین باشد: بیست (بت مخاض) یعنی شتری که داخل سال دوم شده و بیست (ابن لبون) یعنی شتر نری که دو سال به بالا داشته باشد و سی (بنت لبون) یعنی شتر ماده ای که دو سال به بالا باشد و سی (حقه) یعنی شتری که سه سال به بالا داشته باشد. و بعید نیست آنچه شتر نامیده میشود کافی باشد. و این دیه را درمدت سه سال باید بپردازد. مسأله ۳۳۸۴: دیه قتل عمد و دیه شبیه عمد را باید از مال قاتل بدهند، ولی دیه خطای محض را باید (عاقله) یعنی کسانی که از طرف پدر و مادر یا فقط پدر به قاتل میرسند، مانند پدران، فرزندان و مانند آنها بدهند. مسأله ۳۳۸۵: در قتل عمد و شبیه به آن، اختیار با قاتل است و هرکدام از شش چیزی که خود او بدهد، باید قبول کنند و در قتل خطای محض، اختیار با (عاقله) است. مسأله ۳۳۸۶: دیه زن نصف دیه مرد است، یعنی پنجاه شتر، یا صد گاو، تا آخر. مسأله ۳۳۸۷: دیه خنثی، سه چهارم دیه مرد است یعنی هفتاد و پنج شتر، یا یکصد و پنجاه گاو، تا آخر. مسأله ۳۳۸۸: دیه برده، قیمت اوست و در صورتی که قیمت او بیشتر از دیه آزاد باشد، قاتل باید همان دیه آزاد را بدهد. و دیه کنیز قیمت اوست، مگر بیشتر از دیه زن آزاد باشد که در این صورت، قاتل فقط دیه زن آزاد را باید بدهد. و در دیه کافر ذمّی خلاف است و باید طبق نظر حاکم شرع عمل شود و همچنین دیه دیگر کفّاری که محارب نیستند. مسأله ۳۳۸۹: اگر کسی در یکی از ماههای حرام یعنی: ذیالقعده، ذیالحجه، محرّم و رجب، کسی را بکشد، باید به مقدار ثلث دیه برای هتک حرمت این ماهها، اضافه بدهد. مسأله ۳۳۹۰: دیه چند چیز مانند دیه کشتن است که مقدار آن بیان شد. اول: دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد. و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دوم: دوگوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هردو گوش او کر شود. و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد. سوم: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد. و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت آن، دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد. پنجم: تمام دندانهای کسی را از بین ببرد. و دیه هرکدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین میباشد، پنجاه مثقال شرعی طلاست. و هر مثقال شرعی هیجده نخود است. و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آن بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال

شرعی طلا بدهد. ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند. و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. هفتم: ده انگشت کسی را ببرد. و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است. هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر خوب نشود. نهم: هردو پستان زنی را ببرد. و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دوازدهم: طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم: به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود. و غیر از این مواردی که گفته شد، موارد دیگری نیز هست که در (الفقه) بیان نموده ایم. مسأله ۳۳۹۱: اگر اشتباهاً کسی را بکشد، باید دیه او را بدهد و یک برده آزاد کند و اگر نتواند برده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر نتواند، شصت فقیر را سیر کند. و اگر عمدا و بناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک برده آزاد نماید. مسأله ۳۳۹۲: کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصی آسیب برساند، ضامن است و اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به شخص دیگری صدمه بزند، ضامن میباشد. مسأله ۳۳۹۳: اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه سقط شده (نطفه) باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلاست، که هر مثقال آن هیجده نخود میباشد. امّا اگر (علقه) یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. اگر (مضغه) یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال. اگر گوشت آورده، ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال. و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلاست. مسأله ۳۳۹۴: اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمیرسد. مسأله ۳۳۹۵: اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد. مسأله ۳۳۹۶: اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر. اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر. اگر استخوان بشکند، ده شتر. اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون اید، پانزده شتر و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد. مسأله ۳۳۹۷: اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند، طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا، که هر مثقال هیجده نخود است بدهد. اگر کبود شود، سه مثقال. و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بر اثر زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد. مسأله ۳۳۹۸: اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به مالکش بدهد. مسأله ۳۳۹۹: اگر انسان، سگ شکاری، یا سگی که خانه را نگهداری میکند، یا سگ گله و یا سگی که زراعت را پاسبانی میکند بکشد، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد. مسأله ۳۴۰۰: اگر حیوانی زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد. مسأله ۳۴۰۱: اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ یا معلّم او میتواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نگردد او را بزند. و تفصیل مسأله را در (الفقه) بیان نموده ایم. مسأله ۳۴۰۲: اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر آن بچه بمیرد، باید به ورثه او بدهد. و چنانچه مثلاً پدر، بچه را به قدری بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش میبرند و به خود پدر، از دیه چیزی نمیرسد.

برخی از واژه های شرعی رساله

آب جاری: آبی که بر زمین جریان دارد، مانند آب چشمه، قنات و رودخانه، به مسأله ۳۱ مراجعه شود.

آب کُر: آبی که اگر در ظرفی بریزند در مجموع ۲۷ وجب یا بیشتر شود.

آب قلیل: آبی که از کر کمتر باشد و از زمین نجوشد.

آب مضاف: آبی که از چیزی گرفته شود و یا با چیزی مخلوط گردد.

آب مطلق: آب خالص، که نه از چیزی گرفته شده و نه با چیزی مخلوط گشته است.

اثنا: وسط، در بین.

اجمالا: به طور کلّی، قطع نظر از جزئیّات.

اجیر: کسی که در مقابل دریافت مزد، کاری انجام دهد.

احتمال عقلایی: احتمالی که در نظر عقلا و مردم بجا باشد.

احتیاط مستحب: احتیاطی که بهتر است به آن عمل شود و می‌توان آن را ترک کرد.

احتیاط واجب: احتیاطی که باید به آن عمل کرد.

احتیاطاً: بنابر احتیاط.

احوط: بنابر احتیاط.

احوط اوّلی: احتیاطی که سزاوار است رعایت شود.

آداب: مستحبّات و مکروهات.

اذن: اجازه.

ارحام: خویشان.

استبراء: عمل مستحبّی که مردها بعد از بول انجام می‌دهند، به مسأله ۷۷ مراجعه شود.

استبراء حیوان: پاک نمودن حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده باشد.

استمتاع: لذّت بردن، بهره بردن.

استنشاق: بالا کشیدن آب در بینی.

اشتباهاً: از روی اشتباه.

اصول دین: پایه های اعتقادی دین، که عبارت است از: توحید، عدل، نبوّت، امامت و معاد.

اضطرار: ناچاری.

اطفال: کودکان.

اعاده: دوباره بجا آوردن.

اکل میته: خوردن مردار.

امام جماعت: پیشنماز.

آمر: امرکننده.

امساک: خودداری.

امین: شخص مورد اطمینان.

اهل کتاب: کفّاری که دارای کتاب آسمانی هستند، یعنی: مسیحیان، یهودیان و زردشتیان.

اولاد: فرزندان.

اولیاء: جمع ولیّ، سرپرستان.

ایذاء: آزار، اذیّت.

باطن: داخل، درون.

بعید: دور.

بُغاة: کسانی که علیه امام معصوم (علیه السلام) قیام کنند.

بول: ادرار.

بیّنه: دو شاهد عادل.

تارک: ترک کننده.

تامّ الاجزاء: دارای اجزای کامل.

تامّل: تردّد.

تخلّی: بول و غایط کردن.

تذکیه: کشتن حیوان به دستور شرعی.

تربت امام حسین (علیه السلام): خاک حرم امام حسین (علیه السلام).

تروک حایض: آنچه بر حایض لازم است ترک کند.

تصاحب: به ملکیّت در آوردن.

تضییع: از بین رفتن.

تطهیر: پاک کردن.

تعدّد: چندبار.

تعدّی: تجاوز، زیاده روی.

تقیید: قید کردن.

تکلیف: وظیفه شرعی.

تلف: از بین رفتن.

توطّن: جایی را وطن خویش قرار دادن.

تیمّم بدل از غسل: تیمّم به جای غسل.

تیمّم بدل از وضو: تیمّم به جای وضو.

ثِقه: شخص مورد اطمینان.

ثُلث: یک سوّم.

جاهل: نادان، کسی که چیزی را نمی‌داند.

جاهل قاصِر: کسی که چیزی را نمی‌داند و در ندانستن، کوتاهی نکرده است.

جاهل مُقَصِّر: کسی که چیزی را نمی‌داند ولی در ندانستن کوتاهی کرده باشد.

جبیره: چیزی که با آن زخم یا شکستگی را می‌بندد، یا دارویی که بر زخم می گذارند، به مسأله ۳۶۹ مراجعه شود.

جدّ: پدر بزرگ.

جدّه: مادر بزرگ.

جُعاله: جایزه.

جماع: نزدیکی و مقاربت.

جُنُب: کسی که غسل جنابت بر او واجب است.

جهل: نادانی، ندانستن.

حاجت: نیاز.

حاشیه قرآن: گوشه های قرآن، کنار صفحه ها.

حاکم شرع: مرجع تقلید، مجتهد جامع الشرایط.

حدّ: اندازه.

حدّ شرعی: کیفری که دین اسلام نسبت به بعضی گناهان مقرّر فرموده است.

حَدَث: چیزی که وضو را باطل می کند.

حدث اصغر: چیزی که وضو را باطل می کند.

حدث اکبر: چیزی که غسل را واجب می کند.

حرام: کاری که باید ترک شود و انجام آن جایز نیست.

حرام گوشت: حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست.

حلال: جایز.

حلال گوشت: حیوانی که خوردن گوشت آن جایز است.

حیات: زندگانی.

خطا: اشتباه.

خطیب: گوینده.

دارالحرب: کشوری که در حال جنگ با مسلمانان است.

دُبُر: پشت.

دیه: خون بها.

ذبح: کشتن.

ذراع: تقریباً نیم متر.

ذرع: تقریباً نیم متر

ذمّه: عهده.

رجای مطلوبیّت: به اُمید آنکه مورد خواست خدا باشد.

رجوع: برگشت.

ردّ تحیّت: جواب سلام.

رطوبت: نم.

زراعت: کشاورزی.

زوال نجاست: برطرف شدن نجاست.

سجده تلاوت: سجده ای که برای آیه های سجده دار قرآن، واجب می‌شود.

سهواً: از روی اشتباه، غیر عمدی.

سوره توحید: سوره (قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد).

شارع: خداوند متعال، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمّه معصومین (علیهم السلام) که احکام شرعی ا دستور فرموده اند.

شُرب خمر: شراب خواری.

شرعاً: از نظر شرع.

شکّ: تردید.

شک عقلایی: شکی که درنظر عقلا معتبر باشد.

شهادتین: (أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّه وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه).

صاع: تقریباً سه کیلوگرم.

صحّت: صحیح بودن.

صغیر: کودک، بچّه نابالغ.

صیغه عقد: لفظ مخصوصی که در عقد خوانده می‌شود.

طهارت: پاکی.

ظاهر: روی، آشکار.

ظاهراً: آنچه از ظاهر روایات استفاده می‌شود.

ظنّ: گمان.

عاجز: ناتوان.

عدم: نیستی، نبودن.

عرفاً: در نظر مردم.

عُسر و حرج: سختی، تنگنا.

عفو: بخشش.

عمداً: از روی عمد.

عمل: کار.

عناد: لجاجت.

عهد: پیمان بستن با خدا.

عیال: همسر.

عیالات: کسانی که نان خور انسان می‌باشند.

عین نجس: چیزی که ذاتاً نجس است، مانند بول و خون.

غایط: مدفوع.

غفلت: بی توجّهی.

فحص: بررسی، تحقیق، جستجو.

فرادا: نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، نه با جماعت.

الفقه: بزرگترین دائرة المعارف فقه شیعه در بیش از ۱۵۰ جلد، از برادر مؤلّف محترم آیة اللّه العظمی سیدمحمّد شیرازی «اعلی اللّه درجاته».

قُبُل: فرج.

قسم: سوگند.

قصد قربت: برای انجام فرمان خداوند و تقرّب به درگاه الهی.

قضا کند: بعداً بجا آورد.

قلباً: در قلب.

قول: گفته، سخن.

قوّه شامّه: حسّ بویایی.

قیّم: سرپرست.

کبائر ضروریّه: گناهانی که به روشنی، کبیره بودن آنها ثابت شده است.

لاابالی: کسی که به چیزی اهمیّت نمی‌دهد.

مؤکَّد: تأکید شده.

مال التجاره: سرمایه.

مأموم: کسی که در نماز، به امام جماعت اقتدا کرده است.

مُباح: کاری که انجام و ترک آن یکسان است، غیر غصبی.

مبطلات وضو: چیزهایی که وضو را باطل می‌کند.

متعارف: معمول.

متمکّن: دارا.

متنجّس: چیزی که نجس شده است.

متولّی: کسی که تولیت چیزی را به عهده دارد.

مجتهد: کسی که می‌تواند احکام شرعی را استنباط کند.

مجنی علیه: کسی که جنایتی بر او شده است.

محاسن: ریش، موی صورت.

مُحتلم: کسی که در خواب، منی از او بیرون آید.

محذور شرعی: اشکال شرعی.

محلّ تامّل: مورد اشکال.

مخرج: محلّ بیرون آمدن، جای خروج.

مُدّ: تقریباً ۷۵۰ گرم.

مدّعی: ادّعا کننده.

مدّعی علیه: کسی که علیه او ادّعایی شده است.

مرتدّ: کسی که از دین برگشته است.

مسّ: لمس کردن.

مستأجر: کسی که چیزی را اجاره می‌کند.

مستحب: کاری که انجام آن بهتر است.

مستراح: توالت، دستشویی.

مستمعین: شنوندگان.

مسح: کشیدن دست.

مُسلّم: حتمی و یقینی.

مشاهد مشرّفه: حرمهای امامان معصوم (علیهم السلام).

مشتمل: در برگیرنده.

مشقّت: سختی.

مشکوک: مورد شک و تردید.

مشهور علما: آنچه بیشتر علما بر آن عقیده دارند.

مضطر: ناچار، کسی که ضرورتی برای او پیش آید.

مضمضه: گردانیدن آب در دهان.

مطلق: بدون قید و شرط.

مطهَّرات: پاک کننده ها.

معتکف: اعتکاف کننده.

معذور: کسی که دارای عذر مقبولی است.

معیوب: دارای عیب.

مغبون: گول خورده.

مفسده: ضرر، آنچه موجب فساد می‌شود.

مقارن: همراه.

مقتول: کشته.

مُقلِّد: کسی که از مجتهد تقلید می‌نماید و به دستور او عمل می‌کند.

مکروه: کاری که ترک آن بهتر است.

مکلّف: شخص بالغ و عاقلی که مورد تکلیف الهی قرار می‌گیرد.

ملاعبه: بازی کردن.

مُلاقی: ملاقات کننده، برخوردکننده.

منازعه: نزاع، درگیری.

مُنجِّس: نجس کننده.

مُنفرد: کسی که نماز را تنها می‌خواند نه با جماعت.

منفعت: سود.

مُنکِر: انکار کننده.

منکَر: ناپسند، بدی.

منکرات: بدیها، زشتیها.

مَنی: مایعی که هنگام شهوت از انسان خارج می‌شود، به مسأله **۳۹۳** مراجعه شود.

مَوات: زمین خشک و بایر، زمینی که مالک نداشته باشد.

موازین: معیارها.

موجب: سبب.

موکِّل: کسی که دیگری را وکیل خود می‌نماید.

میّت: مرده.

نافله: نماز مستحب.

ناهی: نهی کننده.

نایب: کسی که کاری را به جای دیگری انجام دهد.

نجس العین: انسان یا حیوانی که ذاتاً نجس است، مانند کافر، سگ و خوک.

نذر: پیمان بستن با خدا.

نقدَین: طلا و نقره.

نماز ادا: نمازی که در وقت خود بجا آورده شود.

نماز قضا: نمازی که خارج از وقت آن، خوانده شود.

نماز یومیّه: نمازهای واجب شبانه روز، که در مسأله ۷۹۷ گذشت.

نیّت: قصد انجام کار.

نیّت رجاء: به قصد اینکه اگر خداوند دستور داده باشد، این کار را انجام می‌دهم.

نیّت قربت مطلقه: تنها به قصد تقرّب به درگاه الهی، بدون اینکه خصوصیّتی را قید نماید.

هتک: بی احترامی.

واجب: کاری که باید انجام شود.

واجب کفایی: واجبی که اگر یکی، آن را انجام دهد، از دیگران ساقط می‌شود.

وارث: کسی که ازانسان ارث می‌برد.

وجه تقیید: فقط آنچه را نیّت کرده، نه چیز دیگر.

ورثه: جمع وارث، کسانی که از انسان ارث می‌برند.

وصی: کسی که انسان به او وصیّت می کند.

وطی: نزدیکی و مقاربت.

وقت تعلّق کفّاره: وقتی که کفّاره بر او واجب می‌شود.

ولیّ: کسی که اختیار انسان با اوست، سرپرست.

یائسه: زنی که دیگر خون حیض نمی‌بیند، یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، به مسأله ۴۸۴ مراجعه شود.

مسائل جدید

مسأله ۳۴۲۵: حکم مسافرت با وسایل نقلیه جدید، همان حکم مسافرت با وسایل قدیمی میباشد، پس اگر روزه دار با هواپیما، کشتی، قطار، ماشین یا سفینه های فضایی مسافرت کند و هشت فرسخ مسافت را طی نماید، افطار بر او واجب و نمازش شکسته میشود. مسأله ۳۴۲۶: مسافرت شرعی با پیمودن هشت فرسخ تحقّق میابد، چه این مسافت در خطی افقی، یا عمودی و یا مورّب باشد، چه در کره زمین یا فضا یا آب و چه در کرات آسمانی دیگر باشد. پس اگر شخصی با هرنوع وسیله ای، مسافت هشت

فرسخ را در فضا، به طور عمودی بپیماید، یا رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، لازم است روزه اش را بخورد و نمازش را شکسته بخواند و اگر شخصی با هر نوع زیر دریایی مسافت هشت فرسخ را به طور عمودی در عمق آب پیمود و یا رفت و برگشتش هشت فرسخ گردید، افطار بر او واجب شده، نمازش شکسته میشود و همچنین است حکم مسافرت درکرات دیگر یا بین آنها. بنا بر این زمان هیچ اعتباری در تحقق مسافرت شرعی و پیاده کردن احکام آن ندارد، بلکه مسافت معتبر است. مسأله ۳۴۲۷: حدّ ترخص، یعنی جایی که مسافر باید احکام شرعی مسافرت را پیاده کند، با طی مسافتی که پس از آن، دیوارهای شهر دیده نشود و صدای اذان به گوش نرسد تحقق پذیر است. البته این امر در جایی است که مسافرت در خطی افقی باشد، ولی اگر دیوارها و صدای اذان، حتی با طی مسافت معتبر مخفی نشد، مثلاً به علت اینکه شهر غیر عادی و ساختمانهای بسیار بلندی داشت یا صدای اذان غیر طبیعی بود و با بلندگوهای متعدد و قوی پخش میشد و یا به علّت اینکه مسافرت در خط عمودی بود، در تمام این موارد، همان مسافت معتبر است و این علایم، اعتباری ندارد. مسأله ۳۴۲۸: حد ترخّص با طی مسافت معمولی که دیوارها و اذان مخفی گردد، تحقق مییابد و فرقی نمیکند مبدا مسافرت، شهر کوچک، یا بزرگی بوده باشد. مسأله ۳۴۲۹: اگر ظهر شرعی، در شهری تحقّق یافت و مسافر نماز خود را در آن شهر خواند، سپس با وسیله ای به مسافرت پرداخت و به جایی رسید که هنوز ظهر نشده بود، واجب است دوبار نماز بخواند. و همین حکم نسبت به سایر اوقات و بقیه نمازها نیز جاری است. مسأله ۳۴۳۰: اگر کسی با وسیله ای روی زمین یا در فضا مسافرت کرد که با حرکت خورشید و با همان سرعت حرکت مینمود، طوری که همیشه در یک موقعیت ثابتی در مقابل خورشید قرار داشت، این شخص باید در هر ۲۴ ساعت، پنج نماز بخواند. و همین نسبت در مورد کمتر از ۲۴ ساعت یا بیشتر نیز باید رعایت شود. مسأله ۳۴۳۱: اگر روزه دار در شهری قرار داشت و خورشید غروب کرد و او افطار نمود، سپس به شهری مسافرت کرد که هنوز خورشید غروب نکرده بود، بنا بر احتیاط، واجب است امساک کند و همچنین اگر روزه دار در شهری بود و صبح شد و روزه خود را آغاز نمود سپس به شهر دیگری مسافرت کرد که هنوز فجر نشده بود، جایز است تا وقتی که فجر طلوع نکرده، افطار کند. مسأله ۳۴۳۲: در افقهایی که همیشه شب است و همچنین در افقهایی که شب، یا روز ۲۴ ساعت یا بیشتر باشد واجب است نماز و روزه و بقیه عباداتی که وقت معیّن دارد، به طور معمول برگزار شود. مسأله ۳۴۳۳: در افقهایی که شب یا روز به ۲۴ ساعت یا بیشتر میرسد، آیا واجب است نماز و عبادات دیگر را به وقت مکه مکرمه، یا به وقت خط استوا، یا به وقت شهری که شخص از آن شهر، به این اماکن مسافرت کرده و یا نزدیکترین شهر طبیعی به آنجا تنظیم نمود؟ در این مسأله احتمالاتی وجود دارد و بعید نیست آخرین احتمال معتبر باشد. مسأله ۳۴۳۴: خرید و فروش قرآن، بنا بر احتیاط جایز نیست، بلکه به عنوان هدیه معامله شود. مسأله ۳۴۳۵: کلیه مسلمانان، در تمام کشورهای اسلامی، در سفر، اقامت، زراعت، ساختمان، کار، تجارت، نشر کتاب، مجله، روزنامه، استفاده از رادیو، تلویزیون، تشکیل احزاب سالم و انجمنها، تالیف، سخنرانی، ازدواج و تمامی فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره ــ مگر در محرّمات شرعیه ــ آزاد میباشند و هیچ کس حق جلوگیری از آزادیهای مذکور را ندارد. مسأله ۳۴۳۶: به غیر از حقوق شرعیه (خمس، زکات، جزیه و خراج) دریافت هیچ نوع عوارض و مالیاتی جایز نیست. مسأله ۳۴۳۷: جایز است انسان در وسایل نقلیه زمین پیما یا هوا پیما سوار شود، گرچه بداند تمام وقت نماز را، در حرکت خواهد بود و نمیتواند برای انجام نماز از آن خارج شود، در این صورت باید نماز را در همان وسیله نقلیه به کیفیّت ممکن بخواند. مسأله ۳۴۳۸: کسی که به فضا مسافرت کند، قبله او کره زمین خواهد بود، پس کسی که در سفینه های فضایی یا در یکی از کرات آسمانی، مانند ماه یا مریخ یا غیره باشد، واجب است هنگام نماز، به سوی کره زمین توجّه کند. مسأله ۳۴۳۹: حکم کسی که در کرات دیگر ساکن است، مانند حکم کسی است که در کره زمین، سکونت دارد و تمام احکام را که به طلوع و غروب مربوط است، باید در محل خود و طبق افق خود عمل کند، مگر از حد متعارف خارج باشد، در این صورت حکم افقهای قطبی را پیدا میکند. مسأله ۳۴۴۰: کسی که در کره ای زندگی میکند که خورشید دیگری غیر از خورشید منظومه ما بر آن طلوع میکند، واجب است

اعمال خود را با حرکت همان خورشید وفق بدهد، مگر از حد متعارف خارج باشد. مسأله ۳۴۴۱: کسی که در کره ای زندگی میکند که دو خورشید یا خورشیدهای متعددی بر آن طلوع میکند، جایز است برای تعیین وقت عبادتهای خود، حرکت یکی از آن خورشیدها را انتخاب کند. این در صورتی است که مسافت کره او با آن دو خورشید یا خورشدها مساوی باشد، اگر نه واجب است حرکت خورشیدی را انتخاب کند که کره مسکونی او، گرد آن میچرخد. مسأله ۳۴۴۲: کسی که در کره ای زندگی میکند که دو ماه یا بیشتر بر آن طلوع میکند، برای تعیین وقت عبادتهایی که با حرکت ماه انجام میپذیرد، مانند روزه، خمس، زکات و غیره، جایز است حرکت هرکدام از آنها را انتخاب کند. این در صورتی است که ماهها، به طور مساوی از کره او دور باشند، اگر نه حرکت ماهی را انتخاب کند که نسبت به بقیه نزدیکتر است. مسأله ۳۴۴۳: تیمّم بر خاک کرات دیگر کافی است، اگر اسم خاک بر آن صدق کند، در غیر این صورت احتمال کفایت آن خاکها، با احتمال لزوم تیمّم بر خاک زمین در صورتی که عسر و حرج نباشد، مساوی است. مسأله ۳۴۴۴: اگر معدّل سن بلوغ در جایی از زمین یا در کرات دیگر، تاخیر یا تقدیم یافت، در این صورت آیا سن تنها، دلیل بر بلوغ خواهد شد، یا هرکدام از احتلام و روییدن موی بالای آلت، یا حیض متاخر و متقدم نیز، دلیل بر بلوغ خواهد شد؟ در این مسأله دو احتمال میباشد و دومی بعید نیست. یعنی احتلام یا روییدن مو یا حیض نیز دلیل بر بلوغ است. مسأله ۳۴۴۵: حاکمیت در اسلام، نسبت به غیر معصومین(ع) به اکثریت آراء بوده و شورایی است و باید سایر شرایط شرعی نیز فراهم باشد و استبداد در حکومت جایز نیست. مسأله ۳۴۴۶: اگر طول روز، یا ماه و یا سال، در بعضی از کرات بیشتر یا کمتر از زمین باشد، همان معیار میباشد، مگر تفاوت زیاد بوده، مانند اینکه یک ماه آن مساوی با دو ماه زمین، یا یک روز آن معادل نصف روز در زمین باشد که باید به موازین زمین و در صورت امکان بر طبق وقت مکه مکرّمه رفتار کرد. مسأله ۳۴۴۷: حرکت کرات آسمانی، برای ساکنان آنها، مسافرت به حساب نمیآید، مگر طوری باشد که عرفا برای آنها سفر حساب شود، مانند اینکه حرکت انتقالی نداشته، ناگهان به طور موقت حرکت انتقالی پیدا کند، یا به اندازه ای کوچک باشد که بیشتر به یک سفینه فضایی شباهت داشته باشد تا به یک کره، در صورتی که سفر بر آنها صدق کند. مسأله ۳۴۴۸: اگر در اثر دارو و درمان، نشانه های بلوغ از وقت مقرّر خود جلو یا عقب بیفتد، مثلاً دارویی مصرف کند که احتلام یا روییدن مو و یا حیض را تقدیم یا تاخیر نماید، باید به اینها عمل شود، به ویژه حیضی که در سنین یائسگی ایجاد میکنند و بالاخص اگر قابلیت حاملگی زن در آن سنین ادامه یابد، مگر این تقدیم و تاخیر خیلی خارق العاده بوده، مانند اینکه کودک خردسالی را با دارو، وادار به احتلام کنند. مسأله ۳۴۴۹: پیوند نمودن منی زن با منی شوهر خود جایز است و فرزند به آنها ملحق میشود. مسأله ۳۴۵۰: پیوند نمودن منی زن و مرد اجنبی، جایز نیست و در نتیجه، فرزند از حلال نخواهد بود، مگر پیوند از روی اشتباه انجام پذیرد که در این صورت احکام (ولد شبهه) را میگیرد. مسأله ۳۴۵۱: پیوند حیوانات به پودر شره منی، جایز است. مسأله ۳۴۵۲: پیوند زدن منی زن و شوهر در لوله آزمایشی که در نتیجه، فرزندی به وجود آید، جایز است. مسأله ۳۴۵۳: حکم فرزندی که در غیر رحم خلق میشود حکم فرزندی است که در رحم به وجود میآید، پس اگر از منی زن و شوهر شرعی باشد فرزند حلال است و اگر از زن و مرد اجنبی باشد، حلال نخواهد بود. و اگر از زن و مرد اجنبی باشد ولی از روی اشتباه این کار انجام شده، به (ولد شبهه) ملحق خواهد شد. مسأله ۳۴۵۴: رعایت حقوق بشر، به نحوی که اسلام دستور فرموده، واجب است. مسأله ۳۴۵۵: جلوگیری دایمی از باردار شدن جایز نیست، چه با از کارانداختن بعضی آلات تناسلی مرد یا زن باشد و چه با ایجاد مصونیت در مقابل سلولهای زنده در مرد یا زن، ولی جلوگیری موقّت جایز است. مسأله ۳۴۵۶: سقط جنین گرچه نطفه باشد جایز نیست، مگر امر مهمتری در میان باشد، مثلاً اگر حیات مادر بر سقط جنین بستگی داشته باشد جایز است و چنانچه از باب دفاع باشد، پرداخت دیه لازم نیست. مسأله ۳۴۵۷: جایز نیست زن خود را در معرض برخورد با منی مرد بیگانه قرار دهد، اگر حامله گردد، مانند اینکه در حمام یا جایی بنشیند که در آنجا منی بیگانه ای باشد و اگر چنین کاری از روی علم کرد، فرزندش از حلال نخواهد بود، اما نسبت به منی شوهر خودش جایز است و فرزند حلال و از او خواهد بود. و اگر به طور غیر عمد و

از روی اشتباه این کار را نسبت به منی مرد بیگانه انجام دهد، فرزندش (ولد شبهه) خواهد بود. مسأله ۳۴۵۸: جایز نیست مرد، آلت پلاستیکی زنانه استعمال کند و همچنین جایز نیست عروسکهای پلاستیکی که به شکل زن ساخته اند، استعمال نماید، همانطور که برای زن نیز جایز نیست، آلت پلاستیکی مردانه و عروسکهای پلاستیکی مردانه را استعمال کند. و همچنین در صورتی که باعث برانگیخته شدن شهوت باشد، جایز نیست آنها را لمس کند. مسأله ۳۴۵۹: استمناء به وسیله خواب مصنوعی و مانند آن جایز نیست، ولی محتلم شدن در خواب طبیعی، حتی در صورتی که میداند چنانچه بخوابد محتلم خواهد شد، جایز است. مسأله ۳۴۶۰: برای مرد استمناء جایز نیست، مگر با همسر خود. و برای زن نیز جایز نیست مگر با شوهر خود، چه با دست، یا نگاه به عکس، یا بازی با مجسّمه یا عروسک و یا تخیّل باشد و چه با خوردن چیزی که به آن منجر گردد. مسأله ۳۴۶۱: هرگونه مصادره اموال، دستگیری افراد، تبعید و زندانی نمودن آنها ــ در غیر موارد مقرّره شرعی ــ جایز نیست وموجب ضمان میگردد و در موارد شرعی واجب است به کیفیّت شرعی عمل شود. مسأله ۳۴۶۲: خوردن موادی که در درون انسان به مشروب مبدّل شود، جایز نیست. مسأله ۳۴۶۳: هرچیزی که به چیز دیگری منقلب گردد، به صورتی که دیگر، آن چیز اوّل نباشد، احکام چیز دوّم را در بر خواهد گرفت. پس هر حرامی که به حلال منقلب گردد، مثلاً گوشت حرام یا نجاست، خاکستر گردد و یا نجاست، صابون شود حلال خواهد شد. و حلالی که به حرام منقلب گردد، مانند سرکه ای که شراب شود حرام خواهد شد. و چیز پاکی که به چیز نجس، یا نجسی که به پاک منقلب گردد حکم همان را پیدا خواهد کرد. مسأله ۳۴۶۴: هرگونه اعمال خشونت و تندروی که باعث ایذاء مردم یا بدنامی اسلام و مسلمین میشود جایز نیست. مسأله ۳۴۶۵: تشریح بدن مرده جایز نیست و ممکن است طب را با تشریح بدن حیوانات و با استفاده از پیکره های پلاستیکی که به شکل و خصوصیات انسان درست کرده اند آموخت. مسأله ۳۴۶۶: اگر جزئی از بدن (نجس العین) مانند سگ یا کافر را، به بدن مسلمانی پیوند زدند، پاک خواهد شد. و اگر جزئی از بدن حیوان یا انسان پاکی را به بدن نجس العین پیوند زدند نجس خواهد شد، البته این در صورتی است که جزو پیوند شده، عرفا از اجزای دومی به حساب آید. مسأله ۳۴۶۷: پیوند زدن اعضای حیوان به انسان، جایز است، مانند تقدیل بیضتین یا قلب یا سایر اعضای آن. مسأله ۳۴۶۸: مرزهای جغرافیایی بین کشورهای اسلامی، صحیح نیست و تمامی کشورهای اسلامی، یک کشور میباشد و مسلمانان در سراسر بلاد اسلامی، باهم بیگانه نبوده و ازکلیه حقوق، به طور مساوی برخوردارند، مگر در مواردی که شارع استثنا فرموده است. مسأله ۳۴۶۹: سرمایه گذاری خصوصی در خدمات عامه، مانند جاده سازی، برق رسانی، آب، گاز، تلفن، فرودگاهها، بنادر کشتیرانی، راه آهن و غیره، برای عموم مردم جایز میباشد. مسأله ۳۴۷۰: تکثیر فرزند به وسیله دارو جایز است، مانند این که زن دارویی بخورد که منجر به باردار شدن دو یا چندین فرزند شود، چنانچه جایز است کاری کنند که زن، سالانه بیش از یک بار باردار گردد. مسأله ۳۴۷۱: جایز است جنین را از رحم مادر، به خارج آن منتقل کنند و همچنین جایز است آن را از خارج، به رحم زن نقل دهند. البته در صورتی که منجر به مرگ جنین یا رسیدن ضرری به او یا به زن نگردد. مسأله ۳۴۷۲: جایز نیست زن در مورد فرزند، تشریک نماید، یعنی از دو مرد باردار گردد، گرچه هر دو منی هنگام جدا شدن از دو مرد برای زن حلال باشد، مثلاً اگر منی شوهر اول او را در لوله آزمایشی نگهداری کنند و پس از طلاق دوباره شوهر کند و سرانجام منی نگهداری شده را با منی شوهر دوّم مخلوط کنند و در یک بار آن را به زن تلقیح کنند و اگر چنانچه چنین کاری انجام دهند، فرزند (ولد شبهه) خواهد شد. مسأله ۳۴۷۳: جایز نیست منی شوهر را پس از طلاق و جدایی به زن پیوند زنند و همچنین بنا بر احتیاط، جایز نیست منی شوهر را اگر پیش از ازدواج گرفته و نگهداشته باشند، به زن پیوند زنند. مسأله ۳۴۷۴: جایز نیست منی حیوانی را به زن پیوند زنند. مسأله ۳۴۷۵: هر عضوی که از حیوان یا انسانی به دیگری نقل داده شود، مانند قلب و چشم و کبد و بیضه و غیره، پس از انتقال از اعضای منقول الیه یعنی شخص دوّم به حساب خواهد آمد. مسأله ۳۴۷۶: اگر در صورت امکان، سر انسانی را به دیگری پیوند زنند، مانند اینکه سر انسان محتضری را قطع کرده، بر بدن انسانی قرار دهند که مثلاً از سر درد شکایت دارد، ظاهرا انسان جدیدی خواهد و در این صورت،

احکام صاحب سر و احکام صاحب بدن بر او جاری نخواهد شد. و در این مسأله فروع و احتمالات بسیاری است که به جهت اختصار، از آن صرف نظر میکنیم. مسأله ۳۴۷۷: قطع عضو مرده محترم، به نفع انسان زنده جایز است یا نه؟ بعضی از علما فرموده اند: اگر زندگی انسان زنده یا تمامیت آن، بر این کار متوقّف است، با اجازه قبلی مرده میتوان این کار را انجام داد، مثلاً اگر سعید اجازه داد که پس از مرگش، چشمش را قطع کرده و به احمد پیوند زنند، جایز است. مسأله ۳۴۷۸: زنده کردن مردگان با روشهای علمی در صورت امکان جایز است. و روشن است که حیات از خدای توانا و با الهام اوست و انسان تنها وسیله ای است برای اجرای اراده پروردگار. مسأله ۳۴۷۹: اگر انسانی را پس از مرگش زنده کردند، احکام جدیدی بر او مترتّب میشود و این مسأله دارای فروع و احتمالات بسیاری است که به جهت اختصار، از آن صرف نظر میشود. مسأله ۳۴۸۰: خون گرفتن از زنده جایز است، ولی خون گرفتن از مرده جایز نیست. مسأله ۳۴۸۱: جایز نیست مرد را به زن و زن را به مرد، تبدیل کنند، البته در مورد حیوانات جایز است. مسأله ۳۴۸۲: در مورد پیوند زدن آلت، مرد، به بدن زن یا آلت زن به بدن مرد، دو احتمال وجود دارد و احتیاط مراعات شود. مسأله ۳۴۸۳: اگر شوهر یا زن، عضوی از اعضای مرد و زن بیگانه ای را به خود پیوند زند، از اجزای خود آنها، محسوب خواهد شد. مسأله ۳۴۸۴: جایز است علم و دانش را، به وسیله ای، از مغزی گرفته و به مغز دیگری منتقل نمود و اگر این کار تصرّف در مغز دوّمی به حساب نیاید، احتمال دارد رضایتش لازم و احتمال دارد لازم نباشد، ولی اگر تصرف به حساب آید، اجازه او قطعا شرط است. مسأله ۳۴۸۵: آزمایش تمام تجارب علمی بر حیوانات جایز است، حتی اگر آنها را در معرض بیماری یا دردهای روانی یا بدنی قرار دهد. مسأله ۳۴۸۶: اجرای تمام آزمایشها بر انسان، با اجازه او جایز است، در صورتی که ضرری به او نرسد. اما اگر برای او ضرر داشته باشد، حتی با اجازه او نیز جایز نیست، مگر ضرر کمی باشد، یا اینکه امر مهمتری از نظر شرع، در نظر باشد. مسأله ۳۴۸۷: تجسّس بر مسلمانان و گماردن جواسیس بر آنها حرام میباشد. مسأله ۳۴۸۸: استفاده از تمام وسایل نوین، مانند رادیو و تلویزیون اگر برنامه های آن از حرام پاک باشد جایز است. مسأله ۳۴۸۹: تماشای فیلم یا نمایشنامه هایی که هیچگونه حرامی در آن نباشد جایز است. مسأله ۳۴۹۰: بیمه کردن زندگی یا سایر اموال انسان جایز است، مثلاً میتوان کشتی در دریا، یا هواپیما در فضا را بیمه کرد، زیرا معامله ای است عقلایی و عموم آیه (أوفوا بالعقود) شامل آن میشود. مسأله ۳۴۹۱: حقوق چاپ، ترجمه، نقل، تالیف، حتی حق انحصاری مخترعان و غیره اگر از نظر عرف، به عنوان حق شناخته شده باشد، شرعا نیز باید آن را مراعات نمود. مسأله ۳۴۹۲: تمام معاملات بانکها حلال است، مگر (ربا) که هم گرفتن و هم پرداختن آن حرام میباشد، البته اگر بر بعضی از معاملات بانکی، عنوان حرامی منطبق گشت، آن نیز حرام خواهد شد. مسأله ۳۴۹۳: جوایزی که تجّار برای تشویق فروش کالاهای خود، یا مؤسّسات و یا افراد مختلفی برای تشویق در هر کار حلالی، قرار میدهند، حلال میباشد. مسأله ۳۴۹۴: بلیطهای شانسی، از نوع قمار و حرام محسوب میشود، مگر گردانندگانش آن را طبق موازین شرعی، وضع کنند که در این صورت، حلال خواهد شد. مسأله ۳۴۹۵: مسابقه اسب دوانی که امروزه از آن به (ریسز) تعبیر میکنند حرام است، مگر به شکل مسابقه اسب دوانی شرعی باشد که در احکام مسابقه و تیراندازی ذکر شده است. مسأله ۳۴۹۶: واگذاری پول اجاره به اجراء جایز نیست و اگر مستاجر این کار را کرد و صاحب ملک راضی نبود، غصب خواهد بود. مسأله ۳۴۹۷: نماز خواندن در زمینهای زراعتی غصبی جایز نیست، همچنانکه تصرف و کار در کارخانه های غصبی جایز نمیباشد. مسأله ۳۴۹۸: تصرّف در زمینها یا کارخانه هایی که دولت بدون رضایت مالکان، آنها را میگیرد و به کشاورزان یا کارگران میدهد، جایز نیست. مسأله ۳۴۹۹: پولی که به نام (سرقفلی) گرفته میشود، اگر مالک آن را بگیرد جایز است و همچنین اگر مستاجر آن را در مقابل اثاث دکان بگیرد یا اینکه عنوان حلال دیگری بر آن صدق کند جایز میباشد. مسأله ۳۵۰۰: سلامی که از طریق تلفن شنیده میشود، جوابش واجب و سلامی که از رادیو و تلویزیون شنیده میشود، جوابش واجب نیست. مسأله ۳۵۰۱: حضور بر تشریح مرده، گرچه برای تعلیم یا تعلّم باشد جایز نیست. مسأله ۳۵۰۲: نگاه کردن به عکس زنان شناخته شده و معروف جایز نیست. و در مورد نگاه به عکس زن ناشناخته نیز، باید احتیاط کرد. مسأله ۳۵۰۳:

نگاه کردن به نقاشی خیالی زنان اگر شهوت برانگیز نبوده و در نگاه کردن به آن مفاسد دیگری نباشد اشکال ندارد. مسأله ۳۵۰۴: کاستن قیمت سفته حقیقی، جایز و کاستن قیمت سفته غیر حقیقی، جایز نیست. مسأله ۳۵۰۵: حواله دادن پول کشوری، به کمتر یا بیشتر از آن، در کشور دیگر جایز است، مانند حواله دادن دینار یا تومان به کمتر از قیمت واقعی آن در غیر کشوری که پول در آن رایج است، زیرا این امر، نتیجه اختلاف ارزش پول است و (ربا) نمیباشد. مسأله ۳۵۰۶: همکاری با حکومتهای ظالم جایز نیست. مسأله ۳۵۰۷: گوش دادن به سخنانی که از رادیو و تلویزیون پخش میشود و همچنین سخنرانی در آنها جایز است و نگاه کردن به عکسهای حلالی که از صفحه تلویزیون نمایش داده میشود جایز میباشد، البته حلال بودن همه این امور در صورتی است که حرام دیگری در کار نیاید و محذور شرعی دیگری در میان نباشد. مسأله ۳۵۰۸: جایز است برای رفع و منع منکرات با دولتها تماس گرفت، حتی اگر دولت، آن منکرات را از راههای شرعی رفع نکند، مانند زندان کردن دزد، البته این کار در صورتی جایز است که ضررش کمتر از نفعش باشد و از راههای دیگر ممکن نباشد. مسأله ۳۵۰۹: اگر کشته ای در خانه کسی پیدا شود و او ادعا کند خود مقتول، خود کشی کرده است، این امر (لوث) حساب میشود و باید احکام (قسامه) که در مبحث قصاص گذشت، عملی گردد. مسأله ۳۵۱۰: شکنجه در اسلام حرام است و اعتراف گرفتن از کسی که در باره اش، احتمال جرمی داده شده است، به وسیله زدن و شکنجه جایز نیست و اگر در این حال اعتراف کرد اعتباری ندارد، بلکه باید از راه های شرعی به آن دست یافت. مسأله ۳۵۱۱: قانون گذاری از روی استناد به (مصالح مرسله) صحیح نیست، ولی حکومت اسلامی که زیر نظر شورای مراجع است میتواند اموری را که به مصالح مسلمین لطمه وارد میسازد منع کند، مثلاً میتواند رفت و آمد وسایل نقلیه را برای رفاه حال مردم، طبق اصل صحیح وضع کند. این صلاحیت از قانون (دفع ضرر) و (رفع عسر و حرج) و (اهم و مهم) و غیر آن استفاده میشود. مسأله ۳۵۱۲: اگر امر به معروف و نهی از منکر، به مجروح ساختن شخصی یا تلف نمودن مالی منجر شود احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد و ظاهرا در مواردی که این امور جایز باشد، ضمانتی در بر نخواهد داشت. مسأله ۳۵۱۳: حکم شهید بر کسی که درجنگهای غیر اسلامی کشته میشود جاری نیست، بلکه احکام مرده بر او جاری میشود، بنا بر این در صورت امکان باید او را غسل بدهند وگرنه واجب است او را تیمم داده، حنوط و کفن کنند، سپس بر او نماز بخوانند حتی اگر بر قطعه های پراکنده و نامشخص او باشد، سپس او را دفن کنند. مسأله ۳۵۱۴: نقاشی روح داران به وسیله قلم یا چتکه نقاشی مکروه است و عکسبرداری و تهیّه فیلم با دوربین و مانند آن جایز است. مسأله ۳۵۱۵: اگر فتنه و آشوبی بر مسلمانان وارد آمد که در اثر آن، گروه زیادی از آن مرتدّ شدند و سپس به اسلام باز گشتند، ظاهرا حکم مرتد بر آنها جاری نمیشود، بنا بر این جدایی ابدی همسران، تقسیم اموال و کشتن آنها اجرا نخواهد شد و امیرالمؤمنین(ع) این احکام را بر کسانی که در بصره و صفین و نهروان بر علیه او خروج کردند، حتی پس از دست یافتن بر آنها، اجرا نکرد. مسأله ۳۵۱۶: توبه مرتد فطری نیز قبول میشود. مسأله ۳۵۱۷: در مانند این زمان واجب نیست، با گنه کاران قطع رابطه کرد، بلکه لازم است با آنان مدارا نمود، تا از گمراهی باز گردند، حتی اگر نماز را ترک کرده یا سایر گناهان را مرتکب شده باشند، مگر در معاشرت با آنان محذور دیگری باشد. مسأله ۳۵۱۸: اگر با زن پنجم، پس از مرگ زن چهارم ازدواج کند، سپس زن چهارم زنده شود، زن پنجم، زن او به حساب آمده و زن زنده شده، زن او نخواهد بود. مسأله ۳۵۱۹: اگر پس از عدّه گرفتن زن، شوهر مرده اش زنده گردید، زن نمیتواند به شوهر برگردد، مگر با عقدی جدید، ولی اگر در حال عدّه زنده شود دو احتمال وجود دارد. مسأله ۳۵۲۰: مسلمان حق ندارد، برادر مسلمان خود را بیگانه بخواند، هرچند که اختلافی در نژاد، صورت، زبان و کشور داشته باشند و بیگانه در نظر اسلام فقط کسانی میباشند که از دین اسلام خارجند. مسأله ۳۵۲۱: هیچ کس حق ندارد مسلمانی را از کشور اسلامی خارج کند، گرچه از کشور دیگری بوده و یا زبان دیگری داشته باشد. مسأله ۳۵۲۲: خودکشی به هیچ وجه، در اسلام جایز نیست. مسأله ۳۵۲۳: انسان حق ندارد خودش را بکشد، گرچه بداند پس از چندی فوت خواهد کرد، مانند کسی که به سرطان مبتلا باشد. و یا از بیماری در شدّت و ناراحتی بسیار باشد. مسأله ۳۵۲۴: الکل و ادکلن و مانند آن که نجس بودنش ثابت

نیست، محکوم به طهارت است. مسأله ۳۵۲۵: گذاردن موی سر، مانند هیپی ها اگر تشبّه به کفّار باشد بنا بر احتیاط اشکال دارد. مسأله ۳۵۲۶: زدن آمپول مقوّی برای روزه دار جایز است. مسأله ۳۵۲۷: طواف کعبه مکرمه دورتر از بیست و شش ذراع خصوصا در حال اضطرار جایز است. مسأله ۳۵۲۸: اگر زن دارویی آشامید که حیضش تاخیر بیفتد، حکمش در اعمال حج، حکم زن پاک میباشد. مسأله ۳۵۲۹: نمیتوان به خبر دادن مغز الکترونی نسبت به اول ماه، یا متهم بودن و برائت اشخاص و مانند آن اعتماد کرد. مسأله ۳۵۳۰: جایز نیست، انسانی که بیماری مسری دارد در اجتماعات و اماکن عمومی حاضر شود. و اگر چنین کرد و شخصی به سبب او بیمار و یا تلف شد، ضامن است. مسأله ۳۵۳۱: اگر شخص بیمار، بداند اگر به پزشک مراجعه نکند بیماریش شدّت میکند و به او ضرر میرساند، جایز نیست مراجعه نکند و واجب است دارویی که پزشک میدهد، مصرف کند. مسأله ۳۵۳۲: تشخیص احکام عامّه، موضوعات آن و عناوین ثانویه عامه و پیاده کردن آن در جامعه، متوقّف بر تأیید شورای فقهای مراجع میباشد. مسأله ۳۵۳۳: کشتن حیوانات موذی مانند موش، پشه، مگس و غیره با مواد سمی، جایز است. مسأله ۳۵۳۴: اگر انسان در کره ماه یا دیگر کرات آسمانی سکونت کرد، در تمامی احکام، مانند نماز، روزه، ازدواج، طلاق، حدود، ارث، معاملات و دیگر احکام، مانند انسانهای ساکن کره زمین میباشد. مسأله ۳۵۳۵: داد و ستد میان ما و انسانهای دیگر کرات آسمانی، همانند داد و ستد میان ما و افراد کره زمین است و از نظر ازدواج، ارث و دیگر مسائل، تکلیف یکی است. مسأله ۳۵۳۶: تولید ماهی در دریا و استخرها جایز است، همان گونه که امروزه در میان ملتهای پیشرفته متداول میباشد و غذایی که به ماهیها میدهند حتی اگر حرام باشد تاثیری در حرمت ماهی نخواهد نمود، اما اگر خوراک نجس به ماهی بدهند که موجب (جلاله) گردیدن ماهی شود، باید ماهی را طبق دستور شرعی تطهیر و استبراء نمایند. مسأله ۳۵۳۷: اگر ماهی از خوراکی تغذیه نماید که موجب ریختن پولکهایش گردد، گوشت آن حرام نخواهد شد، حتی اگر این موضوع به نسل آن ماهی نیز سرایت کند، ولی چنانچه به نوع دیگری از ماهیهای بدون پولک تبدیل شود حرام خواهد شد. مسأله ۳۵۳۸: اگر ماهی بدون پولک از خوراکی تغذیه نماید که سبب درآوردن پولک گردد، ظاهرا حلال نخواهد شد، هرچند که این موضوع به نسل آن ماهی انتقال یابد، مگر به نوع دیگری از ماهیهای پولک دار تبدیل شود که در این صورت، حلال خواهد شد. مسأله ۳۵۳۹: اگر بر اثر بمبهای باران زا، ایجاد ابر و باران نمایند، حکم آن باران در طهارت، حکم بارانهای طبیعی است. مسأله ۳۵۴۰: مسافرت نمودن به کشورهای کفّار به منظور تحصیل دانش، جایز است، به شرطی که انسان مرتکب محرّمات نگردد، مانند خوردن گوشتی که غیر مسلمان ذبح کرده و به شرطی که به چیزهایی که نگاه کردن آن حرام است نگاه نکند، مانند زنان و دختران و نباید با دختران و زنان طرح دوستی بریزد و باید واجبات خود را، مانند نماز و روزه بجا آورد. مسأله ۳۵۴۱: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت میکنند، میتوانند با دختران اهل کتاب، یعنی مسیحی، یهودی و زردشتی، به عقد موقّت و یا عقد دائم ازدواج کنند، به شرطی که صیغه عقد به طور صحیح اجرا گردد و میتوانند با کشورهای اسلامی تماس گرفته و کسانی به وکالت از طرف مرد و زن، صیغه را اجرا نمایند، اما ازدواج با غیر اهل کتاب، از دیگر کفّار جایز نیست. مسأله ۳۵۴۲: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت میکنند، در صورتی که در مقابل آنان به دین اسلام حمله نمایند، بر آنان واجب است با شرایط امر به معروف و نهی از منکر از اسلام دفاع کنند و چنانچه نتوانند از عهده پاسخ برآیند، باید در تهیه پاسخ اشکالات، از کشورهای اسلامی، کمک بگیرند. مسأله ۳۵۴۳: شرکت نمودن در مسابقات شنای طولانی که به اختیار انسان، سبب از بین رفتن نماز خواهد شد جایز نیست، ولی اگر از اول بدون توجه، به شنا پرداخت و در بین شنا متوجه شد که وقت میگذرد، چنانچه دسترسی به قایق یا خشکی دارد باید از آب بیرون آمده و نماز خود را بخواند، امّا اگر دسترسی نیست یا وقت بسیار تنگ است، در همان حالت شنا به هر ترتیب که میتواند، نمازش را بخواند و برای رکوع و سجود، با سر اشاره کند. و دیگر مسابقات نیز به همین ترتیب است، مانند دوچرخه سواری، اتومبیل رانی، قایق رانی، خلبانی و ... مسأله ۳۵۴۴: سپردن امتیاز به شرکت و یا فردی، درمورد چیزهایی که همه مردم در آن مساوی هستند، یا در مواردی که با قانون (تسلط مردم بر اموالشان) منافات دارد، جایز نیست. مسأله

۳۵۴۵: اگر کافر، عضوی از بدن خود مانند چشم، قلب و کلیه را بفروشد که بعد از مرگش یا در حال زندگیش از بدن او جدا کنند و به بدن دیگری پیوند بزنند، اشکال ندارد. و اگر شخص مسلمانی بخواهد عضوی از بدن خود را بفروشد بعضی از علما، جدا کردن آن عضو را نسبت به بعد از مرگ اجازه داده اند، اما در حال زندگی چنانچه ضرورتی در کار باشدجایز است. سبحان ربّک ربّ العزّهٔ عمّا یصفون، و سلام علی المرسلین، والحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

مسائل متفرّقه

مسأله ۳۴۰۳: اگر ریشه درخت همسایه، در ملک انسان بیاید، میتواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری از ریشه درخت به او برسد میتواند از صاحب درخت بگیرد. مسأله ۳۴۰۴: جهیزیه ای که پدر به دختر میدهد، اگر به سبب صلح یا بخشش و مانند آن ملک او کرده باشد، نمیتواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، گرفتن آن اشکال ندارد. مسأله ۳۴۰۵: اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او میتوانند از سهم خودشان، خرج عزاداری میّت نمایند، ولی از سهم صغیر برای عزاداری و مانند آن نمیشود چیزی برداشت. و همچنین است تصرّف در سهم صغیر، مگر به اندازه متعارف، در صورتی که ولیّ یا قیّم صلاح بداند و رعایت احتیاط بهتر است. مسأله ۳۴۰۶: اگر انسان مؤمنی را غیبت کند، بنا بر احتیاط اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مؤمن خواهش کند او را ببخشد. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او طلب آمرزش کند. و اگر به سبب غیبت، مسلمانی اهانت شده، در صورت امکان، باید آن اهانت را برطرف نماید. مسأله ۳۴۰۷: انسان نمیتواند بدون اجازه حاکم شرع از مال کسی که میداند خمس نمیدهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند. مسأله ۳۴۰۸: آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام میباشد. و اگر نوحه یا روضه و یا قرآن را نیز با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۳۴۰۹: موسیقی که غالباً با آلات لهو نواخته میشود یا مشتمل بر غناست حرام میباشد. مسأله ۳۴۱۰: کشتن حیوانی که اذیت میرساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد. مسأله ۳۴۱۱: جایزه ای را که بانک، به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز، حساب دارند میدهد، چون برای تشویق مردم است و از حساب بانک پرداخت میشود و ضرر آن به کسی نمیرسد، حلال است. مسأله ۳۴۱۲: اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، میتواند آن را به نیّت صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۳۴۱۳: سینه زدن در کوچه و بازار، با اینکه زنها عبور میکنند، اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد، ولی باید آلات لهو استعمال نشود. مسأله ۳۴۱۴: کلیه انواع عزاداری برای حضرت امام حسین(ع) جایز، بلکه مستحب میباشد. مسأله ۳۴۱۵: گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد خلاف احتیاط اولی است. مسأله ۳۴۱۶: حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون اید. و استمناء زن و شوهر با یکدیگر مانعی ندارد. مسأله ۳۴۱۷: تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مانند تراشیدن باشد حرام است. و حکم خدا با مسخره مردم تغییر نمیکند، پس کسی که اول تکلیف اوست یا اگر ریش نتراشد، مردم او را مسخره میکنند، چنانچه بتراشد یا طوری ماشین کند که مانند تراشیدن باشد حرام است. مسأله ۳۴۱۸: بنا بر احتیاط واجب پیش از آنکه بچه بالغ شود ولیّ او، باید نسبت به ختنه اش اقدام نماید. و اگر او را ختنه نکند، بعد از بلوغ برخود بچه، واجب است. مسأله ۳۴۱۹: اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، چنانچه فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد. مسأله ۳۴۲۰: اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا پدرش نمیتواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی نیز نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جدّ پدری او باید خرجی او را بپردازد و اگر جدّ پدری ندارد، یا مادرش نمیتواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر باهم خرجی او را بدهند و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر، باید خرجی او را بدهد. مسأله ۳۴۲۱: دیواری که ملک دو نفر است، هیچ کدام از آنان حق ندارد بدون اجازه شریک دیگر،

آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه ساختمان خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، اما کارهایی که معلوم است شریک راضی است، مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد و اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام آن جایز نیست و میتواند برای تقسیم مال، به حاکم شرع مراجعه کند. مسأله ۳۴۲۲: عکاسی و نقاشی صورت جایز است. مسأله ۳۴۲۳: درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمیتواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن، روی زمین ریخته باشد، نمیتواند آن را بردارد، مگر در (حق الماره) که در (الفقه) بیان نموده ایم. مسأله ۳۴۲۴: مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا میآید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او (اذان) و در گوش چپش (اقامه) بگویند.

۲۰- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج جعفر سبحانی (دام ظله)

زندگینامه

پیشگفتار

کتاب پر برگ تاریخ، در صفحات زرّین خویش، مردان بزرگی را به ما می نمایاند که زندگی خویش را وقف هدایت بشر نموده و راه نجات انسانها از گرداب فساد و گمراهی از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند. مردانی که زندگی خویش را وقف هدایت بشریت نمودند. پیامبران الهی و اوصیای آنها قافله سالار این گروهند که پیشاپیش عالمان وحکیمان متأله گام بر می دارند.

پیامبران در تاریخ انسانیت مشعلدار آگاهی بوده و در طریق رشد و تعالی روح و روان انسانها و بهسازی اجتماع بشری، عقلها را و مردم را از تاریکْنای جهل و غفلت به روشنای تفکر و ایمان فرا خواندند و سر خویش را بر این هدف نهادند. عالمان دین نیز ادامه دهندگان همین راهند و مانند پیامبران خدا، مصمم و قاطع ، گام به عرصه نبرد با جهل و نادانی و فساد و بیدینی می نهند و مشعل فروزان هدایت را به دست گرفته و راه پیچ و خم تاریخ را در برابر ره گمکردگان روشن می سازند. به راستی آنان مصداق بارز "العلماء ورثهٔ الأنبیاء "و" الفقهاء أُمناء الرسل "و" المؤمنون الفقهاء حصون الإسلام "بوده و در راه رساندن پیام رسولان خدا و گسترش آیین خاتم پیامبران، تمام توان خویش را به کار می گیرند و از رنج و بلا نمی هراسند و در راه انجام وظیفه خطیر" بیان احکام حلال وحرام، "فقر و غربت و بیماری و تبعید و اسارت و شهادت، آنان را از هدف والای خود باز نمی دارد.

یکی از فقیهانی که سالیان دراز به تدریس و تربیت شاگردان، تبلیغ معارف دینی، وتحقیق و تألیف و ترجمه کتابهای ارزنده علمی و خدمات جاودانه اشتغال داشته و دارد، متفکر بزرگ اسلامی و اندیشمند سترگ معاصر، فقیه اصولی، مفسر رجالی، متکلّم ادیب، و فیلسوف مورخ، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ جعفر سبحانی دام ظلّه العالی است ، که در این مجال کوتاه به گوشه ای از زندگی پربار ایشان اشاره می کنیم و تفصیل بیشتر را به وقت دیگر وا می نهیم.

ولادت

استاد معظم حضرت آیت اللّه سبحانی در ۲۸ شوال المکرم۱۳۴۷ق(۲۰ فروردین ۱۳۰۸ش) در تبریز در خانواده علم و تقوا و فضیلت دیده به جهان گشود.

پدر

پدر بزرگوار ایشان: زاهد وارسته، مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمد حسین سبحانی خیابانی(۱)، یکی از عالمان و فقیهان تبریز بود

که بیش از ۵۰ سال به کار تدریس، تألیف، راهنمایی مردمان و مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمد حسین سبحانی خیابانی پرورش شاگران اشتغال داشت. وی در شب نوزدهم رمضان المبارک ۱۲۹۹ق در تبریز به دنیا آمـد و پس از طی دوران کودکی ونوجوانی، به تحصیل علوم دینی روی آورد و فقه و اصول را نزد آیت اللّه حاج سید ابوالحسن انگجی، فلسفه و کلام و منطق را نزد علاّمه شیخ حسین قراچه داغی، و هیئت و ریاضیات و نجوم را در محضر میرزا علی آقا منجم لنکرانی فرا گرفت. سپس در ۲۸ سالگی (۱۳۲۷ق) رهسپار حوزه علمیه نجف گردید و مبانی علمی خویش را نزد علمای بزرگ نجف همچون آیات عظام:

تحصیلات

آیت اللّه حاج شیخ جعفر سبحانی، پس از فراغت از تحصیلات ابتدایی، در مکتبخانه مرحوم میرزا محمود فاضل (۴) (فرزند فاضل مراغی از شاگردان شیخ اعظم انصاری) به فراگیری متون ادب پارسی پرداخت و کتابهایی ماننـد: گلسـتان، بوسـتان، تاریخ معجم، نصاب الصبیان، ابواب الجنان و غیره را فراگرفت .سپس در ۱۴ سالگی (۱۳۶۱ق) رهسپار مدرسه علمیه طالبیه تبریز گردیـد و به آموختن مقدمات علوم و سطوح پرداخت. علوم ادبی را نزد مرحومان: حاج شیخ حسن نحوی و شیخ علی اکبر نحوی، و بخشی از مطول، منطق منظومه و شرح لمعه را در محضر علاّمه بزرگوار میرزا محمـد علی مـدرس خیابانی صاحب ریحانهٔ الأدب (م۱۳۷۳ق) (۵) بیاموخت و این همه پنج سال (تا ۱۳۶۵ق) به طول انجامید.

استاد سبحانی، در آن زمان سخت مشغول تعلیم وتعلم (دروس مقدمات) و مباحثه و تأیف بود. یادگار قلمی ایشان از آن زمان (با اینکه نوجوانی ۱۷ ساله بود) دوکتاب است که هم اینک موجود می باشد:

۱.معیار الفکر (در منطق؛

۲.مهذب البلاغهٔ(در علم معانی، بیان و بدیع).(۶)

مهاجرت به حوزه علمیه قم

دگرگونی در آذربایجان و ظهور فرقه دمکرات به رهبری پیشهور و غلام یحیی(در شهریور ۱۳۲۵ش) و تشکیل حکومت وابسته به شوروی، عرصه را برای تحصیل تنگ کرد و به همین جهت، استاد لازم دید محیط تحصیل را عوض کرده و رهسپار حوزه علمیه قم گردد. لذا در مهرماه ۱۳۲۵ شمسی وارد قم شد و به تکمیل سطوح، همت گماشت. باقیمانده فرائد الاُصول (۷) را نزد مرحوم آیت اللّه حاج میرزا محمد مجاهدی تبریزی (۱۳۲۷ ـ ۱۳۷۹ق) و آیت اللّه حاج میرزا احمد کافی (۱۳۱۸ـ۱۴۱۲ق) آموخت و کفایهٔ الاُصول را هم نزد مرحوم آیت اللّه العظمی گلپایگانی (م۱۴۱۴ق) بیاموخت.

اساتید

آیت اللّه سبحانی پس از تکمیل سطوح عالیه در ۱۳۶۹ق، به درسهای خارج فقه و اصول راه یافت و به خوشه چینی از محضر بزرگان زیر پرداخت:

۱. مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی (۱۲۹۲ـ۱۳۸۰ق) که در آن روزها مبحث وقت از کتاب صلاهٔ را تدریس می فرمود.

۲.مرحوم آیت اللّه حاج سید محمد حجت کوهکمری (۱۳۰۱ـ۱۳۷۲ق) که در آن زمان تدریس خارج بیع را آغاز کرده بود.

مرحوم آیت اللّه بروجردی، شاگردان خویش را بـا آرای قـدما، فتاوای اهل سنت، و نیز تتبع در اسناد و فهم روایات و ریشه یابی مسائل آشنا می ساخت و درس مرحوم آیت اللّه حجت نیز، از نظر دسته بندی مطالب و نتیجه گیری، امتیاز خاصی داشت.

۳.مرحوم آیت اللّه العظمی امام خمینی (۱۳۲۰ـ۱۴۰۹ق) که در آن زمان بحث استصحاب را مطرح می فرمود.(۸) معظم له تا پایان

دوره اوّل درس اصول حضرت امام، به درس ایشان حاضر گشت آنگاه بر آن شد تا مجموع درسهای ایشان را به دقت ضبط کند و تحریر نماید،ه این کار در ضمن ۷ سال (۱۳۳۰ـ ۱۳۳۷ش) انجام گرفت و در همان زمان به چاپ رسید. امام راحل قدس سرَّه در آغاز کتاب مزبور ـ در تقریظی ـ چنین نگاشته اند: الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین.

وبعد فممّا منّ الله تعالی علی هذا العبد اتفاق صحابة جمّ من الأفاضل وعدّة من الأعلام أیّدهم الله تعالی ، ومنهم العالم العلم التقی صاحب الفکر الثاقب والنظر الصائب الآغا میرزا جعفر السبحانی التبریزی وفقه الله لمرضاته، وکثّر الله أمثاله، ولقد جدّ واجتهد فی تنقیح مباحث الألفاظ من بحث هذا الفقیر بحسن سلیقته وتوضیحها بجودة قریحته فصار بحمد الله وله المنّة صحیفة کافلة لمهمات المسائل .

فی تاریخ ۲۴ شهر ربیع المولود ۱۳۷۵ هـ حرّره روح الله الموسوی الخمینی

چاپ این کتاب به وسیله استاد سبحانی مایه شگفتی بود. چه ، در آن زمان ۲۸ بهار بیشتر از عمر وی نمی گذشت و سبک نگارش کتاب هم به عربی شیوا و سلیس بود.

حضرت آیت اللّه سبحانی به غیر از تحصیل دروس فقه و اصول ، به آموختن فلسفه و کلام و تفسیر نیز اشتغال داشت. استاد از دوران نوجوانی به مسائل فکری و عقلی کشش بسیار زیادی داشت و به شخصیتهای متفکر و اساتید منطق و معقول ارجی شایان می نهاد.

از همین رو در تبریز به محضر مرحوم آیت اللّه حاج سید محمد بادکوبه ای (م ۱۳۹۰ق) شتافت و از او شرح قواعد العقائد علامه را بیاموخت. سپس در حوزه علمیه قم مطالعات فلسفی خویش را با شرکت در درسهای منطق و فلسفه حضرت آیت اللّه علاّمه سید محمد حسین طباطبائی(م۱۴۰۲ق) تکمیل نمود و در سالهای ۱۳۲۸تا ۱۳۳۰ ش شرح منظومه و پس از آن بخش اعظم اسفار را نزد ایشان فرا گرفت و همزمان، در جلسه شبهای پنجشنبه و جمعه علاّمه طباطبائی (۹)، که در آن فلسفه مادی به نقد کشیده می شد و نگارش کتاب ارزشمند" اصول فلسفه و روش رئالیسم "و پاورقی آن توسط استاد شهید آیت اللّه مطهری حاصل آن جلسات بود، شرکت جست و پس از پایان این دوره به خواست حضرت استاد علاّمه، کتاب اصول فلسفه رابه عربی بازگرداند که نخستین جلد آن با تقریظ علامه طباطبائی به چاپ رسید.

تدریس

استاد معظم، حضرت آیت اللّه سبحانی، از زمان تحصیل (۱۳۶۱ق/۱۳۲۱ش) به تدریس مقدمات می پرداخت و پس از آنکه به حوزه علمیه قم آمد (۱۸سالگی) کار تدریس را ادامه داد و پس از زمانی چند نیز به تدریس سطوح پرداخت. ایشان نزدیک به ۷ سال مطول، چند دوره معالم و لمعتین، ۷ دوره فرائد شیخ انصاری (در ۲۱ سال)، چند دوره مکاسب و کفایه، و پنج مرتبه شرح منظومه (در ۱۰ سال) را تدریس نمود. در سال ۱۳۹۴ق(۱۳۵۴ش) نیز بر اثر اصرار فضلا و طلاب علاقمند حوزه، درس خارج فقه و اصول را تشکیل داد که تاکنون بحمد اللّه ادامه دارد. درس خارج اصول ایشان یکی از شاخصترین حلقه های درسی حوزه به شمار می رود و از مزایای آن این است که هر روز درس معظم له زیر نظر ایشان به چاپ رسیده و بیش از ۶۰۰ نفر در آن شرکت می نمایند.

استاد معظم تا کنون پنج دوره کامل اصول و هر دوره در ۶ سال، تدریس نموده و هم اکنون ششمین دوره آن را پشت سر می نهد. تقریرات این درسها بسیار است و یک دوره کامل آن در ۴ جلد به نام المحصول فی علم الأُصول به قلم آقای جلالی مازندرانی، و ارشاد العقول الی علم الاصول به قلم آقای محمد حسین الحاج العاملی به چاپ رسیده است . نیز جناب ایشان در طول بیش از ۲۰

سال تدریس منظم خارج فقه، تاکنون مباحث مختلفی را بحث نموده است که عبارتند از: کتب زکات، حدود، دیات، قضاء، مضاربه (دو بار)، مکاسب محرمه، خیارات، ارث، طلاق، نکاح، خمس و بسیاری از فضلای حوزه به ضبط افادات استاد پرداخته اند، که برخی از آنها نیز به چاپ رسیده است. همچنین استاد سالیان درازی کتاب عمیق اسفار را برای گروه بسیاری تدریس نموده است که پاره ای از آنان اکنون خود از اساتید فلسفه به شمار می روند. ایشان به غیر از تدریس منظم فقه، اصول و فلسفه در حوزه علمیه، سالیان دراز به آموزش عقاید، رجال، درایه، تاریخ اسلام و تشیّع، ملل و نحل، تفسیر و ادبیات پرداخته و در هریک از آنها آثار مفید و متعددی را به جامعه اسلامی تقدیم نموده است.

شیوه تدریس

استاد سبحانی هماره سر وقت (بدون اندکی تأخیر) در جلسه درس حاضر می شود و با بیانی شمرده و منظم به القای دروس فقه و اصول و عقاید می پردازد. ایشان در آغاز، دورنمایی از بحث را ترسیم می کند و آنگاه به تفصیل، موضوع مورد بحث را توضیح می دهد. وی به هنگام نقل گفتار صاحب نظران از محققان پیشین تا محققان معاصر، از آنان تکریمی شایان می کند و در عین حال، با دقت و ژرف نگری سخن آنان را نقد می کند. جلسات درس ایشان، بخصوص فقه ـ آمیزه ای از پند و اندرز و اخلاق و تاریخ است و به خوبی به اشکالات شاگردان (هر چند سست باشد) گوش فرا داده و با متانت و بردباری به پاسخ آنان می پردازد. ایشان در درس بر زیبانویسی و رعایت نکات ادبی و ویرایشی تأکید فراوان می نماید و بسیار می گوید: این جا را از اوّل سطر بنویسید واین مطلب را با رعیات فاصله از مطلب پیشین جدا سازید. نیز تا مدتی پس از درس، نشسته و برای شنیدن پرسشهای دیگران و پاسخ بدانها درنگ می کند. دفاتر شاگردان خود را گرفته و آنان را به بهتر نویسی راهنمایی می کند و گاهی در روزهای چهارشنبه به شرح حدیثی از ائمّه اطهار سلام اللّه علیهم اجمعین نیز می پردازد.
استاد برخی از نوشتارهای شاگردانش در فقه، اصول، کلام و تاریخ را(که درسهای او را به نگارش درآورده اند) مطالعه کرده و با تصحیح برخی از مطالب آن، آنها را به دست چاپ سپرده و از این رهگذر آنان را مورد تشویق قرار می دهد. استاد در درس فقه به تتبع گفتار فقها و دقت در آنها، تحقیق در رجال سند احادیث و دقت در فهم روایات می پردازد و در درس اصول با تکیه بر متن "کفایهٔ الأُصول "گفتار اصولیان را به نقد می کشد. هم اکنون بسیاری از شاگردان فرهیخته ایشان از مدرسین حوزه علمیه، مؤلفین کتابهای اسلامی، اساتید دانشگاه، قضات دادگاهها، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ائمّه جمعه و جماعات کشور به شمار می روند.

شرکت در تأسیس مجله مکتب اسلام

در سالهای ۱۳۳۷و ۱۳۳۸ش خلأ فکری بر جوانان کشورمان حاکم بود و غالب محلات کشور وابسته به دولت فاسد بودند و کمتر مجله ای بود که به طور مستقیم وغیر مستقیم به تخریب بنیانهای اخلاقی و فرهنگی نپردازد. از همین رو استاد و گروهی از فضلای حوزه به رهبری برخی از مراجع وقت همراه با کمک مالی برخی از مؤمنین (۱۰) تصمیم گرفتند تا شالوده بنای یک مجله وزین فکری اسلامی را بریزند، و اینچنین بود که مجله" درسهایی از مکتب اسلام "تأسیس شد.
روزهای نخست تصور نمی رفت که مجله مزبور تا این اندازه مورد استقبال جامعه مذهبی کشور قرار گیرد، امّا به مرور زمان مجله سراسر ایران را فرا گرفت و در برخی اوقات با تیراژ بیش از صد هزار منتشر گردید. استاد در این مجله با نگارش تاریخ اسلام و تفسیر قرآن آثار ماندگاری از خویش به یادگار نهاد و هم اکنون نیز صاحب امتیاز آن بوده و مجله تحت سرپرستی ایشان به حیات علمی خود ادامه می دهد.

شرکت در تدوین قانون اساسی

استاد معظم حضرت آیت اللّه سبحانی از روز نخست در مبارزات حق آیت الله العظمی سبحانی طلبانه روحانیت بر علیه رژیم فاسد شرکت داشت و نامش هماره در ذیل اعلامیه های مدرسین حوزه علمیه قم دیده می شد. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی (که ثمره شیرین مجاهدات روحانیت و مردم سملمان ما بود) برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، احساس وظیفه نمود و به امر و ترغیب امام خمینیقدَّس سرَّه از استان آذربایجان شرقی کاندید شد و با آرای بسیار بالای مردم استان (به عنوان نماینده اوّل) انتخاب شد. در تنظیم قانون اساسی (هم از نظر تعبیر و هم از نظر محتوا) تأثیر بسزایی داشت و مرحوم آیت اللّه شهید دکتر بهشتی رسماً از تریبون مجلس از دقت و ژرف نگری ایشان تقدیر به عمل آورد.

بنیانگذار تفسیر موضوعی قرآن کریم

از هنگامی که پایه مجله مکتب اسلام گذاشته شد، نگارش تفسیر قرآن برعهده حضرت آیت اللّه سبحانی قرار گرفت و استاد در طول سالیان متمادی به نگارش تفسیر قرآن پرداخت و از این رهگذر به ترجمه و توضیح سوره های :توبه، رعد، فرقان، لقمان، حجرات، حدید، صف و منافقین توفیق یافت. در خور ذکر است که استاد پس از گذشت زمانی چند به ضرورت تفسیر موضوعی قرآن پی برد و به این نتیجه رسید که: قرآن مجید در موضوعات گوناگون به بحث و بررسی پرداخته است، امّا آیات هر موضوع، در محل واحدی گرد نیامده و چه بسا آیات یک موضوع در سوره های مختلف پخش شده است و نتیجه گیری کلی از آیات قرآنی در باره هر عنوان، در گرو آن است که آیات در جای واحدی جمع آوری شود و آنگاه با ملاحظه مجموع آیات، و احیاناً با پرتوگیری از تبیینات حضرات معصومین علیهم السَّلام ، دیدگاه قرآن مشخص شود. البته نخستین کسی که این باب را به روی ما و دانشمندان گشود، مرحوم علّامه مجلسی است که در کتاب ارزشمند بحار الانوار در هر باب، آیات آن را گرد آورده و به صورت کوتاه (مانند تفسیر بیضاوی و یا طبرسی) تفسیر نموده است.

استاد در این راستا به بررسی و تفسیر آیات عقاید اسلامی پرداخت و در این مورد تفسیر بی همانند" مفاهیم القرآن "را در ۷ جلد به رشته تألیف کشید، که از همان زمان انتشار مورد تقدیر دانشمندان جهان اسلام قرار گرفت.برخی از کسانی که بر این کتاب تقریظ نگاشته اند عبارتند از حضرات آیات: سید محمد باقر صدر، علّامه طباطبائی، شیخ محمد تقی شوشتری، محمد جواد مغنیه، سید مرتضی عسکری و دیگران.

استاد بزرگوار پس از چندی به نیاز شدید جامعه فارسی زبان به این گونه تفاسیر آگاه شد و بر آن شد تا با استفاده از کتاب فوق، نخستین تفسیر موضوعی قرآن به زبان فارسی را نگارش دهد که به فضل الهی به نوشتن کتاب" منشور جاوید قرآن، "توفیق یافت که تاکنون ۱۴ جلد آن در تفسیر موضوعات مختلف قرآن مجید چاپ و منتشر شده است.

پاسخ به پرسشهای دینی

از بَدْوِ تأسیس مجله مکتب اسلام، پرسشهای مختلفی از سوی جوانان و دانشجویان به دفتر مجله می رسید که خواهان پاسخ بودند. لذا ستونی در مجله با نام" پرسش و پاسخ "گشایش یافت که به سؤالهای علمی و دینی مردم پاسخ می داد. جواب این سؤالها از آغاز بر عهده حضرت آیت اللّه سبحانی و حضرت آیت اللّه مکارم شیرازی بود، که بعدها در ۴ جلد با نام "پرسشها و پاسخها" چاپ و منتشر شد.پس از آن نیز پرسشهای گوناگونی از نقاط مختلف کشور و نیز مراکز فرهنگی اسلامی جهان به دست حضرت استاد می رسید که خود باعث بر تألیف کتاب ارزنده" پرسشها و پاسخها "از سوی ایشان شد. هم اینک نیز ایشان به طور مرتب به

پاسخگویی مشکلات دینی مردم می پردازد و شبهه زدایی از اذهان جوانان را یکی از مهمترین وظایف خویش می داند و معتقد است که باید مرکزی منظم برای رفع اشکالات دینی مردم به وجود آید.پرسشهایی که در این کتاب پاسخ گفته شده است، بیشتر پرسشهای کلامی و فلسفی، تاریخی، تفسیری، اجتماعی می باشد و خود نوعی دائرهٔ المعارف به شمار می رود.

دگرگونی در برنامه درسی حوزه

پس از انقلاب اسلامی، ضرورت تحول و دگرگونی در برنامه های درسی حوزه و دانشگاه بیش از پیش احساس شد و برای رفع نیاز طلاب و دانشجویان مراکزی تأسیس گردید. شورای مدیریت حوزه علمیه قم برای پر کردن خلأهای نظام درسی حوزه به فکر تدوین متون آموزشی در برخی از رشته های علوم اسلامی برآمد، و برای این کار از فکر و اندیشه استاد معظم حضرت آیت اللّه سبحانی بهره گرفت. استاد نیز در مدتی در ۴ رشته از علوم اسلامی: رجال، عقاید، فرق و مذاهب دست به تألیف کتاب زد، که به تصدیق اهل فن هر یک از آنها در نوع خود بهترین است. در رشته عقاید، کتاب" المحاضرات فی الالهیات "را در ۴ جلد، و در باب مذاهب اسلامی نیز کتاب وزین" بحوث فی الملل والنحل "را در ۸ جلد به رشته نگارش درآورد، که هم اینک همراه دو کتاب دیگر ایشان"(کلیات فی علم الرجال "و" اصول الحدیث و أحکامه ")جزو کتابهای درسی رسمی طلاب و فضلای حوزه علمیه قرار گرفته و چند بار نیز ترجمه و تلخیص گردیده است. کتاب وزین" الالهیات "مبسوطترین و مشروحترین کتاب کلامی است که به آرای دیروز و امروز متکلمان اسلامی نظر دارد و دقت در کتاب ارجمند" بحوث فی الملل و النحل "نشانگر رنج بسیار مؤلف در تدوین این کتاب است که با مراجعه به مصادر گوناگون به نگارش عقاید پرداخته و در نوشتن عقاید هر فرقه ای، به کتابهای خود آنها مراجعه کرده و به نقل قول دیگران اکتفا نکرده است.

تأسیس مؤسسه تعلیماتی تحقیقاتی امام صادق (علیه السلام)

مجله وزین آینه پژوهش(۱۱) پیرامون این مؤسسه عظیم چنین نگاشته است:

"آنان که در تقسیم سالهای طولانی تحقیق، سهم زیادی از زمان را در راه دستیابی به مآخذ و منابع سپری کرده اند همواره می اندیشند که اگر این فرصتها از دست نمی رفت چه نتایج سودمندی می توانست داشته باشد. استاد آیت اللّه جعفر سبحانی که توفیق داشتند از هیجده سالگی قلم بزنند و در وادی تحقیق و نگارش گام بردارند، در طول ۶۰ سال، گرانی آنچه را که در دست یافتن به مآخذ و منابع از دست می رود به خوبی احساس کردند و همواره به تأسیس مرکزی ویژه محقّقین و مؤلفین می اندیشیدند که در آن بتوان بدون طی مراحل دست و پاگیر، به مخزن کتابخانه مراجعه مستقیم کرد و به دور از جار و جنجال روزمرّگیها، درسالن مطالعه آن یا اتاقهای مخصوص مؤلفین و محقّقین به تألیف وتحقیق پرداخت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران زمینه تحقق این اندیشه فراهم شد و با همت بلند و تلاش پیگیر ایشان و همراهی جمله ای از فرهنگدوستان نخستین گام یعنی هسته مرکزی مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السَّلام در سال ۱۳۵۹ ش تأسیس و در روز عید غدیر افتتاح شد.

این مؤسسه که با انگیزه فراهم آوردن کتابخانه ای ویژه برای محقّقین ومؤلفین تأسیس شد، بنابر مقتضیات زمان و احساس نیازهای اساسی دیگر، مواردی چند را به دستور کار خود افزود که فشرده آن عبارت است از:

۱. تربیت و آموزش استعدادهای جوان برای تحقیق در مسائل اسلامی، بویژه تفسیر، حدیث و عقاید؛

۲. احیای متون اسلامی و تحقیق بر روی آثار بزرگان شیعه؛

۳. نقد آثار روز درباره اسلام؛

۴. پاسخ به سؤالات دینی؛

۵. انتشار جزوه های مختصر درزمینه مسائل اسلامی.

بعد از تشکیل هسته مرکزی، با احساس نیاز به توسعه بیشتر مرکز، توجه عاشقان رشد واعتلای فرهنگ اسلامی، از جمله حضرت امام خمینیقدَّس سرَّه به آن جلب شد و ساختمان جدید مرکز در زمینی به مساحت دو هزار متر مربع احداث گشت.

این مرکز دارای مخزن بزرگ کتابخانه و سالن مطالعه وسیع و مجهز است. اتاقهای مخصوص محققین و مؤلفین در طبقه سوم آن قرار دارد وآخرین طبقه آن دارای دو کلاس بزرگ و مجهز برای کارهای آموزشی است.

محقّقینی که به تنهایی مشغول تحقیق و تألیف هستند از سالن مطالعه عمومی کتابخانه که محیطی بسیار آرام است استفاده می کنند. آنان بدون مراجعه به کتابدار می توانند خود وارد مخزن کتابخانه شوند و در قسمتهای مختلف آن، جدا از دست یافتن به منبع مورد نیاز، با منابع دیگری در زمینه کار خود آشنا شوند. آن دسته از محققینی که به طور گروهی بر روی اثری کار می کنند، اتاقی ویژه دارند. گروهی از محققین زیر نظر مستقیم استاد جعفر سبحانی به تحقیق می پردازند و کسانی نیز به کار خود مشغول هستند و از امکانات مؤسسه استفاده می کنند، کافی است موضوع موردِ تحقیق، اسلامی باشد و محقق، شرایط اوّلیه تحقیق را داشته باشد.

کتابخانه مرکز که شامل مجموعه ای از کتب مرجع و مصادر اوّلیه است، حدود ۵۰ هزار جلد کتاب دارد که بخش اعظم آن، کتابخانه استاد جعفر سبحانی (مدّظله العالی) بوده که به مرکز اهدا شده است. اگر محقّقی از خارج از کشور و یا از شهرستانهای ایران برای تحقیق در موضوعات اسلامی به قم بیاید، می تواند در طول مدت تحقیق میهمان مؤسسه باشد و از امکانات آن استفاده نماید.

در بخش احیای آثار پیشینیان، تصحیح و تحقیق کتب خطی قبل از قرن هفتم در دستور کار قرار دارد که برخی از آثار چاپ شده همراه با مقدمه ای گسترده و خواندنی از حضرت استاد عبارتند از:

۱. المهذب نوشته ابن براج طرابلسی(۴۰۰ـ۴۸۱ق) در ۲ جلد و با دو مقدمه استاد.

۲. الجواهر نوشته همو.

۳. الجامع للشرائع نوشته یحیی بن سعید حلی (۶۰۰ـ۶۸۱ق).

۴. العمدهٔ نوشته ابن بطریق حلی(۵۲۳ـ۶۰۰ق).

۵. اصباح الشیعهٔ بمصباح الشریعهٔ نوشته قطب الدین کیدری (قرن ۶هجری).

۶. قاعدهٔ ضمان الید نوشته شهید شیخ فضل اللّه نوری (ش:۱۳۲۷ق).

۷. الاحتجاج نوشته احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ح ۵۵۰ق) در ۲ جلد.

۸. رجال نجاشی نوشته ابو العباس احمد بن علی نجاشی کوفی (۳۷۲ـ۴۵۰ق) در ۲ جلد.

۹. اشارهٔ السبق نوشته حلبی.

۱۰. اقطاب الدوائر(در تفسیر آیه تطهیر) نوشته شیخ عبد الحسین (از علمای عصر صفوی).

۱۱. ابانهٔ المختار فی أحکام الخیار نوشته شیخ الشریعه اصفهانی (۱۲۶۶ـ۱۳۳۹ق).

۱۲.غنیهٔ النزوع تألیف ابن زهره حلی(۵۱۱ـ۵۸۵ق).

۱۳. نهایهٔ المرام تألیف علاّمه حلّی (۳ جلد).

۱۴. تحریر الأحکام الشرعیهٔ، تألیف علاّمه حلّی(۶ جلد).

۱۵. معالم الدین فی فقه آل یاسین(۲ جلد).

۱۶. اللئالی العبقریهٔ، نگارش فاضل هندی.

۱۷. نهایهٔ الوصول إلی علم الأُصول، تألیف علاّمه حلی

۱۸. الدّر الثمین من دیوان المعصومینعلیهم السَّلام.

۱۹. شوارق الالهام، تألیف علاّمه لاهیجی.

و جمعی از محقّقین تحت اشراف ایشان مشغول به تألیف کتب مرجع در موضوعات مختلف می باشند که تاکنون آثار ذیل به جامعه فرهنگ ارائه شده است:

۱. موسوعهٔ طبقات الفقهاء در ۱۷ مجلد که آنچه در این مجموعه مورد نظر واقع شده است.

۲. معجم التراث الکلامی در ۵ جلد.

۳. موسوعهٔ الرجالیهٔ (معجم الرجال وسائل الشیعهٔ)

۴. معجم طبقات المتکلّمین ، در ۵ جلد.

این مؤسسه به غیر از کتابخانه، دارای حروفچینی پیشرفته کامپیوتری (لاینوترونیک)، اتاقهای محققین، اتاقهای درس، سلف سرویس و اتاق اطلاع رسانی و تکثیر نیز می باشد.

ایجاد رشته تحصیلی کلام اسلامی

از زمانی که پایه تأسیس رشته های تخصصی: تبلیغ، تفسیر و کلام در حوزه علمیه قم گذاشته شد، سرپرستی این رشته به عهده حضرت آیت اللّه سبحانی نهاده شد وایشان با کمال دلسوزی به سرپرستی دانشجویان و داوطلبان این رشته پرداخته است.

آموزش این رشته و تخصص آن در آن ۹ سال به طول می انجامد و ارزش علمی آن برابر دکترا است. دانشجویان پس از طی مراحلی برنامه فوق تخصصی دارند و سرانجام تدریس کتابهای فلسفی و کلامی را برعهده می گیرند.

نیز وسیله استاد، مجله علمی کلام اسلامی انتشار یافت که خود سرفصل جدیدی در مجلات علمی کشورمان به شمار می رود. هم اکنون ۶۲ شماره از این فصلنامه به چاپ رسیده است.

دفاع از کیان شیعه

استاد معظم حضرت آیت اللّه سبحانی از دیرزمان به دفاع از باورهای عقیدتی شیعه پرداخته و در این راستا کتابهای فراوانی را به نگارش درآورده است. وی اوّلین گام را با نگاشتن کتاب" تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن "در نقد کتاب" تفسیر آیات مشکله قرآن "برداشت و پس از آن با احساس ضرورت، به نقد کتاب محرَّف و مشوَّه" ۲۳ سال "پرداخت . در سالهای بعد برای روشن ساخن عقاید شیعه برای غیر شیعیان و تفهیم علمی آن برای دیگران به نوشتن کتابهایی پیرامون مسئله امامت، خلافت پیامبر، بداء، توسل، شفاعت، رجعت، امامان دوازده گانه، مجموعه اعتقادات شیعه، شخصیتهای شیعی و نقش فرهنگ شیعی در پیشبرد تمدن اسلامی و تاریخ تشیع پرداخت و الحق در این راستا به خوبی از عهده برآمده است.جزاه اللّه عن الإسلام و أهله خیر الجزاء.

تقدیر از علما و دانشمندان

حضرت آیت اللّه جعفر سبحانی به دانشمندان وعالمان راستین شیعه عشق میورزد و از خدمات دینی آنان تجلیل و تکریم بسیار می نماید. ایشان از هنگام تأسیس مجله"مکتب اسلام ("به سال ۱۳۳۸ش) تاکنون به شرح حال دانشمندانی که بدرود حیات می گویند، پرداخته است، که اگر تمام آن مقالات در مجموعه ای گردآوری شود خودکتابی بزرگ خواهد شد.

نیز ایشان برای هر یک از عالمانی که از دنیا می روند نماز لیلهٔ الدفن می خواند ، خود را مقیّد به شرکت در تشییع جنازه ایشان می داند و آنان را در ثواب قرائت و ختم قرآن هر ماهه خویش شریک می گرداند.

ایشان از سر ترویج علم و دانش بر بسیاری از کتابهای معاصران و پیشینیان خود مقدمه نگاشته و برخی از کتابهایش مانند: تهذیب الأُصول را به بعضی از عالمان اهدا نموده، و بر دهها کتاب که از سوی نویسندگان جوان حوزه علمیه نگاشته شده، تقریظ نوشته است. کتابخانه ارزشمند خویش را برای استفاده دیگر محققان و مؤلفان، وقف مؤسسه امام صادقعلیه السَّلام نموده و ساعتها وقت خود را در اختیار آنان می نهد و هم به هنگام نقل ونقد گفتار عالمان در درس خویش از آنان با احترام بسیار یاد می کند و با فروتنی به ردّسخن ایشان می پردازد.

شرکت در مجامع فرهنگی

استاد آیت اللّه سبحانی به عنوان یکی از چهره های شاخص اندیشمند حوزه علمیه قم در قسمتی از کنگره های علمی داخلی و بیشتر مجامع علمی خارجی شرکت جسته و در تمام آنها به ایراد سخنرانی و ارائه مقاله پرداخته است. ایشان به عنوان رئیس کنفرانس علوم و مفاهیم قرآن برگزیده شده و در کنگره هایی مانند: کنگره جهانی امام رضا علیه السَّلام (۴بار)، کنفرانس وحدت اسلامی(۷بار)، کنفرانس تقریب مذاهب، کنگره جهانی شیخ مفید، کنگره نهج البلاغه، کنگره جهانی شیخ انصاری، سمینار بزرگداشت علاّمه طباطبایی (در تبریز و کازرون) ، سمینار نماز و کنفرانس اسلام و مسائل پزشکی وغیره در ایران شرکت فعّال داشته است.

او در بسیاری از کنگره ها (که شرکت کنندگان عرب زبان در آن بسیارند) مقید است به عربی فصیح سخن گوید و پیوسته تذکر می دهد که یک دانشمند اسلامی باید بر زبان عربی تسلّط کافی داشته باشد، هم درست بنویسد و هم صحیح بخواند و سخن گوید. وی در نگارش عربی می کوشد که مانند دیگر ادیبان عرب قلم زند و در این راه رنج بسیار بر خود می پسندد و مطالعه آثار ادیبان معاصر عرب را در یکی از کارهای همیشگی خود قرار داده است و لذا بیشتر کتابهایش در لبنان تجدید چاپ شده و در سطح کشورهای عربی منتشر شده و مورد استقبال اندیشمندان عرب قرار گرفته است.

تألیفات

استاد معظم حضرت آیت اللّه سبحانی در طول سالیان دراز تدریس، تربیت شاگردان بسیار، بزرگداشت شعایر دینی، سخنرانی در مجامع فرهنگی، نگارش مقالات متعدد در مجلات معتبر علمی، مصاحبه های فراوان، تبلیغ ارزشهای مذهبی، بنیاد مؤسسات تحقیقاتی و تأسیس مجلات علمی، به تألیفات بسیار در زمینه های مختلف دینی همچون: تفسیر، حدیث، فقه، اصول، کلام، تاریخ، فلسفه، ملل ونحل، رجال، درایه، علوم ادبی، دفاع از ساحت تشیع، نقد وهابیت و موضوعات دیگر نگاشته است، که ما مهمترین آنها را به ترتیب موضوعی فهرست می کنیم:

الف: تفسیر قرآن

الف/۱(تفسیر ترتیبی):

۱. تفسیر سوره رعد به نام قرآن واسرار آفرینش.

۲. تفسیر سوره فرقان به نام سیمای انسان کامل در قرآن.

۳. تفسیر سوره توبه.

۴. تفسیر سوره منافقون به نام دوست نماها.

۵. تفسیر سوره حدید به نام قرآن و معارف عقلی.

۶. تفسیر سوره حجرات به نام سیستم اخلاقی اسلام.

۷. تفسیر سوره لقمان به نام مربی نمونه.

الف /۲(تفسیر موضوعی):

۱. منشور جاوید قرآن(۱۴ جلد):

مبارزه با فساد جنسی، حمایت از یتیم، عدالت در گفتار، ابعاد قسط و عدل، بعد جهانی جامعه، شکر و سپاس، اسراف و تبذیر، تعصب، زبان در قرآن، قلب و فؤاد، قانونمندی جامعه و تاریخ، سنت های تغییر ناپذیر.

ج۲: مبانی توحید از دیدگاه قرآن.

ج۳: جهاد، هجرت، حق و باطل، اخلاص، نور و ظلمت، عوامل گمراهی، نعمت های جاویدان، وجدان، امید و ترس، روح، تأویل، عمل صالح، نسل صالح، خدافراموشی، وسوسه های شیطان در تدبیر پیامبران، محکم و متشابه، راسخان در علم، تأویل در مقابل تنزیل، قرآن و یاران پیامبر.

ج۴: نفاق و سرگذشت منافقان، شناخت انسان.

ج۵: دلایل عصمت پیامبر اسلام، مقامات پیامبران و ولایت تکوینی آنان، امام در قرآن وعصمت ایشان.

ج۶: زندگانی پیامبر اکرم صلَّی اللّه علیه و آله و سلَّم در قرآن (از ولادت تا بنیان مسجد قبا و تغییر قبله).

ج۷: زندگانی پیامبر اکرم صلَّی اللّه علیه و آله و سلَّم در قرآن (از هجرت تا وفات).

ج۸: شفاعت، توبه، احباط و تکفیر، آگاهی سوم.

ج۹: جهان برزخ، تجسم اعمال، معاد جسمانی و روحانی، کیفرها و پاداشها.

ج۱۰: پیامبران در قرآن.

ج۱۱و۱۲: داستان پیامبران.

ج۱۳و۱۴: تحلیل زندگانی پیامبران در قرآن.

۲. مفاهیم القرآن(۱۰جلد):

ج۱: معالم التوحید فی القران الکریم(مسائل مربوط به شرک و توحید).

ج۲: حکومت اسلامی، برنامه ها و ویژگیها(نگارش: استاد جعفر الهادی). این کتاب تحت عنوان مبانی حکومت اسلامی توسط آقای داود الهامی به فارسی ترجمه شده است.

ج۳: رسالت جهانی، امی بودن، خاتمیت و زندگی پیامبر اکرم صلَّی اللّه علیه و آله و سلَّم در قرآن.

ج۴:اجر رسالت، معجزات و کرامات و شفاعت پیامبر اکرم صلَّی اللّه علیه و آله و سلَّم در قرآن.

ج۵: عصمت پیامبران و امامان ، عدالت صحابه و اطاعت سلطان جائر در قرآن.

ج۶: اسماء و صفات الهی.

ج۷: شخصیت و زندگی پیامبر اکرم صلَّی اللّه علیه و آله و سلَّم.

ج۸: معاد در قرآن .

ج۹: امثال و اقسام در قرآن.

ج۱۰: عدل در قرآن.

۳. اصالت روح از نظر قرآن.

۴. التوحید و الشرک فی القرآن الکریم

۵. شورا در قرآن و نهج البلاغه.

۶. احمد موعود انجیل

۷. مکتب وحی (مفهوم امی بودن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم).

۸. خاتمیت از نظر قرآن وحدیث و عقل. ترجمه: رضا استادی.

ب: علوم قرآنی

۱. مرزهای اعجاز: ترجمه بخشی از تفسیر البیان مرحوم آیت اللّه العظمی خوئی

۲. برهان رسالت (پیرامون قرآن و وجه اعجاز آن).

ج: کلام

۱. شناخت صفات خدا.

۲. آشنایی با اصول اسلام.

۳. جهان بینی اسلامی (دیدگاه اسلام درباره هستی، دنیا، انسان در جهان).

۴. الهیات و معارف اسلامی:۱.خدا و نظام آفرینش، ۲. خدا و صفات جمال و جلال،۳. خدا و بیامبران، ۴. خدا و بیامبر اسلام ، ۵.خدا و امامت، ۶. خدا و معاد. نگارش و تنظیم: دانشمند معظم آقای استادی.

۵. نیروی معنوی پیامبران.

۶. رسالت جهانی پیامبران (نبوت عامه).

۷. فی ظل اُصول الإسلام (شامل بحثهای: توحید، شرک ، بدعت، شفاعت، توسل، زیارت، حب اهل بیت، زندگی انبیاء پس از مرگ و امکان اتصال با آنان نگارش به قلم: استاد جعفر الهادی، الالهیات علی هدی الکتاب والسنّهٔ و العقل (۴ جلد)، نگارش به قلم: حسن مکی عاملی).

۸. معاد انسان و جهان.

۹. راه خداشناسی.

۱۰. مصدر الوجود.

۱۱. جبر واختیار (نگارش: استاد علی ربانی گلپایگانی).

۱۲. حسن و قبح عقلی(نگارش :همو).

۱۳. توسل (به عربی ترجمه شده است).

۱۴. البداء فی الکتاب والسنهٔ.

۱۵. آگاهی سوم(پیرامون علم غیب ائمه اطهارعلیهم السَّلام).

۱۶. رهبری امت.

۱۷. پیشوایی از نظر اسلام (امامت و خلافت).

۱۸. سرنوشت از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل.

۱۹. شفاعت از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل.

۲۰. کاوشهایی پیرامون ولایت.

۲۱. مفهوم العبادهٔ فی الکتاب و السنهٔ.

۲۲. رؤیهٔ اللّه.

۲۳. الزیارهٔ.

د: فلسفه

۱. اصول الفلسفهٔ (ترجمه جلد اوّل درسهای استاد علامه طباطبایی).

۲. فلسفه اسلامی و اصول دیالکتیک.

۳. نظریهٔ المعرفهٔ. نگارش: حسن مکی عاملی.

۴. سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه.

۵. شناخت در فلسفه اسلامی.

۶. هستی شناسی در مکتب صدر المتألهین.

۷. تحلیلی از فلسفه مارکس.

۸. نیروی محرک تاریخ

ه:فقه

۱. المواهب فی أحکام المکاسب.نگارش. آقای سیف اللّه یعقوبی.

۲. المختار فی أحکام الخیار.

۳. نظام الارث فی الشریعهٔ الإسلامیهٔ الغراء. نگارش. آقای سید محمد رضا پیغمبر پور.

۴. نظام الطلاق فی الشریعهٔ الإسلامیهٔ الغراء. نگارش :آقای سیف اللّه یعقوبی.

۵. نظام المضاربهٔ فی الشریعهٔ الغراء.

۶. نظام القضاء و الشهادهٔ فی الشریعهٔ الغراء(۲ جلد).

۷. کتاب الخمس.

۸. البلوغ و تلیه رسالهٔ فی تأثیر الزمان و المکان.

۸. قاعدتان فقهیتان: لاضرر و رضا.نگارش: حسن مکی عاملی.

۹. الاعتصام بالکتاب و السنهٔ(پیرامون : مسح پاها در وضو، سجده بر زمین، خمس در کتاب و سنت، ازدواج موقت، گذاشتن دستها بر روی هم در نماز، سه طلاق در یک مجلس، سوگند طلاق، طلاق در حیض و نفاس، عول وتعصیب، تقیه، ارث مسلمان از کافر، وصیت کمتر از ثلث، مصادر قانونگذاری نزد شیعه امامیه).

۱۰. نظام النکاح فی الشریعهٔ الإسلامیهٔ الغراء(۲جلد).

۱۱. سبع مسائل (پیرامون ۷ مسئله فقهی اختلافی میان شیعه و سنی).

۱۲.حکم الأرجل فی الوضوء.

۱۳. الحج فی الشریعهٔ الإسلامیهٔ الغراء

۱۴. الزکاهٔ فی الشریعهٔ الإسلامیهٔ الغراء(۲جلد)

۱۵. ضیاء الناظر فی أحکام صلاهٔ المسافر.

۱۶. فقه الرضاع.

۱۷. أحکام السفر و آدابه.

و: اصول

۱. تهذیب الاُصول(۳جلد) ـ تقریرات درس اصول حضرت امام خمینیقدَّس سرَّه.

۲. المحصول فی علم الأُصول(۴ جلد)ـ تقریرات درس اصول استاد سبحانی.نگارش: سیدمحمود جلالی مازندرانی.

۳. الرسائل الأربع

ملازمه حکم عقل وحکم شرع. نگارش به قلم: استاد.

التسامح فی أدلهٔ السنن. نگارش به قلم: آقای علی اکبر کلانتری.

الاجتهاد فی أدلهٔ السنن. نگارش به قلم: آقای علی اکبر کلانتری.

قاعدهٔ لا ضرر. نگارش به قلم : شیخ علی حیدری.

۴. الموجز فی علم الأصول.

۵. الوسیط فی علم الأُصول(۲جلد)

۶. ارشاد العقول إلی علم الأُصول(۴ جلد).

۷. رسائل اصولیهٔ.

۸. اصول الفقه المقارن.

ز: تاریخ

۱. فروغ ابدیت (۲ جلد) : تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم صلَّی اللّه علیه و آله و سلَّم. این کتاب به عربی، اردو، انگلیسی، ترکی و اسپانیولی ترجمه شده و در سراسر جهان منتشر گردیده است.

۲. فروغ ولایت : تجزیه و تحلیل زندگی امیر المؤمنین علی علیه السَّلام .

۳. زندگانی امامان به زبان ساده (به عربی ترجمه شده است).

۴. الأئمهٔ الاثنی عشر.

۵. تاریخ اسلام.

ح: رجال

۱. کلیات فی علم الرجال.

ط : درایه

۱. اصول الحدیث وأحکامه

ی: عقاید

۱. بحوث فی الملل و النحل(۸جلد)

ج۱: تاریخ عقاید اهل الحدیث، حنابله و سلفیه.

ج۲: تاریخ امام اشعری، شخصیتها و عقاید ایشان.

ج۳: ماتریدیه، مرجئه، جهمیه، کرامیه، ظاهریه و معتزله.

ج۴: زندگی ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب وعقاید وهابیها.

ج۵: تاریخ خوارج، عقاید و مذاهب آنها.

ج۶: تاریخ تشیع، عقاید و مذاهب آن.

ج۷: تاریخ زیدیه، عقاید و شخصیتهای آن.

ج۸: اسماعیلیه، فطحیه، واقفیه، قرامطه، الدروز، النصریهٔ.

۲. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی (۵ جلد).

۳. مع الشیعهٔ الإمامیهٔ فی عقائدهم.

۴. الشیعهٔ فی موکب التاریخ.

۵. الشیعهٔ وعلم الکلام عبر القرون الأربعهٔ.

۶. آئین وهابیت (به اردو ترجمه شده است).

۷. الوهابیهٔ فی المیزان.

۸. الأسماء الثلاثهٔ: الإله و الربّ و العبادهٔ.

۹. منشور عقائد امامیّهٔ، ترجمه به عربی و انگلیسی.

۱۰. اسماء وصفات.

۱۱. وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی.

ک: متفرقات

۱. بازگشت به عصر ایمان

۲. رمز پیروزی مردان بزرگ

۳. پرسشها و پاسخها.

۴. سیمای فرزانگان(۳جلد)

۵. رسائل و مقالات(۴جلد).

ل: تراجم

۱. شخصیتهای اسلامی شیعه (۲ جلد) .نگارش آقای مهدی پیشوایی. این کتاب به عربی ترجمه شده است.

۲. زندگی بزرگان شیعه (در شماره های مختلف مجله مکتب اسلام).

والحمد لله رب العالمین

۱. اقرأ ترجمهٔ حیاته بالتفصیل فی: نخبهٔ الأزهار فی أحکام الخیار (المقدمهٔ): ۱۲ ـ ۱۶ ; نقباء البشر: ۲ / ۵۵۹ ; معجم رجال الفکر والأدب: ۱۷۷، وغیرها.

۲. وهی تصدر باللغهٔ الفارسیهٔ وتسمی «درسهای از مکتب اسلام» .

۳. صدر باللغهٔ الفارسیهٔ باسم «پرسشها وپاسخها».

۴. یمکن للقارئ العزیز أن یطالع تفصیلاً أکثر عن المؤسسهٔ وأقسامها الأُخری فی کتاب آخر سیصدر قریباً إن شاء الله بعنوان «مؤسسهٔ الإمام الصادق (علیه السلام) جهود متواصلهٔ وعطاء ثر» من إعداد الأُستاذ محمد عبد الکریم بیت الشیخ.

۵. یمکن مطالعهٔ هذه الأبحاث ضمن أجزاء کتاب (رسائل ومقالات)، وهو من إصدارات المؤسسهٔ.

۶. نشرت وقائع رحلته الثانیهٔ إلی الأردن فی کتاب یحمل عنوان «فی بلد الذکریات» وهو من إصدارات المؤسسهٔ.

۷. یستطیع القارئ الاطلاع علی تفصیل هذه الرحلهٔ والمتون الکاملهٔ لما ألقاه سماحته من محاضرات وما جری بعدها من مناقشات فی کتاب «الرحلهٔ المغربیهٔ» من اعداد علی رضا السبحانی، وهو من إصدارات المؤسسهٔ.

۸. تقدیراً لجهود أعضاء هذه اللجان نأتی بأسمائهم : الشیخ المرحوم إبراهیم البهادری، السید أبو أسد حیدر محمد علی البغدادی الطحان، السید عبدالکریم الموسوی، أکرم النعمانی، خضر ذو الفقاری، محمد عبدالکریم، محمد الکنانی، وخلیل النایفی، وغیرهم.

۹. وهو سیصدر قریباً إن شاء الله وهو من إعداد المحقّق محمد عبد الکریم بیت الشیخ .

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه: سبحانی تبریزی جعفر، ۱۳۰۸ –

عنوان و نام پدیدآور: توضیح‌المسائل: مطابق با فتاوای حضرت آیت‌الله‌العظمی جعفر سبحانی دامت برکاته.

مشخصات نشر: مشهد: هاتف ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۴۲۳ص.

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف، توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.

موضوع: فقه جعفری – رساله عملیه

رده بندی کنگره: ۹ / BP۱۸۳ / س۱۵ت۹ ۱۳۸۸الف

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۴۵۸۸۸

(۱) احکام تقلید

(مسأله ۱) مسلمان باید در مورد اصول دین – اگر یقین نداشته باشد – تحصیل یقین کند و در احکام اسلام می‌تواند یکی از سه راه را برگزیند:

۱. مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد.

۲. از مجتهد تقلید کند یعنی مطابق فتوای او عمل کند.

۳. از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلًا اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

(مسأله ۲) تقلید در احکام؛ عمل کردن به فتوای مجتهد است («۱») یعنی عمل خود را به استناد فتوای او انجام دهد و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد و از مجتهدهای دیگر اعلم باشد.

(مسأله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اوّل آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم آنکه یک عالم عادل؛ که می‌تواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند، به شرط آنکه یک نفر عالم عادل دیگر با گفته او مخالفت ننماید. اجتهاد و اعلمیت به گفته یک نفر که مورد وثوق باشد نیز ثابت می‌شود. سوم آنکه در محافل علمی، مجتهد و یا اعلم بودن او معروف و مشهور باشد و از گفتار آنان برای انسان

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۱۵

اطمینان حاصل شود.

(مسأله ۴) به دست آوردن فتوای مجتهد در مسأله چهار راه دارد:

اوّل شنیدن از خود مجتهد. دوم شنیدن از فرد عادل که فتوای مجتهد را نقل کند. سوم شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست. چهارم مراجعه به رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

(مسأله ۵) اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلِّد آن مجتهد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر

فتوی ندهد، مثلًا بگوید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، تسبیحات اربعه یعنی سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُلِلهِ وَلا الهَ الّا اللهُ وَاللهُ اکْبَر، را سه مرتبه بگویند، در این صورت مقلّد باید یکی از دو راه را برگزیند:

۱. به این احتیاط که به آن «احتیاط واجب» می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید. ۲. به فتوای مجتهدی که پس از وی «اعلم» به شمار می‌رود عمل نماید. پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می‌تواند یک مرتبه بگوید.

(مسأله ۶) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند. ولی در مسائلی که آنها را یاد گرفته است می‌تواند بر تقلید قبلی باقی بماند.

(مسأله ۷) اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کرده و یا فرا گرفته باشد ولی پس از درگذشت او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید مثلًا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُلِلهِ وَلا الهَ الّا اللهُ وَاللهُ اکْبَر، را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلّد مدتی به این شیوه عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۱۶

(مسأله ۸) مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

(مسأله ۹) اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است، به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل محذوری لازم نیاید، می‌تواند عمل رابه جا آورد. ولی اگر معلوم شود که مخالف فتوای مجتهدی که باید از او تقلید کند بوده دوباره باید انجام دهد.

(مسأله ۱۰) اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس تقلید کند در صورتی اعمال سابق او صحیح است که مطابق فتوای مجتهدی باشد که اکنون از او تقلید می‌کند و گرنه باید اعاده کند.

(مسأله ۱۱) عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر جایز نیست مگر این که دومی اعلم باشد و نیز فتوی دادن و اظهار نظر در مسائل شرعی برای کسی که قادر بر استنباط احکام از مدارک آن نیست حرام است و مسؤول اعمال دیگران خواهد بود.

(مسأله ۱۲) عدالت یک حالت خداترسی باطنی در انسان است که او را از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر صغیره باز می‌دارد و اگر هم گناهی از او سر زد فوراً نادم شده و استغفار می‌کند.

(مسأله ۱۳) منظور از اصرار بر گناهان صغیره این است که گناهی را که کرده است دو یا سه مرتبه انجام دهد امّا با یک مرتبه انجام دادن و یا قصد تکرار، اصرار صورت نمی‌پذیرد.

تذکر: هر کجا که حکم مسأله به لفظ «احتیاط واجب» یا «احتیاط» ذکر شده است عمل به آن احتیاط الزامی است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۱۷

(۲) طهارت

[آب

اقسام آبها

آب مطلق و مضاف

(مسأله ۱۴) آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها، آب مطلق است و آن بر پنج قسم است اول آب کر دوم آب قلیل سوم آب جاری چهارم آب باران پنجم آب چاه.

۱. آب کُر

(مسأله ۱۵) آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هریک سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند و وزن آن – بنا بر محاسبه اهل فن – ۳۸۴ کیلوگرم است.

(مسأله ۱۶) اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد. چنانچه آن آب بو، یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

(مسأله ۱۷) اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

(مسأله ۱۸) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۱۸

می‌شود و اگر باندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

(مسأله ۱۹) اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

(مسأله ۲۰) اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

(مسأله ۲۱) آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

(مسأله ۲۲) کر بودن آب، به سه راه ثابت می‌شود:

اول آنکه خود انسان یقین کند. دوم آنکه یک مرد عادل خبر دهد. سوم کسی که آب در اختیار او است به کرّ بودن خبر دهد، به شرط اینکه از قول او اطمینان حاصل شود.

۲. آب قلیل

(مسأله ۲۳) آب قلیل آبیست که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

(مسأله ۲۴) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر از بالا ـ با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هرچه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

(مسأله ۲۵) آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و بنابراحتیاط واجب باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از

آن جدا می‌شود اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غایط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:

اول:

آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم:

نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم:

نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم:

ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۱۹

پنجم:

بیشتر از مقدار معمول؛؛ نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

(مسأله ۲۶) آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

(مسأله ۲۷) آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

(مسأله ۲۸) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک وگرنه نجس است.

(مسأله ۲۹) آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوریست که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

(مسأله ۳۰) آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاریست با ملاقات، نجس نمی‌شود ولی حکم آب جاری را ندارد.

(مسأله ۳۱) چشمه‌ای که مثلا در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

(مسأله ۳۲) آب حوض اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به منبعی که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

(مسأله ۳۳) آب لوله‌های حمام و ساختمان‌ها که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

(مسأله ۳۴) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۰

باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد؛؛ چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

۴. آب باران

(مسأله ۳۵) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. به شرط آنکه آبی که با آن شسته شده از آن جدا شود. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که باران روی زمین سخت جاری شود.

(مسأله ۳۶) اگر باران، به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، باید از آن اجتناب نمود.

(مسأله ۳۷) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد؛؛ آبی که به چیز نجس رسیده و از

سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

(مسأله ۳۸) زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد؛؛ آن را نیز پاک می‌کند. مشروط بر این که، هنگام رسیدن به زیر سقف، باران قطع نشده باشد.

(مسأله ۳۹) خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است؛؛ اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود.

(مسأله ۴۰) هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

(مسأله ۴۱) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد؛؛ و بر زمین نجس جاری شود، فرش، نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۱

۵. آب چاه

(مسأله ۴۲) آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

(مسأله ۴۳) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که آب تازه‌ای بجوشد و بنا بر احتیاط واجب مخلوط گردد.

(مسأله ۴۴) اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد نجس می‌شود.

احکام آبها

(مسأله ۴۵) آب مضاف که معنای آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسأله ۴۶) اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

(مسأله ۴۷) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

(مسأله ۴۸) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن، از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۲

می‌شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

(مسأله ۴۹) اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فروبرنـد چنانچه از چیزهایی باشـد که در دفعه اول پاك می‌شود، آبی که بعـد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است و اگر از چیزهایی باشـد که باید دو مرتبه آن را در آب فرو برند تا پاک شود، آبی که بعد از دفعه دوم از آن می‌ریزد پاک می‌باشد.

احکام تَخَلّی

اشاره

(مسأله ۵۰) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفنـد، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشـند و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه‌های ممیز که خوب و بـد را می‌فهمنـد، بپوشانـد ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(مسأله ۵۱) موقع تخلی باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسأله ۵۲) اگر موقع تخلی، طرف جلوی بـدن کسـی، رو به قبله یا پشت به قبله باشـد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

(مسأله ۵۳) در موقـع تطهیر مخرج بول و غائـط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشـکال نـدارد، ولی اگر اسـتبراء همراه بـا خروج بول باشد احتیاط واجب آن است که رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسأله ۵۴) اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشـیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد و اگر در تأخیر بول ضرری نباشد، احوط تأخیر است.

(مسأله ۵۵) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشاننـد، ولی اگر خود بچه بنشـیند جلوگیری از او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۳

(مسأله ۵۶) در چهار جا تخلی حرام است:

اول در کوچه‌هـای بن بست. دوم در ملـک کسـی که اجازه تخلی نـداده است. سوم در جائی که برای عـده مخصوصـی وقف شـده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم روی قبر مؤمنین و همچنین هر جایی که تخلی در آن نوعی بی‌احترامی به مقدسات باشد.

(مسأله ۵۷) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمـده باشـد. دوم آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسـیده باشد. سوم آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقـدار معمول آلوده شـده باشـد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شـست و یا به شـیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

(مسأله ۵۸) مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و با آب قلیل باید دو مرتبه شست ولی اگر با شیلنگ متصل به کرّ بشوید یک مرتبه کافی است.

(مسأله ۵۹) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

(مسأله ۶۰) هرگاه با سنگ و کاغذ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کند می‌تواند با آن نماز بخواند و ذرات کوچکی که جز

با آب پاک نمی‌شود، ضرر ندارد ولی پاک شدن محل در صورت وجود ذرات نجس، نیاز به شستن با آب دارد.

(مسأله ۶۱) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، باید خود را تطهیر نماید. اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، ولی اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۴

اسْتِبْراءْ

(مسأله ۶۲) استبراء عمل مستحبیست که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول؛؛ اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا سر آلت بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مسأله ۶۳) آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مَذْیْ می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وَذْیْ گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن وَدْی می‌گویند اگر آلوده به بول نباشد پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

(مسأله ۶۴) اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

(مسأله ۶۵) کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، اطمینان کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

(مسأله ۶۶) اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد؛؛ چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

(مسأله ۶۷) برای زن استبرای از بول لازم نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد. وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۵

مستحبات و مکروهات تخلی

(مسأله ۶۸) این کارها در موقع تخلی مکروه است:

۱. نشستن روبروی خورشید و ماه ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. ۲. نشستن روبروی باد. ۳. تخلی در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد. ۴. چیز خوردن. ۵. توقف زیاد. ۶. تطهیر کردن با دست راست. ۷. حرف زدن؛؛ ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد. ۸. ایستاده بول کردن. ۹. بول کردن در زمین سخت و سوراخ

جانوران و در آب؛؛ خصوصاً آب ایستاده.

(مسأله ۶۹) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند حرام است.

(مسأله ۷۰) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

نجاسات

اشاره

(مسأله ۷۱)

نجاسات یازده چیز است:

اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقّاع، یازدهم عرق حیوان نجاستخوار.

۱ و ۲. بول و غائط

(مسأله ۷۲) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون به سرعت از آن جاری می‌شود نجس است. ولی فضله ماهی حرام‌گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

(مسأله ۷۳) فضله پرندگان حرام‌گوشت، نجس است.

(مسأله ۷۴) بول و غائط حیوان نجاست‌خوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است، نجس است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۶

۳. منی

(مسأله ۷۵) منی حیوانی که خون جهنده دارد خواه حرام‌گوشت باشد یا حلال‌گوشت، نجس است و لازم است از منی حیوانی که خون جهنده ندارد اجتناب کرد.

۴. مردار

(مسأله ۷۶) مردار حیوانی که خون جهنده دارد در صورتی که خودش مرده باشد، نجس است. ولی اگر به غیر دستوری که در شرع معین شده، کشته شود پاک است ولی خوردن گوشت آن حرام است و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

(مسأله ۷۷) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

(مسأله ۷۸) تخم‌مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۷۹) داروهای مایع و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

(مسأله ۸۰) گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، هرچند که مسلمان آن را از کافر گرفته باشد ولی خوردن آن حرام است و نیز در چنین چرمی نمی‌توان نماز خواند.

۵. خون

(مسأله ۸۱) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می‌باشد.

(مسأله ۸۲) اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۷

خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس‌کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

(مسأله ۸۳) خونی که در تخم‌مرغ می‌باشد نجس نیست ولی خوردن آن حرام است.

(مسأله ۸۴) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

(مسأله ۸۵) خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوطشدن با آب دهان از بین برود پاک است و فروبردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

(مسأله ۸۶) خونی که به واسطه کوبیده‌شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است؛؛ و اگر به آن خون بگویند مادامی که زیر پوست و ناخن است برای وضو و غسل اشکال ندارد ولی اگر ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تَر بکشند و تیمّم هم بکنند.

(مسأله ۸۷) زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۶ و ۷. سگ و خوک

(مسأله ۸۸) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک هستند.

۸. کافر و کسانی که در حکم کافرند

(مسأله ۸۹) فردی که به حد تکلیف رسیده ولی معترف به وجود خدا و یا وحدانیّت و یا نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یا معاد (روز قیامت) نباشد بنا بر احتیاط واجب نجس است و همچنین

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۸

اگر کسی یکی از احکام ضروری اسلام (مانند وجوب نماز و روزه و حج) را انکار کند و در نظر او ملازم با انکار یکی از امور

یادشده باشد، نیز نجس می‌باشد.
(مسأله ۹۰) تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.
(مسأله ۹۱) فرزندان کافر بسان خود او محکوم به نجاست هستند، مگر فرزند ممیّزی که به اسلام اعتراف کند و فرزندان مسلمان هرچند تنها پدرش مسلمان باشد پاک هستند ولی اگر تنها مادر، مسلمان باشد احتیاط اجتناب است.
(مسأله ۹۲) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می‌باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلا نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود. مگر این که در بلاد اسلامی بمیرد، در این صورت در قبرستان مسلمانان دفن می‌شود.
(مسأله ۹۳) اگر مسلمانی یکی از دوازده امام یا صدیقه طاهره را دشمن بدارد و یا به آنان دشنام دهد که حاکی از دشمنی باطن باشد، نجس است.

۹. مسکر مایع

(مسأله ۹۴) شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.
(مسأله ۹۵) الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند پاک می‌باشد. ولی خوردن آن حرام است.
(مسأله ۹۶) الکل‌هایی که ذاتاً قابل شرب نیستند و نوعی سم حساب می‌شوند نجس نیستند، ولی اگر آنها را با آب رقیق کنند و قابل شرب بشوند حکم نجس دارند و نوشیدن آنها حرام است.
(مسأله ۹۷) اگر آب انگور یا خود انگور خود به خود جوش آید نجس و حرام است و اگر
رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۹
با حرارت آتش به جوش آید نجس نیست ولی خوردن آن حرام است مگر اینکه دو ثلث آن تبخیر شود و همچنین است خرما و مویز و کشمش و آب آنها.
(مسأله ۹۸) هرگاه خرما و مویز و کشمش در غذا بریزند و بجوشد پاک و حلال است.

۱۰. فقّاع یا آب جو

(مسأله ۹۹) مشروب الکلی که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماءالشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.

۱۱. عرق حیوان نجاست‌خوار

(مسأله ۱۰۰) عرق حیوان نجاست‌خوار (شتر و یا غیر شتر) نجس است.

[۱۲]- عرق جنب از حرام

(مسأله ۱۰۱) عرق کسی که از طریق حرام مانند زنا و یا لواط و یا استمناء جنب شود پاک است ولی با بدن و یا لباسی که با آن آلوده شده، نماز نخواند. اگر انسان موقعی که نزدیکی با زن حرام است (مثلا در روزه ماه رمضان) با زن خود نزدیکی کند باید از عرق خود در حال نماز خودداری کند.

(مسأله ۱۰۲) اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت یا عـذر دیگر عوض غسل تیمّم نمایـد و بعد از تیمّم عرق کند اجتناب از عرق لازم نیست.

(مسأله ۱۰۳) اگر کسـی از حرام جنب شود و بعـد با حلال خود نزدیکی کنـد باز نمی‌توانـد با عرق آن نماز بخواند. ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، اجتناب از عرق آن لازم نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۰

راه‌های ثابت شدن نجاست

(مسأله ۱۰۴) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول آنکه خود انسـان یقین کنـد چیزی نجس است و اگر گمـان داشـته باشـد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتنـاب نمایـد. بنـابراین غـذا خـوردن در جاهـایی کـه افراد لاابـالی در آنهـا غـذا می‌خورنـد، اگر انسـان یقیـن نداشـته باشـد، غـذایی را که برای او آورده‌اند؛ نجس است اشـکال ندارد. دوم آنکه کسـی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است؛؛ مثلا همسر انسان یا خادم یا کلفت بگویـد، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می‌باشـد. سوم آن که مرد عادل یا فرد موثق بگوید چیزی نجس است.

(مسأله ۱۰۵) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند، مگر آنکه وارسی آن سهل و آسان باشد.

(مسأله ۱۰۶) اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسـی که از هر دوی آنها اسـتفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر بداند یا لباس او یا لباس فردی دیگر نجس شده است در این صورت اجتناب از لباس خود لازم نیست.

راه نجس‌شدن چیزهای پاک

(مسأله ۱۰۷) اگر چیز پـاک به چیز نجس برسـد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تَر باشـد که تَری یکی به دیگری برسـد چیز پاک نجس می‌شود و اگر تَری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

(مسأله ۱۰۸) اگر چیز پـاکی به چیز نجس برسـد و انسـان شـک کنـد که هر دو یـا یکی از آنهـا تَر بوده یـا نه، آن چیز پـاک نجس نمی‌شود.

(مسأله ۱۰۹) هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۱

آن نجس می‌شود ولی اگر روان نباشد نجس نمی‌شود. فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می‌باشد.

(مسأله ۱۱۰) اگر مگس یا حیوانی ماننـد آن روی چیز نجسـی که تَر است بنشـیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تَر است بنشـیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است

احکام نجاسات

(مسأله ۱۱۱) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

(مسأله ۱۱۲) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

(مسأله ۱۱۳) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس، خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

(مسأله ۱۱۴) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه هزینه داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

(مسأله ۱۱۵) خوردن و آشامیدن چیز نجس و نیز خورانیدن عین نجس به اطفال حرام است. ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست.

(مسأله ۱۱۶) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کنند باید نجاستش را به آنها بگویند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۲

(مسأله ۱۱۷) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که به اجازه او وارد خانه می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است؛؛ لازم نیست به آنان بگوید.

(مسأله ۱۱۸) اگر صاحب‌خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید. اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند که به واسطه نگفتن، لوازم خود او هم نجس می‌شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

(مسأله ۱۱۹) اگر چیزی را که عاریه کرده، نجس شود در صورتی که بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند واجب است به او بگوید.

(مسأله ۱۲۰) بچه ممیّزی که خوب و بد را می‌فهمد، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم در صورت وثوق، آب‌کشیدن مجدد لازم نیست و اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است در صورت وثوق باید از آن اجتناب کنند.

مطهرات

مطهرات

(مسأله ۱۲۱) یازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند:

اول آب، دوم زمین، سوم آفتاب، چهارم انقلاب، پنجم کم شدن دو سوم آب انگور، ششم انتقال، هفتم اسلام، هشتم تبعیت، نهم برطرف شدن عین نجاست، دهم استبراء حیوان نجاست‌خوار، یازدهم غایب شدن مسلمان. احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱. آب

(مسأله ۱۲۲) آب با چهار شرط، چیز نجس را پاك می‌کند:
اول آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاك نمی‌کند. دوم آنکه پاك باشد، سوم آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، چهارم
رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۳
آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاك شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کرّ، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.
(مسأله ۱۲۳) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در کر و جاری یک مرتبه کافیست هرچند سه مرتبه بهتر است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاك پاك، خاك‌مال کرد و بعد یک بار در کر یا جاری یا دو بار با آب قلیل شست و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاك‌مال کرد.
(مسأله ۱۲۴) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده؛؛ تنگ باشد و نشود آن را خاك مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپیچند و به توسط آن، خاك را در آن ظرف بمالند.
(مسأله ۱۲۵) اگر بخواهند ظرفی را که با شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.
(مسأله ۱۲۶) ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید:
یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.
(مسأله ۱۲۷) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاك می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که به تدریج تمام اطراف آن، شسته شود و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.
(مسأله ۱۲۸) اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند یا آب لوله‌کشی را بر آن مسلط سازند به نحوی که آب به تمام جاهای نجس آن برسد؛؛ پاك می‌شود. باید فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.
رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۴
(مسأله ۱۲۹) اگر بخواهند چیزی را که با بول نجس شده با آب کر و جاری و لوله‌کشی، آب بکشند یک مرتبه کفایت می‌کند ولی اگر بخواهند با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاك می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید (و غساله آبیست که معمولا در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می‌شود، بیرون می‌آید).
(مسأله ۱۳۰) اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوك و شیر زن کافر نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاك می‌شود. ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.
(مسأله ۱۳۱) اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاك می‌گردد و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست،

ریختن آب ادامه پیدا کند؛؛ پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(مسأله ۱۳۲) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند؛؛ بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود.

(مسأله ۱۳۳) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، با فروبردن در آب کر و جاری پاک می گردد و اگر باطن آن‌ها نجس شود پاک نمی گردد.

(مسأله ۱۳۴) اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلو گیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

(مسأله ۱۳۵) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۵

(مسأله ۱۳۶) اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

(مسأله ۱۳۷) غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به باطن غذای نجس برسد ظاهر و باطن آن پاک می‌شود و گرنه تنها ظاهر آن پاک می‌شود.

(مسأله ۱۳۸) اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، در صورتی که مو زیاد باشد باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

(مسأله ۱۳۹) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود.

(مسأله ۱۴۰) گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلو گیری نکند.

(مسأله ۱۴۱) چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست؛؛ اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

(مسأله ۱۴۲) زمین خاکی که آب روی آن جاری نمی‌شود یا فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد ولی اگر با پارچه پاکی آب را جمع کند، دوباره آب بریزد پاک می‌شود. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می‌ریزند از

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۶

آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود، با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگها نجس می‌ماند.

(مسأله ۱۴۳) زمین سنگ فرش و آجرفرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک

می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می‌شود، نجس می‌مانـد، مگر این که با پارچه و یا ظرف پاکی آب را بردارند، سپس آب بریزند و با وسیله پاکی آب را بردارند.

(مسأله ۱۴۴) اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

(مسأله ۱۴۵) اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

۲. زمین

(مسأله ۱۴۶) زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:

اول آنکه پـاک باشـد. دوم آنکه خشـک باشـد. سوم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شـده در کف پا و ته کفش باشـد، به واسـطه راه رفتن یا مالیـدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین بایـد خاک یا سـنگ یا آجرفرش و مانند اینها باشـد و بـا راه رفتن روی فرش و حصـیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود. چهارم این که کف پا و ته کفش از طریق راه رفتن نجس شده باشد، نه این که از خارج نجاست به آنها برسد.

(مسأله ۱۴۷) کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه‌رفتن روی زمین خاکی و شنی و آجر فرش و کف سیمانی پاک می‌شود و روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

(مسأله ۱۴۸) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع (تقریباً هفت

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۷

متر) («۱») یا بیشتر راه بروند، حتی اگر هم به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین؛؛ نجاست برطرف شود.

(مسأله ۱۴۹) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تَر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می‌شود.

(مسأله ۱۵۰) بعـد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس با راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می‌گردد.

(مسأله ۱۵۱) کسـی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسـیله راه رفتن محل اشکال است و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

(مسأله ۱۵۲) اگر بعد از راه رفتن، ذره‌های کوچکی که جز با آب پاک نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند باید آن ذره‌ها را هم برطرف کرد ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

(مسأله ۱۵۳) توی کفش و مقـداری از کف پا که به زمین نمی‌رسـد به واسـطه راه‌رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسـطه راه رفتن محل اشـکال است ولی اگر کف جوراب از پوست باشد و از آن به جای کفش اسـتفاده می‌شود به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

۳. آفتاب

(مسأله ۱۵۴) آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود با پنج شرط پاک می‌کند:

اول آنکه چیز نجس به طوری تَر باشـد، که اگر چیز دیگری به آن برسـد تَر شود، پس اگر خشک باشـد بایـد به وسـیله‌ای آن را تَر

کنند تا آفتاب خشک کند. دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم آنکه چیزی از

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۸

تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد. چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلا چیز نجس به واسطه باد و آفتاب با هم خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد. پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

(مسأله ۱۵۵) درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می‌شود.

(مسأله ۱۵۶) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تَر بوده یا نه، یا تَری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مسأله ۱۵۷) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد.

۴. استحاله

(مسأله ۱۵۸) اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاک می‌شود و می گویند «استحاله» شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی‌شود.

(مسأله ۱۵۹) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و همچنین ذغالی که از چوب نجس درست شده باشد نجس است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۹

(مسأله ۱۶۰) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

(مسأله ۱۶۱) اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می گردد.

(مسأله ۱۶۲) شرابی که از انگور نجس درست کنند، با سرکه شدن پاک نمی‌شود بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

(مسأله ۱۶۳) شرابی که از انگور پاک درست کنند اگر از خارج نجاستی به آن برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

(مسأله ۱۶۴) سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

(مسأله ۱۶۵) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آن‌ها باشد و سرکه بیندازند ضرر ندارد و احتیاط واجب این است که پیش از آن‌که خرما و کشمش و انگور سرکه شود، خیار و بادنجان و مانند اینها در آن نریزند.

۵. کم‌شدن دو سوم آب انگور

(مسأله ۱۶۶) آب انگوری که با حرارت آتش جوش آمده پاک است ولی خوردن آن - تا دو سوم آن کم نشود - حرام است. ولی اگر به خودی خود بجوشد حرام و با سرکه‌شدن پاک می‌شود.
(مسأله ۱۶۷) اگر مثلا در یک خوشه غوره، یک دانه یا دو دانه انگور باشـد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب‌غوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک است و خوردن آن حلال است.
(مسأله ۱۶۸) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور؛ اگر جوش بیاید نه حرام است و نه نجس.
رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۰

۶. انتقال

(مسأله ۱۶۹) اگر خون بـدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنـده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند؛ خون جسـتن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنـده نـدارد برود و خون آن حیوان حسـاب شود پـاک می گردد و این را «انتقـال» گوینـد. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.
(مسأله ۱۷۰) اگر کسـی پشه‌ای را که بر بـدنش نشسـته؛ بکشـد و ندانـد خونی که از پشه بیرون آمـده از او مکیـده یـا از خود پشه می‌باشـد، پـاک است و همچنین است اگر بدانـد از او مکیـده ولی جزو بـدن پشه حسـاب شود؛ امـا اگر فاصـله بین مکیـدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، نجس می‌باشد.
۷. اسلام
(مسأله ۱۷۱) در بحث نجاسات گفته شد که کافر نجس است ولی اگر کافر شهادتین بگوید؛ یعنی بگوید:
«أشْـهَدُ أن لا إلهَ إلّا الله و أشْـهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُوُلُ اللهِ»، مسـلمان می‌شود و بعـد از مسـلمان شـدن، بـدن و آب دهان و بینی و عرق او پـاک است و اگر موقع مسـلمان شـدن، عین نجاست بر بـدن او بوده، بایـد برطرف کنـد و جای آن را آب بکشـد. ولی اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد، لازم نیست جای آن را آب بکشد.
(مسأله ۱۷۲) لباسی که بر تن کافر است و قبلا به وسیله عرق بدن و غیره نجس شده باشد با اسلام آوردن پاک نمی‌شود.
(مسأله ۱۷۳) اگر کافر شـهادتین را بگویـد و انسان ندانـد قلباً مسـلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسـلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۸. تبعیّت

(مسأله ۱۷۴) تبعیّت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.
رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۱
(مسأله ۱۷۵) اگر شـراب، سـرکه شود، ظرف آن‌هم تـا جایی که شـراب موقع جوش آمـدن به آنجا رسـیده پاک می‌شود و پارچه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت، نجس شود پاک می گردد. بلکه اگر موقع جوشـیدن، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود؛ بعد از سرکه‌شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.

(مسأله ۱۷۶) تخته یا سنگی که روی آن، میّت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین‌طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود، بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شود.

(مسأله ۱۷۷) کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد اگر دست و آن چیز، با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می‌شود.

(مسأله ۱۷۸) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند، پاک است.

(مسأله ۱۷۹) ظرف نجس را که با آب قلیل، آب می‌کشند؛ بعد از جداشدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که در آن می‌ماند، پاک است.

۹. برطرف‌شدن عین نجاست

(مسأله ۱۸۰) اگر بدن حیوان به عین نجس، مثل خون، یا متنجّس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست. ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود – اگر نجاست از خارج دهان به آن رسیده باشد – باید آن را آب بکشند.

(مسأله ۱۸۱) اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید؛ چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط لازم نجس می‌شود.

(مسأله ۱۸۲) جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۲

باید بنا بر احتیاط واجب، آب بکشد.

(مسأله ۱۸۳) اگر گرد و خاک نجس بر لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه آنها خشک باشند، نجس نمی‌شوند و کافیست که تکان داده شوند و اگر آنهاتر باشند باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰. استبراء حیوان نجاستخوار

(مسأله ۱۸۴) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند؛ یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند و در حیوانات دیگر به همین اندازه که نام حیوان نجاستخوار از آن برداشته شود کافیست و این احکام مخصوص مدفوع انسان است و اگر مرغ و یا حیوان دیگر از نجاسات دیگر بخورند، بول و مدفوع و گوشت آنها حرام نمی‌شود.

۱۱. غایب شدن مسلمان

(مسأله ۱۸۵) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرفی که در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد؛؛ اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن‌که مثلا آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است؛؛ اجتناب از آن لازم نیست؛؛ به شرط این‌که از چیزهایی باشد که طهارت در آن شرط است مانند لباسی که در آن نماز می‌خواند و یا ظرفی که در آن غذا می‌خورد.

(مسأله ۱۸۶) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا یک نفر عادل به پاک شدن آن خبر دهد، آن چیز پاک است. اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده؛؛ یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۳

درست آب کشیده یا نه؛؛ نیز پاک است.

(مسأله ۱۸۷) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید آب کشیده‌ام آن لباس پاک است.

(مسأله ۱۸۸) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین به طهارت پیدا نمی‌کند، می‌تواند به همان‌گونه که دیگران یقین پیدا می‌کنند، اکتفا کند.

احکام ظرف‌ها

(مسأله ۱۸۹) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن در آن حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. ولی استعمال چرم سگ و خوک و مردار در کارهایی که طهارت در آنها شرط نباشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۰) خوردن و آشامیدن از ظرف طلاـ و نقره و استعمال آنها حرام است ولی استعمال آنها در زینت اتاق حرام نیست و نگاه‌داشتن نیز - خصوصاً به عنوان ذخیره مالی - حرام نمی‌باشد.

(مسأله ۱۹۱) از ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند بنا بر احتیاط باید اجتناب کرد.

(مسأله ۱۹۲) از خرید و فروش ظرف طلا و نقره و سودی هم که فروشنده می‌گیرد، بنا بر احتیاط باید اجتناب کرد.

(مسأله ۱۹۳) گیره استکان که از طلاـ یـا نقره می‌سازنـد اگر بعـد از برداشـتن اسـتکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است؛؛ و اگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد؛؛ و نیز باید از سرمه‌دان و عطردان طلا اجتناب کرد.

(مسأله ۱۹۴) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۵) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۴

فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن نگویند استعمال آن ظرف مانعی ندارد

(مسأله ۱۹۶) اگر انسان غـذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این اسـتعمال جایز است؛؛ ولی اگر بخواهـد از ظرف دوم غـذا بخـورد و خـالی کردن ظرف برای آن نباشـد که غـذا خوردن از ظرف طلاـ یـا نقره جـایز نیست، این اسـتعمال حرام می‌باشد.

(مسأله ۱۹۷) استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۸) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۹) اسـتعمال طلای سـفید حکم طلای سـرخ و زرد را دارد؛ ولی استعمال پلاتین - که اهل فن می‌گویند فلز دیگریست - اشکال ندارد.

وضو

کیفیّت وضو گرفتن

(مسأله ۲۰۰) در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مسأله ۲۰۱) درازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شـست قرار می‌گیرد باید شسـته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آن‌که یقین کند این مقدار کاملا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مسأله ۲۰۲) اگر احتمال دهـد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گـذارد آب به آنها برسـد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

(مسأله ۲۰۳) باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۵

(مسأله ۲۰۴) اگر دست راتر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسـطه کشیـدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

(مسأله ۲۰۵) بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

(مسأله ۲۰۶) برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مسأله ۲۰۷) کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

(مسأله ۲۰۸) در وضو شسـتن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشـد. منظور از مرتبه اول آن است که تمام عضو را بشویـد؛ خواه با یک مشت آب باشـد یا چنـدین مشت. وقتی که تمام شد یک مرتبه حساب می‌شود.

(مسأله ۲۰۹) بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

(مسأله ۲۱۰) یک قسـمت از چهار قسـمت سر، که مقابل پیشانی‌ست جای مسح می‌باشد. احتیاط لازم آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مسأله ۲۱۱) لازم نیست مسح سـر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سـر هم صـحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به انـدازه‌ای بلنـد است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سـر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند؛ یا فرق سر را باز کرده پوست سـر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

(مسأله ۲۱۲) بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۶

یکی از انگشت‌ها تا مفصل پا مسح کند.

(مسأله ۲۱۳) احتیاط لازم آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا و دو برآمدگی در دو طرف است.

(مسأله ۲۱۴) اگر در مسح پا، همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد کافی نیست بلکه باید دست‌ها را تا مفصل بکشد.

(مسأله ۲۱۵) در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه‌دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۶) جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری‌تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبت محل، مانع از تأثیر رطوبت کف دست نباشد، کافی است.

(مسأله ۲۱۷) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج‌تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

(مسأله ۲۱۸) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(مسأله ۲۱۹) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، بر آنها مسح کند و تیمّم نیز بنماید.

(مسأله ۲۲۰) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمّم کند.

وضوی ارتماسی

(مسأله ۲۲۱) وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۷

فرو می‌برد نیّت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود. به قصد وضو باشد نیز وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۲۲) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود و برای تحقق آن دو صورت وجود دارد: ۱ - صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد، قصد وضو کند و صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد. ۲ - موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج بیرون آورد و بهتر این است که صورت اول را بر صورت دوم مقدّم بدارد و بهتر از همه این است که وضوی ترتیبی بگیرد.

(مسأله ۲۲۳) اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیرارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مسأله ۲۲۴) کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

بِسمِ اللهِ و بِاللهِ و الْحَمْدُ للهِ الّذِی جَعَلَ الماءَ طَهوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

اللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التّوّابینَ و اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:

اللّهُمَّ لَقِّنّی حُجَّتی یَوْمَ أَلْقاکَ و أَطْلِقْ لِسانی بِذِکْرِکَ

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

اللّهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلیَّ رِیحَ الجَنَّةِ و اجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمُّ رِیحَها و رَوْحَها و طِیبَها

و موقع شستن صورت بگوید:

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۸

اللَّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الوُجُوهُ و لا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الوُجُوهُ

و در وقت شستن دست راست بخواند:

اللَّهُمَّ أَعْطِنی کِتابِی بِیَمِینی و الْخُلْدَ فی الجِنانِ بِیَساری و حاسِبْنی حِساباً یَسیراً

و موقع شستن دست چپ بگوید:

اللَّهُمَّ لا تُعْطِنی کِتابی بِشِمالی و لا مِنْ وَرَاءِ ظَهْری و لا تَجْعَلْها مَغْلولَةً إلی عُنُقی و أعوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّع اتِ النِّیرانِ

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

اللَّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ و بَرَکاتِکَ و عَفْوِکَ

و در وقت مسح پا بگوید:

اللَّهُمَّ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الأَقْدامُ و اجْعَلْ سَعْیِی فی ما یُرْضِیکَ عَنّی یا ذَا الجَلالِ و الإِکْرام.

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن‌که آب وضو پاك باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

(مسأله ۲۲۵) وضو بـا آب نجس و آب مضـاف باطل است؛؛ اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را ندانـد یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو، نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

شرط سوم - آنکه آب وضو مباح باشد و بنا بر احتیاط واجب فضایی که در آن وضو می گیرد و ظرف آن نیز مباح باشد.

(مسأله ۲۲۶) وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضیست یا نه

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۹

حرام و باطل است ولی اگر سابقاً راضـی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشـته یا نه وضو صـحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است؛؛ خواه در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد یا نه.

(مسأله ۲۲۷) کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند آب آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از آب آن وضو بگیرد؛؛ ولی اگر معمولا کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آب آن وضو می گیرند - که کاشف از اجازه عمومی باشد - می تواند از آب آن وضو بگیرد.

(مسأله ۲۲۸) اگر فراموش کند آب، غصبیست و با آن وضو بگیرد وضوی او صحیح است؛؛ و اگر خودش آب را غصب کرده باشد احتیاط آن است که وضو را اعاده کند.

شرط چهارم - هرگاه بخواهد وضوی ارتماسی بگیرد باید ظرف آب وضو مباح باشد، ولی اگر با دست از ظرف غصبی آب بردارد و وضو بگیرد، صحیح است.

(مسأله ۲۲۹) اگر در حوضی که مثلا یک آجر یا یک سنگ آن غصبیست وضو بگیرد صحیح است.

(مسأله ۲۳۰) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چناچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم - آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

(مسأله ۲۳۱) اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

(مسأله ۲۳۲) اگر غیر از اعضای وضو، جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۲۳۳) اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۰

وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است و اگر می‌داند ملتفت بوده؛؛ یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

(مسأله ۲۳۴) اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو ببرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به شیوه‌ای که در وضوی ارتماسی گفته شد، وضو بگیرد.

شرط هفتم - آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مسأله ۲۳۵) هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند؛؛ ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد.

(مسأله ۲۳۶) کسی که در تنگی وقت نماز، باید تیمّم کند، اگر به جای تیمّم وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم - آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مسأله ۲۳۷) لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند؛؛ ولی باید در تمام وضو نیّت استمرار داشته باشد، به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی؟ بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم - آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنا بر احتیاط واجب، پای راست را پیش از پای چپ مسح کند.

شرط دهم - آنکه کارهای وضو را پیوسته به هم انجام دهد.

(مسأله ۲۳۸) کارهای وضو را باید چنان به جا آورد که بگویند پشت سرهم انجام می‌دهد، در این‌صورت وضوی او صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۱

هرچنـد بر اثر گرمی هوا و وزش باد، اعضای سابق خشک شـده باشـد؛؛ مثلا موقعی که می‌خواهـد دست راست را بشوید صورت او خشـک شود؛؛ ولی اگر طوری انجـام دهـد که پشت سـرهم نباشـد وضوی او باطـل است؛؛ هرچنـد بر اثر سـردی هوا، اعضـای قبلی، خشک نشده باشد.

شرط یـازدهم - آنکه شسـتن صورت و دست‌هـا و مسـح سـر و پاهـا را خود انسان انجام دهـد و اگر دیگری او را وضو دهـد، یا در رساندن آب، به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مسأله ۲۳۹) کسـی که نمی‌توانـد وضو بگیرد بایـد نایب بگیرد که او را وضو دهـد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

شرط دوازدهم - آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مسأله ۲۴۰) کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند سخت تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۴۱) اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آنکه در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مسأله ۲۴۲) اگر می‌دانـد چیزی به اعضـای وضو چسبیـده ولی شـک دارد که از رسـیدن آب جلوگیری می‌کنـد یـا نه، بایـد آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۴۳) اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سـر و روی پاها به واسـطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شسـتن و مسـح روی آن کافیست و چنانچه سوراخ شود، رسانـدن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوستِ یک قسـمت آن کنـده شود، لازم نیست آب را به زیر

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۲

قسـمتی که کنـده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسـبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۴۴) جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و اگر بعـد از گـچ‌کاری و ماننـد آن چیز سـفیدی که جلوگیری از رسـیدن آب به پوست بدن نمی‌کند بر دست بماند وضو صـحیح است، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

(مسأله ۲۴۵) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجـا رسانـده یـا نه، وضوی او صـحیح است، ولی اگر بدانـد که موقع وضو ملتفت آن مـانع نبوده بایـد دوباره وضـو بگیرد.

(مسأله ۲۴۶) اگر بعـد از وضو چیزی که مانع از رسـیدن آب است در اعضای وضو ببینـد و ندانـد موقع وضو بوده یا بعـد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

احکام وضو

(مسأله ۲۴۷) کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می‌کند باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۲۴۸) اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقیست ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

(مسأله ۲۴۹) کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

(مسأله ۲۵۰) کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلا بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، احتیاطاً نماز را تمام کند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۳

واجب نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۲۵۱) اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۲۵۲) اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

(مسأله ۲۵۳) اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مسأله ۲۵۴) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نمازخواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترك کند.

(مسأله ۲۵۵) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند ولی در بین نماز فقط چند مرتبه بول و غائط از او خارج می‌شود به طوری که اگر بخواهد بعد از هر کدام وضو بگیرد مشکل نیست، در این‌صورت باید بنا بر احتیاط واجب ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت چیزی از او خارج شد وضو بگیرد و بقیّه نماز را بخواند و حتّی الإمکان همان نماز را با یك وضو، دوباره بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند؛؛ اما اگر چنان پی در پی از او خارج می‌شود که این کار برای او مشقّت‌بار است؛؛ یك وضو کافی است.

(مسأله ۲۵۶) چنان که گفته شد هرگاه بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او بسیار مشکل باشد، یك وضو کافی است، بلکه می‌تواند دو نماز مانند ظهر و عصر را با همان یك وضو بخواند، اگرچه احتیاط آن است که برای هر نماز یك وضو بگیرد.

(مسأله ۲۵۷) هرگاه این گونه افراد با اختیار خود بول یا غائط کنند باید وضو بگیرند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۴

(مسأله ۲۵۸) هرگاه مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

(مسأله ۲۵۹) کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، در صورتی که مشکل نباشد باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

(مسأله ۲۶۰) کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگریست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ کند و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز، مخرج غائط را آب بکشد.

(مسأله ۲۶۱) کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف خطر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه کند.

(مسأله ۲۶۲) کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا کند، ولی اگر در بین وقت نماز، بهبودی یابد، باید نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۵

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

(مسأله ۲۶۳) برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت. دوم برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سرزده مثلا بول کرده باشد. سوم برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از جای آلوده، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بیوضو کار خود را انجام دهد.

(مسأله ۲۶۴) دست زدن به خط قرآن، یا رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۵) جلوگیری بچه یا دیوانه از دست زدن به خط قرآن واجب نیست، ولی اگر دست زدن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید جلوگیری کنند.

(مسأله ۲۶۶) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید و مسّ اسم مبارک پیغمبر و امامان و حضرت زهرا (علیهم السلام) هم اگر هتک حرمت و بی‌احترامی باشد حرام است.

(مسأله ۲۶۷) اگر پیش از وقت نماز به قصد این‌که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

(مسأله ۲۶۸) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، در صورتی که اگر هم وقت داخل نشده بود، وضو می گرفت؛؛ وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۶۹) مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۶

و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها

وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به جا آورد؛؛ مثلا می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

(مسأله ۲۷۰) هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول بول. دوم غائط. سوم باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می‌شود. چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود. پنجم چیزهایی که عقل را از بین می‌برد:

مانند دیوانگی و مستی و بی‌هوشی. ششم استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود. هفتم کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت، حیض، نفاس و مسّ میّت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود.

(مسأله ۲۷۱) اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

(مسأله ۲۷۲) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها که روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد، چنانچه کشیدن دست‌تر بر آن ضرر ندارد، دست‌تر بر آن بکشد و بنا بر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی آن بگذارد به گونه‌ای که جزء جبیره حساب شود و دست‌تر را روی پارچه هم بکشد؛؛ و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا ـ به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست‌تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۷

ممکن نیست، شستن اطراف زخم کافی است.

(مسأله ۲۷۳) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمّم کند و بهتر است یک وضوی بدون مسح هم بگیرد.

(مسأله ۲۷۴) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه بازکردن آن ممکن است و زحمت و مشقّت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد یا جلوی سر و روی پاها.

(مسأله ۲۷۵) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست‌ها باشد و بشود روی آن را باز کرد چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست‌تر ضرر ندارد، دست‌تر روی آن بکشد.

(مسأله ۲۷۶) اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقّت هم ندارد، باید آن را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است؛؛ چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم، بدون زحمت و مشّقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب

را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست‌تر کشید، مثلا دواییست که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست‌تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و اگر همه مواضع تیمّم و یا بعضی از آن بی‌مانع باشد تیمّم هم بنماید.

(مسأله ۲۷۷) اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست‌ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمّم هم بنماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۸

(مسأله ۲۷۸) اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد؛ باید تیمّم بنماید.

(مسأله ۲۷۹) کسی که در کف دست و انگشت‌ها جبیره دارد و در موقع وضو دست‌تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگرِ وضو، رطوبت بگیرد.

(مسأله ۲۸۰) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مسأله ۲۸۱) اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

(مسأله ۲۸۲) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمّم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد؛ پس اگر زخم در صورت و دست‌هاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

(مسأله ۲۸۳) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نباشد ولی به جهت دیگر، آب برای آن ضرر داشته باشد، باید تیمّم کند.

(مسأله ۲۸۴) اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند.

(مسأله ۲۸۵) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

(مسأله ۲۸۶) غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۹

(مسأله ۲۸۷) کسی که وظیفه او تیمّم است اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمّم جبیره‌ای نماید.

(مسأله ۲۸۸) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت، عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت، عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

(مسأله ۲۸۹) اگر به خاطر درد چشم، شستن صورت ضرر دارد، باید وضو یا غسل جبیره‌ای انجام دهد و احتیاطاً تیمّم هم بنماید.

(مسأله ۲۹۰) کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمّم است یا وضوی جبیره‌ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

(مسأله ۲۹۱) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده اگر عذرش تا آخر وقت مستمر باشد، صحیح است و با همان وضو می‌تواند نمازهای بعدی را بخواند ولی اگر برای آنکه نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمّم، هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

احکام غسل

غسل‌های واجب

اشاره

غسل‌های واجب عبارتند از: اول غسل جنابت، دوم غسل حیض، سوم غسل نفاس، چهارم غسل استحاضه، پنجم غسل مس میّت، ششم غسل میّت و هفتم غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۰

جنابت

اشاره

(مسأله ۲۹۲) به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول - جماع - و لو به مقدار ختنه گاه دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، بااختیار باشد یا بی‌اختیار.

(مسأله ۲۹۳) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی‌ست یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و یا جستن بیرون آمده - و غالباً با سستی بدن همراه است - آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این دو نشانه را نداشته باشد، حکم منی ندارد.

(مسأله ۲۹۴) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی، بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی‌ست یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(مسأله ۲۹۵) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

(مسأله ۲۹۶) اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۹۷) اگر نعوذبالله با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید غسل کافیست و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی، وضو داشته باشد باز هم غسل کافیست و اگر وضو نداشته باشد احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

(مسأله ۲۹۸) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۹۹) کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مسأله ۳۰۰) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۱

نکرده، بایـد غسل کنـد و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

(مسأله ۳۰۱) پنج چیز بر جنب حرام است:

اول رسانـدن جـایی از بـدن به خط قرآن یا به اسم خـدا و پیغمبران و امامان (علیهم السلام)، به طوری که در وضو گفته شـد. دوم رفتن در مسـجدالحرام و مسـجد پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) اگرچه از یـک در داخـل و از در دیگر خـارج شـود. سـوم توقف در مساجـد دیگر ولی اگر از یـک در داخـل و از در دیگر خـارج شود، یـا برای برداشـتن چیزی برود مانعی نـدارد و احتیاط واجب آن اسـت کـه در حرم امامـان هم توقـف نکنـد. چهـارم گذاشـتن چیزی در مسـجد در غیر حـال عبـور. پنجم خوانـدن آیه‌ای که پس از خواندن باید سجده کرد و آنها در چهار سوره است اول:

سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم:

سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم:

سوره پنجاه و سوم (والنجم) چهارم:

سوره نود و ششم (اقرأ) و احتیاط آن است یک حرف از این چهار سوره را هم نخواند.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

(مسأله ۳۰۲) نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم خوردن و آشامیـدن ولی اگر وضو بگیرد یا اسـتنشاق و مضـمضه نمایـد، مکروه نیست. سوم خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سـجده واجب نـدارد. چهارم رسانـدن جایی از بـدن به جلـد و حاشـیه و بین خطهای قرآن. پنجم همراه داشـتن قرآن، ششم خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسـطه نداشتن آب، تیمّم کند، مکروه نیست. هفتم خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم مالیدن روغن به بدن نهم جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۲

غسل جنابت

(مسأله ۳۰۳) غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خوانـدن نمار واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میّت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

(مسأله ۳۰۴) لازم نیست در وقت غسـل، نیّت کنـد که غسـل واجب یـا مسـتحب می‌کنم و اگر فقط به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

(مسأله ۳۰۵) اگر یقین کنـد وقت نماز شـده و نیّت غسل واجب کنـد بعـد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صـحیح است.

(مسأله ۳۰۶) غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می‌شود انجام داد:

ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

(مسأله ۳۰۷) در غسل ترتیبی باید به نیّت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او بنا بر احتیاط، باطل است.
(مسأله ۳۰۸) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید؛ بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.
(مسأله ۳۰۹) برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ کاملا شستشه شده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.
(مسأله ۳۱۰) اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.
رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۳
(مسأله ۳۱۱) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره بنا بر احتیاط واجب طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.
(مسأله ۳۱۲) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ بدن شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

(مسأله ۳۱۳) غسل ارتماسی آن است که پس از نیّت، تمام بدن را یک دفعه یا به تدریج در آب فرو برد.
(مسأله ۳۱۴) در غسل ارتماسی هرگاه مقداری از بدن بیرون باشد و نیّت غسل ارتماسی کند و در آب فرو رود غسل او صحیح است و اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیّت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او اشکال دارد.
(مسأله ۳۱۵) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.
(مسأله ۳۱۶) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.
(مسأله ۳۱۷) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی، غسل ارتماسی کند صحیح است.
(مسأله ۳۱۸) هرگاه کسی روزه خود را عمداً باطل کرد اگر در روز، غسل ارتماسی کند غسل او اشکال دارد.
رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۴

احکام غسل کردن

(مسأله ۳۱۹) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادنِ آن قسمت آب بکشد کافی است.
(مسأله ۳۲۰) سابقاً گفته شد عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است. ولی بهتر آن است که با آب ملایم غسل کند.
(مسأله ۳۲۱) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند، برطرف شده به امید

آنکه برطرف شده، غسل نماید و سپس معلوم شود که برطرف شده بود، غسل او صحیح است.

(مسأله ۳۲۲) در غسل باید موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و بنا بر احتیاط، شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد.

(مسأله ۳۲۳) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن؛ در صحیح بودن غسل هم شرط است. ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد مگر در مورد کسی که نمی‌تواند بول و غائط خود را حفظ کند، باید پشت سرهم به جا آورد و فوراً نماز بخواند

(مسأله ۳۲۴) کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، بنا بر احتیاط غسل او باطل است.

(مسأله ۳۲۵) اگر از اول قصدش این باشد پول حرام به حمامی بدهد، غسل او باطل است. ولی اگر قصدش این باشد از پولی که خمس آن را نداده بدهد، غسل او صحیح است، ولی باید مقدار خمس را از مال دیگر بدهد.

(مسأله ۳۲۶) اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۵

کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسأله ۳۲۷) اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر زند مثلا بول کند، غسل را، از سر بگیرد و بعد از غسل برای نماز وضو لازم است.

(مسأله ۳۲۸) هرگاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، غسل او صحیح است اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته است.

(مسأله ۳۲۹) کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعدی باید غسل کند.

(مسأله ۳۳۰) کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیّت همه آنها - جنابت، حیض، مسّ میّت و غسل جمعه و مانند آن - یک غسل به جا آورد.

(مسأله ۳۳۱) کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

(مسأله ۳۳۲) کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

اشاره

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

(مسأله ۳۳۳) خون استحاضه خونی‌ست غیر از حیض و نفاس و زخم و دمل. در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

(مسأله ۳۳۴) استحاضه سه قسم است:

قلیله و متوسطه و کثیره. ۱. «استحاضه قلیله» آن است که خون در پنبه‌ای که زن داخل فرج می‌نمایـد نفوذ نکند یعنی از طرف دیگر ظاهر نشود. ۲. «استحاضه متوسطه» آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولا زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، جاری

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۶

نشود. ۳. «استحاضه کثیره» آن است که خون، از پنبه به دستمال جاری شود.

احکام استحاضه

(مسأله ۳۳۵) در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

(مسأله ۳۳۶) در استحاضه متوسطه بایـد زن برای نمـاز صـبح غسـل کنـد و تا صـبح دیگر برای نمازهای خود - حتّی نماز صـبح - کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شـد انجام دهـد و اگر عمداً یا از روی فراموشـی برای نماز صـبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصـر غسل کنـد و اگر برای نماز ظهر و عصـر غسل نکنـد بایـد پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نمایـد چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد؛ و نمازهایی را که بدون غسل خوانده باید غسل کند و وضو بگیرد و آنها را دوباره بخواند.

(مسأله ۳۳۷) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهـای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شـد، بایـد برای هر نماز دستمال را عوض کنـد، یـا آب بکشـد و یک غسل برای نماز ظهر و عصـر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد و بین نماز ظهر و عصـر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید.

(مسأله ۳۳۸) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگرچه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز، وضو و غسل را به جا آورد.

(مسأله ۳۳۹) مستحاضه متوسطه و کثیره که بایـد وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، جز مستحاضه کثیره احتیاط واجب آن است که قبلا وضو بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۷

(مسأله ۳۴۰) اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

(مسأله ۳۴۱) اگر استحاضه قلیله یـا متوسطه زن بعـد از نمـاز صـبح کثیره شود بایـد برای نماز ظهر و عصـر، یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

(مسأله ۳۴۲) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است و اگر نزدیک اذان صبح، برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

(مسأله ۳۴۳) زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشـد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخوانـد، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شده انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش‌شده و تشهد فراموش‌شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از

نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مسأله ۳۴۴) زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

(مسأله ۳۴۵) اگر زن نداند استحاضه او از کدام یک از اقسام سه‌گانه است، موقعی که می‌خواهد نمار بخواند، بنا بر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کنـد وبیرون آورد و بعـد از آنکه فهمیـد استحاضه او کـدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم بیان گردید انجام دهد.

(مسأله ۳۴۶) زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کنـد، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلا استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نباشد مثل آن‌که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۸

(مسأله ۳۴۷) زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّماً وظیفه اوست عمل کند، مثلا اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، بایـد کارهای استحاضه قلیله را انجام دهـد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار کند.

(مسأله ۳۴۸) اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می‌کند.

(مسأله ۳۴۹) زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی نماید و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

(مسأله ۳۵۰) زن مستحاضه اگر بدانـد از وقتی که مشغول وضو یـا غسل شـده خونی از او بیرون نیامـده و اطمینـان دارد که بیرون نخواهد آمد می‌تواند خواندن نماز را به تأخیر بیندازد.

(مسأله ۳۵۱) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

(مسأله ۳۵۲) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شـد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده و موقع غسل و وضو، خون نیز از باطن قطع شده بود، لازم نیست دوباره غسل کند.

(مسأله ۳۵۳) مستحاضه قلیله بعـد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

(مسأله ۳۵۴) زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بینـدازد و خون بیرون آیـد - هرچنـد فضای فرج - باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

(مسأله ۳۵۵) اگر خون استحاضه زن، جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۹

ضرر نـدارد، بایـد پیش از غسل و بعـد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمـدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط بایـد بعـد از وضو و غسل از بیرون آمـدن خون جلوگیری کنـد و چنانچه کوتاهی کنـد و خون بیرون آیـد، بایـد دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسأله ۳۵۶) اگر در موقع غسـل، خون قطع نشود، غسـل صـحیح است ولی اگر در بین غسـل، استحاضه متوسـطه، کثیره شود، بنا بر

احتیاط واجب چنانچه مشغول غسل ترتیبی بوده همان را از سر بگیرد و اگر مشغول غسل ارتماسی بوده بهتر آن است که همان را دوباره انجام دهد.

(مسأله ۳۵۷) احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(مسأله ۳۵۸) زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورتی روزه او درست است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن روز روزه بگیرد، به جا آورد و همچنین غسل، روزی که روزه است.

(مسأله ۳۵۹) اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

(مسأله ۳۶۰) اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد. اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلا اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد.

(مسأله ۳۶۱) اگر استحاضه قلیله زن، پیش از نماز یا بین نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۰

فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

(مسأله ۳۶۲) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچ‌کدام از غسل و وضو وقت ندارد باید دو تیمّم کند؛ یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمّم کند و دیگری را به جا آورد ولی اگر برای تیمّم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

(مسأله ۳۶۳) اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، بنا بر احتیاط باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۳۶۴) اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است.

(مسأله ۳۶۵) مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلا بخواهد دست به خط قرآن بزند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

(مسأله ۳۶۶) رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد ولی نزدیکی شوهر با او بنا بر احتیاط واجب در صورتی حلال می‌شود که غسل کند؛ اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

(مسأله ۳۶۷) نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیّه گفته شد، انجام دهد.

(مسأله ۳۶۸) هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۱

اگرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است

انجام دهد.

(مسأله ۳۶۹) زن مستحاضه نبایـد نمـاز قضا بخوانـد مگر این‌که وقت تنگ شود، در این صورت بایـد برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

(مسأله ۳۷۰) اگر زن بدانـد خـونی که از او خـارج می‌شـود خون زخم نیست و شـرعاً حکم حیض و نفـاس را نـدارد بنـا بر احتیـاط واجب، باید به دستور اسـتحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

عادت ماهانه

(مسأله ۳۷۱) حیض خـونی‌ست که غالبـاً در هر مـاه چنـد روزی از رحم زن‌هـا خـارج می‌شـود و زن را در موقع دیـدن خون حیض، «حائض» می‌گویند.

(مسأله ۳۷۲) خون حیض در بیشتر اوقـات، غلیـظ و گرم و رنـگ آن سـرخ مایـل به سـیاهی یا سـرخ است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید.

(مسأله ۳۷۳) زن‌های قرشـی بعد از تمام شدن شـصت سال، یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زن‌هایی که قرشـی نیسـتند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

(مسأله ۳۷۴) خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه‌شدن می‌بینند، حیض نیست.

(مسأله ۳۷۵) زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببینند.

(مسأله ۳۷۶) دختری که نمی‌دانـد نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشـته باشد حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

(مسأله ۳۷۷) زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۲

نه، باید بنا بگذارد که حیض است و یائسه نشده است.

(مسأله ۳۷۸) مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

(مسأله ۳۷۹) بایـد سه روز اول حیض، پشت سـرهم باشـد، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خـون ببینـد، اگر ایـن حـالت بیش از ده روز طـول نکشـد احتیـاط واجب آن است که هم اعمـال مسـتحاضه را انجـام دهـد و هم از محرمات حائض اجتناب کند.

(مسأله ۳۸۰) لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافیست و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

(مسأله ۳۸۱) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود؛؛ پس اگر از اذان صـبح روز اول تا غروب روز سوم به نحوی که گفته شـد پشت سـرهم خون بیاید، یا در وسـطهای روز اول شـروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

(مسأله ۳۸۲) اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط، پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط، پاک بوده حیض است.

(مسأله ۳۸۳) اگر خـونی ببینـد که از سه روز بیشـتر و از ده روز کمـتر باشـد و ندانـد خون دمـل است یـا خون حیض بایـد به وظیفه

مستحاضه عمل کند و از محرمات حائض اجتناب نماید.

(مسأله ۳۸۴) اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

(مسأله ۳۸۵) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۳

کنـد، یعنی مقـداری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کنـد، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

(مسأله ۳۸۶) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و در خون اول و روزهای بعد که پاک بود بین عمل مستحاضه و محرمات حائض جمع کند.

احکام حائض

اشاره

(مسأله ۳۸۷) چند چیز بر حائض حرام است:

اول عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمّم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میّت، مانعی نـدارد. دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شـد. سوم جماع‌کردن در فرج، که هم برای مرد حرام و هم برای زن، اگرچه به مقـدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند.

(مسأله ۳۸۸) جماع‌کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بینـد و بایـد به نحوی که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد و شوهرش نمی‌تواند در آن روز با او نزدیکی نماید.

(مسأله ۳۸۹) اگر شـماره روزهای حیض زن به سه قسـمت تقسـیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، بایـد چهـار و نیم نخود بدهـد. مثلاـ زنی که شـش روز خون حیض می‌بینـد، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب و یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، باید چهار نخود و نیم بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۴

(مسأله ۳۹۰) لازم نیست طلای کفاره را سکه‌دار بدهد ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید به قیمت روزی که می‌پردازد حساب کند.

(مسأله ۳۹۱) اگر کسـی هم در قسـمت اول و هم در قسـمت دوم و هم در قسـمت سوم حیض، با زن خود جماع کنـد، بایـد هر سه کفاره را که روی هم سیویک نخود و نیم می‌شود بدهد.

(مسأله ۳۹۲) اگر انسان بعـد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند بنا بر احتیاط واجب، باز هم باید کفاره بدهد.

(مسأله ۳۹۳) اگر بـا زن حـائض چنـد مرتبه جمـاع کنـد و در بین آنهـا کفاره ندهـد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

(مسأله ۳۹۴) اگر مرد در حـال جمـاع بفهمـد، زن حائض شـده، بایـد فوراً از او جـدا شود و اگر جـدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید

کفاره بدهد.

(مسأله ۳۹۵) اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این‌که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

(مسأله ۳۹۶) کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه‌ای به فقیر بدهد و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

(مسأله ۳۹۷) طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

(مسأله ۳۹۸) اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید سخن او را پذیرفت.

(مسأله ۳۹۹) اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

(مسأله ۴۰۰) اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

(مسأله ۴۰۱) بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، غسل کند و شیوه آن مثل

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۵

غسل جنابت است. ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن، وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

(مسأله ۴۰۲) هرگاه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد؛؛ طلاق او صحیح است و شوهرش هم پس از شستن محل می‌تواند با او نزدیکی کند؛؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از نزدیکی با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

(مسأله ۴۰۳) اگر آب، برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو، تیمّم کند و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمّم نماید و اگر برای هیچ‌یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

(مسأله ۴۰۴) نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

(مسأله ۴۰۵) هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

(مسأله ۴۰۶) اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود؛؛ قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تندخواندن و کندخواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نمازبه بیانی که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافیست و نیز باید ملاحظه تهیّه شرایطی را که دارا نیست بنماید پس اگر به مقدار فراهم‌آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است وگرنه واجب نیست.

(مسأله ۴۰۷) اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۶

مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۴۰۸) اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند بنا بر احتیاط واجب،

آن نماز را بخواند و اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمّم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند.

(مسأله ۴۰۹) اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه باید نمازش را بخواند.

(مسأله ۴۱۰) اگر به خیال این‌که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد؛؛ نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

(مسأله ۴۱۱) مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مسأله ۴۱۲) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه ومابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زنان حائض

اشاره

(مسأله ۴۱۳) زنان حائض بر شش گونه هستند:

۱ - صاحب عادت وقتیّه و عددیّه؛؛ و آن زنی‌ست که دو ماه پشت سرهم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. ۲ - صاحب عادت وقتیّه؛؛ و آن زنی‌ست که دو ماه پشت سرهم در وقت معیّن، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد؛؛ مثلا دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. ۳ - صاحب عادت عددیه؛؛ و آن زنی‌ست که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۷

سرهم به یک اندازه باشد؛؛ ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد؛؛ مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. ۴ - مضطربه؛؛ و آن زنی‌ست که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده؛؛ مثلا سه دفعه یا بیشتر بر خلاف عادت سابقه حائض شده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. ۵ - مبتدئه؛؛ و آن زنی‌ست که برای اولین بار حائض می‌شود. ۶ - ناسیه؛؛ و آن زنی‌ست که عادت خود را فراموش کرده است. هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسایل آینده گفته می‌شود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

(مسأله ۴۱۴) زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

۱. زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلا دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

۲. زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلا از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد؛؛ یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد، عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود.

۳. زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود

و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، عادت او به اندازه تمام روزهاییست که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که پاک بوده در هر دو ماه یک اندازه باشد.

(مسأله ۴۱۵) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۸

و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این‌که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

(مسأله ۴۱۶) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد گاهی سه حالت به او دست می‌دهد:

۱. چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید.

۲. اگر همه روزهای عادت را فقط با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید.

۳. اگر همه روزهای عادت را فقط با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

(مسأله ۴۱۷) زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون، کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱. آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲. آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۹

عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳. آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است؛؛ مثلاـ اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم، حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴. آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد که باید در تمام دو خون و پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد؛؛ یعنی به شیوه‌ای که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادت‌های خود را انجام دهد.

(مسأله ۴۱۸) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون

ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

(مسأله ۴۱۹) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر و یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

(مسأله ۴۲۰) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلا زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۰

۲. صاحب عادت وقتیه

(مسأله ۴۲۱) زن‌هایی که عادت وقتیه دارند؛ یعنی دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون ببینند، سه دسته‌اند:

۱. زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد؛ مثلا دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

۲. زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه نیست. مثلاـ در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم، از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد. این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

۳. زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد. این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مسأله ۴۲۲) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد، عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۱

(مسأله ۴۲۳) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد؛ مثلاـ عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، احتیاط واجب آن است که در هر ماه هفت روز، ایام عادت خود قرار دهد.

۳ – صاحب عادت عددیه

(مسأله ۴۲۴) زن‌هایی که عادت عددیه دارند یعنی شماره روزهای حیض معین ولی وقت آن مشخص نیست، سه دسته‌اند:
۱. زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هرچند روزی که خون دیده عادت اومی شود. مثلاـ اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.
۲. زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است؛؛ اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود. مثلاـ اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.
۳. زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت خون دیدن، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت
رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۲
حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛؛ مثلا اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

۴ – مضطربه

(مسأله ۴۲۵) زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده است چند صورت دارد:
۱. در تمام ماه فقط ده روز یا کمتر - یک تا چهار روز - خون می‌بیند، همه‌اش حیض است.
۲. در تمام ماه بیشتر از ده روز خون می‌بیند و روزهایی که آن خون نشانه‌های حیض را دارد، بیشتر از سه روز و کمتر از ده روز است، همه این روزها حیض محسوب می‌شود.
۳. اگر همه روزهای بیشتر از ده روز از نظر اوصاف یکسان است به عادت اکثریت قاطع خویشان از نظر عدد عمل کند.
۴. اگر خویشان از نظر شماره ایام، مختلف هستند هفت روز حیض و باقی‌مانده را استحاضه محسوب کند.

۵ – مبتدئه

(مسأله ۴۲۶) مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.
(مسأله ۴۲۷) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است.
رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۳
(مسأله ۴۲۸) اگر مبتدئه بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از روز اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض

قرار دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶ – ناسیه

(مسأله ۴۲۹) ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است؛؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تـا ده روز، حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد و اگر نتوانـد حیض را به واسـطه نشانه‌هـای آن تشـخیص دهـد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

(مسأله ۴۳۰) مبتدئه و مضـطربه و ناسـیه و زنی که فقط عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا یقین کننـد که سه روز طول می‌کشـد، بایـد عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند.

ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشـته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای اسـتحاضه را به جـا آورنـد و کارهـایی را که بر حائض حرام است ترک نماینـد و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدنـد، بایـد آن را حیض قرار دهند. ولی زنی که عادت وقتیه یا «وقتیه و عددیه» دارد، به محض دیدن خون در ایام عادت، عبادت را ترک می‌کند.

(مسأله ۴۳۱) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض، عادت داشـته باشـد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سـرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شـماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است؛؛ مثلا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۴

می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

(مسأله ۴۳۲) مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مسأله ۴۳۳) زنی که معمولا هر ماه یک مرتبه خون می‌بینـد، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببینـد و هر دو خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۳۴) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه اسـتحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۳۵) اگر زن پیش از ده روز پـاک شود و بدانـد که در بـاطن، خون نیست؛؛ بایـد برای عبادت‌های خود غسل کنـد، اگرچه گمـان داشـته باشـد که پیش از تمـام شـدن ده روز دوباره خون می‌بینـد؛؛ ولی اگر یقین داشـته باشـد که پیش از تمام شـدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

(مسأله ۴۳۶) اگر زن پیش از ده روز پـاک شود و احتمال دهـد که در باطن خون هست، بایـد قـدری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کنـد و بیرون آورد، پس اگر پـاک بود، غسل کنـد و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، در این صورت به احکامی که قبلا گفته شد عمل کند.

نفاس

(مسأله ۴۳۷) از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع

شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۵

(مسأله ۴۳۸) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

(مسأله ۴۳۹) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا دو نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(مسأله ۴۴۰) ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

(مسأله ۴۴۱) هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، اگر وارسی آسان باشد، وارسی کند.

(مسأله ۴۴۲) توقف در مسجد و دست زدن و مانند آن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

(مسأله ۴۴۳) طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است که به شیوه‌ای که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

(مسأله ۴۴۴) وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

(مسأله ۴۴۵) اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

(مسأله ۴۴۶) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد. چنانچه در حیض، عادت دارد به اندازه روزهای عادت او، نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۶

استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

(مسأله ۴۴۷) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم عبادت را ترک نماید. پس اگر از ده روز بگذرد، به اندازه روزهای عادتش، نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده باید قضا کند.

(مسأله ۴۴۸) اگر پس از وضع حمل، یک ماه یا بیشتر، خون ببیند، اگر در حیض عادت دارد، به مقدار روزهای عادتش نفاس قرار دهد، پس از آن تا ده روز حکم استحاضه را دارد و اگر پس از گذشتن ده روز، ایام عادت او فرا رسد، مطابق احکام حائض عمل کند خواه نشانه‌های حیض داشته باشد یا نه و اگر همزمان با ایام عادت نباشد حکم استحاضه را دارد، مگر این‌که نشانه‌های حیض در آن باشد.

(مسأله ۴۴۹) زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض وگرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مسّ میّت

اشاره

(مسأله ۴۵۰) اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مسّ کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مسّ میّت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتّی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میّت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۴۵۱) اگر موی خود را به بدن میّت برساند یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، اگر مو به قدری باشد که تابع بدن محسوب شود، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۷

(مسأله ۴۵۲) برای مس بچه مرده، حتی بچه سقطشده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مسّ میّت واجب است و برای مس بچه سقطشده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل مستحب است. بنابراین اگر بچه چهارماهه‌ای مرده به دنیا بیاید مادر او بنا بر احتیاط واجب باید غسل مس میت کند؛؛ بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

(مسأله ۴۵۳) اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملاـ تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود ولی اگر پیش از آن‌که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میّت نماید.

(مسأله ۴۵۴) اگر دیوانه یا بچه نابالغی میّت را مس کند، بعد از آن‌که آن دیوانه عاقل شد یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

(مسأله ۴۵۵) اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن‌که قسمت جداشده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد احتیاط واجب آن است که برای مس آن غسل کند.

(مسأله ۴۵۶) برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند، باید غسل کرد. ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

(مسأله ۴۵۷) غسل مس میت را بایدمثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مسّ میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

(مسأله ۴۵۸) اگر چند میّت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

(مسأله ۴۵۹) برای کسی که بعد از مس میّت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۸

احکام محتضر

(مسأله ۴۶۰) مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملا به این طور ممکن نیست بنا بر احتیاط تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این شیوه عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ، رو به قبله بخوابانند.

(مسأله ۴۶۱) احتیاط واجب آن است که تا وقتی، او را غسل نداده‌اند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن این احتیاط، واجب نیست.

(مسأله ۴۶۲) رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست.

(مسأله ۴۶۳) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقائد حقّه را؛؛ به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مسأله ۴۶۴) مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الکَثیرَ مِنْ مَعاصیکَ واقْبَلْ مِنّی الیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الیَسیرَ و یَعْفُو عَنِ الکَثیرِ إقْبَلْ مِنِّی الیَسیرَ و اعْفُ عَنِّی الکَثیرَ إنَّکَ أنْتَ العَفُوُّ الغَفُورُ اللّهُمَّ ارْحَمْنی فَإنَّکَ رَحیمٌ».

(مسأله ۴۶۵) مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

(مسأله ۴۶۶) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیۀالکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف (إنَّ ربَّکُمُ اللهُ الّذی

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۹

خَلَقَ السماوات و الارض) تا آخر و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

(مسأله ۴۶۷) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او مکروه است.

احکام پس از مرگ

(مسأله ۴۶۸) بعد از مرگ مستحب است، چشم‌ها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند؛؛ باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

(مسأله ۴۶۹) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلّفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ‌کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

(مسأله ۴۷۰) اگر کسی مشغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه‌کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(مسأله ۴۷۱) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند؛؛ باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مسأله ۴۷۲) برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولی او که در ارث بردن مقدم بر دیگران است اجازه بگیرند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۰

(مسأله ۴۷۳) ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست، سپس کسانی که از آن زن ارث می‌برند با حفظ تقدم مرد بر زن.

(مسأله ۴۷۴) اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میّتم، یا ولی میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی‌گوید من ولی یا وصی میّتم یا ولی میّت به من اجازه داده است، انجام کارهای میّت با اوست و در صورت اختلاف، هرگاه دو عادل بر گفته یکی شهادت داد، قول او پذیرفته می‌شود.

(مسأله ۴۷۵) اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، تعیین میّت نافذ است.

احکام غسل میّت

اشاره

(مسأله ۴۷۶) واجب است میّت را سه غسل بدهند، اول به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم به آبی که با کافور مخلوط باشد و سوم با آب خالص.

(مسأله ۴۷۷) سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مسأله ۴۷۸) اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

(مسأله ۴۷۹) کسی که برای حج، احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو بمیرد.

(مسأله ۴۸۰) اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن‌که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص غسل بدهند.

(مسأله ۴۸۱) کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید مسلمان و بالغ و عاقل باشد و مسایل غسل را هم بداند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۱

(مسأله ۴۸۲) کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و اگر به همین نیّت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافیست و تجدید نیت لازم نیست.

(مسأله ۴۸۳) غسل بچه مسلمان اگرچه زنازاده باشد، واجب است و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد.

(مسأله ۴۸۴) بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

(مسأله ۴۸۵) اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد؛؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد، مگر این که وصیتی در میان باشد.

(مسأله ۴۸۶) مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست؛؛ غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

(مسأله ۴۸۷) اگر جایی از بدن میّت، نجس باشد باید پیش از آن‌که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

(مسأله ۴۸۸) غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی، هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

(مسأله ۴۸۹) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

(مسأله ۴۹۰) برای غسل دادن میّت، نباید مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.

(مسأله ۴۹۱) اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل،

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۲

میّت را یک تیمّم بدهند.

(مسأله ۴۹۲) کسی که میّت را تیمّم می‌دهد روبه‌روی میّت قرار می‌گیرد و دست خود را بر زمین می‌زند و به صورت و پشت دست‌های میّت می‌کشد و بهتر است علاوه بر این دست میّت را به زمین بزند و به صورت و پشت دست‌هایش بکشد.

احکام کفن کردن میّت

(مسأله ۴۹۳) میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

(مسأله ۴۹۴) لنگ باید از ناف تا زانو؛ اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب، پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مسأله ۴۹۵) قیمت کفن متعارف و یا مطابق شأن میّت را می‌توان از اصل مال برداشت؛ هرچند صغیر داشته باشد و زاید بر نیاز به اجازه ورثه دارد.

(مسأله ۴۹۶) کفن زن، بر شوهر است. اگرچه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مسأله ۴۹۷) هرگاه میت چیزی نداشته باشد احتیاط واجب آن است که کسانی که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بود هزینه کفن او را نیز بدهند.

(مسأله ۴۹۸) کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میّت، غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

(مسأله ۴۹۹) کفن کردن میّت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست. ولی

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۳

در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلاباف هم میّت را کفن نکنند مگر در حال ناچاری.

(مسأله ۵۰۰) اگر کفن میّت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند و یا عوض کنند.

(مسأله ۵۰۱) کسی که برای حج یا عمره، احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

احکام حنوط

(مسأله ۵۰۲) بعد از غسل، واجب است میّت را حنوط کنند. یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بگذارند و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

(مسأله ۵۰۳) احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست.

(مسأله ۵۰۴) کسی که برای حج، احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

(مسأله ۵۰۵) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

(مسأله ۵۰۶) مکروه است میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

(مسأله ۵۰۷) مستحب است، قدری تربت حضرت سیّد الشّهدا (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۴

نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

(مسأله ۵۰۸) اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند.

(مسأله ۵۰۹) مستحب است دو چوب‌تر و تازه در قبر، همراه میّت بگذارند.

احکام نماز میّت

اشاره

(مسأله ۵۱۰) نمازخواندن بر میّت مسلمان، اگرچه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

(مسأله ۵۱۱) نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

(مسأله ۵۱۲) کسی که می‌خواهد نمار میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط لازم آن است که از سخن گفتن و یا خندیدن و پشت به قبله کردن در نماز خودداری کند.

(مسأله ۵۱۳) کسی که نماز میّت می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

(مسأله ۵۱۴) مکان نمازگزار باید از جای میّت پست‌تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مسأله ۵۱۵) نمازگزار باید از میّت دور نباشد ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صف‌ها به یکدیگر متّصل باشند اشکال ندارد.

(مسأله ۵۱۶) نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

(مسأله ۵۱۷) بین میّت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۵

میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۵۱۸) نمار میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیّت، میّت را معیّن کند، مثلا نیّت کند: نماز می‌خوانم بر این میّت، قربةً الی الله.

(مسأله ۵۱۹) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

(مسأله ۵۲۰) اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میّت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

(مسأله ۵۲۱) چند مرتبه نمازخواندن بر میّت، مکروه است ولی اگر میّت، اهل علم و تقوی باشد، مکروه نیست.

(مسأله ۵۲۲) اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری، بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با همان ترتیب به قبرش نماز بخوانند.

کیفیّت نماز میّت

(مسأله ۵۲۳) نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیّت و گفتن تکبیر اول بگوید:

أشْهَدُ أنْ لا إلَهَ إلّا اللهُ و أنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللهِ و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ و المُؤْمِناتِ و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد است بگوید:

اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا المَیِّتِ و اگر زن است بگوید:

اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المَیِّتِ و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

أشْهَدُ أنْ لا إلَهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهْ و أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ و رَسولُهُ أرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشیراً و نَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد و بارِکْ علی مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد و ارْحَمْ مُحَمَّداً و آلِ مُحَمَّد

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۶

کَافْضَلِ ما صَلَّیْتَ و بارَکْتَ و تَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهیمَ و آلِ إبْراهیمَ إنَّکَ حَمیدٌ مجیدٌ و صَلِّ علی جَمیعِ الأنْبیاءِ و المُرْسَلینَ و الشُّهَداءِ و الصِّدِّیقینَ و جَمیعِ عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ و المُؤْمِناتِ و المُسْلِمینَ و المُسْلِماتِ الأحیاءِ مِنْهُم و الأمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا و بَیْنَهُمْ بِالخَیْراتِ إنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ إنَّکَ علی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید:

اللّهُمَّ إنَّ هذا عَبْدُکَ و ابْنُ عَبْدِکَ و ابْنُ امَتِکَ نَزَلَ بِکَ و أنْتَ خَیْرُ مَنْزول بِهِ اللّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلّا خَیْراً و أنْتَ أعْلَمُ بِهِ مِنّا اللّهُمَّ إنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إحْسانِهِ و إنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ و اغْفِرْ لَهُ اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فِی أعْلی عِلِّیّینَ و اخْلُفْ علی أهْلِهِ فِی الغابِرینَ و ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ و بعد تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میّت، زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللّهُمَّ إنَّ هذِهِ أمَتُکَ وابْنَةُ أمَتِکَ و ابْنَةُ عَبْدِکَ نَزَلْتَ بِکَ و أنْتَ خَیْرُ مَنْزول بِهِ اللّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلّا خَیْراً و أنْتَ أعْلَمُ بِها مِنّا اللّهُمَّ إنْ کانت مُحْسِنَةً فَزِدْ فِی إحْسانِها و إنْ کانَت مُسیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها و اغْفِرْ لَها اللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فِی أعْلی عِلِّیّینَ و اخْلُفْ علی أهْلِها فِی الغابِرینَ و ارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ.

(مسأله ۵۲۴) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود و شایسته است نمازگزار قصد

معنی کند و به حکایت الفاظ اکتفا ننماید.

(مسأله ۵۲۵) کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبّات نماز میّت

(مسأله ۵۲۶) چند چیز در نماز میّت مستحب است اول کسی که نماز میّت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد. احتیاط مستحب آن است، در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد. دوم اگر میّت، مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می‌خوانند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت، زن است مقابل سینه‌اش بایستد. سوم با کفش نماز نخواند چهارم در هر تکبیر دست‌ها را

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۷

بلند کند پنجم فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم نماز میّت را به جماعت بخواند. هفتم امام جماعت تکبیرو دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند. هشتم در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد. نهم نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصّلاهٔ. یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند. دوازدهم زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

(مسأله ۵۲۷) خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

احکام دفن

اشاره

(مسأله ۵۲۸) واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

(مسأله ۵۲۹) میّت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

(مسأله ۵۳۰) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه، مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

(مسأله ۵۳۱) دفن مسلمان، در قبرستان کفّار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

(مسأله ۵۳۲) دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

(مسأله ۵۳۳) میّت را نباید در جای غصبی دفن کنند و همچنین دفن کردن در جایی که

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۸

برای غیر دفن کردن وقف شده است - مانند مساجد و مدارس - مگر این که قبلًا جایی برای این کار استثناء شود.

(مسأله ۵۳۴) دفن میّت در قبر مرده دیگر جایز نیست مگر این‌که جسد مرده از بین رفته باشد.

(مسأله ۵۳۵) چیزی که از میّت جدا می‌شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود احتیاط آن است که جدا دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

(مسأله ۵۳۶) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و

چنانچه ناچار شوند که او را قطعه‌قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید این کار به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد انجام گیرد و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

(مسأله ۵۳۷) هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن

(مسأله ۵۳۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولیّ میّت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میّت تلقین کند.

(مسأله ۵۳۹) بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سرسلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۹

مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند و غذاخوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(مسأله ۵۴۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند، صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند إنّا للّهِ و إنّا إلَيْهِ راجِعونَ بگوید و برای میّت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مسأله ۵۴۱) جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

(مسأله ۵۴۲) پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

(مسأله ۵۴۳) اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب، به این دستور عمل نماید.

(مسأله ۵۴۴) احتیاط واجب آن است که در گریه بر میّت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز ليلة الدفن

(مسأله ۵۴۵) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز ليلة الدفن برای میّت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیةالکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر (انّا أنزلناه) بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد و ابْعَثْ ثَوابَها إلی قَبْرِ فلان و به جای فلان، اسم میّت را بگویند.

(مسأله ۵۴۶) این نماز را در هر موقع از شبِ اول قبر می‌شود خواند؛؛ ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

(مسأله ۵۴۷) اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگری دفن او را به تأخیر اندازند، باید نماز ليلةالدفن را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۰

نبش قبر

(مسأله ۵۴۸) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است. ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۵۴۹) نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سال‌ها بر آن گذشته باشد حرام است.

(مسأله ۵۵۰) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول آن‌که میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن‌جا بماند.

دوم آن‌که کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند.

سوم آن‌که میّت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر قانون شرع کفن شده، یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم آن‌که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میّت را ببینند.

پنجم آن‌که میّت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفّار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم آن‌که برای یک مطلب شرعی که اهمّیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند و در این صورت، نبش واجب است.

هفتم آن‌که بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد. هشتم آن‌که قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۱

غسل‌های مستحب

(مسأله ۵۵۱) غسل‌های مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱. غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا غروب جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه و شب جمعه غسل را به امید آن‌که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ و أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ و رَسولُهُ اللّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد و اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ و اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ».

۲. غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب‌های طاق؛ مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول، پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست‌ویکم و بیست‌وسوم و بیست‌وپنجم و بیست‌وهفتم و بیست‌ونهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شب‌های ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است مقارن غروب یا کمی پیش از آن به جا آورده شود ولی از شب بیست‌ویکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست‌سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳. غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۴. غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح وبهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵. غسل روز هشتم و نهم ذی‌الحجّهٔ و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶. غسل روز اول و پانزدهم و بیستوهفتم و آخر ماه رجب.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۲

۷. غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸. غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع‌الاول و روز بیستوپنجم ذی‌قعده ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسل‌های دیگری که تا آخر مسأله ذکر شده رجاءً انجام دهد.

۹. غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده در زمان تولد تا سه روز.

۱۰. غسل زنی که برای غیرشوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۱. غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۲. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۳. غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۴. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت‌دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

(مسأله ۵۵۲) پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان (علیهم السلام) (که غسل در زیارت آنها وارد شده) مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک‌روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافیست و کسی که می‌خواهد در یک‌روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیّت همه یک غسل کند کافیست و نیز اگر در یک‌روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیّدالشّهدا (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌کند مثلا بخوابد؛؛ غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

(مسأله ۵۵۳) انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۳

(مسأله ۵۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

احکام تیمّم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد

نخست از موارد تیمم

هر جا که تهیّه آب به قدر وضو یا غسل، ممکن نباشد، باید تیمم کرد.

(مسأله ۵۵۵) اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستوجو کند که از پیداشدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند («۱») در جستوجوی آب برود و اگر زمین آن، این‌طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستوجو نماید.

(مسأله ۵۵۶) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستوجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقّت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

(مسأله ۵۵۷) اگر احتمال دهد که داخل ماشین، یا در منزلی که به آنجا وارد شده یا در قافله آب هست، باید به قدری جستوجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۴

(مسأله ۵۵۸) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستوجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان‌جا بماند، جستوجو لازم نیست.

(مسأله ۵۵۹) اگر از درنده بترسد، یا جستوجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمّل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستوجو کند، جستوجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستوجو کند به همان مقدار جستوجو لازم است و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستوجوی آب برود ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستوجوی آب واجب است.

(مسأله ۵۶۰) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

(مسأله ۵۶۱) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستوجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش را دو مرتبه بخواند.

(مسأله ۵۶۲) اگر بعد از جستوجو آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستوجو کرده آب بوده نماز او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که نماز را با وضو اعاده کند.

(مسأله ۵۶۳) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید و همچنین است اگر بداند یا یک شاهد عادل خبر دهد که تهیه آب برای او ممکن نیست. بلکه اگر احتمال صحیح عقلائی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

(مسأله ۵۶۴) اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلائی دهد یا یک شاهد عادل خبر دهد که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۵

(مسأله ۵۶۵) کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا یک شاهد عادل خبر دهد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل باشد؛ ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد بلکه هرگاه احتمال عقلائی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی‌کند احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

(مسأله ۵۶۶) کسی که می‌داند یا یک شاهد عادل خبر دهد که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده. ولی نمازش با تیمّم صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمّم

(مسأله ۵۶۷) اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای شخص او مشقّت‌زا باشد.
(مسأله ۵۶۸) اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند باید آن را بخرد ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، تهیه آن واجب نیست.
(مسأله ۵۶۹) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.
(مسأله ۵۷۰) اگر کسی مقداری آب بی‌منّت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمّم

(مسأله ۵۷۱) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.
(مسأله ۵۷۲) اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۶

برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است و اگر بعد از گذشتن وقت نماز بفهمد، نمازش صحیح است.
(مسأله ۵۷۳) کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمّم

(مسأله ۵۷۴) هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو؛ یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد؛ باید به جای وضو و غسل، تیمّم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب معمولا برای خوردن سرش را نمی‌برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمّم نماید اگرچه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.
(مسأله ۵۷۵) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمّم

(مسأله ۵۷۶) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند؛؛ برای آب‌کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، بایـد بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشـته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۷

ششم از موارد تیمّم

(مسأله ۵۷۷) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری نـدارد، مثلا آب یا ظرفش غصبیست و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد؛؛ باید به جای وضو و غسل، تیمّم کند.

هفتم از موارد تیمّم

(مسأله ۵۷۸) هر گاه وقت به قـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کنـد تمام نماز، یا مقـداری از آن بعـد از وقت خوانـده می‌شود، باید تیمّم کند.

(مسأله ۵۷۹) اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشـته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مؤکّد آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مسأله ۵۸۰) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید وضو یا غسل کند.

(مسأله ۵۸۱) کسـی که به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده، چنـانچه بعـد از نمـاز آبی که داشته از دسـتش برود، اگرچه تیمّم خود را نشکسته باشد، در صورتی که پس از نماز و برای گرفتن وضو وقت داشته باشد ولی وضو نگیرد باید دوباره تیمّم نماید.

(مسأله ۵۸۲) کسـی که آب دارد، اگر به واسـطه تنگی وقت با تیمّم مشـغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشـته از دستش برود، برای نمازهای بعد می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

(مسأله ۵۸۳) اگر انسان به قـدری وقت دارد که می‌توانـد وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مسـتحبی آن مثل اقامه و قنوت بخوانـد، بایـد غسـل کنـد یا وضو بگیرد و نماز را بـدون کارهای مسـتحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به انـدازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۸

چیزهایی که تیمّم به آنها صحیح است

(مسأله ۵۸۴) تا آنجا که ممکن است بایـد به خاک پاک تیمم کرد و اگر خاک نباشد می‌توان بر ریگ و شن و کلوخ و سـنگ، در صورتی که به هنگام تیمم گردی از آنها بر دست‌ها بنشیند، تیمم کرد.

(مسأله ۵۸۵) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمّم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمّم به آن صـحیح نیست مگر آنکه قبلا تکان دهد تا روی آن غبار آلوده شود بعد تیمّم کند و چنانچه گرد پیـدا نشود، باید به گل تیمّم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و بنا بر احتیاط بعداً قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۵۸۶) اگر بتوانـد با تکانـدن فرش و ماننـد آن خاک تهیه کنـد با وجود خاک تیمّم به گرد باطل است و نیز اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمّم به گل باطل می‌باشد.

(مسأله ۵۸۷) کسـی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشـته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نمایـد و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صـحیح است نـدارد؛؛ احتیـاط واجب آن است که نماز را بـدون وضو و تیمّم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند.

(مسأله ۵۸۸) اگر با خاک و ریگ چیزی ماننـد کاه که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌توانـد به آن تیمّم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود؛؛ تیمّم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(مسأله ۵۸۹) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند چنانچه ممکن است؛؛ باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مسأله ۵۹۰) چیزی که بر آن تیمّم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۹

صحیح است ندارد بنا بر احتیاط واجب بدون تیمّم نماز بخواند، ولی باید قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۵۹۱) اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و به آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسأله ۵۹۲) چیزی که بر آن تیمّم می‌کند باید غصبی نباشد.

(مسأله ۵۹۳) اگر ندانـد محـل تیمّم غصبیست و یـا فراموش کرده باشـد، تیمّم او صـحیح است. اگرچه فراموش کننـده خود غاصـب باشد.

(مسأله ۵۹۴) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، احتیاطاً با تیمّم نماز بخواند.

(مسأله ۵۹۵) واجب است چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند.

(مسأله ۵۹۶) در تیمّم چهار چیز واجب است:

اول، نیت.

دوم، زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمّم به آن صحیح است.

سوم، کشیـدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم، کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

(مسأله ۵۹۷) در تیمّم بـدل از وضو و غسل یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و فقط پشت دستها را مسح کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۰

احکام متفرقه تیمّم

(مسأله ۵۹۸) اگر مختصـری از پیشانی و پشت دسـتها را هم مسـح نکنـد تیمّم باطل است، چه عمـداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است.

(مسأله ۵۹۹) برای آنکه یقین کنـد تمـام پشت دست را مسـح کرده، بایـد مقـداری بالاتر از مـچ را هم مسـح نمایـد، ولی مسـح بین

انگشتان لازم نیست.

(مسأله ۶۰۰) پیشانی و پشت دستها را بایـد از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سـر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمّم می کند، باطل است.

(مسأله ۶۰۱) در موقع نیت اگر یک تیمّم بر او واجب باشد، تنها نیت تیمّم کافیست و اگر تیمم‌های متعدد بر او باشد، باید معین کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشـتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیّت کند، یا مثلا در تیمّم بدل از غسل جنابت، نیّت تیمّم بدل از غسل مس میّت نماید، بنا بر احتیاط، دوباره تیمم کند.

(مسأله ۶۰۲) در تیمّم باید پیشانی و کف دستها و پشت دست‌ها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمّم کند و احتیاط مسـتحب آن است علاوه بر این، پشت دست‌ها را به چیزی که تیمّم بر آن صحیح است، بزند و بر دست‌ها و پیشانی بکشد.

(مسأله ۶۰۳) انسان باید برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

(مسأله ۶۰۴) اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۱

بسته نمی‌توانـد بـاز کنـد، بایـد دست را روی آن بکشـد و نیز اگر کف دست زخم باشـد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسـته نتوانـد باز کنـد، بایـد دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صـحیح است بزنـدو به پیشانی و پشت دست‌ها بکشـد و برای احتیاط، پشت دست‌ها را به چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و تیمّم کند.

(مسأله ۶۰۵) اگر احتمـال دهـد که در پیشـانی و کف دست‌هـا یـا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

(مسأله ۶۰۶) اگر وظیفه او تیمّم است و نمی‌توانـد تیمّم کنـد؛؛ باید نائب بگیرد و کسـی که نائب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد باید نائب؛؛ دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صـحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد.

(مسأله ۶۰۷) اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمّم کرده یا نه، تیمّم او صحیح است.

(مسأله ۶۰۸) کسـی که وظیفه‌اش تیمّم است بنـا بر احتیـاط واجب نبایـد پیش از وقت نمـاز برای نماز تیمّم کنـد، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی و از پیدا کردن آب مأیوس باشد. می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

(مسأله ۶۰۹) کسـی که وظیفه‌اش تیمّم است؛؛ اگر بدانـد تا آخر وقت عـذر او باقی می‌مانـد، در وسـعت وقت می‌توانـد با تیمّم نماز بخواند ولی اگر بداند یا احتمال عقلائی دهد که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند.

(مسأله ۶۱۰) کسـی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمّم نماید مثلا جراحتی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر زند مثلا بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد و بهتر است تیمّم نیز نماید.

(مسأله ۶۱۱) اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او باطل می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۲

(مسأله ۶۱۲) چیزهایی که وضو را باطل می‌کنـد، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

(مسأله ۶۱۳) کسـی که نمی‌توانـد غسل کنـد، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمّم بدل از همه کافیست احتیاط مسـتحب آن است که بدل هریک از آنها یک تیمّم نماید.

(مسأله ۶۱۴) کسـی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمّم نماید و کسی که نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمّم نماید.

(مسأله ۶۱۵) اگر بـدل از غسل جنابت تیمّم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمّم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مسأله ۶۱۶) اگر بـدل از غسل تیمّم کنـد و بعـد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمّم نماید.

(مسأله ۶۱۷) کسـی که وظیفه‌اش تیمّم است اگر برای کاری تیمّم کنـد، تا تیمّم و عـذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن، تیمّم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده؛؛ می‌تواند انجام دهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۳

(۳) احکام نماز

اشاره

نماز مهمترین اعمال دینی‌ست که اگر قبول درگاه خداونـد عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همانطور که اگر انسان شبانه‌روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، از آلودگی پاک می‌شود، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند.

و سـزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را کوچک و سبک شمارد، مانند کسیست که نماز نمی‌خواند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

کسـی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سـبک شـمارد سـزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشـغول نماز شد و رکوع و سـجودش را کاملا بجا نیاورد؛؛ حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان بایـد مواظب باشـد که به عجله و شـتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خـدا و با خضوع و خشوع و وقار باشـد و متوجه باشد که با چه کسـی سـخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب شش است:

اول، نماز یومیه. دوم، نماز آیات. سوم، نماز میّت.

چهارم، نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم، نماز قضای پدر و بنابراحتیاط واجب مادر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۴

که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم، نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیّه

اشاره

نمازهای واجب یومیه پنج است:

ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

(مسأله ۶۱۸) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

(مسأله ۶۱۹) اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود هنگامی که به آخرین درجه کمی رسید و به سوی مشرق برگشت اوّل ظهر شرعی است. («۱») ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

(مسأله ۶۲۰) چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند شاخص گویند.

(مسأله ۶۲۱) نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد؛؛ و وقت مخصوص نماز عصر موقعیست که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۵

بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی در وقت مختص ظهر، نماز عصر و در وقت مختص عصر نماز ظهر بخواند، نماز او در هر دو مورد باطل است.

(مسأله ۶۲۲) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شودو در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم هم نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، اگر التفات به اشتباه در وقت مختص باشد، نماز او باطل و اگر التفات در وقت مشترك بوده اگرچه شروع در وقت مختص به ظهر بوده باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عصر را بخواند.

(مسأله ۶۲۳) کسی که به قصد نماز عصر مثلا مشغول نماز می‌شود، در بین نماز خیال می‌کند نماز ظهر می‌خواند، مقداری از نماز را با همین خیال می‌خواند و قبل از تمام شدن نماز یادش می‌آید که نمازش نماز عصر بوده و اول هم قصد نماز عصر کرده، نماز او صحیح است. در این قسمت فرقی بین اثناء و بعد از فراغ نیست.

(مسأله ۶۲۴) در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند.

(مسأله ۶۲۵) احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می‌گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

وقت نماز مغرب و عشاء

(مسأله ۶۲۶) مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود.

(مسأله ۶۲۷) نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۶

بگذرد، که اگر کسی مثلا مسافر باشد و تمام نماز عشاء را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. وقت مخصوص نماز عشاء موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشاء به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشاء و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء وقت مشترك نماز مغرب و عشاء است.

(مسأله ۶۲۸) اگر کسی در وقت مشترك اشتباهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(مسأله ۶۲۹) اگر پیش از خواندن نماز مغرب؛؛ سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، اگر به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند.

(مسأله ۶۳۰) آخر وقت نماز عشاء نصف شب است و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشاء و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد؛؛ و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نماید («۱»).

(مسأله ۶۳۱) اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضاء کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

(مسأله ۶۳۲) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق؛؛ سفیده‌ای رو به بالا ـ حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند؛؛ موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون بیاید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۷

احکام وقت نماز

(مسأله ۶۳۳) موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا یک مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهد. یا خود اطمینان به دخول وقت پیدا کند.

(مسأله ۶۳۴) در اعذار خاصّه مانند نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا اطمینان به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند ولی در اعذار همگانی مانند ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان قوی داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود.

(مسأله ۶۳۵) اگر یک مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهد، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت

خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

(مسأله ۶۳۶) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

(مسأله ۶۳۷) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

(مسأله ۶۳۸) هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند؛ مثلاـ ناچار است با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، اگر یقین یا اطمینان دارد که عذر او تا آخر وقت باقیست می‌تواند در اول وقت نماز بخواند و اگر یقین یا اطمینان دارد که عذر او پیش از پایان یافتن وقت مرتفع می‌شود باید صبر کند و اگر هیچ‌یک از دو طرف روشن نشد، احتیاط

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۸

واجب این است که صبر کند تا وضع او روشن گردد.

(مسأله ۶۳۹) وقت اذان صبح برای نماز و روزه در شب‌های مهتابی و غیر مهتابی یکسان است و معیار ظاهر شدن نور شفق در افق است هرچند بر اثر مهتاب یا عوامل دیگر نمایان نباشد و وقت نماز صبح از اول طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب است و فجر صادق سپیده صبح است. که در افق پهن می‌شود.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مسأله ۶۴۰) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد ز نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مسأله ۶۴۱) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین‌طور است در نماز مغرب و عشاء. اما اگر نیت نماز عصر کند و بعد متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده، در هر جای نماز باشد می‌تواند نیت خود را به ظهر برگرداند و همچنین اگر شروع به نماز عشاء کند و متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده اگر پیش از رکوع رکعت چهارم باشد، نیّت را برگردانده و اگر پس از رکوع رکعت چهارم باشد، نماز به نیّت عشاء تمام کند سپس نماز مغرب را بخواند و احتیاطاً نماز عشاء را دو مرتبه بخواند.

(مسأله ۶۴۲) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

(مسأله ۶۴۳) اگر در نماز عشاء، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۹

را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند.

(مسأله ۶۴۴) اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاطاً عشاء دو مرتبه بخواند ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشاء باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

(مسأله ۶۴۵) اگر انسان نمازی را که خوانـده احتیاطاً دوباره بخوانـد و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانـده است، نمی‌توانـد نیت را به آن نماز برگردانـد مثلا موقعی که نماز عصـر را احتیاطاً می‌خوانـد. اگر یادش بیایـد نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(مسأله ۶۴۶) برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

(مسأله ۶۴۷) اگر وقت نماز ادا وسـعت داشـته باشـد، انسان می‌توانـد در بین نماز نیت را به نماز قضاء برگردانـد، ولی بایـد برگردان نیت، به نماز قضاء ممکن باشـد، مثلا اگر مشـغول نماز ظهر است؛؛ در صورتی می‌توانـد نیت را به قضای صـبح برگردانـد که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

اشاره

(مسأله ۶۴۸) نمازهای مسـتحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه‌روز بیشتر سفارش شـده و آنهـا در غیر روز جمعه سـی و چهـار رکعتنـد که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصـر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشاء را بنا بر احتیاط واجب باید نشسـته خواند؛؛ یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصـر؛؛ چهار رکعت اضافه می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۰

(مسأله ۶۴۹) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

(مسأله ۶۵۰) نمازهـای نـافله را می‌شود نشسـته خوانـد، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسـته را یک رکعت حساب کنـد، مثلا کسـی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

(مسأله ۶۵۱) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشاء را به نیت اینکه شاید مطلوب باشد می‌تواند به جا آورد.

وقت نافله‌های یومیّه

(مسأله ۶۵۲) نـافله نمـاز ظهر پیش از نماز ظهر خوانـده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقـدار از سایه شاخص که بعـد از ظهر پیـدا می‌شود، به انـدازه دو هفتم آن شود، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید. آخر وقت نافله ظهر است.

(مسأله ۶۵۳) نافله عصـر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسـد و چنانچه بخواهـد نافله ظهر یا نافله عصـر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضاء نکند.

(مسأله ۶۵۴) وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

(مسأله ۶۵۵) وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۱

(مسأله ۶۵۶) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

(مسأله ۶۵۷) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مسأله ۶۵۸) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند انرا در اول شب به جا آورد.

نماز غفیله

(مسأله ۶۵۹) یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

(وَ ذَالنُّونِ اذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ انْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ انْ لا الهَ الّا أَنْتَ سُبْحانَكَ انّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجِبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِي المُؤمِنينَ) و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

(وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَيْبِ لا يَعْلَمُها الّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البَرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ الَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الأَرَضِ وَ لا رَطَبٍ وَ لَا يابِسٍ الَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ) و در قنوت آن بگویند:

«اللّهُمَّ انّى أَسأَلُكَ بِمَفاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعلَمُها الّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذا وَ كَذا» و به جای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگویند و بعد بگویند:

«اللّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ القادِرُ عَلى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حاجَتِي فَأَسأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَيْتَهَالِي».

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۲

احکام قبله

(مسأله ۶۶۰) خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیست و همچنین است کارهای دیگری که باید رو به قبله انجام گیرد. مانند سربریدن حیوانات.

(مسأله ۶۶۱) کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۶۶۲) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو را باید رو به قبله به جا آورد.

(مسأله ۶۶۳) نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مسأله ۶۶۴) کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیداکردن قبله کوشش نماید، تا اطمینان پیدا کند که قبله کدام طرف است و می‌توانـد به گفته یک شاهـد عادل که از روی نشانه‌های حسّی شـهادت می‌دهـد یا به قول کسـی که از روی قاعـده علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

(مسأله ۶۶۵) اگر برای پیداکردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد بایـد چهار نماز به چهار طرف بخوانـد و اگر به انـدازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلا اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد؛ باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و اگر در حال ابهام بماند

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۳

پس از خروج وقت به سه طرف دیگر احتیاطاً نماز بخوانـد و بایـد نمازها را طوری بخوانـد که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

(مسأله ۶۶۶) کسی که یقین به قبله ندارد؛ اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد، بایـد به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست در صورت ضـرورت به ذبح حیوان و خوف از فوت آن به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

(مسأله ۶۶۷) مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

(مسأله ۶۶۸) زن بایـد در موقع نماز، تمام بدن حتی سـر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دسـتها تا مـچ و پاها تا مـچ، خواه روی پا و یا کف آن لازم نیست. اما برای آنکه یقین کنـد که مقـدار واجب را پوشانـده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

(مسأله ۶۶۹) اگر در بین نمـاز بفهمـد که عورتش پیـدا است، بایـد فوراً آن را بپوشانـد و چنانچه پوشانـدن عورت زیاد طول بکشـد احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کنـد و دوباره بخوانـد، ولی اگر بعـد از نماز بفهمـد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۶۷۰) کسـی که می‌خواهـد نمـاز بخوانـد و احتمـال ندهـد، که تـا آخر وقت چیزی پیـدا کنـد که خود را با آن بپوشانـد، در صورتی که شـخص ممیزی غیر از همسرش او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و اگر کسی او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر دو صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می‌دهد و برای سجود سر را قدری پائین‌تر می‌آورد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۴

لباس نمازگزار

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

(مسأله ۶۷۱) لباس نمازگزار شش شرط دارد:
اول، آنکه پاک باشد. دوم، آنکه مباح باشد. سوم، آنکه از اجزاء مردار نباشد. چهارم، آنکه از حیوان حرام‌گوشت نباشد. پنجم و ششم، آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

(مسأله ۶۷۲) لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.
(مسأله ۶۷۳) اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلا نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط لازم نمازش را اعاده کند.
(مسأله ۶۷۴) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است ولی اگر در اثناء نماز بداند که بدن و یا لباس او از آغاز نماز نجس بوده است اگر وقت وسیع است نماز را رها کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند و اگر وقت تنگ است با همان حالت نماز بخواند. احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.
(مسأله ۶۷۵) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید؛؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.
(مسأله ۶۷۶) کسی که مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند همان موقع آن را آب بکشد یا عوض
رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۵
کند سپس نماز را ادامه دهد و اگر ممکن نیست نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.
(مسأله ۶۷۷) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.
(مسأله ۶۷۸) اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلا یقین کند که خون پشه است؛؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند؛؛ نماز او صحیح است.
(مسأله ۶۷۹) هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسیست که نماز با آن صحیح است، مثلا یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.
(مسأله ۶۸۰) کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند، باید نماز را با همان لباس نجس بخواند.
(مسأله ۶۸۱) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلا اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و نماز عصر بخواند.

شرط دوم

(مسأله ۶۸۲) لباس نمازگزار بایـد مباح باشـد و کسـی که می‌داند پوشـیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبیست نماز بخواند، نماز را دوباره با لباس غیر غصبی بخواند.

(مسأله ۶۸۳) کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۶

باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند باید آن نماز را دو مرتبه با لباس غیرغصبی بخواند.

(مسأله ۶۸۴) اگر ندانـد یا فراموش کنـد که لباس او غصبیست اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشد و با آن نماز بخواند، اعاده کند.

(مسأله ۶۸۵) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌توانـد فوراً یا بـدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری در تن ندارد نماز را بکشند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند.

(مسأله ۶۸۶) اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلا برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۶۸۷) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نـداده لباس بخرد و در آن نماز بخواند صـحیح است و حق صاحبان خمس و زکات، به ذمّه منتقل می‌شود.

شرط سوم

(مسأله ۶۸۸) لباس نمازگزار بایـد از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنـده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرنـد خون از آن به فشار می‌آیـد، نباشـد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای کهماننـد ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند؛ احتیاط واجب آن اسـت که با آن نماز نخواند.

(مسأله ۶۸۹) نمازگزار باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، همراه نداشته، نباشد.

(مسأله ۶۹۰) اگر چیزی از مردار حلال‌گوشت ماننـد مو و پشم که روح نـدارد همراه نمـازگزار باشـد؛ یا با لباسـی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۷

شرط چهارم

(مسأله ۶۹۱) لبـاس نمـازگزار بایـد از حیوان حرام گوشت نباشـد و اگر موئی از آن به بـدن و یـا به لباس او چسبیـده باشـد، نماز او اشکال دارد.

(مسأله ۶۹۲) اگر آب دهـان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام‌گوشت ماننـد گربه بر بـدن یا لباس نمازگزار باشـد، چنانچه تَر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

شرط پنجم

(مسأله ۶۹۳) پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
(مسأله ۶۹۴) زینت‌کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نمازخواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند؛؛ ولی زینت‌کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
(مسأله ۶۹۵) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط ششم

(مسأله ۶۹۶) لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین و بند شلوار او باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.
(مسأله ۶۹۷) اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.
(مسأله ۶۹۸) لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن
رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۸
اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.
(مسأله ۶۹۹) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.
(مسأله ۷۰۰) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد
(مسأله ۷۰۱) پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.
(مسأله ۷۰۲) بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست و نوعی ریاکاری حساب می‌شود، خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.
(مسأله ۷۰۳) احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد؛؛ ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.
(مسأله ۷۰۴) کسی که باید خوابیده نماز بخواند؛؛ اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام‌گوشت باشد؛؛ احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که پاک بودن بدن و لباس شرط نیست

(مسأله ۷۰۵) در شش صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول، آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم، آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه گودی کف دست می‌شود) به خون آلوده باشد. سوم، آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. چهارم، لباس‌های کوچک مانند جوراب و عرقچین او

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۹

نجس باشـد. پنجم، محمول متنجّس. ششـم، لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این شـش صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می‌شود.

(مسأله ۷۰۶) اگر در بـدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشـد، چنانچه طوریست که آب کشـیدن بـدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای او سـخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشـده است، می‌توانـد با آن خون نماز بخوانـد و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمـده یا دوائی که روی زخم گذاشـته‌اند و نجس شـده؛؛ در بـدن یا لباس او باشـد. ولی زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، باید آن را آب بکشد.

(مسأله ۷۰۷) اگر جایی از بـدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخوانـد. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود؛؛ نمازخواندن با آن مانعی ندارد.

(مسأله ۷۰۸) اگر از زخمی که توی دهان و بینی و ماننـد اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، حکم زخم ظاهری دارد و نظیر آن خون بواسیر است خواه دانه‌های آن در داخل بدن باشد یا خارج آن.

(مسأله ۷۰۹) کسـی که بـدنش زخم است، اگر در بـدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نمازخواندن با آن اشکال دارد.

(مسأله ۷۱۰) اگر چنـد زخم در بـدن باشـد و به طوری نزدیـک هم باشـند که یـک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌انـد، نمازخواندن با خون آنها اشـکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود؛؛ هر کدام که خوب شد؛؛ باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

(مسأله ۷۱۱) اگر سر سوزنی خون حیض، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب باید خون نفاس و اسـتحاضه و خون سـگ و خوک و کـافر و مردار و حیوان حرام‌گوشت در بـدن، یا لباس نمازگزار نباشـد، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال‌گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۰

از مقدار یک «درهم» باشد. نمازخواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۷۱۲) خونی که به لباس بی‌آستر که زیاد ضـخیم نباشد بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر خون، روی لباسـی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسـد و یـا به آستر بریزد و روی لبـاس خونی شود هر کـدام خون جـداگانه حسـاب می‌شود. پس اگر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مسأله ۷۱۳) اگر خون بـدن یا لباس کمتر از درهم باشـد و رطوبتی به آن برسـد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسـیده به انـدازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نیز نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نمازخواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است.

(مسأله ۷۱۴) اگر خونی که در بـدن یـا لباس است کمتر از درهم باشـد و نجاست دیگری به آن برسـد، مثلا یک قطره بول روی آن بریزد، نمازخواندن با آن جایز نیست.

(مسأله ۷۱۵) اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانیـد نجس باشـد، چنانچه از مردار و حیوان حرام‌گوشت یـا نجس‌العین و ابریشم خـالص و طلاـ (خصوصـاً برای مردان) درست نشـده باشـد، نماز با آنها صـحیح است و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۷۱۶) احتیـاط مسـتحب آن است که چیز نجسـی ماننـد دسـتمال که بـا آن نمی‌شود عورت را پوشانـد و کلیـد و چـاقو همراه

نمازگزار نباشد.

(مسأله ۷۱۷) زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد و نمی‌تواند لباس طاهر تهیه کند، هرگاه شبانه‌روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه‌روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۱

(مسأله ۷۱۸) هرگاه بتواند با وسایلی مانند پوشک جلو سرایت نجاست به لباس خود را بگیرد، باید انجام دهد.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

(مسأله ۷۱۹) چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:

پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها و استعمال بوی خوش و انگشتر عقیق به دست کردن.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

(مسأله ۷۲۰) چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرک وتنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز بازبودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول، آنکه مباح باشد

(مسأله ۷۲۱) کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است ولی نمازخواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

(مسأله ۷۲۲) نمازخواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است:

مثلاـ در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند و نماز خواندن عرفاً مزاحم با حق او

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۲

نباشد، نماز صحیح است.

(مسأله ۷۲۳) کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

(مسأله ۷۲۴) اگر در جایی که نمی‌داند غصبیست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی‌بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر خودش غصب کرده باشد و فراموش کند، نماز او اشکال دارد.

(مسأله ۷۲۵) اگر بداند جایی غصب است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل است.

(مسأله ۷۲۶) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۷۲۷) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

(مسأله ۷۲۸) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، حقوق واجبه به ملک منتقل می‌شود، در این صورت بدون اجازه حاکم شرع در آن نماز نخواند.

(مسأله ۷۲۹) اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نمازخواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نمازخواندن در ملک او باطل است. ولی اگر به زبان از او اجازه نگرفته باشند ولی انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

(مسأله ۷۳۰) نماز گزاردن در ملک میتی که به مردم بدهکار است، با اذن ورثه اشکال ندارد بلکه هر نوع تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۷۳۱) اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، نماز گزاردن در آن به اذن دیگر ورثه، اگر مزاحم با حق «صغیر» یا «دیوانه» نباشد، اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۳

(مسأله ۷۳۲) نمازخواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است، اشکال ندارد. ولی در غیر این جاها؛ در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نمازخواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می‌شود برای نمازخواندن هم اذن داده است.

(مسأله ۷۳۳) در زمین بسیار وسیعی که دور از ده و چراگاه حیوانات است اگرچه صاحبانش راضی نباشند نمازخواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمین‌های زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد اگرچه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

شرط دوم، استقرار

(مسأله ۷۳۴) مکان نمازگزار باید بی‌حرکت باشد و اگر موقع خواندن نماز تکان نداشته باشد و نماز را با آرامش و با رعایت دیگر شرایط بخواند صحیح است و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند؛ به طرف قبله برگردد و در حال چرخیدن به سمت قبله چیزی نگوید.

(مسأله ۷۳۵) نمازخواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند، مانعی ندارد.

(مسأله ۷۳۶) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند، نماز باطل است.

(مسأله ۷۳۷) در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام‌کردن شروع کند، اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد، نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۴

(مسأله ۷۳۸) در جایی که مانـدن در آن حرام است. مثلا زیر سـقفی که نزدیک است خراب شود بایـد نماز نخواند و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند.

شرط سوم، وسعت و گنجایش برای نماز.

(مسأله ۷۳۹) در جـایی که سـقف آن کوتـاه است و انسان نمی‌توانـد در آنجا راست بایسـتد، یا به انـدازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سـجود نـدارد، نماز نخوانـد و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخوانـد بایـد به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط چهارم، پاکی از نجاست سرایت‌کننده.

(مسأله ۷۴۰) مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تَر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گـذارد اگر نجس باشـد در صورتی که خشـک هم باشـد نماز باطل است و احتیاط مسـتحب آن است که مکان نمازگزار اصلا نجس نباشد.

شرط پنجم، تقدم مرد بر زن.

(مسأله ۷۴۱) بنا بر احتیاط واجب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.
(مسأله ۷۴۲) اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده، یا چیز دیگری یا تقریباً چهار متر و نیم فاصله باشد نمازشان صحیح است.

شرط ششم، بلندتر نبودن جای پیشانی از محل ایستادن.

(مسأله ۷۴۳) جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سرانگشتان پای او، نباید بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر باشد.
رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۵
(مسأله ۷۴۴) بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت حرام است و نمازخواندن در آنجا اشکال دارد.
(مسأله ۷۴۵) نمازخواندن در جایی که موسیقی می‌نوازند، باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است.
(مسأله ۷۴۶) احتیاط لازم آن است در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخواند.
(مسأله ۷۴۷) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه مستحب است و در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نمازخواندن در آنها مستحب است

(مسأله ۷۴۸) در شـرع مقدس اسـلام بسـیار سـفارش شده است، که نماز را در مسـجد بخوانند و بهتر از همه مسـجدها مسـجدالحرام اسـت و بعـد از آن مسـجد پیغمبر (صـلی الله علیـه و آله) و بعـد مسـجد کـوفه و بعـد از آن مسـجد بیت‌المقـدس و بعـد از مسـجد بیت‌المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.
(مسأله ۷۴۹) برای زنهـا نمازخوانـدن در خانه بهتر است، ولی اگر بتواننـد کاملا خود را از نامحرم حفظ کننـد، بهتر است در مسـجد نماز بخوانند.
(مسأله ۷۵۰) نمـاز در حرم امامـان (علیهم السـلام) مسـتحب است و نمـاز در حرم مطهر حضـرت امیرالمؤمنین (علیه السـلام) برابر دویست هزار نماز است.

(مسأله ۷۵۱) زیاد رفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مسأله ۷۵۲) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۶

جاهایی که نمازخواندن در آنها مکروه است

(مسأله ۷۵۳) نمازخواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز اشکال دارد. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هرجا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسّمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

(مسأله ۷۵۴) کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

(مسأله ۷۵۵) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

(مسأله ۷۵۶) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(مسأله ۷۵۷) اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب‌کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی جزئی باشد خراب نمایند و پرکردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند، واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۷

یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

(مسأله ۷۵۸) اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند. که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

(مسأله ۷۵۹) نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(مسأله ۷۶۰) اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است؛ باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده ببرد باید خودش اصلاح کند.

(مسأله ۷۶۱) بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است.

(مسأله ۷۶۲) اگر مسجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نمازخواندن نشود اشکال ندارد.

(مسأله ۷۶۳) بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

(مسأله ۷۶۴) اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

(مسأله ۷۶۵) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۸

و پول آن را، اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مسأله ۷۶۶) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنندو دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای نماز خواندن در آن خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مسأله ۷۶۷) تمیزکردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود

(مسأله ۷۶۸) وقتی انسان وارد مسجد می‌شود؛؛ مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(مسأله ۷۶۹) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و همچنین گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مسأله ۷۷۰) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است وکسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

(مسأله ۷۷۱) نهادن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن اگر موجب سرایت نجاست و مستلزم هتک مسجد نباشد مانع ندارد و بعد از غسل دادن بی‌اشکال است و صحن مسجد اگر مسجد نباشد شستن و غسل دادن میت در آنجا اگر مخالف با وقف نباشد و موجب هتک نشود اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۹

اذان و اقامه

اشاره

(مسأله ۷۷۲) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند و گفتن اقامه مستحب مؤکد است. ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند الصَّلاهٔ و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصَّلاهٔ را به قصد رجاء بگویند.

(مسأله ۷۷۳) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

(مسأله ۷۷۴) اذان هیجده جمله است:

اللّهُ أَكْبَر چهار مرتبه.

أَشْهَدُ أنْ لا الَهَ الَّا اللّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ، حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِٔ، حَیَّ عَلَی الفَلَاح، حَیَّ عَلَی خَیْرِ العَمَلِ، اللّهُ أَكْبَر، لَا الهَ الَّا اللّهُ هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه اللّهُ أَکْبَر از اول اذان و یک مرتبه لَا الهَ الَّا اللّهُ از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حَیَّ عَلَی خَیْرِ العَمَلِ باید دو مرتبه قَدْ قامَتِ الصَّلاهُٔ اضافه نمود.

(مسأله ۷۷۵) أَشْهَدُ أَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللّه جزو اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ، به قصد قربت مطلقه و زینت اذان و اقامه گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

(مسأله ۷۷۶) اللّه اکبر یعنی خدای بزرگ‌تر از آن است که او را وصف کنند. أَشْهَدُ أنْ لاـ الَهَ الَّا اللّهُ، یعنی شهادت می‌دهم که خدایی جز اللّه نیست. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ، یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) پیغمبر و فرستاده خداست. أَشْهَدُ أَنَّ عَلِیّاً أمیرالمؤمنینَ وَلِیُّ اللّه، یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی (علیه السلام) امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِٔ، یعنی بشتاب برای نماز. حَیَّ عَلَی الفَلَاح، یعنی بشتاب برای رستگاری. حَیَّ عَلَی خَیْرِ العَمَلِ، یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قَدْ

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۰

قامَتِ الصَّلاهُٔ، یعنی نماز برپا شده است. لا الَهَ الَّا اللّهُ، یعنی خدایی جز اللّه نیست.

(مسأله ۷۷۷) بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

(مسأله ۷۷۸) در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اول، نماز عصر روز جمعه. دوم، نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی‌حجه است. سوم، نماز عشای شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم، نماز عصر و عشای زن مستحاضه. پنجم، نماز عصر و عشای کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. بلکه در هر موردی که دو نماز را باهم می‌خوانند، اذان برای نماز دوم ساقط است، مادامی که فاصله میان آن دو زیاد نباشد و فاصله شدن تعقیب و نافله ضرر ندارد.

(مسأله ۷۷۹) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۷۸۰) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت

متفرق نشده، اذان و اقامه ساقط است با شرائطی که در مسأله بعد می‌آید.

(مسأله ۷۸۱) در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول، آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم، آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم، آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد. پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۷۸۲) اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند رجاءً اذان و اقامه بگوید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۱

(مسأله ۷۸۳) کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید ولی از (حی علی الصلاة) تا (حی علی خیر العمل) را به امید ثواب بگوید.

(مسأله ۷۸۴) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از مرد ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

(مسأله ۷۸۵) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

(مسأله ۷۸۶) اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

(مسأله ۷۸۷) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلا حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

(مسأله ۷۸۸) باید بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و اگر بین آنها به قدری فاصله بیفتد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله بیندازد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۷۸۹) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید یا مثلا ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۷۹۰) اذان و اقامه باید بعد از داخل‌شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

(مسأله ۷۹۱) اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه گفتن اذان لازم نیست.

(مسأله ۷۹۲) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مسأله ۷۹۳) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۲

غسل باشد و دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

(مسأله ۷۹۴) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

(مسأله ۷۹۵) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند، یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند.

(مسأله ۷۹۶) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

اشاره

(مسأله ۷۹۷) واجبات نماز یازده چیز است:

اول، نیت. دوم، قیام یعنی (ایستادن). سوم، تَکْبِیرَةُ الإِحْرام، یعنی گفتن اللّه اکبر در اول نماز. چهارم، رکوع. پنجم، سجود. ششم، قرائت. هفتم، ذکر. هشتم، تشهد. نهم، سلام. دهم، ترتیب. یازدهم، موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

(مسأله ۷۹۸) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود و رکن نماز پنج چیز است:

اول، نیت. دوم، تکبیرةالإحرام. سوم، قیام در موقع گفتن تکبیرةالإحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم، رکوع. پنجم، دو سجده.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۳

نیت

(مسأله ۷۹۹) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوندعالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربةً الی اللّه.

(مسأله ۸۰۰) اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند که نماز قضا یا نماز ادا است.

(مسأله ۸۰۱) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

تکبیرة الإحرام

(مسأله ۸۰۲) گفتن اللّه اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله و اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی

بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۸۰۳) احتیاط واجب آن است که تکبیرةالإحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلا به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

(مسأله ۸۰۴) اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلا به (بسم الله الرحمن الرحیم) بچسباند، باید (ر) اکبر را پیش بدهد.

(مسأله ۸۰۵) موقع گفتن تکبیرةالإحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۴

بدنش حرکت دارد، تکبیرةالإحرام را بگوید باطل است و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول، عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید.

(مسأله ۸۰۶) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مسأله ۸۰۷) اگر شک کند که تکبیرةالاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مسأله ۸۰۸) اگر بعد از گفتن تکبیرةالاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

(مسأله ۸۰۹) قیام در موقع گفتن تکبیرةالاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند، رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۱۰) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

(مسأله ۸۱۱) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این‌که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

(مسأله ۸۱۲) موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۸۱۳) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه دهد، اشکال ندارد ولی در قیام برای گفتن تکبیرةالاحرام و قیام متصل

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۵

به رکوع اگر از روی فراموشی حرکتی کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مسأله ۸۱۴) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۸۱۵) موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بِحَوْلِ اللهِ و قُوَّتِهِ أقُومُ و أقْعُدُ را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی‌حرکت باشد.

(مسأله ۸۱۶) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات، بی‌اختیار، به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، مثلاـ کسی به او تنه بزند و او را حرکت دهد، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۸۱۷) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

(مسأله ۸۱۸) تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلا کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

(مسأله ۸۱۹) تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند؛ به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۸۲۰) کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند،

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۶

باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

(مسأله ۸۲۱) کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

(مسأله ۸۲۲) کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام، نگرفته، باید چیزی نخواند.

(مسأله ۸۲۳) کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

(مسأله ۸۲۴) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را تأخیر بیندازد.

قرائت

(مسأله ۸۲۵) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید، اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

(مسأله ۸۲۶) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر برای کار مهمّی عجله داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند.

(مسأله ۸۲۷) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

(مسأله ۸۲۸) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۷

(مسأله ۸۲۹) اگر پیش از آن‌که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده

باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده؛ باید اوّل حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن‌که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین شیوه عمل نماید.

(مسأله ۸۳۰) اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای («۱») را که آیه سجده دارد عمداً بخواند نمازش باطل است.

(مسأله ۸۳۱) اگر در نماز، آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۳۲) در نماز مستحبی، خواندن سوره لازم نیست؛ اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد مگر این‌که نماز متعارف را نذر کند. ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز لیلةالدفن، که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مسأله ۸۳۳) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مسأله ۸۳۴) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

(مسأله ۸۳۵) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(مسأله ۸۳۶) زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۸

(مسأله ۸۳۷) اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده؛ لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۸۳۸) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن‌که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۳۹) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که اصلًا نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد

(مسأله ۸۴۰) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

(مسأله ۸۴۱) احتیاط واجب آن است که برای یاددادن واجبات نماز مزد نگیرند ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۲) اگر یکی از کلمات حمد و سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید مثلا به جای (ض)، (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

(مسأله ۸۴۳) اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای که وقف کردن آخر آن جایز است می‌تواند همیشه وقف کند و یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلا کلمه‌ای با (س) است یا با (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن‌که در اهدنا الصراط المستقیم، «مستقیم» را یک‌مرتبه با (س) و یک‌مرتبه با (ص) بخواند نمازش باطل است مگر آن‌که هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۹

(مسأله ۸۴۴) احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیشِ آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد، فاصله بیندازد، مثلا بگوید الرَّحْمنِ الرَّحیمِ ومیم الرّحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالك یوم الدّین. معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیشِ کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن‌که بگوید الرَّحمنِ الرَّحیمِ و میم الرّحیم را زیر ندهد و فوراً مالك یوم الدّین را بگوید.

(مسأله ۸۴۵) در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید. یعنی سه مرتبه بگوید سُبْحانَ اللهِ و الحَمْدُ للّهِ و لا إلهَ إلّا اللّهُ و اللّهُ أكْبَر و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بخواند و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

(مسأله ۸۴۶) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

(مسأله ۸۴۷) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

(مسأله ۸۴۸) اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم‌الله آن را هم آهسته بگوید.

(مسأله ۸۴۹) کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مسأله ۸۵۰) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این‌که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و برای ترک هر یک از حمد و سوره دو سجده سهو بعد از نماز انجام دهد.

(مسأله ۸۵۱) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این‌که در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با این‌که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۰

(مسأله ۸۵۲) اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۵۳) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره توحید و در رکعت دوم، سوره قدر را بخواند و عکس آن نیز وارد شده است و بهتر است به صورت نخست خوانده شود.

رکوع

(مسأله ۸۵۴) در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو برساند و این عمل را رکوع می‌گویند و احتیاط واجب است که دست‌ها را بر زانوان خود بگذارد.

(مسأله ۸۵۵) هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاـ به چپ یا راست خم شود اگرچه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

(مسأله ۸۵۶) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری مثلا برای کشتن جانور خم شود؛؛ نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

(مسأله ۸۵۷) کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت؛؛ نزدیک جای سجده برسد.

(مسأله ۸۵۸) ذکر رکوع، بنا بر احتیاط واجب آن است که سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سُبْحانَ رَبِّیَ العَظِیم و بِحَمْدِهِ بگوید.

(مسأله ۸۵۹) ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مسأله ۸۶۰) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۱

آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

(مسأله ۸۶۱) اگر پیش از آن‌که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، احتیاط آن است که نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۸۶۲) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن‌که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن‌که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۶۳) هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر، در حال ایستاده، اشاره نماید.

(مسأله ۸۶۴) کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

(مسأله ۸۶۵) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و سپس اعاده کند.

(مسأله ۸۶۶) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۲

(مسأله ۸۶۷) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۶۸) اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع کند و نماز را تمام کند و دو سجده سهو پس از نماز به جا آورد و سپس دوباره نماز را بخواند.

سجود

اشاره

(مسأله ۸۶۹) نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب؛ بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی را بر زمین بگذارد و گذاردن کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها، بر زمین از واجبات سجده است.

(مسأله ۸۷۰) دو سجده روی هم در یک رکعت یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۷۱) اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

(مسأله ۸۷۲) اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است. اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

(مسأله ۸۷۳) احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ کمتر نباشد و مستحب است سبحان ربی الأعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

(مسأله ۸۷۴) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۳

لازم است. ولی در گفتن ذکر به قصد قربت مطلقه، آرام بودن بدن لازم نیست.

(مسأله ۸۷۵) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

(مسأله ۸۷۶) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

(مسأله ۸۷۷) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

(مسأله ۸۷۸) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(مسأله ۸۷۹) در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد؛ باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

(مسأله ۸۸۰) در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن‌ناخن، سر شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را اینطور خوانده بنا بر احتیاط مستحب؛ باید دوباره بخواند.

(مسأله ۸۸۱) کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول بر زمین بگذارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۴

(مسأله ۸۸۲) کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده بنشیندو با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید یعنی چشم‌ها را به قصد سجده ببندد و به نیت سربرداشتن باز کند و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی‌تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده

اشاره نماید.

(مسأله ۸۸۳) جایی که انسان بایـد تقیه کنـد می‌توانـد بر فرش و ماننـد آن سـجده نماید و اگر بدون زحمت می‌تواند در جای دیگر نماز بخواند برای نماز به جای دیگر برود.

(مسأله ۸۸۴) در رکعت اول و رکعت سومی که تشـهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا باید بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مسأله ۸۸۵) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشـاکی صـحیح نیست و نیز سـجده کردن بر چیزهـای معـدنی ماننـد طلاـ و نقره و عقیق و فیروزه باطل است اما سـجده کردن بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه اشکال ندارد.

(مسأله ۸۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو اگر تازه باشد سجده نکنند.

(مسأله ۸۸۷) سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

(مسأله ۸۸۸) اگر چیزی که سـجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجـده کنـد؛ بایـد به لباسـش اگر از کتـان یا پنبه است، سـجده کنـد و اگر از چیز دیگر است (مثلا از پشم است) بر همان چیز و یا فرش سجده کند و اگر آن هم نیست بر اشیای معدنی مانند عقیق و فیروزه سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۵

پشت دست سجده کند.

(مسأله ۸۸۹) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سـجده می‌کند گم شود و چیزی که سـجده بر آن صـحیح است نداشـته باشد چنانچه وقت وسعت دارد؛ باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که اکنون گفته شد عمل کند.

(مسأله ۸۹۰) مهر یا چیزی که بر آن سـجده می‌کند باید پاک باشد ولی اگر مثلًا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مکروهات سجده

قرآن خواندن در سـجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید؛ نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

(مسأله ۸۹۱) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند و از دیگری هم بشنود یک سجده کافی است.

(مسأله ۸۹۲) در غیر نماز، اگر در حال سـجده آیه سـجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سـر از سـجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مسأله ۸۹۳) اگر آیه سجده را از نوار و یا رادیو بشنود لازم است سجده نماید.

(مسأله ۸۹۴) در سـجده واجب قرآن نمی‌شود بر چیزهـای خوراکی و پوشـاکی سـجده کرد ولی سایر شـرایط سـجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کنند.

(مسأله ۸۹۵) در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

(مسأله ۸۹۶) هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد؛؛ اگر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۶

چه ذکر نگوید کافیست و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

«لا الَهَ الَّا اللهُ حَقّاً حَقّاً لا الهَ الَّا اللهُ ایماناً وَ تَصْدِیقاً لا الهَ الَّا اللهُ عُبُودِیَّةً وَ رِقاً سَجَدْتُ لَکَ یَا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً بَلْ انَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ».

تشهّد

(مسأله ۸۹۷) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهّد بخواند یعنی بگوید:

اشْهَدُ انْ لا الهَ الَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد.

(مسأله ۸۹۸) کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

(مسأله ۸۹۹) اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید؛؛ باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای تشهّد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

سلام نماز

(مسأله ۹۰۰) بعد از تشهّد رکعت آخر نماز؛؛ مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:

الْسَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ و بعد از آن باید بگوید:

الْسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ یا بگوید السَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحینَ.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۷

(مسأله ۹۰۱) هر گاه سلام را فراموش کند، این مسأله سه صورت دارد:

۱ - موقعی یادش بیاید که نه صورت نماز به هم خورده و نه کاری که نماز را در هر دو حالت (عمد و سهو) باطل می‌کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام داده است در این صورت سلام را می‌گوید و نمازش صحیح است.

۲ - موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده و پیش از به هم خوردن صورت نماز، چیزی که نماز را در هر دو حالت باطل می‌کند، انجام نداده است در این صورت سلام را نیز بگوید و نماز او صحیح است.

۳ - به همین صورت ولی قبل از به هم خوردن صورت نماز، چیزی که نماز را در هر دو حالت باطل می‌کند، انجام داده باشد، در این صورت سلام بگوید و دو مرتبه آن نماز را اعاده کند.

ترتیب

(مسأله ۹۰۲) اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلًا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد؛؛ نماز باطل می‌شود.

(مسأله ۹۰۳) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلًا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید؛؛ نماز باطل است.

(مسأله ۹۰۴) اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلًا پیش از آنکه دو سجده کند تشهّد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۹۰۵) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلًا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۰۶) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلًا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۸

شده باشد، مثلًا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۹۰۷) اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

(مسأله ۹۰۸) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهائی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند؛؛ نمازش باطل است.

(مسأله ۹۰۹) اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است. مگر اینکه بین کلمات تکبیرة الاحرام آن قدر فاصله دهد که از صورت تکبیرة الاحرام خارج شود در این صورت نمازش باطل است.

(مسأله ۹۱۰) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند

قنوت

(مسأله ۹۱۱) در تمام نمازهای واجب و مستحب. پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز «وتر» با آنکه یک رکعت می‌باشد. خواندن قنوت پیش از رکوع

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۹

مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت

و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مسأله ۹۱۲) در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک سبحان الله باشد، کافیست و بهتر است بگوید:

لا ـ اله الّا اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لا اله الّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ ما فِیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

مبطلات نماز

(مسأله ۹۱۳) دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛؛ مثلًا در بین نماز بفهمد مکانش غصبیست و امکان خواندن در وقت در مکان مباح ممکن است.

دوم آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید؛؛ مثلًا بول از او بیرون آید ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به شیوه‌ای که در احکام وضو گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به شیوه استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

سوم از مبطلات نماز آن است که دست‌ها را روی هم بگذارد.

(مسأله ۹۱۴) هر گاه برای ادب دست‌ها را به عنوان جزء نمازش روی هم بگذارد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید. ولی اگر اشتباهاً یا از روی ناچاری بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۰

طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۱۵) اگر عمداً و یا سهواً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند به نحوی که «استقبال به صورت گفته نشود» نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد؛؛ یا اشتباهاً نمازش باطل نمی‌شود.

ششم از مبطلات نماز، سخن گفن است.

(مسأله ۹۱۶) اگر کلمه‌ای بگوید که دو حرف دارد؛؛ مثل «من» و «ما» نماز او باطل می‌شود و هر گاه کلمه‌ای بگوید که یک حرف بیشتر نباشد مانند «ق» که در زبان عرب به معنی نگهداری کن، چنانچه معنی آن را قصد کند نیز نماز او باطل می‌شود اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۹۱۷) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد مشروط بر این که از روی وسواس نباشد.

(مسأله ۹۱۸) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلًا بگوید «سلام علیکم» و نباید «علیکم السلام» بگوید.

(مسأله ۹۱۹) انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به

قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مسأله ۹۲۰) باید نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

(مسأله ۹۲۱) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

(مسأله ۹۲۲) اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۱

اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

(مسأله ۹۲۳) اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مسأله ۹۲۴) سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مسأله ۹۲۵) اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

(مسأله ۹۲۶) در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلًا اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمة الله.

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدیست و چنانچه سهواً با صدا بخندد یا لبخند بزند نمازش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۹۲۷) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛؛ مثلًا رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود؛؛ باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا و یا بی‌صدا گریه کند و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد؛؛ بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد؛؛ عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

(مسأله ۹۲۸) اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود و در این قسمت بین عمد و سهو فرقی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۲

(مسأله ۹۲۹) اگر در بین نماز کاری انجام دهد؛؛ یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه؛؛ نمازش صحیح است.

دهم از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است؛؛ اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند. نمازش باطل است.

(مسأله ۹۳۰) احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می‌خواند یا نگویند.

(مسأله ۹۳۱) اگر در بین نماز، غذائی را که لای دندانهامانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و اگر قند یا شکر و مانند اینها در

دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند.
یازدهم از مبطلات نماز شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.
دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.
(مسأله ۹۳۲) اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

چیزهائی که در نماز مکروه است

(مسأله ۹۳۳) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم‌ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر؛ برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.
(مسأله ۹۳۴) موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط؛؛ مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه
رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۳
می‌باشد و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

(مسأله ۹۳۵) شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.
(مسأله ۹۳۶) اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.
(مسأله ۹۳۷) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، طلب کار باید صبر کند تا نماز تمام شود، مگر صبر کردن برای او مایه زحمت باشد.
(مسأله ۹۳۸) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، باید نماز را به سرعت بخواند و مسجد را تطهیر نماید.
(مسأله ۹۳۹) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او اشکال ندارد.
(مسأله ۹۴۰) اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بهتر است برای گفتن آنها نماز را بشکند.
رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۴

شکیات

اشاره

شکیات نماز ۲۳ قسم است:

۱. شکهائیست که نماز را باطل می‌کند و آن ۸ قسم است.

۲. شک‌هایی که به آن نباید اعتنا کرد و آن ۶ قسم است.

۳. شکهای صحیح و آن ۹ قسم است:

شک‌های باطل

(مسأله ۹۴۱) شک هائی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول:

شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم:

شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم:

آنکه در نماز چهار رکعتی هر گاه طرف شک یک باشد مثل این که شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم:

شک در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، یعنی طرف شک دو باشد مثل این که شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم:

شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم:

شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم:

شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

هشتم:

شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

(مسأله ۹۴۲) اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که شک پا بر جا شود در این صورت به هم زدن نماز مانعی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۵

شک هائی که نباید به آنها اعتنا کرد

(مسأله ۹۴۳) شک هائی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد از این قرار است:

اول:

شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است:

مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم:

شک بعد از سلام نماز.

سوم:

شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم:

شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم:

شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم:

شک در نماز مستحبی.

۱. شک در چیزی که محل آن گذشته‌ست

(مسأله ۹۴۴) اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلًا شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده؛؛ به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۹۴۵) اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید برگردد و به قصد قربت انجام دهد.

(مسأله ۹۴۶) اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۹۴۷) اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه؛؛ برگردد رکوع

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۶

کند و سپس نماز را اعاده کند.

(مسأله ۹۴۸) اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه؛؛ یا شک کند که سجده را به جا آورده یا نه باید برگردد و به جا آورد.

(مسأله ۹۴۹) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند؛؛ اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

(مسأله ۹۵۰) اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد مثلًا اگر چنانچه مشغول تشهد باشد به شک اعتنا نکند و اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا

آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

(مسأله ۹۵۱) اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلًا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

(مسأله ۹۵۲) اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده؛؛ یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند؛؛ از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲. شک بعد از سلام

(مسأله ۹۵۳) اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلًا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛؛

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۷

به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلًا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳. شک بعد از وقت

(مسأله ۹۵۴) اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه؛؛ یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

(مسأله ۹۵۵) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند یک نماز چهار رکعتی خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مسأله ۹۵۶) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴. کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

(مسأله ۹۵۷) اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلًا در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیرالشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۹۵۸) کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، باید آن طرف را بگیرد که به سود او است چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلًا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه؛؛ باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلًا اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند باید، بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

(مسأله ۹۵۹) کسی که در نماز مخصوصی مثلًا در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۸

دیگر مثلًا در نماز عصر شک کند، باید به حکم شک رفتار نماید.

(مسأله ۹۶۰) کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلًا اگر شک کند

رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۶۱) کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛؛ چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلًا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید. نماز او صحیح است.

۵. شک امام و مأموم

(مسأله ۹۶۲) اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند؛؛ مثلًا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید

۶. شک در نماز مستحبی

(مسأله ۹۶۳) اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلًا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند؛؛ نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۹

(مسأله ۹۶۴) کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلًا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره برکوع رود.

شک‌های صحیح

(مسأله ۹۶۵) در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند؛؛ باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد. همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند وگرنه به نحوی که گفته می‌شود عمل نماید و آن «نه» صورت از این قرار است:

اول:

آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به شیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوم:

شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم:

شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد. ولی اگر بعد از سجده اول؛ یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک برای او پیش آید، بنا را به چهار بگذارد و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین سه و چهار؛ که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم:

شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۰

سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم:

شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم:

شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده کند.

طریقه نماز احتیاط

(مسأله ۹۶۶) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

(مسأله ۹۶۷) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

(مسأله ۹۶۸) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند؛ انجام داده، مثلًا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۹۶۹) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین دو و چهار، دو رکعت

نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید کسری نماز را بلافاصله انجام دهد و اصل نماز را هم دوباره بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۱

(مسأله ۹۷۰) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلًا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده؛؛ مثلًا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید یک رکعت کسری نمازش را به طور متصل به جا آورد.

(مسأله ۹۷۱) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۷۲) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و مثلًا در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده؛؛ چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و دو سجده سهو برای زیادی سلام به جا آورد.

(مسأله ۹۷۳) اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلًا به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، باید اصل نماز را بخواند.

(مسأله ۹۷۴) موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلًا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه برکوع نرفته باید بخواند؛؛ و اگر برکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۹۷۵) اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند بنا را بر کمتر می‌گذارد و بنا بر احتیاط نماز را اعاده کند.

(مسأله ۹۷۶) حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است، مثلًا اگر در نماز چهار

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۲

رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند.

(مسأله ۹۷۷) حکم شک و سهو در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

سجده سهو

اشاره

(مسأله ۹۷۸) برای هفت چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به نحوی که بعداً گفته می‌شود به جا آورد:

اول:

آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم:

سلام بی‌جا، مانند سلام در رکعت اول.

سوم:

آنکه یک سجده را فراموش کند.

چهارم:

تشهد را فراموش کند.

پنجم:

آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

ششم:

ایستادن بی‌جا.

هفتم:

نشستن بی‌جا.

(مسأله ۹۷۹) اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۸۰) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست ولی اگر مثلًا سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

(مسأله ۹۸۱) اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۳

(مسأله ۹۸۲) اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیست.

(مسأله ۹۸۳) اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۸۴) اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:

«السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِاللهِ الصّالِحینَ» یا بگوید:

«السّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید «السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه» احتیاط آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۸۵) اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

(مسأله ۹۸۶) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید؛ باید برگردد و به جا آورد و برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۸۷) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۸۸) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۹۸۹) اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

(مسأله ۹۹۰) کسی که شک دارد مثلًا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

(مسأله ۹۹۱) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط مستحب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۴

– کسی که سجده سهو به عهده‌اش آمده و فراموش کرده تا وارد نماز شده و در بین نماز متذکر شده اگر نماز فریضه است لازم است نماز را تمام کند بعد از آن بلافاصله سجده را به جا آورد.

کیفیت سجده سهو

(مسأله ۹۹۲) دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیّت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللهِ و بِاللهِ وَ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِهِ یا بِسْمِ الله وَ بِاللهِ اللَّهُمَّ صَلّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد» ولی بهتر است بگوید «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ ایُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ الله وَ بَرَکاتُه»، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهائی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مسأله ۹۹۳) سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد؛ باید تمام شرائط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مسأله ۹۹۴) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلًا یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

(مسأله ۹۹۵) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۵

دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نماید.

(مسأله ۹۹۶) اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط مستحب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب باید دوباره تشهد را بخواند.

(مسأله ۹۹۷) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد فراموش شده کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلًا پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۹۸) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده؛؛ باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد چه کاری که نماز را باطل می‌کند کرده باشد یا نه و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۹۹) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد فراموش شده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند. ولی سجده سهو برای حرف زدن واجب نیست.

(مسأله ۱۰۰۰) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و بهتر است اول سجده را قضا کند.

(مسأله ۱۰۰۱) اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

(مسأله ۱۰۰۲) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۶

(مسأله ۱۰۰۳) اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته، بنا بر احتیاط باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

(مسأله ۱۰۰۴) هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

(مسأله ۱۰۰۵) اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند اگر آن جزء رکن نباشد و جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است و الا بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۰۶) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده؛؛ یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۰۰۷) اگر بعد از رسیدن برکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن برکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۰۰۸) اگر پیش از گفتن «السّلام علینا» و «السّلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده. باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و برای زیادی تشهّد دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۱۰۰۹) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(مسأله ۱۰۱۰) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند،

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۷

مثلًا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و دو سجده سهو جهت سلام بی‌جا انجام دهد.

(مسأله ۱۰۱۱) هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلًا پشت به

قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

(مسأله ۱۰۱۲) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا سمت راست و یا چپ خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

احکام نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با هشت شرط شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول:

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

(مسأله ۱۰۱۳) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، خواه رفتن او کمتر از چهار فرسخ باشد خواه نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد یا بالعکس، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۱۴) اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند خواه همان روز و شب برگردد یا شب را در محل بماند و فردا و یا پس فردای آن برگردد.

(مسأله ۱۰۱۵) اگر سفر از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۸

صورتی که تحقیق کردن برایش مشقّت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقّت ندارد، باید تحقیق کند که اگر یک عادل بگوید یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۱۶) اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۱۷) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید ولی انتهای هشت فرسخ را همان نقطه‌ای حساب کند که می‌خواهد برود خواه آن نقطه اول شهر یا وسط و یا آخر آن باشد.

شرط دوم:

قصد هشت فرسخ از آغاز سفر

شرط دوم این است که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جائی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جائی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا به مقدار هشت فرسخ مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند و همچنین

است حکم برگشت به وطن اگر هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند

(مسأله ۱۰۱۸) کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلًا برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می کند و نمی‌داند که چه مقدار بایـد برود تا آن را پیـدا کنـد؛ بایـد نماز را تمام بخواند. ولی در برگشـتن، چنانچه تا وطنش یا جائی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۹

شرط سوم:

تصمیم بر ادامه سفر

شرط سوم آن است که در بین راه از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۱۹) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۲۰) اگر بعـد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصـرف شود و تصـمیم داشـته باشد که برگردد، باید نماز را شکسـته بخواند.

(مسأله ۱۰۲۱) اگر برای رفتن به محلی حرکت کنـد و بعـد از رفتن مقـداری از راه بخواهـد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جائی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط چهارم:

از وطن عبور نکند

شرط چهارم این است که نخواهـد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگـذرد، یا ده روز یا بیشتر در جائی بمانـد در این صورت سـفر او قطع می‌شود. پس کسـی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

شرط پنجم:

سفر برای کار حرام نباشد

شرط پنجم آن که برای کار حرام سـفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سـفر حرام باشـد، مثل آن که برای او ضـرر داشـته باشـد، یا زن بـدون اجازه شوهر و فرزنـد با نهی پـدر و مادر که از روی دلسوزی باشـد برای منافع شخصـی خود سـفری برونـد که بر آنان واجب نباشـد، ولی اگر مثل سـفر حج واجب باشـد، بایـد نماز را شکسته بخوانند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۰

(مسأله ۱۰۲۲) سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

(مسأله ۱۰۲۳) اگر کسـی بـا ماشـین غصبی سـفر کنـد، نماز او شکسـته است و احتیاط مستحب آن است که هم تمام و هم شکسـته بخواند.

(مسأله ۱۰۲۴) اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۰۲۵) اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، مسافرت حرام و نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش و یا برای کسب و زیاد کردن مال به شکار برود، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد.
(مسأله ۱۰۲۶) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر به وطن برمی گردد باید نماز را شکسته بخواند خصوصاً اگر توبه کرده باشد.
(مسأله ۱۰۲۷) شخصی که از سفر معصیت برمی‌گردد، چنانچه انگیزه رجوعش مقصد مستقلی غیر از رجوع به وطن باشد، نماز او نیز شکسته است.
(مسأله ۱۰۲۸) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه و یا مسافتی را که بعد از پشیمان شدن از معصیت، می‌رود و برمی گردد هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط ششم:

خانه به دوش نباشد

شرط ششم آن که از صحرانشین هائی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرا نشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.
(مسأله ۱۰۲۹) اگر یکی از صحرا نشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند باید نمازش را تمام بخواند هر چند سفر او هشت فرسخ باشد.
رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۱
(مسأله ۱۰۳۰) اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند، خصوصاً اگر با همان چادر و اثاثیه سفر کند.

شرط هفتم:

سفر برای شغل نباشد

شغل و کار او مسافرت نباشد کسانی که دارای چنین شرطی نیستند به سه گروه تقسیم می‌شوند:
۱. راننده‌ها و خلبان‌ها و کشتیبان‌ها و ساربان‌ها و مانند آنها سفر شغل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند.
۲. کسی که سفر شغل او نیست ولی سفر مقدّمه شغل او است یعنی برای انجام به طور مرتب سفر کند مانند معلمی که باید هر روز یا غالباً به مقدار مسافت شرعی سفر می‌کند و پس از تدریس به وطن بازمی گردد و همچنین است محصل و بیله وری که برای خرید و یا فروش باید به مقدار مسافت شرعی سفر کند سپس برگردد آن گروه نیز باید نماز خود را تمام بخواند.
۳. کسی که سفر شغل او و یا مقدمه شغل او نیست، ولی برای زیارت هر هفته مرتب سفر می‌کند، این گروه نیز باید نماز را تمام و روزه را بگیرند خلاصه کسانی که سفر برای آنان به صورت یک امر عادی درآید، نماز آنان تمام و روزه را باید بگیرند.
(مسأله ۱۰۳۱) اگر راننده‌ای برای کار دیگری مثلًا برای زیارت یا حج هم مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۰۳۲) کسانی که راهنمای حج و مدیر کاروان حجاج و مانند آنها می‌باشند، چون سالی یک بار اتفاق می‌افتد و در مدت کمی انجام می‌گیرد، نماز آنها شکسته است و حکم آنها با حمله داری که بخش عمده سال را در سفر بودند

تفاوت دارد.

(مسأله ۱۰۳۳) کسـی که در مقداری از سال شـغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۲

(مسأله ۱۰۳۴) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۳۵) کسـی که به یکی از عنـاوین سه گـانه بایـد نمـاز خود را تمـام بخوانـد اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بمانـد یا در نقطه‌ای ده روز قصد اقامه کند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۳۶) اگر چنین گروهی شک کنند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده‌اند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۳۷) کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۳۸) کسـی که شـغلش مسـافرت نیست، اگر مثلًا در شـهری یا در دهی جنسـی دارد که برای حمل آن در یک زمان معین مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۳۹) کسـی که از وطنش صـرف نظر کرده و می‌خواهـد وطن دیگری برای خود اختیار کنـد اگر سـفرش طولانی‌ست باید نماز را تمام بخواند.

نماز کارمنـدان هواپیما و قطار تمام و روزه را بایـد بگیرند و اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود یا جای دیگر بمانند در غیر سـفر اول نمازشان تمام است.

کسی که در سال دو یا سه سفر می‌رود که هر کدام سه یا چهار ماه طول می‌کشد و بقیه سال را در وطن است نماز او تمام است.

چوپـانی که در سـال نه ماه همراه گوسـفندان می‌رود، بـدون آنکه در جائی ده روز بمانـد و سه ماه زمسـتان را در وطن خود به سر می‌برد، نماز او تمام و باید روزه را بگیرد.

شرط هشتم:

رسیدن به حد ترخّص

شرط هشتم آن که به حد ترخّص برسد یعنی از وطنش یا جائی که قصد کرده بود ده روز

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۳

در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیـدن دیوار و شـنیدن اذان جلوگیری کنـد و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملًا معلوم نباشد، کافی است.

(مسأله ۱۰۴۰) کسی که به سفر می‌رود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۴۱) مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند. وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد. یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۴۲) اگر به قـدری دور شود که ندانـد صدائی را که می‌شـنود صدای اذان است یا صدای دیگر و یا بفهمد اذان می‌گویند

ولی کلمات آن را تشخیص ندهد، احتیاط جمع میان تمام و شکسته است.

(مسأله ۱۰۴۳) اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، بایـد نماز را تمام بخوانـد و در موقع برگشـتن اگر شک کنـد که به حـد ترخص رسـیده یا نه، بایـد شکسـته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می‌کند باید یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۴

چیزهائی که سفر را قطع می‌کند

اشاره

چند چیز است که سفر را قطع می‌کند و باید نماز را تمام خواند:

اول:

رسیدن به وطن

(مسأله ۱۰۴۴) مسافری که در سـفر از وطن خود عبور می‌کنـد، وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۴۵) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسـیده، تا وقتی در آنجا هست بایـد نماز را تمام بخوانـد. ولی اگر بخواهـد از آنجا هشت فرسـخ برود، یا مقـداری برود و برگردد که رفتن و برگشـتن هشت فرسخ می‌شود. وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۴۶) محلی را که انسـان برای اقـامت و زنـدگی خـود اختیـار کرده وطن اوست، چه در آنجـا به دنیـا آمـده و وطن پـدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مسأله ۱۰۴۷) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، این محل حکم وطن را دارد بنا بر این کارمندان دولت که برای مدتی معیّن یا غیر معیّن برای محلی اعزام می‌شوند چون در آنجا مسافر نیستند، حکم وطن را دارد.

(مسأله ۱۰۴۸) کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلًا شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو به حکم وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها حکم وطن او حساب می‌شود.

(مسأله ۱۰۴۹) در غیر وطن اصلی و وطن غیراصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۵

(مسأله ۱۰۵۰) اگر به جـائی برسـد که وطن او بوده و از آنجا صـرف نظر کرده نبایـد نماز را تمام بخوانـد، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

دوم:

قصد اقامت ده روز

(مسأله ۱۰۵۱) مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سـر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در

آن محل باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۵۲) مسافری که می‌خواهـد ده روز در محلی بمانـد، در صورتی بایـد نماز را تمام بخوانـد که بخواهـد تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواهد مثلًا ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۵۳) مسافری که می‌خواهـد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشـته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود؛؛ چنـانچه جائی که می‌خواهـد برود اگر به انـدازه‌ای دور نیست که مسافرت حساب شود، بایـد در همه ده روز نماز را تمام بخوانـد و اگر به اندازه‌ای باشد که عرفا مسافرت حساب شود باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۵۴) اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند؛؛ چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود. یا مردّد شود که در آنجا بمانـد یا به جای دیگر برود، بایـد نماز را شکسـته بخوانـد و اگر بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود؛؛ یا مردّد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۵۵) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانـده باشد، روزه‌اش صـحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه‌ها را هم بگیرد و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضاء آن را نیز بگیرد اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

(مسأله ۱۰۵۶) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۶

شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۵۷) اگر مسافر به نیّت این که نماز را شکسـته بخواند؛؛ مشـغول نماز شود و در بین نماز تصـمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مسأله ۱۰۵۸) مسافری که قصـد کرده ده روز در جائی بمانـد، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصـد خود برگردد، چنانچه مشـغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل ولی تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۵۹) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسـخ است برود و به محل اقامه خود به عنوان محل اقامت برگردد، باید نماز را تمام بخواند و اگر به عنوان منزلی که در بین راه است عبور کند، نماز او شکسته است.

(مسأله ۱۰۶۰) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسـخ است، برود و ده روز در آنجا بمانـد، بایـد در رفتن و در جائی که قصـد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جائی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر است باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسـته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد، نمازش را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۶۱) مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسـخ است برود، چنانچه مردد باشـد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشـتن به آنجا غافل باشـد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشـد که ده روز در آنجا بمانـد یا نه، یا آن که از ده روز مانـدن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشـد، بایـد از وقتی که می‌رود و برمی گردد و بعد از برگشتن؛؛ نمازهای خودرا تمام بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۷

سوم:

توقف یک ماه بدون قصد

(مسأله ۱۰۶۲) اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود؛؛ اگر به مقدار چهار فرسخ نرفته باشد از وقتی که مردد می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۶۳) مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همین‌طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۶۴) مسافری که سی روز مردد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرّقه

(مسأله ۱۰۶۵) مسافر می‌تواند در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم) و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و تمام افضل و شکسته احوط است. ولی اگر بخواهد در جائی که اول، جزء این مساجد نبوده و بعد از زمان ائمه (علیهم السلام) به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، باید شکسته بخواند و نیز مسافر می‌تواند در حرم حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در شعاع ۲۵ ذراع (تقریباً ۱۱ متر) از ضریح مقدس نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۶۶) کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۶۷) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست و اگر می‌داند که مسافر است ولی حکم نماز مسافر را فراموش کند احتیاط واجب آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۸

است که در وقت و خارج آن قضاء کند.

(مسأله ۱۰۶۸) کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش نکند، بلکه غفلت کند و بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند نمازش باطل است. در داخل وقت باید اعاده و در خارج از وقت احتیاطاً قضاء نماید.

(مسأله ۱۰۶۹) مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۷۰) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۷۱) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است و باید شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۷۲) مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دوباره آن نماز را

چهار رکعتی بخواند.

(مسأله ۱۰۷۳) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جائی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست؛؛ اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۷۴) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۹

نماز قضا

اشاره

(مسأله ۱۰۷۵) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه بی‌هوشی که به دست خود انجام گرفته و یا مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهائی را که کافر مسلمان شده و زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیّه باشد چه غیر آن

(مسأله ۱۰۷۶) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

(مسأله ۱۰۷۷) کسی که نماز قضا دارد. باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

(مسأله ۱۰۷۸) کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۱۰۷۹) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهائی را که خوانده صحیح نبوده، خوب است قضای آنهارا به جا آورد.

(مسأله ۱۰۸۰) در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهائی که در ادای آنها ترتیب هست مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز - اگرچه بهتر مراعات ترتیب است.

(مسأله ۱۰۸۱) کسی که مثلًا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده مثلًا نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلًا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

(مسأله ۱۰۸۲) کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، احتیاط واجب آن است اوّل آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، احتیاط واجب آن است که نماز قضای آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۰

روز را پیش از نماز ادا بخواند مگر اینکه وقت تنگ باشد در این صورت فقط نماز ادا بخواند.

(مسأله ۱۰۸۳) اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش

دارد چنـانچه وقت وسـعت دارد و ممکن است نیّت را به نمـاز قضا برگردانـد مثلًا اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیایـد که نماز صـبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیّت را به نماز صـبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمـام کنـد بعـد ظهر را بخوانـد، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌توانـد نیّت را به نماز قضا برگردانـد مثلًا در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

(مسأله ۱۰۸۴) نمـاز قضـا را با جماعت می‌شود خوانـد، به شـرط این که نماز قضاء بر ذمّه امام قطعی باشـد چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلًا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۸۵) مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند.

نماز قضای پدر و مادر

(مسأله ۱۰۸۶) اگر پدر و بنا بر احتیاط مادر نماز خود را به جا نیاورده باشند و می‌توانسته‌اند قضا کنند، بر پسر بزرگترشان که پس از فوت آنها در حال حیات است واجب است که بعد از مرگشان به جا آورد، یا برای آنها اجیر بگیرد.

(مسأله ۱۰۸۷) اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه؛؛ چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۰۸۸) اگر پسـر بزرگتر بدانـد که پـدرش نماز قضا داشـته و شک کنـد که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضـا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۱

(مسأله ۱۰۸۹) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است. که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(مسأله ۱۰۹۰) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را به طور صـحیح به جا آورد؛؛ بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۰۹۱) اگر پسـر بزرگتر بخواهـد نماز پـدر را بخوانـد، باید به تکلیف خود عمل کند. مثلًا قضای نماز صـبح و مغرب و عشاء مادرش بلند بخواند.

(مسأله ۱۰۹۲) کسـی که خودش نمـاز و روزه قضـا دارد، اگر نمـاز و روزه پـدر هم بر او واجب شود؛؛ هر کـدام را اول به جا آورد صحیح است.

(مسأله ۱۰۹۳) اگر پسـر بزرگتر موقع مرگ پـدر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضـا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، پسر دوم بنا بر احتیاط واجب، باید به جا آورد.

(مسأله ۱۰۹۴) اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد؛؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

اشاره

(مسأله ۱۰۹۵) مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

(مسأله ۱۰۹۶) در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا بده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۲

نویسنده شوند؛ نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

(مسأله ۱۰۹۷) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

(مسأله ۱۰۹۸) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

(مسأله ۱۰۹۹) وقتی که جماعت بر پا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده؛ نماز دوم او کافیست.

(مسأله ۱۱۰۰) نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت امام (علیه السلام) می‌توان با جماعت خواند و نمازهای مستحبی را هم نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند.

(مسأله ۱۱۰۱) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، فقط در صورتی که مأموم احتیاطش با امام یکی باشد می‌تواند به او اقتدا کند.

(مسأله ۱۱۰۲) اگر امام جماعت، قضای نماز یومیه خود را می‌خواند؛ می‌شود به او اقتدا کرد و همچنین اگر نماز قضای کسی را می‌خواند که نماز از او به طور قطعی فوت شده است.

(مسأله ۱۱۰۳) اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۳

شرائط نماز جماعت

اشاره

در نماز جماعت چند چیز باید رعایت شود:

اول:

نبودن حایل

میان امام و مأموم و همچنین میان مأمومین نسبت به یکدیگر باید چیزی که مانع است نباشد حتی مانند حایل شیشه‌ای. اگر مأموم زن باشد حایل میان او و مردم مانع ندارد.

(مسأله ۱۱۰۴) هر گاه محراب در درون دیوار مسجد باشد و امام در آن قرار گیرد نماز کسانی که پشت سر امام هستند و او را می‌بینند صحیح است ولی نماز کسانی که در دو طرف صف قرار دارند و امام را نمی‌بینند اشکال دارد. ولی صف‌های طولانی که

پشت سر فردی یا افرادی که امام را می‌بینند قرار دارد صحیح است، هر چند امام را نبینند.

(مسأله ۱۱۰۵) اگر صف‌های جماعت تا در مسجد برسد، کسی که در صحن مسجد مقابل در پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد؛ ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند اشکال دارد.

(مسأله ۱۱۰۶) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل باشد و صف جلوتر را می‌بیند نماز او صحیح است.

دوم:

بلند نبودن محل ایستادن امام

(مسأله ۱۱۰۷) جای ایستادن امام نباید از جای مأموم از یک وجب بلندتر باشد.

(مسأله ۱۱۰۸) اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آنکه امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمان‌های چند طبقه این زمان باشد که از جماعت دور است اشکال دارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۴

سوم:

نبودن فاصله میان مأمومین

(مسأله ۱۱۰۹) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه‌ای باشد می‌توانند اقتدا کنند.

(مسأله ۱۱۱۰) بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید. ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

(مسأله ۱۱۱۱) اگر بداند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

(مسأله ۱۱۱۲) اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلًا بی‌وضو نماز خوانده، ولی مأموم کلیه واجبات نماز جز قرائت را انجام داده باشد نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۱۳) اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه خود را در حالی دید و اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده است نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت احتیاط آن است که نماز به جماعت تمام و دو مرتبه به طور فرادی بخواند.

(مسأله ۱۱۱۴) انسان در بین نماز جماعت، بدون عذر نمی‌تواند نیت فرادی کند خواه از اول قصد فرادی داشته باشد یا نه.

(مسأله ۱۱۱۵) اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده، بخواند.

(مسأله ۱۱۱۶) اگر در بین نماز جماعت به خاطر عذری نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند و اگر مردد شود که نیّت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نماز او اشکال دارد.

(مسأله ۱۱۱۷) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۵

امام تمام شده باشد؛ نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نماز را به نیت فرادی تمام کند و احتیاطاً دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۱۸) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش را به نیّت فرادی تمام کند و دوباره بخواند.

چهارم:

مأموم جلوتر از امام نایستد

(مسأله ۱۱۱۹) مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و احتیاط این است که مساوی نباشد بلکه کمی عقب‌تر بایستد.

(مسأله ۱۱۲۰) در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد؛ چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۲۱) اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بلند فاصله پیدا شود نمازش قهراً فُرادی می‌شود و صحیح است.

(مسأله ۱۱۲۲) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود؛ یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف بعد فرادی می‌شود و بهتر است قصد فرادی نیز کنند.

(مسأله ۱۱۲۳) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد نیم خیز بنشیند یعنی انگشتان دست و سینه پا را بزمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند و اگر می‌داند که به امام در رکوع نمی‌رسد نیت فرادی کند و نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۶

(مسأله ۱۱۲۴) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند؛ باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نرسید نماز او فرادی می‌شود.

(مسأله ۱۱۲۵) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود؛ بعد اقتدا نماید.

(مسأله ۱۱۲۶) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، ولی اگر در رکوع به امام نرسید نماز او فرادی می‌شود.

(مسأله ۱۱۲۷) کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند و به رکوع امام نرسید نماز را به صورت فرادی تمام کند و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۲۸) کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد؛ احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

(مسأله ۱۱۲۹) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نماز را به صورت فرادی تمام کند و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۳۰) اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگرچه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۳۱) اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع نرسید قصد فرادی کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۷

(مسأله ۱۱۳۲) اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۳۳) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبیست جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مسأله ۱۱۳۴) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت بر پا شود. چنانچه وارد رکعت، شده و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

(مسأله ۱۱۳۵) اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست فرادی کند.

(مسأله ۱۱۳۶) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند نیم خیز بنشیند و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرائط امام جماعت

(مسأله ۱۱۳۷) امام جماعت باید بالغ و عاقل و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند ونیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیّز دیگر مانعی ندارد و احتیاط مستحب آن است که امام زن نیز مرد باشد.

(مسأله ۱۱۳۸) امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

(مسأله ۱۱۳۹) کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۸

نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید.

(مسأله ۱۱۴۰) هر کس نماز خود را به سبب عذری، ناقص می‌خواند نمی‌تواند امام جماعت برای دیگران باشد مگر در یک مورد و آن اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتد کرد.

(مسأله ۱۱۴۱) اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند نمی‌شود به او اقتدا کرد.

(مسأله ۱۱۴۲) بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

(مسأله ۱۱۴۳) موقعی که مأموم نیت می‌کند؛ باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلًا اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۴۴) مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مسأله ۱۱۴۵) اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۴۶) اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۴۷) اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر بنا بر احتیاط حمد و سوره نخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۹

(مسأله ۱۱۴۸) مأموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(مسأله ۱۱۴۹) مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(مسأله ۱۱۵۰) اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد باید قصد فرادی کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۵۱) اگر مأموم غیر از تکبیرةالاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مسأله ۱۱۵۲) مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، نماز او فرادی می‌شود.

(مسأله ۱۱۵۳) اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد احتیاط آن است که نماز را تمام کند سپس اعاده نماید.

(مسأله ۱۱۵۴) اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد.

(مسأله ۱۱۵۵) اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۵۶) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۵۷) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، بهتر است قصد فرادی کند.

(مسأله ۱۱۵۸) اگر پیش از امام به سجده رود، بهتر است قصد فرادی کند و اگر در این

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۰

مسأله و مسأله پیش صبر کند تا امام به او برسد، یا سر بردارد و با امام به رکوع برود و یا سجده کند، دو مرتبه نماز خود را اعاده کند.

(مسأله ۱۱۵۹) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

نماز آیات

اشاره

(مسأله ۱۱۶۰) نماز آیات که کیفیت آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول:

گرفتن خورشید.

دوم:

گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم:

زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند. باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند

(مسأله ۱۱۶۱) اگر از چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلًا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مسأله ۱۱۶۲) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلًا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد و امّا اگر نوع اسباب مختلف باشد برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهائی بر او

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۱

واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب؛؛ باید موقع نیت، معین کند؛؛ نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدام یک آنها است.

(مسأله ۱۱۶۳) چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

(مسأله ۱۱۶۴) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و وقت نماز تا باز شدن کامل باقی است.

(مسأله ۱۱۶۵) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت

کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

(مسأله ۱۱۶۶) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۱۶۷) اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند.

(مسأله ۱۱۶۸) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند؛ باید به حرف آنان عمل نماید، مثلًا اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند؛ باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

(مسأله ۱۱۶۹) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۲

(مسأله ۱۱۷۰) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد؛ باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۱) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(مسأله ۱۱۷۲) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیّه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

(مسأله ۱۱۷۳) اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد؛ نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

کیفیت نماز آیات

(مسأله ۱۱۷۴) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نمایدو برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مسأله ۱۱۷۵) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین‌طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلًا به قصد سوره قل هو الله احد،

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۳

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم بگوید و به رکوع رود؛ بعد بایستد و بگوید:

قُلْ هُوَ اللهُ احَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

اللهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:

لَمْ یَلِدْ و لَمْ یوُلَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید:

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً احَد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعداز سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسأله ۱۱۷۶) اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۷۷) چیزهائی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند الصلاهٔ.

(مسأله ۱۱۷۸) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:

سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست ولی برای رفتن به رکوع تکبیر مستحب است.

(مسأله ۱۱۷۹) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست.

(مسأله ۱۱۸۰) اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جائی نرسد نماز باطل است.

(مسأله ۱۱۸۱) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جائی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلًا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرسیده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه؛؛ به جا آورد و اگر به سجده رسیده است، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۸۲) هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۴

احکام نماز جمعه

نماز جمعه عبادتیست که در شرایط خاصی انجام می گیرد ودارای فضیلت زیادی می‌باشد و در قرآن مجید می‌فرماید:

«مؤمنان هر موقع صدای مؤذن را شنیدند کارهای دیگر را ترک کنندو به سوی نمازجمعه حرکت کنند. («۱»)

(مسأله ۱۱۸۳) در صورتی که نمازجمعه با شرایطی که دارد اقامه شود احتیاط واجب آن است که در آن شرکت کنند و خواندن نماز ظهر در وقت امکان حضور در نماز جمعه بر خلاف احتیاط است.

(مسأله ۱۱۸۴) در یک نقطه نمی‌توان دو نماز جمعه خواند بلکه باید بین دو نماز جمعه یک فرسخ یا بیشتر فاصله باشد.

(مسأله ۱۱۸۵) کمترین عدد برای انعقاد نمازجمعه پنج نفر است که یکی از آنها امام می‌باشد.

(مسأله ۱۱۸۶) مسافر می‌تواند در نمازجمعه شرکت کند و اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر ازاو ساقط است ولی هرگاه مجموع پنج نفر مسافر باشند نمی‌توانند نمازجمعه تشکیل دهند بلکه باید نمازظهر بخوانند، مگر این که قصد اقامه کنند در این صورت می توانند نمازجمعه بخوانند.

(مسأله ۱۱۸۷) زنان می‌توانند در نمازجمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است امّا به تنهایی نمی‌توانند تشکیل نمازجمعه دهند، همچنان که زن نمی‌تواند مکمل پنج نفر باشد.

(مسأله ۱۱۸۸) وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است به مقداری که اذان و خطبه‌ها و نماز مطابق معمول انجام گیرد. از این جهت نباید

خطبه‌ها را به قدری طول داد که از حدّ متعارف بیشتر باشد.

(مسأله ۱۱۸۹) احتیاط واجب آن است که خطبه‌ها پس از زوال آفتاب شروع شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۵

(مسأله ۱۱۹۰) هرگاه قدری از زوال بگذرد و شک کند آیا این مقدار از وقت که باقیست می‌تواند جمعه با شرایطش انجام دهد یا نه احتیاط آن است ظهر را انتخاب کند.

(مسأله ۱۱۹۱) هرگاه قبل از رکوع رکعت دوم به امام برسد، اقتدا کند و رکعت دوم را خود بخواند به شرط اینکه بداند وقت به اندازه‌ای هست که می‌تواند رکعت دوم آن را هم در وقت بخواند.

(مسأله ۱۱۹۲) نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است ومستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اوّل بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را قرائت نماید.

(مسأله ۱۱۹۳) نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اوّل قبل از رکوع رکعت اوّل و قنوت دوم بعد از رکوع رکعت دوم است.

(مسأله ۱۱۹۴) نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب است و باید هر دو خطبه توسط امام جمعه ایراد شود.

(مسأله ۱۱۹۵) واجب است امام پس از خطبه اوّل کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم بپردازد.

(مسأله ۱۱۹۶) امام و مستمعان باید در حال خطبه دارای طهارتی باشند که برای نماز معتبر است.

(مسأله ۱۱۹۷) لازم است مؤمنان به خطبه‌ها گوش دهند و سکوت را انتخاب کنند و اگر گوش نکنند یا حرف بزنند کار خلافی انجام داده‌اند.

(مسأله ۱۱۹۸) لازم است خطبه‌ها به زبانی باشد که مستمعان آن را بفهمند و اگر دو نوع مستمع داشته باشد برخی از مطالب را به دو زبان تکرار کند.

(مسأله ۱۱۹۹) شرایط وجوب نماز جمعه بر نمازگزاران:

نماز جمعه به کسی که واجد شرایط ذیل است واجب می‌شود:

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۶

۱. بالغ، ۲. عاقل، ۳. مرد، ۴. حاضر (نه مسافر)، ۵. بینا، ۶. سالم (نه بیمار)، ۷. لنگ و شل نبوده، ۸. پیر و ناتوان نباشد.

ولی در عین حال گروهی که نماز بر آنها واجب نیست اگر تحمل زحمت کنند و نمازجمعه بخوانند نماز جمعه آنها صحیح است.

(مسأله ۱۲۰۰) کلیه شرایطی که در امام جماعت معتبر است در امام جمعه نیز معتبر می‌باشد.

نماز عید فطر و قربان

(مسأله ۱۲۰۱) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام (علیه السلام) غائب است؛؛ مستحب می‌باشد و می‌شود به جماعت و فرادی خواند.

(مسأله ۱۲۰۲) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

(مسأله ۱۲۰۳) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند و یا کنار بگذارند بعد نماز عید را بخوانند.

(مسأله ۱۲۰۴) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره؛؛ باید پنج تکبیر بگوید؛؛ و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و برکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و

تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسأله ۱۲۰۵) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافیست ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند:

«اللّهُمَّ اهْلَ الْكِبْرِياء وَالْعَظَمَةِ وَ اهْلَ الْجُودِ والْجَبَروتِ وَ اهْلَ الْعَفوِ وَالرَّحْمَةِ وَ

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۷

اهْلَ التَّقْوى وَالْمَغْفِرَةِ اسْئَلُكَ بِحَقِّ هذَا الْيَوْمِ الَّذى جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمينَ عيداً وَ لِمُحَمَّد صَّلى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرامَةً وَ مَزيداً ان تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد و آل محمّد وَ انْ تُدْخِلَنِي فى كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فيه مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد وَ ان تُخْرِجَنى مِنْ كُلِّ سُوء اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ انّى اسْئَلُكَ خَيْرَ ما سَئلكَ بِهِ عِبادُكَ الصّالِحُونَ وَ اعُوذُبِكَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُخْلَصُونَ.

(مسأله ۱۲۰۶) مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخواند.

(مسأله ۱۲۰۷) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

(مسأله ۱۲۰۸) مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

(مسأله ۱۲۰۹) مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهائی که پیش از نماز و بعد از آن در کتاب‌های دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

(مسأله ۱۲۱۰) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

(مسأله ۱۲۱۱) بعداز نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

اللهُ اكْبَر اللهُ اكْبَرُ لا الهَ الَّا اللهُ وَاللهُ اكْبَرُ اللهُ اكْبَرُ وَ لِلهِ الْحَمْدُ اللهُ اكْبَرُ عَلى ما هَدانا.

(مسأله ۱۲۱۲) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهائی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

اللهُ اكْبَرُ عَلى ما رزَقَنا مِنْ بَهيمَةِ الأنْعامِ وَالْحَمْدُ للهِ عَلى ما ابْلانا ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۸

آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است؛؛ این تکبیرها را بگوید.

(مسأله ۱۲۱۳) مکروه است نماز عید را زیر سقف بخواند.

(مسأله ۱۲۱۴) اگر در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن شک کند و از محل آن تجاوز نکرده باشد بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۱۵) اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۱۶) اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۲۱۷) اگر در نماز عید یک سجده یاتشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط واجب آن است که بعد از نماز رجاءاً دو سجده سهو برای

آن بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

(مسأله ۱۲۱۸) بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مسأله ۱۲۱۹) انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان (علیهم السلام) از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مسأله ۱۲۲۰) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید مسائل نماز را بداند.

(مسأله ۱۲۲۱) اجیر باید موقع نیّت، میّت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافیست.

(مسأله ۱۲۲۲) اجیر باید واجبات میت را نیابتاً انجام دهد و عبادت‌های او را قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۹

(مسأله ۱۲۲۳) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.

(مسأله ۱۲۲۴) کسی که دیگری را برای نمازهای میّت اجیر کرده؛ اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده. یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

(مسأله ۱۲۲۵) هر گاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر بگوید انجام داده‌ام، کافیست و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

(مسأله ۱۲۲۶) کسی را که عذری دارد و مثلًا نشسته نماز می‌خواند نمی‌شود؛ برای نمازهای میّت اجیر کرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمّم یا جبیره نماز می‌خواند اجیر نکنند.

(مسأله ۱۲۲۷) مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

(مسأله ۱۲۲۸) در قضای نمازهای میّت آنجا که در اداء آنها ترتیب شرط است مانند نماز ظهر و عصر یک روز به ترتیب خوانده شود.

(مسأله ۱۲۲۹) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همانطور به جا آورد و اگر شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلًا اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

(مسأله ۱۲۳۰) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

(مسأله ۱۲۳۱) هر گاه اشخاص متعددی را برای نمازها اجیر بگیرد بهتر است برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید مثلًا اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۰

بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند.

(مسأله ۱۲۳۲) اگر کسی اجیر شود که مثلًا در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای

نمازهائی که می‌دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهائی هم که احتمال می‌دهند به جا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(مسأله ۱۲۳۳) کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند؛ باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میّت بدهند مثلًا اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولیّ میّت بدهند و اگر شرط نکرده باشند؛ باید ورثه نائب از مال او اجیر بگیرند. اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۱

(۴) احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب از چیزهائی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود، خودداری نماید.

نیّت

(مسأله ۱۲۳۴) لازم نیست انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذراند؛ یا مثلًا بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، کافیست و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید

(مسأله ۱۲۳۵) باید در هر شب از ماه رمضان داعی بر امساك فردا را داشته باشد و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مسأله ۱۲۳۶) از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیّت روزه فردا را بکند، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۳۷) وقت نیّت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیّت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۲۳۸) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیّت روزه، خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود ونیّت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۲

از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیّت روزه واجب نماید ولی لازم است تا مغرب از کاری که روزه را باطل می‌کند، اجتناب نماید.

(مسأله ۱۲۳۹) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلًا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم مگر آنجا که روزش معیّن باشد مانند روزه اول ماه، از این جهت در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

(مسأله ۱۲۴۰) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و قبل از زوال به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و احتیاط مستحب آن است روزه آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۲۴۱) اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعداز مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۲۴۲) اگر بچّه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۲۴۳) کسی که برای به جا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا – بنا بر احتیاط – یا واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیّت خودرا به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعداز مغرب یادش بیاید، روزه‌اش بی‌اشکال نیست.

(مسأله ۱۲۴۴) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، مثلًا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و فوراً نیت کند روزه او صحیح وگرنه باطل می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۳

(مسأله ۱۲۴۵) اگر برای روزه واجب غیرمعیّنی مثل روزه کفّاره عمداً تا نزدیک ظهر نیّت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیّت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۲۴۶) اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، خوب است تا مغرب امساک کند و اگر نکرد قضا ندارد.

(مسأله ۱۲۴۷) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد احتیاط مستحب آن است نیت روزه کند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۱۲۴۸) روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعداً معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

(مسأله ۱۲۴۹) اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیّت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

(مسأله ۱۲۵۰) اگر در روزه واجب معیّنی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد روزه‌اش باطل است و همچنین است اگر نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، خواه آن را انجام بدهد یا ندهد، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۲۵۱) در روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفّاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است و در روزه مستحب اگر تا غروب کاری که روزه باطل می‌کند انجام ندهد، نیت کند، روزه او صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۴

چیزهائی که روزه را باطل می‌کند

اشاره

(مسأله ۱۲۵۲) نُه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول:

خوردن و آشامیدن. دوم:

جماع، سوم:

استمناء آن است که انسان از غیر طریق نزدیکی کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم)، پنجم:

رساندن غبار غلیظ به حلق، ششم:

فرو بردن تمام سر در آب، هفتم:

باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح، هشتم:

اماله کردن با چیزهای روان، نهم:

قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱. خوردن و آشامیدن

(مسأله ۱۲۵۳) اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود. مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

(مسأله ۱۲۵۴) اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۲۵۵) احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود، خودداری کند. ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا به جای دوا استعمال می‌شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۵۶) اگر روزه دار به قدری تشنه شود که برای او تحمل تشنگی موجب عُسر و حَرَج است، می‌تواند به اندازه‌ای که رفع مشقّت کند، آب بیاشامد و روزه او باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۲۵۷) انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۵

است که معمولًا نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۵۸) تریاک کشیدن حرام است و اشخاصی که معتاد به کشیدن تریاک هستند و نمی‌توانند ترک کنند و با این حال نمی‌توانند روزه بگیرند می‌توانند به مقدار دفع ضرورت تریاک بکشند و روزه را واجب است بگیرند.

۲. جماع

(مسأله ۱۲۵۹) جماع روزه را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.
(مسأله ۱۲۶۰) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.
(مسأله ۱۲۶۱) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به گونه‌ای که در جماع اختیار نداشته باشد مثل این که دست و پای او را ببندند و با او نزدیکی کنند، روزه او باطل نمی‌شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.
(مسأله ۱۲۶۲) اگر کسی را به اکراه وادار به جماع کنند، به گونه‌ای که به خاطر ترس تن به عمل دهد، روزه او باطل و باید قضا کند، هر چند گناه نکرده باشد.

۳. استمناء

(مسأله ۱۲۶۳) اگر روزه دار استمناء کند و منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.
(مسأله ۱۲۶۴) اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.
(مسأله ۱۲۶۵) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شودیعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود، روزه‌اش صحیح است.
رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۶
(مسأله ۱۲۶۶) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.
(مسأله ۱۲۶۷) روزه داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند و به شیوه‌ای که قبلًا گفته شد، استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجرا بیرون می‌آید.
(مسأله ۱۲۶۸) روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا مانده بهتر است که پیش از غسل بول کند و اگر نکرد بعد از غسل منی از او بیرون آید، روزه او باطل می‌شود.
(مسأله ۱۲۶۹) اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی هم از او بیرون نیاید، روزه‌اش باطل می‌شود.
(مسأله ۱۲۷۰) اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند اگر مطمئن باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج نمی‌شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است و در غیر این صورت روزه او باطل است.

۴. دروغ بستن به خدا و پیغمبر

(مسأله ۱۲۷۱) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد. اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند؛ بنا بر احتیاط واجب روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که اگر دروغ بر حضرت زهرا (علیها السلام) و سایر پیغمبران و جانشینان آنان بازگشت به دروغ بر خدا و رسول و ائمه (علیهم السلام) باشد، در این حکم با آنها فرقی ندارند.
(مسأله ۱۲۷۲) اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

(مسأله ۱۲۷۳) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۷

(مسأله ۱۲۷۴) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش باطل است.

(مسأله ۱۲۷۵) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) و جانشینان پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

۵. رساندن غبار غلیظ به حلق

(مسأله ۱۲۷۶) رساندن غبار غلیظ به حلق، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

(مسأله ۱۲۷۷) اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۲۷۸) احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار و دود غلیظ به حلق نرساند و از استعمال دخانیات مطلقا خودداری کند.

(مسأله ۱۲۷۹) اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۲۸۰) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶. فرو بردن سر در آب

(مسأله ۱۲۸۱) اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۸

(مسأله ۱۲۸۲) اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۲۸۳) اگر قصد فرو بردن سر در آب نداشته ولی اتفاقاً تمام سر زیر آب رفته، روزه‌اش صحیح است. ولی اگر قصد آن را داشته گرچه تمام سر هم زیر آب فرو نرود، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۲۸۴) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود.

(مسأله ۱۲۸۵) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

(مسأله ۱۲۸۶) اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم قضا نماید و اگر روزه مستحب، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفّاره، وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد مگر در قضاء ماه رمضان آن هم بعد از ظهر در این صورت روزه و

غسل هر دو باطل می‌شود.

۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مسأله ۱۲۸۷) اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است.

(مسأله ۱۲۸۸) اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، تا اذان غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۲۸۹) کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه او صحیح ولی معصیت کرده است، زیرا غسل را تأخیر انداخته است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۹

(مسأله ۱۲۹۰) اگر جنب یا حائض یا نفساء در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب یا حائض و یا نفساء بوده، قضا نماید. مثلًا اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مسأله ۱۲۹۱) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح ولی گناهکار است.

(مسأله ۱۲۹۲) اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۲۹۳) کسی که در شب ماه رمضان جنب است ومی داند که اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۲۹۴) هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود. اگر عادت و اطمینان دارد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می‌شود، می‌تواند بخوابد.

(مسأله ۱۲۹۵) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان، خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۲۹۶) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا اطمینان دارد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعداز بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و کفّاره بر او واجب نمی‌شود ولی اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، کفّاره بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۲۹۷) خوابی را که در آن محتلم شده، نباید خواب اول حساب کرد، بلکه اگر از آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۰

خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود.

(مسأله ۱۲۹۸) اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مسأله ۱۲۹۹) هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده. روزه او

صحیح است.

(مسأله ۱۳۰۰) کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شـده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلًا پنـج روز روزه قضای رمضان دارد و پنـج روز هم به رمضان مانده است، احتیاطاً آن روز را روزه بگیرد و بعـد از رمضان قضای آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست بایـد روز دیگر روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۰۱) اگر زن پیش از اذان صـبح از حیض یـا نفـاس پاک شود و عمـداً غسل نکنـد، یا اگر وظیفه او تیمم است عمـداً تیمم نکند، روزه‌اش باطل است.

(مسأله ۱۳۰۲) اگر زن پیش از اذان صـبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشـته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، با تیمم روزه‌اش صحیح است و لازم نیست تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفّاره وقت آن معین نیست، نمی‌تواند با تیمم روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۰۳) اگر زن نزدیک اذان صـبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۳۰۴) اگر زن بعـد از اذان صـبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

(مسأله ۱۳۰۵) اگر زن غسـل حیض یا نفاس را فراموش کنـد و بعـد از یک روز یا چنـد روز یادش بیایـد، روزه هائی که گرفته باید قضا کند.

(مسأله ۱۳۰۶) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و تا اذان غسل نکند، و

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۱

در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی اگر تیمم کند، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۳۰۷) اگر زنی که در حـال اسـتحاضه است، غسل‌هـای خود را به تفصـیلی که در احکام اسـتحاضه گفته شـد، به جا آورد، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۳۰۸) کسـی که مس میّت کرده یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸. تنقیه

(مسأله ۱۳۰۹) تنقیه با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می کند ولی استعمال شیاف‌هائی که برای معالجه است، اشکال ندارد.

۹. قی کردن

(مسأله ۱۳۱۰) هر گاه روزه‌دار عمـداً قی کند، اگرچه به واسـطه مرض و برای رفع مسـمومیت و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۱۱) اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۱۲) اگر موجبات قی کردن غیراختیاری فراهم شد خودداری از آن لازم نیست.

(مسأله ۱۳۱۳) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پائین نرود باید آن را بیرون آورد و چنانچه فرو برد روزه‌اش باطل می‌شود و باید کفّاره هم بدهد

(مسأله ۱۳۱۴) اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۲

(مسأله ۱۳۱۵) اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۳۱۶) اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهائی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

(مسأله ۱۳۱۷) اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلًا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

(مسأله ۱۳۱۸) روزه دار نباید جائی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر قصد رفتن به چنین مکانی کند خواه برود یا نرود و خواه چیزی در گلویش بریزند یا نریزند، روزه او باطل است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

(مسأله ۱۳۱۹) چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

۱. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، ۲. انجام دادن هر کاری که مانند: خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، ۳. انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد نباید انجام دهد، ۴. بو کردن گیاهان معطّر، ۵. نشستن زن در آب، ۶. استعمال شیاف، ۷. تر کردن لباسی که در بدن است، ۸. کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، ۹. مسواک کردن به چوب‌تر، ۱۰. انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می‌شود اگرچه منی بیرون نیاید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۳

کفّاره روزه

(مسأله ۱۳۲۰) کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به نحوی که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مدّ که تقریباً ۷۵۰ گرم است، طعام یعنی آرد گندم بدهد یا مقدار

نانی که آرد آن به اندازه ۷۵۰ گرم باشد بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مدّ که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، ۱۸ روز روزه بگیرد و اگر نتوانـد هر چند روز که می‌تواند بگیرد و اگر نتواند باید استغفار کند، اگرچه مثلًا یک مرتبه بگوید استغفرالله و احتیاط مستحب آن است که هر وقت بتواند، کفّاره را بدهد.

(مسأله ۱۳۲۱) کسـی که می‌خواهد دو ماه کفّاره روزه رمضان را بگیرد، باید سـی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۲۲) کسـی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سـی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

(مسأله ۱۳۲۳) کسـی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد. یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلًا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

(مسأله ۱۳۲۴) اگر در بین روزهـائی که بایـد پی در پی روزه بگیرد عـذری مثـل حیض، یـا نفاس، یا سـفری که در رفتن آن مجبور است. برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سـر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

(مسأله ۱۳۲۵) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند. چه آن چیز اصلًا حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثـل نزدیکی کردن بـا عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط بایـد کفاره جمع بدهـد یعنی یک بنـده آزاد کنـد، شـصت روز روزه بگیرد و به شصت فقیر هر یک ۷۵۰ گرم آرد گندم بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۴

(مسأله ۱۳۲۶) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) نسبت دهد، یک کفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۳۲۷) اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چنـد مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشـد یک کفاره جمع.

(مسأله ۱۳۲۸) اگر روزه دار در یـک روز مـاه رمضـان چنـد مرتبه غیرجماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهـد، برای همه آنها یک کفّاره کافی است.

(مسأله ۱۳۲۹) اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفّاره جمع بر او واجب است.

(مسأله ۱۳۳۰) اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کنـد، انجام دهـد، مثلًا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلًا غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافی است.

(مسأله ۱۳۳۱) اگر روزه‌دار آروغ بزنـد و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۳۳۲) اگر نـذر کنـد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمـداً روزه خود را باطل کنـد کفاره آن مانند کفاره ماه رمضان است یعنی باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

(مسأله ۱۳۳۳) کسـی که می‌توانـد وقت را تشـخیص دهـد، اگر به گفته کسـی که گفتارش قابل اعتماد و اطمینان نباشـد و می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۳۳۴) کسـی که عمـداً روزه خود را باطـل کرده، اگر بعـد از ظهر یـا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سـفر نمایـد، کفّاره او ساقط نمی‌شود.

(مسأله ۱۳۳۵) اگر عمـداً روزه خود را باطل کنـد و بعـد عـذری ماننـد حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفّاره بر او واجب

می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۵

(مسأله ۱۳۳۶) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفّاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۳۳۷) اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوّال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۳۳۸) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است، جماع کند، اگر زن بر عمل راضی باشد، هر کدام باید کفاره بدهد و اگر مجبور کرده باشد، کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد.

(مسأله ۱۳۳۹) اگر روزه‌دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است، جماع کند و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفّاره و زن یک کفاره بدهد.

(مسأله ۱۳۴۰) اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفّاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۳۴۱) اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیرجماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد مثلًا آب و یا غذا بخورد کفاره بر هیچ کدام واجب نیست.

(مسأله ۱۳۴۲) کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، بنا بر احتیاط کفاره زن را بدهد.

(مسأله ۱۳۴۳) انسان نباید در به جا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(مسأله ۱۳۴۴) اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

(مسأله ۱۳۴۵) کسی که باید برای کفّاره یک روز شصت فقیر را طعام دهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مدّ که تقریباً ۷۵۰ کیلوگرم است، طعام دهد. یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۶

اگرچه صغیر باشند، یک مدّ به آن فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۴۶) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر، هر کدام یک مدّ، طعام دهد و اگر نمی‌تواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

(مسأله ۱۳۴۷) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفّاره واجب نیست:

اول آن که روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۲۷۸ گفته شد، تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

سوم عملی که روزه را باطل می‌کند، به جا نیاورد. ولی نیّت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

چهارم آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم آن که در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد. بعد معلوم شود

صبح بوده و نیز اگر بعداز تحقیق با گمان به این که صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر اوواجب است، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست و امّا اگر بعد از تحقیق گمان کند که صبح نشده و یا شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز واجب است.

ششم آن کسی که مورد اعتماد و اطمینان نیست، بگوید صبح نشده و انسان به گفته او

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۷

کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم آن که نابینا و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم آن که برای خنک شدن، یا بی‌جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۳۴۸) اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و همین طور اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق نمی‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد.

احکام روزه قضا

(مسأله ۱۳۴۹) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های دوران دیوانگی را قضا کند.

(مسأله ۱۳۵۰) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

(مسأله ۱۳۵۱) روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید. اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مسأله ۱۳۵۲) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۸

برطرف شده می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلًا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشت یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلًا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند ولی اگر قبلًا عدد را می‌دانست و بعداً فراموش کرده در این صورت باید احتمال بیشتر را بگیرد.

(مسأله ۱۳۵۳) اگر از چند ماه رمضان، روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد، مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلًا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مسأله ۱۳۵۴) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

(مسأله ۱۳۵۵) اگر قضای روزه معینی را (مانند قضای روزه نذر) گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مسأله ۱۳۵۶) اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هائی را که نگرفته برای او قضا کنند.

(مسأله ۱۳۵۷) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ که تقریباً ۷۵۰ گرم است، طعام یعنی آرد گندم به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلًا برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۵۸) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان قضای روزه را بگیرد باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۹

رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند.

(مسأله ۱۳۵۹) اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مدّ آرد گندم هم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۰) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد آرد گندم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۱) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال‌های پیش یک مدّ آرد گندم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۲) کسی که باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفّاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۳) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ آرد گندم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۴) اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، - علاوه بر کفّاره - باید قضای آن را به جا آورد و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد و برای هر روز نیز یک مدّ باید به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۵) بعد از مرگ پدر و مادر؛ پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۲۵ گفته شد، به جا آورد ولی قضای روزه مادر بر پسر واجب نیست.

(مسأله ۱۳۶۶) اگر پدر و یا مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۰

احکام روزه مسافر

(مسأله ۱۳۶۷) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام

می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۶۸) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

(مسأله ۱۳۶۹) اگر غیر روزه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشـد، مثل این که نـذر کند روز معینی را روزه بگیرد نباید در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد باید قصد کند که ده روز در جائی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۷۰) اگر نـذر کنـد روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سـفر به جا آورد و اگر نذر کند روز معینی را در سـفر روزه بگیرد، بایـد در سـفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگرچه مسافر باشد، روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۷۱) مسافر می‌تواند برای خواسـتن حاجت سه روز - روزهای چهارشـنبه و پنجشنبه و جمعه - در مدینه طیّبه روزه مستحبی بگیرد.

(مسأله ۱۳۷۲) کسـی کـه نمی‌دانـد روزه مسـافر باطـل است اگر در سـفر روزه بگیرد و در بین روز مسـأله را بفهمـد روزه‌اش بـاطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۳۷۳) اگر فراموش کنـد که مسافر است، یا فراموش کنـد که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سـفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

(مسأله ۱۳۷۴) اگر روزه دار بعـد از ظهر مسافرت نمایـد، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند و پیش از ظهر به حد ترخّص برسد، یعنی به جائی برسد که دیوار شـهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، روزه او باطل می‌شود و اگر پیش از آن روزه را باطل

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۱

کند، کفّاره بر او واجب است و هر گاه پیش از ظهر از شـهر خود حرکت کند ولی بعد از ظهر به حد ترخص برسد، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۳۷۵) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جائی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز باطل است.

(مسأله ۱۳۷۶) کسی که در روزه ماه رمضان از محل خود مسافرت می‌کند و قبل از ظهر همان روز مراجعت می‌کند چنانچه مفطری انجام نـداده باشـد، حکمش حکم کسـیست که مسافر بوده و قبل از ظهر به وطن می‌رسد. اگر چیزی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد نیّت روزه و امساک کند و روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۳۷۷) اگر مسافر بعـد از ظهر به وطنش برسـد، یا به جائی برسـد که می‌خواهـد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۷۸) مسافر و کسـی که از روزه گرفتن عـذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نمایـد و در خوردن و آشامیـدن کاملًا خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مسأله ۱۳۷۹) کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز ۷۵۰ گرم آرد به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۸۰) کسـی که به واسـطه پیری روزه نگرفته، اگر بعـد از مـاه رمضـان بتوانـد روزه بگیرد بنـا بر احتیـاط لازم است قضـای

روزه‌هائی را که نگرفته به جا آورد

(مسأله ۱۳۸۱) اگر انسان مرضـی دارد که زیاد تشـنه می‌شود و نمی‌توانـد تشـنگی را تحمل کند، یا برای او مشـقّت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم بایـد برای هر روز یک مد آرد گندم به فقیر بدهد و بهتر آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامـد و چنـانچه بعـد بتوانـد در روزهـای کوتـاه و هوای ملاـیم روزه بگیرد بنـا بر احتیاط روزه‌هایی را که نگرفته، قضـا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۲

(مسأله ۱۳۸۲) زنی که زائیـدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضـرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ آرد گندم به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ گندم و یا آرد آن را به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هائی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مسأله ۱۳۸۳) زنی که بچه شـیر می‌دهـد و شـیر او کم است چه مـادر بچه، یـا دایه او باشـد، یـا بی‌اجرت شـیر دهـد، اگر روزه برای بچه‌ای که شـیر می‌دهد ضـرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام یعنی آرد گندم به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز یک مـدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید.

راه ثابت شدن اول ماه

(مسأله ۱۳۸۴) اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم:

عـده‌ای که از گفته آنـان یقین یـا اطمینان پیـدا می‌شود، بگوینـد ماه را دیـده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم:

دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم و در خصوصیات ماه اختلاف نداشه باشند، اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اوّل ماه ثابت می‌شود.

چهارم:

سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوّال ثابت می‌شود.

پنجم:

حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

(مسأله ۱۳۸۵) هرگـاه هوا ابری باشـد و یا صاف باشـد و دیگران نیز به دیـدن ماه اقـدام کننـد ولی هیـچ کس جز این دو نفر مـدعی رؤیت نباشند در این دو صورت به قول دو عادل نیز ماه

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۳

ثابت نمی‌شود و بعید نیست که اشتباه باصره بوده است.

(مسأله ۱۳۸۶) اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که از او تقلید نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

(مسأله ۱۳۸۷) اول ماه با محاسبات نجومی ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید و اگر با محاسبات علمی امکان رؤیت هلال را نفی کنند ثبوت هلال با شهادت دو نفر عادل مشکل می‌باشد و احادیث مربوط به عدم حجیت قول منجم و ... مربوط به محاسبات ظنی آن روز بوده و ارتباطی به محاسبات علمی امروز ندارد.

(مسأله ۱۳۸۸) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

(مسأله ۱۳۸۹) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد. چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۹۰) اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر که به آن نزدیک است کفایت می کند و همچنین شهرهای دور دستی که افق آنها با هم متحد است و همچنین اگر ماه در بلاد شرقی مانند مشهد - دیده شود برای کسانی که در بلاد غربی هستند، کفایت می کند. ولی رؤیت در بلاد غربی برای کسانی که در قسمت شرقی آن هستند کفایت نمی‌کند، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنهایکی است.

(مسأله ۱۳۹۱) روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

(مسأله ۱۳۹۲) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و اگر زندان او ادامه یافت بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفت، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۴

روزه‌های حرام و مکروه

(مسأله ۱۳۹۳) روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

(مسأله ۱۳۹۴) اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین رود، جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، ولی شوهر او را نسبت به آن، از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.

(مسأله ۱۳۹۵) روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیّت پدر و مادر، یا جد شود جایز نیست، بلکه اگر اسباب اذیّت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند، احتیاط مستحب آن است که روزه نگیرد.

(مسأله ۱۳۹۶) اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند در صورتی که اسباب اذیت پدر شود، باید افطار کند.

(مسأله ۱۳۹۷) کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگرچه پزشک بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مسأله ۱۳۹۸) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مسأله ۱۳۹۹) کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر

داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

(مسأله ۱۴۰۰) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۵

(۵) اعتکاف

اشاره

اعتکاف آن است که انسان حداقل سه روز و دو شب میانه، در مسجد به قصد عبادت بسر ببرد و بهتر آن است که علاوه بر ماندن در مسجد، انجام عبادت دیگری مانند خواندن نماز و قرآن را نیز نیت کند و فردی که چنین عملی را انجام می‌دهد «معتَکِف» می‌باشد.

(مسأله ۱۴۰۱) اعتکاف در همه اوقات جایز است ولی بهترین زمان آن، ماه مبارک رمضان وبالاخص دهه آخر آن است.

(مسأله ۱۴۰۲) خود اعتکاف بالذات عمل مستحبی است، واگر نذر کند که اعتکافی انجام دهد، به خاطر وفای به نذر، واجب می‌شود.

(مسأله ۱۴۰۳) انسان می‌تواند اعتکاف را از جانب خود و یا از جانب افراد از دنیا رفته انجام دهد، ولی از طرف فرد زنده جایز نیست.

(مسأله ۱۴۰۴) شرایط صحت اعتکاف عبارتند از امور زیر:

۱. اسلام

۲. عقل

۳. قصد قربت

۴. روزه.

بنابراین فرد مسافر نمی‌تواند اعتکاف به جا بیاورد، (مگر در مواردی که روزه برای او جایز باشد) و همچنین زن حائض و نفساء (تازه زا) و نیز اعتکاف در عید فطر و قربان که روزه در آنها حرام است صحیح نمی‌باشد.

(مسأله ۱۴۰۵) کمترین مدت اعتکاف، سه روز است، هرگاه کمتر از آن را نیت کند،

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۶

اعتکاف او صحیح نیست، ولی فزون‌تر از سه، مانعی ندارد، ولو یک روز یا یک شب، یا بخشی از آنها و اگر پنج روز معتکف شود، اعتکاف روز ششم برای او واجب می‌گردد و همچنین اگر هشت روز معتکف شد، روز نهم برای او واجب می‌گردد و مقصود از روز، طلوع فجر تا غروب آفتاب است، بنابراین، شب نخست و شب چهارم، جزء اعتکاف نیست، در این صورت اقل اعتکاف، سه روز و دو شب می‌باشد.

(مسأله ۱۴۰۶) محل اعتکاف، باید مسجد جامع باشد و مراد از مسجد جامع این است که در آنجا نماز جماعت برگزار شده و به عنوان مسجد شهر حساب شود. بنابراین در بیشتر شهرها فقط یک مسجد می‌تواند محل اعتکاف باشد، مگر این که به خاطر بزرگی شهر دو مسجد یا بیشتر همزمان، مسجد شهر به حساب آیند، بنابراین، مسجد محلّه و امثال آن، برای اعتکاف، کافی نیست.

(مسأله ۱۴۰۷) اجازه شوهر برای همسرش، آن گاه که زن بخواهد معتکف شود لازم است.

(مسأله ۱۴۰۸) اجازه پدر و مادر برای اعتکاف فرزندان شرط نیست، مگر این که عمل آنان مایه رنجش آنان و برخلاف

خوشرفتاری با پدر و مادر باشد که اسلام بر آن تأکید فراوان دارد.

(مسأله ۱۴۰۹) معتکف بایـد مـدّت سه روز یا بیشتر در مسجد به سر برد و هرگاه بدون عذر شرعی - که بعداً گفته خواهد شد -، مسجد را ترک کند، اعتکاف او باطل می‌شود، خواه حکم شرعی مسأله را بداند یا نداند، ولی اگر فراموش کند که معتکف است و مسجد را ترک کند و یا به زور او را از مسجد بیرون کنند، اعتکاف او باطل نمی‌شود و به محض یادآوری یا برطرف شدن مانع، باید به مسجد برگردد و اعتکاف را ادامه دهد.

(مسأله ۱۴۱۰) اگر برای خود، در مسجد معتکف شود، در نیمه عمل نمی‌تواند عدول کند و آن را به نیّت فرد دیگر ادامه دهد و همچنین اگر از طرف فردی معتکف شده، در نیمه عمل نمی‌تواند عدول کند و به نیت خودش ادامه دهد.

(مسأله ۱۴۱۱) اعتکاف عمل واحدیست و باید از طرف یک نفر انجام بگیرد، بنابراین

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۷

نمی‌توان یک اعتکاف را از طرف چند نفر انجام داد، فقط می‌توان ثواب عمل اعتکاف را برای گروهی اهدا نمود، خواه زنده باشند، یا نه.

(مسأله ۱۴۱۲) آنچه که لازم است این است که فرد معتکف باید روزه‌دار باشد، خواه روزه را برای خود بگیرد یا به طور نیابت از دیگری.

(مسأله ۱۴۱۳) اعتکاف عبادت مستحب است و می‌توان آن را در اثنا قطع کرد ولی هنگامی که به روز سوم وارد شد، قطع آن حرام می‌باشد.

(مسأله ۱۴۱۴) اگر نذر کند که در روزهای معینی معتکف شود، در این صورت قطع آن جایز نیست.

(مسأله ۱۴۱۵) هرگاه نذر کند که در روزهای معینی معتکف شود، می‌تواند با گرفتن روزه به نیت قضا و غیر آن، این عمل را انجام دهد.

(مسأله ۱۴۱۶) هرگاه سه روز معینی را نذر کند که معتکف باشد، ولی روز سوم، مصادف با عید گردد، اعتکاف او باطل و قضا برای او واجب نیست.

(مسأله ۱۴۱۷) هرگاه نذر کند که سه روز معتکف شود، نخستین شب از سه روز، جزء اعتکاف نیست و همچنین اگر یک ماه را نذر کند، نخستین شب از یک ماه، جزء اعتکاف نیست، مگر این که، به هنگام نذر نخستین شب را هم جزء اعتکاف قراردهد.

(مسأله ۱۴۱۸) هرگاه نذر کند که یک ماه در مسجد معتکف شود و اتفاقاً ماه، بیست و نه روز باشد، باید، یک روز به آن بیفزاید، مگر این که به هنگام نذر مقصودش از ماه، بین دو رؤیت ماه باشد (مابین الهلالین) در این صورت، بیست و نه روز کافی است.

(مسأله ۱۴۱۹) هرگاه نذر کند که پنج روز در مسجد معتکف شود باید یک روز بر آن بیفزاید.

(مسأله ۱۴۲۰) هرگاه نذر کند که در ایام بیض (سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم) ماه رجب معتکف شود، ولی نذر خود را فراموش کند یا در اعتکاف مسامحه نماید، احتیاطاً باید بعداً قضا کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۸

(مسأله ۱۴۲۱) هرگاه نذر کند که سه روز در ماه معینی و مشخصی معتکف شود، ولی بعداً فراموش کند که کدام یک از ماهها را نیّت کرده بود، اگر حرجی پیش نیاید، باید احتیاط کند، مثلًا اگر ماه مردّد بین دو ماه یا سه ماه باشد، سه روز از هر سه ماه معتکف گردد.

(مسأله ۱۴۲۲) هرگاه در مسجد مشخصی معتکف شد و بخواهد به مسجد دیگر منتقل شود، اعتکاف او باطل می‌شود، مگر این که این دو مسجد به هم پیوسته باشند به گونه‌ای که مسجد واحدی به شمار آیند.

(مسأله ۱۴۲۳) هرگاه در مسجدی معتکف شود ولی ادامه اعتکاف، ممکن نباشد، مشهور این است که اعتکاف او باطل می‌شود و نمی‌تواند بقیه را در مسجد دیگر به پایان برساند، ولی احوط این است که در صورت واجب بودن به مسجد دیگر منتقل شود و اعتکاف را به آخر برساند.

(مسأله ۱۴۲۴) پشت بام مسجد و محراب آن و شبستان‌ها، جزء مسجد محسوب می‌شود مگر این که در شهری که در آن معتکف می‌شود، برخی از آنها را اهالی محل جزء مسجد ندانند.

(مسأله ۱۴۲۵) هرگاه نقطه خاصی از مسجد را برای اعتکاف در نظر بگیرد، اعتکاف در آن نقطه واجب نمی‌شود. مگر این که آن نقطه از مسجد از فضیلت خاصی برخوردار باشد، در این صورت باید به نیّت خود، جامه عمل بپوشاند.

(مسأله ۱۴۲۶) هرگاه شک کند که نقطه‌ای از نقاط مربوط به مسجد، جزء مسجد هست یا نه اعتکاف در آن جایز نیست.

(مسأله ۱۴۲۷) هرگاه بر اثر شیاع یا شهادت دو عادل یا یک عادل، ثابت شود که نقطه مورد نظر مسجد است، اعتکاف در آن جایز است.

(مسأله ۱۴۲۸) اعتکاف باید در مسجد صورت بگیرد و در این قسمت بین زن و مرد، فرقی نیست، بنابراین، هرگاه زنی در خانه خود نقطه‌ای را برای نماز اختصاص دهد، اعتکاف در آن کافی نیست و همچنین در مساجد کوچک که مسجد شهر شمرده نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۹

(مسأله ۱۴۲۹) نوجوان نابالغ که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، اگر اعتکاف کند، اعتکاف او صحیح است.

(مسأله ۱۴۳۰) در موارد خاصی معتکف می‌تواند مسجد را به طور موقت ترک کند مانند:

۱. ادای شهادت در دادگاه.

۲. تشییع جنازه مؤمن.

۳. ضروریات عرفی و شرعی، مانند تهیه غذا یا غسل و وضو در بیرون مسجد.

براین اساس تا ضرورتی ایجاب نکند، مسجد را به خاطر امر مستحب، ترک ننماید.

(مسأله ۱۴۳۱) هرگاه در مسجد در حال اعتکاف، جنب شود، فوراً باید مسجد را ترک کند و غسل نماید و اگر مسامحه کند و در مسجد بماند هر چند بعداً برای غسل اقدام کند اعتکاف او باطل می‌شود.

(مسأله ۱۴۳۲) هرگاه فرد معتکف فرد دیگری را که در نقطه‌ای از مسجد اعتکاف کرده، به زور از جایش بلند کند و خود به جای أو بنشیند اعتکاف او باطل می‌شود و همچنین اگر با جانماز غصبی اعتکاف کند، ولی اگر لباس او غصبی باشد، کار او حرام ولی اعتکافش صحیح می‌باشد.

(مسأله ۱۴۳۳) برای پرداخت بدهی واجب، باید مسجد را ترک کند و بدهی را بپردازد و سپس بر گردد ولی اگر این کار را نکرد، اعتکاف او باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۴۳۴) هرگاه ضرورت ایجاب کند که از مسجد بیرون برود و کاری را انجام دهد، باید نزدیک‌ترین راه به مقصد را انتخاب کند و اگر در نیمه راه یا هنگام برگشتن، بدون ضرورت مکث کند و سپس به مسجد باز گردد اعتکاف باطل می‌شود.

(مسأله ۱۴۳۵) هرگاه برای انجام کار لازمی مسجد را ترک گفت و ناخواسته آن قدر طول کشید که صورت اعتکاف به هم خورد، اعتکاف او باطل می‌شود.

(مسأله ۱۴۳۶) در اعتکاف، آنچه معتبر است، مکث در مسجد است و حالت خاصّی در آن معتبر نیست، می‌تواند بنشیند یا دراز بکشد یا بخوابد و یا راه برود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۰

(مسأله ۱۴۳۷) مستحب است انسان، به هنگام شروع در اعتکاف، با خدا شرط کند که هر موقع که خواست مخیّر باشد که، اعتکاف را به هم بزند، خواه برای بر هم زدن، عذری باشد یا نباشد.

(مسأله ۱۴۳۸) همان طور که در حال شروع می‌تواند این شرط را با خدا بکند، به هنگام نذر نیز می‌تواند این شرط را منظور بدارد، مثلًا بگوید:

«للّه علیّ که معتکف شوم به شرط آن که هر موقع خواستم اعتکاف را به هم بزنم».

احکام اعتکاف

(مسأله ۱۴۳۹) فرد معتکف باید از اموری اجتناب کند:

۱. تماس جنسی با زن، حتی بوسیدن و لمس کردن و در این قسمت بین زن و مرد، فرقی نیست و احتیاط مستحب آنست از نگاه کردن شهوت آمیز نیز، خودداری کند.

۲. استمنا: کاری صورت دهد که از او منی بیرون بیاید هر چند سبب آن نگاه شهوت آمیز به همسرش باشد.

۳. استفاده از بوی خوش به منظور لذت بردن، ولی کسانی که فاقد حس شامه هستند، برای آنان مانعی نیست.

۴. خرید و فروش، بلکه هر نوع داد و ستد غیر ضروری ولی اشتغال به کارهای دنیوی، مانند خیاطی و بافندگی مانعی ندارد، ولی در صورتی که فردی دیگر حاضر شود که خریدهای ضروری او را برای ادامه اعتکاف انجام دهد، باید او را به این کار بگمارد.

۵. باید در اعتکاف از هر نوع جرّ و بحث برای اظهار برتری، خودداری شود، ولی مذاکره علمی برای بیان حق و ابطال باطل، مانعی ندارد، بلکه مستحب است و پوشیدن لباس دوخته برای معتکف مانعی ندارد و احکام اعتکاف با احکام احرام، تفاوت دارد.

(مسأله ۱۴۴۰) آنچه که در مسأله پیش گفته شد، برای معتکف مطلقاً حرام است، خواه در روز، خواه در شب، ولی برخی از محرّمات مخصوص روز است، مانند خوردن و نوشیدن که به

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۱

خاطر روزه حرام می‌شود و همچنین سر زیر آب کردن.

(مسأله ۱۴۴۱) فرد معتکف می‌تواند کارهای مباح را در مسجد انجام دهد، مثلًا به حساب زندگی خود برسد و دفاتر خود را تنظیم کند.

(مسأله ۱۴۴۲) هر چیزی که روزه را باطل می‌کند، مایه بطلان اعتکاف می‌شود، به شرط این که در روز انجام بگیرد، زیرا روزه یکی از ارکان اعتکاف است و بطلان روزه، مایه باطل شدن اعتکاف می‌شود، ولی برخی از چیزها مطلقاً مایه بطلان اعتکاف است، مانند جماع و معاشرت‌های جنسی با زن و بوسیدن و دست دادن و احتیاط آن است که اگر در اعتکاف خرید و فروش غیر ضروری انجام داد و یا بوی خوش به کاربرد اعتکاف خود را به پایان برساند و اگر واجب بود، قضا کند.

هرگاه یکی از محرمات، از فرد معتکف از روی سهو سر زد، اعتکاف او صحیح است، ولی اگر سهواً با همسر خود نزدیکی کرد، اعتکاف او باطل می‌شود و اگر اعتکاف واجب بوده، باید قضا کند و اگر مستحب بود، آن را به پایان برساند.

(مسأله ۱۴۴۳) اگر اعتکاف به یکی از چیزها باطل شود، اگر واجب بوده باید قضا کند، مگر این که در صیغه نذر یا به هنگام شروع، با خدا شرط کند که هر موقع بخواهد، اعتکاف را بر هم بزند.

(مسأله ۱۴۴۴) هرگاه اعتکاف او مستحب باشد، اگر در اثنای دو روز آن را باطل کند، چیزی بر او واجب نیست واگر پس از گذشت دو روز آن را باطل کند، باید آن را قضا کند.

(مسأله ۱۴۴۵) هرگاه در نیمه اعتکاف واجب بمیرد قضا بر ولیّ او واجب نیست.

(مسأله ۱۴۴۶) هرگاه در حال اعتکاف به خرید و فروش بپردازد، معامله او درست و اعتکاف او باطل است.
(مسأله ۱۴۴۷) هرگاه اعتکاف واجب را با نزدیکی با همسر خود هر چند در شب باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن کفاره ماه رمضان است، یعنی باید یکی از سه چیز را انجام دهد:
غلامی را آزاد کند، یا شصت روز پشت سر هم روزه بگیرد و یا شصت فقیر را سیر کند.
رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۲

(۶) خمس

احکام خمس

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

(مسأله ۱۴۴۸)
در هفت چیز خمس واجب می‌شود:
اول:
منفعت کسب؛؛ دوم:
معدن؛؛ سوم:
گنج؛؛ چهارم:
مال حلال مخلوط به حرام؛؛ پنجم:
جواهری که به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید؛؛ ششم:
غنیمت جنگ؛؛ هفتم:
زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصّلًا گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

(مسأله ۱۴۴۹) هر گاه انسان از تجارت یا صنعت؛؛ یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و کسانی که متکفل هزینه زندگی آنهاست زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به شیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود، بدهد.
(مسأله ۱۴۵۰) اگر از غیر کسب مالی به دست آورد؛؛ مثلًا چیزی به او ببخشند واجب است خمس آن را بدهد و همچنین هر نوع درآمدی که از ناحیه غیرکسب به دست بیاید، مثلًا چیزی از طریق وصیت به او برسد و یا مهریه‌ای که زن از شوهر می‌گیرد، فقط ارثی که از نزدیکان به انسان برسد خمس ندارد.
(مسأله ۱۴۵۱) ارثی که از نزدیکان به انسان برسد خمس ندارد ولی اگر مثلًا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، باید خمس ارثی را که از او می‌برد. اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.
(مسأله ۱۴۵۲) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده
رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۳

خمس آن را نداده؛؛ باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۴۵۳) اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۴۵۴) کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

(مسأله ۱۴۵۵) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلًا بر اولاد خود وقف نمایـد. چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کننـد و یا اجاره دهند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۴۵۶) اگر مالی را که فقیر بابت خمس گرفته وتملک کرده از مخارج سالش زیاد بیایـد، خمس ندارد. ولی اگر از مالی که به او دادەانـد منفعتی ببرد، مثلًا از درختی که بـابت خمس به او دادەانـد میوه‌ای به دست آورد، بایـد خمس مقـداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید، بدهد.

(مسأله ۱۴۵۷) اگر با عین پول خمس نـداده جنسی را بخرد یعنی بفروشـنده بگویـد این جنس را به این پول می‌خرم معامله صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است، خمس تعلق می‌گیرد.

(مسأله ۱۴۵۸) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده باید از مال دیگر بپردازد.

(مسأله ۱۴۵۹) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

(مسأله ۱۴۶۰) اگر چیزی را که خمس آن داده نشـده به کسی ببخشـند پنج یک آن به عهـده خود بخشـنده است و با این تصرّف خمس به ذمّه او تعلق می‌گیرد و چیزی بر گیرنده نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۴

(مسأله ۱۴۶۱) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛؛ مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۴۶۲) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از اولین سودی که در کاسبی می‌کنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آیـد، بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده، بدهد.

(مسأله ۱۴۶۳) انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و همچنین جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۶۴) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

(مسأله ۱۴۶۵) اگر قیمـت جنسـی را کـه برای تجـارت خریـده بالاـ رود و آن را نفروشـد و در بیـن سـال قیمتش پـائین آیـد، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۴۶۶) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریـده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا رفته، بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۴۶۷) اگر غیر مال التجاره مالی داشـته باشد که خمسـش را داده یا خمس ندارد مثلًا ارث به او رسـیده است چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد و همچنین اگر گوسفندی که خمس آن را داده، چاق شود، باید خمس آنچه زیاد شده، بدهد.

(مسأله ۱۴۶۸) اگر باغی احـداث کنـد برای آن که بعـد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، اگر وقت فروش آن رسـیده باید خمس میوه و

درخت را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۵

استفاده کند؛ فقط باید خمس میوه را بدهد و خمس خود باغ را هنگام فروش بدهد.

(مسأله ۱۴۶۹) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، که برای استفاده از چوبشان پرورش می‌دهند، سالی که موقع فروش آنها است، اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد.

(مسأله ۱۴۷۰) کسی که چند رشته کسب دارد مثلًا اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند باید منافع همه رشته‌ها را یک جا حساب کند و خمس آن را بدهد و - لذا - اگر در رشته‌ای ضرر کند، می‌تواند از رشته دیگر آن را جبران کند.

(مسأله ۱۴۷۱) خرج‌هائی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلالی و باربری می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

(مسأله ۱۴۷۲) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مسأله ۱۴۷۳) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره می‌رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

(مسأله ۱۴۷۴) اگر انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولًا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، آن مبلغ خمس ندارد.

(مسأله ۱۴۷۵) کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب بردارد و به مصرف برساند.

(مسأله ۱۴۷۶) اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۶

وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسأله ۱۴۷۷) اگر در اثناء سال از منفعت کسب اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال یا سال‌های بعد احتیاجش از آن برطرف شود، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زن‌ها به آنها بگذرد.

(مسأله ۱۴۷۸) اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید مگر این که برای معیشت آن سال قرض کرده باشد و تا آن زمان قادر به پرداخت آن نباشد.

(مسأله ۱۴۷۹) اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

(مسأله ۱۴۸۰) اگر مقداری از سرمایه تلف شود و از باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد.

(مسأله ۱۴۸۱) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مسأله ۱۴۸۲) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

(مسأله ۱۴۸۳) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

(مسأله ۱۴۸۴) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، درصورتی که مال دیگر نداشته باشد می‌تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

(مسأله ۱۴۸۵) بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد ولی خمس‌های دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۷

(مسأله ۱۴۸۶) اگر خمس مال را نداده در صورتی می‌تواند در آن مال تصرف کند که موجب اتلاف حقوق صاحبان خمس نشود و در غیر این صورت تصرف در آن حرام است و در هر حال باید خمس مال را بپردازد.

(مسأله ۱۴۸۷) بهتر است کسی که خمس بدهکار است، با حاکم شرع مصالحه کند. سپس در تمام مال تصرف نماید.

(مسأله ۱۴۸۸) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد کسی که خمس سهم خود را داده است می‌تواند تصرف کند.

(مسأله ۱۴۸۹) اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۴۹۰) انسان در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند، می‌تواند تصرف کند، مشروط بر این که موجب اتلاف حقوق صاحبان خمس نشود.

(مسأله ۱۴۹۱) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، سه حالت دارد:

۱ – از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد، خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد.

۲ – اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود از درآمد همان سال خریده، خمس به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد.

۳ – اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، باید تمام اموال مشکوک خود را حساب کرده و حاکم شرع و یا نماینده او، بدهی او را جهت خمس تخمین بزند و مصالحه نماید و با پرداخت آن ذمه او بری می‌شود.

(مسأله ۱۴۹۲) لباس‌های متعدّد و همچنین انگشتر و زیورآلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز و در حدّ شأن او باشد و از درآمد همان سال تهیّه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز و شأن باشد، مقدار زیادی، خمس دارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۸

(مسأله ۱۴۹۳) پولی را که خرج خریدن وسایل حرام می‌کند (مانند انگشتر طلا برای مرد و وسایل لهو و لعب) خمس دارد.

(مسأله ۱۴۹۴) حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان بازخرید کار داده می‌شود جزء درآمد همان سال محسوب می‌گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند خمس ندارد، اما اگر اضافه بماند خمس دارد.

(مسأله ۱۴۹۵) جوایزی که به پس اندازها تعلّق می‌گیرد اگر قراردادی میان پس انداز کننده و بانک یا صندوق نباشد حلال است و با گذشتن سال خمس آن واجب می‌شود، این در صورتیست که پس انداز کننده خود را طلبکار جایزه نداند، بلکه پس انداز گیرنده شخصاً برای تشویق پس انداز کنندگان جوایزی می‌دهد.

۲ – معدن

(مسأله ۱۴۹۶) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۴۹۷) نصاب معدن بنا بر احتیاط، ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکّه‌دار یا ۱۵ مثقال معمولی طلای سکّه دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکّه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکّه دار برسد، باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۴۹۸) استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکّه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکّه‌دار نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهائی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.
(مسأله ۱۴۹۹) گچ و آهک و گِل سرشور و گل سرخ و سنگ، اگر معدن به آن گفته شود باید خمس آنها را بدهد.
(مسأله ۱۵۰۰) کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه
رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۹
معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جائی باشد که مالک ندارد.
(مسأله ۱۵۰۱) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سکّه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکّه‌دار می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب، باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.
(مسأله ۱۵۰۲) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سکّه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکّه دار برسد، باید خمس آن را بدهند.
(مسأله ۱۵۰۳) اگر معدنی را که در ملک دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بدهد. در صورتی که به حدّ نصاب برسد. ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده او است و از درآمد معدن کم می‌شود.
(مسأله ۱۵۰۴) اگر حکومت اسلامی معدنی را استخراج کند، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

۳ – گنج

(مسأله ۱۵۰۵) گنج مالیست که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.
(مسأله ۱۵۰۶) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۵۰۷) نصاب گنج بنابراحتیاط، ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکّه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکّه‌دار برسد، باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۵۰۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که
رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۰

قبلًا مالک آن زمین بوده‌اند، نیست. مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است؛؛ باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۵۰۹) اگر در ظرف‌های متعددی که در یکجا دفن شده، مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره سکّه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکّه‌دار باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه چند گنج در جاهای مختلف پیدا کند. اگر قیمت هر کدام به حدّ نصاب رسید خمس آن را بدهد و اگر همه آنها روی هم به این مقدار برسد، بنابراحتیاط خمس آن را نیز بپردازد.

(مسأله ۱۵۱۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک از آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۵۱۱) اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست، بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد.

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

(مسأله ۱۵۱۲) اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن‌ها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

(مسأله ۱۵۱۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیّت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۱

(مسأله ۱۵۱۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه؛؛ باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است، به او بدهد.

(مسأله ۱۵۱۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط مستحب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده؛؛ از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسأله ۱۵۱۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیّت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط مستحب به مقدار مالش به او بدهد. مگر در گمشده که باید به صاحب آن بپردازد.

(مسأله ۱۵۱۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، اگر می‌تواند همه آنها را با تقسیم راضی سازد و گرنه قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد، مال را به او بدهد.

۵ – جواهری که با غواصی به دست می‌آید

(مسأله ۱۵۱۸) اگر به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه؛؛ آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس ولی اگر چند نفر، آن را بیرون آورده باشند، هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد، فقط او باید خمس بدهد

(مسأله ۱۵۱۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط خمس آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۲

واجب است و همین گونه است اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛؛ باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۵۲۰) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهائی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۶ – غنیمت

(مسأله ۱۵۲۱) اگر مسلمانان به امر امام (علیه السلام) با کفّار جنگ کنند و چیزهائی در جنگ به دست آورند. به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهائی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ – زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

(مسأله ۱۵۲۲) اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد، اشکال ندارد. ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد، باید به اذن حاکم شرع باشد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۳

مصرف خمس

(مسأله ۱۵۲۳) خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است. بنا بر اقوی باید با اذن مجتهد جامع‌الشرائط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع‌الشرائط بدهند، یا به

مصرفی که او اجازه می‌دهد، برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی می‌تواند بدهد که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام (علیه السلام) را به یک طور مصرف می‌کنند.

(مسأله ۱۵۲۴) سیدی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

(مسأله ۱۵۲۵) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۵۲۶) به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد.

(مسأله ۱۵۲۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، می‌توان به او خمس داد.

(مسأله ۱۵۲۸) اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که حداقل یک نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

(مسأله ۱۵۲۹) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

(مسأله ۱۵۳۰) کسی که زنش سیده است نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد،

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۴

جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

(مسأله ۱۵۳۱) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مسأله ۱۵۳۲) خمس را باید از خود مال و یا از پول رایج دهد نه از جنس دیگر، مگر این که آن جنس دیگر را به مستحق بفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند.

(مسأله ۱۵۳۳) کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط مستحب باید خمس رابه او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد، این احتیاط لازم نیست.

(مسأله ۱۵۳۴) مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، مگر مقداری که در خور شأن او است که اگر خودش مالی داشت ممکن بود به آن شخص ببخشد.

(مسأله ۱۵۳۵) اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی‌تواند آن را از منافع سال دوم کسر نماید پس اگر مثلًا هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است، از بقیه بپردازد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۵

(۷) احکام زکات

اشاره

(مسأله ۱۵۳۶) زکات نُه چیز واجب است:

اول گندم. دوم جو. سوم خرما. چهارم کشمش. پنجم طلا. ششم نقره. هفتم شتر. هشتم گاو. نهم گوسفند.
و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرف هائی که بیان خواهد شد برساند.

شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۵۳۷) زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نِصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.
(مسأله ۱۵۳۸) بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۵۳۹) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۵۴۰) زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانه آنها بسته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد و یا سرخ شد زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا
رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۶
کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعیست که خشک شده باشند.
(مسأله ۱۵۴۱) مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش برگشت احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسأله ۱۵۴۲) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۶۶۵ / ۸۴۷ کیلوگرم می‌شود.
(مسأله ۱۵۴۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلًا به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده واجب نیست.
(مسأله ۱۵۴۴) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.
(مسأله ۱۵۴۵) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آن‌ها را بدهد.
(مسأله ۱۵۴۶) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که‌تر است به اندازه نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۵۴۷) اگر گنـدم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصـرف کند در صورتی زکات آنها واجب می‌شود که خشک آنها به اندازه نصاب باشد.

(مسأله ۱۵۴۸) خرمائی که تازه آن را می‌خورنـد و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به اندازه نصاب برسد، زکات آن واجب است.

(مسأله ۱۵۴۹) گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۷

(مسأله ۱۵۵۰) اگر گنـدم و جو و خرمـا و انگور از آب بـاران یـا نهر یا سـدّ مشـروب شود یا مثل زراعت‌های مصـر از رطوبت زمین اسـتفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با آب چاه‌های عمیق و نیمه عمیق و کم عمق آبیاری شود، زکات آن بیست یک اسـت و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با چاه استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می‌باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهند.

(مسأله ۱۵۵۱) اگر گنـدم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران یا ماننـد آن مشـروب شود و هم از آب چاه اسـتفاده کنـد، چنانچه طوری باشـد که بگوینـد با آب چاه مثلًا آبیاری شـده نه باران، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده نه چاه مثلًا زکات آن ده یک است و احتیاط آن است که در نصف ده یک و در نصف دیگر بیست یک زکات بدهد.

(مسأله ۱۵۵۲) مخـارجی را که برای گنـدم و جو و خرمـا و انگور کرده است، می‌توانـد از حاصـل کسـر کنـد و چنـانچه پس از کم کردن اینها به اندازه نصاب باشد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

(مسأله ۱۵۵۳) قیمت تخمی را که برای زراعت پاشیده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و قیمت موقع پاشیدن، باید حساب شود.

(مسأله ۱۵۵۴) اگر زمین و اسـباب زراعت یـا یکی از این دو ملک خود او باشـد، نبایـد کرایه آنها را جزء مخارج حساب کنـد و نیز برای کارهائی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

(مسأله ۱۵۵۵) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

(مسأله ۱۵۵۶) اگر تراکتور و دیگر لوازمی که برای زراعت لازم است بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین برونـد، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب کند و همچنین است اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود نباید چیزی از قیمت آنها را، جزء مخارج حساب نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۸

(مسأله ۱۵۵۷) اگر برای سال اول عملی ماننـد شـخم زدن انجام دهد اگرچه برای سال‌های بعد هم فائده داشـته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آن‌ها تقسیم نماید.

(مسأله ۱۵۵۸) کسـی که بـدهکار است و مـالی هم دارد که زکـات آن واجب شـده اگر بمیرد، بایـد اول تمـام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

(مسأله ۱۵۵۹) کسـی که بـدهکار است و گنـدم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهنـد، هر کـدام که سـهمشان به حـدّ نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهنـد چنـانچه مـال میت فقط به انـدازه بـدهی او باشـد واجب نیست زکات اینها را بدهنـد و اگر مال میت بیشتر از بـدهی او باشـد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهنـد، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سـهمش به اندازه نصاب

شود، باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۵۶۰) اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و نمی‌تواند زکات همه را از بد بدهد.

نصاب طلا

(مسأله ۱۵۶۱) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعیست که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلاـ به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال صیرفیست برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعیست که سه مثقال صیرفی می‌شود یعنی اگر سه

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۹

مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شد زکات ندارد.

نصاب نقره

(مسأله ۱۵۶۲) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال صیرفیست که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلًا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسأله ۱۵۶۳) چنانچه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۵۶۴) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۰

(مسأله ۱۵۶۵) اگر در ماه دوازدهم پول طلاـ و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

اشاره

(مسأله ۱۵۶۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط هائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:
اول آنکه حیوان (شتر و گاو) در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال چند روزی پراکنده کار بکشند به گونه‌ای که به آن باز حیوان بیکار بگویند زکات آن واجب است.
دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال روزهائی به صورت پراکنده از علف مالک بخورد به گونه‌ای که به آن عرفاً حیوان «بیابان‌چر» می گویند زکات آن واجب می‌باشد.
(مسأله ۱۵۶۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، چون علف زمین را مالک می‌شود، زکات واجب نیست هر چند موافق احتیاط است.

نصاب گوسفند

(مسأله ۱۵۶۸) گوسفند ۵ نصاب دارد:
۱. (۴۰) گوسفند و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از آن زکات ندارد.
۲. (۱۲۱) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.
۳. (۲۰۱) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.
۴. (۳۰۱) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.
رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۱
۵. (۴۰۰) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (۴۰) رسیده است تا به نصاب دوم که (۱۲۱) گوسفند است نرسد، فقط یک گوسفند می‌دهد و همچنین در نصاب‌های بعد.
(مسأله ۱۵۶۹) لازم نیست زکات را از خود گوسفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است و همچنین می‌تواند به جای گوسفند و گاو و شتر، پول آنها را بدهد، مگر آن که دادن خود حیوان برای مستحق مفیدتر باشد در این صورت احتیاط آن است که خود آن را بدهد.

نصاب گاو

(مسأله ۱۵۷۰) گاو دارای دو نصاب است:
نصاب اول ۳۰ رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به ۳۰ رسد اگر شرایطی را که قبلًا گفته شد دارا باشد، باید یک گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد.

نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکـات آن یـک گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شـده باشـد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلًا کسـی که (۳۵) گـاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می‌دهـد و همچنیـن اگر از (۴۰) گـاو زیادتر شود تا به ۶۰ نرسیده، فقط زکات همان ۴۰ گاو را می‌دهد و هر گاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور هر چه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل و یا اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، اما باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می‌ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلًا کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۲

نصاب شتر

(مسأله ۱۵۷۱) برای شتر ۱۲ نصاب است:

اول ۵ شتر و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از این مقدار، زکات ندارد.

دوم ۱۰ شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم ۲۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد

نهم ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم ۱۲۱ شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل چهل حساب کند و برای هر ۴۰ شتر، یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشـد، یا پنجاه پنجاه حساب کنـد و برای هر پنجاه شتر، یک شتر بدهـد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کنـد، ولی در این جا نیز بایـد طوری حساب کند که چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می‌ماند از ۹ شتر بیشتر نباشد و شتر زکات باید حتماً ماده باشد و اگر ندارد از خارج بخرد.

(مسأله ۱۵۷۲) مابین دو نصاب زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اول که ۵ شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که ۱۰ شتر است نرسد، فقط زکات ۵ شتر را می‌دهد، همچنین در نصابهای بعد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۳

مسائل متفرقه زکات

(مسأله ۱۵۷۳) اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

(مسأله ۱۵۷۴) گوسـفندی را که بابت زکات می‌دهد، قیمت آن از قیمت گوسفند متوسط در بین نصاب کمتر نباشد. ولی بهتر است

گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

(مسأله ۱۵۷۵) اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۵۷۶) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۵۷۷) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۵۷۸) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلًا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۴

مصرف زکات

(مسأله ۱۵۷۹) انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند.

اول فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم مسکین و آن کسیست که از فقیر سختتر می گذراند.

سوم کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم مسلمانانی که ایمان آنها ضعیف است و دادن زکات مایه تقویت ایمان می گردد یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

ششم بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد. به هر نحو که باشد.

هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۵۸۰) احتیاط مستحب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را در یک مرتبه از زکات نگیرد، ولی اگر تدریجا بگیرد، نباید بیش از مخارج سالانه خود را بگیرد.

(مسأله ۱۵۸۱) کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۵

(مسأله ۱۵۸۲) صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

(مسأله ۱۵۸۳) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا ماشین سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهائی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد،

می تواند از زکات خریداری نماید.

(مسأله ۱۵۸۴) کسی که می گوید فقیرم و قبلًا فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود که فقیر است می‌شود به او زکات داد.

(مسأله ۱۵۸۵) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواندطلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۵۸۶) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد. که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد.

(مسأله ۱۵۸۷) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواندطلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۵۸۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا ماشین او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۶

(مسأله ۱۵۸۹) مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسأله ۱۵۹۰) کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر با حجت شرعی، شیعه بودن کسی ثابت و به او زکات بدهد و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد و در عین حال در صورتی که مصلحت شرعی ایجاب کند می‌توان از سهم «سبیل الله» به غیر شیعه امامی زکات داد.

(مسأله ۱۵۹۱) اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولیّ او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

(مسأله ۱۵۹۲) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند به اجازه حاکم شرع خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

(مسأله ۱۵۹۳) به فقیر که گدائی می کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی‌شود زکات داد.

(مسأله ۱۵۹۴) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مسأله ۱۵۹۵) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌توان به او زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

(مسأله ۱۵۹۶) انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۷

از زکات بدهد، ولی اگر او مخارج آنان را ندهد دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

(مسأله ۱۵۹۷) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مسأله ۱۵۹۸) اگر پسر به کتاب‌های علمی مفید و یا دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

(مسأله ۱۵۹۹) پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

(مسأله ۱۶۰۰) به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

(مسأله ۱۶۰۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که شوهر مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

(مسأله ۱۶۰۲) زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسأله ۱۶۰۳) سید نمی‌تواند از غیرسید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیرسید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است بگیرد.

(مسأله ۱۶۰۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه و در شهر خود به سیادت معروف نیست می‌شود زکات داد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۸

نیت زکات

(مسأله ۱۶۰۵) انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلًا زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

(مسأله ۱۶۰۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلًا یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد بر زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

(مسأله ۱۶۰۷) اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است. ولی اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند لازم است در موقع دادن به وکیل، مالک نیّت کند.

(مسأله ۱۶۰۸) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

(مسأله ۱۶۰۹) موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کند و موقع خشك شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۹

اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

(مسأله ۱۶۱۰) بعد از جدا کردن زکات اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط لازم آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

(مسأله ۱۶۱۱) کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۶۱۲) کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته ولی در همان زمان تلف شده در صورتی که متمکن از رسانیدن به مستحق نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر متمکن از رسانیدن بوده، بنابراحتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۶۱۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مسأله ۱۶۱۴) انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مسأله ۱۶۱۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلًا گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مسأله ۱۶۱۶) اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مسأله ۱۶۱۷) اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

(مسأله ۱۶۱۸) اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد،

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۰

زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد. اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته و تملیك او نکرده باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۶۱۹) فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی، بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند خود عین و یا عوض آن را، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۶۲۰) فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۶۲۱) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیرآنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسأله ۱۶۲۲) بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مسأله ۱۶۲۳) اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند ولی مخارج بردن به آن شهر دیگر را می‌تواند از زکات بردارد خصوصاً اگر به اجازه حاکم شرع باشد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۱۶۲۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

(مسأله ۱۶۲۵) اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۱

(مسأله ۱۶۲۶) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، احتیاط مستحب آن است که کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد بهتر است به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مسأله ۱۶۲۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مسأله ۱۶۲۸) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد و بنابراحتیاط هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

(مسأله ۱۶۲۹) فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مسأله ۱۶۳۰) انسان می‌تواند از سهم «سبیل الله»، به اندازه نیاز مسلمانان قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مسأله ۱۶۳۱) انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسأله ۱۶۳۲) فقیر می‌تواند از سهم «سبیل الله» برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، حتّی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، باز می‌تواند برای زیارت و مانند آن از سهم سبیل الله زکات بگیرد.

(مسأله ۱۶۳۳) اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که او برندارد می‌تواند برای خود نیز بردارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۲

(مسأله ۱۶۳۴) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهائی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۶۳۵) اگر دو نفر در مالی که با هم شریک باشند و سهم هر کدام به حد نصاب برسد و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد، مگر این که زکات او را به اذن خود او و در صورت امتناع به اذن حاکم شرع بدهد.

(مسأله ۱۶۳۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، مخیّر است می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

(مسأله ۱۶۳۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلًا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

(مسأله ۱۶۳۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود از سهم «فی سبیل الله» به او زکات داد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۳

زکات فطره

اشاره

(مسأله ۱۶۳۹) کسی که موقع غروب یعنی قبل از غروب شب عید فطر گرچه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

(مسأله ۱۶۴۰) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۴۱) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر وارد شده و مدتی نزد او می‌مانند به نحوی که نان خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مسأله ۱۶۴۲) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسأله ۱۶۴۳) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و عرفاً نان خور او حساب می‌شود بر او واجب است.

(مسأله ۱۶۴۴) مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد شود و نان خور او حساب گردد و کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بدهد و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که خود آنها نیز فطره خود را بدهند.

(مسأله ۱۶۴۵) فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۴

(مسأله ۱۶۴۶) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۴۷) اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۱۶۴۸) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۱۶۴۹) کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۵۰) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولیّ او به جای او می‌گیرد احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسأله ۱۶۵۱) اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

(مسأله ۱۶۵۲) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلًا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مسأله ۱۶۵۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مسأله ۱۶۵۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۵

(مسأله ۱۶۵۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود مگر این که به اذن او بدهد.

(مسأله ۱۶۵۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مسأله ۱۶۵۷) کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

(مسأله ۱۶۵۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مسأله ۱۶۵۹) انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسأله ۱۶۶۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید اگر جزء عائله و نان خور حساب شود زکات او را باید بدهد بنابراین فطره کارگران کارخانه‌ها و مانند آنها برکارفرما واجب نیست.

(مسأله ۱۶۶۱) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاـتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

(مسأله ۱۶۶۲) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط واجب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهد.

(مسأله ۱۶۶۳) اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به اذن ولیّ به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولیّ طفل، ملک طفل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۶

(مسأله ۱۶۶۴) فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهد.

(مسأله ۱۶۶۵) به کسی که فطره را در معصیت کبیره مصرف می کند نباید فطره بدهند.

(مسأله ۱۶۶۶) احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

(مسأله ۱۶۶۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلًا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مسأله ۱۶۶۸) انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلًا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلًا جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مسأله ۱۶۶۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند. مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مسأله ۱۶۷۰) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است و به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد والا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

(مسأله ۱۶۷۱) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گواهی دهد که فقیر است یا انسان بداند که قبلًا فقیر بوده است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۷

مسائل متفرقه زکات فطره

(مسأله ۱۶۷۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

(مسأله ۱۶۷۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۷۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی

که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد.

(مسأله ۱۶۷۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. ولی اگر جائی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۷۶) کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلًا فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

(مسأله ۱۶۷۷) کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسأله ۱۶۷۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

(مسأله ۱۶۷۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(مسأله ۱۶۸۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۸

(مسأله ۱۶۸۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد. مگر این که بخواهد همه را به عنوان فطره به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۶۸۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

(مسأله ۱۶۸۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، ولی اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۹

(۸) احکام خرید و فروش

آداب معامله

(مسأله ۱۶۸۴) یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت‌گیری نکند و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزنند، بپذیرد.

(مسأله ۱۶۸۵) اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

(مسأله ۱۶۸۶) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کار و یا کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دست‌گیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

(مسأله ۱۶۸۷) عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول مِلک فروشی.

دوم قصابی.

سوم کفن فروشی.

چهارم معامله با مردمان پست.

پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات باطل

اشاره

(مسأله ۱۶۸۸) در چند مورد معامله باطل است:

اول خرید و فروش عین نجس مثل: بول و غائط و خون و خوک و سگ ولی خرید و فروش خون برای معالجه بیماران و خرید و فروش سگ شکاری و نگهبان جایز است.

دوم خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش اذن دهد.

سوم خرید و فروش چیزهائی که ارزش مالی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۰

چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

پنجم معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم فروختن اجناس تقلبی که خریدار از وضع آن خبر نداشته باشد و فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، از پیغمبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) منقول است که فرمود:

کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیله نماید، از ما نیست و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

هفتم خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن و اگر پولی می‌گیرد آن را در مقابل اجازه برداشتن عضو در بدن، بگیرد نه در مقابل اصل و در هر حال این کار در صورتی جائز است که برای دهنده عضو، ایجاد خطر نکند.

هشتم خرید و فروش اراضی موات پیش از آنکه آن را احیاء کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۱

(مسأله ۱۶۸۹) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد. ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

(مسأله ۱۶۹۰) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلًا روغن نجس را برای خوردن به خریدار بفروشد معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلًا بخواهند

نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۹۱) دارویی که ذاتاً نجس نیست ولی به وسیله ملاقات با نجس، متنجس شده باشد در صورت نیاز و انحصار، خرید و فروش آن صحیح است.

(مسأله ۱۶۹۲) خرید و فروش مواد غذایی و دواهای روان و عطرهائی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در کشور غیراسلامی از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، معامله آن باطل می‌باشد.

(مسأله ۱۶۹۳) خرید و فروش گوشت‌هایی که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر بداند که آنها از حیوانی‌ست که مطابق قانون شرع یا با نظارت مسلمان ذبح شده. اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۹۴) خرید و فروش گوشت‌هایی که از بازار مسلمانان یا از دست شخص مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر بداند مسلمانی که آن را از دست کافر گرفته یا از بلاد کفّار آورده تحقیق نکرده که آن حیوان مطابق دستور شرع ذبح شده یا نه، خرید و فروش آن باطل و حرام است ولی اگر از مسلمانی گرفته که ظاهراً پایبند شرع است و احتمال می‌دهد تحقیق کرده باشد معامله‌اش صحیح است؛؛ اما خریدن چرمهایی که از بلاد کفّار می‌آورند جایز و پاک است. هر چند نماز با آن صحیح نیست.

(مسأله ۱۶۹۵) خرید و فروش تمام انواع مسکرات حرام و باطل است.

(مسأله ۱۶۹۶) خرید و فروش مال غصبی نیز حرام و باطل است و فروشنده باید پول را به

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۲

خریدار برگرداند، ولی خریدار حق ندارد آن مال غصبی را به غیرصاحبش بدهد و اگر صاحب ان را نمی‌شناسد باید به نظر حاکم شرع عمل کند.

(مسأله ۱۶۹۷) هر گاه خریدار از اول قصدش این باشد که پول جنس را ندهد و یا قصدش این باشد که از پول حرام بدهد، معامله باطل است ولی اگر از اول قصدش این نباشد، بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است، ولی تکلیف شخص خریدار این است که پول حرام از او گرفته به صاحبش برگرداند و به فروشنده، پول حلال بدهد.

(مسأله ۱۶۹۸) خرید و فروش آلات لهو و لعب مانند تار و ساز حتّی سازهای کوچک حرام است، مگر این که بازیچه باشد و از آلات لهو حساب نشود.

(مسأله ۱۶۹۹) خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است، جایز است، ولی هر گاه چیزی را که منافع حلال دارد به کسی بفروشند که آن را قطعاً در حرام مصرف می‌کند (مثلًا انگور را به کارخانه شراب سازی بفروشند)، معامله آن حرام است.

(مسأله ۱۷۰۰) ساختن و خرید و فروش مجسّمه حرام است ولی خرید و فروش صابون و مانند آن که روی آنها شکل مجسمه یا نقش‌های برجسته است اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۷۰۱) خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا دزدی یا معاملات باطل به دست آمده، حرام و باطل است و تصرّف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی‌اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی‌اش را نمی‌شناسد به نظر حاکم شرع عمل کند.

(مسأله ۱۷۰۲) هر گاه جنس تقلّبی مانند روغنی را که با پارافین یا جنس دیگری مخلوط کرده است بفروشد، چنانچه روغن معین بفروشد مثلًا بگوید این روغن را می‌فروشم مشتری هر زمان متوجه شد می‌تواند معامله را فسخ کند، ولی اگر آن را معیّن نکند، بلکه بگوید فلان مقدار روغن را می‌فروشم اما هنگام تحویل دادن جنس تقلّبی تحویل دهد، مشتری می‌تواند آن را پس بدهد و جنس

سالم بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۳

ربا

(مسأله ۱۷۰۳) رباخواری حرام است و آن بر دو گونه است:

نخست ربای در قرض که در بحث قرض خواهد آمد.

دوم ربای در معامله است و آن این است که مقـداری از جنسـی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشـند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلًا یک من گندم را به یک من و نیم بفروشد، در روایات اسلامی مذمّت از ربا بسیار شده است و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می‌شود.

احکام ربای معاوضی

(مسأله ۱۷۰۴) هر گـاه یکی از آن دو جنس، معیوب و دیگری سـالم، یـا یکی مرغوب و دیگری نامرغوب باشـد، یا به خاطر جهات دیگر تفاوت قیمت داشـته باشـد، مثل این که ده کیلو گندم مرغوب یا سالم را بدهد و پانزده کیلو نامرغوب یا ناسالم را بگیرد به آن «ربای معاوضـی» می‌گوینـد و حرام است؛؛ بنا بر این، اگر طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، یا مس ساخته را بدهد و بیشتر از آن مس‌های شکسـته را بگیرد، یا برنج درجه یک بدهد و بیشتر از آن درجه دو و سه بگیرد همه ربا و حرام است و همچنین اگر اضافه‌ای از غیرجنس آن بگیرد مثل این که ده کیلو گندم مرغوب را بدهد و ده کیلو گندم نامرغوب به اضافه ده تومان پول بگیرد آن هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد آن نیز ربا و حرام است.

(مسأله ۱۷۰۵) هر گاه کسـی که مقدار کمتر را می‌دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلًا ده کیلوگندم به اضافه یک متر پارچه را به پانزده کیلوگندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین اگر به هر دو طرف چیز دیگری اضافه کنند.

(مسأله ۱۷۰۶) جنس‌هـایی را که بـا وزن و پیمـانه نمی‌فروشـند بلکه با عـدد و متر می‌فروشـند ماننـد تخم مرغ و پارچه و بسـیاری از ظروف و یا با مشاهده می‌فروشند مانند

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۴

بسیاری از حیوانات، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۰۷) جنس‌هایی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضـی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می‌فروشند) هر گاه در شهری که با وزن یاپیمانه می‌فروشند زیادتر بگیرند ربا و حرام است و در شهر دیگر اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۰۸) خریـد و فروش چیزهایی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشـد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند.

(مسأله ۱۷۰۹) معـامله جنس‌های مختلفی که از یک ریشه گرفته شـده است با تفاوت، اشـکال دارد، مثل این که ده کیلو روغن را به بیست کیلو پنیر بفروشند، یا به پنجاه کیلو شیر، یا پانزده کیلو کره.

(مسأله ۱۷۱۰) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، بنابراین نمی‌توان ده کیلو گندم را با دوازده کیلو جو یا بالعکس معامله کرد، حتی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل آن هنگام خرمن ده کیلو گندم بدهد آن نیز حرام است، زیرا جو را نقد گرفته و بعداز مدتی گندم را می‌دهد و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد.

(مسأله ۱۷۱۱) در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست:

۱ - ربا گرفتن مسلمان از کافر که در پناه اسلام نیستند.

۲ - ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر.

۳ - ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

شرایط خریدار و فروشنده

(مسأله ۱۷۱۲) برای خریدار و فروشنده چند چیز شرط است:

۱ - بالغ بودن.

۲ - عاقل بودن.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۵

۳ - ممنوع التّصرّف در اموال نبودن (مانند کسانی که به خاطر ورشکستگی از طرف حاکم شرع از تصرّف در اموالشان جلوگیری شده‌اند).

۴ - طرفین قصد جدّی برای معامله داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید مالم را فروختم اثری ندارد.

۵ - کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

۶ - جنسی را که خرید و فروش می‌کنند ملک آنها باشد یا از طرف مالک وکیل بوده، یا ولیّ صغیر باشند.

(مسأله ۱۷۱۳) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، بنابراین معامله با پول مختصری که بچه‌ها از والدین برای خرید شیرینی و غیره می‌گیرند، اشکال ندارد و نیز اگر طفل وکیل در اجرای صیغه معامله یا وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را بفروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

(مسأله ۱۷۱۴) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن صدقه بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیّش برساند و اگر او را پیدا نکرده به حاکم شرع بدهد.

(مسأله ۱۷۱۵) اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند جنس یا پولی که به بچه داده می‌تواند بگیرد ولی اگر از بین برود نمی‌تواند از بچه یا ولیّ او مطالبه کند.

(مسأله ۱۷۱۶) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۶

شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است.

(مسأله ۱۷۱۷) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال اجازه دهد معامله صحیح است.

(مسأله ۱۷۱۸) پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مصلحتی باشد و همچنین است وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

(مسأله ۱۷۱۹) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است.

شرائط جنس و عوض آن

(مسأله ۱۷۲۰) جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اتومبیل دزد برده و یا اسبی که فرار کرده صحیح نیست مگر این که مشتری توان پیدا کردن آن را داشته باشد.

سوم خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، بیان کند.

چهارم کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد؛؛ پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم آنکه خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلًا منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلًا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۷۲۱) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند؛؛ در آن شهر انسان

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۷

باید با وزن یا پیمانه بخرد؛؛ ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

(مسأله ۱۷۲۲) چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه‌ای که وزن آن معلوم است هم می‌شود معامله کرد، مثلًا می‌خواهد ده من گندم بفروشد؛؛ با پیمانه‌ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

(مسأله ۱۷۲۳) اگر یکی از شرط هائی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده در هر حال (خواه معامله صحیح باشد یا باطل) راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۲۴) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلًا فرش مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید با پول آن چیزی که به مقصود واقف نزدیک است، بخرند و بر همان مسجد وقف کنند.

(مسأله ۱۷۲۵) هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛؛ و به جز فروختن چاره‌ای نباشد می‌توانند آن مال را بفروشند و با عوض آن چیزی بخرند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است و وقف کنند.

(مسأله ۱۷۲۶) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به عنوان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد. پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۸

صیغه خرید و فروش

(مسأله ۱۷۲۷) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلًا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مسأله ۱۷۲۸) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالك می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

(مسأله ۱۷۲۹) فروش میوه‌ای (غیر از خرما) که گُل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولًا دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۳۰) اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آنکه گُلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی‌ها را با آن بفروشند یا میوه دو سال و یا بیشتر را مورد معامله قرار دهند و یا درخت‌ها را اجاره دهند.

(مسأله ۱۷۳۱) اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد. ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یك درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت خرمای آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، از غیر آن درخت، خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۳۲) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۹

می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۳۳) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

(مسأله ۱۷۳۴) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها از اموال منقول به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

(مسأله ۱۷۳۵) در معامله نسیه باید مدت کاملًا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملًا معین نشده معامله باطل است.

(مسأله ۱۷۳۶) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند؛؛ نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛؛ فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او

مطالبه نماید.

(مسأله ۱۷۳۷) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

(مسأله ۱۷۳۸) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. مگر این که مشتری فروشنده را وکیل کند بسان دیگر نسیه‌برها با او حساب کند در این صورت معامله صحیح است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلًا بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۰

یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۳۹) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلًا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف

اشاره

(مسأله ۱۷۴۰) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلًا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(مسأله ۱۷۴۱) اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرائط معامله سلف

(مسأله ۱۷۴۲) معامله سلف شش شرط دارد:

اول خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را بفروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد پس از آن مشتری‌طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۱

جنسی که به ذمه اوست حساب کند به شرط این که وقت طلب رسیده باشد.

سوم مدت را کاملًا معین کنند و اگر مثلًا بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملًا معلوم نشده معامله باطل

است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم بنا بر احتیاط واجب اگر اختلاف جاها موجب خسارت باشد جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم وزن یا پیمانه یا شماره آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولًا با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم‌مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

(مسأله ۱۷۴۳) انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد مگر این که به خود فروشنده بفروشد ولی بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۴۴) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد؛ مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید.

(مسأله ۱۷۴۵) اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

(مسأله ۱۷۴۶) اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۴۷) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۲

شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(مسأله ۱۷۴۸) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسأله ۱۷۴۹) اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

(مسأله ۱۷۵۰) اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

(مسأله ۱۷۵۱) اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

(مسأله ۱۷۵۲) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد ولی دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله با آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۱۷۵۳) اگر مقداری خاک نقره‌دار را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلادار را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۳

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

اشاره

(مسأله ۱۷۵۴) حق به هم زدن معامله را «خیار» می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:
اول آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند.
دوم آنکه مغبون شده باشند «خیار غَبْن».
سوم در معامله قرارداد کند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند «خیار شرط».
چهارم فروشنده؛؛ یا خریدار؛؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود «خیار تدلیس».
پنجم فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد و به آن شرط عمل نکند، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و آن مال به طور مخصوص نباشد که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار تخلف شرط».
ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد «خیار عیب».
هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است؛؛ که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگریست و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند اساساً معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد «خیار شرکت در صورت امتزاج یا تبعیض صفقه در غیر این صورت».
هشتم فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار رؤیت».
رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۴
نهم مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار تأخیر».
دهم حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار حیوان».
یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛؛ مثلًا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار تعذر تسلیم».
و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

احکام خیارات

(مسأله ۱۷۵۵) هر گاه خریدار قیمت جنس را نداند و یا غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنانچه به قدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند می‌تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است.

(مسأله ۱۷۵۶) در معامله بیع شرط که مثلًا خانه صد هزار تومانی را با علم و آگاهی به پنجاه هزار تومان می‌فروشند و قرار می گذارند اگر فروشنده در موعد مقرّر پول را بدهد می‌تواند معامله را فسخ کند، معامله اشکالی ندارد، به شرط این که طرفین واقعاً قصد خرید و فروش داشته باشند و اگر در موعد مقرر پول را ندهد جنس از آن خریدار خواهد بود.

(مسأله ۱۷۵۷) هر گاه در جنس تقلّب کند و مثلًا چای اعلاـ را با چای پست مخلوط نماید و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۱۷۵۸) هر گاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلًا پارچه یا فرشی

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۵

را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را فسخ کند و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معیّن کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلًا جنسی را به صد تومان خریده، هر گاه بفهمد معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که انتخاب دومی با رضایت طرف مقابل انجام گیرد، چه بسا ممکن است این کار مایه ضرر فروشنده باشد همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است.

(مسأله ۱۷۵۹) هر گاه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می‌تواند معامله را فسخ کند و نیز می‌تواند تفاوت سالم و معیوب را دریافت کند همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می‌تواند معامله را به هم زند.

(مسأله ۱۷۶۰) هر گاه بعد از معامله عیب جنس را بفهمد و فوراً معامله را فسخ نکند بنا بر احتیاط حقّ او ساقط می‌شود، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد و شرط نیست که فروشنده موقع فسخ حاضر باشد.

(مسأله ۱۷۶۱) در چهار صورت با وجود عیب نمی‌تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد:

۱ - در صورتی که موقع خریدن عیب مال را بداند.

۲ - در صورتی که بعداً راضی شود.

۳ - فروشنده موقع معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیب معیّنی را ذکر کند و بگوید با این عیب می‌فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می‌تواند معامله را فسخ کند.

۴ - خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی‌کنم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۶

(مسأله ۱۷۶۲) در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد؛ نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول) آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد به طوری که مردم بگویند مال خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است.

دوم) بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم) بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود.

(مسأله ۱۷۶۳) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۱۷۶۴) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهائی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، مثلًا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه و در هر حال اگر نگوید و بفروشد معامله باطل نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۷

(۹) احکام شرکت

(مسأله ۱۷۶۵) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود شرکت حاصل می‌شود و نیازی به صیغه عربی و غیره نیست ولی برای تعیین حدود کار و شرائط، باید به طور زبانی و یا کتبی تعیین شود.

(مسأله ۱۷۶۶) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دو کارگر که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

(مسأله ۱۷۶۷) اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام باعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنس و استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او به طور مشترک بخرد در این صورت شرکت صحیح است.

(مسأله ۱۷۶۸) کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سَفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، یا فرد «مفلس» (ورشکسته) که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مسأله ۱۷۶۹) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریک دیگر

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۸

کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛؛ شرکت و شرط صحیح است و باید به شرط عمل کنند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد.

(مسأله ۱۷۷۰) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد و یا قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت آنان باطل است.

(مسأله ۱۷۷۱) اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند مثلًا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگریست چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

(مسأله ۱۷۷۲) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهائی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان (به خاطر خبره بودن) معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مسأله ۱۷۷۳) اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

(مسأله ۱۷۷۴) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلًا اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد پس اگر مثلًا معمول است

که نقد بفروشد، یا مال شرکت رادر مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همین‌طور عمل کند.

(مسأله ۱۷۷۵) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند؛؛ اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۹

(مسأله ۱۷۷۶) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۱۷۷۷) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۱۷۷۸) شرکت از معاملات لازم است و یکی از طرفین نمی‌تواند پیش خود این قرارداد را به هم بزند و یا قبل از پایان مدت، تقاضای تقسیم کند مگر این که همگان پذیرای توقف و یا تقسیم شوند اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند؛؛ هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

(مسأله ۱۷۷۹) اگر یکی از شریک‌ها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

(مسأله ۱۷۸۰) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد در صورتی که معامله نسیه خلاف متعارف نباشد معامله صحیح و نیازی به اجازه شریک دیگر ندارد، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

(مسأله ۱۷۸۱) اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند؛؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده؛؛ چنانچه همه شرکا معامله را امضاء کنند، معامله صحیح است و سود و زیان از آنِ همه آنان است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۰

(۱۰) احکام صلح

(مسأله ۱۷۸۲) صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب؛؛ یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید؛؛ یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد.

(مسأله ۱۷۸۳) دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

(مسأله ۱۷۸۴) صیغه صلح لازم نیست به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

(مسأله ۱۷۸۵) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

(مسأله ۱۷۸۶) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار اوندانـد، چنانچه طلبکار طلب خودر ا به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلًا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

(مسأله ۱۷۸۷) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، ا گرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگریست صلح صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۱

(مسأله ۱۷۸۸) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلًا هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلًا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولًا با وزن یا پیمانه آنان را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه باطل است.

(مسأله ۱۷۸۹) اگر از کسی طلب دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۹۰) اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن مصالحه برای هر دو، یا یکی از آنان، حق به هم زدن مصالحه را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

(مسأله ۱۷۹۱) در احکام خرید و فروش گفته شد که یازده مورد می‌توان معامله را فسخ کرد و در تمام این موارد صلح را نیز می‌توان فسخ کرد مگر در دو مورد:

۱ - خیار مجلس ۲ - خیار حیوان.

اگر صلح تمام شد و یکی از دو طرف پشیمان گردید حق فسخ ندارد هرچند متفرّق نشده باشند.

و همچنین گیرنده حیوان، حق فسخ حیوان در سه روز ندارد.

(مسأله ۱۷۹۲) هرگاه صلح را به قید نقد انجام دهد و یا قید نکند امّا رویکرد صلح این باشد که وجه را به طور نقد بپردازد، اگر در پرداخت وجه تأخیر کرد می‌تواند آن را به هم بزند.

(مسأله ۱۷۹۳) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

(مسأله ۱۷۹۴) هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که بعد از مرگ چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛؛ باید به شرط عمل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۲

(۱۱) احکام اجاره

اشاره

(مسأله ۱۷۹۵) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر چیزی را اجاره کند؛؛ یا اجاره دهد صحیح نیست مگر این که ولیّ آن را امضا کند.

(مسأله ۱۷۹۶) انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

(مسأله ۱۷۹۷) اگر ولیّ، یـا قیّم بچه، مال او را اجاره دهـد، یا خود او را اجیر دیگری نمایـد اشـکال نـدارد و اگر مـدتی از زمان بالغ شـدن او را جزء مـدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد؛؛ برخلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

(مسأله ۱۷۹۸) بچه صغیری را که ولیّ ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد؛؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مسأله ۱۷۹۹) اجاره دهنـده و مسـتأجر لازم نیست صـیغه عربی بخواننـد، بلکه اگر مالک به کسـی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صـحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مسـتأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۳

(مسأله ۱۸۰۰) اگر انسان بـدون خوانـدن صـیغه بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛؛ همین که با رضایت طرف معامله، مشـغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

(مسأله ۱۸۰۱) کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

(مسأله ۱۸۰۲) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، در این صورت مسـتأجر نمی‌توانـد آن را به دیگری اجـاره دهـد و اگر شـرط نکنـد و ظـاهر کـار هم این نباشـد که او شـخصاً اسـتفاده کند می‌توانـد آن را به دیگری اجاره دهـد. ولی اگر بخواهـد به زیادتر از مقـداری که اجاره کرده آن را اجاره دهـد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد.

(مسأله ۱۸۰۳) خانه یا دکّان یا چیز دیگری را که اجاره کرده نمی‌توانـد به دیگری اجاره دهد، مگر این که موقع اجاره کردن، چنین حقّی به مستأجر داده شود.

(مسأله ۱۸۰۴) کسـی که خـانه یـا مغـازه یـا اطاقی را اجاره کرده و حق دارد به دیگری واگـذار کنـد نمی‌توانـد به زیادتر از آن مبلغ اجاره دهـد مگر این که کاری (ماننـد تعمیر و سـفید کردن یا گذاردن قفسه و فرش) در آن انجام داده باشد تا مقداراضافی در برابر آن قرار گیرد.

(مسأله ۱۸۰۵) هر گاه کارگر یا کارمندی خود را اسـتخدام و اجاره شخصـی قرار دهد آن شخص نمی‌تواند اورا به استخدام و اجاره دیگری درآورد، مگر این که ظاهر کلام یا عملش این باشد که مستأجر از این جهت آزاد است، در این صورت نباید او را به زیادتر از آن مبلغ واگذار کند.

(مسأله ۱۸۰۶) اگر خانه یا دکانی را مثلًا یک ساله به صـد هزار تومان اجاره کنـد و از نصف آن خودش اسـتفاده نماید، باید نصـف دیگر آن را به کمتر از صـد هزار تومان اجاره دهـد ولی اگر بخواهد نصف آن را به صد هزار تومان یا بیشتر اجاره دهد، بایددر آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۴

شرائط اجاره

(مسأله ۱۸۰۷) مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم مستأجر آن را ببیند. یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملًا معلوم باشد.

سوم بهره گیری آن ممکن باشـد، پس اجـاره دادن خودرو، که در اختیـار انسـان نیست باطل است مگر این که مستأجر قـدرت پیـدا کردن آن را داشته باشد.

چهارم آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست.

پنجم استـفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌انـد ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران آن را کفایت نکند و از آب نهر هم مشروب نشود؛؛ صحیح نیست.

ششم چیزی را که اجـاره می‌دهـد مـال خـود او باشـد و اگر مـال کس دیگر را اجـاره دهـد در صـورتی صـحیح است که صـاحبش رضایت دهد

(مسأله ۱۸۰۸) اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۸۰۹) زن می‌تواند برای آنکه از شـیرش اسـتفاده کند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

(مسأله ۱۸۱۰) استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

۱. آنکه حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشـی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۵

۲. پرداخت وجه اجاره برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

۳. اگر چیزی را که اجاره می‌دهنـد چنـد اسـتفاده دارد، اسـتفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلًا اگر حیوانی را که سواری می‌دهـد و بـار می‌برد اجـاره دهنـد؛؛ بایـد در موقع اجـاره معین کننـد که سواری یـا بـاربری آن، مـال مسـتأجر است یـا همه استفاده‌های آن.

۴. مدت استفاده را معین نمایند مثلًا خانه را به یک سال تمام خورشیدی اجاره دهد.

(مسأله ۱۸۱۱) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره و یا حصول توافق است.

(مسأله ۱۸۱۲) اگر خانه‌ای را مثلًا یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صـیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

(مسأله ۱۸۱۳) اگر مـدت اجـاره را معلوم نکنـد و بگویـد هر وقت در خانه نشـستی اجاره آن، ماهی هزار تومان است اجاره صـحیح نیست.

(مسأله ۱۸۱۴) اگر به مسـتأجر بگویـد خانه را یک ماهه هزار تومان به تو اجاره دادم و بقیه هر چه بمانی، به همان قیمت، در ماه اول صحیح است ولی اگر بگوید هر ماهی هزار تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

(مسأله ۱۸۱۵) مسافرخانه و هتل‌هایی که معلوم نیست انسان در آن چقدر می‌ماند اگر قرار بگذارند که مثلًا شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضـی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنانرا بیرون کند ولی اگر تعداد شب‌ها را معین کند حق دارد تا آخر مدت بماند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۶

مسائل متفرقه اجاره

(مسأله ۱۸۱۶) مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد.

(مسأله ۱۸۱۷) اگر زمینی را برای زراعت جو؛ یا گندم اجاره دهد و مال‌الاجاره را جو، یا گندم یا دیگر محصولات همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

(مسأله ۱۸۱۸) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد وجه اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد. مگر این که عرف و عادت برخلاف باشد.

(مسأله ۱۸۱۹) هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال‌الاجاره آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۲۰) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده مقدمات کار او را فراهم نکند باید اجرت او را بدهد.

(مسأله ۱۸۲۱) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد، مثلًا اگر خانه‌ای را یکساله به صد هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده؛؛ چنانچه اجاره آن خانه معمولًا پنجاه هزار تومان است؛؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد.

(مسأله ۱۸۲۲) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست.

(مسأله ۱۸۲۳) هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مسأله ۱۸۲۴) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، - و

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۷

بنابر احتیاط - چه مجانی سربریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۱۸۲۵) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

(مسأله ۱۸۲۶) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد؛؛ چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است و همچنین اتومبیل اگر چپ شود و مال تلف گردد، اگر راننده کوتاهی نکند، ضامن نیست.

(مسأله ۱۸۲۷) اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد؛؛ یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

(مسأله ۱۸۲۸) اگر پزشك به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوای مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد؛؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشك ضامن است. ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد پزشك ضامن نیست.

(مسأله ۱۸۲۹) هر گاه پزشك به مریض یا ولیّ او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد؛؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، پزشك ضامن نیست.

(مسأله ۱۸۳۰) مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

(مسأله ۱۸۳۱) اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۸

اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند اجاره را به هم نزنند؛؛ نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

(مسأله ۱۸۳۲) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده، پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از غاصب بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن سیصد تومان باشد می‌تواند سیصد تومان را از غصب کننده بگیرد.

(مسأله ۱۸۳۳) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد؛؛ و بعد دیگری آن را غصب کند؛؛ نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

(مسأله ۱۸۳۴) اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

(مسأله ۱۸۳۵) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

(مسأله ۱۸۳۶) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.

(مسأله ۱۸۳۷) اگر خانه‌ای را که مثلًا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و عرفاً استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۹

مستاجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

(مسأله ۱۸۳۸) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلًا دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

(مسأله ۱۸۳۹) اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی برای او حرام است مگر این که در مورد اجاره مقداری کار کرده و یا کار کند و یا نظارت و یا تهیه مصالح را بر عهده بگیرد در این صورت زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

(مسأله ۱۸۴۰) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلًا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۰

(۱۲) احکام جُعاله

(مسأله ۱۸۴۱) جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلًا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، هزار تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

(مسأله ۱۸۴۲) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و یا کسی از تصرف در مال خود ممنوع شده است صحیح نیست.

(مسأله ۱۸۴۳) کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید غرض عقلائی به آن تعلق گرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود هزار تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

(مسأله ۱۸۴۴) اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلًا بگوید هر کس اتومبیل مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست. ولی اگر مال را معین نکند مثلًا بگوید کسی که اتومبیل مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم؛؛ احتیاط آن است که خصوصیات آن را معین نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۱

(مسأله ۱۸۴۵) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلًا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد. مگر این که ظاهر گفتار او این باشد که کمتر از آن در نظر گرفته است.

(مسأله ۱۸۴۶) اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(مسأله ۱۸۴۷) پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

(مسأله ۱۸۴۸) بعداز آنکه عامل شروع به کار کند، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد، ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

(مسأله ۱۸۴۹) عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛؛ باید آن را تمام نماید. مثلًا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و پزشک شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود؛؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و عیبی را که در ناتمامی عمل حاصل می‌شود ضامن می‌باشد.

(مسأله ۱۸۵۰) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد؛؛ چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلًا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد هزار تومان به او می‌دهم.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۲

(۱۳) احکام مضاربه

هر گاه شخصی سرمایه‌ای در اختیار کسی بگذارد که با آن کار کند و سود میان آن دو، به نسبت معینی تقسیم شود چنین قراردادی را «مضاربه» می‌نامند. ودر حقیقت مضاربه نوعی شرکت میان سرمایه و کار است. صاحب سرمایه را مالک و فرد دیگر را عامل می‌نامند.

«مضاربه» با «ربا» تفاوت‌های روشنی دارد که در ذیل به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. هرگاه مضاربه زیان آور باشد زیان متوجه سرمایه می‌شود نه عامل (مگر این که عامل کوتاهی کند) در حالی که در ربا ضرر متوجه وام گیرنده است نه مالک.

۲. هرگاه مضاربه سودآور نباشد مالک حق مطالبه سود ندارد در حالی که در ربا وام گیرنده باید در هر مدت مبلغی را به وام دهنده بپردازد خواه سود بکند یا نه.

۳. در مضاربه سود به نسبت معین تقسیم می‌شود مثلًا می‌گویند نیمی از سود، از آنِ مالک و نیم دیگر از آنِ عامل است و مقدار نیم مشخص نیست در حالی که در ربا مقدار مشخص می‌گردد، مثلًا می‌گوید:

در هر ماه مقابل هزار تومان بیست تومان بپردازد.

۴. در مضاربه عامل باید حتماً کار کند و حق ندارد سرمایه را راکد نگاه دارد در حالی که در ربا، گیرنده وام هیچ مسؤولیتی در برابر وام دهنده ندارد جز این که هر ماه باید مبلغی به وام دهنده بپردازد.

۵. سرمایه در دست عامل امانتیست از جانب مالک در حالی که در ربا از نظر قوانین عرفی وام، ملک وام گیرنده است نه وام دهنده.

اسلام به خاطر جلوگیری از رباخواری که ضررهای روشنی دارد عقد مضاربه را تصویب کرده است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۳

(مسأله ۱۸۵۱) عقد مضاربه بدون تعیین مدت صحیح نیست وباید برای آن در عقد مضاربه اجل معین شود.

(مسأله ۱۸۵۲) عقد مضاربه در طول مدت، لازم است، وهیچ یک از مالک یا عامل به تنهایی نمی‌تواند عقد را به هم بزند مگر این که هر دو توافق بر فسخ کنند.

(مسأله ۱۸۵۳) هرگاه یکی از دو نفر برای خود حق فسخی در اثنا معین کند می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۱۸۵۴) سرمایه باید به صورت پول مشخص شود، در این قسمت میان پول مسکوک و غیر مسکوک مانند اسکناس فرقی نیست.

(مسأله ۱۸۵۵) هرگاه کسی از فردی طلبی داشته باشد نمی‌تواند آن را به عنوان سرمایه تعیین کند تا بدهکار با آن تجارت کند بلکه باید پس از دریافت بدهی خود، آن را به عنوان سرمایه در اختیار طرف قرار دهد.

(مسأله ۱۸۵۶) هرگاه تجارت با سرمایه، به سفر نیاز داشته باشد هزینه سفر از آنِ مالک است مگر این که در قرارداد بر عهده عامل معین شده باشد.

(مسأله ۱۸۵۷) عامل در سفر خود باید در حد امکان صرفه‌جویی کند و از هزینه کردن سرمایه در مواردی که ارتباط به تجارت ندارد خودداری کند.

(مسأله ۱۸۵۸) هرگاه در عقد مضاربه، تجارت با کالای مشخصی معین شود مثلًا قرار بگذارند که عامل به وسیله سرمایه به خرید و فروش فرش بپردازد در این صورت عامل حق ندارد سرمایه را در مورد دیگر به کار گیرد.

(مسأله ۱۸۵۹) هرگاه در قرارداد شرط کنند که معامله‌ها به صورت نقدی صورت گیرد عامل نباید جنس را به صورت نسیه بفروشد.

(مسأله ۱۸۶۰) آنجا که در قرارداد، تجارت با کالای مشخص ذکر شود ولی او به وسیله سرمایه، کالای دیگری را بخرد و بفروشد

هرگاه سود کرد و مالک معامله را تنفیذ نمود، سود میان آن دو به نسبت معین تقسیم می‌شود و اگر ضرر کرد ضرر از آن عامل است.

(مسأله ۱۸۶۱) هرگاه عامل پیش از وقت معین بمیرد عقد مضاربه باطل می‌شود زیرا

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۴

عامل وکیلی بیش نبود و با مرگ وکیل وکالت پایان می‌پذیرد ولی اگر مالک بمیرد اختیار با وارثان است خواستند مضاربه استمرار پیدا می‌کند و اگر نخواستند به هم می‌زنند.

(مسأله ۱۸۶۲) معمولًا تجارت با سود و زیان همراه است ضرر از سود کم می‌شود نه از سرمایه.

(مسأله ۱۸۶۳) هرگاه مقداری از مال مضاربه بدون کوتاهی عامل از بین برود مثل این که آفت سماوی و یا دزدی نابود کند، چنین ضرری با سود جبران نمی‌شود بلکه متوجه اصل سرمایه می‌گردد.

(مسأله ۱۸۶۴) هرگاه عقد مضاربه از نظر قوانین شرعی فاسد باشد و مالک کارهای مطابق شرع عامل را تنفیذ کند سود حاصل از آن مالک است و برای عامل اجرة المثل پرداخت می‌شود، به شرط این که جاهل به فساد عقد مضاربه باشد.

(مسأله ۱۸۶۵) هرگاه عامل از محدوده اذنی که مالک داده تجاوز کند مثل این که به جای نقد نسیه بفروشد و یا از قیمت متعارف کمتر بفروشد و مالک اجازه دهد معامله صحیح است و سود میان آن دو تقسیم می‌شود و تفاوت این مسأله با مسأله قبلی روشن است.

(مسأله ۱۸۶۶) مضاربه‌ای که بانکها با پول افراد انجام می‌دهند چنانچه شرایط شرعیه در آن رعایت شود و تنها صورت کاغذبازی نداشته باشد صحیح است و سود حاصل از آن مشروع می‌باشد.

(مسأله ۱۸۶۷) در صحت مضاربه صیغه عقد لازم نیست بلکه به صورت معاطات نیز صحیح است.

(مسأله ۱۸۶۸) عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی‌تواند وکیل و اجیر بگیرد مگر این که طبیعت کار ملازم با این کارها باشد.

(مسأله ۱۸۶۹) هرگاه پیش از آغاز کار یا در اثناء، سرمایه به کلی تلف شود مضاربه خود به خود فسخ می‌شود.

(مسأله ۱۸۷۰) هرگاه عامل و مالک در سودآوری و یا ضرر کردن تجارت اختلاف کنند قول عامل با سوگند مقدم است، مگر این که مالک شاهدی بر گفتار خود داشته باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۵

(۱۴) احکام مُزارَعَه

(مسأله ۱۸۷۱) مزارعه آن است که مالک زمین را در اختیار زارع بگذارد؛؛ تا زراعت کند و سهم معینی از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مسأله ۱۸۷۲) مزارعه چند شرط دارد:

۱ - صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه و یا به حکم حاکم شرع ممنوع المعامله نباشند.

۲ - همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

۳ - سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست و نیز باید تعیین شده باشد و اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من

بده صحیح نیست.

۴ – مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

۵ – زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

۶ – اگر در محلی هستند که مثلًا یکنوع زراعت می‌کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۶

معین نمایند مگر آنکه معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

۷ – مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

۸ – خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

(مسأله ۱۸۷۳) اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

(مسأله ۱۸۷۴) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، هر گاه به خاطر کوتاهی زارع باشد مالک می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند ولی اگر به خاطر عقب افتادن سال باشد مالک باید صبر کند تا زراعت برسد و اگر به این خاطر متضرر شود، زارع باید، وجه اجاره زمین را بپردازد.

(مسأله ۱۸۷۵) اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلًا آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه مزارعه باطل است.

(مسأله ۱۸۷۶) اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد و نقصی که بر زمین به خاطر ترک زراعت وارد شده جبران نماید.

(مسأله ۱۸۷۷) اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یک دیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۷

(مسأله ۱۸۷۸) اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد سهم زارع به ورثه منتقل می‌شود و اگر نمایان نگشته، هرگاه چیدن زراعت مایه ضرر ورثه شود مالک باید صبر کند تا وقت چیدن آنها برسد و هزینه‌های زراعت پس از مرگ زارع به حسب نسبت سهام تقسیم می‌شود.

(مسأله ۱۸۷۹) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و

خرج هائی را که مالك کرده به او بدهد.

(مسأله ۱۸۸۰) اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و در غیر این صورت، مالك باید صبر کند تا زراعت چیده شود و زارع باید اجرت زمین را بپردازد و اگر خسارتی هم به زمین وارد شده جبران کند.

(مسأله ۱۸۸۱) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالك و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۸

(۱۵) مُساقات

اشاره

(مسأله ۱۸۸۲) هر گاه کسی درختهای میوه خود را به دیگری واگذار کند که در قبال دریافت سهمی از میوه باغ، در مقابل رسیدگی و آبیاری. این معامله را مساقات می گویند.

(مسأله ۱۸۸۳) معامله مساقات در درخت هائی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۸۸۴) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

شرایط مُساقات

(مسأله ۱۸۸۵) مُساقات چند شرط دارد:

۱ - مالك و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند.

۲ - کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه و حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد.

۳ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

۴ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلًا

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۹

صد من از میوه‌ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

۵ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری و شیمیایی که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و اگر قرارداد برای چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد صحیح است ولی مساقات نیست.

احکام مساقات

(مسأله ۱۸۸۶) در مورد بوته خربزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد روشنی بگذارند و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند صحیح است. هر چند مساقات نامیده نمی‌شود.

(مسأله ۱۸۸۷) درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کنند، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می‌شود احتیاج داشته باشد معامله مساقات در آن صحیح است.

(مسأله ۱۸۸۸) طرفین معامله می‌توانند با رضایت یکدیگر معامله مساقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضمن قرارداد، حقّ فسخ برای هر دو یا برای یکی قرار داده باشند می‌توانند معامله را به هم زنند و اگر در قرارداد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می‌تواند معامله را به هم زند.

(مسأله ۱۸۸۹) معامله مساقات با مرگ صاحب باغ به هم نمی‌خورد و ورثه او به جای او هستند، اما اگر کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرطی کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم می‌خورد، در این مورد باید بسان «مزارعه» عمل نمود آنجا که زارع بمیرد و تفصیل آن در مسأله ۱۸۷۸ گذشت، ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند ورثه او جانشین او می‌شوند.

(مسأله ۱۸۹۰) باید اعمالی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می‌باشد قبلًا معین کنند، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۰

قاعده‌ای در محل باشد همان کافی است.

(مسأله ۱۸۹۱) اگر معلوم شود معامله مساقات باطل بوده میوه‌های باغ مال صاحب باغ است، ولی باید اجرت آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را سرپرستی کرده بدهد.

(مسأله ۱۸۹۲) اگر زمین را به دیگری واگذار کنند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد در صورتی که تمام جهات را روشن کنند معامله صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی‌شود.

(مسأله ۱۸۹۳) ممکن است طرف قرارداد در مساقات متعدّد باشد یعنی صاحب باغ آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با آنها قرارداد مساقات ببندد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۱

(۱۶) محجورین

(کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند)

(مسأله ۱۸۹۴) بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند بدون اذن ولی در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول) روئیدن موی درشت، زیر شکم، بالای عورت.

دوم) بیرون آمدن منی.

سوم) تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

(مسأله ۱۸۹۵) روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مسأله ۱۸۹۶) دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند یا حاکم شرع او را از تصرف در اموال جلوگیری کرده باشد نمی‌توانند در مال خود تصرف نمایند.

(مسأله ۱۸۹۷) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

(مسأله ۱۸۹۸) انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهائی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد صحیح است ولی احتیاط آن است که در بیش از ثلث مال خود تصرف نکند، مگر به اجازه ورثه.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۲

(۱۷) احکام وکالت

(مسأله ۱۸۹۹) وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت و تصرف کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلًا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛؛ یا حاکم شرع او را از تصرف منع کرده نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

(مسأله ۱۹۰۰) در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهمانند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلًا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

(مسأله ۱۹۰۱) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

(مسأله ۱۹۰۲) موکل (کسی که دیگری را وکیل می‌کند) و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرائطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

(مسأله ۱۹۰۳) کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلًا کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مسأله ۱۹۰۴) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای شخصی وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۳

(مسأله ۱۹۰۵) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مسأله ۱۹۰۶) وکیل می‌تواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد. مگر در شرایطی که کناره‌گیری او مایه متضرر شدن موکل باشد.

(مسأله ۱۹۰۷) وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که با او قرار گذاشته، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مسأله ۱۹۰۸) اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول

بمیرد، یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.
(مسأله ۱۹۰۹) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل می‌تواند آن وکیل را عزل کند ولی وکیل اوّل نمی‌تواند او را عزل کند مگر اینکه وکیل در عزل نیز باشد ولی اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.
(مسأله ۱۹۱۰) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهائی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد؛ وکالت دیگران باطل نمی‌شود و اگر گفته باشد این کار را با هم انجام دهید یا ظاهر سخنان او این باشد که با هم انجام دهند در این صورت نمی‌توانند به تنهائی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.
(مسأله ۱۹۱۱) اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر گاه‌گاهی دیوانه شود بنا بر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند ولی اگر بیهوش شود، وکالت باطل نمی‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۴

شده است از بین برود مثلًا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.
(مسأله ۱۹۱۲) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.
(مسأله ۱۹۱۳) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۵

(۱۸) قرض

اشاره

قرض دادن از کارهای مستحبیست که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

احکام قرض

(مسأله ۱۹۱۴) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملًا معلوم باشد. تا بعداً اختلاف پیش نیاید.
(مسأله ۱۹۱۵) اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.
(مسأله ۱۹۱۶) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را

مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

(مسأله ۱۹۱۷) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۶

بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

(مسأله ۱۹۱۸) اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مسأله ۱۹۱۹) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافیست ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۲۰) اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلًا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلًا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد؛؛ ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلًا مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند؛؛ خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مسأله ۱۹۲۱) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند. ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا هم در کار نبود، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید.

(مسأله ۱۹۲۲) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۷

(۱۹) احکام حواله

(مسأله ۱۹۲۳) هر گاه انسان طلب‌کار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مسأله ۱۹۲۴) بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود رادر کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز حاکم شرع او را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد ولی اگر ممنوع التصرف سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۲۵) اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است؛؛ جنس دیگر حواله دهد مثلًا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

(مسأله ۱۹۲۶) موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد

(مسأله ۱۹۲۷) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلًا ده من گندم و ده تومان پول به یکنفر

بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۸

فلانی بگیر؛ و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

(مسأله ۱۹۲۸) اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلًا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببینند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۹

(۲۰) احکام رَهن

(مسأله ۱۹۲۹) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به شرطی که گفته می‌شود به دست آورد.

(مسأله ۱۹۳۰) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مسأله ۱۹۳۱) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده پس از بلوغ باید سفیه نباشد یعنی مال خود رادر کارهای بیهوده مصرف نکند و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

(مسأله ۱۹۳۲) انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

(مسأله ۱۹۳۳) چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گروه بگذارند درست نیست.

(مسأله ۱۹۳۴) هر باغ و یا گوسفندی را که گرو می‌گذارند درآمد آنها مانند میوه درخت یا شیر مال کسیست که آن را گرو گذاشته است.

(مسأله ۱۹۳۵) طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلًا ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۰

(مسأله ۱۹۳۶) اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد اگر فروش با این شرط باشد که پول به جای عین مال باشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می‌باشد.

(مسأله ۱۹۳۷) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد. طلبکار اگر وکیل در فروش باشد می‌تواند بفروشد و الا با اجازه بدهکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد؛ و اگر اجازه ندهد از حاکم شروع اجازه بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۸) اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهائی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته علاوه بر خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۱

(۲۱) احکام ضامن شدن

(مسأله ۱۹۳۹) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشند به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند؛ ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مسأله ۱۹۴۰) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه و ممنوع‌التصرف در مال نباشد و این شرایط در بدهکار معتبر نیست.

(مسأله ۱۹۴۱) هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلًا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم تعهد او صحیح است ولی درصورتی قطعی می‌شود که بدهی او را در موقعش ندهد و ضمانت رایج در بانک‌ها از این قبیل است و - لذا - بانک اوّل به بدهکار رجوع می‌کند و اگر نداد، از ضامن می‌گیرد و از نظر فقهی این نوع ضمان از قبیل نقل ذمّه نیست بلکه ضم ذمه به ذمه است.

(مسأله ۱۹۴۲) کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند؛ تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

(مسأله ۱۹۴۳) در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۲

می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلًا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

(مسأله ۱۹۴۴) اگر طلبکار ذمّه ضامن را ابراء کند ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ابراء کند نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسأله ۱۹۴۵) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مسأله ۱۹۴۶) هر گاه ضامن و طلبکار شرط کنند که هر وقت بخواهند می‌توانند قرارداد ضمان را فسخ کنند چنین شرطی اشکال دارد.

(مسأله ۱۹۴۷) هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد ولی بعداً فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید.

(مسأله ۱۹۴۸) اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود؛ می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

(مسأله ۱۹۴۹) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

(مسأله ۱۹۵۰) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ پس از پرداختن می‌تواند مقداری را که پرداخته از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه

نمایـد، مثلًا اگر ده من گنـدم بـدهکار باشـد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضـی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۳

(۲۲) احکام کفالت

(مسأله ۱۹۵۱) کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار، بـدهکار را خواست، در اختیار او قرار دهد و همچنین اگر کسـی بر دیگری حقی داشـته باشـد یا ادعای حقی کنـد که دعوای او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست او را احضار کند عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می گویند.

(مسأله ۱۹۵۲) کفالت در صورتی صـحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا فعلی به طلبکار بگوید یا بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی او را در اختیار تو بگذارم و طلبکار هم قبول نماید.

(مسأله ۱۹۵۳) کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشـند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید و نیز سفیه و مفلس نباشد.

(مسأله ۱۹۵۴) یکی از هفت چیز؛؛ کفالت را به هم می‌زند:

اوّل کفیل، بدهکار را در اختیار طلبکار قرار دهد.

دوم طلب طلبکار داده شود.

سوم طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم بدهکار بمیرد.

پنجم طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم کفیل بمیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۴

هفتم کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

(مسأله ۱۹۵۵) اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده؛؛ باید او را به دست طلبکار بدهد یا بدهی او را به طلبکار بپردازد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۵

(۲۳) احکام ودیعه (امانت)

(مسأله ۱۹۵۶) اگر انسـان مـال خود را به کسـی بدهـد و بگویـد نزد تو امـانت باشـد و او هم قبول کنـد، یا بـدون اینکه حرفی بزنند صـاحب مـال بفهمانـد کـه مـال را برای نگهـداری بـه او می‌دهـد و او هم به قصـد نگهـداری کردن بگیرد، بایـد به احکـام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

(مسأله ۱۹۵۷) امـانت‌دار و کسـی که مـال را امـانت می گـذارد، بایـد هر دو بـالغ و عاقل باشـند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

(مسأله ۱۹۵۸) اگر از بچه یـا دیوانه چیزی را به طور امـانت قبول کنـد، بایـد آن را به صاحبش بدهـد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، بایـد به ولیّ او برسانـد و چنانچه مال تلف شود، بایـد عوض آن را بدهـد ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود آن را از

بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

(مسأله ۱۹۵۹) کسـی که امـانت را قبول می کنـد، اگر برای آن جـای منـاسبی نـدارد، بایـد جـای منـاسب تهیه نمایـد و طوری آن را نگهـداری کنـد که مردم نگوینـد در امـانت خیانت کرده و در نگهـداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جائی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۶۰) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۶

یعنی زیـاده روی هم ننمایـد و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جائی بگـذارد که ایمن از تلف آن نیست چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آنکه جائی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

(مسأله ۱۹۶۱) اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۶۲) اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار بایـد مال را به وارث او برسانـد، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهـد و از خبر دادن هم کوتاهی کنـد و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می‌خواهـد بفهمـد کسـی که می گوید من وارث میّتم، راست می گویـد یـا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛؛ مال را ندهـد و از خبر دادن هم کوتاهی کنـد و مال تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۱۹۶۳) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۷

(۲۴) احکام عارِیَه

(مسأله ۱۹۶۴) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

(مسأله ۱۹۶۵) لازم نیست در عاریه صـیغه بخواننـد و اگر مثلًا لباس را به قصـد عاریه به کسـی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(مسأله ۱۹۶۶) اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صـحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصـلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به گفته ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۶۷) اگر در نگهـداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در اسـتفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضـامن نیست؛؛ ولی چنـانچه شـرط کننـد که اگر تلف شود عـاریه کننـده ضـامن باشـد؛؛ یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۶۸) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

(مسأله ۱۹۶۹) اگر عاریه دهنده طوری شود که شـرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلًا دیوانه شود؛؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

(مسأله ۱۹۷۰) کسـی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهـد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسـی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

(مسأله ۱۹۷۱) اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند اشکال ندارد ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۸

(۲۵) احکام غَصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) روایت شده است که هر کسی یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

(مسأله ۱۹۷۲) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند؛ حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

(مسأله ۱۹۷۳) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

(مسأله ۱۹۷۴) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز، گرو می‌باشد.

(مسأله ۱۹۷۵) اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۹

(مسأله ۱۹۷۶) اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلًا از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلًا خانه‌ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۷۷) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۷۸) هرگاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند، اگر در تصرّف هر دو باشد، هر کدام ضامن تمام مال است و اگر تلف شود و به یکی رجوع کرد و مثل و یا قیمت آن را گرفت دیگر نمی‌تواند به دیگری رجوع کند.

(مسأله ۱۹۷۹) اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلًا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(مسأله ۱۹۸۰) اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش مانند گوشواره جائز است غصب کند و خراب نماید باید تفاوت ساخت و نساخته را بدهد و چنانچه برای اینکه تفاوت ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. فقط می‌تواند تفاوت قیمت ساخته و نساخته را بگیرد.

(مسأله ۱۹۸۱) اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلًا طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، بنابراحتیاط لازم باید تفاوت ساخته و نساخته را بدهد خواه کمتر از مزد ساختن باشد یا بیشتر.

(مسأله ۱۹۸۲) اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال برای غرض خاصی بگوید باید آن را به صورت اول درآوری واجب است آن را به

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۰

صورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.
(مسأله ۱۹۸۳) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کنـد، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضـی نباشـد که زراعت و درخت در زمین بمانـد، کسـی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نمایـد از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هائی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلًا جای درخت‌ها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهـد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد؛؛ یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.
(مسأله ۱۹۸۴) اگر صاحب زمین راضـی شود که زراعت و درخت در زمین او بمانـد، کسـی که آن را غصب کرده، می‌توانـد آن را بپذیرد ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.
(مسأله ۱۹۸۵) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند و فرش‌های دست‌بافت باشد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که ادا می‌کند بدهد.
(مسأله ۱۹۸۶) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته ماننـد گنـدم و جو و فرش‌هـای ماشینی، انواع پارچه‌ها و ظرف‌هائی که با کارخانه‌هـا درست می‌شود که معمولًا مثـل آن فراوان است باشـد بایـد مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهـد ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشدکه آن را غصب کرده و از بین رفته است.
(مسأله ۱۹۸۷) اگر چیزی مثل گوسفند غصب نماید و از مدتی که پیش او بوده مثلًا چاق شود سپس تلف گردد باید علاوه بر قیمت گوسفند، قیمت چاقی را نیز بدهد.
(مسأله ۱۹۸۸) اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود،
رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۱
صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد.
(مسأله ۱۹۸۹) اگر چیزی را که می‌فروشـند یکی از شـرطهای معامله در آن نباشـد مثلًا چیزی را که بایـد با وزن خرید و فروش کنند بـدون وزن معـامله نماینـد، معـامله باطل است و چنانچه فروشـنده و خریـدار با قطع نظر از معامله راضـی باشـند که در مال یکـدیگر تصـرف کننـد اشـکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبیست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند؛؛ باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۱۹۹۰) هر گاه مالی را از فروشـنده بگیرد که آن را ببیند تا اگر پسـندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد
رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۲

(۲۶) احکام اموال گمشده

(مسأله ۱۹۹۱) مالی که انسان پیـدا می‌کنـد اگر نشانه‌ای نداشـته باشـد (مانند صد تومانی یا سـکه طلا) که به واسـطه آن؛؛ صاحبش معلوم شود؛؛ آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر خود او مستحق است، می‌تواند بردارد.
(مسأله ۱۹۹۲) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن کمتر از یک درهم («۱») است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان ندانـد راضـیست یا نه، نمی‌تواند آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و در این صورت اگر تلف شود نبایـد عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض

بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۹۳) هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن کافریست که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند و همین قدر که مردم بگویند:

فلانی در طول سال اعلان کرده و می‌کند، کافی است.

(مسأله ۱۹۹۴) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

(مسأله ۱۹۹۵) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند یکی از چهار

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۳

کار را انجام دهد:

۱. آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، ۲. به صورت امانت برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ۳. از طرف صاحبش صدقه بدهد، ۴. آن را به حاکم شرع بسپارد.

(مسأله ۱۹۹۶) اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ یا برای خود برداشته باشد، اگر صاحب مال راضی نشد باید مثل و یا قیمت آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۹۷) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به شیوه‌ای که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(مسأله ۱۹۹۸) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید.

(مسأله ۱۹۹۹) اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود می‌تواند آن را صدقه بدهد.

(مسأله ۲۰۰۰) اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۰۱) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد در جائی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد یا تملک نماید و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

(مسأله ۲۰۰۲) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

(مسأله ۲۰۰۳) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافیست مگر این که اعلان بدون تعیین جنس بی‌فائده باشد

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۴

در این صورت باید نوع جنس را اعلان کند.

(مسأله ۲۰۰۴) اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و اطمینان حاصل شود که مال او است ولی لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مسأله ۲۰۰۵) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد؛ یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(مسأله ۲۰۰۶) هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

(مسأله ۲۰۰۷) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۰۸) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسیست که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد.

و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر باشد؛ می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد حکم «مجهول المالک» دارد، هر موقع از پیدا کردن صاحبش مأیوس شد، از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مسأله ۲۰۰۹) اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد؛ چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۵

(۲۷) احکام نکاح یا ازدواج

اشاره

ازدواج از مستحبات مؤکد است، اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد، ازدواج بر او واجب است و به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است دائم و موقت. عقد دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معیّن نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند، دائمه گویند و عقد موقت آن است که مدت زناشوئی در آن معیّن شود، خواه کوتاه مدت باشد، خواه طولانی و زنی را که به این قسم عقد کنند، متعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

اشاره

(مسأله ۲۰۱۰) در زناشوئی چه دائم و چه موقّت، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

(مسأله ۲۰۱۱) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مسأله ۲۰۱۲) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر حلال شوند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی‌کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام و مورد اعتماد باشد کافی است.

(مسأله ۲۰۱۳) اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلًا ده روز او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند باید آغاز آن را از روز و ساعتی که عقد می‌کند قرار دهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۶

(مسأله ۲۰۱۴) یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیردائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیردائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

کیفیت خواندن عقد دائم

(مسأله ۲۰۱۵) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

«زَوَّجْتُکَ نَفْسِی عَلَی الصَّداقِ المَعْلُوم» (یعنی خود را زن تو نمودم، به مهری که معیّن شده). پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ علی الصَّداقِ المعلوم» (یعنی قبول کردم ازدواج را با همان مهر معلوم) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلًا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:

«زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتِی فاطِمَةَ مُوَکِّلِکَ احْمَدَ عَلَی الصَّداقِ المَعْلُوم». پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَّزویج لِمُوَکِّلِی احْمَدَ عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ» صحیح می‌باشد.

دستور خواندن عقد موقت

(مسأله ۲۰۱۶) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد موقت را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

«زَوَّجْتُکَ نَفْسِی الی الاجل المعلوم عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التزویجَ الی الاجلِ المعلومِ علی المهرِ المعلومِ»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

«مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتِی مُوَکّلَکَ الی الاجل المعلوم عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ ذلک لِمُوَکِّلِی» صحیح می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۷

شرائط عقد

(مسأله ۲۰۱۷) عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول آن که عقد را به عربی صحیح بخوانند و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند؛ باید کسی را که می‌تواند عقد را به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر نتوانند کسی را که به عربی صحیح می‌خواند وکیل کنند باید خودشان به غیرعربی بخوانند اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجت و قبلت» را بفهماند.

دوم مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زَوَّجتک نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زوَّجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن

و شوهر شوند.

سوم کسی که صیغه را می‌خواند عاقل باشد و بنا بر احتیاط بالغ باشد چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلًا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید «زَوَّجْتُکَ احْدَی بَناتِی» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند.

(مسأله ۲۰۱۸) اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

(مسأله ۲۰۱۹) کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۸

(مسأله ۲۰۲۰) اگر بستگان یا نزدیکان زن، او را برای مردی بدون اجازه او عقد کنند و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، عقد صحیح است و همچنین است در مورد مرد.

(مسأله ۲۰۲۱) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند با آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

(مسأله ۲۰۲۲) پدر و جد پدری در صورت ضرورت می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، نباید آن را به هم بزنند.

(مسأله ۲۰۲۳) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد؛؛ اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست. ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند، اذن او شرط نیست.

(مسأله ۲۰۲۴) اگر پدر و جد پدری غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، اجازه پدر و جد پدری ساقط است و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

(مسأله ۲۰۲۵) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را - در صورت تمکین و قابلیت برای مسائل زناشویی - بدهد.

(مسأله ۲۰۲۶) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۹

عیب هائی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

(مسأله ۲۰۲۷) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول:

دیوانگی.

دوم:

مرض خوره.

سوم:

مرض برص.

چهارم:

کوری.

پنجم:

شَلْ بودن. به طوری که معلوم باشد.

ششم:

آن که افضا شـده، یعنی راه بول و حیض او یکی شـده باشد. ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشـکال دارد و باید احتیاط شود.

هفتم:

آن که گوشت، یا استخوانی یا غدّه‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

(مسأله ۲۰۲۸) اگر زن بعـد از عقـد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عنّین است و نمی‌تواند نزدیکی نماید، یا تخم‌های او را کشیده‌اند؛؛ می‌تواند عقد را به هم بزند.

(مسأله ۲۰۲۹) اگر مرد یا زن، به واسـطه یکی از عیب هائی که در دو مسأله پیش گفته شـد عقـد را به هم بزنـد، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

(مسأله ۲۰۳۰) اگر به واسـطه آن که مرد عنّین است و نمی‌توانـد نزدیکی کنـد؛؛ زن عقـد را به هم بزنـد، شـوهر بایـد نصـف مهر را بدهـد. ولی اگر به واسـطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شـد مرد، یا زن عقـد را به هم بزنـد، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

از آنجا که مسائل مربوط «فسخ عقد» از جانب مرد و یا زن، شرایط خاصی دارد، لازم است هر نوع فسخ زیر نظر حاکم شرع صورت پذیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۰

زنانی که ازدواج با آنان حرام است

(مسأله ۲۰۳۱) ازدواج با زن هائی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند، حرام است.

(مسأله ۲۰۳۲) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادرِ آن زن و مادرِ پدر او و هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

(مسأله ۲۰۳۳) اگر زنی را عقـد کنـد و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

(مسأله ۲۰۳۴) اگر با زنی زنا کنـد، نمی‌توانـد با دختر او ازدواج کنـد و اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کنـد، آن زن بر او حرام نمی‌شود و اگر پیش از آن که با او نزدیکی کنـد با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن به وسیله طلاق جدا شود.

(مسأله ۲۰۳۵) زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید ولی مرد مسلمان می‌تواند با زن‌های کافر به طور موقت ازدواج کند.

(مسأله ۲۰۳۶) اگر بـا زنی که در عـدّه طلاـق رجعیست زنا کنـد، آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عـدّه متعه، یا طلاق بائن، یا عـده وفات است زنا کنـد، بعـداً می‌توانـد او را عقـد نمایـد، اگرچه احتیاط مسـتحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۳۷) اگر با زن بی‌شوهری که در عـدّه نیست زنا کنـد، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مسـتحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

(مسأله ۲۰۳۸) اگر زنی را که در عدّه دیگریست برای خود عقد کند. چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که کار حرامی انجام می‌دهنـد یعنی بداننـد که عدّه زن تمام نشده و عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن، نزدیکی نکرده باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۱

(مسأله ۲۰۳۹) اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عدّه بوده چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسـته‌اند که عقـد کردن زن در عـده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود و در غیر این صورت می‌توانند صبر کنند، پس از خروج از عده، مجدداً عقد کنند.

(مسأله ۲۰۴۰) اگر انسان بدانـد زنی شوهر دارد و او را عقـد کنـد باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.

(مسأله ۲۰۴۱) زن شوهردار اگر زنا بدهد، بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۲) زنی را که طلاق داده‌انـد و زنی که صـیغه بوده و شوهرش مـدت او را بخشـیده یا مـدتش تمام شـده، چنانچه بعـد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۲۰۴۳) مادر و خواهر و دختر پسـری که لواط داده بر لواط کننـده حرام است اگرچه لواط کننـده و لواط دهنده بالغ نباشـند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

(مسأله ۲۰۴۴) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسـی ازدواج نمایـد و بعـد از ازدواج با آن کس لواط کنـد آنها بر او حرام نمی‌شونـد. مگر این که زن را طلاق و بخواهد پس از خروج از عده مجدداً بگیرد، در این احتیاط لازم این است که ازدواج نکند.

(مسأله ۲۰۴۵) اگر با زنی که برای خود عقـد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

(مسأله ۲۰۴۶) عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدرِ پدر و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادرِ مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

(مسأله ۲۰۴۷) پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسـر و نوه پسـری و دختری او هر چه پائین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۲

(مسأله ۲۰۴۸) اگر زنی را برای خود عقـد کنـد، دائمه باشد، یا صـیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نمایـد و در ازدواج موقت اگر مـدت زن تمام بشود یا به وی بخشـند تا عـده او به پایان نرسـد، نمی‌تواند با خواهر او ازدواج کند.

(مسأله ۲۰۴۹) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتـاب طلاـق گفته می‌شود، طلاـق رِجعی دهـد، در بین عـدّه نمی‌توانـد خواهر او را

عقد نماید، بلکه در عدّه طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

(مسأله ۲۰۵۰) انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد و احتیاط موکد این است که عقد را تجدید کند.

(مسأله ۲۰۵۱) اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است. ولی اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده شوهرش نمی‌تواند از برادرزاده او جدا شود مگر آن که او را طلاق دهد

(مسأله ۲۰۵۲) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست، ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، باید با آن مرد ازدواج نکند و همچنین است اگر مرد در حال احرام باشد و زن در حال احرام نباشد.

(مسأله ۲۰۵۳) اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است، به جا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرِم شدن بر او حرام شده بود، حلال نمی‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می‌شوند.

(مسأله ۲۰۵۴) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، نباید با او نزدیکی کند و اگر نه سال او تمام شد و استعداد جسمانی برای نزدیکی نداشته باشد نباید با او نزدیکی نماید و اگر نزدیکی انجام داد و او را «افضا» نمود هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۳

(مسأله ۲۰۵۵) زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرائطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

(مسأله ۲۰۵۶) زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری را در خارج خانه انتخاب کند مگر برای نیازمندی‌های جزئی که با حقوق زوج و شئون او منافات نداشته باشد و بدون عذر شرعی نباید از نزدیکی کردن او جلوگیری کند در این صورت، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتاب‌های فقهی ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است.

(مسأله ۲۰۵۷) اگر زن در کارهائی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

(مسأله ۲۰۵۸) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مسأله ۲۰۵۹) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

(مسأله ۲۰۶۰) زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۶۱) مرد نمی‌تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی‌شوهر، لکن واجب

نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند.

(مسأله ۲۰۶۲) شوهر نمی‌تواند بیش از چهارماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند. مگر این که زن در سن بالائی باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۴

(مسأله ۲۰۶۳) اگر در عقـد دائمی، مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهائی که مثل او هستند، بدهد.

(مسأله ۲۰۶۴) اگر موقع خوانـدن عقـد دائمی برای دادن مهر مـدتی معین نکرده باشـند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند. چه شوهر توانائی دادن مهر را داشـته باشد چه نداشـته باشد. مگر این که ناتوانی مالی شوهر قرینه باشـد که پرداخت مهر «عندالاستطاعه» خواهد بود.

ازدواج موقت

(مسأله ۲۰۶۵) صیغه کردن زن در صورتی که قصد زناشوئی داشته باشد صحیح است اگرچه برای لذت بردن هم نباشد.

(مسأله ۲۰۶۶) شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند مگر این که زن در سن بالایی باشد.

(مسأله ۲۰۶۷) زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

(مسأله ۲۰۶۸) زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود، حق خرجی ندارد.

(مسأله ۲۰۶۹) زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۰۷۰) زنی که صـیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صـحیح است و برای آن که نمی‌دانسته حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

(مسأله ۲۰۷۱) زنی که صـیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسـطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

(مسأله ۲۰۷۲) اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معیّن او را برای خود صیغه

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۵

نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است.

(مسأله ۲۰۷۳) پـدر و جـد پدری می‌توانند برای محرم شدن، با زنی که در یک خانه زندگی می‌کنند او را به عقد موقت پسـر نابالغ خود درآورند به شـرط این که مدت عقد به اندازه‌ای باشد که پسر به حد بهره‌گیری جنسی برسد و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن بسـتگان به عقد کسـی درآورد به شـرط آنکه مدت آن به قدری باشد که امکان اسـتمتاع از او باشد سـپس بعد از عقد مرد می‌تواند بقیه مدت را به دختر نابالغ ببخشد.

(مسأله ۲۰۷۴) اگر مرد مدت صـیغه را ببخشد، خواه با او نزدیکی کرده یا نزدیکی نکرده باشد، باید تمام چیزی را که قرار گذاشتند به او بدهد.

(مسأله ۲۰۷۵) مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد.

(مسأله ۲۰۷۶) ازدواج موقت پس از تمام شدن مدت عده دارد و فرزندانی که از آن متولد می‌شوند، تمام حقوق فرزندی را دارند و از پدر و مادر و بستگان خود ارث می‌برند هر چند آن زن و شوهر از یکدیگر ارث نبرند.

احکام نگاه کردن

(مسأله ۲۰۷۷) نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذّت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر به قصـد لـذت باشد، حرام است و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد مگر آن مقدار که معمولًا نمی‌پوشانند و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط باید جاهائی را که مثل ران و شکم معمولًا می‌پوشانند نگاه نکند.

(مسأله ۲۰۷۸) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست‌های زن‌های اهل کتاب مثل

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۶

زن‌های یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۷۹) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که موردنظر شهوانی است، بپوشاند.

(مسأله ۲۰۸۰) نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و ماننـد اینها باشـد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچّه ممیّز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسأله ۲۰۸۱) مرد و زنی که با یکـدیگر محرمنـد، اگر قصد لذت نداشـته باشـند، می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسأله ۲۰۸۲) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

(مسأله ۲۰۸۳) عکس برداشـتن مرد از زن نامحرم حرام نیست مگر این که برای عکس برداشتن مجبور شود که دست به بدن او بزند و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن با حجاب باشد، نباید به عکس بدون حجاب او نگاه کند.

(مسأله ۲۰۸۴) هر گاه پرسـتار و یا طبیب ناچار باشـد دست به عورت بیمار بزنـد باید دسـتکش در دست کند که دست او به عورت آنها نرسد و همچنین است اگر پرسـتار و یا طبیب مرد ناچار شود دست به بدن زن بزند یا پرسـتار و طبیب زن دست به بدن مرد بزند باید دستکش در دست کنند، مگر این که ضرورتی در کار باشد.

(مسأله ۲۰۸۵) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشـد که او را نگاه کنـد و یا دست به بـدن او بزنـد، اشـکال ندارد ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

(مسأله ۲۰۸۶) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۷

مسائل متفرّقه زناشوئی

(مسأله ۲۰۸۷) کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، برای حفظ عفت خود لازم است زن بگیرد.

(مسأله ۲۰۸۸) اگر شوهر در عقد شـرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد ثابت شود که بکارت او به وسـیله نزدیکی قبل از عقد از بین رفته، می‌تواند عقد را به هم بزند.

(مسأله ۲۰۸۹) اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشـند که کسـی در آنجا نباشـد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود باید از آنجا

بیرون بروند.

(مسأله ۲۰۹۰) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

(مسأله ۲۰۹۱) مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم؛؛ به انکار خدا یا پیغمبر برگردد، مرتد است.

(مسأله ۲۰۹۲) اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند، به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود؛؛ عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد؛؛ پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است.

(مسأله ۲۰۹۳) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد مگر با رضایت او.

(مسأله ۲۰۹۴) اگر زن انسان، از شوهر دیگرش دختری داشته باشد؛؛ انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(مسأله ۲۰۹۵) اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۸

(مسأله ۲۰۹۶) اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(مسأله ۲۰۹۷) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا بیاید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌دانسته که در عدّه است و می‌دانسته که ازدواج در عده حرام است شرعاً بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

(مسأله ۲۰۹۸) اگر زن بگوید یائسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود.

(مسأله ۲۰۹۹) اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر دارد و زن بگوید ندارم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر دارد، باید حرف زن را قبول کرد. مگر این که مدعی شوهر داشتن مورد اعتماد باشد در این صورت باید از او جدا شود.

(مسأله ۲۱۰۰) اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

(مسأله ۲۱۰۱) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلّف شده عجله کنند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند:

یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

(مسأله ۲۱۰۲) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، به این معنی که از حق شرعی خود استفاده نکند، لازم است به مصالحه عمل کنند، یعنی زن مهر را نگیرد و مرد هم با زن دیگر ازدواج ننماید.

(مسأله ۲۱۰۳) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

(مسأله ۲۱۰۴) هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا بیاید، حلال زاده است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۹

(مسأله ۲۱۰۵) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد؛؛ زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن هائی که مثل او هستند، بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن (رضاع)

(مسأله ۲۱۰۶) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در آینده گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود:

اول خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند.

دوم شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم بچه هائی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.

پنجم بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند.

هشتم دائی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.

نهم اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۰

دوازدهم عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال اوست، هر چه بالا روند. اگرچه رضاعی باشند و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

(مسأله ۲۱۰۷) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در آینده گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهائی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند، به آنان ننماید.

(مسأله ۲۱۰۸) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در آینده گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

(مسأله ۲۱۰۹) اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

(مسأله ۲۱۱۰) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

(مسأله ۲۱۱۱) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده، ازدواج نماید.

(مسأله ۲۱۱۲) انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد؛ انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادربزرگ، یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

(مسأله ۲۱۱۳) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۱

است، نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

(مسأله ۲۱۱۴) اگر زنی بچه دختر خود را با شرائطی که گفته خواهد شد شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

(مسأله ۲۱۱۵) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر، شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود. چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسأله ۲۱۱۶) شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

اول بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فائده ندارد.

دوم شیر آن زن از حرام نباشد؛ پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد، مگر این که به قدری کم باشد که در آن مستهلک شود.

پنجم شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن. شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلًا هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۲

به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هفتم پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود، شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هشتم دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال. او را شیر دهند، به کسی محرم نمی‌شود. ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

(مسأله ۲۱۱۷) باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا

خورده، اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد. ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از وقتی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد

(مسأله ۲۱۱۸) اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند. اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

(مسأله ۲۱۱۹) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می‌شوند.

(مسأله ۲۱۲۰) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرائطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

(مسأله ۲۱۲۱) اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلًا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیربدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۳

(مسأله ۲۱۲۲) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند و احتیاط مستحب این است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

(مسأله ۲۱۲۳) انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن هائی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند، ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادربزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، ازدواج نماید.

(مسأله ۲۱۲۴) زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۱۲۵) انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند؛؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند. در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

(مسأله ۲۱۲۶) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اوّل برادر و خواهر خود را.

دوم عمو و عمه و دائی و خاله خود را.

سوم اولاد عمو و اولاد دائی خود را.

چهارم برادرزاده خود را.

پنجم برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را.

هشتم نوه زن دیگر شوهر خود را.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۴

(مسأله ۲۱۲۷) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از

ازدواج با او خودداری نماید.

آداب شیر دادن

(مسأله ۲۱۲۸) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.
(مسأله ۲۱۲۹) مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دارای عقل و عفّت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا بدصورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد، از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرّقه شیر دادن

(مسأله ۲۱۳۰) مستحب است از زن‌ها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.
(مسأله ۲۱۳۱) کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.
(مسأله ۲۱۳۲) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.
(مسأله ۲۱۳۳) اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر؛ بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلًا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادرزن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.
رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۵
(مسأله ۲۱۳۴) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را برای مدتی که قابلیت بهره‌گیری جنسی داشته باشد برای خود صیغه کند و با شرائطی که در مسأله ۲۱۱۶ گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد و پس از مدتی می‌تواند مدت را ببخشد.
(مسأله ۲۱۳۵) اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده:
مثلًا بگوید شیر مادر او را خورده؛ چنانچه معلوم نباشد که دروغ می‌گوید نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن هائی که مثل او هستند، بدهد.
(مسأله ۲۱۳۶) اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه معلوم نباشد که دروغ می‌گوید نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.
(مسأله ۲۱۳۷) شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو چیز ثابت می‌شود:
اول خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند.

دوم شهادت دادن دو مرد عادل یا چهار زن یا یک مرد و دو زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند. مثلًا بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که قبلًا گفته شد، شرح دهند. ولی اگر معلوم باشد که شرائط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست شرائط را شرح دهند.

(مسأله ۲۱۳۸) اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است، شیر خورده یا نه؟ یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود. ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۶

(۲۸) احکام طلاق

اشاره

(مسأله ۲۱۳۹) مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۴۰) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بود با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

(مسأله ۲۱۴۱) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم مرد به واسطه غائب و یا محبوس بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

(مسأله ۲۱۴۲) اگر زن را از خون حیض پاک بداند طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و جدّاً او را طلاق دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

(مسأله ۲۱۴۳) کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلًا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، اگر استعلام ممکن نباشد باید تا مدتی که معمولًا

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۷

زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، صبر کند.

(مسأله ۲۱۴۴) اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن؛ یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، بایدتا مدتی که معمولًا زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، صبر کند.

(مسأله ۲۱۴۵) اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است؛ اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیّده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

(مسأله ۲۱۴۶) هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی جدّاً طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۴۷) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، اگر استعلام ممکن نباشد باید به قدری که زن معمولًا بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند و بهتر این است که یک ماه صبر نماید.

(مسأله ۲۱۴۸) اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی که حیض نمی‌بیند یا در آفرینش چنین است طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۱۴۹) طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلًا فاطمه باشد، باید بگوید:

زَوْجَتِی فاطِمَهُ طالِق یعنی زن من فاطمه رهاست و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید:

زَوْجَهُ مَوَکِّلِی فاطِمَهُ طالِق.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۸

(مسأله ۲۱۵۰) زنی که صیغه شده، مثلًا یک ماهه یا یکساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید:

مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

(مسأله ۲۱۵۱) زن یائسه عده ندارد؛ اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد و بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند و زنی که نه سالش تمام نشده نیز عده ندارد.

(مسأله ۲۱۵۲) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعداز طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(مسأله ۲۱۵۳) زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه یعنی نود روز تمام عده نگاه دارد.

(مسأله ۲۱۵۴) اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده آن یا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنا بر این اگر مثلًا یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

(مسأله ۲۱۵۵) عده ازدواج موقت پس از تمام شدن و یا بخشیدن باقی مانده مدت، دو حیض است و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

(مسأله ۲۱۵۶) ابتدای عده طلاق از موقعیست که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند؛ لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۹

عده زنی که شوهرش مرده

(مسأله ۲۱۵۷) زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

(مسأله ۲۱۵۸) زنی که در عده وفات می‌باشد حرام است لباسی که در عرف زینت حساب می‌شود بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۱۵۹) اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد مسأله ۲۱۵۳، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

(مسأله ۲۱۶۰) ابتدای عده وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

(مسأله ۲۱۶۱) اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

اول:

آن که مورد تهمت نباشد.

دوم:

از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۰

طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسأله ۲۱۶۲) طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسمت است:

اول:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خُلع و مُبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعیست که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

(مسأله ۲۱۶۳) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده، بیرون کند. ولی در بعضی از مواقع که در کتاب‌های مفصل گفته شده. بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیرلازم از آن

خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۱۶۴) در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول:

حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم:

کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است و در هر دو مورد در باطن قصد رجوع کند.

(مسأله ۲۱۶۵) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم، صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۱

(مسأله ۲۱۶۶) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر حق رجوع خود را در برابر مبلغی مصالحه کند، مصالحه صحیح و دیگر حق رجوع نخواهد داشت.

(مسأله ۲۱۶۷) اگر زنی را دو بار طلاق دهد و بعد از هر طلاقی به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اوّل: آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم:

شوهر دوم با او نزدیکی کند.

سوم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم:

عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خُلع

(مسأله ۲۱۶۸) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

(مسأله ۲۱۶۹) اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلًا فاطمه باشد می گوید:

زَوْجَتِی فاطِمَةُ خلعتها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِق (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است).

(مسأله ۲۱۷۰) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را این طور می‌خواند:

عَنْ مُوَكِّلَتِي فاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَكِّلِي مُحَمَّد لِيَخْلَعَها عَلَيْهِ پس از آن بدون فاصله می گوید:
زَوجَةُ مَوَكِّلِي خلعتها عَلي ما بَذَلَتْ هِيَ طالِق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از
رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۲
مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلًا اگر صدهزار تومان داده، باید بگوید:
بَذَلْتُ مِأَةَ الف تُومان. سپس از طرف شوهر قبول کند و بگوید قبلت ذلک بعداً بگوید زوجهٔ موکّلی خلعتها علی ما بذلت هی طالق.

طلاق مُبارات

(مسأله ۲۱۷۱) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.
(مسأله ۲۱۷۲) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلًا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:
بارَأْتُ زَوْجَتِي فاطِمَةَ عَلي مَهْرِها فَهِيَ طالِق. یعنی از زنم فاطمه در مقابل مهر او جدا شدم پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند وکیل باید بگوید:
بارَأْتُ زَوْجَةُ مُوَكِّلِي فاطِمَةَ عَلي مَهْرِها فَهِيَ طالِق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) «لمهرها» بگوید، اشکال ندارد.
(مسأله ۲۱۷۳) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلًا به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.
(مسأله ۲۱۷۴) اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد
(مسأله ۲۱۷۵) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرّقه طلاق

(مسأله ۲۱۷۶) اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است، نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد.
رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۳
(مسأله ۲۱۷۷) اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن گمان کند که شوهر او است، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.
(مسأله ۲۱۷۸) اگر مرد؛ زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.
(مسأله ۲۱۷۹) هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلًا شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است و چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند. یا مثلًا تا شش ماه خرجی ندهد، از همین حالا از طرف شوهر وکیل باشد خود را طلاق دهد چنانچه پس از مسافرتِ مَرد، یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد، صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۰) زنی که شوهرش گم شده؛؛ اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به راهنمایی او عمل نماید.

(مسأله ۲۱۸۱) پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

(مسأله ۲۱۸۲) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود - در صورت مصلحت - زنی را صیغه کند؛؛ اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلًا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

(مسأله ۲۱۸۳) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای کس دیگر عقد کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۴

(۲۹) احکام ارث

اشاره

(مسأله ۲۱۸۴) کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، سه دسته هستند:

دسته اول:

پدر و مادر و اولاد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم:

جدّ و جدّه (یعنی پدربزرگ و مادربزرگ) خواه پدری باشد یا مادری و هر چه بالا رود و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم:

عمو و عمّه و دائی و خاله هر چه بالا- رود و اولاد آنان هر چه پائین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دائی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۱۸۵) اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله جد و جده میّت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

(مسأله ۲۱۸۶) زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۵

ارث دسته اوّل

(مسأله ۲۱۸۷) اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلًا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشند،

مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۱۸۸) اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد، اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند و در حقیقت وجود آنان مانع از آن می‌شود که مادر یک سوم ببرد، بلکه یک ششم می‌برد.

(مسأله ۲۱۸۹) اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال میت را ۲۴ قسمت می‌کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

(مسأله ۲۱۹۰) اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۱۹۱) اگر وارث میّت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند. یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۶

(مسأله ۲۱۹۲) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۱۹۳) اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

(مسأله ۲۱۹۴) اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

(مسأله ۲۱۹۵) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

(مسأله ۲۱۹۶) وجوهی که به بازماندگان افراد بازنشسته پس از فوت پرداخت می‌شود در صورتی که از حقوق آنها در زمان خدمت کم شده و در وقت بازنشستگی پرداخت می‌شود، جزء تَرَکه است و به تمام ورثه می‌رسد و اگر از طرف خود اداره پرداخت می‌شود، به هر کس بدهند به او اختصاص دارد.

ارث دسته دوّم

(مسأله ۲۱۹۷) دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادربزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

(مسأله ۲۱۹۸) اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۷

می‌برد، مثلًا اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

(مسأله ۲۱۹۹) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است، ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد. چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسأله ۲۲۰۰) اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

(مسأله ۲۲۰۱) اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسأله ۲۲۰۲) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسأله ۲۲۰۳) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسأله ۲۲۰۴) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۸

(مسأله ۲۲۰۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می‌برند. اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند، مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

(مسأله ۲۲۰۶) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد ولی برادرزاده و خواهرزاده دارد مال میت به آنها می‌رسد و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد،

هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

(مسأله ۲۲۰۷) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری؛؛ همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۲۰۸) اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مسأله ۲۲۰۹) اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود:

دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

(مسأله ۲۲۱۰) اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود. یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۹

(مسأله ۲۲۱۱) اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوّم

(مسأله ۲۲۱۲) دسته سوم عمو و عمّه و دائی و خاله و اولاد آنان است، به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

(مسأله ۲۲۱۳) اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، خواه با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند؛؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد مثلًا اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طوری مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مسأله ۲۲۱۴) اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنابراحتیاط واجب، باید با هم صلح کنند.

(مسأله ۲۲۱۵) اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو،

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۰

هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که عمو و عمه مادری در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

(مسأله ۲۲۱۶) اگر وارث میت فقط یک دائی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

(مسأله ۲۲۱۷) اگر وارث میت فقط یک دائی، یا یک خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی‌برد و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۲۲۱۸) اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دائی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند تا به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۲۲۱۹) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

(مسأله ۲۲۲۰) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دائی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

(مسأله ۲۲۲۱) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دائی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این اگر

مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

(مسأله ۲۲۲۲) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دائی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند؛ یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این مال را نُه قسمت می‌کنند. سه قسمت آن، سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

(مسأله ۲۲۲۳) اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدرو مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود:

دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دائی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

(مسأله ۲۲۲۴) اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دائی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور تساوی قسمت می‌کنند و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دائی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

(مسأله ۲۲۲۵) اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به

دائی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

(مسأله ۲۲۲۶) اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۲

مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت است به طور مساوی ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادر میت آن است که با هم صلح کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دائی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

(مسأله ۲۲۲۷) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

(مسأله ۲۲۲۸) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن دائمی و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن و زن دیگری اولاد داشته باشد، هشت یک اموال منقول را زن و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند و امّا غیر منقول از زمین مسکونی و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوائی مثل ساختمان و درخت ارث نمی‌برد بلکه از قیمت آن ارث می‌برد، همچنان که از زمین باغ و زراعت ارث می‌برد.

(مسأله ۲۲۲۹) اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد - مانند خانه مسکونی یا هوایی که از عین آن ارث نمی‌برد و از قیمت آن ارث می‌برد) تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. ونیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند؛؛ نباید در چیزهائی که زن از عین و یا قیمت آنها ارث می‌برد، بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح وگرنه نسبت به سهم او باطل است

(مسأله ۲۲۳۰) اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند، تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مسأله ۲۲۳۱) مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهائی که در آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۳

به کار رفته، در حکم ساختمان است.

(مسأله ۲۲۳۲) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد؛؛ چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد؛؛ هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های عقدی او قسمت می‌شود. اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد؛؛ ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته؛؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

(مسأله ۲۲۳۳) اگر زن در حال بیماری، شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

(مسأله ۲۲۳۴) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد. ولی اگر بعداز گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۲۳۵) اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده مال هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم طلاق به تقاضا و یا رضایت زن نباشد.

سوم شوهر در مرضـی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۲۳۶) لباسـی که مرد برای پوشـیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعداز مردن شوهر، جزء مال شوهر است مگر این که به او تملیک کرده باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۴

مسائل متفرّقه ارث

(مسأله ۲۲۳۷) اگر پدر بمیرد چهار چیز مال پسر بزرگ‌تر است:

۱ - قرآن ۲ - انگشتری ۳ - شمشیر ۴ - لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است، اگرچه نپوشیده باشد و اگر میت از این چهـار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلًا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، چنانچه مورد اسـتعمال است، یا برای اسـتعمال مهیّا شـده، مال پسر بزرگتر است.

(مسأله ۲۲۳۸) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد. مثلًا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۲۲۳۹) اگر میت قرض داشـته باشـد، خواه قرضـش به اندازه مال او یا زیادتر و یا کمتر باشد؛؛ لازم نیست چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند.

(مسأله ۲۲۴۰) مسلمان از کافر ارث می‌برد. ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۲۴۱) اگر کسـی یکی از خویشان خود را عمـداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۲۴۲) هر گاه بخواهنـد ارث را تقسیم کننـد، در صورتی که میت بچه‌ای داشـته باشد که در شـکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم ماننـد اولاد و پـدر و مادر باشـد. برای بچه‌ای که در شـکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید، ارث می‌برد. سـهم دو پسـر را کنار می‌گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلًا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سـهم سه پسـر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلًا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده؛؛ زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۵

(۳۰) احکام سر بریدن وشکار کردن حیوانات

اشاره

(مسأله ۲۲۴۳) اگر حیوان حلال گوشت را به شیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود سر ببرند:

چه وحشـی باشـد و چه اهلی، بعـد از جـان دادن، گوشت آن حلـال و بـدن آن پـاک است، ولی چهارپائی که انسان با آن نزدیکی

کرده و حیوانی که نجاستخوار شده و گوسفندی که شیر خوک خورده اگر به شیوه‌ای که شرع معین نموده است آن را استبراء نکرده باشند؛ بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

(مسأله ۲۲۴۴) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به شیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

(مسأله ۲۲۴۵) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد. مگر اینکه در بیرون آب بمیرد در این صورت گوشت او حلال است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۶

حکم سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۲۴۶) شیوه سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را، از پائین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و مقصود از چهار رگ: ۱ - «مری» که مجرای غذاست ۲ - «حلقوم» که مجرای نفس است ۳ و ۴ - دو رگ دیگر که به حلقوم احاطه دارند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

(مسأله ۲۲۴۷) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، مگر این که عرفاً یک عمل محسوب شود.

(مسأله ۲۲۴۸) اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به شیوه‌ای که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌شود.

شرائط سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۲۴۹) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر آن را ببرد.

دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد اگر عمداً حیوان را رو به قبله

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۷

نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند؛ یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد و احتیاط واجب این است اگر کسی سر می‌برد او نیز رو به قبله باشد.

چهارم وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد؛ به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافیست و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از

روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. بهتر است هر موقع یادش آمد، نام خدا را بگوید.
پنجم حیوان بعـد از سـر بریدن حرکتی بکند. اگر چه مثلًا چشم یادم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده.

دستور کشتن شتر

(مسأله ۲۲۵۰) اگر بخواهنـد شتر را بکشـند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با پنج شـرطی که برای سـربریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.
(مسأله ۲۲۵۱) اگر حیوانی سـرکش شود و نتواننـد آن را به شـیوه‌ای که در شـرع معین شـده بکشـند، یا مثلًا در چاه بیفتـد و احتمال بدهنـد که در آنجا بمیرد و کشـتن آن به دسـتور شـرع ممکن نباشـد، چنانچه با چیزی مثل شمشـیر که به واسـطه تیزی آن بدن زخم می‌شـود به بـدن حیوان زخم بزننـد و در اثر زخم جـان بدهـد حلاـل می‌شود و رو به قبله بودن آن لاـزم نیست، ولی بایـد شـرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.
(مسأله ۲۲۵۲) سـر بریدن حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرائط شرعی رعایت شود، اشکال ندارد و هر گاه چند حیوان و یا مرغ را با هم سر می‌برند یک بسم الله کافیست و اگر ماشین مرتباً کار می‌کند، باید «بسم الله» نیز تکرار شود.
(مسأله ۲۲۵۳) گوشت‌ها یا مرغ‌های سـر بریـده که از بلاد کفر می‌آورند، اگر بدانیم که خود به خود نمرده است پاك ولی گوشـت آن حرام است.
رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۸

چیزهائی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسأله ۲۲۵۴) چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:
اول موقع سـر بریدن گوسـفند. دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزنند.
دوّم پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.
سوّم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلًا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهائی که در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۲۵۵) چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:
اول آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود.
دوم در جائی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.
سوم در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.
چهارم خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد.
و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمـدن روح پوست حیوان را نکننـد و پیش از بیرون آمـدن روح، سـر حیوان را از بـدنش جدا

نکنند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۹

احکام شکار کردن با اسلحه

(مسأله ۲۲۵۶) اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بدن را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلًا جائی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

(مسأله ۲۲۵۷) اگر حیوانی را تیر زدند سپس در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط با تیر بوده یا نه، نیز حلال نمی‌باشد.

(مسأله ۲۲۵۸) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۰

شرطهائی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و اگر حیوان زنده باشد و وقت برای سر بریدن به آداب شرع تنگ باشد در این صورت قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر برای سر بریدن وقت باشد، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است.

(مسأله ۲۲۵۹) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال وگرنه حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۲۶۰) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند و مرگ او به خاطر کشتن مادر باشد چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

(مسأله ۲۲۶۱) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول:

سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند؛ اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۱

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل‌بیت پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد:

آن شکار حرام است ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نمایند.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده؛ وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که باندازه سر بریدن وقت باشد مثلًا حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

(مسأله ۲۲۶۲) کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلا کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است؛ ولی اگر مثلًا به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد از خوردن آن خودداری کند و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، از خوردن آن نیز خودداری کند.

صید ماهی

(مسأله ۲۲۶۳) اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۲

(مسأله ۲۲۶۴) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگری آن را بگیرند، بعد از جان دادن حلال است.

(مسأله ۲۲۶۵) کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب جان داده است.

(مسأله ۲۲۶۶) ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا نه، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد؛ و معلوم نباشد که زنده از آب گرفته یا زنده در دام افتاده حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۲۶۷) خوردن ماهی کوچک زنده اشکال دارد.

(مسأله ۲۲۶۸) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن درحالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۳

(۳۱) خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

حیوانات حلال و حرام گوشت

(مسأله ۲۲۶۹) گوشت گاو و گوسفند و شتر اهلی و همچنین گاو و گوسفند و بز و خر وحشی و آهو حلال است، ولی گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه می‌باشد، حیوانات درنده عموماً، همچنین فیل و خرگوش و حشرات گوشتشان حرام است.

(مسأله ۲۲۷۰) گوشت پرندگانی را که دارای چنگال هستند حرام است، همچنین پرندگانی که موقع پرواز بال‌های خود را صاف نگه می‌دارند، یا اگر بال می‌زنند بال زدن آنها کمتر و صاف نگه داشتن آنها بیشتر است، اما پرندگانی که بال می‌زنند یا بال زدن آنها از صاف نگه داشتن بیشتر است گوشتشان حلال است از جمله انواع کبوترها و قمری و کبک حلال است، ولی گوشت هدهد مکروه است.

(مسأله ۲۲۷۱) اگر از حیوانی که زنده است قطعه‌ای جدا کننده خواه دنبه یا گوشت بوده باشد خوردن آن حرام است.

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

(مسأله ۲۲۷۲) چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت (بنابر احتیاط واجب در بعضی از آنها) حرام است:

۱ – خون ۲ – نری ۳ – فرج ۴ – بچه دان ۵ – غدد که آن را دشول می‌گویند. ۶ – تخم که آن را دنبلان می‌گویند ۷ – دانه کوچکی که در مغز سر است و به شکل نخود می‌باشد. ۸ – مغز حرام که

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۴

در میان تیره پشت است ۹ – پی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره پشت کشیده شده. ۱۰ – زهره دان ۱۱ – سپرز (طحال) ۱۲ – مثانه (محل اجتماع بول) ۱۳ – سیاهی چشم ۱۴ – چیزی که در میان سم است و عرب آن را ذات الاشاجع می‌گوید، این در حیوانات بزرگ است، اما در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص، یا جدا کردن نیست خوردن آن اشکالی ندارد.

خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حرام

(مسأله ۲۲۷۳) خوردن اشیاء خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفّر دارد (مانند فضله حیوانات و آب بینی و امثال آن) حرام است هر چند پاک باشد.

(مسأله ۲۲۷۴) خوردن خاک و گِل حرام است، ولی خوردن کمی از تربت پاک حضرت سیّدالشهداء امام حسین (علیه السلام) که از قبر شریف اخذ شود (کمتر از یک نخود) به قصد شفاء اشکال ندارد و همچنین گل داغستان و گل ارمنی که برای معالجه می‌خورند در صورتی که علاج منحصر به آن باشد جایز است.

(مسأله ۲۲۷۵) خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است، کشیدن سیگار و سایر انواع دخانیات مخصوصاً مواد مخدر مطلقاً حرام است خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن و یا به هر طریق دیگری بوده باشد و همچنین تولید، خرید و فروش و هر گونه کمک به انتشار آن حرام است.

(مسأله ۲۲۷۶) اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آنها حرام است، بول و مدفوع آنها نیز بنا بر احتیاط واجب نجس می‌باشد و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۲۷۷) آشامیدن شراب حرام و از گناهان کبیره است، بلکه در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که متوجه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) می‌باشد کافر است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۵

(۳۲) احکام نذر و عهد

اشاره

(مسأله ۲۲۷۸) نذر آن است که انسان برای خدا چیزی را بر خود قرار دهد مثلًا کاری را انجام دهد یا ترک کند.

(مسأله ۲۲۷۹) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که مبلغی به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

(مسأله ۲۲۸۰) نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۸۱) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۸۲) نذر زن در صورتی که با حقوق شوهر منافی باشد صحیح نیست و اگر در چنین مورد با اذن او نذر کرد، شوهر نمی‌تواند از انجام آن ممانعت کند.

(مسأله ۲۲۸۳) هر گاه فرزند نذری کند بدون این که به پدر خبر دهد، باید به آن نذر عمل نماید.

(مسأله ۲۲۸۴) انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۸۵) نذر در صورتی صحیح است که انجام و یا ترک فعلی که به عهده گرفته،

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۶

رجحان داشته باشد و همچنین نذر کاری که فعل و ترک آن مساویست صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۸۶) اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقـدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیست و اگر نذر کند نماز بخوانـد و مقدار و خصوصـیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقـدار آن را معین نکنـد اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

(مسأله ۲۲۸۷) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و تا ناچار نباشد مسافرت نکند و چنانچه در آن روز برای ضرورت مسافرت کند، قضای آن روز را بگیرد و کفّاره ندارد.

(مسأله ۲۲۸۸) اگر انسان از روی اختیار به نـذر خود عمل نکنـد، بایـد کفاره بدهـد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شـصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

(مسأله ۲۲۸۹) اگر نـذر کنـد که به فقیر معینی صـدقه بدهـد نمی‌توانـد آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مسأله ۲۲۹۰) اگر نـذر کنـد که به زیـارت یکی از امامان مثلًا به زیارت حضـرت اباعبـدالله (علیه السـلام) مشـرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۲۹۱) اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نـذر کنـد باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنائی و در صورت بی‌نیازی حرم می‌تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند یا به زائران فقیر بدهد.

(مسأله ۲۲۹۲) اگر برای خود امام (علیه السـلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به زوار فقیر بدهد، یا

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۷

مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

(مسأله ۲۲۹۳) گوسفندی را که برای صدقه؛ یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد بنا بر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

(مسأله ۲۲۹۴) هر گاه با خـدا عهد کند که اگر به حاجت شـرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شـد، بایـد آن کار را انجام دهـد و نیز اگر بـدون آنکه حاجتی داشـته باشـد؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۲۲۹۵) در عهـد هم مثل نـذر بایـد صـیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد.

(مسأله ۲۲۹۶) اگر به عهـد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شـصت فقیر را سـیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

(مسأله ۲۲۹۷) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهـد یا ترک کنـد مثلًا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود اسـتعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند؛ باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنانرا بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

(مسأله ۲۲۹۸) قسم چند شرط دارد:

اول کسی که قسم می‌خورد بایـد بالغ و عاقل باشـد و اگر می‌خواهـد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و خارج از اختیار درست نیست.

دوم کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد،

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۸

بایـد ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشـد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم به یکی از اسم‌های خداونـد عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقـدس او گفته نمی‌شود ماننـد «خـدا» و «الله» و نیز اگر به اسـمی قسم بخورد که به غیر خـدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسـی آن اسم را بگوید؛؛ ذات مقدس حق در نظر می‌آیـد، مثـل آنکـه بـه خـالق و رازق قسم بخـورد صـحیح است بلکه اگر به لفظی قسم بخـورد که بـدون قرینه، خـدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صـحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صـحیح است.

پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشـد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود و یا عمل به آن برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز و یا مشقت‌زا شده به هم می‌خورد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۹

(۳۳) احکام وقف

(مسأله ۲۲۹۹) اگر کسـی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشـند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۳۰۰) وقف چیزی هم با صـیغه عربی و دیگر زبان‌ها انجام می‌گیرد مثلًا بگویـد این خانه را وقف کردم و همچنین با فعل نیز صورت می‌پذیرد و به آن «وقف معاطاتی» می‌گویند:

مثلاـ فرش را برای وقـف به مسجد، بـبرد و روی آن دو رکعت نمـاز به عنـوان این که فرش مسـجد است بگـذارد و تحویـل، متولّی مسجد بدهد.

(مسأله ۲۳۰۱) در صـحت وقف عام ماننـد وقف بر فقرا و علما، قبول شـرط نیست ولی در وقف خاص مانند وقف بر شـخص معینی، احتیاط لازم قبول او یا وکیل او است.

(مسأله ۲۳۰۲) اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود؛؛ یا بمیرد؛؛ وقف درست نیست.

(مسأله ۲۳۰۳) کسـی که مالی را وقف می‌کند؛؛ باید از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلًا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صـیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد؛؛ وقف بودنش اشکال دارد.

(مسأله ۲۳۰۴) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او

رساله توضیح المسائل، ص: ۵۰۰

وقف شـده یا وکیل، یا ولی او بدهنـد ولی او اگر چیزی را بر اولاد صـغیر خود وقف کنـد و به قصـد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از

طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

(مسأله ۲۳۰۵) وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این چون سفیه، حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۰۶) وقف بر معدوم صحیح نیست بنابراین اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اولاد که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند.

(مسأله ۲۳۰۷) اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

(مسأله ۲۳۰۸) اگر مسجد خراب شود، عرصه آن به حال وقف باقی می‌ماند و همچنین اگر خانه‌ای که برای گروهی وقف بوده ویران گردد، عرصه آن به عنوان صدقه مطلقه باقی می‌ماند.

(مسأله ۲۳۰۹) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(مسأله ۲۳۱۰) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۵۰۱

(۳۴) احکام وصیت

(مسأله ۲۳۱۱) وصیت به یکی از سه صورت انجام می‌گیرد:

۱ - انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهائی انجام دهند.

۲ - بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد.

۳ - برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معین کند.

(مسأله ۲۳۱۲) کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند اگرچه لال نباشد.

(مسأله ۲۳۱۳) اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میّت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشدکه برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

(مسأله ۲۳۱۴) کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد و از روی اختیار وصیت کند و نیز سفیه و یا از طرف حاکم شرع در تصرف در اموال ممنوع نباشد.

(مسأله ۲۳۱۵) کسی که به قصد خودکشی خود را از نقطه بلندی پرت کند یا سمی بخورد و یقین به مردن او پیدا شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست. ولی اگر قبلا وصیت کند، سپس این کار از او سر زند، وصیت او نافذ است.

(مسأله ۲۳۱۶) اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالك می‌شود که آن را ردّ نکند.

(مسأله ۲۳۱۷) کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید

رساله توضیح المسائل، ص: ۵۰۲

وصیت کند که از مال خودش برای او اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع

دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

(مسأله ۲۳۱۸) وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

(مسأله ۲۳۱۹) اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلًا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مسأله ۲۳۲۰) اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند باید به آنچه که گفته عمل کنند و اگر اجازه ندادند باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده از ثلث بدهند و اگر از ثلث چیزی زیاد آمد مال دومی است.

(مسأله ۲۳۲۱) اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مسأله ۲۳۲۲) اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

(مسأله ۲۳۲۳) اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، هر گاه هر یک به طور مستقل وصی بوده تعیین جانشین لازم نیست والا حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۵۰۳

(مسأله ۲۳۲۴) اگر وصی نتواند به تنهائی کارهای میت را انجام دهد، چنانچه ممکن است برای کمک خود وکیل گیرد و در غیر این صورت حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

(مسأله ۲۳۲۵) حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد؛ باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مسأله ۲۳۲۶) اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

(مسأله ۲۳۲۷) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه اعتراض نکنند یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

(مسأله ۲۳۲۸) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

(مسأله ۲۳۲۹) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی از اصل مال باقی ماند، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مسأله ۲۳۳۰) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید،

رساله توضیح المسائل، ص: ۵۰۴

یا یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند.

و اگر یک زن مسلمان و غیرمتهم شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

(مسأله ۲۳۳۱) اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید سخن او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(مسأله ۲۳۳۲) اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد وگرنه حق به آن چیز ندارند.

الحمد لله رب العالمین

پایان

۲۱- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظله)

زندگی نامه

ولادت

در روز ۹ ربیع الاول سال ۱۳۴۹ ه. ق در شهر مقدس مشهد متولد گردید و پدرش به میمنت نام جدش ایشان را علی نام نهاد.

نام پدر گرامیشان مرحوم سید محمد باقر و نام جد ایشان که از بزرگان علم و زهد بوده سید علی می‌باشد که زندگینامه ایشان را مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در طبقات أعلام الشیعه (قسمت چهارم ص ۱۴۳۲) ذکر نموده است که گفته شده ایشان در نجف از شاگردان مولی علی نهاوندی و در سامرا از شاگردان مجدد شیرازی سپس از شاگردان خاص مرحوم سید اسماعیل صدر گردید. و در سال ۱۳۰۸ ه. ق به شهر مقدس مشهد بازگردید و در آنجا مستقر گشت، و از مهمترین شاگردانش فقید بزرگوار شیخ محمد رضا آل یاسین (قدس سره) می‌باشد.

خاندان ایشان که از سادات حسینی می‌باشند در عهد صفوی در اصفهان می‌زیستند که از طرف سلطان حسین صفوی جدّ اعلی ایشان سید محمد را به منصب شیخ الاسلامی در سیستان منصوب نمود و ایشان به آنجا منتقل شده و با خانواده شان در آنجا سکنی گزیدند.

از نوادگان ایشان سید علی جدّ معظم له، اولین شخصی بود که به شهر مقدس مشهد مهاجرت نمود و در مدرسه مرحوم ملا محمد باقر سبزواری مستقر گردید و از آنجا برای تکمیل درس خود به نجف اشرف مهاجرت نمود.

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دار التعلیم دینی به منظور آموزش علوم دینی شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن ایشان آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه. ق به امر پـدر بزرگوارشان شـروع به آموختن مقـدمات علوم حوزوی نمود که مجموعه ای از دروس ادبی همچون شرح الفیه ابن مالـک، مغنی ابن هشام مطول تفتازانی مقامات حریری و شـرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضـی دیگر از اساتید فن پرداخت.

نیز شـرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سـید احمـد یزدی فرا گرفت و قسـمتی از دروس سـطوح مثـل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

و تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراق و اسفار را نزد مرحوم آیسی خواند و شوارق الالهام را نزد مرحوم شـیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضـر علامه محقق میرزا مهدی اصـفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه. ق بهره فراوان برد، همچنیـن از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره فراوان برده است.

ایشـان پس از فراگیری علـوم ابتـدائی، مقـدمات و سـطح، نزد برخی از اساتیـد و مـدرسان بـه فراگیری علـوم عقلیـه و معـارف الهیه پرداخت.

سپس در سـال ۱۳۶۸ ه. ق به شـهر مقـدس قم مهـاجرت نمـوده و از محضـر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قـدس سـره) در فقه و اصول بهره ی فراوان برد و از دانش و معرفت فقهی او بویژه در علم رجال و حدیث استفاده ی بسیاری نمود.

وی همچنین در دروس فقیه و عـالم فاضـل سـید حجت کوه کمره ای (قـدس سـره) و تعـدادی از علمـای معروف آن دوره شـرکت جست.

معظم له در مـدت اقـامت در قم بـا مکاتبـاتی که با مرحوم سـید علی بهبهانی داشـته است (یکی از علمای برجسته اهواز و از تابعین مـدرسه محقق شـیخ هـادی طهرانی) که موضوع مورد مکـاتبه بعضـی از مسائل قبله بوده بطوری که معظم له در این مسائل مناقشات مفصـلی با مرحوم بهبهانی حول آراء مرحوم محقق طهرانی داشـته و مرحوم بهبهانی از آراء اسـتاد خود دفاع می‌کرده، پس از مـدتی مکاتبه مرحوم بهبهانی نامه تشـکری برای معظم له فرستاده و از ایشان تمجید و تقدیر کاملی نمود. و قرار بر آن شد که بقیه بحث در موقع تشرّف ایشان به مشهد انجام گیرد.

در سال ۱۳۷۱ ه. ق معظم له از قم به نجف اشـرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (علیه السلام) وارد کربلا گردید سپس به نجف سـفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مسـتقر گردیدند، که در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسـین حلی (قدس سـرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضـر گردید و همچنین در این مدت هم در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه. ق معظم له تصـمیم رجوع به موطن خود مشـهد گرفت و چون تصور می‌نمود که در آنجـا مسـتقر خواهـد شـد، از اینرو اساتیدشان آیت الله خوئی و شـیخ حسـین حلی (قدس سـرهما) رسـیدن به درجه اجتهاد را بری او مکتوب نمودند. همچنین که محدث بزرگ، آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ ه. ق بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به درس خارج در فقه در باب مکاسب شیخ انصاری و متعاقب آن شـرح عروه در باب طهارت و بیشتر کتاب صـلاهٔ را تدریس نمودند. و در سال ۱۴۱۸ ه. ق بعـد از آنکه کتاب صوم را به پایان رسانده بود، شروع به شرح کتاب اعتکاف نمود.

همچنین در این مدت در موضوعات مختلفی همچون کتاب قضاء و ابحاث ربا و قاعده الالزام و قاعده تقیه، بحثهای فقهی داشته اند.

همچنین در این مدت بحثهایی در علم رجال که شامل حجیت مراسیل ابن ابی عمیر و شرح مشیخهٔ التهذیبین و غیره نیز داشته اند.

همچنین معظم له بحثهایی در علم اصول را در شعبان ۱۳۸۴ ه. ق شروع نموده و دوره سوم تدریس را در شعبان ۱۴۱۱ ه. ق به پایان رساندنـد و تمام درسـهای ایشان در بحثهای فقه و اصول از سال ۱۳۹۷ ه. ق تا به حال بصورت کاسـتهای صوتی موجود می‌باشـد. و

در این روزها (شعبان ۱۴۲۳ ه) مشغول به تدریس کتاب زکات از شرح عروهٔ الوثقی می‌باشند.

نبوغ علمی

حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می‌دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنائی با بسیاری از نظریه‌ها در میدانهای علمی گوناگون، در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند. شایان ذکر است که میان حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) و شهید صدر (قدس سره) در حوزه نبوغ، علمی، رقابت شدید بود. به این امر می‌توان از گواهی اجتهادی دو تن از اساتید وی یعنی آیت اللّه العظمی سید ابوالقاسم خوئی (رضوان اللّه تعالی علیه) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. و معروف است که آیت اللّه خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، بجز حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) و آیت اللّه شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می‌باشد) گواهی خطی ندادند. و نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ی نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) و درایت وی در علم رجال و حدیث تمجید شده است. یعنی هنگامی که هنوز حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) به سن ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تألیفات و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) شروع به تدریس بحث خارج فقه و اصول و رجال کردند. و نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، خمس، و برخی از قواعد فقهی مانند تقیه، و الزام به انجام رساندند. وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی از بحثهای این دوره، مثل بحثهای اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام، آماده چاپ است. عده ی از فضلای معروف نیز که بعضی از ایشان مدرّس بحث خارج می‌باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان، سید مرتضی اصفهانی، علامه سید احمد مددی، علامه شیخ باقر ایروانی، و تعدادی از اساتید حوزه های علمیه، بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند. همچنین، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآورده اند.

روش ایشان در (بحث و تدریس)

روش حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) از دیگر روشهای اساتید حوزه و ارباب بحث خارج تفاوت دارد. برای مثال، در زمینه روش وی در بحث علم اصول به ویژگیهای زیر اشاره کرد:

الف ذکر تاریخ بحث و شناخت اصول و پایه های آن که شاید یک مسئله فلسفی، مانند: سهولت و آسانی ((مشتق)) وترکیبات آن باشد، یا عقیدتی سیاسی، مانند: بحث تعادل و تراجیح، که او در آن گفته است: قضیه اختلاف احادیث نتیجه مبارزات و کشمکشهای فکری و عقیدتی آن زمان و نیز شرایط سیاسی زمان امامان (علیهم السلام) بود. و اندک اطلاعی از تاریخ این بحث ما را به گوشه و کنار آن مسئله و حقیقت افکار و آرا که در این باره مطرح است، می‌رساند.

ب پیوند میان فکر حوزوی و فرهنگهای معاصر، ضمن بحث از معنی الفاظ. مؤلف کتاب ((الکفایهٔ)) عقیده خود درباره معانی الفاظ

را بر اساس نظریه فلسفی معاصر، که بنام ((نظریه تکثّر ادراکی)) در فعالیت ذهن بشری و خلاقیت آن است، ساخته است.
به این معنی که ذهن ممکن است یک مطلب را با دو شکل مختلف تصور کند: که یکی را با استقلال و دقت و وضوح، که به او ((اسم)) گفته می‌شود. و دیگری با انقباض یا گرفتگی، که آن ((حرف)) نامیده می‌شود، و وقتی که وارد بحث ((مشتق)) می‌شود، ایشان از زمان، با بینش فلسفی جدید که در غرب رایج است، و اینکه باید زمان را از مکان به لحاظ تعاقب نور و ظلمت جدا کرد، سخن می گوید.
و ضمن بحث درباره ((صیغه امر)) و بحث از ((تجری))، نظریه برخی از علمای جامعه شناسی را مطرح می‌کنند که بر این عقیده اند که سئوال ناشی از تداخل صفت درخواست کننده باید از حقیقت درخواست او تفکیک شود.
ملاک استحقاق عقوبت و جزا یاغی شدن عبد بر علیه مولی خود است، و این حالت مبنی بر تقسیمات و طبقه بندی جوامع قدیم بشری است که سروران، غلامان، برتر، بدتر، و ... داشته است. در واقع، این نظریه از بقایی فرهنگهای دیرین، که با زبان رده بندی نه زبان قانونی که مبنی بر مصالح انسانی عام است تکلم می کردند.
ج اهتمام نسبت به اصولی که با فقه ارتباط دارد، لذا، یک طلبه می‌تواند اغراق و تفصیل علما را در بحثهای فقهی که هیچ ثمره علمی یا فایده فکری ندارند، ملاحظه کند، مانند بحثهایی که درباره ((وضع)) می کنند، و اینکه آیا ((وضع)) یک امر اعتباری یا تکوینی، یا امری است که متعلق به تعهد یا تخصیص است، یا بحثهایی که در بیان موضوع ((علم)) و برخی از عوارض ذاتی درتعریف موضوع ((علم)) و مانند آن می کنند.
اما آنچه که در دروس حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) مشاهده می‌شود، کوشش فراوان و بذل نهایت زحمت بری به دست آوردن مبنی علمی محکم و استوار در بحثهای اصولی در رابطه با روشهای استنباط، نظیر مباحث اصول عملی، تعادل و تراجیح، و عام و خاص، می‌باشد. د نوآوری: بسیاری از اساتید ماهر حوزه، روح یا فن نوآوری و تجدید را دارا نیستند، و همیشه سعی ایشان بر این بوده که تعلیقی یا حاشیه ای بر این کتاب یا آن رساله بنگارند، بدون اینکه به جوهر بحث بپردازند، لذا می‌بینیم که این نمونه از اساتید فقط آری موجود را بحث نموده و از بین آنها یکی را انتخاب می کنند، و خود را با عباراتی مانند ((فتأمل)) یا ((فأفهم))، یا ((در این اشکال دو اشکال وجود دارد)) و ((باید در این دو اشکال تامل بخرج داد))، و ... مشغول می کنند.
ه. ق نکاح اهل شرک جایز است: حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) این قاعده را که ((تزاحم)) نام دارد، و فقها و اصولیین آن را به عنوان یک قاعده عقلی یا عقلائی صرف، مطرح می کنند، ضمن قاعده ((اضطرار))، که یک قاعده شرعی و نصوص فراوانی درباره اش ذکر شده، مثل ((هر چیزی را که خداوند حرام کرده است برای مضطر حلال کرده است))، می‌دانند.
پس در واقع، قاعده ((اضطرار)) همان قاعده ((تزاحم)) است. و یا اینکه فقها و اصولیین قاعده ای را بیهوده طول می‌دهند، مانند آنچه در قاعده ((لاـ تعاد)) مشاهده می کنیم. که فقها آن را، به دلیل وجود نص مخصوص نماز می‌دانند. در صورتی که آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) روایت ((لاـ تعاد الصلاهٔ الاـ من خمسهٔ)) را مصداق کبری دیگری که شامل نماز و واجبات گوناگون می‌باشد، می‌شناسند. این کبری در آخر متن روایت موجود است که عبارت است از ((و لا تنقض السنهٔ الفریضهٔ))، پس آنچه که مسلم است در نماز و غیره ترجیح فریضهٔ بر سنت است، مانند ترجیح وقت و قبله، زیرا وقت و قبله از فرایض هستند نه سنت.
و دیدگاه اجتماعی: بعضی از فقها متون را تحت اللفظی ترجمه و معنی می کنند. به عبارت دیگر، خودشان را مقید به حروف متن می‌سازند بدون اینکه فراتر از آن بروند و به معانی وسیع آن متن، بپردازند.
بعضی دیگر از فقها شرایطی که متن در آن گفته شده است را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند تا با حوادثی که بر دلالت آن متن تاثیر مستقیم می گذارند، آشنا شوند. به طور مثال، اگر به حدیث پیغمبر گرامی، که در آن خوردن گوشت حمار اهلی را (در جنگ خیبر) حرام کردند بنگریم، می‌بینیم که بعضی از فقها به یکایک حروف این حدیث عمل می کنند، به این معنی که گوشت حمار

اهلی را، طبق این حدیث، حرام می‌دانند، در صورتی که اگر به شرایط خاصی که این حدیث در آن گفته شده است توجه کافی مبذول شود، به منظور اصلی و هدف اساسی که پیغمبر گرامی می‌خواستند آن را در این حدیث پیاده کنند پی خواهیم برد، و آن این است که جنگ با یهودیان خیبر نیاز مبرم به سلاح و تجهیزات داشت، و سلاح و تجهیزات، در آن زمان آن هم با آن شرایط سخت که مسلمانها در آن بسر می‌بردند، به غیر از چهارپایان قابل حمل و نقل نبود. پس، به این نتیجه می‌رسیم که مراد از این حدیث نهی حکومتی بوده یعنی بری یک مصلحت خارجی که شرایط آن روزها اقتضا می‌کرد، چنین دستوری صادر شده است و نباید به عنوان تشریع یا حرمت و یا کراهت تلقی شود.

ز داشتن علم و درایت در استنباط: آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) بر این عقیده هستند که یک فقیه باید از زبان و دستور عرب اطلاع کامل داشته باشد، و با نثر، اشعار و مجازهای عربی آشنا باشد تا بتواند متون را بر طبق موضوع، نه ذات، درک و طبقه بندی کند. و نیز باید بر احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و راویان آن، احاطه کامل داشته باشد زیرا معرفت علم رجال برای هر مجتهد واجب و ضروری است. همچنین، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) آرای منحصر به فردی دارند که با آنچه مشهور و معروف است، تفاوت دارد.

مثل ایشان در مساله عدم اعتماد به توهین (ابن غضائری) نسبت به دیگران، یا به خاطر توهین بیش از حد، و یا به خاطر عدم ثبوت نسبت کتاب به او، رأی مغایری دارند، و آن این است که، کتاب مزبور تحقیقا به او برمی گردد، و غضائری بیش از نجاشی، شیخ، و غیره، مورد اعتماد می‌باشد. ایشان بر این عقیده اند که برای تعیین شخصیت راوی و تایید کردن او تا اینکه بتوان یک حدیث را، حدیث مسند یا مرسل نامید، باید به روش طبقات اعتماد کرد، و این همان روش مرحوم آیت اللّه بروجردی (قدس سره) بود. آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) باور دارند که فقیه باید از کتب حدیث و اختلاف نسخه‌ها با یکدیگر، و درک موقعیت و حال و احوال مؤلف، از لحاظ ضبط و صحت، و نیز روش تالیف که این مؤلف یا آن راوی بکار برده، اطلاع کافی داشته باشد. مثل، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) این امر را که، صدوق در نقل اخبار، روایات و احادیث دقیقتر از دیگران می‌باشد قبول ندارد، بلکه شیخ را، طبق کتب موجود و بر اساس قرینه، ناقلی امین و قابل اعتماد می‌داند. و حال آنکه حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) و شهید صدر در این باره کوشش و فعالیت بسیاری از خود نشان داده اند، و همواره نوآوری و تجدید را پیشه می گیرند.

و وقتی که آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) وارد بحث ((تعادل)) و ((تراجیح)) می‌شوند به این نتیجه می‌رسند که راز این بحث، در علت اختلاف احادیث نهفته است. پس، اگر ما به علل اختلاف متون شرعی بپردازیم، آن مشکل بزرگ و به ظاهر حل نشدنی حل خواهد شد. و خواهیم دید که، از روایات ((ترجیح)) و ((تغییر)) که صاحب ((کفایه)) آنها را بر استحباب حمل کرده است، بی نیازیم. شهید صدر همین بحث را بررسی کرده است، لکن بر اساس عقل صرف، نه بر اساس ذکر شواهد تاریخی و حدیثی، و ارائه قواعد مهم بری حل اختلاف.

ح مقایسه میان مکتبهای گوناگون: همه می‌دانیم که بیشتر اساتید بحثها را از دید یک مکتب یا عقیده بررسی و مطالعه می کنند، ولی حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) از این قبیل نیستند. وی میان حوزه مشهد، قم و نجف اشرف مقایسه می کند، و آرای میرزا مهدی اصفهانی (قدس سره) که یکی از علمای معروف مشهد بشمار می‌رود، آری آیت اللّه بروجردی (قدس سره) که سمبل تفکر حوزه علمیه قم می‌باشد، و نیز آری سه محقق معروف، آری آیت اللّه خوئی (قدس سره) و شیخ حسین حلی (قدس سره)، به عنوان نمایندگان حوزه علمیه نجف اشرف ر، همه با هم مطرح می کند. در حقیقت، این نوع روش، زوایا و گوشه های بحث را به نحو احسن به ما نشان می‌دهد.

و اما روش فقهی آن بزرگوار، در واقع چند ویژگی دارد، از جمله:

۱ مقایسه میان فقه شیعه و فقه دیگر مذاهب اسلامی بدون تردید، آگاه شدن از تفکر فقهی اهل تسنن در عصر به وجود آمدن متن، مثل ((موطا مالک)) و ((خراج ابویوسف)) و امثال آن، این امکان را به ما می‌دهد تا از مقاصد ائمه (علیهم السلام) و نظر ایشان هنگام گفتن این حدیث یا آن سخن، مطلع شویم.
۲ بکارگیری علم حقوق معاصر در بعضی از موارد فقهی، مانند مطالعه قانون دولت عراق، مصر و فرانسه، هنگام بررسی ((کتاب بیع و خیارات))، چرا که شناختن اسالیب قانونی معاصر به انسان تجربیات زیادی می‌بخشد، که بتواند در تحلیل قواعد فقهی و توسعه دادن به طرز تفکر او و موجبات تطبیق آن همه نکات مهم، فعال باشد.
۳ بیشتر علمای ما هیچ تغییری روی قواعد فقهی که از علمای گذشته به آنها رسیده انجام نمی‌دهند، در حالیکه می‌بینیم آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) سعی بر این دارد که به بعضی از قواعد فقهی تنوع بخشد. مثلا درباره قاعده ((الزام))، که بعضی از فقها آن را به عنوان قاعده ((مصلحت)) می‌شناسند که بر اساس آن مسلماً، حق دارند برای بدست آوردن منافع شخصی خود، گاهی از قوانین مذاهب دیگر اسلامی، ولو اینکه این قوانین با مذهب اصلی خود آنها سازگار نیست، تبعیت می کنند، در صورتی که حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) این وضع را قبول ندارند، و احترام هر مذهب و قوانین آن مذهب و مذاهب دیگر ر، واجبتر و مقدمتر می‌دانند، همانند قاعده ((لکل قوم نکاح)) یعنی (هر ملت، نکاح و رسم ازدواج مخصوص به خود را دارد).

خصوصیات و ویژگیها

هر کس که از نزدیک با حضرت آیت اللّه سیستانی (دام ظله) معاشرت و رفت و آمد کند، بزودی به شخصیت ممتاز و روحیه ای ایده آل او پی خواهد برد. این شخصیت و روحیه که آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) دارا هستند، وی را به یک الگوی برجسته و عالم ربانی مبدل کرده است. آری، به بعضی از فضایل و مکارم اخلاقی آن بزرگوار، که به نده از نزدیک شاهد آن بودم، می‌پردازیم:
الف انصاف و احترام به رأی دیگران: چون ایشان عاشق علم هستند، و ارادت خاص نسبت به معرفت و رسیدن به حقایق دارند. همواره به ری دیگران احترام می گذارند، همیشه کتاب به دست هستند، و هرگز خواندن، تتبع، بحث و آگاه شدن از آری دیگر علما را فراموش نکردند. لذا گاهی اوقات، ایشان بحثهای برخی از علم، که شاید هم به آن صورت معروف نباشند، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. و این خودش نشانگر این است که، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) توجه خاصی و احترام فوق العاده ی نسبت به ری دیگران دارد.
ب ادب و نزاکت در محاوره ها: همینطور که همه می‌دانند، جلسات بحث و محاوره که بین طلبه‌ها یا میان یک طلبه و استادش، بخصوص در حوزه علمیه نجف اشرف، انجام می گیرد، بسیار محکم و جدی می‌باشند. البته، در بعضی مواقع، این نوع روش برای طلبه‌ها مفید است، ولی در عین حال، همیشه تندی، روش صحیحی برای بحث و گفتگو نیست، و هرگز به هدف علمی مطلوب نمی‌رساند، و به غیر از تلف کردن وقت، و دور ساختن طلبه‌ها از روح مذاکره، چیز دیگری در بر ندارد. از جهت دیگر، همیشه درسها و بحثهایی که حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) با شاگردانشان بر پا می کنند، بر اساس ادب و احترام دوجانبه میان شاگرد و استاد بوده و هست، گرچه حتی بسیاری از موضوعات یا بحثهایی که جلوی ایشان مطرح می‌شوند، ضعیف و بی پایه اند. یکی دیگر از خصوصیات حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) این است که سعی دارند جوابی را که به شاگردانشان می‌دهند تکرار کنند، تا آنها مساله مطرح شده را درک کنند. اما، اگر سئوال کننده روی نظر خود اصرار کند، حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) سکوت را ترجیح می‌دهند.
ج تربیت: تدریس یک وسیله ی برای کسب پول در مقابل آن، یا یک وظیفه رسمی که استاد را وادار به انجام آن کند، نیست.

بلکه سعی یک استاد خوب، مهربان و دلسوز، باید بر این باشد که شاگردانش را تربیت کند، و آنان را به مقام علمی والا و پیشرفت دائم برساند. لذا، محبت لازمه این کار می‌باشد. گذشته از اینکه، همواره و در همه جا آدم بی خیال و وظیفه نشناس موجود است، ولی در کنار آن، اساتیدی هستند مخلص، دلسوز، رئوف و فهمیده، که هدف اصلی ایشان ادی رسالت تعلیم و تعلم به نحو احسن است. شایان ذکر است که آیت اللّه حکیم (قدس سره) و آیت اللّه خوئی (قدس سره) همیشه سمبل اخلاق حسنه بودند، و آنچه که از آیت اللّه سیستانی (دام ظله) دیدم و شاهد آن بودم، همان اخلاق اساتیدشان بوده است. وی همواره از شاگردانشان تقاضا می‌کنند که بعد از پایان درس، از ایشان سئوال کنند. حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی (دام ظله) همیشه به شاگردان خود توصیه می‌کنند که به اساتید و علما اعلام احترام بگذارند، و هنگام سئوال یا بحث هر موضوع با آنان، نهایت ادب را رعایت کنند. وی مدام از اساتید خود، و روحیه عالی ایشان اخبار و قصه های فراوانی نقل می‌کند.

د پارسائی و تقوا: بعضی از علمای نجف اشرف خود را از دعوا و مرافعه دور می‌کنند، اما عده ای آن را گریز و فرار از واقعیت، یا هراس و ضعف در بیان می‌دانند. ولی اگر به این مساله، از زاویه دیگری بنگریم، خواهیم دید که در واقع، این یک امر مثبت است، بلکه در خیلی از موقع ها، مهم و ضروری است. حال، اگر همان علما احساس کنند که امت اسلامی یا حوزه، به علت رویداد مهیج و یا ابهامی در بعضی از مفاهیم اسلامی در معرض خطر قرار گرفته است، بدون تردید، در صحنه خواهند بود، چرا که آنان خوب می‌دانند که هر عالم باید، در مواقف سخت و حساس، علم خود را اظهار کند. نکته مهمی که نباید اینجا از یاد برد این است که، همیشه آیت اللّه سیستانی (دام ظله) در مواقع فتنه و آشوب سکوت را رعایت می‌کردند، همانطوری که بعد از درگذشت آیت اللّه بروجردی (قدس سره) و آیت اللّه حکیم (قدس سره)، و بروز تعصبات شخصی و رقابت برای رسیدن به منصب و کرسی، حضرت آیت اللّه سیستانی (دام ظله) همان سیاست ثابت خود را دنبال کرد، و هیچگاه هدف خود ر، رسیدن به لذتهای دنیوی، سلطه جوئی، یا مقام قرار نداد.

ه. ق آثار فکری: حضرت آیت اللّه سیستانی (دام ظله) تنها یک فقیه نیستند، بلکه ایشان یک شخصیت متبحر، دانا و داری یک بینش بالنده در حوزه اقتصادی و سیاسی است. وی نظرات ارزشمندی درباره اداره و جامعه شناسی دارد، و همواره از اوضاع معاصر که بر جامعه اسلامی حاکم است، مطلع و آگاه بوده است.

قابل ذکر است که معظم له در عیادتی که از استادشان مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) در ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۰۹ ه. ق داشته اند استادشان از ایشان خواستند که به جای ایشان در مسجد خضراء امامت نماز جماعت را به عهده بگیرند که ایشان در بدو امر این موضوع را قبول ننمودند و لیکن آن مرحوم اصرار زیادی نموده و فرمودند: (اگر می‌توانستم همچنانکه مرحوم حاج آقا حسین قمی (قدس سره) حکم می‌کرد شما را مجبور به قبول می‌نمودم) اما معظم له چند روز مهلت خواستند و پس از آن در ۵ جمادی الاول ۱۴۰۹ ه. ق امامت نماز را تقبل نموده و این کار تا آخرین جمعه ماه ذی الحجه سال ۱۴۱۴ ه. ق که مسجد خضراء بسته شد، ادامه داشت.

معظم له جهت اداء فریضه حج در سال ۱۳۸۴ ه. ق و دو بار متوالی در سالهای ۱۴۰۵ ه. ق و ۱۴۰۶ به بیت الله الحرام مشرف شده اند.

مرجعیت ایشان

بعضی از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف نقل کردند، که عده ی از فضلا و علما از آیت اللّه خوئی (قدس سره)، بعد از فوت آیت اللّه سید نصراللّه مستنبط (قدس سره)، خواستند که شرایطی را بری انتخاب جانشینی که داری صلاحیت مرجعیت در حوزه علمیه نجف اشرف، فراهم کند.

وی آیت اللّه سیستانی (دام ظله) را، برای علمشان و پاکی مسلکشان و نیز خط مشی استوارشان انتخاب کردند. ابتدا، نماز را در محراب آیت اللّه خوئی (قدس سره) برپا کردند، سپس شروع به بحث و نگاشتن تعلیقات بر رساله آیت اللّه خوئی (قدس سره) و مسلک ایشان پرداختند.

بعد از رحلت آیت اللّه خوئی (قدس سره)، حضرت آیت اللّه سیستانی (دام ظله) یکی از تشیع کنندگان جنازه آن مرحوم بودند، و نماز میت را بر او گذاردند. پس از آن، زمام مرجعیت حوزه علمیه را بدست گرفتند، و شروع به فرستادن اجازات، تقسیم و پخش حقوق، و تدریس از روی منبر آیت اللّه خوئی (قدس سره) در مسجد (خضرا) نمودند. و به این صورت، آیت اللّه سیستانی (دام ظله) شهرت زیادی در عراق، کشورهای خلیج فارس، هند، آفریقا و ... مخصوصا در میان قشر جوانان پیدا کردند.

حضرت آیت اللّه سیستانی (دام ظله) یکی از علمای سرشناس و برجسته اند که مشهور به اعلمیت هستند، و جمع کثیری از اهل علم و اساتید حوزه علمیه قم و نجف اشرف بر اعلمیت ایشان گواهی می‌دهند.

آثار

۱. المسائل المنتخبهٔ

۲. فقه برای غرب نشینان (جمع آوری شده طبق فتاوای معظم له)

۳. مناسک حج

۴. ملحقات مناسک حج (جمع آوری شده طبق فتاوای معظم له)

۵. توضیح المسائل

۶. الفتاوی المیسرهٔ (جمع آوری شده طبق فتاوای معظم له)

۷. الرافد فی علم الاصول (تقریرات بحث معظم له)

۸. قاعدهٔ لاضرر ولا ضرار (تقریرات بحث معظم له)

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی سیتانی، علی، - ۱۳۰۹

عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل/ مطابق فتاوی علی حسینی سیستانی

وضعیت ویراست: [ویرایش]۲

مشخصات نشر: مشهد: بارش، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۴۸۰

شابک: ۹۶۴-۵۹۲۲-۰۳-۸۱۲۰۰۰ ریال

یادداشت: این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است

یادداشت: عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل.

عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل.

موضوع: فقه جعفری -- رساله علمیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/س۹ت۹ ۱۳۷۹الف
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲
شماره کتابشناسی ملی: م۸۰–۲۵۳۶۷

توضیح المسائل

احکام تقلید

۱ – شخص مسلمان باید عقیده اش به اصول دین از روی بصیرت باشد، و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به صرف این که او گفته است قبول کند، ولی چنانچه شخص به عقائد حقه اسلام یقین داشته باشد و آنها را اظهار نماید هر چند از روی بصیرت نباشد آن شخص، مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود، و اما در احکام دین – در غیر ضروریات و قطعیات – باید شخص یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را بجا آورد.

پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

۲ – تقلید در احکام: عمل کردن به دستور مجتهد است.

و از مجتهدی می‌توان تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند.

و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند.

و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلا ولو اجمالا معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود تواناتر باشد.

۳ – مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت: (اول) آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم) آن که دو نفر عالم و عادل، که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند و ظاهر این است که اجتهاد یا اعلمیت کسی به گفته یک نفر که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می‌شود.

(سوم) آن که عده ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

۴ – اگر اختلاف بین دو مجتهد یا بیشتر در مسائل محل ابتلا ولو اجمالا معلوم و اعلم بودن بعضی از بعض دیگر نیز معلوم باشد، ولی شناختن شخص اعلم میسر نباشد احوط آن است که شخص در همه مسائل میان فتاوای آنان – چنانچه ممکن است – احتیاط کند (اگر چه در مساله تفصیلی است که مقام را گنجایش بیان آن نیست) و در صورتی که احتیاط ممکن نباشد باید عمل او مطابق فتوای کسی باشد که احتمال اعلم بودن او بیش از دیگری است و اگر احتمال اعلمیت هر دو یکسان است مخیر می‌باشد.

۵ – به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: (اول) شنیدن از خود مجتهد (دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند (سوم) شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

(چهارم) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

۶ – تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

۷ – اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جائز است عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند می‌تواند سوره را ترک کند.

و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است.

۸ – اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مساله ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او می‌تواند عمل به احتیاط را ترک نماید و این را احتیاط مستحب می‌نامند.

۹ – اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود حکم بعد فوت او حکم زنده بودنش است، بنابر این اگر او اعلم از مجتهد زنده باشد باید – با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلا ولو اجمالا – بر تقلید او باقی بماند، و چنانچه مجتهد زنده اعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند، و مراد از تقلید در صدر این مساله صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معین است نه عمل کردن به دستور او.

۱۰ – اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مساله بر حسب وظیفه اش به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

۱۱ – مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

۱۲ – اگر برای انسان مساله ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند لازم است احتیاط کند، یا این که با شرائطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلم در آن مساله نداشته باشد هر چند مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالا بداند جایز است از غیر اعلم تقلید نماید.

۱۳ – اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می‌شود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعیش عمل کند، باید بنابر احتیاط لازم اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

۱۴ – اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید آن اعمال صحیح است و الا محکوم به بطلان است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

۱۵ – آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرنـد، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشـد، مثل آبی که به قـدری با گل و ماننـد آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگوینـد، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: (اول) آب کر (دوم) آب قلیل (سوم) آب جاری (چهارم) آب باران (پنجم) آب چاه.

آب کر

۱۶ – آب کر بنـابر مشـهور مقـدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزنـد آن ظرف را پر کنـد، بنابر این بایـد مجموع مکسر آن چهل و دو وجب و هفت هشـتم وجب باشـد، ولی ظاهر این است که اگر سی و شش وجب باشد نیز کفایت می‌کند، و اما تعیین مقدار آب کر به حسب وزن خالی از اشکال نیست.

۱۷ – اگر عین نجس ماننـد بـول و خون یـا چیزی که نجس شـده است ماننـد لبـاس نجس، به آب کر برسـد، چنـانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

۱۸ – اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی‌شود.

۱۹ – اگر عین نجس ماننـد خون یا آبی که بیشتر از کر است برسـد و بو یا رنگ یا مزه قسـمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشـد تمام آب نجس می‌شود، و اگر به انـدازه کر یا بیشتر باشـد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

۲۰ – آب فواره اگر متصل به کر باشـد، آب نجس را پاک می‌کنـد ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرنـد، تـا آب آن قبل از قطره قطره شـدن به آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

۲۱ – اگر چیز نجس را زیر شـیری که متصـل به کر است بشوینـد آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشـد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

۲۲ – اگر مقـداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

۲۳ – آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کمتر از کر را دارد.

۲۴ – کر بودن آب، به دو راه ثابت می‌شود: (اول) آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند (دوم) آن که دو مرد عادل خبر دهند.

آب قلیل

۲۵ – آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

۲۶ – اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود.

ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

۲۷ – آب قلیلی کـه برای برطرف کردن عیـن نجـاست روی چیز نجس ریختـه شـود و از آن جـدا گردد نجس است، و همچنین آب

قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود مطلقا – بنابر احتیاط لازم – نجس است.

۲۸ – آب قلیلی که با آن مخرج بول و غایط را می‌شویند با پنج شرط چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی‌کند (اول) آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد (دوم) نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد (سوم) نجاست دیگری مثل خون با بول یا غایط بیرون نیامده باشد (چهارم) ذره های غایط در آب پیدا نباشد (پنجم) بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

آب جاری

۱/۲۸ – آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

۲۹ – آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

۳۰ – اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است.

و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است.

و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک وگرنه نجس است.

۳۱ – آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد نجس می‌شود.

۳۲ – آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را ندارد.

۳۳ – چشمه ای که مثلا در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

۳۴ – آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی‌شود.

۳۵ – آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر به ضمیمه حوضی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

۳۶ – آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر با فشار جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

آب باران

۳۷ – چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می‌شود مگر بدن و لباسی که به بول نجس شده باشد که در این دو بنابر احتیاط دو مرتبه لازم است و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

۳۸ – اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه

خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

۳۹ – اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

۴۰ – زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند.

۴۱ – خاک نجسی که آب باران به وصف اطلاق همه اجزای آن را فرابگیرد پاک می‌شود.

۴۲ – هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد در موقعی که باران می‌آید حکم آب کر را دارد و چنانچه چیز نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد آن چیز نجس پاک می‌شود.

۴۳ – اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و در حال باریدن از فرش به زمین برسد فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می گردد.

آب چاه

۴۴ – آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

۴۵ – اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شود، و بهتر این است که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

۴۶ – اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از ایستادن باران به رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

احکام آبها

۴۷ – آب مضاف که معنی آن در مساله (۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

۴۸ – آب مضاف اگر چه به مقدار کر باشد اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می‌باشد.

مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

۴۹ – اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

۵۰ – آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است.

و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

۵۱ – آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاـ مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

و چنانچه نجاستی به آن برسد بنابر احتیاط لازم نجس می‌شود.

اگر چه به اندازه کر باشد.

۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب، به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد بنابر احتیاط لازم نجس می‌شود.

۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، و در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می‌شود.

ولی بنابر اقوی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می گردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک است.

۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

۵۶ - نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی بلکه کتابی نیز بنابر احتیاط مستحب نجس، و خوردن آن حرام است.

و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک، و خوردن آن نسبت به غیر گربه مکروه می‌باشد.

احکام تخلی

۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را بفهمند بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند.

و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

۵۹ - موقع تخلی باید بنابر احتیاط لازم طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

۶۱ - احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعدا گفته می‌شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غایط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۶۲ - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، بنابر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند و اگر ممکن نباشد باید رو به قبله بنشیند.

و همچنین است اگر از جهت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند.

۶۳ - احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند.

ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

۶۴ – در چهار جا تخلی حرام است: (اول) در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم) در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

(سوم) در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

(چهارم) روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جایی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

۶۵ – در سه صورت مخرج غایط فقط با آب پاک می‌شود.

(اول) آن که با غایط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

(دوم) آن که نجاستی از خارج به مخرج غایط رسیده باشد.

(سوم) آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

۶۶ – مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود.

و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه شسته شود و سه مرتبه شستن بهتر است.

۶۷ – اگر مخرج غایط را با آب بشویند، باید چیزی از غایط در آن نماند.

ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غایط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

۶۸ – با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می‌شود مخرج غایط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

۶۹ – مخرج غایط را اگر یک مرتبه با سنگ و کلوخ یا پارچه کاملا پاکیزه نماید کفایت می‌کند، ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجام دهد.

بلکه با سه قطعه هم باشد و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود باید به قدری اضافه نماید تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

۷۰ – پاک کردن مخرج غایط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است.

و پاک شدن مخرج با استخوان و سرگین محل اشکال است.

۷۱ – اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگر چه عادتا بعد از بول یا غایط فورا تطهیر می‌کرده.

۷۲ – اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

۷۳ – استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آنکه اطمینان کنند بول در مجری نمانده است.

و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غایط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غایط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

۷۴ – آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می‌شود و به آن (مذی) می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن (وذی) گفته می‌شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن (ودی) می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است.

و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب پاک می‌باشد.

۷۵ – اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد.

و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود.

ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

۷۶ – کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته اطمینان کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

۷۷ – اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند و وضو هم بگیرد.

ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

۷۸ – برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه پاک می‌باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

۷۹ – مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن بجای تخلی اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

۸۰ – نشستن روبروی خورشید و ماه، در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست.

و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد.

و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

۸۱ – ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران، و در آب، خصوصا آب، ایستاده مکروه است.

۸۲ – خودداری کردن از بول و غایط مکروه است.

و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

۸۳ – مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

نجاسات

۸۴ – نجاسات ده چیز است: اول: بول، دوم: غایط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: عرق حیوان نجاستخوار.

بول و غایط

۸۵ – بول و غایط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، و غایط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت، و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، ولی از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد باید بنابر احتیاط لازم اجتناب کرد.

۸۶ – بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب از آنهاست.

۸۷ – بول و غایط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غایط بچه بزی که شیر خوک خورده به تفصیلی که خواهد آمد یا حیوان چهارپایی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

منی

۸۸ – منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، هر چند – بنابر احتیاط لازم – حلال گوشت باشد.

مردار

۸۹ – مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند.

و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

۹۰ – چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارند پاک است.

۹۱ – اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند. نجس است.

۹۲ – اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

۹۳ – تخم مرغ که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۴ – اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۵ – دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارجه می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

۹۶ – گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر

گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی نماز در آن چرم جایز است، و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا این که احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است.

خون

۹۷ – خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می‌باشد.

۹۸ – اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید خونی که در بدنش می‌ماند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

۹۹ – احتیاط مستحب آن است که از تخم مرغی که ذره ای خون در آن می‌باشد اجتناب شود و اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده بدون اشکال پاک است.

۱۰۰ – خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

۱۰۱ – اگر خونی که از لای دندانها می‌آید، به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

۱۰۲ – خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد نجس است.

پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید.

۱۰۳ – اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است.

۱۰۴ – اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن بنابر احتیاط لازم نجس می‌شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

۱۰۵ – زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

سگ و خوک

۱۰۶ – سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

کافر

۱۰۷ – کافر یعنی کسی که معترف به خدا یا به یگانگی او نباشد و همچنین غلاهٔ (یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی که به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی می‌نمایند)

نجسند، و همچنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروری دین (یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند) چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است منکر شود.

و اما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد ابن عبداللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم را قبول ندارند نیز بنابر مشهور نجس می‌باشند ولی حکم به طهارت آنان دور نیست اگر چه اجتناب از آنها بهتر است.

۱۰۸ - تمان بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

۱۰۹ - اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بتفصیلی که در مساله ۲۱۷ خواهد آمد بچه پاك است.

۱۱۰ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه ای هم بر اسلامش نباشد، پاك می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلا نمی تواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

۱۱۱ - شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

شراب

۱۱۲ - شراب نجس است، و بنابر احتیاط مستحب هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش (چرس) روان نباشد پاك است اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود.

۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند تمام اقسامش پاك می‌باشد.

۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید، پاك، ولی خوردن آن حرام است

۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاك و خوردن آنها حلال است.

۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند حرام است، ولی نجاست آن خالی از اشکال نیست، و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند، و به آن ماء الشعیر می‌گویند پاك می‌باشد.

عرق حیوان نجاستخوار

۱۱۷ - عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است.

۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاك است، و بنابر احتیاط مستحب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن در حال حیض با علم به حال او حکم جنابت از حرام را دارد.

۱۱۹ - اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلا در روز ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم است.

۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

راه ثابت شدن نجاست

۱۲۲ – نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می‌شود: اول: آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید.

بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه‌ها و میهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است و متهم نباشد، مثلا همسر یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است بگوید نجس می‌باشد.

سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، به شرط آن که مورد شهادت آنان سبب نجاست باشد.

۱۲۳ – اگر به واسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلا نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مساله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مساله را می‌داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلا شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد، و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

۱۲۴ – چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است.

و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

۱۲۵ – اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلاـ نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می‌شود

۱۲۶ – اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می‌شود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش می‌کند، و مشهور فرموده اند که متنجس به طور مطلق منجس است، ولی این حکم با تعدد واسطه محل اشکال است.

بلکه حکم بطهارت خالی از قوت نیست (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود، آنگاه آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با لباس مرطوب مثلا ملاقات کند لباس نیز نجس می‌شود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند حکم به نجاست آن چیز نمی‌شود.

و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود اگرچه به عین نجس برسد.

۱۲۷ – اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

۱۲۸ – دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت بعدا به یکی از آنها برسد اجتناب از آن لازم نیست مگر در بعضی از موارد مثل آنکه حالت سابقه در هر دو نجاست باشد و یا آنکه با طرف دیگر هم چیز پاک دیگری با رطوبت ملاقات کند.

۱۲۹ – زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

۱۳۰ – هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه

از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود.

ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر نداند پاک است.

۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

۱۳۳ - اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است.

پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

۱۳۴ - اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است.

پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غایط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست.

و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک حرمت باشد بی اشکال حرام است و اگر نجس شود باید فورا آن را آب بکشند.

بلکه بنابر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است.

۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

۱۴۰ - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است.

و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است.

و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد.

باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خورانـدن آن به دیگری، ولی خورانـدن آن به طفـل یـا دیوانه ظـاهرا جـایز است، و اگر خود طفـل یـا دیوانه غـذای نجس را بخورد یا با دست نجس غـذا را نجس کنـد و بخورد لازم نیست از او جلوگیری کنند.

۱۴۳ - فروختن و عـاریه دادن چیز نجسـی که قابـل پـاک شـدن است اشـکال نـدارد ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگویـد، به دو شـرط (اول) آن که طرف در معرض آن باشـد که در مخـالفت حکم الزامی واقـع شود مثـل اینکه او را در خوردن یا آشامیـدن استعمال نمایـد و اگر این چنین نباشـد لازم نیست بگویـد مثلا نجس بودن لباسـی را که طرف با آن نماز می‌خوانـد لازم نیست به او بگوید زیرا پاک بودن لباس شرط واقعی نیست.

(دوم) آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و اما اگر بداند که ترتیب اثر نمی‌دهد گفتن لازم نیست.

۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسـی نجس باشـد و ببینـد بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است چنانچه او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مساله پیش گذشت به آنان بگوید.

۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید - با شـرط دومی که گذشت - به مهمانها بگوید، و اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنها معاشـرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان خود از جهت ابتلای به نجاست مبتلا به مخالفت حکم الزامی می‌شود باید به آنان بگوید.

۱۴۷ - اگر چیزی را که عـاریه کرده نجس شود بایـد صـاحبش را از نجس شـدن آن به دو شـرطی که در مساله ۱۴۳ گذشت آگاه کند.

۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد.

ولی بچه ای که تکلیفش نزدیـک است اگر بگویـد چیزی را آب کشـیدم، در صورتی که آن چیز در تصـرف او باشـد یـا گفته اش مورد اطمینان باشد قبول می‌شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهرات

مطهرات

۱۴۹ - دوازده چیز نجـاست را پـاک می‌کنـد، و آنهـا را مطهرات گوینـد: اول آب، دوم زمین، سوم آفتـاب، چهـارم اسـتحاله، پنجم انقلاب، شـشم انتقال، هفتم اسلام، هشتم تبعیت، نهم برطرف شدن عین نجاست، دهم استبراء حیوان نجاستخوار، یازدهم غایب شدن مسلمان، دوازدهم خارج شدن خون از ذبیحه، و احکام اینها به طور تفصیل در مسایل آینده گفته می‌شود.

آب

۱۵۰ - آب با چهار شـرط چیز نجس را پاک می‌کنـد: اول آنکه مطلق باشـد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم آنکه پاک باشد.

سوم آنکه وقتی چیز نجس را می‌شوینـد آب مضاف نشود، و در شسـتنی که بعـد از آن، شسـتن دیگر لازم نیست بایـد بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شسـتن تغییر ضـرر نـدارد، مثلا چیزی را به آب کر یا قلیل بشویـد، و دو دفعه شسـتن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند، و در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می‌شود.

چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد.

و پاک شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می‌شود.

۱۵۱ – توی ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شـست، و همچنین با آب کر و جاری بنابر احتیاط واجب، و ظرفی را که سگ از آنهـا آب یا چیز روان دیگر خورده بایـد اول با خاک پاک خاک مالی کرد سپس خاک او را زایل نموده و بعـد دو مرتبه با آب قلیل یا کر یا جاری شـست، و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده اگر در آن چیزی باقیمانـده باشـد، باید پیش از شسـتن خاک مالی کرد و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد بنابر احتیاط لازم باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست.

۱۵۲ – اگر دهـانه ظرفی که سـگ دهن زده تنـگ باشـد بایـد خاک را در آن بریزنـد و با شـدت حرکت دهنـد تا خاک به همه آن ظرف برسد، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

۱۵۳ – ظرفی را که خوک بلیسـد یـا از آن چیز روانی بخورد، یـا اینکه در او موش صـحرایی مرده باشـد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

۱۵۴ – ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

۱۵۵ – کوزه ای که از گـل نجس سـاخته شـده و یـا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یـا جاری بگذارنـد، بهر جای آن که آب برسد پاک می‌شود.

و اگر بخواهنـد باطن آن هم پاک شود، بایـد به قـدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعدا در آب کر یا جاری بگذارند.

۱۵۶ – ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می‌شود آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

۱۵۷ – اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود.

و همچنین است اگر سه مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، به طـوری که تمـام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

۱۵۸ – اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

۱۵۹ – تنوری که به بول نجس شـده است، اگر یـک مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، به طوری که تمـام اطراف آن را بگیرد پـاک می‌شود، و احتیاط مستحب آن است که این کار را دو مرتبه انجام دهند.

و در غیر بول اگر پس از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است.

و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

۱۶۰ – اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای آن برسد، پاک می‌شود.

و در فرش و لباس و ماننـد اینها فشار یا ماننـد آن از مالیـدن یا لگـد کردن لازم نیست، و در صورتی که بدن یا لباس متنجس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

۱۶۱ – اگر بخواهنـد چیزی را که به بول نجس شـده با آب قلیل آب بکشـند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزنـد و از آن جـدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانـده باشـد پاک می‌شود مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنها آب بریزند تا پاک

شوند و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(و غساله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود، خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیر خواری که غذا خور نشده و بنابر احتیاط کمتر از دو سال دارد نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند.

و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است - اگر چه با لگد کردن باشد - فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد، و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب کر یا جاری به وصف اطلاق به باطن آنها برسد پاک می‌شوند ولی ظاهرا در صابون و مانند آن هیچ گاه آب مطلق به باطن نمی‌رسد.

۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است.

۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه این کار را انجام دهند در این صورت ظرف هم پاک می‌شود، و اگر بخواهند لباس و مانند آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه ای که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فروبرند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد لباس پاک می‌شود و اگر با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا صابون در آن دیده شود چنانچه احتمال بدهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک ولی اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد ظاهر گل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

۱۷۱ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود.

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود، مگر آنکه بدن به بول نجس شده باشد که در این صورت به یک مرتبه پاک نمی‌شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست

بکشند که دو مرتبه آب به بدن برسد کفایت می کند.

۱۷۳ – غذای نجس که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود.

۱۷۴ – اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهند زیرا به مقدار متعارف خود به خود جدا می‌شود.

۱۷۵ – اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلا لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک می‌شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند.

پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاک به همه آنها برسد، با پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می‌شود.

۱۷۶ – گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود.

و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

۱۷۷ – اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

۱۷۸ – آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

۱۷۹ – اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

۱۸۰ – زمینی که آب در او فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود.

۱۸۱ – زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و اگر آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون نرود و در جایی جمع شود برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه ای یا ظرفی بیرون آورند.

۱۸۲ – اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

۱۸۳ – اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

زمین

۱۸۴ – زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را پاک می کند، اول: آنکه زمین پاک باشد، دوم: آنکه بنابر احتیاط خشک باشد، سوم: آنکه بنابر احتیاط لازم نجاست از ناحیه زمین حاصل شده باشد چهارم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و چنانچه قبلا عین نجاست برطرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنابر احتیاط لازم پاک نمی‌شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

۱۸۵ – پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

۱۸۶ – برای پـاک شـدن کف پا و ته کفش بهتر است مقـدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه برونـد، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

۱۸۷ – لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

۱۸۸ – بعـد از آنکه پـا یـا ته کفش نجس به راه رفتن پـاک شـد، مقـداری از اطراف آن هم که معمولاً ـ به گـل آلوده می‌شود پاک می گردد.

۱۸۹ – کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهار پایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

۱۹۰ – اگر بعـد از راه رفتن، بو یـا رنـگ یـا ذره هـای کوچکی از نجاست که دیـده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بمانـد اشـکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.

۱۹۱ – توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود.

و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد.

آفتاب

۱۹۲ – آفتاب زمین، ساختمان و دیوار را با پنـج شـرط پاک می کند، اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشـد پیش از خشک شـدن به تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکنـد، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر وماننـد اینها بتابـد و چیز نجس را خشک کنـد، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهـارم: آنکـه آفتـاب به تنهـایی چیز نجس را خشـک کنـد، پس اگر مثلاً ـ چیز نجس به واسـطه بـاد و آفتـاب خشـک شـود، پـاک نمی گردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند.

پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابـد و روی آن را خشک کنـد و دفعه دیگر زیر آن را خشک نمایـد، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

۱۹۳ – آفتاب حصـیر نجس را پاک می‌کنـد ولی اگر با نـخ بافته شـده باشد پاک شد نخها محل اشـکال است و همچنین پاک شدن درخت، گیاه و در و پنجره به واسطه آفتاب محل اشکال است.

۱۹۴ – اگر آفتاب به زمین نجس بتابـد، بعـد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسـطه آفتاب خشک شـده یا نه آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کنـد که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

۱۹۵ – اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابـد، و به وسـیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیـده نیز خشک شود بعیـد نیست هر دو طرف پاک شود.

استحاله

۱۹۶ – اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پـاکی درآیـد پـاک می‌شود، مثـل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

۱۹۷ – کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یک از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد پاک است.

۱۹۸ – چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

انقلاب

۱۹۹ – اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می گردد.

۲۰۰ – شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند یا نجاست دیگری به آن برسد به سرکه شدن پاک نمی‌شود.

۲۰۱ – سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

۲۰۲ – اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

۲۰۳ – آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیایـد، حرام می‌شود، و اگر آن قـدر بجوشـد که ذهاب ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می‌شود، و در مساله ۱۱۴ گذشت که آب انگور بجوش آمدن نجس نمی‌شود.

۲۰۴ – اگر دو قسـمت آب انگور بـدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید اگر عرفا به آن آب انگور بگویند نه شیره بنابر احتیاط لازم حرام است.

۲۰۵ – آب انگوری که معلوم نیست جوش آمـده یـا نه حلال است ولی اگر جوش بیایـد تا انسان یقین نکنـد که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی‌شود.

۲۰۶ – اگر مثلاـ در یـک خـوشه غـوره مقـداری انگـور باشـد، چنـانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگوینـد و بجوشد خوردن آن حلال است.

۲۰۷ – اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

۲۰۸ – اگر بخواهنـد در چنـد دیگ شـیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

۲۰۹ – چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

انتقال

۲۱۰ – اگر خـون بـدن انسـان یـا خون حیوانی که خون جهنـده دارد – یعنی حیوانی که وقـتی رگ آن را ببرنـد خون از آن جسـتن می کنـد – حیوانی که عرفا خون نـدارد آن را بمکـد به طوری که در معرض آن باشـد که جذب بدن آن حیوان گردد همان طوری که پشه از بـدن انسـان یـا حیوان می‌مکـد آن خون پـاک می‌شود و این را انتقـال می گوینـد، و امـا خونی که زالو از انسـان در مقـام

معالجه می‌مکد چون در معرض آن نیست که جزء بدن او شود و او را خون انسان می گویند نجس می‌باشد.
۲۱۱ – اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید ظاهر آن است که آن خون پاک است زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگر چه فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود.

اسلام

۲۱۲ – اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان می‌شود. و چنانچه قبلا محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاك است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.
۲۱۳ – اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.
۲۱۴ – اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه پاك است، و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

تبعیت

۲۱۵ – تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاك شود.
۲۱۶ – اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاك می‌شود.
و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده پاك می گردد.
ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.
۲۱۷ – بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاك می‌شود (۱) کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع اوست.
و همچنین اگر جد طفل یا مادر یا جده او مسلمان شوند، ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که بچه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد و همچنین کافری نزدیکتر از او همراه آن بچه نباشد.
(۲) طفل کافری که بدست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد، در این دو مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.
۲۱۸ – تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند، و پارچه ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند، و دست کسی که او را غسل می‌دهد تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاك می‌شود.
۲۱۹ – کسی که چیزی را که آب می کشد، بعد از پاك شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاك می‌شود.
۲۲۰ – اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود آبی که در آن می‌ماند پاك است.
۲۲۱ – ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن با آن شسته شده، آب کمی که در

آن می‌ماند پاک است.

برطرف شدن عین نجاست

۲۲۲ - اگر بـدن حیوان به عین نجس مثـل خون، یـا متنجس مثـل آب نجس آلوده شود، چنـانچه آنها برطرف شود، بـدن آن حیوان پـاک می‌شود و همچنین باطن بـدن انسان که مثل توی دهان و بینی و گوش باشـد به ملاقات نجاست خارجی نجس می‌شود و با از میـان رفتن آن پـاک می‌گردد و امـا نجـاست داخلی ماننـد خـونی که از لای دنـدان بیرون می‌آیـد موجب نجس شـدن بـاطن بـدن نمی‌شود و همچنین ملاقـات چیز خـارجی در باطن بـدن با نجاست داخلی آن چیز را نجس نمی‌کنـد، بنابر این اگر دنـدان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دنـدانها بیرون آمـده ملاقات کنـد آب کشـیدن آن لازم نیست ولی اگر با غـذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است.

۲۲۳ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاد غذا به ملاقات با خون نجس نمی‌شود.

۲۲۴ - مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بسـتن روی هم می‌آید حکم باطن را دارد پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشـیدن آن لازم نیست ولی جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن اگر با نجاست خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد.

۲۲۵ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی‌شود.

استبراء حیوان نجاستخوار

۲۲۶ - بول و غایط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مـدتی نگذارنـد نجاست بخورد و غـذای پاک به آن بدهنـد که بعـد از آن مدت دیگر نجاسـتخوار به آن نگویند، و احتیاط مسـتحب آن است که شتر نجاسـتخوار را چهـل روز و گـاو را بیست روز و گوسـفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنـج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هرچند پیش از گذشت این مدت به آنها نجاستخوار گفته نشود.

غایب شدن مسلمان

۲۲۷ - اگر بدن یا لباس یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسـلمان بالغ یا ممیز طهارت و نجاست باشد و نجس شود و آن مسـلمان غایب گردد چنانچه انسان احتمال دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاک می‌باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن چیز را پاک نداند مگر با چند شـرط زیر: (اول) - آنکه آن مسـلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس نداند پس اگر مثلا لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غایب شدن او انسان نباید آن لباس را پاک بداند.

(دوم) - آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

(سوم) - آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مثلا ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

(چهارم) - آنکه احتمال بدهد که آن مسـلمان بداند شـرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است، پس اگر مثلا نداند که

باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نباید انسان آن لباس را پاک بداند.

(پنجم) – آنکه نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق داشته باشد پس اگر او اعتنا به پاکی و نجسی ندارد نباید انسان آن چیز را پاک بداند.

۲۲۸ – اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل بر پاک شدن آن شهادت دهند و مورد شهادت آنان سبب پاک شدن باشد آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده و مورد اتهام هم نباشد، یا مسلمانی چیز نجسی را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

۲۲۹ – کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است.

۲۳۰ – اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می‌کشند رفتار نماید کفایت می‌کند.

رفتن خون متعارف

۲۳۱ – خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مساله (۹۸) گذشت.

۲۳۲ – حکم سابق بنابر احتیاط مختص به حیوان حلال گوشت است، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنابر احتیاط استحبابی در اجزاء محرمه حلال گوشت نیز جاری نیست.

احکام ظرفها

۲۳۳ – ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را – اگر چه ظرف هم نباشد – استعمال نکنند.

۲۳۴ – خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره بلکه بنابر احتیاط واجب، مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگر چه احوط ترک است، و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

۲۳۵ – گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۶ – استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

۲۳۷ – اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۸ – اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد چنانچه ظرف دوم – به حسب متعارف – واسطه خوردن از ظرف اول نباشد اشکال ندارد.

۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا از نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاکدان طلا و نقره را استعمال نکنند.

۲۴۰ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

۲۴۱ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

وضو

۲۴۲ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

۲۴۳ - درازای صورت را بایـد از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شـست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شـست قرار می گیرد بایـد شسـته شود، و اگر مختصـری از این مقـدار را نشوینـد وضو باطل است، و اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملا شسته شده باید برای اینکه یقین بکند کمی اطراف آن را هم بشوید.

۲۴۴ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا بشوید.

و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

۲۴۵ - اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

۲۴۶ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شسـتن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

۲۴۷ - اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

۲۴۸ - شسـتن توی بینی و مقـداری از لب و چشم که در وقت بستن دیـده نمی‌شود واجب نیست، ولی انسان اگر یقین نکنـد که از جاهایی که باید شسـته شود چیزی باقی نمانده واجب است برای آنکه یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که این امر را نمی‌دانسـته اگر نداند در وضوهایی که گرفته مقدار لازم را شسـته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده صـحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

۲۴۹ - باید دستها - و همچنین صورت را بنابر احتیاط لازم - از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

۲۵۰ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب آنها را فرا گیرد کافی است و لازم نیست که بر آنها جاری شود.

۲۵۱ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

۲۵۲ - اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملا شسته باید برای آنکه یقین کند، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

۲۵۳ - کسی که پیش از شسـتن صورت دسـتهای خود را تا مچ شسـته، در موقع وضو باید تا سـر انگشـتان بشوید، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

۲۵۴ – در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب، و مرتبه دوم مستحب، و مرتبه سوم، و بیشتر از آن حرام می‌باشد، و شستن مرتبه اول وقتی تمام می‌شود که به قصد وضو آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاـ ده مرتبه آب به صورت بریزد تا اینکه آب همه آن را فرا بگیرد اشکال ندارد، و تا وقتی که قصد وضو و شستن صورت مثلا نکند شستن اول محقق نمی‌شود، پس می تواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه قصد شستن وضوئی نماید، ولی اعتبار قصد در شستن دوم خالی از اشکال نیست و احتیاط لازم آن است که بیش از یک مرتبه بعد از مرتبه اول صورت و یا دستها را نشوید اگر چه به قصد وضو هم نباشد.

۲۵۵ – بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید.

و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

۲۵۶ – یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

۲۵۷ – لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند چنین مسحی باطل است.

۲۵۸ – بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها از سر یکی از انگشتها تا مفصل مسح نماید و احتیاط مستحب آن است که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

۲۵۹ – پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید.

۲۶۰ – احتیاط آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

۲۶۱ – در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصر حرکت کند اشکال ندارد.

۲۶۲ – جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر نمناک باشد یا آنکه تری آن به قدری کم باشد که در رطوبت کف دست مستهلك باشد اشکال ندارد.

۲۶۳ – اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.

۲۶۴ – اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

۲۶۵ – مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نمایـد، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می کند.

۲۶۶ – اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

۲۶۷ – وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد و ظاهر آن است که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد هر چند خلاف احتیاط است.

۲۶۸ – در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از اطراف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

۲۶۹ – اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

۲۷۰ – کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: بسم اللّه وباللّه والحمد للّه الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا.

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: بسم اللّه وباللّه اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.

و در وقت مضمضه کردن بگوید: اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک.

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللهم لا تحرم علی ریح الجنهٔ واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها.

و موقع شستن رو بگوید: اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض الوجوه.

و موقع شستن دست راست بگوید: اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا.

و موقع شستن دست چپ بگوید: اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولهٔ الی عنقی، واعوذ بک من مقطعات النیران.

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک.

و در وقت مسح پا بگوید: اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذاالجلال والاکرام.

شرایط صحت وضو

۱/۲۷۰ – شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است: شرط اول: آنکه آب وضو پاک باشد و بنابر قولی نباید آلوده باشد به آنچه انسان از او متنفر است مانند بول حیوانات حلال گوشت و مردار پاک و چرک زخم هر چند شرعا پاک باشد و این قول موافق احتیاط است.

شرط دوم: آنکه مطلق باشد.

۲۷۱ – وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

۲۷۲ – اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت

دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود یا بوسیله ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد.

۱/۲۷۲ - شرط سوم: آنکه آب وضو مباح باشد.

۲۷۳ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است.

و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد یا آنکه فضایی که به آن وضو می گیرد غصبی باشد چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

۲۷۴ - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند اشکال ندارد.

۲۷۵ - کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند نمی تواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولا کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند می تواند از آن وضو بگیرد.

۲۷۶ - وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و کسی منع نکند.

۲۷۷ - وضو گرفتن در نهرهای بسیار بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، یا اینکه انسان بداند که مالك راضی نیست، یا اینکه مالك صغیر یا مجنون باشد، احتیاط مستحب آن است که با آب آنها وضو نگیرد. ۲۷۸ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده و اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او محل اشکال است.

۱/۲۷۸ - شرط چهارم: آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آنکه ظرف آب وضو بنابر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد.

و تفصیل این دو شرط در مساله بعدی ذکر می‌شود.

۲۷۹ - اگر آب وضو در ظرف غصبی و یا طلا یا نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعدا وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی یا ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضویش صحیح است.

۲۸۰ - حوضی که مثلا یك آجر یا یك سنگ آن غصبی است.

در صورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

۲۸۱ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقا قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

۱/۲۸۱ - شرط ششم: آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد.

۲۸۲ - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

۲۸۳ - اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است.

ولی اگر مخرج را از بول و غایط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

۲۸۴ - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

۲۸۵ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود و وضو صحیح است.

۱/۲۸۵ - شرط هفتم: آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

۲۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

۲۸۷ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، و همچنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

۱/۲۸۷ - شرط هشتم: آنکه به قصد قربت یعنی برای خواست خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

۲۸۸ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند بلکه اگر تمام افعال وضو بداعی امر خدا به جا آورده شود کفایت می کند.

۱/۲۸۸ - شرط نهم: آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و احتیاط مستحب آن است که هر دو پا را با هم مسح نکند بلکه پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

شرط دهم: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

۲۸۹ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سر هم نباشند وضو باطل است، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص - مانند فراموشی یا تمام شدن آب - این امر معتبر نیست بلکه اگر وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلا موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

۲۹۰ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود وضوی او صحیح است.

۲۹۱ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارند، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

۱/۲۹۱ - شرط یازدهم: آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید وضو باطل است.

۲۹۲ - کسی که نمی تواند خود وضو بگیرد باید از دیگری کمک بگیرد هر چند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد - و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به مالش نباشد باید بدهد - ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند، و اگر ممکن نباشد باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر ممکن

نباشد باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

۲۹۳ - هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

۱/۲۹۳ - شرط دوازدهم: آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

۲۹۴ - کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند وظیفه ندارد که وضو بگیرد، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد اگر واقعا ضرر داشته وضوی او باطل است.

۲۹۵ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

۱/۲۹۵ - شرط سیزدهم: آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

۲۹۶ - اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

۲۹۷ - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند چنانچه آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند.

و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

۲۹۸ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند.

ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

۲۹۹ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

۳۰۰ - اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

۳۰۱ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه وضوی او صحیح است.

۳۰۲ - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد، و گاهی نمی‌رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

۳۰۳ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

۳۰۴ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه وضو صحیح است.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

۳۰۵ – کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

۳۰۶ – اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

۳۰۷ – کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

۳۰۸ – کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلا بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

۳۰۹ – اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

۳۱۰ – اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نمازش صحیح است، و باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

۳۱۱ – اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

۳۱۲ – اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

۳۱۳ – اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد، و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

۳۱۴ – اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند و در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه بول یا غایط از او خارج می‌شود احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخواند ولی در میان نماز لازم نیست به سبب بول یا غایط خارج شده وضو را تجدید کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که ظرف آب پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غایط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و مورد این احتیاط جایی است که به سبب طولانی بودن مدت خارج شده بول یا غایط یا به ضمیمه تجدید وضو موالات بین اجزای نماز از بین نرود و اگر نه جایی برای این احتیاط نیست.

۳۱۵ – کسی که بول یا غایط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند، برای هر نمازش بدون اشکال یک وضو کفایت می‌کند، بلکه اظهر این است که یک وضو برای چندین نماز نیز کافی است، مگر اینکه محدث به حدث دیگری گردد، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست.

۳۱۶ – کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فورا نماز بخواند، اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

۳۱۷ – کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید، اگر چه

در غیر حال نماز باشد.

۳۱۸ – کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غایط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غایط را آب بکشد.

۳۱۹ – کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غایط جلوگیری نماید، بهتر آن است که جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود بهتر آن است که خود را معالجه نماید.

۳۲۰ – کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید.

ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنابر احتیاط لازم نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

۳۲۱ – اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کنند عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

۳۲۲ – برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که قرآن را مثلا ببوسد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

۳۲۳ – مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است.

ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

۳۲۴ – جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید آنان را جلوگیری کنند.

۳۲۵ – کسی که وضو ندارد بنابر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید.

و بهتر آن است که اسم مبارك پیغمبر و امام و حضرت زهراء علیهم السلام را هم مس ننماید.

۳۲۶ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.
و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.
۳۲۷ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.
۳۲۸ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد.
و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره برای هر نماز وضو بگیرد.
و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری که باید با وضو انجام داد می تواند بجا آورد، مثلا می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل میکند

۳۲۹ - هفت چیز وضو را باطل می‌کند: اول: بول.
دوم: غایط.
سوم: باد معده و روده که از مخرج غایط خارج شود.
چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.
پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.
ششم: استحاضه زنان که بعدا گفته می‌شود.
هفتم: جنابت بلکه بنابر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد

احکام وضوی جبیره

۳۲۹/ - چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می‌شود.
۳۳۰ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.
۳۳۱ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است، و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را - به طوری که در وضو گفته شد - از بالا به پایین بشوید.
و بهتر آن است که چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.
۳۳۲ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلاـ تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت لازم است تیمم نماید، و بنابر احتیاط مستحب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

۳۳۳ - اگر روی دمل یـا زخم یا شکسـتگی بسته باشـد، چنانچه باز کردن آن بـدون مشـقت ممکن است و آب هم برای آن ضـرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکسـتگی که بسـته است در صورت یا دسـتها باشـد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضـرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

۳۳۵ - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشـته شـده پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضـرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رسانـدن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صـورتی کـه آب برای زخم ضـرر نـدارد، ولی رسانـدن آب به روی زخم ممکن نیست، یـا زخم نجس است و نمی‌شـود آن را آب کشید، باید تیمم بنماید.

۳۳۶ - اگر جبیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد ظاهر این است که وضوی جبیره ای کافی است.

ولی اگر تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد.

۳۳۷ - لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جایز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشـت آن جایز نیست بوده باشد، مسح بر آن نیز جایز است.

۳۳۸ - کسـی که در کف دست و انگشـتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشـیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

۳۳۹ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

۳۴۰ - اگر در صورت یا دستها چنـد جبیره باشـد، بایـد بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

۳۴۱ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشـتن آن بدون مشـقت ممکن نیست، باید تیمم نماید مگر اینکه جبیره در مواضـع تیمم باشـد، که در این صـورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نمایـد، و در هر دو صورت اگر برداشـتن جـبیره بـدون مشـقت ممکن است بایـد جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دسـتها است اطراف آن را بشویـد، و اگر در سـر یـا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

۳۴۲ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

۳۴۳ - اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است، و نمی تواند آن را آب بکشد لازم است تیمم نماید ولی اگر آب برای آن ضـرر دارد باید به دستور جبیره عمل کند.

۳۴۴ - اگر در جـای وضو یا غسل چیزی چسبیـده است که برداشـتن آن ممکن نیست، یا به قـدری مشـقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، وظیفه اش تیمم است مگر آن که آن چیز در مواضـع تیمم باشـد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع کنـد، و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد، حکم جبیره را دارد.

۳۴۵ - در غیر غسـل میت از سـایر اغسـال غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بایـد بنابر احتیاط لازم آن را ترتیبی به جا آورنـد و اظهر این است که اگر در بـدن زخم یا دمل باشد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم و در صورتی که غسل را اختیار کند و در محل جبیره نباشـد، احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشـته و روی پارچه را مسح نماید، و اما اگر در بدن شکسـتگی باشد باید غسل نماید و احتیاطا روی جبیره را هم مسح کند، و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد

یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

۳۴۶ – کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

۳۴۷ – کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر آن است که صبر کند، و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد احتیاط مستحب آن است که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

۳۴۸ – اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم کند.

۳۴۹ – کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

۳۵۰ – نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، و می تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد.

غسل

غسل های واجب

۳۵۰ – غسلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت.

دوم: غسل حیض.

سوم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مس میت.

ششم: غسل میت.

هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

۳۵۱ – به دو چیز انسان جنب می‌شود.

اول: جماع.

دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

۳۵۲ – اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

۳۵۳ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای که در مساله پیش گفته شد داشته باشد، و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آب، وضو داشته می تواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.

۳۵۴ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

۳۵۵ - اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

۳۵۶ - اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

۳۵۷ - اگر نعوذ باللّه با حیوانی نزدیکی نماید منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، و وضو هم بگیرد، و همچنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

۳۵۸ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۳۵۹ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

۳۶۰ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

۳۶۱ - پنج چیز بر جنب حرام است: اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خدا به هر لغت که باشد و بهتر آن است که به اسماء پیغمبران و امامان و حضرت زهراء علیهم السلام نیز نرساند.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، و همچنین بنابر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

چهارم: داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی و همچنین گذاشتن چیزی در آن بنابر احتیاط لازم.

پنجم: خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن در چهار سوره است: اول: سوره سی و دوم قرآن الم تنزیل دوم: سوره چهل و یکم حم سجده سوم: سوره پنجاه و سوم والنجم چهارم: سوره نود و ششم اقرا.

چیزهایی که بجنب مکروه است

۳۶۲ - نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن ولی اگر صورت و دستها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست و اگر تنها دستها را بشوید کراهت کمتر می‌شود.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن.

ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

غسل جنابت

۳۶۳ - غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌باشد ولی برای نماز میت و سجده سهو و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

۳۶۴ - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب می‌کند، بلکه اگر فقط قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم غسل کند کافی است.

۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

۳۶۶ - غسل جنابت را به دو قسم می‌شود انجام داد.

غسل ترتیبی

۳۶۷ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، بنابر احتیاط لازم اول تمام سر و گردن، و بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یک از اعضاء سه گانه زیر آب به قصد غسل بی اشکال نیست و احتیاط در اکتفا نکردن به او است، و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است.

۳۶۸ - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید غسل او صحیح خواهد شد.

۳۶۹ - اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملا غسل داده، باید برای آنکه یقین کند، هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

۳۷۰ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته باید بشوید.

۳۷۱ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است

و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید.

و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

۳۷۲ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، بنابر احتیاط لازم باید بعد از شستن آن دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

غسل ارتماسی

۱/۳۷۲ - غسل ارتماسی به دو نحو انجام می‌گیرد: دفعی و تدریجی.

۳۷۳ - در غسل ارتماسی دفعی باید در یک آن آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل تمام بدن بیرون آب باشد بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود کفایت می‌کند.

۳۷۴ - در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل تدریجا با حفظ وحدت عرفی در آب فرو برد و در این قسم لازم است که تمام بدن قبل از شروع در غسل بیرون آب باشد.

۳۷۵ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

۳۷۶ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

۳۷۷ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است

۳۷۸ - در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل بدن پاک شود غسل محقق می‌شود.

۳۷۹ - کسی که از حرام جنب شده با آب گرم غسل کند اگر چه عرق می‌کند غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

۳۸۰ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می‌شود.

واجب نیست.

۳۸۱ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن باید آن را بشوید.

۳۸۲ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست، و گرنه شستن آن لازم نیست.

۳۸۳ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

۳۸۴ - اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

۳۸۵ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

۳۸۶ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد: مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم

شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فورا بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد.

بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید پس جایز است مثلا سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند بول یا غایط از او بیرون نمی‌آید باید فورا غسل کند و بعد از غسل هم فورا نماز بخواند.

۳۸۷ - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

۳۸۸ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

۳۸۹ - اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگر چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه اش به مستحقین خمس مشغول می‌شود.

۳۹۰ - اگر مخرج غایط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

۳۹۱ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

۳۹۲ - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر زند، مثلا بول کند لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید بلکه می تواند غسل خود را تمام نماید و در این صورت بنابر احتیاط لازم باید وضو هم بگیرد ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی یا به ارتماسی دفعی عدول نماید لازم نیست وضو هم بگیرد.

۳۹۳ - اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، در صورتی که با خود غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هر چند برای انجام نماز غسل نموده باشد.

۳۹۴ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند، و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است بنابر احتیاط لازم نمازی را که خوانده اعاده نماید.

۳۹۵ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت می‌کند.

۳۹۶ - اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

۳۹۷ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب - غیر از غسل استحاضه متوسطه - و با غسلهای مستحب که در مساله (۶۵۱) می‌آید، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

استحاضه

استحاضه

۱/۳۹۷ - یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

۳۹۸ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

۳۹۹ - استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاـ زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد، استحاضه کثیره آن، است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

۴۰۰ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد آب بکشد.

۴۰۱ - در استحاضه متوسطه باید بنابر احتیاط لازم زن برای نمازهای خود روزانه یک غسل نماید و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد، بنابر این اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در همان آن حاصل شود باید برای نماز صبح غسل کند و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

۴۰۲ - در استحاضه کثیره باید - بنابر احتیاط واجب - زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید، اینها همه در صورتی است که خون پی در پی از پنبه به دستمال برسد، اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله یک نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید، بنابر این اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلا خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن خون دوباره از پنبه به دستمال رسید باید برای نماز عصر نیز غسل نماید، ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند مثل این که بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آن که خون دوباره به دستمال برسد بخواند ظاهر آن است که برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند، و در هر صورت اظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضوء کفایت می کند.

۴۰۳ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگر چه در آن موقع مستحاضه نباشد.

۴۰۴ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند باید بنابر احتیاط لازم غسل را اول بجا آورد و بعد وضو بگیرد، ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

۴۰۵ – اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

۴۰۶ – اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند باید احکامی را که در مساله ۴۰۲ گفته شد نسبت به نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا رعایت نماید.

۴۰۷ – در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله ای واقع نشود – آن چنان که در مساله ۴۰۲ گذشت – اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد آن غسل برای نماز فایده ندارد و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید، و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است.

۴۰۸ – در مستحاضه قلیله و متوسطه زن برای هر نمازی – غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت – چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، ولی اگر بخواهد نماز یومیه ای را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده، اگر آنها را بعد از نماز فورا بجا آورد و همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

۴۰۹ – زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

۴۱۰ – اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند باید بنابر احتیاط خود را وارسی کند مثلا مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند، و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی کند.

۴۱۱ – زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلا استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

۴۱۲ – زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلما وظیفه او است عمل کند، مثلا اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

۴۱۳ – اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی‌کند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می‌کند.

۴۱۴ – زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می‌آید با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

۴۱۵ – زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند تاخیر بیاندازد.

۴۱۶ – اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، باید بنابر احتیاط لازم صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

۴۱۷ – اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو و

غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می‌شود، باید بنابر احتیاط لازم نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند.

و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

۴۱۸ – مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاک شد اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید، و در غیر این صورت باید غسل نماید – هر چند کلیت این حکم بنابر احتیاط است – و اما در مستحاضه متوسطه لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاک شده غسل نماید.

۴۱۹ – مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فورا مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مساله ۴۰۳ و ۴۱۵ به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

۴۲۰ – زن مستحاضه اگر وظیفه اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه اش رفتار نکند باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

۴۲۱ – اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند.

۴۲۲ – اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

۴۲۳ – احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

۴۲۴ – بنابر مشهور روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد ولی بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد همچنان که بنابر اقوی در مستحاضه متوسطه شرط نیست.

۴۲۵ – اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه بدون اشکال و صحیح است.

۴۲۶ – اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

۴۲۷ – اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را بخواند، و بنابر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضوء بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنابر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و همچنین اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند و برای استحاضه متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد.

۴۲۸ – اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند اگر مایوس از قطع شدن خون نبوده بنابر احتیاط لازم

است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

۴۲۹ – اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

۴۳۰ – اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

۴۳۱ – اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را بجا آورد.

۴۳۲ – اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند نمازش باطل است.

۴۳۳ – مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلا بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

۴۳۴ – مستحاضه ای که غسلهای واجب خود را بجا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر به او حلال است، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جایز باشد اگر چه احتیاط در ترک است.

۴۳۵ – اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط مستحب باید غسل نماید، و هم چنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

۴۳۶ – نماز آیات بر مستحاضه واجب است.

و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

۴۳۷ – هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد بنابر احتیاط لازم نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

۴۳۸ – اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنابر احتیاط نمی تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند.

۴۳۹ – اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد چنانچه شرعا حکم حیض و نفاس را نداشته باشد باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض

۱/۴۳۹ – حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود.

و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

۴۴۰ - خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم، و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

۴۴۱ - خونی را که زنها پس از تمام شدن شصت سال می‌بینند حکم حیض را ندارد و احتیاط مستحب آن است که زنهایی که قرشیه نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنان چه خون را طوری ببینند که اگر پیش از پنجاه سال می‌دیدند قطعا حکم حیض را داشت میان کارهای مستحاضه و تروک حائض جمع نمایند.

۴۴۲ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می‌بیند حیض نیست.

۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببینند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنابر احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

۴۴۴ - دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه های حیض نباشد حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است مگر آنکه اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است و در این صورت معلوم می‌شود که نه سال او تمام شده است.

۴۴۵ - زنی که شک دارد شصت ساله شده یا نه اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده است.

۴۴۶ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

۴۴۷ - باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد پس اگر مثلا- دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

۴۴۸ - ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است و چنان چه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها تماما یا بعضا متعارف است باز هم حیض است.

۴۴۹ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و هیچ قطع نشود، حیض است و هم چنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

۴۵۰ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود ... دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی که خون دیده حیض است ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده میان کارهایی که بر طاهره واجب و ترک آن چه بر حائض حرام است جمع نماید.

۴۵۱ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

۴۵۲ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادت های خود را بجا آورد مگر این که حالت سابقه اش حیض باشد.

۴۵۳ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

۴۵۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

۴۵۵ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای

عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

۴۵۶ – چند چیز بر حائض حرام است: اول عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد.

دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و بنابر احتیاط وطی زن در دبر چه حائض باشد چه نباشد ننماید.

۴۵۷ – جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

۴۵۸ – اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد و کفاره آن بعدا بیان می‌شود.

۴۵۹ – غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه مانعی ندارد.

۴۶۰ – کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن، هیجده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم است مثلا زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

۴۶۱ – اگر طلای سکه دار ممکن نباشد، قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

۴۶۲ – اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفاره که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

۴۶۳ – اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

۴۶۴ – اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فورا از او جدا شود و اگر جدا نشود احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

۴۶۵ – اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید، احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

۴۶۶ – کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.

۴۶۷ – اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعدا معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.

۴۶۸ – طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است.

۴۶۹ – اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام چنانچه محل اتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد ولی اگر محل اتهام باشد قبول حرف او محل اشکال است.

۴۷۰ – اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

۴۷۱ – اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است.

ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

۴۷۲ – بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند.

و دستور آن مثل غسل جنابت است، و بهتر آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

۴۷۳ – بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط لازم این است که جماع پس از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید.

اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

۴۷۴ – اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند، و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید.

و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیمم کند.

و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.

۴۷۵ – نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید، و هم چنین بنابر احتیاط لازم روزه هایی که به نذر در وقت معین واجب شده در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

۴۷۶ – هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می‌شود باید فورا نماز بخواند و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تاخیر بیندازد حائض می‌شود.

۴۷۷ – اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با تحصیل طهارت مائیه از حدث بگذرد – هر چند طهارت با تیمم بنابر احتیاط لازم – و سپس حائض شود قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

۴۷۸ – اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

۴۷۹ – اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید و اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

۴۸۰ – اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

۴۸۱ – اگر به خیال این که به اندازه تحصیل طهارت از حدث و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

۴۸۲ – مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

۴۸۳ - خوانـدن و همراه داشـتن قرآن و رسانـدن جـایی از بـدن را به ما بین خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بسـتن) و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

۴۸۴ - زنهای حائض بر شـش قسمند: اول صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببینـد و شـماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سـر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.
دوم صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شـماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سـر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.
سوم صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.
چهارم مضـطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.
پنجم مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.
ششم ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.
و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

صاحب عادت وقتیه و عددیه

۴۸۵ - زنهایی که عادت وقتیه و عـددیه دارنـد دو دسـته انـد: اول زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.
دوم زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیـده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیـده است نه به ضـمیمه روزهای که در وسط پاک بوده است، پس لازم است که روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسـط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشـند، مثلا اگر در ماه اول و هم چنین در ماه دوم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت این زن شش روز می‌شود، و چنانچه مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه.
۴۸۶ - زنی که عـادت وقتیه دارد (چه عـادت عـددیه نیز داشـته باشـد یـا نه) اگر در وقت عادت یا یک دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببینـد به طوری که بگوینـد عادتش جلو افتاده اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشـته باشـد باید به احکامی که برای زن

حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

۴۸۷ – زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است.

و اگر از ده روز بیشتر شود.

فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد.

و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است، – هر چند با نشانه های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه های حیض را داشته باشد – و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است.

و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

۴۸۸ – زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴۸۹ – زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشند، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد.

۱ – آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ – آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ – آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت هر دو خون حیض است (و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط بین کارهای طاهره و ترک آن چه بر حائض حرام است جمع نماید) و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفا بگویند که عادتش جلو افتاده محکوم به حیضیت است، مگر آن که حکم به حیضیت آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده حیض خارج شود که در این صورت محکوم به استحاضه است، مثلا اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند خونهایی که از اول تا دهم دیده حیض است و خونهایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می‌باشد.

۴ – آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد

در این صورت بعید نیست مقداری از خون اول را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ماه قبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد، پس اگر بشود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده - برای کسری خون اول - با پاکی ما بین آنها از ده روز تجاوز نکند) او نیز هم حیض است و گرنه خون دوم استحاضه است، و در بعضی موارد باید تمام خون اول را حیض قرار دهد (نه خصوص مقداری از آن را که برای کسری خون اول باید حیض قرار می‌داد) و این به دو شرط است: اول آن که به مقداری بر عادت مقدم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده.

دوم آن که اگر او را حیض قرار بدهد لازم نیاید که مقداری از خون دوم که در عادت واقع شده از ده حیض خارج شود مثلا اگر عادت زن از چهارم ماه تا دهم بوده و از اول ماه تا آخر روز چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و بعد دوباره تا پانزدهم خون دیده تمام خون اول حیض است و هم چنین خون دوم تا آخر روز دهم.

۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد.

اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

۴۹۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد.

اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و پس از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند در اینجا چند صورت دارد: ۱ - آن که مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می‌شود.

۲ - آن که پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آنها حیض مستقل قرار داده می‌شوند.

۳ - آن که پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در میان بیشتر از ده روز باشد، در این صورت باید خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۴۹۲ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است.

مثلا زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است.

اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

صاحب عادت وقتیه

۴۹۳ - زنهایی که عادت وقتیه دارند و اول عادت آنها معین باشد دو دسته اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد.

مثلا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

۴۹۴ – زنی که عـادت وقتیه دارد اگر در وقت عـادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببینـد بایـد به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و تفصیل این مطلب در مساله (۴۸۶) گذشت، و اما در غیر این دو صورت – مثل این که آن قدر زودتر از عـادتش خون ببینـد که نگوینـد عـادتش جلو افتـاده بلکه بگوینـد در غیر وقت خود خون دیـده و یا آن که بعـد از گـذشت وقت عادتش خون ببینـد – چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض باشد باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید، و هم چنین اگر دارای نشانه های حیض نباشـد ولی بدانـد که آن خون سه روز ادامه پیـدا می‌کنـد، و اگر ندانـد که سه روز ادامه پیدا می‌کنـد یـا نه احتیـاط واجب آن است که هم کارهـایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهـد و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید.

۴۹۵ – زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببینـد و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهـد احوط آن است که عادت بعضـی از خویشان خود را حیض قرار دهـد چه پـدری باشـد و چه مادری زنـده باشـد یا مرده ولی به دو شـرط: اول آن که ندانـد مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد، مثل آن که خودش در زمـان جوانی و قوت مزاج باشـد و آن زن نزدیک به سن یاس باشـد که مقـدار عادت معمولا کم می‌شود و هم چنین در عکس این صورت.

دوم آن که ندانـد مقـدار عـادت آن زن با مقـدار عادت دیگر خویشانش که دارای شـرط اول هسـتند تفاوت دارد، ولی اگر مقـدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد، و هم چنین است حکم زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کلی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد.

۴۹۶ – صاحب عادت وقتیه نمی توانـد حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهـد، پس اگر ابتـدای زمان عادت او معلوم باشد مثل این که هر ماه از روز اول خون می‌دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز شـشم پاک می‌شده چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض شماره او را معین نماید باید اول ماه را اول حیض قرار دهد و در شماره به آنچه در مساله پیش گفته شد رجوع نمایـد و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشـد چنانچه خون او از ده روز تجاوز بکند باید آن شـماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش باشد.

۴۹۷ – زنی که عادت وقتیه دارد و بیشتر از ده روز خون ببینـد و نتوانـد آن را به آنچه در مساله (۴۹۵) گفته شد معین نماید مثل این که خونش نشانه نداشـته باشد یا آن که یکی از دو شـرطی که قبل گفته شد نباشد مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره ای را که مناسب مقـدار حیضـش می‌بیند حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که او را مثل شـش روز و هشت روز مناسب خود ببیند، البته باید شماره ای را که حیض قرار می‌دهد موافق با وقت عادتش باشد آن طوری که در مساله پیش گفته شد.

صاحب عادت عددیه

۴۹۸ – زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته اند: اول زنی که شـماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود.

مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می‌شود.

دوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در مـاه اول بـا مـاه دوم فرق داشـته باشـد، که اگر تمـام روزهایی که خون دیـده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر

نشود، و شماره روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می‌شود، و باید در روزهای وسط که پاک بوده احتیاطا کارهایی که بر طاهره واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت او شش روز می‌شود، و اما اگر در یک ماه مثلا هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد ظاهر آن است که این زن صاحب عادت عددیه نیست بلکه مضطربه حساب می‌شود که حکمش خواهد آمد.

۴۹۹ - زنی که عادت عددیه دارد اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود تمام آن را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز کند چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه باشد باید آن روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه های حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می‌شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مضطربه

۵۰۰ - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادتی پیدا نکرده - نه از جهت وقت و نه از جهت عدد - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد به این معنی که همه آنها یا دارای نشانه های حیض یا دارای نشانه های استحاضه باشد حکم او حکم صاحب عادت وقتیه است که در غیر وقت عادت خود خون ببیند و به نشانه نتواند حیض را از استحاضه تمیز بدهد، او بنابر احتیاط باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد به بیان و شرحی که در مساله (۴۹۵) و (۴۹۷) گذشت.

۵۰۱ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد چنانچه آنچه نشانه حیض را دارد از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام او را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و چنانچه کمتر یا بیشتر باشد باید در شماره حیض به دستوری که در مساله پیش گذشت عمل نماید و اگر پس از خونی که گفته شد او را حیض قرار دهد دوباره پیش از گذشت ده روز خونی ببیند که آن هم نشانه های حیض را داشته باشد بعید نیست که باید او را استحاضه قرار دهد.

مبتدئه

۵۰۲ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به دو شرطی که در مساله (۴۹۵) گذشت، و اگر این ممکن نشد باید یک عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد به دستوری که در مساله (۴۹۷) بیان شد.

۵۰۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه

خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض، و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد، چنانکه در مضطربه گذشت.

۵۰۴ – مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد باید آن را حیض قرار دهد و در شماره آن به دستوری که در مساله (۵۰۱) گفته شد عمل نماید.

ناسیه

۵۰۵ – ناسیه یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است بر چند قسم است، یکی آنکه صاحب عادت عددیه بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید همه آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد حکم او حکم مضطربه است که در مساله (۵۰۰) و (۵۰۱) گفته شد تنها با یک فرق و آن این است که نمی‌شود مقداری را که حیض قرار می‌دهد کمتر از مقداری باشد که می‌داند شماره حیض او کمتر از آن نیست، و همچنین نمی‌شود که بیشتر از مقداری قرار دهد که می‌داند شماره عادتش بیش از او نیست.

و شبیه این امر را باید در عادت عددیه ناقصه هم مراعات کرد یعنی زنی که شماره عادتش مردد است بین زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز – مثل آنکه در هر ماه یا شش روز خون می‌بیند یا هفت روز نمی تواند به واسطه نشانه های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد – در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند – کمتر یا بیشتر از این دو عدد را حیض قرار دهد.

مسایل متفرقه حیض

۵۰۶ – مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند قضا نماید.

۵۰۷ – زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

۵۰۸ – مقصود از یک ماه، گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

۵۰۹ – زنی که معمولاـ ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

۵۱۰ – اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره

سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد.

۵۱۱ – اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، و اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند باید همچنان که گذشت احتیاطا غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است ترک نماید.

۵۱۲ – اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید (البته بیش از مقدار مختصری که در میان زنها متعارف است که در اثناء حیض پاک شوند) و بعد بیرون آورد پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است یا هنوز روزهای عادتش تمام نشده باشد باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز می گذرد احتیاط مستحب آن است که یک روز عبادت را ترک کند و می تواند تا ده روز ترک عبادت را ادامه دهد و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمرهٔ الدم نبوده و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترک کند.

۵۱۳ – اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

۵۱۴ – از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است.

و زن را در حال نفاس، نفساء میگویند.

۵۱۵ – خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

۵۱۶ – لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زاییدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

۵۱۷ – ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

۵۱۸ – هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعا خون نفاس نیست.

۵۱۹ – بنابر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است.

و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می‌باشد.

۵۲۰ – طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد.

ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند، بدون اشکال کفاره ندارد.

۵۲۱ – وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند، و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر بعد یک بار یا بیشتر خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام خونهایی که

دیده نفاس است و در روزهایی که پاک بوده باید احتیاطا کارهایی را که بر طاهره واجب است انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید بنابر این باید چنانچه روزه گرفته باشد قضا نماید.

و اگر خونی که آخر دیده از ده روز تجاوز کرد چنانچه آن زن صاحب عادت عددیه نباشد باید مقداری از آن را که در ده دیده نفاس و آنچه بعد از او است استحاضه قرار دهد، و اگر صاحب عادت عددیه باشد باید احتیاطا در تمام خونهایی که بعد از عادت دیده میان کارهای مستحاضه و تروک نفساء جمع نماید.

۵۲۲ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

۵۲۳ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد، و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

۵۲۴ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن تا ده روز مخیر است که نماز را ترک نماید یا آنکه کارهای مستحاضه را بجا آورد و لکن ترک نماز در یک روز بهتر است، و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید.

مثلا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم و هشتم و نهم و دهم مخیر است بین اینکه عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را بجا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

۵۲۵ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس است، و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته چه نداشته باشد، و اگر در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هر چند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد، هر چند که خون در این مدت دارای نشانه های حیض باشد، و اگر صاحب عادت وقتیه نباشد باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه های آن تعیین کند و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می‌بیند یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند باید در هر ماه حیض بعضی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد، و اگر ممکن نیست عددی را که مناسب با خود می‌داند اختیار نماید و تفصیل تمام این امور در مبحث حیض گذشت.

۵۲۶ - زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند حکم ده روز اول آن در مساله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و اما خونی که بعد از آن می‌بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض باید به دستوری که در مساله پیش گفته شد رفتار نماید.

غسل مس میت

غسل مس میت

۵۲۷ – اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

۵۲۸ – برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

۵۲۹ – اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی بدن میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

۵۳۰ – برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که روح در بدن او داخل شده بوده غسل مس میت واجب است، بنابر این اگر بچه مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده و ظاهر بدن مادر را مس کند مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر ظاهر بدن او را هم مس نکند باید بنابر احتیاط واجب غسل مس میت کند.

۵۳۱ – بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید، چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند، بلکه اگر ظاهر بدنش را هم مس ننموده باشد باید بنابر احتیاط بعد از بلوغ غسل مس میت نماید.

۵۳۲ – اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

۵۳۳ – اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

۵۳۴ – اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی جدا شود، و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید بنابر اقوی لازم نیست غسل مس میت کند هر چند که آن قسمت دارای استخوان باشد.

۵۳۵ – برای مس استخوانی که آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده غسل واجب نیست.

و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

۵۳۶ – غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

۵۳۷ – اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید یک غسل کافی است.

۵۳۸ – برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

۵۳۹ – مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

۵۴۰ – اولی آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

۵۴۱ – بنابر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و چنانچه خود محتضر راضی باشد – و قاصر هم نباشد –

برای این کار لازم نیست از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت اجازه گرفتن از ولی او بنابر احتیاط لازم است.
۵۴۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.
۵۴۳ - مستحب است این دعا را طوری به محتضر تقلین کنند که بفهمد: اللهم اغفرلی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور، اللهم ارحمنی فانک رحیم.
۵۴۴ - مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.
۵۴۵ - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیهٔ الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.
۵۴۶ - تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

۵۴۷ - بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت

۵۴۸ - غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر ولی او واجب است، ولی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مامور انجام آنها نماید، و چنانچه شخصی این کارها را به اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می‌شود بلکه اگر دفن و مانند او را بدون اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می‌شود و حاجت به اعاده آنها نیست، و اگر میت ولی نداشته باشد یا آنکه ولی از انجام کارهای او امتناع کند بر بقیه مکلفین کفایهٔ واجب است که کارهای او را انجام دهند و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند، و در صورت امتناع ولی اذن او معتبر نیست.
۵۴۹ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.
۵۵۰ - اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.
۵۵۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.
۵۵۲ - ولی زن شوهر او است و در غیر زن مردهایی که از میت ارث می‌برند به همان ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد بر دیگران مقدمند، و در مقدم بودن پدر میت بر پسرش و جد او بر برادرش و برادر پدر و مادریش بر برادر پدری و مادریش فقط و

برادر پدری او بر برادر مادریش و عموی او بر داییش اشکال است پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود.

۵۵۳ – بچه نابالغ و دیوانه ولایت انجام کارهای میت را ندارند و همچنین غایبی که نمی تواند – شخصا یا با مامور کردن کسی که – متکفل انجام آن کارها شود ولایت ندارد.

۵۵۴ – اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم یا بگوید راجع به امور تجهیز میت من وصی او می‌باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف او است یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

۵۵۵ – اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کسی دیگری را معین کند، ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میت وصیت کرده که او شخصا انجام این کارها را متکفل شود این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

کیفیت غسل میت

۵۵۶ – واجب است میت را سه غسل بدهند: اول با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم با آب خالص.

۵۵۷ – سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

۵۵۸ – اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

۵۵۹ – اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند، مگر اینکه در احرام حج تمتع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد یا آن که در احرام حج قران یا افراد بوده و حلق را انجام داده باشد که در این دو صورت با آب کافور باید غسل دهند.

۵۶۰ – اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید بنابر احتیاط به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل داده و یک تیمم نیز بدهند.

۵۶۱ – کسی که میت را غسل می‌دهد، باید عاقل و مسلمان باشد و بنابر مشهور باید دوازده امامی باشد، و نیز باید مسائل غسل را هم بداند، و ظاهر آن است که اگر بچه ممیز بتواند غسل را به طور صحیح انجام دهد کفایت می کند، و چنانچه میت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب خودش اگر چه بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است مگر آنکه ولی آن میت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمی‌شود.

۵۶۲ – کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام خواست خداوند عالم بجا آورد.

۵۶۳ – غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است.

و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او مشروع نیست.

و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم به اسلام بوده، باید او را غسل داد.

۵۶۴ – بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده

باید بنابر احتیاط او را غسل دهند و در غیر این دو صورت باید بنابر احتیاط در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

۵۶۵ – مرد نمی تواند زن را غسل بدهد و همچنین زن نمی تواند مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

۵۶۶ – مرد می تواند دختر بچه ای را که ممیز نیست، غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که ممیز نیست غسل دهد.

۵۶۷ – اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می‌توانند او را غسل بدهند.

و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه شیرخوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می‌توانند او را غسل دهند و در هر دو صورت لازم نیست که غسل دادن از زیر لباس باشد – مگر در عورت – هر چند این کار احوط است.

۵۶۸ – اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، ولی بهتر آن است که از زیر لباس غسل داده شود.

۵۶۹ – نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

۵۷۰ – اگر در جایی از بدن میت عین نجس باشد باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آن را برطرف کنند و اولی آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاستهای دیگر پاک باشد.

۵۷۱ – غسل میت مثل غسل جنابت است.

و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند، و نیز اگر ممکن است بنابر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

۵۷۲ – کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

۵۷۳ – مزد گرفتن برای غسل دادن میت بنابر احتیاط حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

۵۷۴ – در غسل میت غسل جبیره ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض غسل، میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط مستحب آن است که سه تیمم بدهند و در یکی از این سه تیمم قصد ما فی الذمه نمایند یعنی کسی که تیمم می‌دهد نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد انجام می‌دهم.

۵۷۵ – کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

۵۷۶ – میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

۵۷۷ – لنگ باید بنابر احتیاط از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند.

و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید بنابر احتیاط از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و سرتاسری باید به اندازه ای باشد که تمام بدن را بپوشاند، و احتیاط آن است که درازای او به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

۵۷۸ – مقداری از لنگ که ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

۵۷۹ – مقدار واجب کفن که در مساله قبل گفته شد از اصل مال میت برداشته می‌شود و ظاهر آن است که مقدار مستحب کفن – در حدود متعارف و معمول – با ملاحظه شان میت را هم می‌شود از اصل مال او برداشت اگر چه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

۵۸۰ – اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مساله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

۵۸۱ – اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیادتر از آنچه در مساله (۵۷۹) گذشت مثل مستحبات غیر متعارفه که شان میت اقتضاء آن را ندارد از اصل مال بردارند، و همچنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن بپردازند نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند مقداری که اجازه داده اند از سهم آنان می‌شود برداشت.

۵۸۲ – کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

۵۸۳ – کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

۵۸۴ – احتیاط آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولی اگر به طوری باشند که هر سه با هم بدن میت از زیر آنها پیدا نباشد بنابر اقوی کفایت می‌کند.

۵۸۵ – کفن کردن با چیز غصبی اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند اگر چه او را دفن کرده باشند، مگر در بعضی موارد که مقام گنجایش تفصیل آن را ندارد.

۵۸۶ – کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و بنابر احتیاط با پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۵۸۷ – کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار جایز نیست بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک و همچنین با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده بنابر احتیاط در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از پوست یا از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

۵۸۸ – اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

۵۸۹ – کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

۵۹۰ – مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

۵۹۱ – بعـد از غسل واجب است میت را حنوط کننـد، یعنی به پیشانی و کف دسـتها و سـر زانوها و سـر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزننـد به طوری که مقـداری از کافور در آنها باقی بمانـد هر چنـد به غیر مالیـدن باشد، و مسـتحب است به سـر بینی میت هم کافور بزنند و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

۵۹۲ – احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست.

۵۹۳ – بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نماینـد اگر چه در بین کفن کردن و بعـد از آن هم حنوط نمایند مانعی ندارد.

۵۹۴ – کسـی که برای حـج یـا عمره احرام بسـته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، مگر در دو صورتی که در مساله ۵۵۹ گذشت.

۵۹۵ – زنی که شـوهر او مرده و هنـوز عـده اش تمـام نشـده، اگر چه حرام است خـود را خوشـبو کنـد، ولی چنـانچه بمیرد حنوط او واجب است.

۵۹۶ – احتیـاط مسـتحب آن است که میت را بـا مشـک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشـبو نکننـد و نیز اینها را به کافور مخلوط ننمایند.

۵۹۷ – مسـتحب است قدری تربت حضـرت سـید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

۵۹۸ – اگر کـافور پیـدا نشود، یا فقط به انـدازه غسل باشـد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیایـد ولی به همه هفت عضـو نرسد، بنابر احتیاط مستحب باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

۵۹۹ – مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

۶۰۰ – نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

۶۰۱ – نماز خواندن بر بچه ای که شـش سال او تمام نشده ولی نماز را می‌شـناسد بنابر احتیاط لازم است، و اگر نمی‌شناسد خواندن نماز بر او رجاء مانعی ندارد و اما نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

۶۰۲ – نمـاز میت بایـد بعـد از غسـل و حنوط و کفن کردن او خوانـده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخواننـد، اگر چه از روی فراموشی یا نداستن مساله باشد کافی نیست.

۶۰۳ – کسـی که می‌خواهـد نماز میت بخوانـد، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسـش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه بهتر آن است که رعایت کند تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است.

۶۰۴ – کسـی که بر میت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخواباند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

۶۰۵ – بنابر احتیاط مسـتحب مکان نمازگزار بایـد غصبی نباشـد، و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی

مختصر اشکال ندارد.

۶۰۶ - نمازگزار بایـد از میت دور نباشـد، ولی کسـی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صـفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

۶۰۷ - نمـازگزار بایـد مقابـل میت بایسـتد، ولی اگر نمـاز به جمـاعت خوانـده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگـذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

۶۰۸ - بین میت و نمازگزار بنابر احتیاط بایـد پرده و یا دیوار و یا چیزی ماننـد اینها نباشـد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشـد اشکال ندارد.

۶۰۹ - در وقت خوانـدن نماز بایـد عورت میت پوشـیده باشـد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

۶۱۰ - نماز میت را بایـد ایسـتاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلا نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربهً الی اللّه.

۶۱۱ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

۶۱۲ - اگر میت وصـیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

۶۱۳ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

۶۱۴ - اگر میت را عمـدا یـا از روی فراموشـی یا به جهت عـذری بـدون نماز دفن کننـد، یا بعـد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانـده شـده باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خوانـدن بر او قبرش را نبش کننـد ولی مانعی نـدارد که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاء با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد بر قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

۶۱۵ - نماز میت پنـج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول، بگوید: اشـهد ان لا اله الا اللّه و ان محمـدا رسول اللّه و بعـد از تکبیر دوم، بگویـد: اللهم صل علی محمـد وآل محمـد و بعـد از تکبیر سوم، بگویـد: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنـات و بعـد از تکـبیر چهـارم، اگر میت مرد است بگویـد: اللهم اغفر لهـذا المیت و اگر زن اسـت بگوید: اللهم اغفر لهذه المیت و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول، بگوید: اشـهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شـریک له واشـهد ان محمدا عبده ورسوله، ارسـله بالحق بشـیرا ونذیرا بین یدی الساعهٔ و بعد از تکبیر دوم، بگوید: اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد، وارحم محمدا و آل محمـد، کافضل ما صـلیت و بارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمیـد مجید، وصل علی جمیع الانبیاء والمرسـلین والشـهداء والصدیقین، وجمیع عباد اللّه الصالحین و بعد از تکبیر سوم، بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شی ء قدیر و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگویـد: اللهم ان هـذا عبـدک وابن عبـدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به، اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منـا، اللهم ان کان محسـنا فزد فی احسانه، وان کان مسـیئا فتجاوز عنه واغفر له، اللهم اجعله عنـدک فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللهم ان هذه امتک وابنهٔ عبدک وابنه امتک نزلت بک وانت خیر منزول به، اللهم انا لا_ نعلم منها الا_ خیرا، وانت اعلم بها منا، اللهم ان کانت محسنهٔ فزد فی احسانها، وان کانت مسیئهٔ فتجاوز عنها، واغفر لها، اللهم اجعلها عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهلها فی الغابرین، وارحمها برحمتک یا ارحم الراحمین.

۶۱۶ – باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

۶۱۷ – کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر چه ماموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

۶۱۸ – چند چیز در نماز میت مستحب است: اول آنکه نمازگزار بر میت، با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم پا برهنه نماز بخواند.

چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم نمازگزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگویند: الصلاهٔ.

یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، تنها بایستد، و در صف نمازگزاران نایستد.

۶۱۹ – خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

۶۲۰ – واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

۶۲۱ – اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

۶۲۲ – میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

۶۲۳ – اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند، و درش را ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او

را در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات نشود.

۶۲۴ – اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد، و گوش و بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مساله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

۶۲۵ – مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، می‌توانند از اصل مال میت بردارند.

۶۲۶ – اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است بنابر احتیاط مستحب اگر بچه ای که در شکم او است هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد.

۶۲۷ – دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

۶۲۸ – دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

۶۲۹ – دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

۶۳۰ – نبش قبر مرده ای برای آنکه مرده دیگر در آن دفن شود جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد.

۶۳۱ – چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میت پیدا شود بنابر احتیاط لازم اگر چه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جایی جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

۶۳۲ – اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

۶۳۳ – اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد او را بیرون آورد و اگر این هم ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

۶۳۴ – هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید هر جایی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند، و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

۶۳۵ – مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن

بخوانند، بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند، و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا فلان ابن فلان، و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، مثلا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا محمد بن علی، پس از آن بگویند: هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادهٔ ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له وان محمدا صلی اللّه علیه وآله عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المومنین وسید الوصیین وامام افترض اللّه طاعته علی العالمین، وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجهٔ المهدی صلوات اللّه علیهم ائمهٔ المؤمنین وحجج اللّه علی الخلق اجمعین وائمتک ائمهٔ هدی ابرار، یا فلان بن فلان و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند اللّه تبارک وتعالی وسالاک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلاـ تخف ولاـ تحزن وقل فی جوابهما اللّه ربی ومحمد صلی اللّه علیه وآله نبیی والاسلام دینی والقرآن کتابی والکعبهٔ قبلتی وامیر المؤمنین علی بن ابی طالب امامی والحسن بن علی المجتبی امامی والحسین بن علی الشهید بکربلاـ امامی وعلی زین العابدین امامی ومحمد الباقر امامی وجعفر الصادق امامی وموسی الکاظم امامی وعلی الرضا امامی ومحمد الجواد امامی وعلی الهادی امامی والحسن العسکری امامی والحجهٔ المنتظر امامی هؤلاء صلوات اللّه علیهم ائمتی وسادتی و قادتی وشفعائی بهم اتولی ومن اعدائهم اتبرا فی الدنیا والخرهٔ، ثم اعلم یا فلان ابن فلان و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید، و بعد بگوید: ان اللّه تبارک وتعالی نعم الرب وان محمدا صلی اللّه علیه وآله نعم الرسول وان علی بن ابی طالب واولاده المعصومین الائمهٔ الاثنی عشر نعم الائمهٔ وان ما جاء به محمد صلی اللّه علیه وآله حق وان الموت حق وسؤال منکر ونکیر فی القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراط حق والمیزان حق وتطایر الکتب حق، وان الجنهٔ حق والنار حق، وان الساعهٔ آتیهٔ لا ریب فیها وان اللّه یبعث من فی القبور پس بگوید: افهمت یا فلان و به جای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: ثبتک اللّه بالقول الثابت وهداک اللّه الی صراط مستقیم، عرف اللّه بینک وبین اولیائک فی مستقر من رحمته پس بگوید: اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد بروحه الیک ولقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک.

۶۳۶ – مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند انا للّه وانا الیه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۶۳۷ – مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمهٔ من سواک.

۶۳۸ – پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

۶۳۹ – بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است. ۶۴۰ – مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت

میت را یاد می کند انا للّه وانا الیه راجعون بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

۶۴۱ – بنابر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و موی خود را بکند ولی به سر و صورت زدن بنابر اقوی جایز است.

۶۴۲ – پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر بنابر احتیاط جایز نیست و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

۶۴۳ – اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط مستحب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

۶۴۴ – احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

۶۴۵ – سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیهٔ الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: اللهم صلی علی محمد و آل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

۶۴۶ – نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

۶۴۷ – اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت به کیفیت گذشته را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند.

نبش قبر

۶۴۸ – نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

۶۴۹ – خراب کردن قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد چون هتک محسوب می‌شود حرام است.

۶۵۰ – شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و وصیت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند، و همچنین در بعضی مواردی که زمین یا کفن غصبی باشد یا اینکه چیزی غصبی با میت دفن شده باشد نمی‌توان قبر را نبش کرد ولی مقام را گنجایش تفصیل آن موارد نیست.

سوم آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر

از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند.
چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی که مهمتر از نبش قبر باشد بخواهند بدن میت را ببینند.
پنجم آنکه میت را در جایی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.
ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.
هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.
هشتم آنکه میت وصیت کرده باشد که او را قبل از دفن به مشاهد مشرفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او موجب هتک حرمتش نمی‌شده ولی عمدا یا از روی فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می‌توانند در صورتی که موجب هتک حرمتش نشود قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرفه نقل دهند.

غسلهای مستحب

۶۵۱ - در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است: ۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب و بهتر آن است که نزدیک ظهر بجا آورده شود، (و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب بجا آورد) و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد.
و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.
۲ - ۷ - غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.
۸ - ۹ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید بجا آورند.
۱۰ - ۱۱ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر بجا آورد.
۱۲ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.
۱۳ - غسل احرام.
۱۴ - غسل دخول حرم مکه.
۱۵ - غسل دخول مکه.
۱۶ - غسل زیارت خانه کعبه.
۱۷ - غسل دخول کعبه.
۱۸ - غسل برای نحر و ذبح.
۱۹ - غسل برای حلق.
۲۰ - غسل داخل شدن حرم مدینه منوره.
۲۱ - غسل داخل شدن مدینه منوره.
۲۲ - غسل داخل شدن مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه وآله.

۲۳ – غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی اللّه علیه وآله.

۲۴ – غسل برای مباهله با خصم.

۲۵ – غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۲۶ – غسل برای استخاره.

۲۷ – غسل برای استسقاء.

۶۵۲ – فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است.

۱ – غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲ – غسل روز بیست و چهارم ذی الحجهٔ.

۳ – غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعده.

۴ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶ – غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷ – غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.

ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء بجا آورند.

۶۵۳ – انسان غسلهای مستحبی که برای خود انجام داده و در مساله (۶۵۱) ذکر شده، می تواند کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و اما غسلهایی که رجاء بجا آورده می‌شود از وضو کفایت نمی‌کند.

۶۵۴ – اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

تیمم

تیمم

۱/۶۵۴ – در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد: اول آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

۶۵۵ – اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر انسان در بیابان باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه آن دشوار است، در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر در قدیم که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و الا در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

۶۵۶ – اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

۶۵۷ – در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

۶۵۸ – کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب به آنجا برود مگر رفتن به آنجا زحمت و مشقت داشته باشد یا آن قدر دور باشد که عرفا

شخص را فاقد آب بشمارند، و اگر گمان دارد آب در آنجا هست رفتن به آن محل لازم نیست.

۶۵۹ – لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی راکه به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

۶۶۰ – اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

۶۶۱ – اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

۶۶۲ – اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

۶۶۳ – اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

۶۶۴ – اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر چه معصیت کرده در صورتی که چنانچه می‌رفت آب پیدا می کرد ولی نمازش با تیمم صحیح است.

۶۶۵ – کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می‌شد بنابر احتیاط لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.

۶۶۶ – اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مایوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

۶۶۷ – کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

۶۶۸ – اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد بنابر احتیاط واجب نباید آن را باطل نماید.

ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

۶۶۹ – اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

۶۷۰ – کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

۶۷۱ – کسی که می‌داند آب پیدا نمی کند چنانچه بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد اگر چه خلاف کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، و لکن احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمم

۶۷۲ – اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری برای او مشقت داشته باشد که قابل

تحمل نباشد، ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

۶۷۳ – اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

۶۷۴ – اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

۶۷۵ – اگر کندن چاه مشقت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

۶۷۶ – اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

۶۷۷ – اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند مثل اینکه آب را گرم کند باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

۶۷۸ – لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

۶۷۹ – کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

۶۸۰ – اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است.

و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند.

۶۸۱ – کسی که یقین داشته باشد آب برایش ضرر ندارد چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او باطل است.

چهارم از موارد تیمم

۶۸۲ – هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند از جهت تشنگی دچار زحمت می‌شود باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است: ۱ – آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلا یا بعدا به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می‌شود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ – آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ – آنکه بر غیر خود چه انسان باشد یا حیوان بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابیشان بر او گران باشد چه از نفوس محترمه باشد یا نه، و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

۶۸۳ – اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای کسانی که با او مربوطند بخواهد می تواند که با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید اگر چه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند بلکه اگر آنان از نجاست آب

خبر نداشته باشند یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند لازم است که آب پاك را در وضو و غسل استعمال نمایـد و همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاك وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

۶۸۴ – کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌مانـد در این صورت بایـد بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

۶۸۵ – اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری نـدارد، مثلا آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

۶۸۶ – هر گاه وقت به قـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد یا غسل کنـد تمام نماز یا مقـداری از آن بعـد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

۶۸۷ – اگر عمـدا نمـاز را به قـدری تاخیر بینـدازد که وقت وضو یا غسل نداشـته باشـد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صـحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۶۸۸ – کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم نماید.

۶۸۹ – کسـی که به واسـطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می‌توانست وضو بگیرد و نگرفت تا آبی که داشـته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد.

۶۹۰ – کسـی که آب دارد، اگر به واسـطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

۶۹۱ – اگر انسان به قـدری وقت دارد که می توانـد وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مسـتحبی آن مثل اقامه و قنوت بخوانـد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مسـتحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

۶۹۲ – تیمم به خاك و ریگ و کلوخ و سـنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاك ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاك نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

۶۹۳ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و همچنین تیمم بر گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می‌شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم محسوب شود صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار بر آن تیمم ننمایند و همچنین بنابر احتیاط مستحب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.

۶۹۴ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشد باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می‌باشد یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک محسوب شود تیمم کند و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعدا قضای آن را بجا آورد.

۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به چیز گردآلود باطل است و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید، بهتر آن است که با برف یا یخ اعضاء وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید و در وقت نیز نماز را بخواند.

۶۹۷ - اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید بخریدن و مانند آن تهیه نماید.

۶۹۹ - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

۷۰۰ - چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند.

۷۰۱ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است، و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

۷۰۲ - چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، تیمم او باطل است.

۷۰۳ - تیمم در فضای غصبی باطل نیست پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد تیمم او صحیح می‌باشد اگر چه گناه کرده است.

۷۰۴ - تیمم به چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده صحت تیمم او بر آن چیز محل اشکال است.

۷۰۵ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

۷۰۶ - چیزی که بر آن تیمم می‌کند، بنابر احتیاط لازم باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن نباید دست را به شدت بتکاند که همه گرد آن بریزد.

۷۰۷ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

۷۰۸ – در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است: اول نیت.
دوم زدن یا گذاشتن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.
و بنابر احتیاط لازم این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.
سوم کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و هم چنین دو طرف آن بنابر احتیاط لازم از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاط مستحب آن است که دستها روی ابروها هم کشیده شود.
چهارم کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.
۷۰۹ – احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

۷۱۰ – اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند، یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.
۷۱۱ – اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای این که یقین کند مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.
۷۱۲ – پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می‌کند باطل است.
۷۱۳ – در موقع نیت لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است به طوری هر یک از آنها را معین کند و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.
۷۱۴ – در تیمم بنابر احتیاط استحبابی باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.
۷۱۵ – انسان باید هنگام مسح کشیدن بر دستها انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.
۷۱۶ – اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.
۷۱۷ – اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.
۷۱۸ – اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.
۷۱۹ – اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند به تنهایی تیمم کند باید از دیگری کمک بگیرد تا دستهای او را بر چیزی که تیمم با او

صحیح است بزند و سپس آنها را بر پیشانی و دستهای او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دستها بکشد و اگر این ممکن نبود باید نایب او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد، و در این دو صورت بنابر احتیاط لازم باید هر دو نیت تیمم را نمایند ولی در صورت اول نیت خود مکلف کافی است.

۷۲۰ - اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را بجا آورد.

۷۲۱ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه تیمم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد لازم است او را مسح کند مگر آن که عرفا از تیمم فارغ شده باشد مثل این که در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

۷۲۲ - کسی که وظیفه اش تیمم است چنانچه از برطرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مایوس باشد می تواند تیمم کند و اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

۷۲۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند یا از برطرف شدن آن مایوس باشد، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مایوس نباشد نمی تواند تا وقتی که مایوس نشده تیمم کند و نماز بخواند.

۷۲۴ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند اگر یقین کند که عذرش برطرف نمی‌شود یا مایوس از برطرف شدنش باشد می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر بعدا عذرش برطرف شد احتیاط مستحب آن است دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد، و اگر مایوس از برطرف شدن عذرش نباشد بنابر احتیاط لازم نمی تواند برای نمازهای قضا تیمم کند.

۷۲۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله های شبانه روز که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر مایوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می‌شود احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد.

۷۲۶ - کسی که احتیاطا غسل جبیره ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلا بول کند برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

۷۲۷ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

۷۲۸ - چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

۷۲۹ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

۷۳۰ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و کسی که نمی تواند وضو بگیرد، و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۷۳۱ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد، واگر نتواند وضو بگیرد تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

۷۳۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید بدل او تیمم کند و

احتیاط مستحب آن است که تیمم را به قصد ما فی الذمهٔ انجام دهد.

۷۳۳ – کسـی که بایـد برای انجام عملی مثلا برای خوانـدن نماز بـدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد، کفایت می کند.

۷۳۴ – کسـی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کنـد تا تیمم و عـذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسـل انجام داد، می تواند بجا آورد.

ولی اگر عـذرش تنگی وقت بوده، یا با داشـتن آب برای نماز میت یا خوابیـدن تیمم کرده فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

۷۳۵ – در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید، اول آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند، و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد پیدا می‌شد.

چهارم آن که عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود وآب را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

نماز

احکام نماز

۱/۷۳۵ – نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همان طور که اگر انسان شـبانه روزی پنـج نوبت در نهر آبی شـست و شو کند، و چرک در بدنش نمی‌مانـد، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کنـد و سـزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخوانـد و کسـی که نماز را پست و سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند.

پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضـرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملا بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند.

و اگر انسـان در موقع نمـاز کاملا به این مطلب توجه کنـد، از خود بی خبر می‌شود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز بایـد نمـازگزار تـوبه و اسـتغفار نمایـد، و گناهـانی را که مـانع قبول شـدن نمـاز است ماننـد حسـد، کـبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکاهٔ و بلکه هر معصیتی را ترک کند.

و هم چنین سـزاوار است کارهـایی را که ثواب نمـاز را کم می‌کنـد بجـا نیاورد، مثلا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلا انگشتر عقیق به دست

کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

۲/۷۳۵ - نمازهای واجب شش است: اول نمازهای روزانه.
دوم نماز آیات.
سوم نمازمیت.
چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه.
پنجم نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر بنابر احتیاط واجب است.
ششم نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب روزانه

۳/۷۳۵ - نمازهـای واجب روزانه پنـج است: ظهر و عصـر، هر کـدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صـبح، دو رکعت.
۷۳۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

۷۳۷ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را - که شاخص می‌گویند - راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سـایه آن به طرف مغرب می‌افتـد و هر چه آفتاب بالا می‌آیـد این سایه کم می‌شود، و در شـهرهای ما در اول ظهر شـرعی به آخرین درجه کمی می‌رسـد، و ظهر که گـذشت، سایه آن به طرف مشـرق برمی گردد، و هر چه خورشـید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسـید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضـی از شهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.
۷۳۸ - وقت نماز ظهر و عصـر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر این که از آخر وقت بیش از آوردن یک نماز مجال نباشـد، که در این فرض اگر کسـی تا این موقع نماز ظهر را نخوانـده، نماز ظهر او قضـا است، و بایـد نماز عصـر را بخوانـد، و اگر کسـی پیش از این وقت اشـتباها تمام نماز عصـر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمهٔ بجا آورد.
۷۳۹ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگردانـد، یعنی نیت کنـد که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشـغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

نماز جمعه و احکام آن

۷۴۰ – نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است.

امتیازش از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد، و نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخوانـد در صورتی که شـرایطش موجود باشد، یا نماز ظهر بجا آورد، پس اگر نماز جمعه را بجا آورد کفایت از ظهر می‌کند. و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد: اول داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب است، و وقتش اول عرفی زوال است پس هرگاه از این وقت نماز جمعه را تاخیر انداخت، وقتش خارج شده و نماز ظهر را باید بجا آورد.

دوم شماره افراد: و آن پنج نفر است با امام، و هرگاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمی‌شود.

سوم بودن امام جامع شرایط امامت، از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است، هم چنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد و بدون او نماز جمعه واجب نمی‌شود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد: اول جماعت بودن، پس فرادا صحیح نیست، و هر گاه ماموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود.

و یک رکعت دیگر به او اضافه می‌کند، و اگر در رکوع امام را درک کند مجزی بودنش مشکل است، و احتیاط ترک نشود.

دوم خوانـدن دو خطبه پیش از نماز، که در خطبه اول حمـد و ثنای الهی را گفته و وصیت به تقوی و پرهیزکاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخوانـد، سپس نشسته و برخیزد، و باز هم حمـد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند.

و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود و خوانـدن خطبه پیش از زوال آفتاب اشکال دارد.

و لازم است کسی که خطبه را می‌خواند هنگام خطبه ایستاده باشد.

پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و فاصله انداختن بین دو خطبه به نشستن لازم و واجب است، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد، و لازم است امام جماعت و خطیب (کسی که خطبه می‌خواند) یک نفر باشد، و اقوی این است که در خطبه طهارت شرط نیست، اگر چه اشتراط احوط است.

و در حمـد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمهٔ مسلمین بنابر احتیاط عربیت (زبان عربی) معتبر است و در مازاد بر آن معتبر نیست بلکه اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آن است که خصوص وصیت به تقوی به زبان حاضرین باشد.

سوم آن که مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشـد، پس هر گاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پـا شود، و مقـارن هم بودنـد هر دو باطل می‌شونـد، و اگر یکی سـبقت بر دیگری داشت هر چنـد به تکبیرهٔ الاحرام باشـد صـحیح و دومی باطل خواهـد بود ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه کشف شـد که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارنش در مسافت کمتر از یـک فرسخ بر پـا شـده بوده بجـا آوردن نمـاز ظهر واجب نخواهـد بود، و فرقی نیست بین این که این کشف در وقت یا در خـارج وقت باشـد و بر پـا نمودن نمـاز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می‌شود که خود صـحیح و جامع شرایط باشد، والا در مانع بودنش اشکال است، و اقرب مانع نبودن است.

۷۴۱ – هر گـاه نمـاز جمعه ای که دارای شـرایط است بر پـا شود اگر بر پا کننـده اش امام علیه السـلام یا نماینـده او باشـد حضورش واجب است و در غیر این صـورت حضـورش واجب نیست و در وجـوب حضـور در صـورت اول چنـد چیز معتـبر است: اول آن که مکلف مرد باشد، و حضور جمعه بر زنان واجب نیست.

دوم آزادی، پس حضور در نماز جمعه بر بندگان (برده) واجب نیست.

سوم حاضر بودن، پس بر مسافر واجب نیست.

و در مسافر فرقی نیست که تکلیف او در نماز قصر باشد یا تمام، مثل مسافری که قصد اقامه نموده باشد.

چهارم سلامت از بیماری و کوری، پس بر بیمار و کور واجب نیست.

پنجم پیر نبودن، پس بر پیرمردان واجب نیست.

ششم آن که بین جای شخص و جایی که نماز جمعه بر پا می‌شود بیش از دو فرسخ فاصله نباشد و بر کسی که سر دو فرسخی است حضور واجب است و هم چنین بر کسی که حضور جمعه بر او سخت و دشوار باشد به جهت باران یا سرمای شدید و مانند اینها حضور واجب نیست.

۷۴۲ - چند حکم که به نماز جمعه راجع است از این قرار است.

اول کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش واجب نباشد، جایز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر نماید.

دوم حرف زدن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است مگر آن که مانع از گوش دادن خطبه باشد که در این صورت بنابر احتیاط جایز نیست، و فرقی بین عدد معتبر در اصل وجوب نماز جمعه و بین بیشتر از آن نیست.

سوم گوش دادن به دو خطبه بنابر احتیاط واجب است ولی کسانی که معنای خطبه را نمی‌فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست.

چهارم اذان دوم روز جمعه بدعت است، و این همان اذانی است که در عرف اذان سوم نامیده می‌شود.

پنجم وقت خطبه امام، ظاهر این است که حضور واجب نباشد.

ششم خرید و فروش هنگامی که برای نماز جمعه نداء می‌شود حرام است در صورتی که منافی نماز باشد، و الا حرام نخواهد بود، و اظهر این است که در صورت حرمت نیز معامله باطل نیست.

هفتم کسی که حضور جمعه بر او واجب بود، و ترك نمود و نماز ظهر را بجا آورد اظهر این است که نمازش صحیح باشد.

وقت نماز مغرب و عشا

۷۴۳ - احتیاط واجب آن است که قبل از این که سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود - از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را بجا نیاورد.

۷۴۴ - وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای شخص مضطر - که یا از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد، ولی در هر صورت در حال التفات ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر این که از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

۷۴۵ - اگر کسی اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

۷۴۶ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود، و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است می تواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را بجا آورد.

۷۴۷ – آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار – همچنان که گذشت – نصف شب است.
و شب از اول غروب است تا طلوع فجر.
۷۴۸ – اگر از روی اختیار نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخوانـد بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صـبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را بجا آورد.

وقت نماز صبح

۷۴۹ – نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

۷۵۰ – موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، بلکه به اذان و به خبر شخصی که وقت شناس باشد چنانچه موجب اطمینان شود نیز می‌توان اکتفا نمود.
۷۵۱ – اگر به واسطه مانع شخصی مانند نابینایی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند باید نماز را تاخیر بینـدازد تا یقین یا اطمینان کنـد که وقت داخل شـده است، و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر مانع از یقین به داخل شـدن وقت از موانع عامه باشد مثل ابر و غبار و مانند اینها.
۷۵۲ – اگر به یکی از راههای گذشـته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شـده و مشـغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشـده نماز او باطل است، و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز او صحیح است.
۷۵۳ – اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشـغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صـحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.
۷۵۴ – اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است.
ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صـحیح است.
۷۵۵ – اگر وقت نمـاز به قـدری تنـگ است، که به واسـطه بجا آورد بعضـی از کارهای مسـتحب نماز، مقـداری از آن بعـد از وقت خوانـده می‌شود بایـد آن مسـتحب را بجا نیاورد، مثلا اگر به واسـطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خواند می‌شود، باید قنوت را نخواند.
۷۵۶ – کسـی که به انـدازه خوانـدن یک رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.
۷۵۷ – کسـی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به انـدازه خوانـدن پنـج رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز ظهر و عصـر هر دو را بخوانـد، و اگر کمتر وقت دارد بایـد فقط نماز عصـر را بخواند، و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و هم چنین اگر تا نصف شب به اندازه

خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را بجا آورد بدون آن که نیت اداء و قضا کند.

۷۵۸ - کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند، و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را بجا آورد تا یک رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشد، و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعدا مغرب را بدون این که نیت ادا و قضا کند بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فورا نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

۷۵۹ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است مگر آن که تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

۷۶۰ - هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است یا مایوس از برطرف شدن آن باشد می تواند در اول وقت تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مایوس نباشد باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می تواند تیمم کند، و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر چه مایوس نباشد که عذر او برطرف شود جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثنا وقت عذرش برطرف گردد لازم است اعاده نماید.

۷۶۱ - کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، و به واسطه یاد نگرفتن مخالفت حکم الزامی نماید باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد، ولی اگر به امید آن که بر وجه صحیح نماز را انجام دهد در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مساله ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند.

ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

۷۶۲ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلب کار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فورا آن را بجا آورد پیش آمد کند.

مثلا ببیند مسجد نجس است باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

۷۶۳ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش نماز مغرب بخواند باطل است.

۷۶۴ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز

عصر بر گرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

۷۶۵ - اگر در بین نماز عصـر یقین کنـد که نماز ظهر را نخوانـده است و نیت را به نماز ظهر برگردانـد، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانـده بوده می توانـد نیت را به نماز عصـر برگردانـد و نماز را تمام کند در صورتی که بعضـی از اجزا نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد یا آن که اگر آورده است به نیت عصر تدارک کند، ولی اگر آن جز رکعت باشد نماز او در هر صورت باطل است، و هم چنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد نماز بنابر احتیاط لازم باطل است.

۷۶۶ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعدا نماز ظهر را بجا آورد ولی اگر وقت به قـدری کم است که بعـد از تمـام شـدن نماز آفتاب غروب می‌کنـد و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانـده، لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند.

۷۶۷ - اگر در نماز عشا شک کنـد که نماز مغرب را خوانـده یا نه بایـد به نیت عشا نماز را تمام کنـد و بعد نماز مغرب را بجا آورد ولی اگر وقت به قـدری کم است که بعـد از تمام شـدن نماز نصف شب می‌شود و به مقـدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانـده لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند.

۷۶۸ - اگر در نماز عشا بعـد از رسیـدن به رکوع رکعت چهارم شک کنـد که نماز مغرب را خوانـده یا نه بایـد نماز را تمام کند، و بعدا چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد نماز مغرب را نیز بخواند.

۷۶۹ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی توانـد نیت را به آن نماز برگردانـد، مثلا موقعی که نماز عصـر را احتیاطا می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

۷۷۰ - برگرداندن نیت از قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

۷۷۱ - اگر وقت نماز ادا وسـعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز - چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمه دارد - نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلا اگر مشـغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

۷۷۲ - نمازهای مسـتحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مسـتحبی به خواندن نافله های شـبانه روزی بیشتر سـفارش شـده، و آنها در غیر روز جمعه سـی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصـر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می‌باشد.

و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، یک رکعت حساب می‌شود.

ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصـر، چهار رکعت اضافه می‌شود و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد.

۷۷۳ - از یـازده رکعت نـافله شب، هشت رکعت آن بایـد به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شـفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود.

و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

۷۷۴ - نمازهای نافله را می‌شود نشسـته خواند ولی جمعی از فقها گفته اند که در این صورت بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسـته

را یک رکعت حساب کند، مثلا کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند، ولی بهتر بودن این کار معلوم نیست و لکن چنانچه رجاء انجام داده شود اشکال ندارد.

۷۷۵ – نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجا خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافله های یومیه

۷۷۶ – نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود، و وقت آن از اول ظهر است، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله ظهر را تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم آن شود – یعنی اگر درازای شاخص هفت وجب باشد مقدار سایه به دو وجب برسد – تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز ظهر را بخواند.

۷۷۷ – نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز عصر خواند ادامه دارد ولی چنانچه شخص نافله عصر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز عصر را بخواند، و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند می تواند نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط نیت ادا و قضا نکند.

۷۷۸ – وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا وقتی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب در وقت بجا آورد، ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب – که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود – از بین برود تاخیر بیندازد بهتر است در آن موقع نماز عشا را بخواند.

۷۷۹ – وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

۷۸۰ – نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود، و وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می‌باشد و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح بجا آورد وقت آن ادامه دارد ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز صبح را بخواند.

۷۸۱ – اول وقت نافله شب بنابر مشهور نصف شب است و تا اذان صبح وقتش ادامه دارد، و بهتر آن است که نزدیک اذان صبح خوانده شود.

۷۸۲ – مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفیله

۷۸۳ – نماز غفیله یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود.

و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقهٔ الا یعلمها ولا حبهٔ فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و در قنوت آن بگویند: اللهم انی اسالک بمفاتح الغیب التی لا

یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و به جای کلمه کذا وکذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسالك بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی.

احکام قبله

۷۸۴ – جای خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است، و باید رو به روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است.

و هم چنین است کارهای دیگری – مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

۷۸۵ – کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

۷۸۶ – کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

۷۸۷ – کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است که به پهلوی راست بخوابد نباید بنابر احتیاط لازم به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۷۸۸ – نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و بنابر احتیاط استحبابی سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

۷۸۹ – نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

۷۹۰ – کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است (مثل شهادت دو عادل) پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر بتواند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای مؤمنین یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

۷۹۱ – کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید.

مثلا اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

۷۹۲ – اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

۷۹۳ – اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است باید به هر دو طرف نماز بخواند.

۷۹۴ – کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

۷۹۵ – کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد،

باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

۷۹۶ - مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

۷۹۷ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند.

ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست.

اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ‌ها را هم بپوشاند.

۷۹۸ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

و احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

۷۹۹ - اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مساله، از روی تقصیر در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است.

۸۰۰ - اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است.

باید او را بپوشاند و لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط آن است که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا است چیزی از اجزا نماز را به جا نیاورد، و اگر ۸۰۱ - اگر لباس در حال ایستادن عورت را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

دیگر، مثلا در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

۸۰۲ - انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است وقتی خود را به اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

۸۰۳ - انسان در حال ناچاری که چیزی برای پوشانیدن عورت خود ندارد می تواند برای نمایان نبودن پوست عورت گل و مانند آن را به او بزند.

۸۰۴ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه مایوس از پیدا کردن آن نباشد بهتر آن است که نماز خود را تاخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند ولی اگر نماز را در اول وقت خواند و عذرش تا آخر وقت ادامه پیدا نکرد احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

۸۰۵ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و مایوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی‌بیند ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می‌بیند باید به طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد مثل این که نشسته نماز بخواند یا آن که رکوع یا سجود اختیاری را ترک کرده با اشاره رکوع و سجود به جا آورد، و احتیاط لازم آن است که شخص عاری در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود بپوشاند مثل دو ران در حال نشستن و دو دست در حال ایستاده.

شرایط لباس نمازگزار

۸۰۶ - لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آن که پاک باشد.
دوم آن که مباح باشد.
سوم آن که از اجزاء مردار نباشد.
چهارم آن که از حیوان حرام گوشت نباشد پنجم و ششم آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.
و تفصیل اینها در مسایل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

۸۰۷ - شرط اول لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.
۸۰۸ - کسی که از روی تقصیر نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل می‌باشد.
۸۰۹ - اگر به واسطه ندانستن مساله از رو تقصیر چیز نجس را نداند نجس است، مثلاـ نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.
۸۱۰ - اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نمازش صحیح است.
۸۱۱ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی اعتنایی بوده باید بنابر احتیاط لازم نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در غیر این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند ولی اگر در میان نماز یادش بیاید باید به دستوری که در مساله بعد گفته می‌شود عمل کند.
۸۱۲ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده و احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی‌زند در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می‌خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند باید بنابر احتیاط لازم نماز را دوباره با لباس پاک بخواند.
۸۱۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی‌زند و می تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.
۸۱۴ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.
۸۱۵ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است ولی اگر جستجو نکرده باشد بنابر احتیاط لازم باید نمازش را دوباره

بخواند و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

۸۱۶ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازش صحیح است.

۸۱۷ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست.

مثلا- یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد که از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

۸۱۸ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلا یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

۸۱۹ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نمازش صحیح است.

ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است، مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود، و نیز اگر جایی از اعضا وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد، مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن اعضا وضو نیز پاک شود.

۸۲۰ - کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده با لباس نجس نماز بخواند و جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مخیر است که هر کدام را می‌خواهد آب بکشد.

۸۲۱ - کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

۸۲۲ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلا اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

شرط دوم

۸۲۳ - شرط دوم لباس نمازگزار باید مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، یا این که از روی تقصیر حکم مساله را نداند اگر عمدا در آن لباس نماز بخواند بنابر احتیاط باطل است.

ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند و هم چنین چیزهایی که فعلا نمازگزار آنها را نپوشیده مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید، و هم چنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد هر چند احتیاط در ترک است.

۸۲۴ - کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی حکم نماز خواندن در آن را نمی‌داند اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مساله قبلی گفته شد نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۸۲۵ - اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۸۲۶ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فورا یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن نماز) به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد، و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فورا بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد.

در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

۸۲۷ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند یا مثلا برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

۸۲۸ - اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

شرط سوم

۸۲۹ - شرط سوم لباس نمازگزار (حتی چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند بنابر احتیاط لازم) باید از اجزاء مردار حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند نباشد، بلکه اگر از مردار حیوانی که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

۸۳۰ - هرگاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد صحت نمازش بعید نیست.

۸۳۱ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

۸۳۲ - شرط چهارم لباس نمازگزار غیر چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند مثل جوراب باید از اجزاء درندگان بلکه بنابر احتیاط لازم از مطلق حیوان حرام گوشت نباشد و هم چنین باید که بدن و لباسش به بول و یا مدفوع یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده نباشد، ولی اگر یک موی حیوان مثلا بر لباس او باشد ضرر ندارد و هم چنین است اگر چیزی از آنها را مثلا در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید.

۸۳۳ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

۸۳۴ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و هم چنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

۸۳۵ - اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است که با آن نماز بخواند.

۸۳۶ - معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند.

۸۳۷ – پوشیدن خز خالص و هم چنین سنجاب در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

۸۳۸ – اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

شرط پنجم

۸۳۹ – شرط پنجم پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۰ – پوشیدن طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری طلا به دست کردن، و بستن ساعت مچی طلا به دست، و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است.

ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۱ – اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط ششم

۸۴۲ – شرط ششم لباس مرد نمازگزار حتی عرق چین و بند شلوار او بنابر احتیاط مستحب باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

۸۴۳ – اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

۸۴۴ – لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

۸۴۵ – دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی‌کند.

۸۴۶ – پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۷ – پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

۸۴۸ – اگر غیر از لباس غصبی لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۴۹ – اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد، و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت – غیر درنده – تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند یک بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

۸۵۰ – اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۵۱ – اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، می تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۵۲ – کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

۸۵۳ – پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتك حرمت و خواری او باشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هر چند ساترش فقط آن باشد نمازش صحیح است.

۸۵۴ – اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد در صورتی که زی خود قرار دهد بنابر احتیاط حرام است ولی نماز خواندن با آن در هر صورت صحیح است.

۸۵۵ – کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر لحافش از اجزاء حیوان درنده – بلکه مطلق حیوان حرام گوشت بنابر احتیاط لازم – باشد یا نجس یا از ابریشم باشد در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز در آن نیز جایز نیست، ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی‌رساند و اما تشک به هر حال عیب ندارد، مگر اینکه مقداری از آن را به خود بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

(مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد).

۸۵۶ – در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست.

لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریبا به اندازه بند سر انگشت ابهام – شست – می‌شود) بخون آلوده باشد.

سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند و نیز در یك صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است و آن صورت آن است که لباسهای کوچك او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

و احکام این چهار صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می‌شود.

۸۵۷ – اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

۸۵۸ – اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

۸۵۹ – اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاـ به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۸۶۰ – اگر از بواسیر که دانه های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که می تواند با آن نماز بخواند، و امام خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

۸۶۱ – کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون

دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

۸۶۲ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد.

ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

۸۶۳ - اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط خون نجس العین مثل خوک و مردار و حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است.

ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

۸۶۴ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۸۶۵ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود مگر در صورتی که متصل به هم باشند به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

۸۶۶ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

۸۶۷ - اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

۸۶۸ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلا یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست بلکه اگر به بدن یا لباس هم نرسد بنابر احتیاط لازم نماز خواندن با آن صحیح نیست.

۸۶۹ - اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه - بنابر احتیاط لازم - از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

۸۷۰ - چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نرساند.

۸۷۱ - گر می‌داند خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است، ولی احتمال می‌دهد از خونهایی باشد که عفو در آنها نیست جایز است با آن خون نماز بخواند و شستنش لازم نیست.

۸۷۲ - اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست اعاده نماز لازم نیست، و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

۸۷۳ – چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها، استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

۸۷۴ – چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

مکان نمازگزار

۱/۸۷۴ – مکان نمازگزار هفت شرط دارد: شرط اول آنکه مباح باشد.

۸۷۵ – کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد بنابر احتیاط لازم نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

۸۷۶ – نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد در حکم نماز خواندن در ملک غصبی است مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط باطل است و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

۸۷۷ – کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری او را بیرون کرده و جای او را اشغال کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است اگر چه گناه کرده است.

۸۷۸ – اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۸۷۹ – اگر بداند جایی غصبی است و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنابر احتیاط باطل می‌باشد.

۸۸۰ – کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد سواره بر آن حیوان، نماز مستحبی بخواند.

۸۸۱ – کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

۸۸۲ – اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن جایز نیست.

۸۸۳ – اگر صاحب ملك به زبان اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند كه قلبا راضـی نیست، نماز خواندن در ملك او جایز نیست و اگر اجازه ندهد و انسان یقین كند كه قلبا راضی است نماز خواندن جایز است.

۸۸۴ – تصـرف در ملـك میتی كه به زكـاۀ و ماننـد آن از حقوق بـدهكار است چنانچه منافات با ادای حق نداشـته باشـد – مثل نماز خواندن در خانه اش – با اجازه ورثه اشكال ندارد و همچنین اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند كه ادا نمایند تصرف در ملك او اشكال ندارد.

۸۸۵ – تصـرف در ملـك میـتی كه به مردم بـدهكار است، در حكم تصـرف در ملـك میتی است كه به زكـاۀ وماننـد آن از حقوق بدهكار باشد.

۸۸۶ – اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضـی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملك او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست.

۸۸۷ – نمـاز خوانـدن در ملـك دیگری در صورتی جـایز است كه مالك آن یا صـریحا اجازه بدهـد و یا حرفی بزنـد كه معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است – مثل اینكه به كسی اجازه بدهد در ملك او بنشیند و بخوابد كه از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است – و یا انسان از راه دیگری اطمینان به رضایت مالك داشته باشد.

۸۸۸ – نمـاز خوانـدن در زمینهای بسـیار وسیع جایز است هر چنـد كه مالك آنها صـغیر و یا مجنون باشـد و یا آنكه راضـی به نماز خواندن در آنها نباشد، و همچنین در زمینهایی كه در و دیوار ندارند بی اجازه مالك می‌شود نماز خواند ولی اگر مالك صـغیر و یا مجنون باشد و یا آنكه گمان به راضی نبودن او باشد احتیاط لازم آن است كه در آنها نماز خوانده نشود.

۸۸۹ – شـرط دوم مكان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد كه از شدت حركت مانع از ایستادن نمازگزار و انجام ركوع و سـجود اختیاری شود بلكه بنابر احتیاط لازم نبایـد مانع از آرامش بـدن او باشد و اگر به واسـطه تنگی وقت یا به جهت دیگر ناچار باشد در چنین جایی مانند بعضـی از انواع اتومبیل و كشتی و ترن نماز بخواند به قدری كه ممكن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حركت كنند به طرف قبله برگردد.

۸۹۰ – نمـاز خوانـدن در اتومبیـل و كشتی و ترن و ماننـد اینها در وقتی كه ایسـتاده انـد مانعی نـدارد و همچنین در وقتی كه حركت می‌كنند چنانچه به حدی تكان نداشته باشند كه مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

۸۹۱ – روی خرمن گندم و جو و مانند اینها كه نمی‌شود بی حركت ماند، نماز باطل است.

۱/۸۹۱ – شـرط سوم بایـد در جایی نماز بخوانـد كه احتمال بدهـد نماز را تمام می‌كنـد و نماز خواندن در جایی كه به واسـطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد كه نمی تواند نماز را تمام كند، صحیح نیست اگر چه اتفاقا نماز را تمام كند.

۸۹۲ – اگر در جایی كه ماندن در آن حرام است، مثلا زیر سقفی كه نزدیك است خراب شود نماز بخواند – اگر چه معصیت كرده – ولی نمازش اشكالی ندارد.

۸۹۳ – نماز خواندن روی چیزی كه ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش كه اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

۱/۸۹۳ – شـرط چهارم آنكه جای نمازگزار سـقفش به انـدازه ای كه نتواند در آنجا راست بایسـتد كوتاه نباشد، و همچنین به اندازه ای كه جای ركوع و سجود نداشته باشد كوچك نباشد.

۸۹۴ – اگر ناچـار شود كه در جـایی نماز بخوانـد كه به طور كلی از ایسـتادن تمكن نـدارد، لازم است نشسـته نماز بخوانـد و اگر از ركوع و سجود تمكن ندارد برای آنها با سر اشاره نماید.

۸۹۵ – بایـد جلوتر از قـبر پیغمـبر و ائمه علیهم السـلام در صورتی كه بی احـترامی به آنـان باشـد نمـاز نخوانـد و در غیر این صورت

اشکال ندارد.

۱/۸۹۵ - شرط پنجم آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلا نجس نباشد.

شرط ششم باید بنابر احتیاط لازم زن عقب تر از مرد بایستد، اقلا به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

۸۹۶ - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند باید نماز را دوباره بخوانند، و همچنین است اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد.

۸۹۷ - اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می‌خوانند دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا آنکه فاصله بیش از ده ذراع باشد، نماز هر دو صحیح است.

۱ / ۸۹۷ - شرط هفتم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای دو زانو و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر، یا بلندتر نباشد.

و تفصیل این مساله در احکام سجده گفته می‌شود.

۸۹۸ - بودن مرد و زن نامحرم در جایی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

۸۹۹ - نماز خواندن در جایی که تار می‌زنند یا مانند آن را استعمال می‌کنند باطل نیست، اگر چه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

۹۰۰ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۹۰۱ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

۹۰۲ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه وآله وسلم و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

۹۰۳ - برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسبتر باشد، خواه این جا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر.

۹۰۴ - نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و مروی است که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

۹۰۵ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

۹۰۶ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از

او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

۹۰۷ – نماز خوانـدن در چنـد جا مکروه است و از آن جمله است: (۱) حمام (۲) زمین نمکزار (۳) مقابل انسان (۴) مقابل دری که باز است (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کننـد زحمت نباشـد و چنانچه زحمت باشـد مزاحمت حرام است (۶) مقابل آتش و چراغ (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشـد (۸) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشـد (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.
(۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد (۱۱) در جایی که عکس باشـد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد (۱۲) مقابل قبر (۱۳) روی قبر (۱۴) بین دو قبر (۱۵) در قبرستان.
۹۰۸ – کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

۹۰۹ – نجس کردن زمین و سـقف و بـام و طرف داخـل دیـوار مسـجد حرام است و هر کس بفهمـد که نجس شـده است بایـد فورا نجاست آن را برطرف کند و احتیاط مسـتحب آن است که طرف بیرون دیوار مسـجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود برطرف کردن آن لازم نیست، ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیـوار مـوجب هتـک مسـجد باشـد البته حرام است، و برطرف کردن آن مقداری که رافع هتک باشد لازم است.
۹۱۰ – اگر نتوانـد مسـجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشـته باشد و پیدا نکند تطهیر مسـجد بر او واجب نیست، ولی چنانچه بداند که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می گیرد، باید به او اطلاع دهد.
۹۱۱ – اگر جایی از مسـجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن او ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صـورتی که کنـدن یـا خراب کردن جزیی باشـد، یـا آنکه رفع هتـک متوقف بر کنـدن یـا خراب کردن کلی باشـد، و الاـ خراب کردن، محـل اشـکال است و پر کردن جـایی که کنـده انـد و ساختن جایی که خراب کرده انـد واجب نیست، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند.
۹۱۲ – اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که دیگر به او مسجد نگویند، بنابر احتیاط مستحب باز هم نباید آن را نجس کرد.
ولی تطهیر آن واجب نیست.
۹۱۳ – نجس کردن حرم امامان علیهم السـلام حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.
۹۱۴ – اگر حصـیر مسـجد نجس شود، باید آن را آب بکشـند، ولی چنانچه نجاست حصـیر بی احترامی به مسـجد باشد، و به واسطه آب کشیدن خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند.
۹۱۵ – بردن عین نجس و متنجس در مسـجد اگر بی احترامی به مسـجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی

احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

۹۱۶ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

۹۱۷ - احتیاط واجب این است که مسجد را به طلا زینت نکنند و احتیاط مستحب آن است که به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

۹۱۸ - اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملك و جاده نمایند.

۹۱۹ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

۹۲۰ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

۹۲۱ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد.

و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

۹۲۲ - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

۹۲۳ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، بلکه در بعضی موارد حرام است، و نیز مکروه است گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، بلی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

۹۲۴ - راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه اگر موجب زحمت نمازگزاران شود و یا اینکه احتمال رود مسجد را نجس کند و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

۹۲۵ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند و برای نمازهای دیگر، واجب یا مستحب مشروع نیست ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاهٔ.

۹۲۶ - مستحب است در روز اول که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

۹۲۷ - اذان هیجده جمله است: اللّه اکبر چهار مرتبه، اشهد ان لا اله الا اللّه، اشهد ان محمدا رسول اللّه، حی علی الصلاهٔ، حی علی

الفلاح، حی علی خیر العمل، اللّه اکبر، لا اله الا اللّه هر یک دو مرتبه، و اقامه هفـده جمله است یعنی دو مرتبه اللّه اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا اله الا اللّه از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاهٔ اضافه نمود.

۹۲۸ – اشهد ان علیا ولی اللّه جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از اشهد ان محمدا رسول اللّه به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

۱/۹۲۸ – اللّه اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که وصف شود.

اشهد ان لا اله الا اللّه یعنی شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست جز خدایی که یکتا و بی همتا است.

اشهد ان محمدا رسول اللّه یعنی شهادت میدهم که حضرت محمد بن عبد اللّه صلی اللّه علیه وآله پیغمبر و فرستاده خداست.

اشـهد ان علیا امیر المؤمنین ولی اللّه یعنی شـهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاهٔ و السلام امیر مومنان و ولی خدا بر همه خلق است.

حی علی الصلاهٔ یعنی بشتاب برای نماز.

حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری.

حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاهٔ یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

لا اله الا اللّه یعنی خدایی که سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

۹۲۹ – بین جمله هـای اذان و اقامه بایـد خیلی فاصـله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصـله بینـدازد، بایـد دوباره آن را از سـر بگیرد.

۹۳۰ – اگر در اذان و اقـامه صـدا در گلو بینـدازد، چنـانچه غنـا شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

۹۳۱ – در همه مواردی که نمـازگزار دو نماز را پشت سـر هم می‌خوانـد، اگر برای نماز اول اذان گفته باشـد، اذان برای نماز بعـدی ساقـط است، خواه جمع میـان دو نمـاز بهتر نباشـد یـا آنکه بهتر باشـد، مثل جمع بین نماز ظهر و عصـر در روز عرفه که روز نهم ماه ذیحجه است، و جمع بین نماز مغرب و عشا عید قربان برای کسـی که در مشعرالحرام باشد، و ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که هیـچ فاصـله ای میان دو نماز نباشـد یا فاصـله بسـیار کم باشـد ولی فاصـله شـدن نافله و تعقیب ضـرر ندارد و احتیاط واجب آن است که در این موارد اذان را به قصـد مشـروعیت نیاورد، بلکه مناسب نیست آوردن اذان در دو مورد آخر هر چند بدون قصد مشروعیت باشد.

۹۳۲ – اگر برای نمـاز جمـاعتی اذان و اقامه گفته باشـند، کسـی که با آن جماعت نماز می‌خوانـد، نبایـد برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

۹۳۳ – اگر برای خوانـدن نماز به مسـجد رود و ببینـد جماعت تمام شـده تا وقتی که صـفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می توانـد برای نماز خود اذان و اقامه نگوید یعنی گفتن آن دو مسـتحب مؤکد نیست، بلکه اگر می‌خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید، و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند نباید اذان و اقامه بگوید.

۹۳۴ – در جایی که نماز جماعت عـده ای تازه تمام شده و صـفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند، با شـش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود اول آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد

نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست.

دوم آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم آنکه نماز جماعت ادا باشد ولی شرط نیست که نماز خود او هم ادا باشد.

ششم آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلا هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد، و اما اگر نماز جماعت عصر باشد، در آخر وقت او بخواهد نماز مغرب ادایی بخواند اذان و اقامه ساقط نمی‌شوند.

۹۳۵ - اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است.

ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند بهتر است به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

۹۳۶ - کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می‌گوید بشنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید.

۹۳۷ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

۹۳۸ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

۹۳۹ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

۹۴۰ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث با وضو یا غسل یا تیمم باشد.

۹۴۱ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلا حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاهٔ بگوید، باید از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره بگوید.

۹۴۲ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید.

و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

۹۴۳ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

۹۴۴ - اذان و اقامه باید بعد از داخل وقت نماز گفته شود و اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است مگر در صورتی که وقت در میان نماز داخل شود، حکم به صحت آن نماز می‌شود که در مساله (۷۵۲) بیان آن گذشت.

۹۴۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

۹۴۶ – اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

۹۴۷ – مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

۹۴۸ – مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را بهم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می‌دهد بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

۹۴۹ – مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بر دارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

۹۵۰ – مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

۱/۹۵۰ – واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت دوم قیام یعنی ایستادن سوم تکبیرهٔ الاحرام یعنی گفتن اللّه اکبر در اول نماز چهارم رکوع پنجم سجود ششم قرائت هفتم ذکر هشتم تشهد نهم سلام دهم ترتیب یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

۹۵۱ – بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد عمدا باشد یا اشتباها نماز باطل می‌شود.

و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر اشتباها کم گردد نماز باطل نمی‌شود.

و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت دوم تکبیرهٔ الاحرام سوم قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع چهارم رکوع پنجم دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقا نماز باطل می‌شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد نماز بنابر احتیاط لازم باطل است و الا باطل نیست.

نیت

۹۵۲ – انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام دادن خواست خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلا به زبان بگوید چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربهٔ الی اللّه.

۹۵۳ – اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است.

و نیز کسی که مثلاـ قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند.

۹۵۴ – انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

۹۵۵ – انسان باید فقط برای انجام خواست خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است.

خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.
۹۵۶ – اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد چه آن قسمت واجب باشد، مثل حمد یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند یا آنکه از تدارک آن قسمت زیادی مبطل لازم آید نمازش باطل است، و اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت نماز بخواند نمازش هم باطل است.

تکبیرهٔ الاحرام

۹۵۷ – گفتن اللّه اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف اللّه و حروف اکبر و دو کلمه اللّه و اکبر را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.
۹۵۸ – احتیاط مستحب آنست که تکبیرهٔ الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاـ به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.
۹۵۹ – اگر انسان بخواهد اللّه اکبر را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلا به بسم اللّه الرحمن الرحیم بچسباند، بهتر آن است که راء اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.
۹۶۰ – موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرهٔ الاحرام را بگوید باطل است.
۹۶۱ – تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش لااقل همهمه خود را بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.
۹۶۲ – کسی که به واسطه عارضه ای لال شده یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی تواند اللّه اکبر را بگوید باید به هر طوری که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند و زبان و لبش را هم اگر می تواند حرکت دهد، و اما کسی که لال مادر زاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می‌کند حرکت دهد، و برای او با انگشتش نیز اشاره نماید.
۹۶۳ – مستحب است بعد از تکبیرهٔ الاحرام بگوید: یا محسن قد اتاک المسیء وقد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیء انت المحسن وانا المسیء بحق محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد وتجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.
۹۶۴ – مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.
۹۶۵ – اگر شک کند که تکبیرهٔ الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.
۹۶۶ – اگر بعد از گفتن تکبیرهٔ الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شک خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

۹۶۷ - قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

۹۶۸ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

۹۶۹ - اگر رکوع را فراموش کند، و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده کفایت نمی‌کند.

۹۷۰ - موقعی که برای تکبیرهٔ الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنابر احتیاط لازم در حال اختیار به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

۹۷۱ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

۹۷۲ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

۹۷۳ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند نمازش باطل است و همچنین است بنابر احتیاط لازم اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد.

۹۷۴ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد، و همچنین بنابر احتیاط لازم وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب می‌باشد، و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

۹۷۵ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید آن ذکر صحیح نیست ولی نمازش صحیح است و بحول اللّه وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخواستن بگوید.

۹۷۶ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

۹۷۷ - اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

۹۷۸ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

۹۷۹ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلا کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

۹۸۰ - تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوی چپ بخوابد و تا وقتی که ممکن است که به پهلوی راست بخوابد نباید بنابر احتیاط لازم به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۹۸۱ – کسـی که نشسـته نماز می‌خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایسـتد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

۹۸۲ – کسـی که خوابیـده نماز می‌خوانـد، اگر در بین نماز بتوانـد بنشـیند بایـد مقداری را که می تواند نشسـته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

۹۸۳ – کسـی که نشسـته نماز می‌خوانـد، اگر در بین نماز بتوانـد بایسـتد باید مقداری را که می تواند ایسـتاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

۹۸۴ – کسـی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

۹۸۵ – اگر انسان مایوس نباشـد که در آخر وقت بتوانـد ایسـتاده نماز بخواند چنانچه اول وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید باید نماز را دوباره بجا آورد، ولی اگر مایوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند اگر در اول وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند لازم نیست نماز را اعاده کند.

۹۸۶ – مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد و شانه‌ها را پایین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را به هم بچسـباند و جای سجده را نگاه کند و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

۹۸۷ – در رکعت اول و دوم نمازهـای واجب یومیه، انسـان بایـد اول حمـد و بعـد از آن – بنـابر احتیاط – یک سوره تمام بخوانـد و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز بنابر احتیاط یک سوره حساب می‌شود.

۹۸۸ – اگر وقت نماز تنگ باشـد یا انسان ناچار شود که سوره را نخوانـد، مثلا بترسـد که اگر سوره را بخوانـد، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند یا آنکه کار ضروری داشته باشد می تواند سوره را نخواند بلکه در صورت تنگی وقت و در بعض از موارد ترس نباید سوره را بخواند.

۹۸۹ – اگر عمـدا سوره را پیش از حمـد بخوانـد نمازش باطل است و اگر اشـتباها سوره را پیش از حمـد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از حمد، سوره را از اول بخواند.

۹۹۰ – اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۹۹۱ – اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند.

و اگر بفهمـد سوره را نخوانـده، بایـد فقط سوره را بخوانـد، ولی اگر بفهمـد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخوانـد، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسـد، بفهمـد حمـد و سوره یا سوره تنها یا حمـد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

۹۹۲ – اگر در نمـاز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سـجده دارد و در مساله (۳۶۱) گفته شد عمدا بخواند واجب است که پس از خوانـدن آیه سـجده، سـجده نمایـد، ولی اگر سـجده را به جـا آورد نمازش بنابر احتیاط باطل می‌شود و لازم است که آن را دوباره بخواند، و اگر سجده را بجا نیاورد می تواند نماز را ادامه دهد اگر چه در ترک سجده گناه کرده است.

۹۹۳ – اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره

را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید آن طوری که در مساله پیش گفته شد عمل کند.

۹۹۴ – اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است و بنابر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.

۹۹۵ – در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

۹۹۶ – در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

۹۹۷ – اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قل هو اللّه احد) یا سوره (قل یا ایها الکافرون) شود نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند و احتیاط آن است که بعد از رسیدن به نصف رها ننماید.

۹۹۸ – اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو اللّه احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

۹۹۹ – اگر در نماز، غیر سوره قل هو اللّه احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند و پس از رسیدن به نصف بنابر احتیاط مطلقا رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

۱۰۰۰ – اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه به نصف هم رسیده باشد یا سوره ای که می‌خوانده قل هو اللّه احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.

۱۰۰۱ – بر مرد بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

۱۰۰۲ – مرد بنابر احتیاط باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

۱۰۰۳ – زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و در صورتی که اسماع به او حرام باشد بنابر احتیاط آهسته بخواند.

۱۰۰۴ – اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمدا آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمدا بلند بخواند بنابر احتیاط، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

۱۰۰۵ – اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

۱۰۰۶ – انسان باید قرائت نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی تواند همه سوره حمد را یاد بگیرد باید آن مقدار که می تواند یاد بگیرد و بخواند ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد باید بنابر احتیاط واجب مقداری از بقیه قرآن که می تواند یاد بگیرد به آن ضمیمه کند، و اگر نمی تواند باید تسبیح به آن ضمیمه کند، و اما کسی که نمی تواند به کلی سوره را یاد بگیرد لازم نیست چیزی عوض آن بخواند، و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

۱۰۰۷ – کسی که حمد را به خوبی نمی‌داند و می تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعتی دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ شده است چنانچه نماز را به طوری که در مساله پیش گفته شد بخواند نمازش صحیح است ولی در صورتی که ممکن باشد باید برای فرار از عقوبت نمازش را به جماعت بخواند.

۱۰۰۸ – مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنابر احتیاط حرام است ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز است.

۱۰۰۹ – اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمدا آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلا به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

۱۰۱۰ – اگر انسان کلمه ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

۱۰۱۱ – اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلا کلمه ای به (ه) است یا به (ح) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند اگر به واسطه غلط خواندن نه قرآن و نه ذکر خدا حساب شود نمازش باطل است و در صورتی که هر دو جور خواندن صحیح باشد مثل اهدنا الصراط المستقیم که می‌شود با سین و با صاد قرائت کرد تکرار آن به دو جور ضرر ندارد.

۱۰۱۲ – علمای تجوید گفته اند اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه سوء باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء باید الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل جئ باید ی را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف واو و الف و یا به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، ولی ظاهرا صحت قرائت در این چنین موارد توقف بر مد ندارد پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند باز هم نماز صحیح است.

بلی در مثل (ولا الضالین) که تحفظ بر تشدید و الف توقف بر مقداری مد دارد باید به همان مقدار الف را مد دهد.

۱۰۱۳ – احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلا بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین، و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه بعد بچسپاند، مثل آن که بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فورا مالک الیوم الدین را بگوید.

۱۰۱۴ – در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید: سبحان اللّه والحمد للّه ولا اله الا اللّه واللّه اکبر و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است، در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

۱۰۱۵ – در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید، و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد بعید نیست که لازم باشد یک مرتبه سبحان اللّه بگوید.

۱۰۱۶ – بر مرد و زن بنابر احتیاط، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

۱۰۱۷ – اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخوانند، واجب نیست بسم اللّه آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه ماموم باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است که بسم اللّه را هم آهسته بگوید.

۱۰۱۸ – کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

۱۰۱۹ – اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و

سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه بیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تبسیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد بوده باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل اینکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود کفایت می کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلا بگوید: استغفر اللّه ربی واتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۱۰۲۵ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، مثلا شک کند که قل هو اللّه احد را درست گفته یا نه، می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

۱۰۲۶ - مستحب است که در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم اللّه را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد للّه رب العالمین.

و بعد از خواندن سوره قل هو اللّه احد، یک یا دو، یا سه مرتبه کذلک اللّه ربی یا سه مرتبه کذلک اللّه ربنا بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۱۰۲۷ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو اللّه احد بخواند.

۱۰۲۸ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو اللّه احد را نخواند.

۱۰۲۹ - خواندن سوره قل هو اللّه احد به یک نفس مکروه است.

۱۰۳۰ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند.

ولی اگر سوره قل هو اللّه احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

۱۰۳۱ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند سر انگشتهایش را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می گویند.

۱۰۳۲ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

۱۰۳۳ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلاـ به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

۱۰۳۴ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلا برای کشتن جانوری خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست یا زانوی دیگران فرق دارد، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

۱۰۳۷ - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه سبحان اللّه یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان اللّه کافی است.

۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود.

و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

۱۰۳۹ - در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد، او نباید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنابر احتیاط - اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.

۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

۱۰۴۱ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

۱۰۴۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید آرام بگیرد و ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نمازش صحیح است.

۱۰۴۳ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط مستحب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

۱۰۴۴ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

۱۰۴۵ - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه ای که می تواند خم شود چنانچه عرفا به آن رکوع گفته شود خم شود و اگر به این مقدار نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

۱۰۴۶ - کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است بنابر احتیاط در قلب خود نیت رکوع کند و با دست خود برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید.

۱۰۴۷ - کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع می تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز

بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

۱۰۴۸ – اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

۱۰۴۹ – بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

۱۰۵۰ – اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و کفایت نمی‌کند به حالت خمیدگی به رکوع برگردد.

۱۰۵۱ – اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

۱۰۵۲ – مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: سمع اللّه لمن حمده.

۱۰۵۳ – مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

۱۰۵۴ – نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آن است که به هیات مخصوص پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد.

و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

۱۰۵۵ – دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب – هر چند از روی فراموشی – در یک رکعت هر دو را ترک کند نمازش باطل است، و همچنین است بنابر احتیاط لازم اگر دو سجده در یک رکعت از روی فراموشی اضافه کند.

۱۰۵۶ – اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود و اگر سهوا یک سجده کم یا زیاد کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

۱۰۵۷ – کسی که می تواند پیشانی را به زمین بگذارد اگر آن را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.

۱۰۵۸ – بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه سبحان اللّه یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی وبحمده بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و ظاهر این است که گفتن هر ذکری کفایت می‌کند ولی بنابر احتیاط لازم باید به این مقدار باشد و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

۱۰۵۹ – در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد او نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی – بنابر احتیاط – اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.

۱۰۶۰ – اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد نماز باطل است.

۱۰۶۱ – اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهوا ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید آرام بگیرد و دوباره ذکر را بگوید.

۱۰۶۲ – اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

۱۰۶۳ – اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد مگر آنکه با آرام بودن بدنش منافات داشته باشد که در این صورت نمازش بنابر احتیاط باطل می‌شود.

۱۰۶۴ – اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند.

ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

۱۰۶۵ – بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

۱۰۶۶ – جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش پست تر یا بلندتر از چهار انگشت بسته نیز نباشد.

۱۰۶۷ – در زمین سراشیب – هر چند که سراشیبی آن درست معلوم نباشد – اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتهای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد نماز او محل اشکال است.

۱۰۶۸ – اگر پیشانی را اشتباها بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشتهای پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را بجا آورد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نماز را تمام کند، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۱۰۶۹ – باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است چیز دیگری فاصله نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

۱۰۷۰ – در سجده باید دو کف دست را به زمین بگذارند، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد بنابر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می تواند به زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

۱۰۷۱ – در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد ولی لازم نیست که سر دو انگشت را به زمین بگذارد، بلکه گذاشتن ظاهر یا باطن آنها نیز کفایت می‌کند و اگر انگشتهای دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مساله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

۱۰۷۲ – کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، بنابر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

۱۰۷۳ – اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاـ سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را مقداری دراز کند چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است، ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

۱۰۷۴ – مهر یا چیز دیگر که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

۱۰۷۵ – اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را بر زمین بگذارد چنانچه آن دمل مثلا همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن با جای سالم توقف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد.

۱۰۷۶ – اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد باید به بعضی از اجزاء صورت خود سجده کند و احتیاط لازم آن است که اگر می تواند به چانه سجده کند و اگر نمی تواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن به صورت به هیچ وجه ممکن نبود باید برای سجده اشاره کند.

۱۰۷۷ – کسی که می تواند بنشیند ولی نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلند گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

۱۰۷۸ – اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد و کسی هم نباشد که مثلا مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند احتیاط آن است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

۱۰۷۹ – کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند بنابر احتیاط لازم باید با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید و ذکر واجب را بگوید.

۱۰۸۰ – اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه.

و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، همان یک سجده حساب می‌شود ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط مستحب آن است که آن را به قصد قربت مطلقه بگوید.

۱۰۸۱ – جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را تاخیر بیندازد تا در همان جا بعد از رفع سبب تقیه بجا آورد.

ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

۱۰۸۲ – اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد باطل است.

۱۰۸۳ – اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

۱۰۸۴ – در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا احتیاط واجب این است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

۱۰۸۵ – بایـد بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌رویـد ماننـد چوب و برگ درخت سـجده کرد و سـجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی ماننـد گنـدم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شـمرده نشود ماننـد طلا و نقره و امثال اینها صـحیح نیست، ولی قیر و زفت در موقع ناچاری بر چیزهای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست مقدم می‌باشند.

۱۰۸۶ – سـجده کردن بر برگ مو در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می‌باشـد جایز نیست و در غیر این صورت سـجده کردن بر آن ظاهرا اشکال ندارد.

۱۰۸۷ – سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراك حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

۱۰۸۸ – سـجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید و آن را دم کرده یا می‌جوشانند و آبش را می‌نوشند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است.

۱۰۸۹ – سـجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضـی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست هر چند در آنجاها هم خوردنی محسوب می‌شود، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

۱۰۹۰ – سـجده بر سـنگ آهک و سـنگ گـچ صـحیح است و احتیاط مسـتحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

۱۰۹۱ – اگر کاغـذ را از چیزی که سـجده بر آن صـحیح است – ماننـد چـوب و کـاه – سـاخته باشـند، می‌شود بر آن سـجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد ولی اگر از حریر یا ابریشم و مانند اینها ساخته باشند سجده بر آن صحیح نیست.

۱۰۹۲ – برای سـجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاك، بعد از خاك سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

۱۰۹۳ – اگر چیزی که سـجده بر آن صـحیح است نـدارد، یا اگر دارد به واسـطه سـرما یا گرمای زیاد وماننـد اینها نمی تواند بر آن سجـده کنـد، سـجده بر قیر و زفت مقدم بر سـجده بر غیر آنها است ولی اگر سـجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسـش یا بر پشـت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سـجده بر او جایز نیست سـجده نماید، ولی احتیاط مسـتحب آن است که تا سـجده بر لباسـش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

۱۰۹۴ – سجده بر گل و خاك سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است.

۱۰۹۵ – اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم مهر را بر دارد.

۱۰۹۶ – اگر در بین نماز چیزی که بر آن سـجده می‌کند گم شود و چیزی که سـجده بر آن صـحیح است نداشته باشد، می تواند به ترتیبی که در مساله (۱۰۹۳) گفته شـد عمـل نمایـد خواه وقت تنگ باشـد یا آنکه وسـعت داشـته باشد که نماز را بشـکند و آن را دوباره بخواند.

۱۰۹۷ – هرگـاه در حـال سـجده بفهمـد پیشـانی را بر چیزی گذاشـته که سـجده بر آن باطـل است، چنـانچه پس از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد و اگر قبل از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سـجده بر آن صـحیح است بکشـد و ذکر واجب را انجام دهـد ولی اگر کشـیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

۱۰۹۸ – اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

۱۰۹۹ – سـجده کردن بر غیر خداونـد متعـال حرام می‌باشـد، و بعضـی از مردم عوام که مقابـل قبر امامان علیهم السـلام پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

۱۱۰۰ – در سجده چند چیز مستحب است: ۱ – کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد، و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ – موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ – بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ – در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ – در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: یا خیر المسؤولین ویا خیر المعطین، ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان از فضل خودت روزی بده به من و عیال من، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ – بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ – بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت: استغفر اللّه ربی واتوب الیه بگوید.

۹ – سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ – برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (اللّه اکبر) بگوید.

۱۱ – در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲ – در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ – مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۱۰۱ – قرآن خواندن در سجده مکروه است.

و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمدا بیرون آید، نماز بنابر احتیاط باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده های واجب قرآن

۱۱۰۲ – در هر یک از چهار سوره والنجم، واقرا، والم تنزیل، و حم سجده یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فورا سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگر چه بهتر سجده نمودن است.

۱۱۰۳ – اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد خودش نیز بخواند، باید دو سجده نماید.

۱۱۰۴ – در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

۱۱۰۵ – اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه یا از بچه ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد آیه سجده را بشنود یا گوش دهد سجده واجب است، ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود سجده واجب نیست، و همچنین است رادیو اگر به طور نوار ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد سجده واجب است.

۱۱۰۶ – در سجده واجب قرآن بنابر احتیاط واجب باید جای انسان غصبی نباشد، و بنابر احتیاط مستحب جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست.

۱۱۰۷ – احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و بنابر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

۱۱۰۸ – هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر این است بگوید: لا اله الا اللّه حقا حقا، لا اله الا اللّه ایمانا وتصدیقا، لا اله الا اللّه عبودیهٔ ورقا، سجدت لک یا رب تعبدا ورقا، لا مستنکفا ولا مستکبرا، بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر.

تشهد

۱۱۰۹ – در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له، واشهد ان محمدا عبده ورسوله، اللهم صل علی محمد وآل محمد و اگر بگوید: اشهد ان لا اله الا اللّه واشهد ان محمدا صلی اللّه علیه وآله عبده ورسوله بنابر اقوی نیز کفایت می‌کند و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

۱۱۱۰ – کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

۱۱۱۱ – اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز بنابر احتیاط مستحب تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

۱۱۱۲ – مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد للّه یا بگوید: بسم اللّه وباللّه والحمد للّه وخیر الاسماء للّه و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید: و تقبل شفاعته وارفع درجته.

۱۱۱۳ – مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند.

سلام نماز

۱۱۱۴ – بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمهٔ اللّه وبرکاته و بعد از آن باید بگوید: السلام علیکم – و احتیاط مستحب آن است که جمله ورحمهٔ اللّه وبرکاته را به آن اضافه کند – و یا آنکه بگوید: السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن السلام علیکم را هم بگوید.

۱۱۱۵ – اگر سلام نماز را فراموش کند موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز

را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.
۱۱۱۶ – اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

۱۱۱۷ – اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند، مثلا ـ سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می‌شود.
۱۱۱۸ – اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز بنابر احتیاط باطل است.
۱۱۱۹ – اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد، و آنچه اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.
۱۱۲۰ – اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.
۱۱۲۱ – اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلا ـ حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.
۱۱۲۲ – اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

۱۱۲۳ – انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.
۱۱۲۴ – اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.
۱۱۲۵ – طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

۱۱۲۶ – در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، ولی در نماز شفع باید آن را رجاء آورد، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت

یک قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

۱۱۲۷ – مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

۱۱۲۸ – در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک سبحان اللّه باشد، کافی است.

و بهتر است بگوید: لا اله الا اللّه الحلیم الکریم، لا اله الا اللّه العلی العظیم سبحان اللّه رب السموات السبع، و رب الارضین السبع، و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم، والحمد للّه رب العالمین.

۱۱۲۹ – مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

۱۱۳۰ – اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

(ترجمه سوره حمد

۱/۱۱۳۰ – بسم اللّه الرحمن الرحیم: (بسم اللّه) یعنی ابتدا می‌کنم بنام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هر گونه نقص منزه است.

(الرحمن) رحمتش واسع و بی نهایت است.

(الرحیم) رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.

(الحمد للّه رب العالمین) یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

(الرحمن الرحیم) معنای آن گذشت.

(مالک یوم الدین) یعنی ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با او است.

(ایاک نعبد وایاک نستعین) یعنی فقط ترا عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

(اهدنا الصراط المستقیم) یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

(صراط الذین انعمت علیهم) یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

(غیر المغضوب علیهم ولا الضالین) یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

(ترجمه سوره قل هو اللّه احد

۲/۱۱۳۰ – (بسم اللّه الرحمن الرحیم) معنای آن گذشت.

(قل هو اللّه احد) یعنی بگو ای محمد صلی اللّه علیه وآله که خداوند، خدایی است یگانه.

(اللّه الصمد) یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

(لم یلد ولم یولد) یعنی فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

(ولم یکن له کفوا احد) یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

(ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است –۳/۱۱۳۰-۳/۱۱۳۰

۳/۱۱۳۰ – سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاك و منزه است، و من مشغول ستایش او هستم.

سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد و از هر عیب و نقصی پاك و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

سمع اللّه لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

استغفر اللّه ربی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

بحول اللّه وقوته اقوم واقعد یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزیم و می‌نشینم.

(ترجمه قنوت

۴/۱۱۳۰ – لا اله الا اللّه الحلیم الکریم یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اله الا اللّه العلی العظیم یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سبحان اللّه رب السموات السبع ورب الارضین السبع یعنی پاك و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است، و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد للّه رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵/۱۱۳۰ – سبحان اللّه و الحمد للّه ولا اله الا اللّه واللّه اکبر یعنی خداوند متعال پاك و منزه است، و ثنا مخصوص او است، نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از اینکه وصف شود.

(ترجمه تشهد و سلام کامل

۶/۱۱۳۰ – الحمد للّه، اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریك له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریك ندارد.

واشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت می‌دهم که محمد صلی اللّه علیه وآله بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وتقبل شفاعته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام علیك ایها النبی ورحمة اللّه وبرکاته یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین یعنی درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

السلام علیکم ورحمة اللّه وبرکاته یعنی درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

۱۱۳۱ – مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند.

و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام اللّه علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه اللّه اکبر، بعد از آن ۳۳ مرتبه الحمد للّه، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان اللّه و می‌شود سبحان اللّه را پیش از الحمد للّه گفت ولی بهتر است بعد از الحمد للّه گفته شود.

۱۱۳۲ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است.

ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکرا للّه یا عفوا بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

۱۱۳۳ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی اللّه علیه وآله وسلم را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

۱۱۳۴ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی اللّه علیه وآله مستحب است صلوات را هم بنویسند.

و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند.

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از برود، مثلا در بین نماز بفهمد لباسش که ساتر است غصبی است.

دوم: آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلا بول از او بیرون آید، هر چند - بنابر احتیاط - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز از روی سهو یا ناچاری باشد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو صفحه ۵۱ گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده نمازش صحیح است.

۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز بجا آورده به اندازه ای که عرفا آن را نماز بگویند بوده است.

۱۱۳۷ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش با شرطی که در مساله پیش گفته شد صحیح است.

۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چنانچه بداند که بی اختیار خوابش برده باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

۱/۱۱۳۸ - سوم از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد خضوع و ادب روی هم بگذارد، ولی باطل شدن نماز به این کار بنابر احتیاط است هر چند در حرام بودنش اگر به قصد مشروعیت آورده شود، اشکالی نیست.

۱۱۳۹ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

۱/۱۱۳۹ - چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید و این باطل شدن نماز به گفتن آمین در غیر ماموم بنابر احتیاط است هر چند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیت آورده شود اشکالی نیست و در هر حال اگر آمین را اشتباها یا از روی تقیه بگوید نمازش اشکال ندارد.

پنجم از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی یا به سبب امر قهری (مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند) چنانچه به طرف راست و یا چپ نرسد نماز او صحیح است، ولی لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فورا به طرف قبله برگردد، و اما اگر به طرف راست و یا چپ برسد - چه پشت به قبله باشد یا نه - اگر عذر او فراموشی باشد و وقتی متذکر شود، که اگر نماز را قطع کند می تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند (هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گرنه به همان نماز اکتفا می‌کند و قضا بر او لازم نیست و همچنین است اگر برگشت او از قبله به واسطه امر قهری باشد پس چنانچه بتواند بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند (هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گرنه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.

۱۱۴۰ - اگر صورت خود را فقط برگرداند ولی بدنش به طرف قبله باشد چنانچه به حدی گردن را کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند حکم او همان حکم برگشتن از قبله است که قبلا ذکر شده، و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند که عرفا بگویند طرف جلو بدنش مقابل قبله است نمازش باطل نمی‌شود هر چند این کار مکروه است.

۱/۱۱۴۰ - ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا تکلم کند هر چند به کلمه ای که بیش از یک حرف نداشته باشد، اگر آن حرف مفهم معنای خودش باشد، مثل (ق) که در زبان عربی به معنای این است که نگهداری کن یا مفهم معنای دیگری مثل (ب) در جواب کسی که از حرف دوم از هجا سؤال کند.

و چنانچه مفهم هیچ معنایی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد باز هم بنابر احتیاط مبطل نماز است

۱۱۴۱ - اگر سهوا کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی‌شود، ولی بنابر احتیاط لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنانچه خواهد آمد.

۱۱۴۲ - سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیارا آه نکشد و ناله نکند و اما گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

۱۱۴۳ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلا به قصد ذکر بگوید اللّه اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، و همچنین اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید هر چند بداند که این کار سبب می‌شود که کسی متوجه مطلبی شود اشکال ندارد، ولی اگر اصلا قصد ذکر نکند یا قصد هر دو امر را بکند اشکال دارد.

۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز (حکم چهار آیه ای که سجده واجب دارد و احکام قرائت مساله ۹۹۲ گفته شد) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

۱۱۴۵ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا بدون قصد جزئیت یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

۱۱۴۶ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند باید جواب دهد ولی جواب باید مثل سلام باشد یعنی نباید بر اصل سلام اضافه داشته باشد، مثلا نباید در جواب بگوید (سلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته) بلکه بنابر احتیاط لازم نباید لفظ (علیکم یا علیك) را بر لفظ سلام در جواب مقدم بدارد، اگر آن کسی که سلام کرده این چنین نکرده باشد، مثلا اگر گفته سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و اگر گفته السلام علیکم بگوید السلام علیکم و اگر گفته سلام علیك بگوید

سلام علیك ولی در جواب علیکم السلام هر صیغه ای که می‌خواهد می تواند بگوید.

۱۱۴۷ – انسان بایـد جواب سـلام را چه در نماز یا در غیر نماز فورا بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشـی جواب سـلام را به قدری طول دهـد که اگر جواب بگویـد، جواب آن سـلام حساب نشود، چنـانچه در نماز باشـد، نبایـد جواب بدهـد و اگر در نماز نباشـد، جواب دادن واجب نیست.

۱۱۴۸ – باید جواب سـلام را طوری بگوید که سـلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه ممکن باشـد که جواب سـلام را به اشاره یاماننـد آن به او بفهماند جواب دادن لازم است و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست و در نماز جایز نیست.

۱۱۴۹ – واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

۱۱۵۰ – اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بـد را بفهمـد نمازگزار سـلام کنـد، نمازگزار بایـد جواب او را بدهد، و اگر زن به لفظ (سلام علیك) سلام کند، می تواند در جواب بگوید (سلام علیك) یعنی کاف را زیر بدهد.

۱۱۵۱ – اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد اگر چه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

۱۱۵۲ – اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب دادن او جایز نیست.

۱۱۵۳ – جواب سـلام کسـی که از روی مسـخره یا شوخی سـلام می‌کند و جواب سـلام مرد و زن غیر مسـلمان در صورتی که ذمی نباشند واجب نیست، و اگر ذمی باشند بنابر احتیاط واجب به کلمه (علیك) اکتفا شود.

۱۱۵۴ – اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

۱۱۵۵ – اگر کسـی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

۱۱۵۶ – اگر به عده ای سـلام کند و کسـی که بین آنها مشـغول نماز است شک کند که سـلام کننده قصد سـلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد.

و همچنین است اگر بدانـد قصـد او را هم داشـته ولی دیگری جواب سـلام را بدهـد، امـا اگر بدانـد قصـد او را هم داشـته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

۱۱۵۷ – سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سوار به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

۱۱۵۸ – اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد

۱۱۵۹ – در غیر نماز، مستحب است جواب سـلام را بهتر از سـلام بگوید، مثلا اگر کسـی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم ورحمهٔ اللّه.

هفتم از مبطلات نماز خنـده با صـدا و عمـدی است هر چنـد بدون اختیار باشد اگر مقدماتش اختیار باشد، بلکه بنابر احتیاط هر چند هم مقـدماتش اختیار نباشد باز هم موجب باطل شدن نماز می‌شود ولی اگر عمدا بی صدا یا سـهوا با صدا بخندد ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد. ۱۱۶۰ – اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلا رنگش سرخ شود، احتیاط واجب آن است که نمازش را دوباره بخواند.

۱/۱۱۶۰ – هشتم از مبطلات نماز بنابر احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا یا بی صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزنـد، مثل به هوا پریـدن و مانند آن عمدا باشد یا از روی فراموشـی، ولی

کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

۱۱۶۱ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

۱۱۶۲ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

۱/۱۱۶۲ - دهم از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می‌شود.

ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او و در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

۱۱۶۳ - اگر خوردن یا آشامیدن عمدی، صورت نماز را هم به هم نزند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند خواه موالات نماز به هم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند یا نه

۱۱۶۴ - اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

۱/۱۱۶۴ - یازدهم از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد.

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم نماید یا چیزی را عمدا در نماز زیاد کند و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت سهوا زیاد کند نمازش بنابر احتیاط واجب باطل می‌شود، و اما زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهوا مبطل نماز نیست.

۱۱۶۵ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

۱۱۶۶ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و الا نماز باطل است چنانکه گذشت.

و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند.

و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

۱۱۶۷ - موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

۱۱۶۸ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنابر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد بلکه ظاهرا برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است مانعی ندارد.

۱۱۶۹ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

۱۱۷۰ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

۱۱۷۳ - اگر پیش از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکیات

۱/۱۱۷۳ - شکیات نماز ۲۲ قسم است: هفت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل کننده

۱۱۷۴ - شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است: اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب، مثل نماز صبح و نماز مسافر.

ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

۱۱۷۵ - اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید بهتر آن است به همین اندازه که شک او پا بر جا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

۱۱۷۶ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اول شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند حمد را خوانده یا نه.

دوم شک بعد از سلام نماز.

سوم شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند و همچنین شک ماموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

ششم شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

شک در چیزی که محل آن گذشته است

۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که شرعا نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمدا ترک کرده است مشغول این کار شود مثلا در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند، و در غیر این صورت باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد.

۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۷۹ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۸۰ - اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۸۱ - اگر در حال برخواستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۸۲ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورد یا نه باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

۱۱۸۳ - اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را

بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

۱۱۸۴ – اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

۱۱۸۵ – اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه مثلا مشغول تشهد است، اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعدا یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش چنانکه گفته شد باطل است.

۱۱۸۶ – اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

۱۱۸۷ – اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول به تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.

و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه به شک خود اعتنا نکند، در هر جایی که باشد.

شک بعد از سلام

۱۱۸۸ – اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

شک بعد از وقت

۱۱۸۹ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

۱۱۹۰ – اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۹۱ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

۱۱۹۲ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

۱۱۹۳ – کثیر الشک کسی است که زیاد شک می کند به این معنی که بیش از کسانی که مانند او هستند از جهت بودن یا نبودن اسباب اغتشاش حواس شک کند پس کسی که موجب اغتشاش حواس ندارد و در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شک کند، چنین شخصی به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۹۴ – کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر در بجا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر صحت می گذارد.

۱۱۹۵ – کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند به طوری که زیادی شک از مختصات آن چیز حساب شود، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلا کسی که زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

۱۱۹۶ – کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

۱۱۹۷ – کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

۱۱۹۸ – اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۹۹ – کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنابر احتیاط باطل است، مثلا اگر شک کند رکوع کرده یا نه، و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۱۲۰۰ – کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

شک امام و ماموم

۱۲۰۱ – اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و ماموم در شماره رکعتهای

نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

شک در نماز مستحبی

۱۲۰۲ – اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

۱۲۰۳ – کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند.

پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

۱۲۰۴ – اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۰۵ – اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید بنابر احتیاط واجب به همان گمان عمل کند، مثلاـ اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، باید احتیاطا یک رکعت دیگر بخواند.

۱۲۰۶ – اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد.

۱۲۰۷ – اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه.

ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

۱۲۰۸ – در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است: اول آنکه بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

دوم شک بین دو و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم شک بین دو و سه و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم شک بین چهار و پنج بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد بعید نیست که این حکم جاری شود در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد مثل شک بین چهار و شش و همچنین بعید نیست در هر موری که شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن پس از داخل شدن در سجده دوم، آنکه بتواند بنا را بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شک را انجام دهد یعنی نماز احتیاط بخواند از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد و بعد دو سجده سهو بیاورد از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت آورده باشد.

و در هر صورت اگر بعد از سجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم، یکی از چهار شک گذشته برای او پیش آید، نمازش باطل است.

پنجم شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم شک بین چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم شک بین سه و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم شک بین پنج و شش در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو بجا آورد.

و نیز بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بجا آورد.

۱۲۰۹ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

بلکه اگر وقت نماز وسعت هم داشته باشد احتیاط مستحب آن است که نماز را نشکند و به دستوری که گفته شد عمل نماید.

۱۲۱۰ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم بنابر احتیاط باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

۱۲۱۱ - وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود، در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اول نماز باشد، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلا اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند جایز نیست با این حال رکوع کند، و اما در بقیه شکهای باطل ظاهرا می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

۱۲۱۲ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید.

و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

۱۲۱۳ – کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

۱۲۱۴ – اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش بخواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

۱۲۱۵ – اگر بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد برای او پیش آید، مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است، ولی اگر موقعی که تشهد می‌خواند یکی از آن شکها اتفاق بیفتد، چنانچه بر فرض علم به آنکه دو سجده را آورده باید بنا می‌گذاشت بر اینکه در رکعتی است که تشهد ندارد، نمازش باطل است، همچون مثالی که گذشت، و گرنه نمازش صحیح است، مثل اینکه شک کند دو رکعت خوانده یا چهار رکعت.

۱۲۱۶ – اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن – در رکعتهایی که تشهد ندارد – شک کند که یک یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

۱۲۱۷ – اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده نمازش باطل است.

۱۲۱۸ – اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاـ اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

۱۲۱۹ – اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلا بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، می تواند به دستور هر دو شک عمل کند و نیز می تواند نماز را بشکند و پس از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند آن را دوباره بخواند.

۱۲۲۰ – اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده، و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را بهم زده و دوباره بخواند.

۱۲۲۱ – کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد.

و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

۱۲۲۲ – کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مساله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۲۳ – کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

۱۲۲۴ – کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فورا نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

۱۲۲۵ – نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید بنابر احتیاط لازم آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط مستحب آن است که بسم اللّه آن را هم آهسته بگویند.

۱۲۲۶ – اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

۱۲۲۷ – اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید.

و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

۱۲۲۸ – اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

۱۲۲۹ – اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

۱۲۳۰ – اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاـ پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نکند.

۱۲۳۱ – اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

۱۲۳۲ – اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است، و برای سلام زیادی بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید و اگر پس از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط نمی تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

۱۲۳۳ – اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مساله گذشته گفته شد در اینجا جاری است.

۱۲۳۴ – اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، نظیر آنچه در مساله (۱۲۳۲) گفته شد در اینجا می‌آید.

۱۲۳۵ – اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده، بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند.

و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده بنابر احتیاط لازم باید نماز را دوباره بخواند.

۱۲۳۶ – اگر در نماز احتیاط، بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند و همچنین است – بنابر احتیاط لازم – اگر در نماز احتیاط رکنی را اضافه کند.

۱۲۳۷ – موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به

رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۳۸ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید.

۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۴۳ - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلا اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده بنا می‌گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اما نسبت به افعال گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

۱۲۴۴ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

سجده سهو

۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می‌شود بجا آورد: اول آنکه در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلا در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

سوم آنکه تشهد را فراموش کند.

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت همچنانکه در مورد چهارم از شکهای صحیح گذشت.

پنجم آنکه پس از نماز اجمالا بداند که در نماز چیزی را اشتباها کم یا زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد، در این پنج مورد باید - بنابر احتیاط در مورد اول و دوم و پنجم و بنابر اقوی در سوم و چهارم - دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که اگر یک سجده را فراموش کند یا اینکه در جایی که باید بایستد مثلا موقع خواندن حمد و سوره اشتباها بنشیند و در موقعی که باید بنشیند مثلا موقع تشهد اشتباها بایستد، دو سجده سهو بجا آورد.

بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند دو سجده سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱۲۴۶ – اگر انسان اشتباها یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید بنابر احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۴۷ – برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می‌شود سجده سهو واجب نیست.

ولی اگر سهوا ناله بکند یا آه بکشد یا آه بگوید، باید بنابر احتیاط سجده سهو نماید.

۱۲۴۸ – اگر چیزی را که سهوا غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

۱۲۴۹ – اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفا یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

۱۲۵۰ – اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۱ – اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین یا بگوید: السلام علیکم اگر چه ورحمهٔ اللّه وبرکاته را نگفته باشد باید بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباها بگوید: السلام علیك ایها النبی ورحمهٔ اللّه وبرکاته، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۲ – اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

۱۲۵۳ – اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

۱۲۵۴ – اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید و برای تشهد دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۵ – اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده و بنابر احتیاط واجب باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فورا انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۱۲۵۶ – اگر شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

۱۲۵۷ – کسی که شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

۱۲۵۸ – اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده و تدارک ممکن نباشد باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

۱۲۵۹ – دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فورا نیت سجده سهو کند و پیشانی را بنابر احتیاط لازم بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید بهتر آن است که بگوید: بسم اللّه و باللّه السلام علیك ایها النبی ورحمهٔ اللّه وبرکاته بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکری را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از تشهد بگوید: السلام علیکم و اولی این است و رحمهٔ اللّه وبرکاته را اضافه کند.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

۱۲۶۰ – سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

۱۲۶۱ – اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلا یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را بجا آورد و بهتر آن است احتیاطا برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۶۲ – اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاطا برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۶۳ – اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

۱۲۶۴ – اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلا پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده دوباره نماز را بخواند.

۱۲۶۵ – اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، باید برگشته و نماز را تمام نموده و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد.

۱۲۶۶ – اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهوا حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید اول سجده را قضا کند و بعد دو سجده سهو بنماید.

۱۲۶۷ – اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که تشهد را نیز قضا نماید.

۱۲۶۸ – اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

۱۲۶۹ – اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

۱۲۷۰ – کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید بنابر احتیاط بعد از نماز اول سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

۱۲۷۱ – اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده را قضا نماید بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد بنابر احتیاط واجب باید آن را قضا کند.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

۱۲۷۲ – هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

۱۲۷۳ – اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است و اما کم کردن واجب غیر رکنی یا زیاد کردن رکن از جاهل قاصر یا کسی که معتمد به حجت است، نماز را باطل نمی‌کند، و چنانچه به واسطه ندانستن مساله – هر چند از روی تقصیر – حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

۱۲۷۴ – اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۲۷۵ – اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش بنابر احتیاط باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

۱۲۷۶ – اگر پیش از گفتن السلام علینا و السلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا

آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

۱۲۷۷ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، انجام نداده باید فورا مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام زیادی بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید.

۱۲۷۹ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد، دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد چنانچه مردد بوده قضا لازم است و گرنه قضا لازم نیست و اگر بفهمد نماز را بین طرف راست و طرف چپ قبله بجا آورده، در صورتی که بعد از گذشتن وقت باشد قضا ندارد، ولی اگر پیش از گذشتن وقت باشد در صورتی که در انحراف از قبله معذور نبوده مثل اینکه در جستجوی طرف قبله کوتاهی کرده باید بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

نماز مسافر

۱/۱۲۸۰ - مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

۱۲۸۱ - کسی که رفتن و برگشتن او مجموعا هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته یعنی دو رکعتی بخواند.

۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می‌رود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده تمام را نیز بخواند.

۱۲۸۳ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

۱۲۸۴ - اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۲۸۶ - کسی که یقین دارد سفرش بجایی را که می‌خواهد برود هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه،

چنـانچه در بین راه بفهمـد که سـفر او هشت فرسـخ بوده، اگر چه کمی از راه بـاقی باشـد، بایـد نماز را شکسـته بخوانـد و اگر تمام خوانده باید دوباره شکسته بجا آورد ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

۱۲۸۷ – اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۸۸ – اگر محلی دو راه داشـته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

۱۲۸۹ – ابتـدای هشت فرسـخ را باید از جایی حساب کند که شـخص پس از گذشت از آنجا مسافر محسوب می‌شود و این جا غالبا آخر شهر است ولی در بعضی از شهرهای بزرگ ممکن است آخر محله باشد.

۱/۱۲۸۹ – شـرط دوم آنکه از اول مسافرت قصـد هشت فرسخ را داشـته باشد، یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می‌پیماید، پس اگر بجایی که کمتر از هشت فرسـخ است مسافرت کنـد، و بعـد از رسـیدن به آنجا قصـد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشـت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر بخواهـد از آنجا هشت فرسخ برود یا مثلا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۰ – کسـی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشـتن چنانچه تا وطنش یا جایی را که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسـخ یا بیشتر باشـد بایـد نماز را شکسـته بخوانـد و نیز اگر در بین رفتن قصـد کنـد که مثلا چهار فرسخ برود و چهار فرسـخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۱ – مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود.

پس کسـی که از شـهر بیرون می‌رود و مثلا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

۱۲۹۲ – کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی را برود، وقتی به حد ترخص (که معنایش در مساله ۱۳۲۷ خواهد آمد) برسد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

۱۲۹۳ – کسی که در سفر در اختیار دیگری است: مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد و پرسیدن لازم نیست.

۱۲۹۴ – کسـی که در سـفر در اختیـار دیگری است، اگر بدانـد یا گمان داشـته باشـد که پیش از رسـیدن به چهار فرسـخ از او جـدا می‌شود و سفر نمی‌کند باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۵ – کسـی که در سـفر در اختیـار دیگری است، اگر اطمینان نـدارد که پیش از رسـیدن به چهار فرسـخ از او جـدا نشود و سـفر بکند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر اطمینان دارد اگر چه احتمال بسـیار ضـعیفی می‌دهد که مانعی برای سـفر او پیش آید، باید نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۲۹۵ – شـرط سوم آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسـیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۶ – اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشـتن هشت فرسخ می‌شود از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد

که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۷ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

۱۲۹۸ - اگر برای سفری هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۹ - اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را طی کند مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۰ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی برود که رفت و برگشتنش هشت فرسخ شود، چه همان روز یا شب از آنجا برگردد یا برنگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۱ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند، مگر در صورتی که مسافتی را که قبل از تردد طی کرده با مسافت باقیمانده بعد از تردد، به مقدار هشت فرسخ باشد که در این فرض بنابر اظهر باید نماز را شکسته بجا آورد.

۱/۱۳۰۱ - شرط چهارم آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد و در آنجا توقف کند یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۲ - کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد و در آن توقف می‌کند یا نه و یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۳ - کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هر چند با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۳۰۳ - شرط پنجم آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعا حرام است داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۴ - سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۶ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۷ – اگر در سفر حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد و برای فرار از مالك مسافرت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۸ – کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

۱۳۰۹ – اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۰ – اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد و مانند رفتن برای شکار نباشد و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، اگر چه در این صورت احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۱ – کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد، اگر برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۲ – کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۳ – کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

۱/۱۳۱۳ – شرط ششم آنکه از کسانی نباشد که جای معینی ندارند و خانه شان همراه خودشان است مانند صحرانشینهایی که در بیابانها گردش می‌کنند و هرجا آب و خوراك برای خود و حشمشان پیدا کنند، می‌مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، پس اینگونه افراد در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

۱۳۱۴ – اگر صحرانشین مثلا برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۵ – اگر صحرانشین مثلا برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۳۱۵ – شرط هفتم آنکه شغل او مسافرت نباشد، و اما کسی که کارش مسافرت است به این معنی که یا کاری جز مسافرت کردن ندارد، به حدی که عرف او را کثیر السفر می‌گویند و یا اینکه کاری که در زندگانی برای خود انتخاب کرده توقف بر سفر دارد، مانند شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان، اینگونه اشخاص اگر چه برای جهت شخصی خودشان چون بردن اثاثیه منزل و یا نقل و انتقال عیالشان مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند، و ملحق می‌شود به کسی که کارش سفر است کسی که کارش در جای دیگری است که هر روز یا دو روز یك مرتبه مثلا به آنجا سفر نموده و برمی گردد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش در جای دیگر از قبیل تجارت و تدریس.

۱۳۱۶ – کسی که شغلش در مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاـ برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه عرفا او را کثیر السفر بگویند.

ولی اگر مثلاـ شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۷ – حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می‌کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می‌کند، احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید، ولی چنانچه مدت سفر او کم باشد، مثلا دو سه هفته بعید نیست که حکم او شکسته باشد.

۱۳۱۸ – کسـی که شـغل او حمله داری است و حاجیهـا را از راه دور به مکه می‌برد، چنـانچه مقـدار معتنـابهی از ایـام سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۹ – کسـی که در مقـداری از سـال شـغلش مسـافرت است، مثـل شوفری که فقـط در زمسـتان یـا تابسـتان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۲۰ – راننـده و دوره گردی که در دو سه فرسـخی شـهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقا سـفر هشت فرسـخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۱ – کسـی که شغلش مسافرت است، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا بدون قصـد بماند، باید در همان سـفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد یا بدون قصد بماند.

۱۳۲۲ – چاروادارى که شغلش مسافرت است چنانچه در وطن یا در غیر وطن با قصد یا بدون قصد ده روز بماند احتیاط مستحب آن است که در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود میان نماز تمام و شکسته جمع نماید.

۱۳۲۳ – کسـانی چون چاروادار و شـتردار که شـغل آنهـا در مسـافرت است، در صورتی که مسـافرت بیش از مقـدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود باید نماز را شکسته بجا آورند.

۱۳۲۴ – کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده نماز را تمام بخواند.

۱۳۲۵ – کسـی کـه شـغلش مسـافرت نیست، اگر مثلا ـ در شـهری یـا در دهی جنسـی دارد که برای حمـل آن مسافرتهـای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه مسافرتهای او آنقدر زیاد باشد که او را عرفا کثیر السفر بگویند.

۱۳۲۶ – کسـی که از وطنش صـرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شـغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۳۲۶ – شـرط هشتم آنکه به حد ترخص برسد، و اما در غیر وطن اعتباری به حد ترخص نیست، و همین که از محل اقامت خارج شود نمازش قصر است.

۱۳۲۷ – حد ترخص جایی است که اهل شهر مسافر را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند.

۱۳۲۸ – مسـافری کـه بـه وطنش بر می گردد تـا وقتی کـه داخـل وطنش نشـده بایـد نمـاز را قصـر بخوانـد، و همچنیـن مسـافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

۱۳۲۹ – هرگاه شـهر در بلنـدی باشـد که از دور اهل آن دیـده شود یا به قـدری گود باشـد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبینـد کسـی که از اهالی آن شـهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شـهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند.

و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

۱۳۳۰ – اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت، از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۱ – کسـی که در کشتی یـا قطـار نشسـته و قبل از رسـیدن به حـد ترخص به نیت نماز تمام مشـغول نماز شود ولی قبل از رکوع رکعت سوم به حد ترخص برسد باید نمازش را شکسته بجا آورد.

۱۳۳۲ – اگر در فرضـی که در مساله پیش گذشت بعد از رکوع رکعت سوم به حد ترخص برسد می تواند که آن نماز را بشـکند و باید آن را شکسته بجا آورد.

۱۳۳۳ – اگر کسی یقین پیدا کند که به حد ترخص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حد ترخص نرسیده بوده باید نماز را دوباره انجام دهد، پس چنانچه در این حال هنوز به حد ترخص نرسیده باشد، باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حد ترخص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه اش در هنگام فوت آن بجا آورد.

۱۳۳۴ – اگر چشم او غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند.

۱۳۳۵ – اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۳۶ – مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن توقف کند باید نماز را تمام بخواند و گرنه احتیاط لازم آن است که بین قصر و تمام جمع نماید.

۱۳۳۷ – مسافری که در بین مسافرت به وطنش می‌رسد و در آنجا توقف می کند، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مثلا چهار فرسخ برود چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۸ – محلی را که انسان برای اقامت دائمی و زندگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده است.

۱۳۳۹ – اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدت زمانی کوتاه بماند و بعد جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

۱۳۴۰ – جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، هر چند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند اگر طوری باشد که عرف او را در آنجا مسافر نمی‌گویند هر چند موقتا ده روز یا بیشتر جای دیگری را محل زندگی خود قرار دهد باز هم محل زندگیش را جای اول می گویند آنجا برای او حکم وطن را دارد.

۱۳۴۱ – کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلا شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو محل وطن او است. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می‌شود.

۱۳۴۲ – بعضی از فقهاء گفته اند کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال او است، آن محل حکم وطن او را دارد پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند، ولی این حکم ثابت نیست.

۱۳۴۳ – اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

۱۳۴۴ – مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۴۵ – مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

و همچنین است اگر مثلا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

۱۳۴۶ – مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند، پس اگر بخواهد مثلا ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۴۷ – مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد

ترخص یا بیشتر دور باشد برود، اگر مدت رفتن و آمدنش به اندازه ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند، و چنانچه منافات داشته باشد نماز را شکسته بجا آورد، مثلا اگر از اول قصد داشته باشد که تمام یک روز و یا تمام یک شب از آنجا خارج شود، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته بجا آورد، ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلا در نصف روز خارج شده و سپس برگردد، هر چند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام بجا آورد، مگر در صورتی که این طور خارج شدن او به مقداری تکرار شود که عرفا بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد.

۱۳۴۸ – مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۴۹ – کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال از نظر عقلا قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۰ – اگر مسافر بداند که مثلا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

۱۳۵۱ – اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۲ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، باید احتیاطا روزه آن روزش را تمام و آن را قضا نیز نماید، و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

۱۳۵۳ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد شک کند که یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

۱۳۵۴ – اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

۱۳۵۵ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند.

و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر به رکوع رفته باشد می تواند نمازش را به هم بزند و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی که در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۶ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

۱۳۵۷ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

۱۳۵۸ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی، یا بعد از ماندن ده روز – اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد – بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود

ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعیه باشد، لازم است در رفتن و برگشتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۹ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند باید مدتی که در آنجا می‌ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

۱۳۶۰ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

۱۳۶۱ – اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۲ – اگر مسافر اتفاقا سی روز در محلی بماند، مثلا در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۳ – مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۴ – مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسایل متفرقه

۱۳۶۵ – مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی اللّه علیه وآله و مسجد کوفه بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می تواند در حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام تا مقدار بیست و پنج ذراع دورتر از قبر مقدس نمازش را تمام بخواند.

۱۳۶۶ – کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مساله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

۱۳۶۷ – کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهوا تمام بخواند چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود، باید نماز را اعاده کند و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود باید بنابر احتیاط قضا نماید.

۱۳۶۸ – مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

۱۳۶۹ – مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی

باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنابر احتیاط لازم باید اعاده نماید و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

۱۳۷۰ – مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

۱۳۷۱ – اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضاء آن نماز بر او واجب نیست.

۱۳۷۲ – کسی که باید نماز تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، هرچند – بنابر احتیاط – مسافری باشد که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مساله نماز را شکسته خوانده است.

۱۳۷۳ – اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش بنابر احتیاط باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند.

۱۳۷۴ – اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاـ نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش بنابر احتیاط باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

۱۳۷۵ – مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

۱۳۷۶ – مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۷۷ – اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد.

و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

۱۳۷۸ – مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه بگوید: سبحان اللّه والحمد للّه ولا اله الا اللّه واللّه اکبر و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است.

بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

۱۳۷۹ – کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به

واسطه مستی نماز نخوانده باشد، و همچنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در وقتش نخواند، حتی - بنابر احتیاط لازم - نمازی را که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده ولی نماز عید فطر و قربان قضا ندارد، و همچنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن.

۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فورا آن را بجا آورد.

۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطا قضای آنها را بجا آورد.

۱۳۸۴ - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز - اگر چه بهتر در غیر آنها نیز مراعات ترتیب است.

۱۳۸۵ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلا بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

۱۳۸۶ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلا اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب، و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتیب کافی است.

۱۳۸۸ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلا اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، اول یک نماز ظهر بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

۱۳۸۹ - کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است و نسبت به جهر و اخفات مخیر می‌باشد.

۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلا از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

۱۳۹۱ - کسی که می‌داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، بهتر این است که نماز پنج شبانه روز را بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه روز را بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد نماز هفت شبانه روز را قضا نماید.

۱۳۹۲ - کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده مثلا نمی‌داند که

سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است.

ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطا ده نماز صبح بخواند.

۱۳۹۳ – کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود.

و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی‌شود بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

۱۳۹۴ – اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بهتر این است که نیت نماز قضا کند، اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود، مثلاـ اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاـ قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاـ در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

۱۳۹۵ – اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

۱۳۹۶ – تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

۱۳۹۷ – نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

۱۳۹۸ – مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند.

بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

۱۳۹۹ – اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضا کند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد، بر پسر بزرگترش بنابر احتیاط واجب است که بعد از مرگش بجا آورد یا برای او اجیر بگیرد، و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

۱۴۰۰ – اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

۱۴۰۱ – اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

۱۴۰۲ – اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست.

ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۱۴۰۳ – اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

۱۴۰۴ – اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

۱۴۰۵ – کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

۱۴۰۶ – اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.

۱۴۰۷ – اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

۱۴۰۸ – مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

۱۴۰۹ – در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت به بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

۱۴۱۰ – حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

۱۴۱۱ – مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود – بهتر است ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز از نماز فرادی در وقت فضیلت آن معلوم نیست.

۱۴۱۲ – وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

۱۴۱۳ – اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، هر چند استحبابش ثابت نیست ولی رجاء آوردن آن مانعی ندارد.

۱۴۱۴ – کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می‌شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

۱۴۱۵ – اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند البته هر وقت که امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، حرام است بر فرزند مخالفت نماید هر چند به حد عقوق هم نرسد.

۱۴۱۶ – نماز مستحب را نمی‌شود در هیچ موردی – بنابر احتیاط – با جماعت خواند، ولی نماز استسقاء را که برای آمدن باران می‌خوانند می‌توان با جماعت خواند و هم چنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می‌باشد.

۱۴۱۷ – موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد.

۱۴۱۸ – اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا شخص دیگری را که فوت آن یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطا به جا می‌آورد اقتدا به او جایز نیست مگر آن که نماز ماموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام سبب احتیاط ماموم نیز بوده باشد، ولی لازم نیست که برای احتیاط ماموم سبب دیگری نباشد.

۱۴۱۹ – اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

۱۴۲۰ – در صحت جماعت شرط است که بین امام و ماموم و هم چنین بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه بین ماموم و امام است حایلی نباشد و مراد از حایل چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، و خواه مانع نشود مانند شیشه.

پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و ماموم یا بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حایلی باشد جماعت باطل خواهد شد.

و زن از این حکم مستثنی است چنان که خواهد آمد.

۱۴۲۱ – اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند.

۱۴۲۲ – اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت ماموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

۱۴۲۳ – کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

۱۴۲۴ – جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد، امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد، و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

۱۴۲۵ – اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند جماعت صحیح نیست.

۱۴۲۶ – اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می‌فهمد، فاصله شود چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌توانند اقتدا کنند.

۱۴۲۷ – بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

۱۴۲۸ – اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه می تواند اقتدا نماید.

۱۴۲۹ – هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلا بداند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

۱۴۳۰ – اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلا بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

۱۴۳۱ – اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه هایی اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده مثل این که در حالی باشد، که وظیفه ماموم است مثلا به حمد و سوره امام گوش می‌دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

۱۴۳۲ – اگر ماموم در بین نماز بدون عذر قصد انفراد نماید، صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است مگر آن که به آنچه وظیفه نمازگذار در نماز فرادی است عمل نکرده باشد یا کاری که نماز فرادی را هر چند سهوا باطل می‌کند مثل زیادی رکوع انجام داده باشد، بلکه در بعضی موارد اگر به وظیفه نماز فرادی هم عمل نکرده باشد، باز نیز نمازش صحیح است مثلا اگر از

اول نماز قصد انفراد را نداشته و قرائت نکرده، ولی در هنگام رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می تواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند و لازم نیست که آن را اعاده نماید.

۱۴۳۳ - اگر ماموم بعد از حمد و سوره امام به واسطه عذری، نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، بنابر احتیاط لازم است مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

۱۴۳۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، جماعتش صحیح است.

۱۴۳۵ - اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، می تواند نمازش را به نیت فرادی تمام کند.

۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکش بعد از تجاوز محل باشد - مثل این که بعد از تمام شدن رکوع شک کند - ظاهر آن است که جماعتش صحیح است و در غیر این صورت می تواند نماز را به نیت فرادی تمام کند.

۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، مخیر است که قصد فرادی کرده نماز را تمام کند یا این که همراه امام به قصد قربت مطلقه به سجده رود و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیرهٔ الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده نماز را به جماعت بخواند.

۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقا پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرهٔ الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

۱۴۴۱ - ماموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه احتیاط واجب آن است که اگر ماموم متعدد باشند مساوی امام نایستند، ولی اگر ماموم یک مرد باشد اشکال ندارد که مساوی امام بایستد.

۱۴۴۲ - اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۱۴۴۳ - اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حایل شود، جماعت باطل می‌شود و لازم است ماموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

۱۴۴۴ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله نباشد، و هم چنین است اگر انسان به واسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن ماموم یا جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده می‌رود فاصله نداشته باشد.

۱۴۴۵ - اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله نداشته باشد.

۱۴۴۶ - اگر در نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله پیدا شود، منفرد می‌شود و می تواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد.

۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود و فورا برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، جماعت صف بعد باطل می‌شود بلکه اگر هم فورا اقتدا بکنند صحت جماعت صف بعد محل اشکال است.

۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می تواند حمد را قطع کند، و با امام به رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را به نیت فرادی تمام کند.

۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

۱۴۵۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

۱۴۵۱ - اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، می تواند حمد را قطع کند و با امام رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

۱۴۵۲ - کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل می‌شود و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

۱۴۵۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده، تمام نماید، ولی اگر زیاد طول بکشد، به طوری که نگویند متابعت امام می کند باید شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

۱۴۵۴ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد و متابعت امام از بین نمی‌رود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

۱۴۵۵ - اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

۱۴۵۶ - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، به طوری که در مساله (۱۴۵۱) گفته شد عمل نماید.

۱۴۵۷ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

۱۴۵۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

۱۴۵۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و

اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

۱۴۶۰ – اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

۱۴۶۱ – کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد.

شرایط امام جماعت

۱۴۶۲ – امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و صحت اقتدا به بچه ده ساله اگر چه خالی از وجه نیست ولی خالی از اشکال هم نمی‌باشد.

۱۴۶۳ – امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

۱۴۶۴ – کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

۱۴۶۵ – کسی که نشسته نماز می‌خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، ولی اقتداء کسی که خوابیده نماز می‌خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند محل اشکال است.

۱۴۶۶ – اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

۱۴۶۷ – اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

۱۴۶۸ – بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنابر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا ننماید.

احکام جماعت

۱۴۶۹ – موقعی که ماموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

۱۴۷۰ – ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم ماموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

۱۴۷۱ – اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

۱۴۷۲ – اگر ماموم بعضی از کلمات – حمد – و سوره – امام را بشنود می تواند آن مقداری را که نمی‌شنود بخواند.

۱۴۷۳ – اگر ماموم سهوا حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

۱۴۷۴ – اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

۱۴۷۵ – ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بنابر احتیاط نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

۱۴۷۶ – ماموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

۱۴۷۷ – اگر ماموم سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است.

و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه ظاهر این است که اگر عمدا هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد.

۱۴۷۸ – اگر ماموم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

۱۴۷۹ – ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد، و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل می‌شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

۱۴۸۰ – اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد، باید بنابر احتیاط به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد، امام سر بردارد نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۱۴۸۱ – اگر اشتباها سر بر دارد و ببیند امام در سجده است، باید بنابر احتیاط به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

۱۴۸۲ – کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلا سر برداشته است نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۱۴۸۳ – اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.

۱۴۸۴ – اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

۱۴۸۵ – اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش باطل است.

۱۴۸۶ – اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح است و منفرد می‌شود.

۱۴۸۷ – اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و

نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح و منفرد می گردد.
۱۴۸۸ – اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود، ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت

۱۴۸۹ – اگر ماموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی باید او عقب تر بایستد، لااقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد. و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستد، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است آنچه مرد است عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.
۱۴۹۰ – اگر امام و ماموم هر دو زن باشند احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.
۱۴۹۱ – مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.
۱۴۹۲ – مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.
۱۴۹۳ – مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاهٔ مامومین برخیزند.
۱۴۹۴ – مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.
۱۴۹۵ – مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.
۱۴۹۶ – اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

۱۴۹۷ – اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.
۱۴۹۸ – مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.
۱۴۹۹ – مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

۱۵۰۰ – نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، به واسطه سه چیز واجب می‌شود: اول گرفتن خورشید.

دوم گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم زلزله - بنابر احتیاط واجب - اگر چه کسـی هم نترسد و اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسـند و هم چنین در حوادث زمینی ماننـد فرو رفتن آب دریـا و افتـادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنابر احتیاط مستحب نماز آیات ترک نشود.

۱۵۰۱ - اگر از چیزهـایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتـد، انسان بایـد برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

۱۵۰۲ - کسـی که قضـای چنـد نمـاز آیـات بر او واجب است، چه همه آنهـا برای یـک چیز بر او واجب شـده باشـد، مثلاـ سه مرتبه خورشـید گرفته و نمـاز آنهـا را نخوانـده است، چه برای چنـد چیز باشـد مثلا برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را می‌خواند لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد.

۱۵۰۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتـد، فقط مردم همان جا بایـد نماز آیات بخواننـد و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

۱۵۰۴ - وقت شـروع در نماز آیات موقعی است که خورشـید یا ماه شـروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد، (اگر چه بهتر آن است که به قـدری تاخیر نینـدازد که شـروع به باز شدن کند) ولی تمام کردن نماز آیات را می تواند تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه تاخیر انداخت.

۱۵۰۵ - اگر خوانـدن نماز آیات را به قـدری تاخیر بینـدازد که آفتاب یا ماه شـروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

۱۵۰۶ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می‌خواند ادا است، و هم چنین است اگر مـدت گرفتن آنها بیشتر باشـد ولی انسان نماز را نخوانـد، تا به انـدازه خوانـدن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد.

۱۵۰۷ - موقعی که زلزله و رعـد و برق وماننـد اینها اتفاق می‌افتـد، اگر وقتشان وسـعت داشـته باشـد، لازم نیست نماز آیات را فورا بخوانـد و در غیر این صـورت بایـد فـورا آن را بخوانـد به نحـوی که در نظر مردم تـاخیر محسـوب نشود و اگر تـاخیر کرد، احتیـاط مستحب آن است که بعدا بدون نیت ادا و قضا بخواند.

۱۵۰۸ - اگر گرفتن آفتاب یا ماه را ندانـد و بعـد از باز شـدن آفتاب یا ماه بفهمـد که تمام آن گرفته بوده، بایـد قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

۱۵۰۹ - اگر عـده ای بگوینـد که خورشـید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصـی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند.

در صورتی که تمام خورشـید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشـید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

۱۵۱۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشـید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند.

و نیز اگر بگوینـد فلان وقت خورشـید یا ماه می گیرد و فلان مقـدار طول می‌کشـد و انسان به گفته آنان اطمینان پیـدا کنـد، بایـد به حرف آنان عمل نماید.

۱۵۱۱ – اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۵۱۲ – اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

۱۵۱۳ – اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند.

و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

۱۵۱۴ – اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

۱۵۱۵ – اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

۱۵۱۶ – نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۱۵۱۷ – در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند، بلکه کمتر از یک آیه را نیز می تواند بخواند ولی باید بنابر احتیاط جمله تامه باشد و سپس به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاـ در سوره فلق اول بسم اللّه الرحمن الرحیم * قل اعوذ برب الفلق بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: من شر ما خلق دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: ومن شر غاسق اذا وقب باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: ومن شر النفاثات فی العقد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: ومن شر حاسد اذا حسد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند.

۱۵۱۸ – اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

۱۵۱۹ – چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد، می تواند رجاء به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند الصلوهٔ و در غیر جماعت چیزی نیست.

۱۵۲۰ – مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر سمع اللّه لمن حمده نیز بگوید.

۱۵۲۱ – مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

۱۵۲۲ – اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

۱۵۲۳ – اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد ولی اگر برای سجده خم شده باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۵۲۴ – هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا کم یا زیاد شود نماز باطل است، و هم چنین است اگر اشتباها کم شود و یا – بنابر احتیاط – اشتباها زیاد شود.

نماز عید قطر و قربان

۱۵۲۵ – نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود.

و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است مستحب می‌باشد، و می‌شود آن را با جماعت یا فرادی خواند.

۱۵۲۶ – وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

۱۵۲۷ – مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکاهٔ فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

۱۵۲۸ – نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره بهتر آن است که پنج تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر چهارم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

۱۵۲۹ – در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است.

ولی بهتر است این دعا را بخوانند: اللهم اهل الکبریاء والعظمهٔ واهل العفو والرحمهٔ واهل التقوی والمغفرهٔ اسالک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی اللّه علیه وآله ذخرا وشرفا وکرامهٔ ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اللهم انی اسالک خیر ما سالک به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

۱۵۳۰ – در زمان غایب بودن امام علیه السلام اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه بخواند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکاهٔ فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگوید.

۱۵۳۱ – نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن، سوره شمس سوره ۹۱ و در رکعت دوم سوره غاشیه سوره ۸۸ را بخوانند – یا در رکعت اول سوره سبح اسم سوره ۸۷ و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

۱۵۳۲ – مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

۱۵۳۳ – مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

۱۵۳۴ – مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند، اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

۱۵۳۵ – بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: اللّه اکبر، اللّه اکبر لا اله الا اللّه، واللّه اکبر، اللّه اکبر وللّه الحمد، اللّه اکبر، علی ما هدانا.

۱۵۳۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهمیهٔ الانعام والحمد للّه علی ما ابلانا ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

۱۵۳۷ - احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی احتیاط برای زنهای پیر نیست.

۱۵۳۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

۱۵۳۹ - اگر ماموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک سبحان اللّه یا یک الحمد للّه بگوید کافی است.

۱۵۴۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

۱۵۴۱ - اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند لازم است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و هم چنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم است دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

۱۵۴۲ - بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد.

و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

۱۵۴۳ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد، و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

۱۵۴۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق تقلید صحیح انجام دهد.

یا آن که عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملا بداند.

۱۵۴۵ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

۱۵۴۶ - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

۱۵۴۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می‌دهد.

۱۵۴۸ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

۱۵۴۹ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید، انجام داده ام، ولی اطمینان به گفته او نباشد، باید دوباره اجیر بگیرد.

و اما اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، می تواند بنابر صحت آن بگذارد.

۱۵۵۰ - کسی که عذری دارد مثلا- با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند مطلقا بنابر احتیاط نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

۱۵۵۱ – مرد برای زن و زن برای مرد می توانـد اجیر شود و در بلنـد خوانـدن و آهسـته خوانـدن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

۱۵۵۲ – در قضـای نمازهـای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که اداء آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصـر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقا گذشت.

۱۵۵۳ – اگر با اجیر شـرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمـل به تکلیف خود رفتـار نمایـد، و احتیـاط مسـتحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کـدام که به احتیـاط نزدیک تر است، به آن عمل کند، مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

۱۵۵۴ – اگر با اجیر شـرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مسـتحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

۱۵۵۵ – اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنابر آنچه در مساله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

۱۵۵۶ – اگر کسـی اجیر شـود که مثلاـ در مـدت یـک سـال نمازهـای میت را بخوانـد و پیش از تمـام شـدن سـال بمیرد، بایـد برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال می‌دهند که بجا نیاورده بنابر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند.

۱۵۵۷ – کسـی را کـه برای نمازهـای میت اجیر کرده انـد، اگر پیش از تمـام کردن نمازهـا بمیرد و اجرت همه آنهـا را گرفته باشـد، چنانچه شـرط کرده باشـند که تمام نمازها را خودش بخوانـد، می‌توانند اجرهٔ المسـمای باقی مانده را گرفته یا آن که اجاره را فسـخ نماینـد، و اجرهٔ المثل او را بدهند و اگر شـرط نکرده باشـند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او کسـی را اجیر بگیرند اما اگر نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

۱۵۵۸ – اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشـته باشد، بعد از عمل به دسـتوری که در مساله قبلی ذکر شد.

اگر چیزی از مـال او زیاد آمـد، در صورتی که وصـیت کرده باشـد و ورثه اجازه بدهنـد، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرنـد، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

روزه

احکام روزه

۱/۱۵۵۸ – روزه آن اسـت که انسـان برای انجـام خـواست خداونـد عـالم از اذان صـبح تـا مغرب از نه چیزی که بعـدا گفته می‌شـود خودداری نماید.

نیت

۱۵۵۹ – لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلا بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشـته باشد برای انجام خواست خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است، و برای آن که یقین

کنـد تمـام این مـدت را روزه بوده، بایـد مقـداری پیش از اذان صـبح و مقـداری هم بعـد از مغرب از انجـام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

۱۵۶۰ – انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

۱۵۶۱ – آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت قبل از اذان صبح است به این معنی که باید قصد روزه را قبل از اذان صبح داشته باشد هر چند به واسطه خواب یا مانند آن متوجه قصد خود نباشد.

۱۵۶۲ – کسـی که کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیت روزه مسـتحبی بکند هر چند فاصـله کمی تا مغرب باشد روزه او صحیح است.

۱۵۶۳ – کسـی کـه پیش از اذان صـبح در روزه مـاه رمضـان و هـم چنیـن در روزه واجـبی که زمـانش معین است، بـدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، باید بنابر احتیاط بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساك کند، و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

۱۵۶۴ – اگر بخواهـد غیر روزه رمضـان روزه دیگری بگیرد، بایـد آن را معیـن نمایـد، مثلاـ نیت کنـد که روزه قضـا یـا روزه کفـاره می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

۱۵۶۵ – اگر بدانـد ماه رمضان است و عمـدا نیت روزه غیر رمضان کنـد، روزه ای که قصد کرده است حساب نمی‌شود، و هم چنین روزه مـاه رمضان حساب نمی‌شود، اگر آن قصـد با قصـد قربت منافات داشـته باشـد بلکه اگر منافات هم نداشـته باشـد، بنابر احتیاط روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود.

۱۵۶۶ – اگر مثلا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

۱۵۶۷ – اگر پیش از اذان صـبح نیت کنـد و بیهوش شود و در بین روز به هوش آیـد، بنابر احتیاط واجب بایـد روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

۱۵۶۸ – اگر پیش از اذان صـبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

۱۵۶۹ – اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

۱۵۷۰ – اگر ندانـد یـا فراموش کنـد که مـاه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام داده باشـد، روزه او باطل می‌باشـد ولی بایـد تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام ندهـد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضـا نمایـد، و هم چنین است بنـابر احتیـاط اگر بعـد از ظهر ملتفت شود که مـاه رمضان است، و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است.

۱۵۷۱ – اگر بچه پیش از اذان صـبح مـاه رمضـان بالغ شود، بایـد روزه بگیرد و اگر بعـد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، مگر آن که قصد روزه مستحبی کرده باشد که اتمام روزه آن روز بنابر احتیاط در این صورت لازم است.

۱۵۷۲ – کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، یا روزه کفار دارد، اگر روزه مسـتحبی بگیرد اشـکال ندارد، ولی کسـی که روزه قضا دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیایـد، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می توانـد نیت خود را به روزه قضا برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او بنابر احتیاط باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، صحت روزه اش خالی از اشکال نیست.

۱۵۷۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمدا تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح، و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شد، مراعات نماید.

۱۵۷۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمدا تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

۱۵۷۵ - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود، و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را بجا آورد.

۱۵۷۶ - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر مریض خوب شود، و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۵۷۷ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، صحت روزه اش بعید نیست ولی بهتر آن است که نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود، و اگر قصد طبیعی روزه را کند و بعد معلوم شود رمضان بوده، نیز کافی است.

۱۵۷۸ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه ماه رمضان کند.

۱۵۷۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش بنابر احتیاط باطل می‌شود، اگر چه از قصدی که کرده بر گردد، و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

۱۵۸۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در روزه مستحب پیش از غروب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

۱۵۸۱ - چند چیز روزه را باطل می‌کند: اول خوردن و آشامیدن.

دوم جماع.

سوم استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام.

پنجم رساندن غبار به حلق.

ششم فرو بردن تمام سر در آب بنابر مشهور.

هفتم باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم اماله کردن با چیزهای روان.

نهم قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

خوردن و آشامیدن

۱۵۸۲ - اگر روزه دار با التفات به این که روزه دارد، عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان، و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه باطل می‌شود، مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

۱۵۸۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل است، و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

۱۵۸۴ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی‌شود.

۱۵۸۵ - آمپولی که عضو را بی حس می‌کند یا به جهت دیگر استعمال می‌شود، برای روزه دار اشکال ندارد.

و بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می‌برند خودداری کند.

۱۵۸۶ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل می‌شود.

۱۵۸۷ - کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، باید خلال کند.

۱۵۸۸ - فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

۱۵۸۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

۱۵۹۰ - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا به او ضرری برسد یا آن که به سختی بیفتد، که قابل تحمل نیست، می تواند به اندازه ای که ترس از این امور برطرف شود آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید بنابر احتیاط لازم بیشتر از آن نیاشامد و در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

۱۵۹۱ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب است.

۱۵۹۲ - انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاـ نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

جماع

۱۵۹۳ - جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

۱۵۹۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود، ولی در شخصی که ختنه گاه ندارد

اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود بمقداری که گویند نزدیکی کرده روزه اش باطل می‌شود.

۱۵۹۵ - اگر عمدا قصد جماع نماید، و شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او بنابر احتیاط لازم باطل است، و لازم است قضا نماید، ولی کفاره واجب نیست.

۱۵۹۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به نحوی که از اختیار او خارج شود، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا جبر او برداشته شود، باید فورا از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

استمنا

۱۵۹۷ - اگر روزه دار استمنا کند (معنای استمنا در مساله ۱۵۸۱ گذشت)، روزه اش باطل می‌شود.

۱۵۹۸ - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه اش باطل نیست.

۱۵۹۹ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد، هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود، روزه اش باطل نمی‌شود.

۱۶۰۰ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

۱۶۰۱ - روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند، اگر چه بداند به واسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

۱۶۰۲ - روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده، و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل بول کند.

۱۶۰۳ - کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید بنابر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

۱۶۰۴ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاـ با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر چه اتفاقا منی بیرون آید روزه او صحیح است.

ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه اش باطل است.

دروغ بستن به خدا و پیغمبر

۱۶۰۵ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (ص) و جانشینان پیغمبر (ص) عمدا نسبتی را بدهد که دروغ است - اگر چه فورا بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او بنابر احتیاط لازم باطل است هم چنین است بنابر احتیاط مستحب دروغ بستن به حضرت زهرا سلام اللّه علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان.

۱۶۰۶ - اگر بخواهد خبری را که دلیلی بر حجیت او ندارد، و نمی‌داند راست است یا دروغ، نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

۱۶۰۷ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی‌شود.

۱۶۰۸ - اگر چیزی را که می‌داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، باید بنابر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

۱۶۰۹ – اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، بنابر احتیاط لازم روزه اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

۱۶۱۰ – اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی اللّه علیه وآله چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید، بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه اش بنابر احتیاط لازم باطل می‌شود.

۱۶۱۱ – اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می‌شود، مگر آن که مقصودش بیان حال خبرش باشد.

رساندن غبار به حلق

۱۶۱۲ – بنابر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك.

۱۶۱۳ – رساندن غبار غیر غلیظ به حلق – بنابر اقوی – روزه را باطل نمی کند.

۱۶۱۴ – اگر به واسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با این که متوجه است و می‌تواند، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می‌شود.

۱۶۱۵ – احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

۱۶۱۶ – اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه اش صحیح است، و اگر گمان می کرده که به حلق نمی‌رسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند.

۱۶۱۷ – اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی‌شود.

فرو بردن سر در آب

۱۶۱۸ – اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش بنابر مشهور باطل می‌شود، ولی بعید نیست که این کار روزه را باطل نکند، اگر چه کراهت شدید دارد و رعایت احتیاط در صورت امکان بهتر است.

۱۶۱۹ – اگر نصف سر را یك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد.

۱۶۲۰ – اگر تمام سر زیر آب برود اگر چه مقداری از موها بیرون بماند، همان حکمی را که در مساله ۱۶۱۸ گفته شد دارد.

۱۶۲۱ – سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه هیچ ضرری ندارد، و هم چنین است فرو بردن سر در آب مضاف.

۱۶۲۲ – اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او هیچ اشکالی ندارد.

۱۶۲۳ – اگر به خیال این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد.

۱۶۲۴ – اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، بهتر آن است که فورا سر را بیرون آورد ولی چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل نمی‌شود.

۱۶۲۵ – اگر کسی به زور سر او را در آب فرو برد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد، ولی چنانچه در حالی که زیر آب است، آن کس دست بردارد بهتر آن است که فورا سرش را بیرون آورد.

۱۶۲۶ – اگر روزه دار به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

۱۶۲۷ – اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، احتیاط مستحب آن است که روزه اش را قضا کند.

باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۱۶۲۸ – اگر جنب عمدا در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است، و کسی که وظیفه اش تیمم است و عمدا تیمم ننماید، روزه اش نیز باطل است، و حکم قضای ماه رمضان نیز همین است.

۱۶۲۹ – اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه های واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه اش صحیح است.

۱۶۳۰ – کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که قضای آن را هم به جا آورد.

۱۶۳۱ – اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلا اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

۱۶۳۲ – کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

۱۶۳۳ – اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است، و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب باید روزه آن روز را قضا کند.

۱۶۳۴ – کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل اختیارا بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

۱۶۳۵ – هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط واجب آن است که پیش از غسل در صورتی که اطمینان به بیدار شدن ندارد نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود.

۱۶۳۶ – کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

و هم چنین است کسی که اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح دارد.

۱۶۳۷ – کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنابر احتیاط قضا بر او واجب می‌شود.

۱۶۳۸ – کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود،

چنانچه نخواهـد بعـد از بیـدار شـدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

۱۶۳۹ – اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصـمیم هم داشـته باشـد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید عقوبهٔ روزه آن روز را قضا کنـد، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صـبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند و بنابر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

۱۶۴۰ – مراد از خواب اول و دوم و سوم، در صورتی که انسان در خواب محتلم شود خوابی است که از بعـد بیـدار شـدن بخوابـد و اما خوابی که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی‌شود.

۱۶۴۱ – اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فورا غسل کند.

۱۶۴۲ – هر گـاه در ماه رمضان بعـد از اذان صـبح بیـدار شود و ببینـد محتلم شـده، اگر چه بدانـد پیش از اذان محتلم شـده، روزه او صحیح است.

۱۶۴۳ – کسـی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صـبح جنب بماند، اگر از روی عمد باشد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد وگرنه می تواند روزه بگیرد، هر چند احتیاط در ترک آن است.

۱۶۴۴ – کسـی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، بنابر اقوی می تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد.

۱۶۴۵ – اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزه هایی که مثل روزه کفاره وقت معینی نـدارد، عمدا تا اذان صـبح جنب بماند، اظهر این است که روزه اش صحیح است، ولی بهتر آن است که غیر از آن روزه روز دیگری را روزه بگیرد.

۱۶۴۶ – اگر زن پیش از اذان صـبح از حیض یـا نفـاس پاک شود، و عمـدا غسل نکنـد و یا در تنگی وقت – هر چنـد از روی اختیار باشد – تیمم نکند در روزه ماه رمضان – و هم چنین در قضاء او بنابر احتیاط – روزه اش باطل است.

و در غیر این دو باطـل نیست اگر چه احوط غسـل کردن است و زنی که وظیفه اش نسـبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزه ماه رمضان و هم چنین در قضاء او بنابر احتیاط اگر عمدا پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه اش باطل است.

۱۶۴۷ – اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید ولی لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و هم چنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

۱۶۴۸ – اگر زن نزدیـک اذان صـبح در مـاه مبـارک رمضـان از حیض یـا نفـاس پاک شود و برای هیـچ کـدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

۱۶۴۹ – اگر زن بعـد از اذان صـبح از خون حیض یـا نفـاس پـاک شود، یـا در بین روز خون حیض یـا نفاس ببینـد، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

۱۶۵۰ – اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

۱۶۵۱ – اگر زن پیش از اذان صـبح در مـاه رمضـان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کوتاهی کنـد و تا اذان غسل نکنـد و در تنگی وقت تیمم هم نکنـد، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکنـد، مثلا منتظر باشـد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، و در تیمم کردن کوتاهی نکند، روزه او صحیح است.

۱۶۵۲ – اگر زنی که در حـال اسـتحاضه کثیره است، هر چنـد غسلهای خود را به تفصـیلی که در احکام اسـتحاضه در مساله (۴۰۲) گفته شد به جا نیاورد، روزه او صحیح است، همچنان که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند روزه اش صحیح است.

۱۶۵۳ – کسـی که مس میت کرده یعنی جایی از بـدن خود را به بـدن میت رسانـده، می توانـد بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

اماله کردن

۱۶۵۴ – اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

قی کردن

۱۶۵۵ – هر گاه روزه دار عمدا قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می‌شود ولی اگر سـهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

۱۶۵۶ – اگر در شب چیزی بخورد که می‌دانـد به واسـطه خوردن آن، در روز بی اختیـار قی می کنـد، احتیاط مسـتحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

۱۶۵۷ – اگر روزه دار بتوانـد از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضـرر و مشـقت نداشـته باشد، بهتر آن است که خودداری نماید.

۱۶۵۸ – اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به مقـداری فرو رفته باشد که به پایین دادن آن خوردن گفته نشود لازم نیسـت آن را بیرون آورد و روزه اش صـحیح اسـت، و امـا اگر بـه این مقـدار فرو نرفته باشـد بایـد آن را بیرون آورد، هر چنـد که این کـار متوقف بر قی کردن باشـد – مگر در صورتی که قی کردن برای او ضـرر یا مشـقت زیادی داشـته باشد – و چنانچه آن را قی نکند و فرو برد روزه اش باطل می‌شود

۱۶۵۹ – اگر سـهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسـیدن به معـده یادش بیایـد که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

۱۶۶۰ – اگر یقین داشـته باشـد که به واسـطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آیـد، بنابر احتیاط نبایـد عمـدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

۱۶۶۱ – اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

۱۶۶۲ – اگر انسان عمـدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است، و چنانچه انسان ندانـد که بعضـی از آنچه گفته شد روزه را باطل می کند یعنی جاهل قاصـر باشد، و تردیدی هم نداشـته باشد یا آن که اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد، اگر آن چیز را انجام دهد، روزه اش باطل نمی‌شود، مگر در خوردن و آشامیدن و جماع.

۱۶۶۳ – اگر روزه دار سـهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کنـد، انجام دهـد، و به گمان این که روزه اش باطل شـده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.

۱۶۶۴ – اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزنـد، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کننـد، مثلا به او بگوینـد اگر غـذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.
۱۶۶۵ – روزه دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود، و از روی ناچاری خودش کـاری که روزه را باطـل می‌کنـد انجـام دهـد، روزه او باطـل می‌شود، و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر چیزی را در گلویش بریزند.

آنچه برای روزه دار مکروه است

۱۶۶۶ – چنـد چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: ۱ دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
۲ انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.
۳ انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.
۴ بو کردن گیاههای معطر.
۵ نشستن زن در آب.
۶ استعمال شاف.
۷ تر کردن لباسی که در بدن است ۸ کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.
۹ مسواک کردن با چوب تر.
۱۰ بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن، و نیز مکروه است انسان بـدون قصـد بیرون آمـدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد.
و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و منی بیرون نیاید روزه بنابر احتیاط لازم باطل می‌شود.

جایی که قضا و کفاره واجب است

۱۶۶۷ – اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند در صورتی که از روی عمـد و اختیار باشد، و از روی ناچاری یا جبر نباشد، اضافه بر قضا کفاره هم بر او واجب می‌شود، و احتیاط مسـتحب آن اسـت کسی که روزه را به غیر آنچه گفته شد باطل کند اضافه بر قضا، کفاره هم بدهد.
۱۶۶۸ – اگر کسـی چیزی از آنچه را که گـذشت انجام دهـد در حالی که عقیده قطعی داشـته که روزه را باطل نمی‌کند کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

۱۶۶۹ – در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مساله بعد گفته می‌شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مد که گفته می‌شود تقریبا سه چهارم کیلو است، طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند

اینها بدهـد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشـد، باید به قدر امکان تصدق دهد، و اگر ممکن نیست اسـتغفار نماید، و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

۱۶۷۰ – کسـی که می‌خواهـد دو ماه کفاره ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

۱۶۷۱ – کسـی که می‌خواهـد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نبایـد موقعی شـروع کنـد که می‌داند در بین یک ماه و یک روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

۱۶۷۲ – کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

۱۶۷۳ – اگر در بین روزهـایی که بایـد پی در پی روزه بگیرد عـذری غیر اختیـاری مثـل حیض، یـا نفاس، یا سـفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آیـد بعـد از برطرف شـدن عـذر، واجب نیست روزه‌ها را از سـر بگیرد، بلکه بقیه را بعـد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

۱۶۷۴ – اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصـلا حرام باشد مثل شـراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غـذای حلالی که برای انسـان ضـرر کلی دارد و نزدیکی کردن بـا عیال خود در حال حیض، احتیاط مسـتحب آن است که کفاره جمع بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد گندم، یا جو یا نان و مانند اینها بدهد.

و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است انجام دهد.

۱۶۷۵ – اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صـلی اللّه علیه وآله عمدا نسبت دهد، احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بدهد.

۱۶۷۶ – اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمنا کند، یک کفاره بر او واجب است.

ولی احتیاط مستحب آن است که برای هر دفعه یک کفاره بدهد.

۱۶۷۷ – اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمنا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، برای همه آنها بی اشکال یک کفاره کافی است.

۱۶۷۸ – اگر روزه دار غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کنـد، انجام دهـد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.

۱۶۷۹ – اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کنـد، انجام دهد مثلا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام اسـت و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلا غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

۱۶۸۰ – اگر روزه دار آروغ بزنـد و چیزی در دهانش بیایـد، چنانچه عمـدا آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشـد، مثلا موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج است، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفاره جمع هم بدهد.

۱۶۸۱ – اگر نـذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که در کفاره حنث نذر بیاید.

۱۶۸۲ – اگر روزه دار به گفته کسـی که می‌گوید مغرب شده و اعتماد به گفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

۱۶۸۳ – کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره

از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

۱۶۸۴ – اگر عمـدا روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب این است که کفاره را بدهد.

۱۶۸۵ – اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

۱۶۸۶ – اگر انسـان شـک کنـد که آخر رمضان است یا اول شوال و عمـدا روزه خود را باطل کنـد، بعـد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

۱۶۸۷ – اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و بنابر احتیاط کفاره روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

۱۶۸۸ – اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

۱۶۸۹ – اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره، و زن یک کفاره بدهد.

۱۶۹۰ – اگر روزه دار در مـاه مبـارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نمایـد، یک کفاره بر او واجب می‌شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

۱۶۹۱ – اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

۱۶۹۲ – کسـی که به واسـطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی توانـد زن روزه دار خود را مجبور به جماع کنـد، ولی اگر او را مجبور نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

۱۶۹۳ – انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فورا آن را انجام دهد.

۱۶۹۴ – اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

۱۶۹۵ – کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد، نمی تواند به هر کدام از آنها بیشتر از یک مـد طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، و زیادی را از کفاره حساب نماید، ولی می تواند برای هر فرد از عایله فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

۱۶۹۶ – کسـی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

۱۶۹۷ – در چنـد مورد – غیر از مواردی که قبلاـ به آنهـا اشـاره شـد – فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:
اول آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.
دوم عملی که روزه را باطل می‌کنـد بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکنـد یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، و هم چنین اگر قصـد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید بنابر احتیاط لازم روزه آن روز را قضا کند.
سوم آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم آن که در ماه رمضان بـدون این که تحقیق کنـد صـبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبـح بوده، و در این صورت باید بنابر احتیاط در آن روز به قصد قربت مطلقه از چیزهایی که روزه را باطل می کند اجتناب نماید و روزه آن روز را نیز قضا کند.

پنجم آن که کسـی بگویـد صبح نشـده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کنـد، انجام دهـد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم آن که کسـی بگویـد صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند، و خود هم تحقیق نکند، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم آن که کور و ماننـد آن به گفته کس دیگری که گفته او شـرعا برایش حجت است، افطـار کنـد، بعـد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم آن که یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

ولی اگر در هوای ابر به گمـان این که مغرب شـده افطار کنـد بعـد معلوم شود مغرب نبوده، وجوب قضا در این صورت بنابر احتیاط است.

نهم آن که از جهت تشـنگی مضـمضه کنـد، یعنی آب در دهن بگرداند و بی اختیار فرو رود و هم چنین است بنابر احتیاط مسـتحب اگر مضـمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای غیر جهت تشـنگی مثل مواردی که مضمضه در آنجاها مستحب است مانند وضو، مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا ندارد.

دهم آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست.

۱۶۹۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۱۶۹۹ - مضـمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعـد از مضـمضه بخواهـد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

۱۷۰۰ - اگر انسان بدانـد، یا احتمال بدهـد که به واسطه مضـمضه بی اختیار آب وارد گلویش می‌شود، نبایـد مضـمضه کنـد، و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر بداند که از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود.

۱۷۰۱ - اگر در مـاه رمضان، بعـد از تحقیق، برای او معلوم نشود که صـبح شـده، و کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

۱۷۰۲ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صـبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

۱۷۰۳ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

۱۷۰۴ - اگر کـافر مسـلمان شود، واجب نیست روزه هـای وقتی را که کـافر بوده قضـا نمایـد، ولی اگر مسـلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

۱۷۰۵ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه

خورده باشد.

۱۷۰۶ – اگر برای عـذری چنـد روز روزه نگیرد، و بعـد شک کنـد که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمـال می‌دهـد روزه نگرفته، قضـا نمایـد، مثلاـ کسـی که پیش از مـاه رمضـان مسافرت کرده و نمی‌دانـد پنجم رمضان از سـفر برگشـته یـا شـشم، و یـا این که مثلاـ در آخرهـای ماه رمضان مسافرت کرده و بعـد از رمضان برگشـته و نمی‌دانـد که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و شـشم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

۱۷۰۷ – اگر از چنـد ماه رمضان روزه قضا داشـته باشـد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشـد، مثلا پنـج روز از رمضان آخر قضا داشته باشـد و پنـج روز هم بر رمضان مانـده باشـد بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

۱۷۰۸ – اگر قضای روزه چنـد ماه رمضان بر او واجب باشـد، و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد، قضای کدام ماه رمضان است قضای سال آخری حساب نمی‌شود.

۱۷۰۹ – در قضـای روزه رمضـان می‌توانـد، پیش از ظهر روزه خود را باطل نمایـد، ولی اگر وقت قضا تنگ باشـد بهتر آن است که باطل ننماید.

۱۷۱۰ – اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

۱۷۱۱ – اگر به واسـطه مرض، یـا حیض، یـا نفـاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از گـذشت زمانی که بتوانـد آن روزه هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد، آن روزها قضا ندارند.

۱۷۱۲ – اگر به واسـطه مرضـی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعـد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد.

و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

۱۷۱۳ – اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و بعد از رمضان مرض او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعـد قضای روزه را بگیرد باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشـته باشد، و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود، و تا رمضان سال بعد به واسـطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

۱۷۱۴ – اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او برطرف شود، و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

۱۷۱۵ – اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و بنابر احتیاط برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و هم چنین است، اگر بعد از برطرف شدن عذر تصـمیم داشـته باشد که روزه های خود را قضـا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

۱۷۱۶ – اگر مرض انسـان چنـد سـال طول بکشـد، بعـد از آن که خوب شـد، بایـد قضـای رمضـان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

۱۷۱۷ – کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد

۱۷۱۸ – اگر قضـای روزه رمضـان را چنـد سال تاخیر بینـدازد بایـد قضا را بگیرد و از جهت تاخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تاخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

۱۷۱۹ – اگر روزه رمضـان را عمـدا نگیرد، بایـد قضـای آن را بجـا آورد و برای هر روز دو مـاه روزه بگیرد، یا به شـصت فقیر طعام بدهـد یا یک بنـده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنابر احتیاط لازم برای هر روز یک مد طعام نیز کفاره بدهد.

۱۷۲۰ – اگر روزه رمضـان را عمـدا نگیرد، و در روز مکرر جماع یا اسـتمناء کنـد، کفاره بنابر اقوی مکرر نمی‌شود، و هم چنین اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

۱۷۲۱ – بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر بنابر احتیاط لازم باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز در صفحه (۲۵۱) گفته شد به جا آورد.

۱۷۲۲ – اگر پدر غیر از روزه رمضان.

روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

و اگر برای روزه ای اجیر شده و نگرفته باشد، قضاء آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

احکام روزه مسافر

۱۷۲۳ – مسـافری که بایـد نمازهـای چهـار رکعتی را در سـفر دو رکعت بخوانـد، نبایـد روزه بگیرد، و مسـافری که نمـازش را تمـام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

۱۷۲۴ – مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است.

و هم چنین است مطلق سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

۱۷۲۵ – اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد، نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سـفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر روزه آن روز به نذر واجب شده باشد، ظاهر آن است که سفر در آن روز جایز است و قصد اقامه واجب نیست هر چند بهتر آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و اگر در سفر است قصد اقامت نماید.

۱۷۲۶ – اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد، و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سـفر روزه بگیرد بایـد آن را در سـفر بجـا آورد، و نیز اگر نـذر کنـد روز معینی را چه مسافر باشـد یا نباشـد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

۱۷۲۷ – مسـافر می توانـد برای خواسـتن حـاجت سـه روز در مـدینه طیبـه روزه مسـتحبی بگیرد، و احـوط ایـن اسـت که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه باشد.

۱۷۲۸ – کسـی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد، و در بین روز مساله را بفهمد، روزه اش باطل می‌شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

۱۷۲۹ – اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد، و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

۱۷۳۰ – اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید بنابر احتیاط روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، چنانچه از شب نیت سـفر داشـته باشـد، نمی توانـد آن روز را روزه بگیرد، بلکه اگر از شب هم نیت نداشـته باشد نمی تواند بنابر احتیاط آن

روز را روزه بگیرد، ولی در هر صورت نبایـد پیش از رسـیدن به حـد ترخص چیزی را که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهـد و گرنه کفاره بر او واجب می‌شود.

۱۷۳۱ – اگر مسافر در ماه رمضان چه آن که قبل از فجر در سـفر بوده و چه آن که روزه بوده و سـفر نمایـد، چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسـد یا به جایی برسـد که می‌خواهـد ده روز در آنجا بمانـد، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام نـداده، باید آن روز روزه را بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست

۱۷۳۲ – اگر مسافر بعـد از ظهر به وطنش برسـد، یا به جایی برسـد که می‌خواهـد ده روز در آنجا بمانـد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

۱۷۳۳ – مسافر و کسـی که از روزه گرفتن عـذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نمایـد، و در خوردن و آشامیدن کاملا خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

۱۷۳۴ – کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست.

ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام – گندم یا جو یا نان و مانند اینها – به فقیر بدهد.

۱۷۳۵ – کسـی که به واسـطه پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مسـتحب آن است که قضای روزه هایی را که نگرفته است به جا آورد.

۱۷۳۶ – اگر انسان مرضـی دارد که زیاد تشـنه می‌شود، و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم بایـد برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مسـتحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

۱۷۳۷ – زنی که زاییـدن او نزدیـک است و روزه برای خودش یـا حملش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بایـد برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

۱۷۳۸ – زنی که بچه شیر می‌دهد و شـیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی اجرت شـیر دهد، اگر روزه برای خودش یا بچه ای که شـیر می‌دهـد ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بایـد برای هر روز یک مـد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته بایـد قضا نمایـد، ولی بنابر احتیاط واجب این حکم اختصاص به موردی دارد که شـیر دادن بچه منحصـر به همین راه باشـد، و امـا اگر راه دیگری برای شـیر دادن بچه باشـد – مثلا این که چنـد زن در شـیر دادن او شـرکت کننـد – ثبوت این حکم محل اشکال است.

راه ثابت شدن اول ماه

۱۷۳۹ – اول ماه به چهار چیز ثابت می‌شود: اول آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده ایم و هم چنین است هر چیزی که به واسـطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم دو مرد عادل بگوینـد که در شب ماه را دیـده ایم، ولی اگر صـفت ماه را بر خلاف یکـدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود، و

هم چنین است اگر شـهادت آنان مبتلی به معارض - یا در حکم معارض - باشد مثلا اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند، ولی بیش از دو نفر عادل کسـی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکند، یا آن که گروهی استهلال کنند، و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کننـد، و دیگران رؤیت نکنند، حال آن که دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانسـتن جای هلال و در تیزبینی و در دیگر خصوصیات مانند آن دو عادل اول باشند، در این چنین موارد اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی‌شود.

چهارم سـی روز از اول ماه شـعبان بگـذرد که به واسـطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود، و سـی روز از اول رمضان بگـذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

۱۷۴۰ - اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی‌شود، و رعایت احتیاط اولی است.

۱۷۴۱ - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

۱۷۴۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، و هم چنین اگر ماه طوق داشته باشد، دلیل نمی‌شود مال شب سابق بوده.

۱۷۴۳ - اگر ماه رمضان برای کسـی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعـد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

۱۷۴۴ - اگر در شـهری اول ماه ثابت شود، در شـهرهای دیگر که در افق با او متحد می‌باشند، اول ماه نیز ثابت می‌شود، و مقصود از اتحاد افق در این جا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود و در شهر دوم نیز اگر مانعی مانند ابر نباشد - دیده می‌شود.

۱۷۴۵ - اول مـاه به تلگراف ثـابت نمی‌شود، مگر انسـان بدانـد که تلگراف از روی شـهادت دو مرد عـادل یا از راه دیگری بوده که شرعا معتبر است.

۱۷۴۶ - روزی را که انسـان نمی‌دانـد آخر رمضـان است یـا اول شوال، بایـد روزه بگیرد، ولی اگر در اثنا روز بفهمـد که اول شوال است باید افطار کند.

۱۷۴۷ - اگر زنـدانی نتوانـد به ماه رمضان یقین کنـد، بایـد به گمان عمل نمایـد، ولی اگر بتوانـد گمان قویتر پیدا کند نمی تواند به گمان ضـعیف تر عمل نمایـد و اگر عمل به گمان ممکن نباشـد، باید یک ماهی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد ولی بایـد آن مـاه را در نظر داشـته باشـد، پس چنانچه بعـد بر او معلوم شود که آن ماه رمضان یا پس از آن بوده چیزی بر او نیست، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده باید روزه های ماه رمضان را قضا نماید.

روزه های حرام و مکروه

۱۷۴۸ - روزه عید فطر و قربان حرام است.

و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

۱۷۴۹ - اگر زن به واسـطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است، و احتیـاط واجب آن است، اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

۱۷۵۰ - روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر شود حرام است.

۱۷۵۱ - اگر پسر بـدون اجازه پـدر روزه مسـتحبی بگیرد، و در بین روز پـدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش، که ناشی از شفقت او است، باشد باید افطار نماید.

۱۷۵۲ - کسـی که می‌داند روزه برای او ضـرر معتنابهی ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضـرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا

گمـان دارد که روزه برایش ضـرر دارد، اگر چه دکـتر بگویـد ضـرر نـدارد، بایـد روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، در صورتیکه واقعا ضرر داشته باشد یا این که قصد قربت از او محقق نشود، روزه اش صحیح نیست.

۱۷۵۳ – اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضـرر معتنابهی دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد در صورتی که در مسئله پیش گذشت روزه اش صحیح نیست.

۱۷۵۴ – کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد.

اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر معتنابهی داشته بنابر احتیاط باید قضای آن را بجا آورد.

۱۷۵۵ – غیر از روزه هایی که گفته شد.

روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۷۵۶ – روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه های مستحب

۱۷۵۷ – روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است.

و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است.

۱ پنج شنبه اول و پنج شنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.

۲ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ روز عید نوروز.

۵ روز چهارم تا نهم شوال.

۶ روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.

۷ روز اول تا روز نهم ذی حجهٔ (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۸ روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۹ روز مباهله (۲۴ ذی حجهٔ).

۱۰ روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۱ روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله (۱۷ ربیع الاول).

۱۲ روز پانزدهم جمادی الاولی، و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه وآله (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسـی روزه مسـتحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مسـتحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

(مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید –۱۷۵۸–۱۷۵۹

۱۷۵۸ – برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان – اگر چه روزه نیستند – از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند.

اول مسافری که در سـفر کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام داده باشـد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز

بماند برسد.

دوم مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، و هم چنین است اگر پیش از ظهر برسد در صورتی که قبلا در سفر افطار کرده باشد.

سوم مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و هم چنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد، و اما چنانچه انجام نداده باشد حکمش در مساله ۱۵۷۶ گذشت.

چهارم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

۱۷۵۹ – مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند.

ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد، که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

خمس

احکام خمس

۱۷۶۰ – در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول منفعت کسب.

دوم معدن.

سوم گنج.

چهارم مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم غنیمت جنگ.

هفتم بنابر مشهور زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

منفعت کسب

۱۷۶۱ – هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را بجا آورده، و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته می‌شود بدهد.

۱۷۶۲ – اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلا- چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

۱۷۶۳ – مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می‌نماید خمس ندارد، و هم چنین است ارثی که به انسان می‌رسد، از روی قواعد معتبره در ارث و اما اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب به او به ارث برسد، آن مال از فواید محسوب می‌شود، و خمس آن را باید بدهد و هم چنین اگر ارثی به او برسد از غیر پدر و پسر که گمان رسیدن آن را به خود نداشته، احتیاط واجب آن است که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

۱۷۶۴ – اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و هم چنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد، ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته یا آن که خمس نمی‌داده لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد.

۱۷۶۵ – اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۶۶ – کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

۱۷۶۷ – اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درخت کاری کنند و از آن چیزی به دست آورند، و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و هم چنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلا اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

۱۷۶۸ – اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلا از درختی که به او داده اند میوه ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکاهٔ به او داده باشند لازم نیست خمس خود آن را بدهد.

۱۷۶۹ – اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم چنانچه فروشنده مسلمان اثنا عشری باشد، ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می گیرد، و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

۱۷۷۰ – اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد.

۱۷۷۱ – اگر مسلمان اثنا عشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

۱۷۷۲ – اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان اثنا عشری ببخشند، پنج یک آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

۱۷۷۳ – اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

۱۷۷۴ – تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقا منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

۱۷۷۵ – انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

۱۷۷۶ – کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

۱۷۷۷ – اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

۱۷۷۸ – اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است.

۱۷۷۹ – اگر غیر مال التجارهٔ مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد، و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر

آن را بفروشـد، خمس مقـداری را که بر قیمتش اضـافه شـده، بایـد بدهـد و هم چنین اگر مثلا درختی را که خریـده میوه بیاورد، یا گوسـفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهـداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، بایـد خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۸۰ – اگر باغی احـداث کنـد برای آن که بعـد از بالا رفتن قیمتش بفروشـد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

۱۷۸۱ – اگر درخت بیـد و چنار وماننـد اینها را بکارد، بایـد هر سال خمس زیادی آنها را بدهد، و هم چنین اگر مثلا از شاخه های آن که معمولاـ هر سـال می‌برنـد، اسـتفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسـبش از مخارج سال او زیاد بیایـد، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

۱۷۸۲ – کسـی که چند رشـته کسب دارد مثلا اجاره ملك می گیرد، و خرید و فروش هم می کند، چنانچه همه آن رشته‌ها در شؤون تجارت ماننـد خرج و دخل و حساب صـندوق یکی باشـند، بایـد خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، و چنانچه از یك رشـته نفع ببرد، و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یك رشته را به نفع رشته دیگر تدارك نماید، ولی اگر دو رشـته مختلف دارد، مثلاـ تجارت و زراعت می کنـد، در این صورت بنا بر احتیاط وجوبی نمی‌شود ضـرر یك رشـته را به نفع رشـته دیگر تدارك نمود.

۱۷۸۳ – خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلالی و حمالی می تواند از منفعت کسر نماید، و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

۱۷۸۴ – آنچه از منـافع کسب در بین سـال به مصـرف خوراك و پوشـاك و اثـاثیه و خریـد منزل و عروسـی پسـر و جهیزیه دختـر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شان او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

۱۷۸۵ – مالی را که انسان به مصـرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسـی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شان او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

۱۷۸۶ – اگر انسان نتواند مثلا جهیزیه دخترش را یك جا در وقت ازدواجش تهیه نماید، و باید آن را در سالهای متعدد تدریجا تهیه کنـد، چنانچه تهیه نکردن جهیزیه منافی شانش باشد، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری جهیزیه بخرد و از شانش زیاد نباشـد خمس آن را لاـزم نیست بدهـد، و اگر از شـانش زیاد باشـد یا از منافع آن سال در سال بعـد جهیزیه تهیه نمایـد، بایـد خمس آن را بدهد.

۱۷۸۷ – مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می کند، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۸۸ – کسـی که از کسب و تجارت یـا غیر اینهـا فایـده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد، که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده اش حساب کند.

۱۷۸۹ – آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

۱۷۹۰ – اگر از منـافع پیش از دادن خمس اثـاثیه ای برای منزل بخرد، اگر احتیـاجش پس از سـال منفعت برطرف شـد لاـزم نیسـت خمس آن را بدهد، و هم چنین اگر در میان سال احتیاجش برطرف شد، ولی آن چیز از چیزهایی باشد که معمولا برای سالهای بعد گذاشـته می‌شود، ماننـد لباسـهای زمسـتانی و تابسـتانی خمس نـدارد، و در غیر این صورت، هر وقت احتیـاجش از آن برطرف شـد، احتیـاط واجب آن است که خمس آن را بدهـد، و هم چنین است زیـور آلاـت زنـانه، در صـورتی که وقت زینت کردن زن بـا آنها

گذاشته باشد.

۱۷۹۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع همان سال کسر نماید.

۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می‌آید، آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید.

۱۷۹۵ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد، و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید.

ولی اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، و هم چنین در صورت اول می‌تواند، قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید، و به آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

۱۷۹۶ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، نمی تواند از منافع سالش مقدار آن قرض را اداء نماید بلی اگر مالی را که قرض کرده و یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود، در این صورت می تواند قرض خود را از منافع آن سال بدهد.

۱۷۹۷ - انسان می تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول بدهد، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آن که با اجازه حاکم شرع باشد.

۱۷۹۸ - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت، و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد، نمی تواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

۱۷۹۹ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، و خمس را به ذمه بگیرد، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

۱۸۰۱ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس چنانچه مسلمان اثنا عشری باشد، می تواند در آن مال تصرف کند.

۱۸۰۲ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد، و از آن منافعی به دست آید، بنابر اقوی خمس به آن تعلق می گیرد، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدهد و چنانچه نداد، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدهد.

۱۸۰۳ - کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد، که خمس آن را نداده اگر مسلمان اثنا عشری باشد، می تواند در آن تصرف نماید.

۱۸۰۴ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد، و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد، و هم چنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

۱۸۰۵ – کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلا ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، و اگر مثلا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد.

۱۸۰۶ – کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده با فایده همان سال آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

معدن

۱۸۰۷ – معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، از انفال است، یعنی مال امام علیه السلام می‌باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعا مانعی نباشد، می تواند آن را برای خود تملک کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۸ – نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می‌ماند بدهد.

۱۸۰۹ – استفاده ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

۱۸۱۰ – گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ، بنابر احتیاط لازم حکم معدن بر آنها جاری است پس اگر به حد نصاب برسند، باید خمس آنها را بدون اخراج مؤنه سال بدهد.

۱۸۱۱ – کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

۱۸۱۲ – اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می‌رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است، به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

۱۸۱۳ – اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، ولی سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهند.

۱۸۱۴ – اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه با کندن زمین او بیرون آورد، مشهور فرموده اند که آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است ولی این مطلب خالی از اشکال نیست، و بهتر آن است که با هم مصالحه کنند، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند، به حاکم شرع مراجعه نمایند، تا نزاع را فیصله دهد.

گنج

۱۸۱۵ – گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج

بگویند.

۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست، گنجی پیدا کند، می تواند آن را حیازت کند، یعنی برای خود بگیرد ولی باید خمس آن را بدهد.

۱۸۱۷ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره مسکوك و یا ۱۵ مثقال طلای مسکوك است: یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد مساوی با قیمت یکی از این دو باشد خمس در آن واجب است.

۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، و بداند مال کسانی که قبلا مالك آن زمین بوده اند نیست، و نداند که تعلق به مسلمان یا ذمی دارد که خود او یا وارثش زنده می‌باشند، می تواند آن گنج را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد و اگر احتمال دهد که مال مالك قبلی است در صورتی که بر زمین و هم چنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته باشد، باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالك زمین بوده، و بر او دست داشته اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده اند، و بر آن دست داشته اند، خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، می تواند آن را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد.

۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یك از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را بخرد، و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد، و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته باشند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست احتیاط لازم آن است که خمس آن را بدهد هر چند به مقدار نصاب گنج نباشد و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است، در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود، و کسی متکفل غذای او باشد، و اما اگر از دریا یا رودخانه ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

مال حلال مخلوط به حرام

۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، چنانچه خمس تمام مال را به قصد قربت مطلقه به کسی که مستحق خمس و مجهول المالك می‌باشد بدهد، بعد ازدادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در خلط دو مال به یکدیگر خود مقصر باشد باید بنابر احتیاط مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد، مال او است نیز به او بدهد.

۱۸۲۵ - اگر خمس مـال حلال مخلوط به حرام را بدهـد، و بعـد بفهمـد که مقـدار حرام بیشتر از خمس بوده، بایـد مقـداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

۱۸۲۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شـناسد، به نیت او صـدقه بدهـد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود، بنابر احتیاط لازم باید به مقدار مالش به او بدهد.

۱۸۲۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتوانـد بفهمـد کیست بایـد به آنها اطلاع دهد، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست یا اظهار بی اطلاعی کردنـد به همان شـخص اول بدهـد، و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که آن مال ما است، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنهـا حل نشود، بایـد برای فیصـله نزاع به حاکم شـرع مراجعه نماینـد، و اگر همه اظهار بی اطلاعی کردنـد، و حاضـر به مصالحه هم نشدند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می‌شود، و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

۱۸۲۸ - اگر به واسـطه غواصـی یعنی فرو رفتن در دریـا لؤلؤ و مرجـان یـا جواهر دیگری بیرون آورنـد، روییـدنی باشـد، یا معـدنی، چنانچه قیمت او به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشـند یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد، - مثل آن که در دو فصل غوص نموده باشند - و گرنه اگر هر کدام به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسـد واجب نیست خمس آن را بدهنـد و هم چنین اگر قسـمت هر یک از افراد شـرکت کننده در غوص به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند.

۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی بایـد خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱۸۳۰ - خمس مـاهی و حیوانـات دیگری که انسـان بـدون فرو رفتن در دریـا می‌گیرد، در صـورتی واجب است که به تنهـایی یـا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱۸۳۱ - اگر انسان بـدون قصـد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقا جواهری به دسـتش آیـد، و قصد تملک آن را نماید باید خمس آن را بدهد بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد.

۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شـکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شـکمش جواهر است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هر چند به حد نصاب نرسیده باشد خمس آن را بدهد.

۱۸۳۳ - اگر در رودخـانه هـای بزرگ ماننـد دجله و فرات فرو رود و جـواهری بیرون آورد، چنـانچه در آن رودخـانه جـواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقـداری عنبر بیرون آورد کـه قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشـد بایـد خمس آن را بدهد، بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

۱۸۳۵ - کسـی که کسبش غواصـی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

۱۸۳۶ – اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد و هم چنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

غنیمت

۱۸۳۷ – اگر مسلمانان بـه امر امـام علیه السـلام بـا کفـار جنـگ کننـد و چیزهـایی در جنـگ به دست آورنـد، به آنهـا غنیمت گفته می‌شود، و مخـارجی را که برای غنیمت کرده انـد، ماننـد مخارج نگهـداری و حمل و نقل آن و نیز مقـداری را که امام علیه السـلام صلاح میدانـد به مصـرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میـان منقول و غیر منقول نیست بلی زمینهـایی که از انفال هسـتند، مال عموم مسـلمین می‌باشـند، هر چند جنگ به اذن امام علیه السلام نباشد.

۱۸۳۸ – اگر مسـلمانان بـدون اجازه امام علیه السـلام با کفار جنگ کننـد و از آنها غنیمت بگیرنـد، تمام آنچه غنیمت گرفته اند مال امام علیه السلام است و جنگجویان در آن حقی ندارند.

۱۸۳۹ – آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد، یعنی مسلمان یا کافر ذمی باشد.

احکام غنیمت بر او جاری نیست.

۱۸۴۰ – دزدی و ماننـد آن از کـافر حربی چنـانچه خیـانت و نقض امـان محسوب شود حرام است، و چیزی که از این راههـا از آنان گرفته می‌شود، باید بنابر احتیاط برگردانده شود.

۱۸۴۱ – مشـهور آن است که مؤمن می توانـد مـال نـاصبی را برای خود گرفته و خمسـش را بپردازد ولی این حکم خالی از اشـکال نیست.

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

۱۸۴۲ – اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنابر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

ولی وجوب خمس – به معنای معروفش – در این مورد محل اشکال است.

مصرف خمس

۱۸۴۳ – خمس را باید دو قسـمت کنند، یک قسـمت آن سـهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانـده شـده بدهنـد، و نصف دیگر آن سـهم امـام علیه السلام است که در این زمـان بایـد به مجتهـد جامع الشـرایط بدهنـد، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم مطلع بر جهات عامه باشد.

۱۸۴۴ – سـید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سـیدی که در سفر درمانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

۱۸۴۵ – به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۱۸۴۶ – به سیدی که عادل نیست، می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

۱۸۴۷ – به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد، و احوط آن است که به سیدی که شراب می‌خورد، یا نماز نمی‌خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

۱۸۴۸ – اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

۱۸۴۹ – به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

۱۸۵۰ – کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد، که به مصرف آنان برساند، و هم چنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

۱۸۵۱ – اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقات واجبه برساند مانعی ندارد.

۱۸۵۲ – به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد می‌شود خمس داد.

۱۸۵۳ – احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

۱۸۵۴ – اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد، و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعدا نیز پیدا نمی‌شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

۱۸۵۵ – هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می‌شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند، و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۱۸۵۶ – اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، چنانچه موجب تاخیری که اهمال در ایصال حق محسوب شود نباشد، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است

۱۸۵۷ – اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و هم چنین است اگر به کسی بدهد، که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد، و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

۱۸۵۸ – جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مساله (۱۷۹۷) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقا محل اشکال است.

۱۸۵۹ – کسی که از مستحق طلبکار است، و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب، یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و یا این که خمس را به مستحق بدهد، و بعدا مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و می تواند از مستحق وکالت گرفته، و خود از جانب او قبض نموده، و بابت طلبش دریافت کند.

۱۸۶۰ - مالک نمی تواند خمس را به مستحق داده، و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، ولی اگر مستحق پس از گرفتن خمس راضی شود آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلا کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد، و به او ببخشد اشکال ندارد.

زکات

احکام زکات

۱۸۶۱ - زکات در چند چیز واجب است: اول گندم.

دوم جو.

سوم خرما.

چهارم کشمش.

پنجم طلا.

ششم نقره.

هفتم شتر.

هشتم گاو.

نهم گوسفند.

دهم مال التجاره بنابر احتیاط لازم.

و اگر کسی مالک یکی از این ده چیز باشد با شرایطی که بعدا گفته می‌شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

۱۸۶۲ - سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آنها زکاهٔ داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

۱۸۶۳ – زکات در ده چیز گذشته در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می‌شود برسد و آن مال شخصی انسان باشد، و مالک آن آزاد باشد.

۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکاهٔ بر او واجب می‌شود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

۱۸۶۵ - وجوب زکاهٔ در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک عاقل و بالغ باشد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و هم چنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی‌باشد.

۱۸۶۶ - زکاهٔ گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکاهٔ کشمش وقتی واجب می‌شود، که انگور می‌باشد، و زکاهٔ خرما وقتی واجب می‌شود که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت ملاحظه نصاب و دادن زکاهٔ در گندم و جو موقع

خرمن و جدا کردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقع چیدن آنها است.
و این وقت را وقت خشک شدن می‌نامند.

۱۸۶۷ - در ثبوت زکاهٔ در گندم و جو و کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد، بنابر اقوی معتبر نیست که مالک بتواند در آنها تصرف کند، پس اگر غایب باشد، و مال هم در دست خود یا وکیلش نباشد، مثلا کسی آنها را غصب کرده باشد باز هم زکاهٔ در آنها ثابت است.

۱۸۶۸ - در ثبوت زکاهٔ در طلا و نقره و مال التجاره که گذشت، باید مالک عاقل باشد، اگر مالک در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکاهٔ بر او واجب نیست.

۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر، و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکاهٔ از او ساقط نمی‌شود، و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکاهٔ گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

۱۸۷۰ - در ثبوت زکاهٔ در غیر گندم و جو خرما و کشمش شرط است که مالک متمکن از تصرف در مال باشد، پس اگر کسی آن را غصب کرده باشد، که نتواند در آن تصرف کند زکاهٔ ندارد.

۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاهٔ در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکاهٔ آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکاهٔ گندم و جو و خرما و کشمش

۱۸۷۲ - زکاهٔ گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها سیصد صاع است که به گفته عده ای تقریبا (۸۴۷) کیلوگرم می‌شود.

۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکاهٔ از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاهٔ آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلا به فقیر به غیر عنوان زکاهٔ بدهد، باید زکاهٔ مقداری را که مصرف کرده بدهد.

۱۸۷۴ - اگر بعد از آن که زکاهٔ گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکاهٔ را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکاهٔ بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکاهٔ سهم خود را بدهد.

۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکاهٔ است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند، و در وقت خشک شدن خرما و انگور می تواند زکاهٔ را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد، و چیزی که زکاهٔ آن واجب شده، از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکاهٔ آنها واجب شود، باید زکاهٔ آن را بدهد.

۱۸۷۷ - اگر بعد از آن که زکاهٔ گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکاهٔ آنها را بدهد، و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد، و بداند که فروشنده زکاهٔ آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکاهٔ آن را نداده، باید خود زکاهٔ آن را بدهد، ولی چنانچه فروشنده او را گول زده باشد، می تواند پس از دادن زکاهٔ به او مراجعه نماید، و مقدار زکاهٔ را از او مطالبه کند.

۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد و در وقت خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکاهٔ آن واجب نیست.

۱۸۸۰ – اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکاهٔ آنها را بدهد.

۱۸۸۱ – خرما بر سه قسم است ۱ آن است که خشکش می‌کنند و حکم زکاهٔ آن گفته شد ۲ آن است که در حال رطب بودنش می‌خورند ۳ آن است که نارس (خلال) آن را می‌خورند.

در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکاهٔ آن را بدهند، اما قسم سوم ظاهر این است که زکاهٔ بر آن واجب نباشد.

۱۸۸۲ – گندم و جو و خرما و کشمشی که زکاهٔ آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکاهٔ ندارد.

۱۸۸۳ – اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکاهٔ آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکاهٔ آن بیست یک است.

۱۸۸۴ – اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکاهٔ آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکاهٔ آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفا بگویند به هر دو آبیاری شده زکاهٔ آن سه چهلم است.

۱۸۸۵ – چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می‌گویند آبیاری آن مثلا با باران است اگر سه چهلم بدهد کافی است.

۱۸۸۶ – اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می‌گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و هم چنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

۱۸۸۷ – اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکاهٔ آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکاهٔ آن یک بیستم است.

۱۸۸۸ – اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید، و محتاج به آبیاری نشود، زکاهٔ زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم، و زکاهٔ زراعتی که پهلوی آن است بنابر احتیاط یک دهم می‌باشد.

۱۸۸۹ – مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد باید زکاهٔ آن را بدهد.

۱۸۹۰ – بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد، نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

۱۸۹۱ – آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد، زکاهٔ آن واجب نیست، مثلاـ اگر حاصل زراعت (۲۰۰۰) کیلوگرم باشد، و دولت (۱۰۰) کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکاهٔ در (۱۹۰۰) کیلو واجب می‌شود.

۱۸۹۲ – مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاهٔ نموده بنابر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاهٔ بقیه را بدهد.

۱۸۹۳ – مصارفی که بعد از تعلق زکاهٔ خرج می‌نماید، نمی تواند آنچه را نسبت به مقدار زکاهٔ خرج نموده از حاصل کسر کند، هر چند – بنابر احتیاط – از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد.

۱۸۹۴ – واجب نیست صبر نمایـد تـا جو و گنـدم به حـد خرمن برسـد و انگور و خرما به وقت خشک شـدن برسـد، و آنگاه زکاهٔ را بدهد، بلکه همین که زکاهٔ واجب شد جایز است مقدار زکاهٔ را قیمت نموده و به عنوان زکاهٔ قیمت آن را بدهد.

۱۸۹۵ – بعـد از آن که زکاهٔ تعلق گرفت می توانـد عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیـدن به مسـتحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعا تسلیم نماید، و پس از آن در مصارف شریک می‌باشند.

۱۸۹۶ – در صورتی که مالك عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجانا به طور اشـاعه نگـاه دارد بلکه می توانـد برای این که تا وقت درو یا خشک شـدن برسـد، برای مانـدن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

۱۸۹۷ – اگر انسان در چند شـهر که فصل رسـیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آیـد، گنـدم یـا جو و خرما یا انگور داشـته باشـد، و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسـد به انـدازه نصاب باشـد، بایـد زکاهٔ آن را موقعی که می‌رسـد بدهـد، و زکاهٔ بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکاهٔ آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکاهٔ آن واجب نیست.

۱۸۹۸ – اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد.

بنابر احتیاط زکاهٔ آن واجب است.

۱۸۹۹ – اگر مقـداری خرمای خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکاهٔ از تازه آن به قدری به مصرف زکاهٔ برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

۱۹۰۰ – اگر زکـاهٔ خرمـای خشـک یـا کشـمش بر او واجب باشـد، نمی توانـد زکاهٔ آن را خرمای تازه یا انگور بدهـد، بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرمای تازه یا کشـمش یا خرمای خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشـکال است و نیز اگر زکـاهٔ خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشـد، نمی توانـد زکاهٔ آن را خرمای خشک یا کشـمش بدهـد بلکه چنانچه به اعتبار قیمت، خرما و یا انگور دیگری بدهد اگر چه تازه باشد محل اشکال است.

۱۹۰۱ – کسـی که بـدهکار است و مـالی هم دارد که زکاهٔ آن واجب شـده اگر بمیرد، بایـد اول تمام زکاهٔ را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

۱۹۰۲ – کسـی که بـدهکار است و گنـدم یـا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکاهٔ اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهنـد، هر کدام که سـهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکاهٔ بدهد و اگر پیش از آن که زکاهٔ اینها واجب شود، قرض او را ندهنـد، چنانچه مال میت فقط به انـدازه بدهی او باشد، واجب نیست زکاهٔ را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشـد، در صورتی که بـدهی او به قـدری است که اگر بخواهنـد ادا نماینـد، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهنـد، آنچه را به طلبکار می‌دهند، زکاهٔ ندارد، و در بقیه مال هر کدام از ورثه که سـهمش به اندازه نصاب شود باید، زکاهٔ آن را بدهد.

۱۹۰۳ – اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکاهٔ آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکاهٔ هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب طلا

۱۹۰۴ – طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شـرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شـرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شـرایط دیگر را هم که گفته شد داشـته باشد، انسان باید یک چهلم آن را – که نه نخود می‌شود – از بـابت زکـاهٔ بدهـد و اگر به این مقـدار نرسـد، زکاهٔ آن واجب نیست، و نصاب دوم آن چهار مثقال شـرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، بایـد زکاهٔ تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکاهٔ (۱۵) مثقال آن را بدهـد، و زیادی آن زکاهٔ ندارد و هم چنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکاهٔ تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکاهٔ ندارد.

نصاب نقره

۱۹۰۵ – نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شـد داشـته باشد، انسان باید یک چهلم آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکاهٔ بدهـد و اگر به این مقـدار نرسد، زکـاهٔ آن واجب نیست و نصاب دوم آن (۲۱) مثقال است، یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، بایـد زکاهٔ تمام (۱۲۶) مثقال را به طوری که گفته شـد بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکاهٔ (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکـاهٔ نـدارد، و هم چنین است هر چه بالاـ رود، یعنی اگر (۲۱) مثقـال اضافه شود، بایـد زکاهٔ تمام آنها را بدهـد، و اگر کمتر اضافه شود، مقـداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکاهٔ نـدارد، بنابر این اگر انسان یک چهلم هر چه طلا و نقره دارد بدهـد، زکـاتی را که بر او واجب بوده داده و گـاهی هم بیشـتر از مقـدار واجب داده است مثلاـ کسـی که (۱۱۰) مثقـال نقره دارد اگر یک چهلم آن را بدهد، زکاهٔ (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

۱۹۰۶ – کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکاهٔ آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکاهٔ آن را بدهد.

۱۹۰۷ – زکاهٔ طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود، که آن را سـکه زده باشند، و معامله به آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکاهٔ آن را بدهند.

۱۹۰۸ – طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنابر احتیاط زکاهٔ آن واجب است.

ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکاهٔ واجب نیست.

۱۹۰۹ – کسـی که طلا و نقره دارد، اگر هیـچ کـدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلا (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکاهٔ بر او واجب نیست.

۱۹۱۰ – چنانکه سابقا گفته شـد زکاهٔ طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقـدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکاهٔ بر او واجب نیست.

۱۹۱۱ – اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با چیز دیگر عوض نمایـد، یا آنها را آب کند، زکاهٔ بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکاهٔ آنها را به طلا و نقره عوض کند، یعنی طلا را به طلا یا نقره و نقره را به نقره یا طلا عوض نماید، احتیاط واجب آن است که زکاهٔ را بدهد.

۱۹۱۲ – اگر در ماه دوازدهم پول و طلا و نقره را آب کنـد، بایـد زکاهٔ آنها را بدهـد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بـد داشـته باشـد، می تواند زکاهٔ هر کدام از خوب، و بد را از خود آن بدهد، ولی بنابر احتیاط نمی تواند زکاهٔ همه را از قسمت بد بدهد و بهتر آن است که زکاهٔ همه را از طلا و نقره خوب بدهد.

۱۹۱۴ - پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسـد زکاتش واجب است، هر چند خالصـش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکاهٔ در آن محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

۱۹۱۵ - اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکاهٔ آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهـد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکاهٔ شتر و گاو و گوسفند

۱۹۱۶ - زکاهٔ شتر و گاو و گوسـفند غیر از شرطهایی که گفته شد یک شرط دیگر هم دارد، و آن این است که حیوان در تمام سال از علف بیابـان بچرد، پس اگر تمـام سـال یا مقـداری از آن علف چیـده شـده بخورد، یا در زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد زکاهٔ ندارد.

ولی اگر تمـام سـال یـک روز یـا دو روز از علف مالـک بخورد، زکـاهٔ آن واجب می‌باشـد، ولی در وجوب زکـاهٔ در شـتر و گـاو و گوسـفند بنـابر احتیـاط شـرط نیست که در تمـام سـال حیوان بیکار باشـد، بلکه چنانچه در آبیاری یا شـخم زنی یا ماننـد آن از آنها استفاده شود، باید بنابر احتیاط زکاهٔ آنها را داد.

۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسـفند خود چراگاهی را که کسـی نکاشـته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکاهٔ در آن مشکل است اگر چه احوط دادن زکاهٔ است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکاهٔ را بدهد.

نصاب شتر

۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد: اول پنج شتر و زکاهٔ آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاهٔ ندارد.

دوم ده شتر و زکاهٔ آن دو گوسفند است.

سوم پانزده شتر و زکاهٔ آن سه گوسفند است.

چهارم بیست شتر و زکاهٔ آن چهار گوسفند است.

پنجم بیست و پنج شتر و زکاهٔ آن پنج گوسفند است.

ششم بیست و شش شتر و زکاهٔ آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم سی و شش شتر، و زکاهٔ آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم چهل و شش شتر، و زکاهٔ آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم شصت و یک شتر و زکاهٔ آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم هفتاد و شش شتر و زکاهٔ آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم نود و یک شتر و زکاهٔ آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم صـد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا، چهل تا حساب کند، و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخـل سال سوم شـده باشـد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب کنـد و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهـد که داخل سال چهارم شـده باشـد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی میماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلا اگر (۱۴۰) شتر دارد بایـد برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکاهٔ داده می‌شود، باید ماده باشد.

۱۹۱۹ – زکاهٔ ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شـماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکاهٔ پنج تای آن را بدهد، و هم چنین است حال در نصابهای بعد.

نصاب گاو

۱۹۲۰ – گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سـی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاهٔ بدهد.

و احتیـاط واجب آن است که گوسـاله نر باشـد، و نصـاب دوم آن چهـل است و زکاهٔ آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاهٔ ما بین سـی و چهل واجب نیست، مثلا کسـی سـی و نه گاو دارد فقط باید زکاهٔ سـی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشـته باشد، تا به شـصت نرسـیده، فقط باید زکاهٔ چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شـصت رسـید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و هم چنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سـی و چهل حساب نماید، و زکاهٔ آن را به دسـتوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کنـد که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه بیشتر نباشد، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سـی و چهل حساب کنـد و برای سـی تـای آن زکاهٔ سـی تا، و برای چهل تای آن زکاهٔ چهل تا را بدهـد، چون اگر به حساب سـی تا حساب کنـد، ده تا زکاهٔ نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

۱۹۲۱ – گوسفند پنج نصاب دارد: اول چهل تا است و زکاهٔ آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاهٔ ندارد.

دوم صد و بیست و یک است و زکاهٔ آن دو گوسفند است.

سوم دویست و یک است و زکاهٔ آن سه گوسفند است.

چهارم سیصد و یک است و زکاهٔ آن چهار گوسفند است.

پنجم چهار صـد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آنها یک گوسـفند بدهد، و لازم نیست زکاهٔ را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است.

۱۹۲۲ – زکاهٔ مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شـماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صـد و بیست و یک است نرسـیده باشـد، فقط بایـد زکاهٔ چهل تای آن را بدهـد و زیادی آن زکاهٔ ندارد، و هم چنین است حکم در نصابهای بعد.

۱۹۲۳ – زکاهٔ شتر و گاو و گوسـفندی که به مقـدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نر باشـند، یا ماده، یا بعضـی نر باشـند، و

بعضی ماده.

۱۹۲۴ – در زکـاهٔ، گـاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شونـد، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشک در زکاهٔ با هم فرق ندارند.

۱۹۲۵ – اگر برای زکاهٔ، گوسـفند بدهـد، بنابر احتیاط واجب بایـد اقلا داخل سال دوم شـده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطا باید داخل سال سوم شده باشد.

۱۹۲۶ – گوسـفندی را که بابت زکاهٔ می‌دهـد، اگر قیمتش مختصـری از گوسـفندهای دیگر او کمتر باشـد اشـکال نـدارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و هم چنین است در گاو و شتر.

۱۹۲۷ – اگر چند نفر با هم شـریک باشـند، هر کدام آنان که سـهمش به نصاب اول رسـیده، باید زکاهٔ بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاهٔ واجب نیست.

۱۹۲۸ – اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکاهٔ آنها را بدهد.

۱۹۲۹ – اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکاهٔ آنها را بدهد.

۱۹۳۰ – اگر گاو و گوسـفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکاهٔ را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکاهٔ آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد.

بلکه اگر بعضـی از آنها سالم، و بعضـی مریض، و دسـته ای معیوب و دسـته دیگر بی عیب، و مقـداری پیر و مقـداری جوان باشـند، احتیاط واجب آن است که برای زکاهٔ آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

۱۹۳۱ – اگر پیش از تمـام شـدن ماه یازدهم، گاو و گوسـفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کنـد، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلا چهل گوسـفند بدهد و چهل گوسـفند دیگر بگیرد، زکاهٔ بر او واجب نیست، اگر این کـار به قصـد فرار از زکـاهٔ نباشـد، و اما اگر به این قصـد باشـد در صورتی که هر دو چیز یک نوع منفعت داشـته باشـند، مثلا هر دو گوسفند شیر ده باشند احتیاط لازم آن است که زکاهٔ آن را بدهد.

۱۹۳۲ – کسـی که بایـد زکاهٔ گاو و گوسـفند و شتر را بدهـد، اگر زکاهٔ آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شـماره آنها از نصاب کم نشـده، همه ساله بایـد زکاهٔ را بدهـد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکاهٔ بر او واجب نیست، مثلا کسـی که چهل گوسـفند دارد، اگر از مال دیگرش زکاهٔ آنها را بدهـد تا وقتی که گوسـفندهای او از چهل کم نشـده، همه ساله بایـد یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکاهٔ بر او واجب نیست.

زکاهٔ مال تجارت

۱/۱۹۳۲ – مالی را که انسان به عقد معاوضه مالک می‌شود، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می‌دارد باید – بنابر احتیاط – با چند شرط زکاهٔ آن را بدهد و آن یک چهلم است: ۱ مالک بالغ و عاقل باشد.

۲ مال به مقدار نصاب رسیده باشد، و آن مقدار نصاب طلا یا نقره است.

۳ یک سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد.

۴ قصـد منفعت بردن در تمـام سال باقی باشـد، پس اگر در میان سال از آن قصـد منصـرف شود و مثلا قصـد صـرف آن را در مؤنه نماید، نباید زکاهٔ آن را بدهد.

۵ مالک بتواند در تمام سال در آن تصرف کند.

۶ در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن خریدار داشته باشد، پس اگر در قسمتی از سال به کمتر از سرمایه خریدار داشته باشد، واجب نیست زکاهٔ آن را بدهد.

مصرف زکاهٔ

۱۹۳۳ - زکاهٔ در هشت مورد صرف می‌شود: اول فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مامور است که زکاهٔ را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم کافرهایی که اگر زکاهٔ به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمك می کنند.

و هم چنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله آورده اند ضعیف است، ولی چنانچه زکاهٔ به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می گردد، یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند، ولی اگر به آنان زکاهٔ داده شود، به ولایت رغبت پیدا می کنند و به آن ایمان می‌آورند.

پنجم خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است.

ششم بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم فی سبیل اللّه یعنی کارهایی که نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینیه در آن خوانده می‌شود، و تنظیف شهر، و اسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها.

هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده اینها مواردی است که زکاهٔ در آنها صرف می‌شود ولی بنابر اقوی مالك نمی تواند زکاهٔ را بدون اذن امام علیه السلام یا نایبش در دو مورد سوم و چهارم مصرف نماید، و هم چنین است حال در مورد هفتم بنابر احتیاط لازم.

و احکام این موارد در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۱۹۳۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاهٔ نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاهٔ بگیرد.

۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یك سال او هست یا نه، نمی تواند زکاهٔ بگیرد.

۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالك یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکاهٔ بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملك، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملك او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکاهٔ بگیرد و هم چنین است اثاث خانه، و ظرف، و لباس تابستانی، و زمستانی، و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکاهٔ خریداری نماید.

۱۹۳۸ – فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب نمی تواند با گرفتن زکاهٔ زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکاهٔ بگیرد.

۱۹۳۹ – به کسی که قبلا فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکاهٔ داد، ولی کسی که معلوم نباشد، قبلا فقیر بوده یا نه نمی‌توان بنابر احتیاط تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود، به او زکاهٔ داد.

۱۹۴۰ – کسی که می گوید فقیرم و قبلاـ فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکاهٔ ندهند.

۱۹۴۱ – کسی که باید زکاهٔ بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاهٔ حساب کند.

۱۹۴۲ – اگر فقیر بمیرد، و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاهٔ حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد، و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاهٔ حساب کند.

۱۹۴۳ – چیزی را که انسان بابت زکاهٔ به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکاهٔ است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاهٔ به او داده، و زکاهٔ بودنش را اظهار ننماید.

۱۹۴۴ – اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکاهٔ بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مساله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکاهٔ بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، بایستی از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکاهٔ است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکاهٔ است، نمی تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش عوض زکاهٔ را به مستحق بدهد.

۱۹۴۵ – کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکاهٔ بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

۱۹۴۶ – اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکاهٔ بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را که به او داده بابت سهم فقرا حساب کند.

۱۹۴۷ – کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاهٔ حساب کند.

۱۹۴۸ – مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد، و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکاهٔ بگیرد.

ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکاهٔ بگیرد.

۱۹۴۹ – مسافری که در سفر درمانده شده و زکاهٔ گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکاهٔ زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکاهٔ برساند، باید به حاکم شرع برساند، و بگوید آن چیز زکاهٔ است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

۱۹۵۰ – کسی که مالک می تواند زکاهٔ خود را به او بدهد، باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاهٔ بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکاهٔ بدهد.

۱۹۵۱ – اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکاة بدهد، به قصد این که آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

۱۹۵۲ – اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکاة به مصرف آنان می‌رسد نیت زکاة کند.

۱۹۵۳ – به فقیری که گدایی می کند می‌شود زکاة داد.

ولی به کسی که زکاة را در معصیت مصرف می کند، نباید زکاة داد، بلکه احتیاط آن است به کسی که دادن زکاة موجب ترغیب او در معصیت می‌شود هر چند خود آن را در معصیت صرف نمی‌نماید زکاة داده نشود.

۱۹۵۴ – به کسی که شراب خوار است یا نماز نمی‌خواند هم چنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد احتیاط واجب آن است که زکاة ندهند.

۱۹۵۵ – به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود قرضش را از زکاة داد.

۱۹۵۶ – انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاة بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکاة بدهند.

۱۹۵۷ – اگر انسان زکاة را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

۱۹۵۸ – پدر نمی تواند از سهم سبیل اللّه کتابهای علمی و دینی که مورد احتیاج پسر است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنابر احتیاط اجازه بگیرد.

۱۹۵۹ – پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می تواند از زکاة برای پسرش زن بگیرد، و هم چنین است پسر نسبت به پدر.

۱۹۶۰ – به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد، ولی می تواند – هر چند به مراجعه حاکم شرع – او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکاة داد.

۱۹۶۱ – زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکاة بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکاة داد.

۱۹۶۲ – زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاة بدهد، اگر چه شوهر زکاة را صرف مخارج خود آن زن نماید.

۱۹۶۳ – سید نمی تواند از غیر سید زکاة بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند، و از گرفتن زکاة از غیر سید ناچار باشد می تواند از او زکاة بگیرد.

۱۹۶۴ – به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکاة داد.

نیت زکاة

۱۹۶۵ – انسان باید زکاة را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکاة مال است یا زکاة فطره.

بلکه اگر مثلا زکاة گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکاة بدهد باید معین کند که زکاة گندم است یا زکاة جو.

۱۹۶۶ - کسی که زکاهٔ چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکاهٔ بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکاهٔ همان جنس حساب می‌شود.

مثلاـ کسی که زکاهٔ چهل گوسفند و زکاهٔ پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلا یک گوسفند از بابت زکاهٔ بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکاهٔ گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد، که هم جنس هیچ کدام آنها نیست، بعضی گفته اند، به همه آنها قسمت می‌شود ولی این خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند.

۱۹۶۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکاهٔ مال او را بدهد، موقعی که زکاهٔ را به آن وکیل می‌دهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعدا به فقیر می‌دهد زکاهٔ باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکاهٔ به فقیر مستمر باشد.

۱۹۶۸ - اگر مال را به قصد زکاهٔ ولی بدون قصد قربت به حاکم شرع یا به فقیر بدهد، بنابر اقوی زکاهٔ حساب می‌شود، هر چند چون بدون قصد قربت داده گناه کرده است.

مسایل متفرقه زکاهٔ

۱۹۶۹ - بنابر احتیاط موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکاهٔ را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکاهٔ طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکاهٔ را جدا نکند.

۱۹۷۰ - بعد از جدا کردن زکاهٔ لازم نیست فورا آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکاهٔ داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکاهٔ را تاخیر نیندازد.

۱۹۷۱ - کسی که می تواند زکاهٔ را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

۱۹۷۲ - کسی که می تواند زکاهٔ را به مستحق برساند، اگر زکاهٔ را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تاخیر زکاهٔ نداشته باید عوض آن را بدهد، ولی اگر غرض صحیحی داشته مثلا فقیر معینی را در نظر داشته یا می‌خواسته تدریجا به فقرا برساند معلوم نیست که ضامن باشد.

۱۹۷۳ - اگر زکاهٔ را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

۱۹۷۴ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلا گوسفندی که برای زکاهٔ گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکاهٔ را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکاهٔ را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد، که دادن زکاهٔ به او از جهتی بهتر باشد.

۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاهٔ کنار گذاشته تجارت کند، و ضرر نماید، نباید چیزی از زکاهٔ کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را به مستحق بدهد.

۱۹۷۸ - اگر پیش از آن که زکاهٔ بر او واجب شود، چیزی بابت زکاهٔ به فقیر بدهد، زکاهٔ حساب نمی‌شود، و بعد از آن که زکاهٔ بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده

بابت زکاهٔ حساب کند.

۱۹۷۹ – فقیری که می‌داند زکاهٔ بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکاهٔ بگیرد، و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکاهٔ بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاهٔ حساب کند.

۱۹۸۰ – فقیری که نمی‌دانـد زکاهٔ بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکاهٔ بگیرد، و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاهٔ حساب کند.

۱۹۸۱ – مستحب است زکاهٔ گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکاهٔ، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکاهٔ به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکاهٔ را به او بدهد.

۱۹۸۲ – بهتر است زکاهٔ را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

۱۹۸۳ – اگر در شـهر کسی که می‌خواهد زکاهٔ بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکاهٔ را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برسانـد، چنانچه امیـد نداشـته باشد که بعدا مسـتحق پیدا کند، باید زکاهٔ را به شـهر دیگر ببرد و به مصـرف زکاهٔ برساند، و می تواند مخارج بردن به آن شهر را با اجازه حاکم شرع از زکاهٔ بردارد، و اگر زکاهٔ تلف شود ضامن نیست.

۱۹۸۴ – اگر در شـهر خودش مسـتحق پیدا شود، می تواند زکاهٔ را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاهٔ تلف شود ضامن است مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد.

۱۹۸۵ – اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکاهٔ می‌دهد با خود او است.

۱۹۸۶ – کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاهٔ بدهکار است بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهـد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

۱۹۸۷ – مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکاهٔ را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

۱۹۸۸ – اگر شک کنـد زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مال زکاهٔ دار موجود باشـد بایـد زکاهٔ را بدهد، هر چند شک او برای زکاهٔ سالهای پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

۱۹۸۹ – فقیر نمی‌توانـد، پیش از گرفتن زکاهٔ او را به کمتر از مقـدار آن صـلح کنـد، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکاهٔ قبول نماید.

و هم چنین مالک نمی تواند زکاهٔ را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکاهٔ راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلا کسی که زکاهٔ زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکاهٔ را بدهد، و حال توبه کرده اگر فقیر راضی شود زکاهٔ او را بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

۱۹۹۰ – انسان نمی تواند از سـهم سبیل اللّه قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنابر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

۱۹۹۱ – انسان نمی توانـد از زکاهٔ ملک بخرد، و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

۱۹۹۲ – انسـان می توانـد برای رفتن به حـج و زیـارت و ماننـد اینهـا از سـهم سبیل اللّه زکاهٔ بگیرد، اگر چه فقیر نباشـد، یا این که به مقدار خرج سالش زکاهٔ گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، و

بنابر احتیاط از حاکم شرع برای صرف زکاهٔ در آن اذن بگیرد.

۱۹۹۳ – اگر مالک فقیری را وکیل کنـد که زکاهٔ مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکـاهٔ برنـدارد، نمی توانـد چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشـته باشـد که قصـد مالـک این نبوده، می تواند برای خودش هم بردارد.

۱۹۹۴ – اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکاهٔ بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاهٔ گفته شد، در آنها جمع شود، باید زکاهٔ آنها را بدهد.

۱۹۹۵ – اگر دو نفر در مالی که زکاهٔ آن واجب شـده با هم شـریک باشـند، و یکی از آنها زکاهٔ قسـمت خود را بدهـد و بعد مال را تقسیم کنند، هر چند بداند شریکش زکاهٔ سهم خود را نداده و بعدا نیز نمی‌دهد تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

۱۹۹۶ – کسـی که خمس یـا زکـاهٔ بـدهکار است و کفاره و نـذر و ماننـد اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهـد، اگر مالی که خمس یا زکاهٔ آن واجب شـده، از بین نرفته باشـد، بایـد خمس و زکاهٔ را بدهـد، و اگر از بین رفته باشد، دادن زکاهٔ و خمس و قرض بر دادن کفاره و نذر مقدم است.

۱۹۹۷ – کسـی که خمس یـا زکاهٔ بـدهکار است و حجهٔ الاسـلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد، و مال او برای همه آنها کافی نباشـد، چنانچه مالی که خمس و زکاهٔ آن واجب شـده، از بین نرفته باشـد، بایـد خمس یا زکاهٔ را بدهند، و بقیه مال او را صرف ادای قرضـش نماینـد، و اگر مـالی که خمس و زکـاهٔ آن واجب شـده از بین رفته باشـد، بایـد مال او را صـرف ادای قرضـش بنمایند، و در صورتی که چیزی باقی باشد، صرف حج کنند و اگر چیزی زیاد آمد، به خمس و زکاهٔ قسمت نمایند.

۱۹۹۸ – کسـی که مشـغول تحصـیل علم است و اگر تحصیل نکند، می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب عینی باشد، می‌شود از سـهم فقرا به او زکاهٔ داد، و اگر تحصـیل آن علم دارای مصـلحت عامه باشد، زکاهٔ دادن به او از سـهم سبیل اللّه با اجازه حاکم شرع – بنابر احتیاط – جایز است، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکاهٔ بدهند.

زکاهٔ فطره

۱۹۹۹ – کسـی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که گفته می‌شود تقریبا سه کیلو است، از غذاهای معمول در شهرش مانند، گندم یا جو یا خرمـا یـا کشـمش یـا برنـج یـا ذرت به مسـتحق بدهـد، و اگر به جـای آن پول هم بدهـد کافی است، و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد.

۲۰۰۰ – کسـی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسـی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاهٔ فطره بر او واجب نیست.

۲۰۰۱ – انسـان فطره کسـانی را که در غروب شب عیـد فطر نـان خور او حسـاب می‌شونـد، بایـد بدهـد، کوچـک باشـند یـا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

۲۰۰۲ – اگر کسـی را که نان خور او است و در شـهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشـته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

۲۰۰۳ – فطره مهمـانی که پیش از غروب شب عیـد فطر بـا رضـایت صاحبخـانه وارد شـده و نـان خور او – هر چنـد موقتـا – حسـاب می‌شود، بر او واجب است.

۲۰۰۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود، و مدتی نزد او می‌ماند، بنابر احتیاط واجب است و هم چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

۲۰۰۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود در صورتی که نان خور او حساب شود، بنابر احتیاط واجب است والا واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد، و در خانه او افطار کند.

۲۰۰۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکاهٔ فطره بر او واجب نیست، والا بنابر احتیاط واجب لازم است فطره را بدهد.

۲۰۰۷ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکاهٔ فطره را بدهد.

۲۰۰۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکاهٔ فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکاهٔ فطره را بدهد.

۲۰۰۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکاهٔ فطره را بدهد.

۲۰۱۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکاهٔ فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد، و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و هم چنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد، و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

۲۰۱۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطره او را بدهد، ولی احتیاط واجب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

۲۰۱۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

۲۰۱۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

۲۰۱۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان بنابر احتیاط واجب می‌شود، چنانچه دارای شرایط گذشته در مساله (۱۹۹۹) باشد، فطره خویش را بدهد.

۲۰۱۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

۲۰۱۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور شخص دیگری باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

۲۰۱۷ - کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

۲۰۱۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

۲۰۱۹ - انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

۲۰۲۰ - اگر انسان کسی را که اجیر می‌نماید، مانند بنا و نجار و خادم مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

۲۰۲۱ – اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد مشهور فرموده اند باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مقتضای احتیاط ترک نشود.

مصرف زکاهٔ فطره

۲۰۲۲ – زکاهٔ فطره را بنابر احتیاط واجب باید فقط به فقرای شیعه که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکاهٔ مال هستند، داد، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد، می تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

۲۰۲۳ – اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره او را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

۲۰۲۴ – فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

۲۰۲۵ – به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

۲۰۲۶ – احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکالی ندارد.

۲۰۲۷ – اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کافی نیست.

۲۰۲۸ – انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر مثلا جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

۲۰۲۹ – مستحب است در دادن زکاهٔ فطره، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را بر دیگران نیز مقدم دارد.

۲۰۳۰ – اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید عوض فطره را بدهد.

۲۰۳۱ – اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است.

مسایل متفرقه زکاهٔ فطره

۲۰۳۲ – انسان باید زکاهٔ فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید.

۲۰۳۳ – اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

۲۰۳۴ – گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر

خالص آن به یک صاع برسد، و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

۲۰۳۵ – اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

۲۰۳۶ – کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلا اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

۲۰۳۷ – کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

۲۰۳۸ – اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

۲۰۳۹ – اگر موقعی که دادن زکاهٔ فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعدا بنابر احتیاط بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

۲۰۴۰ – اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

۲۰۴۱ – اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

۲۰۴۲ – اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، و در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

۲۰۴۳ – اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد، و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

حج

احکام حج

۲۰۴۴ – حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود: اول آن که بالغ باشد.

دوم آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

چهارم آن که مستطیع باشد.

و مستطیع بودن به چند چیز است.

اول آن که توشه راه و هم چنین مرکب سواری – در صورت احتیاج به آن – یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بدون مشقت زیاد بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست.

ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود، مگر آن که آن راه آن قدر دورتر و غیر معمولی باشد که بگویند راه حج بسته است.

چهارم به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه.

و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد.

ششم بعد از برگشتن کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، یعنی این طور نباشد که به واسطه مخارج حج پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

۲۰۴۵ – کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

۲۰۴۶ – زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش مال نداشته باشد، و شوهرش هم مثلا فقیر باشد، و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

۲۰۴۷ – اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد، و دیگری به او بگوید حج برو، و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.

۲۰۴۸ – اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی گردد، به او ببخشند برای این که حج کند، حج بر او واجب می‌شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب و کارش باشد، به طوری که اگر حج رود نتواند قرض خود را در موقعش ادا نماید یا آن که نتواند مخارج زندگانیش را در بقیه سال تامین نماید حج بر او واجب نیست.

۲۰۴۹ – اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

۲۰۵۰ – اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

۲۰۵۱ – اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

۲۰۵۲ – اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

۲۰۵۳ – اگر انسان اجیر شود که مباشرتا از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

۲۰۵۴ – اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد، بعدا حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد چنانچه ممکن است در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده.

راضـی شود که حـج او در سال بعد بجا آورده شود، چنانچه اطمینان نداشـته باشد که سال بعد بتواند برای خود حج برود، باید سال اول برای خود حج نماید و حج آن کسی را که او را اجیر کرده برای سال بعد بگذارد.

۲۰۵۵ - اگر کسـی که مسـتطیع شـده به مکه رود و در وقت معینی که دسـتور داده انـد به عرفـات و مشـعر الحرام نرسـد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست.

مگر آن که از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، که در این صورت اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

۲۰۵۶ - اگر کسی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید، و ناامید باشد از این که بعدا خـودش حـج کنـد بایـد دیگری را از طرف خـود بفرسـتد، بلکه اگر ناامیـد هم نباشـد، احتیـاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعـدا قـدرت پیدا کرد، خودش نیز حج نماید، و هم چنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسـطه پیری یـا مرض یا ناتوانی نتوانـد حـج کنـد و ناامیـد از توانایی خود باشـد، و در تمام این صور احتیاط مسـتحب آن است که چنانچه منوب عنه مرد باشد، نایب صروره باشد، یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

۲۰۵۷ - کسـی که از طرف دیگری برای حـج اجیر شـده، بایـد طواف نسـاء را نیز از طرف او بجـا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کنـد چنانچه بعـد از چنـد روز یادش بیایـد و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

ولی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می تواند نایب بگیرد.

احکام خرید و فروش

احکام خرید و فروش

۲۰۵۹ - شـخص کاسب سـزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه به واسطه یاد نگرفتن در معرض مخالفت حکم الزامی باشد، یاد گرفتن لازم است، و از حضـرت صادق علیه السلام روایت شده: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد.

۲۰۶۰ - اگر انسـان برای ندانسـتن مسـاله ای ندانـد معامله ای که کرده صـحیح است یا باطل، نمی توانـد در مالی که گرفته تصـرف نماید، مگر آن که بداند طرف راضی به تصرف در آن است هر چند معامله باطل باشد.

۲۰۶۱ - کسـی که مـال نـدارد و مخـارجی بر او واجب است مثـل خرج زن و بچه، بایـد کسب کنـد و برای کارهـای مسـتحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

۱/۲۰۶۱ - چند چیز در خرید و فروش مستحب شمرده شده است: اول آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد.

مگر به لحاظ فقر و مانند آن.

دوم آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند، مگر آن که در معرض غبن باشد.
سوم آن که چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.
چهارم آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزنند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

۲۰۶۲ - عمده معاملاتی که مکروه شمرده شده از این قرار است: اول فروش زمین، مگر این که زمین دیگری با پول آن بخرد.
دوم قصابی.
سوم آن که کار خود را کفن فروشی قرار دهد.
چهارم معامله با مردمانی که پرورش سالم نشده اند.
پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.
ششم آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.
هفتم آن که برای خریدن جنسی که مسلمان دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات حرام

۲۰۶۳ - معاملات حرام بسیار است از آن جمله این موارد است: اول خرید و فروش مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و خوک و هم چنین مردار نجس بنابر احتیاط، و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین نجس استفاده حلال نمود، مثلا غایط را کود نمایند خرید و فروش جایز است، اگر چه احتیاط در ترک است.
دوم خرید و فروش مال غصبی.
سوم بنابر احتیاط خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل حیوانات درنده، در صورتی که منفعت محلله قابل توجهی نداشته باشند.
چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد.
مانند اسباب قمار.
پنجم معامله ای که در آن ربا باشد.
ششم معامله ای که در آن غش باشد مثل فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله فرموده اند از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می کند.
۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، و هم چنین است، اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد، ولی منافع محلله متعارفه اش توقف بر پاک بودنش نداشته باشد - مانند بعضی از روغنها - بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت محلله قابل توجهی داشته باشد، باز هم فروختنش جایز است.

۲۰۶۵ – اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است، بفروشد باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار می گیرد، مثل این که آب نجس را در وضو و یا غسل به کار می‌برد و با آن نماز واجبش را می‌خواند، و یا از آن چیز نجس در خوردن و آشامیدن استفاده می کند، البته اگر بداند که گفتن به او فایده ای ندارد، چون مثلا آدم لاابالی است که نجاست و طهارت را رعایت نمی کند، لازم نیست به او بگوید.

۲۰۶۶ – خرید و فروش دواهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگر چه جایز است ولی باید نجاستش را در صورتی که در مساله پیش گفته شد به مشتری بگویند.

۲۰۶۷ – خرید و فروش روغن هایی که از ممالك غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد.

روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالك غیر اسلامی بیاورند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده اگر چه پاك و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مساله (۲۰۶۵) گذشت.

۲۰۶۸ – اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن بنابر احتیاط جایز نیست.

۲۰۶۹ – چرمی که از ممالك غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود، در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جایز است، و هم چنین نماز در آن بنابر اقوی صحیح می‌باشد.

۲۰۷۰ – روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود، و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، هر چند محکوم به طهارت است و خرید و فروشش جایز است ولی خوردن آن روغن جایز نیست.

۲۰۷۱ – مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

۲۰۷۲ – فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

۲۰۷۳ – اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می‌خرد ندهد این قصد به صحت معامله ضرر ندارد، و لازم است پول آن را به فروشند بدهد.

۲۰۷۴ – اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده، بعدا از مال حرام بدهد، معامله صحیح است.

ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا این که ذمه اش بری گردد.

۲۰۷۵ – خرید و فروش آلات لهو حرام مثل تار و ساز جایز نیست و بنابر احتیاط سازهای کوچك که بازیچه بچه‌ها است نیز آن حکم را دارد، و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد.

۲۰۷۶ – اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلا انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام، بلکه بنابر احتیاط باطل است.

ولی اگر به این قصد نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

۲۰۷۷ – ساختن مجسمه جاندار مطلقا بنابر احتیاط حرام است ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگر چه احوط ترك است و اما نقاشی جاندار بنابر اقوی جایز است.

۲۰۷۸ – خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، و از فروشنده بگیرد،

باید به صاحب اصلیش برگرداند.

۲۰۷۹ – اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاـ بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد، به طوری که آن را روغن نگویند معامله باطل است، و اگر مقدار پیه کم باشد، به طوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند معامله صحیح است، ولی مشتری خیار عیب دارد و می تواند معامله را بهم بزند، و پول خود را پس بگیرد، و اما اگر روغن از پیه متمایز باشد، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

۲۰۸۰ – اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلا یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد، و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

۲۰۸۱ – اگر چیزی را که اضافه می گیرد، غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلا یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می‌باشد.

۲۰۸۲ – اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاـ یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد و هم چنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و نیم من گندم در طرف اول در مقابل دستمال در طرف دوم باشد اشکال ندارد.

۲۰۸۳ – اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، اشکال ندارد – مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده و معامله با مدت باشد، که صحت آن در این صورت محل اشکال است، مثل این که ده دانه گردو نقدا بدهد که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد – و از این قبیل است فروختن اسکناس، پس مانعی ندارد که مثلا تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا دلار نقدا یا با مدت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتر بگیرد، نباید معامله با مدت باشد، و گرنه صحت آن محل اشکال است، مثل این که صد تومان نقدا بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد.

۲۰۸۴ – جنسی را که در غالب شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، بنابر اقوی جایز است که آن جنس را به زیادتر در شهری که با شماره معامله می کنند بفروشد، و هم چنین در صورتی که شهرها مختلف باشند، و چنین غلبه ای در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

۲۰۸۵ – در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شوند، اگر چیزی را که می‌فروشد، و عوضی را که می گیرد، از یک جنس نباشد، و معامله نقدی باشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر معامله با مدت باشد، محل اشکال است، پس اگر یک من برنج را به دو من گندم تا یک ماه بفروشد، صحت معامله خالی از اشکال نیست.

۲۰۸۶ – اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند، نمی تواند زیادی بگیرد، و مشهور فرموده اند جنسی را که می‌فروشد، و

عوضـی را که می گیرد، اگر از یک چیز عمل آمـده باشـد، بایـد در معامله زیادی نگیرد، مثلا اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است ولی کلیت این حکم محل اشکال است.

۲۰۸۷ – جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر مثلا یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد.

ربا و حرام است و نیز اگر مثلا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گنـدم بدهـد، چون جو را نقـد گرفته و بعـد از مـدتی گنـدم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

۲۰۸۸ – پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند، و هم چنین مسلمان می تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربـا بگیرد، ولی معـامله ربـا بـا کافری که در پناه اسـلام هست حرام است، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شـریعت او جایز باشد، می تواند از او ربا بگیرد.

شرایط فروشنده و خریدار

۲۰۸۹ – برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول آن که بالغ باشند.

دوم آن که عاقل باشند.

سوم آن که سفیه نباشند – یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم آن که جنس و عوض را که می‌دهند مالک باشند، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۹۰ – معامله با بچه نابالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، مگر در چیزهای کم قیمتی که معمول است با بچه ممیز نابالغ در آنها معامله شود.

و اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صـحیح است، بلکه اگر جنس یـا پول مـال دیگری باشـد، و آن بچه وکالتـا از صـاحبش آن مـال را بفروشـد، یـا بـا آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که معامله صحیـح است، اگر چه بچه ممیز مسـتقل در تصـرف باشـد، و هم چنین است اگر طفل وسـیله باشـد که پول را به فروشـنده بدهـد، و جنس را به خریـدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشـنده برساند اگر چه ممیز نباشد، معامله صـحیح است چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند.

۲۰۹۱ – اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صـحیح نیست، چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشـد، بایـد جنس یا پولی را که از او گرفته در صـورتی که مـال خـود بچه باشـد، به ولی او و اگر مـال دیگری بوده به صـاحب آن بدهـد، یـا از صـاحبش رضـایت بخواهـد، و اگر صاحب آن را نمی‌شـناسد، و برای شـناختن او هم وسـیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

۲۰۹۲ – اگر کسـی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صـحیح نیست، معامله کند، و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، ظاهر این است که می تواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او مطالبه نماید.

و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

۲۰۹۳ – اگر خریدار یا فروشـنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضـی شود مثلا بگوید راضی هستم، معامله صحیح است.

ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

۲۰۹۴ - اگر انسان مال کسـی را بـدون اجازه او بفروشـد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضـی نشود، و اجاره نکند معامله باطل است.

۲۰۹۵ - پـدر و جـد پـدری طفل و نیز وصـی پدر، و وصـی جد پدری بر طفل می‌توانند مال طفل را بفروشـند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند، می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

۲۰۹۶ - اگر کسـی مالی را غصب کند و بفروشد، و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننـده به مشـتری داده، و منفعتهـای آن از موقع معـامله ملـك مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهـای آن از موقع معامله، ملك کسی است که مال او را غصب کرده اند.

۲۰۹۷ - اگر کسـی مالی را غصب کنـد و بفروشـد، به قصـد این که پول آن مال خودش باشـد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالك می‌شود، نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

۲۰۹۸ - جنسی را که می‌فروشد و چیزی را که عوض آن می گیرد، پنج شرط دارد: اول آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آن که بتوانـد آن را تحویـل دهـد، و گرنه معـامله صـحیح نیست، مگر آن که آن را بـا چیزی که می توانـد او را تحویل دهـد، بفروشـد که در این صورت معامله صـحیح است، ولی ظاهر آن است که اگر خریـدار بتوانـد آن چیزی را که خریده به دست آورد، هر چنـد فروشـنده قادر نباشـد که آن را به او تحویل دهـد، معامله صـحیح است، مثلا اگر اسبی را که فرار کرده بفروشـد، و خریدار بتواند آن را پیدا کند معامله اشکال ندارد، و صحیح می‌باشد، و احتیاج به ضمیمه در این صورت نیست.

سوم خصوصیاتی را که در جنس و عوض است و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم آن که متعلق حق دیگری نباشد، به طوری که به خارج شدن از ملك مالك حق آن شخص از میان برود.

پنجم خود جنس را بفروشـد نه منفعت آن را پس اگر مثلا منفعت یك ساله خانه را بفروشـد، صـحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت مالك خود را بدهـد، مثلا فرشـی را از کسـی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگـذار کنـد، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۹۹ - جنسـی را که در شـهری با وزن یا پیمانه معامله می کننـد در آن شـهر انسان بایـد با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

۲۱۰۰ - چیزی را که بـا وزن خریـد و فروش می کننـد بـا پیمـانه هم می‌شود معـامله کرد، به این طور که اگر مثلاـ می‌خواهـد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد، ده پیمانه بدهد.

۲۱۰۱ - اگر معامله از جهت نبودن یکی از شـرطهایی که گفته شد - غیر شـرط چهارم - باطل باشد ولی خریدار و فروشـنده راضـی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند آنها اشکال ندارد.

۲۱۰۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند اسـتفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرنـد یا در معرض این جهت باشـد، مثلا حصـیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن برای متولی و کسـی که در حکم او است، اشـکال نـدارد، و در صورتی که ممکن باشـد، باید بنابر احتیاط پول آن را در همان مسجد به

مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

۲۱۰۳ – هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود، که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، بعضی گفته اند که می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند، ولی این حکم محل اشکال است ولیکن اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند فروختن آن در این صورت اشکال ندارد.

۲۱۰۴ – خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است.

و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده

صیغه خرید و فروش

۲۱۰۵ – در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشد، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

۲۱۰۶ – اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه ها

۲۱۰۷ – میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته چنانچه معلوم باشد، که از آفت رسته است یا نه به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح است، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد، که از آفت رسته است یا نه، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند، یا همان مقداری که فعلا روییده – به شرط آن که مالیت قابل توجهی داشته باشد، – بفروشند معامله صحیح است، و هم چنین اگر چیزی از حاصل زمین یا چیز دیگری را با آن بفروشند، معامله صحیح است، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه‌ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد.

۲۱۰۸ – فروختن میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد نیز جایز است، ولی باید با ضمیمه باشد، به طوری که در مساله پیش گفته شد، و یا آن که میوه بیشتر از یک سال را بفروشند.

۲۱۰۹ – اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما چه از آن درخت و چه از غیر آن قرار ندهند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهند اشکال ندارد.

۲۱۱۰ – فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد، ولی اگر ظاهر و نمایان نشده باشد فروختن آن اشکال دارد.

۲۱۱۱ – اگر خوشه گندم را بعد از آن که دانه بسته به گندمی که از خودش حاصل می‌آید، یا از خوشه دیگری بفروشند معامله صحیح نیست.

نقد و نسیه

۲۱۱۲ – اگر جنسی را نقـد بفروشـند، خریـدار و فروشـنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرنـد و تحویل دادن در منقول ماننـد فرش و لباس و غیر منقول مانند خانه و زمین باین است که دست از آن چیز بردارد، و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد بتواند در آن تصرف کند و این معنی به اختلاف موارد مختلف می‌باشد.
۲۱۱۳ – در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد، پس اگر جنسـی را بفروشد که سـر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است.
۲۱۱۴ – اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.
۲۱۱۵ – اگر جنسی را نسیه بفروشـد، بعـد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشـته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.
۲۱۱۶ – اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است.
ولی اگر به کسـی که قیمت نقـدی جنس را می‌دانـد نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلا بگوید جنسـی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.
۲۱۱۷ – کسـی که جنسـی را نسـیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلا بعد از گذشـتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

۲۱۱۸ – معامله سلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلي را که بعد از مدتی تحویل می‌دهد بفروشد پس اگر خریدار بگوید این پول را می‌دهم که مثلا بعـد از شـش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشـنده بگویـد قبول کردم، یا فروشـنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.
۲۱۱۹ – اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است.
ولی اگر جنسـی یـا پولی را که از جنس طلاـ و نقره نیست بفروشـد و عوض آن را جنس دیگر یـا پول طلا یا نقره بگیرد معامله – به تفصیلی که در شرط هفتم مساله آینده گفته می‌شود – صحیح است.
و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.
۲۱۲۰ – معامله سلف هفت شرط دارد: اول خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند.
ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.
دوم پیش از آن که خریـدار و فروشـنده از هم جـدا شونـد، خریدار تمام قیمت را به فروشـنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشـنده طلبکار نقـدی باشـد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کنـد و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله را بهم بزنند.

سوم مـدت را کاملاـ معین کننـد و اگر بگویـد تـا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مـدت کاملا معلوم نشـده معامله او باطل است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد چه کمیاب باشد یا نه.

پنجم جای تحویل جنس را بنابر احتیاط کاملا معین نماینـد، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشـد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولا با دیدن معامله می‌کنند اگر سـلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

هفتم چیزی را که می‌فروشـند، چنانچه از اجناسـی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، عوض آن از آن جنس نباشد، بلکه بنابر احتیاط لازم از غیر آن جنس از اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود هم نباشد، و اگر چیزی را که می‌فروشد از اجناسی باشد که با شماره فروخته می‌شود، بنابر احتیاط جایز نیست که عوض آن را از جنس خود با مقداری زیادتر قرار دهد.

احکام معامله سلف

۲۱۲۱ – انسان نمی تواند جنسـی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشـکال ندارد، ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، غیر از میوه‌ها پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست مگر این که به سرمایه اش یا به کمتر از آن بفروشد.

۲۱۲۲ – در معامله سـلف اگر فروشـنده جنسـی را که قرارداد کرده در موعـدش بدهـد، مشتری باید قبول کند، هر چند بهتر از آنچه قرار گذاشته باشد، در صورتی که از همان جنس حساب شود.

۲۱۲۳ – اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

۲۱۲۴ – اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

۲۱۲۵ – اگر جنسـی را که سـلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کنـد تا تهیه نمایـد، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد، و بنابر احتیاط نمی تواند آن را به فروشـنده به قیمت مشتری بفروشد.

۲۱۲۶ – اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

۲۱۲۷ – اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

۲۱۲۸ – اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا نقـدا بفروشد، معامله صـحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد، ولی اگر معامله با مدت باشد باطل است.

۲۱۲۹ – اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند.

بایـد فروشـنده و خریـدار پیش از آن که از یکـدیگر جـدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

۲۱۳۰ – اگر فروشـنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد، و از یکدیگر جدا شوند اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۳۱ – اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است – مگر آن که بداند مثلا مقدار نقره خاک با مقدار نقره خالص مساوی می‌باشد – ولی فروختن خاک نقره را به طلا، و خاک طلا را به نقره همان طوری که سابقا گفته شد اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

۲۱۳۲ – حق بهم زدن معامله را خیار می گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را بهم بزنند.

اول آن که از هم جدا نشده باشند، هر چند مجلس معامله را ترک گفته باشند.

و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن گویند.

و منشا ثبوت این نحو از خیار (شرط ارتکازی) در عرف عام می‌باشد، یعنی در هر معامله ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است که مالی را که می گیرد از جهت مالیت به مقدار فاحش کمتر از مالی را که می‌پردازد نباشد، و اگر باشد، حق بهم زدن معامله را داشته باشد، ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتکازی طور دیگر باشد مثلا شرط این باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته باشد بتواند مابه التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را بهم زند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود.

سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند که آن را خیار شرط گویند.

چهارم یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند یا رغبت او به آن زیادتر شود که آن را خیار تدلیس گویند.

پنجم یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مال معینی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند.

ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند.

هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می تواند معامله را بهم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد، و آن را خیار شرکت گویند.

هشتم صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، یا آن که طرف جنس را سابقا دیده بوده و خیال می‌کرده که فعلا هم دارای خصوصیاتی است که در گذشته در آن دیده، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده، که در این صورت طرف می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار رؤیت گویند.

نهم اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت نکرده باشد، و اما اگر او را اصلا مهلت نداده باشد، می تواند با اندکی تاخیر در پرداخت پول معامله را بهم بزند، و اگر او را بیش از سه روز مهلت داده باشد، نمی تواند تا تمام شدن مدت معامله را بهم بزند، و از این جا معلوم می‌شود که اگر جنسی را که فروخته مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه خریدار تا شب پول آن را ندهد، و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، و آن را خیار تاخیر گویند.

دهم کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار حیوان گویند.

یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار تعذر تسلیم گویند و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجهی گرانتر خریده باشد، می تواند معامله را بهم بزند، البته به شرط آن که مقدار تفاوت در حال بهم زدن معامله هم ثابت باشد، و گرنه معلوم نیست که بتواند معامله را بهم بزند.

و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزانتر فروخته باشد، می تواند به شرط گذشته معامله را بهم بزند.

۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط که مثلا خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می‌فروشند، و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

۲۱۳۵ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او می‌دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۳۶ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۳۷ - اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که یك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می تواند معامله را بهم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلا در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یك چهارم می‌باشد، می تواند یك چهارم پولی را که داده یعنی یك تومان از فروشنده بگیرد.

۲۱۳۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می تواند معامله را بهم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مساله پیش گفته شد بگیرد.

۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند در صورت عدم امکان رد جایز است.

۲۱۴۰ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد چنانچه بخواهد باید فورا معامله را بهم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول - با در نظر گرفتن اختلاف موارد - تاخیر بیندازد دیگر نمی تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۱ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را بهم بزند، و هم چنین است حکم در سایر خیارات.

۲۱۴۲ - در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول آن که

موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم آن که به عیب مال راضی شود.

سوم آن که در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم آن که فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

۲۱۴۳ – اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود نمی تواند معامله را بهم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۴ – اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را بهم بزند.

مسایل متفرقه

۲۱۴۵ – اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید، و بعدا مشتری بفهمد می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۶ – اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است.

و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد.

ولی اگر به طور جعاله باشد، و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

۲۱۴۷ – اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

۲۱۴۸ – اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۹ – قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

۲۱۵۰ – اگر دو نفر با هم اتفاق ببندند که با مال مشترک خود تجارت کنند و آنچه منفعت می‌برند میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان

صحیح است.

۲۱۵۱ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلا چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلا نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد در مقابل نصف مزد کار او مصالحه صحیح است و هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می‌شود.

۲۱۵۲ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در سود جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه نسیه می‌خرد شریک کند یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند هر دو در آن جنس شریک می‌شوند.

۲۱۵۳ - کسانی که به واسطه شرکت با هم شریک می‌شوند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

۲۱۵۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، و هم چنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا بیشتر کار نمی‌کند، یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری نیست بیشتر منفعت ببرد، باز هم شرط صحیح است و باید آنچه شرط کرده اند به او بدهند.

۲۱۵۵ - اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد، صحت شرکت محل اشکال است.

۲۱۵۶ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

۲۱۵۷ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، یا شخص سومی برای معامله کردن اجاره شود، باید به قرارداد عمل نمایند.

۲۱۵۸ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

۲۱۵۹ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد، رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.

و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد اگر این کار خلاف معمول است.

۲۱۶۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند یا آن که قراردادی نکرده باشند، و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هر چند معامله بنابر اقوی صحیح است ولی اگر معامله زیان آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده ضامن است.

۲۱۶۱ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده، چنانچه نزد دیگر شریکها مامون باشد، باید

حرف او را قبول کنند و اگر این چنین نیست می‌توانند نزد حاکم شرع بر علیه او شکایت کنند تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد.

۲۱۶۳ – اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

۲۱۶۴ – هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر آن که قسمت رد باشد یا ضرر معتنابه بر شرکاء داشته باشد.

۲۱۶۵ – اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و هم چنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

۲۱۶۶ – اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است ولی اگر برای شرکت بخرد، و قرار شرکت معامله نسیه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

۲۱۶۷ – اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مفید نباشد، به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگرنه باطل می‌باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فایده ای باشد که در فرض صحت شرکت می‌برده همان مقدار فایده را می تواند بگیرد.

احکام صلح

۲۱۶۸ – صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

۲۱۶۹ – کسی که مالش را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به واسطه ورشکستگی هم نباشد.

۲۱۷۰ – لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

۲۱۷۱ – اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید، و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است بلکه اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد و مقید نکند بخصوص روغن شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است.

۲۱۷۲ – اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از

طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

۲۱۷۳ - اگر انسان مقدار بـدهی خود را بدانـد و طلبکار او ندانـد چنانچه، طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صـلح کنـد مثلا پنجاه تومان طلبکار باشـد و طلب خود را به ده تومان صـلح نمایـد، زیادی برای بـدهکار حلال نیست، مگر آن که مقـدار بـدهی خود را به او بگویـد و او را راضـی کنـد، یـا طوری باشـد که اگر مقـدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقـدار صـلح می کرد.

۲۱۷۴ - اگر دو نفر در دسـت و یـا بر ذمه یکـدیگر مـالی داشـته باشـند، و بداننـد که یکی از آن دو از دیگری بیشـتر است، چنـانچه فروش آن دو مال به یکـدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صـلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مـال از دیگری معلوم نباشـد ولی احتمال زیادی برود نمی‌تواننـد، بنابر احتیاط لازم آن دو را به یکـدیگر صـلح نمایند.

۲۱۷۵ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشـند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشـند، و بخواهنـد طلبهای خود را به یکدیگر صـلح کننـد چنانچه به طوری که در مساله پیش گفته شـد، مستلزم ربا نباشـد، اشـکال نـدارد، مثلا اگر هر دو ده من گنـدم طلبکار باشـند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب به سر آمده باشد مصالحه آنان صحیح است.

۲۱۷۶ - اگر از کسـی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صـلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلاـ یـا نقره یا جنس دیگری باشـد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، و اما در غیر آنهـا برای طلبکـار جـایز است که طلب خود را به بـدهکار یـا غیر آن به کمتر از طلب صـلح نموده یـا بفروشـد، چنـان که در مساله (۲۲۹۷) خواهد آمد.

۲۱۷۷ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند.

و نیز اگر در ضـمن معـامله برای هر دو یـا یکی از آنـان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشـند، کسـی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند.

۲۱۷۸ - تا وقتی خریـدار و فروشـنده از هم جـدا نشـده انـد می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد.

و هـم چنین اگر پـول جنسـی را که خریـده تـا سه روز ندهـد و جنس را تحویـل نگیرد همـان گـونه که در مسـاله (۲۱۳۲) گـذشت، فروشـنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسـی که مالی را صـلح می کند، در این سه صورت حق بهم زدن صـلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تاخیر کند یا این که شـرط شده باشد که مثلا مال المصالحه را نقـد بدهـد و طرف عمل به شـرط ننمایـد، در این صورت می توانـد صـلح را بهم بزنـد و هم چنین در بقیه صور دیگر که در احکام خریـد و فروش گفته شـد نیز می توانـد صـلح را بهم بزنـد، مگر در صـورتی که یکی از دو طرف مصـالحه مغبـون باشـد که در این صورت معلوم نیست بتواند معامله را بهم بزند.

۲۱۷۹ - اگر چیزی را که به صـلح گرفته معیوب باشد، می تواند صـلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

۲۱۸۰ - هر گاه مال خود را به کسـی صـلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلا وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

۲۱۸۱ – اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، نمی تواند چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد و هم چنین مفلس نمی تواند چیزی از اموالی را که حق تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند ولی می تواند خودش را اجاره دهد.

۲۱۸۲ – انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

۲۱۸۳ – اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آن که بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند، هر چند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بخلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر بر خلاف مصلحت ملزمه شرعیه بود، یعنی مصلحتی که می‌دانیم شارع مقدس راضی به ترک آن نیست، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمی تواند بعد از بلوغ اجاره را بهم بزند.

۲۱۸۴ – بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

۲۱۸۵ – اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم اجاره صحیح است بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد، به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

۲۱۸۶ – اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

۲۱۸۷ – کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

۲۱۸۸ – اگر خانه یا دکان یا کشتی یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آن که اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد مثل این که زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعدا شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکنای خودش به شوهرش اجاره دهد، و اگر مالک شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد – البته تحویل دادن ملک به مستاجر دوم باید بنابر احتیاط از مالک اجازه بگیرد – ولی اگر بخواهد بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده – هر چند از جنس دیگر – اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا برای نگهداری آن خسارتی متحمل شده باشد.

۲۱۸۹ – اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مساله قبلی گذشت.

و اگر شرط نکند، می تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی چیزی که به او اجاره می‌دهد باید در قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده نباشد، و هم چنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

۲۱۹۰ – اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده اجاره دهد صحت اجاره محل اشکال است.

۲۱۹۱ – اگر خانه یا دکانی را مثلا یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید.

می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

۲۱۹۲ – مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: اول آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

دوم مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد.

سوم تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، اگر مستاجر نتواند آن را بگیرد باطل است ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است.

چهارم آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر برای خوردن صحیح نیست.

پنجم استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند، ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب رودخانه هم به آن نرسد، صحیح نیست.

ششم چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

۲۱۹۳ – اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش فعلا موجود نباشد، صحیح است و هم چنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

۲۱۹۴ – زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

۲۱۹۵ – استفاده ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد: اول آن که حلال باشد.

بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم آن که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد، و از این قبیل است – بنابر احتیاط – یاد دادن مسائل حلال و حرام و تجهیز اموات پس اجیر شدن برای اینها جایز نیست.

و بنابر احتیاط معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده داشته باشد استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می‌دهد، و بار می‌برد، اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستاجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره خانه و دکان و یا به تعیین عمل است مانند آن که با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

۲۱۹۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند.

ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

۲۱۹۷ - اگر خانه ای را مثلا یک ساله اجاره دهند، و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

۲۱۹۸ – اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

۲۱۹۹ - اگر به مستاجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

۲۲۰۰ - خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند، و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد.

ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می تواند آنها را بیرون کند.

مسایل متفرقه اجاره

۲۲۰۱ - مالی را که مستاجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستاجر خصوصیات آن را بگوید.

۲۲۰۲ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین که فعلا موجود نیست قرار دهد، و یا این که کلی در ذمه قرار دهد مشروط به آن که از حاصل همان زمین پرداخت شود، اجاره صحیح نیست.

و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

۲۲۰۳ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج.

۲۲۰۴ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

۲۲۰۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بی کار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

۲۲۰۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلا اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل مطلق او بوده و

از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

۲۲۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلا پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را از او مطالبه کرد.

۲۲۰۸ - هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

۲۲۰۹ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

۲۲۱۰ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چه قدر بار بر آن بگذارد.

چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد، یا معیوب شود، ضامن است.

و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند، و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

۲۲۱۱ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن مقدار غیر معمول و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد، و بار را بشکند ضامن است.

۲۲۱۲ - اگر کسی بچه ای را ختنه کند، و در کار خود کوتاهی نماید، یا اشتباه کند مثل این که بیش از مقدار معمول ببرد، و آن بچه بمیرد، و یا به او ضرر برسد ضامن است، و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد، یا به او ضرر برسد، چنانچه در تشخیص این که آیا بچه ضرر می‌بیند یا نه به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمی‌دانسته که بچه ضرر می‌بیند ضامن نیست.

۲۲۱۳ - اگر پزشک به دست خود به مریض دوا بدهد، و یا برای او دوایی توصیه کند، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن است، هر چند در معالجه کوتاهی نکرده باشد.

۲۲۱۴ - هر گاه پزشک به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

۲۲۱۵ - مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را بهم بزنند.

۲۲۱۶ - اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند، به تفصیلی که در مساله (۲۱۳۲) گذشت.

ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را بهم بزنند.

۲۲۱۷ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستاجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزند، و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید، و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد.

می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

۲۲۱۸ - اگر چیزی را که اجاره کرده، دیگری نگذارد که آن را تحویل بگیرد، و یا پس از تحویل گرفتن دیگری آن را غصب کند

یا مانع از استفاده بردن از آن شود، نمی تواند اجاره را بهم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد.

۲۲۱۹ - اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستاجر بفروشد، اجاره بهم نمی‌خورد، و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد، و هم چنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

۲۲۲۰ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، چیزی را که اجاره کرده از قابلیت استفاده ای که برای مستاجر تعیین گشته بیفتد، اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستاجر به صاحب ملك داده به او برمی گردد، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

۲۲۲۱ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از قابلیت استفاده ای که برای مستاجر تعیین گشته بیفتد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود، و می تواند اجاره مدت گذشته را بهم بزند، و اجرة المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

۲۲۲۲ - اگر خانه ای را که مثلاـ دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه اجاره دهنده آن را به طور معمول بسازد که با اطاق قبلی فرق بسیار پیدا می کند حکم آن همان است که در مساله پیش گفته شد، و اگر این چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فورا آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود، و مستاجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می‌شود، و مستاجر می تواند اجاره تمام مدت را بهم بزند، و برای استفاده ای که کرده اجرة المثل بدهد.

۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد، مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد، و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، و اگر مالك فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح می‌شود، و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالك فعلی راجع می‌شود.

۲۲۲۴ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند، و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

۲۲۲۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

۲۲۲۶ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مالی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم، و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می گویند. و میان جعاله و اجاره از جهاتی فرق است از آن جمله این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد، می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

۲۲۲۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله

آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - صحیح نیست و هم چنین جعاله مفلس در آن قسم از اموالش که حق تصرف در آنها را ندارد صحیح نمی‌باشد.

۲۲۲۸ - کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بدون مقصد عقلایی به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می‌دهم جعاله صحیح نیست.

۲۲۲۹ - مالی را که قرار می گذارند، لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر به طوری نزد عامل معلوم باشد، که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود، کافی است، مثلا اگر جاعل بگوید، این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد، جعاله صحیح است، و هم چنین اگر بگوید، هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به خودش می‌دهم یا ده من گندم به او می‌دهم جعاله نیز صحیح است.

۲۲۳۰ - اگر مزد کار کاملا مبهم باشد، مثلا جاعل بگوید، هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

۲۲۳۱ - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد گرفتن ندارد.

۲۲۳۲ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند جاعل می تواند جعاله را بهم بزند.

۲۲۳۳ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد معامله را بهم بزند اشکال دارد.

۲۲۳۴ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می گیرد شود، باید آن را تمام نماید.

مثلا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد.

۲۲۳۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و هم چنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می‌دهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد.

جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

۲۲۳۶ - مزارعه چند نوع دارد از آن جمله آن است که مالك یا زارع اتفاق ببندند زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالك بدهد.

۲۲۳۷ - مزارعه چند شرط دارد: اول آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم.

یا بدون این که حرفی بزنند مالك، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید.

دوم صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و هم چنین باید مالك مفلس نباشد، ولی اگر زارع مفلس باشد، در صورتی که مزارعه مستلزم

تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد اشکال ندارد.

سوم هر کدام از مالک و زارع از سـهمی حاصل زمین ببرند: نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آن که مثلا مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست و هم چنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

چهارم آن که بنابر احتیاط سهم هر یک مشاع در تمام حاصل زمین باشد، هر چند اظهر آن است که این شرط معتبر نیست، بنابر این اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و نصف اول آنچه می‌رسد مال تو و نصف دیگر مال من مزارعه صحیح است.

پنجم مـدتی را که بایـد زمین در اختیار زارع باشـد معین کننـد و بایـد مـدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصـل ممکن باشد.

و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است.

ششم زمین قابل زراعت باشـد و اگر زراعت فعلا در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صـحیح است.

هفتم چیزی را که زارع بایـد بکارد معین کننـد مثلا معین کننـد که برنـج است یا گندم و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعـت معینی را در نظر ندارنـد تعیین لازم نیست و هم چنین اگر زراعـتی را که در نظر دارنـد معلـوم است لازم نیست به آن تصریح نمایند.

هشـتم مالک زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشـته باشد که با هم در لوازم کشاورزی تفاوت داشـته باشند، ولی اگر تفـاوت نداشـته باشـند تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگویـد در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکنـد مزارعه صحیح است.

نهم خرجی را که هر کـدام از آنان بایـد بکنـد معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکند معلوم باشد لازم نیست به آن تصریح نمایند.

۲۲۳۸ – اگر مالک با زارع قرار بگـذارد که مقـداری از حاصل برای یکی باشـد، و بقیه را بین خودشان قسـمت کننـد، مزارعه باطل است هر چنـد بداننـد که بعد از برداشـتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند، بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه هایی که کشـت شده یا مقدار خراجی را که دولت می گیرد، از حاصل استثناء شود و باقی مانده بین دو طرف تقسیم گردد مزارعه صحیح است.

۲۲۳۹ – اگر برای مزارعه مدتی را تعیین کرده باشـند که معمولا حاصل در آن به دست می‌آید ولی اتفاقا مدت تمام شود و حاصـل به دست نیایـد، چنانچه تعیین مـدت شامل این مورد هم می‌شـده یعنی منظور دو طرف این بوده که با تمام شـدن مـدت مزارعه تمام شود، هر چند حاصل به دست نیامده باشد، در این صورت چنانچه مالک راضـی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بمانـد و زارع هم راضـی باشـد مانعی ندارد، و اگر مالک راضـی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیـدن زراعت ضـرری به زارع برسـد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضـی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

۲۲۴۰ – اگر بـه واسـطه پیش آمـدی زراعت در زمین ممکن نشـود، مثلاـ آب از زمین قطع شـود، مزارعه بهم می‌خـورد و اگر زارع بـدون عـذر زراعت نکنـد چنانچه زمین در تصـرف او بوده و مالک در آن تصـرفی نداشـته است، بایـد اجاره آن مـدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

۲۲۴۱ – مالک و زارع نمی‌توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشـند، می‌تواننـد مطابق قراری که گذاشـته انـد معامله را بهم بزنند، و هم چنین

اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده عمل نماید، طرف دیگر می تواند معامله را بهم بزند.

۲۲۴۲ – اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد، و وارثشان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می‌خورد، مگر آن که کارهایی که بر عهده او بوده تمام شده باشد که در این صورت مزارعه بهم نمی‌خورد و باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او، ارث می‌برند، ورثه می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند.

۲۲۴۳ – اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و طرف از آن اطلاع داشته باشد دادن زیادی واجب نیست.

۲۲۴۴ – اگر بذر، مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند، که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد.

و اگر مالک راضی نشود، عده ای گفته اند که پیش از رسیدن زراعت می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند، ولی این گفته خالی از اشکال نیست و در هر صورت مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هر چند که اجاره زمین را هم از او مطالبه ننماید.

۲۲۴۵ – اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه سبز شود، و حاصل دهد، چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک است.

احکام مساقات و مغارسه

۲۲۴۶ – اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق ببندد، که مثلا درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

۲۲۴۷ – معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی‌دهد، در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد، مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد – مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند – صحیح است.

۲۲۴۸ – در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

۲۲۴۹ – مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و هم چنین مالک نباید مفلس باشد ولی اگر باغبان مفلس باشد در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد.

۲۲۵۰ – مدت مساقات باید معلوم باشد، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول

آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل به دست می‌آید صحیح است.

۲۲۵۱ - بایـد سـهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلا صد من از میوه‌ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند معامله باطل است.

۲۲۵۲ - لازم نیست قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شـدن حاصل بگذارنـد، بلکه اگر بعـد از ظاهر شـدن هم بگذارنـد، چنانچه کـاری مانـده باشـد که برای زیادی حاصل یا بهتر شـدن آن یا سالم مانـدنش از آفات لازم باشـد، معامله صـحیح است ولی اگر این چنین کاری باقی نمانـده باشـد، هر چنـد کاری که ماننـد آبیاری که برای تربیت درخت لازم است یا چیـدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد، صحت معامله محل اشکال است.

۲۲۵۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنابر اظهر صحیح است.

۲۲۵۴ - درختی که از آب بـاران یـا رطوبت زمین اسـتفاده می‌کنـد و به آبیاری احتیاج نـدارد، اگر به کارهای دیگر ماننـد آنچه در مساله (۲۲۵۲) گذشت محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

۲۲۵۵ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضـمن قرارداد مساقات شـرط کننـد که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشـند، مطابق قراری که گذاشـته اند بهم زدن معامله اشـکال ندارد، و اگر در ضـمن معامله مساقات شـرطی کننـد و آن شـرط عملی نشود، کسـی که برای نفع او شـرط کرده انـد، می تواند معامله را بهم بزند.

۲۲۵۶ - اگر مالك بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه اش به جای او هستند.

۲۲۵۷ - اگر کسـی که تربیت درختها به او واگـذار شده بمیرد، چنانچه در عقد، قید و شـرط نکرده باشـند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هسـتند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد، و حاصـل را بین ورثه میت و مالـك قسـمت می‌کنـد و اگر در معامله قیـد کرده باشـند که خود او درختها را تربیت نمایـد، با مردن او معامله بهم می‌خورد.

۲۲۵۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالك باشد، مساقات باطل است، ولی در عین حال حاصل مال مالك می‌باشد، و کسی که کار می‌کنـد نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالك باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقـدار معمول به کسـی که درختها را تربیت کرده بدهـد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و او از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی لازم نیست.

۲۲۵۹ - مغارسه آن است که زمین را به دیگری واگـذار کنـد که در آن درخت بکارد، و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، و این معامله بنابر اظهر صـحیح است هر چنـد احتیاط در ترك آن است ولی برای رسـیدن به نتیجه آن می‌توان معامله ای انجام داد که بی اشکال صحیح است، مثلا دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند، یا این که در نهالها با هم شریك شوند، سپس باغبان خود را به مالك زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم او در مدت زمانی معین به نصف منافع زمین اجاره دهد.

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند

۲۲۶۰ - بچه ای که بالغ نشده شـرعا نمی تواند در ذمه یا در مال خود تصـرف کند، هر چند در کمال تمییز و رشد باشد، و اذن ولی در این باب فایده ای ندارد، ولی در مواردی تصـرف بچه صـحیح است، از آن جمله خرید و فروش چیزهای کم قیمت، چنان که در مساله (۲۰۹۰) گـذشت و هم چنین وصـیت او برای ارحام و نزدیکانش چنانکه در مساله (۲۷۰۶) خواهـد آمد و نشانه بلوغ در دختر

تمام شدن نه سال قمری است و در پسر یکی از سه چیز است: اول روییدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

دوم بیرون آمدن منی.

سوم تمام شدن پانزده سال قمری بنابر مشهور.

۲۲۶۱ - بعید نیست که روییدن موی درشت در صورت و پشت لب علامت بلوغ باشد ولی روییدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

۲۲۶۲ - دیوانه نمی تواند در مال خود تصرف کند و هم چنین مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است.

بدون اجازه طلبکاران نمی تواند در آن تصرف کند و هم چنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، بدون اجازه ولی، نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

۲۲۶۳ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

۲۲۶۴ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهای که اسراف شمرده نمی‌شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمتش بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد ولی اگر مثلا مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزانتر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد تصرف او صحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح است، و اگر اجازه ندهند تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می‌باشد.

احکام وکالت

۱/۲۲۶۴ - وکالت آن است که انسان کاری - مانند معامله - که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

۲۲۶۵ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

۲۲۶۶ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

۲۲۶۷ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است مگر در آنچه از بچه ممیز صحیح است.

۲۲۶۸ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

۲۲۶۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید، و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلا او را وکیل کند که خانه اش را بفروشد، و یا اجاره دهد وکالت صحیح است.

۲۲۷۰ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

۲۲۷۱ - وکیل می تواند خود را از وکالت بر کنار کند، اگر چه موکل غایب باشد.

۲۲۷۲ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

۲۲۷۳ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

۲۲۷۴ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

۲۲۷۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند.

و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

۲۲۷۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

و هم چنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل می‌شود، ولی اگر گاهگاهی دیوانه یا بیهوش می‌شود بطلان وکالت در زمان دیوانگی یا بیهوشی چه رسد به بعد از برطرف شدن آن، مطلقا محل اشکال است.

۲۲۷۷ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

۲۲۷۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

۲۲۷۹ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید، و آن مال از بین برود، ضامن است.

پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۲۸۰ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلا لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعدا تصرفی که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

۱/۲۲۸۰ - قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجین آنان از کارهای مستحب است که در اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود، و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از

او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

۲۲۸۱ – در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

۲۲۸۲ – هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، مگر آنکه برای پرداخت آن به درخواست طلبکار یا به درخواست هر دو مدتی قرار داده باشند که در این صورت طلبکار می تواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود امتناع کند.

۲۲۸۳ – اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، چنانچه تعیین مدت به درخواست بدهکار یا به درخواست هر دو طرف بوده باشد، طلبکار نمی تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده یا اصلا برای پرداخت بدهی مدتی تعیین نشده بوده طلبکار می تواند هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید.

۲۲۸۴ – اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فورا آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

۲۲۸۵ – اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می‌افتد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

۲۲۸۶ – کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کسبی بکند که لایق شانش باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد مخصوصا کسی که کاسبی برای او آسان است یا آنکه کارش کاسبی است بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست.

۲۲۸۷ – کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او یا وارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد.

و بنابر احتیاط از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحبی آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد، ولی اگر امید داشته باشد که او یا وارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند چنانچه او را پیدا ننماید وصیت کند که اگر او مرد و طلبکار یا وارثش پیدا شد طلب او را از مالش بپردازند.

۲۲۸۸ – اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

۲۲۸۹ – اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره و مانند اینها قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

۲۲۹۰ – اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

۲۲۹۱ – اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلا یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است.

بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض

می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلا مقداری طلای نساخته به او بدهد، و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

۲۲۹۲ – ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که قرض ربایی گرفته ظاهر این است که مالك می‌شود اگر چه اولی این است که در آن تصرف نکند، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می تواند در آن بدون اشکال تصرف نماید.

۲۲۹۳ – اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند ظاهر این است که حاصل را مالك می‌شود اگر چه اولی این است که در حاصلی که از آن بدست می‌آید تصرف نکند.

۲۲۹۴ – اگر لباسی را بخرد و بعدا از پول ربا یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول میخرم پوشیدن آن لباس حرام است و اما حکم نماز خواندن در آن در احکام لباس نمازگزار گذشت.

۲۲۹۵ – اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

۲۲۹۶ – اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد در صورتی که ماده آن پول مثلا طلا و نقره باشد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است زیاد گرفتن اشکال ندارد مگر این که قرض داده و شرط زیادی نموده باشد که در این صورت حرام است و یا این که نسیه بفروشد، و جنس و عوض آن از یک جنس باشد که صحت معامله در این صورت خالی از اشکال نیست.

۲۲۹۷ – اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیدنی و پیمانه ای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد، بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود – که در عرف آن را نزول کردن گویند – بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد.

زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی‌شود.

احکام حواله دادن

۲۲۹۸ – اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعدا گفته می‌شود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

۲۲۹۹ – بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می‌شود باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلس نباشند بلی اگر حواله بر شخص بری باشد، حواله دهنده اگر چه مفلس باشد اشکال ندارد.

۲۳۰۰ – حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی که او قبول نکند صحیح نیست و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که

جنسی بـدهکار است، جنس دیگر حواله دهـد مثلا به کسـی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صـحیح نیست بلکه در تمام موارد حواله باید کسی که بر او حواله می‌شود قبول کند و گرنه حواله بنابر اظهر صحیح نیست.

۲۳۰۱ – موقعی که انسان حواله می‌دهـد بایـد بـدهکار باشـد پس اگر بخواهـد از کسـی قرض کنـد، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

۲۳۰۲ – جنس و مقـدار حواله بایـد در واقع معین باشـد، پس اگر مثلا ده من گنـدم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند حواله درست نیست.

۲۳۰۳ – اگر بـدهی واقعا معین باشـد، ولی بـدهکار و طلبکـار در موقع حواله دادن، مقـدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صـحیح است، مثلا اگر طلب کسـی را در دفتر نوشـته باشـد و پیش از دیـدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

۲۳۰۴ – طلبکـار می توانـد حواله را قبول نکنـد، اگر چه کسـی که به او حواله شـده پول دار باشـد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

۲۳۰۵ – اگر کسـی که به حـواله دهنـده بـدهکار نیست، حـواله را قبول کنـد اظهر آن است که پیش از پرداختن حواله هم می تواند مقـدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آن که طلبی که به او حواله شده با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد که در این صورت او نمی توانـد پیش از تمام شـدن مـدت مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید هر چند که آن را پرداخت کرده باشد.

و هم چنین اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

۲۳۰۶ – بعـد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسـی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسـی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند، و هم چنین است اگر موقع حواله فقیر باشـد، و طلبکار بدانـد که فقیر است ولی اگر ندانـد که فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت مالدار نشده باشد، طلبکار می توانـد حواله را بهم بزنـد و طلب خود را از حواله دهنـده بگیرد ولی اگر مالـدار شـده باشد، معلوم نیست بتواند معامله را بهم بزند.

۲۳۰۷ – اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند می‌توانند حواله را بهم بزنند.

۲۳۰۸ – اگر حواله دهنـده خودش طلب طلبکار را بدهـد، چنانچه به خواهش کسـی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است می تواند چیزی را که داده از او بگیرد.

و اگر بدون خواهش او داده یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

۲۳۰۹ – رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری (گرو طلب یا مالی که ضامن او می‌باشـد) قرار دهـد که اگر آن طلب یا مال را نپرداخت، بتواند عوض آن را از آن مال بدست آورد.

۲۳۱۰ – در رهن لازم نیست صـیغه بخواننـد و همین قـدر که گرو دهنـده مال خود را به قصـد گرو بگرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

۲۳۱۱ – گروه دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد.

(معنای مفلس و سفیه در مساله (۲۲۶۲) گذشت) ولی اگر مفلس باشد لیکن مالی را که گرو می گذارد مال او نباشد یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد.

۲۳۱۲ – انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

۲۳۱۳ – چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

۲۳۱۴ – استفاده چیزی را که گرو می گذارند مال مالک آن است چه گرو دهنده و چه کس دیگر باشد.

۲۳۱۵ – گرو گیرنده نمی تواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازه مالك آن چه گرو دهنده باشد چه کس دیگر ملك کسی کند، مثلا ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد او اجازه نماید اشکال ندارد.

۲۳۱۶ – اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته با اجازه مالك آن بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو نمی‌باشد، و هم چنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد مالك امضاء کند، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را گرو قرار دهد باید همین کار را بکند و در صورتی که تخلف نماید معامله باطل است مگر آن که گرو گیرنده آن را اجازه دهد.

۲۳۱۷ – اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود از پول آن داشته باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او ندارد باید برای فروش و برداشت طلب خود از پول آن از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

۲۳۱۸ – اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگر چه خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

۲۳۱۹ – اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که بهر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

۲۳۲۰ – ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و هم چنین طلبکار باید مفلس نباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

۲۳۲۱ – هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من میدهم، ضامن شدن او محل اشکال است.

۲۳۲۲ - کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود.

۲۳۲۳ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشند.

پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است.

و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد، و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

۲۳۲۴ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

۲۳۲۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار - بنابر احتیاط - نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

۲۳۲۷ - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و هم چنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

۲۳۲۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد، و طلبکار چگونگی را نمی‌دانسته و بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند، اشکال دارد، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از این که طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

۲۳۲۹ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

۲۳۳۰ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده - هر چند پیش از دادن آن - از او مطالبه نماید ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

۲۳۳۱ - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و به کسی که این طور متعهد می‌شود کفیل می گویند.

۲۳۳۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل بهر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید و بنابر احتیاط رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است بلکه احتیاط آن است که او هم طرف عقد باشد یعنی بدهکار و طلبکار هر دو کفالت را قبول کنند.

۲۳۳۳ - کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید، و هم چنین باید سفیه یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد.

۲۳۳۴ - یکی از پنج چیز، کفالت را بهم میزند: اول کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد.
یا او خود تسلیم طلبکار شود.
دوم طلب طلبکار داده شود.
سوم طلبکار از طلب خود بگذرد.
یا آن را به دیگری انتقال دهد.
چهارم بدهکار یا کفیل بمیرد.
پنجم طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.
۲۳۳۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا طلب او را بپردازد.

احکام ودیعه (امانت)

۲۳۳۶ - اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته می‌شود عمل نماید.
۲۳۳۷ - امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه یا بچه امانت بگذارد یا دیوانه یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست بله جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و هم چنین باید کسی که امانت می‌گذارد سفیه یا مفلس نباشد، ولی اگر مفلس باشد، لیکن مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد، و نیز باید امانت دار سفیه یا مفلس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرف در مال خودش باشد.
۲۳۳۸ - اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، مگر از ترس آن که مبادا تلف شود به قصد رساندن به صاحبش گرفته باشد که در این صورت اگر در نگهداری و رساندن آن کوتاهی نکند ضامن نیست.
و هم چنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.
۲۳۳۹ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد باید قبول نکند.
۲۳۴۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست و مال را از او نگیرد، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.
۲۳۴۱ - کسی که چیزی را ودیعه می‌گذارد، هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را بهم بزند، و هم چنین کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را بهم بزند.
۲۳۴۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را با آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه

مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۴۳ – کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۴۴ – کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی – یعنی زیاده روی – هم ننماید و اتفاقا آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند مثلا آن را در جایی بگذارد که مامون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدی کند یعنی در مال به طوری که مالك اذن نداده تصرف نماید مثلا لباس را بپوشد یا حیوان را سوار شود چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

۲۳۴۵ – اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، نمی تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

۲۳۴۶ – اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی ظاهر کلامش آن باشد که آن محل در نظر او خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، کسی که امانت را قبول کرده، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

۲۳۴۷ – اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود، ودیعه باطل می‌شود و کسی که امانت را قبول کرده باید فورا امانت را بولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد ولی اگر دیوانگی یا بیهوشی صاحب مال گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است.

۲۳۴۸ – اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل می‌شود پس چنانچه مال بدون آن که متعلق حق دیگری باشد به وارث او منتقل شود باید امانت دار مال را به وارث او برساند یا به وارث خبر دهد و چنانچه مال را بدون عذر شرعی به وارث ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

۲۳۴۹ – اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

۲۳۵۰ – اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود ودیعه باطل می‌شود و وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند، ولی اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است.

۲۳۵۱ – اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید بنابر احتیاط امانت را به صاحب آن یا ولی یا وکیل او برساند، و یا به او خبر دهد و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلا وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

۲۳۵۲ – اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند، ضامن آن امانت خواهد بود پس چنانچه آن از بین برود، باید عوضش را بدهد، ولی اگر مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و به آنچه

گفته شد عمل کند بنابر اظهر دیگر ضامن نیست.

احکام عاریه

۲۳۵۳ – عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد.

۲۳۵۴ – لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

۲۳۵۵ – عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد.

۲۳۵۶ – چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد.

ولی بنابر احتیاط نمی تواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده تحویل دهد.

۲۳۵۷ – اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد، و هم چنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می‌کند بی اشکال است.

۲۳۵۸ – اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۵۹ – اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

۲۳۶۰ – اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مساله (۲۳۴۸) در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت عمل نماید.

۲۳۶۱ – اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه یا بیهوش شود، عاریه کننده باید به همان ترتیبی که در مساله (۲۳۴۷) در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت عمل نماید.

۲۳۶۲ – کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند عاریه را بهم بزند، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را بهم بزند.

۲۳۶۳ – عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن – بلکه در مطلق استعمالات بنابر احتیاط لازم – باطل است، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جایز است اگر چه احتیاط در ترك است.

۲۳۶۴ – عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

۲۳۶۵ – اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك، یا وکیل، یا ولی او بدهد، و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولا به آنجا می‌برده مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

۲۳۶۶ – اگر چیز نجس را عاریه دهد، باید در صورتی که در مساله (۲۰۶۵) گذشت نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

۲۳۶۷ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

۲۳۶۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد، یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

۲۳۶۹ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

۲۳۷۰ - اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالك می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

۲۳۷۱ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

نکاح

احکام نکاح (ازدواج)

۱/۲۳۷۱ - به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد و مرد به زن حلال می‌شود، و آن بر دو قسمت است: دایم و غیر دایم (ازدواج موقت). عقد دایم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود، و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد می کنند دایمه گویند.

و عقد غیر دایم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلا زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

۲۳۷۲ - در زناشویی چه دایم، و چه غیر دایم باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد، و هم چنین نوشتن کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

۲۳۷۳ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

۲۳۷۴ - زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد، کفایت آن محل اشکال است.

۲۳۷۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلا ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

۲۳۷۶ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دایم یا غیر دایم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دایم یا غیر دایم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

۲۳۷۷ - اگر صیغه عقد دایم را خود زن و مرد بخوانند، و پس از تعیین مقدار مهر اول زن بگوید: زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم یعنی خود را زن تو نمودم بمهری که معین شده پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: قبلت التزویج یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موکلتی فاطمهٔ علی الصداق المعلوم پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلی احمد علی الصداق المعلوم صحیح می‌باشد و احتیاط مستحب آن است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد.

مثلا اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید نه قبلت النکاح.

۲۳۷۸ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دایم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زوجتک نفسی فی المدهٔ المعلومهٔ علی المهر المعلوم بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: قبلت صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: زوجت موکلتی موکلک فی المدهٔ المعلومهٔ علی المهر المعلوم پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلی هکذا صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

۲۳۷۹ - عقد ازدواج چند شرط دارد: اول آن که بنابر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود.

و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، می‌توانند به غیر عربی بخوانند و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشا داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول بنماید.

و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم کسی که صیغه را می‌خواند باید عاقل و بنابر احتیاط بالغ نیز باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند در موقع عقد زن و شوهر را معین کنند مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهرا با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است.

۲۳۸۰ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

۲۳۸۱ – کسی که صیغه عقد را می‌خواند اگر معنای آن را – هر چند به طور اجمال – بداند و قصد تحقق آن معنی را بکند عقد صحیح است و لازم نیست که معنای صیغه را تفصیلا بداند مثلا بداند که فعل یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام است.

۲۳۸۲ – اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعدا زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

۲۳۸۳ – اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

۲۳۸۴ – پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آن که طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای داشته می تواند آن را امضا یا رد نماید، و اگر مفسده ای نداشته چنانچه پسر یا دختر نابالغ عقد ازدواج خود را بهم بزند احتیاط به طلاق یا عقد جدید ترک نشود.

۲۳۸۵ – دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، هر چند – بنابر احتیاط – خود متصدی امور زندگانی خویش باشد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

۲۳۸۶ – اگر دختر باکره نباشد یا این که باکره باشد ولی پدر یا جد پدری اجازه ندهند، که با مردی که همتای او شرعا و عرفا می‌باشد ازدواج کند یا این که حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ وجه مشارکت کنند یا آن که اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی یا مانند آن را نداشته باشند در این موارد اجازه آنان لازم نیست و هم چنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غایب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت زیادی به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

۲۳۸۷ – اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سنی رسیده باشد که قابلیت تلذذ را داشته باشد و زن هم به حدی کوچک نباشد که قابلیت آن که شوهر از او تلذذ ببرد را نداشته باشد، نفقه زن بر ذمه پسر ثابت است و در غیر این صورت هم احتمال استحقاق نفقه می‌رود پس احتیاط به مصالحه یا مانند آن ترک نشود.

۲۳۸۸ – اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد، و هم چنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر یا جد ضامن مهر شوند و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهر المثل نباشد، یا آن که مصلحتی اقتضا کند که مهر آن پسر بیش از مهر المثل باشد، پدر یا جد می‌توانند مهر را از مال پسر بپردازند، و الا نمی‌توانند بیش از مهر المثل را از مال پسر بپردازند مگر آن که او بعد از بلوغ کار آنها را قبول کند.

مواردی که زن یا شوهر می تواند عقد را بهم بزند

۲۳۸۹ – اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از شش عیب را که ذکر می‌شود در حال عقد داشته می تواند به واسطه آن عیب عقد را بهم بزند: اول دیوانگی، هر چند گاه گاهی باشد.

دوم مرض خوره.

سوم مرض برص.

چهارم کوری.

پنجم شل بودن هر چند به حد زمین گیری نباشد.

ششم آن که گوشت یا استخوانی در رحم او باشد، خواه مانع نزدیکی یا آبستن شدن او شود یا نه، و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که

زن در حال عقـد افضا شـده بود یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غایط او یکی بوده در این که بتواند عقد را بهم بزند اشـکال است و احتیاط لازم آن است که چنانچه بخواهد عقد را بهم بزند طلاق هم بدهد.

۲۳۹۰ – اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشـته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی، یا پس از آن آلت او بریده شود یـا مرضـی دارد که نمی توانـد وطی و نزدیکی نمایـد، هر چنـد آن مرض بعـد از عقـد و پیش از نزدیکی یا پس از آن عارض شـده باشـد، در تمام این موارد بی طلاق می توانـد عقـد را بهم بزند، و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا این که پس از عقـد – خواه بعـد از نزدیکی یا قبل از آن – دیوانه شود، یا این که بفهمـد که او در هنگام عقـد تخمهایش کشیده یا کوبیده شده بوده یا این که در آن هنگام مرض خوره یا برص داشته در تمام این موارد چنانچه زن نخواهد زندگی زناشویی را ادامه بدهد و عقد را بهم بزند احتیاط واجب آن است که شوهر یا ولی او زن را طلاق دهد.

و در صورتی که شوهر نمی تواند نزدیکی نماید، و زن بخواهد عقد را بهم بزند، لازم است که اول رجوع به حاکم شرع یا وکیل او نمایـد و حـاکم شوهر را یـک سال مهلت می‌دهـد و چناچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کنـد پس از آن، زن می تواند عقد را بهم بزند.

۲۳۹۱ – اگر به واسـطه آن که مرد نمی توانـد وطی و نزدیکی کنـد زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسـطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیسـت و اگر نزدیکی کرده، بایـد تمام مهر را بدهد، و اما اگر مرد به واسـطه یکی از عیبهای زن که در مساله (۲۳۸۹) گذشت، عقد را بهم بزند، چنانچه با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر بعد از نزدیکی باشد باید تمام مهر را به زن بپردازد.

۲۳۹۲ – اگر زن یا مرد بهتر از آن چه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نمایـد – چه در ضـمن عقد باشد یا پیش از آن در صورتی که عقـد براساس آن واقع شود – چنانچه پس از عقـد این امر بر طرف دیگر معلوم شود، او می توانـد عقـد را بهم بزند و تفصیل احکام این مسئله در کتابهای دیگر مانند (مسائل منتخبه) بیان شده است.

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

۲۳۹۳ – ازدواج بـا زنهایی که با انسان محرم هسـتند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است.

۲۳۹۴ – اگر کسـی زنی را برای خود عقـد نمایـد، اگر چه بـا او نزدیکی نکنـد، مـادر و مـادر مادر آن زن و مادر پـدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

۲۳۹۵ – اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

۲۳۹۶ – اگر بـا زنی که برای خود عقـد کرده نزدیکی نکرده باشـد، تـا وقتی که آن زن در عقـد او است – بنـابر احتیـاط واجب – با دختر او ازدواج نکند.

۲۳۹۷ – عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، یا مادر پدر و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادر مادر یا پدر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

۲۳۹۸ – پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسـر و نوه پسـری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشـند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

۲۳۹۹ – اگر زنی را برای خود عقد کند، دایمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

۲۴۰۰ – اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

۲۴۰۱ – انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن اجازه نماید اشکال ندارد.

۲۴۰۲ – اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعدا رضایت بدهد عقد صحیح است، اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

۲۴۰۳ – اگر انسان پیش از آن که دختر خاله یا دختر عمه خود را بگیرد با مادر آن زنا کند، دیگر بنابر احتیاط نمی تواند با آن ازدواج نماید.

۲۴۰۴ – اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدایی آنها نمی‌شود، و هم چنین است حکم اگر بعد از عقد و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در این صورت از ایشان به طلاق دادن جدا شود.

۲۴۰۵ – اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید، و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، بی شبهه لازم نیست از آن زن جدا شود.

۲۴۰۶ – زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

و بنابر احتیاط لازم عقد دایمی با آنها ننماید، و بعضی از فرق از قبیل نواصب که خود را مسلمان می‌دانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمی‌توانند، با آنها به طور دایم یا انقطاع ازدواج نمایند.

۲۴۰۷ – اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن – بنابر احتیاط – بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعدا می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

۲۴۰۸ – اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بنابر احتیاط نمی تواند پیش از آن که توبه کند با او ازدواج نماید، ولی شخص دیگری اگر بخواهد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشکالی ندارد، مگر در صورتی که آن زن مشهور به زنا باشد که بنابر احتیاط ازدواج با او قبل از توبه اش جایز نیست و هم چنین ازدواج با مرد مشهور به زنا قبل از آن که توبه کند جایز نمی‌باشد، و احتیاط مستحب آن است که اگر شخص بخواهد با زن زناکار ازدواج کند صبر نماید تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود در آورد، خواه خود با او زنا کرده باشد یا دیگری.

۲۴۰۹ – اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

۲۴۱۰ – اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگر چه نمی‌دانسته که آن زن در عده است یا نمی‌دانسته که عقد زن در عده حرام است.

۲۴۱۱ – اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و بعدا هم نباید او را برای خود عقد کند، و هم

چنین است بنابر احتیاط اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

۲۴۱۲ - زن شوهردار اگر زنا کند بر مرد زنا کننده - بنابر احتیاط - حرام ابدی می‌شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

۲۴۱۳ - زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۲۴۱۴ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام می‌شود و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر لواط دهنده مرد باشد و یا آن که لواط کننده بالغ نباشد، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

۲۴۱۵ - اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند بنابر احتیاط آنها بر او حرام می‌شوند.

۲۴۱۶ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

۲۴۱۷ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

۲۴۱۸ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حلال نمی‌شوند، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حلال نمی‌شوند، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند حلال می‌شوند.

۲۴۱۹ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند حرام است پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، ولی اگر نزدیکی بکند اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگر چه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مساله (۲۳۸۹) گذشت) ولی احوط آن است که او را طلاق دهد.

۲۴۲۰ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می‌شود ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته می‌شود، با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دایم

۲۴۲۱ - زنی که عقد دایم شده حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود هر چند با حق شوهر هم منافات نداشته باشد، و باید خود را برای لذتهای جنسی هر وقت که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهیه غذا و لباس و منزل زن و تهیه احتیاجاتش مادامی که به وظیفه اش عمل می‌نماید بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است.

۲۴۲۲ - اگر زن به وظایف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند حق غذا و لباس و منزل بر او ندارد، هر چند نزد او بماند و اگر گاه گاهی از عمل کردن به وظایف خود امتناع می‌کند مشهور فرموده اند که باز هم حق غذا و لباس و منزل بر شوهرش ندارد ولی این حکم محل اشکال است و در هر صورت مهر او بدون اشکال از بین نمی‌رود.

۲۴۲۳ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

۲۴۲۴ - مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است ولی پول

ماشین و یا هواپیما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنها است بر خودش می‌باشد، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را هم بدهد.

۲۴۲۵ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، و نتواند به حاکم شرع شکایت برد تا او را - هر چند با حبس کردن - مجبور به پرداخت مخارج زن نماید، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

۲۴۲۶ - مرد اگر مثلا دو زن دایمی داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دایمی خود بماند.

۲۴۲۷ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترک کند، مگر آن که نزدیکی برای او ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد، یا آن که زن خود راضی به ترک آن باشد، و یا آن که در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد، و در این حکم - بنابر احتیاط - فرقی میان این که شوهر حاضر باشد یا مسافر و زن دایمی باشد یا متعه نیست.

۲۴۲۸ - اگر در عقد دایم مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند عقد باطل می‌شود.

۲۴۲۹ - اگر موقع خواندن عقد دایمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه (ازدواج موقت)

۲۴۳۰ - صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

۲۴۳۱ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترک نکند.

۲۴۳۲ - زنی که صیغه می‌شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید، و هم چنین است حکم در عقد دایم.

۲۴۳۳ - زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

۲۴۳۴ - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، و چنانچه ارث بردن را - از یک طرف یا از هر دو طرف - شرط کرده باشند صحت این شرط محل اشکال است ولی مراعات احتیاط ترک نشود.

۲۴۳۵ - زنی که صیغه شده اگر چه نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

۲۴۳۶ - زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین میرود، بیرون رفتن او حرام است، و بنابر احتیاط مستحب در صورتی که حق شوهر از بین نرود، بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

۲۴۳۷ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دایم خود درآورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح وگرنه باطل

است.

۲۴۳۸ – اگر برای محرم شدن – مثلا – پدر یا جد پدر دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی درآورد، در صورتی که بر آن مفسده ای بار نشود عقد صحیح است، ولی اگر در مدت ازدواج پسر به طور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد یا دختر به طور کلی قابل تلذذ از او نباشد صحت عقد محل اشکال است.

۲۴۳۹ – اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که به معقوده استمتاع شود بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

۲۴۴۰ – اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد.

۲۴۴۱ – مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دایم خود درآورد، یا این که دوباره صیغه نماید.

احکام نگاه کردن

۲۴۴۲ – نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و هم چنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت، چه بدون آن، چه با ترس از وقوع در حرام چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت آنان و دستهایشان تا مچ اگر به قصد لذت یا با ترس وقوع در حرام باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که بدون قصد لذت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد، مگر به جاهایی از بدن که در متعارف التزام بپوشانیدنش نیست مثل سر و دستها و ساق پاها که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون لذت و خوف وقوف در حرام باشد اشکال ندارد.

۲۴۴۳ – نگاه کردن به بدن زنهای مبتذله که اگر کسی آنها را امر به حجاب نماید اعتنا نمی‌کنند اشکال ندارد مشروط به آن که بدون قصد لذت و ترس وقوع در حرام باشد، و در این حکم فرقی میان زنهای کفار و دیگر زنها نیست و هم چنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن که عادت آنان به پوشانیدنش نمی‌باشد.

۲۴۴۴ – زن باید موی سر و بدن – غیر از صورت و دستهای – خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و احتیاط لازم آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و احتمال می‌رود که نگاهش به بدن زن موجب تحریک شهوتش شود بپوشاند، ولی زن می تواند صورت و دستهایش را تا مچ از مرد نامحرم نپوشاند مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد که نپوشانیدن در این دو صورت جایز نیست.

۲۴۴۵ – نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آیینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، و هم چنین است بنابر احتیاط لازم نگاه کردن به عورت کافر و بچه نابالغ که خوب و بد را می‌فهمد، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۴۶ – مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۴۷ – مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

۲۴۴۸ – اگر مرد زن نامحرمی را بشناسد، چنانچه از زنهای مبتذله نباشد، بنابر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

۲۴۴۹ – اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که

دستش به عورت او نرسد، و هم چنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

۲۴۵۰ – اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد می تواند به مرد نامحرم مراجعه نماید و چنانچه آن مرد، ناچار باشد، که برای معالجه او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

۲۴۵۱ – اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد، و هم چنین است اگر مدت نگاه کردن به عورت کوتاه تر از مدت نگاه کردن در آینه باشد.

مسایل متفرقه زناشویی

۲۴۵۲ – کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد واجب است زن بگیرد.

۲۴۵۳ – اگر شوهر در عقد مثلا شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند، ولی اگر بهم نزد می تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده اند بگیرد.

۲۴۵۴ – ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، هر چند طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، ولی اگر احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

۲۴۵۵ – اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

۲۴۵۶ – مسلمانی که از اسلام خارج شود، و کفر را اختیار کند، مرتد نامیده می‌شود، و مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری و مرتد ملی، و مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تمیز مسلمان باشد، و سپس کافر شود، و مرتد ملی مقابل آن است.

۲۴۵۷ – اگر زن پس از ازدواج مرتد شود، عقد او باطل می گردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد، و هم چنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه یا صغیره باشد اما اگر زن در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، و مشهور آن است که اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند، و این حکم خالی از وجه نیست، هر چند بهتر آن است که مراعات احتیاط ترک نشود و یائسه زنی است که پنجاه سال سن داشته باشد، و از جهت بالا رفتن سنش خون حیض نبیند و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد.

۲۴۵۸ – اگر مرد پس از عقد مرتد فطری شود، زنش بر او حرام می‌شود، و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد.

۲۴۵۹ – اگر مرد پس از عقد مرتد ملی شود، عقد او باطل می گردد، و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا این که زن یائسه یا صغیره باشد، عده ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، و مشهور آن است که اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند و این حکم نیز خالی از وجه نیست البته مراعات احتیاط بهتر است.

۲۴۶۰ – اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد، و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

۲۴۶۱ – اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد

کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن ازدواج نماید.

۲۴۶۲ – اگر زنی از زنا آبستن شود، برای او جایز نیست بچه را سقط کند.

۲۴۶۳ – اگر کسی با زنی که شوهر ندارد، و در عده غیر هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

۲۴۶۴ – اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می‌باشد.

ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست، شرعا بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر همان طور که گذشت حرام می‌باشند.

۲۴۶۵ – اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود، مگر آن که مورد اتهام باشد که در این صورت احتیاط آن است که از حال او جستجو شود.

۲۴۶۶ – اگر بعد از آن که انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، و بعدا کسی بگوید آن زن، زن او است، چنانچه شرعا ثابت نشود که گفته آن کس صحیح است، نباید حرف او را قبول کرد.

۲۴۶۷ – تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

و احوط و اولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

۲۴۶۸ – اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد، بهتر آن است که رد نشود، از پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله روایت شده که هر گاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود، دختر را به ازدواج او در آورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی بر زمین به پا خواهد شد.

۲۴۶۹ – اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند، که زن دیگر نگیرد، واجب است شوهر با زن دیگر ازدواج نکند و زن هم حق ندارد مهر را بگیرد.

۲۴۷۰ – کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد، و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

۲۴۷۱ – هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

۲۴۷۲ – زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

۲۴۷۳ – اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود: اول خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند، دوم شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا بعد به دنیا می‌آیند.

پنجم بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری هم - که در مسایل بعد گفته می‌شود - به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

۲۴۷۴ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، چنانچه یکی از آنها فعلا زن او باشد، عقد او باطل می‌شود، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نیز نمی تواند بنابر احتیاط دخترهای شوهری را که شیر مال او است اگر چه دخترهای رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید، و چنانچه یکی از آنها فعلا زن او باشد عقد او بنابر احتیاط باطل می‌شود.

۲۴۷۵ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته می‌شود، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

۲۴۷۶ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

۲۴۷۷ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

۲۴۷۸ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

۲۴۷۹ - انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید.

و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

۲۴۸۰ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد، و هم چنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

۲۴۸۱ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، و هم چنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

۲۴۸۲ - اگر زن پدر دختر بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، بنابر احتیاط گذشته در (۲۴۷۴) آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر، چه از زن دیگر باشد.

شرایط شیردادنی که علت محرم شدن است

۲۴۸۳ – شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: اول بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

چهارم شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود، و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلا هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، اثری ندارد.

هفتم شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت بدنش بروید، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسیده یا نه چنانچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه به طوری که در مساله آینده گفته می‌شود شیر سیر بخورد باز هم کافی است، ولی اگر معلوم باشد که آن شیر در محکم شدن استخوان بچه و روییدن گوشت بدنش مؤثر نبوده در حالی بچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراعات احتیاط در این چنین مورد ترک نشود.

هشتم دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود.

بلکه اگر مثلا پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد، و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.

۲۴۸۴ – باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد، و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد، تا وقتی سیر می‌شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

۲۴۸۵ – اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر آن است که با هم ازدواج نکنند.

۲۴۸۶ – اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

۲۴۸۷ – اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

۲۴۸۸ – اگر کسی دو زن شیرده دارد، و یکی از آنان بچه ای را مثلا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

۲۴۸۹ – اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

۲۴۹۰ – انسان نمی توانـد بـدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسـطه شـیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شـده انـد ازدواج کند، نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شـده انـد، برای خود عقـد کند، و این حکم بنابر احتیاط در موردی که لواط کننده بالغ نباشد، و یا لواط دهنده بالغ باشد نیز جاری است.

۲۴۹۱ – زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

۲۴۹۲ – انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیرخوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. و چنانچه دو زن را عقـد کنـد و بعـد بفهمد خواهر بوده اند در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو عقد بنابر اظهر باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

۲۴۹۳ – اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته می‌شود، شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول برادر و خواهر خود را.

دوم عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم برادرزاده خود را.

پنجم برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم خواهرزاده خود را، یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم نوه زن دیگر شوهر خود را.

۲۴۹۴ – اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به او محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

۲۴۹۵ – مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزنـد عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

۲۴۹۶ – برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

۲۴۹۷ – مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد.

و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسایل متفرقه شیر دادن

۲۴۹۸ – بهتر آن است از شیر دادن زنها به هر بچه ای جلوگیری شود، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند

و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

۲۴۹۹ – در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند، و شایسته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند.

۲۵۰۰ – اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد.

۲۵۰۱ – اگر شوهر زنی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، چنانچه زن آن دختر شیرخوار را شیر دهد، بنابر مشهور آن زن مادر زن شوهرش می‌شود و بر او حرام می گردد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مراعات احتیاط ترک نشود.

۲۵۰۲ – اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، بعضی فرموده اند که باید دختر شیرخواری را مثلا ـ دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد، تا مادر زنش شود، ولی این حکم در صورتی که زن برادر از شیر برادر به آن دختر شیر دهد محل اشکال است.

۲۵۰۳ – اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلا بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

۲۵۰۴ – اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مساله پیش گفته شد.

۲۵۰۵ – شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود: اول خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم شهادت مرد عادل، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و هم چنین سایر شرطها را که در مساله (۲۴۸۳) گفته شد شرح دهند، و اما ثابت شدن شیر دادن به شهادت یک مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند محل اشکال است.

۲۵۰۶ – اگر شک کند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

۲۵۰۷ – مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد، ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد، باید مراعات احتیاط در مورد آن ترک نشود، و هم چنین باید مرد به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلا به شوخی بگوید صحیح نیست.

۲۵۰۸ – زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسایل آینده گفته می‌شود.

۲۵۰۹ – طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است.

اول آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.
دوم معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، آن طلاق باطل است هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.
سوم مرد به واسطه غایب بودن یا مانند آن از زن خود جدا باشد به طوری که نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه، ولی در این صورت بنابر احتیاط لازم بایـد مرد صبر کنـد تا حـداقل یک ماه از جـدا شـدنش از زن بگـذرد و بعـد او را طلاق دهد.
۲۵۱۰ - اگر زن را از خون حیض پـاک بدانـد و طلاـقش دهـد بعـد معلوم شود که موقع طلاـق در حـال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.
۲۵۱۱ - کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر از او جدا شود مثلا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مـدتی که یقین یا اطمینان پیـدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاک شده صبر نماید، و بعدا چنانچه بداند که او در حالت پاکی است می تواند او را طلاق دهد، و هم چنین است اگر شک داشته باشد در صورتی که آنچه را که در کیفیت طلاق غایب در مساله (۲۵۰۹) گذشت مراعات کند.
۲۵۱۲ - اگر مردی که از زن خود جدا شده بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفـاس است یـا نه، هر چنـد اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشـد، که در شـرع معین شـده، اگر او را طلاق دهد و بعدا معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او صحیح نیست.
۲۵۱۳ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و بخواهـد طلاقش دهـد، بایـد صبر کنـد تا دوباره حیض ببینـد و پـاک شود، ولی زنی را که نه سـالش تمـام نشـده، یا معلوم است که آبسـتن است، اگر بعـد از نزدیکی طلاق دهنـد اشـکال ندارد، و هم چنین است اگر یائسه باشد (معنای یائسه در مساله (۲۴۵۷) گذشت).
۲۵۱۴ - اگر بـا زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و در همان پاکی طلاقش دهـد، چنانچه بعـد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، آن طلاق باطل است هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.
۲۵۱۵ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و سپس از او جدا شود، مثلا مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند، باید به قدری که زن بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند.
و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.
۲۵۱۶ - اگر مرد بخواهـد زن خود را که به واسـطه اصـل خلقت یا مرضـی حیض نمی‌بینـد، و زنهای ماننـد او حیض می‌بینـد، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.
۲۵۱۷ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخوانـد و اسم زن او مثلا فاطمه باشد، باید بگوید: زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کنـد آن وکیـل بایـد بگویـد: زوجهٔ موکلی فاطمه طالق و در صورتی که زن معین باشـد ذکر نام او لازم نیست و چنانچه مرد نتواند طلاق را به صیغه عربی بیاورد و یا وکیل بگیرد به هر لفظی که مرادف صیغه عربی آن است از هر لغتی باشد می تواند طلاق دهد.
۲۵۱۸ - زنی که صـیغه شـده، مثلا یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مـدت او را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشـیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

۲۵۱۹ - زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فورا شوهر کند.

۲۵۲۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، و عده زن آزاد آن است که بعد از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاك شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود، و می تواند شوهر کند.

ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فورا شوهر کند، مگر آن که منی شوهر به طور جذب یا مانند آن داخل فرج او شده باشد، که در این صورت بنابر اظهر باید عده نگهدارد.

۲۵۲۱ - زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

۲۵۲۲ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد.

و اگر در بین ماه طلاقش بدهد، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد، تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، بلکه احتیاط واجب آن است که از ماه چهارم بیست و یك روز عده نگهدارد، تا به مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

۲۵۲۳ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلا یك ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آمد، عده اش تمام می‌شود، ولی این در صورتی است که بچه فرزند شرعی صاحب عده باشد، بنابر این اگر زن از زنا آبستن شده باشد، و شوهرش او را طلاق دهد عده او به وضع حمل بچه اش تمام نمی‌شود.

۲۵۲۴ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلا یك ماهه، یا یك ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض می‌بیند بنابر احتیاط باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید، و در صورتی که آبستن باشد، عده او بنابر اظهر تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است اگر چه احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

۲۵۲۵ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

۲۵۲۶ - زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن

عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

۲۵۲۷ – زنی که در عده وفات می‌باشد، حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بکشد و هم چنین کارهای دیگری که زینت حجاب حساب شود، بر او حرام می‌باشد.

۲۵۲۸ – اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است باید از شوهر دوم جدا شود، و بنابر احتیاط در صورتی که آبستن باشد، تا مقدار زاییدن برای شوهر دوم عده وطی شبهه (که مانند عده طلاق است) و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده وطی شبهه نگهدارد.

۲۵۲۹ – ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غایب یا در حکم غایب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود نه از زمان مرگ شوهر ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسیده و یا دیوانه می‌باشد محل اشکال است.

۲۵۳۰ – اگر زن بگوید عده ام تمام شده، از او قبول می‌شود مگر آن که مورد تهمت باشد که در این صورت بنابر احتیاط قبول نمی‌شود، مثلا اگر ادعا کند که در یک ماه سه مرتبه خون دیده ادعای او تصدیق نمی‌شود، مگر آن که نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او این چنین بوده است.

طلاق بائن و طلاق رجعی

۲۵۳۱ – طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است: اول طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم طلاق خلع و مبارات.

ششم طلاق حاکم، زن شخصی را که نه حاضر است که مخارج زندگانی او را بدهد و نه حاضر است او را طلاق دهد.

و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است به این معنی تا وقتی زن در عده است، شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

۲۵۳۲ – کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه سکنی می کرده، بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها آن است که زن زنا نماید، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

۲۵۳۳ – در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند: اول حرفی بزند معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.

دوم کاری کنـد و به آن کار قصـد رجوع نمایـد، و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می‌شود، اگر چه قصـد رجوع نداشـته باشـد، بلکه بعضـی گفته اند که به لمس و بوسـیدن هر چند بدون قصد رجوع باشد، رجوع محقق می‌شود اگر چه این گفته خالی از اشکال نیست.

۲۵۳۴ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است.

ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام لازم است اثبات نماید.

۲۵۳۵ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد، و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند این مصالحه اگر چه صـحیح است واجب است که رجـوع ننمایـد ولی حق رجـوع او از بین نمی‌رود، و در صـورتی که رجـوع کنـد طلاـقی که داده موجب جـدایی نمی‌شود. ۲۵۳۶ - اگر زنی را دو بـار طلاـق دهـد و به او رجوع کنـد، یا دو بار او را طلاق دهـد و بعـد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است.

ولی اگر بعـد از طلاـق سوم به دیگری شوهر کنـد بـا پنـج شـرط به شوهر اول حلاـل می‌شود یعنی می توانـد آن زن را دوبـاره عقد نماید.

اول آن که عقد شوهر دوم همیشـگی باشد و اگر مثلا یک ماهه یا یک ساله او را صـیغه کند بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوم شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم بنابر احتیاط واجب شوهر دوم در زمان نزدیکی بالغ باشد.

طلاق خلع

۲۵۳۷ - طلاـق زنی را که به شوهرش مایـل نیست و از او کراهت دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشـد که طلاقش دهـد، طلاـق خلع گوینـد، در طلاـق خلع - بنـابر اظهر - معتبر است که کراهت زن از شوهرش به حـدی باشـد که او را به مراعات ننمودن حقوق زناشویی تهدید نماید.

۲۵۳۸ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلا فاطمه باشد پس از بذل می گوید: زوجتی فاطمهٔ خالعتها علی ما بـذلت و بنابر احتیاط مسـتحب نیز بگویـد: هی طالق یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

۲۵۳۹ - اگر زنی کسـی را وکیـل کنـد که مهر او را به شـوهرش ببخشـد و شوهر همـان کس را وکیـل کنـد که زن را طلاـق دهـد، چنانچه مثلا اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند عن موکلتی فاطمهٔ بذلت مهرها لموکلی محمـد لیخلعها علیه پس از آن بـدون فاصـله می گوید: زوجهٔ موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسـی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشـد که او را طلاـق دهـد وکیـل بایـد به جـای کلمه مهرها آن چیز را بگویـد مثلا صـد تومان داده باید بگوید: بذلت ماهٔ تومان.

طلاق مبارات

۲۵۴۰ – اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از هم کراهت داشته باشند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

۲۵۴۱ – اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بارات زوجتی فاطمهٔ علی ما بذلت، و بنابر احتیاط لازم نیز بگوید، فهی طالق یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: عن قبل موکلی بارات زوجته فاطمهٔ علی ما بذلت فهی طالق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه علی ما بذلت بما بذلت بگوید اشکال ندارد.

۲۵۴۲ – صیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان باید به عربی صحیح خوانده شود، و چنانچه ممکن نباشد، حکم آن حکم طلاق است که در مساله (۲۵۱۷) گذشت، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

۲۵۴۳ – اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

۲۵۴۴ – مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

۲۵۴۵ – اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد باید عده نگهدارد.

۲۵۴۶ – اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، اگر زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، ولی اگر گمان کند که شوهرش می‌باشد احتیاط لازم آن است که عده نگهدارد.

۲۵۴۷ – اگر مرد زنی را گول بزند که رعایت حقوق زناشویی شوهرش را نکند تا او وادار شود طلاقش دهد و زن آن مرد شود طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

۲۵۴۸ – هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلا شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است.

ولی چنانچه شرط کند، از طرف شوهر فعلا وکیل باشد که چنانچه او مثلا مسافرت کند یا تا شش ماه خرجی ندهد خود او طلاق دهد اشکال ندارد.

۲۵۴۹ – زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

۲۵۵۰ – پدر و جد پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

۲۵۵۱ – اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دایمی او را نمی تواند طلاق دهد.

۲۵۵۲ – اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که

عدالت آنان نزدش ثابت نشده می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

۲۵۵۳ – اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلا بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعا هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

غصب

احکام غصب

۱/۲۵۵۳ – غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود، از حضرت پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

۲۵۵۴ – اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و هم چنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد چنانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند، و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است.

۲۵۵۵ – اگر گرو دهنده و گرو گیرنده قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده به دست گرو گیرنده یا به دست شخص سومی باشد گرو دهنده نمی تواند آن چیز را پیش از آن که طلب او را بدهد پس بگیرد و چنانچه بگیرد باید فورا برگرداند.

۲۵۵۶ – مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند هر یک از صاحب مال و گرو گیرنده می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

۲۵۵۷ – اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود و قیمت داشته باشد، باید عوض آن را به او بدهد.

۲۵۵۸ – اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاـ از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلا خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

۲۵۵۹ – اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال او است غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

۲۵۶۰ – هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلط داشته باشند، هر کدام از آنان ضامن تمام آن چیز است اگر چه هر یک به تنهایی نمی‌توانسته آن را غصب نماید.

۲۵۶۱ – اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

۲۵۶۲ – اگر شخصی قطعه طلای ساخته شده ای را غصب کند مثل گوشواره و آن را آب نماید باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس از آن به صاحبش بدهد و چنانچه برای این که تفاوت قیمت را ندهد بگوید، آن را مثل اولش می‌سازم، مالک

مجبور نیست قبول نماید.

و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

۲۵۶۳ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاـ طلاـیی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و هچنین بدون اجازه مالک حق ندارد، آن را به صورت اولش در آورد ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد.

۲۵۶۴ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلاـیی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

۲۵۶۵ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد، که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید فورا زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاـ جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره بدهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

۲۵۶۶ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

۲۵۶۷ - اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن به واسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

۲۵۶۸ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مثلا اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده نمی تواند از قسم پست تر بدهد.

۲۵۶۹ - اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده، سپس تلف شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

۲۵۷۰ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید، و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

۲۵۷۱ - اگر چیزی را که می‌فروشند، یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است.

و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به دیگری برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

۲۵۷۲ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنابر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

۲۵۷۳ - مال گم شده که از قسم حیوان نیست، چنانچه انسان پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، چه قیمت آن کمتر از یک درهم ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار باشد یا نباشد، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

۲۵۷۴ - اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، احتیاط واجب آن است که او را از طرف صاحبش صدقه بدهد.

و هر وقت صاحبش پیدا شد، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد.

۲۵۷۵ - هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

۲۵۷۶ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

۲۵۷۷ - اگر تا یک سال اعلان کند، و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد، می تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، و احتیاط لازم آن است که آن را برای خود بر ندارد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند.

۲۵۷۸ - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست.

ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، صاحبش مخیر است بین آن که به صدقه راضی شده، یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

۲۵۷۹ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، چنانچه احتمال دهد که مفید باشد، باز هم واجب است اعلان کند.

۲۵۸۰ - اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند که نشانه دار باشد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد ولی او می تواند اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد - و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مساله (۲۵۷۷) گفته شد عمل نماید.

۲۵۸۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، باید با اذن حاکم شرع - بنابر احتیاط - آن را صدقه بدهد.

۲۵۸۲ - اگر در بین سالی که اعلان می کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی، یعنی زیاده روی

کرده باشد، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست. ۲۵۸۳ – اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، باید از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء – با اذن حاکم شرع بنابر احتیاط لازم – صدقه بدهد نباید صبر نماید تا سال تمام شود.

۲۵۸۴ – اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکامی که در مسائل گذشته گفته شد بر او جاری است.

۲۵۸۵ – چیزی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند، که اگر صاحب آن بشنود احتمال معتنابه دهد، که آن چیز مال او است. و این امر به حسب اختلاف موارد فرق می کند، مثلا گاهی همین قدر کافی است که بگوید (چیزی پیدا کرده ام)، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلا بگوید (قطعه ای طلا پیدا کرده ام) و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند، مثلا بگوید: (گوشواره ای طلا پیدا کرده ام) ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را نگوید تا متعین نشود.

۲۵۸۶ – اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد، مال او است و لازم نیست نشانه های را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

۲۵۸۷ – اگر قیمت چیزی که پیدا کرده ام به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد، و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

۲۵۸۸ – هر گاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال نمی‌ماند، باید تا آخرین زمانی که باقی می‌ماند – البته با حفظ تمام خصوصیاتی که در قیمتش دخالت دارند – آن را حفظ کند و احتیاط لازم آن است که در طی این مدت او را اعلان کند و چنانچه صاحبش پیدا نشد، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او – بنابر احتیاط – قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و اعلان را ادامه دهد و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مساله (۲۵۷۷) گفته شد عمل نماید.

۲۵۸۹ – اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، و نخواهد آن را به صاحبش چنانچه پیدا شود بدهد وضو و نمازش باطل نمی‌شود.

۲۵۹۰ – اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می تواند به جای کفش خودش بردارد.

و هم چنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الا حکم مجهول المالک، نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

۲۵۹۱ – اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک صاحب آن نامعلوم باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک آن راضی به تصرف او در آن می‌باشد جایز است به هر طوری که می‌داند او راضی است در آن تصرف کند و گرنه لازم است صاحب آن را جستجو کند، و تا زمانی که احتمال می‌دهد جستجو فایده داشته باشد جستجو را ادامه دهد، و پس از یاس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد، و احتیاط لازم این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند، و اگر بعدا صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، بنابر احتیاط باید عوض آن را به او بدهد.

شکار

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

۲۵۹۲ - حیوان وحشی باشد یا اهلی - غیر از حیوانهای حرام گوشت که بیان آنها در احکام خوردنیها و آشامیدنیها می‌آید - اگر آن را به دستوری که بعدا گفته می‌شود سر ببرند پس از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی شتر و ماهی و ملخ به غیر از سر بریدن خوردن آنها حلال می‌شود به طوری که در مسائل آینده خواهد آمد.

۲۵۹۳ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعدا گفته می‌شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

۲۵۹۴ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه اش حرام است.

۲۵۹۵ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

۲۵۹۶ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، مرده آن پاک است ولی با سر بریدن حلال نمی‌شود.

۲۵۹۷ - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

۲۵۹۸ - فیل و خرس و بوزینه، در آنچه ذکر شد حکم حیوانهای درنده را دارند، ولی حشرات و آنها که حیوانات کوچکی هستند که در داخل زمین زندگی می‌کنند مانند موش و سوسمار اگر خون جهنده داشته باشند، و سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند گوشت و پوست آنها پاک نمی‌شود.

۲۵۹۹ - اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

۲۶۰۰ - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، و یا مثلا حلقوم را قطع کنند بنابر احتیاط کافی نیست.

و بریدن این چهار رگ عبارت است از مجرای نفس (حلقوم) و مجرای خوردن (مری) و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می‌باشد.

۲۶۰۱ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول پشت سر هم نباشد، آن حیوان پاک و حلال است اگر چه احتیاط مستحب آن است که پشت سر هم ببرند.

۲۶۰۲ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن

گوسفند حرام می‌شود، و هم چنین است اگر از حلقوم چیزی نماند، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ آویزان بسر یا متصل به بدن باقی بماند، آن گوسفند بنابر احتیاط حرام می‌شود ولی اگر جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن

۲۶۰۳ - سر بریدن حیوان چند شرط دارد: اول کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار غیر کتابی یا از فرقه های است که در حکم کفارند مانند نواصب، اگر سر حیوان را ببرد، آن حیوان حلال نمی‌شود، بلکه کافر کتابی هم اگر سر حیوان را ببرد هر چند بسم اللّه هم بگوید، بنابر احتیاط آن حیوان حلال نمی‌شود.

دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ نیز می‌شود سر آن را برید هر چند ضرورتی مقتضی سر بریدنش نباشد.

سوم در موقع سر بریدن حیوان رو به قبله باشد، و رو به قبله بودن حیوان اگر نشسته یا ایستاده باشد، همانند رو به قبله بودن انسان در نماز در این دو حالت است، و اگر حیوان بر طرف راست یا چپ خوابیده باشد، باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دستها و صورت آن رو به قبله باشد.

و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که کسی که حیوان را سر می‌برد نیز رو به قبله باشد.

چهارم وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا در زمان متصل به آن به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید بسم اللّه کافی است بلکه اگر تنها بگوید (اللّه) بعید نیست که کافی باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود، و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد والا لزومی ندارد.

ششم از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید، پس اگر خون در رگهایش ببندد و از او خون بیرون نیاید و یا آن که خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمی‌شود، ولی اگر کمی خون بیرون آمده از این جهت باشد که حیوان پیش از سر بریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد.

هفتم آن که کشتن از مذبح باشد، و احتیاط مستحب آن است که گردن را از جلو ببرد و کارد را پشت گردن فرو ننماید، و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

۲۶۰۴ - بنابر احتیاط جایز نیست که سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هر چند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی‌شود - ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکال ندارد و هم چنین بنابر احتیاط شکافتن گردن حیوان و قطع نخاعش (نخاع نخ سفیدی است که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد) پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جایز نیست.

دستور کشتن شتر

۲۶۰۵ – اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.
و بهتر آن است که شتر در این حال ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و رو به قبله است، کارد را روی گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.
۲۶۰۶ – اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است.
ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند، و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر گارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.
۲۶۰۷ – اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور گذشته ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

۲۶۰۸ – فقهاء رضوان اللّه علیهم، چند چیز را در سر بریدن حیوانات مستحب شمرده اند: اول موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر درحال نشسته گی دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.
دوم پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.
سوم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

۲۶۰۹ – در بعضی روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده است.
۱ پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.
۲ در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر که از جنس او است آن را ببیند.
۳ در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.
۴ خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

۲۶۱۰ – اگر حیوان حلال گوشت وحشـی را با اسـلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود، و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است.

و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که در حکم کافر است – مانند نواصب – حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی هم اگر حیوانی را شکار کند و نام خدا را هم ببرد آن حیوان بنابر احتیاط حلال نمی‌شود.

سوم اسلحه را برای شکار کردن آن حیوان به کار برد و اگر مثلا جایی را نشان کند و اتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه پیش از خوردن به هدف نام خدا را ببرد باز هم بنابر اقوی کفایت می‌کند ولی اگر عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

۲۶۱۱ – اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و شکار یکی از آنان با مراعات شرایط گذشته باشد، ولی شکار دیگری فاقد بعضی از آنها باشد مثلا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

۲۶۱۲ – اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده، حلال نمی‌باشد.

۲۶۱۳ – اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

۲۶۱۴ – اگر با آلت شکار چون شمشیر بعضی از اعضای بدن حیوان مانند دست و پا را از او جدا کنند آن عضو حرام می‌باشد، ولی چنانچه آن حیوان را با مراعات شرایط گذشته در مساله (۲۶۱۰) سر ببرند باقیمانده بدن او حلال می‌شود، و اما اگر آلت شکار – با شرایط گذشته – بدن حیوان را دو قسمت کند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و هم چنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آنهم حرام می‌باشد.

۲۶۱۵ – اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

۲۶۱۶ – اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می‌باشد.

۲۶۱۷ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، در صورتی که مردن بچه پیش از کشتن آن حیوان نباشد و هم چنین به سبب دیر بیرون آوردنش از شکم آن حیوان نمرده باشد، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد، و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

۲۶۱۸ - اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن به جلوگیری نایستد ضرر ندارد و لازم نیست که عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، بلکه اگر عادتش این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از شکار می‌خورد ضرر ندارد و هم چنین اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد اشکال ندارد.

دوم صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود، و بعدا صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد، به تفصیلی که در شرایط شکار با اسلحه گذشت.

چهارم شکارچی وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد - ولی نه از جهت تاخیر غیرمعمول در رسیدن به شکار - اما اگر وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

۲۶۱۹ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به واسطه تهیه مقدمات آن مانند بیرون آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنابر احتیاط حلال نمی‌شود، البته در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ او را بکشد حلال می‌شود.

۲۶۲۰ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مساله (۲۶۱۸) گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

۲۶۲۱ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است.

و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشد.

۲۶۲۲ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است.

و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در مساله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

۲۶۲۳ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ

۲۶۲۴ – اگر ماهی ای که در اصل خلقتش فلس دار باشد – هر چند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد – زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است.
و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد مگر این که در تور ماهی گیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است.
و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.
۲۶۲۵ – اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود، و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.
۲۶۲۶ – کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید ببیند یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است.
۲۶۲۷ – ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می‌باشد، مگر آن که انسان اطمینان کند که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است.
۲۶۲۸ – خوردن ماهی زنده جایز است ولی اولی خودداری کردن است.
۲۶۲۹ – اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است ولی اولی آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.
۲۶۳۰ – اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز است و احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.
۲۶۳۱ – اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن آن حلال است.
و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حرام است.
۲۶۳۲ – خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

۲۶۳۳ – هر پرنده ای که مانند شاهین و عقاب و باز درنده و چنگال دار باشد حرام است، و ظاهر آن است که هر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، چنگال دار است و حرام می‌باشد، و هر پرنده ای که بال زدنش بیش از صاف نگهداشتن او است حلال است، بنابر این می‌توان پرنده گان حرام گوشت را از حلال گوشت به ملاحظه کیفیت پرواز آنها تمیز داد ولی چنانچه کیفیت پرواز پرنده ای معلوم نباشد اگر آن پرنده چینه دان و یا سنگدان و یا خار پشت پا داشته باشد حلال است و اگر هیچ کدام از اینها را نداشته باشد، حرام است و احتیاط لازم آن است که از همه انواع کلاغ حتی زاغ اجتناب شود و اما پرندگان دیگر – غیر آنچه ذکر شد – چون مرغ و کبوتر و گنجشک و حتی شتر مرغ و طاووس همه حلال می‌باشند ولی کشتن

بعضی از پرندگان مکروه است مانند هدهد و پرستوک، و اما حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفاش حرام می‌باشند، و هم چنین است زنبور و پشه و دیگر حشرات پرنده بنابر احتیاط لازم.

۲۶۳۴ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

۲۶۳۵ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام است، و آن چهارده چیز است: ۱ خون ۲ فضله ۳ نری ۴ فرج ۵ بچه دان ۶ غدد که آن را دشول می گویند.

۷ تخم که آن را دنبلان می گویند.

۸ چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد.

۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ پی که در دو طرف تیره پشت است بنابر احتیاط لازم.

۱۱ زهره دان.

۱۲ سپرز (طحال).

۱۳ بول دان (مثانه).

۱۴ حدقه چشم، اینها همه در غیر پرندگان از حیوانات حلال گوشت، و اما پرندگان پس خون و فضله آنها بی اشکال حرام است ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت چیزی در آنها باشد حرام بودنش بنابر احتیاط است.

۲۶۳۶ - خوردن بول حیوانات حرام گوشت حرام است و هم چنین بول حیوانات حلال گوشت - حتی شتر بنابر احتیاط لازم - ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

۲۶۳۷ - خوردن گل حرام است و هم چنین است خاك و شن بنابر احتیاط لازم، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهدا علیه السلام برای استشفا جایز است، و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلا حل نمایند که مستهلك شود و بعدا آن آب را بیاشامند.

۲۶۳۸ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اشکال ندارد.

۲۶۳۹ - خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

۲۶۴۰ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند، حرام می‌شود و نسل بعد از وطی آنها نیز بنابر احتیاط حرام می‌شود و بول و سرگین آنها نجس می‌شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی اگر صاحبش نباشد لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت آنها حرام است و هم چنین است بنابر احتیاط آشامیدن شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، اگر صاحبش نباشد، پول آن را به صاحبش بدهد.

۲۶۴۱ - بزغاله اگر از خوك به مقداری که گوشت و استخوانش قوت بگیرد شیر بخورد، خود و نسلش حرام می‌شود و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد بنابر احتیاط، لازم است استبراء شود، و پس از آن حلال می گردد و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاك بخورد و اگر حاجت به شیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد، و در حکم بزغاله است - بنابر احتیاط لازم - بره شیرخوار و گوساله و بچه های دیگر حیوانات حلال گوشت، و خوردن گوشت حیوان نجاست خوار نیز حرام است و چنانچه

استبرائش نمایند حلال می‌شود و کیفیت استبراء آن در مساله (۲۲۶) بیان شد.

۲۶۴۲ - آشامیدن شراب حرام است و در بعضی از اخبار از بزرگترین گناهان شمرده شده است، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشا گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد، و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند، و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

۲۶۴۳ - چیز خوردن از سفره ای که در آن شراب می‌خورند، حرام است و هم چنین نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنابر احتیاط حرام است.

۲۶۴۴ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

آداب غذا خوردن

۲۶۴۵ - چند چیز در غذا خوردن مستحب شمرده شده است: اول هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

چهارم در اول غذا بسم اللّه بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم اللّه مستحب است.

پنجم با دست راست غذا بخورد.

ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم لقمه را کوچک بردارد.

نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم غذا را خوب بجود.

یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم انگشتها را بلیسد.

سیزدهم بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

۲۶۴۶ - چند چیز در غذا خوردن مذموم شمرده شده است: اول در حال سیری غذا خوردن.

دوم پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.

سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم خوردن غذای گرم.

پنجم فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم پاره کردن نان با کارد.

هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم پوست کندن میوه هایی که با پوست خورده می‌شود.

یازدهم دورانداختن میوه پیش از آن که کاملا آن را بخورد.

آداب آشامیدن

۲۶۴۷ - چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است: اول آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم در روز ایستاده آب بخورد.

سوم پیش از آشامیدن آب بسم اللّه و بعد از آن الحمد للّه بگوید.

چهارم به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم از روی میل آب بیاشامد.

ششم بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

۲۶۴۸ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مذموم شمرده شده است.

و نیز آشامیدن آب با دست چپ و هم چنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم شمرده شده است.

نذر و عهد

احکام نذر و عهد

۲۶۴۹ – نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک نماید.

۲۶۵۰ – در نـذر بایـد صـیغه خوانـده شود و لازم نیست آن را به عربی بخواننـد پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

۲۶۵۱ – نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

۲۶۵۲ – شـخص سـفیه (کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می‌کنـد) اگر مثلا نـذر کنـد چیزی به فقیر بدهد صـحیح نیست و هم چنین شخص مفلس اگر نذر کند که مثلا چیزی از اموالی که از تصرف در آنها منع شده به فقیر بدهد صحیح نیست.

۲۶۵۳ – نـذر زن بدون اجازه شوهر در آنچه با حق او منافات دارد صـحیح نیست، و هم چنین نذر زن در اموالش بدون اجازه شوهر محل اشکال است، مگر در حج و زکاهٔ و صدقه و احسان به پدر و مادر و صله ارحام.

۲۶۵۴ – اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

۲۶۵۵ – اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید.

ولی اگر پـدر یا مادر از عملی که نـذر کرده منعش کننـد، به طوری که آن عمل دیگر در حق او رجحان نداشـته باشد نذرش منحل می‌شود.

۲۶۵۶ – انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که مثلا نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

۲۶۵۷ – اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

۲۶۵۸ – اگر نـذر کنـد که کار مباحی را انجام دهـد، یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صـحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشـد و انسان به قصـد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نـذر او صـحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلا برای این که دود مضـر است نذر کند که آن را اسـتعمال نکند نذر او صـحیح می‌باشد، ولی اگر بعدا ترک اسـتعمال دود برای او ضرر داشته باشد نذر او منحل می‌شود.

۲۶۵۹ – اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخوانـد، چنانچه نماز خوانـدن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلا به واسـطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است.

۲۶۶۰ – اگر نـذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یـا نمـاز اول مـاه بخوانـد چنانچه قبل از آن روز یا بعـد از آن بجا آورد، کفایت نمی‌کنـد، و نیز اگر نـذر کنـد که وقتی

مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

۲۶۶۱ - اگر نـذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخوانـد و مقـدار و خصوصیات آن را معین نکنـد، اگر یک نماز دو رکعتی بخوانـد کفایت می کنـد، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقـدار آن را معین نکنـد، اگر چیزی بدهـد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

۲۶۶۲ - اگر نـذر کنـد روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمدا روزه نگیرد، باید گذشـته از قضـای آن روز کفـاره هم بدهـد و اظهر این است که کفـاره اش کفـاره مخـالفت قسم است چنـانکه خواهـد آمـد، ولی در آن روز اختیارا می تواند مسافرت کند، و روزه را نگیرد.

و چنانچه در سـفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد.

۲۶۶۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

۲۶۶۴ - اگر نـذر کنـد که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشـتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشـتن آن وقت از روی فراموشـی یا ناچاری انجام دهـد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

۲۶۶۵ - کسـی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

۲۶۶۶ - اگر نـذر کنـد که در هر هفته روز معینی مثلاـ روز جمعه را روزه بگیرد، چنانکه یکی از جمعه‌ها عیـد فطر یا قربان باشـد یا روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

۲۶۶۷ - اگر نـذر کنـد که مقـدار معینی صـدقه بدهـد، چنانچه پیش از دادن صـدقه بمیرد لازم نیست آن مقـدار را از مال او صـدقه بدهند، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

۲۶۶۸ - اگر نـذر کنـد که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، احتیاط مسـتحب آن است که به ورثه او بدهد.

۲۶۶۹ - اگر نـذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلا به زیارت حضـرت ابی عبد اللّه علیه السـلام مشـرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست.

و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

۲۶۷۰ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

۲۶۷۱ - اگر برای حرم یکی از امامـان یـا امامزادگـان نـذر کنـد، و مصـرف معینی را در نظر نداشـته باشـد، بایـد آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

۲۶۷۲ - اگر برای خود امام علیه السـلام چیزی نـذر کنـد، چنانچه مصـرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصـرف برساند و اگر مصـرف معینی را قصـد نکرده، بایـد به مصـرفی برساند که نسـبتی به امام علیه السـلام داشـته باشد، مثلا بر زوار فقیر آن امام صـرف نمایـد، و یـا به مصارف حرم او برسانـد و یا در امری که موجب اعلای نام او است صـرف کنـد و هم چنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

۲۶۷۳ - گوسـفندی را که برای صـدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که نذر برسد شـیر بدهد، یا بچه بیاورد

مال کسی است که آن را نذر کرده، مگر آن که قصدش اعم باشد، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.
۲۶۷۴ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.
۲۶۷۵ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد.
۲۶۷۶ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که کاری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.
۲۶۷۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است که کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد، مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن شرعا بهتر از ترکش باشد، ولی ظاهر آن است که این امر معتبر نیست بلکه اگر طوری باشد که در مساله (۲۶۸۰) راجع به متعلق قسم خواهد آمد، باز هم عهد صحیح است و باید آن کار را انجام دهد.
۲۶۷۸ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

قسم خوردن

احکام قسم خوردن

۲۶۷۹ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.
۲۶۸۰ - قسم چند شرط دارد: اول کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد.
دوم کاری را که برای انجام آن قسم می‌خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد، چنانچه انجامش از نظر عقلا بهتر از ترکش باشد قسمش صحیح است و هم چنین اگر قسم بخورد، کاری را ترک کند چنانچه ترکش از نظر عقلا بهتر از انجامش باشد، قسمش صحیح است، بلکه در هر دو مورد اگر انجام یا ترکش از نظر عقلا بهتر نباشد ولی برای شخص او بهتر باشد، باز هم قسمش صحیح است.
سوم به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند (خدا) و (اللّه).
و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که به تنهایی ذات مقدس ربوبی از آن در نظر نمی‌آید، ولی چنانچه در مقام قسم خوردن استعمال شود ذات حق به نظر می‌آید مثل سمیع و بصیر، باز هم قسمش صحیح است.
چهارم قسم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است و هم چنین برای کسی که قادر بر تکلم نیست اگر

بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است بلکه در غیرش نیز احتیاط ترک نشود.

پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد، ممکن باشد و بعدا از عمل به آن عاجز شود، چنانچه خود را عمدا عاجز نکرده باشد، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد، و هم چنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

۲۶۸۱ – اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

۲۶۸۲ – اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را بهم بزنند.

۲۶۸۳ – اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و هم چنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید، و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این که می گوید واللّه الان مشغول نماز می‌شوم، و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

۲۶۸۴ – کسی که قسم می‌خورد، که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است.

و اگر دروغ باشد حرام است، بلکه قسم دروغی که در مقام فصل منازعات خورده می‌شود، از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توریه کند (یعنی موقع قسم خوردن معنای دیگری غیر آنچه لفظ ظاهر در آن است قصد کند و نشانه ای برای مقصود خود اقامه ننماید) احتیاط لازم آن است که توریه نماید مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

وقف

احکام وقف

۲۶۸۵ – اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود، و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مساله (۲۱۰۲ و ۲۱۰۳) گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

۲۶۸۶ – لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلا بگوید، این کتاب را بر طلاب علم وقف کردم، وقف صحیح است.

بلکه وقف، به عمل نیز محقق می‌شود، مثلا چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا ساختمانی را به طوری که مساجد را به آن طور می‌سازند به قصد مسجد بودن بسازد وقفیت محقق می‌شود.

و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلا بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست، بلکه بنابر اظهر در موقوفات خاصه مثل وقف بر فرزندان قبول نیز معتبر نیست.

۲۶۸۷ – اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آن که وقف کند پشیمان شود، یا بمیرد، وقف واقع نمی‌شود.

۲۶۸۸ – کسی که مالی را وقف می‌کند، باید از موقع وقف کردن مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست.

و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

۲۶۸۹ – وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف طبقه اول کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل، یا ولی آنها بدهد ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

۲۶۹۰ – ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می‌شود.

۲۶۹۱ – وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

۲۶۹۲ – اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند ولی اگر برای اشخاصی که فعلا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا می‌آیند وقف نماید اگر چه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

۲۶۹۳ – اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست.

ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

۲۶۹۴ – اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین نموده باشد، باید مطابق قرار داد او رفتار شود، و اگر معین ننموده باشد، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاـ بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار در استفاده از آن با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست ولی برای آنچه مصلحت وقف یا مصلحت نسلهای آینده است – مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی – اختیار با حاکم شرع است.

۲۶۹۵ – اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

۲۶۹۶ – اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند، و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

۲۶۹۷ – اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آن که متعلق وقف عنوان خاصی باشد که آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را به عنوان باغ وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می‌شود، و به ورثه واقف بر می گردد.

۲۶۹۸ – ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، هر کس که امر وقف به دست او است مانند حاکم شرع و متولی و موقوف علیهم می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

۲۶۹۹ – اگر متولی وقف خیانت کند، مثلاـ عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید، که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

۲۷۰۰ – فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

۲۷۰۱ – اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد، و انتظار هم نرود که در

آینـده نه چنـدان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملك را جمع نموده و نگهدارند تا بعدها به تعمیر مسـجد برسـد در این صورت احتیـاط لازم آن است که عایـدات آن ملك را در آنچه نزدیکتر به مقصود واقف بوده صـرف نمایند مانند تامین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر.

۲۷۰۲ – اگر ملکی را وقف کنـد که عایـدی آن را خرج تعمیر مسـجد نماینـد و به امـام جمـاعت و به کسـی که در آن مسـجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که برای هر یک مقداری معین کرده باشد، باید همان طور مصرف کنند، و اگر تعیین نکرده باشد، باید اول مسـجد را تعمیر کننـد و اگر چیزی زیـاد آمـد، متـولی آن را بین امـام جمـاعت و کسـی که اذان می گویـد به طوری که صـلاح می‌داند قسمت نماید ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

وصیت

احکام وصیت

۲۷۰۳ – وصـیت آن است که انسان سـفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسـی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسـی تملیك یا صـرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می گویند.

۲۷۰۴ – کسـی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصـیت کند بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

۲۷۰۵ – اگر نوشـته ای به امضاء یا مهر میت ببیننـد، چنانچه مقصود او را بفهمانـد و معلوم باشـد که برای وصـیت کردن نوشـته، باید مطابق آن عمل کننـد ولی اگر بداننـد که مقصودش وصـیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشـته است که بعـدا مطابق آن وصـیت کند برای وصیت کافی نمی‌باشد.

۲۷۰۶ – کسی که وصیت می‌کند، باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیت کند، پس وصیت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آن که ده سال داشته باشد و وصیت برای ارحامش یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیت او در این دو صورت صحیـح است و امـا اگر برای غیر ارحـامش وصـیت کنـد یـا آن که بچه هفت سـاله وصـیت کنـد که چیز مختصـری از اموالش برای شخصی باشد یا به شخصی داده شود نفوذ وصیت محل اشکال است و مراعات احتیاط در هر دو صورت ترک نشود، و اگر شخصی سفیه باشد وصـیت او در اموالش نافذ نیست ولی در غیر آن مثل وصـیتش راجع به خصوصیات کارهایی که پس از مرگ برای میت انجام می گردد نافذ است.

۲۷۰۷ – کسـی که از روی عمـد مثلاـ زخمی به خود زده یـا سـمی خورده است که به واسـطه آن، یقین یـا گمـان به مردن آن پیـدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند و سپس بمیرد وصیت او صحیح نیست.

۲۷۰۸ – اگر انسان وصـیت کند که چیزی از اموالش مال کسـی باشد در صورتی که او وصیت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالك می‌شود.

۲۷۰۹ – وقتی انسـان نشـانه هـای مرگ را در خود دیـد، بایـد فورا امانتهـای مردم را به صاحبانش برگردانـد یا آن که به آنها اطلاع دهـد، به تفصیلی که در مساله (۲۳۵۱) گـذشت، و اگر به مردم بـدهکار است و موقع دادن آن بـدهی رسـیده، و طلبکـار هم مطالبه طلب خود را دارد، بایـد بدهـد، و اگر خودش نمی توانـد بدهـد، یـا موقع دادن بـدهی او نرسـیده، یا طلبکار هنوز مطالبه نکرده باید

کاری کند که اطمینان نماید بدهی او به طلبکار پس از مرگش داده می‌شود مثلا در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد.

۲۷۱۰ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکاهٔ و مظالم بدهکار است و فعلا نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و هم چنین است اگر حج بر او واجب باشد، و اما اگر بتواند بدهی خود از وجوه شرعیه را فعلا بدهد، باید فورا بدهد، هر چند نشانه های مرگ را در خود نبیند.

۲۷۱۱ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، ولی اگر کسی داشته باشد - مانند پسر بزرگتر - که بداند چنانچه به او اطلاع دهد قضای نماز و روزه او را انجام می‌دهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع دهد و لازم نیست وصیت کند.

۲۷۱۲ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

۲۷۱۳ - وصی باید عاقل باشد، و در اموری که راجع به شخص موصی است و هم چنین - بنابر احتیاط - در اموری که راجع به دیگران است باید مورد اطمینان باشد، و وصی مسلمان باید - بنابر احتیاط - مسلمان باشد و وصیت به بچه نابالغ به تنهایی - بنابر احتیاط - صحیح نیست اگر مقصود موصی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولی تصرف نماید ولی اگر مقصود او این باشد که بعد از بلوغ یا با اذن ولی تصرف نماید اشکال ندارد.

۲۷۱۴ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، چنانچه منشا آن وجود مانع شرعی برای هر کدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، یا منشا اختلاف وجود مانع شرعی برای هر کدام باشد، به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می‌نمایند.

۲۷۱۵ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

۲۷۱۶ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را - با التفات به وصیت سابق - برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

۲۷۱۷ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و بهر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

۲۷۱۸ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن مقدار زیادی نباشند باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیت صرف نمایند.

۲۷۱۹ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

۲۷۲۰ - اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به

ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

۲۷۲۱ - کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد، چنانچه از وصیت تعدد مطلوب استفاده شود باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف شود و گرنه ورثه می‌توانند آن را میان خود قسمت کنند، ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح والا باطل است، و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

۲۷۲۲ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنابر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

۲۷۲۳ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را وصی آن میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی مباشرت در انجام آن کار نماید، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

۲۷۲۴ - اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

۲۷۲۵ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد هر چند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

۲۷۲۶ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلا میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

۲۷۲۷ - هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

۲۷۲۸ - حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاة و مظالم ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

۲۷۲۹ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاة و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه میماند مال ورثه است.

۲۷۳۰ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست.

و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه

آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

۲۷۳۱ – اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

۲۷۳۲ – اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکاهٔ یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

۲۷۳۳ – اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

۲۷۳۴ – اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

۲۷۳۵ – اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

۲۷۳۶ – اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد، و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارد.

ارث

احکام ارث

۲۷۳۷ – کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول – پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم – جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم – عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله های میت زنده اند اولاد

آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد، لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد و یا این که همسر میت حیات داشته باشد این حکم خالی از اشکال نیست.

۲۷۳۸ – اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

۲۷۳۹ – زن و شوهر به تفصیلی که بعدا گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

۲۷۴۰ – اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر دو پسر دو برابر دختر ببرد.

۲۷۴۱ – اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، و هیچ کدام حمل نباشند، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

۲۷۴۲ – اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایط گفته شده در مساله گذشته نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایط گذشته داشته باشد، بنابر قولی باز هم مال را به ترتیب گذشته پنج قسمت می‌کنند و وجود این اشخاص اثری ندارد ولی مشهور آن است که در این صورت مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می‌دهند، و چون مساله خالی از اشکال نیست مراعات احتیاط در مقدار تفاوت میان یک پنجم و یک ششم از سهم مادر ترک نشود.

۲۷۴۳ – اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

۲۷۴۴ – اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک یا چند پسر باشند مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نماید.

۲۷۴۵ – اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۲۷۴۶ – اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط پـدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسـمت می کنند، یک قسـمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۲۷۴۸ - اگر میت اولاد نداشـته باشد، نوه پسـری او اگر چه دختر باشد سـهم پسـر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسـر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلا اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسـرش داشـته باشد، مال را سه قسـمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

۲۷۴۹ - دسـته دوم از کسانی که به واسـطه خویشـی ارث می‌برنـد جـد یعنی پدربزرگ، و جده یعنی مادربزرگ، و برادر، و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشـد همه مال به او می‌رسـد و اگر چنـد برادر پـدر و مادری، یا چند خواهر پـدر و مادری باشـد، مال به طوری مساوی بین آنان قسـمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پـدر و مادری با هم باشـند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلا اگر دو برادر و یک خواهر پـدر و مادری دارد مال را پنج قسـمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسـمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

۲۷۵۱ - اگر میت برادر و خواهر پـدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشـته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پـدری داشـته باشد مال به طوری مساوی بین آنان قسـمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشـته باشد هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشـد که از پـدر با میت جـدا است همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

۲۷۵۳ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشـته باشد، برادر و خواهر پـدری ارث نمی‌برنـد و مال را شـش قسـمت می کنند، یک قسـمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۵۴ - اگر میت برادر و خـواهر پـدر و مـادری و برادر و خواهر پـدری و چنـد برادر و خواهر مـادری داشـته باشـد، برادر و خواهر پـدری ارث نمی‌برد و مـال را سه قسـمت می کننـد، یک قسـمت آن را برادر و خواهر مادری به طوری مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقـط برادر و خواهر پـدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشـد، مال را شـش قسمت می کننـد، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسـمت می کننـد و بقیه را به برادر و خواهر پـدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۵۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعدا گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل گذشـته گفته شـد ارث خود را می‌برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد،

شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند.

ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلا اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهرمادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

۲۷۵۸ – اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد بنابر مشهور هر پسری دو برابر دختر می‌برد ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسویه قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

۲۷۵۹ – اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد، و اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

۲۷۶۰ – اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

۲۷۶۱ – اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

۲۷۶۲ – اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعدا گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند مه به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسایل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

۲۷۶۳ – در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جده یا اجداد یا جدات چند صورت است: اول این که هر یک از جد یا جده و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، اگر چه از حیث ذکورت و انوثت مختلف باشند.

دوم این که همه آنها از طرف پدر باشند در این صورت مال بین آنها نیز به طور مساوی تقسیم می‌شود در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند پس هر یک ذکری دو مقابل انثی می‌برد.

سوم این که هر یک از جد یا جده از طرف پدر باشد و برادر، یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمی‌برد.

چهارم این که اجداد یا جدات بعض از آنها پدری باشند و بعضی مادری چه این که همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگر چه مختلف باشند از جهت ذکورت و انوثت و از برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده می‌شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

پنجم این که جد یا جده از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می‌برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند و باقی مانده مال جد یا جده است، و اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو مقابل جده می‌برد.
ششم این که جد یا جده از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود در این صورت از برای جد یا جده یک سوم است، اگر چه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگر چه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد یا جده خواهر از طرف پدر باشد در صورتی که یکی باشد نصف را می‌برد، و اگر متعدد باشد دو سوم را می‌برند، و در هر صورت از برای جد و یا جده یک سوم است و بنابر این اگر خواهر یکی شد یک ششم از ترکه زاید از فریضه می‌ماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است.
هفتم این که اجداد یا جدات بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه این که یکی باشد یا متعدد در این صورت از برای جد یا جده مادری یک سوم است و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگر چه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوثت، و از برای جد یا جده پدری، و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوثت با تفاضل و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می‌شود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جد یا جده مادری، با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود اگر چه از حیث ذکورت و انوثت اختلاف داشته باشند و از برای جد و یا جده پدری دو سوم است و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل والا به طور مساوی تقسیم می‌شود.
هشتم این که برادرها یا خواهرها بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها جد یا جده پدری باشد در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جده پدری باقی آن ترکه است به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوثت نداشته باشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم می‌شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جده مادری باشد از برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری تمام یک سوم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوثت با تفاضل و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می‌شود.
۲۷۶۴ – در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی‌برد ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلا اگر میت برادر پدر و جد مادری داشته باشد برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می‌برد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد پسر برادر با جد مادری در ثلث شریک می‌باشند.

ارث دسته سوم

۲۷۶۵ – دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.
۲۷۶۶ – اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشد، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، بنابر اقوی عمو دو برابر

عمه می‌برد، مثلا ـ اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۲۷۶۷ – اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر وارث عمو و عمه مادری باشند عمو دو برابر عمه ارث می‌برد هر چند احتیاط آن است که در مقدار زیادی از سهم عمو با هم صلح کنند.

۲۷۶۸ – اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند و اقوی این است که اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می‌دهند و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند، و مشهور آن است که سهم عمو و عمه مادری میان آنان به طور مساوی تقسیم می‌شود ولی بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد هر چند احتیاط آن است که با هم صلح کنند.

۲۷۶۹ – اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتمال تساوی هم می‌رود پس مراعات احتیاط ترک نشود.

۲۷۷۰ – اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی، و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد ارث نبردن دایی و خاله پدری محل اشکال است و در هر حال بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتیاط به مصالحه ترک نشود.

۲۷۷۱ – اگر وارث میت یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله یا دایی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمه یا عمو و عمه باشد مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برند.

۲۷۷۲ – اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه بنابر اقوی دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمه می‌دهند، بنابر این مال را نه قسمت می کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

۲۷۷۳ – اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند، و دو قسمت باقیمانده را عمو و عمه بین خود تقسیم می کنند، و بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد، هر چند مراعات احتیاط بهتر است.

۲۷۷۴ – اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم می کنند، و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طوری که در مساله (۲۷۷۰) گذشت بین خودشان قسمت می‌نمایند.

۲۷۷۵ – اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدری و مادری یا پدری تنها و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، و بعید نیست بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقیمانده با هم مساوی باشند.

۲۷۷۶ – اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

۲۷۷۷ – اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم

آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت، ارث می‌برند و مال بنابر مشهور میان آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، ولی احتیاط به صلح ترک نشود، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به همان کیفیت بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میت می‌دهند.

ارث زن و شوهر

۲۷۷۸ – اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

۲۷۷۹ – اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد، و هم چنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

۲۷۸۰ – اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند.

۲۷۸۱ – اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید همان طور که نزد مقومین معمول است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه این که آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند، و قیمت گذارند، یا این که قیمت آنها را در حالی که بدون اجاره در همین زمین باقی بمانند تا از بین بروند حساب کنند.

۲۷۸۲ – مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

۲۷۸۳ – اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد، و حق مهر هم ندارد.

۲۷۸۴ – اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

۲۷۸۵ – اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد زن از او ارث می‌برد.

ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق باین، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

۲۷۸۶ – اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد: اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد، ارث نمی‌برد، هر چند احتیاط این است که صلح نمایند.

دوم آن که طلاق به در خواست و رضای زن انجام نگرفته باشد، و گرنه ارث نمی‌برد، خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه.

سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود زن از او ارث نمی‌برد.

۲۷۸۷ – لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است.

مسایل متفرقه ارث

۲۷۸۸ – قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاـ دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند و الحاق رحل و تفنگ و خنجر و مانند اینها از سلاحهای دیگر به چهار چیز گذشته خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با دیگر ورثه صلح نماید.

۲۷۸۹ – اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید چیزهای گذشته را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۲۷۹۰ – اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگتر چیزهایی هم که مال او است و در مساله پیش گفته شد، به قرض او بدهد، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد و اگر قرض میت کمتر از مال او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگتر می‌رسد کافی برای اداء قرضش نباشد، باید پسر بزرگتر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض او بدهد و اگر بقیه اموالش کافی به قرض باشد، باز هم احتیاط لازم آن است که پسر بزرگتر به کیفیت گذشته در ادای قرض میت شرکت کند.

مثلا اگر همه دارایی میت شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

۲۷۹۱ – مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد.

۲۷۹۲ – اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بنا حق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است.

۲۷۹۳ – هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، و اطمینان نباشد که آن بچه دختر است بنابر احتیاط سهم یک پسر را کنار می‌گذارند، و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند، بلکه اگر احتمال معتنابه بدهند بیشتر از یکی است، مثلا احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه پسر حامله باشد، باید بنابر احتیاط سهم حمل محتمل را کنار بگذارند، و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

۲۲– حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری (دام ظله)

زندگی نامه

تولد و دوران کودکی

مرجع عالیقدر حضرت آیهٔ الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری، در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در «تیران»، یکی از شهرستانهای استان اصفهان و در خانواده ای مذهبی و روحانی و دوستدار خاندان پیامبر گرامی اسلام « صلی الله علیه وآله وسلم» پا به عرسه وجود نهادند. تقید به شریعت و کوشش برای انجام واجبات و ترک محرمات الهی از ویژگی های برجسته خانواده آیه الله العظمی مظاهری به ویژه والد ایشان، مرحوم حجهٔ الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن مظاهری بود که این مسأله، سهم بسزایی در رشد و تعالی روحی ایشان و علاقه مندی معظّم له در حوزه علمیه داشت.

دوران تحصیل

آیهٔ الله العظمی مظاهری، با پایان دادن به تحصیلات غیر حوزوی، در سال ۱۳۲۶هجری شمسی، برای تحصیل علوم دینی، وارد حوزه علمیه اصفهان شدند. حوزه علمیه اصفهان در دوره های قبل، بویژه در عصر صفوی، با ظهور عالمانی برجسته و سترگ و بر پایی جلسات علمی درخشش فراوان داشت. در دوره‌ای که آیهٔ الله العظمی مظاهری به تحصیلات حوزوی روی آورده بود، حوزه اصفهان اگر چه درخشش پیشین را نداشت؛ امّا همچنان از استادان بزرگ و حوزه‌های بحث و درس خالی نبود. معظّم له در ابتدا به مدرسه مسجد سید اصفهان، که مقبره مرحوم سیّد شفتی نیز در آنجاست، وارد شده و مشغول به تحصیل شدند. آیهٔ الله العظمی مظاهری دروس دوره ادبیات و نیز بخشی از دوره سطح را در اصفهان، در نزد استادان بزرگ آن دیار، فرا گرفته و در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی، به منظور تکمیل تحصیلات خود و بهره مندی از محضر استادان حوزه علمیه قم، به این حوزه سترگ پای نهادند و پس از پایان تحصیلات سطح عالیه، در درس خارج فقه و اصول اعاظم حوزه علمیه قم شرکت جسته و در کنار آن به فراگیری دروس فلسفه، همانند اسفار و شفا و نیز تفسیر و کلام پرداختند. معظّم له در طی این سال ها، از تدریس دروس حوزوی نیز غافل نمانده و از آغاز تحصیل، دورس فراگرفته را تدریس می‌کردند. ایشان، عوامل کامیابی خود در زمینه های علمی را انتخاب استادان و هم مباحثه های خوب، تلاش برای مانع نشدن امور دنیوی در تحصیل، منظم بودن و تقویت دروس پایه می‌دانند.

اساتید

آیهٔ الله العظمی مظاهری، با ورود به حوزه علمیه اصفهان دروس ادبیات را خدمت دو عالم ادیب، مرحوم حاج آقا جمال خوانساری و حاج آقا احمد مقدس فراگرفته و دروس سطح را نزد حضرات آیات خادمی، فیاض، طیب، ادیب و مدرس و منظومه حاجی سبزواری را در محضر مرحوم آیهٔ الله حاج شیخ محمود مفید آموختند. با ورود به حوزه علمیه قم، کتاب مکاسب و کفایهٔ الاصول را نزد مرحوم آیهٔ الله حاج شیخ عبد الجواد جبل عاملی و مرحوم آیهٔ الله العظمی مرعشی نجفیو مرحوم آیهٔ الله مجاهدی و مرحوم آیهٔ الله حاج شیخ مرتضی حائری و مرحوم آیهٔ الله سید محمد باقر سلطانی «قدّس سرّهم» خواندند و آنگاه پیش از هشت سال در دروس خارج فقه حضرت آیهٔ الله العظمی بروجردی و ده سال در دروس خارج فقه و اصول حضرت امام خمینی «قدّس سرّه» و بیش از دوازده سال در دروس خارج فقه و اصول آیهٔ الله العظمی محقق داماد حاضر گشتند. همچنین اسفار ملا صدرا، شفای بوعلی سینا و دروس تفسیری و اعتقادی را نزد علامه طباطبائی فراگرفتند.

فعالیتهای علمی وفرهنگی

حضرت آیهٔ الله العظمی مظاهری، در سال های زندگی پر برکت خود خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی را به انجام رسانیده اند که تا هم اکنون نیز ادامه دارد. از جمله خدمات معظّم له که تحوّل بزرگی در حوزه های علمیه ایجاد کرد، اهتمام ویژه به درس اخلاق و پرورش روحیه معنوی فضلاء و طلاب جوان بود. ایشان پیش از انقلاب با اصرار واستقبال فضلاء وطلاب، درس

اخلاق خود را ابتـدا در مـدرسه فیضـیه قم آغاز کردند. واکنون متجاوز از چهل سال است که این دروس به طور مداوم تشـکیل می گردد واز این رهگـذر، شاگردان و طلاب فاضـلی به مکتب شـیعه تقـدیم شـده است. آیهٔ الله العظمی مظاهری در امر سامان دادن به حوزه هـای علمیه نیز در پیش وپس از انقلاب خـدمات شایانی داشـته انـد. از جمله، در پیش از انقلاب، به همراه بزرگانی چون آیهٔ الله مصـباح یزدی و آیـهٔ الله خرازی در تنظیم و تـدوین برنامه های علمی و آموزشـی موسـسه در راه حق شـرکت جسـتند که برکات بسـیار عظیمی را به همراه داشت. در سال ۱۳۷۴ هجری شمسـی نیز با هجرت ایشان از حوزه علمیه قم به شـهر اصـفهان، حوزه علمیه اصفهان استقلال یافت. در دوره حضور معظّم له در اصفهان نیز خدمات فراوانی به آن حوزه کهن ارزانی گشته که از جمله می‌توان به تاسـیس «مرکز مـدیریت حـوزه علمیه اصـفهان»، «مرکز آموزشـهای تخصصـی حوزه علمیه اصـفهان»، «مرکز مشـاوره حوزه علمیه اصـفهان»، «مرکز خدمات حوزه علمیه اصـفهان با بخش های مختلف بیمه، مسـکن، قرض الحسنه، دفتر تعاون و...»، «مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان» و نیز «مرکز رسیدگی به امور مساجد استان اصفهان» اشاره کرد.

تدریس وتألیف

آیـهٔ الله العظمی مظـاهری سالیـان بسـیاری در حـوزه هـای علمیه علاـوه بر دروس اخلاـق به تـدریس دروس مختلف فقهی، اصولی، فلسـفی، اقتصادی و... پرداخته اند. ایشان چندین بار، شـرح منظومه، نهایهٔ الحکمهٔ و بخش هائی از اسـفار اربعه را تدریس نموده واز سال ۱۳۵۶ تا کنون به تـدریس دروس خارج فقه و اصول اشـتغال داشـته انـد. معظّم له طی این سالها بسـیاری از ابواب فقهی هماننـد طهارهٔ، صـلوهٔ، صوم، خمس، زکوهٔ، حجّ، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، اجاره، مضاربه، شـرکت، ضمان، حواله، کفالت، صلح، حجر، قرض، فلس، قضا، شـهادات، حـدود ودیات، ولایت فقیه و... و همچنین بیش از پنج دوره کامل مباحث علم اصول فقه و یک دوره مبحث قواعـد فقهیه را در حوزه علمیه قم و اصـفهان تـدریس فرموده انـد. معظّم له در ضـمن تـدریس از تـألیف و پژوهش نیز غافل نبوده و کتاب های فراوانی را به میراث مکتوب شـیعه افزوده انـد. فهرست آثار و تألیفات منتشـر شـده آیهٔ الله العظمی مظاهری، بدین شرح است:

قرآن کریم

۱- معارف اسلام در سوره یس

۲- معاد در قرآفق

۳- الحاشیهٔ علی العروهٔ الوثقی

۴- رساله توضیح المسائل (احکام، اخلاق، عقائد)

۵- فقه الولایهٔ و الحکومهٔ الاسلامیّه

۶- مناسک حج

۷- احکام عمره مفرده

۸- استفتائات حجّ و عمره

۹- نکته هایی پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی

۱۰- ۷۰نکته فقهی و اخلاقی مورد احتیاج در حجّ و عمره

رجال

۱۱- الثقاهٔ الاخیار من رواهٔ الاخبار

اعتقادات

۱۲- الیوم الآخر

۱۳- الامامهٔ و الولایهٔ فی القرآن (با همکاری حضرات آیات: محمدی گیلانی، محمد یزدی، مصباح، موسوی)

۱۴- برنامه زندگی

۱۵-اسلام، آئین رستگاری

اخلاق

۱۶- دراسات فی الاخلاق و شئون الحکمهٔ العلمیّهٔ

۱۷- عوامل کنترل غرائز در زندگی انسان

۱۸- جهاد با نفس (۴ جلد)

۱۹- فرماندهی در اسلام

۲۰- اخلاق در خانه

۲۱- فضائل و رذائل اخلاقی

۲۲- تربیت فرزند در اسلام

۲۳- جبهه و جهاد اکبر

۲۴- خانواده در اسلام

۲۵- به سوی حق

۲۶- ویژگی های معلّم خوب

۲۷- در ساحل سپیده اخلاص

۲۸- اخلاق و خودسازی

۲۹- آفتاب پرهیزکاری

۳۰- اخلاقیات العلاقهٔ الزوجیّهٔ

۳۱- اخلاق و جوان (۲ جلد)

۳۲- اخلاق در اداره

۳۳- کاوشی نو در اخلاق اسلامی (۲ جلد)

۳۴- اخلاق و خودسازی در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

۳۵- حدیث اهل نظر

۳۶- اخلاق در توحید

۳۷- اسرار حج

۳۸- راز عروج

۳۹- اخلاق فرماندهی

۴۰- اعتکاف، سلوک منتظران

۴۱- روزه، سلوک پرهیزکاران

۴۲- اسرار حج

۴۳- راهکارهای عملی درمان وسواس

۴۴- حریمهای اخلاق در آئینه احکام

حدیث

۴۵- شرح و تفسیر دعای کمیل (۳ جلد)

۴۶- شرح و تفسیر دعای سحر (۲ جلد)

۴۷- شرح و تفسیر مناجات شعبانیه (۲ جلد)

۴۸- الحکومهٔ الاسلامیهٔ فی احادیث الشیعهٔ الامامیّهٔ (با همکاری‌حضرات آیات: خرازی، مصلحی، شهید سلطانی و استادی)

اقتصاد اسلامی

۴۹- احکام اقتصادی در مورد زمین

۵۰- مقایسه بین سیستم اقتصادی (۳ جلد)

۵۱- التوازن الاسلامی بین الدنیا و الآخرهٔ (با همکاری حضرات آیات: خرازی، مصلحی، شهید سلطانی و استادی)

تاریخ و سیره

۵۲-زندگانی چهارده معصوم

۵۳-مظهر حق

نرم افزارهای منتشر شده (به ترتیب انتشار)

۱- نرم افزار خورشید معرفت (حاوی ۱۲۰ ساعت صوت از دروس اخلاق معظّم له)

۲- نرم افزار صفای دل، دفتر اول (حاوی ۱۰۰ ساعت صوت از دروس اخلاق معظّم له)

۳- نرم افزار صفای دل، دفتر دوم (حاوی ۷۰ ساعت صوت از دروس اخلاق معظّم له ومتن برخی از کتب اخلاق)

۴- نرم افزار تجلّی حقّ (حاوی ۶۰ جلسه صوتی وتصویری از سخنرانی های معظّم له پیرامون شخصیت و سیره پیامبر اعظم «ص»)

۵- نرم افزار تهذیب نفس، شامل دروس اخلاق معظم له به صورت صوتی

۶- نرم افزار انسان در قرآن، شامل دروس تفسیری قرآن کریم معظم له با موضوعات: هدف از خلقت، کرامت، سعادت و شقاوت و...، به صورت صوتی

۷- نرم افزار مهر پنهان، شامل دفتر اول از سلسله مباحث مهدویت معظم له و به صورت صوتی

۸- نرم افزار مهر پنهان، دفتر دوم (حاوی ۴۱ جلسه صوت از مباحث مهدویت معظم له و متن برخی از کتب اخلاقی)

۹- نرم افزار شهادات، دفتر اول و دوم از سلسله دروس خارج فقه معظم له با موضوع شهادات

۱۰- نرم افزار ازدواج و خانواده شامل سلسله مباحث اخلاقی معظم له در زمینه ازدواج و خانواده (حاوی ۱۲۰ سخنرانی صوتی)

۱۱- نرم افزارهای دروس خارج فقه با موضوعات مختلف از جمله: قرض، فلس، حجر و...

همچنین آیهٔ الله العظمی مظاهری «مدّ ظلّه العالی» در زمینه های دیگر اسلامی نیز تحقیقات و کتب فراوانی نگاشته‌اند که تاکنون به چاپ نرسیده است که از آن جمله میتوان به تقریرات فقه و اصول اساتیدشان، کتب و رساله‌های متعدّد فقهی و اصولی، کتاب ولایهٔ الفقیه، دوره کامل اصول فقه، رسالهٌ فی العرفان، رسالهٔ فی المعاد، المالکیه فی الاسلام و... اشاره کرد.

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه: مظاهری، حسین، ۱۳۱۲ -
عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل: احکام، اخلاق، اعتقادات/ مظاهری.
مشخصات نشر: قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (سلام‌الله‌علیها)، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: [۵۹۲] ص.
فروست: مجموعه آثار [حضرت آیت‌الله‌العظمی مظاهری]؛ ۲. دین؛۱.
شابک: ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۲۹۷۴-۰-۸؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم)
وضعیت فهرست نویسی: فاپا
یادداشت: چاپ قبلی: ۱۳۷۹ (۶۶۴ ص.)
یادداشت: چاپ دهم.
یادداشت: چاپ یازدهم: آذر ۱۳۸۷.
یادداشت: چاپ سیزدهم: ۱۳۸۹.
موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه
رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/م۶ر۵ ۱۳۸۷
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۹۸۹۴۸

توضیح المسائل

پیشگفتار ناشر

«دین» چیست؟

«دین»، مجموعه «عقاید» و «دستورات» و «قوانینی» است که هم «اصول فکری انسان را مورد نظر قرار می‌دهد» و هم «اصول گرایشی وی را تعیین می‌کند» و هم «شئون زندگی فردی و اجتماعی او را تحت پوشش قرار می‌دهد».
به دیگر سخن، دینِ مبتنی بر «وحی إلهی» که برای «تربیت و پرورش انسان» و «تنظیم و اداره جامعه انسانی»، بوسیله پیامبران عظیم الشأن علیهم السلام، آمده است، از سه بخش اصلی تشکیل می‌گردد.

«بخشهای اصلی» تشکیل دهنده دین

بخش اوّل: عقاید و اصول اعتقادی، که در برگیرنده حقایق و واقعیّاتی است که باورِ قلبی و اعتقادِ یقینی به آنها، از هر شخص مسلمان خواسته شده است.
بخش دوّم: اخلاق و اخلاقیّات، که در بردارنده تعالیمی است که فضائل و رذائل انسانی و همچنین شیوه‌های آراستن و تزکیه نفس به فضیلتها و راههای پیراستن و تهذیبِ نفس از رذیلتها را ارائه می‌کند.
بخش سوّم: فقه و احکام عملی، که در حقیقت، قوانین و مقرّراتی است که چگونگی سلوک فردی و اجتماعی و کیفیّت خطوط

کلّی تنظیم روابط مدنی و حقوقی و اقتصادی و سیاسی انسان و جامعه انسانی را تبیین و تعیین می‌نماید.

«معرفت دینی»، هدف آفرینش انسان

اساساً باید گفت، درکِ صحیحِ مسئله آفرینش و خلقت انسان نیز از رهگذر فهمِ درستِ ساختار دین در همین سه بخش، امکان‌پذیر خواهد شد، زیرا انسان – چنانکه آفریدگار او فرموده است – برای نیل به»کمال توحیدی «، آفریده شده است:
«ما خَلَقْتُ الجنَّ وَ الْاِنْسَ إلاّ لِیَعْبُدُون». (۱)
«ما جنّ و انسان را نیافریدیم مگر برای آنکه عبادت کنند».
و مفسران قرآن، منظور از «بندگی» در این آیه شریفه را «معرفت» دانسته‌اند، چرا که «کمال توحیدی» همان «خدایی شدن» است و «خدایی شدن»، گوهر گرانبهایی است که جُز در صدف «معرفت» یافت نمی‌شود.
بنابراین زیر بنای آفرینش انسان، رسیدن به کمالات توحیدی و به عبارت دیگر پیمودن و طی کردن وادی «معرفت دینی» است.
از سوی دیگر برای دستیابی به کمالات توحیدی و در نتیجه الهی شدن، باید مُطالبات و خواسته‌های خداوند متعال از انسان یعنی فرامین و تکلیفات او که همان «واجبات، محرّمات، مستحبّات، مکروهات و مباحات» است، مورد عمل و اقدام، واقع شود.
از سوی سوّم، عمل به این احکام و فرامین و مؤدّب شدن به این آدابِ تکلیفی نیز بدون «اخلاق» و تزکیه و تهذیب نفس، به صورت حقیقی، ممکن نیست، چرا که اگر در ظاهر نیز ممکن باشد، تنها یک ادب ظاهری و قشری است و در حقیقت، «پوسته‌ای بدون مغز» و «ظاهری خالی از باطن» خواهد بود و طبعاً آنچنان ارزشمند و قدرتمند نیست که بتوان با گذر از آن به مقام بلند «کمالات توحیدی»، نائل گشت.

«انسجام ذاتی» و «فرهنگ سازی» دین

بنابراین، دین، به منزله یک مجموعه به هم پیوسته و یک کلِّ تفکیک‌ناپذیر است که هیچ جزیی از آن را نمی‌توان و نباید جدا از اجزاء دیگر به نظاره و تحلیل نشست. این سخن، بدین معنی است که دین، دارای یک، «انسجام ذاتی» است و تمام قسمتهای آن همانند یک سیستمِ هماهنگ عمل می‌کند.
دقیقاً به همین علّت است که دین، سازنده یک «فرهنگ» ویژه و خاصّ است و به بیان دیگر، «دین»، روح و جوهره «فرهنگ» است، چرا که فرهنگ، «شخصیّتِ جمعی» و «هویّت اجتماعی» یک ملّت است و بنابراین شخصیت اجتماعی و هویّت جمعی ملّتِ دیندار و ایمان مدار نیز از سرچشمه همان دین و ایمان سیراب می‌شود.

«فطرت» زبان فراگیرِ «دین»

از آنجا که «فطرت» هم – که در واقع، وجهِ «مایه‌داری» آدمی است – همان هویّت اوست، دین نیز به زبانِ فطرت سخن می‌گوید و در حقیقت، زبانِ فراگیر و همیشگی و یا به تعبیر دیگر زبانِ بین المللی دین، «فطرت» است:
«فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لَخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدّینُ القَیِّمُ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ». (۲)
«پس جانبِ خود را با حقّ گراییِ تمام، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خداوند متعال، آدمیان را بر آن سرشت، آفریده

است. آفرینش خداوند، تغییر ناپذیر است، این است، همان دین پایدار، ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند».
این است که بایـد گفت: «تـدّین» و «دینداری» و «دین باوری»، عینِ «تمدّن» و «فرهیختگی» و «فطرتمندی» است و تهاجم به «تدّین» و «دین»، نیز عینِ تهاجم به «تمدّن» و «فرهنگ» و «فطرت» و «هویّت» آدمی است.

«ضرورت شناخت» بخشهای سه گانه دین

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که هر انسان دیندار و دین باوری باید به اندازه وسعت علمی و فراخور وجودی خود، در جستجوی «معرفت دینی» و شـناخت صـحیح دین باشد و دستِ کم، با اصولِ کلّی بخشـهای سه گانه دین، آشـنا گردد و از آن آگاهی یابد. به هر میزان که این آشـنایی و آگـاهی، در «ذهن» و «جـان» و «عمـل» آدمی، گسترش و ارتقـاء پیـدا کنـد، به همـان میزان، «فرهنگ» و «فطرت» و «هویت» او، شـکوفا و پویا و بالنـده و شـکوهنده خواهـد شـد، تا آنجا که به مقام والای «کمالات توحیـدی» دست خواهد یافت و آنگاه «خداگونه» خواهد شد و به بیانِ سعدی شیرین سخن:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند
بنگر که تا چه حدّ است مقام آدمیّت

«رساله توضیح المسائل»، در بردارنده یک بخش دین

در طول سالیـان درازی که «رسـاله توضـیح المسائـل» به شـکل معمول، بر طبق فتاوای مراجع عظامِ تقلیـد «اعلی اللَّه کلمتهم»، منتشـر می‌شده است، این رساله‌ها، تنها مشـتمل بر احکام فقهی - و آن هم معمولاً نه به صورت کامل، بلکه بیشتر در محدوده مسائل فردی و احکـام شخصـیّه - بوده و به این لحـاظ، مسائـل فراوانِ دیگری، چه در بخش فقهی، از قبیـل مسائـل اجتماعی و حکومتی و مسائل مسـتحدثه، و چـه در دو بخش دیگر دیـن یعنی اعتقـادات و اخلاقیّـات، در رساله‌هـای عملیّـه نمی‌آمـده است، در حـالی که «رسـاله توضـیح المسائل»، جلوه آشکار دینداری در صحنه اندیشه و عمل مؤمنان است و از این جهت، دارای اهمیّت شایان توجّه است، چرا که مؤمنین از یک سو بر حسب ایمان و دین باوریِ خود، خویشتن را موظّف به انجام فرائض و ترک نواهی الهی می‌دانند و از سوی دیگر قـدرت علمیِ «اجتهـاد» و دانش فنّیِ «اسـتنباطِ» مسائـل و تکـالیف شـرعی، اعتقـادی، و اخلاقی خود را از منابع اصـیل اسـلامی ندارنـد و از ایـن رو برای شـناخت ایـن وظـایف سه گـانه، به دین شـناسان و خبرگـان در امر معرفت دینی، یعنی به مجتهـدانِ جـامع الشرایط و مراجع تقلید، مراجعه می‌کنند و از آنان، پاسخ سئوالات و راه حلّ مشکلات دینی خود را طلب می‌نمایند.
بنابراین، حقّ، آن است که رساله‌های عملیّه، علاوه بر دارا بودن احکام شـرعیِ مکلّفین - چه در قسمت احکام فردی و چه در جانب روابط اجتماعی - در بر گیرنده اصول کلّی دو بخشِ دیگر دین یعنی اعتقادات و اخلاقیّات نیز باشند.

ویژگیهای «رساله حاضر»

با عنایت به این نکته مهمّ، فقیه بزرگوار و مرجع عالیقـدر، حضـرت آیهٔ اللَّه العظمی مظاهری «مدظله العالی»، در تنظیم «رساله عملیّه» خود، در صدد رفع این مشکل برآمده و بدین لحاظ، اقدامات ذیل را انجام دادند:
۱) از ابتـدای تدوین این رساله، معظّم له، مباحث مهمّی از فقه - که در رساله‌های دیگر نیامده و مشـتمل بر مسائل مورد نیاز مکلّفین

در امور شخصـی (ماننـد احکـام خوردنیهـا و آشامیـدنیها، شـکار، نـذر، قسم و...) و تنظیم روابـط اجتماعی (ماننـد احکام معاملات، وکالت، شـفعه، کفالت و...) و همچنین مسائل مربوط به سیاسیّات فقه (مانند احکام قضاء و شهادات، حدود، قصاص و دیات، انفال و...) و نیز مسائل مسـتحدثه (مانند احکام بانک، بیمه، سـرقفلی، تشریح و پیوند اعضاء، تلقیح و...) است - را به آن افزودند و به این ترتیب، رساله عملیّه معظّم له، در اوّلین طبع (سال ۱۳۷۳)، با اضافات بسیاری نسبت به دیگر رساله‌های عملیّه، منتشر شد.

۲) در طبع چهـارم این رساله (سال ۱۳۷۵)، معظّم له، ملحقات مفصّـلی را - که مشـتمل بر سی و هفت عنوان از اهمّ مسائل مربوط به واجبات و محرّمات اخلاقی است - در طی دویست و چهارده مسـئله، تنظیم فرمودند و به این ترتیب، رساله توضیح المسائل، به یک سلسـله از مهم‌ترین مسائل اخلاقی مورد ابتلاء و نیاز جامعه اسـلامی برای تزکیه و تهـذیب نفس، نیز مزّین گردید. این مسائل، همانا، مسائلی است که در حقیقت، بایـد آن را «فقهِ فقه» یا «فقه اکبر» نامیـد، چنانکه مسائلی که در مورد احکام و مناسک شـرعی است را «فقه» یـا «فقه اصـغر» نامیده‌انـد و واقع آن است که احکـام و مسائـل «فقه اکبر» از حیث رتبه و شـأن، نه تنهـا از احکـام و مسائل «فقه اصغر» کمتر نیست، بلکه از آن رو که مکلّفین در زندگی فردی و اجتماعی خود به این مسائل، نیاز دائمی‌تر و بیشتری از اکثر احکام فقهی و حقوقی دارند و نیز از حیث تأثیر و تأثر عمیق و قابل توجّهی که از ناحیه این دسته از دستورات الهی بر فرد مسلمان و اجتماع اسلامی می‌رود و همچنین از جهت وظایف سنگین و تکالیف خطیری که بر عهده حکومت و نظام اسلامی، در راستای تأمین هر چه بهتر زمینه‌هـای رشـد و گسترش فضائـل و پاکیهـا و جلوگیری از پیـدایش و توسـعه رذائل و پلیـدیها، در جامعه دینی وجود دارد، به مراتب، مهمّ‌تر از احکام فقهی و حقوقی صِرف است.

۳) در طبـع طبع هفتم (سـال ۱۳۷۹) نیز، معظّم له، بخش سـوّمی به کتـاب، افزوده‌انـد که طی آن یـک دوره کامـل از اصـول عقـاید اسلامی را، به صورت قابل فهم برای عموم خوانندگان تألیف و تدوین فرموده‌اند.

اگر چه نگـارش اصول عقایـد اسـلامی در آغـاز رساله‌ها و کتب فقهی در میان فقهاء پیشـین «رضوان اللّه علیهم» روش نیکو و شـیوه مرسومی بوده است و بـدان اهتمـام نیز داشـته‌اند، امّا در دوره‌های اخیر، در ابتـدای کتب فقهی و رساله‌های عملی، این بخشِ مهمّ از معارف دینی حـذف شده، با اینکه بر طبق نظر همه مراجع عالیقدر، «مسـلمان باید به اصول دین، اطمینان داشـته باشد و از این جهت نمی‌توانـد در اصول دین تقلیـد نماید بلکه باید آن اصول را از روی دلیل - به فراخور حال خویش و به اندازه دانش و آگاهی خود ج بداند» و بر این مطلب در اوّلین مسئله از رساله‌های عملیّه، تصریح شده است.

از سوی دیگر، عمل مؤمنانه و باورمنـدانه به احکام شـریعت و مقیّد شدن به قوانین و مقرّرات الهی، وابستگیِ تمام به ایمان عقلی به مبـدأ و معـاد و نبوّت و امـامت دارد و چنـانکه در ابتـدای سـخن نیز آوردیم، اساسـاً هـدف آفرینش انسـان نیز، رسـیدن به کمالات توحیدی است.

ناگفته روشن است که در هنگام بحث از اصول دین، نمی‌توان به روش فتوایی و مسئله‌ای عمل کرد، چرا که فتوا، تنها، عَرضه حکم و عَرضه حاصلِ اسـتنباط و اجتهاد، بـدون اسـتدلال و نقـد و انتقاد است ولی در اصول دین، باید اسـتدلال کرد و نقدها و شـبهه‌ها را طرح و پاسخ داد، زیرا مقصود اصلی، استحکام عقاید است و این جز با استدلال، صورت نمی‌پذیرد.

از این رو در بخش سوّم این رساله، یک دوره از «اصول دین»، به همین شـیوه، ولی در عین حال با رعایت اختصار و با صرف نظر از مطالب فنّیِ کلامی، فلسـفی و عرفانی، مورد بحث قرار گرفته است و از اینرو در هر فصل، برخی از براهین و ادلّه مربوطه، به گونه‌ای برگزیده شده که این برهانها، اوّلاً نیاز کمتری به مقدّمات علمی و توضیـحات فنّی فراوان داشـته باشد تا برای عموم خوانندگان قابل درک باشد و ثانیاً دارای شواهد قرآنی نیز باشد.

به این ترتیب رسـاله حاضـر، مشـتمل بر شـمّه‌ای از همه علم دین (۳) در سه بخش (احکـام، اخلاـق، اعتقـادات) است و تنظیم رساله توضیـح المسائل، با چنین روش و شـیوه‌ای - تا جایی که ما اطلاع داریم - برای اوّلین بار صورت پذیرفته است. البته واضح است که

آنچه در بخشهای سه گانه این رساله آمده است، در حقیقت صورتهای مسائل است و نه شرح و تفصیل آن و اگر خواننده‌ای به دانستن دلایل و تفصیل هر مسئله و هر مطلب، علاقمند باشد، طبعاً باید با ارتقاء سطح دانش و آگاهی خود، به کتب استدلالی و تفصیلی مراجعه نماید.

از درگاه خداوند متعال و در سایه عنایات ویژه حضرت ولیّ اللّه الاعظم «ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» توفیقِ «معرفت و شناخت هر چه بهتر» و «عمل و اقدام هر چه خالصانه‌تر» به «دین و معارف دینی» را برای همه خوانندگان محترم و آحاد جامعه اسلامی بویژه جوانان عزیز و آینده‌ساز، مسئلت می‌کنیم. بمنّه و کرمه و ما توفیقنا الاّ باللّه. (۴) مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزّهراء علیها السلام

بخش اوّل: «احکام فقهی»

احکام تقلید

مسئله ۱ مسلمان باید به اصول دین اطمینان داشته باشد (۵)، و در احکام غیر ضروری یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که اطمینان پیدا کند تکلیف خود را انجام داده است.

مسئله ۲ از مجتهدی باید تقلید کرد که اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد، و همچنین باید مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده و عادل باشد؛ و همچنین باید حریص به دنیا نباشد.

عادل کسی است که دارای ملکه عدالت و خداترسی باطنی باشد به صورتی که او را از گناهان باز دارد و نشانه آن این است که اگر از کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند تقوای او را تصدیق نمایند.

مسئله ۳ همین مقدار که مکلّف التزام به تقلید از مجتهد پیدا کند. مقلّدِ او محسوب می‌شود و برای تحقّق تقلید، لازم نیست رساله مجتهد را داشته باشد یا به فتوای او عمل کرده باشد.

مسئله ۴ مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اوّل: خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوّم: یک نفر عالم ثقه که می‌تواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند.

سوّم: عدّه‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد و اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۵ در صورتی که شناخت اعلم مشکل باشد، یا آنکه اهل تشخیص در شناخت اعلم اختلاف داشته باشند اعلم بودن شرط نیست، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، از هر کدام که بخواهد می‌تواند تقلید کند، بلکه می‌تواند در بعضی مسائل از کسی و در بعضی دیگر از دیگری تقلید نماید.

مسئله ۶ به دست آوردن فتوای مجتهد سه راه دارد:

اوّل: شنیدن از خود مجتهد.

دوّم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان است.

سوّم: دیدن در رساله مجتهد.

مسئله ۷ تا انسان اطمینان نکنـد که فتوای مجتهـد عوض شده است می‌تواند به آنچه در رساله نوشـته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۸ اگر مجتهـد اعلم در مسـئله‌ای فتوی دهد مقلّد آن مجتهد نمی‌تواند در آن مسـئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهـد و بفرمایـد احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مقلّد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند، یا به فتوای مجتهـدی که علم او از مجتهـد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسئله محل تأمّل یا محل اشکال است

مسئله ۹ اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسئله‌ای فتوی داده احتیاط کند، مقلّد او نمی‌تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحبّ می گویند.

مسئله ۱۰ انسان بایـد از مجتهـد زنـده تقلیـد کند و اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، می‌توان در همه مسائل بر تقلید او باقی بود، گرچه به هیچ یک از فتواهای او عمل نکرده باشد.

مسئله ۱۱ اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، بقاء بر تقلید از او جایز است نه واجب. گرچه مجتهدِ میّت، اعلم از مجتهدینِ زنده باشد.

مسئله ۱۲ اگر در مسـئله‌ای به فتـوای مجتهـدی عمـل کنـد و بعـد از او در همـان مسـئله به فتـوای مجتهـد زنـده رفتـار نمایـد، دوبـاره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسئله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلّد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، می‌تواند دوباره به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

مسئله ۱۳ مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۴ اگر برای انسان مسـئله‌ای پیش آیـد که حکم آن را نمی‌داند، اگر می‌تواند باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دسـت آورد، یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نمایـد و اگر نمی‌توانـد صبر کند باید از غیر اعلم تقلید کند و اگر دسترسـی به غیر اعلم نیز نـدارد بایـد بنـا را بر یـک طرف بگـذارد تا اسـتعلام نمایـد، پس اگر معلوم شـد که مخالف واقع یا گفتار مجتهـد بوده باید دوباره انجام دهد.

مسئله ۱۵ اگر کسـی فتوای مجتهـدی را به دیگری بگویـد، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوای مجتهد بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۱۶ اگر مکلّف مـدّتی اعمال خود را بـدون تقلیـد انجام می‌داده است، بایـد از آن به بعـد، از یک مجتهدِ جامع الشـرایطِ زنده تقلید کند و اعمال گذشته را حمل بر صحّت کند.

مسئله ۱۷ اگر مجتهـد اعلم فتوی نداشـته باشد یا دسترسـی به فتوای او ممکن نباشد باید به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید.

مسئله ۱۸ در زمانی که در اعلمیّتِ مجتهـدین اختلاف باشـد یا مجتهـدِ اعلم وجود نداشـته باشد، مکلّف می‌تواند از هر مجتهدِ جامع الشـرایطی تقلید کند. همچنین در چنین شرایطی از دو مرجع و یا بیشتر می‌شود تقلید کرد و رجوع از مرجعی به مرجع دیگر نیز جایز است.

مسئله ۱۹ در غیر فروعات فقهیه مانند پرداخت وجوهات شـرعیّه و تعیین قیّم یا سرپرست برای اوقاف و یا تعیین وصی برای کسی که وصی ندارد، رجوع به اعلم یا رجوع به مرجع تقلید شخص، لازم نیست و رجوع به مجتهد جامع الشرایط کفایت می کند.

احکام آبها

آب مضاف

مسئله ۲۰ آب مضـاف آبی است که آن را از چیزی بگیرنـد مثـل آب هنـدوانه و گلاـب، یـا بـا چیزی مخلوط باشـد مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند.

مسئله ۲۱ آب‌مضاف چیز نجس را پاك‌نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل‌است.

مسئله ۲۲ اگر ذرّه‌ای نجاست به آب مضاف برسـد چنانچه مقـدار آب زیاد باشـد مانند نهر و رودخانه نجس نمی‌شود، و در غیر این صـورت نجس می‌شـود، ولی اگر از بالاـ روی چیز نجس بریزد مقـداری که به چیز نجس رسـیده نجس و مقـداری که بالاـتر از آن است پاك می‌باشـد، مثلاً اگر گلاب را از گلابـدان روی دست نجس بریزنـد آنچه به دست رسـیده نجس و آنچه به دست نرسـیده پاك است، و نیز اگر مثل فوّاره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۳ اگر آب مضاف نجس طوری با آب عاصم مخلوط شود که دیگر به آن، آب مضاف نگویند پاك می‌شود.

مسئله ۲۴ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شـده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی چیز نجس را پاك می‌کند و وضو و غسـل هم بـا آن صـحیح است، و آبی که مضـاف بـوده و معلـوم نیست مطلق شـده یـا نه، مثـل آب مضـاف است یعنی چیز نجس را پـاك نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۲۵ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاك نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

آب قلیل

مسئله ۲۶ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۷ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاك می‌باشد و نیز اگر مثل فوّاره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا هم نجس می‌شود.

مسئله ۲۸ آب قلیلی که نجس شود اگر متّصل به آب عاصم شود پاك می‌شود و مخلوط شدن هم لازم نیست.

مسئله ۲۹ آب قلیلی کـه برای برطرف کردن عین نجـاست روی چیز نجس ریخته شـود و از آن جـدا گردد نجس است، ولی از آب قلیلی که بعـد از برطرف شـدن عین نجـاست برای آب کشـیدن چیز نجس روی آن می‌ریزنـد و از آن جـدا می‌شـود و آن را غسـاله می‌نامند پاك است مگر در بول) یعنی چیزی که به واسطه بول نجس شده است (که غساله مرتبه دوّم پاك است ولی آب قلیلی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند اگر ترشّح کند اجتناب از آن لازم نیست.

آب کر

مسئله ۳۰ آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر یك سه وجب است بریزند آن ظرف را پر کند و وزن آن ۳۸۴ کیلوگرم می‌باشد.

آب جاری

مسئله ۳۱ آب جاری آبی است که یا از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات، و یا از برفهای متراکم در کوهها سرچشمه بگیرد و جریان داشته باشد.

آب بارا

مسئله ۳۲ آب باران آبی است که در وقت باریـدن بگوینـد باران می‌آیـد و مثلاً اگر بر سـنگی ببارد جریان پیـدا کند و باریدن چند قطره فایده ندارد.

آب چشمه و چاه

مسئله ۳۳ آبی که از زمین بجوشـد و جریـان نداشـته باشـد اگر روی زمین باشـد به آن آب چشـمه گفته می‌شود و اگر در زیر زمین باشد به آن آب چاه گفته می‌شود.

(احکام آب عاصم) کر، جاری، باران، چشمه و چاه

مسئله ۳۴ اگر نجاستی به آب عاصم برسد آن آب نجس نمی‌شود مگر اینکه بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کند.

مسئله ۳۵ اگر بو یا رنگ یا مزه آب عاصم به واسطه غیر نجاست و یا به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسئله ۳۶ اگر نجاستی به آب عاصم برسد مقداری از آن که بو، رنگ و یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و مابقی اگر به مقدار کر باشد پاک، و در غیر این صورت نجس است مگر آبی که متّصل به چشـمه و چاه است که گرچه کمتر از کر باشد پاک است.

مسئله ۳۷ آبی که عـاصم بوده اگر انسان شک کنـد هنوز عاصم است یا نه، حکم آب عاصم را دارد مثلاً آبی که به انـدازه کر بوده اگر انسان شک کنـد از کر کمتر شـده یا نه، مثل آب کر است. و آبی که عاصم نبوده اگر انسان شک کنـد عاصم شده یا نه، حکم آب عاصم را ندارد، مثلاً آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسئله ۳۸ کر بودن آب به سه راه ثابت می‌شود:

اوّل: خود انسان اطمینان پیدا کند.

دوّم: یک نفر ثقه خبر دهد.

سوّم: کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد، مثلاً حمّامی بگوید آب حوض حمّام کر است.

مسئله ۳۹ آب چشـمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارنـد باز می‌جوشد، حکم آب عاصم را دارد گرچه آن آب بسیار کم باشد

مسئله ۴۰ آبی که کنار نهر ایستاده و متّصل به آب جاری است حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۴۱ آب لوله‌های حمّام یا عمارات که متّصل به آب عاصم است حکم آب عاصم را دارد.

مسئله ۴۲ اگر آب عـاصم به عین نجس برسـد و به جـای دیگر ترشـح کنـد پاک است مثلاً اگر آب لوله در وقت تطهیر به نجاسـت برسد و به بدن برگردد بدن نجس نمی‌شود.

مسئله ۴۳ اگر در جایی عین نجاست باشد و آب عاصم به آن برسد تا وقتی که آب عاصم موجود باشد آبی که به چیز نجس رسیده پـاک است. مثلاً اگر روی بام عین نجاست باشـد تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسـیده و از ناودان می‌ریزد پاک است.

مسئله ۴۴ اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به چیز نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۵ خاک نجسـی که به واسـطه آب عاصم گِل شود و آب، آن را فرا گیرد پاک است امّا اگر فقط رطوبت به آن برسـد پاک

نمی‌شود.

مسئله ۴۶ اگر بـه فرش پـاکی که روی زمین نجس است آب عـاصم برسـد و بر زمین جـاری شـود فرش نجس نمی‌شـود و زمین هم پاك می‌گردد.

مسئله ۴۷ آب قلیلی که متّصـل به آب عـاصم است حکم آب عاصم را دارد مثلاً حوضـچه یا طشتی که آب لوله به آن متّصل اسـت حکم آب لوله را دارد.

مسئله ۴۸ آب کر اگر به واسـطه نجـاست، بو یـا رنـگ و یـا مزه آن تغییر کنـد، چنانچه تغییرِ آن از بین برود و به آبِ عاصمِ دیگری متصل شود پاك می‌گردد.

احکام تخلّی

تخلی

مسئله ۴۹ واجب است مکلّف وقت تخلّی و مواقع دیگر عورت خود را از کسـانی که مکلّفنـد، گرچه مثل خواهر و مـادر با او محرم باشـند، و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه‌های ممیّز که خوب و بـد را می‌فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۰ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۵۱ موقع تخلّی باید طرف جلوی بدن یعنی سینه و شکم رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۵۲ در موقع تطهیر مخرج بول و غائط و استبراء رو به قبله یا پشت به قبله بودن اشکال ندارد.

مسئله ۵۳ اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند یا به علّت دیگری مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند اشکال ندارد.

مسئله ۵۴ اگر قبله را نمی‌داند جسـتجو لازم نیست، و به هر طرف بنشیند مانعی ندارد، بنابراین در هواپیما و قطار و اتومبیل که قبله را نمی‌داند، تخلّی کردن اشکال ندارد.

مسئله ۵۵ بهـتر اسـت که بچّه را در وقت تخلّی رو به قبله یـا پشت به قبله ننشاننـد، و اگر خـود بچّه هم بنشـیند بهـتر است جلـوگیری نمایند.

مسئله ۵۶ در چهار جا تخلّی حرام است:

اوّل: در کوچه‌ها و خیابانها که مسیر مردم است.

دوّم: در ملك کسی که اجازه تخلّی نداده است.

سوّم: در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

مسئله ۵۷ مخرج غائط را می‌توان با آب شست یا با هر چیز دیگری که عین نجاست را برطرف می‌کند مانند: کاغذ، پارچه، سنگ و مانند اینها تمیز کرد، گرچه نجـاست دیگری ماننـد خون بیرون آمـده یا نجاستی از خارج به آن رسـیده و یا اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد ولی در تمام موارد شستن با آب بهتر است.

مسئله ۵۸ مخرج بول بـا غیر آب پاك نمی‌شود، و اگر بعـد از برطرف شـدن بول یك مرتبه بشوینـد کافی است، بلکه اگر بعـد از بر طرف شدن بول باز هم آب روی آن بیاید کفایت می‌کند و لازم نیست قطع کنند و دوباره بریزند.

مسئله ۵۹ اگر مخرج غائط را با آب بشوینـد بایـد چیزی از غائط به آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و دو بار

شستن هم لازم نیست.

مسئله ۶۰ هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج بر طرف کنند، اگرچه پاک نمی‌شود ولی نماز خواندن با آن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و باقی ماندن ذرّه‌های کوچک هم اشکال ندارد.

مسئله ۶۱ اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده لازم نیست خود را تطهیر نماید.

مسئله ۶۲ استبراء عمل مستحبّی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اوّل آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شَست را روی آلت و انگشت پهلوی شَست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۶۳ آبهایی که از انسان خارج می‌شود اگر بداند بول است یا منی نجس است ولی آبهای دیگر مانند آبی که بعد از ملاعبه و بازی کردن بیرون می‌آید چنانچه استبراء کرده یا مدتی) حدود ده دقیقه (از بول کردن او گذاشته باشد پاک است و وضو و غسل را باطل نمی‌کند.

مسئله ۶۴ اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، اگر همیشه بعد از بول استبراء می‌کرده اجتناب لازم نیست و چنانچه وضو گرفته باشد باطل نمی‌شود، و نیز اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۶۵ برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبّات و مکروهات تخلّی

مسئله ۶۶ در موقع تخلّی پنج چیز مستحب است:

۱ - نشستن در جایی که کسی انسان را نبیند.

۲ - با پای چپ به محل تخلّی وارد شدن.

۳ - با پای راست از محل تخلّی خارج شدن.

۴ - در حال تخلّی سر را پوشاندن.

۵ - سنگینی بدن را بر پای چپ انداختن.

مسئله ۶۷ در موقع تخلّی یازده چیز مکروه است:

۱ - نشستن در مقابل خورشید یا ماه، ولی اگر عورت خود را با وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست.

۲ - نشستن در مقابل باد.

۳ - نشستن زیر درختی که میوه می‌دهد.

۴ - خوردن و آشامیدن.

۵ - توقّف زیاد.

۶ - تطهیر با دست راست.

۷ - حرف زدن، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

۸ – در حال ایستادن.

۹ – در زمین سخت.

۱۰ – در سوراخ جانوران.

۱۱ – در آب خصوصاً آب راکد.

مسئله ۶۸ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

مسئله ۶۹ مستحبّ است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

۱ و ۲ – بول و غائط

مسئله ۷۰ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسئله ۷۱ فضله پرندگان حرام گوشت پاک است.

مسئله ۷۲ بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ – منی

مسئله ۷۳ منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ – مردار

مسئله ۷۴ مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معیّن شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۷۵ چیزهایی از مردار مثل: پشم، مو، کرک، استخوان و دندان که روح ندارد اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می‌باشد.

مسئله ۷۶ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسئله ۷۷ اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است گرچه موقع افتادنشان نرسیده باشد.

مسئله ۷۸ – تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۷۹ اگر برّه و بزغاله پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۸۰ داروهای روان، عطر، روغن، واکس و مثل اینها که از بلاد کفر می‌آورند پاک است، و خوردن آنها و نماز خواندن با آنها اشکال ندارد.

مسئله ۸۱ گوشت، پیه و چرمی که در بـازار مسـلمانان فروخته شود پاک است، همچنین اگر یکی از اینها در دست مسـلمان باشـد و بدانیم آن مسلمان از کافر گرفته و احتمال بدهیم آن مسلمان رسیدگی کرده است باز هم پاک است، امّا اگر بدانیم رسیدگی نکرده و یقین به مردار بودن آن هم نداشته باشیم پاک است ولی خوردن آن و نماز خواندن با آن جایز نیست.

۵ – خون

مسئله ۸۲ خون انسـان و هر حیوانی که خون جهنـده دارد نجس است، پس خون حیوانی که ماننـد ماهی و پشه خون جهنـده نـدارد پاک می‌باشد.

مسئله ۸۳ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بـدنش می‌مانـد پـاک است، ولی اگر به علّت نفس کشـیدن یا به واسـطه اینکه سـر حیوان در جای بلنـدی بوده خون به بـدن حیوان برگردد آن خون نجس است.

مسئله ۸۴ – خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست و خوردن آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۸۵ خونی که موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۸۶ خونی که از لای دندانها می‌آید، نجس و خوردن آن حرام است ولی اگر به واسـطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکالی ندارد.

مسئله ۸۷ خونی که به واسـطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگوینـد نجس است و در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشـقّت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقّت دارد باید وضوی ارتماسی یا جبیره‌ای بگیرد و اگر مشقّت دارد باید تیمّم کند.

مسئله ۸۸ اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسئله ۸۹ چیز سرخ رنگ و زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف زخم یا روی آن پیدا می‌شود پاک است.

۶ و ۷ – سگ و خوک

مسئله ۹۰ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتّی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ – کافر

مسئله ۹۱ کافر (کسی که منکر خدا یا معاد است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله وسـلم را قبول نـدارد، یـا در یکی از اینها شک داشـته باشـد، یا ضـروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسـلمانان جزو دین اسلام می‌دانند منکر شود، در صورتی که بداند انکار آن چیز به انکار خدا یا توحید یا نبوت برمی‌گردد) احکام مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۹۲ هرگاه کسـی به خدا یا پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم یا یکی از ائمّه معصومین علیهم السـلام یا فاطمه زهراعلیها السـلام ناسزا گوید یا با یکی از اینها دشمنی داشته باشد و یا یکی از ائمه علیهم السلام یا غیر آنها را خدا بداند کافر است.

مسئله ۹۳ اگر پـدر و مـادر و جـد و جدّه بچّه نابـالغ کـافر باشـند آن بچّه در حکم کافر و اگر یکی از اینها مسـلمان باشـد در حکم مسلمان است.

مسئله ۹۴ اگر مسلمانی کافر شود) زن باشد یا مرد (همسرش بر او حرام و مالش به ورثه مسلمان او منتقل می‌شود و اگر توبه کند توبه‌اش قبول است و عبادتش صحیح می‌باشد و می‌تواند همسر مسلمان بگیرد و یا همسر سابق را به عقد جدید اختیار کند، ولی مالش به او بر نمی‌گردد، و در این مسئله فرقی نیست بین کسی که مسلمان زاده باشد) مرتدّ فطری (یا نباشد) مرتدّ ملّی (، و مرتدّ احکام دیگری دارد که در احکام حدود می‌آید.

مسئله ۹۵ اهل کتاب پاک می‌باشند.

۹ – مایعات مست کننده

مسئله ۹۶ شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است. و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد گرچه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسئله ۹۷ الکل صنعتی، عطرها، ادکلنها و داروهایی که با آن مخلوط است، پاک می‌باشد.

مسئله ۹۸ اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید حرام است ولی نجس نیست.

مسئله ۹۹ خرما و مویز و کشمش و آب آنها گرچه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

مسئله ۱۰۰ فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.

۱۰ و۱۱ – حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده

مسئله ۱۰۱ حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده حتّی عرق و شیر و سرگین آنها نجس است و نیز تخم اینگونه پرندگان نجس می‌باشد، ولی اجزای بی روح آنها مانند پر و مو و پشم پاک است.

عرق جنب از حرام

مسئله ۱۰۲ عرق جنب از حرام نجس نیست ولی با بدن یا لباسی که عرق در آن موجود باشد نباید نماز خواند.

مسئله ۱۰۳ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است – مثلاًـ در روزه ماه رمضان – با زن خود نزدیکی کند باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسئله ۱۰۴ اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت عوض غسل تیمّم نماید و بعد از تیمّم عرق کند باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمّم کند اجتناب لازم نیست.

مسئله ۱۰۵ اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اوّل با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود می‌تواند با آن عرق نماز بخواند.

راههای ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۰۶ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اوّل: خود انسان اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمانخانه‌ها اشکال ندارد.

دوّم: کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاًـ همسر انسان یا نوکر بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد.

سوّم: یک نفر ثقه بگوید چیزی نجس است.

احکام نجاسات

مسئله ۱۰۷ اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مسئله را می‌داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد. و جستجو کردن یا پرسیدن هم لازم نیست.

مسئله ۱۰۸ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست جستجو کند.

مسئله ۱۰۹ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که بعد از این علم، از مورد ابتلای او خارج شده و از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است باز هم واجب است که از لباس خودش اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده یا لباس شخص دیگر که مورد استفاده او نیست اجتناب لازم نمی‌باشد.

مسئله ۱۱۰ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می‌شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۱۱ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۱۲ دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۱۳ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسئله ۱۱۴ هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر روان نباشد فقط محل ملاقات نجس می‌شود.

مسئله ۱۱۵ اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۱۶ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هرجا که عرق به آن برسد نجس می‌شود.

مسئله ۱۱۷ اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است.

مسئله ۱۱۸ هرگاه ظرفی را که ته آن سوراخ است روی زمین نجسی بگذارند چنانچه آب با فشار از آن خارج شود داخل ظرف نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۱۹ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

مسئله ۱۲۰ چیزی که نجس شده (متنجّس) اگر به چیز دیگری که رطوبت دارد برسد باید از آن اجتناب شود و فرقی میان واسطه

اوّل و واسطه‌های دیگر نیست.

مسئله ۱۲۱ نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۲۲ اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۲۳ گذاشتن قرآن روی عین نجسی که خشک باشد مانند میّت مانعی ندارد مگر آنکه بی احترامی به قرآن باشد.

مسئله ۱۲۴ نوشتن قرآن با مرکّب نجس، گرچه یک حرف آن باشد حرام است و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند.

مسئله ۱۲۵ دادن قرآن به کافر مانعی ندارد مگر آنکه بی‌احترامی به قرآن یا اسلام باشد.

مسئله ۱۲۶ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیامبر یا امام بر آن نوشته شده یا تربت - در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن گرچه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد رفتن به آن مستراح مانعی ندارد و نیز انداختن آنها در سطل زباله و یا نهادن چیزی مثل گوشت و مانند آن در آنها جایز نیست.

مسئله ۱۲۷ خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و خورانیدن عین نجس به اطفال یا دیوانه‌ها اگر ضرر داشته باشد مانند مسکرات نیز جایز نیست ولی خورانیدن غذاهایی که نجس شده به آنها اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۸ فروختن و عاریه دادن چیز نجس اشکال ندارد و اطلاع دادن نیز لازم نیست ولی اگر انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند یا آنکه نزد عاریه گیرنده نجس شود، باید اطلاع دهد.

مسئله ۱۲۹ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۳۰ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است لازم نیست به آنان بگوید.

مسئله ۱۳۱ اگر صاحب خانه یا یکی از مهمانها در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است لازم نیست به دیگران بگوید ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می‌شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۳۲ بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد اگر بگوید چیزی را آب کشیدم لازم نیست دوباره آن را آب بکشند و اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است باید از آن اجتناب کنند.

مطهّرات

۱ - آب

مسئله ۱۳۳ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده یا آب دهانش در آن ریخته، باید اوّل با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه با آب کر یا جاری و یا دو مرتبه با آب قلیل شست.

مسئله ۱۳۴ اگر دهانه ظرفی را که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، باید کهنه به چوبی بپیچند و با آن خاک را به آن ظرف بمالند.

مسئله ۱۳۵ ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست ولی در کر و جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مال کنند.

مسئله ۱۳۶ ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل باید سه مرتبه شست ولی بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسئله ۱۳۷ کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شـده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آنکه آب برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسئله ۱۳۸ ظرف نجس را بـا آب قلیل دو جور می‌شود آب کشـید یکی آنکه سه مرتبه پر کننـد و خالی کننـد، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۳۹ اگر ساختمانی را با مصالح نجس بسازند یا اطاقی را با رنگ نجس رنگ کنند و بعد آب بکشند ظاهرش پاک می‌شود و همچنین اگر فلز نجسی را آب کنند و با آن چیزی بسازند بعد آن را آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسئله ۱۴۰ اگر چیز نجس را بعـد از برطرف کردن عین نجاسـت یـک مرتبه در آب کر یـا جـاری فرو برنـد که آب به تمـام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۴۱ اگر چیزی بـه غیر بـول نجس شـود چنـانچه بعـد از برطرف کردن نجـاست یـک مرتبـه آب قلیـل روی آن بریزنـد پـاک می‌گردد. و نیز اگر در دفعه اوّلی که آب روی آن می‌ریزنـد نجاست آن برطرف شود و بعـد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیایـد پـاک می‌شود و اگر به بول نجس شـده باشـد دو مرتبه آب قلیل روی آن بریزنـد پاک می‌شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید بعد از شستن اوّل فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۴۲ اگر ظاهر گنـدم و برنـج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در کُر و جاری پاک می‌گردد و نیز اگر باطن آنها نجس شود با نفوذ آب به باطن آنها پاک می‌گردد.

مسئله ۱۴۳ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن چیزی رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۴۴ اگر ظاهر برنـج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و بعد از زوال عین نجس یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و ظرف آن هم پاک می‌گردد. و اگر به بول نجس شده بعـد از زوال عین نجـاست، دو مرتبه آب قلیـل روی آن بریزنـد و خـالی کننـد پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد ولی اگر بخواهنـد لبـاس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارنـد و آب بکشـند بایـد در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزنـد آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۴۵ لباسـی که رنگ پس می‌دهد چنانچه نجس شود اگر در آب کُر یا جاری فرو برند پاک می‌شود، گرچه موقع فشار دادن آب مضاف از آن بیرون آید.

مسئله ۱۴۶ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن ذرّات گل یا صابون و مانند آنها در آن دیده شود پاک است.

مسئله ۱۴۷ هر چیز نجس تـا عین نجـاست را از آن بر طرف نکننـد پـاک نمی‌شود ولی اگر بو یـا رنگ نجاست در آن مانـده باشـد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد.

مسئله ۱۴۸ غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود.

مسئله ۱۴۹ اگر موی سر و صورت را که زیاد است با آب قلیل آب بکشند لازم نیست فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۵۰ - گوشت و دنبه‌ای که‌نجس شده‌مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود.

مسئله ۱۵۱ اگر ظرف یـا بـدن نجس باشـد و بعـد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسـیدن آب به آنهـا کنـد، چنـانچه بخواهند ظرف و بـدن را آب بکشـند بایـد چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد ولی اگر چربی به اندازه‌ای باشد که از رسـیدن آب به آنها جلوگیری نکند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۲ اگر چیزی را آب بکشند و یقین کنند پاک شده و بعد شک کنند که آن را درست آب کشیده‌اند یا نه، پاک است.

مسئله ۱۵۳ زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر به غیر بول نجس شود بعد از برطرف کردن عین نجاست با آب قلیل پاک می‌شود، امّا اگر نجاست بول بوده آبی که مرتبه اوّل روی آن می‌ریزند نجس است که اگر به وسیله چیزی مانند پارچه گرفته شود و یک بار دیگر آب روی آن بریزند پاک می‌شود ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد – چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود – با آب قلیل پاک می‌شود، امّا زیر ریگها نجس می‌ماند.

مسئله ۱۵۴ اگر ظاهر سنگ نمک و قند و مانند آن نجس شود قابل تطهیر است ولی اگر نجاست در آنها نفوذ کرده باشد قابل تطهیر نیست.

مسئله ۱۵۵ اگر با شکر آب شده نجس، قند بسازند و یا با خمیر نجس نان بپزند و هر چیزی که مانند اینهاست قابل تطهیر نیست.

۲ – زمین

مسئله ۱۵۶ زمین با چند شرط کف پا و ته کفش را پاک می‌کند:

اوّل: خشک باشد.

دوّم: اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجّس مثل گلی که نجس شده، در کف پا و ته کفش باشد به‌واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود.

سوّم: زمین از خاک یا سنگ یا آجر و مانند اینها فرش شده باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود، و فرقی نیست در اینکه ته پا یا کفش به واسطه راه رفتن نجس شده باشد یا غیر آن.

مسئله ۱۵۷ کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با موزائیک فرش شده پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۸ برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، گرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۵۹ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۰ بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به واسطه راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود اگر زمین یا خاک به آن برسد پاک می گردد.

مسئله ۱۶۱ کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست و زانوی او نجس شود به واسطه راه رفتن روی زمین پاک می‌شود و همچنین است ته عصا و پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و دوچرخه و مانند اینها.

مسئله ۱۶۲ اگر بعد از راه رفتن ذرّه‌های کوچکی از نجاست که دیده می‌شود در کف پا یا ته کفش بماند باید آن ذرّه‌ها را هم بر طرف کرد ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۳ مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک می‌شود ولی توی کفش و کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود، امّا اگر جوراب به جای کفش استفاده شود به واسطه راه رفتن پاک می‌شود.

۳ – آفتاب

مسئله ۱۶۴ آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با چند شرط پاک می کند:

اوّل: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوّم: اگر عین‌نجاست در آن چیزباشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.
سوّم: چیزی از تابیـدن آفتاب جلوگیری نکنـد پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر وماننـد اینها بتابـد و چیز نجس را خشک کند آن چیز پاک نمی‌شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.
چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کنـد پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.
پنجم: آفتاب مقـداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آنرا خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.
مسئله ۱۶۵ آفتاب حصیر نجس که بافته شـده در روی زمین است را پاک می‌کنـد و همچنین درخت و گیاه و ماننـد اینها به واسـطه آفتاب پاک می‌شود.
مسئله ۱۶۶ اگر آفتـاب به زمین نجس بتابـد، بعـد انسـان شک کنـد که زمین موقع تابیـدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شـده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کنـد که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

۴ – استحاله

مسئله ۱۶۷ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می‌شود و می‌گویند استحاله شده است، مثـل آنکه چوب نجس بسوزد و خـاکستر گردد، یـا سـگ در نمـک زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.
مسئله ۱۶۸ کوزه گلی و مانند آن، که از گل نجس ساخته شده نجس است، ولی اجتناب از ذغالی که از چوبِ نجس درست شده و نظیر آن، لازم نیست.
مسئله ۱۶۹ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ – انقلاب

مسئله ۱۷۰ اگر شـراب به خودی خود یـا به واسـطه ریختن چیزی مثـل سـرکه و نمـک در آن، سـرکه شود پـاک می‌گردد، و این را انقلاب می‌نامند.
مسئله ۱۷۱ شـرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند با سـرکه شدن پاک می‌شود حتّی اگر نجاستی هم از خارج به شـراب برسد بعد از سرکه شدن پاک می‌شود.
?مسئله ۱۷۲ سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.
مسئله ۱۷۳ اگر انگور یـا خرمـا همراه بـا پوشـال باشـند و بـا آنها سـرکه درست کننـد اشـکال نـدارد و نیز اگر پیش از آنکه خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.
مسئله ۱۷۴ آب انگوری که جوش آمده پیش از آنکه ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است.
مسئله ۱۷۵ اگر مثلاً در یـک خـوشه غـوره مقـداری انگـور باشـد چنـانچه به آبی که از آن خـوشه گرفته‌می‌شـود آبغوره‌بگوینـد و بجوشدپاک و خوردن آن‌حلال است.

مسئله ۱۷۶ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید خوردن آن حرام نیست.
مسئله ۱۷۷ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

۶ – انتقال

مسئله ۱۷۸ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد) حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند (به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می گویند خون انسان است نجس می‌باشد.
مسئله ۱۷۹ اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد، خونی که از پشه بیرون می‌آید پاک است.

۷ – اسلام

مسئله ۱۸۰ اگر کافر به هر لغتی شهادتین بگوید مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن احکام اسلام بر او بار می‌شود گرچه ندانیم قلباً مسلمان شده یا نه، ولی اگر بدانیم قلباً مسلمان نشده است مسلمان نیست و احکام اسلام را ندارد و همچنین است هرگاه شهادتین نگوید ولی قلباً به معنای او ایمان داشته باشد.

۸ – تبعیّت

مسئله ۱۸۱ اگر شراب سرکه شود، ظرف آن و پارچه و چیزی هم که معمولاً ـ روی آن می گذارند پاک می گردد، بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.
مسئله ۱۸۲ تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.
مسئله ۱۸۳ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.
مسئله ۱۸۴ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که در آن می‌ماند پاک است.
مسئله ۱۸۵ کافری که مسلمان شود اطفال نابالغ او در احکام اسلام تابع او می‌باشند و همچنین است اگر جد طفل نابالغ یا مادر یا جده او مسلمان شود گرچه پدر او کافر باشد و همچنین است طفل کافری که به دست مسلمان اسیر شود.

۹ – بر طرف شدن عین نجاست

مسئله ۱۸۶ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجّس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست و نیز اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، آب کشیدن آن لازم نیست.
مسئله ۱۸۷ اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چه انسان بداند که خون به غذا رسیده یا نداند آن غذا پاک است.

مسئله ۱۸۸ جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد.

مسئله ۱۸۹ اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و ماننـد اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد پاک می گردد و اگر چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی‌شود.

۱۰ – استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۱۹۰ حیواناتی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده‌انـد نجس می‌شوند و اگر آنها را استبراء کنند یعنی تا مدتی به حیوان غذای پاک بدهند که دیگر به آنها نجاست خوار نگویند پاک می گردند.

احکام مطهّرات

مسئله ۱۹۱ اگر خود انسان اطمینان کند چیزی که نجس بوده پاک شده، یا یک نفر ثقه به پاک شدن آن خبر دهد، یا کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، گرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است.

مسئله ۱۹۲ کسی که وکیل شده است لباس یا چیز دیگری را آب بکشد اگر بگوید آب کشیدم قول او قبول است.

مسئله ۱۹۳ اگر بـدن یـا لبـاس مسـلمان یـا چیز دیگری که ماننـد ظرف و فرش در اختیـار اوست نجس شود و بعـد احتمال دهیم آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده پاک است و اجتناب از آن لازم نیست.

مسئله ۱۹۴ افراد وسواسـی کـه زود اطمینـان بـه نجـاست چیزی پیـدا می‌کننـد، یـا هنگـام آب کشـیدن چیزی بـه آسـانی اطمینـان پیدانمی‌کنند نباید به اطمینان خود اعتنا کنند بلکه‌باید به‌طور متعارف عمل کنند و اعتنای اینگونه افراد به گمان بلکه به اطمینان خود حرام است و اعمال غیر متعارف آنها موجب خسران دنیا و آخرت است.

مسئله ۱۹۵ چیزی که از دست مسـلمان یـا بـازار مسـلمین گرفته می‌شود پـاک و خوردن آن حلال است، گرچه آن مسـلمان لاابالی باشد و تفحّص هم لازم نیست.

احکام ظرفها

ظرفها

مسئله ۱۹۶ چرم مردار و سگ و خوک، چه ظرف باشـند و چه غیر آن، ماننـد زین دوچرخه و کمربنـد و کفش و ماننـد اینها، گرچه نجس می‌باشـند، ولی استعمال آنها اشکال ندارد و چیزهایی که از بلاد کفر می‌آورند نظیر همان زین دوچرخه و کفش و کمربند و ماننـد اینهـا اگر شـک کنیـم که چرم است یـا نه و در صـورتی که بـدانیم چرم است شـک کنیم از مردار است یـا نه علاوه بر اینکه استعمال آنها مانعی ندارد پاک نیز می‌باشند.

مسئله ۱۹۷ خوردن و آشامیـدن از ظرف طلا و نقره حرام است ولی اسـتعمال آنها در مثل زینت اطاق حرام نیست و نگاه داشـتن آن نیز حرام نمی‌باشد.

مسئله ۱۹۸ ساختن ظرف طلا یا نقره و مزدی که برای آن می گیرند و خرید و فروش آنها حرام نیست.

مسئله ۱۹۹ گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۰ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۱ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کننـد و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۲ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد در ظرف دیگر بریزد اشـکال نـدارد، و اگر به این قصد نباشد ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوّم مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳ اسـتعمال بـادگیر قلیان و غلاف شمشـیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشـد اشـکال نـدارد و همچنین عطردان و سرمه‌دان و مثل اینها.

مسئله ۲۰۴ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

وضو

مسئله ۲۰۶ در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۰۷ در ازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سـر بیرون می‌آید - تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شَست قرار می گیرد باید شسـته شود، و اگر مختصـری از این مقدار را نشوید وضو باطل است، و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۰۸ اگر صورت یا دست کسـی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از معمول مردم باشـد بایـد ملاحظه کنـد که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشـند لازم نیست ملاحظه معمول را بکنـد بلکه به دسـتوری که در مسـئله پیش گفته شـد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۰۹ اگر احتمـال دهـد چرك یـا چیز دیگری در ابروهـا و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گـذارد آب به آنها برسـد. چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۱۰ اگر پوست صورت از لای مو پیـدا باشـد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شسـتن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۱۱ اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۱۲ شسـتن توی بینی و مقـداری از لب و چشم که در وقت بسـتن دیـده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کنـد از جاهایی که باید شسـته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید، و کسـی که نمی‌دانسـته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۱۳ باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسئله ۲۱۴ اگر دست را تر کنـد و به صورت و دسـتها بکشـد، چنانچه تری دست به قـدری باشد که به واسـطه کشـیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی‌است.

مسئله ۲۱۵ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسئله ۲۱۶ برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۱۷ کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضوباید تا سر انگشتان رابشوید و اگرفقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل‌است.

مسئله ۲۱۸ در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اوّل واجب و مرتبه دوّم جایز و مرتبه سوّم و بیشتر از آن حرام می‌باشد، ولی در غیر دست چپ وضو باطل نیست. و اینکه کدام شستن، اوّل یا دوّم یا سوّم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اوّل مثلاً ده مرتبه آب بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اوّل حساب می‌شود.

مسئله ۲۱۹ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست راست مانده از بالا به پایین مسح نماید.

مسئله ۲۲۰ یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، گرچه بهتر آن است که از درازا به اندازه در ازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۲۱ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۲۲ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و بهتر آن است که تا آخر پا را مسح نماید.

مسئله ۲۲۳ پهنای‌مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن، مسح تمام روی پا می‌باشد.

مسئله ۲۲۴ اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارند و کمی بکشند صحیح است.

مسئله ۲۲۵ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشند و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۶ جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد، که به رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷ اگر برای‌مسح‌رطوبتی در کف دست‌نمانده‌باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۲۸ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۲۹ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسئله ۲۳۰ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمّم نماید.

مسئله ۲۳۱ انسان می‌تواند صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد.

احکام وضوی ارتماسی

مسئله ۲۳۲ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسئله ۲۳۳ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد، و همچنین می‌تواند قسمتی از یک عضو را ارتماسی و قسمتی را غیر ارتماسی انجام دهد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسئله ۲۳۴ کسی که وضو می‌گیرد مستحبّ است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُللَّهِ الَّذی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً». (۶)

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

«اَللَّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوَّابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرین». (۷)

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:

«اَللَّهُمَّ لَقِّنی حُجَّتی یَوْمَ اَلْقاکَ وَ اَطْلِقْ لِسانِی بِذِکْرِکَ». (۸)

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

«اَللَّهُمَّ لاتُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الْجَنَّة وَاجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمُّ رِیْحَها وَ رَوْحَها و طیبَها». (۹)

و موقع شستن صورت بگوید:

«اَللَّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیه الْوُجُوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فیه الْوُجُوه». (۱۰)

و در وقت شستن دست راست بخواند:

«اَللَّهُمَّ اَعْطِنی کِتابی بِیَمنی وَ الْخُلْدَ فی الْجَنانِ بِیَساری وَ حاسِبْنی حِساباً یَسیراً». (۱۱)

و موقع شستن دست چپ بگوید:

«اَللَّهُمَّ لا تُعْطِنی کِتابی بِشِمالی وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْری وَ لا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً اِلی عُنُقی وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّیرانِ». (۱۲)

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:

«اَللَّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ و عَفْوِکَ». (۱۳)

و در وقت مسح پا بخواند:

«اَللَّهُمَّ ثَبِّتْنی علی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فیهِ الْأَقْدامُ وَ اجْعَلْ سَعْیی فی ما یُرْضیکَ عَنّی یا ذَاالجَلالِ وَالْاِکْرام». (۱۴)

شرایط وضو

شرط اوّل: آب وضو پاک باشد.

شرط دوّم: مطلق باشد.

مسئله ۲۳۵ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، گرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۳۶ اگر غیر از آب گـل آلود و مضـاف آب دیگری برای وضو نـدارد، چنـانچه وقت نمـاز تنگ است بایـد تیمّم کنـد و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود بعد وضو بگیرد.

شرط سوّم: آب وضو باید مباح باشد.

مسئله ۲۳۷ وضو بـا آب غصبی و آبی که معلوم نیست صـاحب آن راضـی است یـا نه حرام است، امّا اگر سابقاً راضـی بوده و انسان نمی‌داند از رضایتش برگشته یا نه، حرام نیست، و اگر آب وضو در جای غصبی بریزد، وضو اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸ وضو گرفتن از آب مسـجدی که انسـان نمی‌خواهـد در آن نماز بخوانـد و آب تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مـدرسه‌ها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند، اگر معمولاً سایر افراد هم از آب آنها استفاده می‌کنند اشکال ندارد و در غیر این صورت حرام است و موجب ضمان آب می‌باشد.

مسئله ۲۳۹ وضو گرفتن و تصـرّفات جزیی در نهرهای بزرگ یا کوچک اشـکال ندارد گرچه صاحبان آنها راضـی نباشند یا صغیر و مجنون باشند.

مسئله ۲۴۰ اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است گرچه خودش آب را غصب کرده باشد.

شرط چهارم و پنجم: ظرف آب وضو باید مباح بوده و از طلا یا نقره نباشد.

مسئله ۲۴۱ اگر آب وضو در ظرف غصـبی یـا طلاـ یـا نقره باشـد و غیر از آن آبی نداشـته باشـد بایـد تیمّم کنـد، و اگر وضو بگیرد وضوی او صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۲۴۲ اگر در حوضـی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است ولی اگر وضوی او تصرّف در غصب حساب شود گناهکار است.

مسئله ۲۴۳ اگر در صـحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرسـتان بوده حوض یا نهری بسازنـد، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسئله ۲۴۴ اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است.

مسئله ۲۴۵ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد بهتر آن است که اوّل آنرا تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۴۶ اگر یکی از اعضای وضو نجس باشـد و بعـد از وضو شک کنـد که پیش از وضو آنجا را آب کشـیده یا نه، چه در موقع وضو ملتفت پـاک بودن و نجس بودن آنجـا بوده یـا نبوده، یـا شـک دارد که ملتفت بوده یـا نبوده، وضوی او صـحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۴۷ اگر در صورت یا دسـتها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید بعد به نیّت وضوی ارتماسی بیرون بیاورد.

شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۴۸ هرگاه وقت به قـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقـداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند، ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۴۹ کسـی که در تنگی وقت نمـاز بایـد تیمّم کنـد اگر وضو بگیرد صـحیح است چه‌برای آن نمـاز وضو بگیرد یـا برای کـار دیگر، گرچه معصیت کرده است.

شرط هشـتم: به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد

باطل است.

مسئله ۲۵۰ لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجّه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۵۱ اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد وضو باطل است.

مسئله ۲۵۲ اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یاحرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۵۳ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۵۴ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

مسئله ۲۵۵ هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۵۶ کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند نباید وضو بگیرد، ولی اگر وضو بگیرد وضوی او صحیح است، گرچه احتمال دهد یا یقین داشته باشد که برای او ضرر دارد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۵۷ اگر می‌داندچیزی به اعضای وضوچسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۵۸ اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را بر طرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است بر طرف نمایند.

مسئله ۲۵۹ اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۶۰ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۲۶۱ جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ‌کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۲۶۲ اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، گرچه بداند در موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۶۳ اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، گرچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده لازم نیست دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۴ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده گرچه بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، وضوی او صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۲۶۵ کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۶۶ اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است.

مسئله ۲۶۷ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۸ کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز یا بعد از نماز است لازم نیست نمازی را که خوانده دوباره بخواند ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۹ اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۰ اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است.

مسئله ۲۷۱ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن باد یا غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترک نماید.

مسئله ۲۷۲ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا باد یا غائط از او خارج می‌شود، وضوی اوّل کافی است.

مسئله ۲۷۳ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می‌تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند پیش‌آید.

مسئله ۲۷۴ کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول یا غائط به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و لازم نیست که پیش از هر نماز مخرج بول یا غائط را که نجس شده آب بکشد و همچنین واجب نیست خود را معالجه نماید.

مسئله ۲۷۵ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را

که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانـده قضا نماید. و نیز اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، لازم نیست نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۲۷۶ برای شش چیز باید وضو گرفت:

اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوّم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد.

سوّم: برای طواف واجب کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیـدن قرآنی که نجس شـده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بـدن خود را به خط قرآن برسانـد، ولی چنانچه معطل شـدن به مقـدار وضو بی احترامی به قرآن باشـد بایـد بدون اینکه وضـو بگیرد، قرآن را از مستراح وماننـد آن بیرون آورد، یـا اگر نجس شـده آب بکشـد و تـا ممکن است از دست گذاشـتن به خط قرآن خودداری کند.

مسئله ۲۷۷ مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسـی که وضو ندارد حرام است، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مسّ آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۸ جلوگیری بچّه و دیوانه از مسّ خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۲۷۹ کسـی که وضو نـدارد، حرام است اسم خداوند متعال و اسم مبارک پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم و ائمّه طاهرین علیهم السلام و حضرت زهراعلیها السلام را به هر زبانی که نوشته شده باشد اگر هتک و بی‌احترامی باشد مس نماید.

مسئله ۲۸۰ وضو گرفتن ماننـد غسـل خود به خود مستحب است و لازم نیست برای کـاری باشـد. پس اگر پیش از وقت نماز وضـو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

موارد استحباب گرفتن وضو

مسئله ۲۸۱ مستحب است انسان برای این امور وضو بگیرد:

۱ – نماز میّت.

۲ – زیارت اهل قبور.

۳ – رفتن به مسجد.

۴ – رفتن به حرم امامان علیهم السلام.

۵ – همراه داشتن قرآن.

۶ – خواندن و نوشتن قرآن.

۷ – مسّ حاشیه قرآن.

۸ – خوابیدن.

همچنین مستحب است انسان همیشه با وضو باشد بلکه مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از جهاتی که گفته شد وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به جا آورد مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۲۸۲ هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اوّل: بول.

دوّم: غائط.

سوّم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می‌شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان (که بعداً توضیح داده می‌شود).

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت و مسّ میّت.

احکام وضوی جبیره

مسئله ۲۸۳ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در مواضع وضو یا غسل باشد و آب برای آنها ضرر داشته باشد، در صورتی که ممکن باشد باید روی آنها را مسح نماید، و اگر ممکن نباشد باید چیز پاکی روی آنها نهاده و روی آن را مسح نماید، و اگر گذاشتن آن هم ممکن نباشد مسح ساقط است و شستن اطراف آنها کفایت می‌کند و در هر صورت تیمّم لازم نیست.

مسئله ۲۸۴ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید چیز پاکی روی آن بگذارد و روی آن را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمّم کند.

مسئله ۲۸۵ اگر جبیره تمام یا بیشتر اعضای وضو را بگیرد اگر می‌تواند باید وضوی جبیره‌ای بگیرد.

مسئله ۲۸۶ کسی که در کف دست جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، اگر می‌تواند باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند و اگر نمی‌تواند باید از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد، و اگر نمی‌تواند باید تیمّم کند.

مسئله ۲۸۷ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و تیمّم لازم نیست.

مسئله ۲۸۸ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمّم کند.

مسئله ۲۸۹ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا مشقّت دارد باید به دستور جبیره عمل کند، یعنی وضو یا غسل به طور معمول بگیرد و موقع شستن آن جا به عنوان جبیره دست روی آن بکشد.

مسئله ۲۹۰ غسل جبیره‌ای را باید ترتیبی به جا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است.

مسئله ۲۹۱ کسی که وظیفه او تیمّم است اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره‌ای تیمّم جبیره‌ای نماید.

مسئله ۲۹۲ کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر است صبر کند و اگر اوّل وقت نماز خواند و

آخر وقت عذرش برطرف شد لازم نیست نماز را اعاده کند.

مسئله ۲۹۳ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

غسل

احکام غسل

مسئله ۲۹۴ غسل را به دو صورت می‌توان انجام داد:

اوّل: غسل ترتیبی و آن غسلی است که اوّل سر و گردن، بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستنِ مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

دوّم: غسل ارتماسی و آن غسلی است که در یک لحظه، آب، تمام بدن را فرا بگیرد، بلکه اگر به نیّت غسل ارتماسی، به تدریج در آب فرو رود، غسل او صحیح است. چنانکه اگر بعضی از بدن غسل کننده، در آب و بعضی قسمتهای دیگر، بیرون از آب باشد و به نیّت غسل، بقیه بدن را در آب فرو برد، غسل او صحیح است. چنانکه اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیّت غسل، بدن را حرکت دهد یا از آب بیرون آید غسل او صحیح است.

مسئله ۲۹۵ در غسل ترتیبی می‌تواند در زیر آب به نیّت سر و گردن و بعد به نیّت طرف راست و بعد به نیّت طرف چپ، خود را حرکت دهد.

مسئله ۲۹۶ در غسل ترتیبی نصف عورتین را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید بلکه بهتر است تمام عورتین با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۲۹۷ برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۲۹۸ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۲۹۹ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند شستن همان مقدار کافی است ولی اگر بعد از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک کند یا اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک کند لازم نیست اعتنا کند.

مسئله ۳۰۰ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۰۱ کسی که روزه واجب گرفته یا برای حجّ یا عمره احرام بسته بهتر است غسل ارتماسی نکند.

مسئله ۳۰۲ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۰۳ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن، شستن آن لازم نیست.

مسئله ۳۰۴ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید،

غسل او باطل است.

مسئله ۳۰۵ اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۰۶ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و مضاف نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، و نیز لازم نیست آب جریان داشته باشد بلکه همین مقدار که بدن خوب تر شود گرچه جریان نداشته باشد کفایت می‌کند.

مسئله ۳۰۷ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا از حرام بدهد کار حرامی کرده ولی غسل باطل نیست و همچنین کسی که زیادتر از معمول در حمام آب می‌ریزد، غسلش صحیح است، ولی کار او حرام و ضامن حمامی است و باید او را راضی کند.

مسئله ۳۰۸ اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۰۹ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند مثلاً بول کند، غسل باطل نمی‌شود ولی بعد از غسل برای نماز باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۰ هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، گرچه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است. بلکه اگر یقین دارد که به اندازه غسل و نماز وقت ندارد و غسل کند گرچه غسل او برای نماز باشدغسل او صحیح است گرچه‌معصیت‌کرده است.

مسئله ۳۱۱ کسی که غسل واجب بر گردن اوست اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۱۲ چند غسل واجب یا مستحب، یا واجب و مستحب را می‌توان با یک غسل انجام داد در صورتی که همه را نیّت کند و اگر یکی از آنها را نیّت کند کفایت از بقیه نمی‌کند.

مسئله ۳۱۳ کسی که می‌خواهد غسل کند، اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۱۴ کسی که غسل جنابت به جا آورده، لازم نیست وضو بگیرد. بلکه کسی که هر غسلی چه واجب و چه مستحبّ - غیر از غسل استحاضه - انجام داده، لازم نیست وضو بگیرد و می‌تواند نماز بخواند.

احکام جنابت

مسئله ۳۱۵ به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اوّل: جماع.

دوّم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، همراه با شهوت باشد یا بدون شهوت، با اختیار باشد یا بدون اختیار.

مسئله ۳۱۶ اگر چیزی از انسان خارج شود و نداند منی است یا نه، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، و آنچه که مسلّم است خروج منی از زن بسیار نادر است

و آنچه در موقع شهوت از او بیرون می‌آید ترشحاتی بیش نیست و غسل واجب نمی‌شود.

مسئله ۳۱۷ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل چیزی از او بیرون آید که نداند منی است یا نه حکم منی را دارد مگر آنکه مدّتی گذشته باشد که اطمینان پیدا کند منی در مجری نمانده است.

مسئله ۳۱۸ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، گرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند ولی اگر داخل در الیتین قبل یا دبر باشد غسل بر هیچ کدام واجب نمی‌شود.

مسئله ۳۱۹ اگر شک کند که به‌مقدار ختنه‌گاه داخل‌شده یا نه، غسل‌بر او واجب نیست.

مسئله ۳۲۰ اگر با حیوانی‌نزدیکی‌نماید چه‌منی از او بیرون آید یا نیاید جنب می‌شود.

مسئله ۳۲۱ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۲۲ کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۲۳ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۲۴ سه چیز بر جنب حرام است:

اوّل: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسم پیغمبران و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام.

دوّم: گذاشتن چیزی یا توقف در مساجد و حرم ائمّه طاهرین علیهم السلام، ولی اگر از یک در مسجد یا حرم داخل شود و از در دیگر خارج شود مانعی ندارد مگر مسجدالحرام و مسجد پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم، ولی توقف در جاهایی که مربوط به‌مسجد است ولی مسجد نیست و توقف در صحنها و رواقهای پیامبران و ائمه علیهم السلام و حرمهای امامزاده‌ها مانعی ندارد.

سوّم: خواندن هر یک از آیاتی که سجده واجب دارد و آن آیات در چهار سوره است:

۱ - آیه پانزده، سوره سجده

۲ - آیه سی و هفت، سوره فصّلت.

۳ - آیه شصت و دو، سوره النّجم.

۴ - آیه نوزده، سوره علق.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسئله ۳۲۵ نه چیز بر جنب مکروه است:

اوّل و دوّم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست.

سوّم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، به جای غسل، تیمّم کند، مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده.

مسئله ۳۲۶ غسل جنابت به خودی خود مستحب است و لازم نیست برای انجام کاری مثل نماز یا خواندن قرآن باشد چنانکه لازم نیست در وقت غسل، نیّت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت غسل کند، کافی است.

مسئله ۳۲۷ از آنجا که عرق جنب از حرام نجس نیست، بنابراین کسی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم، غسل کند، اگر عرق هم بکند، غسل او صحیح است.

احکام استحاضه

غیر از خون حیض و نفاس و زخم و دُمَل و بکارت، هر خونی از زن خارج شود، خون استحاضه است و زن را در حال استحاضه، «مستحاضه» می‌نامند.

مسئله ۳۲۸ استحاضه سه قسم است:

اوّل: قلیله.

دوّم: متوسّطه.

سوّم: کثیره.

قلیله آن است که اگر زن به خود پنبه‌ای بگیرد فقط ظاهر آن آلوده شود، و در متوسّطه خون به درون پنبه نفوذ کند ولی از طرف دیگر آن خارج نشود، و در کثیره خون پنبه را فرا گرفته و از طرف دیگر خارج شود.

مسئله ۳۲۹ در استحاضه قلیله زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و خود را تطهیر کند، و در استحاضه متوسّطه باید برای نماز صبح غسل کند و وضو بگیرد و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسّطه باید یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشا فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند، و اگر بین هر نماز واجب یا مستحب فاصله نیندازد یک غسل کافی است. بنابراین اگر نماز ظهر و عصر را نزدیک غروب بخواند می‌تواند با یک غسل، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخواند. و این احکام در صورتی است که خون خارج شود ولی اگر خون خارج نشود گرچه بداند دوباره خون می‌آید یا خون در باطن وجود دارد، با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۳۳۰ مستحاضه متوسّطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اوّل به جا آورد صحیح است ولی بهتر آن است که اوّل وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۱ اگر استحاضه زن بعد از نماز تغییر کند مثلاً از قلیله، متوسّطه یا کثیره و یا از متوسّطه، کثیره شود باید برای نمازهای بعد به تکلیف فعلی خود عمل نماید مثلاً اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسّطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا هم غسل نماید.

مسئله ۳۳۲ مستحاضه کثیره یا متوسّطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، چنانچه فاصله زیاد باشد، غسل او باطل است ولی اگر قبل از اذان صبح برای نماز شب غسل کند لازم نیست برای نماز صبح دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

مسئله ۳۳۳ زن مستحاضه برای خواندن نماز قضا و آیات و احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده، اگر آنها را بعد از

نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۳۴ زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد فقط برای نماز اوّلی که می‌خواند باید کارهای مستحاضه را انجام دهد ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۳۵ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، لازم نیست خود را وارسی نماید. پس اگر بداند سابقاً کدامیک از سه قسم بوده، به وظیفه همان قسم رفتار نماید، والّا اگر شک دارد بنا را بر اقل بگذارد، مثلاً اگر نداند استحاضه‌اش قلیله است یا غیر آن، به وظیفه قلیله عمل کند. و عباداتش صحیح است گرچه بعد بفهمد وظیفه واقعیش غیر آن بوده است.

مسئله ۳۳۶ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۳۳۷ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۳۳۸ مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسّطه بعد از غسل و وضو باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. و همچنین انجام تعقیبات متعارفه برای نمازهای بعد اشکال ندارد.

مسئله ۳۳۹ اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر موجب سرایت نجاست به جاهای دیگر بدن شود و نتواند از جریان خون جلوگیری کند، باید تیمّم نماید.

مسئله ۳۴۰ زن مستحاضه اگر بخواهد روزه بگیرد لازم نیست از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید.

مسئله ۳۴۱ روزه مستحاضه مطلقاً صحیح است، گرچه غسلهای خود را انجام ندهد.

مسئله ۳۴۲ اگر در بین نماز، استحاضه قلیله، متوسّطه یا متوسّطه، کثیره شود باید نماز را بشکند و برای آن غسل کند و وضو بگیرد.

مسئله ۳۴۳ اگر آب برای مستحاضه ضرر دارد یا برای هیچ کدام از وضو و غسل وقت ندارد باید دو تیمّم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد یا برای او ضرر دارد باید بدل آن تیمّم کند و دیگری را به جا آورد.

مسئله ۳۴۴ مستحاضه اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن طهارت است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۴۵ رفتن در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله وسلم و توقف در سایر مساجد و حرمهای ائمّه طاهرین علیهم السلام و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد، برای مستحاضه اشکال ندارد، و نزدیکی شوهر با او نیز حلال است، گرچه غسل استحاضه نکرده باشد.

مسئله ۳۴۶ اگر زن شک داشته باشد خونی که از او خارج می‌شود خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

احکام حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در حال حیض،«حائض »می گویند.

مسئله ۳۴۷ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۳۴۸ زنهای سیّده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند، و زنهایی که سیّده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند.

مسئله ۳۴۹ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

مسئله ۳۵۰ زن حامله و زنی که بچّه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۳۵۱ دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست. و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

مسئله ۳۵۲ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۳۵۳ مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۳۵۴ باید سه روز اوّل حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

مسئله ۳۵۵ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر خون در فرج باشد، کافی است و چنانچه در بین سه روز، به مقدار کمی پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسئله ۳۵۶ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسئله ۳۵۷ اگر در ایّام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا نه، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۵۸ اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد باید حیض قرار دهد.

مسئله ۳۵۹ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسئله ۳۶۰ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوّم حیض است و خون اوّل گرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

مسئله ۳۶۱ سه چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که نیاز به آنها ندارد مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوّم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، و در پشت زن حائض، دخول کردن کراهت شدید دارد.

مسئله ۳۶۲ اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اوّل آن با زن خود در قبل جماع کند، مستحب است هیجده نخود طلا کفّاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوّم جماع کند، نه نخود، و اگر در قسمت سوّم جماع کند، چهار و نیم نخود بدهد.

مسئله ۳۶۳ اگر کسی در هر سه قسمت حیض با زن خود جماع کند، بهتر است که هر سه کفّاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسئله ۳۶۴ اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفّاره آن را داده دوباره جماع کند، مستحب است باز هم کفّاره بدهد. و اگر کفّاره نداده، بهتر است برای هر جماع یک کفّاره بدهد.

مسئله ۳۶۵ کسی که نمی‌تواند کفّاره بدهد، خوب است صدقه‌ای به فقیر بدهد، و اگر نمی‌تواند استغفار کند.

مسئله ۳۶۶ طلاق دادن زن در حال حیض باطل است.

مسئله ۳۶۷ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد، مگر آنکه متهم باشد.

مسئله ۳۶۸ اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

مسئله ۳۶۹ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، غسل کند و لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۷۰ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، امّا کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مسّ خط قرآن، تا غسل نکند حلال نمی‌شود.

مسئله ۳۷۱ نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضا کند.

مسئله ۳۷۲ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۳۷۳ اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است.

مسئله ۳۷۴ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل یا تیمّم و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۳۷۵ اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۳۷۶ مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند خود را پاک نماید، با همان حال وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمّم نماید و در سجاده خود رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۳۷۷ همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه قرآن برای حائض مکروه است.

مسئله ۳۷۸ زن در حال حیض می‌تواند غسلهای واجب یا مستحب مانند غسل جنابت و جمعه را به جا آورد.

اقسام زنهای حائض

مسئله ۳۷۹ زنهای حائض شش دسته‌اند:

اوّل: صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اوّل تا هفتم خون ببیند.

دوّم: صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند ولی شماره روزهای عادت او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوّم روز هشتم از خون پاک شود.

سوّم: صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه‌پشت سر هم به یک اندازه‌باشد، ولی وقت‌دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوّم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه و آن زنی است که دفعه اوّل خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته

می‌شود.

احکام زنهای حائض

مسئله ۳۸۰ زنی که عـادت وقتیه و عـددیه، یـا وقتیه دارد، اگر چنـد روز جلوتر یـا عقبتر از وقت عادت خود خون ببینـد به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته گرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند.

مسئله ۳۸۱ زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر چنـد روز پیش از عادت یا چنـد روز بعـد از عادت و همه روزهای عادت، خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتـر نشـود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتـر شـود، فقـط خونی را که در روزهـای عـادت خود دیـده، حیض است و خونی که پیش از آن یا بعد از آن دیده اسـتحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت یا بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۳۸۲ زنی که همیشه خون می‌بینـد اگر عادت دارد باید ایّام عادتش را حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد، و اگر عادت ندارد بایـد خونی را که نشانه حیض دارد حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد، و اگر همه خونها یک جور باشـد بایـد در هر ماه به انـدازه عادت خویشان خود، حیض قرار دهـد، و اگر خویش نـدارد یا ایّام عادتشان یکسان نیست یا دسترسـی به آنان ندارد، باید در هر ماه ده روز را حیض قرار دهد. و از نظر وقت مخیّر است در قرار دادن اوّل ماه یا وسط ماه یا آخر آن.

مسئله ۳۸۳ زنی که عادت دارد اگر بعـد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دیـد پاک شود بعـد دوباره خون ببینـد و فاصـله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد و همه روزهـایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشـد، مثل آنکه پنـج روز خون ببینـد و پنـج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، باید هر کدام از دو خون را که تمام یا بعض آن در ایّام عادت بوده، حیض و خون دیگر را اسـتحاضه قرار دهد، و اگر مقداری از خون اوّل و مقداری از خون دوّم در ایّام عادت باشد، باید خون اوّل را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۸۴ زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد، خونی که در روزهای عادت دیـده گرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده گرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است.

مسئله ۳۸۵ زنی که عادت عـددیه دارد، اگر بیشتر از شـماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک‌جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیـده یـک‌جور نباشـد، بلکه چنـد روز آن نشانه حیض را داشـته باشـد، بایـد از روزی که نشانه حیض را دارد به انـدازه عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۳۸۶ وقتیه یا مضـطربه یا مبتـدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض را دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشـد، بایـد تمـام آن را حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد، و اگر خونی که نشـانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشـد، یا همه خونها یک جور باشـد، بایـد به انـدازه عادت خویشان خون حیض قرار دهـد، و چنـانچه خویش نـدارد، یا شـماره عادت آنان یک جور نیست، یا دسترسـی به آنان نـدارد، بایـد تا هفت روز را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۸۷ ناسـیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۳۸۸ مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا اطمینان کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند. ولی اگر اطمینان نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بهتر است تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۳۸۹ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت آن یا عدد آن یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است.

مسئله ۳۹۰ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۹۱ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه آن را ندارد، و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اوّل و آخر را که نشانه حیض داشته حیض قرار دهد.

مسئله ۳۹۲ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، گرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند بلکه باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسئله ۳۹۳ اگر خون زن پیش از ده روز قطع شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، باید خود را وارسی کند، پس اگر پاک بود غسل کند و اگر پاک نبود تا ده روز را حیض قرار دهد ولی بهتر است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۹۴ خونی را که نمی‌داند حیض است یا استحاضه، مثلاً ـ زنی که عادتش هفت روز است اگر خونی ببیند که بیشتر از ایّام عادت باشد و نداند که از ده روز تجاوز می‌کند تا آن را استحاضه قرار دهد یا قبل از ده روز قطع می‌شود تا آن را حیض قرار دهد، می‌تواند حیض قرار دهد، ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک، و کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۹۵ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

مسئله ۳۹۶ استظهار عمل مستحبّی است که زن در ایّامی که نمی‌داند خونی که از او خارج‌می‌شود حیض است یا استحاضه، انجام می‌دهد. و آن این است که کارهای استحاضه را انجام داده، و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک می‌نماید.

مسئله ۳۹۷ جلوگیری از عادت شدن یا قطع نمودن عادت، قبل از سه روز با خوردن قرص یا استعمال آمپول و مانند اینها اشکال ندارد، و خونهایی که کمتر از سه روز دیده است، حکم استحاضه را دارد.

مسئله ۳۹۸ زنهایی که برای جلوگیری از عادت قرص می‌خورند، اگر آلودگیهایی مشاهده کنند که نشانه حیض را ندارد، باید آن را استحاضه قرار دهند گرچه در ایّام عادتشان باشد.

مسئله ۳۹۹ دیدن آلودگی قبل از ایّام عادت در صورتی که رحم پاک باشد و نشانه حیض را نداشته باشد، استحاضه است.

احکام نفاس

مسئله ۴۰۰ از وقتی که اوّلین جزء بچّه از شکم مادر بیرون می‌آید چه زایمان طبیعی باشد یا غیر طبیعی) سزارین (، خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس،»نُفَساء «می گویند.

مسئله ۴۰۱ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می‌بیند، نفاس نیست.

مسئله ۴۰۲ لازم نیست که خلقت بچّه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا یک نفر قابله بگوید که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که می‌بیند نفاس است.

مسئله ۴۰۳ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسئله ۴۰۴ هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً نفاس نیست.

مسئله ۴۰۵ کارهایی که بر حائض حرام است، بر نُفَساء هم حرام است، و آنچه بر حائض، واجب و مستحب و مکروه است، بر نُفَساء نیز چنین است.

مسئله ۴۰۶ وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد. واگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر باشد، تمام آن نفاس است.

مسئله ۴۰۷ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید خود را وارسی کند که اگر پاک است برای عبادتهای خود غسل نماید.

مسئله ۴۰۸ خون نفاس زن، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد، و بهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسئله ۴۰۹ نفسایی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود را نفاس قرار دهد، و غسل کند و عبادتهایش را به جا آورد و بهتر است بعد از روزهای عادت تا ده روز کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک، و کارهای استحاضه را انجام دهد، پس اگر از ده روز گذشت، به اندازه روزهای عادتش نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر از ده روز کمتر باشد، تمام آن نفاس است.

مسئله ۴۱۰ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند گرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۱۱ زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر خون ببیند، ده روز اوّل آن نفاس و ده روز دوّم آن استحاضه است، و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه است.

مسئله ۴۱۲ خون حیض یا نفاس اگر از مجرای غیر طبیعی خارج شود، حکم حیض و نفاس را دارد، ولی اگر شک داشته باشد که خون حیض یا نفاس است، حکم آنها را ندارد.

مسئله ۴۱۳ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، واجب است «غسلِ مسِّ میّت» انجام دهد. چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتّی اگر ناخن و استخوان و موی او به ناخن و استخوان و موی میّت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۴۱۴ برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۴۱۵ برای مسّ بچّه مرده، حتّی بچّه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مسّ میّت واجب است، بلکه بهتر است برای مسّ بچّه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنابراین اگر بچّه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مسّ میّت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسئله ۴۱۶ بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مسّ میّت کند.

مسئله ۴۱۷ اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوّم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، گرچه غسل سوّم آنجا تمام شده باشد باید غسل مسّ میّت نماید.

مسئله ۴۱۸ اگر دیوانه یا بچّه نابالغی میّت را مس کند بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچّه بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید، چنانچه قبل از بلوغ هم می‌تواند غسل کند.

مسئله ۴۱۹ اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید، باید غسل مسّ میّت کند، ولی اگر قسمتی که از زنده جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست.

مسئله ۴۲۰ برای مسّ استخوان و دندان و هر چیزی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده‌اند حتّی مو باید غسل کرد، ولی برای مسّ استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسئله ۴۲۱ غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند و لازم نیست کسی که غسل مسّ میّت کرده برای نماز وضو بگیرد گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۲۲ اگر چند میّت را مس کند یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۴۲۳ برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است روزه گرفتن و توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

غسلهای مستحب

مسئله ۴۲۴ غسلهای مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح جمعه است تا مغرب و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است تا روز شنبه قضای آن را به جا آورد، بلکه تا آخر هفته به عنوان رجاء می‌توان انجام داد. و نیز می‌توان از اذان صبح پنج شنبه تا اذان صبح جمعه به عنوان تهیّأ انجام داد. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنی مِنَ التَّوَّابینَ وَ اجْعَلنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ». (۱۵)

۲ - غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوّم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است هر شب غسل کند و برای شبهای اوّل، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است هنگام مغرب به جا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوّم غیر از غسل اوّل شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب به جا آورده شود.

۴ – غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا مغرب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۵ – غسل روز هشتم و نهم ذی‌الحجّه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ – غسل روز اوّل، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ – غسل روز عید غدیر و بهتر است بعد از طلوع آفتاب اوّل روز آن را انجام دهند.

۸ – غسل روز بیست و چهارم ذی‌الحجّه.

۹ – غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعده.

۱۰ – غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳ – غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند رسانده است.

۱۴ – غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته باشد.

۱۵ – غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد غسل مستحب نیست.

مسئله ۴۲۵ پیش از داخل شدن در حرم مکّه، شهر مکّه، مسجد الحرام، کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و حرم امامان علیهم السلام، مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است، و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکّه و مسجدالحرام و کعبه شود، اگر به نیّت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیّد الشهداءعلیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسئله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید مثلاً بخوابد، غسل او تا یک شبانه روز باطل نمی‌شود ولی برای نماز و مانند آن باید وضو بگیرد.

احکام اموات

احکام محتضر

مسئله ۴۲۶ مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این صورت ممکن نباشد لازم نیست به این دستور عمل کنند.

مسئله ۴۲۷ بهتر آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده‌اند رو به قبله باشد.

مسئله ۴۲۸ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسئله ۴۲۹ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسئله ۴۳۰ مستحب است این دعاها را به محتضر تلقین کنند:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثیرَ مِنْ مَعاصیکَ وَاقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثیرَ اِقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ وَاعْفُ عَنّی الْکَثیرَ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اَللّهُمَّ ارْحَمْنی فَاِنَّکَ رَحیمٌ». (۱۶)

مسئله ۴۳۱ مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسئله ۴۳۲ مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیهٔ الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۴۳۳ تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسئله ۴۳۴ بعد از مرگ مستحب است دهان و چشمهای میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچّه در شکم او زنده باشد، باید بچّه را از شکم او بیرون بیاورند و او را دفن کنند.

مسئله ۴۳۵ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان چه دوازده امامی باشد یا نباشد، بر هر مکلّفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مسئله ۴۳۶ اگر کسی مشغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۴۳۷ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۴۳۸ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۴۳۹ برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند، گرچه صحّت آنها توقّف بر اذن ولیّ ندارد، و شاهد حال کفایت از اجازه می‌نماید.

مسئله ۴۴۰ ولیّ زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میّت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسئله ۴۴۱ اگر کسی بگوید من وصیّ یا ولیّ میّتم یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی‌گوید من ولیّ یا وصیّ میّتم یا ولیّ میّت به من اجازه داده است، انجام کارهای میّت با اوست.

مسئله ۴۴۲ اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ کس دیگری را معیّن کند، باید طبق وصیّت عمل شود و او اجازه دهد گرچه لازم نیست آن شخص این وصیّت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل کند.

احکام غسل میّت

مسئله ۴۴۳ واجب است میّت را سه غسل بدهند:

اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوّم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوّم: با آب خالص.

مسئله ۴۴۴ سـدر و کافور بایـد به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۴۴۵ اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۴۴۶ کسـی که برای حجّ احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو بمیرد.

مسئله ۴۴۷ اگر سـدر و کافور یا یکی از اینها پیـدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میّت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۴۴۸ کسی که میّت را غسل می‌دهد، در حال اختیار باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و آشنا به مسائل غسل باشد، گرچه بالغ نباشد.

مسئله ۴۴۹ کسی که میّت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.

مسئله ۴۵۰ غسـل بچّه مسـلمان گرچه از زنـا باشـد، واجب است. و غسـل و کفن و دفن کـافر و اولاـد او لازم نیست. و کسـی که از بچگی دیوانه بوده و به حـال دیوانگی بـالغ شـده، چنـانچه پـدر و مادر او یا یکی از آنان مسـلمان باشـند، بایـد او را غسل داد و اگر هیچ‌کدام از آنان مسلمان نباشند غسل دادن او لازم نیست.

مسئله ۴۵۱ بچّه سـقط شـده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، بایـد غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۴۵۲ اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسـل بدهـد باطل است، گرچه محرم باشـند. ولی زن می‌توانـد شوهر خود را غسل دهـد و شوهر هم می‌تواند زن را غسل دهد.

مسئله ۴۵۳ مرد می‌توانـد دختر بچه‌ای را که سن او از سه سـال بیشتر نیست غسـل دهـد، زن هم می‌توانـد پسـر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۴۵۴ اگر برای غسل میتّی که مرد است، مرد پیـدا نشود زنانی که با او محرمنـد می‌توانند غسـلش بدهند. و نیز اگر برای غسـل میّت زن، زن دیگری نباشـد مردهایی که با او محرمند، می‌توانند او را غسل دهند. ولی در هر صورت باید عورت میّت پوشانده شود و اگر محرم هم پیدا نشود، غسل و تیمّم ساقط است.

مسئله ۴۵۵ اگر میّت و کسـی که او را غسـل می‌دهـد هر دو مرد یا هر دو زن باشـند جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میّت برهنه باشد و همینطور اگر محرم باشند.

مسئله ۴۵۶ نگاه کردن به عورت میّت در غیر زن و شوهر حرام است و کسـی که او را غسل می‌دهـد اگر نگاه کنـد معصـیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۴۵۷ اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشند.

مسئله ۴۵۸ غسل میّت مثل غسل جنابت است و می‌شود آن را ترتیبی یا ارتماسی انجام داد.

مسئله ۴۵۹ کسی که در حال حیض یا جنابت مرده، همان غسل میّت برای او کافی است.

مسئله ۴۶۰ جایز نیست برای غسل دادن میّت مزد بگیرد مگر در صورتی که بتوانـد قصـد قربت نماید، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۴۶۱ اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میّت را یک تیمّم بدهند.

مسئله ۴۶۲ کسی که میّت را تیمّم می‌دهد، باید دست میّت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد، و اگر به این صورت ممکن باشد، جایز نیست با دست دیگری او را تیمّم دهد.

مسئله ۴۶۳ کسانی که به حکم حاکم شرع محکوم به اعدام می‌شوند و قبل از اجرای حکم به دستور حاکم شرع خودشان غسل میّت و کفن و حنوط را انجام می‌دهند، تکرار آنها لازم نیست، (مگر آنکه قبل از اجرای حکم خودشان بمیرند). و بعد از اجرای حکم، نماز بر آنها می‌خوانند و به همان حال آنها را دفن می‌کنند، و لازم نیست خون را از بدن و کفن آنها بشویند حتّی اگر بر اثر ترس و وحشت خود را نجس کنند، تکرار غسل لازم نیست، گرچه کفن را باید تطهیر نمایند.

احکام کفن کردن میّت

مسئله ۴۶۴ میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسئله ۴۶۵ لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید به اندازه‌ای باشد که صدق پیراهن کند و سرتاسری باید بیشتر از طول جسد باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید، گرچه صدق آن کفایت می‌کند.

مسئله ۴۶۶ مخارج غسل و کفن و دفن میّت را به طور متعارف و متناسب با شأن او، می‌توان از اصل مالش برداشت گرچه وصیّت نکرده باشد یا صغیر داشته باشد، و مخارج تجهیز زن به عهده شوهر است گرچه زن مال داشته باشد.

مسئله ۴۶۷ هر یک از سه پارچه کفن نباید به قدری نازک باشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۴۶۸ کفن کردن میّت با چیز نجس و پارچه ابریشمی یا طلاباف و پوست حیوان حلال گوشت، در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی با چیز غصبی یا پوست مردار و یا پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شود، در حال ناچاری هم جایز نیست و باید میّت را بدون کفن دفن نمود.

مسئله ۴۶۹ اگر کفن میّت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میّت توهین به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد باید عوض نمایند.

مسئله ۴۷۰ کسی که برای حجّ یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۴۷۱ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط کردن میّت

مسئله ۴۷۲ بعد از غسل واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۴۷۳ مستحب آن است که اوّل، کافور را به پیشانی میّت بمالند، و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست.

مسئله ۴۷۴ بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند گرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۴۷۵ کسی که برای حجّ احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

مسئله ۴۷۶ زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده گرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۴۷۷ مکروه است میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۴۷۸ مستحب است قدری تربت حضرت سیّد الشهداءعلیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسئله ۴۷۹ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد باید غسل را مقدّم دارند و اگر برای هفت عضو کفایت نکند باید پیشانی را مقدم دارند.

مسئله ۴۸۰ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند.

احکام نماز میّت

مسئله ۴۸۱ نماز خواندن بر میّت مسلمان، گرچه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن بچّه یا یکی از آنان مسلمان باشد و شش سال بچّه تمام شده باشد.

مسئله ۴۸۲ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود. و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، گرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست.

مسئله ۴۸۳ کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، گرچه مستحب است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسئله ۴۸۴ کسی که به میّت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۴۸۵ مکان نمازگزار نباید از جای میّت پست‌تر یا بلندتر باشد ولی پستی و بلندی مختصر، اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۶ نمازگزار نباید از میّت دور باشد ولی اگر کسی به واسطه صفهای نماز جماعت از میّت دور باشد، اشکال ندارد گرچه بخواهد فرادی نماز بخواند.

مسئله ۴۸۷ نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۸ بین میّت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۹ در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را گرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسئله ۴۹۰ نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیّت میّت را معیّن کند، مثلاً نیّت کند نماز می‌خوانم بر این میّت قربهً الی اللّه.

مسئله ۴۹۱ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۴۹۲ اگر میّت وصیّت کرده باشد شخص معیّنی بر او نماز بخواند، لازم نیست که از ولیّ میّت اجازه بگیرد.

مسئله ۴۹۳ بر چند میّت می‌شود یک نماز خواند، گرچه بعضی مرد و بعضی زن باشند.

مسئله ۴۹۴ مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۴۹۵ اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او

خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میّت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میّت

مسئله ۴۹۶ نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیّت و گفتن تکبیر اوّل بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا إلهَ اِلّا اللّهُ و اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ». (۱۷)

و بعد از تکبیر دوّم بگوید:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و الِ مُحَمَّدٍ». (۱۸)

و بعد از تکبیر سوّم بگوید:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ و الْمُؤْمِناتِ». (۱۹)

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید:

«اَللّهُمَّ اغْفِر لِهذَا الْمَیِّتِ». (۲۰)

و اگر زن است بگوید:

«اَللّهمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَیِّت». (۲۱)

و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید:

«اَشهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ». (۲۲)

و بعد از تکبیر دوّم بگوید:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و الِ مُحَمَّدٍ وَ بارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً و الَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی اِبراهیمَ وَ الِ اِبْراهیمَ اِنَّکَ حمیدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الْاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ وَ الشُّهَداءِ وَالصِّدّیقینَ وَ جَمیعِ عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ». (۲۳)

و بعد از تکبیر سوّم بگوید:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ المُسْلِمینَ وَالْمُسْلِماتِ اَلْاَحیاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ اِنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ». (۲۴)

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید:

«اَللّهُمَّ اِنَّ هذا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنزُولٍ بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فی اَعْلی عِلّیینَ وَاخْلُفْ عَلی اَهْلِهِ فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ». (۲۵)

و بعد تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ اَمَتُکَ وَابْنَةُ عَبْدِکَ وَ ابْنَةُ اَمَتِکَ نَزَلَتْ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنزُولٍ بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها اِلّا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی اِحْسانِها وَ اِنْ کانَتْ مُسیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها اَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فی اَعْلی عِلّیینَ وَاخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ». (۲۶)

مسئله ۴۹۷ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسئله ۴۹۸ کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبّات نماز میّت

مسئله ۴۹۹ دوازده چیز در نماز میّت مستحب است:

اوّل: کسی که نماز میّت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد.

دوّم: اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوّم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت گرچه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید اَلصَّلوة.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

مسئله ۵۰۰ خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن میّت

مسئله ۵۰۱ واجب است میّت را طوری دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را محکم کنند.

مسئله ۵۰۲ میّت را می‌توان به جای دفن در بنا یا تابوت گذاشت گرچه دفن او در زمین بهتر است.

مسئله ۵۰۳ میّت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۵۰۴ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، می‌توانند صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره و مانند آن بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۵۰۵ اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد، باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۵۰۶ دفن مسلمان در قبرستان کفّار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۵۰۷ دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسئله ۵۰۸ میّت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای دفن کردن وقف نشده مانند مسجد و مدرسه،

جایز نیست.

مسئله ۵۰۹ دفن میّت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میّت اوّل به کلی پوسیده شده باشد.

مسئله ۵۱۰ چیزی که از میّت جدا می‌شود، گرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و اگر موجب نبش شود، باید جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که از انسان زنده جدا می‌شود مستحب است.

مسئله ۵۱۱ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان جا را قبر او قرار دهند، و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

مسئله ۵۱۲ اگر بچّه در رحم مادر بمیرد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد.

مسئله ۵۱۳ هرگاه مادر بمیرد و بچّه در شکمش زنده باشد، گرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید او را بیرون آورند و دوباره شکم را بدوزند.

مسئله ۵۱۴ خوب است قبر را به اندازه قد انسان متوسّط گود کنند و میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می‌روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم‌کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میّت مرد است در دفعه سوّم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوّم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک، زیر سر او بسازند و پشت میّت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان».

یعنی «بشنو و بفهم ای فلان فرزند فلان» و به جای فلان اسم میّت و پدرش را بگویند مثلًا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

«اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمَّدَبْنَ عَلِیٍّ».

پس از آن بگویند:

«هَلْ اَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه وآله وسلم عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُ النَّبِیّینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلینَ وَ اَنَّ عَلِیّاً اَمیرُالْمُؤْمِنینَ وَ سَیِّدُ الْوَصِیّینَ وَ اِمامٌ اِفْتَرَضَ اللَّهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمینَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِیَّ بْنَ مُوسی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ عَلیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَ الْقائِمَ الحُجَّةَ الْمَهْدِیَّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنینَ و حُجَجُ اللَّهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعین وَ اَئِمَّتُکَ اَئِمَّةُ هُدیً بِکَ اَبْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ». (۲۷)

و به جای فلان بن فلان، اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

«اذا اَتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِاللَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَئَلاکَ عَنْ رَبِّکَ و عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ اَئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فی جَوابِهِما اَللَّهُ رَبّی وَ مُحَمَّدٌ ۶ نَبِیّی وَ الْاِسْلامُ دینی وَ الْقُرانُ کِتابی وَ الْکَعبه قِبْلَتی وَ

أَميرُالمُؤْمِنينَ عَلِيُّ بْنُ اَبيطالِبٍ اِمامی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبی اِمامی وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهيدُ بِكَرْبَلا اِمامی وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعابِدينَ اِمامی و مُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامی، وَ مُوسَى الكاظِمُ اِمامی، وَ عَلِيٌّ الرِّضا اِمامی، وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامی، وَ عَلِيٌّ الْهادی اِمامی وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمامی وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامی هؤُلاءِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعين اَئِمَّتی وَ سادَتی وَ قادَتی وَ شُفَعائی بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْيا وَ الْاخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ يا فُلانَبْنَ فَلانٍ». (۲۸)

و به جای فلان بن فُلان اسم میّت و پدرش را بگوید بعد بگوید:

«اَنَّ اللّهَ تَبارَكَ وَ تَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه وآله وسلم نِعْمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ أميرَالْمُؤْمِنينَ عَلِيَّ بْنَ اَبيطالِبٍ وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُومينَ الْائَمَّةَ الاِثْنی عَشَرَ نِعْمَ اَلْائِمَّةُ وَ اَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه وآله وسلم حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنْكَرٍ وَ نَكيرٍ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَالْميزانَ حَقٌّ وَ تَطائُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السّاعَةَ اتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها وَ اَنَّ اللّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ». (۲۹)

پس بگوید:

«اَفَهِمْتَ يا فُلانُ».

یعنی «آیا فهمیدی ای فلان؟» و به جای فلان اسم میّت را بگوید، پس از آن بگوید:

«ثَبَّتَكَ اللّهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَداكَ اللّهُ اِلی صِراطٍ مُسْتَقيمٍ عَرَّفَ اللّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اَوْلِيائِكَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ». (۳۰)

پس بگوید:

«اَللَّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ اِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهاناً اَللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ». (۳۱)

مسئله ۵۱۵ خوب است کسی که میّت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میّت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

«اِنّا للّهِ وَ اِنّا اِلَيْهِ راجِعُونَ».

اگر میّت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ۵۱۶ خوب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه قدر را بخوانند و برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اَللَّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ أَصْعِدْ اِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً وَ اَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ». (۳۲)

مسئله ۵۱۷ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند مستحب است ولیّ میّت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد دعاهایی را که دستور داده شده به میّت تلقین کند.

مسئله ۵۱۸ بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدّتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۵۱۹ مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند بگوید:

«اِنّا للّهِ وَ اِنّا اِلَيْهِ راجِعُونَ».

یعنی «به تحقیق ما از خدائیم و به تحقیق ما بسوی او در حال بازگشت هستیم».

و برای میّت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۵۲۰ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۵۲۱ پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

مسئله ۵۲۲ اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۵۲۳ مکروه است که در گریه بر میّت صدا را خیلی بلند کنند.

نماز وحشت

مسئله ۵۲۴ مستحب است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه آیهٔ الکرسی و در رکعت دوّم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر بخوانند.

مسئله ۵۲۵ نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می‌شود خواند ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۵۲۶ اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

احکام نبش قبر

مسئله ۵۲۷ نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او گرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۵۲۸ نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا گرچه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد یا نبش قبر آنان موجب هتک حرمت شود، حرام است.

مسئله ۵۲۹ شکافتن قبر در هفت مورد حرام نیست:

اوّل: میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوّم: کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر وصیّت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوّم مال او نباشد برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوّم: میّت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند، در صورتی که موجب هتک احترام میّت نشود.

چهارم: برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میّت را ببینند.

پنجم: میّت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفّار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلاً ـ بخواهند بچّه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

احکام شهید

مسئله ۵۳۰ کسانی که به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا امام معصوم‌علیه السلام یا نایب خاص یا عام او در میدانهای جهاد شرکت نموده و به شهادت می‌رسند، غسل و کفن و حنوط آنها واجب نیست بلکه باید با همان لباسهایشان بعد از خواندن نماز، دفن شوند.

مسئله ۵۳۱ کسانی که برای دفاع در برابر هجوم دشمنان اسلام کشته می‌شوند، خواه مرد باشند یا زن، بزرگ باشند یا کودک، گرچه دفاع بدون اجازه حاکم شرع باشد، غسل و کفن و حنوط آنها لازم نیست.

مسئله ۵۳۲ هرگاه به علّتی شهید برهنه شده باشد باید او را کفن کنند، و بدون غسل دفن نمایند.

مسئله ۵۳۳ کسی که در میدان جنگ مجروح شود و بعد از انتقال به پشت جبهه از دنیا برود، گرچه شهید است ولی غسل و کفن ساقط نمی‌شود.

تیمّم

موارد و شرایط تیمّم

در سه مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم نمود:

اوّل – تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد

مسئله ۵۳۴ هرگاه انسان آب نداشته باشد، باید خود یا دیگری به قدری جستجو کند که از پیدا کردن آب مأیوس شود ولی اگر در بیابان است و زمین هموار و بی‌مانع است در هر یک از چهار طرف دویست قدم و اگر زمین ناهموار است در هر طرف صد قدم کفایت می‌کند ولی اگر اطمینان دارد در محلّی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیّه آب برود و در هر طرفی که اطمینان دارد آب نیست، جستجو در آن طرف لازم نیست.

مسئله ۵۳۵ اگر از درنده و دزد بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمّل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۵۳۶ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسئله ۵۳۷ کسی که اطمینان دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد نمازش صحیح است.

مسئله ۵۳۸ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز یا پیش از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقّت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید، و همچنین است اگر بداند یا یک نفر ثقه خبر دهد که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال عقلایی هم بدهد نباید وضوی خود را باطل کند.

مسئله ۵۳۹ کسی که به مقدار وضو یا غسل آب دارد اگر بداند یا یک نفر ثقه خبر دهد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده ریختن آن حرام است، و واجب است پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه هر گاه احتمال عقلایی بدهد که اگر آن را بریزد دیگر آب پیدا نمی‌کند باید پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۵۴۰ کسی که بداند یا ثقه‌ای خبر دهد که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسئله ۵۴۱ اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که مردم آن را تحمّل نکنند.

مسئله ۵۴۲ اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، گرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۵۴۳ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسئله ۵۴۴ اگر کندن چاه مشقّت ندارد باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسئله ۵۴۵ اگر کسی مقداری آب بی‌منّت به او ببخشد باید قبول کند.

مسئله ۵۴۶ هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا نفس محترمی از انسان یا حیوان از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن مشقّت دارد باید به جای وضو یا غسل تیمّم نماید.

مسئله ۵۴۷ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاك وضو و غسل را انجام دهد.

مسئله ۵۴۸ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۵۴۹ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

دوّم – آب برای او ضرر داشته باشد

مسئله ۵۵۰ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدّت یابد، یا به سختی معالجه شود، می‌تواند تیمّم نماید ولی اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

مسئله ۵۵۱ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود می‌تواند تیمّم کند.

مسئله ۵۵۲ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد تیمّم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۵۵۳ کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است، بلکه اگر در صورت علم به ضرر وضو بگیرد یا غسل کند وضو و غسلش صحیح است.

سوّم – وقت برای وضو یا غسل نداشته باشد

مسئله ۵۵۴ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند.

مسئله ۵۵۵ اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمّم صحیح است.

مسئله ۵۵۶ کسی که شك دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید وضو بگیرد یا غسل نماید.

مسئله ۵۵۷ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود گرچه تیمّم خود را نشکسته

باشد در صورتی که وظیفه‌اش تیمّم باشد باید دوباره تیمّم کند.

مسئله ۵۵۸ کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود برای نمازهای بعد می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسئله ۵۵۹ اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن مثل اقامه و قنوت بخواند باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمّم بر آنها صحیح است

مسئله ۵۶۰ تیمّم بر خاک، سنگ، ریگ، کلوخ، شن، موزائیک و دیوار گِلی صحیح است، همچنین تیمّم بر چیزهای پخته مثل گچ، آجر، کوزه و سیمان صحیح است ولی خوب است اگر نپخته اینها در دسترس باشد بر پخته اینها تیمّم نکند، چنانکه خوب است اگر خاک دارد آن را بر همه چیز مقدّم بدارد.

مسئله ۵۶۱ تیمّم بر انواع سنگها مثل سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر، سنگ سیاه و مانند اینها جایز است ولی تیمّم بر جواهرات مانند عقیق و فیروزه و مانند آنها باطل است.

مسئله ۵۶۲ هرگاه چیزهایی که در مسئله سابق گفته شد پیدا نشود می‌تواند به فرش و لباس و مانند اینها که غباردار باشند تیمّم کند.

مسئله ۵۶۳ چنانچه غبار پیدا نشود باید بر گِل تیمّم کند و باید بعد از زدن دست بر گِل، گِل را از دست پاک کند و بعد به صورت بکشد.

مسئله ۵۶۴ اگر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است پیدا نشود باید نماز را بدون تیمّم بخواند.

مسئله ۵۶۵ اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود نمی‌تواند به آن تیمّم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمّم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۵۶۶ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۵۶۷ چیزی که بر آن تیمّم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن صحیح است ندارد، باید بر چیز نجس تیمّم کند و نماز بخواند.

مسئله ۵۶۸ اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و به آن تیمّم نماید بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۵۶۹ چیزی که بر آن تیمّم می‌کند و یا مکانی که در آن تیمّم می‌کند باید غصبی نباشد.

مسئله ۵۷۰ کسی که در جای غصبی حبس است، هرگونه تصرّفاتی که زیان‌آور نباشد برای او جایز است، بنابراین وضو و غسل و تیمّم او صحیح است.

مسئله ۵۷۱ مستحب است چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۵۷۲ تیمّم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمّم

مسئله ۵۷۳ در تیمّم چهار چیز واجب است:

اوّل: نیّت.

دوّم: زدن کف دو دست بر چیزی که تیمّم به آن صحیح است.

سوّم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۵۷۴ تیمّم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

مسئله ۵۷۵ اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمّم باطل است چه عمداً مسح نکند، یا مسئله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسئله ۵۷۶ برای آنکه یقین کند تمام پیشانی و تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری از دو طرف پیشانی و مقداری از بالای پشت دست را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۵۷۷ پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمّم می کند باطل است.

مسئله ۵۷۸ در موقع نیّت لازم نیست معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، یا بدل از چه غسلی است.

مسئله ۵۷۹ در تیمّم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان وضع تیمّم کند.

مسئله ۵۸۰ انسان باید برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید. و اگر نتواند باید با همان وضع تیمّم کند.

مسئله ۵۸۱ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۵۸۲ اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۵۸۳ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید تا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۵۸۴ اگر وظیفه او تیمّم است و نمی‌تواند تیمّم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خود او تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۵۸۵ اگر بعد از آنکه وارد تیمّم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمّم او صحیح است، و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شک کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمّم او صحیح است.

مسئله ۵۸۶ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمّم کرده یا نه، تیمّم او صحیح است.

مسئله ۵۸۷ کسی که وظیفه‌اش تیمّم است نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمّم کند ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبّ، تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسئله ۵۸۸ کسی که وظیفه‌اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمّم نماز بخواند، و اگر امید دارد که عذر او بر طرف شود یا بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف می‌شود نمی‌تواند در وسعت وقت با تیمّم نماز بخواند.

مسئله ۵۸۹ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند هر چند احتمال بدهد که

بزودی عذر او برطرف می‌شود.

مسئله ۵۹۰ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبّی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معیّن دارد با تیمّم بخواند، حتّی در اوّل وقت.

مسئله ۵۹۱ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او باطل می‌شود.

مسئله ۵۹۲ چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمّم را هم باطل می‌کند.

مسئله ۵۹۳ کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمّم به قصد همه آنها کافیست.

مسئله ۵۹۴ اگر بدل از غسل جنابت یا غسلهای دیگر تیمّم کند، لازم نیست وضو بگیرد یا تیمّم دیگری بدل از وضو کند.

مسئله ۵۹۵ اگر بـدل از غسل تیمّم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نمی‌تواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد باید بدل از وضو تیمّم نماید.

مسئله ۵۹۶ کسـی که وظیفه‌اش تیمّم است اگر برای کـاری تیمّم کنـد، تا تیمّم و عـذر او باقی است، کارهایی را که بایـد با وضو یا غسل انجام داد، می‌توانـد به جا آورد، ولی اگر عـذرش تنگی وقت بوده یا با داشـتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن تیمّم کرده فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسئله ۵۹۷ اگر انسان عمداً کاری انجام دهد که مجبور شود برای نماز تیمّم کند نظیر اینکه عمداً نماز را تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود یا استعمال آب برایش ضـرر داشـته یا می‌دانسـته آب پیدا نمی‌کند و خود را جُنب کرده مستحب است نمازهایی را که با تیمّم خوانده دوباره بخواند.

نماز

نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداونـد عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پـذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همانطور که اگر انسان شـبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شسـتشو کند چرک بر بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: کسـی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبـک شـمارد سزاوار عـذاب آخرت است. روزی حضـرت در مسـجد تشـریف داشـتند مردی وارد و مشـغول نمـاز شـد و رکوع و سجودش را کامل به جا نیاورد، حضـرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسـان بایـد مواظب باشـد که به عجله و شـتابزدگی نمـاز نخوانـد و در حـال نماز به یاد خـدا و با خضوع و خشوع و وقار باشـد، و متوجّه باشد که با چه کسـی سـخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسـیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجّه کنـد، از خود بی‌خبر می‌شود. و نیز باید نمازگزار توبه و اسـتغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسـکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سـزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلًا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نمـاز نایسـتد، و نیز کارهـایی که ثواب نمـاز را زیاد می‌کنـد به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کنـد و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

مسئله ۵۹۸ نمازهای واجب، پنج نماز است:

اوّل: نمازهای یومیّه.

دوّم: نماز آیات.

سوم: نماز میّت.

چهارم: نماز طواف واجب کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

نمازهای واجب یومیه

مسئله ۵۹۹ نمازهای واجب یومیه، نیز پنج نماز است:

۱ و ۲ – ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت.

۳ – مغرب، سه رکعت.

۴ – عشا، چهار رکعت.

۵ – صبح، دو رکعت، و در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نمازهای یومیه

مسئله ۶۰۰ اگر چوب یـا چیزی ماننـد آن را که شـاخص می گوینـد، راست در زمین هموار فرو برنـد صـبح که آفتاب بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شـهرهای ایران در اوّل ظهر شـرعی به حدّاقلّ می‌رسد و سـپس سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می گردد بنابراین وقتی سایه به حـدّاقلّ رسـید و دو مرتبه رو به زیاد شـدن کرد معلوم می‌شود ظهر شـرعی شـده است ولی در بعضـی شـهرها مثل مکّه مکّرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلّی از بین می‌رود بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسئله ۶۰۱ مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود.

مسئله ۶۰۲ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سپیده‌ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اوّل گویند موقعی که آن سپیده پهن شد فجر دوم، و اوّل وقت نماز صبح است.

مسئله ۶۰۳ وقت نماز ظهر و عصر بعـد از زوال تا مغرب) تقریباً یک ربع بعـد از غروب آفتاب (ولی وقت فضـیلت آنها از اوّل زوال است تا موقعی که سایه شاخص به اندازه دو هفتم آن شود) تقریباً یک ساعت و نیم بعد از ظهر (و وقت فضـیلت عصـر ادامه دارد تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسـد (تقریباً سه ساعت بعـد از ظهر) و وقت نماز مغرب و عشا بعـد از مغرب است تا اوّل اذان صبح ولی وقـت فضـیلت آنهـا از مغرب است تـا وقـتی که سـرخی طرف مغرب از بین برود (یـک سـاعت و نیم بعـد از غروب آفتاب) و وقت فضیلت عشا ادامه دارد تا ثلث شب (تقریباً ساعت نه و نیم) و وقت نماز صبح از اوّل طلوع فجر است تا طلوع آفتاب و وقت فضیلت آن از طلوع فجر است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود (تقریباً یک ساعت بعد از طلوع فجر).

مسئله ۶۰۴ آخر وقت نماز مغرب و عشا طلوع فجر است ولی اگر نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخوانـد بهتر آن است که تا قبل از اذان صبح بـدون اینکه نیّت ادا یـا قضـا کنـد به جـا آورد و بایـد شب را برای نمـاز مغرب و عشا و نماز شب و ماننـد اینها از اوّل غروب تا اذان صبح حساب کرد، بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی نصف شب است.

مسئله ۶۰۵ اگر کسی نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند نمازش باطل است مگر اینکه تا مغرب بیشتر از به جا آوردن یک نماز وقت نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و احوط آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذّمّه به جا آورد و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۰۶ اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۰۷ اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۰۸ موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که اطمینان کند وقت داخل شده است یا یک نفر ثقه به داخل شدن وقت خبر دهد. بنابراین اذان انسان وقت شناس و مورد اطمینان کافی است چنانکه به گفته منجّم ثقه هم می‌توان اکتفا نمود.

مسئله ۶۰۹ اگر یک نفر ثقه به داخل شدن وقت خبر دهد، یا انسان اطمینان پیدا کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است.

مسئله ۶۱۰ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلًا اگر به واسطه خواندن قنوت و تسبیحات مستحبّی مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود باید آنها را نخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۶۱۱ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۶۱۲ مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۶۱۳ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیّت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد و همچنین است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۱۴ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است می‌تواند نیّت را به آن نماز برگرداند، مثلاًـ موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می‌تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۶۱۵ برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۶۱۶ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند.

نمازهای مستحبّ

مسئله ۶۱۷ نمازهای مستحبّی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبّی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد، و چون دو رکعت نافله عشا را باید

نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسئله ۶۱۸ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله شب و دو رکعت آن به نیّت نماز شفع و یک رکعت آن به نیّت وتر خوانده شود.

مسئله ۶۱۹ کلیه نوافل را بایـد دو رکعت دو رکعت نظیر نماز صبح خواند مگر نماز وتر را که یک رکعت است و باید بعد از به جا آوردن دو سجده تشهّد خواند و سلام داد.

مسئله ۶۲۰ نمازهـای نـافله را می‌شود نشسـته خوانـد، بلکه می‌توانـد در حال خوابیـدن یا راه رفتن و سواری بخوانـد ولی اگر نشسـته بخوانـد مسـتحب است دو برابر بخوانـد، مثلاًـ کسـی که نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسـته می‌خوانـد مسـتحب است شانزده رکعت بخوانـد و اگر در حال راه رفتن و سواره خوانـد لازم نیست رو به قبله باشد چنانکه لازم نیست رکوع و سـجده داشـته باشد و گفتن ذکر رکوع و سجده کفایت می‌کند.

مسئله ۶۲۱ نمازهای نافله را حتّی نافله عشا را در سفر می‌توان خواند بجز نافله نماز ظهر و عصر که نباید خوانده شود.

وقت نمازهای مستحبّ

مسئله ۶۲۲ نافله ظهر پیش از نماز ظهر خوانـده می‌شود و وقت فضـیلت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که سایه شاخص به انـدازه دو هفتم آن شود) تقریباً یک ساعت و نیم بعد از ظهر (.

مسئله ۶۲۳ نافله عصـر پیش از نماز عصـر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به چهار هفتم آن برسد (تقریباً سه ساعت بعد از ظهر).

مسئله ۶۲۴ وقت فضـیلت نـافله مغرب بعـد از تمـام شـدن نماز مغرب است تا وقتی که سـرخی طرف مغرب که بعـد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود (تقریباً یک ساعت و نیم بعد از غروب آفتاب).

مسئله ۶۲۵ وقت فضـیلت نـافله عشـا بعـد از تمـام شـدن نمـاز عشا تا ثلث شب است (تقریباً ساعت ده) و بهتر است بعـد از نماز عشـا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۶۲۶ نافله صـبح پیش از نماز صـبح خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن بعد از طلوع فجر است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود (تقریباً یک ساعت بعد از طلوع فجر).

مسئله ۶۲۷ وقت فضیلت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و هر چه نزدیک به اذان صبح خوانده شود فضیلتش بیشتر است.

مسئله ۶۲۸ اوقات ذکر شـده برای نوافل چنانکه گفته شـد وقت فضـیلت آنهاست، بنابراین نوافل یومیه مانند نافله‌های ظهر و عصـر را هر وقتی از روز بخواند اداست و نوافل لیلیه را هم هر وقتی از شب بخواند در وقت خوانده است مثلاً کسـی که برای او سـخت است نـافله شب را بعـد از نصف شب بخوانـد می‌توانـد آن را در اوّل شب به جـا آورد. و همچنین کسـی که نماز ظهر و عصـر را نزدیک غروب می‌خوانـد می‌توانـد نوافل آنها را هم همان وقت به نیّت ادا بخواند و همچنین اگر کسـی نوافلی را که باید قبل از نماز واجب بخوانـد نظیر نافله ظهر و عصـر بعد از آنها بخواند، یا نوافلی که باید بعد از نماز واجبی بخواند نظیر نافله مغرب قبل از آن بخواند نیز اداست.

احکام نماز غفیله

مسئله ۶۲۹ یکی از نمازهـای مسـتحبّی، نمـاز غفیله است که بین نمـاز مغرب و عشا خوانـده می‌شود و وقت فضـیلت آن بعـد از نماز مغرب است تا وقتی که سـرخی طرف مغرب از بین برود و تا طلوع فجر هر وقت بخواننـد اداست. و در رکعت اوّل بعـد از حمد باید

به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ ذَاالنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِى الْمُؤْمِنينَ». (۳۳)

و در رکعت دوّم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلّا هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فى ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلّا فى كِتابٍ مُبينٍ». (۳۴)

و در قنوت بگویند:

«أَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتى لا يَعْلَمُها إِلّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بى كَذا وَ كَذا» (۳۵)،

و به جای کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند، و بعد بگویند:

«أَللّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتى وَ الْقادِرُ عَلى طَلِبَتى تَعْلَمُ حاجَتى فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عليهم السلام لَمّا قَضَيْتَها لى». (۳۶)

مسئله ۶۳۰ دو رکعت از نافله مغرب را می‌توان به صورت نماز غفیله به جا آورد.

احکام قبله

مسئله ۶۳۱ کعبه که در مکّه معظّمه می‌باشد قبله است، و باید به سمت آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات، که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۶۳۲ کسی که نماز را نشسته یا ایستاده می‌خواند باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و بقیه بدن او لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۶۳۳ کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۳۴ - نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم بهتر همین است.

مسئله ۶۳۵ کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا اطمینان پیدا کند قبله کدام طرف است، و می‌تواند به گفته یک نفر ثقه یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد گرچه فاسق یا کافر باشد و گمان هم پیدا نشود عمل کند و همچنین است محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا گفته صاحب خانه و رستوران و مانند آن.

مسئله ۶۳۶ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود خواندن نماز به یک طرف کافی است.

مسئله ۶۳۷ کسی که می‌خواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اوّل را به هر چند طرف که می‌خواهد، بخواند، بعد نماز دوّم را شروع کند.

مسئله ۶۳۸ کسی که اطمینان به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد یا مسلمانی را دفن کند، باید به گمان عمل کند، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

مسئله ۶۳۹ اگر کسی در بین نماز بفهمد رو به قبله نیست، اگر انحرافش به سمت راست یا سمت چپ قبله نرسیده نماز او صحیح است و اگر به سمت راست یا سمت چپ قبله رسیده یا پشت به قبله بوده باید نماز را بشکند و دوباره رو به قبله بخواند و اگر وقت

ندارد، در بین نماز به قبله برمی گردد و نماز را تمام می کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۶۴۰ اگر بعد از نماز فهمید که نماز او رو به قبله نبوده است اگر انحراف به سمت راست یا سمت چپ قبله نرسیده نماز صحیح است و اگر به سمت راست یا سمت چپ قبله رسیده و یا پشت به قبله بوده، اگر در وقت است باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر خارج وقت است قضا لازم نیست.

مسئله ۶۴۱ اگر فهمید حیوانی را رو به قبله ذبح نکرده است آن حیوان حلال است.

مسئله ۶۴۲ اگر بعد از دفن میّت معلوم شد که رو به قبله دفن نشده است، اگر ممکن است و موجب هتک او هم نباشد، باید نبش قبر کنند و او را رو به قبله دفن کنند.

احکام پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۶۴۳ مرد باید در حال نماز، گرچه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۶۴۴ زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتّی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست، امّا برای آنکه اطمینان کند که مقدار واجب را پوشانده است باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۶۴۵ موقعی که انسان قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را به جا می‌آورد، بلکه در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۶۴۶ اگر انسان عمداً جایی را که در نماز باید بپوشاند، نپوشاند نمازش باطل است ولی اگر از روی ندانستن مسئله باشد لازم نیست نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۶۴۷ اگر در بین نماز بفهمد جایی که باید بپوشاند، پیداست باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن آن ممکن نباشد نماز او باطل است ولی اگر بعد از نماز بفهمد نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۶۴۸ انسان باید در نماز بدن خود را بپوشاند گرچه با برگ درختان باشد، ولی گِل ساتر نیست.

مسئله ۶۴۹ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، باید نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۶۵۰ اگر برای پوشاندن خود چیزی نداشته باشد، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند، و اگر کسی او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر دو حال رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد.

لباس نمازگزار

مسئله ۶۵۱ لباس نمازگزار شش شرط دارد:

شرط اوّل: لباس و بدن نمازگزار پاک باشد و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با علم، با بدن و لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است، ولی اگر در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس یا بدن او نجس است یا ندانستن مسئله باشد، مانعی ندارد.

مسئله ۶۵۲ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۵۳ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود باید در بین نماز، اگر می‌تواند بدن یا لباس را آب بکشد یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و اگر نمی‌تواند باید نماز را بشکند و با بدن

و لباس پاک نماز بخواند و کسی که در تنگی وقت نماز می‌خواند اگر می‌تواند باید بدن یا لباس را تطهیر کند و اگر نمی‌تواند باید اگر ممکن است لبـاس را بیرون آورد و به دسـتوری که برای برهنگان گفته شـد نماز را تمام کنـد و اگر ممکن نیست بایـد با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۶۵۴ کسـی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسـش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۵۵ اگر لباس را آب بکشـد و اطمینان کنـد که پاک شـده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازش صحیح است.

مسئله ۶۵۶ هرگـاه اطمینان کنـد خونی که در بـدن یا لباس اوست خون نجسـی است که نماز با آن صـحیح است، مثلاً اطمینان کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۵۷ کسـی که یک لباس دارد اگر بـدن و لباسـش نجس شود و به انـدازه آب کشـیدن یکی از آنها آب داشـته باشد چنانچه بتوانـد لباسـش را بیرون آورد بایـد بدن را آب بکشد و نماز را به دسـتوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسـطه سرمـا یـا عـذر دیگر نتوانـد لبـاس را بیرون آورد هر یک از بـدن یا لباس را می‌توانـد آب بکشـد چه نجاست هر دو مساوی باشـد یا نباشد.

مسئله ۶۵۸ کسـی که دو لباس دارد، اگر بدانـد یکی از آنها نجس است و نتوانـد آنها را آب بکشـد و ندانـد کدامیک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر یک، یک نماز بخواند، ولی اگر وقت تنگ است باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و لازم نیست آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

مسئله ۶۵۹ شرط دوّم: لباس نمازگزار باید مباح باشد.

مسئله ۶۶۰ اگر فراموش کنـد که لبـاس او غصبی است و بـا آن نمـاز بخوانـد، اگر خودش غصب کرده باشـد، بهتر است آن نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۶۶۱ اگر ندانـد یـا فراموش کنـد کـه لبـاس او غصـبی اسـت و در بیـن نمـاز بفهمـد، اگر می‌توانـد آن را بیرون بیـاورد و اگر نمی‌تواند، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند.

مسئله ۶۶۲ اگر با پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نباید با آن لباس نماز بخواند.

مسئله ۶۶۳ شرط سوّم: باید لباس نمازگزار از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد نباشد و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با دانسـتن اینکه لباس او از مردار است و با علم به مسئله، در آن نماز بخواند نماز او باطل است ولی اگر سـهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس او از مردار است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۴ اگر از چیزی ماننـد مو و پشم حیوان مرده که روح نـدارد لبـاس تهیه کرده باشـند نمـاز خوانـدن در آن اشـکال نـدارد و همچنین اگر چیزی از آن مانند گوشت و پوست و مو و پشم و استخوان همراه نمازگزار باشد مانعی ندارد.

مسئله ۶۶۵ با لباسـهای چرمی که از بازار مسـلمین تهیه می‌شود اگر شک داشـته باشد که از حیوانی است که ذبح شـرعی شده یا نه، می‌توان نماز خواند امّا با لباسـهای چرمی که از ممالک غیر اسلامی آورده می‌شود نماز با آن جایز نیست ولی اگر شکّ داشته باشد که چرم مصنوعی است یا چرم واقعی نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۶ شـرط چهارم: لباس نمازگزار بایـد از حیوان حرام گوشت نباشـد و اگر کسـی عمـداً و در حال اختیار و با دانسـتن اینکه لبـاس او از حیوان حرام گوشت است و بـا علم به مسئله در آن نماز بخوانـد نماز او باطل است ولی اگر سـهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس او از حیوان حرام گوشت است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۷ اگر چیزهایی از حیوان حرام گوشت همراه نمازگزار باشد نظیر موی گربه و مروارید و تکمه صدف و مانند اینها اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۸ اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، اگر در مملکت اسلامی تهیه شده باشد نماز خواندن با آن مانعی ندارد ولی اگر در مملکت غیر اسلامی تهیه شده باشد، در مثل پوست نماز باطل است و در مثل پشم و مو اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۹ با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۰ شرط پنجم و ششم: پوشیدن لباس طلاباف و ابریشم خالص برای مرد حرام و نماز با آن باطل است و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با دانستن اینکه لباس او طلاباف یا ابریشم خالص است و با علم به مسئله، نماز در آن بخواند نماز او باطل است ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس او طلاباف یا ابریشم خالص است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۱ زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا و مانند اینها برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است.

مسئله ۶۷۲ چیزهایی از ابریشم خالص و طلا که صدق لباس و زینت نمی‌کند و همچنین لباسهای طلاباف و ابریشم که ساتر عورت نیستند نظیر عرقچین و جوراب کوتاه و دستمال در نماز و غیر نماز برای مرد اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۳ پوشیدن لباس طلاباف و ابریشم خالص و زینت نمودن به طلا برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد بلکه استحباب زینت نمودن آنها به طلا در نماز خالی از وجه نیست.

احکام لباس نمازگزار

مسئله ۶۷۴ نماز خواندن در زیر لحاف یا روی تشک نجس یا ابریشم خالص و مانند اینها اشکال ندارد مگر آنکه صدق لباس کند و مجرد روی خود کشیدن یا روی آن خوابیدن و نماز خواندن مانعی ندارد.

مسئله ۶۷۵ کسی که لباس ندارد یا لباس دارد و جایز نیست در آن نماز بخواند، اگر ممکن باشد باید تهیه نماید گرچه به خریدن یا عاریه نمودن باشد ولی اگر تهیه نمودن برای او مشقّت داشته باشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۶۷۶ اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد در صورتی که زیّ و روش خود قرار دهد حرام است، بنابراین پوشیدن آن به طور موقّت نظیر تعزیه‌ها و یا پوشیدن زن لباس مرد را برای دفع سرما مانعی ندارد و در هر صورت اگر با آن لباس نماز بخواند نماز صحیح است.

مسئله ۶۷۷ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست در صورتی که زیّ خود قرار دهد حرام است بنابراین پوشیدن به طور موقّت نظیر فیلمها مانعی ندارد و در هر صورت اگر با آن لباس نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۸ پوشیدن لباس اعداء دین نظیر کراوات و پاپیون در صورتی که زیّ و روش خود قرار دهد حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۹ اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۶۸۰ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به واسطه زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به واسطه زخم آلوده می‌شود، به آن زخم نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۶۸۱ اگر از توی دهان و بینی و مانند اینها خونی به بدن یا لباس برسد، نباید با آن نماز بخواند. ولی با خون بواسیر می‌شود نماز خواند گرچه دانه‌هایش در داخل باشد.

مسئله ۶۸۲ اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۶۸۳ اگر بدن یا لباس به مقدار کمتر از درهم) تقریباً به اندازه ناخن بزرگ (به خون آلوده باشد نماز خواندن با آن جایز است، گرچه آن خون نجس می‌باشد.

مسئله ۶۸۴ هرگاه خون در چند جای بدن یا لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۶۸۵ خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود همینطور اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد نیز یک خون حساب می‌شود.

مسئله ۶۸۶ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است.

مسئله ۶۸۷ اگر بدن یا لباس خونی نباشد ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، می‌شود با آن نماز خواند.

مسئله ۶۸۸ اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد چنانچه از مردار یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۶۸۹ اگر چیز نجسی نظیر لباس و دستمال گرچه بشود با آن عورت را پوشاند همراه نمازگزار باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۹۰ زنی که پرستار بچّه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، گرچه تا روز دیگر لباس به بول بچّه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند. و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

مستحبّات و مکروهات لباس نمازگزار

مسئله ۶۹۱ شش چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:

۱ - عمامه با تحت الحنک.

۲ - پوشیدن عبا.

۳ - پوشیدن لباس سفید.

۴ - پوشیدن پاکیزه‌ترین لباسها.

۵ - استعمال بوی خوش.

۶ - دست کردن انگشتری عقیق.

مسئله ۶۹۲ هشت چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است:

۱ – پوشیدن لباس سیاه.

۲ – پوشیدن لباس کثیف.

۳ – پوشیدن لباس تنگ.

۴ – پوشیدن لباس شرابخوار.

۵ – پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند.

۶ – پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد.

۷ – باز بودن دکمه‌های لباس.

۸ – دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مسئله ۶۹۳ مکان نمازگزار سه شرط دارد:

شرط اوّل: باید مکان نمازگزار مباح باشد، و در ملک غصبی یا روی فرش و تخت غصبی و مانند اینها نماز نخوانند ولی نماز خواندن در زیر سقف و خیمه غصبی مانعی ندارد، همینطور اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه مکان او غصبی است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۹۴ باید در ملکی که منفعت آن مال دیگری است یا دیگری در آن حقّی دارد بدون اجازه او نماز نخوانند مثلًا اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکرده‌اند باید در ملک او نماز نخوانند، مگر از حاکم شرع اجازه بگیرند.

مسئله ۶۹۵ کسی که در مسجد نشسته، دیگری نمی‌تواند جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند.

مسئله ۶۹۶ کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرّف کند یا نماز بخواند. مگر شریک حاضر به تفکیک نباشد یا پیدا کردن او مشکل باشد که در این صورت باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۶۹۷ اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف و نماز خواندنِ او در آن ملک حرام است.

مسئله ۶۹۸ هرگاه رضایت صاحب ملک از قرائن روشن باشد نظیر رستوران‌ها، تصرّف و نماز خواندن در آن اشکال ندارد هر چند به زبان نگوید و بالعکس اگر با زبان اجازه دهد امّا بداند قلباً راضی نیست تصرّف و نماز خواندن در آن مکان جایز نیست.

مسئله ۶۹۹ تصرّف و نماز خواندن در ملکِ میّتی که خمس یا زکات یا چیزی به مردم بدهکار است حرام است.

مسئله ۷۰۰ اگر بعضی از ورثه میّت، صغیر یا دیوانه یا غایب باشند تصرّف و نماز خواندن در ملک او بدون اذن ولیّ شرعی حرام است، ولی تصرّفاتی که برای برداشتن میّت معمول است اشکال ندارد.

مسئله ۷۰۱ در زمینهای بزرگ زراعتی یا غیر زراعتی که دیوار ندارد نماز خواندن و نشستن و خوابیدن و قضای حاجت نمودن و مانند اینها اشکال ندارد.

مسئله ۷۰۲ شرط دوّم: مکان نمازگزار باید بی‌حرکت باشد ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه مکان او متحرّک است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۷۰۳ شرط سوّم: جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پا و دو کف دست او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه جای پیشانی او بلندتر یا پست‌تر است یا ندانستن مسئله باشد،

اشکال ندارد.

احکام مکان نمازگزار

مسئله ۷۰۴ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر شروع کرد و به مانعی بر نخورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۰۵ در جایی که ماندن در آن حرام است مانند مجلسی که در آن معصیت می‌شود و زیر سقفی که نزدیک است خراب شود و بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی آنجا نیست، باید نماز نخواند ولی اگر خواند باطل نیست.

مسئله ۷۰۶ در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌توان در آنجا راست ایستاد یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود نیست نمی‌شود نماز خواند ولی اگر ناچار شود در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

مسئله ۷۰۷ انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امام‌علیه السلام نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی‌احترامی باشد حرام است ولی نماز باطل نیست.

مسئله ۷۰۸ مکان نمازگزار اگر نجس است باید طوری تَر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد گرچه خشک هم باشد نماز باطل است ولی اگر مهر پاک را در جایی که نجس است بگذارند و بر آن سجده کنند اشکال ندارد، و مستحب است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

مسئله ۷۰۹ اگر در نماز، زن هم ردیف مرد یا جلوتر از او باشد اشکال ندارد گرچه بین آنها فاصله‌ای نظیر پرده نباشد ولی مستحب است زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد و اگر برابر هم باشند ده ذرع) تقریباً پنج متر (میان آنها فاصله باشد.

مسئله ۷۱۰ خواندن نماز واجب در کعبه و بر بام آن اشکال ندارد گرچه مکروه است ولی خواندن نماز مستحب در کعبه و بر بام آن مکروه هم نیست بلکه مستحب است داخل کعبه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

مسئله ۷۱۱ در شرع مقدّس اسلام خصوصاً برای همسایگان مسجد بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است که نماز در آن برابر با یک میلیون نماز است و مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که برابر با ده هزار نماز است.

مسئله ۷۱۲ معاشرت با افرادی که با مسجد سر و کار ندارند و خرید و فروش با آنها و زن گرفتن و زن دادن به آنها مکروه است.

مستحبّات و مکروهات مکان نماز گزار

مسئله ۷۱۳ نماز در حرم مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و حرم و رواق و صحن امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و برابر با دویست هزار نماز است.

مسئله ۷۱۴ برای زنها نماز خواندن در خانه بلکه در اطاق عقب بهتر است ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسئله ۷۱۵ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۷۱۶ نماز خواندن در دوازده جا مکروه است:

۱ – حمام.

۲ – زمین نمکزار.

۳ – مقابل انسان.

۴ – مقابل دری که باز است.

۵ – جاده، خیابان و کوچه.

۶ – مقابل آتش و چراغ.

۷ – آشپزخانه.

۸ – مقابل چاه و چاله‌ای که محلّ بول باشد.

۹ – مقابل عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.

۱۰ – اطاقی که جُنُب در آن باشد.

۱۱ – جایی که عکس در آنجا باشد گرچه روبروی نمازگزار نباشد.

۱۲ – قبرستان.

احکام مسجد

مسئله ۷۱۷ نجس کردن هر جایی از مسجد و حرم امامان علیهم السلام و فرش آنها حرام و تطهیر کردن آنها فوراً واجب است و اگر نتواند ولو با کمک گرفتن، باید به کسی که می‌تواند اطلاع دهد و اگر برای تطهیر احتیاج به خراب کردن باشد باید خراب کند و دوباره بسازد.

مسئله ۷۱۸ اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۷۱۹ بردن عین نجس و متنجّس در مسجد اشکال ندارد مگر آنکه بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسئله ۷۲۰ تشکیل مراسم مذهبی نظیر سوگواریها و جشنها در مسجد اشکال ندارد.

مسئله ۷۲۱ زینت کردن مسجد به طلا و صورت چیزهایی که روح دارد، مکروه است.

مسئله ۷۲۲ اگر مسجد خراب شود فروختن آن و درب و پنجره و چیزهای دیگر آن بدون اذن حاکم شرع جایز نیست و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۷۲۳ ساختن مسجد و تعمیر و تمیز کردن و روشن کردن چراغ در آن و مانند اینها مستحب است.

مسئله ۷۲۴ – برای کسی که می‌خواهد به مسجد برود، شش امر مستحب است:

۱ – خود را خوشبو کند.

۲ – لباس پاکیزه بپوشد.

۳ – ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد.

۴ – موقع داخل شدن، اوّل پای راست را، و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد.

۵ – زودتر از دیگران به مسجد برود و دیرتر از دیگران از مسجد بیرون بیاید.

۶ – دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند.

مسئله ۷۲۵ در مسجد و حرم امامان علیهم السلام شش امر مکروه است:

۱ - خوابیدن.

۲ - انجام کاری یا صحبتی درباره دنیا.

۳ - کثیف نمودن آنجا.

۴ - بلند کردن صدا.

۵ - راه دادن بچّه و دیوانه (در صورت ایجاد مزاحمت).

۶ - وارد شدن کسی که بوی دهان یا لباس یا بدن او مردم را اذیت می‌کند.

احکام اذان و اقامه

مسئله ۷۲۶ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند و راجع به آن خصوصاً برای نماز صبح و مغرب زیاد سفارش شده است و روایت است اگر کسی اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه به او اقتدا می‌کنند و اگر فقط اقامه بگوید یک صف از ملائکه به او اقتدا می‌کنند، و برای نمازهای دیگر چه واجب و چه مستحب، جایز نیست و مستحب است پیش از نمازهای واجب غیر یومیه نظیر نماز آیات و نماز میّت سه مرتبه «اَلصَّلوة» بگویند.

مسئله ۷۲۷ مستحب است از روزی که بچّه به دنیا می‌آید تا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگویند.

مسئله ۷۲۸ اذان هیجده جمله است:

چهار مرتبه: «اَللَّهُ أَکْبَرُ».

دو مرتبه: «أَشْهَدُ أنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ».

دو مرتبه: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ».

دو مرتبه: «حَیَّ عَلَی الصَّلوةِ».

دو مرتبه:»حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ ».

دو مرتبه: «حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ».

دو مرتبه: «اَللَّهُ أَکْبَرُ».

دو مرتبه: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ».

و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه «اَللَّهُ أَکْبَرُ» از اوّل اذان، و یک مرتبه «لاـ إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصَّلوةُ» اضافه نمود.

مسئله ۷۲۹ (أَشْهَدُ أَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللَّهِ) جزو اذان و اقامه نیست ولی مستحب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَداً رَسُولُ اللَّهِ»، دو مرتبه گفته شود (مستحب در مستحب)، لکن چون فعلاً شعار شیعه است، باید گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

«اَللَّهُ أَکْبَرُ» یعنی خدای تعالی بزرگ‌تر از آن است که او را وصف کنند.

«أَشْهَدُ أنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتا است خدای دیگری نیست.

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمّد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر و فرستاده خدای تعالی است.

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِیّاً اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ وَلِیُّ اللَّهِ» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی‌علیه السلام امیرالمؤمنین و ولیّ خدا بر همه خلق است.

«حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ» یعنی بشتاب برای نماز.

«حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ» یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

«لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسئله ۷۳۰ بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۷۳۱ اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، حرام و اگر غنا نشود مکروه است.

مسئله ۷۳۲ در هر موردی که بین نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا فاصله نیندازد، اذانی که برای نماز اوّل گفته، کافی است.

مسئله ۷۳۳ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۷۳۴ در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند می‌تواند اذان و اقامه را نگوید.

مسئله ۷۳۵ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۷۳۶ اگر مرد اذان زن نامحرم را با قصد لذّت بشنود، اذان از او ساقط می‌شود گرچه گناه نموده است.

مسئله ۷۳۷ اذان و اقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید.

مسئله ۷۳۸ اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۷۳۹ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حیّ علی الفلاح را پیش از حیّ علی الصّلاة بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسئله ۷۴۰ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن‌نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۷۴۱ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط مغیّر معنی بگوید، یا ترجمه آنها را بگوید صحیح نیست.

مسئله ۷۴۲ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۷۴۳ اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۷۴۴ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۷۴۵ در اذان و اقامه چند چیز مستحب است:

۱ – رو به قبله بایستد و اذان بگوید.

۲ – با وضو یا غسل اذان بگوید.

۳ – بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد.

۴ – بین اذان حرف نزند.

۵ – بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید.

۶ – بدن انسان در موقع گفتن اذان و اقامه آرام باشد.

۷ – اقامه را آهسته‌تر از اذان بگوید.

۸ – جمله‌های اقامه را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۷۴۶ مستحب است موقعی که وقت داخل می‌شود برای اعلام وقت اذان گفته شود و در این اذان چند چیز مستحب است:

۱ – همه اذان بگویند، ولی با این اذان، اذان نماز ساقط نمی‌شود.

۲ – کسی که اذان می‌گوید وقت شناس و ثِقه باشد.

۳ – کسی که اذان می‌گوید رو به قبله باشد.

۴ – با وضو یا غسل باشد.

۵ – دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد.

۶ – بین جمله‌های آن کمی فاصله دهد.

۷ – در بین اذان حرف نزند.

مسئله ۷۴۷ مستحب است کسی را برای گفتن اذان معیّن کنند و علاوه بر شرایطی که گفته شد باید خوش صدا باشد و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلندی بگوید.

مسئله ۷۴۸ مستحب است کسی که اذان یا اقامه دیگری را می‌شنود، به قصد حکایت آنها را بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده مورد است:

۱ – نیت.

۲ – قیام، یعنی ایستادن.

۳ – تکبیرهٔ الاحرام یعنی گفتن اللّٰه اکبر در اوّل نماز.

۴ – قرائت.

۵ – قیام متّصل به رکوع.

۶ – رکوع.

۷ – سجود.

۸ – تشهّد.

۹ – سلام.

۱۰ – ترتیب.

۱۱ – موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسئله ۷۴۹ بعضـی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا سهواً یا جهلًا، نمـاز باطـل می‌شود، و بعضـی دیگر رکن نیست یعنی اگر عمـداً کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود و چنانچه اشـتباهاً یا جهلًا کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود.

ارکان نماز پنج مورد است:

اوّل: نیت.

دوّم: تکبیرهٔ الاحرام.

سوّم: قیام متّصل به رکوع.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده.

مسئله ۷۵۰ کم شدن رکن در نمازهای مستحبّی نماز را باطل می‌کند ولی زیاد شدن آن در نمازهای مستحبّی نماز را باطل نمی‌کند مثلًا اگر قنوت نماز وتر را فراموش کند و به رکوع رود، می‌تواند برگردد و قنوت را به جا آورد و دوباره رکوع کند.

۱ – نیّت

مسئله ۷۵۱ نیّت یعنی توجّه به عمـل برای انجام فرمان خداونـد عالم، و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذرانـد یا به زبان بگویـد و همین مقدار که توجّه داشته باشد که نماز می‌خواند برای خدا، کفایت می‌کند.

مسئله ۷۵۲ اگر در نماز ظهر یا عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معیّن نکند ظهر است یا عصر، نماز او صحیح است و اگر ظهر را نخوانده، ظهر و الّا عصر حساب می‌شود ولی اگر کسی که مثلًا قضای نماز ظهر بر او واجب است، بخواهد در وقت نماز ظهر نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیّت معیّن کند.

مسئله ۷۵۳ انسـان بایـد از اوّل تـا آخر نمـاز به نیّت خود بـاقی باشـد، پس اگر در بین نمـاز به طوری غافـل شود که اگر بپرسـند چه می‌کنی، نداند چه بگوید نمازش باطل است.

مسئله ۷۵۴ انسـان بایـد فقـط برای انجـام امر خداونـد عالم نماز بخوانـد، پس کسـی که ریا کنـد یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۷۵۵ اگر قسـمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مسـتحب ماننـد قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصـی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اوّل وقت، یا به طرز مخصوصی مثلًا با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

۲ – تکبیرهٔ الاحرام

مسئله ۷۵۶ گفتن اللَّه اکبر در اوّل هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف»اللَّه «و حروف»اکبر «و دو کلمه»اللَّه اکبر «را پشت سـر هم بگوید.

مسئله ۷۵۷ مستحب است بعد از تکبیرهٔ الاحرام بگوید:

«یا مُحْسِنُ قَد أَتاکَ الْمُسیئُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحسِنَ أنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسیءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسیئُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی»

«ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار به حقّ محمّد و آل محمّد صلی الله علیه وآله وسلم رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر».

مسئله ۷۵۸ مستحب است موقع گفتن تکبیر اوّل نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسئله ۷۵۹ اگر شک کند که تکبیرهٔ الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۷۶۰ اگر بعد از گفتن تکبیرهٔ الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۳ – قیام

مسئله ۷۶۱ قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و خواندن حمد و سوره و بعد از رکوع و در حال خواندن تسبیحات واجب است و اگر عمداً کسی آن را نیاورد نمازش باطل است.

مسئله ۷۶۲ موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۳ اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی یا جهل بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۴ لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد بلکه اگر روی یک پا هم بایستد اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۵ کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

مسئله ۷۶۶ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد.

مسئله ۷۶۷ تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتّی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۷۶۸ تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طوری که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به پهلوی راست رو به قبله بخوابد و اگر نمی‌تواند به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۶۹ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند. مثلاً اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود.

مسئله ۷۷۰ کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند، و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند.

مسئله ۷۷۱ کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۷۷۲ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند نمی‌تواند اوّل وقت نماز را نشسته بخواند.

مسئله ۷۷۳ مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و

پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند، و سر و دستها و پاها را حرکت ندهد.

۴ – قرائت

مسئله ۷۷۴ در رکعت اوّل و دوّم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسئله ۷۷۵ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند ولی اگر در کاری عجله داشته باشد نمی‌تواند سوره را نخواند.

مسئله ۷۷۶ اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اوّل بخواند.

مسئله ۷۷۷ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۷۷۸ اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد آنها را نخوانده باید بایستد و بخواند.

مسئله ۷۷۹ اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که سجده واجب دارد عمداً بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۷۸۰ اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز با اشاره سجده آن را به جا آورده و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

مسئله ۷۸۱ اگر در نماز آیه سجده را بشنود و با اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

مسئله ۷۸۲ در نماز مستحبّی خواندن سوره لازم نیست، گرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبّی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۷۸۳ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوّم بعد از حمد، سوره منافقین را بخواند.

مسئله ۷۸۴ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید یا کافرون شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۷۸۵ اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۷۸۶ اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند گرچه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خواند توحید یا کافرون باشد.

مسئله ۷۸۷ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند ولی اگر بعضی از حروف آن بلند یا آهسته شود مانعی ندارد.

مسئله ۷۸۸ زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود در صورتی که مفسده داشته باشد باید آهسته بخواند ولی اگر بلند خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۷۸۹ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۷۹۰ اگر در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند باید بسم اللّه آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۷۹۱ ذکر رکوع و سجده و تشهّد و سلام و قنوت را در همه نمازها مرد و زن می‌توانند بلند یا آهسته بخوانند.
مسئله ۷۹۲ اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.
مسئله ۷۹۳ اگر کسی در خواندن نماز بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل اینکه آن را با فریاد بخواند نمازش باطل است.
مسئله ۷۹۴ در رکعت سوّم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه بگوید:
«سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ وَ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اَکْبَرُ».
و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.
مسئله ۷۹۵ اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد نمازش صحیح است.
مسئله ۷۹۶ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اوّل است حمد بخواند یا در دو رکعت اوّل نماز با اینکه خیال می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.
مسئله ۷۹۷ اگر در رکعت سوّم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد و یا عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده همان را تمام کند و نمازش صحیح است.
مسئله ۷۹۸ در رکعت سوّم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید:
«اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ».
یا بگوید:
«اَللَّهُمَ اغْفِرلی».
مسئله ۷۹۹ مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید:
«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم».
و در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید:
«اَلْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ».
و بعد از خواندن سوره توحید، یک یا دو یا سه مرتبه بگوید:
«کَذلِکَ اللَّهُ رَبّی».
و یا بگوید:
«کَذلِکَ اللَّهُ رَبُّنا».
و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.
مسئله ۸۰۰ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اوّل، سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید را بخواند.
مسئله ۸۰۱ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره توحید را نخواند.
مسئله ۸۰۲ خواندن سوره توحید به یک نفس مکروه است.

مسئله ۸۰۳ سوره‌ای را که در رکعت اوّل خوانده، مکروه است در رکعت دوّم بخواند ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

۵ – قیام متّصل به رکوع

مسئله ۸۰۴ باید ایستادن نمازگزار و رکوع او متّصل به هم باشد. یعنی در حال ایستادن به رکوع رود چنانچه بعد از رکوع باید بایستد و به سجده رود و رکوع متحقق نمی‌شود مگر به این دو قیام که به آن قیام متّصل به رکوع می گویند و آن یک امر قهری است، و گفتنی یا به جا آوردنی بلکه متوقف بر نیّت هم نیست، و آن رکن است که اگر عمداً یا سهواً یا جهلاً به جا آورده نشود، نماز باطل است زیرا رکوع متحقق نشده است.

مسئله ۸۰۵اگر رکوع را فراموش کند و بعد از قرائت بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۸۰۶اگر بعد از قرائت و قبل از رکوع به قصد کاری بنشیند، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به همان حالت خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۸۰۷اگر بعد از قرائت و قبل از رکوع اضطراراً بیفتد، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به همان حالت خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع به جا نیاورده نماز او باطل است.

۶ – رکوع

مسئله ۸۰۸ در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند و آن واجب و رکن است.

مسئله ۸۰۹اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۱۰ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۸۱۱ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۸۱۲ کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۸۱۳ هر ذکری در رکوع گفته شود کافی است ولی مستحب است سه مرتبه

«سُبْحانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ»

گفته شود و اگر ذکر دیگری گفته شود باید از سه مرتبه

«سُبْحانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ»

کمتر نباشد.

مسئله ۸۱۴ ذکر رکوع را مستحب است سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگوید.

مسئله ۸۱۵ اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۸۱۶ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۷ اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حدّ رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند، در حال برخاستن ذکر را بگوید.

مسئله ۸۱۸ اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

مسئله ۸۱۹ هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه نموده و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که می‌تواند خم شود واگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و اگر نشسته هم نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و به قصد رکوع ذکر رکوع را بگوید و مستحب است برای رکوع با سر یا چشم هم اشاره کند.

مسئله ۸۲۰ اگر کسی بر اثر پیری یا بیماری به حالتی شبیه به رکوع در آمده، باید برای رکوع قدری کمر را خم کند و اگر ممکن نیست، باید به همان صورت قصد رکوع کند و ذکر رکوع را بگوید.

مسئله ۸۲۱ بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسئله ۸۲۲ اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است ولی اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و بعد از ایستادن رکوع را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۳ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

مسئله ۸۲۴ مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

۷ – سجود

مسئله ۸۲۵ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد. و دو سجده روی هم یک رکن است.

مسئله ۸۲۶ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۸۲۷ اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد سجده نکرده است، گرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسئله ۸۲۸ هر ذکری در سجده گفته شود کافی است ولی مستحب است سه مرتبه

«سُبْحانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ»

گفته شود و اگر ذکر دیگر گفته شود، باید از سه مرتبه

«سُبْحانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی و بِحَمْدِهِ»

کمتر نباشد و مستحب است ذکر سجده سه یا پنج یا هفت مرتبه گفته شود.

مسئله ۸۲۹ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۸۳۰ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسئله ۸۳۱ اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۲ اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۳ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۸۳۴ بعد از تمام شدن ذکر سجده اوّل باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۸۳۵ جای پیشانی نمازگزار باید از جای دو کف دست و دو سر زانوها و دو سر انگشتان پای او پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۸۳۶ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر باشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۷ اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از چهار انگشت بسته بلندتر است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۸ در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد خوب است مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند خوب است تا آرنج هر جای دست را که می‌تواند، بر زمین بگذارد.

مسئله ۸۳۹ در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را اینطور

خوانده بهتر است دوباره بخواند ولی اگر علاوه بر سرِ دو انگشتِ بزرگِ پاها انگشتانِ دیگر را هم بر زمین بگذارد مانعی ندارد.

مسئله ۸۴۰ کسی که مقداری از شست پایش بریده شده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، خوب است بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، خوب است هر مقداری از پا که باقی مانده، بر زمین بگذارد.

مسئله ۸۴۱ اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلاً به رو بخوابد و مواضع سجده را بر زمین بگذارد، سجده او باطل است.

مسئله ۸۴۲ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند.

مسئله ۸۴۳ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جایی از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلوی سر سجده نماید.

مسئله ۸۴۴ کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مُهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است و اگر اصلاً نمی‌تواند خم شود باید به نیّت سجده ذکر سجده را بگوید و مستحب است برای سجده با سر یا چشم هم اشاره کند چنانکه خوب است مُهر را بر پیشانی هم بگذارد.

مسئله ۸۴۵ اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسئله ۸۴۶ جایی که انسان باید تقیّه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و چنانچه می‌تواند، لازم است برای نماز به جای دیگر برود.

مسئله ۸۴۷ اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۸ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند می‌تواند سجده و تشهّد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهّد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۴۹ در رکعت اوّل و رکعت سوّمی که تشهّد ندارد، باید جلسه استراحت به جا آورد یعنی بعد از سجده دوّم مقداری آرام بنشیند و بعد برخیزد و اگر بدون نشستن برخیزد، نماز باطل است.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۸۵۰ باید بر زمین یا چیزهایی که مربوط به زمین است مانند سنگ و چوب و علف سجده کرد ولی سجده بر چیزهای خوراکی مانند گندم و پوشیدنی مانند پنبه و معدنی مانند طلا و نقره صحیح نیست، امّا سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۱ سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است بلکه بر مثل برگ درخت مو و داروهای خوراکی و بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و بر میوه نارس نیز صحیح است.

مسئله ۸۵۲ سجده بر گچ، آهک، آجر، سیمان، موزائیک و ظروف سفالین و مانند اینها جایز است.

مسئله ۸۵۳ سجده بر انواع کاغذها نظیر دستمال کاغذی و کاغذ دیواری و کاغذی که روی آن نوشته شده است صحیح است.

مسئله ۸۵۴ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیّد الشّهداعلیه السلام می‌باشد که موجب قبولی نماز است و روایت شده که حجابها را پاره می‌کند و در محضر ربوبی می‌رسد یعنی چیزهایی که مانع از قبولی نماز است به واسطه سجده کردن بر تربت

حضرت ابی عبداللَّه الحسین‌علیه السلام رفع می‌شود، بعد از آن، خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسئله ۸۵۵ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، بر هر چیزی که می‌تواند باید سجده کند.

مسئله ۸۵۶ اگر در سجده اوّل مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده برود، اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۷ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گُم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است باید به هر چیزی که می‌تواند سجده نماید.

مسئله ۸۵۸ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۹ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید تمیز باشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۰ هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نیست چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۶۱ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۲ سجده کردن برای غیر خداوند متعال به قصد عبادت حرام است، و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را بر زمین می‌گذارند، چون برای تعظیم است نه عبادت، اشکال ندارد.

مستحبّات سجده

مسئله ۸۶۳ در سجده سیزده مورد مستحب است:

۱ – کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ – موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اوّل دستها را و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

۳ – بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ – در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ – در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

«یا خَیْرَ الْمَسْؤُولینَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطینَ اُرْزُقْنی وَ ارْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِکَ فَاِنَّکَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظیم».

«یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».

۶ – بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ – بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ – بعد از سجده اوّل بدنش که آرام گرفت بگوید:

«اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ».

۹ – سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ – برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن«اَللَّهُ اَکْبَرُ »بگوید.

۱۱ – در سجده صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکری که در سجده‌ها دستور داده‌اند بگوید، اشکال ندارد.

۱۲ – در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ – مردها آرنجها را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

احکام سجده واجب قرآن

مسئله ۸۶۴ در هر یک از چهار سوره والنّجم، اقرء، الم تنزیل و حم سجده یک آیه سجده وجود دارد، که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده کند.

مسئله ۸۶۵ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود باید دو سجده نماید.

مسئله ۸۶۶ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۸۶۷ اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد بشنود یا از رادیو و ضبط صوت و مانند اینها آیه سجده را بشنود، واجب است سجده کند.

مسئله ۸۶۸ در سجده واجب قرآن می‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، و نیز سایر شرایط سجده را که در نماز است، لازم نیست مراعات کند، بلکه فقط باید پیشانی روی زمین قرار گیرد.

مسئله ۸۶۹ در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

مسئله ۸۷۰ هر گاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، گرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

«لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ حَقّاً حَقّاً لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ ایماناً وَ تَصْدیقاً لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ عُبُودِیَّةً وَ رِقّاً سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ».

۸ – تشهّد

مسئله ۸۷۱ در رکعت دوّم تمام نمازها و رکعت سوّم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا و رکعت اوّل نماز وتر باید انسان بعد از سجده دوّم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهّد بخواند یعنی بگوید:

«أَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

مسئله ۸۷۲ اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و حمد یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهّد را قضا کند و برای تشهّد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۸۷۳ در تشهّد شش مورد مستحب است:

۱ – بر ران چپ بنشیند.

۲ – روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد.

۳ – پیش از تشهّد بگوید:

«اَلْحَمْدُ للَّهِ».

یا بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ للَّهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماءِ للَّهِ».

۴ – دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند.

۵ – به دامان خود نگاه کند.

۶ – بعد از تمام شدن تشهّد بگوید:

«وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۸۷۴ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهّد، رانها را به هم بچسبانند.

۹ – سلام نماز

مسئله ۸۷۵ بعد از تشهّد رکعت آخر نماز واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه جمله است:
«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِ اللَّه الصَّالِحين، اَلسَّلامُ عَلَيْكُم وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ».
و سلام واجب، سلام سوّم است که می‌تواند به آن اکتفا کند.

مسئله ۸۷۶ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است و اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است نمازش صحیح است و لازم نیست سلام را بگوید. ولی مستحب است دو سجده سهو به جا آورد.

۱۰ – ترتیب

مسئله ۸۷۷ نمازگزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً بر خلاف آن انجام دهد مثلاً سجود را قبل از رکوع یا تشهّد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است و اگر از روی فراموشی باشد باید تا داخل رکن بعد نشده برگردد و انجام دهد به طوری که ترتیب حاصل شود. و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است مگر آنکه جزء فراموش شده از ارکان نماز باشد مثل اینکه رکوع را فراموش کند تا وارد سجده اوّل شود که در این صورت نمازش باطل است.

۱۱ – مُوالات

مسئله ۸۷۸ انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهّد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل است گرچه به طور سهوی باشد.

مسئله ۸۷۹ اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد گرچه فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود نمازش باطل است و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۸۰ طول دادن رکوع و سجود و قیام و قنوت و تشهّد در صورتی که موالات را به هم بزند نماز را باطل می‌کند مثل آنکه سوره بقره را بعد از حمد و یا دعای ابوحمزه را در قنوت بخواند.

قنوت

مسئله ۸۸۱ در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوّم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد ولی قنوت رکعت دوّم بعد

از رکوع است و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوّم چهار قنوت دارند.

مسئله ۸۸۲ مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت بگیرد و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر شَست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسئله ۸۸۳ در قنوت هر ذکری بگوید گرچه یک»سُبْحانَ اللّهِ «باشد، کافی است و بهتر است بگوید:

«لا ـ اِلهَ اِلَّا اللَّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ لا ـ اِلهَ اِلَّا اللَّهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ». (۳۷)

مسئله ۸۸۴ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۸۸۵ اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

احکام واجبات نماز

مسئله ۸۸۶ واجبات نماز باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر طوری به عربی غلط بگوید که معنی عوض شود یا ترجمه آنها را بگوید صحیح نیست.

مسئله ۸۸۷ در موقع خواندن چیزهای واجب نماز باید بدن بی‌حرکت باشد و مستحب است در موقع گفتن ذکرهای مستحب نماز نظیر

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

نیز بدن آرام باشد ولی حرکت دادن سر یا دست یا پا اشکال ندارد، امّا

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ».

را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۸۸۸ اگر موقع خواندن چیزی از نماز بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود لازم نیست که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را که در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۸۸۹ نماز را باید طوری بخواند که لااقل خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۸۹۰ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند نماز را درست بگوید باید به هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند.

مسئله ۸۹۱ کسی که نمی‌تواند نماز را درست بخواند باید هر طور که می‌تواند بخواند و نمازش صحیح است و اعاده و قضا هم ندارد.

مسئله ۸۹۲ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و بهتر است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۸۹۳ کسی که نماز را به خوبی نمی‌داند ولی می‌تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد.

مسئله ۸۹۴ مزد گرفتن برای یاد دادن نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۵ اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۸۹۶ اگر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۹۷ رعایت کردن آنچه را که علمای تجوید می‌گویند نظیر مدّهای واجب، مراعات مخارج حروف، وقف به حرکت، وصل به سکون و مانند اینها واجب نیست بلکه اگر طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است، کفایت می‌کند.

مسئله ۸۹۸ اختلاف در قرائت که قرّاء گفته‌اند صحیح نیست و نماز باید بر طبق قرآن خوانده شود.

تعقیب نماز

مسئله ۸۹۹ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیبهایی که سفارش بسیار شده است، تسبیح حضرت زهراعلیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه اللّه اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمدللّه، و بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان اللّه، و امام صادق علیه السلام فرموده است: تسبیح مادرم حضرت زهراعلیها السلام نزد من بهتر از هزار رکعت نماز است.

مسئله ۹۰۰ مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین‌قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شُکْراً لِلَّهِ یا شُکْراً یا عَفْواً بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در نماز

مسئله ۹۰۱ هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مانند محمّد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود، گرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۹۰۲ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم» یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

«الحَمدُللّهِ ربِّ العالَمین» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرَّحمنِ الرَّحیم» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.

«مالِکِ یَومِ الدّین» یعنی مالک و صاحب اختیار روز قیامت است.

«ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعین» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنم و فقط از تو کمک می‌خواهم.

«اِهْدِنَا الصِّراطَ المُستَقیم» یعنی ما را هدایت کن به راه راست که آن دین اسلام است.

«صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیهِم» یعنی راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

«غَیرِ المَغْضُوبِ عَلَیهِم وَ لا الضّالّین» یعنی نه به راه کسانی که بر آنها غضب کرده‌ای و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره توحید

«بِسْم اللَّه الرَّحمن الرَّحيم

قُلْ هُوَ اللَّه اَحَد» یعنی بگو ای محمّد صلی الله علیه وآله وسلم، خداوند خدایی است یگانه.

«اللَّهُ الصَّمَد» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.

«لَمْ يَلِد وَ لَمْ يُولَد» فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفواً اَحَد» یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ – ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظيم وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحانَ رَبِّيَ الْأَعْلى وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَه» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

«أَسْتَغْفِر اللَّه رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيه» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

«بِحَولِ اللَّه وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُد» یعنی به یاری خدای متعال و قوّه او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

۴ – ترجمه قنوت

«لا اِلهَ اِلَّا اللَّه الحَلِيم الكَرِيم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لا اِلهَ اِلَّا اللَّه العَلِيّ العَظِيم «یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحانَ اللَّه رَبِّ السَّمواتِ السَّبْع وَ رَبِّ الأَرَضِينِ السَّبْع» یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَ ما فيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ العَرْشِ العَظِيم» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَ الحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ العالَمِين» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ – ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اَكْبَرُ».

یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ – ترجمه تشهّد و سلام

«أَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» یعنی شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست.

«اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد.

«وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

«اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِ اللَّه الصَّالِحِين» یعنی سلام خداوند بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«اَلسَّلامُ عَلَیْکم وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

احکام مبطلات نماز

مسئله ۹۰۳ دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

اوّل آنکه در بین نماز یکی از شرطها یا اجزای آن از بین برود.

دوّم از مبطلات آن است که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری کاری که وضو یا غسل را باطل می‌کند انجام دهد.

سوّم از مبطلات آن است که دست بسته نماز بخواند آنگونه که اهل تسنن انجام می‌دهند ولی اگر از روی فراموشی یا تقیّه یا نه به قصد جزئیت بلکه برای خاراندن بدن باشد اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات آن است که بعد از حمد آمین بگوید آنگونه که اهل تسنن انجام می‌دهند ولی اگر از روی فراموشی یا تقیّه یا نه به قصد جزئیت بلکه به قصد دعا بگوید اشکال ندارد.

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمداً یا سهواً پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد بلکه اگر صورت را به تنهایی به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نیز نماز باطل می‌شود ولی اگر بدن یا صورت را کمی برگرداند به طوری که از قبله خارج نشود، عمداً باشد یا سهواً، نماز باطل نمی‌شود.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمداً جمله یا کلمه‌ای بگوید و از آن جمله یا کلمه قصد معنی کند گرچه معنی هم نداشته باشد.

مسئله ۹۰۴ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها، اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۹۰۵ اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید «اللَّه اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد بلکه اگر به قصد این که چیزی به کسی بفهماند کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۶ خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد گرچه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

مسئله ۹۰۷ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر به خاطر وسوسه باشد جایز نیست.

مسئله ۹۰۸ در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند ولی اگر دیگری به او سلام کند باید جواب او را بدهد.

مسئله ۹۰۹ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۹۱۰ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد یا سلام کند و تند رد شود چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسئله ۹۱۱ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۹۱۲ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله ۹۱۳ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند واجب نیست و خوب است در جواب سلام غیر مسلمان گفته شود علیک.

مسئله ۹۱۴ اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۹۱۵ سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۹۱۶ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۹۱۷ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلًا اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمهٔ اللَّه.

هفتم از مبطلات نماز خنده با صداست ولی اگر سهواً باشد به این معنی که فراموش کرده است در نماز است، و یا اضطراراً باشد به این معنی که نتواند جلوی خنده خود را بگیرد، و یا جهل به مسئله باشد، نماز باطل نمی‌شود گرچه در هر سه صورت بهتر است نماز را دوباره بخواند، امّا تبسّم و لبخند نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۹۱۸ اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلًا رنگش سرخ شود، نماز باطل نمی‌شود ولی بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای دنیا با صدا گریه کند ولی اگر برای دنیا بی صدا یا سهواً یا بی‌اختیار یا از روی ندانستن مسئله گریه کند اشکال ندارد و همچنین اگر از ترس خدا یا برای آخرت یا مصائب ائمّه علیهم السلام گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم زند مثل به هوا پریدن یا ساکت ماندن به مقداری که نگویند نماز می‌خواند عمداً باشد یا سهواً، با اختیار باشد یا بدون اختیار، از روی جهل به مسئله باشد یا نه، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به وسیله دست اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۹ اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدّتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است در صورتی که عمداً و با علم به مسئله باشد، مانند آب خوردن، حتّی اگر قند یا شکر و مانند اینها را در دهان بگذارد و در حال نماز کم‌کم آب شود و فرو ببرد نمازش باطل می‌شود ولی اگر در بین نماز غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد اشکال ندارد.

یازدهم از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۹۲۰ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مکروهات نماز

مسئله ۹۲۱ در نماز، یازده عمل، مکروه است:

۱ – صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند.

۲ – چشمها را ببندد یا به طرف راست و چپ بگرداند.

۳ – با ریش و دست خود بازی کند.

۴ – انگشتها را داخل هم نماید.

۵ – آب دهان بیندازد.

۶ – به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند.

۷ – موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود.

۸ – انجام هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد.

۹ – نماز خواندن در موقعی که انسان خوابش می‌آید.

۱۰ – نماز خواندن موقع خودداری کردن از بول.

۱۱ – نماز خواندن در لباس تنگ که بدن را فشار دهد.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۹۲۲ شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است ولی برای جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی یا عرضی مانعی ندارد بلکه واجب است، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد واجب نیست بلکه مکروه است.

مسئله ۹۲۳ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد می‌تواند نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید.

مسئله ۹۲۴ اگر قبل از نماز بفهمد که مسجد نجس است، اگر وقت وسعت دارد باید مسجد را تطهیر کند و بعد نماز بخواند ولی اگر اوّل نماز بخواند نماز او صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۹۲۵ در جاهایی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۹۲۶ اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

ظنّیّات نماز

مسئله ۹۲۷ ظنّ و گمان در نمازهای واجب و مستحب حکم یقین را دارد و باید بر طبق گمان عمل کند چه در رکعات نماز باشد و چه در اجزای نماز، مثلاً ـ اگر شک کند که یک رکعت خوانده است یا دو رکعت، و گمان او بر دو رکعت است باید بنا را بر دو بگذارد، چه در نمازهای دو رکعتی باشد و چه در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، و نیز اگر شک کند رکوع کرده یا نه و گمان دارد که رکوع کرده است باید سجده رود.

مسئله ۹۲۸ هرگاه در ابتدا گمانش به یک طرف قرار گرفت و بعد حالت شک برایش پیدا شد باید به دستور شک عمل کند ولی اگر حالت شک داشت و بعد حالت گمان برای او پیدا شد باید مطابق گمان عمل کند.

مسئله ۹۲۹ کسی که نمی‌داند حالتی که برایش پیدا شده شک است یا ظن، باید به احکام شک عمل کند.

شکیّات نماز

شکیّات نماز ۲۱ قسم است، شش قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای مُبْطِل (باطل کننده)

مسئله ۹۳۰ شکهایی که نماز را باطل می‌کند، شش مورد است:

اوّل: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح ونماز مسافر.

دوّم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوّم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوّم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک در رکعات نماز در حال رکوع و سجود یا در حال رفتن به سجده یا برخاستن از سجده.

ششم: شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

مسئله ۹۳۱ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند تا شک مستقر شود به این معنی که از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شکهای غیر قابل اعتناء

شش مورد است:

۱ - شک در چیزی که محلّ آن گذشته است

مسئله ۹۳۲ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۳ اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۴ اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۵ اگر در حال برخاستن شک کند که تشهّد یا سجده را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۶ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول کاری شده باشد نظیر گفتن اللَّه اکبر بعد از سلام، باید به شک خود اعتنا نکند و همچنین اگر در صحیح گفتن سلام شک کند باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگری شده باشد یا نه.

۲ - شک بعد از سلام

مسئله ۹۳۷ هرگاه بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، خواه شک مربوط به عدد رکعتهای نماز باشد، یا شرایط نماز مانند قبله و طهارت یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شک خود اعتنا نکند.

۳ - شک بعد از وقت

مسئله ۹۳۸ اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسئله ۹۳۹ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیّت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۹۴۰ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - شکّ کسی که زیاد شکّ می‌کند) کثیر الشکّ (

مسئله ۹۴۱ اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند،

کثیرالشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۴۲ کثیر الشّک اگر در به جا آوردن چیزی شک کنـد، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کنـد، بایـد بنا بگـذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کنـد که رکوع کرده یا نه، بایـد بنا بگـذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کنـد بایـد بنا بگـذارد که آن را انجام نـداده مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۹۴۳ کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور شک عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۹۴۴ کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۹۴۵ کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۹۴۶ اگر انسان شک کنـد که کثیر الشّک شـده یا نه، بایـد به دسـتور شک عمل کند. و کثیر الشّک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۴۷ کسانی که بسیار شک می‌کنند یا زود یقین به چیزی پیدا می‌کنند که به آنها وسواسی می‌گویند، یقین و گمان و شک آنها اعتبار نـدارد و باید طبق متعارف مردم عمل کنند بلکه باید بر آنچه که به نفع آنهاست بنا بگذارند مثلاً کسـی که وسواسـی در طهـارت و نجـاست است، اگر شک کرد بلکه اگر یقین کرد که نجاست به او ترشّـح کرده است بایـد اعتنا نکنـد و همین مقـدار که یک مرتبه مثلاً چیز نجسـی را زیر شـیر آب گرفت، پاک بداند. و وسواسی اگر به شک بلکه به یقین خود اعتنا کند، حرام و موجب خسران دنیا و آخرت اوست.

۵ - شک امام و مأموم

مسئله ۹۴۸ اگر امام جماعت در نماز شک کند که مثلاً سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، یا دو سـجده کرده یا یک سجده، باید به گفته مأموم عمل کند و همچنین اگر مأموم شک کند باید از امام پیروی کند و به شک خود اعتنا ننماید.

مسئله ۹۴۹ مأموم برای آگاه کردن امام می‌تواند ذکری نظیر اللّه اکبر بگوید.

۶ - شک در نماز مستحبّی

مسئله ۹۵۰ اگر در شـماره رکعتهـای نمـاز مسـتحبّی شـک کنـد، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کنـد بایـد بنا را بر کمتر بگـذارد مثلاً اگر در نافله صـبح شک کنـد که دو رکعت خوانـده یا سه رکعت، بایـد بنا بگـذارد که دو رکعت خوانـده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کنـد، مثلاً شک کنـد که دو رکعت خوانـده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۹۵۱ اگر در نمـاز نـافله کاری کنـد که برای آن سـجده سـهو واجب می‌شود، یا یک سـجده یا تشـهّد را فراموش نمایـد، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهّد را به جا آورد.

شکهای صحیح

مسئله ۹۵۲ در نُه صورت اگر در شـماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید کمی فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیـدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کنـد و در غیر این صورت به دسـتورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اوّل: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوّم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

دوّم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوّم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوّم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوّم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوّم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۵۳ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۹۵۴ اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت باید به دستور شک دوّم عمل نماید.

مسئله ۹۵۵ اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، باید دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۹۵۶ اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکّی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل کننده بوده یا صحیح، و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۹۵۷ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکّی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد بلکه اگر شکّی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۵۸ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید نماز احتیاط را نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۵۹ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید نماز احتیاط را ایستاده بخواند.

احکام نماز احتیاط

مسئله ۹۶۰ کسـی که نماز احتیاط بر او واجب است، بایـد بعـد از سـلام نماز بـدون این که کار دیگری انجام دهد نیّت نماز احتیاط کنـد و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سـجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسئله ۹۶۱ نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد و باید حمد و حتّی بسم‌اللّه آن را آهسته بخواند.

مسئله ۹۶۲ اگر پیش از خوانـدن نمـاز احتیـاط بفهمـد که رکعتهـای نمـازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کنـد انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۹۶۳ اگر بعـد از نماز احتیاط بفهمد کسـری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است، ولی اگر بفهمد کسری نماز کمتر یا بیشتر از نماز احتیاط بوده باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۹۶۴ اگر شـک کنـد نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، در صورتی که مشـغول کار دیگری نشـده باشـد باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده است به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۶۵ اگر در نمـاز احتیـاط رکنی را زیـاد کنـد یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخوانـد نماز احتیاط باطل می‌شود و باید اصل نماز را بخواند.

مسئله ۹۶۶ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود سجده سهو ندارد.

مسئله ۹۶۷ اگر نماز احتیاط و قضای یک سـجده یا قضای یک تشـهّد یا دو سـجده سهو بر او واجب شود باید اوّل نماز احتیاط را به جا آورد.

احکام سهویّات نماز

مسئله ۹۶۸ برای پنج مورد، بعد از سلام نماز، باید دو سجده سهو به جا آورده شود:

اوّل: در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوّم: در جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اوّل سهواً سلام بدهد.

سوّم: یک سجده را فراموش کند.

چهارم: تشهّد را فراموش کند.

پنجم: در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوّم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

مسئله ۹۶۹ اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده، حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۰ اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۹۷۱ اگر در نماز سهواً مدّتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۹۷۲ اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر از سه مرتبه بگوید، مستحب است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۳ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:

«السّلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته».

باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این سلام را بگوید، یا بگوید:

«السّلام علیک ایّها النّبیّ و رحمهٔ اللَّه و برکاته».

یا بگوید:

«السّلام علینا و علی عباد اللَّه الصّالحین».

مستحب است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۴ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۹۷۵ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهّد را قضا نماید و بعد از آن، دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۶ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۷ اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۹۷۸ کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۹۷۹ سجده و تشهّدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۹۸۰ اگر سجده یا تشهّد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوّم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است، به جا آورد و لازم نیست معیّن کند که قضای کدامیک از آنهاست.

مسئله ۹۸۱ اگر یک سجده و تشهّد را فراموش کند، هر کدام را اوّل قضا کند صحیح است و ترتیب در قضای آنها شرط نیست.

مسئله ۹۸۲ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتّفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهّد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۳ کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهّد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۹۸۴ اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را به جا آورده یا نه، باید سجده یا تشهّد را قضا نماید. چه وقت نماز گذشته باشد و چه نگذشته باشد.

دستور سجده سهو

مسئله ۹۸۵ سجده سهو این است که بعد از سلام نماز نیّت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِاللَّهِ و بِاللَّهِ وَ صلی الله عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

یا:

«بِسْمِ اللَّهِ و بِاللَّهِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدْ».

ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السلام عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُٔاللَّهِ وَ بَرَکاتُه».

بعد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهّد سلام دهد.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با چهار شرط دو رکعت بخواند:

شرط اوّل: سفر او هشت فرسخ شرعی باشد) تقریباً ۴۳ کیلومتر (.

مسئله ۹۸۶ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، خواه رفتنش چهار فرسخ باشد و خواه کمتر یا بیشتر، همین اندازه که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ باشد نماز شکسته است و خواه در همان روز و شب برگردد یا فاصله‌ای بیفتد، مگر اینکه در وسط این مسافت ده روز قصد اقامت کند.

مسئله ۹۸۷ اگر شک دارد که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید تحقیق کند و اگر یک نفر مورد اعتماد بگوید یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است کفایت می‌کند ولی اگر تحقیق ممکن نیست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۹۸۸ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید. ولی اگر یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست و نمازش را تمام بخواند و بعد بفهمد هشت فرسخ بوده است لازم نیست نماز را اعاده یا قضا کند.

مسئله ۹۸۹ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند، گرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۹۹۰ اگر محلی دو راه داشته باشد یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۹۹۱ باید ابتدا و انتهای هشت فرسخ را از ساختمانهای آخر شهر که متّصل به شهر است حساب نماید نه از خانه یا محلّه خود یا محل کار، و فرقی در این مسئله میان شهرهای بزرگ و کوچک نیست.

مسئله ۹۹۲ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۹۹۳ کسی که برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۴ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، گرچه در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۵ کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند زندانی و نمی‌داند که چند فرسخ می‌رود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بداند هشت فرسخ یا بیشتر او را می‌برند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۶ اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود یا مردّد شود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۷ اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری که هشت فرسخ است برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۸ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند و اگر در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه راهی که پیش از مردّد شدن پیموده و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ

باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۹ کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته است.

مسئله ۱۰۰۰ کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلّی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

شرط دوّم: برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آنکه زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر آن واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حجّ واجب باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۱ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، گرچه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۲ اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید مثلاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۳ اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی مرکبی که سوار است غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴ کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

مسئله ۱۰۰۵ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۶ اگر برای تهیه معاش و یا برای کسب و زیاد کردن مال به شکار یا صید ماهی برود، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر برای لهو و خوش گذرانی باشد، فعل حرام انجام داده امّا نماز شکسته است.

مسئله ۱۰۰۷ کسی که برای معصیت سفر کرده در موقع برگشتن اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند، و اگر توبه نکرده باید تمام بخواند.

مسئله ۱۰۰۸ کسی که سفر او سفر معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۹ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط سوّم: کثیر السفر نباشد (کثیر السفر به کسی گفته می‌شود که ده روز در یک محل نماند) بنابراین کسانی که شغلشان مسافرت است مانند راننده، یا شغلشان در مسافرت است مانند معلم که ساکن جایی است و هر روز برای انجام کار خود چهار فرسخ یا بیشتر می‌رود و برمی گردد، یا کسی که به علّت دیگری مسافرتهای پی در پی می کند مثلاً همه هفته به زیارتی می‌رود یا در شهری جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۰ کسی که کثیر السفر است گرچه برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حجّ مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۱ کسی که در مقداری از سال کثیر السفر است مثل راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان رانندگی می کند باید در ایّامی که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۲ راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را

شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۳ کسی که کثیر السفر است گرچه ده روز یا بیشتر در جایی بماند چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد چه بدون قصد بماند باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۴ کسی که تصمیم گرفته است کثیر السفر شود باید در همان سفر اوّل نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۵ صحرا نشینهایی که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراك برای خود و حیواناتشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۰۱۶ اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان یا برای زیارت یا حجّ یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

شرط چهارم: به حدّ ترخّص (تقریباً یك کیلومتر) برسد. یعنی از وطنش یا محل اقامتش به قدری دور شود که دیوار ساختمانهای شهر را تشخیص ندهد یا صدای اذان معمولی آخر شهر را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از تشخیص دیوار یا شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است. و در این حکم فرقی میان شهرهای بزرگ مثل تهران و شهرهای کوچك نیست.

مسئله ۱۰۱۷ مسافری که به وطنش برمی‌گردد یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند می‌رود وقتی به حدّ ترخّص برسد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۸ هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین همواره بود دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۰۱۹ اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

احکام نماز مسافر

مسئله ۱۰۲۰ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۰۲۱ جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می‌کند گرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند وطن او حساب می‌شود، مثل طلاب و دانشجویانی که بیش از چند سال قصد ندارند در آنجا بمانند.

مسئله ۱۰۲۲ زن در تمام یا شکسته خواندن نماز تابع شوهر است، اگر وظیفه او تمام است وظیفه زن نیز تمام، و اگر وظیفه او شکسته است وظیفه زن نیز شکسته است، و همچنین است حکم هر کسی که تابع دیگری باشد مثل فرزندی که سرپرستی او با پدر اوست و پدر و مادری که سرپرستی آنها با فرزند آنهاست. ولی اگر مرد کثیر السّفر است و تابع او کثیر السّفر نیست، آن تابع باید به وظیفه خود عمل کند.

مسئله ۱۰۲۳ کسی که در دو محل یا بیشتر زندگی می‌کند مثلاً در هر شهری سه ماه می‌ماند همه آنها وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۰۲۴ کسی که در محلی ملك دارد ولی در آنجا زندگی نمی‌کند، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۲۵ هرگاه انسان در محلی زنـدگی می‌کرده که وطن او بوده چنانچه از آنجا اعراض کند یعنی دیگر قصد نداشـته باشد در آنجا زندگی کند، هر چند گاهی به عنوان مسافرت و دیدار بسـتگان و دوسـتان به آنجا برود نمازش در آنجا شکسـته است خواه در آنجا ملکی داشته باشد یا نداشته باشد.

مسئله ۱۰۲۶ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سـر هم در محلی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلّی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۲۷ مسافری که قصـد دارد ده روز در جایی بمانـد، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشـته باشد و همین که قصـد کنـد از اذان صـبح روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۲۸ مسافری که می‌خواهـد ده روز در جایی بمانـد در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بمانـد گرچه مثـل تهران از شـهرهای بزرگ بوده باشـد. امّـا اگر بخواهـد مثلاًـ ده روز در نجف و کوفه بمانـد بایـد نماز را شکسـته بخواند.

مسئله ۱۰۲۹ مسافری که می‌خواهـد ده روز در محلّی بمانـد گرچه از اوّل قصـد داشـته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، باید نماز را تمام بخواند گرچه هر روز برود یا تمام روز یا شب را در آنجا بماند.

مسئله ۱۰۳۰ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند گرچه احتمال بدهد که برای او مانعی برسد در صورتی که احتمال او، او را مردّد نکند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۱ اگر مسافر قصـد کند ده روز در محلّی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی در آنجاست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۲ مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصـرف شود روزه آن روز صحیح است.

مسئله ۱۰۳۳ اگر مسافر به نیّت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۰۳۴ مسـافری که قصـد کرده ده روز در جـایی بمانـد، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصـد خود برگردد، چنانچه مشـغول رکعت سوّم نشـده بایـد نماز را دو رکعتی تمام نمایـد و بقیه نمازهای خود را هم شکسـته بخوانـد، و اگر مشـغول رکعت سوّم شـده نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۳۵ مسافری که قصـد کرده ده روز در محلّی بمانـد، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۰۳۶ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مسـتحبّی را هم به جا آورد و نافله ظهر و عصر را هم بخواند.

مسئله ۱۰۳۷ مسافری که قصـد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود گرچه چند روزی هم آنجا بماند باید نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۸ اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهنـد ده روز در محلّی بماننـد یا به خیال اینکه تا آخر ماه ده روز است قصـد کند که ده روز در آنجا بمانـد و بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند یا تا آخر ماه ده روز نیست، تا مدتی

که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۹ اگر مسافر سی روز در محلّی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز گرچه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۴۰ مسافری که می‌خواهد مثلاً نُه روز در محلّی بماند اگر بعد از آنکه نُه روز ماند بخواهد دوباره یک روز یا بیشتر بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۱ مسافری که سی روز مردّد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۲ مسافر می‌تواند در تمام شهر مکّه و شهر مدینه و شهر کربلا و شهر کوفه نماز را تمام بخواند. و جایی که اوّل جزو این شهرها نبوده و بعد افزوده شده یا در آینده می‌شود نیز همین حکم را دارد.

مسئله ۱۰۴۳ کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر فراموش کند و تمام بخواند باید اعاده کند ولی اگر وقت گذشته قضا ندارد.

مسئله ۱۰۴۴ مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند و یا می‌داند ولی بعضی از خصوصیّات آن را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است، و همچنین اگر به خیال این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۴۵ مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۶ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید گرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید گرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسئله ۱۰۴۷ مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی مرتبه بگوید:

«سُبْحانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ للَّهِ وَ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اَکْبَرُ».

نماز قضا

مسئله ۱۰۴۸ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد گرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد و همچنین نمازهایی را که به واسطه جنون یا بیهوشی یا حواس پرتی در اثر کهولت سن و مانند اینها نخوانده قضا ندارد.

مسئله ۱۰۴۹ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۱۰۵۰ کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبّی و یا نماز استیجاری بخواند، و همچنین است کسی که روزه قضا دارد.

مسئله ۱۰۵۱ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۰۵۲ قضای نمازها لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر آنکه ترتیب در ادای آنها لازم باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا.

مسئله ۱۰۵۳ اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می‌داند کدامیک جلوتر قضا شده، بهتر آن است که به ترتیب قضا کند.

مسئله ۱۰۵۴ اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میّت اجیر کنند، لازم نیست وقت معیّن کنند و می‌توانند همه با هم شروع کنند.

مسئله ۱۰۵۵ کسی که چند نماز از او قضا شده و تعداد آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است.

مسئله ۱۰۵۶ کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

مسئله ۱۰۵۷ کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت قضای نمازی که نخوانده کافی است.

مسئله ۱۰۵۸ تا انسان زنده است گرچه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۰۵۹ نماز قضا را چه یقینی باشد و چه احتیاطی، با جماعت می‌شود خواند چه نماز امام ادا باشد یا قضا و چه قضا یقینی باشد یا احتیاطی، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۰ مستحب است بچّه ممیّز را یعنی بچّه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۰۶۱ اگر پدر یا مادر نماز یا روزه خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و نمی‌توانستند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان به جا آورد یا برای آنها اجیر بگیرد ولی اگر از روی نافرمانی بوده و یا می‌توانسته‌اند قضا کنند و نکرده‌اند، بر پسر بزرگتر چیزی لازم نیست.

مسئله ۱۰۶۲ اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر یا مادر نماز یا روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۰۶۳ اگر پسر بزرگتر بداند که پدر یا مادرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده‌اند یا نه، واجب نیست آن را قضا نماید.

مسئله ۱۰۶۴ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ‌تر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام واجب نیست. ولی مستحب است که نماز و روزه آنها را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۰۶۵ اگر میّت وصیّت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را به جا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۰۶۶ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اوّل به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۰۶۷ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید باید نماز و روزه آنها را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوّم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۰۶۸ اگر پسر بزرگ‌تر پیش از آنکه نماز و روزه پدر و مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوّم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسئله ۱۰۶۹ مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۰۷۰ در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد، و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند، و تعداد آنان که از ده نفر گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۰۷۱ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۰۷۲ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اوّل وقت که فرادی خوانده شود بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصربخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مسئله ۱۰۷۳ مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره به جماعت بخواند، خواه امام شود یا مأموم، و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده نماز دوّم او کافی است.

مسئله ۱۰۷۴ اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره به جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوّم غیر از اوّل باشد اشکال ندارد، و لازم نیست همه اشخاص جماعت دوّم غیر از جماعت اوّل باشند. بنابراین یک امام جماعت می‌تواند در دو مسجد نماز جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۷۵ کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۷۶ هیچ نماز مستحبّی را نمی‌شود با جماعت خواند مگر نماز استسقاء و نماز جمعه و نماز عید فطر و قربان.

مسئله ۱۰۷۷ موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد، و نیز اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند - هر چند این احتیاط مستحبّی باشد - مأموم می‌تواند به او اقتدا کند گرچه نماز او نیز احتیاطی باشد.

مسئله ۱۰۷۸ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را می‌خواند گرچه برای آن پول گرفته باشد می‌شود به او اقتدا کرد و لازم نیست بداند که از آن کس که برای او قضا می‌خواند نماز فوت شده یا نه.

مسئله ۱۰۷۹ امام و مأمومین باید متّصل به یکدیگر باشند و لازم نیست اتّصال از جلو باشد بلکه اگر از طرف راست یا چپ به امام یا مأموم دیگر متّصل باشد نمازش صحیح است، پس کسی که پشت ستون ایستاده است اگر از طرفی به امام یا مأموم دیگر متّصل باشد نمازش صحیح است هرچند امام یا مأموم دیگر را نبیند و همچنین اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد نماز کسانی که دو طرف درب ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۰ جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار کمی) تقریباً چهار انگشت بسته (بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۸۱ اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف باشد مثل اینکه امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۲ به واسطه بچه‌ای که نماز او صحیح است مأمومین می‌توانند به یکدیگر متّصل شوند.

مسئله ۱۰۸۳ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید ولی مستحب است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۰۸۴ اگر بداند نماز افرادی که او به واسطه آنها اتّصال دارد باطل است نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر شک داشته باشد می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۰۸۵ هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، گرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند ولی اگر اختلاف فتوا با یکدیگر داشته باشند گرچه از نظر او نماز امام باطل باشد می‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۰۸۶ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۷ اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیّت جماعت نکرده است نماز را به نیّت جماعت تمام کند.

مسئله ۱۰۸۸ انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیّت فرادی کند، خواه از اوّل نیّت داشته باشد یا نه و یا عذری برایش پیش بیاید یا نه.

مسئله ۱۰۸۹ اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیّت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۰۹۰ اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادی نماید نمی‌تواند دوباره نیّت جماعت کند ولی اگر مردّد شود که نیّت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۱ اگر شک کند که نیّت فرادی کرده یا نه، بنا بگذارد که نیّت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۰۹۲ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، گرچه ذکر امام تمام شده باشد نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد یا شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش به طور فرادی صحیح می‌باشد و یک رکعت حساب می‌شود ولی می‌تواند آن را بشکند و در رکعت بعد اقتدا کند.

مسئله ۱۰۹۳ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، باید نماز را فرادی تمام کند ولی می‌تواند نماز را بشکند و در رکعت بعد اقتدا کند.

مسئله ۱۰۹۴ اگر اوّل نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسئله ۱۰۹۵ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهّد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۰۹۶ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه باید مساوی یا قدری عقب‌تر از امام بایستد، و چنانچه قد او بلندتر از امام باشد به طوری که در رکوع و سجودش جلوتر از امام قرار می‌گیرد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۷ در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و شیشه و مانند آنها فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متّصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متّصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۸ اگر بعد از شروع به نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متّصل به امام است، پرده یا چیز دیگری فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

مسئله ۱۰۹۹ اگر بین مأموم و امام و یا کسی که مأموم به واسطه او به امام متّصل است یک قدم بزرگ (تقریباً یک متر و نیم) فاصله باشد اشکال ندارد و اگر سهواً یا جهلاً فاصله بیشتر شود نمازش به طور فرادی صحیح است. (در اتّصال از جلو، فاصله را باید از جای سجده مأموم تا جای ایستادن امام و یا کسی که مأموم به واسطه او به امام متّصل است حساب کرد).

مسئله ۱۱۰۰ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود نماز صف بعد فرادی می‌شود و صحیح است.

مسئله ۱۱۰۱ اگر در رکعت دوّم اقتدا کند در قنوت و تشهّد از امام متابعت می‌کند و بهتر است موقعی که امام تشهّد را می‌خواند نیم‌خیز بنشیند و تشهّد را نیز بخواند و بعد از تشهّد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۲ اگر موقعی که امام در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوّم نمازش که رکعت سوّم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۳ اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد می‌تواند صبر کند تا امام به رکوع رود بعد اقتدا نماید، و می‌تواند هم اقتدا کند و حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۴ اگر در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۵ کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۶ اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۱۰۷ اگر به خیال این که امام در رکعت اوّل یا دوّم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوّم یا چهارم بوده نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۸ اگر به خیال این که امام در رکعت سوّم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۹ اگر موقعی که مشغول نماز واجب یا مستحب است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود.

مسئله ۱۱۱۰ اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام باشد، لازم نیست نیّت فرادی کند.

مسئله ۱۱۱۱ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می‌خواند می‌تواند برخیزد و نماز را تمام کند و مستحب است نیم‌خیز بنشیند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۱۱۲ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و امامت زن برای زنها و بچّه ممیّز برای بچّه ممیّز اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۱۳ عادل کسی است که دارای ملکه عدالت و خداترسی باطنی است که او را از گناهان باز می‌دارد و نشانه آن این است که اگر از کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند تقوای او را تصدیق نمایند.

مسئله ۱۱۱۴ امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۱۱۵ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید، ولی کسی که نشسته نماز می‌خواند می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و نیز کسی که خوابیده است می‌تواند به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۱۱۶ به کسی که نقص عضو دارد و نمی‌تواند سجده یا رکوع یا تشهّد را خوب انجام دهد و همچنین کسی که عذر دارد مثلاً با لباس نجس یا تیمّم نماز می‌خواند یا مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند می‌شود اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا کند.

مسئله ۱۱۱۷ بهتر است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد و یا حدّ شرعی بر او جاری شده است و صحرانشین برای خانه نشین امام جماعت نشود.

حکام نماز جماعت

مسئله ۱۱۱۸ امام لازم نیست نیّت جماعت کند ولی مأموم باید نیّت جماعت کند امّا دانستن اسم امام جماعت لازم نیست، مثلاً اگر نیّت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر کفایت می‌کند.

مسئله ۱۱۱۹ مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوّم او رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۱۲۰ اگر مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، گرچه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۲۱ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، نباید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۱۲۲ اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۳ مأموم نباید در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۱۲۴ اگر مأموم غیر از تکبیرهٔ الاحرام چیزهای دیگر نماز حتّی سلام را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود مستحب است پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۱۲۵ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدّتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۶ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع یا سجده بردارد، چنانچه امام در رکوع یا سجده باشد باید به رکوع یا سجده برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکن نماز را باطل نمی‌کند، و نیز اگر به رکوع یا سجده برگردد و پیش از آنکه به رکوع یا سجده برسد امام سر بردارد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۷ اگر سر از رکوع یا سجده بردارد و عمداً به رکوع یا سجده برنگردد نمازش صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۱۱۲۸ اگر سهواً پیش از امام به رکوع یا سجده رود باید برگردد و با امام به رکوع یا سجده رود و اگر برنگردد و صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۱۱۲۹ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد

شود مأموم نبایـد قنوت و تشـهّد را بخوانـد ولی پیش از امام نمی‌توانـد به رکوع رود یا بایسـتد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشـهّد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مستحبّات و مکروهات نماز جماعت

مسئله ۱۱۳۰ اگر مأموم یک مرد باشـد مسـتحب است طرف راست امام بایسـتد، و اگر زن باشد مسـتحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چنـد مرد و چند زن باشـند مسـتحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۱۳۱ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اوّل بایستند.

مسئله ۱۱۳۲ مسـتحب است صـفهای جمـاعت منظّم باشـد و بین کسـانی که در یـک صف ایسـتاده‌اند فاصـله نباشـد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۱۳۳ مستحب است بعد از گفتن قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ مأمومین برخیزند.

مسئله ۱۱۳۴ مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسئله ۱۱۳۵ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۱۳۶ اگر امام در رکوع بفهمد کسـی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، گرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مسئله ۱۱۳۷ اگر در صفهای جماعت جا باشد مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۱۳۸ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام یا دیگران بشنوند.

نماز آیات

مسئله ۱۱۳۹ نماز آیات در هنگام چهار اتفاق واجب می‌شود:

اوّل: گرفتن خورشید.

دوّم: گرفتن ماه گرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود.

سوّم: زلزله.

چهارم: حوادث خوفناک مثل رعد و برق و شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسئله ۱۱۴۰ اگر از چیزهـایی که نمـاز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتـد، انسان بایـد برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۱۴۱ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شـهری اتفاق بیفتد فقط مردم همان شـهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۲ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند و تا وقت باز شدن تمام آن باید نیّت ادا کند ولی بعد از باز شدن باید نیّت قضا نماید.

مسئله ۱۱۴۳ موقعی که زلزله و رعـد و برق و ماننـد اینها اتّفاق می‌افتـد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداست.

مسئله ۱۱۴۴ اگر بعـد از بـاز شـدن آفتـاب یـا مـاه بفهمـد که تمام آن گرفته بوده، بایـد قضای نماز آیات را بخوانـد ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۵ گفته اشخاصـی که از گرفتن خورشـید یا ماه و زلزله و ماننـد اینها اطلاع دارنـد حجّت است و باید طبق گفته آنها عمل شود گرچه اطمینان هم حاصل نشود.

مسئله ۱۱۴۶ اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کـدام را اوّل بخواند اشـکال نـدارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشـد بایـد اوّل آن را بخوانـد، و اگر وقت هر دو تنگ باشـد باید اوّل نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۱۴۷ اگر در حال حیض یا نفاس زن یکی از موجبات نماز آیات پیش آیـد بعـد از پاک شـدن از حیض یا نفاس، نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین اگر مجنون و بی‌هوش و مانند اینها باشد.

مسئله ۱۱۴۸ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیّت، تکبیر بگوید و یک حمـد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سـر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تـا پنـج مرتبه و بعـد از بلنـد شـدن از رکوع پنجم دو سـجده نمایـد و برخیزد و رکعت دوّم نماز را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۱۴۹ در نماز آیات، انسان می‌تواند بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسـمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سـر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسـمت دوّم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم».

و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ».

و دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

«اللَّهُ الصَّمَدُ».

باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:

«لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ».

و برود به رکوع و سر بردارد و بگوید:

«وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ».

و بعـد از آن به رکوع پنجم رود و بعـد از سـر برداشـتن، دو سـجده کنـد و رکعت دوّم را هم مثـل رکعت اوّل به جـا آورد و بعـد از سجده دوّم تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۱۵۰ اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنـج مرتبه حمـد و سوره بخوانـد و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۵۱ چیزهـایی که در نماز یومیه واجب و مسـتحب است در نماز آیات هم واجب و مسـتحب می‌باشـد ولی در نماز آیات به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگوید: الصّلاهْ.

مسئله ۱۱۵۲ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید حتّی بعد از رکوع پنجم و دهم تکبیر مستحب است.

مسئله ۱۱۵۳ مستحب است پیش از رکوع دوّم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۱۵۴ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۱۵۵ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اوّل است یا در رکوع اوّل رکعت دوّم و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۶ هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز جمعه

کیفیّت نماز جمعه

مسئله ۱۱۵۷ نماز جمعه در زمان حضور و در زمان غیبت امام‌علیه السلام واجب تخییری است که به جای نماز ظهر خوانده می‌شود و آن دو رکعت است مثل نماز صبح و تمام شرایط عمومی نماز صبح را دارد حتّی حمد و سوره آن باید بلند خوانده شود ولی در آن دو قنوت مستحب است یکی قبل از رکوع رکعت اوّل و دیگری بعد از رکوع رکعت دوّم و نیز مستحب است در رکعت اوّل سوره جمعه و در رکعت دوّم سوره منافقین خوانده شود. و ظن و سهو و شک در آن، حکم ظن و سهو و شک در نماز صبح را دارد.

شرایط نماز جمعه

مسئله ۱۱۵۸ نماز جمعه علاوه بر شرایط عمومی نماز شش شرط دیگر هم دارد:

اوّل: وقت آن، و آن از اوّل ظهر شرعی است تا وقتی که سایه شاخص دوهفتم شاخص شود (تقریباً یک ساعت و نیم بعد از ظهر) و اگر از این مقدار گذشت باید نماز ظهر خوانده شود.

دوّم: خواندن دو خطبه پیش از نماز و آن دو خطبه باید مشتمل بر حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و دعوت مردم به تقوا و پرهیزکاری و یک سوره کامل و استغفار برای مؤمنین باشد و لازم نیست دو خطبه به عربی خوانده شود بلکه اگر مستمعین اهل زبانهای مختلف باشند خوب است به همه آن زبانها خوانده شود چنانکه خوب است حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر به عربی و با ذکر نام آنها باشد و خوب است دعوت به تقوا با لفظ تقوا و استغفار برای مؤمنین با لفظ استغفار باشد و باید خطبه‌ها را خود امام و ایستاده بخواند و میان دو خطبه به نشستن مختصری فاصله شود و باید خطبه‌ها را بلند بخواند و خوب است به نحوی بلند خوانده شود که همه حاضرین بشنوند و خوب است خطبه‌ها بعد از ظهر شرعی خوانده شود و اگر هر دو خطبه قبل از ظهر خوانده شود به طوری که بین دو خطبه و نماز فاصله نشود مانعی ندارد و مستحب است امام جمعه در حال خطبه با طهارت باشد و عمامه بر سر داشته باشد و بر عصا یا سلاحی تکیه کند و خوب است در خطبه‌ها مسائل اجتماعی و سیاسی و مصالح مسلمین مطرح شود، و مستحب مؤکّد است که حاضرین مثل حالِ نماز باشند و خطبه‌ها را گوش دهند و صحبت نکنند حتّی نافله نخوانند و به طرف خطیب بنشینند و به راست و چپ نگاه نکنند و جابه جا نشوند.

سوّم: به جماعت خوانده شود پس فرادی صحیح نیست. ولی اگر در رکوع رکعت دوّم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود و رکعت دوّم را خودش می‌خواند بنابراین اگر کسی به رکعت اوّل یا به خطبه‌ها نرسد گرچه بدون عذر باشد نمازش صحیح است.

چهارم: امام و مأموم حدّاقلّ پنج نفر باشند و حتّی اگر چهار نفر مأموم غیربالغ یا مسافر و یا زن باشند کفایت می کند.

پنجم: امام جمعه علاوه بر دارا بودن شرایطی که امام جماعت باید داشته باشد، باید یا مجتهد جامع الشرایط و یا منصوب از طرف او باشد و اگر مجتهدی متصدّی شؤون اداری و سیاسی مسلمین است باید منصوب از طرف او باشد. و باید قادر به خواندن خطبه در حال قیام باشد و شایسته است امام جمعه مردی با ورع، شجاع، قاطع، سخنگو و دارای فصاحت و بلاغت و با وقار و آشنا به مصالح اسلام باشد.

ششم: بین دو نماز جمعه حدّاقلّ یک فرسخ شرعی (تقریباً ۵/۵ کیلومتر) فاصله باشد.

مسئله ۱۱۵۹ مسافر گرچه قصد ده روز نکرده باشد چنانکه می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند می‌تواند امام جمعه نیز باشد.

مسئله ۱۱۶۰ اگر شک کند وقت نماز جمعه باقی است یا نه، نماز جمعه صحیح است و نیز اگر یک رکعت از نماز جمعه در وقت واقع شود نماز جمعه صحیح است.

مسئله ۱۱۶۱ کسی که در نماز جمعه شرکت نمی‌کند می‌تواند در اوّل وقت و در حین نماز جمعه نماز ظهر را به جماعت یا فرادی بخواند.

مسئله ۱۱۶۲ نماز جمعه بر زنها و پیران سالخورده و مریضها و نابینایان و مسافران و بچه‌ها و کسانی که بیش از دو فرسخ از محل اقامه نماز جمعه دور هستند و کسانی که حضور آنان موجب مشقّت و سختی است مستحب مؤکّد نیست ولی اگر حاضر شدند نماز جمعه آنان به جای نماز ظهر محسوب می‌شود.

مسئله ۱۱۶۳ خرید و فروش از اوّل ظهر روز جمعه تا پایان نماز جمعه مکروه است و اگر هتک به نماز جمعه و جماعت مسلمین و مصالح اسلام باشد حرام است.

مسئله ۱۱۶۴ هرگاه در بلد انسان نماز جمعه جامع الشرایط برپا می‌شود در روز جمعه تا پایان نماز جمعه مسافرت نمودن مکروه است.

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۱۶۵ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام‌علیه السلام و در زمان غیبت ایشان از مستحبّات مؤکّد است و می‌توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسئله ۱۱۶۶ وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید است تا ظهرهمان روز.

مسئله ۱۱۶۷ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوّم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۱۶۸ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اَللَّهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَةِ اَسْأَلُکَ بِحَقِّ هذَا الْیوم الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله عَلَیْهِ وَ الِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ کَرامَةً وَ مَزیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَللَّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصَّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلَصُونَ». (۳۸)

مسئله ۱۱۶۹ باید بعد از نماز عید فطر و قربان، اگر به جماعت خوانده می‌شود، دو خطبه نظیر خطبه‌های نماز جمعه خوانده شود.

مسئله ۱۱۷۰ نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوّم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اوّل سوره اعلی (سوره ۸۷) و در رکعت دوّم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۱۷۱ بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

«اَللَّهُ اَکْبَرُ اَللَّهُ اَکْبَرُ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اَکْبَرُ اَللَّهُ اَکْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اَللَّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا».

مسئله ۱۱۷۲ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

«اَللَّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَةِ الْاَنْعامِ وَالْحَمْدُللَّهِ عَلی ما اَبْلانا».

ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی‌حجّه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۱۷۳ در نماز عید فطر و قربان، دوازده مورد مستحب است:

۱ – نماز را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند.

۲ – پیش از نماز غسل کنند.

۳ – عمامه سفیدی بر سر بگذارند.

۴ – دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده، بخوانند.

۵ – در مکّه، نماز را در مسجد الحرام و در غیر مکّه، در صحرا بخوانند و اگر صحرا نمی‌روند، زیر آسمان بخوانند.

۶ – نماز را روی زمین بدون فرش بخوانند.

۷ – پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید بروند.

۸ – از غیر آن راهی که رفته‌اند، برگردند.

۹ – برای قبولی اعمال برادران و خواهران دینی خود دعا کنند.

۱۰ – در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند.

۱۱ – نماز را بلند بخوانند.

۱۲ – تناول کردن مقدار کمی از تربت حضرت سیّد الشهداءعلیه السلام – که برای هر دردی شفاست –.

البته در نماز عید فطر، یک مورد دیگر نیز مستحبّ است و آن اینکه پیش از نماز، «زکات فطره» را بدهند و افطار کنند و بهتر است افطار با خرما یا شیرینی دیگری باشد.

مسئله ۱۱۷۴ ظن و شک و سهو در نماز عید فطر و قربان حکم ظن و شک و سهو در نمازهای مستحبّی را دارد.

مسئله ۱۱۷۵ در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۱۷۶ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک «سبحان اللَّه» یا یک «الحمد للَّه» بگوید کافیست.

مسئله ۱۱۷۷ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می‌تواند نیّت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع رود.

نماز استیجاری

مسئله ۱۱۷۸ بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در حال زنده بودن به جا نیاورده، دیگری را اجیر کرد

که آنها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۱۷۹ انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبّی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبّی را انجام دهد به نیابت زندگان یا مردگان و یا ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۱۸۰ اجیر باید عمل را به قصد آنچه که در ذمّه میّت است به جا آورد و اگر ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۱۸۱ هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، یا صحیح انجام داده یا نه، اگر مورد وثوق باشد و بگوید انجام داده‌ام یا بگوید صحیح انجام داده‌ام کفایت می‌کند.

مسئله ۱۱۸۲ کسی را که عذری دارد و نشسته یا با تیمّم یا جبیره نماز می‌خواند نمی‌شود برای نمازهای میّت اجیر کرد امّا اگر نقص عضو داشته باشد می‌توان او را اجیر نمود.

مسئله ۱۱۸۳ مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در احکام نماز، اجیر باید به تکلیف خود عمل کند.

مسئله ۱۱۸۴ لازم نیست قضای نمازهای میّت به ترتیب خوانده شود، هر چند بدانند که میّت ترتیب نمازهای خود را می‌دانسته است.

مسئله ۱۱۸۵ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، اجیر باید همانطور به جا آورد و اگر طبق شرط عمل نکند ذمّه میّت بری می‌شود امّا اجیر حقّ گرفتن اجرت را ندارد.

مسئله ۱۱۸۶ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبّات آن بخواند، باید مقداری از مستحبّات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۷ اگر کسی اجیر شود که مثلاً- در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می‌دهند به جا نیاورده، باید اجیر بگیرند.

مسئله ۱۱۸۸ کسی را که برای انجام عملی مثلاً نمازهای میّت اجیر کرده‌اند اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد، اجاره باطل می‌شود و باید به مقداری که آن عمل را انجام نداده است، ورثه از اصل مال اجیر به موجر بدهند و اگر مال نداشته باشد چیزی بر ورثه نیست و همچنین است اگر اجیر خودش هم نماز قضا داشته باشد.

مسئله ۱۱۸۹ کسی که اجیر شده عملی را انجام دهد، نمی‌تواند دیگری را برای انجام آن عمل اجیر کند مگر این که از طرف موجر وکالت داشته باشد.

روزه

روزه

روزه آن است که انسان با نیّت از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۱۹۰ نیّت یعنی توجّه به عمل برای اطاعت فرمان خدا، و لازم نیست انسان نیّت را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذارند، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدّت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۱۹۱ انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان تا اذان صبح برای روزه فردا نیّت کند و بهتر است که شب اوّل ماه هم نیّت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۱۹۲ در هر روزه واجب اگر به واسطه عـذری مثل خواب یا مرض یا مسافرت یا غفلت تا پیش از ظهر نیّت نکند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیّت روزه کند.

مسئله ۱۱۹۳ وقت نیّت روزه مستحبّی از قبل از اذان صبح است تا موقعی که به اندازه نیّت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحبّی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۱۹۴ اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد و تعیینِ واقعی نداشته باشد، باید آن را معیّن نماید. مثلاً نیّت کند که روزه قضـا یا روزه نـذر می‌گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کنـد که روزه ماه رمضان می‌گیرم. بلکه اگر ندانـد ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۱۹۵ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر رمضان کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۱۹۶ اگر مثلاً به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوّم یا سوّم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۱۹۷ اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۸ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نـداده باشـد بایـد نیّت کند و روزه او صـحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشـد، ولی بایـد تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۱۹۹ اگر بچّه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۰۰ کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد می‌تواند روزه مستحبّی یا روزه استیجاری بگیرد.

مسئله ۱۲۰۱ اگر کسـی در روزه واجب یـا مستحب مردّد شود که روزه را باطـل کنـد یـا نه، یـا قصـد کنـد کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۰۲ اگر در مـاه رمضـان، پیش از ظهر کافر مسـلمان شود و از اذان صـبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام نداده باشد باید نیّت روزه کند و روزه او صحیح است و قضا هم ندارد.

مسئله ۱۲۰۳ روزی را کـه انسـان شـک دارد آخر شـعبان است یـا اوّل رمضـان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهـد روزه بگیرد نمی‌تواند نیّت روزه رمضان کند ولی اگر نیّت روزه رمضان یا روزه قضا و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده روزه او صحیح است و از ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۲۰۴ کسـی که در ماه رمضان روزه نیست مستحب است از کارهایی که روزه را باطل می‌کنـد خودداری نماید، و مسـتحب است اگر غذا یا آب خورد سیر نخورد.

کارهایی که روزه را باطل می‌کند

۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۲۰۵ اگر روزه‌دار عمـداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشـد مثـل خـاک و شـیره درخت، و چه کم باشـد یا زیاد، حتّی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهـان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۲۰۶ اگر موقعی که مشغول غـذا خوردن است بفهمـد صـبح شـده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۲۰۷ اگر روزه‌دار سهواً یا جهلًا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۰۸ تزریق آمپولی که عضو را بی حسّ می‌کنـد یا به جای دارو اسـتعمال می‌شود اشـکال ندارد، ولی بهتر است که روزه‌دار از استعمال آمپول یا سُرُمی که به جای غذا به کار می‌رود خودداری کند.

مسئله ۱۲۰۹ - اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۱۰ کسـی که می‌خواهـد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دنـدانهایش را خلال کنـد، ولی اگر بدانـد غـذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۱۱ فرو بردن آب دهان گرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۲۱۲ فرو بردن اخلاط سـر و سـینه، تا به فضای دهان نرسـیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود بهتر است آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۲۱۳ اگر چیزی نظیر مگس در گلوی روزه‌دار برود اگر ممکن باشـد بایـد آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود و اگر ممکن نباشد فرو بردن آن مانعی ندارد و روزه او هم صحیح است.

مسئله ۱۲۱۴ اشخاصـی که به تنگی نفس مبتلا می‌باشند و به دستور پزشک هنگام تنگی شدید نفس توسّط وسیله‌ای که حاوی مواد اکسیژنی است از راه دهان اکسیژن به ریه خودشان می‌رسانند روزه آنها صحیح است.

مسئله ۱۲۱۵ اگر روزه‌دار به قدری تشـنه شود که تحمّل آن طاقت فرسا باشد و یا خوف ضـرر بدهد می‌تواند به اندازه رفع ضرورت آب بیاشامـد ولی روزه او باطـل می‌شود و اگر مـاه رمضـان باشـد بایـد در بقیه روز از به جـا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۲۱۶ جویـدن و چشیـدن غـذا که معمولاً به حلق نمی‌رسد گرچه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند ولی اگر انسان از اوّل بداند که به حلق می‌رسد چنانچه فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۲۱۷ انسـان نمی‌توانـد برای ضـعف روزه را بخورد ولی اگر ضـعف او به قـدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمّل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۲۱۸ اگر به واسطه باد یا جاروب کردن و مانند اینها غبار برخیزد و بر اثر عدم مواظبت به حلق برسد روزه‌اش باطل می‌شود و همچنین اگر دود و بخـار در اثر عـدم مواظبت به حلق برسـد روزه را باطل می‌کنـد و امّا اگر سـهواً یا جهلًا یا بی‌اختیار غبار و دود و مانند آن به حلق برسد مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۱۹ استعمال سیگار و تریاک و هرویین و سایر دخانیات روزه را باطل می‌کند.

۳ - اماله کردن

مسئله ۱۲۲۰ امـاله کردن با چیز روان، گرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشـد روزه را باطل می‌کنـد امّا اگر از روی فراموشـی یا ندانستن مسئله باشد روزه باطل نمی‌شود، و استعمال شیافهایی که برای معالجه است مطلقاً اشکال ندارد.

۴ - جماع

مسئله ۱۲۲۱ جماع (نزدیکی با زن یا مرد یا حیوان) روزه را باطل می‌کنـد گرچه فقط به مقـدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۲۲۲ اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید و یا شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۲۳ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا مسئله را نداند یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد روزه او باطل نمی‌شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۵ – استمناء

مسئله ۱۲۲۴ اگر روزه‌دار با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود امّا اگر بی‌اختیار یا سهواً یا جهلًا یا در خواب منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۲۵ هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۶ اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۲۲۷ روزه‌داری که محتلم شده می‌تواند بول کند گرچه بداند به واسطه بول باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسئله ۱۲۲۸ اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند ولی منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۲۹ اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود گرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است.

۶ – باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسئله ۱۲۳۰ اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید روزه‌اش باطل است ولی اگر از روی سهو یا جهل یا اجبار غسل یا تیمّم ننماید روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۱ کسی که جنب است و می‌خواهد روزه بگیرد گرچه روزه مستحبّی باشد چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود می‌تواند با تیمّم روزه بگیرد و صحیح است و لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند.

مسئله ۱۲۳۲ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته، صحیح است ولی مستحب است که آن روزه‌ها را قضا کند.

مسئله ۱۲۳۳ – کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود ولی باید آن روز را روزه بگیرد امّا اگر برای تیمّم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند با تیمّم روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۳۴ اگر گمان کند که به اندازه تیمّم وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت برای تیمّم ندارد روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۵ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود مگر اینکه بدون اختیار خوابش ببرد.

مسئله ۱۲۳۶ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۷ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید علاوه بر گرفتن روزه آن روز قضای آن را هم بگیرد. و همچنین است اگر برای

دفعه سوّم یا بیشتر بخوابد و بیدار نشود ولی در هیچ یک از اینها کفّاره بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۲۳۸ خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اوّل حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اوّل حساب می‌شود.

مسئله ۱۲۳۹ اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۲۴۰ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، گرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۴۱ کسی که می‌خواهد در غیر ماه رمضان روزه بگیرد هرگاه تا اذان صبح جنب بماند گرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است، ولی اگر روزه معیّنی می‌خواهد بگیرد و یا وقت قضای روزه ماه رمضان تنگ باشد اگر از روی عمد نباشد باید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۴۲ زنی که پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک می‌شود، اگر می‌تواند باید غسل کند و اگر نمی‌تواند باید تیمّم نماید و احکام جنابت که قبلاً گفته شد، در مورد او جاری نمی‌شود.

مسئله ۱۲۴۳ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند گرچه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۲۴۴ اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا نیاورد نمازهای او باطل ولی روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۴۵ کسی که مسّ میّت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده می‌تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۴۶ کسی که جنب است یا از حیض یا نفاس پاک شده است و آب ندارد که غسل کند و چیزی هم نیست که بر آن تیمّم کند باید روزه بگیرد و روزه او صحیح است و قضا هم ندارد.

مسئله ۱۲۴۷ کسی که در شب جنب شده یا در روز محتلم شده است و به واسطه عذری می‌خواهد قبل از ظهر نیّت کند باید غسل کند و اگر نمی‌تواند باید تیمّم کند و نیّت روزه کند.

۷ - قی کردن

مسئله ۱۲۴۸ هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند، گرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود ولی کفّاره ندارد و قضای تنها کافی است امّا اگر جهلاً یا سهواً یا بی‌اختیار قی کند روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۴۹ اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند، خوب است اگر در روز قی کرد روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۲۵۰ اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقّت نداشته باشد باید خودداری نماید.

مسئله ۱۲۵۱ اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی‌اختیار فرو رود روزه‌اش صحیح است.

احکام مبطلات روزه

مسئله ۱۲۵۲ فرو بردن سر در آب گرچه از روی عمد باشد روزه را باطل نمی‌کند، گرچه مستحب است که تمام سر را در حال روزه در آب فرو نبرد.

مسئله ۱۲۵۳ اگر انسان از روی ندانستن مسئله کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد گرچه در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد روزه او صحیح است ولی معصیت کرده است.

مسئله ۱۲۵۴ اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۵۵ اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۵۶ روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، امّا اگر قصد رفتن کند ولی نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه برود و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود ولی اگر چیزی در گلویش بریزند روزه او صحیح است گرچه معصیت نموده است.

مسئله ۱۲۵۷ اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد روزه او باطل نمی‌شود گرچه گناه بزرگی نموده است.

کفاره روزه

مسئله ۱۲۵۸ کسی که کفّاره روزه رمضان بر او واجب است باید دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر نماید یا به هر کدام ۷۵۰ گرم طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها، یا قیمت آنها را بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند و چنانچه دادن کفّاره بعداً برای او ممکن شود واجب نیست کفّاره بدهد.

مسئله ۱۲۵۹ کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره روزه رمضان را بگیرد باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۰ کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

مسئله ۱۲۶۱ اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسئله ۱۲۶۲ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند اگر آن چیز ذاتاً حرام باشد مثل شراب و زنا، کفّاره جمع) گرفتن دو ماه روزه که سی و یک روزِ آن پی در پی باشد و اطعام شصت فقیر (بر او واجب می‌شود و چنانچه کفّاره جمع برایش ممکن نباشد هر کدام را که ممکن است باید انجام دهد و اگر ذاتاً حرام نباشد بلکه به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفّاره جمع ندارد.

مسئله ۱۲۶۳ اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد گرچه آن کار جماع باشد برای همه آنها یک کفّاره کافی است.

مسئله ۱۲۶۴ اگر روزه‌دار زنا کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفّاره جمع کافی است.

مسئله ۱۲۶۵ اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام

است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً غذای حرامی بخورد یک کفّاره کافی است.

مسئله ۱۲۶۶ اگر نذر کند که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند باید کفّاره نذر بدهد و کفّاره آن این است که ده فقیر را سیر نماید یا سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۶۷ کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است اگر گفته او حجّت بوده است نظیر ثقه و اذان وقت شناس، قضا و کفّاره ندارد و اگر حجّت نبوده باید قضای آنرا بگیرد ولی کفّاره ندارد.

مسئله ۱۲۶۸ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش بیاید باز هم کفّاره بر او واجب است.

مسئله ۱۲۶۹ اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفّاره بر او واجب است.

مسئله ۱۲۷۰ اگر یقین کند که روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفّاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۷۱ اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده کفّاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۷۲ هر کسی که دیگری را مجبور کند به انجام دادن کاری که روزه را باطل می‌کند باید کفّاره او را بدهد.

مسئله ۱۲۷۳ اگر روزه‌دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند مرد باید دو کفّاره بدهد و بر زن کفّاره واجب نیست، حتّی اگر زن در بین جماع راضی شود، ولی روزه او باطل می‌شود مگر اینکه به طوری مجبور شده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد.

مسئله ۱۲۷۴ اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسئله ۱۲۷۵ کسی که می‌خواهد برای کفّاره یک روز شصت فقیر را سیر نماید نمی‌تواند یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ولی می‌تواند هر یک از عیالات فقیر را گرچه صغیر باشند سیر نماید.

مسئله ۱۲۷۶ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد باید به ده فقیر هر کدام ۷۵۰ گرم طعام بدهد و اگر نمی‌تواند باید سه روز روزه بگیرد و پی در پی بودن لازم نیست، و اگر نمی‌تواند باید استغفار کند.

مسئله ۱۲۷۷ کفّاره برای روزه منحصر است به اینکه انسان یکی از مفطرات سه گانه (خوردن و آشامیدن - جماع - باقی ماندن بر جنابت، یا حیض یا نفاس تا اذان صبح) را انجام دهد و هر عملی غیر از این سه مفطر به جا بیاورد قضا دارد امّا کفّاره ندارد.

احکام قضای روزه

مسئله ۱۲۷۸ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد. ولی در چهار صورت باید روزه آن روز را قضا کند:

اوّل: در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود که صبح بوده است.

دوّم: شخص غیر ثقه بگوید صبح نشده یا بگوید صبح شده و انسان خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

سوّم: کسی که نمی‌تواند تحقیق کند مثل کور و زندانی و مانند اینها به گفته شخص غیر ثقه افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

چهارم: در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

مسئله ۱۲۷۹ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۸۰ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۱ اگر کافر مسلمان شود واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، و همچنین است اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۲ انسان باید روزه‌ای را که به واسطه بیهوشی یا مستی از او فوت شده، قضا نماید ولی اگر قبل از اذان صبح نیّت کند و بعد بی‌هوش یا مست شود و یا در روز از بیهوشی یا مستی بیرون آید و قبل از ظهر نیّت روزه کند روزه او صحیح است و قضا ندارد.

مسئله ۱۲۸۳ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۴ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اوّل بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۲۸۵ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیّت معیّن نکند روزه‌ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اوّل حساب می‌شود.

مسئله ۱۲۸۶ اگر قضای روزه رمضان را یک سال یا چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و در صورتی که متمکن باشد برای هر روز ۷۵۰ گرم طعام به فقیر بدهد، و از جهت تأخیر یک سال یا چند سال چیزی بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۲۸۷ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۲۸۸ اگر به واسطه مرض، حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا نمایند.

مسئله ۱۲۸۹ اگر به واسطه عذری نظیر مرض، نداشتن قدرت، مسافرت یا شیر دادن و مانند اینها، روزه رمضان را نگیرد و تا رمضان سال بعد به واسطه هر عذری نتواند قضا کند، قضای روزه‌هایی را که نگرفته است بر او واجب نیست و باید برای هر روز معادل ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت اینها را در صورت تمکّن به فقیر بدهد.

مسئله ۱۲۹۰ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت اینها را به فقیر بدهد.

مسئله ۱۲۹۱ کسی که باید برای هر روز ۷۵۰ گرم طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفّاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۲۹۲ کسی که به واسطه پیری یا مرض دیگر) مثل تشنگی زیاد (نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورتی که روزه برای او مشقّت دارد باید برای هر روز ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت آنها را به

فقیر بدهد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد بهتر است روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۲۹۳ زنی که باردار است و یا زنی که بچّه شیر می‌دهد، اگر روزه برای او یا بچه‌اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و چنانچه تا ماه مبارک رمضانِ بعدی قدرت بر گرفتن روزه‌ها نداشته باشد، قضا هم ندارد. ولی در صورت استطاعتِ مالی باید برای هر روز معادل ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت آنها را به فقیر بدهد.

کارهایی که برای روزه دار مکروه است

مسئله ۱۲۹۴ برای روزه‌دار سیزده مورد، مکروه است:

۱ – مسافرت برای فرار از روزه.

۲ – ریختن دارو به چشم.

۳ – سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۴ – انجام هر کاری که باعث ضعف می‌شود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن.

۵ – اَنفیه کشیدن در صورتی که نداند که به حلق می‌رسد) ولی اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست (.

۶ – بو کردن گیاههای معطر.

۷ – نشستن زن در آب.

۸ – استعمال شیاف.

۹ – تر کردن لباسی که در بدن است.

۱۰ – دندان کشیدن.

۱۱ – هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

۱۲ – با چوب تر مسواک کردن.

۱۳ – هر کاری که شهوت را تحریک کند.

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۲۹۵ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند نباید روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفرِ او معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۹۶ اگر غیر روزه رمضان روزه معیّنِ دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً به واسطه نذر یا غیر آن، بهتر است در آن روز مسافرت نکند، و اگر در سفر باشد لازم نیست قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۹۷ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معیّن نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی اگر نذر کند روزِ معیّنی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد باید آن روز را – گرچه مسافر باشد – روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۹۸ مسافر می‌تواند در سفر روزه مستحبّی بگیرد و نیازی به قصدِ ده روز یا نذر هم ندارد.

مسئله ۱۲۹۹ کسی که نمی‌داند روزه ماه مبارک رمضانِ مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۳۰۰ اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسئله ۱۳۰۱ اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی به حدّ

ترخّص برسد یعنی دیوار شهر را نبیند یا صدای اذان آن را نشنود می‌تواند روزه خود را باطل کند.
مسئله ۱۳۰۲ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه پیش از ظهر به حدّ ترخّص برسد و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید آن روز را روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۳۰۳ روزه عید فطر و قربان حرام است.
مسئله ۱۳۰۴ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبّی حقّ شوهرش از بین برود جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حقّ شوهر هم از بین نرود ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبّی باز دارد بهتر است خودداری کند.
مسئله ۱۳۰۵ روزه مستحبّی اولاد اگر سبب اذیّت پدر و مادر شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیّت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبّی جلوگیری کنند بهتر آن است که روزه نگیرد.
مسئله ۱۳۰۶ اگر اولاد بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبّی بگیرد و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند، در صورتی که روزه سبب اذیت آنها شود، باید افطار نماید.
مسئله ۱۳۰۷ کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد گرچه دکتر بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد و کسی که اطمینان یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد و دکتر بگوید ضرر ندارد جایز نیست روزه بگیرد و در هر صورت اگر روزه بگیرد روزه او صحیح است.
مسئله ۱۳۰۸ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد نباید روزه بگیرد ولی اگر روزه بگیرد روزه او صحیح است.
مسئله ۱۳۰۹ روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسئله ۱۳۱۰ روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:
۱ - پنجشنبه اوّل و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد مستحب است برای هر روز ۷۵۰ گرم طعام به فقیر بدهد.
۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه گرچه یک روز باشد.
۴ - روز نوروز.
۵ - روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.
۶ - روز اوّل تا روز نهم ذی‌حجّه) روز عرفه (، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.
۷ - عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌حجّه).
۸ - روز اوّل و سوّم محرم.
۹ - میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۱۷ ربیع‌الاوّل).

۱۰ – روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۲۷ رجب).

مسئله ۱۳۱۱ اگر کسی روزه مستحبّی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مسئله ۱۳۱۲ مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسئله ۱۳۱۳ اوّل ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اوّل: خود انسان ماه را ببیند.

دوّم: عدّه‌ای که از گفته آنان اطمینان پیدا شود بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن اطمینان پیدا شود.

سوّم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل اینکه بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اوّل ماه ثابت نمی‌شود، امّا اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اوّل ماه ثابت می‌شود.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اوّل ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است.

مسئله ۱۳۱۴ اگر حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است کسی هم که از او تقلید نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۳۱۵ اوّل ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود ولی اگر انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۳۱۶ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمی‌شود که شب قبل، شب اوّل ماه بوده است.

مسئله ۱۳۱۷ اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه بعد معلوم شود که ماه رمضان بود، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۳۱۸ اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود در هر جایی هم که افقش با آنجا نزدیک باشد نظیر همه شهرهای ایران، اوّل ماه برای همه ثابت می‌شود.

مسئله ۱۳۱۹ روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اوّل شوّال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۳۲۰ اگر زندانی و مانند آن نتوانند به ماه رمضان اطمینان کنند باید به گمان عمل نمایند و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرند صحیح است و بهتر آن است که بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته‌اند دوباره یک ماه روزه بگیرند ولی اگر بعد گمان پیدا کردند باید به گمان عمل نمایند.

اعتکاف

اعتکاف

مسئله ۱۳۲۱ اعتکاف یک امر عبادی است که ثواب بسیاری برای آن مترتب شده است و پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و ائمّه طاهرین علیهم السلام بارها به جا می‌آوردند و سفارش برای آن زیاد شده است مخصوصاً در دهه آخر ماه مبارک رمضان، و آن ماندن با قصد اعتکاف و با قصد قربت، سه روز یا بیشتر در مسجد است و در همه اوقات می‌توان آن را به جا آورد، مگر در ایّامی که انسان نمی‌تواند روزه بگیرد و همانطور که می‌شود برای خود اعتکاف کرد، می‌توان نیابت از میّت به طور تبرّعی یا استیجاری به جا آورد بلکه نیابت از زنده به طور تبرّعی یا استیجاری جایز است. و این عبادت شرایطی دارد:

اوّل: ایمان.

دوّم: عقل، و کسی که جنون ادواری دارد اگر مدّت زیادی در اعتکاف جنون او عود کند اعتکاف او باطل می‌شود، همچنین اگر مدّت زیادی بیهوش شود.

سوّم: چون عمل عبادی مستحبّی است باید با قصد قربت باشد و با قصد استحباب باشد گرچه به واسطه نذر یا استیجار واجب شده باشد و باید قبل از طلوع فجر روز اوّل نیّت کند.

چهارم: روزه، و بدون روزه اعتکاف صحیح نیست، بنابراین زن حائض نمی‌تواند معتکف شود، همچنین در ایّامی که روزه گرفتن حرام است نظیر عید قربان و عید فطر، اعتکاف صحیح نیست.

پنجم: باید سه روز یا بیشتر باشد و اگر دو روز ماند، ماندن روز سوّم واجب است. و بعد از سه روز هر چند روزی که بخواهد می‌تواند بر آن بیفزاید. و ماندن روزهای ششم و نهم و بعد از آن واجب نیست. و روز را باید از طلوع تا مغرب حساب کرد ولی ماندن شبِ اوّل و شبِ چهارم لازم نیست.

ششم: باید در مسجد باشد و در هر مسجدی می‌توان معتکف شد. ولی اعتکاف در مسجدی که پُر رفت و آمد باشد، افضل است.

هفتم: در مورد زنان باید با اذن شوهر باشد. و اذن پدر و مادر برای اولاد شرط نیست ولی اگر نهی کنند باید معتکف نشوند.

هشتم: باید به طور مداوم در مسجد بماند و اگر به قصد خروج از اعتکاف، از مسجد بیرون رفت اعتکاف او باطل می‌شود ولی اگر در حال نسیان یا برای کاری بیرون رود و دو مرتبه برگردد مانعی ندارد، نظیر بیرون رفتن برای تجدید وضو یا غسل یا شرکت در نماز جماعت یا نماز جمعه یا خواندن درس و شرکت در امتحان یا برآوردن حاجتی از مسلمان یا تهیه غذا برای خود یا زن و بچّه و مانند آن، ولی در هر صورت خارج نشدن معتکف از مسجد بهتر است.

مسئله ۱۳۲۲ معتکف می‌تواند اعتکاف را به نیّت خود و نیابت از یک نفر یا از چند نفر، زنده یا مرده به جا آورد، بلکه می‌تواند از کسی پول بگیرد و او را در زمره کسانی که نایب آنها شده قرار دهد، ولی آن شخص باید نحوه نیابت را بداند.

مسئله ۱۳۲۳ اعتکافِ مسافر در ماه مبارک رمضان صحیح نیست، مگر اینکه قصد ده روز کرده باشد. ولی در غیر ماه مبارک رمضان (به جُز ایّامی که روزه گرفتن حرام است) روزه مستحبّی و اعتکافِ مسافر صحیح است و نیاز به قصدِ ده روز و نذر هم ندارد.

مسئله ۱۳۲۴ روزه اعتکاف لازم نیست برای اعتکاف باشد، و اگر روزه واجب یا نذر یا استیجاری و مانند آنها باشد مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۲۵ اعتکاف لازم نیست در خود مسجد باشد و اگر در اطاقی از مسجد یا در صحن یا روی بام آن و مانند اینها باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۲۶ چهار چیز برای معتکف حرام است:

۱ - هرگونه استمتاع از غریزه جنسی نظیر جماع، لمس، استمناء، نگاه و مانند اینها.

۲ - استعمال بوی خوش نظیر عطر و گل و ادکلن و مانند اینها.

۳ – خرید و فروش برای استفاده، ولی خرید و فروش برای رفع حوائج اشکال ندارد.

۴ – مجادله یعنی گفتگو به عنوان غلبه یا اظهار فضل، امّا گفتگو به عنوان اثبات حقّ یا رفع باطل مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۲۷ محرماتی که گفته شد گرچه ارتکاب آنها گناه است ولی اعتکاف را باطل نمی‌کند مگر جماع و استمناء اگر در روز واقع شود.

مسئله ۱۳۲۸ اگر کسی در حال اعتکاف جماع کند علاوه بر اینکه گناه کرده است باید کفّاره نیز بدهد یعنی شصت فقیر را غذا بدهد، یا شصت روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۲۹ محرّماتی که گفته شد در صورتی گناه دارد و یا نظیر جماع اعتکاف را باطل می‌کند و موجب کفّاره است که از روی علم و عمد باشد ولی اگر یکی از محرّمات را سهواً یا جهلاً به جا بیاورد علاوه بر اینکه گناه نکرده است موجب بطلان و کفّاره هم نیست.

خُمس

۱ – منفعت کسب

مسئله ۱۳۳۰ هرگاه انسان از طریق کاری (تجارت، صنعت، زراعت، کارگری و مانند اینها) مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس (یک پنجم) آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۱ اگر از غیر کار مالی به دست آورد نظیر هبه، ارث، خمس، زکات و مهریه، واجب نیست خمس آن را بدهد گرچه مستحب است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن را بدهد ولی اگر بداند خمس آن داده نشده است باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۲ اگر ارزش مادّی هبه یا هدیه بالاتر از شأنِ او باشد و یا غیر متعارف باشد، نظیر اینکه یک خانه هدیه شده باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۳ اگر از مالی که خمس ندارد نظیر باغی که از باب خمس به او داده شده یا ملکی که برای او وقف شده، منفعتی به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۴ اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۵ اگر جنسی را نقد بخرد و قیمت آن را از پولی که خمس آن را نداده بپردازد آن معامله باطل است. ولی اگر نسیه بخرد و بعداً از پولی که خمس آن را نداده است بپردازد معامله صحیح است ولی به مقدار خمسِ آن پول، به فروشنده مدیون است.

مسئله ۱۳۳۶ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، معامله یک پنجم آن باطل است مگر آنکه از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۱۳۳۷ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی به دست انسان برسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۸ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد، و اینگونه افراد لازم نیست برای خود سال قرار دهند.

مسئله ۱۳۳۹ انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۴۰ کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد،

باید مخارج تا موقع مرگش را از منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.
مسئله ۱۳۴۱ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست ولی اگر بعد از تمام شدن سال خمس آن را ندهد و در سال بعد قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است، حتّی اگر به اندازه‌ای نگهداری کرد، که معمولاً نگه می‌دارند.
مسئله ۱۳۴۲ مغازه و سرقفلی و وسایل کسب و سرمایه خمس دارد. اما لوازم زندگی نظیر خانه و اثاثیه خانه و ماشین سواری به اندازه متعارف خمس ندارد.
مسئله ۱۳۴۳ اگر مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده‌اند یا ارث به او رسیده است، اگر قیمتش بالا رود و آن را بفروشد باید خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده است بپردازد.
مسئله ۱۳۴۴ درختانی که برای استفاده از چوبشان پرورش می‌دهند موقعی که آنها را می‌فروشند باید خمس آنها را بدهند و تا آنها را نفروشند خمس ندارد هر چند از موقع فروششان گذشته باشد.
مسئله ۱۳۴۵ کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد گرچه رشته‌های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق یکی نباشند.
مسئله ۱۳۴۶ خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند مانند دلالی، اجاره مغازه، حقوق منشی‌ها و مانند اینها، می‌تواند جزو مخارج کسب حساب نماید و خمس ندارد.
مسئله ۱۳۴۷ اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند گرچه تهیه نکردن آن عیب نباشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس آن را لازم نیست بدهد.
مسئله ۱۳۴۸ کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال را فقط از فایده کسب بردارد و اگر از آن مالی که خمس ندارد برداشت باید خمس فایده کسب را بدهد.
مسئله ۱۳۴۹ اگر از منفعت کسب چیزی را که برای مصرف سالش خریده نظیر برنج و گندم و مانند اینها در آخر سال زیاد بیاید، لازم نیست خمس آن را بدهد.
مسئله ۱۳۵۰ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس چیزی که مورد احتیاج اوست بخرد چنانچه احتیاجش از آن برطرف شود و سال هم روی آن بگذرد باید خمس آن را بدهد.
مسئله ۱۳۵۱ اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، و اگر بعد از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید نمی‌تواند مقداری را که سال قبل از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار او باشد یا منافعی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.
مسئله ۱۳۵۲ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.
مسئله ۱۳۵۳ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند قرض را از منافع کسب ادا نماید.
مسئله ۱۳۵۴ کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمّه بگیرد و در تمام مال تصرّف کند.
مسئله ۱۳۵۵ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش

را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرّف کنند امّا اگر خمس منفعت سال را از سرمایه بیرون آورند در صورتی که شکّ دارد که شریکش خمس را داده یا نه، می‌تواند در آن سرمایه تصرّف کند.

مسئله ۱۳۵۶ اگر بچّه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید بهتر است بعد از آنکه بالغ شد خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۵۷ کسانی را که نمی‌دانیم خمس می‌دهند یا نه، معامله با آنها یا رفتن به مهمانی آنها و گرفتن هدیه از آنها جایز است و تفحص و جستجو لازم نیست و همچنین است افرادی که می‌دانیم خمس نمی‌دهند یا معامله حرام می‌کنند در صورتی که یقین به حرمت عین مورد تصرّف نداشته باشیم.

مسئله ۱۳۵۸ کسی که خمس نداده و الآن می‌خواهد خمس بدهد اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری را که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال بهتر است که با حاکم شرع مصالحه کند.

مسئله ۱۳۵۹ همانگونه که خمس بر اشخاص واجب می‌شود، بر شرکتها و مؤسّسه‌ها و بانکها و مانند اینها) شخصیتهای حقوقی (نیز واجب می‌شود، بنابراین اگر مؤسّسه‌ای منفعتی بُرد بعد از کسری مخارج سالیانه باید خمس منافع را بدهد.

مسئله ۱۳۶۰ اگر کسی خانه یا دیگر لوازم زندگی ندارد و ناچار است از درآمد چند سال جمع کند تا خانه بخرد، خمس آنچه را که از سالهای قبل از خرید خانه پس انداز کرده لازم است بدهد و همچنین است اگر آن را به نسیه بخرد و هر سال قسمتی از پول آن را بدهد.

مسئله ۱۳۶۱ هرگاه از در آمد سال چیزی را مانند خانه یا اتومبیل یا سایر وسایل زندگی بخرد و در سالهای بعد آن را بفروشد و تا سال تمام نشده است خانه دیگر یا وسایل دیگر تهیه کند لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۶۲ اگر خمس را با حاکم شرع دست گردان کرد و بنا دارد بتدریج بدهد، نمی‌تواند بدهی خود را از در آمد سالهای بعد بدهد مگر اینکه اوّل خمس درآمد را بدهد.

مسئله ۱۳۶۳ پولی را که صرف خریدن وسایل حرام نظیر خریدن آلات لهو و لعب می‌کند باید خمس آن را بدهد، همچنین اگر بیشتر از شأنش لوازم زندگی تهیه کند نظیر ماشین گران قیمت برای افراد معمولی و یا در مخارج افراط کند نظیر جهیزیه‌های تشریفاتی یا خرجهای تشریفاتی در سوگواریها و مهمانیها و عروسیها و عزاها، خمس مقدار زیادی را باید بدهد.

مسئله ۱۳۶۴ کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در آخر سال از آنان طلبکار است اگر طلب او با مطالبه وصول می‌شود و مثل نقد محسوب است باید آخر سال خمس آن را بدهد ولی اگر فعلاً وقت مطالبه آن نیست یا وصول نمی‌شود و احتمال سوختن هم دارد، باید وقت وصول فوراً خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۶۵ افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسسات کار می‌کنند و معمول است که مقداری از حقوق آنان را پس‌انداز می‌کنند که هنگام بازنشستگی بتدریج به آنان بدهند پس از بازنشستگی هر مقدار را که در هر سال به آنان بدهند جزو درآمد آن سال محسوب است و لازم نیست خمس آن را فوراً بدهند.

مسئله ۱۳۶۶ اجناسی را که دولت به کارمندان خود یا غیر کارمندان به قیمت ارزان می‌دهد در وقت دادن خمس همان قیمت دولتی را حساب کنند کفایت می‌کند.

مسئله ۱۳۶۷ چیزهایی که مورد نیاز است نظیر فرش در مهمانخانه، رختخواب برای مهمان، کتاب برای محصّل، و مانند اینها خمس ندارد گرچه در تمام سال اتفاقاً از آنها استفاده نشود، و همین مقدار که در معرض استفاده باشد مورد نیاز محسوب می‌شود.

مسئله ۱۳۶۸ پولی را که انسان جهت ثبت نام حجّ یا عمره و مانند اینها می‌پردازد، اگر در همان سال برود و سال خمسی هم داشته باشد، خمس ندارد. ولی اگر در همان سال نرود و یا سال خمسی نداشته باشد باید خمس آن را بدهد مگر آن پول خمس نداشته

باشد نظیر مهریه یا ارث و مانند اینها.

مسئله ۱۳۶۹ مسافرتهای تجمّلی که مصداق اسراف و تبذیر باشد و همچنین سوغاتهای تجمّلی که مصداق اسراف و تبذیر باشد، خمس دارد. نظیر ریخت و پاشها و اسرافها و تبذیرها و میهمانی‌های آنچنانی که در شأن او نیست و اگر هم در شأن او باشد، مصداق اسراف و تبذیر است و علاوه بر اینکه حرام است، خمس دارد.

مسئله ۱۳۷۰ پولی را که انسان جهت خرید خانه یا تلفن یا ماشین و مانند اینها پرداخت می‌کند اگر از درآمد همان سال باشد و به آن نیاز متعارف داشته باشد، و سال خمسی هم داشته باشد، خمس ندارد. ولی اگر از درآمد همان سال نباشد، یا سال خمسی نداشته باشد، یا اگر سال خمسی دارد تا سَرِ سال خمسی به او تحویل ندهند و سال بعد تحویل دهند، باید خمس آن را بدهد، مگر آن پول خمس نداشته باشد نظیر مهریه، یا ارث و مانند اینها.

مسئله ۱۳۷۱ اگر کسی برای فرار از خمس منفعت سال خود را ببخشد فایده ندارد و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۷۲ اگر کسی بخواهد سال خمس خود را تغییر دهد مانعی ندارد به شرط اینکه خمس موجودی را فعلاً بدهد.

۲ – معدن

مسئله ۱۳۷۳ اگر از معدن طلا، نقره، آهن، نفت، نمك، گچ، آهك، انواع سنگها و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد و قیمت آن بعد از کم کردن مخارجی که برای به دست آوردن آن مصرف کرده است به ۱۵ مثقال طلای معمولی برسد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۷۴ معدن خواه روی زمین باشد یا در زیر زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالك ندارد، استخراج کننده مسلمان باشد یا کافر، شخص باشد یا افراد، شرکت و مؤسّسه باشد) شخصیت حقوقی (یا فرد معین، باید خمس آن پرداخته شود.

مسئله ۱۳۷۵ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید قیمت آن را به دست آورد.

مسئله ۱۳۷۶ اگر چند نفر از معدن چیزی به دست آوردند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد گرچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۳۷۷ معدن چه از معادن بزرگ نظیر معدن نفت و چه از معادن کوچك و چه در اراضی ملکی یا غیر اراضی ملکی باشد از انفال است و ملك حکومت اسلامی است و استخراج آن باید به اذن حکومت اسلامی باشد.

۳ – گنج

مسئله ۱۳۷۸ گنج مالی است که در زمین، درخت، کوه، یا دیوار و مانند اینها پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و مالك آن معلوم نباشد.

مسئله ۱۳۷۹ اگر کسی در جایی گنجی پیدا کند خواه در ملك او باشد یا نباشد، در اراضی مباح باشد یا در اراضی ملکی، اگر قیمت آن بعد از کم کردن مخارجی که برای آن نموده است به ۱۵ مثقال طلای معمولی برسد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۸۰ اگر چند نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد گرچه سهم هر یك از آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۳۸۱ اگر در شکم حیوانی مالی پیدا کند، گنج نیست و لازم نیست خمس آن را بدهد.

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۳۸۲ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۳۸۳ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۱۳۸۴ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد باید او را راضی نماید.

مسئله ۱۳۸۵ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید با مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او مصالحه نماید.

مسئله ۱۳۸۶ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به حاکم شرع بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شود خوب است او را راضی نماید.

مسئله ۱۳۸۷ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود خواه مقدار حرام معلوم باشد یا نباشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست باید همه آنها را راضی نماید.

۵ – جواهری که از آب بیرون آورده شود

مسئله ۱۳۸۸ اگر به واسطه فرو رفتن در دریا یا به وسیله‌ای دیگر لؤلؤ، مرجان، عنبر یا جواهر دیگری بیرون آورند چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر او را بیرون آورده باشد یا چند نفر، با قصد باشد یا بدون قصد.

مسئله ۱۳۸۹ اگر کسی از دریا حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۹۰ اگر از رودخانه‌های بزرگ مانند کارون و فرات جواهری بیرون آورد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۹۱ اگر خمس معدن و گنج و چیزی که از آب بیرون آورده و مال مخلوط به حرام را بدهد چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید باید دوباره خمس آن را بدهد.

۶ – غنیمت

مسئله ۱۳۹۲ اگر مسلمانان به امر حکومت اسلامی با کفّار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام‌علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ – زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۳۹۳ اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را به حکومت اسلامی بدهد و همچنین اگر خانه یا مغازه و مانند اینها را بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خمسش را ندهد و به مسلمان دیگری بفروشد و یا مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، بر مسلمان واجب است که خمس آن زمین را بدهد.

مسئله ۱۳۹۴ اگر کافر ذمّی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او

صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۵ اگر مسلمان زمینی را به غیر از طریق خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید بنا بر اقوی کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۹۶ – اگر کافر ذمّی صغیر باشد و ولیّ او برایش زمینی بخرد ولیّ او همان موقع باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسئله ۱۳۹۷ خمس را باید در این زمان به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او بدهند که آنها صرف سادات فقیر و تقویت اسلام مخصوصاً اداره حوزه‌های علمیّه بنمایند، و اگر خود بخواهد به سیّد فقیری بدهد یا به مصرف دیگری برساند باید از مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او اجازه بگیرد و بدون اجازه نمی‌تواند آن را به مصرف برساند.

مسئله ۱۳۹۸ انسان باید خمس را برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، پس اگر ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم خمس بدهد، باید دوباره خمس را بدهد، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۳۹۹ به سیّدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد نباید خمس بدهند، مگر اینکه توبه کرده باشد و از این به بعد سفر او سفر معصیت نباشد.

مسئله ۱۴۰۰ سیّد علاوه بر اینکه باید فقیر باشد باید دوازده امامی باشد و آشکارا معصیت نکند.

مسئله ۱۴۰۱ به سیّدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیّدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، گرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد. نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۴۰۲ اگر کسی بگوید سیّد هستم، نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه ثقه‌ای سیّد بودن او را تصدیق کند یا در بین مردم معروف باشد که سیّد است.

مسئله ۱۴۰۳ کسی که زنش سیّده است نمی‌تواند خمس بگیرد ولی اگر او نمی‌تواند مخارج زن را بدهد، آن زن می‌تواند خمس را بگیرد تا به مخارج خود و دیگران برساند.

مسئله ۱۴۰۴ زنی که سرپرستی بچّه‌های سیّد را دارد می‌تواند به عنوان آن بچه‌ها خمس بگیرد و مصرف کردن خود هم مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۰۵ کسی که واجب النفقه دیگری است) زن، اولاد، پدر، مادر (نمی‌تواند از او خمس بگیرد مگر اینکه خمس را برای مخارجی که پرداخت آن بر عهده نفقه دهنده نیست، بگیرد.

مسئله ۱۴۰۶ سیّد فقیر نمی‌تواند بیشتر از مخارج یک سالش خمس بگیرد ولی برای چیزی که احتیاج به آن دارد نظیر خانه می‌تواند خمس بگیرد.

مسئله ۱۴۰۷ طلبه‌ای که متدین است و اشتغال به تحصیل دارد می‌تواند شهریه بگیرد گرچه فقیر نباشد و مالک هم می‌شود.

مسئله ۱۴۰۸ اگر در شهر، حاکم شرع یا وکیل او نباشد باید خمس را به شهر دیگری ببرد و اگر خمس از بین برود چیزی بر او واجب نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۴۰۹ اگر خمس را از خود مال ندهد و قیمت او را بدهد باید به زیادتر از قیمت واقعی حساب نکند، چنانکه اهل خمس نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد مگر اینکه مصلحت مهمی باشد نظیر کسی که فقیر شده و خمس بدهکار است و چاره‌ای ندارد، می‌توان خمس را به او بخشید.

مسئله ۱۴۱۰ کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند بهتر آن است که خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این کار نیاز نیست.

زکات

مواردی که زکات واجب می‌شود

۱ ۲ ۳ و ۴ – گندم، جو، خرما و کشمش

مسئله ۱۴۱۱ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها تقریباً ۲۸۸ من تبریز است و صاحب آنها بالغ و عاقل باشد و بتواند در آنها تصرّف کند.

مسئله ۱۴۱۲ زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش و خرما وقتی واجب می‌شود که به آنها انگور و خرما گفته شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما موقع چیدن آنها و در کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسئله ۱۴۱۳ اگر پیش از دادن زکات، مقداری از این چهار چیز را مصرف کند، باید زکات آن را بپردازد.

مسئله ۱۴۱۴ اگر بعد از آنکه زکات این چهار چیز واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۴۱۵ هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالک جدید است، و اگر بعد از آنکه زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است.

مسئله ۱۴۱۶ اگر وزن این چهار چیز موقعی که تر است به اندازه نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از مقدار نصاب شود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۴۱۷ اگر مقداری از این چهار چیز را پیش از واجب شدن زکات مصرف کند، اگر باقی مانده آن به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۱۸ اگر یکی از این چهار چیز که زکات آنها را داده چند سال نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۴۱۹ اگر این چهار چیز از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل امروزه به وسیله تلمبه‌های گوناگون سیراب شوند و یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کنند، زکات آنها یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شوند زکات آنها یک بیستم است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن یک دهم و زکات نصف دیگر آن یک بیستم می‌باشد یعنی سه چهلم (هفت و نیم درصد) آن را بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۴۲۰ اگر این چهار چیز، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شوند و هم از آب دلو یا مانند آن استفاده کنند، چنانچه طوری باشد که بگویند مثلاً با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن یک بیستم است و اگر بگویند مثلاً با آب باران آبیاری شده نه دلو، زکات آن یک دهم است.

مسئله ۱۴۲۱ مبالغی را که برای این چهار چیز خرج کرده است می‌تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه بعد از کم کردن اینها به حدّ نصاب (تقریباً ۲۸۸ من) برسد زکات آن واجب می‌شود، ولی اگر استفاده دیگری غیر از این چهار چیز نظیر کاه و علف ببرد نباید مخارج را از زراعت کم کند، بنا بر این اگر هزار تومان خرج زراعت کرده است و هزار تومان برداشت کاه و علف داشته است

نمی‌تواند مخارجی را که برای آن چهار چیز کرده کم کند.

مسئله ۱۴۲۲ اگر زمین و اسباب زراعت یـا یکی از این دو، ملـک خود او باشـد نبایـد کرایه آنها را جزو مخارج حساب کنـد، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۱۴۲۳ اگر انسان در چنـد شـهر که فصل آنها با یکـدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آیـد، این چهار چیز را داشته باشد و همه آنها محصول یکسال حساب شود، اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۴۲۴ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۴۲۵ اگر این چهار چیز که زکات آنها واجب شـده خوب و بـد دارد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

۵ و ۶ – طلا و نقره

مسئله ۱۴۲۶ طلا دو نصاب دارد:

اوّل: ۱۵ مثقال معمولی است که اگر به این مقدار برسد یک چهلم آن را باید بدهد و تا به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

دوّم: سه مثقال معمولی است یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود بایـد زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار یک چهلم بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

مسئله ۱۴۲۷ نقره نیز دو نصاب دارد:

اوّل: ۱۰۵ مثقـال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسـد بایـد یک چهلم آن را بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات بر آن واجب نیست.

دوّم: ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقـال اضافه شود فقط بایـد زکات ۱۰۵ مثقـال آن را بدهـد و زیـادی آن زکات نـدارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر ۲۱ مثقـال اضافه شود بایـد زکات تمام آنها را بدهـد و اگر کمتر اضافه شود مقـداری که اضافه شـده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکـات نـدارد، بنابراین اگر انسان یک چهلم از هر مقـدار طلا و نقره دارد بدهـد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقـدار واجب داده است، مثلاً کسـی که ۱۱۰ مثقـال نقره دارد، اگر یک چهلم آن را بدهـد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده است.

مسئله ۱۴۲۸ کسـی که طلا یا نقره او به انـدازه نصاب است گرچه زکات آن را داده باشـد، تا وقتی که از نصاب اوّل کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۲۹ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکّه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد گرچه زنها برای زینت به کار برند.

مسئله ۱۴۳۰ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقـدار نصاب باشـد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۳۱ اگر در بین یـازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نمایـد یا آنها را آب کنـد، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۳۲ اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد.

مسئله ۱۴۳۳ طلا و نقره‌ای که بیشتر از انـدازه معمول فلز دیگری دارد، بایـد ببینند اگر به اندازه معمول فلز دیگر می‌داشت، به اندازه نصاب – که مقدار آن گفته شد – می‌رسید یا نه، و در صورتیکه به اندازه نصاب می‌رسید، باید زکات آن را بدهند، و در صورتیکه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، باید بررسی کند.

مسئله ۱۴۳۴ اگر طلاـ و نقره‌ای که دارد نمی‌دانـد به انـدازه زکـات هست یا نه، یا شک دارد که فلز آن به انـدازه معمول است یا نه، باید به وسیله اهل خبره یا راه دیگری مقدار آن را معلوم کند.

۷ و ۸ و ۹ – شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۱۴۳۵ زکات شتر، گاو و گوسفند بر کسی واجب است که بالغ و عاقل باشد و بتواند در مال خود تصرّف کند.

مسئله ۱۴۳۶ زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اوّل: عرفاً به آن بیکار بگویند گرچه بارها از آن کار کشیده باشند.

دوّم: عرفاً بگوینـد در تمام سال از علف بیابان خورده است گرچه بارها از علف دستی خورده باشد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگر است بچرد زکات ندارد.

مسئله ۱۴۳۷ اگر انسان برای شتر، گاو و گوسـفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۳۸ شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوّم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوّم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صـد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که بایـد چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوّم شـده باشـد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کنـد و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهـد که داخل سال چهارم شـده باشـد. شتری که به عنوان زکات داده می‌شود بایـد ماده باشـد و اگر شتر ماده ندارد می‌تواند نر بدهد و چنانچه هیچ یک را به سـنهای ذکر شده ندارد باید بخرد یا قیمت آن را بدهد.

مسئله ۱۴۳۹ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و هم چنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۴۴۰ گاو دو نصاب دارد:

اوّل: سی گاو است که وقتی شماره گاو به سی رسید باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوّم شده بدهد.

دوّم: چهل گاو است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوّم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوّم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا.

مسئله ۱۴۴۱ گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل: چهل گوسفند، و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد گوسفندان به چهل نرسد زکات ندارد.

دوّم: صد و بیست و یک گوسفند، و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: دویست و یک گوسفند، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک گوسفند، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از چهار صد گوسفند، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آن یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است.

مسئله ۱۴۴۲ زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوّم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل گوسفند آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۴۴۳ زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۴۴۴ در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرقی ندارند.

مسئله ۱۴۴۵ اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلاً داخل سال دوّم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوّم شده باشد.

مسئله ۱۴۴۶ گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۴۴۷ اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۴۴۸ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۴۹ اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۵۰ اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، باید حدّ متوسّط را مراعات کند.

مسئله ۱۴۵۱ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، امّا اگر قصد او از این کارها فرار از زکات باشد زکات بر او واجب است.

مسئله ۱۴۵۲ کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی که شماره آنها از

نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات آنها را بدهد.

مصرف زکات

مسئله ۱۴۵۳ زکات را خوب است در این زمان به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او بدهند تا صرف فقرا و تقویت اسلام و مصالح مسلمین بنماید ولی خود زکات دهنده هم می‌تواند در همان موارد صرف نماید.

مسئله ۱۴۵۴ فقیر نباید بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد ولی می‌تواند برای چیزی که قیمتش بیش از مخارج سال اوست نظیر خانه در صورت نیاز زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۵۵ کسی که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا خانه یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

مسئله ۱۴۵۶ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۵۷ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است به اسم هدیه بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۴۵۸ اگر زکات را به کسی بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، می‌تواند چیزی را که به او داده پس بگیرد و باید دوباره زکات مالش را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۴۵۹ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد گرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۶۰ مسافری که در سفر درمانده شده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و یا از معصیت توبه کرده باشد و نتواند با قرض کردن و مانند آن خود را به مقصد برساند گرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۶۱ مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد لازم نیست آن را برگرداند.

مسئله ۱۴۶۲ کسی که زکات می‌گیرد باید فقیر و شیعه و غیر سیّد باشد و نفقه او بر زکات دهنده واجب نباشد) پدر زکات دهنده، مادر، زن و فرزند او نباشد (و آشکارا معصیت نکند.

مسئله ۱۴۶۳ اگر طفل یا دیوانه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند خودش یا به واسطه ولیّ آنها یا یک نفر امین زکات را به مصرف آنها برساند.

مسئله ۱۴۶۴ کسی که واجب النفقه دیگری است (پدر، مادر، زن، فرزند) نمی‌تواند از او زکات بگیرد مگر اینکه زکات را برای مخارج غیرضروری نظیر زیارت، خریدن کتاب، گرفتن زن، ادای دین و مانند اینها بگیرد.

مسئله ۱۴۶۵ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، گرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۴۶۶ سیّد می‌تواند از سیّد زکات بگیرد ولی نمی‌تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، مگر آنکه خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد.

مسئله ۱۴۶۷ به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۴۶۸ اگر کسی بگوید فقیرم نمی‌شود به او زکات داد مگر اینکه ثقه‌ای خبر دهد یا طوری در بین مردم مشهور باشد که

اطمینان به فقر او پیدا شود.

مسئله ۱۴۶۹ انسان بایـد زکات را برای انجام فرمان خداونـد عالم بدهد پس اگر ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم زکات بدهد باید دوباره زکات را بدهد، خواه فقط برای مردم باشد و خواه خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۴۷۰ کسـی که زکات چنـد مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشـد زکات همان جنس حساب می‌شود، و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد به همه آنها قسـمت می‌شود.

مسئله ۱۴۷۱ اگر کسـی را وکیل کنـد که زکات مال او را بدهـد، وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، باید از طرف مالك نیّت زکات کند.

مسئله ۱۴۷۲ اگر مالـك یـا وکیل او بـدون قصـد قربت زکات را به فقیر بدهـد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالك نیّت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسئله ۱۴۷۳ انسان می‌تواند زکات را از مال خود جدا کند و لازم نیست آن را فوراً به مستحق بدهد، پس اگر منتظر فقیر معیّنی باشد یـا بخواهـد بـه فقیری بدهـد که از جهـتی برتری دارد می‌توانـد زکـات را نگـاه دارد، و اگر از بین برود ضـامن نیست مگر اینکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۴۷۴ اگر زکات را از مال جـدا نکنـد نمی‌تواند در مال تصـرّف کند ولی اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد می‌تواند در بقیه آن تصرّف کند و همچنین اگر پول آن را کنار بگذارد می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید.

مسئله ۱۴۷۵ انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۴۷۶ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسئله ۱۴۷۷ اگر بدون اجازه حاکم شـرع با مالی که برای زکات کنار گذاشـته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت ببرد باید آن را به حقّ بدهد.

مسئله ۱۴۷۸ اگر پیش از آنکه زکـات بر او واجب شـود، چیزی بـابت زکـات به فقیر بدهـد، زکـات حسـاب نمی‌شـود مگر اینکه به عنوان قرض بدهد.

مسئله ۱۴۷۹ انسان نمی‌توانـد زکات مال را از چیز دیگری بدهـد مثلاً کسـی که گنـدم و جو بدهکار است نمی‌تواند پارچه یا قند و مانند اینها بدهد ولی اگر پول آنها را بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۸۰ اگر انسـان مالی را که زکات در آن است بخرد و بدانـد فروشـنده زکات آن را نـداده است معامله مقـداری که بایـد از بابت زکات داده شود، باطل است.

مسئله ۱۴۸۱ کسی که زکات بر او واجب است اگر در مقداری از سال دیوانه، یا بی‌هوش باشد زکات از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۱۴۸۲ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب می‌شود، بخرد یا قرض کنـد و یك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهـد و بر کسـی که قرض داده چیزی واجب نیست، ولی اگر آن چیز گنـدم، جو، خرما یا کشـمش باشـد، زکات آن واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۴۸۳ گنـدم یا چیز دیگری را که به عنوان زکات می‌دهد، باید به جنس دیگری یا خاك مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط اسـت چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد.

مسئله ۱۴۸۴ مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد.

مسئله ۱۴۸۵ بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۴۸۶ اگر در شهر مستحقّی نباشد و یا مصرف بهتری در نظر دارد می‌تواند زکات را به شهر دیگری ببرد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۴۸۷ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، مگر اینکه خود مستحق درخواست فروش کند.

مسئله ۱۴۸۸ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد.

مسئله ۱۴۸۹ فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالك بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد فقیر می‌تواند زکات را به او ببخشد.

مسئله ۱۴۹۰ انسان می‌تواند برای رفتن به حجّ و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل اللّه زکات بگیرد، گرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

مسئله ۱۴۹۱ اگر مالك، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، می‌تواند برای خود نیز بردارد.

مسئله ۱۴۹۲ اگر فقیر چیزی را بابت زکات بگیرد، گرچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، دادن زکات آنها واجب نیست.

مسئله ۱۴۹۳ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریك باشند، و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده تصرّف او در سهم خودش هم جایز نیست، مگر اینکه از اوّل زکات را از آن مال جدا کنند.

مسئله ۱۴۹۴ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد باید مال را به خمس یا زکات و قرض قسمت نماید، و همچنین است اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد.

مسئله ۱۴۹۵ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند گرچه آن علم، علم دینی نباشد، می‌شود به او زکات داد.

زکات فطره

مسئله ۱۴۹۶ کسی که قبل از غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر نیست و می‌تواند در مال خود تصرّف کند باید برای خودش و کسانی که تحت تکفّل او هستند، هر نفری تقریباً سه کیلو گندم یا جو یا خرما یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۱۴۹۷ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۹۸ انسان باید زکات فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر تحت تکفّل او هستند بدهد، کوچك باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۱۴۹۹ زکات فطره مهمان بر میزبان واجب نیست، خواه با رضایت میزبان آمده باشد یا بدون رضایت، پیش از غروب آمده باشد یا بعد از غروب.

مسئله ۱۵۰۰ کسی که قبل از غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن زکات فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۱۵۰۱ مستحب است فقیر زکات فطره خود را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد زکات فطره آنها را هم بدهد، می‌توانـد به قصد فطره، فطره خود را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

مسئله ۱۵۰۲ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود یا کسی تحت تکفّل او محسوب شود واجب نیست فطره او را بدهد گرچه مستحب است فطره آنها را بدهد.

مسئله ۱۵۰۳ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد، گرچه بداند آن شخص فطره‌اش را نمی‌دهد.

مسئله ۱۵۰۴ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود. مگر آنکه به نیّت او بدهد.

مسئله ۱۵۰۵ زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور شخص دیگر باشد، فطره‌اش بر آن شخص واجب است، و اگر نان‌خور شخص دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۱۵۰۶ کسی که سیّد نیست نمی‌توانـد به سیّد فطره بدهد، حتّی اگر سیّدی تحت تکفّل او باشد نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسئله ۱۵۰۷ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مسئله ۱۵۰۸ فطره کارگران و کارمندان و سربازان بر خود آنها واجب است گرچه غذای روزانه آنها در محل کار به آنها داده شود.

مصرف زکات فطره

مسئله ۱۵۰۹ مصرف زکات فطره مصرفی است که برای زکات مال گفته شد و کلیه مسائلی که در مورد احکام و شرایط زکات مال گفته شد در زکات فطره هم می‌آید.

مسئله ۱۵۱۰ باید به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از سه کیلو فطره ندهد.

مسئله ۱۵۱۱ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است یک کیلو و نیم بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد جایز نیست.

مسئله ۱۵۱۲ انسان نمی‌تواند نصف سه کیلو را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد جایز نیست.

مسئله ۱۵۱۳ اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ولی اگر به عنوان قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۴ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست، ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۱۵ کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۱۵۱۶ کسی که نماز عید فطر می‌خواند، مستحب است زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می‌تواند دادن زکات فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۵۱۷ انسان می‌تواند فطره خود را از مال خود قبل از نماز یا قبل از ظهر اگر نماز نمی‌خواند جدا کند و بعداً بدهد و اگر از

بین برود ضامن نیست مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۵۱۸ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، باید بعداً به نیّت قضا فطره را بدهد.

مسئله ۱۵۱۹ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۱۵۲۰ اگر انسان گندم و مانند آن داشته باشد که مقدار آن از فطره بیشتر باشد چنانچه فطره را جدا نکند و نیّت کند که مقداری از آن برای فطره باشد مانعی ندارد.

حجّ

حج

مسئله ۱۵۲۱ حجّ در تمام عمر یک مرتبه بر کسی که علاوه بر دارا بودن شرایط عامّه تکلیف) بلوغ، عقل، قدرت، علم (مستطیع هم باشد واجب می‌شود، و استطاعت به چند چیز حاصل می گردد:

۱ – داشتن مخارج رفتن و برگشتن به حسب نیاز و شأن خود.

۲ – داشتن مخارج کسانی که شرعاً یا عرفاً مخارج آنها بر او واجب است.

۳ – داشتن مال یا کسبی که بعد از بازگشت بتواند به حسب حال و شأن خود زندگی کند.

مسئله ۱۵۲۲ حجّ برای غیر بالغ گرچه بدون اذن ولی باشد، مستحب است و اگر اعمال حجّ را به صورت کامل و صحیح انجام داد، این حجّ کفایت از حجّ واجب او می کند و در صورتی که پس از بلوغ مستطیع شد، لازم نیست حجّ را اعاده نماید.

مسئله ۱۵۲۳ اگر به گمان اینکه بالغ نشده قصد حجّ استحبابی کند و بعد معلوم شود بالغ بوده، حجّ او کفایت از حجّ واجب می‌کند.

مسئله ۱۵۲۴ مستحب است سرپرست طفل غیر ممیّز و دیوانه آنها را محرم کند و اگر ممکن است تلبیه را به آنها تلقین نماید و اگر تلقین ممکن نیست خودش به جای آنها بگوید و بعد از احرام باید آنها را از محرّمات احرام بازدارد و اگر باز ندارد کفّاره بر سرپرست است چنانکه قربانی نیز به عهده اوست و تمام اعمال عمره و حجّ را اگر می‌توانند خود آنها به جا آورند و اگر نمی‌توانند سرپرست آنها نیابت می کند یا در مثل طواف آنها را طواف دهد.

مسئله ۱۵۲۵ اگر در وقت درک مشعر الحرام نابالغ بالغ شد یا مجنون عاقل گردید حجّ او کفایت از حجّ واجب می‌کند.

مسئله ۱۵۲۶ حجّ بر دیوانه واجب نیست ولی اگر دیوانه ادواری باشد و در ایّام حجّ عاقل باشد و بتواند اعمال را به جا آورد حجّ بر او واجب است، ولی اگر دیوانگی او در موسم حجّ باشد حجّ بر او واجب نیست و لازم نیست سرپرست او قبل یا بعد از مردن او برای او نایب بگیرد.

مسئله ۱۵۲۷ اگر عاقل در حال احرام دیوانه شود یا کسی در حال احرام مریض شود و نتواند اعمال را به جا آورد سرپرست آنها) ولیّ آنها یا رئیس کاروان و مانند آنها (باید در اعمالی که قابل نیابت است مانند ذبح و رمی از آنها نیابت کند و در مثل طواف آنها را طواف دهد و در مثل وقوف آنها را به عرفات و مشعر ببرد و در تقصیر آنها را تقصیر کند. در این صورت حجّ آنها صحیح است و در صورتی که در سالهای بعد دیوانه عاقل شود یا مریض سالم گردد، اعاده حجّ لازم نیست.

مسئله ۱۵۲۸ اگر عاقل در حال احرام دیوانه شود یا کسی در حال احرام مریض شود و نتواند اعمال را به جا آورد و بردن آنها نیز به عرفات و مشعر ممکن نباشد، حجّ آنها تبدیل به عمره مفرده می‌شود و اگر ممکن است آنها را طواف و سعی می‌دهند و اگر ممکن نیست از طرف آنها نیابت می کنند و آنها را تقصیر می‌نمایند و با این عمل از احرام بیرون می‌آیند، ولی حجّ آنها کفایت از حجّ واجب نمی کند.

مسئله ۱۵۲۹ حجّ بر کسـی واجب می‌شود که قدرت برای اعمال حجّ داشته باشد بنابراین اگر کسی مریض است و حجّ رفتن برای او مشقّت دارد یـا راه بـاز نیست یـا نوبت او نشـده است یا امنیّت نـدارد یعنی در راه یا در آنجا خطری متوجّه جان یا مال اوست و یا با نبودن در وطن امنیّت مالی یا ناموسی ندارد حجّ او واجب نیست.

مسئله ۱۵۳۰ اگر بداند حجّ او سبب ترک واجب مهم‌تر می‌شود نظیر ترک نماز یا جهاد، یا آنکه حجّش متوقف بر فعل حرامی است که اجتناب از آن مهم‌تر از حجّ باشد نظیر سلطه اجانب بر او یا ابتلای به زنا و مانند آنها، حجّ بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۳۱ اگر حجّ او متوقف بر ترک واجبی است که حجّ مهم‌تر از آن است نظیر مخالفت نهی پدر یا مادر یا شوهر، و یا متوقف است بر گناهی که حجّ مهم‌تر از اجتناب از آن گناه است نظیر نگاه نامحرم به او، یا تزریق آمپول به وسیله نامحرم و مانند اینها، حجّ بر او واجب است.

مسئله ۱۵۳۲ هرگـاه بـا اینکه حـجّ خوف خطر داشت یا مسـتلزم ترک واجب مهم‌تر یا به جا آوردن فعل حرام بود به حجّ رود و آن خطر به او برسـد و یـا واجب را ترک و حرام را به جا آورد، گرچه گناه کرده است ولی حـجّ او صـحیح و کفایت از حـجّ واجب او می‌کند.

مسئله ۱۵۳۳ اگر کسی مریض یا پیر است و قدرت برای رفتن مکه ندارد اگر همان سال مستطیع شده است حجّ بر او واجب نیست و اگر قبلاً مستطیع بوده است و می‌توانسته به حجّ برود و نرفته است حجّ بر او واجب است و باید در حال حیات نایب بگیرد.

مسئله ۱۵۳۴ اگر کسـی نذر کند که همه ساله روز عرفه مثلاً حضـرت رضاعلیه السلام را زیارت کند و بعد از این نذر مستطیع شود، نـذر منحل و حـجّ بر او واجب می‌شود و همچنین است اگر نـذر کرده باشـد که همه ساله مکه رود و بعـد از این نـذر مستطیع شود نذرش منحل و باید حجّ واجب به جا آورد.

مسئله ۱۵۳۵ هرگاه حـجّ بر کسـی واجب شود و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کنـد تا اسـتطاعتش از بین برود واجب است به هر ترتیبی شده تا به حدّ حرج نرسیده است حجّ را به جا آورد.

مسئله ۱۵۳۶ اگر کسـی نمی‌دانست که یکی از واجبـات، حـجّ است یا نمی‌دانست که مسـتطیع شـده و حـجّ بر او واجب است و حجّ نرفت تا از استطاعت افتاد حجّ بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۳۷ اگر کسـی نمی‌داند که قدرت برای حجّ دارد یا نه، نظیر اینکه گذرنامه به او می‌دهند یا نه، و یا اسـتطاعت مالی دارد یا نه، باید تفحص کند تا معلوم شود حجّ بر او واجب است یا نه.

مسئله ۱۵۳۸ – حجّ بر کسـی واجب است که اسـتطاعت مالی داشته باشد به این معنی که پول رفت و برگشت و مخارج خود و عیال را داشته باشد و علاوه بر این از نظر زندگی در حدّی که مناسب با شأن اوست در رفاه باشد.

مسئله ۱۵۳۹ لازم نیست بعد از برگشت از حجّ سرمایه بالفعل نظیر پول یا باغ و مغازه و مانند اینها داشته باشد بلکه اگر سرمایه بالقوه نظیر کسب یا زراعت یا حرفه‌ای داشته باشد حجّ بر او واجب است، حتّی افرادی که از راه وجوه شرعیه اداره می‌شوند نظیر اهل علم، اگر در بازگشت، از وجوه شـرعیه به طور متعارف اداره می‌شوند حجّ بر آنها واجب است، ولی اگر با وجوه شـرعیه بخواهند به مکه روند کفایت از حجّ واجب نمی‌کند، بلکه در بعضی از موارد سفر خالی از اشکال نیست.

مسئله ۱۵۴۰ کسانی که نیاز به خانه مسکونی یا لوازم زندگی یا ازدواج و مانند اینها دارند و اگر پولی که دارند در حجّ صرف کنند نمی‌توانند رفع نیاز کنند حجّ بر آنها واجب نیست ولی اگر نیاز به اینها نداشته باشند حجّ بر آنها واجب است.

مسئله ۱۵۴۱ کسـی که پول رفتن و برگشتن ندارد ولی اگر قرض کند بعداً به آسانی می‌تواند قرض خود را ادا کند مثل اینکه ملکی دارد که بعـد از برگشت می‌فروشـد یا درآمـد سـرشاری دارد که بعد از برگشت، از آن درآمد قرض را ادا می‌کند حجّ بر او واجب است، همچنین اگر مخارج حـجّ را دارد و در مقابل آن بـدهی نیز دارد و مطمئن است که در برگشت به خوبی می‌توانـد بدهی خود

را ادا نماید حجّ بر او واجب است.

مسئله ۱۵۴۲ اگر مخارج حجّ زیادتر از حدّ متعارف باشد و انسان بتواند بدون مشقّت آن را تهیه کند حجّ بر او واجب است.

مسئله ۱۵۴۳ روحانی و پزشک و خدمه کاروانها اگر در برگشت می‌توانند زندگی خود را به طور مناسب شأن خود اداره کنند حجّ بر آنها واجب است.

مسئله ۱۵۴۴ انسان می‌تواند قبل از رسیدن وقت حجّ خود را از استطاعت بیندازد نظیر اینکه مال خود را به دیگری ببخشد، همچنین لازم نیست خود را مستطیع کند گرچه برای او آسان باشد، ولی اگر مستطیع بود و حجّ او متوقف بر مقدماتی باشد نظیر اسم‌نویسی در کاروانها یا گرفتن ویزا و مانند اینها، باید آن مقدمات را تهیه کند و اگر تهیه نکرد و نتوانست مکه برود علاوه بر اینکه گناه کرده است حجّ بر او مستقر می‌شود و باید بعداً حجّ را به جا آورد گرچه از استطاعت افتاده باشد.

مسئله ۱۵۴۵ اگر زنی مهریه یا خانه او برای رفتن حجّ کافی است ولی شوهر او به آسانی نمی‌تواند مهریه او را بدهد یا خانه دیگری تهیه کند حجّ برای او واجب نیست و همچنین است اگر مهریه او سفر حجّ باشد وقتی حجّ بر او واجب است که شوهرش بتواند به طور متعارف مخارج حجّ او را تهیه کند.

مسئله ۱۵۴۶ اگر شخصی پول رفت و برگشت را ندارد یا بعد از برگشتن نمی‌تواند زندگی خود را به طور متعارف اداره کند ولی پول حجّ را کسی به او ببخشد یا کسی او را برای بردن به حجّ مهمانی کند که به آن حجّ بذلی می‌گویند حجّ بر او واجب می‌شود و کفایت از حجّ واجب می‌کند.

مسئله ۱۵۴۷ اگر مستطیع پس از احرام بمیرد هر چند مردنش قبل از دخول حرم باشد، احرام او کفایت از حجّ می‌کند و لازم نیست ورثه برای او حجّ واجب به جا بیاورند.

مسئله ۱۵۴۸ ثبوت اوّل ماه و روز عرفه و عید قربان نزد عامّه به حکم قاضی آنها یا راه دیگر برای ما کافی است و نباید اعتنا به شک یا گمان نمود و خوب است شیعیان در این امور تحقیق نکنند و به قول آنها اکتفا نمایند ولی اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیدا شد نمی‌توانند محرم به احرام حجّ شوند، و اگر محرم شدند مبدل به عمره مفرده می‌شود ولی خیلی خوب است که حجّ را طبق رفتار عامّه به جا آورد و در سالهای بعد اعاده نماید.

مسئله ۱۵۴۹ حدودی که عامّه برای عرفات و مشعر و منی و مسلخ و مانند اینها تعیین کرده‌اند کفایت می‌کند و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف کنند همان حدود نیز کفایت می‌کند.

نیابت

مسئله ۱۵۵۰ نیابت در حجّ نظیر نیابت در بقیه عبادات جایز است و لازم نیست نایب بالغ و عاقل و رشید باشد و اگر کسی که آنها را نایب کرده است (منوب عنه) اطمینان داشته باشد که عمل را به جا می‌آورند و بعداً هم اطمینان پیدا کند که عمل را به طور صحیح به جا آورده‌اند نیابت آنها صحیح است و همچنین لازم نیست ذمّه نایب در سال نیابت مشغول به حجّ واجب نباشد و اگر نایب حجّ واجب خودش به ذمّه‌اش باشد می‌تواند نایب شود و حجّ او صحیح است گرچه گناه کرده است.

مسئله ۱۵۵۱ نایب باید شیعه و مورد اطمینان باشد و کسی که شیعه نیست نمی‌توان در عبادات او را نایب کرد و همچنین کسی که نمی‌دانیم عمل را به جا می‌آورد یا نه، نمی‌توان او را نایب قرار داد، ولی اگر اطمینان داشته باشیم که عمل را به جا می‌آورد، در صورتی که آشنایی با مسائل حجّ داشته باشد نیابت او صحیح است.

مسئله ۱۵۵۲ نایب شدن مرد از زن، یا زن از مرد، نظیر بقیه عبادات اشکال ندارد، ولی نایب در اعمال باید به وظیفه خود عمل کند.

مسئله ۱۵۵۳ نیابت از جانب شخص زنده در حجّ مستحبّی اشکال ندارد گرچه خود او حجّ را به جا می‌آورد، و همچنین در حجّ واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد.

مسئله ۱۵۵۴ کسی که در ترک محرّمات حجّ یا در به جا آوردن اعمال حجّ به طور متعارف معذور است نظیر اینکه باید زیر سایه برود یا در طواف و رمی نایب بگیرد یا به ناچار باید بعد از نیمه شب از مشعر به منی رود می‌تواند نایب شود و حجّی که مطابق وظیفه خود به جا می‌آورد کافی از حجّ منوب عنه (کسی که او را نایب کرده است) می‌باشد.

مسئله ۱۵۵۵ اگر کسی بعد از احرام بمیرد، حجّش صحیح است همچنین اگر نایب بعد از احرام بمیرد، از حجّ منوب عنه کفایت می کند و تمام اجرت را هم مستحق می‌شود.

مسئله ۱۵۵۶ کسی که اجیر شده حجّ تمتع به جا آورد، می‌تواند در ضمن اعمال حجّ یا بعد از آن برای طواف یا ذبح یا رمی جمره و مانند اینها بلکه برای عمره مفرده اجیر دیگری شود، چنانکه می‌تواند برای خود طواف و عمره مفرده به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۷ در حجّ نیابتی لازم نیست از بلد نایب بگیرند و همین مقدار که از میقات کسی را نایب کنند کفایت می کند چنانکه اگر کسی را از بلد نایب کنند لازم نیست از شهر منوب عنه حرکت کند.

مسئله ۱۵۵۸ به جا آوردن حجّ واجب برای دو نفر یا بیشتر جایز نیست ولی به جا آوردن عمره مفرده یا طواف استحبابی بلکه حجّ استحبابی به نیابت چند نفر مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۵۹ اگر کسی در عمره مفرده یا حجّ مستحبّی برای خود محرم شود گرچه نمی‌تواند دیگری را در احرام خود شریک کند یا از نیّت خود عدول کند ولی اعمال دیگر نظیر طواف را می‌تواند برای خود و به نیابت از دیگری به جا آورد، همچنین می‌تواند بعد از اتمام، ثواب آن عمره یا حجّ را گرچه واجب باشد به دیگری چه زنده و چه مرده هدیه کند.

مسئله ۱۵۶۰ کسی که نایب بوده و عمره تمتع را انجام داده و بعد ناچار شده است که به وطن برگردد می‌تواند بقیه اعمال را به دیگری واگذار نماید ولی استحقاق اجرتی را که گرفته است ندارد گرچه منوب عنه بری الذّمّه می‌شود، و باید با کسی که او را اجیر کرده است تصالح کنند، ولی اگر بعد از وقوف به عرفات ناچار شده است که به وطن بازگردد می‌تواند در بقیه اعمال نایب بگیرد و علاوه بر اینکه منوب عنه بری الذّمّه می‌شود استحقاق کلیه اجرت را هم دارد.

مسئله ۱۵۶۱ هرگاه شخصی را برای عمره مفرده یا حجّ واجب یا مستحب اجیر کنند و اجیر، عمره یا حجّ خود را به جماع فاسد کند گرچه واجب است حجّ یا عمره را به آخر برساند و کفّاره نیز باید بدهد ولی این حجّ یا عمره برای منوب عنه کفایت نمی‌کند و نایب استحقاق اجرت ندارد، مگر اینکه کسی که او را اجیر کرده است راضی شود که در سالهای بعد آن حجّ یا عمره را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۲ کسی که حجّ واجب بر عهده‌اش می‌باشد وقت مرگ واجب است وصیّت به آن کند و ورثه باید حجّ او را از اصل ترکه ادا کنند گرچه وصیّت به حجّ نکرده باشد، ولی اگر میّت وصیّت به ثلث کرده باشد ورثه می‌توانند حجّ را از ثلث ادا کنند.

مسئله ۱۵۶۳ کسی که بمیرد و حجّ واجب و واجبات مالی دیگر نظیر خمس و زکات بر ذِمّه او باشد و ترکه او کفایت از همه آنها نکند، ادای حجّ بر آنها مقدم است مگر اینکه خمس یا زکات در اصل مال باشد که در این صورت ادای خمس و زکات مقدم است همچنانکه بر قرض نیز مقدم است.

مسئله ۱۵۶۴ کسی که فوت کرده و حجّ واجب بر ذِمّه او بوده است ورثه پیش از ادای حجّ نمی‌توانند در اموال میّت تصرّف کنند و همچنین است هر واجب مالی نظیر خمس و زکات و قرض، ولی اگر وصی میّت یا قیّم او واجب مالی را از اصل مال بیرون کند ورثه می‌توانند در اموال میّت تصرّف کنند.

مسئله ۱۵۶۵ کسی که فوت کرده و حجّ واجب بر ذِمّه اوست و مال او به مقدار هزینه حجّ نیست بر ورثه واجب نیست که حجّ او را

ادا کنند، گرچه سزاوار است میّت را بری الذمّه کنند.

مسئله ۱۵۶۶ بر ورثه واجب نیست از بلد، نایب بگیرند و از میقات، کفایت می کند حتّی اگر عقیده میّت اجتهاداً یا تقلیداً حجّ بلدی باشد، اگرچه سزاوار است از وطن نایب گرفته شود ولی اجرت بیشتر از میقات از وارث صغیر برداشته نمی‌شود ولی اگر میّت وصیّت به حجّ بلدی نموده باشد واجب است از بلد نایب گرفته شود و مازاد بر اجرت حجّ میقاتی از ثلث برداشته می‌شود.

مسئله ۱۵۶۷ کسی که بمیرد و حجّ واجب بر ذِمّه او باشد بر ورثه واجب است در همان سال نایب بگیرند، گرچه بیشتر از مقدار معمول باشد و گرچه در بین ورثه، صغیر نیز باشد.

مسئله ۱۵۶۸ اگر کسی حجّ واجب میّت را تبرّعاً به جا آورد بر ورثه واجب نیست برای او نایب بگیرند و مقدار هزینه حجّ به ورثه می‌رسد.

مسئله ۱۵۶۹ هرگاه میّت وصیّت به حجّ بلدی کرده باشد ولی وارث کسی را از میقات اجیر نماید، گرچه گناه کرده است ولی میّت بری الذمّه می‌شود.

مسئله ۱۵۷۰ اگر میّتی که حجّ واجب بر ذِمّه اوست، نزد شخصی مالی داشته باشد و او بداند که ورثه حجّ میّت را به جا نمی‌آورند او باید به واسطه آن مال، حجّ میّت را به جا آورد و فرقی نیست بین آنکه نایب بگیرد یا خودش حجّ را به جا آورد.

مسئله ۱۵۷۱ اگر میّت برای حجّ واجب اجرت تعیین کرده باشد نظیر اینکه بگوید مغازه‌ام را صرف حجّ واجب کنید، ورثه باید حجّ او را ادا کنند و در صورت کمبود هزینه از اصل مال بردارند و در صورت زیاد بودن از حجّ متعارف، زیادی به ورثه می‌رسد و اگر وراث بدانند در آن مال خمس و زکات هست باید اوّل خمس و زکات آن را بپردازند و بقیه را صرف حجّ کنند.

مسئله ۱۵۷۲ اگر میّت شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حجّ تعیین کرده است، عمل به وصیّت لازم است، ولی اگر آن شخص قبول نکرد یا بیشتر از مقدار متعارف اجرت خواست ورثه می‌توانند دیگری را اجیر کنند.

دفاع

دفاع

مسئله ۱۵۷۳ اگر دشمن بر شهرهای مسلمانان و مرزهای آن هجوم آورد، دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد، از بذل جان و مال، بر تمام مسلمانان واجب است. و در صورت امکان در این امر اذن حاکم شرع لازم است و همچنین است در سایر مسائل دفاع که بعداً ذکر می‌شود.

مسئله ۱۵۷۴ اگر مسلمانان مطلع شوند که اجانب می‌خواهند بر بلاد مسلمین استیلا پیدا کنند، چنانچه قدرت داشته باشند واجب است از نفوذ آنها جلوگیری کنند.

مسئله ۱۵۷۵ اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی، اقتصادی و تجاری اجانب یا روابط سیاسی با آنها، خوف آن باشد که تسلّط بر بلاد مسلمین پیدا کنند بر مسلمانان واجب است نقشه آنان را به هم بزنند.

مسئله ۱۵۷۶ اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، قطع اینگونه روابط واجب است و اینگونه تجارت حرام می‌باشد.

مسئله ۱۵۷۷ اگر بعضی از مسؤولین ممالک اسلامی موجب بسط نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی اجانب شود که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، یا موجب بسط اشاعه فحشا و گناهان بزرگ یا ترک واجبات شود خود به خود عزل می‌شود و بر مسلمانان لازم است با او مخالفت کنند و از اسلام و مصالح مسلمین دفاع کنند.

مسئله ۱۵۷۸ اگر کسی به خود انسان، یا ناموس، یا خویشان و بستگان او یا به مسلمانی دیگر به قصد کشتن یا تجاوز هجوم آورد، بر او واجب است به هر نحو که ممکن است دفاع کند هرچند منجر به کشتن مهاجم شود، ولی باید سعی کند تا وقتی که راه خفیفتر یا فرار میسر است دست به کار شدید و خشن نزند. و همچنین است اگر دزدی به قصد بردن مال انسان یا بستگان او هجوم آورد.

مسئله ۱۵۷۹ اگر انسان نتواند به تنهایی از جان و ناموس خود دفاع کند واجب است از دیگران کمک بگیرد هرچند از ظلمه باشند.

مسئله ۱۵۸۰ اگر با رعایت مراتب دفاع، به طرف خسارت مالی یا نقص عضو وارد شود یا کشته شود، انسان ضامن نیست.

مسئله ۱۵۸۱ اگر انسان بر دزد یا شخص مهاجم پیروز شد به نحوی که دیگر نمی‌تواند کاری انجام دهد حقّ ندارد بی‌جهت او را بزند یا مجروح کند یا بکشد، و تعزیر او با حاکم شرع است.

مسئله ۱۵۸۲ اگر کسی ببیند مردی با همسر او زنا می‌کند و دانست که زن با رضایت خود تسلیم او شده می‌تواند هر دو را بکشد و قصاصی بر او نیست، ولی اگر نمی‌داند که زن، خود تسلیم او شده یا نه، کشتن مرد جایز و کشتن زن جایز نیست.

مسئله ۱۵۸۳ اگر کسی به منظور اطلاع بر ناموس و اسرار مردم به درون خانه آنان نگاه کند واجب است او را منع کنند و اگر دست برنداشت به هر نحو شده جلوگیری نمایند ولو منجر به کور شدن یا کشته شدن او بشود.

مسئله ۱۵۸۴ اگر انسان احتمال بدهد یا بداند که دفاع از اسلام و مسلمین یا از جان خود یا بستگان خود منجر به کشته شدن خودش خواهد شد دفاع جایز بلکه گاهی واجب است.

مسئله ۱۵۸۵ اگر حیوان شخصی، به انسان حمله کند او حقّ دارد از خود دفاع کند و اگر به حیوان خسارتی وارد شود ضامن نیست.

مسئله ۱۵۸۶ اگر انسان خیال کرد کسی یا حیوانی، قصد هجوم به جان یا ناموس یا مال او را دارد و در مقام دفاع، خسارت مالی یا جانی به او وارد کرد، ولی بعد معلوم شد که او چنین قصدی نداشته و انسان اشتباه کرده است در این صورت گناه ندارد ولی ضامن خسارت است.

امربه معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از اهم واجبات است و در قرآن شریف و روایات اهل‌بیت علیهم السلام سفارش برای آن زیاد شده است و در نهج‌البلاغه از امیرالمؤمنین‌علیه السلام روایت شده است که همه واجبات در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، قطره در مقابل دریاست، و در قرآن و روایات فراوانی آمده است افرادی که راجع به این واجب بزرگ بی‌تفاوت هستند در کیفر گناهکار در دنیا و آخرت شریک می‌باشند، بنابراین بر هر مسلمانی لازم و واجب است که در این امر مهم حیاتی به هر نحو که بتواند کوتاهی نکند.

مسئله ۱۵۸۷ امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب، و در مستحبّات و مکروهات مستحب است.

مسئله ۱۵۸۸ امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلّفین به آن قیام کنند از دیگران ساقط می‌شود و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلّفین باشد واجب است اجتماع کنند.

مسئله ۱۵۸۹ اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثّر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثّر است واجب است امر و نهی کنند.

مسئله ۱۵۹۰ در امر به معروف و نهی از منکر بیان مسئله شرعیه کفایت می‌کند و لازم نیست به صورت امر و نهی باشد.

مسئله ۱۵۹۱ در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۱۵۹۲ در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر چند چیز شرط است:
اوّل: کسی که می‌خواهد امر و نهی کند معروف را از منکر تشخیص بدهد و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست. ولی هر مسلمانی باید معروف و منکر در اسلام را بداند.
دوّم: احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست.
سوّم: بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر احتمال عقلایی بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست.
چهارم: در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر احتمال عقلایی بدهد که اگر امر یا نهی کند برای خود یا دیگران ضرر قابل توجّهی دارد واجب نیست.
مسئله ۱۵۹۳ اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیّت زیاد می‌دهد باید ملاحظه اهمیّت شود و مجرّد ضرر قابل توجّه موجب سقوط آن نمی‌شود.
مسئله ۱۵۹۴ اگر بدعتی در اسلام واقع شود اظهار حقّ و انکار باطل واجب است، گرچه بدانند تأثیر نمی‌کند.
مسئله ۱۵۹۵ اگر احتمال عقلایی داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود یا موجب تقویت ظالم یا موجب جرأت او و مانند آن شود واجب است خصوصاً بر علمای اعلام اظهار حقّ و اعلام آن گرچه بدانند تأثیر ندارد.
مسئله ۱۵۹۶ اگر ورود کسی در دستگاه دولتی موجب شود که از مفسده‌ها و منکراتی جلوگیری شود واجب است تصدی آن امر مگر آنکه مفسده اهمی در آن باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۱۵۹۷ برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است:
مرتبه اوّل: اهمیّت دادن به واجبات و اجتناب از منکرات است به طوری که دیگران از رفتار او متنبه شوند و واجبات را به جا آورند و گناهان را ترک کنند، و این مرتبه از بهترین مراتب است و تأثیر آن هم زیاد است مخصوصاً پدر و مادر در خانه، و معلم در مدرسه، و بزرگان در اجتماع.
مرتبه دوّم: امر و نهی به زبان است که واجب است اهل معصیت را نهی کنند و تارک واجب را به آوردن واجب امر کنند.
مرتبه سوّم: با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، با او این نحو عمل شده است، مثل اینکه از او رو برگرداند یا با چهره عبوس با او ملاقات کند یا با او ترک مراوده کند.
مرتبه چهارم: توسّل به زور و جبر است، پس اگر اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را به جا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.
مرتبه پنجم: اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت بر جرح و کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار و در مضیقه قرار دادن او، جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده‌روی نشود و لازم است در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.
مسئله ۱۵۹۸ اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک معصیت می‌کند، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن

تجاوز کند.

مسئله ۱۵۹۹ اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، تشدید و تهدید لازم است.

مسئله ۱۶۰۰ در امر بـه معروف و نهی از منکر ارتکـاب معصـیت مثـل فحش و دروغ و اهـانت جـایز نیست مگر آنکه آن معروف یا منکر اهم از آن معصیت باشد نظیر ترک نماز و تجاوز به عرض یا ناموس کسی.

مسئله ۱۶۰۱ اگر جلوگیری از معصـیت توقف داشـته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در وسیله‌ای که با آن معصیت می‌کند تصرّف کند، جایز بلکه واجب است.

مسئله ۱۶۰۲ جایز نیست اموال معصیت‌کار را تلف کند مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصـیت باشد نظیر شکسـتن شیشه شراب و از بین بردن نوار مبتذل و مانند اینها، و در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۱۶۰۳ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت‌کار در محلی، یا منع نمودن از آنکه به محلی وارد شود و مانند اینها جایز بلکه واجب است.

معاملات

معاملات (کسب و کار)

مسئله ۱۶۰۴ کـار (زراعت، صـنعت، تجـارت وماننـد آن) برای تأمین احتیاجات جامعه اسـلامی واجب کفایی است، و هر کسـی در فراخور حالش باید احتیاجات جامعه اسلامی را تأمین کند.

مسئله ۱۶۰۵ کسب و کار برای تأمین مخارج خود و همسر و فرزند و پدر و مادر واجب عینی است و هر کسی باید به واسطه کار در فراخور حالش، اینگونه احتیاجات را تأمین نماید.

مسئله ۱۶۰۶ بر هر کسـی واجب است احکـام معاملات را به مقـداری که مورد احتیـاج اوست یـاد بگیرد، و اگر پیش از یـاد گرفتن احکام آن، کسب و کار کند به هلاکت می‌افتد چنانکه از امام صادق‌علیه السلام به این مضمون روایت شده است.

مسئله ۱۶۰۷ اگر انسان ندانـد معامله‌ای که کرده صـحیح است یا باطل، نمی‌توانـد در مالی که گرفته تصـرّف نمایـد ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرّف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مستحبّات معاملات

مسئله ۱۶۰۸ در کسب و کار ده مورد مستحب است:

۱ - برای تقرب به خدا باشد، زیرا کار و کوشش در اسلام از بهترین عبادات است.

۲ - داعی و محرّک او در کار رفاه جامعه خصوصاً عیالات خود و فقرا باشد.

۳ - به اندازه متعارف سود کند و گرانفروشی نکند.

۴ - وقتی به اندازه مخارج روزانه‌اش منفعت برد، جنس را به همان قیمتی که خریده است بفروشد.

۵ - با اخلاق اسلامی و خوشرویی با مشتری برخورد کند و در قیمت جنس سختگیری نکند.

۶ - بیش از متعارف بازار، در بازار نماند.

۷ - در وقت نماز کسب و کار را تعطیل کند.

۸ – در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد، مگر اینکه مشتری اهل صلاح یا اهل علم یا مستضعف و مانند اینها باشد که مراعات آنها افضل اعمال است.

۹ – چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

۱۰ – کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

مسئله ۱۶۰۹ معاملات مکروه ده قسم است:

اوّل: ملک فروشی، مگر آنکه با پول آن ملک دیگری بخرد.

دوّم: قصابی.

سوّم: کفن فروشی، اگر شغل و حرفه او باشد.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب.

ششم: کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم: برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

هشتم: معامله با کسانی که اموالشان مشکوک است.

نهم: معامله در وقت نمازهای یومیّه مخصوصاً نماز جمعه، اگر بی‌اعتنایی به نماز نباشد و الّا حرام است.

دهم: قسم خوردن در معامله اگر راست باشد و الّا حرام است.

معاملات حرام و باطل

مسئله ۱۶۱۰ در سه مورد معامله باطل است:

اوّل: خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه دهد.

دوّم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

سوّم: معامله‌ای که در آن ربا باشد.

مسئله ۱۶۱۱ غش در معامله حرام است، یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلّب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند خدا برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسئله ۱۶۱۲ خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات و خون و مانند آنها اگر منفعت عقلایی داشته باشد جایز است.

مسئله ۱۶۱۳ خرید و فروش چیزهایی که در میان مردم مال محسوب نمی‌شود نظیر مار و عقرب و حشرات اگر داعی عقلایی روی آن باشد جایز است.

مسئله ۱۶۱۴ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۱۶۱۵ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند، معامله باطل و عمل حرام است، و اگر برای کاری بخواهند که

شرط آن پاك بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند فروش آن اشكال ندارد.

مسئله ۱۶۱۶ خرید و فروش موادّ غذایی و دارویی و امثال آن كه از ممالك غیر اسلامی می‌آورند اشكال ندارد.

مسئله ۱۶۱۷ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی كه از ممالك غیر اسلامی می‌آورند صحیح است و استعمال آن در غیر خوردن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۱۸ اگر خریدار قصدش این باشد كه پول جنس را ندهد معامله صحیح نیست.

مسئله ۱۶۱۹ اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد و از اوّل هم قصدش این باشد، معامله جایز نیست، و اگر از اوّل قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را كه بدهكار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۱۶۲۰ اگر چیزی را كه می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به این قصد بفروشند كه آن را در حرام مصرف كنند، مثلاً انگور را با این قصد بفروشند كه از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۱۶۲۱ رادیو و تلویزیون و ویدئو و مانند اینها كه دارای منافع حلال و حرام است، خرید و فروش آنها و انتفاع بردن از منافع حلال آنها جایز است، ولی اگر موجب فساد اخلاقی یا متزلزل شدن عقاید باشد خرید و فروش آنها حرام است، چنانكه خرید و فروش آنها برای انتفاع بردن از آنها به نحو حرام جایز نیست.

مسئله ۱۶۲۲ ساخت، خرید، فروش، نگهداری، دیدن و شنیدن فیلمها و داستانهایی كه از تلویزیون و رادیو و نظایر آن) مثل ویدئو، ماهوار و نرم افزارهای رایانه‌ای (پخش می‌شود اگر محرّك باشد حرام است بلكه اگر محرّك هم نباشد ولی موجب فساد اخلاق یا تزلزل عقاید شود نیز حرام است.

مسئله ۱۶۲۳ خرید و فروش و استعمال آلات موسیقی نظیر نی و تار و دایره و تنبك و ویلن و مانند اینها حرام است، و همچنین رقصیدن و غنا) آوازی كه طرب انگیز و تحریك آمیز باشد (و دیدن و شنیدن آنها حرام است.

مسئله ۱۶۲۴ ساختن مجسّمه انسان و حیوانات جایز نیست ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۲۵ خریدن چیزی كه از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرّف در آن مال حرام است و اگر كسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند و اگر صاحبش را نمی‌شناسد باید به حاكم شرع بدهد.

مسئله ۱۶۲۶ معاملات هرمی كه هر روزی به شكلی عرضه می‌شود، حرام است و درآمدهای حاصل از آن مشروع نمی‌باشد.

احکام ربا

مسئله ۱۶۲۷ ربا خواری حرام است و آن بر دو قسمت است:

اوّل: ربای در قرض كه در بحث قرض به خواست خدا خواهد آمد.

دوّم: ربای در معامله است كه اگر مقداری از جنسی را كه با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یك من گندم را به یك من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلكه اگر یكی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یكی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یكدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری كه می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شكسته بگیرد یا برنج درجه یك را بدهد و بیشتر از آن برنج درجه دو و سه بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۱۶۲۸ ربا خواری در اسلام از گناهان بسیار بزرگ محسوب شده است و در قرآن شریف ربا خوردن را جنگ با خدا دانسته است.

مسئله ۱۶۲۹ اگر چیزی را كه اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد كه می‌فروشد، مثلاً یك من گندم به یك من گندم و ده تومان پول

بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام است.

مسئله ۱۶۳۰ اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد برای اینکه از بیع مثل به مثل فرار کند چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم خوب و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک کتاب بفروشد.

مسئله ۱۶۳۱ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم‌مرغ با شماره معامله می‌کنند بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۳۲ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است ولی در شهر دیگر ربا نیست.

مسئله ۱۶۳۳ اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۳۴ اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، می‌تواند در معامله زیادی بگیرد و ربا نیست، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد حلال است.

مسئله ۱۶۳۵ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است، و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۱۶۳۶ هیچ کس نمی‌تواند از دیگری ربا بگیرد، خویش باشد یا بیگانه، ولی ربا گرفتن مسلمان از کافر مانعی ندارد.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۱۶۳۷ فروشنده و خریدار باید دارای پنج چیز شرط باشند:

اوّل: رشید باشند یعنی سفیه نباشند (سفیه کسی است که تشخیص نفع و ضرر در معاملات را نمی‌دهد).

دوّم: حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

سوم: قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم معامله باطل است.

چهارم: راضی به معامله باشند پس اگر کسی آنها را مجبور کرده باشد یا از جهت دیگری رضایت نداشته باشند معامله باطل است.

پنجم: جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر یا وکیل اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسایل آینده می‌آید.

مسئله ۱۶۳۸ معامله با بچّه غیر رشید باطل است گرچه پدر یا جدّ آن بچّه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بدانیم چیزی را که می‌گیرد یا می‌دهد مورد رضایت ولیّ اوست تصرّف در آن چیز مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۳۹ در جایی که معامله با بچّه صحیح نیست اگر از او چیزی بخرند یا به او چیزی بفروشند باید از ولیّ او رضایت بخواهند و اگر ولیّ او را نمی‌شناسند باید چیزی را که از بچّه گرفته‌اند به اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن صدقه بدهند.

مسئله ۱۶۴۰ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۴۱ پدر و جدّ پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند، امّا وصیّ پدر و وصیّ جدّ پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که

مصلحت طفل در آن باشد.

مسئله ۱۶۴۲ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد معامله صحیح است و منفعت جنس مال مشتری و منفعت عوض مال بایع است.

مسئله ۱۶۴۳ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن برای خودش باشد معامله آن باطل است اگرچه صاحب مال آن معامله را اجازه دهد.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۱۶۴۴ جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند چهار شرط دارد:

اوّل: مشاهد باشد و لازم نیست مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوّم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست.

سوّم: خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معیّن نمایند.

چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقّی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

مسئله ۱۶۴۵ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند تصرّف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۶ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند خوف آن برود که مال یا جانی تلف شود می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسئله ۱۶۴۷ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدّت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان اینکه مدّت اجاره کم است ملک را خریده باشد پس از اطّلاع می تواند معامله را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۱۶۴۸ در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۱۶۴۹ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد مال خود را ملك او كند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالك می‌شوند.

خرید و فروش میوه بر درخت

مسئله ۱۶۵۰ خرید و فروش خرما و گندم و غوره و میوه‌ای که معمولاً از آفت گذشته است پیش از چیدن صحیح است.

مسئله ۱۶۵۱ اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه گُل آن بریزد بفروشند باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یکسال را بفروشند.

مسئله ۱۶۵۲ فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده

باشد و معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.
مسئله ۱۶۵۳ خرید و فروش خوشه گندم و جو، به گندم و جو، و خرمای نرسیده به خرمای رسیده جایز نیست.
خرید و فروش طلا و نقره
مسئله ۱۶۵۴ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند بایـد فروشـنده و خریـدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.
مسئله ۱۶۵۵ اگر فروشـنده یا خریدار تمام طلا یا نقره‌ای را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند گرچه معامله نسبت به آن مقدار صـحیح است ولی کسـی که تمام مال به دست او نرسـیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

نقد و نسیه

مسئله ۱۶۵۶ اگر جنسـی را نقد بفروشد خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرنـد و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار بگذارنـد که بتوانـد در آن تصـرّف کنـد و تحویل دادن فرش و لبـاس و ماننـد اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریـدار بگذارنـد که اگر بخواهـد آن را به جای دیگر ببرد مانعی نباشد.
مسئله ۱۶۵۷ در معامله نسـیه باید مدّت معلوم باشد ولو عرفاً، پس اگر جنسـی را بفروشد که سـر خرمن پول آن را بگیرد چون مدّت عرفاً معیّن شده است معامله صحیح است و اگر مدّت معلوم نباشد در صورتی که فروشنده راضی باشد که خریدار در جنس تصرّف کند تصرّف او مانعی ندارد و فروشنده هر وقت که بخواهد می‌تواند مطالبه پول کند.
مسئله ۱۶۵۸ اگر جنسـی را نسـیه بفروشـد، پیش از تمام شـدن مـدّتی که قرار گذاشـته‌اند نمی‌توانـد عوض آن را از خریـدار مطالبه نمایـد، ولی اگر خریـدار بمیرد و از خودش مال داشـته باشـد فروشـنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدّت طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.
مسئله ۱۶۵۹ اگر جنسـی را نسیه بفروشـد بعـد از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشـته‌اند می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد.
مسئله ۱۶۶۰ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله صحیح است و نیز اگر به کسـی که قیمت نقـدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسـی را که به تو نسـیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.
مسئله ۱۶۶۱ اگر انسان جنسـی را به کسـی بدهد و قیمت آن را معیّن کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد معامله صحیح است و هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.
مسئله ۱۶۶۲ کسـی که جنسـی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

احکام معامله سَلَف

مسئله ۱۶۶۳ معامله سَـلَف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۶۴ اگر پولی را که از جنس طلا و نقره نیست سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۶۵ معامله سلف چند شرط دارد:

اوّل: خصوصیّاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معیّن نمایند، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست همین قدر که مردم بگویند خصوصیّات آن معلوم شده کافی است.

دوّم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد گرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را هم به هم بزند.

سوّم: مدّت را معیّن کنند ولو عرفاً، مثلاً اگر بگوید تا اوّل خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدّت عرفاً معلوم است معامله صحیح است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معیّن کنند که در آن وقت به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم: وزن یا پیمانه آن را معیّن کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند.

مسئله ۱۶۶۶ انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدّت بفروشد، و بعد از تمام شدن مدّت گرچه آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۷ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد مشتری باید قبول کند، ولی اگر بهتر از آن یا پست‌تر از آن را بدهد مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۱۶۶۸ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۹ اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیّه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۱۶۷۰ اگر جنسی را که ندارد، بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی تحویل دهد و خریدار هم پول نداشته باشد و قرار بگذارد بعد از مدّتی پول آن را بدهد معامله باطل است.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۱۶۷۱ حقّ به هم زدن معامله را «خیار» یعنی اختیار، می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اوّل: از مجلس معامله متفرق نشده باشند (خیار مجلس).

دوّم: مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوّم: در معامله قرارداد کنند که تا مدّت معیّنی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری وانمود کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلّف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت).

هشتم: فروشنده خصوصیّات جنس معیّنی را که مشتری ندیده به او بگوید و بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. همچنین اگر مشتری خصوصیّات عوض معیّنی را که می‌دهد بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم: چنانچه مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین اگر فروشنده جنس را تا سه روز تحویل ندهد مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود چنانچه مشتری تا شب پول آن را ندهد فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است در هر معامله‌ای که با ندادن پول تا شب ضرر کلّی به فروشنده بخورد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

یازدهم: فروشنده یا خریدار نتوانند جنس یا پول را تحویل دهند (خیار تعذّر تسلیم).

مسئله ۱۶۷۲ اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیّت می‌دهند می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیّت بدهند و او را مغبون بدانند می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۷۳ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۷۴ در معامله بیع شرط گرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدّت پول را ندهد خریدار ملك را به او می‌دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدّت پول را ندهد حقّ ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند.

مسئله ۱۶۷۵ در معامله بیع شرط، خیار، منتقل به ورثه می‌شود بنابراین اگر خریدار بمیرد فروشنده می‌تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۱۶۷۶ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۷۷ اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد خواه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و خواه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شده باشد می‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد، و همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد جاری است.

مسئله ۱۶۷۸ اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند دیگر حقّ به هم زدن معامله را ندارد ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن یا مشورت کردن و مانند آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۷۹ هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد گرچه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۸۰ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوّم: به عیب مال راضی شود.

سوّم: در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد.

مسئله ۱۶۸۱ در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: بعد از معامله تغییری در مال بدهد به طوری که مردم بگویند آنچه که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است.

دوّم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حقّ برگرداندن آن را ساقط کرده باشد.

سوّم: بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند گرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد اگر عیب از طرف مشتری نباشد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدّتی حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدّت مال عیب دیگری پیدا کند گرچه آن را تحویل گرفته باشد، و عیب از طرف مشتری نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر عیب دوّم در هر دو صورت از طرف مشتری باشد فقط می‌تواند به خاطر عیب اوّل تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۱۶۸۲ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیّات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیّات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۸۳ هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و براساس آن معامله کند، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می‌شود بیان کند مثلاً بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده است و اگر مشتری بعداً بفهمد نسیه خریده است می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۸۴ اگر قصّاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن گوشت را معیّن نکرده در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصّاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۱۶۸۵ اگر مشتری به پارچه فروش بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرّف کنند

مسئله ۱۶۸۶ بچّه‌ای که رشید نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرّف کند. امّا بچّه‌ای که رشید باشد می‌تواند در مال خود تصرّف کند گرچه بالغ نشده باشد، ولی تا بالغ نشود مکلّف نیست یعنی عبادات بر او واجب نیست. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اوّل: روییدن موی درشت در بدن.

دوّم: بیرون آمدن منی.

سوّم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسئله ۱۶۸۷ دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، ولو حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد، نمی‌توانند در مال خود تصرّف نمایند، و محجور نیز نمی‌تواند در مال خود تصرّف کند، و محجور

کسی است که حاکم شرع او را به واسطه ورشکستگی از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده است.

قمار

قمار یکی از گناهان بزرگ در اسلام است و قرآن شریف شرابخواری و قمار بازی و بت پرستی را کنار یکدیگر قرار داده است، «اِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَالْاَنْصابُ و الْاَزْلامُ رِجْسٌ مِن عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ». (۳۹)

«شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطانند پس از آنان دوری کنید».

و از نظر قرآن چه بسا قتلها و هتک آبرو و عِرضها و غارت اموال در پرتو شراب خواری و قماربازی است «اِنَّما یُریدُ الشَّیطانُ اَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ و الْمَیْسِرِ». (۴۰)

«همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند».

و چه بسا امراض روحی نظیر افسردگی و دلهره و اضطراب خاطر، و امراض جسمی نظیر فشار خون و نارساییهای قلب و ضعف اعصاب عمومی مرهون قماربازی است. بنابراین قماربازی موجب شقاوت دنیا و آخرت است و مسلمان باید از اینگونه معاصی اجتناب کند.

مسئله ۱۶۸۸ چنانکه قمار بازی کار حرامی است، ساختن آلات قمار و خرید و فروش و نگاه‌داری آن نیز حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۱۶۸۹ قمار بر پنج قسم است:

اوّل: بازی کردن با آلات قمار از قبیل شطرنج و نرد و پاسور و مانند اینها با قصد برد و باخت.

دوّم: بازی کردن با آن آلات بدون قصد برد و باخت.

سوّم: بازی کردن با چیزی که از آلات قمار نیست نظیر منچ و گردو و توپ و مانند اینها با قصد برد و باخت.

چهارم: بازی کردن با آنها بدون قصد برد و باخت.

پنجم: رزمایش‌ها و مسابقات که در این زمان متداول است که به آن آمادگی رزمی می‌گویند نظیر تیر اندازی، مین گذاری، قایقرانی، طرز حمله به دشمن یا فرار از او و مانند اینها، گرچه با برد و باخت باشد.

قسم اوّل و دوّم و سوّم حرام است ولی قسم چهارم و پنجم مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۹۰ اسب دوانی که در این زمان متداول است، چون برای آمادگی رزمی نیست اگر بدون برد و باخت باشد حلال است ولی اگر با برد و باخت باشد علاوه بر اینکه حرام است، برنده مالک آن مبلغ نمی‌شود.

مسئله ۱۶۹۱ کُشتیهایی که در این زمان متداول است، چون برای آمادگی رزمی نیست اگر بدون برد و باخت باشد و ضرری هم بر یکدیگر نزنند اشکال ندارد، ولی اگر با برد و باخت باشد یا ضرر داشته باشد جایز نیست علاوه بر اینکه برنده آن مبلغ را مالک نمی‌شود.

مسئله ۱۶۹۲ مسابقات علمی یا ورزشی و مانند اینها که در این زمان متداول است، نظیر اینکه اگر کسی جواب ده سؤال را بدهد جایزه‌ای به او می‌دهند، جایز و برنده مسابقه، آن مبلغ را مالک می‌شود و واجب است برای کسی که این مسابقه را برگزار نموده است به قرارش عمل نماید و در صورتی که برد و باخت طرفینی باشد اصل مسابقه حرام و برنده مالک آن مبلغ نمی‌شود.

مسئله ۱۶۹۳ جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با قرعه‌کشی می‌دهند حلال است و همچنین چیزهایی که فروشنده‌ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در داخل جنسهای خود

می گذارند حلال است.

مسئله ۱۶۹۴ اگر شخص یا مؤسّسه‌ای مسابقه‌ای برگزار کند و برای این منظور به عنوان شرکت در مسابقه مبلغی به عنوان هبه از افراد دریافت نماید مانعی ندارد، چنانکه جوایزی که به شرکت کنندگان به قید قرعه می‌دهد هبه است و مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۹۵ هرگاه انسان به شخص یا مؤسّسه‌ای به عنوان هبه پولی بدهد تا او را در قرعه کشی شرکت دهد مانعی ندارد چنانکه مبلغی را که بعداً آن شخص یا مؤسّسه به عنوان جایزه به بعضی افراد می‌دهد هبه است و مانعی ندارد و فرقی نیست در اینکه بقیه آن پولها را برای خود بردارد یا صرف امور خیریه بنماید و در این صورت بر شخص یا مؤسّسه لازم است که به قرارداد عمل نماید.

شرکت

شرکت

مسئله ۱۶۹۶ اگر دو نفر بخواهند با هم شراکت کنند چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۱۶۹۷ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلّاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح است گرچه احکام شرکت را ندارد.

مسئله ۱۶۹۸ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در سود و زیان آن با یکدیگر شریک باشند، صحیح است ولی احکام شرکت را ندارد، امّا اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنسی را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است و احکام شرکت را هم دارد.

مسئله ۱۶۹۹ کسانی که با هم شریک می‌شوند باید رشید باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند، پس آدم محجور یعنی کسی که حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده است اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۱۷۰۰ اگر در عقد شرکت شرط کنند که یکی از آنها بیشتر منفعت ببرد یا همه منفعت مال او باشد یا هیچ ضرر ندهد، شرکت و شرط هر دو صحیح است.

مسئله ۱۷۰۱ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند.

مسئله ۱۷۰۲ اگر در عقد شرکت شرطی کنند باید به آن شرط عمل کنند، مثلاً اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۱۷۰۳ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید همینطور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همینطور عمل کند.

مسئله ۱۷۰۴ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است.

مسئله ۱۷۰۵ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۷۰۶ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده حرف او قبول نمی‌شود و می‌توانند برای رفع نزاع پیش حاکم شرع بروند.

مسئله ۱۷۰۷ عقد شرکت از عقود جایز است یعنی یکی از شریکها می‌تواند قرارداد را به هم زند، گرچه مدّت شرکت تمام نشده باشد، بنابراین اگر یکی از آنان شرکت را به هم بزند شریکهای دیگر حقّ تصرّف در مال را ندارند.

مسئله ۱۷۰۸ هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، گرچه شرکت مدّت داشته باشد باید دیگران قبول نمایند.

مسئله ۱۷۰۹ اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش استمراری یا سفیه یا مفلس شود، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند.

مسئله ۱۷۱۰ هرگاه با سرمایه شرکت معامله‌ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و درآمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده‌اند می‌توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول بگیرند.

صلح

احکام صلح

مسئله ۱۷۱۱ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرند صلح کنند باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۱۷۱۲ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، یعنی راضی به مصالحه باشند و قصد صلح داشته باشند و نیز حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۱۷۱۳ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است.

مسئله ۱۷۱۴ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، و نیز اگر گوسفند را یك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۱۵ اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن لازم نیست.

مسئله ۱۷۱۶ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، صلح صحیح است گرچه کار او حرام است چون او را

فریب داده است.

مسئله ۱۷۱۷ اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد گرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسئله ۱۷۱۸ اگر کسی طلبی دارد که باید بعد از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۱۹ صلح از عقود لازم است یعنی بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند صلح را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۲۰ در احکام خرید و فروش گفته شد که دریا زده مورد می‌توان معامله را فسخ کرد، در تمام این یازده مورد صلح را نیز می‌توان فسخ کرد مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر.

مسئله ۱۷۲۱ اگر یکی از دو طرف در پرداخت مال المصالحه از حدّ متعارف تأخیر کند دیگری می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۱۷۲۲ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

مسئله ۱۷۲۳ هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که بعد از مرگ یا بعد از مدّتی وقف کند یا به مصرف خاصّی برساند باید به شرط عمل کند، و همچنین است در هر معامله، هر شرطی که نمودند باید به آن شرط عمل نمایند.

اجاره

احکام اجاره

مسئله ۱۷۲۴ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید رشید باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حقّ تصرّف داشته باشند.

مسئله ۱۷۲۵ لازم نیست صیغه اجاره به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند اجاره نموده‌اند صحیح است.

مسئله ۱۷۲۶ اگر ولی یا قیّم بچّه مال او را اجاره دهد، یا خودِ او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدّتی از زمان رشید شدن او را جزو مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچّه رشید شد می‌تواند بقیّه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان رشید بودن بچّه را جزو مدّت اجاره نمی‌کرد بر خلاف مصلحت بچّه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۱۷۲۷ بچه‌ای را که ولیّ ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۱۷۲۸ اگر چیزی را اجاره کند و صاحب آن با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری - مانند تعمیر و سفیدکاری - انجام داده باشد.

مسئله ۱۷۲۹ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند می‌تواند او را به همان مقداری که اجاره کرده است، به دیگری اجاره دهد.

شرایط اجاره

مسئله ۱۷۳۰ مالی را که اجاره می‌دهند، شش شرط دارد:

اوّل: معیّن باشد. پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوّم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیّات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوّم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال شخص دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۱۷۳۱ اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۳۲ زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حقّ شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

مسئله ۱۷۳۳ استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند، چهار شرط دارد:

اوّل: حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگه داری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوّم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوّم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معیّن نمایند.

چهارم: مدّت استفاده را معیّن نمایند و اگر مدّت معلوم نباشد ولی عمل را معیّن کنند، مثلاً با خیّاط قرار بگذارند که لباس معیّنی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۱۷۳۴ ابتدای مدّت اجاره بعد از خواندن عقد است، و اگر شرط کنند که ابتدای آن مدّتی بعد از خواندن عقد باشد، شرط باطل است ولی اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۳۵ اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۳۶ خانه‌ای را که غریب و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره هم صحیح است.

مسئله ۱۷۳۷ مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، بنابراین اگر خانه را اجاره نماید و مبلغ مال الاجاره را تعیین نکند اجاره باطل است.

مسئله ۱۷۳۸ اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد، گرچه مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۳۹ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حقّ ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حقّ مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۱۷۴۰ – هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، گرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند باید مال‌الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۱۷۴۱ اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، گرچه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد.

مسئله ۱۷۴۲ اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره یا در اثناء مدّت، معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً ـ اگر خانه‌ای را یک ساله به صد هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن معمولاً پنجاه هزار تومان است باید پنجاه هزار تومان را بدهد، و اگر دویست هزار تومان است باید دویست هزار تومان را بپردازد.

مسئله ۱۷۴۳ اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده، ضامن نیست. مثلاًـ خانه‌ای را که اجاره کرده به واسطه سیل خراب شود یا ماشینی را که اجاره کرده دزد ببرد، ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۴ هر گاه صنعتگر متخصّص باشد و در کار خود دقّت و احتیاط لازم را نموده باشد، اگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن نیست، و همچنین اگر کسی سربریدن حیوان را بداند و با اینکه دقّت و احتیاط لازم را نموده، حیوان را حرام کند، ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۵ اگر اتومبیل را برای بردن بار اجاره دهد چنانچه آن اتومبیل چپ شود و بار آن تلف شود، در صورتی که راننده لایق بوده و دقّت و احتیاط لازم را هم نموده باشد، ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۶ اگر کسی بچّه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچّه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۷ اگر دکتر دقّت و احتیاط لازم را بکند، چنانچه ضرری به مریض برسد و یا بمیرد، ضامن نیست، و چون مراجعه به دکتر اجازه و رفع ضمان است، لازم نیست دکتر به مریض یا ولیّ او بگوید اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، گرچه این اجازه و رفع ضمان کار خوبی است، ولی اگر اشتباه کند ضامن است.

مسئله ۱۷۴۸ اجاره از عقود لازم است، یعنی بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۴۹ در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می‌توان معامله را فسخ کرد، در تمام آن یازده مورد، اجاره را نیز می‌توان فسخ کرد مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر.

مسئله ۱۷۵۰ اگر مستأجر در پرداخت مال الاجاره از حدّ متعارف تأخیر کند، اجاره دهنده می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۱۷۵۱ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حقّ دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۱۷۵۲ اگر پیش از آنکه مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر یا به دیگری بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد.

مسئله ۱۷۵۳ اگر ملکی را اجاره کند و آن ملک خراب شود که قابل استفاده نباشد اجاره باطل می‌شود، ولی چنانچه صاحب ملک بتواند آن خرابی را ترمیم کند اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر ترمیم آن به اندازه‌ای طول بکشد که مدّتی استفاده مستأجر از بین برود، اجاره نسبت به آن مدّت باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۱۷۵۴ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی‌شود و آن حقّ برای ورثه آنها باقی می‌ماند.

مسئله ۱۷۵۵ اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود

اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

مسئله ۱۷۵۶ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را به طور مخصوصی رنگ کند چنانچه به طور دیگر رنگ نماید حقّ ندارد چیزی بگیرد.

سرقفلی

مسئله ۱۷۵۷ سرقفلی که امروز در میان مردم متداول است اقسامی دارد:

۱ – کسی ملکی را اجاره کند و هنگامی که مدّت اجاره به سر رسید بدون اذن صاحب ملک پولی از دیگری بگیرد و آن ملک را واگذار به او کند و اینگونه سرقفلی حرام است و برای دومی توقّف در آن ملک حرام است، خواه ارزش ملک بالا رفته باشد یا نه.

۲ – کسی ملکی را با دادن سرقفلی به صاحب آن یا بدون دادن سرقفلی برای مدّتی اجاره کند، می‌تواند ملک را به دیگری با همان مدّتی که اجاره کرده است، اجاره دهد و از او سرقفلی بگیرد.

۳ – ملکی را از صاحب ملک با دادن سرقفلی اجاره کند و در ضمن عقد شرط کند که بتواند به دیگری با گرفتن سرقفلی اجاره دهد، و گرفتن اینگونه سرقفلی نیز جایز است.

۴ – مستأجر با موجر در ضمن عقد اجاره شرط کند که مال الاجاره را تا مدّتی زیاد نکند و حقّ اخراج او را از محلّ نداشته باشد، در این صورت می‌تواند برای واگذاری محل مبلغی از او یا از غیر او بگیرد و اینگونه سرقفلی نیز حلال است.

مضاربه

احکام مضاربه

مسئله ۱۷۵۸ مضاربه آن است که مالک با عامل به این صورت معامله کند که مقداری از مال خود را به عنوان رأس المال به او بدهد تا با آن تجارت کرده و به مقداری که قرار می‌گذارند از منافع آن بردارد، و همین مقدار که مالک به قصد مضاربه مال را به عامل بدهد و او هم به همین قصد بگیرد مضاربه صحیح است.

مسئله ۱۷۵۹ مالک و عامل باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و مالک شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند.

مسئله ۱۷۶۰ اگر مالک مالی را به عامل بدهد که با آن کار کند آن مال در دست عامل امانت است و اگر تلف شد عامل ضامن نیست، و اگر شرط ضمان کند معامله صحیح است و شرط، ضمان آور نیست گرچه آن شرط در ضمن عقد دیگری باشد، بنابراین اگر مال تلف شد از مال مالک رفته است و ضمانی بر عامل نیست.

مسئله ۱۷۶۱ اگر عامل زیاده‌روی یا کوتاهی در حفظ سرمایه کند و یا به شرایط عمل نکند و مال تلف شود، ضامن سرمایه است.

مسئله ۱۷۶۲ لازم نیست پولی را که صاحب مال می‌دهد، عین موجود باشد، پس اگر دینی به گردن عامل داشته باشد می‌تواند آن را رأس المال قرار دهد، و همچنین لازم نیست رأس المال، طلا یا نقره سکّه‌دار باشد، پس اگر با جنس یا اسکناس مضاربه کند صحیح است.

مسئله ۱۷۶۳ در مضاربه باید مقدار رأس المال و خصوصیّات آن معلوم باشد – ولو اجمالاً – پس اگر بگوید با این پولها، که مقدارش را هیچ کدام نمی‌دانند، معامله کن، مضاربه صحیح است، و همچنین باید سهم عامل معلوم باشد – و لو اجمالاً – پس اگر بگوید با این مال تجارت کن هرقدر که (زید) به عامل خود می‌دهد مال تو باشد، گرچه مقدار آن را ندانند، مضاربه صحیح است.

مسئله ۱۷۶۴ در مضاربه باید سهم عامل مشاع باشد، یعنی نصف یا ثلث و مانند آن تعیین شده باشد پس اگر بگوید با این مال تجارت کن و پنج هزار تومان از منافع را بردار، صحیح نیست.

مسئله ۱۷۶۵ عامل، باید مال را در تجارت صرف کند، امّا اگر پولی را به عامل بدهد تا آن را در زراعت صرف کند یا استخراج معدن کند و در منافع شریک باشند، معامله صحیح است، و اگر مال تلف شد عامل ضامن نیست، گرچه احکام مضاربه را ندارد.

مسئله ۱۷۶۶ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند مالک و عامل می‌توانند مضاربه را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۶۷ بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر مالک بخواهد مضاربه را به هم بزند اشکال ندارد ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

شفعه

احکام شُفْعِه

مسئله ۱۷۶۸ اگر دو نفر در چیزی شریک باشند، بعد یکی از آنها قسمت خود را به شخص ثالثی بفروشد، شریک می‌تواند آن را از او گرفته و قیمتش را بدهد و این را «اخذ به شُفعه» می گویند.

مسئله ۱۷۶۹ شفعه، شش شرط دارد:

۱ - شریک قسمت خود را به شخص ثالث انتقال دهد، بنابراین اگر قهراً منتقل شود، مثلاً به واسطه ارث منتقل به دیگری شود، شریک حقّ شفعه ندارد.

۲ - هر دو، شریک در جنس باشند، پس اگر کسی منزلش را فروخت، همسایه‌اش نمی‌تواند اخذ به شفعه کند.

۳ - فقط دو نفر باشند، پس اگر سه نفر یا بیشتر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها قسمت خود را بفروشد دیگران حقّ شفعه نخواهند داشت.

۴ - شخصی که جنس را از خریدار مسترد می‌دارد باید بتواند پول آن را بپردازد.

۵ - اگر مشتری مسلمان است باید شریکی که می‌خواهد اخذ به شفعه کند نیز مسلمان باشد و چنانچه کافر باشد حقّ شفعه ندارد.

۶ - شریک همه قسمتی را که مشتری خریده از او بگیرد و چنانچه مثلاً بخواهد نصف آن را بگیرد حقّ نخواهد داشت.

مسئله ۱۷۷۰ لازم نیست جنس قابل قسمت باشد، پس اگر کتابی را با دیگری شریک باشد نظیر باغ و خانه است و حقّ شفعه نیز در آن جاری است.

مسئله ۱۷۷۱ اگر شریکی که می‌خواهد اخذ به شفعه کند در وقت فروختن حاضر نباشد، هنگامی که حاضر می‌شود می‌تواند اخذ به شفعه کند، هرچند مدّت زیادی بر آن گذشته باشد.

مسئله ۱۷۷۲ سفیه و بچّه نابالغ و دیوانه حقّ شفعه دارند، پس اگر جنس، ملک سفیه و شخص دیگری باشد، بعد آن شخص قسمت خود را بفروشد، قیّم سفیه می‌تواند برای او اخذ به شفعه کند.

مسئله ۱۷۷۳ کسی که می‌خواهد قسمت شریک را از خریدار بگیرد باید قیمت آن را به همان مقداری که او خریده است بپردازد، خواه قیمت حقیقی آن قسمت همان مقدار باشد یا نه.

مسئله ۱۷۷۴ اگر دو شریک مال را تقسیم کنند و بعد یکی از آنها قسمت خود را بفروشد، دیگری نمی‌تواند اخذ به شفعه کند، زیرا اخذ به شفعه مخصوص صورتی است که مال تقسیم نشده باشد.

مسئله ۱۷۷۵ حقّ شفعه فوری است و چنانکه شریک بدون عذر آن را تأخیر بیندازد، دیگر نمی‌تواند اخذ به شفعه کند.

جعاله

احکام جُعاله

مسئله ۱۷۷۶ جعاله آن است که انسان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معیّنی بدهد. مثلاً بگوید هر کس گمشـده مرا پیـدا کند ده تومان به او می‌دهم، و به کسـی که این قرار را می‌گذارد جاعل، و به کسـی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گوینـد، و فرق بین جعاله و اینکه کسـی را برای کاری اجیر کننـد این است که در اجاره بعـد از قرارداد، اجیر بایـد عمل را انجام دهـد و کسـی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بـدهکار می‌شود ولی در جعاله عامل می‌تواند مشـغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۱۷۷۷ جاعل باید رشید باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید.

مسئله ۱۷۷۸ کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند باید حرام نباشد، و نیز باید غرض عقلایی داشـته باشد. پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود، هزار تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۱۷۷۹ اگر مالی را که قرار می‌گـذارد بدهـد معیّن کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگویـد آن گنـدم مال کجاست و قیمت آن چه مقـدار است، ولی اگر مال را معیّن نکنـد، مثلاً بگوید کسـی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید گندمی که متعارف در بازار است بدهد.

مسئله ۱۷۸۰ اگر جاعل مزد معیّنی برای کار قرار ندهد، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقدار متعارف بدهد.

مسئله ۱۷۸۱ اگر شخصـی پیش از قرارداد کار را انجام داده باشـد، یا بعد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد حقّی به مزد ندارد.

مسئله ۱۷۸۲ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۸۳ بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسئله ۱۷۸۴ عامل می‌توانـد عمل را ناتمام بگـذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسـباب ضـرر جاعل شود باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسـی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جرّاحی شـروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمـل را تمـام نکنـد چشم معیوب می‌شود، بایـد آن را تمـام نمایـد، و در صورتی که ناتمام بگـذارد حقّی به جاعل نـدارد بلکه ضامن هم هست.

مسئله ۱۷۸۵ اگر عامل کار را ناتمام بگـذارد، چنانچه آن کار مثل پیـدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایـده نـدارد، عامل نمی‌توانـد چیزی مطالبه کنـد، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد. مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بـدوزد هزار تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشـد که هر مقـدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقـدار مزد بدهـد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد.

مزارعه

احکام مزارعه

مسئله ۱۷۸۶ مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار اوست با زارع به این قصد معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۱۷۸۷ مزارعه، هشت شرط دارد:

اوّل: صاحب زمین و زارع هر دو رشید باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

دوّم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین سهم ببرند. پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اوّل یا آخر می‌رسد مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

سوّم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد. پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست.

چهارم: مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معیّن کنند، و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

پنجم: زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

ششم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معیّن کنند، ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

هفتم: مالک، زمین را معیّن کند - ولو اجمالاً - پس اگر کسی چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زارعت کن و آن را معیّن نکند، مزارعه صحیح است و زارع می‌تواند هر قطعه‌ای از زمین را که می‌خواهد، در آن زراعت کند.

هشتم: خرجی را که هر کدام باید بکنند معیّن نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

مسئله ۱۷۸۸ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۱۷۸۹ اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، مالک باید راضی شود که زراعت در ملک او بماند تا وقتی که حاصل به دست بیاید.

مسئله ۱۷۹۰ اگر به واسطه پیشامدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد، حتّی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و مزارعه در بقیّه باطل است.

مسئله ۱۷۹۱ اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۱۷۹۲ مالک و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۹۳ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و به وارث منتقل می‌شود، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را

به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند و می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۱۷۹۴ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی که کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده به او بدهد.

مسئله ۱۷۹۵ اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، مالک باید راضی شود که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند.

مسئله ۱۷۹۶ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، محصول سال دوّم مال صاحب بذر می‌باشد، ولی اگر صاحب بذر زارع باشد، مالک می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند.

مسئله ۱۷۹۷ زراعت و زمین، امانت در دست زارع است و اگر تلف شود ضامن نیست، ولی اگر کوتاهی در حفظ زمین یا زراعت داشته باشد و یا به شرایطی که گفته شد عمل نکرده باشد، ضامن است.

مسئله ۱۷۹۸ اگر مالک، زمین را به کسی بدهد تا در آن زراعت کند و بعد حاصل زراعت مال مالک باشد و مبلغ ده هزار تومان - مثلاً - به زارع بدهد، و یا زراعت مال زارع باشد و او ده هزار تومان - مثلا - به مالک بدهد، معامله صحیح است گرچه مزارعه نیست.

مساقات

احکام مساقات

مسئله ۱۷۹۹ اگر انسان با کسی به این قصد معامله کند که درختهای او را تا مدّت معیّنی تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از آن بردارد این معامله را مساقات می‌گویند.

مسئله ۱۸۰۰ معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح است و همچنین در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۰۱ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۱۸۰۲ مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و شرعاً بتوانند در مال خود تصرّف کنند.

مسئله ۱۸۰۳ مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل و آخر آن را موقعی قرار دهند که مثلاً درخت احتیاج به آب دارد معامله صحیح است.

مسئله ۱۸۰۴ باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیّه مال کسی باشد که کار می‌کند معامله صحیح است، گرچه احکام مساقات را ندارد.

مسئله ۱۸۰۵ باید قرار معامله مساقات را وقتی بگذارند که درختها احتیاج به کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است داشته باشند و در هنگام چیدن میوه و نگه داری آنها معامله به طور مساقات صحیح نیست.

مسئله ۱۸۰۶ معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بلکه در هر حاصلی نظیر گندم و جو نیز صحیح است.
مسئله ۱۸۰۷ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کنـد و به آبیاری احتیاج نـدارد، اگر به کارهای دیگری ماننـد بیل زدن و کود دادن محتـاج باشـد، معـامله مساقات در آن صـحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شـدن یا خوب شـدن میوه و یا رشد بهتر درخت اثری نداشته باشد، معامله مساقات صحیح نیست.
مسئله ۱۸۰۸ دو نفری که مساقات کرده‌اند بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شـرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشـته باشـند، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که به نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند معامله را به هم بزند.
مسئله ۱۸۰۹ اگر بعـد از قرارداد مساقات، مالك یا کسـی که تربیت درختها به او واگـذار شـده بمیرد، مساقات به هم نمی‌خورد و به وارث منتقل می‌شود، ولی اگر کسـی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد و شـرط کرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، مساقات به هم می‌خورد و باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و اگر حقوق دیگری هم داشته، ورثه او ارث می‌برند.
مسئله ۱۸۱۰ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد معامله صحیح است، البته نه با عقد مساقات، بلکه یك عقد مستقلّی است که باید هر دو پای‌بند به آن باشند.
مسئله ۱۸۱۱ دو نفری که مساقات کرده‌انـد اگر بفهمنـد که معامله مساقات باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسـی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسـی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می‌توانـد آنها را بکنـد، ولی بایـد گودالهایی را که به واسـطه کنـدن درختها پیـدا شـده پر کنـد و اجاره زمین را از روزی کـه درختهـا را کاشـته به صـاحب زمین بدهـد، ولی صـاحب زمین نمی‌توانـد او را مجبـور نمایـد که درختهـا را بکنـد و فقط می‌تواند اجاره زمین را بگیرد.
مسئله ۱۸۱۲ اگر مالك، درختها را به کسـی بدهـد که آنها را آب دهـد و تربیت کنـد و مبلغ ده هزار تومان - مثلاً - به او بدهـد، یا استفاده درختها مال او باشد و او ده هزار تومان به مالك بدهد، معامله صحیح است گرچه مساقات نیست.
مسئله ۱۸۱۳ درختهـا در دست کسـی که آنهـا را آبیـاری و تربیت می‌کنـد امـانت است و اگر تلف شود ضـامن نیست، ولی اگر در تربیت و آبیاری آنها کوتاهی کند و یا به شرایطی که گفته شد عمل نکرده باشد ضامن است.

وکالت

احکام وکالت

وکـالت آن است که انسـان کـاری را به دیگری واگـذار نمایـد تـا از طرف او انجـام دهـد، مثلاًـ کسـی را وکیل کنـد که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید.
مسئله ۱۸۱۴ در وکـالت لاـزم نیست صـیغه بخواننـد و اگر انسان به دیگری بفهمانـد که او را وکیل کرده و او هم بفهمانـد که قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.
مسئله ۱۸۱۵ اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، گرچه وکالت نامه بعد از مدّتی برسد، وکالت صحیح است.
مسئله ۱۸۱۶ موکّل - یعنی کسـی که دیگری را وکیل می‌کنـد - و نیز کسـی که وکیل می‌شود بایـد رشـید باشـند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و نیز موکّل باید بتواند شرعاً در اموال خود تصرّف کند.

مسئله ۱۸۱۷ کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حجّ است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۱۸۱۸ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معیّن نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۱۸۱۹ اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۱۸۲۰ وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند حتّی اگر موکّل غایب باشد.

مسئله ۱۸۲۱ وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۱۸۲۲ اگر انسان با اجازه موکّل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکّل او را عزل کند، وکالت دوّمی باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۸۲۳ اگر وکیل با اجازه موکّل کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکّل و وکیل اوّل می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دوّمی باطل می‌شود.

مسئله ۱۸۲۴ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۱۸۲۵ اگر وکیل یا موکّل بمیرد یا دیوانه شود وکالت باطل می‌شود، گرچه دیوانگی، موقّت باشد، ولی بیهوشی موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسئله ۱۸۲۶ اگر کسی را برای کاری وکیل کنند و چیزی برای او قرار دهند، چنانچه قرار گذاشته باشند که تا عمل را انجام ندهد چیزی به او ندهند، وکیل حقّی ندارد، گرچه فعالیّت خود را نموده باشد، و اگر قرار گذاشته باشند گرچه به نتیجه نرسد چیزی به او بدهند، باید بدهند.

مسئله ۱۸۲۷ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند تصرّف دیگری در آن ننماید و اتّفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۸ اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد، و بعداً تصرّفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید آن تصرّف صحیح است و وکالت باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۸۲۹ وکالت عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌تواند آن را به هم بزند مگر اینکه در ضمن عقد لازمی، شرط شده باشد، مثلاً در ضمن عقد نکاح شرط کنند که زن وکیل باشد که اگر مرد نفقه نداد زن از طرف شوهر خود را طلاق دهد، که در این صورت شوهر حقّ ندارد او را عزل نماید.

قرض

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبّی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که هرکس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و بدون عذر ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

مسئله ۱۸۳۰ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۱۸۳۱ در قرض باید مقدار و مدّت و جنس روشن باشد و نیز قرض دهنده و گیرنده هر دو باید رشید باشند و ممنوع از تصرّف در اموال خود نباشند و این کار رااز روی اراده و قصد انجام دهند.

مسئله ۱۸۳۲ اگر در قرض شرط کنند که در وقت معیّن آن را بپردازند، پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسئله ۱۸۳۳ اگر در قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدّت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۳۴ هرگاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حقّ دارد، مطالبه کند، بدهکار باید فوراً آن را بپردازد و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد و در شأن او نیز هست، چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی‌تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، امّا بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد.

مسئله ۱۸۳۵ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و می‌تواند به سیّد فقیر بدهد، چنانکه می‌تواند اگر فقیر باشد خودش بردارد.

مسئله ۱۸۳۶ اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۱۸۳۷ در قرض باید همان را که گرفته است پس بدهد، جنس باشد یا پول. بنابراین اگر یک من گندم یا ده مثقال طلا و مانند اینها قرض بگیرد، باید همان یک من گندم یا ده مثقال طلا را بدهد و زیادتر دادن ربا و حرام است. و همچنین اگر صد هزار تومان قرض گرفت، باید در وقتِ ادا همان یک صد هزار تومان را بدهد و زیادتر دادن ربا و حرام است. گرچه آن صد هزار تومان در وقتِ ادا افت کرده باشد و قدرت خریدِ آن کم شده باشد. ولی در غیر قرض باید قدرت خرید مراعات شود. بنابراین مهریه و نظیر مهریه اگر افت کرده باشد و قدرت خریدِ آن کم شده باشد، باید قدرت خرید مراعات شود و به پولِ روز ادا شود. همچنین است در غصب و نظیر آن. مثلاً اگر ده هزار تومان از کسی نزد او باشد و ندهد و قدرت خرید کم شود، باید در وقتِ ادا، قدرت خرید مراعات شود.

مسئله ۱۸۳۸ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال همان را مطالبه کند، لازم نیست بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۱۸۳۹ اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً ده من گندم بدهد و شرط کند که یازده من بگیرد، یا ده هزار تومان بدهد و شرط کند که یازده هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار

کاری برای او انجام دهـد باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون اینکه شـرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۱۸۴۰ قرضی که در آن قرار ربا باشد باطل و حرام است، و ربا از گناهان بسیار بزرگ است و قرآن شریف آن را اعلام جنگ با خـدا و موجب نابودی مال می‌دانـد و در روایات، ربا را از زنای با محارم بالاتر دانسـته‌اند، و ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرّف کند، ولی اگر صاحب پول راضی باشد که گیرنده قرض در آن تصرّف کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۴۱ اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد و یا قرض بدهد و ربا بگیرد و با انجام کاری از ربا فرار کند جایز نیست. مثلاً صد هزار تومان قرض الحسنه بدهد و لباسی که قیمت آن هزار تومان است به ده هزار تومان بفروشد.

مسئله ۱۸۴۲ انسان می‌تواند مقداری پول به کسـی بدهد که در شـهر دیگر کمتر بگیرد ولی عکس آن) یعنی مقداری پول بدهد که در شهر دیگر زیادتر بگیرد (جایز نیست.

مسئله ۱۸۴۳ اگر در مقابل طلبی که از کسـی دارد سـفته یا چک مـدّت‌دار داشته باشـد و بخواهـد مقـداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیّه را از خود بدهکار یا دیگری، نقد دریافت کند مانعی ندارد.

بانک

احکام بانک

مسئله ۱۸۴۴ سپرده‌های کوتاه مدّت و دراز مدّت در بانکها و سودی که بانک به آن می‌دهد اگر مطابق موازین شـرعی باشد از قبیل مضاربه و شرکت و امثال آن، حلال است، ولی اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد آن سود حرام است.

مسئله ۱۸۴۵ آنچه اشـخاص از بانکها می‌گیرند اگر به عنوان قرض الحسنه باشد مانعی ندارد و اضافه‌ای که به بانکها می‌پردازند اگر مطـابق موازین شـرعی باشـد، از قبیل کارمزد، شـرکت و یا مضاربه، حلال است و اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد گرفتن پول از بانک حرام است و سودی که می‌دهد نیز حرام است.

مسئله ۱۸۴۶ ربا گرفتن از بانکهای کشورهای غیر اسلامی اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۴۷ آنچه را که بانکها یا صـندوقهای قرض الحسـنه به عنوان کارمزد و حقّ الزّحمه می‌گیرنـد، اگر متناسب با زحمات باشـد اشکال ندارد، ولی اگر این همان سود پول است که به نام کارمزد می‌گیرند برای گیرنده و دهنده حرام است.

مسئله ۱۸۴۸ بانکها و صـندوقهای قرض الحسـنه که مقداری از سرمایه خود را که از مردم گرفته‌اند در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می‌گیرند، این کار جایز است ولی سـزاوار نیست پولی را که از مردم به عنوان قرض الحسنه گرفته‌اند تا به دیگران قرض الحسنه بدهند آن را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار گیرند.

مسئله ۱۸۴۹ چون بانک سپرده‌هایی را به عنوان قرض الحسـنه می‌گیرد می‌تواند در آنها تصرّف کند و در صورت تلف شدن، بانک ضامن است، چه قبل از تصرفّ تلف شود یا بعد از تصرّف.

مسئله ۱۸۵۰ جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنـده می‌دهنـد یا مؤسّـسات دیگر برای تشویق خریـدار می‌دهنـد، حلال است، و آنچه را که فروشنده‌ها برای جلب مشتری داخل جنسهای خود می‌گذارند، حلال است.

مسئله ۱۸۵۱ حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صـرف برات گفته می‌شود، مانع نـدارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسـی

در محلّی بگیرد و حواله بدهـد که از بانک یا طرفش در محلّ دیگر، آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنـده چیزی بگیرد، مانع ندارد و حلال است.

مسئله ۱۸۵۲ اگر انسـان بدانـد در بانـك و مغازه وماننـد آن پول حلال و حرام هر دو وجود دارد ولی ندانـد پولی را که می گیرد از پولهای حرام است یا نه، داد و ستد با آنجا مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۵۳ اگر کسی مقداری پول از بانك یا غیر بانك به عنوان قرض الحسنه برای مدّت معیّنی بگیرد و در ضمن عقد شرط کند که اگر در آن مدّت معیّن پول را نپرداخت هر روزی هزار تومان مثلاً به عنوان دیرکرد بپردازد، آن قرض و آن شرط اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۵۴ معاملات ارزی یعنی خریـدن دلار یـا مـارك و ماننـد آن به اسـکناس جـایز است، همـانگونه که خریـدن اسـکناس به اسکناس اگر داعی عقلایی غیر از ربا خوردن در آن باشد جایز است.

مسئله ۱۸۵۵ سفته و چك نظیر سندی است که به بستانکار می‌دهند، به همین جهت معامله بر خود آن واقع نمی‌شود، بنابراین معامله با چك یا سفته بی‌آنکه بدهکاری در مقابلش داشته باشد، مثل اینکه سفته یا چك یك ماهه را که به مبلغ هزار تومان است بدهد و نهصـد تومـان پول نقـد بگیرد، صـحیح نیست و این همـان ربـا و حرام است، و همچنین است چـك یا سـفته دوسـتانه که شـخص به دیگری می‌دهـد تا آن را به شـخص سومی بدهـد و مقـداری از مبلغ آن را کم کرده و پول نقـد بگیرد، ولی اگر ذمّه را، که چك و سفته کاشف آن است، به کمتر بفروشد، مانعی ندارد.

بیمه

احکام بیمه

مسئله ۱۸۵۶ بیمه عقدی است بین بیمه کننده و بیمه‌گر (دولت، شـرکت، شـخص) و لازم الاجرا می‌باشد و با هر لفظی چه عربی و یا غیر عربی یـا بـا هر کـاری نظیر کتابت، اجرا می‌شود، و آن عقـد این است که بیمه‌گر در برابر پولی که می گیرد خسارتهای وارده را جبران می کنـد و آن اقسامی دارد: بیمه تجارتی، ساختمانی، وسایل نقلیه، کارمندان و کارگران، بیمه عمر و مانند آن، که همه اقسام آن صحیح و لازم الاجرا است.

مسئله ۱۸۵۷ طرفین بیمه بایـد رشـید باشـند و بتواننـد در مـال خود تصـرّف کننـد و قرارداد از روی اراده و اختیـار انجـام شود و باید مجهول نباشد و تمام خصوصـیّات را معیّن کنند، مثلاً تعیین کنند مورد بیمه را یا اقساطی که بیمه کننده باید بپردازد و همچنین تعیین کنند خطرهایی که موجب خسارت می‌شود و تعیین کنند قیمت چیزی که بیمه شده است و مانند آن.

مسئله ۱۸۵۸ اگر دو نفر یا بیشتر، شرکتی یا مؤسّسه‌ای و مانند آن را تأسیس کنند و هر یك از شرکاء و یا یکی از آنها شرط کند که چنانچه ضرر یا حادثه‌ای واقع شود آن ضرر را جبران کند، در صورت وقوع حادثه واجب است به این شرط عمل شود.

حواله

احکام حواله

مسئله ۱۸۵۹ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۶۰ بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و ممنوع از تصرّف در اموالشان هم نباشند.

مسئله ۱۸۶۱ اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است لازم است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد – مثلًا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد – تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۱۸۶۲ موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد ولی حواله‌هایی که در عرف مرسوم است که انسان کسی را که طلبکار نیست به کسی حواله می‌دهد صحیح است گرچه احکام حواله را ندارد، و کسی که به او حواله می‌شود اگر به حواله دهنده بدهکار باشد باید قبول کند.

مسئله ۱۸۶۳ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند – ولو اجمالاً – پس اگر به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معیّن نکند، حواله صحیح است و همچنین اگر بدهی واقعاً معیّن باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلًا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۸۶۴ طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، گرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۱۸۶۵ اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار به کمتر از آن راضی شود فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۱۸۶۶ هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده نمی‌توانند قرارداد حواله را به هم بزنند مگر اینکه همه یا یکی از آنان برای خود حقّ فسخ قرار دهد، ولی اگر کسی که سر او حواله داده‌اند در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند، می‌تواند حواله را به هم بزند، امّا اگر بعداً فقیر شده یا اینکه از اوّل فقیر بوده و طلبکار می‌دانسته است، حقّ فسخ ندارد.

مسئله ۱۸۶۷ اگر حواله دهنده، خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است، ذمّه او بری می‌شود و می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او داده نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

رهن

احکام رهن

مسئله ۱۸۶۸ رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب را او ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۱۸۶۹ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۱۸۷۰ گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسئله ۱۸۷۱ انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرّف کند، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند صحیح نیست و همچنین اگر مال شخص دیگر را گرو بگذارند صحیح نیست مگر اینکه با اجازه او باشد.

مسئله ۱۸۷۲ استفاده چیزی که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.
مسئله ۱۸۷۳ طلبکار و بدهکار نمی‌توانند در مالی که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر تصرّف کنند، ولی اگر یکی از آنها با اجازه دیگری تصرّف کند صحیح است، و همچنین اگر یکی از آنان تصرّف کند و بعد دیگری اجازه دهد، صحیح است.
مسئله ۱۸۷۴ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد، و همچنین است در صورتی که بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند، یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد، و در صورتی که بی‌اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می‌ماند.
مسئله ۱۸۷۵ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته با اجازه حاکم شرع بفروشد و طلب خود را بردارد.
مسئله ۱۸۷۶ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محلّ احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند با اجازه حاکم شرع بفروشد و طلب خود را بردارد.
مسئله ۱۸۷۷ گرو بدون تحویل به بدهکار صورت نمی‌گیرد ولی اگر سند خانه را مثلاً به طلبکار بدهند به طوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هرچند بدهکار در آن خانه ساکن باشد.
مسئله ۱۸۷۸ اگر خانه‌ای را مثلاً در مقابل وامی رهن بدهند و در ضمن رهن شرط کنند که صاحب خانه اجازه تصرّف در آن خانه را با عوض یا بدون عوض، به وام دهنده بدهد، مانعی ندارد.

ضمانت

احکام ضمانت

مسئله ۱۸۷۹ ضمانت بر سه قسم است و هر سه قسم هم صحیح است:
۱ – شخصی ضامن دیگری می‌شود که بدهی او را بدهد، در این قسم ضمانت بدهی بدهکار به ذمّه ضامن منتقل می‌شود و بدهکار بری الذّمّه می‌شود.
۲ – شخصی ضامن دیگری می‌شود که اگر در دادن بدهی کوتاهی کرد یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد.
۳ – شخصی ضامن کسی شود که اگر خرابی به بار آورد یا مرتکب خیانتی شود، خسارت آن را بپردازد، مثلاً بگوید این کارگر را استخدام کن و اگر دزدید یا خسارت دیگری رسانید من ضامن هستم.
مسئله ۱۸۸۰ در ضمانت لازم نیست لفظ عربی باشد، بلکه با هر لفظی یا عملی باشد کفایت می‌کند.
مسئله ۱۸۸۱ ضامن و طلبکار باید رشید باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و بتوانند در اموال خود تصرّف کنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، پس اگر کسی ضامن شود که بدهی بچّه یا دیوانه یا سفیه یا محجور را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است، گرچه محجور باز در اموال خود نمی‌تواند تصرّف کند.
مسئله ۱۸۸۲ در ضمانت باید طلبکار و بدهکار و جنس بدهی معلوم باشد – ولو اجمالاً – مثلاً اگر کسی از دیگری صد من گندم و ده هزار تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم، صحیح است و طلبکار می‌تواند یکی از دو طلب را از ضامن بگیرد.

مسئله ۱۸۸۳ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد.

مسئله ۱۸۸۴ عقد ضمانت، عقد لازم است و نمی‌توانند آن را به هم بزنند مگر با رضایت یکدیگر، و یا شرط کرده باشند که هر وقت بخواهند آن را به هم بزنند، و یا ضامن نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار نمی‌دانسته و بعد ملتفت شده است.

مسئله ۱۸۸۵ هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد گرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۱۸۸۶ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، امّا اگر بدون اجازه بدهکار ضامن شود نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

کفالت

احکام کفالت

مسئله ۱۸۸۷ کفالت آن است که انسان متعهّد شود که هر وقت طلبکار یا صاحب حقّ، بدهکار یا متّهم را خواست او را حاضر کند، و به کسی که اینطور متعهّد شود کفیل می‌گویند.

مسئله ۱۸۸۸ در کفالت لفظ عربی لازم نیست بلکه به هر لفظی یا عملی که باشد کفایت می‌کند.

مسئله ۱۸۸۹ کفیل باید رشید باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۱۸۹۰ کفالت به وسیله یکی از هفت مورد زیر، فسخ می‌شود:

اوّل: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوّم: طلب طلبکار داده شود.

سوّم: طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلبکار، کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کفیل بمیرد.

هفتم: کسی که صاحب حقّ است به وسیله حواله یا طور دیگری حقّ خود را به دیگری واگذار نماید.

مسئله ۱۸۹۱ اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلبکار بدهد.

مسئله ۱۸۹۲ در کفالت رضایت کسی که حقّ بر عهده اوست لازم نیست، بنابراین رضایت بدهکار شرط نمی‌باشد.

مسئله ۱۸۹۳ هرگاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حقّ دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حقّ ندارد.

امانت

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۱۸۹۴ ودیعه یعنی امانت، و آن این است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان حفظ و نگهداری بسپارد و او هم به همین قصد بگیرد.

مسئله ۱۸۹۵ لازم نیست در امانت لفظ عربی باشد بلکه با هر لفظی یا عملی که باشد کفایت می کند.

مسئله ۱۸۹۶ امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو رشید باشند پس اگر مال خود را به بچّه یا دیوانه به طور امانت بدهد و آن مال تلف شود بچّه یا دیوانه یا ولیّ آنها ضامن نیست.

مسئله ۱۸۹۷ اگر از بچّه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچّه یا دیوانه است باید به ولیّ او برساند و چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۸ کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد و صاحب مال هم بداند می‌تواند آن را قبول کند.

مسئله ۱۸۹۹ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست.

مسئله ۱۹۰۰ امانت از عقود جایز است، بنابراین چیزی را که به امانت می گذارد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش بر گرداند.

مسئله ۱۹۰۱ کسی که امانت را قبول می کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتّفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۰۲ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، امانت‌دار حقّ ندارد آن را به جای دیگر ببرد و اگر ببرد و تلف شود ضامن است.

مسئله ۱۹۰۳ هرگاه صاحب مال بمیرد یا دیوانه شود امانت‌دار باید امانت را به وارث یا ولیّ دیوانه برساند و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر اینکه وارث یا ولیّ دیوانه اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

مسئله ۱۹۰۴ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطّلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسئله ۱۹۰۵ اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد باید وصیّت کند و شاهد بگیرد.

عاریه

احکام عاریه

مسئله ۱۹۰۶ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۱۹۰۷ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۱۹۰۸ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر آن چیز تلف شود ضامن است، مگر اینکه شرط کرده باشند که بتواند آن را به دیگری بدهد.

مسئله ۱۹۰۹ اگر دیوانه، بچه، مفلس و یا سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، امّا اگر ولیّ، مال کسی را که بر او ولایت

دارد بنابر مصلحت عاریه بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۱۰ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتّفاقاً آن چیز تلف یا معیوب شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۱ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۱۲ اگر عاریه دهنده بمیرد، یا دیوانه و یا مفلس شود، عقد عاریه به هم می‌خورد و عاریه کننده باید مال را فوراً به ورثه یا ولیّ او برگرداند.

مسئله ۱۹۱۳ کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسئله ۱۹۱۴ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسئله ۱۹۱۵ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك ندهد امّا آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اتومبیل را در گاراژی که صاحبش برای آن درست کرده ببرد، اگر تلف شود، گرچه عاریه را رد نکرده است، امّا ضامن هم نیست.

مسئله ۱۹۱۶ اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد لازم است نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

مسئله ۱۹۱۷ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۱۹۱۸ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۹۱۹ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۱۹۲۰ اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده، می‌تواند از او مطالبه نماید.

ازدواج

احکام ازدواج

عقد ازدواج بر دو نوع است:

نوع اوّل: ازدواج دائم، آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن نشود.

نوع دوّم: ازدواج موقّت، آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن شود، خواه این مدّت کوتاه باشد یا طولانی.

مسئله ۱۹۲۱ در زناشویی، چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۱۹۲۲ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۱۹۲۳ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، به یکدیگر حلال نمی‌شوند و همین که وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسئله ۱۹۲۴ یک نفر می‌توانـد برای خواندن صـیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز مرد می‌تواند از طرف زن یا زن از طرف مرد وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۱۹۲۵ اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید:

«زَوَّجْتُکَ نَفْسی عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی خود را به همسری تو درآوردم با مهریه معیّن) پس از آن مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَّزْویجَ».

(یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقـد صـحیح است، و اگر دیگری را وکیل کننـد که از طرف آنها صـیغه عقـد را بخوانـد، چنانچه وکیل زن بگوید:

«زَوَّجْتُ مَوکِّلَتی مُوَکِّلَکَ عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی وکیل خودم را به ازدواج وکیل تو درآوردم با مهریه معین)

و وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی عَلَی الصَّداقِ».

(یعنی قبول نمودم این ازدواج را برای وکیل خودم با مهریه معین) صحیح می‌باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۱۹۲۶ اگر خـود زن و مرد بخواهنـد صیغه عقـد غیر دائم را بخواننـد، بعـد از آنکه مـدّت و مهر را معیّن کردنـد، چنـانچه زن بگوید:

«زَوَّجْتُکَ نَفْسی فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی خود را به همسری تو درآوردم برای مدّت معین، با مهریه معین)

بعد مرد بگوید:

«قَبِلْتُ»

صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند و وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

«زَوَّجْتُ مَوَکِّلَتی مُوَکِّلَکَ فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی وکیل خودم را به ازدواج وکیل تو درآوردم در مدّت معین، با مهریه معین)

و وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی هکَذا». صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

مسئله ۱۹۲۷ – عقد ازدواج، شش شرط دارد:

اوّل: صیغه را به عربی صحیح همراه با قصد انشاء بخوانند و در صورتی که نتوانند به عربی صحیح بخوانند باید برای خواندن صیغه وکیل بگیرند و اگر وکیل گرفتن هم ممکن نباشد و ضرورتی در کار باشد، خواندن صیغه به زبان دیگر اشکال ندارد.

دوّم: کسی که صیغه را می‌خواند باید قصد انشا داشته باشد یعنی قصدش این باشد که با گفتن این الفاظ ازدواج حاصل شود.

سوّم: کسی که صیغه را می‌خواند باید رشید باشد.

چهارم: وکیل یا ولی در اجرای صیغه عقد، باید زن و شوهر را معیّن کنند.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند.

ششم: صیغه عقد باید صحیح خوانده شود و اگر طوری غلط بخوانند که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است، امّا اگر معنی عوض نشود اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۲۸ کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید و قصد انشا هم داشته باشد می‌تواند عقد را بخواند.

مسئله ۱۹۲۹ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد از آن زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسئله ۱۹۳۰ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسئله ۱۹۳۱ پدر و جدّ پدری می‌توانند برای فرزند غیر رشید خود همسر اختیار کنند و بعد از آنکه آن طفل رشید گردید نباید آن را به هم بزند مگر اینکه مفسده‌ای داشته باشد، و مخارج و مهریّه زن به عهده پسر می‌باشد، ولی اگر در حال عقد، طفل مالی نداشته باشد، مهر به عهده ولیّ اوست.

مسئله ۱۹۳۲ دختری که رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، چنانچه باکره باشد، باید با اجازه پدر ازدواج نماید، ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند، اجازه او شرط نیست. همچنین اگر به پدر یا جدّ پدری دسترسی نباشد یا دختر قبلاً شوهر کرده و بکارتش از بین رفته باشد، اجازه پدر لازم نیست.

عیوبی که بخاطر آن می‌توان عقد را بر هم زد

مسئله ۱۹۳۳ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد و این عیبها قبل از عقد بوده، می‌تواند عقد را به هم بزند و بدون طلاق از او جدا شود:

اوّل: دیوانگی.

دّوم: مرض خوره.

سوّم: مرض بَرَص.

چهارم: کوری.

پنجم: شل بودن به طوری که معلوم باشد.

ششم: افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم: گوشت یا استخوان یا غدّه‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۱۹۳۴ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عِنّین است و نمی‌تواند نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند، در صورتی که این عیبها قبل از عقد بوده، می‌تواند عقد را به هم بزند و بدون طلاق از او جدا شود.

مسئله ۱۹۳۵ اگر یکی از عیبهایی که گفته شد در مرد یا زن بعد از عقد پیدا شود می‌تواند با طلاق یا مراجعه به حاکم شرع از هم جدا شوند و بدون طلاق نمی‌توانند از هم جدا شوند.

مسئله ۱۹۳۶ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در مسائل پیش گفته شد، عقد را به هم بزند باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۱۹۳۷ اگر به واسطه آنکه مرد عنّین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

کسانی که ازدواج با آنها حرام است

مسئله ۱۹۳۸ ازدواج با کسانی که با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۱۹۳۹ مادر و جدّه پدری و مادری هرچه بالا روند، و دختر و نوه دختری و پسری هرچه پایین آیند، خواهر، دختر خواهر و دختر برادر، هرچه پایین آیند و عمّه و خاله و عمّه و خاله پدر و مادر هرچه بالا روند و زنِ پسر و زن پدر و مادر زن هرچه بالا رود و دختر زن پس از نزدیکی با مادرش، و نوه پسری و دختری آن زن به مرد محرم می‌باشند.

مسئله ۱۹۴۰ پدر و جدّ هر چه بالا روند، پسر، نوه دختری و پسری هرچه پایین آیند، برادر و پسر برادر و پسر خواهر، هرچه پایین آیند، عمو و دایی و عمو و دایی پدر و مادر هرچه بالا روند و پدر و جدّ شوهر هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری شوهر هرچه پایین آیند و داماد و شوهر مادر بعد از نزدیکی با مادر، به زن محرم می‌باشند.

مسئله ۱۹۴۱ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند، گرچه محرم او نیست.

مسئله ۱۹۴۲ اگر زنی را برای خود عقد کند، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۱۹۴۳ اگر زن را طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید.

مسئله ۱۹۴۴ انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۵ اگر انسان پیش از آنکه دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید، ولی اگر بعد از ازدواج با آنان با مادرشان زنا کند آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۱۹۴۶ اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کند، مکروه است با دختر یا مادر او ازدواج نماید، امّا اگر او را عقد نماید و بعد با مادر یا دختر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۱۹۴۷ مرد شیعه می‌تواند با زن سنّی ازدواج کند و همچنین زن شیعه می‌تواند به عقد سنّی درآید ولی سزاوار نیست که این کار عملی شود.

مسئله ۱۹۴۸ زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید. مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافر به طور دائم ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری و مجوس، مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۴۹ اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، ولی اگر با زنی که در عدّه متعه، یا طلاق بائن، یا عدّه وفات است یا شوهر دارد، زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، گرچه مطلقاً پرهیز از این ازدواج سزاوار است.

مسئله ۱۹۵۰ اگر با زن بی‌شوهری که در عدّه نیست زنا کند بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید ولی بهتر است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۱۹۵۱ اگر زنی را که شوهر دارد یا در عدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده یا بدانند که عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد، ولی چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۱۹۵۲ زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است که

شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۱۹۵۳ زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شکّ کند که موقع عقد شوهر دوّم عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شکّ خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۹۵۴ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شکّ کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۱۹۵۵ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۱۹۵۶ اگر کسی در حال احرام - که یکی از کارهای حجّ است - ازدواج کند عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که ازدواج نمودن در حال احرام حرام است، دیگر نمی‌تواند با او ازدواج نماید، و فرقی نمی‌کند که هر دو در حال احرام باشند یا یکی از آنان.

مسئله ۱۹۵۷ اگر مرد یا زن طواف نساء را - که یکی از کارهای حجّ است - به جا نیاورد، همسرش بر او حلال نمی‌شود، و نیز نمی‌تواند همسر دیگری هم بگیرد، تا وقتی که طواف نساء را انجام دهد.

مسئله ۱۹۵۸ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نُه سال دختر تمام شود با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

مسئله ۱۹۵۹ زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود. ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می‌تواند پس از طلاق شوهر دوم، دوباره او را برای خود عقد نماید.

مسئله ۱۹۶۰ اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

احکام عقد

مسئله ۱۹۶۱ زن باید برای هر لذّت جنسی متعارف تسلیم شوهر باشد مگر اینکه عذری داشته باشد، و اگر عقد دائمی است باید بیرون رفتن او از منزل با اجازه شوهر باشد ولی در کارهای دیگرش که منافی با لذّت جنسی شوهرش نیست اجازه او لازم نیست.

مسئله ۱۹۶۲ اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد از شوهر اطاعت نکند گناهکار است و حقّ غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسئله ۱۹۶۳ تهیه مخارج زن اگر عقد دائمی باشد مطابق معمول بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند بدهکار او خواهد بود مگر اینکه زن راضی به آن زندگی باشد.

مسئله ۱۹۶۴ چون عقد ازدواج معمولاً مبنی بر خانه‌داری زن و بچه‌داری و شیردادن او انجام می‌گیرد، بنابراین خانه‌داری و بچه‌داری و شیردادن مطابق معمول به عهده زن می‌باشد، مگر اینکه در ضمن عقد شرط کند که چنین وظیفه‌ای نداشته باشد یا حق‌الزحمهٔ خود را در برابر این کارها بگیرد.

مسئله ۱۹۶۵ هرگاه شوهر خرجی زن را ندهد، زن می‌تواند بدون اجازه از مال او بردارد.

مسئله ۱۹۶۶ هرگاه مرد حقوقی را که زن بر او دارد ترک نماید، رعایت حقوق شوهر بر زن لازم نیست.

مسئله ۱۹۶۷ مرد نمی‌تواند زن خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد و نه مثل زن بی‌شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند، ولی باید اقلاً هر چهار ماه یک مرتبه با او نزدیکی کند.

مسئله ۱۹۶۸ ازدواج موقّت اگرچه برای لذّت بردن هم نباشد مثلاً به قصد محرم شدن با نزدیکان آن دختر باشد صحیح است.

مسئله ۱۹۶۹ اگر زن در ضمن عقد با شوهر شرطی کند نظیر اینکه با او نزدیکی نکند، یا او را از شهر خودش بیرون نبرد، یا زن دیگری نگیرد یا بعد از مرگ او مقدار معیّنی از سرمایه مرد مال زن باشد و مانند اینها و مرد قبول کند، باید به آن شرط عمل کند.

مسئله ۱۹۷۰ زن و مرد در ازدواج موقّت هیچ حقّی جز لذّت جنسی به یکدیگر پیدا نمی‌کنند، بنابراین زن بدون اجازه شوهر می‌تواند از خانه بیرون برود، و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد و نفقه هم ندارد گرچه آبستن شود.

مسئله ۱۹۷۱ زنی که صیغه شده اگر نداند که حقّ خرجی و همخوابی و مانند اینها ندارد عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته، حقّی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسئله ۱۹۷۲ پدر و جدّ پدری و حاکم شرع (اگر پدر و جدّ پدری نباشند) می‌توانند برای محرم شدن، زنی را به عقد پسر کوچک خود درآورند، و نیز می‌توانند دختر کوچک خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورند، چه عقد دائم و چه عقد موقّت.

مسئله ۱۹۷۳ مرد در ازدواج موقّت می‌تواند مدّت را ببخشد و بخشیدن او به منزله طلاق است، ولی شرایط طلاق را ندارد و لازم نیست مثلاً در ایّام پاکی باشد.

مسئله ۱۹۷۴ در ازدواج موقّت باید وقت و مقدار آن تعیین شود و اگر وقت یا مقدار آن تعیین نشود عقد باطل است.

مسئله ۱۹۷۵ مرد می‌تواند زنی را که متعه او بوده یا طلاقش داده دوباره به عقد دائم یا موقّت خود درآورد اگرچه هنوز عدّه‌اش تمام نشده باشد، و نیز می‌تواند زنی را که با او ازدواج موقّت نموده به عقد دائم خود درآورد گرچه بهتر است اوّل باقیمانده مدّت را ببخشد.

مسئله ۱۹۷۶ کسی که به واسطه نداشتن زن یا شوهر به حرام می‌افتد، که اگر همسر داشت معمولاً ـ آن گناه را انجام نمی‌داد در صورتی که قدرت داشته باشد واجب است ازدواج کند.

مسئله ۱۹۷۷ اگر بعد از عقد معلوم شود که دختر باکره نبوده است نمی‌تواند عقد را به هم بزند مگر با طلاق، ولی می‌تواند تفاوت بین باکره و غیر باکره را از مهر کم کند.

مسئله ۱۹۷۸ اگر مرد و زن نامحرم در جایی باشند در صورتی که در معرض این باشند که به حرام بیفتند یا احتمال فساد برود، باید از آنجا بیرون بروند.

مسئله ۱۹۷۹ اگر مرد یا زن مسلمانی کافر شود (مسلمان زاده باشند یا کافر زاده) ازدواج آنها باطل می‌شود، و اگر مرد کافر شود زن باید عدّه وفات بگیرد، و بعد می‌تواند با دیگری ازدواج کند، و اگر زن یائسه باشد یا هنوز نزدیکی با او نشده باشد، عدّه هم ندارد.

مسئله ۱۹۸۰ اگر مرد یا زن مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان شود می‌تواند با همان همسر اوّلی به عقد جدید ازدواج کند گرچه آن زن هنوز در عدّه باشد، چنانکه می‌توانند همسر جدید انتخاب کنند.

مسئله ۱۹۸۱ فرزندی که از راه نامشروع منعقد شده باشد (ولد الزنا) جایز نیست او را سقط کنند و فرزند آن زن و مرد حساب می‌شود ولی از آنها ارث نمی‌برد و مسلمان است و می‌تواند زن مسلمان بگیرد و اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، آن بچّه حلال‌زاده است.

مسئله ۱۹۸۲ اگر کسی با زنی به خیال اینکه زن اوست نزدیکی کند و یا با زنی به خیال اینکه در عدّه کسی نیست ازدواج کند یا در روز ماه رمضان یا در حال حیض با زن خود نزدیکی کند بچه‌ای که از آنها به دنیا می‌آید حلال‌زاده است و همچنین اگر کسی با زنی زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچّه حلال‌زاده است.

مسئله ۱۹۸۳ اگر زن بگوید یائسه‌ام، یا شوهر ندارم یا در عدّه نیستم، یا حیض نیستم، یا خواهر رضاعی تو نیستم و مانند اینها، اگر لااُبالی در دین نباشد، می‌توان حرف او را قبول کرد.

مسئله ۱۹۸۴ اگر شخص غیرثقه‌ای بگوید زن شوهر دارد ولی خود زن بگوید شوهر ندارم حرف زن مقدّم است.

مسئله ۱۹۸۵ لازم است مخصوصاً بر پدر و مادر که برای پسران و دختران خود که احتیاج به همسر دارند، همسر انتخاب کنند و در روایات ما ثواب فراوانی بر این کار مترتّب شده است.

مسئله ۱۹۸۶ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عدّه وفات شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شوهر دوّم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوّم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه نگهدارد و شوهر دوّم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عدّه ندارد.

مسئله ۱۹۸۷ اگر شوهر مفقود الاثر شد، زن او می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند و اگر حاکم شرع او را طلاق داد و بعد از عدّه شوهر اوّل او آمد حقّی بر زن ندارد، و اگر آن زن ازدواج کرده باشد همسر شوهر دوّم است.

مهریه

مسئله ۱۹۸۸ هر چیزی را که مالیّت داشته باشد می‌توان مهر قرار داد، کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت، حتّی تعلیم قرآن و یا صنعت دیگری را هم می‌توان مهر قرار داد، و در عقد دائم خوب است بیشتر از مهر السّنه حضرت زهراعلیها السلام) پانصد درهم (نباشد که تقریباً دویست و شصت مثقال نقره می‌شود.

مسئله ۱۹۸۹ اگر در عقد مهر را معیّن نکنند و یا چیز حرامی را مهر قرار دهند نظیر آلات قمار عقد صحیح است و باید مهر او مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند داده شود.

مسئله ۱۹۹۰ اگر مرد مهر زن را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۱۹۹۱ اگر موقع خواندن عقد برای دادن مهر مدتی معیّن نکرده باشند زن هر وقت بخواهد می‌تواند مطالبه مهر کند مگر اینکه شوهر توانایی دادن آن را نداشته باشد.

مسئله ۱۹۹۲ اگر در ازدواج دائم طلاق دهد یا در ازدواج موقّت مدّت را ببخشد یا مدّت تمام شود باید تمام مهر، و اگر نزدیکی نکرده نصف آن را بدهد.

مسئله ۱۹۹۳ کسی که ازدواج می‌نماید مهریه بر عهده خود اوست نه بر عهده دیگری، مگر اینکه دیگری نظیر پدر ضمانت کرده باشد و آنچه در میان بعضی از مردم معمول است که مهریه عروس را پدر داماد می‌دهد از این قبیل است، ولی اگر در حال صغر، پدر یا جدّ، برای او عیال بگیرد و در آن حال صغیر مال نداشته باشد بر عهده پدر یا جدّ است.

مسئله ۱۹۹۴ اگر چیزی نظیر خانه، زمین، فرش و مانند اینها را مهر قرار دادند و بعد از مدّتی قیمت آن بالا رفت یا پایین آمد، قیمت فعلی آن ملاک است و اگر مهر را پول قرار داده باشند ارزش وقت عقد ملاک است مثلًا اگر ده هزار تومان مهر قرار داده باشند که در زمان عقد قدرت خریدِ او ده مثقال طلا ـ است، در وقت ادای مهر باید قیمت ده مثقال طلا را بدهد و خوب است با یکدیگر مصالحه نمایند. به عبارت دیگر مهریه اگر خانه و زمین و مانند اینها است، همان باید ادا شود و اگر پول است، باید به پولِ روز ادا شود و قدرت خرید مراعات گردد.

مسئله ۱۹۹۵ زوجه، بیش از آنچه که در عقد ذکر شده حقّ مطالبه ندارد مگر آنکه به یکی از عقود لازمه زوج متعهد شده باشد چیز دیگری علاوه بر مهر بپردازد.

مسئله ۱۹۹۶ اگر کسی زنی را به عقد خود در آورد و قبل از دخول فوت کند نصف مهر را می‌برد.

مسئله ۱۹۹۷ اگر زنی به دیگری وکالت دهد که او را با مهر معیّنی به عقد شخص دیگری در بیاورد، اگر وکیل مهر را کمتر یا زیادتر کند، این عقد فضولی است و منوط به اجازه زن است، اگر قبول کرد عقد صحیح است و الّا باطل است.

مسئله ۱۹۹۸ اگر زوج به غیر از دخول مثلاً ـ با انگشت بکارت زن را بردارد تمام مهر را بـدهکار می‌شود، چه زن راضـی به این کار باشد یا نباشد.

مسئله ۱۹۹۹ هرگاه زوج و زوجه اختلاف در پرداخت، یا نوع، یا مقـدار آن وماننـد اینها داشـته باشـند، بایـد به حاکم شـرع مراجعه شود.

مسئله ۲۰۰۰ – شیربها که در میان بعضی از مردم معمول است دین است که باید پرداخته شود.

مسئله ۲۰۰۱ آنچه شوهر برای زن تهیه می‌کنـد، نظیر طلا، لباس وماننـد اینها، چه قبل از عروسـی چه بعـد از عروسی، چون تملیک نیست مال شوهر است و همچنین چیزهایی که زن برای شوهر تهیه می‌کند مال خود اوست، ولی اگر آن چیزها تلف شود هیچ کدام ضامن نیستند.

احکام اولاد

مسئله ۲۰۰۲ حقّ اولاد بر پدر و مادر، چهار حقّ است:

۱ – ختنه کردن او.

۲ – تربیت صحیح.

۳ – آموختن خواندن و نوشتن و احکام دین به او به اندازه‌ای که مورد احتیاج اوست.

۴ – همسر دادن به او در موقع احتیاج.

مسئله ۲۰۰۳ بعد از ولادت نوزاد هفت مورد مستحب است:

۱ – غسل دادن نوزاد.

۲ – پوشاندن جامه سفید به او.

۳ – گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او.

۴ – برداشتن کام او با تربت حضرت ابی عبداللّه الحسین‌علیه السلام یا با آب فرات یا آب باران یا خرما.

۵ – انتخاب نام خوب برای او، مخصوصاً نام چهارده معصوم علیهم السلام.

۶ – دادن ولیمه.

۷ – تراشیدن سر او و به وزن موهای سر او طلا یا نقره صدقه دادن.

۸ – عقیقه دادن (یعنی کشـتن شتر یـا گـاو یـا گوسـفند) و آن از مسـتحبّات مؤکّـد است و بهتر است شـرایط قربـانی (حیوان سـالم و بی‌عیب و چاق و پرگوشت و اقلّاً شتر پنج ساله و گاو دو ساله و گوسـفند یک ساله باشد) در آن رعایت شود و اسـتخوانهای آن را نشکنند، و خوب است عقیقه برای پسر، نر و برای دختر، ماده باشد، و عقیقه را آب گوشت کنند و عدّه‌ای را (حدّاقلّ ده نفر) دعوت کنند تا از آن بخورند و خوب است پدر و مادر از آن نخورند.

مسئله ۲۰۰۴ حفظ و پرورش پسـر تا دو سال و دختر تا هفت سال حقّ مادر است، به شـرط اینکه رشـید و مسـلمان باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد، ولی اگر پدر مرده باشد، مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جدّ و دیگران مقدّم است.

احکام شیر دادن

مسئله ۲۰۰۵ هرگـاه زنی بچّه‌ای را شـیر دهـد آن بچّه به حکم بچّه حقیقی آن زن و شوهر آن زن است، بنـابراین فرزنـدان آن زن به منزله خواهر و برادر آن بچّه محسوب می‌شونـد، و برادرش دایی و خواهر او خـاله و برادر آن مرد عمو و خواهرش عمه او، و به طور

کلی هر کس بر فرزنـدان حقیقی آن مرد و زن محرم می‌باشـد بر ایـن بچّـه نیز محرم می‌شـود، بنـابراین پـدر آن بچّـه نمی‌توانـد با دخترهایی که از زن شیر دهنده و شوهر اوست ازدواج کند، (زیرا خواهرهای دختر او محسوب می‌شوند).

مسئله ۲۰۰۶ اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد به پدر و برادرهای واقعی آن بچّه محرم نمی‌شود چنانکه شوهر آن زن که شیر مال اوست به مـادر و خواهرهـای واقعی آن بچّه محرم نمی‌شود، و به طور کلی هیـچ یـک از محرمهای واقعی آن بچّه به محرمهای رضاعی آن بچّه محرم نمی‌شونـد، بنابراین شوهر آن زن که صاحب شیر است، می‌تواند با مادر و خواهرهای واقعی آن بچّه ازدواج کند چنانکه آن زن می‌تواند با پدر و برادرهای آن بچّه ازدواج کند.

مسئله ۲۰۰۷ اگر زنی بچّه دختر خـود را شیر کامـل دهـد، آن دختـر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهـد (زیرا زن او خواهر دختر او محسوب می‌شود)، ولی اگر بچّه پسر خود را شیر کامل دهد زن پسرش بر او حرام نمی‌شود، چنانکه اگر گاه گاهی بچّه دختر خود را یا بچّه شوهر دخترش را شیر دهد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۰۸ اگر زن پـدر دختری، بچّه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود چه بچّه از همان دختر یا زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادن

مسئله ۲۰۰۹ شیر دادنی که علّت محرم شدن است، شش شرط دارد:

اوّل: شیر از ولادت باشد، بنابراین اگر پستان بدون ولادت بچه، شیر پیدا کند و کودکی از او بخورد سبب محرمیّت نمی‌شود.

دوّم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچّه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر بچّه به کسی محرم نمی‌شود.

سوّم: بچّه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در شیشه بریزند و به بچّه بدهند نتیجه ندارد.

چهارم: بچّه به واسطه مرض شیر را قی نکند.

پنجم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است.

ششم: دو سال بچّه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۰ بایـد بچّه در بین یک شبانه روز غـذا یا شیر زن دیگری را نخورد ولی اگر کمی غـذا بخورد که نگوینـد در بین، غـذا خورده اشکال نـدارد و نیز بایـد پـانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگری را نخورد و نیز در هر دفعه به اندازه‌ای شیر بخورد که سیر شود.

مسئله ۲۰۱۱ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچّه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر محرم می‌شوند، ولی اگر از دو شوهر دو بچّه را شیر دهـد آن دو بچّه به یکـدیگر محرم نمی‌شونـد امّا اگر چند زن از یک شوهر بچه‌هایی را شیر دهند، همه آنان به یکدیگر محرم می‌شوند.

مسئله ۲۰۱۲ اگر کسـی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچّه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۳ اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۰۱۴ اگر به واسطه شیر دادن، حقّ شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه‌ای را شیر دهد، ولی جایز نیست

بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچّه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۰۱۵ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می‌تواند دختر شیرخواری را برای خود عقد کند و زن برادرش آن دختر را شیر کامل بدهد. که در این صورت عقد دختر باطل و برای او حرام ابدی می‌شود (زیرا آن دختر، دختر رضاعی برادر آن مرد می‌شود) و زن برادرش بر او محرم می‌شود.

مسئله ۲۰۱۶ شیر دادنی که علّت محرم شدن است، به دو امر ثابت می‌شود:

اوّل: خبر دادن عدّه‌ای که انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند.

دوّم: شهادت یک مرد یا دو زن ثقه.

مسئله ۲۰۱۷ اگر شک کنند بچّه به مقداری که علّت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچّه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۸ برای شیر دادن بچه، بهتر از هر کس مادر اوست و مستحب است بچّه را دو سال تمام شیر بدهد.

مسئله ۲۰۱۹ مستحب است دایه‌ای که برای طفل می گیرند شیعه و مؤمن و دارای عقل و عفّت و صورت نیکو باشد.

مسئله ۲۰۲۰ خوب است زنها هر بچه‌ای را شیر کامل ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند، ولی گاهی شیر دادن به بچه‌ها مانعی ندارد بلکه خوب است زیرا اعانت و کمک به دیگران است.

مسئله ۲۰۲۱ کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی حقوق خویشاوندی را ندارند.

تلقیح

مسئله ۲۰۲۲ وارد نمودن منی مرد در رحم زوجه او با وسیله اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند، پس اگر مرد با رضایت زن این عمل را خودش انجام دهد، و منی خود را به وجه حلالی به دست بیاورد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۲۳ اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه به وجه حلال یا حرام، و از آن، کودکی متولد شد، این کودک مال مرد و زن است و همه احکام فرزند را دارد.

مسئله ۲۰۲۴ جایز نیست منی مرد اجنبی را در رحم زن اجنبیه داخل کنند، چه با اجازه زن باشد یا نه، و چه شوهر داشته باشد یا نه، و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

مسئله ۲۰۲۵ اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچّه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده مثل آنکه گمان می کرد زن خودش است و زن نیز گمان می کرد منی شوهر است و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچّه شرعاً از این مرد و زن است و تمام احکام فرزندی را دارد و لکن اگر از روی علم و عمد باشد بچّه حرامزاده است و کلیه احکام ولد زنا بر او بار است.

مسئله ۲۰۲۶ اگر نطفه مرد و نطفه زن او را در رحم مصنوعی پرورش دادند و بچّه‌ای تولید شد این بچّه حلال‌زاده و ملحق به پدر و مادر است و نیز اگر نطفه مردی را با نطفه زن اجنبیه پرورش دادند و بچّه تولید شد این بچّه ولد شبهه است و ملحق به پدر و مادر است و صورت اوّل و دوّم در احکام با هم فرقی ندارند.

مسئله ۲۰۲۷ قرار دادن نطفه منعقد شده زن و شوهر در رحمِ زنِ بیگانه (رحم اجاره‌ای)، در صورت ضرورت جایز است و بهتر است

صاحب رحم اجاره‌ای بدون شوهر باشد و به عقدِ صاحبِ نطفه درآید.

مسئله ۲۰۲۸ صاحبِ رحم اجاره‌ای در احکام محرمیّت و ارث و ازدواج و...، مادرِ طفل محسوب نمی‌شود. ولی اگر آن زن پس از تولّد بچّه، شیر داشته باشد و به او شیر کامل بدهد، مادرِ رضاعی طفل می‌شود و همه احکام مادرِ رضاعی برای او صدق می کند. همچنین اگر آن زن به عقد صاحب نطفه درآمده باشد، در بدو تولّد به او محرم است.

نگاه کردن

مسئله ۲۰۲۹ نگاه کردن مرد به بدن و موی زن نامحرم و دختر ممیّز چه با قصد لذّت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستها تا مچ نیز، اگر به قصد لذّت باشد یا بترسد که به حرام بیفتد، یا موجب مفسده باشد، یا صورت و دستها جالب باشد، حرام است ولی نگاه کردن بدون اینها جایز است گرچه خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۰ نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم و پسر ممیّز چه با قصد لذّت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن زن به مواردی که معمولاً مردها نمی‌پوشانند نظیر صورت و سر و گردن، اگر به قصد لذّت باشد یا بترسد که به حرام بیفتد و یا موجب مفسده باشد و یا جالب باشد حرام است ولی نگاه کردن بدون اینها جایز است گرچه خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۱ مردها باید بدن خود را به غیر از جاهایی که معمولاً نمی‌پوشانند نظیر صورت و سر و گردن، از نامحرم بپوشانند.

مسئله ۲۰۳۲ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم و پسر ممیّز بپوشاند و نیز پوشاندن صورت و دستها تا مچ، اگر جالب باشد یا به قصد لذّت باشد یا مفسده‌ای داشته باشد یا بترسد که به حرام بیفتد یا دیگران به حرام بیفتند، واجب است، و بدون اینها پوشاندن آنها مستحب مؤکّد است.

مسئله ۲۰۳۳ وقتی که زن و مرد در آستانه ازدواج هستند، می‌توانند با رضایت طرفین و در حدّ متعارف به همدیگر نگاه کنند. به شرط آنکه قصدِ آنان صرفاً اطمینان از پسندیدنِ همسرِ آینده باشد و احتمال مفسده هم ندهند. ولی بسیار به جا است که در صورت نیاز به دیدن بدن مرد یا بدن و موی زن، این نگاه توسّط نزدیکانِ طرفین که نگاه آنها اشکال ندارد، صورت پذیرد.

مسئله ۲۰۳۴ نگاه کردن به بدن و موی زنهای غیر مسلمان، یا زنهای مسلمان لاابالی در حجاب و زنهایی که عادت به حجاب ندارند نظیر زنهای بادیه نشین، اگر جالب نباشد، و به قصد لذّت نیز نباشد و مفسده هم نداشته باشد و نترسد که به حرام بیفتد جایز است گرچه خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۵ نگاه کردن به فیلمها و عکسهایی که در تلویزیونها و مجله‌ها و مانند اینها دیده می‌شود، اگر جالب نباشد و به قصد لذّت نیز نباشد و مفسده هم نداشته باشد و نترسد که به حرام بیفتد جایز است گرچه خالی از اشکال نیست. و همچنین است عکس گرفتن و فیلم برداری کردن مرد و زن نامحرم از یکدیگر.

مسئله ۲۰۳۶ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، گرچه از پشت شیشه یا در آیینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، بلکه نگاه کردن به عورت بچّه ممیّز نیز حرام است و واجب است عورت خود را نیز از او بپوشاند، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۰۳۷ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند و نترسند که به حرام بیفتند و مفسده دیگری هم در بین نباشد می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۰۳۸ نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگری یا نگاه کردن زن به بدن زن دیگری، اگر با قصد لذّت باشد یا بترسند که به حرام بیفتند یا مفسده دیگری در بین باشد حرام است.

مسئله ۲۰۳۹ حرف زدن زن و شنیدن آن، برای نامحرم در صورتی که شهوت‌انگیز نباشد، و سبب افتادن در گناه نشود و مفسده

دیگری هم نداشته باشد و جالب هم نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۰ پس از جدا شدن مو از سر زن، نگاه نامحرم به آن مانعی ندارد و همچنین است دست کشیدن مرد نامحرم به آن و خرید و فروش آن، بنابراین ساختن کلاه گیس از موی زن دیگر، و یا وصل موی زنی به سر زن دیگر اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۱ اگر انسان ناچار شود به عورت دیگری یا بدن نامحرم نگاه کند یا دست بزند، نظیر طبیب و پرستار، اشکال ندارد.

طلاق

احکام طلاق

مسئله ۲۰۴۲ طلاق بر دو قسم است:

۱ - طلاق رجعی، و آن طلاقی است که مرد زنش را نخواهد، مهریه‌اش را بپردازد و او را طلاق دهد، که در این قسم، مرد بعد از طلاق، حقّ رجوع مجدد به همسر خود را دارد یعنی می‌تواند بدون عقد او را به همسری قبول نماید.

۲ - طلاق بائن، و آن طلاقی است که بعد از طلاق، مرد حقّ ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی نمی‌تواند بدون عقد او را به همسری قبول نماید و آن بر شش قسم است:

اوّل: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوّم: طلاق زنی که یائسه باشد.

سوّم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق زنی که شوهرش او را سه دفعه طلاق داده است.

پنجم: طلاق خُلع، و آن طلاقی است که زن به شوهرش مایل نیست و مهریه یا مال دیگر خود رابه او می‌بخشد که‌طلاقش دهد.

ششم: طلاق مبارات، و آن طلاقی است که زن و شوهر، یکدیگر را نخواهند و زن مهریه یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد تا او را طلاق دهد.

مسئله ۲۰۴۳ مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید رشید باشد و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۰۴۴ در تمام اقسام طلاق اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند باید بگوید:«زَوْجَتی طالِق «یعنی زن من رها است، و اگر دیگری را وکیل کند باید بگوید«زَوْجَةُ مَوَکِّلی طالِق »، و کلّیه شرایطی که در صیغه نکاح گفته شد اینجا هم باید باشد به اضافه اینکه طلاق باید در محضر دو مرد عادل باشد.

مسئله ۲۰۴۵ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۰۴۶ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اوّل: شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوّم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد و بعد بفهمد که آبستن بوده اشکال ندارد.

سوّم: مرد به واسطه غایب بودن یا مشقّت داشتن تحقیق، نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسئله ۲۰۴۷ اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۰۴۸ کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۰۴۹ زنی را که نُه سالش تمام نشده، یا آبستن و یا یائسه است اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۰ هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۱ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

مسئله ۲۰۵۲ اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۰۵۳ زنی که صیغه شده طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدّت را به او ببخشد و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

مسئله ۲۰۵۴ کسی که زنش را طلاق رجعی داده حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۰۵۵ در طلاق رجعی اگر حرفی بزند یا کاری کند که از او رجوع فهمیده شود طلاق باطل می‌شود و برای رجوع رضایت زن و آگاهی او لازم نیست چنانکه شاهد هم لازم نیست.

مسئله ۲۰۵۶ در طلاق رجعی اگر شرط شود که مرد حقّ رجوع نداشته باشد، طلاق صحیح و شرط فاسد است.

مسئله ۲۰۵۷ اگر زنی را سه مرتبه طلاق دهد آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوّم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می‌شود:

اوّل: ازدواج شوهر دوّم دائم باشد.

دوّم: شوهر دوّم با او نزدیکی و دخول در فرج کند، و بنابر اقوی معتبر است انزال نماید.

سوّم: شوهر دوّم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق یا عدّه وفات شوهر دوّم تمام شود.

مسئله ۲۰۵۸ در طلاق خلع و مبارات لازم نیست برای بخشیدن مال زن به شوهر، صیغه عربی خوانده شود بلکه به هر نحوی که زن مال خود را به شوهر ببخشد کفایت می‌کند.

مسئله ۲۰۵۹ اگر زن در بین عدّه طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۰۶۰ مالی را که شوهر برای طلاق خلع یا مبارات می‌گیرد لازم نیست به اندازه مهر یا کمتر باشد، بلکه اگر بیشتر هم باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۶۱ اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهر طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۰۶۲ اگر زن در موقع عقد شرط کند که از طرف شوهرش وکیل باشد که اگر خواست خود را مطلقه کند، این وکالت صحیح است.

مسئله ۲۰۶۳ زنی که شوهرش گم شده اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۰۶۴ پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند امّا اگر همسر دائمی برای صغیر عقد کرده باشند نمی‌توانند او را طلاق دهند.

مسئله ۲۰۶۵ اگر از روی علاماتی که در شرع معیّن شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند می‌تواند آن زن را برای خود یا برای شخص دیگری عقد کند.

احکام عدّه طلاق

مسئله ۲۰۶۶ زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عدّه نگهدارد مگر اینکه شوهر با او اصلاً نزدیکی نکرده باشد یا قبل از نُه سال طلاقش دهد یا زن یائسه باشد، که در این سه صورت بعد از طلاق می‌تواند بلافاصله شوهر کند.

مسئله ۲۰۶۷ مقدار عدّه در ازدواج دائم آن است که به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و هنگامی که حیض سوّم را دید عدّه او تمام می‌شود امّا زنی که در سن زنهایی است که حیض می‌بینند ولی عادت نمی‌شود عدّه او سه ماه است.

مسئله ۲۰۶۸ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچّه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچّه او به دنیا آید، عدّه‌اش تمام می‌شود.

مسئله ۲۰۶۹ عدّه ازدواج موقّت در صورتی که عادت ماهانه می‌بیند به مدّت دو حیض است و اگر عادت نمی‌بیند چهل و پنج روز است.

مسئله ۲۰۷۰ لازم نیست زن بداند طلاقش داده‌اند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده‌اند لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

مسئله ۲۰۷۱ اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست نزدیکی کند چه زن بداند که شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد باید عدّه نگهدارد.

مسئله ۲۰۷۲ اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست بنابر اقوی باید عدّه نگهدارد.

احکام عدّه وفات (زنی که شوهرش مرده)

مسئله ۲۰۷۳ زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، گرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عدّه نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه وفات می گویند.

مسئله ۲۰۷۴ زنی که در عدّه وفات می‌باشد، حرام است لباس رنگی بپوشد و کارهای دیگری که زینت حساب شود نیز بر او حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۷۵ اگر زن یقین کند که شوهرش مُرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوّم عدّه طلاق نگهدارد.

مسئله ۲۰۷۶ ابتدای عدّه وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطّلع شود.

هبه

احکام هبه (هدیه)

مسئله ۲۰۷۷ اگر کسی چیزی را به کسی مجانی و بلاعوض بدهد آن را هبه گویند و در هبه لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه همین قدر که هبه دهنده مال خود را به قصد هبه به دیگری بدهد و آن طرف هم به همین قصد بگیرد، هبه صحیح است.

مسئله ۲۰۷۸ کسی که هبه می‌دهد باید رشید و هبه او با اختیار باشد و نیز بتواند در مال خود تصرّف کند.

مسئله ۲۰۷۹ کسی که چیزی به او بخشیده می‌شود اگر رشید نباشد قبول خود او کافی نیست بلکه باید ولی او از طرف او قبول کند.

مسئله ۲۰۸۰ در هبه قبول و قبض لازم است، پس تا زمانی که قبول نکرده یا هبه کننده مال را تحویل طرف نداده مال او نشده است و اگر ولیّ، مثل پدر و جدّ چیزی را به غیر رشید ببخشد باید خودش قصد تحویل گرفتن برای آنها را بنماید، ولی لازم نیست قبول یا قبض فوراً باشد، و اگر مدتی میان هبه و قبول یا قبض فاصله بیفتد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۸۱ بهتر است چیزی را که انسان به کسی می‌بخشد آن مال را نادیده بگیرد و در آن رجوع نکند، ولی در عین حال هر یک از طرفین می‌تواند هبه را به هم بزند، پس هبه کننده می‌تواند در مال خود رجوع کند مگر در چند مورد:

اوّل: هبه کننده در عوض هبه چیزی از طرف گرفته باشد.

دوّم: چیزی را قربةً الی اللَّه به کسی هبه کند.

سومّ: هبه به یکی از خویشان نزدیک باشد.

چهارم: مالی را که هبه کرده به حال خود باقی نمانده باشد، مثل اینکه آن را تلف کرده یا صورت آن را به کلی تغییر داده، مثلاً پارچه را بریده و دوخته است یا اینکه آن را به دیگری منتقل کرده باشد.

پنجم: یکی از طرفین بمیرد، پس اگر هبه کننده بعد از صیغه و قبض بمیرد ورثه او حقّ ندارند هبه را به هم بزنند، و اگر طرف بمیرد مال به ورثه او منتقل می‌شود.

مسئله ۲۰۸۲ اگر چیزی را که بخشیده، زیاد شود، مثل آنکه گوسفند فربه شود، یا آنکه بچه بزاید، و بعد بخشنده هبه را به هم بزند، زیادی و بچه، مال کسی است که به او بخشیده شده است.

مسئله ۲۰۸۳ در موقع ازدواج یا وضع حمل و مانند آن، هدایایی برای زن و شوهر می‌آورند، اگر اینگونه هدایا را به حساب زن و برای او آورده‌اند ملک اوست و اگر به حساب شوهر آورده باشند تعلّق به او دارد و اگر شک کنند که به حساب کیست، باید مصالحه شود.

مسئله ۲۰۸۴ هدایایی که شوهر به زن، یا زن به شوهر می‌دهد، می‌توانند از یکدیگر پس بگیرند ولی بسیار بد است.

مسئله ۲۰۸۵ صدقه دادن از کارهای مستحب است و در روایات ما راجع به آن زیاد سفارش شده است، و موجب زیادی مال و دفع بلا و شفای مرض است و فرق آن با هبه این است که در صدقه قصد قربت شرط است، و بعد از آنکه فقیر صدقه را گرفت، صدقه دهنده نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

مسئله ۲۰۸۶ کسی که سیّد نیست می‌تواند به سیّد صدقه مستحبّی بدهد چنانکه می‌تواند غیر از زکات مال و زکات فطره صدقات واجب نظیر کفّارات و نذورات را به او بدهد.

مسئله ۲۰۸۷ در مواردی که نمی‌توان عقد هبه را به هم زد می‌توان در ضمن عقد هبه شرط کرد که اگر بخواهد عقد را فسخ کند (و این شرط مخالف کتاب و سنت نیست).

مسئله ۲۰۸۸ هبه در مرض موت صحیح است گرچه زاید بر ثلث باشد، ولی اگر قصد او این باشد که بعضی از ورثه را بدون جهت شرعی محروم از ارث کند حرام است.

مسئله ۲۰۸۹ فرقی نیست در هبه میان اینکه عین باشد یا منفعت، موجود باشد یا نه، بنابراین اگر حاصل یک سال باغ را به کسی هبه کند یا طلبی را که از کسی دارد به خود او یا دیگری هبه کند مانعی ندارد، ولی اگر به خود او هبه کرد حقّ پس گرفتن ندارد.

مسئله ۲۰۹۰ جهیزیه دختر بعد از آنکه در اختیار او قرار گرفت ملک دختر می‌شود و نمی‌شود از او پس گرفت ولی اگر هنوز در اختیار او قرار نگرفته، برداشتن آن مانعی ندارد، و همچنین است چیزهایی که برای پسر تهیه می‌شود.

غضب

احکام غَصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حقّ کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که هر کس چیزی را غصب کند در قیامت آن چیز مثل طوق به گردن او آویخته می‌شود.

مسئله ۲۰۹۱ اگر انسان در اماکن عمومی نظیر مسجد و مدرسه و راه و پل و مانند اینها مزاحم استفاده دیگران از آنجا شود مثل خرید و فروش در پیاده‌رو و گذاشتن اجناس بیرون مغازه و پارک کردن اتومبیل در جایی که مزاحم دیگران باشد کار او غصب است، و همچنین است اگر کسی در اینگونه مکانها جایی را برای خود بگیرد و نگذارد دیگری او از آنجا استفاده نماید.

مسئله ۲۰۹۲ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حقّ او را غصب کرده است.

مسئله ۲۰۹۳ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۰۹۴ اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر از بچه یا دیوانه غصب کند باید به ولیّ آنها بدهد و اگر صاحبش را نمی‌شناسد مجهول المالک است و باید به حاکم شرع داده شود.

مسئله ۲۰۹۵ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاًـ از گوسفندی که غصب کرده، برّه‌ای پیدا شود یا نهالی که غصب کرده بارور شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، گرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۰۹۶ هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آن هستند.

مسئله ۲۰۹۷ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است گرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، و اگر ممکن نباشد با یکدیگر شریک می‌شوند و اگر صاحب مال راضی به شرکت نباشد غاصب باید عوض آن مال را به او رد کند.

مسئله ۲۰۹۸ اگر شخصی خانه‌ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه بگوید آن را مثل اوّلش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد.

مسئله ۲۰۹۹ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود مثلاً با طلایی که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالك حقّ ندارد آن را به صورت اوّلش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۱۰۰ اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را گرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. و همچنین است اگر با آهن غصبی خانه ساخته باشد، در صورتی که صاحب آهن همان را طلب کند غاصب باید آن را تحویل دهد گرچه موجب خرابی خانه شود.

مسئله ۲۱۰۱ اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل نداشته باشد نظیر گاو و گوسفند، باید قیمت آن را بدهد، و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باید قیمت روزی که غرامت را می‌دهد بپردازد، و اگر مثل داشته باشد نظیر گندم و جو، باید مثل همان چیز را بدهد.

مسئله ۲۱۰۲ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال از هر کدام که بخواهد می‌تواند عوض آن را بگیرد.

مسئله ۲۱۰۳ اگر چیزی با معامله باطلی به کسی منتقل شود، اگر صاحب مال راضی است که در آن تصرّف شود اشکال ندارد، وگرنه حکم غصب را دارد که باید فوراً به صاحبش رد کند و اگر تلف شده عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۱۰۴ هرگاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد. ولی اگر بگیرد تا مدتی نزد خود نگه دارد که اگر پسندید بخرد، در صورتی که تلف شود چون امانت است ضامن نیست.

مسئله ۲۱۰۵ بعد از تمام شدن مدّت اجاره باید محل را تحویل مالك دهد و اگر بدون اجازه مالك در آن محل بماند غصب است، و همچنین است اگر در مدّت اجاره مال الاجاره را ندهد.

مسئله ۲۱۰۶ کسی که اجیر شده برای کاری، مثل کارمندان اداره‌ها و شرکتها و کارخانجات، اگر کم کاری کند یا اصلاً کار نکند، حقّ گرفتن تمام حقوق را ندارد و اگر تمام حقوق را بگیرد به همان نسبتی که کم‌کاری کرده غصب است.

مسئله ۲۱۰۷ استفاده از مال کسی که انسان می‌داند دزد یا رباخوار است یا خمس نمی‌دهد و مانند اینها، در صورتی که نداند چیزی که در آن تصرّف می‌کند از مال حرام است اشکال ندارد، و اگر بداند چیزی که در آن تصرّف می‌کند از مال حرام است تصرّف او جایز نیست، بنابراین زن و اولاد یا مهمان کسی که لاابالی در مال مردم است می‌توانند از مال او استفاده کنند، مگر اینکه بدانند آن مال حرام است، و اگر مجبور باشند که از آن استفاده کنند باید از حاکم شرع اجازه بگیرند.

مسئله ۲۱۰۸ اگر کسی مدّتی مانع از کار کسی شود، گرچه این کار حرام است ولی چیزی به او بدهکار نیست ولی اگر خانه و مغازه و مانند آنها را غصب کند علاوه بر اینکه آنها را پس می‌دهد باید اجاره آنها را هم بپردازد.

مسئله ۲۱۰۹ اگر کسی پولی را غصب کند یا ربا بگیرد یا دزدی کند یا خمس بدهکار بوده و نداده است، باید در وقت پرداخت، ارزش خرید آن زمان را بپردازد، مثلاً اگر ده سال قبل هزار تومان از کسی دزدی کرده است باید حساب کند که در آن زمان با

هزار تومان چقدر طلا می‌توانست تهیه کند و همان را بپردازد.

مسئله ۲۱۱۰ هرگـاه کسـی طعامی را غصب کنـد و آن را به مالك طعام بخورانـد در حالی که مالك نمی‌دانـد مثلاً به عنوان مهمان نمودن آن را جلو مالك بگذارد غاصب ضامن است.

مسئله ۲۱۱۱ هرگاه تسلیم عین مغصوبه به مالك برای غاصب متعذّر باشد، بر غاصب واجب است بدل آن را به مالك بدهد، و این را بـدل حیلوله می‌گوینـد و مالك گرچه مالك این بـدل نمی‌شود ولی می‌تواند تصرّف مالکانه بنماید و اگر بدل را تلف کرد عین مغصوبه ملك غاصب می‌شود، و هر وقت تسلیم عین مغصوبه برای غاصب ممکن شد باید آن را به مالك بدهد و بدل را پس بگیرد و همه منافع بدل در تمام مدتی که تسلیم عین مغصوبه متعذّر است مال مالك است.

اموال گمشده

احکام اموال گمشده

مسئله ۲۱۱۲ مالی گمشده‌ای را که انسان پیدا می‌کند، اگر نشانه‌ای نداشـته باشد یا قیمت آن کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد می‌تواند برای خود بر دارد.

مسئله ۲۱۱۳ هرگاه چیزی که پیـدا کرده نشانه داشـته باشد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره برسد باید تا یک سال به واسـطه گفتن یا نوشتن در محلی که ممکن است صاحبش پیدا شود اعلام کند و اگر قبل از یک سال مأیوس از پیدا شدن صاحبش شود یا از اوّل از پیدا شدن صاحبش مأیوس است اعلام لازم نیست و بعد از یأس از پیدا شدن صاحب یا اعلام تا یک سال، می‌تواند آن را برای خود بردارد.

مسئله ۲۱۱۴ کسـی که مالی را پیدا کرده اگر به اندازه ۶/۱۲ نخود نقره باشد و نشانه هم داشـته باشد اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلام نکند معصیت کرده و در صورتی که امید به پیدا شدن صاحب آن داشته باشد باز هم واجب است اعلام کند.

مسئله ۲۱۱۵ اگر دیوانه یا نابالغ چیزی پیدا کند، اگر کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد یا نشانه نداشته باشد می‌تواند برای خود بردارد و اگر به مقـدار ۶/۱۲ نخود نقره باشـد و نشـانه هم داشـته باشـد ولیّ او بایـد اعلام نمایـد و پس از یک سال اعلام یا مأیوس شـدن از صاحبش، دیوانه یا نابالغ می‌تواند آن را برای خود بردارد.

مسئله ۲۱۱۶ اگر در بین سـالی که اعلام می‌کنـد مـال از بین برود چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی نکرده باشـد و به دسـتوری که گفته شد اعلام نموده باشد، چیزی بر او نیست، و الّا باید عوض آن را به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۱۱۷ اگر کسـی چیزی را پیـدا کنـد و دیگری بگویـد مال من است، در صورتی بایـد به او بدهـد که اطمینان پیـدا کنـد مال اوست و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم متوجّه آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۱۱۸ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره برسد و نشانه هم داشـته باشد چنانچه اعلام نکند و در مسجد یا جای دیگری بگذارد و آن چیز از بین برود ضامن است، و اگر به دیگری بدهد یا دیگری آن را بردارد هر دو ضامن هسـتند و باید هر دو به دستوری که گفته شد عمل کنند.

مسئله ۲۱۱۹ هرگاه چیزی پیـدا کنـد که اگر بمانـد فاسد می‌شود در صورتی که نشانه داشـته باشد و به مقدار ۶/۱۲ نخود نقره باشد بایـد آن را قیمت کنـد و آن را مصـرف نماید و به دسـتور مالی که انسان پیدا می‌کند عمل نماید، پس اگر صاحبش پیدا شد قیمت آن را به او می‌دهد و اگر از پیدا شدن صاحبش مأیوس شود یا یک سال بگذرد می‌تواند برای خود بردارد.

مسئله ۲۱۲۰ اگر چیزی را که پیـدا کرده همراه او باشد در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشـکال ندارد و

الّا حکم غصب را دارد.

مسئله ۲۱۲۱ اگر کفش او را ببرنـد و کفش دیگری به جـای آن بگذارنـد چنـانچه نشانه‌ای نداشـته باشـد یا قیمت آن کمتر از ۶/۱۲ نخـود نقره باشـد می‌توانـد برای خود بردارد، و اگر قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره بیشتر باشـد و نشانه هم داشـته باشد حکمش حکم مالی است که انسان آن را پیدا می‌کند.

مسئله ۲۱۲۲ اگر مـالی را که کمـتر از ۶/۱۲ نخود نقره ارزش دارد پیـدا کنـد و از آن صـرف نظر نمایـد و در مسـجد یـا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

مسئله ۲۱۲۳ مالی را که انسان پیـدا می‌کند، در تمام صوری که گفته شد می‌تواند برای خود بردارد، بهتر است از طرف صاحبش به فقیر صـدقه دهـد مخصوصاً اگر پیدا کننده غنی باشد و اگر بعد از صدقه دادن یا تلف شدن صاحبش پیدا شود باید رضایت او را به دست آورد، و همچنین است مجهول المالک که اگر بعد از اینکه با اذن حاکم شـرع به مصـرف رساند صاحبش پیدا شود باید او را راضی نماید.

مسئله ۲۱۲۴ مالی را که انسان در صندوق شخصی خود پیدا می‌کند اگر شک داشته باشد که مال خود اوست یا نه، مال خود اوست و اگر یقین داشته باشد که مال خود او نیست مجهول المالک است و باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسد، و در صندوق بانکها و مانند آن چنانچه مبلغی زیاد بیاید، اگر معلوم باشد که از غیر بانک است و مالک آن معلوم نباشد نیز مجهول المالک است که باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسد.

مسئله ۲۱۲۵ اگر چیزی را با پا و یا دست خود به کناری بزنـد ولی آن را برنـدارد ضامن نیست و همچنین است اگر به دیگری نشان دهد و او آن را بردارد بر کسی که آن را نشان داده ضمانی نیست.

مسئله ۲۱۲۶ هرگاه از شخصـی که مال انسان را برده مالی نزد انسان باشـد چنانچه از آمدن او مأیوس شد می‌تواند به قیمت مالی که از او برده از مال او تقاصّاً بردارد و بقیه آن حکم مجهول المالک را دارد.

مسئله ۲۱۲۷ چیزهایی را که برای اصـلاح نزد ارباب صـنایع می‌آورند و صاحبان آنها نمی‌آیند ببرند به طوری که صـنعتگر از آمدن آنها مأیوس می‌شود حکم مجهول المالک را دارد که باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسانند.

مسئله ۲۱۲۸ اگر انسان حیوانی را پیـدا کند حکم او حکم مالی است که انسان پیدا می‌کند، و چنانچه صاحبش پیدا شود باید حیوان را با منافع او به او بپردازد، ولی می‌تواند مخارجی را که نموده از صاحبش بگیرد.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت

مسئله ۲۱۲۹ اگر حیوان حلال گوشتی را ذبح شـرعی کنند خوردن گوشت آن حلال است، خواه اهلی باشد مانند گاو و گوسفند یا وحشی باشد مانند آهو و بز کوهی، همچنین اگر حیوان حلال گوشتی را که وحشی است شکار کنند حلال است.

مسئله ۲۱۳۰ از حیوانـات دریـایی فقط میگو و ماهی فلس‌دار حلال است و سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها حرام می‌باشد.

مسئله ۲۱۳۱ گوشت شـتر، گـاو، گوسـفند، آهو، گوزن، گـاو وحشـی، قوچ، بز کوهی و گوره خر حلاـل است، و همچنین گوشـت پرنـدگانی ماننـد انواع کبوتر، کبـک، تیهوج، قطـا، مرغ خانگی، انواع گنجشک و امثال اینها حلال است، گوشت پرسـتو حلال ولی کشتن آن مکروه است چنانکه خوردن گوشت اسب، قاطر، الاغ و هدهد کراهت دارد.

مسئله ۲۱۳۲ حیواناتی که نیش و چنگال دارنـد مانند شـیر، پلنگ، گرگ، روباه و گربه و همچنین حیواناتی نظیر فیل، خرس، بوزینه و خرگوش که منسوخ نامیـده شده‌انـد و همچنین حشـرات و خزندگان مانند موش، مار، سوسـمار، عقرب، سوسک، مگس و کرم و همچنین پرندگانی که چنگال دارند مانند باز، عقاب و کلاغ حرام گوشت می‌باشند.

مسئله ۲۱۳۳ معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می‌شوند:

اوّل: هنگـام پرواز، بال زدن آنها بیشتر باشـد از نگه داشـتن بال، پس پرنـده‌ای که بال زدنش بیشتر باشـد حلال است و پرنـده‌ای که بیشتر بال را نگه می‌دارد حرام است.

دوّم: پرنده‌ای که سنگدان یا چینه‌دان یا انگشت جدایی مانند شَست انسان دارد حلال و پرنده‌ای که اینها را ندارد حرام است.

مسئله ۲۱۳۴ تخم و شـیر از حیـوان حلاـل گوشت حلاـل است و از حیوان حرام گوشت حرام است، و تخم مـاهی که به آن خاویـار می‌گویند اگر از ماهی فلس‌دار باشد حلال است.

مسئله ۲۱۳۵ اگر شک داشته باشیم حیوانی حلال گوشت است یا حرام گوشت، خوردن گوشت و شیر و تخم آن حلال است.

مسئله ۲۱۳۶ هر حیوان حرام گوشت چه اهلی باشـد مثل گربه و چه وحشـی باشد مانند شـیر، پلنگ و عقاب، اگر ذبح یا شـکار شود گوشت و پوست آن پـاک است گرچه خوردن آن حرام است مگر سـگ و خوک که نجس العین هسـتند و بـا ذبـح یا شـکار پاک نمی‌شوند.

مسئله ۲۱۳۷ حیوانهایی که خون جهنـده دارنـد) یعنی حیوانهایی که اگر رگ آنها را ببرنـد خون از آن جسـتن می‌کند (خواه حلال گوشت باشـند یـا حرام گوشت اگر به خودی خود بمیرنـد نجسـند ولی حیوانهـایی که خون جهنـده ندارنـد مثـل مار و ماهی اگر به خودی خود بمیرند پاک هستند گرچه خوردن آنها حرام است.

مسئله ۲۱۳۸ حیوان حلاـل گوشت وحشـی در صورتی بـا شـکار کردن پـاک و حلاـل می‌شود که بتوانـد فرار کنـد یـا پرواز نمایـد، بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۱۳۹ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند خوردن گوشت آن حرام است.

مسئله ۲۱۴۰ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند نجس و حرام می‌باشد.

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

مسئله ۲۱۴۱ پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱ – خون.

۲ – فضله.

۳ – نری.

۴ – فرج.

۵ – بچه دان و جفت.

۶ – غدد که آن را دشول می‌گویند.

۷ – تخم که آن را دنبلان می‌گویند.

۸ – چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد.

۹ – مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ – پیی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۱ – زهره‌دان.

۱۲ – سپرز (طحال).

۱۳ – بول دان (مثانه).

۱۴ – حدقه چشم.

۱۵ – چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند.

مسئله ۲۱۴۲ خوردن چیزهای نجس و همچنین خوردن چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است گرچه پاك باشد نظیر آب دماغ و همچنین چیزی که ضرر دارد و داعی عقلائی بر آن نیست مثل خاك و گِل و مواد مخدر حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیّد الشهداعلیه السلام برای شفا اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۱۴۳ خوردن یا استعمال انواع موادّ مخدّر مانند تریاك، هروئین، حشیش و نظایر آن و همچنین استفاده از قرصهای مخدّر و روانگردان و نظایر آن که انسان را از حالت عادی خارج می کند، حرام است.

مسئله ۲۱۴۴ استعمال دخانیات نظیر سیگار، قلیان و پیپ، مخصوصاً برای جوانان، سزاوار نیست. و امید است این عیب به طور کلّی از دامن مسلمانان زدوده شود.

مسئله ۲۱۴۵ اگر با حیوانی نزدیکی کنند همه چیز آن نظیر سگ و خوك نجس است، و اگر از حیوانهایی باشد که از گوشت و شیر آنها استفاده می‌شود نظیر گاو و گوسفند، باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند، و اگر از حیوانهایی باشد که از آن استفاده سواری می کنند مثل اسب و الاغ باید از آن شهر بیرون برده شود، و در هر دو صورت باید خسارت آن را کسی که با آن نزدیکی کرده بپردازد.

مسئله ۲۱۴۶ حیوانی که خوراك آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان شده است همه چیز آن نجس است و در صورتی که آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی آن را از خوردن نجاست باز دارند به نحوی که دیگر نگویند نجاست‌خوار است پاك می‌شود.

مسئله ۲۱۴۷ آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که متوجّه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق‌علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب بخورد خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۱۴۸ منظور از شراب هر مایع مست کننده‌ای است نظیر عرق و آبجو و مانند اینها و نوشیدن آن حتّی یک قطره و کمتر از آن نیز حرام است.

مسئله ۲۱۴۹ سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود نباید بنشیند و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد هرچند غذای حلالی باشد.

مسئله ۲۱۵۰ اگر کسی بداند مسلمانی حوایج ضروری دارد، مثل اینکه خود او یا زن و بچه او گرسنه یا تشنه‌اند یا بی‌لباس یا بی‌مسکن هستند و بتواند حوایج ضروری او را برآورد رفع آن حوایج بر هر کسی که بداند واجب است.

مستحبّات و مکروهات غذا خوردن

مسئله ۲۱۵۱ سیزده کار در غذا خوردن مستحب است:

اوّل: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوّم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند (اگر با قاشق نخورده باشد).

سوّم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد.

چهارم: در اوّل غذا بسم اللّه و آخر غذا الحمد للّه بگوید.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

ششم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هفتم: لقمه را کوچک بردارد و با عجله غذا نخورد و غذا را خوب بجود.

هشتم: بعد از غذا خلال نماید.

نهم: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

دهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

یازدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.

دوازدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

سیزدهم: باقی نگذاشتن غذا در ظرف، بلکه پاک کردن ظرف غذا.

مسئله ۲۱۵۲ یازده کار در غذا خوردن مکروه است:

اوّل: در حال سیری غذا خوردن.

دوّم: پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم از شکم پر بدش می‌آید.

سوّم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت کردن غذا.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست کندن میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود.

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

مستحبّات و مکروهات آشامیدن آب

مسئله ۲۱۵۳ شش کار در آشامیدن آب مستحب است:

اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوّم: در روز ایستاده آب بخورد.

سوّم: پیش از آشامیدن آب بسم اللّه و بعد از آن الحمدللّه بگوید.

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبداللّه‌علیه السلام و اهل‌بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مسئله ۲۱۵۴ هفت کار در آشامیدن آب مکروه است:

اوّل: زیاد آشامیدن آب.

دوّم: آشامیدن آب بعد از غذای چرب.

سوّم: در شب، ایستاده آب آشامیدن.

چهارم: آشامیدن آب با دست چپ.

پنجم: آشامیدن آب از ظرف شکسته.

ششم: آشامیدن آب از جایی که دسته ظرف است.

هفتم: فوت کردنِ آشامیدنی‌ها.

احکام کشتن حیوانات و شکار

شرایط سر بریدن و شکار حیوانات

مسئله ۲۱۵۵ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اوّل: چهار رگ از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرنـد، گرچه بریدن دو رگِ بزرگ کفایت می‌کند. ولی اگر نشود چهار رگ یا لااقل دو رگِ بزرگ را ببرنـد، نظیر اینکه گرگ بعضـی از چهار رگ را کنده باشد یا حیوان در چاه افتاده باشد یا سـرکش شده باشد، اگر کارد و مانند آن را بر آن بزنند که خون متعارف از آن جاری شود، کفایت می‌کند.

دوّم: کسی که سر حیوان را می‌برد باید مسلمان باشد.

سوّم: سـر حیوان را بـا چیزی ببرنـد که از آهن باشـد. کاردهـای استیل وماننـد آن چون از جنس آهن است اشـکال نـدارد. ولی در صورت ضـرورت یا نبود آهن با هر چیزی که رگها را جـدا کننـد کفایت می‌کنـد، بلکه در صورت اختیار هم کفایت می‌کنـد، ولی بهتر است که از آهن باشد.

چهارم: موقع سـر بریدن، بدن حیوان رو به قبله باشد (اگر ایسـتاده است جلوی بدن او و اگر خوابیده یا آویزان است شکم و سینه او رو به قبله باشـد) ولی اگر فراموش کنـد یا مسـئله را ندانـد یا نداند قبله از کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم اللَّه، یا به نام خدا، و مانند اینها کافی است، ولی اگر از روی ندانستن یا فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۶ شتر را به جای ذبـح بایـد نحر کرد، یعنی کارد را در گودی پایین گردنش فرو کنند و فرق نمی‌کند که ایسـتاده باشد یا زانوها را به زمین زده باشد یا خوابیده باشد ولی بهتر است که ایستاده باشد و آنچه در ذبح گفته شد در نحر هم باید مراعات شود.

مسئله ۲۱۵۷ اگر به جای اینکه شتر را نحر کنند سر آن را ببرند، و یا به جای اینکه غیر شتر را ذبح کنند آن را نحر کنند فایده ندارد.

مسئله ۲۱۵۸ ذبح باید روی حیوان زنده واقع شود و اگر معلوم نیست زنده است یا مرده باید در موقع سـر بریدن حرکتی داشـته باشد گرچه چشم یا دم خود را حرکت دهد، و اگر حرکتی نداشت گرچه خون فراوانی هم از او برود حلال نیست.

مسئله ۲۱۵۹ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا

پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

مسئله ۲۱۶۰ سر بریدن حیوانات به وسیله دستگاههای ماشینی، اگر شرایط گذشته در آن رعایت شود جایز است، گرچه سر حیوان را از قفا ببرد و یا یک مرتبه قطع کند و اگر چند مرغ یا حیوان را با هم سر ببرد یک بسم اللّٰه برای همه آنها کافی است ولی اگر یک یک سر می‌برد باید برای هر کدام نام خدا تکرار شود.

مسئله ۲۱۶۱ اگر حیوان را قبل از ذبح شوک دهند تا کمی بی‌حس شود و بعد سر او را به واسطه دست یا دستگاه ببرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۲ گوشتها، مرغها و ماهیهایی که در بازار مسلمانها موجود است اگر شک کنیم که حلال است یا نه، محکوم به حلّیّت است و اگر بدانیم از بلاد کفر آورده‌اند و احتمال بدهیم که بررسی کرده‌اند نیز محکوم به حلّیّت است، اگر بدانیم بررسی نکرده‌اند پاک است ولی خوردن آن حرام است، و چنانچه بدانیم ذبح شرعی نشده است علاوه بر اینکه خوردن آن حرام است نجس هم می‌باشد.

مسئله ۲۱۶۳ اگر شکارِ حیوان یا صید ماهی صرفاً برای لهو و خوش گذرانی باشد، حرام است و چنانچه برای تهیّه معاش و یا برای کسب و زیاد کردن مال باشد، حرام نیست. و در هر صورت اگر رعایتِ سایر موارد شرعی در شکار یا صید ماهی شده باشد، خوردن آن اشکال ندارد.

مستحبّات و مکروهات سر بریدن و شکار حیوانات

مسئله ۲۱۶۴ چهار کار در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اوّل: موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوّم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوّم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارد.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

مسئله ۲۱۶۵ هفت کار در کشتن حیوانات مکروه است:

اوّل: آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود، یا سر را از قفا ببرند.

دوّم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوّم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

پنجم: پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را بکنند.

ششم: پیش از بیرون آمدن روح مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند.

هفتم: پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند.

شکار با اسلحه

مسئله ۲۱۶۶ هرگاه حیوان وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط پاک است و اگر حلال گوشت باشد، حلال نیز می‌شود.

اوّل: آنکه با اسلحه برنده مانند کارد و شمشیر، یا نیزه و تفنگ باشد، به طوری که بدن حیوان را پاره کند و از او خون جاری گردد.
دوّم: آنکه شکار کننده مسلمان باشد خواه زن باشد یا مرد، بالغ باشد یا غیربالغ، شیعه باشد یا سنی، ولی باید ناصبی نباشد.
سوّم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد خوردن گوشت آن حرام است.
چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند اشکال ندارد.
پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد و چنانچه وقتی برسد که حیوان جان دارد باید آن را ذبح کند.
مسئله ۲۱۶۷ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.
مسئله ۲۱۶۸ اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند، مثلاً از کوه پرت شود یا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و پرت شدن از کوه یا افتادن در آب جان داده، حلال نیست.
مسئله ۲۱۶۹ اگر به واسطه شکار کردن حیوان دو نیم شود، چنانچه وقتی برسد که حیوان جان داده است هر دو قسمت حلال است امّا اگر حیوان زنده است چنانچه وقت برای سر بریدن دارد آن قسمتی که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر حلال است اگر آن را ذبح کند.

شکار با سگ

مسئله ۲۱۷۰ اگر سگ شکاری حیوان وحشی را شکار کند، با شش شرط پاک است و اگر حلال گوشت باشد حلال نیز می‌شود.
اوّل: سگ را برای شکار تربیت کرده باشند.
دوّم: کسی او را برای شکار بفرستد و اگر از خودش برود فایده ندارد.
سوّم: فرستنده مسلمان باشد خواه زن باشد یا مرد، بالغ باشد یا غیربالغ، شیعه باشد یا سنی، ولی باید ناصبی نباشد.
چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله آن را ترک کند اشکال ندارد، و اگر وقت فرستادن سگ، نام خدا را نبرد و پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد حلال است.
پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.
ششم: کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که شکار جان داده باشد امّا اگر وقتی برسد که شکار جان دارد باید آن را ذبح کند.
مسئله ۲۱۷۱ هرگاه چند سگ را برای شکار حیوانی بفرستد، اگر شرایطی که گفته شد در همه آنها مراعات شود شکار حلال است، و اگر همه را با هم بفرستد یک بسم اللّه برای همه آنها کافی است، و اگر در بعضی از آنها شرایط مراعات نشود شکار حرام است، و اگر چند نفر یک سگ یا سگهایی را بفرستند باید همه مسلمان باشند و در وقت فرستادن نام خدا را ببرند.
مسئله ۲۱۷۲ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند آن شکار حلال است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دوی آنها حلال می‌باشند.
مسئله ۲۱۷۳ اگر با سگ گلّه یا باز یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست.

احکام صید ماهی

مسئله ۲۱۷۴ ماهی اگر فلس داشته باشد خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، حتّی اگر چند فلس بیشتر نداشته باشد، کوچک باشد یا

بزرگ، حتّی فلسهای ذرّه بینی و مانند آن که به حسب ظاهر دیده نمی‌شود، محکم باشد یا سست، حتّی ماهیانی که فلس آنها به اندازه‌ای سست است که در دام و مانند آن می‌ریزد، اگر کسی مسلمان باشد یا غیر مسلمان، آن را از آب بگیرد خوردن آن حلال است، در خارج آب بمیرد یا در داخل آب، بنابراین اگر تور ماهیگیری را در آب بیندازند و بعضی از ماهیها در تور یا هنگام خارج کردن از تور بمیرند حلال است ولی اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند و بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام است.

مسئله ۲۱۷۵ کنسرو ماهی که از بلاد کفر می‌آورند، حلال و خوردن آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۷۶ خوردن ماهی زنده اشکال ندارد همانگونه که اگر پیش از جان دادن او را بکشند یا بریان کنند مانعی ندارد.

احکام صید ملخ

مسئله ۲۱۷۷ اگر ملخ را چه بیابانی و چه دریایی با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ به خودی خود مرده باشد یا هنوز بال در نیاورده باشد و کسی آن را بگیرد خوردن آن حرام است.

نذر و عهد و قسم

احکام نذر و عهد و قسم

مسئله ۲۱۷۸ نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

مسئله ۲۱۷۹ نذر باید با زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست و لازم نیست آن را به عربی بگوید، و اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود هزار تومان به فقیر می‌دهم نذر او صحیح است.

مسئله ۲۱۸۰ نذر کننده باید مکلّف و رشید باشد و آن کار برای او مقدور باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست و همچنین سفیه و کسی که حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع کرده است نذرهای مربوط به اموالشان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۱ نذر زن احتیاج به اجازه شوهر ندارد و همچنین نذر فرزند احتیاج به اجازه پدر و مادر ندارد ولی اگر مزاحم حقوق شوهر شد یا مایه آزار پدر یا مادر شد، نذر آنها باطل می‌شود حتّی اگر آنها قبلاً اجازه داده باشند.

مسئله ۲۱۸۲ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید، اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد مثلاً نذر کند در اطاق خلوتی نماز بخواند چون حضور قلب پیدا می‌کند، نذر او صحیح است و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۸۳ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۱۸۴ هرگاه نذر کند کار خیری را انجام دهد ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند، مثلاً نذر کند که نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معیّن نکند خواندن یك نماز دو رکعتی کافی است.

مسئله ۲۱۸۵ اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد و بدون عذر در آن روز مسافرت کند روزه آن روز بر او واجب نیست و قضا و

کفّاره نیز ندارد و همچنین است اگر عذری برای او پیدا شود مثل اینکه مریض شود یا زن حیض شود.

مسئله ۲۱۸۶ اگر انسان بدون عذر به نذر خود عمل نکند باید کفّاره بدهد و کفّاره آن کفّاره قسم است) ده فقیر را سیر نماید یا بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد (مگر آنکه برای تخلّف نذر، کفّاره‌ای معیّن کند که در صورت تخلّف همان چیز بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۱۸۷ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا اشتباه آن عمل را انجام دهد کفّاره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۸۸ اگر به واسطه نذر چیزی بر ذمّه او آمده باشد و بمیرد لازم نیست ورثه آن نذر را ادا کنند گرچه میّت را بری الذمّه کردن بسیار شایسته است، ولی اگر چیز معیّنی را نذر کرده، باید ورثه آن را به مصرف نذر برسانند.

مسئله ۲۱۸۹ هر چیز معیّنی که نذر روی آن آمده باشد نماء آن هم جزو نذر است مثلًا گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان و مانند اینها نذر کرده‌اند پشم، شیر، بچه آن و مقداری که چاق می‌شود جزو نذر است، مگر آن که فقط گوشت آن را نذر کرده باشند.

مسئله ۲۱۹۰ اگر برای امام‌علیه السلام یا امامزاده و مانند آن نذر کند، همانگونه که می‌تواند به مصارف حرم برساند، می‌تواند با قصد اینکه برای آن امام‌علیه السلام باشد در مطلق کارهای خیر مصرف کند.

مسئله ۲۱۹۱ هرگاه نذر کند کاری را انجام دهد چنانچه معلوم شود که آن کار مورد نداشته است یا مورد آن از بین رفته است، مثلًا نذر کند که اگر مریض او خوب شود عملی را انجام دهد بعد معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مالی را نذر جبهه کند ولی جنگ تمام شود، عمل کردن به آن نذر لازم نیست.

مسئله ۲۱۹۲ هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به سیّد شوهر دهد نذر آنها اعتباری ندارد، و هنگامی که دختر به حدّ بلوغ رسید اختیار با خود اوست.

مسئله ۲۱۹۳ هیچ فرقی بین نذر و عهد نیست مگر در تلفّظ، مثلًا اگر بگوید با خدا عهد می‌کنم که هر شب نماز شب بخوانم یا اگر مریض من خوب شد هزار تومان صدقه می‌دهم، به آن عهد می‌گویند و اگر بگوید با خدا نذر می‌کنم که هر شب نماز شب بخوانم یا با خدا نذر می‌کنم که اگر مسافر من سالم برگشت فلان کار خیر را انجام بدهم، به آن نذر می‌گویند و کلیه مسائلی که در نذر گفته شد در عهد نیز می‌آید.

مسئله ۲۱۹۴ قسم آن است که به یکی از اسمهای خداوند متعال قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند گرچه آن کار مباح باشد (یعنی متعلق قسم راجح نباشد).

مسئله ۲۱۹۵ کلیه مسائلی که در نذر گفته شد در قسم نیز می‌آید مگر اینکه مورد نذر و عهد باید راجح باشد (فعل واجب یا مستحب و یا ترک حرام و مکروه) ولی مورد قسم لازم نیست راجح باشد ولی باید مرجوح هم نباشد (مثل ترک واجب یا مستحب و یا فعل حرام یا مکروه).

مسئله ۲۱۹۶ قَسَم خوردن بر سه قِسم است:

اوّل: قَسَمی که نظیر نذر و عهد است و چیزی را بر خود واجب یا حرام می‌کند که اگر بر طبق قَسَم عمل نکرد باید کفّاره بدهد.

دوّم: قَسَمی که منکر پیش قاضی باید بخورد. که این قَسَم مربوط به باب قضاوت است.

سوّم: برای اثبات یا نفی چیزی نزد مردم قسم بخورد مثلاً ـ فروشنده بگوید این جنس را به خدا قسم به این مبلغ خریده‌ام که اگر دروغ بگوید از گناهان بزرگ است ولی کفّاره ندارد و اگر راست باشد مکروه است، ولی اگر برای کار خوبی باشد نظیر اینکه خودش یا دیگری از شرّ ظالمی نجات پیدا کند قسم بخورد مکروه نیست بلکه گاهی واجب می‌شود گرچه قسم دروغ هم باشد.

مسئله ۲۱۹۷ قسم خوردن به مقدسات دینی غیر از اسمهای خداوند در صورت اوّل و دوّم (که در مسئله قبل گفته شد) اثر و فایده‌ای ندارد و در قسم سوّم اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد از گناهان بزرگ است ولی کفّاره ندارد.

وقف

احکام وقف

مسئله ۲۱۹۸ اگر کسی که رشید است و می‌تواند در مال خود تصرّف کند (محجور و سفیه نیست) با قصد و اختیار چیزی را در راه خدا وقف کند از ملک او خارج می‌شود و برای آن کار متعیّن می‌شود.

مسئله ۲۱۹۹ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید این ملک را مسجد نمودم وقف صحیح است بلکه صیغه وقف هم لازم نیست پس اگر به قصد وقف ملکی را مسجد نماید وقف صحیح است. و محتاج به قبول هم نیست ولی تحویل مورد وقف به کسی که برای او وقف شده لازم است، و اگر تحویل ندهد گرچه صیغه هم خوانده باشد وقف محقق نمی‌شود بنابراین تا در آن ملک نماز خوانده نشده آن ملک مسجد نمی‌شود و اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود از طرف آنان نگه‌داری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۲۲۰۰ وقف لازم نیست همیشگی یا از موقع خواندن صیغه باشد بلکه می‌تواند بگوید این مال تا ده سال وقف باشد یا بعد از مردن من وقف باشد.

مسئله ۲۲۰۱ اگر مالی را برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند وقف کند وقف صحیح است و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند و همچنین اگر مالی را فقط برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند نیز صحیح است.

مسئله ۲۲۰۲ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح است و نیز اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۲۰۳ اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معیّن نکند اختیار با حاکم شرع است مگر آن که بر افراد مخصوصی وقف کرده باشد که در این صورت در استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۲۰۴ اگر متولّی وقف ملک را اجاره داده باشد و بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و بمیرند در صورتی اجاره صحیح است که دیگران آن را اجازه دهند.

مسئله ۲۲۰۵ اگر متولّی وقف بمیرد یا خیانت کند و یا از عهده اداره وقف برنیاید باید مراجعه به حاکم شرع شود تا حاکم شرع متولّی یا ناظر معیّن نماید.

مسئله ۲۲۰۶ فرش یا چیز دیگری را که برای جایی وقف کرده‌اند می‌شود برای آنچه وقف شده در جای دیگر مصرف کنند مگر اینکه وقف مخصوص آنجا باشد.

مسئله ۲۲۰۷ هر جا که حاکم شرع فروش یا تبدیل وقف را صلاح بداند می‌تواند وقف را تبدیل نماید و یا بفروشد نظیر اینکه مالی را که وقف کرده‌اند بدون استفاده بماند و یا به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، یا بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند اختلاف پیدا شود و خوف آن برود که مال یا جانی تلف شود.

مسئله ۲۲۰۸ اگر ملکی را مثلاً برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد با اذن حاکم شرع عایدات آن، در غیر تعمیر، یا تعمیر مسجد دیگر و مانند اینها مصرف می‌شود.

مسئله ۲۲۰۹ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن خرج چند چیز شود، در صورتی که نداند که برای هر یک چه مقدار معیّن شده، باید با اذن حاکم شرع تعیین مقدار شود.

مسئله ۲۲۱۰ مؤسّساتی که دارای شخصیت حقوقی است اگر افرادی که آن مؤسّسه را تشکیل داده‌اند آن را از ملک خود بیرون کنند، و یا چیزی را به آن مؤسّسه تملیک کنند، ملک آن مؤسّسه می‌شود و باید مطابق اساسنامه آن مؤسّسه عمل شود و وقف نیست و احکام وقف را ندارد.

مسئله ۲۲۱۱ متولّی وقف می‌تواند فرش مسجد یا کتابهای کتابخانه و مانند اینها را که آن مسجد و آن کتابخانه احتیاج ندارد یا بلا استفاده مانده است تبدیل نماید و یا بفروشد و اگر آن مسجد یا کتابخانه و مانند آنها متولّی ندارد با اجازه حاکم شرع می‌توانند آن کار را انجام دهند.

مسئله ۲۲۱۲ اگر جایی را وقف کنند زیر زمین به اندازه متعارف و بالای ساختمان به اندازه متعارف خود به خود وقف می‌شود مگر اینکه تعیین کند که چه مقدار وقف است بنابراین می‌تواند زیرزمینی را دستشویی و طبقه اوّل آن را مسجد و طبقات دیگر را ملک شخصی یا کتابخانه یا غیر اینها قرار دهد.

وصیت

احکام وصیّت

مسئله ۲۲۱۳ وصیّت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معیّن کند و کسی را که به او وصیّت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسئله ۲۲۱۴ کسی که وصیّت می‌کند باید رشید باشد و از روی قصد و اختیار وصیّت کند و اگر می‌خواهد نسبت به اموالش وصیّت کند باید حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۲۲۱۵ کسی که اسباب قتل خود را فراهم کرده است مثلاً عمداً سمّی خورده است اگر بعد از آن راجع به اموالش وصیّت کند صحیح نیست ولی اگر قبل از خودکشی وصیّت کرده صحیح است چنانکه راجع به غیر اموالش چه قبل از آن عمل و چه بعد از آن اگر وصیّت کند صحیح است.

مسئله ۲۲۱۶ اگر انسان وصیّت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبول کند.

مسئله ۲۲۱۷ وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید اگر امانتی نزد او هست به صاحبش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است یا واجبی نظیر نماز و حجّ و خمس و زکات و مانند اینها بر ذمّه اوست باید بپردازد یا وصیّت کند، و اگر مالی نزد کسی دارد یا در جایی پنهان کرده باید اطلاع دهد و نیز در صورتی که فرزند صغیر دارد و حقّ آنان در معرض خطر است باید برای آنان قیّم معیّن نماید.

مسئله ۲۲۱۸ وصی باید شیعه و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۲۱۹ اگر کسی چند وصی یا چند وصی و ناظر برای خود معیّن کند باید با نظر یکدیگر به وصیّت او عمل نمایند و اگر اختلاف در میان آنها افتاد باید به حاکم شرع مراجعه نمایند.

مسئله ۲۲۲۰ اگر انسان به واسطه گفتن یا انجام دادن کاری از وصیّت خود برگردد وصیّت باطل می‌شود، همینطور اگر وصیّت خود را تغییر دهد وصیّت اوّلش باطل می‌شود و باید به وصیّت دوّم او عمل نمایند.

مسئله ۲۲۲۱ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد مالش را به کسی ببخشد یا بفروشد بخشش و فروش او صحیح است.
مسئله ۲۲۲۲ انسان بیش از ثلث اموالش نمی‌تواند وصیّت کند و چنانچه زیادتر از ثلث وصیّت نماید زیادی آن محتاج به اذن ورثه است، خواه قبل از مردن اذن دهند یا بعد از مردن.
مسئله ۲۲۲۳ اگر انسان بعد از مردن کسی بفهمد که او را وصی خود کرده در صورتی که مشقّت نداشته باشد باید وصیّت او را انجام دهد و می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.
مسئله ۲۲۲۴ اگر وصی بمیرد یا دیوانه شود یا کافر شود یا نتواند کارهای میّت را انجام دهد حاکم شرع یک نفر را به جای او معیّن می‌کند.
مسئله ۲۲۲۵ وصی امین است و اگر بگوید به وصیّت عمل کردم قول او پذیرفته می‌شود و چنانچه مال در دست او تلف شود اگر زیاده روی یا کوتاهی ننموده باشد ضامن نیست.
مسئله ۲۲۲۶ واجبات مالی نظیر بدهکاری و خمس و زکات و حجّ از اصل مال برداشته می‌شود گرچه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد امّا واجبات بدنی نظیر نماز و روزه از اصل مال برداشته نمی‌شود و سزاوار است که ورثه میّت را بری الذمّه نمایند گرچه مال هم نداشته باشد.
مسئله ۲۲۲۷ هر گاه کسی وصیّتهای متعدد برای کارهای مختلف بنماید و نگفته باشد از ثلث بردارند باید واجبات مالی او را نظیر بدهی از اصل مال بردارند و واجبات بدنی او را نظیر نماز و روزه از ثلث مال بردارند و اگر ثلث زیاد آمد به بقیه وصیّت عمل نمایند ولی اگر وصیّت کرده باشد که از ثلث بردارند باید اوّل واجبات مالی او را از ثلث بدهند و اگر زیاد آمد واجبات بدنی او را بدهند و اگر زیاد آمد به بقیه وصیّت عمل نمایند.
مسئله ۲۲۲۸ اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ به من بدهند یا بگوید من وصی میّتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میّت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده، چنانچه از گفته او اطمینان حاصل شود باید به او بدهند و اگر اطمینان حاصل نشود باید مراجعه به حاکم شرع شود.
مسئله ۲۲۲۹ اگر وصیّت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از وصیّت کننده بمیرد وصیّت باطل می‌شود، و اگر بعد از وصیّت کننده و پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید، بمیرد، مال منتقل به ورثه او می‌شود در صورتی که ورثه آن وصیّت را رد نکنند.

احکام ارث

کسانی که از میّت ارث می‌برند

ارث دسته اوّل: پدر و مادر و اولاد میت، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند.
مسئله ۲۲۳۰ اگر وارث میّت یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند مال به طوری بین آنان قسمت می‌شود که هر پسری دو برابر دختر ببرد.
مسئله ۲۲۳۱ اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او گرچه دختر باشد سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او گرچه پسر باشد سهم دختر میّت را می‌برد بنابراین مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به نوه دختری و دو قسمت را به نوه پسری می‌دهند و نوه دختری یا پسری اگر متعدد باشند هر کدام سهمی که به آنها می‌رسد طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.
مسئله ۲۲۳۲ اگر شخصی بمیرد و وارث او پدرش باشد همه مال میّت به او می‌رسد و همچنین است اگر وارث او مادرش باشد، و

اگر پدر و مادر هر دو باشند یک قسمت مال میّت به مادر و دو قسمت آن به پدر می‌رسد به شرطی که میّت دو برادر پدری یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد چون اگر اینها موجود باشند مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه به پدر می‌رسد.

مسئله ۲۲۳۳ اگر میّت اولاد داشته باشد، هر کدام از پدر و مادر یک ششم مال را می‌برند مگر در سه صورت:

اوّل: صورتی که وارث میّت پدر و مادر و یک دختر باشد که در این صورت مال را پنج قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد به شرطی که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر نداشته باشد چون اگر اینها موجود باشند مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را پدر و سه قسمت را دختر می‌برد.

دوّم: صورتی که وارث میّت پدر یا مادر و یک دختر باشند که در این صورت مال را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

سوّم: صورتی که وارث میّت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشند که در این صورت مال را پنج قسمت می‌کنند یک قسمت را پدر یا مادر و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

ارث دسته دوّم: جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می‌برند، در صورتی که از دسته اوّل کسی نباشد.

مسئله ۲۲۳۴ اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری یا پدری تنها، یا مادری تنها باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر با هم باشند هر برادری دو برابر خواهر می‌برد مگر برادر و خواهر مادری که فقط اینها به طور مساوی مال را بین خود تقسیم می‌کنند و با بودن برادر و خواهر پدر و مادری برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند.

مسئله ۲۲۳۵ اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری تنها و یک برادر و یا خواهر مادری داشته باشد مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری می‌دهند و اگر چند برادر و خواهر مادری باشند مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۲۳۶ اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسئله ۲۲۳۷ اگر وارث میّت جد یا جده باشد تمام مال به او می‌رسد، خواه پدری باشد یا مادری، و اگر جد و جده باهم باشند چنانچه هردو مادری باشند مال را به طور مساوی تقسیم می‌کنند و اگر پدری باشند جد دو برابر جده می‌برد، و اگر هم پدری و هم مادری باشند یک قسمت به جدّ و جدّه مادری می‌رسد که به طور مساوی تقسیم می‌کنند و دو قسمت دیگر به جدّ و جدّه پدری می‌رسد که جد دو برابر جده می‌برد، و اگر یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسئله ۲۲۳۸ اگر وارث میّت جد یا جده، یا هر دو با برادر یا خواهر یا هر دو، یا برادرزاده یا خواهرزاده یا هر دو باشد در همه این صورتها جد حکم یک برادر و جده حکم یک خواهر را دارد، ولی مانع از ارث برادرزاده و خواهرزاده نمی‌شود.

ارث دسته سوّم: عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند در صورتی که از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد.

مسئله ۲۲۳۹ اگر وارث میّت یک عمو یا یک عمه باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می‌برد و اگر همه مادری باشند به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و با بودن عمو و عمه پدر و مادری و دایی و خاله پدر و مادری عمو و عمه پدری و دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند.

مسئله ۲۲۴۰ اگر وارث میّت عمو و عمه پدر و مادری و عمو و عمه مادری باشد، اگر از خویشان مادری یک نفر باشد سدس) یک ششم (مال به او تعلق دارد و اگر بیشتر از یک نفر باشد ثلث مال به او تعلق دارد که به طور مساوی بین خود قسمت می کنند، و بقیه به خویشان پدر و مادری تعلق دارد و مرد دو برابر زن می‌برد.

مسئله ۲۲۴۱ اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند، خواه پدر و مادری باشند یا مادری یا پدری، مال را به طور مساوی بین خود قسمت می کنند.

مسئله ۲۲۴۲ اگر وارث میّت دایی و خاله پدر و مادری یا خاله و دایی مادری باشند، خویشان مادر یک ششم) سدس (می‌برند اگر یک نفر باشند، و اگر متعدد باشند ثلث مال را به طور مساوی بین خود قسمت می کنند و بقیه به خویشان پدر و مادری تعلّق دارد که به طور مساوی بین خود قسمت می کنند.

مسئله ۲۲۴۳ اگر وارث میّت عمو و عمه‌ها با دایی و خاله‌ها باشند مال سه قسمت شده دو قسمت به عمو و عمه‌ها و یک قسمت به دایی و خاله‌ها می‌رسد که این یک سهم را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند و عمو و عمه‌ها اگر پدری یا پدر و مادری باشند آن دو سهم را طوری تقسیم می کنند که عمو دو برابر عمه ببرد، و اگر مادری باشند به طور مساوی بین خود قسمت می کنند.

مسئله ۲۲۴۴ اگر میّت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۲۴۵ اگر زن دائم بمیرد و اولاد نداشته باشد نصف همه مال را شوهر او می‌برد و اگر اولاد داشته باشد یک چهارم مال او را شوهر می‌برد. و اگر مرد بمیرد و اولاد نداشته باشد زن دائم او یک چهارم مال او را می‌برد و اگر اولاد داشته باشد یک هشتم مال را می‌برد. و زن از مطلق ما یملک زوج ارث می‌برد. ولی از خانه مسکونی قیمت آن را ارث می‌برد و از عین خانه ارث نمی‌برد. اما اگر زن از میّت بچّه دارد، سزاوار است از عین خانه به او ارث دهند.

مسئله ۲۲۴۶ اگر میّت بیش از یک زن دائم داشته باشد یک چهارم مال یا یک هشتم مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، گرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حقّ مهر هم ندارد، ولی اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش گرچه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۲۴۷ اگر زن را طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه یکی از زن یا شوهر بمیرد، از یکدیگر ارث می‌برند.

مسئله ۲۲۴۸ اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک‌سال قمری در همان مرض بمیرد، اگر زن شوهر دیگر نکرده باشد و طلاق به تقاضای او نباشد از مرد ارث می‌برد.

مسئله ۲۲۴۹ آنچه که مرد برای استفاده زن گرفته است نظیر لباس و زیور آلات و مانند اینها، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است.

مسئله ۲۲۵۰ قرآن و انگشتر و سلاح و لباس میّت چنانچه مورد استعمال میّت باشد مال پسر بزرگتر است.

مسئله ۲۲۵۱ چیزهایی که از اصل مال برداشته می‌شود نظیر قرض و مانند آن باید از آن چهار چیز هم به نسبت بردارند.

مسئله ۲۲۵۲ مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌برد ولی اگر کافر بمیرد و وارث مسلمان نداشته باشد کافر از او ارث می‌برد و اگر همه ورّاث مسلمان کافر باشند ارث او مال حاکم شرع است.

مسئله ۲۲۵۳ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً یا به شبه عمد بکشد از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد از او ارث می‌برد ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۲۵۴ در صورتی که میّت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد باید صبر کنند، هرگاه زنده به دنیا آمد همه ارث به او می‌رسد ولی اگر در طبقه او وارث دیگری هم باشد باید هنگام تقسیم، سهم دو پسر را برای او کنار بگذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند و چنانچه بیشتر از دو پسر به دنیا بیاید سهم او از ورثه دیگر گرفته می‌شود.

مسئله ۲۲۵۵ حقوقی را که به خانواده افراد بازنشسته می‌دهند اگر از زمان خدمتشان پس‌انداز شده باشد جزو ترکه میّت است و به همه ورثه می‌رسد و آنچه را از طرف خود اداره به عنوان اعانت و کمک می‌دهند به هرکس بدهند مال اوست.

مسئله ۲۲۵۶ اگر دو نفر یا چند نفر که از هم ارث می‌برند به سبب حادثه‌ای نظیر غرق یا زلزله یا تصادف اتومبیل و مانند اینها بمیرند و معلوم نباشد کدامیک از آنها جلوتر مرده است هر یک از دیگری نسبت به آنچه که قبل از مردن داشته‌اند ارث می‌برند و آنچه را که از یکدیگر ارث برده‌اند به ورثه آنان منتقل می‌شود.

مسئله ۲۲۵۷ کسی که مفقود الاثر شده است راجع به ارث بردن او یا تقسیم اموال او باید به حاکم شرع مراجعه شود تا حاکم شرع تعیین وظیفه نماید، همینطور اگر یکی از خویشان او بمیرد در سهم ارث او باید به حاکم شرع مراجعه شود.

مسئله ۲۲۵۸ اگر زنی بمیرد و وراثی غیر از شوهر نداشته باشد همه مال او به شوهر می‌رسد و اگر مردی بمیرد و وراثی غیر از زن نداشته باشد یک چهارم مال به زن می‌رسد، و بقیه مال حاکم شرع است، و اگر کسی بمیرد و اصلاً وارث نداشته باشد همه ارث او مال حاکم شرع است.

انفال

احکام اَنْفال (زمین و آبها)

مسئله ۲۲۵۹ زمینهایی که صاحب معیّنی ندارد و آثاری از آبادی در آن نیست چه در اصل بایر باشد مانند بیابانها و کوهها و درّه‌ها و چه بعد از آباد شدن بایر شده باشد مثل زمینهایی که صاحبان آنها از آن اعراض کرده باشند ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی آن را آباد کند مالک می‌شود مگر در صورتی که حکومت اسلامی ممانعت نماید.

مسئله ۲۲۶۰ اگر حکومت اسلامی از احیای زمینی جلوگیری نماید، کسی نمی‌تواند در آن تصرّف نماید و اگر آن را آباد کند مالک آن نمی‌شود.

مسئله ۲۲۶۱ کسی که زمین موات را احیا می‌نماید لازم نیست شیعه باشد بلکه هر کس گرچه کافر باشد با آباد نمودن زمینهای موات مالک آن می‌شود مگر آنکه محارب) در حال جنگ با مسلمین (باشد.

مسئله ۲۲۶۲ زمینها و بناهایی که مالک معیّن دارند تا وقتی که صاحبان آنها اعراض نکرده باشند یا شک شود که اعراض کرده‌اند یا نه، گرچه خراب شود یا آن را رها نموده باشند، کسی نمی‌تواند آن را آباد نماید و با آباد نمودن مالک آن نمی‌شود.

مسئله ۲۲۶۳ آنچه که در زمینهای موات باشد مانند بوته و درخت و سنگ و معدن و غیره، مانند خود زمین ملک حکومت اسلامی

است ولی اگر کسی در آنها تصرّف کند مالک می‌شود مگر آنکه حکومت اسلامی ممانعت نماید.

مسئله ۲۲۶۴ زمینهایی که در اصل آباد بوده مانند جنگلها و نیزارها ملک حکومت اسلامی است و هر کس در آن تصرّف و اصلاح نماید مالک می‌شود مگر آنکه حکومت اسلامی منع نماید.

مسئله ۲۲۶۵ استفاده متعارف از جنگلها مانند استفاده از چوبها برای ساختمان شخصی یا تهیه زغال برای مصرف یا هیزم اشکال ندارد مگر آن که دولت اسلامی منع کند.

مسئله ۲۲۶۶ آباد نمودن زمین موات به این است که آن را تصرّف کند و در آن ساختمان، دیوار، درختکاری، کندن چاه و قنات انجام دهد، یا آن را برای کشاورزی و مانند آن آماده نماید.

مسئله ۲۲۶۷ احیا باید به قصد استفاده خود احیا کننده یا بستگان نزدیکش باشد نه سود جویی و فروش زمین، و باید به مقدار متعارف باشد نه مثل شهرک سازی و مانند آن.

مسئله ۲۲۶۸ زمینهای آبادی که در صدر اسلام با جنگ به دست مسلمین افتاده، قابل خرید و فروش نیست ولی در این زمان که معلوم نیست آیا این زمینها (در ایران و عراق و...) در صدر اسلام آباد بوده یا نه، ملک کسانی است که زمین در تصرّف آنهاست و خرید و فروش و سایر تصرّفات در آن جایز است.

مسئله ۲۲۶۹ زمینهایی که معلوم نیست سابقاً چگونه بوده، ملک کسی است که زمین در دست اوست و خرید و فروش آن و سایر تصرّفات اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۰ محدوده خاصی که برای شهر، ده، مزرعه، چاه، قنات، درخت و مانند آنها برای استفاده اهل و صاحبان آنها قرار داده می‌شود حریم آن می‌باشد و کسی بدون اجازه آنان نمی‌تواند در آن تصرّف نماید و حریم هر چیزی حدّ معیّنی است که با چیزهای دیگر فرق دارد و آن مقداری است که باعث ضرر نشود مثلاً- حریم چاه یا قنات حدّی است که کندن چاه یا قنات دیگر موجب ضرر به آنها نگردد.

مسئله ۲۲۷۱ چراگاه هر محلی حریم آنجاست و کسی بدون اجازه اهل آنجا حقّ تصرّف و استفاده از آن را ندارد ولی اهل آن محل همانطور که می‌توانند از آن چراگاه استفاده نمایند، می‌توانند آن را اجاره دهند.

مسئله ۲۲۷۲ علامت گذاری به وسیله دیوار یا سیم خاردار یا سنگ چین نمودن و مانند اینها در زمینهای موات به قصد تصرّف و احیا، موجب حقّ برای علامت‌گذار می‌شود و دیگری حقّ تصرّف و احیای آن را ندارد که به آن در اصطلاح تحجیر می‌گویند.

مسئله ۲۲۷۳ تحجیر باید به مقدار احتیاج تحجیر کننده یا بستگان نزدیک او و نیز باید به مقدار متعارف باشد و بیشتر از آن موجب حقّی نمی‌شود.

مسئله ۲۲۷۴ اگر علامت تحجیر از بین برود حقّ تحجیر کننده از بین نمی‌رود چه اینکه کسی با تعدّی و ظلم علامتها را از بین ببرد یا به وسیله زلزله و سیل و مانند اینها از بین برود.

مسئله ۲۲۷۵ معادن گرچه در ملک شخصی کسی پیدا شود ملک حکومت اسلامی است و در صورت ممانعت حکومت اسلامی، کسی حقّ تصرّف در آنها را ندارد.

مسئله ۲۲۷۶ همه آبها چه زیرزمینی باشد یا روی زمین مانند دریاها و رودخانه‌ها و نهرها و برکه‌ها و چشمه‌هایی که مالک معیّن ندارند ملک حکومت اسلامی است و هر کس در آنها تصرّف کند مالک می‌شود ولی حکومت اسلامی می‌تواند از آن جلوگیری نماید.

مسئله ۲۲۷۷ اماکن عمومی مانند مساجد و مشاهد مشرّفه و پارکها و خیابانها و مانند اینها، همه مردم به مقدار متعارف حقّ استفاده از آنها را دارند و کسی حقّ ندارد دیگری را از استفاده منع کند و اگر کسی جایی از آنها را تصرّف کرده باشد اگر دیگری به جای

او بنشیند غصب و حرام است.

مسئله ۲۲۷۸ استفاده از اماکن عمومی در غیر آن چیزی که این اماکن برای آن جهت قرار داده شده مانند استفاده از مسجد برای خواب یا درس یا خرید و فروش و استفاده از پیاده‌رو برای دوچرخه و موتور، و مانند اینها در صورتی که با جهت مقرره آنها مزاحمت داشته باشد جایز نیست و در غیر این صورت مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۷۹ کسی که جایی را تحجیر کند یا جایی از اماکن عمومی را برای استفاده تصرّف نماید گرچه مالک آن نمی‌شود ولی نسبت به آن حقّ اولویّت پیدا می‌کند و می‌تواند آن را به دیگری واگذار کند بلکه می‌تواند در مقابل گرفتن چیزی از حقّ خود صرفنظر نماید.

مسئله ۲۲۸۰ علفها و بوته‌های بیابان و ماهیهای دریاها و رودخانه‌ها و پرندگان هوا و حیوانات صحرا و مانند اینها ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی آنها را تصرّف کند مالک می‌شود مگر اینکه حکومت اسلامی جلوگیری نماید.

قضا وشهادت

احکام قضا و شهادات

مسئله ۲۲۸۱ قاضی باید شیعه اثنی عشری، مرد، عاقل، عادل، دارای ملکه قدسیه، فقیه و شجاع باشد و عیبهایی که موجب تنفّر طبع می‌شود (ولد الزنا، شهرت به فسق در گذشته و مانند اینها) نداشته باشد و از عیوبی که موجب سلب اطمینان می‌شود (بالغ نبودن، جنون ادواری، سهو و خطای مفرط و مانند اینها) مبرّا باشد.

مسئله ۲۲۸۲ مراد از عقل در اینجا این است که سفیه، ساده‌لوح، ساده‌اندیش و گول‌خور نباشد، و مراد از عدالت این است که حالت خداترسی باطنی داشته باشد که او را از انجام گناهان باز دارد، و مراد از ملکه قدسیه این است که حالت کج فکری، افراطگری، تفریطگری و صفات رذیله بارز مانند حسد، کبر، حب دنیا و مانند اینها نداشته باشد، و مراد از فقاهت این است که مجتهد مطلق در فقه باشد، و مراد از شجاعت این است که جرأت در حکم به حقّ را داشته باشد و هیچ کسی یا چیزی او را از حکم به حقّ و گفتن حقّ و نوشتن حقّ باز ندارد.

مسئله ۲۲۸۳ در صورت تشکیل حکومت اسلامی قاضی باید از طرف حاکم وقت منصوب باشد و اگر منصوب نباشد نباید قضاوت نماید.

مسئله ۲۲۸۴ قضاوت قابل تفویض، نیابت و توکیل نیست بنابراین کسی را که دارای شرایط قضاوت نیست نمی‌توان برای قضاوت نصب نمود مگر ضرورتی در کار باشد که در این صورت حکومت اسلامی می‌تواند کسانی را که بعضی از شرایط را ندارند منصوب به قضاوت نماید.

مسئله ۲۲۸۵ اگر قاضی جامع الشرایط حکمی نمود کسی نمی‌تواند حکم او را نقض کند گرچه اعلم از او باشد یا از نظر اجتهاد قضاوت او را صحیح نداند.

مسئله ۲۲۸۶ نظر دادن قاضی تا انشای حکم نکند حکم نیست بنابراین اگر قاضی در پرونده‌ای نظر داد قاضی دیگر می‌تواند آن را نقض نموده و انشای حکم نماید.

مسئله ۲۲۸۷ قاضی نمی‌تواند در قضاوت، به علم خود عمل کند بلکه باید بر طبق موازین قضا حکم نماید.

مسئله ۲۲۸۸ قضاوت باید طبق موازین شرع باشد و اگر کسی به غیر موازین شرع حکم کند حکم او باطل و گناه او در حدّ کفر است.

مسئله ۲۲۸۹ رشوه دادن و رشوه گرفتن از گناهـان کبیره است و آن این است که در مقابـل گرفتن چیزی، حقّی را باطـل یا باطلی را حقّ کنـد ولی اگر برای گرفتن حقّ خود رشوه بدهـد، دادن آن حرام نیست، امّـا رشوه گرفتن اگر در کاری باشـد که وظیفه اوسـت نظیر رشوه گرفتن کارمندان اداره در کار ارباب رجوع، حرام است.

مسئله ۲۲۹۰ اگر شاکی از قاضـی بخواهـد طرف دعوی را احضار نماید قاضـی باید او را احضار کند و بعد از احضار و قبل از حکم اگر احتمال عقلایی بدهد که در صورت آزاد نمودن او دسترسی به او پیدا نمی‌شود باید او را زندان یا با ضمانت آزاد نماید.

مسئله ۲۲۹۱ طرح دوبـاره دعـوی بعـد از حکم قاضـی جـایز نیست، بنـابراین اگر مـدّعی بیّنه نـداشت و بـا قسم خوردن منکر، فصـل خصومت شد، و بعد از فصل خصومت مدّعی بیّنه پیدا کرد نمی‌تواند دوباره طرح دعوی کند گرچه نزد قاضی دیگر باشد.

مسئله ۲۲۹۲ موازینی که قاضی باید طبق آن عمل کند این است که باید از مدّعی بیّنه بخواهد، اگر مدّعی بیّنه آورد فصل خصومت کنـد و اگر بیّنه نـداشت از منکر می‌خواهـد قسم بخورد، اگر قسم خورد فصل خصومت می‌نمایـد و اگر نخورد از مـدّعی می‌خواهد قسم بخورد که اگر قسم خورد فصل خصومت می‌کند و اگر نخورد بدون فصل خصومت منکر را رها می‌نماید.

مسئله ۲۲۹۳ اگر مـدّعی در حـق اللّه نتوانـد بیّنه اقـامه کنـد علاوه بر آنکه لازم نیست منکر قسم بخـورد، مـدّعی نیز تعزیر می‌شـود همانگونه که اگر بیّنه تامّ نباشد مثلاً یک شاهد شهادت بدهد آن شاهد نیز تعزیر می‌گردد.

مسئله ۲۲۹۴ مدّعی به کسـی گفته می‌شود که اگر دست از شـکایت بردارد دعوی پایان می‌یابد و منکر کسـی است که مدّعی، علیه او شکایت می‌کند.

مسئله ۲۲۹۵ مدّعی باید بالغ و رشید و مختار باشد و برای خود یا کسـی که او را وکیل کرده یا کسـی که مدّعی بر او ولایت دارد، اقامه دعوی نماید.

مسئله ۲۲۹۶ در صورت تقاضای مـدّعی، قاضـی باید منکر را احضار نماید، اگر منکر در دادگاه حاضـر نشود در صورتی که مدّعی بیّنه داشـته باشـد قاضـی حکم غیابی صادر می‌نمایـد ولی اگر ادّعای مـدّعی مربوط به حقّ اللّه نظیر حـدود باشد، حکم غیابی صادر نمی‌شود.

مسئله ۲۲۹۷ اگر مدّعی، علیه میّت ادعایی داشته باشد، اگر علاوه بر اقامه بیّنه قسم نیز بخورد ادعایش پذیرفته می‌شود.

مسئله ۲۲۹۸ مراد از بیّنه شـهادت دو مرد مؤمن، بـالغ، رشـید، عاقـل، عـادل، مختار و حلال زاده‌ای است که عیوبی که موجب سـلب اطمینان می‌شود (جنون ادواری، سـهو و خطای مفرط و مانند اینها) نداشـته باشـند و شهادت آنها با قطع و جزم و جدّ بعد از خواستن قاضی باشد.

مسئله ۲۲۹۹ به جای شهادت دو مرد، یک مرد و دو زن که دارای شرایط بیّنه باشند می‌توانند شهادت دهند، ولی شهادت زنها بدون ضمیمه مرد فقط در چهار مورد قبول می‌شود:

۱ - باکره بودن.

۲ - عیبهای زنان که مرد به واسطه آن می‌تواند عقد را به هم بزند.

۳ - وصیت.

۴ - زنده بودن طفل هنگام ولادت.

مسئله ۲۳۰۰ در اثبات زنا و لواط باید چهار مرد یا سه مرد و دو زن شهادت دهند ولی در سایر امور شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن کافی است.

مسئله ۲۳۰۱ شهادت پنج دسته پذیرفته نمی‌شود گرچه دارای شرایط بیّنه باشند:

۱ - شهادت شریک برای شریک در مالی که شریک هستند.

۲ – شهادت وصی در چیزهایی که در اختیار اوست.

۳ – شهادت خویشان مانند پدر و فرزند.

۴ – شهادت دشمن علیه دشمن خود.

۵ – شهادت مدّعی برای ادعای خود نظیر قذف (شهادت کسی که به دیگری نسبت زنا بدهد در مورد زنا).

مسئله ۲۳۰۲ اگر شاهد از شـهادت خود برگردد یا شاهد دیگری برخلاف او شهادت دهد، اگر قبل از حکم قاضی باشد آن شهادت اوّل پـذیرفته نمی‌شـود ولی اگر بعـد از حکم باشـد حکم نقض نمی‌شود. ولی در صورتی که شاهـد از شـهادت خود برگشـته باشـد ضامن است و تعزیر می‌شود، مثلاً اگر کسـی به واسـطه شـهادت او قصاص شـده باشـد، اگر دروغ گفته باشد ورثه می‌توانند قصاص کنند و اگر اشتباهی باشد ورثه می‌توانند دیه بگیرند.

مسئله ۲۳۰۳ تحمّل شـهادت و ادای شـهادت هر دو واجب است بنابر این اگر کسی را برای شهادت خواستند باید برود همانگونه که اگر او را برای شهادت دادن نزد قاضی خواستند باید حاضر شود مگر اینکه افراد دیگری برای تحمّل شهادت یا ادای آن، باشند.

مسئله ۲۳۰۴ قسم خوردن باید به یکی از اسمهای خداوند تبارک و تعالی باشد و قسم خوردن به کلمه«اللَّه «بهتر است، و اگر قسم به یکی از مقدسات دین نظیر قرآن و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ائمّه طاهرین علیهم السلام باشد فایده‌ای ندارد.

مسئله ۲۳۰۵ کسی که قسم می‌خورد باید بالغ، عاقل، رشید، مختار و معتقد به قسم باشد و به طور قطع و جدّ و جزم قسم بخورد و در مجلس قضاوت بعد از خواستن قاضی باشد.

مسئله ۲۳۰۶ قاضـی نمی‌توانـد چیزی به یکی از طرفین دعوی یا شاهـد یاد بدهـد یا آنها را بترسانـد یا حرف در حرف آنها بیاورد یا آنها را به اشتباه بیندازد چنانکه نمی‌تواند با تجسّس غیر متعارف یا تهدید یا شکنجه یا زندان و مانند اینها اقرار بگیرد.

مسئله ۲۳۰۷ اگر مال معیّنی از انسان نزد کسـی باشـد و او منکر شود، می‌توانـد آن را به هر نحو ممکن بـدون اجازه بردارد ولی اگر معیّن نباشد در صورتی که دسترسی به حاکم شرع نداشته باشد می‌تواند تقاص کند) به اندازه طلب خود از مال او بردارد (.

مسئله ۲۳۰۸ اقلیتهای مذهبی در طرح دعوی باید به قاضی اسلامی مراجعه نمایند و قاضی نیز باید طبق موازین اسلامی حکم نماید.

مسئله ۲۳۰۹ مستحب است قاضی با وضو و در وقت قضاوت پشت به قبله باشد و مدعی و منکر رو به قبله باشند و از خداوند تعالی و اهـل‌بیت علیهم السـلام در کارش کمک بگیرد و فرقی بین طرفین دعوی در صـحبت و نگاه و توجّه و ماننـد اینها نگـذارد و پیش از آنکه قسم بخورند آنها را از قسم خوردن بترساند و ابهت قسم را در دل آنها ایجاد کند.

مسئله ۲۳۱۰ مکروه است قاضـی در حـالت غیرعـادیماننـد حـال غضب یـا ترس یـا گرسـنگی یا تشـنگی یا افسردگی یا کسالت یا بی‌خوابی یا فشار بول و غائط و مانند اینها قضاوت نماید.

مسئله ۲۳۱۱ اگر معلوم شود که قاضـی در حکم اشـتباه کرده است، اگر در مقدمات کوتاهی نموده باشد، قاضـی ضامن است و اگر در مقدمات کوتاهی نکرده باشد، حکومت اسلامی باید جبران کند.

حدود

احکام حدود

در اخبار بسیاری نسبت به اجرای حدود الهی تأکید شده، و وارد شده است که تخلّف از هر دستور الهی حدّ دارد، و اقامه هر حدّی از حـدود نفعش برای مردم بیشتر از باران چهل روز است. و خدای متعال فرمود: «هر کس حدّی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد

ورزیـده و در صدد ضدّیت با من برآمده است». اجرای حدود الهی باعث می‌شود مردم از کارهای نامشـروع دست بردارند و حقوق الهی و جامعه را رعایت کنند.

مسئله ۲۳۱۲ اجرای حـدود الهی وظیفه حـاکم شـرع است و دیگران حقّ دخالت ندارنـد. و در باب حـدود به انـدک شـبهه، بایـد از اجرای حدّ خودداری شود.

مسئله ۲۳۱۳ اگر کسی با یکی از زنهایی که محرم نسبی او هستند زنا کند حدّ او کشتن است ولی در محرمهای رضاعی و سببی این حکم نیست.

مسئله ۲۳۱۴ اگر کسی به زور و عنف با زنی زنا کند حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۵ اگر کافری با زن مسلمان زنا کند حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۶ اگر مردی که بـالغ و عاقـل است بـا اختیـار زنـا کنـد حـدّ او صـد تازیـانه است، و اگر سه مرتبه زنـا کنـد و در هر دفعه تازیانه‌اش بزنند در مرتبه چهارم حدّ او کشـتن است. و همچنین است حکم زن بالغ و عاقلی که با اختیار زنا دهد، ولی مردی که زن دائمی در اختیـار دارد و مانعی هم برای نزدیکی ماننـد حیض نـدارد اگر زنا کنـد بایـد او را سـنگسار نمود و همچنین است زنی که شوهر دارد و شوهر در اختیار اوست و مانعی هم از نزدیکی با او ندارد.

مسئله ۲۳۱۷ اگر مرد بالغ و عاقل با اختیار خود لواط کند یا لواط دهد حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۸ اگر کسـی دو نفر را برای زنا یا لواط به هم برسانـد، چنانچه آن کس زن باشـد حـدّ او هفتاد و پنج تازیانه است، و اگر مرد باشـد هفتاد و پنج تازیانه می‌زننـد و سرش را می‌تراشـند و در میان مردم می‌گردانند و او را نیز تبعید می‌کنند، و کسـی که این عمل شنیع را انجام می‌دهد اگر سه بار تازیانه بخورد در مرتبه چهارم حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۹ اگر کسـی بخواهـد با زنی زنا کند یا با پسری لواط نماید و بدون اینکه او را بکشـند جلوگیری ممکن نباشد کشـتن او جایز است.

مسئله ۲۳۲۰ اگر کسـی بـا حیوانی نزدیکی کنـد عمل حرامی انجام داده و بایـد تعزیر شود، و حکم خود حیوان در احکام خوردنیها گذشت.

مسئله ۲۳۲۱ اگر کسـی که بـالغ و عاقل است به مرد یا زن مسـلمانی که بالغ و عاقل و عفیف است نسبت زنا یا لواط بدهـد حـدّش هشـتاد تازیانه است که از روی لباس به او بزنند ولی اگر فحشـهای دیگر بدهد یا به او اهانت و اذیت نماید با تقاضای آن شخص از حاکم شرع، تعزیر می‌شود، یعنی هر طور که حاکم شرع صلاح بداند او را تأدیب می‌کند.

مسئله ۲۳۲۲ حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود یا چیزی یا کسـی غیر از همسـر خود کاری کند که از او منی خارج شود، و اگر چنین کرد به دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود.

مسئله ۲۳۲۳ اگر شـخص بالغ و عاقل با اختیار و توجّه مشروب مست کننده‌ای را بخورد هرچند کم باشد و به حدّ مستی نرسد حدّ او هشتاد تازیانه است، و اگر سه مرتبه مشروب بخورد و در هر مرتبه او را تازیانه بزنند در مرتبه چهارم حدّش کشتن است.

مسئله ۲۳۲۴ اگر کسـی دزدی کند در مرتبه اوّل چهار انگشت دست راستش را از بیخ می‌برند و در مرتبه دوّم پای چپش را از وسط قدم می‌برند و در مرتبه سوّم او را حبس می‌کنند تا بمیرد و اگر باز هم دزدی کند او را می‌کشـند، و در اجرای این حدّ دزد باید بالغ و عاقل باشـد و با اختیار دزدی کنـد و بداند مالی را که برمی‌دارد مال مردم است و خودش در مال شـریک نباشد و مضـطر و ناچار نباشد و پدر صاحب مال نباشد و مخفیانه مال را ببرد و مال نیز در جای محفوظ و در بسته باشد و قیمت آن به چهار و نیم نخود طلا برسد.

مسئله ۲۳۲۵ اگر دزد از جیب کسی یا کیف دستی یا ساک و مانند آن، چیزی را ببرد دستش را نمی‌برند ولی تعزیر می‌شود.

مسئله ۲۳۲۶ اگر کسی مثلاً قفل را شکست و داخل شد ولی پیش از اینکه چیزی را ببرد بازداشت شد حدّ جاری نمی‌شود ولی او را تعزیر می‌کنند.

مسئله ۲۳۲۷ اگر شخص بالغ و عاقل با سلاح به منظور اخلال در نظم اجتماعی و یا ترور اشخاص و غارت یا اتلاف اموال مردم به آنان هجوم آورد محارب و مفسد است، مرد باشد یا زن، در شب باشد یا روز، در شهر باشد یا غیر آن. و حاکم شرع به تناسب جرم، او را می‌کشد یا دست راست و پای چپ او را قطع می‌کند یا تبعیدش می‌نماید.

مسئله ۲۳۲۸ اگر مثلاً انگشتان دست دزد را بریدند، او می‌تواند دوباره آنها را پیوند نماید مگر در صورتی که حاکم اسلامی اجازه ندهد.

مسئله ۲۳۲۹ اگر مسلمانی کافر شود (مرتد فطری باشد یا ملّی یعنی مسلمان زاده باشد یا کافر زاده) اگر مرد باشد حدّ او کشتن است، و به مجرّد کفر مال او به ورثه مسلمان او منتقل می‌شود، و زنش از او جدا می‌گردد و باید عدّه وفات بگیرد و بعد از تمام شدن عدّه می‌تواند شوهر کند و توبه او گرچه قبول است و احکام اسلام بر او بار می‌شود ولی مانع از آنچه که گفته شد نمی‌گردد. و اگر زن باشد زندانی می‌شود و در زندان در لباس و خوراك و مسکن به او سختگیری می‌گردد و در وقت نماز او را تازیانه می‌زنند تا توبه کند، و اگر توبه نکرد باید در زندان به همین حال بماند تا بمیرد، و به مجرّد کفر از شوهرش جدا می‌شود و مال او به ورثه مسلمان او منتقل می‌گردد.

مسئله ۲۳۳۰ اگر کسی ادّعای نبوّت و پیامبری کند یا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یا یکی از ائمّه معصومین علیهم السلام یا حضرت زهراعلیها السلام دشنام دهد، بر هر کس که بشنود واجب است او را بکشد مگر اینکه بر جان یا مال یا ناموس خود یا مسلمان دیگری بترسد.

مسئله ۲۳۳۱ اگر کسی یکی از واجبات الهی را با توجّه به واجب بودن آن ترك کند یا یکی از محرّمات الهی را مرتکب شود حاکم شرع به هر اندازه که صلاح بداند دستور می‌دهد برای ادب کردن، او را تازیانه بزنند.

مسئله ۲۳۳۲ ولیّ شرعی یا معلّم با اجازه ولیّ شرعی می‌تواند بچه را به اندازه‌ای که ادب شود بزند، و در این صورت دیه ندارد گرچه به حدّ دیه برسد.

مسئله ۲۳۳۳ حاکم شرع در اجرای حدود باید طبق موازین شرعی حکم کند و علم او در اثبات جرم معتبر نیست.

مسئله ۲۳۳۴ در صورت تشخیص مصلحت، حاکم اسلامی چنانکه می‌تواند مجرم را عفو یا تخفیف در جرم دهد، می‌تواند در اجرای حدّ تخفیف دهد یعنی آن را تبدیل به تعزیر کند یا حدّ را اصلاً اجرا نکند.

مسئله ۲۳۳۵ اگر مجرم قبل از دسترسی حاکم به او توبه کند، یا صاحب مال در سرقت، دزد را عفو کند حدّ از او ساقط می‌شود، ولی در مردی که مرتد شود، چنانکه گذشت گرچه توبه او قبول است ولی حدّ ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۳۳۶ حکومت اسلامی در تعزیرات چنانکه می‌تواند تأدیب کند، می‌تواند جریمه مالی یا زندان یا تبعید و مانند اینها بنماید.

مسئله ۲۳۳۷ حدود و تعزیرات به دو راه ثابت می‌شود:

اوّل: شهادت دو مرد عادل.

دوّم: اقرار خود شخص، ولی زنا یا لواط با شهادت چهار شاهد عادل یا چهار مرتبه اقرار خود شخص در چهار جلسه ثابت می‌شود. و اقرار باید با اختیار و بدون تهدید یا شکنجه و مانند اینها باشد.

مسئله ۲۳۳۸ شهادت زن در حدود و تعزیرات پذیرفته نمی‌شود مگر در زنا یا لواط که با شهادت سه مرد عادل و دو زن ثابت می‌گردد.

قصاص و دیات

احکام قصاص و دیات

مسئله ۲۳۳۹ اجرای قصاص و گرفتن دیات وظیفه حاکم شرع است و دیگران حقّ دخالت ندارند.

مسئله ۲۳۴۰ اگر شخص بالغ و عاقل با اختیار و عمد مسلمان بالغ عاقلی را بکشد ورثه مقتول حقّ دارند به عنوان قصاص او را بکشند، ولی اگر دیوانه‌ای یا نابالغی یا بچه در شکم را بکشد، قصاص نمی‌شود و باید دیه داده شود و همچنین اگر دیوانه یا نابالغ یا شخص کور، کسی را بکشد قصاص نمی‌شود و باید دیه داده شود (و حکم آن در احکام دیات می‌آید).

مسئله ۲۳۴۱ اگر فرزندی پدر یا مادر خود را عمداً بکشد قصاص می‌شود ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد قصاص نمی‌شود ولی باید دیه بدهد و علاوه بر دیه تعزیر هم می‌شود.

مسئله ۲۳۴۲ اگر دو نفر یا بیشتر مسلمانی را بکشند به نحوی که همه در کشتن او شریک باشند، ورثه مقتول می‌توانند بعضی را بکشند و از دیگران سهم دیه را بگیرند و می‌توانند همه را بکشند و در هر حال باید تفاوت دیه کسی را که می‌کشند بپردازند.

مسئله ۲۳۴۳ اگر مردی زنی را بکشد می‌توانند او را بکشند ولی چون دیه زن نصف دیه مرد است باید برای کشتن مرد، نصف دیه او را بدهند. و اگر زنی مردی را بکشد می‌توانند زن را بکشند ولی باید به کشتن او اکتفا کنند و حقّ مطالبه نصف دیه را ندارند.

مسئله ۲۳۴۴ کشتن بر سه قسم است:

اوّل: کشتن عمدی، یعنی به قصد کشتن کسی، کاری را نسبت به او انجام دهد که منجر به مردنش شود.

دوّم: کشتن شبه عمد، یعنی قصد کشتن نداشته باشد ولی با توجّه، کاری را که معمولاً کشنده نیست نسبت به او انجام دهد، و بر حسب تصادف منجر به مرگ او شود، مثل اینکه برای ادب کردن چند تازیانه به او بزند و بر حسب تصادف به سبب آن بمیرد.

سوّم: کشتن خطایی، یعنی نسبت به شخص نه قصد کشتن داشته و نه می‌خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد. مثل اینکه به قصد کشتن کبوتر، تیری رها کند و بر حسب تصادف به انسانی بخورد و او را بکشد.

مسئله ۲۳۴۵ در قتل عمد ورثه مقتول می‌توانند قصاص کنند یا دیه بگیرند یا عفو کنند ولی عفو بهتر است، و در قتل شبه عمد حقّ قصاص ندارند فقط می‌توانند دیه بگیرند یا عفو نمایند، و در قتل خطایی نیز حقّ قصاص ندارند بلکه یا عفو می‌کنند یا از عاقله یعنی خویشاوندان پدری قاتل، دیه می‌گیرند.

مسئله ۲۳۴۶ دیه مرد مسلمان هزار مثقال شرعی طلا (هر مثقال هیجده نخود) است و دیه زن نصف مرد است.

مسئله ۲۳۴۷ اگر قتل در یکی از ماههای حرام، یعنی رجب، ذی‌القعده، ذی‌الحجّه و محرم واقع شود یک ثلث دیه بر دیه افزوده می‌شود، و باید دو ماه روزه هم که سی و یک روز آن پی در پی باشد در ماههای حرام بگیرد.

مسئله ۲۳۴۸ در قتل عمد که ورثه حقّ قصاص دارند می‌توانند بیش از دیه از قاتل بگیرند و قصاص نکنند.

مسئله ۲۳۴۹ دیه قتل عمد را باید در ظرف یک سال بدهند، و دیه قتل شبه عمد و قتل خطایی را می‌توانند در ظرف سه سال به سه قسط بدهند.

مسئله ۲۳۵۰ در قتل خطا و قتل شبه عمد، قاتل باید علاوه بر دیه، شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند، شصت فقیر را سیر نماید، و در قتل عمد اگر ورثه مقتول عفو کنند یا با قاتل بر دیه توافق نمایند، قاتل باید شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را هم سیر نماید.

مسئله ۲۳۵۱ در بریدن اعضا قصاص جایز است ولی در ایجاد جراحت چون معمولاً قصاص قابل کنترل نیست یعنی نمی‌شود درست به اندازه جراحت، جراحت وارد کرد، باید دیه گرفته شود.

مسئله ۲۳۵۲ میزان کلی در دیه اعضای اصلی انسان این است که هر عضوی که فرد باشد، مانند زبان یا آلت مردانگی، بریدن و از بین بردن آن موجب دیه قتل (هزار مثقال شرعی طلا) است و هر عضو اصلی که جفت باشد، مانند دست و پا و گوش و چشم، بریدن یا از بین بردن جفت آن موجب دیه قتل، و بریدن یا از بین بردن یکی از آنها موجب نصف دیه است.

مسئله ۲۳۵۳ اگر تمام دندانهای کسی را از بین ببرند دیه آن دیه قتل است. و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد در بالا و شش عدد در پایین می‌باشد پنجاه مثقال شرعی طلا و دیه هر کدام از شانزده دندان عقب دهان بیست و پنج مثقال شرعی طلا می‌باشد.

مسئله ۲۳۵۴ اگر ده انگشت کسی را از بیخ ببرند دیه آن دیه قتل است، و دیه هر انگشت یک دهم دیه قتل است، و دیه هر بند انگشت یک سوّم دیه انگشت است، و در انگشت شَست دیه هر بند نصف دیه انگشت است.

مسئله ۲۳۵۵ اگر پشت کسی را طوری بشکنند که دیگر خوب نشود و به هیچ وجه نتواند بنشیند، یا طوری به کسی آسیب برسانند که عقل او از بین برود و دیگر برنگردد، و یا دو لب کسی را ببرند، یا بر کسی صدمه‌ای وارد کنند که تمام موی ریش یا سر او بریزد و دیگر نروید، یا بر کسی صدمه‌ای وارد کنند که انزال نشود یا به هیچ وجه نتواند جلوی ادرار یا مدفوع خود را بگیرد، یا مرد اجنبی زنی را افضا نماید یعنی مخرج بول و حیض او را یکی کند، دیه آن دیه قتل است.

مسئله ۲۳۵۶ اگر شوهر به واسطه نزدیکی، زن را افضا نماید، چنانچه بعد از نُه سالگی زن باشد زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند، و اگر پیش از نُه سالگی باشد باید او را طلاق دهد و دیگر با او ازدواج نکند و علاوه بر مهر، دیه افضا که همان دیه قتل است و همچنین نفقه او را تا آخر عمر او بدهد.

مسئله ۲۳۵۷ اگر ریش کسی را به زور بتراشند و بعد بروید، باید یک سوّم دیه کشتن را بدهند.

مسئله ۲۳۵۸ اگر بیش از یکی از جنایتهایی که در مسائل گذشته شمرده شد انجام شود دیه تکرار می‌شود مثلاً اگر کسی بر دیگری صدمه‌ای وارد کرد که هم صدای خود را از دست داد و هم کور و کر شد باید سه دیه به او بپردازد.

مسئله ۲۳۵۹ دیه زن با مرد تا یک سوّم دیه کشتن، مساوی است و چنانچه بیشتر از آن شد دیه زن نصف دیه مرد می‌شود.

مسئله ۲۳۶۰ کسی که سوار حیوان است اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، یا دیگری کاری کند که حیوان به صاحب خود یا دیگری صدمه بزند ضامن می‌باشد.

مسئله ۲۳۶۱ سقط جنین از گناهان بزرگ است، و اگر روح در او دمیده شده باشد در حکم آدم کشی است، و کسی که این کار را می‌کند، چه خود زن باشد یا شوهر یا دکتر، گرچه با اجازه آنها باشد، باید دیه بپردازد، و دیه آن اگر نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا، و اگر علقه یعنی خون بسته باشد چهل مثقال، و اگر مضغه یعنی مانند یک پاره گوشت باشد شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال، و اگر بر آن گوشت روییده ولی هنوز روح در آن ندمیده صد مثقال، و اگر روح در آن دمیده، برای پسر هزار مثقال و برای دختر پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسئله ۲۳۶۲ اگر کسی زن حامله را بکشد به نحوی که بچه او هم تلف شود، باید دیه هر دو را بدهد.

مسئله ۲۳۶۳ اگر کسی پوست بدن مسلمانی را پاره کند باید پنج مثقال شرعی طلا، و اگر به گوشت برسد ده مثقال، و اگر استخوان او را بشکند پنجاه مثقال طلا به او بدهد، و اگر این جراحتها به سر یا صورت باشد دو برابر می‌گردد.

مسئله ۲۳۶۴ اگر کسی کاری کند که بدن دیگری سرخ شود به طوری که فوراً برطرف نشود باید یک مثقال شرعی طلا، و اگر سبز و کبود شود یک مثقال و نیم شرعی طلا، و اگر سیاه شود سه مثقال طلا به او بدهد، و اگر در سر و صورت باشد دو برابر می‌شود.

مسئله ۲۳۶۵ در مواردی که دستور خاصی برای دیه مشخص نشده، تعیین مقدار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۳۶۶ مقصود از عاقله که دیه قتل خطا را باید بدهد خویشان نسبی پدری می‌باشد، چه مرد باشند یا زن، غیر از بچه‌ها و

دیوانه‌ها و کفّار، و تقسیم دیه بر آنان با رعایت مراتب ارث است.

مسئله ۲۳۶۷ اگر قاتل بمیرد یا فرار کند و دسترسی به او نباشد، دیه را از مال او برمی‌دارند، و اگر مال ندارد از عاقله می گیرند.

مسئله ۲۳۶۸ اگر انسان کسی را مجروح کرد یا به او ضربه یا سیلی زد، دیه را باید به خود او بدهد، ولی اگر بچه یا دیوانه‌ای را بزند، باید دیه را به ولیّ شرعی او بدهد تا به مصرف او برساند.

مسئله ۲۳۶۹ دیه مقتول از ترکه او محسوب می‌شود، ولی خویشان مادری از آن ارث نمی‌برند.

مسئله ۲۳۷۰ ولیّ مقتول که حقّ قصاص دارد کسی است که از او ارث می‌برد، جز زن و شوهر که در این حقّ شرکت ندارند هرچند از دیه ارث می‌برند. و اگر بعضی از آنها به قصاص راضی نشوند، دیگران نمی‌توانند قصاص کنند مگر آنکه تفاوت دیه را بپردازند، و اگر بعضی از آنها صغیر باشند، اختیار با ولیّ آنهاست.

مسئله ۲۳۷۱ اگر ولیّ مقتول قبل از قصاص بمیرد، حقّ قصاص به ورثه او می‌رسد.

مسئله ۲۳۷۲ اگر کسی حیوان کسی را بکشد باید قیمتش را به او بدهد، و اگر آن را معیوب کند باید تفاوت قیمت سالم و معیوب را بپردازد.

مسئله ۲۳۷۳ اگر حیوان به جان یا مال یا زراعت کسی خسارت وارد کند، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد ضامن خسارت است و الّا ضامن نیست.

مسئله ۲۳۷۴ اگر آتشی روشن کند و مال کسی آتش بگیرد، در صورتی که مواظبت نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۲۳۷۵ اگر در جایی که احتمال عبور مردم را می‌دهد گودالی بکند، در صورتی که کوتاهی کند و باعث افتادن کسی در آن شود ضامن است.

مسئله ۲۳۷۶ اگر کسی با فریاد زدن یا ایجاد صدا باعث کر شدن یا سقط جنین شود ضامن دیه آنهاست.

مسئله ۲۳۷۷ اگر کسی دیگری را از منزل بیرون ببرد و آن شخص برنگردد ضامن است.

مسئله ۲۳۷۸ اگر پلیس در اثر تیراندازی باعث قتل یا جرح کسی شود، در صورتی که تیراندازی او طبق وظیفه نباشد ضامن است، و اگر طبق وظیفه باشد و به جایی که باید بزند اصابت کرده باشد چیزی بر کسی نیست ولی اگر به غیر جایی که باید بزند زده باشد مثل آنکه تصمیم داشته به پا بزند به قلب یا سر اصابت کند، دیه بر بیت‌المال است.

مسئله ۲۳۷۹ اگر کاری کند که بکارت دختری از بین برود، یا با او به غیر عنف زنا کند و بکارتش را از بین ببرد، دیه آن مهر المثل است.

مسئله ۲۳۸۰ اگر کاری کند که زن حیض نبیند یا همیشه خون ببیند دیه آن یک سوّم دیه کشتن است.

مسئله ۲۳۸۱ اگر سر میّت را ببرد دیه‌اش صد مثقال شرعی طلا است ولی اگر اعضای او را قطع کند یا جراحتی بر او وارد کند، تعیین آن با حاکم شرع است. و در هر صورت این دیه به ورثه نمی‌رسد و صرف خیرات برای میّت می گردد و ادای دین میّت نیز از آن جایز است.

مسئله ۲۳۸۲ اگر پای کسی را بشکند دیه‌اش دویست مثقال شرعی طلا و اگر دست کسی را بشکند صد مثقال است ولی اگر استخوان غیر دست و پا را بشکند یا باعث در رفتن استخوان شود تعیین آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۳۸۳ اگر ناخن کسی را در آورد یا باعث از بین رفتن آن شود دیه‌اش پنج مثقال شرعی طلا، و اگر نرمه گوش کسی را از بین ببرد دیه‌اش یک سوّم دیه قتل است.

مسئله ۲۳۸۴ دیه زنازاده مانند دیه حلال‌زاده است.

مسئله ۲۳۸۵ تعیین دیه کافری که حربی نیست، ذمّی باشد یا غیر ذمّی، با حاکم شرع است.

مسئله ۲۳۸۶ اگر برای دفاع از جان یا عرض یا مالش کسی را بکشد یا او را مجروح سازد دیه ندارد.

مسئله ۲۳۸۷ قتل یا جنایت به چند راه ثابت می گردد:

۱ – اقرار خود قاتل یا جانی.

۲ – شهادت دو مرد عادل.

۳ – قسامه و آن در صورتی است که مـدّعی قتل شاهدی بر قاتل بودن متهم نداشـته باشد با آنکه نشانه‌هایی که باعث گمان به قاتل بودن اوست موجود باشـد مثـل آنکه او را با اسـلحه نزد مقتول یافته باشـند، و کیفیت آن به این صورت است که مـدّعی به تنهایی یا دیگران، در نزد حاکم شرع پنجاه قسم بخورند و اگر مدّعی از قسامه امتناع نماید قسامه با متهم است.

۴ – اگر مدّعی بیّنه نداشته باشد باید منکر قسم بخورد و اگر منکر قسم نخورد با قسم خوردن مدّعی قتل یا جنایت ثابت می گردد.

تشریح

احکام تشریح و پیوند

مسئله ۲۳۸۸ اگر حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسـلمانان بر تشـریح انسان متوقف باشد و تشـریح غیرمسـلمان امکان نداشته باشد تشـریح مسـلمان جایز است، بنابراین در این زمان که طب متوقّف بر تشریح بدن انسان است باید از تشریح میّت غیر مسلمان استفاده شود و اگر غیر مسلمان نباشد تشریح مسلمان با اذن ولی یا حاکم شرع جایز است و موجب دیه هم نیست.

مسئله ۲۳۸۹ اگر حفظ جان مسـلمانی یا عضوی از او بر پیوند عضوی از اعضای میّت مسـلمانی متوقف باشد قطع و پیوند آن عضو با اذن آن میّت قبل از مردن یا اذن ولیّ او یا حاکم شـرع بعـد از مردن او جایز است و دیه هم نـدارد و اگر آن میّت غیرمسـلمان باشـد اذن هم لازم نیست.

مسئله ۲۳۹۰ اگر عضو میّت بعـد از پیونـد حیـات پیـدا کنـد از عضویّت میّت در می‌آیـد و نجس و میته نیست بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود حکم چنین است.

مسئله ۲۳۹۱ اگر برای اثبات جرم احتیاج به تشریح بدن میّت شود، با اذن ولی او یا حاکم شرع جایز است.

مسئله ۲۳۹۲ انسان می‌توانـد عضوی از اعضای خود، نظیر کلیه یا چشم و ماننـد اینها را در حال حیات بفروشد، چنانکه می‌تواند پول بگیرد و اجازه قطع عضوی از اعضای خود را پس از مرگ بدهد.

مسئله ۲۳۹۳ تزریق خون انسانی به انسان دیگر جایز است، خواه خون مسـلمان باشـد یا کافر، مرد باشد یا زن، و خرید و فروش خون برای این منظور مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹۴ دست زدن به مرده‌هایی که تشـریح می‌کننـد اگر از مسـلمان باشد و آن را غسل داده باشـند، غسل ندارد، و در غیر این صورت باید غسل کنند مگر اینکه از دست‌کش استفاده کرده باشند

مسئله ۲۳۹۵ تغییر جنسـیت (بر فرض امکـان) یعنی مرد خود را زن، یا زن خود را مرد و یا خنثی خود را مرد یا زن نمایـد، اگر داعی عقلایی در آن باشد مانعی ندارد و در احکام، حال فعلی او مناط است.

مسئله ۲۳۹۶ عقیم کردن مرد یا زن خود را و همچنین بسـتن لوله‌ها، اگر داعی و انگیزه عقلایی بر آن باشـد، اشـکال ندارد ولی باید زن با رضایت شوهر و شوهر با رضایت زن این کار را انجام دهد.

مسئله ۲۳۹۷ در تشـریح نگـاه کردن مرد به بـدن زن و نگـاه کردن زن به بـدن مرد و نگاه کردن به عورت دیگری و همچنین دسـت زدن به بـدن نـامحرم، اگر پیشـرفت علم متوقف بر آن باشـد مانعی نـدارد، و در صورتی که بتوانـد در دست زدن به بـدن نامحرم از

دست‌کش استفاده کند، باید استفاده بنماید.

مسئله ۲۳۹۸ تحقیقات روی حیوان در علم پزشکی یا جراحی و مانند اینها، اگر پیشرفت علم متوقف بر آن باشد اشکال ندارد، ولی تحقیقات روی انسان موقعی جایز است که علاوه بر رضایت او خطر جانی و روحی و جسمی برای او نداشته باشد.

مسئله ۲۳۹۹ کورتاژ یکی از گناهان بزرگ در اسلام است و چنانکه گذشت علاوه بر گناه کفّاره نیز دارد، ولی اگر از نظر دکتر متخصّص و متدین حفظ جان زن متوقف بر آن باشد مانعی ندارد.

بخش دوّم: «مسائل اخلاقی»

تهذیب نفس

یکی از واجبات در اسلام - که ترک آن موجب خسران دنیا و آخرت است - تهذیب نفس است، و از نظر قرآن شریف باید انسان با صفات رذیله نظیر کبر و عجب و بخل و حرص و طمع و مانند اینها مبارزه کند، و از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام و از نظر علماء علم اخلاق از اوجب واجبات است، و از آیات فراوانی استفاده می‌شود که طهارت و پاکی دل سرچشمه همه فضیلتهاست، و ناپاکی آن سرچشمه همه رذالتهاست.

مسأله ۱ اگر کسی با مبارزه نتوانست صفت رذیله یا صفات رذیله را ریشه‌کن کند، همین مقدار که آن را کنترل نماید و مانع طغیان آن شود، کفایت می‌کند.

مسأله ۲ صفت حسادت که رذیله مهمی است گرچه معصیت است ولی پروردگار عالم تا بر طبق آن عملی انجام نگیرد مؤاخذه نمی‌کند، بنابراین در خصوص حسد نه سائر رذائل، معصیت و حرمت مربوط به اعمالی است که از آن سرچشمه می‌گیرد، و تا عملی بر طبق آن انجام نگیرد، بخشیده شده است و ضرر به عدالت هم نمی‌زند، و همچنین است سوء ظنّ به دیگران اگر صرف خطور در دل باشد و استقرار نداشته باشد، و نظیر خطور گناه که همین حکم را دارد.

مسأله ۳ رفع صفات رذیله - گرچه عملی بر طبق آن انجام ندهد - اگر قدرت بر رفع داشته باشد، واجب مؤکّد، و ترک این واجب چنانکه گفته شد از محرّمات است، و باید علاوه بر این که مانع سر زدن عملی از آن شود، با آن مبارزه کند تا ریشه‌اش را قطع کند، و این کار، گرچه مشکل است ولی از اوجب واجبات است، و ثواب این مبارزه از جهاد بالاتر است و از این رو در روایات اهل بیت علیهم السلام جهاد اکبر نامیده شده است.

مسأله ۴ تجرّی بلکه فعلی که با آن تجرّی می‌شود یکی از محرّمات در اسلام است، و معنای آن در اصطلاح فقهی این است که اگر کسی عملی را که حرام نیست خیال کند که حرام است و سپس آن را به جا آورد، نظیر این که مال خودش را به خیال این که مال مردم است بخورد، و یا چیز پاکی را به خیال این که نجس است بخورد، و یا با زن خود به خیال این که نامحرم است جماع کند و یا کسی را که قتل او جائز است به عنوان این که مسلمانی است بکشد و مانند اینها، حرام به جا آورده و اگر توبه نکند عقوبت می‌شود، و آنچه به جا آورده، گرچه ذاتاً حلال بوده ولی به عنوان تجرّی، آن اعمال نیز حرام محسوب می‌گردد.

حفظ عفت

حفظ عفت از واجباتی است که اسلام به طور مؤکّد مخصوصاً از زنان خواسته است، و ترک این واجب در بعضی از موارد گناهش

به اندازه‌ای بزرگ است که مثل آن در دین اسلام بی‌نظیر یا کم نظیر است، و این واجب الهی اقسامی دارد:

الف - حفظ عفت چشم

مسأله ۵ مسلمانان باید نگاه شهوت انگیز به یکدیگر نداشته باشند غیر از زن به شوهرش یا شوهر به زنش، و فرقی نیست که آن نگاه به نامحرم باشد یا - العیاذ باللّه - به محرم نظیر مادر و خواهر و مادر زن و مانند اینها، مرد به زن باشد یا زن به مرد، مرد به مرد باشد، یا زن به زن، و خلاصه کلام این که هر نگاهی که محرّک شهوت جنسی باشد در اسلام حرام بلکه تخیّلها و وسوسه‌ها که محرّک شهوت باشد و مربوط به زن و شوهر نباشد حرام است.

مسأله ۶ نگاه مرد به بدن زن نامحرم - جز صورت و دو دست تا نرسیده به مچ - گرچه شهوت انگیز نباشد، حرام است، و نگاه به صورت و دستها تا نرسیده به مچ، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز باشد حرام است. و اگر هیچ یک از این موارد نباشد، گرچه حرام نیست ولی ترک آن مگر به اندازه ضرورت، بسیار شایسته است.

مسأله ۷ نگاه زن به بدن مرد نامحرم - جز صورت و سر و گردن و دستها تا نرسیده به مچ - گرچه شهوت انگیز نباشد حرام است، و نگاه به صورت و سر و گردن و دستها، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز و یا جالب باشد، حرام است و در غیر این صورتها گرچه حرام نیست ولی ترک آن مگر به مقدار ضرورت بسیار شایسته است.

مسأله ۸ نگاه زن و مردی که محرم یکدیگرند نظیر مادر و خواهر و خاله و عمه و مادر زن و مانند اینها به بدن یکدیگر - جز عورتین - اگر شهوت انگیز و فتنه انگیز نباشد، جائز است، ولی مرد با عفت و زن با عفت نگاه به مواضع حسّاس محرم خود نظیر بالای زانو و سینه و پشت و مانند اینها نمی‌کند مگر در موقع ضرورت.

مسأله ۹ نگاه مرد به بدن مرد جز عورتین و نگاه زن به بدن زن جز عورتین، اگر شهوت انگیز و مفسده انگیز نباشد جائز است، ولی مرد عفیف و زن با عفت نگاه به مواضع حسّاس همجنس خود نظیر بالای زانو و سینه و مانند اینها نمی‌کند.

مسأله ۱۰ زن باید تمام بدن خود را از نامحرم بپوشاند، ولی نپوشانیدن صورت و کف دستها و روی آنها تا نرسیده به مچ، اگر شهوت انگیز یا فتنه انگیز و یا جالب نباشد، جائز است، گرچه پوشانیدن آنها برای یک زن با عفت بسیار خوب است و بخوبی از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و سیره آن بزرگواران استفاده می‌شود که روگرفتن زن یک شعار اسلامی است، و باید همه ما به شعارهای اسلامی و مذهبی اهمیّت خاصی بدهیم.

مسأله ۱۱ مرد باید تمام بدن خود را جز سر و صورت و گردن و زیر گلو، از نامحرم بپوشاند، شهوت انگیز یا مفسده انگیز یا جالب باشد یا نباشد.

ب - حفظ عفت زبان

زن و مرد نباید با یکدیگر حرفهای شهوت انگیز یا مفسده انگیز داشته باشند مگر زن و شوهر با یکدیگر، و فرقی نیست که آن گفتارها رکیک باشد یا نه، از باب غنا باشد یا نه، زن و مرد محرم باشند نظیر خواهر و برادر یا مادر و پسر و مانند آنها و یا نامحرم.

مسأله ۱۲ اگر حرفهای زن جالب باشد به طوری که مرد را متوجّه خود کند، آن گفتار در مقابل نامحرم حرام است، همانگونه که اگر گفتار مرد طوری باشد که زن لاابالی در عفت را به طمع بیندازد، آن گفتار حرام است.

مسأله ۱۳ صحبت مرد و زن نامحرم با یکدیگر، اگر شهوت انگیز و فتنه انگیز و جالب نباشد، گرچه حرام نیست ولی اکتفا به مقدار ضرورت بسیار خوب است.

ج - حفظ عفت گوش

شنیدن چیزهایی که شهوت انگیز یا مفسده انگیز است، حرام می‌باشد، نظیر غنا و آهنگها و دائره و تنبک و مانند اینها و نیز حرفهای محرّک رکیک یا غیر رکیک، گوینده محرم باشد یا نه.

مسأله ۱۴ غنا و موسیقی و رقص، حتّی زن برای شوهر یا شوهر برای زن، حرام است، ولی گفتن حرفهای شهوت انگیز زن و شوهر برای یکدیگر اشکال ندارد بلکه در بعضی از موارد از مستحبّات نیز شمرده شده است.

د - حفظ عفت در زینت

مسأله ۱۵ زینت زن برای نامحرم و یا نشان دادن به نامحرم حتّی بوی خوش و انگشتر و ساعت و حلقه، حرام است، شهوت انگیز و مفسده انگیز باشد یا نباشد، و همچنین است زینت کردن مرد برای زن نامحرم، ولی نشان دادن زینت نظیر ساعت و انگشتر و مانند اینها، حرام نیست مگر شهوت انگیز باشد و یا مفسده‌ای در برداشته باشد.

ه - حفظ عفت در لباس

مسأله ۱۶ اگر لباس زن یا مرد شهوت انگیز یا مفسده انگیز باشد و یا جلب نظر کند، پوشیدن آن در مقابل نامحرم حرام است، مانتو باشد یا چادر، جوراب باشد یا شلوار، تنگ باشد یا گشاد.

مسأله ۱۷ لباس زنانه نظیر پیراهن و دامن زنانه که مختص به زنهاست، برای مردها حرام است، و لباس مردانه نظیر کت و شلوار مردانه که اختصاص به مردها دارد، برای زنها حرام است، و اصلاح زنانه به گونه‌ای که مختص به زنهاست، برای مردها حرام است، و اصلاح مردانه به گونه‌ای که اختصاص به مردها دارد، برای زنها حرام می‌باشد.

مسأله ۱۸ لباس زنانه برای مرد و لباس مردانه برای زن، وقتی حرام است که زن بخواهد شبیه مرد یا مرد شبیه زن شود، ولی اگر تشبّه نباشد، نظیر این که زن برای رفع سرما کت و شلوار مرد را بپوشد و یا مرد برای ستر عورت پیراهن زن را بپوشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۹ چادر یک حجاب مذهبی و ملی است، و اگر زنها آن را از دست بدهند و یا - العیاذ باللَّه - در جامعه به صورت ضد ارزش درآید، خسارت فراوانی دارد، و زن ایرانی که همیشه حتّی قبل از اسلام شهرت به عفت داشته، نباید این حجاب مذهبی و ملی را از دست بدهد، و باید زنهای با عفت و مردهای با غیرت بدانند که از دست دادن آن مقدّمه برای بدحجابی و بی‌حجابی است، و اگر چنین شد - - العیاذ باللَّه - گناه آن دامنگیر کسی می‌شود که آن مقدّمه را فراهم نموده است، علاوه بر اینها از مسائل قبل معلوم شد که در بسیاری از موارد زن باید صورت و دستهای خود را از نامحرم بپوشاند و پوشانیدن صورت احتیاج به چادر دارد.

مسأله ۲۰ پوشیدن لباسهایی که مختصّ به کفّار است نظیر کراوات و پوشیدن لباسهایی که مختص به اهل معصیت است نظیر لباسهای تنگ و محرّک برای مرد و زن حرام است و اگر بدون توبه از دنیا رود پروردگار عالم او را با کفّار و اهل معصیت محشور می‌کند.

مسأله ۲۱ اگر لباس انگشت نما باشد و شخصیت کسی را که آن را پوشیده است مسأله‌دار کند - که به آن لباس شهرت می‌گویند - پوشیدن آن لباس چه برای مرد و چه برای زن، حرام است نظیر پوشیدن لباسهای رنگارنگ و نظیر لباس سرخ برای مرد و پوشیدن چادر سرخ برای زن، و نظیر بیرون آمدن از خانه با یک لنگه کفش و مانند اینها.

و - حفظ عفت به حسب زمان و مکان

مسأله ۲۲ اختلاط زن و مرد اگر شهوت انگیز و یا موجب مفسده و یا دارای احتمال مفسده باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، گرچه حرام نیست ولی جدا بودن از یکدیگر در همه جا بسیار شایسته است.

مسأله ۲۳ نشستن زن و مرد نامحرم بر سر یک سفره، اگر شهوت انگیز یا مفسده‌زا و یا موجب نگاه حرام می‌شود حرام است، و اگر چنین نباشد، گرچه حرام نیست ولی جدا بودن از یکدیگر بسیار خوب است.

مسأله ۲۴ بودن زن و مرد نامحرم در جای خلوت، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز و یا دارای احتمال مفسده باشد حرام است، ولی اگر چنین نباشد، نبودن آنها در آنجا بسیار شایسته است و زن با عفت با مرد نامحرم در جای خلوت نمی‌نشیند.

مسأله ۲۵ بایـد از ورود بچه‌های ممیّز – که خوب را از بد تمیز می‌دهند – به اطاق خواب در وقت خلوت زن با شوهر، ممانعت کنند گرچه مباشـرت زن و شوهر نباشـد، و در وقت مباشـرت علاـوه بر وجوب ممـانعت از بچه‌هـای ممیّز، نبودن بچه‌هـای غیر ممیّز حتّی اطفال شیرخوار بسیار خوب است.

مسأله ۲۶ بیرون رفتن زن از خانه در مواقع خلوت نظیر آخر شب و بعـد از طلوع فجر و مانند اینها در صورتی که احتمال خطر بدهد، حرام است، و اگر احتمال خطر هم ندهد، نرفتن بسـیار خوب است، و همچنین است اگر در ورود به جایی نظیر خانه و مغازه و حمام و مانـند اینها در معرض خطر باشد، و اگر احتمال خطر هم نباشد نرفتن بسیار خوب است، و چه خوب است که زن در جهت عرض و ناموس و عفت خود ترسو و محتاط باشد.

ز – حفظ عفت در معاشرت

مسأله ۲۷ مواجهه و رو به رو شـدن زن و مرد نامحرم، اگر شـهوت انگیز یا مفسده‌آور باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، رو به رو نشـدن مگر به انـدازه ضـرورت بسـیار خوب است و قرآن شـریف عـدم مواجهه گرچه شـهوت انگیز و موجب مفسده نباشد را برای پاکی دل زن و مرد بهتر می‌داند.

مسأله ۲۸ معاشـرت و نشـست و برخاست زن و مرد نامحرم، اگر شـهوت انگیز و موجب مفسده باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، عدم معاشرت مگر به اندازه ضرورت بسیار خوب است.

مسأله ۲۹ دوست یـابی زن بـا مرد نامحرم و مرد با زن نامحرم، حرام است گرچه شـهوت انگیز و دارای احتمال مفسـده هم نباشـد، و قرآن شریف از اینکه زن، مرد نامحرمی را و یا مرد، زن نامحرمی را به عنوان دوست بگیرد، نهی مؤکّد فرموده است.

مسأله ۳۰ معاشـقه زن و مرد نامحرم با یکدیگر از گناهان بزرگ در اسلام است مخصوصاً اگر برای یکدیگر نامه نگاری و یا شعر و شاعری هم بنمایند، و باید با فراموش کردن عشق شیطانی خود این مرض خانمانسوز و بر باد دهنده دنیا و آخرت را معالجه کنند، و این معالجه گرچه مشکل است ولی به مرور زمان و با صبر و حوصله ممکن است.

مسأله ۳۱ تبسّم زن در روی مرد نامحرم و بعکس، اگر شهوت انگیز و یا مفسده‌آور باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، گرچه حرام نیست ولی خطر آن بسـیار جـدی است، و همچنین است خنـده زن بـا مرد نامحرم و بعکس، بلکه حرکات نامحرم بایـد حساب شـده باشد، و هر چه شـهوت انگیز و یا موجب مفسده و یا احتمال آن باشد حرام است، و الّا نه گرچه حرام نیست ولی برای زن با عفت و مرد با غیرت، مواظبت از حرکات و سکنات خود یک امر بسیار مطلوب و پسندیده است.

مسأله ۳۲ برخورد زن با شوهر و یا شوهر با زن در میان مردم اعم از محرم و نامحرم، اگر شـهوت انگیز یا موجب مفسـده باشـد حرام اسـت، و اگر شــهوت انگیز و مفسـده‌زا نباشـد ولی عرف پسند نباشـد، گرچـه حرام نیسـت ولی زن بـا عفـت و مرد بـا غیرت چنین کارهایی نمی‌کنند، امّا اگر خلاف مروت باشد به طوری که کاشف از لاابالی گری آنها باشد حرام است.

مسأله ۳۳ برخورد زن با شوهر یا شوهر با زن از افرادی که مردم توقع بیشتری از آنها دارند، نظیر اهل علم، به طوری که عرف پسـند نباشد، حرام است گرچه شهوت انگیز و یا مفسده انگیز نباشد بلکه گرچه خلاف مروت نیز نباشد.

ح – حفظ عفت فرج

مسأله ۳۴ زنا دادن و زنا کردن از گناهان بزرگ در اسـلام است و قرآن شـریف می‌فرمایـد اگر بدون توبه از دنیا بروند در حالی که سالها در جهنم می‌باشـند، لجام شده و خوار و ذلیل نیز هسـتند، و کیفر آنها در دنیا اگر نزد حاکم اسلامی اثبات شود صد تازیانه در میان مردم است، و اگر زن زنا کار، شوهر داشته یا مرد زانی، زن داشته باشد و این عمل زشت را انجام دهد، علاوه بر این که حدّ او سنگسار است – که نظیر این کیفر در اسـلام کم نظیر یا بی‌نظیر است – اگر بدون توبه از دنیا برود – مطابق آنچه در روایات آمده – در جهنم بوی بد عورتین او اهل جهنم را آزرده می‌کند.

مسأله ۳۵ توبه زنا دهنده و زنا کننده گرچه زن شوهردار یا مرد زن‌دار باشد فقط پشیمانی از گذشته و اصلاح خود در آینده است، و بازگو کردن آن گناه زشت نزد شوهر یا دیگری حتّی نزد حاکم شرع، از گناهان بزرگ است.

مسأله ۳۶ از گناهان بزرگ که نظیر آن گناه در اسلام کم نظیر است، هم جنس بازی است که اگر در میان دو مرد واقع شود به آن لواط، و اگر در میان دو زن واقع شود به آن مساحقه می گوینـد. و در لواط علاوه بر این که حـدّ آن کشتن است، اگر بدون توبه از دنیا رفت با قوم لوط محشور می‌شود.

مسأله ۳۷ توبه همجنس بـازی فقـط پشیمانی از گذشـته و ترک آن عمل زشت است، و حرام است که نزد کسـی حتّی حاکم شـرع خود را رسوا کند.

مسأله ۳۸ دست دادن زن نامحرم با مرد نامحرم و بالعکس و معانقه و در بغل گرفتن یکـدیگر و یا خوابیـدن در یک رختخواب بلکه در یک اطاق خلوت که کسـی نباشـد حرام است و تعزیر شـرعی هم دارد گرچه شـهوت انگیز و موجب مفسـده نباشد و گرچه بدن آنها با هم ملامست پیدا نکند و در زیر لباس و دستکش و مانند اینها باشد.

مسأله ۳۹ خوابیدن دو مرد یا دو زن در یک رختخواب، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز و یا دارای احتمال مفسده باشد حرام است، و اگر چنین نباشد سزاوار نیست مخصوصاً دو جوان در یک بستر استراحت کنند.

احتکار

مسأله ۴۰ از گناهان بزرگ در اسـلام احتکار است، و در روایات آمده است که پروردگار عالم از محتکر بیزار است، و گناه آن در حـدّ قتـل نفس است، و معنـای آن این است که چیزی را که امت اسـلامی به آن احتیـاج دارنـد نگاه دارد و آن را در معرض فروش قرار ندهد، و آن اقسامی دارد:

الف) نگاهـداری چیزی برای این که بـازار سـیاه درست شود و آن را به قیمت گران بفروشـد. و این قسم، فرد بـارز احتکـار است و قطعاً روایات حرمت، شامل آن می‌شود.

ب) نگاهـداری برای این که مردم یا حکومت اسـلامی را در مضـیقه قرار دهـد، و یا ضـرر به اقتصاد مملکت اسـلامی بزند، و معلوم است که این قسم گناهش خیلی بالاتر از گناه قسم اوّل است و گاهی محتکر مصداق مفسد فی الارض محسوب می‌شود.

ج) نگاهداشـتن چیزی که بازار آن کساد است - گرچه مردم احتیاج به آن هم دارنـد - برای این که آن چیز رونقی پیـدا کنـد، این قسم نیز حرام است گرچه حرمت آن به اندازه قسم اوّل و دوّم نیست.

د) نگاه داشـتن چیزی که به انـدازه تقاضای مردم موجود است، و عرضه نکردن آن ضـرر اقتصادی یا غیر اقتصادی نـدارد، این قسـم حرام نیست گرچه سزاوار است از این قسم هم پرهیز نماید.

ه) نگاه داشـتن چیزی که خود احتیاج به آن دارد، نظیر نگاه داشـتن گندم برای مصـرف سال خود، و این قسم نیز حرام نیست گرچه مردم به آن احتیاج داشـته باشـند، ولی در صورت احتیاج شدید مردم سـزاوار نیست که نگاه دارد زیرا ایثار و فداکاری باید از جمله سجایای مسلمان باشد.

مسأله ۴۱ احتکار، منحصر به مثل گندم و جو نیست، بلکه چنانکه گفته شد در هر چیزی حتّی پول هم می‌آید.

مسأله ۴۲ اگر محتکر رفـع یـد از کـار زشت خـود نکرد، حکـومت اسـلامی اولاًـ اخطـار و امر به فروش آن جنس می کنـد، و اگر به کارش ادامه داد، حکومت اسلامی آن جنس را به قیمت متعارف می‌فروشد و پول آن را به محتکر می‌دهد.

مسأله ۴۳ اگر جنسـی را به قیمت گران خریـد و بعـداً آن جنس ارزان شـد، نمی‌تواند برای رسـیدن به پول خود آن جنس را احتکار

کند، و باید هر چه زودتر اگر مردم به آن احتیاج دارند، آن جنس را به قیمت روز بفروشد.

مسأله ۴۴ اگر به واسطه احتکار، جنس گران شد، می‌تواند آن را به قیمت روز بفروشد ولی گناه احتکار را دارد گرچه سزاوار است که آن را به قیمت گران نفروشد.

مسأله ۴۵ توبه محتکر پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک آن کار زشت است، و جبران خسارت اقتصادی که به واسطه احتکار به وجود آورده لازم نیست گرچه سزاوار است.

مسأله ۴۶ اگر اموالی را از راه احتکار به دست آورد گرچه مالک می‌شود، و اگر توبه از آن گناه نمود قبول می‌شود، ولی مسلمان واقعی آنچه را از این راه قبیح بدست آورده انفاق می‌کند و بهتر از آن این است که به حکومت اسلامی بدهد.

ارضای غریزه جنسی از طریق غیر شرعی

مسأله ۴۷ یکی از گناهان در اسلام ارضای غریزه جنسی مرد از غیر زن خود، یا زن از غیر شوهر خود می‌باشد و قرآن شریف چنین شخصی را متجاوز و ظالم می‌داند:

«فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَاُولئِکَ هُمُ الْعادُون». (۴۱)

«پس هر که به دنبال فراتر از این (راههای حلال) رود، او از ظالمان است».

و آن اقسامی دارد:

الف) زنا دادن یا زنا کردن که عقوبت و کیفر آن بسیار بزرگ است.

ب) لواط که در روایات آمده است عرش خدای متعال از آن به لرزه درمی‌آید.

ج) خود ارضایی (استمناء) که علاوه بر اینکه حرام است مفسده روحی و جسمی بسیاری دارد.

د) نگاه شهوت انگیز یا دیدن عکسها و فیلمهای شهوت انگیز و نوشتن یا خواندن داستانهای شهوت انگیز، و گفتن و یا شنیدن و یا خواندن آهنگها و یا اشعار شهوت انگیز به طور غنا و یا به طور عادی و هر چیزی که موجب تحریک او شود حتّی خیالهای شهوت انگیز.

مسأله ۴۸ اگر اینگونه چیزها تحریک آمیز نباشد ولی مفسده‌زا باشد حرام است، بلکه اگر احتمال مفسده باشد نیز حرام است، بلکه مسلمان واقعی از تمام لهویّات اعراض می‌کند و اهل اینگونه چیزها نیست.

مسأله ۴۹ استفاده جنسی زن از شوهرش و شوهر از زنش به هر نحوی که باشد جایز است ولی استفاده‌های غیر متعارف باید با اجازه و رضایت یکدیگر باشد بلکه سزاوار است که اگر ضرورتی نباشد از استفاده‌های غیر متعارف پرهیز کنند.

مسأله ۵۰ حرف زدن مرد نامحرم با زن نامحرم اگر جالب و محرّک نباشد و ترس مفسده‌ای هم نباشد جایز است ولی سزاوار نیست که بیشتر از ضرورت با یکدیگر حرف بزنند.

مسأله ۵۱ نگاه کردن مرد نامحرم به صورت و یا دستهای زن نامحرم از انگشتها و کف دست و روی دست اگر جالب و محرّک نباشد و مفسده بلکه ترس مفسده‌ای هم نباشد جایز است، ولی باید دانست که نگاه نامحرم به یکدیگر تیری از تیرهای شیطان است و همچنین نگاه زن به سر و گردن و دستها تا مچ مرد.

مسأله ۵۲ بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت حرام است، بلکه اگر احتمال مفسده باشد در جای غیر خلوت نیز حرام است.

مسأله ۵۳ دوست شدن مرد و زن نامحرم، از گناهان بزرگ است که قرآن شریف آنرا در کنار زنا نهاده و از آن نهی نموده است.

مسأله ۵۴ اختلاط مردان و زنان نامحرم اگر موجب گناه و تحریک باشد حرام است، بلکه اگر ترس مفسده باشد نیز حرام است.

مسأله ۵۵ هر چه که زن را در مقابل نامحرم جالب و محرّک کند، حرام است و فرقی نیست که زینت باشد یا لباس، گفتن باشد یا عمل، حتّی راه رفتن و نشستن اگر جالب و محرّک باشد حرام است و همچنین است تلفنها و نامه‌ها و سخنرانیها و امثال اینها، که اگر جالب و محرّک باشد حرام است.

اسراف، اتراف، تبذیر

مسأله ۵۶ یکی از گناهان بزرگ در اسلام اسراف و تبذیر است و آن اقسامی دارد که یک قسم از آن حرام نیست.

الف) فرو رفتن در مشتهیات نفس از راه حرام که قرآن به آن «اتراف» می گوید که اگر در فردی پیدا شود دنیا و آخرت او را تباه می کند و قرآن او را فرد شومی از اهل جهنم می‌داند:

«وَ اَصْحابُ الشِّمالِ ما اَصْحابُ الشِّمالِ فی سَمُوم وَ حَمیم وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُوم لا بارِدٍ وَ لا کَریم اِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفین». (۴۲)

«و یاران چپ، کدامند یاران چپ؟ در میان باد گرم و آب داغ. و سایه‌ای از دود تار. نه خنک نه خشک. اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند».

و اگر در ملتی پیدا شود آن ملت را نابود می‌داند:

«وَ اذا اَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفیها فَفَسَقُوا فیها فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَولُ فَدَمَّرْناها تَدْمیراً». (۴۳)

«و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوش گذرانان آن شهر را وا می‌داریم تا در آن به انحراف و فساد بپردازند، و در نتیجه عذاب بر آن شهر لازم گردد، پس آن را یکسره زیر و زبَر کنیم».

ب) به هدر دادن نعم الهی نظیر نابود کردن مال و عمر و آبرو و مانند اینها که قرآن به آن«تبذیر «می گوید و مبذر را برادر شیطان می‌خواند:

«اِنَّ الْمُبَذِّرینَ کانُوا اِخْوانَ الشَّیاطین». (۴۴)

«همانا اسراف کنندگان برادران شیطانها هستند».

ج) فرو رفتن در مشتهیات نفس از راه حلال که به آن «اسراف» گفته می‌شود و آن گرچه حرام نیست ولی محال است که مسرف بتواند به کمال انسانی برسد و قرآن او را مورد بی‌مهری و بی‌عنایتی از طرف حقّ می‌داند:

«اِنَّهُ لایُحِبُّ الْمُسْرِفین». (۴۵)

«به درستی که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد».

بلکه او را یک مؤمن واقعی نمی‌داند:

«وَالَّذینَ اذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا». (۴۶)

«و کسانی که به هنگام بخشش، زیاده روی نمی کنند».

مسأله ۵۷ کسیکه خلاف شأنش خانه یا لوازم زندگی و حتّی خوراک و پوشاک تهیه کند مسرف است، و باید خمس آن خانه و لوازم زندگی و مانند آنها را بدهد، و از مؤنه سال حساب نمی‌شود، و همچنین مترف و مبذّر باید خمس آنچه را اتراف و تبذیر نموده‌اند بدهند و نمی‌توانند از مونه سال حساب کنند.

مسأله ۵۸ وسواسی که برای تطهیر، زیادتر از متعارف آب استعمال می کند علاوه بر گناه وسواسی که دارد مبذّر نیز می‌باشد و گناه آنرا نیز دارد.

مسأله ۵۹ اگر سؤال (ابراز نیاز) بیجا سبب ذلّت شود حرام است، و آن سائل چون آبروی خود را بیجا به هدر داده، مبذّر است، و

اگر سبب ذلت نباشد گرچه حرام نیست ولی یک مؤمن واقعی نباید ابراز نیازمندی بیجا داشته باشد و به اندازه مقدور عزت و کرامت خود را باید حفظ کند.

اشاعه فحشا

مسأله ۶۰ اشاعه فحشا «یعنی پراکنده کردن فساد و زشت کاری» از گناهان کبیره در اسلام است و قرآن شریف برای کسی که این عمل را انجام دهد عذاب دنیا و آخرت را وعده داده است:

«اِنَّ الَّذینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشیعَ الْفاحِشَةَ فِی الَّذینَ امَنُوا لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَهْ». (۴۷)

«به تحقیق کسانی که دوست می‌دارند که زشت کاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود».

و آن اقسامی دارد:

الف) عیبی را به دروغ نسبت دادن به کسی و آنرا در میان مردم شیوع دادن، و این قسم علاوه بر گناه اشاعه فحشا گناه تهمت را نیز دارد، و افرادی که دامن به آن شایعه می‌زنند و آنرا برای دیگران می‌گویند، اگر بدانند که تهمت است گناهشان مثل کسی است که شایعه را اختراع نموده و اگر ندانند حرام است و گناه اشاعه فحشا را دارد، علاوه بر اینکه آن شایعه تهمت است و گناه از آن را نیز دارد.

ب) پخش کردن عیبی که در کسی هست در میان مردم، و این صورت علاوه بر گناه اشاعه فحشا گناه غیبت را نیز دارد.

ج) گناهی را علنی و در میان مردم انجام دادن نظیر بیرون آمدن زن با وضع جلف یا بدحجاب و یا بی‌حجاب و نظیر پخش موسیقیهای شهوت انگیز و پخش غناها و آهنگهای محرّک و یا پخش گفته‌های جلف و محرّک در میان مردم و نظیر پخش کتابهای عشقی و رمانهای محرّک و امثال اینها، و این صورت علاوه بر گناهی که مترتب بر اصل کار است گناه اشاعه فحشا را نیز دارد و در بسیاری از موارد گناه دوّم بالاتر از گناه اوّل است.

مسأله ۶۱ اشاعه فحشا دائر مدار قصد نیست، مثلاً خانم بدحجاب گرچه قصد اشاعه فحشا و بدحجابی را نداشته باشد ولی همین مقدار که با عملش بدحجابی را در اجتماع رایج کند، علاوه بر گناه بد حجابی گناه اشاعه فحشا را نیز انجام داده است.

مسأله ۶۲ اگر در جایی، مثلاً بدحجابی و یا بی‌حجابی و مانند آن اشاعه فحشاء نباشد گرچه آن عمل گناه و حرام است ولی گناه اشاعه فحشا را ندارد.

مسأله ۶۳ اگر مصلحت اهمّی که بتواند مقدم بر مفسده نمامی باشد پیش آید، نمامی جایز بلکه گاهی واجب می‌شود. مثلاً اگر بتواند به واسطه نمامی رابطه بین دو اجنبی را که تماس نامشروع دارند قطع کند، آن نمامی جایز بلکه از باب نهی از منکر واجب است، و همچنین اگر بتواند به واسطه نمامی، جانی یا ناموسی را از خطر نجات دهد و یا اگر نمامی نکند جانی یا ناموسی در خطر واقع می‌شود، آن نمامی جایز بلکه واجب است.

مسأله ۶۴ افرادی که شایعه ساز و یا شایعه پراکن و یا مروّج کار آنان ولو به واسطه عملشان و حتّی به واسطه سکوت می‌باشند، در جرم و حرمت شریک هستند و عمل آنها و سکوتشان حرام است.

مسأله ۶۵ توبه اشاعه فحشا فقط ندامت از گذشته و ترک آن کار زشت است، و چه بسیار خوب است که به واسطه گفتار و اعمال شایسته و نظیر آن جبران گذشته را بنماید.

اعانت بر اثم

مسأله ۶۶ اعانت بر اثم»یعنی کمک به گناه «از گناهان بزرگ در اسلام است و اگر کمک در گناه کبیره نموده باشد گناه او نیز کبیره است، و آن اقسامی دارد:

الف) امر مؤثر کند به گناهی یا نهی موثر کند از واجبی، نظیر کسی که امر کند و اجیر کند واستقبال کند در کورتاژ، و پزشک آن عمل قبیح را انجام دهد، در این گناه بزرگ پدر بچه اگر آمر باشد وزن که حاضر به چنین عملی می‌شود با دکتری که مباشر این گناه است شریک می‌باشند، و همچنین است اگر شوهر نهی مؤثر کند از حجاب همسرش.

ب) تسبیب اسباب کند و دیگری بعد از فراهم شدن اسباب، گناه را انجام دهد، نظیر این که زنی را به خانه‌ای می‌آورد و دیگری - العیاذ باللَّه - زنا می‌کند و یا کسی را در جایی نگاه میدارد تا واجبی از او فوت می‌شود، در این قسم نیز در گناه زنا و ترک واجب شریک می‌باشد.

ج) کسی را در انجام گناه ترغیب و یا در ترک گناه تهدید کند به طوری که ترغیب و تهدید او محرّک برای گناه نمودن دیگری می‌شود، نظیر ترغیب کسی بر زنا، به طوری که محرّک شهوت او باشد و یا تهدید کسی بر ترک قتل دیگری که آن تهدید محرّک او گردد، در این قسم هم نظیر اقسام قبلی، کسی که ترغیب یا تهدید نموده شریک در گناه گناهکار است.

د) تبلیغ در گناه و یا ترک واجب به حدّی که آن تبلیغ مؤثر در به جا آوردن گناه و یا ترک واجب شود، نظیر کسی که تبلیغ در بی‌حجابی زنها می‌کند و آن تبلیغ موجب این امر می‌شود، و یا تبلیغ برای ترک حجّ می‌کند و آن تبلیغ مؤثر و موجب ترک آن واجب می گردد، این قسم نیز اعانت بر گناه، و مبلّغ شریک در گناه است.

ه) تسبیب اسباب بعیده کند و قصد دارد که آن اسباب مؤثر در گناه گنهکار شود، نظیر کسی که اسلحه می‌دهد به کسی و می‌داند که او اسلحه را برای قتل کسی می‌خواهد، و نظیر زنی که با بدحجابی یا بی‌حجابی به میان مردم می‌رود و می‌داند که موجب گناه دیگران می‌شود، این قسم نیز اعانت بر گناه و اعانت کننده شریک در گناه است، ولی اگر قصد نداشته باشد، گرچه اعانت بر گناه نیست ولی در بسیاری از موارد شریک در گناه گناهکار است، نظیر زن بدحجاب یا بی‌حجاب که موجب فساد جوانها شود.

مسأله ۶۷ اگر کسی به گناه گنهکار یا به ترک واجب از کسی، راضی باشد گرچه اعانت برگناه صادق نیست ولی شریک در گناه گنهکار است، مثلاًـ کسی که راضی باشد بر بی‌حجابی یا بدحجابی زنها، گرچه مرد باشد در نامه عملش گناه بی‌حجابی یا بدحجابی که گناه بزرگی است ثبت می‌شود.

مسأله ۶۸ توبه از اعانت بر گناه پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک و اصلاح خود است، واگر ضرری از اعانت او بر کسی یا بر اسلام وارد شده، اگر می‌تواند باید جبران نماید.

تجسّس و تفحّص

مسأله ۶۹ یکی از گناهان بزرگ در اسلام تجسّس و تفحّص و شنود در کارها و گفتار مسلمانهاست، و در روایات فراوانی گناه آنرا در حدّ کفر می‌داند و فرقی نیست که آن تفحّص و شنود در کارهای شخصی و یا خانوادگی باشد و یا در کارهای اجتماعی، و همین مقدار که کار یا گفته کسی را زیر نظر بگیرد گناه بزرگی را مرتکب شده است، و همچنین است بازرسی از خانه و مغازه و ساک و کیف و مانند اینها، و فرقی نیست که آن تجسّس و شنود به واسطه شخص باشد و یا تلفن و ضبط و امثال اینها، و همچنین فرقی نیست که آن تفحّص و شنود از گفتار یا کردار او باشد و یا از نامه‌ها و کتابتها و ضبطها و امثال اینها، و فرقی نیست که آن

تفحّص از افراد بیگانه باشد یا خودی نظیر زن و شوهر از همدیگر.

مسأله ۷۰ استفاده از خوابهای مغناطیسی و یا احضار روح و جن و رمل و اسطرلاب و سحر و جادو و مانند اینها برای شنود و تفحّص حرام است چنانکه استفاده از مطلق علوم غریبه گرچه برای تجسّس و شنود هم نباشد نیز حرام است و آنچه از این راهها به دست می‌آید حجّت نیست مگر اینکه با قرائن دیگر یقین پیدا شود.

مسأله ۷۱ بازجویی و حرف کشیدن از کسی برای تفحّص و شنود و کشف اسرار حرام است حتّی قاضی و بازپرس هم حقّ حرف کشیدن از کسی را ندارند.

مسأله ۷۲ تفحّص و شنود به واسطه خواب کردن یا مست کردن و یا او را از خود بی خود کردن وهمچنین به واسطه شکنجه‌های روحی وجسمی گناه مضاعف دارد زیرا هم از نظر تفحّص و شنود حرام است و هم از نظر ظلم، و آنچه از این راه‌ها به دست می‌آید حجّت نیست مگر اینکه با قرائن دیگر یقین پیدا شود.

مسأله ۷۳ اگر مصلحت اهمّی که مقدم بر مفسده تحقیق و تجسّس و شنود است پیش بیاید نظیر ازدواج و یا سپردن اموال و مانند آن به کسی، آن تحقیق و تجسّس به اندازه ضرورت جایز است بلکه در بعضی موارد لازم است نظیر احتمال خطر برای نظام و یا احتمال مفسده برای اجتماع و مانند اینها.

مسأله ۷۴ توبه از این گناه بزرگ اگر به کسی که درباره او تفحّص و شنود شده نرسیده باشد، پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک و استغفار و دعا برای اوست، ولی اگر به او رسیده باشد، در صورت امکان باید تحصیل رضایت او را نیز بنماید.

تَعرُّب پس از هجرت

مسأله ۷۵ یکی از گناهان بزرگ در اسلام تعرّب پس از هجرت است، و معنای آن این است که انسان جایی رود که نتواند دین خود را حفظ کند نظیر این که جایی رود که از معنویات و مسائل اسلامی دور بماند و نتواند او و وابستگان به او برخوردار از آشنائی با اسلام و مسائل دینی و معنویات انسانی شوند، و نظیر این که جایی رود که می‌داند خود او یا وابستگان به او فاسد می‌شوند، و اگر در چنین جاهایی باشد، خروج از آنجا را قرآن شریف واجب مؤکّد می‌داند.

مسأله ۷۶ رفتن در بلاد کفر برای تحصیل یا تجارت و مانند اینها، در صورتی جایز است که بتواند خود و وابستگان را از مفاسد آنجا حفظ کند.

مسأله ۷۷ اگر بداند با رفتن به جایی آلوده به معصیت می‌شود، رفتن به آنجا حرام، و اگر مسافرت باشد سفر او سفر معصیت است و باید نمازها را تمام بخواند و روزه‌ها را بگیرد.

مسأله ۷۸ اگر مصلحتی اهم از مفسده تعرّب بعد الهجرهٔ پیش آید، نظیر حفظ مملکت اسلامی از سلطه کفر و نظیر حفظ کرامت و شرافت مملکت اسلامی در جهان و مانند اینها، تعرّب بعد الهجرهٔ جایز بلکه در بعضی موارد واجب است.

مسأله ۷۹ اگر ماندن در بلاد کفر موجب وهن مملکت اسلامی شود حرام است گرچه موجب مفسده دینی و اخلاقی نشود، بلکه اگر مملکت اسلامی احتیاج به او داشته باشد، ماندن در آنجا حرام است گرچه موجب وهن برای مملکت اسلامی نباشد.

مسأله ۸۰ توبه از این گناه بزرگ، علاوه بر پشیمانی از گذشته، خارج شدن از آن محل است.

تعییر و سرزنش

مسأله ۸۱ از گناهان بزرگ در اسلام تعییر و سرزنش است که قرآن شریف با کلمه) وَیْل (سرزنش کننده و غیبت کننده را تهدید فرموده است:

«وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَة». (۴۸)

«وای بر هر بدگوی عیب جوی».

و آن اقسامی دارد:

الف) سرزنش به واسطه عیبی که در او نیست و این صورت علاوه بر اینکه گناه سرزنش را دارد گناه تهمت را نیز دارد.

ب) سرزنش به واسطه عیبی که در او می‌باشد و این صورت همان «لمزه» قرآن است که با کلمه ویل سرزنش کننده را تهدید کرده است.

ج) سرزنش که با ضمیمه استهزا یا اهانت و یا فحش باشد، و این صورت علاوه بر اینکه حرام است، گناه آن ضمیمه را نیز دارد، و ممکن است سرزنش به واسطه ضمائمی که دارد گناهان فراوانی داشته باشد.

د) سرزنش کسی بخاطر معصیت، و آن سرزنش نیز حرام است، مگر اینکه از باب نهی از منکر باشد، و در نهی از منکر و یا امر به معروف، چاره‌ای جز تعییر و سرزنش نداشته باشد.

مسأله ۸۲ اگر مصلحت اهمّی مقدم بر مفسده سرزنش باشد نظیر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، آن سرزنش جایز بلکه در بعضی از موارد لازم است، مثلاً اگر زن آلوده و یا مرد آلوده را فقط با سرزنش می‌توان از آلودگی باز داشت، گرچه این سرزنش با ضمیمه اهانت و استهزا و امثال اینها باشد، جایز بلکه واجب است، و همینطور اگر تربیت اولاد متوقف بر سرزنش باشد آن سرزنش جایز است بلکه اگر آن تربیت مربوط به احکام دینی باشد آن سرزنش لازم و واجب است.

مسأله ۸۳ توبه سرزنش کننده متوقف بر رضایت سرزنش شونده است مگر اینکه راضی نشود یا دسترسی به او نباشد که در این صورت توبه تنها کفایت می‌کند و بهتر است که علاوه بر توبه از آن گناه برای او دعا و استغفار نماید.

تند خویی و بد خلقی

مسأله ۸۴ یکی از گناهان در اسلام که موجب فشار قبر می‌باشد تند خویی است، و این گناه غالباً گناهان بزرگی را به دنبال دارد نظیر غیبت و زخم زبان، بلکه تهمت و فحش و ناسزا، بلکه تند خویی گاهی موجب قتل نفوس و اتلاف اموال و جرح و کتک می‌شود و آن اقسامی دارد:

الف) تند خویی که از صفت رذیله‌ای نظیر تکبّر و عجب و غضب و مانند اینها سرچشمه می‌گیرد، و این قسم از تند خویی علاوه بر این که گناه است، رفع سرچشمه آن یعنی تکبر و عجب و غضب و مانند اینها نیز از اوجب واجبات است.

ب) تند خویی که از کمون ذات سرچشمه بگیرد، به این معنی که تند خویی او از ملکه در نفس او برمی‌خیزد در حالی که متکبّر نیست و عجب ندارد و تسلّط بر اعصاب دارد، و این قسم از تند خویی نظیر قسم اوّل است که علاوه بر گناه تند خویی، رفع آن ملکه و رذیله از اوجب واجبات است.

ج) تند خویی که از زبان بد شخص سرچشمه می‌گیرد نه از رذیله‌ای از رذایل، و این قسم از تند خویی علاوه بر فشار قبر ممکن نیست انفکاک از گناهان بزرگ داشته باشد زیرا مردم از شخص تند خو می‌ترسند و تعییر و سرزنش و دیگر معاصی لازمه زبان اوست و چه بسا اعمال خوب او به واسطه آن تند خویی حبط و نابود می‌شود، مثلاً با زحمت و مشقّت همسر و اولاد خود را در رفاه قرار می‌دهد و در آسایش آنان می‌کوشد ولی با تند خویی اجر او که ثواب مجاهد در راه خداست حبط می‌شود، چنانکه اجر او نزد

عیالش نیز حبط می گردد، و خلاصه کلام این که تندخو مطرود نزد خداوند متعال و نزد مردم حتّی عیالش می‌باشد.

مسأله ۸۵ در توبه تند خویی علاوه بر پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک در آینده، باید از کسی که با او تند خویی نموده عذرخواهی کند، و علاوه بر همه اینها باید با این رذیله مبارزه کند تا ریشه‌کن شود.

مسأله ۸۶ اگر تند خویی از ملکه و یا از زبان بد سرچشمه نگیرد، در صورتی که ملازم با گناهی باشد نظیر غیبت یا سرزنش یا آزرده خاطر نمودن شخصی و یا سردکردن محیط خانه و مانند اینها، حرام است، و اگر ملازم با هیچ گناهی نباشد نظیر کسی که اعصاب او ضعیف است و با تندی حرف می‌زند، گرچه حرام نیست ولی سزاوار نیست مؤمن چنین باشد زیرا خوش رویی و خوش زبانی از علامات مؤمن است.

مسأله ۸۷ اگر مصلحت اهمّی پیش بیاید که مقدّم بر مفسده تند خویی شود، نظیر تندی با فاسق برای نهی از منکر بعد از آن که تلطّف و مهربانی سودی نداشت، آن تند خویی جایز بلکه در بعضی از موارد واجب می‌شود.

تهمت

مسأله ۸۸ از گناهان کبیره در اسلام تهمت است، و معنای آن این است که عیبی را به کسی نسبت دهد که آن عیب را نداشته باشد، بلکه اگر عیب هم نباشد ولی او راضی به آن نسبت نباشد باز تهمت و حرام است، و اگر راضی باشد گرچه تهمت نیست ولی دروغ و حرام است نظیر تملّقها و تعریفهای بیجا، و قرآن شریف تهمت را در حدّ کفر می‌داند:

«اِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُون بِایاتِ اللَّه». (۴۹)

«تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند».

مسأله ۸۹ تهمت اقسام و مراتبی دارد:

الف) افترا بر خدا و پیامبران و اوصیای گرامی صلوات اللَّه علیهم اجمعین و قرآن شریف این قسم افترا و تهمت را بالاترین ظلمها می‌داند:

«وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ الْکَذِب». (۵۰)

«و چه کسی ستمگرتر از آن کس که به خدا دروغ می‌بندد؟».

ب) افترای زنا به زنها و مردان پاکدامن که این افترا و تهمت علاوه بر گناه بزرگی که دارد اگر منجر به دادگاه شود حاکم اسلامی باید او را حدّ قذف که هشتاد تازیانه است بزند.

ج) افترای و تهمت به افرادی که تهمت به آنان موجب تضعیف دین می‌شود نظیر تهمت به علما و افرادی که وابسته به دین می‌باشند که گناه این قسم تهمت مضاعف و نظیر افترا بر خدا و پیامبر و ائمه طاهرین است.

د) افترا و تهمت به افراد معمولی، که این قسم تهمت گرچه گناه مضاعف ندارد ولی در روایات آمده است که در روز قیامت آن تهمت زننده را بر روی چرکها و خونها نگاه می‌دارند تا مردم از حساب فارغ شوند سپس او را به جهنم می‌برند.

مسأله ۹۰ اگر کسی تهمت به کسی زده باشد و او مطلع شده باشد باید او را راضی کند تا توبه او قبول شود و اگر مطلع نشده باشد، در توبه رضایت او شرط نیست ولی علاوه بر لزوم دعا و استغفار برای او باید اگر قدرت دارد رفع آن تهمت بنماید، و اگر قدرت بر این کار ندارد باید به واسطه تعریف او و امثال آن به اندازه ممکن جبران آن خسارت را بنماید و چنانچه نتوانست او را راضی کند یا دسترسی به او نداشت، دعا و استغفار و جبران خسارت به مقدار میسّر کفایت می کند.

مسأله ۹۱ تهمت به فردی مجهول که شنونده او را نمی‌شناسد چون دروغ است حرام است گرچه گناه تهمت را ندارد و همچنین

است تهمت به جمعی یا اهل شهری، ولی اگر مراد او همه آن جمعیت باشد تهمت به همه جمعیت است و گناه آن به اندازه آن جمعیت مضاعف می‌شود.

مسأله ۹۲ اگر مصلحت اهمّی که مقدّم بر مفسده تهمت باشد پیش آید، آن تهمت جایز بلکه در بعضی موارد واجب می‌شود، مثلاً اگر کسی مضر برای اسلام است و مردم را از دین منحرف می‌کند و چاره‌ای جز تهمت، برای اسکات او نباشد، تهمت به اندازه‌ای که او را ساکت کند جایز بلکه واجب است، ولی تشخیص اینگونه موارد بسیار مشکل و کید شیطان درون و برون بسیار قوی است لذا باید با کمال احتیاط و مشورت با اشخاص آگاه و عالم بدون غرض، اقدام نماید.

مسأله ۹۳ شنیدن تهمت مانند تهمت زدن، حرام و از گناهان کبیره است و باید علاوه بر منع تهمت زننده، از کسی که تهمت به او می‌زنند دفاع کند و اگر قدرت ندارد یا فایده ندارد باید گوش ندهد و اگر مجبور است که بشنود باید توجّه به آن نداشته باشد و ترتیب اثر ندهد.

مسأله ۹۴ اگر چیزی را بشنود و نداند که تهمت است یا نه، شنیدن آن حرام است و باید دفاع از کسی که آن چیز برای او گفته می‌شود بنماید زیرا آن کلام یا تهمت است یا غیبت.

خلف وعده

مسأله ۹۵ قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام مؤمن واقعی را کسی می‌داند که وفای به عهد کند و خلف وعده نداشته باشد. و خلف وعده اقسامی دارد.

الف) تخلّف از عقود و شروطی که در اسلام لازم الوفاست، نظیر بیع و شرا و شروط در ضمن عقد بلکه مطلق شروط، و این قسم تخلّف علاوه بر اینکه حرام است ضمان‌آور نیز می‌باشد، مثلاً اگر خانه‌ای را فروخته باشد و در ضمن عقد شرط کرده باشد که مثلاً یک ماه پس از فروش در آن خانه بنشیند، اگر مشتری تخلّف از آن شرط نمود و خانه را پیش از اتمام یک ماه تصرّف کرد علاوه بر اینکه کار حرامی انجام داده، تصرف او نیز غصب و حرام است، و اگر خانه در این مدّت خراب شود یا آسیب ببیند ضامن است، همانگونه که اگر فروشنده از تسلیم خانه پس از اتمام یک ماه خودداری کند، علاوه بر حرمت، ضامن نیز می‌باشد و باید مشتری را راضی کند.

ب) تخلّف از وعده‌هایی که موجب زیان و ضرر شود، نظیر اینکه وعده بدهد که مثلاً شام به خانه کسی برود و او غذا تهیه ببیند و افرادی را برای احترام او دعوت نموده باشد. این قسم از تخلّف وعده گرچه ضمان‌آور نیست ولی علاوه بر اینکه خلاف انسانیّت است از نظر شرعی نیز حرام است.

ج) تخلّف از وعده‌ای که موجب زیان و ضرر مالی نشود، ولی ضرر آبرویی و نظیر آن داشته باشد، نظیر مثالی که گذشت در صورتی که تنها ضرر آبرویی داشته باشد نه ضرر مالی، این قسم از تخلّف وعده گرچه ضمان ندارد ولی حرام است و انسان واقعی از این کارها نمی‌کند.

د) تخلّف از وعده‌ای که موجب اتلاف عمر می‌شود، نظیر اینکه وعده کند مثلاً ـ در وقت معیّنی در کلاس درس حاضر شود ولی تخلّف کند و در آن وقت معیّن نرود و یا اصلاً نرود. این قسم علاوه بر اینکه خلاف انسانیّت است حرام نیز می‌باشد، ولی برای این که وقت دیگران را تضییع نموده ضامن نیست.

ه) تخلّف از وعده‌ای که موجب ضرر مالی یا ضرر آبرویی و یا تضییع عمر نیست، این قسم تخلّف وعده اگرچه حرام نیست و ضمان‌آور نیز نمی‌باشد، ولی کاشف از این است که مؤمن واقعی نیست:

«اَلْمُؤْمِنُ اذا وَعَدَ وَفی». (۵۱)

«انسان با ایمان هنگامی که وعده کرد، وفا می کند».

و از نظر کمال نیز نقص دارد و از این جهت مورد ملامت عقلا می‌باشد.

مسأله ۹۶ اگر تخلّف از وعده با عذر موجّه باشد، گرچه حرام نیست ولی در صورتی که ضمان‌آور باشد ضمان رفع نمی‌شود و باید جبران خسارت کند و لااقل او را راضی نماید.

مسئله ۹۷ اگر در تخلّف وعده مصلحت مهمّی باشد که بتواند مقدّم بر مفسده خلف وعده گردد، آن خلف وعده جایز بلکه در بعضی از موارد لازم می‌شود ولی اگر از خلف وعده‌هایی باشد که ضمان‌آور است باید جبران خسارت کند.

مسأله ۹۸ اگر عمداً تخلّف وعده کند در صورتی که ضرر مالی و یا آبرویی و یا ضرر تضییع وقت داشته باشد، باید کسی را که ضرر بر او وارد شده راضی کند ولی اگر راضی نشد و یا دسترسی به او نبود، توبه تنها کافی است ولی باید از راه دعا و استغفار و تعریف او در میان مردم و نظیر اینها جبران آن خسارت را بنماید.

خیانت

مسأله ۹۹ از گناهان بزرگ در اسلام خیانت است که به مرتکب آن خائن گفته می‌شود و در روایات سلب اسلام و سلب ولایت از او شده است، و آن اقسامی دارد:

الف) خیانت به خدای متعال و رسول گرامی و ائمّه اطهار علیهم السلام، و آن مراتب و مصادیقی دارد و از موارد آن که از گناهان بزرگ شمرده شده است، کشف اسرار نظامی و سیاسی و اقتصادی و اداری حکومت اسلامی است. و بعضی از مصادیق دیگر آن، نظیر مصرف بیجا یا به هدر دادن نعم الهی مانند عقل و اعضا و جوارح و مال و عمر که در نزد ما امانت است، هر چند گناه نیست ولی یک مسلمان واقعی باید به اندازه قدرتش از آن پرهیز کند.

ب) خیانت در عرض و ناموس مسلمانان که گناهش در حدّ کفر است.

ج) خیانت در امانت که آنهم گناهش بزرگ است علاوه بر اینکه حقّ الناس نیز می‌باشد.

د) خیانت در معاملات نظیر غش در معامله و فریب‌دادن طرف معامله و نقض عقود لازمه و نقض عهود و بیعتها و شروط و امثال اینها و این قسم نیز گناهش بزرگ و اگر مربوط به اموال و حقوق باشد حقّ الناس و ضمان آور نیز می‌باشد.

ه) نقض عهد و نذر و قسم با خدای متعال که این قسم از خیانت علاوه بر اینکه گناه است کفّاره نیز دارد، و اگر مربوط به اموال و حقوق باشد آن مال یا حقّ بر ذمّه او خواهد بود.

و) خیانت در مشورت، و همه مراتب و مصادیق این قسم گناه است ولی بعضی از موارد آن نظیر خیانت در امر ازدواج و خیانت در مهمّ امور گناهش در حدّ کفر است.

ز) خیانت در اسرار، و این قسم از خیانت نظیر کشف اسرار نظام اسلامی، گناهش بسیار بزرگ است و اگر اشاعه فحشا باشد از نظر قرآن عذاب دردناك در دنیا و آخرت دارد.

«لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَهْ». (۵۲)

«برای آنان عذابی دردناک در دنیا و آخرت است».

مسأله ۱۰۰ در بعضی از موارد خیانت، اگر مصلحت اهمّی پیش آید که مقدّم بر مفسده خیانت باشد، نظیر اینکه اگر امانت را رد کند موجب فساد عظیم شود، و یا اگر معامله‌ای را رد نکند و امضا نماید موجب فساد عظیم می‌شود و نظیر اینها، خیانت در اینگونه

موارد جایز بلکه در بعضی موارد واجب می‌شود.

مسأله ۱۰۱ توبه از این گناه بزرگ علاوه بر پشیمانی و دست برداشتن از آن عمل زشت و شرمندگی از محضر ربوبی، آن است که اگر مربوط به دیگران است تحصیل رضایت آنان نیز لازم است و اگر ممکن نیست و یا مفسده بالاتری دارد جبران آن گرچه به دعا و استغفار باشد برای او لازم است.

دروغ

مسأله ۱۰۲ از گناهان بزرگ در اسلام دروغ است و معنای آن فریب دیگران است به چیزی که در نظر او واقعیت ندارد و قرآن شریف به طور مؤکّد سلب ایمان از دروغگو نموده است:

«اِنَّما یَفْتَرِی الکَذِبَ الَّذین لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللَّه». (۵۳)

«تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند».

بلکه در روایات آمده است که دروغگو دشمن خداست و آن اقسامی دارد:

الف) نسبت دروغ دادن به پیامبران گرامی و ائمّه طاهرین علیهم السلام و این قسم از دروغ که بدعت به آن می‌گویند شدیدترین عذاب الهی را دارد و از همه اقسام دروغ بزرگتر و از اکبر کبائر است مخصوصاً اگر سبب گمراهی کسی شود.

ب) دروغ مفسده آمیز نظیر دروغی که روابط بین دو مسلمان را تیره کند و نظیر دروغی که آبروی کسی را ببرد و نظیر دروغی که کسی را در خطر اندازد و مانند اینها.

و قدر متیقن از آیات و روایاتی که در مذمت دروغ است همین قسم از دروغ می‌باشد.

ج) نسبت دادن عیبی به کسی که آن عیب را نداشته باشد نظیر نسبت زنا به زن عفیفه و یا مرد عفیف و نظیر نسبت سرقت به کسی که سرقت نکرده باشد و نظیر اینها، و به آن تهمت هم می‌گویند و این قسم علاوه بر اینکه دروغ است غیبت نیز می‌باشد و در روایات آمده است کسی که تهمت بزند در روز قیامت او را بر تپه‌ای از چرک و خون که صورت برزخی آن تهمت است نگاه می‌دارند تا مردم از حساب فارغ شوند.

د) دروغی که مفسده آمیز نباشد نظیر تعریف بیجا از خود یا دیگران و نظیر اظهار محبت و ارادت به کسی که محبت و ارادت به او ندارد و مانند اینها، و حرمت این قسم دروغ نزد فقها مسلم است و از آیات و روایات نیز به خوبی استفاده حرمت می‌شود.

ه) دروغی که علاوه بر اینکه مفسده ندارد فریب کسی هم نیست نظیر قصه‌ها و داستانهای دروغ آمیز و شوخی‌های دروغ آمیز و مانند اینها، و این قسم از دروغ گرچه حرام نیست ولی از روایات به خوبی استفاده می‌شود که مسلمان واقعی از مثل این دروغها نیز پرهیز می‌کند.

و) توریه، و معنای آن این است که لفظی بگوید و معنایی را اراده کند که مخاطب توجّه به آن معنی نداشته باشد نظیر اینکه مثلاً بگوید او را دوست دارم و اراده کند خداوند متعال را و مخاطب با قرینه‌ای که موجود است گمان کند پسر خودش را، و نظیر اینکه مثلاً بگوید آقا در خانه نیستند و اراده کند امام زمان علیه السلام را و مخاطب با قرینه‌ای که موجود است گمان کند صاحب خانه را و مانند اینها، و این قسم از دروغ نیز جایز نیست مگر مصلحت اهمّی در کار باشد، و فرقی میان آن و اقسام دیگر نیست و اینکه مشهور در میان مردم است که توریه بدون ضرورت جایز است صحّت ندارد.

مسأله ۱۰۳ اگر مصلحت اهمّی باشد که مقدّم شود بر مفسده دروغ، آن دروغ جایز است و اگر بتواند توریه کند بهتر است، نظیر حفظ جان یا مال و یا عرض از خودش و یا از دیگران و نظیر دفع ظلم ظالم از خودش یا دیگران و نظیر دفع نزاع یا رفع نزاع میان دو

مسلمان و مانند اینها.

مسأله ۱۰۴ دروغ گفتن مرد به زنش و یا دروغ گفتن زن به شوهر جایز نیست مگر ضرورتی باشد که آن ضرورت موجب جواز دروغ شود نظیر اینکه اگر دروغ نگوید نزاع خانوادگی بوجود می‌آید که در این صورت به اندازه ضرورت و جلوگیری از آن نزاع و مفسده دروغ جایز است.

مسأله ۱۰۵ دروغ گفتن حرام است ولی راست گفتن واجب نیست، بنابراین اگر چیزی بپرسند که نخواهد واقع را بگوید می‌تواند ساکت بماند بلکه اگر مفسده شخصی یا اجتماعی داشته باشد آن راست گفتن حرام است.

مسأله ۱۰۶ فرقی نیست در دروغ گفتن در اینکه با لفظ باشد و یا کتابت، با اشاره باشد و یا صراحت، و مانند اینها و همین مقدار که دیگران را فریب دهد و بداند که فریب است جایز نیست و دروغ است.

اظهار عداوت و بغض و قهر

مسأله ۱۰۷ از محرّمات در اسلام دشمنی و کینه‌توزی و اظهار عداوت و بغض و قهر با مسلمانان است و قرآن شریف یکی از علل حرمت خمر و قمار را عداوت و بغض می‌داند

«اِنَّما یُریدُ الشَّیْطانُ اَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ». (۵۴)

«همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان دشمنی و کینه ایجاد کند».

و آن اقسامی دارد:

الف) دشمنی با افراد وابسته به دین نظیر علما و متدینین به خاطر دینشان و گناه این قسم در حدّ کفر است، بلکه اگر توجّه به لوازم آن داشته باشد کفر است.

ب) دشمنی با آنان به خاطر اغراض شخصیه و این قسم نیز گناهش بزرگ است.

ج) دشمنی با خویشان نظیر پدر و مادر و اولاد و برادر و خواهر و امثال اینها که این قسم علاوه بر حرمت دشمنی و قهر، حرمت قطع رحم را نیز دارد و قطع رحم به اندازه‌ای گناهش بزرگ است که در قرآن سه مرتبه بر او لعن شده است.

د) دشمنی با افراد دیگر از غیر خویشاوندان و وابستگان و این قسم نیز حرام بلکه از گناهان کبیره است.

مسأله ۱۰۸ اگر کسی با کسی قهر کند ولی کینه او را در دل نداشته باشد و دشمنی هم با او نکند اگرچه حرام نیست ولی سزاوار نیست که بیش از سه روز قهر باشد و بعد از سه روز سزاوار است که آشتی کند مگر اینکه نتواند، و همچنین است شوهر با زن، ولی اگر زن قهر کند باید یک روز بیشتر نباشد.

مسأله ۱۰۹ اگر دشمنی یا قهر مصلحت اهمّی داشته باشد که بر مفسده آن مقدّم باشد آن دشمنی و قهر جایز بلکه در بعضی موارد واجب می‌شود، نظیر اینکه به واسطه قهر بتواند معروفی را اثبات و یا منکری را از بین ببرد و نظیر اینکه آشتی با کسی موجب گناه یامفسده اخلاقی شود که در این صورت قهر بلکه دشمنی واجب است.

مسأله ۱۱۰ دشمنی با اهل معصیت حتّی غیبت آنها در همان معصیت جایز بلکه واجب است در صورتی که آن دشمنی تأثیر داشته باشد و او به قصد نهی از منکر به جا آورد ولی اگر تأثیر نداشته باشد گرچه قهر جایز است ولی دشمنی جایز نیست بلکه حرام است.

مسأله ۱۱۱ ترک مراوده بلکه قهر بدون دشمنی و کینه‌توزی با افراد متجمّل در صورتی که احتمال سرایت آن حالت در خودش یا خانواده و اولاد او داده شود جایز است، ولی اگر بداند که سرایت نمی‌کند جایز نیست.

ربا

مسأله ۱۱۲ از گناهان بزرگ در اسلام رباخواری است که قرآن شریف آنرا جنگ با خداوند متعال و رسولش می‌داند:
«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرب مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ». (۵۵)
«و اگر (از ربا پرهیز نکنید)، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده او، برخاسته‌اید».
و آن اقسامی دارد:
الف) قرض با بهره، گرچه آن بهره بسیار کم یا شرطی از شروط باشد، و هر چه درباره این قسم از نظر قرآن و روایات مذمت شده است درباره قرض بدون بهره که به آن قرض الحسنه می‌گویند سفارش شده است و قرآن شریف آنرا قرض به خدای متعال می‌داند:
«مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَریم». (۵۶)
«کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا نتیجه‌اش را برای وی دو چندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟».
ب) قرض مثل به مثل با زیادتر یا خرید و فروش مثل به مثل با زیادتر، نظیر اینکه یک سکّه طلا قرض دهد به یک سکّه طلا و هزار تومان و یا بفروشد سکّه‌ای به سکّه‌ای با هزار تومان و این قسم نیز در روایات ما ربا و حرام است گرچه واقعاً و بحسب ارزش، سودی و بهره‌ای نباشد.
ج) بهره و سود بردن به واسطه حیله شرعی نظیر اینکه یک میلیون قرض الحسنه دهد ولی چیز کم ارزشی را بفروشد به یک صد هزار تومان، این قسم نیز حرام است و این همان تقلّب در قانون است که قرآن شریف آنرا استهزا به آیات الهی می‌داند.
د) انجام حیله‌ای نه برای سود و بهره بردن بلکه برای اینکه ارزش واقعی مثل به مثل را یکسان کند نظیر معامله سکّه‌ای با سکّه دیگر گرچه از نظر وزن مساوی ولی از نظر قیمت یکی گرانتر از دیگری است و شخص سکّه گرانتر را با چیز کم ارزشی می‌فروشد به سکّه ارزانتر با پولی که سکّه ارزانتر را مساوی با سکّه گرانتر کند، و یا سکّه گرانتر را می‌فروشد به همان سکّه ارزانتر یا قرض می‌دهد به همان ارزانتر ولی چیز کم ارزشی را می‌فروشد به قیمتی که تفاوت آنها را جبران نماید، و این قسم همان حیله‌ای است که گفته‌اند: چه خوب است از حرام به حلال فرار کردن.
مسأله ۱۱۳ ربا دادن نظیر ربا خوردن حرام است و باید دانست مالی که در آن ربا باشد یا برای آن ربا داده شده باشد برکت ندارد و قرآن می‌فرماید که آن مال نابود می‌شود.
«یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ یُرْبِی الصَّدَقات». (۵۷)
«خداوند از برکت ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید».
مسأله ۱۱۴ اگر مصلحتی که مقدّم بر مفسده ربا دادن باشد پیش بیاید ربا دادن جایز است، نظیر اینکه آبروی او در مخاطره باشد در این صورت می‌تواند برای حفظ آبرو قرض ربوی بگیرد، ولی مصلحتی که مقدّم بر مفسده رباگرفتن باشد که بتواند ربا بگیرد بسیار کم است نظیر اینکه اگر ربا نگیرد از گرسنگی می‌میرد (اکل در مخمصه)، بنابراین بعضی از موارد ربا دادن جایز است ولی موردی که ربا خوردن جایز باشد، یا نیست و یا بسیار نادر است.
مسأله ۱۱۵ در حرمت ربا فرقی نیست که ربا دهنده راضی باشد یا نه، بلکه اگر برای ربا دهنده سود کلانی هم داشته باز ربا دادن و ربا گرفتن حرام است، و همچنین فرقی نیست که با هم بیگانه باشند یا خویش، بنابراین پدر و مادر از فرزند و بالعکس، و زن و شوهر از یکدیگر، و دو برادر از یکدیگر و دو خواهر از یکدیگر و خواهر و برادر از یکدیگر و مانند اینها، نمی‌توانند ربا بگیرند،

ولی ربا گرفتن مسلمان از کافر مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶ مستحب است کسی که قرض الحسنه می‌گیرد چیزی به قرض دهنده بدهد و فرقی نیست که قرض دهنده از اوّل بداند که قرض گیرنده به او چیزی می‌دهد یا نداند و همین مقدار که قرض دهنده خود را بیش از آنچه قرض داده است بستانکار نداند می‌تواند از قرض گیرنده چیزی بگیرد.

مسأله ۱۱۷ توبه از ربا دادن پشیمانی از گذشته و ترک آن کار زشت و استغفار و انابه به درگاه حقّ تعالی است، و در توبه از ربا خوردن علاوه بر این امور باید آنچه را ربا خورده است پس دهد، بلکه اگر ربا خور بمیرد آنچه از طریق ربا گرفته است به ورثه منتقل نمی‌شود، و اگر مفلس بود توبه او گرچه قبول است ولی باید تحصیل رضایت از ربا دهندگان کند و اگر ممکن نباشد باید تصمیم داشته باشد که در اوّل زمان ممکن آنرا رد کند، و اگر از دنیا برود امید است خداوند رئوف بستانکاران را در قیامت راضی کند و ربا گیرنده مورد عفو و رحمت خدای تعالی واقع شود.

مسأله ۱۱۸ اگر از روی نسیان و غفلت ربا خورد گرچه گناه نکرده است ولی باید بعد از توجّه آنچه را گرفته است به ربا دهنده رد کند ولی اگر از روی جهل بود، (چه جهل قصوری یا تقصیری و چه جهل به حکم یا به موضوع بود)، بعد از علم لازم نیست آنچه را ربا خورده است رد کند و از آن به بعد باید اطراف آن کار زشت که دنیا و آخرت ربا گیرنده و ربا دهنده را تباه می‌کند نگردد.

رشوه

مسأله ۱۱۹ از گناهانی که در حدّ کفر است رشوه خواری است. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در این زمینه فرمودند:

«اِیّاکُمْ وَ الرِّشْوَهَ فَاِنَّها مَحْضُ الْکُفْرِ وَ لا یَشُمُّ صاحِبُ الرِّشْوَهِ ریحَ الْجَنَّهِ». (۵۸)

«پرهیز کنید از رشوه چرا که کفر محض است و رشوه دهنده رایحه بهشت را نخواهد شنید».

معنای آن این است که چیزی بگیرد و حقّی را از بین ببرد یا ناحقّی را حقّ کند. و این رشوه مختص به قضاوت نیست بلکه هر کس به ازای اثبات باطل یا نابودی حقّ چیزی بگیرد رشوه و حرام است.

مسأله ۱۲۰ رشوه دادن و رشوه گرفتن و دلّالی در رشوه و مانند آن حرام است و پیامبر همه آنها را مورد لعن قرار داده است.

«اَلرّاشی وَ الْمُرْتَشی وَ الْماشی بَیْنَهُما مَلْعُونُون». (۵۹)

«رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه بین آنان، از نفرین شدگان هستند».

مسأله ۱۲۱ اگر برای ترس از کارشکنی به کسی چیزی دهنده رشوه و حرام است ولی برای دهنده رشوه حرام نیست.

مسأله ۱۲۲ اگر برای تشویق و ترغیب در اثبات حقّی یا از بین بردن باطلی به کسی چیزی دهند رشوه نیست و مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۳ اگر به کسی که کاری را باید انجام دهد، نظیر کارمندی که در وقت اداری باید کاری را انجام دهد چیزی بدهند برای گیرنده حرام است ولی دهنده اگر مجبور باشد مانعی ندارد، نظیر اینکه اگر آنرا ندهد کارش انجام نمی‌شود.

مسأله ۱۲۴ اگر کارمند اداره‌ای کاری را که مربوط به او نیست و یا در وقت غیر اداری انجام دهد و به ازای آن چیزی دریافت کند برای گیرنده و دهنده مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۵ اگر مصلحتی که مقدّم بر مفسده رشوه دادن باشد پیش بیاید آن رشوه دادن گرچه بر رشوه گیرنده حرام است ولی برای رشوه دهنده مانعی ندارد، مثلاً برای جلوگیری از اشاعه فحشا چیزی داده شود که حقّ کسی به او نرسد، و یا برای دفع افساد مفسد فی الارض چیزی داده شود تا او به حقّ خود نرسد آن رشوه حلال بلکه در بعضی از موارد لازم است.

مسأله ۱۲۶ توبه کسی که رشوه داده است فقط پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک و عذر از خدای متعال است ولی توبه کسی که

رشوه خورده است چون حق النـاس است علاوه بر آنچه گفته شـد رد کردن آنچه تا بحال گرفته است می‌باشـد، ولی اگر قـدرت بر آن نداشـته باشد باید تحصیل رضایت از رشوه دهنده بنماید، و اگر این هم ممکن نباشد باید تصمیم بگیرد هر وقت قدرت پیدا کرد رد نماید یا رضایت او را تحصیل نماید.

سحر

مسأله ۱۲۷ یکی از گناهان بزرگ در اسـلام که قرآن آن را در حـدّ کفر می‌داند تعلیم سـحر و تحصـیل و به کار گیری آن است، و اگر اجرتی برای تعلیم و یا به کارگیری آن بگیرد، در حکم میته و حرام است و مالك نمی‌شود، و آن اقسامی دارد و کلیه اقسام آن حرام است، چه مضـر برای دیگران باشـد نظیر تفرقه بین زن و شوهر، یا نافع برای دیگران باشـد نظیر ایجاد محبت بین زن و شوهر، و چه تصـرّف در جسم یا جان یا مال کسی باشد نظیر ایجاد عداوت بین دو نفر یا دل سرد نمودن کسی را از کارش، و یا گره انداختن در کسب و کار و امثال اینها، و چه تصـرف، نباشد نظیر احضار ارواح یا اجنه و یا خواب مغناطیسـی برای تجسّـس از کار کسـی و یا خواندن افکار به واسطه آنها.

مسأله ۱۲۸ تعلیم و تحصیل و به کارگیری رمل و اسطرلاب و علم طلسم و احضار ارواح و اجنه و فرشته و خواب مغناطیسی و شعبده و کلیه علوم غریبه حرام است گرچه برای تفحّص و تجسّس نباشد.

مسأله ۱۲۹ هیچ کدام از علوم غریبه حجّیت ندارد و چیزی به واسـطه آن اثبات نمی‌شود، گرچه به واسطه آنها یقین حاصل شود زیرا یقینی حجّت است که از راه متعارف پیدا شود.

مسأله ۱۳۰ اگر مصـلحت اهمّی برای تعلیم یـا تحصـیل و یـا به کـارگیری سـحر و یا یکی از علوم غریبه پیـدا شـد، نظیر باطل نمودن سحری که شده است و یا ایجاد سحری برای تفرقه بین دو نفر اجنبی که عاشق یکدیگر شده‌اند و یا ایجاد محبت میان زن و شوهری که در شـرف جدایی از یکدیگرند و یا مغلوب نمودن دشمن اسلام و مسلمین و یا باطل نمودن ادعای ساحر و عالم به احضار ارواح یا اجنه، و امثال اینها، تعلیم و تحصیل و به کارگیری سحر جایز بلکه در بسیاری از این موارد واجب است.

مسأله ۱۳۱ توبه سـاحر همان پشـیمانی از گذشـته و دست برداشـتن از این گناه زشت و بزرگ است، و چه بسـیار خوب است که به واسـطه بطلاـن سـحر از دیگران و یا از راه دیگر، جبران خسارت کنـد، ولی اگر آثار سـحر او باقی است چنانچه می‌توانـد خودش یا دیگری بایـد آن سـحر را باطل نمایـد، همانگونه که اگر به گوش کسـی که سـحر شـده، رسـیده باشد، باید او را راضـی کند و اگر راضی نشد توبه تنها کفایت می‌کند.

سوء ظن

مسأله ۱۳۲ از گناهـان بزرگ در اسـلام سوءظن به دیگران است و این گنـاه بزرگ علاوه بر اینکه عملی حرام است، در بسـیاری از موارد منجر به قتل و جدائی دوسـتان از یکدیگر و طلاق و بی‌مهری شوهر با زن یا زن با شوهر، و بغض و کینه و مانند اینها می‌شود، و آن اقسامی دارد:

الف) سوء ظن مربوط به گناه نظیر اینکه کسی تخیّل کند همسر او رابطه نامشروع با دیگری دارد و بعد از آن تجسّس کند و یا عمل دیگری نظیر بی‌مهری بر آن مترتب کند، این قسم حرام و گناهش بزرگ و مفاسد آن نیز بسیار است.

ب) سوء ظن مربوط به گنـاه ولی بـدون آنکه عملی بر آن مترتب کنـد، و این قسم نیز نزد علمـای علم اخلاق حرام است و مبارزه با

آن را از اوجب واجبات می‌دانند.

ج) سوء ظن مربوط به گناه ولی علاوه بر اینکه عملی مترتب بر آن نمی‌کند خطوری بیش نباشد و فوراً از آن منصرف شود، و این قسم نیز حرام است امّا پروردگار عالم به جهت منّت بر بندگان از آن عفو نموده است، ولی باید متوجّه باشیم همین خطورات است که به تدریج منجر به استقرار در نفس و سپس منجر به ملکه می‌شود، و اگر کسی - العیاذ باللّه - ملکه سوء ظن پیدا کند مفاسد بزرگی حتّی سوء ظن به خدای متعال و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام پیدا می‌کند.

د) سوء ظن مربوط به غیر گناه نظیر اینکه زنی تخیّل کند شوهرش ازدواج دیگری نموده است، و این قسم اگر عملی که گناه است بر آن مترتب نشود، و مواظبت کند ملکه نشود، از نظر فقهای عظام گناه نیست، ولی علاوه بر اینکه از نظر علمای علم اخلاق حرام است باید بدانیم که سوء ظن هر چه باشد مفاسد عظیمی را در بر دارد.

مسأله ۱۳۳ (اصالهٔ الصحهٔ) اصلی از اصول اسلامی است و معنای آن این است که اگر عملی را از مسلمانی دیدیم که از جهت ظاهر خوب نیست، آن را خوب بدانیم و کار او را به صورت صحیح و خوب توجیه کنیم، حتّی امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هفتاد توجیه برای آن بکن تا سوء ظن برای تو پیدا نشود.

مسأله ۱۳۴ توبه از این گناه پشیمانی از گذشته و عدم ترتب اثر در آینده، بلکه مبارزه با آن به اندازه قدرت است، و اگر عملی انجام داده باشد و کسی که سوء ظن مربوط به او بوده، فهمیده است، باید او را راضی نماید، و اگر راضی نشد پشیمانی و عدم ترتب اثر و مبارزه با آن کفایت می‌کند.

ظلم

مسأله ۱۳۵ یکی از گناهان بزرگ در اسلام ظلم است و عقلاً و شرعاً گناهی بزرگتر از ظلم نداریم، و از نظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام ظلم اقسامی دارد:

الف) ظلم به خداوند متعال، و کفر و شرک و کفران نعمت از مصادیق بارز این قسم است، چنانکه مخالفت با خدای متعال و ظلم به بندگان او از مصادیق خفیّه این قسم است.

ب) ظلم به بندگان خدای متعال بلکه به مخلوقات او، و از مصادیق بارز آن تجاوز به جان و مال دیگران است که به آن حقّ الناس گفته می‌شود و پروردگار عالم از ذرّه‌ای از آن نخواهد گذشت.

ج) ظلم به بندگان در جهت آبروی آنها، و از مصادیق بارز آن غیبت، تهمت، استهزا و سرزنش است و در روایات آن را از رباخواری بدتر دانسته است، در حالی که رباخواری در اسلام جنگ با خداست.

د) ظلم به دیگران در جهت عرض و ناموس آنها، و در اسلام و نزد متشرعه بلکه نزد همه مردم، این قسم قبیح‌تر از اقسام گذشته است.

مسأله ۱۳۶ گرچه گناه قسم اوّل و سوّم و چهارم از گناه قسم دوّم بالاتر است، ولی توبه آنها فقط پشیمانی از گذشته و اصلاح خود در آینده است، مگر اینکه مظلوم توجّه به ظلم پیدا کرده باشد که در این صورت علاوه بر پشیمانی و اصلاح خود، رضایت مظلوم را نیز باید به دست آورد. امّا در قسم دوّم که به آن حقّ الناس می‌گویند، باید مظلوم را راضی کند، توجّه به آن ظلم پیدا کرده باشد یا نه، مگر این که مظلوم به هیچ وجه راضی نشود یا ظالم قدرت کسب رضایت او را نداشته باشد.

مسأله ۱۳۷ اگر دسترسی به مظلوم نداشته باشد، باید با اذن حاکم شرع آنچه را بدهکار است به عنوان رد مظالم بدهد، و اگر مظلوم مرده است باید به وارث او بدهد، و اگر قدرت بر این کار ندارد باید با اذن حاکم شرع، از طرف او به عنوان رد مظالم بدهد.

مسأله ۱۳۸ اگر ظالم بتوانـد آنچه را که به مظلوم مدیون است، به او برساند کفایت می‌کند، گرچه او متوجّه نشود، و لازم نیست که از او حلالیت بخواهـد یا او را متوجّه کند، و اگر نتواند بدون توجّه به او برساند، باید او را متوجّه کند مگر این که مفسده‌ای در کار باشد، که در این صورت می‌تواند با حاکم شرع در میان بگذارد و از طرف او رد مظالم بدهد.

مسأله ۱۳۹ از اقسام ظلم، ظلم به نفس است که قرآن شریف مکرراً به آن تذکر داده است:

«وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ». (۶۰)

«و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، پس به تحقیق بر خویشتن ظلم کرده است».

و مراد از آن، مخالفت پروردگار عالم است در ترک واجبات و یا ارتکاب محرمات که شقاوت را برای خود تهیه می‌کنـد، بلکه در ترک مستحبّات که خود را محروم از فیوضات الهی می‌کند.

عاقّ والدین

مسأله ۱۴۰ یکی از گناهان بزرگ در اسلام عاقّ پدر و مادر است، و در روایات فراوانی از گناه کبیره شمرده است، و در بعضی از آیات و روایات گناه آنرا در حدّ کفر دانسته است و آن اقسامی دارد:

الف) ناراحت کردن پدر و مادر در عدم پرداخت نفقه آنها، زیر اداره پدر و مادر در معیشت به طور متعارف اگر فقیر باشند بر اولاد واجب است و ترک آن گناهش خیلی بزرگ است.

ب) غصب مال پدر و مادر و ممنوع نمودن آنها از حقّ خودشان، و این قسم علاوه بر اینکه گناهش خیلی بزرگ است حقّ الناس نیز می‌باشد، و گناه حقّ الناس بسیار سنگین است.

ج) بردن آبروی پدر و مادر یا غیبت آنان، یا تهمت زدن به آنها، یا مکر و خدعه و یا دشمنی و امثال اینها با آنان، و این قسم علاوه بر اینکه گناه بزرگ عاق پدر و مادر را دارد گناه آبرو ریزی و تهمت و غیبت و امثال اینها را نیز دارد.

د) تندی و پرخاشگری و یا – العیاذ باللَّه – فحش به آنها، حتّی قهر و داد زدن بر سر آنها، و این قسم همان عاقی است که در قرآن و روایات از گناهان کبیره شمرده شده است و حتّی قرآن شریف اظهار ناراحتی نسبت به آنها را منع فرموده است:

«وَ لا تَقُلْ لَهُما اُفٍّ». (۶۱)

«پس به پدر و مادر (حتّی) اُفّ هم نگویید».

مسأله ۱۴۱ – اگر پدر و مادر کافر یا گناه‌کار باشند فرزند نباید پیروی در کفر آنها یا گناه آنها داشته باشد، بلکه اگر می‌تواند باید بـا لطف و مهربـانی و بـا تسلّط بر اعصـاب و صبر بر تنـدی آنها نهی از منکر کنـد، و اگر نهی از منکر اثر نـداشت و یا نهی از منکر موجب غضب و تنـدی آنها شد، نهی از منکر لازم نیست و واجب است از نظر قرآن شریف رفتار اولاد با آنها کریمانه و با تلطّف و مهربانی باشد:

»وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفا «. (۶۲)

»و در دنیا به خوبی با پدر و مادر معاشرت کنید «.

مسأله ۱۴۲ – اگر پـدر و مادر مقصّر باشند نظیر اینکه مادر با زن فرزنـدش ناسازگاری می‌کنـد و یا پـدر با اولاد تند خویی می‌کند فرزنـد نمی‌توانـد با آنها تنـد خویی کنـد و بایـد بر بـدی آنها صبر کنـد اگرچه طرفداری از آنها لازم نیست بلکه جایز نیست، و اگر می‌تواند از باب ارشاد جاهل آنان را ارشاد کند باید ارشاد کند.

مسأله ۱۴۳ – توبه از گناه عاق پدر و مادر علاوه بر پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک در آینده و شرمندگی از درگاه خداوند

متعال و استغفار و طلب آمرزش از او، تحصیل رضایت آنهاست ولی اگر راضی نشدند و یا دسترسی به آنها نیست نظیر اینکه مرده‌اند باید با خیرات و مبرّات و دعا و استغفار برای آنها جبران گذشته را بنماید.

مسأله ۱۴۴ - خدمت به پدر و مادر مخصوصاً پدر و مادری که تقصیر در حقّ اولاد نموده‌اند از افضل اعمال و ثواب آن از هر عبادتی بالاتر است و موجب خیر دنیا و آخرت است.

مسأله ۱۴۵ - اگر پدر و مادر از دنیا رفتند بر اولاد واجب است به فکر آنها باشند و اگر آنها را فراموش کردند و خیرات و مبرّات برای آنها نفرستادند پدر و مادر در عالم برزخ آنها را عاق می‌کنند و گناه عاق پدر و مادر برایشان نوشته می‌شود.

غنا

مسأله ۱۴۶ - یکی از گناهان بزرگ در اسلام که دنیا و آخرت انسان را تباه می‌کند غنا و موسیقی است، و قرآن شریف آنرا موجب ضلالت و گمراهی بلکه موجب استهزاء دین می‌داند.

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَری لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً اُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهین». (۶۳)

«و برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند، و راه خدا را به ریشخند گیرند، باری آنان عذابی خوار کننده خواهد بود».

و مراد از غنا در اینجا آن صوتی است که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد چنانکه مراد از موسیقی در اینجا آن آهنگی است که شهوت انگیز و طرب‌انگیز باشد.

مسأله ۱۴۷ - مراد از شهوت انگیز و طرب انگیز نوعی است نه شخصی، به این معنی که اگر صوتی یا آهنگی برای عرف مردم شهوت‌انگیز و طرب‌انگیز باشد حرام است گرچه برای شخص خاصی شهوت‌انگیز و طرب‌انگیز نباشد.

مسأله ۱۴۸ - لازم نیست موسیقی به واسطه آلاتی که معدّ برای موسیقی است نظیر دائره و تنبك و نی و تار و امثال اینها باشد، بلکه هر آهنگی که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد حرام است گرچه بوسیله آلات معدّه نباشد، چنانکه آهنگی که شهوت انگیز و طرب انگیز نباشد و بوسیله آلات معدّه باشد حرام نیست.

مسأله ۱۴۹ - ساختن آلات موسیقی و فروختن و خریدن آنها بلکه نگاه‌داری آنها حرام است.

مسأله ۱۵۰ - نشستن در مجالس غنا و آهنگهای شهوت انگیز حرام، و شنیدن آنها حرام دیگر است، و باید از آنجا خارج شود مگر اینکه مفسده‌ای در خارج شدن او باشد که قابل تحمّل نباشد.

مسأله ۱۵۱ - در حرمت غنا و موسیقی لازم نیست که محتوی نیز شهوت انگیز و طرب انگیز باشد، بلکه اگر محتوای آن، حتّی اشعار حکمت آمیز و یا قرآن و مانند اینها باشد نیز حرام است.

مسأله ۱۵۲ - رقصیدن و کف زدن که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد حرام، و فرقی نیست که زن برای زن و یا مرد برای مرد و یا زن و مرد برای یکدیگر باشد، و اگر زن و مرد نامحرم باشند حرمت مضاعف می‌شود.

مسأله ۱۵۳ - مستحب است کسی که گوش به غنا یا موسیقی داده است برای توبه از آن، غسل توبه کند و دو رکعت نماز توبه بخواند و بعد از آن توبه و استغفار و عذرخواهی از خدای متعال بنماید، بلکه این غسل و نماز برای توبه از هر گناهی مستحب است.

غیبت

مسأله ۱۵۴ - غیبت - یعنی عیب کسی را در غیاب او به دیگران منتقل نمودن - از گناهان بزرگ است و قرآن شریف آنرا به منزله خوردن گوشت مردار انسان دانسته است:

«وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَیُحِبُّ اَحَدُکُمْ اَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ اَخیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ». (۶۴)

«و بعضی از شما، غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ (در حالی که) از آن کراهت دارید».

و فرقی نیست که آن عیب مستور و پوشیده باشد یا غیر مستور، و همچنین فرقی نیست کسی که غیبت او می‌شود راضی باشد یا نه، و همچنین فرقی نیست که غیبت با گفتار باشد و یا کردار نظیر اشاره و نوشتن و امثال اینها و همین مقدار که به عنوان تنقیص و ضربه‌زدن به شخصیت کسی عیب او را در غیاب او به دیگری منتقل کند غیبت و از گناهان کبیره است و اگر کسی که غیبت او می‌شود راضی باشد که از او غیبت شده علاوه بر اینکه غیبت کننده گناه نموده است کسی که راضی به آن گناه بوده است نیز گناهکار است.

مسأله ۱۵۵ - اگر عیب کسی را که گوینده و شنونده هر دو می‌دانند، بگویند، غیبت محسوب شده و حرام است زیرا اسلام نخواسته است که مسلمانی به بدی یاد شود.

مسأله ۱۵۶ - غیبت از فردی که شنونده نمی‌شناسد گرچه غیبت و حرام نیست ولی موجب قساوت قلب است و مسلمان واقعی از اینگونه چیزها پرهیز می‌کند، مگر اینکه آن فرد مجهول، محصور در چند نفر باشد - که احتمال شناختن وی می‌رود - که در این صورت جایز نیست.

مسأله ۱۵۷ - غیبت از یک جمعیت نظیر غیبت از طایفه‌ای یا ملّتی غیبت و حرام نیست در صورتی که مراد گوینده و شنونده بعضی از آن جمعیت باشد، امّا چون موجب قساوت قلب است بهتر است پرهیز شود، ولی اگر مراد گوینده و شنونده همه جمعیت باشد غیبت و گناه آن نیز مضاعف می‌شود.

مسأله ۱۵۸ - اگر انکار فضیلتی از فضائل و خوبیها کند نظیر اینکه بگوید فلانی مجتهد نیست یا عادل نیست یا با انصاف نیست، چنانچه آن انکار فضیلت موجب تنقیص و شکستن شخصیت او شود غیبت و حرام است.

مسأله ۱۵۹ - توبه و کفّاره غیبت نظیر سایر گناهان است، که اگر از آن عمل زشت پشیمان شده و خود را اصلاح کند، پروردگار عالم او را می‌آمرزد، مگر اینکه آن غیبت به گوش کسی که غیبت از او شده رسیده باشد که در این صورت باید از او حلیت بطلبد، ولی اگر ممکن نباشد نظیر اینکه دسترسی به او نیست یا حلیت طلبیده ولی راضی نشده، استغفار برای او کفایت می‌کند و به هر تقدیر دعا و استغفار برای کسی که از او غیبت شده لازم است، همانگونه که اگر بتواند جبران خسارت کند و آن ضربه‌ای را که به شخصیت او وارد نموده است جبران نماید، نیز لازم است، نظیر اینکه امتیازها و فضائل او را در میان مردم متذکر شود.

مسأله ۱۶۰ - اگر مصلحت اهمّی که بر مفسده غیبت مقدّم باشد مترتب بر غیبت شود، آن غیبت جایز بلکه در بعضی از موارد لازم است، مثلاً شکایت مظلوم از ظالم نزد افرادی که قدرت بر رفع آن داشته باشند جایز است، چنانکه غیبت افرادی که ضرر برای دین یا جامعه اسلامی دارند جایز بلکه واجب است، و همچنین اگر کسی بداند ازدواج یا رفاقت کسی موجب ضرر و زیان مالی یا دینی یا اخلاقی برای شخصی است جایز بلکه لازم است که به آن شخص تذکر دهد زیرا ارشاد جاهل جایز بلکه لازم است، خصوصاً اگر از او مشورت شود و برای تحقیق از او سؤال شود، و همچنین تضعیف گفته‌های علمی و تضعیف راویان روایات معصومین علیهم السلام به مقداری که حقّ ظاهر شود جایز است.

مسأله ۱۶۱ - چنانکه غیبت نمودن حرام و از گناهان بزرگ در اسلام است، شنیدن غیبت نیز حرام و از گناهان بزرگ است، و اگر شنونده می‌تواند باید دفاع از کسی که غیبت او می‌شود بنماید، و اگر نمی‌تواند باید از مجلس غیبت بیرون رود، و اگر نمی‌تواند

باید توجّه به گفتار غیبت کننده نداشته باشد، و اگر گفتار او را به طور ناخواسته شنید باید ترتیب اثر ندهد.

مسأله ۱۶۲ – اگر شنونده بتواند وجه صحّتی برای گفته غیبت کننده پیدا کند، گرچه دفاع از کسی که غیبت او می‌شود لازم نیست، ولی شنیدن آن غیبت حرام است و باید مجلس را ترک کند و اگر مقدور نیست باید توجّه نکند و اگر به طور ناخواسته شنید باید ترتیب اثر ندهد.

فحش

مسأله ۱۶۳ – از گناهان در اسلام فحش دادن به مسلمان است و چون فحش دادن اهانت به مسلمان است باید گفت از این جهت از گناهان کبیره در اسلام است و آن اقسامی دارد:

الف) فحش دادن و استهزاء و توهین و تعریض و لعن و مانند اینها – نعوذ باللّه – به خداوند متعال یا پیامبر گرامی خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم و ائمّه طاهرین علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر اینکه فحش دهنده را نجس و کافر می کند، او را واجب القتل می‌نماید.

ب) فحش دادن به انبیای عظام و علمای دین بلکه همه افرادی که منتسب به اسلام می‌باشند، و گناه این قسم فحش در حدّ کفر است، که در روایات آمده است جنگ با خدای متعال است.

ج) فحش دادن به افراد معمولی و بچه‌ها و دیوانه‌هایی که متوجّه فحش می‌شوند، نیز حرام بلکه چون ظلم و اهانت است از گناهان کبیره است.

د (فحش دادن به غیر مسلمان یا به حیوانات که گرچه حرام نیست ولی مسلمان باید مؤدّب باشد.

مسأله ۱۶۴ – اگر در فحش نسبت ناروایی باشد نظیر اینکه به کسی بگوید ولد الزنا، گرچه حدّ قذف را ندارد زیرا معنای مطابقی و واقعی لفظ را اراده نکرده است، ولی حرمت آن قطعی و از گناهان بزرگ است.

مسأله ۱۶۵ – ناسزا گفتن برای اثبات مطالب علمی و نظیر آن جایز نیست، و کسانی که در بحثها و نوشتجات به دیگران ناسزا می گویند حرام است، بلکه اگر آن ناسزا به علمای دین باشد گناهش در حدّ کفر و جنگ با خدای متعال است.

مسأله ۱۶۶ – اگر ناچار شود فحش دهد و یا مصلحت اهمّی پیش بیاید نظیر اثبات حقّی یا از بین بردن باطلی، به اندازه آن اضطرار فحش جایز است، و اگر بتواند از فحشهای رکیک پرهیز کند باید پرهیز نموده و اکتفا به فحشهای غیرتند و غیر رکیک نماید.

مسأله ۱۶۷ – شوخی هایی که گاهی در آن الفاظ توهین آمیز به کار می‌رود حرام است، ولی اگر توهین نباشد گرچه حرام نیست ولی مسلمان باید مؤدّب باشد و رکاکت در زبان و اعمال خود نداشته باشد.

مسأله ۱۶۸ – در توبه از فحش علاوه بر پشیمانی و تصمیم بر ترک، باید کسی را که به او فحش داده است راضی کند، ولی اگر راضی نشد یا دسترسی به او نداشت و یا مفسده‌ای مترتب بر آن باشد، گرچه لازم نیست، ولی باید جبران آن اهانت را به وسیله تعریف نمودن او در میان مردم و به واسطه دعا و استغفار برای او بنماید.

فرار از جنگ

مسأله ۱۶۹ – یکی از گناهان بزرگ در اسلام فرار از جنگ است و در نظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام گناه آن خیلی بزرگ است، و آن اقسامی دارد:

الف) فرار از جنگ مخصوصاً اگر موجب تضعیف جبهه و یا تقویت دشمن شود، و مخصوصاً اگر فرار از خط مقدم جبهه باشد.
ب) تخلّف از فرمان فرمانده مخصوصاً اگر این تخلّف، موجب سرکشی دیگران و یا تضعیف فرمانده و یا تضعیف دیگران و یا تقویت دشمن باشد.
ج (کم کاری یا بیکاری یا تخلّف از وظیفه مخصوصاً اگر موجب تضعیفی در جبهه یا تقویتی برای دشمن گردد.
د) شرکت نکردن در جنگ در صورت احتیاج به او مخصوصاً اگر تخلّف او موجب تضعیف دیگران یا تقویت دشمن باشد.
ه) کمک نکردن به جبهه از جهت مالی و فکری و تبلیغی و مانند اینها مخصوصاً اگر تخلّف او موجب تضعیف دیگران و یا تقویت دشمن باشد.
مسأله ۱۷۰ - کلیه صوری که ذکر شد حرام و بعضی از اقسام گناهش خیلی بزرگ است و انسان را در زمره دشمنان اسلام قرار می‌دهد نظیر تخلّفی که موجب تقویت دشمن شود.
مسأله ۱۷۱ - اگر به اندازه احتیاج، نیرو وجود داشته باشد رفتن به جبهه واجب نیست بلکه مستحب مؤکّد است، ولی اگر به او احتیاج باشد واجب کفایی است، و اگر احتیاج به او منحصر باشد واجب عینی است و همچنین است کمک مالی و فکری و تبلیغی و مانند اینها.
مسأله ۱۷۲ - بر زنها و وامانده‌ها و بچه‌ها رفتن به جبهه جنگ واجب نیست و همچنین بر فقرا و ضعفا کمک به جبهه لازم نیست، ولی اگر دشمن به مملکت اسلامی هجوم آورد بر همه افراد حتّی بر زن و بچه و وامانده، در صورتی که قدرت داشته باشند، دفع آن دشمن لازم است، و همچنین بر همه چه متمکنین و چه فقرا و ضعفا، در حدّ توان و قدرت واجب است کمک نمایند.
مسأله ۱۷۳ - توبه فرار از جنگ یا کمک نکردن به آن علاوه بر پشیمانی از این گناه بزرگ، شرکت و کمک در جنگ است مگر اینکه جنگ تمام شده باشد که تصمیم بر ترک آن گناه کفایت می‌کند.

قطع رَحِم

مسأله ۱۷۴ - قطع رحم «یعنی بریدن از خویشان» یکی از گناهان کبیره در اسلام است و قرآن شریف کراراً قاطع رحم را لعن فرموده است:
«أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّار». (۶۵)
«برای آنان لعنت و بدی سرای آخرت می‌باشد».
مسأله ۱۷۵ - معنای صله رحم این است که باید کاری نکند که وابستگان و خویشان را ناراحت کند و تا می‌تواند به آنها خدمت کند ولی رفت و آمد با آنها مخصوصاً اگر موجب مزاحمت برای خود و آنها باشد لازم نیست.
مسأله ۱۷۶ - رحم یک معنای عرفی است که عبارت است از خویشان نزدیک نظیر پدر و مادر، جد و جده، اولاد و نوه، برادر و برادرزاده، خواهر و خواهرزاده، عمه و عمه‌زاده، عمو و عموزاده، خاله و خاله‌زاده، دایی و دایی‌زاده، و امّا خویشان سببی نظیر زن و شوهر و داماد و پدر زن و مادر زن و پدر و مادر شوهر گرچه رحم واقعی نیستند و احکام رحم را ندارند، ولی چون عرفاً آنان نیز رحم محسوب می‌شوند، احکام قطع رحم را شامل آنها نمودند بسیار به جاست و از این جهت به آنان خویشان سببی می گویند چنانکه نظیر خواهر و برادر را خویشان نسبی می گویند.
مسأله ۱۷۷ - اقسامی که برای عاق پدر و مادر گفته شد تماماً در قطع رحم نیز می‌آید بنابراین انفاق بر آنها اگر فقیر باشند لازم است اگرچه آنان واجب النفقه نیستند ولی ترک انفاق در صورت قدرت و فقر آنان قطع رحم محسوب می‌شود چنانکه تضییع حقّ

آنها و بردن آبروی آنان و تندی و پرخاشگری با آنها قطع رحم است علاوه بر اینکه گناه حقّ الناس و اهانت به دیگران را نیز دارد.

مسأله ۱۷۸ - اگر خویشان اهل معصیت باشند در صورتی که صله رحم کمک در معصیت آنها نشود باید قطع رحم نکند و در صورت امکان باید آنها را امر به معروف و نهی از منکر نماید.

مسأله ۱۷۹ - اگر خویشان قطع رحم کنند انسان نمی‌تواند قطع رحم کند مگر اینکه در صله رحم مفسده‌ای نظیر ذلّت او باشد.

مسأله ۱۸۰ - اگر در قطع رحم مصلحتی که مقدّم بر مفسده قطع رحم باشد پیش بیاید می‌تواند قطع رحم کند بلکه در بعضی از موارد لازم است، نظیر مثالی که گذشت (در صله رحم ذلت باشد) و نظیر اینکه در صله رحم یقین بلکه احتمال عقلایی به فساد اخلاقی داشته باشد.

مسأله ۱۸۱ - اگر کسی قطع رحم نموده است و بخواهد توبه کند باید علاوه بر توبه و طلب بخشش از خداوند متعال، در صورت امکان رضایت کسی را که با او قطع رحم نموده است فراهم سازد و از شرائط توبه قطع رحم، صله رحم است.

قمار

مسأله ۱۸۲ - یکی از گناهانی که قرآن شریف آنرا پلید و نظیر شراب خواری می‌داند قمار است.

«اِنَّما الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوه». (۶۶)

«همانا شراب و قمار، پلیدی و از عمل شیطان است پس از آن بپرهیزید».

لذا علاوه بر حرمت موجب تباهی روح و ضعف اعصاب و افسردگی دل نیز می‌شود، و بدتر از همه اینها موجب تباهی دین و دنیای انسان است، و چنانکه در مسأله ۱۶۹۸ از احکام، نیز گفته شد، قمار بر پنج قسم است:

اوّل: بازی کردن با آلات مُعِدّه یعنی آلاتی که برای قمار کردن ساخته شده است، همراه با قصد برد و باخت.

دوّم: بازی کردن با آلات معدّه، بدون قصد برد و باخت.

سوّم: بازی کردن با آلات غیر معدّه یعنی چیزی که از آلات قمار نیست، همراه با قصد برد و باخت.

چهارم: بازی کردن با آلات غیر معدّه، بدون قصد برد و باخت.

پنجم: مسابقاتی که در این زمان متداول است نظیر تیر اندازی، قایق رانی، طریقه حمله به دشمن یا فرار از او، گرچه با قصد برد و باخت باشد.

قسم اوّل و دوّم و سوّم حرام است و قسم چهارم گرچه حرام نیست ولی بسیاری از مفاسد آن اقسام سه گانه را دارد و یک مسلمان واقعی عمر خود را صرف اینگونه کارها نمی‌کند و قسم پنجم، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۸۳ - شخص قمار کننده آنچه را به وسیله قمار به دست می‌آید، مالک نمی‌شود اگرچه بازنده راضی به آن باشد، و باید به صاحبش رد کند، مگر اینکه صاحب مال بعنوان بخشش و مانند آن به او بدهد.

مسأله ۱۸۴ - ایجاد جلسه برای قمار و نشستن در آن جلسه و یاد دادن قمار و یادگرفتن آن و مانند اینها حرام است، و اگر پولی از این راه به دست آورد مالک نمی‌شود و باید به صاحبش رد کند.

مسأله ۱۸۵ - در توبه از قمار چون حقّ الناس است، علاوه بر پشیمانی از آن گناه بزرگ باید همانطور که گفته شد آنچه را به دست آورده به صاحبش رد کند یا صاحب مال او را بری الذمّه کند، و اگر دسترسی به او ندارد باید رجوع به حاکم شرع کند، و اگر قدرت مالی ندارد باید تصمیم داشته باشد که هر وقت توانست خود را بری الذمّه کند.

کوچک شمردن اوامر و نواهی الهی

مسأله ۱۸۶ - یکی از گناهان بزرگ در اسلام کوچک شمردن اوامر و نواهی الهی است که به آن استخفاف و بی اعتنایی به دین نیز گفته می‌شود، و آن اقسامی دارد:

الف) واجبی از واجبات را ضد ارزش بداند، نظیر کسی که حجاب اسلام را ضد ارزش بداند و یا نماز و مانند آن را بی‌ارزش و برای عوام مردم بداند، و این قسم از استخفاف اگر ملتزم به لوازم آن باشد کفر است، ولی اگر توجّه به لوازم آن نداشته باشد گرچه کفر نیست ولی گناهش خیلی بزرگ است علاوه بر عذابی که در اصل گناه است.

ب) واجبی از واجبات و یا حرامی از محرمات را گرچه ضد ارزش نمی‌داند ولی در عمل به آن اهمیّت نمی‌دهد، نظیر کسی که با عذر غیر موجهی نماز را ترک می‌کند، مثلاً در مسافرت چون وضو و نماز برای او مشکل است آن را ترک می‌نماید، و نظیر زنی که در میان مردم موی سرش را نمی‌پوشاند و یا - العیاذ باللّه - با زینت و آرایش در میان مردم ظاهر می‌شود، و این قسم نیز از گناهان بزرگ است یعنی علاوه بر گناه اصل عمل، گناه بی اعتنایی به اوامر و نواهی الهی را هم دارد.

ج) تبلیغ علیه واجبی از واجبات یا تبلیغ برای حرامی از محرّمات، نظیر کسی که علیه نماز یا روزه و یا حجّ و مانند اینها تبلیغ کند و آنها را کوچک و بی‌ارزش قلمداد نماید، و نظیر کسی که علیه حجاب تبلیغ و بی‌حجابی را تمدّن و ارزش وانمود کند و یا بانک منهای ربا را بی‌ارزش و بانک ربوی را از نظر اقتصادی با ارزش بداند، و معلوم است این قسم، گناهش از قسم اوّل بالاتر بلکه اگر ملتزم به لوازم آن باشد کفر، و در بعضی موارد مفسد فی الارض است، و اگر ملتزم به لوازم آن نباشد گرچه کفر نیست ولی گناهش خیلی بزرگ بلکه در بعضی موارد حکم مفسد فی الارض را دارد.

مسأله ۱۸۷ - آنچه در واجبات و محرّمات گفته شد در مستحبّات و مکروهات نیز می‌آید، زیرا ترک مستحبّات و فعل مکروهات، گرچه اشکال ندارد ولی اگر بر ترک مستحب یا انجام مکروه، استخفاف صدق کند، حرام است، نظیر کسی که در مسجد نشسته و جماعت مسلمین بر پا می‌شود و او بدون عذر داخل در جماعت نمی‌شود، که اگر آن را ضد ارزش بداند و یا عمل او یا گفته او تبلیغ علیه جماعت مسلمین باشد و ملتزم به لوازم آن نیز باشد کفر، و اگر ملتزم نباشد، گرچه کفر نیست ولی گناهش خیلی بزرگ است، و اگر آن را ضد ارزش نداند و روی لاابالی گری باشد، از گناهان کبیره است، و از این قبیل است کسی که بدون عذر نماز اوّل وقت نمی‌خواند، و روایات اهل بیت آن را استخفاف به نماز قلمداد نموده است.

مسأله ۱۸۸ - اگر کسی گناه صغیره‌ای نظیر نگاه شهوت آلود به نامحرم را سبک بشمارد و یا واجبی از واجبات را نظیر کمک به کسی که می‌بیند در مضیقه است و می‌تواند به او کمک کند، سبک بشمارد و به او کمک نکند و با بی‌اعتنایی از او بگذرد، همان گناه کوچک کبیره می‌شود، و آن ترک واجب نظیر ترک خمس و زکات از گناهان کبیره می‌شود، و اگر - العیاذ باللہ - آن استخفاف اعتقادی باشد نه عملی، اگر ملتزم به لوازم آن باشد، کفر است.

مسأله ۱۸۹ - اگر کسی دوست داشته باشد که واجبی از واجبات بی‌ارزش یا متروک شود و یا حرامی از محرمات با ارزش و یا جایی در جامعه باز کند، گرچه در این امر قبیح خود عامل نباشد و تبلیغ نیز برای آن نکند، از نظر قرآن شریف کیفر بزرگی در دنیا و عذاب بزرگی در آخرت دارد، مثلاً ـ کسی که دوست دارد در جامعه اسلامی، چادر جای خود را به بدحجابی و قرض الحسنه جای خود را به قرض ربوی بدهد، و قطعاً اگر توبه نکند عذاب دردناکی در دنیا و آخرت به سراغ او خواهد آمد.

مسأله ۱۹۰ - کسی که به گناهکار به خاطر گناهش احترام کند، یا به نیکوکار به خاطر کار نیکش بی‌اعتنایی کند، نظیر کاسبی که زنهای بدحجاب را بر زنهای با حجاب مقدّم بدارد، و یا به بدحجابها احترام کند و به زنهای باحجاب بی‌احترامی نماید، اگر ملتزم به لوازم آن باشد کفر است، و اگر ملتزم نباشد گناهش بسیار بزرگ است، و اگر توبه نکند عذاب دردناکی هم در دنیا و هم در

آخرت دارد.

کوتاهی در حقوق فرزندان

مسأله ۱۹۱ – از گناهان بزرگ در اسلام کوتاهی در حقوق فرزند است، زیرا همانطور که پدر و مادر در اسلام حقوقی دارند فرزندان نیز چنین هستند، و اگر پدر و مادر آن حقوق را مراعات نکنند از نظر قرآن موجب خسران در قیامت است.

حقوقی که فرزندان بر پدر و مادر دارند چند چیز است:

الف) تربیت صحیح اسلامی (آشنا نمودن فرزند با احکام اسلام از اصول و فروع و اخلاق و مقیّد نمودن او به ظواهر شرع از اهمیّت دادن به واجبات و اجتناب از گناهان خصوصاً گناهان بزرگ) و اگر کوتاهی کنند شریک در جرایم فرزند می‌باشند.

ب) تربیت فرزند به آداب و رسوم اجتماعی و به عبارت دیگر به او ادب آموختن.

ج) آموختن دانش در حدّ خوب خواندن و خوب نوشتن.

د) فراهم نمودن راهی برای زندگی متوسّط و پرهیز دادن او از تنبلی و بیکاری.

ه) فراهم کردن مقدمات ازدواج برای فرزند خصوصاً اگر دختر باشد که در روایات اهل‌بیت علیهم السلام برای ازدواج دختر بیشتر سفارش و تأکید شده است.

و) گذاشتن اسم اسلامی که سفارش در نامهای پیامبر گرامی و اهل بیت او علیهم السلام زیاد شده است، و شیعه باید از انتخاب نامهای غیر اسلامی برای فرزندان خود پرهیز کند و سزاوار نیست که با وجود اسمهای اهل بیت علیهم السلام برای فرزند خود نام دیگری را انتخاب کند.

مسأله ۱۹۲ – تربیت باید با تلطّف و مهربانی و تسلّط بر اعصاب و با صبر و حوصله باشد، و از پرخاشگری و تندی و کتک پرهیز شود، مگر اینکه چاره‌ای برای تربیت جز تندی یا کتک نباشد که در این صورت به اندازه ضرورت جایز است و دیه هم ندارد، ولی اگر کتک بیجا باشد یا برای تشفّی خاطر باشد نه بخاطر تربیت، علاوه بر اینکه حرام است دیه نیز دارد، و دیه آن در باب قصاص و دیات گذشت.

مسأله ۱۹۳ – اگر پدر یا مادر در حقوق اولاد کوتاهی بنمایند، گرچه ضمان ندارد و اولاد از آنها چیزی بستانکار نمی‌شوند، ولی تا رضایت اولاد را فراهم نکنند توبه آنها قبول نمی‌شود، مگر اینکه تحصیل رضایت آنها مقدور نباشد که در این صورت با دعا و استغفار و در صورت امکان با دادن مال باید جبران کنند.

کوتاهی در رفع حوائج مسلمانان

مسأله ۱۹۴ – یکی از گناهان در اسلام کوتاهی در رفع حوائج مسلمین است، و از قرآن و روایات بسیاری استفاده می‌شود که هر کسی باید به اندازه وسعش در رفع حوائج مسلمانها کوشا باشد،

«لِيُنْفِقْ ذُوسَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا اتاهُ اللَّه». (۶۷)

«بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده بخشش کند».

و حوائج مسلمین اقسامی دارد:

الف) حوائج ضروری نظیر آن چیزی از خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج که اگر رفع حاجت او نشود در خطر واقع می‌شود.

این قسم از حوائج را هر کس که قدرت دارد باید رفع کند، و قدر متیقن از آیات و روایات همین است، و کوتاهی برای کسی که قدرت دارد حرام است.

ب) اگر آبروی کسی در خطر باشد بر همه واجب است که برای حفظ آبروی او کوشا باشند و قطعاً آیات و روایات شامل این قسم نیز می‌شود، و کوتاهی در این امر نیز از گناهان بزرگ در اسلام است.

ج) حوائج لازم ولی غیر ضروری نظیر آنچه از خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج که اگر رفع حاجت او نشود گرچه در خطر واقع نمی‌شود ولی در مشکل و مضیقه است، و این قسم را نیز هر کس می‌تواند باید در رفع آن بکوشد، و آیات و روایات شامل این قسم نیز می‌شود، و از این قسم است ادای دیونی که وقت آن رسیده باشد و طلبکار مطالبه کند، و از این قسم است اداره جبهه اگر جنگی برای مسلمانها پیش بیاید و نظیر اینها که فراوان است.

د) حوائج غیر لازم و غیر ضروری که به آن حوائج رفاهی نیز می‌گویند نظیر گوشت و میوه و مانند آن در خوراک، و لباس که حافظ آبرو و کرامت اوست در پوشاک، و خانه‌ای که موجب آسایش اوست در مسکن، و همسری که موجب آسایش اوست در ازدواج، و این قسم از اقسامی است که می‌تواند از بابت خمس یا زکات تهیه شود، و رفع اینگونه حوائج گرچه واجب نیست، ولی از مستحبّات مؤکّد است، و ثواب آن از هر عمل مستحبّی بیشتر است، حتّی در بعضی از روایات آمده است که رفع اینگونه حوائج ثوابش از بیست حجّ و عمره و دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام بالاتر است.

مسأله ۱۹۵ - کوتاهی در رفع حوائجی که واجب است گرچه گناهش بزرگ است ولی ضمان‌آور نیست، بخلاف خمس و زکاة که اگر کوتاهی در ادای آن کند، علاوه بر اینکه گناهش بزرگ است ضمان آور نیز می‌باشد، حتّی اگر بمیرد باید اوّل از مال او برداشته شود و بعد ورثه مال را بین خود تقسیم کنند.

مسأله ۱۹۶ - توبه از این گناه بزرگ، پشیمانی از گذشته و کوشا بودن در رفع حوائج کسانی است که کمک به آنها لازم بوده، ولی تحصیل رضایت آنها لازم نیست.

متابعت از شیطان درونی و برونی

مسأله ۱۹۷ - از گناهان بزرگ متابعت از شیطان درون»هوای نفس «و از شیطان برون»وسوسه‌های ابلیس و افراد ناباب «است، و این متابعت دارای اقسامی است که برخی از آن، گناه نیست:

الف) متابعت از آنها به طور عادت و ملکه نظیر کسی که گناه عادت او شده باشد، و قرآن شریف این قسم را شرک می‌داند (شرک عملی نه اعتقادی) چنانکه می‌فرماید:

«أَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلهَهُ هَواه». (۶۸)

«آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را به عنوان خدای خود گرفته است؟».

یا می‌فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدْ اِلَیْکُمْ یا بَنِی ادَمَ اَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطان». (۶۹)

«ای فرزندان آدم آیا از شما پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید؟».

ب) متابعت از آنها نه به طور عادت و ملکه نظیر کسی که گاهی مثلاً دروغ می‌گوید و یا آلودگی چشم دارد و یا غیبت می‌کند و مانند اینها، و این قسم همان گناهانی است که بعضی از آنها در مسائل گذشته و آینده آمده است.

ج) متابعت از آنها به طور عادت و ملکه نه در گناه بلکه در خواسته‌های آنها که گناه نیست، و علمای علم اخلاق به آن «مشتهیات

نفس» می گوینـد و پرهیز از آن را به طور جـدی خواسـتارند، نظیر سـرگرم شـدن به لـذّات نفس از خوراك و پوشـاك و مسـكن و ازدواج و تجمّلات و بازیها و ماننـد اینها، و این قسم گرچه گناه نیست ولی خطر آن خیلی بالا است، علاوه بر اینكه سـد و مانع محكمی در برابر تكامل است، و محال است كه انسان با توغّل در مشتهیات بتواند استكمال پیدا كند.

د) متابعت از آنها نه به طور عادت و نه در گناه، نظیر ارضای غرایز به طور متوسّط و از راه حلال، و این قسم نه تنها گناه نیست بلكه قرآن شریف سفارش مؤكّدی برای آن نموده است.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَةَ اللَّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ». (۷۰)

«ای پیامبر بگو چه كسی زیورهایی را كه خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزیهای پاكیزه را، حرام كرده است؟».

ولی باید مواظب باشد دل بستگی به آن و عادت به آن پیدا نشود.

مسأله ۱۹۸ – معاشرت با رفیق بد و افراد معصیت‌كار گرچه از ارحام و خویشان باشد، اگر خوف این باشد كه خود او یا وابستگان او معصیت كار شونـد حرام است و بایـد ترك رابطه كنـد، ولی اگر بداند كه از بدی او بد نمی‌شود گرچه حرام نیست مخصوصاً اگر معاشرت او برای شـخص معصیت‌كار سازندگی داشته باشد، امّا باید مواظبت كامل برای خود و وابستگان داشته باشد تا بدی و اثر گنـاه او را نگیرد، و اگر از ارحـام و خویشـان باشـد و یا با معاشـرت بتوانـد امر به معروف و نهی از منكر كنـد، آن معاشـرت واجب می‌شود.

مراء و جدال

مسأله ۱۹۹ – از گناهان بزرگ در اسـلام مراء و جلال است و در روایتی از رسول گرامی صـلی الله علیه وآله وسـلم آمـده است كه كراراً جبرئیل از طرف حقّ تعالی نهی از مراء و جدال می‌نمود و آن اقسامی دارد:

الف) پافشاری در اثبات باطل و یا در نابودی حق، و گناه این قسم در حدّ كفر است و در قرآن اطلاق جبّار بر آن شده است:

«وَ خابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنید». (۷۱)

«و زورگوی لجوجی، نا امید شد».

ب) لجاجت و مشاجره در اینكه غلبه بر دیگری پیدا كند و به عبارت دیگر فخر فروشـی و كشتی گرفتن در گفتگوها، و این صورت نیز از گناهان بزرگ است و مفسده فراوانی در بردارد بلكه منشأ گناهان دیگری است و غالب جدالها در بین مردم از این قبیل است.

ج) جـدال و مشـاجره در اثبـات نمودن حقّ یا از بین بردن باطل و یا ارشاد جاهل، نظیر مباحثه‌ها و گفتارها و برخوردهای علمی، كه اهل علم با یكـدیگر دارند، و این قسم گرچه حرام نیست ولی باید توجّه داشت كه در این گفتگوها شـیطان و نفس امّاره و هوی در كمین است و چه بسـیار (به طور آگاهانه یا ناآگاهانه) منجر به جدالهای حرام می‌شود البته باید توجّه داشت كه در همین نوع هم از الفاظ غیر مؤدّب پرهیز نمود و این قسم از جدال و مشاجره به اندازه احتیاج بلكه به اندازه ضرورت باشد.

مكر و خدعه

مسأله ۲۰۰ – یكی از گناهـان بزرگ در اسـلام مكر و خـدعه با مسـلمانان است و كراراً در قرآن شـریف علاوه بر اینكه آن را حرام می‌داند گوشزد می‌كند كه مكر مكركننده، به خودش باز می‌گردد:

«وَ لا یَحیقُ الْمَكْرُ السَّیّ ءُ اِلّا بِاَهْلِهِ». (۷۲)

«و نیرنگ زشت جز دامان صاحبش را نگیرد».

و آن اقسامی دارد:

الف) مکر و خدعه با خداوند تبارک و تعالی نظیر مکر و خدعه در تضعیف دین و افرادی که وابسته به دین هستند نظیر علما و متقین و نظیر تقلّب در قانون، مثل آنچه در مورد اصحاب سبت که در قرآن آمده است، و این قسم مکر در میان مردم زیاد دیده می‌شود، و حیله‌هایی که در حلال کردن حرام نظیر خوردن ربا و فرار نمودن از واجبات نظیر فرار از خمس و از حقوق دیگران و محروم کردن وارث بدون جهت از ارث و محروم نمودن زوجه از مهریه بکار برده می‌شود که از مصادیق همین مکر و خدعه و تقلّب در قانون است.

ب) مکر و خدعه برای جلب مال دیگران، یا ضایع نمودن حقوق دیگران نظیر غش در معاملات و فریب دادن مردم در معاملات که این قسم علاوه بر اینکه حرام است، حقّ الناس نیز می‌باشد و به حقّ الناس در اسلام زیاد اهمیّت داده شده است.

ج) مکر و خدعه در ضایع نمودن عرض و آبروی دیگران و یا ایجاد دشمنی میان مسلمانان و امثال اینها که این صورت گرچه ضمان‌آور نیست ولی گناهش از قسم دوّم بزرگتر است.

د) مکر و خدعه در جلب منافع و احراز شخصیت بدون اینکه ضرری برای کسی داشته باشد، و این قسم مکر و خدعه اگر حرامی بر آن مترتّب نباشد نظیر دروغ یا غیبت و امثال آن، جایز است ولی مسلمان از این کارها نمی‌کند.

مسأله ۲۰۱ - مکر و خدعه با کفّار غیرحربی (کفّاری که با مسلمانها در جنگ نیستند) جایز نیست و فرقی در صوری که ذکر شد بین مسلمان و کافر غیر حربی نیست و چنانکه مکر و خدعه با مسلمانان از جهت اخوت و برادری بدتر از خدعه با کفّار است، مکر و خدعه با کفّار از جهتی دیگر بدتر از خدعه با مسلمانان است و آن جهت، خدشه‌دار شدن صفا و پاکی و راستی و درستی اسلام و مسلمانان است، امّا مکر و خدعه با کافر حربی نظیر صهیونیستها در زمان ما که در حالت جنگ با اسلام و مسلمانها می‌باشند جایز بلکه مکر و خدعه با آنها یک نوع حربه است که مسلمان باید داشته باشد.

مسأله ۲۰۲ - اگر در مکر و خدعه مصلحت اهمّی باشد که مقدّم بر مفسده مکر و خدعه باشد نظیر حفظ جان یا ناموس یا عرض خود و دیگران، آن مکر و خدعه جایز است و در بعضی از موارد لازم و تفصیل مسئله را از کتابهای اخلاقی باید گرفت.

مسأله ۲۰۳ - توبه مکر و خدعه اگر مربوط به اموال باشد علاوه بر توبه، باید حقّ دیگران را ادا کند و اگر مربوط به آبروی دیگران باشد و به گوش آنان رسیده باشد باید از آنها رضایت بطلبد، و اگر هیچ یک نباشد، صرف پشیمانی کافی است ولی اگر بتواند جبران خسارت کند مثل تبلیغ دین در جایی که تضییع دین نموده باشد، و یا تعریف افرادی که با آنان خدعه و مکر نموده است و دعا و استغفار برای آنها، باید جبران کند.

نفاق

مسأله ۲۰۴ - از گناهان بزرگ در اسلام نفاق است و در روایات فراوانی فرموده‌اند کسی که دارای دو چهره و دو زبان باشد در روز قیامت با دو زبان که آتش از آنها شعله‌ور است محشور می‌شود و این نفاق اقسامی دارد:

الف) کسانی که ایمان ندارند ولی با زبان یا عمل ایمان نمایی می‌کنند، و این افراد همان منافقینی هستند که قرآن جایگاه آنان را پست‌ترین جاهای جهنم قرار داده است.

ب) افراد ریاکار که اعمالشان برای خدا نیست ولی نمایش برای خداست و قرآن علاوه بر اینکه اعمال این افراد را باطل می‌داند، گناه آنان را در حدّ کفر شمرده است.

ج) افرادی که در برخورد با مردم دارای دو چهره و دو زبان هستند مثلاً در حالی که کینه و عداوت دارند و از غیبت و تهمت باک ندارند ولی در ظاهر اظهار محبت و ارادت می کنند.

د) افرادی که خود را وابسته به دین می‌کنند ولی در حقیقت آن وابستگی را در عمل ندارند نظیر عالم بی عمل و زاهد بی حقیقت و مقدس و متقی نما، و این افراد گرچه در روایات اطلاق نفاق بر آنها شده است و از نظر اخلاقی منافق می‌باشند ولی گناه منافق را ندارند و اگر بر طبق وظیفه دینی خود عمل نکنند در روز قیامت با منافقین محشور می‌شوند.

مسأله ۲۰۵ – اگر نفاق مصلحتی داشته باشد که مقدّم بر مفسده آن باشد آن نفاق جایز است نظیر اظهار محبت زن و شوهر به یکدیگر، بلکه اظهار محبت مسلمانان با یکدیگر، که اگر آن اظهار محبت موجب الفت و محبت شود نه تنها جایز بلکه واجب است، مثلاًـ اگر مرد بترسد که چنانچه به همسرش اظهار محبت نکند فاسد شود و یا اگر کسی بترسد که چنانچه اظهار ارادت به افرادی نکند، آن افراد ضرر دینی یا ناموسی بلکه مالی به وی خواهند زد که در این صورت نفاق واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۶ – تعارفهایی که مردم با یکدیگر دارند نظیر ارادتمندم، نوکر شما هستم، و امثال اینها حرام نیست زیرا از اینگونه الفاظ معنی واقعی اراده نمی‌شود ولی مسلمان باید از الفاظی که واقعیت ندارد احتراز کند و در تعارفها به الفاظی که واقعیت دارند نظیر متشکرم، الحمدللّه و امثال اینها اکتفا کند.

نمّامی و سخن چینی

مسأله ۲۰۷ – نمّامی و فتنه‌گری از گناهان کبیره‌ای است که قرآن آن را بالاتر از قتل دانسته است. خداوند در قرآن شریف می‌فرماید:

«وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ». (۷۳)

«و فتنه از قتل شدیدتر است».

«وَ الْفِتْنَةُ اَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ». (۷۴)

«و فتنه از قتل بزرگتر است».

و آن اقسامی دارد:

الف) فتنه‌گری در دین خدا، نظیر افرادی که با گفتار یا کردار خود مردم را از دین و فضائل اخلاقی منحرف می کنند، و این صورت، گناه مفسد فی الارض را نیز دارد.

ب) کسانی که با تهمت زدن و دروغ پردازی مردم را به یکدیگر بدبین می کنند، و به رابطه و اخوّت اسلامی مسلمین ضربه می‌زنند، و این صورت گناه تهمت را نیز دارد.

ج) کسانی که با سعایت و سخن‌چینی، غیبت کسی را که از او غیبت شده به او برسانند، و این قسم گناه غیبت را نیز دارد، زیرا عیب کسی را که غیبت نموده، نقل کرده است.

د) کسانی که با نقل گفتاری یا کرداری مردم را به یکدیگر بدبین و دشمنی را میان آنان ایجاد می کنند، مثلاً ازدواج مجدد کسی را برای زنش بگویند یا تماس زنی را با نامحرم برای شوهرش بگویند، و این صورت از مصادیق همان فتنه‌گری است که در اسلام از آن منع شدید شده است.

مسأله ۲۰۸ – اگر مصلحت اهمّی که بتواند مقدّم بر مفسده نمّامی باشد پیش آید، نمّامی جایز بلکه گاهی واجب می‌شود، مثلاً اگر بتواند به واسطه نمّامی رابطه بین دو اجنبی را که تماس نامشروع دارند قطع کند، آن نمّامی جایز بلکه از باب نهی از منکر واجب

است، و همچنین اگر بتواند به واسطه نمّامی، جانی یا ناموسی را از خطر نجات دهد و یا اگر نمّامی نکند جانی یا ناموسی در خطر واقع می‌شود، آن نمّامی جایز بلکه واجب است.

مسأله ۲۰۹ – شنیدن نمّامی، همانند خود نمّامی حرام است، و باید نمّام و سخن‌چین را از کارش منع کند، بلکه اگر نمی‌داند راست می‌گوید یا نه، از کسی که مورد نمّامی و سخن چینی واقع شده دفاع کند، و اگر نمی‌تواند دفاع کند، و یا نمی‌تواند گوش نکند، باید توجّه نکند، و بر گفته نمّام و سخن چین ترتیب اثر ندهد.

مسأله ۲۱۰ – توبه نمّام و سخن چین علاوه بر پشیمانی و اصلاح خود، جلب رضایت کسی است که علیه او نمّامی شده است در صورتی که آن نمّامی به گوش او رسیده باشد، و اگر متوجّه نمّامی او نشده، جلب رضایت او لازم نیست و صرف توبه کفایت می‌کند، ولی لازم است که علاوه بر دعا و استغفار برای او، اگر می‌تواند جبران آن نمّامی را به هر نحو که مقدور است بنماید.

وسواس

مسأله ۲۱۱ – یکی از مهلکات که مفاسدی بر آن مترتّب می‌شود و غالباً گناهانی را در بر دارد، وسواس است، و چون وسوسه برای وسواسی یک رذیله است از نظر ما حرام و مبارزه با آن از اوجب واجبات است، و فرقی نیست که در طهارت و نجاست باشد یا در عبادات، در اعتقادات باشد یا در اعمال، در حقّ اللّه باشد یا در حقّ النّاس، در کارهای عبادی باشد یا در کارهای اجتماعی.

و خلاصه کلام اینکه حالت افراطگری و وسواسی در هر چه باشد، حرام و باید با آن مبارزه شود تا ریشه‌کن شود، و علامت آن این است که زیاد شک کند و یا زود یقین کند و از متعارف مردم در شک و یقین بیرون باشد، و همین مقدار که از حالت متوسّط که در میان مردم در کارها متعارف است بیرون رفت و حالت افراط یا تفریط در کارها پیدا کرد، وسواسی است و باید دست از آن حالت بر دارد، و برطبق آن حالت عمل نکند.

مسأله ۲۱۲ – برای رفع این رذیله چاره‌ای نیست جز بی‌اعتنایی به شک بلکه به یقین، و عمل کردن به آنچه بر نفع اوست و به آنچه متعارف میان مردم است.

مثلاً وسواسی در طهارت و نجاست اگر شک کرد بلکه یقین کرد که از زمین متنجّس یا از عین نجس به او ترشح شده است، اعتنا نکند، و وسواسی در نماز اگر شک یا یقین کرد کلمه‌ای را غلط گفته و یا چیزی را کم یا زیاد کرده است، اعتنا نکند، و وسواسی در حقّ الناس اگر شک کرد که مدیون کسی است یا دین خود را ادا نکرده است، اعتنا نکند و وسواسی در کارهای اجتماعی اگر نمی‌تواند تصمیم بگیرد، فوراً یک طرف را انتخاب کند و به شک خود بلکه به یقین خود عمل نکند.

مسأله ۲۱۳ – متنجّس برای افراد وسواسی متنجّس نیست، بنابراین مثل گِلها و آبهای در کوچه و برفهای چند روز مانده در کوچه‌ها، گرچه یقین داشته باشد که برخورد با نجاست نموده است، برای او پاک است و می‌تواند با همان گِلها و با همان کفشها که به مستراح رفته است به مسجد برود، و با همان گِلها که ترشح به لباس یا بدن او کرده است نماز بخواند، و با افراد لاابالی در طهارت و نجاست، گرچه یقین داشته باشد که آنها نجس هستند، معاشرت کند و از غذاهای آنها بخورد و حرام است که بعداً دست و دهان خود را آب بکشد.

مسأله ۲۱۴ – برای وسواسی حرام است در چیزهایی که وسوسه او مربوط به آنهاست دقت نماید، بلکه لازم است بدون فکر و بدون تجسّس و بدون تفحّص عمل کند، و به عبارت دیگر چنانکه گفته شد با بی‌اعتنایی کامل برخورد با چیزها کند تا به گفته امام صادق علیه السلام شیطان دست از او بردارد.

۱) ذاریات/ ۵۶.

۲) روم/ ۳۰.

۳) در روایتی از پیـامبر گرامی صـلی الله علیه وآله وسـلم«علم »، منحصـر به سه شاخه، شـده است: «اصول دین، اخلاق، فروع دین» و غیر از این سه، فضـلیت شمرده شده است «اِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلاثَةٌ: آیَةٌ مُحْکَمَةٌ اَو فَریضَةٌ عادِلَةٌ اَو سُنَّةٌ قائِمَةٌ وَ ما خَلاهُنَّ فَضْلٌ») بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۱، باب ۶، ح ۵).

۴) خواننـدگان محترم برای دریافت پاسخ سئوالات شـرعی خود با «اصـفهان – صـندوق پستی ۸۱۴۶۵/۵۵۵ – دفتر حضـرت آیهٔ اللّه العظمی مظاهری مدظله العالی، امور استفتائات و پاسخ به مسائل شرعی» مکاتبه فرمایند.

۵) در بخش سوّم این رساله، مباحث مربوط به اصول دین تحت عنوان «اصول اعتقادی» آمده است.

۶) به نام خداوند و به وسیله او، و حمد برای خداوندی است که آب را پاکیزه قرار داد و آن را نجس قرار نداد.

۷) خداوندا مرا از توبه کنندگان و پاکیزه‌گان قرار ده.

۸) پروردگارا در روزی که به حضور تو نائل می‌شوم مرا با حجّت و دلیل خویش مواجه گردان و زبانم را به ذکر خودت گویا فرما.

۹) بار الها رایحه بهشت را بر من حرام مگردان و مرا از کسانی قرار ده که رایحه بهشت و دلفزایی و عطر آن را درک می‌کند.

۱۰) خداوندا سـفید گردان روی مرا در روزی که بسـیاری از صورتها سـیاه می‌شود و سیاه مگردان روی مرا در روزی که بسیاری از وجوه سفید می‌گردد.

۱۱) خداوندا نامه عمل مرا به دست راسـتم عطا فرما و جاودانگی در بهشت را به دست چپم عطا فرما و محاسـبه مرا محاسبه‌ای آسان مقرر فرما.

۱۲) پروردگـارا نـامه عمـل مرا در دست چپم و از پشت سـرم قرار مـده و آن را همچون بار گرانی بر گردانم مگـذار و من به تو پناه می‌برم از تکّه پاره‌های آتش.

۱۳) بار الها مرا به مهربانی خود و به فزونی‌های خود و به بخشش خود، آغشته فرما.

۱۴) خداونـدا در روزی که در آن روز، قـدمها می‌لغزد، مرا بر صـراط ثابت قدم بدار و کوشـش مرا در آن راهی قرار ده که موجب رضایت تو از من می‌باشد ای صاحب بزرگی و بزرگواری.

۱۵) شـهادت می‌دهم بر اینکه نیست خـدایی غیر از خداوند متعال، او که یکتاست و شـریکی برای او نیست، و بر اینکه محمد صـلی الله علیه وآله وسلم بنده خداوند و پیامبر اوست. خداوندا درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا از توبه کنندگان و پاکان قرار ده.

۱۶) پروردگارا از گناهان فراوان من در گذر و طاعتهای اندک مرا بپذیر. ای کسـی که کم را می‌پذیری و از بسیار، چشم می‌پوشی! (طاعتهای) اندک را از من بپذیر و (گناهان) بسیار را از من ببخشای، به راستی که تو بسیار چشم پوشنده و بخشنده‌ای. پروردگارا بر من رحمت آور، پس به تحقیق تو مهربانی.

۱۷) شهادت می‌دهم به اینکه نیست خدایی غیر از خداوند متعال و اینکه محمد (ص) پیام آور خداوند است.

۱۸) پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد.

۱۹) پروردگارا رحمت آور بر مردان با ایمان و بر زنان با ایمان.

۲۰) خداوندا رحمت آور بر این مرد میت.

۲۱) خداوندا رحمت آور بر این زن میت.

۲۲) شـهادت می‌دهم به اینکه نیست خـدایی غیر از خداونـد متعال که یکتاست و هیـچ شـریکی برای او نیست و شـهادت می‌دهم به اینکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم بنده خداوند و پیام آور اوست که خداوند او را در حالی که بشارت دهنده و بیم دهنده به حق می‌باشد، در پیشاپیش قیامت به پیامبری مبعوث فرموده است.

۲۳) پروردگارا درود فرست بر محمـد و آل محمـد و برکت آور بر محمـد و آل محمد و رحمت آور بر محمد و آل محمد، همانند بهترین درود و برکت و رحمت که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی، به درستی که تو ستایش شده بزرگواری. و درود فرست بر همه پیامبران و شهیدان و صدّیقین و همه بندگان صالح خداوند.

۲۴) خداوندا رحمت آور بر مردان با ایمان و زنان با ایمان و بر مردان مسلمان و زنان مسلمان، آنان که زنده‌اند و آنان که مرده‌اند، و میان ما و آنان به وسیله نیکی‌ها وابستگی ایجاد فرما، به درستی که تو اجابت کننده همه دعاهایی و به تحقیق که تو بر هر امری قادری.

۲۵) پروردگارا بدرستی که این میّت، بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند خادمه توست که اینك بر تو وارد شده است و تو بهترین میزبانی. خداوندا بدرستی که ما به جز نیکی از این میّت چیزی نمی‌دانیم و تو از ما به او آگاه‌تری. خداوندا اگر او در زمره نیکوکاران است پس بر نیکی او بیافزا و اگر در شمار گناهکاران است پس از او در گذر و او را ببخش. بار الها او را در بالاترین مقامات در نزد خودت قرار ده و برای بازماندگان او در میان خاکیان، جانشین باش و با او مهربانی کن بحقّ رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان.

۲۶) به پاورقی «۲» مراجعه شود.

۲۷) آیا تو بر پیمانی - که با آن ما را ترك کردی - وفاداری؟ پیمان بر شهادت به اینکه نیست خدایی غیر از خداوند متعال، او که یکتاست و شریکی برای او نیست و به اینکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و رسول اوست و سید پیامبران و خاتم آنان است و به اینکه علی علیه السلام امیر مومنان و سید امامان و امامی است که خداوند متعال، فرمانبرداری از او را بر همه عالمیان واجب فرموده است و به اینکه حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و قائم آل محمد - که درودهای خداوند بر آنان باد - امامان مومنان و حجّتهای خداوند بر همه خلائق و امامان تو هستند، که پیشروان هدایت و نیکوکاری هستند.

۲۸) هنگامی که دو فرشته نزدیک به خداوند (نکیر و منکر) که فرستادگان از جانب خدای متعالند، به سوی تو آمدند و از تو در مورد خدایت و پیامبرت و دینت و کتابت و قبله‌ات و امامانت سوال کردند، پس نترس و اندوهگین نشو و در جواب آنان بگو: خداوند، پروردگار من و محمد صلی الله علیه وآله وسلم، پیامبر من و اسلام، دین من و قرآن، کتاب من و کعبه، قبله من و امیر مومنان علی بن ابی طالب، امام من و حسن بن علی، امام من و حسین بن علی، امام من و زین العابدین، امام من و محمد باقر، امام من و جعفر صادق، امام من، و موسی کاظم، امام من و علی رضا، امام من و محمد جواد امام من و علی هادی، امام من و حسن عسکری، امام من و حجّت منتظَر، امام من می‌باشند، اینان - که درودهای خداوند بر آنان باد - امامان و سروران و رهبران و شفیعان من می‌باشند، در دنیا و آخرت به آنان دوستی می‌ورزم و از دشمنان آنان دوری می‌جویم، سپس بدان ای فلان فرزند فلان.

۲۹) بدرستی که خداوند متعال، بهترین پروردگار و محمد صلی الله علیه وآله وسلم، بهترین پیامبر و امیر مومنان علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم او یعنی دوازده امام، بهترین امامان هستند و آنچه را محمد صلی الله علیه وآله وسلم آورده است حقّ است و مرگ حقّ است و سوال منکر و نکیر در قبر حقّ است و برانگیخته شدن (برای روز قیامت)، حقّ است و رستاخیز، حقّ است و صراط، حقّ است و میزان (اعمال)، حقّ است و تطایر کتب، حقّ است و بهشت، حقّ است و جهنم، حقّ است و آن ساعت معهود (روز قیامت)، خواهد آمد و هیچ تردیدی در آن نیست و به تحقیق خداوند متعال کسانی را، که در قبرها هستند، بر خواهد انگیخت.

۳۰) خداوند تو را بر قول ثابت، پایدار فرماید و به راه مستقیم هدایت فرماید و بین تو و امامان تو در جایگاهی از رحمتش، شناخت ایجاد فرماید.

۳۱) خداوندا زمین را از دو پهلوی او گشاده گردان و روح او را بسوی خودت بالا ـ بر و او را با برهانی از خودت روبرو گردان،

خداوندا (درخواست می کنیم) عفو تو را، عفو تو را.

۳۲) خداوندا زمین را از دو پهلوی او گشاده گردان و روح او را بسوی خودت بالا بر و او را از جانب خودت با رضوان روبرو کن و قبر او را از بخشایش خودت آرام فرما، رحمتی که بوسیله آن از مهربانی هر کس دیگری بی نیاز گردد.

۳۳) و یونس‌علیه السلام را یاد کن آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در دل تاریکی ها ندا در داد که: معبودی جز تو نیست، منزّهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را نیز چنین نجات می‌دهیم. (انبیاء/ ۸۷ – ۸۸).

۳۴) و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او کسی آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تَر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن، ثبت است. (انعام/ ۵۹).

۳۵) خداوندا به درستی که من از تو سؤال می کنم به وسیله کلیدهای غیب که آن را هیچ کس جز تو نمی‌داند، اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم و اینکه انجام دهی برای من...

۳۶) پروردگارا تو صاحب نعمت من و توانمند بر خواسته من هستی، حاجت من را می‌دانی پس از تو سؤال می کنم به حقّ محمد و آل محمد – که سلام بر آنان باد – اینکه خواسته مرا روا نمایی.

۳۷) نیست خدایی غیر از خداوند بردبارِ بزرگوار. نیست خدایی غیر از خداوند برترِ بزرگ. منزّه است خداوندی که پرورش دهنده آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفت گانه و آنچه درون آنها و میان آنهاست و آفریننده عرش بزرگ است، و تمام حمد، ویژه پرورش دهنده جهانیان است.

۳۸) خداوندا ای اهل بزرگی و بزرگواری و ای اهل بخشش و جبروت و ای اهل چشم پوشی و مهربانی و ای اهل پرهیزگاری و گذشت، از تو سؤال می کنم به حقّ این روز – که آن را برای مسلمانان عید قرار دادی و برای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ذخیره و شرف و بزرگواری و فزونی مقرر داشتی – که بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا در هر خیری – که آنان را داخل کرده‌ای – داخل فرمایی و از هر بدی – که آنان را خارج نموده‌ای – خارج فرمایی. بار الها به تحقیق از تو سؤال می کنم بهترین چیزی را که بندگان صالح تو در خواست کردند و به تو پناه می‌برم از آنچه که آنان به تو پناه بردند.

۳۹) مائده/ ۹۰.

۴۰) مائده/ ۹۱.

۴۱) مؤمنون/ ۷.

۴۲) واقعه/ ۴۵ – ۴۱.

۴۳) اسراء/ ۱۶.

۴۴) اسراء/ ۲۷.

۴۵) انعام/ ۱۴۱.

۴۶) فرقان/ ۶۷.

۴۷) نور/ ۱۹.

۴۸) همزه/ ۱.

۴۹) نحل/ ۱۰۵.

۵۰) صف/ ۷.

۵۱) بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۱.

۵۲) نور/ ۱۹.

۵۳) نحل/ ۱۰۵.

۵۴) مائده/ ۹۱.

۵۵) بقره/ ۲۷۹.

۵۶) حدید/ ۱۱.

۵۷) بقره/ ۲۷۶.

۵۸) بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۴، باب ۷، ح ۱۲.

۵۹) بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۴، باب ۷، ح ۹.

۶۰) طلاق/ ۱.

۶۱) اسراء/ ۲۳.

۶۲) لقمان/ ۱۵.

۶۳) لقمان/ ۶.

۶۴) حجرات/ ۱۲.

۶۵) رعد/ ۲۵.

۶۶) مائده/ ۹۰.

۶۷) طلاق/ ۷.

۶۸) جاثیه/ ۲۳.

۶۹) یس/ ۶۰.

۷۰) اعراف/ ۳۲.

۷۱) ابراهیم/ ۱۵.

۷۲) فاطر/ ۴۳.

۷۳) بقره/ ۱۹۱.

۷۴) بقره/ ۲۱۷.

بخش سوّم: «اصول اعتقادی»

مقدّمه: «ضرورت بحث در اعتقادات»

بحث از اصول دین و شناخت صحیح آن و مجهّز شدن به سلاح ایمان، از جهات متعدّدی لازم است و ما به دو جهت مهمّ اشاره می‌کنیم:

اوّل) رفع «ضرر احتمالی»، عقلاً از لازمترین واجبات است، مثلاً اگر کسی احتمال بدهد که مبتلا به سرطان است و یا بیماری صعب العلاجی او را تهدید می‌کند، فوراً به بهترین پزشک مراجعه می‌کند، حتّی حاضر است بهترین سرمایه‌های خود را صرف کند تا

معلوم شود که آیا آن احتمال واقعیّت دارد یا خیر و حتّی حاضـر است برای رفع شک خود دورترین مسافتها را بپیماید راهها را برود و سخت‌ترین رنجها را تحمّل کند و کوتاهی و اهمال در این امور موجب سرزنش و تقبیح او توسّط دیگران می‌شود، مخصوصاً اگر در آینده معلوم شود که آن احتمال، واقعیّت داشته است.

وقتی رفع «ضـرر احتمـالی» در مورد امور مـادّی و دنیـای انسـان چنین است، قطعـاً در مورد امور معنوی و آخرت انسان لازمتر است، زیرا این دنیا چند روزی بیش نیست ولی آخرت سرای جاویدان و ابدی است، بنابراین تفحّص از دین و شناخت پایه‌های اساسی آن یعنی مبدأ، معاد، نبوّت و امامت یک امر عقلی است.

مرحوم ثقهًالاسـلام کلینی قدس سـره در کتاب شـریف «کافی» جریان عبرت انگیزی از امام صادق‌علیه السلام و ابن ابی العوجاء را - که شخصی نابغه ولی عنود و کور دل بود - نقل می‌کند، ماجرا چنین است:

امـام صادق‌علیه السـلام، ابن ابی العوجاء را در مکّه دیدنـد و به او فرمودنـد: تو چرا اینجا آمـده‌ای؟ گفت: برای اینکه تفریـح کنم و کارهای جنون‌آمیز مردم را تماشا نمایم. امام صادق‌علیه السلام به او فرمودند: ای عبدالکریم تو عنود و کور دل می‌باشی (از اینرو بر گمراهی خود باقی هستی یعنی حرف حقّ و استدلال در تو تأثیری ندارد)، سپس حضرت به او فرمودند:

«اِنْ یَکُنِ الْاَمْرُ کَما تَقُولُ - وَ لَیْسَ کَما تَقُولُ - نَجَونا وَ نَجوتَ وَ اِنْ یَکُنِ الْاَمْرُ کَما نَقُولُ - وَ هُوَ کَما نَقُولُ - نَجَونا وَ هَلَکْتَ».

«اگر مطلب این باشـد که تو می‌گویی (که خـدا و قیـامتی در کـار نیست) که قطعـاً چنین نیست، ما و تو اهل نجات هستیم، ولی اگر مطلب این باشد که ما می‌گوییم که قطعاً چنین است، ما نجات می‌یابیم و تو هلاک خواهی شد».

نقل شده است که ابن ابی العوجاء، ساعتی بعد از این جریان عبرت انگیز از دنیا رفت. (۱)

نظیر این جریان از امام رضاعلیه السلام و یکی از غیر معتقدان به دین نیز نقل شده است. (۲)

قرآن شریف نیز به همین مطلب اشاره می‌کند:

«قُلْ اَرَأَیْتُم اِنْ کانَ مِنْ عِنْدِاللَّهِ ثُمَّ کَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فی شِقاقٍ بَعیدٍ». (۳)

«به آنها بگو به من خبر دهید اگر قرآن از طرف خدای متعال باشد و شـما به آن کافر شوید، چه کسـی گمراهتر خواهد بود از کسی که در مخالفت شدیدی قرار دارد».

دوّم) انسان به گونه‌ای آفریده شده که دارای غرایز و طبیعتها و خُلقیّات متعدّدی است و از این جهت می‌خواهد مانعی بر سـر راهش نباشد، همانگونه که قرآن شریف به این مطلب اشاره می‌فرماید:

«بَلْ یُریدُ الْاِنْسانُ لِیَفْجُرَ اَمامَهُ». (۴)

«بلکه انسان می‌خواهد در تمام عمر گناه کند».

در این حال اگر آدمی دارای نیروی کنترل کننده‌ای نباشد، از هر جنبنده‌ای خطرناکتر می‌شود:

«اِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذینَ لا یَعْقِلُونَ». (۵)

«بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند».

و در این صورت قطعاً زنـدگی اجتماعی او به خطر می‌افتد، پس باید مجهّز به نیروی کنترل کننده‌ای باشد تا در حالی که غرایز خود را ارضا و برآورده می‌کند، آنها را از تجاوز و سرکشی نیز باز دارد.

نکته‌ای که قابل دقّت و تفحّص است این است که این نیروی کنترل کننده چیست؟

به نظر ما برای کنترل غرایز انسان، عوامل هشت گانه‌ای را می‌توان برشـمرد. این عوامل عبارتنـد از: «عقل»، «علم»، «وجدان اخلاقی»، «تربیت»، «قانون»، «نظارت ملّی» - امر به معروف و نهی از منکر -، «ایمان عقلی»، «ایمان قلبی» که توضیـح تفصـیلی این عوامل را در کتابی جداگانه آورده‌ام، (۶) و در همان کتاب یادآور شـده‌ام که تمام این موارد برای کنترل غرایز خوب و مناسب است و در قرآن

کریم و روایات معصومین علیهم السلام برای محدود کردن غرایز به این عوامل توصیه شده است. امّا این عوامل به غیر از عامل هشتم، فقط سدّ محکمی در برابر تجاوز غرایز هستند از طوفانی شدن غرایز جلوگیری می کنند ولی اگر غرایز آدمی طوفانی شد، قدرت مقاومت این عوامل کاهش خواهد یافت، مثلًا تا زمانی که غریزه جنسی در حالت عادی است عقل، علم، وجدان، تربیت، قانون، نظارت ملّی و ایمان عقلی برای تعدیل آن کارساز است ولی اگر این غریزه به دلایل مختلف، تحریک گردید و به درجه هیجان و حالت طوفانی رسید، هیچ یک از این عوامل، به غیر از ایمان قلبی، قدرت کنترل آن را ندارد.

از اینرو قرآن کریم نیز در قصه حضرت یوسف علیه السلام، با اشاره به همین عامل اساسی می‌فرماید:

«وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَولا اَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ». (۷)

«آن زن قصد او کرد، و او نیز اگر برهان پروردگار خویش را نمی‌دید قصد وی می‌نمود».

و در حقیقت، این عامل ایمان قلبی است که موجب می‌شود تا انسانِ پاکدامنی چون حضرت یوسف علیه السلام مشکلاتی مانند زندان و شکنجه و از دست دادن موقعیتهای ظاهری اجتماعی و دنیایی را بر خویش هموار کند امّا به گناه و نافرمانی خداوند متعال آلوده نشود:

«قالَ رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنی اِلَیْهِ وَ اِلّا تَصْرِفْ عَنّی کَیْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَ اَکُنْ مِنَ الْجاهِلینَ». (۸)

(«یوسف) گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود».

با این توضیح، معلوم می‌شود که لازم است انسان در برابر غرایز و در مبارزه با شیطان درونی و بیرونی و در مقابل شیطان انسی و جنّی مسلّح به سلاح ایمان شود تا بتواند در موقع تحریک غرایز و طوفانی شدن آنها، خود را از سقوط در ورطه هلاکت حفظ نماید.

بنابراین برای دست یافتن به عامل «ایمان قلبی» یا به تعبیر دیگر عنصر «معرفت»، ابتدا باید در جهت تفحّص و شناخت درست دین تلاش کرد تا در نتیجه به سلاح ایمان قلبی مجهّز گردید. به بیان دیگر، راه رسیدن به «ایمان قلبی» از «ایمان عقلی» می گذرد و ایمان عقلی همان اعتقاد علمی و استدلالی به اصول دین یعنی مبدأ و معاد و نبوت و امامت است و در حقیقت ایمان عقلی، آنگاه کاربرد خود را در صحنه زندگی فردی و اجتماعی آدمی، ظاهر خواهد کرد که در قلب انسان نیز رسوخ پیدا کند:

«قالَتِ الْاَعْرابُ امَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا اَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْایمانُ فی قُلُوبِکُمْ». (۹)

«عربهای بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم، بگو شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، امّا هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است».

اگر، ایمان به قلب انسان رسوخ پیدا کرد، آنگاه»دانستنیها «تبدیل به «یافتنیها» خواهد شد و وی به مرحله یقین نائل خواهد گردید:

«وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّی یَأْتِیَکَ الْیَقینُ». (۱۰)

«و پروردگارت را عبادت کن تا یقین، تو را فرا رسد».

البته «ایمان قلبی»، خود دارای مراحل و درجات سه گانه «علم الیقین»، «عین الیقین» و «حق الیقین» است که دستیابی به این درجات، موجب نیل به مرتبه عالیه «لقاء» خواهد شد که در این صورت، آدمی به برخی از مراحل عصمت نیز خواهد رسید. (توضیح این مسائل در محل خود و از جمله در همان کتاب»عوامل کنترل غرایز «آمده است).

از پیشگاه خداوند متعال، توفیق دست یافتن به این نیروی متعالی را برای خود و دیگران بویژه برای نسل عزیز جوان مسئلت می کنم.

اصل اوّل: توحید

فصل اوّل: اثبات وجود خدا

در کتب کلامی و فلسفی، برای اثبات وجود خداوند متعال، براهین و دلایل فراوانی اقامه شده است که در اینجا، سه برهان را که فهم آن آسانتر است می‌آوریم:

الف) برهان فطرت

کلمه «فطرت» در لغت به معنای «سرشت» است و فطری بودن وجود خداوند به دو معنی است:

یکی اینکه اثبات وجود او احتیاج به استدلال و اکتساب ندارد و مانند همه بدیهیّات، امری ضروری و بسیار روشن است. خداوند می‌فرماید:

«اَفِی اللَّهِ شَکٌّ فاطِرِ السَّمواتِ وَ الْاَرْض». (۱۱)

«آیا در وجود خدا که خالق آسمانها و زمین است تردیدی هست»؟

یعنی از تصوّر خلقت جهان هستی، تصدیق به وجود خالقی مدبّر، عالم و حکیم لازم می‌آید. به تعبیر دیگر، هر گاه انسان، آفرینش جهان هستی را با این همه عظمت ویژه، در ذهن و فکر خود تصویر و تصوّر کند، بلافاصله در ذات و فطرت خود به وجود آفریدگاری دانا و تدبیر کننده و عظیم، تصدیق و گواهی خواهد داد.

معنای دیگر فطری بودنِ وجود خداوند این است که انسان، روحی خداجو دارد و در حقیقت خداجویی و خدایابی در عمق جان وی حاکم است و اگر حجابهای غفلت و مادیّت از پیش چشم او برداشته شود خداوند را می‌یابد همانگونه که انسان تشنه، تشنگی را در می‌یابد.

مراد از فطرت در اینجا معنای دوّم است، زیرا وقتی دست انسان در بن بستهای زندگی از همه اسباب ظاهری کوتاه، و به تعبیر دیگر غفلتها و حجابها زایل شد خداوند را با چشم فطرت می‌بیند و نا خود آگاه نجات و حاجت خود را از او می‌خواهد. در این حالت، انسان خدای متعال را با علم حضوری می‌یابد، مانند تشنه‌ای که پس از نوشیدن آب، رفع عطش را با علم حضوری در می‌یابد. رسالت همه پیامبران الهی نیز این بوده است که این حالت توجّه و حضور را در انسان دائمی کنند تا انسان همیشه و در همه لحظات خداجو باشد. و خود را در محضر خداوند متعال ببیند.

ب) برهان نظم

اوّلاً ـ شکی نیست که نظمی دقیق بر عالم وجود حکم فرماست و هیچ عاقلی نیست که در وجود نظم در موجودات مادّی - از اتم گرفته تا کهکشانها - تردید کند.

ثانیاً وجود نظم و تدبیر نیز بدون ناظم و مدبِّر ممکن نیست و هیچ عاقلی نظم را زاییده تصادف و اتّفاق نمی‌داند. بنابراین عقل از روی ضرورت حکم می‌کند که نظم و تدبیر این جهان، گواه روشنی بر وجود مدبّری حکیم است. (۱۲) خداوند می‌فرماید:

«سَنُرِیهِمْ ایاتِنا فِی الْافاقِ وَ فی اَنْفُسِهِمْ حَتّی یَتَبَیَنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ». (۱۳)

ما آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان هویدا می‌کنیم تا آشکار شود که وجود خداوند حقّ است»

ج) برهان امکان

تردیدی نیست که وجود، عارض بر جهان هستی شده است و به عبارت دیگر وجود برای جهان ضرورت ندارد و به اصطلاح منطقی، عالَم «ممکن الوجود» است. پس باید کسی این وجود و هستی را به جهان، اعطاء کرده باشد. حال این کس:

۱) یا خودِ اوست یعنی عالَم به خودش، وجود داده است که در این صورت، «دور» یعنی توقّف چیزی بر خودش لازم می‌آید. و در علم منطق اثبات شده است که «دور» باطل و محال است.

۲) یا چیزی غیر از عالَم، به عالَم هستی داده و خود آن هم، هستی را از عالَم گرفته است یعنی با تأثیر در یکدیگر، وجود و هستی را از همدیگر اخذ کرده‌اند که در این صورت هم باز «دور» لازم می‌آید و در نتیجه به سوی باطل و محال می‌رود.

۳) یا چیزی غیر از عالَم است که خودِ آن هم دارای علّت دیگری است و آن علّت نیز علّت دیگری دارد که لازمه این امر، وجودِ سلسله‌ای از علل غیر متناهی (علّتهای ناشدنی) و در نتیجه «تَسلسُل» است و در علم منطق اثبات شده است که «تسلسل» نیز باطل است، زیرا معنای آن وجود معلولهای بدون علّت است که تصوّر آن با حکم به عدم آن همراه است و به عبارت دیگر بطلان آن بدیهی است.

۴) و یا اینکه، اعطاء کننده هستی به عالَم، «واجب الوجود» است که هستیِ آن، از خودِ اوست و همه هستیها نیز از او سرچشمه می‌گیرد. در لغت فارسی به این موجود «خدا» و در لغت عربی به او «اللَّه» می‌گویند. قرآن شریف این برهان را در سخنی رسا و بسیار موجز چنین بیان فرموده است:

«اَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیْرِ شَیءٍ اَمْ هُمْ الْخالِقُون» (۱۴)

«آیا خود بخود آفریده شده‌اند یا خود خالق خویش هستند؟ (هر دو محال است پس خالق شما خداوند است)».

و نکته‌ای که باید به آن توجّه داشته باشیم این است که: چون در این جهان هستی، حیات، قدرت، علم، شعور، اراده و مانند اینها حکم فرماست پس باید واجب الوجود که هستی بخش این جهان است نیز دارای کلّیه این فضایل باشد، زیرا:

ذات نایافته از هستی بخش

کِی تواند که شود هستی بخش؟

بنابراین، اینکه گفته شده که منشأ این جهان مادّه و انرژی است که همو واجب الوجود است علاوه بر اینکه دلیلی ندارد و قرآن شریف نیز آن را تخیّل و گمانی بیش نمی‌داند، (۱۵) دلیل بر ردّ آن نیز وجود دارد و آن اینکه مادّه و انرژی و مانند اینها که علم، قدرت، شعور، حیات، اراده و... ندارند چگونه می‌توانند جهانی سراسر علم، قدرت، شعور، حیات، اراده و... خلق کنند؟

فصل دوّم: اثبات توحید

«توحید»، اوّلین اصل از اصول دین و به معنای یکتایی خداوند متعال است. در فصل اوّل دلایل وجود خداوند را بیان کردیم و در این فصل به بیان دلایل یکتا بودن خداوند می‌پردازیم. از میان ادّله فراوان توحید، نیز سه دلیل را بر می‌گزینیم:

الف) برهان فطرت

انسان همانگونه که در بن بستها اصلِ وجود خدا را می‌یابد و او را می‌خواند، همچنین در می‌یابد که او یکی است. شنیده نشده است کسی در حال اضطرار به دو مبدأ فیض دهنده و به دو پناهگاه پناه ببرد و به عبارت دیگر چنانکه خدا را در می‌یابد، وحدت مطلق آن ذات مقدّس را نیز درمی‌یابد:

«فَاِذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ فَلَمَّا نَجّاهُمْ اِلَی الْبَرِّ اذا هُمْ یُشْرِکُون» (۱۶)

«هنگامی که در کشتی سوار شوند (و با خطرات مواجه گردند) خدا را با اخلاص (و یکتایی) می‌خوانند و چون خدا ایشان را به ساحل نجات رساند (دوباره در اثر غفلت)، مشرک می‌شوند».

ب) برهان نظم

این برهان دارای چندین بیان است، یک بیان این است که: اگر دو خداوند وجود داشته باشد باید هر یک مستقلاً در این جهان تأثیر داشته باشد که لازمه آن وارد شدن دو علّت بر معلول واحد است و این محال است.

تقریر دیگر چنین است: شکّی نیست که در جهان هستی نظم واحدی حکم فرما است. به طوری که اگر ذرّه‌ای از این جهان جابجا

شود در کلّ نظام آن اختلال پیش خواهد آمد. وقتی وحدت نظم قطعی باشد، شکّی باقی نمی‌ماند که نظم دهنده واحدی نیز بر جهان هستی حکم فرما است، زیرا اگر دو نظم دهنده بود، وحدتی در میان نبود و اگر وحدت نظم نبود این عالم نابود می‌شد، چنانکه قرآن شریف نیز می‌فرماید:

«لَو کانَ فیهِما الِهَهٌ اِلّا اللَّهُ لَفَسَدَتا». (۱۷)

«اگر خدایی غیر از اللَّه در آسمان و زمین بود، آسمان و زمین نابود می‌شدند».

ج) برهان امکان

اگر دو خدا در این جهان بود هر دو محدود بودند، زیرا لازمه دوتا بودن، محدودیّت است و خدای محدود، خدا نیست، زیرا نتیجه محدود بودن، احتیاج و ناتوانی است. به اصطلاح فلسفی از تصوّر دو خدا تصدیق به اینکه هیچ یک خدا نباشند لازم می‌آید و به اصطلاح منطقی از تصوّر دو خدا، وجود دو ممکن الوجود لازم می‌آید، زیرا واجب الوجود وجودی است که محدود نباشد. همانگونه که قرآن شریف نیز می‌فرماید:

«وَ ما کانَ مَعَهُ مِنْ اِلهٍ اذاً لَذَهَبَ کُلُّ اِلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُون». (۱۸)

«معبود دیگری با خداوند نیست و اگر چنین بود هر معبودی مخلوق خود را تدبیر می‌کرد و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند، منزّه است خدا از آنچه (کافران) وصف می‌کنند».

بیان و تقریر دیگر این برهان چنین است: خدا موجودی است که وجود برای آن ضرورت دارد و ازلی، ابدی و غیرمتناهی است. معلوم است که فرض چنین وجودی، موجب طرد و نفی خدای دیگر است و به عبارت فلسفی، تصوّر آن، وحدت آن و طرد هر واجب دیگری را لازم دارد، زیرا اگر واجب دیگری وجود داشته باشد، غیر متناهی نیست.

«هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْاخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیم» (۱۹)

«اوّل و آخر و پیدا و پنهان، اوست و او به هر چیز آگاه است».

فصل سوّم: اقسام توحید

توحید اقسام مختلفی دارد. در این نوشتار مهمترین اقسام آن را می‌آوریم:

الف) توحید ذاتی

ذات خداوند متعال بی همتاست و واجب الوجودی جز او نیست. در فصل دوّم درباره این قسم از توحید سخن گفتیم. قرآن شریف نیز می‌فرماید:

«وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَد». (۲۰)

«و مانندی برای خدا نیست».

ب) توحید صفاتی

ذات خداوند متعال بسیط است و هیچ ترکیبی در آن راه ندارد و صفات خداوند متعال نظیر علم و قدرت، عین ذات اوست، بر خلاف علم و قدرت ما که زاید بر ذات ما است. به عبارت دیگر ذات خداوند متعال در عین بساطت، همه کمالات را داراست و اگر مغایرتی هست، مغایرت مفهومی است نه مصداقی و ذاتی، یعنی صفات خدا گرچه از نظر مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند ولی از نظر مصداق و خارج، وحدت دارند. همچنانکه نسبت صفات با ذات مقدّس او نیز چنین است مثلاً آنچه از کلمه «عالِم» می‌فهمیم غیر از آن چیزی است که از کلمه «قادر» درک می‌کنیم و آنچه از این دو صفت، برداشت می‌کنیم غیر از آن چیزی است که از ذات مقدّس «اللَّه» می‌فهمیم، لکن از حیث مصداقی و خارجی، مغایرتی بین ذات مقدّس او و علم او و قدرت او وجود ندارد. دلیل

این امر نیز بدیهی است، زیرا اگر ذات خداوند متعال بسیط نباشد و خداوند مرکّب از ذات و صفات باشد، لازم می‌آید که او محتاج باشد، در حالی که واجب الوجود، وجودی بی نیاز است و قرآن شریف نیز به این مطلب اشاره دارد:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ اَللَّهُ الصَّمَدُ». (۲۱)

«بگو او خدای یکتا و بی نیاز است».

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«کَمالُ الْاِخْلاصِ لَهُ نَفْیُ الصِّفاتِ عَنْهُ لِشَهادَةِ کُلُّ صِفَةٍ اَنَّها غَیْرُ الْمَوصُوفِ وَ شَهادَةُ کُلُّ مَوصُوفٍ اَنَّهُ غَیْرُ الصِّفَةِ». (۲۲)

«کمال اخلاص خدا، آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دارند زیرا هر صفتی گواهی می‌دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی شهادت می‌دهد که غیر از صفت است (و لازمه آن احتیاج موصوف به صفت است و خدای محتاج، خدا نیست)».

ج) توحید عبادی

عبادت و پرستش، مخصوص خداوند متعال است و هیچ معبودی جز ذات پاک او وجود ندارد. این قسم از توحید از مهمترین اقسام توحید است و همه پیامبران بر آن تأکید کرده‌اند. کلمه توحید «لا اله الّا اللّه» که شعار اسلام است نیز به همین قسم از توحید اشاره دارد:

«وَ ما اُمِرُوا اِلاَّ لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدّین». (۲۳)

«و مردم مأمور نشده‌اند مگر اینکه خدا را به اخلاص کامل در دین (اسلام) بپرستند».

دلیل بر توحید عبادی نیز واضح است چرا که عبادت و پرستش، یک امر اضافی میان بنده و خداوند است و در جایی که خداوند، نباشد، این تضایف و امر اضافی هم نخواهد بود و اگر این تضایف، بیاید ظلم در حقّ عابد و معبود شده است و از این جهت قرآن شریف می‌فرماید:

«لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ انّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ». (۲۴)

«به خداوند شرک نورزید چرا که شرک، هر آینه، ستمی بزرگ است».

در ذیل این قسم تذکّر دو نکته لازم است:

نکته اوّل) تعظیم بندگان صالح خدا به امر خداوند متعال خلاف توحید و مصداق شرک نیست، بلکه امری مطلوب است. به عبارت رساتر عبادت از نظر مفهوم غیر از تعظیم و تکریم است، زیرا معنای»عبادت «تعظیم خداوند متعال با توجّه به خدایی اوست، ولی معنای تعظیم و تکریم، احترام گذاشتن به عبد صالح به عنوان بنده‌ای از بندگان خداست. خداوند نیز به این مسأله فرمان داده است، در این باره به دو آیه اشاره می‌کنیم:

«فَاِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ روُحی فَقَعُوا لَهُ ساجِدینَ فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ اَجْمَعُونَ اِلاَّ اِبْلیسَ». (۲۵)

«وقتی انسان را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم همگی برای او سجده کنید، پس همه فرشتگان سجده کردند غیر از ابلیس».

«وَ رَفَعَ اَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً». (۲۶)

«پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به خاطر یوسف به سجده افتادند».

آیه اوّل بیانگر سجده فرشتگان بر آدم و آیه دوّم نیز بیانگر سجده برادران یوسف‌علیه السلام بر او است که نشان از تعظیم و تکریم ایشان دارد نه عبادت آنان.

نکته دوّم) توحید در عبادت دارای مراتبی است که بعضی از آن مراتب مربوط به علم فلسفه و کلام است و آن پرستش خداوند متعال و شریک نگرفتن در عبادت و پرستش اوست.

مراتب دیگر آن نیز مربوط به علم اخلاق است که برای سیر و سلوک و پیمودن مراحل کمال لازم است.

قرآن شریف متابعت از شیطان و نفس امّاره را شرک می‌داند:

«اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَیْکُمْ یا بَنی ادَمَ اَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ». (۲۷)

«ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را نپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شما است».

«اَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلهَهُ هَواهُ». (۲۸)

«آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داد».

بلکه از قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام به خوبی استفاده می‌شود هر چیزی که دل را مشغول و از خداوند متعال دور کند، همان بت انسان است.

«لا تُلْهِکُمْ اَمْوالُکُمْ وَ لا اَولادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ». (۲۹)

«اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکند».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«کُلّما شَغَلَکَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صَنَمُکَ».

«هر چیزی که تو را از یاد خدا دور کند، همان بت توست».

د) توحید افعالی

موثّری در جهان هستی جز خداوند متعال نیست. این مفهوم نیز از معانی کلمه «لا اله الّا اللَّه» است. تحقّق این قسم از توحید بسیار مشکل است، زیرا التزام عملی به این امر مشکل است:

«وَ ما یُؤْمِنُ اَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ اِلاَّ وَ هُمْ مُشْرِکُون». (۳۰)

«بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند مگر اینکه (با او چیزی را) شریک می‌گیرند».

به عبارت دیگر، هر فعلی و هر اثری که در جهان هستی پدید می‌آید، همه، از اراده حقّ تعالی است:

«اَللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیء». (۳۱)

«خدا آفریننده هر چیزی است».

«لَهُ مَقالیدُ السَّمواتِ وَ الْاَرْض». (۳۲)

«کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست».

«فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیءٍ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُون». (۳۳)

«منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید».

البتّه توحید افعالی به این معنی نیست که «واسطه فیض» در این جهان نباشد، بلکه عناصر جهان هستی در یکدیگر تأثیر دارند و به اصطلاح فلسفی، نظام جهان بر پایه علّت و معلول استوار است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

«اِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَایاتٍ لِاُولِی الْاَلباب». (۳۴)

«همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی برای عاقلان است».

«اَللَّهُ الَّذی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثیرُ سَحاباً فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاء». (۳۵)

«خداست کسی که بادها را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند سپس آنها را در آسمان آنگونه که بخواهد می‌گستراند».

بلکه توحیـد افعالی به این معنی است که همانگونه که خلقت جهان هستی از ناحیه خـداست، تأثیر عناصـر جهان هستی در یکـدیگر نیز از اوست، و به عبارت دقیق‌تر «هدایت تکوینی» جهان هستی نیز از خداست:

«رَبُّنا الَّذی اَعْطی کُلَّ شَیءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی». (۳۶)

«پروردگار ما کسی است که همه چیز را آفرید و آنگاه آن را هدایت فرمود (تأثیر و علیّت را به آن عطا نمود».

همچنین توحید افعالی به این معنی نیست که انسان در اعمال خود اختیار نداشـته باشد، بلکه مختار بودن انسان امری طبیعی و بدیهی است:

«اِنَّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ اِمَّا شاکِراً وَ اِمَّا کَفُوراً». (۳۷)

«ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه بپذیرد یا نپذیرد».

بلکه توحیـد افعـالی به این معنی است که پروردگـار عـالم همـانگونه که ما را خلق کرده، آزادی ما را نیز آفریـده است و به عبارت دیگر خداونـد اراده کرده است که مـا در اعمال خود آزاد باشـیم و این همان چیزی است که شـیعه امامیّه از امام صادق‌علیه السـلام آموخته‌اند:

احکام فقهی/ توحید افعالی در عالم تشریع

«لا جَبْرَ وَ لا تَفْویضَ وَ لکِنْ اَمْرٌ بَیْنَ اَمْرَیْنِ». (۳۸)

«نه جبر است و نه تفویض، امّا چیزی است میان این دو».

یعنی خداوند اراده کرده است که ما اعمال خود را با آزادی و اختیار انجام دهیم.

خلاـصه سـخن اینکه، توحیـد افعـالی این است که مـا پروردگـار عـالم را بی‌نیاز از همه کس و همه چیز بـدانیم و چیزی و کسـی را مسـتقل در امور نشماریم. اداره جهان هستی فقط به دست اوست و یک معنای «لا اِلهَ اِلَّا اللَّه» همان «لا مُؤَثِّرَ فِی الْوُجودِ اِلَّا اَللَّه» است، یعنی هیچ تأثیرگذاری در عالَم هستی، چه در خلقت آن و چه در اداره و تدبیر آن غیر از خداوند متعال وجود ندارد.

ادلّه سه‌گـانه‌ای که تحت عنوان برهان نظم، برهان امکان و برهان فطرت در فصل دوّم به آن اشاره شـد، دلیل بر این است که مؤثّری جز خدا در جهان هستی نیست.

فصل چهارم: توحید افعالی در عالم تشریع

در توحید افعالی توجّه به این نکته اساسـی ضروری است که اگر ما، تنها خداوند را مؤثّر در جهان هستی می‌دانیم و تأثیر دیگران را نیز به اذن خدا می‌دانیم و با عمق جان خود می گوییم:

«فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْء». (۳۹)

«منزّه است خداوندی که مالکیّت و حاکمیّت همه چیز در دست اوست ».

اصول اعتقادی/ اللّه، مستجمع جمیع صفات کمال

بایـد به توحیـد افعالی در عالم تشـریع نیز معتقـد باشـیم و بدانیم همانطور که ربوبیّت در دایره تکوین مختصّ به ذات اقدس خداوند است، ربوبیّت در عرصه تشریع نیز مختصّ به اوست:

«انِ الْحُکْمُ اِلّا للَّه». (۴۰)

«فرمانی نیست مگر از جانب خداوند».

«قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْک». (۴۱)

«بگو خدایا مالک حکومتها تویی».

به عبارت دیگر، جعل قانون و حکومت که به آن «ربوبیّت تشریعی» می گوییم مختصّ به ذات احدیّت است، زیرا به ضرورت عقل، هیچ کس حقّ تسلّط بر دیگران را ندارد مگر مالک الملوک یا کسی که از طرف او حقّ تسلط و جعل قانون داشته باشد، نظیر انبیاء و اوصیاء.

از این جهت قرآن شریف افرادی را که چنین حقّی برای خود قائل هستند فاسق، ظالم و کافر می‌شمارد:

«وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما اَنْزَلَ اللَّهُ فَاُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُون». (۴۲)

«آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی کنند فاسقند».

«وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما اَنْزَلَ اللَّهُ فَاُولئِکَ هُمُ الظّالِمُون». (۴۳)

«آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی کنند ستمگرند».

«وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما اَنْزَلَ اللَّهُ فَاُولئِکَ هُمُ الْکافِرُون». (۴۴)

«آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی کنند کافرند».

فصل پنجم: اللَّه، مستجمع جمیع صفات کمال

شکّی نیست که ذات مقدّس خداوند - عزّ اسمه - «مستجمع جمیع صفات کمالیّه» یعنی دارای همه صفات کمال است و هر گونه برتری و حُسن و کمالی که تصوّر شود به نحو هر چه تمام‌تر و با عینیّت و بساطت، در ذات او موجود است. کلمه «اللَّه» اسمی است برای چنین ذاتی که مستجمع جمیع صفات کمالیّه است. بنابراین او «مطلق کمال» و بلکه «کمال مطلق» است.

دلیل این سخن نیز بدیهی است، زیرا کلیّه کمالات در جهان هستی از او سرچشمه می گیرد پس او باید به نحو اتمّ و اکمل و با عینیّت و بساطت، «مطلق کمال» و «کمال مطلق» باشد. ذاتی که خود کمالی نداشته باشد نمی‌تواند به دیگران آن کمال را اعطاء کند:

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

خداوند می‌فرماید:

«وَلِلّهِ الْاَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها». (۴۵)

«برای خدا نامهای نیک است پس خدا را با آن نامها بخوانید».

فصل ششم: صفات ذات و صفات فعل

صفات پروردگار متعال، از یک جهت به دو قسم تقسیم می‌شود: «صفات ذات» و «صفات فعل».

مقصود از صفات ذات، صفاتی است که در توصیف خداوند به آنها، به چیز دیگری نیاز نیست، مانند قدرت، علم و حیات.

و مقصود از صفات فعل، صفاتی است که در توصیف خداوند به آنها به چیز دیگری نیاز است، مانند خالقیّت و رازقیّت، زیرا تا فعلی به نام «خلقت» و «روزی دادن» از خداوند صادر نشود، نمی‌توان او را «خالق» و «رازق» نامید.

البتّه همه صفات فعل نیز از ذات و کمالات ذاتی خداوند متعال سرچشمه می گیرد و به عبارت دیگر صفات فعل، افعال پروردگار متعال هستند نه صفات او، ولی آن افعال از «ذات مستجمع جمیع صفات کمالیّه» نشأت و سرچشمه می گیرد، بنابراین همه صفات خداوند به طور عینیّت و بساطت در ذات او موجود است و کلیّه آنها صفات ذاتیّه‌اند ولی افعالی که از او همانند رحمت، رزق، خلقت، مغفرت و... صادر می‌شود در اصطلاح، صفات فعل می‌نامند.

فصل هفتم: صفات جمال و صفات جلال

در اصطلاح علم کلام و اعتقادات، صفات خداوند را در یک تقسیم بندی دیگر به «صفات جمال» و «جلال» یا «صفات ثبوتی» و «صفات سلبی» نیز تقسیم نموده‌اند.

مراد از صفات جمال، صفاتی است که در ذات اقدس الهی به عینیّت موجود است، مانند علم، قدرت، حیات و مانند آنها.

و مراد از صفات جلال، صفاتی است که خداوند متعال دارای آن صفات نیست و اجلّ و اقدس و برتر از آن است که متّصف به آن صفات باشد، مانند ترکیب، جسمانیّت، بودن در مکان و زمان و مانند آنها.

البته این تقسیم بسیار نارساست، زیرا اطلاق صفت به امور عدمی صحیح نیست یعنی امور عدمی را نمی‌توان صفت دانست، مثلاً اگر درباره کسی که علم، قدرت و حیات دارد، بگوییم: «او شش صفت دارد: علم دارد، جهل ندارد، قدرت دارد، عجز ندارد، حیات دارد، ممات ندارد» نه تنها عقل چنین گفتاری را قبول نمی‌کند و بلکه در محاورات و گفتگوهای عادّیِ مردم، نیز آن را اشتباه می‌دانند. بنابراین تقسیم صفات حقّ تعالی به صفات جمال و جلال، تقسیم بندی دقیقی نیست، زیرا همه صفات الهی، صفات جمال است و پروردگار متعال از هر عیب و نقصی مبرّاست و چون جهل، جسمانیّت، ترکیب، احتیاج به مکان و زمان و مانند اینها عیب و نقص به شمار می‌آید، خداوند از اینگونه کاستی‌ها منزّه است و معنای «سبحان اللّه» نیز – که از بهترین ذکرهاست – همین است، ولی این موارد را صفات خداوند دانستن درست نیست.

اصل دوّم: عدل

فصل هشتم: اثبات عدل

عدل را دوّمین اصل از اصول دین شمرده‌اند. شکّی نیست که خداوند متعال عادل است و عدل یکی از صفات زیبا و بارز اوست و هر مسلمانی خدا را عادل می‌داند. در قرآن شریف نیز به صورت مکرّر به صفت عدل الهی اشاره شده است:

«اِنَّ اللّهَ لا یَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّهٔ». (۴۶)

«خداوند به اندازه سنگینی ذرّه‌ای ستم نمی‌کند».

«اِنَّ اللّهَ لا یَظْلِمُ النّاسَ شَیْئاً». (۴۷)

«خداوند، به مردم هیچ ستم نمی‌کند».

«فَما کانَ اللّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَ لکِنْ کانُوا اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُون». (۴۸)

«خداوند به آنها ستم نکرد امّا خودشان بر خویشتن ستم می‌کردند».

چگونه پروردگار متعال که در قرآن کریم بیش از صد مورد نهی از ظلم فرموده است – العیاذ باللّه – خودش ظالم باشد؟ علاوه بر این کسی ظلم می‌کند که یا جاهل به قبح و زشتی ظلم باشد و یا از اجرای عدالت عاجز باشد و یا حکیم نباشد و یا سفیه، سنگدل و بی‌باک باشد و یا محتاج به ظلم باشد، در حالی که خداوند متعال، عالم و قادر و حکیم و رحیم و غنی است پس در ساحت مقدّس او ظلم راه ندارد. این دلیل، چون به گونه‌ای است که در آن از راه علّت، به معلول پی می‌بریم – و اصطلاحاً به آن»دلیل لِمِّی «گفته می‌شود – از بهترین دلیلهاست.

اسرار اعتقاد شیعه به عدل

برای توضیح بیشتر مطالب گذشته، باید بگوییم اگر شیعه، عدل را در شمار اصول دین آورده است، اسراری دارد که به صورت

فشرده به آن اشاره می‌کنیم:

الف) عدّه‌ای از اهل سنّت منکر قاعده «حسن و قبح» در افعال خدای متعال شده‌اند و معتقدند آنچه را خداوند انجام دهد و یا به آن امر کند نیکوست. به عبارت دیگر هر کاری که خداوند در دایره تکوین و در عرصه تشریع انجام دهد نیکوست، امّا نه اینکه چون «نیکوست» خداوند آن را انجام می‌دهد، بنابراین اگر نیکو کار را به جهنّم و بدکار را به بهشت ببرد نیکوست، همچنین اگر امر به کاری کند که مصلحت ندارد بلکه دارای مفسده است، نیکوست، و نیز اگر نهی از کاری کند که مفسده ندارد بلکه دارای مصلحت است، نیکوست. ولی «عدلیّه یعنی شیعه» معتقدند کار خداوند متعال باید مطابق با حکمت و مصلحت باشد و در امور تکوینی، چیزی را که خدای متعال خلق می‌کند عبث و بیهوده نیست، بلکه بر وفق حکمت و عنایت است، چنانکه در امور تشریعی هم اگر به چیزی امر فرمود، باید دارای مصلحت باشد و اگر از چیزی نهی کرد باید مفسده‌ای داشته باشد. به عبارت دیگر خداوند طبق مصالح و مفاسد واقعی، امر و نهی می‌کند، زیرا «خلق» بدون «حکمت» و «امر و نهی» بدون «مصلحت»، بیهوده است و از ساحت مقدّس ربوبی دور است، پس همه امور باید طبق حکمت و مصلحت باشد و عادل بودن خداوند نیز به همین معنی است که او بدون حکمت کاری انجام نمی‌دهد و بدون مصلحت امر و نهی نمی‌کند:

«اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ اَنَّکُمْ اِلَیْنا لا تُرْجَعُون». (۴۹)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید».

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اسْتَجیبُوا للَّهِ وَ لِلرَّسُولِ اذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ». (۵۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خوانند که به شما حیات می‌بخشد».

از اینرو به اعتقاد شیعه، «عدل» از اصول دین است.

ب) اشعریان - که آنان نیز عدّه‌ای از اهل سنّت هستند - معتقدند که انسان در گفتار و کردار خود اختیار ندارد. بهترین دلیل آنها این است که خدای متعال به همه افعال ما آگاه است و در علم الهی خطا راه ندارد، پس افعال ما باید طبق علم ازلی خداوند صادر شود و از این جهت ما دارای اختیار نیستیم.

ردّ این سخن آن است که علم الهی به افعال ما با وصف اختیاری بودن، تعلّق گرفته است، یعنی پروردگار متعال می‌داند که ما با اختیار و اراده «می‌گوییم» و کاری را «انجام می‌دهیم»، آری، چون خداوند متعال به ما نیرو عنایت فرموده است و رفع موانع بلکه اراده و اختیار ما در دست قدرت اوست باید به این تعلیم امام صادق‌علیه السلام معتقد شویم که:

«لا جَبْرَ وَ لا تَفْویضَ وَ لکِنْ اَمْرٌ بَیْنَ اَمْرَیْنِ». (۵۱)

«نه جبر است و نه تفویض امّا چیزی است میان این دو».

از اینرو، شیعه معتقد است اگر ما در کارهایمان مجبور باشیم و پروردگار متعال ما را وادار بر انجام کاری کند و سپس ما را به دلیل انجام کارهای بد عقاب نماید، ظلم است و چون پروردگار عالم عادل است پس ما مختاریم.

از این جهت»عدل «در نظر شیعیان از اصول دین محسوب می‌شود.

ج (بسیاری از مردم گرچه به زبان نمی‌آورند امّا در دل، نسبت به عدالت خداوند متعال ابهام و مشکل دارند. اشکال از آنجا ناشی می‌شود که چرا بلاها، رنجها، دردها، ناکامیها، مرگهای زودرس، شکستها، کمبودها، تبعیضها، ظلمهای اجتماعی، اختلاف طبقاتی، زشتیها، فقرها، بیماریها و مانند آن در جهان فراوان است؟

در مورد مسأله «قضا و قدر» نیز چنین است. قضا و قدر از نظر قرآن شریف مسأله‌ای قطعی است و به عبارت دیگر تردیدی نیست که این جهان با اندازه‌گیری دقیقی که به آن «قَدَر» می‌گویند - موجود شده است - که به آن «قضا» می‌گویند -:

«اِنَّا کُلَّ شَیءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ». (۵۲)

«ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم».

«وَ اِنْ مِنْ شَیءٍ اِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ اِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ». (۵۳)

«خزائن همه چیز نزد ماست ولی ما جز به اندازه معیّن آن را نازل نمی کنیم».

بنابراین همه خوبیها و بـدیها از خزانه علم الهی سرچشـمه گرفته است و به دست قـدرت او موجود شـده است حال با وجود این همه زشتی چگونه خداوند عادل است؟

ایـن شـبهه از شـبهاتی اسـت کـه بسیاری از مردم حتّی اندیشـمندان را در وادی ضـلالت و هلاـکت انـداخته اسـت. از ایـن جهت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«طَرِیقٌ مُظْلِمٌ فَلا تَسْلُکُوهُ وَ بَحْرٌ عَمیقٌ فَلا تَلِجُوهُ وَ سِرُّ اللَّهِ فَلا تَتَکَلَّفُوه». (۵۴)

«راهی است تاریک، آن را نپویید، دریایی است عمیق، وارد آن نشوید و رازی است الهی، خود را به زحمت نیندازید».

پاسخ اجمالی به این شبهه - که برهانی است لمّی و نزد فلاسفه از بهترین دلیلهاست - چنین است:

قبلًا اثبات شد که پروردگار متعال «مستجمع جمیع صـفات کمالیّه» و از این جهت حکیم و عالم و قادر و جواد است، پس باید همه امور تکوینی و تشریعی از حکمت، علم، قـدرت و جود او ناشـی شـده باشـد. به عبارت دیگر تقـدیر هر انسانی صـد در صد بر وفق حکمت، علم، قـدرت و جود الهی است و اگر بهتر از آن تقـدیر ممکن بود باید خداوند یا حکیم نباشد، یا علم به بهتر بودن نداشـته باشـد، یا عاجز از تقـدیر بهتر باشد و یا جود و رأفت نداشـته باشد، امّا چون حکیم، عالم، قادر و جواد است پس تقدیر بهتری امکان نداشته و صلاح بنده قطعاً در همین تقدیر بوده است.

مقدِّری که به گُل نکهت و به گِل جان داد

به هر که آنچه سزا بود حکمتش، آن داد

پاسخ تفصـیلی به این شـبهه را فلاسـفه، متکلّمان و مفسّـران بزرگ داده‌اند که این نوشـتار گنجایش ذکر آن را ندارد، ولی خلاصـه کلام چنین است که غالب این بلاها، رنجها، فقرها، نا امنیها، تبعیضـها و... را خود ما به واسـطه تقصـیرها و گناهان فردی و اجتماعی ایجاد کرده‌ایم.

تو گر اختر خویش را می کنی بد

مدار از فلک چشم نیک اختری را «وَ ما اَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ اَیْدیکُمْ وَ یَعْفُو عَنْ کَثیرٍ». (۵۵)

«هر مصیبتی به شما برسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می کند».

«ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ اَیْدِی النَّاس». (۵۶)

«فساد در خشکی و دریا به‌خاطر کارهایی که مردم انجام‌داده‌اند آشکار شده است».

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْیَةً کانَتْ امِنَةً مُطْمَئِنَّةً یَأْتیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِاَنْعُمِ اللَّهِ فَاَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوفِ بِما کانُوا یَصْنَعُون». (۵۷)

«خداونـد منطقه‌ای را مثـل زده است که امن و امـان بود و روزی (اهـل) آن منطقه از هر سو می‌رسـید امّا نعمتهای خـدا را ناسپاسـی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید».

«وَ لَو اَنَّ اَهْلَ الْقُری امَنُوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَاَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُون». (۵۸)

«اگر اهل شـهرها ایمان می‌آوردنـد و تقوا پیشه می کردنـد، برکات آسـمان و زمین را بر آنها می گشودیم ولی (آنها حقّ را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

«وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصيبَنَّ الَّذينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خاصَّةً». (۵۹)

«از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد».

نظیر این آیات در قرآن شریف و نیز روایات اهل بیت علیهم السلام به اندازه‌ای زیاد است که جمع‌آوری آن کتابی را فراهم خواهد کرد. به راستی اگر مفهوم جمله

«مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ». (۶۰)

«از آنچه، به آنان روزی داده‌ایم انفاق و بخشش می‌کنند».

– که در قرآن شریف به صورت مکرّر آمده است و در روایات به صورت متواتر نقل شده و از علائم مسلمان شمرده شده است – در جامعه اسلامی حکم‌فرما باشد فقر، شکست، ناامنی، کمبود، بیکاری، عزوبت، رنج، اختلاف، تبعیض و... از جامعه رخت نمی‌بندد؟»تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل».

بنابر آنچه گفته شد «عدل» از نظر شیعه از اصول دین است و به همین جهت است که شیعه امامیّه را «عدلیّه» نیز می‌نامند.

اصل سوّم: نبوّت

فصل نهم: اثبات نبوّت

سوّمین اصل از اصول دین،»نبوّت «است. شکّی نیست که فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب اوصیا از طرف حقّ – تبارك و تعالی – دارای فوائد فراوانی است که به برخی از این فوائد همراه با شاهدی از قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

الف (عدالت اجتماعی

«لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ اَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ». (۶۱)

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (شناسایی حقّ از باطل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند».

ب) حکومت اجتماعی

«فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيّينَ مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرينَ وَ اَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ فيمَا اخْتَلَفُوا فيهِ». (۶۲)

«خداوند پیامبران را فرستاد تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حقّ دعوت می‌کرد با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند».

ج) اخلاق و تزکیه نفس

«لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ اِذْ بَعَثَ فيهِمْ رَسُولاً مِنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ اياتِهِ وَ يُزَكّيهِمْ». (۶۳)

«خداوند بر مؤمنان منّت نهاد که پیامبری در میان آنها از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاك کند».

د) تعلیم دین

«وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ». (۶۴)

«و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد».

ه) هدایت به سوی کمال

«قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبينٌ يَهْدى بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَى النُّورِ بِاِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ اِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ». (۶۵)

«از جانب خدا برای شما روشنایی و کتابی روشنگر آمده است خدا هر کس را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن (کتاب) به راههای سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکیها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به سوی راه راست رهبری می‌نماید». تاریخ انبیاء الهی نیز به وجود این فوائد شهادت می‌دهد. وقتی چنین باشد قاعده حکمت باری تعالی و قاعده لطف آن لطیف - جلّ و علا - اقتضا دارد که فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب اوصیاء به دست او انجام شود، بلکه از او که فیّاض علی الاطلاق (فیض دهنده مطلق) است، منع فیض از موجودی که اقتضای گرفتن فیض را دارد، محال است و چون وجود انبیاء و اوصیاء، عینِ فیض است و انسان نیز اقتضای پذیرش چنین فیضی را دارد پس محال است که از طرف حقّ - تبارک و تعالی - چنین فیضی به انسان افاضه نشود.

فصل دهم: ابزار پیامبران برای هدایت انسانها

انبیای عظام و اوصیای کرام برای هدایت مردم و رساندن پیام الهی به ایشان، نیازمند ابزاری هستند. همان دلایلی که بر لزوم بعثت پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب اوصیاء دلالت دارد (قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم افاضه فیض)، همچنین دلالت می‌کند که خداوند متعال ابزار و وسایل هدایت را نیز با آنان فرستاده است. این وسایل و ابزار عبارت است از:

۱) هدایت تشریعی «وحی»

مراد از هدایت تشریعی همان «وحی» است که رابطه شهودی میان خداوند متعال و پیامبران گرامی اوست، به عبارت دیگر همان «علم حضوری» است که همه انبیاء به اندازه احتیاج و به قدر وُسعت وجودی خود، دارای آن بوده‌اند و به همین دلیل است که تفاوت میان پیامبران از نظر علم و سعه وجودی بسیار زیاد است در حالی که از نظر اصلِ القای وحی‌به آنان از سوی خداوند، تفاوتی ندارند و لذا قرآن شریف اگرچه می‌فرماید که:

«لا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحدٍ مِنْ رُسُلِهِ». (۶۶)

«در میان هیچ یک از پیامبران او فرقی نمی‌گذاریم».

ولی در عین حال تصریح می‌کند که:

«تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ... وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ». (۶۷)

«بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم... و درجات بعضی از آنان را بالا برد».

لذا بسیاری از انبیاء إلهی به اندازه مقام تبلیغی و وظایفی که داشته‌اند، دارای این علم حضوری و وسعت وجودی بوده‌اند و بعضی از آنان نظیر حضرت آدم و پیامبران اولوالعزم علیهم السلام، علاوه بر علم به کلّیه احکام الهی، به کلّیه موضوعات خارجی تکوینی نیز علم داشته‌اند و به عبارت قرآن شریف «علم به همه اسماء» و به اصطلاح متکلّمین «علم غیب به موضوعات خارجیّه» داشته‌اند.

«وَ عَلَّمَ ادَمَ الْاَسْماءَ کُلَّها». (۶۸)

«همه نامها را به آدم آموخت».

«وَ اُنَبِّئُکُمْ بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فی بُیُوتِکُمْ». (۶۹)

«و شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم».

ولی در این میان حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله وسلم و اوصیاء گرامی ایشان علیهم السلام، چون به معنای حقیقی، «انسان کامل» هستند و به عبارت دقیق و عمیق فلسفی و عرفانی، «تجلّی حقّ تعالی با همه اسماء و صفات حتی اسماء و صفات مُسْتَأْثِره» می‌باشند، لذا «علم مطلق حقّ در ما سِوَی اللَّه» می‌باشند و قرآن شریف از باب نمونه، گاه همه عالم هستی را محضر در اوصیاء گرامی نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌داند و اوصیاء گرامی را در محضر پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله

وسلم:

«وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهیداً». (۷۰)

«شما را امّت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه می‌باشد».

و گاه قرآن شریف را علم ما سوی اللّه معرّفی می‌کند و وصی گرامی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را عالم به همه این قرآن می‌داند:

«وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ». (۷۱)

«کسانی که کافر شدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی، بگو کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشد».

۲) هدایت تکوینی «معجزه»

مراد از هدایت تکوینی، معجزه است که هر پیامبری باید برای اثبات نبوّت خود داشته باشد، همانگونه که تمام پیامبران داشته‌اند:

«لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ». (۷۲)

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم».

و مراد از معجزه آن است که احدی نتواند آن را بیاورد، گرچه از اهل ریاضت یا کرامت باشد، مانند عصای حضرت موسی علیه السلام و زنده کردن مردگان توسّط حضرت عیسی‌علیه السلام و نزول قرآن کریم که معجزه جاوید نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است.

البته در یک معنای وسیع‌تر و با یک برداشت دقیق‌تر، می‌توان گفت که: مقصود از این هدایت تکوینی، همان واسطه فیضی است که فلاسفه بزرگ مانند صدر المتألّهین درباره آن حرفهای شنیدنی و قابل دقّت و تعمّق دارند و از آن به «امامت تکوینی» و یا «امامت در قرآن» یاد کرده‌اند و هر یک از انبیاء و اوصیاء به مقدار سعه وجودی از این هدایت تکوینی بهره‌ای داشته‌اند. غالب آنان به اندازه احتیاج در امر نبوّت از آن واسطه فیض بهره و برخی از آنان به طور مطلق واسطه فیض حقّ تعالی بوده‌اند، ولی فقط در زمان نبوّت:

«وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنا». (۷۳)

«و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند».

امّا پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و اوصیای بزرگوار ایشان بر اساس قاعده «امکان اشرف» «واسطه فیض بین خداوند و آنچه غیر اوست، از ازل تا ابد هستند:

«اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَ هُمْ راکِعُونَ». (۷۴)

«سرپرست و ولیّ شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

۳) عصمت

با کمی دقّت روشن می‌شود که انبیای عظام و اوصیای گرامی او از گناه و خطا و سهو و نسیان محفوظ هستند، زیرا:

اوّلاً ـ قاعده حکمت و لطف و افاضه فیض که بر لزوم فرستادن پیامبران و نازل کردن کتب آسمانی و نصب اوصیاء دلالت دارد، همچنین دلالت می‌کند که آنان باید از معصیت و سهو و نسیان مصون باشند.

ثانیاً: اگر گناه یا سهو و نسیانی در زندگی آنان باشد، اطمینان در وحی و رساندن احکام الهی از آنان سلب می‌شود و برای حفظ اعتماد مردم به آنان و اینکه آنان را واسطه مطمئنّی بدانند باید از لغزشها مصون باشند.

ثالثاً: عصمت و مصونیّت از مراتب ایمان است. همانطور که ما از بسیاری چیزها مصون هستیم مانند خوردن زهر، رفتن در آتش، اتّصال به برق و... چون به بدی آنها یقین داریم، انبیاء و اوصیاء نیز چون به آلودگی گناه و زشتی آن علم دارند، از این جهت، از نزدیک شدن به آن و آلوده شدن به آن مصون می‌باشند، بنابراین باید گفت عصمت از مراتب بالای ایمان به مبدأ و معاد است.

رابعاً: پروردگار عالم سند قرآنی ارائه داده است که همه انبیاء و اوصیاء بلکه مقرّبان درگاه او مصونیّت دارند:

«قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعینَ اِلاَّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصین». (۷۵)

(«شیطان) گفت: به عزّت تو سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان خالص تو را».

همچنین خداوند متعال سند قرآنی ارائه داده است که ظالم و گناهکار لیاقت مقام نبوّت و وصایت را ندارند:

«لا یَنال عَهْدی الظّالِمینَ». (۷۶)

«پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد».

همچنین با تأکید مخصوصی، پیامبر گرامی اسلام و اوصیای گرامی او و دختر شایسته او را از هر گونه آلودگی و خطا و نسیانی محفوظ داشته است:

«اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً». (۷۷)

«خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد».

پاسخ به یک سؤال

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر انبیاء و اوصیاء علیهم السلام معصوم هستند پس چرا در قرآن کریم و روایات شریف، مخصوصاً در دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است، نسبت معصیت و خطا و نسیان به انبیاء و اوصیاء داده شده است؟ بزرگان دین به این مسأله جوابهایی داده‌اند. بهترین جواب، جوابی است که مرحوم حاج مولی هادی سبزواری در آخر کتاب منظومه فرموده است. ایشان می‌گوید:

مَراتِبُ التَّوبِ کَمَراتِبِ التُّقی

مِنْ حُرمَةٍ اَوْ حِلٍّ اَوْ غَیْرِ اللِّقاءِ

یعنی مراتب توبه مانند مراتب تقوا متفاوت است، گاه توبه به جهت انجام گناه است، گاه به دلیل ترک اَولی «ترک امر بهتر» و گاه به خاطر توجّهاتی است که به غیر حقّ تعالی می‌شود. به عبارت رساتر از مثل حضرت آدم‌علیه السلام انتظار نبود از آن گندم که از خوردن آن نهی شده بود، بخورد و خود را گرفتار کند و معلوم است که این ترک اَولی برای او که در مقام نبوّت است همانند گناه بزرگی است که استحقاق آن همه رنجها را داشت.

«وَ عَصی ادَمُ رَبَّهُ فَغَوی». (۷۸)

«آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت».

یا مثلاً ـ تماس پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم با غیر خدای متعال نیز کدورت آور است و با این کار، قلب مبارک ایشان زنگار می‌گیرد و این زنگار رفع نمی‌شود مگر با استغفار. از این جهت از ایشان نقل شده که فرمودند:

«اِنَّهُ لَیُغانُ عَلی قَلْبی فَاَسْتَغْفِرُ اللّهَ فِی الْیَومِ سَبْعینَ مَرَّةً». (۷۹)

«به درستی که کدورت قلبم را می‌گیرد، پس در هر روز هفتاد مرتبه از خدا طلب مغفرت می‌کنم».

توجّه چنین انسانهای بزرگی به این دنیا با آن همه کدورتها و ظلمتهای موجود در عالم فانی، موجب می‌شود تا آنان به خاطر همین توجّه، خود را گناهکار دیده و استغفار نمایند.

۴) تزکیه

تزکیه نیز یکی از وسایل و ابزار پیامبران در امر هدایت بشریّت است. از قرآن شریف استفاده می‌شود که تمام پیامبران برای تزکیه و تهذیب آمده‌اند و بخصوص در مورد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم قرآن شریف چنین فرموده است:

«هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْاُمّیّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ایاتِهِ وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ». (۸۰)

«او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاک گرداند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد».

وقتی چنین باشد، طبعاً خود پیامبران نیز نباید رذیله‌ای داشته باشند، بلکه عقل حکم می‌کند که باید مهذّب و مبرّا از هر رذیله‌ای باشند. علاوه بر این اگر رذیله‌ای بر کسی حکم‌فرما باشد، اندیشه و گفتار و کردار او از همان رذیله تأثیر جدّی خواهد پذیرفت:

«قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ». (۸۱)

«بگو هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند».

و از این جهت اعتماد از او سلب خواهد شد.

همان دلایلی که دلالت بر عصمت انبیاء و اوصیاء داشت، بر لزوم تزکیه و بر اینکه پیامبران الهی و اوصیای ایشان باید از هر صفت رذیله‌ای مبرّا باشند، نیز دلالت دارد.

۵) تحلیه

بسیاری از صفات نیکو و فضائل نیز از ابزار کار پیامبران گرامی و اوصیای آنان در امر هدایت بوده است که بدون آنها موفّق به انجام رسالت خویش نبوده‌اند. سعه صدر، صبر، استقامت، رأفت، عفو، تواضع و... از جمله این صفات بوده‌اند. قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

اصول اعتقادی/ نبوّت حضرت محمد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله وسلم

«وَ لَو کُنْتَ فَظّاً غَلیظَ الْقَلْبَ لَانْفَضُّوا مِنْ حَولِکَ». (۸۲)

«و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند».

«و اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَن اتّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمنین». (۸۳)

«و در مقابل تمام پیروان با ایمانت تواضع کن».

«و اسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ». (۸۴)

«و آنچنانکه مأمور گشتی، پایداری کن».

در پایان این فصل ذکر این نکته لازم است که: وحی یا همان هدایت تشریعی که به عنوان اوّلین ابزار انبیاء برای هدایت بشر پیرامون آن سخن گفتیم، به عنوان مرتبه عالیه‌ای از ارتباط، نیاز به مقدماتی دارد که عبارت از طی کردن منازل هفت گانه: «یقظه، توبه، تقوی، تخلیه، تحلیه، تجلیه و لقاء» است و تا این منازل گذرانده نشود، آن ارتباط هرگز بوجود نخواهد آمد، چرا که «نبوت» مرتبه‌ای عالیه از مراتب «عبودیّت» است و تا این منازل طی نشود، حقیقت «عبودیّت» هم حاصل نخواهد شد چه رسد به مقام «نبوّت».

با این بیان روشن می‌شود که وجود شرایط و ابزاری که پیرامون آن بحث کردیم، برای انبیاء و اوصیاء علیهم السلام، یک امر عرفانی ضروری است و نزد اهل معرفت، در سرحدّ بداهت است.

فصل یازدهم: نبوّت حضرت محمّد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله وسلم

پیامبر اسلام، حضرت محمّد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله وسلم آخرین پیامبر إلهی است که طبق عقیده ما مسلمانان از همه انبیاء

بالاتر و والاتر و از هر جهت اشرف و افضل پیامبران است، دین او کاملترین دین است و تا روز قیامت قدرت اداره جامعه بشری را خواهد داشت و به این دلیل – به رغم همه موانعی که بر سر راه داشته و دارد – جهانی خواهد شد:

«هُوَ الَّذی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ». (۸۵)

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حقّ فرستاد تا آن را بر همه آیینها غالب گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

در مدّت ۲۳ سال نبوّت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بیش از چهار هزار معجزه از ایشان صادر شده، چنانکه تاریخ نویسان نیز آن را بیان کرده‌اند. معجزه زنده، جاوید و مهمّ آن حضرت قرآن شریف است. پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم دعوت خود را با قرآن کریم آغاز کردند و با صراحت تمام، همه مردمان از عرب و غیر عرب، دانشمند و غیر دانشمند، فصیح و غیر فصیح، ادیب و غیر ادیب، قانونگذار و غیر قانونگذار را به مقابله به مثل دعوت فرمودند که در اصطلاح علمی به آن «تحدّی» می گویند:

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی اَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْانِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَو کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهیراً». (۸۶)

«بگو: اگر انس و جنّ گرد آیند که مانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند».

حتّی قرآن شریف در آیه دیگر به کمتر از این نیز تنزّل کرده و می‌فرماید:

«اَمْ یَقُولُونَ افْتَریهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ فَاِلَّمْ یَسْتَجیبوُا لَکُمْ فَاعْلَمُوا اَنَّما اُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ». (۸۷)

«آنها می گویند: او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده، بگو: اگر راست می گویید شما هم ده سوره ساختگی مانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید – غیر از خدا ج (برای این کار) دعوت کنید پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست».

و در آیه دیگر به یک سوره تنزّل فرموده است:

«وَ اِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدائَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلوُا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتی وَقُودُهاَ النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ اُعِدَّتْ لِلْکافِرینَ». (۸۸)

«و اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم شکّ و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را – غیر از خدا ج (برای این کار) فرا خوانید اگر راست می گویید، پس اگر چنین نکنید – که هرگز نخواهید کرد – از آتشی بترسید که هیزم آن، مردم (گنهکار) و سنگهاست و برای کافران آماده شده است».

درخصوص این سه آیه شریفه باید به این نکات توجّه کنیم:

الف) در هر سه آیه، «تحدّی» و مقابله به مثل به صورت کلّی آمده است و این بدین معنی است که این «تحدّی» فقط در بخش و جانب خاصّی از قرآن شریف نظیر جنبه فصاحت و بلاغت نیست، بلکه در مورد برهانهای علمی قرآن، علوم تاریخ و اجتماعی قرآن، جاذبه خاصّ قرآن، مباحث اخلاقی قرآن، احکام و قوانین قرآن شریف و خلاصه در همه جوانب قرآن شریف نیز جاری است. در این باره در فصل بعد نیز سخن خواهیم گفت.

ب) در هر سه آیه، «تحدّی» عمومی است، یعنی گفته شده اگر همه آدمیان با همه ابزارهای فکری و علمی خود، همفکر شوند نمی‌توانند حتّی یک آیه مثل قرآن بیاورند.

ج) این «تحدّی» همچنین مربوط به زمان و مکانِ خاصّ نیست و امروز هم اگر کسی یا گروهی بتواند یک آیه مثل قرآن شریف بیاورد (که نمی‌تواند)، مسلمانها می‌پذیرند که قرآن شریف از طرف حقّ تعالی نیست. دشمنان اسلام نیز گرچه از هیچ ضربه‌ای به

اسلام فرو گذار نکرده و نمی‌کننـد ولی تاکنون به فکر تحـدّی با قرآن کریم نبوده‌اند، زیرا می‌دانند چنین کاری تحقّق پذیر نیست، البته بعضی مغروران نادان به طور فردی یا جمعی به فکر چنین کاری افتاده‌اند ولی غیر از رسوایی، حاصلی برای آنها نداشته است.

فصل دوازدهم: قرآن معجزه جاوید نبیّ اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

قرآن شریف از جهات متعدّدی معجزه جاوید است که ما تنها به سه جهت اشاره می‌کنیم:

اوّل: زمـان نزول قرآن شـریف، در منطقه حجـاز، فنّ فصـاحت و بلاغت و اسـتفاده از این فنّ، از رونق بسـیاری برخوردار بود و بازار عُکـاظ در مکّه، محلّی برای گردهمـایی شـاعران محسوب می‌شـد. همه سـاله شـاعران در آنجا جمع می‌شدنـد و بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می‌آویختند. «معلّقات سبع» که در تاریخ ادبیات عرب، معروف و از امور مسلّم است، هفت قطعه از بهترین اشعار عرب بوده که آنها را به کعبه می‌آویختند. با بعثت پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم و نزول قرآن شریف نه فقط بازار عکاظ تعطیل شـد بلکه آن معلّقات نیز به زیر آمد. طوایفی که صاحبان این اشـعار بودند با کمال شـرمندگی اشعار خود را بردند، زیرا نور شمع در مقابـل نور خورشـید نـابود شـدنی است. قرآن کریم علاـوه بر تعطیـل کردن بازار عکاظ، چنان تأثیری بر جای نهاد که مثلاً ولید بن مغیره که در میان اعراب«ریحانهٔ العرب «لقب گرفته بود، درباره قرآن شریف گفت:

«اِنَّ لَهُ لَحَلاوَةً وَ اِنَّ عَلَيْهِ لَطلاوَةً وَ اِنَّ اَعْلاهُ لَمُثْمِرٌ وَ اِنَّ اَسْفَلَهُ لَمُغْدِقٌ وَ اِنَّهُ لَيَعْلُو وَ ما يُعْلی». (۸۹)

«هر آینه، قرآن برخوردار از شـیرینی خاصّی است و دارای زیبایی و سرور ویژه‌ای است، طبقات فوقانی آن بسی ثمربخش و طبقات زیرین آن بسی خوشبو، و این کتابی است که از هر چیز برتر است و هیچ چیز بر آن برتری نمی‌یابد».

خلاـصه کلاـم اینکه، پیـامبر گرامی آنـان را به تحـدّی دعوت کرد ولی آنـان هر کـاری که می‌توانسـتند انجام دادنـد، حتّی به پیامبر گرامی پیرایه جنون، سـحر و... بسـتند و بیش از هشـتاد مرتبه بـا او جنگ کردنـد امّا به فکر تحـدّی با قرآن شـریف نیفتادنـد چرا که می‌دانستند چنین کاری از قدرت آنان خارج است.

دوّم: قرآن شـریف در مدّت بیست و سه سال و در حالات مختلف مثل سـفر، حضر، صلح، جنگ، آسایش، سختی، فقر، غنا، حبس، رهایی، حصر، آزادی، و... بر پیامبر گرامی نازل شد و در عین حال هماهنگی خود را حفظ کرد. حوادث و حالات مختلف، موجب پیـدایش حالاـت روانی، هیجان‌هـا، آرامش‌هـا، خوف‌ها و امیـدها، غم‌ها و شادی‌ها و... در انسان می‌شود و تأثیر فراوانی در گفتار و کردار انسـان بر جـای می‌گـذارد، امّـا قرآن شـریف از این امر بر کنـار است. همـاهنگی مخصوص قرآن کریم از نظر شـکل، محتوا، جاذبه، روش، انسـجام و عـدم دگرگونی از ابتـدا تا انتها نشان می‌دهـد که نمی‌توانـد حاصل تراوش فکری بشـر باشـد، کتابی که در مـدّت بیست و سه سال جمع شده باشد، علی القاعده باید دارای اختلافهای زیادی باشد. در کتابهای بزرگان - مخصوصاً اگر علمی باشـد - دیـده‌ایم که اختلاف و یا لااقلّ تغییر رأی وجود دارد، ولی در تمام قرآن شـریف یک اختلاف یا تغییر رأی دیـده نمی‌شود، پس معلوم می‌شود که منشأ آن علم خداست، نه علم بشر. قرآن کریم از این معجزه بزرگ خبر داده است:

«اَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرانَ وَ لَو كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فيهِ اخْتِلافاً كَثيراً». (۹۰)

«آیا درباره قرآن نمی‌اندیشید؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتید».

سوّم: در قرآن شـریف زیبـاترین، دقیقترین و رسـاترین برهانهـای مربوط به اعتقادات و اصول دین دیـده می‌شود، در حالی که قرآن کریم کتـاب فلسـفه و کلاـم نیست، همچنـانکه دقیقترین، رسـاترین و بیشترین بحثهـای تاریخی را در خود دارد، گرچه کتاب تاریخ نیست. مسائل علمی درباره علومی مانند نجوم، علوم طبیعی، طبّ و... در قرآن شریف وجود دارد و در آن علوم از حقایقی مانند قوّه جاذبه، حرکت منظومه‌ها، معلّق بودن آنها در فضا و... پرده برداشـته شده است، در حالی که قرآن شـریف کتاب علوم طبیعی نیست. قرآن کریم در عرفان نظری و عملی نیز بهترین و دقیقترین روشها و شیوه‌ها همراه با عقلائیّت را ارائه فرموده است و عالمان و عارفان

بزرگ همانند خواجه نصیر الدین طوسی، صدرالمتألهین شیرازی و ابن عربی افتخار شاگردی در محضر مبارک و متعالی قرآن شریف را دارند در حالی که قرآن شریف کتاب عرفان نیست. چنانکه قرآن کریم در اخلاق و تهذیب نفس نیز بهترین بیانها و روشها را داراست و با جاذبه مختصّ به خود، انسان را در مسیر سازندگی به پیش می‌برد، مراتب سیر و سلوک را به او نشان می‌دهد و سالک را به مقام لقاء و بالاتر می‌رساند و حتّی باید گفت که تمام آیات آن رنگ اخلاقی دارد، ولی با این همه، قرآن شریف کتاب اخلاق نیست.

بنابراین اگر بخواهیم بگوییم که قرآن، کتاب چیست، باید پاسخ را از خود قرآن شریف دریافت کنیم. قرآن کریم خود را حاوی تمام علوم می‌داند، گرچه ما قطره‌ای از آن دریا را بیشتر نمی‌توانیم برداریم:

«وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فی هذَا الْقُرانِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَاَبی اَکْثَرُ النَّاسِ اِلّا کُفُوراً». (۹۱)

«ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم امّا بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند».

«وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ اِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ». (۹۲)

«هیچ تر و خشکی وجود ندارد مگر اینکه در کتابی آشکار ثبت است».

«ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیءٍ». (۹۳)

«ما هیچ چیز را در این کتاب فرو گذار نکرده‌ایم».

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیءٍ». (۹۴)

«و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است».

این مطلب را نیز اضافه کنیم که قرآن شریف را کسی آورده که درس نخوانده است و علم او«علم لَدُّنی «و علمی است که از جانب حقّ تعالی به او اعطاء شده است:

«وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمینِکَ اِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ». (۹۵)

«تو هرگز پیش از این، کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی و گرنه باطل اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند».

اینک آیا می‌توان گفت قرآن شریف از طرف خداوند متعال نیست؟!

اهل سیر و سلوک و اصحاب اعداد و افرادی که از علم طلسم و رموز آگاهند و اهل دل که با ادعیه سر و کار دارند و نیز اهل ریاضتهای دینی و... از معجزات قرآن کریم به شهودهای بسیاری رسیده‌اند و درباره آن سخنها دارند، اثرها دیده‌اند و به کشفهایی رسیده‌اند، ولی همگی برآنند که آنچه به دست آمده است تنها قطره‌ای از دریای قرآن کریم است.

فصل سیزدهم: عدم تحریف در قرآن

عالمان بزرگ اسلام اعمّ از شیعه و سنّی تصریح کرده‌اند که هیچ گونه تحریفی در قرآن کریم واقع نشده است یعنی هیچگونه کاستی یا زیاده‌ای در قرآن کریم نازل شده به قلب رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم، واقع نشده است و این قرآن کریم که در میان ما مسلمانان است، همان قرآنی است که کاتبان وحی در زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نوشته‌اند و حتّی تاریخ نشان می‌دهد که اگر کسی دانسته یا ندانسته تحت تأثیر بعضی روایات مجعول که دشمن برای مخدوش کردن قرآن شریف و در نتیجه اسلام وضع کرده است، قائل به تحریف قرآن شریف می‌شد، از حیث اجتماعی به گونه‌ای مطرود می‌شد که چاره‌ای جز توبه از گفته نادرست و اعتقاد باطل خود نداشت. بنابراین قاطعانه می‌توان گفت: به اتّفاق عالمان شیعه و سنّی، قرآنی که در دست ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است و در حقیقت این مطلب از اعتقادات شیعه محسوب می‌شود.

سرّ مطلب این است که در کنار پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم، کاتبان وحی بوده‌اند که در تاریخ قرآن شریف تعداد آنان را چهل و سه نفر نوشته‌اند. امیرالمؤمنین‌علیه السلام و شانزده نفر دیگر، بیش از دیگران بر این کار ملازمت داشتند و موظّف بودند قرآن شریف را بدون یک کلمه کم یا زیاد بنویسند و با یکدیگر مقابله کنند. علاوه بر این، همّت مسلمانان بر خواندن و حفظ قرآن کریم و نیز تأکید رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم بر آن امری قطعی و مسلّم است. در تاریخ می‌خوانیم که مسلمانها به دلیل زیاد یا کم شدن یک کلمه بحثها می‌کردند تا اینکه با مراجعه به قرآنهای مشهور رفع اشکال می‌شد. نظیر این دلیل برای عدم تحریف در قرآن شریف را بزرگان در کتابهای تفسیری و غیر تفسیری ذکر فرموده‌اند. (۹۶) دلیلی که فصل الخطاب و رافع نزاع است این است که پروردگار عالم وعده داده است حافظ قرآن شریف باشد و هیچ باطل و کم و زیادی تا روز قیامت در آن راه نیابد:

«اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ». (۹۷)

«ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود».

«لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ». (۹۸)

«هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید».

فصل چهاردهم: خاتمیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم

شکّی نیست که پیامبر گرامی اسلام خاتم پیامبران است و بعد از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد. او پیامبری است که اختصاص به قوم، منطقه و افراد خاصّی ندارد:

«وَ ما اَرْسَلْناکَ اِلّا کافَّةً لِلْنّاسِ». (۹۹)

«و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم».

«وَ ما اَرْسَلْناکَ اِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمینَ». (۱۰۰)

«و ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان».

همچنین اختصاص به زمان خاصّی ندارد:

«ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبا اَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیّینَ». (۱۰۱)

«محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است».

«وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هذَا الْقُرانُ لِاُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ». (۱۰۲)

«این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد بیم دهم».

چنانکه از پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم روایاتی نقل شده است که علاوه بر متواتر و قطعی بودن از نظر سند، از نظر دلالت بر خاتمیّت نیز قطعی است، بلکه در این روایات، مسأله خاتمیّت مفروغ عنه و یک امر حتمی دانسته شده است. سه روایت زیر از جمله آن روایات است:

(«یا عَلِیُّ) اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی اِلّا اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی». (۱۰۳)

(«ای علی)، تو نسبت به من مانند هارون هستی نسبت به موسی، مگر آنکه بعد از من پیامبری نخواهد بود».

«اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثِّقْلَیْنِ ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضَلُّوا کِتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی وَ اَهْلَ بَیْتی فَاِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوضَ». (۱۰۴)

«به درستی که من دو چیز گرانبها در بین شما می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم، این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند».

«اَیُّهَا النّاسُ حَلالی حَلالٌ اِلی یَومِ الْقِیامَةِ وَ حَرامی حَرامٌ اِلی یَومِ الْقِیامَةِ». (۱۰۵)

«ای مردم، حلال من تا روز قیامت حلال است و حرام من تا روز قیامت حرام است».

سرّ خاتمیّت در این است که بعثت پیامبری بعد از پیامبر دیگر یا به دلیل نقص دین قبلی است که پیامبر بعدی باید رفع نقص کند و یا به این دلیل است که دین قبلی نمی‌تواند جامعه بعد را اداره کند و یا باید دستورهای پیامبر قبلی دستخوش حوادث و در نتیجه نابود شده باشد و یا تحریفی در آن پدید آمده باشد به طوری که دیگر قابل اجرا نباشد و چون هیچ یک از موارد یاد شده در مورد دین اسلام و پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم قابل تصوّر نیست پس وجهی برای وجود پیامبر بعدی نیست، بلکه آمدن او بیهوده است و با حکمت باری تعالی منافات دارد.

اسلام دینی فطری است و به همین دلیل هم ابدی است:

«فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ». (۱۰۶)

«پس روی خود را متوجّه به آیین خاصّ پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده است».

و چون اسلام دین ابدی است پس جوابگوی تمام احتیاجهای بشر نیز خواهد بود.

فصل پانزدهم: جهانی بودن اسلام

چنانکه در فصل قبل گفتیم پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم خاتم انبیاء خداوند متعال هستند و دین مبین اسلام هم خاتم ادیان الهی و از این جهت دین ابدی است. اکنون باید اضافه کنیم که از قرآن شریف به خوبی استفاده می‌شود که این دین بزرگ، بر خلاف میل دشمنان و مخالفان آن جهانی خواهد شد و با وجود همه کارشکنیها و ایجاد موانع، اسلام شکست نخواهد خورد. و بالاخره آیین مبین اسلام، عالم‌گیر خواهد شد:

«هُوَ الَّذی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ». (۱۰۷)

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر همه آیینها غالب گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

ظهور اسلام و حکومت آن بر جهان از نظر قرآن کریم مسلّم است، امّا این کار به دست چه کسی محقّق خواهد شد؟

قرآن شریف، در یکجا این حرکت عظیم را به مستضعفان زمین نسبت می‌دهد:

«وَ نُریدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الوارِثینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ». (۱۰۸)

«ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پا بر جا سازیم».

و در موارد دیگر، این حرکت را به صالحان و شایستگان نسبت داده است:

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الْاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ». (۱۰۹)

«در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد».

«وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ اَمْناً». (۱۱۰)

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را جانشین (خود) روی زمین قرار دهد همانگونه که پیشینیان را جانشین (خود) قرار داد و دینی را که برای آنان پسندیده، ریشه‌دار و پا بر جا خواهد ساخت و ترسشان را به آرامش و امنیّت مبدّل خواهد کرد».

و از روایاتی مثل روایت ثقلین استفاده می‌کنیم که مراد از افراد صالح و شایسته در اینگونه آیات شریفه، شیعیان هستند که با دو بال قرآن کریم و عترت به سوی واقعیّتها پرواز می‌کنند، چنانکه از تاریخ قطعی نیز استفاده می‌کنیم که مستضعف در قرآن کریم همان شیعه است که از هنگام شکل گیری آن یعنی بعد از رحلت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم در رنج، ترس، تقیّه و در زیر فشار ضرب، قتل، طرد از حکومت، بلکه از جامعه و... زندگی کرده است و هیچ جرمی جز پیروی از پیامبر و عترت علیهم السلام نداشته است. این ادّعا احتیاج به بیان بیشتری دارد که در اینجا مجال آن نیست، ولی در تفسیر این آیات می‌توان به روایاتی اکتفا کرد که از مبیّن قرآن، یعنی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم صادر شده است. بیش از ده هزار روایت از پیامبر گرامی و عترت او راجع به حضرت مهدی - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - نقل شده است که این روایات را اهل تشیّع و تسنّن در کتابهای معتبر خود آورده‌اند. در این روایات نام مبارک حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - امامت او، غیبت او، تسلّط او بر جهان بعد از ظهور، علامات ظهور و... آمده است و بسیاری از این روایات تواتر لفظی یا معنوی دارد، مثلاً در بیش از سیصد روایت از شیعه و سنّی، این جمله آمده است که:

«یَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوراً». (۱۱۱)

«بواسطه حضرت مهدی، خداوند زمین را پر از عدالت می‌کند آنچنانکه از ظلم و جور پر شده است».

درباره حضرت مهدی علیه السلام و امامت ایشان در فصلهای بعدی، سخن خواهیم گفت.

اصل چهارم: امامت

فصل شانزدهم: اثبات امامت

در اعتقاد شیعه، چهارمین اصل از اصول دین «امامت» است، زیرا شیعه مدّعی است که امامت، ادامه نبوّت است و امام باید از طرف خدای متعال تعیین شود و هیچ کس حتّی پیامبر حقّ ندارد کسی را به امامت و ولایت منصوب کند مگر آنکه به اذن خداوند متعال باشد. پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم بارها به این مطلب تصریح فرموده‌اند، از جمله در جریان غدیر خم فرمودند: «این جبرییل است که از طرف خدای متعال به من امر می‌کند که علی بن ابیطالب‌علیه السلام را به امامت نصب کنم». (۱۱۲)

در تاریخ می‌خوانیم هنگامی که پیامبر، اسلام را به قبیله بنی کِلاب معرّفی کردند، آنها گفتند: با تو بیعت می‌کنیم به شرط آنکه حکومت بعد از تو در بین ما باشد، پیامبر در پاسخ فرمودند:

«اَلْاَمْرُ لِلّهِ فَاِنْ شاءَ کانَ فیکُمْ اَوْ فی غَیْرِکُمْ». (۱۱۳)

«امر برای خداست اگر خواست در میان شما خواهد بود و الّا در بین دیگران».

سرّ مطلب این است که اختیار انسان با هیچ کس نیست جز خدا یا کسی که خدا به او اختیار داده است. این مطلب از نظر عقلی بسیار روشن است، به اندازه‌ای که می‌توان گفت بدیهی است.

«وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ». (۱۱۴)

«و پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند و هر چه بخواهد برمی‌گزیند، آنان (در برابر او) اختیاری ندارند».

از اینرو در آیه امامت اوّلاً ـ «امامت» را عهد خداوند متعال می‌داند و ثانیاً نصب «امام» را از سوی خود می‌داند و به عبارت دیگر «امامت»، از آنجا که عهد خداوند است، باید خداوند متعال هم آن را جعل فرماید:

«وَ اذِ ابْتَلی اِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قالَ اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهْدی الظّالِمینَ». (۱۱۵)

«هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد، به او فرمود: من تو را امام و

پیشوای مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد».

فصل هفدهم: لزوم نصب امام

در بحث نبوّت گفتیم که چون فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب امامان فوائد زیادی دارد ج (که از جمله آنها، این فوائد است: تشکیل حکومت بر اساس دین، اشاعه عدالت در جامعه، تزکیه نفوس، از بین بردن رذائل و احیای فضائل، تعلیم اعتقادات، احکام و اخلاق دینی و هدایت مردم به مقام قرب الهی) - پس بنا به قاعده «لطف» و قاعده «عدم جواز منع فیض»، وجود انبیاء، انزال کتابهای آسمانی و نصب امامان و اوصیاء لازم است، و محال است که خدای متعال منع فیض کند، بنابراین با بیان این دلیل - که آن را «دلیل لمّی» (یعنی از علّت پی به معلول بردن) می‌نامند - به این نتیجه می‌رسیم که باید بعد از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم امامانی تا روز قیامت منصوب شوند.

در جریان گفتگوی «هشام بن حکم» با «عَمرو بن عبید» - که امام صادق‌علیه السلام از این ماجرا خرسند شده و فرمودند: این ماجرا در صُحُف ابراهیم و موسی است -، هشام بعد از پرسش درباره کار هر یک اعضای بدن، از کار قلب پرسید و عمرو جواب داد: «قلب راهنمای اعضای بدن است» و چون از وی اقرار گرفت که قلب محور اعضای بدن است، به او گفت: «خدای متعال که برای این بدن کوچک راهنما و محور قرار داده است چگونه برای جامعه انسانی محور و راهنما قرار نداده است و مردم را به حال خود باقی گذاشته است». (۱۱۶)

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اوُلِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ فَاِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیوم الْاخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ اَحْسَنُ تَأْویلاً». (۱۱۷)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولیای امر خود را و هر گاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

نکته مهمّ این بحث این است که امامت، مختصّ به تشریع نیست، بلکه جهان هستی از اتم گرفته تا کهکشانها، همه دارای امامت و محور و مرکز هستند. هرگز نمی‌توان تعداد اتمهای یک انگشت را شماره کرد، ولی آن اتمها دارای محوری به نام «پروتون» هستند که الکترونهای آن اتم دور آن حرکت می‌کنند. می‌دانیم که تاکنون بیش از یک میلیارد منظومه شمسی کشف شده است ولی ناگفته پیداست که آنچه تاکنون کشف شده، قطره‌ای از دریای جهان هستی است و همه منظومه‌ها دارای محور هستند. با این حال آیا یقین نمی‌کنیم که جهان هستی دارای مرکز و محور است؟ آیا قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم فیض دلالت نمی‌کند بر اینکه باید امامی در عالم تکوین باشد تا جهان هستی را هدایت کند؟ به یقین جواب مثبت است:

«وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنا». (۱۱۸)

«و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند».

فصل هجدهم: ابزار امامان برای هدایت انسانها

در بحث نبوّت گفتیم که انبیاء و اوصیای آنان ابزاری را برای هدایت انسانها لازم دارند و قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم فیض دلالت می‌کند بر اینکه خداوند متعال - که فیّاض مطلق است - این ابزارها را به آنان عنایت فرموده است. این ابزارها - همانگونه که گفتیم - علم، معجزه، عصمت، مقام اعلای تهذیب نفس و مقام والای تحلیه و اتّصاف به مطلق فضائل است.

آنچه در بحث نبوّت گفته شد در امامت نیز گفته می‌شود، زیرا امامت ادامه و استمرار همان نبوّت است. قرآن شریف تمام این شرایط را در امامت نیز آورده است:

«اِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکَمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً». (۱۱۹)

«خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد».

تفسیر این آیه شریفه به اختصار این است که: «رجس» که به معنای اثرات سوء «اندیشه باطل» و یا تأثیرات سوء «عمل باطل» است از وجود مبارک اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دور شده است چرا که آن وجودهای مقدّس، هیچ اندیشه باطل و هیچ عمل باطلی ندارند و از این جهت آن حضرات از جهل، عجز، معصیت، صفات رذیله و نداشتن فضائل پاک و مبرّا بوده و در نتیجه دارای علم مطلق، قدرت مطلق، عصمت مطلق، تهذیب مطلق و نیز دارای تحلیه مطلق و خلاصه متخلّق به اخلاق الهی هستند.

فصل نوزدهم: امامت دوازده امام علیهم السلام

نزدیک به ده هزار روایت از طریق شیعه و سنّی درباره امامت دوازده نفر از اهل بیت پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم، نقل شده که این روایات در کتابهای معتبر اهل تشیّع و اهل سنّت موجود است. این روایات بر سه گونه تقسیم می‌شود:

الف) روایاتی که به طور فشرده دلالت بر مدّعای شیعه دارد، مانند روایت «ثقلین» و روایت «سفینه» و روایت «ائمّه اثنی عشر»:

۱) (روایت ثقلین»: «قـال رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم: اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثِّقْلَیْنِ کِتابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتی اَهْلَ بَیْتی وَ اِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَردا عَلَیَّ الْحَوضَ ما انْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا». (۱۲۰)

«به درستی که من در بین شما دو چیز گرانبها می‌گذارم قرآن و اهل بیتم، و آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، تا زمانی که به این دو تمسّک کنید گمراه نمی‌شوید».

۲) (روایت سفینه»: «قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم: مَثَلُ اَهْلِ بَیْتی فیکُمْ کَمَثَلِ سَفینَةِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَها نَجا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرِقَ». (۱۲۱)

«اهل بیت من در بین شما مانند کشتی نوح است، هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس از آن تخلّف کرد غرق شد».

۳) (روایت ائمّه اثنی عشر»: «قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم: لا یَزالُ الدّینُ قائِماً حَتّی تَقُومُ السَّاعَةُ وَ یَکُونُ عَلَیْکُمْ اِثْنی عَشَرَ خَلیفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ». (۱۲۲)

«تا روز قیامت، دین اسلام پایدار است و دوازده جانشین برای شما هست که همه آنها از قریش هستند».

روایت اخیر همچنین بـا الفـاظ دیگری ولی بـا همین محتوا، به طور متواتر در کتابهای معتبر اهل تشیّع و اهل سنّت از رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است، مانند:

«یَکُونُ بَعْدی اِثْنا عَشَرَ خَلیفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ». (۱۲۳)

«بعد از من دوازده نفر جانشین می‌باشند که همگی از قریش هستند».

«اَلْاَئِمَّةُ بَعْدی اِثْنا عَشَرَ کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ». (۱۲۴)

«امامان بعد از من دوازده نفرند که همگی از قریش هستند».

«لا یَزالُ هذَا الدّینُ عَزیزاً مَنیعاً اِلی اِثْنَی عَشَرَ خَلیفَةً». (۱۲۵)

«پیوسته این دین غالب و محفوظ است تا زمانی که دوازده نفر جانشین باشند».

تواتر این روایات از جهت محتوای آن بوده و به آن، تواتر معنوی گفته می‌شود، ولی روایات «ثقلین» و «سفینه» دارای تواتر لفظی‌اند. مؤلّف کتاب ارجمند «عبقات الانوار»، روایت ثقلین را با صدها سـند معتبر از عالمان شیعی و سنّی نقل کرده و تنها یکصد و هشتاد و هفت سند در خصوص این روایت از علماء اهل سنّت را در طی دو جلد بیان کرده است.

ب) روایاتی که مقصود را رساتر و گویاتر از روایات دسته اوّل بیان کرده است، این روایات نیز به تواتر معنوی از پیامبر گرامی صلی

الله علیه وآله وسلم در کتابهای معتبر شیعه و سنّی نقل شده است. ار باب نمونه دو روایت را در ذیل می‌آوریم:

۱) (قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم: یا حُسَیْنُ اَنْتَ الْاِمامُ، اِبْنُ الْاِمامِ، اَخُو الْاِمامِ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِکَ اَئِمَّةٌ اَبْرارٌ». (۱۲۶)

«ای حسین تو امام، فرزند امام، برادر امام هستی، نه نفر امام نیز از فرزندان تو هستند».

یا هنگامی که از پیامبر در مورد جانشینان آن حضرت سؤال شد، فرمود:

۲) (عَلِیٌّ اَخی وَ وَزیری وَ وَصیّی وَ وارِثی وَ خَلیفَتی فی اُمَّتی وَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدی، وَ اَحَدَ عَشَرَ اِماماً مِنْ وُلْدِهِ، اَلْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَیْنُ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ واحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ، اَلْقُرانُ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرانِ لا یُفارِقُونَهُ حَتّی یَرِدُوا عَلَیَّ الْحَوضَ». (۱۲۷)

«علی برادر و یاور و وصیّ و وارث و جانشین من در امّت من است او و یازده نفر از فرزندانش ولیّ و سرپرست هر مؤمنی بعد از من هستند، حسن و سپس حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری جانشین من هستند قرآن با ایشان است و ایشان با قرآن هستند، ایشان قرآن را رها نمی‌کنند تا همگی در حوض کوثر بر من وارد شوند».

ج) روایاتی که روشن و بدون ابهام، امامان را تعیین می‌کند و نام آنان را یکی پس از دیگری به وضوح بر می‌شمارد. این روایات نیز به تواتر معنوی در کتابهای شیعه و سنّی نقل شده است. مانند سه روایت ذیل:

۱) (قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم فی تَفْسیرِ «اُولِی الْاَمْرِ» فی قَولِهِ تَعالی «یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اَطیعُوا اللَّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ» اذا سَأَلَ جابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ الْاَنْصاری عَنْهُمْ: هُمْ خُلَفائی یا جابِر وَ اَئِمَّةُ الْمُسْلِمینَ بَعْدی اَوَّلُهُمْ عَلِیُ بْنُ اَبیطالِب ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَیْنُ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلیٍّ الْمَعْرُوفُ فِی التَوراةِ بِالْباقِرِ وَ سَتُدْرِکُهُ یا جابِر فَاِذا لَقیتَهُ فَاَقْرِئْهُ مِنّی السَّلام ثُمَّ الصّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُوسی ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلیٍّ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلیٍّ ثُمَّ سَمِیّی وَ کَنِیّی حُجَّةُ اللَّهِ فی اَرْضِه وَ بَقِیَّتُهُ فی عِبادِهِ اِبْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ، ذاکَ الَّذی یَفْتَحُ اللَّهُ – تَعالی ذِکْرُهُ – عَلی یَدَیْهِ مَشارِقَ الْاَرْضِ وَ مَغارِبَها، ذاکَ الَّذی یَغیبُ عَنْ شیعَتِهِ وَ اَولیائِهِ غَیْبَةً لا یَثْبُتُ فیها عَلَی الْقَولِ بِاِمامَتِهِ اِلّا مَنِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْایمانِ». (۱۲۸)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره «اولی الامر» در پاسخ به سؤال جابربن عبداللَّه انصاری که سؤال کرد اولی الامر چه کسانی هستند، فرمود: آنها جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من هستند، اوّل آنها علی بن ابیطالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمّد بن علی که در تورات به باقر معروف است و ای جابر تو او را درک می‌کنی، هنگامی که او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، سپس جعفر بن محمّد صادق، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمّد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس هم نام و کنیه‌ام حجّت خدا در زمین و ذخیره خدا در بین بندگان خدا، فرزند حسن بن علی، اوست کسی که خدا شرق و غرب زمین را به دست او فتح می‌کند، اوست کسی که از شیعیان و دوستانش غایب می‌شود، غایب شدنی که بر امامتش ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد».

۲) (قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم لِعَلِیٍّ علیه السلام فی تَفْسیرِ آیَةِ التَّطْهیر: یا عَلِیٌّ هذِهِ الْایَةُ نَزَلَتْ فیکَ وَ فی سِبْطَیَّ وَ الْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِکَ، فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللَّهِ، وَ کَم الْاَئِمَّةُ بَعْدَکَ، قالَ: اَنْتَ یا عَلِیٌّ ثُمَّ اِبْناکَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ بَعْدَ الْحُسَیْنِ عَلِیٌّ اِبْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِیٍّ مُحَمَّدٌ اِبْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرٌ اِبْنُهُ، وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسی اِبْنُهُ، وَ بَعْدَ مُوسی عَلِیٌّ اِبْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِیٍّ مُحَمَّدٌ اِبْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِیٌّ اِبْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِیٍّ اَلْحَسَنُ اِبْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ، هکَذا وَجَدْتُ اَسامِیَهُمْ مَکْتوبه عَلی ساقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعالی عَنْ ذلِکَ، فَقالَ: یا مُحَمَّد هُمُ الْاَئِمَّةُ بَعْدَکَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَ اَعْدائُهُمْ مَلْعُونُونَ». (۱۲۹)

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره آیه تطهیر به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی این آیه درباره تو و دو فرزندم و امامان از نسل تو نازل شده است، (حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:) عرض کردم: ای پیامبر خدا، چند نفر امام بعد از شما هستند؟ فرمود: ای علی، تو سپس دو فرزندت حسن و حسین و بعد از حسین فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش محمّد و بعد از محمّد فرزندش جعفر و بعد از جعفر فرزندش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمّد و بعد از محمّد فرزندش

علی و بعد از علی فرزندش حسن و حجّت فرزند حسن، اینگونه نامهای ایشان بر ساق عرش نوشته بود، از خدا درباره این نامها سؤال کردم، خداوند فرمود: ای محمّد اینها امامان بعد از تو هستند، پاک و معصومند و دشمنان آنها ملعون هستند».

۳) (قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم لِلْحُسَینِ علیه السلام: یَخْرُجُ مِنْ صُلْبِکَ تِسْعَةُ اَئِمَّةٍ مِنْهُمْ مَهْدِیُّ هذِهِ الْاُمَّة، فَاِذَا اسْتُشْهِدَ اَبُوکَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ، فَاِذا سُمَّ الْحَسَنُ فَاَنْتَ، فَاِذا اسْتُشْهِدْتَ فَعَلِیٌّ اِبْنُکَ، فَاِذا مَضی عَلِیٌّ فَمُحَمَّدٌ اِبْنُهُ، فَاِذا مَضی مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرٌ اِبْنُهُ، فَاِذا مَضی جَعْفَرٌ فَمُوسی اِبْنُهُ، فَاِذا مَضی مُوسی فَعَلِیٌّ اِبْنُهُ فَاِذا مَضی عَلِیٌّ فَمُحَمَّدٌ اِبْنُهُ، فَاِذا مَضی مُحَمَّدٌ فَعَلِیٌّ اِبْنُهُ، فَاِذا مَضی عَلِیٌّ فَالْحَسَنُ اِبْنُهُ، ثُمَّ الْحُجَّةُ بَعْدَ الْحَسَنِ، یَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوراً». (۱۳۰)

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به امام حسین علیه السلام فرمود: از نسل تو نه امام هستند که «مهدی» این امّت نیز از ایشان است، هنگامی که پدرت شهید شد حسن، و هنگامی که حسن مسموم شد تو و بعد از شهادت تو فرزندت علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش محمّد، و هنگامی که محمّد از دنیا رفت فرزندش جعفر، و هنگامی که جعفر از دنیا رفت فرزندش موسی، و هنگامی که موسی از دنیا رفت فرزندش علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش محمد، و هنگامی که محمّد از دنیا رفت فرزندش علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش حسن، و سپس حجّت زمین را از عدل پر می‌کند همانگونه که از ظلم پر شده است».

فصل بیستم: امامت و ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالبعلیه السلام

در خصوص ولایت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بیش از هزار دلیل آورده شده و عالمان بزرگ شیعه و سنّی در این باره کتابها نوشته‌اند، کتابهایی مانند: عبقات الانوار، المراجعات، الغدیر، احقاق الحقّ از عالمان برجسته شیعه، و ینابیع الموّدة، فصول المهمه و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید از عالمان بزرگ اهل سنّت، ما از بین این دلیلها به سه دلیل اشاره می‌کنیم:

دلیل اوّل: امیرالمؤمنین علیه السلام از هر نظر مخصوصاً از نظر علمی بر همگان مقدّم است و اگر غیر از آیه مباهله - که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن،»نَفْس پیامبر گرامی « صلی الله علیه وآله وسلم نامیده شده است - نشان دیگری برای افضل بودن حضرت علیعلیه السلام نبود، همین آیه کافی بود که او افضل خلق خدا دانسته شود:

«فَمَنْ حاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جائَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوا نَدْعُ اَبْنائَنا وَ اَبْنائَکُمْ وَ نِسائَنا وَ نِسائَکُمْ وَ اَنْفُسَنا وَ اَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبینَ». (۱۳۱)

«هر گاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به ستیز برخیزند، به آنها بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت کنیم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم».

و از نظر عقلی، بدیهی است که هر کس افضل است باید مقدّم باشد، بویژه در امر مهمّی چون خلافت و ولایت و اگر برای این قاعده کلّی، غیر از «آیه أَحَقّیّت» دلیلی نداشتیم، کافی بود که بدانیم از نظر قرآن شریف و عقل، امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه بلافصل پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم است:

«اَفَمَنْ یَهْدی اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُتَّبَعَ اَمَّنْ لا یَهِدّی اِلَّا اَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ». (۱۳۲)

«آیا کسی که هدایت به سوی حقّ می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید».

دلیل دوّم: پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم به اقرار شیعه و سنّی طبق روایات متواتر، هر کجا فرصتی به دست می‌آوردند خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را گوشزد می‌کردند.

به طور متواتر از شیعه و سنّی نقل شده است که وقتی آیه:

«وَ اَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ». (۱۳۳)

«خویشاوندان نزدیک را هشدار ده».

نازل شد، پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم سران قوم خود را فرا خواندند و دعوت خویش را آغاز فرمودند و در همان جلسه که در حقیقت، اوّلین دعوت رسمی پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم بود امیرالمؤمنین علیه السلام را به طور علنی به خلافت منصوب کرده و فرمودند:

«اِنَّ هذا اَخی وَ وَصیّیِ وَ وَزیری وَ خَلیفَتی فیکُمْ». (۱۳۴)

«بدرستی که او (علی) برادر و وصی و یاور و جانشین من است در بین شما».

بعد از آن نیز در خِلال هر فرصتی، خلافت آن حضرت را به صراحت یادآوری می‌فرمودند. (۱۳۵)

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم همچنین بارها به حدیث منزلت که تواتر لفظی دارد اشاره کرده و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی اِلّا أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی». (۱۳۶)

«تو نسبت به من مانند هارون هستی نسبت به موسی، مگر اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد».

نظیر این روایات در کتابهای معتبر شیعه و سنّی به تواتر دیده می‌شود. (۱۳۷) برای اهل انصاف و معرفت اینگونه روایات قابل توجیه بر امر دیگر نیست و به خوبی بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دلالت دارد و اگر توجیه نیز بشود، توجیه کننده می‌داند که توجیه غلطی است و از لجاجت و عناد سرچشمه می‌گیرد.

جریان غدیر خم نیز به تواتر از سوی بیش از پانصد نفر از عالمان بزرگ شیعه و سنّی نقل شده است. بهترین کتابهایی که درباره این ماجرا سخن گفته‌اند، کتاب شریف «عبقات الانوار» و کتاب ارزشمند «الغدیر» است. (۱۳۸)

جریان غدیر خم به اختصار چنین است: پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم هنگام مراجعت از حَجَّةُ الوداع «آخرین مرتبه‌ای که به حجّ مشرّف شدند» در محلّی به نام غدیر خم توقّف کرده و دستور فرمودند تا پیش رفتگان بازگردند و صبر نمودند تا کسانی که نیامده‌اند به محل غدیر خم برسند و بعد از گرد آمدن بیش از صد هزار نفر در آن بیابان فرمودند: باید پیامی از خداوند را به مردم برسانم، و در غیر این صورت، هیچ کاری نکرده‌ام، سپس این آیه را قرائت فرمودند، این آیه ابتدا در مکّه و سپس در غدیر خم نازل شد:

«یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ». (۱۳۹)

«ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان و اگر (چنین) نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند تو را از (گزند) مردم حفظ می‌کند».

آنگاه نماز ظهر را خواندند و بر فراز یک بلندی رفته و به مردم فرمودند:

«من بزودی از میان شما خواهم رفت»

سپس حدیث ثقلین را خواندند، آنگاه فرمودند:

«أَلَسْتُ اَوْلی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ»؟ (۱۴۰)

«آیا من اولی به شما نیستم از خودتان»؟

معنای این سخن این است که آیا من بر شما حکومت ندارم؟ زیرا حکومت در اسلام که از طرف خدای متعال به حاکم داده می‌شود به این معنی است که خواست خدا در مال و جان و اولاد و همه متصرّفات، بر خواست دیگران مقدّم است، چنانکه قرآن شریف می‌فرماید:

«وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ اذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اَمْرَاً اَنْ یَکونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ». (۱۴۱)

«هیچ مرد و زن با ایمانی حقّ ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد».

پس از سئوال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، همه گفتند: آری، شما بر ما حکومت دارید و اولی هستید، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، امیرالمؤمنین علیه السلام را بر سر دست بلند کرده و فرمودند:

«مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَولاهُ».

«هر کسی من مولای او هستم این علی مولای اوست».

و این جمله را سه مرتبه تکرار کردند سپس فرمودند:

«اَللَّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ اَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَیْثُ دارَ اَلا فَلْیُبْلِغُ الشَّاهِدُ الْغائِبَ».

«خداوندا! دوست بدار آن کس که علی علیه السلام را دوست می‌دارد و دشمنی فرما با آن کس که با علی علیه السلام دشمنی می‌ورزد و یاری فرما آن کس که او را یاری می‌دهد و خوار فرما آنکه را که او را خوار می‌کند. و او را محور حقّ قرار ده. آگاه باشید که باید شاهدان و حاضران، سخن مرا به غائبان از این جمع برسانند».

همه مردم با امیرالمؤمنین‌علیه السلام بیعت کردند. اوّلین کسانی که با جمله «بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یا عَلی اَصْبَحْتَ مَولای وَ مَولی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» (۱۴۲) با حضرت علی علیه السلام بیعت نمودند عمر، ابوبکر، عثمان، طلحه، زبیر و... بودند. سپس این آیه شریفه نازل شد:

«اَلْیَومَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ فَلا تَخْشَوهُمْ وَ اخْشَونِ اَلْیَومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دیناً». (۱۴۳)

«امروز کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم».

دلالت همه روایات مخصوصاً روایت غدیر برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین‌علیه السلام بسیار روشن است.

دلیل سوّم: در قرآن شریف آیاتی در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. بهترین و یا لااقلّ از بهترین آیات در این باره، «آیه ولایت» است:

«اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَ هُمْ راکِعُونَ». (۱۴۴)

«سرپرست و ولیّ شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را بر پا می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌دهند».

شکّی نیست که این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و در موقعی که انگشتری خود را در نماز و هنگام رکوع به فقیر اعطاء فرمودند، نازل شده است، زیرا علاوه بر اتّفاق شیعه، مرحوم علّامه امینی در الغدیر آورده است که بیش از بیست نفر از عالمان بزرگ اهل سنّت و هر یک از طرق متعدّد و مختلف نقل کرده‌اند که این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام هنگامی که آن حضرت انگشتری خود را در رکوع به فقیر دادند، نازل شده است (۱۴۵) و حتّی برخی از عالمان بزرگ اهل سنّت با آنکه دارای تعصّب خاصّی در اعتقادات خود هستند ولی گفته‌اند که مفسّرین اجماع کرده‌اند این آیه شریفه در شأن امام علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است.

همچنانکه شکّی نیست که مراد از «ولایت» در این آیه شریفه، دست کم، ولایت تشریعی است، یعنی حکومت الهیّه بر مردم، ولی اینکه گفته شود مراد از ولایت، «محبّت» یا «نصرت» یا مفاهیمی نظیر اینهاست، علاوه بر اینکه، چنین آرایی، بازی کردن با الفاظ بلکه با وجدان و اندیشه و شعور است، با کلمه «انّما» در ابتداء آیه شریفه منافات دارد. آنچه با نظر دقیق به آیه شریفه استفاده می‌شود، این است که خدای متعال ولایت تکوینی و ولایت تشریعی خود را که به طور ذاتی و استقلالی داراست، به طور تبعی و

غیر ذاتی به پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین‌علیه السلام عنایت فرموده است.

در اینجا لازم است تـذکری داده شود و آن اینکه شیعه و سنّی باید توجّه کنند که اهمیّت دادن خدای متعال و رسول گرامی صـلی الله علیه وآله وسـلم به ولایـت اهـل بیت علیهم السـلام مخصوصاً ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام چیزی نیست که قابل انکار باشـد. انکار یا توجیه این امر در حقیقت نفی عقل و بازی با الفاظ است و جز لجاج و عناد و تقلید از گذشتگان منشأ دیگری ندارد.

«اِنَّا وَجَدْنا ابائَنا عَلی اُمَّةٍ وَ اِنَّا عَلی اثارِهِمْ مُقْتَدُونَ». (۱۴۶)

«ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».

عقل چگونه می‌توانـد قبول کنـد که خدای متعال امر ولایت را - که بالاتر از هر چیزی است - در قرآن شـریف که عرصه بیان همه امور مهمّ است، ذکر نفرماید؟ و یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم که مبیّن قرآن شریف است آن را بیان نفرماید؟

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبیاناً لِکُلِّ شَیءٍ». (۱۴۷)

«و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است».

«وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ». (۱۴۸)

«و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی».

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز از بیان آنچه مربوط به سعادت جامعه اسلامی بود کوتاهی نفرمودند، همانگونه که در حجّة الوداع فرمودند:

«ما مِنْ شَیْءٍ یُقَرِّبُکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ یُباعِدُکُم مِنَ النَّارِ اِلّا وَ قَدْ اَمَرْتُکُمْ بِهِ وَ ما مِنْ شَیْءٍ یُقَرِّبُکُمْ مِنَ النَّارِ وَ یُباعِدُکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ اِلّا وَ قَدْ نَهَیْتُکُمْ عَنْهُ». (۱۴۹)

«هیـچ چیزی نیست که شـما را به بهشت نزدیک و از آتش دور کند، مگر آنکه شـما را به آن چیز امر کردم و هیچ چیزی نیست که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور کند، مگر آنکه شما را از آن باز داشتم».

آیـا می‌تـوان این خلاـف حکمت را به خـدای متعـال و رسـول گرامی صـلی الله علیه وآله وسـلم نسـبت داد که مردم در سـفر، برای مقاصد جزیی - چه رسد در وقت مرگ - برای خود جانشـین معیّن می‌کنند، یا برای صـغار خود در هنگام سـفر - چه رسد در وقت مرگ - وصـیّ می‌گمارنـد، مخصوصاً اگر آن امور یا صـغار را در معرض خطر یا فساد ببیننـد و اگر در این باره کوتاهی کننـد همه آنان را مـذمّت می‌کننـد. ولی خدای متعال و رسول گرامی صـلی الله علیه وآله وسـلم در امر خطیر خلافت با آن همه خطرها که در اواخر عمر پیامبر گرامی صـلی الله علیه وآله وسـلم بود کوتاهی کرده‌اند؟ خطرهایی نظیر هجوم اسـتکبار جهانی آن روز مانند روم و ایران، و بالاـتر از آن هجوم منافقـان کـه بـا کمـال صـراحت می‌گفتنـد مـا منتظر مرگ کسـی هسـتیم کـه اولاـد نـدارد و نیز خطر کارشـکنیهای یهود و مشـرکانی که قلباً ایمان نیاورده بودنـد و در پی فرصتی برای آسـیب رسانـدن به اسـلام بودند. چگونه می‌توان گفت خـدای متعال و رسول گرامی او برای رفع این خطرها کاری نکردنـد؟ قرآن شـریف در آیه «اکمال» به همین امر مهمّ گوشـزد می‌کند:

«اَلْیَومَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ فَلا تَخْشَوهُمْ وَ اخْشَونِ». (۱۵۰)

«امروز کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید».

قرآن شـریف می‌فرماید با روشن شدن امر خلافت و حکومت، دشمن مأیوس شد، دیگر از او نترسید بلکه از اختلاف که مخالفت با خدا و موجب از بین رفتن اسلام است بترسید.

پاسخ برخی از شبهات در مورد امامت امیرالمؤمنین‌علیه السلام:

شبهه اوّل: واگذاری امر ولایت و تعیین ولیّ به رأی مردم:

از آنچه تاکنون بیان شد پاسخ این ادّعای شبهه انگیز که گفته شده: نبیّ اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، امر ولایت و تعیین حاکم را به مردم و رأی آنان واگذار فرمودند، روشن می‌شود، علاوه بر آنکه این ادّعا با روش و سیره آن حضرت و با عقل و درایت ایشان و با حکمت الهی نیز سازگار نیست.

شبهه دوّم: شخصی بودن و غیر وحیانی بودن نصب امیرالمؤمنین‌علیه السلام

همچنین این شبهه که گفته‌اند: نصب امیرالمؤمنین‌علیه السلام در غدیر خم به ولایت توسّط پیامبر، امری شخصی بود نه برخاسته از وحی الهی، و چون امّت اسلامی تشخیص داد که ولایت اهل بیت علیهم السلام، صلاح اسلام نیست با ابوبکر بیعت کردند و در اثر بیعت مردم، وی خلیفه و ولیّ و حاکم اسلام گردید، این هم، شبهه‌ای نادرست و ادّعایی بدون دلیل است چرا که اگر چنین احتمالهایی در اسلام مطرح شود باید گفت که بنیاد اسلام سُست خواهد شد، زیرا در این صورت راجع به نماز، روزه، خمس، زکات، حجّ، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولّا و تبرّا نیز این احتمال مطرح خواهد شد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نظرات شخصی خود را فرموده‌اند در حالی که آن بزرگوار، هر آنچه فرموده است، وحی الهی است:

«وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الهَوی إِنْ هُوَ إِلّا وَحْیٌ یُوحی». (۱۵۱)

«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او، هیچ چیز، غیر از وحی خداوند که بر او نازل می‌شود نیست».

و نصب خلافت و ولایت، بدون تردید، از فروع دین، مهمتر و بالاتر است، امام باقرعلیه السلام فرمود:

«بُنِیَ الْاِسْلامُ عَلی خَمْسٍ، عَلَی الصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ وَ الصَّومِ وَ الْحَجِّ وَ الْوِلایَةِ وَ لَمْ یُنادَ بِشَیْءٍ کَما نُودِیَ بِالْوِلایَةِ». (۱۵۲)

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است، نماز و زکات و روزه و حجّ و ولایت، و به (سوی) هیچ کدام (از اینها) دعوت نشده، آنگونه که به (سوی) ولایت فراخوانده شده است».

شبهه سوّم: عدم وجود نام امیرالمؤمنین و فرزندانشان علیهم السلام در قرآن شریف:

شبهه دیگری مطرح شده است که اگر امر ولایت از اهمیّت بسیاری برخوردار است و اگر امامت حضرت امام علی علیه السلام و فرزندانشان قطعی است، چرا خدای متعال نام امیرالمؤمنین و سایر امامان علیهم السلام را در قرآن شریف نیاورده است؟ آیا حکمت الهی اقتضا نداشت که برای رفع همیشگی نزاع از میان امّت اسلامی نام وصیّ پیامبر و سایر امامان را در قرآن کریم بیاورد؟ اینکه نام ایشان در قرآن کریم نیامده است دلیلی است بر اینکه امر خلافت به امّت اسلامی واگذار شده است.

در پاسخ به این شبهه، سه جواب را مطرح می‌کنیم:

جواب اوّل) در قرآن شریف اگر چه نام علی بن ابیطالب علیه السلام به صراحت نیامده است لکن چنانکه گفتیم، از آن بزرگوار، در موارد متعدّد سخن گفته شده است و این ماییم که باید با تدّبر و دقّت، آن را بیابیم.

توضیح مطلب چنین است که قرآن شریف مثلاً فرموده است:

«اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَ هُمْ راکِعُونَ». (۱۵۳)

«سرپرست و ولیّ شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

تدبّر در این آیه شریفه اقتضا می‌کند که مصداق آیه را بیابیم. تفحّص در تاریخ معلوم می‌کند که مراد از آیه شریفه، علی بن ابیطالب علیه السلام است. به عبارت دیگر قرآن کریم تنها عناوین کلّی را بیان می‌کند و به جزئیات نمی‌پردازد و امّت اسلامی باید با تفحّص و تدبّر مصادیق این عناوین کلّی را بیابد. درباره خلافت و ولایت - چنانکه قبلاً گفته شد - لااقلّ سیصد آیه نازل شده است و ما باید شأن نزول و مصادیق این آیات، چگونگی تطبیق کلیّات بر موارد، و نتایج آن را با تدبّر در قرآن کریم و تفحّص در روایات و تاریخ به دست آوریم. قرآن شریف بر این تفحّص علمی تأکید فرموده است:

«اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرانَ اَمْ عَلی قُلُوبٍ اَقْفالُها». (۱۵۴)

«آیا قرآن را مورد تدبّر قرار نمی‌دهید یا آنکه بر قلبهایتان، قفل زده شده است»؟

جواب دوّم) همه فروع دین نیز مانند ولایت و خلافت است و قرآن شریف آن را به طور کلّی بیان فرموده است و تعیین موارد آن را به رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم واگذار کرده است:

«وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ». (۱۵۵)

«و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی».

قرآن درباره نماز، روزه، خمس، زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولّا و تبرّا نیز به بیان خصوصیّات نپرداخته است و تنها کلّیت وجوب آنها را بیان فرموده است، مثلاً در قرآن شریف می‌خوانیم:

«اَقِمِ الصَّلوةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ اِلی غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرانَ الْفَجْرِ». (۱۵۶)

«نماز را از زوال) هنگام ظهر (تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را».

ولی کیفیّت نماز، رکعات و خصوصیّات آن را پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم - که مبیّن قرآن شریف است - باید بیان کند، و همچنین است آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه تبلیغ، آیه اولی الامر و... که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم مصادیق آن را تعیین می کند.

در کتاب کافی نقل شده است که ابو بصیر از زبان مردم به امام صادق‌علیه السلام عرض کرد، چرا نام امیرالمؤمنین و دیگر امامان علیهم السلام در قرآن شریف نیامده است؟، حضرت صادق‌علیه السلام، در پاسخ وی، همین مطلب را فرمودند. (۱۵۷)

جواب سوّم) از تاریخ و روایات فراوان به دست می‌آید که مردم آن روز اگر نام امیرالمؤمنین و سایر امامان علیهم السلام را در قرآن شریف می‌یافتند، از روی عناد و از سرِ لجاجت زیر بار نمی‌رفتند و از اطراف پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم متفرّق می‌شدند و قطعاً به اسلام ضربه سختی می‌خورد. به عبارت دیگر خدای متعال بر اساس مصلحت اهمّ، به طور کلّی و عنوانی نه جزیی و مصداقی، با اشاره و شأن نزول نه با تصریح، نام اهل بیت علیهم السلام را در قرآن شریف آورده است. خدای متعال در «آیه تبلیغ» به همین مطلب اشاره دارد زیرا اوّلاً امر به تبلیغ و بیان ولایت می کند:

«یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ». (۱۵۸)

«ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان».

و ثانیاً نسبت به جان پیامبر، پیش نیامدن حادثه، عدم شورش و... تعهّد کرده و آسوده باش می‌دهد:

«وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ». (۱۵۹)

«و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می کند».

در روایات آمده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم بیم آن داشتند که مردم مرتدّ شوند و یا ایشان را تکذیب کنند و زیر بار تبلیغ امر ولایت نروند، بنابراین، این تبلیغ برای ایشان مشکل بود و به خدای متعال پناه می‌برند. عبارات بعضی از این روایات را در اینجا می‌آوریم:

الف) «قالَ الْباقِرُ علیه السلام:... فَامَرَ اللَّهُ تَعالی مُحَمَّداً صلی الله علیه وآله وسلم اَنْ یُفَسِّرَ لَهُمُ الْوِلایَةَ کَما فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلوةَ وَ الزَّکوةَ وَ الصَّومَ وَ الحَجَّ فَلَمَّا اَتاهُ ذلِکَ مِنَ اللَّهِ ضاقَ بِذلِکَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم وَ تَخَوَّفَ اَنْ یَرْتَدُّوا عَنْ دینِهِمْ وَ اَنْ یُکَذِّبُوهُ فَضاقَ صَدْرُهُ وَ راجَعَ رَبَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - فَاَوحَی اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - اِلَیْهِ: یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ». (۱۶۰)

«امام باقر علیه السلام فرمود:... خداوند دستور داد به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم که ولایت را برای مردم تفسیر کند

همانگونه که نماز و زکات و روزه و حجّ را برای آنها تفسیر کرده است، پس هنگامی که این دستور از جانب خدا رسید سینه پیامبر تنگ شـد و ترسـید که مردم از دینشان برگردنـد و او را تکذیب کنند، پس به خدا مراجعه کرد (و راه چاره خواست) خداوند وحی کرد: ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شـده است ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را انجام نـداده‌ای و خـدا تو را از (گزند) مردم حفظ می کند».

ب) «فَقالَ عِنْدَ ذلِکَ - حینَ اَمَرَ اللَّهُ بِتَبْلیغَ الْوِلایَهِٔ - رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم: اُمَّتی حَدیثُوا عَهْد بِالْجاهِلِیَّهِٔ و مَتی اَخْبَرْتُهُمْ بِهذا فی اِبْنِ عَمّی یَقُولُ قائِلٌ وَ یَقُولُ قائِلٌ... فَنَزَلَتْ:»یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُٔ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَومَ الْکافِرینَ». (۱۶۱)

«پیـامبر (هنگـامی که مـأمور به ابلاـغ ولایت شـد) عرض کرد: (خـدایا) امّت من با دوران جاهلیّت فاصـله‌ای ندارنـد و هر گاه مسأله ولایت پسـر عمویم را به آنها بگویم هر کدام چیزی خواهند گفت، آنگاه این آیه نازل شد:»ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شـده است (به مردم) برسان و اگر (چنین) نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند ترا از (گزند) مردم حفظ می کند، به درستی که خداوند قوم کافر را هدایت نمی کند».

ج) «ثُمَّ اَنْزَلَ اللَّهُ اَنْ اَعْلِنْ فَضْلَ وَصِیِّکَ فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم: رَبِّ اِنَّ الْعَرَبَ قَومٌ جُفاهٌٔ لَمْ یَکُنْ فیهِمْ کِتابٌ وَ لَمْ یُبْعَثْ اِلَیْهِمْ نَبِیٌّ وَ لا یَعْرِفُونَ فَضْلَ الْاَنْبِیاءِ وَ لا شَرَفَهُمْ وَ لا یُؤْمِنُونَ بی اِنْ اَنَا اَخْبَرْتُهُمْ بِفَضْلِ اَهْلِ بَیْتی، فَقالَ اللَّهُ - جَلَّ ذِکْرُهُ -: «وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ» «وَ قُلْ سَلامٌ فَسوفَ یَعْلَمُونَ» فَذَکَرَ مِنْ فَضْلِ وَصِیِّهِ ذِکْراً، فَوَقَعَ النِّفاقُ فی قُلُوبِهِمْ... وَ لا یَزالُ یُخْرِجُ لَهُمْ شَیْئاً مِنْ فَضْلِ وَصِیِّهِ... فَلَمّا رَجَعَ مِنْ حَجَّهِٔ الْوِداعِ نَزَلَ جِبْرئیلُ فَقالَ: «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ الناسِ اِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَومَ الْکافِرینَ»، فَنادَی النّاسَ فَاجْتَمَعُوا... فَقال: مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَولاهُ،... فَوَقَعَتْ حَسْکَهُٔ النِّفاقِ فی قُلُوبِ الْقَومِ وَ قالُوا ما اَنْزَلَ اللَّهُ هذا عَلی مُحَمَّدٍ قَطُّ وَ ما یُریدُ اِلّا اَنْ یَرْفَعَ اِبْنَ عَمِّهِ». (۱۶۲)

«سپس خداوند نازل کرد که فضیلت جانشین خود را به طور علنی بگو، پیامبر عرض کرد: پروردگارا عرب مردمی جفا کار هستند کتابی در بین آنها نبوده و پیامبری بر ایشان مبعوث نشـده و فضل و شـرف پیامبران را نمی‌داننـد و اگر فضـیلت اهل بیتم را برای آنها بگویم به من ایمـان نمی‌آورنـد (و قبول نمی کننـد)، خداونـد فرمود: «بر آنـان غم مخور» «و بگو سـلام بر شـما، امّا به زودی خواهند دانست» پس پیامبر فضـیلت جانشـین خود را بیان کرد، آنگاه نفاق در قلوب مردم افتاد... و پیوسـته پیامبر، فضـیلتی از فضایل جانشین خود را برای مردم بیان می‌فرمود:... زمانی که پیامبر از حجّهٔ الوداع مراجعت کردند، جبرییل نازل شد و گفت: «ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگـارت بر تو نازل شـده است (به مردم) برسان و اگر (چنین) نکنی رسالت او را انجام نـداده‌ای، خداونـد ترا از (گزنـد) مردم حفظ می کنـد، به درستی که خداونـد قوم کافر را هـدایت نمی کنـد» پس پیامبر مردم را فرا خوانـد و مردم جمع شدند... آنگاه فرمود: هر کس من مولای او هسـتم این علی مولای اوست، پس نفاق در قلوب مردم افتاد و گفتنـد: خداوند چنین چیزی را هرگز بر پیامبر نازل نکرده است و او می‌خواهد پسر عمویش را بالا ببرد».

فصل بیست و یکم: امامت حضرت مهدی «عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف»

به اعتقاد شیعه امامیّه، آخرین امام معصوم، حضرت مهدی موعود «ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» هستند.

راجع به حضـرت ولیّ عصـر - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشـریف - اشـکالهایی مطرح شده است که به اختصار به برخی این اشـکالها و پاسخ آنها اشاره می کنیم:

الف) از زمـان ولاـدت بلکه از زمان بارداری مادر مکرّمه ایشان تا زمان غیبت آن امام، همراه با خرق عادت و مسائل عجیب است و این وقایع طوری نقل شـده که عقل آن را باور نمی کنـد، مثلاً نقل شـده است که نشانه‌های حمل در مادر گرامی ایشان نبود، یا پس

از تولّد شهادتین گفتند، قرآن کریم خواندند و به پدر سلام کردند و...

ب) او در کجای کره زمین است؟ علم فعلاً تسلّط بر کره زمین دارد و وجود چنین کسی را باور ندارد.

ج) چگونه یک نفر بیش از هزار سال عمر می‌کند؟

د) چگونه بر کره زمین مسلّط می‌شود؟ اگر آگاهی به سلاح و تکنیک جنگی روز نداشته باشد تسلّط بر کره زمین ممکن نیست و اگر این آگاهی را داشته باشد باید چندین میلیون بی‌گناه کشته شوند تا او مسلّط شود.

باید توجّه داشت که این اشکالها در واقع اشکال نیست، استبعاد (یعنی چیزی را بعید دانستن) است، در قرآن شریف نیز با خرق عادت که با جریانهای طبیعی سازگار نیست روبرو هستیم و این امر شاید وضعیّت وجودی حضرت ولیّ عصر - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف - را در ذهن ما روشنتر کند. یکی از این موارد ماجرای حضرت عیسی علیه السلام در قرآن شریف است. آیا حضرت عیسی علیه السلام در گهواره سخن نگفت؟ آیا حمل و به دنیا آمدن او خرق عادت بلکه معجزه نبود؟ قرآن شریف در بیان ماجرای عیسی علیه السلام می‌فرماید:

«فَاَشارَتْ اِلَیهِ قالُوا کَیفَ نُکَلِّمُ مَنْ کانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیّاً قالَ اِنّی عَبْدُاللّٰهِ اتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیّاً». (۱۶۳)

(«مریم) به سوی او (عیسی) اشاره کرد، گفتند چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم، (عیسی) گفت من بنده خدایم او به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است».

«قالَتْ اَنّی یَکُونُ لی غُلامٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنی بَشَرٌ وَ لَمْ اَکُ بَغِیّاً قالَ کَذلِکِ قالَ رَبُّکِ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ... فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَکاناً قَصِیّاً فَاَجاءَهَا الْمخاضُ اِلی جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ یا لَیْتَنی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیّاً». (۱۶۴)

(«مریم) گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بد کار نبوده‌ام، گفت: مطلب همین است، پروردگارت فرموده این کار بر من آسان است... پس (مریم) به او (عیسی) باردار شد و با او به مکان دور افتاده‌ای پناه جست، درد زایمان او را کنار درخت خرمایی کشاند، (به اندازه‌ای ناراحت شد که) گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلّی فراموش شده بودم».

آیا حضرت عیسی، حضرت خضر و حضرت الیاس که از نظر اسلام زنده هستند در کجای این جهان زندگی می‌کنند؟ چرا علم، آنها را نیافته است و آیا مثلاً حضرت نوح از نظر قرآن کریم حدّاقلّ نهصد و پنجاه سال زندگی نکرده است؟

«فَلَبِثَ فیهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلّا خَمْسینَ عاماً». (۱۶۵)

«پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد».

آیا آصف بن برخیا که قطره‌ای از علم قرآن را داشت از نظر قرآن شریف نتوانست به یک چشم بر هم زدن تخت بلقیس را از یمن به شام بیاورد؟

«قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ اَنَا اتیکَ بِهِ قَبْلَ اَنْ یَرْتَدَّ اِلَیْکَ طَرْفُکَ». (۱۶۶)

«کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد».

اینگونه آیات که در قرآن شریف فراوان است به ما می‌گوید آن خدایی که عیسی‌علیه السلام را به دنیا آورد و واداشت با مردم سخن بگوید، بلکه او را پیامبر به دنیا آورد و به او سعه صدر، وسعت علم، گستردگی قدرت و بالاخره سعه وجودی عطا فرمود، قدرت دارد که به ولیّ خود نیز قدرت تکلّم دهد، او را مخفی کند و تا عمر دارد او را از نظر علم، قدرت، فضیلت و بالاخره از نظر سعه وجودی، مخزن علم و قدرت خود و مظهر همه اسماء و صفات خود و خلاصه کلام، خلیفه خود کند. آن خدایی که آدم‌علیه السلام را آفرید و اسماء را به او تعلیم داد قدرت دارد که ولیّ خود را - به طوری که آدم‌علیه السلام نیز بر او غبطه خورد - در حمایت خود بگیرد. آن خدایی که حضرت عیسی‌علیه السلام را زنده نگاه داشت

«وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... وَ ما قَتَلُوهُ یَقیناً بَلْ رَفَعَهُ اللّٰهُ اِلَیْهِ». (۱۶۷) (نه او را کشتند و نه به دار آویختند لکن امر بر آنها

مشتبه شد... و قطعاً او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد».

می‌توانـد ذخیره خود را در این جهان از چشم همگان مخفی نگاه دارد. آیا خـدای آصف بن برخیا قدرت ندارد در یک روز، کمتر یا بیشتر، ولیّ خود را که همه علم قرآن کریم را داراست، بر جهان با آن همه اسلحه و علم مسلّط کند بدون اینکه بی‌گناهی کشته شود؟

ظهـور حضـرت ولیّ عصـر - عجّل اللَّه تعـالی فرجه الشـریف - و تسـلّط او بر جهـان و احیـای جهـان و انسـان به دست او، خواسـت خداست و اوست که به دست شیعیان و به رهبری آن حضرت جهان را حیاتی دوباره می‌بخشد.

«اَنَّ اللَّهَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوتِها». (۱۶۸)

«به درستی که خداوند زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند».

فصل بیست و دوّم: نیابت

قاعـده حکمت، قاعـده لطف و قاعده لزوم افاضه فیض، دلالت دارد بر اینکه هرگاه به امام معصوم دسترسـی نباشد - خواه به واسـطه دوری مسافت یا منع ملاقات از سوی دشـمن و یا در زمان غیبتماننـد زمان ما - کسـی که دارای نیابت مطلقه از جانب امام معصوم است باید در میان مردم باشد تا مردم در امر حکومت و بیان احکام به او مراجعه کنند. حضـرت رضا علیه السـلام فرمودند: هیچ فرقه و هیـچ ملّتی را نمی‌یابیم مگر آنکه بقاء زنـدگی و حیات آنان به واسطه وجود رئیس و رهبر در امور دین و دنیای آنان باشـد و اگر خداوند امام و قیّم امین و درستکاری را تعیین نفرماید، هر آینه اساس ملّت سست خواهد شد و دین از بین خواهد رفت و سنّت الهی تغییر خواهد کرد. (۱۶۹)

پس در اصل لزوم نیابت تردیدی نیست، امّا از نظر اینکه چه کسی باید نایب باشد نیز عقل به صورت بدیهی حکم می‌کند که کسی بایـد نایب باشـد که علاوه بر دارا بودن مقام عدالت و همچنین داشـتن قدرت تدبیر، بتواند احکام الهی را از قرآن شـریف و روایات استخراج کند تا دین از قیاسها و استحسانها و از گرفتن قوانین از بیگانگان و... محفوظ بماند. چنین فردی در روایات اهل بیت علیهم السلام به»راوی حدیث «و در اصطلاح فقیهان به «ولیّ فقیه» مشهور است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«یَنْظُرانِ اِلی مَنْ کـانَ مِنْکُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوی حَـدیثَنا وَ نَظَرَ فی حَلالِنـا وَ حَرامِنا وَ عَرَفَ اَحْکامَنا فَلْیَرْضَوا بِهِ حَکَماً فَاِنّی قَـدْ جَعَلْتُهُ عَلَیْکُمْ حاکِماً». (۱۷۰)

«نظر کننـد به کسـی که حـدیث ما را روایت کنـد و دقّت کند در حلال و حرام ما و بشـناسد احکام ما را، پس راضـی شوید به او به عنوان حاکم، پس به درستی که من او را حاکم بر شما قرار دادم».

و نیز امام عصر - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف - می‌فرماید:

«وَ اَمَّا الْحَوادِثُ الْواقِعَةُ فَارْجِعُوا فیها اِلی رُواةِ حَدیثِنا فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیْکُمْ وَ اَنَا حُجَّةُ اللَّهِ». (۱۷۱)

«در حوادث جدید به راویان حدیث ما رجوع کنید، به درستی که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا هستم».

از این جهت بزرگان دین مسأله ولایت فقیه را یک امر ضـروری در فقه شیعه می‌دانند. مؤلّف کتاب شریف «جواهر الکلام» - که از مهم‌ترین متون فقهی عالمان اهل تشیّع است - می‌فرمایـد: «آن کسـی که در مسأله «ولایت فقیه» وسوسه می‌کنـد، از طعم فقه چیزی نچشیده است و از لحن گفتـار مبارک ائمّه طاهرین علیهم السـلام و اسـرار آنان چیزی نفهمیـده است و در منظور و مراد آنان - که فقیه را به عنوان حاکم و حجّت قرار داده‌انـد - دقّت و تأمّل نکرده است». (۱۷۲) به بیان دیگر، صاحب جواهر می‌فرماید: اگر کسی منکر ولایت فقیه شود مجتهـد نیست، زیرا ذوق فقهی نـدارد. علاوه بر این در کلمات فقیهان دیگر نیز درباره این مسأله بحث شده و

ضرورت آن امری روشن، فرض شده است. استاد عظیم الشأن ما حضرت امام خمینی‌قدس سره که در حقیقت روشنگر بحث ولایت فقیه در عصر حاضر و بلکه احیاگر آن بودند، حکومت اسلامی خود را بر اساس همین اصل بنیان نهادند. (۱۷۳)

فصل بیست و سوّم: رَجعَت

یکی از مسایل اعتقادی که اختصاص به شیعه دارد مسأله رجعت است و اهل سنّت‌نسبت به آن حسّاسیّت عجیبی دارند و همیشه مورد نزاع بین طرفین‌بوده است.

شیعه برای اثبات آن به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام تمسّک نموده و اهل سنّت آن را مورد مسخره و استهزاء قرار داده‌اند.

رجعت یعنی آنکه بعد از ظهور حضرت مهدی «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف» عده‌ای از پاکان و نیکان، حیاتی دوباره یافته و زنده می‌شوند و از زندگی شیرین بهره می‌برند زیرا بعد از ظهور آن حضرت، حکومت جهانی اسلام تا روز قیامت در خاندان نبوّت (که زنده می‌شوند) خواهد بود و به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد.

آنچه گفته شد خلاصه‌ای است که مفصّل آن در بیش از صد و پنجاه روایت آمده است. (۱۷۴)

در میان آن روایات، روایاتی است که امامان علیهم السلام فرموده‌اند: «کسی که رجعت را قبول ندارد شیعه نیست». (۱۷۵)

از همین جهت از صدر اسلام تاکنون هیچ یک از علما و بزرگان دین، رجعت را انکار نکرده‌اند بلکه بسیاری از اصحاب ائمّه علیهم السلام و علما و بزرگان در صدد بوده‌اند که با دلیلهای چهار گانه (قرآن کریم - سنّت - اجماع ج عقل) آن را اثبات کنند و این کار را کرده‌اند و ما به اختصار به آن دلیلها اشاره می کنیم:

الف) قرآن: در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که ائمّه علیهم السلام آنها را به رجعت تفسیر کرده‌اند و علّامه مجلسی آن روایات را در کتاب بحار الانوار آورده است. (۱۷۶)

ب) سنّت: بیش از صد و پنجاه روایت در مورد رجعت از پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام صادر شده است. (۱۷۷)

ج) اجماع: رجعت در نزد شیعه امری مسلّم و حتمی است و هیچ یک از عالمان و اندیشمندان شیعی آن را انکار نکرده است و اگر بگوییم از ضروریات شیعه است، قطعاً اشتباه نکرده‌ایم. علّامه مجلسی قدس سره اعتقاد به رجعت را از بیش از چهل نفر از بزرگان دین مانند ثقهٔ الاسلام کلینی و شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی قدس سرهم نقل فرموده است. (۱۷۸)

د) عقل: در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام و فلسفه مسلّم است که این عالم احتیاج به وجود «حجّت» دارد و اگرلحظه‌ای «حجّت» وجود نداشته نباشداین عالم نابود خواهد شد. امام رضا علیه السلام فرمود:

«لَو خَلَتِ الْاَرْضُ طَرْفَةَ عَیْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَساخَتْ بِاَهْلِها». (۱۷۹)

«اگر به اندازه یک چشم بر هم زدن، زمین از حجّت خالی شود، زمین اهلش را فرو می‌برد».

«بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَری وَ بِوُجُودِهِ ثُبِّتَتِ الْاَرْضُ وَ السَّماءُ». (۱۸۰)

«به برکت او (حجّت) به مردم روزی داده می‌شود و به خاطر وجود او آسمان و زمین پایدار است».

از سوی دیگر حضرت مهدی»ارواحنا له الفداء «بعد از استقرار حکومت جهانی، از دنیا می‌روند. نتیجه مطب این است که بعد از آن حضرت باید یکی از امامان زنده شوند و بر این جهان حکومت کنند.

نکته قابل توجّه آن است که مسأله رجعت، مانند معاد است که ما تنها دور نمایی از آن در اختیار داریم ولی اصل آن مسلّم و ضروری است و اثبات خصوصیّات آن مانند خصوصیّات معاد لازم نیست بلکه ممکن نیست.

امامان علیهم السلام و علما بر اصل رجعت تأکید داشته‌اند که مایه امید، رجاء، خرسندی و نشاط ماست، یعنی پروردگار بعضی از بندگانش را برای دیدن حکومت جهانی حضرت مهدی «ارواحنا له الفداء» بلکه برای کمک به آن عزیز زنده می کند. همچنین پروردگار متعال، اهل بیت علیهم السلام را برای ادامه آن حکومت عدل شیرین جهانی زنده می کند تا در سایه آنان، تمام مردم جهان یک زندگی انسانی داشته باشند.

امامان علیهم السلام مقیّد بودند در موارد حسّاس مسأله رجعت را بدون ذکر خصوصیّات مطرح کنند، همانگونه که در زیارت جامعه کبیره، زیارت وارث و زیارت آل یاسین آمده است.

در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«وَ جَعَلَنی مِمَّنْ... یَکِرُّ فی رَجْعَتِکُمْ».

«و (خدا) مرا از کسانی قرار دهد که... در رجعت شما بر می گردند».

«وَ اُشْهِدُکُمْ اَنّی... مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِکُمْ».

«و شما را گواه می گیرم که من... رجعت شما را تصدیق می کنم».

و در زیارت وارث عرض می کنیم:

«اَنّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِاِیابِکُمْ مُوقِنٌ».

«من به شما ایمان دارم و به بازگشت و رجعت شما یقین دارم».

و در زیارت آل یاسین می‌خوانیم:

«وَ اَشْهَدُ... اَنَّ رَجْعَتَکُمْ حَقٌّ لا رَیْبَ فیها».

«و گواهی می‌دهم... که رجعت و بازگشت شما حقّ است و هیچ شکّی در آن نیست».

ابن قولویه در کامل الزیارات به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت به راوی فرمودند: نزد قبر همه امامان بگو:

«اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَةِ قَبْرِ ابْنِ نَبِیِّکَ وَ ابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً تَنْتَصِرُ بِهِ لِدینِکَ وَ تَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّکَ فَاِنَّکَ وَعَدْتَهُ ذلِکَ وَ اَنْتَ الرَّبُّ الَّذی لا تُخْلِفُ الْمیعاد». (۱۸۱)

«خدایا، این زیارت را آخرین زیارت من از قبر پسر پیامبرت قرار مده، و او را به مقام عالی – رجعت – برسان تا دینت را به واسطه او یاری کنی و دشمنانت را به واسطه او نابود نمایی زیرا وعده رجعت وعده توست و هرگز خلف وعده نخواهی کرد».

فصل بیست و چهارم: توسّل

واسطه آوردن و وسیله قرار دادن کسی را برای برآمدن حاجت، در میان مردم، مشهور و امری عقلی است. اگر مردم مشکلی داشته باشند که حلّ آن را به دست کسی بدانند، معمولاً به یکی از نزدیکان او متوسّل می‌شوند و او را واسطه حلّ مشکل خود قرار می‌دهند. قرآن شریف این امر عقلی و بدیهی را امضا فرموده بلکه به آن امر کرده است:

«وَ لَو اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحیماً». (۱۸۲)

«و اگر مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می کرد قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند».

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ابْتَغُوا اِلَیْهِ الْوسیله». (۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجویید».

«وَ لِلّهِ الْاَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها». (۱۸۴)

«و برای خدا نامهای نیک است پس خدا را با آن نامها بخوانید»

در روایات معصومین علیهم السلام نقل شده است که «وسیله» بندگان به سوی خداوند متعال و نیز «نامهای نیکِ» خداوند، همان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشند، چنانکه نبیّ اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«نَحْنُ الوسیله إِلیَ اللَّهِ». (۱۸۵)

«ما وسیله به سوی خداوند متعال هستیم».

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند:

«نَحْنُ وَ اللَّهِ الْاَسْماءُ الْحُسْنی». (۱۸۶)

«به خدا سوگند، اسماء حُسنی و نامهای نیک در قرآن، ما هستیم».

امّا در قرآن کریم آیاتی نیز هست که بت پرستان را به این دلیل که بت را وسیله تقرّب به خدا می‌دانسته و آن را شفیع قرار می‌دادند مذمّت کرده است:

«وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعائُنا عِنْدَ اللَّهِ». (۱۸۷)

«آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد، و می گویند اینها شفیعان ما نزد خدا هستند».

«وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَولِیاءَ ما نَعْبُدُهُمْ اِلّا لِیُقَرِّبُونا اِلَی اللَّهِ زُلْفی» (۱۸۸)

«و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند) دلیلشان این بود که (اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خدا نزدیک کنند».

زیرا اوّلاً کار آنها نه واسطه قرار دادن بُتها، بلکه عبادت آنها بود که بالاترین ظلم است، همانگونه که قرآن شریف از قول لقمان به فرزندش، می‌فرماید:

«لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ». (۱۸۹)

«شرک به خدا نیاور زیرا شرک، ظلمی بزرگ است».

و ثانیاً کار آنها خرافی و مخالف با عقل بود، زیرا بتی که نه شعور و نه نفع ونه ضرر دارد و نه می‌تواند خود را حفظ کند و نه دیگری را، چگونه می‌تواند شفیع یا موجب تقرّب به خدای متعال شود؟

اصل پنجم: معاد

فصل بیست و پنجم: اثبات معاد

«معاد» پنجمین اصل از اصول دین است. مسأله معاد در تمام ادیان الهی مسأله‌ای ضروری است. بیش از یک سوّم از آیات قرآن شریف درباره معاد است و کمتر سوره‌ای در قرآن کریم یافت می‌شود که ذکری از معاد و زندگی پس از مرگ در آن نباشد. فیلسوفان بزرگ نظیر خواجه نصیر الدّین طوسی، شیخ الرّئیس ابو علی سینا و صدر المتألّهین دلیلهای فراوانی برای اثبات اصل معاد و زندگی بعد از مرگ آورده‌اند. ما از میان این دلائل، سه دلیل متقن و قابل فهم برای عموم را در اینجا می‌آوریم:

الف) برهان حکمت

آفرینش جهان نمی‌تواند بدون هدف و باطل باشد. قرآن شریف بارها این نکته را با صراحت مطرح کرده و بلکه دستور داده است

که این مفهوم را به عنوان دعا بخوانیم تا در عمق جانمان رسوخ کند:

«اَلَّذینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ». (۱۹۰)

«همانها که در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که به پهلو خوابیده‌اند خدا را یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزّهی تو، ما را از عذاب آتش نگاه‌دار».

پس خلقت جهان هدف دار است، این زندگی دنیایی - که تکرار مکرّراتی، بیش نیست و برای همه، حتّی برای آنان که از رفاه بسیار برخوردارند زندگی پر رنجی است - قطعاً هدف خلقت نیست. هر نوش این زندگی دارای نیشها، و هر لذّت آن همراه با دردها است. اگر بناست زندگی دنیایی با آن همه رنجها، بعد از مدّتی نابود شود، پس چرا آمده‌ایم؟ این جمله که «اگر آمده‌ام چرا می‌روم؟ و اگر می‌روم چرا آمده‌ام؟ آیا آمده‌ام یک عمر رنج را تحمّل کنم؟» برای ردّ منکران معاد جمله رسایی است. پس باید بعد از مرگ نیز حیاتی وجود داشته باشد تا بتوان ابدیّت، لذّت بدون درد، نوش بدون نیش و راحتی بدون رنج را در آن دید وگرنه خلقت جهان هستی، عبث و باطل و بر خلاف حکمت خواهد بود، در حالی که همه افعال خداوند حکیم، از روی حکمت و دلیل حکیمانه است. قرآن شریف در آیاتی به این برهان تصریح می‌کند. یکی از آن آیات چنین است:

«اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ اَنَّکُمْ اِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ». (۱۹۱)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید».

ب) برهان عدالت

این جهان به گونه‌ای است که اعطاء پاداش به خوبان و کیفر بدان در آن، به صورت کامل ممکن نیست، به عنوان مثال آیا می‌توان پاداش کسی را که عمری به جامعه بشری و به همنوعان خود خدمت کرده و عالَمی را احیاء کرده است، در چند روز عمر داد؟ و آیا کسی را که عمری به خلق خدا خیانت کرده و عالَمی را به آتش فساد کشیده است می‌توان در این عمر چند روزه کیفر داد؟ آیا کیفر کسی که هزاران بی‌گناه را به خاک مذلّت نشانده و یا کشته است، تنها کشتن اوست؟ حقیقت آن است که این دنیا نمی‌تواند ظرف کاملی برای پاداش یا کیفر بسیاری از مردم باشد در حالی که عدالت خداوند اقتضا می‌کند که هر کس نتیجه اعمال خود را ببیند. پس باید جهان دیگری - که ظرف حقیقی و واقعی‌پاداشها و کیفرها است - وجود داشته باشد. قرآن شریف در آیاتی به این دلیل نیز تصریح کرده که یکی از آن آیات چنین است:

«اِنَّ السَّاعَةَ اتِیَةٌ اَکادُ اُخْفیها لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعی». (۱۹۲)

«به طور قطع رستاخیز خواهد آمد، می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا داده شود».

ج) برهان خلقت

نوزاد در رحم مادر، دارای چشم، گوش، زبان، جهاز هاضمه، قلب و بسیاری اعضاء دیگر است ولی این اعضای برونی و درونی برای او در شکم مادر، فایده کاملی ندارند. بنابراین، وجود اعضا و جوارح دلیل روشنی است بر اینکه نوزاد برای رحم مادر خلق نشده است و شکم مادر برای او تنها جای پرورش ابتدایی و رسیدن به کمال برای حضور در ظرفی دیگر است. او را در مکانی تنگ و تاریک و پر رنج قرار داده‌اند تا برای زندگی در جهانی که بتواند از این اعضا استفاده کند، آماده شود. پس از تولّد و استفاده از این ابزار معلوم می‌شود که چیزهای دیگری نیز هست که در این جهان امکان رسیدن به آنها نیست، مثل زندگی ابدی و بدون رنج، شادی‌های بدون غم، ارضای غریزه‌های انسانی بدون ملامت و بدون سرخوردگی و بدون تبعات، سلامتی بدون مرض، جوانی بدون پیری، قوّت بدون ضعف، رسیدن به معنویّات، رفع جهل و عجز، کنار رفتن حجابهای ظلمانی، یقین مطلق، مدینه فاضله، محیطی که در آن رذالت، حسد، کینه و تکبر وجود نداشته باشد، محیطی بدون ظلم و معصیت که عدالت و اطاعت الهی در

آن حکم‌فرما باشد و... آری، این آرزوها و آرمانها و امیدهای واقعی انسان است که رسیدن به آن در این دنیا ممکن نیست، زیرا این جهان، جهان آلودگی است، جهان اصطکاک و فساد است. وقتی خداوند متعال فرشتگان را از اراده خود بر خلقت آدم آگاه کرد، فرشتگان گفتند: آیا می‌خواهی کسی را خلق کنی که خونریزی و فساد لازمه وجود اوست؟:

«اِنّی جاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلیفَةً قالُوا اَتَجْعَلُ فیها مَنْ یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ». (۱۹۳)

«من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد، (فرشتگان) گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند».

با این بیان در می‌یابیم که انسان همانگونه که برای رحم مادر خلق نشده، برای این دنیا نیز خلق نشده است، بلکه برای جهانی خلق‌شده که هر چه می‌خواهدهست:

«وَ فیها ما تَشْتَهیهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْیُنُ وَ اَنْتُمْ فیها خالِدُونَ». (۱۹۴)

«و در آن (بهشت) آنچه دلها می‌خواهد و چشمها از آن لذّت می‌برد موجود است و شما همیشه در آن خواهید ماند».

و برای عالَمی خلق شده که به خواسته‌های بلند انسانیّت و امیدهای ارجمند آدمیّت دسترسی پیدا کند، جهانی که ظرف دستیابی به آن آرزوها و در حقیقت ظرف استکمال نهایی انسان است.

فصل بیست و ششم: خبر دادن «صادقِ مُصدَّق» از معاد

فصلهای بعد از این فصل، مربوط به مسائل و منازلی است که از لحظه مرگ آغاز می‌شود، مسائل و منازلی که انسان پس از سیر و گذراندن آن مسائل و منازل به منزلگاه ابدی (بهشت برای خوبان و جهنّم برای بدان) می‌رسد. امّا قبل از بحث درباره این مسائل و منازل، از ذکر مقدّمه‌ای ناگزیریم که آن مقدّمه را در این فصل و به صورت جداگانه می‌آوریم.

ما از خصوصیّات معاد جز دورنمایی بیش، در ذهن نداریم و عقل نمی‌تواند به خصوصیّات آن پی ببرد، زیرا راهی به آنها ندارد. برای آشنایی با این خصوصیّات باید به «صادقِ مصدَّق» مراجعه کنیم. «صادقِ مصدَّق» یعنی راستگویی که سخنش تأیید شده و پذیرفته شده است. فیلسوفان و متکلّمان بزرگ و از جمله شیخ الرئیس ابو علی سینا، این نکته مهمّ را گوشزد کرده‌اند که: برهان، فلسفه و عقل نمی‌تواند خصوصیّات معاد را اثبات کند، ولی چون صادق مصدّق - که همان قرآن شریف، و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند - از وجود آن خبر داده‌اند، عقل ما نیز آن را می‌پذیرد، زیرا بعد از آنکه عقل، آمدن پیامبر و امام را از طرف خداوند متعال پذیرفت، باید گفتار ایشان را نیز بپذیرد، و قبول کند که هر چه می‌گویند با واقع مطابقت دارد و تمام گفتار آنها از جانب خدای متعال است.

اگر بخواهیم آنچه را گفته شد، در مورد قرآن شریف، به صورت گزاره‌های برهانی «با صغرا و کبرا و در هیئت شکل اوّل منطقی» درآوریم، باید چنین بگوییم: «آنچه را قرآن شریف گفته، وحی است» و «آنچه وحی است از طرف خداست» پس «آنچه در قرآن شریف است از طرف خداست».

بنابراین، دلیل آنچه را که در فصلهای بعد می‌آوریم، همه از قرآن شریف است و قبلاً هم اثبات شد که قرآن شریف از جانب خداست و عقل باور کرد که قرآن کریم معجزه الهی است، پس عقل به طور استقلال حکم می‌کند که مدّعای ما همراه با دلیل است و اگر این دلیل قرآنی بهتر از برهان فلسفی نباشد - که هست - لااقلّ برای ادّعای ما دلیلی عقل پسند است.

فصل بیست و هفتم: معاد جسمانی

از قرآن شریف استفاده می‌شود که معاد انسانها نه فقط «معاد روحانی» بلکه «معاد جسمانی» نیز هست. یعنی در روز قیامت، روح انسان در حالی که متعلّق به جسم اوست وارد محشر می‌شود و در حقیقت انسان، مرکّب از روح و جسم وارد محشر خواهد شد، آنگاه اگر در زمره نیکان و پاکان باشد، وارد بهشت، و اگر در صف آلودگان و گنهکاران باشد، وارد جهنّم می‌گردد.

به عبارت دیگر انسانی که در قیامت محشور می‌شود مانند همین انسان دنیایی است و همانگونه که در این دنیا لذّت و درد روحی و جسمی دارد در آخرت نیز چنین خواهد بود. آتش جهنّم همانطور که جسم او را در هم می‌کوبد روح او را نیز می‌سوزاند:

«کَلّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ وَ ما اَدْراکَ مَا الْحُطَمَهُ نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ اَلَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْاَفْئِدَهِ». (۱۹۵)

«چنین نیست که می‌پندارد، به زودی که در آتشی خرد کننده پرتاب می‌شود تو چه می‌دانی آتش خرد کننده چیست، آتش برافروخته خدایی است، آتشی که از دلها سر می‌زند».

و همانگونه که در بهشت از خوردنیها و آشامیدنیها و همسران بهشتی بهره‌مند است، روح او نیز از معنویّات بهشت لذّت می‌برد:

«لَهُمْ فیها فاکِهَهٌ وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ سَلامٌ قَولاً مِنْ رَبٍّ رَحیم». (۱۹۶)

«برای آنها در بهشت (هر گونه) میوه است و هر چه بخواهند در اختیار آنها خواهد بود از جانب پروردگار مهربان (به آنان) سلام گفته می‌شود».

خلاصه کلام اینکه معادی که همه ادیان الهی آن را قبول دارند و بیش از یک سوّم قرآن کریم درباره آن نازل شده است، «معاد جسمانی» است و باید گفت که معاد جسمانی، یک امر ضروری در اسلام است و در قرآن کریم بیش از هزار آیه، معاد جسمانی را با صراحت بیان کرده است. ما از باب نمونه بعضی از آن آیات را در اینجا می‌آوریم:

«کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنیئاً بِما اَسْلَفْتُمْ فِی الْاَیّامِ الْخالِیَهِ». (۱۹۷)

«بخورید و بیاشامید گواراتان باد، در برابر اعمالی که در ایّام گذشته انجام داده‌اید».

«وَ فاکِهَهٍ مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ وَ لَحم طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ وَ حُورٌ عینٌ کَاَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ». (۱۹۸)

«و میوه از هر چه اختیار کنند و از گوشت پرنده هر چه بخواهند و همسرانی از حور العین دارند، همچون مروارید در صدف پنهان».

«فَالْیَومَ الَّذینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ عَلَی الْاَرائِکِ یَنْظُرُونَ». (۱۹۹)

«امروز (قیامت) مؤمنان به کافران می‌خندند در حالی که بر تختهای بهشتی نشسته (و به سرنوشت آنها) می‌نگرند».

«کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذابَ». (۲۰۰)

«هر گاه پوستهای بدنشان بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند».

«لَآکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ فَمالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ فَشارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمیمِ فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهیمِ هذا نُزُلُهُمْ یَومَ الدّینِ». (۲۰۱)

«قطعاً از درخت زقّوم می‌خورید و شکمها را از آن پر می‌کنید و روی آن از آب سوزان می‌نوشید، (مانند) شتران تشنه، این است پذیرایی از آنها در روز قیامت».

«اَلْیَومَ نَخْتِمُ عَلی اَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا اَیْدیهِمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ». (۲۰۲)

«امروز (قیامت) بر دهانشان مُهر می‌نهیم، و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند».

«حَتّی اذا ما جائُوها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ اَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا اَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذی اَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ». (۲۰۳)

«وقتی به آن می‌رسند، گوشها و چشمها و پوستهای بدنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند، آنها به پوستهای بدنشان می‌گویند چرا بر ضدّ ما گواهی دادید؟ آنها می‌گویند همان خدایی که هر موجودی را به سخن در آورده، ما را به سخن درآورد».

«وَ قالُوا أَاِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدیداً اَوَلَمْ یَرَوا أَنَّ اللَّهَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ قادِرٌ عَلی اَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ». (۲۰۴)

(«کافران) گفتند آیا هنگامی که ما استخوانهای پوسیده و خاکهای پراکنده شدیم بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟ آیا

نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان (انسانها) را بیافریند».

«وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِی الْعِظامَ وَ هِیَ رَمیمٌ قُلْ یُحْییهَا الَّذی اَنْشَأَها اَوَّلَ مَرَّةٍ». (۲۰۵)

«و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟ بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آفرید».

«اَیَحْسَبُ الْاِنْسانُ اَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ بَلی قادِرینَ عَلی اَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ». (۲۰۶)

«آیـا انسـان می‌پنـدارد که هرگز اسـتخوانهای او را جمع نخواهیم کرد، آری قـادریم که (حتّی خطوط سر) انگشـتان او را موزون و مرتّب کنیم».

فصل بیست و هشتم: شبهه آکل و مأکول

درباره «معاد جسـمانی» شبهاتی مطرح شده است که فیلسوفان، متکلّمان و محدّثان به آنها پاسخ داده‌اند. ما در کتاب «معاد در قرآن» درباره این شبهه‌ها بحث کرده‌ایم که برای توضیح بیشتر می‌توان به آن کتاب نیز مراجعه کرد.

یکی از این شـبهات، شـبهه «آکـل و مـأکول» است. این شـبهه به صورتهـای مختلف مطرح شـده است و از قبل از اسـلام تاکنون در کلمات فیلسوفان و غیر فیلسوفان دیده می‌شود و مهمترین شبهه در این بحث شمرده شده است. بیان اشکال از این قرار است:

انسـان در زنـدگی دنیـایی خود، از لحاظ جسـمی و ظاهری، دائماً در حال تغییر و تبـدیل است و حتّی هر چنـد سال یک بار به طور کلّی از حیث ظـاهری و جسـمانی عوض می‌شود، بنـابراین کسـی که مثلاً ـ در جوانی مرتکب گنـاه و معصـیت شـده و بـدین خـاطر، اسـتحقاق کیفر و عذاب پیدا کرده اگر در پیری بمیرد و به واسـطه عباداتی که در پیری انجام داده، اسـتحقاق بهشت را داشـته باشد، آیا در قیامت، بدن دوران جوانی او زنده می‌شود یا بدن دوران پیری یا بدن هر دو زمان؟

اگر فقط بـدن دوران جوانی یا فقط بـدن دوران پیری او زنـده شود، «ترجیـح بـدون مرّجـح» است زیرا زنده شدن بدن دوران جوانی فقط، یا زنـده شـدن بدن دوران پیری فقط، هیچ کدام دارای برتری و ترجیح نخواهد بود و برتر نشاندن و ترجیح دادن امری که برتر نیست و ترجیـح خاصّی ندارد «ترجیح بدون مرجّح» نامیده می‌شود و امری قبیح است و خداوند متعال و حکیم، هیچگاه مرتکب امر قبیح و زشت نمی‌شود.

و اگر بـدن هر دو زمان زنـده شود و به عبارت دیگر اگر بـدنهای زمانهای مختلف زنـدگی دنیایی انسان، در آن عالَم زنده شود، در نتیجه باید هر انسان در قیامت از نظر جسمی به اندازه کوهی باشد.

در کتب فلسـفی و کلامی برای شـبهه آکل و مأکول چنین مثال می‌زننـد: اگر درنده‌ای، انسانی را بخورد یا انسانی، انسان دیگری را بخورد و بـدن انسان مأکول (خورده شـده) جزو بـدن آکل (درنـده یا انسان) شود، در عالَم قیامت و آخرت کـدامیک از آنها زنـده می‌شونـد؟ یـا اگر بـدن انسـانی که مُرده است، تبـدیل به خـاک شود و به وسـیله ریشه درختان، جزء گیاهان و میوه‌ها گردد و انسان دیگری از آن گیاه و میوه تغـذیه کنـد و جزء بـدن او شود، آنگاه در عالم قیامت و رسـتاخیز، اجزای خورده شده، جزء کدام یک از دو بـدن خواهد گردید؟ اگر جزء بدن اوّل گردد، بدن دوّم ناقص می‌شود و اگر به عکس جزء بدن دوّم باقی بماند، بدن اوّل ناقص و یا نابود خواهد شد.

پاسخ این شبهه را قرآن کریم با کلمه «مثلهم» در دو آیه مطرح فرموده است:

«اَوَ لَمْ یَرَوا اَنَّ اللَّهَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ قادِرٌ عَلی اَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ». (۲۰۷)

«آیا نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفرید، قادر است مثل آنان (انسانها) را بیافرینند».

«اَوَ لَیْسَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ بِقادِرٍ عَلی اَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ». (۲۰۸)

«آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان (انسانها) را بیافریند».

در توضیح کلمه «مثلهم» باید گفت: شکّی نیست که جهان آخرت غیر از این جهان است، اینجا عَرَض و ظاهر است و آنجا ذات و باطن، اینجا مجاز است و آنجا حقیقت، اینجا فناست و آنجا بقا، اینجا وسیله است و آنجا هدف:

«وَ ما هذِهِ الْحَیوةُ الدُّنْیا اِلّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ اِنَّ الدّارَ الْاخِرَةَ لَهِیَ الْحَیوانُ». (۲۰۹)

«و این زندگی دنیا چیزی غیر از سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است».

پس آخرتی که قرآن کریم مجسّم می‌کند - و بازگشت همه به سوی آنجاست - دارای حیات سرمدی است ولی دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم در ذات آن فنا و مرگ حکمفرما است، بنابراین عالم آخرت به کلّی غیر از عالم دنیاست. قرآن شریف در آیاتی به این مطلب تصریح کرده است، از جمله:

«یَومَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَیْرَ الْاَرْضِ وَ السَّمواتُ». (۲۱۰)

«در آن روز این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگری) مبدّل می‌شود».

و از اینرو شکّی نیست که انسان در عالم آخرت باید با همان عالم تناسب داشته باشد نه با این دنیا. به عبارت دیگر جسم انسان در آن عالَم همانند روح او دارای حیات ابدی و شعور سرمدی خواهد بود به گونه‌ای که اعضای جسمانی انسان، به انجام اعمال آدمی در این دنیا، گواهی و شهادت می‌دهند و انسان گنهکار به این شهادت، اعتراض می‌کند و سپس جواب این اعتراض را از آنها می‌شنود:

«حَتّی اذا ما جائُوها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ اَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا اَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذی اَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ». (۲۱۱)

«وقتی به آن می‌رسند، گوشها و چشمها و پوستهای بدنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند، آنها به پوستهای بدنشان می‌گویند چرا بر ضدّ ما گواهی دادید؟ آنها می‌گویند همان خدایی که هر موجودی را به سخن درآورده، ما را به سخن درآورد».

به عبارت دیگر قرآن شریف می‌فرماید همانطور که جهان هستی به جهان دیگری تبدیل می‌شود:

«یَومَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَیْرَ الْاِرْضِ وَ السَّمواتُ» (۲۱۲)

«روزی که تبدیل گردد این زمین و آسمان به غیر از آنچه که هست».

انسان نیز از نظر جسمی به انسانی متناسب با همان جهان تبدیل می‌شود:

«نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقینَ عَلی أنْ نُبَدِّلَ اَمْثالَکُمْ وَ نُنْشِئَکُمْ فیما لا تَعْلَمُونَ». (۲۱۳)

«ما در میان شما مرگ را مقدّر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد، تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه‌ای بخشیم».

این حقیقت - چنانکه گفتیم - در قرآن شریف با کلمه «مثلهم» بیان شده است، بنابراین لازم نیست که جسم انسان در آخرت «عینِ» جسم دنیایی او باشد، ولی «مثلِ» جسم دنیایی او و شبیه به آن خواهد بود. حتّی با کمی دقّت درمی‌یابیم که برای پاداش و کیفر در همین دنیا هم نه تنها «عینیّت» در جسم لازم نیست بلکه چنین چیزی محال است. مثلاً اگر کسی در جوانی انسانی را کشت و فرار کرد و در پیری او را دستگیر کردند، آیا او را قصاص نمی‌کنند؟ اگر کسی در جوانی برای کسی کار کرد و مزد او داده نشد، اگر در پیری مزد بخواهد آیا به او پرداخت نمی‌شود؟ در حالی که جسم انسان در ایّام پیری غیر از جوانی است و انسان در سنّ کهنسالی، از نظر جسمی چندین مرتبه، نسبت به سنّ جوانی، مبدّل شده است. به عبارت دیگر در اینجا «مثلیّت» محقّق است یعنی انسان در سنّ پیری مثل همان انسان در سنّ جوانی است ولی «عینیّت» محال است، امّا همین «مثل» استحقاق ثواب و عقاب دارد.

سرّ مطلب در این است که تمام لذّتها و دردها مربوط به روح است، و جسم تنها وسیله است برای لذّت بردن یا عذاب کشیدن روح،

یعنی اگر جسم نباشـد لـذّتها و دردهای روح به لـذّتها و دردهای معنوی منحصـر می‌شود. بنابراین «عینیّت»، «مثلیّت» و حتّی «غیریّت» دخالتی در شخصیّت انسان و لذّت بردن و درد کشیدن و نیز در استحقاق ثواب و عقاب ندارد و این همان سخن فیلسوفان بزرگوار است که فرموده‌اند: «شخصیّت انسان، انسانیّت اوست و انسانیّت مربوط به روح اوست و جسم هیچ دخالتی در تحقّق آن ندارد».

پس پاسخ شبهه «آکل و مأکول» به طور اختصار این شد که: جسم انسان که در عالم آخرت زنده خواهد شد اگر چه «عین» جسم دنیایی او – که مرتّباً در حال تغییر و تبدیل بوده – نیست امّا «مثل» جسم دنیایی خواهد بود و این «عینیّت» و «مثلیّت» دخالتی در استحقاق پاداش و کیفر ندارد چرا که جسم بشر در عالم آخرت متناسب با شرایط و ویژگیهای خاصِّ همان عالم است و همانند روح بشر دارای حیات ابدی و شعور سرمدی می‌باشد.

فصل بیست و نهم: برزخ

منزل اوّل پس از مرگ، «عالم برزخ» است که خود نیز دارای منازلی است: منزلی در وقت مرگ، منزلی در قبر و منزلی نیز تا روز قیامت، که برای آگاهی تفصیلی از این منازل می‌توان به کتابهایی که در مورد معاد تألیف شده است، مراجعه کرد. واژه «برزخ» در لغت، به معنای چیزی است که در میان دو شی قرار می‌گیرد. به همین جهت به عالَمی که میان دنیا و آخرت قرار گرفته، «برزخ» گفته می‌شود. عالم «برزخ» را «عالَم قبر» یا «عالَم ارواح» نیز می‌نامند. قرآن شریف در زمینه اصلِ وجود عالم برزخ آیاتی دارد، از جمله:

«حَتّی اذا جاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّی اَعْمَلُ صالِحاً فیما تَرَكْتُ كَلّا اِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلی یَومِ یُبْعَثُونَ». (۲۱۴)

«زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می‌گوید ای پروردگار من! مرا باز گردان، شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم، چنین نیست، این سخنی است که او به زبان می‌گوید و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند».

همچنین آیاتی که مربوط به زنده بودن شهیدان پس از شهادت می‌باشد، نیز اثبات می‌کند که جهانی پس از مرگ، غیر از عالَم قیامت وجود دارد. در کلمات معصومین علیهم السلام نیز، روایات متعدّدی در کتب شیعه و سنّی وجود دارد که با تعبیرات مختلف، از جهان برزخ، سخن گفته شده است، از جمله در حدیث شریفی آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام سئوال می‌کند که»برزخ «چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند:

«اَلْقَبْرُ، مُنْذُ حینَ مَوتِهِ إلی یَومِ القِیامَةِ». (۲۱۵)

«برزخ همان قبر است که از زمان مرگ تا روز قیامت ادامه دارد».

بنابراین در اصل وجود عالم برزخ، بحثی نیست، امّا در اینکه زندگی برزخی چگونه است؟ باید گفت: روشن‌ترین تصویری که از زندگی در عالم برزخ وجود دارد این است که روح انسان، پس از پایان زندگی این دنیا و ویران شدن جسم فعلی، در اجساد لطیفی قرار می‌گیرد که از عوارض و خصوصیات جسم فعلی و مادّی، بر کنار است ولی چون شبیه و مثل همین جسم است، به آن «قالب مثالی» یا «بدن مثالی» می‌گویند که نه به طور کلّی مجرّد است و نه به طور کلّی مادّی است بلکه دارای نوعی»تجرّد برزخی «و خاصّ است. مرحوم علّامه مجلسی قدس سره در بحار الانوار تصریح می‌فرماید که در برخی از روایات، حالت برزخ به حالت رؤیا و خواب، تشبیه شده است. (۲۱۶)

قرآن‌کریم، علاوه بر اثبات اصل وجود»عالَم برزخ «، درباره‌متنعّم بودن خوبان و معذّب بودن بدکاران در آن عالم نیز آیاتی دارد که برای نمونه به دو آیه اشاره می‌کنیم:

۱) (قیلَ ادْخُلِ الجَنَّةَ قالَ یا لَیْتَ قَومی یَعْلَمُونَ بِما غَفَرَ لی رَبّی وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُكْرَمینَ». (۲۱۷)

«به او «آن مؤمن شهید» گفته شد وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است».

در این آیه پس از شهادتِ شهید به وی خطاب شده است که وارد بهشت شو، در حالی که می‌دانیم که بهشت جاوید الهی در عالَم قیامت، نصیب مؤمنان و شهیدان خواهد شد. از اینجا روشن می‌شود که «بهشت» در عالم برزخ نیز وجود دارد و در آن برزخیان صالح، به نعمتهای الهی متنّعم و پاداش داده خواهند شد.

۲) (اَلنّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوّاً وَ عَشِیّاً وَ یَومَ تَقُومُ السّاعَةُ اَدْخِلوُا الَ فِرْعَونَ اَشَدَّ الْعَذابِ». (۲۱۸)

«عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت بر پا شود آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید».

در این آیه نیز خداوند متعال تصریح فرموده است که: قبل از برپایی قیامت، آل فرعون در هر صبح و شام بر عذاب و آتش عرضه می‌شوند درحالی که عذاب و آتش جهنم در عالَم قیامت خواهد بود. پس در نتیجه «عذاب و جهنّم» در عالم برزخ نیز وجود دارد.

ابطال «تناسخ»

در پایان این فصل مناسب است که به طور اجمال، به یک عقیده باطل و ردّ آن اشاره کنیم و آن عقیده، «تناسخ» یا «بازگشت ارواح» نام دارد.

برخی از فرقه‌ها معتقدند که روح انسان بعد از مرگ و ویران شدن این بدن، به بدن دیگری در همین عالم دنیا باز می‌گردد و به عبارت دیگر، روح بلافاصله پس از جدا شدن از بدن انسان در جسم و بدن دیگری حلول کرده و زندگی مجدّدی را در همین دنیا آغاز می‌کند و این مسأله ممکن است بارها تکرار شود. اگر انسانی که می‌میرد، جزء صالحان و خوبان باشد، روح او در بدن یک شخص متنّعم و آسوده و در رفاه ظاهری حلول می‌کند و اگر انسانی که می‌میرد، در زمره انسانهای ناشایست باشد، روح او در بدن یک شخص بلاکش و ناآرام حلول خواهد کرد. متکلّمین و حکمای الهی، این عقیده را از نظر عقل و شرع باطل کرده‌اند و وجود عالم برزخ و تصریح قرآن کریم به وجود چنین عالمی را نیز دلیل بر ردّ این اعتقاد می‌دانند. حکیم عارف، ملّا صدرای شیرازی در بحث تناسخ، دلیل محکم دیگری بر ردّ تناسخ آورده‌اند و آن این است که تعلّق روح بعد از مرگ به بدن دیگر، مستلزم برگشت از فعل به قوّه است و چنین بازگشتی محال است که البتّه توضیح فنّی این مطالب در کتب مفصّله آمده است.

علاوه بر این، لازمه اعتقاد به «تناسخ» آن است که، مستضعفان و افراد بلاکش و پر رنج و محنت، از نظر روحی، اشخاص ناشایست و بدی باشند و مثلاً روح کسانی مانند معاویه و یزید و شمر در وجود آنها حلول کرده باشد و در حقیقت این قشر از اجتماع، از بدترین انسانها باشند و به عبارت دیگر در این بزم، هر که بلای او بیشتر است و استضعاف او بالاتر است، از نظر روحی پست‌تر و شقی‌تر باشد، در حالی که اصلاً چنین چیزی نیست و بسیاری از پاکان و صالحان و شایستگان در بین همین مستضعفان و اقشار پر رنج و محنت می‌باشند. بنابراین «تناسخ یک عقیده باطل است».

فصل سی‌ام: قیامت

منزل دوّم بعد از مرگ، «عالَم قیامت» است که این عالَم نیز دارای منازلی است: منزل نفخ صور، منزل اجتماع تمام انسانها، منزل حسابرسی به اعمال انسانها، منزل تحویل دادن نامه اعمال خوبان و بدکاران، منزل شفاعت، منزل عبور انسانها از روی صراط و سپس جای گرفتن در منزلگاه ابدی (بهشت برای نیکوکاران و جهنّم برای بدکاران).

در قرآن شریف درباره هر یک از این منازل آیات فراوانی وجود دارد. ما اینجا برای اثبات وجود هر یک از این منازل، آیه‌ای را می‌آوریم و بحث مختصر درباره برخی از این منازل و مسائل را در فصلهای بعدی پی می‌گیریم:

نفخ صور: «وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمواتِ وَ مَنْ فِي الْاَرْضِ اِلّا مَنْ شاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فيهِ اُخْرى فَاِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ». (۲۱۹)

«و در صور دمیده می‌شود پس همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود ناگهان همگی بپا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

اجتماع تمام آدمیان: «اِنْ كانَتْ اِلّا صَيْحَةً واحِدَةً فَاِذا هُمْ جَميعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ». (۲۲۰)

«فریادی بیش نیست ناگهان همگی نزد ما حاضر می‌شوند».

حسابرسی اعمال:«وَ نَضَعُ الْمَوازينَ الْقِسْطَ لِيَومِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ اِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبينَ». (۲۲۱)

«ما ترازوی عدل را در روز قیامت بر پا می‌کنیم پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد ما آن را حاضر می‌کنیم و کافی است که ما حساب کننده باشیم».

اعطاء نامه اعمال: «فَاَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمينِهِ فَيَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا كِتابِيَه... وَ اَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتابَهُ بِشِمالِهِ فَيَقُولُ يا لَيْتَني لَمْ اُوتَ كِتابِيَه». (۲۲۲)

«پس کسی که نامه عملش را به دست راستش می‌دهند فریاد می‌زند: نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید... امّا کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی‌دادند».

شفاعت: «وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضى». (۲۲۳)

«شافعان جز برای کسی که خداوند متعال رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند».

صراط:«وَ اِنْ مِنْكُمْ اِلّا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيّاً ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوا وَ نَذَرُ الظّالِمينَ فيها جِثِيّاً». (۲۲۴)

«و همه شما وارد جهنّم می‌شوید، این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت، سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم و ستمگران را که به زانو درآمده‌اند در آن رها می‌سازیم».

منزلگاه ابدی: «فَاَمَّا مَنْ طَغى وَ اثَرَ الْحَيوةَ الدُّنْيا فَاِنَّ الْجَحيمَ هِيَ الْمَأْوى وَ اَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى». (۲۲۵)

«امّا آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدّم داشته، جایگاه او دوزخ است و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد جایگاه او بهشت است».

فصل سی و یکم: شفاعت

اگر چه بحث «شفاعت» در میان شیعه و سنّی، از بحثهای پر گفتگو بوده است امّا تردیدی نیست که در عالم قیامت امری با عنوان «شفاعت» وجود دارد، به این معنی که افرادی مانند پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام، از خداوند متعال، آمرزش بعضی از گناه کاران را می‌طلبند و خدای متعال دعوت ایشان را اجابت می‌کند و آن گنهکاران را مورد آمرزش و رحمت خود قرار می‌دهد. شفاعت به اعتقاد شیعه، یک امر ضروری است و در خصوص آن علاوه بر وجود روایات متواتر و فراوان از پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و ائمّه طاهرین علیهم السلام، آیات متعدّدی در قرآن شریف وجود دارد و حتّی از برخی آیات شریفه استفاده می‌شود که اصلِ وجود شفاعت امری مسلّم و مفروغٌ عنه است، به پاره‌ای از این آیات اشاره می‌کنیم:

«مَنْ ذَا الَّذي يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلّا بِاِذْنِهِ». (۲۲۶)

«کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند».

«وَ لا يَشْفَعُونَ اِلّا لِمَنِ ارْتَضى». (۲۲۷)

«و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد، شفاعت نمی کنند».

«لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ اِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً». (۲۲۸)

«آنان مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمن عهد و پیمانی دارد».

«فَما تَنْفَعُهُم شَفاعَةُ الشّافِعينَ». (۲۲۹)

«پس شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد».

معانی و مراتب شفاعت

شفاعتی که شیعه به آن معتقد است دارای مراتبی است که توجّه به آن لازم و ضروری است:

الف) شفیعی مانند پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم برای آمرزش گناهکار دعا می‌کند و پروردگار عالم دعای ایشان را مستجاب می‌فرماید، همانگونه که خداوند در قرآن شریف به گناهکاران امر کرده که نزد پیامبر بروند و از او بخواهند تا برای آنها استغفار فرماید:

«وَ لَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رَحيماً». (۲۳۰)

«و اگر مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می‌یافتند».

ب) پروردگار عالم حکومت آن جهان را به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام عنایت می‌کند، همانگونه که حکومت این جهان را به آنان عنایت کرده است، بنابراین در عالم آخرت، آنها اختیار کامل دارند که هر کس را - در صورت امکان - به بهشت ببرند و او را از آتش جهنّم نجات دهند و البته روشن است که بر خلاف عدالت عمل نخواهد کرد و نیز روشن است که با فضل و کرامت و محبّت با انسانها رفتار خواهند فرمود.

ج) چون پیامبر گرامی و اهل بیت علیهم السلام در این دنیا هدایتگر مردم بوده‌اند، در آخرت نیز این هدایتگری باقی است، از این جهت عالمان دین و کسانی که موجب هدایت دیگران شده‌اند نیز می‌توانند شفاعت کنند. هر کسی در این دنیا هدایتش بیشتر باشد، در آخرت شفاعتش بیشتر خواهد بود، بنابراین افرادی همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و معصومین علیهم السلام بیشتر از دیگران شفاعت می‌کنند. خلاصه کلام اینکه امامت و هدایت در دنیا، امامت و هدایت در آخرت نیز هست:

«يَومَ نَدْعُوا كُلَّ اُناسٍ بِاِمامِهِمْ فَمَنْ اُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمينِهِ فَاُولئِكَ يَقْرَءُونَ كِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتيلاً وَ مَنْ كانَ في هذِهِ اَعْمى فَهُوَ فِي الْاخِرَةِ اَعْمى وَ اَضَلُّ سَبيلاً». (۲۳۱)

«روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم، کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود آن را می‌خوانند و به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود امّا کسی که در این جهان (از دیدن حقّ) نابیناست در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است».

د) واسطه گری و شفاعت، اگر حقّی را باطل یا باطلی را حقّ‌نکند، امری عقلایی است و قرآن شریف آن را نیکو شمرده و بلکه در برخی موارد به انجام آن امر فرموده است:

«اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ». (۲۳۲)

«مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو (گروه) برادر خود را صلح و آشتی دهید».

همانگونه که در آیه فوق مردم به واسطه مصلح عفو می‌شوند، خدای متعال نیز در روز رستاخیز به واسطه تقرّب شفیع در نزد او، گناهکار لایق عفوی را که مورد شفاعت واقع شده است، عفو می‌فرماید:

«لا یَمْلِکونَ الشَّفاعَةَ اِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً». (۲۳۳)

«آنان مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمن عهد و پیمانی دارد».

ه) همانگونه که در فصل دهم نیز آوردیم، پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت بزرگوار او علیهم السلام واسطه فیض در جهان هستی‌اند و خدای متعال آنان را هادیان موجودات برای رسیدن به کمال قرار داده است. اینان همانگونه که هدایت تشریعی دارند، دارای هدایت تکوینی نیز هستند (۲۳۴) و خواه ناخواه دارای مقام هدایت تکوینی و وساطت فیض در آخرت نیز می‌باشند پس هر کس که به مقام قرب الهی می‌رسد به واسطه آنها است.

شفاعت به این معنی - که از نظر عرفان اسلامی و روایات اهل بیت علیهم السلام امری مسلّم است - تنها مربوط به گناهکاران نیست، بلکه همه انسانها از افراد معمولی گرفته تا انبیاء و اولیاء علیهم السلام نیز به شفاعت احتیاج دارند، بلکه از این نظر امامان معصوم علیهم السلام در حالی که شفیع انسانها هستند، خود به شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نیاز دارند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شهَیداً». (۲۳۵)

«شما را نیز امّت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است».

رفع یک شبهه

قرآن کریم در آیاتی، شفاعت در روز قیامت را ردّ می‌کند. این آیات دستاویز کسانی شده است که به شفاعت در روز قیامت معتقد نیستند. در اینجا به چهار آیه اشاره می‌کنیم و در پایان هر آیه پاسخ این شبهه نیز داده می‌شود:

۱) (اِتَّقُوا یَوماً لا تَجْزی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ». (۲۳۶)

«از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود و نه از او غرامت قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند».

معنای آیه شریفه این است که بترسید از روز قیامت که در آن روز، به اشتباه، کسی را به جای دیگری گرفتن، کسی را به ناحقّ بهشتی یا جهنّمی کردن، رشوه گرفتن و به ازای آن گناهکاری را از عذاب آتش نجات دادن، ظلم و طرفداری از ظالم وجود ندارد و به عبارت دیگر در روز رستاخیز فریب، پارتی، رشوه و زور وجود نخواهد داشت. بنابراین آیه شریفه، شفاعت به معنای درست و صحیح آن را نفی نکرده است بلکه بحث بر سر برخوردهای ناعادلانه و از جمله شفاعت بر خلاف عدل است.

۲) (ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفیعٍ اَفَلا تَتَذَکَّرُونَ». (۲۳۷)

«هیچ سرپرست و شفاعت کننده‌ای برای شما جز او نیست، آیا متذکّر نمی‌شوید».

این آیه نیز به امری بسیار مهم اشاره کرده است: شفاعت باید به اذن خدای متعال باشد و این سخن که بت پرستان می‌گویند «بت ما را شفاعت می‌کند». (۲۳۸) غلط است، زیرا بت حقّ شفاعت ندارد، و خدای متعال اجازه تکوینی و تشریعی به آن نداده است.

۳) (ما لِلظّالِمینَ مِنْ حَمیمٍ وَ لا شَفیعٍ یُطاعُ». (۲۳۹)

«برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود».

۴) (فی جَنّاتٍ یَتَساءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمینَ ما سَلَکَکُمْ فی سَقَرٍ قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلّینَ وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکینَ وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضینَ وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَومِ الدّینِ حَتّی اَتینَا الْیَقینُ فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعینَ». (۲۴۰)

(«آنها) در باغهای بهشت هستند و سؤال می‌کنند از مجرمان، چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد، می‌گویند ما از نماز گزاران نبودیم و بینوایان را غذا نمی‌دادیم و همیشه با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم و روز جزا را انکار می‌کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرا رسید، از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد».

در این دو آیه هم تصریح شده که در روز رستاخیز، شفاعت شافعان برای کسانی که همانند ستمگران لیاقتِ لازم را ندارند، وجود نخواهد داشت. بنابراین این آیات در مقام نفی اصلِ شفاعت نیست بلکه شفاعت برای غیر لایقان را نفی فرموده است.

فصل سی و دوّم: شاهدان در قیامت

از بحثهای ارزنده درباره قیامت که سازنده و کنترل کننده است، بحث شهادت شاهدان است. از قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که در روز قیامت شاهدانی هستند که به نفع ما یا بر ضرر ما شهادت می‌دهند، پس معلوم می‌شود که این شاهدان در دنیای فِعلی بر اعمال ما نظارت دارند، بلکه باید نحوه اعمال و نیّات ما را نیز درک کنند چرا که شاهد برای ادای شهادت باید حاضر و ناظر بر مطلب مورد شهادت باشد و از چگونگی و کمّ و کیف آن اطلاع کامل داشته باشد.

ما در اینجا شاهدان در قیامت را ذکر می‌کنیم و برای هر یک از شاهدان یک آیه از قرآن کریم به عنوان دلیل، ارائه می‌کنیم، هر چند برای هر کدام، آیات فراوانی یافت می‌شود:

۱) اوّلین شاهد از نظر قرآن شریف «خداوند متعال» است:

«فَاِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهیدٌ عَلی ما یَفْعَلُونَ». (۲۴۱)

«بازگشتشان به سوی ما است، سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می‌دادند گواه است»

۲) شاهد دوّم ملائکه الهی هستند. از قرآن شریف استفاده می‌شود که ملائکه در قیامت «له» یا «علیه» ما یعنی بر نفع یا ضرر ما شهادت می‌دهند:

«وَ جائَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهیدٌ». (۲۴۲)

«و هر کسی می‌آید، با او حرکت دهنده و گواهی دهنده‌ای است».

و در روایات «شهید» به ملائکه تفسیر شده است چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در دعای کمیل به آن تصریح فرموده‌اند:

«وَ کُلُّ سَیِّئَةٍ اَمَرْتَ بِاِثْباتِهَا الْکِرامَ الْکاتِبینَ الَّذینَ وَکَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ ما یَکُونُ مِنّی وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَیَّ مَعَ جَوارِحی وَ کُنْتَ اَنْتَ الرَّقیبَ عَلَیَّ مِنْ وَرائِهِمْ وَ الشّاهِدَ لِما خَفِیَ عَنْهُمْ».

«و به کرام الکاتبین دستور دادی که هر گناهی را بنویسند، همانها که مأمورشان کردی تا هر چه از من صادر شود حفظ کنند و ایشان و اعضای بدنم را گواه بر من قرار دادی در حالی که بعد از ایشان تو مراقب من بودی و گواه بودی بر آنچه از ایشان پنهان بود».

ملائکه‌ای که از دیدگاه قرآن، جزء شاهدان روز رستاخیز هستند بر سه دسته‌اند:

اوّل) «ملائکه مقرّب خداوند»، نظیر جبرییل، میکاییل، اسرافیل، عزراییل و... می‌باشند:

«کِتابٌ مَرْقُومٌ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ». (۲۴۳)

«کتابی است نوشته شده، که مقرّبان شاهد آن هستند».

دوّم) ملائکه‌ای هستند که برای حفظ ما از شرور انسی و جنّی و آفات، همیشه از ما مواظبت می‌کنند:

«لَهُ مُعَقَّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ اَمْرِ اللَّهِ». (۲۴۴)

«برای انسان مأمورانی است پی در پی، که به فرمان خدا او را از پیش رو و از پشت سر پاسداری می‌کنند».

سوّم) ملائکه‌ای که «رقیب» و «عتید» نامیده می‌شوند و برای نوشتن اعمال ما گمارده شده‌اند و در هر روز و شب تغییر می‌کنند:

«ما یَلْفِظُ مِنْ قَولٍ اِلّا لَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ». (۲۴۵)

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد اوست (و آن را ضبط می‌کند)».

۳) (انبیاء الهی) علیهم السلام همانطور که جلودار امّت خود هستند در قیامت هم شاهد بر امّت خود خواهند بود:

«وَ یَومَ نَبْعَثُ فی کُلِّ اُمَّةٍ شَهیداً عَلَیْهِمْ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِکَ شَهیداً عَلی هؤُلاءِ». (۲۴۶)

«روزی که در هر امّتی گواهی از خودشان بر ایشان برمی‌انگیزیم و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم».

۴) (امامان معصوم) علیهم السلام نیز در زمره شاهدان روز رستاخیز می‌باشند:

«وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهیداً». (۲۴۷)

«شما را نیز امّت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است».

۵) (اعضا و جوارح و دل انسان) نیز در عالم قیامت، جزء شاهدان هستند:

«یَومَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَ اَیْدیهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ». (۲۴۸)

«در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان بر ضدّ آنها به اعمالی که انجام می‌دادند، گواهی می‌دهد».

«وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ اُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْئُولاً». (۲۴۹)

«از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

۶) (اعمال انسان)، هم شاهد برای انسان در روز جزاست:

«وَ وَجَدُوا ما عَمِلوُا حاضِراً وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ اَحداً». (۲۵۰)

«و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ کس ستم نمی‌کند».

۷) (هویّت انسان)، از دیگر شاهدانی است که در قیامت وجود خواهد داشت. اعمال خوب بر هویّت بشر اثر نهاده و او را به صورت انسان کاملی خواهد آورد، چنانکه اگر انسان در زمره فاجران یا منافقان و یا کافران باشد اعمال دنیایی وی، او را بصورت‌حیوانی‌جلوه‌گر خواهدساخت و هویّت او کاشف از شقاوت او خواهد بود:

«وَ کُلَّ اِنْسانٍ اَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَومَ الْقِیامَةِ کِتاباً یَلْقاهُ مَنْشُوراً اِقْرَءْ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَومَ عَلَیْکَ حَسیباً». (۲۵۱)

«و هر انسانی، اعمالش را به گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت کتابی برای او بیرون بیاوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند، (به او می‌گوییم) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی».

۸) (مکان اعمال)، نیز جزء شاهدان انسان در عالم آخرت، محسوب می‌شود مکانی که انسان در آن عمل نیک یا پلید را انجام داده است، در روز جزا بر نفع یا بر ضرر وی شهادت خواهد داد:

«اِذا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزالَها وَ اَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقالَها وَ قالَ الْاِنْسانُ ما لَها یَومَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبارَها بِاَنَّ رَبَّکَ اَوحی لَها». (۲۵۲)

«هنگامی که زمین شدیداً به لرزه در آید و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد، و انسان می‌گوید: زمین را چه می‌شود؟ در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند (همانگونه که) پروردگارت به او وحی کرده است».

همچنین از روایات فراوانی استفاده می‌شود که زمان انجام عمل نیز، له یا علیه انسان شهادت می‌دهد. علّامه مجلسی - رضوان اللّه علیه - این روایات را در کتاب بحار الانوار، نقل کرده است از آن جمله:

«قالَ الْصادِقُ علیه السلام: ما مِنْ یَوم یَأْتی عَلَی ابْنِ آدَم اِلّا قالَ ذلِکَ الْیَومُ یَابْنَ آدَم اَنَا یَومٌ جَدیدٌ وَ اَنَا عَلَیْکَ شَهیدٌ فَافْعَلْ بی خَیْراً وَ اعْمَلْ فِیَّ خَیْراً اَشْهَدُ لَکَ یَومَ الْقِیامَةِ». (۲۵۳)

«امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ روزی بر انسان نمی‌گذرد مگر آنکه آن روز به انسان می‌گوید: ای انسان من روزی جدید هستم و بر تو شاهد تو هستم پس در این روز کلام خیر بگو، روز قیامت برای تو شهادت می‌دهم».

فصل سی و سوّم: تجسّم عمل

یکی از بحثهای مربوط به معاد که پاسخگوی بسیاری از شبهه‌ها و از بهترین مباحث مربوط به معاد است، بحث «تجسّم عمل» است. تجسّم عمل در قرآن کریم به سه گونه، تصویر شده است که یک نوع آن مربوط به دنیاست و شکل دیگر آن مربوط به آخرت و نوع سوّم آن، هم در دنیا و هم در آخرت وجود خواهد داشت:

۱) نوع اوّل از تجسّم عمل که مربوط به این دنیاست، آن است که تمام اعمال ما (خوب یا بد)، در زندگی این دنیا تأثیر دارد، کارهای نیک ما موجب پیدایش حیات طیّبه یعنی زندگی سالم و با ارزش می‌شود و کارهای بد ما موجب حیات همراه با خباثت یعنی زندگی ناسالم و بی ارزش می‌شود:

«مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ اَو اُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ». (۲۵۴)

«هر کسی - مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم و به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد».

«لا يَزالُ الَّذينَ كَفَرُوا تُصيبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ اَو تَحُلُّ قَريباً مِنْ دارِهِمْ». (۲۵۵)

«کسانی که کافر شدند، پیوسته به (سزای) آنچه کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای به آنان می‌رسد یا نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید».

از قرآن شریف استفاده می‌شود که زندگی طیّب و زندگی نکبت بار، جزای اعمال نیست، بلکه بروز و ظهور خود اعمال است که به این صورت در آمده و در حقیقت «تجسّم عمل» انسان در این دنیاست:

«وَ لَو أَنَّ اَهْلَ الْقُرى امَنُوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحْنا عَلَيهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَاَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ». (۲۵۶)

«اگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم ولی (آنها حقّ را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كانَتْ امِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِاَنْعُمِ اللَّهِ فَاذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوفِ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ». (۲۵۷)

«خداوند منطقه‌ای را مثل زده است که امن و امان بود و روزی) اهل (آن منطقه از هر سو می‌رسید امّا نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید».

نظیر این دو آیه که در آنها برکات و بلایا، همان اعمال انسان معرّفی می‌شود، بسیار است.

۲) شکل دوّم از تجسّم عمل که تجسّم عمل در آخرت است، به این معنی است که اعمال ما (خوب یا بد) صورت ملکوتی دارد و همه جا با ما است، اگر خوب است به شکل مونس خوب و اگر بد است به شکل مونس بد، ظاهر و مجسّم خواهد شد، مونسی که دارای حیات و شعور می‌باشد:

«يَومَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَو اَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ اَمَداً بَعيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ». (۲۵۸)

«روزی که هر کسی، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند، و آرزو می‌کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد خداوند شما را از (نافرمانی) خودش بر حذر می‌دارد و (در عین حال) خدا نسبت به همه بندگان مهربان است».

بلکه از قرآن شریف استفاده می‌شود که نعمتهای بهشت و نقمتهای جهنّم نیز، همین اعمال ما است:

«كُلوُا وَ اشْرَبُوا هَنيئاً بِما اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيّامِ الْخالِيَةِ». (۲۵۹)

«بخورید و بیاشامید، گوارا‌تان باد، در برابر اعمالی که در ایّام گذشته انجام داده‌اید».

«وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَريقِ ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ اَيْديكُمْ وَ اَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلّامٍ لِلْعَبيدِ». (۲۶۰)

«و بچشید عذاب سوزنده را، این در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده‌اید، و خداوند نسبت به بندگانش هرگز ستم روا

نمی‌دارد».

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ». (۲۶۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردا، چه چیز از پیش فرستاده است».

«یَومَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنی کُنْتُ تُرابَاً». (۲۶۲)

«روزی که انسان آنچه را از قبل با دستهادی خود فرستاده می‌بیند و کافر می‌گوید ای کاش خاک بودم».

«وَ جییءَ یَومَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَومَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْاِنْسانُ وَ اَنّی لَهُ الذِّکْری یَقُولُ یا لَیْتَنی قَدَّمْتُ لِحَیاتی». (۲۶۳)

«و در آن روز جهنّم را حاضر می‌کنـد، در آن روز انسان متـذکّر می‌شود، امّا این تذکّر چه سودی برای او دارد؟ می‌گوید ای کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم».

مولوی در توصیف همین مسأله با اشاره به نعمتهای بهشتی و نقمتهای جهنّمی چنین سروده است:

آن درختان مر ترا فرمان بَرند

ک‌آن درختان از صفاتت با بَرند

چون به امر تُست اینجا، این صفات

پس در امر تُست آنجا، آن جَزات

چون ز دستت، زخم بر مظلوم رُست

آن درختی گشت، از او زقّوم رُست

این سخنهای چو مار و کژدُمت

مار و کژدُم گشت و می‌گیرد دُمت

۳) نـوع سـوّم از تجسّم عمـل که هم در این دنیـا و هم در آخرت، وجود دارد، عبـارت است از تکوین هویّت برای انسانهـا. توضـیح بیشتر این مطلب آن است که: از نظر قرآن کریم و روایات بلکه از نظر عقل و مشاهدات عقل و مشاهدات اهل اللّه، تناسخ دقیقی در انسانها وجود دارد – که غیر از آن تناسخِ باطل است و ربطی به آن ندارد – و آن این است که، رفتار و کردار انسانها تأثیر به سـزایی در تکوین هویّت آنها دارد به این شـکل که افعال و اعمال ما برای ما «ملکه» می‌سازد، یعنی هر کار و عملی که خود را به آن عادت دهیم، به تدریج و آرام آرام، همان عمل، شخصیّت ما را می‌سازد و موجب تکوین یک هویّت خوب یا بد برای ما می‌شود. از اینرو اگر افکار، گفتار و کردار انسان شایسـته و درست باشد، در نتیجه انسانیّتی شکوفا، دارای حیات طیّب و با طراوت پدید خواهد آمد، و انسان را تبدیل به یک انسان کامل خواهد کرد، چندان که در قیامت با شور و شعف به دیگران می‌گوید:

«هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَه». (۲۶۴)

«بیایید و کتابم را بخوانید».

ولی اگر افکار، گفتار و کردار انسان ناشایست و بـد باشد، به تناسب آن اعمال، انسان به صورت حیوانی شـهوت پرست یا بوزینه‌ای شکم پرست یا خوکی متکبر یا پلنگی ظالم یا سگی هار و خلاصه به صورتهایی زشت و پلید جلوه خواهد کرد:

«وَ نَحْشُرُهُمْ یَومَ الْقِیامَةِ عَلی وُجُوهِهِمْ عُمْیاً وَ بُکْماً وَ صُمّاً مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ». (۲۶۵)

«و روز قیامت آنها را بر صورتهایشان محشور می‌کنیم در حالی که نابینا و گنگ و کر هستند، جایگاهشان دوزخ است».

«یَومَئِذٍ یَصْدُرُ النّاسُ اَشْتاتاً لِیُرَوا اَعْمالَهُمْ». (۲۶۶)

«آن روز مردم (به حال) پراکنده برآیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود».

نظیر این آیـات در قرآن کریم بسیار است، بلکه آیـاتی که مفسّـِران عالیقـدر آن آیات شـریفه را از باب تشبیه و یا از باب سـرزنش

شمرده‌اند، به عقیده ما بیان واقعیّات و تبیین هویّات است.

«وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّم کَثیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا یَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ اَعْیُنٌ لا یُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ اذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها اُولئِکَ کَالْاَنْعامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ اُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ». (۲۶۷)

«در حقیقت بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم، آنها دلهایی دارند که با آن نمی‌فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوشهایی که با آن نمی‌شنوند، آنها همچون چهار پایانند بلکه گمراهتر، ایشان همان غافلان هستند».

«فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ اَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ». (۲۶۸)

«مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز، و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می‌کند».

«مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَوریةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ اَسْفاراً». (۲۶۹)

«کسانی که مکلّف شدند به تورات عمل کنند ولی حقّ آن را ادا نکردند مانند دراز گوشی هستند که کتابهایی را حمل می‌کند».

خلاصه کلام اینکه تجسّم عمل به این معنی، در نزد اهل کشف و شهود امری قطعی و شهودی است. علمی نیست بلکه یقینی است، حصولی نیست بلکه حضوری است، نقلی نیست بلکه عینی است و خلاصه غیبی نیست بلکه شهودی است چرا که اهل معنی و صاحبان چشمهای تیزبین، این هویّتها را در همین دنیا نیز ملاحظه می‌کنند و از این جهت است که گفتیم قسم سوّم از تجسّم عمل، هم در آخرت و هم در این دنیا وجود دارد، چنانکه این مسأله در روایات نیز امری قطعی است:

ابو بصیر می‌گوید در مراسم حجّ، خدمت امام باقر علیه السلام بودم، به ایشان گفتم: ای فرزند رسول خدا! امسال افراد بسیاری به حجّ آمده‌اند، امام باقر علیه السلام فرمودند:

«ما اَکْثَرَ الضَّجیج وَ أَقَلَّ الحَجیجُ» (۲۷۰)

«چه بسیارند فریاد کنندگان - و سیاهی لشگر - و چه کم‌اند حاجیان واقعی».

ابو بصیر می‌گوید امام باقر علیه السلام دست به چشمهایم کشیدند و به این وسیله چشمهایم تیزبین شد و من حیوانهای گوناگونی را دیدم که انسان در میان آنها بسیار کم بود.

فصل سی و چهارم: نامه اعمال

یکی از مسائل قطعی در بحث معاد»نامه عمل «است. آیات فراوانی بر این مطلب دلالت دارد، که در این آیات، سه گونه»نامه عمل «در روز رستاخیز، ترسیم و تصویر شده است:

۱) (پرونده عمر»، که بهشتیان، آن را به دست راست و اهل جهنّم، آن را به دست چپ خواهند گرفت:

«فَاَمَّا مَنْ اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ فَیَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَه... فَهُوَ... فی جَنَّةٍ عالِیَةٍ... وَ اَمَّا مَنْ اُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمْالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنی لَمْ اُوتَ کِتابِیَه... خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحیمَ صَلُّوهُ». (۲۷۱)

«پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش می‌دهند (با شور و شعف) فریاد می‌زند نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید... او... در بهشتی برین است... و امّا کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید ای کاش هرگز نامه اعمالم را دریافت نکرده بودم... او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید سپس او را در دوزخ بیفکنید».

این نامه عمل، در حقیقت کتابی است مشتمل بر آنچه که ملائکه رقیب و عتید (۲۷۲) از اعمال انسان برداشت کرده و نوشته‌اند.

۲) (حضور همه اعمال بد و خوب «و در حقیقت تجسّم همه اعمال ریز و درشت و شایست و ناشایست انسان بگونه‌ای که وی همه آنچه را در این دنیا انجام داده است، در آن سرا حاضر می‌یابد.

«وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمينَ مُشْفِقينَ مِمَّا فيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا مالِ هذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغيرةً وَ لا كَبيرَةً اِلّا اَحْصيها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً». (۲۷۳)

«و نامه اعمال گـذارده می‌شود پس گناهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است ترسان و هراساننـد و می‌گوینـد وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است، و آنچه را انجام داده‌اند حاضر می‌بیند».

این ترسیم و تصویر از نامه عمل، آن است که در روز قیامت، اعمال نیک و بـد آدمیان، به صورتی متناسب با قیامت درآمـده و آن صورت، در خارج و نزد صاحب آن مجسّم و ظاهر می‌شود و در حقیقت، عمل بگونه‌ای ظهور پیدا می‌کند که دارای حیات و شعور است. و این همان نوع دوّم از»تجسّم عمل «است که در فصل گذشته، گفته شد.

۳) (ظهور و بروز هویّات» و صفحه نفس انسان که بالاتر، بهتر، ظاهرتر و گویاتر از هر نامه‌ای است:

«وَ كُلَّ اِنْسانٍ اَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَومَ الْقِيامَةِ كِتاباً يَلْقاهُ مَنْشُوراً اِقْرَءْ كِتابَكَ كَفی بِنَفْسِكَ الْيَومَ عَلَيْكَ حَسيباً». (۲۷۴)

«و هر انسـانی، اعمـالش را به گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت کتابی برای او بیرون بیاوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بینـد، (به او می‌گوییم) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی».

این تصویر از نـامه عمـل، در حقیقت آن است که هویّت هر شخصـی - که در اثر انجـام اعمال صالـح و غیر صالـح - برای او پـدید آمده است، در روز رستاخیز، بروز و ظهور کرده و او را به همان شکل و گونه‌ای در می‌آورد که نتیجه اعمالش اقتضاء می‌کند و به این ترتیب او خودش از این هویّت پدید آمده می‌تواند حسابگر خویش باشد.

فصل سی و پنجم: پاداش و کیفر، تکوینی است نه قرار دادی

از بحثهـای قبلی به خوبی اسـتفاده شـد که رابطه دنیـا و آخرت، رابطه عینیّت و ظاهر و باطن است و این دو در حقیقت دو روی یک سکّه‌انـد، سـکّه‌ای که یـک روی آن دنیـا و روی دیگر آن آخرت است. آنچه را مـا در اینجـا می‌کاریم در آنجا برداشت می‌کنیم و نتیجه اعمال دنیایی را در آن سرا می‌یابیم، اگر خوب است به صورت نعمتهای بهشت و اگر بد است به صورت نقمتهای جهنّم:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ». (۲۷۵)

«هر کس به اندازه ذرّه‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذرّه‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند».

این آیه شـریفه که نظیر آن در قرآن شـریف فراوان بوده و از محکمات است و تقـدیر و تأویل ندارد، دلالت می‌کند که انسان، خودِ آن خیر یـا شـرّ را می‌بینـد نه جزای آن را، اگر ذرّه‌ای خوبی کنـد همان را به صورت پاداش و نعمتهای بهشتی می‌یابـد و اگر ذرّه‌ای بدی کند، همان را به صورت آتش و نقمتهایی در جهنم می‌یابد و از طرف حقّ - تبارک و تعالی - به آنها چنین خطاب می‌شود:

«ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ اَيْديكُمْ وَ اَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلّامٍ لِلْعَبيدِ». (۲۷۶)

«این در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده‌اید، خداوند نسبت به بندگانش هرگز ستم روا نمی‌دارد».

بنابراین مسأله خلود و جاودانگی پاکان و نیکان در بهشت و خلود و جاودانگی آلودگان و معصیت کاران در جهنّم برای اهل جهنّم امری طبیعی است. همچنین عـذابهای دردنـاک جهنّم نظیر نعمتهـای بهشتی امری قرار دادی و به عنوان کیفر یا پاداش نیست تا گفته شود آن کیفرها و پاداشها با آن اعمال موقّت دنیایی تناسب ندارد و خلود در جهنّم با اعمال زشت موقّت - که حدّ بالای آن مثلاً در یک دوره عُمر صد ساله است - متناسب نیست.

البته «توبه» در این دنیـا و «مغفرت» و «شـفاعت» در آخرت برای کسـانی که لیـاقت دارنـد و بـا دست خود این شایسـتگی‌ها را از بین نبرده‌انـد، بـاعث رهـایی گناهکـاران می‌شود و به عبارت دیگر میان انسان و آتش فاصـله می‌انـدازد و بلکه از قرآن شـریف استفاده

می‌شود که «توبه» انسان و «مغفرت» خداوند و «شفاعت» اهل بیت علیهم السلام، آتش و نقمتهای آن را نابود می کند:
«اِلّا مَنْ تابَ وَ امَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَاُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ». (۲۷۷)
«مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به نیکیها تبدیل می کند».
همچنانکه از قرآن کریم استفاده می‌شود که بعضی اعمال نیز، نعمتهای بهشتی را نابود می کند و در حقیقت حسنه را به سیّئه تبدیل می نماید:
«لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْاَذی کالَّذی یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ وَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوم الْاخِرِ». (۲۷۸)
«بخششهای خود را با منّت و آزار باطل نکنید مانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند و به خداو روز قیامت ایمان نمی آورد».
«وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَیَمُتْ وَ هُوَ کافِرٌ فَاُولئِکَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ وَ اُولئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ». (۲۷۹)
«کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد تمام اعمال نیک او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و آنان اهل دوزخ هستند و همیشه در آن خواهند بود».
این نکته آخر یعنی تبدیل حسنات به سیئات و بالعکس، همان چیزی است که متکلّمین و علماء علم کلام، از آن با عنوان «حبط و تکفیر» یاد کرده‌اند که «حبط» عبارت است از اینکه ثواب اعمال پیشین بر اثر گناهان از بین برود و «تکفیر» به این معنی است که کیفر و آثار گناهان پیشین به خاطر اعمال نیکِ بعدی، زائل شود. کلامیّون شیعی به تبعیّت از قرآن کریم و معصومین علیهم السلام، در این زمینه، کلمات متین و ارزنده‌ای دارند که باید به محل تفصیل آن مراجعه کرد.

فصل سی و ششم: خلود در آتش

شیعه به تبعیت از قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام عقیده دارد که خلود و جاودانگی در جهنّم مربوط به افرادی است که زمینه نجات آنها به کلّی از بین رفته است، کسانی نظیر کافران و مشرکان:
«اِنَّ الَّذینَ کَذَّبُوا بِایاتِنا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ اَبْوابُ السَّماءِ وَ لا یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّی یَلِجَ الْجَمَلُ فی سَمِّ الْخِیاطِ». (۲۸۰)
«کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبّر ورزیدند، درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد».
«اِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ». (۲۸۱)
«خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد».
ولی آنان که درّ گرانبهای ایمان را در صدف وجود خود دارند، گرچه به دلیل نافرمانی‌ها و معصیت‌ها جهنّمی باشند، امّا به صورت دائمی و همیشگی در جهنّم باقی نخواهند ماند بلکه به اندازه‌ای در جهنّم می‌مانند که آتش و عذاب الهی، کدورتهای آنها را از میان ببرد تا آنگاه پاکیزه و لایق بهشت شوند. از قرآن شریف و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود مجرمی که سختیهای دنیا، رنجهای برزخ، عذابهای قیامت و نیز مغفرت خدای رحمان و شفاعت اهل بیت علیهم السلام، هیچکدام نتوانسته باشد او را از کدورت گناه و صفات رذیله پاک کند، به جهنّم می‌رود تا از آن کدورتها پاک شده و لیاقت بهشت را پیدا کند. از این جهت فیلسوفانِ حکمتِ متعالیه و عارفانِ دین می گویند آتش جهنّم برای این افراد از الطاف خفیّه خدای سبحان است. امّا مجرمانی که کفر و عناد ورزیده‌اند یا راه شرک و گمراهی را پیش گرفته‌اند، در آتش دوزخ، مُخلَّد و همیشگی باقی خواهند ماند در روایتی از امام کاظم‌علیه السلام چنین آمده است:

«لا یُخَلِّدُ اللَّهُ فِی النَّارِ اِلّا اَهْلَ الْکَفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ اَهْلَ الضَّلالِ وَ الشِّرْکِ». (۲۸۲)

«خداوند کسی را در آتش جاودان نمی‌کند مگر اهل کفر و انکار و گمراهی و شرک را». فصل سی و هفتم: جهنّم جایگاه معاندان از قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که جهنّم جایگاه افراد اهل عناد و لجاجت است و کسانی که عناد و لجاج و تقصیری نداشته باشند - گرچه حتّی کافر یا مشرک باشند - به عذاب جهنّم دچار نخواهند شد. عقل نیز بر این مطلب حکم می‌کند، بلکه می‌توان گفت این مطلب از ضروریّات عقلی و شرعی است، زیرا پروردگار رحمان انسان بی تقصیر را عذاب نمی‌کند. توضیح بیشتر اینکه انسان در کارهای بد خود، گاه، هیچ تقصیری ندارد، چنین کسانی بر چهار دسته‌اند:

۱) مستضعفان فکری که به آنها «سفیه» گفته می‌شود.

۲) افرادی که مجبور یا مُکرَه به انجام کاری می‌شوند.

۳) افرادی که به فکر آنها نیاید که باید مطالب را درک کنند و حقیقت را به دست آورند، نظیر بسیاری از مردم، مثلاً بسیاری از کافران در اروپا یا غیر اروپا در این اندیشه نیستند که باید راجع به اسلام فکر کرد. در اصطلاح به این گروه «غافل» گفته می‌شود. (غافل غیر مقصّر).

۴) افرادی که فکر کرده‌اند ولی فکر آنها به واقع نرسیده است بلکه به باطل معتقد شده‌اند. در اصطلاح به این حالت «جهل مرکّب» می‌گویند و این حالتِ در میان مردم - مخصوصاً عالمان - زیاد است. در این حالت شرط است که در فکر کردن و نرسیدن به حقّ و منتهی شدن به باطل، عناد، لجاج و نفسیّت شخص دخالت نداشته باشد.

بنابراین افراد غیر مقصّر که چهار دسته فوق می‌باشند، عذاب نخواهند شد زیرا استحقاق عذاب مختصّ کسی است که تقصیر داشته باشد:

«اِنَّ الَّذینَ تَوَفّیهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمی اَنْفُسِهِمْ قالُوا فیمَ کُنْتُمْ قالُوا کُنّا مُسْتَضْعَفینَ فِی الْاَرْضِ قالُوا اَلَمْ تَکُنْ اَرْضُ اللّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فیها فَاُولئِکَ مأویهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصیراً اِلّا الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا یَسْتَطیعُونَ حیلَةً وَ لا یَهْتَدُونَ سَبیلاً». (۲۸۳)

«کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفته‌اند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند شما در چه حالی بودید؟ گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم، آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خداوند پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آنها جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند، مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار بودند، نه چاره‌ای دارند و نه راهی می‌یابند».

البته توجّه به این مطلب ضروری است که این افراد به بهشت موعود هم نخواهند رفت، زیرا آن بهشت، مخصوص متقین است و بهشت، در حقیقت مقام قرب الهی است و آنان از این مقام بی بهره‌اند، زیرا باید در این دنیا راه آن طی شود و آنان به هر دلیل از این مسیر عقب افتاده‌اند، امّا رحمت واسعه حقّ آنها را در رفاه خواهد گذاشت و به هر کس به اندازه منزلتی که دارد، به اندازه اعمال خویش در دنیا، و به اندازه نیکی‌هایی که داشته است پاداش خواهد داد، به عبارت دیگر پروردگار عالَم به هر کس به اندازه لیاقت و اقتضایی که کسب کرده است پاداش خواهد داد.

«اِنَّ اللَّهَ لا یُضیعُ اَجْرَ الْمحْسِنینَ». (۲۸۴)

«خداوند پاداش نیکو کاران را تباه نمی‌کند».

فصل سی و هشتم: میزان اعمال

در قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام از میزان اعمال یعنی وسیله سنجش اعمال انسانها در روز قیامت مکرّراً یاد شده است:

«وَ نَضَعُ الْموازینَ الْقِسْطَ لِیوم الْقِیامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً». (۲۸۵)

«ما ترازوی عدل را در روز قیامت بر پا می‌کنیم پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود».

«فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازینُهُ فَهُوَ فی عیشَةٍ راضِیَةٍ وَ اَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازینُهُ فَاُمُّهُ هاوِیَةٌ». (۲۸۶)

«امّا کسی که ترازوی اعمالش سنگین است در یک زندگی خشنود کننده‌ای خواهد بود امّا کسی که ترازوهایش سبک است پناهگاهش دوزخ است».

معلوم است که «میزان» هر چیزی باید مناسب با آن چیز باشد. «میزان» برای سنجش امور مادّی، ترازوست، «میزان» برای سنجش علوم، منطق و اندیشه است و «میزان» برای سنجش معنویّات هم فضائل است، بنابراین باید میزان در روز قیامت انبیاء و اوصیا علیهم السلام باشند که فضائل مجسَّم در میان آدمیان هستند.

مراد از سبکی و سنگینی اعمال نیز باید ایمان، خُلقیّات، نیّات، خلوص و تقوای افراد باشد همانگونه که در روایات متعدّد سبکی و سنگینی به همین مضمون، تفسیر شده است.

بنابراین، کسی که به دستورات خداوند عمل نمی‌کند و به اندازه قدرت خویش به همنوعان خود کمک و رسیدگی نمی‌نماید و در هوسهای زودگذر فرو می‌رود و در حقیقت عملاً آخرت را فراموش و حتّی تکذیب می‌کند، طبیعی است که با انبیاء و اوصیاء علیهم السلام تناسبی ندارد و اعمال وی در ترازوی روز قیامت، وزنی نخواهد داشت.

فصل سی و نهم: صراط

از قرآن شریف استفاده می‌شود که راه بهشت از جهنّم می‌گذرد و همه مردم باید آن راه را طی کنند، اگر بهشتی باشند از جهنّم می‌گذرند و سپس به بهشت می‌رسند و اگر جهنّمی باشند همانجا می‌مانند و نمی‌توانند از جهنّم خارج شوند:

«وَ اِنْ مِنْکُمْ اِلّا وارِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِیّاً ثُمَّ نُنَجِّی الَّذینَ اتَّقَوا وَ نَذَرُ الظّالِمینَ فیها جِثِیّاً». (۲۸۷)

«و همه شما وارد جهنّم می‌شوید، این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت، سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم و ستمگران را که به زانو در آمده‌اند در آن رها می‌سازیم».

و به همین جهت، صراط را «پل صراط»، نامیده‌اند، گویی پلی است که از روی جهنّم می‌گذرد. و از آنجا که آخرت، باطن همین دنیاست، صراطِ آنجا نیز در حقیقت، باطنِ صراطِ دنیاست و از اینرو صراط در قیامت در دنیا نیز وجود دارد و آن، همان «صراط مستقیم» است. قرآن کریم در آیات فراوانی صراط مستقیم را «اسلام» می‌داند:

«وَ اِنَّ هذا صِراطی مُسْتَقیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ». (۲۸۸)

«این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راههای پراکنده پیروی نکنید که شما را از راه حقّ دور می‌سازد».

و معلوم است که «صراط مستقیم» دارای دقّت و ظرافتِ بسیار است با کوچکترین غفلتی، موجب انحراف انسان شده و غفلت از آن انحراف، به کفر و نفاق می‌انجامد. بنابراین صراط در این دنیا نیز مثل صراط در آخرت، دقیق و باریک و برنده و سوزنده است و از این جهت، باید برای گذشتن از آن، توجّه، تضرّع، تقوا، تخلیه، تحلیه، تجلیه و لقاء و داشتن راهنما را شرط اساسی و رستگاری بدانیم.

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که هر کس که در این دنیا صراط مستقیم را با صحّت و سلامت معنوی، طی کند و بر آن راه درست، معتقد و مقیّد بماند، در روز رستاخیز نیز صراط در جهنّم را با صحّت و سلامت خواهد پیمود و از آنجا به بهشت الهی خواهد رسید و هر کس در این جهان فانی از صراط مستقیم، منحرف گردد، در سرای باقی هم بر صراط خواهد لغزید و چون نمی‌تواند آن را طی کند، در جهنّم واقع خواهد شد. و البته طبیعی است که نوع گذشتن از صراط در قیامت، هم وابسته به مراتب

تقیّد انسانها به صراط در دنیا است. بعضی از آدمیان، صراط در روز رستاخیز را با سرعت بسیار نظیر سرعت برق یا سرعت لحظه طی می‌کنند چرا که حسابِ افرادی که خود را از قید و بند نفس و اسارت معصیت رها کرده‌اند، آسان است و بعضی دیگر که دارای گناهان و نافرمانی‌هایی هستند، این مسیر را افتان و خیزان می‌روند چرا که صراط مستقیم در این جهان را نیز افتان و خیزان پیموده‌اند و بعضی دیگر که هیچگونه تقیّدی به صراط مستقیم دنیا نداشته‌اند در روز قیامت هم صراط در جهنّم را طی نخواهد کرد و از همانجا در جهنّم واقع خواهد شد.

فصل چهلم: توبه

این فصل از جهاتی بهترین فصل از این مباحث است.

«توبه» یعنی بازگشت گناهکار و پشیمانی از قصور و تقصیر، بازگشت از نفس امّاره و صفات رذیله به سوی رحمت خدای متعال، بازگشت از طاغوتها مخصوصاً از شیطان جنّی و انسی به سوی اللّه تبارکَ و تعالی و بالاخره بازگشت از هوا و هوس و از هر وسوسه‌ای به سوی پروردگار مهربان. خداوند نیز وعده داده است چنین توبه‌ای را قبول کند گرچه گناه گنهکار، بسیار باشد:

«یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسْرَفُوا عَلی اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً». (۲۸۹)

«ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید از رحمت خداوند نا امید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد».

بلکه خداوند رحمان وعده داده است گناه را، هر چند بزرگ باشد مانند قتل، شرک و زنا، بیامرزد و نامه سیاه اعمال را محو کند:

«وَ الَّذینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ اِلهاً اخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتی حَرَّمَ اللَّهُ اِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ اَثاماً یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَومَ الْقِیامَةِ وَ یَخْلُدْ فیهِ مُهاناً اِلاَّ مَنْ تابَ وَ امَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَاُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیماً». (۲۹۰)

«و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده جز به حقّ نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین باشد مجازات سختی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند، مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به نیکیها تبدیل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است».

در یک کلمه، خدای سبحان بنده‌ای را که در پیشگاه الهی حالت تضرّع و سرافکندگی دارد، دوست می‌دارد و در قرآن شریف علاوه بر اظهار محبّت به او، وی را مطهّر می‌داند و چنین است که پروردگار عالَم بهترین درجه را به او داده است:

«اِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ». (۲۹۱)

«خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد».

پروردگار مهربان تأکید می‌کند که اگر بنده گناهکار توبه را شکست ولی دوباره به سوی خدا بازگشت، خداوند متعال بار دیگر توبه او را قبول می‌کند و به عبارت قرآن شریف اگر بنده عاصی، توّاب شد، خدای متعال نیز توّاب است:

«اِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحیمُ». (۲۹۲)

«خداوند توبه‌پذیر مهربان است».

توبه - که از الطاف جلیّه و بارز خدای متعال است و انسان گاه می‌تواند به واسطه آن راه صد ساله را در یک لحظه طی کند - نه فقط امری نَقلی (نقل شده از قرآن کریم و روایات) بلکه امری عقلی است، و لذا آیات و روایات مربوط به آن ارشادی است نه تعبّدی، زیرا قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم فیض به ما می‌گوید که حکمت و لطف الهی اقتضا می‌کند که راهنمای انسان سالک باشد و بهترین منزلها در سیر و سلوک همین منزل توبه است، چنانکه قاعده لزوم فیض به ما می‌گوید منع فیض از کسی که

زمینه گرفتن فیض را داشته باشد محال است و گناهکار به واسطه توبه بهترین زمینه را پیدا می کند.

توجّه به این نکته مهمّ است که از نظر قرآن کریم بلکه از نظر عقـل، توبه هیـچ شـرطی نـدارد و به صـرف پیـدا شـدن حـالت درونیِ پشیمانی از گنـاه، توبه حاصـل می گردد، امّـا بایـد دانست که لازمه پشـیمانی، تصـمیم بر ترک گناه و عمل بر طبق دسـتورات الهی است، زیرا اگر کسی تصمیم بر ترک گناه نداشت و یا بر اساس فرمان الهی عمل نکرد، در حقیقت از گناه پشیمان نشده است.

حال ممکن است سئوال شود که پس چگونه در آیه ۱۷ و ۱۸ سوره نساء چهار شرط برای توبه ذکر شده است؟:

«اِنَّمَا التوبه عَلَى اللَّهِ لِلَّذينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ... وَ لَيْسَتِ التوبه لِلَّذينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتّى اذا حَضَرَ اَحَدَهُمُ الْمَوتُ قالَ اِنّي تُبْتُ الْانَ وَ لاَ الَّذينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ». (۲۹۳)

«توبه نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند سپس به زودی توبه می کنند... و توبه کسانی که گناه می کننـد تا وقتی که مرگ یکی از ایشان فرا می‌رسد می گوید اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست و (نیز توبه) کسانی که در حال کفر می‌میرند پذیرفته نخواهد شد».

همانگونه که در ظاهر این دو آیه شریفه ملاحظه می‌شود، چهار شرط برای توبه تعیین شده است:

۱) گناه از روی جهالت و به خاطر نادانی باشد.) نه از روی علم و عمد (.

۲) توبه را تأخیر نیندازد.

۳) توبه قبل از دیدن مرگ باشد.

۴) توبه بعد از مرگ نباشد.

پاسخ این سـئوال آن است که: آنچه در ظاهر این دو آیه شـریفه ملاحظه می‌شود، نیازمند توضـیح و تفسیر است و این دو آیه شریفه نکات دیگری را در بر دارد، زیرا ظاهر این دو آیه علاوه بر اینکه خلاف عقل است، خلاف روایات اهل بیت علیهم السلام و خلاف سیره آنان در برخورد با گناهکاران نیز هست. نکات مهمّی که در توضیح و تفسیر این دو آیه شریفه وجود دارد از این قرار است:

الف) گاهی، گناه در اثر طغیان یکی از غرایز است و در نتیجه، تسلّط هوا و هوس و طغیان غریزه یا صفت رذیله موجب می‌شود که انسان «معرفت» خود را تقریباً از دست بدهد. قرآن شـریف این حالت را «جهالت» نامیده است و معلوم است که توبه از این نوع گناه پـذیرفته است، امّا اگر ارتکاب گناه در اثر عناد و لجاج و از روی طغیانگری و انکار و دشـمنی با حقّ و حقیقت باشـد، طبیعی اسـت که چنین گناهی، زمینه ساز عدم آمرزش الهی می‌شود، گناهی که از روی لجاجت و دشمنی با حقّ انجام می‌پذیرد، حکایت از کفر می کنـد و انسـان موفّق به توبه از اینگونه گناهـان نمی‌شود، زیرا حـالت عناد و لجاج مانع از آن است که از کرده خود پشـیمان شود بنابراین، اینکه قرآن شـریف «جهالت» را در توبه، شـرط فرموده است، حکایت از یک نکته اخلاقی دارد و آن عبارت است از اینکه اگر گنـاه و نافرمـانی از سرِ عنـاد و لجـاج صـورت گرفـت، تـوبه از آن ممکـن نیست و در حقیقت چنین گناهکـاری از روی علم و آگاهی به سوی جهنّم حرکت می کند.

ب) گاهی، حالت تلاطم و پشـیمانی از گناه در درون انسان هست و به مجرّد ارتکاب گناه، همین حالت او را وادار به توبه می کنـد، امّا گاهی این حالت وجود نـدارد، بلکه «تسویف» در توبه یعنی به آینـده واگـذار کردن و بی اعتنایی به گناه و فراموشـی آن، جای پشیمانی را می گیرد. در چنین وضـعی معلوم است که این انسـان، خود را گناهکـار نمی‌دانـد تـا توبه کنـد. پس اینکه قرآن شـریف «فوریّت» و «عدم تأخیر» را در توبه، شـرط دانسـته است، باز هم حاوی یک نکته اخلاقی است و آن اینکه بی اعتنایی به گناه موجب عـادتِ انسـان به گنـاه می‌شود و در اثر عـادت، اُبّهت گنـاه از دل می‌رود و در نتیجه گناه از ضـمیر آگاه انسان به ضـمیر ناآگاه وی منتقل شده و موجب می گردد تا انسان خود را، گناهکار نداند و در این صورت طبیعی است که توبه هم نمی کند.

ج) گـاه انسـان پس از ارتکـاب گنـاه به دلیل برخوردار بودن از ایمان، پشـیمان می‌شود و از روی ایمان به خداونـد و دسـتورات او،

خجالت زده شده و از خدای متعال عذر خواهی می‌کند ولی گاه پشیمان می‌شود، امّا نه در اثر ایمان، بلکه به دلیل کیفری که در مقابل خود می‌بیند، نظیر مجرمی که چوبه دار را در مقابل خود می‌بیند و از کرده خود پشیمان می‌شود، امّا ندامت او از سرِ ترس از کیفر است و نه به دلیل آنکه عمل خود را زشت و ناپسند می‌داند و به تعبیر قرآن شریف چنین کسی اگر رها شود، باز همان است که قبلاً بود:

«قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّی اَعْمَلُ صالِحاً فیما تَرَکْتُ کَلّا اِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها». (۲۹۴)

«می‌گوید پروردگارا مرا بازگردان، شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم».

و توبه هنگام مرگ غالباً از قسم دوّم است بنابراین اگر قرآن شریف در توبه، شرط فرموده است که قبل از مرگ باشد و نه به هنگام دیدن مرگ، مثل دو شرط پیشین، حاکی از یک نکته اخلاقی است و آن اینکه غالباً پشیمانی در هنگام فرا رسیدن مرگ، توبه از روی ایمان نیست بلکه به دلیل ترس و اضطراب و ناراحتی از کیفر گناه است و اگر آن کیفر، در کار نبود، آن شخص هم از کرده خود پشیمان نبود.

د) و امّا آنچه گفته شده که آیات شریفه ۱۷ و ۱۸ سوره نساء، در توبه شرط کرده است که بعد از مرگ نباشد، در این خصوص نیز باید بگوییم که چنانکه قبلاً در بحث «خلود در آتش» نیز آوردیم، کافران و مشرکان زمینه برای عفو و مغفرت و شفاعت و نجات ندارند:

«اِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ». (۲۹۵)

«خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد».

بنابراین در روز قیامت گرچه عفو و مغفرت و شفاعت زمینه‌ساز برای نجات است ولی برای مؤمن نه برای کافر، زیرا کافر زمینه‌ای برای نجات ندارد:

«اِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ». (۲۹۶)

«در حقیقت شما و آنچه غیر خدا می‌پرستید، هیزم جهنّم خواهید بود».

از آنچه در این فصل گفته شد معلوم می‌شود که توبه - که همان تلاطم درونی است - هیچ شرطی ندارد و اگر در قرآن کریم و بعضی روایات از «تصمیم بر ترک» و «استغفار» و یا «اصلاح نفس» سخن به میان آمده است، لازمه همان تلاطم درونی و پشیمانی از گناه است و معنی ندارد کسی، به راستی از گناه پشیمان باشد امّا تصمیم بر ترک نداشته باشد و استغفار نکند و به اصلاح نفس خویش نپردازد.

پی نوشتها

۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۸، کتاب توحید، باب ۱، ذیل ح ۲.

۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۸، کتاب توحید، باب ۱، ح ۳.

۳) فصلت/ ۵۲.

۴) قیامهٔ/ ۵.

۵) انفال/ ۲۲.

۶) عوامل کنترل غرایز، ص ۸۰ و ۸۱.

۷) یوسف/ ۲۴.

۸) یوسف/ ۳۳.

۹) حجرات/ ۱۴.

۱۰) حجر/ ۹۹.

۱۱) ابراهیم/ ۱۰.

۱۲) نقل کرده‌اند که «نیوتن»، مدلی از منظومه شمسی ساخته و آن را به سقف کارگاه علمی خود آویخته بود و گاه برای رفع خستگی آن را به کار می‌انداخت و از حرکت خاصّ آن لذّت می‌برد. نیوتن، دوستی داشت که منکر خداوند بود و بارها درباره وجود خداوند با او مناظره کرده بود. روزی به دیدار نیوتن آمد. نیوتن دستگاه را به کار انداخت. دوستش شگفت‌زده پرسید: چه کسی این را ساخته است؟ نیوتن با خونسردی گفت: سازنده‌ای ندارد و خود بخود به وجود آمده است. دوستش گفت: چنین چیزی ممکن نیست. بعد از گفتگوی بسیار، نیوتن گفت: چگونه این منظومه کوچک سازنده‌ای دارد ولی جهان گسترده هستی بدون خالق مدبّر است؟

۱۳) فصّلت/ ۵۳.

۱۴) طور/ ۳۵.

۱۵) وَ قالُوا ما هِیَ اِلّا حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا اِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلّا یَظُنُّونَ «کافران گفتند: زندگی ما چیزی جز زندگی همین دنیا نیست که می‌میریم و زنده می‌شویم (گروهی می‌روند و گروهی می‌آیند) و جز طبیعت ما را هلاک نمی‌کند، این سخن نه از روی علم است بلکه گمانی بیش نیست» (جاثیه/ ۲۴).

۱۶) عنکبوت/ ۶۵.

۱۷) انبیاء/ ۲۲.

۱۸) مؤمنون/ ۹۱.

۱۹) حدید/ ۳.

۲۰) اخلاص/ ۴.

۲۱) اخلاص/ ۱ – ۲.

۲۲) نهج البلاغه/ خطبه ۱.

۲۳) بیّنه/ ۵.

۲۴) لقمان/ ۱۳.

۲۵) حجر/ ۲۹ – ۳۱.

۲۶) یوسف/ ۱۰۰

۲۷) یس/ ۶۰.

۲۸) جاثیه/ ۲۳.

۲۹) منافقون/ ۹.

۳۰) یوسف/ ۱۰۶.

۳۱) رعد/ ۱۶.

۳۲) زمر/ ۶۳.

۳۳) یس/ ۸۳.

۳۴) آل عمران/ ۱۹۰.

۳۵) روم/ ۴۸.

۳۶) طه/ ۵۰.

۳۷) انسان/ ۳.

۳۸) الکافی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳۹) یس/ ۸۳.

۴۰) یوسف/ ۴۰.

۴۱) آل عمران/ ۲۶.

۴۲) مائده/ ۴۷.

۴۳) مائده/ ۴۵.

۴۴) مائده/ ۴۴.

۴۵) اعراف/ ۱۸۰.

۴۶) نساء/ ۴۰.

۴۷) یونس/ ۴۴.

۴۸) توبه/ ۷۰.

۴۹) مؤمنون/ ۱۱۵.

۵۰) انفال/ ۲۴.

۵۱) الکافی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۵۲) قمر/ ۴۹.

۵۳) حجر/ ۲۱.

۵۴) نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۸۷.

۵۵) شوری/ ۳۰.

۵۶) روم/ ۴۱.

۵۷) نحل/ ۱۱۲.

۵۸) اعراف/ ۹۶.

۵۹) انفال/ ۲۵.

۶۰) بقره/ ۳.

۶۱) حدید/ ۲۵.

۶۲) بقره/ ۲۱۳.

۶۳) آل عمران/ ۱۶۴.

۶۴) آل عمران/ ۱۶۴.

۶۵) مائده/ ۱۵ – ۱۶.

۶۶) بقره/ ۲۸۵.

۶۷) بقره/ ۲۵۳.

۶۸) بقره/ ۳۱.

۶۹) آل عمران/ ۴۹.

۷۰) بقره/ ۱۴۳.

۷۱) رعد/ ۴۳.

۷۲) حدید/ ۲۵.

۷۳) انبیاء/ ۷۳.

۷۴) مائده/ ۵۵.

۷۵) ص/ ۸۲ - ۸۳.

۷۶) بقره/ ۱۲۴.

۷۷) احزاب/ ۳۳.

۷۸) طه/ ۱۲۱.

۷۹) بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۸۳.

۸۰) جمعه/ ۲.

۸۱) اسراء/ ۸۴.

۸۲) آل عمران/ ۱۵۹.

۸۳) شعراء/ ۲۱۵.

۸۴) شوری/ ۱۵.

۸۵) توبه/ ۳۳.

۸۶) اسراء/ ۸۸.

۸۷) هود/ ۱۳ - ۱۴.

۸۸) بقره/ ۲۳ - ۲۴.

۸۹) بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۶۸، باب ۱.

۹۰) نساء ۸۲.

۹۱) اسراء/ ۸۹.

۹۲) انعام/ ۵۹.

۹۳) انعام/ ۳۸.

۹۴) نحل/ ۸۹.

۹۵) عنکبوت/ ۴۸.

۹۶) ما در کتاب منتشر نشده «دلایل الفقه» بیست دلیل برای اثبات عدم تحریف در قرآن آورده‌ایم.

۹۷) حجر/ ۹.

۹۸) فصّلت/ ۴۲.

۹۹) سبأ/ ۲۸.

۱۰۰) انبیاء/ ۱۰۷.

۱۰۱) احزاب/ ۴۰.

۱۰۲) انعام/ ۱۹.

۱۰۳) الکافی، ج ۸ ص ۱۰۶.

۱۰۴) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴.

۱۰۵) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۹.

۱۰۶) روم/ ۳۰.

۱۰۷) توبه/ ۳۳.

۱۰۸) قصص/ ۵ - ۶.

۱۰۹) انبیاء/ ۱۰۵.

۱۱۰) نور/ ۵۵.

۱۱۱) کمال الدّین، ج ۲، ص ۴۲۶؛ اعلام الوری، ص ۴۲۴؛ الیقین، ص ۴۹۴؛ کشف الغمّهٔ، ج ۲، ص ۵۲۱؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۶ و ج ۳۸، باب ۶۱، ص ۱۲۶ و...

۱۱۲) الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴.

۱۱۳) المناقب، ج ۱، ص ۲۵۷.

۱۱۴) قصص/ ۶۸.

۱۱۵) بقره/ ۱۲۴.

۱۱۶) الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹.

۱۱۷) نساء/ ۵۹.

۱۱۸) انبیاء/ ۷۳.

۱۱۹) احزاب/ ۳۳.

۱۲۰) مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵۴.

۱۲۱) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۳، باب ۷، ح ۴۸.

۱۲۲) بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۳۹، باب ۴۱، ح ۳۸.

۱۲۳) الخصال، ج ۲، ص ۴۷۲.

۱۲۴) کفایهٔ الاثر، ص ۲۷.

۱۲۵) کشف الغمّهٔ، ج ۱، ص ۵۷.

۱۲۶) بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۱، باب ۴۱، ح ۱۱۶.

۱۲۷) بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۴۸، باب ۱۶، ح ۴۲۱.

۱۲۸) بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۴۹، باب ۴۱، ح ۶۷.

۱۲۹) کفایهٔ الاثر، ص ۱۵۵.

۱۳۰) بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۶، باب ۴۱، ح ۱۴۵.

۱۳۱) آل عمران/ ۶۱.

۱۳۲) یونس/ ۳۵.

۱۳۳) شعراء/ ۲۱۴.

۱۳۴) بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۱، ح ۲۷.

۱۳۵) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۷، باب ۱، ح ۴۴.

۱۳۶) بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳، باب ۱۴، ح ۱.

۱۳۷) ر. ک: الکـافی، ج ۸، ص ۱۰۷؛ الامالی الصّدوق، ص ۱۷۴؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۰؛ فضائل الصحابهٔ، ج ۲، ص ۶۳۳؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۴۱ و...

۱۳۸) ر. ک: عبدالحسین الامینی، موسوعهٔ الغدیر فی الکتاب و السنّهٔ و الادب، ج ۲، صص ۵۱۰ – ۵۲۷.

۱۳۹) مائده/ ۶۷.

۱۴۰) بحار الانوار ج ۲۱، ص ۳۸۷.

۱۴۱) احزاب/ ۳۶.

۱۴۲) بحـار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۸: مبـارک بـاد، مبـارک بـاد بر تو ای علی، تو اینـک مولای من و مولای هر مرد و زن بـا ایمان گردیدی.

۱۴۳) مائده/ ۳.

۱۴۴) مائده/ ۵۵.

۱۴۵) الغدیر، ج ۲، ص ۵۲.

۱۴۶) زخرف/ ۲۳.

۱۴۷) نحل/ ۸۹.

۱۴۸) نحل/ ۴۴.

۱۴۹) الکافی، ج ۲، ص ۷۴.

۱۵۰) مائده/ ۳.

۱۵۱) نجم/ ۴ – ۳.

۱۵۲) الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

۱۵۳) مائده/ ۵۵.

۱۵۴) محمّد/ ۲۴.

۱۵۵) نحل/ ۴۴.

۱۵۶) اسراء/ ۷۸.

۱۵۷) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۱۵۸) مائده/ ۶۷.

۱۵۹) مائده/ ۶۷.

۱۶۰) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۴.

۱۶۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۶.

۱۶۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۳.

۱۶۳) مریم/ ۲۹ – ۳۰.

۱۶۴) مریم ۲۰ – ۲۳.

۱۶۵) عنکبوت/ ۱۴.

۱۶۶) نمل/ ۴۰.

۱۶۷) نساء/ ۱۵۷ – ۱۵۸.

۱۶۸) حدید/ ۱۷.

۱۶۹) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲، باب ۱، ح ۵۲.

۱۷۰) الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

۱۷۱) وسائل الشیعهٔ، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

۱۷۲) جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۱۷۳) برای توضیح بیشتر در زمینه بحث ولایت فقیه می‌توانید به کتب تفصیلی در این خصوص و از جمله کتاب مختصر ولایت فقیه و حکومت دینی که از اینجانب منتشر شده است مراجعه نمایید.

۱۷۴) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ الی ۱۴۹.

۱۷۵) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۷ و ۱۳۶، باب ۲۹، ح ۶۳ و ۱۶۱.

۱۷۶) ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ الی ۱۴۹.

۱۷۷) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ الی ۱۴۹.

۱۷۸) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲، باب ۲۹، ذیل ح ۱۶۱.

۱۷۹) بصائر الدّرجات، ص ۴۸۹.

۱۸۰) مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۱۸۱) کامل الزیارات، ص ۳۱۸.

۱۸۲) نساء/ ۶۴.

۱۸۳) مائده/ ۳۵.

۱۸۴) اعراف/ ۱۸۰.

۱۸۵) بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۲، باب ۱، ح ۳۸.

۱۸۶) الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱۸۷) یونس/ ۱۸.

۱۸۸) زمر/ ۳.

۱۸۹) لقمان/ ۱۳.

۱۹۰) آل عمران/ ۱۹۱.

۱۹۱) مؤمنون/ ۱۱۵.

۱۹۲) طه/ ۱۵.

۱۹۳) بقره/ ۳۰.

۱۹۴) زخرف/ ۷۱.

۱۹۵) همزه/ ۴ – ۷.

۱۹۶) یس/ ۵۷ – ۵۸.

۱۹۷) حاقّه/ ۲۴.

۱۹۸) واقعه/ ۲۰ – ۲۳.

۱۹۹) مطفّفین/ ۳۴ – ۳۵.

۲۰۰) نساء/ ۵۶.

۲۰۱) واقعه/ ۵۲ – ۵۶.

۲۰۲) یس/ ۶۵.

۲۰۳) فصّلت/ ۲۰ – ۲۱.

۲۰۴) اسراء/ ۹۸ – ۹۹.

۲۰۵) یس/ ۷۸ – ۷۹.

۲۰۶) قیامت/ ۳ – ۴.

۲۰۷) اسراء/ ۹۹.

۲۰۸) یس/ ۸۱.

۲۰۹) عنکبوت/ ۶۴.

۲۱۰) ابراهیم/ ۴۸.

۲۱۱) فصّلت/ ۲۰ – ۲۱.

۲۱۲) ابراهیم/ ۴۸.

۲۱۳) واقعه/ ۶۰ – ۶۱.

۲۱۴) مؤمنون/ ۹۹ – ۱۰۰.

۲۱۵) الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲۱۶) بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۷۱.

۲۱۷) یس/ ۲۶ – ۲۷.

۲۱۸) غافر/ ۴۶.

۲۱۹) زمر/ ۶۸.

۲۲۰) یس/ ۵۳.

۲۲۱) انبیاء/ ۴۷.

۲۲۲) حاقّه/ ۲۵ و ۱۹.

۲۲۳) انبیاء/ ۲۸.

۲۲۴) مریم/ ۷۱ – ۷۲.

۲۲۵) نازعات/ ۳۷ – ۴۱.

۲۲۶) بقره/ ۲۵۵.

۲۲۷) انبیاء/ ۲۸.

۲۲۸) مریم/ ۸۷.

۲۲۹) مدّثّر/ ۴۸.

۲۳۰) نساء/ ۶۴.

۲۳۱) اسراء/ ۷۱ – ۷۲.

۲۳۲) حجرات/ ۱۰.

۲۳۳) مریم/ ۸۷.

۲۳۴) وَجَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأمرِنَا «و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند» (انبیاء/۷۳).

۲۳۵) بقره/ ۱۴۳.

۲۳۶) بقره/ ۴۸.

۲۳۷) سجده/ ۴

۲۳۸) هؤلاء شفعائنا عنداللّه» (یونس/ ۱۸).

۲۳۹) غافر/ ۱۸.

۲۴۰) مدّثر/ ۴۰ – ۴۸.

۲۴۱) یونس/ ۴۶.

۲۴۲) ق/ ۲۱.

۲۴۳) مطفّفین/ ۲۱.

۲۴۴) رعد/ ۱۱.

۲۴۵) ق/ ۱۸.

۲۴۶) نحل/ ۸۹.

۲۴۷) بقره/ ۱۴۳.

۲۴۸) نور/ ۲۴.

۲۴۹) اسراء/ ۳۶.

۲۵۰) کهف/ ۴۹.

۲۵۱) اسراء/ ۱۳.

۲۵۲) زلزال/ ۱ – ۵.

۲۵۳) بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۵، باب ۱۶، ح ۲۰.

۲۵۴) نحل/ ۹۷.

۲۵۵) رعد/ ۳۱.

۲۵۶) اعراف/ ۹۶.

۲۵۷) نحل/ ۱۱۲.

۲۵۸) آل عمران/ ۳۰.

۲۵۹) حاقّه/ ۲۴.

۲۶۰) انفال/ ۵۰ – ۵۱.

۲۶۱) حشر/ ۱۸.

۲۶۲) نبأ/ ۴۰.

۲۶۳) فجر/ ۲۳ – ۲۴.

۲۶۴) حاقّه/ ۱۹.

۲۶۵) اسراء/ ۹۷.

۲۶۶) زلزال/ ۶.

۲۶۷) اعراف/ ۱۷۹.

۲۶۸) اعراف/ ۱۷۶.

۲۶۹) جمعه/ ۵.

۲۷۰) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۱، باب ۵، ح ۶۲.

۲۷۱) حاقّه/ ۱۹ – ۳۱.

۲۷۲) در مورد ملائکه «رقیب و عتید» در فصل سی و دوّم، توضیح داده شد.

۲۷۳) کهف/ ۴۹.

۲۷۴) اسراء/ ۱۳.

۲۷۵) زلزال/ ۷ – ۸.

۲۷۶) انفال/ ۵۱.

۲۷۷) فرقان/ ۷۰.

۲۷۸) بقره/ ۲۶۴.

۲۷۹) بقره/ ۲۱۷.

۲۸۰) اعراف/ ۴۰.

۲۸۱) نساء/ ۴۸.

۲۸۲) بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵۱، باب ۲۷، ح ۱.

۲۸۳) نساء/ ۹۷ – ۹۸.

۲۸۴) توبه/ ۱۲۰.

۲۸۵) انبیاء/ ۴۷.

۲۸۶) قارعه/ ۶ – ۹.

۲۸۷) مریم/ ۷۱ – ۷۲.

۲۸۸) انعام/ ۱۵۳.

۲۸۹) زمر/ ۵۳.

۲۹۰) فرقان/ ۶۸ – ۷۰.

۲۹۱) بقره/ ۲۲۲.

۲۹۲) توبه/ ۱۰۴.

۲۹۳) نساء/ ۱۷ – ۱۸.

۲۹۴) مؤمنون/ ۹۹ – ۱۰۰.

۲۹۵) نساء/ ۴۸.

۲۹۶) انبیاء/ ۹۸.

۲۳– حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج مجتبی تهرانی (ره)

زندگینامه

حضرت استاد در سال ۱۳۱۶ ه.ش در خانواده‌ای از اهل علم، معرفت و شهادت در تهران به دنیا آمد. پدر ایشان مرحوم آیت‌الله میرزا عبدالعلی تهرانی،از شاگردان مرحوم حاج‌شیخ عبدالکریم حائری یزدی، فقیهی مجاهد و عارفی سترگ بود که در زمان تاریک حکومت پهلوی اوّل، با همراهی و رفاقت مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی بزرگ، به اقامهٔ جماعت در مسجد جامع بازار تهران مشغول بود و در امر تربیت نفوس مستعدّ و هدایت گمراهان و جاهلان اهتمام ویژه داشت.

حضرت آیت‌الله حاج‌آقا مجتبی تهرانی، طبق رسم خاندان‌های علم و معرفت، تحصیل در علوم دینی و اشتغال به علوم حوزوی را از دوران کودکی آغاز نموده و در امر تحصیل علوم، جدّیت فوق‌العاده‌ای داشت. ایشان با هدایت و ارشاد والد بزرگوار خود از پنج سالگی به مکتب رفت و در سنّ ۱۰سالگی بخشی از مقدّمات را در مدرسهٔ حاج‌ابوالفتح تهران گذراند. سپس به‌همراه پدر خود برای مدّت سه سال به مشهد مقدّس مهاجرت کرده و در سایهٔ الطاف حضرت علی‌بن‌موسی الرّضا مشغول به گذراندن دروس مقدّمات گردید و به‌دلیل هوش و استعداد سرشار، به‌طور خصوصی از محضر ادیب نیشابوری بهره برد. در سال ۱۳۳۴هش در سنّ ۱۸سالگی به قم مهاجرت کرد تا در حوزهٔ نوپای آن دیار، که به تازگی اهل علمِ جهان تشیّع را به‌سوی خود جذب می‌کرد، حضور یابد و دروس سطح خود را به اتمام رسانده و از محضر مراجع تقلید بهره برد.

حضرت استاد با جدّیت و پشتکار بسیار، دروس سطح را به‌سرعت تمام کرد و به محضر علمی بزرگانی چون امام خمینی، مرحوم آیت‌اللهالعظمی بروجردی،آیت‌اللهالعظمی گلپایگانی، علّامهٔ طباطبایی، آیت‌الله داماد و آیت‌الله فرید راه یافت. در جدّیت و پشتکار معظّم‌له همین نکته کافی است که به فرمودهٔخودشان، در زمانی که مشغول به دروس سطح بودند، دو مرتبه کلّ کتاب «وسائل‌الشیعه» را مطالعه کردند تا برای شرکت در درس خارج آماده شوند. ایشان با نبوغ و پشتکاری که از خود نشان دادند، در سنّ ۲۵ سالگی به درجهٔ رفیع اجتهاد رسیده و به‌زودی توانستند از نزدیکان و خصّیصین حضرت امام قرار گیرند. مقبولیّت علمی ایشان نزد استاد خویش، به‌اندازه‌ای بود که حضرت امام به طلبهٔ خوش‌استعداد و جوان خود اجازه داد تا تقریرات و نوشته‌جات درس بیعشان را جمع‌آوری کرده و به صورت یک اثر مستقل منتشر نماید. ایشان در همین ایّام، کتاب مکاسب محرّمهٔ حضرت امام، همچنین دوجلد رسائل اصولی ایشان را تنظیم و منتشر کردند.

با آنکه هنوز مدّت زیادی از استفادهٔ این طلبهٔ فاضل و جوان از محضر زعیم عالم تشیّع، حضرت آیت‌اللهالعظمی بروجردی نگذشته بود، این مرجع کم‌نظیر رحلت کرد و بار هدایت امّت را به‌دوش خلف صالح خویش یعنی حضرت امام خمینی نهاد. حال که امر خطیر مرجعیّت متوجّه حضرت امام شده بود و نسخه‌های نامطلوب و حاوی اغلاط و اشتباه از رسالهٔ حضرت امام در دست مردم بود، ایشان شاگرد فاضل خود، یعنی حاج‌آقا مجتبی تهرانی را مأمور به جمع‌آوری فتاوا و تنظیم صحیح‌ترین نسخه از رسالهٔ عملیه و مناسک حجّ خویش گرداند که در سال۱۳۴۳هش به چاپ رسید و در دست‌رس مقلّدان امام قرار گرفت. حضرت استاد برای انجام این امر مهم، ضمن بهره‌گیری از دست‌نوشته‌های متعدّد استاد خویش، با ایشان هم‌بحث شد و رساله‌ای دقیق و علمی آماده کرد که بعدها جزو دقیق‌ترین رساله‌های منسوب به امام خمینی مطرح گردید.

ایشان علاوه بر یادگیری فقه و اصول در محضر استاد بی‌بدیل خود، چندین سال نیز از مشرب اخلاقی و عرفانی آن عارف کامل و عالم ربّانی سیراب گردید و با دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی امام امّت به‌خوبی آشنا شد. این استضائه از خورشید حیات‌بخش امام و دیگر اولیای الهی ادامه داشت تا آنکه جرقّه‌های بیداری اسلامیِ ملّت ایران زده شد و امام خمینی از کشور تبعید گردید. در این ایّام، حضرت آیت‌الله تهرانی به‌همراهی بعضی دیگر از شاگردان معظّم‌له، کتابخانهٔ ایشان را در قم دایر کردند که سه‌سال بعد توسّط ساواک، غارت و تعطیل شد.

حضرت استاد، در سال ۱۳۴۷هش به نجف هجرت کرد تا هم سیر معنوی خود را در سایهٔ فیوضات امیرالمؤمنین و دیگر ائمهٔ‌هدی تکمیل نماید و هم از تربیت استاد خویش بی‌بهره نماند. ایشان در این مدّت سه‌ساله که در نجف اشرف مشغول به خودسازی در امور معنوی، تدریس کفایه در مدرسهٔ آیت‌الله بروجردی و تحصیل در محضر حضرت امام بودند، در درس‌های خارج اصول مرحوم آیت‌اللهالعظمی خویی و درس آیت‌اللهالعظمی حکیم حاضر می‌شدند. این سفر پربرکت، زیاد طول نکشید و حضرت امام به ایشان امر کردند که به ایران برگشته و در تهران حضور داشته باشند. لذا ایشان در اواخر سال ۱۳۴۹هش به زادگاه خود بازگشت و به کارهای مهم و برزمین مانده مشغول گردید.

حضرت استاد از سال ۱۳۵۱هش ضمن اقامهٔ جماعت در مسجد جامع بازار، تشکیل جلسات اخلاق و تفسیر برای جوانان در همان‌سال‌ها، تربیت و هدایت جوانان انقلابی را به‌دست گرفتند. از جلسات بسیار محرمانه با برخی انقلابیون فعّال گرفته تا جلسات عمومی اخلاق که در برخی مقاطع زمانی به‌دلیل ممانعت حکومت جور، تعطیل می‌شد، همچنین حضور در بازار تهران و هدایت و رهبری مردم کوچه و بازار، از اهمّ فعّالیت‌های معظّم‌له پیش از انقلاب بود. حضور عادّی حضرت استاد در تهران و فعالیّت‌های مخفی ایشان در راهنمایی و رهبری مجاهدان انقلابی، آن‌قدر مفید و مؤثّر بود و هنوز هم برکات آن در میان اهالی تهران، باقی و جاری است، که بعد از مدّت‌ها سِرِّ تأکیدهای حضرت امام مبنی بر مراجعت ایشان به تهران را روشن ساخت. عنایت ویژهٔ حضرت امام به تهران موجب گردید که حضرت استاد، تا پایان عمر در عاصمهٔ جهان تشیّع بماند و نعمتی بی‌بدیل برای اهل این دیار باشد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با آغاز ولایت و زعامت حضرت روح‌الله، همچنین با توجّه به سوابق درخشان و مراودات حضرت استاد با امام امّت، انتظار می‌رفت که ایشان یکی از مسؤولین نظام اسلامی شده و گوشه‌ای از بار این انقلاب را به دوش بکشند. امّا بنا به فرمودهٔ خودشان، ایشان با دعا به درگاه خدای متعال و توسّل به حضرات معصومین، خود را از قبول مسؤولیت‌های اجرایی کنار کشیدند و با حضور در صحنهٔ نیروسازی برای انقلاب، همچنان به‌صورت گمنام و مؤثّر به تربیت نیروهای جوان و کارآمد برای انقلاب اسلامی پرداختند.

ایشان دروس خارج خود را در سال ۱۳۵۷هش در منزل خویش و با حضور برخی از فضلای تهران آغاز نموده و در سال ۱۳۶۴هش با قبول کردن تولیت مدرسهٔ مروی توسّط آیت‌الله مهدوی کنی، این دروس را مجدّداً در مدرسهٔ مروی آغاز نمودند. جلسات درس خارج ایشان مملوّ از طلّاب سطوح عالی بود که برای انجام وظیفه به تهران آمده بودند و از فضای علمی قم فاصله داشتند. این جلسات آن‌قدر مفید و کم‌نظیر بود که بسیاری از فضلا را به خود جذب کرد و حسرت دوری از فضای علمی قم را به رضایت و شکرگزاری شرکت در این جلسات علمی تبدیل نمود.

در قوّت علمی این فقیه متتبّع ذکر همین نکته کافی است که ایشان در طول عمر شریف خویش، توفیق یافت که بیش از سی و دو مرتبه کتب اربعهٔ شیعه را مرور کند و اغلب عبارات آن را در ذهن حاضر داشته باشند؛ بدیهی است که درس خارج ایشان پُر از نکات دقیق و بدیعی بود که کمتر نصیب اهل علم و فضلای حوزات علمیه شده است.

از طرفی دیگر، جلسات عمومی اخلاق و معارف اسلامی که قبل از انقلاب نیز برپا بود و از سال ۱۳۵۹هش به‌طور منظّم و هفتگی دائر می‌گردید، مأمن بی‌نظیری برای بسیجیان مخلص حضرت روح‌الله و سکّوی پرشی برای دلدادگان و حیات‌یافتگان انقلاب

اسلامی بود که تازه از زیر یوق جهالت ستم‌شاهی رهایی یافته و به نور حکومت الهی منوّر گشته بودند و بی‌صبرانه و مشتاقانه به‌دنبال معارف عمیق اسلام بودند.

سرانجام این مرجع بزرگوار تقلید، فقیه وارسته و استاد بزرگ اخلاق، پس از ۴۰سال خدمت صادقانه در نشر معارف اسلامی و ترویج مکتب حقّهٔ اهل‌بیت عصمت و طهارت در دی‌ماه سال ۱۳۹۱هـش بعد از گذراندن یک دورهٔ طولانی بیماری و پس از تحمّل فشارها و صدمات ناشی از آن، در آستانهٔ اربعین سالار شهیدان به‌سوی مولای خویش سفر کرد و در صحن و سرای حضرت عبدالعظیم حسنی آرام گرفت.

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه: تهرانی مجتبی ۱۳۰۵ –

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل مناسک حج مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ مجتبی تهرانی.

مشخصات نشر: تهران: پیام آزادی ۱۳۸۷ ۱۴۲۹.

مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸ – ۹۶۴ – ۳۰۲ – ۸۴۱ – ۱

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (برونسپاری)

یادداشت: عنوان دیگر: رساله‌ی مناسک حج مطابق با فتوای حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ مجتبی تهرانی.

عنوان دیگر: رساله‌ی مناسک حج مطابق با فتوای حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ مجتبی تهرانی.

موضوع: حج – فتواها

موضوع: فتواهای شیعه – قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۸ / BP۱۸۸ / ت۹۶۵ر۵ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۰۷۲۸۳

احکام تقلید

مسأله ۱

مسلمان بایـد به اصول دین یقین داشته باشد و در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند؛ یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً ـ اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عدّه‌ای دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

رجوع عامی به مجتهد در احکام شرعیه تقلیدی نیست و تقلید در آن معنا ندارد؛ بلکه اشکال عقلی دارد و مقلّد گذشته از آن که به

حکم فطرت و استناد و اتکای عقلی خود برای به دست آوردن احکام شرعیه به مجتهد مراجعه می کند - همان گونه که افراد بی‌اطلاع نسبت به هر فنی به اهل فن و مطلع از آن مراجعه می کند. - با مقدماتی اجمالاً به این نتیجه می‌رسد که باید تقلید کند. به بیان دیگر، اصل در به دست آوردن احکام شرعیه، اجتهاد است و مقلد با اجتهاد شخصی خود به مجتهد مراجعه می کند.

مسأله ۲

تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی که باید به دستور او عمل کرد، باید مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل و بنا بر اقوی، اعلم و بنا بر احتیاط واجب حریص به دنیا نباشد.

مسأله ۳

مجتهدی که باید از او تقلید کرد از دو راه شناسایی می‌شود:

اول:

اینکه خود انسان اطمینان پیدا کند به اجتهاد و اعلمیت او و این در صورتیست که انسان خودش اهل علم باشد و بتواند مجتهد اعلم را تشخیص دهد و یا آن که از گفته عده‌ای از اهل علم که اهل تشخیص هستند اطمینان حاصل کند

دوم:

آن که دو نفر عالم عادل که اهل تشخیص هستند، گواهی به اجتهاد و اعلمیت او بدهند، در صورتی که دو نفر عالم عادل دیگر با گواهی آنان مخالفت نکنند.

مسأله ۴

اگر شناختن اعلم مشکل باشد بنا بر احتیاط واجب باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلمیت او دارد و اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، بنا بر احتیاط واجب باید از او تقلید کند و در صورت تساوی شرایط بین چند مجتهد، تقلید از هر کدام آنها جائز است. تبعیض در تقلید احکام در صورت تساوی شرایط بین چند مجتهد جایز است؛ یعنی مقلّد می‌تواند در بعضی از احکام از یک مجتهد و در بعضی احکام از مجتهد دیگر تقلید کند، در صورتی که از آن مخالفت قطعیه عملیه لازم نیاید.

مسأله ۵

به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد؛

اول:

شنیدن از خود مجتهد.

دوم:

شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند، سوم شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست. در صورتی که از گفته او اطمینان حاصل شود.

چهارم:

دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶

تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است و یا آن که دو نفر مسأله دان عادل گواهی به عوض شدن فتوا نداده باشند، می‌توانند به آنچه در رساله آن مجتهد نوشته شده است - و صحت آن رساله را احراز کرده - عمل نماید و اگر احتمال بدهد که فتوای مجتهد عوض شده جست و جو از آن لازم نیست.

مسأله ۷

اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَ اللّه اَكْبَرُ» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند؛ و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهد دیگری عمل کند و بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید. پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می‌تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸

اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط کند، - مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند. - مقلد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید و اگر فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد، جایز است به فتوای او عمل کند.

مسأله ۹

تقلید از مجتهد میّت ابتداءً جایز نیست، ولی بقای بر تقلید مجتهدی که اعلم از مجتهد زنده بوده، بنا بر اقوی لازم است و فرقی نیست بین مسائلی که در زمان زنده بودن اعلم به آن عمل کرده و مسایلی که به آن عمل نکرده باشد و اگر کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده و بعد از مردن آن مجتهد، به مجتهد زنده مراجعه کرده، در صورت تساوی مجتهد مرده و زنده، می‌تواند در همه مسایل از مجتهد میت تقلید کند، ولی اگر مجتهد میت اعلم از مجتهد زنده باشد بنا بر اقوی باید بر تقلید از مجتهد میت باقی بماند و اگر مجتهد دوم از دنیا برود و رجوع کند به مجتهد سوم و اگر مجتهد اوّل از مجتهد دوم و سوم اعلم باشد، بنا بر اقوی باید بر تقلید از مجتهد اوّل باقی بماند.

مسأله ۱۰

اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، در صورت تساوی

بین مجتهد میتی که در زمان حیاتش از او تقلید کرده است و مجتهد زنده، در مسائلی که به دستور مجتهد زنده عمل کرده است نمی‌تواند به مجتهد میت رجوع کند. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوی مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ وَ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲

اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد. یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید. بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد، چنانچه از انجام عمل محذوری لازم نیاید بنا بر یک طرف بگذارد تا استعلام نماید؛ پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده دوباره باید انجام دهد و اگر مسأله مورد ابتلا او است و نمی‌تواند صبر کند به احتیاط عمل کند و اگر از عمل به احتیاط محذوری لازم می‌آید با رعایت اعلم فالاعلم از مجتهد غیر اعلم تقلید کند.

مسأله ۱۳

اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده؛ ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند.

مسأله ۱۴

اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که در هنگام عمل وظیفه‌اش تقلید از او بوده و یا با فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه دارد از او تقلید کند، مطابقت داشته است.

مسأله ۱۵

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

۱ – آب کر

مسأله ۱۶

آب کر مقـدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنـا و گـودی آن هر یـک سه وجب و نیم است بریزنـد، آن ظرف را پر کنـد و وزن آن از صـد و بیست و هشت من تبریز، بیست مثقال کمترست، که ۹۰۶ / ۳۸۳ کیلوگرم می‌شود، بنا بر احتیاط، ولکن اقرب این است که کر ۴۱۹ / ۳۷۷ کیلوگرم است.

مسأله ۱۷

اگر عین نجس ماننـد بول و خون به آب کر برسـد، چنانچه به واسـطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کنـد آب نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۸

اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۹

اگر عین نجس ماننـد خون به آبی که بیشتر از کر است برسـد و بو یـا رنگ یا مزه قسـمتی از آن را تغییر دهـد، چنانچه مقـداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشـد تمام آب نجس می‌شود و اگر به انـدازه کر یا بیشتر باشـد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰

آب فـواره اگر متصـل به کر باشـد آب نجس را پـاک می‌کنـد، در صـورتی که مخلـوط به آن بشود. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کنـد، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرنـد تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

مسأله ۲۱

اگر چیز نجس را زیر شـیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و به واسطه نجاست بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکرده باشد پاک است.

مسأله ۲۲

اگر مقـداری از آب یـخ ببنـدد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳

آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند که از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است، یعنی چیز نجس شده را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسـد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقـدار کر شـده یا نه حکم آب کر ندارد.

مسأله ۲۴

کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:
اول آن که خود انسان تشـخیص دهـد و به کُر بودن آن اطمینان پیـدا کنـد و اطمینان هم به حَسَب متعارف است و با اِخبار ذوالیـد و یک فرد عادل ثابت نمی‌شود.
دوم آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲ – آب قلیل

مسأله ۲۵

آب قلیل، آبیست که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسـد نجس می‌شود؛ ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد مقـداری که به آن چیز می‌رسـد نجس و هر چه بالاـتر از آن است پـاک می‌باشـد و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود، در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد، بالا نجس می‌شود.

مسأله ۲۷

آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جـدا گردد نجس است و بایـد از آب قلیلی هم

که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غایط را می‌شویند با پنج شرط پاک است. اول آن که بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد.

دوم نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ – آب جاری

مسأله ۲۸

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۲۹

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۰

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آب‌های دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک وگرنه نجس است.

مسأله ۳۱

آب چشمه‌ای که جاری نیست، ولی طوریست که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۲

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۳

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۴

آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، مثل آب جاری است. اگر متصل به خزینه‌ای باشد که آب او به اندازه کر است.

مسأله ۳۵

آب لوله‌های حمام که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد اگر متصل به کر باشد، در حکم آب جاریست و آب لوله‌های ساختمان‌ها اگر متصل به منبعی باشد که در ساختمان تعبیه شده است و آب منبع کر باشد، در حکم آب کر است. ولی آب لوله‌های ساختمان‌هایی که مستقیما متصل به آب لوله شهر است و آب لوله شهر هم متصل است به منبع‌هایی که در شهر تعبیه شده است و آب منبع‌های شهر هم متصل است به آب‌های رودخانه‌ها و جوی‌ها - چنانکه در این زمان معمول است - در حکم آب جاری است.

مسأله ۳۶

آبی که روی زمین جریان دارد؛ ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

۴ – آب باران

مسأله ۳۷

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسأله ۳۸

اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد وبو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسأله ۳۹

اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰

زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۱

خاک نجسی که به واسطه باران، گِل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود.

مسأله ۴۲

هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسأله ۴۳

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می گردد.

۵ – آب چاه

مسأله ۴۴

آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها مقداری که در کتاب‌های مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آبِ آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۴۶

اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران نجاست به آن برسد نجس می‌شود.

احکام آبها

مسأله ۴۷

آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸

اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود.

مسأله ۴۹

اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

مسأله ۵۰

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

مسأله ۵۲

آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳

آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۴

آب قلیلی که برای پاک کردن شیء نجس شده استعمال می‌شود و آن را غساله می‌نامند، به احتیاط واجب باید ازآن اجتناب کرد و اگر در آب کُر یا جاری آن چیز نجس را آب بکشند و آب در آن نفوذ کرده باشد، غساله آن پاک است.

مسأله ۵۵

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده ومعلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسأله ۵۶

نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

احکام تَخْلّی (بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷

واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز و بچه های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یک دیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۵۹

موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰

اگر موقع تخلی طرف جلوی بـدن کسـی رو به قبله یا پشـت به قبله باشـد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱

در موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله بودن اشـکالی ندارد. ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید، احتیاطاً رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲

اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبل یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۳

احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴

در چهار جا تخلی حرام است:
اول در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.
دوم در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.
سوم در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.
چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۵

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:
اول آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.
دوم آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.
سوم آن که اطراف مخرج بیشتر از مقـدار معمول آلوده شـده باشـد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را بـا آب شـست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۶

مخرج بول بـا غیر آب پـاک نمی‌شود، اگر بعـد از بر طرف شـدن بول یک مرتبه بشوینـد کافی است، ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند و نیز زن حکم مرد را دارد.

مسأله ۶۷

اگر مخرج غائط را با آب بشوینـد، بایـد چیزی از غائط در آن نمانـد، ولی باقی مانـدن رنگ و بوی آن مانعی نـدارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸

هر گـاه بـا سـنگ و کلوخ وماننـد اینها غائط را از مخرج بر طرف کننـد، اگر چه پاک شـدنش محل تأمل است، ولی نماز خوانـدن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و ذره‌های کوچک و لزوجت محل اشکال ندارد.

مسأله ۶۹

لازم نیست با سه سـنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند؛ بلکه با اطراف یک سـنگ یا یک پارچه هم کافی است، بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط بر طرف شـد کفایت می‌کنـد، ولی با اسـتخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است،ماننـد کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته، اگر محل را پاک کند بنا به احتیاط واجب، نماز نمی‌تواند بخواند.

مسأله ۷۰

اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، باید خود را تطهیر نماید.

مسأله ۷۱

اگر بعـد از نماز شک کنـد که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانـده صـحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبرا

مسأله ۷۲

اسـتبرا عمل مسـتحبیست که مردها بعـد از بیرون آمـدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها این است که بعد از قطع شـدن بول اگر مخرج غائـط نجس شـده، اول آن را تطهیر کننـد، بعـد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ

آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند وپس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۳

آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مذی می گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وذی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می گویند؛ اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است و چنانچه بعد از بول استبرا کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها پاک می‌باشد.

مسأله ۷۴

اگر انسان شک کند استبرا کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۵

کسی که استبرا نکرده، اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۶

اگر انسان بعد از بول استبرا کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۷

برای زن، استبرا از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۸

مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را به پوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۷۹

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد و هم چنین است حرف زدن در حالی تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۰

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصا آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۱

خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند، باید خودداری نکند.

مسأله ۸۲

پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

[نجاسات]

اشاره

مسأله ۸۳

نجاسات یازده چیز است:
اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقاع، یازدهم عرق شتر نجاست خوار.

۱ – و ۲ – بول و غائط

مسأله ۸۴

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنـده دارد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جسـتن می‌کند نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارد، پاک است.

مسأله ۸۵

احتیاط آن است که از فضله پرندگان حرام گوشت، اجتناب شود.

مسأله ۸۶

بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ – منی

مسأله ۸۷

منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ – مردار

مسأله ۸۸

مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۸۹

چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دنـدان روح نداشـته، اگر از غیر حیوانی باشـد که مثل سگ نجس است، پاک می‌باشد.

مسأله ۹۰

اگر از بـدن انسان یا حیوانی که خون جهنـده دارد در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۱

پوست‌هـای مختصـر لب و جاهـای دیگر بـدن که موقع افتادنشان رسـیده اگر چه آنها را بکننـد پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب

باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

مسأله ۹۲

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید اگر پوست روی آن مانع از سرایت نجاست به داخل تخم مرغ باشد، پاک است، ولی ظاهرا آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۳

اگر بره و بزغاله پیش از آن که علف‌خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴

دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۵

گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد و بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و احتمال بدهند آن مسلمان رسیدگی کرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه و نیز بنا بر احتیاط واجب بداند مسلمان با آن معامله پاکی نموده پاک است. ولی اگر بداند رسیدگی نکرده نجس می‌باشد.

۵ – خون

مسأله ۹۶

خون انسان و خون هر حیوانی که خون جهنده دارد – یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند – نجس است. ولی خون حیوانی مانند ماهی و شپش و کک که خون جهنده ندارد پاک است اما خون پشه در آن تفصیلیست که در ذیل مسأله (۲۰۶) می‌آید.

مسأله ۹۷

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است.

مسأله ۹۸

خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است و اگر خون را با زرده تخم مرغ به هم بزنند که از بین

برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

مسأله ۹۹

خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است وشیر را نجس می‌کند.

مسأله ۱۰۰

خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، نجس و خوردن آن حرام است ولی اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۱

خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

مسأله ۱۰۲

اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسأله ۱۰۳

اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۴

زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۶ – و ۷ – سگ و خوک

مسأله ۱۰۵

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ – کافر

مسأله ۱۰۶

کافر، یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبداللّه صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را قبول ندارد، نجس است و همچنین اگر در یکی از این دو شک داشته باشد، نجس است و نیز کسی که از نواصب باشد، یعنی دشمنی با ائمه علیهم‌السلام را از دین بداند و همچنین کسی که حکمی از احکام ضروری دین رایعنی حکمی مثل وجوب نماز و روزه را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند - منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن حکم به انکار خدا یا توحید یا نبوت برمی‌گردد، نجس می‌باشد و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

مسأله ۱۰۷

تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسأله ۱۰۸

اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند، آن بچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد، بچه پاك است.

مسأله ۱۰۹

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاك می‌باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلًا نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۰

اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است و فرقی نیست بین مرتد ملی و فطری، که هر دو نجس می‌باشند.

۹ – شراب

مسأله ۱۱۱

شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاك است.

مسأله ۱۱۲

الکل صنعتی را اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند پاك است، ولی اگر بداند، نجس است.

مسأله ۱۱۳

اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید و یا آن که آن را بجوشانند، حرام ولی نجس نیست، مگر آن که معلوم شود که

مست کننده است.

مسأله ۱۱۴

خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

۱۰ – فقاع

مسأله ۱۱۵

فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می‌باشد.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۶

عرق جنب از حرام نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده نماز نخوانند.

مسأله ۱۱۷

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است – مثلاً در روزه ماه رمضان – با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۱۸

اگر شخص جنب از حرام به واسطه تنگی وقت به جای غسل تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز عرق کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر مثل اینکه استعمال آب برای او ضرر داشته باشد، تیمم کند، تا موقعی که عذر او باقیست اجتناب از آن در نماز لازم نیست و هرگاه عذر او بر طرف شود بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۱۹

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد با حرام نزدیکی و عرق کند می‌تواند با آن نماز بخواند.

۱۱ – عرق شتر نجاست‌خوار

مسأله ۱۲۰

عرق شتر نجاست‌خوار نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر نجاست‌خوار شوند از عرق آنجا اجتناب لازم نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۱

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:
اول آن که خود انسان یقین کنـد و یا اطمینان عرفی پیـدا کنـد، چیزی نجس است و اگر گمان داشـته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نمایـد. بنا بر این غـذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمان‌خانه‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسـی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.
دوم آن که کسـی که چیزی در اختیـار او است بگویـد آن چیز نجس است، مثلاً همسـر انسان یا نوکر یا کلفت بگویـد ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد.
سوم آن که دو مرد عادل بگوینـد چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۲

اگر به واسـطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می‌داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان پاک می‌باشد.

مسأله ۱۲۳

چیز نجسـی که انسـان شـک دارد پاک شـده یا نه نجس است و چیز پاک را اگر شک کنـد نجس شـده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

مسأله ۱۲۴

اگر بدانـد یکی از دو ظرف یا دو لباسـی که از هر دوی آنها اسـتفاده می‌کنـد نجس شـده و ندانـد کدام است باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباس مال دیگری است، اجتناب کردن از آن لازم نیست.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۵

اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری‌تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۶

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۷

دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می‌شود.

مسأله ۱۲۸

زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۲۹

هر گاه شیره و روغن روان باشد، همین‌که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر روان نباشد فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌شود.

مسأله ۱۳۰

اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که‌تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند عین نجاست همراه آن حیوان بوده است آن چیز پاک، نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۳۱

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق

به جای دیگر نرود، جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۲

اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

مسأله ۱۳۳

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتاب نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴

اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۵

نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۶

اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۷

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۳۸

نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۳۹

دادن قرآن به کافر، در صورتی که هتک حرمت قرآن باشد، جایز نیست و گرفتن قرآن از دست او واجب است، مگر آن که مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد که در این صورت هتک محسوب نمی‌شود و نیز انسان بداند که کافر با دست تر قرآن را لمس نمی‌کند، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۴۰

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است – مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده – در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نرود تا یقین کند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت امام حسین علیه‌السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده است به کلی از بین رفته است، به آن مستراح نرود و لازم نیست آن شخصی که می‌داند به دیگران اعلام نماید.

مسأله ۱۴۱

خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خورانیدن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می‌باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به اطفال حرام نیست.

مسأله ۱۴۲

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و آشامیدن و یا در عملی که مشروط به طهارت است، استعمال می‌کند، باید نجاستش را به او بگویند.

مسأله ۱۴۳

اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۴

اگر جایی از خانه یا فرش و یا ظروف و امثال آنها که در اختیار کسیست نجس باشد و ببیند لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شونـد رطوبت داشته و به آن چیز نجس رسیده است لازم نیست به آنها بگوید. ولی اگر بدن و یا چیزهای دیگری که آنها را در عملی که مشروط به طهارت است مصرف می کند به آن نجس رسیده است، بنا بر احتیاط واجب باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۵

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان‌ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهـد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشـرت دارد که می‌داند که به واسـطه نگفتن خود او هم نجس می‌شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۶

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن اسـتعمال می کند، واجب است به او بگوید.

مسأله ۱۴۷

بچه ممیزی (یعنی بچه ای که خـوب و بـد را می‌فهمـد) و صـبی مراهق (یعنی بچه ای که نزدیـک به سن بلوغ است) اگر از نجاسـت چیزی که در دست اوست خبر دهـد، بنـا بر احتیاط واجب بایـد از آن چیز اجتناب کرد و اگر از طهارت چیزی که در دست اوست، خبر دهد، اگر از گفتار او اطمینان حاصل شود آن چیز پاک است.

مطهرات

اشاره

مسأله ۱۴۸

ده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند:

اول:

آب،

دوم:

زمین،

سوم:

آفتاب،

چهارم:

استحاله،

پنجم:

انتقال،

ششم:

اسلام،

هفتم:

تبعیت،

هشتم:

بر طرف شدن عین نجاست،

نهم:

استبرا حیوان نجاست‌خوار،

دهم:

غایب شدن مسلمان و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ – آب

مسأله ۱۴۹

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:
اول آن که مطلق باشد. پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.
دوم آن که پاک باشد.
سوم آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند.
چهارم آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرط‌های دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۱۵۰

ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه بشویند و با آب کر و جاری شستن یک مرتبه کافیست و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده، بایـد اول با خاکِ پاک، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب دو بار با آب قلیل شـست، اما با آب کر یا جاری، این احتیاط لازم نیست. هم چنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۱

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد ونشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپیچند و توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد.

مسأله ۱۵۲

ظرفی که خـوک از آن آب یـا چیز روان دیگری بخورد، بـا آب قلیـل هفت مرتبه بایـد شـست و در کر و جـاری نیز بنـا بر احتیـاط واجب، هفت مرتبه شسته شود و لازم نیست خاک مال شود و حکم لیسیدن خوک - بنا بر احتیاط واجب - مانند حکم آب خوردن آن است.

مسأله ۱۵۳

اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۵۴

کوزه‌ای که از گـل نجس سـاخته شـده ویـا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یـا جـاری بگذارنـد، به هر جای آن که آب برسـد پاک می‌شود و اگر بخواهنـد باطن آن هم پاک شود، بایـد به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسأله ۱۵۵

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید:
یکی آن کـه سـه مرتبه پر کننـد و خـالی کننـد. دیگر آن که سه دفعه قـدری آب در آن بریزنـد و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۶

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود و هم چنین است اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۷

اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۵۸

تنوری که به واسطه بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا- آب قلیل در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را آب پاک بگیرد پاک می‌شود و در نجاسات دیگر غیر از بول، اگر بعد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه بنا به دستوری که گفته شد آب قلیل در آن بریزند پاک می‌شود و برای خارج کردن غساله آن بهتر است گودالی در انتهای تنور حفر کنند تا غساله در آن جمع شود و بیرون بیاورند و بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند، ولی اگر با آب متصل به کر و یا آب جاری بخواهند تطهیر کنند همین یک مرتبه آب به آن بگیرند کافیست و خارج کردن غساله از تنور هم لازم نیست و باید دانست که در تمام صور مسأله، تنور در صورتی پاک می‌شود که نجاست به تنور نفوذ نکرده باشد، ولی اگر نجاست به تنور نفوذ کرده باشد، تطهیر آن مشکل است و باید مقداری را که نجاست در آن نفوذ کرده از تنور جدا کرده و خارج نمایند.

مسأله ۱۵۹

اگر چیز نجس را بعد از بر طرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مسأله ۱۶۰

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید (و غساله آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

مسأله ۱۶۱

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که دو سال او تمام نشده و غذا خور نشده وشیر خوک نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۲

اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن بر طرف شود و بعد از بر طرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۳

اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۴

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی‌گردد.

مسأله ۱۶۵

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۶

اگر ظاهر برنج و و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۷

لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می‌شود. اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۸

اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۶۹

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۰

هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند، پاک نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۷۱

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۲

غذای نجسی که بین دندان‌ها مانده، اگر آب را در دهان بگردانند وبه تمام غذای نجس برسد دهان پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۳

اگر موی سر و صورت را که زیاد است با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۴

اگر جـایی از بـدن یـا لبـاس را بـا آب قلیل آب بکشـند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشـیدن آنجا نجس می‌شود در صورتی که آبی که برای پـاک شـدن محـل نجس می‌ریزنـد به آن اطراف جـاری شود بـا پـاک شـدن جای نجس پاک می‌شـود. وهم چنین است اگر چیز پـاکی را پهلـوی چیز نجس بگذارنـد و روی هر دو آب بریزنـد. پس اگر برای آب کشـیدن یک انگشت نجس روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۵

گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشـیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشـته باشـد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۶

اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، یعنی به طوری که لایه‌ای از چربی مانع رسـیدن آب به ظرف و یا بدن شود، چنانچه بخواهند ظرف و یا بدن را آب بکشـند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۷

چیز نجسـی کـه عیـن نجاسـت در آن نیست، اگر زیر شـیری که متصـل به کر است یـک دفعه بشوینـد پـاک می‌شـود و نیز اگر عین نجـاست در آن باشـد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شـیر یا به وسـیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسـطه نجـاست به خود نگرفته باشـد بـا آب شیر پـاک می‌گردد. امـا اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یـا رنـگ یـا مزه دیگری به واسطه نجاست به خود گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۸

اگر انسان چیزی را آب بکشـد و یقین کنـد پاک شـده و بعـد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشـیدن متوجه بر طرف کردن عین نجـاست بوده آن چیز پـاک است و اگر هم ندانـد که متوجه عین نجـاست بوده یا نبوده آن چیز پاک است، ولی اگر بداند که متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد.

مسأله ۱۷۹

زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر نجس شود، بـا آب قلیـل پاک نمی گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشـد – چون آبی که روی آن می‌ریزنـد از آن جـدا شـده و در شن و ریـگ فرو می‌رود – بـا آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگ‌ها نجس می‌ماند.

مسأله ۱۸۰

زمین سـنگ فرش و آجر فرش و زمین سـختی که آب در آن فرو نمی‌رود اگر نجس شود بـا آب قلیـل پاک می گردد، ولی بایـد به قـدری آب روی آن بریزنـد که جـاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌انـد از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آب‌ها جمع می‌شود نجس می‌مانـد. برای پاک شـدن آنجا بایـد گودالی بکننـد که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۸۱

اگر ظـاهر نمـک سـنگ وماننـد آن نجس شود، بـا آب کمتر از کر ظـاهر آن پـاک می‌شود و اگر نجـاست به درون آن نفوذ کرده باشد، با پاک شدن ظاهر، باطن آن پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۸۲

اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

۲ – زمین

مسأله ۱۸۳

زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند. اول آن که زمین پاک باشد.
دوم آن که خشک باشد.
سوم آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شـده در کف پا و ته کفش باشد، به واسـطه راه رفتن یا مالیـدن پا به زمین بر طرف شود و نیز زمین بایـد خاک یا سـنگ یا آجر فرش و ماننـد اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصـیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد.

مسأله ۱۸۴

پاک شدن کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

مسأله ۱۸۵

برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.

مسأله ۱۸۶

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۷

بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود، اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می گردد.

مسأله ۱۸۸

کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است و هم چنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۸۹

اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند، باید آن ذره‌ها را هم به ترتیبی که ذکر شد بر طرف کرد ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰

داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است؛ ولی اگر کف جوراب از پوست باشد و به جای کفش از آن استفاده شود به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

۳ – آفتاب

مسأله ۱۹۱

آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و هم چنین میخ را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود با شش شرط پاک می‌کند:

اول آن که چیز نجس به طوری‌تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسدتر شود، پس اگر خشک باشد، باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند.

سوم آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

چهارم آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً- چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

ششم آن که ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با داخل آن هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

مسأله ۱۹۲

آفتاب، حصیر نجس را پاک می‌کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می‌شود.

مسأله ۱۹۳

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب‌تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۴

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می‌گردد.

۴ – اِسْتِحاله

مسأله ۱۹۵

اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آیـد، پاک می‌شود و می گوینـد استحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خـاکستر گردد. یـا سـگ در نمکزار فرو رود و نمـک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثـل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۹۶

کوزه گِلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده نجس است و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسأله ۱۹۷

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسأله ۱۹۸

اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۱۹۹

شرابی که از انگور نجس درست کنند به سرکه شدن پاک نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شـراب برسد، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

مسأله ۲۰۰

سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

مسأله ۲۰۱

اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سـرکه بریزند ضـرر ندارد و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشـمش و انگور سـرکه شود، خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۲۰۲

کم شدن دو سوم آب انگور از مطهِّرات نیست، بلکه از محلِّلات است، بنا براین آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که «ثُلثان» شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است و پس از آن که دو سوم آن کم شود، خوردن آن هم جایز است. ولی اگر ثابت شود که قسمت باقیمانده مست کننده است، حرام و نجس می‌باشد و فقط با استحاله یعنی با تبدیل شدن به سرکه پاک و حلال می‌شود.

مسأله ۲۰۳

اگر مثلاً ـ در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۴

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود.

۵ – انتقال

مسأله ۲۰۵

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس می‌باشد.

مسأله ۲۰۶

اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است. همچنین است اگر بداند از او مکیده، ولی جزو بدن پشه حساب شود. اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان نجس می‌باشد.

۶ – اسلام

مسأله ۲۰۷

اگر کافر شهادتین بگوید؛ یعنی بگوید:
«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۰۸

اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۰۹

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۷ – تبعیت

مسأله ۲۱۰

تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۱

اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاًـ روی آن می‌گذارند، اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می‌گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۲

تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۳

کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۴

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسأله ۲۱۵

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که در آن می‌ماند پاک است.

۸ – بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۶

اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود و هم چنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، به احتیاط واجب باید آن را آب بکشند.

مسأله ۲۱۷

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود.

مسأله ۲۱۸

جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجاست به آن برسد لازم نیست آب بکشد، اگر چه احتیاط مستحب آب کشیدن است.

مسأله ۲۱۹

اگر گرد و خاك نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشك باشد نجس نمی‌شود و اگر گرد و خاك یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاك را آب بكشند.

۹ – استبرای حیوان نجاست‌خوار

مسأله ۲۲۰

بول و غائط حیوانی كه به خوردن نجاست انسان عادت كرده، نجس است و اگر بخواهند پاك شود باید آن را استبرا كنند، یعنی تا مدتی كه بعد از آن مدت دیگر نجاست‌خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاك به آن بدهند و باید شتر نجاست‌خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری كنند و غذای پاك به آنها بدهند.

۱۰ – غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۱

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیزی دیگری كه مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال بدهد كه آن چیز را آب كشیده است اجتناب از آن لازم نیست و همچنین است اگر مشاهده كرد كه آن مسلمان با آن ظرف یا فرش عمل طاهر انجام می‌دهد، ولی اگر بداند كه آب كشیده نشده، نجس است.

مسأله ۲۲۲

اگر خود انسان یقین كند كه چیزی كه نجس بوده پاك شده است، یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند، آن چیز پاك است و همچنین است اگر كسی كه چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب كشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب كشیده یا نه آن چیز پاك است.

مسأله ۲۲۳

كسی كه وكیل شده است لباس انسان را آب بكشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید آب كشیدم، آن لباس پاك است.

مسأله ۲۲۴

اگر انسان حالی دارد كه در آب كشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌كند، یقین پیدا كردن برای او لازم نیست، بلكه همانند عرف رفتار كند.

احکام ظرفها

مسأله ۲۲۵

ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۲۶

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها حرام است، ولی استعمال آنها در زینت اتاق حرام نیست و نگاه داشتن نیز حرام نمی‌باشد.

مسأله ۲۲۷

ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، حرام نیست.

مسأله ۲۲۸

خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می گیرد، حرام نیست.

مسأله ۲۲۹

گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۰

استعمال ظرفی که روی آن را آب‌طلا یا آب‌نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۲

اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد، این استعمال جایز است؛ ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا

بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام می‌باشد؛ و در هر صورت غذا خوردن از ظرف دوم اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۳

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه‌دان و مثل اینها.

مسأله ۲۳۴

استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری اشکال دارد و برای وضو و غسل در حال تقیه می‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

مسأله ۲۳۵

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

وضو

مسأله ۲۳۶

در وضو، واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۳۷

درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۳۸

اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو برخلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش

مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۳۹

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست، بر طرف نماید.

مسأله ۲۴۰

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافیست و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۱

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۲

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۴۳

باید صورت را از رستنگاه مو و دستها را از آرنج به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۴۴

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۴۵

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسأله ۲۴۶

برای آن که یقین کند آرنج را کاملًا شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۴۷

کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته و در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضوی او باطل است.

مسأله ۲۴۸

در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد، یک مرتبه حساب می‌شود چه قصد بکند یک مرتبه را یا قصد نکند.

مسأله ۲۴۹

بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

مسأله ۲۵۰

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۱

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سرهم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسأله ۲۵۲

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسأله ۲۵۳

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسأله ۲۵۴

در مسح پا، اگر همه دست را روی پا بگذارد و به تدریج مسح کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۵

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۶

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود، بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۷

اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج‌تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۵۸

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۵۹

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسأله ۲۶۰

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۱

وضوی ارتماسی، آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، به قصد وضو بیرون آورد. یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آن قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۶۲

در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود؛ پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۳

اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد، ولی در مورد دستها قصد وضو، باید تا موقع خروج دستها از آب ادامه داشته باشد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۴

کسی که وضو می گیرد، مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:
«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ الَّذی جَعْلَ الْماءَ طَهُورا وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:
«اَللّهُمَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوابینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهَّرینَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:
«اَللّهُمَ لَقِّنِی حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقاکَ وَ اَطْلِقْ لِسانِی بِذَکْرِکَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:
«اَللّهُمَ لا تُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الْجَنَّهِٔ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَها وَ رَوْحَها وَ طیبَها» و موقع شستن رو بگوید:
«اَللّهُمَ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیْهِ الْوُجُوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیْهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند:
«اَللّهُمَ اَعْطِنِی کِتابِی بِیَمینِی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَسارِی وَ حاسِبْنِی حِسابا یَسِیرا» و موقع شستن دست چپ بگوید:
«اَللّهُمَ لا تُعْطِنِی کِتابِی بِشِمالِی وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْرِی وَ لا تَجْعَلْها مَغْلُولَهًٔ اِلی عُنُقی وَ اَعُوذُبِکَ مِنْ مُقَطِّعاتِ النِّیرانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:
«اَللّهُمَ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفْوِکَ» و در وقت مسح پا بخواند:
«اَللّهُمَ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیْهِ الاَقْدامُ وَ اجْعَلْ سَعْیِی فِی ما یُرْضیکَ عَنِّی یا ذَا الْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ».

شرایط وضو

اشاره

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول – آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم – آن که مطلق باشد.

مسأله ۲۶۵

وضو بـا آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را ندانـد یا فراموش کرده باشـد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۶۶

اگر غیر از آب گـل آلود و مضـاف، آب دیگری برای وضو نـدارد، چنانچه وقت نماز تنگ است بایـد تیمم کنـد و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود وضو بگیرد.

شرط سوم – آن که آب وضو مباح باشد.

مسأله ۲۶۷

وضو بـا آب غصبی و بـا آبی که معلوم نیست صـاحب آن راضـیست یـا نه حرام و باطـل است، ولی اگر سابقاً راضـی بوده و انسـان نمی‌دانـد که از رضـایتش برگشـته یا نه وضو صـحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دسـتها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۶۸

وضو گرفتن از حوض مـدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصـلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً افراد متدین از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۹

کسـی که نمی‌خواهـد در مسـجدی نماز بخوانـد، اگر ندانـد حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نمـاز می‌خواننـد، نمی‌توانـد از حـوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاًـ افراد متـدین هم که نمی‌خواهنـد در آنجـا نمـاز بخواننـد از حوض آن وضو می گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۰

وضو گرفتن از حوض تیمچه هـا و مسافرخانه‌هـا وماننـد اینهـا برای کسـانی که سـاکن آنجاها نیسـتند، در صورتی صـحیح است که معمولاً افراد متدین هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۱

وضو گرفتن در نهرهـای بزرگ، اگر چه انسـان ندانـد که صـاحب آنها راضـی است، اشـکال نـدارد. ولی اگر صاحب آنها از وضـو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسأله ۲۷۲

اگر فراموش کند آب غصبی است، وبا آن وضو بگیرد صحیح است، اگر چه خودش آب را غصب کرده باشد.

شرط چهارم – آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم – آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۳

اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن آب دیگری نداشـته باشد، باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد در ظرف غصبی باطـل است و در ظرف طلاـ یـا نقره بنا بر احتیاط واجب بایـد تیمم کنـد و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد وبه صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است. اگر چه آن استعمال حرام است.

مسأله ۲۷۴

اگر در حوضی که مثلاً- یک آجر یا یک سنگ آن غصبیست وضو بگیرد صحیح است، ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است.

مسأله ۲۷۵

اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم – آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۷۶

اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۷۷

اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غایط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۸

اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده، باید آب بکشد.

مسأله ۲۷۹

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد، وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم – آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۰

هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۱

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد صحیح است؛ چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم – آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسأله ۲۸۲

لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند؛ ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد. به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی، بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم – آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد، به جا آورد؛ یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و پای راست را به احتیاط واجب پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

شرط دهم – آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۳

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلیست که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۴

اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۵

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم – آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۲۸۶

کسی که نمی‌توانـد وضو بگیرد، بایـد نایب بگیرد که او را وضو دهـد و چنانچه مزد هم بخواهـد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی بایـد خود او نیت وضو کنـد و احتیاطاً نایب او هم نیت کنـد و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشـد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

مسأله ۲۸۷

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم – آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۸۸

کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. بلکه اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که تیمم کند وبا آن وضو نماز نخواند و اگر با آن وضو نمازی به جا آورده، دوباره آن را انجام دهد.

مسأله ۲۸۹

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر نداشته باشد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم – آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۰

اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۱

اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را بر طرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد و چرک زیر آن از ظاهر به حساب بیاید، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است بر طرف نمایند.

مسأله ۲۹۲

اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمد گی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند. ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، اگر قطع کردن آن ضرر ندارد، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۳

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۲۹۴

جایی را که باید شست و مسح کرد، هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

مسأله ۲۹۵

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۶

اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، واجب است دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۷

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۸

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضا وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۲۹۹

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۰

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقیست ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگری وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۱

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۲

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۳۰۳

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۳۰۵

اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۰۶

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۰۷

اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود، وضوی اول کافیست ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می‌شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسأله ۳۰۸

کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹

کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود اگر بین دو نماز قطره بولی از او خارج نشود می‌تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۰

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می‌تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند پیش آید.

مسأله ۳۱۱

اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۲

کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۱۳

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگریست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۱۴

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید. اگر چه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۱۵

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۱۶

برای شش چیز باید وضو گرفت:

اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و شرط صحت نمازهای مستحب آن است که طهارت از حدث داشته باشد.

دوم برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد.

سوم برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسأله ۳۱۷

مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۸

جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از مس کردن آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۱۹

کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را که به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند و همچنین - بنا برا احتیاط واجب - مس اسم مبارك پیامبر اکرم و ائمه معصومین و حضرت زهرا علیهم‌السلام حرام است.

مسأله ۳۲۰

اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیك وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۱

کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۲

مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم‌السلام وضو بگیرد و هم چنین برای همراه داشتن قرآن وخواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب

است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به جا آورد مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۳۲۳

هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول بول.

دوم غائط.

سوم باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می‌شود.

چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم چیزهایی که عقل را از بین می‌برد. مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

[جبیره]

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

مسأله ۳۲۴

اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۲۵

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها باشد و روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد، اگر اطراف آن را بشوید کافیست ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست شستن اطراف زخم کافیست و بنا بر احتیاط در فرض اخیر تیمم هم بکند.

مسأله ۳۲۶

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنا بر احتیاط تیمم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید وضوی بدون مسح بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۲۷

اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۲۸

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۲۹

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً ـ دواییست که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۰

اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۱

اگر جبیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد باید تیمم بنماید و اگر بیشتر اعضاء وضو را گرفته باشد باید تیمم کند و احتیاطاً وضوی جبیره بگیرد.

مسأله ۳۳۲

کسی که در کف دست و انگشت‌ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۳۳۳

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۳۴

اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۵

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستهاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۶

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترک نشود.

مسأله ۳۳۷

اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضـرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کنـد و اگر معمولاً باز است اطراف آن را بشوید و بنا بر احتیاط پارچه پاکی را روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۳۸

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشـتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۳۹

غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، اما احوط آن است که آن را ترتیبی انجام دهند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است.

مسأله ۳۴۰

کسـی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضـی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید، به دستور وضوی جبیره‌ای تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۱

کسـی که بایـد با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخوانـد، ولی اگر امیـد دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسأله ۳۴۲

اگر انسـان برای مرضـی که در چشم او است، موی چشم خود را بچسـباند، بایـد وضو و غسـل را جبیره‌ای انجـام دهـد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۳

کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۴۴

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذر مستمر بوده صحیح است و بعد از آن که عذرش بر طرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

[غسل جنابت]

احکام جنابت

مسأله ۳۴۵

به دو چیز انسان جنب می‌شود:
اول جماع.
دوم بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسأله ۳۴۶

اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسأله ۳۴۷

اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگری را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۸

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۴۹

اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ اگر

چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۵۰

اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۱

اگر نعوذ باللّه حیوانی را وطی کند؛ یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافیست و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۲

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۳

کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند، اشکال دارد. ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از برای خودش باشد اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۴

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۵۵

پنج چیز بر جنب حرام است:
اول رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و هم چنین بنا بر احتیاط واجب اسم پیغمبران و امامان علیهم‌السلام به طوری که در وضو گفته شد. دوم، رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم، توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند. چهارم، گذاشتن چیزی در مسجد. پنجم، خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

اول:

سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوم:

سوره چهل و یکم (حم سجده).

سوم:

سوره پنجاه و سوم (والنجم).

چهارم:

سوره نود و ششم (اقرء)

و اگر یک کلمه از این آیات را هم بخواند، حرام است و خواندن بقیه آیات این چهار سوره بنا بر احتیاط واجب حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه‌ست

مسأله ۳۵۶

نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم:

خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست.

سوم خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد،

چهارم:

رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم:

همراه داشتن قرآن.

ششم:

خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست.

هفتم:

خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم:

مالیدن روغن به بدن.

نهم جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۵۷

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۵۸

لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند، کافی است.

مسأله ۳۵۹

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۰

غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۱

در غسل ترتیبی، باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند و غسل را انجام بدهد فقط شستشوی سر و گردن اگر به قصد قربت انجام داده است صحیح است و فقط طرف راست و چپ را باید دوباره به ترتیبی که گفته شد انجام دهد. اگر چه از نظر زمانی بین شستشوها فاصله افتاده باشد و اگر چه در بین این فاصله‌ها حدث اصغر هم از او سر زده باشد و در صورتی که در این فاصله حدث اصغر از او سر زده باشد باید از اتمام غسل، برای عملی که مشروط به طهارت است وضو بگیرد.

مسأله ۳۶۲

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۳

برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً ـ غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۶۴

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۶۵

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست

باشـد، بایـد بعـد از شسـتن آن مقـدار دوباره طرف چپ را بشویـد و اگر از سـر و گردن باشد، باید بعد از شسـتن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۶۶

اگر پیش از تمام شدن غسل، در شسـتن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شسـتن طرف چپ، در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۶۷

غسل ارتماسـی آن است که در یک دفعه آب تمام بـدن را فراگیرد، حال در یک دفعه باشد یا تدریجاً در آب فرو رود و اگر پایش روی زمین است، پا را از روی زمین بلند کند.

مسأله ۳۶۸

در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۹

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۰

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۱

کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۲

در غسل ارتماسـی بایـد تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

مسأله ۳۷۳

عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مسأله ۳۷۴

اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسأله ۳۷۵

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، احتیاط در شستن آن است.

مسأله ۳۷۶

اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۷۷

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۷۸

اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۷۹

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد.

مسأله ۳۸۰

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۳۸۱

کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۲

اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد.

مسأله ۳۸۳

اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴

اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده، حمامی به غسل کردن او راضیست یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسأله ۳۸۵

اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند؛ ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۸۶

اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند مثلاً بول کند، غسل باطل نمی‌شود ولی بعد از غسل برای نماز وضو بگیرد.

مسأله ۳۸۷

هر گاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۸

کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۸۹

کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسأله ۳۹۰

کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد

و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۱

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز و تمام اعمالی که مشروط به طهارت است، وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

اشاره

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۲

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد وبا فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۳

استحاضه سه قسم است:
قلیله، متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون در پنبه ای که زن داخل فرج می‌نماید، فرو نرود و از طرف دیگر ظاهر نشود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود؛ ولی به دستمالی که معمولاًـ زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد.
استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۳۹۴

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۳۹۵

در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند وتا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد و این در صورتیست که استحاضه متوسطه پیش از نماز صبح یا در بین آن پیدا شود؛ ولی اگر بعد از نماز

صبح تـا پیش از نمـاز ظهر یـا بین آن حاصـل شود، بایـد برای نماز ظهر غسل کنـد. همین طور پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسـطه شـده بایـد برای آن غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشـی برای نماز صـبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصـر غسل کنـد و اگر برای نماز ظهر و عصـر غسل نکنـد بایـد پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۳۹۶

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشـد و یـک غسل برای نماز ظهر وعصـر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصـر فاصـله نینـدازد و اگر فاصـله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۷

اگر خون استحاضه پیش از وقت نمـاز هم بیایـد اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسـل را انجام داده باشـد، بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۳۹۸

مستحاضه متوسـطه و کثیره که بایـد وضو بگیرد و غسل کنـد، هر کدام را اول به جا آورد صـحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسأله ۳۹۹

اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۰

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۱

مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

مسأله ۴۰۲

زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۳

زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۰۴

اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی نماید.

مسأله ۴۰۵

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۰۶

زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّماً وظیفه او است عمل کند مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است

یا متوسـطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۰۷

اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می‌کند.

مسأله ۴۰۸

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۰۹

زن مستحاضه اگر بدانـد از وقتی که مشغول وضو یـا غسـل شـده خونی از او بیرون نیامـده و تا بعـد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۰

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۱

اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می‌شود، بایـد نماز را تأخیر بینـدازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نمـاز را بخوانـد و اگر وقت نمـاز تنگ شـد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسـلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۲

مستحاضه کثیره و متوسـطه وقتی به کلی از خون پـاک شـد بایـد غسل کنـد، ولی اگر بدانـد از وقتی که برای نماز قبل غسل کرده،

دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۳

مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت وغیر آن را به جا آورد.

مسأله ۴۱۴

زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید، غسل لازم نیست.

مسأله ۴۱۵

اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان نداشته باشد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۱۶

اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است غسل را دوباره انجام دهد.

مسأله ۴۱۷

احتیاط آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۱۸

روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد در صورتی صحیح است که غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد و نیز بنا بر احتیاط واجب غسل نماز مغرب و عشای شبی را که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و نیز در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد. ولی اگر برای نماز مغرب و عشا غسل نکند و برای

خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است. .

مسأله ۴۱۹

اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۰

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۱

اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، بایـد نماز را بشـکند و برای اسـتحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد وهمان نماز را بخواند. اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد. باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بـدل از وضو. اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت نـدارد، نمی‌توانـد نمـاز را بشـکند و بایـد نمـاز را تمام کنـد و بنا بر احتیاط واجب قضا نمایـد و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۲

اگر در بین نماز خون بنـد بیایـد و مستحاضه ندانـد که در باطن هم قطع شـده یا نه، چنانچه بعـد از نماز بفهمـد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را احتیاطاً دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۳

اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، بایـد برای نماز ظهر غسل کنـد و برای نماز عصـر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند وفقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکنـد باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشـته باشد باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۲۴

اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود، چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، با همان غسل می‌تواند نماز را بخواند و همینطور است حکم وضو.

مسأله ۴۲۵

اگر استحاضه کثیره قلیله شود، بایـد برای نمـاز اول عمـل کثیره و برای نمازهـای بعـد عمـل قلیله را انجـام دهـد و نیز اگر استحاضـه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۲۶

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۲۷

مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد و وضویی که قبلا برای نماز گرفته، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۴۲۸

رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد وخواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد، برای زن مستحاضه در صورتی که عمل به وظیفه غسل‌های واجب خود کرده باشد، اشکال ندارد، ولی نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال می‌شود که غسل کند اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسأله ۴۲۹

اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۳۰

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۳۱

هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد.

مسأله ۴۳۲

اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که بر نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد.

مسأله ۴۳۳

اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسأله ۴۳۴

خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ تیره مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۳۵

زن‌های سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زن‌هایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۳۶

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسأله ۴۳۷

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۳۸

دختری که نمی‌داند نه سال قمری‌اش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند، حیض است و معلوم می‌شود نه سال قمری او تمام شده است.

مسأله ۴۳۹

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۰

مدت حیض به طور طبیعی و معمول کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر صاحب عادت وقتیه در ایام حیض ماهانه با استعمال دارو کاری کند که در مدت کمتر از سه روز رحم سریع خونریزی کند و تمام خون‌هایی که در ایام حیض معمولاً می‌دید خارج شود و یقین کند که این خون‌ها خون حیض ماهانه است و غیر از توالی سه روز نشانه‌های دیگر حیض در آن باشد آن خون، خون حیض به شمار می‌آید و احکام حیض بر آن مترتب می‌شود.

مسأله ۴۴۱

در صورتی که دارو برای تسریع قذف دم رحم، (سریع‌تر خارج شدن خون از رحم) استفاده نکرده باشد باید سه روز اول حیض پشت سرهم باشد.

مسأله ۴۴۲

لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافیست و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۳

لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید، یا در وسط‌های روز اول شرع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم

و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۴۴

اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۴۵

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است و اگر ممکن نباشد که وارسی کند در صورتی که می‌داند خون سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد و اگر نمی‌داند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادت‌هایی را که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد.

مسأله ۴۴۶

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً- حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد و چنانچه نمی‌داند پاک بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادت‌هایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد.

مسأله ۴۴۷

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۴۸

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد. پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسأله ۴۴۹

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز خون ببیند، اگر خون دوم دارای شرایط حیض باشد، حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد. حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۰

چند چیز بر حائض حرام است:
اول عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.
دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.
سوم جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و هم چنین - بنا بر احتیاط واجب - وطی در دُبُر زن حائض حرام است.

مسأله ۴۵۱

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۲

اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۳

وطی در دبر زن حائض به احتیاط واجب کفاره دارد.

مسأله ۴۵۴

لازم نیست کفاره را از طلای سکه‌دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت سکه‌دار بدهد.

مسأله ۴۵۵

اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۵۶

اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسأله ۴۵۷

اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند واجب است باز هم کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۸

اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آن کفاره ندهد، احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۹

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۰

اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۱

کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد، بنا بر احتیاط یک فقیر را اطعام کند و اگر نمی‌تواند، بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسأله ۴۶۲

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسأله ۴۶۳

اگر زن بگوید:
حائضم، یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۶۴

اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۶۵

اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۶۶

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد، بهتر است.

مسأله ۴۶۷

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۴۶۸

اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد، بلکه اگر فقط برای غسل کافی باشد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم کند، اگر آب فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض از غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و یکی بدل از وضو.

مسأله ۴۶۹

نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۰

هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۱

اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست، اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافیست و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است وگرنه واجب نیست.

مسأله ۴۷۲

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن وخواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۷۳

اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۷۴

اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۷۵

اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۷۶

مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۷۷

خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خط‌های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

اشاره

مسأله ۴۷۸

زن‌های حائض بر شش قسمند:

اول صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند وشماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند، چهارم مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود

۱ – صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۷۹

زن‌هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم زنی که از خون پـاک نمی‌شود، ولی دو مـاه پشت سـرهم چنـد روز معین مثلاًـ از اول ماه تا هشـتم خونی که می‌بینـد نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیـظ و سـیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آیـد و بقیه خون‌های او نشانه‌های اسـتحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود.

سوم زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوبـاره خون ببینـد وتمـام روزهـایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیـده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهاییست که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببینـد و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببینـد و در ماه دوم بعـد از آن که سه روز خون دید، سـه روز یـا کمـتر یـا بیشـتر پـاک شـود و دوبـاره خون ببینـد و روی هم از نه روز بیشـتر نشود. همه حیض است و عـادت این زن نه روز می‌شود.

مسأله ۴۸۰

زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببینـد، به طوری که بگویند حیض را جلو یـا عقب انـداخته، اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشـته باشـد، بایـد به احکامی که برای زن حائض گفته شـد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۱

زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر چنـد روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چنـد روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعـد از آن دیـده اسـتحاضه می‌باشـد، باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نمایـد. اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیـده اسـتحاضه می‌باشـد. چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، بایـد قضا نماید. اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۲

زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر مقـداری از روزهـای عادت را با چنـد روز پیش از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. اگر از ده روز بیشتر شود، روزهـایی که در عـادت، خون دیـده با چنـد روز پیش از آن که روی هم به مقـدار عـادت او شود حیض و روزهای اول را اسـتحاضه قرار می‌دهـد. اگر مقـداری از روزهای عادت را با چنـد روز بعـد از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، بایـد روزهایی که در عادت خون دیـده با چند روز

بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۳

زنی که عـادت دارد، اگر بعـد از آن که سه روز یا بیشتر خون دیـد پاک شود و دوباره خون ببینـد و فاصـله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ – آن که تمام خونی که دفعه اول دیـده، یا مقـداری از آن، در روزهای عادت باشـد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ – آن که خون اول در روزهای عادت نباشـد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ – آن که مقـداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشـد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد که در این صـورت همه آنهـا حیض است و مقـداری از خـون اول که پیش از روزهـای عـادت بوده و مقـداری از خون دوم که بعـد از روزهای عادت بوده اسـتحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا شـشم خون ببینـد و دو روز پـاک شود و بعـد تا پانزدهم خون ببینـد، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضـه می‌باشد.

۴ – آن که مقـداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشـد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که بایـد در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد، ترک کند و کارهای اسـتحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۸۴

زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبینـد و در غیر آن وقت به شـماره روزهای حیضـش خون ببینـد، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۸۵

زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شـماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شـماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله ۴۸۶

زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد، خونی که در روزهای عادت دیـده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشـته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببینـد، هفت روز اول آن حیض و پنـج روز بعـد استحاضـه می‌باشد.

۲ – صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۸۷

زن‌هایی که عادت وقتیه دارند، سه دسته‌اند:

اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد؛ یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست. مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم، زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۸۸

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شود رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۹

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۰

زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دید و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه

یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۱

زنی که عادت وقتیه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳ – صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۲

زن‌هایی که عادت عددیه دارند، سه دسته‌اند:

اول زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً ـ اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض رادارد، عادت او می‌شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۴۹۳

زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ – مضطربه

مسأله ۴۹۴

مضطربه؛ یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است، باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادت‌های خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسأله ۴۹۵

مضطربه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد، باید همان را حیض قرار دهد و تا به هفت روز برسد، همان را حیض قرار بدهد و بقیه آن را که تا هفت روز برسد به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را که تا هفت روز برسد به دستوری که در مسأله قبل گفته شد، رفتار نماید.

۵ – مبتدئه

مسأله ۴۹۶

مبتدئه، یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۸

مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشـد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶ – ناسیه

مسأله ۴۹۹

ناسیه، یعنی زنی که عـادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد، بایـد روزهـایی که خون او نشانه حیض را دارد تـا ده روز، حیض قرار دهـد و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد و اگر نتوانـد حیض را به واسـطه نشانه‌های آن تشـخیص دهـد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۰

مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشـد، بایـد عبادت را ترک کننـد و چنانچه بعـد بفهمنـد حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند، قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشـته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای اسـتحاضه را به جـا آورنـد و کارهـایی را که بر حائض حرام است ترک نماینـد و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدنـد، بایـد آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۵۰۱

زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سـرهم برخلاف عادت خود خونی ببینـد که وقت آن یا شـماره روزهای آن یا هم وقت و هم شـماره روزهای آن یکی باشـد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۰۲

مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۳

زنی که معمولاً ـ ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۴

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۵

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسأله ۵۰۶

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود، اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شود، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شود، یا خون او از ده گذشت سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن تا ده روز می‌تواند عبادت را ترک نماید؛ ولی بهتر است که تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را انجام دهد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۰۷

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. اگر چند روز را بگمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۵۰۸

از وقتی که اولین جزء بچه از شـکم مادر بیرون می‌آیـد، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سـر ده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسأله ۵۰۹

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسأله ۵۱۰

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشـد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بدانـد، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند، خون نفاس است.

مسأله ۵۱۱

ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۱۲

هر گاه شک کند که چیزی سـقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه لازم نیست وارسی کند و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۳

توقف در مساجـد و ورود به مسـجد الحرام و مسـجد النبی و رسانـدن جـایی از بـدن به قرآن و کارهـای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسأله ۵۱۴

طلاق دادن زنی که در حـال نفـاس می‌باشـد، باطـل است و نزدیکی کردن بـا او حرام می‌باشـد و اگر شوهرش بـا او نزدیکی کنـد،

احتیاط واجب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۱۵

وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

مسأله ۵۱۶

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسأله ۵۱۷

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند.

مسأله ۵۱۸

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا دو روز احتیاط عبادت را ترک کند، پس اگر از ده روز بگذرد، به اندازه روزهای عادتش نفاس و بقیه استحاضه است و عبادت‌هایی را که در آن دو روز ترک کرده باید قضا کند.

مسأله ۵۱۹

زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است، چه نشانه‌های حیض را

داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد، اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۲۰

زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض، وگرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

[احکام میت]

غسل مس میت

مسأله ۵۲۱

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند، چه در بیداری، با اختیار مس کند، یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۲

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۳

اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، اگر عرفا صدق مس میت نکند غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۴

برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است، بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنا بر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بهتر است مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۲۵

اگر دیوانه یا بچه نا بالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۲۶

اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملًا تمام شـده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند، اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۲۷

اگر از بـدن زنـده یا مرده‌ای که غسـلش نداده‌انـد، قسـمتی که دارای اسـتخوان است جدا شود و پیش از آن که قسـمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند. ولی اگر قسـمتی که جدا شده، اسـتخوان نداشـته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۸

برای مس اسـتخوان و دنـدان و هر چیزی کـه از مرده جـدا شـده و آن را غسـل نداده‌انـد به جز مـو بایـد غسـل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۹

غسل مس میت را بایـد مثل غسل جنابت انجام دهنـد، ولی کسـی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۰

اگر چند میت را مس کند، یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۱

برای کسـی که بعـد از مس میت غسـل نکرده است، توقف در مسـجد و جماع و خوانـدن سوره‌هایی که سـجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۲

مسلمانی را که محتضر است؛ یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب تا اندازه‌ای که ممکن است باید احتیاطاً به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۳۳

احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۳۴

مسأله ۵۳۵

رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسأله ۵۳۶

مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۳۷

مستحب است این دعاها را به محتضر تلقین کنند:
اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعَاصِیکَ وَ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ
وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ اقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ وَ اعْفُ عَنِّی الْکَثِیرَ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اَللَّهُمَّ ارْحَمْنِی فَإِنَّکَ رَحِیمٌ.

مسأله ۵۳۸

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۳۹

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیهٔ الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقرهأ بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۰

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۱

بعد از مرگ، مستحب است دهان میت را، هم بگذارند که باز نماند و چشم‌ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را درازا کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله ۵۴۲

غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مسلمان مکلّفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند و بنا بر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست همینطور است.

مسأله ۵۴۳

اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۴۴

اگر انسان یقین کنـد که دیگری مشـغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۴۵

اگر کسـی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۴۶

برای غسل وکفن و نماز و دفن میت، باید از وَلّیِ او اجازه بگیرد.

مسأله ۵۴۷

وَلّیِ زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کنـد، شوهر او است و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زن‌های ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند، در این امر نیز مقدمند.

مسأله ۵۴۸

اگر کسـی بگویـد من وصـی یـا ولّی میتم یـا ولّیِ میت به من اجـازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی‌گوید من وَلّی یا وصی میتم یا ولّیِ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با او است.

مسأله ۵۴۹

اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولّی کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولّی و آن کس هر دو اجازه بدهنـد و لازم نیست کسـی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصـیت را قبول کنـد ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۰

واجب است میت را سه غسل بدهند، اول به آبی که با سدر مخلوط باشد دوم به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم با آب خالص.

مسأله ۵۵۱

سـدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند وبه اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر وکافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۲

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۳

کسـی که برای حـج یا عمره احرام بسـته است، اگر پیش از تمام کردن سـعی بین صـفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسـل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش از تقصیر بمیرد.

مسأله ۵۵۴

اگر سـدر و کافور یا یکی از اینها پیـدا نشود یا اسـتعمال آن جایز نباشـد، مثل آن که غصبی باشـد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۵۵

کسـی که میت را غسل می‌دهـد، در حال اختیار باید مسـلمان دوازده امامی و نیز عاقل و مسائل غسل را بداند و بنا بر احتیاط واجب بالغ هم باشد.

مسأله ۵۵۶

کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافیست و تجدید لازم نیست.

مسأله ۵۵۷

غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. کسی که از بچگی دیوانه بوده و بحال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۵۸

بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۵۹

اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۵۶۰

مرد می‌تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۵۶۱

اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند با رعایت ستر عورت می‌توانند غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، با رعایت ستر عورت می‌توانند او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۲

اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد و همین طور اگر محرم باشند.

مسأله ۵۶۳

نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ۵۶۴

اگر جایی از بـدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشـند و احتیاط مسـتحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۶۵

غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسـی ندهند و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۶۶

کسـی را که در حـال حیض یـا در حـال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهنـد، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۶۷

واجب آن است که برای غسل دادن میت مزد نگیرد، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۶۸

اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

مسأله ۵۶۹

کسـی که میت را تیمم می‌دهـد، بایـد دست میت را به زمین بزنـد وبه صورت و پشت دسـتهایش بکشد و اگر به این صورت ممکن باشد، احتیاطاً با دست خودش هم تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۰

میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند.

مسأله ۵۷۱

لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازای سرتاسری باید بیشتر از طول جسد باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۲

مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسأله ۵۷۳

اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری که احتیاطاً لازم است، از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

مسأله ۵۷۴

اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد، ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می تواند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۷۵

اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، می‌توانند به طور متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است، از اصل مال بردارند.

مسأله ۵۷۶

کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و هم چنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عِدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد وَلیّ شوهر باید از مال شوهر کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۷۷

کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۷۸

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۷۹

کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند و واجب آن است که در حال اختیار با پوست مردار هم او را کفن نکنند.

مسأله ۵۸۰

کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلاباف هم میت را کفن نکنند مگر در حال ناچاری.

مسأله ۵۸۱

کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌شود با آن میت را کفن کنند. هم چنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۸۲

اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند؛ ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت توهین به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۳

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۴

مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۸۵

بعـد از غسـل واجب است میت را حنوط کننـد، یعنی به پیشانی و کف دسـتها و سـر زانوها و سـر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالنـد. مسـتحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسـطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۸۶

مستحب آن است که اول، کافور را به پیشانی میت بمالند و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۸۷

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۸۸

کسـی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که تقصیر کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

مسأله ۵۸۹

زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۰

مکروه است میت را با مشک و عنبر و عطرهای دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۱

مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۲

اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد، بنا به احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند.

مسأله ۵۹۳

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۵۹۴

نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۵۹۵

نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۹۶

کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم

باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۵۹۷

کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۹۸

مکان نمازگزار باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد؛ ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۹

نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۰

نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۱

بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد؛ ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد در صورتی که عرفاً صدق کند که به میت نماز می‌خوانند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۲

در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد، بپوشانند.

مسأله ۶۰۳

نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربهً الی اللّه

مسأله ۶۰۴

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۰۵

اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از وَلّیِ میت اجازه بگیرد و به احتیاط واجب وَلّیِ میت هم به او اجازه بدهد.

مسأله ۶۰۶

مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد، مکروه نیست.

مسأله ۶۰۷

اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد، به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۶۰۸

نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:
بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه‌وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم». بعد از تکبیر دوم بگوید:
«اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِمُحَمَّدٍ». بعد از تکبیر سوم بگوید:
«اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُوءْمِنِینَ وَ الْمُوءْمِنَاتِ». بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:
«اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ». اگر زن است بگوید:
«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَهِ الْمَیِّتِ». بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:
«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه‌وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیرا وَ نَذِیرا بَیْنَ یَدْیَ السّاعَهِْ». بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدا وَ آلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَی إبْرَاهِیمَ وَ آلِ إبْرَاهِیمَ إنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَ صَلِّ عَلی جَمِیعِ الاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ جَمیعِ عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ.»

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُوءْمِنِینَ وَ الْمُوءْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ الاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الاَمْوَاتِ تَابِعْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْرَاتِ إنَّکَ مُجِیبُ الدَّعْواتِ إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیر.»

بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید:

اَللّهُمَّ اِنَّ هذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ، نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ

اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ اِلاّ خَیْرا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا اللّهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِنا فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسِیئا فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فی اَعْلی عِلِّیینَ وَ اخْلُفْ عَلی اَهْلِهِ فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ.

بعد تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ اَمَتُکَ وَ ابْنَةُ عَبْدِکِ وَ ابْنَةُ اَمَتِکَ، نَزَلَتْ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها اِلاّ خَیْرا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنّا اللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی اِحْسانِها وَ اِنْ کانَتْ مُسِیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها، اَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فی اَعْلی عِلِّیینَ وَ اخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ.

مسأله ۶۰۹

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۰

کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۱

چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد

سوم پا برهنه نماز بخواند

چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد.

ششم نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم امام جماعت تکبیر ودعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند،
هشتم در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.
نهم نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.
دهم، پیش از نماز سه مرتبه بگوید:
«اَلصَّلاهْ».
یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.
دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۲

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۱۳

احتیاط واجب آن است که میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۱۴

اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۱۵

میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۱۶

اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او در زمین دفن کنند، وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۱۷

اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۱۸

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۱۹

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد؛ بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۶۲۰

دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۲۱

دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۲

میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد، اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جائز نیست، بلکه واجب آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده جایز نیست.

مسأله ۶۲۳

سزاوار آن است که میت را در قبر مرده دیگر پیش از آن که پوسیده شود دفن ننمایند؛ ولی پیش از پوسیده شدن نبش قبر حرام است.

مسأله ۶۲۴

چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

مسأله ۶۲۵

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

مسأله ۶۲۶

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد، می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۲۷

هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد، احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۲۸

خوب است به امید آن که مطلوب پروردگار باشد، قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می‌روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است، در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده

شـده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشـتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن کـه لحـد را بپوشاننـد، دسـت راست را به شـانه راست میت بزننـد و دست چپ را به قوت بر شـانه چپمیت بگذارنـد و دهـان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانِ بن فلان

و به جای فلان اسم میت و پدرش را بگویند؛ مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علیست سه مرتبه بگویند:

اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا محمد بن علی

پس از آن بگویند:

هَلْ اَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَـهادَةِ اَنْ لا إلهَ إلا اللّه‌وَحْدَهُ لا شَـریکَ لَهُ وَ أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّدا صَـلَّی اللّه‌عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُ النَّبِیِّینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلِین وَ أَنَّ عَلِیا أَمِیرُ الْمُوءْمِنِینَ وَ سَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَ إمامٌ افْتَرَضَ اللّه‌طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمِینَ وَ اَنَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَـیْنِ وَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَـیْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ الْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِیَّ صَـلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَةُ الْمُوءْمِنِینَ وَ حُجَجُ اللّهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعینَ وَ اَئِمَّتُکَ اَئِمَّةُ هُدَی بِکَ اَبْرارٌ، یا فلان بن فلان

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

اذا اَتـاکَ الْمَلَکـانِ الْمُقَرَبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَـئَلاکَ عَنْ رَبِّکَ وَ عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دِینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِـکَ وَ عَنْ اَئِمَّتِـکَ فَلاـ تَخَفْ وَ لاـ تَحْزَنْ وَ قُلْ فی جَوابِهِما: اللّه‌رَبِّی وَ مُحَمَّدٌ صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَـلَّم نَبِیِّی وَ الْاِسْـلامُ دینِی وَ الْقُرآنُ کِتـابی وَ الْکَعْبَـةُ قِبْلَتِی وَ اَمِیرُ الْمُوءْمِنِینَ عَلِیُ بْنُ ابی طـالِبِ اِمامی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْمُجْتَبی اِمامی وَ الْحُسَـیْنُ بْنُ عَلِیٍّ الشَـهیدُ بِکَرْبَلاـءَ اِمـامی وَ عَلِیٌّ زَیْنُ الْعابِـدینَ اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامی وَ مُوسَـی الْکاظِمُ اِمامی وَ عَلِیٌّ الرِّضا اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامی وَ عَلِیٌّ الْهادی اِمامی وَ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ اِمامی وَ الْحُجَةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامی هوءُلاء صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ أَئِمَّتِی وَ سادَتی وَ قادَتی وَ شُفَعائی، بِهِمْ أَتَوَلّی وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ

ثُمَّ اَعْلَمْ یا فُلانَ بْنِ فُلان (و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید) بعد بگوید:

اَنَّ اللّه‌تَبارَکَ وَ تَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبی طَالِب

وَ اَوْلاـدَهُ الْمَعْصُومینَ الْاَئِمَّةَ الْاِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الْاَءَئِمَّةَ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَـلَّم حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُوءالَ مُنْکَرٍ وَ نَکیرٍ فی الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَ الْمیزانَ حَقْ وَ تَطـایُرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیهَا وَ أَنَّ اللّه‌یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ.

پس بگوید:

أَفَهِمْتَ یَا فُلانُ (و به جای فلان، اسم میت را بگوید) پس از آن بگوید:

ثَبَّتَکَ اللّه‌بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاکَ اللّه‌إلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیم عَرَّفَ اللّه‌بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أَوْلِیَائِکَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. پس بگوید:

اللَّهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ إلَیْکَ وَ لَقِّنْهُ مِنْکَ بُرْهَاناً اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ.

مسأله ۶۲۹

خوب است به امیـد این که مطلوب پروردگار است، کسـی که میت را در قبر می‌گـذارد، با طهارت و سـر برهنه و پا برهنه باشد و از

طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند. اگر اِنّا للّهِ وَ اِنّآ اِلَیْهِ راجِعُونَ میت زن است، کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۰

خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است، قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «انا انزلناه» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمهٔ من سواک.

مسأله ۶۳۱

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولیِّ میت یا کسی که از طرف وَلّی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۲

بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۳۳

مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند:

اِنّا للّهِ وَ اِنّآ اِلَیْهِ راجِعُونَ بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۳۴

جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۳۵

پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

مسأله ۶۳۶

اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد، بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسأله ۶۳۷

احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۳۸

مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیةُ الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «انّا اَنْزَلْناه» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ «فلان» و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۳۹

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۰

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۱

نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل، یا دیوانه باشد حرام است. ولی اگر بدنش از بین رفته وخاک شده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۲

نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

مسأله ۶۴۳

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد وصاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد کaه دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم آن که میت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند. در تمام این موارد در صورتی شکافتن قبر جایز است که موجب هتک احترام میت نشود.

چهارم آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند؛ مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسل‌های مستحب

مسأله ۶۴۴

غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه

غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد صحیح است و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اَشْهَدُ اَنْ لااِلهَ اِلَّا اللّه وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ اَللّهُمَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوابینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِرینَ»

۲ – غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب‌های طاق، مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست ویکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است و بهتر است نزدیک غروب آفتاب به جا آورده شود؛ ولی از شب بیست ویکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و مستحب است در شب بیست وسوم، غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ – غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط واجب آن است که به قصد رجا انجام دهد.

۴ – غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ – غسل روز هشتم و نهم ذی‌الحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ – غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ – غسل روز عید غدیر، بهتر است بعد از طلوع آفتاب اول روز آن را انجام دهند.

۸ – غسل روز بیست و چهارم ذی‌الحجه.

۹ – غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع‌الاول و روز بیست و پنجم ذیقعده؛ ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسل‌های دیگری که تا آخر این بند ذکر شده به قصد رجا انجام دهد.

۱۰ – غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۱۱ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ – غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۴ – غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمدا نخوانده؛ در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵ – غسل کسی که برای تماشای دارآویخته رفته و آن را دیده باشد؛ ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۴۵

پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر، مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم‌السلام رجاء غسل نماید. اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافیست و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام وخانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافیست و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید مثلاً بخوابد،

غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۴۶

انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۴۷

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد وبه نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

تیمم

اول از موارد تیمم

اشاره

آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۴۸

اگر انسان در آبادی باشـد، بایـد برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جسـتجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسـطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است، باید در هر یک از چهار طرف به انـدازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جسـتجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۴۹

اگر بعضـی از چهار طرف هموار و بعضـی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، در طرفی که هموار است، به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۰

در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۱

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۲

لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود، کافی است.

مسأله ۶۵۳

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

مسأله ۶۵۴

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۵۵

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند وتا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، جستجو لازم نیست. در صورتی که احتمال ندهد در بین این مدت آب در آن محل پیدا می‌شود.

مسأله ۶۵۶

اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستجوی آب واجب است.

مسأله ۶۵۷

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۵۸

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، بنا بر احتیاط واجب نمازش را اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۶۵۹

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند وبا تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۶۶۰

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگه دارد، نباید آن را باطل نماید و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست، بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

مسأله ۶۶۱

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگه دارد، واجب آن است که آن را باطل نکند و اگر احتمال عقلایی دهد احتیاط واجب آن است که وضو را باطل نکند.

مسأله ۶۶۲

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده، ریختن آن حرام است و واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه هر گاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آن را بریزد دیگر آب پیدا نمی‌کند، احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

مسأله ۶۶۳

کسی که می‌داند یا دو شاهد عادل خبر دهد که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۶۴

اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دست‌رسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسأله ۶۶۵

اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۶۶

اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید؛ ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۶۷

اگر کندن چاه مشقت ندارد، احتیاط واجب آن است برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله ۶۶۸

اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۶۹

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۰

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۱

کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسأله ۶۷۲

اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۶۷۳

کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۴

هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولاً برای خوردن سرش را نمی‌برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۷۵

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد وبا تیمم نماز بخواند؛ ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۶

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد وبا تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۷

اگر غیر از آبی که استعمال آن حرام است، آب دیگری ندارد، مثلاًـ آب غصبیست و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم بکند، اما اگر آب مباح است، اما در ظرفیست که استعمال آن حرام است، مثلاً ظرف غصبی است، در صورتی که تخلیه آب از ظرف غصبی، تصرف در غصب محسوب نشود باید آب را تخلیه کرده و وضو بگیرد یا غسل کند. ولی اگر تخلیه آب از ظرف غصبی، تصرف در غصب محسوب شود باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۸

هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹

اگر عمدا نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۰

کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۱

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۸۲

کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد به احتیاط واجب تیمم کند.

مسأله ۶۸۳

اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۸۴

تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، وبه گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

مسأله ۶۸۵

تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است؛ ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می‌باشد و احتیاط واجب آن است که با بودن یکی از چیزهایی که در مسأله ۶۸۴ گفته شد، به گچ و آهک پخته تیمم ننمایند و در صورت نبودن یکی از آنها احتیاط واجب آن است که هم تیمم بر گچ یا آهک پخته نموده و هم بر گرد و غبار یا گل و چنانچه گرد و غبار یا گل نباشد، احتیاط واجب آن است که تیمم بر یکی از آن دو نموده نماز را بخواند و بعد اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۶۸۶

اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد، تیمم به آن صحیح نیست مگر آن که اول دست بزنند تا روی آن غبار آلوده شود بعد تیمم کند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط، بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۸۷

اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسأله ۶۸۸

کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند وبا آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاطاً نماز را در داخل وقت بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعدا قضا کند.

مسأله ۶۸۹

اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۰

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۱

تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۶۹۲

چیزی که بر آن تیمم می کنـد بایـد پاک باشـد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صـحیح است ندارد و یا پیدا نکند احتیاطاً نماز بدون تیمم بخواند ولی به احتیاط واجب قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۹۳

اگر یقین داشـته باشـد که تیمم به چیزی صـحیح است وبه آن تیمم نمایـد، بعـد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۹۴

چیزی که بر آن تیمم می کند، باید غصبی نباشد.

مسأله ۶۹۵

تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود.

مسأله ۶۹۶

اگر نداند محل تیمم غصبیست و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد.

مسأله ۶۹۷

کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۹۸

مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشـته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۶۹۹

تیمم به زمین گود و خـاک جـاده و زمین شوره‌زار که نمـک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمـک روی آن را گرفته باشـد،

باطل است.

دستور تیمم

مسأله ۷۰۰

در تیمم چهار چیز واجب است:
اول نیت.
دوم زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.
سوم کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.
چهارم کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسأله ۷۰۱

تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

احکام تیمم

مسأله ۷۰۲

اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۷۰۳

برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۰۴

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسأله ۷۰۵

در موقع نیت بایـد معین کنـد که تیمم او بـدل از غسل است یا بـدل از وضو و اگر بـدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنـانچه اشـتباها به جای بـدل از وضو، بـدل از غسل یا به جای بـدل از غسل، بـدل از وضو نیت کنـد، یا مثلاً در تیمم بـدل از غسـل جنابت، نیت تیمم بـدل از غسل مس میت نمایـد، اگر به قصـد تیممی که بر او واجب است تیمم کنـد، تیمم او باطل است، ولی اگر اشتباه در تشخیص باشد تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۰۶

در تیمم بایـد پیشانی و کف دسـتها و پشت دسـتها پاک باشـد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس در صورتی که نجاستش مُسری نباشد، تیمم کند.

مسأله ۷۰۷

انسـان بایـد برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دسـتها یا در کف دسـتها مانعی باشـد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید.

مسأله ۷۰۸

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۰۹

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۰

اگر احتمال دهـد که در پیشانی وکف دسـتها یا پشت دسـتها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشـد باید جسـتجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۱

اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند وبه پیشانی و پشت دستهای او بکشد و احتیاطاً نایب هم قصد تیمم بکند.

مسأله ۷۱۲

اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جز شک کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۱۳

اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۱۴

کسی که وظیفه‌اش تیمم است، بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۱۵

کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند و هم چنین است اگر امید دارد که عذر او بر طرف شود ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۱۶

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، در صورتی که علم نداشته باشد که به زودی عذر او بر طرف می‌شود.

مسأله ۷۱۷

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم

بخواند، حتی در اول وقت در صورتی که علم نداشته باشد که تا قبل از گذشتن وقت معین عذر بر او برطرف می‌شود.

مسأله ۷۱۸

کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحتی در پشت دست او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر زند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

مسأله ۷۱۹

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۲۰

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۲۱

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسأله ۷۲۲

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد وبخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۲۳

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۲۴

اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید

وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۲۵

کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسأله ۷۲۶

کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد؛ ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد.

مسأله ۷۲۷

در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:
اول آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
دوم آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
سوم آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.
چهارم آن که عمدا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.
پنجم آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

[نماز]

نمازهای واجب

نمازهای واجب یومیه

اشاره

نمازهای واجب یومیه پنج قسم است:
ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۷۲۸

در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۲۹

اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا ـ می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود؛ بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۰

چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند، شاخص گویند.

مسأله ۷۳۱

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:
وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. وقت مخصوص نماز عصر، موقعیست که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را عمدا نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، ولی اگر سهواً نماز عصر را جلوتر بخواند نماز ظهر را در وقت اختصاصی عصر به نیت ادا بخواند ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی در این وقت اشتباها نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۲

اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عصر را بخواند و اگر تمام نماز عصر را در وقت اختصاصی ظهر بخواند و از وقت مشترك چیزی درك نکند، بنا بر احتیاط واجب نماز عصر را اعاده کند و بهتر آن است که هر دو نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۷۳۳

در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی بهتر آن است که نماز جمعه بخواند و احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند. این احتیاط، خیلی مطلوب است.

مسأله ۷۳۴

احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می‌گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوایل ظهر تأخیر افتاد، به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۳۵

مغرب، موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از وسط آسمان به سمت مغرب برود.

مسأله ۷۳۶

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:
وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را دوباره بخواند. وقت مخصوص نماز عشا موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمدا نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند؛ ولی اگر نماز عشا را سهواً جلوتر بخواند نماز مغرب را به قصد ادا در وقت اختصاصی عشا بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترك نماز مغرب و عشاست که اگر کسی در این وقت اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۳۷

وقت مخصوص و مشترك که معنی آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترك می‌شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۳۸

اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را، در وقت مشترك خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند، ولی احتیاط آن است که بعد از نماز عشا دوباره نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته نماز عشاء باطل می‌شود و باید نماز مغرب و سپس نماز عشاء را بخواند و احتیاط مستحب آن است که در رکعت چهارم نماز عشاء را تمام کند و بعد نماز مغرب و عشاء را بخواند.

مسأله ۷۳۹

آخر وقت نماز عشا نصف شب است و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد و برای نماز شب و مانند آن می‌تواند تا اول آفتاب حساب نماید.

مسأله ۷۴۰

اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند، به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۱

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده در افق پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۴۲

موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله ۷۴۳

نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند، مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود.

مسأله ۷۴۴

اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بوده است، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۴۵

اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش

باطل است.

مسأله ۷۴۶

اگر یقین کنـد وقت داخل شـده و مشـغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشـته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده، یا نه نمازش صـحیح است. ولی اگر بداند جزیی از نماز در خارج وقت بوده، نماز او باطل است.

مسأله ۷۴۷

اگر وقت نماز به قـدری تنگ است که به واسـطه به جا آوردن بعضـی از کارهای مسـتحب نماز مقـداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند و اگر بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

مسأله ۷۴۸

کسـی که به انـدازه خوانـدن یک رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز را به نیت ادا بخوانـد؛ ولی نبایـد عمدا نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۴۹

کسـی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به انـدازه خوانـدن پنـج رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز ظهر و عصـر هر دو را بخوانـد و اگر کمتر وقت دارد، بایـد فقط نماز عصـر را بخوانـد و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز مغرب و عشا را بخوانـد و اگر کمتر وقت دارد، بایـد فقط عشا را بخوانـد و بعـداً باید نماز مغرب را بخواند وبه احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

مسأله ۷۵۰

کسـی که مسافر است، اگر تا مغرب به انـدازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصـر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، بایـد فقط عصـر را بخوانـد و بعداً نماز ظهر را قضا کند. اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نمـاز مغرب و عشـا را بخوانـد و اگر کمتر وقت دارد بایـد فقـط عشـا را بخوانـد و بعـداً مغرب را بـدون نیت ادا و قضا به جا آورد و چنانچه بعـد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسأله ۷۵۱

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۵۲

هر گاه انسان عـذری دارد که اگر بخواهـد در اول وقت نماز بخوانـد، ناچار است با تیمم نماز بخوانـد، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت، نماز بخواند. ولی اگر مثلاً لباسـش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهـد که عذر او از بین می‌رود، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقـت نمـاز بخوانـد و لازم نیست به قـدری صـبر کنـد که فقـط بتوانـد کارهـای واجب نمـاز را انجـام دهـد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می‌تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسأله ۷۵۳

کسـی که مسائل نماز و شـکیات و سـهویات را نمی‌دانـد، اگر مطمئن است که در نماز پیش می‌آیـد واجب است آنها را یاد بگیرد؛ بلکه بنـا به احتیاط واجب مسائلی را که احتمال می‌دهـد در نماز پیش آیـد، بایـد یاد بگیرد ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشـغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، می‌تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۷۵۴

اگر وقت نماز وسـعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخوانـد، همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسـجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۵۵

انسان بایـد نماز عصـر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمدا نماز عصـر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۵۶

اگر به نیت نمـاز ظهر مشـغول نمـاز شود و در بین نمـاز یـادش بیایـد که نمـاز ظهر را خوانـده است، نمی‌توانـد نیت را به نماز عصـر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۵۷

اگر در بین نماز عصـر یقین کنـد که نماز ظهر را نخوانـده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نمـاز ظهر را خوانـده بوده، بنـا بر احتیـاط واجب نیت را به نمـاز عصـر برگردانـد و بعـد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصـر را

بخوانـد، ولی اگر پیش از داخل شـدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصـر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۸

اگر در بین نماز عصـر شک کنـد که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت به قدری کم اسـت که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسأله ۷۵۹

اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کنـد که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۰

اگر در نماز عشا بعـد از رسـیدن به رکوع رکعت چهارم شک کنـد که نماز مغرب را خوانـده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسأله ۷۶۱

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌توانـد نیت را به آن نماز برگردانـد، مثلاً موقعی که نماز عصـر را احتیاطاً می‌خوانـد، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۶۲

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۶۳

اگر وقت نماز ادا وسـعت داشـته باشـد، انسان می‌توانـد در بین نماز نیت را به نماز قضا برگردانـد، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد و اگر مشغول نماز ظهر است، تا موقعی که داخل رکعت سوم نشده است احتیاطاً نیت را به قضای صبح برگرداند.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۶۴

نمازهای مسـتحبی زیاد است و آن‌ها را نافله گوینـد و بین نمازهای مسـتحبی به خوانـدن نافله‌های شـبانه روز بیشتر سـفارش شـده و

آن‌ها را در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا ویازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسأله ۷۶۵

از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

مسأله ۷۶۶

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۶۷

نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند؛ ولی نافله عشا را به نیت این که شاید مطلوب باشد می‌تواند به جا آورد.

وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۶۸

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً ـ اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۶۹

نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۷۰

وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود.

مسأله ۷۷۱

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۷۲

نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند، مگر آن که بعد از نافله شب بلا فاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

مسأله ۷۷۳

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۷۴

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفیله

مسأله ۷۷۵

یکی از نمازهای مستحبی نماز غُفَیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود و وقت آن بنا بر احتیاط مستحب - بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود. نماز غفیله را رجاءً می‌شود بین نماز مغرب و عشاء تا قبل از قضا شدن نماز مغرب به جا آورد و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره، این آیه را بخوانند:
وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِينَ.
و در رکعت دوم بعد از حمد، به جای سوره این آیه را بخوانند:
وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلاّ هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّ يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاّ فِی کِتابٍ مُبِينٍ.
و در قنوت آن بگویند:
اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتی لايَعْلَمُها اِلاّ اَنْتَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِوَاَنْ تَفْعَلَ بی (کذاوکذا) و به جای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگویند و بعد بگویند:
اَللّهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ: لَمّا قَضَيْتَها لی.

احکام قبله

مسأله ۷۷۶

خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیست و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۷۷

کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۷۸

کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۷۹

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۰

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است.

مسأله ۷۸۱

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۲

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۸۳

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند بگمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، مثلاً قبله نما داشته باشد که از آن گمان قوی‌تری پیدا شود، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۸۴

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند. او باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۷۸۵

اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۸۶

کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند، بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۸۷

کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

[احکام نماز]

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۸۸

مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند. بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۸۹

زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۰

موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۹۱

اگر انسان عمدا، در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانستن مسأله هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۷۹۲

اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۳

اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می‌پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۷۹۴

انسان می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند؛ ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۷۹۵

اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گل ساتر نیست و می‌تواند برهنه نماز بخواند.

مسأله ۷۹۶

اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسأله ۷۹۷

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و اگر کسی او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره

انجام می‌دهد و برای سجود سر را قدری پایین‌تر می‌آورد.

لباس نمازگزار

[شرایط لباس نماز گزار]

مسأله ۷۹۸

لباس نمازگزار شش شرط دارد:
اول آن که پاک باشد.
دوم آن که مباح باشد.
سوم آن که از اجزای مردار نباشد.
چهارم آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.
پنجم و ششم آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد. تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

مسأله ۷۹۹

لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰

کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

مسأله ۸۰۱

اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار یا عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۲

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۰۳

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۸۰۴

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۰۵

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بود، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوریست که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۶

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بود، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۰۷

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۰۸

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده بوده است، بنا بر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقیست باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

مسأله ۸۰۹

اگر خونی در بـدن یا لباس خود ببینـد و یقین کنـد که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کنـد که خون پشه است، چنانچه بعـد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۰

هر گاه یقین کنـد خونی که در بـدن یا لباس او است خون نجسیست که نماز با آن صـحیح است، مثلاً یقین کنـد خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۱

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسـش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشـی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیایـد، نماز او صـحیح است. ولی اگر بـدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسـد و بـدون این که خود را آب بکشـد، غسل کنـد و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

مسأله ۸۱۲

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، بایـد بـدن را آب بکشـد و نماز را به دسـتوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسـطه سـرما یا عذر دیگر نتوانـد لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشـد مثلاً هر دو بول یا خون باشـد یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد، هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد می‌تواند آب بکشد.

مسأله ۸۱۳

کسـی که غیر از لبـاس نجس، لباس دیگری نـدارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهـد که لباس پاك پیـدا کنـد، بایـد نماز را به دسـتوری که برای برهنگان گفته شـد به جا آورد و اگر به واسـطه سـرما یا عذر دیگری نمی‌داند لباس را بیرون آورد؛ با همان لباس نماز بخواند.

مسأله ۸۱۴

کسـی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصـر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصـر بخوانـد؛ ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دسـتوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاك قضا نماید.

شرط دوم

مسأله ۸۱۵

لباس نمازگزار بایـد مباح باشـد و کسـی که می‌دانـد پوشـیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمدا در لباس غصبی نماز بخواند باطل است و هم چنین اگر در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبیست نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره با لباس غیر غصبی بخواند.

مسأله ۸۱۶

کسـی که می‌دانـد پوشـیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی بخواند.

مسأله ۸۱۷

اگر ندانـد یا فراموش کنـد که لباس او غصبیست ولی اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشـد و با آن نماز بخوانـد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۸

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یـا بـدون این که موالاـت یعنی پی در پی بودن نمـاز به هم بخورد، لبـاس غصـبی را بیرون آورد، بایـد آن را بیرون آورد و نمـازش صحیح است و اگر چیز دیگر عورت او را نپوشانده یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد در صورتی که به تعداد یک رکعت هم وقت داشـته باشد باید نماز را بشـکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد وبه دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۱۹

اگر کسـی برای حفـظ جـانش با لباس غصبی نماز بخوانـد، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخوانـد، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۰

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است وبه احتیاط واجب همچنین اسـت اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

شرط سوم

مسأله ۸۲۱

لباس نمازگزار بایـد از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جسـتن می‌کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار که خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۲۲

باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، بنا بر احتیاط واجب همراه نمازگزار نباشد، گرچه لباس او هم نباشد.

مسأله ۸۲۳

اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسأله ۸۲۴

لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۲۵

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۲۶

اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۲۷

اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز با آن خواندن مانعی ندارد.

مسأله ۸۲۸

اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۲۹

با پوست سنجاب نماز خواندن اشکال دارد و با پوست خز بنا بر احتیاط نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰

اگر با لباسی که نمی‌داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنا بر

احتیاط واجب بایـد آن نماز را دوباره بخواند و نماز خواندن با چرم‌های مصـنوعی و یا چرمی که شک دارد مصـنوعی یا طبیعیسـت اشکال ندارد.

شرط پنجم

مسأله ۸۳۱

پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۲

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سـینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نمـاز خوانـدن بـا آنهـا باطـل است. احتیاط واجب آن است که از اسـتعمال عینک طلا هم خودداری کنـد، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۳

اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسـش از طلاست و با آن نماز بخواند، نمازش صـحیح است؛ اما اگر فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۴

لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و هم چنین بنا بر احتیاط واجب چیزهایی مانند عرقچین و بند شـلوار که به تنهایی ساتر عورتین نیستند، در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۳۵

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۳۶

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسأله ۸۳۷

دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند؛ و هم چنین اگر انگشتر طلا یا زنجیر طلا و امثال آن در جیب مرد نماز گزار باشد اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۸

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۹

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسأله ۸۴۰

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۱

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند. اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۴۲

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۳

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوریست که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۴

کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۴۵

بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۶

احتیـاط واجب آن است که مرد لبـاس زنـانه و زن لبـاس مردانه نپوشـد. به طوری که مرد بخواهـد خود را به هیئت و صورت زن در آورد و زن بخواهد خود را به هیئت و صورت مرد در آورد؛ ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷

کسـی که بایـد خوابیـده نماز بخوانـد، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشـت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۴۸

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:
اول آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.
دوم آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که به اندازه بند سر انگشت سبابه می‌شود) به خون آلوده باشد.
سوم آن که ناچـار باشـد بـا بـدن یا لباس نجس نماز بخوانـد و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشـد، نماز او صـحیح است. اول آن که لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد، دوم آن که لباس زنی که پرسـتار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۴۹

اگر در بـدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشـد، چنانچه طوریست که آب کشیـدن بـدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سـخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشـده است، می‌توانـد با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشـته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۰

اگر خون بریـدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شسـتن آن آسـان است و به انـدازه یـک درهم و یـا بیشـتر از یـک درهم باشد، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۵۱

اگر جایی از بـدن یا لباس که با زخم فاصـله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخوانـد. ولی اگر مقـداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۵۲

اگر از توی دهان و بینی و مانند اینها خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر

می‌شود نماز خواند، اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد.

مسأله ۸۵۳

کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

مسأله ۸۵۴

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۵۵

اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب باید خون استحاضه و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار نباشد، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس نمازگزار باشد در صورتی که روی هم کمتر از یک درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۶

خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنا بر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از یک درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۵۷

اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از یک درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۵۸

اگر خون بدن یا لباس کمتر از یک درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه یک درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه یک درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد، ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است، والّا بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۸۵۹

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از یک درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۶۰

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از یک درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد. مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۶۱

اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۲

احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می‌شود عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمی‌دانسته و مثلاً مدتی این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

مسأله ۸۶۳

زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هر گاه شبانه‌روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش از پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه‌روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد، کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۶۴

چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:
عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه‌ست

مسأله ۸۶۵

چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است:
پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شراب خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

[مکان نمازگزار]

شرط اول آن که مباح باشد

مسأله ۸۶۶

کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند، اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۷

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۶۸

کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

مسأله ۸۶۹

اگر انسان در جایی که نمی‌داند غصبیست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز متوجه غصبی بودن مکان شود، نماز او صحیح است مگر آن که خودش غصب کرده باشد و فراموش کرده باشد که در این صورت نمازش اشکال دارد و باید آن را دوباره بخواند.

مسأله ۸۷۰

اگر بداند جایی غصبیست ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می‌باشد.

مسأله ۸۷۱

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۷۲

کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۷۳

اگر بـا عیـن پـولی کـه خمس و زکـات آن را نـداده ملکی بخرد، تصـرف او در آن ملـک حرام و نمـازش هم در آن باطـل است و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

مسأله ۸۷۴

اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خوانـدن بدهـد و انسان بداند که قلباً راضـی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسأله ۸۷۵

تصـرف در ملـک میـتی کـه خمس یـا زکـات بـدهکار اسـت حرام و نمـاز در آن باطـل است، مگر آن که بنـا داشـته باشـند که آن بدهکاری‌ها را بدهند.

مسأله ۸۷۶

تصـرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی تصرفات جزیی که برای برداشتن میت معمول است اشـکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد وورثه هم تصـمیم داشـته باشند که بدهی او را بدهند تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۷

اگر میت قرض نداشـته باشـد ولی بعضـی از ورثه او صـغیر یا دیوانه یا غائب باشـند، در صورت صـغیر بودن بدون اجازه قیم او و در صورت دیوانه بودن بـدون اجازه ولیّ شـرعی او و در صورت غائب بودن بـدون اجازه وکیل او تصـرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزیی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۸

نمـاز خوانـدن در مسافرخـانه و حمـام وماننـد اینهـا که برای واردین آماده است اشـکال نـدارد و اگر وثوق پیـدا نشود که صاحبش راضـیست مشـکل است، ولی در غیر این قبیـل جاهـا، در صورتی می‌شود نماز خوانـد که مالک آن اجازه بدهـد، یا حرفی بزنـد که معلوم شود، برای نمـاز خوانـدن اذن داده است، مثـل این که به کسـی اجازه دهـد در ملک او بنشـیند و بخوابـد، که از اینها فهمیـده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۷۹

در زمین بسـیار وسـیعی که از ده دور و چراگاه حیوانات است اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشـکال ندارد و در زمین‌های زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد، اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد، نماز و عبور و تصـرفات جزیی که مضـر به محصول زمین نباشد، اشـکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضـی باشـند تصرف در آن

حرام و نماز باطل است.

شرط دوم

مسأله ۸۸۰

مکان نمازگزار بایـد بی‌حرکت باشد و اگر به واسـطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخوانـد، به قـدری که ممکن است بایـد در حال حرکت چیزی نخوانـد و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۸۱

نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و هواپیما، مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۲

روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند نماز باطل است.

مسأله ۸۸۳

در جایی که به واسـطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت وماننـد اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شـروع کنـد اشـکال نـدارد و اگر به مـانعی بر نخورد نمـازش صـحیح است و در جایی که مانـدن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند، ولی اگر خواند باطل نیست و همچنین روی چیزی که ایسـتادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده باید نماز نخواند ولی اگر خواند صحیح است.

شرط سوم

اشاره

آن که در جـایی که سـقف آن کوتـاه است و نمی‌توانـد در آنجـا راست بایسـتد و وظیفه او این است که ایسـتاده نماز بخوانـد یا به انـدازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سـجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

مسأله ۸۸۴

انسان بایـد رعایت ادب را بکنـد و جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السـلام نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی‌احترامی باشد، حرام است.

مسأله ۸۸۵

اگر در نمازی چیزی ماننـد دیوار بین او و قبر مطهر باشـد که بی‌احترامی نشود اشـکال نـدارد، ولی فاصـله شـدن صـندوق شـریف و

ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط چهارم

اشاره

آن که مکـان نمـازگزار اگر نجس است به طوری‌تر نباشـد که رطوبت آن به بـدن یـا لباس او برسـد ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گـذارد اگر نجس باشـد در صورتی که خشـک هم باشـد نماز باطل است و احتیاط مسـتحب آن است که مکان نمازگزار اصـلاً نجس نباشد.

مسأله ۸۸۶

بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.

مسأله ۸۸۷

اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد وبا هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

مسأله ۸۸۸

اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

شرط پنجم

اشاره

آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

مسأله ۸۸۹

بـودن مرد و زن نـامحرم در جـای خلوت که کسـی نمی‌توانـد در آنجـا وارد شود احتیاطاً بایـد ترک شود و احتیـاط در ترک نمـاز خواندن در آنجا است.

مسأله ۸۹۰

نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است.

مسأله ۸۹۱

در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است؛ ولی در حال ناچاری مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۲

خوانـدن نمـاز مسـتحب در خانه کعبه و بر بام آن اشـکال نـدارد، بلکه مسـتحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۳

در شـرع مقدس اسـلام بسـیار سـفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسـجد پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلم و بعـد مسـجد کوفه و بعد از آن مسـجد بیت المقدس و بعد از مسـجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۸۹۴

برای زن‌ها نماز خوانـدن در خانه، بلکه در صـندوقخانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتواننـد کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسأله ۸۹۵

نمـاز در حرم امامـان علیهم‌السـلام مسـتحب، بلکه بهتر از مسـجد است و نماز در حرم مطهر حضـرت امیر المؤمنین علیه السـلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۹۶

زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۸۹۷

مسـتحب است انسان با کسـی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه‌ست

مسأله ۸۹۸

نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:
حمام، زمین نمکزار، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشـد حرام ولی نماز باطل نیست. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشـد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشـد، روبروی عکس و مجسـمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشـند، در اتاقی که جنب در آن باشد،

در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسأله ۸۹۹

کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است در جلوی محل سجده خود چیزی نظیر تسبیح بگذارد که میان او و آنها حایل شود.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۰

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند. احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسأله ۹۰۱

اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۰۲

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پُر کند و تعمیر نماید.

مسأله ۹۰۳

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است. ولی اگر مسجدی را به اذن حاکم شرع خراب کنند و چیز دیگری بسازند یا در مسیر عبور و مرور قرار بگیرد نجس کردن آن حرام نیست و تطهیر آن واجب نمی‌باشد.

مسأله ۹۰۴

نجس کردن حرم پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم حرم امامان علیهم‌السلام حرام است. اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن ست که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۰۵

اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند؛ ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود وبریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده ببرد، باید خودش اصلاح کند.

مسأله ۹۰۶

بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسأله ۹۰۷

اگر مسجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند وفرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۸

بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسأله ۹۰۹

اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملك و جاده نمایند؛ مگر به اذن حاکم شرع باشد.

مسأله ۹۱۰

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند و احتیاط واجب آن است که تمام این تصرفات در صورت دست‌رسی به مجتهد عادل، با اجازه او باشد.

مسأله ۹۱۱

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند، در صورتی که با اذن حاکم شرع باشد.

مسأله ۹۱۲

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون

رود.

مسأله ۹۱۳

وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۱۴

خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد وصحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۱۵

راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۱۶

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند الصلاهٔ و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصلاهٔ را به قصد رجا بگوید.

مسأله ۹۱۷

مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۱۸

اذان هیجده جمله است:
«اللّه‌اَکْبَر» چهار مرتبه، «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه»
وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه، «حَیَّ عَلَی الصَّلاهْ»، «حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ»، «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ»، «اللّه‌اَکْبَر»، «لا اِلهَ اِلاَّ اللّه» هر یک دو مرتبه و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه «اللّه‌اَکْبَر» از اول اذان و یک مرتبه «لا اِلهَ اِلاَّ اللّه» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن: «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَل» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصَّلاهْ» اضافه نمود.

مسأله ۹۱۹

وَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّا وَلِیُّ اللّٰه جزء اذان و اقامه نیست؛ ولی خوبست بعد از اشهد ان محمدا رسول اللّٰه به قصد قربت گفته شود.
ترجمه اذان و اقامه
«اللّٰه اَکْبر» یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند. «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰه» یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا وبی‌همتا است، خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. «وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّٰه یعنی: شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبداللّٰه صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم پیغمبر و فرستاده خدا است. وَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّا اَمیرَ الْمُؤمِنینَ وَلِیُّ اللّٰه یعنی: شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاهٔ والسلام امیر المؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. «حَیَّ عَلَی الصَّلاهِٔ» یعنی: بشتاب برای نماز؛ «حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ» یعنی: بشتاب برای رستگاری. «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قد قامت الصلاه یعنی به تحقیق نماز بر پا شد. «لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰه» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسأله ۹۲۰

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۲۱

اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

مسأله ۹۲۲

در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:
اول نماز عصر روز جمعه.
دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است.
سوم نماز عشای شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد.
چهارم نماز عصر و عشای زن مستحاضه، پنجم نماز عصر و عشای کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.
در این پنج نماز در صورتی که اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد و هم چنین کسی که بین نماز ظهر و عصر و یا بین نماز و مغرب و عشاء فاصله نیندازد، برای نماز دومش اذان ساقط می‌شود.

مسأله ۹۲۳

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۲۴

اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، نمی‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسأله ۹۲۵

در جایی که عـده‌ای مشـغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواند فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

دوم آن که نماز جماعت باطل نباشد.

سوم آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشـد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسـجد باشد و او بخواهد در بام مسـجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۲۶

اگر در شـرط دوم از شـرط‌هایی که در مسأله پیش گفته شده شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۲۷

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید ولی از «حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ» تا «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَل» را به امید ثواب بگوید.

مسأله ۹۲۸

کسـی که اذان و اقامه دیگری را شـنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۲۹

اگر مرد اذان زن را با قصـد لـذت بشـنود، اذان از او ساقط نمی‌شود. بلکه اگر قصد لذت هم نداشـته باشد، ساقط شدن اذان اشـکال دارد.

مسأله ۹۳۰

اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۳۱

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۳۲

اگر کلمات اذان و اقامه را بـدون ترتیب بگویـد، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصـلاه بگوید باید از جایی که ترتیب به

هم خورده، دوباره بگوید.

مسأله ۹۳۳

باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگویـد و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قـدری فاصـله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مسـتحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۴

اذان و اقامه بایـد به عربی صـحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلًا ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۳۵

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۳۶

اگر پیش از گفتن اقامه شک کنـد که اذان گفته یا نه بایـد اذان را بگویـد، ولی اگر مشـغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۳۷

اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسـمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شـک کرده بگویـد، ولی اگر در حـال گفتن قسـمتی از اذان یـا اقامه شک کنـد که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۳۸

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۹۳۹

مسـتحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسـته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسـباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۴۰

مسـتحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند، یا ذکر بگوید یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا

حرفی بزنـد یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صـبح مسـتحب نیست، ولی نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب را به امید ثواب بجا بیاورد.

مسأله ۹۴۱

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسأله ۹۴۲

نیت

مسأله ۹۴۳

انسان بایـد نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانـد یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربهً الی اللّه

مسأله ۹۴۴

اگر در نماز ظهر یا در نماز عصـر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسـی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهـد نماز قضا یا نماز ظهر را بخوانـد، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند.

مسأله ۹۴۵

انسان بایـد از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشـد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسـند چه می کنی، نـداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۴۶

انسان بایـد فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسـی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۴۷

اگر قسـمتی از نماز را هم برای غیر خـدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسـمت، واجب باشـد مثل حمد و سوره، چه مسـتحب باشـدماننـد قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصـی مثل مسـجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبیرة الاحرام

مسأله ۹۴۸

گفتن «اللّه‌اَکْبَر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف «اللّه و حروف «اکبر» و دو کلمه «اللّه‌اَکْبَر» را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۴۹

احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

مسأله ۹۵۰

اگر انسان بخواهد «اللّه‌اَکْبَر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به «بسم اللّه الرحمن الرحیم» بچسباند، باید «ر» اکبر را پیش بدهد.

مسأله ۹۵۱

موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است و چنانچه سهواً حرکت کند، بنا بر احتیاط واجب باید اول، عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید.

مسأله ۹۵۲

تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۵۳

کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «اَللّه‌اَکْبَر» را درست بگوید، باید به هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذارند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۵۴

مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید «یَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاکَ الْمُسِیءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أنْ یَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِیءِ وَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِیءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنْ قَبِیحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّی».
یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده وتو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار به حق محمد و آل محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۵۵

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد.

مسأله ۹۵۶

اگر انسان شک کند که تکبیرهٔ الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، اگر چه آن چیز مستحب باشد مثل استعاذه قبل از قرائت، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر الاحرام را بگوید و احتیاط آن است که ابتدا عملی که نماز را باطل می‌کند مثل رو برگرداندن از قبله را انجام دهد و بعد تکبیرهٔ الاحرام را بگوید؛ زیرا اگر بعدا یقین پیدا کند که تکبیرهٔ الاحرام را گفته بوده و شک او مورد نداشته و در بین تکبیرهٔ الاحرام اول که فراموش کرده است و تکبیرهٔ الاحرام دوم هم مبطلی انجام نداده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۵۷

اگر بعد از گفتن تکبیرهٔ الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

واجبات نماز

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۵۸

قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۵۹

واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۰

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۶۱

موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۲

اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی در قیام هنگام گفتن تکبیرۀ الاحرام اگر این کارها را انجام دهد، اگر قبل از شروع در قرائت ملتفت شود، بنا بر احتیاط واجب باید عملی که نماز را باطل می‌کند مثل رو برگرداندن از قبله انجام دهد و دوباره تکبیرۀ الاحرام را بگوید، اگر بعد از ورود در قرائت ملتف شود و همچنین اگر در قیام متصل به رکوع سهواً حرکت کند و بعد از دخول در رکوع ملتفت شود، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۶۳

احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۴

کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۵

موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید؛ ولی «بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُد» را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی‌حرکت باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد.

مسأله ۹۶۶

اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

مسأله ۹۶۷

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۶۸

اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۶۹

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۷۰

تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۷۱

تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند، به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۷۲

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۷۳

کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۷۴

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۷۵

کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۷۶

اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند احتیاط آن است که نمازش را تا آخر وقت به تأخیر بیندازد.

مسأله ۹۷۷

مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش

نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۷۸

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسأله ۹۷۹

اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد، می‌تواند سوره را نخواند.

مسأله ۹۸۰

اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۸۱

اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۸۲

اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند. اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۸۳

اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسأله ۳۵۵ گفته شد، عمدا بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۸۴

اگر اشتباها مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده، بفهمد باید در بین نماز با اشاره سجده آن را به جا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

مسأله ۹۸۵

اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۸۶

در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۷

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۸۸

اگر بعد از حمد، مشغول خواندن سوره «قل هو اللّه احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند؛ ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۸۹

اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو اللّه احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۰

اگر در نماز، غیر سوره «قل هو اللّه احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۱

اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خوانده «قل هو اللّه احد»، یا «قل یا ایها الکافرون» باشد.

مسأله ۹۹۲

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۹۹۳

مرد بایـد در نمـاز صـبح و مغرب و عشا مواظب باشـد که تمام کلمات حمـد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلنـد بخوانـد و این در صورتیست که به کلمه بعد وصل کند و در غیر این صورت بلند خواندن حرف آخر کلمه لازم نیست.

مسأله ۹۹۴

زن می‌توانـد حمـد و سوره نمـاز صـبح و مغرب و عشا را بلنـد یا آهسـته بخوانـد، ولی اگر نامحرم صـدایش را بشـنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۹۹۵

اگر در جایی که بایـد نماز را بلنـد خوانـد عمـدا آهسته بخوانـد، یا در جایی که باید آهسـته خواند عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله باشـد صـحیح است و اگر در بین خوانـدن حمد و سوره هم بفهمد اشـتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۹۶

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۷

انسان بایـد نماز را یاد بگیرد که غلط نخوانـد و کسـی که به هیـچ قسم نمی‌تواند صـحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۹۹۸

کسـی که حمـد و سوره و چیزهـای دیگر نماز را به خوبی نمی‌دانـد و می‌توانـد یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسـعت دارد، بایـد یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۹۹۹

احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند؛ ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۰

اگر یکی از کلمـات حمـد یـا سوره را ندانـد، یـا عمـدا آن را نگویـد یـا به جای حرفی حرف دیگر بگویـد، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۰۱

اگر انسـان کلمه‌ای را صـحیح بدانـد و در نماز همان طور بخوانـد و بعـد بفهمـد غلط خوانـده، احتیاط مسـتحب آن است که دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۰۰۲

اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نمی‌دانـد بایـد یـاد بگیرد، ولی اگر بر سـر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یـاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر ندانـد، کلمه‌ای بـا (س) است یـا بـا (ص)، بایـد یاد بگیرد و چنانچه به هر دو صورت بخواند، نمازش باطل است، مگر آن که هر دو صورت قرائت شده باشد، مثل کلمه «صـراط» در آیه «اهدنا الصراط المستقیم»، که به هر دو صورت قرائت شده است که اگر به امید رسیدن به واقع با هر دو صورت بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۰۳

اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را مـد بدهـد، یعنی آن را بکشـد و هم چنین اگر در کلمه‌ای الف باشـد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشـته باشـد و حرف بعـد از الف در آن کلمه همزه باشـد مثـل جاء بهتر است الف آن را بکشـد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشـد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشـته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جیء) بهتر آن است (ی) را با مد بخوانـد و اگر بعـد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشـد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش نـدارد باز هم بهتر آن است این سه حرف را با مـد بخواند، مثلاً در «ولا الضالین» که بعد از الف حرف لام ساکن است، بهتر آن است الف آن را با مد بخواند.

مسأله ۱۰۰۴

احتیـاط مسـتحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سـکون ننمایـد و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگویـد و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصـله دهد، مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصـله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید «الرحمن الرحیم» و میم «الرحیم» را زیر ندهد و فوراً «مالک یوم الدین» را بگوید.

مسأله ۱۰۰۵

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید:
«سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْـدُ للّه وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَ اللّه اَکْبَرُ» و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید، کافیست و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۰۶

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۰۷

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، «حمد» یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۰۸

اگر در رکعت سوم و چهارم «حمد» بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم اللّه آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۰۹

کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۰

اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۱

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۲

اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره «حمد» یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۳

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره «حمد» یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۱۴

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید:
اَسْتَغْفِرُ اللّه رَبِّیَ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ، یا بگوید اَللّهُمَّ اغْفِرْلی و اگر به گمان آن که تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۱۵

اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که «حمد» یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۱۶

هر گاه شک کنـد که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعـد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد و اگر رکن نباشـد، مثلاً موقع گفتن (اللّه الصـمد) شک کند که (قـل هو اللّه احـد) را درست گفته یـا نه، بـاز هم می‌توانـد به شـک خود اعتنـا نکنـد، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۱۷

مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ باللّه من الشـیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصـر «بسم اللّه» ... را بلنـد بگوید، ولی مأموم در نماز جماعت «بسم اللّه» ... را آهسـته بگوید و مسـتحب است «حمد» و سوره را شـمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسـباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: «اَلْحَمْـدُ للّه ِ رَبِّ الْعالَمینَ». بعـد از خواندن سوره قل هو اللّه احد، یک، یا دو، یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللّه‏رَبّی» یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللّه‏ رَبُّنا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۱۸

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «انا انزلناه» و در رکعت دوم، سوره «قل هو اللّه احد» را بخواند.

مسأله ۱۰۱۹

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «قل هو اللّه احد» را نخواند.

مسأله ۱۰۲۰

خواندن سوره «قل هو اللّه احد» به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۲۱

سـوره‌ای را کـه در رکعت اول خوانـده، مکروه است در رکعت دوم بخوانـد ولی اگر سـوره «قـل هـو اللّه احـد» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۲۲

در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسأله ۱۰۲۳

اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۲۴

هر گاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۲۵

خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود وبه واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۲۶

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۲۷

کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۲۸

انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است؛ ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد.

مسأله ۱۰۲۹

ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۰

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۳۱

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود بنا بر احتیاط واجب باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا

انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۳۲

اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۳

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۳۴

اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجا بگوید.

مسأله ۱۰۳۵

اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی: «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» را بگوید.

مسأله ۱۰۳۶

هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۳۷

کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۳۸

کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۳۹

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

مسأله ۱۰۴۰

بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۱

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد، بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۲

اگر بعد از آن که پیشانی به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۳

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید:

«سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۰۴۴

مستحب است در رکوع زن‌ها دستها را از زانوها بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۴۵

نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند وسجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۴۶

دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۷

اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۴۸

اگر پیشانی را عمدا یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است. اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد؛ ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۴۹

در سجده هر ذکری بگوید کافی است؛ ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۵۰

در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۵۱

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمدا ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۵۲

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۵۳

اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۵۴

اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن

ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۵

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۵۶

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۵۷

جای پیشانی نمازگزار باید از جاهای زانوهایش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۰۵۸

در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

مسأله ۱۰۵۹

اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی‌گویند در حال سجده است، می‌تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می‌تواند سر را به روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد و اگر بلندی آن به قدریست که می‌گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۰

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد؛ پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۱

در سجده باید کف دستها را بر زمین بگذارد؛ ولی در حال ناچاری پشت دستها هم مانعی ندارد و اگر پشت دستها ممکن نباشد، باید مچ دستها را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازوها کافی است.

مسأله ۱۰۶۲

در سجده باید بنا بر احتیاط واجب سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۳

کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده، به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۶۴

اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پاها را درازا کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر به طور معمول سجده کند و به خاطر سمین بودن جِسمش شکم و سینه او به زمین برسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۵

مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۶

اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۶۷

اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلوی سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۶۸

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند، خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۶۹

کسـی که هیـچ نمی‌توانـد خم شود، باید برای سـجده بنشـیند و با سـر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌توانـد به قـدری مُهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی‌تواند، احتیاط آن است که مهر را بلنـد کنـد وبه پیشانی بگـذارد و اگر با سـر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سـجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۰

کسـی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۱

اگر پیشـانی بی‌اختیـار از جای سـجده بلنـد شود، چنانچه ممکن باشـد بایـد نگـذارد دوباره به جای سـجده برسـد و این یک سـجده حساب می‌شود، چه ذکر سـجده را گفته باشـد یا نه و اگر نتوانـد سـر را نگه دارد وبی اختیار دوباره به جای سـجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید.

مسأله ۱۰۷۲

جایی که انسان باید تقیه کند، یعنی در آن مکان چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد و سجده بر آن بر خلاف تقیه هم نباشد، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۳

اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سـجده کند باطل است ولی روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۴

اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخوانـد یعنی اگر آلوده شـدن بـدن و لباس برای او مشـقت دارد، می‌توانـد در حالی که ایسـتاده است، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۷۵

در رکعت اول و رکعت سومی که تشـهد نـدارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصـر و عشا، بنا بر احتیاط واجب بایـد بعـد از سـجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد و اگر سهواً ننشیند و برخیزد نمازش صحیح است.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۷۶

بایـد بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سـجده کرد و سـجده بر چیزهای خوراکی و پوشـاکی صـحیح نیست و نیز سـجده کردن بر چیزهـای معـدنی ماننـد طلاـ و نقره و عقیق و فیروزه باطـل است، امـا سـجده کردن بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۷

سجده کردن بر برگ مو در زمانی که خوردن آن معمول می‌باشد جایز نیست.

مسأله ۱۰۷۸

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۰۷۹

سجـده بر گل‌هایی که خوراکی نیسـتند، صـحیح است ولی سـجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۰

سجـده بر گیـاهی که خـوردن آن در بعضـی از شـهرها معمـول است و در شـهرهای دیگر معمول نیست و نیز سـجده بر میوه نـارس صحیح نیست؛ ولی سجده بر توتون جایز است.

مسأله ۱۰۸۱

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد.

مسأله ۱۰۸۲

اگر کاغذ را از چیزی که سـجده بر آن صـحیح است مثلاً از کاه ساخته باشـند، می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و ماننـد آن سـاخته شـده اشـکال نـدارد، امـا بنـا بر احتیاط واجب سـجده کردن بر کاغـذی که از حریر یا ابریشم ساخته شـده و همچنین بر کاغذی که نمی‌داند از چیزی ساخته شده که سجده بر آن صحیح است یا سجده بر آن صحیح نیست، اشکال دارد.

مسأله ۱۰۸۳

برای سـجده بهتر از هر چیز تربت حضـرت سـید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۸۴

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد یا تقیه و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۵

سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۶

اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد، دوباره به سجده رود اشکال دارد.

مسأله ۱۰۸۷

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگریست بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی‌شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۸

هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۰۸۹

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۰

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، وگرنه حرام است.

مسأله ۱۰۹۱

در سجده چند چیز مستحب است:

۱ – کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ – موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ – بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ – در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ – در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

«یـا خَیْرَ الْمَسْوءُولینَ وَ یـا خَیْرَ الْمُعْطینَ، اُرْزُقْنی وَ ارْزُقْ عَیـالی مِنْ فَضْلِکَ فَـاِنَّکَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظیمِ». یعنی ای بهترین کسـی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ – بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸ – بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ»، بگوید.

۹ – سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۰ – برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللّه‌اکبر» بگوید.

۱۱ – در سجده‌ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکری که در سجده‌ها دستور داده‌اند بگوید، اشکال ندارد.

۱۲ – در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ – مردها آرنجها و شـکم را به زمین نچسـبانند و بازوها را از پهلو جـدا نگاه دارنـد و زن‌ها آرنجها و شـکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند. مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۰۹۲

قرآن خواندن در سـجده مکروه است و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سـجده را فوت کند. اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۰۹۳

در هر یک از چهار سوره والنجم و اقراء و الم تنزیل و حم سـجده یک آیه سـجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۴

اگر انسان موقعی که آیه سـجده را می‌خواند، آیه سـجده نیز از دیگری به گوشـش برسد، چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده، یک سجده کافی است.

مسأله ۱۰۹۵

در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۰۹۶

اگر آیه سـجده را از کسـی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشـنود، یا از نوار بشـنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از وسیله‌ای که

صدای خود انسان را مستقیما می کند نظیر بلندگو و رادیو و تلویزیون و تلفن بشنود، واجب است سجده کند.

مسأله ۱۰۹۷

در سجده واجب قرآن نمی‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است، لازم نیست مراعات کنند.

مسأله ۱۰۹۸

در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

مسأله ۱۰۹۹

هر گاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:
«لاـ إلَهَ إلاَّـ اللّه حَقّاً حَقّاً لاـ إلَهَ إلاَّـ اللّه إيمَاناً وَ تَصْدِيقاً لا إلَهَ إلَّا اللّه عُبُودِيَّةً وَ رِقّاً سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَنْكِفاً وَ لا مُسْتَكْبِراً بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد

مسأله ۱۱۰۰

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید:
«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّه وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ».

مسأله ۱۱۰۱

کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۰۲

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده، دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۰۳

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:

«اَلْحَمْدُ للّهِ» یا بگوید:
«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ وَ خَیْرُ الاْسْماءِ للّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید:
«وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله ۱۱۰۴

مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد، ران‌ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۰۵

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:
«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» و واجب است که بعد از آن بگوید:
«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ» و بنا بر احتیاط مستحب آن است که «وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را اضافه کند و یا بگوید:
«اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادُ اللّهِ الصّالِحینَ» و اگر این سلام را گفت، احتیاط آن است که بعد از آن بگوید:
«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

مسأله ۱۱۰۶

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است و یا کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۷

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد یادش بیاید و کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید سلام نماز را بگوید و نمازش صحیح است.

ترتیب

مسأله ۱۱۰۸

اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۰۹

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند، دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۰

اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً ـ پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۱

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند ورکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۲

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً ـ حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۳

اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۱۴

انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند، به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است گرچه به طور سهوی باشد.

مسأله ۱۱۱۵

اگر در نماز عمدا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است. مگر در تکبیرهٔ الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از

صورت تکبیرة الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۶

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۱۷

در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۱۸

اگر بخواهد قنوت بخواند باید، احتیاطاً دستها را مقابل صورت بلند کند و به قصد رجا کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر شست، انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۱۹

در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک «سُبْحانَ اللّهِ» باشد، کافیست و بهتر است بگوید:

لاـ إِلهَ إِلا اللّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لا إِلَهَ إِلا اللّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَ ما فِيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

مسأله ۱۱۲۰

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۲۱

اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

مستحبات و مکروهات سجده

ترجمه اذکار نماز

۱ – ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، یعنی: ابتـدا می‌کنم به نـام خداونـدی که در دنیـا بر مؤمن و کـافر رحم می‌کنـد و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید. اَلْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمینَ: یعنی ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده همه موجودات است. اَلرَّحْمنِ‌الرَّحیم، یعنی: در دنیـا بر مؤمن و کـافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کنـد. مالِکِ یَوْمِ الـدّینِ، یعنی: پادشـاه و صاحب اختیار روز قیامت است. اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ، یعنی: فقط ترا عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ، یعنی: هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسـلام است. صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ، یعنی: به راه کسـانی که به آنـان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشـینان پیغمبران هسـتند غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّآلّینَ، یعنی: نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ – ترجمه سوره قل هو اللّه احد

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، قُلْ هُوَ اللّه‌اَحَدٌ، یعنی بگو ای محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم که خداوند، خداییست یگانه. اَللّه‌الصَّمَدُ؛ یعنی خـدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ، فرزند ندارد و فرزند کسـی نیست. وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ، یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ – ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیم وَ بِحَمْدِهِ»، یعنی پروردگـار بزرگ من از هر عیب و نقصـی پاک و منزه است و من مشـغول سـتایش او هسـتم، «سُبْحَانَ رَبِّیَ الاَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ»، یعنی پروردگـار مـن که از همه کس بالاـتر می‌باشـد از هر عیب و نقصـی پـاک و منزه است و من مشـغول سـتایش او هسـتم، سَمِعَ اللّه‌لِمَنْ حَمِدَهُ، یعنی: خدا بشـنود و بپذیرد ثنای کسـی که او را ستایش می‌کند، اَسْتَغْفِرُ اللّه رَبِّیَ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ، یعنی: طلب آمرزش و مغفرت می‌کنـم از خداونـدی که پرورش دهنـده من است و من به طرف او بـازگشت می‌نمـایم، «بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِه اَقُومُ وَ اَقْعُدْ، یعنی: بیاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ – ترجمه قنوت

لا اِلَهَ اِلا اللّه‌الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ، یعنی: نیست خـدایی سـزاوار پرسـتش مگر خـدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است، لا اِلَهَ اِلا اللّه‌الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ یعنی: نیست خدایی سـزاوار پرسـتش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَرَضِینَ السَّبْعِ، یعنی: پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسـمان و پروردگار هفت زمین است. وَ مـا فِیهِنَّ وَ مـا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیم، یعنی: پروردگـار هر چیزیست که در آسـمان‌ها و زمین‌هـا و مـابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. وَ الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ – ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ»، یعنی پاك و منزه است خداونـد تعالی و ثنا مخصوص او است و نیست خـدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ – ترجمه تشهد و سلام

اَلْحَمْدُ للّهِ اَشْهَدُ اَنْ لااِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، یعنی: ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، یعنی: شهادت می‌دهم که محمد صلی اللّه علیه و آله بنـده خدا و فرستاده او است اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، یعنی: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ»، یعنی: قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ»

یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادُ اللّهِ الصّالِحینَ»،

یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او،

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۲

مستحب است انسان بعـد از نماز مقـداری مشـغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌انـد بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام اللّه علیهاست که باید به این ترتیب گفته شود:

سی و چهار مرتبه «اللّهُ اَکْبَر»، بعد سی و سه مرتبه «اَلْحَمْدُ للّهِ» بعد از آن سی و سه مرتبه «سُبْحانَ اللّه و می‌شود سبحان اللّه را پیش از «اَلْحَمْدُ للّهِ» گفت ولی بهتر است بعد از گفته «اَلْحَمْدُ للّهِ» شود.

مسأله ۱۱۲۳

مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صـد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُکْرا للّهِ» یا «شُکْرا» یا «عَفْوا» بگویـد و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا

بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۲۴

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۲۵

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم، مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۲۶

دوازده چیز است که نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند:
اول آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً ـ در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است، دوم آن که در بین نماز عمدا یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلًا بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۷

کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید بنا بر احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۸

اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۹

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.
سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۳۰

هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.
چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.
پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است. بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار برگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمدا باشد یا اشتباها نمازش باطل نمی‌شود.
ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه‌ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد بلکه اگر قصد هم نکند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۳۱

مسأله ۱۱۳۲

اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنا داشته باشد مثل «نَ» در جواب سائلی در فارسی و «ق» که در زبان عرب به معنای «نگهداری کن» است، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را هم نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۳

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۳۴

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید:
«اللّه‌اَکْبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۳۵

خوانـدن قرآن در نمـاز، غیر از چهـار سوره‌ای که سـجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شـد و نیز دعا کردن در نماز اشـکال ندارد و احتیاط آن است که به زبان عربی دعا کند.

مسأله ۱۱۳۶

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید در صورتی که به حد وسواس نرسد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۷

در حال نماز، انسان نبایـد به دیگری سـلام کنـد و اگر دیگری به او سـلام کنـد، بایـد طوری جواب دهد که سـلام مقدم باشد، مثلاً بگوید:
«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ» یا «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» و نباید «عَلَیْکُمُ السَّلام» بگوید.

مسأله ۱۱۳۸

انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگویـد جواب آن سـلام حسـاب نشود، چنانچه در نماز باشـد، نبایـد جواب بدهـد و اگر در نماز نباشـد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۳۹

باید جواب سـلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد و یا مانع خارجی از شنیدن او باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد و با اشاره به او بفهماند کافیست و جواب سلام در نامه و یا پیغام‌ها واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۰

نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسأله ۱۱۴۱

اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار احتیاطاً جواب او را به قصد دعا بگوید.

مسأله ۱۱۴۲

اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۴۳

اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۴

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید:
سلام یا فقط علیک.

مسأله ۱۱۴۵

اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

مسأله ۱۱۴۶

اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۴۷

اگر به عده‌ای سـلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۴۸

سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۴۹

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۰

در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید. مثلًا اگر کسی گفت:
«سلامٌ عَلَيْكُمْ» در جواب بگوید «سلامٌ عَلَيْكمْ وَ رَحْمَةُ اللّه.
هفتم از مبطلات نماز خنـده با صدا و ترجیع و بنا بر احتیاط واجب خنده با صدا اگر چه ترجیع نداشـته باشد و عمدی باشد و چنانچه سهواً با صدا بخندد و از صورت نماز گزار خارج نشود یا لبخند بزند نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۵۱

اگر برای جلوگیری از صـدای خنـده حالش تغییر کند، مثلًا رنگش سـرخ شود، چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند.
هشتـم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمـدا با صـدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی‌صدا گریه کند، یعنی اشک از دیـدگانش جاری شود، اشـکال نـدارد ولی اگر از ترس خـدا یا برای آخرت گریه کنـد، آهسـته باشد یا بلند اشـکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.
نهم:
از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزنـد مثلًا دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد عمدا باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۵۲

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۵۳

اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.
دهم:
از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند.

مسأله ۱۱۵۴

احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد، چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می‌خواند یا نگویند.

مسأله ۱۱۵۵

اگر در بین نماز غذایی را که بین دندان‌ها و یا در بُن آنها مانده است فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود. ولی اگر آب نبات و یا شکلات و مانند اینها در دهان باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می‌کند.
یازدهم از مبطلات نماز، شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.
دوازدهم از مبطلات نماز، آن است که رکن نماز را عمدا یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۱۵۶

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه‌ست

مسأله ۱۱۵۷

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم‌ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۱۵۸

موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۵۹

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۰

اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است.

مسأله ۱۱۶۱

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۶۲

اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۶۳

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴

اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکیات

شک‌های مبطل

مسأله ۱۱۶۵

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:
اول شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.
دوم شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.
سوم آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.
چهارم آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر، در این صورت نمازش باطل و باید اعاده کند و بهتر آن است که عمل به حکم شک نماید نماز را اعاده کند.
پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.
ششم شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.
هفتم شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.
هشتم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن.

مسأله ۱۱۶۶

اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که شک پابرجا شود، به هم زدن نماز مانعی ندارد.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

اشاره

مسأله ۱۱۶۷

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:
اول شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.
دوم شک بعد از سلام نماز.
سوم شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم شک در نماز مستحبی.

۱ – شک در چیزی که محل آن گذشته‌ست

مسأله ۱۱۶۸

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۹

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۰

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۱

اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۲

اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند ولی اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد وبه جا آورد.

مسأله ۱۱۷۳

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که «حمد» یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۱۱۷۴

اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۵

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۷۶

اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۷

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است. بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۷۸

اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند، در هر صورت باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه.

۲ – شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۷۹

اگر بعـد از سـلام نماز شک کنـد که نمازش صـحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سـلام نماز چهار رکعتی شک کنـد که چهار رکعت خوانـده یا پنـج رکعت به شک خود اعتنا نکنـد، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشـد، مثلاً بعـد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ – شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۰

اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشـتن وقت، شک کنـد که نماز خوانـده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۱

اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۲

اگر بعد از گذشـتن وقت نماز ظهر و عصـر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۸۳

اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز مغرب و عشا، بدانـد یک نماز خوانـده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ – کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسأله ۱۱۸۴

اگر کسـی در یک نماز سه مرتبه شک کنـد، یا در سه نماز پشت سـرهم مثلاً در نماز صـبح و ظهر و عصـر شک کند، کثیر الشـک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۵

کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کنـد، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کنـد، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کنـد که رکوع کرده یا نه، بایـد بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند بایـد بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند،

باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۸۶

کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده است رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۷

کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۸۸

کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۸۹

اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۰

کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۱

کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ – شک امام و مأموم

مسأله ۱۱۹۲

اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶ – شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۱۹۳

اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۴

کم شدن رکن، بنا بر احتیاط واجب، نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۱۹۵

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶

اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۱۹۷

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۸

اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا

نه، ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسأله ۱۱۹۹

در نهُ صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید. پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اول:

آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوم:

شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید، باید نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم:

شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم:

شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم:

شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد

دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم:

شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۰

اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کنـد مثل رو گردانـدن از قبله، نماز را از سـر گیرد نماز دومش هم باطل است. اگر بعـد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۱

اگر یکی از شک‌هـایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آیـد، چنانچه انسان نماز را تمام کنـد و بـدون خوانـدن نمـاز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کنـد نماز را از سـر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۲

مسأله ۱۲۰۳

وقتی یکی از شک‌هـای صـحیح برای انسان پیش آیـد، چنانکه گفته شـد، بایـد فوراً فکر کنـد ولی اگر چیزهایی که به واسـطه آنها ممکن است یقین یـا گمـان به یـک طرف شک پیـدا شود، از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعـد فکر کنـد اشـکال نـدارد، مثلًا اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۰۴

اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشـد وبه طرفی که وظیفه او است بنا بگـذارد، بعـد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۰۵

کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، به طور مخصوصیست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۲۰۶

اگر بعـد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشـته که مثلًا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشـته ولی نداند

که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۰۷

اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید به دستور آن شک عمل کند و بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۰۸

اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعت‌هایی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۹

اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۰

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۱

اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۲

اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح و اگر از شک‌های صحیح بوده، نداند کدام قسم آن بوده است، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شک‌هایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند احتیاط آن است، که دو رکعت نشسته به جا آورد. بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۴

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شده، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۵

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند، عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۱۶

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید؛ پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۱۷

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که «بسم اللّه آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۱۸

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۱۹

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز را نخوانده، بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید. اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۰

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۱

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۲

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و احتیاطاً نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۳

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۲۴

اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۵

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۶

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کنـد، بایـد آن را رها کنـد و کسـری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخوانـد، مثلاً در شک بین سه و چهـار اگر موقعی که دو رکعت نمـاز احتیـاط نشسـته را می‌خوانـد، یـادش بیایـد که نمـاز را دو رکعت خوانـده، چون نمی‌توانـد دو رکعت نشسـته را به جای دو رکعت ایسـتاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند ودو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۷

اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشـغول کـار دیگری نشـده و از جـای نمـاز بر نخاسـته و کـاری هم مثـل رو گردانـدن از قبله که نماز را باطل می‌کنـد انجام نـداده، بایـد نماز احتیاط را بخوانـد و اگر مشـغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۸

اگر در نمـاز احتیـاط، رکنی را زیـاد کنـد، یا مثلاً به جای یک رکعت، دو رکعت بخوانـد، نماز احتیاط باطل می‌شود و بایـد دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۲۹

موقعی که مشـغول نمـاز احتیـاط است اگر در یکی از کارهـای آن شـک کنـد، چنـانچه محـل آن نگذشـته، بایـد به جا آورد و اگر محلش گذشـته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۰

اگر در شـماره رکعت‌های نماز احتیاط، شک کنـد، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۲۳۱

اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۳۲

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۳

اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۳۴

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۵

حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در غیر رکعتها گمان پیدا کند، باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور مخصوصیست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۲۳۶

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

سجده سهو

مسأله ۱۲۳۷

برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد:

اول:

آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم:

آن که یک سجده را فراموش کند.

سوم:

آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در دو مورد دیگر هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید:

اول در جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد دوم آن که تشهد را فراموش کند.

مسأله ۱۲۳۸

اگر انسان اشتباها یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۹

برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۰

اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۱

اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۴۲

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز، دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۳

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادُ اللّهِ الصّالِحینَ»، یا بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباها مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۴

اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباها هر سه سلام را بگوید، احتیاطاً دوبار سجده سهو را انجام دهد.

مسأله ۱۲۴۵

اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۶

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن، دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد، باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۸

اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۹

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۵۰

اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۱ [۱]

دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید. بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ صَلَی اللّه عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّه، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِمُحَمَّدٍ»؛ ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ»، بعد بایـد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد، بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۱ [۲]

سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۵۲

اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

مسأله ۱۲۵۳

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نمایـد و اگر نـداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده، قضا نماید.

مسأله ۱۲۵۴

اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نمایـد و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۵۵

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد چه کاری که نماز را باطل می‌کند کرده باشد یا نه. اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۷

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند.

مسأله ۱۲۵۸

اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۵۹

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۰

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۱

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۲

اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته، بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسأله ۱۲۶۳

هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۶۴

اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزای نماز را کم یا زیاد کند، اگر آن جزء رکن نباشد و شخص هم جاهل قاصر باشد، نمازش صحیح است، والاّ به احتیاط واجب، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۶۵

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۶

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است. اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۶۷

اگر پیش از گفتن (السلام علینا) و (السلام علیکم) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۶۸

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۹

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری که فراموش کرده، به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۰

هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، بلکه اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط آن است که نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۷۱

اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

اشاره

مسافر باید نماز ظهر وعصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد؛ یعنی دو رکعت بخواند:
شرط اول آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

مسأله ۱۲۷۲

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنا بر این اگر رفتن به سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۳

اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسأله ۱۲۷۴

اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۵

اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۶

کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته، بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۷

کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۸

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۹

اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ وراه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۰

اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید. اما در شهرهای بزرگ خارق العاده یعنی بلاد کبیره، که از انتهای هر محله‌ای تا ابتدای محله دیگر چهار فرسخ شرعی باشد و پیمودن این مسافت در نظر عرف سفر به حساب آید، ابتدای هشت فرسخ را از آخر هر محله که منزل خود در آن است حساب نماید.

شرط دوم آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند بگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۱

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت

فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۲

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۳

کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته وهم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۴

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۵

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۶

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ مگر آن که اطمینان داشته باشد که جدا نمی‌شود و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.
شرط سوم آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۷

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۹

اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۲

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳

کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۴

کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و هم چنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۲۹۵

سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۲۹۶

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۷

اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۸

اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است؛ ولی اگر در

زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته وهم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۹

کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۰

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۱

اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب وزیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسأله ۱۳۰۲

کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد اگر توبه کرده است، در صورتی که بر گشتن او به مقدار سفر شرعی یعنی هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده، باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳

کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت بر گردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و بر گردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۴

کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم آن که از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می کنند و هرجا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرانشین‌ها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۰۵

اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته وهم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۶

اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.
شرط هفتم آن که شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این راننده و خلبان و ملوان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۰۷

کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً راننده، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸

حمله دار یعنی کسی که فقط در ماه‌های حج به مسافرت اشتغال می‌ورزد نماز را باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۹

کسی که شغل او حمله داریست و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۰

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته وهم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۱

راننده ودوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۲

کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳

کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را داشت باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشت احتیاط واجب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۴

کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵

کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۶

کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۷

کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و

گنبدها را نبینـد، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است. کسی که از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا حد ترخص نرسیده، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۸

کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹

مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰

هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۲۱

اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲

اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۳

اگر به قدری دور شود که به احتیاط اذان خانه‌های آخر شهر را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود. نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۴

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود؛ ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۵

اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۲۶

اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند مانند آن که در فرض مسأله موقع رفتن نماز ظهر را تمام بخواند و موقع برگشتن همانجا نماز عصر را شکسته بخواند، بایـد یا آنجا نماز نخواند و در صورت رفتن پیش از علم به رسیدن ترخص نماز را شکسته بخواند و در برگشتن پس از رسیدن به خانه نماز را تمام بخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۷

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۹

محلی را که انسان برای اقامت و زندگی دائمی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۰

اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۳۱

تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی‌شود، مگر آن که بدون قصد ماندن، آن قدر بماند که مردم بگویند اینجا وطن او است.

مسأله ۱۳۳۲

کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو وطن او است. اما اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را در محل سومی و مازاد، هم شکسته بخواند و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۳

در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد، در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است، چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه.

مسأله ۱۳۳۴

اگر به جایی برسد که وطن اصلی او بوده و عملا از آنجا صرف نظر کرده یا به جایی برسد که وطن غیر اصلی او بوده و دیگر قصد ماندن در آنجا را ندارد، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۳۵

مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سرهم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۶

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند؛ پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و اطراف آن بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود از مقدار ترخص شهر دورتر نباشد، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از مقدار ترخص دورتر باشد، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند؛ ولی چنانچه بخواهد یک ساعت یا دو ساعت برود و برگردد، در همه ده روز باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۹

مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۰

کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۱

اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۴۲

اگر مسافر قصـد کنـد ده روز در محلی بمانـد، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسـته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود، یا مردد شود تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۳

مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر روزه بگیرد و بعـد از ظهر از مانـدن در آنجا منصـرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانـده باشد، روزه‌اش صـحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانـده باشـد، روزه آن روزش صـحیح است، اما نمازهای خود را بایـد شکسـته بخوانـد و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۴۴

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصـرف شود و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۵

اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسـته بخواند، مشـغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۴۶

مسـافری که قصـد کرده ده روز در جـایی بمانـد، اگر در بین نمـاز چهار رکعتی از قصـد خود برگردد، چنانچه مشـغول رکعت سوم نشده باشد، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسـته بخواند و اگر مشـغول رکعت سوم شود و قبل از رفتن به رکوع از قصـدش برگردد، بنـا بر احتیـاط بنشـیند و نمازش را سـلام دهـد و دوباره نماز را شکسـته بخوانـد و تا وقتی که در آنجا است، بایـد نمازهایش را شکسـته بخوانـد و اگر در رکوع رکعت سوم وارد شده است، نمازش باطل است و باید نمازش را شکسـته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۴۸

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۴۹

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۰

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد، نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۱

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲

اگر به خیال این که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۳

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۴

مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند، همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۵

مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، در صورتی که این مقدار کمتر از ده روز باشد، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۵۶

مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که اول جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند؛ و نیز مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهدا علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند و اگر نماز مسافری در این چهار محل قضا شد، باید قضای آن را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۷

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، بنا بر احتیاط واجب اگر وقت هم گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۸

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز

اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند، بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۹

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۰

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقیست باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته، به طور شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۱

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته به طور شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۲

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۶۳

کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۴

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۵

اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً ـ نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶

مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند و مسافری که به واسطه ندانستن مسأله به اینکه نماز مسافر شکسته است، نمازش را تمام بخواند، نماز او صحیح است و بعد از دانستن مسأله واجب است نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۷

مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۸

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد. اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۹

مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند، سی مرتبه بگوید:
«سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ».

نماز جمعه

نماز قضا

مسأله ۱۳۷۰

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۷۱

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۷۲

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۳

کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۷۴

اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۵

قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود، مگر آن که ترتیب در اداء آنها لازم باشد.

مسأله ۱۳۷۶

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۷

اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام‌یک جلوتر بوده لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می‌تواند مقدم بدارد.

مسأله ۱۳۷۸

اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده، می‌داند کدام یک جلوتر قضا شده بهتر آن است که به ترتیب قضا کند.

مسأله ۱۳۷۹

اگر برای میتی می‌خواهند نماز قضا بدهند و می‌دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می‌دانسته بهتر آن است طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۳۸۰

اگر برای میتی که در مسأله پیش گفته شد بخواهند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند، بهتر است برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع در عمل نکنند.

مسأله ۱۳۸۱

اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی‌دانسته یا ندانند که می‌دانسته لازم نیست به ترتیب برای او قضا به جا بیاورند.

مسأله ۱۳۸۲

در مسأله پیش اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و می‌توانند همه با هم شروع به قضا کنند.

مسأله ۱۳۸۳

کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند مثلاً نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیست و همچنین اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که مقدار زیادتر را بخواند.

مسأله ۱۳۸۴

کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که نماز قضا را جلو بیندازد.

مسأله ۱۳۸۵

کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است.

مسأله ۱۳۸۶

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده. چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، ولی اگر ترتیب بین قضاها را می‌داند، لازم نیست نمازهای سابق را بخواند و نیز لازم نیست نمازی را که خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۸۷

تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۸

نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۸۹

مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۰

اگر پدر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می‌توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین طور عمل کند و نیز روزه‌ای که در سفر نگرفته، اگر چه نمی‌توانسته قضا کند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آن اجیر بگیرد و هم چنین احتیاط آن است که پسر بزرگتر، نماز و روزه‌های مادر را که در زمان حیاتش به جا نیاورده قضا نماید یا برای آن اجیر بگیرد.

مسأله ۱۳۹۱

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۹۲

اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید، یا برای آن اجیر بگیرد.

مسأله ۱۳۹۳

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۳۹۴

اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست و همچنین اگر شخصی مجانا و تبرعاً نماز و روزه میت را قضا نماید، باز هم بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۹۵

اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نمازها را باید ایستاده بخواند.

مسأله ۱۳۹۶

کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد، صحیح است.

مسأله ۱۳۹۷

اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد، یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۹۸

اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسأله ۱۳۹۹

مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۰

در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملایکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۰۱

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۰۲

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی، یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند، از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مسأله ۱۴۰۳

وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۰۴

اگر امام بخواهـد نمازی را که به جماعت خوانـده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشـخاص آن غیر از اول باشد، اشکال ندارد و هم چنین مأمومی که نمازش را به جماعت خوانده، اگر بخواهد برای دیگران که نماز نخوانده‌اند امامت کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۰۵

کسـی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخوانـد از وسواس راحت می‌شود، بایـد نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۰۶

اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید.

مسأله ۱۴۰۷

احتیـاط واجب آن است که نمـاز عیـد فطر و قربـان را در زمـان غیبت امـام علیه السـلام به قصـد رجا با جماعت بخواننـد و نمازهای مستحبی را هم نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند.

مسأله ۱۴۰۸

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، فقط در صورتی که مأموم احتیاطش با امام یکی باشد می‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۰۹

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خوانـد می‌شود به او اقتـدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای نماز کس دیگر را می‌خوانـد، اگر چه برای آن پول نگرفته باشـد، اقتـدای به او اشـکال دارد، مگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می‌خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۰

اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۱۱

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد و کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند و اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کرده باشد و امام را ببیند کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند وبه واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نماز آن‌ها خالی از اشکال نیست، گرچه وجهی برای صحت آن می‌باشد.

مسأله ۱۴۱۲

اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف‌های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۱۳

اگر صف‌های جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱۴

کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر از طرف راست یا چپ متصل باشد، امّا از صف جلو کسی را نبیند می‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۱۵

جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد وطوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۱۶

اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد، مثل آن که امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد، ولی اگر مثل ساختمان‌های چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱۷

اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۱۸

بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۱۹

اگر بداند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۰

هر گاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۱

اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۲۲

اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً ـ به حمد و سوره امام گوش می‌دهد، می‌تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۴۲۳

انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۲۴

اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۲۵

اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نمایـد، بنـا بر احتیاط واجب نبایـد دوباره نیت جماعت کنـد. هم چنین اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه احتیاط آن است که نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۲۶

اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۲۷

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به طور فرادی صحیح می‌باشد و باید آن را تمام نماید.

مسأله ۱۴۲۸

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتـدا کنـد و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسـیده یا نه، نمازش صـحیح است و فرادی می‌شود.

مسأله ۱۴۲۹

اگر مـوقعی که امـام در رکوع است اقتـدا کنـد و پیش از آن که به انـدازه رکوع خم شود، امـام سـر از رکوع بردارد، می‌توانـد نیت فرادی کنـد یا صبر کنـد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاسـتن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسأله ۱۴۳۰

اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۳۱

اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۳۲

مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او باشد اشکال ندارد، گرچه احتیاط آن است که کمی عقب‌تر از امام بایستد، ولی اگر قد او بلندتر از امام است، باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسأله ۱۴۳۳

در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۳۴

اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آنرا نمی‌توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

مسأله ۱۴۳۵

اگر بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به مقدار یک قدم معمولی فاصله باشد اشکال ندارد و نیز اگر بین انسان و مأمومی که جلوی او ایستاده و بوسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۳۶

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه یک قدم معمولی هم فاصله داشته باشند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۷

اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

مسأله ۱۴۳۸

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم نباشد، نماز صف بعد به طور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد، فرادی می‌شود و صحیح است.

مسأله ۱۴۳۹

اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۰

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۴۱

اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۴۲

اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتـدا کنـد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۳

کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۴

کسـی که اطمینان دارد که اگر سوره را شـروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شـروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۴۴۵

کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۶

اگر امام ایسـتاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۷

اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمـد و سوره نخوانـد و بعـد از رکوع بفهمـد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمـازش صـحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمـد، بایـد حمـد و سوره را بخوانـد و اگر وقت نـدارد، فقط حمـد را بخوانـد و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۴۸

اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمـد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۹

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبیست جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۰

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد. مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۵۱

اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۵۲

کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، می‌تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه‌دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۵۳

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و اگر مأموم مرد است باید امام او هم مرد باشد، اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد و حدود ده سال دارد به بچه ممیز دیگر خالی از وجه نیست، اگر چه آثار جماعت بر آن مترتب نمی‌شود و احتیاط آن است که در غیر نماز میت، زن امامت نکند.

مسأله ۱۴۵۴

امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۵

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند. کسی که نشسته نماز می‌خواند،

نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۶

کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند ولی بنا بر احتیاط واجب کسی که خوابیده است، نباید به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۷

اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۵۸

اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آوردن بول و غائط خودداری کند، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست، نمی‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۹

بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود و به کسی که به او حدّ شرعی جاری شده است، اقتدا ننمایند.

نماز جماعت

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۰

موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۱

مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۶۲

اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً

بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۶۳

اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۶۴

اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۵

اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۴۶۶

مأموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۶۷

مأموم نباید تکبیرهٔ الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۶۸

اگر مأموم پیش از امام عمدا هم سلام دهد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۹

اگر مأموم غیر از تکبیرهٔ الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۰

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد. اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است. اما اگر در حال قرائت امام به رکوع رود نمازش باطل می‌شود و نیز اگر دو رکن پشت سرهم از امام جلو یا عقب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۷۱

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۷۲

اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۷۳

کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده از یک رکعت این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۷۵

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، باید بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و از سر بخواند. اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام نماید اگر چه می‌تواند متابعت امام را بکند و به سجده رود و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۷۴

اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۶

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۷

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر سر بر ندارد تا امام برسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۸

اگر پیش از امام به سجده رود، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر سر برنداشت، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۹

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۰

اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن‌ها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۸۱

اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

مسأله ۱۴۸۲

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۸۳

مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یک دیگر باشد.

مسأله ۱۴۸۴

مستحب است بعد از گفتن قَدْ قَامَتِ الصَّلاَةُ، مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۸۵

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسأله ۱۴۸۶

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنود، ولی

باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۸۷

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه‌ست

مسأله ۱۴۸۸

اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۸۹

مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۰

مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز جمعه

مسأله ۱۴۹۱

در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تخییریست (یعنی مکلف می‌تواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی نماز جمعه افضل است و نماز ظهر احوط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را به جا آورد.

مسأله ۱۴۹۲

کسی که نماز جمعه را به جا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز به جا آورد.

احکام نماز جمعه

مسأله ۱۴۹۳

نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می‌شود، ولی زنان هم می‌توانند در آن شرکت کنند.

مسأله ۱۴۹۴

نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را به طور فرادی به جا آورد.

مسأله ۱۴۹۵

همه شـرایطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصـله بیش از حد نداشتن و غیر اینها.

مسأله ۱۴۹۶

همه شـرایطی که در امـام جمـاعت لازم است بایـد در امام جمعه هم باشـد ماننـد عقل، ایمان، حلال زادگی و عـدالت. ولی امامت کودکـان ممیز و زنـان در نمـاز جمعه جـائز نیست اگر چه در نمازهـای دیگر امـامت زنان برای زنان و کودکان ممیز برای خودشان جائز است.

مسأله ۱۴۹۷

بر هر مرد مکلف آزاد غیر مسـافری که نابینـا، بیمـار و پیر و فرتوت نباشـد، نماز جمعه واجب است، البته در صورتی که فاصـله او تا محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد، بنا براین بر کسانی که فاقد یکی از این شـروط باشـند حرکت به سوی نماز جمعه به فرض اینکه وجوب تعیینی هم داشته باشد واجب نیست گرچه حضور در آن برایشان هیچ مشقتی نداشته باشد.

مسأله ۱۴۹۸

کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه یک فرسخ شرعی است.

مسأله ۱۴۹۹

کمترین عـدد لازم برای انعقاد نماز جمعه - ۵ نفر - است که بایـد یکی از آنهـا امام باشـد، پس نماز جمعه با کمتر از ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمی‌شود ولی اگر ۷ نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

مسأله ۱۵۰۰

در صورت وجود شرایط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستاییان، چادر نشینان و بیابانگردهایی که روش زندگی آنها چنین است واجب است.

مسأله ۱۵۰۱

فاقدین شرایط وجوب نماز جمعه اگر اتفاقا در نماز حاضر شوند یا با مشقت خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنهـا واجب نیست. همچنین کسـانی که بـا وجود باران یا سـرمای شدیـد یا نداشـتن پا یا عضو دیگر که موجب مشـقت و اسـقاط

تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده‌اند، نمازشان صحیح است، اما اگر دیوانه به نماز جمعه بپردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است گرچه نمی‌توانند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - باشند همانگونه که نمی‌توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

مسأله ۱۵۰۲

مسافر می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است. لکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است و نیز مسافر نمی‌تواند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - باشد ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند می‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند.

مسأله ۱۵۰۳

زنان می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نماز شان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند چنانکه نمی‌توانند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - هم باشند؛ زیرا نماز جمعه تنها با شرکت مردان منعقد می‌شود.

مسأله ۱۵۰۴

خنثی مشکله یعنی کسی که مرد یا زن بودنش معلوم نیست می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند ولی نمی‌تواند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - یا امام جمعه باشد پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند نماز جمعه برگزار نمی‌شود و باید نماز ظهر بخوانند

مسأله ۱۵۰۵

وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می‌شود و تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو قدم متعارف برسد، امتداد دارد، ولی احتیاط واجب آن است که از اوایل عرفی زوال ظهر تأخیر نیاندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را بخوانند.

مسأله ۱۵۰۶

اگر امام خطبه ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است.

مسأله ۱۵۰۷

جایز نیست امام جمعه خطبه ها را آن قدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد، والاّ باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

مسأله ۱۵۰۸

اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن، نماز ظهر را هم به جا آورد و اگر یک رکعت آن در وقت واقع نشده باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند.

مسأله ۱۵۰۹

اگر عمدا نماز جمعه را طوری به تأخیر بیاندازند که تنها برای یک رکعت آن وقت باقی باشد احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را به جا آورند.

مسأله ۱۵۱۰

اگر یقین دارد وقت به اندازه‌ای هست که می‌تواند حداقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز به جا آورد بین نماز جمعه و ظهر مخیّر است و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را به جا آورد گرچه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

مسأله ۱۵۱۱

اگر مقدار وقت را می‌داند ولی شک دارد که در این مقدار می‌تواند نماز جمعه را به جا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است والاّ باید نماز ظهر را به جا آورد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساسا نماز ظهر را اختیار کند.

مسأله ۱۵۱۲

در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم، ولو به رکوع آن، برسد و اقتدا کند نمازش صحیح است (به شرط آن که بداند وقت به اندازه‌ای هست که رکعت دوم او هم در وقت واقع می‌شود) در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی به جا آورد ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و نماز ظهر را به جا آورد.

کیفیت نماز جمعه

مسأله ۱۵۱۳

نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون را قرائت نمایند.

مسأله ۱۵۱۴

نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

مسأله ۱۵۱۵

نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود. بدون این دو خطبه نماز جمعه

محقق نمی‌شود.

مسأله ۱۵۱۶

واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را به جا آورد باطل است و در صورتی که وقت باقیست باید پس از ایراد خطبه ها مجددا نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه ها لازم نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

مسأله ۱۵۱۷

جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود به طوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد. ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند.

مسأله ۱۵۱۸

در خطبه اول واجب است حمد الهی گر چه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جائز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله «اللّه باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی بپردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید و احتیاط مستحب و مؤکد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند.

و بهتر است از خطبه های منسوب به امیر المؤمنین علیه‌السلام یا آنچه از ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده انتخاب کند.

مسأله ۱۵۱۹

شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می‌گذرد به خصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد. مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرایط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواعظ و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می‌شود حتی از قبیل پر گویی، شوخی و بیهوده گویی بپرهیزد و همه این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اعراض از دنیاپرستی و ریاست‌طلبی باشد که سر سلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

مسأله ۱۵۲۰

شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسایل زیان بار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان

نمایـد و مردم را از دخالت‌های دول سـتمگر و اسـتعمار گر در امور سیاسـی و اقتصادی مسـلمین که منجر به اسـتعمار و اسـتثمار آنها می‌شود بر حذر دارد. خلاصه نماز جمعه و دو خطبه آن نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره از سنگرهای بزرگیست که متأسـفانه مسلمانان از وظایف مهم سیاسی خود را آن غافل مانده‌اند، چنانچه از سایر پایگاه‌های عظیم سیاست اسلامی هم غافلنـد. اسـلام دین سـیاست آن هم در همه شـئون آن است و کسـی که در احکام قضایی، سیاسـی، اجتماعی و اقتصادی اسـلام انـدکی تأمل کنـد متوجه این معنی می‌شود. هر کس گمان کنـد دین از سـیاست جدا است، جاهلیست که نه اسـلام و نه سـیاست را می‌شناسد.

مسأله ۱۵۲۱

مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته باشد و ردایی از بُرد یمانی یا (عدنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباس‌های خود را بپوشد و بوی خوش به کار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می‌گوید او بر منبر نشسـته باشـد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صـعود بر منبر خطابه روبروی مردم بایسـتد و سـلام کند و مردم نیز با چهره‌های خود از او استقبال کنند و به چیزی مثل اسلحه و عصا تکیه کند و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند.

مسأله ۱۵۲۲

واجب است امام جمعه شـخصا و در حال ایستاده به ایراد خطبه بپردازد و اگر نتواند خطبه ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه بپرداز و امـامت نمـاز را هم به عهـده گیرد و اگر هیچکس برای ایراد خطبه ها در حال ایسـتاده پیـدا نشود، نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

مسأله ۱۵۲۳

جـایز نیست امـام جمعه خطبه هـا و به خصـوص مـوعظه و توصـیه به تقـوی را به آهسـتگی ادا کنـد و احتیـاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه بپردازد به طوری که حداقل عدد لازم - ۴ نفر - صدای او را بشنوند بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سـفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ به توسط بلندگوها به خطبه بپردازد تا تشویق و تحذیر و مسایل مهمّه را به گوش همگان برساند.

مسأله ۱۵۲۴

احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه ها نگوید البته در فاصله بین خطبه ها و نماز، سخن گفتن بلامانع است.

مسأله ۱۵۲۵

واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم بپردازد.

مسأله ۱۵۲۶

احتیاط مستحب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند.

مسأله ۱۵۲۷

احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می‌توانند خود را از قبله منحرف کنند رو برنگردانند.

مسأله ۱۵۲۸

واجب است مأمومین به خطبه های امام گوش فرا دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن بپرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشیندن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد سکوت لازم است.

مسأله ۱۵۲۹

احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام را به زبان عربی ایراد نماید، گرچه او و مستمعین او عرب نباشند، اما می‌تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می‌شود به زبان مستمعین ادا نماید، اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبان‌های مختلف تکرار کند. گرچه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب - ۴ نفر - باشند می‌تواند به زبان حد نصاب - ۴ نفر - اکتفا نماید ولی احتیاط در آن است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند.

مسأله ۱۵۳۰

اذان دوم در روز جعه بدعت و حرام است.

وقت نماز جمعه

مسأله ۱۵۳۱

کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می‌تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند، ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند باید پس از پایان نماز جماعت مجددا نماز ظهر و عصر را به طور فرادی به جا آورد مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را به جا آورده باشد که در این صورت اگر مأموم نیز همینطور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند.

مسأله ۱۵۳۲

اگر امام و مأموم بخواهند پس از نماز جمعه نماز ظهر را احتیاطاً به جا آورند می‌توانند آن را به جماعت برگزار کنند ولی مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده اگر به این نماز احتیاطی اقتدا کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید.

مسأله ۱۵۳۳

اگر مأمومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درک کرده به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده‌ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده‌ها را خود به جا آورده و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است. والّا باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده‌های رکعت دوم برسد آنگاه دو سجده را به نیت سجده‌های رکعت اول نماز خود همراه امام به جا آورد و سپس رکعت دوم را فرادی بخواند و نمازش صحیح است. ولی اگر آنها را به نیت سجده‌های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرفنظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده‌های رکعت اول به جا آورده و سپس به رکعت دوم بپردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را به جا آورد.

مسأله ۱۵۳۴

اگر مأموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او محقق نمی‌شود و احتیاط واجب آن است که نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

مسأله ۱۵۳۵

اگر مأمومین پس از اتمام خطبه ها و شروع نماز امام، از اقتدا به او خود داری کنند و امام را تنها بگذارد نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام می‌تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر بپردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجددا نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آن است که نماز را با همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را به جا آورد.

مسأله ۱۵۳۶

اگر نماز جمعه با عدد کامل (حداقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود - و لو اینکه فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می‌شود چه همه مأمومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه بر عکس، چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر ولی احتیاط مستحب آن است که باقیمانده‌ها نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را هم به جا آوردند اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را هم به جا آورند.

مسأله ۱۵۳۷

اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم - ۴ نفر - برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده‌ای از آنها مطلقا ضرر ندارد به شرط آن که افراد باقیمانده از - ۴ نفر - کمتر نباشند.

مسأله ۱۵۳۸

اگر - ۵ نفر - (یا بیشتر)، برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برنگردند به طوری که کمتر از - ۵ نفر - باقی مانده باشند وظیفه افراد باقی مانده نماز ظهر است.

مسأله ۱۵۳۹

در صورتی که قبل از انجام مسمای واجب در خطبه (یعنی حداقلی از واجبات خطبه ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عده‌ای از مأمومین متفرق شوند و کمتر از – ۴ نفر – بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم – ۵ نفر – کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه‌ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده‌اند، باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم، آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده اعاده کند و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد به طور که عرفا به یک پارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند، چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم – ۵ نفر – کامل بشود اعاده خطبه ضروری است.

مسأله ۱۵۴۰

اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند (به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسمای خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گرچه مدت تفرق طولانی باشد و در صورتی که مسمای خطبه محقق نشده باشد، اگر علت تفرق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام، خطبه ها را از نو بخواند (و لو اینکه مدت تفرق کم باشد) و اگر علت تفرق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفا به یک پارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه ها را از نو بخواند والّا خطبه قبلی را ادامه می‌دهد و صحیح است.

مسأله ۱۵۴۱

اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله‌ای کمتر از یک فرسخ شرعی نماز جمعه دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله یک فرسخ شرعی دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است. لازم به تذکر است که میزان در مسافت، محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است. بنا براین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می‌توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

مسأله ۱۵۴۲

احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی‌شود.

مسأله ۱۵۴۳

اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین (یک فرسخ شرعی) تشکیل شود هر دو باطل است. ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده و لو فقط تکبیرهٔ الاحرام را گفته باشد، دیگری باطل است. چه نمازگزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می‌شود و چه ندانند و میزان در صحت، تقدم در نماز است نه در خطبه ها. بنا براین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه ها مقدم بوده، اما نماز دوم در شروع نماز تقدم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل

خواهد بود.

مسأله ۱۵۴۴

اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم (یک فرسخ شرعی) نماز جمعه‌ای بر پا شده ولی شک دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می‌شود یا نه، در هر دو صورت می‌توانند خود نماز جمعه‌ای تشکیل دهند و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

مسأله ۱۵۴۵

اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد که قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گر چه قول به وجوب اعاده، مطابق احتیاط است، ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدود اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند نمی‌توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

مسأله ۱۵۴۶

در زمان غیبت ولی عصر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست خرید و فروش و سایر معاملات پس از اذان جمعه حرام نیست.

نماز آیات

مسأله ۱۵۴۷

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:
اول گرفتن خورشید، دوم گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.
سوم زلزله، اگر چه کسی هم نترسد.
چهارم رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز بنا بر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند، باید نماز آیات بخوانند.

مسأله ۱۵۴۸

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۴۹

کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها می‌باشد، ولی اگر برای چیزی باشد که قضا نشده است و به جا آوردن نماز آیات برای آن فوریّت دارد، مثل زلزله و بقیه قضا شده است و قضای آنها فوریتی ندارد، احتیاط واجب آن است که اول نماز آیاتی را که قضا نشده است به جا آورد و سپس نمازهای آیات قضا شده را بخواند.

مسأله ۱۵۵۰

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسأله ۱۵۵۱

از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۵۲

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله ۱۵۵۳

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند، بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

مسأله ۱۵۵۴

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند، معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۵۵

اگر بعـد از باز شـدن آفتاب یا ماه بفهمـد که تمام آن گرفته بوده، بایـد قضای نماز آیات را بخوانـد. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۶

اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌انـد، در صورتی که تمـام خورشـید یا ماه گرفته باشـد بایـد نماز آیات را بخوانـد. اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگوینـد خورشـید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند، باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر در هر دو صورت معلوم شود که مقداری از آن گرفته، احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۵۵۷

اگر انسـان به گفته کسـانی که از روی قاعـده علمی وقت گرفتن خورشـید یا ماه را می‌داننـد، اطمینان پیـدا کنـد که خورشـید یا ماه گرفته، بایـد نماز آیات را بخوانـد و نیز اگر بگوینـد فلان وقت خورشـید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیـدا کنـد، اگر چه مانعی هم مثل ابر باشد که انسان خودش نتواند ببیند، باید به حرف آنان عمل نماید و اگر با وسایل جدیـد مقـدار ریشتر زلزله را مشـخص کننـد، ولی به قـدری کم باشـد که حرکت آن محسوس به حس ظـاهری نباشـد، نمـاز آیات واجب نمی‌شود.

مسأله ۱۵۵۸

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۵۹

اگر در وقت نمـاز یومیه نمـاز آیـات هم بر انسـان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کـدام را اول بخوانـد اشـکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۶۰

اگر در بین نماز یومیه بفهمـد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشـد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۱

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، بایـد نماز آیات را رها کند و مشـغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۶۲

اگر در حال حیض یا نفاس زن خورشـید یا ماه بگیرد و تا آخر مـدتی که خورشـید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشـد احتیاط آن است که نماز آیات را قضا کند.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۶۳

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دسـتور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخوانـد و به رکوع رود و سـر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سـجده نماید وبرخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشـهد بخواند وسـلام دهد.

مسأله ۱۵۶۴

در نماز آیات ممکن است انسان بعـد از نیت و تکبیر و خوانـدن حمـد، آیه‌های یک سوره را پنج قسـمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نمایـد، مثلاً به قصـد سوره قل هو اللّه احـد، بسم اللّه الرحمن الرحیم بگوید وبه رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

قل هو اللّه احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

اللّه الصمد باز به رکوع برود و بایستد و بگوید:

لم یلد ولم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید:

ولم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سـر برداشـتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۶۵

اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنـج مرتبه حمـد و سوره بخوانـد و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسـمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۶۶

چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند الصلاهٔ.

مسأله ۱۵۶۷

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:
سمع اللّه لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۶۸

مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۵۶۹

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۷۰

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً ـ شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۷۱

هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۷۲

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت و فرادی بخوانند.

مسأله ۱۵۷۳

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله ۱۵۷۴

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۷۵

نماز عیـد فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخوانـد و بعـد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگویـد و به رکوع رود و دو سـجده به جـا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهـار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۷۶

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافیست ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند:
اَللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِى جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِى فِى كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِى مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ.

مسأله ۱۵۷۷

مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

مسأله ۱۵۷۸

نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۷۹

مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

مسأله ۱۵۸۰

مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتاب‌های دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

مسأله ۱۵۸۱

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

مسأله ۱۵۸۲

بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:
«اللّه أَکْبَرُ اللّه أَکْبَرُ لا إِلَهَ إِلا اللّه وَ اللّه أَکْبَرُ اللّه أَکْبَرُ وَ للّهِ الْحَمْدُ الْحَمْدُ للّهِ عَلَی مَا هَدَانَا»

مسأله ۱۵۸۳

مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:
«اللّه أَکْبَرُ عَلَی مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِیمَهِ الاَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ للّهِ عَلَی مَا أَبْلانَا».
ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۸۴

کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخواند.

مسأله ۱۵۸۵

اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد و اگر از محل آن گذشته باشد به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۸۶

اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کند و در رکوع یا بعد از رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۸۷

اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرهٔ الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۸

اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاءاً به جا آورد و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاءً دو سجده سهو برای آن بنماید.

احکام نماز

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۸۹

بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۹۰

انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم‌السلام ، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۹۱

کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را روی تقلید صحیح بداند و اگر عالم به کیفیت احتیاط باشد و احتیاط کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۹۲

اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسأله ۱۵۹۳

اجیر بایـد خود را به جای میت فرض کنـد و عبادت‌های او را به نیابت از او قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسأله ۱۵۹۴

بایـد کسـی را اجیر کننـد که اطمینان داشـته باشـند که نماز را به طور صـحیح می‌خواند و اگر شک داشـته باشـند که صـحیح انجام می‌دهد یا نه اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۹۵

کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۹۶

هر گاه شک کنـد که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده‌ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسأله ۱۵۹۷

کسـی را که عذری دارد و مثلاً نشسـته نماز می‌خواند نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز می‌خواند اجیر نکنند.

مسأله ۱۵۹۸

مرد برای زن و زن برای مرد می‌توانـد اجیر شود و در بلند خواندن و آهسـته خواندن نماز و بقیه شـروط مانند پوشـش و ستر، باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۹۹

لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، هر چند بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می‌دانسته.

مسأله ۱۶۰۰

اگر با اجیر شـرط کننـد که عمل را به طور مخصوصـی انجام دهـد، باید همان طور به جا آورد و اگر با او شـرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مسـتحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۶۰۱

اگر با اجیر شـرط نکننـد که نماز را با چه مقـدار از مسـتحبات آن بخوانـد، باید مقداری از مسـتحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسأله ۱۶۰۲

اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می‌دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد بهتر است برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز بهتر است نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند معین نماید مثلاً قرار بگذارد اول نمازی را که می‌خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین بهتر است با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه‌روز را از سر شروع نمایند.

مسأله ۱۶۰۳

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می‌دهند به جا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسأله ۱۶۰۴

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به وَلّیِ میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به وَلّیِ میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۶۰۵

و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

نیت

مسأله ۱۶۰۶

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً- بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافیست و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسأله ۱۶۰۷

انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۶۰۸

نیت روزه ماه رمضان وقت معین ندارد تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۰۹

وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۱۰

کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۶۱۱

اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۱۲

اگر بداند ماه رمضان است و عمدا نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۶۱۳

اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۱۴

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی‌هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و احتیاطاً روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۱۵

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بهوش آید احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۶۱۶

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۷

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۶۱۸

اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۱۹

کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۰

اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمدا تـا اذان صـبح نیت نکنـد، روزه‌اش باطل است و اگر ندانـد که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کنـد و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۶۲۱

اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمدا تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصـمیم داشته باشـد که روزه نگیرد، یا تردیـد داشـته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۲

اگر در مـاه رمضـان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صـبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام نـداده باشـد نمی‌تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

مسأله ۱۶۲۳

اگر مریض پیش از ظهر مـاه رمضان خوب شود و از اذان صـبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام نـداده باشـد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۲۴

روزی را که انسـان شک دارد آخر شـعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهـد روزه بگیرد نمی‌توانـد نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۲۵

اگر روزی را که شک دارد آخر شـعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۶۲۶

اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد روزه‌اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند به جا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۲۷

در روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره و روزه قضا، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است و در روزه مستحب تا پیش از مغرب، دوباره نیت روزه کند و روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

اشاره

مسأله ۱۶۲۸

نه چیز روزه را باطل می‌کند. اول خوردن و آشامیدن، دوم جماع، سوم استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم دروغ بستن به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و جانشینان پیغمبر علیهم‌السلام.

پنجم رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم اماله کردن با چیزهای روان.

نهم قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ – خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۶۲۹

اگر روزه‌دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره بدهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۶۳۰

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفار هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۱

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۳۲

داروهایی که انسان استعمال می‌کند، اگر خوردنی مثل قرص و کپسول و آشامیدنی مثل شربت باشد، اگر شخص روز دار استعمال کند، اگر چه هیچکدام از مبطلات روزه را انجام ندهد، موجب بطلان روزه است و اگر تزریقی باشد، مثل آمپول‌هایی که جنبه معالجی دارد، مانند پنسیلین یا جنبه تخدیری و مُسَکِنی دارد یا آمپول‌هایی که جنبه تقویتی دارد مانند ویتامین‌ها موجب بطلان روزه نمی‌شود، ولی بهتر آن است که آنها را در شب استعمال کند، اما آمپول‌هایی را که مثل سرم‌های غذاییست که جنبه تغذیه‌ای دارد، احتیاط واجب آن است که از آنها پرهیز کند و اگر ضرورت داشت که در روز آنها را استعمال کند، آنها را استعمال کند، ولی احتیاطاً آن روز را امساک کند و روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان قضای آن روز را به جا آورد.

مسأله ۱۶۳۳

اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۳۴

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود بلکه اگر فرو هم نرود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد.

مسأله ۱۶۳۵

فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۶۳۶

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۶۳۷

اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسأله ۱۶۳۸

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد چنانچه فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۶۳۹

انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ – جماع

مسأله ۱۶۴۰

جماع روزه را باطل می‌کند چه در قُبُل و چه در دُبُر باشد، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۶۴۱

اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود ولی کسی که آلتش را بریده‌اند که اگر کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل کند روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۴۲

اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده‌اند اگر شک کند که دخول شده یا نه روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳

اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید. یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد روزه او باطل نمی‌شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳ – استمناء

مسأله ۱۶۴۴

اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۴۵

اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آیـد، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کنـد که بر حسب عادت او بی‌اختیار منی از او بیرون آیـد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۴۶

هرگاه روزه‌دار بدانـد که اگر در روز بخوابـد محتلم می‌شـود یعنی در خـواب منی از او بیرون می‌آیـد، می‌توانـد در روز بخوابـد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۷

اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۴۸

روزه‌داری که محتلم شـده، می‌تواند بول کند وبه دسـتوری که در اسـتبراء گفته شد، اسـتبراء نماید، ولی اگر بداند به واسـطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی‌تواند استبراء کند.

مسأله ۱۶۴۹

روزه‌داری که محتلم شـده اگر بدانـد منی در مجری مانـده و در صورتی که پیش از غسـل بول نکنـد بعـد از غسـل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۵۰

اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۵۱

اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشـته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خـارج شود چنـانچه اطمینـان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آیـد روزه او صـحیح است. ولی اگر اطمینـان نـدارد در صورتی که شوخی را ادامه دهـد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکنـد تا خارج گردد روزه‌اش باطل است.

۴ – دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۵۲

اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشـتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشـینان آن حضـرت عمدا نسبت دروغ بدهد اگر چه

فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام اللّه علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند.

مسأله ۱۶۵۳

اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید لکن اگر خودش هم خبر بدهد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۵۴

اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۵۵

اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۶

اگر دروغی را که دیگر ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۷

اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۵۸

اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵ – رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۵۹

رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاك و امّا اسپری زدن برای بیمارانی که از نظر تنفسی احتیاج به آن دارند در حال روزه، موجب بطلان روزه نمی‌شود چون صدق خوردن و آشامیدن نمی‌کند.

مسأله ۱۶۶۰

اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۱

روزه‌دار بایـد بخـار غلیظی که در دهان مبـدل به آب می‌شود و نیز بنا بر احتیاط واجب دود سـیگار و تنباکو و ماننـد اینها را به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۶۲

اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۶۳

اگر فراموش کنـد که روزه است و مواظبت نکنـد، یـا بی‌اختیـار غبـار و ماننـد آن به حلق او برسـد روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ – فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۶۴

اگر روزه‌دار عمـدا تمام سـر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بـدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۶۵

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۶۶

اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۶۷

اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود و غواصانی که با کلاه مخصوص سر و صورت خود را می‌پوشاننـد، اگر فاصـله و فضایی بین سـر و صورت آنها با کلاه باشـد و آب در آن نفوذ نکنـد، اگر در آب فرو رونـد روزه آنها صحیح است، ولی اگر با پوششی سر و صورت را ببندند به طوری که فاصله‌ای بین سر و صورت و آن پوشش نباشد هر چند آب به پوست سـر و صورت نرسـد، بنا بر احتیاط واجب نبایـد سـر را در آب فرو برنـد و اگر سـر را در آب فرو برنـد بایـد روزه آن روز را بگیرند و بعد هم قضا نمایند.

مسأله ۱۶۶۸

احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد ولی در آب‌های مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۹

اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتـد و تمام سـر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سـر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۷۰

اگر عادتـاً با افتادن در آب سـرش زیر می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بینـدازد و سـرش زیر آب برود روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۷۱

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۷۲

اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۷۳

اگر بداند که روزه است و عمدا برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب بایـد دوبـاره غسل کنـد و روزه را هم قضا نمایـد و اگر روزه مسـتحب، یا روزه واجبی باشـد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد. غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۶۷۴

اگر برای آن کـه کسـی را از غرق شـدن نجـات دهـد سـر را در آب فرو برد، اگر چـه نجـات دادن او واجـب باشـد، روزه‌اش بـاطل می‌شود.

۷ – باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۷۵

اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۷۶

اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۷۷

کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه او صحیح است ولی معصیت کار است.

مسأله ۱۶۷۸

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۷۹

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است.

مسأله ۱۶۸۰

اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم کند روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۸۱

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۲

هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می‌شود برای غسل، می‌تواند بخوابد.

مسأله ۱۶۸۳

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه

تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۸۴

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۸۵

کسی که در شب ماه رمضان جنب است می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، یا بی‌تفاوت باشد در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۸۶

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و کفاره بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۱۶۸۷

خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۸

اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۸۹

هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۹۰

کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۹۱

کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بعد از رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۹۲

اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند گرچه از روی عمد باشد، روزه‌اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسأله ۱۶۹۳

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدا غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۹۴

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، با تیمم روزه‌اش صحیح است و لازم نیست تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، نمی‌تواند با تیمم روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۹۵

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسأله ۱۶۹۶

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۹۷

اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۹۸

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۹۹

اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۰۰

کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸ – اماله کردن

مسأله ۱۷۰۱

اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیاف‌هایی که برای معالجه است اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیاف‌هایی که برای کیف کردن است مثل شیاف تریاک یا برای تغذیه از این مجریست خودداری نمایند.

۹ – قی کردن

مسأله ۱۷۰۲

هر گاه روزه‌دار عمدا قی کند – اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد – روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۰۳

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴

اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۷۰۵

اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پایین نرود باید آن را بیرون آورد اگر چه موجب شود که قی کند و روزه‌اش باطل شود و چنانچه فرو برد روزه‌اش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد.

مسأله ۱۷۰۶

اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که آن را داخل شکم کند خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۰۷

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید نباید عمدا آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۰۸

اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۷۰۹

اگر انسان عمـدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود، چه عالم باشد چه جاهل حتی بنا بر احتیاط واجب در مورد جاهل قاصـر و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در احکام باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۱۰

اگر روزه‌دار سـهواً یکی از کارهایی را که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده عمدا دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۱۱

اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضـرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضـرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۱۲

روزه‌دار نبایـد جایی برود که می‌دانـد چیزی در گلویش می‌ریزنـد یا مجبورش می‌کننـد که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصـد رفتن کنـد و نرود یا بعـد از رفتن چیزی به خوردش ندهنـد روزه او صـحیح است و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند باطل شدن روزه او محل اشکال است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه‌ست

مسأله ۱۷۱۳

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:
دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاه‌های معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، مسواک کردن با چوب یا مسواک تر، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید و اما تخلیه و پرکردن دندان در حال روزه در صورتی که چیزی از مواد آن فرو نرود اشکال ندارد و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را بحرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۷۱۴

اگر در روزه رمضان عمدا قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در احکام باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمدا اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد و اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمدا انجام دهد قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۱۵

اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند، کفاره بر او واجب نیست.

کفّاره روزه

مسأله ۱۷۱۶

کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید:
اَسْتَغْفِرُ اللّه‌ و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۷۱۷

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد. ولی باید ابتدا سی و یک روز، روزه پی در پی را بگیرد و بعد بقیه روزه‌ها را بگیرد.

مسأله ۱۷۱۸

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۷۱۹

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۷۲۰

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسأله ۱۷۲۱

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۷۲۲

اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۲۳

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد یک کفاره جمع واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۲۴

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک

کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۵

اگر روزه‌دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است.

مسأله ۱۷۲۶

اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند کافی است.

مسأله ۱۷۲۷

اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاًـ موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۲۸

اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۷۲۹

کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۳۰

کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۳۱

اگر عمدا روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۲

اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۳

اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۴

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۳۵

اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۷۳۶

اگر روزه‌دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه‌دار است جماع کند چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد بنا بر احتیاط مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۷۳۷

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۸

اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۹

کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید بنا بر احتیاط باید کفاره‌اش را بدهد.

مسأله ۱۷۴۰

انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۷۴۱

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۷۴۲

کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۴۳

کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۷۴۴

در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول آن که روزه‌دار در روز ماه رمضان عمدا قی کند دوم آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در احکام باقی ماندن بر جنابت گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود.

سوم عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

چهارم آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست.

ششم آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم آن که کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم آن که برای خنک شـدن، یا بی‌جهت مضـمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۵

اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۶

مضـمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۴۷

اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی‌اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۴۸

اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صـبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صـبح بوده قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۴۹

اگر انسان شک کنـد که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صـبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۵۰

اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۵۱

اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۵۲

روزه‌ای که از انسان به واسـطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسـطه آن مست شده، برای معالجه خورده

باشـد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شـده اگر در اثناء روز از مستی بیرون آیـد بنا بر احتیاط واجب باید روزه را تمام و نیز قضـا نماید و اگر در حال مستی روزه را تمام کرده باشد قضا نماید.

مسأله ۱۷۵۳

اگر برای عـذری چنـد روز روزه نگیرد و بعـد شـک کنـد که چه وقت عـذر او بر طرف شـده می‌توانـد مقـدار کمـتر را که احتمـال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسـی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سـفر برگشـته یا ششم، می‌توانـد پنـج روز روزه بگیرد و نیز کسـی هم که نمی‌دانـد چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهـای مـاه رمضـان مسـافرت کنـد و بعـد از رمضان برگردد و ندانـد که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۵۴

اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشـد، مثلاً پنـج روز از رمضان آخر قضا داشـته باشـد و پنـج روز هم به رمضان مانـده باشد بنا بر احتیاط واجب، اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۵۵

اگر قضای روزه چنـد رمضان بر او واجب باشـد و در نیت معین نکنـد روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۵۶

کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۵۷

اگر قضای روزه معینی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۵۸

اگر به واسـطه مرض، یـا حیض، یـا نفـاس، روزه رمضـان را نگیرد و پیش از تمـام شـدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۵۹

اگر به واسـطه مرضـی روزه رمضـان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعـد طول بکشـد قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز یـک مـد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گنـدم یا جو وماننـد اینها به فقیر بدهـد، ولی اگر به واسـطه عـذری دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشـد و عـذر او تا رمضان بعـد باقی بمانـد، روزه‌هایی را که نگرفته بایـد قضا کند و

احتیاط آن است که برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۶۰

اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

مسأله ۱۷۶۱

اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۶۲

اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مُد غذا به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۶۳

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال‌های پیش یک مُد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۶۴

کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۶۵

اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۶۶

اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مُد طعام لازم است.

مسأله ۱۷۶۷

اگر روزه رمضان را عمـدا نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می‌کنـد مکرر انجام دهـد، مثلاً چند مرتبه جماع کند یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۶۸

بعد از مرگ پدر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شد به جا آورد و احتیاط آن است که قضای روزه مادر را به جا آورد.

مسأله ۱۷۶۹

اگر پـدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد باید پسـر بزرگتر قضا نماید و هم چنین برای مادر بنا بر احتیاط.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۷۰

مسافری که بایـد نمازهای چهار رکعتی را در سـفر دو رکعت بخوانـد، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۷۱

مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۷۷۲

اگر غیر روزه رمضـان روزه معین دیگری بر انسـان واجب باشـد بنـا بر احتیاط واجب نبایـد در آن روز مسافرت کنـد و اگر در سـفر باشـد بایـد قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد می‌تواند در آن روز مسافرت نماید.

مسأله ۱۷۷۳

اگر نـذر کنـد روزه بگیرد و روز آن را معین نکنـد، نمی‌تواند آن را در سـفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۷۴

مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۷۵

کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۷۶

اگر فراموش کند که مسافر است. یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۷۷

اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، روزه او باطل می‌شود و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط کفاره نیز بر او واجب است.

مسأله ۱۷۷۸

اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد و در شهرهای بزرگ خارق العاده به محله‌اش برسد یا بجایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۹

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۸۰

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۸۱

کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۲

کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسأله ۱۷۸۳

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌هایی که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۸۴

زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۸۵

زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می‌دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۸۶

اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دائره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی‌شود. اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می‌شود.

چهارم سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۷۸۷

در اینجا چند مسأله است:

اول:

اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، این حکم برای همگان حجت است و کسانی هم که از او تقلید نمی‌کنند حتی مجتهدین دیگر باید به حکم او عمل نمایند، ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

دوم:

اگر اول ماه برای مجتهدی ثابت شود، ثبوت ماه نزد آن مجتهد فقط برای خود او حجت است و برای دیگران حتی مقلدین آن مجتهد حجت نیست.

سوم:

اگر از ثبوت اول ماه نزد مجتهدی برای دیگران و یا مقلّد او یقین به اوّل ماه حاصل شود، یقین دیگران و مقلّد او به اوّل ماه برای آنها حجت است نه آن که ثبوت ماه نزد مجتهد برای آنان حجت باشد و رابطه‌ای بین تقلید و ثبوت ماه نزد مجتهد نیست.

چهارم:

در صورت شک یا ظن به خلاف حکم حاکم شرع، باید به حکم حاکم شرع عمل شود و آن حکم حجت است مگر آن که یقین بر خلاف آن داشته باشند.

پنجم:

اگر حاکم شرع حکم کند به اول ماه رمضان، کسی که یقین بر خلاف حکم حاکم شرع ندارد اگر آن روز را روزه نگیرد و افطار کند، قضا و کفاره - در صورتی که مفطر کفاره داشته باشد - بر او واجب می‌شود.

ششم:

اگر حاکم شرع حکم کند به اوّل ماه شوال، کسی که یقین بر خلاف آن ندارد اگر آن روز را روزه بگیرد روزه او حرام است.

هفتم:

اگر برای مجتهدی اوّل ماه ثابت شود، اگر اعلام ثبوت ماه و اشاعه آن موجب اختلاف و تفرقه بین مسلمین و وَهن به اسلام شود و یا موجب تضعیف نظام اسلامی شود اعلام و اشاعه آن جائز نیست.

هشتم:

اگر هلال ماه با ابزار و وسایل جدید رؤیت شود، چنانچه آن وسایل تقویت کننده دیده بیننده باشد و یا موانع دید را بر طرف کند اشکال ندارد و اوّل ماه ثابت می‌شود، ولی اگر تصرف در مریی محسوب شود مثلاً طوری تصرف کند که هلال ماه را که پایین‌تر از افق است بالا نشان دهد تا رؤیت شود این رؤیت حجت نیست.

مسأله ۱۷۸۸

اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۸۹

بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۷۹۰

اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۹۱

اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسأله ۱۷۹۲

اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسأله ۱۷۹۳

روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۹۴

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۹۵

روزه عیـد فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌دانـد آخر شـعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

مسأله ۱۷۹۶

اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.

مسأله ۱۷۹۷

روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جائز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

مسأله ۱۷۹۸

اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۹۹

کسی که می‌دانـد روزه برای او ضـرر نـدارد، اگر چه دکتر بگویـد ضـرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسأله ۱۸۰۰

اگر انسـان احتمـال بدهـد که روزه برایش ضـرر دارد و از آن احتمـال، ترس برای او پیـدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسأله ۱۸۰۱

کسی که عقیـده‌اش این است که روزه برای او ضـرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضـرر داشـته، باید

قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۸۰۲

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۸۰۳

روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۸۰۴

روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ – پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ – سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ – تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ – روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذیقعده، روز اول تا روز نهم ذیحجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه). روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم (۱۷ ربیع الاول) روز مبعث حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۸۰۵

برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

اوّل – مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم – مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم – مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.
چهارم – مریضی که بعد از ظهر خوب شود.
پنجم – زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.
ششم – کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسأله ۱۸۰۶

مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

اعتکاف

[اعتکاف]

مسأله ۱۸۰۷

اعتکاف عبارت است از ماندن در مسجد به قصد عبادت خداوند تبارك و تعالی و اعتکاف در اسلام مستحب است و گاهی به جهت نذر کردن یا عهد کردن یا قسم خوردن و یا اجاره و نظیر آن واجب می‌شود و صحیح است این اعتکاف در هر وقت از ایام سال مگر در دو روز، که روزه گرفتن در آن حرام است مثل عید فطر و عید قربان و افضل اوقات اعتکاف، ماه مبارك رمضان و در رمضان، دهه سوم آن است.

شرایط اعتکاف

اشاره

شرط اول:
شخص عاقل باشد، بنا براین اعتکاف از شخص دیوانه اگر چه ادواری باشد و از شخص مست و مانند او از کسانی که فاقد عقل می‌باشند صحیح نیست.
شرط دوم:
نیت و در آن بعد از تعیین کردن قصد قربت و اخلاص، چیز دیگری از قبیل، قصد وجوب و استحباب معتبر و لازم نیست و وقت نیت در اعتکاف، اول طلوع فجر روز اول است و جایز نیست تأخیر انداختن از آن وقت ولی جایز است که در اول شب یا در بین شب، اعتکاف را شروع کند و از همان زمان شروع نیت اعتکاف می کند. بلکه احتیاط آن است که شب اول را نیز در اعتکاف داخل کند و از شب اول نیت کند.

شرط سوم:

روزه گرفتن، پس اعتکاف بدون روزه گرفتن صحیح نیست و معتبر نیست در روزه که برای اعتکاف باشد بلکه روزه غیر اعتکاف هم کفایت می‌کند، چه واجب باشد و چه مستحب، برای خودش انجام دهد یا برای دیگری و اگر اعتکاف در غیر ماه مبارک رمضان بود، چه برای خودش باشد و چه برای دیگری، چه نذر باشد و چه غیر نذر باشد و چه اجیر شده باشد یا اجیر نشده باشد، چه روزه قضا باشد یا نباشد و چه روزه قضای خودش باشد و چه نباشد صحیح است.

شرط چهارم:

اعتکاف باید کمتر از سه روز و دو شب بین سه روز نباشد اما بیشتر از آن مانعی ندارد و محدود به حد معینی نیست ولی هر دو روزی را که روزه گرفت، روزه روز سوم بر او واجب می‌شود، مثلاً ـ اگر پنج روز اعتکاف کند روزه روز ششم واجب است و روز عبارت است از طلوع فجر تا هنگام مغرب شرعی پس اگر اعتکاف کند از طلوع فجر روز اول تا مغرب شرعی روز سوم کافی است.

شرط پنجم:

آن که اعتکاف در یکی از ساجد چهارگانه – مسجد الحرام، مسجد النبی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم، مسجد کوفه و مسجد بصره باشد و اعتکاف کردن در مسجد جامع هر شهر به قصد رجاء اشکال ندارد.

شرط ششم:

معتبر است اذن کسی را که انسان اجیر او شده که در آن مدت، تمام کارهایش برای او باشد که یکی از کارهای او اعتکاف است و الّا، اذن غیر او معتبر نیست و اذن شوهر برای همسرش معتبر است اگر اعتکاف منافی با حق شوهر باشد و هم چنین اذن پدر و مادر نسبت به فرزندشان، اگر اعتکاف مستلزم اذیت آنها باشد ولی اگر مستلزم اذیت آنها نباشد، اذن آنها لازم نیست اگر چه احتیاط آن است که فرزند از آنها اذن بگیرد.

هفتم:

استمرار داشتن ماندن در مسجد، بنا براین اگر عمداً و با اختیار برای غیر آن جهاتی که بیرون رفتن را تجویز می‌کند از مسجد بیرون رود، اعتکاف باطل می‌شود اگر چه جاهل به حکم باشد. البته اگر از روی فراموشی یا اکراه بیرون رود، اعتکاف باطل نمی‌شود و هم چنین است اگر به حکم عقل یا شرع و یا به حسب متعارف ناچار باشد و بیرون رود، مانند اینکه قضای حاجت، بول یا غایط کند و یا برای غسل جنابت و مانند اینها خارج شود اعتکافش باطل نمی‌شود و غسل کردن در مسجد الحرام و مسجد النبی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم، جایز نیست و بر او واجب است تیمم کند و برای غسل کردن از مسجد خارج شود و در سایر مساجد هم اگر لازمه غسل کردن توقف یا آلوده کردن مسجد باشد، جایز نیست و گر نه جایز است. بلکه در این صورت غسل کردن در مسجد احوط است، اگر چه برای غسل، بیرون رفتن جایز است.

مسأله ۱۸۰۸

برای صحیح بودن اعتکاف، بلوغ شرط نیست و بنا بر اقوا از کودک غیر ممیز هم صحیح است.

مسأله ۱۸۰۹

عدول کردن از اعتکافی به اعتکاف دیگر جایز نیست، اگر چه در وجوب و استحباب یکسان باشند هم چنانکه عدول کردن از

نیابت شخصی به نیابت شخص دیگر جایز نیست و نیز عدول کردن از نیابت دیگری به اعتکاف برای خود و بر عکس جایز نیست.

مسأله ۱۸۱۰

در دو روز اول اعتکـاف مسـتحبی می‌توانـد از اعتکـاف دست بکشـد ولی بعـد از تمـام شـدن دو روز اول اعتکاف روز سوم واجب است، بلکه بعـد از هر دو روز اعتکـاف، سـومین روز آن واجب می‌شود، بنـا بر اقوا در سومین روز اول و سومین روز دوم یعنی روز ششم و بنـا بر احتیاط واجب در بقیه سومین روزها (ماننـد روز نهم و دوازدهم و) ... و اما اعتکافی را که نـذر کرده است اگر معین باشد قطع آن مطلقاً حتی در روز اول و دوم جایز نیست و گرنه در حکم اعتکاف مستحبی است.

مسأله ۱۸۱۱

بایـد روزهای اعتکاف متصل به هم باشـد و چنانچه قبلًا گفته شـد، دو شب وسط در اعتکاف داخل است پس اگر اعتکاف سه روز جـدا از هم و یا بـدون شب‌های وسط آن را نـذر کند، نذرش باطل است، اگر مقصودش اعتکاف شـرعی باشد و همچنین است اگر یک روز یا دو روز را به شـرط آن که زیادتر نشود، نـذر کنـد، (نذرش باطل است) البته اگر مقید نکند که زیادتر از یک روز یا دو روز نباشد صحیح است و باید یک روز یا دو روز بر آن بیفزاید.

مسأله ۱۸۱۲

اگر اعتکـاف یک ماه را نـذر کنـد، ما بین هلال ماه اول تا هلال ماه دوم مجزی است، اگر چه از سـی روز کمتر باشـد، لکن در این صورت بنا بر احتیاط مستحب یک روز به آن ضمیمه کند.

مسأله ۱۸۱۳

یک اعتکاف باید در یک مسـجد انجام گیرد بنا براین انجام آن در دو مسـجد جایز نیست، اگر چه به هم متّصل باشند، مگر آن که یـک مسـجد حساب شونـد و اگر تمام کردن آن در محلی که نیت اعتکاف کرده، به خاطر ترس یا خراب شـدن وماننـد آن ممکن نباشد، اعتکاف باطل می‌شود و تمام کردن آن در مسجد جامع دیگری برای او کافی است.

مسأله ۱۸۱۴

پشت بامها و سـردابها و محراب‌های مساجد جزء مساجد است و مادامی که نداند آنها جزء مسـجد نیسـتند در حکم مسجد می‌باشند بر خلاـف چیزهـایی که بر مسـجد افزوده می‌شود، مثـل راهرو و دهلیز که این چیزهـا تا وقتی که ندانـد جزء مسـجد است از مسـجد حساب نمی‌شود و از آن جمله است حرمین شـریفین مسـلم بن عقیل علیه‌السـلام و هانی بن عروهٔ رحمـهٔ الله علیه، که ظاهراً خارج از مسجد کوفه است.

مسأله ۱۸۱۵

اگر جای مخصوصی را از مسجد برای اعتکاف معین کند متعیّن نمی‌شود و لازم نیست همانجا اعتکاف کند و قصدش لغو است.

مسأله ۱۸۱۶

از موارد ناچاری که بیرون رفتن از مسجد را مباح می‌کند، اقامه شهادت و عیادت مریض است اگر ارتباطش به مریض به حدی باشد که عرفاً عیادش جزء اموری که ناچار از آن است به حساب آید و هم چنین است تشییع جنازه و بدرقه و استقبال مسافر و مانند آن اگر چه هیچ یک از آنها بر او معین نباشد و میزان کلی در این موارد برای انجام کاریست که عقلًا یا شرعاً و یا عرفاً بیرون رفتن از مسجد برای آن باشد، چه از کارهای واجب باشد و چه از کارهای مستحب و چه مربوط به امور دنیا باشد و چه آخرت و چه ترک آن زیانی داشته باشد و چه نداشته باشد. البته احتیاط آن است که مراعات کند تا نزدیکترین راه را انتخاب کند و به مقدار ضرورت و نیاز اکتفا نماید و وقتی از مسجد بیرون رفت در صورت امکان نباید در سایه بنشیند و احتیاط مستحب آن است که اصلاً ننشیند مگر اینکه ناچار باشد بلکه احتیاط مستحب آن است که در سایه راه نرود اگر چه بنا بر اقوا جایز است و اما خارج شدن از مسجد محل اعتکاف برای رفتن به نماز جماعت در غیر مکه معظمهٔ محل اشکال است.

مسأله ۱۸۱۷

اگر در مسجد جنب شود و غسل کردن در آنجا بدون توقف یا آلوده کردن مسجد، ممکن نباشد، باید بیرون رود و حکم مسجد الحرام و مسجد النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم قبلاً گذشت که به هیچ وجه غسل در آنها جایز نیست و اگر برای غسل بیرون نرود اعتکافش باطل است، زیرا توقف جنب در مسجد حرام است.

مسأله ۱۸۱۸

اگر کسی را که قبل از او در مسجد اعتکاف کرده کنار زند و خود در جای او برای اعتکاف بنشیند اعتکاف او اشکال دارد و همچنین اگر بر فرش غصبی بنشیند، مگر اینکه جاهل به غصب باشد یا غصبی بودن آن را فراموش کرده باشد، که در این صورت اعتکافش اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۱۹

اگر بیرون بودن از مسجد در مواردی که ناچار است به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف محو شود اعتکاف باطل می‌شود.

مسأله ۱۸۲۰

شخصی که اعتکاف می‌کند می‌تواند هنگام نیت کردن شرط کند که اگر برای او عذری پیش آید حتی در روز سوم بتواند دست از اعتکاف بردارد اگر چه عذر او عرفی و معمولی باشد و اما اینکه اگر شرط کند که از اعتکاف برگردد بدون اینکه کاری برایش پیش آید، محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که این شرط را در حال شروع اعتکاف بنماید.

اموری که بر معتکف حرام است

اشاره

اول:

مباشرت زن‌ها با جماع و لمس کردن و بوسیدن از روی شهوت، بلکه این کارها اعتکاف را باطل می‌کند و بین زنان و مردان فرقی نیست.

دوم:

بنا بر احتیاط واجب استمناء هم حرام است.

سوم:

بوییدن گل‌های خوش بو برای لذت بردن و هم چنین استعمال عطر، پس کسانی که فاقد حس بویایی هستند از این حکم خارج می‌باشند.

چهارم:

خرید و فروش بر معتکف حرام است و بنا بر احتیاط واجب مصالحه کردن و اجاره دادن و امثال آن جایز نیست ولی اگر معامله را انجام بدهد، معامله صحیح است و اگر انسان در حال اعتکاف خود را مشغول به امور دنیوی کند از قبیل خیاطی و بافندگی اشکال ندارد. بلکه اگر برای خوردن و آشامیدن نیاز به خرید و فروش باشد و نتواند وکیل بگیرد و نقل و انتقال بدون خرید و فروش هم ممکن نباشد در این صورت خرید و فروش نیز مانعی ندارد.

پنجم:

نزاع لفظی و مجادله در امور دنیوی یا دینی اگر به خاطر غلبه کردن بر طرف مقابل و اظهار فضیلت باشد، بنا براین اگر به خاطر اظهار حق و برگرداندن طرف از اشتباه باشد اشکالی ندارد و بنا بر احتیاط کسی که اعتکاف می‌کند باید از چیزهایی که مُحرم اجتناب می‌کند، اجتناب نماید.

مسأله ۱۸۲۱

فرقی نیست بین این محرمات که در روز یا در شب انجام شود.

مسأله ۱۸۲۲

هر چیزی که روزه را باطل می‌کند اعتکاف را هم باطل می‌کند چون شرط صحت آن روزه است پس باطل شدن روزه، سبب باطل

شدن اعتکاف می‌شود.

مسأله ۱۸۲۳

جماع و لمس کردن و بوسیدن از روی شهوت اعتکاف را باطل می‌کند اگر چه در شب باشد.

مسأله ۱۸۲۴

جماع کردن اگر چه سهواً باشد، اعتکاف را باطل می‌کند.

مسأله ۱۸۲۵

بقیه محرمات اعتکاف در صورت ارتکاب آنها عمداً باشد یا سهواً و هم چنین لمس و بوسیدن از روی شهوت اگر سهواً انجام شود، احتیاط واجب آن است که اگر آن اعتکاف واجب معین باشد، آن را تمام کند و قضای آن را به جا آورد و اگر آن اعتکاف واجب معین نباشد در صورتی که این محرمات را روز اول یا دوم انجام دهد باید اعتکاف را از نو شروع کند و اگر در روز سوم انجام دهد آن را تمام کند و بعد از سر بگیرد و هر وقت اعتکاف را باطل کند، چنانچه واجب معین باشد قضای آن واجب است و لازم نیست فوراً قضا کند اگر چه مطابق احتیاط است و اگر واجب غیر معین باشد از سرگرفتن آن واجب است و همچنین اگر اعتکاف مستجب را بعد از روز دوم باطل کند قضای آن واجب است و اما قبل از آن چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۸۲۶

اگر اعتکاف واجب را بواسطه جماع کردن، باطل کند، هر چند در شب باشد باید کفاره بدهد و هم چنین است در مورد اعتکاف مستحب، بنا بر احتیاط واجب اگر بدون دست برداشتن از اعتکاف جماع کند و اما اگر با دست برداشتن از اعتکاف جماع کند بنا بر اقوا کفاره ندارد چنانکه در سایر محرمات کفاره واجب نیست، اگر چه احتیاط مستحب است و کفاره اعتکاف مانند کفاره ماه رمضان است اگر چه احتیاط مستحب آن است که مانند کفاره ظهار ترتیبی باشد.

مسأله ۱۸۲۷

اگر اعتکاف او در ماه رمضان بود و با جماع در روز، آن را باطل کرد، دو کفاره باید بدهد و اگر اعتکاف او به عنوان روزه قضا انجام می‌شد و در روز، بعد از ظهر با جماع اعتکاف را باطل کرد، در اینجا هم باید دو کفاره بدهد و اگر همسر روزه دارش را در ماه رمضان بر جماع اکراه کند، پس اگر همسرش اعتکاف نکرده باشد، به عهده او دو کفاره برای خودش هست: برای اعتکافش و روزه‌اش و یک کفاره هم از طرف همسرش برای روزه همسرش و هم چنین است بنا بر اقوا اگر همسرش نیز اعتکاف کرده باشد، اگر چه احتیاط مستحب کفاره چهارمیست از طرف همسرش برای اعتکاف او و اما اگر زن راضی باشد به عهده هر یک از آنان

یک کفاره است، اگر جماع در شب باشد و دو کفاره است، اگر در روز باشد.

احکام خمس

اشاره

مسأله ۱۸۲۸

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:
اول منفعت کسب.
دوم معدن.
سوم گنج.
چهارم مال حلال مخلوط به حرام.
پنجم جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.
ششم غنیمت جنگ.
هفتم زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد ش

۱ – منفعت کسب

مسأله ۱۸۲۹

هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۸۳۰

اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۱

مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۸۳۲

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۸۳۳

اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

مسأله ۱۸۳۵

اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید. چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۳۶

اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگه‌داشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد.

مسأله ۱۸۳۷

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله صحیح است و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۸۳۸

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۸۳۹

اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۴۰

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود.

مسأله ۱۸۴۱

اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که اولین در آمدی که از کاسبی برای او حاصل می‌شود یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر به صورت اتفاقی معامله‌ای انجام دهد و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از زمانی که فایده برده است، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۸۴۳

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۴۴

کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۸۴۵

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۴۶

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالاـ رفته بر او واجب است بلکه اگر به اندازه‌ای هم نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

مسأله ۱۸۴۷

اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلًا به او بخشیده‌اند، چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد. ولی اگر مثلاًـ درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

مسأله ۱۸۴۸

اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

مسأله ۱۸۴۹

اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنهاست اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاًـ از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۰

کسی که چند رشته کسب یا در یک رشته چند کسب مستقل دارد. مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی‌شود و اگر رشته‌های مختلف، در دخل و خرج وحساب صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۱

خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند مانند دلالی و حمالی می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۸۵۲

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر که مورد احتیاج او باشد و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۵۳

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۵۴

اگر انسان نتواند یک زمان جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه کند یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، به طوری که تهیه نکردن آن عیب به شمار می‌رود، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه به مقدار شأنش تهیه کند خمس ندارد و همچنین است نسبت به لوازم ازدواج پسر که اگر به مقداری که معمول و مطابق شأن باشد و پسر هم از عیالات او محسوب شود تهیه کند و کنار بگذارد خمس ندارد.

مسأله ۱۸۵۵

مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقیست و از منفعت آن استفاده شده از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسأله ۱۸۵۶

کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند.

مسأله ۱۸۵۷

اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۸۵۸

اگر از منفعت کسب پیش از فرا رسیدن زمان خمس، اثاثیه‌ای برای منزل و یا وسایلی برای عیالات خود بخرد چنانچه در بین سال احتیاجش و یا احتیاج عیالاتش به آنها بر طرف شود واجب است خمس آن را بدهد. زیرا معیار در باب واجب نبودن خمس احتیاج است نه مصرف. مثلاً اگر شخصی به یک یخچال احتیاج داشته باشد و با آن به طور معمول و به مقدار شأنش احتیاجش بر طرف می‌شود و در دو دستگاه یخچال بخرد و از آن استفاده کند باید خمس یک یخچال اضافی را بدهد که اگر چه آن را مورد مصرف قرار داده باشد و بر عکس اگر لباس اضافی مورد احتیاج او باشد و آن را تهیه کند ولی اتفاقا تا سر سال خمسی مصرف ننماید خمس ندارد.

مسأله ۱۸۵۹

اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسأله ۱۸۶۰

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۸۶۱

اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به سبب تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقی مانده آن رشته منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن بردارد و اگر با سرمایه‌ای که

برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار او باشد یا منافعی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۸۶۲

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۸۶۳

اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۸۶۴

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۸۶۵

اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد. می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۸۶۶

بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد. ولی خمس‌های دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

مسأله ۱۸۶۷

تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسأله ۱۸۶۸

کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و یا آن که کنار بگذارد و در بقیه مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود و یا مال کنار گذاشته شده تلف شود باید خمس آن را بدهد. خمس را نمی‌شود شخص خودش به ذمه بگیرد و یا آن که از مالش جدا کند و خمس با کنار گذاشتن مشخص و متعین نمی‌شود، بر خلاف زکات که با کنار گذاشتن مشخص و متعین می‌شود.

مسأله ۱۸۶۹

کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۷۰

کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

مسأله ۱۸۷۱

اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، ولّی او می‌تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند و در این صورت بر خود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲

انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه می‌تواند تصرف نماید.

مسأله ۱۸۷۳

کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا ـ رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد و هم چنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

مسأله ۱۸۷۴

کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ – معدن

مسأله ۱۸۷۵

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶

نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷

استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۷۸

گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ چون ممکن است معدنی حساب شوند چنانچه احتیاطاً خمس آنها را پیش از مؤونه سال بدهند بسیار مطلوب است.

مسأله ۱۸۷۹

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک

است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۸۰

اگر ندانـد چیزی را کـه از معـدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سـکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سـکه دار می‌رسـد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۸۱

اگر چنـد نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سـهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۸۲

اگر معـدنی را که در ملک دیگریست بیرون آورد آنچه از آن به دست می‌آیـد، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ – گنج

مسأله ۱۸۸۳

گنج مالیست که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله ۱۸۸۴

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۵

نصاب گنـج بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقـال طلاست یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنـج به دست می‌آورد، بعـد از کم کردن مخـارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سـکه دار برسـد. بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۶

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، بایـد به کسـی که پیش از او مالـک زمین بوده اطلاع دهـد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌انـد خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۷

اگر در ظرف‌هـای متعـددی که در یک جا دفن شـده مالی پیـدا کنـد که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره سـکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سـکه دار باشـد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۸۸۸

اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سـهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۸۹

اگر کسـی حیوانی را بخرد و در شـکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشـنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهـد و اگر معلوم شود مال او نیست، بایـد به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کنـد و چنانچه معلوم شود که مال هیـچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۹۰

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسأله ۱۸۹۱

اگر مـال حلال بـا حرام مخلوط شود و انسان مقـدار حرام را بدانـد ولی صاحب آن را نشـناسد، بایـد آن مقـدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۹۲

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقـدار حرام را ندانـد ولی صاحبش را بشـناسد، باید یکدیگر را راضـی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مـال او است به او بدهـد و احتیاط مسـتحب آن است مقـدار بیشتری را که احتمال می‌دهـد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۸۹۳

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد و بعـد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط مسـتحب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۹۴

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شـناسد به نیت او صـدقه بدهـد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۸۹۵

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقـدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازند و بنام هر کس افتاد مال را به او بدهند.

۵ – جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسأله ۱۸۹۶

اگر به واسطه غواصـی یعنی فرو رفتن در دریا لوءلوء و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، روییـدنی باشـد، یا معـدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس

بدهد.

مسأله ۱۸۹۷

اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلاـ برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۹۸

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۹۹

اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۰

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند.

مسأله ۱۹۰۱

اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد. چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۲

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد وبه تنهایی

یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۳

کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۴

اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد وَلیِّ او باید خمس آنها را بدهد.

۶ – غنیمت

مسأله ۱۹۰۵

اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند. به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ – زمینی که کافر ذِمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۹۰۶

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۹۰۷

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۹۰۸

اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شـرط کند که خمس ندهد، یا شـرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۹

اگر مسـلمان زمینی را به غیر خریـد و فروش ملک کافر کنـد و عوض آن را بگیرد. مثلاً به او صـلح نماید، بنا بر احتیاط واجب کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۰

اگر کافر ذمی صغیر باشد و وَلِّی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آن است که بعد از بلوغ خمس زمین را از او بگیرند.

مصرف خمس

مسأله ۱۹۱۱

خمس را باید دو قسمت کنند:
یک قسمت آن سهم سادات است، بنا بر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع الشرایط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانـده شـده بدهنـد و نصف دیگر آن سـهم امام علیه السـلام است که در این زمان بایـد به مجتهد جامع الشـرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند.

مسأله ۱۹۱۲

سیـد یتیمی که به او خمس می‌دهنـد، باید فقیر باشد ولی به سیـدی که در سـفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۱۳

به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۴

به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۵

بـه سـیدی کـه معصـیت کـار است، اگر خمس دادن کمـک به معصـیت او باشـد، نمی‌شـود خمس داد و به سـیدی هم که آشـکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۶

اگر کسـی بگویـد سـیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سـید بودن او را تصـدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۹۱۷

به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر به سید بودن به او اطمینان پیدا کند می‌شود به او خمس داد.

مسأله ۱۹۱۸

کسـی که زنش سیده است بنـا بر احتیـاط واجب نبایـد به او خمس بدهـد که به مصـرف مخـارج خودش برسانـد، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشـد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصـرف آنان برساند و هم چنین اگر زن مخـارج دیگری دارد که به آن محتـاج است و بر شـوهرش واجب نیست، جـایز است شـوهر از بـابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

مسأله ۱۹۱۹

اگر مخارج سـیده‌ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشـد بنا بر احتیاط واجب، نمی‌توانـد از خمس خوراک و پوشاک او را بدهـد، ولی اگر مقـداری خمس ملـک او کنـد که به مصـرف دیگری غیر مخـارج خودش که بر خمس دهنـده واجب است برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۲۰

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است واو نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۲۱

احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۹۲۲

اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۳

هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۹۲۴

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۹۲۵

اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و هم چنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۹۲۶

اگر خمس را از خود مال ندهد وبا اذن حاکم شرع از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۹۲۷

کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۹۲۸

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به خمس دهنده ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید دارا شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق با اذن مجتهد، سهم سادات را از او بگیرد و به میل و رغبت خودش در صورتی که مطابق شأنش باشد آن را به او ببخشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۲۹

اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

احکام زکاهٔ

مسأله ۱۹۳۰

زکات نُه چیز واجب است:

اول گندم.

دوم جو.

سوم خرما.

چهارم کشمش.

پنجم طلا.

ششم نقره.

هفتم شتر.

هشتم گاو.

نهم گوسفند و اگر کسی مالك یکی از این نُه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۹۳۱

سلت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتش بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکاةْ

مسأله ۱۹۳۲

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالك آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۹۳۳

بعد از آن که انسان دوازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا ـ ونقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۴

اگر مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اوّل سال را اوّل بالغ شدن خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۳۵

زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم، جو گفته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که خرما قدری خشك شد که به او تمر می‌گویند زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعیست که خشك شده باشند.

مسأله ۱۹۳۶

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۷

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۹۳۸

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی‌هوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود. وهم چنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۹۳۹

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش برمی گردد زکات ندارد.

مسأله ۱۹۴۰

اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۹۴۱

زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷ / ۸۴۷ کیلوگرم می‌شود چون که نظر اهل فن مختلف است اقرب این است که مقدار نصاب ۱۹۳ / ۸۴۹ کیلوگرم است و احتیاط این است که مقدار کمتر را ملاحظه نمایند.

مسأله ۱۹۴۲

اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن و خرما بعد از تمر شدن و جو و گندم بعد از صدق اسم، که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۹۴۳

اگر بعـد از آن که زکات گنـدم و جو و خرما و انگور واجب شـد مالك آن بمیرد، بایـد مقـدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شـدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سـهم او به انـدازه نصاب است، باید زکات سـهم خود را بدهد و در صورتی که نمو در ملک ورثه باشد بنا بر احتیاط واجب در صورتی که انتقال به ورثه بعد از اتمام نمو و قبل از تعلق وجوب زکوهٔ باشد.

مسأله ۱۹۴۴

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گنـدم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشـک شـدن خرما و انگور، می‌توانـد زکات را مطالبه کنـد و اگر مالك ندهـد و چیزی که زکات آن واجب شـده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۴۵

اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم وجو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملك او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۴۶

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت ودرخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۴۷

اگر انسـان گنـدم یـا جو یـا خرمـا یا انگور را بخرد و بدانـد که فروشـنده زکات آن را داده، یا شک کنـد که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بدانـد که زکـات آن را نـداده، چنـانچه حاکم شـرع معامله مقـداری را که بایـد از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. وحاکم شـرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صـحیح است و خریـدار بایـد قیمت آن مقـدار را به حاکم شـرع بدهـد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشـنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۹۴۸

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که‌تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۴۹

اگر گنـدم و جو و خرما را پیش از خشک شـدن مصـرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیسـت ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.

مسأله ۱۹۵۰

خرمـایی که تازه آن را می‌خورنـد و اگر بمانـد خیلی کم می‌شود چنانچه مقـداری باشـد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۵۱

گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۹۵۲

اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشـروب شود یا مثل زراعت‌های مصـر از رطوبت زمین اسـتفاده کند، زکات آن ده یـک است و اگر بـا ماشـین‌آلات یـا دلو و ماننـد آن آبیـاری شود، زکـات آن بیست یـک است و اگر مقـداری از بـاران یا نهر یا رطوبت زمین اسـتفاده کنـد و به همان مقـدار از آبیاری با دلو وماننـد آن اسـتفاده نمایـد، زکات نصف آن ده یک و زکات نصـف دیگر آن بیست یک می‌باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهند.

مسأله ۱۹۵۳

اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شود و هم از آب دلو یا مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشـد که بگوینـد بـا دلو مثلاً- آبیـاری شـده نه باران زکات آن بیست یک است و اگر بگوینـد با آب باران آبیاری شـده نه دلو مثلاً زکات آن ده یک است.

مسأله ۱۹۵۴

اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۵۵

اگر گنـدم و جو و خرمـا و انگور بـا آب بـاران یـا نهر مشـروب شود و به آب دلو و ماننـد آن محتاج نباشـد ولی مثلًا با آب دلو هم

آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر یـا بـاران محتاج نباشـد ولی با آب نهر یا باران هم مشـروب شود و آنها به زیاد شـدن محصول کمک نکننـد، زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۹۵۶

اگر زراعتی را با دلو و ماننـد آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین اسـتفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می‌باشد.

مسأله ۱۹۵۷

مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

مسأله ۱۹۵۸

قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۵۹

اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسأله ۱۹۶۰

اگر درخت انگور یـا خرمـا را بخرد، قیمت آن جزء مخـارج نیست ولی اگر خرمـا یـا انگور را پیش از چیـدن و قبـل از تعلق زکـات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

مسأله ۱۹۶۱

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گنـدم یـا جـو بکـارد، پولی را که برای خریـد زمین داده جزء مخـارج حسـاب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خریـد آن داده می‌توانـد جزء مخارج حساب نمایـد و از حاصل کم کنـد، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آیـد، از پولی که برای خریـد زراعت داده کسـر نمایـد مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن

صد تومان باشد. فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۶۲

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می‌توانـد زراعت کنـد، اگر اینها را بخرد، نبایـد پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۶۳

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌توانـد زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین برونـد، می‌توانـد تمـام قیمت آنها را جزء مخارج حساب کنـد، ولی اگر بعـد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود بنا بر احتیاط واجب چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب ننماید.

مسأله ۱۹۶۴

اگر در یک زمین جو و گنـدم و چیزی مثل برنـج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج‌هایی که برای هر کـدام آنها کرده فقط پای همان حساب می‌شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو تقسیم نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسأله ۱۹۶۵

اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سال‌های بعد هم فائده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

مسأله ۱۹۶۶

اگر انسان در چنـد شهر که فصل آنها با یکـدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشـد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسـد به انـدازه نصاب نباشد صبر می‌کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۷

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۶۸

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۶۹

اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۷۰

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۷۱

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبه کار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲

اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۷۳

طلا دو نصاب دارد:
نصاب اول آن بیست مثقال شرعیست که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا ـ به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولیست برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمول می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شد زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۷۴

نقره دو نصاب دارد:
نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولیست که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۷۵

کسی که طلا ـ یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۶

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۹۷۷

طلا و نقره سکه داری که زن‌ها برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد اگر چه رایج باشد.

مسأله ۱۹۷۸

کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۷۹

چنانچه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۸۰

اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۸۱

اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۸۲

اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۸۳

طلا و نقره‌ای که بیشتر از انـدازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر خالص آن به انـدازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۸۴

اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقـدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشـد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمولی فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۸۵

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:
اول آن که حیوان در تمـام سـال بیکـار باشـد و اگر در تمـام سـال یکی دو روز هم کار کرده باشـد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.
دوم آن که در تمـام سـال از علف بیابـان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقـداری از آن را از علف چیـده شـده، یا از زراعتی که ملك مالـك یـا ملـك کس دیگر است بچرد زکات نـدارد. ولی اگر در تمام سال یك روز یا دو روز از علف مالك بخورد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۹۸۶

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۸۷

شتر دوازده نصاب دارد:
اول پنج شتر و زکات آن یك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.
دوم ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.
سوم پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شـده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کنـد. ولی در هر صورت بایـد طوری حساب کنـد که چیزی باقی نمانـد، یا اگر چیزی باقی می‌مانـد، از نه تا بیشتر نباشـد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، بایـد برای صـد تـا دو شتری که داخـل سـال چهـارم شـده و برای چهل تا یک شتر ماده‌ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد.

مسأله ۱۹۸۸

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شـماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنـج است بگـذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و هم چنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۸۹

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تاست که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ایست که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سـی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشـته باشد تا به شـصت نرسـیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، بایـد دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شـده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سـی تا سـی تا حساب کنـد یا چهل تا چهل تا یا با سـی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دسـتوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نمانـد، یا اگر چیزی باقی می‌مانـد از نه تا بیشتر نباشـد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، بایـد به حساب سـی و چهل حساب کنـد و برای سـی تای آن زکات سـی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سـی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۹۰

گوسفند پنج نصاب دارد:
اول چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است، ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد جنسی بدهد که برای فقراء بهتر باشد.

مسأله ۱۹۹۱

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مسأله ۱۹۹۲

زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر و بعضی ماده باشند.

مسأله ۱۹۹۳

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و هم چنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۹۴

اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۹۵

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۹۶

اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۷

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۸

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۹

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۲۰۰۰

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱

کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۲۰۰۲

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند اول فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم مسکین و آن کسیست که از فقیر سخت‌تر می گذراند.

سوم کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید وبه حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند و احتیاط آن است که به مقدار زحمتی که کشیده است از زکات استفاده کند.

چهارم کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند و هم چنین مسلمانانی که از نظر ایمانی ضعیف هستند و با دادن زکات به آنها ایمان آنها قوی می‌شود.

پنجم خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

ششم بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد. در صورتی که بدهی او در معصیت مصرف نشده باشد که دو مسایل آینده توضیح آن داده خواهد شد.

هفتم سبیل اللّه یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد.

هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۰۳

احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰۴

کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰۵

صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

مسأله ۲۰۰۶

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و هم چنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۲۰۰۷

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰۸

به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۰۹

کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود که فقیر است می‌شود به او زکات داد.

مسأله ۲۰۱۰

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۱۱

اگر فقیر بمیرد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۱۲

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، باید مال را به قصد زکات به او بدهد و مستحب است زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۲۰۱۳

اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد و در همه صور می‌تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند.

مسأله ۲۰۱۴

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد. که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد.

مسأله ۲۰۱۵

اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد و بنا بر احتیاط واجب از آن معصیت توبه کرده باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته در شراب‌خواری یا به طور آشکارا در معصیت مصرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۲۰۱۶

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۱۷

مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۱۸

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۲۰۱۹

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت و به او زکات بدهد و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسأله ۲۰۲۰

اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به وَلّیِ او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۲۰۲۱

اگر به وَلّیِ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

مسأله ۲۰۲۲

به فقیر که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۲۳

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسأله ۲۰۲۴

به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

مسأله ۲۰۲۵

انسان نمی‌توانـد مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهـد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۲۰۲۶

اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن ونوکر وکلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷

اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۲۰۲۸

پـدر می‌توانـد به پسـرش زکات بدهـد که برای خود زن بگیرد پسـر هم می‌توانـد برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۲۰۲۹

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی زن او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۳۰

زنی که صـیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضـمن عقد شـرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۲۰۳۱

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۲۰۳۲

سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد و سید می‌تواند از سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند سیّد از غیر سید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است بگیرد.

مسأله ۲۰۳۳

به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۲۰۳۴

انسان بایـد زکات را به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم بدهـد و در نیت معین کنـد که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گنـدم و جو بر او واجب باشـد، لازم نیست معین کنـد چیزی را که می‌دهـد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۲۰۳۵

کسـی که زکات چنـد مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشـد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیـچ کـدام آنها نباشـد، به همه آنها قسـمت می‌شود، پس کسـی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیـچ کـدام آنها را نکنـد، زکات گوسـفند حساب می‌شود، ولی اگر مقـداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسـفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۰۳۶

اگر کسـی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

مسأله ۲۰۳۷

اگر مالک یا وکیل او بـدون قصـد قربت زکات را به فقیر بدهـد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند،

زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۲۰۳۸

موقعی که گنـدم و جو را از کاه جـدا می‌کنـد و موقع خشک شـدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جـدا کند و زکات طلا و نقره وگاو و گوسـفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

مسأله ۲۰۳۹

بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مسـتحق بدهد ولی اگر به کسـی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۲۰۴۰

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۴۱

کسـی که می‌توانـد زکـات را به مسـتحق برسانـد، اگر زکات را ندهـد و بـدون آن که در نگهـداری آن کوتاهی کنـد از بین برود، چنـانچه دادن زکـات را به قـدری تأخیر انـداخته که نمی‌گوینـد فوراً داده است، بایـد عوض آن را بدهـد و اگر به این مقـدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مسـتحق حاضر نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۴۲

اگر زکات را از خود مال کنار بگـذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۲۰۴۳

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۲۰۴۴

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۲۰۴۵

اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۲۰۴۶

اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

مسأله ۲۰۴۷

اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۴۸

فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۴۹

فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۵۰

مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، واهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۲۰۵۱

بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۲۱۵۲

اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود او است و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۰۵۳

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۲۰۵۴

اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسأله ۲۰۵۵

کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می‌تواند کمتر از ۲مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می‌تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

مسأله ۲۰۵۶

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که

گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۲۰۵۷

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد.

مسأله ۲۰۵۸

فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۲۰۵۹

انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۲۰۶۰

انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۲۰۶۱

فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۶۲

اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسأله ۲۰۶۳

اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۶۴

اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد. مگر آن که زکات شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم شرع بدهد.

مسأله ۲۰۶۵

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسأله ۲۰۶۶

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسأله ۲۰۶۷

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسأله ۲۰۶۸

کسی که موقع غروب یعنی قبل از غروب شب عید فطر گر چه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۶۹

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود وعیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۰

انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۷۱

اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۷۲

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و مدتی نزد او می‌ماند که نان خور او حساب می‌شود بر او واجب است.

مسأله ۲۰۷۳

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند به طوری که نان خور او حساب شود واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۷۴

فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۷۵

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۶

اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۷۷

کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط‌های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۷۸

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۷۹

کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، وَلّیِ او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۸۰

اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسأله ۲۰۸۱

اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۸۲

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۸۳

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد واو فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۰۸۴

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۰۸۵

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۸۶

کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۸۷

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۸۸

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۸۹

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان‌خور او حساب شود بایـد فطره او را هم بدهـد ولی چنـانچه شـرط کنـد که مقـدار مخـارج او را بدهـد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهـد، دادن فطره او واجب نیست.

مسأله ۲۰۹۰

اگر کسی بعـد از غروب شـب عیـد فطر بمیرد، بایـد فطره او و عیالاـتش را از مـال او بدهنـد، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۹۱

اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهد.

مسأله ۲۰۹۲

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۹۳

فقیری که فطره به او می‌دهنـد، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و بی‌نماز و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهد.

مسأله ۲۰۹۴

به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۹۵

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

مسأله ۲۰۹۶

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً ـ از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۷

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً ـ گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۸

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۹۹

اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می‌تواند پس بگیرد وبه مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۲۱۰۰

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۱۰۱

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۱۰۲

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۰۳

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسأله ۲۱۰۴

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۵

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۱۰۶

کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۱۰۷

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را

می‌دهد نیت فطره نماید.

مسأله ۲۱۰۸

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهـد و کنار هم نگـذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۱۰۹

اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره کنار بگذارد.

مسأله ۲۱۱۰

اگر انسان مالی داشـته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشـد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۱۱

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشـته از بین برود، چنانچه دسترسـی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسأله ۲۱۱۲

اگر در محل خودش مسـتحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۱۱۳

حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دسـتور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

اول آن که بالغ باشد.

دوم آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

چهارم آن که مستطیع باشد، ومستطیع بودن به چند چیز است:

اول آن که توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتاب‌های مفصل گفته شده دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود.

چهارم به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد.

ششم بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۱۲۱۴

کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۱۱۵

زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۱۶

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۱۱۷

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۱۱۸

اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملك او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۱۱۹

اگر مقداری مال که برای حج کافیست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۱۲۰

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۲۱

اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۲۲

اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۱۲۳

اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و سپس فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ وجهی نتواند حج برود، چنانچه کسی او را اجیر کند، باید به مکه برود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد وتا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود و اجرتی که برای نیابت گرفته است کفایت برای دو بار به حج رفتن می‌کند، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۱۲۴

اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سال‌ها پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسأله ۲۱۲۵

اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۱۲۶

کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسأله ۲۱۲۷

اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۱۲۸

یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت گیری نکند و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

مسأله ۲۱۲۹

اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۳۰

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دست گیری از فقراء کسب کردن مستحب است.

شرایط معامله سلف

معاملات مکروه

مسأله ۲۱۳۱

عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول ملک فروشی.

دوم قصابی.

سوم کفن فروشی.

چهارم معامله با مردمان پست.

پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات باطل

مسأله ۲۱۳۲

در چند مورد معامله باطل است:

اول خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات، بنا بر اقوی و در بعضی و بنا بر احتیاط واجب در بعضی دیگر و خرید و فروش خون برای معالجه بیماران جایز است و هم چنین خرید و فروش عین نجس که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است مانند خرید و فروش سگ شکاری که جایز است.

دوم خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند.

سوم خرید و فروش چیزهایی که مال نیست.

چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

پنجم معامله‌ای که در آن ربا باشد و در چند مورد معامله حرام است، مثل معامله ربوی و غش در معامله، که غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، از پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم منقول است که فرمود:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسأله ۲۱۳۳

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۲۱۳۴

اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلًا روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاًـ بخواهند نفت نجس را بسوزانند یا پیه نجس را صابون کنند فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۳۵

باید دوایی را که مثل شراب عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دارویی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۳۶

خرید و فروش روغن و داروهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد. بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

مسأله ۲۱۳۷

اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۱۳۸

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۳۹

خریـد و فروش گـوشت و پیه و چرمی که از دست مسـلمان گرفته شود اشـکال نـدارد و هم چنین است اگر یکی از اینهـا در دسـت مسـلمان باشد و بدانند آن مسـلمان از کافر گرفته و احتمال رسـیدگی بدهند و بنا بر احتیاط واجب بدانند مسلمان با آن معامله پاکی می‌کند ولی اگر بدانند مسـلمان رسـیدگی نکرده که از حیوانی است که به دسـتور شرع کشته شده یا نه خرید و فروش آنها حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۱۴۰

خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۱۴۱

فروختن مال غصبی باطل است مثل مال دزدی و فروشنده باید پول را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۱۴۲

اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسأله ۲۱۴۳

اگر خریـدار بخواهـد پول جنس را بعـداً از حرام بدهـد و از اول هم قصدش این باشد معامله اشـکال دارد و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۱۴۴

خرید و فروش آلت لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسأله ۲۱۴۵

اگر چیزی را که می‌شود اسـتفاده حلال از آن ببرنـد به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصـرف کنند مثلاً انگور را با این قصـد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند یا کارد را به این قصد بفروشد که با آن آدم کشی کنند معامله آن حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۴۶

خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴۷

خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۱۴۸

اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن به ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۴۹

اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج اعلا را بدهد و بیشتر از آن برنج وسط بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۱۵۰

اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۱۵۱

اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر هم جنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می‌دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از هم جنس چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد و هم چنین است اگر از هر دو طرف، چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، ولی اگر چیز علاوه برای فرار از ربا باشد، مثلاً یک من گندم خوب را به یک من و نیم گندم خوب مثل آن که از

نظر قیمت با هم تفاوت دارند، بخواهد نسیه بفروشد و برای فرار از ربا با چیزی بر یک من گندم علاوه کند، جایز نیست.

مسأله ۲۱۵۲

اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۵۳

جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

مسأله ۲۱۵۴

اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد ودو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۵۵

اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۱۵۶

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۱۵۷

اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

مسأله ۲۱۵۸

در بیع مثل به مثل اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل فرار کنند نه از زیادی، حیله جایز است، مثلاً اگر یک کیلو گندم خوب به دو کیلو گندم بد ارزش دارد و می‌خواهند یک کیلو خوب بدهند و دو کیلو بد بگیرند در این مورد اگر چیزی ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل فرار کنند جایز است.

مسأله ۲۱۵۹

اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند و ربا بگیرند با حیله جایز نیست. مثلاً یک خروار گندم را که ارزش آن نصف دو خروار است اگر بخواهند مبادله کنند که یک خروار بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند زیادی رباست و با ضمّ چیزی صحیح نمی‌شود و علاوه بر آن که معامله حرام است باطل هم می‌باشد و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه اصل معامله باطل است.

مسأله ۲۱۶۰

از مسأله قبل ظاهر شد که حیله در موردیست که بخواهند از معامله مثل به مثل فرار کنند بدون آن که زیاده قیمت و ربا در کار باشد و امّا موردی که بخواهند ربا بگیرند حیله جایز نیست.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۱۶۱

برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:
اول آن که بالغ باشند.
دوم آن که عاقل باشند.
سوم آن که حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد یا در حال بلوغ سفیه نباشند.
چهارم آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.
پنجم آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.
ششم آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۶۲

معامله با بچه نا بالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد و نیز اگر طفل وکیل در اجرای صیغه معامله یا وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسأله ۲۱۶۳

اگر از بچه نا بالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن صدقه بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به وَلیّش برساند و اگر او را پیدا نکرده به حاکم شرع بدهد.

مسأله ۲۱۶۴

اگر کسی با بچه نا بالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی‌تواند از بچه یا وَلّیِ او مطالبه کند.

مسأله ۲۱۶۵

اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۱۶۶

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است و هم چنین اگر معامله را رد کرد بنا بر احتیاط واجب دوباره نمی‌تواند معامله را اجازه کند.

مسأله ۲۱۶۷

پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسأله ۲۱۶۸

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری وصاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۱۶۹

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۷۰

جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اول آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آن که بتواند آن جنس را تحویل دهد یا آن که مشتری خود بتواند آن را تصاحب کند. بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده‌ای را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است.

سوم خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید.

چهارم کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم آن که بنا بر احتیاط واجب خود جنس را بفروشد نه منفعت جنس را و فروش منفعت جنس خالی از اشکال نیست. پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت مالک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۷۱

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۷۲

چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۷۳

اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۴

معامله چیزی را که وقف شـده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند اسـتفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرنـد، مثلاً حصـیر مسـجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، بنا بر احتیاط فروش آن با اجازه حاکم شـرع اشـکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۱۷۵

هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسأله ۲۱۷۶

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریـدار ندانـد که آن ملک را اجاره داده‌انـد، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۷۷

در خریـد و فروش لازم نیست صـیغه عربی بخواننـد، مثلاًـ اگر فروشـنده به فارسـی بگویـد این مـال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگویـد قبول کردم معامله صـحیح است، ولی خریـدار و فروشـنده بایـد قصد انشاء داشـته باشـند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۷۸

اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملك او كند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالك می‌شوند و حتما لازم نیست که معامله با صیغه لفظی انجام شود و اگر با نوشته انجام شود و طرفین آن را امضاء کنند، معامله صحیح است.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۷۹

فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولاً ـ دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۰

اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یک سال را بفروشند.

مسأله ۲۱۸۱

اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد. ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یك درخت خرما در خانه یا باغ کسی دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۲

فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۳

اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری به غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۸۴

اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۱۸۵

در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر فروشنده جنسی را بفروشد و به خریدار مثلاً بگوید هر وقت پول آن را داشتی بده، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۸۶

اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۸۷

اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسأله ۲۱۸۸

اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم واو قبول کند اشکال ندارد. ولی اگر به مشتری بگوید جنس را به تو نسیه می‌فروشم، یک ماهه، ۱۰ تومان، دو ماهه ۱۲ تومان، سه ماهه، ۱۴ تومان و نمی‌داند مشتری کدام را انتخاب می‌کند، این معامله باطل است مگر اینکه این گفتگو قبل از معامله باشد و بعد که مشتری انتخاب کرد، معامله انجام شود که این معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۸۹

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد که در اصطلاح امروز به آن اِسکُنت می گویند، اشکال ندارد و اِسکُنت کردن بین فروشنده و خریدار اشکال ندارد، ولی اگر فروشنده بخواهد سند مشتری را با شخص ثالث اِسکُنت کند، اشکال دارد.

معامله سلف

مسأله ۲۱۹۰

معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۹۱

اگر پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۹۲

معامله سلف شش شرط دارد:

اول خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد، پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم بنـا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایـد، ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشـد لازم نیست اسم آنجا را ببرند.
ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسـی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سـلف بفروشـند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم‌مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۹۳

انسان نمی‌تواند جنسـی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۴

در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی داشته باشد، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۹۵

اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۹۶

اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۷

اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۹۸

اگر جنسـی را بفروشـد و قرار بگـذارد که بعـد از مـدتی تحویل دهـد و پول آن را هم بعـد از مدتی بگیرد، معامله باطل است و این

معامله کالا به کالا می گویند.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۱۹۹

اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بیسکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۲۰۰

اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۲۰۱

اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۰۲

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۰۳

اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۲۰۴

حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول:

آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم:

آن که مغبون شده باشند. (خیار غبن).

سوم:

در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم:

فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم:

فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم:

در جنس یا عوض آن عیبی باشد که از آن عیب، طرف مقابل در هنگام معامله اطلاع نداشته باشد. (خیار عیب).

هفتم:

معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگریست و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار تَبَعُض صَفقِه).

هشتم:

فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و هم چنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. (خیار رؤیت).

نهم:

مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم:

حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

یازدهم:

فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم).

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۲۰۵

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را ندانـد، یا موقع معامله غفلت کنـد و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشـد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۰۶

در معامله بیع شـرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشـند و قرار می‌گذارنـد که اگر فروشـنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۰۷

در معامله بیع شـرط اگر چه فروشـنده اطمینان داشـته باشـد که هر گاه سـر مـدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیـح است، ولی اگر سـر مـدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۰۸

اگر چای اعلا را با چای پَست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری هم نداند، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۰۹

اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌توانـد معامله را به هم بزنـد، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سـالم و معیوب از پولی که به فروشـنده داده پس بگیرد مثلاًـ مالی را که به چهار تومان خریـده، اگر بفهمـد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شـش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشـد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۰

اگر فروشنده بفهمد در عوض مشخصی که گرفته عیبی هست چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۲۱۱

اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله ۲۲۱۲

اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسأله ۲۲۱۳

هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۱۴

در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول آن که موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم به عیب مال راضی شود.

سوم در وقت معامله بگوید:

اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم فروشنده در وقت معامله بگوید:

این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد.

مسأله ۲۲۱۵

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول آن که بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند به طوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است.

دوم بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.
سوم بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی هم حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۱۶

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۲۱۷

اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر یا بیشتر از آن بفروشد، مثلا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۲۱۸

اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، اگر دلال آن قیمت را بعنوان قیمت خرید نگوید هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۲۱۹

اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۲۲۰

اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۱

قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۲۲۲

اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۲۲۳

اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۴

اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسأله ۲۲۲۵

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند. اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۶

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

مسأله ۲۲۲۷

اگر قرار بگذارنـد که همه استفاده را یک نفر ببرد صحیح نیست ولی اگر قرار بگذارنـد که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرارداد هر دو صحیح است.

مسأله ۲۲۲۸

اگر شرط نکننـد که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک انـدازه باشـد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگریست چه، هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۲۲۹

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۲۳۰

اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۲۳۱

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نمایـد که برای شرکت ضرر نداشته باشـد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشـد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد بایـد به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همین طور عمل کند.

مسأله ۲۲۳۲

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد اما اگر بعدا مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسأله ۲۲۳۳

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۲۳۴

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۲۳۵

اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند. در صورتی که شرکاء دیگر از اجازه خود برنگشته باشند.

مسأله ۲۲۳۶

هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که قسمت مشتمل، بر ردّ یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی‌توانند اورا وادار به قبول قسمت نماید.

مسأله ۲۲۳۷

اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسأله ۲۲۳۸

اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۲۳۹

اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح وگرنه باطل می‌باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شریک‌های دیگر بگیرد و سود آن به نسبت سرمایه تقسیم می‌شود.

احکام مضاربه

مسأله ۲۲۴۰

مضاربه عبارت است از عقد و قراردادی که بین دو نفر منعقد و برقرار می‌شود، به این صورت که شخصی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت و معامله کند و سود حاصله بین هر دو به نسبتی که قرار می‌گذارند تقسیم گردد و کسی که سرمایه را می‌دهد مالک نام دارد و دیگری که تجارت و خرید و فروش را انجام می‌دهد عامل نام دارد.
از سویی عامل نیز باید توجه داشته باشد که، مضاربه تنها تحویل گرفتن ثروت و اموال دیگران و تجارت کردن و پول به دست آوردن نیست بلکه مضاربه مجمع و مورد تبادل احکام شرعی و مسؤولیت‌های سنگین و پر مخاطره است، زیرا که در صورت صحّت آن و حاصل شدن سود، عامل شریک مالک است و در صورت باطل بودن مضاربه و فساد آن، عامل تنها مستحق اجرهٔ المثل و در حقیقت اجیر مالک است و در صورت عدم حصول سود، عامل حقی ندارد و امین و امانتدار مالک است و در صورت تخلف از شرایط تعیین شده، غاصب و گنه کار و ضامن مال مالک است و نهایتاً عامل، در تصرّفات و معاملات، وکیل و کارگزار مالک است و غیر اینها از احکام و وظایف که از مضامین مسائل آینده روشن می‌شود ان شاءالله تعالی.

در مضاربه چند چیز معتبر است

اشاره

اوّل:
مالک و عامل بالغ، عاقل و مختار باشند و مالک شرعاً از تصرف در اموال خود ممنوع نباشد.
دوّم:
ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل. (به لفظ باشد یا به غیر لفظ، عربی باشد یا غیر عربی).

سوّم:

باید سرمایه عین خارجی باشد و مضاربه با دین صحیح نیست، بلی چنانچه طلبکار، مدیون را وکیل در قبض طلب و در ایجاب عقد مضاربه از طرف او کند و مدیون پس از قبض و ایجاب از جانب خود هم قبول نماید مضاربه صحیح است.

چهارم:

سود حاصله فقط بین مالک و عامل باشد و چنانچه شرط کنند که چیزی از سود برای غیر باشد، شرط صحیح نیست، مگر اینکه شرط کنند غیر کاری که مربوط به تجارت و مضاربه است انجام دهد که در این صورت شرط سهیم بودن در سود اشکال ندارد.

پنجم:

سهم سود هر یک از عامل و مالک تعیین شود و تعیین آن به این صورت صحیح است:

قرار بگذارند هر مقدار سود حاصل شد به نحو کسر مشاع، یعنی چند درصد، مربوط به مالک و چند در صد مربوط به عامل باشد مثل آن که نصف یا ثلث یا ربع درآمد بین آنها تقسیم شود.

ششم:

عامل قدرت انجام معامله و تجارت را داشته باشد و اگر ابتدا قدرت بر انجام معامله و تجارت را داشت ولی در بین انجام مضاربه عجز از انجام معامله به طور کلی نسبت به جمیع سرمایه، حاصل شد مضاربه باطل می‌شود، ولی اگر عجز از انجام معامله نسبت به بعضی از سرمایه بود که تجارت کند، مضاربه نسبت به همان بعض باطل می‌شود.

هفتم:

سود بردن، به وسیله تجارت و خرید و فروش باشد، بنا براین اگر مالک پول و سرمایه را به کسی بدهد که با آن زراعت کند یا خرج مغازه یا تعمیر ماشین کند مضاربه نیست.

مسأله ۲۲۴۱

در صحّت مضاربه، صیغه عقد، لازم نیست، بلکه مضاربه معاطاتی نیز صحیح است.

مسأله ۲۲۴۲

لازم نیست سرمایه، طلا و نقره سکّه‌دار باشد بلکه با اسکناس و سایر پول‌های رایج نیز صحیح است.

مسأله ۲۲۴۳

اگر شخصی بدون اذن مالکی و یا وَلّیِ تصرف مالی، مال او را به غیر بدهد و با او فضولتاً عقد مضاربه قرار بدهد و مال مالک را در اختیار آن غیر قرار دهد و سپس مالک مطلع شود اگر مالک یا وَلّیِ تصرف، عقد مضاربه را اجازه کرد، مضاربه صحیح است و در صورت اجازه، سود حاصله طبق قرار داد بین مالک و عامل تقسیم می‌شود و اگر هم خسارتی به سرمایه وارد شد به عهده مالک است و اگر مالک یا وَلّیِ تصرف، مضاربه را امضا نکرد معامله واقع شده باطل و جنس به صاحب آن و پول به مالک برمی‌گردد و سودی حاصل نمی‌شود و اگر مالک مضاربه را اجازه نکرد ولی معاملات عامل را اجازه کرد، در اینجا صور متعدده‌ای وجود دارد.

مسأله ۲۲۴۴

مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند می‌توانند عقد را به هم بزنند و حتی اگر در ضـمن عقد مضاربه، مدّت معیّنی را شـرط کننـد، مضاربه عقد لازم نمی‌شود، بلی در صورتی که مدت، معیّن کردند پس از گذشت مدّت، تصـرف عامل در سـرمایه منوط به اذن مالک است و بدون اجازه او شـرعاً نمی‌توانند در سـرمایه دخل و تصرف نماید و در مواردی که بخواهند مضاربه را به هم بزننـد فرق نمی‌کنـد که قبـل از شـروع در تجارت باشـد یا بعـد از آن، سودی حاصل شـده باشـد یا نشـده باشـد. بلی در صورت حصول سود و تصمیم بر فسخ، باید طبق قرارداد، سود تا زمان فسخ، محاسبه و بین طرفین تقسیم شود.

مسأله ۲۲۴۵

اگر در ضـمن عقـد لازمی شـرط کنند، که عقد مضاربه را تا مدت معینی به هم نزنند، عمل به آن شـرط لازم است و اگر در ضـمن عقـد جایز دیگری شـرط کردنـد که عقد مضاربه را تا مدت معینی به هم نزنند، تا زمانی که عقد جایز برقرار است لازم است به این شرط عمل کنند.

مسأله ۲۲۴۶

بر عامل واجب است، معاملاتی را انجام دهـد که مالک اجازه داده باشـد و چنانچه معامله‌ای انجام دهد که مالک اجازه نداده اسـت آن معامله فضولیست و صحت آن منوط به اجازه و امضای مالک است.

مسأله ۲۲۴۷

در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصّی شـرط شده باشد و عامل برخلاف شرط عمل کند، ضامن سرمایه است و اگر خسارت وارد شد چه کلی، چه جزیی، به عهده او است. بلی، چنانچه پس از معامله، مالک اجازه دهد و خسارتی وارد شود بر عهده مالک است.

مسأله ۲۲۴۸

چنانچه عامل در تجارت تعدی و تفریط نکند، ضرر معامله به عهده او نیست.

مسأله ۲۲۴۹

اگر در عقد مضاربه، مالک شـرط کند که عامل در ضرر شریک باشد، این شرط باطل است ولی اصل مضاربه باطل نیست. بلی اگر در ضـمن عقد مضاربه یا در ضـمن عقد دیگری، چه جایز چه لازم، شـرط کنند که در صورت خسارت، نصف آن را مثلاً، عامل از

جیب خود بدهد، این شرط صحیح و عمل به آن لازم است.

مسأله ۲۲۵۰

چنانچه مالک یا عامل فوت کنند مضاربه باطل می‌شود و ورثه می‌توانند با عامل توافق نمایند و مجدداً عقد مضاربه برقرار کنند.

مسأله ۲۲۵۱

عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی‌تواند وکیل یا اجیر و هم دست بگیرد.

مسأله ۲۲۵۲

چنانچه چیزی از سرمایه بدون تقصیر عامل تلف شود یا بسوزد یا به سرقت و مانند آن از بین برود عامل ضامن نیست و از مالک تلف شده است. بلی در صورت خیانت ضامن است و باید از عهده برآید و اگر کوتاهی در حفظ مال کرده باشد و مال تلف شود ضامن است و هم چنین در صورتی که مال را اتلاف کرده باشد باز هم ضامن است.

مسأله ۲۲۵۳

اگر مالک شرط کرده که تجارت به گونه خاص و به کیفیّتی مخصوص انجام شود، عامل باید رعایت کند امّا در صورتی که شرط و کیفیت خاصی مطرح نشده است عامل باید به طور متعارف و معمول تجارت کند و چنانچه معامله نسیه هم متعارف باشد و قرارداد از آن منصرف نباشد می‌تواند به صورت نسیه نیز معامله کند.

مسأله ۲۲۵۴

چنانچه عامل به صورتی غیر متعارف یا برخلاف شرط مالک، معامله کرد و سودی حاصل شد، سود حاصله را طبق قرارداد مضاربه تقسیم می‌کنند، بلی در این فرض که عامل به صورتی غیر از متعارف یا برخلاف شرط عمل کرده است اگر سرمایه کلّاً یا بعضاً تلف شود و خسارت بر آن وارد شود بر عهده عامل است و باید از عهده برآید.

مسأله ۲۲۵۵

اگر به هر جهت سرمایه به صورت دَین نزد مردم باشد، مثلاً به صورت نسیه معامله انجام شده و مضاربه فسخ یا منفسخ شود اگر فسخ از جانب عامل باشد بنا بر احتیاط واجب باید عامل دیون را جمع آوری و تحویل مالک دهد ولی اگر فسخ از جانب مالک باشد، لازم نیست عامل دیون را جمع آوری کرده و تحویل مالک دهد.

مسأله ۲۲۵۶

جایز نیست عامل بـدون اذن مالک سـرمایه را با مال خودش یا با مال شـخص ثالثی مخلوط کنـد و چنانچه بدون اذن، مخلوط کرد، گناهکار است، لکن مضاربه باطل نمی‌شود و اگر سود حاصل شد بین آنها نسبت به مقدار سرمایه هر یک، تقسیم می‌شود، ولی اگر ضرر کرد خودش ضامن ضرر است.

مسأله ۲۲۵۷

عامل می‌تواند با اذن صـریح مالک یا با اذن ضـمنی او (مثل اینکه بگوید به هر نحو که صـلاح و مصلحت دانستی عمل کن) سرمایه را با مال خود یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و با مجموع تجارت نماید.

مسأله ۲۲۵۸

عامـل حق نـدارد چیزی از سـرمایه را مصـرف مخـاج خود کنـد هر چنـد کم باشـد، بلی اگر بـا اجازه مالک برای تجارت سـفر کرد می‌تواند مخارج سـفر را به مقدار متعارف و در حد شأن خود از سـرمایه مصرف کند، مگر اینکه مالک شرط کرده باشد که مخارج سفر با خود عامل باشد.

مسأله ۲۲۵۹

چنانچه قبل از شروع تجارت یا در اثنای آن سرمایه تلف شود مضاربه خود به خود منفسخ می‌شود.

مسأله ۲۲۶۰

اگر به سـبب سرقت یا سوختن یا ضرر در تجارت و مانند اینها مقداری از سرمایه تلف شود و با بقیه آن سود حاصل شود باید اول با سود حاصـله، سـرمایه را تکمیل کنند، پس از آن اگر چیزی ماند بین مالک و عامل طبق قرارداد تقسـیم می‌شود، بلی چنانچه پس از فسخ مضاربه، خسارتی به سرمایه وارد شود بر مالک است نه عامل.

مسأله ۲۲۶۱

اگر معلوم شود که مضاربه به جهت اخلال بعضـی از شرایط آن باطل بوده و عامل با علم به بطلان آن، اقدام به تجارت و کار نموده است، تمـام سود حاصـله متعلق به مالـک است و عامـل از سود قراردادی سـهم نمی‌برد، بلی اسـتحقاق اجرهٔ المثل را دارد نه بیشتر و چنانچه اجرهٔالمثل او بیشتر از سود حاصـله باشـد، حقی به زاید بر سود حاصـله ندارد و اگر اصـلاً سود حاصل نشده است هیچ حقی

ندارد.

مسأله ۲۲۶۲

اگر عامل پس از آن که سرمایه را برای تجارت تحویل گرفت مدتی در تجارت تأخیر انداخت و سرمایه تلف شد ضامن سرمایه است، علاوه بر آن گناهکار هم می‌باشد و مالک می‌تواند اصل سرمایه را از او مطالبه و اخذ نماید نه بیشتر.

مسأله ۲۲۶۳

چنانچه عامل سرمایه را تحویل گرفت و مدتی با آن معامله و تجارت نکرد، مالک تنها حق مطالبه سرمایه را دارد و زاید بر آن را مستحق نیست، هر چند که عامل به جهت عمل نکردن به مقتضای عقد مضاربه معصیت کار است.

مسأله ۲۲۶۴

اگر در مضاربه مالک و عامل با یکدیگر اختلاف نمایند، چنانچه هر کدام مدعی و دیگری منکر باشد و بینه‌ای در کار نباشد، در صور زیر، قول عامل با قسم او، مقدم است.

۱ – اختلاف در مقدار سرمایه باشد چه سرمایه موجود باشد یا تلف شده باشد و عامل ضامن باشد.

۲ – اختلاف در حفظ و نگهداری سرمایه باشد یا عمل نشدن بر طبق شرط تعیین شده که سبب تلف شدن سرمایه یا ضرر و خسارت وارد شدن به آن شده است.

۳ – اختلاف بر سر منع برخی از معاملات باشد.

۴ – اختلاف بر سر این باشد که در مضاربه یا خیانت یا تعدی یا کوتاهی شده است.

۵ – اختلاف بر سر این باشد که در مضاربه ضرر حاصل شده یا اصلاً سود حاصل نشده یا اگر سود حاصل شده بعداً به همان مقدار خسارت وارد شده یا در مقدار سود باشد.

۶ – اختلاف بر سر عدم وصول مطالبات در معاملات نسیه باشد.

۷ – اختلاف بر سر این باشد که مال تلف شده یا ضرر حاصل شده یا سود حاصل نشده است.

در صورت‌های زیر قول مالک با قسم مقدم است.

۱ – اختلاف بر سر انجام برخی از معاملات باشد.

۲ – اختلاف در مقدار سهم سود عامل باشد.

۳ – اختلاف در ردّ سرمایه از طرف عامل باشد.

مسأله ۲۲۶۵

چنانچه مالک و عامل در صحت و فساد مضاربه واقع شده، اختلاف کنند و یکی مدّعی صحت و دیگری مدّعی بطلان باشد و بیّنه

نداشته باشند قول مدّعی صحت، با قسم مقدم است.

مسأله ۲۲۶۶

پدر و جد پدری صغیر می‌تواننـد با عـدم مفسده و با رعایت مصلحت، با مال صـغیر مضاربه کنند و همچنین قیم شـرعی صـغیر با اطمینان به اینکه مال صـغیر ضایع نمی‌شود و برای صـغیر مصـلحت دارد می‌تواننـد با مال او مضاربه کننـد یا به مضاربه بدهند و سود حاصله را طبق قرارداد، به حساب صغیر منظور نمایند.

مسأله ۲۲۶۷

مضاربه با دین صحیح نیست، لکن طلبه کار می‌تواند به مدیون اجازه دهد که با دین و طلب او تجارت کند و هر مقدار سود حاصل شـد به نسبت نصف مثلاًـ یا ثلث یا ربع تقسیم کننـد و این نوع قرارداد جعاله است که فایـده مضاربه را دارد ولی احکام مضاربه را ندارد.

مسأله ۲۲۶۸

اگر در ضـمن عقد مضاربه سـرمایه گذار با عامل شـرط کند، که مثلاً در مدت معینی، عامل این مقدار به سرمایه گذار قرض بدهد، لازم است بر عامل که به این شـرط عمل کنـد و بعـد از تمام شـدن مدت مضاربه اگر مضاربه مدت داشـته باشد و از مضاربه سودی حاصـل شود هم عامل از مالک طلبکار است نسبت به مالی را که به او قرض داده است و هم مالک از عامل طلبکار است به نسـبتی که قرار گذاشـته‌اند و به نسبت عقـد مضاربه طرفین از هم طلبه کار می‌شوند و می‌توانند مصالحه کنند اگر چه مالک مقدار طلبی را که از عامل دارد، نداند.

مسأله ۲۲۶۹

اگر دو نفر یا بیشتر شـریک باشند می‌توانند با یک نفر عقد مضاربه ببندند که به آن تعدد مالک و اتحاد عامل می‌گویند و هم چنین عکس آن صادق است یعنی یک نفر مالک باشـد یعنی سـرمایه گـذار یک نفر باشـد که با چنـد نفر عقـد مضاربه می‌بندد که با آن سرمایه کار کنند که به آن اتحاد مالک و تعدد عامل گویند.

مسأله ۲۲۷۰

جایز نیست برای عامل که سـرمایه مالک را که در دست دارد بـدون اذن مالک با شـخص ثالثی عقـد مضاربه برقرار کنـد که به آن سرمایه مالک کار کند.

احکام صلح

مسأله ۲۲۷۱

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد.

مسأله ۲۲۷۲

دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و در حال بلوغ سفیه نباشند.

مسأله ۲۲۷۳

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۲۷۴

اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذراد که روغن حاصل از خود آن شیر باشد، صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۲۷۵

اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۲۷۶

اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید واو را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسأله ۲۲۷۷

اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگریست صلح صحیح است.

مسأله ۲۲۷۸

اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۲۷۹

اگر از کسی طلب دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۸۰

اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۲۸۱

تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۲۸۲

اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

مسأله ۲۲۸۳

هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسأله ۲۲۸۴

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۵

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۲۸۶

اگر وَلّی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، برخلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۸۷

بچه صغیری را که وَلّی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۲۸۸

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۲۸۹

اگر انسان بـدون صـیغه خوانـدن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشـغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۲۹۰

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۲۹۱

اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید و یا اینکه از ظاهر حال مشـخص باشد که مالک قصدش این است که فقط مسـتأجر از این ملک اسـتفاده کند نه شـخص دیگر، مسـتأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهـد و اگر صاحب ملک شـرط نکند و از ظاهر حال هم معلوم نباشد که مالک قصدش این است که فقط مسـتأجر از این ملک اسـتفاده کنـد، مستأجر می‌توانـد آن ملک را به همان مبلغی که اجاره کرده یا کمتر از آن به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهد، مسـتأجر باید در آن ملک با اجازه مالک کاری مانند تعمیر و سـفید کـاری انجـام داده باشـد یـا به غیر جنسـی که اجاره کرده آن را اجاره دهـد مثلا اگر با پول اجاره کرده به گنـدم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسأله ۲۲۹۲

اگر اجیر با انسان شـرط کنـد که فقط برای خود انسان کار کنـد یا به همان نحو که در مسأله قبل گفته شد نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شـرط نکنـد، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادتر بگیرد.

مسأله ۲۲۹۳

اگر غیر خانه و دکان و اتاق و اجیر، چیز دیگر

مثلاً زمین

را اجاره کنـد و مالک با او شـرط نکنـد که فقط خودش از آن اسـتفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۴

اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش اسـتفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهـد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر با اجازه مالک انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۲۹۵

مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:
اول آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.
دوم مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.
سوم تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.
چهارم آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست.
پنجم استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.
ششم چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۲۹۶

اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۷

زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۲۹۸

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:
اول آن که حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل ونقل شراب باطل است.
دوم پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.
سوم اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه

استفاده‌های آن.

چهارم مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۲۹۹

اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۳۰۰

اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۳۰۱

اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۲

اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صحیح است، ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

مسأله ۲۳۰۳

خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۳۰۴

مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن

معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۳۰۵

اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۶

کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شرط کرده باشد که قبل از عمل اجرت را بگیرد مثل اجیر شدن برای حج و زیارت.

مسأله ۲۳۰۷

هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۸

اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلًا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بی‌کار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۳۰۹

اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلًا اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۳۱۰

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۱۱

هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۳۱۲

اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۱۳

اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله ۲۳۱۴

اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۳۱۵

اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست و اگر متخصص بوده و بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست، اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشند و یا آن که بیشتر از معمول بریده باشد جراح ضامن است.

مسأله ۲۳۱۶

اگر پزشک به دست خود مریض دارو دهـد یا تزریق کنـد، یا به عنوان طبابت نسـخه‌ای برای بیمار بنویسـد یا دسـتوری به او بدهد و مریض دارو را بخورد، چنانچه در طبابت و معالجه‌اش خطا کند و ضـرری به مریض برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است، ولی اگر در مقام طبابت و معالجه نباشد بلکه بعنوان نظریه پزشکی در کتاب بنویسد یا بگوید فلان دارو برای فلان مریض فایده دارد و به واسطه خوردن دارو، ضرری به مریض برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

مسأله ۲۳۱۷

هر گاه دکتر به مریض یا وَلّیِ او بگویـد که اگر ضـرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۳۱۸

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۱۹

اگر اجاره دهنـده، یا مسـتأجر بفهمـد که مغبون شـده است، چنانچه در موقع خوانـدن صـیغه ملتفت نباشـد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صـیغه اجاره شـرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند. در صورتی که به هر مقدار مغبون باشند، چون غبن دارای مراتبی است.

مسأله ۲۳۲۰

اگر چیزی را اجاره دهـد و پیش از آن که تحویل دهـد کسـی آن را غصب نماید، مسـتأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنـده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزنـد و اجاره مدتی را که در تصـرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یـک ماهه به ده تومان اجاره نمایـد و کسـی آن را ده روز غصب کنـد و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۳۲۱

اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعـد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند وفقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۳۲۲

اگر پیش از آن که مـدت اجـاره تمـام شود، ملـک را به مسـتأجر بفروشـد اجـاره به هم نمی‌خورد و مسـتأجر بایـد مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۳۲۳

اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملك به طوری خراب شود که هیچ قابل اسـتفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مسـتأجر به صاحب ملك داده به او برمی گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۳۲۴

اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شـرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.

مسأله ۲۳۲۵

اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از اسـتفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مسـتأجر هم نمی‌توانـد اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

مسأله ۲۳۲۶

اگر اجاره دهنده یا مسـتأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنـده است منفعت خـانه مـال او باشـد، چنـانچه آن خانه را اجاره دهـد و پیش از تمام شـدن مـدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۳۲۷

اگر صـاحب کـار بنّـا را وکیـل کنـد که برای او عمله بگیرد چنـانچه بنّا کمتر از مقـداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بـدهد زیـادی آن بر او حرام است و بایـد آن را به صـاحب کـار بدهـد، ولی اگر اجیر شود که ساختمـان را تمـام کنـد و برای خود اختیـار

بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد و خود او هم مختصر کاری انجام داده باشد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۳۲۸

اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسأله ۲۳۲۹

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۳۳۰

جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد یا در حال بالغ شدن سفیه باشد، صحیح نیست. ولی لازم نیست که عامل بالغ و عاقل باشد بنا براین اگر بچه نابالغ و ممیز یا مجنون عمل را انجام دهد مستحق اجرت است.

مسأله ۲۳۳۱

کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی‌فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۳۲

اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسأله ۲۳۳۳

اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهـد، مثلاً بگویـد هر کس بچه مرا پیـدا کنـد پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند این جعاله نیست ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسأله ۲۳۳۴

اگر عامل یا شـخص دیگر پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشـد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۳۳۵

پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۳۶

بعد از آن که عامل شـروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشـکال ندارد. ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسأله ۲۳۳۷

عامل می‌توانـد عمل را ناتمام بگـذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسـباب ضـرر جاعل شود، بایـد آن را تمام نمایـد مثلاً اگر کسـی بگویـد هر کس چشم مرا عمل کنـد فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شـروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکنـد، چشم معیوب می‌شود، بایـد آن را تمام نمایـد و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز می‌باشد.

مسأله ۲۳۳۸

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطـالبه کنـد و همچنین است اگر جاعـل مزد را برای تمـام کردن عمل قرار بگـذارد مثلاً بگویـد هر کس لباس مرا بـدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشـد که هر مقـدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقـدار مزد بدهـد، جاعل بایـد مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۳۳۹

مزارعـه آن اسـت کـه مالـك زمیـن یـا کسـی که زمین در اختیـار او است بـا زارع به این قسم معـامله کنـد که زمین را در اختیـار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالك بدهد.

مسأله ۲۳۴۰

مزارعه چند شرط دارد:

اول آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند وحاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی‌توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است. سومa همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست.

پنجم مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زارعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نمایند، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسأله ۲۳۴۱

اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۳۴۲

اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند وزارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زارعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۳۴۳

اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً- آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۳۴۴

اگر مالک وزارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۴۵

اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه‌به هم نمی‌خورد وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۳۴۶

اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر در صورتی که باطل شدن مزارعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال مالک باشد در این فرض لازم نیست مالک چیزی به زارع بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به مالک بدهد مگر در صورتی که باطل شدن مزارعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال زارع باشد در این فرض لازم نیست زارع چیزی به مالک بدهد و در این مسأله تفصیلیست که باید به حاشیه توضیح المسائل رجوع شود.

مسأله ۲۳۴۷

اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک وزارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۳۴۸

اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرفنظر کرده باشند، حکم مباهات را دارد و اگر قرارداد کرده باشند که همه محصول و ریشه مشترک باشد باید قسمت کنند و اگر قراردادشان فقط در مورد محصول سال اول باشد محصول سال دوم مال صاحب تخم می‌باشد.

احکام مُساقات

مسأله ۲۳۴۹

اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت‌های میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسأله ۲۳۵۰

معامله مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۵۱

در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۵۲

مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست.

مسأله ۲۳۵۳

مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسأله ۲۳۵۴

باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۳۵۵

بایـد قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شـدن میوه بگذارنـد و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسـیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صـحیح است، وگرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۳۵۶

معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۳۵۷

درختی که از آب باران یا رطوبت زمین اسـتفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صـحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشـته باشد معامله مساقات اشکال دارد.

مسأله ۲۳۵۸

دو نفری که مساقات کرده‌انـد، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضـمن خواندن صـیغه مساقات شـرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشـند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند وعملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۳۵۹

اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۳۶۰

اگر کسـی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شـرط نکرده باشـند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جـای او هسـتند و چنـانچه خودشان عمل را انجام ندهنـد و اجیر هم نگیرنـد، حاکم شـرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس‌اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می‌خورد و اگر قرار نگذاشـته‌اند مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را تربیت نماید.

مسأله ۲۳۶۱

اگر شـرط کنـد که تمام حاصل برای مالک باشـد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسـی که کار می‌کند نمی‌تواند

مطالبه اجرت نمایـد ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالك باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۳۶۲

اگر زمینی را به دیگری واگـذار کنـد که در آن درخت بکـارد و آنچه عمـل می‌آیـد مـال هر دو باشـد، معـامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعـد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسـی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسـی بوده که آنها را تربیت کرده بعـد از تربیت هم مال او است و می‌توانـد آنها را بکند، ولی باید گودال‌هایی را که به واسـطه کندن درختها پیـدا شـده پر کنـد و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشـته به صاحب زمین بدهد و مالك هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکنـد و اگر به واسـطه کنـدن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجازه یا بدون اجازه درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۳۶۳

بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول روییدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت.

دوم بیرون آمدن منی.

سوم تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۳۶۴

روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۳۶۵

دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی‌توانند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله ۲۳۶۶

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۶۷

انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد صحیح است.

احکام وکالت

اشاره

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۳۶۸

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۳۶۹

اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۳۷۰

موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرائطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۳۷۱

کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه‌عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۲

اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۳۷۳

اگر وکیل را عزل کنـد یعنی از کار بر کنار نمایـد بعـد از آن که خبر به او رسـید نمی‌توانـد آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۴

وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷۵

وکیـل نمی‌توانـد برای انجـام کاری که به او واگـذار شـده دیگری را وکیل نمایـد، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشـد که وکیل بگیرد، به هر طـوری که به او دسـتور داده می‌توانـد رفتـار نمایـد، پس اگر گفته باشـد برای من وکیـل بگیر، بایـد از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۳۷۶

اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۷۷

اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسأله ۲۳۷۸

اگر چنـد نفر را برای انجـام کاری وکیل کنـد و به آنها اجازه دهـد که هر کـدام به تنهایی در آن کار اقـدام کننـد، هر یک از آنان می‌توانـد آن کـار را انجـام دهـد و چنـانچه یکی از آنـان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشـد که با هم یا به تنهـایی وکیـل است که انجـام دهـد و از حرفش هم معلوم نباشـد که می‌تواننـد به تنهایی انجام دهنـد، یا گفته باشـد که با هم انجام دهنـد، نمی‌تواننـد به تنهایی اقـدام نماینـد و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود. اگر با هم وکیل شـده باشند.

مسأله ۲۳۷۹

اگر وکیـل یـا موکـل بمیرد، یـا دیوانه همیشـگی شود وکـالت باطـل می‌شود و نیز اگر گاه گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود، بنا بر احتیاط واجب بایـد به معامله‌ای که انجام می‌دهـد ترتیب اثر ندهنـد و نیز اگر چیزی که برای تصـرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

مسأله ۲۳۸۰

اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۳۸۱

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند وغیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۸۲

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباس را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۸۳

اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده بنماید، آن تصرف مجاز صحیح است.

احکام قرض

اشاره

قرض دادن از کارهای مستحبیست که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب وبه سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۳۸۴

در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسأله ۲۳۸۵

اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین

وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسأله ۲۳۸۶

اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۸۷

اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند در صورتی که حق مطالبه داشته باشد، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۳۸۸

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد و مطابق شأن او است چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۳۸۹

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۳۹۰

کسی که دسترسی به طلبکار خود یا وَلّی او یا وکیل او یا وارث او ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که اگر طلبکار او سیّد نیست به فقیر سید ندهد.

مسأله ۲۳۹۱

اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۳۹۲

اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۹۳

اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد وصاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۳۹۴

اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا وحرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً- مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۳۹۵

قرضی که در آن قرار رباست صحیح است، لکن شرط و قرار باطل می‌باشد و شرط زیاده علاوه بر بطلانش، نیز حرام است.

مسأله ۲۳۹۶

اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راه‌هایی که در بعض رساله‌های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جائز نیست و زیاده‌ای که می گیرد بر او حلال نمی‌شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست.

مسأله ۲۳۹۷

اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال دارد و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می‌باشد.

مسأله ۲۳۹۸

اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

مسأله ۲۳۹۹

اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در

شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۴۰۰

اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۰۱

بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، وخودش هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۲

اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۴۰۳

موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۴۰۴

حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۴۰۵

اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر

طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۴۰۶

طلبه کار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۴۰۷

اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۰۸

بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبه کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۴۰۹

اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۴۱۰

اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، ذمه او بری می‌شود و می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۴۱۱

رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۴۱۲

در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۴۱۳

گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آن که بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسأله ۲۴۱۴

انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله ۲۴۱۵

چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۴۱۶

استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسیست که آن را گرو گذاشته است.

مسأله ۲۴۱۷

طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۱۸

اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد.

مسأله ۲۴۱۹

اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبه کار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۴۲۰

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است و مطابق شأن او است چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبه کار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۴۲۱

اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۴۲۲

ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه‌شده باشند وحاکم شرع آنان را از تصرف جلوگیری نکرده باشد اشکال ندارد و کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی‌تواند ضامن او شود.

مسأله ۲۴۲۳

هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند.

مسأله ۲۴۲۴

کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

مسأله ۲۴۲۵

در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار

باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

مسأله ۲۴۲۶

اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۲۷

اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۴۲۸

ضامن و طلبه کار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن را به هم بزنند.

مسأله ۲۴۲۹

هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۴۳۰

اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند. ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، طلبکار نمی‌تواند ضمانت را به هم بزند.

مسأله ۲۴۳۱

اگر کسی بدون اجازه بدهکار بدهی او را ضمانت کند بعد از پرداخت بدهی او، نمی‌تواند به بدهکار اولی مراجعه کند و از او بگیرد.

مسأله ۲۴۳۲

اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال

ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۴۳۳

کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می گویند.

مسأله ۲۴۳۴

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۴۳۵

کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۴۳۶

یکی از هفت چیز، کفالت را به هم می‌زند:
اول کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد، دوم طلب طلبکار داده شود.
سوم طلبکار از طلب خود بگذرد، چهارم بدهکار بمیرد.
پنجم طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.
ششم کفیل بمیرد.
هفتم کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسأله ۲۴۳۷

اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد. یا طلب طلبکار را بپردازد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۴۳۸

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند

که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۴۳۹

امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست و هم چنین باید کسی که امانت را می‌پذیرد در حفظ امانت کوتاهی نکند و هر وقت صاحب مال، مال خود را طلب کند، امانت‌دار باید آن را به صاحب مال بدهد.

مسأله ۲۴۴۰

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به وَلّیِ او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۴۴۱

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۲۴۴۲

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۴۴۳

کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش بر گرداند.

مسأله ۲۴۴۴

اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا وَلّیِ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد. چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۵

کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۶

کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظ‌تر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۲۴۴۷

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند وبه کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۸

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ‌تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست و اگر صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد در این صورت لازم نیست از آنجا ببرد.

مسأله ۲۴۴۹

اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به وَلّیِ او برساند و یا به وَلّیِ او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به وَلّیِ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۵۰

اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم

راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۴۵۱

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد و یا به وصی میت بدهد یا به کسی بدهـد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۴۵۲

اگر کسـی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا وَلّیِ او بایـد هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۴۵۳

اگر امـانت دار نشانه‌هـای مرگ را در خود ببینـد چنـانچه ممکن است بایـد امانت را به صاحب آن یا وکیل او برسانـد و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شـرع بدهد و چنانچه به حاکم شـرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصـیت کند وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۴۵۴

اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببینـد و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شـد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضـش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشـیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۴۵۵

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۴۵۶

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۴۵۷

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۴۵۸

چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشد که خودش از آن استفاده کند و یا آن که انسان بداند که او نمی‌خواهد دیگری از آن استفاده کند نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۴۵۹

اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر وَلّیِ بچه بنا بر مصلحت عاریه دهد و نیز بچه با اذن وَلّی عاریه دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۶۰

اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۶۱

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۴۶۲

اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۴۶۳

اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به وَلّیِ او بدهد.

مسأله ۲۴۶۴

کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۴۶۵

اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اتاق عاریه بدهند اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

مسأله ۲۴۶۶

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۴۶۷

اگر چیزی را که عـاریه کرده به مالـک، یا وکیل یا وَلّیِ او بدهـد و بعـد آن چیز تلف شود، عاریه کننـده ضامن نیست و در غیر این صورت ضامن است اگر چه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده مثلًا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

مسأله ۲۴۶۸

اگر چیز نجس را برای استفاده خوردن و آشامیدن عاریه دهد، مثل ظروف باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

مسأله ۲۴۶۹

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۴۷۰

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۴۷۱

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۴۷۲

اگر مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض اسـتفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده می‌تواند از او مطالبه نماید، ولی اگر بخواهـد از غاصب بگیرد اشـکال دارد و اگر عوض مال یا اسـتفاده آن را از عاریه کننـده بگیرد، او نمی‌توانـد چیزی را که به مالك می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۷۳

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صـاحب مال داده از عاریه دهنـده مطالبه نمایـد، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشـد، یا عاریه دهنـده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

[عقد و ازدواج]

اشاره

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه می‌گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مـدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقـد نماینـد و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صـیغه می‌نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۴۷۴

در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، بایـد صـیغه خوانـده شود و تنها راضـی بودن زن و مرد کافی نیست و صـیغه عقد را یا خود زن ومرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۴۷۵

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۴۷۶

زن و مرد تا یقین نکننـد که وکیل آنها صـیغه را خوانـده است، نمی‌تواننـد به یکـدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسأله ۲۴۷۷

اگر زنی کسـی را وکیل کنـد که مثلاً ده روزه او را به عقـد مردی در آورده و ابتـدای ده روز را معین نکنـد در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیـل اختیـار کامل داده آن وکیل می‌توانـد هر وقت که بخواهـد او را ده روز به عقـد آن مرد در آورد و اگر

معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۴۷۸

یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

احکام نکاح یا ازدواج

احکام عقد

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۴۷۹

اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:
زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:
قبلت التزویج (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند
چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:
زوجت موکلتی فاطمهٔ موکلک احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:
قبلت لموکلی احمد علی الصداق صحیح می‌باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۴۸۰

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:
زَوَّجْتُکَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعلُومَةِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعلُوم بعد بدون فاصله مرد بگوید:
قَبِلْتُ صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:
مَتَّعْتُ مُوکّلَتِي مُوکِّلکَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعلُومَةِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعلُوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:
قبلت لموکلی هکذا صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۴۸۱

عقد ازدواج چند شرط دارد:
اول آن که به احتیاط واجب به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی

که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی «زوجت و قبلت» را بفهماند.
دوم مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زوجتک نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.
سوم کسی که صیغه را می‌خواند باید عاقل و بالغ باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا وَلِّیِ آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نبوده عقد باطل است.
پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضیست عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۸۲

اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۸۳

کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء را بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۴۸۴

اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۸۵

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد - در صورتی که آنها عقد را رد نکرده باشند - به عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۸۶

پدر و جد پدری می‌تواند برای فرزند نا بالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است و هم چنین اگر دیوانگی بعد از بلوغ بوده ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته می‌تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۴۸۷

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۴۸۸

اگر پدر و جد پدری غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و هم چنین اگر از ازدواج با کسی که شرعاً و عرفاً با دختر کفو است و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جدّ پدری لازم نیست، ولی اگر به واسطه ضروت‌های پزشکی و یا حرکت‌های ورزشی و از این قبیل از بین رفته باشد احتیاط واجب آن است که اجازه بگیرد و هم چنین اگر بکارتش به واسطه و طی به شبهه و زنا از بین رفته باشد احتیاط آن است که اجازه بگیرد.

مسأله ۲۴۸۹

اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۴۹۰

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته است مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۴۹۱

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را بهم بزند:

اول دیوانگی.

دوم مرض خوره.

سوم مرض برص.

چهارم کوری.

پنجم شل بودن به طوری که معلوم باشد.

ششم آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود.

هفتم آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۴۹۲

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او قبل از عقد دیوانه بوده یا بعداً دیوانه شده است یا قبل از عقد آلت مردی نداشته یا قبل از عقد عِنّین بوده است و نمی‌توانسته وطی و نزدیکی نماید یا بعد از عقد بدون آن که نزدیکی کرده باشد عنین شده یا تخم‌های او را قبل از عقد کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۹۳

اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب‌هایی که در مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزنند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۴۹۴

اگر به واسطه آن که مرد عنین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۴۹۵

ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله ۲۴۹۶

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۹۷

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۹۸

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۴۹۹

عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۵۰۰

پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۵۰۱

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۰۲

اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسأله ۲۵۰۳

انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۰۴

اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطنا راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود مگر آن که اجازه دهد.

مسأله ۲۵۰۵

اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۰۶

اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید احتیاط آن است که از آنها جدا شود.

مسأله ۲۵۰۷

اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و همچنین اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط آن است که از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۵۰۸

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره به طور دائم ازدواج کند ولی صیغه کردن زن‌های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۰۹

اگر با زنی که در عده طلاق رجعیست زنا کند آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۵۱۰

اگر با زن بی‌شوهری که در عـده نیست زنا کنـد، بعـداً می‌توانـد آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مسـتحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۵۱۱

اگر زنی را که در عده دیگریست برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۵۱۲

اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسـته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۵۱۳

اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۵۱۴

زن شوهردار اگر زنا بدهـد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشـد، احتیاط آن است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۵۱۵

زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صـیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۵۱۶

مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننـده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشـند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۵۱۷

اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۵۱۸

اگر کسـی در حال احرام که یکی از کارهای حـج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسـته که زن گرفتن

بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۵۱۹

اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۲۰

اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه محرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسأله ۲۵۲۱

اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

مسأله ۲۵۲۲

زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۵۲۳

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۵۲۴

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۵۲۵

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۵۲۶

مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۵۲۷

زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد اگر ممکن است می‌تواند خرج خود را بدون اجازه او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند اگر نمی‌تواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست ولی احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اجازه بگیرد.

مسأله ۲۵۲۸

مرد نمی‌تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی‌شوهر، لکن اولی این است که هر چهار شب یک شب نزد او بماند.

مسأله ۲۵۲۹

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۵۳۰

اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است مگر آن که زن راضی باشد و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۳۱

اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه یا صیغه

مسأله ۲۵۳۲

صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۵۳۳

شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

مسأله ۲۵۳۴

زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۵۳۵

زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۵۳۶

زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر کسی که شرط کرده ارث می‌برد.

مسأله ۲۵۳۷

زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۵۳۸

زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۵۳۹

اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۵۴۰

پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نا بالغ خود در آورند و نیز می‌توانند دختر نا بالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

مسأله ۲۵۴۱

اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگریست و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۵۴۲

اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید

نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۵۴۳

مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد و این در صورتیست که مرد قبل از عقد دائم بقیه مدت را به زن ببخشد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۵۴۴

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نا بالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می‌پوشانند نگاه نکند.

مسأله ۲۵۴۵

اگر انسان بدون قصد لذت به آن قسمت از بدن زن‌های اهل کتاب که معمولاً نمی‌پوشانند مثل دست و صورت نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۶

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

مسأله ۲۵۴۷

نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آیینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۵۴۸

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۵۴۹

مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۵۵۰

عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

مسأله ۲۵۵۱

اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آنها نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۵۵۲

اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۵۵۳

اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۵۵۴

کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۵۵۵

اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد یا آن که عقد بر محور باکره بودن زن انجام شود و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۵۵۶

اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند.

مسأله ۲۵۵۷

اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قبول داشته باشد که مهریه را بدهکار است و هنگام عقد با قصد جدی صیغه عقد را بخواند ولی قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۵۵۸

مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یا معاد و یا حکم ضروری دین شود یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد و یا آن که از نواصب و غُلاهٔ و خوارج گردد مرتد است.

مسأله ۲۵۵۹

اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و هم چنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال قمری و اگر سیده نیست پنجاه سال قمری او تمام شده باشد اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۵۶۰

کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگه دارد.

مسأله ۲۵۶۱

مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است.

مسأله ۲۵۶۲

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۵۶۳

اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۶۴

اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسأله ۲۵۶۵

اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۵۶۶

اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است شرعاً بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسأله ۲۵۶۷

اگر زن بگوید یائسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود.

مسأله ۲۵۶۸

اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۵۶۹

اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۵۷۰

مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند:
یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۵۷۱

اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۷۲

کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۵۷۳

هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۵۷۴

زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر

اول از سفر برگردد بایـد از شوهر دوم جـدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشـد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۵۷۵

اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسائل آینده گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود:
اول خود زن در صورتی که آن طفل پسر باشد و آن را مادر رضاعی می گویند.
دوم شوهر زن که شیر مال او است در صورتی که آن طفل دختر باشد و او را پدر رضاعی می گویند.
سوم پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.
چهارم بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.
پنجم بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.
ششم خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.
هفتم عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.
هشتم دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.
نهم اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.
دهم پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.
یازدهم خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.
دوازدهم عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شـیر مال او است هر چه بالا رونـد، اگر چه رضاعی باشـند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۷۶

اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله
– گفته می‌شود شیر دهـد، پـدر آن بچه نمی‌توانـد با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌انـد ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شـیر مـال او است برای خود عقـد نمایـد، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند به آنان ننماید.

مسأله ۲۵۷۷

اگر زنی بچه ای را با شـرایطی که در مسائل آینـده گفته می‌شود شـیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شـیر مال او است برای خود عقد کند، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقـد ننمایـد، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کنـد؛ اگر چه احتیاط مستحب

آن است که با آنان هم ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند به آنان ننماید.

مسأله ۲۵۷۸

اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننمایند و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۵۷۹

اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۵۸۰

اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۵۸۱

اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۸۲

انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۵۸۳

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۵۸۴

اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۵۸۵

اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۵۸۶

شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:
اول بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد.
دوم شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.
سوم بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.
چهارم شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.
پنجم شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.
ششم بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند. باید با او ازدواج نکنند نگاه محرمانه هم به او ننمایند.
هفتم پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.
هشتم دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

مسأله ۲۵۸۷

باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸۸

اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۵۸۹

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۹۰

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرائطی که گفتیم، بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۹۱

اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۲

اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۵۹۳

انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن‌هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۹۴

زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۹۵

انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسأله ۲۵۹۶

اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول برادر و خواهر خود را.

دوم عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم برادر زاده خود را.

پنجم برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۵۹۷

اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۵۹۸

مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۵۹۹

برای شـیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سـزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۶۰۰

مسـتحب است دایه‌ای که برای طفـل می گیرنـد، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشـد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بـد صورت، یا بـد خلق، یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۶۰۱

مسـتحب است از زن‌ها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شـیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۶۰۲

کسانی که به واسـطه شیر خوردن، خویشـی پیـدا می کنند مسـتحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۶۰۳

در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۶۰۴

اگر به واسـطه شـیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌توانـد بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شـیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهـد که به واسـطه شـیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شـیر خواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۶۰۵

اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرائطی که در مسائل قبل گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۶۰۶

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده:
مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۶۰۷

اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۶۰۸

شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:
اول خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند یا اطمینان پیدا کند دوم شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادله باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسایل قبل گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسأله ۲۶۰۹

اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسأله ۲۶۱۰

مردی که زن خود را طلاق می‌دهـد، بایـد عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد، وبه اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۶۱۱

زن بایـد در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصـیل این دو شـرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۶۱۲

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:
اول آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.
دوم آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد که آبستن بوده، اشکال ندارد.
سوم مرد به واسطه غائب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۶۱۳

اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۶۱۴

کسـی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۶۱۵

اگر مردی که غائب است بخواهـد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شـرع معین شده باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۶۱۶

اگر بـا عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و بخواهـد طلاقش دهـد، بایـد صبر کنـد تا دوباره حیض ببینـد و پاک شود. ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده، یا آبستن است و هم چنین اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱۷

هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱۸

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید. چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

مسأله ۲۶۱۹

اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی یا به واسطه اصل خلقت یا به خاطر استعمال دارو حیض نمی‌بیند طلاق دهد. باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۶۲۰

طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید:

زوجتی فاطمهٔ طالق یعنی زن من فاطمه رهاست و اگر دیگری را وکیل کند باید بگوید:

زوجهٔ موکلی فاطمهٔ طالق.

مسأله ۲۶۲۱

زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید:

مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عِدّه طلاق

مسأله ۲۶۲۲

زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عِدّه ندارد یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۶۲۳

زنی که نه سالش تمام شـده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد یعنی بعد از آن که در پـاکی طلاقش داده، به قـدری صبر کنـد که دوبار حیض ببینـد و پاک شود و همینکه حیض سوم را دیـد عـدّه او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۶۲۴

زنی که حیض نمی‌بینـد اگر در سن زن‌هایی باشـد که حیض می‌بیننـد، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

مسأله ۲۶۲۵

زنی که عـده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهنـد بایـد سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسـری ماه اول را از ماه چهارم عده نگه دارد تا سـه ماه تمام شود، مثلًا اگر غروب روز بیسـتم ماه طلاقش بدهنـد و آن ماه بیست و نه روز باشـد بایـد نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از مـاه چهـارم عـده نگه دارد و احتیـاط مسـتحب آن است که از مـاه چهـارم بیست و یـک روز عـده نگه دارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته سی روز شود.

مسأله ۲۶۲۶

اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنا بر این اگر مثلًا یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

مسأله ۲۶۲۷

زنی که نه سالش تمام شـده ویائسه نیست اگر صـیغه شود مثلًا یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نمایـد و مـدت آن زن تمام شود یا شوهر مـدت را به او ببخشـد در صورتی که حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

مسأله ۲۶۲۸

ابتـدای عـده طلاق از موقعیست که خوانـدن صـیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بدانـد طلاقش داده‌اند یا ندانند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

عِدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۶۲۹

زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشـد، بایـد تـا چهـار ماه و ده روز عـده نگه دارد یعنی از شوهر کردن خودداری نمایـد اگر چه یائسه یا صیغه باشـد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشـد و اگر آبسـتن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهـار مـاه و ده روز، بچه اش به دنیا آیـد بایـد تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کنـد و این عـده را عـده وفات می گویند.

مسأله ۲۶۳۰

زنی که در عده وفات می‌باشد، حرام است لباس زینتی بپوشد و سـرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۳۱

اگر زن یقین کنـد که شوهرش مرده و بعـد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جـدا شود و در صورتی که آبسـتن باشـد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگه دارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد.

مسأله ۲۶۳۲

ابتدای عده وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۶۳۳

اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:
اول آن که مورد تهمت نباشد.
دوم از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۶۳۴

طلاق بائن آن است که بعـد از طلاق، مرد حق نـدارد به زن خود رجوع کنـد، یعنی بـدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم طلاق زنی که یائسه باشـد یعنی اگر سـیده است بیشتر از شـصت سال قمری و اگر سـیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشـته باشد.

سوم طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعیست که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده اسـت مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۶۳۵

کسـی که زنش را طلاـق رجعی داده، حرام است، او را از خـانه‌ای که موقع طلاـق در آن خـانه بوده بیرون کنـد، ولی در بعضـی از مواقع که در کتاب‌های مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۶۳۶

در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم کاری کند که از آن بفهمد رجوع کرده است.

مسأله ۲۶۳۷

برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهـد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسـی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است.

مسأله ۲۶۳۸

مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی‌رود و مالی که در مقابل آن گرفته مالک نمی‌شود.

مسأله ۲۶۳۹

اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم شوهر دوم بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند و بنا به احتیاط واجب معتبر است انزال نماید.

سوم شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۶۴۰

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۶۴۱

اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از آن که مهر خود را به شوهر بخشید بدون فاصله شوهر می‌گوید:

زوجتی فاطمهٔ خالعتها علی ما بذلت هی طالق (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است).

مسأله ۲۶۴۲

اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند:

عن موکلتی فاطمهٔ بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله می‌گوید:

زوجهٔ موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید:

بذلت مأهٔ تومان.

طلاق مبارات

مسأله ۲۶۴۳

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود را یا مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۶۴۴

اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:
بارأت زوجتی فاطمـهٔ علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:
بارأت زوجهٔ موکلی فاطمهٔ علی مهرها فهی طالق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) (بمهرها) بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۴۵

صیغه طلاق خلع و مبارات بایـد به عربی صـحیح خوانـده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسـی بگوید برای طلاق فلان مال را یا مهر خود را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۴۶

اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۶۴۷

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۶۴۸

اگر بـا زن نـامحرمی به گمـان این که عیال خود او است نزدیکی کنـد، چه زن بدانـد که او شوهرش نیست، یا گمان کنـد شوهرش می‌باشد، باید عده نگه دارد.

مسأله ۲۶۴۹

اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.

مسأله ۲۶۵۰

اگر مرد، زنی را گـول بزنـد کـه از شـوهر طلاـق بگیرد و زن او شـود طلاـق و عقـد آن صـحیح اسـت، ولی هر دو معصـیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۶۵۱

هرگاه زن در ضـمن عقـد با شوهر شـرط کنـد که اگر شوهر مسافرت نمایـد، یا مثلاً شـش ماه به او خرجی ندهـد اختیار طلاق با او باشـد. این شـرط باطل است، ولی چنانچه شـرط کنـد که اگر مرد مسافرت کنـد، یا مثلًا تا شـش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

مسأله ۲۶۵۲

زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۶۵۳

پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسأله ۲۶۵۴

اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صـیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صـیغه باشد مثلاً برای پسر چهـارده ساله خودش زنی را دو ساله صـیغه کنـد، چنانچه صـلاح بچه باشـد، می‌توانـد مـدت آن زن را ببخشـد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۶۵۵

اگر از روی علاماتی که در شـرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند وزن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

مسأله ۲۶۵۶

اگر کسـی زن خود را بـدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگویـد یـک سـال پیش تـو را طلاـق دادم و شـرعاً هم ثـابت کنـد، می‌توانـد چیزهـایی را که در آن مـدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

اشاره

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عـذاب سـخت گرفتار می‌شود. از حضـرت پیغمبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و سـلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسأله ۲۶۵۷

اگر انسـان نگـذارد مردم از مسـجد و مـدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شـده اسـتفاده کننـد، حق آنان را غصـب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۲۶۵۸

چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گـذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۶۵۹

مـالی را که نزد کسـی گرو گذاشـته‌اند، اگر دیگری غصب کنـد صـاحب مـال و طلبه کار می‌تواننـد چیزی را که غصب کرده از او مطـالبه نماینـد و چنانچه آن چیز را از او بگیرنـد، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرنـد، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۲۶۶۰

اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۶۶۱

اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آیـد مثلاً ـ از گوسـفندی که غصب کرده، بره‌ای پیـدا شود، متعلق صاحب مال است و

نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۶۶۲

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۶۳

هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به همان اندازه که بر آن مسلط شده است ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۶۶۴

اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۶۶۵

اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جائز است غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۶۶۶

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً ـ طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسأله ۲۶۶۷

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را بصورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۶۶۸

اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کنـد، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضـی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسـی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضـرر نماید از زمین بکنـد و نیز بایـد اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیـدا شـده، درست کنـد مثلاً- جای درختها را پر نمایـد و اگر به واسـطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، بایـد تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۶۶۹

اگر صاحب زمین راضـی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۶۷۰

اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسـفند باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد مثلًا گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، بایـد قیمت آن را بدهـد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشـد، احتیاط واجب آن است که بالاترین قیمت را از روز غصب تا روزی که غرامت را می‌پردازد حساب کنند و رضایت همدیگر را به دست آورند.

مسأله ۲۶۷۱

اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفتهماننـد گنـدم و جو باشد که قیمت اجزائش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۶۷۲

اگر چیزی را که مثل گوسـفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد غصب نمایـد و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشـد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلًا چاق شده باشد، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسأله ۲۶۷۳

اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نمایـد و از بین برود، صاحب مال می‌توانـد عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد و اگر از اولی بگیرد می‌توانـد اولی از دومی مطالبه کنـد، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی‌تواند از او مطالبه کند.

مسأله ۲۶۷۴

اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرط‌های معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبیست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۷۵

هر گاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۶۷۶

مالی که انسان پیدا می‌کند اگر حیوان نباشد و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۷۷

اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر عین مال باقیست آن را به صاحبش رد کند و اگر عین مال از بین رفته باشد، دادن عوض لازم نیست، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۸

هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافریست که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد باید اعلان کند و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روزی و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

مسأله ۲۶۷۹

اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۶۸۰

اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود اگر در محدوده حرم پیدا کرده می‌تواند آن را صدقه بدهد و اگر صاحبش پیدا

نشد ضامن او خواهد بود و یا آن را حفظ کند تا صاحبش پیدا شود اما اگر در غیر حرم پیدا کرده می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۸۱

اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسأله ۲۶۸۲

کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۶۸۳

اگر بچه نا بالغ چیزی پیدا کند وَلّیِ او باید اعلان نماید.

مسأله ۲۶۸۴

اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد یا نگهداری کند تا صاحبش پیدا شود.

مسأله ۲۶۸۵

اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۸۶

اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۶۸۷

اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

مسأله ۲۶۸۸

لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است.

مسأله ۲۶۸۹

اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست، بگوید.

مسأله ۲۶۹۰

اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۶۹۱

هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگه دارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۶۹۲

اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۹۳

اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسیست که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۹۴

اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۶۹۵

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند:
چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۶۹۶

حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبك و بزکوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاك و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۶۹۷

حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنا بر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبك که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۶۹۸

حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاك است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۶۹۹

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاك است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۷۰۰

سگ و خوك به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك

است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۷۰۱

فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد و همچنین گوشت جوجه‌تیغی حرام است.

مسأله ۲۷۰۲

اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۷۰۳

دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست و باید سر حیوان را از جلو ببرند نه از پشت سر.

مسأله ۲۷۰۴

اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسأله ۲۷۰۵

اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۲۷۰۶

گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر با کار خانه‌ها یا وسیله‌هایی که اخیراً در بعض بلاد متعارف شده است ذبح کنند، حرام و نجس و مردار است و خرید و فروش آنها جایز نیست و فروشنده ضامن پول خریدار است چه کلید برق مسلمان بزند و تسمیه بگوید و رو به قبله باشد و از حلقوم ببرد یا نه، چه برسد به آن که این امور مراعات نشود ولی گوشت‌های که در بازار مسلمانان فروش می‌رود و

احتمال داده می‌شود که به طور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آنها جایز است.

مسأله ۲۷۰۷

گوشتها یا مرغهای سر بریده‌ای که از بلاد کفر می‌آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است، مگر آن که ذبح شرعی آنها ثابت شود.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۷۰۸

سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نکند. بنا براین کسی که از کفار و یا فرقه‌هاییست که در حکم کفارند مانند غلاهٔ و نواصب و خوارج نمی‌تواند سر حیوان را ببرد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر آن را ببرد.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم - در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود و هم چنین در صورتی که مسأله را نداند و حیوان را رو به قبله نکند ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند پرسش کند و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم - وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم اللّه کافیست و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است و اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند. اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا خون به طوری که در موقع سر بریدن حیوان متعارف است بیرون بیاید که معلوم شود زنده بوده است.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۷۰۹

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۷۱۰

وقتی می‌خواهنـد کارد را به گردن شتر فرو ببرنـد، بهتر است که شتر ایسـتاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۱۱

اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سـر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شـد کارد در گودی گردنش فرو کننـد گوشت آن حلال و بـدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسـفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۲۷۱۲

اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشـتن آن به دسـتور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود به بدن حیوان زخم بزننـد و در اثر زخم جـان بدهـد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی بایـد شـرط‌های دیگری را که برای سـر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۷۱۳

چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:
اول موقع سـر بریدن گوسـفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سـر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.
دوم کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.
سوم پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.
چهارم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه‌ست

مسأله ۲۷۱۴

چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:
اول آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.
دوم در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.
سوم در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.
چهارم خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد و احتیاط واجب آن است که پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۷۱۵

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:
اول آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد، دوم کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب وبد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم می‌کند و هم چنین کسی که از فرقه‌هاییست که در حکم کفارند مانند غلاهٔ و خوارج و نواصب. حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.
سوم اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست وخوردن آن هم حرام است.
چهارم در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.
پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۷۱۶

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۷۱۷

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست و هم چنین اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسأله ۲۷۱۸

اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۷۱۹

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسائل گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد که برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است ولی اگر ممکن نباشد مقداری زنده بماند و در حال نزع باشد چنانچه سرش را هم ببرند بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب نماید.

مسأله ۲۷۲۰

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است ولی اگر ممکن نباشد مقداری زنده بماند و در حال جان دادن باشد چنانچه سرش را هم ببرند بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب نمایند.

مسأله ۲۷۲۱

اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال وگرنه حرام می‌باشد.

مسأله ۲۷۲۲

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۷۲۳

اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:
اول سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.
دوم صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.
سوم کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر علیهم‌السلام می‌کند و هم چنین کسی که از فرقه‌هاییست که در حکم کفار مانند غلاهٔ و خوارج و نواصب. سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.
چهارم وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمدا نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.
پنجم شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.
ششم کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۲۷۲۴

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب، حلال نمی‌شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

مسأله ۲۷۲۵

اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسائل گذشته گفته شد بوده‌اند،

شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۷۲۶

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۷۲۷

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسائل گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسأله ۲۷۲۸

اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۷۲۹

اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است و همچنین خوردن خرچنگ حرام است.

مسأله ۲۷۳۰

اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۷۳۱

کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده

گرفته‌اند و در خارج آب مرده است.

مسأله ۲۷۳۲

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد. مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا کند که ماهی خارج آب مرده است.

مسأله ۲۷۳۳

خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۳۴

اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۳۵

اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید ملخ

مسأله ۲۷۳۶

اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست و خوردن میگو اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۳۷

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۷۳۸

خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و پرستو حلال می‌باشد و خوردن گوشت هدهد مکروه می‌باشد.

مسأله ۲۷۳۹

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۷۴۰

پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱ – خون

۲ – فضله

۳ – نری

۴ – فرج

۵ – بچه دان و بنا بر احتیاط واجب جفت

۶ – غدد که آن را دشول می گویند

۷ – تخم که آن را دنبلان می گویند

۸ – چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد

۹ – مغز حرام که در میان تیره پشت است

۱۰ – پی‌ای که در دو طرف تیره پشت است

۱۱ – زهره دان

۱۲ – سپرز (طحال)

۱۳ – بول دان (مثانه)

۱۴ – حدقه چشم

۱۵ – چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند.

مسأله ۲۷۴۱

خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۴۲

خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج

منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۴۳

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۴۴

خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است ولی اگر ضرر کم باشد که عُقَلاء اعتنا نکنند حرام نیست.

مسأله ۲۷۴۵

خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید حرام می‌شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۲۷۴۶

اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آنها وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد بلکه اگر با حیوان دیگری هم نزدیکی کند شیر آن حرام می‌شود.

مسأله ۲۷۴۷

آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باك ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۷۴۸

سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود نباید نشست و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد.

مسأله ۲۷۴۹

بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۷۵۰

چند چیز در غذا خوردن مستحب است:
اول هر دو دست را پیش از غذا بشوید.
دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.
سوم میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به طرف راست میزبان برسد.
چهارم در اول غذا بسم اللّه بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم اللّه مستحب است.
پنجم با دست راست غذا بخورد.
ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.
هفتم اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.
هشتم لقمه را کوچک بردارد.
نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.
دهم غذا را خوب بجود.
یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.
دوازدهم انگشت‌ها را بلیسد.
سیزدهم بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.
چهاردهم آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه‌ست

مسأله ۲۷۵۱

چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول در حال سیری غذا خوردن.

دوم پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.

سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن چهارم خوردن غذای داغ.

پنجم فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم پاره کردن نان با کارد.

هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم پوست کندن میوه.

یازدهم دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۵۲

در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم در روز ایستاده آب بخورد.

سوم پیش از آشامیدن آب بسم اللّه و بعد از آن الْحَمْدُ للّهِ بگوید.

چهارم به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم از روی میل آب بیاشامد.

ششم بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبداللّه علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۵۳

زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۷۵۴

نـذر آن است که انسان بر خود واجب کنـد که کار خیری را برای خـدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خـدا ترک نماید.

مسأله ۲۷۵۵

در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است و اگر این معنا را در قلب یا ذهن خود بگذارند کافی نیست.

مسأله ۲۷۵۶

نـذر کننـده بایـد مکلف و عاقل باشـد و به اختیار و قصـد خود نـذر کنـد، بنا بر این نذر کردن کسـی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۷۵۷

آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.

مسأله ۲۷۵۸

نذر زن بی‌اجازه شوهرش باطل است.

مسأله ۲۷۵۹

اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم زند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۷۶۰

هر گاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید و اگر بعد از نذر، پدر فرزند را از عمل به نذر منع کند، در اینجا وفای به نذر لازم نیست و نذرش منحل می‌شود.

مسأله ۲۷۶۱

انسان کاری را می‌توانـد نـذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسـی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۷۶۲

اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۷۶۳

اگر نـذر کنـد که کـار مبـاحی را انجـام دهـد یـا ترک نمایـد، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشـد، نـذر او صحیـح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشـد و انسان به قصـد همان جهت نـذر کنـد، مثلاً نـذر کنـد غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نـذر او صـحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشـد و انسان برای همان جهت نـذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۷۶۴

اگر نـذر کنـد نماز واجب خود را در جایی بخوانـد که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نـذر کنـد نماز را در اتاق بخوانـد، چنانچه نماز خوانـدن در آنجا از جهتی بهتر باشـد مثلاً به واسـطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیـدا می‌کنـد، نذر صحیح است.

مسأله ۲۷۶۵

اگر نـذر کنـد عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخوانـد چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۷۶۶

اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقـدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیست و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکنـد اگر چیزی بدهـد که بگوینـد صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در

صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۷۶۷

اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد و باید آن را در سفر به جا آورد.

مسأله ۲۷۶۸

اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۶۹

اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۷۰

کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است. اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۷۱

اگر نذر کند که در هر هفته روز معین مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۷۷۲

اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۷۷۳

اگر نـذر کنـد که به فقیر معینی صـدقه بدهـد نمی‌توانـد آن را به فقیر دیگر بدهـد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۷۷۴

اگر نـذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضـرت ابا عبد اللّه علیه السـلام مشـرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۷۷۵

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۷۷۶

اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشـنایی و اگر برای امام علیه‌السـلام یا امام زاده نـذر کنـد می‌توانـد به خـدامی که مشـغول خـدمت هسـتند بدهد چنانچه می‌تواند به مصارف حرم برساند.

مسأله ۲۷۷۷

اگر برای خود امام علیه السـلام چیزی نـذر کنـد، چنانچه مصـرف معینی را قصـد کرده باید به همان مصـرف برساند و اگر مصـرف معینی را قصـد نکرده، بایـد به فقرا و زوار بدهد، یا مسـجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۷۷۸

گوسـفندی را که برای صـدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد بنا بر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

مسأله ۲۷۷۹

هر گاه نـذر کنـد که اگر مریض او خوب شود، یـا مسـافر او بیایـد عملی را انجـام دهـد، چنانچه معلوم شود که پیش از نـذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۷۸۰

اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند و اگر دختر راضی نشد نذر آنها اعتبار ندارد.

مسأله ۲۷۸۱

هر گاه با خـدا عهد کند که اگر به حاجت شـرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۷۸۲

در عهـد هم مثل نـذر باید صـیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد و عهد قلبی اعتبار ندارد.

مسأله ۲۷۸۳

اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۷۸۴

اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهـد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود اسـتعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کنـد، بایـد کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سـیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۸۵

قسم چند شرط دارد:

اول کسـی که قسم می‌خورد بایـد بالغ و عاقل باشـد و اگر می‌خواهـد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سـفیه نباشد و حاکم شـرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد قسم بخورد.

دوم کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشـد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد بایـد ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشـد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که بغیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند «خدا» و «اللّه و نیز اگر به اسـمی قسـم بخورد که بغیر خـدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسـی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آیـد، مثـل آن که به خـالق و رازق قسم بخورد صـحیح است بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بـدون قرینه، خـدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صـحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صـحیح است.

پنجم عمـل کردن به قسم برای او ممکن باشـد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشـد و بعـد تـا آخر وقـتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

مسأله ۲۷۸۶

اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۷۸۷

اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، بعید نیست قسم آنان صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

مسأله ۲۷۸۸

اگر انسان از روی فراموشـی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسـم عمل ننماید و قسـمی که آدم وسواسـی می‌خورد، مثل این که می‌گوید واللّه الان مشغول نماز می‌شوم و به واسـطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۷۸۹

کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسـلمان دیگری را از شـر ظالمی نجات دهـد و نتوانـد توریه کنـد، قسم دروغ بخورد اشـکال ندارد

بلکه گاهی واجب می‌شود و این جور قسم خوردن غیر از قسمیست که در مسائل پیش گفته شد.

احکام وقف

مسأله ۲۷۹۰

اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله در صفحه ۴۰۷ و ۴۰۸ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۹۱

لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص.

مسأله ۲۷۹۲

اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۷۹۳

کسی که مالی را وقف می‌کند، بنا بر احتیاط واجب از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف بودنش اشکال دارد.

مسأله ۲۷۹۴

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا وَلّیِ او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسأله ۲۷۹۵

اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند و در معرض نماز خواندن قرار گرفت وقف درست می‌شود و احتیاط آن است که با نماز خواندن یک نفر وقف محقق می‌شود.

مسأله ۲۷۹۶

وقف کننـده بایـد مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شـرعاً بتواند در مال خود تصـرف کند بنا بر این سـفیهی که در حال بالغ بودن سـفیه بوده یا حاکم شـرع او را از تصـرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۹۷

اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌انـد وقف کنـد درست نیست ولی وقف برای اشخاصـی که بعضـی از آنها به دنیا آمـده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند.

مسأله ۲۷۹۸

اگر چیزی را بر خودش وقف کنـد مثل آن که دکانی را وقف کنـد که عایـدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صـحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۷۹۹

اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاـد خود وقف کرده باشـد راجع به چیزهـایی که مربوط به مصـلحت وقف است که در نفع بردن طبقـات بعـد نیز دخـالت دارد اختیـار بـا حـاکم شـرع است و راجع به چیزهـایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنهـا بالغ باشـند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با وَلّیِ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۸۰۰

اگر ملکی را مثلاًـ بر فقرا یـا سـادات وقف کنـد یا وقف کنـد که منافع آن به مصـرف خیرات برسـد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۸۰۱

اگر ملکی را بر افراد مخصوصـی مثلاً بر اولاد خود وقف کنـد که هر طبقه‌ای بعـد از طبقه دیگر از آن اسـتفاده کنند، چنانچه متولی ملك آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی

که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسأله ۲۸۰۲

اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسأله ۲۸۰۳

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۸۰۴

اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف شده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۸۰۵

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۸۰۶

اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد واحتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند ولی احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۲۸۰۷

اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است

که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۸۰۸

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا اینکه چیزی از مال او را به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسأله ۲۸۰۹

کسی که نمی‌تواند حرف بزند اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند برای هر کاری می‌تواند وصیت کند ولی کسی که می‌تواند حرف بزند بنا بر احتیاط اکتفا به اشاره یا نوشته نکند.

مسأله ۲۸۱۰

اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند ومعلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسأله ۲۸۱۱

کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می‌باشد و همچنین باید از روی اختیار وصیت کند و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۲۸۱۲

کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

مسأله ۲۸۱۳

در وصیت تملیکیه قبول موصی که معتبر است، پس اگر شخص وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که وصیت را قبول کند و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد بلکه اگر پیش از موت او هم باشد، کفایت می کند بلی اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد به مجرد قبول آن چیز را مالك نمی‌شود بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون حاجت به قبول دیگر، مالك می‌شود و اگر قبول بعد از موت باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالك می‌شود.

مسأله ۲۸۱۴

وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باشد باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و برای وصیت خود شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۸۱۵

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب شده باشد.

مسأله ۲۸۱۶

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسائل قضای نماز و روزه گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آوردند.

مسأله ۲۸۱۷

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم وسرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا حقوقشان ضایع می‌شود، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۸۱۸

وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۸۱۹

اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

مسأله ۲۸۲۰

اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل
می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۸۲۱

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسأله ۲۸۲۲

اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند. بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند وبه هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۸۲۳

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

مسأله ۲۸۲۴

اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۸۲۵

اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۸۲۶

کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۸۲۷

اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، بنا بر احتیاط واجب وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۸۲۸

اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره‌گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۸۲۹

اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۸۳۰

اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۸۳۱

اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است بلکه اگر در بین راه تلف نشود و به فقرای شهری دهد که مورد وصیت نبوده نیز ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۸۳۲

هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی دوم باشد، بعد از آن که وصی او مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۸۳۳

حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۸۳۴

اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۸۳۵

اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی ردّ نمایند، وصیت فقط در سهم آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

مسأله ۲۸۳۶

اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۸۳۷

اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول به واجبات خواه مالی باشدیا بدنی، عمل نماید و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست، بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند اگر چه بدنی باشد و هم چنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات، پس اگر ثلث، وافی به تمام آن باشد، باید به تمام آن عمل شود و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقیمانده اگر تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد، باید از اصل ترکه برای آن بردارند و عمل نمایند و اگر باقیمانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد مُلغی می گردد و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبات است ولی در این صورت بین واجبات هیچ گونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات، اعم از مالی و بدنی، توزیع می‌شود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد، در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می‌شود و باقیمانده واجب بدنی ملغی می گردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

مسأله ۲۸۳۸

اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۸۳۹

اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۸۴۰

اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۸۴۱

اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد وگرنه حق به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۸۴۲

کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:
دسته اول پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند. دسته دوم جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جده یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد وتا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا رود و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، وغیر از این‌ها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۴۳

اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر این‌ها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر این‌ها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت و اگر این‌ها نباشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۸۴۴

زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۸۴۵

اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۴۶

اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۸۴۷

اگر وارث فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسأله ۲۸۴۸

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۴۹

اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می‌کنند. یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسأله ۲۸۵۰

اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۵۱

اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۸۵۲

اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۸۵۳

اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۸۵۴

دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۸۵۵

اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک

قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۲۸۵۶

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۸۵۷

اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۸۵۸

اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۸۵۹

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۸۶۰

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۸۶۱

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پـدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسـمت می‌کنند یک قسـمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسـمت می‌کننـد و بقیه را به برادر و خواهر پـدری می‌دهنـد و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۸۶۲

اگر وارث میت فقـط برادر و خـواهر و زن او باشـد، زن ارث خود را به تفصـیلی که در مسائـل بعـد گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائـل گذشـته گفته شـد ارث خود را می‌برنـد و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشـد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برند از سـهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود مثلاًـ اگر وارث میت شـوهر و برادر و خـواهر مـادری و برادر و خواهر پـدر و مـادری او باشـد، نصف مـال به شوهر می‌رسـد و یک قسـمت از سه قسـمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شـش تومان باشـد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پـدر و مادری می‌دهند.

مسأله ۲۸۶۳

اگر میت خواهر و برادر نداشـته باشد، سـهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سـهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۲۸۶۴

اگر وارث میت فقط یک جـد یا یک جـده است، چه پـدری باشـد یا مادری همه مال به او می‌رسـد و با بودن جـد میت پـدر جد او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۶۵

اگر وارث میت فقط جـد و جـده پدری باشد، مال سه قسـمت می‌شود، دو قسـمت را جد و یک قسـمت را جده می‌برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۸۶۶

اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسـمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جده پدری

و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسأله ۲۸۶۷

اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود. یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

مسأله ۲۸۶۸

اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در مسایل بعد گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۸۶۹

دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسأله ۲۸۷۰

اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۸۷۱

اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

مسأله ۲۸۷۲

اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدری و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۷۳

اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۷۴

اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۷۵

اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۷۶

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسأله ۲۸۷۷

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت

می‌کننـد، یـک قسـمت را دایی یـا خـاله می‌برد و از بقیه دو قسـمت به عمو و یـک قسـمت به عمه می‌دهنـد بنـا بر این اگر مال را نُه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسأله ۲۸۷۸

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پـدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسـمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسـمت باقیمانده را شـش قسمت می‌کنند، یک قسـمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پـدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این اگر مال را نُه قسـمت کنند، سه قسـمت را به دایی یـا خـاله و یـک قسـمت را به عمو یـا عمه مـادری و پنـج قسـمت دیگر را به عمو و عمه پـدر و مـادری یـا پـدری می‌دهند.

مسأله ۲۸۷۹

اگر وارث میت یـک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری باشـد، مال را سه قسـمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند:
یـک سـهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهنـد که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کننـد و دو سـهم دیگر را بین عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری قسـمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد بنا بر این مال را نُه قسـمت کنند، سه قسـمت آن، سـهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسأله ۲۸۸۰

اگر وارث میت چنـد دایی و چنـد خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشـند و عمو و عمه هم داشـته باشد، مال سـه سهم می‌شود، دو سـهم آن را به دسـتوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسـمت می‌کنند و یک سـهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسأله ۲۸۸۱

اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چنـد دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سـهم می‌شود و دو سـهم آن را به دسـتوری که سابقـا گفته شـد عمو وعمه بین خودشان قسـمت می‌کننـد، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سـهم دیگر را شـش قسـمت می‌کننـد، یک قسـمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهنـد و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پـدری می‌دهنـد و به طور تساوی قسـمت می‌کننـد و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سـهم را سه قسـمت می‌کننـد، یک قسـمت را داییها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسـمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

مسأله ۲۸۸۲

اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۸۸۳

اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۸۸۴

اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۸۸۵

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی ارث نمی‌برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد.

مسأله ۲۸۸۶

اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، نباید در بناء و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۸۸۷

اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۸۸۸

مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۸۸۹

اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های عقدی او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۸۹۰

اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسأله ۲۸۹۱

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۹۲

اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:
اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.
دوم به واسطه بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.
سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۹۳

لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۸۹۴

قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه نپوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلًا دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده مال پسر بزرگتر است.

مسأله ۲۸۹۵

اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً ـ از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طوری مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۹۶

اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند مثلاً ـ اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگتر باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۸۹۷

مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۹۸

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۹۹

هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

ملحقات توضیح المسائل

کتاب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۹۰۰

امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد، واجب است و ترک آن معصیت است و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

مسأله ۲۹۰۱

امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می کنند از دیگران ساقط است و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.

مسأله ۲۹۰۲

اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آن‌ها یا نهی آن‌ها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند.

مسأله ۲۹۰۳

بیان مسأله شرعیه در امر به معروف و نهی از منکر کفایت نمی کند بلکه باید مکلف امر و نهی کند.

مسأله ۲۹۰۴

در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۹۰۵

چند چیز در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر شرط است:

اول آن که کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی‌آورد واجب است به جا آورد و آنچه به جا می‌آورد باید ترک کند و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست.

دوم:

آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند و مراد از اثر، اثر فعلی نیست، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست.

سوم:

آن که بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست.

چهارم:

آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مسأله ۲۹۰۶

اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی‌شود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقائد مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، بذل آن واجب است.

مسأله ۲۹۰۷

اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولت‌های جائر انجام می‌دهند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصا بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی‌کند.

مسأله ۲۹۰۸

اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصا بر علماء اعلام اظهار حق و اعلام آن و سکوت جایز نیست.

مسأله ۲۹۰۹

اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است

اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۹۱۰

برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبیست و جائز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

مسأله ۲۹۱۱

مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراوده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او معصیت را ترک کند.

مسأله ۲۹۱۲

اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با تکلم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصا اگر طرف شخصیست که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود.

مسأله ۲۹۱۳

اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می‌شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک به کلی نمی‌شود و این امر در صورتیست که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت به طور کلی جلوگیری کند.

مسأله ۲۹۱۴

مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند و تارک واجب را به آوردن واجب امر کنند.

مسأله ۲۹۱۵

اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار معصیت را، ترک می‌کند لازم است اکتفا به آن و نباید از آن تجاوز کند.

مسأله ۲۹۱۶

اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر ونهی الزامی کند و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

مسأله ۲۹۱۷

جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است.

مسأله ۲۹۱۸

اگر عاصی ترک معصیت نمی‌کند مگر به جمع ما بین مرتبه اول و دوم از انکار، واجب است جمع به این که هم از او اعراض کند و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند و هم او را لفظاً امر به معروف کند و نهی از منکر کند.

مسأله ۲۹۱۹

مرتبه سوم توسل بزور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را به جا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسأله ۲۹۲۰

اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به این که بین شخص و معصیت حائل شود وبا این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسأله ۲۹۲۱

اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

مسأله ۲۹۲۲

جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

مسأله ۲۹۲۳

اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آن که به محلی وارد شود، با مراعات مقدار لازم و تجاوز ننمودن از آن واجب است.

مسأله ۲۹۲۴

اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده‌روی نشود و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط

گرفته شود.

مسأله ۲۹۲۵

اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرایط با حصول شرایط آن.

مسأله ۲۹۲۶

اگر منکر از اموریست که شارع اقدس به آن اهتمام می‌دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو که ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعدی بر او جاری خواهد بود.

مسأله ۲۹۲۷

اگر انسان بداند که معصیت کار لج باز است و با امر به معصیت او معصیت را ترک می‌کند واجب است او را امر به معصیت کند تا معصیت را ترک کند.

مسائل دفاع

مسأله ۲۹۲۸

اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد:

از بذل جان و مال و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

مسأله ۲۹۲۹

اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلاء بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد.

مسأله ۲۹۳۰

اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.

مسأله ۲۹۳۱

اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی یا خارجی باشند.

مسأله ۲۹۳۲

اگر در روابط سیاسی بین دولت‌های اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند و دول اسلامی را به قطع این گونه روابط الزام کنند.

مسأله ۲۹۳۳

اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، قطع این گونه روابط واجب است و این نحو تجارت حرام است.

مسأله ۲۹۳۴

اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، این گونه رابطه جایز نیست و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دُوَل اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو که ممکن است.

مسأله ۲۹۳۵

اگر بعض روءسای ممالک اسلامی یا بعض وکلاء مجلس موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد - هر مقامی باشد - منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن شود.

مسأله ۲۹۳۶

روابط تجاری و سیاسی با بعض دُوَل که آلت دست دُوَل بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جائز نیست و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو که ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجار قطع رابطه کنند و آنها را ملزم به توبه و قطع رابطه با این نحو دولتها کنند.

مسائل متفرقه

سفته

مسأله ۲۹۳۷

سفته دو قسم است:

اول سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، سفته بدهد، دوم سفته دوستانه که شخص به دیگری می‌دهد بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسأله ۲۹۳۸

سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است.

مسأله ۲۹۳۹

سفته پول نیست و معامله به خود آن واقع نمی‌شود بلکه پول، اسکناس است و معامله به آن واقع می‌شود و سفته، برات و قبض است و چك‌های تضمینی که در ایران متداول است مثل اسکناس پول است و خرید و فروش آن به زیاد و کم مانع ندارد.

مسأله ۲۹۴۰

کسی که سفته در دست او است اگر از طرف، پول قرض کند و سفته بدهد که در موعد، بیشتر از آنچه قرض نموده بگیرد، این قرض ربوی و حرام است و گرفتن زیادتی نیز حرام است ولی اصل قرض صحیح است.

مسأله ۲۹۴۱

چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضا او در سفته باشد، حق رجوع به او هست اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنا بر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله و لازم است مراعات آن، لکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد نمی‌شود به او رجوع کرد.

مسأله ۲۹۴۲

اگر برای تأخیر بدهکاری، طلبکار چه بانکها یا غیر آنها چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار راضی به آن شود، که به آن دیر کرد گویند.

مسأله ۲۹۴۳

در مثل اسکناس و دینار کاغذی و سایر پول‌های کاغذی مثل دلار و لیره ترکی رباء غیر قرضی تحقق پیدا نمی‌کند و معاوضه ارزی به زیاده و کم، طبق مقررات دولت جمهوری اسلامی جایز است و اما رباء قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می‌کند و قرض دادن ده دینار به دوازده دینار جایز نیست.

سرقفلی

مسأله ۲۹۴۴

کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سر رسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند و اگر نکنند غاصب و ضامن محل و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آن به هیچ وجه حقی شرعاً نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقض در تجارتشان باشد یا نه.

مسأله ۲۹۴۵

اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست، مگر به اجازه صاحب محل و توقفش در محل حرام و غصب است و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به صاحب محل بپردازد.

مسأله ۲۹۴۶

اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه‌ای تلف شود ضامن دهنده است.

مسأله ۲۹۴۷

اگر محلی را اجاره کند در مدتی و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت و اجاره محل ترقی کند، می‌تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است و مقداری هم بعنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد، مثلاً اگر دکانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می‌تواند آنجا را در مابقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان و یک هزار تومان مثلاً به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

مسأله ۲۹۴۸

اگر محلی را اجاره کند از صاحبش و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلاً قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند و اگر شخص ثالث به دیگری تحویل داد و نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می‌تواند به حسب قرار تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

مسأله ۲۹۴۹

اگر مستأجر بر موجر شرط کند در ضمن عقد اجاره که مال الاجاره را تا مدتی، زیاد نکند و حق اخراج او را از محل نداشته باشد و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سال‌های بعد از او اجاره نماید و بر موجر لازم باشد که اجاره به او بدهد، می‌تواند مبلغی از او بگیرد یا از غیر او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل و این گونه سرقفلی حلال است.

مسأله ۲۹۵۰

مالک می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد و اگر مستأجر حق اجاره به غیر داشته باشد می‌تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

معاملات بانکی

مسأله ۲۹۵۱

آنچه اشخاص از بانکها می‌گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بداند که در بانکها پول‌های حرامیست و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام است، ولی اگر بداند پولی را که گرفته است حرام است، تصرف در آن جائز نیست و اگر نتواند مالک آن را پیدا کند باید با اذن فقیه معامله مجهول المالک با آن بکند و در این مسأله فرقی میان بانک‌های خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

مسأله ۲۹۵۲

سپرده‌های در بانک اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود، اشکال ندارد و جایز است از برای بانکها که در آن تصرف کنند و اگر نفع قرار داده شود، قرارداد نفع حرام و باطل است، ولی اصل قرض صحیح است و بانک‌ها می‌توانند در آنچه می گیرند تصرف کنند.

مسأله ۲۹۵۳

فرقی نیست در قرار نفع که موجب رباست بین آن که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد پس اگر قانون بانک آن باشد که به قرض‌هایی که می‌گیرد سود بدهد و قرض مبنی بر این قانون باشد حرام است.

مسأله ۲۹۵۴

اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهنده بدهند حلال است.

مسأله ۲۹۵۵

سپرده‌های در بانک که بعنوان ودیعه و امانت است اگر مالک اذن ندهد که بانک در آنها تصرف کند تصرف جایز نیست و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است و اگر بانک به رضایت چیزی بدهد یا بگیرد، حلال است، مگر رضای به تصرف برگردد حقیقتاً به قرض، یعنی تملک به ضمان، در این صورت اگر چیزی با قرار بدهد، حرام است و ودیعه بانکی ظاهراً از این قبیل است اگر چه به اسم ودیعه باشد.

مسأله ۲۹۵۶

جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می‌دهند با قرعه کشی، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها در داخل جنس‌های خود می‌گذارند برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار، مثل سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۵۷

حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می‌شود مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است، مثلاً ـ اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۵۸

اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد پس اگر مقداری به عنوان کارمزد بگیرد اشکال ندارد و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد.

مسأله ۲۹۵۹

بانک‌های رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشند و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام و قرار نفع باطل است ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش صحیح است و جایز است برای بانک آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد مالک می‌شود و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد اشکال ندارد و در مقابل قرض، رهن بگیرد اشکال ندارد و با مقررات شرعیه فروش رهن و خرید آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۶۰

کسانی که می‌خواهند از بانکها یا غیر آنها قرض بگیرند و دهنده بدون ربا قرض نمی‌دهد جایز است اصل قرض را قبول کنند و شرط را در واقع به طور جد قبول نکنند و در این صورت اگر اظهار قبول کنند بدون جد و قصد حقیقی، این فرار صوری حرام نیست بنا براین اصل قرض صحیح است و شرط باطل و مرتکب حرام هم نشده‌اند.

مسأله ۲۹۶۱

اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد جایز نیست بگیرند اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، ولی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهند حرام نیست و گرفتن آن جایز است.

بیمه

مسأله ۲۹۶۲

بیمه قرار و عقدیست بین بیمه کننده و مؤسسه و شرکت یا شخص که بیمه را می‌پذیرد و این عقد مثل سایر عقدها محتاج به ایجاب و قبول است و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است و می‌توان این عقد را با هر زبانی و نوشته‌ای اجرا کرد.

مسأله ۲۹۶۳

در بیمه علاوه بر شرائطی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است.
۱ – تعیین مورد بیمه که فلان شخص است یا فلان مغازه است یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است.
۲ – تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتها یا دولت.
۳ – تعیین مبلغی که باید بپردازند.
۴ – تعیین اقساطی که باید بپردازند و تعیین زمان اقساط.
۵ – تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال.
۶ – تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض و می‌توان کلیه آفات که موجب خسارت می‌شود، قرار دهند.

مسأله ۲۹۶۴

لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح است.

مسأله ۲۹۶۵

صورت عقد بیمه چند نحو است:
یکی آن که بیمه کننده بگوید. به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی و طرف قبول کند، یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می‌شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلاً در مقابل آن که فلان مقدار بدهی و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد شود.

مسأله ۲۹۶۶

ظاهراً تمام اقسام بیمه صحیح باشد، با به کار بردن شرایطی که ذکر شد، چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتی، یا ساختمان‌ها یا کشتیها و هواپیماها و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات یا بیمه اهل یک قریه یا شهر و بیمه عقد مستقلیست و می‌توان به عنوان بعض عقود دیگر از قبیل صلح آن را اجرا کرد.

احکام رادیو و تلویزیون

مسأله ۲۹۶۷

رادیو و تلویزیون دارای منـافع حلال عقلانی و منافع حرام است از نظر اسلام و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال، از قبیل اخبار و مواعظ از رادیو و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح، یا نشان دادن کالاها و عجایب خلقت از برّ و بحر از تلویزیون و اما چیزهای حرام از قبیل پخش غنا، موسیقی مطرب و اشاعه منکرات و ترویج باطل و ارایه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنها را متزلزل می‌کند، حرام و معصیت است.

۲۴– حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی (ره)

زندگینامه

مقدمه

لنگرود شهری زیبا و سرسبز در حاشیه دریای نیلگون خزر با وسعت ۴۴۱ کیلومتر مربع در شرق استان گیلان قرار دارد و به علت دارا بودن مواهب فراوان طبیعی به «طاووس» شهرهای گیلان لقب یافته است.(۱) فاصله این شهر تا دریای خزر ۱۰ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۵ متر است و میانگین درجه حرارت در گرم ترین ماه سال؛ تیر و مرداد به ۲۵ درجه سانتی گراد می رسد. در سردترین ماه های سال؛ دی و بهمن دمای این شهر به ۶ درجه سانتی گراد می رسد؛ اما هیچ گاه حرارت منطقه زیر صفر نیست. جمعیت این شهرستان در آخرین سرشماری سال ۱۳۸۱ش. بیش از ۱۶۰ هزار نفر گزارش شده است. صفحه ۱۸۰ لنگرود مردمی خونگرم، بی پیرایه، دانش دوست و فرهنگ پرور دارد. سکنان این شهر همگی شیعه دوازده امامی اند و به زبان گیلکی سخن می گویند. نام عالمان بلندآوازه و شخصیت های برجسته علمی و دینی این سامان در طول تاریخ زینت بخش صفحات تراجم و رجال بوده است.(۲) آیات بزرگواری همانند: ملّا عبدالله لنگرودی مشهور به مازندارنی،(۳) آقا شیخ شعبان دیوشلی گیلانی، ملّاحسن لیلکوهی، ملّا علی کبر فتیدهی، سید موسی اشکوری، سید مرتضی مرتضوی لنگرودی و... تنها بخشی کوتاه از فهرست بلند عالمان این دیار در این سده های اخیراند. این شهر علاوه بر عالمان یاد شده مهد پرورش و خاستگاه خطیبان پرخروشی بوده است.(۴) که نام سخنرانی بیش از ۳۰ نفر از خطبای مشهور این شهرستان در مجموعه «گفتار وعّاظ» تالیف دانشمند فرزانه حضرت حجهٔ‌الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمدمهدی تاج لنگرودی آمده است که برخی از خطبای این سامان همانند مرحوم حاج میر محمدعلی صدرایی اشکوری (م ۱۳۵۳ شمسی) صاحب روزنامه «طلوع اسلام» شهرت کشوری داشت.(۵) یکی از عالمان نامدار این دیار، دانشمند فرزانه، حضرت آیهٔ‌الله حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی قدس سره(۶) چهارمین فرزند برومند صفحه ۱۸۱ حضرت آیهٔ‌الله حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی قدس سره (۱۳۰۶ – ۱۳۸۳ق.)(۷) است. در این نوشتار به شرح زندگانی او می پردازیم.

ولادت

حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی در ۲۱ شوال المکرّم سال ۱۳۵۴ق. برابر با پنجم فروردین سال ۱۳۱۶ش. در شهر مذهبی قم و در میان خانواده ای اهل علم، فضیلت و سیادت دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش آیهٔ‌الله حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی یکی از عالمان متقی و بلندآوازه حوزه های علمیه قم و نجف اشرف و یکی از شاگردان برجسته و ممتاز آیات عظام میرزا محمدحسین نایینی (م ۱۳۵۵ق.) و سید ابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ق.) است.

چگونگی تولد معظم له در قم

آیهالله حاج سید مرتضی لنگرودی در سال ۱۳۵۲ق. برای صله ارحام، نجف اشرف را ترک و عازم شهرستان لنگرود گردید. ورود این عالم جلیل القدر به شمال، مصادف شد با رحلت پدر بزرگوارش و چون وی فرزند ارشد خانواده بود. برای رفع مشکلات و گرفتاری های خانوادگی وی را مجبور به اقامت دائمی ساخت. اقامت ایشان در صفحه ۱۸۲ شمال، موجب نگرانی استادان بزرگوارش گردید، به طوری که آیهالله اصفهانی در نامه ای به معظم له خواستار بازگشت وی به نجف اشرف شد. در بخشی از این نامه آمده است: و چون زیاده علاقه به جناب عالی داشتم به دفع الوقت می گذرانیدم ولی دیدم بقاء و توقف جنابعالی کانه تحققّ و استقرار یافته لهذا درصدد تصدیع برآمده و حقیقهٔ عرض می کنم برحسب وظیفه شرعیّه که به عهده دارم اگر امکان داشته باشد به این ارض مقدس مراجعت نمایید و اگر مراجعت تان نیازمند مقدمات است بنده به مقدار کوتاهی نخواهم کرد. من راضی نیستم که جنابعالی توقف در ایران نمائید حوزه مبارکه نجف اشرف به وجود و بقای حضرت عالی سخت نیازمند است... آیهالله حاج سید مرتضی لنگرودی پس از دریافتِ نامه استادش، از راه شمال به خراسان و سپس عازم نجف اشرف گردید. وی در مسیر عتبات عالیات به شهر مقدس قم مشرف شد. و در قم بود که خداوند چهارمین فرزند پسر را به وی ارزانی داشت و او نام این مولود را محمّدعلی و کنیه اش را «عبدالرضا» نهاد.(۸) از نکات عجیب قبل از تولد این فرزند این بود که حتی تا ماه های آخر، مادرش اثری از حمل در خود احساس نمی کرد؛ گویی این نوزاد از کودکی قصد اقتدا به مولا و سرور خویش حضرت ولیّ عصر (عج) را داشته است. صفحه ۱۸۳

در قم و نجف

آیهالله حاج سید محمدعلی لنگرودی در قم متولد شد و در این شهر، در آغوش خانواده اش ۱۳ ماه اقامت گزید. البته اقامت ۱۳ ماهه وی علاوه بر بیماری وی، علت دیگری نیز داشت و آن علت این بود که علما و بزرگان نجف اشرف در جریان دستگیری آیهالله خالصی و به نشانه اعتراض به دولت عراق به ایران مهاجرت و به طور موقت چند ماه در شهر قم توقف نمودند. و پدر سید محمد نیز به آنان اقتدا نمود. سید مرتضی لنگرودی (پدر سید محمدعلی) در این ۱۳ ماهه در درس حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد و خود نیز به تدریس پرداخت. حاج سید محمدحسین لنگرودی می گوید: از علت های حائز اهمیت اقامت پدرم در این دوره در قم، تدریس اصول به سبک مرحوم نایینی بود. همه می دانند که مرحوم نایینی در اصول، صاحب سبک بود و پدرم نیز از شاگردان برجسته وی به شمار می آمد. از آنجا که هنوز مبانی اصول مرحوم نایینی منتشر نشده بود؛ لذا این نوع درس گفتن برای فضلای قم تازگی داشت. به همین علت درس معظم له در مسجد محمدیه واقع در سه راه موزه، مورد استقبال شدید فضلا و طلاب واقع شد. و این تا آن زمان در حوزه قم سابقه نداشت.(۹) سید محمدعلی بعد از توقف ۱۳ ماهه خانواده اش در قم و رفع مشکلات عراق و مهاجرت استادانش به نجف، در حالی که نوزادی بیش نبود به همراه والدین بزرگوارش به حوزه نجف اشرف منتقل شد. صفحه ۱۸۴ وی دوران کودکی خویش را تا سال ۱۳۶۱ق. در جوار حرم باصفای جدّش امیرمؤمنان سپری نمود. او در این ایام خواندن و نوشتنقرآن را در محضر پدر بزرگوارش به خوبی فراگرفت. آب و هوای نجف اشرف با خانواده آیهالله مرتضوی لنگرودی سازگاری نداشت. پس به ناچار مجبور شدند در سال ۱۳۶۱ق. نجف اشرف را ترک و در تهران رحل اقامت گزینند.

خاندان علمی استاد

شایسته است با خاندان علمی آیهالله حاج سید محمّدعلی مرتضوی لنگرودی آشنا شویم. نسب شریف این عالم فرزانه با ۴۵ واسطه از طریق امام سجادعلیه السلام به حضرت سیدالشهداعلیه السلام می رسد.(۱۰) از این خاندان فقیهان، متکلمان، عارفان، عابدان و بزرگان دیگری برخاسته اند که به معرفی تعدادی از چهره های مشهور آنان در سده های اخیر بسنده می نماییم.

۱. آقا سیّد علی پلاسیّد (م ۹۴۰ق.) این علامه فرهیخته جدّ اعلای تمام سادات حسینی شرق گیلان، غرب مازندران و سادات بهشتی های اصفهان از جمله شهید مظلوم دکتر بهشتی و آیهٔالله حاج سید محمدعلی لنگرودی است که در زمان شاه طهماسب، شیخ الاسلامِ تنکابن و رامسر بوده است. قبر این بزرگوار در «سادات شهر» رامسر زیارتگاه اهالی آن سامان است.

۲. آقا سیّد محمّد وی که مشهور به «سهل بن عبدالمطلب» نیز هست عالمی جلیل القدر و صاحب کرامت است. این عالم فرهیخته قبرش در جوار صفحه ۱۸۵ قبر علامه پلاسیّد درون ساختمان واقع نشده است؛ اما از خک قبر آن بزرگوار تبرّک می جویند. از این خک برای دفع حیوانات موذی و مصون ماندن محصولات مزارع از آفات استفاده می نمایند. مردم این منطقه به وی علاقه شدیدی داشته و کرامات فراوانی را به او نسبت می دهند. بخشی از کرامات این بزرگوار در مقدمه دیوانش (دیوان بسمل) – که توسط دکتر سید علی کبر حسینی در سال ۱۳۷۰ ش. در نشر گیلکان رشت چاپ شده – آورده شده است.

۳. علامه سید اسماعیل حسینی (۱۲۳۲ – ۱۳۰۶ق.) صاحب کتاب نضرهٔ الناظرین.

۴. سید محمّد حسینی تنکابنی وی نویسنده ایضاح الفرائد و از شاگردان میرزا محمدحسن آشتیانی است. او استاد بسیاری از عالمان معاصر از جمله سید مرتضی لنگرودی، میرزا هاشم آملی و... است.

۵. سید عبدالصمد بنی سعید لنگرودی (م ۱۳۲۰ ق.) وی از شاگردان میرزای آشتیانی و عموی بزرگوار سید مرتضی لنگرودی است.(۱۱)

تحصیلات

الف: تهران حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی در سال ۱۳۶۱ق. همراه خانواده اش نجف اشرف را ترک و در تهران و در جوار مسجد و مدرسه صفحه ۱۸۶ حاج ابوالفتح(۱۲) اقامت گزید و به تحصیلات علوم اسلامی در این شهر پرداخت. پدر بزرگوارش بعد از اقامت در تهران به بازسازی و احیای مسجد و مدرسه حاج ابوالفتح همت گماشت. این دو بنا از بناهای قدیمی دوره ناصری است که در زمان رضا خان دست خوش حوادث گردید. در این دوران مدرسه تخریب شد و مسجد متروک گردید، به طوری که محل رفت و آمد حیوانات بود. حاج سیّد محمدعلی و حاج سید محمدمهدی در مدرسه مروی و مدرسه برهان تهران به تحصیل مقدمات دینی پرداختند. از مهم ترین استادان این دوره سید محمدعلی می توان به شیخ علی کبر برهان، آقا شیخ موسی زنجانی و آقا شیخ حسین کنی تهرانی اشاره کرد. وی پس از آماده شدن مدرسه حاج ابوالفتح توسط پدر بزرگوارش سطوح متوسطه و عالی را نزد پدر بزرگوارش و آیهٔالله حاج سید احمد شهرستانی به خوبی فراگرفت. از آنجا که وی دارای استعداد خوبی بودقسمت عمده کتاب های متداول آن عصر را با برادرش سید محمّدمهدی تحت نظارت و اشراف پدر گرامی اش به اتمام رسانید.

ب: قم مرتضوی بعد از ۱۲ سال اقامت و تحصیل در تهران در سال ۱۳۷۳ق. همراه والدین گرامی اش وارد حوزه علمیه قم گردید و تا آخر عمر در این شهر مقدس مأوای گزید. آیهٔالله مرتضوی لنگرودی درباره چگونگی وارد شدنشان به قم خاطره جالبی را نقل نموده است: بنده خیلی تمایل داشتم که به قم یا نجف اشرف بروم و در آنج صفحه ۱۸۷ سکن و مشغول تحصیل و تدریس شوم؛ امّا این امر با مخالفت والدین گرامی ما مواجه شد. یعنی هم مرحوم پدرم و هم مادرم با آمدنم به قم یا نجف اشرف مخالف بودند. البته مخالفت پدرم برمی گشت به مخالفت مادر؛ زیرا مخالف اصلی، ایشان بود. پدرم به خاطر رعایت حال ایشان، مخالفت می کرد. مادرم در طول این جابجایی ها به ویژه در شهر نجف اشرف و ناسازگاری آب و هوای آنجا دو نفر از فرزندانش را از دست داده بود و از طرفی فرزند دختر نداشت. ظاهراً تحمّل دوری بچه ها را نیز نداشت؛ اینکه ایشان در تهران باشند و ما در قم یا نجف برای ایشان خوشایند نبود. لذا مخالف بود به هیچ وجه راضی نبود حتی به درخواست رفتن گوش کند. ما هم به رغم تمایل قلبی به رفتن، در تهران مشغول درس و بحث بودیم. برای جلب رضایت آنان راهی به نظر نمی رسید؛ تا اینکه در سال ۱۳۷۳ق. به طور

اتفاقی و بدون مقدمه همراه خانواده برای زیارت عتبات عالیات راهی کربلا شدیم. در این مسافرت بنده و برادرم سید مهدی، فکر کردیم که باید برای به دست آوردن رضایت آنها به حضرت سیدالشهداعلیه السلام متوسل شد؛ زیرا می دانستیم که دعا در زیر قبّه شریف حضرت، مستجاب است. البته راهش را نمی دانستیم تا اینکه روزی از پدرمان سئوال کردیم که این اذن دخول که در هنگام تشرف خوانده می شود از کجا معلوم است که آقا اجازه دخول به زائر را صادر کرده باشد؟ مرحوم پدرم که فلسفه و عرفان را نزد بزرگان تهران همانند آقا میرزا هاشم اشکوری و... خوانده بود از این سئوال خوشحال شد و توضیح جالبی داد. خلاصه توضیحات پدر این شد که ما فهمیدیم که اذن دخول حقیقی آن است که زائر هنگام خواندن دعای آن، اشک بر صورتش جاری شود که در این صورت و با این حال ورود مانع ندارد و صفحه ۱۸۸ استجابت دعا امکان پذیر است. لذا ما چند بار اذن دخول خواندیم و به حرم مشرف شدیم؛ ولی اثری از اشک نبود. تا اینکه روزی هنگام تشرف و موقع خواندن دعا، بی اختیار اشک از چشمانمان جاری شد و من و برادرم به حرم مشرف شدیم. در زیر قبّه آن حضرت عرض کردیم: آقا جان! ما از فرزندان شما هستیم و به قم یا نجف خیلی تمایل داریم؛ ولی والدین مخالفت می کنند. اگر مصلحت می دانید زمینه ورودمان را به حوزه های قم یا نجف مهیا بفرمایید؟! آن شب حرم خیلی شلوغ بود گویی مناسبتی وجود داشت. تا ساعت ۱۰ شب در حرم بودیم وقتی به منزل آمدیم پدرم گفت: شما تا الان کجا بودید؟ گفتیم حرم مطهر برای زیارت. او دوباره گفت: شام میل کردید؟ عرض کردیم: نه. پس او به مادرمان گفت: شام اینها را بکشید. وقتی مشغول خوردن شام بودیم. پدرم بدون هیچ مقدمه ای رو به ما کرد و گفت: آقایان! آیا میل دارید برای ادامه تحصیل به قم بروید؟ ما که با شنیدن این حرف خیلی خوشحال شده بودیم بدون اینکه خوشحالی مان را ابراز کنیم با کمال خونسردی گفتیم: آقا جان! چطور مگه؟! پدر گفت: من از تهران بدم می آید و از آن به شدت متنفّرم. ما با کمال تعجّب به یکدیگر نگاه می کردیم. هنوز حرف پدرم تمام نشده بود که مادرمان همان سخن را تکرار کرد. برادرم سئوال کرد شماها که به تهران خیلی علاقمند بودید، از کی از تهران بدتان می آید. گفتند: الان یکی و دو ساعتی است که از تهران خوشمان نمی آید؛ و یک حالت تنفّر نسبت به آن برایمان ایجاد شده است. ما از اینکه دعای مان مستجاب شده بود بسیار خوشحال بودیم؛ ولی با خونسردی گفتیم: آقا جان! اگر بعد از زیارت و رفتن به ایران برای تان امکان دارد، دیگر به تهران نروید بلکه به سوی قم حرکت صفحه ۱۸۹ کنید و آنجا منزل بگیرید. ما به تهران می رویم و اثاثیه منزل را به قم منتقل می سازیم. ایشان موافقت کرد. البته بدان جهت این را گفتیم؛ زیرا به خوبی می دانستیم که اگر ایشان به تهران بروند تهرانی ها به هیچ وجه نخواهند گذاشت ایشان آنجا را ترک نماید. ایشان به قم آمد و بزرگان قم به ویژه آیهٔالله بروجردی به استقبال ایشان آمدند. من و سید مهدی به تهران رفته و شبانه اسباب منزل را با کامیون به قم آوردیم. اهالی میدان قیام وقتی جریان را فهمیدند به شدتّ به تکاپو افتادند. مرحوم حاج مقدس واعظ با سخنرانی های تند و مهیّج خویش مردم را تحریک کرد و آنان دسته دسته به قم آمدند و هرچه اصرار کردند بی فایده بود. لذا آنان جهت بردن آقا به تهران به منزل آیهٔالله بروجردی رفتند؛ مرحوم حاج مقدس خراسانی خطاب به آیهٔالله بروجردی کرده و خطابه رسایی ایراد نمود و از اینکه نعمت بسیار بزرگی از دست آنان رفته؛ اظهار لطف از آن مرجع بزرگوار درخواست کمک نمود. آیهٔالله بروجردی که مرحوم آقا را از زمان سابق می شناخت. خطاب به آنان گفت: آقای لنگرودی مجتهد است و من نمی توانم ایشان را مأمور به تکلیف نمایم. اهالی تهران مایوس شدند، ولی این قدر رفت و آمد و اصرار کردند تا مرحوم آقا راضی شد که حضرت آقای اخوی آیت الله سید محمدحسین را به جای خویش به طور موقت به همراه آنان بفرستند که هم کنون در تهران در همان مسجد اقامه جماعت داشته و در مدرسه مشغول تدریس است. و سرانجام مرحوم پدرم در قم ماندند.(۱۳) صفحه ۱۹۰

استادان مهم ترین استادان مرحوم مرتضوی لنگرودی در قم عبارتند از: ۱. سید محمدباقر سلطانی طباطبایی قدس سره؛ استاد کفایه جلد اوّل. ۲. میرزا محمد مجاهدی تبریزی قدس سره؛ استاد کفایه جلد دوم. ۱. آیهٔالله العظمی بروجردی، که مرتضوی به مدت ۳

سال در درس خارج فقه وی شرکت نمود. ۲. سید مرتضی مرتضوی لنگرودی که محمدعلی، به مدت ۶ سال در درس فقه و اصولش شرکت نمود. ۳. سید محمدرضا گلپایگانی، که مرتضوی ۱۲ سال در درس فقه او حاضر شد. وی موفق شد از این بزرگوار اجازه اجتهاد دریافت نماید. ۴. آقا میرزا هاشم آملی مرتضوی ۱۲ سال در درس اصول آن بزرگوار شرکت کرد و موفق به دریافت اجازه اجتهاد از معظم له گردید. ۵. سید محمدحسین طباطبایی که مرتضوی فلسفه و تفسیر را از این استاد فرزانه به خوبی آموخته است. البته معظم له در درس برخی آیات بزرگوار همانند: شیخ مرتضی حائری، سید احمد زنجانی، امام خمینی و داماد شرکت جسته است؛ اما چون به صورت منظم و نیز مدت آن زیاد نبود لذا در این نوشتار از آن یادی نشده است. ضمناً در سفری که مرتضوی به نجف اشرف داشت در درس برخی از بزرگان همانند امام، خویی، حکیم و.... شرکت و از دانش بیکران آنان خوشه چیده است. صفحه ۱۹۱

تدریس

آیهالله مرتضوی همانند پدر گرامی و سایر بزرگان در کنار تحصیل به تدریس سطوح پایین تر پرداخت. این تدریس به رغم بیماریهای گوناگون وی، تا آخر عمر شریف ادامه داشت. او در اواخر عمر شریف خود به تدریس (مکاسب، رسائل و کفایه) اشتغال داشت. شیوه درسی آن بزرگوار بدین صورت بود که با اینکه تسلط فوق العاده ای بر متون یاد شده داشت؛ ولی بدان کتفا نمی کرد؛ بلکه با بررسی و مطالعه و دسته بندی، مطالب را می نوشت و آنگاه آنرا به صورت پخته و آماده در اختیار شاگردان قرار می داد. وی در نهایت تواضع نسبت به بزرگان، کلام آنان را به نقد می کشید و نظرات خویش را با استدلال عقلی و نقلی بیان می نمود. نیز وی با نهایت احترام نسبت به بزرگان برای اینکه شائبه بی حرمتی در اذهان خطور نکند می فرمود: «شاید مراد آنان را در این موضوع ما نفهمیده ایم!»

ناگفته ه

آیهالله حاج سید محمدعلی لنگرودی چهارمین فرزند برومند فقیه اهل بیت علیهم السلام حضرت آیهالله حاج سید مرتضی لنگرودی قدس سره است. وی در مورد زندگانی علمی و اخلاقی و اوصاف و کمالات پدر بزرگوار و گرامی خود مطالبی نقل کرده که چون هیچ کدام از این مطالب تا کنون به چاپ نرسیده است بدان اشاره می شود:

۱. غربت علمی مرحوم والدمان از شاگردان ممتاز و برجسته مرحوم نایینی بود و از لحاظ طبقه علمی و سنّتی در ردیف آیات عظام: بروجردی و خوانساری به شمار می رفت و در هنگام رحلت حداقل ۲۰ سال از صفحه ۱۹۲ بزرگان معاصر همانند امام راحل، گلپایگانی و... بزرگتر بودند. به نظر من، والدمان از نظر علمی خوب شناخته نشد. با وجود اینکه وی شاگردان نامدار و برجسته ای را تربیت کرده است. به عنوان مثال، وی ۱۲ سال در نجف بود و سپس به ایران آمد و چندین سال در شمال ماندگار شد و بعد دوباره به نجف رفت و بعد از چندین سال به تهران بازگشت و نزدیک به ۱۲ سال در آنجا اقامت داشت. و آن گاه به قم مشرف شد و ۱۰ سال آخر عمرش را در این شهر گذراند. وی فعالیت های زیادی علاوه بر تدریس داشت. مثلاً طرح ابتکاری تعطیلی روز وفات امام صادق علیه السلام از سوی ایشان به آقای کاشانی پیشنهاد گردید. در یکی از روزها آیهالله کاشانی در تهران به دیدن ایشان آمد. پدرم خطاب به ایشان گفت: حالا که شما الحمدلله در مجلس شورای ملّی هستید، روز وفات امام صادق ۷؛ رئیس مکتب جعفری خوب است به عنوان یک روز تعطیل اعلام شود. ایشان استقبال کرد و آن را در مجلس طرح نمود و این مسئله به صورت قانون تصویب شد. در تهران در دهه ۲۰، مؤسس جشن و چراغانی کردن خیابان ها به مناسبت نیمه شعبان ایشان بود گرچه بعداً دیگران آن را ترویج نمودند؛ ولی باز ایشان مطرح نشد. حتی زندگینامه ایشان یا اصلاً نوشته نشد و یا ناقص نوشته شده است،

در حالی که در مورد زنـدگانی افراد گاهی چندین کتاب نوشـته می شود. البته آن بزرگوار به این گونه امور وابسـتگی و دلبسـتگی نـداشت و خوش نـداشت که حتی در مجـالس از ایشـان نـامی برده شود. ولی بایـد از مقام علمی عالمان دین به نحو شایسـته تجلیل شود. لذا شاید بی مناسبت نباشد که عرض کنم که تاریخ ماده رحلت ایشان یعنی اربعین صفر سال ۱۳۸۳ق. با حروف ابجد «غریب العلم» می شود که صفحه ۱۹۳ این حکی از اثبات مهجوریت و غربت معظم له است.

۲. اخلاص و آینـده نگری مرحوم پدرم انسانی مخلص و معتقد و بسیار دوراندیش و آینده نگر بود. او فقط چهار فرزند داشت همه آنان را به کسوت روحانیت درآوردند و تکید داشت و حتی او در وصیت نامه اش آورده است که: فرزندانش باید تلاش کنند تا از لحاظ علمی از کسـی تقلیـد نکنند. اگر یک یا دو نفر از فرزندان من مجتهد شدند بر آنان واجب است دست یک یا دو نفر دیگری را بگیرنـد و آنـان را به این مقام والای علمی برساننـد و الّا من راضـی نیستـم و اگر اولاد من توان اجتهاد را در خود نمی بیننـد بهتر است در میان مشاغل شغل کشاورزی را برای خویش انتخاب نمایند. امروز به برکت انفاس قدسیه آن بزرگ مرد، همه فرزندانش از عالمـان و مـدرسان عـالی مقـام حـوزه و بلکه همه نوادگـان آن مرحـوم همگی در کسـوت روحـانیت و بعضـاً مجتهـد و نزدیـک به اجتهادنـد. در خصوص آینـده نگری و دقت و دوراندیشـی پدرم می توان گفت که وی زمانی تصـمیم گرفت تا من و همه برادرانم طلبه شوند در حالی که اوضاع روحانیّت بهم ریخته و آینده آن بسیار تاریک و آشـفته بود. حتی اهل علم حاضر نبودند فرزندانشان طلبـه شونـد. ایشـان نـه تنهـا همه مـا را طلبه کرد، حتـی در سن ۵ سـالگی به برادرم آیـهٔالله حـاج سیـد محمدحسین لنگرودی لباس روحانیت پوشانـد. ایشان در این راه خیلی ملامت شـنید و بسیار در فشار قرار گرفت. یادم هست علمای بزرگ وقتی به دیدن ایشان می آمدند، او را از اینکه در این اوضاع مبهم همه فرزندان خود را طلبه کرده است مورد انتقاد قرار می دادند. و آنها می گفتند حال که بنا داریـد فرزندانتان طلبه شوند لااقل دو نفر را به صـفحه ۱۹۴ مشاغل آزاد بگماریـد تا در امور زنـدگی کمک تان نمایند. ولی ایشان به این حرف ها اعتنا نداشت و می گفت اینهایی که معتقد به نابودی روحانیت و تاریک بودن آینده آنان اند اعتقاد ندارد که این مملکت صاحب دارد و آینده هم در دست خداست. ما نباید فقط به فکر خودمان باشیم، پس نصـرت دین خدا چه می شود؟ ما چه وظیفه ای داریم؟ ما همه افتخارمان این است که اسم ما در طومار نوکری امام زمان علیه السلام روحی له الفداه ثبت شود. ما که نباید در مقابل قلدری رضا خان دست از امام زمان علیه السلام برداریم و..... او این سخنان را به قدری شیرین و جذّاب بیان می کرد که حتی موجب تحوّل روحی آقایان می شد. البته سـخنان آنان از روی دلسوزی بود و حتی یادم هست بستگان ما وقتی این موضوع را فهمیدنـد به تهران آمدنـد و خیلی تلاش کردنـد که آقا را منصـرف نمایند؛ ولی بی فایده بود. آنان برای به کرسـی نشاندن حرف خود، با آقا قهر کردند! رفت و آمدها محدود شد؛ ولی ذره ای در عزم آهنین ایشان خلل وارد نشد.

۳. مشوق اصـلی پـدرم برای اینکه ما تحت تأثیر فشارها و سـخنان اطرافیان قرار نگیریم و روحیه ما تأثیر منفی نپـذیرد، دست به اقدام جالبی زد. وی هنگام صـرف غذا که همه اعضای خانواده جمع بودند. از زندگانی علما و بزرگان قسمت هایی را انتخاب و آن را به طرز جـالبی بیان می کرد، کیفیت درس خوانـدن، راه رفتن، مجالس علمی، آداب زیارت کردن و... را به قـدری جـذاب تعریف می کرد که انسـان به کسب و یـادگیری علم مشـتاق می شـد. او داسـتان هـایی را حتی از اسـتادان خویش نقل می کرد که خیلی لـذت بخش بود. او روی جنبه های مثبت زندگانی علما بسیار صفحه ۱۹۵ تکید داشت. این سخنان خالصانه موجب شد همه ما طلبه شویم. ما خیلی مدیون ایشان هستیم که نگذاشت در آن برهه از زمان حساس از مسـیر اصـلی منحرف شویم. برخورد او می تواند برای اهل علم الگو باشد تا در مواقع هجوم افکار مسموم در جامعه از فرزندانشان محافظت نمایند.

۴. مرجعیت واحد پدرم از برجسـته ترین علمان عصـر بود مانند بسـیاری از مجتهدان پارسا و متقی از منصب فتوا دوری می جست و معتقد بود که مرجعیت شیعه باید واحد باشد و در برابر اصرار دوستان و مؤمنان که خواستار توضیح المسائل ایشان بودند می گفت: زعامت شـیعه را الآن آیـهٔالله بروجردی در دست دارنـد و رساله ایشان در دست مردم است و نیازی نیست که دیگری رساله توضیـح

المسائل چاپ کند و در نتیجه می گفت: بروید از ایشان تقلید و ترویج کنید.

۵. شجاعت ذاتی او بسیار شجاع بود و صراحت لهجه داشت. وی در جوانی در زمان مشروطه فعالیّت فراوانی کرد که البته انقلاب مشروطه شکست خورد و آن فعالیت ها نتیجه نداد و او از به ثمر نرسیدن تلاش علما ناراحت بود. در هنگام تنظیم و تصویب لایحه انجمن ایالتی و ولایتی که مضامین آن گویا قدری تند بود عده ای از علما حاضر نبودند آن را امضا نمایند؛ اما معظم له با شجاعت آن را امضا کرد. در صدر آن اعلامیه امضای ایشان قرار دارد. حضرت امام که انسان ذاتاً شجاعی بود و نیز از انسان های شجاع خوشش می آمد همواره اقدام آقا را مورد تحسین قرار می داد. شریعت سنگلجی که در دهه سی، افکار التقاطی داشت، از آنجا که مرد ملایی بود به احدی اعتنا نداشت؛ ولی در مقابل پدرم که صفحه ۱۹۶ می رسید کم می آورد. و خود را عاجز و ناتوان می دید. او می دانست که مرحوم آقا بدون واهمه حرفهایش را می زند. زمان آقای بروجردی بسیاری از مشکلات طلبه ها به وسیله مرحوم والد حل و فصل می شد. با اینکه ایشان با بیت معظم له مرتبط نبود؛ ولی موقعیت فوق العاده ای در نزد معظم له داشت. یکی از استادان بزرگوار حوزه روزی به من گفت: مشکلی برای طلاب پیش آمده که ما جمعی از طلاب برای حل آنان به چند نفر از آقایان که همگی از مراجع تقلید بودند متوسل شدیم تا نزد آیهٔالله بروجردی واسطه حل آن مشکل شوند، ولی آنان موفق نبودند. لذا به نزد امام خمینی رفتیم معظم له ما را به آیهٔالله لنگرودی ارجاع دادند و مشکل آنان با وساطت آقای والد نزد آیهٔالله بروجردی حل شد. به خوبی به یاد دارم که عده ای از فضلا خدمت آقا رسیدند و گفتند: آقای بروجردی سجده بر سنگ مرمر را جایز نمی داند و آن را جزء معادن دانسته است. این فتوا برای زائران ایرانی خانه خدا که مُهر برای سجده نمی توانند از مهر استفاده کنند مشکلات فراوانی ایجاد خواهد کرد. مرحوم آقا چندین جلسه با مرحوم آقای بروجردی بحث کرد و نظر معظم له را عوض کرده که موجب مسرّت و خوشحالی فراوان اهل علم و مؤمنان گردید.(۱۴)

ویژگی های اخلاقی

مرحوم حاج سید محمدعلی لنگرودی دارای خصوصیات و کمالات و خدمات فرهنگی و اجتماعی و دینی فراوانی بود که به برخی از آنان صفحه ۱۹۷ اشاره می شود:

۱. تدریس وی طبق سیره عملی بسیاری از بزرگان دین از ابتدای طلبگی علاوه بر تحصیل، به تدریس سطوح پایین تر پرداخت. او در تهران و بعدها در قم و تا آخر عمر شریفش تدریس را رها نکرد. او مانند پدرش پس از آموختن هر کتاب آن را تدریس می نمود. وی با عنایت خداوند متعال موفق شد بارها رسائل، مکاسب، کفایه و شرح تجرید را در یکی از حجرات حرم و بعدها در بیت پدر بزرگوارش که به صورت خوابگاه در اختیار طلاب محترم قرار داشت تدریس کند. علاوه بر تدریس کتب حوزوی وی در ماه مبارك در مسجد عشقعلی به تفسیر قرآن و درس اخلاق می پرداخت. نگارنده که مکاسب را نزد وی فراگرفته به یاد دارم که استاد فرزانه ما تسلّط و احاطه خوبی بر مکاسب (بیع) داشت؛ ولی با این حال، قبل از تدریس حداقل دو ساعت مطالعه می کرد و مطالب را دسته بندی می نمود و آن را با بیانی رسا به گونه ای توضیح می داد که با گذشت سالیان متمادی، هنوز آن مطالب و متون درسی از یادها نرفته است. تشریح محتوای مکاسب با مسائل روز، یکی از شاخص ترین ویژگی های درس معظم له بوده است.

۲. علم دوستی او عاشق علم بود و به گونه ای عاشقانه از علم و علما سخن می گفت که انسان دلش می خواست همه ساعات عمرش را یا کتاب بخواند و یا در محضر علما باشد. یکی از شاگردان معظم له می گوید: یك شب به نماز یکی از آقایان رفتم و بعد از اقامه نماز یکی از شخصیت های معروف در آن جمع صفحه ۱۹۸ سخنرانی کرد. از آنجا که اغلب حضار طلبه بودند وی درباره بی فایده بودن اغلب کتب درسی حوزه سخنانی گفتو من نیز تحت تأثیر آن گفته ها تصمیم گرفتم که آن کتب را نخوانم و همان سخنان را نیز برای دوستان تعریف می کردم. نیز با تأثیرپذیری از سخنان آن شخص کارم به جایی کشید که دو سال هم در

امتحانات حوزه شرکت نکردم و در این راه زیان فراوانی دیدم تا اینکه با توصیه یکی از دوستان خدمت آیة‌الله لنگرودی رسیدیم و ضمن تعریف ماجرا، معظم له با خوشرویی فرمودند: افراط و تفریط در هر کاری بد است و در علم آموزی بدتر. شما نباید تحت تأثیر اشخاص باشید. این علوم مقدمه شناخت و معرفت انسان است. مثلاً همان شخصیت که سخنرانی کرده. چطور ممکن است کسی علم نیاموخته باشد و بلاغت، فصاحت، زمان، مکان، مخاطب و... که همگی از علوم ادبی حوزه است را بلد نباشد بعد بیاید سخنرانی کند. این سخنرانی بدون آن آموزه ها بی محتواست.... پس از این صحبت توانستم روحیه علم آموزی را در خودم زنده کنم و بعدها فهمیدیم که چقدر ضرر دیدم. آری سخنانش از دل برمی خاست و لاجرم بر دل می نشست.

۳. خلوص نیت یکی از اقدامات معظم له این بود که تدریس را در محل خوابگاه طلاب (بیت پدری) در کوچه و پس کوچه های عشقعلی برگزار می کرد. با اینکه بیمار بود و محل تدریس دور، ترجیح می داد درس را در آن محل برگزار نماید. عده ای از فضلا پیشنهاد کردند که لااقل درس در جوار حرم یا مدرسه فیضیّه در محل مناسبی برگزار شود تا فضلای بیشتری از درس حضرت عالی استفاده نمایند؛ اما او در کمال فروتنی می گفت: ما قابل این حرف ها نیستیم؟! حتی وی از انتشار اعلامیه صفحه ۱۹۹ برای دعوت طلاب نیز جلوگیری می کرد. هر وقت هم تحت فشار قرار می گرفت با تعریف داستانی از سیره عملی بزرگان، آنان را از اقدام عملی برای معرفی خود برحذر می داشتند. روزی در جلسه درس می گفت: شما که شهرت و عظمت امام خمینی را می بینید، بدانید که شخص ایشان ذره ای برای رسیدن به این مقام تلاشی نکرده؛ بلکه خدا به او این عظمت و شرافت را داده است. امام راحل کسی است که محل درس خود را از اطراف حرم به مسجد سلماسی که یک مکان دور افتاده ای بود منتقل ساخت. او از شهرت متنفر بود، بلکه خلوص نیت داشت و همین باعث عظمت ایشان گردید و... وی با این گونه سخنان جذّاب باعث انصراف اقدام عملی شاگردان و دوستان می گردید.

۴. نصایح سودمند این عالم فرهیخته روزهای چهارشنبه بعد از اتمام درس، نصایح سودمندی بیان می کرد. نصایح اخلاقی ایشان همواره مورد استقبال فراوان طالبان علم و معرفت بود. وی طلاب محترمی را که به دست مبارک وی به لباس مقدس روحانیت ملبّس می شدند به چند امر مهم و اساسی سفارش می کرد و می گفت: ۱. طلابی که ملبس به لباس مقدس روحانیت می شوند باید سعی کنند تا رفتار ناپسندی که موجب بدنام شدن روحانیت شود از آنان سر نزند. ۲. ملبسین به این لباس مقدس، باید سعی کنند بیش از پیش در امر تحصیل علم و کسب معارف کوشا باشند؛ زیرا سطح توقع و انتظار مردم از آنان به مراتب افزایش می یابد و این وظیفه را سنگین تر و حساس تر می کند. صفحه ۲۰۰ ۳. معتقدم که بسیاری از مشکلات گوناگون امروز بشر زاییده عدم شناخت واقعی نسبت به مقام و منزلت خدا و انبیا و ائمه دین است؛ لذا تکید می کنم که طلاب محترم با مطالعه و فراگیری علوم گوناگون، شناخت و شناساندن را در سرلوحه امور خویش قرار دهند تا همگان از این مشکلات رهایی یابند.

عشق به ائمه علیهم السلام

آیة‌الله مرتضوی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به خصوص مولای عارفان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عشق می ورزید و در همه حالات خویش همواره از فضایل و کرامات و سخنان آنان مرتب سخن می گفت. وی به ویژه در ماه مبارک رمضان در مسجد عشقعلی مقید بود منبر برود. وی فضایل امام علی علیه السلام را به گونه ای بیان می کرد که هر شنونده ای را تحت تأثیر قرار می داد. نیز هنگام بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام، اشک در چشمانش حلقه می زد و مظلومیت آنان، او را غصه دار می کرد و به شدّت می گریست. او در منزل برادر بزرگوارش آیة‌الله حاج سید محمدحسن لنگرودی هر هفته جمعه ها در روضه شرکت می کرد و نیز در رثای امامان معصوم علیهم السلام به ویژه امام اوّل شیعیان اشعاری را نیز سروده است. یک نمونه از آن سروده ها چنین است: علی ای مظهر عدل الهی بود تاریخ را بر این گواهی کجا دیده کسی با قدرت و زور شود نزد یتیمان

خکک و کاهی صفحه ۲۰۱ برادر نزد او مانند غیر است در انجام اوامر هم نواهی عقیل و بچه هایش را ز تاریخ مگر نشنیده ای فریاد و آهی ز حلقومش فغان برخواست و گفت برادر آتش است این یا الهی امیرش گفت از آتش هراسی؟ علی خائف نباشد از مناهی برای زینت آن دخت وال صباح خویش کرد چون شب سیاهی قلاد عاریت بگرفت از او نمود عیشش تنقّص با تباهی ز پای ذمه زن خلخال بگرفت یکی از مردمان دون و واهی غضب بر چهره اش گردید بارز شال شیر نر دربند چاهی بگفتا مرگ پیش من گواراست نباشد چاره ای خواهی نخواهی همه مردم به نزد او مساوی گدا بنده، غنی، یا آنکه شاهی...

از منظر دیگران

آیهٔالله حاج سید احمد شهرستانی درباره ایشان در اجازه روایتی آورده است: صفحه ۲۰۲ فقد استجاز منی حسن الظنّ بی جناب حسنهٔ الایام ثقهٔ الاسلام و صفوهٔ الاماثل الاعلام ذوالحسب الشریف الرّفیع و المقام الشامخ المنیع العالم التّقی الزّکی البحر المفضال الالمعیّ السید محمدعلی المرتضوی اللنگرودی... آیهٔالله العظمی میرزا هاشم آملی درباره وی می گوید: ... فان جناب العالم الالمعی و الفاضل الکامل التقی صاحب القریحهٔ النّقادهٔ و السلیقهٔ المستقیمهٔ عماد الاعلام حجهٔالاسلام الحاج السید محمدعلی المرتضوی اللنگرودی... آیهٔالله حاج سید احمد زنجانی در اجازه روایتی چنین نوشته است: و... ان السیّد السند المعتمد و العالم المؤید الحاج السید محمدعلی المرتضوی... آیهٔالله قربانی نماینده ولی فقیه در استان گیلان در خطبه نماز جمعه به مناسبت ارتحال معظم له چنین می گوید: داغ انسانی بافضیلت و برادر دانشمند و ارجمندم آیهٔالله حاج سید محمدعلی لنگرودی مرا سوزاند و باید عرض کنم در میان بسیاری از دوستان و رفقا که شهید شده و یا رحلت فرمودند داغ رفتن دو نفر مرا بی تاب ساخت و جگر مرا سوزاند یکی شهید دکتر باهنر و دیگری آیهٔالله لنگرودی. این عزیز هم آقا بود و هم آقازاده، بسیار بامعرفت بود، کمالات و اوصافی در وجود این عزیز نازنین بود که در دیگران کمتر یافت می شد. او افتخاری برای ما گیلانی ها و یکی از شخصیت های بسیار ارزنده حوزه های علمیه به ویژه قم به شمار می رفت. او با اینکه در میان آیات اخوان اربعه مرتضوی از همه کوچکتر بودند معذلک عمری را با بیماری شکر الهی بود و سرانجام عاشقانه صفحه ۲۰۳ به معبود خویش شتافت خدایش رحمت کناد. حاج سیلمانی یکی از بازاریان متدین در اطراف حرم مطهر می گوید: بیش از ۶۰ سال است که در اطراف حرم مطهّر مغازه دارم و به واسطه شغلم، بساری از علما را می شناسم و با آنان ارتباط دارم. به نظرم آیهٔالله لنگرودی نمونه واقعی یکک روحانی بود که انسان با دیدن آن قیافه و وقار و متانت به یاد اهل بیت عصمت و طهارت می افتاد. گام های سنگین و متین و لباس نظیف و عمامه ای مرتب و قد کشیده و چهره باز و نورانی و متبسم که هنگام غروب برای اقامه نماز جماعت از جلوی مغازه ام رد می شد، مرا وامی داشت که لحظاتی دست از کسب و معاش برادرم و به تماشای ایشان بپردازم و به دیگران هم توصیه می کردم که نگاه کنند. عجیب اینکه آنان بدون اینکه حتی نام این بزرگوار را بدانند مجذوب این آقا می شدند. روزی به یکی از دوستان روحانی عرض کردم و گفتم این عقیده من است، اگر کسی می خواهد طلبه شود اوّل باید فکر کند که طلبه یعنی راهنمای مردم عوام مثل من یعنی اینکه من و امثال من باید با دیدن آن طلبه به یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام پیامبرصلی الله علیه وآله بیفتیم و اگر این گونه نباشد آن شخص به درد طلبگی نمی خورد حالا هر کس که می خواهد باشد. یکی از بازاریان خیابان چهارمردان که سال ها با معظم له محشور بوده است درباره او می سراید: اهل دل باشد صفای باطنش سلمان بود پیرو جدّش محمدصلی الله علیه وآله صاحب قرآن بود صفحه ۲۰۴

از فضایل اخلاقی

او بی توجه به مال، ثروت و مقام دنیوی بود. این عالم بزرگک آخرت خویش را به دنیای فانی نفروخت. وی نسبت به بزرگان دینی کمال احترام را رعایت می کرد. با اینکه تقریباً همه سال های عمرش با بیماریهای گوناگون سپری شد؛ هیچ گاه لب به اعتراض و

شکایت نگشود و همواره شکر و صابر بود. او با اینکه به خاطر بیماری و کسالت های ممتد از حضور در اجتماعات و مجالس محروم بود؛ تحلیل های مفید و سودمندی از قضایای روز بیان می داشت. زهد و تقوای علمی داشت و خوش گفتار و خوش رفتار بود و در برخورد با افراد، معتدل و نرم بود و روحیه بشاش داشت. به بزرگان و شخصیت ها احترام می کرد و همواره از آنان به نیکی یاد می کرد و اهل نوافل و تهجد بود.

خدمات دینی

اقامه نماز جماعت آیةالله لنگرودی به مدت ۳۰ سال در مسجد عشقعلی واقع در خیابان انقلاب در مرکز شهر مذهبی قم به اقامه جماعت پرداخت و نیز در همین مکان مقدس مشغول وعظ و ارشاد و درس تفسیر قرآن و درس اخلاق بود. در ایام رمضان خودش منبر می رفت و مواعظ سودمندی ایراد می نمود. بزرگانی که در مسجد عشقعلی اقامه جماعت کرده اند عبارتند از آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم. حاج سید حسین طباطبایی بروجردی. حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی. صفحه ۲۰۵ شیخ عبدالنبی عراقی. سید مرتضی لنگرودی پس از رحلت آیةالله حاج سید محمدعلی لنگرودی فرزند برومند ایشان حجةالاسلام و المسلمین حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی در این مسجد اقامه جماعت نموده هم کنون نیز امور علمی و عملی پدر بزرگوارش را به عهده دارد.

احیای مسجد عشقعلی مسجد عشقعلی از مساجد قدیمی شهر قم دارای قدمتی بیش از ۱۵۰ سال به لحاظ موقعیت مکانی و نزدیکی حرم مطهّر و محل تدریس و اقامه جماعت بزرگان و فقیهان عالی مقام، دارای ارزش فوق العاده ای است. ساختمان مسجد فرسوده و کهنه بود و گنجایش جمعیّت را نداشت. آیةالله لنگرودی با همّت والای خویش و با کمک متدینین مسجد را تخریب و در همان مکان با اسلوب مهندسی مجدداً مسجد باشکوهی ساخت. در راه احیای این مکان مقدس معظم له زحمات فراوانی متحمل شد. این مسجد به شکل آبرومندانه ای بازسازی و احیا شد و هم کنون از مهم ترین مساجد قم به شمار می آید.

مدرسه علمیه آیةالله لنگرودی این مدرسه که منزل پدر بزرگوارش بود با همّت والای معظم له و برادران گرامی اش برای زنده کردن نام و آثار پدرش به صورت مدرسه علمیه در اختیار طلاب علوم دینیّه قرار گرفت که حدود ۶۰ طلبه در آن جا مشغول تحصیل هستند. معظم له با مقررات خاصی با تدریس و نظارت صحیح و کارآمد خویش توانست طلاب فاضلی را تربیت نماید که در این مدرسه به تدریس فقه و اصول و اداره آن اشتغال دارند. صفحه ۲۰۶

تألیفات

آیةالله لنگرودی به علّت اینکه در بیشتر سال های زندگی اش بیمار بوده و بیماری مانند همراهی همیشگی او را رها نمی کرد. از حضور در محافل عمومی محروم بوده است. امّا این امر باعث نشد او از تألیفات و تصنیفات غافل شود. البته برخی از تألیفات این عالم فرهیخته نیمه تمام مانده و هیچ کدام از آثارش به زیور طبع آراسته نشده است. این آثار عبارتند از: ۱. رساله ای در عدالت؛ ۲. تاریخ را بررسی کنیم (مناظره بدون تعصب در امامت) ۳. شرح فارسی بر تجریدالاعتقاد؛ ۴. ترجمه الطرائف ابن طاووس ۵. کشکول؛ ۶. تقریرات درسی آیات عظام؛ ۷. حواشی بر رسائل، مکاسب، کفایة.

سروده ه

معظم له طبع روانی در شعر داشت و گاهی برای پر کردن اوقات فراغت خود اشعار زیبایی می سرود متأسفانه این اشعار تا کنون همانند آثار و تألیفات وی به زیور طبع آراسته نشده است. نمونه هایی از این سروده ها چنین است: دواوین عمل پر از گناه است به

میزان عمل رویم سیاه است اگر لطفت نباشد دستگیرم یقین در قعر دوزخ جایگاه است ولایت پایه ایمان و دین است یقین این گفته شرع مبین است به نیشابور در هنگام رحلت بیان فرمود این ز اسرار دین است صفحه ۲۰۷ زکات و روزه و حج و قیامت تو را ناجی نباشد در قیامت اگر در تو نباشد حُب حیدر چنین گفته است آن برج امامت

فرزندان

آیةالله لنگرودی در سال ۱۳۳۸ش. با بیت فقیه مجاهد حضرت آیةالله العظمی حاج آقا حسین قمی وصلت نموده که ثمره این ازدواج ۷ فرزنـد است: ۱. حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی وی تحصیلات خویش را در قم نزد پـدر، عموهای گرامی اش و سایر آیات عظام به اتمام رسانیـد و اینک از مـدرسان حوزه علمیه قم به شـمار می رود و نیز در جایگاه امامت پدر مشغول وظیفه دینی و علمی اسـت. ۲. سید احمـد، که از طلاب حـوزه علمیه قم است. ۳. طیّبه ۴. طاهره ۵. فاطمه ۶. زهره ۷. آمنه دختران و یادگـاران جسمانی معظم له هستند.

رحلت

آیـةالله لنگرودی در ۶۲ سـالگی پس از عمری تلاش، خـدمت، تحصیل، تـدریس، تهـذیب نفوس و ارشـاد و هـدایت مردم در اثر کسالت های ممتـدّ در سـحرگاه روز جمعه سوم جمادی الاولی ۱۴۱۶ق. برابر با ۷ مهرماه ۱۳۷۴ش. بعد از اقامه نماز صبح و در اثر سکته قلبی در تهران دار فـانی را وداع نمود و روحش در جوار رحمت الهی آرمیـد. پیکر پکش عصر شنبه از مسجد عشـقعلی در میان انبوه جمعیت صفحه ۲۰۸ دلسوخته و گریان، باشکوه فراوان تشییع و پس از اقامه نماز در قبرستان شیخان به خک سپرده شد. در پی رحلت این عالم جلیل القدر مجالس باشکوهی در قم، تهران و گیلان منعقد گردید و حضور بسیاری از مراجع عظام تقلید در مجالس ختم وی بر عظمت و معنویت مجالس افزود. شاعران محترم نیز اشعار فراوانی در رثاء این بزرگمرد الهی سروده اند.(۱۵)

پی نوشت

۱) گیلان، گروه پژوهشـگران ایران، ص ۳۹ و ۴۰. ۲) همـان؛ طرح توسـعه و عمران جـامع ناحیه لنگرود، مهنـدسان مشاور شـمال ۱۳۷۹ش. ۳) وی یکی از رهبران مشـروطه است. از آنجـا که وی مـدتی در بابـل (بارفروش) در محضـر علّامه فقیـد حاج ملّا محمد اشـرفی مازنـدرانی تلمذ نموده به مازندرانی شـهرت یافته است. ۴) جهت اطلاع بیشتر ر. ک: مقالات همایش فرهنگی و پژوهشـی لنگرودشناسـی، فصـل نامه فرهنگ گیلان، سال چهارم، ش ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۸۱. ۵) گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۱۷. ۶) شمه ای از زندگانی آیةالله حاج سـید محمدعلی مرتضوی لنگرودی در کتب ذیل آمده است: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۳۲ و ج ۹، ص ۳۲۴؛ دانشوران و دولتمردان گیـل و دیلـم، ص ۶۴۴؛ پیشینه تـاریخی و فرهنگی لاهیجـان و بزرگـان آن، ص ۸۴۸؛ سیمای لنگرود، ص ۱۶۹، نوشـته آقای رفیعی لاهیجی؛ شـجره مبارکه، اشاره اجمالی به اجداد و نیکان سادات لنگرود، ص ۶۵، محمدحسن مرتضوی لنگرودی؛ سـتارگان حرم، دفتر ۱۳؛ هفته نامه گلبانگ گیلان، آبان ۱۳۷۴ش. و دو مقاله مجزا از شـرح زندگانی و حالات آن مرحوم که توسط فرزند فاضل معظم له حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی تهیه و در اختیار این جانب قرار گرفته است. در این نوشـتار بیشتر از این دو مقاله استفاده شده است. ۷) ر. ک: آثارالحجهٔ، ص ۷۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۸؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ص ۱۱۳۲؛ فرهنگ فارسـی، دکتر محمد معین، ج ۶، ص ۱۸۲۴؛ چهره ای از زندگانی آیةالله لنگرودی، آیـةالله محمـد واصف، مجله حوزه، مصـاحبه با آیـةالله سـید محمـدحسن مرتضوی لنگرودی و سـتارگان حرم، دفتر ۱۳. شـمه ای از حـالت آن فقیه فرزانه توسط برادر دانشـمندم آقای غلامرضا گلی زواره آمـده است. ۸) مصاحبه نگارنده با آیةالله سـید محمدحسین

لنگرودی(دامت برکاته) که سکن تهران هستند. ۹) همان. ۱۰) شجره مبارکه، سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، ص ۶۵. ۱۱) شرح این عالمان بزرگوار در الذریعه، تالیف شیخ آقا بزرگ طهرانی و بزرگان تنکابن و رامسر و نیز در شجره مبارکه آمده است. ۱۲) واقع در میدان قیام (شاه سابق). ۱۳) این داستان معظم له توسط برادر بزرگوارش حضرت آیهٔالله حاج سید محمدمهدی عبدالصاحب مرتضوی لنگرودی دامت برکاته تکمیل گردید. ۱۴) مطالب معظم له در این باره (خصوصیات منتشر نشده آیهٔالله حاج سید مرتضی لنگرودی) توسط برادران معظم له تکمیل گردید و با مقداری تصرف و اضافات نگاشته شد. ۱۵) متن مقاله با استناد به نوشته های جناب حجهٔالاسلام حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی و با همکاری بیت مکرم آیهٔالله العظمی حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی تهیه و تنظیم شده است و در ضمن لازم به تذکر است که چون اینجانب چند سالی افتخار شاگردی آن فقید سعید داشته ام و بسیاری از خصوصیات و گفتار معظم له را از نزدیک مشاهده کرده و به تصویرکشیدم. نویسنده : محمدتقی ادهم نژاد

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

مرتضوی لنگرودی، محمدحسن، - ۱۳۰۸

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / محمدحسن مرتضوی لنگرودی

مشخصات نشر: [قم]: دفتر آیت‌الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۹ق. = ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۳۳۶

یادداشت: عنوان دیگر: توضیح المسائل.

موضوع: فقه جعفری - رساله عملیه

موضوع: - فتواها

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

احکام تقلید

مسأله ۱

عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی یقین باشد و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند ولی اگر از گفته دیگری یقین پیدا کند کفایت می کند؛ گرچه دلیلی بر آن نداشته باشد.

ولی در احکام دین در غیر ضروریات و یقینیات باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد؛ یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است.

مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد؛ اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند آن را به جا آورد؛ پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند؛ واجب است از

مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲

تقلیـد در احکام عمل کردن به دسـتور مجتهد است به نحوی که هنگام عمل اسـتناد به دسـتور و فتوای او داشـته باشد و از مجتهدی بایـد تقلیـد کرد که مرد، بالغ، عاقل، شـیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد و بنا بر احتیاط واجب نباید حریص به دنیا و جاه طلب باشد.
عـادل کسـیست که حـالت ثـابتی در او باشـد که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کنـد و راه شـناخت آن اینست که اگر از اهـل محـل یا همسایگان یا کسانی که با او معاشـرت دارنـد حال او را بپرسـند؛ خوبی او را تصدیق کنند.
در صورتی که دسـتور اعلم بـا دسـتور غیراعلم اختلاـف داشـته باشـد و دسـتور غیراعلم خلاـف احتیاط باشـد؛ احتیاط واجب در این صورت تقلید اعلم است و در غیر این صورت تقلید اعلم لازم نیست گرچه بهتر است.
اعلم کسیست که در فهمیدن حکم خدا از مجتهدهای دیگر استادتر باشد.

مسأله ۳

مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول:

آنکه خود انسان یقین کند؛ مثل اینکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم:

آنکه دو نفر عالم عادل که بتوانند مجتهد و اعلم را تشـخیص دهند؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسـی را تصدیق کنند؛ به شرط اینکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم:

آنکه عـده‌ای از اهل علم که می‌تواننـد مجتهـد و اعلم را تشـخیص دهنـد و از گفته آنان اطمینان پیـدا می‌شود؛ مجتهـد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴

اگر شـناخت اعلم مشکل باشد؛ احتیاط واجب تقلید کسیست که گمان به اعلمیت یا احتمال به اعلمیت او باشد؛ در صورتی که علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیراعلم باشد و فتوای غیراعلم مخالف با احتیاط باشد و الا تقلید اعلم واجب نیست گرچه بهتر است.

مسأله ۵

به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول:

شنیدن از خود مجتهد.

دوم:

شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم:

شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد؛ بلکه اگر گوینده مورد وثوق و راستگو باشد کفایت می‌کند و لازم نیست اطمینان پیدا شود.

چهارم:

رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶

تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است؛ می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۷

اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند در فرضی که بنا بر احتیاط واجب تقلید اعلم لازم است؛ نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند؛ ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود؛ مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی:
سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ، بگویند مقلد یا باید به این احتیاط، که احتیاط واجبش می‌گویند (۱) عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید؛ پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می‌تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل است.

مسأله ۸

اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط
۱ احتیاط واجب اعلم بر دو گونه است.
در صورتی که جهت احتیاط اعلم تخطئه نظر غیر باشد رجوع به غیراعلم مشکل است؛ ولی اگر احتیاط اعلم به جهت مراجعه ننمودن؛ یا اشکال در مسأله باشد؛ رجوع به غیر جائز است.
بعید نیست بیشتر احتیاطات اعلم از قسم دوم باشد که می‌تواند به غیر مراجعه کند.
کند؛ مثلاً بفرماید ظرف نجس را یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند؛ مقلد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند؛ مگر اینکه فتوای مجتهد دیگر نزدیک‌تر به احتیاط باشد مانند همین مسأله که می‌تواند در شستن سه مرتبه تقلید غیراعلم نماید؛ بلکه باید یا به فتوی عمل کند یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید.

مسأله ۹

اگر مجتهـدی که انسـان از او تقلیـد می‌کنـد از دنیـا برود؛ حکم بعـد از مرگ او حکم زنـده بودنش را دارد. در موردی که احتیاط واجب تقلیـد اعلم است؛ اگر او از مجتهـد زنـده اعلم باشـد؛ بایـد در مسائلی که به آنها عمل کرده باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده اعلم باشـد بنا بر احتیاط به مجتهـد زنـده رجوع کنـد و اگر مساوی باشـند مخیّر است بین اینکه باقی باشد بر تقلید مجتهدی که مرده است در مسائلی که به آنها عمل کرده؛ یا اینکه عـدول کنـد به مجتهـدی که زنـده است؛ ولی اَوْلی و احوط عـدول به مجتهـد زنده است.

مسأله ۱۰

اگر در رساله‌ای به فتوای مجتهـدی عمل کنـد و بعد از او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید؛ در صورتی که عدول از مجتهـد مرده به زنـده جایز باشـد؛ نمی‌تواند آن را مطابق مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی در صورتی که واجب باشـد باقی ماندن بر تقلید مجتهد مرده، چنانچه در مسأله گذشـته به آن اشاره شد؛ عمل به دسـتور مجتهد زنده درست نبوده باید عدول به مجتهـد مرده کنـد؛ ولی اگر مجتهـد زنـده در مسأله‌ای فتوی ندهـد و احتیاط نمایـد و مقلّـد مـدتی به آن احتیاط عمل کرده؛ دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید؛ مثلًا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه: سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلَهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ، را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بدانـد و مقلد مدتی به این دسـتور عمل نماید و یک مرتبه بگوید؛ چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهـد زنده احتیاط را در سه مرتبه بداند و مدتی مکلف به این احتیاط عمل کند؛ دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد؛ بلکه مسائلی را که گمان دارد به آنها احتیاج پیـدا می‌کنـد باید یاد بگیرد.

مسأله ۱۲

اگر برای انسـان مسـأله‌ای پیش آیـد که حکم آن را نمی‌دانـد؛ در صورتی که احتیـاط ممکن باشـد؛ لازم نیست صبر کنـد تا فتوای مجتهـد اعلـم را به دست آورد بلکه می‌توانـد از راه احتیـاط وظیفه خـود را به جـا آورد؛ بلکه اگر احتیـاط هم ممکن نباشـد؛ واجب نیست صبر کنـد می‌توانـد عمل را به نحوی انجام دهـد و پس از انجام عمل در صورتی که عمل مخالف با واقع، یا دسـتور مجتهدی باشد که باید از او تقلید کند؛ اعاده نماید و الا اعاده لازم نیست.

مسأله ۱۳

اگر کسـی فتوای مجتهـدی را به دیگری بگویـد؛ چنـانچه فتوای آن مجتهـد عوض شود لازم نیست به او خـبر دهـد که فتوی عوض شـده؛ ولی اگر بعـد از گفتن فتوی بفهمد اشـتباه کرده؛ اگر فتوایی که گفته مخالف با احتیاط بوده؛ در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند و الا برطرف کردن اشتباه لازم نیست.

مسأله ۱۴

اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده؛ در صورتی که اعمالش مطابق با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند می‌باشد و اگر عبادی بوده با قصد قربت انجام داده؛ صحیح است و همچنین است اگر اعمالی که انجام داده مطابق با احتیاط بوده.

آب مطلق و مضاف

[انواع آب مطلق]

اشاره

مسأله ۱۵

آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند؛ مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد؛ مثل اینکه به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

اول:

آب کر.

دوم:

آب قلیل.

سوم:

آب جاری.

چهارم:

آب باران.

پنجم:

آب چاه.

۱ آب کر

مسأله ۱۶

آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک، سه وجب و نیم است بریزند؛ آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت مَنْ تبریز بیست مثقال کمتر است.

(۱) در تطبیق این مقدار با کیلوگرم اختلافیست باید به اهل اطلاع مراجعه شود.

مسأله ۱۷

اگر عین نجس مانند بول و خون، یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد؛ چنانچه آن آب بو، یا رنگ، یا

مزه نجاست را بگیرد؛ نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۸

اگر بوی آب کر به واسطه غیرنجاست تغییر کند نجس نمی‌شود

مسأله ۱۹

اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو، یا رنگ، یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد؛ چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد؛ تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد؛ فقط مقداری که بو، یا رنگ، یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰

آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می‌کند؛ ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد؛ آن را پاک نمی‌کند؛ مگر اینکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند؛ آبی که از آن چیز می‌ریزد؛ اگر متصل به کر باشد و بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد؛ پاک است.

مسأله ۲۲

اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هرقدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳

آبی که به اندازه کر بوده؛ اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسأله ۲۴

کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:

اول:

آنکه خود انسان یقین، یا اطمینان پیدا کند.

دوم:

آنکه دو مرد عـادل خبر دهنـد و اگر کسـی که آب در اختیـار اوست به کر بودن آن خبر دهـد؛ مثلًا حمامی بگویـد آب حوض کر است؛ کرّیت ثابت نمی‌شود؛ مگر اینکه به گفته او اطمینان حاصل شود.

۲ آب قلیل

مسأله ۲۵

آب قلیل آبیست که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶

اگر آب قلیـل روی چیز نجس بریزد؛ یا چیز نجس به آن برسـد؛ نجس می‌شود. ولی اگر از بالا، یا با فشار روی نجس بریزد؛ مقـدار آبی که به آن چیز نجس می‌رسد نجس و هرچه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

مسأله ۲۷

آبی که با فواره از پایین به بالا می‌رود؛ در صورتی که بالای آن با نجاست ملاقات کند؛ پایین نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۸

آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجـاست روی چیز نجس ریخته شـود و از آن جـدا گردد نجس است و بنـا بر احتیـاط واجب بایـد از آب قلیلی هم که بعـد از برطرف شـدن عین نجاست برای آب کشـیدن چیز نجس روی آن می‌ریزنـد و از آن جدا می‌شود؛ اجتناب کنند.

ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند؛ با پنج شرط پاک است:

اول:

آنکه بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم:

نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم:

نجاست دیگری مثل خون، یا بول، یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم:

ذرّه‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم:

بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ آب جاری

مسأله ۲۹

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد؛ مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۳۰

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو، یا رنگ، یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۱

اگر نجاستی به آب جاری برسد مقداری از آنکه بو، یا رنگ، یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است؛ اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آب‌های دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد؛ یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد؛ پاک، وگرنه نجس است.

مسأله ۳۲

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است؛ حکم آب جاری دارد در نجس نشدن به مجرد ملاقات نجس، در صورتی که تغییر نکند.
اما اجراء تمام احکام آب جاری بر آن مشکل است.

مسأله ۳۳

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد؛ فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۴

آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است؛ متصل باشد؛ یا مجموع آب حوض و خزینه به مقدار کر باشد؛ مثل آب جاری است.

مسأله ۳۵

آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد؛ اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسأله ۳۶

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد؛ چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد؛ نجس می‌شود. اما اگر از بالاـ یا با فشار به پایین بریزد؛ چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود و اگر از پایین با فشار بالا رود؛ مانند فواره، اگر بالای آن با نجاست ملاقات کند پایین نجس نمی‌شود.

۴ آب باران

مسأله ۳۷

اگر به چیزی که عین نجاست در آن نیست؛ یک مرتبه آب باران ببارد؛ جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست؛ ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد؛ باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید؛ بلکه احتیاط اینست که باران به حدی باشد که اگر روی زمین سخت ببارد بگویند باران روی زمین جاری شده.

مسأله ۳۸

اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته؛ پاک است.

پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند؛ چنانچه ذرّه‌ای خون در آن باشد؛ یا اینکه بو، یا رنگ، یا مزه خون گرفته باشد؛ نجس می‌شود.

مسأله ۳۹

اگر بر سقف عمارت، یا روی بام آن عین نجاست باشد؛ تا وقتی که باران می‌بارد؛ آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است؛ نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰

زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد؛ در حال باریدن باران آن را نیز پاک می‌کند.

مسأله ۴۱

خاک نجسی که به واسطه باران گِل می‌شود پاک است؛ در صورتی که علم یا اطمینان پیدا شود که باران به وصف اطلاق به همه اجزاء آن رسیده است.

مسأله ۴۲

هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجس را در آن بشویند و آب بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگیرد؛ آن چیز پاک می‌شود.

مسأله ۴۳

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود؛ فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد؛ بلکه اگر بر زمین برسد و در حال باریدن باشد؛ پاک می‌شود اگر چه جریان نداشته باشد.

۵ آب چاه

مسأله ۴۴

آب چاهی که از زمین می‌جوشد اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو، یا رنگ، یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها، مقداری که در کتاب‌های مفصل گفته شده؛ از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو، یا رنگ، یا مزه آب را تغییر دهد؛ چنانچه تغییر آب چاه از بین برود؛ بنا بر احتیاط واجب موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۴۶

اگر آب باران، یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد؛ به رسیدن نجاست، نجس می‌شود.

احکام آب‌ها

مسأله ۴۷

آب مضاف که معنی آن گفته شد؛ چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸

آب مضاف گرچه به مقدار کر باشد؛ اگر ذرّه‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود. ولی نجس شدن مضاف در زیادت‌های فوق العاده محل تأمل است؛ بلکه بعید نیست نجس نشدن آن. به هر حال چنانچه آب مضاف از بالا روی آن بریزد؛ مقداری که به چیز نجس رسیده نجس می‌شود و مقداری که به چیز نجس نرسیده؛ پاک می‌باشد و اگر با فشار باشد گرچه از پایین باشد؛ مانند فواره، به ملاقات بالا با نجاست، پایین نجس نمی‌شود.

مسأله ۴۹

اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند؛ پاک می‌شود.

مسأله ۵۰

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضـاف شـده یا نه، مثل آب مطلق است؛ یعنی چیز نجس را پاك می‌کنـد؛ وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است؛ یعنی چیز نجس را پاك نمی‌کند و وضو هم با آن صحیح نیست.

مسأله ۵۱

آبی که معلوم نیست مطلق است یـا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده؛ نجاست را پاك نمی‌کنـد؛ وضو و غسل هم با آن صحیح نیست و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد؛ بنا بر احتیاط واجب حکم به نجس بودن آن می‌شود.

مسأله ۵۲

آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسـد و بو، یا رنگ، یا مزه آن را تغییر دهد؛ اگر چه کر یا جاری باشد؛ نجس می‌شود. ولی اگر بو، یـا رنـگ، یـا مزه آب به واسـطه نجاستی که بیرون آن است تغییر کنـد؛ مثلاً مرداری که پهلوی آب باشـد و بوی آن را تغییر دهد؛ نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳

آبی که عین نجـاست مثـل خون و بول در آن ریخته و بو، یـا رنـگ، یـا مزه آن را تغییر داده؛ چنـانچه به کر یا جاری متصل شود؛ یا بـاران بر آن ببـارد؛ یا باد باران را بر آن بریزد؛ یا آب باران در حال باریـدن از ناودان در آن جاری شود؛ در صورتی که تغییر آن از بین برود پاك می‌شود. ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران، یا کر، یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۴

اگر چیز نجس را در کر یـا جـاری آب بکشـند؛ آبی که بعـد از بیرون آوردن از آن چیز می‌ریزد پاك است؛ در جایی که تعـدد در شستن معتبر نباشد و در جایی که تعدد معتبر باشد؛ در دفعه آخر پاك است.

مسأله ۵۵

آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاك است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه، نجس است.

مسأله ۵۶

نیم خورده سگ، خوک و کافر غیرکتابی نجس و خوردن آن حرام است.

اما نیم خورده کتابی مستحب است از آن اجتناب شود؛ مگر اینکه معلوم باشد که بدنشان آلوده به نجاست است.
نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد؛ مگر نیم خورده گربه که مکروه نیست و نیم خورده مؤمن که شفاء است.

احکام تخلّی

مسأله ۵۷

واجب است انسان مکلّف وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّفند؛ اگر چه مثل خواهر و مادر که با او محرم هستند و همچنین از دیوانه، در صورتی که اهل تمیز باشد و بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد؛ بپوشاند. ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنان هستند؛ مانند کنیز و مالک آن، لازم نیست خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۵۹

موقع تخلّی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.
اگر در این حالت زانوها رو به قبله یا پشت به قبله باشد؛ مانعی ندارد.

مسأله ۶۰

اگر موقع تخلّی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد؛ احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱

احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء، که احکام آن بعداً گفته می‌شود و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.
ولی در صورتی که حال استبراء و حال شستن مخرجین، بول یا غائط خارج می‌شود؛ نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد.

مسأله ۶۲

اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند؛ مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند؛ باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. ولی در صورتی که بتواند در این صورت یا صورت بعدی رفع اضطرار به نشستن به پشت به قبله بشود؛ رو به قبله ننشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد و در هر دو صورت اگر تأخیر انداختن بول یا غائط ضرر نداشته

باشد تأخیر بیندازد.

مسأله ۶۳

احتیاط واجب آن است که بچّه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند. ولی اگر خود بچّه بنشیند؛ جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴

در پنج جا تخلّی حرام است:

اول:

در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم:

در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است.

سوم:

در جایی که برای عدّه مخصوص وقف شده؛ مثل بعضی از مدارس.

چهارم:

روی قبر مؤمنین، در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

پنجم:

هر جایی که تخلّی باعث بی‌احترامی به یکی از مقدسات دینی باشد.

مسأله ۶۵

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول:

آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم:

آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم:

آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود؛ با پارچه و سنگ و مانند اینها تمیز کرد. اگر چه شستن با آب بهتر است و جمع بین آنها أکمل است.

مسأله ۶۶

مخرج بول با غیرآب پاک نمی‌شود و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشوید کافی است؛ ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷

اگر مخرج غائط را با آب بشوینـد؛ بایـد چیزی از غائط در آن نمانـد؛ ولی رنگ و بوی آن مانعی نـدارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذرّه‌ای از غائط در آن نماند؛ دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸

گرچه پاک شدن مخرج غائط با سنگ و کلوخ و مانند اینها در صورتی که خشک و پاک باشند؛ محل تأمل است؛ ولی عفو اَست و نماز خوانـدن با آن اشـکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد و اگر مخرج به یک مرتبه یا دو مرتبه پاکیزه شود؛ احتیاط واجب اینست که سه مرتبه باشد.

مسأله ۶۹

لازم نیست سـنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند سه قطعه باشد؛ با اطراف یک سـنگ، یا اطراف یک پارچه کفایت می‌کنـد و اگر بـا سه قطعه یـا سه گوشه برطرف نشود؛ بایـد به قـدری اضـافه نماینـد تـا مخرج کاملاًـ پـاکیزه شود. ولی باقی مانـدن ذرّه‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

مسأله ۷۰

پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است؛ ماننـد کاغـذی که نام خدا و پیغمبران و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ‌السَّلَام و فـاطمه زهرا عَلَيْهاالسَّلَام بنا بر احتیاط واجب، بر آن نوشـته شـده حرام است و چه بسا مسـتلزم کفر می‌شود و اگر مسـتلزم کفر نشود؛ گرچه معصـیت کرده ولی اکتفاء به آن می‌شود. اسـتنجاء بـا اسـتخوان و سـرگین گرچه حرام نیست؛ ولی اکتفـاء به آنها محل تأمل است.

مسأله ۷۱

اگر شک کنـد که مخرج را تطهیر کرده یا نه، واجب است تطهیر کنـد و اگر همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده؛ احتیاط واجب است که تطهیر کند.

مسأله ۷۲

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که احتمال دهد که قبل از شروع نماز ملتفت بوده؛ نمازی که خوانده صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳

استبراء عمل مستحبیست که مردها بعـد از بیرون آمـدن بول انجام می‌دهنـد و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها اینست که بعـد از قطع شـدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اول آن را تطهیر کنند؛ بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ با فشار از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشـند و بعد شـست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه با فشار تا سر آلت بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴

آبی که گاهی بعـد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مَـذْی می گوینـد؛ پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آیـد و به آن وَذْی گفته می‌شـود و آبی که گـاهی بعـد از بول بیرون می‌آیـد و به آن وَدْی می گوینـد؛ اگر بول به آن نرسیده باشـد پاک است و چنانچه انسان بعـد از بول اسـتبراء کنـد و مخرج را تطهیر کرده باشد و بعد آبی از او خارج شود و شـک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

مسأله ۷۵

اگر انسان شک کنـد اسـتبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آیـد که ندانـد پاک است یا نه، نجس می‌باشـد و چنانچه وضو گرفته باشـد باطل می‌شود. ولی اگر شک کنـد اسـتبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آیـد که ندانـد پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۶

کسـی که اسـتبراء نکرده؛ اگر به واسـطه اینکه مـدتی از بول کردن او گذشـته یقین کنـد؛ یـا اطمینان حاصل کنـد که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۷

اگر انسان بعـد از بول اسـتبراء کنـد و وضو بگیرد؛ چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد.
ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۸

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد؛ وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلّی

اشاره

استحباب یا کراهت بعض اموری که در این باب و سایر ابواب این رساله ذکر می‌شود ثابت نیست؛ شایسته است آنها را به رجاء مطلوبیت انجام، یا ترک کنند.

مسأله ۷۹

شایسته است در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلّی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن پای راست را بگذارد.

مسأله ۸۰

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلّی و نشستن روبروی باد و در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد در حال تخلّی و تطهیر کردن با دست راست شایسته نیست و همچنین است حرف زدن در حال تخلّی، ولی اگر ناچار باشد؛ یا ذکر خدا بگوید؛ اشکال ندارد.

مسأله ۸۱

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سفت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است.

مسأله ۸۲

خود داری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر معتنی به داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

نجاسات

اشاره

مسأله ۸۴

نجاسات یازده چیز است:

اول:

بول.

دوم:

غائط.

سوم:

مَنی.

چهارم:

مردار.

پنجم:

خون.

ششم و هفتم:

سگ و خوک.

هشتم:

کافر.

نهم:

شراب.

دهم:

فُقّاع.

یازدهم:

عرق حیوان نجاست خوار.

۱ و ۲ بول و غائط

مسأله ۸۵

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند؛ مانند ماهی حرام گوشت، اجتناب کرد.

ولی فضله‌ی حیوانات کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارند؛ یا گوشت کمی که به آن اعتناء نمی‌شود داشته باشند؛ پاک است.

مسأله ۸۶

بنا بر احتیاط واجب باید از فضله پرندگان حرام گوشت، خصوصاً از فضله خفاش، مخصوصاً از بول آن اجتناب کرد.

مسأله ۸۷

بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفند، بلکه بنا بر احتیاط هر حیوان حلال گوشت، که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ مَنی

مسأله ۸۸

مَنی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ مُردار

مسأله ۸۹

مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است؛ چه خودش مرده باشد؛ یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد؛ پاک است.

مسأله ۹۰

چیزهایی از حیوانی که نجس العین نیست؛ مثل پشم، مو، کرک و استخوان پاک است؛ ولی چون در دندان روح خفیفی است؛ باید اجتناب کرد.

مسأله ۹۱

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند؛ نجس است.

مسأله ۹۲

پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن، که موقع افتادنشان رسیده؛ اگر چه آنها را بکنند پاک است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را بکنند؛ اجتناب نمایند.

مسأله ۹۳

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید اگر پوست روی آن باشد پاک است گرچه پوست سفت نشده باشد؛ ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴

اگر برّه و بزغاله، پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند؛ پنیرمایه‌ای که در شیر آنها می‌باشد پاک است؛ ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵

دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارج می‌آورند؛ اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۶

گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود پاک است؛ مگر اینکه در دست کافر باشد که احوط اجتناب است؛ مگر اینکه دانسته شود که از دست مسلمان گرفته است و همچنین اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد و او در بلد اسلام باشد و اگر در بلد کفر باشد در صورتی حکم به پاک بودن می‌شود که مسلمان با او معامله پاکی کند و احتمال داده شود که طهارت آن را به نحوی به دست آورده؛ وگرنه حکم به طهارت مشکل است.

۵ خون

مسأله ۹۷

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است.
پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه، خون جهنده ندارد پاک است.

مسأله ۹۸

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید؛ خونی که در بدنش می‌ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن؛ یا به واسطه اینکه حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن برگردد؛ آن خون نجس است.

مسأله ۹۹

بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذرّه‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون در زرده باشد؛ تا پوست نازک روی آن پاره نشده؛ سفیده پاک است و اگر ذرّه خون در پوسته باشد زرده هم نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۰۰

خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱

خونی که از لای دندان‌ها می‌آید؛ اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است؛ ولی بهتر آن است که آن را فرونبرند.

مسأله ۱۰۲

خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن، یا زیر پوست می‌میرد؛ اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویید پاک است و اگر به آن خون بگویند؛ تا زیر پوست است و ظاهر نشده پاک است.

چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود؛ در صورتی که با سوراخ شدن از ظاهر محسوب شود؛ اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند و اگر باطن به حساب آید بیرون آوردن لازم نیست.

مسأله ۱۰۳

اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده، یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده؛ پاک است؛ بلکه اگر بداند خون مرده است؛ مادامی که زیر پوست است و ظاهر نشده پاک است.

مسأله ۱۰۴

اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵

زردآبه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود و آن را پلاسما می گویند؛ اگر معلوم نباشد با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۶ و ۷ سگ و خوک

مسأله ۱۰۶

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند؛ حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است؛ ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ کافر

مسأله ۱۰۷

کـافر یعنی کسـی که منکر خـدا است؛ یـا برای خـدا شـریک قرار می‌دهـد؛ یا منکر نبوّت و معاد است نجس است و همچنین غُلات یعنی کسانی که قائل به ربوبیّت حضـرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام یا یکی از اهل البیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام یا حلول خداوند در آنان باشند و خوارج و نواصب یعنی کسانی که دشمنی با ائمه اطهار عَلَیْهِمُ‌السَّلَام را اظهار می‌کنند نجسند. اما اهل کتاب که مراد یهود، نصاری و مجوسـند، که پیغمبری حضـرت خاتم الانبیاء محمـد بن عبدالله صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم را قبول ندارند؛ بعید نیست طهارت ذاتی آنان در صورتی که آلوده به نجاستی نشـده باشـند؛ گرچه اجتناب از آنها بهتر است و کسـی که ضـروری دین یعنی چیزی را که از واضـحات دین اسـلام است که هر مسلمانی آن را می‌داند؛ مانند نماز و روزه را منکر شود؛ در صورتی که انکارش برگردد به انکار خداوند، یا توحید، یا نبوت، نجس است و اگر برنگردد احتیاطاً اجتناب شود.

مسأله ۱۰۸

تمام بدن کافر حتی مو، ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسأله ۱۰۹

اگر پـدر و مـادر و جـد و جـده بچّه نابـالغ کافر باشـند؛ آن بچّه نجس است؛ مگر اینکه بچه ممیّز باشـد و اظهار اسـلام کنـد؛ در این صورت پاک است و اگر یکی از اینها مسلمان باشند بچه غیرممیّز پاک است؛ ولی پاک بودن بچه ممیّز محل اشکال است.

مسأله ۱۱۰

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد.
ولی احکام دیگر مسـلمانان را ندارد مثلاً نمی‌تواند زن مسـلمان بگیرد و در قبرسـتان مسلمانان دفن شود؛ مگر اینکه اماره بر مسلمان بودنش داشته باشیم؛ یا در بلد اسلام باشد؛ در این صورت در قبرستان مسلمین دفن شود.

مسأله ۱۱۱

اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام عَلَیْهِمُ‌السَّلَام دشمنی داشته باشد نجس است و دشنام دادن به آنان کاشف از دشمنی است.

۹ شراب

مسأله ۱۱۲

شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کنـد؛ چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر مثل بنگ و حشـیش روان نباشد؛ گرچه چیزی در آن بریزند که روان شود؛ پاک است؛ ولی خوردنش حرام است.

مسأله ۱۱۳

الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب، میز، صندلی و مانند اینها به کار می‌برند؛ اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست شده پاک است؛ ولی اگر بداند خود الکل مست کننده است احتیاط اجتناب است.

مسأله ۱۱۴

اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید؛ حرام و نجس است؛ در صورتی که ثابت شود که مست کننده است؛ چنانچه مرحوم آیت الله شریعت اصفهانی (قدس سره) فرموده و پاك نمی‌شود تا اینکه به سرکه منقلب شود و اگر ثابت نشود مسکر بودنش؛ پاك است؛ گرچه اجتناب اولیست و به هر تقدیر خوردنش حرام است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید؛ خوردن آن حرام، ولی نجس نیست و احتیاط مستحب اجتناب است.

مسأله ۱۱۵

خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر به واسطه پختن به آتش جوش بیاید پاك و خوردن آنها حلال است؛ گرچه دو ثلث آن کم نشده باشد.

اما احتیاط مستحب خصوصاً در مویز، آن است که از آنها اجتناب کند و این حکم تا وقتیست که دو ثلث آن به وسیله پختن کم نشود و الا استحباب اجتناب نیست.

۱۰ فُقّاع

مسأله ۱۱۶

فقّاع که از جو می گیرند و به آن آبجو می گویند؛ نجس است؛ ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند؛ پاك است.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۷

عرق جنب از حرام نجس نیست گرچه سزاوار است اجتناب از آن، چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد؛ یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی با حیوانات، یا استمناء حرام. استمناء حرام آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از حلیله خود کاری کند که از او مَنی بیرون آید؛ ولی احتیاط واجب بلکه خالی از قوّهٔ نیست با بدن، یا لباسی که آلوده به عرق جنب از حرام است نماز خوانده نشود.

مسأله ۱۱۸

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است؛ مثلاً ـ در روزهای ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند؛ از عرق خود در نماز اجتناب کند.

مسأله ۱۱۹

اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند؛ از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۰

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند؛ از عرق آن در نماز اجتناب کند و اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود؛ احتیاط واجب آن است که از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

عرق شتر نجاست خوار

مسأله ۱۲۱

عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده؛ نجس است.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول:

آنکه خود انسان یقین، یا اطمینان کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمان‌خانه‌ای که مردمان لاأُبالی و کسانی که نجس را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند؛ اگر انسان یقین، یا اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است؛ اشکال ندارد.

دوم:

کسی که چیزی در اختیار اوست و متّهم به دروغ گفتن نباشد؛ بگوید آن چیز نجس است.

مثلا همسر انسان، یا نوکر، یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد.

سوم:

آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل، یا شخص مُوثق بگوید چیزی نجس است؛ اگر یقین، یا اطمینان پیدا شود؛ باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۳

اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس و پاک بودن چیزی را نداند؛ مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد یا احتیاط نماید. ولی اگر با اینکه مسأله را می‌داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا

نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۲۴

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است؛ اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

مسأله ۱۲۵

اگر بداند یکی از دو ظرف، یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است؛ باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است؛ از لباس خودش لازم نیست اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیز پاک

مسأله ۱۲۶

اگر چیز پاک به چیز نجس یا متنجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد؛ چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد؛ چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۷

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو، یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۸

دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است؛ اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود؛ مگر اینکه یکی از آن دو قبلا نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی با رطوبت به آن برسد نجس می‌شود.

مسأله ۱۲۹

زمین، پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد؛ هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار، خربزه و مانند اینها ولی اگر رطوبت به حدی باشد که اگر یک قسمت نجس شود به جای دیگر سرایت

می‌کند در این صورت حکم به پاکی نمی‌شود.

مسأله ۱۳۰

هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که روان و مایع باشد؛ همین که یک نقطه از آن نجس شود؛ تمام آن نجس می‌شود و اگر روان نباشد؛ اگر نقطه‌ای نجس شود تمام آن نجس نمی‌شود؛ گرچه به مجرد برداشتن مقداری جای آن پر شود؛ فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد.
پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱

اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجس که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند؛ چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده؛ چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است؛ مگر اینکه بداند هنگامی که روی نجس نشسته رطوبت مسریه داشته و شک کند که برطرف شده؛ در این صورت باید اجتناب کرد.

مسأله ۱۳۲

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود؛ هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود؛ جاهای دیگر بدن پاک است؛ مگر اینکه عرق زیاد و متصل باشد گرچه جریان نداشته؛ در این حال نجس می‌شود.

مسأله ۱۳۳

خِلطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد؛ جایی که خون دارد نجس است و بقیه آن پاک است؛ در صورتی که غلیظ باشد.
پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد؛ مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس خلط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۳۴

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند؛ در حالی که آب آفتابه با فشار بیرون می‌آید؛ آب داخل آفتابه نجس نمی‌شود؛ چه آب بر زمین جاری شود یا به زمین فرورود؛ بلکه اگر آب آفتابه با آبی که در زیر آن جمع شده یکی حساب شود. ولی اگر آب آفتابه با فشار بیرون نیاید و یا با آبی که زیر آن جمع شده متصل باشد نجس می‌شود؛ گرچه دو آب حساب

شود.

مسأله ۱۳۵

اگر چیزی داخل بدن بشود و به نجاست برسد؛ در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است.
پس اگر اسباب اِماله، یا آب آن در مخرج غائط وارد شود؛ یا سوزن، چاقو و مانند اینها در بدن فرورود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد؛ نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶

نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۷

اگر جلد قرآن نجس شود؛ در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد؛ باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، گرچه آن عین نجس خشک باشد؛ حرام است؛ در صورتی که بی‌احترامی و هتک به قرآن باشد؛ در این حال برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.
ولی در صورتی که بی‌احترامی و هتک نباشد حرام نیست؛ چنانچه قرآن را روی صندلی چرمی که از بلاد کفر آمده؛ یا بر سینه میت مسلمان قبل از غسل دادن؛ بگذارند.

مسأله ۱۳۹

نوشتن قرآن با مُرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد؛ حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند؛ یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۰

دادن قرآن به کافر حرام است؛ در صورتی که در معرض هتک و اهانت به قرآن باشد و اگر در اختیار او باشد باید از او گرفته شود. ولی اگر وسیله هدایت کافر، یا به امید هدایت او، یا تبلیغ هدایت اسلام باشد جایز است و چه بسا واجب است.

مسأله ۱۴۱

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام او لازم است؛ مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و یا امام عَلَیْهِ السَّلَام بر آن نوشته شده؛ در مستراح بیفتد درآوردن و آب کشیدن؛ اگر چه خرج داشته باشد؛ واجب است و اگر بیرون آوردن ممکن نباشد؛ یا مستلزم حرج و ضرر باشد؛ باید به آن مستراح نروند تا یقین، یا اطمینان پیدا کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین، یا اطمینان پیدا نکرده‌اند به کلّی از بین رفته؛ به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲

خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و همچنین است خورانیدن آن به دیگری حتی به اطفال. در صورتی که عین نجس باشد مانند مردار یا شراب، یا اینکه خوردنش برای طفل ضرر داشته باشد؛ باید طفل را از خوردن آن منع کرد و الا خورانیدن چیز نجس به طفل از جهت نجاست جایز است گرچه مستحب است ترک آن. چنانچه خود طفل غذای نجس را بخورد؛ یا با دست نجس آن را نجس کند و بخورد؛ لازم نیست از او جلوگیری شود.

مسأله ۱۴۳

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن می‌باشد صحیح است؛ گرچه به طرف نگوید. ولی اگر آن چیز را در کاری که شرط آن طهارت است استعمال می‌کند؛ مانند ظرفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود؛ واجب است نجاست آن را به طرف بگوید. اما اگر آن چیز را در نماز استعمال می‌کند لازم نیست بگوید؛ برای اینکه پاک بودن در نماز شرط واقعی نیست.

مسأله ۱۴۴

اگر انسان ببیند کسی چیز نجس را می‌خورد؛ لازم نیست به او بگوید؛ مگر اینکه آن چیز نجس، مانند شراب یا مردار و مانند آن باشد که خوردن و آشامیدن به هر نحو منع شده؛ در این صورت لازم است به او بگویند و اگر با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای

نجس رسیده است؛ باید به آنان بگوید؛ در صورتی که در معرض این باشد که نجاست به خوردنی یا آشامیدنی سرایت کند و الا گفتن لازم نیست.

مسأله ۱۴۶

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است؛ باید به مهمان‌ها بگوید. اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد؛ ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند به واسطه نگفتن؛ خود او هم نجس می‌شود؛ باید بعد از غذا به آنان بگوید و الا واجب نیست.

مسأله ۱۴۷

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود؛ در صورتی که بداند صاحبش آن را در کاری که پاکی شرط آن است استعمال می کند؛ مانند خوردن و آشامیدن، واجب است به او بگوید. اما اگر پاک بودن شرط استعمال در آن نباشد؛ یا شرط واقعی آن نباشد؛ مانند پاک بودن لباس نمازگزار که اگر در واقع لباس نجس باشد و نمازگزار نداند نماز در آن درست است؛ واجب نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۸

بچه ممیّزی که مسأله طهارت و نجاست را می‌داند و بی‌مبالات نباشد؛ اگر بگوید چیزی نجس است؛ یا چیزی را آب کشیده؛ در صورتی که از گفته او اطمینان حاصل شود حرف او قبول می‌شود و اگر نزدیک به بلوغ باشد و به پاکی یا نجاست چیزی که در اختیار اوست خبر دهد؛ گفته او پذیرفته است و اگر به پاکی یا نجاست چیزی که در اختیار او نیست خبر دهد و اطمینان حاصل نشود؛ گفته‌اش پذیرفته نیست.

مطهِّرات

اشاره

مسأله ۱۴۹

یازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهِّرات گویند:

اول:

آب.

دوم:

زمین.

سوم:

آفتاب.

چهارم:

استحاله.

پنجم:

انقلاب.

ششم:

انتقال.

هفتم:

اسلام.

هشتم:

تبعیّت.

نهم:

برطرف شدن نجاست.

دهم:

استبراء حیوان نجاست خوار.

یازدهم:

غایب شدن مسلمان.

احکام آنها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ آب

مسأله ۱۵۰

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول:

آنکه مطلق باشد.

پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم:

آنکه پاک باشد.

سوم:

آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بو، یا رنگ، یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم:

آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست حتی اجزاء ریز نجاست در او نباشد.

ولی باقی ماندن رنگ و بوی نجاست ضرر ندارد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۱۵۱

ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است؛ ولی ظرفی را که سگ لیسیده؛ یا از آن آب یا چیز روان دیگر خورده؛ باید اول بنا بر احتیاط واجب با خاک پاک، خاک مالی کنند و احوط اینکه پس از آن خاک را با کمی آب مخلوط کنند و سپس بمالند و با آب خالص خاک را زایل، سپس یک مرتبه در آب باران و احتیاط آنکه در آب کر یا جاری دو مرتبه باشد، یا دو مرتبه در آب قلیل شسته شود و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در او ریخته؛ باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۲

اگر دهانه ظرفی را که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد؛ چنانچه ممکن است باید کهنه‌ای به چوبی بپیچند و به توسط آن با مراعات احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد؛ خاک را به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نیست باید خاک را با احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد؛ در آن بریزند و به شدّت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد. ولی با این وجود پاک شدن ظرف خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۵۳

ظرفی را که خوک بلیسد؛ یا از آن چیز روانی بخورد؛ با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری هم بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مال کنند؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسأله ۱۵۴

ظرفی را که به شراب نجس شده؛ بعد از آنکه دست بمالند و شراب زایل شود؛ سه مرتبه بشویند کفایت می‌کند و هفت مرتبه مستحب است و فرقی بین آب قلیل، کر و جاری نیست. بعید نیست در تطهیر با آب باران یک مرتبه کفایت کند.

مسأله ۱۵۵

کوزه‌ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن رفته؛ اگر در آب کر یا جاری بگذارند؛ به هر جای آن آب برسد پاک می‌شود؛ در صورتی که رطوبتی در آن باشد که مانع از رسیدن آب به باطن باشد.

اگر این کار پس از خشک کردن کوزه انجام شود؛ باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرورود.

مسأله ۱۵۶

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید:

اول:

آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند؛

دوم:

آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود؛ چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود. همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند و همچنین دست را اگر تر شده باشد آب بکشند.

مسأله ۱۵۸

اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند؛ ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۵۹

تنوری که به بول نجس شده است؛ بنا بر احتیاط واجب اگر از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد؛ پاک می‌شود. در غیر بول بعد از برطرف شدن نجاست بنا بر احتیاط واجب اگر سه مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست و بهتر است گودالی ته آن بکنند؛ تا آب‌ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰

اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فروبرند؛ که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها احتیاط لازم در فشار دادن؛ یا مالیدن؛ یا لگد کردن و مانند اینها است، به نحوی که بیشتر آب آن خارج شود.

مسأله ۱۶۱

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند پاک می‌شود؛ در صورتی که در مرتبه اول پس از زوال بول آب بر آن جاری شده باشد ولو در یک آن و الا دو مرتبه بریزند. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. غساله آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد.

مسأله ۱۶۲

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و بنا بر احتیاط شیر خوک و زن کافره نخورده؛ نجس شود؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و احتیاط واجب اینست که غساله آن خارج شود. ولی احتیاط مستحب آنکه یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها احتیاط واجب فشار دادن است.

مسأله ۱۶۳

اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنانچه بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا بشود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴

اگر حصیر نجس را با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فروبرند؛ بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود و احتیاط واجب اینست که توأم با مالیدن و لگد باشد و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر قسم که ممکن است؛ اگر چه به لگد کردن باشد؛ در صورتی که به بول نجس شده دو دفعه فشار دهند و اگر به غیر بول نجس شده یک مرتبه فشار کفایت می کند و اگر ممکن نباشد پاک شدن آن با آب قلیل مشکل است.

مسأله ۱۶۵

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد؛ بلکه با آب قلیل هم ظاهر آنها پاک می‌شود و اگر باطن آنها نجس شود پاک شدن باطن آنها محل اشکال است؛ مگر اینکه یقین شود که آب به وصف اطلاق به مقداری که نجس شده فرورفته باشد؛ در این صورت باطن آنها پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۶

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن صابون پاک است.

مسأله ۱۶۷

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد؛ چنانچه آن را در ظرفی که نجس باشد بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند؛ پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می گردد و اگر ظرف پاک باشد پس از زوال عین نجاست اگر متنجس به بول شده باشد دو مرتبه و اگر به غیر بول نجس شده باشد یک مرتبه کفایت می کند.

از آنچه گفته شد حکم آب کشیدن چیزهایی که فشار لازم دارد روشن می‌شود؛ در صورتی که ظرف هم نجس باشد سه مرتبه آب روی آن بریزند و هر مرتبه آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد و اگر ظرف پاک باشد پس از زوال عین نجاست در صورتی که متنجس به بول شده آن کار را دو مرتبه و اگر به غیر بول نجس شده یک مرتبه انجام دهد.

مسأله ۱۶۸

لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده؛ اگر در آب کر یا جاری فروبرند و یا با آب قلیل بشویند؛ چنانچه در موقع فشار دادن؛ آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۹

اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند؛ چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده؛ آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گِل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر گِل و اشنان رسیده پاک است؛ ولی اگر آب نجس به باطن گِل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گِل و اشنان پاک و باطن نجس است؛ ولی اگر بداند که آب مطلق به باطن آن رسیده باطن آنها هم پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۱

هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود؛ ولی اگر بو، یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد.

اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند؛ یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن مانده نجس است.

مسأله ۱۷۲

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳

غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده؛ اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود؛ در صورتی که آب به جوف رسیده و الا فقط ظاهر آن پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۴

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند؛ باید فشار دهند که غساله آن جدا شود؛ در صورتی که موها انبوه باشد که بدون فشار غساله از آن خارج نشود؛ وگرنه جدا شدن غساله به نحو متعارف در اکثر موارد کافیست و فشار لازم نیست.

مسأله ۱۷۵

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند؛ اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند؛ با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود؛ یعنی آب کشیدن اطراف آنها مستقلا لازم نیست بلکه اطراف محل نجس با آب کشیدن با هم پاک می‌شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب به همه آنها برسد؛ بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۶

گوشت و دنبه‌ای که نجس شده؛ مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷

اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند؛ چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸

چیز نجس که عین نجاست در آن نیست؛ اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن زیر شیر، یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته باشد؛ با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو، یا رنگ، یا مزه نجاست گرفته باشد؛ باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۹

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است؛ در صورتی که احتمال ندهد چیزی که مشاهده نموده عین نجاست باشد و الا پاک بودنش محل اشکال است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده؛ باید بنا بر احتیاط واجب دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۸۰

زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود؛ اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد؛ مگر اینکه ممکن باشد به وسیله پارچه پاکی آب را از روی آن بردارند و دوباره آب بریزند. ولی زمینی که روی آن شن و ریگ باشد؛ چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن فرو می‌رود؛ با آب قلیل پاک می‌شود اما زیر ریگ‌ها نجس می‌ماند؛ در موردی که غساله محکوم به نجاست باشد.

مسأله ۱۸۱

زمین سنگ فرش و آجرفرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود؛ اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد؛ ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آب‌ها جمع می‌شود نجس می‌ماند؛ در موردی که غساله محکوم به نجاست باشد.

مسأله ۱۸۲

اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود؛ با آب کمتر از کر پاک می‌شود؛ در صورتی که آب به مجرد برخورد به آن مضاف نشود.

مسأله ۱۸۳

اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود؛ مگر اینکه قند در آب کر یا جاری در حالی که وصف اطلاق دارند؛ مستهلک شود.

۲ زمین

مسأله ۱۸۴ زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:

اول:
آنکه زمین پاک باشد.
دوم:
آنکه خشک باشد.
سوم:
آنکه اگر عین نجاست مثل خون و بول، یا متنجس مثل گِلی که نجس شده؛ در کف پا و ته کفش است؛ به واسطه راه رفتن؛ یا مالیدن پا به زمین، یا به وسیله دیگر برطرف بشود. ولی بعداً روی زمین راه برود یا پا را بر آن بمالد.
چهارم:
آنکه زمین باید خاک، یا سنگ، یا آجرفرش و مانند آن باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.
پنجم:
بنا بر احتیاط واجب باید نجاست از راه رفتن روی زمین باشد؛ یا اینکه از زمین باشد؛ گرچه از راه رفتن نباشد.
بنا بر این پاک شدن کف پا و ته کفش که به غیرزمین نجس شده باشد به این وسیله مشکل است.

مسأله ۱۸۵

کف پا و ته کفش به واسطه راه رفتن روی آسفالت و زمینی که با چوب فرش شده پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۸۶

برای پاک شدن کف پا و کف کفش، چنانچه در خبر است؛ پانزده ذراع، که تقریباً ده قدم می‌شود؛ یا بیشتر راه بروند؛ اگر چه به کمتر از پانزده ذراع، یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۷

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس‌تر باشد؛ بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۸

بعد از آنکه کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن به زمین پاک شد؛ مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گِل آلوده می‌شود پاک می‌گردد؛ به شرطی که آن مقدار هم در راه رفتن به زمین برسد و آلودگی آن برطرف گردد.

مسأله ۱۸۹

کسی که با دست و زانو راه می‌رود؛ اگر کف دست، یا زانوی او نجس شود با راه رفتن پاک می‌گردد؛ گرچه خالی از اشکال نیست. همچنین است ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۹۰

اگر بعد از راه رفتن بو، یا رنگ، یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود و معمولا بدون آب زایل نمی‌شود؛ در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد و الا باید ذره‌های کوچک را نیز برطرف کند.

مسأله ۱۹۱

توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد؛ به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است؛ مگر اینکه جوراب از چرم و مانند آن باشد که به طور متعارف به جای کفش می‌پوشند؛ در این صورت به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

۳ آفتاب

مسأله ۱۹۲

آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان محسوب شده؛ با شش شرط پاک می‌کند.
بنا بر این میخی که به دیوار برای بستن ریسمان و مانند آن کوبیده می‌شود پاک نمی‌شود.
اول:
چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تَر شود. پس اگر خشک باشد؛ یا نَم داشته باشد؛ باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

دوم:

آنکه اگر عین نجاست در آن باشد؛ پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم:

آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند.

پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند آن چیز پاک نمی‌شود. ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

چهارم:

آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند؛ پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد. ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده؛ اشکال ندارد.

پنجم:

آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرورفته یک مرتبه خشک کند.

پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید؛ فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

ششم:

آنکه مابین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد؛ با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگر فاصله نباشد.

بنا بر این اگر هوا یا جسم پاک دیگری فاصله باشد قسمت داخل آن پاک نمی‌شود؛ هر چند در اثر تابش آفتاب خشک شود.

مسأله ۱۹۳

پاک کردن آفتاب حصیر را محل اشکال است و ظاهر اینست که درخت، شاخه، برگ و میوه آن گرچه چیدن آن نزدیک باشد و گیاهان در حال اتصال به زمین، به تابش آفتاب پاک می‌شوند.

مسأله ۱۹۴

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد و بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب‌تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بود یا نه.

مسأله ۱۹۵

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد؛ طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود؛ مگر اینکه دیوار نازک باشد به نحوی که با تابش آفتاب به یک طرف، طرف دیگر خشک شود؛ در این صورت بعید نیست آن طرف هم پاک شود.

۴ استحاله

مسأله ۱۹۶

اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید؛ پاک می‌شود و می گویند استحاله شده است؛ مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد؛ یا سگ در نمکزار استحاله شود. ولی پاک شدن به فرورفتن سگ در نمک و نمک شدن آن مشکل است؛ برای اینکه به مجرد افتادن سگ در نمکزار محل نجس می‌شود و با نجس شدن نمکزار چگونه می‌توان به پاک شدن سگ حکم کرد. به هر حال اگر جنس چیز نجس عوض نشود؛ مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند؛ یا نان بپزند؛ پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۹۷

کوزه گِلی و مانند آن، که از گِل نجس ساخته شده نجس است و پاک شدن آن چنانچه گذشت به اینست که پس از خشک شدن در آب جاری یا کر بگذارنـد که آب به جوف آن فرورود. واجب نیست اجتناب از ذغال خالصـی که از چوب نجس درست شـده. ولی از ذغال نیم سوز باید اجتناب نماید.

مسأله ۱۹۸

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ انقلاب

[برخی احکام]

مسأله ۱۹۹

اگر شراب به خودی خود، یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند؛ سرکه شود؛ پاک می گردد.

مسأله ۲۰۰

شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند؛ یا نجاست دیگری به آن برسد؛ با سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱

سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲

اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. ولی بنا بر اینکه خرما، کشمش و انگور با جوش آمدن مسکر و نجس می‌شوند؛ بنا بر احتیاط واجب تا سرکه نشده؛ خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۲۰۳

گذشت آب انگوری که به آتش جوش آمده؛ پیش از آنکه ثلثان شود؛ یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند؛ نجس نیست. گرچه خوردن آن حرام است؛ ولی اگر ثابت شود که مست کننده است؛ حرام و نجس می‌باشد و فقط با سرکه شدن پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۴

اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود؛ چنانچه باقی مانده آن جوش بیاید نجس نیست؛ ولی خوردن آن حرام است.

مسأله ۲۰۵

آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، پاک است؛ بلکه گذشت اگر جوش هم بیاید؛ تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده؛ پاک است.

مسأله ۲۰۶

اگر مثلاً ـ در یک خوشه غوره، یک دانه، یا دو دانه انگور باشد؛ چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد؛ پاک و خوردن آن حلال است؛ بلکه اگر آب انگور نگویند پاک و حلال است.

مسأله ۲۰۷

اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد؛ اجتناب از آن واجب نیست؛ بلکه خوردن آن دانه هم حلال است؛ مگر اینکه یقین کنند آب داخلش جوش آمده باشد.

مسأله ۲۰۸

اگر آب انگور به جوشیدن نجس شود؛ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند؛ باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند؛ در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشد؛ باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده؛ در دیگی که ثلثان شده نزنند. ولی گذشت که انگور به جوش آمدن نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۰۹

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود و خوردن آن هم حرام نیست.

۶ انتقال

مسأله ۲۱۰

اگر خون بـدن انسان، یا خون حیوانی که خون جهنـده دارد یعنی وقتی رگ آن را ببرنـد خون از آن جسـتن می کند به بدن حیوانی که خون جهنـده نـدارد منتقل شود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال می گویند و همچنین است حکم در سـایر نجاسـات. پس خـونی که زالـو از انسـان می‌مکـد؛ چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می گوینـد خون انسـان است؛ نجس می‌باشد.

مسأله ۲۱۱

اگر کسـی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خون پشه می‌باشد؛ پاک است و همچنین است اگر بدانـد از او مکیـده ولی جزء بـدن پشه حساب شده. اما اگر فاصـله بین مکیدن خون و کشـتن پشه به قدری کم باشـد که بگوینـد خون انسان است؛ آن خون نجس می‌باشـد و اگر بدانـد که آن خون را از انسان مکیـده و شک کند که جزء بدن پشه شده یا نه، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

۷ اسلام

مسأله ۲۱۲

اگر کافر شـهادتین بگویـد یعنی به وحـدانیّت خداوند متعال و نبوّت حضـرت محمد بن عبدالله صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم شـهادت بدهـد به هر لغتی باشـد؛ گرچه به عربی نباشد؛ مسـلمان می‌شود و بعد از مسـلمان شدن؛ بدن، آب دهان، بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسـلمان شـدن عین نجاست به بـدن او بوده؛ بایـد برطرف کنـد و جای آن را آب بکشد و اگر پیش از مسـلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد؛ احتیاط مستحب آن است که جای آن را آب بکشد

مسأله ۲۱۳

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بـدنش رسـیده باشـد و آن لباس در موقع مسـلمان شدن در بدن او نباشد نجس، بلکه اگر در بدن او هم باشد؛ باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴

اگر کافر شـهادتین بگویـد و انسان نداند قلباً مسـلمان شده یا نه، پاک است؛ بلکه اگر بداند قلباً مسـلمان نشده که منافق است؛ پاک

است مادامی که چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸ تبعیّت

مسأله ۲۱۵

تبعیّت آن است که چیز نجس به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶

اگر شراب سرکه شود؛ ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاـ روی آن می‌گذارند؛ اگر به آن رطوبت نجس شود؛ پاک می‌گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود؛ احتیاط آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷

ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می‌رود بنا بر قول به نجاست آب انگور به جوشیدن بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می‌شود. ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۱۸

تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می‌دهند و یا پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و کیسه و صابونی که با آن میّت شسته می‌شود؛ بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود. ولی پاک شدن آنها به لحاظ تبعیّت نیست بلکه به جهت اینست که آنها به همراه میت شسته می‌شوند.

مسأله ۲۱۹

کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد؛ بعد از پاک شدن آن چیز، دست هم پاک می‌شود. ولی چنانچه در مسأله گذشته بیان شد؛ پاک شدن دست به جهت تبعیّت نیست بلکه به لحاظ اینست که دست با آن چیز شسته می‌شود.

مسأله ۲۲۰

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود؛ آبی که در آن

می‌ماند پاک است.

مسأله ۲۲۱

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند؛ بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند؛ آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۹ برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲

اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود؛ چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خون لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود؛ آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود؛ در صورتی که نجاست از خارج باشد باید آن را آب بکشند؛ بلکه اگر نجاست از داخل هم باشد احتیاطاً آب بکشند.

مسأله ۲۲۳

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید؛ چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده؛ آن غذا پاک است و اگر خون به آن رسیده احتیاطاً نجس می‌شود.

مسأله ۲۲۴

مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشند.

مسأله ۲۲۵

اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند؛ چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شود و باید طوری تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد. ولی اگر گرد و خاک، یا لباس و مانند آن تر باشند؛ باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰ استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۲۶

بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند. یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند؛ نگذارند نجاست بخورد و احتیاط واجب آن است که غذای پاک به آن بدهند و بنا بر احتیاط واجب، بلکه در بعضی از آنها خالی از قوهٔ نیست؛ باید شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و احتیاط واجب آن است که غذای پاک به آنها بدهند.

۱۱ غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۷

اگر بدن، یا لباس مسلمان، یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار اوست نجس شود و آن مسلمان غایب گردد؛ اگر انسان احتمال پاک شدن آن را بدهد؛ ولو به نحو اتفاق، اجتناب از آن لازم نیست. مثلاً احتمال دهد که آب باران به آن رسیده یا در آب کر یا جاری داخل شده. در صورتی که آن مسلمان آن را در امری که طهارت شرط اوست استعمال کند؛ اجتناب از آن لازم نیست و شرطهای دیگری که فرموده‌اند لازم نیست گرچه موافق با احتیاط است.

مسأله ۲۲۸

اگر مسلمانی یقین کند چیزی که نجس بوده پاک شده است؛ یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند؛ آن چیز پاک است و همچنین اگر مسلمانی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک است؛ در صورتی که بی‌مبالات نباشد؛ یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد و بی‌مبالات نباشد؛ اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسأله ۲۲۹

مسلمانی که وکیل شده لباس انسان را آب بکشد؛ اگر بگوید آب کشیده و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند؛ آن لباس پاک است و اگر لباس در اختیار و تصرف او باشد گفته او قبول می‌شود گرچه اطمینان به گفته او پیدا نشود

مسأله ۲۳۰

اگر انسان حالتی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند؛ در صورتی که به نحو متعارف نجس را آب بکشد؛ می‌تواند به گمان اکتفا کند.

احکام ظرفها

مسأله ۲۳۱

ظرفی که از پوست سگ و خوک، یا مردار ساخته شـده؛ آشامیدن از آن ظرف حرام است و در صورتی که در معرض این باشد که نجاست به خوردنی برسد؛ خوردن از آن هم حرام است و الا ـ خوردن در آن حرام نیست و نبایـد آن ظرف را در وضوء یـا غُسل و کارهـایی که بایـد بـا چیز پـاک انجام داد؛ اسـتعمال کننـد و احتیاط مسـتحب آن است که آن را به صورت غیرظرف، یا به صورت ظرف چیزی که طهارت شرط او نیست؛ استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۲

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها اگر برای زینت اتاق هم باشد؛ حرام است و احتیاط واجب اینست که آنها را نگه ندارند؛ گرچه استعمال هم نکنند و احتیاط واجب اینست که آنها را طوری بشکنند که دیگر به آن ظرف نگویند.

مسأله ۲۳۳

ساختن ظرف طلا و نقره، به قصد خوردن و آشامیدن و سایر اسـتعمالات محرّمه و اجرت ساختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که برای نگهداری ساخته نشود و از اجرت آن اجتناب کند.

مسأله ۲۳۴

حکم خرید و فروش ظرف طلا و نقره و گرفتن عوضی که فروشنده می گیرد؛ از مسأله گذشته معلوم می‌شود.

مسأله ۲۳۵

گیره اسـتکان که از طلا یا نقره می‌سازند؛ اگر بعد از برداشـتن اسـتکان ظرف به آن گفته شود؛ اسـتعمال آن به تنهایی و با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود؛ استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶

استعمال ظرفی که روی آن آب طلا یا آب نقره داده‌اند؛ به نحوی که مثل رنگ باشد و به تنهایی ظرف نباشد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷

اگر فلزی را با طلا یا نقره، مخلوط کننـد و ظرف بسازند؛ چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند؛ بلکه به نام آن فلز بگویند؛ استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸

اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا و نقره است؛ به قصد اینکه غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد؛ در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد؛ ریختن غذا از ظرف طلاـ یا نقره، در ظرف دیگر حرام است؛ ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹

استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا و نقره باشد خالی از اشکال نیست و استعمال عطردان، سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره جایز نیست.

مسأله ۲۴۰

استعمال ظرف طلاـ و نقره در حال ناچاری، اگر نتواند آنچه در طلا و نقره است در محلی بریزد؛ اشکال ندارد. ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری، نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد؛ بلکه وظیفه تیمّم است؛ مگر اینکه به واسطه تقیّه مجبور شود از استعمال ظرف طلا و نقره، در این حال به مقدار رفع ضرورت وضو و غسل با آنها درست است و اگر بتواند آنچه که در ظرف طلا و نقره است در محلی بریزد؛ باید بریزد و با آن غسل و وضو بگیرد.

مسأله ۲۴۱

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است؛ یا چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

[احکام]

مسأله ۲۴۲

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳

درازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید؛ تا آخر چانه شست و پهنای آن مقداری که بین انگشت وسط و شصت فرا می‌گیرد؛ باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آنکه یقین کند آن مقدار کاملاً شسته شده؛ باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴

اگر صورت یا دست کسی کوچکتر، یا بزرگتر از معمول مردم باشد؛ باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند؛ او هم تا همان جا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد؛ ولی با هم متناسب باشند؛ ملاحظه دیگران را نکند و به نحوی که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد.

مسأله ۲۴۵

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم عقلایی باشد؛ باید پیش از وضو، یا حال وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید و الا وارسی لازم نیست.

مسأله ۲۴۶

اگر پوست صورت از لای مو پیدا شود؛ باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافیست و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود؛ واجب نیست. ولی برای آنکه یقین کند از جایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده؛ واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید؛ در صورتی که بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که این مقدار را شسته صحیح است؛ وگرنه اگر وقت نماز نگذشته باشد لازم است وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند. ولی اگر وقت نماز گذشته قضای نمازی که وقتش گذشته واجب نیست.

مسأله ۲۴۹

باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید؛ وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد؛ چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آن جاری شود؛ به نحوی که شستن از بالا به پایین صدق کند؛ کافی است.

مسأله ۲۵۱

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید.

مسأله ۲۵۲

برای آنکه یقین کند آرنج را کاملًا شسته؛ باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳

کسی که پیش از شستن صورت، دسته ای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴

در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام است.

بهتر اینست که به شستن یک مرتبه اکتفا کند مخصوصاً در شستن دست چپ و اگر دو مرتبه می‌شوید؛ مرتبه دوم را به قصد تجدید و اسباغ وضو انجام دهد. مقصود از شستن هر مرتبه، شستن تمام عضو است.

اگر با ریختن یک مشت به قصد وضو یقین نماید که تمام عضو را فراگرفته؛ یک مرتبه حساب می‌شود؛ ولی اگر با بیش از یک مشت تمام عضو شسته شود یک شستن حساب می‌شود.

مسأله ۲۵۵

بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

حتی المقدور با دست راست از بالا به پایین مسح کند.

مسأله ۲۵۶

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است؛ جای مسح می‌باشد و احتیاط واجب اینست که از درازا، کمتر از درازای یک انگشت و از پهنا، کمتر از سه انگشت نباشد.

مسأله ۲۵۷

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی اگر مثلاً موی سر را شانه کند به صورتش می‌ریزد؛ یا به جاهای دیگر سر می‌رسد؛ باید بیخ موها را مسح کند؛ یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد؛ یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید؛ یا بر موی جاهای دیگر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸

پس از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده؛ روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها حتی المقدور از سر انگشت ابهام باشد تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پاست با تمام کف دست.

مسأله ۲۵۹

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است؛ ولی بهتر آن است که به اندازه سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پاست با تمام کف دست.

مسأله ۲۶۰

احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد

مسأله ۲۶۱

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد؛ وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند؛ مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود؛ بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳

اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد؛ نمی‌تواند دست را با آب خارج تَر کند؛ بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح کند و احتیاط اینست که از خصوص تری ریش که داخل صورت است و مژگان و ابرو که محاذی صورت است؛ بگیرد.

مسأله ۲۶۴

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد؛ احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها چنانچه در مسأله گذشته گفته شد؛ از تری ریش که در حد صورت و مژگان و ابرو که محاذی صورت است بگیرد.

مسأله ۲۶۵

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و مانند اینها، نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد؛ مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و احتیاط واجب اینست که تیمم نماید؛ خصوصاً در ترسی که غیر از جهت تقیه باشد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن مسح کند و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بکند.

مسأله ۲۶۶

اگر همه روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد؛ باید تیمم کند و بنا بر احتیاط لازم وضو هم بگیرد و چیز پاکی روی پا بگذارد و مسح کند.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فروببرد؛ با مراعات شستن از بالا به پایین و حرکت تدریجی آنها و برای اینکه مسح سر و پاها با آب وضو باشد بایستی در شستن ارتماسی دسته ا، قصد شستن را ادامه دهد تا هنگامی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب از آنها ادامه دارد. به هر حال بهتر و احتیاط آن است که مقداری از دست چپ را باقی بگذارد تا آن را با دست راست ترتیبی بشوید.

مسأله ۲۶۸

اگر وضو بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیرارتماسی انجام دهد؛ اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع گرفتن وضو شایسته‌ست

مسأله ۲۶۹

کسی که وضو می گیرد شایسته است به رجاء مطلوبیت، موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:
بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ الَّذی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً. در صحیح زراره از امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام این دعا را در موقعی که دست خود را در آب فرو می‌برد فرموده و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:
اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:
اَللّهُمَّ لَقِّنی حُجَّتی یَوْمِ اَلْقاک و اَطْلِقْ لِسانی بِذِکرِک و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:
اَللّهُمَّ لاتُحَرِّمْ عَلَی ریحَ الْجَنَّهُ وَ اجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَها وَرَوْحَها وَطیبَها و موقع شستن صورت بگوید:
اَللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ الْوُجُوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ الْوُجُوهُ و در وقت شستن دست راست بخواند:
اَللّهُمَّ اَعْطِنی کتابی بِیَمینی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَساری وَ حاسِبْنی حِساباً یَسیراً
و موقع شستن دست چپ بگوید:
اَللّهُمَّ لا تُعْطِنی کتابی بِشِمالی وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْری وَ لا تَجْعَلْها مَغْلُولَهً اِلی عُنُقی وَ اَعُوذُ بِک مِنْ مُقَطِّعاتِ النّیرانِ
و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:
اَللّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِک وَ بَرِکاتِک وَ عَفْوِک
و در موقع مسح پا بگوید:
اَللّهُمَّ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فیهِ الاَقْدامُ وَ اجْعَلْ سَعْیی فی ما یُرْضیک عَنّی یاذَالْجَلالِ وَ الْإکرام
و چون فارغ شدی از وضو می گویی: اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُک تَمامَ الْوُضُوءِ وَ تَمامَ الصَّلاهِٔ وَ تَمامَ رِضْوانِک وَ الْجَنَّهَ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمینَ.

شرایط وضو

اشاره

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول:

آنکه آب وضو پاک باشد.

شرط دوم؛ آنکه مطلق باشد.

مسأله ۲۷۰

وضو بـا آب نجس و آب مضاف باطل است؛ گرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را ندانـد؛ یا فراموش کرده باشـد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۱

اگر غیر از آب گِل آلودِ مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد؛ چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد واجب است صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم؛ آنکه آب وضو مباح باشد و بنا بر احتیاط فضایی که در آن وضو می‌گیرد نیز مباح باشد.

مسأله ۲۷۲

وضو بـا آب غصبی و آبی که معلوم نیست صـاحب آن راضـیست یـا نه، حرام و باطـل است؛ مگر اینکه بدانـد پیش از این صاحبش راضی بوده و نداند که از رضایتش برگشته یا نه، در این حال جایز و وضویش صحیح است.

مسأله ۲۷۳

بنا بر احتیاط اگر وضو گرفتن سبب ریختن آب وضو در محل غصبی شود؛ وضو باطل است و در غیر این صورت وضو صحیح است و فرقی نیست بین اینکه بتوانـد در غیر آنجـا وضو بگیرد یا نه. پس اگر محل ریزش آب وضو غصبی باشـد؛ بنا بر احتیاط وضو باطل است؛ گرچه بتوانـد در غیر آنجا و یا آخر وقت وضو بگیرد و اگر محل ریزش آب وضو مباح باشـد و پس از ریختن به جای غصبی برسد وضو صحیح است.

مسأله ۲۷۴

وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند؛ یا برای محصـلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا از آب آن وضو می گیرنـد و از وضو گرفتن آنان اطمینان پیدا شود که وقف عام است؛ اشـکال ندارد و الا وضـو اشکال دارد.

مسأله ۲۷۵

کسـی که نمی‌خواهـد در مسـجدی نماز بخوانـد؛ اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند؛ یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند؛ نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.
ولی اگر معمولاـ کسـانی هم که نمی‌خواهنـد در آنجا نماز بخواننـد از حوض آن وضو می گیرنـد؛ اگر از وضو گرفتن آنان اطمینان پیدا شود که وقف عمومی است؛ می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.
والا مشکل است.

مسأله ۲۷۶

وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند؛ در صورتی صحیح است که از وضو گرفتن کسانی که ساکن آنجا نیستند اطمینان به رضایت صاحبانش حاصل شود و الا مشکل است.

مسأله ۲۷۷

سیره متشرّعه بر جواز آشامیدن و وضو گرفتن و مانند اینها در نهرهای بزرگ است؛ بدون اذن و اجازه و قدر متیقن از آن صورتیست که نداند صاحب آن راضی نیست؛ یا صاحب آن دیوانه، یا صغیر و یا در تصرف غاصب است؛ ولی در صورتی که صاحب آن راضی نباشد؛ یا مالک آن دیوانه، یا صغیر است؛ یا در تصرف غاصب است؛ مخصوصاً در صورتی که غاصب مجرای آب را عوض کرده باشد؛ از آن آب وضو نگیرد.

مسأله ۲۷۸

اگر فراموش کند آب غصبیست و با آن وضو بگیرد؛ صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند؛ بنا بر احتیاط واجب وضوی او باطل است؛ مگر اینکه پس از غصب کردن توبه کرده و پس از آن فراموش کرده؛ در این صورت وضویش صحیح است.

شرط چهارم:

آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم؛ آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۹

اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد؛ در صورتی که بتواند؛ به وجه شرعی آن آب را در ظرفی دیگر خالی کند و وضو بگیرد و اگر میسور نشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد؛ چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد؛ یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد؛ وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت و یا چیز دیگر آب را بردارد و به صورت و دستها بریزد؛ وضوی او صحیح است.
هر چند از جهت تصرف در ظرف غصبی و طلا و نقره معصیت کرده.

مسأله ۲۸۰

بنا بر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلاً یک آجر و یا یک سنگ آن غصبیست وضو نگیرد.

مسأله ۲۸۱

اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند؛ چنانچه انسان نداند که زمین صحن را

برای قبرستان وقف کرده؛ وضو گرفتن در آن حوض و نهر مانعی ندارد.

شرط ششم؛ آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۲

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳

اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد؛ وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد؛ احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند؛ بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴

اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده؛ بنا بر احتیاط وضو باطل است و همچنین است در صورتی که شک دارد که ملتفت بوده یا نه. فقط در صورتی که یقین، یا اطمینان دارد که ملتفت بوده؛ وضویش صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده و جاهایی که نجاست از آنجا به آنها سرایت کرده؛ باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد؛ عضو را به قصد وضو در آب کر یا جاری فرو برد و پس از شستن آن عضو از بالا به پایین انگشت خود را روی بریدگی یا زخم بگذارد و قدری فشار دهد تا خون بند بیاید سپس انگشت خود را از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود؛ چنانچه در مسأله (۲۶۷) گفته شد؛ باید ملاحظه شود که مسح با آب خارجی مخلوط نشود و اگر آب ضرر داشته باشد باید وضوی جبیره‌ای که بعداً گفته می‌شود بگیرد

شرط هفتم؛ آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶

هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز، یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند؛ اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن، وضو بگیرد؛ صحیح است و اگر صرفاً داعی او بر وضو گرفتن؛ آن نماز باشد؛ باطل است.

شرط هشـتم؛ آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن؛ یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۸

لازم نیست نیّت وضو را به زبان بیاورد؛ یا از قلب خود بگذرانـد؛ ولی بایـد در تمام افعال وضو متوجه باشـد که وضو را به داعی امر الهی انجام دهد. به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی؛ بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم:

آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شـد به جا آورد یعنی اول صورت، بعـد دست راست، بعـد دست چپ را بشویـد؛ بعـد از آن سـر و احتیاط واجب آنکه بعد پای راست را مسح کند و در آخر پای چپ را مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم؛ آنکه کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹

اگر افعال وضو را پی در پی انجام دهد که عرفاً یک عمل حساب شود؛ وضو صـحیح است؛ گرچه عضو قبلی از جهت وزیدن باد و مانند آن خشک شده باشد.

ولی در صورتی که فاصله زیاد باشد که یک عمل عرفاً حساب نشود؛ وضو باطل است.

در صورتی که وضو صحیح نباشد؛ باطل کردن وضو لازم نیست. فقط از سر بگیرد.

مسأله ۲۹۰

اگر کارهـای وضو را پشت سـرهم به جـا آورد؛ ولی به واسـطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بـدن وماننـد اینها، رطوبت خشک شود؛ وضوی او صـحیح است؛ در صورتی که رطوبت برای مسـح داشـته باشـد و الا ـ اگر نتوانـد وضوی دیگری بگیرد؛ احتیاط اینست که ابتداء با دست بی‌رطوبت مسح کند؛ سپس با آب خارج مسح نماید و در آخر هم تیمم نماید.

مسأله ۲۹۱

راه رفتن در بین وضو اشـکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند؛ وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم؛ آنکه باید کارهای وضو را خود انسان انجام دهد.

مسأله ۲۹۲

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد؛ نباید در آن کمک بگیرد.

مسأله ۲۹۳

کسی که نمی‌توانـد وضو بگیرد؛ بایـد نـایب بگیرد که او را وضو دهـد. چنـانچه مزد هم بخواهـد؛ در صورتی که بتوانـد و ضـرر به حالش نداشـته باشـد؛ بایـد بدهـد. ولی بایـد خود او نیّت وضو بکند و احتیاط واجب اینست که نایب هم نیّت وضو داشـته باشد و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند و احتیاط واجب اینست که در صورت امکان تیمم هم بنماید.

شرط دوازدهم؛ آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴

کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد؛ مریض می‌شود؛ یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه می‌ماند؛ نباید وضو بگیرد؛ بلکه باید تیمم کند.

در صورتی که تشـنگی موجب هلاـکت خود یـا نفس محـترمه دیگری بشود؛ اگر وضو بگیرد وضویش باطـل است؛ ولی اگر تحمل تشـنگی برایش دشوار است و مشقّت دارد؛ با این حال وضو بگیرد وضویش صحیح است؛ ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد؛ گرچه بعد بفهمد ضرر داشته؛ وضوی او صحیح است.

گرچه احتیاط اینست که اگر ضـرر به حـدی بوده که ارتکاب آن جایز نبوده؛ اکتفاء به آن وضو نکند و وضوی دیگری، مثلًا با آب گرم وضو بگیرد؛ اگر ضرر نداشته باشد و اگر آن هم ضرر داشته باشد تیمم کند و اگر نمازی با وضو خوانده احتیاطاً اعاده کند.

مسأله ۲۹۵

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است:

ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد؛ باید به همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم؛ آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶

اگر می‌دانـد چیزی به اعضاء وضو چسبیـده؛ ولی شک دارد که از رسـیدن آب جلوگیری می‌کنـد یا نه، بایـد آن را برطرف کند؛ یا آب به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷

اگر زیر ناخن چرک باشـد وضو اشـکال نـدارد اگر از باطن حساب شود و الا خالی از اشـکال نیست. ولی اگر ناخن را بگیرنـد باید برای وضو، آن چرک را برطرف کننـد و نیز اگر نـاخن بیشتر از معمول بلنـد باشـد بایـد چرک زیر مقـداری را که از معمول بلنـدتر

است؛ برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸

اگر در صورت و دستها و جلو سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود؛ شستن و مسح روی آن کافیست و چنـانچه سوراخ شود رسانـدن آب به زیر پوست لازم نیست؛ بلکه اگر پوست یک قسـمت آن کنـده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند. ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود؛ باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹

اگر انسان شک کند که به اعضاء وضو او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد؛ مثل آنکه بعد از گِل کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند که اگر بوده برطرف شده؛ یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰

جایی را که باید شست و مسح کرد هرقدر چرک باشد؛ اگر چرک آن مانع رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌کند؛ بر دست بماند. ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۱

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب است و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است؛ در صورتی که بداند در حال وضو التفات به مانع داشته. وگرنه وضو را اعاده کند.

مسأله ۳۰۲

اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب به زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده؛ وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، در صورتی که بداند در حال وضو ملتفت بوده وضو صحیح است و الا لازم است دوباره وضو بگیرد.

احکام وضو

مسأله ۳۰۵

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند؛ در صورتی که به حد وسواسی برسد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده؛ مثلاً بول کرده؛ اگر نداند کدام جلوتر بوده؛ چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد؛ مگر اینکه تاریخ وضو را بداند در این صورت بنا گذارد بر وضو و اگر در بین نماز است؛ احتیاط اینست که نماز را تمام کند و نماز را با وضوی دیگری اعاده کند و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است؛ در صورتی که احتمال دهد حال شروع به نماز ملتفت بوده. مع ذلک احتیاط اینست که نماز را اعاده کند.
به هر حال برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹

اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته؛ یا مسح نکرده است؛ چنانچه رطوبت جایی که پیش از آن است خشک شده؛ در صورتی که موالات عرفی به هم خورده؛ باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده؛ باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است؛ بشوید یا مسح کند و همچنین است در صورتی که به جهت حرارت هوا و وزیدن باد و مانند آن خشک شده باشد و اگر در بین وضو و شستن؛ یا مسح کردن جایی، شک کند؛ باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۱۰

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است؛ در صورتی که بداند یا احتمال دهد که در اول نماز توجه داشته و یا اینکه شک بعد از گذشتن وقت نماز باشد.

مسأله ۳۱۱

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند؛ بعد از آن وضو بگیرد و نماز را اعاده کند.

مسأله ۳۱۲

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد؛ یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند؛ چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند؛ باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است بایـد در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۱۴

اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست؛ احتیاط آن است که ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد؛ فوراً به نحوی که موالات ترک نشود وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. گرچه ظاهر اینست که اگر همان نماز را با یک وضو، مخصوصاً در مورد بول بخواند؛ کفایت می‌کند.

مسأله ۳۱۵

کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است؛ اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند؛ بایـد برای هر نماز یک وضو بگیرد؛ مگر اینکه حـدث دیگری غیر از حـدث مرض از او سرزند؛ در این صورت وضوی دیگر لازم است.

مسأله ۳۱۶

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود؛ اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند؛ احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۷

اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد معده جلوگیری کند؛ باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کنند؛ عمل نماید.

مسأله ۳۱۸

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود؛ چنانچه گذشت باید برای هر نماز وضو بگیرد.
سجده و تشهد فراموش شده حکم سایر اجزاء نماز را داشته و وضو لازم ندارد. ولی در نماز احتیاط، احتیاطاً مراعات نماز مستقل شود. به این طور: نماز احتیاط را با همان وضو بخواند و پس از آن احتیاطاً وضو بگیرد و نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۳۱۹

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد؛ باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری ست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند؛ خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و آن مقدار که از اطراف آلوده شده؛ آب بکشد و آب کشیدن کیسه لازم نیست و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند؛ چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقّت ندارد؛ مخرج غائط و اطراف آن را که آلوده شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۰

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ در صورتی که ممکن باشد و مشقت، زحمت و خوف ضرر نداشته باشد؛ باید بنا بر احتیاط به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید؛ گرچه خرج داشته باشد؛ بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود؛ احتیاط واجب آن است که خود را معالجه کند.

مسأله ۳۲۱

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ بعد از آنکه مرض او خوب شد؛ لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده؛ قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود؛ باید نمازی را که در آن وقت

خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۲۲

فرموده‌اند:

برای هفت چیز وضو گرفتن واجب است؛ ولی می‌توان گفت که وضو در هیچیک از آن چیزها، حتی برای نماز واجب، وضو واجب تکلیفی نمی‌شود؛ بلکه مستحب است؛ ولی شرط صحت آن چیزها و هر نماز واجب و مستحب، غیر از نماز میّت است.

اول:

برای نمازهای واجب، غیر از نماز میّت.

دوم:

برای سجده و تشهد فراموش شده. اگر بین نماز و انجام سجده و تشهد فراموش شده حدثی از او سر زده؛ مثلاً بول کرده باشد؛ احتیاط واجب آن است که بعد از وضو گرفتن و قضای سجده و تشهد فراموش شده؛ اصل نماز را اعاده کند.

سوم:

برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم:

بنا بر احتیاط واجب برای انجام دو سجده سهو واجب، اگر بین نماز و انجام دو سجده سهو حدثی از او سر زده باشد.

پنجم:

اگر نذر، یا عهد کرده؛ یا قسم خورده که وضو بگیرد.

ششم:

اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛ در صورتی که این کار رجحان داشته باشد.

هفتم:

برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده؛ یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر از بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است؛ اگر معطل شدن به مقدار تیمم کردن هتك نمی‌شود باید تیمم کند و اگر معطل شدن به مقدار تیمم هم هتك به قرآن است؛ بدون اینکه وضو بگیرد و تیمم کند؛ باید قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد و یا اگر نجس شده آب بکشد و تا بتواند از تماس بدن به خط قرآن خود داری کند.

مسأله ۳۲۳

مس نمودن خط قرآن یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است و احتیاط واجب، بلکه واجب است موی خود را در صورتی که مو کوتاه باشد به حدی که عرفاً مس بدن صدق کند؛ به خط قرآن نرساند. ولی اگر مو بلند باشد؛

احتیاط مستحب است که به خط قرآن نرسانـد. به هر حال اگر قرآن را به زبان فارسـی، یا به زبان دیگر ترجمه کنند؛ در غیرنام‌های خداوند و نام‌های انبیاء عَلَيْهِمُ‌السَّلَام مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴

جلوگیری بچه و دیوانه از مس قرآن واجب نیست. ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد باید از آن جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵

کسـی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند و صفات مختصّه ایشان را، به هر زبانی نوشته شده باشد؛ مس نماید و تا می‌تواند اسم مبـارک پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و امامـان معصوم و حضـرت زهرا عَلَيْهِمُ‌السَّلَام را مس ننمایـد. ولی اگر مس اسـماء ذوات، بدون وضو هتک و بی‌احترامی باشد جایز نیست.

مسأله ۳۲۶

اگر پیش از وقت نماز به قصـد اینکه با طهارت باشـد وضو بگیرد؛ یا غسل کنـد؛ صـحیح است و نزدیک وقت نماز اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد؛ خالی از اشکال نیست. ولی اگر وضو را به قصد پاک بودن بگیرد؛ خالی از اشکال است.

مسأله ۳۲۷

کسـی که یقین دارد وقت داخل شده؛ اگر نیّت وضو واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده؛ اگر وضو را عَلی اَی حال و به قصـد امر واقعی به جا آورده باشد صـحیح است و الا در صورتی که اگر یقین به وقت نداشـته وضو نمی‌گرفته؛ صـحت وضویش محل اشکال است.

مسأله ۳۲۸

فرموده‌اند:

مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان عَلَيْهِمُ‌السَّلَام وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشـتن قرآن و خواندن و نوشـتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از اینها وضو بگیرد؛ هر کاری را که بایـد با وضو انجام داد می‌تواند به جا آورد. مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند؛ ولی چون اسـتحباب وضو برای بعضـی از امور یاد شده ثابت نیست؛ بهتر اینست که در تمام موارد وضو را به قصد پاک بودن انجام دهد و هر یک از این موارد، بلکه تمام آنها، بلکه غیر آنها را انجام دهد.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند

مسأله ۳۲۹

هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول و دوم:

بول و غائط.

سوم:

باد معده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم:

خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود به نحوی که خواب بر قلب غلبه کرده باشد و اگر خواب بر قلب غلبه نکرده باشد؛ مجرد اینکه چشم نبیند و گوش نشنود؛ وضو باطل نمی‌شود.

پنجم:

چیزهایی که عقل را از بین می‌برد؛ مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی.

ششم:

استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم:

کاری که برای آن باید غسل کرد؛ مانند حیض و نفاس و جنابت، ولی باطل شدن وضو به مس میّت معلوم نیست.

احکام وضوی جبیره‌ای

چیزی که با آن زخم شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند؛ جبیره نامیده می‌شود.

مسأله ۳۳۰

اگر در یکی از جاهای وضو زخم، یا دمل، یا شکستگی باشد؛ چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد؛ باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱

اگر زخم، یا دمل، یا شکستگی در صورت یا دسته است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد؛ چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد؛ واجب است دست بر آن بکشد و اگر بتواند؛ تری به حدی باشد که اقل مرتبه شستن تحقق پیدا کند و مستحب است پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی آن پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد؛ یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید؛ باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه روی آن ممکن نیست؛ باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر

احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۲

اگر زخم، یا دمل، یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است و زخم و مانند آن تمام محل را گرفته باشد و یا اینکه ممکن نباشد جای سالم را مسح کند؛ باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بکند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست. ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسأله ۳۳۳

اگر روی دمل، یا زخم، یا شکستگی بسته باشد؛ چنانچه بدون زحمت و مشقّت باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن هم ضرر ندارد؛ باید باز کند و وضو بگیرد؛ چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد؛ یا جلو سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۴

اگر زخم، یا دمل، یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد؛ چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر روی آن ضرر ندارد؛ واجب است دست بر آن بکشد و اگر بتواند تری به حدی باشد که اقل مرتبه شستن تحقق یابد
و مستحب است پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسأله ۳۳۵

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد؛ ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاك است و رسانیدن آب به زخم بدون زحمت و مشقت ممکن است و ضرر هم ندارد؛ باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد؛ یا اینکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست؛ یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید؛ باید اطراف زخم را بشوید. در صورتی که نتواند آب بکشد؛ اگر شستن آن ضرر ندارد لازم است تیمم کند و اگر جبیره پاك است؛ روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید؛ مثلاً ـ دواییست که به دست می‌چسبد؛ پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر از بالا به پایین روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست؛ احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد؛ در صورتی که تمام محل تیمم یا بعض آن بی‌مانع باشد؛ تیمم هم بنماید و اگر تمام مواضع تیمم پوشیده باشد؛ وضوی جبیره کفایت می کند و تیمم جبیره لازم نیست.

مسأله ۳۳۶

اگر جبیره تمـام صورت، یـا تمـام یکی از دسـته ا، یـا تمـام هر دو دست را گرفته باشـد؛ بایـد وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنـا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۷

اگر جبیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشـد؛ بنا بر احتیاط باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و تیمم هم بنماید؛ در صورتی که ممکن باشـد به خود بشره تیمم کند و الا تیمم مستحب است.

مسأله ۳۳۸

کسـی که در کف دست و انگشت‌هـا جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشـیده است؛ بایـد سـر و پا را با همان رطوبت مسح کند و احوط آن است که اگر بتواند از رطوبتی که در اعضای وضو هست ایضاً استفاده کند.

مسأله ۳۳۹

اگر جبیره تمـام پهنای روی پا را گرفته؛ ولی مقـداری از طرف انگشـتان و مقـداری از طرف بالای پا باز است؛ بایـد جاهایی که باز است؛ روی پا را و جاهایی که جبیره است؛ روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰

اگر در صورت یا دسـتها چند جبیره باشد؛ باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سـر یا روی پاها باشد؛ باید بین آنها را مسح کند و در جایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۱

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشـتن آن بدون زحمت و مشـقت ممکن نیست؛ باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد. پس اگر زخم در صورت و دسته است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۲

اگر در جـای وضـو زخـم و جراحـت و شکسـتگی نیست؛ ولی به جهت دیگری آب برای آن ضـرر دارد؛ بایـد تیمم کنـد و احتیـاط

مستحب آن است که وضو جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳

اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد؛ یا آب برای آن ضرر دارد؛ باید به دستور جبیره عمل کند. گذشت در مسأله (۳۳۵) که اگر شستن عضو ضرر ندارد تیمم هم لازم است.

مسأله ۳۴۴

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقت دارد که عادةً نمی‌شود تحمل کرد؛ بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید؛ در صورتی که تمام یا بعض محل تیمم بی‌مانع باشد.

مسأله ۳۴۵

غسل جبیره‌ای، مثل وضوی جبیره‌ای است.
اگر بتواند غسل ارتماسی انجام دهد لازم نیست ترتیب ی به جا آورد گرچه بهتر است ترتیبی به جا آورد

مسأله ۳۴۶

کسی که وظیفه او تیمم است؛ اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم، یا دمل، یا شکستگی باشد؛ باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۷

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند؛ چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود؛ می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ بلکه اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود؛ می‌تواند به امید بقاء عذر، در اول وقت بخواند. ولی اگر تا آخر وقت عذرش برطرف شد؛ لازم است وضو یا غسل بگیرد و نماز را در وقت اعاده کند.

مسأله ۳۴۸

اگر انسان برای مرضی که در چشم او است؛ موی چشم خود را بچسباند؛ باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط لازم آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۹

کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، اگر چگونگی زخم و مانند آن را نمی‌داند؛ بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد. ولی اگر حکم مساله را نمی‌داند می‌تواند رجوع به مرجع تقلید خود کند.

مسأله ۳۵۰

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای می‌خوانـد؛ اگر عذرش تا آخر وقت اسـتمرار داشـته باشد صـحیح است و اگر در اثناء وقت عذرش برطرف شود؛ لازم است نماز را با وضوی بی‌جبیره اعاده نماید.

غسل‌های واجب

اشاره

غسل‌های واجب هفت تا است:

اول:

غسل جنابت.

دوم:

غسل حیض.

سوم:

غسل نفاس.

چهارم:

غسل استحاضه.

پنجم:

غسل مس میت.

ششم:

غسل میت.

هفتم:

غسلی که به واسطه نذر، قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

[جنابت]

احکام جنابت

مسأله ۳۵۱

به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول:

جماع، ولو به مقدار داخل شدن ختنه گاه.

دوم:

بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسأله ۳۵۲

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول، یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن بدن سست شده؛ آن رطوبت حکم منی دارد و همچنین است اگر جستن یا یکی از سستی و شهوت باشد؛ اجتماع هر سه صفت لازم نیست. اگر هیچیک از این دو نشانه را ندارد حکم منی ندارد؛ مگر اینکه علم، یا اطمینان پیدا کند که منی بوده.
ولی در مریض و زن لازم نیست آن آب با جستن بیرون آید؛ بلکه اگر با شهوت خارج شود؛ گرچه سست هم نشود؛ حکم به جنابت مریض و زن می‌شود.

مسأله ۳۵۳

اگر از مردی که مریض نیست رطوبتی خارج شود و نداند بول است یا منی و از نشانه‌هایی که در مسأله پیش گفته شد؛ نشود وضع آن را روشن نمود؛ چنانچه قبل از خارج شدن این رطوبت وضو داشته غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشته؛ احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۴

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، احتیاط واجب آن است که غسل کند چون مترقب است آن رطوبت منی باشد و احتیاط آن است که وضو هم بگیرد چون محتمل است آن رطوبت بول باشد.

مسأله ۳۵۵

اگر انسان با زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود؛ در قُبُل باشد یا دُبُر، بالغ باشد یا نابالغ، گرچه منی بیرون نیاید؛ هر دو جنب می‌شوند و اگر کمتر از ختنه گاه داخل شود؛ در صورتی که منی خارج نشود احتیاط واجب آن است که غسل کند و اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۶

اگر شک کند که کمتر از ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل براو واجب نیست. ولی اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، در صورتی که منی از او خارج نشده؛ احتیاط واجب آن است که غسل کند و اگر وضو نداشته وضو بگیرد.

مسأله ۳۵۷

اگر نعوذبالله حیوانی را وطی کنـد یعنی با او نزدیکی کنـد و منی از او بیرون آید؛ غسل تنها کافیست و اگر منی بیرون نیاید؛ چنانچه پیش از وطی وضو داشته بـاز هم غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشـته؛ احتیاط واجب آن است که غسل کنـد و وضو هم بگیرد و العیاذ بالله وطی در دُبُر مرد، بر فاعل و مفعول حکم وطی با حیوان را دارد.

مسأله ۳۵۸

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید؛ یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل براو واجب نیست.

مسأله ۳۵۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند؛ ولی تیمم برایش ممکن است؛ بعد از دخول وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند. چون این حکم برخلاف قاعده است باید اکتفا کرد بر مورد نص و آن در خصوص نزدیکی با اهل در سفر است.

مسأله ۳۶۰

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده؛ باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند؛ ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده؛ لازم نیست قضا کند.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱

پنج چیز بر جنب حرام است:

اول:

رسانـدن جـایی از بـدن به خـط قرآن، یـا به اسم خداونـد متعـال، امـا نـام پیغمبران و امامـان معصوم و حضـرت زهرا عَلَیْهِم‌السَّلَام در صورتی که مس اسامی آنان هتک و بی‌احترامی باشد و الا چنانچه در وضو گفته شد شایسته نیست مس اسامی آنان.

دوم:

رفتن در مسـجدالحرام و مسـجد النبی صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم اگر چه از یـک در داخل و از در دیگر خارج شود و احتیاط لازم نرفتن جنب است در حرم ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام گرچه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.

سوم:

توقف در مساجـد دیگر، ولی اگر از یـک در وارد و از در دیگر خـارج شود؛ مانعی نـدارد. داخل شـدن در مساجـد در صورتی که صرفاً برای برداشتن چیزی باشد جایز نیست و شایسته است جاری کردن حکم مساجد در رواق ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام.

چهارم:

گذاشتن چیزی در مسجد و بنا بر احتیاط واجب اگر خارج از مسجد باشد چیزی در مسجد نگذارد.

پنجم:

خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

اول:

سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوم:

سوره چهل و یکم (حم سجده).

سوم:

سوره پنجاه و سوم (وَ النَّجْم).

چهارم:

سوره نودوششم (اقراء) و همچنین احتیاط بر ترک خواندن یک کلمه، بلکه یک حرف از این چهار سوره است و آنچه که حرمتش مسلم است؛ خواندن چهار آیه سجده از آن چهار سوره است.

چیزهایی که بر جنب مکروه‌ست

مسأله ۳۶۲

فرموده‌اند:

نه چیز بر جنب مکروه است.

چون کراهت بعضی از آنها ثابت نیست شایسته است رجاءً آنها را ترک کند.

اول و دوم:

خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا استنشاق و مضمضه نماید؛ یا دستها را بشوید؛ اگر کراهت را برطرف نکند باعث کراهت کمتر می‌شود.

سوم:

خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم:

رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم:

همراه داشتن قرآن.

ششم:

خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد؛ یا به واسطه نداشتن آب تیمم کند؛ مکروه نیست.

هفتم:

خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم:

مالیدن روغن به بدن.

نهم:

جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده؛ یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳

مستحب بودن غسل جنابت فی حد نفسه روشن نیست؛ ولی استحباب تحصیل طهارت از جنابت ثابت است؛ ولی برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴

لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۶۵

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند و بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده؛ غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶

غسل را چه واجب و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد:
ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۷

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً، یا از روی فراموشی، یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند؛ غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید. ولی بهتر است تمام ناف و عورت، با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۹

برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده؛ باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن طرف بشوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بشوید.

مسأله ۳۷۰

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است؛ باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته؛ چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲

اگر پیش از تمام شدن غسل، در مقداری از طرف چپ شک کند؛ شستن همان مقدار کافی است؛ ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند و هنوز مشغول شستن طرف چپ نشده باید بعد از شستن آن مقدار طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند و هنوز مشغول شستن طرف راست نشده؛ باید بعد از شستن آن مقدار، طرف راست و طرف چپ را بشوید. ولی اگر مشغول شستن طرف چپ باشد و شک کند در شستن مقداری از طرف راست، لازم نیست برگردد و آن مقدار را بشوید و همچنین اگر شک در شستن مقداری از سر کند؛ پس از داخل شدن در طرف راست یا چپ، شستن آن مقدار لازم نیست و غسلش صحیح است.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳

در غسل ارتماسی اگر نیت غسل ارتماسی کند و یک مرتبه یا به تدریج در آب فورود تا تمام بدن زیر آب رود و چنانچه پای او بر زمین باشد بلند کند؛ غسلش صحیح است.
گرچه بهتر است در یک آن عرفی باشد.

مسأله ۳۷۴

در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون باشد.

مسأله ۳۷۵

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده؛ چه جای آن را بداند یا نداند؛ باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۶

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد؛ باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷

کسی که روزه واجبی بر او متعیّن شده و لو به جهت ضیق وقت و روزه گرفته؛ یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸

در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط باید تمام بدن پاک باشد؛ گرچه در موردی که در شستن بدن تعدد لازم نباشد بعید نیست به یک دفعه فرورفتن زیر آب برای پاک شدن محل و غسل کفایت کند و اگر تعدد لازم باشد در شستن آخری می‌تواند برای پاک شدن محل و غسل اکتفا نماید. در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد؛ کافی است.

مسأله ۳۷۹

گذشت در مسأله (۱۱۷) که عرق جنب از حرام نجس نیست؛ بنا بر این کسی که از حرام جنب شده لازم نیست در آب سرد غسل کند؛ می‌تواند با آب گرم غسل کند؛ چه آب سرد ضرر داشته باشد یا نه.

مسأله ۳۸۰

در غسل ارتماسی اگر به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند؛ غسل باطل است؛ ولی در غسل ترتیبی غسل باطل نیست و لازم است شستن همان اندازه‌ای که شسته نشده. اگر اندازه در سر و صورت، یا طرف راست بوده؛ شستن عضو یا اعضایی که بعد از آن است لازم است؛ ولی شستن باطن بدن واجب نیست؛ گرچه دیده شود؛ مانند درون چشم و توی گوش یا بینی.

مسأله ۳۸۱

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب بشوید و اگر آن محل سابق ظاهر بود لازم است آن را بشوید.

مسأله ۳۸۲

اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن، به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر به حساب آید؛ باید آن را شست؛ گذشت که دیده شدن میزان شستن نیست و اگر جزء باطن حساب شود؛ شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید؛ غسل صحیح نیست.

مسأله ۳۸۴

اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از آب است؛ در بدن او هست یا نه، باید اگر وسواسی نیست وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست. ولی اگر رسانیدن آب به پوست بدن بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید؛ تا آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۶

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد؛ مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید؛ بلکه لازم نیست تمام هر قسمت را فوراً بشوید؛ بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید و یا اینکه سر را بشوید و مقداری صبر کند و بعد گردن را بشوید؛ اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی‌آید؛ باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل بدهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است اگر فقط به اندازه غسل کردن مهلت دارد؛ باید هر قسمت را فوراً بعد از هر قسمت دیگر غسل دهد.

مسأله ۳۸۷

کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد؛ یا بدون اینکه بداند حمامی راضیست بخواهد نسیه بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند؛ غسل او صحیح نیست مگر اینکه از راضی نبودن حمامی غافل باشد و بتواند با قصد قربت انجام دهد غسلش صحیح و ضامن پول مقدار آبیست که مصرف کرده.

مسأله ۳۸۸

اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند؛ ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد؛ یا از مال حرام بدهد؛ غسلش باطل است.

مسأله ۳۸۹

اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد غسل او باطل است؛ در صورتی که از اول چنین قصدی داشته باشد و الا غسلش صحیح است و ضامن پول مقدار آبیست که مصرف کرده. اگر بخواهد از پولی که خمس آن را نداده به حمامی که شیعه دوازده امامی باشد بدهد؛ گرچه معصیت کرده؛ ولی غسلش صحیح است و ذمه‌اش به مستحقین خمس مشغول است.

مسأله ۳۹۰

اگر مخرج غائط را در خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضیست یا نه، غسل او صحیح نیست؛ مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند و یا اینکه به امید راضی بودن حمامی با قصد قربت غسل کند؛ در صورتی که حمامی راضی باشد؛ غسلش صحیح است.

مسأله ۳۹۱

اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند و اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند؛ در صورتی که بداند یا احتمال دهد که هنگام غسل کردن ملتفت بوده. ولی اگر منشاء شک در درست بودن غسل، شک در شستن طرف چپ، یا جزیی از آن باشد؛ باید آن را به قصد غسل بشوید.

مسأله ۳۹۲

اگر در بین غسل کردن حدث اصغر از او سرزند؛ مثلاً بول کند؛ احتیاط واجب آن است که غسل را تمام کند و دوباره غسل کند؛ به قصد آنچه بر ذمّه اوست واقعاً و وضو هم بگیرد.
یا غسل را رها کرده و غسل دیگری نماید و بعد از آن وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۳

اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند؛ چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد غسل او صحیح است و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد غسل او باطل است؛ در صورتی که غسل برای خصوص آن نماز کرده؛ به این معنی که اگر آن نماز نبود فعلاـ غسل نمی‌کرد. ولی اگر به قصد پاک بودن از جنابت، یا یکی از غایات دیگر بوده غسلش صحیح است.

مسأله ۳۹۴

کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است؛ در صورتی که احتمال دهد وقت شروع به نماز ملتفت بوده.

مسأله ۳۹۵

کسی که چند غسل به او واجب است می‌تواند به نیّت همه آنها یک غسل به جا آورد. اگر یکی از آنها غسل جنابت بوده و غسل جنابت را به تنهایی قصد کند غسل‌های دیگر از او ساقط می‌شود و وضو هم لازم نیست. جدا جدا انجام دادن غسل‌ها خالی از اشکال نیست و اگر انجام می‌دهد در غیر غسل اول نیّت وجوب نکند و به رجاء اینکه شاید در واقع واجب باشد انجام دهد.

مسأله ۳۹۶

کسی که بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده؛ شایسته است آن را از بین ببرد. ولی در حالی که محدث است؛ جایز نیست دست بر آن بگذارد. بنا بر این عضو را در وضو و غسل، ارتماسی انجام دهد و اگر ترتیبی به جا می‌آورد به نحوی آب را به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۷

کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد.
ولی در غسل‌های دیگر باید وضو بگیرد.

استحاضه

اشاره

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۸

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست. ولی ممکن است گاهی سیاه، یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۹

استحاضه سه قسم است:
قلیله، متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرونرود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرورود؛ اگر چه در یک گوشه آن باشد؛ ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زن‌ها برای جلو گیری از خون می‌بندند؛ نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱

در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد. این در صورتیست که قبل از نماز صبح یا در بین آن این حالت دست دهد؛ ولی اگر بعد از نماز صبح تا قبل از نماز ظهر، یا در بین آن، این حالت حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین کیفیت قبل از هر نماز یا بین هر

نمازی استحاضه متوسطه شده برای آن باید غسل کند.

در صورتی که قبل از نماز صبح این حالت پیدا شده باشد؛ اگر عمداً، یا از روی فراموشی، برای نماز صبح غسل نکند؛ باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند؛ باید پیش از نماز مغرب و عشا، بعد از داخل شدن وقت آنان، غسل کند و بلافاصله نماز مغرب و عشا را بخواند و نمازهایی که بدون غسل خوانده باید غسل کند وضو بگیرد و آنها را قضا کند.

مسأله ۴۰۲

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد؛ باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا و احتیاط آن است که قبل از غسل وضو بگیرد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و احتیاط اینست که وضو برای نماز عصر یا عشا در حال گفتن اقامه باشد و اگر بین نماز ظهر و عصر و یا بین مغرب و عشا، فاصله بیندازد و خون بیرون آمده باشد هر چند در فضای فرج باشد برای نماز عصر یا عشا دوباره غسل کند.

مسأله ۴۰۳

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بند بیاید؛ چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل برای کاری به جا آورده باشد؛ احتیاط واجب آن است که در موقع نماز، وضو و غسل به جا آورد.

مسأله ۴۰۴

مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند؛ در استحاضه کثیره احوط آن است که وضو را پیش از غسل انجام دهد و در استحاضه متوسطه بهتر آن است که پیش از غسل انجام دهد.

مسأله ۴۰۵

اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود؛ باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود؛ باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۶

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود؛ باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، به نحوی که در مسأله (۴۰۲) بیان شد به جا آورد و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به نحوی که در آن مسأله بیان شد به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود؛ باید برای نماز مغرب و عشا به نحوی که گفته شد غسل نماید.

مسأله ۴۰۷

مستحاضه کثیره یا متوسطه، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز، برای نماز غسل کند؛ غسل او باطل است؛ ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب به قصد رجاء غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد؛ احتیاط واجب آن است که برای نماز صبح، وضو و غسل دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۰۸

زن مستحاضه برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند؛ یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند؛ باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ مگر اینکه پس از غسلی که برای نماز پیش کرده؛ خون بیرون نیامده باشد؛ هر چند در فضای فرج؛ در این صورت غسل لازم نیست. برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد؛ لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹

زن مستحاضه بعد از اینکه خونش قطع شد؛ فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰

اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است؛ موقعی که می‌خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از اینکه فهمید استحاضه او کدامیک از آن سه قسم است؛ کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد. ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند؛ پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی نماید.

مسأله ۴۱۱

زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند مشغول نماز شود؛ چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده؛ مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده؛ نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته؛ یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده؛ مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده؛ نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲

مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید که قلیله است؛ یا متوسطه، یا کثیره، باید بنا بر احتیاط به نحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه حاصل کند.

پس در شک میان قلیله و متوسطه، یا متوسطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید و در شک بین هر سه قسم عمل به وظیفه هر سه قسم نماید. ولی اگر بداند سابقاً کدامیک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳

اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید؛ وضو و غسل باطل نمی‌شود؛ مگر اینکه خون از محل خارج شده و به فضای فرج برسد؛ گرچه از فرج خارج نشده باشد؛ در این صورت احتیاط لازم جاری کردن احکام مستحاضه است و اگر خون بیرون بیاید؛ هر چند کم باشد؛ وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسأله ۴۱۴

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند و در فضای فرج هم خون نباشد؛ گرچه بداند دوباره خون می‌آید؛ با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در فضای فرج هم نباشد؛ در صورتی که علم، یا اطمینان داشته باشد که تا آخر وقت خون بیرون نمی‌آید و داخل فرج هم آلوده نمی‌شود؛ می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود؛ یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید؛ باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷

اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند اگر نماز را تأخیر اندازد؛ به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد؛ به کلی پاک می‌شود؛ باید نماز را تأخیر اندازد و موقعی که به کلی پاک شده دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. اگر وقت نماز تنگ شد؛ اگر وقت برای یکی از آن دو را داشته باشد لازم است آن را به جا آورد و در صورتی که وقت برای هیچیک از غسل و وضو را ندارد؛ اگر وقت برای تیمم دارد به جای هر یک از وضو و غسل تیمم کند و نماز را به جا آورد و اگر وقت برای تیمم هم ندارد؛ به همان حال نماز بخواند و بعد آن نماز را قضا کند.

مسأله ۴۱۸

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده؛ دیگر خون حتی در باطن نیامده؛ لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹

مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه و کثیره بعد از وضو و غسل، باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. ولی اگر بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که بعد از وضو و غسل فقط به مقداری که واجبات را انجام می‌دهد خون نمی‌آید؛ اذان و اقامه و مستحبات را ترک کند.

مسأله ۴۲۰

زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل، یا هر دو و نماز، فاصله بیندازد؛ باید دوباره وظیفه‌اش را به جا آورد؛ در

صورتی که خون از او خارج شده؛ یا در فضای فرج آمده باشد و الا لازم نیست.

مسأله ۴۲۱

اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود؛ چنانچه برای او ضرر ندارد؛ باید پیش از غسل و بعد از آن، تا نماز را به پایان رساند؛ به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند؛ ولی اگر همیشه جریان ندارد؛ فقط باید بعد از وضو و غسل تا آخر نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید؛ یا در فضای فرج بیاید؛ باید دوباره غسل کند و وضو بگیرد و اگر نماز هم خوانده؛ باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲

اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود؛ واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است؛ به مقداری که می‌تواند؛ اگر ضرر و حرجی نباشد؛ از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴

روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد؛ در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد و نیز در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد. ولی اگر برای نماز مغرب و عشا غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و احتیاط آن است که غسل را نزدیک اذان صبح به جا آورد به نحوی که فاصله‌ای بین غسل و نماز صبح بیشتر از مقدار نافله صبح نباشد؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۵

اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند؛ وضوی او صحیح است.

مسأله ۴۲۶

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود؛ باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود؛ باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد؛ باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷

اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن، کثیره شود؛ باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و احتیاطاً وضو را پیش از غسل انجام دهد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچکدام از وضو و غسل

وقت نـدارد؛ بایـد دو تیمم کنـد؛ یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد؛ باید عوض آن تیمم کنـد و دیگری را به جا آورد. ولی اگر برای تیمم هم وقت نـدارد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانـد نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و لازم است آن را قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۸

اگر در بین نماز خون بنـد بیایـد و مسـتحاضه نداند که در باطن قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بود؛ باید وضو و غسل و نماز را دوباره انجام دهد؛ در صورتی که وقت باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۹

اگر اسـتحاضه کثیره زن، متوسـطه شود؛ بایـد برای نمـاز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعـد عمل متوسـطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر اسـتحاضه کثیره، متوسطه شود؛ باید برای نماز ظهر غسل کند و وضو هم بگیرد و احتیاط آن است که وضو را قبل از غسل به جا آورد و برای نماز عصر و مغرب و عشا وضو بگیرد.

ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکنـد و فقط به مقـدار نماز عصـر وقت داشـته باشـد؛ بایـد برای نماز عصـر غسل کند و اگر برای نماز عصـر هم غسل نکنـد؛ بایـد برای نماز مغرب غسل کنـد و اگر برای آن هم غسل نکنـد و فقط برای نماز عشا وقت داشـته باشد؛ باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰

اگر پیش از هر نماز خون استحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید؛ برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۳۱

اگر اسـتحاضه کثیره، قلیله شود؛ بایـد برای نمـاز اول عمـل کثیره و برای نمازهـای بعـد عمل قلیله را انجام دهـد و نیز اگر استحاضـه متوسطه، قلیله شود؛ باید برای نماز اول عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۳۲

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد؛ حتی عوض کردن پنبه را ترک کند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳

مسـتحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شـرط آن وضو داشتن است؛ مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برسانـد؛ باید وضو بگیرد؛ در صورتی که آن امر بر او واجب باشد و الا زن مسـتحاضه غیر از نماز، کاری که شـرطش طهارت است انجام ندهد.

مسأله ۴۳۴

اگر مسـتحاضه غسل‌هـای واجب خود را به جـا آورد؛ رفتن در مسـجد و توقف در آن و خوانـدن سوره‌ای که سـجده واجب دارد و

نزدیکی شوهر با او، حلال می‌شود. گرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسأله ۴۳۵

اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود؛ بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند؛ ولی اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛ اگر این کار واجب باشد؛ باید وضو بگیرد و اگر واجب نباشد؛ چنانچه گذشت این کار را انجام ندهد.

مسأله ۴۳۶

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم، کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۳۷

هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ گرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم به جا آورد؛ باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد؛ در صورتی که خون خارج شده باشد؛ هر چند در فضای فرج باشد و الا می‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه نماز قضا نخواند و آن را تاخیر اندازد تا پاک شود؛ مگر اینکه وقت نماز ضیق شده باشد؛ یا اینکه اگر نخواند خوف فوت دارد؛ در این صورت باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسأله ۴۳۹

اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و مردد باشد بین خون حیض و نفاس و استحاضه، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

مسأله ۴۴۰

خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی، یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۴۱

زن‌های قرشیّه بعد از تمام شدن شصت سال قمری، یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند زن‌هایی که قرشیّه نیستند؛ بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۴۲

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند؛ حیض نیست.

مسأله ۴۴۳

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد؛ ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴

دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد؛ حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودن پیدا شود؛ حیض است و معلوم می‌شود نُه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۵

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۴۷

زنی که در سه روز اول پشت سرهم خون نبیند؛ مثل آنکه دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود دوباره خون ببیند؛ در صورتی که خون در سه روز نشانه‌های حیض را داشته؛ یا در روزهای عادتش باشد؛ احتیاط لازم آن است که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۴۸

لازم است در ابتدای حیض خون بیرون بیاید؛ گرچه کم باشد و اگر خون در فضای فرج ریخته و هنوز خارج نشده؛ احتیاط آن است که جمع کند بین انجام آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه بر حائض حرام است و اگر در بین سه روز مختصری پاک شود؛ اما مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز خون در فرج بوده باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۹

گرچه مشهور فقها فرموده‌اند:
لازم نیست شب اول و چهارم را خون ببیند؛ ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود. پس اگر از اذان صبح روز اول، تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید؛ یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود؛ حیض است؛ ولی بعید نیست مراد از سه روز در باب حیض، سه شبانه روز، یعنی هفتاد و دو ساعت باشد و در صورتی که سه شبانه روز پشت سرهم نباشد؛ احتیاط کند به جمع بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۵۰

اگر سه شبانه روز با نشانه‌های حیض خون ببیند؛ یا در روزهای عادت باشد و پاک نشود؛ چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده؛ روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ احتیاط لازم آن است که در روزهای پاکی جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۵۱

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است؛ یا خون حیض، در صورتی که خون به صفات حیض باشد و یا در ایام عادتش باشد؛ باید آن را حیض بداند. وگرنه احتیاط واجب آن است که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۵۲

اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است؛ مگر اینکه حالت سابقه‌اش حیض باشد؛ در این صورت بناگذارد که حیض است.

مسأله ۴۵۳

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۴

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند.
یعنی مقداری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کنـد بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن خط دایره مانندی از خون روی آن دیده شود خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده حیض می‌باشد.

مسأله ۴۵۵

اگر کمتر از سه روز خون ببینـد و پاک شود و بعـد سه روز خون ببیند؛ خون دوم در صورتی که به صـفات حیض باشد؛ یا در زمان عـادت باشـد حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشـد حیض نیست؛ مگر اینکه مـدت دو خون و پاکی بین آن دو خون مجموعاً ده روز یا کمتر از آن باشـد؛ در این صورت احتیاط لازم آن است که در زمان خون اول و پاکی وسط، جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

احکام حائض

مسأله ۴۵۶

چند چیز بر حائض حرام است:
اول:
عبادت‌هـایی که ماننـد نمـاز بایـد بـا وضو، یا غسل، یا تیمم به جا آورده شود. ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو، غسل و تیمم برای آنها لازم نیست؛ مانند نماز میت، مانعی ندارد.
دوم:
تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.
سوم:
جمـاع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، گرچه به مقـدار ختنه گـاه داخل شود و منی هم بیرون نیایـد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند.
وطی در دُبر زن چه در حال حیض و چه در پاکی، کراهت شدید دارد.

مسأله ۴۵۷

جماع کردن در روزهایی که حیض زن قطعی نیست؛ ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است.

پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بینـد و بایـد به دسـتوری که بعـداً گفته می‌شود؛ روزهـای عـادت خویشـان خود را حیض قرار دهد؛ شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۵۸

اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در اول آن با زن خود در قُبل جماع کند؛ استغفار نماید و مستحب است بلکه احوط است که هیجـده نخود طلاـ کفـاره به فقیر بدهـد و اگر در قسـمت دوم جمـاع کنـد؛ نُه نخود و اگر در قسـمت سوم جماع کنـد؛ چهار نخود و نیم بدهد مثلاً زنی که شـش روز خون می‌بیند؛ اگر شوهرش در شب، یا روز اول و دوم با او جماع کند؛ مستحب است بلکه احوط که هیجده نخود طلا بدهد و در شب، یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب، یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۹

کفاره برای وطی در دُبر حائض واجب نیست.

مسأله ۴۶۰

لازم نیست هیجـده نخود طلای کفاره، سـکه‌دار باشـد؛ می‌توانـد قیمت آن را بدهـد. ولی اگر قیمت آن را می‌دهـد بهتر است قیمت دینار باشد؛ اگر قیمت آن با هیجده نخود طلا فرق داشته باشد.

مسأله ۴۶۱

اگر قیمت طلاـ در وقتی که جمـاع کرده؛ بـا وقتی که می‌خواهـد به فقیر بدهـد فرق دارد؛ بایـد قیمت وقتی را که می‌خواهـد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۲

اگر کسـی در قسـمت اول و هم در قسـمت دوم و هم در قسـمت سوم حیض بـا زن خود جمـاع کنـد؛ واجب نیست؛ ولی احوط آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم طلا می‌شود؛ بدهد.

مسأله ۴۶۳

اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده؛ دوباره جماع کند؛ احوط آن است که بازهم کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۴

اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد؛ واجب نیست برای هر جماع کفاره بدهد. گرچه بهتر است.

مسأله ۴۶۵

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده؛ باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۶

اگر مرد بـا زن حـائض زنـا کنـد؛ یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نمایـد؛ احتیاط آن است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۷

کسـی که نمی‌توانـد کفاره بدهـد؛ واجب است اسـتغفار کنـد و بهتر است صدقه‌ای به فقیر بدهد و هر وقت توانست مسـتحب اسـت کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۸

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسأله ۴۶۹

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شدم؛ در صورتی که متهم نباشد؛ باید حرف او را قبول کرد و الا احتیاط شود.

مسأله ۴۷۰

اگر زن در بین نماز حائض شود؛ نماز او باطل است.

مسأله ۴۷۱

اگر زن در بین نمـاز شک کنـد که حائض شـده یا نه، چون نماز در حال حیض حرمت ذاتی دارد؛ اگر ممکن است وارسـی کنـد و اگر ممکن نیست ادامه دهد و نمازش را تمام کند؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده؛ نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۲

بعـد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو، یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ غسل کند و دسـتور آن مثل غسل جنابت است؛ ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۴۷۳

بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ اگر چه غسل نکرده باشد؛ طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و احتیـاط شدیـد شسـتن فرج است از خون، قبـل از جمـاع، ولی احتیاط مسـتحب آن است که پیش از غسل، از جماع با او خود داری نماید. اما کارهای دیگر که در وقت حیض بر او حرام بوده؛ مثل مس خط قرآن و نام خداوند متعال، بر او حلال نمی‌شود؛ اما داخل شدن در مسجد و توقف در آن، بنا بر احتیاط واجب ترک شود.

مسأله ۴۷۴

اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد؛ باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد؛ باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچیک از آنها آب ندارد؛ دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۷۵

نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد. ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۶

هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر اندازد حائض می‌شود؛ باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۷

اگر زن حائض نماز را تأخیر اندازد و از اول وقت به اندازه خواندن واجبات یک نماز، به حسب حالش از نظر شرایط و واجبات، بگذرد و حائض شود؛ قضای آن نماز واجب و الا واجب نیست و در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه خود را بکند.

مثلاـ زنی که مسافر نیست؛ اگر در اول ظهر نماز نخواند؛ قضای آن روز در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت به دستوری که گفته شد کافی است.

مسأله ۴۷۸

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد؛ باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد و الا واجب نیست؛ مگر اینکه توانسته باشد این مقدمات را قبل از پاک شدن انجام دهد؛ در این صورت اگر بتواند با طهارت یک رکعت نماز در وقت بخواند احتیاط لازم آن است که نماز بخواند؛ گرچه وقت برای انجام سایر شرایط نداشته باشد و اگر نخواند قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۷۹

اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد؛ ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند؛ واجب است آن نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۸۰

اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱

اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه‌ی مقدمات نماز و خواندن یک رکعت، وقت ندارد؛ نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته؛ باید قضای نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۸۲

مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳

خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زن‌های حائض

مسأله ۴۸۴

زن‌های حائض بر شش قسمند:

اول:

صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه، یک اندازه باشد.

مثل آنکه دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم:

صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین حیض ببیند؛ ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه، یک اندازه نباشد.

مثلا دو ماه پشت سرهم از اول ماه خون ببیند؛ ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم:

صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد؛ ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد.

مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم، خون ببیند.

چهارم:

مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده و هر ماه به یک نحو نبوده؛ یا عادتی داشته و به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده؛ یا اینکه مثلاً سه دفعه یا بیشتر بر خلاف عادتش خون ببیند.

پنجم:

مبتدئه و آن زنی است که دفعه اولِ خون دیدن او است.

ششم:

ناسیه و از او به متحیّره و چه بسا مضطربه هم تعبیر می‌شود و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۵

زن‌هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین پاك شود. مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود؛ که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم:

زنی که از خون پاك نمی‌شود؛ ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم، خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد یعنی سرخ مایل به سیاهی و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد. که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود. در این مدت جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترك آنچه که بر حائض حرام است.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید؛ یک روز یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده؛ از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم یک اندازه باشد.

که عادت او به اندازه تمام روزهاییست که خون دیده و در وسط پاك بوده است.

حکم به حیض کردن زمان پاکی در بین، مشکل است.

عادت او روزهاییست که به نحو متفرقه خون می‌بیند؛ بنا بر این احتیاط در پاکی بین، اینست که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترك آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۸۶

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خون ببیند؛ گرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد؛ باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده؛ مثل اینکه پیش از سه روز پاك شود؛ باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید و در صورتی که خون بیش از یك یا دو روز عادتش باشد؛ احتیاط کند به جمع بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترك آنچه که بر حائض حرام است و در صورتی که خون چند روز از عادتش تأخیر افتاده؛ در ایام عادتش اگر به صفات حیض باشد احتیاط کند و اگر به صفات حیض نباشد؛ حیض نیست.

مسأله ۴۸۷

زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد؛ اگر یـک روز یا دو روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چنـد روز بعـد از عادت، خون ببینـد و به صفات حیض باشـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است و الاـ حکم به حیض بودن آن مشکل است؛ پس احتیـاط کنـد به جمع بین انجـام آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر خون از ده روز بیشتر شود؛ فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۸

زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد؛ اگر مقـداری از روزهـای عـادت را، با یکی دو روز پیش از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است و اگر بیش از یکی دو روز بود؛ احتیـاط کنـد به جمع بین انجـام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حـائض حرام است و اگر بیشتر شود؛ روزهایی که در عادت خون دیـده با یکی دو روز بیش از آنکه روی هم رفته به مقـدار عـادت شود؛ حیض است و روزهـای اول را جمع کنـد بین انجـام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لاـزم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر مقـداری از روزهای عادت را با یکی یا دو روز بعـد از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نباشـد؛ همه حیض است و اگر بیشتر شود بایـد روزهـایی که در عادت خون دیـده؛ با چنـد روز بعـد از آن، که روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

مسأله ۴۸۹

زنی که عـادت دارد بعـد از آنکه سه روز یـا بیشتر خون دیـد؛ پاک شود و دوباره خون ببینـد و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد و همه روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده؛ از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند؛ چند صورت دارد:

۱ آنکه تمام خونی که در دفعه اول دیـده؛ یا مقـداری از آن، در روزهای عادت باشـد و خون دوم که بعـد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد؛ باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ آنکه خون اول در روزهای عادت نباشـد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد؛ باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ آنکه مقـداری از خون اول و دوم در روزهـای عـادت باشـد و خون اولی که در روزهـای عـادت بوده از سه روز کمتر نباشـد و یا پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد؛ در این صورت خون اول و دوم را که در روزهـای عـادت بوده حیض قرار دهـد و در خونی که یکی دو روز قبـل از زمـان عادت و همچنین بعـد از عادت و پاکی در بین می‌بیند؛ احتیاط اینست که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده؛ در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و یک روز پاک شود و بعد تا چهاردهم خون ببیند؛ در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم، باید چنانچه گفته شد احتیاط نماید و روز سوم تا شـشم و هشـتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در بین است؛ به نحوی که گفته شد احتیاط کند.

۴ آنکه مقـداری از خون اول و دوم در روزهـای عادت باشـد؛ ولی هر یک از خون اولی و دومی که در روزهای عادت بوده از سـه روز کمتر باشـد؛ بایـد در تمام دو خون جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و در پاکی بین هم، همین احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۴۹۰

زنی کـه عـادت وقـتیه و عـددیه دارد؛ اگر در وقت عـادت خـون نبینـد و در غیر آن وقت به شـماره‌های روز حیض خـون ببینـد؛ در صورتی که به نشانه‌های حیض باشـد؛ همان را حیض قرار دهـد؛ چه پیش از وقت عادت دیـده باشـد چه بعد از آن و اگر نشانه‌های خون حیض در آن نباشـد؛ در سه روز اول جمع کنـد بین انجـام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حـائض حرام است.

مسأله ۴۹۱

زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خود خون ببیند؛ ولی شـماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشـد و بعـد از پاک شـدن دوباره، به شـماره روزهای عادتی که داشـته خون ببینـد؛ باید خونی که در ایام عادت می‌بیند حیض قرار دهـد؛ گرچه کمتر از روزهای عادتش باشد و خونی که در روزهای غیرعادتش می‌بیند؛ در صورتی که مدت پاکی در بین دو خون کمتر از ده روز باشـد استحاضه قرار دهـد و اگر بیشتر از ده روز باشد جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۹۲

زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد؛ خونی که در روزهای عادت دیـده؛ اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد؛ حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده؛ اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد؛ استحاضه است.
مثلاـ زنی که عـادت حیض او از اول مـاه تا هفتم است؛ اگر از اول تا دوازدهم خون ببینـد؛ هفت روز اول آن حیض و پنـج روز بعد استحاضه است.

۲ صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۳

زن‌هایی که عادت وقتیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سـرهم در وقت معین خون حیض ببینـد و بعـد از چنـد روز پاک شود؛ ولی شـماره روزهای آن در هر ماه یک اندازه نباشد.

مثلا دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند؛ ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود؛ که این زن باید روز اول ماه را عادت خود قرار دهد.

دوم:

زنی که از خون پـاک نمی‌شود؛ ولی دو ماه پشت سـرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سـرخ مایل به سیـاه و گرم است و بـا فشـار و سوزش بیرون می‌آیـد و بقیه خون‌های او نشانه‌های اسـتحاضه را دارد و شـماره روزهایی که خون او نشانه‌هـای حیض دارد در هر دو ماه یک انـدازه نیست. مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشـتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه‌های استحاضه را داشته باشد؛ که این زن هم باید روز اول ماه را روز عادت حیض خود قرار دهد.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود؛ ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد؛ مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نُه روز باشد؛ گذشت در مسأله (۴۸۵) که در روز اول جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۹۴

زنی که عادت وقتیه دارد؛ اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز پیش از عادت، یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند؛ حکم او در مسأله (۴۸۵) بیان شد.

مسأله ۴۹۵

زنی که عادت وقتیه دارد؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد؛ باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد؛ مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد؛ نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد؛ مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشد که در مقابل آنان هیچ حساب نشود؛ که در این صورت در مقدار تفاوت عادت جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۹۶

زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد؛ باید روزی را که در هر ماه، اول عادت او بوده اول حیض قرار دهد. مثلاً ـ زنی که هر ماه روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شود؛ چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد؛ باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷

زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ چنانچه خویش نداشته باشد؛ یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد؛ باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر، نشانه‌های حیض بیشتر باشد؛ باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد؛ در صورتی که عادت وقتیه نداشته و اگر عادت داشته باشد؛ هفت روز اول را عادت خود قرار دهد و در هفت روز وسط تا هفت روز آخر احتیاط کند.

۳ صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸

زن‌هایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد؛ ولی خون دیدن او یکی نباشد؛ در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً ـ اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند؛ عادت او پنج روز می‌شود.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود؛ ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست؛ در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه‌های حیض را دارد مشکل است عادت او شود؛ احتیاط آن است که جمع کند بین انجام آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مثلا اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد؛ شماره روزهایی که باید احتیاط کند پنج روز می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و نشانه‌های خون حیض داشته باشد و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد؛ که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم یک اندازه باشد؛ تمام روزهایی که به طور متفرق خون دیده عادت او می‌شود و در پاکی در بین، احتیاط کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۹۹

زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود؛ چنانچه همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد؛ باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد؛ تا ده روز احتیاط کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد؛ از روزهای عادت او بیشتر است؛ به اندازه روزهای عادت او حیض قرار دهد و بقیه را اگر از ده روز تجاوز نکند؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است؛ باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ مضطربه

مسأله ۵۰۰

مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده؛ ولی عادت معینی پیدا نکرده؛ یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد؛ چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است؛ مثلاً پنج روز است؛ باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز است؛ مثلاً نُه روز است؛ باید هفت روز را حیض قرار دهد

و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۵۰۱

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند؛ که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد؛ باید به احتیاطی که در مسأله قبل گفته شد رفتار کند و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد؛ دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون سرخ سیاه رنگ و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سرخ سیاه رنگ ببیند؛ به احتیاطی که در مسأله گذشته گفته شد رفتار نماید.

۵ مبتدئه

مسأله ۵۰۲

مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد؛ باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد؛ حیض، بقیه را استحاضه قرار دهد و در صورتی که خویش نداشته باشد و یا اگر داشته باشد عادت آنها یکسان نباشد؛ احتیاط آن است که هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۳

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون سرخ سیاه رنگ و نُه روز خون زرد و دوباره خون سرخ سیاه رنگ ببیند؛ باید از اول دیدن خون اول، که نشانه حیض دارد؛ حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشان کند و احتیاط آن است که در خون دوم که نشانه حیض است؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۵۰۴

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر، یا از ده روز بیشتر باشد؛ در این مسأله نیز مانند مسأله گذشته؛ باید از ابتداء خونی که نشانه حیض دارد حیض و در عدد به خویشاوندان رجوع کند.

۶ ناسیه

مسأله ۵۰۵

ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد؛

حیض قرار دهـد و اگر نتوانـد حیض را به واسـطه نشانه‌های آن تشـخیص دهد؛ هر اندازه را که احتمال می‌دهد عادتش بوده؛ حیض قرار دهد و در صورتی که احتمال بیش از هفت روز باشد؛ احوط اینست که در آن زیادی احتیاط کند.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶

مبتـدئه، مضـطربه، ناسـیه و زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشـته باشد؛ باید عبادت را ترک کند و در صورتی که یقین دارد که سه روز طول می‌کشـد؛ در صورتی که خون نشانه‌هـای حیض را نداشـته باشـد؛ به مجرد یقین مـذکور ترک عبـادت نکنـد؛ بلکه احتیـاط کنـد در جمع بین انجـام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است؛ بلکه در صورتی که یقین نداشـته باشـد که تا سه روز طول می‌کشد احتیاط کند و اگر خون ادامه پیدا کرد؛ تا ده روز احتیاط کند؛ ولی خونی که بعد از ده روز می‌بیند حیض نیست.

مسأله ۵۰۷

زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض عادت داشته باشـد؛ چه در عـدد حیض؛ یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو مـاه پشت سـرهم برخلاف عادت خونی ببینـد که وقت آن با شـماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شـماره روزهای آن یکی باشـد؛ عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است.
مثلاـ اگر از روز اول مـاه تـا هفتم خون می‌دیـد و پاک می‌شـد؛ چنانچه دو ماه از دهم تا هفـدهم خون ببینـد و پاک شود؛ از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۰۸

مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا به سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۹

زنی که معمولاـ مـاهی یـک مرتبه خون می‌بینـد؛ اگر در یـک مـاه دو مرتبه خون ببینـد و آن خون نشانه‌های حیض را داشـته باشـد؛ چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد؛ باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۰

اگر سه روز یـا بیشتر خونی ببینـد که نشانه حیض را دارد؛ بعـد ده روز یا بیشتر خونی ببینـد که نشانه اسـتحاضه را دارد و دوباره سـه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند؛ باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته؛ حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۱

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست؛ باید برای عبادت‌های خود غسل کند؛ اگر چه گمان داشته باشد

که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند. ولی اگر یقین داشته که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند؛ باید خود را حائض بداند و نماز نخواند.

مسأله ۵۱۲

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون است؛ باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد؛ چنانچه در حیض عادت ندارد؛ یا عادت او ده روزه است؛ باید صبر کند اگر پیش از ده روز پاک شود غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد؛ یا خون او از ده روز گذشت؛ سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است؛ در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز، یا سر ده روز، پاک می‌شود؛ نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد؛ احتیاط واجب آن است که تا ظن پیدا نکند که خون از ده روز می گذرد؛ ترک عبادت کند و در صورتی که ظن پیدا کند که خون از ده روز می گذرد؛ روزهای عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز، یا سر ده روز، از خون پاک شود تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت؛ باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۱۳

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند؛ بعد بفهمد حیض نبوده است؛ باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید و اگر بفهمد حیض بوده؛ قضای روزه واجب است و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند؛ بعد بفهمد حیض بوده؛ چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا کند.

نفاس

مسأله ۵۱۴

از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید؛ هر خونی که می‌بیند اگر پیش از ده روز، یا سر ده روز قطع شود؛ خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفسا گویند.

مسأله ۵۱۵

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند؛ نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد بلکه اگر ناتمام باشد؛ در صورتی که در عرف زاییدن گفته شود؛ خونی که تا آخر ده روز

ببیند نفاس است.

وگرنه اگر عرفاً زاییدن صدق نکند؛ حکم به نفاس کردن مشکل است؛ در این صورت احتیاط کند به جمع بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۵۱۷

ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نباشد؛ ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۱۸

هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا بچه است یا نه، چون امرش مردد بین وجوب عبادت یا حرمت آن است؛ احتیاطاً وارسی کند تا تکلیفش روشن شود.

مسأله ۵۱۹

آنچه که بر حائض واجب است بر نفسا هم واجب است؛ ولی حرمت بعضی محرمات بر حائض، بر نفسا احتیاطی است.

بنا بر این احتیاط آن است که از توقف در مسجد و رفتن در مسجدین و کارهای دیگری که بر حائض حرام است؛ خود داری کند و در مکروه بودن بعضی مکروهات حائض بر نفسا اشکال شده.

مسأله ۵۲۰

طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل است؛ حرام نیست. ولی نزدیکی کردن با او حرام است و اگر شوهرش با او نزدیکی کند تا ممکن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۲۱

وقتی زن از خون نفاس پاک شد؛ باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند؛ چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز، یا کمتر از ده روز باشد؛ بنا بر احتیاط روزهایی را که خون دیده نفاس قرار دهد و روزهایی که پاک بوده حکم مستحاضه را اجرا کند.

مسأله ۵۲۲

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون است؛ باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر

پاک است برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد؛ چنانچه در حیض عادت دارد؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد؛ به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار دهد و تا ده روز احتیاط کند و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد؛ از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد؛ بعد از روز دهم، تا هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و آنچه که بر نفسا حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۴

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است؛ اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند؛ باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و احتیاط آن است که تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و آنچه که بر نفسا حرام است ترک نماید و اگر خون از ده روز بگذرد عادت خود را نفاس قرار دهد و تا روز دهم آنچه که بر نفسا حرام است ترک کند و آنچه که بر مستحاضه است انجام دهد.

فرموده‌اند:

یک یا دو روز بعد از عادت عبادت را ترک کند؛ پس اگر خون از ده روز بگذرد روزهای عادتش حیض و بعد استحاضه است و اگر عبادت را در آن روزها ترک کرد قضا کند.

مسأله ۵۲۵

زنی که در حیض عادت دارد؛ اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند؛ گرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد؛ استحاضه است.

مثلا زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است؛ اگر روز دهم ماه زایید و یا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید؛ تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم ماه تا بیست و هفتم است؛ می‌بیند استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است؛ چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد؛ ولی نشانه حیض داشته باشد و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد؛ باید احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۵۲۶

زنی که در حیض عادت ندارد؛ اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند؛ حکم ده روز اول آن در مساله (۵۲۳)

گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند اگر نشانه حیض را داشته باشد؛ یا در وقت عادتش باشد حیض، وگرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میّت

[غسل مس میّت]

مسأله ۵۲۷

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند؛ مس کند یعنی جایی از بدن را به آن برساند باید غسل مس میت نماید؛ چه در خواب مس کند؛ چه در بیداری، با اختیار مس کند؛ یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد؛ باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده؛ غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹

اگر موی خود را به بدن میت برساند؛ یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند؛ احتیاط واجب آن است که غسل کند؛ مگر اینکه در هر سه صورت مو بلند باشد؛ به نحوی که در عرف مس بدن انسان به بدن میت گفته نشود؛ در این حال غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۰

برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده یعنی پس از دمیدن روح بر بچه سقط شده غسل مس میت واجب است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب برای مس بچه سقط شده‌ای که چهار ماه کمتر دارد یعنی قبل از دمیدن روح بر آن باید غسل کرد. مخصوصاً پس از آنکه خلقتش تمام شده ولی روح بر آن دمیده نشده. بنا بر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید؛ مادر او باید غسل مس میت کند؛ بلکه اگر از چهار ماه کمتر باشد مخصوصاً اگر خلقتش تمام شده بنا بر احتیاط واجب باید مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۳۱

بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدنش به دنیا می‌آید؛ وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.
بچه ممیز قبل از بالغ شدن اگر غسل کند غسلش صحیح است.

مسأله ۵۳۲

اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً ـ تمام شده مس نماید؛ غسل بر او واجب نمی‌شود. ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام

شود جایی از بدن او را مس کند؛ اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد؛ باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳

اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند؛ بعد از آنکه آن دیوانه عاقل، یا بچه بالغ شده؛ باید غسل مس میت نماید و اگر آن بچه ممیز شود و قبل از بالغ شدن غسل مس میت کند غسلش صحیح است.

مسأله ۵۳۴

اگر بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند؛ قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید؛ باید غسل مس میت کند و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد؛ احتیاط واجب آن است که برای مس آن غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۵

برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند؛ باید غسل کرد. ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد و یا گوشت آن خیلی کم است؛ غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۶

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند. ولی کسی که غسل مس میت کرده؛ اگر بخواهد نماز بخواند باید وضو بگیرد.

مسأله ۵۳۷

اگر چند میت را مس کند؛ یا یک میت را چند بار مس نماید؛ یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده؛ توقف در مسجد، جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد؛ مانعی ندارد. ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۹

مسلمانی که محکوم به کفر نباشد؛ اگر محتضر باشد یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.
بعید نیست که این کار مخصوص مؤمن باشد؛ چرا که این کار کرامتیست برای محتضر و غیرمؤمن کرامتی ندارد. اگر خواباندن محتضر کاملاً به این طور ممکن نیست؛ تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خوابانیدن او به هیچ قسم

ممکن نباشد؛ اگر اذیت نشود او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود؛ او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۴۰

احتیاط واجب آن است که تا وقتی که غسل میت تمام نشده؛ او را رو به قبله بخوابانند. ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد؛ بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱

رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و در صورت امکان از خود محتضر اجازه بگیرد و اگر نشود در صورت امکان از ولی یا حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۵۴۲

مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام عَلَيْهِمُ‌السَّلَام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته اگر باعث ملال محتضر نشود تا وقت مرگ تکرار کنند و مناسب است خواندن دعاء عدیله در حال جان دادن.

مسأله ۵۴۳

مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

۱

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی الْکثیرَ مِنْ مَعاصیك وَ اقْبِلْ مِنِّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِك.

۲ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکثیرِ اِقْبِلْ مِنِّی الْیَسیرَ وَ اعْفُ عَنِّی الْکثیرَ اِنَّک اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ.

۳

اَللّهُمَّ ارْحَمْنی فَاِنَّک رَحیمٌ.

شایسته است در حال احتضار کلمات فرج را به او تلقین کنند؛ کلمات فرج به چند کیفیت ذکر شده؛ کیفیتی که زراره از حضرت امام محمد باقر عَلَيْهِ‌السَّلَام روایت کرده از این قرار است:

لا ـ اِلهَ اِلاَّ ـ اللهُ الْحَلیمُ الْکریمُ، لا ـ اِلهَ اِلاَّ ـ اللهُ الْعَلی الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمینَ.

مسأله ۵۴۴

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، الصافات، احزاب، آیة الکرسی تا هم فیها خالِدُون آیه پنجاه و پنج از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او، بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷

بعد از مرگ مستحب است پلک‌های چشم و لب‌های میت را به هم گذارند که باز نماند و چانه‌اش را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جای او چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند؛ ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد؛ باید به قدری دفن را عقب اندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند

احکام غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میت

مسأله ۵۴۸

غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند و بنا بر احتیاط حکم مسلمانی که دوازده امامی نیست همین است؛ در صورتی که محکوم به کفر نباشد.

پس اگر از خوارج یا نواصب یا غُلات و مانند آن باشد واجب نیست.

مسأله ۵۴۹

اگر کسی مشغول کارهای میت بشود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد؛ باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰

اگر انسان یقین کند؛ یا اطمینان داشته باشد که دیگری مشغول کارهای میت شده؛ واجب نیست به کارهای میت اقدام کند؛ ولی اگر شک، یا گمان دارد باید اقدام کند.

مسأله ۵۵۱

اگر کسی بداند غسل، یا کفن، یا نماز، یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند؛ باید دوباره انجام دهد؛ مگر اینکه میت غیرامامی را طبق مذهبش غسل داده باشند؛ در این صورت دوباره غسل دادن بر طبق مذهب دوازده امامی لازم نیست.

مسأله ۵۵۲

برای غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه گرفت.

مسأله ۵۵۳

ولی زن شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زن‌های ایشانند؛ یعنی به همان ترتیبی که در طبقات گفته شده؛ هر طبقه‌ای که در ارث مقدمند در این امر هم مقدمند و در هر طبقه‌ای مردها بر زن‌ها مقدم هستند و اگر در طبقه‌ای مرد نبود ولایت با زن است.

مسأله ۵۵۴

اگر کسی بگوید من ولی یا وصی میت در غسل، کفن، حنوط و دفن او می‌باشم؛ یا ولی میت به من اجازه انجام این کارها را داده و احتمال داده شود که راست می‌گوید؛ در صورتی که میت در اختیار او باشد؛ انجام کارهای میت با اوست و اطمینان به گفته او لازم نیست؛ مگر اینکه میت در اختیار او نباشد و کس دیگر بگوید که من ولی یا وصی او در انجام این کارها هستم؛ یا ولی میت به من اجازه داده؛ در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند.

مسأله ۵۵۵

اگر میت برای غسل، کفن، حنوط، دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگر را معین کند؛ تعیین میت نافذ و ولایت این امور با اوست و لازم نیست از ولی اجازه گرفت. ولی تا می‌شود از ولی هم اجازه بگیرد.
کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده؛ در صورتی که نتواند رد وصیت را ابلاغ کند و حرجی در عمل به وصیت نباشد؛ احتیاط قبول وصیت است و همچنین است اگر بعد از مرگ موصی مطلع شود احتیاط واجب عمل به وصیت است

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۶

واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول:

با آبی که به سدر مخلوط باشد؛

دوم:

به آبی که با کافور مخلوط باشد؛

سوم:

با آب خالص.

مسأله ۵۵۷

سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آن مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود؛ بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۹

کسی که در احرام حج، به هر قسمش، پیش از تمام شدن سعی بین صفا و مروه، بمیرد و در احرام عمره، پیش از کوتاه کردن مو یا ناخن بمیرد؛ نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۶۰

اگر سدر و کافور یا یکی از آنها پیدا نشود؛ یا استعمال آن جایز نباشد؛ مثل آنکه غصبی باشد؛ باید به جای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط میت را با آب خالص غسل دهند و بدل از هر کدام که ممکن نشد تیمم هم بدهند

مسأله ۵۶۱

کسی که میت دوازده امامی را غسل می‌دهد؛ باید دوازده امامی باشد و اگر میت غیرامامی باشد؛ در صورتی که مطابق مذهبش غسلش دهند تکلیف از امامی ساقط است و باید عاقل و بالغ باشد و اگر بچه ممیزی باشد که بتواند غسل را درست انجام دهد کفایت می‌کند و باید مسائل غسل را بداند؛ ولی لازم نیست قبل از غسل دادن دانسته باشد؛ همین که در حال غسل دادن دیگری به او یاد بدهد کافی است.

مسأله ۵۶۲

کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و همین که از ابتداء غسل بنا داشته باشد که میت را غسل بدهد کفایت می‌کند؛ لازم نیست برای غسل دوم و سوم تجدید نماید. اساساً بنا بر اینکه نیت عبارت است از داعی بر عمل، تجدید نیت برای غسل دوم و سوم وجهی ندارد.

مسأله ۵۶۳

غسل بچه مسلمان، اگر چه از زنا باشد؛ واجب است و غسل، کفن، حنوط و دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده؛ چنانچه پدر و مادر او، یا یکی از آنان مسلمان باشد؛ یا از جهت دیگر حکم به اسلام او شده باشد؛ مثل اینکه در دار الاسلام پیدا شده و اسلام پدر یا مادرش معلوم نباشد؛ باید او را غسل بدهند و اگر به نحوی محکوم به اسلام نباشد؛ غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۶۴

بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد؛ باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد؛ ولی خلقتش تمام شده؛ چنانچه احیاناً مشاهده

شده؛ احتیاط واجب آن است که غسلش دهند. ولی اگر خلقتش تمام نشده؛ در پارچه ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

مسأله ۵۶۵

اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است؛ ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد و بهتر آن است که از زیر پیراهن باشد؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

مسأله ۵۶۶

مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او تا حال مرگ از سه سال بیشتر نیست غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر تا حال مرگ ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۶۷

اگر برای غسل دادن میتی که مرد است؛ مرد پیدا نشود؛ زنانی که با او نسبت دارند و محرمند؛ مثل مادر، خواهر، عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند؛ بنا بر احتیاط واجب می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند؛ غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن پیدا نشود؛ مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند؛ بنا بر احتیاط واجب می‌توانند از زیر پوشش او را غسل دهند. ولی پوشیدن عورت در هر دو صورت واجب است.

مسأله ۵۶۸

اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند؛ گرچه بعضی فرموده‌اند:
بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد؛ ولی ثابت نیست؛ مخیر است بین برهنه بودن جاهای دیگر و بین اینکه از زیر لباس غسل دهند.

مسأله ۵۶۹

نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ۵۷۰

اگر جایی از بدن میت نجس باشد؛ بنا بر احتیاط واجب پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند؛ آب بکشند. چنانچه در مسأله (۳۷۸) گذشت و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاك باشد.

مسأله ۵۷۱

غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی واجب نیست آب بر روی هر یك از سه قسمت بریزد؛ می‌تواند هر یك از سه قسمت را در آب کثیر با تحفظ ترتیب فرو برد.

مسأله ۵۷۲

کسی که در حال حیض یا جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند؛ بلکه همان غسل میت برای او کافیست.

مسأله ۵۷۳

بنا بر احتیاط واجب مزد گرفتن برای غسل دادن میت جایز نیست و غسلش درست نیست. ولی اگر گرفتن مزد داعی شود که غسل برای خدا انجام شود؛ صحیح است.
چنانچه در عبادات استیجاریه تصویر می‌شود. به هر حال مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی جایز است.

مسأله ۵۷۴

اگر آب پیدا نشود؛ یا استعمال آن مانعی داشته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند؛ لازم نیست تیمم چهارمی عوض هر سه غسل به جا آورد. اگر در تیمم اول قصد ما فی الذمه یعنی نیت کند این تیمم را برای انجام تکلیفی که به عهده‌ام می‌باشد به جا می‌آورم کفایت می‌کند.

مسأله ۵۷۵

کسی که میت را تیمم می‌دهد احتیاط لازم آن است که تا ممکن است دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد و اگر ممکن نشد دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دسته ای میت بکشد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۶

میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ، پیراهن و سرتاسری می‌گویند؛ کفن کنند.

مسأله ۵۷۷

لنگ باید از ناف تا زانو و اطراف بدن را بپوشاند؛ در صورتی که صغیر در ورثه نباشد بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر در صورتی که صغیر در بین نباشد آن است که تا روی پا برسد و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸

مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند؛ مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار که در مسأله قبل گفته شد؛ مقدار مستحب می‌باشد.

مسأله ۵۷۹

اگر ورثه بالغ و عاقل، خلاصه محجور نباشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد؛ از سهم آنان بردارند؛
اشکال ندارد و اگر بیشتر از مقدار واجب کفن، در حدود متعارف باشد و مطابق با شأن میت باشد؛ می‌توان آن را از مال میت برداشت؛ گرچه وارث محجور در ورثه باشد.

مسأله ۵۸۰

اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در مسأله قبل گفته شد؛ از ثلث مال او بردارند؛ یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد؛ یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد؛ می‌توان مقدار مستحب کفن را، گرچه از متعارف بیشتر باشد؛ از ثلث مال بردارند.

مسأله ۵۸۱

اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند؛ واجب نیست که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند؛ می‌توان به مقدار متعارف که لایق شأن میت است از کفن و چیزهای دیگری که واجب است از اصل مال برداشت؛ بلکه چه بسا جایز نباشد؛ در صورتی که استفاده از ارزانترین توهین به میت حساب شود.

مسأله ۵۸۲

کفن زن بر شوهر است؛ اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین است اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود؛ طلاق رجعی بدهد و پیش از تمام شدن عده بمیرد؛ شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد؛ ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳

کفن میت بر خویشان او واجب نیست؛ اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده. ولی احتیاط واجب آن است که اگر میت از خود مالی نداشته باشد؛ کفن او را بدهند.

مسأله ۵۸۴

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵

کفن کردن در حال اضطرار با پوست مردار، مخصوصاً اگر پاک باشد واجب است؛ ولی کفن کردن با چیز غصبی، اگر چه چیز دیگری نباشد جایز نیست. چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد؛ باید از تنش بیرون آورند؛ اگر چه او را دفن کرده باشند؛ ولی در موردی که نبش قبر جایز باشد.

مسأله ۵۸۶

کفن کردن میت بـا چیز نجس و پارچه ابریشـمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شـده جایز نیست. ولی در حال ناچاری اشـکال ندارد.

مسأله ۵۸۷

کفن کردن بـا پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شـده؛ در حال اختیار، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده؛ میت را کفن نکنند.
ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۸۸

اگر کفن میت به نجاست دیگری نجس شود؛ چنانچه کفن ضایع نمی‌شود؛ بایـد مقـدار نجس را بشوینـد؛ یا ببرنـد و در صورتی که در قبر گذاشته‌اند؛ بهتر آن است که کفن را ببرند؛ بلکه چه بسا لازم باشد؛ اگر بیرون آوردن میت از قبر توهین حساب شود.

مسأله ۵۸۹

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد؛ باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰

مستحب است انسان در حال سلامتی کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۱

بعـد از غسـل، واجب است میت را حنوط کننـد یعنی به پیشـانی، کف دسـته ا، سـر زانوهـا و سـر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند
و مسـتحب است؛ بلکه تا می‌شود به سـر بینی میت هم کافور بمالنـد و بایـد کافور سابیـده، تازه، پاك و مباح باشـد و اگر به واسـطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۲

واجب نیست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند؛ ولی حتی المقدور مراعات شود و در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۳

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند؛ اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته؛ چنانچه در احکام غسل میت گذشت؛ اگر در احرام حج به جمیع اقسامش پیش از تمام شدن سعی بین صفا و مروه و در احرام عمره، پیش از کوتاه کردن مو یا ناخن، بمیرد؛ حنوط جایز نیست.

مسأله ۵۹۵

زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده؛ اگر چه حرام است خود را خوشبو کند؛ ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶

احتیاط واجب آن است که میت را با مُشک، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۹۷

مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸

اگر کافور پیدا نشود؛ یا فقط به اندازه غسل باشد؛ حنوط ساقط است.

چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد؛ باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند. بهتر آن است که طول هر کدام به مقدار یک ذراع باشد و بهتر آن است که بر آن دو چوب بنویسند:

فلانی نام میت پسر یا دختر فلانی نام پدر میت شهادت می‌دهد به وحدانیت خداوند متعال و شهادت به رسالت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و به امامت ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام، نام هر یک از ائمه، از امام اول تا دوازدهم را بنویسند.

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰

نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است؛ ولی باید پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان مسلمان باشند یعنی اقرار به شهادتین کرده باشند و محکوم به کفر نباشند مانند خوارج، نواصب و غلات و یا به جهت دیگری حکم به اسلام بچه شده باشد؛ به اینکه در دار الاسلام پیدا شده باشد و پدر و مادرش معلوم نباشد و باید شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۱

فرموده‌اند:

نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده مستحب است؛ ولی استحبابش معلوم نیست مگر اینکه نماز را بشناسد. ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲

نماز میت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند؛ اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن باشد؛ کافی نیست.

مسأله ۶۰۳

کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو، یا غسل، یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد.
احتیاط لازم آن است که لباسش مباح باشد و مکانی که در آن نماز می‌خواند باید مباح باشد؛ بلکه احتیاط لازم آن است که کارهایی را که نماز را باطل می‌کند؛ مانند حرف زدن؛ پشت به قبله کردن؛ نپوشاندن عورت، جهیدن و مانند آنها را مراعات کند و حتی المقدور تمام شرایط و موانع نماز را مراعات کند.

مسأله ۶۰۴

کسی که به میت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند؛ به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۵

گذشت که مکان نمازگزار نباید غصبی باشد و نیز باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد؛ ولی پستی و بلندی مختصر مانعی ندارد.

مسأله ۶۰۶

نمازگزار نباید از میت دور باشد؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند؛ اگر از میت دور باشد؛ چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷

نمازگزار باید مقابل میت بایستد. ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد؛ نماز کسانی که مقابل میت نیستند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸

بین میت و نمازگزار نباید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها باشد؛ ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد. ولی احتیاط آن است که تابوت دربسته نباشد.

مسأله ۶۰۹

اگر کفن کردن میت در حال نماز خواندن ممکن نیست؛ باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد؛ بپوشانند.

مسأله ۶۱۰

نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معین کند؛ مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربةً الی الله.

مسأله ۶۱۱

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند؛ می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲

اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معین بر او نماز بخواند؛ واجب نیست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

مسأله ۶۱۳

مستحب است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند و اگر میت اهل علم و تقوی باشد تأکید بیشتر شده.

مسأله ۶۱۴

اگر میت را عمداً، یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری، بدون نماز دفن کردند؛ یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است؛ تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده؛ واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۶۱۵

نماز میت پنج تکبیر دارد؛ اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است؛ بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ
و احتیاط آن است که در شهادتین و در دعاهای این نماز قصد معنی بشود؛ نه آنکه مجرد حکایت الفاظ باشد و بعد از تکبیر دوم بگوید:
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد
و بعد از تکبیر سوم بگوید:
اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ
و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید:

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ

و اگر زن است بگوید:

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَیِّتِ

و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ، اِلهاً واحِداً اَحداً صَمَداً فَرْداً قَیُّوماً دائِماً اَبَداً، لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَیْنَ یَدَی السّاعَةِ.

یا بگوید:

اَرْسَلَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقْ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ بارِک عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد، اَفْضَلَ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی اِبْراهیمَ وَ آلِ اِبْراهیمَ، اِنَّک حَمیدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الْاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدّیقینَ وَ جَمیعِ عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ، اَلْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْواتِ، تابِعِ اللّهُمَّ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ، اِنَّک مُجیبُ الدَّعَواتِ، اِنَّک عَلی کلِّ شَیْیء قَدیر

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بنا بر آنچه در کتاب عروة الوثقی آمده بگوید:

اَللّهُمَّ اِنَّ الْمُسَجّی قُدّامَنا عَبْدُک وَ ابْنُ عَبْدِک وَ ابْنُ اَمَتِک، نَزَلَ بِک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ،

اَللّهُمَّ اَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهُ اِلَیْک وَ قَدْ احْتاجَ اِلی رَحْمَتِک وَ اَنْتَ غَنی عَنْ عَذابِهِ،

اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا،

اَللّهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِهِ وَ اغْفِرْ لَنا وَ لَهُ،

اَللّهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ یَتَوَلاّهُ وَ اَبْعِدْهُ عَنْ مَنْ یَتَبَرَّءُ مِنْهُ وَ یُبْغِضُهُ،

اَللّهُمَّ اَلْحِقْهُ بِنَبِیِّک وَ عَرِّفْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ وَ ارْحَمْنا اذا تَوَفَّیْتَنا یا اِلهَ الْعالَمینَ،

اَللّهُمَّ اکتُبْهُ عِنْدَک فی اَعْلی عِلّیّینَ وَ اخْلُفْ عَلی عَقِبِهِ فِی الْغابِرینَ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقاءِ مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرینَ وَ ارْحَمْهُ وَ ایّانا بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ

و در صورتی که میت زن باشد؛ بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ الْمُسَجّاةَ قُدّامَنا اَمَتُک وَ ابْنَةُ عَبْدِک وَ ابْنَةُ اَمَتِک، نَزَلَتْ بِک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ،

اَللّهُمَّ اَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَها اِلَیْک وَ قَدْ احْتاجَتْ اِلی رَحْمَتِک وَ اَنْتَ غَنی عَنْ عَذابِها،

اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمْ مِنْها اِلا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا،

اَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی اِحْسانِها وَ اِنْ کانَتْ مُسیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِها وَ اغْفِرْ لَنا وَ لَها،

اَللّهُمَّ احْشُرْها مَعَ مَنْ تَتَوَلاّهُ وَ تُحِبُّهُ وَ اَبْعِدْها عَنْ مَنْ تَتَبَرَّءُ مِنْهُ وَ تُبْغِضُهُ،

اَللّهُمَّ اَلْحِقْها بِنَبِیِّک وَ عَرِّفْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَها

مسأله ۶۱۶

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷

کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند؛ باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مسأله ۶۱۸

اگر بیش از یک میت باشـد می‌توان برای هر یک، یک نماز میت خوانـد و می‌توان یک نماز میت به نیت آنان به جا آورد. اگر دو میت باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اَللّهُمَّ اِنَّ هذَیْنِ الْمُسَجَّیَیْنِ قُدّامَنا عَبْدَاک وَ ابْنَا اَمَتَیْک، نَزَلَتا بَک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ مِنّا،

اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُما اِلا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِما مِنّا،

اَللّهُمَّ اِنْ کانا مُحْسِنَیْنِ فَزِدْ فی اِحْسانِهِما وَ اِنْ کانا مُسیئَیْنِ فَتَجاوَزْ عَنْهُما وَ احْشُرْهُما مَعَ مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرینَ

و اگر بیش از دو میت باشد ضمیرهای تثنیه را با ضمیر جمع بگوید.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۹

چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول:

کسی که نماز میت می‌خوانـد بـا وضو یـا غسل یا تیمم باشـد؛ احتیاط لازم آن است در صورتی تیمم کنـد که وضو و غسل ممکن نباشد؛ یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند؛ به نماز میت نرسد.

دوم:

اگر میت مرد است؛ امـام جمـاعت، یـا کسـی که فرادی به او نمـاز می‌خوانـد؛ مقابل وسط قامت او باشـد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم:

بدون کفش باشد؛ گرچه با جوراب باشد.

چهارم:

در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم:

فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت داد؛ به جنازه برسد.

ششم:

نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم:

امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم:

در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد؛ در عقب امام بایستد.

نهم:

نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم:

پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید:

الصلاهٔ و در غیرجماعت رجاءً بگوید.

یازدهم:

نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم:

زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۲۰

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است؛ ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۱

واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن را بیرون آورد باید قبر را با آجر محکم کنند.

مسأله ۶۲۲

اگر دفن در زمین ممکن نباشد؛ لازم است او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۳

میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۴

اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد؛ باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و اولی و احوط آن است که در حالی که رو به قبله هستند به دریا بیندازند و الا چیز سنگین به پایش بسته، اولی و احوط، در حالی که رو به قبله هستند به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۵

اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد؛ چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله گذشته گفته شد به دریا بیندازد.

مسأله ۶۲۶

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت در صورتی که لازم باشد؛ باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۷

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد؛ چنانچه پدر بچه مسلمان باشد؛ باید زن را در قبر به پهلوی چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد؛ بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۶۲۸

دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست. چنانچه دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد؛ مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند جایز نیست.

مسأله ۶۲۹

دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد، برای غیردفن کردن وقف شده؛ جایز نیست.

مسأله ۶۳۰

دفن میت در قبر مرده دیگر در صورتی که موجب نبش قبر بشود جایز نیست. ولی اگر قبر به وسیله زلزله یا امر دیگر باز شده باشد مانعی ندارد و همچنین است اگر قبر کهنه شده و میت اوّلی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱

چیزی که از میت جدا می‌شود اگر چه مو و ناخن و دندان باشد؛ اگر قبل از دفن میت به دست آمده باشد باید با او دفن شود و اگر پس از دفن به دست آمده و مستلزم نبش قبر می‌شود؛ جداگانه دفن شود.

مسأله ۶۳۲

اگر کسی در چاه بمیرد و در آوردنش ممکن نباشد؛ غسل، حنوط و کفن کردن به جهت عدم تمکن ساقط است؛ ولی واجب است نماز میت بر او خوانده شود و باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند. در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

مسأله ۶۳۳

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد؛ باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش باشد؛ اگر اهل فن است و در صورتی که شوهرش نتواند بیرون بیاورد زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورد و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد؛ بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود؛ افراد غیراهل فن به ترتیبی که در بالا بیان شد بچه را بیرون بیاورند.

مسأله ۶۳۴

هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد؛ اگر چه امید زنده ماندن بچه را نداشته باشند؛ باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد؛ پهلوی چپ او را بشکافند؛ اگر احتمال دهند که شکافتن پهلوی چپ به سلامت بچه نزدیک است؛ وگرنه از هر طرفی که به سلامت بچه نزدیک است بیرون آورند و اگر هیچ طرف ترجیحی ندارد؛ احتیاط آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند و آن را بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵

چنانچه قبلا اشاره شد مستحباتی که در این مسأله و مسائل بعدی، بلکه در تمام رساله ذکر می‌شود؛ رجاءً و به امید اینکه مطلوب خداوند متعال باشد انجام شود. قبر را به اندازه قد یا گلو گاه انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند؛ مگر اینکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد؛ مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند؛ یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می‌روند.

و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین گذارند برای اینکه میت آمادگی بیشتری پیدا کند؛ مناسب نیست میت را یک مرتبه داخل قبر کنند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک قبر ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن میت زن، پارچه ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند؛ مثلاً هنگامی که جنازه را از تابوت خارج می‌کنند بخوانند:

اَللّهُمَّ اِلی رَحْمَتِکَ لا اِلی عَذابِکَ،

اگر میت مرد است؛ بگویند:

اَللّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فی قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ قِنا وَ ایّاهُ عَذابَ الْقَبْرِ

و هنگام دیدن قبر گفته شود:

اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ وَ لا تَجْعَلْهُ حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النّارِ

و اگر زن است؛ ضمیرها را مؤنث بیاورند.

و هنگام قرار دادن میت در قبر، اگر میت مرد است؛ گفته شود:

اَللّهُمَّ عَبْدُک وَ ابْنُ عَبْدِک وَ ابْنُ اَمَتِک، نَزَلَ بِک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ

و اگر زن است گفته شود:

اَللّهُمَّ اَمَتُک وَ ابْنَةُ عَبْدِک وَ ابْنَةُ اَمَتِک، نَزَلَتْ بِک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ

و بعد از آنکه در قبر گذاشته شد؛ اگر مرد است؛ گفته شود:

اَللّهُمَّ جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ صاعِدْ عَمَلَهُ وَ لَقِّنْهُ مِنْک رِضْواناً

و اگر زن است؛ ضمیرها را مؤنث بیاورند. بعد بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم

سپس سوره مبارکه حمد و آیهٔ الکرسی و سورهای فلق، ناس و توحید بخوانند و گفته شود:

اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم

و این دعا را بخوانند:

اَللّهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَسْکِنْ اِلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِک رَحْمَةً تُغْنیهِ بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواک، فَاِنَّما رَحْمَتُک لِلْعالَمینَ

و اگر میت زن است؛ ضمیرها را مؤنث بیاورند

و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند؛ ابتداء گره طرف سر را باز کنند و کفن را از صورت کنار زنند و صورت میت را روی خاک گذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و مقداری از تربت حضرت اباعبدالله الحسین عَلَیْهِ السَّلَام مقابل صورتش قرار دهند؛ به نحوی که در معرض نجاست قرار نگیرد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند؛ دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت، بر شانه چپ میت بگذارند و اگر میت مرد است؛ سه مرتبه بگویند:

اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان

و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند:

هَلْ اَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُ النَّبیینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلینَ وَ اَنَّ عَلیّاً اَمیرُالْمُؤْمِنینَ وَ سَیِّدُ الْوَصیینَ وَ اِمامٌ اِفْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمینَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِی بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ علی وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر وَ علی بْنَ مُوسی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلی وَ علی بْنَ مُحَمَّد وَ الْحَسَنَ بْنَ علی وَ الْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدی صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ، أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنینَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعینَ وَ أَئِمَّتَک أَئِمَّةُ هُدی بِک اَبْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فلان بن فلان،

اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند:

اذا اَتاک الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ، رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبارَک وَ تَعالی وَ سَئَلاک عَنْ رَبِّک وَ عَنْ نَبِیِّک وَ عَنْ دینِک وَ عَنْ کتابِک وَ عَنْ قِبْلَتِک وَ عَنْ أَئِمَّتِک، فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فی جَوابِهِما، اللهُ رَبّی وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم نَبِیّی وَ الْاِسْلامُ دینی وَ الْقُرْآنُ کتابی وَ الْکعْبَةُ قِبْلَتی وَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ عَلی بْنُ اَبی طالِب اِمامی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلی الْمُجْتَبی اِمامی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ علی الشَّهیدُ بِکرْبَلاءَ اِمامی وَ عَلی زَیْنُ الْعابِدینَ اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامی وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامی وَ عَلی الرِّضا اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامی وَ عَلی الْهادی اِمامی وَ الْحَسَنُ الْعَسْکری اِمامی وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامی، هؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ، أَئِمَّتی وَ سادَتی وَ قادَتی وَ شُفَعائی، بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ. ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان

و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند:

اِنَّ اللَّه تَبارَک وَ تَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم نِعْمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ علی بْنَ اَبی طالِب وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ الاَئِمَّهَ الاِْثْنی عَشَرَ نِعْمَ الاَئِمَّهُ وَ اَنَّ ما جاءَ بِه مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُئوالِ مُنْکر وَ نَکیر فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَ الْمیزانَ حَقٌّ وَ تَطایُرَ الْکُتُبَ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السّاعَهَ آتیَهٌ لارَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللَّه یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ.

سپس بگویند:

اَفَهِمْتَ فَهِمْتَ یا فُلانٌ!

به جای فلان اسم میت را بگویند. پس از آن بگویند:

ثَبَّتَک اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَداک اللَّهُ اِلی صِراط مُسْتَقیم، عَرَّفَک اللَّهُ بَیْنَک وَ بَیْنَ اَوْلیائِک فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ.

سپس بگویند:

اَللّهُمَّ جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اَصْعِدْ بِرُوحِهِ اِلَیْ

مسأله ۶۳۶

مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد؛ با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید.

گفته شده این قسمت درب قبر است و غیر از خویشان میت، کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

اِنّا لِلَّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ و اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد؛ یا شوهرش او را در قبر بگذارند و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند و اگر خویشان نباشند اجنبی او را در قبر بگذارد.

مسأله ۶۳۷

مستحب است قبر را مربع بسازند مراد آن است که قبر چهار زاویه قائمه داشته باشد نه مربع در مقابل مربع مستطیل و به اندازه چهار انگشت باز، یا بسته بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود؛ بلکه اسم میت را روی قبر، یا بر لوح و سنگی بنویسند و در قسمت سر میت نصب کنند و روی قبر آب بپاشند؛ بهتر آن است که در حال پاشیدن آب رو به قبله باشند و از قسمت سر شروع کنند تا قسمت پا و از آنجا دور بزنند تا قسمت سر و آنچه آب زیاد بیاید در وسط قبر بپاشند.

فرموده‌اند:

بعید نیست استحباب پاشیدن آب چهل روز یا چهل ماه باشد و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کنند و در خاک فروبرند به مقداری که اثر انگشت باقی بماند. ولی اگر میت هاشمی باشد انگشت‌ها را بیشتر فروبرند و بهتر آن است که رو به قبله باشند و در قسمت سر میت باشند و این جمله را بگویند:

بِسمِ اللَّهِ خَتَمْتُک مِنَ الشَّیطانِ اَنْ یَدْخُلَک

و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلنا بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اَللّهُمَّ جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اَصْعِدْ اِلَیْک رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْک رِضْواناً وَ أَسْکنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِک ما تُغْنیهِ بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِواک.

یا بگویند:

اَللّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَفِضْ عَلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِک وَ أَسْکنْ اِلَیْهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِک وَ یَسَعَهُ غُفْرانِک وَ رَحْمَتِک ما یَسْتَغْنی بِها عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِواک وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ کانَ یَتَوَلاّهُ

و اگر میت زن است ضـمیرها مـونث آورده شـود. مخفی نمانـد که خوانـدن هفت مرتبه سـوره قـدر و طلب مغفرت و دعـاء مـذکور مخصوص این حالت نیست؛ بلکه در زیارت قبر مؤمن و مؤمنه شایسته است خوانده شود.

مسأله ۶۳۸

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند؛ مستحب است ولی میت، یا کسی که از طرف میت اجازه دارد؛ دوباره به صدای بلند دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

فرموده‌اند:

که این تلقین سبب می‌شود که نکیرین از او سؤال نکنند.

مسأله ۶۳۹

بعد از دفن و قبل از دفن، گرچه بعد از دفن تأکید بیشتری شده؛ مستحب است که صاحبان عزا را سرسلامتی دهند؛ ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سرسلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید؛ ترک آن بهتر است

و مستحب است تـا سه روز برای اهـل خانه میت غـذا بفرسـتند و غـذا خوردن آنان در منزلشان مکروه است و در خبر است این کار اهل جاهلیت بوده.

مسأله ۶۴۰

مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند، صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند؛ اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ، بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱

جـایز نیست انسـان در مرگ کسـی صورت و بـدن را بخراشـد؛ در صورتی که تعرض بر قضای الهی و منافی با رضای آن حضـرت باشـد؛ وگرنه احـوط ترک است؛ ولی در بعضـی مـوارد اگر ضـرر معتنی به نداشـته باشـد راجـح است؛ماننـد لطمه زدن بر مصـائب حضرات معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام.

مسأله ۶۴۲

بنا بر احتیاط واجب جایز نیست پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و مادر و در مصیبت آنان بهتر است که یقه پاره نکند.

مسأله ۶۴۳

بنا بر احتیاط واجب، زن در عزای میت صورت خود را نخراشد و موی خود را نکند و اگر کرد؛ بنا بر احتیاط یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را اطعام دهد؛ یا آنها را بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۴

احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۵

از روایت استفاده می‌شود که خواندن نماز وحشت در شب اول قبر، در صورتیست که نتوانند صدقه برای میت بدهند و بهتر آن است که جمع کنند بین دادن صدقه و خواندن این نماز. دستور نماز وحشت آن است که در رکعت اول بعد از حمد، آیهٔ الکرسی بخواند و احتیاط آن است که تا هم فیها خالِدُون خوانده شود و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره انا انزلنا بخواند و بعد از سلام نماز بگوید:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ابْعَثْ ثَوابِها اِلی قَبْرِ فُلان و به جای کلمه فلان اسم میت را بگوید و در روایتی دستور دیگری برای این نماز ذکر شده به اینکه در رکعت اول بعد از حمد، دو مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره أَلْهیکُمُ التَّکاثُرُ بخواند و بعد از سلام آن دعا را بخواند و بهتر آن است که هر دو نماز خوانده شود.

مسأله ۶۴۶

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند؛ ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند؛ یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد؛ نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند و بهتر آن است که در صورت تأخیر در دفن، در شب اول پس از مرگ هم خوانده شود.

نبش قبر

مسأله ۶۴۸

نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد؛ حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده اشکال ندارد و همچنین است اگر استخوان باشد ولی پوک شده به حدی که به مجرد حرکت دادن خاک شود و در صورتی که استخوان سفت باشد؛ نبش قبر محل اشکال است.

مسأله ۶۴۹

نبش قبر امامزاده‌ها، شهدا، علما و صلحا، اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد؛ در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است؛ بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد؛ مگر آنکه نبش قبر برای نقل میت به مشاهد مشرفه باشد؛ مخصوصاً در صورتی که وصیت کرده باشد.

ولی باید در صورتی باشد که مستلزم هتک میت نباشد.

مسأله ۶۵۰

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست؛ بلکه در بیشتر مواردی که ذکر می‌شود نبش قبر واجب است:

اول:

آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم:

آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند. ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا، یا قرآن، یا انگشتری را با او دفن کنند؛ برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند. در صورتی که وصیت میت نافذ باشد؛ چنانچه قیمت آنها کمتر از ثلث باشد و اگر بیشتر باشد و ورثه غیرصغیر رضایت ندهند؛ می‌توانند نبش قبر نمایند.

سوم:

چنانچه فرموده‌اند؛ اگر میت بی‌غسل و بی‌کفن دفن شده باشد؛ یا بفهمند غسلش باطل بوده؛ یا به غیردستور شرع کفن شده؛ یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند؛ می‌توان نبش قبر کرد. ولی در صورتی که نبش قبر در این موارد مستلزم هتک میت و ایذاء مردم بشود جایز نیست و اگر مستلزم هتك نباشد؛ در صورتی که بی‌غسل، یا غسلش باطل بوده؛ یا بی‌کفن دفن شده؛ یا پشت به قبله دفن شده؛ واجب است شکافتن قبر و اگر در پوست میته یا حرام گوشت کفن شده؛ نبش قبر مشکل، بلکه بعید نیست جایز نباشد و اگر دفن بدون نماز میت بوده؛ یا بفهمند که نماز بر او باطل بوده؛ جایز نیست نبش قبر، بلکه باید روی قبرش نماز بخوانند.

چهارم:

آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند؛ در صورتی که اهمیتش از نبش قبر بیشتر باشد و به وسیله نبش قبر بتوان اثبات حق نمود. ولی اگر تغییری در هیأت و صورت میت پیدا شده باشد که نتوان اثبات حق کرد؛ نبش قبر جایز نیست.

پنجم:

آنکه میت را در جایی که موجب هتك حرمت او است؛ مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند؛ دفن کرده باشند؛ ولی این در صورتیست که نبش قبر هتك بیشتری ببار نیاورد و الا جایز نیست.

ششم:

آنکه برای مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند؛ مثلاً ـ بخواهند بچه را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم:

آنکه بترسند درنده‌ای میت را پاره کند؛ یا سیل او را ببرد؛ یا دشمن بیرون آورد.

هشتم:

آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند؛

ولی احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود. موارد دیگری برای نبش قبر ذکر شده به کتاب عروة الوثقی و غیر آن مراجعه شود.

غسل‌های مستحب

مسأله ۶۵۱

غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ غسل جمعه، وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و محتمل است وقت آن تا غروب آفتاب باشد.

بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام داده نشود؛ تا غروب جمعه بـدون نیت اداء و قضا به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند؛ جایز است شب شنبه قضا کند؛ ولی بهتر آن است که از صبح روز شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند؛ می‌تواند روز پنج شنبه غسل را انجام دهد و در شب جمعه به قصد رجاء غسل کند. مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنْ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ

و در خبر عمار این دعا ذکر شده:

اَللّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبی مِنْ کلِّ آفَهٔ تَمْحَقِّ دینی وَ تُبْطِلُ عَمَلی،

اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنْ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ.

۲ غسـل شب‌هـا و روزهـای اول، پـانزدهم، بیسـت و هفتم و روز آخر مـاه رجب، وقت غسل‌هـای روز از اذان صـبح است تـا غروب آفتاب.

۳ غسل شب نیمه شعبان که باعث تخفیف گناهان می‌شود.

۴ غسل شب اول ماه رمضان، فرموده‌اند:

غسـل شب اول مـاه رمضـان را اگر ممکن است در آب جـاری انجـام دهـد و سـی مشت آب بر سـر بریزد که دوای آن سال است و شب‌های طاق آن ماه مثل شب سوم، پنجم، هفتم، چنانچه بعضـی بزرگان فرموده‌انـد؛ ولی روایت معتبری بر آن دیده نشده؛ به رجاء مطلوبیت انجـام شود و در غسل‌هـای دیگری که ذکر می‌شود بهتر آن است که آنهـا را به رجـاء مطلوبیت به جا آورد. برای بیشتر از آنهـا روایـت معتبری ذکر نشـده و در شب‌هـای نـوزدهم، بیسـت و یکـم، بیست و سـوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم، بیست و نهم سفـارش بیشتری به غسـل شـده. وقت غسـل شب‌هـای مـاه رمضان تمام شب است؛ مسـتحب است مقارن غروب به جا آورد. در خبر زراره است که نزدیک غروب به جا آورد تا نماز و افطار با غسل باشد.

ولی از شب بیست و یکم تـا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مسـتحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۵ ۶ غسـل شب عیـد فطر، وقت آن از غروب آفتـاب است تـا اذان صـبح و غسل روز عیـد فطر و عیـد قربان، غسل در این دو روز از مستحبات مؤکد است.

وقت آن از اذان صـبح است تـا غروب ولی بهتر است آن را پیش از نماز عیـد به جا آورد و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۷ غسـل روز هشـتم و نهم ذیحجه، در روز نهم بهتر است نزدیک ظهر به جا آورد و غسل روز عیـد غـدیر (هیجـدهم) بهتر است نیم ساعت به ظهر باشد؛ هنگامی که حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم حضرت علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَام را در غدیر خم به امامت و خلافت نصب کردند و غسل روز بیست و چهارم ذیحجه، برای مباهله کردن؛ نه برای روز مباهله، چنانچه به بعضـی بزرگان نسبت داده‌اند.

۸ ۹ غسل روز هفدهم ربیع الاول و روز اول نوروز.

۱۰ غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده؛ بعضی آن را واجب دانسته‌اند.

وقت آن پس از ولادت تا چند روز و بعضی آن را تا هفت روز و بعضی تا آخر ماه دانسته‌اند.

بهتر آن است تا هنگامی که عرفاً گفته شود تازه به دنیا آمـده؛ غسل دهند و در صورتی که از آن مقدار تأخیر شد به رجاء مطلوبیت انجام دهند.

۱۱ غسل زنی که برای غیرشوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ غسلی کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۴ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد.

جمعی از قدماء اصحاب آن را واجب دانسته. احتیاط ترک نکردن این غسل است و احتیاط آن است که این غسل را به قصد ما فی الذمه از جهت تأخیر نماز، یا به جهت به جا آوردن قضا آن باشد؛ نه خصوص یکی از آنها.

۱۵ غسـل کسـی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیـده باشـد و از ظـاهر اصـحاب شـرط دیگری هم اضافه شـده و آن در صورتیست که از راه ستم به دار آویخته باشد و اگر به حق دار کشیده شده باشد؛ باید پس از گذشت سه روز باشد و اگر در روز اول باشـد غسل نیست. ولی اگر اتفاقاً، یا از روی ناچاری نگاهش به دار آویخته بیفتـد؛ یا مثلاً برای شـهادت دادن رفته باشد؛ غسـل مستحب نیست.

مسأله ۶۵۲

بعضی غسل برای احرام داخل شدن به حرم مکه را واجب دانسته‌اند؛ ولی مستحب مؤکد است.

پیش از داخل شدن به شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان عَلَيْهِمُ‌السَّلَام مستحب است انسان غسل کنـد و اگر در یک روز چند مرتبه مشـرّف شود؛ بنا بر مشـهور یک غسل کافیست و کسـی که می‌خواهد در یک روز داخـل حرم مکه و مسـجد الحرام و خـانه کعبه شود؛ اگر به نیت همه یـک غسـل کنـد کـافیست و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شود؛ یک غسل برای همه کفایت می‌کند.

برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک، برای حاجت خواستن از خداوند عالم، برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن؛ خصوصاً سـفر زیارت حضـرت سیدالشـهداء عَلَيْهِ السَّلَام مسـتحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید؛ مثلاً بخوابد؛ فرموده‌اند:

غسل او باطل می‌شود؛

و مسـتحب است دوبـاره غسـل را به جـا آورد. ولی از بعضـی روایـات اسـتفاده می‌شود که غسـل زیارت و احرام به این وسـیله باطل نمی‌شود.

مسأله ۶۵۳

انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی، کارهایی که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۵۴

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد؛ کافی است.

تیمّم

[تیمم بدل از وضو و غسل]

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد.

اول از موارد تیمم

مسأله ۶۵۵

اگر انسان در آبادی باشد؛ باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد؛ چنانچه زمین آن پست و بلند است؛ یا به جهات دیگری عبور و مرور دشوار باشد؛ مانند اینکه زمین نیزار باشد یا درخت‌های زیادی باشد که راه رفتن در آن دشوار باشد؛ باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند؛ در جستجوی آب برود. از علامه مجلسی اول (قدس سره) نقل شده که مقدار پرتاب تیر دویست گام است و اگر زمین آن پست و بلند نیست؛ یا عبور و مرور در آن دشوار نیست؛ باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو کند.
احتیاط واجب آن است که همه وسعت دایره‌ای که مرکز آن مبدء حرکت و محیط آن انتهای پرتاب یک تیر یا دو تیر است؛ جستجو کند.
احتیاط مستحب در این زمان برای کسی که وسیله نقلیه در اختیار او باشد و برایش مشکل نیست؛ تا مقداری که مأیوس شود جستجو کند.

مسأله ۶۵۶

اگر بعضی از چهار جهت هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد؛ یا عبور و مرور دشوار است؛ باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر، به نحوی که در مسأله گذشته بیان شد؛ جستجو کند.

مسأله ۶۵۷

در هر طرفی که یقین دارد آب نیست؛ در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد؛ اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست؛ باید برای تهیه آب برود؛ در صورتی که زحمت زیاد یا مانع دیگری نباشد و الا لازم نیست و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست؛ گرچه مستحب است؛ ولی اگر گمانش به حد اطمینان باشد؛ باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۹

لازم است خود انسان به جستجوی آب برود؛ مگر اینکه از جستجوی شخص دیگر، گرچه آن شخص نایب او هم نباشد؛ علم، یا اطمینان پیدا کند.
در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۶۰

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست؛ باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین، یا اطمینان پیدا کند؛ یا از پیدا کردن آن نا امید شود. ولی اگر در سابق یقین داشته که آب نبوده؛ به مجرد احتمال بودن آب جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۱

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند؛ اگر چه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود؛ واجب نیست که دوباره در جستجوی آب برود؛ مگر اینکه تغییری در اوضاع محل شده باشد؛ یا اینکه قبل از وقت در بعضی اطراف به لحاظ آنکه یقین داشته آب در آن طرف نبوده جستجو نکرده ولی پس از وقت احتمال عقلایی دهد که آب در آن طرف باشد؛ در این صورت دوباره جستجو کند.

مسأله ۶۶۲

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت دیگر آنجا بماند؛ اگر چه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود؛ حکم آن از آنچه که در مسأله گذشته بیان شد؛ روشن است.

مسأله ۶۶۳

اگر وقت نماز تنگ باشد به اندازه‌ای که نتواند به هیچ طرف جستجو کند؛ لازم نیست. وگرنه به مقداری که می‌تواند جستجو کند؛ باید جستجو کند و اگر از دزد به جان یا مالی که قابل اعتنا باشد می‌ترسد؛ نباید در جستجوی آب برود. ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حالش قابل اعتنا نباشد؛ در این صورت جستجو لازم است.

مسأله ۶۶۴

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود؛ در صورتی که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌کرد؛ معصیت کرده و الا معصیت نکرده؛ مگر آنکه تجرّی را معصیت بدانیم. در هر دو صورت نمازش صحیح است.
گرچه احتیاط آن است که قضا نماید مخصوصاً در صورتی که یقین پیدا کند اگر جستجو می‌کرده آب پیدا می‌کرده.

مسأله ۶۶۵

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد

آب پیدا می‌شد؛ اگر در وقت بفهمد؛ وضو بگیرد و نماز را اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد قضا کند

مسأله ۶۶۶

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده؛ اگر وقت باقیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و نمازش را اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد قضا لازم نیست.

مسأله ۶۶۷

کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است؛ اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته و احتمال پیدا شدن آب را هم می‌داده احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و اما اگر یقین داشته که آب پیدا نمی‌شود اعاده و قضا لازم نیست ولی اگر یقین پیدا کند که آب پیدا می‌شده اعاده و قضا لازم است

مسأله ۶۶۸

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد و بداند؛ یا دو عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست؛ اگر بتواند بدون ضرر و مشقت شدید وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل کند؛ بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی دهد؛ احتیاط واجب آن است که وضو را باطل نکند؛ ولی در مسأله (۳۵۰) گذشت می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۶۶۹

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند؛ یا دو عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست؛ چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت شدید وضوی خود را نگهدارد؛ احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۷۰

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند؛ یا دو نفر عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند؛ چنانچه وقت نماز داخل شده باشد؛ ریختن آن حرام است.
احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز آن را نریزد. اگر احتمال عقلایی بدهد که پیدا نشود این احتیاط مراعات شود.

مسأله ۶۷۱

کسی که می‌داند؛ یا دو نفر عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند؛ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند؛ یا آبی که دارد بریزد؛ معصیت کرده؛ ولی نمازش با تیمم صحیح است.
اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۲

اگر به واسطه پیری و ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها بر جان خود، یا نفس محترمه، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد؛ دسترسی به آب نداشته باشد؛ باید تیمم کند و همچنین است اگر بترسد بر مال ارزشمند، ولی اگر مال ارزشمند نباشد نباید تیمم کند و اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند؛ باید تیمم کند؛ در صورتی که مشقت برای شخص او داشته باشد؛ ولی اگر برای نوع مردم مشقت دارد؛ ولی برای شخص او مشقت نداشته باشد؛ تیمم جایز نیست و در صورتی که وضو گرفتن مشقت داشته؛ اگر تیمم نکند و تحمل مشقت کرده و وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ وضو و غسلش صحیح است.

مسأله ۶۷۳

اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم است و مجبور است بخرد یا کرایه نماید؛ اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد؛ باید تهیه کند و همچنین است اگر آن را به چندین برابر قیمتش بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد؛ ضرری که قابل تحمل نباشد؛ واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۷۴

اگر ناچار شود که برای تهیه آب، قرض کند باید قرض نماید و اکتفا به تیمم مشکل است؛ ولی کسی که می‌داند؛ یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ یا دادن قرض بر او مشکل است؛ واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۵

اگر کندن چاه مشقت ندارد؛ باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶

اگر کسی مقداری از آب بی‌منّت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۷

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد؛ یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود؛ یا مرضش طول بکشد؛ یا شدت کند؛ یا به سختی معالجه شود؛ باید تیمم نماید. ولی اگر بتواند وضو یا غسل جبیره‌ای بگیرد؛ علاوه بر تیمم، واجب است وضو یا غسل جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۶۷۸

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد؛ بلکه اگر احتمال ضرر بدهد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود؛ باید تیمم نماید.

مسأله ۶۷۹

کسی که مبتلاـ به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد؛ بایـد تیمم کنـد؛ ولی اگر وضو یـا غسل جبیره‌ای ضرر نداشته باشد؛ واجب است بعد از تیمم، وضو یا غسل جبیره‌ای هم بکند.

مسأله ۶۸۰

اگر به واسطه یقین، یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد؛ تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد؛ بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند؛ ولی اگر وقت گذشته قضا واجب نیست.

مسأله ۶۸۱

کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد؛ چنانچه غسل کند؛ یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته؛ وضو و غسل او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب اعاده است.

چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۲

هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند؛ خود او، یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند؛ مانند نوکر و کلفت، از تشنگی بمیرند؛ یا مریض شوند؛ یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن برای شخص مشقت داشته باشد؛ باید به جای وضو و غسل تیمم نمایـد و نیز اگر بترسـد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود؛ بایـد آب را به آن بدهـد و تیمم نماید؛ بلکه اگر حیوان مـال او هم نباشـد؛ خصوصاً ماننـد اسب و قاطر که متعارف نیست برای خوردن سرش را ببرنـد؛ در خوف مردن آن هم بایـد تیمم کنـد و همچنین است اگر کسـی که حفظ جان او واجب است؛ به طوری تشـنه باشـد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۸۳

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد؛ آب نجسی هم به مقـدار آشامیـدن خود و کسانی که با او مربوطنـد داشته باشد؛ باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ در صورتی که مربوطین از نجاست آب با خبر باشند و الا می‌تواند از آب نجس بیاشامنـد و اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهـد؛ بایـد آب نجس را به آنها بدهـد و با آب پاک وضو و غسل نماید.

پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۴

کسی که بـدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد؛ یا غسل کنـد؛ برای آب کشیدن بـدن یا لباس او

نمی‌ماند؛ باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ بهتر آن است که ابتدا بدن یا لباسش را آب بکشد سپس تیمم نماید. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند؛ باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۵

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است؛ آب یا ظرف دیگری ندارد؛ مثلاً آب یا ظرفش غصبیست و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد و خالی کردن آب هم از ظرف جایز نباشد؛ به جای وضو و غسل تیمم کند؛ ولی اگر آب مباح باشد در حالی که آب را تدریجاً از ظرف غصبی خارج می‌کند؛ غسل یا وضو بگیرد.

هفتم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۶

هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند؛ تمام نماز، یا کمتر از یک رکعت بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر بتواند یک رکعت از نماز را با وضو یا غسل در وقت به جا آورد؛ نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و پس از وقت احتیاط واجب آن است که آن را قضا کند.

مسأله ۶۸۷

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده؛ ولی نماز او با تیمم صحیح است گرچه تا می‌تواند قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۸

کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید وضو یا غسل را به جا آورد؛ در صورتی که شک در کم و زیاد وقت باشد؛ به اینکه مثلاً نداند یک ساعت وقت دارد یا نیم ساعت. ولی اگر بداند وقت تنگ است؛ به اینکه مثلاًـ می‌داند نیم ساعت بیشتر وقت نمانده ولی شک دارد که در این وقت می‌تواند وضو یا غسل بگیرد؛ احتیاط آن است که تیمم کند و نماز بخواند و پس از وقت قضا نماید.

مسأله ۶۸۹

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده؛ چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود؛ اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد؛ اگر بخواهد عملی که مشروط به طهارت است به جا آورد؛ تیمم دوباره نماید؛ در صورتی که پس از نماز وقت برای وضو یا غسل داشته سپس آب از دستش برود و الا تیمم دیگر لازم نیست گرچه احوط است.

مسأله ۶۹۰

کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود؛ چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد همان تیمم سابق کفایت می کند؛ لازم نیست برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۱

اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند؛ باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲

تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب، بلکه تا می‌شود؛ اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد؛ با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ نباشد؛ با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۹۳

تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگ‌ها صحیح است؛ ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه و قیر که اسم زمین بر آنها گفته نمی‌شود؛ باطل می‌باشد.
احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است؛ به گچ پخته و آهک پخته، تیمم نکند و اگر آن چیزها نباشد احتیاط لازم آن است که به گچ پخته و آهک پخته تیمم کند و نماز بخواند و بعد اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۶۹۴

اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود؛ باید به گرد و غباری که روی فرش و مانند آن باشد تیمم کند و اگر لای آنها باشد باید اول کاری شود که غبار روی آنها قرار گیرد سپس تیمم کند.
اگر غبار لای آنها نباشد یا خارج نشود؛ تیمم روی فرش و مانند آن درست نیست. ظاهراً گرد و غباری در مرتبه بعدیست که کم باشد و اگر گرد و غبار زیاد باشد در مرتبه خاک و سنگ است و چنانچه گرد پیدا نشود؛ باید به گِل تیمم کرد؛ اگر نتواند گِل را خشک کند و الا واجب است گِل را خشک کند و بر آن تیمم کند در این صورت در ردیف خاک خواهد شد و اگر گِل هم پیدا نشود؛ اگر بتواند به سفال و آجر و خاکستر و مانند اینها تیمم کند و نماز بخواند سپس بنا بر احتیاط واجب اعاده یا قضا نماید و اگر هیچیک از اینها نبود احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۶۹۵

چنانچه در مسأله گذشته اشاره شد؛ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک و گرد زیادی تهیه کند؛ تیمم کردن به فرش و مانند آن که گرد کمی دارد باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید؛ تیمم به گِل باطل است.

مسأله ۶۹۶

کسی که آب ندارد؛ اگر برف یا یخ داشته باشد؛ چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست یا اینکه این کار برایش مشقت دارد و چیزی که به آن تیمم صحیح است ندارد؛ احتیاط واجب آن است که برف و یخ را به اعضا بمالد به حدی که اول مرتبه جریان حاصل شود و با رطوبت کف دست در وضو سر و پشت پاها را مسح کند و نماز بخواند و اگر این هم ممکن نیست؛ یا مشقت شدید دارد؛ خوب است اعضاء وضو و غسل را نمناک کند و نماز بخواند و در دو صورت اخیر نماز را که خوانده اعاده یا قضا کند.

مسأله ۶۹۷

اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود نمی‌تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود؛ تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند؛ چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن، تهیه نماید.

مسأله ۶۹۹

تیمم به دیوار گِلی صحیح است و احتیاط واجب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰

چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد بنا بر احتیاط واجب تیمم بر آن چیز نجس بکند و نماز بخواند و بعد آن را اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۷۰۱

اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید؛ بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده؛ نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲

چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز، باید غصبی نباشد.
پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند یا خاکی را که مال اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند؛ تیمم او باطل می‌باشد.

مسأله ۷۰۳

بنا بر احتیاط تیمم در فضای غصبی باطل است.
پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد؛ تیمم او باطل است.

مسأله ۷۰۴

تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی، یا بر چیزی که در ملک غصبی است؛ در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند و چنانچه نداند؛ یا فراموش کرده باشد؛ تیمم او صحیح است؛ ولی اگر چیزی را خودش غصب کرده و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند؛ یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک باشد و یا در فضای آن ملک تیمم نماید؛ بنا بر احتیاط واجب تیمم او باطل است مگر اینکه بعد از غصب کردن توبه کرده باشد پس از آن فراموش کرده باشد؛ در این صورت تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۰۵

کسی که در جای غصبی حبس است؛ اگر آب و خاک او غصبیست باید با تیمم نماز بخواند؛ در صورتی که تصرف زایدی حساب نشود؛ چنانچه غالباً چنین است؛ ولی اگر تصرف زایدی حساب شود بی‌تیمم نماز بخواند سپس نماز را اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۷۰۶

تا می‌تواند بر چیزی که گَردی داشته باشد که به دست بماند تیمم کند و بعد از زدن دست بر آن بهتر است کف دستها را به هم بزند؛ ریختن گرد لازم نیست بلکه غالباً در تیمم بر غیرخاک چیزی ریخته نمی‌شود.

مسأله ۷۰۷

تیمم به زمین گرد و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته؛ مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو

مسأله ۷۰۸

در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اول:

نیت.

دوم:

بنا بر احتیاط واجب زدن دو کف دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم:

کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید؛ تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم:

کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

دستور تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۰۹

در تیمم بدل از غسل بعد از آنکه نیت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد دستها را به زمین و به پیشانی کشید؛ باید بنا بر احتیاط واجب یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد و تا ممکن است تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح کند.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰

اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است؛ چه عمداً مسح نکند؛ یا مسأله را نداند؛ یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها را مسح کرده کافی است.

مسأله ۷۱۱

برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده؛ باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید؛ ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند؛ باطل است.

مسأله ۷۱۳

در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین کند و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند؛ یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت نیت بدل از غسل مس میت نماید؛ تیمم او باطل است؛ مگر اینکه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام می‌دهد؛ در تمام صور صحیح است؛ اگر چه اشتباه در تشخیص کرده باشد.

مسأله ۷۱۴

در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد.
اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد؛ اگر نجاست کف دست مُسری نیست؛ تیمم با کف دست کفایت می کند و احتیاط مستحب آن است که دو تیمم کند:
یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۵

انسان باید برای تیمم انگشتری را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی، یا پشت دسته ا، یا در کف دستها مانعی باشد؛ مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد؛ باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند؛ باید دست را روی آن بکشد و نیز

اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند؛ باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و احتیاط آن است که یک مرتبه هم پشت دستها را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۷

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸

اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد؛ باید جستجو کند تا یقین، یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹

اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند؛ باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و خودش هم باید نیت تیمم داشته باشد و اگر ممکن نباشد با دست او تیمم دهد؛ باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دسته ای او بکشد و احتیاط واجب آن است که هر دو نیت داشته باشند.

مسأله ۷۲۰

اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، اگر از محل آن نگذشته است؛ باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد. ولی اگر شک پس از داخل شدن در جزء دیگر باشد؛ به شکش اعتنا نکند؛ تیمم صحیح است.

مسأله ۷۲۱

اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که احتمال دهد حال عمل ملتفت بوده؛ تیمم او صحیح است؛ ولی اگر شک او در مسح دست چپ باشد و موالات فوت نشده؛ یا وارد عملی که مشروط به طهارت است نشده باشد؛ احتیاط آن است که آن را به جا آورد.

مسأله ۷۲۲

کسی که وظیفه‌اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند؛ ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم

کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد و از پیدا کردن آب مأیوس باشد؛ می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند و اگر بداند در وقت نماز تیمم هم برای او میسر نیست؛ باید قبل از وقت تیمم کند.

مسأله ۷۲۳

کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر بداند یا اطمینان داشته باشد عذر او باقی می‌ماند؛ در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند و اگر بعد از نماز عذرش برطرف شد؛ نماز را با وضو یا غسل اعاده کند؛ ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و اگر امید دارد که عذرش برطرف شود لازم نیست صبر کند؛ می‌تواند با تیمم نماز بخواند و اگر عذرش برطرف شد نماز را با وضو یا غسل اعاده کند.

مسأله ۷۲۴

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی برطرف شود می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند و اگر بعداً عذرش برطرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد؛ بلکه اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می‌شود؛ می‌تواند نماز قضا بخواند ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد.

مسأله ۷۲۵

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند؛ جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روزی وقت معین دارد؛ با تیمم بخواند و همچنین اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها برطرف می‌شود؛ می‌تواند آنها را در اول وقتشان به جا آورد.

مسأله ۷۲۶

کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید؛ مثلاً جراحتی در پشت او است؛ اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر زند؛ مثلاً بول کند؛ تا عذرش باقیست وضو کفایت می‌کند و تیمم بدل از غسل واجب نیست گرچه خوب است.

مسأله ۷۲۷

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند؛ بعد از برطرف شدن عذر تیمم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۲۸

چیزهایی که وضو را باطل می‌کنـد؛ تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید؛ تیمم بدل از غسـل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۲۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند؛ اگر چند غسل بر او واجب باشد؛ واجب نیست برای هر یک از آنها یک تیمم کند.
اگر یک تیمم را به نیت همه آنها به جا آورد کفایت می‌کند.

مسأله ۷۳۰

کسـی که نمی‌توانـد غسل کند؛ اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد؛ باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد؛ باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۳۱

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند؛ لازم نیست برای نماز وضو بگیرد.
ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند؛ باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۳۲

اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید؛ چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نتوانـد وضو بگیرد بایـد بـدل از وضو تیمم نمایـد و تـا زمـانی که عـذر باقیست لازم نیست تیمم بـدل از غسل هم بکند.

مسأله ۷۳۳

کسـی که برای انجام عملی، مثلاً برای نماز خواندن؛ باید بدل از غسل و وضو تیمم کند؛ همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم سوم لازم نیست.

مسأله ۷۳۴

کسـی که وظیفه‌اش تیمم است؛ اگر برای کاری تیمم کنـد؛ تا تیمم و عـذر او باقی است؛ کارهایی را که بایـد با وضو یا غسل انجام داد می‌توانـد به جـا آورد. ولی اگر بـا داشـتن آب برای نمـاز میت، یـا خوابیـدن، تیمم کرده؛ فقط کاری را که برای آن تیمم نموده

می‌توانـد انجام دهـد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت، بنا بر احتیاط آن است که کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام شود؛ انجام ندهد؛ ولی در حال نماز خواندن می‌تواند آن کارها را انجام دهد.

مسأله ۷۳۵

فرموده‌اند:

در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول:

آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم:

آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم:

آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجو آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

چهارم:

آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم:

آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده.

ششم:

آنکه از ترس مزاحمت جمعیَّت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است؛ ولی احتیاط آن است که در مورد سوم، چهارم و پنجم دوباره نماز بخواند و در مورد ششم، داخل شدن در نماز جمعه با تیمم، با دو وجهی که ذکر شد محل اشکال است؛ ظاهر آن است که نماز را به عنوان ظهر اعاده کند.

احکام نماز

اشاره

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

نماز مهم‌ترین اعمال دین است در روایت است اگر قبول درگاه خداونـد عالم شود عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمـال دیگر هم قبول نمی‌شود. همان طور که اگر انسان شـبانه روزی پنـج نوبت در نهر آبی شسـتشو کنـد؛ چرک در بـدنش نمی‌مانـد؛ نمازهـای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کننـد و سـزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخوانـد. کسـی که نماز را پست و سبک شمارد؛ مانند کسیست که نماز نمی‌خواند.

پیغمبر اکرم صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم فرمود کسـی که به نماز اهمیت ندهـد و آن را سـبک شـمارد سزاوار عـذاب آخرت است؛

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملًا به جا نیاورد؛ حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خشوع و خضوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملًا به این مطلب توجه کند ممکن است از خود بی‌خبر شود چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام نقل شده در حال نماز تیر را از پای مبارک آن حضرت بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید هر مسلمان مؤمنی، گذشته بر این که در هر حال باشد باید توبه و استغفار داشته باشد؛ در حال نماز هم باید توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد؛ مثلًا در حال خواب آلودگی و خود داری از بول و غائط به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند بلکه اگر صورتش را به طرف آسمان بلند کند نمازش درست نیست و نیز شایسته است کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد؛ مثلًا انگشتری عقیق، مخصوصاً اگر یمنی باشد؛ به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب در زمان غیبت کبری شش است؛ ولی در زمان حضور امام عصر عجل الله فرجه الشریف نماز عید فطر و قربان هم واجب است؛ چنانچه خواهد آمد:

اول:

نماز یومیه، نماز جمعه جزء نماز یومیه به جای نماز ظهر جمعه است.

دوم:

نماز آیات.

سوم:

نماز میت.

چهارم:

نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم:

نماز قضای پدر، بنا بر اقوی که بر پسر بزرگتر است و نسبت به قضای مادر بنا بر احتیاط واجب، چنانچه تفصیلش در محلش ذکر شده.

ششم:

نمازی که به واسطه اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می‌شود؛ آنچه در این موارد واجب می‌شود وفای به اجاره و نذر و مانند آن است نه نماز، به تفصیلی که بیانش مناسب نیست.

نمازهای واجب یومیه

اشاره

نمازهای واجب یومیه پنج است:
ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت نماز جمعه در روز جمعه با شرایطش به جای نماز ظهر خوانده می‌شود و دو رکعت است به کیفیتی که در محلش ذکر شده مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۷۳۶

در سفر و در حال خوف، به تفصیلی که در محلش ذکر شده؛ باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود؛ دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷

اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فروبرند؛ صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت سایه آن از سمت شمال به طرف شرق میل می‌کند و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود؛ بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت؛ معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی شهرها مثل مکه معظمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود؛ بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸

چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند؛ شاخص گویند.

مسأله ۷۳۹

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز ظهر، از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است.
وقت مخصوص نماز عصر، موقعیست که به اندازه خواندن نماز عصر به غروب آفتاب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و اگر تا غروب آفتاب نماز عصر را نخوانده پس از غروب آفتاب تا مغرب به عنوان ما فی الذمه انجام دهد. مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است که اگر کسی در این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند؛ نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۰

اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است؛ چنانچه در وقت مشترک باشد بایـد نیت را به نماز ظهر برگردانـد یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد؛ اگر التفات هم در وقت مخصوص باشد نمازش باطل است؛ ولی اگر در وقت مشترک باشد برگرداندن نیت به نماز ظهر صحیح است؛ گرچه شروع در وقت مخصوص به نماز ظهر باشد.

بنا بر این نماز را تمام کند و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر بخواند.

مسأله ۷۴۱

بعید نیست در زمان حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام و غیبت امام زمان عجل الله فرجه الشریف انسان مخیر باشد در روز جمعه بین نماز ظهر و نماز جمعه، ولی در زمان حضور امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام در صورتی که نماز جمعه را خود آن حضرت، یا به امر ایشان بپا شده باشد؛ واجب است شرکت کنند و اگر نماز جمعه در زمان غیبت با شرایط آن، از آن جمله آنکه امر اقامه آن به نظر مجتهد جامع الشرایط باشد؛ واجب نیست بعد از خواندن نماز جمعه نماز ظهر خوانده شود؛ گرچه احتیاط خوب است.

مسأله ۷۴۲

به مشهور نسبت داده شده که وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود؛ ولی بعید نیست که باید آن را در اول وقت عرفی بعد از زوال ظهر به جا آورد و این مقدار ظاهراً قبل از رسیدن سایه شاخص است به اندازه خود شاخص و اگر نماز جمعه از اول وقت عرفی به عقب افتاد؛ نماز ظهر را به جای نماز جمعه بخواند و در صورتی که در آن وقت نماز جمعه خوانده شد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۴۳

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود؛ از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۴

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز مغرب، از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد؛ که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند؛ نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عشا، موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب وقت مانده باشد؛ که اگر کسی تا این وقت نماز مغرب را نخوانده؛ باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشاست که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود؛ نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۵

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد؛ برای اشخاص فرق می‌کند؛ مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد؛ وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۶

اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده؛ چنانچه تمام آنچه را خوانده؛ یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است؛ باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز مغرب، نماز عشا را اعاده کند.

اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید؛ واجب است نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند.

دوباره خواندن نماز مغرب واجب نیست گرچه خوب است بعد از آن نماز عشا بخواند.

مسأله ۷۴۷

آخر وقت نماز عشا نصف شب است؛ ولی کسی که تا آن وقت نماز مغرب یا عشا را نخوانده؛ مخصوصاً کسی که دارای عذر بوده تا طلوع فجر، به رجاء بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بخواند و شب را باید از اول مغرب تا اذان صبح حساب کرد؛ نه تا اول آفتاب. ولی بهتر آن است که در فاصله بین این دو حد احتیاط شود.

مسأله ۷۴۸

اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری، نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند؛ آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد؛ فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰

موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین، یا اطمینان پیدا کند که وقت داخل شده است؛ یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند؛ بلکه به اذان مؤذن وقت شناس مورد وثوق هم می‌توان نماز خواند.

مسأله ۷۵۱

اگر به واسطه ابر، یا غبار، یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن اول وقت یقین، یا اطمینان پیدا کند و دو راهی را که در مسأله گذشـته ذکر شد در اختیارش نباشد؛ چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده می‌تواند مشغول نماز شود؛ ولی احتیاط، مخصوصاً در مثل نابینا و کسـی که در حبس است؛ نماز را تأخیر انـدازد تا یکی از راه‌هایی که در مسأله گذشـته ذکر شد حاصل شود.

مسأله ۷۵۲

اگر دو مرد عادل به داخل شـدن وقت خبر دهنـد؛ یا انسان یقین کنـد؛ یا از راه دیگری داخل شدن وقت را به دست آورد و مشـغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده؛ نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانـده. ولی اگر در بین نماز بفهمـد وقت داخل شـده؛ یا بعـد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳

اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین، یا یکی از راه‌های گذشته داخل شدن وقت را به دست آورد؛ مشغول نماز شود؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده؛ نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده؛ یا نفهمد که در وقت خوانـده یـا پیش از وقت، نمـازش باطـل است؛ بلکه اگر بعـد از نماز بفهمـد که در بین نماز وقت داخل شـده است؛ واجب آن است که دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴

اگر یقین کنـد وقت داخل شـده و مشـغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۵

اگر وقت نماز به قـدری تنگ است که به واسـطه به جا آوردن بعضـی از کارهای مسـتحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید قنوت نخواند.

مسأله ۷۵۶

کسـی که به انـدازه خوانـدن یک رکعت نماز وقت دارد؛ بایـد نماز را به نیت ادا بخوانـد. ولی نبایـد عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۷

کسی که مسافر نیست؛ اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر، هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید ابتدا نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید ابتدا عشا را بخواند و بعد نماز مغرب را به جا آورد؛ ولی نیت ادا و قضا نکند و اگر کمتر از پنج رکعت به طلوع فجر مانده ابتدا نماز عشا بخواند و بعد نماز مغرب را به نیت قضا به جا آورد.

مسأله ۷۵۸

کسی که مسافر است؛ اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید ابتدا نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا نماید و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید ابتدا عشا را بخواند و بعد مغرب را به جا آورد و نیت ادا و قضا نکند و اگر چهار رکعت به طلوع فجر مانده؛ ابتدا نماز عشا را به جا آورد و بعد نماز مغرب را به نیت قضا بخواند.

مسأله ۷۵۹

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیک‌تر باشد بهتر است؛ مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد؛ مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰

هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند؛ ناچار است مثلاً با تیمم یا لباس نجس نماز بخواند؛ چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است؛ می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ بلکه اگر احتمال دهد که عذرش از بین می‌رود می‌تواند به رجاء باقی بودن عذر تا آخر وقت بخواند؛ ولی اگر عذرش تا آخر وقت برطرف شود نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۶۱

کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی‌داند؛ اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند؛ می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود. پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید؛ نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل کند و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند و اگر صحیح بود لازم نیست دوباره به جا آورد و اگر احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نمازش پیش آید می‌تواند اول وقت به رجاء اینکه آنچه انجام می‌دهد درست است؛ بخواند. اگر بعد از نماز معلوم شود که درست نبوده؛ دوباره بخواند و اگر درست بوده؛ لازم نیست دوباره بخواند؛ گرچه خوب است.

مسأله ۷۶۲

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلب کار هم طلب خود را مطالبه می‌کند؛ در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند؛ مثلاً ببیند مسجد نجس است؛ که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳

انسان بایـد نماز عصـر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصـر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۴

اگر به نیت نمـاز ظهر مشغول نمـاز شود و در بین نمـاز یـادش بیایـد که نمـاز ظهر را خوانـده است؛ نمی‌توانـد نیت را به نماز عصـر برگرداند و باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵

اگر در بین نماز عصـر یقین کنـد که نماز ظهر را نخوانـده است؛ نیت را به نماز ظهر برگردانـد؛ چنانچه یادش بیایـد که نماز ظهر را خوانـده بوده؛ بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصـر برگرداند و بعد از تمام کردن؛ دوباره نماز عصـر را بخواند؛ در صورتی که پس از برگرداندن نیت به نماز ظهر چیزی به جا آورده باشد.

ولی اگر پس از برگردانـدن نیت به ظهر کاری انجام نداده و یا اگر انجام داده دو مرتبه آن کار را به نیت نماز عصـر خوانده؛ دوباره خواندن نماز عصر لازم نیست.

مسأله ۷۶۶

اگر در بین نماز عصـر شک کنـد که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر وقت به قدری کم اسـت که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود؛ باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسأله ۷۶۷

اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کنـد که نماز مغرب را خوانـده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود؛ باید به نیت عشا نماز را تمام کند و پس از آن نماز مغرب را بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسأله ۷۶۸

اگر در نماز عشا بعـد از رسـیدن به رکوع رکعت چهارم شک کنـد که نماز مغرب را خوانـده یا نه، اگر در وقت مختص عشا باشـد نماز را تمام کنـد؛ لازم نیست نماز مغرب را بعـد از آن بخواند و اگر در وقت مشترک باشد؛ احتیاطاً نماز را تمام کند و پس از نماز مغرب، بنا بر احتیاط واجب نماز عشا را اعاده کند.

مسأله ۷۶۹

اگر انسان نمازی را که خوانـده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است؛ نمی‌توانـد نیت را به آن نماز برگردانـد؛ مثلاً موقعی که نماز عصـر را احتیاطاً می‌خوانـد اگر یادش آمـد نماز ظهر را نخوانـده است؛

نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست؛ ولی برگرداندن نماز واجب به مستحب در بعضی موارد جایز است؛ چنانچه در احکام جماعت ذکر شده.

مسأله ۷۷۱

اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد؛ انسان می‌تواند؛ بلکه مستحب است در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند؛ در صورتی که در بین نماز یادش بیاید که نماز قضا در ذمه داشته و از آن غفلت نموده. اگر با توجه به داشتن قضا به ادا شروع نموده؛ احتیاط لازم آن است که نمازش را به قضا برنگرداند و برگرداندن نیت به نماز قضا در صورتی که ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که به رکوع رکعت سوم نرفته باشد.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند:

که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشند. چون دو رکعت نافله عشا را باید نشسته خواند؛ یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسأله ۷۷۳

از یازده رکعت نافله شب هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند؛ ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند؛ بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند؛ دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵

نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند. ولی نافله عشا را که از او به وتیره تعبیر می‌شود؛ در سفر به رجاء مطلوبیت می‌توان خواند.

وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۷۶

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود؛ بعید نیست وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود؛ به اندازه دو هفتم آن شود. مثلاً ـ اگر درازای شاخص هفت وجب باشد هر وقت مقداری از سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید؛ آخر وقت فضیلت نافله ظهر است.

می‌توان نافله ظهر را تا آخر وقت، پیش از خواندن نماز ظهر به قصد قربت مطلقه بدون تعرض ادا یا قضا به جا آورد و اگر بخواهد بعد از نماز ظهر بخواند؛ احتیاط آن است که به قصد ما فی الذمه باشد و نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۷۷

نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود؛ بعید نیست وقت فضیلت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود؛ به چهار هفتم آن برسد. می‌توان نافله عصر را تا آخر وقت پیش از خواندن نماز عصر به قصد قربت مطلقه بدون تعرض ادا یا قضا به جا آورد و اگر بخواهد بعد از نماز عصر بخواند؛ نیت ادا یا قضا نکند به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

مسأله ۷۷۸

وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است؛ بعید نیست وقت فضیلت آن تا وقتی باشد که سرخی مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود؛ گرچه بعید نیست وقت آن امتداد داشته باشد تا آخر وقت نماز مغرب، لکن احتیاط آن است که بعد از بین رفتن آن سرخی رجاءً بدون نیت ادا یا قضا به جا آورد.

مسأله ۷۷۹

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خواند؛ مگر اینکه بنا دارد بعضی نمازهای وارده بعد از عشا را به جا آورد؛ در این صورت نافله عشا را بعد از آنها بخواند.

مسأله ۷۸۰

نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود؛ وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود؛ نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد؛ کسی که نماز شب خوانده می‌تواند نافله صبح را دنبال آن بخواند.

مسأله ۷۸۱

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود و از آن بهتر خواندن نماز شب است به

ترتیبی که حضرت رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم به جا می‌آورد؛ به این کیفیت: چهار رکعت پس از نیمه شب می‌خواندند؛ مقداری می‌خوابیدند؛ سپس چهار رکعت می‌خواندند؛ سپس می‌خوابیدند و نزدیک اذان صبح سه رکعت را به جا می‌آوردند.

مسأله ۷۸۲

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند؛ می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفیله

مسأله ۷۸۳

یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود؛ وقت فضیلت آن پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود؛ گرچه این نماز از نافله‌های شبانه روزی نیست؛ ولی می‌توان آن را به قصد نافله مغرب هم به جا آورد؛ بنا بر این این دو رکعت هم نافله مغرب و هم غفیله واقع می‌شود. در رکعت اول بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند:

وَ ذَالنُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلهَ اِلا اَنْتَ سُبْحانَک اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کذلِک نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند:

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلا هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهٔ اِلا یَعْلَمُها وَ لا حَبَّهٔ فی ظُلُماتِ الاَرْضِ وَ لا رَطْب وَ لا یابِس اِلا فی کتاب مُبین

و در قنوت آن بگوید:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُک بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الَّتی لا یَعْلَمُها اِلا اَنْتَ اَنْ تُصَلّی عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تَفْعَلَ بی کَذَا وَ کَذَا

و به جای کلمه کَذَا وَ کَذَا حاجت خود را بگوید و بعد بگوید:

اَللّهُمَّ اَنْتَ وَلی نِعْمَتی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَأَسْئَلُک بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لی.

احکام قبله

مسأله ۷۸۴

خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد و جای خانه از اعماق تا عنان آسمان قبله است و باید روبروی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیست و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام بگیرد.

مسأله ۷۸۵

کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند؛ باید صورت، سینه، شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد.

همین که گفته شود پاها رو به قبله است کفایت می‌کند؛ روبروی حقیقی انگشتان لازم نیست گرچه بهتر است.

مسأله ۷۸۶

کسی که باید نشسته نماز بخواند؛ اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می‌گذارد؛ باید به نحوی باشد که گفته شود رو به قبله نماز می‌خواند. اگر صورت و سینه و شکم در حال نماز رو به قبله باشد؛ رو به قبله است؛ لازم نیست ساق پاها رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی روی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند؛ باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو را هم رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۸۹

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد ولی افضل آن است که در حال گفتن تکبیرة الاحرام رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰

کسی که می‌خواهد نماز بخواند باید برای پیدا کردن قبله کوشش کند تا یقین، یا اطمینان پیدا کند که قبله کدام طرف است و به گفته دو شاهد عادل می‌تواند عمل کند در صورتی که شهادت، حسّی باشد و می‌توان به گفته کسی که از قواعد علمی قبله را بشناسد؛ در صورتی که مورد اطمینان باشد؛ عمل کند و اگر نتواند یقین، یا اطمینان پیدا کند و یا دو شاهد عادل و گفته اهل خبره نباشد؛ می‌تواند به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای آنان، یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود؛ عمل نماید. حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند؛ کافی است.

مسأله ۷۹۱

کسی که گمان به قبله دارد؛ اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند؛ نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید؛ مثلاً ـ اگر مهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند؛ ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند؛ نباید به حرف او اکتفا کند.

مسأله ۷۹۲

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد؛ یا اینکه کوشش کرده و گمانش به طرفی نمی‌رود؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و بنا بر احتیاط واجب چهار نماز را در چهار سمت مقابل به یکدیگر بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد؛ باید بنا بر احتیاط واجب به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند؛ مثلًا اگر به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند؛ در این صورت اگر بعد از وقت یقین کند نمازی که خوانده به طرف قبله نبوده؛ احتیاطاً نماز را قضا کند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده؛ یا اگر قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۷۹۳

اگر یقین، یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است؛ باید به هر دو طرف نماز بخواند؛ ولی احتیاط واجب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴

کسی که باید به چند طرف نماز بخواند؛ اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر، باید یکی بعد از دیگری خوانده شود؛ واجب نیست که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند بعد نماز دوم را شروع کند؛ می‌تواند دو نماز را پشت سرهم به یک طرف بخواند؛ سپس به طرف دیگر شروع کند.

مسأله ۷۹۵

کسی که یقین به قبله ندارد؛ اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد؛ مثلًا بخواهد سر حیوانی را ببرد؛ در صورتی که ضرورت به کشتن آن حیوان باشد؛ گرچه از جهت خوف مردن حیوان باشد؛ می‌تواند به گمان خود عمل نماید و گرنه باید سر بریدن حیوان را تأخیر اندازد تا جهت قبله روشن شود و همچنین است اگر گمان ممکن نیست. اگر ضرورت به کشتن آن حیوان باشد به هر طرفی که انجام دهد صحیح است و الا باید سر بریدن حیوان را تأخیر اندازد تا جهت قبله روشن شود.

پوشاندن بدن در نماز

[برخی احکام]

مسأله ۷۹۶

مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند؛ عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۷

زن بایـد در موقع نماز تمام بـدن، حتی سـر و موی خود را بپوشانـد؛ پوشانیدن کف پاها مانند روی پاها، واجب نیست؛ گرچه خوب است؛ همچنان که پوشانـدن صورت به مقـداری که در وضو شسـته می‌شود و دسـتها تا مـچ لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشیده است؛ باید مقداری پایین‌تر از مفصل پا و مچ و مقداری از اطراف صورت را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۸

موقعی که انسان قضای سـجده فراموش شـده؛ یا تشـهد فراموش شـده را به جا می‌آورد؛ بلکه بنا بر احتیاط در موقع سـجده سـهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۹۹

اگر انسان عمـداً یا از روی ندانسـتن مسأله، در صورتی که ندانسـتن مسأله تقصـیری باشد؛ در نماز عورتش را نپوشاند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰

اگر در بین نماز بفهمـد که عورتش پیدا است؛ اگر فوراً بپوشاند و نماز را تمام کند؛ دوباره خواندن نماز لازم نیست. احتیاط واجب آن است که در حال پیـدا شـدن عورت کاری انجام ندهد و لی اگر پوشاندن آن وقت زیاد ببرد؛ در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۱

اگر در حال ایسـتاده لباسـش عورت او را می‌پوشانـد؛ ولی ممکن است در حال دیگر مثلًا در حال رکوع و سـجود نپوشانـد؛ چنانچه موقعی که عورت او پیـدا می‌شود به وسـیله‌ای که پوشانـدن عورت در حال اختیار جایز است بپوشانـد نه با دست و مانند آن نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲

احتیاط لازم آن است که در نماز خود را به علف و برگ درختان نپوشاند؛ مگر اینکه چیز دیگری نداشته باشد که خود را بپوشاند.

مسأله ۸۰۳

انسـان در حـال ناچـاری در صورتی که سـاتری مثـل برگ درخت و علف و ماننـد آنهـا نداشـته؛ می‌توانـد در نمـاز، خود را بـا گِل

بپوشاند.

مسأله ۸۰۴

اگر چیزی نـدارد که در نماز، خود را بپوشانـد؛ چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند؛ واجب است نماز را تأخیر بیندازد. ولی اگر در اول وقت نماز را به امید باقی بودن عذر بخواند و عذرش تا آخر وقت باقی باشد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۵

کسی که می‌خواهد نماز بخواند؛ اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گِل و لجن نداشته باشد چه آب گِل آلود یا چاله‌ای هم که در آن بایستد داشته باشد یا نه در صورتی که احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند؛ در صورتی که احتمال دهد شخص نامحرم، بلکه شخص ممیزی غیرهمسرش او را می‌بیند؛ باید نشسته نماز بخواند و اگر ممکن است برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست نمازش را با اشاره بخواند و اگر اطمینان دارد که شخص ممیزی غیر از همسرش او را نمی‌بیند؛ احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند به این کیفیت: یک بار ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و سر خود را برای سجود قدری پایین‌تر ببرد و برای سجده چیزی که بر آن سجده جایز است؛ بلند کند و پیشانی خود را بر آن نهد و یک بار هم مانند کسی که پوشش دارد ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و رکوع و سجود را به طور متعارف انجام دهد. بعید نیست لازم نباشد به این کیفیت هم بخواند تنها به کیفیت اول بخواند کفایت می کند.

لباس نمازگزار

اشاره

مسأله ۸۰۶

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول:

آنکه پاک باشد.

دوم:

آنکه بنا بر احتیاط واجب مباح باشد.

سوم:

آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم:

آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم:

آنکه اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد.
تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

مسأله ۸۰۷

لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸

کسی که نمی‌داند با بدن یا لباس نجس نماز باطل است و مقصر در ندانستن حکم مسأله باشد؛ اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می‌باشد و بنا بر احتیاط واجب در غیرصورت تقصیر.

مسأله ۸۰۹

اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله چیز نجس را نداند نجس است؛ مثلاً نداند عرق شتر نجاست خوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است و در غیرصورت تقصیر بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۸۱۰

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده؛ نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۱

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۲

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند؛ ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند؛ باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد؛ یا لباس را عوض کند؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد؛ نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند؛ نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده؛ یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن؛ یا عوض کردن؛ یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد؛ باید لباس را آب بکشد یا عوض کند؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشاند و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند و به اندازه عوض کردن یا آب کشیدن و درک یک رکعت نماز در وقت، وقت نداشته باشد؛ قدماء اصحاب فرموده‌اند:

باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند؛ ولی بعید نیست مخیر باشد بین انجام دستور برهنگان، یا با همان لباس نجس نماز را تمام کند و چنانچه طوریست که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز به هم می‌خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد؛ باید به همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۴

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند؛ ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند؛ باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد؛ در صورتی که سابقاً یقین به نجاست نداشته؛ چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۷

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست؛ مثلاً یقین کند که خون پشه است؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسیست که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است؛ احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۹

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش

بیاید؛ صحت نمازش محل اشکال است و احوط اعاده یا قضای آن نماز است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند؛ غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند؛ وضو و نمازش باطل می‌باشد؛ مگر آنکه محل نجس به ریختن آب به قصد وضو و غسل، پاک شود در این صورت محل پاک و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۰

کسی که یک لباس دارد؛ اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد؛ لازم نیست لباسش را بیرون آورد؛ می‌تواند بدن را آب بکشد و با همان لباس نجس نماز بخواند و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد؛ هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد می‌تواند آب بکشد؛ مگر اینکه نجاست بدن زیادتر یا شدیدتر باشد در این صورت احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد.

مسأله ۸۲۱

کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است و یا اینکه احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا می‌شود؛ مخیر است بین آنکه نماز را در لباس نجس بخواند یا به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد.

مسأله ۸۲۲

کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آب بکشد و نداند کدامیک از آنها است؛ چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند؛ مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند. ولی اگر وقت تنگ است باید در یکی از این دو لباس نماز بخواند و پس از وقت نماز را در لباس پاک قضا کند.

شرط دوم

مسأله ۸۲۳

لباس نمازگزار بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است؛ یا آنکه از روی تقصیر حکم مسأله را نداند؛ اگر عمداً در لباس غصبی، یا در لباسی که نخ، یا تکمه، یا چیز دیگر آن غصبیست نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که به حرکت نمازگزار حرکت کند؛ نمازش باطل است و گرنه نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۴

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است؛ ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند؛ اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند بنا بر احتیاط به نحوی که در مسأله گذشته گفته شد نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵

اگر نداند؛ یا فراموش کند که لباس او غصبیست و با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛ مگر آنکه توبه کرده باشد و بعد فراموش کرده باشد؛ در این صورت نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۶

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و در بین نماز بفهمد؛ چنانچه چیز دیگر عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد؛ باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ مگر اینکه در مورد فراموشی خودش غصب کرده باشد و توبه نکرده باشد؛ در این صورت احتیاط لازم اعاده است و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشاند؛ یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد؛ یا اگر بیرون آورد موالات نماز به هم می‌خورد؛ در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد؛ باید نماز را بشکند و با لباس غیرغصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد؛ باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷

اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند؛ یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد؛ با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش غصب کرده باشد احتیاط لازم اعاده است.

مسأله ۸۲۸

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن در آن لباس باطل است.

شرط سوم

مسأله ۸۲۹

لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که در حال زنده بودن خون جهنده داشته یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند نباشد؛ بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد؛ لباس تهیه کند؛ احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰

هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد؛ اگر چه لباس او نباشد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۱

اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد؛ یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسأله ۸۳۲

لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد؛ به نحوی که به بدن یا لباس نمازگزار چسبیده باشد؛ نماز او باطل است و در غیر این صورت احتیاط لازم اجتناب از آن است.

مسأله ۸۳۳

اگر آب دهان یا بینی، یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد؛ چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک باشد و عین آن برطرف شده باشد؛ نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۴

اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵

اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشتست یا حرام گوشت، چه در مملکت اسلامی تهیه شده باشد و چه در مملکت غیراسلامی، خوب است با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۶

معلوم نیست صدف از حیوان حرام گوشت باشد بنا بر این نماز خواندن با آن جایز است.

مسأله ۸۳۷

پوشیدن خز خالص، بلکه پوست آن در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط آن است که در پوست و پشم آن نماز نخوانند.

مسأله ۸۳۸

اگر با لباسی که نمی‌داند؛ یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند؛ نمازش صحیح است؛ مگر اینکه با فراموشی در جزء نجس حیوان، نماز خوانده باشد؛ در این صورت اعاده در وقت یا قضا در خارج وقت لازم است.

شرط پنجم

مسأله ۸۳۹

پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است؛ ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، در صورتی که

زینت حساب شود؛ برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها در خصوص جهل تقصیری باطل است.
اما در جهل قصوری و در فراموشی، نماز درست است؛ اعاده و قضا لازم نیست و از استعمال عینک طلا در صورتی که زینت به طلا حساب شود؛ خود داری شود. ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۴۱

اگر مردی ندانـد؛ یا فراموش کنـد که انگشتری یا لباس او از طلا است؛ یا شک داشته باشـد و با آن نماز بخواند؛ احتیاط واجب آن است که آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط ششم

مسأله ۸۴۲

لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.
احتیاط لازم آن است که مرد عرقچین و بند شلوار و چیزی که به تنهایی ستر عورت نمی‌کند؛ نپوشد و نماز در آنها نخواند.

مسأله ۸۴۳

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقـداری از آن که عورت را می‌پوشانـد از ابریشم خالص باشـد؛ پوشـیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی اگر آستر حاشیه لباس باشد و مقداری نباشد که عورت را بپوشاند؛ حرام نیست و نماز در آن باطل نیست.

مسأله ۸۴۴

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن جایز و نماز خواندن در آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۴۵

دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۴۶

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷

پوشـیدن لباس غصبی، ابریشـمی خالص، طلاباف و لباسـی که از مردار تهیه شده؛ در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد؛ در صورتی که تا آخر وقت ناچار باشد می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسأله ۸۴۸

اگر غیر از لباس غصبی و لباسـی که از مردار تهیه شـده؛ لباس دیگری نـدارد و ناچار نیست لباس بپوشـد؛ باید به دسـتوری که برای

برهنگان گفته شده نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۵۰

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شده نماز بخواند.

مسأله ۸۵۱

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند واجب است؛ اگر چه به کرایه یا خریداری باشد؛ تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است؛ به حدی که تحمل آن برایش مشقت دارد؛ یا طوریست که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد؛ می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شده نماز بخواند و می‌تواند تحمل مشقت و ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲

کسی که لباس ندارد؛ اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد؛ چنانچه قبول کردن برای او مشقتی که معمولا آن را تحمل نمی‌کنند نداشته باشد؛ باید قبول کند؛ بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد؛ طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد؛ اگر باعث هتک حرمت و اهانت و استهزا و خلاف مروت و مانند آنها باشد؛ حرام است و در صورتی که ساتر عورتش باشد نماز خواندن در آن خالی از اشکال نیست.

مسأله ۸۵۴

احتیاط واجب آن است که مرد لباس مخصوص زنان و زن لباس مخصوص مردان را زی خود قرار ندهد و نماز خواندن در آن لباس در صورتی که ساتر عورت باشد خالی از اشکال نیست. ولی پوشیدن آن لباس به طور موقت به جهت عقلایی مانعی ندارد و نماز خواندن در آن هم بی‌مانع است.

مسأله ۸۵۵

کسی که باید خوابیده نماز بخواند؛ اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد؛ نماز در آن صحیح نیست گرچه نمازگزار برهنه

نباشد و اگر نجس یا ابریشم باشد؛ در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند نمازش درست نیست؛ بلکه در ابریشم استعمال آن در غیر نماز هم برای مردان جایز نیست و اگر پوشیدن بر آن صدق نکند انداختن آن روی خود مانعی ندارد و ضرری هم به نماز نمی‌رساند و اما تشک به هر حال عیب ندارد مگر اینکه مقداری از آن را به خود بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود؛ در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۶

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود؛ اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

اول:

آنکه به واسطه زخم، یا جراحت، یا دملی که در بدن اوست لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم:

آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم، که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود؛ به خون آلوده باشد.

چون اشرفی در اختیار همگان نیست بهتر آن است که گفته شود تقریباً کمتر از اندازه سر انگشت سبابه شهادت باشد.

سوم:

آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اول:

آنکه لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم:

لباس زنی که پرستار بچه است؛ گرچه بچه پسر نباشد؛ نجس شده باشد.

ولی احتیاط مستحب آن است که پرستار غیر پسر در آن لباس نماز نخواند.

احکام این پنج صورت مفصلا در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۸۵۷

اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد؛ چنانچه طوریست که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس برای خصوص نمازگزار سخت باشد؛ گرچه برای مردم سخت نباشد؛ تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است؛ می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون آمده؛ یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده؛ در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۸

اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است در بدن یا لباس نمازگزار باشد؛ نماز او باطل است؛ مگر آنکه خون کمتر از یک درهم باشد.

مسأله ۸۵۹

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد؛ به رطوبت زخم، نجس شود؛ جایز نیست با آن نماز بخواند؛ مگر آنکه برای شخص نمازگزار آب کشیدن آن سخت باشد.

ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاـ به رطوبت زخم آلوده می‌شود؛ به رطوبت آن نجس شود؛ نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰

اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها استخوانی به بدن یا لباس برسد؛ اگر بیشتر از یک درهم باشد نمی‌توان با آن نماز خواند؛ مگر اینکه شستن آن برای نمازگزار سخت باشد.

همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد.

ولی با خون بواسیری که دانه‌هایش بیرون است می‌شود نماز خواند.

مسأله ۸۶۱

کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خون ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، اگر اندازه آن بیشتر از یک درهم باشد با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۲

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود؛ تا وقتی که همه خوب نشده‌اند نماز خواندن در آن مانعی ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود؛ هر کدام که خوب شد اگر بیشتر از یک درهم باشد؛ برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۶۳

اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار در بدن انسان، یا لباس نمازگزار باشد؛ نماز او باطل است و اگر از حیوان حرام گوشت باشد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛ ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد؛ در صورتی که کمتر از درهم باشد که تقریباً به اندازه یک اشرفی (۱) می‌شود نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴

خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد؛ یک خون حساب می‌شود. ولی اگر پشت آن جدا خونی شود؛ در صورتی که آن دو خون

۱ به مسأله (۸۵۶) مراجعه شود.

بهم نرسند؛ باید هر کدام را جدا حساب نمود. ولی اگر آن دو خون به هم برسد بنا بر احتیاط واجب جدا حساب کند.

پس اگر خونی که در پشت و روی لباس روی هم کمتر از درهم باشد؛ نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد؛ نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۵

اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود؛ باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ مگر آنکه به واسطه اتصال عرفاً یک خون حساب شود؛ در این صورت جداگانه حساب نمی‌شود. پس در موردی که روی لباس و آستر در صورت اول و در صورتی که یک خون حساب شود؛ اگر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح است و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد؛ در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده؛ به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است؛ ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۷

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود؛ اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد بنا بر احتیاط واجب با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۸

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد؛ مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد؛ نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۸۶۹

اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشاند؛ نجس باشد؛ چنانچه از مردار و حیوان نجس العین و حرام گوشت و بنا بر احتیاط واجب برای مردها از ابریشم و طلا درست نشده باشد؛ نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند؛ نمازش باطل نیست.

مسأله ۸۷۰

احتیاط مستحب آن است که چیز نجس مانند دستمال، کلید، چاقو و مانند اینها همراه نمازگزار نباشد و اگر چیزی باشد که بتوان با آن عورت را پوشاند؛ احتیاط واجب آن است که همراه نمازگزار نباشد.

مسأله ۸۷۱

زنی که پرستار پسربچه، یا دختربچه، یا خنثی باشد و بیشتر از یک لباس ندارد؛ چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد؛ یا کرایه کند و یا عاریه نماید؛ هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد؛ اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس بشود؛ می‌تواند

با آن لباس، نماز بخواند. گرچه بهتر آن است که پرستار دختربچه و خنثی در لباس پاک نماز بخواند؛ مگر آنکه شستن لباس برای نماز برایش مشقت شخصی داشته باشد.

ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد؛ چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شد؛ همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۲

چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

بعید نیست بعضی امور مذکوره در غیرحال نماز هم رجحان داشته باشد.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه‌ست

مسأله ۸۷۳

چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است پوشیدن لباس سیاه، چرک و تنگ و لباس شراب خوار، در صورتی که نداند لباسش به شراب و غیره نجس شده باشد و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند؛ در صورتی که نداند لباسش نجس است و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد؛ مکروه می‌باشد.

بعید نیست بعضی امور ذکر شده در غیرحال نماز هم مکروه باشد.

مکان نمازگزار

شرایط مکان نمازگزار

اشاره

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول

مسأله ۸۷۴

کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد؛ در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد نمازش باطل است و در غیرحال سجده بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن زیر سقف غصبی در صورتی که

عرفاً تصرف در سقف نباشد مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۵

نماز خواندن در ملکی که منفعت ملك مال دیگری است؛ بدون اجاره کسی که منفعت ملك مال او می‌باشد به نحوی که در مسأله گذشته بیان شد باطل است.

مثلا در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند؛ نمازش باطل است.

همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد؛ مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند؛ تا وقتی که ثلث را جدا نکرده‌اند نمی‌شود در ملك او نماز خواند.

مسأله ۸۷۶

کسی که در مسجد نشسته، یا رحل گذاشته؛ اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند؛ به نحوی که در مسأله (۸۷۴) بیان شد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۷

اگر در جایی که نمی‌داند غصبیست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد؛ یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید؛ نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند بنا بر احتیاط نمازش باطل است؛ چنانچه در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ مگر اینکه پس از غصب کردن توبه کرده باشد؛ در این صورت نمازش درست است.

مسأله ۸۷۸

اگر بداند جایی غصبیست ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند؛ نمازش به نحوی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است.

مسأله ۸۷۹

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند؛ چنانچه حیوان سواری، یا زین، یا نعل آن غصبی باشد؛ نمازش به نحوی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۰

کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۱

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده ملکی بخرد؛ تصرف او در آن ملك حرام و نمازش به نحوی که در مسأله (۸۷۵)

بیان شد؛ باطل است.

مسأله ۸۸۲

اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست؛ نماز خواندن در ملک او به نحوی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضیست نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۳

تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز خواندن در آن به نحوی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا کنند؛ به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود؛ تصرف در ملک او اشکال ندارد. ولی اگر عین زکات یا خمس در مال میت باشد باید عین آن را بدهند؛ مگر اینکه حاکم شرع اجازه دهد.

مسأله ۸۸۴

تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام است مگر تصرفات متعارفه برای برداشتن و کفن و دفن میت و نماز در آن به نحوی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است؛ ولی اگر ضامن شوند به نحوی که در مسأله گذشته ذکر شد؛ که قرض‌های او را بپردازند؛ یا اینکه طلب کارها و وصی میت، یا طلب کارها و حاکم شرع اجازه بدهند؛ تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد. اجازه وصی یا حاکم شرع در صورتیست که وصیت به ثلث کرده باشد و الا اجازه طلب کاران کفایت می‌کند.

مسأله ۸۸۵

اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه باشند؛ تصرف در ملک او در غیرت صرفات جزیی که متعارف است و برای برداشتن میت انجام می‌شود؛ بدون مراجعه به قَیِّم یا حاکم شرع حرام است و نماز در آن به تفصیلی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است.

مسأله ۸۸۶

نماز خواندن در مسافرخانه برای کسی که در مسافرخانه منزل می‌کند یا مهمان او باشد و در حمام برای کسی که به جهت استحمام وارد شده اشکال ندارد و غیر آنان در این گونه مکان‌ها، در صورتی می‌توانند نماز بخوانند که با رضایت مالک باشد و در غیر این قبیل جاها در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد؛ یا حرفی بزند که معلوم شود؛ یا اطمینان حاصل شود برای نماز خواندن اذن داده است؛ مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد؛ که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن رضایت دارد.

مسأله ۸۸۷

در زمین‌های وسیعی که دیوار ندارند؛ می‌توان نماز و تصرفات جزیی دیگر که به ملک ضرر نمی‌رساند؛ مانند نشستن یا خوابیدن؛ بدون اجازه مالک انجام داد؛ گرچه احتمال دهد که مالک آن راضی نباشد؛ یا احتمال دهد که مالک آن صغیر یا دیوانه باشد.
ولی اگر مالک اظهار نارضایتی کند؛ یا آثار و علائم آن موجود باشد؛ یا معلوم شود مالک آن صغیر یا مجنون می‌باشد؛ این

تصرفات جزیی را هم نمی‌توان کرد.

شرط دوم

مسأله ۸۸۸

مکان نمازگزار در نمازهای واجب نباید حرکتی داشته باشد که مانع آرامش بدن نمازگزار بشود و نتواند قبله و سایر جهات نماز را مراعات کند و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در چنین جایی باشد؛ به قدری که ممکن است باید استقرار داشته باشد و قبله را مراعات کند و اگر از قبله به طرف دیگر حرکت کرد به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۸۹

نماز خواندن در کشتی، ترن، اتومبیل و مانند اینها وقتی که ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۰

خوانـدن نماز در حال اختیار در کشتی‌های بزرگ و ترن و اتومبیل وماننـد اینها در حال حرکت، در صورتی که تکان آنها به حدی نباشد که مانع آرامش بدن نمازگزار بشود؛ مانع ندارد.

مسأله ۸۹۱

روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند؛ نماز باطل است.

مسأله ۸۹۲

در جایی که به واسطه وزیـدن باد و باران و حرکت قطار و زیادی جمعیَّت و ماننـد اینها اطمینان نـدارد که بتوانـد نماز را تمام کند؛ اگر به امید تمام کردن نماز شروع کند؛ اشکال ندارد و اگر به مانعی برخورد نکرد نمازش صحیح است.

شرط سوم

در جایی که ماندن در آن حرام است؛ مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود؛ نماز نخواند؛ مگر اینکه بداند به اندازه خواندن نماز خراب نمی‌شود؛ در این صورت ماندن در آن جایز و نماز هم درست است.

شرط چهارم

بنا بر احتیاط روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است؛ مثل فرشی که نام خدا بر آن نوشته شده؛ نماز نخواند.

شرط پنجم

در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد؛ یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نماز نخوانـد و اگر ناچار شود در چنین جایی نماز بخوانـد باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد و اگر

نتواند به طور کلی قیام را به جا آورد؛ نشسته بخواند و اگر نتواند رکوع و سجود را انجام دهد با سر اشاره کند.

شرط ششم

مسأله ۸۹۳

بنـا بر احتیـاط واجب نبایـد جلوتر از قبر پیغمبر و امام عَلَیْهِم‌السَّلَام نماز بخوانـد. احوط و اولی آن است که مساوی قبر مطهر هم نماز نخواند.

مسأله ۸۹۴

اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد؛ اشـکال ندارد. ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده؛ کافی نیست.

شرط هفتم

مکان نمازگزار اگر نجس است؛ به طوری تر نباشـد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ مگر نجاستی باشد که در نماز بخشـیده شده است.

مثلاـ اگر خون کمتر از یـک درهم باشـد در این صورت اشـکال نـدارد. جـایی که پیشانی را بر آن می‌گـذارد اگر نجس باشـد؛ در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط هشتم

مسأله ۸۹۵

بنا بر احتیاط واجب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.

مسأله ۸۹۶

اگر زن برابر مرد، یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شونـد؛ احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواننـد و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد نماز او صحیح است و کسی که بعد مشغول شده بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۸۹۷

اگر بین مرد و زن دیوار یـا پرده یـا چیز دیگری باشـد که یکـدیگر را نبیننـد؛ یـا بین آنهـا اقلا ده ذراع، که تقریباً پنـج ذرع می‌شود؛ فاصله باشد؛ چنانچه زن برابر مرد، یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و همچنین است اگر مکان یکی از آنها به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط نهم

جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد.

تفصیل این مسأله در احکام سجده می‌آید.

[برخی دیگر از احکام]

مسأله ۸۹۸

بودن مرد و زن نامحرم در اتاق یا جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود؛ حرام است؛ در صورتی که احتمال واقع شدن در معصیت باشد و در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب نباشند و احتیاط واجب آن است که در آنجا نماز نخوانند و اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال دارد.

مسأله ۸۹۹

احتیاط واجب آن است که در وسعت وقت در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند نماز نخوانند و اگر خواندن نماز در آنجا امضاء عملی باشد باطل است.
به هر حال گوش دادن به آنها حرام است.

مسأله ۹۰۰

خواندن نماز واجب در خانه کعبه و بام آن مکروه است؛ ولی باید مقداری از فضای کعبه را در تمام حالات نماز جلوی خود قرار دهد.

مسأله ۹۰۱

خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه مقابل هررکنی دو رکعت نماز بخواند.

جاهایی که نماز خواندن در آنجا مستحب است

مسأله ۹۰۲

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است؛ در خبر است نماز در مسجدالحرام برابر با هزار هزار یک میلیون نماز است و بعد از آن مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم در خبر است نماز در مسجد النبی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم برابر با ده هزار نماز است و بعد مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس، در خبر است نماز در مسجد کوفه برابر با هزار نماز است و نیز در خبر است نماز در مسجد بیت المقدس برابر با هزار نماز است و بعد مسجد جامع هر شهر، در خبر است نماز در مسجد اعظم جامع برابر با صد نماز است.
بعد از آن مسجد محله، در خبر است نماز در مسجد قبیله برابر است با بیست و پنج نماز و بعد از مسجد محله مسجد بازار است در خبر است نماز در مسجد بازار برابر است با دوازده نماز.

مسأله ۹۰۳

برای زن‌ها نماز خوانـدن در خانه، بلکه در صـندوق خانه و اتاق بهتر است؛ بلکه اگر زن بتوانـد کاملاً هم خود را از نامحرم بپوشاند معلوم نیست نماز خواندن در مسجد بهتر باشد.

مسأله ۹۰۴

نمـاز خوانـدن در حرم امامـان عَلَيْهِمُ‌السَّلَام مسـتحب است؛ بلکه در خبر است نماز نزد حضـرت علی عَلَيْهِ السَّلَام برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵

زیاد رفتن به مسـجد و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد؛ مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر آن مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶

مسـتحب است انسان با کسـی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنجا مکروه‌ست

مسأله ۹۰۷

نماز خوانـدن در چند جا مکروه است مراد از کراهت نماز در این جاها آن است که ثوابش کمتر از خواندن نماز در منزل است و از آن جمله است حمام، بعضی فرموده‌اند:
حـتی رخت کن آن، زمین نمکزار، مقابـل انسـان، مقابـل دری که بـاز است، در جـاده، خیابـان و کـوچه اگر برای کسـانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است.
مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد؛ مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد؛ روبروی عکس و مجسـمه چیزی که روح دارد؛ مگر اینکه روی آن پرده بکشد.
در اتـاقی کـه جنب در آن باشـد؛ در جـایی که عکس باشـد اگر چه روبروی نمـازگزار نباشـد؛ مقابـل قـبر، روی قـبر، بین قـبر و در قبرسـتان. مسأله ۹۰۸ کسـی که در محـل عبور مردم نمـاز می‌خوانـد؛ گرچه بدانـد در حـال نماز عبوری صورت نمی‌گیرد؛ یا کسـی روبروی او است؛ مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمان، بلکه فرموده‌اند:
اگر خطی هم بکشد کفایت می‌کند.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند؛ بلکه طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکند؛ مگر اینکه از قراین یا تصریح واقف روشن شود که طرف بیرون دیوار، مسجد نیست. در موردی اگر شک شود که طرف بیرون دیوار عنوان مسجد را دارد؛ حکم مسجد را ندارد مگر اینکه نجس کردن باعث هتک مسجد شود در این صورت جایز نیست و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۹۱۰

اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید؛ یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند؛ تطهیر مسجد بر او واجب نیست. ولی واجب است اگر بداند که به گفته‌اش ترتیب اثر داده می‌شود؛ به شخص یا اشخاصی که می‌توانند تطهیر کنند اطلاع دهد؛ مخصوصاً در صورتی که نجس بودن مسجد هتک و بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۹۱۱

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست؛ باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند؛ در صورتی که خراب کردن جزیی باشد؛ یا باقی بودن نجاست مسجد باعث بی‌احترامی مسجد باشد و در غیر این دو صورت کندن یا خراب کردن مسجد باید به نظر حاکم شرع باشد.

پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند؛ بر دیگران واجب نیست. ولی اگر کسی که نجس کرده؛ بکند یا خراب کند؛ در صورت امکان واجب است پر کند و تعمیر نماید. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود؛ در صورتی که ممکن باشد باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسأله ۹۱۲

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند؛ یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد؛ باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است و اگر مسجد در حکم تلفقرار گرفته مانند اینکه مسجد در مسیر خیابان کشی قرار گرفته و خراب شده باشد؛ در این صورت احتیاط آن است که آن را نجس نکنند و اگر نجس شده احتیاط آن است که آن را آب بکشند.

مسأله ۹۱۳

نجس کردن حرم امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام در صورتی که باعث بی‌احترامی بشود؛ حرام است؛ بلکه اگر باعث بی‌احترامی هم نشود بنا بر احتیاط واجب نجس نکنند و اگر یکی از آنها نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد؛ تطهیر آن واجب است؛ بلکه احتیاط آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴

اگر حصیر مسجد نجس شود باید آن را آب بکشند؛ اگر بشود داخل مسجد باشد.

ولی چنانچه نشود در مسجد آب بکشند؛ یا به واسطه آب کشیدن خراب می‌شود و نجس بودن حصیر بی‌احترامی مسجد است و بریدن جای نجس بهتر است آن را ببرند و احتیاط واجب آن است که نجس کننده باید اصلاح حصیر نماید.

مسأله ۹۱۵

بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است؛ بلکه احتیاط آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد عین نجاست را در مسجد نبرند؛ در صورتی که نجاست از توابع شخصی که به مسجد وارد می‌شود نباشد و گرنه مانعی ندارد. مثل اینکه در بدن یا لباس کسی که وارد مسجد می‌شود خون دمل یا جراحت و مانند آن باشد.

مسأله ۹۱۶

اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چایی در آن ببرند؛ در صورتی که این کارها و مانند آنها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود؛ اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷

بنا بر احتیاط واجب زینت کردن مسجد به طلا حرام است و بنا بر احتیاط نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد؛ مثل گل و بوته مکروه است.
شایسته است مسجد و پایگاه عبادت مسلمین از زینت‌های دنیایی به دور باشد.
هرچه ساده و بی‌آلایش باشد؛ تا یادآور مبدء آفرینش و آخرت باشد.

مسأله ۹۱۸

اگر مسجد خراب هم بشود نمی‌توانند آن را بفروشند؛ یا داخل ملك و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود؛ باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند.
چنانچه به درد آن مسجد نخورد؛ باید در مسجد دیگر مصرف شود و اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد چون وقفیت مسجد فك ملك است؛ قابل تملك نیست؛ مشكل است فروش اجزاء آن، با حاكم شرعی به نحوی مصالحه شود و پول آن را اگر ممكن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیك به خرابی می‌باشد؛ مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد؛ می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند؛ بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم به جهت خواندن نماز در آن مسجد خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و ارزشمند خود را بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد رود و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

غیر از اینها مستحبات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۹۲۲

وقتی انسان وارد به مسجد می‌شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب و مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳

خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صحبت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد؛ مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد؛ در صورتی که بی‌احترامی و هتک مسجد نباشد و الا جایز نیست و نیز مکروه است در مسجد گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان و مانند آن مثل صلوات فرستادن و وعظ و تبلیغ مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴

راه دادن دیوانه و بچه، در صورتی که بچه مؤدّب به آداب شرع نباشد مکروه است و اگر بچه مؤدّب به آداب شرع باشد ظاهراً راه دادنش به مسجد کراهت نداشته باشد؛ بلکه رجحان دارد عادت دادن بچه ممیز به رفتن به مسجد و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود و چه بسا از بعضی اخبار استفاده می‌شود با دهانی که بوی پیاز و سیر و مانند آنها می‌دهد وارد مسجد نشود؛ گرچه کسی در مسجد نباشد.

غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند و در گفتن اقامه تأکید بیشتر شده شایسته است تا ممکن است ترک نشود. ولی پیش از نمازهای واجب غیریومیه، در نماز عیدین، در صورتی که به جماعت خوانده بشود؛ گفتن سه مرتبه: الصلاهٔ مستحب است؛ ولی گفتن آن در نمازهای واجب دیگر که به جماعت خوانده می‌شود به نیت رجاء گفته شود.

مسأله ۹۲۶

مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید؛ بلکه تا پیش از آنکه بند نافش بیفتد؛ در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷

اذان هیجده جمله است:

اَللهُ اَکبَرُ، چهار مرتبه.

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ، اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، حَی عَلَی الصَّلاةِ، حَی عَلَی الْفَلاحِ، حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ، اَللهُ اَکبَرُ، لا اِلهَ اِلَّا اللهُ، هر یک دو مرتبه و اقامه هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه اَللهُ اَکبَرُ، از اول اذان و یک مرتبه لا اِلهَ اِلَّا اللهُ، از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ، باید دو مرتبه قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ، اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸

اَشْهَدُ اَنَّ عَلیّاً وَلی اللهِ، جزء اذان و اقامه نیست؛ ولی گفتن آن بعد از اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، اهمیت دارد؛ از شعار شیعه به حساب آمده؛ تا می‌شود ترک نشود و چه بسا گفتن آن به این جهت واجب شود. شایسته است به صورتی گفته شود که معلوم شود جزء فصول اذان و اقامه نیست.

ترجمه اذان و اقامه

اَللهُ اَکبَرُ، یعنی:

خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ، یعنی:

شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتا است؛ خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.

اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، یعنی:

شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم پیغمبر و فرستاده خدا است.

اَشْهَدُ اَنَّ عَلیّاً وَلی اللهِ، یعنی:

شهادت می‌دهم که حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام ولی خدا بر همه خلق است.

حَی عَلَی الصَّلاةِ، یعنی:

بشتاب برای نماز.

حَی عَلَی الْفَلاحِ، یعنی:

بشتاب برای رستگاری.

حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ، یعنی:

بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ، یعنی:

به تحقیق نماز بر پا شد.

لا اِلهَ اِلاّ اللهّ، یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسأله ۹۲۹

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود؛ فاصله بین جمله‌های اقامه کمتر از فاصله جمله‌های اذان باشد و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیفتد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰

اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد؛ چنانچه با غنا یعنی به طور آوازخوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود کراهت ندارد بلکه چه بسا رجحان دارد.

مسأله ۹۳۱

در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اول:

نماز عصر روز جمعه، در صورتی که نماز اول، نماز جمعه باشد.

دوم:

نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است؛ برای کسی که در عرفات باشد.

سوم:

نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعرالحرام باشد.

چهارم:

نماز عصر و عشاء زن مستحاضه، شایسته است زن مستحاضه که در معرض خارج شدن خون است پس از غسل و وضو نماز را بدون اذان و اقامه بخواند.

پنجم:

نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ بلکه شایسته است پس از غسل یا وضو بدون اذان و اقامه نماز بخواند.

گفتن اذان در این پنج مورد مشروع نیست و در غیر این موارد در صورتی که بخواهد جمع کند بین دو نماز و هیچ فاصله نشود؛ یا فاصله کمی باشد احتیاط آن است که برای نماز دوم اذان نگوید. ظاهر آن است که به خواندن نافله با مقداری از تعقیب فاصله تحقق پیدا می‌کند و اذان ساقط نیست.

مسأله ۹۳۲

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند؛ کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳

اگر برای خواندن نماز جماعت، یا برای نماز فرادی به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده؛ تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیَّت متفرق نشده؛ می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۴

در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است؛ اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول:

آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد در این صورت می‌تواند اذان و اقامه را به رجاء مطلوبیت بگوید.

دوم:

آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم:

آنکه نماز جماعت به نظر امام و مأمومین باطل نباشد؛ گرچه به نظر کسی که وارد می‌شود باطل باشد.

چهارم:

آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد.

پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند؛ مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم:

آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد و در صورتی که ادا نباشد به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

ششم:

آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد.

مثلا هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند؛ یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند؛ یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

ولی اگر وقت نماز او و نماز جماعت مشترک نباشد؛ به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۵

اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله قبل گفته شد شک کند یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند مشکل است مستحب باشد که اذان و اقامه بگوید. ولی در آن

موارد به رجاء مطلوبیت به جا آورد اشکال ندارد.

مسأله ۹۳۶

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود به نیت رجاء مطلوبیت هر قسمتی را که می‌شنود بدون فاصله آهسته بگوید؛ ولی بهتر آن است که از جمله حَی عَلَی الصَّلاهِ، تا حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ، به جای هر یک از آنها لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلا بِاللهِ، بگوید و هنگامی که قَدْ قامَتِ الصَّلاهُ، را شنید شایسته است بگوید:

اَللّهُمَّ اَقِمْنا وَ اَدِمْنا وَ اجْعَلْنی مِنْ خَیْرِ صالِحی اَهْلِها.

مسأله ۹۳۷

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنید چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد؛ می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸

اگر مرد اذان زن را با قصد لذت یعنی به شنیدنی که حرام است بشنود؛ اذان از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد؛ ساقط شدن اذان، به اذان زن مشکل است؛ می‌تواند به رجاء مطلوبیت بگوید.

مسأله ۹۳۹

اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید؛ ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۴۰

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۴۱

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید؛ مثلاً حَی عَلَی الْفَلاحِ را پیش از حَی عَلَی الصَّلاهِ بگوید؛ باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۴۲

بایـد بین اذان و اقامه فاصـله ندهـد و اگر بین آنها به قـدری فاصـله دهـد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود؛ مسـتحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳

اذان و اقامه بایـد به عربی صـحیح گفته شود؛ پس اگر به عربی غلط بگویـد؛ یا به جای حرفی، حرف دیگر را عمـداً بگویـد؛ یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسـی بگویـد؛ صـحیح نیست. ولی اگر نتوانـد؛ مثلاً شـین اشـهد را سـین بگویـد؛ چنانچه از صـحابی بزرگ بلال (رحمه الله) نقل شده؛ ظاهراً کفایت می کند.

مسأله ۹۴۴

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود. اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۵

اگر پیش از گفتن اقامه شک کنـد که اذان گفته یا نه، بایـد اذان را بگوید؛ ولی اگر مشـغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶

اگر در بین اذان و اقامه پیش از آنکه قسـمتی را بگوید؛ شک کند که قسـمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شـک کرده بگویـد. ولی اگر در حـال گفتن قسـمتی از اذان یـا اقامه شک کنـد که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷

مسـتحب است انسـان در موقع اذان رو به قبله بایسـتد و بـا وضو یـا غسـل باشـد و اما در اقامه بایـد با طهارت باشـد و احتیاط ایجاب می کند در حال ایستاده و رو به قبله باشد و در حال اذان گفتن انگشت سـبابه راست را در گوش راست و انگشت سـبابه چپ را در گوش چپ بگذارد.

مسأله ۹۴۸

احتیاط ایجاب می‌کند بدن انسان در موقع اقامه آرام باشد؛
و مستحب است آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه‌ای که در بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۴۹

مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد؛ یا قدری بنشیند؛ یا سجده کند؛ یا ذکر بگوید؛ یا دعا بخواند؛ یا قدری ساکت باشد؛ یا حرفی بزند؛ یا دو رکعت نماز بخواند. ولی حرف زدن بین اذان و اقامه صبح مکروه است و نماز خواندن بین اذان و اقامه مغرب را به امید ثواب به جا آورد.

مسأله ۹۵۰

مستحب است کسی که را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

[واجبات و مستحبات نماز]

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

قیام، یعنی ایستادن.

سوم:

تکبیرهٔ الاحرام، یعنی گفتن: اَللّهُ اَکبَرُ در اول نماز.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

سجود.

ششم:

قرائت.

هفتم:

ذکر.

هشتم:

تشهد.

نهم:

سلام.

دهم:

ترتیب.

یازدهم:

موالات، یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

ارکان نماز

اشاره

مسأله ۹۵۱

بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آن را به جا نیاورد؛ یا در نماز اضافه کند؛ عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود. ولی در بعضی واجبات رکنی که ذکر می‌شود زیادی در آن تصور نمی‌شود؛ چنانچه اگر نیت را داعی بر عمل بدانیم؛ نه گذراندن از قلب و چنانچه زیادی قیام رکنی، به تنهایی بدون زیادی رکوع و تکبیرهٔ الاحرام ممکن نیست و چنانچه خواهد آمد باطل شدن نماز به زیاد شدن تکبیرهٔ الاحرام اشتباهاً، محل اشکال است و بعضی دیگر رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود باطل می‌شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود. ولی تصویر زیادی عمدی در ترتیب و موالات ممکن نیست و در بعضی موارد؛ چنانچه می‌آید؛ اخلال به ترتیب و موالات اشتباهاً نماز را باطل می‌کند.

ارکان نماز پنج چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

تکبیرهٔ الاحرام.

سوم:

قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

دو سجده در صورتی که از یک رکعت نماز باشد و اگر از دو رکعت باشد زیاد شدن یا کم شدنشان اشتباهاً نماز را باطل نمی‌کند

نیت

مسأله ۹۵۲

انسان بایـد نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانـد؛ یا مثلًا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربهً الی الله، بلکه در نماز احتیاط نباید به زبان بگوید بلکه همین که توجه داشته باشد اگر از او سؤال شود:

چه می کنی؟

بگوید:

برای خدا نماز می‌خوانم؛ کفایت می کند.

مسأله ۹۵۳

اگر در نماز ظهر، یا در نماز عصـر نیت کنـد که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصـر، نمازش درست نیست. ولی اگر اجمالا نیت داشـته باشد؛ مثلًا در نماز ظهر و عصـر بگوید نماز اولی که بر من واجب است؛ کفایت می کند و نیز کسـی که مثلًا قضای نماز ظهر بر او واجب است؛ اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا، یا نماز ظهر بخواند؛ باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

مسأله ۹۵۴

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند:

چه می کنی؟

نداند چه بگوید؛ نمازش درست نیست.

مسأله ۹۵۵

انسـان بایـد فقـط برای انجام دادن امر خداونـد عالم نماز بخوانـد پس کسـی که ریا کنـد یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش درست نیست؛ خواه فقط برای مردم باشد؛ یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶

اگر قسـمتی از نماز را هم برای غیر خـدا، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد؛ نمازش درست نیست؛ چه آن قسـمت واجب باشـد مثـل حمـد و سوره و چه مسـتحب باشـد ماننـد قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خـدا به جا آورد؛ ولی برای نشان دادن به مردم در جـای مخصوص مثـل مسـجد، یـا در وقت مخصوص مثـل اول وقت، یـا به طرز مخصوص مثلاًـ با جماعت، بخوانـد؛ نمازش درسـت نیست.

تکبیرهٔ الاحرام

مسأله ۹۵۷

گفتن اَللّهُ اَکبَرُ، در اول نماز واجب و رکن است؛ ولی اگر اشـتباهاً زیاد شود؛ نمازش باطل نمی‌شود و باید حروف اَللّه و حروف اَکبَر

و دو کلمه اَللّهُ اَکبَرُ را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید؛ یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید؛ صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸

اگر نیت را به لفظ بگوید؛ احتیاط واجب آن است که تکبیرهٔ الاحرام را به او نچسباند و اگر بخواهد اقامه یا دعایی که قبل از تکبیرهٔ الاحرام می‌خواند به او بچسباند مانعی ندارد.

مسأله ۹۵۹

اگر وصل به سکون جایز نباشد و انسان بخواهد اَللّهُ اَکبَرُ را به چیزی که بعد از آن می‌خواند؛ مثلاً ـ به بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ بچسباند؛ باید (ر) اکبر را پیش (ُ) دهد. ولی خواهیم گفت وصل به سکون مانعی ندارد؛ بنا بر این لازم نیست پیش (ُ) دهد.

مسأله ۹۶۰

موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرهٔ الاحرام را بگوید؛ نمازش باطل است و اگر سهواً حرکت داشته باشد به آن تکبیر اکتفا نکند.
احتیاط آن است که یا نماز را تمام کند و دوباره نماز را بخواند؛ یا اینکه ابتدا عملی که نماز را باطل می‌کند به جا آورد سپس تکبیرهٔ الاحرام بگوید.

مسأله ۹۶۱

تکبیرهٔ الاحرام، حمد، سوره، ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود؛ یا کسی که گوشش نزدیک دهانش باشد بشنود؛ گرچه خودش نشنود اگر فرضی داشته باشد و اگر به واسطه سنگینی، یا کری گوش، یا سرو صدای زیاد نمی‌شنود؛ باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲

کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند اَللّهُ اَکبَرُ را درست بگوید؛ باید به هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند؛ اگر این حالت بر او عارض شده باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد. چون این کار برای لال مادرزاد میسور نیست؛ باید لال، زبان و دو لبش را مانند کسی که زبان دارد حرکت دهد. به هر حال چنانچه در خبر است با انگشت باید اشاره داشته باشد.

مسأله ۹۶۳

مستحب است پیش از تکبیرهٔ الاحرام بگوید:
یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاكَ الْمُسیءُ وَ قَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسیءِ اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسیءُ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی یعنی:
ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی؛ بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد. تو

نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سرزده بگذر.

مسأله ۹۶۴

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوش‌ها، یا برابر صورت، یا زیر گلو بالا ببرد. چون تخییر بین اقل و اکثر درست نیست؛ اگر دستها را به اندازه‌ای بلند کند که انگشت سبابه به نرمی گوش برسد؛ ظاهراً هر سه تحقق پیدا می‌کند.

مسأله ۹۶۵

اگر شک کند که تکبیرهٔ الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶

اگر بعد از گفتن تکبیرهٔ الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتنا نکند و به هم زدن نماز در صورتی که چیزی نخوانده؛ خلاف احتیاط است.

احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام (ایستادن)

[احکام]

مسأله ۹۶۷

قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند؛ رکن است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸

واجب است پیش از گفتن تکبیرهٔ الاحرام و بعد از آن، مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده؛ باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد؛ چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰

در حال گفتن تکبیرهٔ الاحرام و خواندن قرائت و سایر ذکرهای وارده و قیام متصل به رکوع، نباید بدن را حرکت دهد و به طرفی

خم شود و به جایی تکیه کنـد؛ ولی اگر از روی ناچاری باشـد؛ یا چیزی نمی‌خواند؛ یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱

اگر موقعی که ایسـتاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد؛ یا به طرفی خم شود؛ یا به جایی تکیه کند؛ اشکال ندارد. ولی در قیام موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام متصل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد واجب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۲

احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد و سنگینی بدن روی پاها باشد.
ولی لازم نیست سنگینی بدن بر دو پا یکسان باشد.

مسأله ۹۷۳

کسـی که می‌تواند درست بایسـتد؛ اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایسـتادن معمولی نیست و به حدی باشد که عرفاً به او ایستاده گفته نشود؛ نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴

موقعی که انسان در نماز مشغول خوانـدن چیزی است؛ حتی موقع گفتن ذکرهای مسـتحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهـد کمی عقب یا جلو رود؛ یا کمی بـدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد؛ باید چیزی از مقررات شـرعی را نگوید ولی بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُـدُ را بایـد در حال برخاسـتن بگویـد و گفتن ذکرهای غیروارده را در حال حرکت، در صورتی که به قصد ورود نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۵

اگر در حال حرکت بـدن ذکر بگوید؛ مثلاً موقع رفتن به رکوع، یا رفتن به سـجده تکبیر بگوید؛ چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دسـتور داده‌انـد بگوید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید؛ بلکه بخواهد ذکری گفته باشد؛ نمازش صـحیح است.

مسأله ۹۷۶

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷

اگر موقع خوانـدن حمـد و سوره، یـا خوانـدن تسبیحات، بی‌اختیار به قـدری حرکت کنـد که از حال آرام بودن خارج شود؛ احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود؛ باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود؛ باید بخوابد. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهایی که در نماز دستور داده‌اند نخواند؛ در این صورت نمازش صحیح است و دوباره خواندن لازم نیست؛ مگر اینکه بداند بعد از این حالتی که پیدا شده قبل از گذشتن وقت، توانایی بر ایستاده خواندن نماز را پیدا می کند در این صورت نماز را قطع کند و بعد از آن نماز را ایستاده بخواند و همچنین در صورت عاجز شدن از نشستن.

مسأله ۹۷۹

تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند. مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند؛ یا مجبور است به چیزی تکیه دهد؛ یا بدنش را کج کند؛ یا خم شود؛ یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد؛ به حدی که عرفاً به او ایستاده گفته نشود؛ باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند. ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰

تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد؛ به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند؛ به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد؛ به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر بعد از خواندن حمد و سوره، بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد؛ باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر این قدرت تا بعد از نماز ادامه داشته باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره ایستاده بخواند و اگر نتواند بعد از خواندن حمد و سوره بایستد؛ باید رکوع را هم نشسته بخواند.

مسأله ۹۸۲

کسی که خوابیده نماز می‌خواند؛ اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند؛ نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند؛ ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهایی که در نماز دستور داده‌اند نخواند. چنانچه در مسأله گذشته اشاره شد؛ اگر قدرت نشستن یا ایستادن تا بعد از نماز باقی باشد؛ باید در هر دو صورت به نحوی که قادر است نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۹۸۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند؛ ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید از ذکرهایی که در نماز دستور داده‌اند بخواند و اگر قدرتش تا بعد از نماز باقی باشد احتیاط آن است که نماز را دوباره ایستاده بخواند.

مسأله ۹۸۴

کسی که می‌تواند بایستد؛ اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود؛ یا ضرری به او برسد؛ می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵

اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند؛ لازم نیست نماز را تاخیر بیندازد؛ گرچه بهتر است؛ می‌تواند به همان حالت به امید باقی بودن عذر نماز بخواند. ولی اگر آخر وقت توانست ایستاده نماز بخواند؛ نماز را دوباره ایستاده بخواند.

مسأله ۹۸۶

مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد؛ شانه‌ها را پایین بیندازد؛ دستها را روی ران‌ها بگذارد؛ انگشت‌ها را به هم بچسباند؛ جای سجده را نگاه کند؛ سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد؛ با خضوع و خشوع باشد؛ پاها را پس و پیش نگذارد؛ اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند. ولی سوره و الضحی و سوره الم نشرح و همچنین سوره فیل و سوره لأیلاف، در نماز یک سوره حساب می‌شود.

مسأله ۹۸۸

اگر وقت نماز تنگ باشد؛ یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند؛ مثلاً بترسد اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند؛ نباید سوره را بخواند و می‌تواند سوره را نخواند در موردی که عجله و شتاب دارد برای انجام کار شرعی یا عرفی، مثل اینکه می‌خواهد غریقی را نجات دهد؛ یا مسجدی که نجس شده تطهیر کند؛ یا قضاوت و حکم کند؛ یا برای رسیدن به قافله، در صورتی که در نرسیدن به آن برایش مشکلاتی دارد.

مسأله ۹۸۹

اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید؛ باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره کامل بخواند.

مسأله ۹۹۰

اگر حمد و سوره، یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱

اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده؛ باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط

سوره را بخوانـد. ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده؛ باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم بشود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده؛ باید بایستد و به همین دستور عمل کند.

مسأله ۹۹۲

اگر در نماز واجب آیه سـجده واجب را بخوانـد و سـجده رود نمازش باطل است؛ ولی اگر پس از شـروع به خوانـدن یکی از چهار سوره‌ای که آیه سـجده واجب دارد و در مسأله (۳۶۱) بیان شـد؛ به سوره دیگر عدول کند؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند؛ دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۹۹۳

اگر اشـتباهاً مشـغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد؛ چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد؛ باید آن سوره را رها کنـد و سوره دیگر بخوانـد و اگر بعـد از خوانـدن آیه سـجده بفهمـد؛ می‌توانـد سوره را تمام کنـد و به همان سوره اکتفا کند؛ ولی واجب است در بین نماز با سر اشاره به سجده کند.

مسأله ۹۹۴

اگر در نماز آیه سجده را بشنود نمازش صحیح است؛ در بین نماز با اشاره سر سجده کند.

مسأله ۹۹۵

در نماز مسـتحبی خوانـدن سوره لازم نیست گرچه آن نماز به واسـطه نـذر کردن واجب شده باشد؛ مگر اینکه نذر انصـراف به نماز مسـتحبی داشـته باشد که با سوره خوانده می‌شود؛ در این صورت خواندن سوره لازم است و در بعضـی نمازهای مسـتحبی مثل نماز وحشت، که سوره مخصوص دارد اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد؛ باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۶

در نمـاز جمعه و در نمـاز ظهر روز جمعه، مسـتحب است در رکعت اول بعـد از حمـد، سـوره جمعه و در رکعت دوم بعـد از حمـد، سوره منافقین بخواند؛ بلکه چنانچه در خبر است در نماز صـبح و نماز عصـر روز جمعه نیز مستحب است و اگر مشغول یکی از اینها شود؛ نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند؛ گرچه به نصف سوره هم نرسیده باشد.

مسأله ۹۹۷

اگر بعـد از حمـد، مشـغول خوانـدن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد، یا سوره قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ شود؛ نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. ولی در نماز ظهر روز جمعه، بلکه در نماز صبح و نماز عصر آن روز، اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند؛ می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین بخواند؛ گرچه به نصف رسیده باشد.

محتمل است مراد از نصف از نظر آیات، یا کلمات، یا حروف باشد؛ احتیاطاً ملاحظه حروف شود.

مسأله ۹۹۸

اگر در نماز جمعه، یا ظهر روز جمعه، عمـداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَـد، یا سوره قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ بخوانـد؛ اگر چه به نصف نرسـیده؛ بعید نیست بتواند رها کند و سوره جمعه و منافقین بخواند.

مسأله ۹۹۹

اگر در نمـاز غیرسوره قُـلْ هُوَ اللَّهُ أَحَـد و قُـلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ، سوره دیگری بخوانـد؛ تا از نصف تجاوز نکرده؛ می‌توانـد آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۰

اگر مقداری از سوره را فراموش کند؛ یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا به جهت دیگر نشود آن را تمام کند؛ می‌تواند آن سوره را رهـا کنـد و سوره دیگر بخوانـد؛ گرچه از نصف گذشـته باشـد؛ یا سوره‌ای که می‌خوانـد قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَـد، یا قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ باشد.

مسأله ۱۰۰۱

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۰۲

مرد بایـد در نماز صبح، مغرب و عشا مواظب باشـد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی آخر آنها را اگر وصل کند به کلمه بعدی، بلنـد بخوانـد. ولی اگر خواسـته باشـد وقف کنـد؛ بعیـد نیست که بلنـد گفتن حرف آخر لازم نباشـد؛ چنانچه معمولا هم بلنـد گفته نمی‌شود.

مسأله ۱۰۰۳

زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند. ولی اگر نامحرم صدایش را بشـنود؛ در صورتی که در معرض فتنه و ریبه باشد؛ بنا بر احتیاط واجب آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴

اگر در جایی که بایـد نماز را بلنـد بخوانـد عمـداً آهسته بخواند؛ یا در جایی که باید آهسـته خواند عمداً بلند بخواند؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله باشـد صـحیح است و اگر در بین خوانـدن حمد و سوره هم بفهمد اشـتباه کرده؛ لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵

اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدایش را بلند کند؛ مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶

بر انسان لازم است نماز را صحیح بخواند؛ ولو به وسیله تلقین باشد؛ نه خصوص یادگیری، گرچه یادگیری بهترین راه است.
کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح بخواند؛ باید به هر طور که می‌تواند نماز بخواند و اگر برایش مشقت و حرج نباشد؛ احتیاط آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۷

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ باید یاد بگیرد؛ یا در سایه تلقین آنها را درست انجام دهد و اگر وقت است و نتواند درست انجام دهد؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که مشقت و حرج نباشد؛ نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸

مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است؛ ولی اجرت گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن مانع ندارد؛ مگر اینکه از شعائر دین باشد؛ یا یاد ندادن باعث تعطیل آن مستحب شود؛ در این صورت احتیاط واجب نگرفتن اجرت است.

مسأله ۱۰۰۹

اگر یکی از کلمات حمد، یا سوره، یا چیزهای واجب نماز را نداند؛ یا عمداً آن را نگوید؛ یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید؛ مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید؛ یا جایی که باید بدون زیر (ـِ) و زِبَر (ـَ) خوانده شود؛ زیر (ـِ) و زِبَر (ـَ) دهد؛ یا تشدید را نگوید؛ نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰

اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده؛ دوباره خواندن در وقت و قضای آن بعد از وقت، لازم نیست.

مسأله ۱۰۱۱

اگر زیر (ـِ) و زبر (ـَ) کلمه‌ای را نداند؛ یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا (ص)، باید یاد بگیرد.
ولی آخر کلمه‌ای را که وقف بر آن جایز است؛ اگر همیشه وقف کند لازم نیست یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند نمازش باطل است؛ ولی در اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم، مستقیم را می‌توان با (سین) یا (صاد) خواند؛ گرچه بهتر است با (صاد) خوانده شود؛ پس اگر یک مرتبه با (سین) و یک مرتبه با (صاد) بخواند؛ نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۰۱۲

علماء تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای (واو) باشد و حرف قبل از (واو) در آن کلمه پیش (ـُ) داشته باشد و حرف بعد از (واو) در آن کلمه همزه باشد؛ مثل کلمه سُوء، باید آن (واو) را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای (الف) باشد و حرف قبل

از (الف) در آن کلمه زیر (ـِ) داشته باشد و حرف بعد از (الف) در آن کلمه همزه باشد؛ مثل جَاء، باید (الف) آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر (ـِ) داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد؛ مانند جِیٓء، باید (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این (واو) و (الف) و (ی) به جای همزه حرفی باشد که ساکنست؛ یعنی زیر (ـِ) و زِبَر (ـَ) و پیش (ـُ) ندارد؛ باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند؛ مثلاً در وَ لا الضّالّین، که بعد از (الف) حرف ساکن است؛ باید (الف) آن را با مد بخواند. ولی چون صحیح ادا کردن کلمات در سه مورد اول توقف بر دادن مد نیست؛ بهتر است در آن موارد مد دهد و اگر مد نداد نمازش باطل نیست. ولی در مثل وَ لا الضّالّین، که اداء کلمه صحیح توقف بر تشدید و مقداری مد دارد؛ باید به همان اندازه (الف) را مد داد و اگر مد نداد نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۳

احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. معنی وقف به حرکت آن است که زیر (ـِ) یا زِبَر (ـَ) یا پیش (ـُ) آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدی فاصله دهد؛ مثلاً بگوید:

اَلرَّحْمنِ الرَّحیمِ و (میم) الرحیم را زیر (ـِ) دهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید:

مالِکِ یَوْمِ الدّین و معنی وصل به سکون آن است که زیر (ـِ) یا زِبَر (ـَ) یا پیش (ـُ) کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعدی بچسباند؛ مثل آنکه بگوید:

اَلرَّحْمنِ الرَّحیمْ و (میم) الرحیم را زیر (ـِ) ندهد و فوراً مالِکِ یَوْمِ الدّین را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند؛ یا بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی سه مرتبه بگوید:

سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بگوید.

مسأله ۱۰۱۵

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد، یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۷

اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند؛ بنا بر احتیاط باید

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۱۸

کسی که نمی‌تواند تسبیحات اربعه را یاد بگیرد؛ یا درست بخواند؛ باید در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۹

اگر در دو رکعت اول نماز، به خیال اینکه دو رکعت آخرست؛ تسبیحات اربعه بگوید؛ چنانچه پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع، یا بعد از رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند؛ یا در رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱

اگر در رکعت سوم و چهارم می‌خواست حمد بخواند؛ تسبیحات به زبانش آمد؛ یا می‌خواست تسبیحات اربعه بخواند؛ حمد به زبانش آمد؛ باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده به اینکه قصد اجمالی آن را داشته باشد می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است و گرنه آن را رها کند و از سر شروع کند.

مسأله ۱۰۲۲

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه بخواند؛ اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات اربعه استغفار کند؛ مثلاً بگوید:
اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ.
یا بگوید:
اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی و کسی که مشغول گفتن استغفار است اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا ننماید؛ چه در جاهای دیگر به گفتن استغفار عادت داشته یا نه، ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست؛ شک کند که حمد، یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد، یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴

اگر در موقع رکوع رکعت سوم و چهارم، یا در حال رفتن به رکوع، شک کند که حمد، یا تسبیحات اربعه را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۵

هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه‌ای شک کند؛ که آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، تا داخل رکن بعد نشده می‌تواند برگردد و

احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید. ولی اگر جزء بعدی رکن باشد؛ مثلًا در رکوع شک کند که آیه را درست خوانده یا نه، نمی‌تواند برگردد و باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۶

مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید:
اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آخر آیه بعدی نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه داشته باشد.
اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد؛ بگوید: اَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمین. بعید نیست برای امام گفتن: اَلْحَمْدُ للهِ، بعد از تمام شدن حمد، رجحان داشته باشد؛ بهتر آن است که به قصد قربت مطلقه بگوید و بعد از خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد، یک، یا دو، یا سه مرتبه کَذلِکَ اللهُ رَبّی، یا سه مرتبه کَذلِکَ اللهُ رَبُّنا، بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند؛ بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید؛ یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۲۷

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره انا انزلنا و در رکعت دوم سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را بخواند.

مسأله ۱۰۲۸

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹

خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۳۰

سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده؛ مکروه است در رکعت دوم بخواند؛ ولی اگر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۳۱

در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسأله ۱۰۳۲

اگر به اندازه رکوع خم شود؛ ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۳۳

هرگاه رکوع را به طور غیرمعمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست خم شود؛ اگر چه دسته ای او به زانو برسد؛ صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴

خم شـدن بایـد به قصـد رکوع باشـد؛ پس اگر به قصـد کار دیگر مثلاً برای کشـتن جانور خم بشود؛ نمی‌توانـد آن را رکوع حساب کند؛ بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۳۵

کسی که دست یا زانوی او، با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد؛ یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد؛ باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶

کسی که نشسته رکوع می‌کند؛ باید به قدری که اگر ایستاده رکوع می‌کرده؛ کمرش را خم کند.

مسأله ۱۰۳۷

احتیاط واجب آن است که در رکوع سه مرتبه: سُبْحانَ اللهِ یا یک مرتبه: سُبْحانَ رَبّی الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ بگوید. ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری، گفتن یک سُبْحانَ اللهِ کافی است.

مسأله ۱۰۳۸

ذکر رکوع باید دنبال هم و بدون فاصله زیاد و به عربی صحیح گفته شود
و مستحب است آن را سه مرتبه، یا پنج، یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگوید.

مسأله ۱۰۳۹

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب است اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگویـد؛ بنـا بر احتیـاط آرام بودن بـدن لازم است؛ ولی اگر به قصـد مطلق ذکر که در همه حالات نماز مستحب است بگویـد؛ آرام بودن بدن لازم نیست.

مسأله ۱۰۴۰

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویـد بی‌اختیار به قـدری حرکت کنـد که از حال آرام بودن بـدن خارج شود؛ بایـد بعـد از آرام گرفتن بـدن دوباره ذکر را بگویـد. ولی اگر کمی حرکت کنـد که از حال آرام بودن بـدن خارج نشود؛ یا انگشـتان را حرکت دهد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۱

اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد؛ عمداً ذکر رکوع را بگوید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۲

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد؛ نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد؛ چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده؛ باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۳

اگر نتواند به مقدار ذکر رکوع بماند؛ واجب آن است که در حال حرکت بگوید؛ ولو در حال رفتن به رکوع باشد.

مسأله ۱۰۴۴

اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز او صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب، یعنی:

سُبْحانَ رَبّی الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ، یا سه مرتبه: سُبْحانَ اللهِ را بگوید.

مسأله ۱۰۴۵

هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود؛ باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند؛ باید به هر اندازه که می‌تواند خم شود؛ در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند و رکوع آن را نشسته به جا آورد و اگر هیچ نتواند خم شود؛ باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط لازم آن است که نماز دیگری ایستاده بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره کند.

مسأله ۱۰۴۶

کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند؛ باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است؛ باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۴۷

کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود؛ یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هرقدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۴۸

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع، چه بدن آرام گرفته باشد یا نه، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود؛ چون رکوع زیاد

شده نمازش باطل است و اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد چه آرام گرفته باشد یا نه، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۰۴۹

بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید؛ بایستد بعد رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱

اگر بعد از آنکه پیشانی در سجده دوم به زمین رسید یادش بیاید؛ نمازش باطل است و اگر قبل از داخل شدن در سجده دوم یادش بیاید؛ باید پا شود و رکوع کند و نمازش صحیح است و به جهت زیادی سجده، دو سجده سهو به جا آورد. بهتر اینست که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۲

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد؛ می‌تواند آن را به نیت ذکر رکوع بگوید و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید:
سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه.

مسأله ۱۰۵۳

مستحب است در رکوع زن‌ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب بدهند.

سجود

[احکام]

مسأله ۱۰۵۴

نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که به هیأت مخصوصی پیشانی را به قصد خضوع به زمین گذارد. گذاشتن پیشانی، کف دو دست، سر زانو و دو انگشت بزرگ پاها به زمین، از واجبات سجده در حال نماز است.

مسأله ۱۰۵۵

دو سجده از یک رکعت، با هم رکن است؛ که اگر کسی در نماز واجب عمداً، یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند؛ یا دو سجده اضافه نماید؛ نمازش باطل است.
پس اگر از هر رکعتی یک سجده را فراموش کند؛ یا سهواً زیاد کند؛ نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۰۵۶

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد؛ سجده نکرده است؛ اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند؛ یا سهواً ذکر نگوید؛ سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸

احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه: سُبْحانَ اللهِ، یا یک مرتبه: سُبْحانَ رَبّی الاْعْلی وَ بِحَمْدِهِ بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود؛
و مستحب است سُبْحانَ رَبّی الاْعْلی وَ بِحَمْدِهِ را سه، یا پنج، یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۵۹

در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید؛ آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد؛ عمداً ذکر سجده را بگوید؛ یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۱

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد؛ سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است؛ باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲

اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته؛ یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳

اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید؛ یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد؛ بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می‌شود. بنا بر این پس از آرامش بدن دوباره ذکر را بگوید و نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست؛ اگر غیرپیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد؛ نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد؛ باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶

جای پیشانی نمازگزار باید با جای زانوها و سر انگشتان پای او مساوی باشد و اگر بلندتر یا پست‌تر از کلفتی آجری که در صدر اسلام درست می‌شد؛ که تقریباً به مقدار چهار انگشت بسته است؛ نباشد مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۶۷

در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست؛ اگر پیشانی نمازگزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد؛ اشکال دارد.

مسأله ۱۰۶۸

اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است؛ چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی‌گویند در حال سجده است؛ باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته، یا کمتر است بگذارد. ولی اگر سر را عمداً به جای بلند گذاشته باشد نمازش باطل است و اگر بلندی آن به قدریست که می‌گویند در حال سجده است؛ چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود؛ می‌تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شود؛ باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته، یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد؛ می‌تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کند و احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۹

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد؛ پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد؛ سجده باطل است؛ ولی اگر رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰

در سجده باید کف دست را به زمین بگذارد. ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند؛ باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۷۱

در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد؛ یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد؛ نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله در صورتی که جاهل مقصر بوده نمازهای خود را این طور خوانده؛ باید دوباره بخواند و اگر جاهل قاصر بوده لازم نیست دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۲

کسی که مقداری از شست پایش بریده؛ باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده؛ یا اگر مانده خیلی کوتاه است؛ باید بقیه انگشتان را بگذارد و احتیاط آن است که اگر بتواند ذکر را در حالی که جای شست یا باقی مانده آن روی زمین است تکرار کند.

مسأله ۱۰۷۳

اگر به طور غیرمعمول سجده کند؛ مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند؛ یا پاها را دراز کند؛ اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که صدق سجده بکند باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر عرفاً سجده صادق نباشد باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۴

مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد.
ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد؛ یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد؛ اشکال ندارد و اگر مقداری از مهر که لازم است پیشانی بر آن قرار بگیرد پاک باشد و مابقی نجس باشد مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۷۵

اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد؛ چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین گذارد.

مسأله ۱۰۷۶

اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته؛ اگر ابروها را نگرفته ابروها را به زمین گذارد و اگر ابروها را هم گرفته؛ باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط مقدم داشتن طرف راست است بر طرف چپ و اگر ممکن نیست به بینی و اگر ممکن نباشد به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست؛ باید به هر جایی از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جایی از صورت ممکن نباشد؛ سجده با جلو سر واجب نیست ولی به قصد رجاء انجامش موافق با احتیاط است و برای سجده اشاره کند.

مسأله ۱۰۷۷

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند؛ باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر و چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دسته ا، زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد و اگر نتواند تمام آنها را به طور معمول به زمین بگذارد؛ به مقداری که می‌تواند به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸

کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود؛ باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط آن است که اگر می‌تواند مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد؛ در صورتی که نتواند پیشانی را روی آن بگذارد و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند؛ باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۹

کسی که نمی‌تواند بنشیند؛ باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند؛ در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۸۰

اگر پیشانی بی‌اختیار به جای سجده به خورد و بلند شود؛ بعید است که سجده تحقق پیدا کرده باشد.
باید سجده را به طور صحیح به جا آورد و احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۸۱

جایی که انسان ناچار است تقیه کند؛ می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود. ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد؛ طوری سجده کند که به زحمت نیفتد؛ نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۲

اگر چیزی که بر آن سجده می‌کند مانند فنر باشد که بدن روی آن هیچ آرام نمی‌گیرد؛ باطل است؛ ولی اگر مثل تشک پر باشد که بعد از سر گذاشتن بر آن و قدری پایین رفتن بدن آرام می‌گیرد؛ سجده بر آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۸۳

اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند؛ چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد؛ باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد می‌تواند در جایی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و

اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴

در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد؛ مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، واجب است بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۵

باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی که از زمین می‌روید؛ مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی، پوشاکی و معدنی، در صورتی که از اجزاء زمین شمرده نشود؛ مانند عقیق، فیروزه، طلا، نقره، قیر و مانند آنها باطل است؛ ولی اگر از اجزاء زمین شمرده می‌شود؛ مانند انواع سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه، سجده بر آن صحیح است.

مسأله ۱۰۸۶

احتیاط واجب آن است که بر برگ مو اگر تازه باشد؛ سجده نکنند.
ولی اگر برگ خشک شده باشد؛ سجده بر آن جایز است.

مسأله ۱۰۸۷

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است؛ مثل علف و کاه، صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸

سجده بر گُل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است و بنا بر احتیاط واجب سجده نکند بر مثل گُل بنفشه و گُل گاوزبان و مانند آن که از زمین می‌روید و آن را دَم می‌کنند یا می‌جوشانند و آبش را می‌نوشند.

مسأله ۱۰۸۹

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست؛ صحیح نیست و همچنین میوه نارس که استعداد خوردن را دارد مانند بادام نارس و اگر استعداد خوردن را ندارد؛ بعید نیست سجده بر آن جایز باشد.

مسأله ۱۰۹۰

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ و مانند آنها صحیح است؛ ولی در حال اختیار سجده بر گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گِلی و مانند آنها جایز نیست.

مسأله ۱۰۹۱

اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است؛ مثلاً از کاه ساخته باشند؛ می‌شود بر آن سجده کرد. ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال دارد و اگر از مثل حریر یا ابریشم و مانند آنها که نه از زمین هستند و نه از او روییده شده؛ ساخته شده باشد؛ بعید نیست سجده بر آن جایز نباشد.

مسأله ۱۰۹۲

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد؛ بعد از آن، از خاک و سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد؛ یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند؛ چنانچه پنبه یا کتان، رشته نشده باشد بر آن سجده کند و در درجه دوم به لباس یا غیرلباس که از کتان یا پنبه رشته شده باشد سجده کند و در درجه سوم لازم است بر پشت دست سجده کند و اگر بر آن هم ممکن نیست؛ بر مثل عقیق و فیروزه و مانند آنها سجده کند.

مسأله ۱۰۹۴

سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است؛ مگر اینکه چنانچه گذشت سر را که روی آنها گذاشته پس از فرورفتن مقداری آرام بگیرد؛ سجده بر آن صحیح است.

مسأله ۱۰۹۵

اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد؛ برای سجده دوم باید مهر را از پیشانی جدا کند و پیشانی را بر آن بگذارد.

مسأله ۱۰۹۶

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد؛ چنانچه وقت دارد بهتر است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند و اگر تنگ است به دستوری که در مسأله (۱۰۹۳) بیان شد عمل کند.

مسأله ۱۰۹۷

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن صحیح نیست؛ اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد از آنچه که در مسأله (۱۰۹۳) بیان شد روشن است.

مسأله ۱۰۹۸

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن صحیح نبوده اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۹

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان عَلَيْهِمُ‌السَّلَام پیشانی را بر زمین

می گذارند؛ اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰

در سجده چند چیز مستحب است:
۱ کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست؛ برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
۲ موقعی که مرد می‌خواهد سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
۳ بینی را به مهر یا به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
۴ در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
۵ در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:
یا خَیْرَ الْمَسْئُولینَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطینَ، اُرْزُقْنی وَ ارْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِکَ فَاِنَّکَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظیمِ.
یعنی:
ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطاکنندگان، روزی بده به من و عیال من، از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی و اینکه متعارف است در خصوص سجده آخر رکعت آخری نماز دعا می‌کنند؛ دلیلی بر آن نیست.
۶ بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
۷ بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
۸ بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت؛ اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ،
۱ شنیده می‌شود بعضی عین عیال را به فتح می‌خوانند؛ ولی باید به کسر خواند.
بگوید.
۹ سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی ران‌ها بگذارد.
۱۰ برای رفتن به سجده در حال آرامی بدن، اَللهُ اَکبَرُ بگوید.
۱۱ در سجده صلوات بفرستد؛ چنانچه در رکوع گفته شد؛ می‌تواند به قصد دستوری که در سجده داده شده بگوید.
۱۲ در موقع بلند شدن دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
۱۳ مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.
مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید؛ نماز باطل می‌شود.
غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۲

در هر یک از چهار سوره وَ النَّجْم و اقْرَأْ بِاسْم و الم تنزیل و حم سجده یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند؛ یا گوش به آن فرا دهد؛ بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش بیاید باید سجده کند و اگر به آیه سجده گوش فرا نداده باشد؛ بلکه فقط به گوشش برسد؛ سجده بر او واجب نیست گرچه بهتر است سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۳

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند از دیگری هم بشنود؛ در صورتی که گوش فرا داده باشد؛ بنا بر احتیاط باید دو سجده نماید. ولی اگر به گوشش برسد؛ فقط یک سجده برای خواندن واجب است.

مسأله ۱۱۰۴

در غیر نماز، اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند؛ یا گوش فرا دهد؛ باید سر بر دارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵

اگر انسان از بچه غیرممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد؛ یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد؛ آیه سجده را بشنود؛ احتیاط واجب آن است که سجده کند و همچنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را گوش فرا دهد و همچنین است گوش فرا دادن از رادیو، اگر از نوار پخش شود؛ ولی اگر مستقیماً از رادیو پخش می‌شود؛ واجب است سجده کند.

گوش فرا دادن از بلندگو هم به دو گونه است:

اگر مستقیماً پخش شود سجده واجب و اگر از نوار باشد احتیاطاً سجده کند.

مسأله ۱۱۰۶

در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط واجب باید جای انسان غصبی نباشد و در صورتی که صدق سجده بکند مانعی ندارد جای پیشانی او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر از جای زانوها و انگشتان باشد و لازم نیست با وضو، یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط است در لباس او شرط نیست. چون سجده تصرف در لباس غصبی نیست؛ اگر لباسش غصبی باشد سجده‌اش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۷

احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگر که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸

هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید؛ کافیست و گفتن ذکر مستحب است و

بهتر است بگوید:
لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ حَقّاً حَقّاً، لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ ایماناً وَ تَصْدیقاً، لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ عُبُودیَّةً وَ رِقاً، سَجَدْتُ لَک یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقاً، لا مُسْتَکبِراً عَنْ عِبادَتِک وَ لا مُسْتَنْکفاً وَ لا مُسْتَعْظِماً، بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ مُسْتَجیر.

تشهد

مسأله ۱۱۰۹

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، انسان باید بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید:
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد
و باید تشهد به همین ترتیب و کمتر از این نباشد.

مسأله ۱۱۱۰

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سرهم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده؛ باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع، یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز تشهد را قضا نماید و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۲

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:
اَلْحَمْدُ لِلهِ، یا بگوید:
بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماءِ لِلهِ و نیز مستحب است دستها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید:
وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ.

مسأله ۱۱۱۳

مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد ران‌ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ و بعد از آن بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، یا بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ. ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن اَلسَّلامُ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ. را هم بگوید.

مسأله ۱۱۱۵

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت به قبله کردن؛ انجام نداده؛ باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است؛ چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد؛ سلام دهد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد؛ نمازش باطل است.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۷

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند؛ مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند؛ یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد؛ نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۱۸

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلاً پیش از آنکه رکوع کند؛ دو سجده نماید؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد؛ مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند؛ باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند و دو سجده سهو برای زیادی تشهد به جا آورد.

مسأله ۱۱۲۰

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد؛ مثلاً ـ حمد را فراموش کند و سوره را بخواند؛ چنانچه مشغول رکن بعدی شده باشد؛ مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده؛ باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد؛ باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲

اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است؛ یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد؛ نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم، حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳

انسان باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع، سجود و تشهد را پشت سرهم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سرهم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۴

اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود؛ گرچه صورت قرائت یا ذکر از بین برود؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن شده باشد نمازش صحیح است؛ مگر اینکه بین کلمات تکبیرة الاحرام به قدری فاصله شود که از صورت تکبیرة الاحرام خارج شده باشد؛ در این صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۵

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

[مستحبات نماز]

قنوت

مسأله ۱۱۲۶

در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد؛ قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد؛ در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت

دوم بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت دارد و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت دارد و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷

اگر بخواهد قنوت بخواند؛ به احتیاط واجب باید دستها را مقابل صورت بلند کند و شایسته است کف دستها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد؛ دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و نگاهش هنگام قنوت به کف دستها باشد.

مسأله ۱۱۲۸

در قنوت هر ذکری بگوید؛ اگر چه یک سُبْحانَ اللهِ باشد؛ کافیست و بهتر است بگوید:
لا ـ اِلهَ اِلاَّ ـ اللهُ الْحَلیمُ الْکریمُ، لا ـ اِلهَ اِلاَّ ـ اللهُ الْعَلی الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاْرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمینَ.

مسأله ۱۱۲۹

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند. ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند مستحب نیست بلند بخواند؛ بلکه در صورتی که امام جماعت صدای او را می‌شنود مکروه است بلند بخواند.

مسأله ۱۱۳۰

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید؛ مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید؛ مستحب است بعد از سلام قضا کند.

ترجمه نماز

۱ ترجمه سوره حمد
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، یعنی:
ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.
الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمینَ، یعنی:
ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده همه موجودات است.
اَلرَّحْمنِ الرَّحیم، گذشت معنای آن.
مالِکِ یَوْمِ الدّینِ، یعنی:
حکمران و صاحب اختیار روز جزا.
اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ.
یعنی:
فقط تو را عبادت می‌کنم و فقط از تو کمک می‌خواهم.

اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ، یعنی:

هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ، یعنی:

به راه کسانی که به آنان نعمت دادی؛ که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لا الضّالّینَ، یعنی:

نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه کسانی که گمراهند.

۲ ترجمه سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، گذشت معنای آن.

قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ، یعنی:

بگو ای محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم که خداوند، خدای یگانه است.

اَللهُ الصَّمَدُ، یعنی:

خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ، یعنی:

فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

وَ لَمْ یَکنْ لَهُ کفُواً اَحَدٌ، یعنی:

هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ ترجمه ذکر رکوع و سجود

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحانَ رَبّی الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ، یعنی:

پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

سُبْحانَ رَبّی الاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ، یعنی:

پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد و از هر عیب و نقص پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه، یعنی:

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ، یعنی:

طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدْ، یعنی:

به یاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ ترجمه قنوت

لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْحَلیمُ الْکریمُ، یعنی:

نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْعَلی الْعَظیمُ، یعنی:

نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ، یعنی:

پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ، یعنی:

پروردگار هر چیزیست که در آسمان‌ها و زمین‌ها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمینَ، یعنی:

حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ ترجمه تسبیحات اربعه

سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ، یعنی:

پاک و منزه است خداونـد تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سـزاوار پرسـتش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶ ترجمه تشهد و سلام کامل

اَلْحَمْدُ للهِ، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ، یعنی:

ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست؛ مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، یعنی:

شهادت می‌دهم که محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم بنده خدا و فرستاده او است.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، یعنی:

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ، یعنی:

قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

اَلسَّلامُ عَلَیْک اَیُّهَا النَّبی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، یعنی:

سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ، یعنی:

سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او.

اَلسَّلامُ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، یعنی:

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱

مستحب است انسان بعـد از نماز مقـداری مشـغول تعقیب، یعنی خوانـدن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کنـد و وضو و غسل و تیمم او باطل نشـده؛ رو به قبله تعقیب خود را بخواند. لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دسـتور داده‌انـد بخوانـد و از تعقیب‌هایی که خیلی سـفارش شـده است تسبیح حضـرت زهرا

عَلَیْهاالسَّلَام است که به این ترتیب گفته شود:

(۳۴) مرتبه: اَللهُ اَکبَرُ، بعـد (۳۳) مرتبه: اَلْحَمْـدُ لله، بعد از آن (۳۳) مرتبه: سُـبْحانَ اللهِ، می‌شود سُـبْحانَ اللهِ را پیش از اَلْحَمْدُ للهِ گفت؛ ولی بهتر است بعد از اَلْحَمْدُ للهِ گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲

مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، شُکراً للهِ یا صلوات بر پیغمبرشُکراً یا عَفْواً بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد؛ یا بلایی از او دور می‌شود؛ سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم مانند، محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم، را بگوید یا بشنود؛ اگر چه در نماز باشد؛ مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴

موقع نوشـتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

اشاره

مسأله ۱۱۳۵

دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات نماز می‌گویند:

اول:

آنکه در بین نماز یکی از شـرطهای آن از بین برود؛ مثلًا در بین نماز بفهمـد مکانش غصبیست و وقت وسـعت داشـته باشـد و بتواند نماز را در مکانی که مباح است انجام دهـد. ولی اگر وقت تنگ است به حـدی که اگر بخواهـد نماز را بعـد از بیرون رفتن از مکان غصبی بخوانـد وقت می‌گـذرد؛ به مجرد التفات به غصبی بودن؛ نماز باطل نمی‌شود؛ ولی بایـد نماز را در حال بیرون رفتن بخواند و

همچنین اگر نتواند از آن مکان بیرون رود؛ مثل آنکه در آن مکان زندانی شده باشد؛ در همان جا نماز را تمام کند؛ نمازش صحیح است.

دوم:

اشاره

آنکه در بین نماز عمداً، یا سهواً، یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید؛ مثلاً بول از او بیرون آید. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خود داری کند؛ اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود؛ چنانچه به دستوری که در احکام وضو در مسائل (۳۱۳ تا ۳۲۲) گفته شد رفتار نماید؛ نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود؛ در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶

کسی که بی‌اختیار خوابش برده؛ اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند. ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد از آن، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۷

اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده؛ یا در بین نماز یادش رفته مشغول نماز بوده و خوابیده؛ حکم آن از آنچه در مسأله گذشته بیان شد معلوم می‌شود.

مسأله ۱۱۳۸

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند؛ در صورتی که بداند که بی‌اختیار خوابش برده. ولی اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده؛ نمازش صحیح است.

سوم:

اشاره

آنکه مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۳۹

هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری، برای کار دیگر مثل خاراندن پشت دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد؛ اشکال ندارد.

چهارم:

آنکه بعد از خواندن حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم:

اشاره

آنکه عمداً، یا از روی فراموشی پشت به قبله کند؛ یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است؛ اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰

اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند؛ نمازش باطل است و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند و اگر سر را عمداً کمی بگرداند که استقبال به صورت گفته نشود؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر اشتباهاً باشد نمازش صحیح است.

ششم:

اشاره

آنکه عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد؛ اگر چه معنی نداشته باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط یک حرف هم همین حکم را دارد. ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود. ولی بهتر است دو سجده سهو برای کلام بی‌جا بعد از نماز انجام دهد.

مسأله ۱۱۴۱

اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد؛ چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عربی به معنای اینست که نگهداری کن؛ چه معنی آن را بداند و قصد کند؛ چه قصد نداشته باشد؛ نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۴۲

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد. ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است؛ اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند؛ مگر اینکه آه را در مقام ترس از خداوند بگوید؛ مخصوصاً اگر ضمن دعا و مناجات باشد؛ مثل اینکه بگوید: آه مِن ذُنُوبی در این صورت نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۴۳

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید؛ مثلاً به قصد ذکر بگوید:
اَللّهُ اَکبَرُ و در موقع گفتن آن صـدا را بلنـد کنـد که چیزی را به دیگری بفهمانـد؛ اشـکال ندارد. ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسـی بفهمانـد بگویـد؛ اگر چه قصـد ذکر هم داشـته بنا بر احتیاط نماز باطل می‌شود. اگر ذکر را به قصـد قربت بگویـد و فهماندن داعی بر ذکر باشد؛ در این صورت نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۴۴

خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت در مسأله (۳۶۱) گفته شد و نیز دعا کردن در نماز، اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آن است که به غیرعربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۴۵

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً، یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید؛ اشـکال ندارد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۴۶

در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کرد به یکی از صیغه‌های معهود در سلام به اینکه بگوید:
سلام علیک، یا سلام علیکم، یا السلام علیک، یا السلام علیکم و صحیح ادا کند؛ باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد. مثلاً اگر گفته سلام علیکم، در جواب بگوید:
سلام علیکم و بنا بر احتیاط قصد قرائت قرآن، یا قصد دعا داشته باشد.
ولی در جواب علیکم السلام، بنا بر احتیاط بگوید:
سلام علیکم.

مسأله ۱۱۴۷

انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگویـد؛ جواب آن سـلام حسـاب نشود؛ چنـانچه در نماز باشـد نبایـد جواب بدهـد و اگر در نماز نباشـد جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۸

باید جواب سـلام را طوری بگوید که سـلام کننده بشنود. ولی اگر سلام کننده کرْ باشد؛ یا اینکه پس از سلام کردن به تندی برود؛ چنـانچه انسـان به طـور معمـول جواب او را بدهـد کـافیست و احتیـاط اینست که در جواب سـلام کسـی که کرْ است اگر بتوانـد به حرکت دادن لب یا اشاره بفهماند.

مسأله ۱۱۴۹

جواب سلام در غیر نماز باید به نحوی باشد که از عنوان تحیت خارج نشود؛ قصد قرآن و دعا کفایت نمی‌کند می‌تواند قصد تحیت

کند با در نظر گرفتن دعا.

مسأله ۱۱۵۰

اگر زن یا مرد نامحرم، یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد؛ به نمازگزار سلام کند؛ واجب است نمازگزار جواب او را بدهد. ولی در جواب سلام زن باید بگوید:

سلام علیک و بنا بر احتیاط واجب کاف را زیر (ـِ) و زبر (ـَ) ندهد؛ در صورتی که زن سلام علیک بدون الف و لام گفته باشد و اگر با الف و لام گفته، باید با الف و لام جواب دهد.

مسأله ۱۱۵۱

اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۲

اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند؛ به طوری که سلام حساب نشود؛ جوابش جایز نیست و اگر سلام حساب شود؛ جواب آن واجب و همچنین اگر شکسته سلام بگوید؛ ولی بنا بر احتیاط جواب باید صحیح باشد.

مسأله ۱۱۵۳

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند؛ واجب نیست. ولی جواب مرد و زن غیرمسلمان بنا بر احتیاط، واجب است و در جواب بگوید:

سلام فقط، یا علیک بدون سلام.

مسأله ۱۱۵۴

اگر کسی به عده‌ای سلام کند؛ جواب سلام او بر آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۵

اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد؛ باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۶

اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد؛ باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۵۷

سلام کردن مستحب و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک‌تر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۵۸

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند؛ بنا بر احتیاط بر هر یک واجب است جواب دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹

در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید:
مثلا اگر کسی بگوید:
سَلامٌ عَلَیْکمْ، در جواب بگوید:
سَلامٌ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَةُ الله.

هفتم:

اشاره

آنکه با صدای بلند و عمداً خنده کند.
چنانچه سهواً با صدا بخندد نمازش باطل نیست؛ مگر اینکه از صورت نمازگزاری خارج شود در این صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۰

اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛ مثلاً رنگش سرخ بشود به حدی که از صورت نمازگزار خارج شود؛ نمازش باطل است.
وگرنه دوباره خواندن لازم نیست گرچه خوب است.

هشتم:

آنکه برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا، بی‌صدا هم گریه نکند؛ ولی اگر از ترس خدا، یا برای آخرت گریه کند؛ آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم:

اشاره

آنکه کاری کند که صورت نماز را به هم بزند؛ مثل کف زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند؛ مثل اشاره کردن با دست، مانع ندارد.

مسأله ۱۱۶۱

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۶۲

اگر در بین نماز کاری انجام دهد؛ یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم:

اشاره

خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند؛ عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل است و احتیاط واجب آن است که عمداً از خوردن و آشامیدنی که از حال نماز هم انسان را خارج نمی‌کند؛ استفاده نشود. بلی بلعیدن باقی مانده غذا که در بین دندان‌ها قرار می‌گیرد مانعی ندارد. کسی که در نماز وتر تشنه شود؛ چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود؛ در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی، یا یکی از دو طرف، یا پشت باشد؛ می‌تواند در بین نماز وتر آب بیاشامد؛ اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند مثل رو گردانیدن از قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳

اگر به واسطه خوردن و آشامیدن عمدی موالات نماز به هم خورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سرهم می‌خواند؛ باید نماز را دوباره بخواند؛ بلکه بنا بر احتیاط اگر موالات را هم به هم نزند نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۶۴

گذشت اگر در بین نماز غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده؛ فرو برد نمازش باطل نمی‌شود. ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرورود؛ اشکال دارد.

یازدهم:

شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی.

دوازدهم:

اشاره

آنکه رکن نماز را عمداً یا سهواً، کم یا زیاد کند؛ یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۱۶۵

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است

چیزهایی که در نماز مکروه‌ست

مسأله ۱۱۶۶

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند؛ به نحوی که نگویند صورت خود را از قبله گردانیده و الا نماز باطل است و چشم‌ها را هم بگذارد؛ یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه است.

مسأله ۱۱۶۷

موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خود داری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پاها را فشار دهد در نماز مکروه است.
غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸

شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ ولی برای حفظ مال با ارزش، جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد. جایی که جایز یا واجب باشد شکستن نماز، در حال شکستن بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْک اَیُّهَا النَّبی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.

مسأله ۱۱۶۹

اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است؛ یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد؛ بدون شکستن نماز ممکن نباشد؛ باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد شایسته نیست.

مسأله ۱۱۷۰

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلب کار طلب خود را از او مطالبه کند؛ چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد؛ باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست؛ باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد؛ بعد نماز بخواند.

مسأله ۱۱۷۱

اگر بین نماز بفهمد که مسجد نجس است؛ چنانچه وقت تنگ باشد؛ باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند؛ باید در بین نماز تطهیر کند؛ بعد بقیه نماز را بخواند و اگر به هم می‌زند؛ در صورتی که بعد از نماز تطهیر ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب نماز را نشکند؛ در صورتی که تمام کردن نماز منافات با فوریت عرفیه نباشد و بودن نجاست در مسجد باعث هتک نباشد و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد؛ یا تأخیر تا بعد از نماز هتک مسجد باشد؛ باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر کند و بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲

کسی که باید نماز را بشکند؛ اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.
اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳

اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع رکعت اول خم شود؛ یادش بیاید که اذان و اقامه، یا اقامه را فراموش کرده؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند؛ ولی اگر اذان تنها را فراموش کرده باشد؛ نمی‌تواند نماز را بشکند.

شکیات

اشاره

شکیات نماز (۲۳) قسم است:
هشت قسم آن شک‌هاییست که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نُه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های مبطل

مسأله ۱۱۷۴

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:
اول:

شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر و نماز جمعه. ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند؛ مگر اینکه طرف شکش باعث باطل شدن نماز احتیاط شود؛ مثل اینکه شک کند که رکعت دوم نماز احتیاط است یا سوم آن، در این صورت گذشته بر اینکه نماز احتیاط باطل می‌شود؛ اصل نماز هم باطل می‌شود؛ ولی احتیاط در این صورت آن است که بنا را بر دو بگذارد؛ نماز را تمام کند و بعد اصل نماز را دوباره بخواند.

دوم:

شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم:

آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم:

آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر و تمام شدن سجده دوم به تمام شدن ذکر واجب آن است چنانچه خواهد آمد.

پنجم:

شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج، گرچه پس از تمام شدن سجده دوم باشد.

ششم:

شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم:

شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

گرچه این صورت را فقها مستقلا از سایر شکوک مبطله ذکر کرده‌اند.

ولی تصویر اینکه انسان نداند اساساً چند رکعت خوانده درست نیست برای اینکه شک در رکعات قدر متیقن دارد ولو اینکه یک رکعت باشد؛ بنا بر این بازگشت این شک، به یکی از شکوک مبطله است.

هشتم:

شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن.

مسأله ۱۱۷۵

اگر یکی از شک‌های هشت گانه برای انسان پیش آید؛ نمی‌تواند نماز را به هم بزند؛ باید به مقداری که شکش پا برجا شد فکر کند سپس نماز را بشکند.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۶

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول:

شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است؛ مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم:

شک بعد از سلام.

سوم:

شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم:

شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم:

شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم:

شک در نماز مستحبی.

تفصیل آنها در مسائل آینده روشن می‌شود.

۱ شک در چیزی که محل آن گذشته ست

مسأله ۱۱۷۷

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده؛ باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خواندهیا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۰

اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱

اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد و اگر شک کند تشهد را به جا آورده یا نه، احتیاطاً به نیت رجا به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۲

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند؛ اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، احتیاطاً به نیت رجا به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳

اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده؛ باید آن را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده؛ چون رکن زیاد شده؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده؛ باید آن را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده؛ چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵

اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است؛ اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده؛ در صورتی که مشغول رکن بعد نشده؛ باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است.

مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده؛ باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است؛ اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است.

بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷

اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، اگر مشغول تعقیب نماز، یا مشغول نماز دیگر شده؛ یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند از حال نمازگزار بیرون رفته؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید. ولی اگر شک در این باشد که سلام را درست گفته یا نه، در همه صورت‌هایی که ذکر شد به شک اعتنا نکند؛ هر چند وارد عمل نشده باشد.

۲ شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸

اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند که رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹

اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده؛ خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز را خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده؛ باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۰

اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱

اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده؛ ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲

اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده؛ ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسأله ۱۱۹۳

اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند؛ یا در سه نماز پشت سرهم مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر شک کند؛ کثیرالشک است.

مسأله ۱۱۹۴

کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند؛ چنانچه به جا آوردن آن، نماز را باطل نمی‌کند؛ باید بنا بگذارد آن را به جا آورده. مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده. مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۹۵

کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند؛ چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید. مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶

کسی که در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند؛ اگر در نماز دیگر، مثلاً در نماز عصر شک کند؛ باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷

کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند؛ اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید؛ باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸

اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، به دستور شک عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹

کسی که زیاد شک می‌کند؛ اگر شک کند رکنی به جا آورده یا نه و اعتنا نکند؛ بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است.
مثلاـ اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰

کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا

نیاورده؛ چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته؛ نمازش صحیح است.
مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ نماز او صحیح است.

۵ شک امام و مأموم

مسأله ۱۲۰۱

اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است؛ امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند؛ باید به شک خود اعتنا ننماید. ولی در مراجعه امام به گمان مأموم، یا به عکس، در صورتی اعتنا نمی‌شود که برای مراجعه کننده هم گمان حاصل شود و الا باید به شک خود اعتنا کند.

۶ شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۰۲

اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند؛ چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر کمتر بگذارد. مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند؛ مثلاً شک کند که دو رکعت نماز خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.
گرچه افضل آن است که بنا را بر کمتر بگذارد.

مسأله ۱۲۰۳

کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند؛ ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند.
پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده؛ باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد. مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده؛ باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند؛ خواه رکن باشد یا غیررکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵

اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به طرف بیشتری که نماز را باطل می‌کند؛ مثل اینکه گمانش به سه رکعت یا بیشتر، برود؛

به شک اعتنا نکنـد نمازش صـحیح است؛ ولی اگر طرف بیشتر، نماز را باطل نمی‌کنـد؛ مثل اینکه گمان داشـته باشد که رکعت دوم است؛ به گمان عمل کنـد و اگر گمانش به طرف کمتر باشد؛ مثل اینکه گمانش یک رکعت است؛ بنا بر احتیاط به همان عمل کند و یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سـجده سـهو واجب می‌شود؛ یا یک سـجده، یا تشـهد را فراموش نماید؛ لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۷

اگر شـک کنـد که نمـاز مستحبی را خوانـده یـا نه، چنـانچه آن نمـاز مثل نماز جعفر طیّار وقت معین نداشـته باشـد؛ بنا بگـذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسأله ۱۲۰۸

در نُه صورت اگر در شـماره رکعت‌هـای نمـاز چهار رکعتی شک کنـد بایـد فوراً فکر نمایـد؛ پس اگر یقین، یا گمان به یک طرف شک پیـدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کنـد؛ وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اول:

اگر بعـد از تمام شدن ذکر واجب سـجده دوم، گرچه سـر از سـجده بر نداشـته باشد؛ شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که بایـد بنا بگـذارد سه رکعت خوانـده و یک رکعت بخوانـد و نماز را تمام کنـد و بعـد از نماز، احتیاط لازم آن است که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده که بعداً گفته می‌شود؛ به جا آورد و اگر خواسته باشد نماز احتیاط را دو رکعت نشسته بخواند؛ احتیاط آن است که بعد از خواندن نماز احتیاط، نماز را اعاده کند.

دوم:

شک بین دو و چهار، بعـد از تمام شـدن ذکر واجب سـجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت نماز خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شک بین دو و سه و چهار، بعـد از تمام شـدن ذکر واجب سـجده دوم، که بایـد بنا بگذارد چهار رکعت خوانده؛ نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم:

شک بین چهار و پنـج، بعـد از تمام شـدن ذکر واجب سـجده دوم، که بایـد بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجـده سـهو به جا آورد. ولی اگر بعد از سـجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سـجده دوم، یکی از این چهار شک برای او

پیش آید نمازش باطل است؛ نماز را رها کند و دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین چهار و پنج، در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا آورد؛ چون بعد از نشستن، شک به سه و چهار بر می‌گردد؛ احتیاط مستحب آن است که دو رکعت نشسته بخواند و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد؛ به جهت ایستادن در جایی که باید بنشیند؛ یا نشستن در جایی که باید بایستد.

هفتم:

شک بین سه و پنج، در حال ایستاده، که باید بنشیند و پس از نشستن، شکش بر می‌گردد به دو و چهار، پس وظیفه آن صورت را انجام دهد و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج، در حال ایستاده، که باید بنشیند و پس از نشستن، شکش بر می‌گردد به شک دو و چهار، وظیفه آن صورت را انجام دهد و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

نهم:

شک بین پنج و شش، در حال ایستاده، که باید بنشیند و به نشستن شکش بر می‌گردد به شک بین چهار و پنج، در این صورت فقط دو سجده سهو واجب است.

مسأله ۱۲۰۹

اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید؛ نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است.

پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند؛ مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد؛ نماز دومش باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود؛ نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۰

اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آن واجب است در نماز پیش آید؛ چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد؛ معصیت کرده است.

پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته؛ نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده؛ نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۱

وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید؛ چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند؛ ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین، یا گمان به یک طرف شک پیدا شود؛ از بین نمی‌رود. چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد. مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۱۲

اگر گمانش به یک طرف بیشتر باشد؛ بعد دو طرف در نظر او مساوی شود؛ باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد؛ بعد گمانش به طرف دیگر برود؛ باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳

کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است؛ یا هر دو طرف در نظر او مساوی است؛ احتیاط واجب جمع بین دو وظیفه است.

اگر شکش از شک‌های صحیح باشد و گمان محتمل او موافق با بیشتر باشد؛ احتیاط آن است که عمل بر طبق گمان محتمل نماید و بعد از تمام کردن نماز، نماز احتیاط به جا آورد. ولی اگر گمان محتمل او موافق با بیشتر نباشد؛ یا اینکه شکش از شک‌های باطل باشد؛ احتیاط آن است که طبق گمان محتمل عمل نماید؛ نماز را تمام کند؛ دوباره نماز بخواند.

مسأله ۱۲۱۴

اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته؛ ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده؛ باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵

اگر موقعی که تشهد می‌خواند؛ یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد؛ برای او پیش آید. مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند؛ نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که بعد از عمل کردن به دستور آن شک، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۶

اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود؛ یا پیش از ایستادن در رکعت‌هایی که تشهد ندارد؛ شک کند که دو سجده یا یک سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده یا یک سجده صحیح است برایش پیش آید؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۲۱۷

اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید؛ مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل کند.

مسأله ۱۲۱۹

اگر بعـد از نماز شک کنـد که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده؛ یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دسـتور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰

اگر بعـد از نمـاز بفهمـد که در نمـاز شـکی برای او پیش آمـده؛ ولی ندانـد از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صـحیح و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده؛ بنا بر احتیاط باید به دستور شک‌هایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱

کسـی که نشسـته نمـاز می‌خوانـد؛ اگر شـکی کنـد که مخیر است برای آن یـک رکعت نمـاز احتیـاط ایسـتاده، یا دو رکعت نشسـته بخواند؛ باید دو رکعت نشسـته را به جا آورد و اگر شکی کند که معین است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند؛ می‌تواند یک رکعت نشسته بخواند و احتیاط آن است که بعد از نماز احتیاط، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۲

کسـی که ایستاده نماز می‌خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود؛ باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد؛ نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۳

کسـی که نشسـته نماز می‌خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد؛ باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴

کسـی که نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعـد از سـلام نماز بایـد فوراً نیت نماز احتیاط کنـد و تکبیر بگویـد و حمـد را بخواند و به رکوع رود و دو سـجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵

نماز احتیاط سوره و قنوت نـدارد و بایـد آهسـته بخواننـد و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط آن است که بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶

اگر پیش از خواندن نماز بفهمد نمازی که خوانده درست بوده؛ لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد؛ لازم نیست آن را تمام کند.

مسأله ۱۲۲۷

اگر پیش از خوانـدن نماز احتیاط بفهمـد که رکعت‌های نمازش کم بوده؛ چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کنـد انجام نـداده؛ باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده؛ مثلاً پشت به قبله کرده؛ باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۸

اگر بعـد از نماز احتیاط بفهمـد کسـری نمازش به مقـدار نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز بخوانـد؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹

اگر بعـد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسـری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخوانـد؛ بعـد بفهمـد نمـاز را سه رکعت خوانـده؛ در صورتی که چیزی که نمـاز را باطـل می‌کنـد به جـا آورد؛ بایـد نماز را دوباره بخواند. ولی در صورتی که منافی به جا نیاورده؛ کسـری نماز را به نماز متصل کند و دو سـجده سـهو برای سلام بی‌جا انجام دهد و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰

اگر بعـد از خوانـدن نمـاز احتیـاط بفهمـد کسـری نمـاز بیشتر از نمـاز احتیـاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده؛ چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده باید نماز را دوبـاره بخوانـد و اگر کـاری که نمـاز را باطل می‌کنـد انجام نـداده؛ یک رکعت کسـری را متصـلاً به جا آورد و برای هر یک از زیادی سلام در اصل نماز و نماز احتیاط، دو سجده سهو به جا آورد و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۱

اگر بین دو و سه و چهار، شک کند و بعد از خواندند و رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده؛ لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند؛ ولی دو سجده سهو برای زیادتی دو سجده به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۲

اگر بین سه و چهار، شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط را می‌خواند؛ یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ اگر نماز احتیاط را ایستاده می‌خواند؛ نماز را برابر کسری نماز تمام کند و دو سجده سهو برای سلام بی‌جا به جا آورد و اگر نماز احتیاط را نشسته می‌خواند؛ اگر قبل از رفتن به رکوع یادش بیاید؛ آن را به هم نزند بایستد نماز را برابر کسری که دارد تمام کند و دو سجده سهو برای سلام بی‌جا انجام دهد و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر بعد از رکوع یادش بیاید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۳

اگر بین دو و سه و چهار، شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و برای هر یک از زیادی سلام و قیام بی‌جا، دو سجده سهو به جا آورد. دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسأله ۱۲۳۴

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده؛ حکم آن از آنچه در مسأله (۱۲۳۲) گفته شد روشن می‌شود.

مسأله ۱۲۳۵

اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد؛ در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده؛ یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده؛ یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده؛ واجب نیست نماز احتیاط بخواند؛ دوباره نماز را بخواند کافی است.

مسأله ۱۲۳۶

اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند؛ یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند؛ نماز احتیاط باطل می‌شود. نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۷

موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند؛ چنانچه محل آن نگذشته؛ باید به جا آورد و اگر محلش گذشته؛ باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته؛ باید بخواند و اگر به رکوع رفته؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸

اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند؛ بنا را بر بیشتر بگذارد و نماز را تمام کند و احتیاط آن است که اصل نماز را اعاده کند؛ ولی چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند؛ لازم نیست نماز احتیاط را به جا آورد؛ اصل نماز را از سر بگیرد.

مسأله ۱۲۳۹

اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود؛ چنانچه از چیزهایی باشد که در خود نماز دو سجده سهو دارد؛ احتیاط لازم آن است که دو سجده سهو به جا آورد. ولی اگر از چیزهایی باشد که سجده سهو ندارد؛ در نماز احتیاط لازم نیست

مسأله ۱۲۴۰

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱

اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند؛ احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز دو سجده سهو برای تشهد یا سجده فراموش شده به جا آورد و نماز را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده، یا قضای یک تشهد، یا دو سجده سهو بر او واجب شود؛ باید اول نماز احتیاط را به جا آورد؛ بعد دو سجده سهو را و احتیاط آن است که قضای سجده و تشهد را هم بعد انجام دهد.

مسأله ۱۲۴۳

حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است؛ مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده؛ نباید نماز احتیاط بخواند و

اگر گمان دارد رکوع کرده؛ نباید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده؛ چنانچه به رکوع نرفته؛ باید بخواند و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۴

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد؛ مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است؛ نمازش باطل است.

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵

برای هفت چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

اول:

آنکه در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم:

جایی که نباید نماز را سلام دهد؛ مثلًا در رکعت اول، سهواً سلام دهد

سوم:

آنکه یک سجده را فراموش کند؛ بنا بر احتیاط واجب.

چهارم:

آنکه تشهد را فراموش کند.

پنجم:

آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

ششم:

بنا بر احتیاط واجب نشستن در جایی که باید بایستد؛ مثلًا موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند.

هفتم:

بنا بر احتیاط واجب ایستادن در جایی که باید بنشیند؛ مثلًا موقع خواندن تشهد، اشتباهاً بایستد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز کم یا زیاد کند؛ تا می‌تواند دو سجده سهو بنماید و احکام این چند مورد در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۱۲۴۶

اگر انسان اشتباهاً، یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند؛ باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷

برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود؛ سجده سهو واجب نیست. ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید؛ باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸

اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند؛ برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹

اگر در نماز سهواً چند کلمه‌ای حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود؛ دو سجده بعد از نماز کافی است؛ ولی اگر حرف زدن زیاد طول بکشد که از حالت نماز خواندن خارج شود؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۵۰

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید؛ یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید؛ احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۱

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید؛ سهواً بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ، یا بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، باید دو سجده سهو بنماید و در صورتی که اشتباهاً مقداری از دو سلام را بگوید؛ بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد و اگر اشتباهاً اَلسَّلامُ عَلَیْک اَیُّهَا النَّبی وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، بگوید؛ دو سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۵۲

اگر در جایی که نباید سلام دهد هر سه سلام را بگوید؛ احتیاط واجب آن است که دو مرتبه سجده سهو برای دو سلام آخری به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۳

اگر یک سجده، یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید؛ باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده؛ باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۵

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد؛ معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶

اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۷

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۵۸

اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده و تدارک آن ممکن نباشد؛ باید دو سجده سهو به جا آورد و الا یک سجده سهو کفایت می‌کند و اگر بداند سهواً سه سجده کرده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۹

دستور سجده سهو اینست که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، یا بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد. ولی احتیاط واجب آن است که بگوید:
بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ و احتیاط واجب آن است که سلام را بدون (واو) بگوید؛ چنانچه در کافی و فقیه آمده؛ نه با (واو) چنانچه در تهذیب آمده. برای اینکه آنچه در کافی و فقیه آمده اضبط از تهذیب است و ظاهراً تصریح مرحوم وحید بهبهانی (قدس سره) به ترک (واو) و احتیاط مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی (قدس سره) به حذف (واو) به همین جهت است.
بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و بنا بر احتیاط واجب ذکر سوم را به نحوی که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام آخر نماز را بگوید.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰

سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد؛ باید تمام شرایط نماز را مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱

اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند؛ مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید؛ باید بعد از نماز هر دو سجده را به جا آورد و بعد از آن سجده‌های سهوی که برایش لازم است به جا آورد و اولی و احوط آن است که معین کند قضای کدامیک از آنهاست و بهتر ملاحظه ترتیب در فوت است.

مسأله ۱۲۶۲

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند؛ چون قضای تشهد، احتیاطی است؛ احتیاط واجب آن است که اول قضای سجده را به جا آورد؛ گرچه بعد از تشهد فراموش شده باشد.

مسأله ۱۲۶۳

اگر در بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد؛ نماز باطل می‌شود؛ مثلاً پشت به قبله نماید؛ واجب نیست که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز بخواند. گرچه مستحب مؤکد است.

مسأله ۱۲۶۴

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر، یا تشهد آن را فراموش کرده؛ چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند؛ مثل روگرداندن از قبله، انجام نداده؛ سجده یا تشهد را قضا کند و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۵

اگر در بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود؛ مثل آنکه سهواً حرف بزند؛ بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده، که برای قضای سجده یا تشهد، لازم است؛ دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسأله ۱۲۶۶

اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید. احتیاط لازم اینست که اول سجده را به جا آورد؛ سپس تشهد و در آخر دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۷

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۸

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۹

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید؛ باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید؛ بعد دو سجده سهو را به جا آورد و همچنین است اگر سجده سهو برای کار دیگری، مثلاً کلام بی‌جا واجب شده؛ باید بعد از قضای آنها، به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۰

اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته؛ احتیاط واجب قضای آن است.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط

مسأله ۱۲۷۱

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند؛ اگر چه یک حرف آن باشد؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۲

اگر به واسطه ندانستن مسأله چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند؛ در صورتی که از ارکان نماز باشد؛ نماز باطل است و اگر غیررکن باشد؛ در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است و اگر جاهل مقصر باشد احتیاطاً نمازش باطل است.
به هر حال در صورتی که نمازش باطل است باید مسأله را یاد بگیرد؛ چنانچه وقت باقیست نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۳

اگر به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند؛ یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند؛ یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۴

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده؛ یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده؛ باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده؛ نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید؛ باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶

اگر پیش از گفتن اَلسَّلامُ عَلَیْنا ... و اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ، ... یادش بیایـد که دو سـجده رکعت آخر را به جا نیاورده؛ باید دو سـجده را به

جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای زیادی تشهد به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۷

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده؛ باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد. در صورتی که یک رکعت بخواند دو سجده سهو برای زیادی تشهد به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۸

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از
آخر نماز را نخوانده؛ چنانچه کاری را انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله کرده؛ نمازش باطل است و اگر آن کار را انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای زیادی هر یک از تشهد بی‌جا و سلام بی‌جا، دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۹

هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده؛ نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید؛ باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید. احتیاط واجب آن است که دو سجده سهو دیگر برای تشهد زیاد شده به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۰

اگر بفهمد همه نماز را پیش از وقت خوانده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. ولی اگر یقین داشته باشد بعضی از نماز در وقت واقع شده؛ دوباره خواندن و قضا لازم نیست و اگر بفهمد نماز را پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده؛ در صورتی که از روی جهل و غفلت و فراموشی بوده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. ولی اگر تفحص در قبله کرده باشد و در تشخیص قبله اشتباه کرده باشد؛ اگر وقت باقیست دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا واجب نیست. گرچه مستحب است.

نماز مسافر

[شرایط شکسته خواندن نماز]

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد؛ یعنی دو رکعت بخواند.

شرط اول:

اشاره

آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی عبارت از سه میل و هر میل، چهار هزار ذراع متوسط و ذراع فاصله بین سر انگشتان دست و آرنج مرفق است.

ذراع معمولاـ برابر با عرض بیست و چهار انگشت متعارف است و در تطبیق آن به کیلومتر باید علم، یا اطمینان حاصل شود؛ گرچه بعضی فقها پنج کیلومتر و نیم فرموده‌اند؛ ولی بعضی دیگر کمتر از آن می‌دانند.

مسأله ۱۲۸۱

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است؛ چنانچه رفتن او و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند. بنا بر این اگر رفتن او سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد؛ باید نماز را تمام، یعنی چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۲۸۲

اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد؛ اگر چه روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار کند.

مسأله ۱۲۸۳

اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد؛ یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست؛ همین که شک دارد؛ نماز را تمام بخواند؛ مگر اینکه به راحتی بتواند بفهمد.

مسأله ۱۲۸۴

اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است؛ به گفته او ثابت نمی‌شود؛ باید نماز را تمام و روزه را بگیرد.

مسأله ۱۲۸۵

کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است؛ اگر نماز را شکسته بخواند بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده؛ باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶

کسی که قصد سفر به جایی دارد و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست؛ یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده؛ باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر چه کمی از راه باقی باشد و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۷

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است؛ چند مرتبه رفت و آمد کند؛ اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸

اگر محلی دو راه داشته باشد؛ یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود؛ باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹

اگر شهر دیوار دارد؛ باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد؛ باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید و در این جهت فرقی بین شهرهای بزرگ و کوچک نیست؛ مگر اینکه شهر به حدی بزرگ باشد که محلات آن از یکدیگر دور و جدا باشد؛ به نحوی که اگر شخص از یک محله به محله دیگر برود؛ عنوان مسافر بر او صدق کند؛ در این صورت آخر محله را حساب نماید.

شرط دوم:

اشاره

آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد؛ یا قصد جایی را داشته باشد که هشت فرسخ است.
پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود؛ چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش، یا محلی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش، یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود. پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش اینست که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود؛ چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد؛ باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲

کسی که قصد هشت فرسخ دارد؛ اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود؛ وقتی به جایی برسد که ساختمان شهر را نبیند و اذان آن را نشنود؛ یا یکی از این دو، در صورتی که نداند که دیگری حاصل نشده؛ باید نماز را شکسته بخواند. مراد ساختمان کم ارتفاع است که در صدر اسلام بوده؛ نه ساختمان عصر ما، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است؛ باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۲۹۳

کسی که در سفر تابع دیگری است؛ مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند؛ یا متهمی که به اضطرار با مأمور مسافرت می کند؛ چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند؛ نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۹۴

کسی که در سفر تابع دیگری است؛ اگر بداند؛ یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵

کسی که در سفر تابع دیگری است؛ اگر شک دارد که پیشاز رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند؛ مگر اینکه اطمینان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ جدا می‌شود؛ در این صورت نماز را تمام بخواند.

شرط سوم:

اشاره

آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود؛ نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود؛ چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند؛ یا بعد از ده روز برگردد؛ یا در برگشتن و ماندن مردد باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد قبل از ده روز برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸

اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود؛ چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد؛ در صورتی که چهار فرسخ رفته باشد؛ مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود؛ باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند. ولی اگر قبل از چهار فرسخ مردد شود؛ در حال تردد نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۰۰

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد؛ در صورتی که چهار فرسخ رفته باشد؛ مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود؛ تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر قبل از رسیدن به چهار فرسخ مردد شود؛ نماز را باید تمام بخواند گرچه چهار فرسخ برود.

مسأله ۱۳۰۱

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود؛ چنانچه باقی مانده آن، چهار فرسخ یا بیشتر باشد؛ در صورتی که مسافتی که قبل از تردید رفته چهار فرسخ بوده؛ نمازش شکسته است؛ چه در آن روز برگردد یا نه.

شرط چهارم:

اشاره

آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد؛ یا ده روز یا بیشتر، در جایی بماند. پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲

کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳

کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود؛ بازهم باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد؛ در صورتی که برگشتن چهار فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم:

اشاره

آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند؛ باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد؛ مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعاً حرام است؛ داشته باشد.

ولی در صورتی که ضرر جزئی، مثلاً ـ تب یکی دو روزه و مانند آن، مخصوصاً در صورتی که منافع زیاد بر آن سفر مترتب باشد؛ دلیل برای حرمت آن سفر نیست و همچنین است سفر زن بدون اجازه شوهر، در صورتی که صدق نُشُوزْ بر آن سفر شود و منافی حق زوج باشد.

پس اگر زوج در سفر، یا غایب است و دسترسی به او نیست؛ اگر زن با تحفظ بر تمام جهات مقرره شرعیه، به زیارت امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام یا پدر و مادر برود؛ معلوم نیست حرام باشد و همچنین سفر فرزند با نهی پدر و مادر در جایی که اطاعت آنان واجب باشد و آن جاییست که نهی آنان غرض شرعی یا عقلایی داشته باشد؛ چه برای منفعت به فرزند، یا برای مصلحت و منفعت راجع به خودشان باشد؛ در این موارد اطاعت پدر و مادر واجب است خصوصاً اگر در ترک اطاعت اذیت شوند؛ یا خدای ناکرده باعث عاق آنان شود. ولی در صورتی که نهی پدر و مادر به جهت غرض شرعی و عقلایی نباشد؛ بعید نیست اطاعت فرزند واجب نباشد.

به هر حال اگر سفر واجب باشد؛ مثل سفر حج واجب، زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۴

سفری که واجب نیست؛ اگر سبب اذیت پدر و مادر باشد؛ حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند؛ اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد؛ مثلا غیبت کند یا آزاری به مؤمنین برساند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶

اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند؛ مسافرت نماید؛ نمازش تمام است.

پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند؛ چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر برای ترک واجب مسافرت نکند؛ باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط لازم آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷

اگر سفر او حرام نباشد؛ ولی حیوان سواری یا مَرکب دیگری که سوار است غصبی باشد؛ یا در زمین غصبی مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۸

کسی که با ظالم مسافرت می‌کند؛ اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک و تقویت ظالم در ظلمش باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد؛ یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند؛ نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند؛ حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰

اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود؛ در حال رفتن به شکار، نمازش تمام است؛ ولی در حال برگشتن از شکار در صورتی که مسافت هشت فرسخ باشد؛ نماز شکسته است و چنانچه برای تهیه معاش خود، یا عیال و مهمانش به شکار رود؛ نماز شکسته و روزه را باید بگیرد و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود؛ باید نماز را شکسته و روزه را بگیرد.

ولی چون جمعی از قدما در این مسأله فرموده‌اند:

باید نماز را تمام بخواند؛ احتیاطاً تمام هم بخواند.

مسأله ۱۳۱۱

کسی که برای معصیت سفر کرده؛ موقعی که از سفر بر می‌گردد اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند؛ در صورتی که راه برگشت به مقدار هشت فرسخ باشد و اگر توبه نکرده در صورتی که برگشتن جزء آن سفر حساب شود؛ باید تمام بخواند. ولی اگر سفر جداگانه حساب شود نمازش شکسته است؛ در صورتی که مسافت برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد؛ مگر اینکه در برگشت هم قصد معصیت داشته باشد؛ در این صورت نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۱۲

کسی که سفر او سفر معصیت است؛ اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد؛ چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد؛ یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و قبل از ده روز برگردد؛ نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳

کسی که برای معصیت سفر نکرده؛ اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است؛ مگر اینکه مقداری که گذشته به حد مسافت نبوده؛ در این صورت احتیاط واجب آن است که آن نمازها را تمام اعاده کند.

شرط ششم:

اشاره

آنکه از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند یعنی خانه بدوش نباشد صحرانشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴

اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند؛ چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد؛ در صورتی که با لوازم زندگی حرکت کرده باشد؛ نمازش تمام است؛ ولی اگر بدون لوازم، فقط به منظور تعیین محل سکونت خود و احشام خود باشد؛ نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۱۵

اگر صحرانشین برای زیارت، یا حج، یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند؛ در صورتی که با لوازم زندگیش که همیشه همراهش بوده نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر سفر زیارت و حج و تجارت ادامه همان خانه بدوشی باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

شرط هفتم:

اشاره

آنکه شغل او مسافرت نباشد؛ بنا بر این ساربان، راننده، خلبان، کاپیتان کشتی و مانند اینها اگر چه در سفر معمولی خود که شغل اوست برای بردن اثاثیه خود سفر کند؛ در غیر سفر اول، باید نماز را تمام بخواند؛ بلکه در سفر اول هم اگر سفر طولانی باشد؛ یا به نحوی باشد که بگویند شغلش مسافرت است؛ باید نمازشان را تمام بخوانند و ملحق می‌شود به کسی که شغل او سفر است؛ کسی که سفر مقدمه شغلش باشد؛ به اینکه در محلی اقامت دارد و محل کارش جای دیگری ست و هر روز، یا یک روز در میان، مثلاً برای تدریس یا تجارت به آنجا سفر کرده و بر می‌گردد.

مسأله ۱۳۱۶

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا سفر مقدمه شغلش باشد؛ اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً راننده، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷

حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند چنانچه شغلش مسافرت باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد؛ باید شکسته بخواند؛ مخصوصاً در صورتی که مدت سفر او کم باشد.

مانند این زمان که سفر حج پیش از چند هفته نیست.

مسأله ۱۳۱۸

کسی که شغل او حمله داریست و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد؛ چنانچه تمام سال، یا قسمت عمده سال را در راه باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است؛ مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان مسافرکشی می‌کند؛ باید در سفری که مشغول به کارش هست؛ نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۲۰

راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند؛ چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا مسافرت مقدمه شغلش باشد؛ اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد؛ چه بدون قصد بماند؛ باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند. در روایت ابن سنان آمده اگر پنج روز در منزل خود بماند؛ نماز ظهر و عصر را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی نماز عشا را تمام و روزه هم بگیرد. گرچه کمتر طبق آن فتوی داده شده ولی مناسب است مراعات آن.

مسأله ۱۳۲۲

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا مسافرت مقدمه شغلش باشد؛ اگر در غیروطن خود ده روز بماند؛ چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته؛ در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته؛ در سفر اول تمام بخواند. احتیاط لازم آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۲۳

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا مسافرت مقدمه شغلش باشد؛ اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴

کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده؛ باید نماز را تمام بخواند. احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۲۵

کسی که شغلش مسافرت نیست؛ اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن اتفاقاً مسافرت‌های پی در پی می‌کند؛

باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر به حدی رفت و آمد کند که عرفاً این کار شغلش به حساب آید؛ در این صورت نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۶

کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند؛ اگر شغلش مسافرت نباشد؛ باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم:

اشاره

آنکه به حد ترخص برسد و معنی حد ترخص در مسأله (۱۲۹۲) گذشت. اعتبار حد ترخص در غیروطن و جایی که قصد کرده ده روز بماند روشن نیست. احتیاط لازم آن است که نماز را بعد از حد ترخص شکسته بخواند و اگر بخواهد قبل از رسیدن به حد ترخص نماز بخواند؛ نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۷

کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند؛ یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود؛ چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۸

مسافری که به وطنش بر می‌گردد؛ وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود؛ باید نماز را تمام بخواند. گذشت اعتبارحد ترخص در جایی که قصد ماندن ده روز را دارد روشن نیست. اگر بخواهد در حد ترخص نماز بخواند؛ احتیاط واجب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۹

هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود؛ یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند؛ کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند؛ وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود؛ دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد؛ باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد؛ باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۳۰

اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد؛ وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱

اگر به قـدری دور شود که ندانـد صـدایی را که می‌شـنود؛ صدای اذان است یا صدای دیگر، احتیاط لازم آن است که در آن مکان هم تمـام بخوانـد؛ هم شکسـته. احتیاط آن است که نماز را تأخیر بینـدازد تا برسـد به جایی که چنین صـدایی شـنیده نشود. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد؛ باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲

اگر به قـدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشـنود؛ ولی اذان شـهر را که معمولا در جای بلند می‌گویند بشـنود؛ نباید نماز را شکسـته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳

اگر به جایی برسد که اذان شهر که معمولا در جای بلند می‌گویند نشنود؛ ولی اذانی را که در جای خیلی بلند به طوری که خارج از متعارف باشد بشنود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴

اگر چشم، یـا گوش او، یا صـدای اذان، غیر معمولی باشـد؛ در محلی بایـد نماز را شکسـته بخوانـد که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵

اگر موقعی که سـفر می‌رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخوانـد و در موقع برگشـتن اگر شک کنـد که به حـد ترخص رسـیده یا نه، بایـد شکسـته بخواند. ولی شخصـی که از یک محل به مسـافرت می‌رود و بر می‌گردد؛ چنـانچه در هر دو موقع نمـاز را در آنجایی که شک دارد خواهـد خوانـد؛ احتیاط لازم آن است که هم تمام بخواند و هم شکسـته، بنا بر این اگر در رفتن نماز را تمام خوانده؛ اگر وقت باقیست شکسـته هم بخواند و اگر وقت گذشته قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۶

مسافری که در سـفر از وطن خود عبور می‌کنـد؛ وقتی به جایی برسـد که دیوار وطن خود را ببینـد و صـدای اذان آن را بشـنود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷

مسـافری که در بین مسـافرت به وطنش رسـیده تـا وقتی که در آنجاست بایـد نماز را تمام بخوانـد. ولی اگر بخواهـد از آنجا هشـت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و برگردد؛ وقتی به حد ترخص برسد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸

محلی را که انسان برای اقامت و زندگی اختیار کرده وطن او است؛ گرچه قصد ماندن دائم در آن محل را نداشته باشد.

ولی اگر مانـدنشان را محدود به زمان، گرچه طولانی، بکند؛ وطن او نمی‌شود. خلاصه همین که شـخص بخواهد در محلی اقامت و زندگی کند و آن را محدود به مدتی نکند؛ وطن او حساب می‌شود؛ گرچه نیت ماندن دائم را نداشته باشد.

به هر حال به ماندن در محلی ولو چند سال، گرچه وطن او حساب نمی‌شود؛ ولی آثار و احکام وطن بر آن مترتب است.

همین که به کسـی که در محلی زنـدگی می‌کنـد مسـافر نگوینـد؛ مادامی که در آن محل می‌باشـد نماز را بایـد تمام و روزه را باید بگیرد.

مسأله ۱۳۳۹

کسـی که قصد کرده در محلی که وطن اصـلیش نیست مدتی بماند؛ در صورتی که از ماندن در آنجا منصرف شود؛ آثار وطن بر او مترتب نیست؛ هر وقت به آنجا برود باید به احکام مسافر عمل کند.

مسأله ۱۳۴۰

جـایی را که انسـان محـل زنـدگی خود قرار داده؛ که اگر مسـافرتی برایش پیش بیایـد دوبـاره به همانجا بر می‌گردد؛ اگر چه قصـد ماندن همیشگی را در آنجا نداشته باشد؛ در حکم وطن است.

مسأله ۱۳۴۱

کسـی که در دو محل یا بیشتر زندگی می‌کند؛ مثلاً شـش ماه در شـهری و شش ماه یا کمتر در شهر دیگری می‌ماند و بنای زندگی همیشگی دارد؛ همه آنها وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۴۲

محلی را که صـرف نظر کرده از مانـدن در آن، احکـام وطن بر او جـاری نیست؛ چه در آنجا ملك داشـته باشـد یا نه و چه در آنجا شش ماه ولو پی در پی مانده باشد یا نه، هر وقت در مسافرت به آنجا می‌رسد؛ اگر قصد ماندن ده روز نداشته باشد؛ نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۴۳

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده؛ نباید نماز را تمام بخواند؛ اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشـد؛ مگر اینکه بخواهـد برای همیشه بی‌جا و سـکنی باشد و جایی را برای ماندن در آن انتخاب نکند؛ این شـخص به حکم خانه بدوش است و گذشت که باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۴

مسافری که قصـد دارد ده روز پشت سـرهم در محلی بمانـد؛ یا می‌دانـد که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند؛ در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد؛ همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بمانـد؛ باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مراعات مغرب و زایل شدن سرخی از طرف شرق است و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بمانـد باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که در این صورت شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۴۶

مسافری که می‌خواهـد ده روز در محلی بمانـد؛ در صورتی بایـد نماز را تمام بخوانـد که بخواهـد تمام ده روز را در یک جا بماند. میزان در تشخیص یک جا بودن و تعدد آن، عرف است؛ بنا بر این اگر بنا دارد در یک شهر در محلات آن حرکت کنـد نمازش تمام است؛ گرچه آن شهر بزرگ باشد مگر اینکه محلات آن شهر به نحوی از یکدیگر دور و جدا باشند که حرکت شخص از محلی به محل دیگر در عرف مسافرت حساب شود؛ در این صورت نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۴۷

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ قصد بیرون رفتن به اطراف و توابع آن مانند باغات و مزارع آن ضرر به اقامت در آن محل نمی‌رسانـد؛ بایـد نماز را تمام بخواند؛ بلکه اگر قصد بیرون رفتن به اطراف و توابع که کمتر از مسافت شرعیت داشته باشد؛ ضرر به اقامت نمی‌رسانـد؛ در صورتی که رفت و برگشت به انـدازه‌ای نباشد که در نظر عرف با قصد اقامت در محل منافات داشته باشد.

ولی اگر قصد داشته باشد که در آن روز برنگردد؛ نمازش شکسته است؛ مگر اینکه آن روز را از ده روز حساب نکند و در محل ده روز کامل بماند؛ در این صورت نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۸

مسافری که تصمیم نـدارد ده روز در محلی بماند؛ مثلاً قصدش اینست که اگر رفیقش بیاید؛ یا منزل خوبی پیدا کند؛ ده روز بماند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹

کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بمانـد؛ اگر چه احتمال دهـد که برای مانـدن او مانعی برسـد؛ بایـد نماز را تمام بخواند؛ در صورتی که احتمالش نزد عقلا مورد اعتنا نباشد.

ولی اگر احتمالش عقلایی باشد؛ به قصد اقامت ضرر می‌رساند؛ نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۵۰

اگر مسافر بدانـد که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانـده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نداند تا آخر ماه چند روز مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند؛ باید نماز را شکسته بخواند؛ در صورتی که تردید در این باشد که اگر ماه تمام است ده روز بماند و اگر ناقص است نه روز بماند. ولی اگر تردید در این نباشد؛ مثلاً بداند آخر ماه شنبه است و قصد ماندن تا آن روز را داشته باشد؛ ولی نداند روز اولی که قصد ماندن کرده پنج شنبه بوده یا جمعه، بعد معلوم شود پنج شنبه بوده؛ در

این صورت نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۵۱

اگر مسافری که قصـد کنـد ده روز در محلی بماند؛ چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود؛ یا مردد شود که در آنجا بمانـد یا به جای دیگر برود؛ بایـد نماز را شکسـته بخوانـد و اگر بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی از مانـدن منصرف، یا مردد شود؛ تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲

مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد؛ اگر روزه بگیرد و بعـد از ظهر از مانـدن در آنجا منصـرف شود؛ چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانـده باشد؛ روزه‌اش صـحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد؛ روزه آن روزش صحیح است.
صحیح بودن روزه‌اش از صـحیح بودن روزه کسـی که بعد از ظهر مسافرت می‌کند به خوبی روشن است؛ ولی نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد؛ اگر از مانـدن منصـرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانـده یا نه، بایـد نمازهای خود را شکسـته بخوانـد؛ مگر اینکه شک بعـد از گذشـتن وقت حاصل شود؛ در این صورت بعید نیست نمازها را تمام بخواند و احتیاط جمع بین شکسته و تمام است.

مسأله ۱۳۵۴

اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسـته بخواند مشـغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵

مسافری که قصد دارد ده روز در محلی بماند؛ اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصدش برگردد؛ چنانچه مشـغول رکعت سوم نشده؛ بایـد نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسـته بخواند و همچنین است اگر مشـغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته؛ باید بنشـیند و نمازش را دو رکعتی با تشـهد و سلام تمام کند و دو سجده سهو برای ایستادن بی‌جا انجام دهد و تا هنگامی که در آنجاست نمازها را شکسـته بخوانـد و اگر به رکوع رکعت سوم رفته؛ نمازش با این زیادتی قهری رکوع باطل شـده؛ بایـد نماز را دوباره شکسته بخواند و تا هنگامی که در آنجاست باید نمازها را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد؛ اگر بیشتر از ده روز در آنجا بمانـد؛ تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بماند؛ باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مسـتحبی را هم به جا آورد و نافله ظهر و عصـر را بخواند. نافله عشا (وتیره) را در سـفر گرچه قصد ماندن ده روز را نداشـته باشد می‌تواند بخواند. مسافری که قصد ماندن ده روز را ندارد می‌تواند نماز جمعه بخواند؛ ولی نمی‌تواند امام جماعت شود؛ مگر اینکه قصد ماندن ده روز را داشته باشد.

مسأله ۱۳۵۸

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد؛ اگر بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی، یا بعد از آنکه ده روز در آنجا مانده؛ گرچه نمـاز چهـار رکعتی نخوانـده باشـد؛ به جایی که کمتر از چهار فرسـخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بمانـد؛ از وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشـتن؛ باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر نخواهد بعد از برگشـتن ده روز بمانـد بایـد در رفتن و در مدتی که در آنجا می‌ماند و در موقع برگشـتن و بعد از آنکه به آن محل برگشت؛ نمازش را تمام بخواند؛ مگر اینکه آن محل را در برگشت یکی از منازل خود قرار دهـد؛ در صورتی که قصـد مسافت شـرعی را داشـته باشد در برگشت به آن محل نمازش شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۵۹

مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد؛ اگر بعـد از خوانـدن یـک نمـاز چهار رکعتی بخواهـد به جای دیگری که کمتر از هشـت فرسـخ است برود و ده روز در آنجـا بمانـد؛ بایـد در رفتن و در محلی که قصـد مانـدن ده روز دارد؛ نمازهـای خـود را تمـام بخوانـد. ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسـته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرده نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۰

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسـخ است برود؛ چنـانچه مردد باشـد که به محـل اولش برگردد یـا نه، یا به کلی از برگشـتن به آنجا غافل باشـد؛ یا بخواهـد برگردد ولی مردد باشـد که ده روز در آنجا بمانـد یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد؛ باید وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن؛ نمازهای خود را تمام بخواند و احتیاط واجب آن است که نماز شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۶۱

اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند؛ قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمـد که آنها قصـد نکرده‌انـد؛ اگر چه خودش هم از مانـدن منصـرف شود؛ تا مـدتی که در آنجا هست بایـد نماز را تمام بخواند؛ در صورتی که قصد رفقا داعی بر قصدش باشد.

ولی اگر قصـدش وابسته به قصـد آنان باشـد به نحوی که اگر رفقا قصد ماندن ده روز را داشـته باشـند قصد داشـته؛ در این صورت نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۶۲

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد؛ بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین ماندن در آنجا و ادامه سفر، از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر مردد شود بین ادامه سفر و برگشتن به محل خود، اگر به مقدار چهار فرسخ رفته؛ باید شکسته بخواند و اگر کمتر از چهار فرسخ باشد تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳

مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند؛ اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند؛ بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴

مسافری که سی روز مردد بوده؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند. پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند؛ بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه نماز مسافر

مسأله ۱۳۶۵

افضل اینست که مسافر در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و مسجد کوفه، نمازش را تمام بخواند؛ ولی شکسته خواندن احوط است.

بعید نیست این حکم در تمام شهر مکه و مدینه، جاری باشد و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام در فاصله کمتر از بیست و پنج ذراع از قبر مطهر، نماز را تمام بخواند و در فاصله دورتر از این مقدار احتیاط واجب آن است که نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد؛ عمداً تمام بخواند؛ نمازش باطل است و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند؛ اگر در وقت ملتفت شود لازم است نماز را شکسته اعاده کند و اگر اعاده نکرد واجب است قضای آن را شکسته در خارج وقت به جا آورد. ولی اگر بعد از گذشتن وقت ملتفت شود؛ قضای آن لازم نیست.

مسأله ۱۳۶۷

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی سهواً بدون توجه به طور عادت تمام بخواند؛ اگر در وقت یادش بیاید لازم است شکسته اعاده کند و اگر اعاده نکرد بعد از وقت شکسته قضا کند و اگر بعد از وقت ملتفت شد بنا بر احتیاط لازم شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۸

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند؛ مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند؛ چنانچه تمام بخواند؛ اگر در وقت ملتفت شود بنا بر احتیاط واجب اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد؛ قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۷۰

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند؛ وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده؛ نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا لازم نیست گرچه خوب است.

مسأله ۱۳۷۱

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند؛ چنانچه در وقت یادش بیاید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲

کسی که باید نماز تمام بخواند؛ اگر شکسته به جا آورد؛ در هر صورت نمازش باطل است.
هر چند این حکم در مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته خوانده؛ احتیاطی است.

مسأله ۱۳۷۳

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است؛ یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته؛ نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت وقت داشته باشد؛ باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴

اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند؛ مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید شکسته بخواند. چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود؛ نمازش باطل است.
در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد؛ باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵

مسافری که باید نماز را تمام بخواند؛ اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶

مسافری که نماز نخوانده؛ اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد؛ یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخوانده و مسافرت کند؛ در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند؛ نماز ظهر، یا عصر، یا عشا، قضا شود؛ باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیرسفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود؛ باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا کند.

مسأله ۱۳۷۸

مستحب است مسافر، بلکه هر نمازگزار، بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:

سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ و در تعقیب نماز ظهر، عصر و عشا بیشتر سفارش شده؛ بلکه بهتر است مسافری که این سه نماز را شکسته می‌خواند در تعقیب آنها شصت مرتبه بگوید؛ بنا بر این سی مرتبه به عنوان تعقیب نماز و سی مرتبه آن به جای دو رکعتی که در سفر کم شده.

نماز قضا

[احکام]

مسأله ۱۳۷۹

کسی که نماز واجب خود را در وقت نخوانده؛ باید قضای آن را به جا آورد اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده؛ یا به واسطه مستی نخوانده و اگر در تمام وقت، بیهوشی به اختیار حاصل شده باشد؛ احتیاط واجب آن است که قضا نماید. ولی اگر بیهوشی بی‌اختیار بوده؛ قضا لازم نیست گرچه مستحب است و همچنین نمازهای یومیه، بلکه نماز آیات و نذر معین که زن در حال حیض و نفاس نخوانده؛ قضا ندارد.

مسأله ۱۳۸۰

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده؛ باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱

کسی که نماز قضا دارد؛ باید در خواندن آن کوتاهی نکند؛ ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۲

کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳

اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد؛ یا نمازهایی که خوانده صحیح نبوده؛ مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۴

نمازهای قضای یومیه خوب است به ترتیب خوانده شود ولی لازم نیست؛ خصوصاً در صورتی که ترتیب را فراموش کرده. ولی اگر ترتیب در فوت را بداند؛ احتیاطاً به ترتیب قضا نماید. بله فقط در قضای نماز ظهر و عصر یک روز و قضای نماز مغرب و عشاء یک شب، ترتیب لازم است.

مسأله ۱۳۸۵

اگر بخواهد قضای چند نماز غیریومیه مانند نماز آیات را بخواند؛ یا مثلًا بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیریومیه را بخواند؛ لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۶

در مسأله (۱۳۸۴) گفته شد ترتیب در قضای نمازهای یومیه لازم نیست مگر در بعضی موارد. اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده؛ مثلًا اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده؛ اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند؛ یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند؛ تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده؛ اول خوانده.

مسأله ۱۳۸۷

اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر، یا دو نماز عصر، از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است؛ چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد؛ کافی است.

مسأله ۱۳۸۸

اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا، از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است؛ مثلًا اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و

اولی آنها را نمی‌دانـد؛ اول یک نماز ظهر و بعـد یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخوانـد؛ یا اول یک نماز عشا، بعـد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹

کسـی که می‌دانـد یـک نماز چهار رکعتی نخوانـده؛ ولی نمی‌دانـد نماز ظهر است یا نماز عصـر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد؛ کافی است.

مسأله ۱۳۹۰

کسـی که پنـج نماز پشت سـرهم از او قضا شـده و نمی‌دانـد اوّلی آنها کـدام است و بخواهد به ترتیبی که فوت شده به جا آورد؛ نُه نماز به این کیفیت بخواند:

مثلا از نماز صـبح شـروع کنـد و بعد از آنکه ظهر، عصـر، مغرب و عشا را خواند؛ دو مرتبه نماز صـبح، ظهر، عصـر، مغرب و عشا را بخوانـد و اگر شـش نماز پشت سـرهم از او قضا شـده و اولی آنها را نمی‌داند؛ ده نماز به ترتیب قضا کند و همین طور برای هر نماز یک نماز به نمازهای او اضافه می‌شود؛ در صورتی که پشت سرهم قضا شده باشد.

مسأله ۱۳۹۱

کسـی که می‌داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند؛ نماز یک شـبانه روز را به جا آورد کافی است؛ ولی اگر بخواهـد احتیاط کنـد؛ پنـج شـبانه روز بخواند و اگر شـش نماز از شـش روز از او قضا شده؛ شـش شـبانه روز بخوانـد و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود؛ یک روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده.

مسأله ۱۳۹۲

کسـی که مثلاً چنـد نماز صـبح یا چنـد نماز ظهر از او قضا شده و شـماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده؛ مثلاً نمی‌داند که سه، یا چهار، یا پنـج نماز بوده؛ چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی بهتر اینست که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانـده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چنـد نماز صـبح از او قضا شـده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده؛ احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳

کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز بشود و نیز اگر از روزهـای پیش نمـاز قضـا نـدارد ولی یـک نمـاز یا بیشتر از همان روز از او قضا شـده است؛ در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴

اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر، از همان روز از او قضا شده؛ یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ چنانچه

وقت وسعت دارد و ممکن است؛ نیت را به نماز قضا برگرداند. بنا بر احتیاط نیت قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده؛ در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد؛ احتیاطاً نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند؛ بعد نماز ظهر را بخواند. ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند؛ مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده؛ چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود؛ نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده؛ چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد؛ یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند؛ احتیاط واجب آن است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و اگر ترتیب فوت شده نمازهای گذشته را بداند؛ احتیاط واجب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز، پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسأله ۱۳۹۶

تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد؛ دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷

نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند؛ بلکه مستحب است؛ چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، به شرط اینکه نماز قضا بر ذمه اما مقطعی باشد و لازم نیست هر دو، یک نماز را بخوانند. مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۸

مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند؛ بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند

نماز قضای پدر و مادر

اشاره

که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۹

اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه خود را به جا نیاورده است؛ بلکه اگر بدون عذر هم نیاورده؛ در صورتی که از روی طغیان و سرکشی نبوده؛ بر پسر بزرگتر واجب است پس از مرگ پدر به جا آورد و این حکم در باره مادر بنا بر احتیاط واجب است و پسر بزرگتر می‌تواند نماز و روزه‌ای که به عهده‌اش واقع شده؛ اجیر بگیرد که آنها را انجام دهد.

مسأله ۱۴۰۰

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۱

اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشتهو شک کند به جا آورده؛ بنا بر احتیاط باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۲

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است؛ قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچکدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند؛ یا برای آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۴۰۳

اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند؛ بعد از آنکه اجیر نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد؛ بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۴

اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر خود را بخواند؛ باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند؛ مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادر را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۰۵

کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد؛ اگر نماز و روزهپدر و مادر هم بر او واجب شود؛ هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۴۰۶

اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر، نابالغ یا دیوانه باشد؛ وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید؛ باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید. چنانچه پیش از بالغ شدن؛ یا عاقل شدن بمیرد؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۷

اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر راقضا کند بمیرد؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

[احکام]

مسأله ۱۴۰۸

مستحب است نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیهرا به جماعت بخوانند و در نماز صبح، مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود؛ سفارش بیشتر شده. ولی خواندن نماز به جماعت در نماز طواف واجب در حج و عمره و نماز احتیاط و نمازی که به نذر واجب شده باشد؛ درست نیست و جماعت در بعضی نمازها مانند نماز جمعه و نماز عیدین، در صورتی که شرایط واجب شدن آن باشد؛ شرط صحت آنها است.

مسأله ۱۴۰۹

در روایت معتبر وارد شده که نماز جماعت بیست و پنجدرجه برتر از نماز فرادیست و در خبر ابی سعید خدری از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت کرده اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند؛ ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت؛ اگر آسمان‌ها کاغذ و دریاها مُرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند؛ نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست؛ بلکه کراهت دارد انسان بدون عذر جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است؛ در صورتی که نماز جماعت در وقت فضیلت واقع شود؛ وگرنه برتری نماز جماعت در غیر وقت فضیلت، بر نماز فرادی اول وقت روشن نیست و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند؛ بهتر است.

مسأله ۱۴۱۲

وقتی که جماعت برپا می‌شود؛ مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره به جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده؛ نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳

اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده؛ دوباره با جماعت بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۴

کسی که در نماز وسواس دارد؛ به حدی که تحملش بر او دشوار و مشقت داشته باشد؛ در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود؛ باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵

اگر پـدر یـا مـادر به فرزنـد خود امر کنـد که نمـاز را به جماعت بخوانـد؛ نماز جماعت واجب نمی‌شود بلکه اطاعت از پـدر یا مادر واجب است و اطاعت آنان، به خواندن نماز جماعت مستحب است.

مسأله ۱۴۱۶

نماز مسـتحب را نمی‌شود به جماعت خوانـد؛ مگر نمازاستسـقا که برای آمـدن باران می‌خواننـد و نمازی که واجب بوده و به جهتی مسـتحب شـده است؛ ماننـد نمـاز عیـد فطر و قربـان که در زمـان حضور امـام عَلَیْهِ السَّلَام واجب بوده و به واسـطه غایب شـدن ایشان مستحب می‌باشد.

مسأله ۱۴۱۷

موقعی که امـام جمـاعت نمـاز یومیه می‌خوانـد؛ هر کـدام از نماز یومیه را می‌شود به او اقتـدا کرد. ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خوانـد اقتدا کردن به او اشـکال دارد؛ مگر اینکه سـبب احتیاط هر دو، یکی باشد در این صورت می‌شود به او اقتدا کرد و به رجاء مشروعیت بخواند و حمد را هم رجاءً بخواند.

مسأله ۱۴۱۸

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خوانـد؛ می‌شود به او اقتـدا کرد. ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند یا قضای نماز احتیاطی دیگر را می‌خواند؛ اگر چه برای آن پول نگرفته؛ اقتدا به او اشکال دارد. اما در صورتی که قضای نماز دیگری یقینی باشد؛ اقتدا به او جایز است.

مسأله ۱۴۱۹

اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است؛ یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۰

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکردهباشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند؛ نمی‌توانند اقتدا کنند؛ بلکه اگر کسـی هم پشت سـر امام اقتدا کرده باشد؛ کسانی که در صف اول دو طرف او ایسـتاده باشـند و به واسـطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند؛ اشـکال دارد. ولی اقتداء صف‌های بعدی اگر متصل باشـند به شخص یا اشخاصی که پشت سر امام هستند صحیح است؛ گرچه امام را نبینند.

مسأله ۱۴۲۱

اگر به واسـطه درازای صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند؛ می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازای یکی از صف‌های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند؛ می‌توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۲۲

اگر صف‌های جماعت تا درب مسـجد برسد؛ کسـی که مقابل درب، پشت صف ایسـتاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که

پشت سر او اقتدا می‌کنند؛ صحیح می‌باشد.
ولی نماز کسانی که دو طرف ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند؛ اشکال دارد.

مسأله ۱۴۲۳

کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد؛ نمی‌تواند اقتدا کند؛ ولی اگر از یک طرف یا دو طرف اتصال داشته باشد و صف جلو را ببیند؛ اقتدایش صحیح است.

مسأله ۱۴۲۴

جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد؛ ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد؛ اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد؛ در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند؛ مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵

اگر جای مأموم بلندتر از امام باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع در محلی کرده‌اند؛ جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶

اگر در بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصلهبه اندازه نشستن بچه ممیز، گرچه نمازش باطل باشد؛ بلکه بچه غیرممیز، باشد؛ می‌توانند اقتدا کنند.
ولی اگر فاصله بیش از یک گام باشد؛ در صورتی که نماز ممیز درست باشد اقتدا مانعی ندارد و حمل نماز بچه ممیز بر صحت، در صورتی که شک در صحت نماز او باشد؛ مشکل است.

مسأله ۱۴۲۷

بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد؛ کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید. ولی احتیاط آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۲۸

اگر بداند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است؛ در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند؛ ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۹

هر گاه بداند نماز امام باطل است؛ مثلاً بداند امام وضوندارد؛ اگر چه خود امام ملتفت نباشد؛ نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۰

اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده؛ یا کافربوده؛ یا به جهتی نمازش باطل بوده؛ مثلاً بیوضو نماز خوانده؛ نمازش صحیح است؛ مگر اینکه از مأموم کاری که نماز فرادی را ولو سهواً، باطل می‌کند؛ مانند زیاد کردن رکوع، صادر شده باشد در این صورت نمازش را اعاده کند.

مسأله ۱۴۳۱

اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است؛ مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد؛ در صورتی که بنایش بر خواندن جماعت بوده و احتمال دهد از روی فراموشی نیت جماعت نکرده؛ باید نماز را به جماعت تمام کند؛ ولی مع ذلک احتیاط آن است که در تمام حالات نماز را به نیت فرادی تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه مأموم است؛ مثلاً در رکوع یا سجده باشد؛ باید نماز را به نیت فرادی تمام کند.

مسأله ۱۴۳۲

احتیاط مستحب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند؛ ولی احتیاط آن است که به نحوی نباشد که صفوف جماعت را به هم زند. چنانچه احتیاط آن است که قبل از تمام شدن رکعتی که اقتدا کرده نیت فرادی نکند.

مسأله ۱۴۳۳

اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام، نیت فرادی کند؛ بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید؛ حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۳۴

اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید؛ نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند و اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند صحت نماز به عنوان جماعت خالی از اشکال نیست

مسأله ۱۴۳۵

اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذاردکه نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد؛ اگر چه ذکر امام تمام شده باشد؛ نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد؛ نمازش به عنوان جماعت باطل است؛ می‌تواند نماز را فرادی تمام کند و احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۳۷

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، حکم آن از آنچه در مسأله گذشته گفته شد روشن است.

مسأله ۱۴۳۸

اگر موقعی که امـام در رکوع است اقتـدا کنـد و پیش از آنکه به انـدازه رکوع خم شود امام سـر از رکوع بردارد؛ احتیاط واجب آن است که قصد فرادی کند.

مسأله ۱۴۳۹

اگر اول نمـاز، یـا بین حمـد و سوره اقتـدا کنـد و پیش از آنکه به رکوع رود امـام سـر از رکوع بردارد؛ چنانچه عمـداً رکوع خود را تأخیر نیندازد؛ نماز او صحیح و الا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۰

اگر مـوقعی برسـد که امـام مشـغول خوانـدن تشهد آخر نمـاز است؛ چنـانچه بخواهـد به ثـواب جمـاعت برسـد؛ بایـد بعـد از نیت و گفتنتکبیرهٔ الاحرام، بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلقه، یا رجاءً با امام بخواند؛ ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهـد بعـد بایسـتد و بـدون آنکه دوباره نیت کنـد و تکبیرهٔ الاحرام بگوید؛ حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۴۱

مأموم نبایـد جلوتر از امام بایسـتد و بنا بر احتیاط واجبمأموم اگر مرد باشـد؛ قـدری عقب‌تر در طرف راست امام بایسـتد و اگر قـد او بلنـدتر از امام است؛ بنا بر احتیاط طوری بایسـتد که در رکوع و سـجود، جلوتر از امام نباشد و اگر مأموم متعدد باشد؛ پشت سـر امام بایستند.

مسأله ۱۴۴۲

در نماز جماعت بایـد بین مأموم و امام پرده وماننـد آنکه پشت آن دیـده نمی‌شود؛ فاصـله نباشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب شـیشه و ماننـد آن هم فاصـله نباشـد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسـطه او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام مرد و مـأموم زن باشـد؛ چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسـطه او به امام متصل شـده است؛ پرده و مانند آن باشد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳

اگر بعـد از شـروع به نمـاز بین مـأموم و امـام، یـا بین مأموم و کسـی که مأموم به واسـطه او و متصل به امام است؛ پرده یا چیز دیگری، گرچه دیـده بشود بنا بر احتیاط، فاصـله شود؛ چنانچه مأموم فوراً قصد فرادی بکند؛ جماعتش باطل است؛ قهراً نمازش فرادی می‌شود و نمازش صحیح است؛ در صورتی که به وظیفه منفرد عمل کند.

مسأله ۱۴۴۴

واجب است بین جـای سـجده مـأموم و جـای ایسـتادن امام بیشتر از یک قـدم باز که قریب یک متر و به مقـدار خواب گاه گوسـفند است؛ فاصله نباشد و نیز بین ایستادن انسان به واسطه مأمومی که جلو او ایستاده و به واسطه او متصل به امام است؛ بیش از این اندازه نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۵

اگر مأموم به واسـطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتداکرده به امام متصل باشد و از جلو متصل نباشد؛ نباید بیش از یک قدم باز که در مسأله گذشته بیان شد؛ فاصله باشد.

مسأله ۱۴۴۶

اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسـی که مأموم به واسطه او به امام متصل است؛ بیشتر از یک قدم باز فاصله پیدا شود؛ چنـانچه قصـد فرادی نکنـد؛ جمـاعتش باطـل می‌شود. قهراً نمازش فرادی می‌شود؛ در صورتی که به وظیفه منفرد عمل کنـد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۷

اگر نمـاز همه کسانی که در صف جلو هسـتند تمام شود؛ یا همه نیت فرادی نماینـد؛ نماز صف بعـد فرادی می‌شود؛ هر چنـد صـف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۴۸

اگر در رکعت دوم اقتـدا کنـد؛ در نمازهـای جهریه که صـدای قرائت امـام را می‌شـنود؛ نبایـد حمـد و سوره بخوانـد و در نمازهـای اخفاتیه که صدای قرائت امام را نمی‌شـنود؛ احتیاط بر نخواندن حمد و سوره است؛ ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آن است که موقع خوانـدن تشـهد انگشـتان دست و سـینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشـهد با امام برخیزد و حمـد و سوره را بخوانـد و اگر برای سوره وقت نـدارد؛ حمـد را تمـام کنـد و در رکوع خود را به امـام برسانـد و در صورتی که در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط فرادی کند و یا نماز را با امام تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۹

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتـدا کند؛ باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است؛ بعد از دو سجـده بنشـیند و تشـهد را به مقدار واجب بخواند؛ در صورتی که بترسد که به قیام امام نرسد؛ وگرنه خواندن بعضـی تسبیحات مانع ندارد؛ سـپس برخیزد و احتیاط واجب آن است که سه مرتبه تسبیحات بگوید و چنانچه بعد از گفتن سه مرتبه تسبیحات در رکوع به امام نرسد؛ قصد فرادی کند.

مسأله ۱۴۵۰

اگر امام در رکعت سوم و چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد؛ واجب است صبر کند تا امام به رکوع رود بعداً اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱

اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ باید حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر به رکوع امام نرسد احتیاط واجب آن است که فرادی کند؛ یا اینکه نماز را با امام تمام کند و دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۴۵۲

کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد؛ چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد؛ بعید نیست نمازش صحیح باشد باید به وظیفه فرادی عمل کند.

مسأله ۱۴۵۳

کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید؛ به رکوع امام می‌رسد؛ واجب است سوره را شروع کند؛ یا اگر شروع کرده تمام نماید. ولی همین که امام به رکوع رفت در هر دو صورت می‌تواند سوره را ترک کند و به رکوع رود و اگر با تمام کردن سوره بتواند رکوع امام را درک کند می‌تواند سوره را تمام کند و به رکوع رود.

مسأله ۱۴۵۴

کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد؛ چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد؛ نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط آن است که قصد فرادی کند.

مسأله ۱۴۵۵

اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است؛ می‌تواند اقتدا کند؛ ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند؛ اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶

اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است؛ حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر به رکوع امام نرسد؛ احتیاط واجب آن است که فرادی کند؛ یا اینکه نماز را با امام تمام کند و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۷

اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم و چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع، یا بعد از آن، بفهمد که در رکعت اول

یا دوم بوده؛ نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد؛ لازم نیست آنها را قطع کند.

مسأله ۱۴۵۸

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبیست جماعت برپا شود؛ چنانچه اطمینان ندارد که اگر آنها را تمام کند به جماعت برسد؛ مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد؛ مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت برپا شود؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد؛ مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته به نماز مستحبی برنگرداند.

مسأله ۱۴۶۰

اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد؛ لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱

کسی که یک رکعت از امام عقب مانده؛ لازم نیست وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد؛ می‌تواند قصد فرادی کند و نماز را تمام کند.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲

امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است؛ امام او هم باید مرد باشد؛ بلکه احتیاط آن است که زن برای زن‌ها هم امامت نکند؛ خصوصاً در مثل نماز جمعه و نماز عیدین، بلکه جایز نبودن امامت زن در این نمازها که مشتمل بر خطبه است؛ روشن است.
بلی در نماز میت در صورتی که کسی از آن زن به میت اولی نباشد می‌تواند امام بشود؛ در این صورت زن در وسط زن‌ها قرار گیرد؛ جلوتر از آنها نایستد. اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد؛ به بچه ممیز دیگر، خالی از اشکال نیست. ولی به عنوان تمرین مانعی ندارد؛ آثار جماعت بر آن مترتب نمی‌شود.

مسأله ۱۴۶۳

امامی را که عادل می‌دانسته اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴

کسی که ایستاده نماز می‌خواند؛ نمی‌تواند به کسی که نشسته، یا خوابیده نماز می‌خواند؛ اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند؛ ولی اقتدا کسی که خوابیده نماز می‌خواند؛ به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند؛ محل اشکال است.

مسأله ۱۴۶۶

اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس نماز می‌خواند؛ احتیاط واجب آن است که به او اقتدا نشود. ولی اگر امام جماعت به واسطه عذری با وضو جبیره‌ای یا تیمم نماز می‌خواند؛ می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷

اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌شود به او اقتدا کرد و زنی که مستحاضه نیست به زن مستحاضه بنا بر احتیاط واجب اقتدا نکند؛ گذشته [از اینکه] اساساً امامت زن خلاف احتیاط است.

مسأله ۱۴۶۸

کسی که مرض خوره یا پیسی دارد؛ مکروه است امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹

موقعی که مأموم نیت می‌کند؛ باید امام را معین کند؛ ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰

مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند؛ بلکه اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد؛ باید حمد و سوره را هم بخواند.

مسأله ۱۴۷۱

اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود؛ اگر چه کلمات را تشخیص ندهد؛ نباید حمد و سوره بخواند و بهتر آن است که به قرائت امام گوش فرا دهد و اگر صدای امام را نشنود؛ مستحب است حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه، آهسته بخواند؛ نه به قصد جزئیت و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲

اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود؛ احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۷۳

اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند؛ یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴

اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسأله ۱۴۷۵

احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره نخواند
و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶

مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده؛ تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷

اگر مأموم سلام امام را بشنود؛ یا بداند چه وقت سلام می‌گوید؛ در صورتی که بخواهد نماز را با جماعت تمام کند؛ احتیاط واجب آن است که پیش از امام سلام ندهد و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد؛ نمازش خالی از اشکال نیست. ولی اگر قصد فرادی کند و پیش از امام سلام دهد؛ اشکال ندارد و چنانچه سهواً پیش از امام سلام دهد؛ نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۴۷۸

اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود؛ یا بداند امام چه وقت می‌گوید؛ تا می‌شود پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۹

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود؛ کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را تا می‌تواند کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی طولانی بعد از امام انجام دهد؛ معصیت کرده؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۰

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد؛ چنانچه امام در رکوع باشد؛ باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند و اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد؛ چون به قصد متابعت بوده؛ باطل شدن نماز معلوم نیست. احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۱

اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است؛ باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد؛ برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۸۲

کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته؛ هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد؛ نمازش صحیح و اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد؛ چنانچه در مسأله گذشته گفته شد چون به قصد متابعت بوده معلوم نیست نماز باطل شود. احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۳

اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً، یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۴

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است؛ چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده؛ سجده دوم حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول بوده؛ باید به قصد اینکه با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۵

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد؛ چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است؛ ولی جماعت را به قصد احتیاط تمام کند و در نظر داشته باشد که از وظیفه فرادی چیزی کم نشود.

مسأله ۱۴۸۶

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد؛ در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است؛ ولی جماعت را به قصد احتیاط تمام کند و در نظر داشته باشد که از وظیفه فرادی چیزی کم نشود و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود؛ واجب نیست نماز را با امام تمام کند فقط دوباره به جا

آورد.

مسأله ۱۴۸۷

اگر سهواً پیش از امام سجده رود؛ در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد؛ نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود؛ واجب نیست نماز را با امام تمام کند؛ فقط دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۴۸۸

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند؛ یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود؛ مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی پیش از امام نمی‌تواند به رکوع رود؛ یا پیش از ایستادن امام بایستد؛ بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. در صورت امکان، احتیاط آن است که امام را به نحوی متوجه سازد.

وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت(@ ۱)

مسأله ۱۴۸۹

گذشت در مسأله (۱۴۴۱) به اینکه احتیاط آن است که اگر

۱ موارد دیگری هم هست به کتاب‌های مفصل مانند کتاب عروهٔ الوثقی مراجعه شود.

مأموم یک مرد باشد؛ طرف راست امام کمی عقب‌تر بایستد و اگر چند مرد باشند؛ پشت سر امام قرار گیرند و اگر یک زن باشد؛ احتیاط آن است که مخیر است بین اینکه در طرف راست امام به طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی با زانوی امام، یا قدم امام باشد؛ یا پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند؛ احوط آن است که مرد طرف راست امام کمی عقب‌تر و باقی پشت سر امام بایستند. اگر چند مرد یا چند زن باشند؛ مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند؛ احوط آن است که مردها عقب امام و زن‌ها پشت سر مردها بایستند.

مسأله ۱۴۹۰

گذشت احتیاط آن است که زن در غیر نماز میت امامت نکند و در موردی که جایز است امامت کند؛ احتیاط آن است که کمی جلوتر باشد.

مسأله ۱۴۹۱

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی، در غیر نماز میت، در صف اول بایستند و در نماز میت افضل است در صف‌های آخرین آنها بایستند.

مسأله ۱۴۹۲

مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند؛ فاصله نباشد و شانه آنها ردیف یکدیگر

باشد.

مسأله ۱۴۹۳

مستحب است بعد از گفتن: قَدْ قامَتِ الصَّلاهُ، مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد؛ مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند؛ مایلند.

مسأله ۱۴۹۵

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند؛ صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند؛ مخصوصاً در تشهد و سلام، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند؛ مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد؛ اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است (۱)

مسأله ۱۴۹۷

اگر در صف‌های جماعت جا باشد؛ مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸

مکروه است مأموم آنچه را می‌گوید از ذکرها و دعا، گرچه در قنوت باشد؛ طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹

مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند؛ مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

[احکام]

مسأله ۱۵۰۰

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد؛ به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول و دوم:

گرفتن خورشید و ماه، گرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم:

زلزله، گرچه کسی نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند آنها از حوادث آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و در حوادث زمینی مانند ریزش کوه،

۱ مکروهات دیگری هم هست؛ به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

و فرورفتن زمین، که باعث ترس بیشتر مردم شود؛ بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۵۰۱

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است؛ بیشتر از یکی اتفاق بیفتد؛ انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند. مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود؛ باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲

کسی که چند نماز آیات بر او واجب شده؛ چه همه آنها برای یک چیز واجب شده؛ مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است و چه برای چند چیز، مثلاً برای گرفتن آفتاب، ماه و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب موقع نیت معین کند برای کدامیک از آنهاست و لو اینکه نیت اجمالی باشد؛ به اینکه اول نماز آیاتی که واجب شده یا دوم یا سوم.

مسأله ۱۵۰۳

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است؛ در هر جایی اتفاق بیفتد فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۴

وقت نماز آیات موقعیست که خورشید، یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که تمام قرص باز نشده؛ ادامه دارد. گرچه بهتر آن است که به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۰۵

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب، یا ماه، باز شود؛ باید نیت قضا نماید و اگر قبل از باز شدن کامل بخواند؛ به نیت ادا بخواند.

مسأله ۱۵۰۶

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز، یا کمتر باشد؛ واجب شدن نماز آیات در این صورت بنا بر احتیاط است؛ در خواندنش نیت ادا و قضا نکند به قصد ما فی الذمه به جا آورد و اگر مدت بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر آن مانده باشد؛ در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

مسأله ۱۵۰۷

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد؛ انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر حساب نشود و اگر تأخیر کرد معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت خواند ادا است.

مسأله ۱۵۰۸

اگر بعد از باز شدن آفتاب بفهمد که تمام آن گرفته بوده؛ باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده؛ قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹

اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است؛ چنانچه انسان از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد؛ باید نماز آیات را بخواند؛ بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط نماز آیات بر او واجب است و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنها معلوم نیست؛ بگویند خورشید یا ماه گرفته؛ بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۵۱۰

اگر انسان به گفته کسانی که از روی قواعد علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند؛ اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته؛ باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند؛ باید به حرف آنان عمل نماید. مثلاً اگر بگویند آفتاب یا ماه، فلان ساعت باز می‌شود؛ نباید نماز را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۵۱۱

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲

اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود؛ چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد؛ هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد؛ گرچه بهتر است نماز یومیه را اول بخواند و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد؛ باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد؛ باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳

اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است؛ چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد؛ باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد؛ باید آن را رها کند اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله ۱۵۱۴

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است؛ باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد؛ پیش از انجام کاری که نماز را به هم می‌زند؛ بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵

اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا باز شدن آنها پاک نشوند؛ نماز آیات بر او واجب نیست. ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد؛ احتیاط واجب آن است که بعد از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیرهٔ الاحرام بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد؛ دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیرهٔ الاحرام و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر، یا کمتر از یک آیه، ولی بنا بر احتیاط به مقدار جمله‌ای تام باشد؛ بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند؛ می‌تواند یک سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند؛ لکن هر وقت سوره تمام شد لازم است حمد را پیش از رکوع بعدی بخواند. مثلاً به قصد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، بگوید و به رکوع رود؛ بعد بایستد و بگوید:
قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ، دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:
اَللهُ الصَّمَدُ، باز رکوع رود و بایستد و بگوید:
لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید:
وَلَمْ یَکنْ لَهُ کفُواً اَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۸

اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد و سوره را پنج قسمت کند؛ مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹

چیزهایی که در نماز یومیه واجب
و مستحب است؛ در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد.
ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت خوانده می‌شود؛ به جای اذان و اقامه، سه مرتبه بگوید:
الصلاهْ.

مسأله ۱۵۲۰

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:
سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِـدَه و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید. ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست؛ ولی برای رفتن به سجود در این دو مورد مستحب است.

مسأله ۱۵۲۱

مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هفتم و دهم، قنوت بخواند و اگر یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست و در روایتی که صد و ق (رحمه الله) نقل کرده؛ دو قنوت، یکی قبل از رکوع پنجم و دیگری قبل از رکوع دهم، جایز است.

مسأله ۱۵۲۲

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳

اگر شک کنـد که در رکوع آخر رکعت اول است؛ یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد؛ نماز باطل است؛ ولی اگر مثلاً ـ شـک کنـد که چهـار رکوع کرده یا پنـج رکوع، چنانچه برای رفتن به سـجده خم نشـده؛ بایـد رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده؛ باید به شک خود عمل نکند.

مسأله ۱۵۲۴

هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است؛ که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود؛ نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵

نماز عیـد فطر و قربان در زمان حضور امام عَلَیْهِ السَّلَام و بسط ید آن حضـرت واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام عَلَیْهِ السَّلَام غایب است مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت و فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر

مسأله ۱۵۲۷

مستحب است نماز عیـد قربان را بعـد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند و کسی که می‌خواهد نماز عید بخواند؛ احتیاط آن است که زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد؛ یا جدا کند؛ بعد نماز عید را بخواند.

مسأله ۱۵۲۸

نماز عیـد فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخوانـد؛ بعـد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگویـد و به رکوع رود و دو سـجده به جـا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهـار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سـجده کند و تشـهد و سـلام بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹

در قنوت نماز عید فطر و قربان، هر دعا و ذکری بخواند کافی است؛ ولی بهتر است این دعا را بخواند:
اَللّهُمَّ اَهْـلَ الْکبْریاءِ وَ الْعَظَمَـهِٔ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَـهِٔ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِٔ، أَسْـئَلُک بِحَقِّ هـذَا الْیَوْم، اَلَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْـلِمینَ عیـداً وَ لِمحُمَّد صَـلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَـلَّم ذُخْراً وَ شَـرَفاً وَ کرامَـهًٔ وَ مَزیداً، اَنْ تُصَـلّی عَلی مُحَمَّد وَ آل مُحَمَّد وَ اَنْ تُـدْخِلَنی فی کـلِّ خَیْر اَدْخَلْـتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد وَ اَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کـلِّ سُـوء اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد صَـلَواتُک عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ،
اَللّهُمَّ إِنّی أَسْئَلُک خَیْرَ ما سَئَلُک بِهِ عِبادُک الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِک مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُک الْمُخْلِصُونَ.

مسأله ۱۵۳۰

در زمان غایب بودن امام عَلَیْهِ السَّلَام مسـتحب است بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱

نماز عیـد سـوره مخصوصـی نـدارد ولی بهـتر است که در رکعت اول آن سـوره شـمس (سوره۹۱) و در رکعـت دوم سـوره غاشـیه (سوره۸۸) را بخواند؛ یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخواند.

مسأله ۱۵۳۲

مستحب است نماز عید را در صحرا، یا جایی باز بخوانند؛ ولی در مکه معظمه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳

مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید از پنبه بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند.
از صحیح معاویهٔ بن عمار استفاده می‌شود؛ مستحب است در تمام حالات نماز عید روی زمین باشند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلنـد کننـد و کسی که نماز عید می‌خواند؛ اگر امام جماعت است نماز را بلند بخواند. ولی بلند خواندن نماز عید برای کسـی که فرادی می‌خواند؛ ثابت نیست؛ بلکه از روایتی خلافش استفاده می‌شود.

مسأله ۱۵۳۵

بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید:
اَللّهُ اَکـبَرُ، اَللّهُ اَکـبَرُ لا ـ اِلهَ اِلاَّ ـ اللّهُ و اَللّهُ اَکـبَرُ، اَللّهُ اَکبَرُ وَلِلّهِ الْحَمْـدُ، اَللّهُ اَکبَرُ عَلی مـا هَـدانا وَ لَهُ الشُّکرُ عَلی مـا اَوْلینـا و از روایت اَعْمَش استفاده می‌شود که گفتن این تکبیرها بعد از نماز ظهر و عصر روز عید هم وارد است.

مسأله ۱۵۳۶

مسـتحب است کسی که عید قربان در منی نباشد بعد از ده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است؛ تکبیرهـایی را که در مسأله پیش گفته شـد بگویـد به اضافه اَللّهُ اَکبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَـهِٔ الْاَنْعام وَ لَهُ الْحَمْـدُ عَلی ما اَبْلانا و کسـی که عید قربان در منی است؛ مسـتحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز روز عید و آخر آنها نماز صـبح روز سـیزدهم ذیحجه است؛ این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷

احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خود داری کنند.
ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۸

در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹

اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته؛ بعد از آنکه امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در هر قنوت یک سُبْحانَ اللهِ، یا یک اَلْحَمْدُ للهِ بگوید؛ کافیست و اگر در رکوع نرسد احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام کند.

مسأله ۱۵۴۰

اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است؛ می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۴۱

اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند؛ احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید؛ بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۲

بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زنده بودن به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر کنند؛ یعنی به او مزد بدهند که آن عمل عبادی را به نیابت از میت به جا آورد. گرچه اگر کسی بدون مزد و اجرت آنها را انجام دهد؛ بهتر است.

مسأله ۱۵۴۳

انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و امامان عَلَیْهِم‌السَّلَام از طرف زندگان اجیر شود؛ یعنی به نیابت از شخص یا اشخاص، آن کار را انجام دهد و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۴۴

کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده؛ باید یا مجتهد باشد؛ یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند و اگر نماز را مطابق با فتوای مجتهدی که فتوایش حجت است باشد کفایت می‌کند؛ گرچه تمام مسائل نماز را از روی تقلید صحیح نداند؛ یا اینکه عمل به احتیاط کند؛ در صورتی که موارد احتیاط را بداند و عمل کند.

مسأله ۱۵۴۵

اجیر باید موقع نیت میت را معین نماید؛ لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خواند که برای او اجیر شده؛ کافی است.

مسأله ۱۵۴۶

لازم نیست اجیر خود را به جای میت فرض کند؛ بلکه اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای میت هدیه کند؛ کافی نیست.

مسأله ۱۵۴۷

باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.

مسأله ۱۵۴۸

کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده؛ اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده؛ یا باطل انجام داده؛ باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۴۹

هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، در صورتی که اجیر بگوید انجام داده‌ام؛ گفته او معتبر است؛ دوباره اجیر گرفتن لازم نیست مگر اینکه مورد تهمت باشد؛ در این صورت باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۵۰

کسی که عذری دارد؛ مثلاً نشسته نماز می‌خواند؛ نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر شود؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب نباید کسی را که با تیمم یا جبیره، نماز می‌خواند؛ اجیر کنند.
گرچه نماز میت نشسته یا با تیمم و جبیره قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۵۱

مرد برای زن و زن هم برای مرد، می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن؛ باید به تکلیف خود عمل کند و در صورتی که زن از طرف مرد اجیر شده؛ احوط آن است که در نمازهایی که مرد باید حمد و سوره را بلند بخواند؛ قرائت را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۵۲

گذشت که ترتیب در قضای نمازهای میت در غیر نماز ظهر و عصر از یک روز و مغرب و عشا از یک شب، واجب نیست؛ مگر اینکه بدانند که میت می‌دانسته کدامیک اول قضا شده؛ در این صورت احتیاط لازم مراعات ترتیب است.
بنا بر این اگر ترتیب را نمی‌دانند؛ لازم نیست با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید.

مسأله ۱۵۵۳

اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد؛ باید همان طور به جا آورد؛ در صورتی که مخالف با تکلیف اجیر نباشد و اگر با او شرط نکنند؛ باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت، هر کدام به احتیاط نزدیک‌تر است؛ به آن عمل کند.
مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است؛ سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۵۴

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند؛ باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسأله ۱۵۵۵

اگر انسان چند نفر را برای نمازهای قضا شده میت اجیر کند؛ در غیر مواردی که در مسأله (۱۵۵۲) بیان شد؛ لازم نیست برای هر

کدام آنها وقتی را معین کند.
گرچه خوب است.

مسأله ۱۵۵۶

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد؛ باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر نمایند و اگر احتمال می‌دهند که به جا نیاورده؛ بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسأله ۱۵۵۷

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند؛ اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد؛ چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند؛ یا اینکه قرینه‌ای در بین بوده که باید خودش به جا آورد؛ باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند مثلاً اگر نصف آن را نخوانده؛ باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند. این در صورتیست که تفاوتی در اجرت نماز قضا قبل از فوت اجیر و بعد از فوت، نباشد و الا اگر اجرت بالا رفته باشد؛ اکتفا به آن مبلغ مشکل است؛ باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند. اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست. ولی عهده میت نسبت به آن مقدار فارغ نشده باید اجیر بگیرند.

مسأله ۱۵۵۸

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد؛ باید از مال او برای نمازهایی که اجیر شده؛ دیگری را اجیر نمایند؛ در صورتی که شرط نشده یا قرینه‌ای نباشد که خودش عمل را انجام دهد و الا حکم آن در مسأله گذشته بیان شد و می‌توانند خودشان آن نمازها را از طرف او تبرعاً به جا آورند و اگر چیزی از مال او زیاد بیاید؛ در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند؛ برای نمازهای او اجیر بگیرند و اگر ورثه اجازه ندهند؛ ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند و در صورتی که وصیت نکرده باشد؛ پسر بزرگتر یا وارث دیگری که عهده دار کارهای میت است؛ باید ذمه میت را به نحوی فارغ کنند.

نماز جمعه

اشاره

نماز جمعه نمازیست که در شریعت مقدسه اسلام واجب شده و مورد اتفاق همه مسلمانان است؛ بلکه از واجبات ضروری اسلام است.
شایسته است در اینجا اشاره اجمالی به نحوه واجب بودن آن و کیفیت و شرایط تشکیل آن و شرایط کسانی که واجب است در آن

شرکت کنند و به قسمتی از آداب مستحبات و مکروهات آن بشود.

بعض احکام و آداب نماز جمعه

مسأله ۱

(۱) نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است؛ با تفاوت جزیی که بیان خواهد شد.

مسأله ۲

اجزا و شرایط و موانع نماز جمعه مانند نمازهای شبانه روزی است.
چیزهایی که نمازهای واجب را باطل می‌کند؛ این نماز را هم باطل می‌کند و همچنین احکام شکیات و سهویات و زیاد و کم شدن ارکان و غیرذلک در این نماز جاری است.

مسأله ۳

بعید نیست نماز جمعه در زمان پیامبر گرامی اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام و در زمان غیبت کبرای حضرت حجهٔ بن الحسن العسکری عجل الله فرجه الشریف واجب تخییری باشد؛ به این معنی که در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر، نماز جمعه بخواند. ولی در زمان پیامبر
۱ اینکه شماره مسائل احکام نماز جمعه جداگانه آورده شده به لحاظ هماهنگ شدن شماره‌های توضیح المسائل، با شماره مسلسل توضیح المسائل حضرات آیات است.
گرامی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم یا حضور امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام در صورتی که نماز جمعه را خودشان، یا به امرشان بپا شود؛ شرکت در آن واجب است.
اما در زمان غیبت کبری، در صورتی که با شرایطش باشد؛ از آن جمله آنکه مجتهد جامع الشرایط آن را به جا آورد یا به امر ایشان تشکیل شود؛ واجب تخییری است؛ انسان می‌تواند در آن نماز شرکت نکند؛ گرچه افضل شرکت کردن است و خواندن نماز ظهر احوط است و احتیاط بیشتر آن است که هم نماز جمعه بخواند و هم نماز ظهر.

مسأله ۴

کسی که نماز جمعه را با شرایطش می‌خواند؛ لازم نیست نماز ظهر را بخواند؛ ولی احتیاط آن است که نماز ظهر را هم بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۵

نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود؛ نمی‌شود آن را فرادی خواند.

مسأله ۶

کمترین عدد لازم در تشکیل نماز جمعه پنج نفر است؛ می‌تواند یکی از آنها امام جمعه باشد و بعضی هفت نفر گفته‌اند. با کمتر از پنج نفر نماز جمعه تشکیل نمی‌شود. اگر هفت نفر و بیشتر باشند؛ فضیلت بیشتری دارد.

مسأله ۷

نماز جمعه بایـد توسط مردان تشـکیل شود؛ امام جمعه و اقل عـدد جماعت، بایـد مردان باشـند. با زن‌ها و کسـی که مرد بودن یا زن بودن آن معلوم نیست و از او خنثی مشـکل تعبیر می‌شود و کودکان، گرچه ممیز باشـند؛ صحیح نیست و تشکیل نمی‌شود. ولی پس از تشکیل نماز جمعه با مردان، زنان و خنثی و کودکان می‌توانند شرکت کنند و نمازشان هم صحیح است.

مسأله ۸

تمام شرایطی که در تشکیل نماز جماعت معتبر است باید در نماز جمعه مراعات شود؛ مانند فاصله نبودن بین امام جمعه و مأمومین و بین مأمومین، بیش از مقدار خوابگاه گوسـفند و بالا نبودن جای امام نسـبت به مأمومین و نبودن حایل و غیر اینها، چنانچه در شـرایط نماز جماعت ذکر شد.

مسأله ۹

گذشـته از اینکه امام جمعه باید مجتهد جامع الشرایط یا به امر ایشان باشد؛ تمام شرایطی که در امام جماعت معتبر است؛ مانند عقل، ایمان، حلال‌زاده بودن؛ عدالت، صحیح خواندن نماز و غیر اینها، چنانچه در شرایط امام جماعت بیان شد؛ در امام جمعه معتبر است؛ ولی امـامت زنـان و کودکـان در نمـاز جمعه جـایز نیست؛ گرچه در نمـاز جمـاعت زنـان و کودکـان، امامت زن در جماعت زنان و کودك ممیز برای کودکان، صحیح است؛ ولی شایسته است خانم‌ها امامت نکنند.

مسأله ۱۰

به مشـهور نسـبت داده شـده که وقت نماز جمعه از ابتـدای زوال ظهر است تا هنگامی که سایه شاخص به انـدازه خودش برسد. ولی بعید نیست لازم باشد نماز جمعه در اول وقت عرفی بعد از زوال خوانده شود.

مسأله ۱۱

نماز جمعه در شـرایطی، حتی در زمان حضور معصوم عَلَیْهِ السَّلَام واجب می‌شود؛ بایـد انسان مکلف، مرد، آزاد، حاضـر، سالم و بینا باشـد؛ پیر نباشـد؛ بین جایی که انسان در اوست و جایی که در آن نماز برپا شده کمتر از یك فرسخ فاصله باشد و شـرکت در نماز جمعه برایش دشواری و مشقت نداشته باشد؛ بنا بر این بر بچه ممیز، دیوانه، زن، بیمار، کسی که پا ندارد؛ کور، مسافر، کسی که بین او و محل برگزاری نماز جمعه بیش از یك فرسخ فاصـله باشد و کسی که به جهت برف، باران و سرمای شدید و مانند اینها شرکت در نماز جمعه برایش سخت و دشوار است؛ نماز جمعه واجب نیست. می‌تواند در اول وقت نماز ظهر بخواند.

مسأله ۱۲

مستحب است حمـد و سوره نماز جمعه بلنـد خوانـده شود و در رکعت اولبعـد از حمـد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین، خوانده شود؛ بلکه احتیاط آن است که تا می‌شود در نماز جمعه غیر از این دو سوره، سوره دیگر خوانده نشود.

مسأله ۱۳

در نماز جمعه دو قنوت مستحب است؛ اول در رکعت اول قبل از رفتن به رکوع، دوم در رکعت دوم بعد از سر برداشتن از رکوع، در این دو قنوت مانند قنوت‌های نمازهای دیگر، هر دعایی می‌توان خواند. خواندن کلمات فرج در قنوت فضیلت بیشتری دارد؛ در خبر ابی بصیر از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت کرده که حضرت فرمودند:

در قنوت رکعت اول نماز جمعه می‌خوانی: لا ـ اِلهَ اِلاَّ ـ اللهُ الْحَلیمُ الْکریمُ، لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلی الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاْرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ العالَمین،

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد کما هَدَیْتَنا بِهِ،

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد کما اَکرَمْتَنا بِهِ،

اَللّهُمَّ اجْعَلْنا مِمَّنْ اخْتَرْتَهُ لِدینِک وَ خَلَقْتَهُ لَجَنَّتِک،

اَللّهُمَّلا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْک رَحْمَهً، إِنَّک اَنْتَ الْوَهّابُ.

مسأله ۱۴

در صورتی که شرطی از شرایط نماز جمعه نباشد؛ یا بوده ولی از بین رفته باشد؛ باید نماز ظهر خواند و همچنین است اگر شک کند که شرط، یا شرایط مقرره هست یا نه.

مسأله ۱۵

اگر مأموم رکعت دوم نماز جمعه را درک کند؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر به رکوع رکعت دوم امام برسد؛ نماز خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۶

اقتداء کسی که نماز جمعه نخوانده به کسی که بعد از نماز جمعه، نماز عصر می‌خواند؛ خلاف احتیاط است.

در صورتی که اقتدا کرده؛ احتیاط آن است که نماز ظهر را دوباره بخواند؛ مگر آنکه امام جمعه بعد از نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را خوانده باشد؛ در این صورت اقتدا به نماز عصر بی‌اشکال است.

مسأله ۱۷

در صورتی که نماز ظهر احتیاطاً بعد از نماز جمعه خوانده شود؛ کسی که نماز جمعه نخوانده نمی‌تواند نماز ظهر یا عصر را به او اقتدا کند؛ ولی کسی که نماز جمعه خوانده می‌تواند ظهر احتیاطی را به او اقتدا کند.

مسأله ۱۸

کسی که نماز جمعه بر او واجب بوده؛ به هر علتی، ولو از روی عمد و التفات، نماز جمعه از او ترک شود؛ باید نماز ظهر بخواند.

مسأله ۱۹

در صورتی که نماز جمعه واجب تخییری باشد؛ خرید و فروش هنگام برپا بودن نماز جمعه حرام نیست. ولی در صورتی که نماز جمعه واجب تعینی باشد؛ در صورتی حرام است که منافی با نماز جمعه باشد و الا حرام نیست و در فرضی که خرید و فروش حرام باشد اگر خرید و فروش کند؛ معصیت کرده ولی معامله صحیح است.

مسأله ۲۰

بر کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب نیست؛ در صورتی که در نماز شرکت کردند؛ مانند مسافر، یا پیرمرد، یا کور، یا زن، یا مریض و کسی که با وجود برف و باران سرمای شدید و مانند اینها در نماز جمعه شرکت کرده‌اند؛ نمازشان صحیح است و لازم نیست نماز ظهر بخوانند.

مسأله ۲۱

فاصله بین دو نماز جمعه نباید کمتر از یک فرسخ باشد و اگر دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ در یک زمان تشکیل شود هر دو باطل است؛ ولی اگر یکی از آنها سابق بوده؛ ولو به گفتن الله اکبر، دومی باطل است.

مسأله ۲۲

کسی که نماز جمعه نمی‌خواند و دارای شرایط واجب شدن نماز جمعه است؛ بهتر است خواندن نماز ظهر را تأخیر بیندازد تا وقت نماز جمعه بگذرد. ولی کسی که بر او نماز جمعه واجب نیست؛ مانعی ندارد هنگامی که نماز جمعه خوانده می‌شود نماز ظهر بخواند.

مسأله ۲۳

نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب است؛ بدون این دو خطبه نماز جمعه تحقق پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۴

دو خطبه نماز جمعه قبل از نماز است؛ باید مانند سایر عبادات به قصد قربت ادا شود و باید توسط امام جمعه ایراد شود. اگر نماز جمعه قبل از دو خطبه خوانده شود صحیح نیست.

مسأله ۲۵

احتیاط آن است که خطبه‌های نماز جمعه هنگام زوال ظهر باشد و در صورتی که نزدیک ظهر ادا شود؛ اگر به نحوی باشد که هنگام زوال ظهر پایان یابد و نماز جمعه خوانده شود؛ جایز است.

مسأله ۲۶

امام جمعه باید خطبه‌ها را ایستاده ایراد کند و لازم است بین دو خطبه مقداری بنشیند و احتیاط آن است که مقدار نشستن کم و کوتاه باشد.

مسأله ۲۷

در خطبه اول نماز جمعه ابتـدا حمد و ثنای الهی، سپس بنا بر احتیاط صـلوات بر محمد و آل محمد و توصـیه و سـفارش به تقوی و پرهیزگاری شود و در آخر سوره کوتاهی از قرآن خوانده شود؛ سپس امام جمعه مقدار کمی بنشیند؛ سپس خطبه دوم را شروع کند و ابتدا حمد و ثنای الهی و سپس صـلوات و درود بر پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و ائمه هدی عَلَیْهِم‌السَّلَام بفرستد و بنا بر احتیاط نامی هم از حضرت صدیقه کبری عَلَیْهاالسَّلَام برده شود و شایسته است؛ بلکه احوط است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار و طلب آمرزش شود.

مسأله ۲۸

احتیاط آن است که حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام و وصیت به تقوی، به عربی ادا شود؛ مخصوصاً در حمـد و ثنای الهی و در صورتی که تمام مسـتمعین غیرعرب زبان باشـند؛ احتیاط آن است که به زبان آنها هم تکرار شود؛ بلکه در وعظ و وصـیت به تقوی در صورتی که مسـتمعین غیرعرب زبان هسـتند؛ باید به نحوی ادا شود که مستمعین درک کنند و الا کاری بی‌فایده است.

مسأله ۲۹

بایـد خطبه‌های نماز جمعه به نحوی ادا شود که نماز جمعه در اول وقت عرفی آن، یا قبل از رسـیدن سایه شاخص به اندازه شاخص، باشد.

مسأله ۳۰

چون وقت نمـاز جمعه تنگ است؛ در صورتی که خطبه‌ها طول بکشـد؛ یا نحوی شود که نماز از اول وقت مقرر آن تأخیر بیفتـد؛ به نحوی که حتی یـک رکعت آن هم در وقت واقع نمی‌شود؛ بایـد نمـاز ظهر بخوانـد و در صورتی که به مقـدار یـک رکعت وقت را درک می‌کند؛ احتیاط آن است که اکتفاء به نماز جمعه نشود و نماز ظهر هم بخواند.

مسأله ۳۱

هنگامی که خطیب نماز جمعه خطبه می‌خواند؛ احتیاط آن است که مستمعین حرف نزنند؛ بلکه احتیاط آن است که به خطبه گوش فرا دهند. ولی کسانی که معنی خطبه را نمی‌فهمند؛ گوش دادن بر آنها واجب نیست؛ گرچه خوب است.

مسأله ۳۲

شایسته است خطیب نماز جمعه شجاع باشد و در بیان حقایق و واقعیات، ترس و اضطراب نداشته باشد و در اظهار حق و ابطال باطل، صراحت لهجه داشـته باشد؛ آگاه به مصالح اسـلام و مسـلمین باشد؛ فصـیح و بلیغ باشد؛ مقتضـی حال را مراعات کند و از کلمات و عبارات غیر مأنوس خود داری کند؛ مواظبت بیشتری در انجام وظایف محوله داشـته باشد؛ از آن جمله مراقبت داشته باشد که نمازها را در اول وقت آنها به جا آورد؛ مراقبت در انجام مستحبات و ترک مشـتبهات داشـته باشـد؛ زبانش از گفتار ناهنجار و کردارش از کارهای زننـده به دور باشد و در زمسـتان و تابسـتان با عمامه نماز بخواند و شایسـته است با تحت الحنک باشد؛ تمیزترین لباس‌های

خود را بپوشد؛ بوی خوش استعمال کند؛ تکیه بر سلاح داشته باشد؛ در حال ایراد خطبه روبروی مردم باشد و مردم هم خود را روبروی او قرار دهند؛ در ابتدای خطبه به مردم سلام کند و شایسته است در خطبه مصالح اسلام و مسلمین، مخصوصاً آنچه که مربوط به محلی که در آن نماز می‌خواند یادآور شود و آنچه که مربوط به معاش و معاد است متذکر شود و مردم را به آنچه که در جهان اسلام و غیراسلام می‌گذرد آگاه کند.

خلاصه نماز جمعه موقف عظیمی دارد شایسته است خطیب نماز جمعه مسلمانان را به آنچه که مربوط به استقلال و کیان و عظمت آنان است آگاه کند و از اموری که سبب ضعف و ناتوانی مسلمانان است برحذر دارد. شایسته نیست در حال ایراد خطبه حرف دیگر که غیر مربوط به خطبه‌ها باشد؛ بزند و خلاف احتیاط است؛ بلکه هر کاری که صورت خطبه را از بین می‌برد؛ مانند راه رفتن و فعل کثیر، خطبه را باطل می‌کند.

بهتر آن است که بین خطبه‌ها و بین خطبه و نماز، حرف نزنند.

مسأله ۳۳

خطبه‌های نماز جمعه باید به نحوی بلند ادا شود که مستمعین بشنوند؛ ولو اینکه به وسیله بلندگو و مانند آن باشد؛ مخصوصاً قسمتی که مربوط به موعظه و وصیت به تقوی و مانند آن است.

مسأله ۳۴

در صورت وجود شرایط واجب شدن نماز جمعه، فرقی بین ساکنین شهر، حاشیه نشینان، چادر نشینان، روستاییان و بیابانگردان نیست. بر همه نماز جمعه واجب است.

مسأله ۳۵

اذان دوم روز جمعه، که در بعضی کلمات اذان سوم تعبیر شده؛ بدعت و حرام است و آن اذانی است که مخالفین بعد از اذان مؤظف انجام می‌دهند؛ ریشه آن از عثمان و معاویه است و برای سوم بودن آن وجوهی ذکر شده از آن جمله به ملاحظه اذان نماز صبح و اذان ظهر و اذان نماز جمعه است.

این بود اجمالی از احکام مربوط به نماز جمعه، تفصیل آنها در کتاب‌های مفصل بیان شده.

احکام روزه

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از طلوع فجر دوم (اذان صبح) تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود؛ خود داری نماید.

نیت

مسأله ۱۵۵۹

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند؛ یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم؛ بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب، کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد؛ کافی است.
در صورتی که یقین، یا اطمینان به وقت طلوع فجر دوم یا مغرب را ندارد؛ برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده؛ باید مقداری پیش از طلوع فجر و مقداری بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می کند؛ خود داری کند؛ وگرنه لازم نیست پیش از طلوع فجر یا بعد از مغرب خود داری کند.

مسأله ۱۵۶۰

بهتر آن است که شب اول ماه رمضان نیت روزه همه ماه را بنماید و احتیاط لازم آن است که هر شب نیت را ترک نکند؛ یعنی داعی بر امساک فردا را داشته باشد.

مسأله ۱۵۶۱

می‌تواند روزه ماه رمضان را از اول شب تا طلوع نیت کند؛ ولی اگر اول شب نیت کند باید به نیت خود تا طلوع فجر باقی بماند. در صورتی که بنا داشته باشد که فردا را روزه بگیرد؛ نیت اول شب کفایت می کند؛
گرچه به واسطه خواب و مانند آن در تمام شب بدان توجه نداشته باشد؛ بلکه اگر روز قبل بنا داشته باشد که فردا روزه باشد و با همین نیت بخوابد تا مغرب فردا، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۲

وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن و امساک مختصری به مغرب وقت مانده باشد؛ که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳

کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است؛ اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند؛ اکتفاء به آن در روزه واجب مشکل است و در روزه ماه رمضان و واجب معین، احتیاط واجب آن است که نیت روزه کند و آن روز را تمام کند و بعد قضای آن روز را به جا آورد و اگر بعد از ظهر بیدار شود؛ نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید. ولی در ماه رمضان و واجب معین، باید تا مغرب امساک داشته باشد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۴

اگر بخواهـد غیر روزه ماه رمضان، روزه دیگری بگیرد؛ بایـد آن را معین نمایـد. مثلاً نیت کنـد که روزه قضا، یا روزه نذر می گیرم. ولی در مـاه رمضـان لازم نیست نیت کنـد که روزه مـاه رمضان می گیرم. بعیـد نیست در روزه مستحبی و روزه‌ای که زمانش معین است؛ مثل اول ماه، یا ایام البیض، تعیین لازم نباشـد؛ بلکه در روزه ماه رمضان اگر ندانـد ماه رمضان است؛ یا فراموش نمایـد و روزه دیگری را نیت کند؛ روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۶۵

اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیررمضان کند؛ نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۶۶

اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد؛ بعد بفهمد دوم یا سوم بوده؛ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷

اگر پیش از اذان صبح نیت کنـد و بیهوش شود و در بین روز بهوش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۸

اگر پیش از اذان صبح نیت کنـد و مست شود و در بین روز بهوش آیـد؛ احتیـاط واجب آن است که روزه آن روز را تمـام کنـد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۹

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود؛ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده؛ بنا بر احتیـاط واجب نیت روزه کنـد و آن را تمـام کنـد و قضـای آن را هم به جـا آورد و اگر کاری که روزه را باطل می کنـد انجام داده باشـد؛ یـا بعـد از ظهر ملتفت شود که مـاه رمضـان است؛ روزه او باطل می‌باشـد؛ ولی بایـد تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان هم آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۱

اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود؛ باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود؛ روزه آن روز واجب نیست؛ مگر اینکه پیش از ظهر بالغ شود و چیزی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورده باشد؛ در این صورت احتیاط واجب آن است که آن روز را روزه بگیرد؛ مخصوصاً اگر از اول طلوع فجر نیت روزه را کرده باشد.

مسأله ۱۵۷۲

کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده؛ گرفتن روزه مستحبی بی‌اشکال نیست؛ احتیاط در ترک است؛ ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان و بنا بر احتیاط روزه واجب دیگری غیر از روزه قضای ماه رمضان داشته باشد؛ نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد؛ مگر اینکه در سفر باشد و در مدینه منوره بخواهد سه روز مستحبی برای قضاء حاجت بگیرد؛ در این صورت بعید نیست روزه‌اش صحیح باشد.

به هر حال کسی که روزه واجب دارد؛ چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد؛ در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید؛ روزه مستحبی او به هم می‌خورد؛ می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود؛ روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید؛ روزه‌اش خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۵۷۳

اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلًا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند؛ روزه‌اش باطل است و اگر نداند که در آن روز می باید روزه باشد؛ یا می‌دانسته ولی فراموش کرده و پیش از ظهر یادش بیاید؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و بعد از آنکه یادش بیاید بدون فاصله نیت کند؛ روزه‌اش صحیح، و گرنه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۵۷۴

اگر برای روزه‌ای که واجب است و روز آن معین نیست؛ مثل روزه کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند؛ اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد؛ یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۵

اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر، مسلمان شود؛ روزه آن روز بر او واجب نیست؛ اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که

روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.
ولی بعد از آنکه اسلام آورد تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری کند.

مسأله ۱۵۷۶

اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده؛ بنا بر احتیاط واجب نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود؛ روزه آن روز بر او واجب نیست. ولی احتیاطاً بقیه روز را امساک کند.

مسأله ۱۵۷۷

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه ماه رمضان کند؛ نیت کند اگر ماه رمضان است روزه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا و مانند آن باشد.
ولی در صورتی که قضا به ذمه‌اش نباشد اگر نیت کند روزه فردا را به نیت آنچه که فعلاـ خداوند از او خواسته؛ از واجب یا مستحب، صحیح است و نیز چنانچه قضا به ذمه‌اش باشد و نیت کند روزه فردا را یا ادا یا قضا، صحیح است و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده؛ از رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۷۸

اگر روزی را که آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است؛ باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۹

اگر در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان قصد کند که روزه را باطل کند؛ یا مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، روزه‌اش باطل می‌شود؛ اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد. ولی اگر تردید به جهت رخ دادن چیزی باشد که نمی‌داند روزه را باطل می‌کند یا نه، روزه‌اش صحیح است.
مثلا کسی که روز ماه رمضان محتلم شود و شک کند که احتلام روزه را باطل می‌کند یا نه، قهراً حالت تردید پیدا می‌شود؛ ولی تصمیم دارد اگر احتلام روزه را باطل نکند روزه باشد و پس از پرسش در روز یا شب، معلوم شود که مبطل نیست. این نحو از تردید روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۵۸۰

در روزه مستحبی و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ یـا مردد شود که به جـا آورده یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کنـد؛ روزه او صـحیح است؛ بلکه در روزه مستحبی اگر نزدیک مغرب نیت روزه کند؛ روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

اشاره

مسأله ۱۵۸۱

نُه چیز روزه را باطل می‌کند؛ گرچه باطل کردن بعضی آنها احتیاطیست چنانچه خواهد آمد.

اول:

خوردن و آشامیدن.

دوم:

جماع.

سوم:

استمنا، استمنا آن است که انسان با خود یا با دیگری، به غیر از جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم.

پنجم:

رسانیدن غبار غلیظ به حلق.

ششم:

فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم:

باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس، تا اذان صبح.

هشتم:

اماله کردن با چیزهای روان.

نهم:

قی کردن.

احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۲

اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه او باطل می‌شود. چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد؛ مثل نان و آب و چه معمول نباشد؛ مثل خاک و شیره درخت، چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون بیاورد و دوباره به دهان فروببرد و رطوبت آن را فرو برد؛ روزه او باطل می‌شود؛ مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود. ولی در صورتی که بداند آب خارج در دهان است گرچه مستهلک شده؛ احتیاط لزومی آن است که آن را فرونبرد؛ وگرنه می‌توان یک لیوان آب یا ماست را به وسیله سر انگشت مثلاً، در مدت طولانی در دهان قرارداد به نحوی که در هر دفعه رطوبت سر انگشت در آب دهان مستهلک شود.

مسأله ۱۵۸۳

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده؛ باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۵۸۴

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۸۵

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپول و سرمی که به جای دوا و غذا به کار می‌رود؛ خود داری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند اشکال ندارد. در صورتی که روزه‌دار مرضی داشته باشد که روزه برایش ضرر ندارد؛ ولی در روز ناچار به تزریق آمپول و سرم است؛ در صورت تزریق احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را به پایان برساند و قضای آن روز را به جا آورد. مسأله ۱۵۸۶ اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فروببرد؛ روزه‌اش باطل می‌شود؛ بلکه اگر آن چیز فاسد شده باشد به نحوی که از خبائث محسوب شود شبهه خوردن چیز حرام است و کفاره جمع در بین است.

مسأله ۱۵۸۷

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند؛ ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود؛ چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فروروود روزه‌اش باطل است؛ بلکه اگر فرو هم نرود باطل است برای اینکه با این علم، نیت امساک در تمام روز را نکرده است.

مسأله ۱۵۸۸

فرو بردن آب دهان گرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد؛ روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که آن آب را فرونبرد؛ مخصوصاً در صورتی که سبب جمع شدن آب از روی عمد باشد.

مسأله ۱۵۸۹

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده؛ اشکال ندارد. ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرونبرند.

مسأله ۱۵۹۰

اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد؛ یا اینکه می‌ترسد که تشنگی به او ضرر معتنی به می‌رساند و یا اینکه اگر آب نخورد در مشقت شدید واقع می‌شود؛ می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن، یا از ضرر تشنگی و از مشقت شدید نجات پیدا کند؛ آب بیاشامد؛ بلکه در مورد ترس از مردن و ضرر معتنی به واجب است به مقداری که از مرگ و ضرر نجات پیدا کند؛ آب بیاشامد. به هر حال در تمام این موارد روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری کند.

مسأله ۱۵۹۱

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی‌رسد؛ در صورتی که مجرد رسیدن به حلق روزه را باطل بکند؛ اگر اتفاقاً به حلق برسد؛ روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق برسد؛ کفاره هم بر او واجب است و الا فقط قضا واجب است.

مسأله ۱۵۹۲

انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد؛ ولی اگر ضعف به قدریست که معمولا ـ نمی‌شود آن را تحمل کرد؛ خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ جماع

مسأله ۱۵۹۳

جماع روزه را باطل می‌کند؛ گرچه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۹۴

اگر کمتر از ختنه‌گاه داخل شود؛ در صورتی که منی بیرون نیاید روزه باطل نمی‌شود؛ مگر اینکه ختنه‌گاهش بریده شده باشد در این صورت احتیاط واجب آن است که به هر اندازه داخل شود؛ گرچه کمتر از ختنه‌گاه باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۵

کسی که آلتش صحیح است؛ اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است؛ ولی اگر کسی که ختنه‌گاهش بریده است این شک را بکند؛ بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود و اگر این شخص شک کند که داخل شده یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۹۶

اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید؛ یا او را به جماع مجبور نمایند به نحوی که از اختیار خارج شود؛ مثل آنکه دست و

پای او را ببندند و با او جماع کنند؛ روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر او را تهدید به این کار کنند و از ترس این عمل را انجام دهد؛ گرچه گناه نکرده ولی روزه‌اش باطل می‌شود باید قضا کند.
به هر حال کسی که فراموش کرده بود که روزه است و جماع کرده؛ یا مجبور به جماع بوده؛ اگر در بین جماع یادش بیاید؛ یا دیگر مجبور نباشد؛ باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۳ استمنا

مسأله ۱۵۹۷

اگر روزه‌دار استمنا کند یعنی با خود، یا با دیگری، به غیر از نزدیکی، کاری کند که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۸

اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود؛ بلکه در این صورت اگر علم، یا اطمینان داشته باشد که از او منی خارج می‌شود؛ گرچه منی از او خارج نشود؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۹

هرگاه روزه‌دار بداند که در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید بنا بر احتیاط مستحب نخوابد و اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۰

اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود؛ واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱

روزه‌داری که محتلم شده می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسأله (۷۳) گفته شد؛ استبراء نماید؛ اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن؛ باقی مانده منی از مجری بیرون می‌آید. ولی اگر غسل کرده باشد نمی‌تواند استبراء یا بول کند؛ در صورتی که بداند منی بیرون می‌آید.

مسأله ۱۶۰۲

روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند و اگر بعد از غسل به اختیار خود بول کند و منی از او خارج شود؛ بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود؛ بلکه خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۶۰۳

کسی که می‌داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه‌اش باطل می‌شود؛ در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی شوخی و بازی کند؛ روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را به جا آورد اگر چه منی از او بیرون نیاید و اگر منی بیرون آید علاوه بر قضا، کفاره نیز بر او لازم می‌شود و در هر دو صورت در ماه رمضان، در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می‌کند؛ خود داری نماید.

مسأله ۱۶۰۴

اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند؛ چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود؛ اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد؛ اما عادتش این بوده که با مثل چنین کاری منی از او خارج می‌شود؛ در صورتی که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل است.

۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۰۵

اگر روزه‌دار به گفتن؛ یا به نوشتن؛ یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین عَلَيْهِم‌السَّلَام عمداً نسبت دروغ بدهد؛ اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم؛ یا توبه کند؛ روزه او باطل است و همچنین نسبت دروغ به سایر پیغمبران و جانشینانشان، در صورتی که دروغ به آنان برگردد به دروغ به خدا، مثلاً حکم دروغی به شریعت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام که از طرف خداست نسبت دهد. اما اگر دروغ به شخص آن حضرت باشد به اینکه آن حضرت لباسش چنین بوده یا فلان غذا را مصرف می‌کرده؛ باطل شدن بنا بر احتیاط واجب است و همچنین نسبت دروغ به حضرت زهرا عَلَيْهاالسَّلَام، اگر نسبت دروغ به آن حضرت، برگردد به دروغ به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین عَلَيْهِم‌السَّلَام روزه را باطل می‌کند و اگر به شخص آن حضرت باشد بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند.

مسأله ۱۶۰۶

اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند؛ باید از کسی که آن خبر را گفته؛ یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده؛ نقل نماید؛ یا به نحو اجمال بگوید خبری به این مضمون وارد شده.

مسأله ۱۶۰۷

اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۸

اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را گفته راست بوده؛ روزه‌اش باطل است برای اینکه قصد مفطِر کرده و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل می‌کند خود داری کند و بعداً قضا نماید.

مسأله ۱۶۰۹

اگر دروغی را که دیگری ساخته؛ عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت نسبت دهد؛ روزه‌اش باطل است؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۰

اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم چنین مطلبی فرموده؟ و او جایی که در جواب باید بگوید:

نه، عمداً بگوید:

بلی، یا جایی که باید بگوید:

بلی، عمداً بگوید:

نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۱

اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم؛ یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه در شب گفتم راست است؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

۵ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۱۲

رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند؛ چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است؛ مثل آرد گندم، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است؛ مثل خاك و بنا بر احتیاط واجب باید غباری را که غلیظ نیست؛ به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۳

اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است؛ مواظبت نکند و به حلق برسد؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۴

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ، دود سیگار، تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۵

در صورتی که مواظبت نکند و غبار، یا بخار، یا دود و مانند اینها داخل حلق شود؛ چنانچه یقین، یا اطمینان داشته باشد که به حلق نمی‌رسد؛ روزه‌اش صحیح است و اگر در معرض رسیدن به حلق باشد؛ بنا بر احتیاط واجب آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۱۶

اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند؛ یا عمداً، یا بی‌اختیار، غبار و مانند آن به حلق او برسد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود. چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۱۷

اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد؛ گرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۸

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر را دفعه دیگر، در آب فرو برد؛ به طوری که در یک آن تمام سر زیر آب نباشد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود

مسأله ۱۶۱۹

اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۰

اگر تمام سر زیر آب برود؛ ولی مقداری از موها بیرون بماند؛ روزه باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۲۱

احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب که مضاف است و آب‌های مضاف دیگر فرونبرد. ولی در چیزهای دیگری که روان نیست اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۲

اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد؛ یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد؛ روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۲۳

اگر به خیال اینکه آب سر او را نمی‌گیرد خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد؛ روزه‌اش اشکال دارد. ولی اگر با اطمینان به اینکه آب سر او را نمی‌گیرد بوده؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد؛ یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است؛ یا آن کس دست خود را بردارد؛ باید فوراً سر را بیرون آورد. چنانچه بیرون نیاورد؛ روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۲۵

اگر فراموش کند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد؛ روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶

اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد؛ چنانچه روزه او مثل روزه ماه رمضان واجب معین باشد؛ روزه و غسل، هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد؛ یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و شرعاً هم جایز باشد باطل کردن آن، چنانچه پیش از ظهر باشد غسل صحیح و روزه باطل می‌شود و اگر بعد از ظهر باشد چون باطل کردن روزه واجب جایز نیست؛ روزه و غسل باطل است.

مسأله ۱۶۲۷

اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد؛ گرچه نجات دادن او واجب باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و اگر روزه واجب معین باشد باید بقیه روز را امساک کند و قضای آن را هم بگیرد.

۷ باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۸

اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند؛ یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید؛ روزه‌اش باطل است؛ در صورتی که در روز ماه رمضان یا قضای آن باشد و بنا بر احتیاط واجب در روزه‌های واجب دیگر، اما در روزه مستحبی ثابت نیست؛ مستحب است قبل از طلوع فجر غسل کند.

مسأله ۱۶۲۹

اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم نکند؛ ولی به جهت این باشد که دیگری اختیار از او سلب کرده و نگذارد غسل و تیمم کند؛ روزه‌اش صحیح است؛ ولی در صورتی که مکره باشد قضا دارد.

مسأله ۱۶۳۰

کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد؛ که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است؛ چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود؛ معصیت کرده؛ ولی واجب است تیمم کند و روزه‌اش صحیح است و قضا واجب نیست.

مسأله ۱۶۳۱

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیایـد؛ بایـد روزه هر چنـد روز را که یقین دارد جنب بوده قضا نمایـد. مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، سه روز قضا کند.

مسأله ۱۶۳۲

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نـدارد؛ اگر خود را جنب کنـد و بـا حالت جنابت صبح کنـد؛ روزه‌اش باطل، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی اگر وقت برای تیمم دارد؛ چنانچه خود را جنب کنـد؛ گرچه معصیت کرده ولی باید تیمم کند و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۳

اگر گمـان کنـد که برای غسل وقت دارد و خود را جنب نمایـد و بعـد بفهمـد وقت تنگ بوده؛ چه جسـتجو کرده باشـد چه نکرده؛ واجب است تیمم کند و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌دانـد؛ یا اطمینان دارد؛ اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی‌شود؛ نباید بخوابد. چنانچه بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۵

هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود؛ در صورتی که اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح را نـدارد؛ احتیاط واجب آن است که نخوابد و اگر خوابید و تا اذان صبح بیدار نشد؛ باید قضای روزه را بگیرد و کفاره هم دارد.

مسأله ۱۶۳۶

کسی که در شب ماه رمضان جنب است اگر یقین، یا اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح دارد؛ با تصمیم به اینکه بعد از بیدار شدن غسل کند؛ جایز است بخوابد و چنانچه اتفاقاً تا اذان صبح خواب بماند؛ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند؛ یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ در صورتی که عادت بر بیدار شدن دارد؛ چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند؛ در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بمانـد؛ قضا و کفاره بر او نیست و اگر عادت بر بیدار شدن نـدارد و تا اذان صبح بخوابد؛ بنا بر احتیاط قضا و کفاره واجب است.

مسأله ۱۶۳۸

کسی که در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند؛ یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛

چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند؛ یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل است؛ قضا و کفاره دارد.

مسأله ۱۶۳۹

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند؛ یا احتمال دهد؛ در صورتی که عادت بر بیدار شدن باشد؛ به اینکه اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند؛ چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ باید روزه آن روز را قضا کند و اگر عادت بر بیدار شدن نبوده؛ احتیاط واجب کفاره هم هست و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ قضای روزه بر او واجب و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۴۰

خوابی که انسان در آن محتلم شده؛ خواب اول حساب نمی‌شود؛ بلکه اگر از آن بیدار شود و دوباره بخوابد؛ خواب اول است و اگر بعد از آن بخوابد خواب دوم و اگر بعد از آن بخوابد خواب سوم است.

مسأله ۱۶۴۱

اگر روزه‌دار در روز محتلم شود؛ واجب نیست فوراً غسل کند؛ گرچه بهتر است.

مسأله ۱۶۴۲

هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده؛ اگر چه بداند پیش از اذان صبح محتلم شده؛ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳

کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد؛ هرگاه تا اذان صبح جنب بماند؛ اگر از روی عمد نباشد و وقت وسعت داشته باشد؛ روزه او درست نیست و اگر وقت تنگ باشد؛ احتیاط واجب گرفتن روزه آن روز و عوض آن است.

مسأله ۱۶۴۴

کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد؛ اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان صبح محتلم شده؛ چنانچه وقت قضای روزه تنگ است؛ مثلاً ـ یک روز قضای ماه رمضان دارد و روز آخر شعبان است؛ بنا بر احتیاط واجب بقیه آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست؛ روزه باطل است.

مسأله ۱۶۴۵

اگر در روزه واجب، غیر روزه ماه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد؛ چنانچه وقت آن روز معین

باشـد؛ مثلاًـ نـذر کرده باشـد که آن روز را روزه بگیرد؛ روزه‌اش صـحیح است و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست؛ احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمـداً غسل نکنـد؛ یا اگر وظیفه او تیمم است عمـداً تیمم نکنـد؛ روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۴۷

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشـد؛ چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است؛ باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی که وقت آن معین نیست بگیرد؛ مثل روزه کفاره، نمی‌تواند با تیمم بگیرد.

مسأله ۱۶۴۸

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد؛ یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده؛ چنانچه روزه‌ای را می‌گیرد که مثل روزه ماه رمضان واجب معین باشد؛ صـحیح است و اگر روزه مسـتحب، یا روزه واجب غیرمعین باشد؛ صحیح بودن آن خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۶۴۹

اگر زن بعـد از اذان صـبح از خون حیض یا نفاس پاک شود؛ یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند؛ اگر چه نزدیک مغرب باشـد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۰

اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کنـد و بعـد از یک یا چنـد روز یادش بیاید؛ روزه‌هایی را که گرفته خالی از اشـکال نیست؛ احتیاطاً آنها را قضا کند.

مسأله ۱۶۵۱

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در وقت تنگ تیمم هم نکند؛ روزه‌اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند؛ مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود؛ اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند؛ در صورتی که در تنگی وقت تیمم کند؛ یا اینکه از تیمم کردن هم عاجز باشد؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲

اگر زنی که در حـال اسـتحاضه است غسل‌هـای خود را به تفصـیلی که در احکام اسـتحاضه در مسأله (۴۰۱ و ۴۰۵) گفته شـد به جا آورد؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۳

کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس کند؛ روزه او باطل نمی‌شود.

۸ اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴

اماله کردن با چیز روان، اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ روزه را باطل می کند.

۹ قی کردن

مسأله ۱۶۵۵

هر گاه روزه‌دار عمداً قی کند؛ اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز، بی‌اختیار قی می کند؛ احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷

اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خود داری کند؛ چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد؛ باید خود داری نماید. ولی در صورتی که موجبات قی کردن غیراختیاری فراهم شده؛ به نحوی که عرفاً گفته شود که قی کردن به اختیار او نبوده؛ لازم نیست از آن خود داری کند.
مسأله۱۶۵۸ اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود؛ چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن قی می کند؛ در صورتی که به حدی فرورفته باشد که به فرورفتن آن خوردن گفته نمی‌شود؛ واجب نیست او را بیرون آورد و روزه‌اش صحیح است؛ ولی اگر هنوز بَلْع حاصل نشده به نحوی که به بلعیدن آن خوردن گفته شود؛ باید آن را بیرون آورد؛ گرچه سبب قی کردن و باطل شدن روزه بشود. برای اینکه به فرو بردن گذشته بر باطل شدن روزه، چون مگس یکی از خبائث است؛ شبهه کفاره جمع است.

مسأله ۱۶۵۹

اگر سهواً چیزی را فروببرد؛ اگر پیش از رسیدن به آخرین نقطه حلق یادش بیاید که روزه است؛ چنانچه ممکن باشد باید آن را

بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر از آخرین نقطه حلق گذشته باشد؛ نباید بیرون کشید.

مسأله ۱۶۶۰

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید؛ نباید عمداً آروغ بزند؛ بلکه در صورتی که شک دارد در آروغ زدن چیزی خارج می‌شود؛ بنا بر احتیاط واجب ترک کند.

مسأله ۱۶۶۱

اگر آروغ بزند و چیزی قهراً و بی‌اختیار در گلو یا دهانش بیاید؛ باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرورود؛ روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند

مسأله ۱۶۶۲

اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد. ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد؛ تا اذان صبح غسل نکند؛ روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۶۳

اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد؛ روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۴

اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند؛ یا سر او را به زور در آب فروبرند؛ روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند؛ مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر جانی یا مالی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد؛ روزه او باطل می‌شود؛ گرچه معصیت نکرده است.

مسأله ۱۶۶۵

روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند؛ یا اطمینان دارد که چیزی در گلویش می‌ریزند؛ یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند؛ اگر برود و چیزی در گلویش بریزند؛ یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ روزه او باطل می‌شود؛ بلکه اگر قصد رفتن کند گرچه نرود روزه‌اش باطل می‌شود.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است (۱)

مسأله ۱۶۶۶

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است:

و از آن جمله: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن و در صورتی که مزه و بوی آن به حلق می‌رسد کراهت شدید دارد بلکه احتیاط در ترک آن است؛ یا انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن؛ باعث ضعف می‌شود؛ یا انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند که به حلق می‌رسد جائز نیست؛ یا بو کردن گیاه‌های معطر، ولی احتیاط در ترک نشستن زن است در آب به نحوی که آب بالا رود؛ یا استعمال شیاف؛تر کردن لباسی که در بدن است؛ کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید؛ یا مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب در دهان کردن؛ ولی کراهت در دهان گذاشتن هر چیز در دهان حتی دندان مصنوعی و عقیق معلوم نیست و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد؛ یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷

کسی که در ماه رمضان یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند از روی عمد و اختیار، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند؛ انجام دهد؛ مثلاً اگر بخورد یا بیاشامد؛ قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی در باقی ماندن جنب در شب، تفصیلی بود که در مسأله (۱۶۳۹) گذشت؛ در بعضی صور فقط قضا و در بعضی صور دیگر کفاره هم داشت.

مسأله ۱۶۶۸

اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه

۱ چیزهای دیگری هم برای روزه‌دار مکروه است به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

را باطل می‌کند؛ چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد و یاد نگرفته یعنی جاهل مقصر بوده بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود. ولی در صورتی که عقیده داشته که آن کار حلال است؛ یا اینکه غفلت داشته آن کار روزه را باطل می‌کند؛ کفاره واجب نیست گرچه خوب است و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد یعنی جاهل قاصر بوده کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹

کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب است؛ باید یک بنده آزاد کند؛ یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود؛ دو ماه روزه بگیرد؛ یا شصت فقیر را سیر کند؛ یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم، یا جو و مانند اینها بدهد و احتیاط بر دادن گندم یا آرد یا نان است.

بهتر، دادن دو مُد طعام به هر یک از فقراست و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد؛ احتیاط لازم آن است که هر چند مُد طعام می‌تواند به فقرا بدهد و اگر از دادن آن هم عاجز باشد؛ هیجده روز پی در پی روزه بگیرد و اگر از آن هم عاجز است؛ استغفار کند

و احتیاط آن است که هرقدر می‌تواند روزه بگیرد و اگر آن را هم نمی‌تواند بگیرد؛ فقط به استغفار اکتفا کند؛ اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید:
اَسْتَغْفِرُ اللهِ و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد؛ باید سی و یک روز آنرا پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد؛ با علم و توجه نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد مثل عید قربان که روزه آن حرام است؛ ولی اگر غافل بوده؛ یا معتقد بوده که به عید تصادف نمی‌کند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۲

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد؛ اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد؛ یا وقتی شروع کند؛ در صورتی که علم و توجه داشته باشد که در بین آن به روزی می‌رسد که روزه آن واجب است؛ مثلاً ـ به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد؛ باید روزه را از سر بگیرد.
ولی اگر نمی‌دانسته؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۳

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد؛ عذر غیر اختیاری مانند حیض و نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید؛ بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بلافاصله به جا آورد.

مسأله ۱۶۷۴

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند؛ در صورتی که آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، کفاره جمع بر او واجب می‌شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد که تقریباً ده سیر است؛ طعام بدهد و احوط خصوص گندم یا آرد یا نان است و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد؛ هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد و اگر آن چیز به جهتی حرام شده باشد؛ مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن

با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع به نحوی که بیان شد واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۵

اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم نسبت دهد؛ بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۶

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند؛ بنا بر احتیاط، بلکه خالی از قوت نیست؛ برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد؛ برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۷

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیرجماع و استمنا، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۸

اگر روزه‌دار غیرجماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید؛ بنا بر احتیاط، بلکه خالی از وجه نیست برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود. ولی اگر ابتدا با حلال خود جماع کند؛ سپس کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ یک کفاره کفایت می‌کند.

مسأله ۱۶۷۹

اگر روزه‌دار غیرجماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند؛ غیرجماع، انجام دهد؛ مثلاً غذای حرامی بخورد؛ یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰

اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید؛ چنانچه عمداً آن را فروبرد روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن حرام باشد؛ مثلاً ـ موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد؛ باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۱

اگر نـذر کرده که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه در آن روز عمـداً روزه خود را باطل کنـد؛ باید یک بنده آزاد نماید؛ یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد؛ یا شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۶۸۲

کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد؛ اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد نبوده؛ قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ مگر اینکه شرعاً به گفته او اعتماد جایز باشد؛ مثلاً دو نفر عادل گفته باشند؛ در این صورت کفاره واجب نیست فقط قضا کند.

مسأله ۱۶۸۳

کسی که عمـداً روزه خود را باطل کرده؛ اگر بعـد از ظهرمسافرت کنـد؛ یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید؛ کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمـد کنـد بنا بر احتیاط، بلکه خالی از وجه نیست؛ کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴

اگر عمـداً روزه خود را باطل کنـد و بعـد عـذری مانند حیض، یا نفاس، یا مرض، برای او پیدا شود؛ بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۵

اگر یقین کنـد که روز اول مـاه رمضان است و عمـداً روزه خود را باطل کنـد و بعـد معلوم شود که آخر شعبان بوده؛ گرچه تجری کرده و در صورتی که تجری حرام باشد آن شخص فاسق می‌شود؛ ولی کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶

اگر شک کنـد که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و عمـداً روزه خود را باطل کنـد و بعـد معلوم شود که اول شوال بوده؛ گرچه تجری کرده؛ ولی کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار استجماع کند؛ چنانچه زن را مجبور کرده باشد؛ کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و پنجاه ضربه شلاق دارد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود و هر کدام بیست و پنج ضربه شلاق دارند.

مسأله ۱۶۸۸

اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او جماع کند؛ یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۸۹

اگر روزه‌دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۰

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خوابست جماع نماید؛ یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱

اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیرجماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد؛ بر هیچیک از آنها کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲

کسی که به واسطه مسافرت یا مرض، روزه نمی‌گیرد؛ نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند؛ ولی اگر او را مجبور نماید؛ کفاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳

انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند؛ ولی لازم نیست فوراً آن را به جا آورد. ولی اگر اطمینان نداشته باشد که در آتیه

انجام می‌دهد؛ تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۶۹۴

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد؛ چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۵

کسی که باید برای کفاره افطار عمدی یک روز، شصت فقیر را طعام دهد؛ نمی‌تواند به هر کدام آنها بیشتر از یک مُد طعام، که تقریباً ده سیر است؛ طعام بدهد؛ یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید. ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد؛ یا به آنها می‌خوراند؛ می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگر چه صغیر باشند؛ یک مُد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته؛ اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ باید به ده فقیر هر کدام یک مُد، که تقریباً ده سیر است؛ طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد و احتیاط آن است که سه روز پی در پی باشد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷

در چند مورد فقط قضای روزه بر انسان واجب می‌شود و کفاره واجب نیست:

اول:

آنکه در شب اول ماه رمضان جنب شود و در خواب دوم به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد؛ تا اذان صبح بیدار نشود.

دوم:

جنبی که در ماه رمضان غسل را فراموش کند و با حال جنابت یک روز، یا چند روز، روزه بگیرد.

چنانچه در مسأله (۱۶۳۱) گذشت.

سوم:

گذشت در مسأله (۱۶۲۹) کسی که مکره باشد و نتواند تا اذان صبح غسل و تیمم کند؛ روزه‌اش صحیح است ولی باید قضای آن را به جا آورد.

چهارم:

عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد؛ ولی نیت روزه نکند؛ یا ریا کند؛ یا قصد کند که روزه نباشد؛ یا قصد کند کاری که

روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

پنجم:

آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق، یا اینکه گمان دارد که صبح شده؛ کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه، یا ظن پیدا کند به آنکه صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

ششم:

آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم:

آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین، یا اطمینان پیدا نکند؛ یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم:

آنکه کور و مانند آن، به گفته کس دیگر افطار کند؛ در صورتی که از گفته آن کس اطمینان پیدا کرده باشد؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم:

آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین، یا اطمینان پیدا کند که مغرب شده و افطار کند؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده و اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده؛ کفاره هم واجب است؛ ولی اگر در هوای ابر، به گمان اینکه مغرب شده؛ در صورتی که به حد اطمینان برسد و افطار کند؛ بعد معلوم شود که مغرب نبوده؛ قضا لازم نیست.

دهم:

آنکه برای خنک شدن؛ یا بی جهت، مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرورود. ولی اگر فراموش کند که روزه است و آن را فرودهد؛ یا برای وضو مضمضه کند؛ در صورتی که مضمضه برای وضو واجب باشد و بی‌اختیار فرورود؛ قضا بر او واجب نیست. ولی در صورتی که در وضو نماز مستحب باشد؛ احتیاط اینست که قضا نماید.

مسأله ۱۶۹۸

اگر غیرآب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرورود؛ یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرورود؛ قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹

مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد؛ بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد؛ در صورتی که بداند بعد از سه مرتبه ریختن؛ آب خارج در دهان نیست و الا باید به قدری آب دهان را بیرون بریزد تا یقین، یا اطمینان پیدا کند که آب خارج در دهان باقی نمانده.

مسأله ۱۷۰۰

اگر انسان بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که به وسیله مضمضه بی‌اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلو می‌شود؛ نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۱

اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین، یا اطمینان پیدا کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، یا گمان نماید که صبح نشده؛ پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد. ولی در صورتی که ممکن باشد فحص و تحقیق کند؛ احتیاط واجب آن است که قبل از فحص کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳

اگر دیوانه عاقل شود؛ واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴

اگر کافر مسلمان شود؛ واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر پیش از ظهر مسلمان شده و چیزی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورده؛ احتیاط آن است که آن روز را روزه باشد و اگر ترک نمود قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵

روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید؛ اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده. ولیدر جایی که نیت روزه کرده باشد و مست شده و در حال مستی روزه را تمام کرده؛ احتیاط واجب آن است که آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۰۶

اگر برای عـذری چنـد روز روزه نگیرد و بعـد شک کنـد چه وقت عـذر او برطرف شـده؛ واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهـد روزه نگرفته قضـا نمایـد. مثلاً کسـی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌دانـد پنجم ماه رمضان از سـفر برگشـته یا ششم، یا اینکه در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعـد از ماه رمضان برگشـته؛ نمی‌دانـد که بیست و پنجم ماه مسافرت کرده یا بیست و شـشم، در هر دو صورت می‌توانـد مقـدار کمتر یعنی پنـج روز را قضا کنـد؛ ولی در صورتی که عـدد روزهای قضا شده را می‌دانسته بعد فراموش کرده؛ احتیاط آن است که مقدار بیشتر را قضا کند.

مسأله ۱۷۰۷

اگر از چنـد مـاه رمضـان روزه قضـا داشـته باشـد؛ قضـای هر کـدام را که اول بگیرد مـانعی نـدارد. ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخرتنگ باشـد؛ مثلاً پنـج روز از ماه رمضان آخر قضا داشـته باشـد و پنـج روز همبه ماه رمضان مانـده است؛ اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۸

اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب شده؛ بنا بر احتیاط، گرچه به طور اجمال باشد؛ باید تعین کند.
مخصوصاً اگر تـأخیر یکی از آنهـا کفـاره داشـته. مثلاًـ نیت کنـد اولین روزه قضـایی که بر من واجب شـده؛ یـا آخرین آن را به جا می‌آورم.

مسأله ۱۷۰۹

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته؛ اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند.

مسأله ۱۷۱۰

اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد؛ احتیاط واجب آنست که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱

اگر به واسـطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شـدن ماه رمضان بمیرد؛ لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و مرض او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد؛ قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست. باید برای هر روز یک مُد، که تقریباً ده سیر است؛ طعام به فقیر بدهد و احوط دادن گندم، آرد، یا نان است؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند؛ روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او برطرف شود؛ ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد؛ باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیرمرض، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد؛ روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و در هر دو صورت احتیاط آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۴

اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد؛ باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که گندم، یا آرد، یا نان باشد.

مسأله ۱۷۱۵

اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی عذری پیدا کند؛ باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد. گذشت احتیاط آن است که گندم، یا آرد، یا نان باشد.

ولی اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر، روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید؛ در تنگی وقت عذر پیدا کند؛ قضا کافیست و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۶

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد؛ بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را، به مقداری که پس از خوب شدن بتواند؛ قضا کند و برای هر روز از سال‌های پیش یک مُد طعام، بنا بر احتیاط گندم، یا آرد، یا نان باشد؛ به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷

کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد؛ می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸

اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد؛ باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۹

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد؛ باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد؛ یا به شصت فقیر طعام بدهد؛ یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روز را به جا نیاورد؛ برای هر روز یک مُد طعام بدهد.

مسأله ۱۷۲۰

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمنا کند؛ بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می‌شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ مثلاً چند مرتبه غذا بخورد؛ یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱

بعد از مرگ پدر و در مرگ مادر بنا بر احتیاط واجب، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسأله (۱۳۹۹) گفته شد؛ به جا آورد.

مسأله ۱۷۲۲

اگر پدر و مادر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند؛ احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند؛ نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند؛ مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او معصیت است؛ باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴

اساساً سفر در ماه رمضان مکروه است مگر اینکه سفر برای حج، یا عمره، یا به جهت ضرورتی باشد و از مرسل علی بن اسباط استفاده می‌شود که بعد از بیست و سوم ماه سفر کراهت ندارد.

مسأله ۱۷۲۵

اگر غیر روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلًا نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد؛ تا ناچار نشود بنا بر احتیاط واجب در آن روز مسافرت نکند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است بنا بر احتیاط واجب باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۶

اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند؛ نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد؛ باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد؛ باید آن روز اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷

مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد و از صحیح معاویهٔ بن عمار، استفاده می‌شود که آن سه روز چهار شنبه، پنج شنبه و جمعه باشد؛ آن هم با کیفیت خاصی، به وسائل الشیعه باب (۱۱) ابواب نماز مسافر مراجعه شود.

مسأله ۱۷۲۸

کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است؛ اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد؛ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹

اگر فراموش کند که مسافر است؛ یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد؛ روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰

اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید؛ باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند؛ وقتی به حد ترخص به تفصیلی که در نماز مسافر گذشت برسد؛ باید نیت روزه نداشته باشد و اگر پیش از آن روزه را باطل کند کفاره بر او واجب می‌شود و اگر قبل از ظهر به وطن برگردد؛ در صورتی که مفطر به جا نیاورده باشد؛ به حد ترخص که رسید باید نیت روزه نماید و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۳۱

اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد؛ یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده؛ باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده؛ نمی‌تواند آن روز را روزه باشد.

مسأله ۱۷۳۲

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد؛ یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد؛ مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و ابوالصلاح حلبی آن را حرام دانسته و مکروه است در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴

کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد؛ یا برای او مشقت دارد؛ روزه بر او واجب نیست؛ بلکه در صورتی که روزه برایش ضرر معتنی به داشته باشد؛ جایز نیست و در صورتی که روزه برایش مشقت دارد؛ برای هر روز یک مُد طعام، به نحوی که در مسائل گذشته بیان شد؛ به فقیربدهد؛ بلکه در صورتی که نمی‌تواند روزه بگیرد بنا بر احتیاط واجب یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۵

کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته؛ اگر بعد از ماه رمضان بتواند بدون زحمت و مشقت روزه بگیرد؛ باید بنا بر احتیاط قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسأله ۱۷۳۶

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند؛ یا برای او مشقت و زحمت دارد؛ روزه بر او واجب نیست و در صورت دوم، بلکه در صورت اول، بنا بر احتیاط واجب برای هر روز، یک مُد طعام به فقیر بدهد. مکرر گذشت احتیاط دادن گندم، یا آرد، یا نان است و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بتواند بدون زحمت و مشقت روزه بگیرد؛ باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند.

مسأله ۱۷۳۷

زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸

زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است؛ چه مادر بچه، یا دایه او باشد؛ یا بی‌اجرت شیر دهد؛ اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد؛ یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه، یا از کسی دیگر که اجرت او را بدهد؛ اجرت بگیرد؛ واجب است بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹

اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول:

آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم:

آنکه عده‌ای که از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا می‌شود؛ بگویند:

ماه را دیده‌ایم.

سوم:

آنکه دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم؛ در صورتی که به نحوی باشد که مورد قبول باشد.

مثلا اگر در هوا علتی باشد.

ولی اگر هوا صاف و بی گرد و خاک باشد بعید است در شهری غیر از این دو نفر نبینند؛ در این صورت اول ماه به گفته آنان ثابت

نمی‌شود و همچنین شرط است که شهادتشان بر خلاف واقع نباشد؛ مثل اینکه هر دو، یا یکی از آن دو، بگویند که دایره ماه داخل به طرف افق بوده. ولی اگر اختلاف در شهادتشان در تشخیص بعضی خصوصیات ماه باشد؛ شهادتشان مقبول است؛ مثل اینکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید بلند نبوده است.

چهارم:

آنکه سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم:

آنکه حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرایط حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۷۴۰

اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است؛ کسی هم که تقلید او را نمی‌کند باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۱

اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا کند؛ باید به آن عمل کند.

مسأله ۱۷۴۲

بلند بودن ماه، یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۷۴۳

اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد؛ چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر در همان روز ثابت شود؛ باید بقیه روز را هم امساک نماید.

مسأله ۱۷۴۴

اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهر دیگر فایده ندارد؛ مگر آنکه آن دو شهر با هم نزدیک باشند؛ یا انسان بداند که افق آنها یکی است؛ یا اینکه بداند در شهری که ماه دیده شده آفتاب زودتر از شهری که در اوست غروب می کند.

برای اینکه اگر ماه در شهری که در قسمت شرقیست رؤیت شود؛ حتماً در شهری که در قسمت غربیست قابل رؤیت است.

مسأله ۱۷۴۵

اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود؛ مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند نزدیک، یا هم افق باشند؛ یا در شهری که ماه دیده شده آفتاب زودتر غروب کند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع، یا شهادت دو مرد، یا از راه دیگری که شرعاً معتبر است؛ بوده است.

مسأله ۱۷۴۶

روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول ماه شوال، باید روزه بگیرد.
ولی اگر در بین روز، ولو نزدیک مغرب، بفهمد که اول شوال است؛ باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند؛ باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد؛ هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است؛ ولی باید بعد از یازده ماه از ماهی که احتمال می‌داده ماه رمضان بوده و روزه گرفته؛ دوباره یک ماه روزه بگیرد؛ مگر اینکه بعد گمان پیدا کند؛ که باید بدان عمل کند.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸

روزه عید فطر و عید قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد؛ حرام می‌باشد.

مسأله ۱۷۴۹

اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود؛ روزه او حرام است و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی نهی کند؛ بنا بر احتیاط واجب روزه نگیرد؛ گرچه حق شوهر از بین نرود. احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه شوهر روزه مستحبی نگیرد.
لازم نیست اجازه خصوصی به جهت گرفتن روزه بگیرد؛ اگر اجازه عمومی داشته باشد کفایت می کند

مسأله ۱۷۵۰

روزه مستحبی اولاد، اگر سبب اذیت پدر و مادر، یا جد بنا بر احتیاط واجب، شود حرام است؛ بلکه احتیاط واجب آن است که اگر نهی کنند و نهی آنان جهت عقلایی داشته باشد؛ روزه نگیرند گرچه اذیت هم نشوند.

مسأله ۱۷۵۱

اگر پسر یا دختر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روزه پدر او را نهی کند؛ باید افطار کند.

مسأله ۱۷۵۲

کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد؛ اگر چه دکتر بگوید:
ضرر دارد؛ باید روزه بگیرد و کسی که یقین، یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد؛ اگر چه دکتر بگوید:
ضرر ندارد؛ باید روزه نگیرد و اگر بگیرد صحیح نیست؛ مگر اینکه بتواند قصد قربت کند در صورتی که واقعاً روزه برایش ضرر نداشته؛ بعید نیست روزه‌اش صحیح باشد.

مسأله ۱۷۵۳

اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد؛ نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست؛ مگر اینکه چنانچه گذشت بتواند قصد قربت کند و بعد معلوم شود که ضرر نداشته؛ بعید نیست روزه‌اش صحیح باشد.

مسأله ۱۷۵۴

کسی که عقیده‌اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد؛ اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته؛ در صورتی که ضرر معتنی به داشته باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۷۵۵

غیر از روزه‌هایی که گفته شد؛ روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶

روزه عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه، یاعید قربان است؛ مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۵۷

روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد و در کتاب‌های مفصل بیان شده؛ مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله:

۱ پنج شنبه اول و پنج شنبه آخر ماه و چهار شنبه اولی که در دهه دوم ماه است.

گرچه این کیفیت فضیلت بیشتری دارد ولی گرفتن سه روز روزه در هر ماه به غیر این کیفیت هم فضیلت دارد. در خبر است سه روز روزه گرفتن در هر ماه برابر روزه دهر است و وسوسه، کینه، غضب و غیظ قلب را از بین می‌برد و اگر کسی در آن سه روز که فضیلت زیاد دارد به جا نیاورد؛ مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد؛ مستحب است برای هر روز یک مُد طعام، یا یک درهم که (۶ / ۱۲) نقره است؛ به فقیر بدهد.

۲ ایام البیض هر ماه که سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه است.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه گرچه یک روز باشد.

۴ روز مبعث حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم (۲۷ رجب).

۵ روز چهارم تا نهم شوال.

۶ روز بیست و پنجم ذیقعده.

۷ روز اول تا نهم ذیحجه (روز عرفه). ولی اگر به واسطه ضعف روزه در عرفه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند؛ روزه آن روز مکروه است.

۸ عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه).

۹ روز مباهله (۲۴ ذیحجه).

۱۰ روز اول، سوم و هفتم محرم.

۱۱ میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم (۱۷ربیع الاول).

۱۲ پانزدهم جمادی الاولی.

۱۳ روز عید نوروز.

استحباب روزه در بعضی روزهایی که در اینجا ذکر شد؛ ثابت نیست. شایسته است به امید ثواب به جا آورد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند؛ گرچه بعد از زوال ظهر مکروه است روزه را باطل کند و اگر مؤمنی او را به غذا دعوت کند؛ مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید

مسأله ۱۷۵۸

برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند؛ خود داری نمایند:

اول:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش، یا جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش، یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم:

مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

چهارم:

مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم:

زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس، پاک شود.

ششم:

کافری که بعد از ظهر مسلمان شود؛ یا قبل از ظهر مسلمان شود؛ در صورتی که قبل از مسلمان شدن چیزی که روزه را باطل می‌کند به جا آورده باشد و الا احتیاط لازم آن است که بقیه روز را امساک کند.

مسأله ۱۷۵۹

مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است؛ یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند؛ بهتر است اول افطار کند؛ ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

[محل درآمد خمس]

اشاره

مسأله ۱۷۶۰

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول:

منفعت کسب.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرورفتن دردریا به دست آید.

ششم:

غنیمت جنگی.

هفتم:

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

احکام اینها مفصلا گفته خواهد شد.

۱ منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱

هرگاه انسان از تجارت، یا صنعت، یا کسب‌های دیگر، مالی به دست آورد؛ اگر چه نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند؛ چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲

اگر غیر از کسب مالی به دست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند؛ در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید؛ واجب است خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۳

مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد. ولی ارث از کسی که گمان ارث بردن از او نباشد خمس دارد. در این حکم فرق نمی‌کند که خویشاوندی دور باشد یا نزدیک، بداند خویشاوندی او را، یا نداند.

مسأله ۱۷۶۴

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ احتیاط واجب آن است که خمس آن را با اجازه حاکم شرع بدهد و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده بدهکار است بنا بر احتیاط واجب خمس آن را با اجازه حاکم شرع ازمال او بدهد؛ بلکه بر وارث واجب است به نحوی که ذمه میت را فارغ کند؛ ولو به اینکه از مال خود بدهد و بعد از مال میت بردارد.

مسأله ۱۷۶۵

اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد؛ باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر آن مال را در مثل زیارت و مانند آن مصرف کرده؛ فقط خمس باقی مانده را بدهد.

مسأله ۱۷۶۷

اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید؛ چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهند؛ بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند؛ مثلاً اجاره آن را بگیرند؛ باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید؛ بدهند.

مسأله ۱۷۶۸

اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته؛ از مخارج سالش زیاد بیاید؛ واجب است خمس آن را بدهد و همچنین است اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد؛ مثلاً ـ از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد؛ بعید نیست معامله نسبت به جمیع مال صحیح باشد و خمس به جنسی که با این پول خریده است تعلق می گیرد و احتیاجی به اجازه یا امضاء حاکم شرع نیست.

مسأله ۱۷۷۰

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد.

مسأله ۱۷۷۱

اگر شیعه دوازده امامی مالی را که خمس آن داده نشده بخرد؛ خمس به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسأله ۱۷۷۲

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به شیعه اثنی عشری ببخشند؛ پنج یک آن به عهده خود بخشنده است؛ چیزی بر آن شخص نیست.

مسأله ۱۷۷۳

اگر از کافر، یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی به دست انسان آید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴

تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند اینها، اگر از وقتی که منفعت می‌برند یک سال بگذرد؛ باید خمس آنچه که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و همچنین کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد؛ بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد؛ باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۷۵

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد؛ در صورتی که مترقب باشد از مخارج سالش زیادتر خواهد بود؛ خمس آن را بدهد و جایز است؛ بلکه بهتر است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. در صورتی که درآمد و مخارجش را با سال شمسی حساب می‌کند؛ می‌تواند برای دادن خمس با سال شمسی حساب کند وگرنه قمری قرار دهد.

مسأله ۱۷۷۶

کسی که مانند تاجر و کاسب، باید برای دادن خمس سال قرار دهد؛ اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد؛ باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید؛ خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود؛ تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمت پایین آید؛ در صورتی که پایین آمدن قیمت بعد از تمام شدن سال باشد؛ خمس مقداری که بالا رفته واجب است.

مسأله ۱۷۷۹

اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده؛ یا خمس ندارد؛ چنانچه قیمتش بالا رود؛ اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده زیادی جزء منافع آن سال حساب می‌شود؛ اگر از مخارج سال زیاد بیاید خمس دارد و اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد؛ یا گوسفند چاق شود؛ در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد؛ باید خمس آنچه زیاد شده بدهد؛ بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده؛ واجب است خمس آن را بدهد؛ در صورتی که زاید بر مؤنه سال او باشد.

مسأله ۱۷۸۰

اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد؛ باید خمس درختها و زیادی قیمت باغ و میوه‌ها را بدهد. ولی به

مقـداری که از میوه‌ها جهت احتیاج سالش اسـتفاده کرده خمس نـدارد و اگر قصدش این باشد که از میوه آن باغ اسـتفاده کند؛ در صورتی که میوه و نمو درخت‌ها از مصارف سالیانه خود و عیالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۱

اگر درخت بیـد و چنار و مانند اینها را بکارد؛ باید در هر سال خمس زیادی آن را در نظر بگیرد؛ اگر چه آنها را نفروشد و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌هایی که معمولا هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر، از مخارج سال او زیاد بیاید؛ در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲

کسـی که چند رشته کسب دارد؛ مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند؛ باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشـته نفع ببرد و از رشـته دیگر ضـرر کند؛ می‌تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید. احتیاط مستحب آن است که خمس نفعی را که برده بدهد.

مسأله ۱۷۸۳

خرج‌هایی که انسان برای به دست آوردن فایده می کند؛ مانند دلالی و حمالی، می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۷۸۴

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصـرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی و جهیزیه دختر، اگر موقعی تهیه شود که معمولاـ تهیه آن نیـاز است و زیـارت وماننـد اینها می‌رسانـد؛ در صورتی که از شأن او زیادتر نباشـد و زیاده روی هم نکرده باشـد؛ خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵

مالی را که انسان به مصـرف نذر و کفاره می‌رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد؛ یا جایزه می‌دهد؛ در صورتی که از شأن او زیادتر نباشد؛ از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۸۶

اگر انسان نتوانـد یک جا جهیزیه دختر را تهیه کنـد و مجبور باشـد که هر سال مقـداری از آن را تهیه نمایـد؛ یا در شـهری باشد که معمولاـ هر سـال مقـداری از آن را تهیـه می کننـد؛ به طـوری که تهیه نکردن آن عیب است؛ چنـانچه در بین سـال از منـافع آن سـال جهیزیه بخرد؛ خمس ندارد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷

مالی را که خرج سـفر حـج و زیارت‌های دیگر می کند؛ از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن شـروع به مسافرت کرده؛ اگر چه سفر او تـا مقـداری از سال بعـد طول بکشـد؛ در صورتی که عین مال باقی باشـدماننـد مرکب سواری و اثاثیه‌ای که برای سـفر تهیه

کرده. ولی مالی که عین آن مصرف می‌شود مانند خوراکیها، باید خمس آنچه را که در آخر سال می‌ماند بدهد.

مسأله ۱۷۸۸

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست؛ می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب بردارد و به مصرف برساند.

مسأله ۱۷۸۹

اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافع آن سال خریده باشد در آخر سال زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد؛ در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰

اگر از درآمد، گرچه از کسب نباشد؛ پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد؛ هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد؛ احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱

اگر در یک سال منفعتی نبرد؛ نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید؛ مگر اینکه در آن سال برای ادامه زندگی قرض کرده باشد و تا درآمد سال بعد نتوانسته باشد آن را ادا کند؛ در این صورت می‌تواند از درآمد سال بعد کسر کند.

مسأله ۱۷۹۲

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید؛ احتیاط واجب آن است مقداری را که از سرمایه برداشته برندارد؛ مگر اینکه برای ادامه زندگی آن مقدار را قرض کرده باشد؛ در این صورت می‌تواند از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳

اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد و نیز اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد؛ یا منافعی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد؛ احتیاط واجب آن است مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر ننماید.

مسأله ۱۷۹۴

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود؛ بنا بر احتیاط نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد؛ می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه کند.

مسأله ۱۷۹۵

اگر در اول سال برای مخارج سال خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد؛ می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید؛ مگر اینکه مال دیگری داشته باشد که بتواند قرض خود را بدهد؛ در این صورت کسر نکند.

مسأله ۱۷۹۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند؛ در صورتی که مالی نداشته و نتوانسته قرض خود را ادا کند؛ می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۷

اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند؛ باید خمس آن چیز را بدهد و نمی‌تواند از منافع کسب و غیره آن قرض را بدهد و اگر مالی را قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد؛ مشکل است بتواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۸

بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد و در غیر آن می‌تواند از همان چیز خمسبدهد؛ یا به مقدار آن، پول بدهد. دادن جنس دیگر محل اشکال است مگر با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۷۹۹

کسی که قصد دادن خمس را دارد پس از تمام شدن سال، احتیاط واجب اینست که قبل از دادن خمس، بدون اجازه حاکم شرع در آن مال تصرف نکند.

مسأله ۱۸۰۰

کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۱

کسی که خمس بدهکار است می‌تواند با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعداً پرداخت کند؛ در این صورت می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۰۲

شخصی که با دیگری شریک است؛ اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمس را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد؛ در صورتی که آن شخص شیعه دوازده امامی باشد؛ می‌تواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۳

اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید؛ بعید نیست به مقتضای حدیث رفع قلم، خمس بر او واجب نباشد.

مسأله ۱۸۰۴

کسی که مالی از دیگری به دست آورده و شک دارد خمس آن را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف کند؛ بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده؛ در صورتی که شیعه دوازده امامی باشد می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۱۸۰۵

کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالاـ رود؛ چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد؛ مثلاًـ زمینی را برای زراعت خریده است؛ در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده؛ بنا بر احتیاط لازم خمس قیمتی که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم؛ باید خمس مقداری را که فعلا ارزش دارد بدهد و در صورتی که خریدار شیعه دوازده امامی باشد؛ اجازه حاکم لازم نیست و معامله نسبت به تمام صحیح است.

مسأله ۱۸۰۶

کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن آن گذشته باشد؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد و مطابق شأن خود خریده؛ در صورتی که خرید آنها از منفعت به دست آمده همان سال باشد؛ لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند از منفعت آن سال خریده یا از منفعت سال گذشته است؛ بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ معدن

مسأله ۱۸۰۷

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر، چیزی به دست آورد؛ در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸

نصاب معدن گرچه از نقره باشد؛ (۱۵) مثقال معمولی طلای سکه‌دار است که مساوی با (۲۰) مثقال شرعی است؛ یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آمده پس از کم کردن مخارجی که برای آن شده به مقدار (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار برسد؛ خمس دارد و اگر کمتر باشد خمس ندارد.

مسأله ۱۸۰۹

استفاده‌ای که از معدن برده اگر قیمت آن به مقدار (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی،

یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰

احتیاط واجب اینست که حکم معدن بر گچ، آهک، گِل سرخ و گِل سرشور جاری شود. پس اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدون خارج کردن هزینه سال بدهد.

مسأله ۱۸۱۱

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲

اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب چنانچه ممکن است باید به وزن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳

اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند؛ چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند قیمت آن به (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار برسد؛ اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۱۴

اگر معدن را که در ملک دیگری ست بدون اجازه مالک بیرون آورد؛ مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن خرجی نکرده؛ در صورتی که به مقدار نصاب برسد باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ گنج

مسأله ۱۸۱۵

گنج مالیست که در زمین، یا درخت، یا کوه، یا دیوار، پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند. واجب شدن خمس در گنجی که غیر از طلا، نقره و جواهر باشد؛ بنا بر احتیاط است.

مسأله ۱۸۱۶

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند؛ مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۷

نصاب گنج (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار است که مساوی با (۱۵) مثقال طلای صیرفی است؛ یعنی اگر قیمت چیزی که از گنج

به دست آورده بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۵) مثقال طلای صیرفی برسد؛ خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۸

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده‌اند نیست؛ مال خود او می‌شود؛ بایـد خمس آن را بدهـد. ولی اگر بدانـد که مـال یکی از آنهاست بایـد به او اطلاع دهـد و چنانچه معلوم شود مال او نبوده بایـد به کسـی که پیش از او مالـک زمین بوده اطلاع دهـد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌انـد خبر دهـد و اگر احتمـال دهـد که مـال یکی از آنهـاست بنـا بر احتیاط لازم اعلام کنـد و اگر معلوم شود مال هیچیک از آنها نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹

اگر در ظرف‌های متعـددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند؛ که قیمت آنها روی هم (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار باشد؛ واجب است خمس آن را بدهـد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند؛ هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد باید خمس آن را بدهد و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسد خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰

اگر دو نفر گنجی پیـدا کننـد که قیمت آن (۲۰) مثقال شـرعی طلای سـکه‌دار باشد؛ گرچه سـهم هر یک به این مقدار نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱

اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند؛ چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مـال او نیست بنـا بر احتیـاط واجب بایـد به ترتیب، صاحبـان قبلی آن را خبر کنـد و چنانچه معلوم شود که مال هیچیک از آنها نیست؛ گرچه قیمت آن (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار باشد؛ خمس ندارد؛ ولی اگر سال بر آن بگذرد خمس دارد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشـخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکـدام معلوم نباشـد؛ در صورتی که ندانـد مال حرام کمتر از خمس یا زیادتر از آن باشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس بقیه مـال حلاـل می‌شود. ولی اگر بدانـد که مـال حرام بیشتر از مقـدار خمس است؛ احتیـاط لازم است آن مقـدار را از بابت مجهول المالک با اجازه حاکم شرع به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۲۳

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقـدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشـناسد؛ در صورتی که به نحوی باشد که اگر

جستجو کند عادتاً صاحب آن را پیدا نمی‌کند؛ باید آن مقدار را به نیت صاحبش با اذن حاکم شرع به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۴

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد؛ باید یکدیگر را راضی نمایند؛ می‌توانند با هم صلح کنند ولی واجب نیست و چنانچه صاحب مال راضی نشود؛ در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال اوست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد؛ مگر اینکه شخص غاصب بوده در این صورت احتیاط واجب دادن بیشتر است.

مسأله ۱۸۲۵

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده؛ بنا بر احتیاط باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده با اجازه حاکم شرع از طرف صاحب آن به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد؛ یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد؛ بعد از آنکه صاحبش پیدا شد لازم است در مالی که از طرف صاحبش صدقه داده به نحوی با صاحبش تراضی شود. ولی در خمس مال حلال مخلوط به حرام لازم نیست.

مسأله ۱۸۲۷

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست؛ اگر بتواند باید رضایت همه را تحصیل کند و اگر ممکن نباشد مالک را با قرعه تعیین کند و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

۵ جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید

مسأله ۱۸۲۸

اگر به واسطه غواصی یعنی فرورفتن در دریا لؤلؤ و مرجان، یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ روییدنی باشد مانند مرجان و یسر، که از او تسبیح درست می‌کنند یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن کرده‌اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ باید خمس آن را بدهند؛ چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند؛ یا در چند دفعه، در صورتی که چند دفعه پی در پی باشد به نحوی که عرفاً یکی حساب شود. ولی اگر فاصله‌ها زیاد باشد مثلاً یک روز فاصله شود؛ اگر در هر دفعه کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد؛ واجب شدن خمس بنا بر احتیاط است؛ آنچه که بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد؛ یا چند نفر در صورتی که مشترکاً این کار را انجام دهند؛ ولی اگر هر کدام علی حده بیرون آورند و قیمت هر کدام کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد؛ خمس واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۹

اگر بدون فرورفتن در دریا، یا به وسیله اسبابی، جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است؛ ولی اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا، جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه به دست آورده به تنهایی، یا با منفعت‌های دیگر از مخارج سالش زیادتر باشد گرچه کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد.

مسأله ۱۸۳۰

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا، یا با فرورفتن در دریا می‌گیرد؛ در صورتی واجب است که به تنهایی، یا با منفعت‌هایی که به دست می‌آورد از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۱

اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرورود و اتفاقاً جواهری به دستش آید؛ در صورتی که قیمت آن (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد و در صورتی که قصد تملک کرده؛ واجب است خمس آن را بدهد و اگر قیمت آن کمتر باشد از فواید سال حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۳۲

اگر انسان در دریا فرورود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش (۱۸) نخود طلای سکه‌دار یا بیشتر باشد؛ چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد؛ در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی، یا با درآمدهای دیگر او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳

اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات، فرورود و جواهری بیرون آورد؛ چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴

اگر در آب فرورود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلای سکه‌دار یا بیشتر باشد؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورده؛ اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ بنا بر احتیاط واجب خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۳۵

کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید؛ لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶

اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد؛ یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرورفتن در دریا جواهری به دست آورد؛ بعید نیست خمس واجب نباشد.

ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد؛ ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶ غنیمت

مسأله ۱۸۳۷

اگر مسلمانان به امر امام عَلَیْهِ السَّلَام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند؛ به آنها غنیمت گفته می‌شود. مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند؛ مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری که امام عَلَیْهِ السَّلَام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام عَلَیْهِ السَّلَام است؛ باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند. عنوان مسأله به نحوی که ذکر شد چنانچه در توضیح المسائل حضرات عنوان شده؛ در زمان غیبت کبری موقفی ندارد و مناسب بود اشاره‌ای به آن می‌شد چنانچه در کتاب عروهٔ الوثقی اشاره به آن شده. اشارهً عرض می‌شود آنچه در زمان غیبت کبری در جنگ با کفار به دست آید؛ در صورتی که به دستور حاکم شرع باشد؛ احتیاط واجب آن است که حکم غنیمت را دارد.

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد

مسأله ۱۸۳۸

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد؛ باید خمس آن را از همان زمین بدهد و می‌تواند پول آن را هم بدهد و نیز اگر مثل خانه و دکان و مانند آنها را از مسلمان بخرد؛ چنانچه زمین را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس آن را بدهند؛ بلکه اگر خانه و دکان فروش رود و زمین به تبع آنها منتقل شود؛ بنا بر احتیاط واجب دادن خمس زمین لازم است و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۳۹

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد؛ خمس از کافر ساقط نمی‌شود؛ ولی بر مسلمان واجب نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر ذمی بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد. ولی بنا بر احتیاط مستحب در هر دو صورت در صورتی که خمس آن داده نشده؛ مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

مسأله ۱۸۴۰

اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد؛ یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد؛ شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد. ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد؛ اشکال ندارد ولی حق خمس ساقط نمی‌شود مگر بعد از اداء آن.

مسأله ۱۸۴۱

اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد؛ مثلاً با او صلح نماید؛ بنا بر احتیاط واجب باید

کافرذمی خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲

اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد؛ احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با ولی صغیر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳

خمس را باید دو قسمت کنند؛ یک قسمت آن سهم سادات است که بنا بر احتیاط واجب با اذن مجتهد جامع الشرایط باید به سید فقیر، یا به ولی سید یتیم داد؛ که در حوایج یتیم مصرف نماید؛ یا به سیدی که در سفر مانده بدهند و در صورتی که سهم سادات از مواردش زیاد بیاید مجتهد جامع الشرایط می‌تواند آن را صرف مواردی کند که سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام را در آنها مصرف می‌کند و نصف دیگر آن سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام است که در این زمان به مجتهد جامع الشرایط بدهد؛ یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برساند؛ در صورتی که مصرف مجتهد با مجتهدی که از او تقلید می‌کند یک طور باشد.
اساساً سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام در مواردی که اطمینان به رضایت آن حضرت است مقتصدانه و با احتیاط مصرف شود؛ زیاده روی در اموال آن حضرت درست نیست و احوط و اولی اینست که با اذن و اجازه هاشمی باشد.

مسأله ۱۸۴۴

سید یتیمی که به او سهم سادات داده می‌شود باید فقیر باشد.
ولی به سیدی که در سفر مانده گرچه در محلش فقیر نباشد؛ در صورتی که نتواند به محل خود، ولو به قرض کردن برود؛ به مقداری که او را به محلش برساند می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵

به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او معصیت باشد؛ یا خود او در معصیت باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند مگر اینکه توبه کرده باشد.

مسأله ۱۸۴۶

به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد؛ ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نمی‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۷

به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد؛ نمی‌شود خمس داد و به سیدی که شراب می‌خورد؛ یا نماز نمی‌خواند؛ یـا آشکارا معصیت می‌کنـد؛ اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشـد؛ بنا بر احتیاط واجب نبایـد خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۸

اگر کسی بگوید سیدم، نمی‌شود به او خمس داد؛ مگر اینکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند؛ یا در بین مردم به طوری معروفباشد که انسان یقین، یا اطمینان پیدا کند سید است.

مسأله ۱۸۴۹

به کسی که در شهر خودش، یا شهر دیگر، مشهور باشد که سید است؛ به نحوی که به سید بودن او وثوق پیدا کند؛ گرچه یقین، یا اطمینان نداشته باشد؛ می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰

کسی که زنش سیده فقیره است؛ نباید به او خمس دهد که در مخارجی که باید شوهر آن را تأمین کند؛ برساند. ولی می‌تواند برای مخارجی که بر شوهر واجب نیست؛ به او خمس دهـد که مصرف کنـد و نیز اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشـد و نتواند مخارج آنان را بدهد؛ جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۱

اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشـد؛ نمی‌توانـد از خمس، خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را بدهد. ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که در مصارف خودش که بر انسان واجب نیست برساند؛ مانع ندارد.

مسأله ۱۸۵۲

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است؛ ولی او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد؛ می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳

بیشتر از مخارج یک سال به سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴

اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود؛ یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد؛ باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده؛ باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵

هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود؛ گرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد. چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و بنا بر احتیاط در نگهداری آن از حاکم شرع اذن گرفته باشد؛ در صورتی که تلف شود چیزی بر او واجب نیست؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

[برخی دیگر از احکام]

مسأله ۱۸۵۶

اگر در شهر خودش مستحق باشد باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند. ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر بدون اجازه حاکم شرع بوده باشد؛ اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد؛ ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷

اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود؛ لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۸

اگر خمس را از خود مال ندهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و دادن جنس دیگر غیر از پول محل اشکال است؛ مگر اینکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۸۵۹

کسی که از مستحق طلب کار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت بگیرد و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۸۶۰

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد.
ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدن به او نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد؛ اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و در صورتی که در شأنش باشد به او ببخشد؛ مانع ندارد.

مسأله ۱۸۶۱

اگر خمس را با حاکم شرع، یا وکیل او، یا با سید فقیر، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد؛ نمی‌تواند از درآمد آن سال کسر کند؛ مگر اینکه خمس آن را خارج کرده باشد.
پس اگر مثلاً- هزار تومان دست گردان کرده و از درآمد سال بعد دو هزار تومان به دست آورده؛ ابتدا خمس دو هزار تومان را خارج کند و آنگاه هزار تومان که از بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

احکام زکات

[زکات مال]

[زکات در نُه چیز واجب است]

مسأله ۱۸۶۲

زکات در نُه چیز واجب است:

اول:

گندم.

دوم:

جو.

سوم:

خرما.

چهارم:

کشمش.

پنجم:

طلا.

ششم:

نقره.

هفتم:

شتر.

هشتم:

گاو.

نهم:

گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد؛ با شرایطی که بعداً گفته می‌شود؛ باید به قصد قربت و برای خدا مقداری که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۶۳

احتیـاط واجب آن است که در سَـلْت که دانه‌ایست به نرمی گنـدم و خاصـیت جـو را دارد و عَلَسْ که مثـل گنـدم است و خـوراک مردمان صنعا می‌باشد؛ زکات داده شود. مخصوصاً در عَلَس.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۴

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقـدار نصاب که بعـداً گفته می‌شود برسـد و مالک آن بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۵

اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد؛ اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۶

اگر مالـک گـاو، گوسـفند، شتر، طلاـ و نقره در بین سـال بـالغ شود زکـات بر او واجب نیست. ابتـداء سال او از اول بلوغش حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۷

بنا بر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو، هنگام بستن دانه است و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود

که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنهاست و در خرما و انگور، موقعیست که به خرما تَمْر و به انگور کشمش گفته شود.

مسأله ۱۸۶۸

اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما، که در مسأله پیش گفته شد؛ صاحب آن بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۹

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد؛ زکات بر او واجب نیست؛ مگر اینکه وقت دیوانگی به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده؛ در این صورت زکات واجب است.

مسأله ۱۸۷۰

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، در تمام سال مست یا بیهوش باشد؛ زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۱

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد؛ هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب در موردی که گذشتن سال در آن شرط نباشد زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲

اگر طلا و نقره، یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند؛ باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۳

زکات گندم، جو، خرما و کشمش، وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، است و هر یک مَن تبریز معادل با (۶۴۰) مثقال معمولی است.

در رساله برابر با (۲۰۷ / ۸۴۷) کیلوگرم ذکر شده؛ ولی ظاهراً چنانچه فرموده‌اند؛ این اندازه با نصاب مَن تبریز اختلاف دارد؛ باید با دقت با کیلوگرم حساب شود. خلاصه نصاب غلات کمی کمتر از سه خروار است.

مسأله ۱۸۷۴

اگر پیش از دادن زکـات از انگور، خرما، جو و گنـدمی که زکات آنها واجب شـده؛ خود و عیالاتش بخورنـد؛ یا به فقیر بدهـد؛ در صورتی که به غیر عنوان زکات داده باشد؛ باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۷۵

اگر بعـد از آنکه زکـات گنـدم، جو و خرمـا، واجب شـد مالک آن بمیرد؛ بایـد مقـدار زکات را از مال او بدهنـد. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد؛ هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶

کسـی که از طرف حـاکم شـرع مأمور جمع آوری زکات است؛ موقع خرمن که گنـدم و جو را از کاه جـدا می‌کننـد و بعـد از آنکه خرما تَمْر و انگور کشمش شده باشد؛ می‌تواند زکات مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷

اگر بعـد از مالـک شـدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گنـدم و جو، زکات آنها واجب شود؛ مثلاً خرما در ملک او زرد یا سـرخ شود؛ بایـد زکات آن را بدهـد و اگر بعد از واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و انگور، زراعت و درخت را بفروشد؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸

اگر انسـان گنـدم، یا جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بدانـد که فروشـنده زکات آن را داده؛ یا شک کنـد که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بدانـد که زکـات آن را نـداده؛ چنـانچه حـاکم شـرع معامله مقـداری را که بایـد از بابت زکات داده شود اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب معامله باقی مانده هم باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد؛ معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقـدار را به فروشـنده داده باشـد؛ می‌توانـد از او پس بگیرد و اگر فروشـنده بعـد از معـامله زکـات آن را بدهد؛ معامله صحیح می‌شود.

مسأله ۱۸۷۹

اگر وزن گندم، خرما و کشـمش، موقعی که تر است به (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسـد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود؛ زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰

اگر گنـدم، جو و خرما را پیش از خشک شـدن مصـرف کنـد؛ چنانچه خشک شـده آنها به انـدازه نصاب باشـد بایـد زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱

خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود؛ یا بعد از خشک شدن خرما به آن نمی‌گویند؛ چنانچه مقداری باشد که خشک آن به (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد؛ زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۸۲

گندم، جو، خرما و کشمش، که زکات آنها را داده؛ اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳

اگر گندم، جو، خرما و انگور، از آب باران یا نهر مشروب شود؛ یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند؛ زکات آن ده یک است و اگر با دَلو و مانند آن آبیاری شود؛ زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین، استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دَلو و مانند آن استفاده نماید؛ زکات نصف آن ده یك و زکات نصف دیگر آن بیست یك می‌باشد؛ یعنی از چهل قسمت آن سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد.

مسأله ۱۸۸۴

اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دَلو و مانند آن استفاده کند؛ چنانچه طوری باشد کهعرفاً بگویند آبیاری با دَلو و مانند آن، غلبه داشته؛ زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران، غلبه داشته؛ زکات آن ده یك است؛ بلکه در صورتی که عرفاً صدق کند آبیاری با هر دو است؛ ولی آبیاری با باران یا نهر بیشتر بوده؛ احتیاط واجب آن است که زکات آن ده یك است.

مسأله ۱۸۸۵

اگر در صدق عرفی شك کند و نداند که آبیاری طوریست که در عرف می‌گویند با آب باران و آب دلو و مانند آن، با هم آبیاری شده؛ یا اینکه می‌گویند آبیاری با آب باران شده؛ در این صورت اگر سه چهلم بدهد کفایت می‌کند و اگر شك کند و نداند که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده؛ یا اینکه می‌گویند آبیاری با دلو و مانند آن شده؛ در این صورت یك بیستم کفایت می‌کند.

مسأله ۱۸۸۶

اگر گندم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر، مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد؛ ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند؛ زکات آن ده یك است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد؛ ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها بر زیاد شدن محصول کمك نکنند؛ زکات آن بیست یك است.

مسأله ۱۸۸۷

اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و

محتاج به آبیاری نشود؛ زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده؛ بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است؛ ده یک می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۸

مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده؛ حتی مقداری از قیمت اسباب و لباسی را که به واسطه زراعت کم شده؛ می‌تواند از حاصل کسر کند؛ نسبت به مخارجی که متعارف است از زراعت می‌دهند و در غیر آن احتیاط واجب آن است که کسر نکند و چنانچه باقی مانده آن به (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۹

تخمی را که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد؛ به مقدار قیمت آن در هنگامی که کاشته؛ می‌تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد؛ می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۰

اگر زمین و اسباب زراعت، یا یکی از این دو ملک خود او باشد؛ نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده؛ چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسأله ۱۸۹۱

اگر درخت انگور یا خرما را بخرد؛ قیمت آن جزء مخارج نیست و اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب چنانچه گذشت پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب ننماید.

مسأله ۱۸۹۲

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد؛ پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود و اگر زراعت را بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب چنانچه گذشت پولی را که برای خرید داده جزء مخارج حساب ننماید.

مسأله ۱۸۹۳

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند؛ اگر اینها را بخرد نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۴

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند؛ اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین برود؛ یا اگر مقداری از قیمت آنها کم شود؛ چنانچه گذشت بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آنها را جزء مخارج حساب کند.

مسأله ۱۸۹۵

اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا، که زکات آن واجب نیست بکارد؛ چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعداً چیزی را که زکات دارد زراعت کرده؛ نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده؛ چنانچه گذشت بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند مخارج را حساب کند و همچنین است در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده؛ مخارج را حساب نکند.

مسأله ۱۸۹۶

اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را جزء مخارج سال اول و سال‌های بعد حساب کند.

مسأله ۱۸۹۷

اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید؛ گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب، یعنی (۲۸۸) من تبریز و (۴۵) مثقال کم، باشد؛ باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد؛ در صورتی که یقین دارد با آنچه به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود؛ واجب نیست زکات آنچه را که رسیده همان وقت بدهد؛ می‌تواند صبر کند وقتی که به حد نصاب رسید بدهد و همچنین است اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود؛ صبر کند تا بقیه آن برسد اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد؛ چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد؛ زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود؛ چنانچه به قصد زکات از تازه آن مقداری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰

اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد؛ نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد؛ مگر اینکه خرمای تازه یا انگور از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را از خرمای خشک یا کشمش بدهد؛ مگر آنکه خرمای خشک یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته و اگر یکی از اینها یا چیز دیگر را به قصد زکات بدهد؛ محل اشکال است؛ احتیاط آن است که آن را بفروشد و پول آن را به قصد زکات بدهد.

مسأله ۱۹۰۱

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد اول باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند؛ بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۲

کسی که بدهکار است و گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور هم دارد؛ اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود؛ ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند؛ هر کدام که سهمش (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، باشد؛ باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند؛ چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد؛ واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد؛ باید جنس زکات دار نسبت به مجموع ماترک میت ملاحظه شود و به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود؛ در این حال اگر سهم هر یک از ورثه به اندازه نصاب باشد؛ زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۹۰۳

اگر گندم، جو، خرما و کشمش، که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد؛ باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و می‌تواند زکات همه را از خوب بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول:

(۲۰) مثقال شرعیست که هر مثقال آن (۱۸) نخود است.

پس وقتی طلا به (۲۰) مثقال شرعی که (۱۵) مثقال معمولی (صیرفی) است برسد؛ اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید چهل یک آن را، که نُه نخود می‌شود؛ از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمولی می‌شود؛ یعنی اگر سه مثقال به (۱۵) مثقال اضافه شود؛ باید زکات (۱۸) مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود؛ باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول:

(۱۰۵) مثقال معمولی (صیرفی) است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید

چهـل یک آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود (آنچه در خبر است پنـج درهـم است) است؛ از بابت زکات بدهـد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

(۲۱) مثقال است؛ یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود؛ باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهـد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود؛ یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقـال است؛ زکـات نـدارد. بنـا بر این اگر انسـان چهـل یک هرچه طلا و نقره دارد را بدهـد؛ زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است.

مثلا کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر چهل یک آن را بدهد زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶

کسـی که طلا یا نقره او به انـدازه نصاب است؛ اگر چه زکات آن را داده باشـد؛ تا وقتی که از نصاب اول کم نشـده؛ همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سـکه زده باشـند و معامله با آن رواج داشـته باشـد و اگر سـکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهد. مراد از رواج داشـتن معامله با سکه آن است که جای پول با آنها معامله شود؛ بنا بر این سکه‌های آزادی و مانند آن، که جای پول در معامله کاربرد ندارد و با آنها معامله اجناس می‌شود؛ زکات ندارد.

مسأله ۱۹۰۸

طلاـ و نقره سـکه‌دار که زنها برای زینت به کار می‌برنـد؛ در صورتی که معامله پول طلا و نقره دار با آن می‌شود؛ زکات آن واجب است؛ بلکه اگر معامله با آن رایج نباشد؛ ولی پول طلا و نقره به آن بگویند؛ بنا بر احتیاط زکات دارد.

مسأله ۱۹۰۹

کسـی که طلا و نقره دارد اگر هیچکـدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد؛ مثلاً (۱۴) مثقال طلای معمولی و (۱۰۴) مثقال نقره داشته باشد؛ زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰

چنـانچه سابقـاً گفته شـد زکـات طلاـ و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسـان یازده ماه مالک مقـدار نصاب باشـد و اگر در بین یازده ماهطلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود؛ زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱

اگر در بین یـازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد؛ با طلا، یا نقره، یا چیز دیگری عوض نمایـد؛ یا آنها را آب کنـد؛ زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند؛ احتیاط مستحب آن است که زکات بدهد.

مسأله ۱۹۱۲

اگر در ماه دوازدهم پول طلاـ و نقره را آب کنـد؛ بایـد زکات آنها را بدهـد و چنانچه به واسطه آب کردن وزن، یا قیمت آنها کم شود؛ باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳

اگر طلاـ و نقره‌ای دارد که خوب و بـد داشته باشـد؛ می‌توانـد زکات هر کـدام از خوب و بـد را از خود آن بدهـد. ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۱۴

پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از انـدازه معمول فلز دیگر دارد؛ اگر به آن پول طلا و نقره بگوینـد در صورتی که به حـد نصاب برسـد؛ زکاتواجب می‌شود؛ هر چنـد خالص آن به حـد نصاب نرسـد. ولی اگر پول طلا و نقره به آن گفته نشود؛ واجب شدن زکات بر آن مشکل است؛ گرچه خالص آن به حد نصاب برسد؛ در این صورت احتیاط واجب دادن زکات است.

مسأله ۱۹۱۵

اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقـدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد؛ یا از پول غیر طلا و نقره بدهـد؛ ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب شده؛ اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶

زکات شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول:

آنکه حیوان در تمام سال بی‌کار باشد.

ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز کار کرده باشد؛ بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم:

آنکه در تمـام سـال از علف بیابان بخورد. پس اگر تمام سال، یا مقـداری از آن را، از علف چیـده شـده؛ در صورتی که برای علف چیـدن آن هزینه‌ای کرده باشـد؛ یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك کس دیگر است بخورد؛ زکات نـدارد. ولی اگر در تمام سال یك روز، یا دو روز از علف مالك بخورد؛ بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۹۱۷

اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند؛ بنا بر احتیاط واجب زکات بدهد. ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد زکات آن واجب است.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸

شتر دوازده نصاب دارد:

اول:

پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد؛ زکات ندارد.

دوم:

ده شتر، زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر، زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر، زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر، زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد و از آن در خبر به «بنت مَخاض» تعبیر شده.

هفتم:

سیوشش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «ابن لبون» تعبیر شده.

هشتم:

چهلوشش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده و از آن در خبر به «حقّه» تعبیر شده.

فرموده‌اند:

شتری که به این سال برسد چون شایسته است که بر او سوار شد؛ حقه گفته‌اند.

نهم:

شصتویک شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد و از آن در خبر به «جذعه» تعبیر شده.

دهم:

هفتاد و شش شتر، زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم:

نودویک شتر، زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل

سال دوم شـده باشـد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کنـد و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهـد که داخل سال چهارم شـده باشـد و یا با چهل و پنجاه حساب کنـد؛ ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نُه تا بیشتر نباشد.

مثلا اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای (۱۰۰) شتر، دو شتر که داخل سال چهارم شـده و برای (۴۰) شتر دیگر، یک شتر که داخل سال سوم شـده بدهـد. شتری که به عنوان زکات داده می‌شود؛ بایـد ماده باشـد و اگر نـدارد؛ نر بدهد و چنانچه هیچیک از شترهای ذکر شده را ندارد؛ باید بخرد و در خریدن احتیاط اینست که ماده بخرد.

مسأله ۱۹۱۹

زکـات مـابین دو نصـاب واجب نیست؛ پس اگر شـماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنـج است بگـذرد؛ تا نصاب دوم که ده تاست نرسیده؛ فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول:

سی تاست که تا وقتی شـماره گاو به سـی رسید؛ اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و از آن در خبر به «تبیع» تعبیر شده. احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد.

نصاب دوم:

چهـل تاست و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شـده باشـد و از آن در خبر به «مسنّه» تعبیر شـده. زکات مابین سی و چهل، واجب نیست. مثلاً کسـی که سـی و نه گاو دارد؛ فقط بایـد زکات سـی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشـته باشد تا به شـصت نرسـیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شـصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد؛ باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود؛ باید یا سـی تا سی تا، حساب کند یا چهل تا چهل تا، یا سـی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نُه تا بیشتر نباشد.

مثلا اگر هفتاد گاو دارد باید به حساب سـی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد. چون اگر به حساب سـی تا حساب کند ده تا زکات نداده می‌ماند. ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نباشد مثل اینکه پنجاه گاو داشته باشد؛ در این صورت احتیاط اینست که چهل را بگیرد گرچه ده تا زیاد بیاید.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱

گوسفند پنج نصاب دارد:

اول:

چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

صد و بیست و یک، زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

دویست و یک، زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

سی صد و یک، زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهارصد و بالاتر از آن است؛ که باید آنها را صدتا صدتا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد.
لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد؛ بلکه می‌تواند گوسفند دیگری بدهد؛ یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافیست و دادن جنس دیگر خلاف احتیاط است مگر اینکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۹۲۲

زکات مابین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد؛ تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مسأله ۱۹۲۳

زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است؛ چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شترعربی و غیرعربی یک جنس است و همچنین بز، میش و شیشک، در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵

اگر گوسفند برای زکات بدهد؛ باید اقلا داخل سال دوم شده باشد و از آن در خبر به «جَذع» تعبیر شده و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «ثنی» تعبیر شده.

مسأله ۱۹۲۶

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد؛ در صورتی که قیمتش از قیمت متوسط گوسفندها کمتر نباشد؛ اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷

اگر چند نفر با هم شریک باشند؛ هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول برسد؛ باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸

اگر یک نفر در چندجا گاو، یا شتر، یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹

اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰

اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض، یا معیوب، یا پیر باشند؛ می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند؛ نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند؛ احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند؛ یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید؛ مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد؛ زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲

کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد؛ اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده؛ همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکات بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد؛ اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد؛ تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده؛ همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد؛ تا وقتی به چهل نرسیده؛ زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول:

فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند از منافع آنها مخارج سال خود را بگذراند؛ فقیر نیست.

دوم:

مسکین و آن کسیست که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند به نحوی که مجبور شود خواری سؤال را بر خود روا دارد.

سوم:

کسی که از طرف امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام یا نایب امام عَلَیْهِ السَّلَام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام عَلَیْهِ السَّلَام یا نایب امام عَلَیْهِ السَّلَام برساند

چهارم:

کافرهایی که اگر زکات به آنها بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند؛ یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و همچنین مسلمانانی که ضعیف الایمان باشند که با دادن زکات تقویت ایمانشان می‌شود؛ یا به انحراف کشیده نشوند؛ یا رغبت و گرایش به مذهب حقه امامیه اثنی عشری پیدا کنند.

خلاصه زکات را می‌توان در تقویت اسلام و مسلمین و مذهب تشیع صرف کرد و اگر در بعضی موارد دادن زکات به عنوان مؤلفهٔ قلوبهم روشن نباشد؛ به عنوان سبیل الله بی‌اشکال است.

پنجم:

خریداری بنده و آزاد کردن آن، گرچه مورد این سهم در این زمان نیست و قدر متیقن آن بنده مؤمنی است که در فشار شدید باشد؛ یا بنده مکاتبیست که نمی‌تواند مال خود را ادا کند.

شاید بتوان از این سهم در آزاد کردن مؤمنی که به ناحق زندانی شده و در فشار شدید باشد و راهی برای رهایی او نباشد؛ استفاده کرد. گرچه از سهم سبیل الله می‌توان استفاده کرد.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ در صورتی که قرض را صرف در معصیت نکرده باشد.

هفتم:

سبیل الله، یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینیه در آن خوانده شود؛ یا نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مانند راه سازی، یا برای اسلام فایده داشته باشد به هر نحوی که باشد؛ بلکه در هر کار خیر، ولو نفعش عمومی نباشد؛ مانند اصلاح بین طرفین و آزاد کردن اسیر و زندانی بی‌گناه و مانند اینها.

هشتم:

ابن سبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده به تفصیلی که در مسأله (۱۹۴۸ / ۱۹۸۹) خواهد آمد.

احکام این موارد در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۱۹۳۴

کسی که فقیر و مسکین است و چیزی اصلاً ندارد؛ یا کسری دارد؛ می‌تواند یک جا بیش از مخارج سال خود و عیالاتش زکات بگیرد.

ولی احتیاط آن است که بیش از مخارج سال نگیرد.

اگر به مقدار مخارج یک سال زکات گرفت؛ تا وقتی که به مقدار مخارج سال دارد نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵

کسی که مخارج سالش را داشته؛ اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶

صنعتگر، یا مالک، یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته؛ یا مال سواری دارد؛ چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند؛ اگر چه برای حفظ آبرویش باشد؛ می‌تواند زکات بگیرد.
همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند؛ ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است؛ بلکه مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است؛ می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹

به کسی که قبلا فقیر بوده و می‌گوید فقیرم و شک پیدا شود؛ اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نکند؛ می‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰

کسی که می‌گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده؛ یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود؛ نمی‌شود به او زکات داد. ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است؛ بعید نیست بشود به او زکات داد.

مسأله ۱۹۴۱

کسی که باید زکات بدهد اگر از فقیری طلب کار باشد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ در صورتی که قرض گرفته شده را در معصیت صرف نکرده باشد؛ بابت زکات حساب کند و بنا بر آنچه در مسأله (۱۸۵۹) گذشت؛ احتیاط واجب آن است که زکات را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت بگیرد و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۹۴۲

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد؛ در صورتی که قرض را در معصیت مصرف نکرده بوده؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند و در مسأله گذشته حکم احتیاطی آن بیان شد و همچنین است اگر مال او به اندازه قرضش باشد

و ورثه قرض او را ندهند؛ یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که حساب نکند.

مسأله ۱۹۴۳

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد؛ لازم نیست به او بگوید که زکات است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد؛ مستحب است به اسم پیش کش بدهد به نحوی که مستلزم دروغ گفتن نشود؛ یعنی آن چیز را به قصد زکات به صورت پیش کش به او بدهد؛ ولی فقیر نفهمد از چه بابت است.

مسأله ۱۹۴۴

اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد؛ کافی نیست. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته؛ یا احتمال می‌داده زکات است؛ انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است؛ بلکه اگر به غیر عنوان زکات داده؛ نمی‌تواند از او بگیرد و باید از مال خود زکات را به مستحق بدهد. ولی در صورتی که مسأله را می‌دانسته ولی در تشخیص مستحق دچار اشتباه شده و کوتاهی هم از طرف او نشده باشد؛ لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۴۵

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه مخارج سالش را داشته باشد؛ می‌تواند از سهم بدهکاران برای دادن بدهی خود زکات بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده بوده در معصیت خرج نکرده باشد؛ گرچه از آن معصیت توبه کرده باشد.

ولی اگر فقیر باشد حکم آن از مسأله آینده روشن می‌شود.

مسأله ۱۹۴۶

اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ زکات بدهد بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده؛ در صورتی که زکات را به قصد دادن بدهی او داده باشد؛ بنا بر احتیاط از زکات حساب نکند و چنانچه آن بدهکار فقیر باشد؛ می‌تواند از سهم فقرا حساب کند و لازم نیست دوباره زکات بدهد؛ مگر اینکه از آن معصیت توبه نکرده و قرض را در شراب خواری، یا در معصیت دیگر به طور آشکارا صرف کرده.

مسأله ۱۹۴۷

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه فقیر نباشد؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات از سهم بدهکاران حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸

مسافری که خرجی او تمام شده؛ یا مرکبش از کار افتاده؛ چنانچه سفر او معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن؛ یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند؛ اگر چه در محل خود فقیر نباشد؛ می‌تواند به مقداری که او را به محل برساند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته؛ بعد از آنکه به محلش رسید؛ اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد؛ در صورتی که بدون مشقت نتواند به صاحب مال یا نایب او برساند؛ باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد؛ ولی از سهم مؤلفة قلوبهم یا سبیل الله اگر مصلحت دینی اقتضا کند؛ می‌توان بهغیر شیعه دوازده امامی زکات داد. اگر از راه شرعی دوازده امامی بودن کسی ثابت شود و زکات تلف شود بعد معلوم شود دوازده امامی نبوده؛ لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۱

اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه دوازده امامی فقیر باشد؛ انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه را می‌داده ملك طفل یادیوانه باشد؛ در صورتی که ولی به همین قصد بگیرد و می‌توان به ولی بدهد که صرف در طفل و دیوانه شود.

مسأله ۱۹۵۲

اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد؛ می‌تواند خودش یا به وسیله یك نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و احتیاطاً با اجازه حاکم شرع باشد و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۵۳

به فقیری که گدایی می‌کند؛ در صورتی که گدایی را کسبه خود قرار نداده باشد؛ می‌شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند؛ نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد؛ یا نماز نمی‌خواند؛ یا شراب می‌خورد؛ گرچه آشکارا نباشد؛ احتیاط آن است که زکات ندهند؛ بلکه اگر نداند که دادن زکات به او سبب می‌شود که گناه را ترك کند؛ نباید بدهد.

مسأله ۱۹۵۵

به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه مخارج او بر انسان واجب می‌باشد؛ می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای مخارج خودش که بر شوهر واجب است قرض کرده باشد؛ شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات خودش بدهد. احتیاط واجب آن است که از زکات خودش بدهی مربوط به مخارج کسی که خرجش بر او واجب است را ندهد.

مسأله ۱۹۵۶

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد؛ ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگرانمی توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۵۷

اگر انسان زکات به پسر فقیرش بدهد که خرج زن، نوکر و کلفت خود نماید؛ مانع ندارد. ولی اگر زن گرفتن برای پسر لازم و داشتن نوکر و کلفت برایش حتمی باشد؛ مشکل است از زکات تأمین مخارج آنان بشود؛ احتیاط آن است که باید پدر از مال خود مخارج آنان را تأمین کند.

مسأله ۱۹۵۸

اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد؛ پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹

در صورتی که زن گرفتن برای پسر فقیر لازم نباشد؛ پدر می‌تواند به او زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و نیز در صورتی که زن گرفتن برای پدر فقیر لازم نباشد؛ پسر می‌تواند به او زکات دهد که برای خود زن بگیرد.
ولی در صورتی که زن گرفتن برای پدر یا پسر لازم باشد؛ احتیاط لازم آن است که مخارج زن گرفتن را از مال خود تأمین کنند نه از زکات.

مسأله ۱۹۶۰

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد؛ یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند او را به دادن خرجی وادار کند؛ نمی‌شود زکات داد. ولی اگر نتواند او را وادار به دادن خرجی کند؛ می‌توان به او زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد؛ شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد؛ یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد؛ در صورتی که خرجش را بدهد؛ یا زن بتواند او را وادار به دادن خرجی کند؛ نمی‌شود به آن زن زکات داد. ولی اگر خرجیش را نداد و زن نتوانست او را وادار به دادن خرجی کند؛ می‌توان به او زکات داد.

مسأله ۱۹۶۲

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد؛ اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳

سید فقیر نمی‌تواند از غیرسید زکات بگیرد؛ ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد؛ می‌تواند به مقدار حوایج ضروریه روزانه خود از غیرسید زکات بگیرد.

در خبر است چنانچه اگر چیزی نباشد؛ می‌توان به مقدار ضرورت از میته مصرف نمود؛ همین طور اگر سید چیزی نداشت می‌تواند از زکات به مقدار ضرورت مصرف کند.

مسأله ۱۹۶۴

کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود به او زکات داد؛ در صورتی که او بداند زکات غیرسید است و بگیرد.

نیت زکات

مسأله ۱۹۶۵

انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است؛ یا زکات فطره، بلکه اگر زکات گندم و جو بر او واجب باشد؛ احتیاط آن است که، ولو به نحو اجمال، تعیین کند؛ به نحوی که بشود بابت زکات هر کدام از آنها حساب کند.

مسأله ۱۹۶۶

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد؛ احتیاط واجب آن است که به نحوی ولو اجمالا تعیین کند؛ اگر از جنس یکی از آنها، یا پول باشد و اگر از جنس هیچیک از آنها نباشد؛ با تعیین اجمالی هم مشکل است.

مسأله ۱۹۶۷

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد؛ چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد از طرف مالك نیت زکات کند؛ کفایت می‌کند لازم نیست مالك هنگام دادن زکات به وکیل نیت زکات کند؛ ولی اگر شخصی را وکیل در رسانیدن زکات کرده لازم است هنگام دادن زکات به وکیل نیت زکات کند و احتیاطاً به نیتش ادامه دهد تا هنگامی که مال را به فقیر می‌رساند.

مسأله ۱۹۶۸

اگر مالك یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود خود مالك نیت زکات کند؛ واجب است مجدداً به قبض فقیر دهد.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۹

موقعی که گنـدم و جو را از کاه جـدا می‌کننـد و موقع خشک شـدن خرما و انگور، بایـد زکات را به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا کنـد و زکات طلا، نقره، گاو، گوسـفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم و داخل شدن در ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد؛ یا از مـال خود جـدا نمایـد. اگر منتظر فقیر معینی باشـد؛ یـا بخواهـد به فقیری بدهـد که از جهتی برتری دارد؛ احتیـاط لازم آن است که زکات را از مال خود جدا کند.

مسأله ۱۹۷۰

بعد از جدا کردن زکات، اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد؛ احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۱

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند؛ اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲

کسـی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند؛ اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود؛ چنانچه دادن زکات را به قـدری تأخیر انـداخته که نمی‌گوینـد فوراً داده است؛ بایـد عوض آن را بدهـد و اگر به این مقـدار تأخیر نینداخته؛ مثلاً ـ دو سه سـاعت تـأخیر انـداخته و در همـان دو سه سـاعت تلف شـده؛ در صورتی که مسـتحق حاضـر نبوده و تمکن رسانـدن به مسـتحق هم نداشـته؛ چیزی بر او واجب نیست و الاـ بنـا بر احتیاط واجب بایـد عوض آن را بدهـد مخصوصاً در صورتی که مسـتحق حاضر بوده و مطالبه هم کرده.

مسأله ۱۹۷۳

اگر زکات را از خود مال کنار بگـذارد؛ می‌توانـد در بقیه آن تصـرف کنـد و نیز اگر از مال دیگرش کنار بگذارد؛ می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد؛ مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته؛ بره بیاورد؛ حکم زکات را دارد.

مسأله ۱۹۷۶

اگر موقعی که زکات را کنار می‌گـذارد مسـتحق حاضـر باشد؛ احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد؛ مگر کسـی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷

بدون اجازه حاکم شرع، تجارت در مالی که برای زکات کنار گذاشته صحیح نیست؛ گرچه منفعت کند؛ ولی با اجازه حاکم شرع، در صورتی که مصلحت زکات باشد و نفعی داشته باشد؛ تجارت صحیح و منفعت حکم زکات را دارد.

مسأله ۱۹۷۸

اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات بدهد؛ زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده؛ گرچه از بین نرفته و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد؛ احتیاط واجب آن است که بابت زکات به قبض فقیر درآورد و فقیر بعد از آن بابت بدهی خود بدهد.

مسأله ۱۹۷۹

فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن است.
پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود؛ اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند و احتیاط آن است که قبض و اقباض صورت گیرد.

مسأله ۱۹۸۰

فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود؛ در صورتی که در گرفتن زکات و تلف شدنش معصیتی نکرده باشد؛ ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱

مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهند و زکات طلا، نقره و غلات را به فقرایی که سخت نیازمندند و به اصطلاح خاک نشینند؛ بدهند و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال، مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد؛ مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲

بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسأله ۱۹۸۳

اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند؛ چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند؛ باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند. در صورتی که بردن به آن شهر با اجازه حاکم شرع باشد؛ می‌تواند مخارج بردن را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود؛ ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۴

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است؛ مگر آنکه با اجازه حاکم شرع بوده باشد.

مسأله ۱۹۸۵

اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسأله ۱۹۸۶

کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است؛ بنا بر احتیاط واجب کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیرنقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود برسد؛ احتیاط واجب آن است که کمتر از آن به یک فقیر ندهد.

مسأله ۱۹۸۷

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد.
ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد؛ بعد از آنکه به قیمت رساند؛ کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۸

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، زکات را بدهد؛ هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد؛ مگر اینکه حالش به نحوی بوده که ابتداء هر سال زکات را می‌داده؛ در این سال شک کرده که خارج کرده یا نه، در این صورت بعید نیست دادن زکات واجب نباشد؛ ولی مع ذلک احتیاط ترک نشود به دادن زکات.

مسأله ۱۹۸۹

در بعضی موارد حتماً فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند؛ یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید؛ یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد و در بعضی موارد احتیاط واجب آن است که این کارها را انجام ندهد. ولی کسی که زکات زیاد بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید اینکه دارا شود نیست؛ چنانچه توبه کند؛ در این صورت فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.
ومع ذلک احتیاط آن است که بر مالک شرط کند اگر خداوند وسعتی داد؛ ادا کند؛ ولی بهتر، بلکه موافق با احتیاط آن است که این کار را هم نکند.
کسی که نمی‌تواند زکات را ادا کند بر ذمه او می‌ماند مانند بدهی‌های دیگرش، صلح به کمتر از مقدار، یا قبول گران تر، یا گرفتن و بخشیدن؛ مناسب نیست.

مسأله ۱۹۹۰

انسان می‌تواند از سهم سبیل الله زکات، قران، یا کتاب دینی، یا کتاب دعا، به اندازه‌ای که مورد نیاز و استفاده مسلمانان باشد بخرد

و وقف نمایـد؛ اگر چه بر اولاـد خود و بر کسـانی وقف کنـد که خرج آنان بر او واجبست و احتیاط آن است که تولیت آن را برای حاکم شرع قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱

انسان نمی‌توانـد از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است؛ وقف نمایـد که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲

فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد؛ بهتر آن است که از سهم سبیل الله باشد.
ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از سـهم فقرا برای زیارت و مانند آن زکات بگیرد؛ ولی از سهم سبیل الله می‌تواند بگیرد.

مسأله ۱۹۹۳

اگر مالک فقیری را وکیل کنـد که زکات مال او را بدهـد؛ چنانچه فقیر یقین داشته باشـد قصد مالک این بوده که خودش برندارد؛ نمی‌توانـد برای خـود بردارد و چنـانچه یقین داشـته که قصـد مالـک این نبوده؛ می‌توانـد برای خودش هم بردارد؛ بلکه چنـانچه فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خودش برندارد؛ بعید نیست بتواند به مقداری که به دیگران می‌دهد؛ خودش هم بردارد.

مسأله ۱۹۹۴

اگر فقیر هر یک از شتر، گاو، گوسـفند، طلا و نقره را به عنوان زکات بگیرد؛ چنانچه شـرطهایی که برای واجب شـدن گفته شد در آنها جمع شود؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵

اگر دو نفر در مالی که سـهم هر یک به حد نصاب رسـیده و زکات واجب شده با هم شـریک باشـند و یکی از آنان زکات قسـمت خود رابدهـد و بعـد مال را تقسـیم کنند؛ چنانچه بداند شـریکش زکات سـهم خود را نداده و بعد هم نمی‌دهد؛ تصـرف او در سـهم خودش هم اشکال دارد؛ مگر اینکه زکات شریکش را با اذنش تبرعاً، یا با اذن حاکم شرع بدهد.

مسأله ۱۹۹۶

کسـی که خمس یا زکات بـدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد؛ چنانچه نتواند همه آنها را بدهـد؛ اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شـده؛ از بین نرفته؛ بایـد خمس و زکات را بدهـد و اگر از بین رفته باشد؛ احتیاط آن است که آنچه که دارد به نسبت بدهی تقسیم کند.

مسأله ۱۹۹۷

کسـی که خمس یا زکات بـدهکار است و حـج وماننـد اینها بر او واجب است و قرض هم دارد؛ اگر بمیرد و مال او برای همه آنها

کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده؛ از بین نرفته باشد؛ باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده؛ از بین رفته باشد؛ باید مال او را به خمس و زکات و حج و قرض و مانند آن قسمت نمایند. مثلًا اگر چهل تومان خمس بر او واجب شده و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است؛ باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسأله ۱۹۹۸

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند؛ چنانچه تحصیل آن بر او واجب باشد؛ می‌شود به او زکات داد. ولی اگر تحصیل آن علم مستحب باشد؛ فقط از سهم سبیل الله می‌توان به او داد و اگر تحصیل آن علم نه واجب و نه مستحب باشد؛ زکات دادن به او اشکال دارد؛ مگر اینکه تحصیل آن علم منفعت عمومی داشته باشد در این صورت می‌توان از سهم سبیل الله داد و احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد.

زکات فطره

[احکام زکات فطره]

مسأله ۱۹۹۹

کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هشیارست یعنی در حالت اغماء نباشد و فقیر و بنده کسی نیست؛ باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند؛ هر نفری یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ گندم، یا جو، یا خرما، یا کشمش، یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد و احتیاط آن است که یکی از چهار تای اول باشد؛ مخصوصاً اگر بیشتر خوراک خود و عیالاتش یکی از آنها باشد و در بین آن چهار تا، بهتر دادن خرماست و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند؛ فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱

انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۲

اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است؛ وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد؛ چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد؛ لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده؛ به نحوی باشد که در عرف بگویند امشب غذای او را داده؛ بر او واجب است.

مسأله ۲۰۰۴

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عیـد فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند؛ بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد؛ احتیاط آن است که خودش هم فطره بدهد.

مسأله ۲۰۰۵

فطره مهمانی که بعـد از غروب شب عیـد فطر وارد می‌شود؛ بر صاحب خانه واجب نیست؛ اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۰۶

اگر کسـی موقع غروب شب عیـد فطر دیوانه یا بیهوش باشد؛ زکات فطره بر او واجب نیست و اگر بعد از غروب بهوش آمد؛ احتیاطاً فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۷

اگر پیش از غروب یا مقارن غروب، بچه بالغ شود؛ یا دیوانه عاقل گردد؛ یا فقیر غنی شود؛ در صورتی که شـرایط واجب شدن فطره را دارا باشد باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸

کسی که موقع غروب شب عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود؛ مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسـلمان شود؛ فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه دوازده امامی نبوده؛ اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰

کسـی که فقط به اندازه یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ گندم و مانند آن را دارد؛ مسـتحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشـته باشـد و بخواهـد فطره آنها را هم بدهد؛ می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد؛ به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱

اگر بعـد از غروب شب عیـد فطر، بچه دار شود؛ یـا کسـی نان‌خور او حساب شود؛ واجب نیست فطره او را بدهـد؛ اگر چه مسـتحب است فطره کسانی را که بعد از غروب آفتاب تا پیش از ظهر عید نان‌خور او حساب می‌شوند؛ بدهد.

مسأله ۲۰۱۲

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کسی دیگر شود؛ فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است. مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود؛ شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳

کسـی که دیگری باید فطره او را بدهد؛ واجب نیست فطره خود را بدهد؛ مگر اینکه غنی نان‌خور فقیر باشد؛ در این صورت احتیاط لازم آن است که غنی، فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۴

اگر فطره انسان بر کسـی واجب باشـد و او فطره او را ندهـد؛ در صورتی که شـرایط واجب شـدن فطره را دارد؛ بنا بر احتیاط واجب فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۵

اگر کسـی که فطره او بر دیگری واجب است؛ خودش فطره را بدهد؛ از کسـی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود؛ مگر اینکه به اذن، یا به وکالت او باشد.

مسأله ۲۰۱۶

زنی که شوهرش مخـارج او را نمی‌دهـد؛ چنـانچه نـان‌خور کس دیگر باشـد؛ فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نـان‌خور کس دیگر نیست؛ در صورتی که فقیر نباشد؛ باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷

کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد؛ حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۱۸

فطره طفلی که از مادر یا دایه شـیر می‌خورد؛ بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه، مخارج خود را از طفل بر می‌دارد؛ فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۹

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد؛ باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۰

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد؛ در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان‌خور او حساب شود؛ بایـد فطره او را هم بدهد. ولی چنانچه شـرط کند که مقدار مخارج او را بدهد؛ مثلًا پولی برای مخارجش بدهد؛ واجب نیست فطره او را بدهد؛ مگر اینکه نان‌خور او حساب شود. اساساً اگر نان‌خور او حساب شود؛ فطره بر او واجب است و الا واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۱

اگر کسی بعـد از غروب شـب عیـد فطر بمیرد؛ بایـد فطره او و عیالاـتش را از مـال او بدهنـد. ولی اگر پیش از غروب بمیرد؛ واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۲۲

احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقرا و مساکین شیعه دوازده امامی بدهد.

مسأله ۲۰۲۳

اگر طفل شـیعه‌ای فقیر باشد؛ انسان می‌تواند بنا بر احتیاط واجب به اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند؛ یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۲۴

فقیری که فطره به او می‌دهند؛ لازم نیست عادل باشد.
ولی احتیاط واجب آن است که به بی نماز، شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند؛ فطره ندهند.

مسأله ۲۰۲۵

به کسی که فطره را در معصیت صرف می‌کند نباید فطره داد.

مسأله ۲۰۲۶

احتیـاط واجب آن است که به یـک فقیر کمتر از یـک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ فطره ندهنـد. ولی اگر بیشتر، یعنی چنـد صاع تمام، که فطره چند نفر است به یک فقیر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷

گرچه در زکات فطره می‌شود آن اجناس را داد؛ ولی احتیاط واجب آن است که قیمت از چیزهایی باشد که به عنوان قیمت شناخته می‌شود؛ مانند اسکناس و مسکوکات رایج در این زمان، بنا بر این اجناس دیگر به عنوان قیمت اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۸

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو، بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹

فرموده‌اند:
مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند؛ مستحب است آنها را مقدم بدارد. ولی چه بسا دادن به اهل علم و دین فقیر، سزاوارتر از خویشان و همسایگان باشد.

مسأله ۲۰۳۰

اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته است؛ باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند پس بگیرد؛ باید از مال خودش فطره را بدهد. ولی در صورتی که در دادن فطره به آن شخص جهت شرعی داشته و بدون تقصیر و مسامحه، در تشخیص اشتباه نموده؛ بعید نیست دوباره دادن لازم نباشد و اگر فطره از بین رفته باشد؛ در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته؛ یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است؛ باید عوض آن را بدهد و الا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد. ولی چنانچه در صورت قبلی اشاره شد؛ اگر دادن زکات به آن شخص با جهت شرعی و بدون تقصیر و مسامحه، در تشخیص اشتباه نموده؛ دوباره دادن لازم نیست.

مسأله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد؛ مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا کند؛ یا ظاهر حالش گواهی دهد که فقیر است؛ یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد؛ نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان، یا در ماه رمضان، به فقیر قرض دهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد؛ احتیاط واجب آن است که قرض را گرفته؛ در صورتی که در حال فقر باشد؛ به عنوان فطره به او بدهد.

مسأله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد؛ باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد اگر چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و به نحوی باشد که بگویند گندم خالص است؛ اشکال ندارد و اگر بیش از این مقدار باشد؛ در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ برسد. ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به مقدار زیادی با خاک مخلوط شده به نحوی که خالص کردن آن نیاز به خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد؛ دادن آن خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب کفایت نمی‌کند؛ مگر آنکه در جایی باشد که خوراک آنها معیوب باشد؛ در این صورت بعید نیست دادن معیوب کفایت کند.

مسأله ۲۰۳۶

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد؛ لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی را خرما بدهد؛ کافی است.

مسأله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید می‌خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و اگر نداد؛ یا مستحق نبود؛ بعد از نماز تا ظهر بدهد و اگر نماز عید نمی‌خواند؛ می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۳۸

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد؛ واجب است هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید ولی نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد؛ بعداً بنا بر احتیاط باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند؛ به نیت انجام آنچه را که در واقع از او خواسته شده فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد؛ نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۱

گذشت احتیاط واجب آن است که قیمت فطره از چیزهایی باشد که به عنوان قیمت شناخته شده باشد؛ مانند اسکناس و دادن غیرپول به عنوان قیمت اشکال دارد. ولی اگر جایز باشد دادن غیرپول به عنوان قیمت، چنانچه انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است؛ در صورتی اشکال دارد که مقداری از آن مال برای فطره باشد که بخواهد مقدار بیشتر از فطره را برای خود بردارد؛ ولی چنانچه بخواهد همه را به فقیر بدهد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود؛ چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته؛ باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست؛ مگر اینکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسأله ۲۰۴۳

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود؛ احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۴۴

حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و از آنها به مناسک حج تعبیر می‌شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد؛ یک مرتبه واجب می‌شود:

اول:

آنکه بالغ باشد.

دوم:

آنکه عاقل باشد.

سوم:

آنکه آزاد باشد.

چهارم:

آنکه به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است؛ انجام دهد. یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید.

پنجم:

آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول:

آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آنها محتاج است و در کتاب‌های مناسک مفصل بیان شده؛ دارا باشد و

نیز مرکب سواری، یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند؛ داشته باشد.

دوم:

آنکه سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکه رود و حج را بدون زحمت طاقت فرسا که تحملش فوق العاده باشد؛ به جا آورد.

سوم:

آنکه در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد؛ یا انسان بترسد که در راه جان یا عِرض او از بین برود؛ یا مال او در صورتی که معتنی به باشد از بین برود؛ حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند؛ اگر چه دورتر باشد؛ باید از آن راه برود؛ مگر اینکه راه دور غیرعادی باشد به نحوی که زحمت طاقت فرسا داشته باشد و کسی از آن راه نمی‌رود؛ در این صورت واجب نیست.

چهارم:

آنکه به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم:

آنکه مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است؛ مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند؛ از قبیل نوکر و کلفت و راننده که در زندگی حاجت به آنها دارد؛ داشته باشد.

ششم:

آنکه بعد از برگشتن از حج، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملك، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

یعنی طوری نباشد که به واسطه مخارج لازم حج، پس از برگشتن از حج به زحمت و فشار زندگی کند.

مسأله ۲۰۴۵

کسی که بدون خانه ملکی در زندگی که مناسب حال خودش خانه برای او لازم و ضروری باشد؛ وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۴۶

زنی که می‌تواند مکه برود؛ اگر بعد از برگشتن از خودش مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار باشد با مشقت زندگی کند؛ حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۷

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج عیالات تو را در موقعی که سفر حج هستی می‌دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد و قبول برایش ذلت و خواری نداشته باشد؛ حج بر او واجب می‌شود گرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن محل درآمدی هم نداشته باشد.

مسأله ۲۰۴۸

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشد و با او شرط کند که حج کند؛ در صورتی که قبول برایش ذلت و خواری نداشته باشد؛ واجب است قبول کند و حج بر او واجب می‌شود اگر چه در موقع برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد و قرض هم داشته باشد.
ولی اگر پرداخت بدهی رسیده باشد و طلب کار مطالبه داشته باشد و بتواند در صورت نرفتن به حج قرض خود را پرداخت کند؛ در این صورت حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۹

اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند؛ حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۵۰

اگر مقداری مال که برای حج کافیست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید؛ قبول آن مال بر او واجب نیست. ولی اگر خدمت کردن برای او عادی باشد و سنخ کارش خدمت، ولو در سفر است؛ در این صورت احتیاط واجب قبول آن مال است و پس از قبول حج واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۵۱

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود؛ چنانچه حج نماید؛ هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند که بتواند با آن به مکه رود؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۲

اگر برای تجارت، مثلاً تا جِدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه برود مستطیع باشد و سایر شرایط دیگر راهم دارا باشد؛ باید حج نماید و در صورتی که حج نماید اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه برود؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۳

اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج را مباشرةً انجام دهد؛ چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد؛ باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.
ولی اگر اجیر شده حج را انجام دهد؛ چه خودش یا دیگری، در این صورت اجازه گرفتن لازم نیست.

مسأله ۲۰۵۴

اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود؛ باید اگر چه به زحمت باشد؛ بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود؛

چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند؛ باید به مکه برود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید؛ در صورتی که بتواند با اجرتی که گرفته؛ یا غیر آن، حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او را در سال بعد به جا آورد؛ باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۵۵

اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه برود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد؛ در صورتی که پس از استطاعت بدون سستی و تأخیر، به مکه رفته باشد؛ چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد؛ حج بر او واجب نیست. ولی اگر سستی کرده و با کاروان پیشین مثلاً نرفته؛ چنانچه اگر با آن کاروان سفر می‌کرد می‌توانست در وقت معین در عرفات و مشعرالحرام باشد؛ ظاهراً حکم کسی را دارد که از سال‌های گذشته مستطیع بوده و نرفته؛ باید به هر نحوی که شده؛ گرچه به زحمت باشد؛ حج کند.

مسأله ۲۰۵۶

اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری، یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند؛ باید دیگری را از طرف خود بفرستد؛ بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرد به واسطه پیری، یا مرض، یا ناتوانی نتواند حج کند؛ احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج به جا آورد.

مسأله ۲۰۵۷

کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده باید طواف نسا را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد؛ زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسأله ۲۰۵۸

اگر طواف نسا را درست به جا نیاورد؛ یا فراموش کند؛ چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد؛ صحیح است.
آنچه در اینجا آمده اجمالی بود از شرایط حج، تفصیل شرایط و اعمال و مناسک حج و اقسام حج و عمره و آداب آنها در کتاب‌های مناسک حج بیان شده.

احکام خرید و فروش (داد و ستد)

[برخی احکام]

مسأله ۲۰۵۹

یاد گرفتن احکام مربوط به خرید و فروش، بلکه احکام مربوط به معاملات، مانند سایر تکالیف، به قدری که مورد احتیاج مکلف باشد؛ واجب است.
از حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده کسی که بدون علم و آگاهی تجارت کند؛ به نحوی در ربا وارد می‌شود و اگر بخواهد از آن رهایی پیدا کند؛ بیشتر به آن آلوده می‌شود و از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند؛ باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند؛ به واسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد.

مسأله ۲۰۶۰

هرگاه انسان به جهت ندانستن حکم مسأله، نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف کند؛ مگر این که بداند که طرف راضی به تصرف در آن است؛ هر چند معامله درست نباشد.
ولی کسی که هنگام معامله حکم آن را می‌دانسته؛ اگر پس از انجام معامله شک کند که درست انجام شده یا نه، معامله درست است و تصرف در آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۱

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است؛ مانند خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب، مانند وسعت دادن به عیالات و دست گیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.
از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:
عبادت هفتاد جزء است و افضل آن طلب معاش حلال است و از امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:
کسی که سعی کند در طلب مال دنیا برای آن که بی نیاز از سؤال از مردم باشد و اهل بیتش آسوده باشند و به همسایگان خود مهربانی کند؛ روز قیامت خداوند عز و جل را ملاقات می‌کند با صورتی نورانی مانند ماه شب چهارده.

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۶۲

به بعضی از چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است اشاره می‌شود:
اول:
در کسب و تجارت میانه رو باشد و به نحو شایسته کسب کند؛ نه بی‌توجهی و اهمال کاری در کسب و کار داشته باشد و نه حریص در آن باشد.
از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:
در طلب معیشت بیش از بیکار و کمتر از حریص باشید.

دوم:

در قیمت جنس بین مشتری‌ها فرق نگذارد مگر این که به جهتی شایسته آن باشد؛ چنانچه مشتری از اهل علم و تقوی، یا خویشاوند و یا تهی دست و مانند آن باشد؛ در این موارد شایسته است تخفیف داده شود.

سوم:

در قیمت جنس سخت گیری نکند و به اصطلاح چَک و چانه نکند؛ مگر این که معامله در معرض غبن باشد؛ چنانچه در بعضی اخبار از فعل معصوم عَلَیْهِ السَّلَام نقل شده.

چهارم:

چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می‌خرد کمتر بگیرد.

پنجم:

اگر خریدار یا فروشنده از معامله پشیمان شود و از طرف مقابل درخواست کند که معامله را به هم بزند؛ برای به هم زدن معامله حاضر باشد و این کار را اقاله گویند. در خبر است هر بنده‌ای که اقاله کند بیع مسلمانی را، خداوند در قیامت از لغزش‌های او درگذرد.

ششم:

شایسته است انسان جنس خوب را بفروشد؛ چنانچه شایسته است خریدار جنس خوب را بخرد. در خبر است به کسی که جنس خوب فروخته، گفته می‌شود خداوند به تو و کسی که به تو فروخته، برکت دهد و به کسی که جنس بد فروخته، گفته می‌شود خداوند به تو و به کسی که به تو فروخته، برکت ندهد.

چیزهایی که در خرید و فروش مکروه‌ست

مسأله ۲۰۶۳

به بعضی از چیزهایی که در خرید و فروش مکروه است اشاره می‌شود:

اول و دوم:

فروشنده از چیزی که می‌فروشد تعریف و خریدار از آن مذمت کند.

سوم:

قسم خوردن راست در معامله، وگرنه حرام است.

از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

چهار چیز اگر انسان متصف به آن باشد کسبش پاکیزه است؛ اگر چیزی را می‌خرد مذمت نکند و اگر می‌فروشد تعریف نکند و تدلیس نکند و در بین معامله قسم نخورد.

چهارم:

فروختن جنس در جایی که عیب جنس مخفی است.

پنجم:

داد و ستد بین طلوع فجر و طلوع آفتاب.

ششم:

داخل شدن در بازار پیش از دیگران و خارج شدن از آن بعد از دیگران، شایسته است آخر کسی باشد که داخل بازار می‌شود و اول کسی باشد که از بازار خارج می‌شود؛ به عکس رفتن به مسجد، شایسته است اول کسی باشد که وارد مسجد می‌شود و آخر کسی باشد که از آن خارج می‌شود.

هفتم:

معامله کردن با اشخاص پست که باک ندارند چه می‌گویند و چه می‌شنوند و از خوبی دیگران خرسند نگردیده و از بدی آنان متأثر نمی‌شوند و سخت گیری در معامله دارند و برای چیزهای جزیی و پست سخت گیری و دقت دارند.

هشتم:

مشتری بعد از تعیین قیمت جنس، از فروشنده بخواهد که قیمت آن را کمتر بگیرد.

نهم:

داخل شدن در معامله دیگری پس از توافق در جنس و قیمت به این صورت که بخواهد آن جنس را گران‌تر بخرد؛ یا جنس بهتری به آن قیمت یا کمتر از آن عرضه کند.

بعضی این کار را حرام دانسته‌اند.

مکروهات دیگری هم هست به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۴

به بعضی از معاملاتی که مکروه دانسته‌اند اشاره می‌شود؛ شایسته است از آنها اجتناب شود:

اول:

شغل کفن فروشی، فرموده‌اند:

چه بسا کفن فروش از شیوع مرگ وبایی خوشحال می‌شود.

دوم:

شغل صرافی، فرموده‌اند:

چه بسا از ربا سالم نمی‌ماند.

سوم:

شغل خرید و فروش آذوقه، فرموده‌اند:

چه بسا به احتکار کشیده می‌شود و رحم از دلش خارج می‌شود.

چهارم:

شغل قصابی، یعنی سر بریدن و نحر حیوانات، فرموده‌اند:

قساوت قلب می‌آورد.

پنجم:

شغل حجامت گری، مخصوصاً اگر شرط گرفتن اجرت کند.

ششم:

شغل بافندگی.

هفتم:

فروش زمین مگر این که با پول آن زمین دیگری بخرد.

معاملات مکروه دیگری هم هست به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

معاملات باطل

مسأله ۲۰۶۵

در چند مورد معامله باطل و تصرف در عوض آن حرام است:

اول:

خرید و فروش بعضی نجاسات مانند خوک، مسکرات، بول و سگ ولگرد باطل است و تصرف در عوض آن حرام است و در بعضی دیگر مانند میته، غائط و خون که منفعت حلال متعارف دارد؛ بنا بر احتیاط واجب باطل است و در بعضی دیگر مانند سگ شکاری، کافر و آب انگور که جوش آمده قبل از رفتن دو سوم آن (بنا بر این که آب انگور به جوشیدن نجس شود) خرید و فروش آنها صحیح است.

مسأله ۲۰۶۶

در صورتی که عین نجاست منفعت متعارف حلال ندارد؛ بلکه در صورتی که منفعت حلال داشته باشد؛ می‌تواند مال یا پولی برای دست برداشتن از آنچه در اختیار اوست بگیرد.

دوم:

خرید و فروش مال غصبی باطل و تصرف در آن بدون اجازه مالک آن حرام است.

سوم:

خرید و فروش چیزی که نزد مردم مالیت ندارد؛ مثل حیوانات درنده، در صورتی که منفعت حلال قابل توجه عقلایی نداشته باشد.

چهارم:

معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط حرام است مانند اسباب قمار، که تصرف در آن و در عوض آن حرام است.

پنجم:

معامله‌ای که در آن ربا باشد خود معامله هم حرام است.

ششم:

جنسی را بر خلاف جنسش بفروشد؛ مثل این که مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد؛ این عمل را غِش می‌گویند و حرام است؛ ولی در صورتی که جنسی را با جنس دیگر مخلوط کند؛ مثل این که رو غنی را با پیه مخلوط کرده بفروشد و خریدار

ندانـد و فروشـنده هم به او نگویـد؛ گرچه این را هم غِش می گوینـد و حرام است؛ ولی هر وقت خریدار فهمید می‌تواند معامله را به هم بزند. از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

از ما نیست کسـی که در معامله با مسـلمانان غش کند؛ به آنان ضرر بزند؛ یا تقلب و حیله نماید؛ هر کس با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۲۰۶۷

فروختن چیزهـایی که نجس شـده و آب کشـیدن آن ممکن است اشـکال نـدارد؛ ولی اگر مشتری بخواهـد آن چیز را در کاری که پاك بودن شـرط آن است اسـتعمال کنـد؛ مثل این که بخواهد آن را بخورد؛ باید فروشـنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر مثل لباس است لازم نیست به او بگوید؛ گرچه مشتری در آن نماز بخواند؛ برای این که لازم نیست لباس و بدن نمازگزار واقعاً پاك باشد بلکه همین که ظاهراً پاك باشد کفایت می کند.

مسأله ۲۰۶۸

هرگاه چیزهایی ماننـد روغن و نفت که آب کشـیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه منافع محلّله متعارفه دارد؛ خریـد و فروش آن جـایز است و در صورتی که در معرض نجـاست خوراکی و بـدن مشـتری می‌شود لازم است فروشـنده نجـاست او را به مشـتری بگوید. ولی اگر منافع محلّله متعارفه ندارد؛ فروش آن برای خوردن حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۶۹

خریـد و فروش دوایی که از عین نجس ماننـد مردار و شـراب درست شـده حرام و باطل است؛ همچنین است اگر متنجس باشـد؛ در صورتی که مصـرف آن فقط خوردن و آشامیدن باشد؛ ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن، یا زحمت دوافروش بدهد اشکال ندارد و اگر متنجس مصـرف غیرخوراکی مثلاً مالیدنی داشـته باشد؛ خرید و فروش آن جایز است؛ ولی در صورتی که در معرض نجاست مشتری می‌شود؛ لازم است نجاست را به مشتری بگوید.

مسأله ۲۰۷۰

خریـد و فروش روغن و دواهـای روان و عطرهایی که از ممالك غیراسـلامی می‌آورنـد؛ اگر نجس بودن آنها معلوم نباشـد؛ اشـکال نـدارد. ولی رو غنی را که از حیوان بعـد از جان دادن آن می گیرنـد؛ چنانچه در شـهر کفار از دست کافر بگیرند؛ در صورتی که از حیـوانی باشـد کـه اگر رگ آن را ببرنـد خـون از آن جسـتن می کنـد؛ نجس اسـت و معـامله آن باطـل می‌باشـد؛ بلکه اگر در شـهر مسـلمانان هـم از دسـت کـافر بگیرنـد معـامله آن باطـل است؛ مگر بداننـد که آن کـافر از مسـلمان خریـده است؛ بلکه اگر در شـهر مسلمانان از دست مسلمان بگیرند نجس و معامله باطل است؛ در صورتی که یقین داشته باشند که قبلا در دست کافر یا در شهرهای آنان بوده و آن مسـلمان هیچ گونه جسـتجویی از پاك بودن آن نکرده است؛ ولی اگر یقین، یا شك داشـته باشند که جستجو کرده

پاک و معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۷۱

هرگاه روباه یا پلنگ و ماننـد آن را به غیر دسـتوری که در شـرع معین شده کشـته باشـند؛ یا خودش مرده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب خرید و فروش آن باطل است و تصرف در عوض آن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۲

خریـد و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالـک غیراسـلامی می‌آورنـد؛ یـا از دست کـافر گرفته می‌شود؛ باطـل است؛ ولی اگر انسـان بدانـد که آنها از حیواناتیست که به دسـتور شـرع کشـته شـده؛ یا از بازار اسـلامی به دست کافر رسـیده؛ خریـد و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۳

خریـد و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسـلمان گرفته شود اشـکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسـلمان آن را از دست کافر گرفته و جستجو نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن باطل است.

مسأله ۲۰۷۴

خرید و فروش مسکرات حرام بوده و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۰۷۵

فروختن مال غصبی بـدون رضایت صاحب آن باطل است و خریـدار نمی‌توانـد در آن تصـرف کنـد و بایـد فروشـنده پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۷۶

هرگاه خریـدار جـداً نیت معامله را دارد؛ ولی نیتش اینست که پول جنسـی را که می‌خرد ندهـد؛ معامله درست است و واجب اسـت پول آن را به فروشـنده بدهد. ولی اگر ندادن پول جنس به نحوی باشد که نیت معامله نداشته باشد؛ معامله اشکال دارد بلکه درست نیست.

مسأله ۲۰۷۷

هرگاه خریـدار چیزی را به ذمه بخرد و بخواهـد پول آن را بعداً از حرام بدهد؛ معامله صـحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمی‌شود.

مسأله ۲۰۷۸

خریـد و فروش آلاـت لهو حرام، ماننـد تـار و سـاز، حرام و باطـل است و بنـا بر احتیاط واجب سازهای کوچک که مخصوص بازی بچه‌ها استاین حکم را دارد.

مسأله ۲۰۷۹

هرگاه چیزی را که می‌شود اسـتفاده حلال از آن ببرنـد به قصـد این بفروشـد که آن را در حرام مصـرف کننـد؛ مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب درست کنند؛ معامله آن حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۸۰

ساختن مجسـمه جاندار حرام است و خرید و فروش آن برای زینت و مانند آن کراهت شدید دارد و احوط اجتناب است؛ ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد؛ اگر مقصود معامله صابون باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۱

خریـدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل به دست آمـده باطل و تصـرف در آن مال حرام است و اگر کسـی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۸۲

هرگاه رو غنی را که با مقـداری پیه مخلوط است بفروشد؛ این معامله غِش دارد. اگر معامله بر عین شخصـی باشد؛ به این که بگوید این یک من روغن را می‌فروشم؛ معامله صحیح است و مشتری در صورتی که از اول نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر معامله بر عین شخصـی نباشـد؛ به این که یک من کلی روغن را فروخته باشد بعد رو غنی را که پیه دارد بدهد؛ مشتری می‌تواند آن را پس داده و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۳

هرگاه مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند؛ به زیادتر از همان جنس بفروشند؛ مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشند؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است؛ بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد؛ یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشد؛ چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ باز هم ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

پس اگر یک من برنج سالم را بدهد و بیشتر از آن یک من شکسته بگیرد؛ یا یک من برنج صدری بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد؛ یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

در خبر است گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه زنا کند.

مسأله ۲۰۸۴

هرگاه چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد؛ مثلاً‌ـ یک من گندم را به یک من گندم و یک قران پول بفروشد؛ باز هم ربا و حرام بوده و معامله باطل است؛ بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

مسأله ۲۰۸۵

هرگاه کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند که ارزش داشته باشد؛ مثلاً یک من گندم و یک دستمال را با هم به یک من و نیم گندم بفروشد؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر هر دو طرف چیز با ارزشی زیاد کنند؛ مثلاً یک من گندم و یک دستمال را با نیم یا یک من و نیم گندم و یک جوراب بفروشد.

مسأله ۲۰۸۶

هرگاه چیزی را که مثل پارچه متری می‌فروشند؛ یا چیزی را که با شمارش معامله می‌کنند بفروشد و زیادتر بگیرد؛ مثلاً در صورتی که گردو و تخم مرغ را با شمارش معامله می‌کنند؛ ده تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۷

جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند؛ احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشد و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه ای در بین نباشد؛ حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

مسأله ۲۰۸۸

هرگاه جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد؛ پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۹

هرگاه جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس عمل آمده باشند؛ اگر مخالفت بین آن دو چیز فقط در صفت و خواص باشد؛ مثل این که گندم را آرد کند یا شیر را پنیر نماید؛ ظاهر اینست که یک جنس حساب می‌شوند و باید در معامله زیادی گرفته نشود. ولی اگر چیزی را که از آن گرفته شده مثل کره و روغن باشد که از شیر گرفته می‌شود؛ بعید نیست دو جنس حساب شود؛ ولی مع ذلک گرفتن زیادی خلاف احتیاط است.

اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۹۰

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شوند گرچه در باب زکات یک جنس نیستند و نمی‌شود نصاب هر یک به دیگری تکمیل شود؛ پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که عوض از آن سر خرمن ده من گندم بدهد؛ چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد مثل آن است که زیادی گرفته باشد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۱

مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد؛ بلکه اگر کافر ذمی باشد و به شرایط ذمه عمل نکند بعید نیست بتوان از او ربا گرفت و نیز پدر و فرزند و زن دائم و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۹۲

برای فروشنده و خریدار شش شرط است:

اول:

بالغ باشند.

دوم:

عاقل باشند.

سوم:

سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم:

قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم؛ معامله باطل است.

پنجم:

شخص یا اشخاصی آنان را مجبور نکرده باشند.

ششم:

جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند؛ یا حق تصرف در آن را ولایةً یا وکالةً یا با اجازه بعدی داشته باشند.

احکام آنها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۳

معامله با بچه نابالغ باطل است اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند.

احتیاط واجب بر ترک معامله بچه ممیِّز است گرچه در چیزهای کم قیمت باشد.

اما اگر طفل ممیز و غیرممیز وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند؛ یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند؛ چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند معامله صحیح است؛ ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند؛ یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

مسأله ۲۰۹۴

هرگاه از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد؛ یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او راهی ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مظالم بدهد و احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسأله ۲۰۹۵

هرگاه کاسب بداند پولی که در اختیار بچه نابالغ است پدر یا مادر یا دیگری داده که چیزی از کاسب تهیه و به مصرف خود برساند؛ در صورتی که کاسب او را مغبون نکند؛ پولی که از آن بچه می‌گیرد ظاهراً بر او حلال است؛ گرچه معامله شرعاً واقع نشده باشد.

مسأله ۲۰۹۶

هرگاه کسی با بچه غیرممیز معامله کند و جنس یا پولی که به او داده از بین برود؛ نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید. ولی اگر بچه ممیز باشد بعید نیست بتواند مطالبه کند.

مسأله ۲۰۹۷

هرگاه خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند؛ چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم؛ معامله صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۹۸

هرگاه انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد؛ چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند؛ معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۹

پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد؛ بلکه احتیاط آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند. اما وصی پدر او و وصی جد پدری در صورتی که برای طفل مصلحت باشد می‌توانند بفروشند. مجتهد عادل با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

مسأله ۲۱۰۰

هرگاه کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد؛ معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منافعی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۱۰۱

هرگاه انسان مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن مال خودش باشد؛ چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۰۲

جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول:

مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم:

بتواند آن را تحویل دهد؛ بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست مگر آن که مشتری بتواند بر آن دسترسی پیدا کند و تصرف کند؛ ولی اگر بنده یا کنیزی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند آن را تحویل دهد؛ در صورتی که آن چیز مالیت و قیمت داشته باشد مثلاً با یک قطعه فرش، بفروشد معامله صحیح است اگر چه آن بنده یا کنیز پیدا نشود. ولی اگر اسب و مانند آن فرار کرده باشد فروش آن با ضمیمه اشکال دارد.

سوم:

خصوصیاتی که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند را معین کند.

چهارم:

جنس یا عوض آن ملک طلق باشد؛ پس فروختن مباحات اصلی مانند آب رودخانه و علف بیابان و ماهیان دریا قبل از حیازت آنها صحیح نیست و مالی که انسان پیش کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد و همچنین مالی را که وقف کرده نمی‌تواند بفروشد مگر در چند مورد که خواهد آمد.

پنجم:

بنا بر احتیاط واجب خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً- منفعت یک سال خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد؛ مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد.

احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۰۳

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد. ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند؛ با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۴

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند؛ با پیمانه‌ای که وزن آن معلوم باشد می‌شود معامله کرد؛ به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۵

هرگاه یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد؛ معامله باطل است؛ مگر این که مال متعلق حق غیر بوده و صاحب حق بعد اجازه بدهد؛ یا این که ملک از گرو خارج شود که در این صورت معامله صحیح می‌شود. همچنین اگر خریدار و فروشنده با فرض

باطل بودن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند؛ تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۶

معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند؛ مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند؛ چنانچه ممکن است آن را در همان مسجد به مصرف دیگری برسانند و اگر در آن مسجد هم مصرف ندارد در مسجدی که به مقصود واقف نزدیک‌تر است صرف شود و اگر آن هم نشد به نحوی آن را متولی مسجد یا حاکم شرع در صورتی که متولی ندارد؛ تبدیل کنند و عوض آن را در همان مسجد اول به مصرفی که مقصود واقف بوده وقف کنند.

مسأله ۲۱۰۷

هرگاه بین کسانی که مال را برای آنها وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند علم، یا اطمینان عقلایی برود که مال وقف یا جانی تلف شود؛ می‌توانند با نظر متولی وقف یا حاکم شرع در صورت نبودن متولی، آن مال را بفروشند و عوض آن را طبق وقف اولی وقف کنند.

مسأله ۲۱۰۸

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد. ولی استفاده از آن ملك در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملك را اجاره داده‌اند؛ یا به عنوان این که مدت اجاره کم است ملك را خریده باشد؛ پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۰۹

در خرید و فروش لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند و اگر مثلاً فروشنده به فارسی بگوید:
این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید:
قبول کردم؛ معامله صحیح است؛ ولی فروشنده و خریدار باید قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد نه حکایت از خرید و فروش سابق.

مسأله ۲۱۱۰

هرگاه در موقع معامله صیغه نخوانند؛ ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد مال خود را ملك او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالك می‌شوند و این عمل را معامله معاطاتی می‌گویند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۱۱

فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده؛ یا میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولا از آفت رسته باشد؛ پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. البته مقدار آنها باید به وسیله تخمین خبره معلوم شود.

مسأله ۲۱۱۲

هرگاه بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آن که گلش بریزد بفروشند؛ بنا بر احتیاط واجب باید چیزی که دارای مالیت و قابلیت فروش جداگانه و ملك فروشنده باشد ضمیمه کند؛ مانند چیزی از حاصل زمین مثل سبزی‌ها، یا چیز دیگر، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشد.

مسأله ۲۱۱۳

هرگاه خرمایی که زرد یا سرخ شده و بر درخت است بفروشد اشکال ندارد؛ ولی نباید عوض آن را از خرما بگیرد و از این به بیع مزابنه تعبیر می‌شود که مورد نهی قرار گرفته است.

مسأله ۲۱۱۴

فروختن خیار و بادمجان و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود؛ در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۵

هرگاه خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته به چیز دیگری غیرگندم و جو بفروشند؛ اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۶

هرگاه جنسی را نقد بفروشند؛ خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها از اموال غیرمنقول به اینست که آن را در اختیار خریدار بگذارد که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن لباس و حیوان و مانند اینها از اموال منقول، به اینست که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارد که اگر بخواهد از آنان استفاده کند؛ بتواند.

مسأله ۲۱۱۷

در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد؛ پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد؛ چون کاملاً روشن نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۸

هرگاه جنسی را نسیه بفروشد پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از او مالی باقی مانده باشد فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه کند.

مسأله ۲۱۱۹

هرگاه جنسی نسیه فروخته شود؛ بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند فروشنده می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسأله ۲۱۲۰

هرگاه به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است؛ ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند؛ مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۱

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده است؛ اگر مثلاً پس از گذشتن نصف مدت مقداری از طلب خود را با موافقت بدهکار کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

[برخی احکام]

مسأله ۲۱۲۲

معامله سلف آن است که شخص با پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می‌دهد بفروشد.
پس اگر خریدار بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً پس از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم؛ یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که پس از شش ماه تحویل دهم؛ معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۲۳

هرگاه پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد؛ معامله باطل است؛ ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد؛ معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۲۴

معامله سلف هفت شرط دارد:

اول:

خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نماید؛ ولی دقت زیاد لازم نیست همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شد کافی است.
پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند و برای مشتری مجهول باشد و معامله غرری باشد؛ باطل است؛ ولی اگر بشود به نحوی معین کند که برای مشتری مجهول نباشد؛ معامله صحیح است.

دوم:

پیش از جدا شدن خریدار و فروشنده از هم، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و چنانچه مقداری از قیمت را ندهد؛ گرچه معامله در آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند به طور کلی معامله را به هم بزند و اگر مشتری از فروشنده طلبکار باشد و وقت طلبش رسیده باشد و بخواهد پول جنس را بابت طلب حساب کند و خریدار قبول کند صحیح است.

سوم:

مدت را کاملاً معین کنند.
پس اگر فروشنده بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم؛ چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم:

وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد؛ گرچه جنس در آن زمان کمیاب باشد.

پنجم:

جای تحویل جنس را معین نمایند؛ در صورتی که اختلاف جاها باعث خسارت شود؛ یا رساندن آن زحمت داشته باشد که موجب غرر شود. ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد یا قرینه‌ای در بین باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم:

وزن یا پیمانه یا عدد جنس را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند می‌توانند سلف بفروشند. ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

هفتم:

چیزی را که می‌فروشند چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود؛ عوض آن از آن جنس نباشد؛ مثلاً گندم را با گندم، سلف نکنند؛ بلکه احتیاط لازم آن است که از اجناس دیگری هم که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود نباشد

احکام معامله سلفی

مسأله ۲۱۲۵

انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده است پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته؛ فروختن آن اشکال ندارد؛ ولی شایسته نیست فروختن غلّه مانند جو و گندم قبل از تحویل گرفتن آن باشد.

مسأله ۲۱۲۶

در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعد مقرر تحویل دهد مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته در موعد مقرر بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود؛ مشتری باید قبول نماید مگر این که در وقت معامله قرار گذاشته باشند که فروشنده جنس بهتر ندهد.

مسأله ۲۱۲۷

هرگاه جنسی را که فروشنده می‌دهد پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده‌اند مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۸

هرگاه فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد؛ در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۹

هرگاه فروشنده جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند؛ مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید؛ یا معامله را به هم بزنند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۳۰

هرگاه جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد؛ معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۳۱

هرگاه طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد خواه سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۳۲

هرگاه طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد؛ معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشند.

مسأله ۲۱۳۳

هرگاه طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند؛ باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند؛ معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۴

هرگاه فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند؛ اگر چه معامله به آن مقداری که تحویل شده صحیح است؛ ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۵

هرگاه مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند؛ معامله باطل است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۶

حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند.

خریدار و فروشنده در دوازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول:

از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

دوم:

مشتری یا فروشنده، در بیع یا در یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن گویند.

سوم:

در معامله قرارداد کنند که تا مدت معین هر دو، یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را خیار شرط گویند.

چهارم:

یکی از دو طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند؛ یا رغبت او به آن زیادتر شود که طرف مقابل می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تدلیس گویند.

پنجم:

یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نکند؛ یا شرط کند مال معینی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیات نباشد که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند.

ششم:

در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند.

هفتم:

هرگاه معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری به طور مشاع یا امتزاج مشترک بوده؛ ولی فروشنده نگفته باشد که با دیگری مشترک است.

اگر خریدار به معامله راضی نشد می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار شرکت گویند.

هشتم:

هرگاه فروشنده مال خود را که جداست با مال شخص دیگر بفروشد و آن شخص رد کند؛ خریدار می‌تواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله را به هم بزند و آن را خیار تبعّض صَفْقه گویند.

نهم:

هرگاه فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که فروشنده ندیده بگوید بعد معلوم شود آن طور نبوده؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین اگر با رؤیت سابقه معلوم شود و بعد معلوم شود که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده؛ در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار رؤیت گویند.

دهم:

هرگاه مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده؛ در صورتی که مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند خراب می‌شود؛ چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تأخیر گویند.

یازدهم:

هرگاه خریدار حیوانی را خریده باشد تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده حیوان دیگری داده باشد؛ فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار حیوان گویند.

دوازدهم:

اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید؛ در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و این را خیار تعذر تسلیم گویند.
احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۱۳۷

هرگاه خریدار قیمت جنس را نداند؛ یا در موقع معامله غفلت داشته باشد و جنس را گران‌تر از قیمت آن بخرد؛ چنانچه به مقدار قابل توجهی گران‌تر خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز هرگاه فروشنده قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت داشته باشد و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد؛ چنانچه به مقدار قابل توجهی ارزان‌تر فروخته باشد که مردم او را مغبون بدانند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۸

در معامله بیعِ شرط که مثلاً خانه یک میلیون تومانی را به پانصد هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند اگر فروشنده سر مدت پول را ندهد بتواند معامله را به هم بزند؛ در صورتی که خریدار و فروشنده قصد جدی خرید و فروش را داشته باشند؛ معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۳۹

در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد خریدار ملک را به او می‌دهد؛ معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدت پول را ندهد حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه کند.

مسأله ۲۱۴۰

هرگاه چای اعلا را با چای پَست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد در صورتی که مشتری هنگام معامله نمی‌دانسته و بعداً بفهمد؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۱

هرگاه معامله بر مال معینی واقع شده باشد و خریدار بفهمد که مال معیوب است؛ مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد؛ مثل اینکه در آن مال تغییری حاصل شده؛ یا تصرفی که مانع از رد است در آن شده

باشد؛ در این دو صورت تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوتِ قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد.

مثلاـ حیوانی را که به چهار هزار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان است و قیمت معیوب آن شش هزار تومان است؛ چون تفاوت قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده؛ یعنی یک هزار تومان، از فروشنده بگیرد.

بعضی بزرگان فرموده‌اند در این صورت مانند آن که قیمت معیوب بیش از مقدار پولیست که در دست فروشنده باقی می‌ماند؛ خیار غبن برای فروشنده پیدا نمی‌شود مگر این که خود را برای مغبون شدن حاضر کرده باشد.

مسأله ۲۱۴۲

هرگاه فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست؛ در صورتی که معامله بر شخص آن عوض واقع شده باشد؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده واو نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف در آن نتواند برگرداند؛ می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۱۴۳

هرگاه بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود؛ خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن؛ عیبی پیدا شود فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند در صورت عدم امکان رد جایز است.

مسأله ۲۱۴۴

هرگاه بعد از معامله عیب مال را بفهمد؛ گرچه بعضی فرموده‌اند اگر فوراً معامله را به هم نزند دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد؛ ولی بعید نیست فوری نباشد.

ولی احتیاط آن است که بیش از مقدار معمول، با در نظر گرفتن اختلاف مواردش، تأخیر نیندازد. ولی اگر جاهل به مسأله باشد وقتی که حکم مسأله را بفهمد بی‌اشکال می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۵

هرگاه بعد از معامله عیب مال را بفهمد؛ اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند و بنا بر فوری بودن خیار عیب، شایسته است بر رد معامله شاهد بگیرد تا طرف نتواند رد کند.

[مواردی که نمی‌توان معامله را به هم زد]

مسأله ۲۱۴۶

در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

موقع خرید، عیب مال را بداند.

دوم:

به عیب مال راضی باشد.

سوم:

در وقت معامله بگوید اگر مال عیب داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم:

فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم. ولی اگر عیب را معین کند و بگوید مال را با عیب مخصوص می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد؛ خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۷

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

بعد از معامله در مال تصرفی کرده باشد که سبب تغییر مال مورد معامله شده باشد؛ مثلاً گندم را آرد کرده؛ یا لباس را بریده باشد.

دوم:

بعد از معامله و تغییری که در مال پیدا شده باشد بفهمد که مال عیب دارد. ولی اگر قبل از تغییر در مال بفهمد که مال عیب دارد؛ چنانچه گذشت گرفتن تفاوت قیمت محل اشکال است.

سوم:

بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز بدون تفریط مشتری، عیب دیگری پیدا کند؛ اگر چه آن را تحویل گرفته باشد بازهم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت بدون تفریط مشتری، مال عیب دیگری پیدا کند؛ اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۸

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد؛ چنانچه او همان خصوصیات را

به مشتری بگوید و آن را بفروشد و پس از فروختن بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله ۲۱۴۹

هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید. مثلاً بایـد بگویـد نقـد خریـده است یا نسیه، ولی اگر نگفت معامله باطل نیست و چنانچه بعضـی خصوصیات آن را بگویـد و بعـداً مشتری بفهمد؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۵۰

هرگاه انسان جنسی را به کسی بدهـد و قیمت آن را معین کنـد و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشـد؛ هرچه زیادتر از قیمت آن بفروشد مال صاحب مال است و فروشـنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد.

ولی اگر زیـادتی را به عنـوان جعـاله (۱) برای او قرار دهـد و بگویـد ایـن جنس را به زیـادتر از آن قیمت اگر فروختـی زیـادی مـال خودت باشـد اشـکال نـدارد و هرچه زیـاد فروخت مال فروشـنده است و نیز اگر صاحب مال بگویـد این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگویـد قبول کردم؛ یا این که به قصـد فروختن جنس را به او بدهـد و او هم به قصد خریدن بگیرد؛ هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال فروشنده است.

مسأله ۲۱۵۱

هرگـاه قصاب گوشت نر بفروشـد و به جای آن گوشت ماده بدهـد معصـیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم؛ خریـدار می‌توانـد معـامله را به هم بزنـد و اگر آن را معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۵۲

هرگاه مشتری به بزّاز بگوید پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه خاصـی را به او بفروشد که رنگ آن برود؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۵۳

قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

۱ – معنی جعاله در مسأله (۲۲۳۱) بیان شده.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۴

هرگاه دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند؛ چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که از یکدیگر تشخیص داده نشود؛ یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند؛ مثل این که هر کدام نصف مشاع سرمایه خود را با دیگری صلح نماید؛ شرکت بین آنها حاصل می‌شود و صحیح است و احتیاجی به خواندن صیغه ندارد؛ ولی تصرف هر کدام در مال مشترک و تجارت و بردن سود و زیان هر یک و مانند اینها تابع قرار و عقد شرکت است؛ به عربی یا به زبان دیگر باید خوانده شود.

مسأله ۲۱۵۵

هرگاه چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند؛ مثلاً چند دلاک حمام با هم قرار بگذارند که هرقدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند؛ شرکت آنها صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می‌شود. ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته‌اند تقسیم نمایند مانعی ندارد؛ یا این که با هم مصالحه کنند به این که مثلاً نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد در مقابل نصف مزد کار او در آن مدت، بنا بر این هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می‌شود.

مسأله ۲۱۵۶

هرگاه دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در سود جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند؛ صحیح نیست. ولی اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه به نسیه می‌خرد شریک کند به نحوی که هر دو بدهکار شوند؛ شرکت صحیح است و همچنین است اگر جنسی را که انسان برای خود بخرد و دیگری خواهش کند که او را شریک کند و او هم بگوید تو را شریک کردم در این صورت نیز شرکت حاصل می‌شود و او نصف پول را به خواهش کننده بدهکار می‌شود.

مسأله ۲۱۵۷

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. بنا بر این ورشکسته‌ای که از طرف حاکم شرع حکم به افلاس او صادر شده شرکت او صحیح نیست و همچنین است سفیه، کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ چون حق ندارد در مال خود مستقلا تصرف کند اگر شرکت کند صحیح نیست. ولی اگر به اذن ولی او باشد؛ یا ولی او شرکت او را اجازه بدهد صحیح است.

مسأله ۲۱۵۸

هر گاه در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند؛ یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ باید به شرط خود عمل کنند.

ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ شرط محل اشکال است ولی شرکت صحیح است و هر کدام آنها به اندازه مال خود از منافع سهم می‌برد مگر این که آن شرط در ضمن عقد لازم مانند عقد صلح باشد؛ در این صورت آن شرط مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۵۹

هرگاه قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد؛ یا بیش از سهم خود استفاده ببرد صحت این قرارداد، بلکه صحت اصل شرکت محل اشکال است و همچنین است اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان تدارک کند؛ صحت قرارداد و اصل شرکت محل اشکال است؛ مگر این که هر دو شریک مصالحه نمایند که یک نفر همه ضرر را بدهد یا همه استفاده را ببرد؛ در این صورت اصل شرکت و شرط هر دو صحیح است.

مسأله ۲۱۶۰

هرگاه شرط نکنند که یکی از شرکا بیشتر منفعت ببرد؛ چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را نسبت به سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر، دو برابر سهم دیگری است؛ چه هر دو یک اندازه کار کنند؛ یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند؛ ولی اگر کار با اجازه شریک بوده مزد کار خود را طلبکار است.

مسأله ۲۱۶۱

هرگاه در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند؛ یا هر کدام به تنهایی معامله کنند؛ باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۶۲

هرگاه در عقد شرکت معین نکنند که کدامیک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید؛ هیچیک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۶۳

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد؛ یا نقد بفروشد؛ یا جنس را از محل مخصوصی بخرد؛ باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته‌اند باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و

معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد. پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد؛ یا مال شرکت را در مسافرت با خود نبرد؛ باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد؛ یا مال را با خود به سفر ببرد؛ می‌تواند همین طور عمل کند.

مسأله ۲۱۶۴

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا این که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند؛ معامله در این دو صورت نسبت به قدر سهم شریک فضولی است؛ ولی اگر معامله زیان آور باشد؛ یا قسمتی از مال شرکت تلف شود؛ شریکی که خلاف قرارداد، یا خلاف معمول رفتار کرده ضامن است.

مسأله ۲۱۶۵

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند؛ اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند؛ ولی اتفاقاً مقداری از آن، یا تمام آن تلف شود؛ ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۶

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده؛ اگر نزد شریک مأمون باشد باید حرف او را قبول کند وگرنه اگر پیش حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۶۷

هرگاه تمام شرکا از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند؛ هیچکدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنها از اجازه خود برگشته باشد؛ شرکای دیگر حق تصرف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته هم نمی‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۱۶۸

هر وقت یکی از شرکا تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند؛ اگر چه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول کنند ولی در صورتی که مستلزم ضرر و خسارت معتنی به بر شرکا باشد؛ یا این که مدت در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد؛ قبول لازم نیست.

مسأله ۲۱۶۹

هرگاه یکی از شرکا بمیرد، یا دیوانه و یا بیهوش شود؛ یا سفیه شود به طوری که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌نماید؛ یا از جهت مفلس شدن به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود؛ شرکای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسأله ۲۱۷۰

هرگـاه شـریک چیزی را نسـیه برای خود بخرد؛ نفع و ضـررش مـال خود اوست ولی اگر برای شـرکت بخرد و معامله نسـیه متعارف باشد؛ یا از طرف شریک مجاز باشد؛ یا شریک بگوید به آن معامله راضی هستم؛ نفع و ضررش مال هر دوی آنها است.

مسأله ۲۱۷۱

هرگاه با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده؛ معامله فضولیست و محتاج به امضاء شرکا می‌باشد مگر این که اذن در معامله مقیـد به صـحت شـرکت نباشـد؛ به این معنی که اگر می‌دانسـتند شـرکت نیست بازهم به تصـرف در مال یکدیگر راضی بودند؛ در این صورت معامله بدون امضا صحیح است و هرچه از آن معامله در این دو صورت پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد؛ معامله باطل است و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده‌اند اگر به قصد مجانی کار نکرده باشند و با اجازه شرکا بوده؛ می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد.
ولی چنانچه مزد معمولی بیشتر از فایده‌ای باشد که در فرض صحت شرکت می‌برده؛ در آن مقدار بیشتر مصالحه شود.

احکام صلح

مسأله ۲۱۷۲

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند؛ یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقـداری از مـال یا منفعت مال خود را به او واگـذار نمایـد؛ یا از طلب یا حقی که دارد بگـذرد. بنا بر این صـلح بایـد در مقابل چیزی باشـد؛ اگر چه آن چیز ساکت شـدن و مرافعه نکردن باشـد؛ مجرد واگـذار کردن مال یا منفعت، یا گذشـتن از طلب و حق، گرچه طرف قبول کند؛ صحیح نیست.

مسأله ۲۱۷۳

دو نفری که چیزی را با یکدیگر صلح می‌کنند؛ گذشته بر این که باید قصد صلح داشته باشند؛ باید بالغ و عاقل باشند؛ کسی آنها را مجبور نکرده باشد؛ سفیه نباشند و ممنوع از تصرف در مال به حکم حاکم شرع به واسطه ورشکستگی هم نباشند.

مسأله ۲۱۷۴

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۵

هرگاه کسـی گوسـفندهای خود را به چوپان بدهد که یک سال از آنها نگهداری کند و از شـیر آنها استفاده کرده و مقداری روغن بدهـد؛ چنـانچه شیر گوسـفند را در مقابـل زحمت‌های چوپان و آن مقـدار روغن را در ذمه چوپان قرار دهـد نه از روغن حاصل از گوسـفندان، صـحیح است و نیز اگر گوسـفندها را به چوپان اجاره بدهد و اجاره آنها اسـتفاده از شیر آنها باشد و در عوض مقداری روغن در عهده چوپان باشد نه از روغن حاصل از گوسفندان، صحیح است.

مسأله ۲۱۷۶

هرگاه کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند؛ در صورتی صحیح است که او قبول نماید گرچه با سکوت او باشد.

مسأله ۲۱۷۷

هرگاه انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند؛ اگر طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند؛ مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید؛ زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر این که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست بازهم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسأله ۲۱۷۸

هرگاه بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند؛ احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد.
ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد؛ اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است؛ صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۷۹

هرگاه دو نفر از یک نفر طلبکار باشند؛ یا دو نفر از دو نفر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند؛ چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد؛ مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد؛ مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد.
ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند؛ در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد؛ مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۰

هرگاه از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد؛ در صورتی که طلبش از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود؛ چنانچه بخواهد طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقداً بگیرد؛ اشکال ندارد. ولی اگر بخواهد طلب خود را به کمتر مصالحه کند اشکال دارد و اگر طلبش از غیر اینها باشد؛ طلبه کار می‌تواند طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد.

مسأله ۲۱۸۱

هرگاه دو نفر چیزی را با هم صلح کنند؛ با رضایت می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند؛ کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۲

چنانچه در مسأله (۲۱۳۶) گفته شد؛ تا وقتی که خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز هرگاه مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین هرگاه پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل هم نگیرد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد. ولی در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و عمل به شرط ننماید؛ در این صورت طرف دیگر می‌تواند صلح را به هم بزند. همچنین در بقیه صورت‌ها که در مسأله (۲۱۳۶) گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند مگر در صورتی که یکی از دو طرف مغبون باشد که در این صورت معلوم نیست بتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۳

هرگاه چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۴

هرگاه مال خود را با کسی صلح کند و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید و احتیاط آن است که با اذن حاکم شرع باشد.

احکام اجاره

[احکام]

مسأله ۲۱۸۵

اجاره آن است که انسان منافع ملک، یا منافع شخص خود را به دیگری در مقابل عوضی واگذار کند.

مسأله ۲۱۸۶

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند؛ پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و کسی که از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع شده؛ اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد؛ صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۷

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود که مال او را اجاره دهد یا از طرفی وکیل شود که مالی را برای او اجاره کند.

مسأله ۲۱۸۸

هرگاه ولی یا قَیِّم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد؛ یا خود بچه را با رعایت مصلحت او اجیر دیگری قرار دهد؛ اشکال ندارد. ولی اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره او قرار دهد؛ بعد از آن که بچه بالغ شد نمی‌تواند بقیه اجاره را نسبت به اجاره اموال خود به هم زند. ولی نسبت به اجیر شدن خود بعد از بالغ شدن می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۹

بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد جامع الشرایط نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید به شرط این که اجیر گرفتن بچه به مصلحت او باشد.

مسأله ۲۱۹۰

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند؛ به هر زبانی می‌شود خواند. مثلاً اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و طرف بگوید قبول کردم؛ اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی هم نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد؛ اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۱۹۱

هرگاه انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۹۲

کسی که نمی‌تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده؛ یا اجاره کرده؛ صحیح است.

مسأله ۲۱۹۳

هرگاه خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده کند یا اجاره منصرف به این معنی باشد؛ مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد مگر این که اجاره دوم طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد؛ مثل این که زنی اتاقی یا منزلی را اجاره کند و بعداً شوهر کند؛ اتاق یا منزل را جهت سکنی خودش به شوهرش اجاره دهد و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد؛ می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی احتیاط آن است که در تسلیم به

دیگری از مالک اجازه بگیرد.

اجاره دادن به کمتر از مقداری که اجاره کرده یا مساوی آن مقدار اشکال ندارد ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد باید در آن کاری مانند تعمیر یا سفیدکاری و مانند اینها انجام داده باشد؛ خواه به جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به غیر آن جنس مثل این که با پول ایرانی اجاره کرده باشد و با پولی خارجی اجاره دهد و احتیاط واجب آن است که اگر با پول اجاره کرده باشد با مثل گندم و روغن و حبوبات و مانند اینها اگر قیمتشان بیش از پولیست که اجاره کرده اجاره ندهد و احتیاط واجب آن است که اجاره اسب، کشتی، اتومبیل، هواپیما و مانند اینها به اتاق و خانه ملحق شود.

مسأله ۲۱۹۴

هرگاه اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود استفاده کند؛ یا اجاره منصرف با این معنی باشد؛ نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد مگر این که اجاره به او برای خود موجر باشد؛ چنانچه در مسأله قبلی گذشت و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد می‌تواند او را به دیگری اجاره دهد ولی چنانچه در مسأله گذشته بیان شد زیادتر نگیرد.

مسأله ۲۱۹۵

هرگاه غیر خانه، دکان، اتاق و مانند اینها چیز دیگری مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید؛ اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۶

هرگاه خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به هزار تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده کند؛ می‌تواند نصف دیگر را به کمتر از هزار تومان، مثلاً به ۹۹۹ تومان اجاره دهد و اجاره دادن آن به مقدار هزار تومان خلاف احتیاط است و اگر بخواهد نصف آن را به مقدار هزار تومان یا بیشتر اجاره دهد باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۷

مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول:

معین باشد؛ پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم؛ درست نیست.

دوم:

مستأجر آن را ببیند؛ یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم:

تحویل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده اگر مستأجر نتواند آن را بگیرد باطل است ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است.

چهارم:

آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود؛ پس اجاره دادن نان و میوه و شیرینی‌های دیگر صحیح نیست؛ مگر این که تزیین مجلس، مثلاً از منافع میوه و شیرینی نزد عقلا حساب شود در این صورت اجاره میوه و شیرینی برای تزیین صحیح است.

پنجم:

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت نکند و از آب نهر هم مشروب نشود؛ صحیح نیست. ولی اگر مستأجر بتواند؛ ولو به واسطه کندن چاه و مانند آن استفاده کند؛ اجاره صحیح است.

ششم:

چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد در صورتی صحیح است که صاحبش اجازه دهد.

مسأله ۲۱۹۸

اجاره دادن درخت برای آن که از میوه آن استفاده کنند در صورتی که میوه‌اش فعلا موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای استفاده از شیرش.

مسأله ۲۱۹۹

زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهرش از بین برود بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۲۰۰

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند پنج شرط دارد:

اول:

حلال باشد؛ بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان و اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم:

پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم:

آن عمل در شریعت مقدسه به طور رایگان واجب نشده باشد؛ پس اجیر شدن برای یاد دادن مسائل واجبات و محرماتی که محل ابتلاء است؛ مخصوصاً احکام واجب نمازهای شبانه روزی باطل است.

چهارم:

هرگاه چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده داشته باشد استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند. مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

پنجم:

مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند؛ مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوص بدوزد کافیست مگر این که تعیین نکردن مدت قرینه باشد که باید در دوخت آن تعجیل کند در این صورت تعجیل در دوخت لازم است.

مسأله ۲۲۰۱

هرگاه ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۲۰۲

هرگاه خانه را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه پس از خواندن صیغه قرار دهند صحیح است گرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۲۰۳

هرگاه مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی هزار تومان است اجاره صحیح نیست ولی در صورتی که منظورش از کلمه اجاره جعاله باشد اشکال ندارد. معنی جعاله در مسأله (۲۲۳۱) بیان شده است.

مسأله ۲۲۰۴

هرگاه به مستأجر بگوید خانه را ماهی هزار تومان به تو اجاره دادم؛ یا بگوید خانه را یک ماهه هزار تومان اجاره دادم و بعد از آن هم هرقدر بنشینی اجاره آن ماهی هزار تومان است؛ در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کند یا ابتدای آن معلوم باشد؛ اجاره ماه اول صحیح است؛ ولی اگر بگوید هر ماهی هزار تومان و اول و آخر آن را معین نکند؛ اجاره حتی برای ماه اول هم صحیح نیست.

مسأله ۲۲۰۵

خانه‌ای را که غریب و زوّار در آن منزل می‌کننـد و معلوم نیست چقـدر در آن می‌ماننـد؛ اگر قرار بگذارنـد که مثلاً شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود؛ چون صرفاً مقصود استفاده است نه اجاره، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی به جهت این که مدت را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۶

مالی را که مسـتأجر بابت اجاره می‌دهـد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایست که مثل گندم با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند؛ باید وزن یا پیمانه آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مانند تخم مرغ با شـماره معامله می‌کنند باید شـماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند باشد باید اجاره دهنده آن را ببیند؛ یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۲۰۷

هرگاه زمینی را برای زراعت جو یا گنـدم اجاره دهـد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد؛ اجاره صـحیح نیست. ولی اگر مستأجر مال را به ذمه بگیرد؛ از حاصل آن زمین پرداخت گندم صحیح است.

مسأله ۲۲۰۸

کسـی که چیزی را اجاره داده؛ تا آن چیز را تحویل ندهـد حق نـدارد اجاره آن را مطالبه کنـد و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشـد پیش از انجـام آن حق مطالبه اجرت نـدارد. ولی در هر دو صورت اگر شـرط کننـد که اجاره را جلوتر بگیرد؛ یا معمول باشـد جلوتر بگیرند؛ مثل اجیر شدن در نماز، روزه و حج استیجاری، می‌تواند قبل از تحویل و عمل مطالبه کند.

مسأله ۲۲۰۹

هرگـاه چیزی را که اجـاره داده تحویـل دهـد؛ اگر چه مسـتأجر تحویل نگیرد؛ یا تحویل بگیرد و تا آخر مـدت اجاره از آن اسـتفاده نکند؛ باید مال الاجاره آن را بدهد. ولی اگر مستأجر به طور کلی بدون تقصیر از استفاده بیفتد؛ مثل این که در مدت اجاره مریض شود و نتواند از چیزی که اجاره داده شده استفاده کند.
احتیاط لازم آن است که در مال الاجاره با موجر مصالحه کنند.

مسأله ۲۲۱۰

هرگاه انسان اجیر شود که در روز معین کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضـر شود؛ کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند باید اجرت او را بدهد. مثلًا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد؛ اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد؛ باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار بماند؛ چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۲۱۱

هرگاه بعـد از تمام شـدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ مسـتأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهـد؛ مثلًا اگر اتاقی را یک سال به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده؛ چنانچه اجاره آن اتاق معمولا پانصد تومان است بایـد پانصـد تومـان را بدهـد و اگر دو هزار تومـان است در صورتی که اجـاره دهنـده صـاحب مال یا وکیل مطلق او بوده و از اجـاره معمولی خانه هم اطلاع داشـته؛ لازم نیست بیش از هزار تومان بدهـد و اگر غیر اینها بوده بایـد دو هزار تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسأله ۲۲۱۲

هرگـاه چیزی را کـه اجـاره کرده از بیـن برود؛ چنـانچه در نگهـداری آن کوتـاهی نکرده و در اسـتفاده بردن از آن هـم زیـاده روی ننموده؛ ضـامن نیست و نیز اگر مثلاًـ پـارچه ای را که به خیـاط داده از بین برود؛ در صورتی که در نگهـداری آن کوتـاهی نکرده و زیاده روی هم نکرده باشد؛ لازم نیست عوض آن را بدهد.
گفته مستأجر در این زمینه پذیرفته است.

مسأله ۲۲۱۳

هرگاه صنعت گر چیزی را که گرفته ضایع کند؛ ضامن است.

مسأله ۲۲۱۴

هرگاه قصاب سـر حیوانی را ببرد و آن را حرام کنـد؛ چه مزد گرفته باشـد یا مجانی سـر بریـده باشـد؛ بایـد قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۱۵

هرگاه حیوانی را اجاره کنـد و معین نمایـد که چقـدر بار بر آن بگـذارد؛ چنانچه بیشتر از آن مقدار بارش کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود؛ ضـامن است و نیز اگر مقـدار بـار را معین نکرده باشـد و بیشتر از معمول بـار کنـد و حیوان تلف شود یا معیوب گردد؛

ضامن می‌باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله ۲۲۱۶

هرگاه حیوانی را برای بردن بار سنگین اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند؛ صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه بردن مقدار غیرمعمول و مانند آن، کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند؛ ضامن است.

مسأله ۲۲۱۷

هرگاه با اجازه ولی بچه کسی که متخصص است بچه را ختنه کند و در کار خود کوتاهی نکرده باشد؛ اگر ضرری به بچه برسد؛ چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد؛ در صورتی که فقط برای ختنه کردن به او مراجعه شده باشد و نیز اگر نمی‌دانسته که ختنه به بچه ضرر می‌رساند؛ بعید نیست که ضامن نباشد ولی احتیاطاً مصالحه شود. ولی اگر برای تشخیص این که ختنه برای بچه ضرر دارد مراجعه شده باشد؛ ضامن است و در تمام صور اگر بچه بمیرد جراح ضامن است.

مسأله ۲۲۱۸

هرگاه پزشک به دست خود به مریض دوا بدهد و مریض دوا را بخورد و نیز بنا بر احتیاط واجب چنانچه متعارف است در صورتی که پزشک برای مریض دوایی را توصیه کند و مریض آن دوا را به توصیه پزشک بخورد؛ چنانچه پزشک در معالجه خطا کند و ضرری به مریض برسد؛ یا بمیرد ضامن است؛ گرچه در معالجه کوتاهی نکرده باشد.
ولی اگر پزشک بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد؛ به این معنی که فقط اظهار عقیده کند و اختیار معالجه را به عهده خود مریض واگذارد؛ یا این که بگوید اگر فلان مرض را داری علاج آن فلان دواست و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد؛ بعید نیست پزشک ضامن نباشد.

مسأله ۲۲۱۹

هرگاه پزشک حاذق به مریض بگوید اگر ضرری برسد ضامن نیستم؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ گرچه پزشک به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست. ولی در باره بچه صغیر آنچه که در مسأله (۲۲۱۷) گفته شد جاری است.

مسأله ۲۲۲۰

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره کرده با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو

یا یکیاز آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشد؛ می‌توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۱

هرگاه اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است؛ چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۲

هرگاه چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید؛ مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد؛ یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کنند بوده به میزان معمول از او بگیرد.

پس اگر حیوانی را یک ماهه به هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن چهارصد تومان است؛ می‌تواند چهارصد تومان را از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۲۳

هرگاه چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند؛ نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۴

هرگاه پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به دیگری بفروشد؛ اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن ملک را به مستأجر بفروشد؛ ولی احتیاط در این صورت آن است که در اجاره مدتی که باقی مانده مستأجر و اجاره دهنده با هم مصالحه نمایند.

مسأله ۲۲۲۵

هرگاه پیش از ابتدای مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد؛ بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد؛ بلکه اگر نتواند آن را به اندازه‌ای که در اجاره معین شده استفاده کند؛ می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۶

هرگاه ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد؛ اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر نتواند از او به اندازه‌ای که در اجاره معین شده؛ گرچه مختصر هم نباشد؛ استفاده کند می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند؛ بلکه می‌تواند اجاره تمام مدت اجاره را به هم بزند و پولی که به صاحب ملک داده پس بگیرد ولی در این صورت باید مستأجر اجرت معمولی مدتی که از آن ملک استفاده کرده به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۲۲۷

هرگاه خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهند و یک اتاق آن خراب شود؛ چنانچه اجاره دهنده آن را به طوری بسازد که با حالت قبلی آن فرق زیادی دارد؛ ظاهراً حکم آن چنان است که در مسأله پیش گفته شد و اگر به طوری بسازد که با حالت قبلی آن چندان فرق ندارد؛ چنانچه فوراً بسازد به نحوی که هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود؛ اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود؛ اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند؛ بلکه می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزنند ولی برای استفاده‌ای که کرده اجرت معمول آن را بدهد.

مسأله ۲۲۲۸

هرگاه اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد؛ اجاره باطل نمی‌شود مگر این که در اجاره شرط شده باشد که فقط مستأجر استفاده کند در این صورت به مردن مستأجر اجاره باطل می‌شود و نیز اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد بلکه تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد؛ مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت بمیرد؛ از وقتی که مرده اجاره باطل است ولیاگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می‌شود و وجه اجاره در باقیمانده وقت پس از مرگ اجاره دهند راجع به مالک فعلی خانه است.

مسأله ۲۲۲۹

هرگاه صاحب کار بنّاء را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد؛ چنانچه بناء کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی هرگاه اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد؛ یا به دیگری بدهد؛ در صورتی که مقداری را خودش کار کرده باشد و برای تمام کردن آن ساختمان به کمتر از مقداری که اجیر شده بدهد؛ زیادی آن بر او حلال می‌باشد و اگر هیچ کاری خودش در آن ساختمان نکرده باشد گرفتن زیادی بر او حرام است.

مسأله ۲۲۳۰

هر گاه رنگ رز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند؛ چنانچه با رنگ دیگری رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۳۱

جعاله آن است که انسان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهنـد مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید هر کس گمشده من را پیـدا کنـد هزار تومان به او می‌دهم و به کسـی که این کار را قرار می‌گـذارد «جاعل» و به کسـی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند. از جهاتی جعاله با اجاره فرق دارد:
یکی از آنهـا اینست که در اجـاره بعـد از خوانـدن صـیغه اجیر بایـد عمـل را انجـام دهـد و کسـی که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود؛ ولی در جعاله اگر چه عامل شـخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام نداده جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۳۲

جاعل بایـد بالغ و عاقل باشـد و از روی قصـد و اختیار قرارداد کند و شـرعاً بتواند در مال خود تصـرف نماید؛ بنا بر این جعاله انسان سفیهی که مـال خود را در کارهـای بیهوده مصـرف می‌کنـد صـحیح نیست مگر این که ولی شـرعی او اجازه کنـد و همچنین جعاله ورشکسته‌ای که حاکم شرع حکم به افلاس او را صادر کرده باشد در آن قسم از اموالش که حق تصرف ندارد صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۳

کـاری را که جاعل می‌گویـد برای او انجام دهنـد بایـد حرام نباشـد و نیز بایـد بی‌فایـده نباشـد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد؛ یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد؛ پس اگر بگوید:
هر کس شـراب بخورد؛ یـا در شب تاریک بـدون مقصـد عقلایی به جایی برود؛ یا نماز واجب خود را بخوانـد صـد تومان می‌دهم؛ جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۴

هر گاه مالی را که قرار می‌گـذارد بدهـد معین کنـد؛ مثلاً بگویـد هر کس اسب مرا پیـدا کنـد این کیسه گندم را به او می‌دهم؛ لازم نیست بگوید آن گندم از کجاست و قیمت آن چه اندازه است؛ ولی اگر مال را معین نکند؛ مثلاً بگوید کسـی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم؛ در صورتی که تعیین نکردن موجب نزاع شود باید خصوصیات آن را کاملاً معین کند و الا لازم نیست.

مسأله ۲۲۳۵

هر گاه جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهـد؛ مثلاً بگویـد هر کس بچه مرا پیـدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معلوم نکند؛

چنـانچه کسـی آن عمـل را انجام دهـد بایـد مزد او را به مقـداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهـد مگر این که ظاهر گفته جاعل این باشد که مبلغ کمتری را در نظر گرفته است.

مسأله ۲۲۳۶

هرگاه عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد؛ یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد؛ حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۲۳۷

پیش از آن که عامل شروع به کار کند؛ جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۸

بعـد از آن که عامل شـروع به کار کرد اگر جاعل بخواهـد جعاله را به هم بزند مانع ندارد ولی باید به نسبت مقدار کاری که عامل انجام دادهاز حق مقرری که قرار داده بدهد.

مسأله ۲۲۳۹

عامـل می‌توانـد عمـل را ناتمام بگـذارد ولی اگر تمام نکردن عمل باعث ضـرر جاعل باشـد بایـد آن را تمام نمایـد؛ مثلاً اگر کسـی بگویـد هر کس چشم مرا عمل کنـد فلان مبلغ به او می‌دهم و چشم پزشک شـروع به عمل کند چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکنـد چشم معیوب می‌شود؛ بایـد آن را تمام نمایـد و در صورتی که ناتمام بگـذارد حقی بر جاعل ندارد بلکه ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز هست.

مسأله ۲۲۴۰

هرگاه عامل کار را ناتمام بگـذارد؛ چنانچه آن کار مثل پیـدا کردن است که تا تمام نشود برای جاعل فایـده نـدارد؛ عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد؛ مثلاً بگوید:
هر کس لباس مرا بدوزد صد تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد؛ جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد. اگر چه احتیاط اینست که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۴۱

مزارعه چنـد نوع دارد یک نوع آن است که مالک با زارع به این نحو معامله کنـد که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری مشاع از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۲

مزارعه چهارده شرط دارد:

اول:

صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع بگوید قبول کردم؛ یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع آن را تحویل بگیرد.

دوم و سوم:

صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند.

چهارم و پنجم:

مالک و زارع با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند.

ششم:

مالک و زارع سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند؛ مگر این که ولی آنها اجازه کند.

هفتم:

حاکم شرع صاحب زمین و زارع را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد؛ مگر این که زارع احتیاج به صرف مال نداشته باشد.

هشتم:

مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند؛ پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد مال یکی از آنان باشد؛ مزارعه باطل است.

نهم:

سهم هر کدام به طور مشاع باشد؛ مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه می‌خواهی به من بده صحیح نیست و همچنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند؛ صحیح نیست.

دهم:

مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر وقت رسیدن حاصل عادةً معلوم باشد تعیین اول وقت کفایت می کند.

یازدهم:

زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد؛ اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود؛ مزارعه صحیح است.

دوازدهم:

اگر در محلی هستند که مثلاً- یک نوع زراعت می کنند؛ چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید؛ مگر آن که معمولی داشته باشد که باید به همان نحو عمل شود.

سیزدهم:

مالک، زمین را معین کند؛ پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است؛ ولی اگر تفاوت نداشته باشد تعیین لازم نیست؛ در این صورت اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه صحیح است.

چهاردهم:

خرجی را که هر کـدام آنان بایـد بکننـد معین نمایند. ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد لازم نیست آن را معین نمایند.

مسأله ۲۲۴۳

احتیاط لازم آن است که مالک با زارع شـرط نکند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند؛ هر چند بدانند بعد از برداشتن آن مقدار چیزی از حاصل باقی می‌ماند.

مسأله ۲۲۴۴

هر گـاه مـدت مزارعه تمـام شود و حاصـل به دست نیایـد؛ چنانچه مالک راضـی شود که با اجاره یا بـدون اجاره زراعت در زمین او بمانـد و زارع هم راضـی باشـد مانعی نـدارد و اگر مالک راضـی نشود؛ در صورتی که زارع هیچ گونه کوتاهی نکرده باشد ولی به جهـتی زراعت به دست نیامـده باشـد؛ وادار کردن زارع به چیـدن زراعت خـالی از اشـکال نیست. در این صـورت لازم نیست زارع زراعت را بچیند بلکه می‌تواند تا موقع دِرو صبر کند و مال الاجاره زمین را بپردازد و اگر برای چیدن زراعت ضـرری به زارع برسـد لازم است عوض آن را به زارع بدهد. ولی هرگاه زارع کوتاهی کرده باشد مالک می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیـدن زراعت ضـرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد. ولی در صورتی که چیدن زراعت بر زارع ضـرر باشد و زارع راضی شود که به مالک تا وقت دِرو اجرت دهد و باقی بودن زراعت ضرری بر مالک نباشد؛ می‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۴۵

هرگاه به واسـطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد؛ مثلاً آب از زمین قطع شود؛ در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمـده باشـد حتی مثـل قصـیل که می‌توان به حیوانـات داد آن مقـدار مطـابق با قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه مزارعه به هم می‌خورد.

مسأله ۲۲۴۶

هرگاه زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصـرف او بوده و مالک در آن تصـرفی نداشـته باشد؛ اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهـد؛ بلکه باید با نظر اهل خبره تخمین بزنند که اگر در آن سال آن زمین طبق قرارداد زراعت می‌شد چه مقدار محصول آن سـهم مالـک می‌شـد به او بدهنـد و احتیاط آن است که با هم مصالحه کننـد و اگر به جهت ترک زراعت خسارت و ضـرری به زمین وارد شده زارع ضامن است.

مسأله ۲۲۴۷

هرگاه مالک و زارع صیغه مزارعه خوانده باشند بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد.

ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراردادی که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۸

هرگاه بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان هستند.
ولی در صورتی که شرط شده باشد که خود زارع زراعت را انجام دهد اگر زارع بمیرد مزارعه به هم می‌خورد مگر این که کارهایی را که بر عهده او بوده تمام شده باشد که در این صورت مزارعه به هم نمی‌خورد و باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم اگر زارع داشته ورثه او ارث می‌برند و در صورتی که چیدن زراعت مدت داشته باشد ورثه می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت زراعت در زمین او باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۹

هرگاه بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده؛ چنانچه بذر مال مالك بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و چون زارع با اجازه مالک در آن زارعت کرده مزد زارع و مخارجی که کرده و کرایه گاو یا چیز دیگری که مال زارع بوده و در آن زمین به کار برده به او بدهد و اگر بذر مال زارع بوده زراعت مال او است؛ چون زارع با اجازه مالك زراعت کرده باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه گاو و یا چیز دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد زیادی واجب نیست.

مسأله ۲۲۵۰

هرگاه بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده؛ چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالك راضی بشود پیش از رسیدن زراعت می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند اگر ضرر به زارع نرسد. ولی اگر به او ضرر می‌رسد نمی‌تواند او را وادار به چیدن کند و زارع باید اجاره زمین را به مالك بدهد و اگر بودن زراعت چه با عوض و چه بدون عوض موجب ضرر مالك شود باید زراعت خود را بچیند. شایسته است در این گونه موارد مالك راضی شود که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۵۱

هرگاه بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد؛ چنانچه قرارداد بین مالك و زارع بر اشتراك در زرع و اصول آن بوده و از زراعت صرف نظر نکرده باشند؛ حاصل سال دوم را مثل سال اول قسمت کنند.
ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراك در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می‌شود بوده و اگر هم مخصوص سال اول نبوده از زراعت صرف نظر کرده باشند؛ حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود و اگر صاحب بذر مالك زمین نباشد باید اجرت زمین را به مالك بدهد.

احکام مساقات (آبیاری و تربیت درختان میوه دار) – مغارسه – (درخت کاری)

مسأله ۲۲۵۲

قرارداد واگذاری درخت‌های میوه دار به کسی برای آبیاری و تربیت و نگهداری آنها در مدت معین و دادن مقداری مشاع از محصولات درختان را به آن کس، مساقات می گویند.

مسأله ۲۲۵۳

در قرارداد مساقات باید واگذار کننده مالک درخت‌ها و منافع آنها باشد؛ یا اختیار آنها به نحوی در دست او باشد.

مسأله ۲۲۵۴

قرارداد مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهند صحیح نیست ولی به عنوان جعاله اشکال ندارد و مساقات در مثل درخت حنا و توت نر که از برگ آنها استفاده می‌شود؛ یا از درختی که از گُل آنها استفاده می کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۵

در مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت یا کسی که اختیار درخت در دست اوست به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد قرارداد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۶

مالک و کسی که مراقبت درخت‌ها را به عهده می گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند؛ مگر این که ولی او اجازه کند و نیز باید مالک از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد.
ولی کسی که مراقبت درخت‌ها به عهده او است؛ در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۷

مدت مساقات باید معلوم باشد و باید به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن محصول ممکن باشد و اگر آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به حسب عادت به دست می‌آید صحیح است.

مسأله ۲۲۵۸

باید سهم هر کدام به صورت نسبت معین شود؛ مثلاً ـ نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر انواعی از درخت‌ها باشد می‌توانند برای هر نوعی سهم مخصوص برای هر کدام قرار دهند و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه مال مالک و بقیه مال

کسی باشد که کار می‌کند قرارداد باطل است.

مسأله ۲۲۵۹

لازم نیست قرار قرارداد مساقات پیش از ظاهر شدن میوه باشد؛ بلکه اگر بعد از ظاهر شدن میوه هم قرار بگذارند چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادتی میوه، یا بهتر شدن آن، یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد؛ قرارداد صحیح است؛ ولی اگر چنین نباشد؛ هر چند کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است؛ یا چیدن؛ یا نگهداری از آن باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۲۶۰

بنا بر احتیاط قرارداد مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۱

درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد؛ اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و مانند اینها که در زیادی محصول، یا بهتر شدن آن، یا سالم ماندنش از آفات دخالت دارد احتیاج داشته باشد؛ قرارداد مساقات صحیح است؛ ولی اگر چنین نباشد محل اشکال است.

مسأله ۲۲۶۲

دو نفری که مساقات کرده‌اند با رضایت یکدیگر می‌توانند قرارداد را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن قرارداد را داشته باشند مطابق قراری که گذاشته‌اند؛ به هم زدن قرارداد اشکال ندارد؛ بلکه اگر در قرارداد شرطی کنند و عملی نشود و اجبار مشروط علیه نیز ممکن نباشد؛ کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند قرارداد را به هم بزند.

مسأله ۲۲۶۳

هر گاه مالک بمیرد قرارداد مساقات به هم نمی‌خورد؛ ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۶۴

هر گاه کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد؛ چنانچه در قرارداد، مباشرت خود عامل را شرط نکرده باشند؛ ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند و اجبار آنان ولو به مراجعه حاکم شرع ممکن نباشد؛ حاکم از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت کند؛ پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکند؛ یعنی در قرارداد مساقات مباشرت شرط شده باشد؛ با مردن او قرارداد به هم می‌خورد و اگر قرار نگذاشته‌اند؛ مالک می‌تواند قرارداد را به هم بزند یا راضی شود که ورثه یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند درخت‌ها را تربیت نماید.

مسأله ۲۲۶۵

هرگاه شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد مساقات باطل است؛ ولی مع ذلک تمام حاصل، مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند چون برای مالک مجاناً انجام می‌دهد نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید. ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد؛ در صورتی که آبیاری و کارهای دیگر به امر یا درخواست مالک بوده؛ باید مالک مزد آنها را به مقدار معمول به اوبدهد و اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد و او از آن اطلاع داشته باشد دادن زیادی لازم نیست.

مسأله ۲۲۶۶

هرگاه زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه به دست می‌آید مال هر دو باشد؛ چه سهم هر یک برابر دیگری باشد یا بیشتر، این معامله را به اصطلاح مغارسه گویند و در بین فقها اختلاف شده؛ بعضی این معامله را باطل، برخی صحیح و دسته ای آن را خلاف احتیاط می‌دانند؛ بعید نیست این معامله صحیح باشد؛ ولی احتیاط در ترک آن است و در صورتی که مغارسه باطل، یا خلاف احتیاط باشد؛ می‌توان به همان نتیجه رسید به این که طرفین صلح و سازش کنند که آنچه به دست می‌آید مال هر دو باشد؛ یا این که مالک زمین را به باغبان در مدت معین، مثلاً به نصف منافع زمین اجاره دهد و باغبان قبول کند.

احکام محجور (کسانی که از تصرف در اموالشان ممنوع هستند)

مسأله ۲۲۶۷

کسی که نمی‌تواند شرعاً در مال خود تصرف کنند او را محجور گویند.

مسأله ۲۲۶۸

کسانی که نمی‌توانند در اموال خود تصرف کنند بسیارند؛ به بعضی آنها اشاره می‌شود:

۱ بچه غیربالغ.

۲ دیوانه.

۳ سفیه.

۴ ورشکسته‌ای که به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش منع شده باشد.

۵ تصرفات بیش از ثلث مریضی که به آن مرض از دنیا می‌رود.

مسأله ۲۲۶۹

بچه‌ای که بالغ نشده؛ گرچه ممیز باشد نمی‌تواند در مال خود تصرف کند.

گذشت احتیاط واجب آن است که در چیزهای کم قیمت هم خرید و فروش نکند.

مسأله ۲۲۷۰

نشانه بالغ شدن در مرد و زن یکی از سه چیز است:

اول:

تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نُه سال قمری در زن.

دوم:

روییدن موی درشت بالای عورت، زیر شکم.

سوم:

بیرون آمدن منی، چه در خواب و چه در بیداری.

مسأله ۲۲۷۱

درشت شدن صدا و روییدن موی زیر بغل و روی سینه، نشانه بالغ شدن نیست بلکه روییدن موی درشت در پشت لب و صورت علامت نیست؛ مگر این که انسان به واسطه این امور به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۷۲

دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند؛ بلکه باید توسط ولی آنها باشد.

مسأله ۲۲۷۳

کسی که ورشکست شده؛ یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکار او از حاکم شرع درخواست کرده باشد که او را از تصرف در اموالش بازدارد کند؛ بعد از حکم حاکم بدون اجازه طلبکار نمی‌تواند در اموال خود تصرف کند.

مسأله ۲۲۷۴

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است؛ تصرفی که هنگام دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۵

انسان چنانچه می‌تواند قبل از مرگ خود چه در حال صحت و سلامت باشد و چه در حال مرض، هرقدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند؛ می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود؛ یعنی در آستانه مرگ، آنها را انجام دهد و نیز می‌تواند کسی که در آستانه مرگ است مال خود را به قیمتش بفروشد یا اجاره دهد و نیز اگر مثلاً ـ بخواهد مال خود را به کسی ببخشد؛ یا ارزان‌تر از قیمت معمول بفروشد؛ چنانچه به مقدار ثلث مال او، یا کمتر باشد تصرفش صحیح و نافذ است؛ ولی اگر بیشتر از ثلث باشد احتیاط آن است که با اجازه ورثه باشد.

چنانچه اگر چیزی را پس از مرگ وصیت کند یا ببخشد؛ نسبت به مازاد بر ثلث صحیح نیست؛ مگر این که ورثه اجازه دهند.

احکام وکالت

مسأله ۲۲۷۶

وکـالت آن است که انسـان کاری که حق دارد خود انجام بدهـد به دیگری واگـذار نمایـد تا از طرف او انجام دهـد. مثلاً کسـی را وکیل کنـد که خانه او را بفروشد؛ یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سـفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می‌کند؛ چون حق نـدارد در مال خود تصـرف کنـد و همچنین کسـی که از طرف حاکم شـرع از تصـرف در مالش منع شده؛ نمی‌تواند برای فروش کسی را وکیل بگیرد.

مسأله ۲۲۷۷

در وکالت لازم نیست صـیغه بخواننـد بلکه اگر انسان به دیگری بفهمانـد که او را وکیل کرده و او هم بفهمـد و قبول کند؛ مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال او را بگیرد؛ وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۸

هرگاه انسان کسـی را که در شـهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرسـتد و او قبول کند؛ اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی به او برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۹

موکل، یعنی کسـی که دیگری را وکیل می‌کنـد و نیز کسـی که وکیل می‌شود باید بالغ و عاقل باشـند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

ولی بچه ممیز در صورتی که فقط در خوانـدن صـیغه وکیل شـده باشـد و صـیغه را با شـرایطش بخوانـد؛ صـیغه‌ای که خوانده اسـت صحیح است و چنانچه خواهد آمد وصیت طفل ده ساله صحیح است در این صورت وکالت او هم نافذ است.

مسأله ۲۲۸۰

کاری را که انسان نمی‌توانـد انجام دهـد؛ یا شـرعاً نبایـد انجام دهد؛ نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. بنا بر این کسـی که در احرام حـج است چون نبایـد صـیغه عقـد زناشویی را بخوانـد نمی‌توانـد برای خواندن صـیغه زناشویی از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۸۱

هرگاه انسان کسـی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صـحیح است؛ ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کـار را معین نکنـد وکـالت صـحیح نیست مگر این که مورد وکـالت را معین کنـد و اختیار کار را به عهـده وکیل بگـذارد؛ مثلاً شخصی را وکیل کند که خانه‌اش را بفروشد یا اجاره دهد؛ وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۸۲

هرگاه وکیل را عزل کند؛ یعنی از کار برکنار نماید؛ بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد. ولی اگر پیش از رسیدن خبر عزل، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۸۳

وکیل می‌تواند از وکالت کناره گیری کند گرچه موکل هم غایب باشد.

مسأله ۲۲۸۴

وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد؛ به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید. پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف موکل خود وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۸۵

هرگاه وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد؛ یا موکل او را عزل کند؛ وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۸۶

هرگاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه بدهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند؛ هر یک از آنان می‌توانند آن کار را انجام دهند و چنانچه یکی از آنها بمیرد وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد با هم یا به تنهایی انجام دهند و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند؛ یا گفته باشد که با هم انجام دهند؛ نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و اگر با هم وکیل شده باشند؛ در صورتی که یکی از آنها بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۸۷

هرگاه وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش همیشگی شود؛ وکالت باطل می‌شود و نیز اگر گاه گاهی دیوانه، یا بیهوش شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند و بعد از برطرف شدن حالت دیوانگی و بیهوشی، احوط آن است که باید به وکالت جدید انجام شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده از بین برود؛ مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۸۸

هرگاه انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید بدهد.

مسأله ۲۲۸۹

هرگاه وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود؛ لازم نیست عوض آن را بدهد. اگر وکیل بگوید که مال بدون کوتاهی در نگهداری آن، تلف شده؛ چنانچه بیّنه بر خلافش نباشد گفته‌اش پذیرفته است.

مسأله ۲۲۹۰

هرگاه وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند؛ یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است؛ مثلاً ـ اگر لباس را که گفته‌اند بفروش؛ بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۹۱

هرگاه وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در مال بکند؛ مثلًا لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید آن تصرف صحیح است.

احکام قرض (دین)

مسأله ۲۲۹۲

قرض دادن؛ به خصوص به مؤمنین، مخصوصاً به محتاجین آنان، از کارهای بسیار پسندیده است.

در قرآن و اخبار راجع به آن سفارش شده است.

از پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار مدارا کند؛ بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد؛ بهشت بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۲۹۳

در قرض لازم نیست صیغه بخوانند؛ بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیت بگیرد صحیح است و برای این که بین آنها نزاع و اختلاف واقع نشود به نحوی مقدار آن را معلوم کنند.

مسأله ۲۲۹۴

هرگاه در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازد؛ در صورتی که شرط تأخیر به نفع طلبکار بوده لازم نیست طلبکار قبول کند؛ ولی اگر تعین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت قرض را بدهد باید قبول کند.

مسأله ۲۲۹۵

هر گاه در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند؛ طلبکار نمی‌تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند؛ ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید مگر این که بدهکار قدرت پرداختن بدهی خود را نداشته باشد.

مسأله ۲۲۹۶

هر گاه طلب مدت نداشته باشد؛ یا مدت آن رسیده باشد و طلبکار طلب خود را مطالبه کند؛ چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۹۷

هر گاه بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و به اندازه شأن اوست و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد؛ طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید؛ بلکه چنانچه در قرآن مجید آمده باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۹۸

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خود کسب کند و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کسبی که لایق شأنش باشد بکند و برایش حرج نباشد؛ احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۹۹

کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد؛ چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا می‌کند و احتمال مرگ او را بدهد و در صورتی که احتمال مرگش را می‌دهد ورثه او را نشناسد؛ باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد و اگر خودش فقیر باشد می‌تواند بردارد و بنا بر احتیاط واجب از حاکم شرع برای این کار اجازه بگیرد و اگر طلبکار سید نباشد احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسأله ۲۳۰۰

هر گاه مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۳۰۱

هرگاه کسی مقداری پول طلا یا نقره یا چیزهایی که مانند آن در بازار موجود است قرض کند و قیمت آن کم شود؛ یا چند برابر گردد؛ چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است؛ ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. ولکن جریان حکم مذکور در مثل اسکناس که به لحاظ قدرت خرید با آنها معامله می‌شود و بیشتر اوقات در حال نوسان وترقی و تنزل می‌باشد؛ خالی از اشکال نیست و بنا بر احتیاط لازم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۰۲

هرگاه مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند؛ احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۳۰۳

هرگاه کسی که قرض می‌دهد شرط کند زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ مثلاً یک من گندم قرض بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد؛ یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد؛ ربا و حرام است؛ بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد؛ یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد؛ مثلاً ـ شرط کند صد تومانی که قرض کرده با یک کبریت پس دهد؛ ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد؛ مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد بازهم ربا و حرام می‌باشد.

ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۳۰۴

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا با هم نداده بودند صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن تصرف کند؛ یا این که صاحب پول به گیرنده اجازه دهد که در پولش تصرف کند؛ گرچه معامله او باطل است؛ قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف کند.

مسأله ۲۳۰۵

هرگاه گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است مگر این که چنانچه در مسأله گذشته ذکر شد مالک گندم هم اجازه داده باشد که در آن تصرف کند؛ گرچه معامله او باطل باشد.

مسأله ۲۳۰۶

هرگاه لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته؛ یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به صاحب لباس بدهد؛ پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد؛ ولی مدیون صاحب لباس است باید پول حلال به او بدهد و اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول معین می‌خرم؛ پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم به

تفصیلی که در لباس نمازگزار گذشت؛ صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۷

هرگاه انسان مقـداری پول به تاجر بدهـد که در شـهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشـکال ندارد و این را صَـرْفِ بَرات می‌گویند و همچنین است اگر شرط کند همان مقدار را در شهر دیگر به او بدهد.

مسأله ۲۳۰۸

هرگاه مقداری پول به کسـی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد؛ مثلاً نه صد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شـهر دیگر هزار تومـان بگیرد؛ ربـا و حرام است؛ ولی اگر کسـی که زیـادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنسـی بدهـد؛ یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۹

هرگاه در مقابل طلبی که از کسـی دارد سـفته یا چک مـدت دار داشـته باشـد و بخواهـد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از بدهکار نقداً بگیرد اشکال ندارد.

احکام حواله

مسأله ۲۳۱۰

حواله آن است که بدهکار بدهی خود را با قبول طلبکار به عهده دیگری بگذارد که طلب خود را از او بگیرد.
بعـد از آن که حواله درست شـد کسـی که به او حواله شـده بـدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌توانـد طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۱۱

بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز نباید به واسطه ورشکستگی به حکم حاکم شرع از تصرف در اموالشان منع شده باشند. ولی کسی که از تصرف در اموالش از طرف حاکم شرع منع شده اگر حواله بر کسی که مدیون نیست بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۲

حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد؛ مثلاً به کسی که گندم بدهکار است جو حواله بدهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۱۳

موقعی که انسان حواله می‌دهـد بایـد بـدهکار باشد؛ پس اگر بدهی به کسـی ندارد؛ گرچه بخواهد از او قرض کند تا وقتی که از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۱۴

حواله دهنـده و طلبکار بایـد مقـدار حواله و جنس آن را بداننـد؛ پس اگر مثلاً ده من گنـدم و یکصد تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معین نکند حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۱۵

هر گاه بـدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن، یا جنس آن را ندانند حواله صـحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسـی را در دفتر نوشـته باشـد و پیش از دیـدن دفتر حواله بدهـد و بعـد دفتر را ببینـد و به طلبکـار طلبش را بگویـد حواله صحیح است.

مسأله ۲۳۱۶

طلبه کار می‌تواند حواله را قبول نکند؛ اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۱۷

هر گاه بر کسـی حواله بدهـد که بـدهکار نیست؛ چنانچه او حواله را قبول کنـد؛ پیش از پرداختن حواله نمی‌توانـد مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد.
ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صـلح کند کسـی که حواله را قبول کرده می‌تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنـده مطالبه نمایـد و احتیاط آن است که در بیشتر از مقداری که با طلبکار مصالحه کرده با حواله دهنده مصالحه کند یا او را بری الذمه نماید.

مسأله ۲۳۱۸

بعـد از آن که حواله درست شـد حواله دهنـده و کسـی که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسـی که به او حواله شـده در موقع حواله فقیر نباشـد؛ یعنی غیر از چیزهایی که در دین مسـتثنی است مالی داشـته باشـد که بتواند حواله را بپردازد؛ اگر چه بعداً فقیر شود طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیرست.
ولی اگر ندانـد فقیر است و بعد بفهمد؛ اگر در آن وقت مال دار نشده باشد طلبه کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.
ولی اگر مال دار شده باشد معلوم نیست بتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۳۱۹

هرگاه بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند مطابق قراری که گذاشته می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۲۰

هرگاه حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسی که به او حواله داده است می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۲۱

رهن آن است که انسان مقداری از مال خود را به عنوان گِرو نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال مطابق دستور خاص که در مسائل آینده ذکر خواهد شد؛ بردارد.

مسأله ۲۳۲۲

در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهنش صحیح است.

مسأله ۲۳۲۳

گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و همچنین نباید حاکم شرع از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد.
ولی کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده اگر بخواهد غیرمال خود، یا از مال خود که از تصرف در آنها جلوگیری نشده گرو بگذارد می‌تواند.

مسأله ۲۳۲۴

انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۵

چیزی را که گرو می‌گذارد باید خرید و فروش آن صحیح باشد؛ پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارد درست نیست.

مسأله ۲۳۲۶

استفاده چیزی را که گرو می‌گذارد مال صاحب آن است؛ چه گرو دهنده و چه کس دیگر باشد.

مسأله ۲۳۲۷

طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند؛ مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد؛ بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد. اما طلبکار حق بخشیدن یا فروختن را ندارد فقط می‌تواند اجازه یا رد کند.

مسأله ۲۳۲۸

هرگاه طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد؛ پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد و همچنین است اگر بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند؛ ولی قبل از امضا، آن چیز به گرو بودن خود باقیست و اگر خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد عوض آن گرو می‌شود.

مسأله ۲۳۲۹

هرگاه موقعی که باید بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد؛ طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود از پول او داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته اگر می‌تواند؛ مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد؛ ولی باید به مقدار طلبش اکتفا کند و اگر وصول طلبش توقف بر فروش تمام آن داشته باشد می‌تواند تمام آن را بفروشد.
به هر حال اگر دسترسی به حاکم شرع دارد تا می‌شود در فروش و برداشت طلب خود اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد و اگر تمام مال کمتر از طلبش باشد بقیه را از بدهکار مطالبه می‌کند.

مسأله ۲۳۳۰

هرگاه بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج اوست چیز دیگری نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند؛ بلکه باید مهلت دهد. ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه مورد حاجتش هم باشد طلبه کار می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد ولی شایسته و سزاوار نیست طلبکار این کار را بکند و مسلمان را از خانه و کاشانه‌اش بیرون کند.

مسأله ۲۳۳۱

در بین مردم متعارف است وامی به صاحب خانه می‌دهند و خانه او را گرو بر می‌دارند به شرط اینکه اجاره کمتری بپردازند یا اصلاً اجاره ندهند؛ این کار ربا و حرام است؛ ولی جایز و صحیح است اول خانه را گرو بردارد و سپس استفاده از خانه را از صاحب خانه به مقدار کمتر مصالحه کنند یا این که ابتدا خانه را به مبلغی ولو به مقدار کم اجاره کند و در ضمن اجاره شرط کند که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را در مقابل آن گرو بگذارد.

احکام ضمانت

مسأله ۲۳۳۲

ضمانت در مال نزد فقهاء امامیه (رضوان الله علیهم) عبارت است از انتقال بدهی بدهکار به عهده شخصی به نفع طلب کار.

مسأله ۲۳۳۳

هرگاه انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی، اگر چه عربی نباشد؛ یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند. ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۳۴

ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نباید شرعاً از تصرف در مالشان منع شده باشند. ولی این شرطها در بدهکار نیست؛ مثلاً هرگاه کسی ضامن شود که بدهی بچه، یا دیوانه، یا سفیه، یا کسی که از تصرف در اموالش منع شده را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۳۵

هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد؛ مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم ضامن شدن او صحیح نیست. ولی اگر در همین زمان عهده دار قرض شود و قرض را از عهده بدهکار به عهده خود بگذارد که در صورت ندادن بدهکار از عهده برآید؛ بعید نیست صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار بتواند از ضامن مطالبه نماید. ولی احتیاط آن است که این طور ضمانت نکند.

مسأله ۲۳۳۶

کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد؛ پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند؛ تا وقتی که قرض نکرده نمی‌تواند ضامن او شود.

مسأله ۲۳۳۷

در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلب کار، بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشند؛ پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم؛ چون معین نکرده طلب کدام را می‌دهد؛ ضامن شدن او صحیح نیست و نیز هرگاه کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم؛ چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او صحیح نیست و همچنین اگر کسی از دیگری ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از این دو طلب هستم و معین نکرده که ضامن گندم است یا

ضامن پول صحیح نیست.

مسأله ۲۳۳۸

اگر طلبکار تمام طلب خود را به ضامن ببخشد؛ یعنی او را بری الذمه کند؛ ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد؛ نمی‌تواند آن مقدار را از بدهکار مطالبه کند.

مسأله ۲۳۳۹

هرگاه انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۴۰

ضامن و طلبه کار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۴۱

هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود؛ طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۴۲

هرگاه انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود؛ می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند؛ اگر چه پیش از آن که طلبکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

مسأله ۲۳۴۳

هرگاه کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۴۴

هرگاه کسی با اجازه بدهکار به شرط آن که اهلیت اجازه داشته و بچه نابالغ و دیوانه نباشد؛ ضامن شود که بدهی او را بدهد و در ضمانت نیز قصد تبرع نداشته باشد؛ می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید. ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید؛ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن شده ده من برنج بدهد نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید. اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۴۵

کفالت آن است که که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست او را تحویل دهد و یا این که اگر کسی بر دیگری حقی داشته یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل طرح در محضر حاکم شرع باشد؛ چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست او را در محضر حاکم شرع حاضر کند.
بنا بر این کفالت اختصاص به طلب ندارد. به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل و عملش را کفالت می گویند.

مسأله ۲۳۴۶

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی، اگر چه عربی نباشد؛ یا به هر عملی به طلبکار یا طرف بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی، یا طرف دعوی را خواسته باشی تحویل دهم و طلبکار و مدعی حق هم قبول نماید و احتیاط آن است که قبول بدهکار و طرف حق هم در کفالت باشد.

مسأله ۲۳۴۷

کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید و همچنین باید سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و نباید شرعاً از تصرف در مالش منع شده باشد؛ در صورتی که حاضر کردن بدهکار، یا طرف مستلزم تصرف در مالش باشد؛ بلکه چه بسا کفالت در صورتی که نتواند بدهکار و طرف را حاضر کند مستلزم تصرف در مالش می‌شود؛ پس کفیلن باید سفیه و محجور باشد.

مسأله ۲۳۴۸

کسی که انسان کفالت او را می‌کند لازم نیست شرایطی که برای کفیل در مسأله گذشته بیان شد دارا باشد؛ پس می‌شود از بچه و دیوانه و سفیه کفالت کرد؛ در صورتی که ولی آنها قبول کند.

مسأله ۲۳۴۹

واجب است بر کفیل به هر وسیله‌ای که مشروع باشد بدهکار و طرف را حاضر کند.

مسأله ۲۳۵۰

یکی از هفت چیز کفالت را به هم می‌زند:
اول:
کفیل بدهکار و طرف را به دست طلبکار بدهد.
دوم:
طلب طلبکار داده شود.

سوم:

طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم:

بدهکار بمیرد.

پنجم:

طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم:

کفیل بمیرد.

هفتم:

کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسأله ۲۳۵۱

هر گاه انسان به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد؛ کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلبکار بدهد؛ یا بدهی او را به طلبکار بپردازد.

احکام ودیعه (امانت داری)

مسأله ۲۳۵۲

ودیعه آن است که انسان مالی را نزد کسی به عنوان امانت بگذارد که از آن مال برای مالک محافظت و نگهداری کند.

مسأله ۲۳۵۳

هر گاه انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند؛ یا بدون این که حرفی بزند به صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانت داری که در مسائل آینده گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۵۴

امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و همچنین باید کسی که امانت می‌گذارد سفیه نباشد و از تصرف در اموالش به حکم حاکم شرع منع نشده باشد.

ولی اگر مالی را که امانت می‌گذارد از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده؛ مانعی ندارد و در صورتی که امانت دار در حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرف در مالش باشد باید سفیه نباشد و از تصرف در اموالش به حکم حاکم شرع منع نشده باشد.

مسأله ۲۳۵۵

هرگاه از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کنـد بایـد آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برسانـد و چنانچه پیش از آن که به صاحبش یا به ولی طفل برسانـد تلف شود بایـد عوض آن را بدهـد مگر آن که به جهت ترس از تلف و از بین رفتن مال به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد.

در صورتی که در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۶

کسـی که نمی‌توانـد امانت را نگهداری نماید جایز نیست امانت را قبول کند مگر این که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد؛ یا این که صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد؛ در این موارد بعید نیست قبول جایز باشد.

مسأله ۲۳۵۷

هرگاه انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست؛ چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر نـدارد و آن مال تلف شود؛ کسـی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. ولی احتیاط مسـتحب آن است که اگر ممکن باشـد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۵۸

کسـی که چیزی را امـانت می‌گـذارد هر وقت بخواهـد می‌توانـد آن را پس بگیرد و کسـی هم که امـانت را قبـول می‌کنـد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۵۹

هرگـاه انسان از نگهـداری امانت منصـرف شود و ودیعه را به هم بزنـد بایـد در صورت امکان هرچه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل، یا ولی صاحبش برسانـد؛ یا به آنان خبر دهد که به نگهداری آن حاضـر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد؛ چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۶۰

کسـی که امانت را قبول می‌کنـد اگر برای آن جای مناسبی نـدارد بایـد جای مناسب تهیه نمایـد و طوری آن را نگهـداری کنـد که مردم نگوینـد در امـانت خیانت کرده و در نگهـداری آن کوتاهی نموده و اگر در جایی که مناسب نیست بگـذارد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۶۱

کسـی که امانت را قبول می‌کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی، یعنی زیاده روی، هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست. ولی اگر در نگهـداری آن کوتاهی کند؛ مثلاً آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را

ببرد؛ یا تعدی کند یعنی در مال به طوری که مالک اذن نداده تصرف نماید؛ مثلاً لباس را بپوشد یا حیوان را سوار شود؛ چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۶۲

هر گاه صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری؛ نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ ضامن است اگر چه احتمال دهد اگر در جایی که صاحب مال معین کرده بگذارد از بین می‌رود.

مسأله ۲۳۶۳

هر گاه صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرد بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده؛ می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر، یا مثل محل اول است ببرد و چنانچه در آنجا تلف شد ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۴

هر گاه صاحب مال دیوانه شود؛ کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی نرساند و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف
شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۶۵

هر گاه صاحب مال بمیرد امانت دار باید مال را به وارث او یا وصی او برساند؛ یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به وارث یا وصی او نرساند و از خبر دادن به آنان هم کوتاهی کند و مال تلف شود؛ ضامن است؛ ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث یا وصی میتم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگر دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد و در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۶

هر گاه صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد؛ کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد؛ یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند و اگر وصی داشته باشد تا مقدار ثلث به وصی هم مراجعه شود. پس اگر بدون اجازه دیگران مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۶۷

هر گاه کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ وارث یا ولی او یا کسی که امانت پیش او باشد باید هرچه زودتر آن را به

صاحبش برساند یا به او اطلاع دهد.

مسأله ۲۳۶۸

هرگاه امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند؛ چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل آن برساند؛ یا به آنان خبر دهد و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از مرگش به صاحبش خواهد رسید. شایسته است چنانچه فرموده‌اند آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد؛ در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت کند؛ وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۶۹

هرگاه امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند؛ چنانچه آن امانت از بین برود باید عوض آن را بدهد و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند؛ چنانچه آن امانت از بین برود بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۷۰

عاریه آن است که انسان مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از او استفاده کند بدون این که چیزی بدهد.

مسأله ۲۳۷۱

لازم نیست در عاریه صیغه عربی یا فارسی بخوانند. همین که مال موردنظر را به قصد عاریه در اختیار کسی قرار دهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۷۲

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار نموده؛ مثل آن که آن را اجاره داده؛ صحیح نیست؛ مگر این که مالك آن چیز یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید راضی هستم یا از قراین معلوم شود که راضی است.

مسأله ۲۳۷۳

چیزی که منفعتش مال انسان است؛ مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند با اذن مالك جنس، یا در موردی که عاریه گیرنده محل وثوق باشد؛ آن را عاریه دهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش استفاده کند نمی‌تواند به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۷۴

دیوانه، بچه، سفیه و مفلس نمی‌توانند مال خود را عاریه دهند. ولی اگر ولی بچه یا دیوانه یا سفیه مصلحت بدانند که عاریه داده شود؛ مانعی ندارد و همچنین است اگر مفلس با اذن طلبکار عاریه دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷۵

هرگاه در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود؛ ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد؛ یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۷۶

هرگاه طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۷۷

هرگاه عاریه دهنده بمیرد؛ عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۷۸

هرگاه عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند؛ مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او برساند.

مسأله ۲۳۷۹

کسی که چیزی عاریه داده؛ هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۸۰

عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد؛ مثل آلات لهو و قمار، باطل است.

مسأله ۲۳۸۱

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از پشم و شیر آن و عاریه دادن سایر حیوانات برای منافع مشروع آنها صحیح است.

مسأله ۲۳۸۲

هرگاه چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد؛ بعداً آن چیز تلف شود؛ عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد؛ اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده؛ مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود؛ یا کسی آن را تلف کند؛ ضامن است.

مسأله ۲۳۸۳

هرگاه چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی واقعیست عاریه دهد؛ مثلاً ظرف نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد؛ باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید و اما اگر لباس را برای نماز خواندن عاریه دهد؛ چون نماز خواندن در لباسی که واقعاً نجسست و نمازگزار نداند صحیح است؛ لازم نیست نجس بودن لباس را به او بگوید گرچه گفتنش خوب است.

مسأله ۲۳۸۴

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۸۵

هرگاه چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن و از طرف او به دیگری عاریه دهد؛ چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۸۶

هرگاه بعد از عاریه گرفتن معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غصبی است؛ اگر صاحب آن را می‌شناسد باید به صاحبش برساند و اگر نمی‌شناسد مطابق دستور مجهول المالک عمل کند و در هر حال نمی‌تواند آن را به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۸۷

هرگاه مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود؛ مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۸۸

هرگاه نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او اتفاقاً از بین برود؛ چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه کند؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشند؛ یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد؛ نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام ازدواج و زناشویی

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

ازدواج از مستحباتیست که در شریعت مقدسه اسلام بسیار بر انجام آن تأکید شده و بر ترک آن مذمت شده است.

از حضرت امام محمد باقر عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده که حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم فرمودند:

بنیادی در اسلام محبوب‌تر نزد خداوند از ازدواج نیست و از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:

دو رکعت نماز کسی که ازدواج کرده برتر است از هفتاد نمازی که عذب می‌خواند و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

بیشتر دوزخیان کسانی هستند که ازدواج نکرده‌اند.

شایسته نیست فقر و ناداری انسان را از ازدواج بازدارد؛ بعد از آن که خداوند متعال در قرآن مجید وعده بی نیازی و وسعت رزق داده است و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

کسی که برای ترس از فقر و تنگدستی ازدواج نکند؛ به خداوند متعال بد گمان است.

مسأله ۲۳۸۹

به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به هم حلال می‌شوند و آن بر دو قسم است:

ازدواج دائم و ازدواج موقت. ازدواج دائم آن است که مدت نداشته باشد و زنی را که به این قسم به عقد در می‌آید زوجه دائمه گویند و ازدواج موقت آن است که در آن مدت زناشویی معین شده باشد خواه آن مدت کوتاه باشد؛ مثلاً یک ساعت یا یک روز، یا طولانی مثلاً یک سال یا بیشتر، ولی باید مدت ازدواج از مقدار متعارف عمر زن و شوهر بیشتر نباشد و الا صحت عقد محل اشکال است؛ زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه گویند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۹۰

در زناشویی چه دائم و چه موقت، باید صیغه خوانده شود و رضایت طرفین به تنهایی کافی نیست. صیغه عقد را می‌توانند خود زن و مرد بخوانند؛ در صورتی که بتوانند قصد انشاء کنند؛ یا دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان بخواند و می‌شود یک طرف عقد را خودشان بخوانند و برای طرف دیگر وکیل بگیرند.

مسأله ۲۳۹۱

وکیل در اجراء عقد لازم نیست مرد باشد؛ زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد وکیل شود.

مسأله ۲۳۹۲

هرگاه زن و مردی به کسی وکالت داده باشند که صیغه عقد آنها را بخواند؛ تا یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده؛ بر یکدیگر حلال نمی‌شوند. ولی هرگاه وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید صیغه را خوانده‌ام کفایت می کند.

مسأله ۲۳۹۳

هرگاه زن کسی را وکیل کند که او را مثلاً برای ده روز به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند؛ در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده؛ آن وکیل می‌تواند هر وقت بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند و اگر معلوم نباشد چگونه وکالت داده از خواندن عقد خود داری کند.

مسأله ۲۳۹۴

یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا موقت از طرف دو نفر وکیل شود ولی احتیاط آن است که عقد ازدواج را دو نفر بخوانند؛ بلکه زوج بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از طرف زن وکیل شود که او را برای خود به طور دائم یا موقت عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۹۵

در صورتی که صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند؛ بعد از مذاکره و تعیین مهر و رضایت طرفین، اول زن بگوید:
زَوَّجْتُک نَفْسی عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم، یعنی:
خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده. پس از آن مرد بدون فاصله بگوید:
قَبِلْتُ التَّزْویجَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم، یعنی:
قبول کردم ازدواج را به مهری که معلوم شده. عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند بعد از آن که وکلاء طرفین، موکلین و رضایت و مهر را معین کنند؛ چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه و اسم مرد احمد باشد؛ وکیل زن بگوید:
زَوَّجْتُ مُوَکلَتی فاطِمَةَ مُوَکلَک اَحْمَدَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم، یعنی:
زن قرار دادم موکله خودم فاطمه را برای موکل شما احمد به مهری که معین شده. سپس وکیل مرد بلافاصله بگوید:
قَبِلْتُ التَّزْویجَ لِمُوَکلی اَحْمَدَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومَ، یعنی:
قبول کردم ازدواج را برای موکل خودم احمد به مهر معلوم شده؛ صحیح می‌باشد.
بهتر آن است؛ بلکه احتیاط آن است لفظی که مرد یا وکیل او می گوید با لفظی که زن یا وکیل او گفته مطابق باشد؛ مثلاً اگر زن یا

وکیل او زَوَّجْتُ، گفته؛ مرد یا وکیل او هم قَبِلْتُ التَّزْویجَ، بگوید.

دستور خواندن عقد موقت

مسأله ۲۳۹۶

هرگاه خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد را بخوانند بعد از آن که مدت و مبلغ مورد توافق را معین کردند؛ چنانچه زن بگوید:
زَوَّجْتُک نَفْسی فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَی الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ، بهتر آن است که جای فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ، بگوید:
اِلَی الاْجَلِ الْمَعْلُوم و آخر مدت را قصد نماید. بعد مرد بدون فاصله بگوید:
قَبِلْتُ التَّزْویجَ فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ (اِلَی الاْجَلِ الْمَعْلُوم) عَلَی الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند؛ اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:
مَتَّعْتُ مُوَکلَتی مُوَکلَک فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ (اِلَی الاْجَلِ الْمَعْلُوم) عَلَی الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ، سپس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:
قَبِلْتُ التَّمْتیعَ لِمُوَکلی عَلَی الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ (اِلَی الاْجَلِ الْمَعْلُومِ)، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد ازدواج

مسأله ۲۳۹۷

عقد ازدواج یازده شرط دارد. گرچه شرط بودن بعضی آنها محل اشکال است ولی چون امر نکاح مهم است و احتیاط در آن حتی المقدور مورد عنایت شریعت مقدسه است؛ بنا بر احتیاط لازم شرایطی که ذکر می‌شود مراعات گردد:

اول:

چنانچه گذشت باید چه در ازدواج دائم و چه موقت، صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست.

دوم:

بنا بر احتیاط واجب، بلکه خالی از وجه نیست که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود زن و مرد نتوانند صیغه را به عربی بخوانند؛ چنانچه ممکن باشد احتیاط واجب آن است کسی را که می‌تواند عربی صحیح بخواند وکیل کنند؛ بلکه اگر آن هم ممکن نباشد احتیاط واجب آن است که به غیر عربی نخوانند و تأخیر بیندازند تا کسی که عربی صحیح می‌داند بخواند؛ مگر این که با ترک ازدواج در معصیت زنا واقع شوند در این حال می‌توانند به غیر عربی بخوانند. اما باید لفظی بگویند که معنی زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ، را بفهماند. ولی بعد از آن اگر گرفتن وکیل ممکن باشد احتیاطاً به عربی صحیح هم خوانده شود.

سوم:

زن و مرد یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود زن و مرد صیغه را می‌خوانند زن به گفتن زَوَّجْتُک نَفْسی ... قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قَبِلْتُ التَّزْویجَ لِنَفْسی ... زن بودن او را برای خودش قبول نماید و اگر وکیل آنان صیغه را می‌خوانند به گفتن زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ، قصدشان این باشد که زن و مردی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر کنند.

چهارم و پنجم:

کسی که صیغه را می‌خواند عاقل باشد و بنا بر احتیاط لازم بالغ باشد؛ چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

ششم:

هرگاه وکیل زن و مرد یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند در عقد، زن و مرد را معین کنند؛ مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید:

زَوَّجْتُکَ اِحْدَی بَناتی ... یعنی:

زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید:

قَبِلْتُ ... یعنی:

قبول کردم؛ چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده عقد باطل است و همچنین اگر کسی که چند پسر دارد صحیح نیست در حال عقد دختر معین خود را به یکی از پسرها تزویج کند.

وکیل یا ولی پسرها از طرف یکی از آنها قبول کند.

هفتم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند. ولی اگر زن ظاهراً به سختی اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضیست عقد صحیح است.

هشتم:

ایجاب و قبول عرفاً پی در پی باشد؛ یعنی فاصله بین آنها نباشد.

نهم:

صیغه منجزاً خوانده شود؛ معلق بر چیزی نباشد.

پس اگر مثلاً صیغه را مشروط بر آمدن کسی یا چیزی بکند عقد باطل است.

دهم:

بنا بر احتیاط لازم، بلکه خالی از وجه نیست ایجاب صیغه از طرف زن و قبول آن از طرف مرد باشد؛ بلکه اولی و احوط آن است که اول از طرف زن خوانده شود و قبول آن از طرف مرد باشد.

یازدهم:

زن و مرد بر اهلیت ازدواج از ابتدای خواندن صیغه عقد تا پایان باشند. پس اگر بعد از گفتن زوجت ... و قبل از گفتن قبلت دیوانه، یا بیهوش شوند؛ یا به کلی از عقد غافل شوند عقد باطل است.

مسأله ۲۳۹۸

هرگاه در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند؛ عقد باطل است.

مسأله ۲۳۹۹

کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند اگر قرائتش صحیح باشد و معنی هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء هم داشته باشد و از هر لفظی معنی آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۴۰۰

هرگاه زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد زن و مرد راضی شوند و اجازه دهند؛ عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۰۱

هرگاه زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و اجازه دهند؛ احتیاط واجب آن است که دوباره صیغه عقد را بخوانند.

مسأله ۲۴۰۲

پدر و جد پدری در صورتی که مفسده نباشد؛ بلکه اگر مصلحت باشد؛ می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند و بعد از آن که طفل بالغ شد؛ یا دیوانه عاقل گردید اگر همسری که برای او گرفته‌اند با رعایت مصلحت او بوده نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر بدون رعایت مصلحت او بوده؛ گرچه مفسده هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب دوباره صیغه عقد را بخوانند.

مسأله ۲۴۰۳

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است؛ یعنی مصلحت خود را درست تشخیص می‌دهد؛ اگر بخواهد شوهر کند چنانچه باکره باشد بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست و در صورتی که باکره بدون اجازه پدر یا جد شوهر کند؛ یا در صورتی که پدر یا جد بدون اذن باکره او را شوهر دهند احتیاط واجب آن است که طرف مقابل اجازه دهد یا این که طلاق داده شود.

مسأله ۲۴۰۴

هرگاه پدر و جد پدری غایب باشند به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از آنان اجازه بگیرد و نیز اگر دختر باکره نباشد؛ در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به وسیله پرش و مانند آن از بین رفته بنا بر احتیاط واجب اجازه پدر و جد لازم است.

مسأله ۲۴۰۵

هرگاه پدر یا جد پدری در موردی که می‌توانند؛ برای پسر نابالغ خود زن بگیرند پسر باید بعد از بالغ شدن در صورتی که زن قابلیت استمتاع و تمکین داشته باشد خرج او را بدهد بلکه بنا بر احتیاط قبل از بلوغ در صورت قابلیت استمتاع و تمکین زن و قابلیت

استمتاع پسر از او باید از مال پسر نفقه زن داده شود.

مسأله ۲۴۰۶

هر گاه پدر یا جد پدری در موردی که می‌توانند؛ برای پسر نابالغ خود زن بگیرند چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته؛ پدر یا جد او باید مهر او را بدهند و همچنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر یا جد ضامن مهر شوند و در غیر این دو صورت چنانچه مهر بیش از مهرالمثل نباشد؛ یا آن که مصلحتی اقتضی کند که مهر بیش از مهرالمثل باشد می‌توانند مهر را از مال پسر بپردازند و الا نمی‌توانند بیش از مهرالمثل را از مال پسر بپردازند مگر این که پسر بعد از بلوغ آن را قبول کند.

عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۴۰۷

هر گاه مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیبی که ذکر می‌شود در حال عقد داشته؛ می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول:

دیوانگی، هر چند همیشگی نباشد؛ بلکه هر چند گاهی باشد.

دوم:

بیماری جذام (خوره).

سوم:

بیماری برص (پیسی).

چهارم:

کوری.

پنجم:

شل بودن به طوری که روشن باشد گرچه زمین گیر نباشد.

ششم:

افضا شده باشد؛ یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد و با اختلافی که در معنی افضا شده در صورتی که راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد. احتیاط لازم آن است که چنانچه بخواهد عقد را به هم بزند طلاق هم بدهد.

هفتم:

گوشت یا استخوان یا غدّه‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۴۰۸

هر گاه زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او در وقت عقد دیوانه بوده؛ یا بعد از عقد دیوانه شده؛ یا بفهمد آلت مردی ندارد؛ یا عنّین

است به طوریست که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید؛ یا تخم‌های او کشیده یا کوبیده شده؛ می‌تواند عقد را به هم بزند. برای شرح این مسأله، بلکه مسأله گذشته در صورتی که لازم باشد به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

مسأله ۲۴۰۹

هرگاه مرد یا زن به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسأله پیش گفته شد بخواهد عقد را به هم بزند؛ بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۴۱۰

هرگاه به واسطه آن که مرد عنین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند؛ شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند؛ چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۴۱۱

ازدواج با زن‌هایی که با انسان محرم هستند حرام است؛ مثل مادر، دختر، نوه، خواهر، دختر خواهر، دختر برادر، عروس (زن پسر)، زن پدر، مادرزن و غیر اینها چنانچه در مسائل آینده اشاره می‌شود.

مسأله ۲۴۱۲

هرگاه کسی زنی را برای خود عقد نماید؛ اگر چه با او نزدیکی نکند؛ مادر و مادر مادر آن و مادر پدر او و هرچه بالا روند؛ به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۱۳

هرگاه زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید؛ دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند؛ چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند؛ به آن مرد محرم هستند.

مسأله ۲۴۱۴

هر گاه با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد؛ تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۴۱۵

عمه و خاله پدر، عمه و خاله پدر پدر، عمه و خاله مادر، عمه و خاله مادر مادر، هرچه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۴۱۶

پدر و جد شوهر هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند؛ چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند؛ به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۴۱۷

هر گاه زنی را برای خود عقد کند؛ خواه در عقد دائم باشد یا موقت، وقتی که زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسأله ۲۴۱۸

هر گاه زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد؛ تا عده او تمام نشده نمی‌تواند خواهر او را عقد کند و بنا بر احتیاط واجب در عده متعه با خواهر او ازدواج نکند؛ بلکه در طلاق باین هم که بعداً بیان می‌شود؛ احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خود داری نماید بلکه تا می‌تواند اجتناب کند.

مسأله ۲۴۱۹

انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده، یا برادرزاده او ازدواج کند و اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم احتیاط واجب تجدید عقد است.

مسأله ۲۴۲۰

هر گاه زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند؛ چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است؛ بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده یا خواهرزاده او به طلاق جدا شود؛ مگر آن که صریحاً اذن دهد و عقد را دوباره بخوانند.

مسأله ۲۴۲۱

هرگاه انسان پیش از آن که با دختر خاله خود ازدواج کند با مادر او زنا کند دیگر نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و همچنین است بنا بر احتیاط واجب نسبت به دختر عمه خود، در صورتی که با عمه خود زنا کرده باشد.

مسأله ۲۴۲۲

هرگاه با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید احتیاط واجب آن است که از آنان با طلاق جدا شود.

مسأله ۲۴۲۳

هرگاه با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کرده احتیاط واجب آن است که با دختر و مادر او ازدواج نکند؛ ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود. ولی اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر یا دختر او زنا کرده احتیاط واجب آن است که به طلاق از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۲۴

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر به طور دائم یا موقت درآید و همچنین مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره غیراهل کتاب ازدواج به طور دائم یا موقت کند و بعضی فرقه‌ها از قبیل خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان می‌دانند در حکم کفارند و مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم یا موقت ازدواج نمایند و همچنین بنا بر احتیاط واجب ازدواج دائم با زن‌های اهل کتاب ننماید ولی ازدواج موقت با زن‌های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۲۵

هرگاه با زنی که در عده طلاق رجعیست زنا کند؛ آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده ازدواج موقت است؛ یا طلاق باین، یا عده وفات است زنا کند بعداً می‌تواند او را عقد کند؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.
معنای طلاق رجعی، طلاق باین، عده ازدواج موقت و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۲۶

هرگاه با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند بعداً می‌تواند زن را برای خود عقد نماید. ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعداً او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند و از بعضی اخبار استفاده

می‌شود که عقد بعد از توبه زن باشد.

مسأله ۲۴۲۷

ازدواج با زنی که مشهور به زناست قبل از توبه بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و همچنین ازدواج با مردی که مشهور به زناست قبل از توبه بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۲۴۲۸

هرگاه زنی را که در عده دیگری ست برای خود عقد کند چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بداند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۲۹

هرگاه زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده؛ چنانچه هیچکدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است؛ یا این که بودن زن را در عده می‌دانسته اما حرام بودن عقد در عده را نمی‌دانسته؛ یا به عکس حرام بودن عقد در عده را می‌دانسته اما بودن آن زن را در عده نمی‌دانسته است؛ در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد آن زن بر او حرام ابدی می‌شود.

مسأله ۲۴۳۰

هرگاه انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید فوراً از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را به عقد خود درآورد؛ چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه و چنانچه نداند که شوهر دارد و با او ازدواج کرده؛ در صورتی که نزدیکی و دخول واقع شده باشد آن زن بر او حرام ابدی می‌شود و اگر پیش از دخول متوجه شود واجب است فوراً از او جدا شود ولی بعداً می‌تواند او را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۳۱

زن شوهردار اگر زنا بدهد بر مردی که با او زنا کرده حرام ابدی می‌شود ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است که شوهر او را طلاق دهد و اگر آن زن مشهور به دادن زنا بشود احتیاط لازم آن است که شوهر، او را طلاق دهد و تا توبه نکند او را نگیرد.
به هر حال مهریه زن با زنا دادن ساقط نمی‌شود و در صورتی که زن را طلاق داد؛ اگر با زنش نزدیکی کرده تمام مهر و اگر نزدیکی نکرده نصف مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۳۲

زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده؛ چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که در حال عقد توجه داشته که عقد در عده درست نیست به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۳۳

مادر، مادربزرگ، خواهر، دختر و نوه پسری کسی که لواط داده بر لواط کننده حرام ابدی است؛ اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شود. اما مادر و مادربزرگ لواط کننده و خواهر و دختر و نوه او بر لواط دهنده حرام نیست.

مسأله ۲۴۳۴

هرگاه با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن کس لواط کند؛ بنا بر احتیاط آنها بر او حرام می‌شوند.

مسأله ۲۴۳۵

هرگاه کسی در حال احرام، که یکی از کارهای حج و عمره است؛ با زنی ازدواج کند عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن در حال احرام بر او حرام است؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود. ولی اگر نمی‌دانسته؛ عقد او باطل است ولی حرام ابدی نمی‌شود.

مسأله ۲۴۳۶

هرگاه زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است؛ احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۳۷

هرگاه مرد طواف نساء را که یکی از کارهاییست که بعد از حج و عمره مفرده باید به جا آورد انجام ندهد؛ زنش و زن‌های دیگر که به واسطه مُحرِم شدن بر او حرام شده بودند حلال نمی‌شوند تا طواف نساء را انجام دهد و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش، بلکه مرد بر او حلال نمی‌شود تا طواف نساء را به جا آورد.

مسأله ۲۴۳۸

دختر بالغی را که برای خود عقد کرده جایز نیست قبل از آن که نه سالش تمام شود با او نزدیکی کند و اگر نزدیکی کرد چنانچه او را افضا نماید؛ گرچه از زنیت او خارج نمی‌شود ولی تا آخر عمر نمی‌تواند با او نزدیکی کند و اما اگر افضا نشده بعد از بالغ شدن نزدیکی با او جایز است؛ گرچه احتیاط بر ترک است.
معنای افضا در مسأله (۲۴۰۷) گذشت.

مسأله ۲۴۳۹

زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده؛ بر شوهرش حرام می‌شود. ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند؛ بعد از مرگ، یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۴۰

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و بنا بر احتیاط برای کارهای جزیی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر مناقات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند تهیه غذا، لباس، منزل و لوازم دیگری که در کتب مفصله ذکر شده بر شوهرش واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد؛ مدیون زن است.

مسأله ۲۴۴۱

هرگاه زن کارهایی را که در مسأله گذشته گفته شد انجام ندهد گناهکار است و حق غذا، لباس، منزل و سایر لوازم دیگر را ندارد؛ هر چند نزد او بماند و به مشهور نسبت داده شده اگر در بعضی اوقات به وظایف خود عمل نکند بازهم حق غذا و مانند آن را ندارد. ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر خود باشد محل اشکال است.
به هر صورت مهر او بدون اشکال از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۴۴۲

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند ولی شایسته است زن، خود به جا آورد؛ بداند پاداش و اجر دارد.

مسأله ۲۴۴۳

مخارج سفر غیرضروری و غیرمتعارف اگر بیشتر از مخارج محل سکونت باشد با شوهر نیست. ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد؛ باید خرج او را بدهد و در صورتی که مخارج ضروری و متعارف باشد؛ چنانچه زن مریض باشد و ناگزیر بر سفر و معالجه در خارج محل سکونت باشد هزینه سفر و مداوا به عهده شوهر است؛ اگر چه بیشتر از هزینه او در محل سکونت باشد.
ولی اگر سفر زن برای انجام واجبی که بر عهده او است؛ مثلاً چنانچه مستطیع باشد یا نذر کرده که حج مستحبی را با اجازه شوهر به جا آورد و شوهر اجازه داده باشد؛ هزینه او به عهده شوهر نیست. چنانچه هزینه کفارات و مانند آنها که بر زن واجب می‌شود بر عهده شوهر نیست.

مسأله ۲۴۴۴

زنی که از شوهرش اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد؛ می‌تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه به هیچ وجه ممکن نباشد؛ می‌تواند در هر روز به اندازه خرج آن روز بدون اجازه شوهر از مال او بر دارد. ولی احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند اگر نمی‌تواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست و احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۲۴۴۵

مرد حق ندارد زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد؛ نه مثل زن بی‌شوهر. ولی واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند؛ گرچه اولی و احوط است؛ ولی اگر مرد همسرهای متعددی داشته باشد؛ در صورتی که شبی نزد یکی از آنها بخوابد باید یک شب هم نزد دیگری بخوابد؛ ولی نزدیکی کردن لازم نیست.

مسأله ۲۴۴۶

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با زن جوان خود را ترک کند؛ مگر این که زن راضی به ترک آن باشد؛ یا این که نزدیکی برای شوهر ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد؛ یا این که در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد و بنا بر احتیاط این حکم در غیرزن جوان هم جاری است.

مسأله ۲۴۴۷

هر گاه در عقد دائم مهر را معین نکند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند بدهد. ولی اگر در عقد موقت مهر را معین نکند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۴۸

هر گاه موقع خوانـدن عقـد دائم برای دادن مهر مـدتی معین نکرده باشـد؛ زن می‌توانـد پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند؛ چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد.
ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضـی شود و شوهر با او نزدیکی کنـد دیگر نمی‌تواند بدون عذر شـرعی از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری نماید.

احکام عقد موقت (متعه)

مسأله ۲۴۴۹

ازدواج موقت اگر چه برای لـذت بردن هم نباشد بلکه به قصد محرم شدن باشد صـحیح است؛ ولی باید حقیقهً قصد زناشویی موقت را داشته باشند و به همین قصد عقد را جاری کنند بنا بر این دختری را که به ازدواج موقت در می‌آورند بنا بر احتیاط باید در حدی باشد که قابل لذت جنسـی باشد؛ مثلًا اگر دختر کوچک است وقت را به اندازه‌ای زیاد کنند که دوران آمادگی دختر را شامل شود هر چند بعد از اجراء عقد مدت را ببخشد.

مسأله ۲۴۵۰

احتیـاط واجب آن است که شوهر بیش از چهـار ماه نزدیکی با همسـر خود در ازدواج موقت را ترک نکنـد مگر در مواردی که در مسأله (۲۴۴۶) ذکر شد.

مسأله ۲۴۵۱

زن می‌تواند در ازدواج موقت شـرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند؛ عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد. ولی اگر بعداً به این امر راضی شود شوهر می‌تواند با او نزدیکی کند.

مسأله ۲۴۵۲

زن در ازدواج موقت حق خرجی ندارد هر چند باردار شود.

مسأله ۲۴۵۳

زن در ازدواج مـوقت حـق همخوابی نـدارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد مگر این که ارث بردن را از یک

طرف، یا از هر دو طرف در عقـد شـرط کرده باشـند در این صورت طبق شـرطی که کرده‌انـد ارث می‌برند و احتیاط آن است که با سایر ورثه مصالحه کنند.

مسأله ۲۴۵۴

زنی که به ازدواج موقت درآمده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد؛ عقد او صـحیح است و برای آن که نمی‌دانسـته حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۴۵۵

زنی که به ازدواج موقت درآمده می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در بیرون خانه برای خود انتخاب کند؛ ولی اگر به بیرون رفتن حق شوهر از بین می‌رود جایز نیست.

مسأله ۲۴۵۶

هرگـاه زنی مردی را وکیـل کرده که به مـدت و مبلغ معین او را برای خود به ازدواج موقت درآورد؛ چنـانچه مرد او را به عقـد دائم خود درآورد؛ یا به غیر از مـدت یا مبلغی که معین شده او را به عقد خود درآورد وقتی که آن زن فهمید؛ اگر بگوید راضـی هسـتم عقد صحیح است؛ وگرنه باطل است.

مسأله ۲۴۵۷

پدر یا جد پدری می‌توانند برای محرم شدن؛ زنی را به عقد موقت پسر نابالغ خود درآورند به شرط این که بنا بر احتیاط واجب عقد برای آن پسـر فایده‌ای داشـته باشد؛ مثلاً زن پولی به پسر نابالغ تملیک کند و نیز بنا بر احتیاط مدت عقد به اندازه‌ای باشد که پسر به حـد بهره گیری جنسـی برسـد و در صورتی که زن بخواهـد از او جـدا شود ولی بچه پول یا چیزی که برای بچه فایـده داشـته باشـد بگیرد و مدت را ببخشد و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد موقت کسـی درآورند؛ در صورتی که عقد برای دختر بچه فایده داشـته باشد و بنا بر احتیاط مدت عقد به اندازه‌ای باشد که دختر قابل لذت جنسی باشد هر چند بعد از عقد مدت را ببخشد.

مسأله ۲۴۵۸

هرگاه پـدر یا جـد پـدری دختر بچه خود را که در محل دیگر است و نمی‌دانـد زنـده است یا مرده برای محرم شـدن به عقـد موقت کسـی درآورد؛ در صورتی که مـدت ازدواج به حـدی باشـد که قابـل بهره گیری جنسـی باشـد بر حسب ظـاهر محرم بودن حاصـل می‌شود و چنانچه بعـداً معلوم شود که موقع عقـد آن دختر زنـده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسـطه عقد ظاهراً محرم شده

بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۵۹

مرد می‌تواند مدت ازدواج موقت را ببخشد؛ در این صورت چنانچه با آن زن نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد و احتیاط آن است که تمام آن را بدهد.

مسأله ۲۴۶۰

مرد می‌توانـد زنی را که در ازدواج موقت او است؛ یا مدتش تمام شده؛ یا مدتش را بخشـیده و هنوز در عده است به عقد دائمی، یا به عقد موقت خود درآورد. ولی باید در موردی که در مدت ازدواج موقت است ابتدا مدت را ببخشد سپس او را عقد کند.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۶۱

نگاه کردن مرد به بـدن زن نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی او چه با قصـد لـذت باشـد چه بدون آن، چه با ترس به این که در حرام بیفتد یا نه، حرام است؛ بلکه نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت یا ترس از این که در حرام بیفتد باشد؛ حرام است؛ ولی نگاه کردن به صورت و دست آنان تا مـچ بـدون قصـد لذت یا ترس از این که در حرام بیفتد؛ حرام نیست گرچه احتیاط مستحب آن است که اجتناب کنـد و نیز نگاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم به تفصـیلی که در نگاه کردن مرد به زن گفته شد حرام است مگر به جاهـایی از بـدن مرد که عادتاً التزام به پوشـیدنش نبوده؛ماننـد سـر، صورت، دسـتها و ساق پاها، در صورتی که بـدون قصد لذت و ترس از واقع شدن در حرام باشد؛ حرام نیست.

مسأله ۲۴۶۲

بـدن و موی دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بنا بر احتیاط حکم بدن و موی زن را دارد؛ فقط نگاه کردن به صورت و دسـته ای او تا مـچ بدون لذت و ترس از این که در حرام نیفتد؛ جایز است و همچنین بنا بر احتیاط پسـری که بالغ نشده ولی خوب و بـد را می‌فهمـد حکم مرد را دارد فقط نگاه کردن به جاهایی که عادتاً التزام به پوشـیدنش نبوده به نحوی که در مسأله گذشته بیان شد جایز است.

مسأله ۲۴۶۳

دست زدن مرد به بـدن زن نـامحرم، یا دست زدن زن به بـدن مرد نامحرم حرام است و فرقی بین صورت و دسـتها و سایر بـدن آنان

نیست.

مسأله ۲۴۶۴

نگـاه کردن به صورت و دسـته ای زن کافر گرچه از یهود و نصاری نباشـد و جاهایی از بـدن آنها که در سابق عادت به پوشانـدنش نبوده؛ ماننـد مقـداری از ساق پاها و موی سـر و ماننـد اینها، بـدون قصـد لـذت در صورتی که نترسـد به حرام بیفتد اشـکال ندارد و احتیاط آن است که به غیر صورت و دسته ای آنان نگاه نکند.

مسأله ۲۴۶۵

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت و دستها از مچ به پایین در صورتی که مورد نظر لذت مرد و ترس از واقع شـدن او در حرام نباشـد واجب نیست؛ گرچه شایسـته است و بنـا بر احتیاط واجب این حکم در مورد پسـری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد به حدی که احتمال داده شود که به قصد لذت نگاه می کند جاری است.

مسأله ۲۴۶۶

احتیاط واجب آن است که مرد بدن خود را غیر از جاهایی که عادتاً التزام به پوشـیدنش نبوده؛ مانند سر، صورت، دستها و ساق پاها از زن نامحرم بپوشانـد و در صورتی که در معرض نظر لـذتی زن و ترس از واقع شدن او در حرام باشد لازم است خود را بپوشاند و همچنین بنا بر احتیاط مرد بـدن خود را از دختر نامحرمی که نه سالش تمام نشـده ولی خوب و بـد را می‌فهمـد بپوشاند. همچنین زن بدن خود را از پسر بچه نامحرمی که به تکلیف نرسیده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۶۷

زن و مرد گرچه محرم باشند حرام است به عورتین دیگری نگاه کنند گرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب و مانند اینها باشد و این حکم بنـا بر احتیـاط نسـبت به عورتین بچه ممیزی که خوب و بـد را می‌فهمـد جـاری است؛ ولی زن و شوهر می‌تواننـد به تمام بـدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۶۸

مرد نباید با قصد لذت شهوانی به بدن مرد دیگر نگاه کند و زن هم نباید به بدن زن دیگر با قصد شهوانی نگاه کند.

مسأله ۲۴۶۹

لذت بردن پدر و مادر از دیدن فرزند که غیر از لذت شهوانی باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۰

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت شهوانی نداشته باشند می‌توانند به بدن یکدیگر غیر از عورتین، به آن مقداری که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن احتیاط آن است که نگاه نکنند.

مسأله ۲۴۷۱

عکس و فیلم برداشتن مرد و زن نامحرم از یکدیگر حرام نیست مگر این که ناچار شوند که دست به بدن یکدیگر بزنند؛ یا به جاهایی از بدن یکدیگر که نگاه کردن به آنها حرام است نگاه کنند.

مسأله ۲۴۷۲

شایسته نیست نگاه کردن به عکس و فیلم جاهایی از بدن زن نامحرم که نگاه کردن به آنها حرام است؛ در صورتی که آن زن مقید به حجاب شرعی باشد مخصوصاً در صورتی که او را بشناسد. ولی در صورتی که نگاه کردن در معرض هتک و فساد و تحریک شهوانی باشد جایز نیست.

مسأله ۲۴۷۳

هرگاه در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را آب بکشد باید دستکش یا مانند آن در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد در حال ناچاری مرد دیگر، یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۷۴

هرگاه پرستار یا طبیب مرد یا زن برای معالجه نامحرم ناچار باشد که بدن او را نگاه کند و دست به بدن او بزنند چنانچه ناچاری نسبت به اصل معالجه باشد اشکال ندارد. ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند؛ ولی اگر ضرورت به اصل معالجه نباشد؛ ولکن چون بنا بر معالجه می‌شود اضطرار به معالجه نامحرم پیدا می‌شود نگاه کردن و دست زدن به بدن او جایز نیست؛ بلکه معرض قرار دادن انسان خود را برای نگاه کردن و دست زدن نامحرم جایز نیست.

مسأله ۲۴۷۵

هر گاه انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند چنانچه ناچاری نسبت به اصل معالجه باشد بنا بر احتیاط واجب بایـد آینـه را در مقابـل گذاشـته و در آن نگـاه کنـد؛ ولی اگر چاره‌ای جز نگـاه کردن به عـورت نباشـد اشـکال نـدارد. ولکن اگر ضرورت به اصل معالجه نباشـد ولکن چون بنا بر معالجه می‌شود اضـطرار به معالجه نامحرم پیـدا می‌شود نگاه کردن و دست زدن به بدن او جایز نیست.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۷۶

مردی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد و زنی که به واسطه نداشتن شوهر به حرام می‌افتد لازم است ازدواج کنند.

مسأله ۲۴۷۷

هر گاه شوهر در عقـد شـرط کنـد که زن باکره باشـد و بعد از عقد معلوم شود که بکارتش از راه نزدیکی از بین رفته است می‌تواند عقد را به هم بزند ولی در صورتی که احتمال داده شود بکارتش به نحو دیگری مثل پریدن و مانند آن از بین رفته باشد؛ مخصوصاً در موردی که این احتمال بعـد از عقد باشد؛ معلوم نیست شوهر بتواند عقد را به هم بزند. می‌تواند تفاوت بین مهر باکره و غیرباکره را از مهر او کم کند.

مسأله ۲۴۷۸

بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسـی در آنجا نیست؛ در صورتی که احتمال فساد برود حرام است؛ هر چند طوری باشد که کس دیگر بتوانـد وارد شود و نمازشـان هم در آنجا صـحیح نیست بلکه بنا بر احتیاط جریان این حکم است در آن محل خلوت هر چنـد احتمـال افتـادن به حرام نباشـد و دیگری هم بتوانـد داخل شود؛ در صورتی که طوری باشـد در عرف مردم خلوت با اجنبی گفته شود. ولی اگر به نحوی باشـد که در عرف مردم خلوت بـا اجنبیه گفته نشود؛ یـا این که بچه‌ای که خوب و بـد را می‌فهمـد در آنجا باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۹

هر گاه مرد مهر زن را در عقد معین کند و هنگام عقد با قصد جدی صیغه عقد را جاری کرده باشد ولی قصدش این باشد که آن را ندهـد عقد صـحیح است و باید مهر را بدهد. ولی اگر در حال خواندن صـیغه عقد قصد جدی نداشـته بلکه قصدش بوده که مهر را ندهد چون رضای زن به دادن مهر است صحت عقد خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۴۸۰

مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد بشود؛ یا انکار حکم ضروری دین بکند؛ یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است و انکار آن حکم به انکار خدا یا پیغمبر برگردد؛ مرتد است.

بعضی از فرقه‌های مسلمانی که محکوم به کفرند مانند نواصب و خوارج و غلات، احکامی که در مسائل آینده ذکر می‌شود بر آنها مترتب است.

مسأله ۲۴۸۱

هرگاه زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد.

(۱) اما اگر زن در بین زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد. پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند و اگر تا آخر عده به حال ارتداد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۸۲

کسی که پدر و مادرش یا یکی از این دو هنگام بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند اگر مرتد شود (۲) زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگه دارد.

مسأله ۲۴۸۳

مردی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود (۳) یا زنش یائسه باشد عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگه

۱ – یعنی اگر زن سیده باشد شصت سال، ولی بین پنجاه و شصت سال احتیاط شود و اگر سیده نباشد پنجاه سال او تمام شده باشد.

۲ – به این شخص در اصطلاح مرتد فطری گفته می‌شود.

۳ – به این شخص در اصطلاح مرتد ملی گفته می‌شود.

دارد. پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود عقد باقیست و احتیاط آن است که عقد را تجدید کند و گرنه عقد باطل است.

مسأله ۲۴۸۴

هرگاه زن در عقد ازدواج با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بدون رضایت

او بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۸۵

هرگاه زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

مسأله ۲۴۸۶

هرگاه زنی از زنا آبستن شود جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسأله ۲۴۸۷

هرگاه کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند بچه از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۸۸

هرگاه مرد نداند زن در عده است؛ حتی از نظر استصحاب، یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند؛ چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد.
ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و می‌دانسته که عقد در عده حرام است شرعاً بچه فرزند پدر است و از او ارث می‌برد ولی فرزند شرعی مادر نیست و از او ارث نمی‌برد؛ گرچه ظاهراً ازدواج بین مادر و آن فرزند حرام و محرم هستند و می‌توانند به یکدیگر نگاه کنند و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

مسأله ۲۴۸۹

هرگاه زن بگوید یائسه‌ام (۱) حرف او قبول نیست مگر این که از حرف او اطمینان پیدا شود. ولی اگر بگوید شوهر ندارم؛ یا بگوید در عده نیستم حرف او قبول می‌شود؛ بلکه در صورتی که گفته او به این که شوهر ندارم؛ یا در عده نیستم؛ با یائسه بودن ملازمه داشته باشد بعید نیست گفته او به این که یائسه‌ام پذیرفته شود.

مسأله ۲۴۹۰

هرگاه بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم؛ چنانچه شرعاً ثابت نشود که

زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد بنا بر احتیاط واجب مرد با طلاق از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۹۱

مشهور فرموده‌اند و مطابق با احتیاط است؛ نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است که از او حضانت و نگهداری کند؛ پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند در صورتی که مادر عاقل و مسلمان و آزاده باشد و به دیگری شوهر نکند؛ وگرنه پدر مقدم است؛ ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مقدم است.

مسأله ۲۴۹۲

مستحب است در شوهر دادن دختری که به حد تکلیف و رشد رسیده شتاب داشته باشند. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:

یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند و شایسته است دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد؛ در صورتی که می‌تواند زندگی را اداره کند سخت گیری از جهت حسب و نسب و سایر امور نشود و از پیغمبر

۱ - معنای یائسه در پاورقی مسأله (۲۴۸۱) گفته شد.

اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده هرگاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود؛ دختر را به ازدواج او درآورید گرچه از لحاظ نسب پایین باشد؛ اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین به پا خواهد شد صدق رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم.

مسأله ۲۴۹۳

هرگاه زن مهر خود را به شوهر خود صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول کند احتیاط واجب آن است که زن مهر نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۹۴

کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و فرزندی پیدا کند آن فرزند حلال‌زاده است ولی ممکن است با دیگران در بعضی از رفتارها تفاوت داشته باشد.

مسأله ۲۴۹۵

هرگاه مرد روزه‌دار در روز ماه رمضان، یا در حال حیض زن خود با او نزدیکی کند معصیت کرده. ولی اگر فرزندی از آنان به دنیا

آید حلال‌زاده است و از آنان ارث می‌برد.

مسأله ۲۴۹۶

زنی که یقین دارد شوهرش در سفر یا در جبهه جنگ یا به جهت دیگری مرده است باید عده وفات بگیرد؛ مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد و بعد از آن می‌تواند شوهر کند؛ در صورتی که شوهر کرد اگر شوهر اول برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و شوهر اول بر او حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهری که برای او تعیین کرده بود با مهری که برای زن‌هایی که مثل او هستند تفاوت داشته باشد بنا بر احتیاط در مقدار تفاوت بین آنها با هم مصالحه کنند ولی زن خرج عده را طلبکار نیست و شوهر دوم حرام ابدی می‌شود.

احکام رضاع (شیر دادن)

[احکام رضاع]

مسأله ۲۴۹۷

یکی از اسباب محرمیت، شیر دادن کودک و نوزاد است.
هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که در مسأله (۲۵۰۷) گفته می‌شود؛ شیر دهد؛ زنی که او را شیر داده به حکم مادر اوست و شوهر آن زن که صاحب شیر است به حکم پدر او و پدر شوهر به حکم جد و مادرش به حکم جده اوست و برادران شوهر به حکم عموی آن کودک و خواهرش عمه او و فرزندان آن زن برادر و خواهر آن کودک محسوب می‌شوند و پدر آن زن به حکم جد مادری و مادرش به حکم جده مادری و برادر و خواهرش به حکم دایی و خاله کودک به حساب می‌آیند و دختری را که زن شیر داده بر شوهر او حرام است در صورتی که با آن زن نزدیکی کرده باشد و انسان نمی‌تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند برای آن که به حکم مادر زن اوست و برای توضیح بیشتر اینکه هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که گفته می‌شود شیر دهد آن کودک بر این دسته محرم می‌شود:

اول:

زنی که او را شیر داده و او را مادر رضاعی گویند.

دوم:

شوهر آن زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی گویند.

سوم:

پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم:

بچه‌هایی که از او به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند.

پنجم:

بچه‌های اولاد آن زن هرچه پایین روند؛ چه از اولاد او به دنیا آمده؛ یا اولاد او آنها را شیر داده باشند.

ششم:

خواهر و برادر آن زن، گرچه رضاعی باشند.

هفتم:

عمو و عمه آن زن، گرچه رضاعی باشند.

هشتم:

دایی و خاله آن زن، گرچه رضاعی باشند.

نهم:

اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است؛ هرچه پایین روند گرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم:

پدر و مادرشوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است؛ هرچه بالا روند.

یازدهم:

خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است؛ گرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم:

عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر مال او است؛ هرچه بالا ـ روند گرچه رضاعی باشند. همچنین عده دیگری که در مسائل آینده گفته می‌شود؛ به وسیله شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۹۸

هرگاه زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۰۷) گفته می‌شود شیر بدهد پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است؛ گرچه دختران رضاعی او باشند؛ برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند گرچه احتیاط مستحب، بلکه تا می‌شود با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند؛ به آنان ننماید.

مسأله ۲۴۹۹

هرگاه زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۰۷) گفته می‌شود شیر دهد؛ شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادران آن بچه که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۵۰۰

هرگاه زنی بچه‌ای را با شرایطی که گفته می‌شود شیر دهد به برادرهای آن بچه که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۵۰۱

هرگاه انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید؛ دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۵۰۲

هرگاه انسان با دختری ازدواج کند دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند.

مسأله ۲۵۰۳

انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادربزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد؛ انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادربزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد عقد باطل است.

مسأله ۲۵۰۴

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسانی از شیر برادر، او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر کامل داده باشد.

مسأله ۲۵۰۵

اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود برای این که آن بچه به وسیله شیر دادن مادربزرگ خواهر زنش می‌شود و ازدواج با خواهر بچه انسان باطل است و همچنین اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگری دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر کامل دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۵۰۶

هرگاه زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر باشد.
ولی اگر زن پدر دختر از شوهر سابقش شیر داشته باشد و بچه شوهر آن دختر را شیر دهد؛ به شوهر حرام نمی‌شود. علت حرام شدن آن دختر به شوهر خود از آنچه در مسأله گذشته گفته شد روشن است.

شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن است

مسأله ۲۵۰۷

هرگاه زنی کودکی را شیر دهد با نه شرط، سبب محرم شدن خواهد شد:

اول:

کودک از شیر زن زنده شیر بخورد؛ پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم:

شیر آن زن از حرام نباشد؛ پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند به کسی محرم نمی‌شود.

سوم:

بچه شیر را از پستان بمکد؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر شیر زن را به وسیله پستانک و مانند آن بمکد؛ با آن زن و محارم او ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم به آنها نکند.

چهارم:

شیر از زایمان باشد؛ پس اگر شیر در پستان زن بدون زایمان به وسیله مکیدن بچه و مانند آن پیدا شود سبب محرمیت نمی‌شود.

پنجم:

شیر خالص بوده و با چیزی مخلوط نباشد؛ مگر این که آن چیز مانند نبات، به قدری کم باشد که به حساب نیاید و در شیر مستهلک شود.

ششم:

بچه پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد؛ یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است؛ بلکه اگر ده مرتبه به او شیر دهند در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله، حتی به غذا دادن نباشد؛ احتیاط واجب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نکنند.

هفتم:

شیر از یک شوهر باشد؛ پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری را که از شوهر اول داشته باقی باشد؛ مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شوهر دوم، بچه را شیر دهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

هشتم:

بچه به واسطه بیماری شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

نهم:

دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود. پس اگر پیش از تمام شدن دو سال چند مرتبه و بعد از دو سال یک مرتبه شیر بخورد؛ به کسی محرم نمی‌شود. ولی اگر پیش از تمام شدن دو سال ده مرتبه یا چهارده مرتبه و بعد از آن پنج مرتبه یا یک مرتبه شیر بخورد احتیاط واجب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه

محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند و همچنین اگر از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه کمتر از دو سال را شیر دهد؛ بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن با آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

مسأله ۲۵۰۸

چنانچه در مسأله گذشته گفته شد به سبب شیر خوردن بچه در یک شبانه روز، یا پانزده مرتبه محرمیت حاصل، ولی در مورد شیر خوردن شبانه روزی نباید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را بخورد مگر این که به اندازه‌ای کم باشد که به حساب نیاید و در مورد پانزده مرتبه یا ده مرتبه بنا بر احتیاط واجب باید پانزده مرتبه یا ده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و شیر زن دیگری را نخورد و در هر مرتبه باید به قدری بخورد که سیر شود و در هر دفعه باید بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند؛ یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی که سیر می‌شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد ولی اگر فاصله زیاد شود دو شیر را نمی‌توان دو دفعه حساب کرد و بنا بر احتیاط یک دفعه هم حساب نشود.

مسأله ۲۵۰۹

هرگاه زن از شیر خود کودکی را شیر کامل دهد و بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم کودکی را شیر کامل دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۵۱۰

هرگاه زنی از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر کامل دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۱۱

هرگاه کسی دارای چند همسر است و هر کدام از آنان بچه‌ای را شیر کامل دهد؛ آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۱۲

هرگاه کسی دو زن شیرده داشته باشد یکی از آن دو بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و زن دیگر هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۵۱۳

هرگاه زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل دهد آنها به هم محرم می‌شوند ولی خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند. ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

مسأله ۲۵۱۴

مرد نمی‌تواند بدون اذن همسر خود با خواهرزاده یا برادرزاده رضاعی زن خود ازدواج کند و نیز اگر با پسری العیاذ بالله لواط کرده؛ بنا بر احتیاط واجب با دختر، خواهر، مادر، مادربزرگ و نوه‌های دختری و پسری رضاعی آن پسر ازدواج نکند و این حکم بنا بر احتیاط در موردی که لواط کننده بالغ نباشد؛ یا لواط دهنده بالغ باشد جاری است.
به هر حال اگر عقد واقع شده باشد احتیاط واجب آن است که طلاق داده شود.

مسأله ۲۵۱۵

در صورتی که زنی برادر شخصی را شیر کامل دهد به آن شخص محرم نمی‌شود؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۱۶

انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند؛ ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بودند؛ در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و در روایت است اگر هر دو را به یک عقد خوانده مخیر است که یکی از آنها را اختیار کند.
مع ذلک احتیاط در این فرض باطل بودن هر دوست و اگر عقد آنان در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسأله ۲۵۱۷

در صورتی که زنی از شیر شوهر خود کسانی را که در زیر گفته می‌شود شیر کامل دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود؛ گرچه تا می‌شود این کار را نکند:
اول:
برادر و خواهر خودش را.
دوم:
عمو، عمه، دایی و خاله خودش را.

سوم:

عموزاده و دایی زاده خودش را.

چهارم:

برادرزاده خودش را.

پنجم:

برادر شوهر یا خواهر شوهر خودش را.

ششم:

خواهرزاده خودش یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم:

عمو، عمه، دایی و خاله شوهرش را.

هشتم:

نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۵۱۸

هر گاه زنی دختر عمه یا دختر خاله شخصی را شیر دهد به آن شخص محرم نمی‌شود. ولی احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۱۹

مردی که دو همسر دارد اگر یکی از آن دو همسر فرزند عموی همسر دیگر را شیر کامل دهد همسری که فرزند عموی او شیر خورده به شوهرش حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۵۲۰

بهتر از هر کس برای شیر دادن کودک مادر اوست و کسی سزاوارتر از او نیست؛ بهتر است مادر در برابر شیر دادن کودک خود مزدی از شوهر نگیرد ولی حق دارد؛ خوب است شوهر مزدی به او بدهد. ولی اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می‌تواند کودک را از او بگیرد و به دایه بدهد.

مسأله ۲۵۲۱

در اخبار آمده دایه‌ای که برای کودک خود انتخاب می‌کند دارای عقل، ایمان، عفت، خلق خوش، صورت نیکو و دوازده امامی باشد و از گرفتن دایه کم عقل، یا بی‌ایمان، یا کج خلق و بد صورت، یا زنازاده خود داری شود و از انتخاب دایه‌ای که کودک او از زنا به دنیا آمده پرهیز شود.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۵۲۲

شایسته است زن‌ها هر بچه‌ای را شیر ندهند مخصوصاً در این زمان که استفاده از شیر غیردایه متعارف است زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده شده و سر انجام دو نفر که محرم اند با یکدیگر ازدواج کنند.

مسأله ۲۵۲۳

کسانی که به واسطه شیر خوردن با یکدیگر خویشی پیدا می‌کنند شایسته است یکدیگر را احترام کنند و رفت و آمد داشته باشند؛ ولی حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان نسبی خود دارد برای آنان نیست و از یکدیگر ارث نمی‌برند.

مسأله ۲۵۲۴

مستحب است در صورتی که ممکن باشد بچه را دو سال تمام شیر دهد.

مسأله ۲۵۲۵

زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش، در صورتی که حق شوهر از بین نرود بچه دیگری را شیر دهد گرچه خلاف ادب است چنانکه از امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده. ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر کامل دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه، به شوهر خود حرام شود؛ مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید به آن دختر شیر دهد؛ چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادرزن شوهرش می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسأله ۲۵۲۶

هر گاه کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می‌تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولی او به عقد موقت خود درآورد؛ گذشت احتیاط واجب آن است که مدت عقد موقت به قدری زیاد باشد که دختر به قابلیت بهره گیری جنسی برسد و چنین عقدی برای دختر مصلحت باشد و در همان حال که دختربچه در عقد موقت اوست زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد و پس از آن که شیر دادن تمام شد عقد دختر باطل می‌شود و برای او محرم و حرام ابدی می‌شود؛ برای این که آن دختر، بچه برادرش می‌شود و دختر

برادر بر انسان حرام است.

مسأله ۲۵۲۷

هرگاه مرد پیش از آن که با زنی ازدواج کند؛ یا زن پیش از آن که با مردی ازدواج کند؛ مرد در صورت اول بگوید:
آن زن بر او حرام شده و زن در صورت دوم بگوید:
آن مرد بر او حرام شده؛ مثلاً بگوید:
شیر مادر او را خورده؛ در صورتی که معلوم نباشد دروغ می‌گوید نمی‌تواند در صورت اول آن مرد با آن زن و در صورت دوم آن زن با آن مرد ازدواج کند و در هر دو صورت چنانچه بعد از ازدواج بگویند و طرف مقابل هم حرف او را قبول کند؛ عقد ازدواج آنها باطل است؛ پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد؛ یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است؛ مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده؛ شوهر باید مهر او را بدهد. در صورتی که مهری که برای آن زن در عقد تعیین شده با مهر زن‌هایی که مثل او هستند تفاوت داشته؛ احتیاط واجب آن است که در مقدار تفاوت مصالحه نمایند.

مسأله ۲۵۲۸

شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:
اول:
خبر دادن عده‌ای که از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا شود.
دوم:
شهادت دو مرد عادل، یا چهار زن، یا یک مرد و دو زن که همگی عادل باشند؛ ولی شاهدها باید شرایط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه پانزده بار از پستان فلان زن شیر کامل با شرایطی که در مسأله (۲۵۰۷) گفته شده شیر خورده است؛ ولی اگر معلوم باشد که همه آنها شرایط را می‌دانند و در آن توافق دارند شرح دادن لازم نیست و در صورتی که کمتر از این تعداد شهادت دهند؛ مثلاً یک مرد یا دو زن شهادت دهند گرچه محرمیت حاصل نمی‌شود ولی احتیاط آن است که با او ازدواج نشود و نگاه محرمانه هم نکنند.

مسأله ۲۵۲۹

هرگاه شک کند که کودک به مقداری که سبب محرمیت می‌شود شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده؛ کودک به کسی محرم نمی‌شود. ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

[احکام]

مسأله ۲۵۳۰

طلاق آن است که مرد همسر خود را از قید همسری آزاد کند.

مسأله ۲۵۳۱

مردی که همسر خود را طلاق می‌دهد باید بالغ و عاقل باشد.
پس طلاق کسی که بالغ نشده گرچه ده سالش شده؛ یا دیوانه باشد گرچه دیوانه همیشگی نباشد باطل است و باید طلاق به اختیار شوهر باشد؛ بنا بر این طلاق از روی اجبار و اکراه باطل است و نیز باید قصد جدی داشته باشد بنا بر این اگر صیغه طلاق را به شوخی یا در حال مستی و بیهوشی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۳۲

طلاق باید به صیغه عربی صحیح ادا شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم همسر او صغریست باید بگوید؛ زَوْجَتی صُغْری طالِقٌ، یعنی:
همسر من صغری از همسری رهاست و اگر دیگری را وکیل کند که طلاق دهد وکیل باید بگوید:
زَوْجَةَ مُوَکلی صُغْری طالِقٌ، یعنی:
همسر موکل من صغری رها است.

مسأله ۲۵۳۳

زن باید هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و نیز باید شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب نباید در حیض پیش از این پاکی هم با او نزدیکی کرده باشد.
پس اگر در پاکی یا در حال حیض پیش از آن، نزدیکی کرده باشد طلاق دهد کافی نیست باید دوباره پس از آن که عادت شود و پاک گردد؛ طلاق دهد. ولی در بعضی موارد طلاق زنی که در حال حیض و نفاس است صحیح است؛ تفضیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۳۴

طلاق دادن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:
اول:
شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم:

معلوم باشد آبستن است؛ ولی اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد بعد بفهمد آبستن بوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم:

مرد به واسطه غایب بودن؛ یا به جهت دیگری ماننـد حبس بودن از زن خود جـدا باشـد به طوری که نتوانـد بفهمـد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه، بایـد تا مدتی که معمولا زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و احتیاط آن است که اقلا یک ماه صبر کند بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۳۵

هرگاه زن را از خون حیض پاک می‌دانسته طلاقش داده بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده؛ طلاق او باطل است و به عکس هرگاه بداند زن در حال حیض است و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده؛ با تحقق قصد انشاء طلاق، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۳۶

هرگاه کسـی که می‌داند همسرش در حال حیض یا نفاس است اگر از او جدا شود؛ مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد در صورتی که بتواند از حالش اطلاع پیدا کند؛ اگر چه از راه عادت حیض زن باشد؛ یا نشانه‌های دیگری باشد که در شـرع معین شده؛ باید حال او را اسـتعلام کند و اگر نتواند باید تا مدتی که معمولا زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و احتیاط آن است که اقلا تا یک ماه صبر کند.

مسأله ۲۵۳۷

هرگاه با همسـرش که از خون حیض یا نفاس پاک شده نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد؛ باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پـاک شود. ولی زنی که نه سالش تمام شـده و هنوز حیض نشـده؛ یا معلوم است که باردار است اگر بعـد از نزدیکی کردن طلاقش دهد اشکال ندارد و همچنین اگر یائسه باشد.

مسأله ۲۵۳۸

هرگاه با همسـر خود که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و در همان پاکی طلاقش دهـد؛ چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده بنا بر احتیاط واجب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۳۹

هرگاه با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک بوده نزدیکی کند سپس مسافرت نماید؛ چنانچه بخواهد او را طلاق دهد و راهی برای تحقیق حال زن نداشته باشد باید به قدری که زن معمولا بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

مسأله ۲۵۴۰

هرگاه مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی‌بیند و زن‌های مانند او حیض می‌بینند طلاق دهد؛ باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۴۱

طلاق باید در ازدواج دائمی باشد.
زنی که در ازدواج موقت باشد؛ مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده؛ طلاق ندارد و هر زمان مدت قرار داده شده تمام شود؛ یا مرد مدت را ابراء کند؛ یعنی به او ببخشد به این که بگوید مدت را به تو ابراء کردم و بخشیدم؛ از قید همسری او رها می‌شود پاک بودن از حیض و نفاس و شاهد گرفتن لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۴۲

زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عده نگه دارد؛ مگر این که شوهرش با او اصلاً نزدیکی نکرده؛ یا نه سالش تمام نشده باشد؛ یا زن یائسه باشد در این سه صورت بعد از طلاق می‌تواند بلافاصله شوهر کند.

مسأله ۲۵۴۳

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد؛ بعد از طلاق باید عده نگه دارد و عده زن آزاد آن است که بعد از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد و پس از طلاق هنوز پاکی ولو به مقدار کم باقی باشد باید به قدری صبر کند که دو مرتبه حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود؛ می‌تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش دهد عده ندارد؛ می‌تواند بعد از طلاق بلافاصله شوهر کند؛ مگر آن که منی شوهر به طور جذب یا مانند آن داخل فرج زن شده باشد که در این صورت باید عده نگه دارد.

مسأله ۲۵۴۴

عده زن آزاد که حیض نمی‌بیند اگر در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد و عده کنیز بنا بر مشهور دو پاکی است؛ همین که حیض دوم شد از عده خارج می‌شود ولی احتیاط آن است که تا آخر این حیض صبر کند.

مسأله ۲۵۴۵

زنی که عده او سه ماه است احتیاط واجب آن است که نود روز تمام عده نگه دارد؛ نه سه ماه هلالی اگر کمتر از نود روز باشد.

مسأله ۲۵۴۶

هرگاه زن آبستن را که از شوهرش باردار شده طلاق دهد؛ گرچه آبستنی آن زن از راه نزدیکی شوهرش نبوده بلکه به ریختن منی شوهر در فرج او باشد؛ عده‌اش به وضع حمل یا سقط شدن بچه است.
بنا بر این اگر مثلاً- یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آمد عده‌اش تمام می‌شود. ولی اگر حمل از شوهرش نباشد؛ چه از راه وطی شبهه باشد یا از زنا، به وضع حمل عده طلاق تمام نمی‌شود بلکه در صورتی که بارداری از راه وطی شبهه باشد پس از وضع حمل، که عده کسیست که با او به شبهه هم بستر شده؛ باید عده طلاق بگیرد.
ولی اگر از زنا باردار شده پس از وضع حمل باید سه پاکی یا سه ماه عده نگه دارد.

مسأله ۲۵۴۷

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر ازدواج موقت کند؛ مثلاً- یک ماه یا یک سال شوهر کند چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگه دارد پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض عده نگه دارد و شوهر نکند و اگر مدت دو پاکی بیشتر از مقدار دو حیض باشد احتیاط مراعات آن است و اگر حیض نمی‌بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خود داری کند.

مسأله ۲۵۴۸

ابتدای شروع عده طلاق از آن موقعیست که صیغه طلاق خوانده می‌شود؛ خواه زن بداند یا نداند، حتی اگر بعد از تمام شدن مدت عده بفهمد او را طلاق داده‌اند لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۴۹

زنی که شوهرش مرده بایـد چهار ماه و ده روز عـده نگه دارد؛ یعنی از شوهر کردن خود داری نمایـد؛ خواه از ازدواج دائم باشـد یا موقت، شوهرش با او نزدیکی کرده باشـد یا نه، حتی اگر زن صـغیره یا یائسه باشد و اگر آبسـتن است باید تا هنگام زاییدن عده نگه دارد ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز فرزنـدش به دنیا آیـد باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مسأله ۲۵۵۰

حرام است زن در مدت عده وفات لباس‌های رنگارنگ که عرفاً لباس زینتی باشد بپوشد و سرمه در چشم و خضاب و آرایش بکند؛ بلکه هر کاری که زینت حساب می‌شود بر او حرام است.

مسأله ۲۵۵۱

هرگاه زن یقین کنـد که همسـرش از دنیا رفته و عـده وفات نگه دارد و پس از تمام شـدن عده وفات شوهر کند؛ چنانچه معلوم شود که شوهر او بعـداً از دنیا رفته و او پیش از تمام شـدن چهار ماه و ده روز از تاریـخ مرگ شوهرش به شوهر رفته است؛ بایـد از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که آبستن باشد تا وضع حمل برای شوهر دوم عده وطی شـبهه که مانند عده طلاق است و بعد برای شوهر اول چهار ماه و ده روز عده وفات نگه دارد و اگر آبسـتن نباشد برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد.

مسأله ۲۵۵۲

ابتـداء عـده وفات در صورتی که شوهر زن غایب، یا در حکم غایب باشـد از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شده نه از زمان مرگ شوهر و بنا بر احتیاط مراعات این حکم است در شوهری که حاضر باشد و تا مدتی خبر مرگش به زن نرسیده باشد.

مسأله ۲۵۵۳

هرگاه زن بگوید عده من تمام شده از او قبول می‌شود در صورتی که مورد اتهام نباشد بلکه بنا بر احتیاط باید مورد وثوق باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۵۴

طلاق بر دو قسم است:

بـائن و رجعی. طلاـق بـائن آن است که مرد بعـد از طلاـق دادن بـدون عقـد حق نـدارد به زن خود رجوع کنـد و او را به همسـری

درآورد و طلاق رجعی آن است که مرد می‌تواند بعد از طلاق تا وقتی که زن در عده است بدون عقد جدید به او رجوع کند.

مسأله ۲۵۵۵

طلاق بائن بر پنج قسم است:

اول:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق سوم زنی که او را سه مرتبه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات که شرح آن بعداً خواهد آمد.

و غیر اینها طلاق رجعی است.

مسأله ۲۵۵۶

هرگاه مرد همسرش را طلاق رجعی داده جایز نیست او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند؛ مگر در بعضی موارد مثل این که کارهای زشتی انجام دهد مثلاً با اجنبی‌ها رفت و آمد داشته باشد و یا به اهل خانه آزار و اذیت و بد زبانی و فحاشی داشته باشد در این گونه موارد بیرون کردن او اشکال ندارد و همچنین جایز نیست آن زن برای کارهای غیرضروری و واجب از خانه بیرون برود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۵۷

در طلاق رجعی مرد می‌تواند به دو قسم به زن خود رجوع کند:

اول:

حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است؛ یعنی با حرف زدن؛ انشاء رجوع کند.

دوم:

با قصد رجوع کاری کند که از آن معلوم شود رجوع کرده است مثل این که او را ببوسد.

مسأله ۲۵۵۸

لازم نیست مرد برای رجوع کردن دو مرد عادل را شاهد بگیرد و یا به زن خود خبر دهد؛ حتی اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید همسرم را به زنیت خود برگردانیدم؛ صحیح است؛ ولی مستحب است برای رجوع شاهد بگیرد.
ولی اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید در اثناء عده رجوع کردم باید اثبات کند.

مسأله ۲۵۵۹

مردی که همسر خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند؛ این مصالحه گرچه صحیح است و لازم است رجوع ننماید؛ ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود. ولی اگر مخالفت کرد و رجوع کرد طلاقی که داده سبب جدایی نمی‌شود.

مسأله ۲۵۶۰

هرگاه همسرش را دو بار طلاق دهد و بعد از طلاق به او رجوع کند؛ یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عده عقدش کند؛ یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند؛ در مرتبه سوم که او را طلاق داد آن زن بر او حرام می‌شود. ولی چنانچه بعد از طلاق سوم آن زن با مرد دیگری ازدواج کند با پنج شرط شوهر اول می‌تواند آن زن را دوباره به عقد خود درآورد:

اول:

شوهر دوم بالغ باشد؛ پس اگر غیربالغ باشد گرچه نزدیک به بلوغ باشد فایده ندارد.

دوم:

عقد شوهر دوم دائمی باشد؛ پس اگر مثلاً یک ماه یا یک سال او را به عقد موقت درآورد بعد از تمام شدن مدت عقد موقت، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

سوم:

شوهر دوم با او نزدیکی و دخول در جلو زن کرده باشد و به نحوی باشد که هر دو لذت ببرند.

چهارم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

پنجم:

عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۶۱

زنی که از شوهرش بـدش می‌آید و کراهت دارد با او زندگی کند به نحوی که ادامه همسـری ترس واقع شدن در معصـیت و خارج شدن از دسـتورات شرعی در باره شوهر دارد؛ مقداری از مهر، یا تمام مهر، یا مال دیگر خود را به شوهر می‌بخشد که طلاقش دهد؛ این طلاق را طلاق خلع گویند. بعید نیست چنانچه بعضی فرموده‌اند:

کراهت زن و بـد آمدنش نباید از جهت اذیت کردن و فحش و ناسـزا گفتن شوهر و مانند اینها باشد و الا تصـرف شوهر در آن مال حرام است.

مسأله ۲۵۶۲

طلاـق خلع یکی از اقسـام طلاق‌هـای بائن است تمام شـرائطی که در طلاق بائن گفته شـد در او جاریست به اضافه این که در طلاق خلع بایـد کراهت و بی‌میلی تنهـا از طرف زن باشـد و اگر کراهت از طرفین باشـد طلاـق مبارات است و چنانچه اگر کراهت فقط از طرف مرد باشد طلاق غیرخلعی و غیرمباراتی است.

مسأله ۲۵۶۳

صیغه طلاق خلع را به چند صورت می‌توان خواند؛ به یکی از

آنها اشاره می‌شود؛ هرگاه خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند پس از بخشیدن زن مهر، یا مالی را برای طلاق گرفتن؛ چنانچه اسم زن مثلاً صغریست بگوید:

زَوْجَتی صُغْری خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هی طالِقٌ، یعنی:

زنم صغری را در برابر چیزی که بخشیده است طلاق دادم و او رها است.

هرگاه وکیل شوهر بخواهـد صـیغه طلاق را بخوانـد و زن هم همان کس را وکیل کرده باشد؛ چنانچه مثلاً اسم شوهر محسن و اسـم زن صغری باشد وکیل صیغه طلاق را این طور بخواند:

عَنْ مُوَکلَتی صُغْری بَذَلَتْ مَهْرَها (۱) لَمُوَکلی مُحْسِنَ لِیَخْلِعَها عَلَیْهِ و احتیاطاً از طرف مرد بگوید:

قَبِلْتُ ذلِک، پس از آن بدون فاصله بگوید:

زَوْجَةُ مُوَکلی خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هی طالِقٌ.

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۶۴

چنانچه اشاره شـد هرگاه زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از یکدیگر کراهت داشـته باشـند و زن مهر خود را به شوهرش بدهد که او را طلاق دهد؛ این را طلاق مبارات گویند.

مسأله ۲۵۶۵

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد باید بیشتر از مهر نباشد و احتیاط آن است که کمتر از آن باشد.
ولی در طلاق خلع اگر بیشتر از مهر باشد مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۶۶

هرگاه خود شوهر بخواهد صیغه طلاق مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن صغریست پس از آن که زن، مهر را بخشید بلافاصله ۱ – و اگر زن چیز دیگری غیر از مهر را بخواهد به شوهر ببخشد که طلاـ لقش دهد به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید؛ مثلاً بگوید:
بذلت الف تومان.
بگوید:
بارَأْتُ زَوْجَتی صُغْری عَلی مَهْرِها (بِمَهْرِها) (۱) فَهِی طالِقٌ، یعنی:
من و زنم صغری در مقابل مهر او از هم جدا شدیم؛ پس او رهاست و هرگاه دیگری را وکیل کند؛ وکیل پس از آن که زن مهر را ببخشد بلافاصله بگوید:
بارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَکلی صُغْری عَلی مَهْرِها (بِمَهْرِها) فَهِی طالِقٌ.

مسأله ۲۵۶۷

صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر، مثلاً به فارسی بگوید فلان مال را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۶۸

هرگاه زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از مهر یا مالی که به شوهرش بخشیده بود که طلاقش دهد برگردد؛ شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد جدید دوباره او را زن خود قرار دهد. ولی اگر این کار بعد از تمام شدن عده باشد فایده ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۶۹

هرگاه مردی با زن نامحرمی به گمان این که همسر خود اوست نزدیکی کند؛ زن باید عده طلاق نگه دارد؛ خواه زن بداند که او شوهرش نیست؛ یا گمان داشته باشد که شوهرش می‌باشد.
ولی اگر مرد بداند که زن همسر او نیست و با او زنا کند؛ چنانچه زن هم بداند آن مرد شوهر او نیست لازم نیست زن عده بگیرد ولی استبراء رحم لازم است؛ ولی در صورتی که زن گمان می‌کرده شوهرش می‌باشد احتیاط واجب آن است که عده نگه دارد.

مسأله ۲۵۷۰

هرگاه مرد زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و زن
۱ – و اگر مال غیر مهر باشد به جای کلمه (علی مهرها) آن چیز را ذکر کند.
او شود؛ گرچه هر دو معصیت بزرگی انجام داده‌اند ولی طلاق و عقد آن زن صحیح است؛ در صورتی که با آن زن قبلا زنا نکرده باشد و الا عقد او جایز نیست.

مسأله ۲۵۷۱

هرگاه زن در موقع عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری با شوهر خود شرط کند که اگر مثلاً شوهرش مسافرت نماید؛ یا خرجی او را شش ماه ندهد؛ یا زن بگیرد اختیار طلاق با او باشد؛ این شرط باطل است؛ بلکه هرگاه شرط کند اگر یکی از این کارها را شوهرش انجام دهد از طرف او وکیل باشد که خود را طلاق دهد؛ یعنی وکالت معلق داشته باشد؛ مشکل است بتواند خود را از طرف شوهرش طلاق دهد بلکه صحیح نیست. ولی اگر به زن در ضمن عقد ازدواج، یا عقد لازم دیگر وکالت فعلی داده شود به نحوی که از هنگام عقد از طرف شوهرش وکیل باشد که خود را در یکی از آن موارد طلاق دهد؛ چنانچه شوهر او را از وکالت عزل نکرده باشد؛ یا عزلش از وکالت به او نرسیده باشد هرگاه خود را طلاق دهد صحیح است.

مسأله ۲۵۷۲

زنی که شوهرش مفقودالاثر شده و نمی‌داند زنده است یا نه، چنانچه بخواهد شوهر کند باید نزد مجتهد عادل رود و مطابق دستور مخصوصی که در شرع وارد شده عمل نماید.

مسأله ۲۵۷۳

پدر و جد پدری دیوانه‌ای که از بچگی دیوانه بوده؛ در صورتی که طلاق مصلحت او باشد می‌توانند زن او را طلاق دهند و احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و در صورتی که بعد از بالغ شدن دیوانه شده طلاق او با حاکم شرع است و احتیاط لازم آن است که حاکم شرع از آنان هم اذن بگیرد.

مسأله ۲۵۷۴

هرگاه پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را به ازدواج موقت درآورند در صورتی که مصلحت بچه باشد می‌توانند مدت آن زن را ببخشند. ولی اگر مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت باشد؛ مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله عقد کنند؛ مشکل است بتوانند مدت آن را ببخشند گرچه صلاح بچه باشد.

به هر حال پدر یا جد پدری نمی‌توانند زن دائمی طفل خود را طلاق دهند.

مسأله ۲۵۷۵

هرگاه از روی علاماتی که در شرع معین شده شوهر دو مرد را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد و دیگری اگر آن دو را فاسق می‌داند نمی‌تواند با آن زن بعد از تمام شدن عده ازدواج کند یا او را به عقد دیگری درآورد. ولی اگر عدالت آن دو نفر پیش او ثابت نباشد می‌تواند بعد از تمام شدن عده با آن زن ازدواج کند یا او را به عقد دیگری درآورد؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۵۷۶

مرد می‌تواند زن خود را بدون اطلاع او طلاق دهد؛ پس هرگاه کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق داده‌ام و شرعاً هم ثابت کند؛ می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او به مصرف نرسانیده است از او پس بگیرد ولی چیزهایی را که به مصرف رسانیده نمی‌تواند از او مطالبه کند.

احکام غصب

مسأله ۲۵۷۷

غصب آن است که انسان بر مال یا حق دیگری از روی ظلم مسلط شود. غصب یکی از گناهان بزرگ است که عقل و شرع آن را تقبیح کرده‌اند.
هرگاه کسی ظلم کند در دنیا پیامدهای دردناک و در قیامت مجازات سخت دارد و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:
هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند و نیز از حضرت روایت شده کسی که زمینی را به ناحق از کسی بگیرد او را وادار می‌کنند خاک آن زمین را تا محشر حمل نماید و نیز از آن حضرت روایت شده کسی که مال مؤمنی را به ناحق بردارد همواره خداوند عالم از او اعراض دارد و کارهای نیک و خیر او را دشمن دارد و آنها را در دیوان حسنات او ثبت نمی‌کند تا این که توبه کند و مالی را که به ناحق گرفته به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۷۸

هرگاه کسی نگذارد مردم از مسجد یا مدرسه یا پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند حق آنان را غصب نموده است و همچنین اگر کسی در مسجد و مانند آن جایی را برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن استفاده کند حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۷۹

مالی را که نزد طلبکار رهن (گرو) گذاشته باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد؛ پس چنانچه پیش از دادن طلب او آن مال را از او بگیرد حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۸۰

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند اگر دیگری آن را غصب کرده صاحب مال و طلبکار هر کدام می‌توانند آن را از او مطالبه کنند و چنانچه آن مال را از او بگیرند بازهم در گروست و چنانچه آن مال از بین برود عوض آن را بگیرند آن عوض به جای آن مال گرو خواهد بود.

مسأله ۲۵۸۱

هرگاه کسی مالی را غصب کند واجب است هرچه زودتر آن را به صاحبش برگرداند و هر اندازه تأخیر کند گناه زیادتر برای او نوشته می‌شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۸۲

هرگاه از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید مانند این که از گوسفند غصبی بره‌ای متولد شود یا از درختی که غصب کرده میوه‌ای به دست آید تمام آن ملک صاحب مال است هر چند کسی که غصب کرده در تحصیل آن زحمت کشیده باشد و نیز هرگاه کسی خانه‌ای، یا اتومبیلی را غصب کند باید اجاره آنها را در مدتی که در دست اوست مطابق معمول بدهد هر چند از آنها استفاده نکرده باشد.

مسأله ۲۵۸۳

هرگاه مالی را از بچه یا دیوانه غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر به دست آن بچه یا دیوانه بدهد و از بین برود عوض آن را باید بدهد.

مسأله ۲۵۸۴

هرگاه دو نفر با هم مالی را غصب کنند؛ گرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند؛ هر کدام آنان ضامن نصف آن است مگر این که هر کدام از آنان استیلای کامل بر آن مال داشته به نحوی که بتواند هر گونه مصرفی در آن بنماید در این صورت بعید نیست هر کدام ضامن همه آن مال باشند.

مسأله ۲۵۸۵

هرگاه مالی را که غصب کرده با مال دیگر مخلوط شود؛ مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط شود چنانچه جدا کردن آنها

ممکن باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند گرچه زحمت داشته باشد.

مسأله ۲۵۸۶

هرگاه ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری که ساختن و نگهداری آن حرام است غصب کند و خراب نماید لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد. ولی اگر مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و همچنین مالک نمی‌تواند غاصب را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد فقط می‌تواند تفاوت قیمت را بگیرد.

مسأله ۲۵۸۷

هرگاه مالی را که غصب کرده طوری آن را تغییر دهد که از اولش بهتر باشد؛ مثلاً- طلا-یی را که غصب کرده گوشواره بسازد؛ چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده باید به همان صورت به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد؛ بلکه نمی‌تواند بدون اجازه مالک آن را به صورت اول درآورد.

مسأله ۲۵۸۸

هرگاه مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ولی صاحب مال به جهت خاصی بگوید آن را به صورت اول بازگردان واجب است آن را به صورت اولش بازگرداند و اگر عیبی پیدا کند که قیمت آن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحب مال بدهد.

مسأله ۲۵۸۹

هرگاه در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است ولی چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند؛ مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و هرگاه به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره بدهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۹۰

هرگاه صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند؛ ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۹۱

هرگاه چیزی را که غصب کرده و از بین رفته ماننـد گنـدم و جو باشـد که قیمت افرادش معمولاـ با هم فرق نـدارد؛ بایـد مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهـد. ولی بایـد چیزی را که می‌دهـد خصوصـیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۹۲

هرگاه چیزی را که غصب کرده و از بین رفته ماننـد گوسـفند و گـاو باشـد که قیمت افراد آن با هم تفاوت دارد؛ بایـد قیمت آن را بدهـد و چنـانچه قیمت بـازار آن در حالی که غصب کرده و زمانی که تلف شـده و زمانی که می‌خواهـد رد کنـد فرق کرده باشـد؛ احتیاط لازم آن است که بالاترین قیمت از روز تلف تا روز ادا کردن را بدهد؛ یا یکدیگر را راضی کنند.

مسأله ۲۵۹۳

هرگاه حیوانی را مثل گوسفند که افراد آن در قیمت با هم فرق دارند غصب نماید و از بین برود؛ چنانچه قیمت بازاری آن از زمانی که غصب کرده تا زمانی که می‌خواهـد ادا کنـد تفاوت نداشـته باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسأله ۲۵۹۴

هرگـاه مـالی را که غصب کرده دیگری از او غصب نمایـد و از بین برود؛ صـاحب مـال می‌توانـد عوض آن را از هر کـدام از آنـان بگیرد و یا از هر کـدام مقـداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از غاصب اول بگیرد او می‌تواند از غاصب دوم بگیرد.

ولی اگر از غاصب دوم بگیرد دومی نمی‌توانـد از اولی مطالبه کنـد مگر این که دومی مال را به اولی برگردانـده باشد و نزد او تلف شده در این صورت اولی دیگر نمی‌تواند از دومی مطالبه کند.

مسأله ۲۵۹۵

هرگـاه معـامله بـاطلی انجام گیرد؛ مثلاً جنسـی را که بایـد با وزن یا پیمانه خریـد و فروش شود بـدون آنها معامله کننـد معامله باطل است؛ نه خریدار می‌تواند در جنس و نه فروشـنده در قیمت آن تصرف کند و حکم مال غصبی را دارد و باید آن را برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود بایـد عوض آن را بدهـد خواه بدانـد که معامله باطل بوده یا نه، ولی اگر هر دو نفر با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند می‌توانند در مال یکدیگر تصرف کنند.

مسأله ۲۵۹۶

هرگاه خریدار مالی را از فروشـنده بگیرد که آن را درست ببیند که اگر پسندید بخرد؛ چنانچه آن مال در دست او تلف شود گرچه مشـهور فرموده‌اند باید عوض آن را به صاحبش بدهد. ولی حکم به ضـمان با این که با اجازه مالک در اختیارش بوده مشکل است مگر این که در نگهداری آن سهل انگاری کرده باشد.

احکام لقطه (مالی که پیدا شده)

مسأله ۲۵۹۷

هرگاه انسان مال گمشـده‌ای که از قسم حیوان نباشـد پیـدا کنـد و صاحب آن را نشـناسد و در کلمات فقها از آن به لقطه تعبیر شده احکام مخصوصی دارد که در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۹۸

مال گمشـده که از قسم حیوان نباشد چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشـته باشد که به واسـطه آن صاحبش معلوم شود و قیمتش کمتر از یک درهم (۶ / ۱۲ نخود سـکه دار) باشـد بنا بر احتیاط واجب آن را از طرف صاحبش با اجازه حاکم شـرع صدقه بدهد و اگر خود او مستحق است می‌تواند بردارد.

مسأله ۲۵۹۹

هرگاه مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است؛ چنانچه صاحب آن، ولو اجمالاً، معلوم باشد و انسان نداند راضـیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن، ولو اجمالاً، معلوم نباشد اگر در غیر حرم خدا پیدا شده باشد می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیـدا شـد در صورتی که عین مال باقیست او را به صـاحبش بدهـد و اگر عین بـاقی نیست لازم نیست عـوض آن را بدهـد گرچه احوط است و اگر در حرم باشـد احتیـاط اینست که برندارد.

مسأله ۲۶۰۰

هرگـاه مالی را که پیـدا کرده در صورتی که قیمت آن به یک درهم برسـد چنانچه آن مال نشانه‌ای دارد که به واسـطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند؛ گرچه بداند صاحب آن کافریست که در امان مسـلمانان است؛ باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می‌دهـد صاحبش آنجا باشـد اعلان کنـد به نحوی که در عرف مردم بگوینـد در مدت یـک سال مرتباً اعلان کرده است و چنانچه از روزی که آن را پیـدا کرده تا یک هفته هر روز و بعـد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محـل اجتمـاع مردم اعلـان کنـد بعیـد نیست کافی باشـد و همچنین است بنا بر احتیاط جریان این حکم در مالی که ارزش آن به یـک درهم رسـیده باشـد گرچه نشان نداشته باشـد ولی بشود به نحوی صاحبش را پیـدا کرد؛ مثلاً بگوینـد در فلان ساعت، یا فلان روز، یا فلان محل و مانند اینها مالی پیدا شد.

مسأله ۲۶۰۱

هرگاه کسـی که مال را پیـدا کرده نتوانـد؛ یا نخواهـد خودش اعلان کنـد می‌توانـد به کسـی که اطمینان دارد بگویـد تا از طرف او اعلان کند.

مسأله ۲۶۰۲

هرگـاه تا یک سال اعلان کنـد و صاحب مال پیـدا نشود؛ اگر آن مال را در غیر حرم پیـدا کرده می‌توانـد آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد خود آن و اگر تلف شده عوض آن را به او بدهد و می‌تواند آن را برای صاحبش نگهداری کنـد که هر وقت پیـدا شـد به او بدهـد و می‌توانـد بلکه مسـتحب و موافق با احتیاط است که از طرف صاحبش صـدقه دهـد و بنا بر احتیاط با اذن حاکم شـرع باشـد و اگر آن مال در حرم پیـدا شـده احتیاط آن است که خودش برنـدارد بلکه با اجازه حاکم شـرع از طرف صاحبش صدقه دهد.

مسأله ۲۶۰۳

هرگاه بعد از این که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد در صورتی که مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی نکرده و تعـدی، یعنی زیاده روی، هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ یا برای خود برداشته اگر صاحب آن آمد و راضی نشود باید اگر خود مال موجود است آن را به صاحبش رد کند و اگر تلف شده اگر مانند آن در بازار باشد مانند آن، وگرنه قیمت آن را بدهد.

مسأله ۲۶۰۴

کسـی که مالی را پیـدا کرده اگر عمـداً به دسـتوری که گفته شد اعلان نکند گذشـته از این که معصیت کرده باز هم واجب اسـت اعلان کند.

مسأله ۲۶۰۵

هرگاه دیوانه یا بچه نابالغ مالی را پیـدا کنـد که نشانه دار باشـد؛ یا چنانچه در مسأله (۲۶۰۰) گفته شـد بشود صاحبش را پیدا کرد و قیمت آن به مقـدار یـک درهم برسـد؛ ولی او می‌توانـد اعلاـن نمایـد بلکه اگر آن چیز را از دیوانه یا بچه گرفته باشـد واجب اسـت اعلان کند و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد؛ باید به چیزی که در مسأله (۲۶۰۰) گفته شد عمل کند و احتیاط آن است که هر کدام برای صغیر شایسته‌تر و بهتر باشد انتخاب کند.

مسأله ۲۶۰۶

هرگاه انسان در بین سالی که اعلان می‌کنـد از پیـدا شـدن صاحب مال ناامیـد شود به حدی که اعلان کردن او بی‌فایده و لغو باشد؛ احتیاط واجب آن است که آن را با اجازه حاکم شـرع صـدقه دهـد با توجه به این که اگر فرضاً صاحبش پیـدا شـد و صدقه را قبول نکرد عوضش را به او بدهد.

مسأله ۲۶۰۷

اگر در بین سـالی که اعلاـن می‌کنـد مـال از بین برود؛ چنـانچه در نگهـداری آن کوتـاهی یـا زیاده روی کرده بایـد عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی یا زیاده روی نکرده چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۰۸

هرگاه مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به مقدار یک درهم باشد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود؛ می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه دهد و احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۶۰۹

هرگاه مالی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اوست بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده؛ باید چنانچه در مسأله (۲۶۰۰) گفته شد تا یک سال اعلان کند و همچنین است اگر با پای خود گمشده را جابجا کند؛ در صورتی که صدق تصرف کند و الا اعلان واجب نیست گرچه احوط است.

مسأله ۲۶۱۰

مالی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند که اگر صاحب آن بشنود احتمال معتنی به بدهد که آن مال از اوست و این امر به حسب موارد فرق می‌کند گاهی همین قدر کفایت می‌کند بگوید چیزی پیدا شده و گاهی می باید نام جنس پیدا شده را ببرد مثلاً بگوید:

قطعه‌ای طلا پیدا شده؛ بلکه چه بسا مقتضیست در بعضی موارد خصوصیات آن جنس را هم بیان کند؛ مثلاً بگوید گردنبند طلا پیدا شده. در هر صورت نباید تمام خصوصیات مال پیدا شده را بگوید تا متعین نشود. خلاصه اکتفا کردن به گفتن چیزی پیدا شده در جمیع موارد کفایت نمی‌کند بلکه باید به نحوی باشد که در نظر عرف تعریف صدق کند.

مسأله ۲۶۱۱

هرگاه مالی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است در صورتی که نشانه یا نشانه‌هایی از آن بگوید که انسان یقین، یا اطمینان پیدا کند که مال اوست باید به او بدهد و لازم نیست نشانه‌هایی که بیشتر اوقات صاحب مال ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۶۱۲

هرگاه قیمت مالی را که پیدا کرده به یک درهم برسد؛ چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جایی دیگر که محل اجتماع است بگذارد و آن مال از بین برود یا دیگری آن را ببرد؛ کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۶۱۳

هرگاه مالی را پیدا کند که یک سال نمی‌ماند و فاسد می‌شود؛ باید تا آخرین زمانی که باقی می‌ماند آن را حفظ کند و در طی این مدت اعلان کند و چنانچه صاحبش پیدا نشود می‌تواند بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع یا وکیل او و اگر نشد با نظر مؤمن عادل، قیمت آن را معین کند و بفروشد؛ یا خودش بردارد و پولش را نگه دارد و اعلان را ادامه دهد و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه که در مسأله (۲۶۰۰) گفته شد عمل کند.

مسأله ۲۶۱۴

هرگاه مالی را که پیدا کرده هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند؛ یا این که برای حفظ از دزد، یا گمشدن همراهش باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱۵

هرگاه کفش یا عبای شخصی را ببرند و کفش یا عبای دیگری به جای آن بگذارند؛ چنانچه بداند کفش یا عبای مانده مال بالغ و عاقلیست که کفش یا عبای او را برده و راضیست کفش یا عبایش عوض آنچه برده است بردارد می‌تواند به جای آن بردارد و همچنین است اگر بداند که آن را عمداً برده در صورتی که قیمت آنچه که مانده بیشتر از آنچه برده نباشد و در صورتی که بیشتر باشد مقدار زیادی حکم مجهول المالك دارد و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالك بر آنچه مانده جاریست و در مجهول المالك ابتدا باید جستجو کند تا صاحبش پیدا شود و در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس شد احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش با اجازه حاکم شرع صدقه دهد.

مسأله ۲۶۱۶

هرگاه مالی را که کمتر از یک درهم ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جایی دیگر بگذارد؛ چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

احکام سر بریدن حیوان – نحر (گلو بریدن) شتر و صید و شکار حیوانات

[برخی احکام]

مسأله ۲۶۱۷

حلال شدن گوشت حیوانات حلال گوشت و پاك بودن بدنشان از چند راه حاصل می‌شود:

اول:

سر بریدن حیوان اهلی یا وحشی.

دوم:

نحر شتر، یعنی فرو بردن کارد یا مانند آن در گودی بین گردن و سینه شتر.

سوم:

صید ماهی و ملخ.

چهارم:

شکار با اسلحه یا سگ شکاری.

تفصیل احکام مربوط به آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۶۱۸

حیوان حلال گوشت چه اهلی باشد مانند گاو و گوسفند و چه وحشی باشد مانند آهو و بز کوهی، هرگاه آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرنـد پس از جان دادن گوشت آن حلال و بدنش پاک است؛ ولی حیوان حلال گوشتی که العیاذ بالله انسان با او وطی و نزدیکی کرده؛ یا از شیر خوک خورده؛ به تفصیلی که خواهد آمد؛ یا نجاست خوار شده؛ اگر به دستوری که در شرع معین شده استبرا نکرده باشند بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۹

حیوان حلال گوشت وحشـی مانند آهو، کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو یا شتر اهلی که فرار کرده و وحشـی شده اگر به دسـتوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند؛ پاک و حلال است؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۶۲۰

حیوان حلال گوشت وحشـی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند؛ یا پرواز نماید. بنا بر این بچه آهو یا کبک که نمی‌توانـد فرار کنـد و بچه مرغ هوایی که نمی‌توانـد پرواز نمایـد با شـکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و هرگاه آهو و بچه اش را که نمی‌تواند فرار کند با اسلحه‌ای شکار کنند؛ آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۶۲۱

حیوان حلـال گوشت ماننـد مـاهی که خون جهنـده نـدارد؛ هرگـاه به خودی خود مثلاًـ در آب بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۶۲۲

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد؛ با سر بریدن حلال نمی‌شود ولی مرده آن پاک است؛ گرچه خودش بمیرد.

مسأله ۲۶۲۳

سگ و خوک به واسـطه سر بریدن و شـکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی که

درنـده و گوشت خوار است مانند گرگ، پلنگ و روباه اگر به دسـتوری که گفته می‌شود سـر ببرند؛ یا با اسـلحه شـکار کنند پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی‌شود. ولی اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند پاک بودن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۶۲۴

انسان به واسـطه سـر بریـدن و شـکار کردن پاک نمی‌شود و پاک شدنش اگر مسـلمان غیرشـهید است به غسل دادن است و کافر به تمام اقسامش پس از مرگ نجس می‌باشد؛ گرچه بعضی اقسام آن را در زمانی که زنده است پاک می‌دانیم.

مسأله ۲۶۲۵

حیواناتی که مسـخ شده‌اند مانند فیل، خرس، بوزینه، موش و حیواناتی که مانند مار و سوسـمار در داخل زمین زندگی می‌کنند؛ اگر خون جهنده داشـته باشـند و به خودی خود بمیرند نجسـند؛ بلکه اگر سـر آنها را هم ببرند؛ یا آنها را شـکار کنند پاک بودن بدنشان اشکال دارد و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

مسأله ۲۶۲۶

هرگاه از شکم حیوان حلال گوشت زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید؛ یا آن را بیرون آورند گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۲۷

دسـتور سـر بریـدن حیوانات آن است که حلقوم حیوان (مجرای نفس کشـیدن) و مری (مجرای آب و غذا) و دو رگ بزرگ در دو طرف حلقوم را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشـکافند کافی نیست. مجموع حلقوم و مری و دو رگ را چهار رگ گویند.

مسأله ۲۶۲۸

هرگاه بعضـی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند؛ فایده ندارد؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را طوری پشت سـرهم نبرند که یک کار شـمرده شود؛ اشکال دارد اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند.

مسأله ۲۶۲۹

هرگاه گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند؛ آن حیوان حرام می‌شود. ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد؛ یا جای دیگر بدن را بکند در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند؛ حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۳۰

سر بریدن حیوان نه شرط دارد:

اول:

کسی که سر حیوان را می‌برد باید مسلمان باشد؛ چه مرد باشد و چه زن و بچه مسلمان اگر ممیز باشد؛ یعنی خوب و بد را بفهمد؛ می‌تواند سر حیوان را ببرد؛ ولی بهتر است تا دسترسی به مرد باشد زنان و کودکان سر نبرند. پس حیوانی را که کافر سر ببرد اگر چه از اهل کتاب باشد حلال نمی‌شود و بعضی فرقه‌های مسلمان مانند بعض غلات که امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام را العیاذ بالله خدا می‌دانند و کسانی که اظهار دشمنی با اهل بیت گرامی پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را دارند مانند خوارج و نواصب، به حکم کافرند.

دوم:

سر حیوان را در حال اختیار با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند حیوان می‌میرد؛ یا در صورتی که ضرورت به سر بریدن حیوان باشد با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا می‌کند مانند شیشه و سنگ تیز، سر آن را ببرند و احتیاط واجب آن است که با دندان و ناخن نباشد.

سوم:

هنگام سر بریدن، حیوان رو به قبله باشد.

رو به قبله بودن حیوان اگر نشسته یا ایستاده باشد همانند رو به قبله بودن انسان در نماز باید باشد و اگر حیوان به طرف راست یا چپ باشد باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست صورت و دستها و پاها رو به قبله باشد.

کسی که می‌داند باید حیوان را رو به قبله سر ببرند اگر عمداً او را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند؛ یا مسأله را نداند؛ یا قبله را اشتباه کند؛ یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد؛ یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب کسی که سر حیوان را می‌برد رو به قبله باشد.

چهارم:

هنگامی که سر حیوان را می‌برد؛ یا کارد به نیت سر بریدن به گلویش می‌گذارد باید نام خدا را ببرد و احتیاط آن است که نام خدا را به عظمت و بزرگی یاد کند مثل این که بگوید:

الحمد لله و الله اکبر و بسم الله و به گفتن الله فقط اکتفاء نکند و اگر عمداً نام خدا را نبرد؛ یا این که بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است و همچنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد. ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب است هر وقت یادش بیفتد نام خدا را ببرد و بگوید:

بسم الله علی اوّله و آخره.

پنجم:
حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد؛ یا پای خود را به زمین بزند؛ تا معلوم شود زنده است.
ششم:
بنا بر احتیاط واجب از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید. پس اگر خون در رگهایش بماند و از او خارج نشود؛ یا آن که خون بیرون بیاید ولی نسبت به نوع آن کم باشد بنا بر احتیاط واجب از گوشت آن حیوان اجتناب شود. ولی اگر کم بیرون آمدن خون از حیوان به جهت مرض، یا این که پیش از سر بریدن خونریزی کرده است باشد؛ اشکال ندارد.
هفتم:
سر بریدن حیوان از جلوی گردن حیوان باشد نه از پشت گردن او، بلکه احتیاط واجب آن است که کارد را روی گردن بگذارند سپس چهار رگ را قطع کنند نه این که کارد را پشت رگ‌ها قرار دهند و به طرف جلو ببرند.
هشتم:
سر حیوان، مخصوصاً غیر پرندگان، را عمداً پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند.
ولی اگر از روی غفلت، یا به جهت تیزی چاقو جدا شود اشکال ندارد.
نهم:
بنا بر احتیاط واجب عمداً رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و آن را نخاع (مغز حرام) می‌گویند؛ قطع نکنند.

مسأله ۲۶۳۱

احتیاط واجب آن است که پیش از جدا شدن روح از بدن حیوان پوستش را نکنند.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۳۲

در بین حیوانات تنها شتر است که به وسیله نحر گوشتش حلال و بدنش پاک می‌شود.

مسأله ۲۶۳۳

نحر شکافتن گودی بین گردن و سینه شتر است.
اگر با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد؛ کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه شتر فرو کنند گوشتش حلال و بدنش پاک می‌شود.

مسأله ۲۶۳۴

از بعضـی اخبار استفاده می‌شود بهتر است وقتی که می‌خواهند کارد را در گودی گردن شتر فرو ببرند شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوهایش را به زمین زده؛ یا به پهلو خوابیده و رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۵

هر گـاه به جـای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کننـد سر آن را ببرنـد؛ یا گوسـفند و گاو وماننـد اینها مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کننـد؛ گوشت آنها حرام و بـدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دسـتوری که گفته شـد کارد در گودی گردنش فرو کننـد گوشت آن حلال و بدنش پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گوسـفند یا گاو و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آنها را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۶۳۶

هر گاه حیوان سـر کش شود و نتواننـد آن را به دسـتوری که در شـرع معین شده بکشـند و همچنین حیوانی که در چاه افتاده و امکان کشـتن آن مطابق دسـتور شـرع نیست و احتمال بدهنـد که در آنجا بمیرد؛ چنانچه با چیز برنده‌ای مانند کارد جایی از بدنش را زخم زننـد به طوری که در اثر زخم زدن جان بدهـد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی شـرطهای دیگری که در کشـتن حیوانات گفته شد باید مراعات شود.

مستحبات و مکروهات سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۳۷

چنانچه بعض فقها (رضوان الله علیهم) فرموده‌اند چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول:

هنگام سر بریدن گوسفند، بز و میش دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و پشم و موی آن را نگیرند تا سرد شود و هنگام سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و هنگام کشتن شتر در حال نشسته دو دست آن را از پـایین تا زانو یا زیر بغل به یکـدیگر ببندنـد و پاهایش را باز بگذارنـد؛ ولی در حالی که ایسـتاده شایسـته است دست چپش بسته باشد و پرنده را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

سوم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چهارم:

حیوان کارد را نبیند.

پنجم:

حیوان را جابجا نکنند تا بمیرد.

ششم:

کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد ولی گذشت احتیاط واجب آن است که رو به قبله باشد.

مسأله ۲۶۳۸

بعض فقها (رضوان الله علیهم) چند چیز را در کشتن حیوانات مکروه شمرده‌اند:

اول:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

دوم:

کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود؛ گذشت احتیاط اینست که این کار را نکنند.

سوم:

پیش از بیرون رفتن روح از بدن حیوان سرش را جدا کنند؛ گذشت که احتیاط واجب آن است که این کار را نکنند.

چهارم:

پیش از بیرون رفتن روح پوست حیوان را بکنند؛ گذشت احتیاط آن است که این کار را نکنند.

پنجم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند؛ ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد.

ششم:

خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۳۹

هرگاه حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده با اسلحه شکار کنند و بمیرد؛ با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول:

اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر تیز باشد که به وسیله تیز بودن بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و هرگاه حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند و از آن خون جاری شود؛ پاک و حلال است و

اگر گلوله تیز نباشـد بلکه با فشار در بـدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشـد؛ یا به واسـطه حرارتش بـدن حیوان را بسوزاند و در اثر فشار و سوزاندن حیوان بمیرد؛ پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم:

کسی که شکار می‌کند مسلمان باشد؛ یا بچه مسلمانی باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر، یا مسلمانی که در حکم کافر است مانند ناصبی یا خارجی یا غالی، حیوانی را شکار کند پاک و حلال نیست.

سوم:

اسـلحه را به قصـد شـکار حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کنـد و اتفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند؛ آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

هنگام به کار بردن اسـلحه نام خدا را به عظمت ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شـکار پاک و حلال نمی‌شود. ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

وقتی به حیوان برسد که مرده باشد و یا اگر زنده است به اندازه سـر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد و بمیرد نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۴۰

هر گـاه دو نفر حیـوانی را شـکار کننـد که یکی از آنـان مسـلمان و دیگری کـافر باشـد؛ آن حیـوان نجس و حرام است و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را به عظمت ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد بنا بر احتیاط نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۴۱

هر گـاه بعـد از آن که حیوانی را تیر زنـد در آب بیفتـد و انسان بدانـد حیوان به واسـطه تیر و افتادن در آب جان داده؛ پاک و حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده؛ پاک و حلال نیست.

مسأله ۲۶۴۲

هر گاه با اسلحه یا سگ غصبی حیوانی را شکار کند شکار حلال است و مال او می‌باشد.

ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۳

هر گاه با شمشـیر یا سلاح دیگری که شکار با آن صحیح است با شرایطی که در مسأله قبل گفته شد عضوی از حیوان مانند دست و

پای آن را جدا کنند؛ اگر حیوان تا مدتی زنده بماند عضو جدا شده نجس و حرام است ولی اگر با آن حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد هر دو قسمت پاک و حلال است و اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد بنا بر احتیاط واجب قسمتی که سر و گردن ندارد نجس و حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد پاک و حلال است و اگر برای سر بریدن وقت باشد آن قسمت که سر در آن نیست نجس و حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند پاک و حلال است وگرنه آن هم نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۴۴

هرگاه با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد نجس و حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند پاک و حلال، وگرنه نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۴۵

هرگاه حیوانی را سر ببرند یا شکار کنند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند پاک و حلال، وگرنه نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۶

هرگاه حیوانی را سر ببرند؛ یا شکار کنند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است؛ ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد حرام و نجس است.

شکار با سگ شکاری

مسأله ۲۶۴۷

هرگاه سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشت، یا اهلی وحشی شده حلال گوشت را شکار کند پاک و حلال بودن آن حیوان هفت شرط دارد:

اول:

سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد. ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن با جلوگیری نایستد ضرر ندارد و نیز باید عادتش این باشد تا صاحبش نرسد از شکار نخورد؛ ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد؛ یا عادت به خوردن خون شکار داشته باشد اشکال ندارد.

دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حرام است؛ بلکه در صورتی که از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانگ بزند که زودتر خود را به شکار برساند؛ اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن شکار خود داری شود.

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر، یا کسی که در حکم کافر است؛ مانند خارجی و ناصبی و غالی سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن نام خدا را به بزرگی ببرد و اگر عمداً نام خدا را به عظمت نبرد آن شکار حرام است؛ بلکه اگر هنگام فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را به عظمت ببرد بنا بر احتیاط واجب از آن شکار اجتناب شود. ولی اگر نام خدا را از روی فراموشی نبرده باشد اشکال ندارد.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد. پس اگر سگ شکار را خفه کند؛ یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده تند یا به نحو متعارف به طرف شکار برود. ولی اگر به کندی برود و شکار مرده باشد حلال نیست.

هفتم:

کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد؛ یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً چشم یا دم خود را حرکت، یا پای خود را به زمین بزند چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۲۶۴۸

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است؛ ولی اگر به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آمدن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن خود داری شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خود داری شود مگر این که سگ را وادار کند که آن حیوان را بکشد در این صورت پاک و حلال است.

مسأله ۲۶۴۹

هرگاه چند سگ شکاری را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند؛ چنانچه همه آنها دارای شرایطی که در مسأله (۲۶۴۷) گفته شد بوده‌اند شکار حلال است و اگر بعضی از آنها دارای آن شرایط نباشند شکار حرام است.

مسأله ۲۶۵۰

هرگاه سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند آن شکار پاک و حلال است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دوی آنها پاک و حلال می‌باشند.

مسأله ۲۶۵۱

هرگاه چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر یا به حکم کافر باشد آن شکار حرام و نجس است و اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنها عمداً نام خدا را به عظمت نبرد بنا بر احتیاط واجب از آن شکار اجتناب شود.

مسأله ۲۶۵۲

هرگاه به وسیله باز شکاری یا حیوان دیگر تربیت شده‌ای غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست مگر این که وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند در این صورت حلال و پاک است.

صید ماهی و ملخ

مسأله ۲۶۵۳

از حیوانات دریایی فقط ماهی فلس (پولک) دار خوردنش حلال است خواه فلس او کم باشد یا زیاد، ریز باشد یا درشت، حتی ماهیانی که به حسب خلقت دارای فلس باشند ولی در اثر تحرک زیاد و افتادن در دام فلس آنها بریزد حلالند.

مسأله ۲۶۵۴

هرگاه ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام است؛ ولی اگر تور ماهی گیری را در آب بیندازند و ماهی بعد از آن که به تور افتاد در آب بمیرد بعید نیست حلال باشد گرچه احتیاط در ترک خوردن او است.

ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد خوردنش حرام است ولی پاک است.

مسأله ۲۶۵۵

هرگاه ماهی از آب بیرون بیفتد؛ یا موج آن را بیرون بیندازد؛ یا بر اثر جزر و مد دریا در خشکی بماند چنانچه پیش از آن که جان دهد با دست، یا به وسیله دیگری کسی او را بگیرد بعد جان دهد حلال است.

مسأله ۲۶۵۶

صید کننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن ماهی نام خدا را ببرد.

مسأله ۲۶۵۷

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست زنـده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسـلمان باشد حلال است و اگر در دست کافر باشـد اگر چه بگویـد آن را زنـده از آب گرفتـه‌ام حرام است مگر این که یقین حاصـل شـود؛ یـا دو نفر عـادل شـهادت دهنـد که راست می گوید.

مسأله ۲۶۵۸

بنا بر احتیاط واجب از خوردن ماهی‌های کوچک زنده خود داری شود مگر برای درمان در مقام حاجت.

مسأله ۲۶۵۹

هر گـاه ماهی را که هنوز کاملاً جان نـداده بریان کننـد؛ یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشـند بنا بر احتیاط از خوردن آن خود داری شود گرچه بعید نیست حلال باشد.

مسأله ۲۶۶۰

هر گاه ماهی را بیرون آب دو قسمت کننـد و یک قسـمت آن در حالی که زنـده است در آب بیفتـد و بمیرد بنا بر احتیاط واجب از خوردن قسمتی که بیرون آب است خود داری شود.

مسأله ۲۶۶۱

هر گـاه ملـخ را بـا دست یـا به وسـیله دیگری زنـده بگیرنـد بعـد از جـان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسـی که آن را می گیرد مسـلمان باشـد و در موقع گرفتن نام خـدا را ببرد. ولی اگر ملـخ مرده‌ای در دست کافر باشـد و معلوم نباشـد که آن را زنده گرفتـه یـا نه، اگر چه بگویـد زنـده گرفته‌ام حلال نیست مگر این که یقین حاصـل شـود یـا دو نفر عـادل شـهادت دهنـد که راست می گوید.

مسأله ۲۶۶۲

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

[احکام]

مسأله ۲۶۶۳

خوردن گوشت گوسفند، بز، گاو، گاومیش، شتر اهلی، آهو، گوزن، خر وحشی، قوچ، بز کوهی و گورخر حلال است؛ ولی خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و خوردن گوشت الاغ کراهت بیشتری دارد.

مسأله ۲۶۶۴

خوردن گوشت حیوانات درنده که با ناخن و چنگال و دندان حیوانات را می‌درند و می‌خوردند؛ مانند شیر، گرگ، پلنگ، گربه و مانند آنها و همچنین فیل و خرگوش حرام است.

مسأله ۲۶۶۵

خوردن گوشت حیواناتی که در زیر زمین زندگی می‌کنند مانند موش خانگی، موش صحرایی، سوسمار، مار، افعی و خارپشت حرام است.

مسأله ۲۶۶۶

خوردن گوشت مرغ و خروس خانگی، مرغ آبی و هوایی، انواع کبوترها، قمری، کبک، بلدرچین، طیهو، سار و اقسام گنجشک‌ها حلال است؛ ولی خوردن گوشت هدهد و پرستو مکروه است.

مسأله ۲۶۶۷

خوردن گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند مانند عقاب، شاهین و همچنین پرندگانی که موقع پرواز بال‌های خود را صاف نگه می‌دارند؛ یا اگر بال می‌زنند بال زندنشان کمتر از صاف بودنشان باشد گوشتشان حرام است و همچنین گوشت شب پره و طاووس حرام است.
اما پرندگانی که بال می‌زنند؛ یا بال زدن آنها از صاف نگه داشتنشان بیشتر است گوشتشان حلال است.

مسأله ۲۶۶۸

گـذشت از حیوانات دریایی فقط ماهی فلس (پولک) دار حلال است؛ هر چند به واسـطه تحرک زیاد و بازی گوشـی فلسـش ریخته باشد و ماهی بی‌فلس و سایر حیوانات آبی مانند نهنگ، خرچنگ، مارماهی، قورباغه و مانند اینها حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۶۹

میگو که آن را روبیان نیز می‌گویند؛ از اقسام ماهی فلس دار و حلال است.

مسأله ۲۶۷۰

تخم ماهی حلال گوشت خوردنش حلال و تخم ماهی حرام گوشت خوردنش حرام است.

مسأله ۲۶۷۱

هرگاه از حیوان زنـده حلال گوشتی که خون جهنـده دارد قطعه‌ای که روح دارد ماننـد دنبه و گوشت، جدا کنند نجس و خوردنش حرام است؛ ولی اگر از حیوانی که خون جهنده ندارد جدا کنند پاک است ولی خوردن آن حرام است.

[اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت]

مسأله ۲۶۷۲

فرموده‌انـد خوردن چیزهایی از حیوان حلال گوشت غیر پرنـده که به دسـتور شـرعی کشـته شده حرام است؛ ولی اجتناب در بعضـی آنها بنا بر احتیاط واجب است:

۱ خون.

۲ فضله.

۳ نری.

۴ فرج.

۵ بچه دان.

۶ غده‌ای که آن را دشول می‌گویند.

۷ تخم که آن را دنبلان می‌گویند.

۸ چیزی که در مغز کله، به شکل نصف نخود است.

۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ پِی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره ادامه دارد.

۱۱ زهره دان.

۱۲ – سپرز (طحال).

۱۳ مثانه، محل اجتماع بول.

۱۴ عدسی و سیاهی چشم.

۱۵ چیزی که در میان سم حیوان است و به آن ذات الاشاجع گویند.

۱۶ دریچه‌های قلب.

در پرنـدگان که خیلی از این چیزها موجود نیست؛ یا این که قابل تشـخیص و جدا کردن نیست مانند گنجشک، خوردن آن اشـکال ندارد.

[سایر احکام]

مسأله ۲۶۷۳

حیوانی که پخته شده باشد اگر آب چیزهایی که در مسأله قبل ذکر شد در آن مستهلک شود اشکال ندارد. ولی اگر مستهلک نشده باشد چنانچه پخته شده باشند اگر آبی از آنها به تنهایی گرفته شود خوردنش حرام است.

مسأله ۲۶۷۴

خوردن کلیه مکروه است؛ از رسول خدا صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم روایت شده آن حضرت برای آن که کلیتین نزدیک به مجرای بول است از خوردن آن خود داری می‌کردند ولی آن را حرام نمی‌دانستند.

مسأله ۲۶۷۵

خوردن چیزهای نجس و خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفر دارد مانند سرگین و بول حیوانات (گرچه حلال گوشت باشند) آب بینی و ماننـد آنها حرام است هر چنـد پاک باشـند. ولی اگر پاک باشـند و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم مستهلک و نابود حساب شود خوردن آن مانعی ندارد. ولی خوردن بول شتر برای استشفا تجویز شده.

مسأله ۲۶۷۶

خوردن خاک و گِل حرام است؛ ولی خوردن مقـدار کمی که از مقدار نخود متوسط تجاوز نکند؛ از تربت قبر حضـرت سیدالشـهدا عَلَیْهِ السَّلَام برای استشـفاء شیعیان تأکید شده. چون پیدا شدن تربت قبر شریف در این زمان معلوم نیست بنا بر احتیاط واجب تربت به دست آمده را در آب مستهلک کنند و به قصد استشفا بخورند و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۷

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان نیامده اشکال ندارد. ولی در صورتی که در فضای دهان داخل شده باشد بنا بر احتیاط واجب تا می‌شود آن را فرو نبرند و فرو بردن غذایی که هنگام خلال کردن از لای دندان بیرون می‌آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۸

خوردن چیزی که برای انسان ضرر قابل توجهی دارد حرام است؛ ولی اگر ضرر کمی داشته باشد که عقلا به آن اعتناء نمی‌کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۹

چهارپای حلال گوشتی که انسان العیاذ بالله با او نزدیکی کرده گوشتش حرام و بول و سرگین آن حیوان نجس و نسلش هم حرام گوشت می‌شود. چنانچه معمولا از آن حیوان استفاده سواری می‌شود مانند اسب و قاطر و الاغ باید او را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند و کسی که این عمل شنیع را با او انجام داده باید خسارت آن را به صاحبش بدهد و چنانچه معمولا از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود مانند گاو و گوسفند باید آن را بدون تأخیر بکشند و او را بسوزانند و کسی که این عمل زشت را به جا آورده باید پولش را به صاحبش بدهد. فرق نمی‌کند کسی که با او نزدیکی کرده کوچک باشد یا بزرگ، عالم به حکم باشد یا جاهل، مجبور بر این کار شده باشد یا با اختیار به جا آورده باشد؛ حیوان نر باشد یا ماده.

مسأله ۲۶۸۰

آشامیدن شراب حرام و در بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است.

از حضرت امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده که فرمودند:

شراب ریشه بدی‌ها و منشاء گناهان است و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او خارج می‌شود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خداوند دور است در او می‌ماند و خداوند، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهانش به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۸۱

تمام مایعات مست کننده مانند آب جو حکم شراب را دارند و خوردن چیزهای جامد مست کننده مانند بنگ، حرام است ولی نجس نیستند.

مسأله ۲۶۸۲

سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند اگر انسان یکی از آنها حساب شود نباید بنشیند و از غذا خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کند هر چند غذای حلال باشد.

مسأله ۲۶۸۳

حیوان حلال گوشتی که منحصراً از نجاست انسانی غذا می‌خورد حکم حیوان حرام گوشت را دارد؛ گوشتش حرام و شیر و تخمی که از آن حیوان به دست می‌آید حرام است بلکه بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن در اجزاء آن حیوان گرچه به دستور شرعی کشته شده باشد صحیح نیست؛ ولی به وسیله استبرا حلال می‌شود و استبراء حیوان نجاست خوار به اینست که او را تا مدتی از خوردن نجاست انسانی باز دارند به اندازه‌ای که نجاست خوار گفته نشود.

فرموده‌اند استبرا در شتر چهل روز، در گاو بیست روز و احتیاط سی روز، در گوسفند ده روز، در مرغابی پنج روز، در مرغ سه روز و در ماهی یک شبانه روز است و در آن مدت نباید نجاست بخورد و احتیاط آن است که در آن مدت غذا و آب پاک بخورد.

مسأله ۲۶۸۴

بزغاله‌ای که از خوک به مقداری شیر خورده که گوشت و استخوانش قوت گرفته باشد؛ خودش و نسلش حرام می‌شود و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد بنا بر احتیاط لازم استبرا شود و پس از آن حلال می‌شود و استبراء آن به اینست که اگر شیرخور است هفت روز شیر پاک بخورد و اگر علف خور است هفت روز علف بخورد و بنا بر احتیاط واجب بره شیرخوار، گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حکم بزغاله را دارند.

مسأله ۲۶۸۵

هرگاه جان مسلمانی به جهت گرسنگی یا تشنگی در خطر مرگ باشد بر همه مسلمانان واجب است به او غذا و آب بدهند و از مرگ او را نجات دهند.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۸۶

فرموده‌انـد چیزهـایی هنگام خوردن غـذا مسـتحب است ولی اسـتحباب شـرعی بعضـی آنها ثابت نیست؛ بعیـد نیست اخبار، ارشاد به منافعیست که در این اعمال می‌باشد و اعتبار سند بعضی آنها محل اشکال و تأمل است.

بنا بر این شایسته است به قصد رجاء مطلوبیت انجام شود:

۱ هر دو دست را پیش از خوردن غذا بشویـد گرچه با یک دست غـذا بخورد و غـذا ماننـد نان مایع نباشـد و با قاشق غـذا بخورد و شایسـته است دسـتها را با دستمال خشک نکند و با همان حال رطوبت دستها غذا بخورد. در خبر است تا وقتی که رطوبت در دست است غذا برکت دارد.

۲ بعد از خوردن غذا دستها را بشوید و دستها را با رطوبت به صورت و سر و ابروها بکشد سپس با دستمال خشک کند.

۳ ۴ در ابتداء غذا و بعد از غذا از نمک و سـرکه اسـتفاده شود. در خبر است کسـی که در ابتداء غذا خوردن و در آخر آن از نمک اسـتفاده کند از هفتاد و دو مرض از آن جمله دیوانگی، خوره و پیسـی در امان خواهد بود و از گلو درد، دندان درد و شکم درد در امـان خواهـد بود و در خبر است خداونـد و ملائکه بر سـفره‌ای که در آن نمک و سـرکه است درود می‌فرسـتند و از ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام روایت شده ابتداء غذا به نمک و آخر آن را به سرکه ختم می‌کردند.

۵ در ابتـدای غذا خوردن نام خدا را ببرد. در خبر است کسـی که هنگام غذا خوردن نام خدا را ببرد شـیطان از او دور می‌شود و اگر نام خدا را نبرد شـیطان با او شـریک می‌شود؛ بلکه اگر در سفره چند جور غذا باشد شایسته است هنگام خوردن هر کدام نام خدا را ببرد. در صورتی که هنگام غـذا حرف بزنـد پس از آن که حرفش تمام شـد مجـدداً نام خـدا را ببرد و اگر نام خدا را در ابتدای غذا خوردن فراموش کند هر وقت یادش آمد بگوید:

بِسْمِ اللهِ عَلی اَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ.

۶ بعد از آن که نام خدا را برد حمد خدا را بکند.

در خبر است کسی که هنگام برداشتن لقمه بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ الْحَمْـدُ للهِ رَبِّ الْعـالَمین سپس لقمه را در دهـان بگـذارد خداونـد از گناهانی که تا قبل از دهان گذاشـتن لقمه انجام داده می‌گذرد.

۷ تا می‌شود با دست راست غذا بخورد؛ نه با دست چپ و نه با هر دو دست، مگر این که بخواهد انگور یا انار بخورد.

۸ با دست غذا بخورد.

۹ لقمه را کوچک بردارد.

۱۰ لقمه را خوب بجود.

۱۱ با سه انگشت، انگشت شهادت و وسطی و شست، یا بیشتر غذا بخورد؛ بلکه اگر با تمام انگشت‌ها باشد افضل است.

با دو انگشت غذا نخورد که خوردن شیطانی است.

۱۲ سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

۱۳ در حال غذا خوردن کفش را از پا در آورد.

۱۴ هرگاه چند نفری سر سفره نشسته‌اند هر کس از غذای جلوی خودش بخورد.

۱۵ غذا به اندازه‌ای بخورد که مقداری از معده برای آب و مقداری برای هوا جا داشته باشد.

۱۶ میزبان پیش از مهمانان شروع به خوردن غذا کند و بعد از همه از غذا دست بکشد.

۱۷ میزبـان پیش از غـذا خوردن دست خود را بشویـد بعـد کسـی که طرف راست او نشسـته دست خود را بشویـد و همین طور تا به طرف چپ میزبان برسـد و بعـد از غذا اول کسـی که طرف چپ میزبان نشسـته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راسـت

میزبان برسد و بعد از آن میزبان دست خود را

بشوید و از بعضـی اخبار استفاده می‌شود که مراعات این ترتیب در صورتیست که امام و فقیه عادل نباشند؛ وگرنه شایسته است ابتدا به آنها بشود.

۱۸ بعد از غذا خوردن خداوند عالم را حمد و ستایش کند.

۱۹ بعد از غذا انگشتان را بلیسد.

۲۰ بعد از غذا خلال کند؛ ولی با چوب انار، شاخه ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

۲۱ آنچه از سفره بریزد جمع کند و بخورد؛ گرچه دانه کنجد باشد.

ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد مستحب است آنچه می‌ریزد برای حیوانات و درندگان بگذارد.

۲۲ در ابتـدای روز و ابتـدای شب بعـد از خواندن نماز عشا غذا بخورد. خوردن غذا در ابتدای روز عمر را طولانی می‌کند و در خبر است ائمه معصومین عَلَيْهِم‌السَّلَام بعد از نماز عشا غذا می‌خوردند.

۲۳ بعد از غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بگذارد.

۲۴ بعد از غذا آب در دهان بکند؛ بگرداند و بخورد؛ ولی غذایی که به وسیله خلال از لای دندان‌ها خارج می‌شود بیرون بیندازد که خوردنش زخم معده می‌آورد.

۲۵ نوشیدن و خوردن سؤر مؤمنی که صحیح و سالم است شفای از هر درد است.

۲۶ شایسته است غذا را دست جمعی بخورند؛ عیالات و فرزندان کوچک و بزرگ و نوکر و کارگرها شرکت داشته باشند؛ مگر این که نقصـی برای انسان به حساب آید؛ از حضرت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که با غلامان و خادمین، حتی با دربانان و کسانی که حیوانات را تیمار می‌کردند غذا می‌خوردند.

۲۷ میوه را پیش از خوردن با آب بشوید. (۱)

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه‌ست

مسأله ۲۶۸۷

فرموده‌اند چیزهایی هنگام غذا خوردن مکروه است؛ ولی چنانچه در مسأله گذشـته ذکر شد کراهت شـرعی بعضـی آنها ثابت نیست شایسته است به امید رجا ترک و خود داری شود:

۱ خوردن غذا در حال سیری.

۲ پر خوردن. در خبر است خداونـد عالم بیشتر از هر چیز از شـکم پر بـدش می‌آید. وارد شده ثلث معده را برای غذا، ثلث دیگر آن را برای آب و ثلث آخر را برای نفس کشیدن خالی بگذارد.

۳ غذای داغ خوردن. شایسته است غذا را قبل از آن که به کلی سرد شود خورد؛ در خبر است غذای گرم گواراتر است.

۴ فوت کردن به چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

۵ نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غذا خوردن.

۶ پس از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگر شدن.

۷ پاره کردن نان با کارد.

۸ گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

۹ پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

۱ – آنچه در اینجا آوردیم و در مکروهات ذکر می‌کنیم از مرآة الکمال علامه مامقانی (قدس سره) اقتباس شده.

۱۰ خوردن و نوشیدن سؤر حیوان حرام گوشتی که پاک است؛ مخصوصاً موش که باعث فراموشی می‌شود؛ مگر گربه که سؤر آن کراهت ندارد.

۱۱ تنها غذا خوردن.

۱۲ بلند کردن سر به آسمان هنگام آروغ زدن و هنگام تف کردن.

۱۳ نگه داشتن حوله و دستمال کثیف.

۱۴ پاک کردن دستی که با آن غذا خورده با دستمال، مگر این که دست را شسته یا لیسیده باشد.

۱۵ غذا خوردن با حالت جنابت، در خبر است غذا خوردن با حالت جنابت فقر می‌آورد و ترس اینست که مبتلا به مرض پیسی شود و در صورتی که دو دستش را بشوید و آب در دهان بگرداند و بیرون بریزد کراهتش کمتر می‌شود و افضل آن است که وضو بگیرد.

۱۶ غذا خوردن در بازار.

۱۷ غذا خوردن در حال راه رفتن؛ مگر این که ضرورت باشد.

۱۸ روی تخت غذا خوردن.

۱۹ چهار زانو نشستن.

۲۰ رد کردن سائل بعد از آن که غذا حاضر شده باشد.

۲۱ پوست کندن میوه‌هایی که پوست آنها قابل خوردن است.

۲۲ دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

۲۳ گذاشتن خوردنی و نوشیدنی بدون روپوش، در خبر است شیطان در او تف می‌کند و چیزی از آن بر می‌دارد.

۲۴ بلند شدن در بین غذا خوردن، گرچه بنده برای اربابش باشد.

مستحبات آشامیدن آب

مسأله ۲۶۸۸

در خبر است آب بهترین نوشیدنی در دنیا و آخرت است.

مسأله ۲۶۸۹

چند چیز را در آشامیدن آب مستحب دانسته‌اند:

۱ پیش از آشامیدن آب بسم الله بگوید و بعد از آن الحمد لله بگوید.

۲ آب را به طور مکیدن بیاشامد.

۳ در روز ایستاده آب بخورد.

۴ آب را به سه نفس بیاشامد در بین آنها خدا را حمد کند.

۵ بعد از غذا خوردن مخصوصاً بعد از خوردن خرما آب بخورد.

۶ تا می‌شود آب کم بخورد.

۷ بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام را یاد کند و سلام به آن حضرت کند و قاتلان آن حضرت را لعنت کند.

۸ به عنوان تبرک خوردن آب نیم خورده مؤمن صحیح و سالم.

۹ با دست راست آب بیاشامد.

مکروهات آشامیدن آب

مسأله ۲۶۹۰

در آشامیدن آب چند چیز را مکروه دانسته‌اند:

۱ زیاد آشامیدن آب.

۲ آشامیدن آب بعد از غذای چرب، در خبر است درد را تحریک می‌کند.

۳ آب را یک نفس خوردن.

۴ در شب ایستاده آب خوردن.

۵ با دست چپ آب خوردن.

۶ فوت کردن در ظرف آب.

۷ آب خوردن از جای شکسته کوزه و جایی که دسته کوزه است.

احکام نذر

مسأله ۲۶۹۱

نذر آن است که انسان کار خیری را برای خدا بر عهده خود قرار دهد؛ یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است برای خدا بر عهده خود قرار دهد.

مسأله ۲۶۹۲

در نذر باید صیغه خوانده شود؛ ولی لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر بگوید برای خدا بر من است که فلان مقدار پول را به فقیر بدهم؛ واجب است به نذر خود عمل کند.

مسأله ۲۶۹۳

نذر بر دو قسم است:

نذر مشروط و نذر مطلق، نذر مشروط بر دو گونه است:
نذر شکر و نذر زجر. نذر شکر آن است که مثلاً بگوید اگر مریض من خوب شود هزار تومان برای خدا بر عهده‌ام باشد که به فقیر بدهم و نذر زجر آن است که بگوید مثلاً اگر دروغ گفتم یک روز روزه برای خدا بر عهده من باشد که بگیرم و نذر مطلق آن است که بدون هیچ قید و شرطی بگوید مثلاً برای خدا بر عهده من باشد که نماز شب بخوانم. در همه این موارد نذر صحیح است و واجب است به آن وفا کند.

مسأله ۲۶۹۴

نذر در صورتی صحیح است که انسان بالغ و عاقل، با اختیار و قصد خود نذر کند و در صورتی که نذر تصرف در مال باشد نباید سفیه باشد و نباید از طرف حاکم شرع به خاطر ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری شده باشد.
بنا بر این نذر غیربالغ و دیوانه و کسی که او را مجبور کرده‌اند؛ یا بدون اختیار نذر کرده؛ صحیح نیست و همچنین نذرهای مربوط به مال کسی که سفیه است یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و کسی که از طرف حاکم شرع به لحاظ ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری شده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۵

نذر زن بدون اجازه شوهرش محل اشکال است و اگر شوهر از نذر کردن زنش جلوگیری نماید زن نمی‌تواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۹۶

در صورتی که زن با اجازه شوهر نذر کند شوهر نمی‌تواند نذر او را به هم بزند؛ یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند.

مسأله ۲۶۹۷

هرگاه فرزند بدون اجازه پدر یا مادر، یا با اجازه آنان نذر کند باید به آن نذر عمل کند؛ ولی در صورتی که پدر یا مادر بنا بر احتیاط واجب از عملی که نذر کرد منعش کنند به طوری که آن عمل دیگر در حق فرزند رجحان نداشته باشد؛ مخصوصاً در صورتی که پدر و مادر در انجام عمل اذیت شوند؛ نذرش منحل می‌شود.

مسأله ۲۶۹۸

نذر در موردی صحیح است که نذر کننده بتواند آن را عقلا یا عادتاً انجام دهد؛ یا مشقت شدید نداشته باشد که عادتاً نشود آن را تحمل کرد. بنا بر این کسی که مثلاً نمی‌تواند از محلی پیاده به کربلا برود؛ اگر نذر کند پیاده به کربلا برود نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۹

کاری را که انسان نذر می‌کند باید شرعاً مطلوب باشد بنا بر این در صورتی که نذر کند کار حرام یا مکروه را انجام دهد؛ یا کار

واجب یا مستحب را ترک کنـد نـذر او صـحیح نیست و نیز اگر نـذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید؛ چنانچه به جا آوردن آن یا ترکش از هر جهت مساوی باشـد نـذر او صـحیح نیست. ولی در صورتی که انجام یا ترک آن از جهتی بهتر باشد و به همان منظور نذر کند نذر او صحیح است؛ مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد یا غذایی را که سبب سستی او در عبادت می‌شود ترک نماید.

مسأله ۲۷۰۰

هرگاه نـذر کنـد نماز خود را در اتاق مخصوصـی از منزل بخواند؛ گرچه آن اتاق از جاهای دیگر منزل ثواب بیشتری نداشـته باشد؛ ولی هرگاه به واسطه این که جای خلوتیست و حضور قلب بیشتری پیدا می‌شود نذرش صحیح است.

مسأله ۲۷۰۱

بایـد عمل را همان طور که نـذر کرده انجام دهـد. پس اگر نـذر کرده که روز اول ماه صـدقه بدهد؛ یا روزه بگیرد؛ یا نماز خاصـی بخوانـد؛ باید صدقه یا روزه یا نماز خاص را در روز اول ماه انجام دهد؛ چنانچه قبل از آن یا بعد از آن انجام دهد کافی نیست و نیز اگر نذر کند وقتی که مریض او خوب شد صدقه بدهد چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۷۰۲

هرگـاه نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقـدار آن را معین نکنـد؛ چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیست و نیز اگر نـذر کنـد نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکرده باشد؛ چنانچه یک نماز بخواند کفایت می‌کند و نذر سایر کارهای دیگر هم همین گونه است.

مسأله ۲۷۰۳

هرگاه نـذر کند روز معین را روزه بگیرد باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه عمداً روزه نگیرد قضا و کفاره بر او واجب است و تا می‌تواند در آن روز مسافرت نکند ولی اگر مسافرت کرد در سـفر روزه بگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت کند و روزه بگیرد ولی قضـای آن روزه بر او واجب است و در صورتی که آن روز مصـادف بـا عیـد فطر یا قربان شود؛ یا حیض و نفاس شود؛ یا مریض شود واجب آن است که قضای آن روز را بگیرد ولی کفاره ندارد.

مسأله ۲۷۰۴

هرگاه انسان از روی اختیار و عمـد به نـذر خود عمل نکنـد باید کفاره دهد و کفاره آن بنا بر احتیاط واجب کفاره افطار عمدیسـت یعنی یک بنده آزاد کند؛ یا شصت فقیر را طعام دهد؛ یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۰۵

هرگاه نـذر کنـد تا وقت معینی عملی را ترک کند بعد از گذشـتن آن وقت می‌تواند عمل را به جا آورد و چنانچه پیش از گذشـتن

وقت از روی فراموشـی، یا ناچاری، یا اشتباه و ندانستن موضوع انجام دهد چیزی بر او واجب نیست؛ ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بـدون عـذر آن عمل را انجام دهـد بایـد به مقـداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد؛ بلکه چه بسا چنانچه در مسأله آینده گفته می‌شود کفاره متعدد باید بدهد.

مسأله ۲۷۰۶

کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا اشتباه و ندانستن موضوع آن عمـل را انجـام دهـد کفاره بر او واجب نیست. ولی چنانچه از روی التفات و اختیار آن را به جا آورد در صورتی که نـذر او به یک نـذر برگردد؛ به این معنی که ترک عمل را صـرفاً اعتبار کرده و آن را نـذر کرده برای دفعه اول باید کفاره بدهد و بعد از آن دیگر کفاره ندارد و نذرش منحل و تمام می‌شود. ولی اگر نذر او به چند نذر برگردد به این معنی که هرفردی که از افراد آن عمل را مسـتقلا اعتبـار کرده و نـذر کرده؛ برای هر دفعه یـک کفاره بدهـد و نـذرش تمام نمی‌شود و اگر شک دارد که به صورت اول بوده یا دوم، بیش از یک کفاره واجب نیست.

مسأله ۲۷۰۷

هرگاه نذر کند که در هرهفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد نباید آن روز راروزه بگیرد ولی قضای آن را به جا آورد. ولی اگر در آن روز حیض یا نفاس شود گرچه نباید آن روز را روزه بگیرد ولی واجب شدن قضا محل اشکال است.

مسأله ۲۷۰۸

هرگاه نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را صدقه بدهند و احتیاط واجب آن است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود، از طرف میت صدقه دهند.

مسأله ۲۷۰۹

هرگاه نـذر کنـد که به فقیر معینی صـدقه بدهد نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد احتیاط آن است که به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۷۱۰

هرگـاه نـذر کنـد به زیـارت یکی از امامـان معصوم عَلَیْهِمُ‌السَّلَام مثلاً به زیارت حضـرت اباعبـدالله الحسـین عَلَیْهِ السَّلَام مشرف شود چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی براو واجب نیست.

مسأله ۲۷۱۱

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۷۱۲

هرگاه برای حرم یکی از امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام یا امام زادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارفهمان حرم از قبیل تعمیر، فرش، پرده، روشنایی، پنکه و مانند اینها برساند.

مسأله ۲۷۱۳

هرگاه چیزی را برای خود پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم، یا امام عَلَيْهِ السَّلَام، یا امامزاده یا یکی از اولیاء خدا نذر کند بی آن که نام حرم را ببرد؛ چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده می‌تواند علاوه بر اموری که در مسأله گذشته ذکر شد در مصارفی که نسبتی به آن پیغمبر یا امام یا امامزاده داشته باشد مانند زوار فقیر و خادمین آنان مصرف بنماید و ثواب آن را هدیه آن معصوم یا امامزاده نماید.

مسأله ۲۷۱۴

هرگاه گوسفندی را برای صدقه یا برای یکی از امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام نذر کرده پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد؛ اگر چنانچه شیر و بچه قبل از نذر منعقد شده باشد مال کسیست که نذر کرده و اگر بعد از نذر منعقد شده باشد احتیاط واجب آن است که به مصرف نذر برساند.

مسأله ۲۷۱۵

هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود؛ یا مسافر او بیاید کاری را انجام دهد چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده عمل کردن به نذر واجب نیست.

مسأله ۲۷۱۶

هرگاه پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتواند او را راضی کند که به سید شوهر کند و اگر راضی نشود نذرشان اعتبار ندارد و اختیار با خود دختر است.

احکام عهد

مسأله ۲۷۱۷

عهد آن است که انسان با خدا پیمان ببندد کاری را انجام دهد.

مسأله ۲۷۱۸

عهد مانند نذر بر دو قسم است:

عهد معلق و عهد مطلق. عهد معلق آن است که انسان با خدا عهد کند اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری انجام دهد و عهد مطلق آن است که با خدا عهد کند که فلان کار خیر را انجام دهد.

مسأله ۲۷۱۹

در عهـدماننـد نـذر باید صـیغه خوانده شود و نام خدا را به زبان آورد ولی لازم نیست به عربی بخواند. پس اگر بگوید با خدا عهد می‌کنم اگر به حاجت شـرعی خود برسم فلان کار خیر را انجام دهم بعـد از آن که حاجتش برآورده شـد باید آن کار خیر را انجام دهد و نیز اگر بدون این که حاجتی داشته باشد با خدا عهد کند که عمل خیری را انجام دهد آن عمل واجب می‌شود.

مسأله ۲۷۲۰

کـاری را که عهـد می‌کنـد انجام دهـد بایـد یا عبادت باشـد مثل نماز واجب و مسـتحب، یا کاری باشـد که انجام آن بهتر از ترکش باشد؛ بلکه اگر مباحی باشد که فعل و ترک آن مساوی باشد احتیاط آن است که آن را انجام دهد.

مسأله ۲۷۲۱

عمل کردن به عهد مثل عمل به نذر واجب است؛ چنانچه با اختیار خود به عهد عمل نکند باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۲۲

در کفاره مخالفت عهد یا باید یک بنده آزاد کند؛ یا شصت روز پی در پی روزه بگیرد؛ یا شصت نفر فقیر را سیر کند.

احکام قسم

مسأله ۲۷۲۳

هرگـاه قسم بخورد که کاری را انجام دهـد؛ یا کاری را ترک کنـد؛ مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد؛ یا دود اسـتعمال نکنـد چنانچه عمداً مخالفت کند باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۲۴

کفاره مخالفت قسم یکی از این سه چیز است:
یا یک بنـده آزاد کنـد؛ یا ده فقیر را با غذای معمولی که می‌خورند سـیر کند؛ یا ده فقیر را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۲۵

کسـی که قسم می‌خورد بایـد بالغ و عاقل و از روی قصد و اختیار باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید سـفیه

نباشد و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد.

پس هرگاه بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده‌اند و یا در حال عصبانیت بی‌قصد یا بی‌اختیار قسم بخورد؛ یا سفیه باشد؛ یا از طرف حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده باشد درست نیست.

مسأله ۲۷۲۶

اموری در قسم معتبر است:

اول:

کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد و هرگاه قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد چنانچه انجامش از نظر عقلا بهتر از ترکش باشد صحیح است و نیز هرگاه قسم بخورد کاری را ترک کند چنانچه ترکش از نظر عقلاـ بهتر از انجامش باشد صحیح است؛ بلکه در هر دو مورد هرگاه انجام یا ترکش از نظر شخص خودش بهتر باشد باز هم قسمش صحیح است و هرگاه قسم بخورد به انجام یا ترک مباحی که انجام یا ترک آن در نظر شرع و عقلا و خودش مساوی باشد احتیاط آن است که به آن عمل کند.

دوم:

به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود؛ مانند الله و خدا و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می‌آید مثل این که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است؛ بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه خدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

سوم:

قسم را به زبان بیاورد پس اگر بنویسد؛ یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست. ولی آدم لال هرگاه با اشاره قسم بخورد صحیح است.

چهارم:

عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود؛ یا برایش مشقت و حرج شدید پیدا شود که نتواند آن را تحمل کند قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

مسأله ۲۷۲۷

هرگاه پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید در صورتی که قسم به انجام عمل واجب یا ترک چیز حرام نباشد قسم آنان صحیح نیست؛ بلکه اگر بدون اطلاع و استجازه از آنان قسم بخورند صحت قسم آنان محل اشکال است و احتیاط عمل به قسم است مگر این که پدر یا شوهر قسم آنان را به هم بزنند و از عمل به آن نهی کنند؛ یا عمل کردن زن به قسم مزاحم حقوق شوهر باشد.

مسأله ۲۷۲۸

هرگاه انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم

عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد مثل این که می‌گوید و الله الان مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود؛ در صورتی که وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۷۲۹

قَسم بر دو قِسم است:

اول:

قسم بخورد برای انجام یا ترک کاری در آینده.

دوم:

قسم بخورد برای اثبات یا نفی چیزی.

مسأله ۲۷۳۰

آنچه که در مسائل پیش گفته شد مربوط به احکام قِسم اول قَسم است و در قِسم دوم هرگاه کسی که برای اثبات یا نفی چیزی قَسم می‌خورد اگر حرف راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد ولی کفاره ندارد و اگر مثلاً برای این که خودش، یا مسلمانی را از شر ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه چه بسا واجب می‌شود. ولی اگر توجه به توریه دارد و می‌تواند توریه کند؛ احتیاط آن است که توریه کند.
مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد احتیاط آن است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسأله ۲۷۳۱

وقف آن است که ملکی را حبس کند و هیچ گونه نقل و انتقالی در عین آن انجام نشود ولی از منافع آن استفاده شود. اخبار زیادی در فضیلت و ثواب وقف کردن وارد شده از آن جمله از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

فرزند آدم به مردن کارش پایان می‌گیرد مگر از سه راه:

۱ فرزند صالحی داشته باشد که او را دعا کند.

۲ عملی به یادگار گذاشته باشد که مردم از آن بهره‌مند شوند.

۳ صدقه جاریه‌ای که به وقف تفسیر شده از خود گذاشته باشد.

مسأله ۲۷۳۲

هرگاه چیزی را وقف کند و تحویل موقوف علیه یا متولی آن دهد آن چیز از اختیار مالک خارج می‌شود؛ خود او و دیگران نمی‌توانند آن را بفروشند یا ببخشند و هیچکس از آن ارث نمی‌برد ولی در بعضی موارد که در مسأله (۲۱۰۶) گفته شد فروختن آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۷۳۳

لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند؛ پس اگر به فارسی مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم؛ وقف صحیح است و نیز اگر بدون صیغه چیزی را به صورت معاطات وقف کند و به قبض متولی یا موقوف علیهم درآورد وقف صحیح است؛ بلکه به عمل هم وقف محقق می‌شود مثلاً چنانچه فرشی را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و روی آن نماز بخوانند صحیح است.

مسأله ۲۷۳۴

هرگاه ملکی را برای وقف معین کند و پیش از انشاء وقف، یا خواندن صیغه وقف، یا تحویل دادن آن به قصد وقف پشیمان شود؛ یا بمیرد وقف درست نیست.

مسأله ۲۷۳۵

کسی که مالی را وقف می‌کند باید هنگامی که وقف می‌کند برای همیشه وقف کند؛ پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد؛ یا بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد؛ وقف صحیح نیست.

مسأله ۲۷۳۶

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف متولی وقف یا کسی که برای او وقف شده؛ یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی بر فرزند صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف او باشد از طرف او نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسأله ۲۷۳۷

هرگاه مسجدی را وقف کند بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند وقف درست می‌شود و همچنین است اگر آن مسجد را تحویل متولی دهد.

مسأله ۲۷۳۸

کسی که مال خود را وقف می‌کند باید بالغ و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش جلوگیری شده چون حق ندارند در مال خود تصرف نمایند اگر مالی را وقف کنند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۳۹

هرگاه مالی را فقط برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست؛ ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید؛ مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته ای بعد از

دسته ای دیگر از آن استفاده کنند صحیح است و همچنین اگر وقف کند بر اولادش که بعضـی از آنها به دنیا آمده‌اند و بعضی به دنیا نیامده‌اند صحیح است و آنها که بعد به دنیا می‌آیند با موج و دین شریک می‌شوند.

مسأله ۲۷۴۰

هرگاه چیزی را بر خودش وقف کند مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را به مصرف زندگی خود برساند صحیح نیست بلکه هرگاه آن را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند محل اشکال است؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند در صورتی که وقف به نحو تشریک نباشد بلکه به عنوان فقرا باشد و خودش فقیر شود می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. اما در صورتی که به عنوان فقرا وقف کرده و خود را شریک کند وقف نسبت به خودش باطل است و اگر فقیر شد نمی‌تواند از منافع آن استفاده کند.

مسأله ۲۷۴۱

هرگاه برای چیزی که وقف کرده متولی معین کرده باید مطابق قرارداد رفتار شود و اگر معین نکرده باشد چنانچه بر افراد مخصوص، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد در صورتی که بالغ باشند اختیار در استفاده از آن با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست ولی برای چیزی‌هایی که مربوط به مصلحت وقف، یا مصلحت طبقات آینده مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی و مانند اینها باشد اختیار با حاکم شرع است.

مسأله ۲۷۴۲

هرگاه ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند؛ یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۷۴۳

هرگاه ملکی را برای افراد مخصوص مثلاً- بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند چنانچه متولی ملک، آن را اجاره دهد و بمیرد گرچه متولی مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد احتیاط لازم آن است که مستأجر از متولی بعد اجازه بگیرد ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعدی اجازه نکنند اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردن آن طبقه تا آخر مدت اجاره را از آنها پس می‌گیرد.

مسأله ۲۷۴۴

مسجد به خراب شدن از مسجدیت خارج نمی‌شود گرچه تعمیر آن ممکن نباشد و گرچه دهی که در آن مسجد است خراب شده باشد و در غیر مسجد نیز عین موقوفه به مجرد خراب شدن از وقفیت خارج نمی‌شود مگر در بعضـی موارد که در کتاب‌های مفصل بیان شده.

مسأله ۲۷۴۵

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر اهل خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۷۴۶

هرگاه متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند اگر با تعیین ناظر امین می‌شود از خیانت او جلوگیری کرد باید حاکم شرع ناظر امینی بر او بگمارد و اگر نمی‌شود در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۴۷

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۴۸

هرگاه ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند؛ در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۴۹

هرگاه ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند؛ یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین، یا اطمینان نداشته باشند باید اول مسجد را تعمیر کنند اگر چیزی زیاد آمد امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۷۵۰

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی برایش انجام دهند و آن را وصیت عهدیه گویند؛ مانند وصیتی که برای کفن و محل دفن و مراسم دیگر می‌کنند.
یا این که سفارش کند بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی یا فقرا باشد و آن را وصیت تملیکیه گویند. یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قَیِّم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کند وصی می‌گویند.

مسأله ۲۷۵۱

کسی که نمی‌تواند حرف بزند اگر با اشاره بتواند مقصود خود را بفهماند برای هر کاری می‌تواند با اشاره وصیت کند ولی کسی که می‌تواند حرف بزند احتیاط آن است که به اشاره یا نوشته اکتفا نکند.

مسأله ۲۷۵۲

هرگاه نوشته‌ای با امضا و مهر میت دیده شود چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باشد مطابق آن عمل نمایند.

مسأله ۲۷۵۳

کسی که وصیت می‌کند باید عاقل باشد؛ ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمییز می‌دهد اگر برای کارهای خیر و نیکی به ارحام وصیت کند صحیح می‌باشد و باید از روی اختیار وصیت کند و سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد و نباید قاتل خودش باشد؛ پس کسی که از روی عمد به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود بزند؛ یا سمی بخورد؛ یا خود را از جای بلندی پرت کرده باشد که به واسطه آن یقین، یا گمان به مردن خود پیدا کرده اگر بعد از این عمل وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست. ولی اگر قبل از این عمل وصیت کرده باشد؛ یا این که این کار به قصد خودکشی نبوده و تصادفاً منجر به این وضع شده؛ یا این که قصد جهاد در راه خدا کرده؛ یا از روی خطا و اشتباه بوده صحیح است.

مسأله ۲۷۵۴

در وصیت تملیکی قبول موصی له معتبر است؛ پس در صورتی که انسان وصیت کند چیزی به کسی بدهند می‌تواند آن کس آن چیز را در زمان حیات وصیت کننده قبول کند؛ ولی اگر قبول کند مالك نمی‌شود تا بعد از مرگ او، همین که وصیت کننده مرد مالك می‌شود و احتیاج به قبول مجدد ندارد و اگر قبول بعد از مرگ وصیت کننده باشد همین که قبول کرد مالك می‌شود.

مسأله ۲۷۵۵

هنگامی که انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید و امانت‌های مردم پیش اوست چنانچه احتمال می‌دهد خطری بعد از مرگش متوجه آنها شود باید فوراً آنها را به صاحبانش یا وکلای آنها برگرداند یا به آنها اطلاع دهد و اگر ممکن نیست می‌تواند آنها را به حاکم شرع بسپارد؛ یا وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد نشانه صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل او را بگوید. ولی اگر وارث امین دارد و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت کند گرچه بهتر است و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده و طلبکار هم مطالبه طلب خود را دارد باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد؛ یا موقع دادن بدهی نرسیده؛ یا طلبکار هنوز مطالبه نکرده باید کاری کند که اطمینان پیدا کند که بدهی او پس از مرگش به طلبه کار می‌رسد مثلاً در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد و اگر بدهی معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست گرچه خوب است.

مسأله ۲۷۵۶

کسـی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بینـد در صورتی که نماز و روزه قضا شـده دارد بایـد وصـیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرنـد؛ بلکه اگر مال نداشـته باشـد ولی احتمال می‌دهـد کسـی از ارحام یا دوسـتانش تبرعاً آنها را انجام می‌دهنـد بازهم واجب است وصـیت نمایـد و اگر قضـاء نماز و روزه او به تفصـیلی که در مسائل مربوط به نماز قضا در احکام نماز گفته شـد که بر پسر بزرگتر و سائر ورثه واجب باشد؛ باید اطلاع دهد یا وصیت کند که برایش انجام دهند.

مسأله ۲۷۵۷

کسـی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر مالی پیش کسـی دارد یا در جایی پنهان کرده که ورثه نمی‌دانند چنانچه به واسطه ندانسـتن؛ حقشـان از بین برود بایـد به آنـان اطلاـع دهـد و لازم نیست برای بچه‌های صـغیر خود قَیِّم و سـرپرست معین کنـد ولی در صورتی که بدون قَیِّم مالشان از بین می‌رود؛ یا خودشان ضایع می‌شوند باید برای آنان قَیِّم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۵۸

وصـی باید عاقل و مورد اطمینان و مسـلمان بالغ باشد؛ ولی جایز است صغیر و کبیر با هم وصی شوند؛ به این نحو که کبیر به تنهایی عمل به وصیت کند تا صغیر کبیر شود پس از آن با هم به وصیت عمل کنند.

مسأله ۲۷۵۹

هرگاه کسـی چنـد وصـی برای خود معین کنـد چنانچه اجازه داده باشـد که هر کدام به تنهایی به وصـیت عمل کنند لازم نیست در انجام وصـیت از یکـدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد؛ چه گفته باشد که با هم به وصـیت عمل کنند؛ یا نگفته باشد باید با نظر یکدیگر به وصـیت عمل نمایند و اگر حاضـر نشوند که با یکدیگر به وصـیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشـند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن سـبب بشود که عمل به وصـیت معطل بماند حاکم شـرع آنها را مجبور می‌کند که تسـلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند؛ به جای آنان اشخاص دیگری را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد نفر دیگری را به جای او معین می‌نماید.

مسأله ۲۷۶۰

هرگاه انسان از وصـیت خود برگردد مثلاً اول بگویـد ثلث مالم را به فلانی بدهیـد بعـد بگویـد به او ندهید؛ وصـیت باطل می‌شود و همچنین اگر وصـیت خود را تغییر دهـد مثلاً قیّمی برای صـغیر خود معین کنـد بعد دیگری را به جای او تعیین نماید؛ وصـیت اولش باطل می‌شود و باید به وصـیت دوم او عمل شود و نیز اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد؛ یا کسی را برای فروش آن وکیل کند وصیت باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۶۱

هرگاه وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر نصف آن را بدهند.

مسأله ۲۷۶۲

هرگاه کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی دیگر بدهند چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد؛ یا اگر باشد ورثه اجازه بدهند که به گفته او عمل شود باید به آنچه گفته عمل کنند و اگر روی هم بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ندهند باید بنا بر احتیاط مالی را که پیش از مرگ بخشیده از ثلث بدهند و احتیاط آن است کسی که مالی را در زمان حیات به او بخشیده شده با کسی که وصیت شده بعد از مرگش به او مال بدهند با رضایت و مصالحه رفتار کنند.

مسأله ۲۷۶۳

هرگاه وصیت کند که ثلث مال او را نگه دارند و عائدی آن را به مصرفی برسانند مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۶۴

هرگاه در مرضی که به آن مرض می‌میرد بگوید مقداری به کسی بدهکار است چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۶۵

شخصی که وصیت شده چیزی به او بدهند بنا بر مشهور که موافق با احتیاط است؛ باید در حال وصیت وجود داشته باشد؛ پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است؛ ولی هرگاه وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند اگر چه هنوز روح نداشته باشد وصیت صحیح است.
پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را وصیت شده به او بدهند و بنا بر احتیاط واجب ولی او هم برای او قبول کند و اگر مرده به دنیا آمد وصیت باطل می‌شود و آن مال به ورثه می‌رسد.

مسأله ۲۷۶۶

هرگاه انسان با خبر شود کسی او را وصی خود کرده چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که حاضر به انجام وصیت نیست لازم نیست بعد از مرگ او به وصیت عمل کند؛ ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده؛ یا بفهمد ولی اطلاع ندهد که برای عمل به وصیت حاضر نیست؛ باید به وصیت او عمل کند مگر این که عمل به وصیت مشقت و حرج شدید داشته باشد و نیز هرگاه وصی پیش از مرگ موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۶۷

هرگاه کسـی که وصـیت کرده بمیرد و وصـی نداند که مقصود میت این بوده که خودش کارهایی را که وصیت کرده انجام دهد و در گفته میت قرینه و شاهـدی هم بر این معنی نباشد وصـی می‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند؛ ولی اگر بداند؛ یا قرینه در گفته او باشد که مقصود میت این بوده که خودش انجام دهد نمی‌تواند به دیگری واگذار کند.

مسأله ۲۷۶۸

هرگاه کسـی دو نفر را وصـی کند و تصـریح کند؛ یا از وصیت نامه استفاده شود که باید با هم به وصیت او عمل کنند چنانچه یکی از آن دو نفر بمیرد، یـا دیوانه، یـا کافر شود حاکم شـرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کنـد و اگر هر دو بمیرنـد، یا دیوانه، یا کافر شوند دو نفر دیگر را به جای آنان معین می‌کند؛ ولی اگر معلوم نباشد که میت در نظر داشـته دو نفر کارهایش را مستقلا انجام دهند در صورتی که حاکم شرع یک نفر را معین کند کفایت می‌کند گرچه هر دو مرده، یا دیوانه، یا کافر شده باشند.

مسأله ۲۷۶۹

هرگاه وصـی نتوانـد به تنهایی کارهای میت را انجام دهـد و نتوانـد کسـی را هم کمک بگیرد؛ حاکم شـرع برای کمک او فردی را تعیین می‌کند.

مسأله ۲۷۷۰

هرگاه مقداری از مال میت در دست وصـی تلف شود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده باشد ضامن نیست. ولی اگر کوتاهی کرده؛ یا تعدی نموده؛ مثلاً میت وصـیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شـهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته ضامن است؛ بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود و به فقرای شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

مسأله ۲۷۷۱

هرگـاه انسـان کسـی را وصـی کنـد و بگویـد که اگر آن کس بمیرد فلانی وصـی باشـد؛ بعـد از آن که وصـی اول مرد وصـی دوم کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۷۲

هرگاه حجی بر میت واجب شـده باشـد و بـدهکاری و حقوقی مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب شده؛ باید از اصل مال میت ادا شود اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.
ولی اگر وصیت کرده که آنها را از ثلث مال بدهند لازم نیست از اصل مال بدهند مگر این که ثلث مال کافی نباشد در این صورت کمبود آن را از اصل مال بدهند.

مسأله ۲۷۷۳

هرگاه مال میت از بـدهی و حـج و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید چنانچه وصـیت کرده باشـد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۷۴

هرگاه مصـرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد وصـیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه زیادی را اجازه کنند و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صـحیح است و چنانچه بعضـی از ورثه اجازه و بعضـی رد نمایند وصـیت فقط در قدر سهم آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

مسأله ۲۷۷۵

هرگـاه مصـرفی را که معین کرده از ثلث مـال او بیشتر باشـد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهنـد که وصـیت او عملی شود بعـد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۷۶

هرگاه وصـیت کند که از ثلث او خمس و زکات، یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مسـتحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهنـد؛ بایـد اول بـدهی او را از ثلث بدهنـد و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمـد به مصـرف کار مسـتحبی که وصـیت کرده برساننـد و چنانچه ثلث مال او فقط به انـدازه بـدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود وصیت برای نماز، روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۷۷۷

هرگاه کسـی بگویـد که میت وصـیت کرده فلان مبلغ به من بدهنـد چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصـدیق کننـد؛ یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصـدیق، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شـهادت دهند باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او بدهنـد و نیز اگر دو مرد کـافر ذمی که در دین خود عـادل باشـند گفته او را تصـدیق کننـد در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۷۸

هرگاه کسـی بگوید من وصـی میت هسـتم که وصیت کرده مال او را به مصرفی برسانم؛ یا بگوید میت من را قَیِّم بچه‌های خود قرار داده اگر دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند باید حرف او را قبول کنند.

مسأله ۲۷۷۹

هرگاه وصـیت کنـد چیزی از مال او را به کسـی بدهنـد و آن کس پیش از آن که قبول کنـد یا رد نمایـد بمیرد؛ تا وقتی که ورثه او

وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند و این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگشته باشد وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

[برخی احکام]

مسأله ۲۷۸۰

کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه طبقه هستند:

طبقه اول:

پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هرچه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیک ترند ارث می‌برند. مثلاً ـ اگر نوه میت هست نبیره او ارث نمی‌برد و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی‌برند مگر این که کسی که در این طبقه وجود دارد شرعاً از ارث بردن ممنوع شده باشد در این صورت طبقه دوم ارث می‌برند.

طبقه دوم:

جد یعنی پدربزرگ و پدر او هرچه بالا روند و جده یعنی مادربزرگ و مادر او هرچه بالا روند؛ پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام از آنها که به میت نزدیک ترند ارث می‌برند و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی‌برند.

طبقه سوم:

عمو، عمه، دایی و خاله هرچه بالا روند و اولاد آنها هرچه پایین آیند و تا یک نفر از عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های میت زنده باشند اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۸۱

هرگاه عمو، عمه، دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند عمو، عمه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و هرگاه اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و هرگاه اینها هم نباشند عمو، عمه، دایی و خاله پدربزرگ و مادربزرگ میت ارث می‌برند و چنانچه آنها هم نباشند اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۸۲

زن و شوهر به شرحی که در مسائل آینده گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اول

مسأله ۲۷۸۳

هر گاه وارث میت یک نفر از طبقه اول باشد مثلاً پدر، یا مادر، یا یک پسر، یا یک دختر باشد تمام مال میت به او می‌رسد و هر گاه چند پسر، یا چند دختر باشند تمام مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و هر گاه یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند مال را طوری قسمت کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۸۴

هر گاه وارث میت فقط پدر و مادر او باشند؛ مال سه قسمت می‌شود دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد. ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان هنگام مرگ میت متولد شده باشند و مسلمان و آزاد و پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۷۸۵

هر گاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند؛ چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایطی که در مسأله گذشته گفته شد نداشته باشد مال را پنج قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایطی که در مسأله گذشته گفته شد داشته باشد مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند؛ در نتیجه مال میت را بیست و چهار قسمت کنند؛ پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر بدهند. ولی در مقدار تفاوت میان یک پنجم و یک ششم از سهم مادر احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۷۸۶

هر گاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر، یا چند دختر باشند آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسأله ۲۷۸۷

هر گاه وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و

اگر یک پسر باشد تمام پنج قسمت را می‌برد و در صورتی که چند پسر باشند پنج قسمت را به طور مساوی قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۸۸

هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشند؛ مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسأله ۲۷۸۹

هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشند؛ مال را چهار قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۹۰

هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشند؛ مال را پنج قسمت می کنند یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۹۱

هرگاه میت فرزند نداشته باشد نوه پسری او اگر چه دختر باشد؛ سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختر او اگر چه پسر باشد سهم دختر میت را می‌برد؛ مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث طبقه دوم

مسأله ۲۷۹۲

طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدربزرگ و جده یعنی مادربزرگ و برادر و خواهر میتند و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۹۳

هرگاه وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد تمام مال به او می‌رسد و هرگاه چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند

مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و هرگاه برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند هر برادر دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۲۷۹۴

هرگاه میت برادر و خواهر پدری و مادری دارد برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برند. ولی اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد؛ چنانچه فقط یک برادر یا یک خواهر داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۵

هرگاه وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست تمام مال به او می‌رسد و هرگاه چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۹۶

هرگاه وارث میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری باشند؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۷

هرگاه میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۸

هرگاه وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۹

هرگاه وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشند؛ زن ارث خود را به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشند؛ شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای این که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری، یا پدری کم می‌شود؛ مثلاً ـ اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند؛ نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است.

پس اگر تمام مال شش هزار تومان باشد سه هزار تومان را به شوهر، دو هزار تومان را به برادر و خواهر مادری و یک هزار تومان را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسأله ۲۸۰۰

هرگاه میت خواهر و برادر نداشته باشد سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدری و مادری می‌رسد هر پسر دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۲۸۰۱

هرگاه وارث میت فقط یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ باشد؛

چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن آنان پدر پدربزرگ، یا پدر مادربزرگ ارث نمی‌برند.

مسأله ۲۸۰۲

هرگاه وارث میت فقط پدربزرگ و مادربزرگ پدری باشند؛ مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را پدربزرگ و یک قسمت را مادربزرگ می‌برد و اگر پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند مال به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود.

مسأله ۲۸۰۳

هرگاه وارث میت فقط یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ پدری و یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ مادری باشند؛ مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را پدربزرگ و مادربزرگ پدری و یک قسمت را پدربزرگ یا مادربزرگ مادری می‌برد.

مسأله ۲۸۰۴

هرگاه وارث میت پدربزرگ و مادربزرگ پدری و پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند؛ مال سه قسمت می‌شود یک قسمت آن را پدربزرگ و مادربزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت را به پدربزرگ و مادربزرگ پدری می‌دهند و پدربزرگ دو برابر مادربزرگ می‌برد.

مسأله ۲۸۰۵

هرگاه وارث میت فقط زن و پدربزرگ و مادربزرگ پدری و پدربزرگ و مادربزرگ مادری او باشند؛ زن به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می‌شود ارث می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به پدربزرگ و مادربزرگ مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به پدربزرگ و مادربزرگ پدری می‌دهند و پدربزرگ دو برابر مادربزرگ می‌برد و هرگاه وارث میت شوهر و پدربزرگ و مادربزرگ باشند شوهر نصف مال را می‌برد و پدربزرگ و مادربزرگ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

ارث طبقه سوم

مسأله ۲۸۰۶

طبقه سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است؛ در صورتی که از طبقه اول و دوم کسی نباشد آنها ارث می‌برند.

مسأله ۲۸۰۷

هرگاه وارث میت فقط یک عمو، یا یک عمه است؛ چه پدری و مادری باشند؛ یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد؛ یا پدری فقط، یامادری فقط باشد تمام مال به او می‌رسد و هرگاه چند عمو، یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا پدری باشند مال به طور تساوی میان آنان تقسیم می‌شود و هرگاه عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می‌برد؛ مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند مال را پنج قسمت می‌کنند یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۸۰۸

هرگاه وارث میت فقط چند عموی مادری، یا چند عمه مادری باشند؛ مال به طور تساوی بین آنان قسمت می‌شود. ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد؛ گرچه به مشهور نسبت داده شده که به طور مساوی بین آنها تقسیم شود ولی خالی از اشکال نیست؛ محتمل است عمو دو برابر عمه ببرد لذا بنا بر احتیاط واجب در مقدار زیادی با هم صلح کنند.

مسأله ۲۸۰۹

هرگاه وارث میت عمو و عمه باشند ولی بعضی پدری، بعضی مادری، بعضی پدر و مادری باشند؛ عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند. به مشهور نسبت داده شده هرگاه یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت بکنند و اگر بیش از یکی دارد مال را سه قسمت کنند؛ در صورت اول یک ششم و در صورت دوم یک سوم مال را به عمو و عمه مادری بدهند و در صورتی که عمو و عمه متعدد باشند به طور تساوی قسمت کنند و مابقی به عمو و عمه پدر و مادری داده شود و در صورتی که متعدد باشند عمو دو برابر عمه می‌برد؛ ولی ممکن است عمو و عمه مادری برابر عمو و عمه پدر و مادری ببرند؛ بنا بر این در مقدار زیادی با هم صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۰

هرگاه وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد؛ همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند مال به طور تساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط واجب آن است که در پدر و مادری، یا پدری در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۱

هرگاه وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند؛ دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور تساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۲

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو و یا یک عمه باشند؛ مال را سه قسمت کنند یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برند.

مسأله ۲۸۱۳

هرگاه وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند؛ دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور تساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۴

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند؛ چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت را به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند؛ بنا بر این اگر مال را نه

قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله، چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه بدهند.

مسأله ۲۸۱۵

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند؛ مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می‌کنند یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری، یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این هرگاه مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی و خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری بدهند.

مسأله ۲۸۱۶

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند؛ مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می‌کنند یک سهم آن را به طور تساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد و احتیاط آن است که در مقدار زیادی صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۷

هرگاه وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد؛ مال را سه سهم کنند یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور تساوی قسمت کنند و دو سهم را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۱۸

هرگاه وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند؛ مال سه سهم می‌شود دو سهم آن به دستوری که گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقی مانده بنا بر احتیاط با هم صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۹

هرگاه میت عمو، عمه، دایی و خاله نداشته باشد؛ مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۸۲۰

هرگاه وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند؛ مال سه سهم می‌شود یک سهم آن را عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت به طور تساوی بین خودشان قسمت کنند ولی احتیاط آن است که با هم صلح کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۸۲۱

هرگاه زن دائم بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ نصف تمام مال را چه منقول باشد یا غیرمنقول شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و هرگاه از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد یک چهارم تمام مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۸۲۲

هرگاه مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد؛ یک چهارم مال را همسر دائمی او می‌برد و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و هرگاه از آن زن یا زن دیگر فرزند داشته باشد یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۸۲۳

زن از تمام اموال منقول شوهرش ارث می‌برد ولی از زمینِ خانه و باغ و زمین زراعتی ارث نمی‌برد؛ نه از خود زمین و نه از قیمت آن، ولی احتیاط آن است که در زمین غیر خانه با ورثه صلح کند و نیز از هوایی خانه و درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ بنا شده ارث نمی‌برد ولی از قیمت آنها ارث می‌برد. احتیاط آن است که در اینها هم با ورثه صلح کند.

مسأله ۲۸۲۴

هرگاه زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد مانند زمین خانه تصرف کند باید از ورثه اجازه بگیرد و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند.

مسأله ۲۸۲۵

هرگاه بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند همان طور که نزد کارشناسان متعارف است آنها را بدون در نظر گرفتن

خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چه اندازه قیمت دارد؛ سپس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

مسأله ۲۸۲۶

مَجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و سنگ و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۸۲۷

هرگاه میت بیش از یک زن دائم داشته باشد چنانچه فرزند نداشته باشد چهار یک مال و اگر فرزند داشته باشد هشت یک مال به شرحی که گفته شد به طور تساوی بین آنان قسمت می‌شود اگر چه شوهر با هیچیک از آنان، یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.

ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد و اگر با او نزدیکی کرده باشد زن از او ارث می‌برد و مهر هم دارد.

مسأله ۲۸۲۸

هرگاه زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش از او ارث می‌برد هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۸۲۹

هرگاه زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می‌برد. ولی چنانچه بعد از تمام شدن عده طلاق رجعی، یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۳۰

هرگاه شوهر در حال بیماری، زنش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول:

زن در آن مدت بعد از طلاق و گذشتن عده شوهر نکرده باشد.

دوم:

طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد وگرنه ارث نمی‌برد؛ خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه.

سوم:

شوهر در آن بیماری که زن را طلاق داده بمیرد؛ پس اگر از بیماری خوب شود و به جهت دیگر بمیرد زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۳۱

لباس و زینت آلات و مانند آنها که مرد برای همسرش می‌گیرد ظاهر آن است که مال اوست مگر این که ثابت شود که قصد تملیک نکرده و جنبه عاریتی داشته در این صورت جزء مال شوهر است گرچه آنها را استعمال کرده باشد.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۸۳۲

قرآن، انگشتری و شمشیر میت مرد و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و به آنها اصطلاحاً حبوهٔ می‌گویند. هرگاه میت غیر از لباس از اینها بیشتر از یکی دارد مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد و در لباسی که برای دوختن گرفته و دوخته ولی نپوشیده و در مورد کتاب‌ها، رحل، راحله و اسلحه میت احتیاط آن است که پسر بزرگتر در تمام اینها با ورثه مصالحه کند.

مسأله ۲۸۳۳

هرگاه پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد چیزهایی را که در مسأله گذشته ذکر شد به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۳۴

هرگاه میت قرض داشته باشد چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد چیزهایی را که مال پسر بزرگتر است و در دو مسأله پیشین گفته شد به قرض میت بدهند و در صورتی که قرضش کمتر از مال او باشد باید آن چیزهایی که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند؛ مثلاً اگر همه دارایی میت شصت هزار تومان است و مقدار بیست هزار تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سی هزار تومان هم قرض دارد پسر بزرگتر باید به مقدار ده هزار تومان از چیزهایی که به او می‌رسد بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۸۳۵

مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر هر چند پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۳۶

هرگاه کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی‌برد؛ ولی اگر از روی خطا باشد ارث می‌برد مثل این که

تیری برای شکار حیوانی پرتاب کند اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد.
ولی ارث بردن او از دیه این قتل که بعداً گفته می‌شود؛ گرچه به مشهور نسبت داده شده ولی محل اشکال است.

مسأله ۲۸۳۷

هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه‌ای در شکم همسرش داشته باشد؛ اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد. در صورتی که در طبقه او وارث دیگری همانند اولاد و پدر و مادر باشند اگر احتمال بیشتر از یک بچه نرود؛ سهم یک پسر را کنار می‌گذارند و زیادی بین ورثه تقسیم می‌شود. ولی اگر احتمال بدهند که بیشتر از یکیست مثلاً احتمال دهند که زن دو قلو حامله است به مقدار سهم دو یا سه پسر کنار بگذارند؛ چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.
ولی اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد طبقه بعدی نمی‌توانند در مال میت تصرف کنند؛ هرگاه حمل زنده متولد شد تمام مال به او می‌رسد و الا به طبقه بعدی می‌رسد.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ
امر به معروف که امر به نیکی‌هاست و نهی از منکر که نهی از بدی‌ها است؛ از واجبات با عظمت و منزلت و از واجبات ضروری دین دانسته شده‌اند.
در قرآن عزیز و اخبار شریفه تأکیدات زیادی بر آنها شده. به وسیله امر به معروف و نهی از منکر حیثیت، شرافت و عزت مسلمانان تأمین می‌شود؛ اجراء احکام اسلام تحقق پیدا می‌کند؛ جامعه مسلمین از فحشا و منکر در امان خواهد بود و به خوبی‌ها کشیده می‌شوند و در نتیجه امنیت اجتماعی و شکوفایی احکام نورانی اسلام در جامعه جلوه می‌کند و چنانچه از معصوم عَلَیْهِ السَّلَام وارد شده امر به معروف و نهی از منکر از واجبات بزرگیست که به وسیله آنها احکام و واجبات دینی در جامعه پیاده و استوار می‌شود.

[برخی احکام]

مسأله ۲۸۳۸

امر به چیزهایی که در شریعت مقدسه واجبند و نهی از چیزهایی که در شریعت مقدسه حرامند با شرایطی که ذکر می‌شود واجب و ترک آنها معصیت است و امر به چیزها و نهی از چیزهایی که در شریعت مقدسه مستحب و مکروه هستند مستحب است.

مسأله ۲۸۳۹

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی هستند؛ هرگاه بعضی از مکلفین اقدام به آن کنند از دیگران ساقط است ولی هرگاه

بپا داشتن معروف و جلوگیری از منکر به اقدام بعضی ممکن نباشد؛ بلکه توقف بر اجتماع جمعیّتی از مکلفین داشته باشد واجب است همگان اجتماع کنند.

مسأله ۲۸۴۰

هرگاه بعضی امر و نهی کنند ولی مؤثر واقع نشود ولی بعضی دیگر احتمال دهند که امر یا نهی آنان مؤثر باشد واجب است امر و نهی کنند.

مسأله ۲۸۴۱

امر به معروف و نهی از منکر به مجرد بیان مسأله شرعی کفایت نمی‌کند باید امر و نهی در کار باشد مگر این که از بیان مسأله شرعی حاصل شود یا طرف مقابل از آن امر و نهی بفهمد.

مسأله ۲۸۴۲

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات توصلیه هستند؛ قصد قربت و اخلاص در آنها معتبر نیست؛ مقصود اقامه واجب و قطع فساد است ولی هرگاه با قصد قربت و اخلاص باشد ثواب دارد.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۸۴۳

امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی واجب می‌شود:

شرط اول:

اشاره

کسی که به نحوی می‌خواهد امر به معروف یا نهی از منکر کند باید بداند چیزی را که طرف بجا نمی‌آورد واجب است و باید به جا آورد و چیزی را که به جا می‌آورد حرام است و نباید انجام دهد. پس کسی که واجب بودن یا حرام بودن چیزی را نمی‌داند واجب نیست؛ بلکه چه بسا اعتراض جایز نباشد.

مسأله ۲۸۴۴

هرگاه مسأله‌ای محل خلاف باشد و احتمال داده شود که طرف از روی اجتهاد یا تقلید عملی را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند

واجب نیست امر و نهی کند بلکه چنانچه در مسأله گذشته گفته شد اعتراض جایز نباشد.

مسأله ۲۸۴۵

هرگاه مسأله گرچه اختلافی نباشد ولی احتمال داده شود که انجام دادن یا ترک طرف برای اینست که مسأله را نمی‌داند در این صورت احتیاط آن است که ابتدا حکم مسأله را بیان کند هرگاه معلوم شود که با علم و آگاهی بوده امر و نهی کند.

مسأله ۲۸۴۶

هرگاه کسی حکم مسأله را می‌داند ولی از روی اشتباه و غفلت، یا از روی فراموشی کاری را انجام می‌دهد لازم نیست به او بگوید؛ مثلاً کسی که می‌داند در حال ادرار کردن نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد ولی اشتباهاً به طرف قبله ادرار کند؛ لازم نیست به او تذکر داد. ولی هرگاه موضوعی را که از روی نادانی انجام می‌دهد اهمیت بسزایی دارد و می‌دانیم که شرع مقدس به هیچ وجه راضی به انجام یا ترک آن نیست؛ مثل این که طرف می‌داند شراب خوردن حرام است ولی اشتباهاً به خیال این که آب است می‌خواهد بخورد؛ یا این که انسانی را که مورد احترام است طرف به خیال این که باید او را کشت می‌خواهد او را بکشد؛ در این موارد لازم است به او اعلام کند.

مسأله ۲۸۴۷

هرگاه بدانیم طرف کاری را که انجام می‌دهد یا ترک می‌کند خلاف احتیاط است؛ احتیاط آن است؛ بلکه بعید نیست امر و نهی لازم باشد.

شرط دوم:

اشاره

احتمال بدهد که امر و نهی او در طرف تأثیر می‌کند.
پس هرگاه بداند یا احتمال عقلایی ندهد که امر و نهیش تأثیر دارد واجب نیست. ولی جواز، بلکه رجحان آن در صورتی که نترسد ضرری به او برسد خالی از وجه نیست.

مسأله ۲۸۴۸

هرگاه بداند که طرف با استدعا و خواهش بدون امر و نهی عمل واجب را انجام، یا عمل حرام را ترک می‌کند بعید نیست استدعا و خواهش واجب باشد.

مسأله ۲۸۴۹

هرگاه انسان بداند؛ یا احتمال عقلایی دهد اگر امر و نهی را مکرراً بگوید در طرف مؤثر واقع می‌شود واجب است مکرر بگوید.

مسأله ۲۸۵۰

کسی که عمل حرامی را آشکارا انجام می‌دهد هرگاه بدانیم اگر در بین مردم آشکارا نهی کنیم مؤثر واقع می‌شود جایز، بلکه واجب است این کار را انجام دهیم و هرگاه بدانیم که مؤثر نیست ولی اگر دور از دیدگان مردم بگوییم مؤثر است در بین مردم گفته نشود.

مسأله ۲۸۵۱

هرگاه کسی تصمیم گرفته حرام را انجام دهد و احتمال عقلایی داده شود که نهی در او مؤثر باشد واجب است نهی شود.

مسأله ۲۸۵۲

هرگاه امر در انجام کلی عمل واجب یا نهی از ترک اصل عمل حرام مؤثر نباشد ولی سبب می‌شود که واجب را کمتر ترک کند؛ یا حرام را کمتر انجام دهد واجب است امر و نهی کردن.

مسأله ۲۸۵۳

گرچه از شرایط امر به معروف و نهی از منکر عمل کردن کسی که امر و نهی می‌کند نیست؛ ولی هرگاه کسی که امر به معروف می‌کند خود عمل کند و کسی که نهی می‌کند خود آن عمل را انجام ندهد تأثیر بیشتری دارد بلکه چه بسا در صورتی که عمل نداشته باشد تأثیر نکند؛ بلکه ممکن است خدای نکرده بدتر بکند.

در خبر است مردم را با غیر زبان خود دعوت به کارهای خوب و ترک کارهای زشت بکنید.

شرط سوم:

بداند یا مطمئن باشد که شخص معصیت کار بنا دارد معصیت خود را تکرار کند پس هرگاه بداند پس از ترک واجب و انجام حرام توبه کرده یا نشانه‌هایی بر پشیمانی او باشد؛ یا گمان کند؛ یا احتمال عقلایی دهد که تکرار نمی‌کند؛ امر یا نهی واجب نیست.

شرط چهارم:

اشاره

در امر و نهی مفسده‌ای نباشد؛ پس هرگاه بداند یا گمان کند به وسیله امر یا نهی ضرر جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به خودش یا خویشان، بلکه به مؤمنین می‌رسد واجب نیست و چه بسا جایز نباشد.

مسأله ۲۸۵۴

هرگاه امری که معروف یا منکر است از اموری باشد که مورد اهتمام جدی شریعت مقدسه است به نحوی که بدانیم به هیچ وجه راضی به انجام یا ترک آن نیست مثل این که جان جمعیّت زیادی از مؤمنین در خطر باشد؛ یا عرض نوامیس آنان در معرض هتک حرمت باشد؛ یا آثار اسلام مورد تهدید مخالفین قرار گیرد و منجر به گمراهی مسلمانان شود؛ یا این که بعض شعائر اسلام مورد

تهدید قرار گیرد مثل این که العیاذ بالله کعبه معظمه مورد تهدید و نابودی قرار گیرد در این گونه موارد به مجرد ضـرر جانی و مالی نمی‌توان از انجـام آنهـا شانه خالی نمود بلکه بایـد ملاحظه اهمیت امر را نمود. بنا بر این مثلاً هرگاه برای اثبات حقانیت اسـلام و رد شبهات معاندین و مخالفین و جلوگیری از انحراف افکار مسـلمانان یا بازگشت آنان به اسـلام لازم باشد انسان در ضرر و حرج واقع شود باید تحمل کند بلکه هرگاه توقف بر دادن مال و جان باشد نباید دریغ کند.

مسأله ۲۸۵۵

هرگاه بدعتی در اسـلام واقع شود چنانچه منکراتی در مملکت اسلامی به نام اسلام و مذهب تشیع اجرا شود واجب است؛ مخصوصاً بر علماء اسلام که اظهار حق و انکار باطل کنند.

مسأله ۲۸۵۶

هرگـاه سـکوت علمـاء دین سـبب تقویت ظـالم در ظلمش، یـا تأییـد او گردد؛ یا باعث جرأت او بر انجام سایر محرمات شود واجب است اظهار حق و انکار باطل شود.

مسأله ۲۸۵۷

شایسته است بچه‌های غیربالغ را بر انجام واجبات و ترک محرمات تمرین و عادت داد مخصوصاً بچه‌هایی که نزدیک به بلوغ هستند تا پس از بالغ شدن واجبی از آنان ترک نشود یا حرامی از آنان سر نزند.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۸۵۸

از لوازم ایمـان به دین و مـذهب و احکام الهی اینست که شـخص مؤمن گذشـته از انجام واجبات و ترک محرمات، راضـی به ترک واجبات و انجام محرمات نباشد بلکه لازم است قلباً از ترک واجبات و انجام محرمات کراهت داشته باشد.
معلوم است که این وضع مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه از لوازم ایمان است.

مسأله ۲۸۵۹

از آنچـه در مسـأله گذشـته ذکر شـد برای امر بـه معروف و نهی از منکر مراتـبی است؛ بـا تـأثیر مرتبه پـایین‌تر نـوبت به مرتبه بعـدی نمی‌رسـد برای ایـن کـه مقصـود از امر بـه معروف و نهی از منکر اینسـت کـه طرف وادار به انجـام معروف و ترک منکر شـود. پس هرگاه مجرد اظهار کراهت و انزجار نسبت به خلافی که از طرف واقع شد سـبب شود که طرف از عمل خلاف بازایستد؛ وظیفه امر به معروف و نهی از منکر انجام شده نیازی به مرتبه بعدی و گفتن به زبان مثلاً نیست.

مسأله ۲۸۶۰

مرتبه اول:

اشاره

اینست که انسان بـا معصـیت کار طوری برخورد کنـد که طرف بفهمـد برای کار خلاف او این نحو برخورد با او شـده مثل این که چشم یا صورت یا بـدنش را از او برگردانـد؛ یا با چهره عصـبانیت با او برخورد کنـد؛ یا ترک رفت و آمـد با او کنـد و از او اعراض کند و مانند این کارها بهنحوی باشد که بفهمد این کارها برای اینست که او معصیت می‌کند.

مسأله ۲۸۶۱

هرگاه انسان بداند؛ یا احتمال عقلایی دهد که با این کارها و مانند آن معصیت کار از معصیت باز می‌ایستد؛ واجب را انجام می‌دهد و حرام را ترک می‌کند؛ به همین اندازه اکتفا کند.

درست نیست از مرتبه بعدی استفاده کند.

مسأله ۲۸۶۲

چنانچه بیان شد مرتبه اول درجاتی دارد هرگاه به درجه اول مثل این که چشم یا صورتش را از معصیت کار برگرداند غرض حاصل می‌شود درست نیست از درجه بعدی مثلاً با قهر و عصبانیت با او برخورد کند یا رفت و آمد را با او ترک کند؛ خصوصاً اگر طرف کسی باشد که به این نحو برخورد هتک می‌شود.

مسأله ۲۸۶۳

مرتبه دوم:

اشاره

امر و نهی زبانی است.

با احتمال تأثیر و بودن شـرایط دیگر که گفته شد واجب است نهی کند کسـی را که معصـیت می‌کند و امر کند کسـی که واجب را ترک می‌کند.

مسأله ۲۸۶۴

این مرتبه هم درجـاتی دارد هرگاه بشود با حسن خلق و گفتار زیبا و نرم طرف را وادار به انجام واجب و ترک حرام نمود از کلمات زننده و تند اسـتفاده نکند و هرگاه بشود با موعظه و نصیحت و بیان مصالح انجام واجب و مفاسد ارتکاب حرام او را به انجام واجب وادار و از ترک حرام بازدارد از درجه بعدی استفاده نکند.

مسأله ۲۸۶۵

هرگاه بداند گفتار نرم، موعظه، نصیحت و بیان مصالح و مفاسد که در مسأله گذشته اشاره شد تأثیر ندارد ولی احتمال می‌دهد گفتن با امر و نهی مؤثر است لازم است امر و نهی کند و هرگاه احتمال دهد اگر امر و نهی با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت توأم باشد تأثیر دارد لازم است این کار را انجام دهد ولی نباید در این راستا دروغ و معصیتی دیگر مرتکب شود.

مسأله ۲۸۶۶

جایز نیست برای جلوگیری از معصیت یا انجام دادن واجب از گناه استفاده کند؛ مثل این که با فحش، ناسزا، اهانت، دروغ و مانند آنها بخواهد امر به معروف و نهی منکر کند؛ مگر این که مثلاً معصیتی که انجام می‌دهد از گناهان بزرگ باشد که مورد اهتمام شریعت مقدسه است و به هیچ وجه راضی نیست انجام شود مثل این که طرف می‌خواهد مؤمن بی‌گناهی را بی جهت بکشد در این گونه موارد برای جلوگیری از این عمل زشت از هر وسیله‌ای که اشاره شد باید استفاده کرد.

مسأله ۲۸۶۷

هرگاه طرف معصیت را ترک نمی‌کند؛ یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر این که انسان جمع کند بین مرتبه اول و دوم، لازم است این کار را بکند مثلاً ترک معاشرت و اعراض کند و با چهره عبوس و مانند اینها باشد و امر و نهی لفظی هم داشته باشد؛ خلاصه به هر نحوی که بتوان معصیت کار را از معصیت بازداشت لازم است به کار برده شود.

مسأله ۲۸۶۸

مرتبه سوم:

اشاره

توسل به زور است.

هرگاه از راه‌هایی که گفته شد نشود طرف را از معصیت بازداشت یا او را به انجام واجب وادار کرد بلکه اصرار بر معصیت دارد هرگاه انسان بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که زدن و مانند آن مؤثر است؛ در صورتی که از ضرر به خود و مال ارزشمند و عرض خود یا مسلمان دیگری محفوظ باشد می‌تواند بزند به مقداری که ترک معصیت کند یا واجب را انجام دهد ولی منجر به جراحت و قتل نشود و احتیاط واجب در مورد زدن و مانند آن استجازه از مجتهد جامع الشرایط است.

مسأله ۲۸۶۹

هرگاه برای جلوگیری از معصیتی اگر احتمال بدهد که زدن منجر به جرح یا قتل می‌شود بنا بر احتیاط واجب در زمان غیت کبری کهدسترسی به ولی امر مسلمین (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیست با اذن مستقیم مجتهد جامع الشرایط باشد و هرگاه در معرض جرح و قتل باشد جایز نیست زدن مگر با اذن مستقیم مجتهد جامع الشرایط در صورتی که سایر مراتب امر به معروف و نهی از منکر موجود باشد.

مسأله ۲۸۷۰

هرگاه انسان می‌تواند بین شخص و معصیت حائل شود که معصیت نکند لازم است مانع شود در صورتی که شرایط دیگر باشد و محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسأله ۲۸۷۱

هرگاه جلوگیری از گناه شخصی توقف داشته باشد که دست گناهکار را بگیرد یا او را از محل گناه بیرون کند؛ یا در چیزی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند جایز است بلکه لازم است عمل کند در صورتی که سایر شرایط باشد.

مسأله ۲۸۷۲

هرگاه عملی که شخص انجام می‌دهد مورد اهتمام شریعت مقدسه است و به هیچ وجه راضی به تحقق آن نیست مثل این که می‌خواهد مؤمن بی‌گناهی را بکشد؛ به هر نحو ممکن باید از او جلوگیری کند بلکه هرگاه ممکن نباشد دفاع از کشتن مظلوم مگر به کشتن ظالم در صورتی که محفوظ از ضرر خود و عیالات باشد با اجازه مستقیم مجتهد جامع الشرایط می‌تواند او را بکشد ولی باید صددرصد مراعات احتیاط بشود به این که هرگاه ممکن باشد جلوگیری ظالم از کشتن مؤمن بی‌گناه به نحو دیگر ولو با مشقات زیاد و تحمل شداید، باید از آن استفاده کند و هرگاه راه منحصر به جرح و قتل باشد اگر از حد تجاوز کند معصیت کرده و احکام متجاوز از حد بر او جاری می‌شود.

مسأله ۲۸۷۳

گرچه فرموده‌اند هرگاه کسی بخواهد با زنی زنا کند؛ یا با پسری لواط نماید و بدون این که او را بکشند جلوگیری ممکن نباشد کشتن او جایز است؛ ولی این حکم به نحو کلی حتی در موردی که جریمه فاعل یا مفعول کشتن نباشد؛ ثابت نیست.

احکام حدود

مسأله ۲۸۷۴

حد جریمه بدنی معصیتیست که شریعت مقدسه برای ارتکاب بعضی گناهان تعیین فرموده که حاکم شرع باید آن را انجام دهد. در اخبار تأکیدات زیادی بر اجراء حدود الهی وارد شده به این که انجام دادن حدود الهی سبب می‌شود که مردم کار نامشروع انجام ندهند؛ نظم در جامعه حاصل شود و دنیا و آخرتشان محفوظ بماند و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:
فایده اجراء حدی از حدود الهی برای مردم بهتر است از این که چهل روز باران رحمت بر آنان ببارد و نیز فرمودند:
حدی که روی زمین بپا شود پاکیزه‌تر و بهتر از عبادت شصت سال است.

مسأله ۲۸۷۵

اجراء حدود شرعی وظیفه حاکم شرع، یعنی مجتهد جامع الشرایط است و دیگران حق دخالت ندارند مگر در موارد خاص.

مسأله ۲۸۷۶

در باب اجراء حدود شرعی باید احتیاط شدید بشود و به اندک شبهه‌ای از اجراء حد خود داری شود.

حد زنا و لواط

مسأله ۲۸۷۷

هرگاه کسی با یکی از زن‌هایی که محرم نسبی او هستند؛ مانند مادر، عمه، خاله، خواهر، دختر، دختر برادر، دختر خواهر زنا کند گرچه مفاد بعضی اخبار آن است که با شمشیر یک ضربه به گردن او بزنند و اگر زنده ماند باید او را حبس کنند تا بمیرد؛ ولی مورد عمل اکثر فقهاء عظام نیست فرموده‌اند باید سر او را با شمشیر به حکم حاکم شرع از تنش جدا کنند و جریان این حکم در زنا با کسانی که با او از جهت شیر خوردن یا سببی غیر از زن بابا، با او محرم شده‌اند خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۸۷۸

هرگاه کافری که در پناه اسلام است با زن مسلمان زنا کند حد او کشتن است و اگر هنگام اجراء حد مسلمان شود حد از او ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۸۷۹

هرگاه کسی به زور و جبر با زنی زنا کند حد او کشتن است چه زن داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله ۲۸۸۰

هرگاه مرد مسلمان آزادی با زنی که محرم او نیست به اختیار خود زنا کند حد او صد تازیانه است و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه‌اش بزنند؛ دفعه چهارم حد او کشتن است.

مسأله ۲۸۸۱

کسی که بالغ و عاقل و آزاد باشد و زن دائمی یا کنیز داشته باشد و با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند اگر با زنی که محرم او نیست ولی بالغ و عاقل هست به اختیار زنا کند باید او را سنگسار نمایند. ولی اگر زن یا کنیز داشته باشد ولی با او نزدیکی نکرده باشد علاوه بر زدن صد تازیانه سر او را بتراشند و مدت یک سال از شهرش تبعید کنند.

مسأله ۲۸۸۲

هرگـاه زن بـالغه عـاقله که شوهر دارد و شوهرش با او نزدیکی کرده و فعلا هم شوهر در اختیار او است؛ اگر به اختیار خود زنا دهد سنگسار می‌شود. ولی اگر شوهر با او نزدیکی نکرده و در اختیار او نیست حد او صد تازیانه است؛ تبعید و تراشیدن سر ندارد.

مسأله ۲۸۸۳

هرگاه پیرمردی که زن دارد زنا کند؛ یا پیرزنی که شوهر دارد زنا دهد؛ این دو را صد تازیانه می‌زنند و بعد سنگسارشان می‌کنند.

مسأله ۲۸۸۴

هرگاه مردی ببیند که کسـی با زن او زنا می‌کند چنانچه نترسد که به او ضـرری بزنند؛ اگر بداند زن او هم راضـی به این عمل است می‌توانـد هر دو را بکشـد وگرنه زن را نمی‌تواند بکشد؛ به هر حال زن بر او حرام نمی‌شود و چون اجراء این دسـتور به حکم حاکم شرع نیست از حدود به حساب نمی‌آید.

مسأله ۲۸۸۵

مردی که زنا کرده؛ یا زنی که زنا داده قبل از این که نزد حاکم شرع ثابت شود توبه کنند توبه ایشان قبول است.

مسأله ۲۸۸۶

هرگـاه مرد بالغ و عاقل و آزاد به اختیار خود با بچه یا مردی لواط کنـد در صورتی که محصن باشـد به نحوی که در مسأله (۲۸۸۱) گذشت حدش کشـتن است ولی اگر محصن نباشد گرچه مشـهور فرموده‌اند حدش کشـتن است ولی محل اشکال است احتیاط آن است که حدش مانند مرد زنا کار است؛ او را صد ضربه تازیانه می‌زنند.

مسأله ۲۸۸۷

حاکم شـرع در کشـتن لواط کننده‌ای که محصن است مخیر است بین این که او را با شمشـیر بکشد و بعد از کشتن او را بسوزاند؛ یا سنگسـار کنـد؛ یا زنـده در آتش بسوزانـد؛ یا دست و پای او را بسـته از جای بلنـدی پرت کنـد؛ یا دیواری را روی او خراب کنـد تا بمیرد.

مسأله ۲۸۸۸

کسـی که با او عمل شنیع لواط انجام شده اگر بالغ و عاقل باشد و به اختیار و رضایت او بوده حدش کشتن است چه محصن باشد یا غیرمحصن به نحوی که در مسأله قبل برای لواط کننده گفته شد.

مسأله ۲۸۸۹

هرگاه مقدمات عمل لواط تحقق پیدا کرده باشد ولی دخول واقع نشده باشد هر کدام را صد تازیانه می‌زنند.

مسأله ۲۸۹۰

کسی که عمل شنیع لواط را انجام داده؛ یا کسی که با او عمل شنیع لواط انجام شده؛ اگر قبل از آن که نزد حاکم شرع ثابت شود توبه کنند توبه آنان قبول است.

مسأله ۲۸۹۱

زنا و لواط به یکی از دو راه ثابت می‌شود:

اول:

خودشان هرگاه بالغ، عاقل و آزاد باشند و با اختیار چهار مرتبه اقرار کنند.

دوم:

چهار مرد عادل شهادت حسی دهند که عمل زنا یا لواط را به چشم دیده‌اند و اگر سه مرد عادل و دو زن عادله شهادت دهند کفایت می‌کند.

حد مساحقه

مسأله ۲۸۹۲

هرگاه زنی که عاقل و بالغ و با اختیار است همجنس بازی کند گناه بزرگی انجام داده؛ حد او یکصد تازیانه است و فرقی هم بین زن مسلمان و کافر نیست و اگر زنی که با او این عمل شنیع شده عاقل و بالغ و مختار باشد همین حکم جاری است؛ گرچه بعضی فرموده‌اند این حکم در موردی که زن شوهر دارد هم جاریست ولی ظاهر اینست که باید سنگسار شود.

حد قیاده (جاکش)

مسأله ۲۸۹۳

حرام است کسی مرد و زنی را برای زنا، یا دو نفر را برای لواط، یا برای مساحقه به هم برساند. در خبر است کسی که مرد و زنی را به حرام به هم برساند خداوند بهشت را بر او حرام گرداند و جهنم برای او مهیا خواهد بود و بدجایی است؛ چنانچه آن کس زن باشد حد او هفتاد و پنج تازیانه است و اگر مرد باشد علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه مشهور فرموده‌اند سر او را بتراشند و در کوچه و

بازار بگردانند و بنا بر احتیاط اگر در مرتبه دوم این عمل را مرتکب شده از شهری که در آن این کار زشت را انجام داده بیرونش کنند.

نزدیکی با چهارپا

مسأله ۲۸۹۴

هرگاه کسی با یکی از چهارپایان نزدیکی کند عمل حرامی انجام داده؛ به حکم حاکم شرع تعزیر می‌شود و در خبر اسحاق بن عمار وارد شده و فقها هم فرموده‌اند:

بیست و پنج تازیانه به او می‌زنند. حکم حیوانی که با او این عمل شنیع واقع شده در احکام خوردنی‌ها گذشت.

لخت خوابیدن دو نفر زیر یک پوشش

مسأله ۲۸۹۵

هرگاه دو مرد لخت، یا دو زن لخت، یا یک مرد لخت و یک زن لخت، غیر از مرد با همسر یا کنیز خود، زیر یک لحاف بدون این که بین آنها مانعی باشد بخوابند مشهور فرموده‌اند:

هر کدام از آنان از سی تا نودونه شلاق باید تعزیر شوند. در این حکم فرقی نمی‌کند که با یکدیگر خویشی داشته باشند یا نه.

بوسیدن از روی شهوت

مسأله ۲۸۹۶

هرگاه کسی پسری را گرچه از محارم باشد؛ بلکه غیر از پسر را از روی شهوت ببوسد حاکم شرع تا نود تازیانه، هرقدر صلاح بداند به او تازیانه می‌زند. در خبر است کسی که جوانی را از روی شهوت ببوسد ملائکه آسمان، ملائکه زمین، ملائکه رحمت و ملائکه غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود و بد جایگاهیست و در خبر دیگر است خداوند دهانه‌ای از آتش به دهن او می‌زند. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

حد نسبت دادن به زنا و لواط

مسأله ۲۸۹۷

هرگاه کسی که بالغ و عاقل است به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل، آزاد و عفیف است نسبت زنا یا لواط دهد حدش هشتاد تازیانه است به مقدار متوسط نه به مقداری که در حد زنا زده می‌شود؛ تازیانه را از روی لباس به او می‌زنند. ولی اگر به کسی بگوید ولدالزنا به قصد خشم و فحش دادن؛ مثل این که به کسی بگوید ای الاغ، بعید نیست هشتاد تازیانه نداشته باشد ولی عزیر

می‌شود. چنانچه هرگاه فحش‌های دیگر بدهد؛ یا اهانت و اذیت به شخص یا اشخاص بکند از طرف حاکم تعزیر می‌شود.

تعزیر استمنا

مسأله ۲۸۹۸

یکی از گناهان کبیره استمنا کردن است؛ یعنی با خود یا چیز دیگر غیر از همسر و کنیزش کاری کند که از او منی خارج شود؛ اگر چنین کرد به دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود. در روایتی وارد شده حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام تازیانه بر دست کسی که استمنا کرده بود زدند به حدی که سرخ شد سپس او را از بیت المال زن دادند.

حد مشروب خواری

مسأله ۲۸۹۹

هرگاه مسلمان بالغ و عاقل با اختیار و توجه شراب، یا عرق، یا آب جو، یا سایر مشروبات مست کننده را بخورد هر چند کم باشد؛ از طرف حاکم شرع به او هشتاد تازیانه می‌زنند و اگر دو مرتبه مشروب بخورد و در هر مرتبه او را تازیانه بزنند در مرتبه سوم یا چهارم حدّش کشتن است و کافری که در ذمه حکومت اسلامیست اگر علناً مشروب بخورد همین حکم را دارد.

مسأله ۲۹۰۰

مشروب خوار اگر مرد باشد بدنش را منهای عورتش برهنه می‌کنند و در حال برهنگی بین دو شانه‌اش تازیانه بزنند به نحوی که به صورت و عورتش تازیانه نخورد. ولی اگر زن باشد نباید برهنه شود.

مسأله ۲۹۰۱

مشروب خوردن به دو راه ثابت می‌شود:

اول:

شهادت دو مرد عادل.

دوم:

دو مرتبه خودش اقرار کند.

مسأله ۲۹۰۲

هرگاه مشروب خوار قبل از این که دو مرد عادل شهادت دهند توبه کند حد از او ساقط می‌شود. ولی اگر بعد از این که دو مرد

عادل شهادت بدهند توبه کند حد ساقط نمی‌شود.

حد دزدی

مسأله ۲۹۰۳

هر گاه کسی با شرایطی که در مسأله بعدی گفته می‌شود دزدی کند؛ در دفعه اول به دستور حاکم شرع چهار انگشت دست راستش را از بیخ می‌برنـد و کف دست و شـصت او را باقی می گذارند و در دفعه دوم پای چپش را از وسط قدم می‌برند و پاشـنه پا را باقی می گذارنـد؛ که روی او بایسـتد و نماز بخوانـد و راه برود و در دفعه سوم او را حبس می کننـد تا بمیرد و مخارجش را اگر نـدارد از بیت المال می‌دهنـد و اگر در زندان هم دزدی کرد او را می کشـند. در این حکم فرقی بین مرد و زن، کافر و مسـلمان و بنده و آزاد نیست.

مسأله ۲۹۰۴

شرایط اجراء حد دزدی که در مسأله قبل آمده یازده چیز است:

اول:

دزد بالغ باشد؛ پس غیربالغ اگر یک مرتبه یا دو مرتبه دزدی کند کاری با او ندارند ولی در مرتبه سوم تعزیر می‌شود.

دوم:

عاقل باشد.

سوم:

به اختیار خود دزدی کرده باشد.

چهارم:

مال دزدی حداقل یک چهارم دینار، یعنی چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار، یا چیز دیگری به این ارزش باشد.

پنجم:

او در مالی که بر می‌دارد شـریک نباشد؛ پس اگر در مال مشترکی که بین او و دیگری ست به مقدار حق خود یا کمتر از آن بردارد حد ندارد ولی تعزیر می‌شود.

ششم:

بداند مالی را که بر می‌دارد مال مردم است؛ پس اگر خیال کرده مال خود اوست حد جاری نمی‌شود هر چند ضامن است.

هفتم:

مـال در جای محفوظ و دربسـته باشـد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد؛ مثل این که قفل را بشـکند یا باز کنـد؛ یا دیوار را سوراخ یا خراب کنـد؛ یـا از دیوار بالاـ رود و مـال را ببرد؛ پس اگر مـال را در مثل حمام و مسـجد و جاهای عمومی یا جاهایی که اجازه وارد شدن در آن داشته ببرد؛ یا دیگری در را باز کند یا دیوار را خراب کند و او مال را ببرد حد ندارد ولی او را تعزیر می کنند.

هشتم:

مخفیـانه مـال را ببرد؛ پس اگر ظـالمی به زور علنـاً در را باز کنـد و مال را ببرد؛ یا به زور مال را از صاحبش بگیرد؛ یا از دست او بر باید؛ یا مالی را که به عنوان امانت نزد اوست تصرف کند و پس ندهد دست او را نمی‌برند هر چند ضامن است و تعزیر می‌شود.

نهم:

دزد پدر صاحب مال نباشد؛ پس دست پدر را برای دزدی مال فرزندش نمی‌برند ولی دست فرزند را برای دزدی مال پدر می‌برند.

دهم:

دزد بنده صاحب مال نباشد؛ پس اگر بنده‌ای از مال مالکش دزدی کند دستش قطع نمی‌شود.

یازدهم:

اضطرار و ناچاری او را وادار به دزدی نکرده باشد.

؛ پس کسی که مثلاً در زمان قحطی، مواد غذایی مورد نیاز را بدزدد دست او را نمی‌برند.

مسأله ۲۹۰۵

بر دزد واجب است چیزی را کـه دزدیـده به مـالکش برگردانـد و اگر مـالکش مرده به ورثه‌اش برسانـد و در صـورتی که آن چیز معیوب شده؛ یا قیمتش کم شده باید خسارت آن را جبران کند و اگر آن چیز تلف شده اگر مانند آن باشد باید مانند آن را بدهد و اگر مانند ندارد باید قیمت آن را پرداخت کند.

مسأله ۲۹۰۶

هرگاه صاحب مال پیش از آن که کار دزد به حاکم شـرع مراجعه شود او را ببخشـد حد از او ساقط می‌شود؛ ولی اگر بعد از آن که به حاکم شرع مراجعه شود او را عفو کند حد ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۹۰۷

هرگاه دزد قبل از این که دزدیش ثابت شود توبه کنـد حـد از او ساقط می‌شود ولی اگر بعـد از آن که با بینه ثابت شـده باشـد توبه کند فایده ندارد.

مسأله ۲۹۰۸

دزدی به دو راه ثابت می‌شود:

اول:

شهادت دو مرد عادل، پس اگر یک مرد عادل و دو زن عادله، یا زن‌های عادله شهادت دهند فایده ندارد.

دوم:

اقرار خود دزد، بنا بر احتیاط چنانچه مشهور فرموده‌اند دو مرتبه اقرار کند.

حد مُحارب

مسأله ۲۹۰۹

کسی که بالغ، عاقل و تواناست اگر با شمشیر برهنه یا سلاح دیگری به منظور ترساندن مردم و اخلال در نظم اجتماعی یا ترور اشخاص و غارت اموال به آنها یورش ببرد مُحارب و مفسد فی الارض است.
حکم محارب در قرآن مجید و اخبار اینست که او را بکشند؛ یا به دار بیاویزند؛ یا دست راست و پای چپ او را قطع کنند؛ یا از وطنش آواره و تبعید نمایند. در این حکم فرق نمی‌کند محارب و مفسد فی الارض مرد باشد یا زن، در شب این کارها را انجام دهد یا روز، در شهر و دیار باشد یا در صحرا و دریا. در این که حاکم شرع مخیر است و می‌تواند هر یک از این کارها را در باره محارب انجام دهد؛ یا مثلاً کشتن و دار زدن را درباره کسی که شخصی را کشته و قطع دست و پا را درباره کسی که دزدی کرده و تبعید را در موردی که با شمشیر و سلاح مردم را ترسانده؛ در روایات و کلمات فقها اختلاف است به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

احکام مرتد

مسأله ۲۹۱۰

مرتد، یعنی مسلمانی که در حال بلوغ و عقل با قصد و اختیار خود از اسلام خارج شود و بر دو قسم است:
اول:
مرتد فطری، مسلمانی که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان بوده و از اسلام خارج شده.
دوم:
مرتد ملی، مسلمانی که پدر و مادر او کافر بوده پس از گرایش به اسلام دوباره کافر شده.

مسأله ۲۹۱۱

هرگاه مرتد فطری مرد باشد به محض کافر شدن زنش از او جدا می‌شود و احتیاج به طلاق ندارد و باید عده وفات نگه دارد و پس از تمام شدن عده می‌تواند شوهر کند و مالش هم به محض کافر شدن پس از پرداخت بدهی‌های او بین ورثه او تقسیم می‌شود و کشتنش واجب است و هرگاه توبه کند و به اسلام برگردد توبه او بین خود و خدا درست است ولی به حسب ظاهر پذیرفته نیست؛ یعنی اسلام او تأثیری در حفظ جان و برگشت زن و مال او ندارد. ولی به هر علتی اگر کشته نشد هرگاه مالی بعد از توبه به دست آورد مال خود اوست و حق ازدواج مجدد حتی با زن سابق خود را نیز دارد.

مسأله ۲۹۱۲

مرتـد ملی اگر مرد باشد اموالش به ملك او باقی می‌ماند و به مجرد ارتداد کشـته نمی‌شود بلکه تا سه روز از او می‌خواهند توبه کند اگر توبه کرد آزاد می‌شود و اگر توبه نکرد روز چهـارم از طرف حاکم شـرع به اعـدام محکوم می‌شود و اگر بین او و همسـرش که مسـلمان است نزدیکی واقع نشده؛ یا زن یائسه است ازدواج آنان فوراً باطل می‌شود و اگر نزدیکی واقع شده و زن هم یائسه نباشد تا تمام شـدن عـده که عده طلاق است صبر می‌کند در صورتی که در این مدت مرتد توبه کند ازدواج باقیست و اگر توبه نکرد حکم به جدایی آنان از همان زمانی که مرتد شده می‌شود.

مسأله ۲۹۱۳

هر گاه مرتـد زن باشـد گرچه مرتـد فطری باشـد؛ اموالش به ملك خودش باقی می‌مانـد و کشـته نمی‌شود؛ بلکه حبس می‌شود و در زندان به او سخت گیری می‌کنند و در اوقات نمازها او را می‌زنند تا توبه کند اگر توبه کرد آزاد می‌شود و اگر توبه نکرد در زندان می‌مانـد تـا بمیرد. شوهرش اگر بـا او نزدیکی نکرده باشـد؛ یـا یائسه باشـد پس از آن که کافر شـد از شوهرش جـدا می‌شود و عـده نـدارد؛ ولی اگر شوهر با او نزدیکی کرده باشـد و یائسه هم نباشد از زمانی که مرتد شده تا تمام شدن عده‌اش صبر می‌کند (عده او عـده طلاق است) اگر در این مـدت توبه کرد ازدواج آنان باقیست و اگر توبه نکرد حکم می‌شود به جـدایی آنان از زمانی که کافر شده.

حکم کسی که ادعای پیغمبری کند یا به پیغمبر و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ‌السَّلَام دشنام دهد

مسأله ۲۹۱۴

هر گاه کسـی ادعای نبوت و پیغمبری کنـد؛ یا به پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یا صدیقه کبری عَلَيْهَاالسَّلَام یا یکی از ائمه معصومین عَلَيْهِمُ‌السَّلَام دشنام دهد بر هر کس که بشنود و بتواند؛ جایز، بلکه واجب است او را بکشد در صورتی که بر جان یا مال یا ناموس خود یا مسلمان دیگری نترسد.

احکام قصاص و دیات

مسأله ۲۹۱۵

هر گاه انسان بالغ و عاقل به اختیار خود عمـداً و به ناحق مسـلمان آزاد عاقلی را که فرزنـدش نیست بکشـد؛ ورثه مقتول حق دارند به عنوان قصاص او را بکشـند گرچه مقتول زن باشـد؛ ولی در این صورت بایـد نصف دیه را به اولیاء قاتل بدهند. ولی هر گاه قاتل زن باشد و او را بکشند چه مرد را کشته باشد یا زن را، مطالبه دیه نمی‌شود.

مسأله ۲۹۱۶

ورثه مقتول می‌توانند قاتل را قصاص نکنند و با او در گرفتن دیه توافق کنند؛ یا به طور کلی او را عفو کنند.

مسأله ۲۹۱۷

در مواردی که قصاص می‌شود؛ چه قصاص در کشتن باشد یا در بریدن و جراحات وارده بر اعضاء احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و در قصاص بر اعضاء احتیاط مؤکدی بر استجازه از حاکم شرع است بلکه خالی از قوهٔ نیست.

مسأله ۲۹۱۸

هرگاه بچه غیربالغ یا دیوانه کسی را بکشد؛ گرچه مقتول بالغ و عاقل باشد قصاص نمی‌شود حکم قتل خطایی را دارد؛ دیه بر عاقله او است؛ یعنی خویشاوندان پدری او باید دیه او را بدهند.

مسأله ۲۹۱۹

هرگاه عاقلی دیوانه را بکشد قصاص نمی‌شود باید دیه او را بدهد. ولی اگر دیوانه به عاقلی حمله کند و او به عنوان دفاع او را کشته باشد مشهور فرموده‌اند که خونش هدر است و قصاص نمی‌شود و دیه هم ندارد؛ ولی چنانچه بعضی بزرگان فرموده‌اند از بیت المال دیه او داده می‌شود.

مسأله ۲۹۲۰

کسی که مست است اگر در حال مستی کسی را بکشد مشهور فرموده‌اند قصاص می‌شود؛ ولی چنانچه بعضی فقها فرموده‌اند دیه باید بدهد.

مسأله ۲۹۲۱

هرگاه عاقل بالغ بچه غیربالغی را بکشد گرچه بعضی در قصاص کردن اشکال کرده‌اند ولی ظاهراً فقها اتفاق بر جواز قصاص دارند. بلی در بچه‌ای که در رحم است هر چند روح بر آن دمیده باشد قصاص کردن مشکل است احتیاط واجب گرفتن دیه است.

مسأله ۲۹۲۲

هرگاه قاتل کور باشد گرچه به مشهور بین متأخرین نسبت داده‌اند که می‌توانند او را قصاص کنند ولی چنانچه قدما فرموده‌اند و روایت هم داریم باید دیه پرداخت کند و دیه بر عاقله اوست و اگر عاقله ندارد از مال او پرداخت می‌شود و اگر مال نداشته باشد تحت نظر حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرایط، دیه او از بیت المال پرداخت می‌شود.

مسأله ۲۹۲۳

هرگاه پدری فرزند خود را عمداً و به ناحق بکشد؛ گرچه گناه بزرگی مرتکب شده؛ ولی قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه بدهد و به دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود. ولی اگر فرزند عمداً و به ناحق پدر یا مادر خود را بکشد قصاص می‌شود؛ چنانچه هرگاه مادر فرزند خود را بکشد قصاص می‌شود.

مسأله ۲۹۲۴

هرگاه مرد زن خود را بکشد و از آن زن فرزندی داشته باشد پسر نمی‌تواند پدر را قصاص کند باید دیه بگیرد

مسأله ۲۹۲۵

هرگاه دو نفر یا بیشتر مسلمانی را عمداً و به ناحق بکشند به نحوی که همه در کشتن او شریک باشند مثل این که هر دو نفر مثلاً او را بزنند به نحوی که از زدن هر دو نفر بمیرد؛ گرچه زدن یکی از آن دو از دیگری بیشتر باشد؛ ورثه مقتول می‌توانند بعضی را بکشند و از بعضی دیگر سهم دیه بگیرند و می‌توانند همه را بکشند و در هر حال باید تفاوت دیه کسی را که می‌کشند بپردازند؛ مثلاً هرگاه دو نفر را بکشند باید به ورثه آنان هر کدام نصف دیه را بدهند. ولی بهتر اینست که در این موارد قصاص نشود فقط از هر یک از قاتل‌ها سهم دیه را بگیرند.

مسأله ۲۹۲۶

در کشتنی که حق قصاص برای اولیاء مقتول است فرق نمی‌کند به چه کیفیتی کشته شده باشد؛ چه سر او را بریده باشند؛ یا ترور کرده باشند؛ یا خفه کرده باشند؛ یا از جای بلند پرت کرده باشند؛ یا در آب انداخته باشند که غرق شده باشد؛ یا پیش درندگان انداخته و او را دریده باشند؛ یا غذای مسموم به او بخورانند؛ یا از غذا و خوراک او را بازدارند تا بمیرد.

مسأله ۲۹۲۷

هرگاه کسی شخصی را امر کند که کسی را عمداً و به ناحق بکشد و آن شخص او را بکشد؛ کسی که او را کشته قصاص می‌شود و کسی که او را امر کرده حبس می‌شود تا بمیرد.

مسأله ۲۹۲۸

هرگاه بالغ عاقلی را به اکراه وادار کنند به کشتن کسی که اگر نکشد جریمه سنگینی غیر از کشتن برایش مقرر کرده باشند حق ندارد او را بکشد و اگر کشت قصاص می‌شود و کسی که او را اکراه کرده حبس ابد می‌شود و در صورتی که جریمه، کشتنش باشد گرچه بعضی فرموده‌اند می‌تواند او را بکشد ولی باید دیه بدهد؛ ولی مشهور فرموده‌اند حق ندارد او را بکشد و اگر کشت قصاص می‌شود. به هر حال کسی که او را اکراه کرده حبس ابد می‌شود.

مسأله ۲۹۲۹

هرگاه کسی که اکراه شده دیوانه باشد؛ یا بچه غیرممیز باشد؛
کسی که او را اکراه کرده قصاص می‌شود. ولی هرگاه بچه ممیز باشد؛ بچه و کسی که او را اکراه کرده قصاص نمی‌شوند و دیه بر عاقله بچه است و کسی که او را اکراه کرده حبس ابد می‌شود.

مسأله ۲۹۳۰

هرگاه دو زن در کشتن مردی شرکت داشته باشند اولیاء مقتول می‌توانند هر دو زن را بکشند و دیه‌ای هم نمی‌دهند. ولی اگر بیش از دو زن در کشتن مردی شرکت داشته باشند گرچه می‌توانند همه آنان را بکشند ولی بعد از آن که سهم دیه را به آنها بدهند.

مسأله ۲۹۳۱

هرگاه مسلمان، کافری را عمداً و به ناحق بکشد قصاص نمی‌شود و اگر کشتن آن کافر جایز بوده حاکم شرع قاتل را تعزیر می کند و در مورد یهودی، نصرانی و مجوس که در ذمه حکومت اسلامی اند باید دیه بدهد.

مسأله ۲۹۳۲

هرگاه مسلمان عادت به کشتن کفاری که در ذمه حکومت اسلامی باشند داشته باشد ولی کسی که کشته شده می‌تواند او را بکشد؛ ولی باید تفاوت دیه مسلمان و کافر ذمی را بدهد. دیه مسلمان ده هزار درهم و دیه کافر ذمی هشت صد درهم است.

مسأله ۲۹۳۳

هرگاه کافری که در ذمه حکومت اسلامیست عمداً مسلمانی را بکشد او را باید تحویل اولیاء مقتول دهند؛ آنان می‌توانند او را بکشند و می‌توانند او را ببخشند و می‌توانند او را به بندگی درآورند و اگر مالی هم دارد مال آنان است.

اقسام کشتن

اشاره

کشتن بر سه قسم است:

اول؛ کشتن عمدی

اشاره

هرگاه کسی به قصد کشتن شخصی کاری انجام دهد که منجر به مرگش شود کشتن عمدیست گرچه به وسیله‌ای باشد که ندرتاً کشتن به آن واقع می‌شود و همچنین اگر با توجه و التفات کاری را که معمولاً کشتن به آن واقع می‌شود نسبت به کسی انجام دهد و او بمیرد کشتن عمدی حساب می‌شود هر چند هدف اصلی خود آن کار بوده نه کشتن.

مسأله ۲۹۳۴

حکم کشتن عمدی در مسأله (۲۹۱۵) گذشت.

دوم؛ کشتن خطاء شبه عمد.

اشاره

هر گاه کسی قصد کشتن شخصی را نداشته باشد ولی با توجه و التفات کاری را که معمولاً کشتن به آن واقع نمی‌شود نسبت به او انجام داده ولی بر حسب تصادف منجر به مرگ شود کشتن شبه عمد است.
مثلا برای ادب کردن چند تازیانه به شخصی بزند و بر حسب تصادف منجر به مرگ او شود و همچنین هرگاه قصد کشتن داشته باشد و کسی را بکشد ولی فکر می‌کرده طرف کافریست که خونش حلال است بعد معلوم شود مسلمان بوده؛ این هم کشتن خطاء شبه عمد است.

مسأله ۲۹۳۵

در کشتن شبه عمد ورثه مقتول حق قصاص ندارند فقط می‌توانند از قاتل دیه بگیرند یا او را عفو کنند.

سوم؛ کشتن خطایی محض.

اشاره

هرگاه کاری انجام بدهد ولی قصد کشتن شخصی را نداشته باشد و نمی‌خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد ولی بر حسب تصادف منجر به مرگ آن شخص بشود کشتن خطایی است.
مثل این که برای شکار آهویی تیری را رها کند و بر حسب تصادف به انسانی بخورد و او را بکشد؛ یا این که انسان در حال خواب روی طفلی بغلتد و او بمیرد؛ یا پایش بلغزد و روی شخصی بیفتد و او بمیرد.

مسأله ۲۹۳۶

در کشتن خطایی محض ورثه مقتول حق قصاص ندارند؛ می‌توانند عفو کنند یا دیه بگیرند؛ ولی در صورتی که کشتن به اقرار قاتل ثابت شود دیه بر خود قاتل است ولی هرگاه کشتن به دو شاهد عادل ثابت شود برخود قاتل چیزی نیست دیه بر عاقله، یعنی خویشاوندان پدری او است.

انواع دیه کشتن

مسأله ۲۹۳۷

دیه کشتن مرد مسلمان آزاد، چه در کشتن عمدی و چه در کشتن شبه عمد و چه در کشتن خطایی محض، یکی از این شش چیز است:
اول:
صد شتر، که داخل سال ششم شده باشد و احتیاط آن است که شتر نر باشد.

دوم:

دویست گاو، فرق نمی‌کند ماده باشد یا نر و در هر سنی باشد.

سوم:

هزار گوسفند، فرق نمی‌کند ماده باشد یا نر و در هر سنی باشد.

چهارم:

دویست حله، که هر حله دو پارچه است.

بعضی فرموده‌اند از حله‌های معروف یمن باشد که در آن زمان‌ها متعارف بوده؛ ولی ثابت نیست گرچه احوط است.

پنجم:

هزار مثقال شرعی طلای سکه‌دار، که هر مثقال آن هیجده نخود است.

ششم:

ده هزار درهم، که هر درهمی دوازده و یک چهارم نخود سکه‌دار است.

مسأله ۲۹۳۸

دیه زن مسلمان آزاد نصف دیه مرد مسلمان آزاد است.

مسأله ۲۹۳۹

دیه کافر آزادی که در ذمه حکومت اسلامیست چه یهودی باشد چه نصرانی و چه مجوس، هشت صد درهم است و دیه زن آزاد آنان نصف دیه مرد آنان است.

مسأله ۲۹۴۰

در قتل عمدی که ورثه مقتول حق قصاص دارند هرگاه توافق بر گرفتن دیه کنند قاتل مخیر است در انتخاب هر یک از آن شش چیز و ورثه نمی‌توانند او را به یکی از آنها مجبور کنند.

پس مثلاً هرگاه دویست حله را که بعید نیست از نظر قیمت کمتر از آن پنج چیز باشد انتخاب کند؛ کفایت می‌کند.

مسأله ۲۹۴۱

دیه کشتن عمدی را قاتل باید از مال خود در مدت یک سال بدهد.

مسأله ۲۹۴۲

در کشتن شبه عمد هم قاتل مخیر است هر یک از شش چیز را از مال خود به عنوان دیه پرداخت کند و در مدت پرداخت دیه شبه عمد اختلاف شده بعضی مدت آن را یک سال و مشهور دو سال، ولی ظاهر اینست که می‌تواند در سه سال پرداخت کند.

مسأله ۲۹۴۳

دیه کشتن خطاء محض گرچه یکی از آن شش چیز است و در مدت سه سال پرداخت می‌شود ولی به عهده عاقله است یعنی

خویشاوندان پدری قاتل است که باید پرداخت کنند.

مسأله ۲۹۴۴

هرگاه قتل در یکی از چهار ماه حرام، یعنی رجب، ذیقعده، ذیحجه و محرم واقع شود مقدار یک ثلث دیه بر دیه افزوده می‌شود و دو ماه پی در پی در ماه‌های حرام باید روزه کفاره بگیرد گرچه به روز عید قربان برخورد کند.

مسأله ۲۹۴۵

هرگاه قتل در حرم معظمه واقع شود مشهور آن را ملحق به قتل در یکی از ماه‌های حرام دانسته و ثلث دیه بر دیه افزوده‌اند؛ ولی محل اشکال است.

احتیاط ترک نشود.

کفاره قتل

مسأله ۲۹۴۶

در کشتن عمدی هرگاه ورثه مقتول با قاتل توافق بر دیه نمایند؛ یا عفو کنند قاتل باید کفاره جمع بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را طعام دهد تا سیر شوند. در این زمان‌ها که بنده نیست دو عمل دیگر را باید انجام دهد و در صورتی که ورثه بخواهند قصاص کنند احتیاط واجب آن است که خود قاتل پیش از قصاص شدن از مال خود، یا ورثه‌ای که کبیر و محجور نیستند از سهم خودشان کفاره جمع را بدهند.

مسأله ۲۹۴۷

در کشتن شبه عمد یا خطاء محض علاوه بر دادن دیه به تفصیلی که گفته شد باید قاتل کفاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند و اگر نتوانست شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را طعام دهد تا سیر شوند.

مسأله ۲۹۴۸

هرگاه کسی که عمداً شخصی را کشته به حرم امن الهی پناه برد در آنجا قصاص نمی‌شود بلکه بر او از نظر سکنی، داد و ستد، خوردن، آشامیدن و مانند آنها فشار وارد می‌شود تا از حرم خارج شود و آنگاه قصاص شود. ولی هرگاه در حرم الهی جنایت کرد قصاص می‌شود.

مسأله ۲۹۴۹

بعضی فقها حرم رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم مخصوصاً روضه مقدسه و صحن شریف و مشاهد مشرفه ائمه معصومین عَلَیْهِ السَّلَام را به حرم الهی از نظر قصاص شدن ملحق کرده‌اند ولی ثابت نیست. احتیاط ترک نشود.

قصاص و دیه اعضاء

مسأله ۲۹۵۰

چنانچه در کشـتن عمدی گفته شد هرگاه شـخص بالغ و عاقل به اختیار خود عمداً و به ناحق عضوی از اعضاء مسلمان آزادی را که فرزنـد او نیست قطع کنـد؛ مثـل این که دست او را قطع کنـد؛ یـا خسـارتی بر او وارد کنـد مثـل این که چشم او را کور کنـد؛ طرف می‌تواند به عنوان قصاص دست او را قطع یا چشم او را کور کند.

مسأله ۲۹۵۱

در قصاص اعضاء و ایجاد جراحت در بـدن جانی در صورتی که قابل کنترل باشد باید با دقت هرچه تمام‌تر انجام شود تا زیاده روی نشود و بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم باشـد و در صورتی که ممکن نباشد به این که طرف در معرض تلف یا زیاده روی باشـد باید دیه گرفت.

مسأله ۲۹۵۲

هرگاه زن جنایتی بر بـدن مرد وارد کند مرد می‌تواند بدون پرداخت چیزی قصاص کند و نیز هرگاه مرد بر زن جنایتی وارد کند زن می‌توانـد قصاص کنـد ولی در صورتی که دیه جنایت به مقـدار ثلث دیه کامل برسـد مقـدار تفاوت را باید بپردازد؛ مثلاً هرگاه مرد انگشـت زنی را قطع کنـد انگشـت مرد قطع می‌شـود و چیزی هـم به او داده نمی‌شـود؛ ولی اگر دست زنی را قطع کرده باشـد زن می‌تواند دست او را قطع کند ولی باید نصف دیه دست را به او بدهد.

مسأله ۲۹۵۳

هرگـاه دسـت راسـت مردی را قطع کنـد دسـت راست اوقصـاص می‌شـود و اگر دست راست نداشـته باشـد دست چپ او قصـاص می‌شود؛ احتیاط آن است که در این صورت دیه گرفته بشود.

مسأله ۲۹۵۴

هرگاه کاری کند که نور چشم طرف از بین برود ولی به حدقه چشم آسـیبی نرسـیده باشد می‌تواند کاری کند که فقط نور چشم او از بین برود و آسیبی به جای دیگر وارد نشود.

جنایاتی که بر اعضاء وارد می‌شود

مسأله ۲۹۵۵

جنایاتی که بر اعضاء وارد می‌شود دو قسم است:

قسم اول:

دیه خاصی از طرف شرع مقدس برایش تعیین نشده.

قسم دوم:

دیه خاصی بر آن تعیین شده.

مسأله ۲۹۵۶

در قسم اول یعنی در جنایاتی که بر اعضاء وارد می‌شود و شرع مقدس چیز خاصی برایش تعیین نکرده؛ گرچه مشهور بین فقها اینست که اگر جنایت موجب تفاوت قیمت شود باید ارش گرفت و اگر موجب تفاوت قیمت نشود هر مقدار حاکم شرع صلاح بداند از کسی که جنایت کرده خسارت می گیرد.

ولی بعید نیست در هر دو مورد به حاکم شرع مراجعه شود؛ هر مقدار که صلاح بداند از کسی که جنایت کرده خسارت بگیرد.

مسأله ۲۹۵۷

کیفیت ارش گرفتن به این نحو است؛ فرض می‌شود اگر شخصی که بر او جنایت وارد شده بنده باشد و قابل خرید و فروش، سالم آنچه قدر ارزش دارد و تفاوت بین قیمت سالم و معیوب ملاحظه شود و به همان نسبت از دیه کامل انسان پرداخت شود. مثلاً اگر سالم آن یک میلیون تومان و معیوب آن هشت صدهزار تومان ارزش داشته باشد باید یک پنجم دیه کامل که مثلاً دویست حله یمانی، یا دویست مثقال طلای شرعی سکه‌دار بدهد.

مسأله ۲۹۵۸

قسم دوم از جنایات وارده بر اعضاء که از طرف شرع مقدس دیه آن معین شده در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۲۹۵۹

میزان اصلی در دیه اعضاء اصلی انسان اینست که هر عضوی که در بدن انسان تک باشد مانند زبان و آلت تناسلی مرد هرگاه بریده و از بین رود دیه کامل دارد؛ یعنی یکی از شش چیزی که در کشتن عمدی انسان در مسأله (۲۹۳۷) گفته شد باید بدهد و هر عضو اصلی که جفت باشد مانند دست، پا، گوش و چشم، هرگاه بریده یا از بین برود دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آنها بریده یا از بین برود نصف دیه دارد.

مسأله ۲۹۶۰

هرگاه دو چشم کسی را در آورند یا کور کنند دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آن دو را در آورند یا کور کنند باید نصف دیه کامل را بدهند.

مسأله ۲۹۶۱

هرگاه چهار پلک دو چشم کسی را ببرد گرچه مشهور فرموده‌اند دیه کامل دارد ولی بعید نیست در بریدن پلک بالا ثلث دیه چشم که صد و بیست و شش دینار و ثلث دینار است و در بریدن پلک پایین نصف دیه چشم که دویست و پنجاه دینار است باشد احتیاط آن است که بر مقدار دیه مصالحه شود.

مسأله ۲۹۶۲

هرگاه تمام بینی یا تمام نرمه بینی کسی را ببرد؛ یا صدمه‌ای بر او وارد کند که حس بویایی او به کلی از بین برود و امید خوب شدن هم نباشد؛ دیه کامل دارد و هرگاه حس بویایی یک طرف بینی از بین برود نصف دیه دارد.

مسأله ۲۹۶۳

هرگاه هر دو گوش کسی را از بیخ ببرد؛ یا آنها را به طور کلی کر کند که دیگر نشنود و امید خوب شدن هم در بین نباشد دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آن دو را ببرد یا کر کند نصف دیه کامل دارد و هرگاه مقداری از گوشرا ببرد به همان نسبت از دیه گوش باید بدهد و هرگاه نرمی گوش را ببرد ثلث دیه گوش را باید بدهد.

مسأله ۲۹۶۴

هرگاه دو لب کسی را ببرد دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آنها را ببرد بنا بر احتیاط واجب بر نصف دیه توافق و تصالح کنند و هرگاه مقداری از لب بریده شود به همان نسبت باید از دیه لب بدهد.

مسأله ۲۹۶۵

هرگاه زبان کسی را که لال است ببرد ثلث دیه کامل دارد و اگر مقداری از زبانش را ببرد آن را نسبت به همه زبان او بسنجند و حساب کنند و هرگاه زبان کسی که لال نیست از بیخ ببرد دیه کامل دارد و اگر مقداری از زبانش را ببرد اقوالی در مسأله گفته شده احتیاط واجب آن است که مقدار بریده شده را با همه زبان بسنجند و نیز نقصی که بر مخارج حروف بیست و هشت گانه (از بعضی اخبار استفاده می‌شود که حروف بیست و نه است.) وارده شده حساب کنند؛ یعنی دیه کامل را بر حروف بیست و هشت گانه، یا بیست و نه گانه تقسیم کنند و به مقداری که نمی‌تواند حرفی یا حروفی را ادا کند دیه دهد و در تفاوت این دو نسبت با هم مصالحه کنند.

مسأله ۲۹۶۶

هرگاه تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد دیه کامل دارد و دیه هر یک از دوازده دندانی که جلوی دهان است که شش عدد آنها بالا و شش عدد آنها در پایین است؛ پنجاه مثقال شرعی هیجده نخودی طلای سکه‌دار است و دیه مجموع آنها می‌شود سی صد مثقال و دیه هر یک از شانزده دندان عقب دهان که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد آنها در پایین است؛ بیست و پنج مثقال طلای شرعی هیجده نخودی سکه‌دار است و دیه مجموع آنها می‌شود چهارصد مثقال.

مسأله ۲۹۶۷

هرگاه بر سر مرد یا پسر بچه صدمه‌ای وارد کند مثل این که آب جوش بر سرش بریزد که موی تمام سر او بریزد و دیگر نروید؛ دیه کامل دارد و اگر بروید ارش دارد (مقدار ارش در مسأله (۲۹۵۷) گفته شد.) و همچنین هرگاه صدمه‌ای بر صورت مرد وارد شود؛ یا به زور ریش او را بتراشد یا بکند و دیگر نروید؛ دیه کامل دارد و اگر بروید یک سوم دیه کامل دارد.

مسأله ۲۹۶۸

هرگاه صدمه‌ای بر سر زن وارد کند که موی تمام سر او بریزد و دیگر نروید دیه کامل دارد و اگر بروید باید مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۹۶۹

هرگاه موهای دو ابروی کسی را از بین ببرد که دیگر نرویـد دیه او پانصد مثقال شرعی هیجده نخودی طلای سکه‌دار است و اگر موهای یک ابرو را از بین ببرد که بیرون نیاید؛ نصف آن مقدار دیه اوست و هرگاه بعضی از ابرو را از بین ببرد به همان نسبت حساب می‌شود.

مسأله ۲۹۷۰

هرگاه دو دست کسی را از مچ ببرد و جدا کند دیه کامل دارد و هرگاه یک دست را ببرد نصف دیه دارد. فرقی بین دست راست و چپ نیست.

مسأله ۲۹۷۱

هرگاه تمام انگشتان دو دست را قطع کند دیه کامل دارد و هرگاه یکی از انگشتان را قطع کند یک دهم دیه دارد و فرقی بین

انگشت ابهام (شصت) و دیگر انگشتان نیست.

مسأله ۲۹۷۲

دیه قطع هر بند انگشت یک سوم دیه انگشت است و در انگشت ابهام دیه قطع هر بند دیه نصف انگشت است.

مسأله ۲۹۷۳

هرگاه دو پای کسی را از مفصل، یا از ساق، یا از زانو، یا از ران ببرد؛ یا تمام انگشتان دو پا را قطع کند دیه کامل دارد و اگر انگشتان یک پا را تا بیخ انگشتان ببرد نصف دیه کامل دارد.

مسأله ۲۹۷۴

هرگاه ناخن هر انگشتی را قطع کند پنج مثقال شرعی هیجده نخودی طلای سکه‌دار باید بدهد. ولی مشهور فرموده‌اند هرگاه ناخن انگشتی را قطع کند که دیگر نروید یا سیاه و فاسد شود ده دینار و اگر بروید پنج دینار است.
تا ممکن است احتیاط شود.

مسأله ۲۹۷۵

هرگاه دو پستان زنی را ببرد دیه کشتن یک زن است و هرگاه یک پستان زن را ببرد نصف دیه کشتن زن است.

مسأله ۲۹۷۶

هرگاه آلت تناسلی مردی را از ختنه‌گاه به بالا ببرد دیه کامل دارد. فرقی بین پیر، جوان، کوچک و بزرگ نیست.

مسأله ۲۹۷۷

هرگاه تخم‌های مرد را از بین ببرد دیه کامل دارد و اگر یک تخم آن را از بین ببرد از بعضی اخبار استفاده می‌شود اگر تخم چپ است دو ثلث دیه و اگر تخم راست است یک ثلث دارد؛ ولی مشهور فرموده‌اند برابر هستند هر کدام نصف دیه دارد. احتیاط مراعات شود.

مسأله ۲۹۷۸

هرگاه دو لبه عورت زن را که محیط به فرج است قطع کند دیه کامل دارد و اگر یکی از آنها را قطع کند نصف دیه دارد؛ فرقی بین زن بزرگ و کوچک، باکره و ثیبه، سالم و معیوب نیست.

مسأله ۲۹۷۹

هرگاه دو ران کسی را از بیخ قطع کند دیه کامل دارد و اگر یکی از آنها را قطع کند نصف دیه دارد.

مسأله ۲۹۸۰

هرگاه پشت کسی (ستون فقرات) را بشکند؛ یا صدمه به آن وارد کند که تا نشود؛ یا به نحوی شود که قدرت نشستن نداشته باشد دیه کامل دارد.

مسأله ۲۹۸۱

هرگاه صدمه‌ای به کسی وارد کند که عقل او از بین برود و برنگردد دیه کامل دارد. ولی هرگاه نقصی در عقل او حاصل شود؛ یا این که عقلش در بعضی اوقات نباشد و به اصطلاح جنون ادواری پیدا کند؛ باید ارش پرداخت شود.

مسأله ۲۹۸۲

هرگاه صدمه‌ای بر کسی وارد کند که به طور کلی نطق او یا صدای او از بین برود دیه کامل دارد.

مسأله ۲۹۸۳

هرگاه بر شخصی صدمه‌ای وارد کند که نتواند جلوی ادرار و مدفوع خود را بگیرد دیه کامل دارد.

مسأله ۲۹۸۴

هرگاه مرد اجنبی زنی را افضا کند؛ یعنی مخرج بول و حیض او را یکی کند؛ دیه کامل دارد. ولی هرگاه شوهرش به سبب نزدیکی با او افضا کرده باشد اگر بعد از نه سالگی باشد چیزی بر شوهر نیست؛ ولی اگر پیش از نه سالگی باشد گرچه بعضی فقها فرموده‌اند اگر او را طلاق دهد دیه کامل دارد و اگر او را نگه دارد چیزی بر او نیست؛ ولی مشهور فرموده‌اند در هر دو صورت دیه دارد. احتیاط مراعات شود.

مسأله ۲۹۸۵

در جنایاتی که بر مرد وارد می‌شود هرگاه دیه کامل داشته باشد؛ مثل این که بینی او را ببرد؛ یا دو دست او را جدا کند در صورتی که بر زن وارد شود نصف آن مقدار واجب می‌شود. پس هرگاه بینی مردی را ببرد یکی از شش چیزی را که در کشتن عمدی در مسأله (۲۹۳۷) گفته شد باید بدهد و اگر بینی زنی را ببرد نصف آن مقدار باید بدهد و هرگاه یک پای مرد را جدا کنند نصف دیه کامل را باید بدهد و اگر یک پای زن را جدا کند نصف مقداری که در جدا کردن پای مرد گفته شد باید بدهد.

مسأله ۲۹۸۶

دیه زن و مرد تا یک سوم دیه کامل با هم برابر هستند و چنانچه دیه از یک سوم بیشتر باشد دیه زن نصف دیه مرد می‌شود؛ مثلاً هرگاه یک انگشت زن را جدا کند مانند جدا کردن یک انگشت مرد باید یک دهم دیه کامل بدهد و هرگاه دو انگشت زن را جدا کند باید دو دهم دیه کامل بدهد چنانچه در جدا کردن دو انگشت مرد باید بدهد و نیز هرگاه سه انگشت زن را جدا کند سه دهم دیه باید بدهد چنانچه در جدا کردن سه انگشت مرد باید بدهد؛ ولی هرگاه چهار انگشت زن را جدا کند دیه آن نصف دیه جدا کردن چهار انگشت مرد است؛ یعنی دو دهم دیه کامل است؛ در صورتی که دیه جدا کردن چهار انگشت مرد چهار دهم دیه کامل است.

مسأله ۲۹۸۷

هرگاه بیش از یکی از جنایت‌هایی که در مسائل گذشته بیان شد بر کسی وارد شود دیه تکرار می‌شود و فرق نمی‌کند بین این که به یک ضربه باشد یا بیشتر، مثلاً هرگاه شخصی بر دیگری ضربه‌ای وارد کند که هم کور شود و هم کر، باید دو دیه به او بدهد.

دیه جراحات و ضربات وارده بر سر، صورت و بدن

مسأله ۲۹۸۸

هرگاه جراحتی بر سر و صورت مسلمانی وارد کند به حدی که پوست را پاره کند باید یک شتر به او بدهد و هرگاه به گوشت برسد و مقداری از آن را هم ببرد باید دو شتر و هرگاه خیلی از گوشت را پاره کند باید سه شتر و هرگاه به پرده نازک روی استخوان برسد چهار شتر و هرگاه استخوان ظاهر شود پنج شتر و هرگاه استخوان بشکند گرچه جراحت نباشد ده شتر و هرگاه بعضی از اجزاء استخوان نمایان شود گرچه جراحت نباشد پانزده شتر و هرگاه به مغز سر برسد سی و سه شتر باید بدهد.

مسأله ۲۹۸۹

ظاهراً دادن شتر خصوصیت ندارد بلکه مقصود از یک شتر یک صدم دیه کامل است؛ بنا بر این کسی که جراحت وارد کرده می‌تواند دیه را از اشیاء دیگر مانند طلا و نقره انتخاب کند.

مسأله ۲۹۹۰

هرگاه به صورت مسلمانی سیلی یا چیز دیگری بزند به طوری که صورت او سرخ شود باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار که هر مثقال آن هیجده نخود است به او بدهد و هرگاه سبز و کبود شود سه مثقال طلای شرعی سکه‌دار بدهد و هرگاه سیاه شود باید شش مثقال طلای شرعی سکه‌دار بدهد.

مسأله ۲۹۹۱

هرگاه جای دیگری غیر از سر و صورت مسلمانی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند باید نصف آنچه که در مسأله گذشته نسبت به سرخ یا کبود یا سیاه کردن سر و صورت گفته شد بدهد.

موارد ضمان و عدم ضمان

مسأله ۲۹۹۲

هرگاه پوست خربزه و مانند آن را در مسیر مردم بیندازد؛ یا آب در مسیر مردم جاری کند به نحوی که عرفاً ضرر به عابرین حساب شود و انسانی لیز بخورد و تلف شود؛ یا پایش بشکند؛ کسی که این کار را کرده ضامن است؛ ولی هرگاه برای مصلحت آب پاشی کرده ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۳

هرگاه چیزی را در جایی بگذارد که در معرض افتادن است اگر بیفتد و انسان یا حیوانی تلف شود ضامن است؛ ولی هرگاه در جای امنی بگذارد و تصادفاً به جهتی بیفتد ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۴

واجب است انسان حیوان چموش یا سگ گیرنده خود را محافظت کند که به کسی ضرر وارد نکند و هرگاه با علم و التفات کوتاهی در نگهداری آنان بکند و به کسی خسارتی وارد کند؛ صاحب حیوان ضامن است؛ ولی هرگاه حال حیوان را نمی‌دانسته؛ یا این که گرچه می‌دانسته ولی کوتاهی در حفظ آنان نکرده ولی تصادفاً خسارت وارد شده ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۵

هرگاه حیوانی انسانی را که سوار بر اوست پرت کند و او بمیرد یا مجروح شود؛ مالک حیوان ضامن نیست. ولی اگر مالک کاری

کند که حیوان رم کند ضامن است.

مسأله ۲۹۹۶

هرگاه کسی برای مصلحت عابرین گودالی در بین راه مسلمانان بکند و تصادفاً کسی در آن بیفتد و بمیرد یا مجروح شود؛ کسی که گودال را کنـده ضامن نیست و همچنین اگر چیزی را برای مصـلحت عابرین درراه بگذارد ولی تصادفاً سـبب مرگ یا مجروح شدن عابرین شود ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۷

هرگاه حیوانی حمله کند و انسان برای دفاع از جان و مال ارزشمند خود خسارتی بر او وارد کند ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۸

هرگـاه گربه انسان مال کسـی را تلف کنـد اگر صاحب گربه در حفاظت و نگهـداری او کوتاهی نکرده و تصادفاً مالی را تلف کرد ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۹

هرگاه انسان در ملک خود آتشـی بیفروزد و تصادفاً به ملک دیگری سـرایت کنـد و خسارت وارد کند ضامن نیست ولی اگر آتش در معرض سرایت باشد؛ مثل این که در جایی باشد که باد شدید می‌وزد ضامن است.

مسأله ۳۰۰۰

هرگاه کسـی که سوار حیوان است کاری بکند که آن حیوان رم کند و به کسـی آسـیب رساند ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان رم کند و به سوار خود یا دیگری آسیب بزند ضامن است.

مسأله ۳۰۰۱

هرگاه شخصی با اجازه صاحب خانه وارد خانه او شود و سگ صاحب خانه بر او خسارتی وارد کند صاحب خانه ضامن است؛ ولی اگر بدون اجازه وارد شده و خسارتی بر او وارد کرده ضامن نیست.

مسأله ۳۰۰۲

هرگاه سگ کسی بیرون از خانه بر کسی خسارت وارد کند اگر در روز باشد صاحب سگ ضامن است ولی اگر در شب بوده ضامن نیست.

دیه سقط جنین

مسأله ۳۰۰۳

هرگاه بر زن باردار کاری شود که سقط جنین کند هرگاه بر جنین روح دمیده باشد و آزاد و محکوم به اسلام باشد؛ اگر پسر بچه است دیه کامل دارد که عبارت از هزار مثقال طلای شرعی هیجده نخودی سکه‌دار است و اگر دختر بچه است پانصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است؛ ولی هرگاه سقط شده نطفه باشد دیه او بیست مثقال شرعی طلای سکه‌دار است و اگر علقه است؛ یعنی خون بسته شده باشد؛ چهل مثقال طلای سکه‌دار است و اگر مضغه است؛ یعنی مانند پاره گوشت باشد؛ شصت مثقال طلای سکه‌دار است و هرگاه استخوان شده باشد هشتاد مثقال طلای سکه‌دار است و هرگاه بر آن گوشت روییده ولی هنوز روح ندمیده باشد صد مثقال طلای سکه‌دار است.

مسأله ۳۰۰۴

در احکام جنایاتی که بر جنین قبل از دمیدن روح بر آن وارد شود فرق نمی‌کند جنین پسر باشد یا دختر.

مسأله ۳۰۰۵

هرگاه جنین بیش از یکی باشد هر کدام دیه جداگانه دارد.

مسأله ۳۰۰۶

هرگاه سقط جنین پس از دمیدن روح بر آن بوده؛ گذشته از این که دیه بر کسی که مباشرت بر انداختن جنین کرده واجب است؛ کفاره هم ثابت است؛ ولی اگر سقط قبل از دمیدن روح بر آن بوده فقط دیه دارد و کفاره ثابت نیست.

مسأله ۳۰۰۷

هرگاه زن آبستنی را بکشند و بچه اش با او کشته شود هر کدام علی حده دیه دارند.

مسأله ۳۰۰۸

هرگاه زن باردار کاری کنـد که سـقط جنین کند دیه آن به تفصـیلی که در مسأله (۳۰۰۳) گفته شـد باید به وارث جنین بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسأله ۳۰۰۹

هرگاه صدمه و فشاری بر باردار وارد شود که سقط جنین کند کسی که این عمل را انجام داده باید دیه دهد.

مسأله ۳۰۱۰

هرگاه جنایتی که بر جنین وارد شده عمدی یا شبه عمد باشد دیه در مال کسیست که جنایت وارد کرده؛ ولی هرگاه جنایت خطایی باشد دیه بر عاقله است.

مسأله ۳۰۱۱

زنی که بـاردار است قصـاص نمی‌شود تـا بچه را بزایـد؛ گرچه جنـایتی که کرده در بارداری بوده و بچه‌ای که در شـکم دارد از زنا باشد؛ بلکه هرگاه حیات نوزاد توقف بر شیر دادن مادرش داشته باشد اجرای حد را تا وقتی که لازم است شیر بدهد تأخیر بیندازند.

ولی مقتول

مسأله ۳۰۱۲

ولی مقتول که حق قصاص دارد مردیست که از مقتول ارث می‌برد؛ ولی شوهر در این حق شـرکت ندارد گرچه اگر دیه گرفته شود ارث می‌برد و نیز برادر و خواهر مـادری، بلکه سـایر خویشـان مـادری و زن‌ها در این حق شـرکت ندارنـد گرچه اگر دیه گرفته شود شریکند.

مسأله ۳۰۱۳

هرگـاه ولی مقتول یـک نفر باشـد می‌توانـد به تنهایی قصاص کنـد ولی گـذشت در مسأله (۲۹۱۷) کـه احتیـاط واجب آن است که قصاص با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۳۰۱۴

هرگاه ولی مقتول بیش از یک نفر باشد احتیاط آن است که هر کدام از آنها به تنهایی بدون استجازه از دیگران قصاص نکند.

مسأله ۳۰۱۵

هرگاه بعضـی اولیاء میت قصاص کنـد اگر سایرین رضایت بر قصاص بدهند چیزی بر او نیست. ولی هرگاه رضایت ندهند به مقدار حقشان ضامن است اگر مطالبه کنند باید به آنها پرداخت کند و اگر قاتل را عفو کرده باشند باید به ورثه قاتل پرداخت کند.

مسأله ۳۰۱۶

جایز نیست قاتل را قطعه قطعه کنند و یا در قصاص کشـتن و اعضاء از وسـیله کند که زجر بیشتری بر قاتل وارد می‌کند استفاده شود مثل این که با اره قصاص شود.

مسأله ۳۰۱۷

مشهور فرموده‌اند قاتل را با شمشیر قصاص کنند ولی بعید نیست بشود به وسیله‌ای که راحت‌تر از شمشیر باشد کشت مثل این که تیر به مغز او بزنند؛ یا او را به برق وصل کنند.

مسأله ۳۰۱۸

قصاص کردن که حق ولیست می‌تواند خودش انجام دهد یا کسی را مجاناً یا با اجرت وادار به قصاص کند.

مسأله ۳۰۱۹

هرگاه بعضـی اولیاء مقتول غایب باشـند یا صـغیر باشـند؛ ولی یا اولیایی که حاضـر و مکلف هستند می‌توانند قصاص کنند با تضمین قدر سهم دیه غایب و صغیر.

مسأله ۳۰۲۰

در قصاص اعضاء هرگاه در معرض سرایت باشد در سرمای شدید یا گرمای شدید انجام نشود. ولی اگر در معرض سرایت نباشد هر وقت می‌تواند قصاص کند.

مسأله ۳۰۲۱

دیه کسـی که کشـته شـده از ترکه او حساب می‌شود در درجه اول بایـد به مصـرف بـدهکاری او برسـد اگر چیزی باقی ماند هرگاه وصـیتی داشته باشد یک سوم آن صرف وصیت او می‌شود و دو سوم آن بین ورثه تقسیم می‌شود؛ زن و شوهر سهم خود را می‌برنند

ولی خواهر و برادر مادری، بلکه بنا بر مشهور هیچیک از خویشان مادری از دیه ارث نمی‌برند.

مراد از عاقله

مسأله ۳۰۲۲

مقصود از عـاقله که در جنـایت خطایی بایـد دیه را بدهـد در مرتبه اول مردان بالغ و عاقل از خویشاونـدان پـدری جانی است؛ مانند برادران، برادرزاده‌ها، عموها و عموزادگان و این که پـدر و اجـداد و اولاد جانی داخل در عاقله باشـند اختلاف شده و ظاهر اینسـت که داخل هستند.

ولی احتیاط آن است که مصالحه شود. پس بچه، دیوانه، زن و خویشاوندان مادری جزء عاقله نیستند و در مرتبه آخر امام عَلَیْهِ السَّلَام عاقله است و از بیت المال پرداخت می کند.

مسأله ۳۰۲۳

مواردی که دیه بر عاقله است از این قرار است:

۱ کشتنی که از روی خطا واقع شده باشد.

۲ جنایتی که از طفل یا دیوانه واقع شده باشد.

۳ جراحت خطایی بر کسـی وارد کنـد به حـدی که پوست را بشـکافد و به پرده نازک روی اسـتخوان برسد و اسـتخوان نمایان شده باشد و از این جراحت در اصـطلاح موضحه گویند و همچنین بالاتر از این مرتبه اگر جراحتی خطایی به کسی وارد کند دیه بر عاقله است؛ ولی اگر جراحت چه عمدی باشد و چه خطایی کمتر از این حد باشد دیه در مال خود جانی است.

۴ جنـایت عمـدی کور خطـایی حساب می‌شود قصاص نمی‌شود بلکه دیه او بر عاقله اوست و در صورتی که عاقله نداشـته باشـد در مال اوست و اگر مال ندارد بر امام عَلَیْهِ السَّلَام است که از بیت المال مسلمین پرداخت می کند.

مسأله ۳۰۲۴

هرگاه قتل خطایی یا جنایت دیگر به وسـیله اقرار شخص ثابت شود دیه در مال خودش می‌باشد؛ بر عاقله نیست و همچنین هرگاه در قتل خطایی به مال دیگر غیر از دیه مصالحه شـده باشـد بر خود او است؛ بر عاقله چیزی نیست. فقط در موردی که به وسـیله بیّنه (دو شاهد عادل) ثابت شود بر عاقله است.

مسأله ۳۰۲۵

در کیفیت تقسـیم بر عاقله اختلاف شده که آیا همه بسـتگان باید بدهند چه فقیر باشند یا غنی و در مقداری که از فقیر و غنی گرفته می‌شود نیز اختلاف شده احتیاط آن است که با نظر حاکم شرع و تشخیص او انجام شود.

مسأله ۳۰۲۶

در تقسیم دیه بر عاقله اختلاف شـده که باید مراعات مراتب ارث شود یا تمام خویشاوندان پدری در تمام مراتب ارث حساب شود؛ احتیاط آن است که رعایت مراتب ارث بشود هرگاه طبقه نزدیک‌تر نباشند به عهده طبقه بعدی گذاشته شود.

مسأله ۳۰۲۷

دیه خطایی را که عاقله پرداخت می‌کنند در سه سال قسط بندی می‌شود در هر سال یک سوم آن را پرداخت می‌کنند؛ در این حکم فرقی بین دیه کامل و دیه ناقص و دیه کشتن و جراحت نیست.

مسأله ۳۰۲۸

ابتداء مدتی که در دیه خطایی حساب می‌شود زمان اسـتقرار دیه است پس در مورد کشتن هنگام مردن و در مورد جنایت بر اطراف از زمان تحقق جنایت حساب می‌شود در صورتی که جراحت سـرایت نکرده باشد و اگر سـرایت کرده باشد از هنگامی که جراحت رو به بهبودی است.

مسأله ۳۰۲۹

در کشـتن خطایی که دیه بر عاقله است هرگاه قاتل عاقله نـدارد؛ یا عاقله تمکن نـدارد خود قاتل باید بدهد و اگر خودش هم تمکن ندارد امام عَلَیْهِ السَّلَام از بیت المال پرداخت می‌کند.

مسأله ۳۰۳۰

هرگاه بعضی از عاقله تمکن پرداخت ندارد بر کسانی که قدرت پرداخت دارند واجب می‌شود.

مسأله ۳۰۳۱

میزان در فقیر بودن عاقله که تحمیل بر او واجب نیست وقت اداء دیه است نه هنگام واقع شدن جنایت.

مسأله ۳۰۳۲

در مـورد دیه جنـایت خطـایی که به اقرار خود جـانی ثـابت شود چنـانچه بیـان شـد بر عـاقله و بیت المـال مسـلمین نیست بلکه حکم بدهی‌های دیگر او را دارد هرگاه قدرت پرداخت، ولو به کار کردن به تدریج را داشـته باشد باید پرداخت کند و اگر بتواند از مردم

استمداد کند و اگر این را هم نتواند معذور است.

مسأله ۳۰۳۳

هرگاه کسی که از روی عمد یا شبه عمد کسی را کشته و فرار کند و دسترسی به او نباشد؛ یا بمیرد می‌توان دیه را از مال او برداشت و اگر مال ندارد با رعایت طبقات ارث از عاقله او می‌گیرند و اگر عاقله ندارد امام عَلَیْهِ السَّلَام از بیت المال مسلمین می‌دهد. بعید نیست جریان این حکم در صورتی که به جهات خارجی نشود او را قصاص کرد. ولی احتیاط ترک نشود.

جنایت بر حیوان

مسأله ۳۰۳۴

هرگاه حیوانی را که قابل تذکیه شدن باشد؛ چه حلال گوشت باشد مانند گاو و گوسفند، یا حرام گوشت باشد مانند خرگوش و روباه، بدون اجازه صاحبش ذبح شرعی کنند صاحب حیوان اختیار دارد بین این که تفاوت قیمت حیوان زنده و حیوان ذبح شده را مطالبه کند یا این که از حیوان صرف نظر کند و تمام قیمت حیوان را از او بگیرد و هرگاه قیمت حیوان را داد حیوانی را که سرش را بریده مال او خواهد بود.

مسأله ۳۰۳۵

هرگاه حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت کسی را که ارزش دارد زخمی کند یا جایی از بدنش را ببرد؛ باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد و هرگاه آن حیوان را تلف کند باید تمام قیمتش را بدهد.

مسأله ۳۰۳۶

مشهور فرموده‌اند هرگاه سگ گله کسی را تلف کند بیست مثقال درهم نقره سکه‌دار به او بدهد و بعضی فرموده‌اند یک گوسفند بدهد و هرگاه سگ محافظ خانه یا باغ را تلف کند بیست مثقال درهم نقره سکه‌دار بدهد.
و هرگاه سگ محافظ مزرعه را تلف کند یک قفیز گندم که ده صاع می‌شود به او بدهد و هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره سکه‌دار که بیست و یک مثقال درهم معمولی ست به او بدهد. ولی چون این سگ‌ها مالیت و ارزش عرفی دارند هرگاه قیمت آنها بیش از آنچه ذکر شد باشد احتیاط واجب بلکه خالی از وجه نیست که قیمت معمولی آنها را بدهد و احتیاط آن است که در مازاد مصالحه کنند.

مسأله ۳۰۳۷

هرگاه خوک کسی را تلف کند؛ یا سگ او را، غیر از سگ‌هایی که در مسأله گذشته ذکر شد تلف کند؛ یا آلات قمار و آلاتی که فقط منفعت حرام دارد از بین ببرد ضامن نیست.

مسأله ۳۰۳۸

هرگاه حیوان به زراعت کسی خسارت وارد کند مشهور فرموده‌اند اگر در شب باشد صاحب حیوان ضامن خسارت است و اگر در روز باشد ضامن خسارت نیست. بعید نیست این فرق به این جهت باشد که متعارف است صاحب زراعت در روز از زراعت خود محافظت می‌کند و نمی‌گذارد آسیبی به او برسد؛ پس هرگاه حیوانی در روز به زراعت وارد شود کَاَنَّ صاحب زراعت کوتاهی در حفاظت از زراعت کرده؛ ولی در شب چنین تعارفی نیست. به هر حال هرگاه صاحب حیوان در حفاظت حیوان کوتاهی کرده باشد بنا بر احتیاط واجب در روز هم خسارت بدهد.
آنچه در این رساله آمده اجمالی از احکام حدود و قصاص و دیات است برای اطلاع و آگهی بیشتر به کتاب‌های مفصل فقهی که در این زمینه نوشته شده مراجعه شود و الحمد لله اولا و آخراً و اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

اصطلاحات فقهی

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ
توضیح بعض کلمات و اصطلاحات فقهی
که در رساله‌های عملیه آمده و برای بعضی درست مفهوم نیست.

«الف»

آب جاری:

آبیست که از زمین بجوشد و روی زمین جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

آب چاه:

آبیست که از زمین می‌جوشد و جریان ندارد.

آب قلیل:

آبیست که از زمین نجوشد و کمتر از کر باشد.

آب کر:

مقدار معینی از آب است که اندازه و کیفیت آن در احکام آب‌ها بیان شده.

آب مضاف:

آبیست که با چیزی مخلوط شده باشد مانند شربت آلات، یا از چیزی گرفته شده باشد مانند گلاب و آب هندوانه.

آب مطلق:

آبیست که با چیزی مخلوط نشده باشد و از چیزی هم گرفته نشده باشد و به او آب خالص هم گفته می‌شود.

آلات لهو و لعب:

اسباب عیاشی و خوشگذرانی نامشروع مانند تار و تنبک.

ابراء:

بخشیدن و صرف نظر کردن از مال یا حقی که بر عهده دیگری است.

ابن السبیل:

مسافری که در سفر مانده و هزینه بازگشت به محل را نداشته باشد.

اجاره:

قراردادیست که منافع ملک یا شخص به دیگری واگذار می‌شود.

اجتناب:

پرهیز و دوری کردن.

اجرهٔ المثل:

مقدار ارزش و اجرتی که مردم معمولا برای چیزهایی که نظیر هم هستند پرداخت می کنند.

اجزاء، اجزاء رکنی، اجزاء غیررکنی:

اجزاء جمع جزء است؛ جزء چیزیست که در عمل مرکبی که واجب شده دخالت دارد و جزء بر دو گونه است:
رکنی و غیررکنی، جزء رکنی آن است که هرگاه عمداً یا سهواً ترک شوند عمل باطل می‌شود ولی جزء غیررکنی اگر عمداً ترک شود عمل باطل می‌شود.

اجیر:

کسی که طبق قرارداد در مقابل کاری که می کند مستحق مزد می‌شود.

احتلام:

خارج شدن منی از انسان در حال خواب.

احتیاط، احتیاط مطلق، احتیاط لازم، احتیاط ترک نشود، احتیاط واجب، احتیاط مستحب، احوط، احوط القولین، احوط الاقوال:

احتیاط آن است که انسان در انجام عملی یا ترک آن رعایت تمام جوانب را بکند به نحوی که واقع را درک کند مثلاً ـ هرگاه چیزی را بعضی واجب و بعضی مستحب بدانند آن را انجام دهد و هرگاه چیزی را بعضی حرام و بعضی مکروه بدانند انجام ندهد. احتیاطی که در رساله ذکر می‌شود هرگاه قبل یا بعد از آن فتوی ذکر شده باشد احتیاط مستحب است و لازم نیست آن را انجام یا ترک کند و هرگاه قبل یا بعد از آن فتوی نباشد از او به احتیاط واجب، یا احتیاط لازم، یا احتیاط مطلق تعبیر می‌شود؛ نمی‌تواند آن را ترک کند ولی در بعض اقسام آن می‌تواند به مجتهد دیگر که فتوی داشته باشد مراجعه کند و هرگاه گفته شود احتیاط ترک نشود یا احتیاطاً انجام شود؛ هرگاه قبل یا بعد از آن فتوی باشد احتیاط مستحب است و هرگاه فتوایی نباشد احتیاط واجبیست و احوط همان احتیاطیست که ذکر شد و احوط القولین یا احوط الاقوال فتواییست که به احتیاط نزدیک‌تر از فتوای دیگر یا فتاوای دیگر است.

احراز:

روشن شدن و اطمینان پیدا کردن.

احکام ضروریه:

احکامی که واضح و بدیهی دین اسلام است مانند واجب بودن نماز، روزه، حج و مانند آنها.

احیاء زمین:

آباد کردن زمین دست نخورده.

اداء:

در مورد انجام عمل در وقت مقرر مثل نماز ادایی و به معنای تحویل دادن چیزی و انجام کاری مثل اداء دین استعمال می‌شود.

اذکار وارده:

اذکار جمع ذکر است؛ یعنی اورادی که مثلاً در نماز وارد شده.

ارباح مکاسب:

درآمدی که از کسب و کار به دست می‌آید.

ارتماس:

فرو رفتن تمام بدن یا بعض آن در آب.

ارث:

آنچه که انسان پس از مرگش می گذارد.

ازاء:

در عوض چیزی.

استبراء:

سعی و کوشش در پاکی از آلودگی و نجاست، در سه مورد به کار رفته:

۱ استبراء از بول به دستوری که در مسأله (۷۳) بیان شد حاصل می‌شود.

۲ استبراء از منی که به وسیله ادرار کردن بعد از خارج شدن منی حاصل می‌شود.

۳ استبراء حیوان نجاست خوار به وسیله بازداشتن آن حیوان از خوردن نجاست در مدت مقرر، چنانچه در مسأله (۲۲۶) بیان شده.

استجازه:

اجازه و اذن گرفتن.

استحاضه، استحاضه قلیله، استحاضه متوسطه، استحاضه کثیره:

خونی که زن در بعضی حالات می‌بیند و این بر سه قسم است قلیله، متوسطه و کثیره به مسأله (۳۳۹) مراجعه شود.

استحاله:

دگرگون شدن چیزی حقیقةً به چیزی دیگر، مثل این که چوب خاکستر شود.

استطاعت:

توانایی، توانایی در انجام عمل حج از جهت بدن و مال و راه.

استعلام:

تحقیق و بررسی برای دانستن.

استغفار:

طلب آمرزش، گفتن استغفر الله.

استفتاء:

کسب نظر مجتهد در حکم شرعی مسأله.

اسقاط:

ساقط کردن چیزی یا حقی.

استمناء:

کاری که سبب خارج شدن منی می‌شود.

استیلاء:

سلطه پیدا کردن بر شخص یا مال.

اشاعه منکرات:

شایع کردن و تبلیغ چیزهایی که از نظر اسلام ناشایسته است.

اشتغال ذمه:

گرو و در عهده داشتن.

اشکال دارد:

عملی که انجامش از نظر شریعت مقدسه روشن نیست؛ نمی‌شود به آن در انجام تکلیف اکتفاء کرد.

اشکال ندارد:

عملی که مانعی از انجامش در شریعت مقدسه نباشد.

اصل مال:

مجموع اموالی که انسان پس از مرگش می گذارد.

اصول دین:

توحید، نبوت و معاد.

اصول مذهب:

عدل و امامت.

اضطرار:

کاری که از روی ناچاری انجام شود.

اظهر:

ظاهرتر، روشن تر، فتوای مجتهد اگر به این عبارت گفته شود باید به آن عمل شود.

اعدل:

کسی که عدالتش بر دیگری برتری دارد.

اعراض:

روی گرداندن از کسی یا کاری.

اعلم:

کسی که علمش بر دیگری برتری دارد.

افضاء:

یکی شدن مجرای بول و حیض زن، یا یکی شدن مجرای حیض و غائط او.

افطار:

باز کردن روزه.

اقرب:

نظری که به واقع نزدیک‌تر است؛ مقلد باید به آن عمل کند.

اقوی:

نظری که قوه بیشتری دارد و مقلد باید به آن عمل کند.

امام:

رهبر، پیشوا، هنگامی که بدون قید در اخبار اهل البیت عَلَیْهِم‌السَّلَام استعمال شده امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام مراد است.

امام جماعت:

کسی که در نماز جماعت به او اقتدا می‌شود.

امام جمعه:

کسی که نماز جمعه را به او اقتدا می‌کنند.

امتداد شاخص:

درازا و طول آن.

امر به معروف:

وادار کردن به خوبی، به واجبات.

امساک:

خود داری از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند.

انتفاع:

بهره بردن.

انزال منی:

بیرون ریختن منی.

اهل ذمه:

کفاری که دارای کتاب هستند (یهود، نصاری و مجوس) و در پناه حکومت اسلامی با شرایط و مقررات خاصه زندگی می کنند.

اورع:

کسی که تقوایش بر دیگری برتری دارد.

ایقاع:

قراری که از یک طرف انجام می‌شود و نیاز به قبول طرف دیگر ندارد مانند طلاق.

«ب»

بالغ، بلوغ:

بالغ کسیست که به حد بلوغ و تکلیف رسیده؛ در صورتی که علائم بلوغ در انسان ظاهر شود نشانه اینست که به حد بلوغ رسیده.

بالسویه:

به طور مساوی.

بری الذّمه، برائت ذمه:

در موردی که مکلف یقین به تکلیف داشته باشد باید عمل را به نحوی به جا آورد که یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی در عهده و ذمه او نیست.

بسط ید امام عَلَیْهِ السَّلَام و حاکم شرع:

قدرت داشتن؛ در رأس حکومت بودن.

بعید است:

دور از ذهن است؛ مطابق نبودن فتوی بر آن.

بعید نیست:

دور نیست؛ ظهور مرتبه ای از فتوی است.

بلاد کبیره:

بلاد جمع بلد یعنی شهرهای بزرگ.

بیع شرط:

معامله‌ای که در آن شرط شود طرفین، یا یک طرف بتوانند تا مدت معینی آن را به هم بزنند.

بیع مثل به مثل:

خرید و فروش چیزی به مانند آن، مثل این که گندم را به گندم معامله کنند.

بیع و شراء به نحو متعارف:

خرید و فروش معمولی.

«ت»

تبرّع:

مجانی و بدون عوض کار کردن.

تبعیّت:

پیروی کردن؛ پاک شدن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز دیگر، مانند پاک شدن ظرفی که در آن انگور جوشیده باشد پس از آن که دو سوم آب انگور بخار شد پاک می‌شود.

تجافی:

نیم خیز نشستن، مأمومی که به رکعت دوم نماز جماعت رسیده هنگام تشهد خواندن امام جماعت به حالت نیم خیز می‌نشیند.

تحت الحنک:

زیر چانه، گوشه عمامه که زیر گلو یا روی شانه انداخته می‌شود.

تخلف:

انجام ندادن کاری عمداً.

تخلی:

تخلیه کردن؛ بول و غائط کردن.

تخمیس:

یک پنجم، خارج کردن خمس مال، دادن خمس مال.

تروّی:

تفکر، فکر کردن در افعال نماز برای کشف چگونگی آن، مثلاً چند رکعت خوانده.

تزکیه:

پاکیزه شدن؛ کشتن حیوان به دستور شرع.

تسبیحات اربعه:

چهار جمله سبحان الله و الحمد لله، ولا اله الا الله و الله اکبر است که در رکعت سوم و چهارم نماز خوانده می‌شود.

تسبیح حضرت زهرا عَلَیْهِ السَّلَام:

بنا بر مشهور گفتن سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله.

تستّر:

خود را پوشاندن.

تسمیه:

نام بردن؛ جاری کردن نام خدا بر زبان.

تشریح:

پاره کردن بدن انسان یا حیوان مرده برای اطلاعات پزشکی و غیره.

تصدیق:

تأیید کردن؛ گواهی نمودن.

تطهیر:

پاک کردن؛ آب کشیدن.

تعدّی:

زیاده روی، ستم کردن.

تعزیر:

مقدار مجازاتی که از طرف شارع تعیین نشده ولی به نظر حاکم شرع در بعضی گناهان تعیین می‌شود.

تعقیب:

دنبال کردن؛ پس از نماز با ذکر، دعا و قرآن خود را مشغول کردن.

تفاوت قیمت صحیح و معیب:

مقدار اختلافی که از نظر قیمت بین جنس صحیح و غیرسالم وجود دارد.

تفریط:

کوتاهی کردن؛ مسامحه نمودن.

تقاص:

قصاص کردن؛ مال مدیون را بابت طلب خود برداشتن.

تقلید:

تبعیت، عمل کردن و التزام عملی به دستور مجتهد.

تقیّه:

گفتن یا انجام دادن کاری از روی ترس.

تلف شدن:

از بین رفتن.

تلقیح:

وارد کردن منی نر به وسیله‌ای نظیر سرنگ در رحم ماده.

تکبیرة الاحرام:

گفتن الله اکبر ابتداء نماز که به قصد اقامه نماز گفته می‌شود.

تمکن:

دارایی، ثروت داشتن؛ قدرت بر کاری.

تمکین زن:

اجازه همبستر شدن شوهر با او.

تملک به ضمان:

مالک شدن با ضمانت، مثل این که مالی را قرض می‌کند به شرط این که آن را ادا کند.

تملیک:

چیزی را ملک کسی یا مؤسسه‌ای قرار دادن.

تنزیل سفته:

مبادله کردن سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن.

تنفیذ:

تأیید نهایی، لازم الاجراء نمودن.

تنقیه:

اماله کردن با چیز روان.

توریه:

پنهان کاری در گفتار و کردار است که به منظور رهایی از دروغ به کار برده می‌شود.

توکیل:

وکیل یا نماینده قرار دادن.

تهمت:

افترا بستن، نسبت ناروا دادن.

تیمم:

عملی که به جای وضو و غسل انجام می‌شود.

تیمم بدل از غسل:

به مسأله (۷۰۸) مراجعه شود.

تیمم بدل از وضو:

به مسأله (۷۰۹) مراجعه شود.

تیمم جبیره ای:

تیمم کسی که بر اعضاء تیمم او مرهم یا پوشش است.

«ث»

ثلث:

یک سوم مال یا هر چیز دیگر.

ثلثان:

دو سوم، تبخیر شدن دو سوم آب انگور جوش آمده که موجب پاک شدن ثلث باقی مانده است.

ثمن:

قیمت و ارزش کالا.

ثمن المثل:

قیمت و ارزش مشابه کالای مورد نظر.

ثمن المسمی:

قیمتی که در معامله برای کالا تعیین شده.

«ج»

جاعل:

کسی که قرار عقد جعاله را منعقد می کند.

جاهل به مسأله:

ناآگاه به مسأله، کسی که مسأله شرعی خود را نمی‌داند.

جاهل قاصر:

نادانی که یاد گرفتن احکام شرعی خود را نمی‌داند.

جاهل مقصر:

نادانی که امکان یاد گرفتن احکام شرعی را داشته ولی از یاد گرفتن آنها کوتاهی کرده باشد.

جبیره:

مرهم یا پارچه یا پوششی که زخم یا شکستگی را با او می‌بندند.

جرح، جروح:

جرح زخم و جراحت است و جمع آن جروح است.

جعاله:

قراردادیست که شخص اعلام می‌کند هر کس برای او کار معینی را انجام دهد مال معینی بدهد؛ به کسی که قرار گذاشته جاعل، به کسی که عمل را انجام می‌دهد عامل و به مال معینی که تعیین شده جُعْل گویند.

جلّال:

حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده.

جماع:

مقاربت، آمیزش جنسی.

جنب:

کسی که از او منی در خواب یا بیداری خارج شده باشد؛ یا مقاربت کرده باشد گرچه منی از او خارج نشده.

جنین:

حمل نارس در رحم.

جهر:

صدای بلند، چیزی را با صدای بلند خواندن.

جوف:

داخل و باطن چیزی.

«ح»

حائض:

زنی که در عادت ماهیانه است.

حاذق:

متخصص، ماهر.

حاشیه قرآن:

اطراف صفحه‌های قرآن.

حاکم شرع:

مجتهد جامع الشرایطی که بر اساس موازین شرعی دارای فتوی است.

حال تقیه:

حال احساس خطر و ترس از دشمن و تلاش برای حفظ جان.

حج:

زیارت خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمان خاص.

حج بلدی:

حجی که از شهری که مستطیع شده انجام می‌شود.

حج میقاتی:

حجی که از یکی از میقات‌های مقرره انجام می‌شود.

حج نیابتی:

زیارت خانه خدا و انجام مناسک از طرف دیگری.

حد ترخص:

مقدار مسافتی از شهر است که در آن صدای مؤذن و دیوار شهر شنیده و دیده نشود.

حدث اصغر:

چیزی که فقط موجب وضو شود مانند بول و مدفوع.

حدث اکبر:

چیزی که موجب غسل شود مانند احتلام و جماع.

حد وسواس:

شخصی که در افعالش غیرعادی باشد به حدی که نزد عرف و مردم وسواسی شناخته شود.

حرام:

ممنوع، عملی که ترکش از نظر شرع یا عقل لازم است.

حرج:

سختی و مشقت بیش از متعارف.

حشم:

چهار پایان.

حصه:

سهم.

حضر:

محل سکونت.

حلال:

مجاز، عملی که از نظر شرع و عقل جایز است.

حلق:

جایی از فضاء دهان که حرف خاء از آن ادا می‌شود

حنوط:

مالیدن کافور بر اعضاء میت.

حواله:

ارجاع طلبکار به شخص ثالث برای دریافت طلبش.

حیض:

قاعدگی، عادت ماهیانه زن.

حیله شرعی:

چاره جویی، مقصود از حیله شرعی در باب رباء چاره جویی و فرار از رباء است و در باب نماز چاره جویی و درست کردن نماز است.

«خ»

خارق‌العاده:

خلاف عادت، غیر معمول.

خالی از قوۀ نیست؛ خالی از وجه نیست:

قوتی دارد؛ بی مورد نیست. این دو جمله غالباً در مورد فتوی به کار برده می‌شود ولی با قوۀ کمتر مگر این که قرینه‌ای بر خلاف باشد.
باید مقلد بر طبق آن عمل کند.

خُبره:

کارشناسی.

خبیث:

پلید، زشت.

خبیر:

کارشناس.

خصوصیات:

ویژگی‌ها.

خمس:

یک پنجم، یک پنجم چیزهایی که در آنها خمس واجب می‌شود که بایـد به مجتهـد جامع الشـرایط یا وکیل او پرداخت شود؛ یا در مصارفی که مورد رضایت حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) است مصرف شود.

خوارج:

کسانی که علیه امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام قیام مسلحانه نمایند مانند خوارج نهروان که بر علیه امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام قیام کردند.

خوف:

ترس، واهمه.

خون استحاضه:

خونی که زن بعد از حیض و نفاس می‌بیند؛ خونی که زن می‌بیند و حکم حیض و نفاس را ندارد.

خون جهنده:

خونی که هنگام بریدن رگ حیوان جستن می کند.

خون حیض:

خونی که زن در ایام عادت ماهیانه می‌بیند.

خون نفاس:

خونی که زن هنگام بچه دار شدن می‌بیند.

خیار:

گزینش بهتر، اختیار به هم زدن معامله برای یک طرف یا طرفین.

«د»

دائمه:

زنی که به همسری دائمی مردی در آمده باشد.

دُبُر:

پشت، مقعد.

درهم:

دوازده و یک ششم نخود نقره سکه دار.

دست گردان:

پرداخت وجوه شرعیه به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او و قرض گرفتن مجدد از او.

دعوی:

دادخواهی.

دفاع:

دفع دشمن، مقاومت در برابر دشمن.

دیه، دیات:

مالی که به جبران خونی که ریخته؛ یا نقص بدنی که به کسی وارد کرده باید پرداخت کند و جمع دیه دیات است.

دیه کامل:

یکی از این شش چیزیست که قاتلی که قصاص نشده باید پرداخت کند:

۱ صد شتر که داخل سال ششم باشد.

۲ دویست گاو.

۳ هزار گوسفند.

۴ هزار مثقال شرعی طلای سکه دار.

۵ ده هزار درهم.

۶ دویست حُله.

دینار:

یک مثقال شرعی طلای سکه‌دار که هیجده نخود است.

«ذ»

ذبح شرعی:

کشتن حیوان با رعایت ضوابط شرعی.

ذراع:

مقدار امتداد آرنج تا سر انگشت وسط.

ذمه:

تعهد به ادای چیزی، یا انجام عملی.

ذمی:

کافر کتابی که در مقابل تعهد به رعایت قوانین اجتماعی اسلام از حمایت و امنیت حکومت اسلامی برخوردار می‌شود و در حکومت اسلامی زندگی می کند.

«ر»

راحله:

مرکب سواری.

رباء:

زیادی، اضافه، زیادی نامشروعی که به وسیله قرض و بعض معاملات رد و بدل می‌شود.

رباء قرضی:

زیادتی که پرداخت آن ضمن قرض دادن شرط شده باشد.

رباء معاملی:

زیادتی که در معامله‌ای شرط شده باشد.

رجوع:

بازگشت، بازگشتن.

رحل:

چیزی که برای استفاده شخصی در جاهای عمومی گذاشته می‌شود؛ مثل گذاشتن جا نماز در مسجد.

رضاع، رضاعی:

شیر دادن؛ پسر و دختری که از یک زن با شرایطی شیر بخورند خواهر و برادر رضاعی می‌شوند و با هم محرمند و آن زن را مادر رضاعی می گویند.

رطوبت غیرمسریه:

رطوبتی که قابل انتقال به جسم دیگری نباشد.

رطوبت مسریه:

رطوبتی که قابل انتقال به جسم دیگر است.

رکن، ارکان:

پایه و اساس، جزیی از نماز که اگر عمداً یا سهواً، کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود و جمع رکن ارکان است.

رکوع:

خم شدن به حدی که دستها به زانو برسد. رکوع یکی از اجزاء نماز است.

رهن:

گروگیری، معامله‌ایست که در مقابل دادن قرض چیزی به گروی بر می‌دارد.

روزه کفاره:

روزه‌ایست که به عنوان کفاره روزه خواری عمدی، یا کشتن عمدی، یا عمل نکردن به عهد، نذر و قسم باید گرفته شود.

ریبه:

شک، تردید، شبهه.

«ز»

زائد بر مؤنه:

اضافه بر هزینه زندگی، آنچه از مخارج سالیانه زیاد بیاید.

زکات:

پاکی از آلودگی، مقدار معینی از اموال مخصوص، در صورتی که به حد نصاب برسد باید در موارد مشخصی مصرف شود.

زمان غیبت صغری:

زمانی که حضرت بقیهٔ الله (عجل الله فرجه الشریف) در پشت پرده غیبت بودند ولی نواب مخصوصی داشتند این جریان تا سال ۳۲۸ امتداد داشت؛ مدت این غیبت ۷۴ سال بود.

زمان غیبت کبری:

پس از سال ۳۲۸ غیبت کبری آن حضرت شروع می‌شود؛ در این زمان نائب مخصوصی ندارند ولی مجتهدین جامع الشرایط نواب عام آن حضرت هستند و اکنون ما در غیبت کبری آن حضرت زندگی می‌کنیم. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

زینت:

آرایش، زیور.

«س»

سال خمسی:

یک سال تمام از زمان رسیدگی انسان به حساب اموال خود برای پرداخت خمس آغاز می‌گردد؛ بایـد هر سال همان تاریخ را مبدء رسیدگی مجدد خود قرار دهد.

سال شمسی:

مدت یک بار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید که ۳۶۵ روز و چند ساعت است؛ که برابر ۱۲ برج از فروردین تا اسفند است.

سال قمری:

مدت ۱۲ بار گردش ماه به دور زمین است که ۳۵۴ روز و چند ساعت است؛ برابر با ۱۲ ماه عربی از محرم تا ذیحجه است.

سجده، سجود:

گذاشتن پیشانی است بر زمین به کیفیت مخصوص به قصد خضوع، یک سجده رکن نیست بلکه دو سجده از یک رکعت رکن است.

سجده سهو:

سجده‌ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که سهواً از او سر می‌زند به جا می‌آورد.

سجده شکر:

سجده‌ای که به منظور سپاسگزاری از نعمت الهی انجام می‌شود.

سجده واجب قرآنی:

سجده‌ای که با خواندن یکی از چهار آیه که در چهار سوره قرآنی است واجب می‌شود.

سُدس:

یک ششم مال یا چیز دیگر.

سرگین:

مدفوع حیوانات.

سفیه:

کسی که قدرت نگهداری مال خود را ندارد و آن را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند.

سقط جنین:

کاری که موجب خارج شدن حمل نارس از رحم گردد.

سهم ابن السبیل، سهم فقرا و مساکین، سهم سبیل الله:

زکات واجب هشت سهم می‌شود از آن جمله سهم ابن سبیل، سهم فقرا و مساکین و سهم سبیل الله است و مراد از سهم در زکات مصرف است؛ برای آگاهی بیشتر به مسأله (۱۹۳۳) مراجعه شود.

«ش»

شأن:

منزلت فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان.

شاخص:

چیزی که برای تعیین وقت ظهر و عصر و نوافل آنها در زمین نصب می‌کنند.

شارع مقدس:

بنیانگذار شریعت مقدس اسلام در مرتبه اول خداوند متعال است و بر رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم هم اطلاق می‌شود و به عنایتی به امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) هم اطلاق می‌شود.

شاهد:

گواه.

شرایط ذمه:

شرایطی که هرگاه اهل کتاب که در مملکت اسلامی هستند به آنها عمل کنند؛ جان و مالشان محفوظ خواهد بود.

شهادت:

گواهی دادن.

شهادتین:

گواهی دادن به یکتایی خداوند متعال و رسالت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم.

شهرت:

مشهور و معروف شدن.

شیر کامل:

انجام تمام شرایطی که برای محرم شدن از راه شیر دادن گفته شده.

شیوع:

آشکار شدن.

«ص»

صاع:

پیمانه‌ای که گنجایش حدود سه کیلوگرم دارد.

صغیر:

پسری که بالغ نشده.

صغیره:

دختری که بالغ نشده.

صلح:

سازش طرفین در مال یا حق.

صیغه عقد:

خواندن کلماتی که به وسیله آنها عقد تحقق پیدا می‌کند.

«ض»

ضامن:

کسی که قرض دیگری را به عهده (گردن) گرفته؛ کسی که ضرر و زیان بدنی یا مالی به دیگری وارد می‌کند.

ضرورت:

وجوب، حتمیّت.

ضروری دین:

آنچه بدون تردید جزء دین اسلام است مانند نماز و روزه.

ضروری مذهب:

آنچه بدون تردید جزء مذهب امامیه است مانند عدل و امامت.

«ط»

طلاق:

رهایی، گسستن پیمان زناشویی.

طلاق بائن:

طلاقیست که پس از طلاق مرد حق رجوع به همسرش را ندارد مگر با عقد جدید.

طلاق خلع:

طلاقیست که زن مایل به ادامه زندگی زناشویی نیست و مهر یا مال دیگرش را به شوهرش می‌بخشد تا او را طلاق دهد.

طلاق رجعی:

طلاقیست که شوهر در عده همسرش می‌تواند به او رجوع کند.

طلاق مبارات:

طلاقیست که در نتیجه سازش نکردن مرد و زن با یکدیگر و دادن مقداری مال از طرف زن به شوهر واقع می‌شود.

طلای سکه‌دار:

طلایی که دارای سکه رائج کشور است و در معاملات ارزش اجناس با آنها تعیین می‌شود؛ در مقابل طلای شمش و زیور آلات.

طهارت:

پاکی.

طهارت حدثی:

حالت معنوی که در نتیجه وضو و غسل و تیمم حاصل می‌شود.

طهارت خبثی:

پاکی که از برطرف کردن بول و مدفوع و مانند آنها حاصل می‌شود.

طهارت ظاهری:

پاکی که بر اساس حکم شرعیست گرچه در واقع نجس باشد مثل این که اگر چیزی را ندانیم پاك است یا نجس به حکم شارع پاك است گرچه در واقع نجس باشد.

طهارت واقعی:

پاکی که بر اساس حکم شرعی واقعاً پاك باشد مثل آبی که از چشمه بیرون می‌آید.

طواف:

دور زدن به قصد عبادت بر محور کعبه معظمه از مقابل حجرالاسود آغاز و به آن پایان می‌پذیرد.

طواف زیارت:

طوافیست که از مناسک عمره و حج است و مقدار آن هفت شوط است.

طواف نساء:

بعد از انجام عمره حج و عمره مفرده انجام می‌شود و در صورت انجام ندادن آن همبستر شدن طواف کننده با همسرش حرام است.

طواف وداع:

طوافی که حاج و کسی که عمره مفرده انجام داده به هنگامی که می‌خواهد از مکه خارج شود انجام می‌دهد.

«ظ»

ظاهراً:

جایی که در رساله این تعبیر به کار رفته مقصود اظهار فتوی است؛ مقلد باید مورد عمل قرار دهد.

ظلمه:

افراد ظالم.

ظهر شرعی:

وقتی که آفتاب به نصف النهار می‌رسد؛ سایه شاخص از بین می‌رود یا به کمترین حد خود می‌رسد؛ در آن وقت است که می‌توان اذان ظهر را گفت و نماز ظهر و جمعه را خواند.

«ع»

عاجز:

ناتوان، درمانده.

عادت عددیه:

زنی که عادت ماهیانه‌اش از نظر عدد مشخص باشد.

عادت عددیه و وقتیه:

زنی که عادت ماهیانه‌اش از نظر عدد و وقت مشخص باشد.

عادت ماهیانه:

قاعدگی و حیض.

عادت وقتیه:

زنی که عادت ماهیانه‌اش از نظر وقت مشخص باشد.

عادل:

کسی که حالت ثابتی داشته باشد که واجبات را به آسانی انجام می‌دهد و گناهان را به راحتی ترک می‌کند.

عاریه:

دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت بدون عوض.

عاصی:

گناهکار.

عاقله:

خویشان پدری کسی که جنایتی را از روی خطا انجام داده.

عامل:

عمل کننده:
۱ کسی که متصدی جمع آوری و حسابرسی و تقسیم و سایر امور مربوط به زکات است.
۲ کسی که به قرارداد جعاله عمل می کند.
۳ اجیر.

عائدی، عائدات:

در آمد و جمع آن درآمدها است.

عدول:

جمع عادل و به معنی بر گشت از نظریه هم آمـده و به معنای باز گشت از تقلیـد یک مجتهد به مجتهد دیگر نیز به کار گرفته می‌شود و همچنین در مورد عدول از جماعت به فرادی و بر عکس نیز استعمال می‌شود.

عذر شرعی:

بهانه شرعی.

عرصه:

زمین بدون ساختمان و درخت.

عرف مردم:

فرهنگ مردم ی.

عرق جنب از حرام:

عرقی که پس از آمیزش نامشروع، یا استمنا از انسان خارج شود.

عزل:

کنار گذاشتن:

۱ برکنار کردن وکیل یا وصی یا متولی و مانند آنان از کار.

۲ انزال منی در خارج رحم برای جلوگیری از آبستنی زن.

عسرت:

سختی، تنگدستی.

عقد:

گره، پیوند، پیوند زناشویی.

عقد جایز:

قراردادی که می‌توان آن را به هم زد.

عقد بیع:

قرارداد خرید و فروش.

عقد دائم:

قرارداد ازدواج همیشگی.

عقد غیر دائم:

قرارداد ازدواج موقت و از او به متعه و صیغه تعبیر می‌شود.

عقد لازم:

قراردادی که شرعاً بدون رضایت طرفین به هم نمی‌خورد.

عقود:

قراردادهای دو طرفه مانند قرارداد خرید و فروش، ازدواج، مصالحه.

عمال:

کارگزاران.

عمداً:

انجام دادن کاری از روی قصد با علم و آگاهی.

عمره:

زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص خانه کعبه و بر دو قسم است: عمره تمتع و عمره مفرده.

عمره تمتع:

عمره تمتع قبل از حج تمتع انجام می‌شود.

عمرده مفرده:

عمره مفرده بعد از حج قِرآن و افراد یا بدون حج انجام می گیرد.

عمل به احتیاط:

انجام یا ترک عمل به نحوی که یقین کند که تکلیف شرعی را انجام داده.

عنبر:

گیاهیست خوش بو در دریا.

عُنف:

کاری که به زور و بدون رضایت طرف انجام شود.

عنّین:

مردی که از انجام عمل زناشویی عاجز است.

عهد:

پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند برای انجام کار پسندیده، یا ترک کار ناپسند که با صیغه مخصوص ادا می‌شود.

عورت:

آنچه که انسان از ظاهر کردنش حیا می‌کند؛ اعضاء تناسلی.

عیال:

زن، همسر.

عیالات:

افراد عاقله انسان.

عید فطر:

اولین روز ماه شوال که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

عید قربان:

دهمین روز ماه ذیحجه که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

«غ»

غائط:

مدفوع انسان.

غایب شدن:

پنهان شدن؛ پنهان شدن شوهر نسبت به هزینه زن، فرزند و طلاق زوجه که به حاکم شرع مراجعه می‌شود.

غرض عقلایی:

هدفی که از نظر عقلا قابل قبول و پسندیده باشد.

غساله:

آبی که معمولا پس از شستن چیزی خود به خود یا با فشار از آن جدا می‌شود.

غسل:

شستن، شستشوی بدن با کیفیت مخصوص و آن بر دو قسم است:

ارتماسی و ترتیبی.

غسل ارتماسی:

به نیت غسل یک مرتبه در آب فرو رفتن.

غسل ترتیبی:

به نیت غسل اول سر و گردن، بعد سمت راست، سپس چپ را شستن.

غسل جبیره:

غسلی که با وجود مرهم یا چیز دیگر بر اعضاء بدن انجام می گیرد.

غسل مستحب:

غسلی که به مناسبت شب و روز خاص، یا عبادتی یا زیارتی شایسته است انجام شود مانند غسل جمعه و غسل شب‌های احیاء ماه رمضان و غسل زیارت.

غسل واجب:

غسلی که انجام آن الزامیست مانند غسل جنابت و غسل حیض برای انجام اعمال واجب مشروط به طهارت.

غلات:

کسانی که در باره ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام غلو می کنند و آنان را به حد خدایی می‌رسانند. مانند علی الهی‌ها که حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را خدا می‌دانند.

غنائم جنگی:

اموالی که در جنگ با کفار به دست مسلمانان می‌افتد.

«ف»

فتوی:

رأی، رأی مجتهد در مسائل شرعی.

فجر:

سپیده صبح.

فجر اول، فجر کاذب:

نزدیک اذان صبح در طرف مشرق سپیده‌ای مانند دم گرگ رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول و فجر کاذب می‌گویند.

فجر دوم (ثانی):

پس از گذشت مقداری از زمان فجر اول سپیده‌ای در پهنای طرف مشرق مانند رودی گسترده ظاهر می‌شود که آن را فجر دوم (ثانی) و فجر صادق گویند و اول وقت نماز صبح و روزه است.

فرادی:

نمازی که انسان به طور انفرادی و تنهایی به جا می‌آورد.

فَرْج:

عورت انسان، عورت زن.

فرض:

امر الزامی، چیزی که انجام دادن آن واجب است.

فرسخ شرعی:

عبارت از سه میل است؛ به شرط اول نماز مسافر مسأله (۱۲۸۰) مراجعه شود.

فروع دین:

مقررات و وظایف شرعی که در مقابل اصول و پایه‌های دین است فروع دین گویند مانند نماز و روزه.

فضاء وضو:

مقصود از فضا چیزی وسیع‌تر از مکان و جاست و شامل هوا هم می‌شود.

فضله:

مدفوع حیوانات.

فطریه:

مراد زکات فطره است.

فقّاع:

آب جو.

فقیر:

کسی که خرج سالیانه خود و عیالاتش را ندارد.

فی سبیل اللّه:

در راه خدا، کاری که نفعش به مسلمانان برسد؛ مانند ساختن مسجد، پل و مانند آنها.

«ق»

قبض:

در اختیار گرفتن.

قُبُل:

پیش، کنایه از عضو جنسی که در جلو بدن قرار دارد.

قتل:

کشتن.

قتل نفس محترمه:

کشتن کسی که خونش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود.

قذف:

نسبت زنا یا لواط به کسی دادن.

قرائت:

خواندن، خواندن حمد و سوره در نماز.

قرار نفع:

شرط بهره و سود در دادن قرض.

قربت مطلقه، قصد قربت:

این دو جمله در موردی گفته می‌شوند که اصل عمل معلوم باشد ولی واجب بودن یا مستحب بودن آن روشن نباشد؛ بنا بر این باید عمل را بدون این که نیت واجب یا مستحب کند به جا آورد.

قربت:

نزدیک، نزدیک به واقع و حقیقت.

قرشیه:

زن سیّده، زنی که از طرف پدر به نضربن کنانه که از اجداد رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم است برسد؛ خلاصه زنی که از قبیله قریش محسوب می‌شود.

قرعه:

نوشتن نام مورد نظر بر کاغذ و مانند آن و به هم ریختن آنها و برداشتن یکی از آنها.

قرحه، قروح:

دُمل، زخم چرکین، جمع آن قروح است.

قرینه:

نشانه، علامت.

قصاص:

تلافی به مثل در کشتن عمدی و جراحات بدنی.

قسم:

سوگند، سوگند به نام خداوند برای انجام کار پسندیده یا ترک کار ناپسند.

قصد اقامه:

تصمیم مسافر بر ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.

قصد انشاء:

تصمیم بر ایجاد یا ابراز امر اعتباری مانند قصد نکاح و زوجیت، یا قصد طلاق و قطع زوجیت و مانند اینها.

قصد رجاء:

امید ثواب داشتن برای عمل، انجام دادن عمل به احتمال این که مورد خواسته خداوند است.

قصد ما فی الذمه:

قصد و نیت تکلیفی که واقعاً بر عهده انسان است ولی خصوصیات آن معلوم نباشد.

قصد وجه:

انجام دادن عمل با نیت واجب یا مستحب.

قصیل:

دانه‌های جو که هنوز در خوشه است؛ برای علوفه حیوان

مصرف می‌شود.

قضا:

قضاوت کردن؛ انجام عمل پس از گذشتن وقتی که برایش مقرر شده.

قیام متصل به رکوع:

قیام پیش از رکوع به نحوی که از حال قیام به رکوع رود.

قنوت:

اطاعت، تواضع در برابر خداوند، دستها را در نماز در مقابل صورت گرفتن و ذکر و دعا خواندن.

قی:

استفراغ.

قیّم:

سرپرست، کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسؤول کارهای یتیم و غیره می‌شود.

قیمی:

قیمی در برابر مثلی گفته می‌شود؛ مراد چیزهاییست که هر کدام قیمت علی حده دارند مانند حیوانات و جواهرات.

«ک»

کافر:

کسی که اعتقاد به توحید و نبوت یا هر دو یا معاد به تفصیلی که در مسأله (۱۰۷) بیان شد نداشته باشد.

کافر حربی:

کافری که با مسلمانان در حال جنگ است.

کافر ذمی:

اهل کتاب که در پناه حکومت اسلامی طبق مقررات خاصی زندگی می کنند.

کافه علما:

همه علما.

کبار ورثه:

وارثان بزرگسال میت.

کثیرالشک:

کسی که زیاد شک می کند.

کفاره:

عملی که انسان برای کار خلافش باید انجام دهد.

کفاره جمع:

کفاره جمع عبارت است از یک بنده آزاد کردن و شصت روز روزه گرفتن و شصت فقیر را سیر کردن.

کفالت:

ضمانت.

کفو:

هم شأن، هم طراز شرعی و عرفی انسان.

کفیل:

ضامن.

کیفیت عمل:

چگونگی کار.

«گ»

گِل ارمنی، گِل داغستان:

گِل ارمنی و گِل داغستان دو قسم از گِل‌های معدنی هستند که برای معالجه بعضی مرض‌ها استفاده می‌شوند.

«ل»

لازم:

واجب، گفته می‌شود فرق بین واجب و لازم اینست که هرگاه مجتهد دلیل لازم بودن امری را از آیات و روایات استفاده کند و بتواند به شارع مقدس نسبت دهد از او به واجب تعبیر می‌شود و هرگاه از راه دیگر مانند دلیل عقل، لازم بودن امری را بفهمد و نشود آن را به شارع استناد داد از او به لازم تعبیر می‌شود و همین تفاوت را در تعبیر به احتیاط واجب و لازم باید در نظر داشت. ولی فکر نمی‌کنیم این فرق صددرصد در جمیع موارد مراعات شده باشد؛ به هر حال برای مقلد فرق نمی‌کند امر واجب باشد یا لازم، احتیاط لازم باشد یا واجب، باید آن امر را انجام دهد و احتیاط را مراعات کند.

لازم الوفاء:

باید به آن عمل شود.

لغو:

بی‌فایده یا بیهوده.

«م»

مأموم:

پیرو، کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا می‌کند.

مؤلفهٔ قلوبهم:

کسانی که با دادن زکات و صدقات به آنان به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند؛ به مسأله (۱۹۳۳) مراجعه شود.

مؤنه:

مخارج، هزینه.

مابه التفاوت:

مقدار تفاوت بین قیمت دو چیز، معمولا تفاوت بین جنس صحیح و مَعیب ملاحظه می‌شود.

مال الاجاره:

مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.

مال المصالحه:

مالی که مورد توافق و سازش قرار گرفته باشد.

مالیت شرعی:

چیزی که از نظر اسلام مالیت داشته باشد مانند مال مشروعی که با ضوابط شرعی مشخص شده باشد.

ماه‌های شمسی:

ماه‌های شمسی از فروردین شروع و به اسفند ختم می‌شود.

ماه‌های هلالی:

ماه‌های هلالی همان ماه‌های قمریست و از محرم شروع می‌شود و به ذیحجه پایان می‌یابد.

مباح:

کاری که از نظر شرعی انجام و ترکش برابر باشد.

مباشرت:

انجام کاری به دست خود، انجام معامله بدون واسطه کسی.

مبتدئه:

زنی که برای اولین بار عادت می‌شود.

مبطلات نماز:

چیزهایی که نماز را باطل می‌کند.

متجاوز:

معنای متعدی را دارد.

متجاهر به فسق:

کسی که آشکارا گناه می‌کند.

متصور:

چیزی که قابل درک و تصور باشد.

متعدی:

کسی که بر دیگری تجاوز و خسارت زند.

متعه:

زنی که به همسری موقت مردی درآمده.

متنجس:

چیزی که پاک بوده ولی در اثر برخورد با نجس آلوده شده باشد.

متهم:

کسی که مورد تهمت است.

متولی:

سرپرست.

متولی وقف:

کسی که سرپرستی وقف را دارد.

مثل، مثلی:

مثلی چیزی را گویند که مانند آن در بیرون باشد؛ مانند پول طلا، نقره، اسکناس، حبوبات، مصنوعات ماشینی و مانند آنها.

مثقال شرعی:

مقدار آن هیجده نخود است.

مثقال صیرفی:

همان مثقال معمولی است.

مثقال معمولی:

مقدار آن بیست و چهار نخود است.

مجتهد:

کوشا، کسی که در فهم احکام الهی به درجه‌ای رسیده که می‌تواند احکام الهی را از مدرکش به خوبی استنباط کند.

مجتهد جامع الشرایط:

مجتهدی که دارای شرایط مرجعیت تقلید است.

مجرای طبیعی:

مسیر طبیعی هر چیز، معمولا در خارج شدن بول، مدفوع و منی ذکر می‌شود.

مجزی:

کافی، ساقط کننده تکلیف.

مجهول المالک:

مالی که صاحبش معلوم نباشد.

محارب:

کسی که با مردم و مقررات عمومی و اجتماعی و دینی آنان وارد جنگ شده و عملا افساد می کند.

محتضر:

کسی که در حال جان کندن است.

محتلم:

کسی که در خواب منی از او خارج شده.

محجور:

کسی که از تصرف در اموالش ممنوع شده.

مُحدث:

کسی که حدث اصغر، یعنی چیزی که وضو را باطل می کند؛ یا حدث اکبر، یعنی چیزی که غسل را واجب می کند؛ از او سر زده است.

محذور:

کنار گذاشته شده؛ آنچه از آن پرهیز شده است.

محرز:

روشن، قطعی، یقینی، ثابت شده.

مَحرَم، محارم:

کسی که به انسان محرم است و ازدواج با او حرام است.
جمع آن محارم است.

مُحرِم:

کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.

محصن:

مردی که زن دارد با شرایط مقرره.

محصنه:

زنی که شوهر دارد با شرایط مقرره.

محظور:

ممنوع.

محفوظ:

حفظ شده؛ نگهداری شده.

محل اشکال، محل تأمل:

این دو جمله در موردی به کار برده می‌شود که مرجع تقلید نتوانسته حکم قطعی را بفهمد و ابراز کند؛ مقلد می‌تواند احتیاط کند یا به مرجع تقلید دیگری با شرایطش مراجعه کند.

مخرج:

مجرای طبیعی.

مخرج بول و غائط:

مجرای طبیعی خارج شدن ادرار و مدفوع.

مخمس:

چیزی که خمس آن داده شده.

مخیر است:

هرگاه در فتوی گفته شود مخیر است؛ مقلد لازم نیست یک طرف به خصوصی را انجام دهد؛ ولی باید یکی از دو طرف یا اطراف را انتخاب کند.

مدّ:

پیمانه‌ای که تقریباً ده سیر که ۷۵۰ گرم است گنجایش داشته باشد.

مدعی:

خواهان، کسی که برای خودش حقی قائل است.

مَذْی:

رطوبتی که پس از تحریک شهوانی و ملاعبه از انسان خارج می‌شود.

مرتد:

مسلمانی که کافر شده.

مرتد فطری:

کسی که از پدر یا مادر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان بوده ولی از اسلام خارج شده.

مرتد ملی:

کسی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و پس از مسلمان شدن کافر شده.

مرجوح شرعی:

چیزی که از نظر شرع مناسب نباشد.

مردار:

حیوانی که خود مرده یا بدون شرایط مقرره در شرع کشته شده باشد.

مزارعه:

قراردادی که بین مالك زمین و زارع منعقد می‌شود که بر اساس آن مالك مقداری از محصول را صاحب می‌شود.

مس:

لمس کردن؛ رساندن جایی از بدن به جایی.

مسافت شرعی:

هشت فرسخ مستقیم یا رفت و برگشت.

مساقات:

آبیاری کردن؛ قراردادی بین صاحب باغ و باغبان منعقد می‌شود که بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و تربیت درختان حق استفاده از مقدار معین از میوه باغ را پیدا می‌کند.

مستحاضه:

کسی که خون استحاضه می‌بیند.

مستحب:

پسندیده، مطلوب، چیزی که مورد درخواست شارع است ولی واجب نیست؛ می‌تواند او را ترک کند ولی هرگاه برای خدا انجام داد ثواب دارد.

مستطیع:

توانا، کسی که امکانات و شرایط سفر حج و انجام مناسک حج را داشته باشد.

مستهلک:

چیزی در چیز دیگر به نحوی منحل شود که نام و چیزی از او باقی نمانده باشد.

مسح:

دست کشیدن؛ دست کشیدن به پیش روی سر و روی پاها در وضو.

مسکر، مسکرات:

چیزی که مست کننده است؛ جمع آن مسکرات است.

مسکین:

بیچاره، کسی که از فقیر زندگی را سخت‌تر می‌گذراند.

مس میت:

لمس کردن انسان مرده.

مشروع:

آنچه که از نظر اسلام شرعیت دارد.

مشقّت:

سختی، رنج، دشواری.

مصالحه:

سازش، آشتی.

مضاربه:

قراردادیست که بین صاحب مال و عامل منعقد می‌شود که بر اساس آن صاحب مال در درآمد از مال با عامل شریک می‌شود.

مضطربه:

زنی که عادت ماهیانه‌اش منظم نیست.

مضمضه:

چرخانیدن آب در دهان.

مطلقاً:

بدون قید و شرطی که قبلا یا بعداً گفته شده یا می‌شود.

مطهر، مطهرات:

پاک کننده؛ جمع آن مطهرات است.

مظالم:

چیزی که در ذمه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست؛ یا دسترسی به آن ممکن نباشد؛ مثل این که انسان بدهکار باشد ولی صاحب آن را نمی‌شناسد و یا دسترسی به او ندارد.

مظلوم:

کسی که به او ظلم شده.

معامله فضولی:

معامله‌ای که بدون اجازه صاحب مال انجام شده.

معصیت کبیره:

گناه بزرگ.

مغبون:

کسی که سرش کلاه رفته و متضرر شده.

مفصل:

جایی که عضوی از عضو دیگر جدا می‌شود.

مفطر، مفطرات:

چیزی که روزه را باطل می‌کند؛ جمع آن مفطرات است.

مفلس:

ورشکسته، کسی که دارائیش کمتر از بدهکاریش باشد.

مقررات شرعیه:

وظایف و تکالیفی که از طرف شریعت مقدسه تعیین شده.

مکروه:

ناپسند، نامطلوب، چیزی که انجام ندادنش مورد نظر شارع است ولی انجامش حرام نیست.

مکلف:

انسانی که بالغ و عاقل است.

ملاعبه:

بازی کردن.

ممیز:

بچه‌ای که خوب و بد را تمییز می‌دهد.

منصوب:

کسی که از طرف حاکم شرع تعیین شده.

منی:

ماده لزجی که مبدء تکون انسان و حیوان است.

موالات:

پشت سرهم، پیاپی انجام دادن.

موجر:

کسی که ملکی را اجاره می‌دهد.

موقوف علیهم:

افراد یا طبقات یا اصنافی که چیزی برای آنان وقف شده.

موقوفه:

چیزی که وقف شده.

مهرالسنه:

پانصد درهم نقره سکه‌دار که مهریه حضرت زهرا عَلَیْهاالسَّلَام بوده.

مهرالمثل:

آنچه که متعارف است در مقدار مهریه زن‌هایی مثل زن مورد نظر تعیین می‌کنند.

میت:

مرده، جسد بی‌جان انسان.

«ن»

ناسیه:

زنی که وقت عادت ماهیانه خود را فراموش کرده.

ناصبی، نواصب:

کسی که دشمنی و عداوت اهل بیت عَلَیْهِم‌السَّلَام را دارد و اظهار عملی هم می‌کند.
جمع آن نواصب است.

نافله:

نماز مستحبی

نبش قبر:

شکافتن قبر.

نجس:

پلید، ناپاک.

نری:

بیضه.

نفاس:

خونی که پس از زایمان از رحم خارج می‌شود.

نفساء:

زنی که خون نفاس می‌بیند.

نصاب:

مقدار معینی است از طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش و تعداد معینی از گاو و گوسفند که زکات در آنها واجب می‌شود.

نکاح:

ازدواج.

نکاح دائم:

ازدواج همیشگی.

نکاح موقت:

ازدواج محدود.

نماز آیات:

نماز مخصوصیست که در مواردی نظیر زلزله و گرفتن خورشید و ماه واجب می‌شود.

نماز احتیاط:

نماز مخصوصیست که بدون سوره برای جبران رکعت یا رکعات مورد شک به جا آورده می‌شود.

نماز استسقاء:

نمازی که با کیفیت مخصوص برای طلب باران خوانده می‌شود.

نماز جماعت:

نمازی که با دو نفر یا بیشتر به امامت یکی از آنها خوانده می‌شود.

نماز جمعه:

دو رکعت نمازی که روز جمعه با شرایطی به جای نماز ظهر با جماعت خوانده می‌شود.

نماز خوف:

نماز یومیه را شکسته با کیفیت مخصوصی که در حال ترس از دشمن خوانده می‌شود.

نماز شب:

هشت رکعت نماز مستحبیست که به صورت دو رکعتی پس از نیمه شب، مخصوصاً در ثلث آخر شب خوانده می‌شود.

نماز شفع:

دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نماز شب خوانده می‌شود.

نماز طواف:

دو رکعت نماز است که در مراسم حج و عمره پس از طواف کعبه خوانده می‌شود.

نماز عید:

دو رکعت نماز مخصوصیست که روز عید فطر و قربان خوانده می‌شود.

نماز غفیله:

دو رکعت نماز مخصوصی که شایسته است پس از نماز مغرب تا وقتی که سرخی در طرفی که خورشید غروب کرده باقیست خوانده شود.

نماز قصر، نماز مسافر:

نماز چهار رکعتی که در سفر با شرایط مخصوص دو رکعت خوانده می‌شود.

نماز قضا:

نمازی که پس از گذشتن وقتش خوانده می‌شود.

نماز مستحب:

نمازی که به جا آوردن آن واجب نیست ولی شایسته است.

نماز میت:

نماز مخصوصی که بر میت انسانی خوانده می‌شود.

نماز واجب:

نمازی که بر انسان واجب است.

نماز وتر:

یک رکعت نماز مستحبی که پس از نماز شفع خوانده می‌شود.

نماز وحشت، نماز لیلهٔ الدفن:

دو رکعت نماز مخصوصیست که شب اول پس از مرگ انسان برایش خوانده می‌شود.

نماز یومیه:

نماز روزانه، نمازهای واجب شبانه روزی که هفده رکعت است.

نهی از منکر:

بازداشتن از عملی که در شریعت مقدسه زشت و حرام است.

نوافل شبانه روزی:

مجموع یازده رکعت نماز شب و نافله‌های نمازهای واجب پنج گانه است.

نوافل یومیه:

نمازهای مستحبی شبانه روزی که سی و چهار رکعت است.

نیت:

قصد، تصمیم انجام عمل.

«و»

واجب:

امری که انجام دادن آن از نظر شرعی الزامی است.

واجب تخییری:

واجبیست که انسان اختیار دارد بین این که آن را یا دیگری را انجام دهد مانند کفاره افطار
عمدی روزه ماه رمضان، به غیر حرام، که انسان اختیار دارد بین این که یک بنده آزاد کند؛ یا شصت روز روزه بگیرد؛ یا شصت فقیر را سیر کند.

واجب عینی:

واجبیست که باید هر مکلف آن را به جا آورد و انجام دادن دیگری اثری ندارد؛ مانند نماز و روزه.

واجب کفایی:

واجبیست که هرگاه یک نفر یا بیشتر آن را انجام دهند تکلیف از دیگران ساقط می‌شود؛ ولی هرگاه هیچیک آن را انجام ندهند همه معصیت کرده‌اند مانند کفن کردن میت و دفن آن.

واجب مضیّق:

واجبیست که وقت عمل برابر خود عمل است مانند روزه که امساک از مفطرات از اذان صبح است تا مغرب.

واجب موسّع:

واجبیست که وقت انجام عمل بیشتر از خود عمل است مانند نماز صبح که وقت آن از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب.

وارث:

کسی که از مرده ارث می‌برد.

واقف:

کسی که چیزی را وقف کرده.

وثیقه:

سپرده، گروی.

وجه:

صورت، عنوان.

وَدی:

رطوبتی که گاهی پس از بول کردن مشاهده می‌شود و پاک است.

ودیعه:

امانت.

وَذی:

رطوبتی که گاهی پس از منی مشاهده می‌شود و پاک است.

ورّاث:

کسانی که از مرده ارث می‌برند.

وصل به سکون:

وصل کردن کلمه به کلمه بعد در حالی که آخر کلمه بی حرکت باشد.

وصی:

کسی که مسؤول انجام وصیتی می‌شود.

وصیت، وصایت:

سفارش، توصیه‌ای که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می‌کند.

وضو:

شستن صورت و دستها از آرنج تا سر انگشت و مسح سر و پاها با نیت وضو.

وضوی ارتماسی:

شستن صورت و دستها با فرو بردن آنها در آب با نیت وضو.

وضوی ترتیبی:

شستن صورت و دستها با ریختن آب بر آنها به قصد وضو.

وضوی جبیره:

وضو گرفتن در حالی که در محل وضو مرهم یا چیزی باشد.

وَطی:

لگدمال کردن؛ کنایه از عمل جنسی است.

وطن:

محل اصلی یا جایی که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده.

وقف:

چیزی که قابل خرید و فروش و نقل و انتقال نیست مگر در موارد خاص.

وقف به حرکت:

ظاهر کردن حرکت آخر کلمه در حال وصل نکردن کلمه به کلمه بعد.

وقف خاص:

وقف برای طبقه یا صنف خاص.

وقف عام:

وقف برای عموم مردم یا فقرا.

ولایت:

سرپرستی، صاحب اختیار.

ولی:

کسی که از طرف شریعت مقدسه سرپرستی شخص یا اشخاصی را دارد؛ مانند پدر و پدربزرگ و مجتهد جامع الشرایط.

ولی شرعی طفل:

پدر و جد پدری ولی طفلند و در نبودن آنان کسی که از طرف حاکم شرع تعیین می‌شود و از او به قیّم هم تعبیر می‌شود.

ولی مقتول:

کسی که از مقتول ارث می‌برد غیر از زن و شوهر.

ولی میت:

سرپرست میت، مرد نسبت به همسر مرده‌اش ولایت دارد و بر دیگران مقدم است و در غیر زن و شوهر ولی میت یا اولیاء میت کسانی هستند که در ارث بر دیگران مقدمند.

«ه»

هبه:

بخشش.

هدیه:

تحفه، ارمغان.

«ی»

یائسه:

زنی که سنش به حدی رسیده که عادت زنانه نمی‌شود. در قرشیه بنا بر مشهور پس از پایان شصت سال و در غیرقرشیه بعد از پایان پنجاه سال است

و السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته

سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی

بهار ۱۳۷۸

۲۵- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج محمد علی گرامی (دام ظله)

زندگینامه

زندگینامه و معرفی خانواده

بنده در ابتدا تشکر می کنم از همه آقایانی که زمینه را فراهم کردند تا در خدمتشان باشیم. من محمدعلی گرامی، فرزند عباس، متولد قم می باشم. پدرم در اصل قمی است و همشیرزاده مرحوم آیت الله العظمی آقای آشیخ ابوالقاسم کبیر قمی که معروف به علم و زهد هستند می باشد.

زمان تولدم طبق آنچه که در شناسنامه هست، مهر ماه سال ۱۳۱۷ شمسی می باشد. از نظر سال قمری شاید تطبیق کند با رجب ۱۳۵۷ هجری قمری که طبق نوشته پدرم پشت قرآن تاریخ تولد من رجب ۱۳۵۷ بوده است. در مورد استفاده از نام مستعار باید عرض کنم که من نام مستعار نداشتم زیرا به حدی شناخته شده بودم که امکان استفاده از نام مستعار وجود نداشت فقط در دو مورد از نام مستعار استفاده شد یکی مربوط می شود به شرح حال مختصری از دوران تبعیدم که در سال ۴۴ در جزوه ای منتشر شد و در آن از نام مستعار علی ابومحمد استفاده کردم. موضوع آن جزوه شرح حال یکی از روحانیون تبعیدی است که در واقع خودم می باشم. مورد دیگری که از اسم مستعار استفاده کردم در سال ۵۲ بود. که شرح آن را در فصول آینده خواهید خواند.

محله پدری ما تکیه" جدا"ی قم بوده که نزدیک عشقعلی و الوندیه است. جدّا یکی از شعرای معروف قم بوده که اکنون نوادگانش در جاهای مختلف از جمله تهران، مشهد و قم زندگی می کنند.

نام پدربزرگم محمود و پدر پدربزرگم احمد است. ملامحمود از تجار قم بوده و عنوان بازاری و تلگرافی وی، م. قم بود. در قدیم مرسوم بوده که حرف اول را به عنوان حرف اختصاری و عنوان تلگرافی قرار می دادند. از بستگانمان هم شخصی به عین. قم معروف بود. به این تناسب عنوان اختصاری پدرم میم زاده. قم بوده چون عنوان اختصاری پدرش میم بوده است. والده ام، لعیا شمس، حالت دورگه داشته، قم و تهران ؛ولی به هر حال ایشان نیز متولد قم هستند و صبیه مرحوم حاج اسدالله شمس که از

محترمین تجار قم بوده اند می باشد. والده ما که متجاوز از نود سال سن داشت از دنیا رفته اند و در قبرستان باغ بهشت در طبقه فوقانی، قبر پدرم دفن شده است. در خانواده ما زنی و یا مردی با این سیاست وجود نداشت. در همین سن بالا ایشان کل فامیل را اداره می کرد. مثلاـ اگر کسی از دنیا می رفت، به همه جا تلفن می زد که تشییع و فاتحه یادتان نرود. شب اول ماه به اینجا و آنجا تلفن می زد که نماز اول ماه فراموش نشود. عجیب است ایشان در این سن اصلا چطور یادش می ماند من واقعاً مبهوتم. امثال ما هر مجلس فاتحه ای را نمی رویم حالش را نداریم، ایشان خیلی عجیب بودند. به هر حال ایشان آن منزل را با سیاست اداره می کرده است. حاج اسدالله شمس علاقه خاصی به مجالس عزاداری داشت و روضه های مفصلی در منزلش برپا بود. من به یاد دارم که در آن روضه آقای بروجردی شرکت می کرد. حاج اسدالله شمس فرد بسیار محترمی بود و روحیه عجیب و با استقامتی داشت که در طول دوران بدحجابی و متحدالشکل کردن لباسها از خانه بیرون نیامد و خودش را مریض کرد، ولی بیرون نرفت. پدر من هم عمداً پایش را گچ گرفت و در منزل خوابید تا در آن جریان شرکت نکند. پدربزرگ ما نیز تا آخر عمر معمم بود و عبا و عمامه به اصطلاح تاجرانه داشت و حاضر نشد لباس متحدالشکل را بپذیرد و در طول مدت سختی در خانه نشست و بیرون نیامد تا اینکه کم کم مشکل حل شد. آن دو خیلی مقاوم بودند.

خصوصیات اخلاقی مرحوم پدرم

مرحوم والدم چند سالی است که فوت کرده است و هنگام فوت، حدوداً بالای صد سال سن داشته اند و تقریباً با آقای اراکی هم سن بوده اند. زمانی آقای اراکی همسایه دیوار به دیوار ما بود ;یک وقت به من فرمود پدرتان در قید حیاتند گفتم بله، گفتند: چند سال دارند، گفتم فکر می کنم صد سال و فکر می کنم با شما همسال باشند و شاید بیشتر از یکسال طول نکشید که ابوی بنده فوت کرد، لکن به ایشان گفتم اما خیلی فرق است بین شما و ایشان. آقای اراکی حافظه اش معجزه ای بود. من در میان علما با این سن و سال، حافظه ای به این خوبی ندیده ام، جز آقای مرعشی نجفی. این دو نفر در حافظه عجیب بودند ولی پدر بنده در این یکی دو سال اخیر حتی فرزندانش را هم نمی شناخت فقط من را به تناسب اینکه امتیاز لباسی داشتم می شناخت و گاهی هم یکی دیگر از اخویها که در قم بود را می شناخت، پدرم از بُعد ارتباط با خدا فردی معنوی بود نماز شبهای ایشان را در زمانی که من کوچک بودم فراموش نمی کنم نماز شب که می خواند واقعاً در من اثر می گذاشت هنوز لحن ایشان توی گوشم هست که رو به قبله (به حالت مرده بعد از غسل) دراز می کشید و دعای مخصوص را می خواند حمد و سوره اش را با آهنگ خیلی خوبی می خواند و بسیار قرآن تلاوت می کرد. تا دو سه سال پیش که حافظه اش کار می کرد کارش قرآن و نماز بود. او شاید حدود پانزده سال بود که دیگر از بازار فاصله گرفته و خانه نشین شده بود و زیارت عاشورا و قرآن و نماز می خواند. او روحیه عجیبی داشت ولی در دو سه سال آخر حافظه اش به گونه ای بود که حتی نمازش را اشتباه می کرد. سالیان درازی که در بازار بود به تجارت حبوبات، صادرات برنج و روغن و اینگونه کارها مشغول بود و واقعاً دیانت ایشان عجیب بود. من دفاتر تجاری ایشان را دیدم که حتی تفاوتهای حساب یک شاهی را نوشته بود. آقای مرعشی نجفی به من فرمودند روزی من در خدمت حاج شیخ ابوالقاسم قمی بودم و ایشان به اتکاء پدر شما و فرد دیگری که ظاهراً مرحوم حاج محمدرضا بود صیغه طلاق جاری کرد. پدرم خیلی بامعنویت بود و اهل دغل و کلک نبود چه بسا سادگی هایی داشت. ولی با معنویت بود و آنچه را که می فهمید تشخیص می داد.

پدر من به آن معنا سرمایه دار نبود ولی اعتبار زیادی داشت، مثلا می گفتند اعتبار چک شش ماه است و پس از انقضای این مدت باید وصول شود ولی در آن زمان چک پدرم مانند پول دست به دست می گشت و تا آخر احتیاج به وصول کردن نداشت. همین که دارنده چک، می گفت چک فلانی است مقبول واقع می شد. ارتزاق ما به هیچ وجه از بیت المال نبود. پدرم اهل حساب و کتاب بود و مراجعات مالیش به آقای بروجردی بود.

معرفی سایر افراد خانواده ام

سایر افراد خانواده ما عبارتند از سه خواهر که یکی از آنها به نام ذکری با کسالت سرطان حدود ۱۰ سال قبل فوت کرد ولی دو تای دیگر به نام های کبری و حوراء در قید حیات هستند. هم چنین شش برادر هستیم که یکی از آنان (آقای حاج حسن) تا این اواخر مدتی رئیس بازرگانی قم بود و بعد معاون فرماندار قم شد و به علت کسالت بارها استعفا کرد ولی موافقت نشد تا اینکه اخیراً به اتاق سی سی یو رفت و از کار کناره گرفت. دیگری (حسین) مهندس شرکت نفت است و تحصیلاتش را در آمریکا گذرانده است. ایشان نیز از نظر علمی خیلی خوب است، و بعد از فارغ التحصیلی، خیلی مورد توجه قرار گرفتند.

در بین فرزندان پسر، من فرزند سوم هستم و بعد از من (باقر) دکتر ارتوپد است که قبلا رئیس بیمارستان سهامیه قم بود سپس در تهران استاد دانشگاه و دارای مطب بود و اخیراً چند سالی است که در قزوین هم استاد دانشگاه و هم جراح است و مطب دارد. برادر دیگرم (جعفر) دارای لیسانس اقتصاد است و مدتها برای بنیاد مستضعفان طراحی می کرد و به خاطر همان کارها و شدت نور و غیره چشمش آسیب دید و اکنون نیز مشغول همان کار است. آخرین برادرم (کاظم) مهندس برق است البته دو تا بچه دیگر هم بودند که آنها فوت کردند به یاد دارم که یکی از آنها بعد از ما بود و در همان کوچکی فوت کرد و دیگری قبل از ما بوده است. پدر و مادرم مجموعاً یازده فرزند داشته اند. بنابراین بنده از پسران سوم و مجموعاً فرزند پنجم هستم.

فعالیت های مبارزاتی برادرانم

برادرانم در طول مبارزات خدمات زیادی انجام داده اند. یکی دو روز قبل از عاشورا که منزل امام مراسم بود و هیأت هایی آمده بودند از جمله هیأتی از دانش آموزان قم بود. آن روز هم من در اتاق رو به روی منبر در جوار امام نشسته بودم که یک تلگرافی آمد و امام خطاب به من فرمودند شما باز کن و مطلبش را به من بگو. الان یادم نیست که مضمون تلگراف چه بود. ولی احتمالا از تهران ارسال شده بود. سخنران آن جمعیت دانش آموزی، برادرم بود که حالا دکتر ارتوپد جراح است. صحبت های آن روز ایشان علیه حکومت بود ولی جزئیات آن الآن یادم نیست.

این برادرم در طول مبارزات از افراد بسیار فعال و در عین حال گمنام بوده است. او در جریان مدرسه فیضیه مخفیانه مجروحین را مداوا می کرد. در راه انداختن اعتصاب پزشکان سهم بسزایی داشت. همچنین ایشان با یک هیأت اسلامی که با آقای حجتی و آقای رضا گائینی که از افراد فعال بودند همکاری می کرد. گرچه به همراه آنها دستگیر نشد. آقای گائینی اکنون در قم است.

اخوی کوچکترم (جعفر) بعد از تبعید امام در دبیرستان حکمت مقاله ای تهیه کرده بود و به من هم نشان داد و پس از اینکه مقاله را اصلاح کردم در دبیرستان خواند. مدیر و دبیرها نمی دانستند که محتوای آن مقاله چیست و از دبیرستانهای دیگر هم آنجا جمع شده بودند. در مقاله ناگهان مسأله کاپیتولاسیون را مطرح کرده بود. البته آقای مفتح که دبیر آنها بود قدری ناراحت می شود ;چون که روحانی بود و از طرف مدرسه تحت فشار قرار گرفته بود و آنها فکر می کردند این کارها را آقای مفتح کرده است ولی گویا بعد حدس زده بودند که کار من باشد. این خبر به گوش امام رسیده بود. آقای حاج شیخ حسن صانعی به من گفت به امام گفتم که کسی که مقاله را خوانده ظاهراً از بستگان فلانی است.

گروه فدائیان خلق اکثریت (۱) با بعضی از برادران من صحبت کرده و گفته بودند در میان روحانیت دیگر مبارزاتی نیست و تنها چند نفر امثال برادر شما هستند که منزوی شده اند و تنها ما هستیم که می توانیم مبارزه کنیم. البته هر که به سوی آنها می رفت به این معنا نبود که با ایدئولوژی آنها موافق است بلکه صرفاً از باب مبارزه با دستگاه و شور و حرارت جوانی به سوی آنها می رفتند. با آنها همکاری کرد و مدتی هم زندان افتاد و شکنجه زیادی شد ولی قبل از محکومیت کسانی کمک کردند و نجات پیدا کرد ولی

اگر در دادگاه محکوم می شد کارش سخت می شد. ایشان ازدواج کرده بود و کسانی که با خانواده اش ارتباط خویشاوندی داشتند او را نجات داده بودند. شاید بتوان گفت مبارزه علیه استبداد، هدف مشترک بود لیکن در دوره رکود اگر چه استبداد و دیکتاتوری تأثیر داشت ولی دیکتاتوری آن زمان شدیدتر از دیکتاتوری رژیم در پانزده خرداد نمی شود به نظر من عامل مهم تر عدم حضور رهبر در میان جمعیت بود چون امام نبود تا تنور مبارزه را گرم نگه دارد. علاوه بر این امام در دوره تبعیدش ملاحظه مردم و مصیبت هایی را که ممکن بود بکشند را می کرد.

برادرم در طول جنگ هم خیلی خدمت کرد یک بار یکی از نیروهای اطلاعات به من تلفن کرد و گفت ما خیلی از ایشان تشکر می کنیم. ایشان در سال ۱۳۵۶ دیگر پزشک کارآمدی شده بود و رئیس بیمارستان سهامیه قم شد و هم چنین جداگانه مطب داشت.

در باره پدربزرگم

پدرم فرزند مرحوم ملامحمود بود. ملامحمود نیز از تجار بامعنویت و با دیانت و کیاست در امر تجارت بود. در باره ایشان داستانی شنیده ام و آن اینکه تجار دیگر وقتی می خواستند بدانند امروز وضع بازار چگونه است از جلوی تجارتخانه او عبور می کردند تا طرز نشستن او را ببینند. اگر رو به مراجعین نشسته بود می فهمیدند امروز بازار مقداری کساد است یعنی باید مشتری را جلب کرد ولی اگر رو به دیوار نشسته بود می فهمیدند که امروز بازار داغ است یعنی دیگران باید بیایند و التماس کنند. شنیدن این قضیه برای من حالت تفنن داشت. شنیدم که عاقبت مبتلا به ناراحتی سینه و ریه شد و به علت روابط تجاری که در حبوبات با خمین داشته به آنجا دعوتش کردند تا اینکه در تابستان، قم نباشد و از آب و هوای سالم آنجا استفاده کند. در آنجا گاهی به ارتفاعات می رفته و بر اثر ازدیاد اکسیژن و فشار هوا ناگهان حالت سکته پیدا می کند و به اینجا تلفن می کنند. پدرم با بقیه به آنجا می روند و ایشان را می آورند. سن او زیاد بالا نبوده و به هفتاد نمی رسیده است. مرحوم ملامحمود، داماد آقای آشیخ ابوالقاسم بوده است یعنی شوهر همشیره آشیخ ابوالقاسم کبیر و این پیوند دلالت بر معنویت اینها است.

ازدواج

در تابستان سال ۱۳۴۰ یکی از دوستان که الان در یکی از مراکز قم مشغول خدمتند و مدتی هم، هم اتاقی بنده بود ما را دعوت کرد به مشهد. آن ایام صحبت ازدواج بنده بود و ما مترصد بودیم که چکار کنیم، متحیر بودیم یعنی من بیشتر وحشت داشتم که خانواده ما از نظر فکری ممکن است خیلی با آنها نباشند و یکوقت مشکلاتی پیش بیاید. در مشهد به امام هشتم(ع) عرض کردم موردی می خواهم که به درس و بحثم لطمه نخورد. از حرم بیرون آمدیم یکی آقای خسروشاهی که بعد از انقلاب هم مدتی سفیر ایران در واتیکان بود من را ناهار دعوت کرد، نمی دانم به چه مناسبت سر میز ناهار صحبت از ازدواج شد. یک کسی به من گفت شما نمی خواهید ازدواج کنید، من گفتم اگر موردی باشد چرا. یکی از آقایان پیشنهاد کردند که در خانواده ما موردی این چنین هست، ما هم استقبال کردیم. و خانواده را به تهران فرستادیم و سپس استخاره کردیم، مرحوم آقای اراکی برایم استخاره کرد، خودم هم استخاره کردم که این جمله در آن استخاره بود: و الذی انزل الیک من ربک الحق. (۲)

بنده اکنون چهار فرزند دارم دو پسر و دو دختر، یکی از پسرانم(محمدرضا) به درس خارج حوزه اشتغال دارد. تاکنون معمول این بوده که درس اصول آقای وحید و نیز درس فقه من شرکت می کرده و چون مهندسی صنعت و به علاوه مدارک دیگری در رشته های جدید دارد لذا گرفتاریهای دیگری هم غیر از دروس حوزوی دارد، که همین باعث کمی توفیق او شده است. پسر بعدی(محمدجواد) که آخرین فرزندم نیز هست به دبیرستان می رود، پسر اولم معمم شده است پسر دوم هم به رشته حوزه علاقه دارد ولی هنوز دبیرستان می رود، بنابراین بود که بعد از مقطع راهنمایی برای تحصیل در حوزه بیاید ولی پس از استخاره این طور

شـد که اول دیپلمش را بگیرد. او اینـك لیسـانس اقتصـاد دارد و مشـغول خـدمت در یکی از مراکز می باشـد. هر دو دخترم ازدواج کرده اند یکی از آنها در قم و دیگری با یکی از روحانیون در تهران.

شروع تحصیلات و علاقه به طلبگی

تحصـیلات ابتدائیم رادر مدرسه ای به نام مدرسه باقریه که در کنار مدرسه فیضـیه واقع شده بود شروع کردم. بعدها آنجا را خریدند و جزیی از مسجد اعظم شد، مدیر مدرسه مرحوم آقا رضا برقعی اخوی حاج آقا مرتضی برقعی از وعاظ معروف قم بود. بنده که در سال ۱۳۱۷ متولـد شـدم قاعدتاً می بایست در سال ۱۳۲۳ برای تحصـیلات شـش ساله ابتـدایی در آن مـدرسه رفته باشم. پس از آن سیکل شبانه را شروع کردم در آن زمان در قم رسم بود که به طور کلی سه کلاس را در یک سال می خواندند البته آن موقع چیزی به اسم مقطع راهنمایی نبود بلکه اسـمش دبیرسـتان متوسط شـش ساله بود، شـش سال را طی دو سال می خواندند البته شبانه به طور فشـرده بود به هر حال ما سـیکل اول را شروع کردیم اما در ضمن سیکل اول حالات عجیب و غریبی به من دست داد که آن را نمی شود گفت، یدرك و لا یوصف.

عشق طلبه شـدن به سـرم زد. با اینکه در آن زمان در خانـدان ما روحانی نبود جز دایی زاده پـدرم یعنی حاج شـیخ محمدباقر خازنی فرزند مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، که چندان رابطه ای هم با آنها نداشتیم. در آن زمان گاهی از طرف پدرم وجوه شرعی خـدمت آقـای بروجردی می بردم. دیـدار ایشـان تـأثیر عجیبی بر من می گـذاشت. من عـاشق طلبگی بودم و تحت تـأثیر آقای تربتی واعظ طلبه شدم پدر و نزدیکانم با طلبه شدنم مخالف بودند. با خدا خیلی راز و نیاز داشتیم که خدا من دوست دارم طلبه شوم. شبی در خواب دیـدم که سیدی به حجره تجارتی پـدرم آمد و روی نیمکت مقابل میزش نشـست و مرا هم پهلوی خودش نشاند، نوازش کرد و مقـداری پول به من داد. از خواب که بیـدار شـدم، خیلی خوشـحال شـدم و تعـبیر کردم که طلبه می شوم و شـهریه می گیرم. برای کسـی خـوابم را تعریـف نکردم. البته قبلاـ کمی درس عربی خوانـده بـودم و این روایت را دیـده بودم که" اسـتعینوا فی قضـاء الحوائج بکتمانها "بنابراین خوابم را برای کسی نگفتم تا شاید مستجاب شود.

یکی از عوامل آن حالات شایـد تأثیرات یکی از منبریهای معروف قم به نام حاج شـیخ علی اکبر تربتی واعظ بود شاید عوامل باطنی دیگر هم بوده ولی این مهمترین عامـل بود، ایشـان مرا عوض کرد مرد عجیبی بود. مرحوم تربتی کسـی بود که عامل طلبه شـدن من بود ;یعنی اصـلا عامـل طلبه شـدن من منبرهـای مرحوم تربتی بود. ولی در خـانواده مـا سالها بود که از روحانی به آن صورت خبری نبود، مرحوم تربتی مرد عجیبی بود خـدا رحمتش کند. بنده در دفترهای فلسـفه ام در جایی از آن نوشـته ام که عشق اول روحانی ام مرحوم آشـیخ علی اکبر تربتی واعـظ، همشـهری بـا مرحوم آقـای راشـد بود. البته معلومـات آقـای راشـد را به هیـچ وجه نـداشت اما معنـویت از وجـودش جـوش می زد به ویژه وقـتی صـحبت از قیـامت می کرد خـودش در منـبر اشـك می ریخت. وقـتی صـحبت از حضـرت زهرا(س) می کرد عجیب منقلب می شـد و گریه می کرد و اشـك می ریخت، در همان صـحبت های عادی اش هم خیلی عجیب بود و انسـان را تکان می داد. یکی از فضـلای حوزه که اکنون نیز هست، می گفت گویا ایشان یقین دارد قیامت هست. همه قبول دارند، اما ایشان مثل اینکه یقین دارد که قیامت راست است. ایشان انسان بسـیار عجیبی بود. به هر حال تحصیلات را رها کرده و به پدرم فشار آوردم که من می خواهم به تحصیلات حوزوی بپردازم منتها آنها قبول نمی کردند علی ای حال تحصیلات حوزوی را شـروع کردم و در ضـمن آن از آنجایی که پـدرم بازاری بود برای ایشان هم کار کردم و پس از یکی دو سال مسـتقل شـدم. می توانم بگویم در سـال ۱۳۲۸ یا ۱۳۲۹ و شایـد هم ۱۳۳۰ تحصـیلات حوزوی را شـروع کردم به یاد دارم که در هنگام سـقوط مرحوم دکتر مصدق و روی کار آمدن سرلشکر زاهدی، کتاب مغنی را می خواندم.

علت مخالفت پدرم با طلبه شدن من

آن زمان در قم، میان قمی ها عنوان طلبگی خیلی تحقیرآمیز بود و معمولا افراد صاحب نام اجازه طلبه شدن به فرزندنشان را نمی دادند. در میان طائفه ما شخص دیگری که طلبه شد مرحوم حاج شیخ عباس مستقیم (پسر عموی والده ام) فرزند حاج میرزا حبیب الله مستقیم از تجار معروف قم بود. وقتی آشیخ عباس می خواست طلبه شود خیلی مصیبت کشید چون خانواده اش راضی نمی شدند. به هر حال عنوان طلبگی در سابق حقیر و سبک بود و می پنداشتند که دست طلبه همیشه نزد دیگران دراز است. مرحوم پدرم بعضی برخوردها را می دید و برایش گمان حاصل می شد که وضع من هم چنین شود به طور مثال یکی از آقایان که اکنون زندگی خیلی مرفه دارد و من نامش را نمی برم، از تهران حواله داشت و هر ماه یک بار یا دوبار به حجره پدرم در بازار می آمد و پانزده تومان می گرفت وقتی می آمد مؤدبانه می نشست تا پانزده تومان را بگیرد و برود. البته پانزده تومان در آن موقع پول خوبی بود ولی در عین حال این نوع حرکت ها روی آنها اثر می گذاشت و سبک شمرده می شد و پیش خودشان فکر می کردند که پسر من هم اگر طلبه شود، این گونه خواهد شد. در غیاب من کسی که به پدرم گفته بود که چرا شما به ایشان اجازه طلبه شدن نمی دهید. پدرم در جواب گفته بود ایشان از عنوان طلبگی خودش نمی تواند برای امور مادیش استفاده کند. این رفتارها در برابر آن عشق داغ من به طلبه شدن مرا نسبت به بستگانم و حتی نسبت به همه قمی ها سرد کرده بود. شوهر عمه ام که بازاری بود و اخیراً فوت کرد، مکرر پیغام فرستاد که من می خواهم فلانی داماد من باشد، تا مادرم این مسأله را عنوان کرد گفتم من نمی خواهم که با قمی ها ازدواج کنم، خانواده ای که می خواهم با آن وصلت کنم باید روحانی و غیرقمی باشد. مادرم گفت آنها تاکنون چندین بار پیغام داده اند و به آنها گفته ام که پسر من طلبه است و چیزی ندارد اما آنها گفته اند اشکالی ندارد، ما می خواهیم. فرزندان ایشان (شوهر عمه ام) به ما علاقه مند بوده و هستند. پسر عمه هایم الان در قید حیاتند و خانواده بسیار متین و متدین می باشند.

معنویت در حوزه ها

در گذشته در زمان طلبگی ما، در روحانیت جنبه های مادی مطرح نبود. تنها معنویت بود و فقط به عشق معنویت و به عشق سلامت نفس و اینکه در مسیر دین کار کنیم فقط به این عشق آمدیم بنابراین معنویاتی هم سراغ انسان می آمد. مکرر در خواب بزرگانی از اولیاء خدا را می دیدیم که مثلا دست به سر می کشیدند و تشویق می کردند که ما از شما راضی هستیم. در خواب فرمان می دادند که سرت را بپیچ، یعنی عمامه بگذار. مکرر از این تشویق های معنوی بود و یا اینکه دست به سینه بگذارند و سوره حمد بخوانند. مثلا من در موردی کنار ضریح حضرت معصومه(س) این خواب را دیدم که در آنجا هستم، در خواب آقای بروجردی را دیدم که در کنار ضریح دست به سینه گذاشته است و سوره حمد را تا اهدنا الصراط المستقیم می خواندند. لحن ایشان به خوبی هنوز در گوشم هست. در زندان سال ۵۲ این قرائت تا پایان سوره حمد و توحید برایم تکرار شد.

مدارس ابتدایی قدیم و مکتب خانه ها

در سنین کودکی آن زمان هنوز کم و بیش آثاری از مکتب خانه های قدیمی بود. ابتدا برای آموزش قرآن قبل از مدرسه به مکتبی که در کوچه ما بود می رفتیم پسرها و دخترهای خردسال به آنجا می آمدند ولی به تدریج دیگر مکتب جمع شد رفتن به مکتب قبل از شروع سال تحصیلی بود یعنی قبل از اینکه شش ساله بشوم. مدارس هم طبق نظام دولتی بود این مدارس فرهنگی به همان سبک دلخواه خودشان تربیت می کردند. به خوبی یادم هست که تصنیف های ضدروحانیت می ساختند که در میان بچه ها رایج بود تصنیف های زشتی بود که علیه روحانیت می ساختند یکی از تصنیف های زشت که در میان بچه ها رایج کرده بودند با این

قسمت شروع می شد: یک و دو و سه، زنگ مدرسه، آخوند بیا پیش، ... اینگونه تبلیغات در روح کودک اثر می گذاشت. اینها بین بچه ها رایج بود. یکی از دایی هایم که اکنون در تهران پزشک متخصص و جراح است وقتی در ابتدا درس طلبگی می خواند من سر به سرش می گذاشتم و مسخره می کردم و بعدها که من طلبه شدم و ایشان طلبگی را رها کرده و به سراغ من آمده بود و می گفت من هم مثل تو بودم ولی فهمیدم که اشتباه کردم و رها کردم و آمدم بیرون، روزی هم تو به اشتباهت پی می بری، به هر حال جوّ اینگونه بود. یکی از برادرانم که مهندس است و تحصیلاتش را در آمریکا گذرانده است او وقتی می خواست به آمریکا برود خطاب به من می گفت من وقتی که برگردم برای خودم مهندسی تحصیل کرده هستم ولی تو می خواهی چی شوی؟ به هر حال جو این گونه بود. در این میان تنها اتکا ما به معنویت بود.

در آن زمان در تصاویر کتابها و غیره از چیزهایی که مشهود بود این بود که در فرهنگ آن زمان از حجاب اثری نیست اما از ترویج های ضددینی چیزی یادم نمی آید. ولی عملا وضعیت به گونه ای بود که فقط به جنبه های فنی و تکنیکی و جنبه های علوم تجربی توجه نشان داده می شد و ضمناً راجع به اصل خدا توجه بود که خالقی و خدایی هست. در سنین کودکی و در مدرسه از مطالب ضددینی در فرهنگ دولتی و عمومی جامعه چیز زیادی نمی دانستیم.

به هر حال جو مدرسه و معلمان سالم نبود و اصولا در مدارس توجهی به روحانیت نمی شد.

وضعیت مالی من و دیگر طلاب

پس از شروع درس حوزه در منزل پدری اتاق خیلی محقر و کوچک داشتم که در آنجا کتابهایم قرار داشت و همان جا مطالعه می کردم. این اتاق به اندازه نشستن یک نفر جا داشت. وقتی یک نفر ایستاده نماز می خواند دیگر جایی برای فرد دیگر نبود. برای این اتاق تاقچه و گنجه ای درست کرده بودم و در آنجا کتابهایم را قرار می دادم. یک روز که در را باز کردم اسکناس پنج تومانی نو به چشمم خورد به قدری نو بود مثل اینکه تازه چاپ شده بود. برای من هیچ گونه قابل توجیه نبود که این پول از کجا آمده است هنوز هم قابل توجیه نیست یقین دارم که پدر و مادرم این پول را آنجا نگذاشته بودند، به هر حال آن پنج تومان برای من خیلی کارگشا بود.

بارها پیش می آمد که از کنار قنادی مرحوم حاج علی کوچک زاده واقع در گذرخان، عبور می کردم و چشمم به شیرینی ها می افتاد دلم می خواست یکی از آنها را بخرم، ولی پول نداشتم. در حالی که وقتی شیرینی فروش مرا می دید فکر می کرد که من پسر فلانی هستم و هرگز نیازی ندارم.

یک روز رفتم نزد مرحوم کدخدایی که در خیابان حضرتی نزدیک مسجد شیخان، عطاری داشت (مغازه اش نزدیک کتابفروشی علامه بود) از او دو تومان قرض کرد، و آن وقت در ذهنم بود که لابد او پیش خودش فکر می کرد که من از الان از ماشین پیاده شده ام و کاری پیش آمده و پول همراهم نیست ;قرض می کنم. در حالی که من به شدت به آن دو تومان محتاج بودم با اینکه وضع پدرم خوب بود. پس از ازدواج هم سعی می کردم تقاضای پول نکنم. آن طرف منزل ما زندگی راحت و خوب و این طرف مکرر پیش می آمد که ما وقتی غذا درست می کردیم سر سفره ماست نبود مثلا، دم پختی یا قدری باقلا و برنج درست می کردیم ولی پول ماست خریدن نداشتیم. و هیچ کس از این قضایا اطلاع نداشت. خانواده ام به احدی نمی گفت با اینکه در منزل پدرش در تهران صاحب عنوان بود. پدرش سالها است که فوت کرده و خانه اش را وقف روضه خوانی کرده اند. پسرش قائم مقام خودش است با اینکه دو تا زندگی و دو تا عیال دارد. ولی همسرم انصافاً قناعت کرد لذا من مقدار زیادی تحقیقاتم را مدیون خانواده ام هستم، چون با زندگی من سازگار شد و به من فشار نیاورد. خیلی از افراد که به کارهایی می پردازند بیشتر به خاطر فشار آوردن زنها است. ولی همسر من با اینکه مصیبت هایی از قبیل زندان و تبعید دید تحمل کرد. در سالهای مختلف طلبه ها با همان پول کم

زندگی می کرده اند ولی در گذشته ها ارزانی بود. در زمان حاج شیخ وضع خوب بوده است و طلبه ها پانزده ریال یا یک و یا دو تومان می گرفته اند مرحوم حاج شیخ ولی الله حیدری نهاوندی به من گفت ما دو تومان می گرفتیم و آخر ماه اضافه هم می آوردیم. چون پول آن زمان خیلی ارزش داشت. من یادم می آید که گوشت کیلویی پنج تومان بود.

یکی از فضلا نقل می کرد وقتی آقای بروجردی فوت کرد یکی از فضلا تا این خبر را شنید گفت خدا رحمتش کند ولی ما خیلی گرسنگی کشیدیم. آقای بروجردی کم پول می داد. در اوائل کار که امکانات چندانی هم نداشت و در این زمینه قصه ای هم میان ایشان و مرحوم حائری کرمانی بوده است. البته به بعضی از افراد معروف یا بعضی از بیوتات پول خوبی می داد مثلا برای مرحوم کاشانی (۳) ماهیانه به طور مرتب پول می فرستاد و وقتی آقای کاشانی خانه نشین شد بیست و پنج هزار تومان که آن زمان پول زیادی بود برایش فرستاد و خانه اش که اجاری بود برایش خرید. امروزه شاید شرایط قدری دشوارتر شده است چون توقعات زن و بچه ها بالاتر رفته و نیز پول بی ارزش شده است و البته قبلا توقع طلبه ها هم کمتر بود.

یکی از فضلای حوزه که اکنون صاحب رساله و از مراجع محسوب می شود می گفت اگر من شلوارم کثیف می شد شب همان را می شستم و همان طور خیس می پوشیدم و راه می رفتیم تا خشک شود، چون شلوار دیگری نداشتیم بپوشیم. همچنین ایشان برایم می گفت من و برادرم وقتی طلبه ها شب می خوابیدند، برگهای کاهو را که دور ریخته بودند از پشت در اتاقهایشان جمع می کردیم و می شستیم و می خوردیم. یاد مرحوم سیدنعمت الله جزائری می افتم که در شرح حالش نوشته من با هم اتاقی ام پوست خربزه ها را جمع می کردیم و می شستیم و می خوردیم، هر دو این کار را می کردیم و از حال هم خبر نداشتیم بعداً یک روز تصادفی فهمیدیم که هر دو این کار را انجام می دهیم. [۱]- سازمان چریک های فدائی خلق ایران در اواخر فروردین ۱۳۵۰ از ادغام کامل دو گروه تشکیل شد: گروه اول به نام دو تن از مؤسسان آن یعنی پویان و احمدزاده مشهور است و گروه دوم نیز که بعدها به نام گروه جزنی شهرت یافت توسط بیژن جزنی، عباس سورکی و زاهدیان تأسیس شد. این دو گروه پس از حمله به پاسگاه سیاهکل در فروردین ۱۳۵۰ در هم ادغام شدند. این سازمان تا اواخر سال ۱۳۵۴ با انجام چند عملیات مسلحانه برضد مقامات و تأسیسات رژیم به مبارزه خود ادامه دادند. به دلیل عدم دستیابی به اهداف و همین طور وارد شدن ضربات متعدد از طرف رژیم به این سازمان، عده ای از رهبران را به ارزیابی مجدد در سال ۱۳۵۵ واداشت که حاصل آن انشعاب در سازمان و اعلام موجودیت گروه جدیدی با عنوان گروه منشعب از سازمان بود. کارآمدی سازمان به دلیل بحرانهای درونی و گسترش حرکت های مردمی در سال ۵۶ به شدت کاهش یافت. [۲]- قسمتی از آیه اول سوره رعد است که ترجمه کامل آیه چنین می باشد: «الم، این است آیات کتاب خداوند و قرآنی که به حق و راستی بر تو از جانب پروردگار نازل گردید، لیکن بیشتر مردم به آن ایمان نمی آورند». [۳]- آیت الله حاج سیدابوالقاسم کاشانی در سال ۱۲۶۴ هـ ش در تهران تولد یافت. پدرش آیت الله حاج سیدمصطفی کاشانی از علمای طراز اول در عصر خویش به شمار می آمد. وی بعد از اتمام دوره مقدمات در وطن به نجف اشرف هجرت کرد و از محضر آیات: میرزا حسن شیرازی قهرمان تحریم تنباکو درس فقه و سیاست آموخت و از محضر حضرات آیات: میرزا محمدتقی شیرازی، آخوند خراسانی و میرزا حسین خلیلی نیز استفاده کرد و در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید. او مبارزات سیاسی خود را از دوران جوانی در نهضت مشروطیت آغاز کرد. در جنگ جهانی اول، جنبش ضد سلطه انگلیس در سرزمین عراق را رهبری نمود و این پیکار را در مخالفت با قرارداد تحمیلی ۱۹۱۹ آن کشور به ایران به اوج رساند. در انقلاب ۱۹۲۰ عراق حماسه تاریخی آفرید و با تشکیل جمعیت اسلامی، عشایر مسلمان منطقه را برضد سلطه انگلستان تجهیز کرد. در خط مقدم این جبهه حاضر شد و حتی فرماندهی توپخانه را بر عهده گرفت. بعد به ایران آمد و در مبارزات با استبداد داخلی و استعمار خارجی که در رأس آن انگلستان بود لحظه ای درنگ و تردید به دل راه نداد و در نهایت در روز ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ چشم از جهان فروبست و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (شهر ری) به خاک سپرده شد. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۷۲.

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه: گرامی، محمد علی، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / محمدعلی گرامی.

مشخصات نشر: قم:

دفتر حضرت آیه‌الله العظمی گرامی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۵۴۴ ص

یادداشت: چاپ قبلی: دفتر حضرت آیه‌الله العظمی گرامی، ۱۳۷۸.

موضوع: فقه جعفری - رساله عملیه

شناسه افزوده:

دفتر آیت‌الله العظمی گرامی قمی

رده بندی کنگره: ۹ / BP۱۸۳ / گ۴ر۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۷۵۷۵۰

http://ayat-gerami.ir

احکام تقلید

مسأله ۱

هر فرد عاقل و بالغ در برابر خداوند که خالق اوست مسؤولیتهایی دارد. بالغ یعنی به رشد جسمانی و روحی رسیده باشد و چون افراد با اختلاف به آن حد رشد می‌رسند شارع مقدس اسلام برای بلوغ علائمی قرار داده است:

۱ - خارج شدن منی از شخص.

۲ - روییدن موی درشت بالای عورت.

۳ - تمام شدن پانزده سال قمری در پسر و نه سال قمری در دختر. هر یک از اینها که تحقیق یافت علامت بلوغ می‌باشد.

مسأله ۲

عقیده هر کس در اصول دین باید از روی دلیل باشد - به اندازه توانایی فکرش - و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته‌ی کسی را قبول کند؛ ولی اگر از گفته دیگری به عقاید دینی یقین پیدا کند در حکم به مسلمان بودن او کافی است؛ ولی در فروع دین، احکام و مسائل عملی دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست؛ آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند بنا بر احتیاط

عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۳

تقلید در احکام، عمل کردن به فتوای مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که همه یا بیشتر مسائل شرع مقدس را از راه استنباط از ادله فقهی بداند - از کسی که تنها چند مسأله از یک یا چند باب فقهی را تحقیق کرده باشد - و است، تقلید باطل است هر چند در این مسائل بیش از دیگران تحقیق کرده باشد - و نیز باید مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد و عادل کسیست که با ملکه عدالت کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند و ملکه عدالت کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند و ملکه عدالت عبارتست از حالتی که وادار کند انسان را به اطاعت و ترک معصیت و این در معاشرت مستقیم و یا از طریق معاشرت با معاشرین او معلوم می‌شود و مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند باید اعلم باشد و اعلم یعنی مجتهدی که در استنباط احکام شرع از دیگر مجتهدان زمان خود استادتر باشد.

مسأله ۴

مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول - آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه خود اهل نظر باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم - آنکه دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم - آنکه عده‌ای از اهل علم و نظر که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۵

اگر شناختن اعلم مشکل باشد احتیاطاً باید از کسی تقلید کند که ظن با عملیتش دارد و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از آنان تقلید کند؛ ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزگارتر باشد احتیاط آنست که از او تقلید کند.

مسأله ۶

به دست آوردن فتوای مجتهد چهار راه دارد:

اول شنیدن از خود مجتهد.

دوم شنیدن از دو نفر عادل.

سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۷

انسان یقین نکنـد که فتوای مجتهـد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشـته شده عمل نماید، مگر اینکه قرائنی دلالت بر تغییر کند که در این صورت تحقیق لازم است.

مسأله ۸

اگر مجتهـد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهـد، کسـی که از او تقلید می‌کند، نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهـد و بفرمایـد احتیاط آنست که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آنست که در رکعت سوم و چهارم نماز سـه مرتبه تسبیحـات اربعه یعنی ((سـبحان الله و الحمـد لله و لا ـ اله الا ـ الله و الله اکبر)) بگوینـد، مقلـد بایـد یـا به این احتیـاط، که احتیـاط واجبش می‌گوینـد عمل کنـد و سه مرتبه بگویـد، یا به فتوای فالاعلم یعنی مجتهـدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمـل نمایـد، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بدانـد، می‌توانـد یک مرتبه بگویـد و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تامل یا محل اشکال است؛ مگر اینکه مقلد از طریقی یقین کند که اعلم وجه فتوای فالاعلم را می‌داند و آن را ناتمام می‌شمارد که در این صورت باید احتیاط کند.

مسأله ۹

اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آنست که سه مرتبه بشوینـد، مقلـد او می‌تواند در آن مسأله به فتوای او عمل کند و یک مرتبه بشوید و این احتیاط استحبابی می‌باشد.

مسأله ۱۰

اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند؛ ولی کسـی که در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمـل کرده اگر بعـد از مردن آن مجتهـد در آن مسـأله به فتـوای مجتهـد زنـده رفتـار نکرده باشـد، می‌توانـد در آن مسـأله به فتـوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید.

مسأله ۱۱

اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهـدی عمل کنـد و بعـد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهـد زنـده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهـدی که از دنیا رفته است انجام دهـد؛ بلکه اگر مجتهـد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد و فقط احتیاط نماید و مقلـد مـدتی به آن احتیاط عمل کنـد، دوباره نمی‌توانـد و فتوای مجتهـدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه ((سـبحان الله و الحمـد لله و لا ـاله الا الله و الله اکبر)) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بدانـد و مقلـد مـدتی به این دسـتور عمل نمایـد و یک مرتبه بگویـد، چنانچه آن مجتهـد از دنیا برود و مجتهـد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد به اسـتناد نظر او به این احتیـاط عمـل کنـد و سه مرتبه بگویـد دوباره نمی‌توانـد به فتوای مجتهـدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۲

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۳

اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند و امکان تحقیق آن نباشد می‌تواند به فتوای غیر اعلم عمل کند و اگر معلوم شد که اعلم آن را باطل می‌داند بعداً اعاده کند و اگر راه احتیاط را می‌داند بهتر است از اول احتیاط کند.

مسأله ۱۴

اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم ممکن حد نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده؛ تا باید اشتباه را برطرف کند و اگر در نوشتار یا سخنرانی اظهار کرده باید به طور مکرر توضیح دهد تا افرادی که به اشتباه افتاده‌اند با خبر شوند.

مسأله ۱۵

اگر مکلف مدتی بدون تقلید عمل کند در صورتی صحیح است که مطابق با واقع انجام شده باشد و اگر عبادت بوده و قصد قربت آن را به جا آورده باشد و راه به دست آوردن مطابقت با واقع اینست که یا بعداً علم پیدا کند که مطابق با واقع بوده یا آنکه مطابق فتوای مجتهدی که فعلا وظیفه‌اش تقلید از اوست واقع شده باشد.

مسأله ۱۶

عدول از مجتهدی که جامع شرائط فتوی می‌باشد به مجتهد دیگر جائر نیست مگر آنکه دومی اعلم باشد یا بداند که دومی یا اعلم است یا مساوی و در غیر این دو صورت اگر عدول کرده باشد باید به مجتهد اول بر گردد.

مسأله ۱۷

اگر فتوای مجتهد تغییر کند مقلد باید طبق فتوای جدید عمل کند ولی اعمال گذشته اش نیز صحیح است و اعاده ندارد و همینطور است هنگامی که از مجتهدی به مجتهد دیگر بر می گردد، اگر تقلید سابق و جدید طبق موازین تحقیق انجام شده باشد.

مسأله ۱۸

اگر نمی‌داند تقلید سابق او درست بوده یا نه باید بنا بر صحت بگذارد و از این به بعد تحقیق کند.

مسأله ۱۹

ا گر دو مجتهد از هر جهت مساوی باشند می‌تواند تبعیض در تقلید نموده در برخی مسائل یکی و در برخی دیگر از دیگری تقلید کند هر چند فتوای راحت‌تر را انتخاب نماید.

مسأله ۲۰

استنباط احکام شرعیه پس از این همه قرنها که از زمان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و ائمه معصومین (عَلَیْهِم‌السَّلَام) می گذرد کار آسانی نیست و کسانی که قدرت استنباط ندارند نباید اظهار نظر کنند و مرتکب حرام بزرگی شده‌اند.

آب مطلق و مضاف

[انواع آب مطلق]

اشاره

مسأله ۲۱

آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که در عوف، کلمه آب بدون قید به آن گفته نشود مانند مایعات گرفته شده از گلها، میوه‌ها و مثل آبی که به قدری با خاک و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

اول:

کر

دوم:

آب قلیل

سوم:

آب جاری

چهارم:

آب باران

پنجم:

آب چاه.

۱ – آب کر

مسأله ۲۲

آب کر مقدار آبیست که – بنا بر احتیاط واجب – اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر یک سه وجب و نیم – به وجب متوسط – است بریزند، آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز، بیست مثقال کمتر است و هر مثقال ۲ / ۴گرم است و هر ۱۶ مثقال یک سیر می‌باشد و به وزن کیلو۹۰۶ / ۳۸۳کیلوگرم می‌باشد و از نظر حجم لیتر، گنجایش ظرفی که تقریباً همین وزن آب بگیرد.

مسأله ۲۳

اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۴

اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۵

اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد؛ فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۶

آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می‌کند؛ ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد؛ آن را پاک نمی‌کند؛ مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند؛ تا آب آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۷

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند؛ آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

مسأله ۲۸

اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۹

آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه؛ حکم کر را دارد، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.

مسأله ۳۰

کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:

اول - آنکه خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.
دوم - آنکه دو مرد عـادل خبر دهنـد؛ بلکه به قول یـک فرد مطلع، مورد اعتماد نیز ثابت می‌شود، گر چه احتیاط خوب است و بنا به احتیاط واجب به گفته‌ی کسی که آب تحت ید اوست ثابت نمی‌شود مگر اینکه مورد اعتماد باشد.

۲ - آب قلیل

مسأله ۳۱

آب قلیل آبیست که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۳۲

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است؛ پاک می‌باشد.

مسأله ۳۳

آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شـود و از آن جـدا گردد نجس است و آب قلیلی که بعـد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود و بعد از آن محل پاک می‌شود - که اصطلاحا غساله دوم می‌گویند - پاک است و آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند - اگر قلیل است - با پنج شرط پاک است:
اول - آنکه یکی از خصوصیات سه گانه نجاست را به خود نگرفته باشد.
دوم - نجاسی از خارج به آن نرسیده باشد.
سوم - نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.
چهارم - ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.
پنجم - بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد و منظور از پاک بودن آن اینست که ترشح آن اجتناب ندارد.

۳ - آب جاری

مسأله ۳۴

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۳۵

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسـطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۶

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک وگرنه نجس است.

مسأله ۳۷

آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوریست که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۸

آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است؛ حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۹

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۴۰

در حمام‌هایی که افراد از حوضچه‌ها استفاده می‌کنند که در برخی کشورها هم اکنون معمول است، آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۴۱

آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاریست.

مسأله ۴۲

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود و اگر فشار از پایین به بالا هم باشد مثل فواره اگر به بالای آن چیز نجسی برسد پایین آن نجس نمی‌شود.

۴ – آب باران

مسأله ۴۳

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسأله ۴۴

اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.
پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌های خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسأله ۴۵

اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسأله ۴۶

زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسأله ۴۷

خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و علم به رسیدن باران به وصف اطلاق و پیش از مضاف شدن به تمام اجزاء آن حاصل شود پاک است ولی حصول علم به آن مشکل است.

مسأله ۴۸

هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسأله ۴۹

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و در حال باریدن به زمین نجس برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

مسأله ۵۰

اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد پس از قطع شدن باران به رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

۵ – آب چاه

مسأله ۵۱

آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها برای برطرف شدن برخی خصوصیات احتمالی نجس، مقداری که در کتابهای مفصل گرفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۵۲

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد امتزاج پیدا کند.

مسأله ۵۳

هنگامی که به وسیله موتور یا تلمبه از چاه آب کشیده می‌شود مادامی که آب متصل به آب چاه می‌باشد حکم آب درون چاه را دارد و با ملاقات نجس، نجس نمی‌شود.

احکام آبها

مسأله ۵۴

آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۵

آب مضاف اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد.
مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس و آنچه بدست نرسیده پاک است و همچنین اگر مثل فواره از پایین به بالا با فشار بیرون آید پایین به واسطه نجس شدن بالا نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۶

اگر آب مضاف و هر گونه مایع دیگر مثل لوله‌های نفت به قدری زیاد باشد که در عرف، نجاست یک طرف را سرایت به طرف دیگر ندهند پیش از امتزاج و به هم خوردن، فوراً طرف دیگر نجس نمی‌شود گر چه احتیاط خوب است.

مسأله ۵۷

اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

مسأله ۵۸

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضـاف شـده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك می کنـد، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۹

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاك نمی کنـد، وضو و غسل هم با آن باطل است ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

مسأله ۶۰

آبی که عین نجـاست مثـل خون و بول به آن برسـد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهـد، اگر چه کر یا جاری باشـد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسـطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسأله ۶۱

آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببـارد، یـا بـاد بـاران را در آن بریزد، یـا آب بـاران از نـاودان در حـال باریـدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاك می‌شود. ولی باید آب کر یا جاری یا باران در حال باریدن با آن مخلوط گردد.

مسأله ۶۲

اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاك است.

مسأله ۶۳

آبی که پـاك بـوده و معلوم نیست نجس شـده یـا نه محکوم به طهـارت است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پـاك شـده یـا نه محکوم به نجاست است.

مسأله ۶۴

نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت دیگر، پاک ولی خوردن آن مکروه می‌باشد.

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

[احکام]

مسأله ۶۵

واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند؛ اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند بپوشاند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۶۶

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیست.

مسأله ۶۷

موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۸

اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آن است که عورت را نیز رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۹

احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود و نیز موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۷۰

اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند و یا هر جهت دیگر مجبور شود رو به قبله یا پشت قبله بنشیند اشکال ندارد ولی اگر بتواند خود را هر چند مختصر بگرداند لازم است.

مسأله ۷۱

احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۷۲

در چهار جا تخلی حرام است:
اول در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند، بلکه بنا بر احتیاط واجب در راه‌های عمومی نیز جایز نیست.
دوم در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.
سوم در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد و همچنین هر موردی که هتک مقدسات مذهبی یا هتک مقام مؤمنین باشد.

مسأله ۷۳

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود. اول آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.
دوم آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد سوم آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۴

مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود. با آب لوله کشی شهری و در کر و جاری اگر یک مرتبه بشویند کافیست ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط باید دو مرتبه شست و برای هر مرتبه مقداری که بر رطوبت محل غلبه کرده آن را ببرد کافی است، کسانی هم که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید نیز دو مرتبه بشویند و زنها با مردها در این جهت فرقی ندارند.

مسأله ۷۵

اگر مخرج غائط را با آب بشویند، بایستی چیزی از غائط در محل نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در

دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند دو باره شستن لازم نیست.

مسأله ۷۶

با سنگو کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد و بهتر است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه اقوی آن است که پاک می‌شود اگر به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود و منظور از طهارت در این مسأله عدم حکم به نجاست است یعنی برای نماز اشکال ندارد و موجب نجاست چیزی که به محل می‌رسد نمی‌شود.

مسأله ۷۷

احتیاط مستحب آن است که سنگم یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند، سه قطعه باشد گرچه با یکی هم پاک می‌شود اگر همه غائط را ببرد ولی اگر با سه قطعه هم بر طرف نشود، باید به قدری قطعات را اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذرات کوچکی که دیده نمی‌شود و نیز لزوجت محل اشکال ندارد.

مسأله ۷۸

برای از بین بردن غائط با غیر آب چیز مخصوصی شرط نیست بلکه هر جسم پاک غیر مایع که عین نجس را ببرد کافی است، سنگ یا پارچه یا دستمال کاغذی و غیره فرق نمی‌کند ولی پاک کردن با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده معصیت و حرام است و پاک شدن مخرج با استنجاء و سرگین حیوانات و استخوان هم محل اشکال است یعنی نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسأله ۷۹

اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۸۰

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر یقین به بی‌التفاتی خود در وقت استنجاء ندارد نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۸۱

استبراء عمل مستحبیست که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آنکه مطمئن شوند بول در مجری نمانده است و آن اقسامی دارد و بهتر اینست که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت از مخرج غائط تا بیخ آلت با کمی فشار بکشند و بعد یک انگشت را روی آلت و انگشت دیگر را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۸۲

آبی که گاهی از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مذی می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وذی گفته می‌شود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد، پاک است و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می‌گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد و اگر استبراء نکرده باشد و در اثر ملاعبه و مانند آن رطوبتی خارج شود که می‌داند یکی از این رطوبتهای پاک است ولی احتمال بدهد که چیزی از بول هم همراه آن بیرون آمده باشد حکم پاکی دارد و وضوء او هم باطل نمی‌شود.

مسأله ۸۳

اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند از رطوبتهای پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد؛ وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۴

کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته و یا به جهت دیگر، یقین یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۵

اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد.

ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافیست.

مسأله ۸۶

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۸۷

مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۸

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشانده مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه (اگر متعلق حق دیگران نباشد وگرنه جایز نیست به تفصیلی که گذشت) و زیر درختی که میوه می‌دهد و همینطور چیر خوردن در حال تخلی و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید مکروه نیست.

مسأله ۸۹

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب راکد مکروه است.

مسأله ۹۰

خود داری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر مهمی داشته باشد حرام است.

مسأله ۹۱

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

مطهرات

اشاره

مسأله ۱۶۴

مطهرات (پاکی کننده ها) یازده چیز است:

اول آب.

دوم زمین.

سوم آفتاب.

چهارم استحاله.

پنجم کم شدن دو سوم آب انگور بنا بر قول به نجاست آن ولی گذشت که با جوش آمدن نجس نمی‌شود.

ششم انتقال.

هفتم اسلام.

هشتم تبعیت.

نهم برطرف شدن عین نجاست.

دهم استبراء حیوان نجاستخوار.

یازدهم غائب شدن مسلمان و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ – آب

مسأله ۱۶۵

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اول آنکه مطلق باشد، آب مضاف چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم پاک باشد.

سوم آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۱۶۶

ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاکمال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاکمال کرد.

مسأله ۱۶۷

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است بایـد پارچه به چوبی بپیچند و به توسط آن، خاک را به آن ظرف بمالنـد و اگر ممکن نیست بایـد خاک را در آن بریزنـد و به شدت حرکت دهند تا بهمه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۶۸

ظرفی را که خوک بلیسد یـا از آن چیز روانی بخورد، بـا آب قلیـل بایـد هفت مرتبه شـست و در کر و جاری یک مرتبه کافیست و لازم نیست آن را خاکمال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاکمال شود.

مسأله ۱۶۹

اگر ظرفی را که به شراب نجس شـده، بـا آب قلیـل مثـل سایر ظرفها آب بکشـند، پاک می‌شود ولی مسـتحب است که آن را هفت مرتبه بشویند.

مسأله ۱۷۰

کوزه‌هـایی که از گـل نجس ساخته شـده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارنـد؛ به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۷۱

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشـید، یکی آنکه سه مرتبه پر کننـد و خالی کننـد، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۷۲

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود و همچنین اسـت اگر سـه مرتبـه از بالا ـ آب در آن بریزنـد، به طـوری که تمـام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شـود بیرون آوردنـد و احتیـاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورنـد آب بکشـند. ولی به وسـیله آب کر به صورت اتصال به نقاط نجس پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۳

اگر فلز نجس را ذوب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می‌شود. هر چند اعماقش نجس می‌ماند.

مسأله ۱۷۴

تنوری که به بول نجس شده است؛ مانند مکانهای ثابت دیگر اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.
ولی به وسیله آب کر به صرف اتصال به نقاط نجس پاک می‌شود. اینها در صورتیست که بخواهیم ظاهرش را تطهیر کنیم. ولی اگر آب نجس فرو رفته و باطن آن هم نجس شده است باید یقین کنیم که آب به طور مطلق باطنش را بگیرد.

مسأله ۱۷۵

اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آب برسد، پاک می‌شود. ولی در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا حرکت شدید لازم است که آب از آن خارج شود.

مسأله ۱۷۶

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبیست که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود، خود به خود یا به وسیله فشار جدا می‌شود.)

مسأله ۱۷۷

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک و زن کافر هم نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و احتیاطاً در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم است.

مسأله ۱۷۸

اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند تا بعد از برطرف شدن نجاست آب ریختن را ادامه دهند به طوری که پس از زوال نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون

آید.

مسأله ۱۷۹

اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، فشار دادن آن لازم نیست و رسیدن آب مطلق به باطن نخهای آن کافیست.

مسأله ۱۸۰

اگر ظاهر و باطن حبوبات چون گندم و برنج و همینطور صابون و مانند اینها نجس شود؛ چنانچه آنها را در ظرفی ریخته و در آب کر یا جاری بگذارند و به قدری بماند که رطوبت آب پاک به باطن آنها تا آنجایی که رطوبت نجس سرایت کرده برسد ممکن است گفته شود همین اندازه در تطهیر آنها کافیست به شرط آنکه رطوبت نجس باطن آنها قبل از تطهیر خشک شده باشد، لیکن چون یقین برسیدن آب مطلق به مورد نجاست لازم است و نمی‌توان یقین پیدا کرد، حکم به طهارت مشکل است نظیر قند ساخته شده از شکر نجس که بعداً ذکر می‌شود ولی اگر کسی یقین کند که آب مطلق به باطن اینها رسیده است پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۱

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون و مانند آن رسیده یا نه باطن آن پاک است.

مسأله ۱۸۲

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرف پاکی بگذارند و بعد از زوال عین نجس، یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عین، دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند؛ باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۸۳

لباس نجسی را که رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و حرکت دهند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۸۴

اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد چیزی مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

مسأله ۱۸۵

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا صابون و ... در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر آنها رسیده، پاک است ولی اگر آب نجس به باطن آنها رسیده باشد، ظاهر آنها پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۸۶

هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌ای نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۸۷

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۸۸

غذای نجسی که لای دندانها مانده؛ اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۹

اگر موی زیاد سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند اگر بخودی خود آب بیرون نیاید بنا بر احتیاط واجب، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۹۰

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک

شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود.

مسأله ۱۹۱

گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر ظرف یا بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند ولی اگر به طوری چرب باشد که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۹۲

چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست؛ اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با همان آب شیر پاک می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۹۳

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده؛ آن چیز پاک است و همینطور اگر نمی‌داند که متوجه بوده یا نه ولی اگر می‌داند که متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۹۴

زمینی که آب در آن فرو نمی‌رود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمی‌شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد مگر آنکه غساله آن را با پارچه یا ظرف بگیرند، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد - چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود - با آب قلیل پاک می‌شود.

مسأله ۱۹۵

زمین و سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می‌شود نجس است و برای پاک شدن محل غساله کافیست که غساله آن را در هر مرتبه به وسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

مسأله ۱۹۶

زمینی که آب در آن فرو نمی‌رود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمی‌شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد مگر آنکه غساله آن را در هر مرتبه به وسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

مسأله ۱۹۷

اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

مسأله ۱۹۸

اگر شکر آب شده نجس را قند کنند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود؛ مگر اینکه یقین کنند آب مطلق به اعماق آن رسیده و این خیلی بعید است.

۲ – زمین

مسأله ۱۹۹

زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را، از نجاستی که به واسطه راه رفتن روی زمین نجس حاصل شده، پاک می کند و در نجاستی که از غیر زمین بپا یا ته کفش رسیده، احتیاط لازم آن است که در تطهیر آن براه رفتن روی زمین اکتفا نشود:

شرط اول آنکه زمین پاک باشد.

شرط دوم آنکه خشک باشد.

شرط سوم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس – مثل گلی که نجس شده – در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و یا موزائیک و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۰۰

پاک شدن کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی زمین آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است مگر اینکه یقین کنیم که ته پا یا کفش روی ذرات زمین – شن و ماسه و غیره – واقع می‌شود نه اجزاء معدنی آن یعنی قیر و مواد دیگر، مثل برخی آسفالت‌های ساییده شده.

مسأله ۲۰۱

برای پـاک شـدن کف پـا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع (حـدود هشت متر) یا بیشتر راه برونـد، اگر چه به کمتر از پانزده ذراع با مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.

مسأله ۲۰۲

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد براه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۳

بعـد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس براه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً در این راه رفتن به گل زمین آلوده می‌شود پاک می گردد.

مسأله ۲۰۴

کسـی که با دست و زانو راه می‌رود اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و همینطور نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند آن.

مسأله ۲۰۵

اگر بعـد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیـده نمی‌شود و معمولا با راه رفتن از بین نمی‌رود در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسأله ۲۰۶

توی کفش و مقـداری از کف پا که به زمین نمی‌رسـد، به واسـطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شـدن کف جوراب به واسـطه راه رفتن محل اشکال است.
البته اگر جوراب پوستی باشد که در برخی نقاط به جای کفش به کار می‌رود پاک می‌شود.

۳ – آفتاب

مسأله ۲۰۷

آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند؛ با پنج شرط پاک می کند:

اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تَر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد قبلا آن را بر طرف کنند.

سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، آن چیز پاک نمی‌شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. تابش انعکاسی از آیینه هم کفایت نمی کند و در پاک شدن با تابش از پشت شیشه اشکال است.

چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً- چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده؛ اشکال ندارد.

پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه، یک مرتبه خشک کند که تابش مستقیم موثر بوده هر دو طرف را به طور یک واحد متصل خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر با تاثیر حرارت به وسیله قسمت رو، زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند. زیرا که در این صورت در حقیقت تابش از پشت حائل می‌باشد.

مسأله ۲۰۸

پاک شدن حصیر نجس به واسطه آفتاب محل اشکال است ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاهان در حال اتصال به زمین به واسطه آفتاب پاک می‌شوند.

مسأله ۲۰۹

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب‌تر بوده یا نه؛ یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که قبلا- عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۲۱۰

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود.

۴ – استحاله

مسأله ۲۱۱

اگر چیز نجس تحول پیدا کرده به طوری عوض شود که به صورت چیز دیگر پاکی در آید پاک می‌شود و می گویند استحاله شده است.

مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد؛ یا سگ در نمکزار یا برف و یخ فرو رود و نمک یا برف و یخ شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود – مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند – پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۱۲

کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و هم چنین ذغال چوب نجس، نجس است.

مسأله ۲۱۳

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسأله ۲۱۴

اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آنکه چیزی – مثل سرکه و نمک – در آن ریخته‌اند سرکه شود؛ پاک می گردد.

مسأله ۲۱۵

شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند؛ یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۱۶

سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۱۷

مخلوط شدن پوشال ریز انگور یا خرما هنگام سرکه ریختن ضرری به پاکی به وسیله استحاله نمی‌زند بلکه ریختن چیزهایی چون بادمجان و خیار پیش از اینکه خرما و انگور و کشمش سرکه شوند نیز ضرری ندارد.

۵ – کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۲۱۸

آب انگوری که به آتش جوش آمده اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود - یعنی: دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند - پاک می‌شود. یعنی احتیاط استحبابی نجاست که قبلا گفتیم برطرف می‌شود. ولی اگر بخودی خود جوش بیاید فقط با سرکه شدن پاک می‌شود. - البته بنا بر قول نجاست.

مسأله ۲۱۹

اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید خوردن آن حرام است.

مسأله ۲۲۰

خوردن انگوری که معلوم نیست چوش آمده یا نه حلال است ولی اگر با آتش جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن با آتش کم شده، حلال نمی‌شود و اگر بخودی خود جوش آید تا سرکه نشود حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۲۱

اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۲۲

اگر یک دانه انگور در چیزی که با آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و در آن مستهلک شود، به احتیاط واجب باید به قدری بجوشد که دو سوم آب همان یک دانه انگور کم شود تا حلال گردد.

مسأله ۲۲۳

اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند و رعایت احتیاط را بنمایند باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشد باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده نزنند.

مسأله ۲۲۴

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۲۵

گفتیم کـه انگـور و آب آن بـا جوشیدن نجس نمی‌شود ولی اگر از طریق معتبری فهمیـدیم کـه حـالت مست کننـده دارد نجس می‌باشد.

۶ – انتقال

مسأله ۲۲۶

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد – یعنی:
حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند – به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاك می‌گردد و این را انتقال گوینـد. ولی خونی که زالو از انسان می‌مکد – چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است – نجس می‌باشد.

مسأله ۲۲۷

اگر کسـی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خون پشه می‌باشد، پاك است و همچنین است اگر بدانـد از او مکیـده ولی جزو بـدن پشه حساب شود، اما اگر فاصـله بین مکیدن خون و کشـتن پشه به قدری کم باشد – که بگویند خون انسان است – آن خون نجس می‌باشد و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شك کند که جزء بدن پشه شده یا نه، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

۷ – اسلام

مسأله ۲۲۸

اگر کافر شهادتین بگوید – یعنی بگوید:
((اشـهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله)) مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و رطوبات بدن چون آب دهان و بینی و عرق او پاك است؛ ولی اگر موقع مسـلمان شـدن، عین نجاست به بـدن او بوده، بایـد برطرف کنـد و جای آن را آب بکشد؛ بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۹

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بـدنش رسـیده باشد و آن لباس در موقع مسـلمان شدن در بدن او نباشد نجس است،

بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط لازم باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۳۰

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است، بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنا بر اقوی پاک است گر چه احتیاط در اجتناب است.

۸ – تبعیت

مسأله ۲۳۲

تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۳۳

اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود و پارچه و چیزی هم که معمولا روی آن می‌گذراند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد ولی اگر برخلاف معمول پشت ظرف به آن شراب آلوده شود احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند؛ مگر اینکه در اثر سر رفتن هنگام جوشیدن به پشت ظرف ریخته باشد که در این صورت به تبعیت پاک می‌شود.

مسأله ۲۳۳

ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می‌رود – بنا بر قول به نجاست آب انگور جوشان – بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می‌شود.

مسأله ۲۳۴

تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و کیسه و صابون کار بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شود.

مسأله ۲۳۵

کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

مسأله ۲۳۶

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسأله ۲۳۷

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

مسأله ۲۳۸

فرزند نا بالغ کافر پس از اسلام آوردن پدر به تبع پدر پاک می‌شود.

۹ – بر طرف شدن (زوال) عین نجاست

مسأله ۲۳۹

زوال عین نجاست همه جا موجب پاکی نمی‌باشد (بر خلاف عقیده بسیاری از فقها 'عامه) ولی در موارد خاصی چنین است.
اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون؛ یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شوند، بدن آن حیوان هم پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً ـ اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود؛ آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند.

مسأله ۲۴۰

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط نجس می‌شود. ولی با مضمضه و گرداندن آب دهان پاک می‌شود.

مسأله ۲۴۱

مقداری از لبها پلک چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید و هر جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسأله ۲۴۲

اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می‌شود.

۱۰ – استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۴۳

به طوری که گـذشت بنا به احتیاط واجب بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند قطعا پاک شود، بایـد آن را اسـتبراء کننـد – یعنی تا مـدتی که بعـد از آن مـدت دیگر نجاسـتخوار به آن نگویند، نگذارند نجاسـت بخورد و خوراک پاک به آن بدهند – و بنا بر احتیاط مسـتحب باید شتر نجاسـتخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنـج روز و مرغ خانگی را سه روز؛ از خوردن نجاست جلوگیری کننـد و غـذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز هم عرفا با توجه به مدت اسـتبراء نجاسـتخوار به آنها گفته شود بنا به احتیاط واجب تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ – غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۴۴

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست نجس شود و آن مسلمان غائب گردد یعنی بین او و دیگران فاصله بیفتد و سپس حاضر شود، حکم به پاکی می‌شود ولی احتیاط آن است که با رعایت شش شرط پاک است:

اول – آنکه آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غائب شدن او نمی‌شود آن لباس را پاک دانست – اگر ما نجس بدانیم.

دوم – آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم – آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکیست استعمال می‌کند مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

چهارم – آنکه آن مسـلمان بدانـد شـرط کاری که با آن چیز انجام می‌دهـد پاکی است؛ پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم – آنکه انسان احتمال دهد آن مسـلمان چیزی را که نجس شده آب کشـیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده؛ نبایـد آن چیز را پاک بدانـد و نیز اگر لاابالی بوده نجس و پاک در نظر آن مسـلمان فرق نداشـته باشـد، پاک دانسـتن آن چیز محل اشکال است.

ششم – آنکه آن مسلمان بالغ یا ممیز و مسأله دان و مراعات کننده مسائل باشد.

اعتبار شـرایط مزبور بر اساس مراعات احتیاط می‌باشد، لیکن اقوی اینکه فقط یک شرط دارد آن هم احتمال تطهیر می‌باشد بلوغ هم که شـرط نیست البته بچه غیر ممیز این حکم را نـدارد ولی می‌توان روی ولی او حساب کرد یعنی اگر احتمال بـدهیم طفل و وسایل

او را تطهیر کرده است کافیست و حکم به پاکی می‌شود.

مسأله ۲۴۵

اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، پاک است.

مسأله ۲۴۶

کسی که مامور شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۴۷

اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرفها

مسأله ۲۴۸

ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، نباید در کارهایی که شرطش طهارت است به کار برده شود و خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال نکنند بلکه چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد نباید در کارهایی که شرطش طهارت است به کار برد ولی به کار بردن آنها در اموری که شرطش طهارت نیست اشکال ندارد گرچه احوط استحبابی اجتناب است.

مسأله ۲۴۹

حرام است خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره بلکه هر گونه استعمال ظرفی آنها اما نگاه داشتن آنها به قصد ذخیره مالی نه به عنوان ظرف و یا به قصد زینت منزل اشکال ندارد گرچه احتیاط خوب است.

مسأله ۲۵۰

ساختن ظرف طلاـ و نقره اگر فقط برای استعمال حرام باشد حرام است و اجرت ساخت هم حرام است ولی اگر معلوم نباشد که سفارش دهنده برای چه می‌خواهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱

خریـد و فروش ظرف طلاـ و نقره برای خوردن و آشامیـدن و سایر اسـتعمالات محرمه جائز نیست و پول و عوضـی هم که فروشـنده می گیرد حرام است.

مسأله ۲۵۲

گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند چون معلوم نیست که عنوان ظرف دارد یا نه استعمال آن مانعی ندارد

مسأله ۲۵۳

استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کننـد و ظرف بسازنـد، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۵

اگر انسـان غـذایی را که در ظرف طلاـ یا نقره است به قصـد اینکه چون غـذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشـد، در ظرف دیگر بریزد اشـکال نـدارد و اگر باین قصـد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوّم مانعی ندارد

مسأله ۲۵۶

اسـتعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشـیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشـکال ندارد. ولی احتیاط واجب آن است که عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره را استعمال نکنند

مسأله ۲۵۷

اسـتعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشـکال نـدارد مگر برای وضوء و غسل، که در حال ناچاری هم نمی‌شود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد؛ مگر در تقیّه که جائز و گاهی واجب است

مسأله ۲۵۸

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد

وضوء

[احکام]

مسأله ۲۵۹

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند

مسأله ۲۶۰

درازی صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد بایـد شسته شود و اگر مختصری از این مقـدار را نشویـد وضوء باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید

مسأله ۲۶۱

اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شوینـد او هم تـا همانجـا را بشویـد. امـا اگر دست و صورتش هر دو برخلاف معمول ولی با هم متناسب باشـند بایـد طبق دسـتور مسأله پیش صورت خود را بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید

مسأله ۲۶۲

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید

مسأله ۲۶۳

اگر پوست صورت از لای مو پیـدا باشـد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شسـتن مو کافیست و رساندن آب به زیر آن لازم نیست

مسأله ۲۶۴

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند

مسأله ۲۶۵

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود، چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر بداند در وضوهایی که گرفته مقدار واجب را شسته نمازهایی که خوانده صحیح است

مسأله ۲۶۶

باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است

مسأله ۲۶۷

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافیست

مسأله ۲۶۸

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید

مسأله ۲۶۹

برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید

مسأله ۲۷۰

کسی هم که پیش از شستن صورت دسته ای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو، باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.
پس شستن دست قبل از صورت جزء وضو نمی‌باشد؛ گرچه مستحب است

مسأله ۲۷۱

در وضو، شستن صورت و دستها برای یک مرتبه واجب و مرتبه دوّم مستحب و مرتبه سوّم و بیشتر از آن حرام می‌باشد.
معنای شستن هم معلوم است ممکن است با یک مشت آب یقین کند که همه صورت شسته شده است این می‌شود یک مرتبه ولی

گاهی ممکن است چند مشت باید آب بریزد تا یقین کند که شسته شده است در این صورت همه چند مشت یک مرتبه شستن حساب می‌شود

مسأله ۲۷۲

بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید و از بالا به پایین باشد

مسأله ۲۷۳

یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید

مسأله ۲۷۴

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جای دیگر سر می‌رسد، باید بن موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید. یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است

مسأله ۲۷۵

بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل مسح نماید

مسأله ۲۷۶

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیست ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح با تمام کف دست است

مسأله ۲۷۷

احتیاط واجب آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، نه آنکه تمام دست را روی پا

بگذارد و کمی حرکت دهد

مسأله ۲۷۸

در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد

مسأله ۲۷۹

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد

مسأله ۲۸۰

اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تَر کند، بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و به احتیاط واجب ابتدا از موی ریش گونه و اطراف چانه (نه زیر چانه و از درازی ریش) و سپس از ابرو و مژه‌ها و آنگاه از باقی اعضاء وضو بگیرد

مسأله ۲۸۱

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که ابتدا سر را با همان رطوبت مسح کند و آنگاه برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو به ترتیب ذکر شده رطوبت بگیرد

مسأله ۲۸۲

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا تقیّه یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و احتیاط واجب آن است که تیمّم هم بنماید

مسأله ۲۸۳

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمّم نماید

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۸۴

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا پس از فرو بردن در آب به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می‌برد نیّت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد نیز وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح می‌باشد

مسأله ۲۸۵

در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد

مسأله ۲۸۶

اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۸۷

کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:
بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ الَّذی جَعَلَ الْماءَ طَهُورا وَ لَمْ یَجعَلْهُ نَجِسا و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:
اَللّهُم اجْعَلْنی مِنَ التّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ و در وقت مضمضه - یعنی آب در دهان گرداندن - بگوید:
اَللّهُم لَقِنّی حُجّتی یَوْمَ اَلْقاك وَ اَطْلِقْ لِسانی بِذِكرِك و در وقت استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید:
اَللّهُم لا تُحَرّمْ عَلی ریحَ الْجَنّةِ وَ اجْعَلْنی مِمّنْ یَشُم ریحَها و روْحها وَ طیبَها و موقع شسن رو بگوید:
اَللّهُم بَیّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُفیهِ الْوجُوهُ وَ لا تُسَوّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَض فیهِ الْوُجُوهُ و در وقت شستن دست راست بخواند:
اَللّهُم اَعْطِنی کتابی بِیَمینی و الْخُلْد فی الْجِنان بَیساری وَ حاسِبْنی حِسابا یسیرا و موقع شستن دست چپ بگوید:
اَللّهُم لا تُعْطِنی کتابی بِشِمالی وَ لا مِنْ وَراء ظَهْری وَ لا تَجْعلْها مَغْلوُلَةً اِلی عُنقُی وَا عَوذُبِک مِنْ مُقَطّعات النّیرانِ و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:
اَللّهُم غَشّنی بِرَحْمَتِک وَ بَر کاتِك وَ عَفْوِك و در وقت مسح پا بخواند:

اَللّهُم ثَبّتْنی عَلَی الصّراطِ یَوْمَ تَزِل فیهِ اْلاَقدامُ وَ اجْعَلْ سَعْیی فی مایُرضیک عَنّی یا ذَا الْجَلالِ وَ اْلاِکرامِ

شرائط وضوء

اشاره

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اوّل – آنکه آب وضو پاک باشد

شرط دوّم – آنکه مطلق باشد

مسأله ۲۸۸

وضو بـا آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را ندانـد یا فراموش کرده باشـد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد؛ باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند

مسأله ۲۸۹

اگر غیر از آب گـل آلود مضـاف، آب دیگری برای وضو نـدارد، چنـانچه وقت نمـاز تنگ است، بایـد تیمّم کنـد و اگر وقت دارد، واجب است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد

شرط سوّم – آنکه آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد مباح باشد

مسأله ۲۹۰

وضو بـا آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضیـست یا نه، حرام و باطل است و نیز اگر آب وضو از صورت و دسـتها در جـای غصبی بریزد، بایـد تیمّـم کنـد لیکـن اگر وضـوء گرفـت صـحیح است گر چه از جهت تصـرف غصـبی حرام است و فرق نمی‌کند که جای دیگر مباح داشته باشد یا نه لیکن در صورت اخیر به احتیاط استحبابی تیمّم هم ضمیمه کند

مسأله ۲۹۱

وضو گرفتن از حوض مـدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصـلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آب آن وضو بگیرند، اگر وثوق پیدا کند که وقف عام می‌باشد.
اشکال ندارد

مسأله ۲۹۲

اگر معلوم باشد که حوض مسجدی اختصاص به نمازگزار در آن مسجد دارد، کسی که نمی‌خواهد در آن مسجد نماز بخواند، نمی‌تواند در آن حوض وضو بگیرد ولی اگر اختصاص معلوم نباشد، می‌تواند از آن وضو بگیرد اگر به طور معمول کسانی هم که نمی‌خواهند در آن مسجد نماز بخوانند، از حوض آن وضو می‌گیرند به طوری که انسان مطمئن شود که وقف عام می‌باشد

مسأله ۲۹۳

وضو گرفتن از حوض تیمچه و مسافرخانه و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، با علم به رضایت صاحبان آنها صحیح است هر چند علم به رضایت از وضو گرفتن کسانی که در آنجاها ساکن نیستند و ممانعت نکردن صاحبان آنها، حاصل شود

مسأله ۲۹۴

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند

مسأله ۲۹۵

اگر فراموش کند آب، غصبیست و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده؛ اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب وضوی او باطل است

شرط چهارم – آنکه ظرف آب وضو مباح باشد

شرط پنجم – آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد

مسأله ۲۹۶

اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمّم کند و نمی‌تواند با آب آنها وضو بگیرد ولی اگر معصیت کرده با مشت آب برداشته وضو بگیرد وضوی او صحیح است و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است مگر پس از بیرون آوردن صورت و دست با جریان بعدی آب نیّت وضو کند که در این صورت صحیح است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است؛ هر چند به واسطه تصرف در ظرف غصبی معصیت کرده‌ست

مسأله ۲۹۷

احتیاط آن است که از حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبیست وضو نگیرند لیکن چون معلوم نیست تصرف در آن آجر حساب شود اقوی اینست که جائز و صحیح است

مسأله ۲۹۸

اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقا قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند. چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند.
وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد

شرط ششم – آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد

مسأله ۲۹۹

اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است و برای نماز باید تطهیر کند

مسأله ۳۰۰

اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد

مسأله ۳۰۱

اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده؛ وضو باطل است و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد

مسأله ۳۰۲

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد از نیّت وضوی ارتماسی از آب بیرون بیاورد وضو صحیح است و اگر فوراً مسح کرده خشک کند و سپس خون ببیند که شک کند چه موقع بیرون آمده فقط همان جای خون نجس است

شرط هفتم – آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد

مسأله ۳۰۳

هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد

مسأله ۳۰۴

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمّم کند، اگر به قصد با وضو بودن یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است بلکه اگر برای خواندن آن نماز هم وضو بگیرد؛ به طوری که فعلاـ داعی او بر وضو گرفتن، فقط آن نماز باشد، وضویش

صحیح است

شرط هشتم –

اشاره

آنکه به قصد قربت – یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم – وضو بگیرد.
برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو باطل است

مسأله ۳۰۵

لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد.
به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی بگوید؛ وضو می گیرم

شرط نهم

آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد – یعنی اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید – و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است

شرط دهم – آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد

مسأله ۳۰۶

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند؛ رطوبت همه جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت یکی از جاهایی که جلوتر شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد مثلاً ـ موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست یا رطوبت صورت خشک شده باشد، احتیاط مستحب آن است که به این وضو اکتفا نکند؛ ولی اقوی اینست که وضو صحیح است

مسأله ۳۰۷

اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است

مسأله ۳۰۸

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است

شرط یازدهم –

اشاره

آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد. اگر دیگری او را وضو دهد، یا در دست کشیدن به صورت و دستها برای جریان آب و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است

مسأله ۳۰۹

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نائب بگیرد، که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نائبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند و به احتیاط واجب تیمّم هم اضافه کند

مسأله ۳۱۰

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد

شرط دوازدهم – آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

مسأله ۳۱۱

کسی که بترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند به تشنگی خطرناکی دچار شود نباید وضو بگیرد و باید تیمّم کند و اگر وضو گرفت معصیت کرده احتیاطاً اکتفا به وضو نکند گرچه اقوی کفایت است و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط آن است که علاوه بر وضو تیمّم نیز بنماید و اگر با آن وضو نماز را به جا آورده تیمّم نیز بنماید و نماز را اعاده کند و اگر بعد از وضویی که با جهل به ضرر گرفته ضرر رفع شد احتیاطاً دوباره وضو بگیرد.

لیکن اظهر کفایت همان وضوست و احتیاجی به تیمّم و وضوء جدید و اعاده نماز نمی‌باشد

مسأله ۳۱۲

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد

شرط سیزدهم – آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

مسأله ۳۱۳

اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرید، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنید و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، به احتیاط واجب باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایید

مسأله ۳۱۴

اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود احتیاطاً باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۱۵

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آنکه بعد از گلکاری شک کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده‌ست

مسأله ۳۱۶

جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بردست بماند ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند

مسأله ۳۱۷

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است مگر اینکه یقین کند که هنگام وضو از آن غافل بوده‌ست

مسأله ۳۱۸

اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد

مسأله ۳۱۹

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد

مسأله ۳۲۰

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه و احتمال بدهد که در وقت وضوء ملتفت بوده و اگر مانعی بوده برطرف کرده وضویش صحیح است ولی اگر بداند که وقت وضو ملتفت نبوده احتیاط لازم آن است که

دوباره وضو بگیرد

احکام وضوء

مسأله ۳۲۱

کسی که در کارهای وضو و شرائط آن - مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن - خیلی شک می‌کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۲۲

اگر کسی شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می‌گذارد که وضوی او باقیست ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.

مسأله ۳۲۳

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۲۴

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است نماز را شکسته و با وضوی دیگر اعاده کند و اگر بعد از نماز است و احتمال می‌دهد ملتفت بوده و برای آن نماز به نوعی تحصیل طهارت کرده نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و اگر ملتفت نبوده به احتیاط واجب نماز را اعاده کند.

مسأله ۳۲۵

اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل کند.

مسأله ۳۲۶

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۲۷

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، باید نماز را شکسته با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.

مسأله ۳۲۸

اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۲۹

اگر انسان مرضـی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقـدار وضو گرفتن و نماز خوانـدن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقـدار کارهـای واجب نماز است، بایـد در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۳۰

اگر به مقـدار وضو و نماز مهلت پیـدا نمی کنـد و در بین نماز چنـد دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سـخت نیست در بیمـاری غائـط بایـد ظرف آبی پهلوی خود بگـذارد و هر وقت غائـط از او خارج شـد، فوراً وضـو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و احتیاط واجب آن است که کسـی که نمی‌تواند خود را از خارج شدن غائط؛ نگاه دارد و وضو در بین نمـاز موجب به هم خوردن موالاـت نماز می‌شود، همان نماز را دوباره با یک وضو بخوانـد و اگر در بین آن نماز وضوی او با تکرّر غائط باطل شد اعتنا نکند؛ ولی در مورد بیماری بول تکرار وضو در بین نماز لازم نیست و همان وضوی اوّل کافی است.

مسأله ۳۳۱

کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۲

کسـی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتوانـد هیـچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

ولی در مورد بول می‌تواند با یک وضو دو نماز ظهر و عصـر، یا مغرب و عشاء را بدون فاصـله با هم بخواند و اگر یقین کرد که بین دو نماز بول خارج شده به احتیاط واجب تجدید وضو کند.

مسأله ۳۳۳

اگر مرضـی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خود داری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۳۴

کسـی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود و بایـد برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشـغول نماز شود برای به جا آوردن سجده و تشـهّد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داده، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضـو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۳۵

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری ست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و بین دو نماز هم اگر یقین دارد که بول بیرون آمده آب بکشد ولی اگر یقین به بیرون آمدن بول بین دو نماز ندارد لازم نیست و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۳۶

کسی که می‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد؛ بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، واجب است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۳۷

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آنوقت خوانده دوباره بخواند.

اعمالی که باید برای آنها وضوء گرفت

مسأله ۳۳۸

برای شش عمل وضو گرفتن واجب است:

اوّل - برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت.

دوّم - برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سرزده، مثلاً بول کرده باشد و احتیاط آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

گرچه اظهر عدم وجوب است.

سوّم - برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم - اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم - اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم - برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد در صورتی که مجبور باشد؛ دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است؛ باید بدون اینکه وضو بگیرد فوراً تیمّم کند و قرآن را از آنجا بیرون آورد و اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۳۹

مس نمودن خط قرآن - یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن - برای کسی که وضو ندارد حرام است و احتیاط مستحب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا بزبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۴۰

جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۴۱

کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر لغت نوشته شده باشد، مس نماید و همینطور است اسم مبارک پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و امامان و حضرت زهراء عَلَیْهمُ‌السَّلَام اگر مس بدون وضو توهین باشد بلکه بنا به احتیاط واجب هر چند توهین نباشد.

مسأله ۳۴۲

اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۴۳

کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۴۴

مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم ائمه عَلَیْهمُ‌السَّلَام وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می‌تواند به جا آورد مثلاً می‌تواند با آن نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۴۵

هفت چیز وضو را باطل می کند:

اوّل - بول دوّم - غائط سوّم - باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود چهارم - خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود اما اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود پنجم - چیزهایی که عقل را از بین می‌برد:

مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی ششم - استحاضه زنان بتفصیلی که بعداً گفته می‌شود.

هفتم - هر کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت و حیض و نفاس و همچنین مس میّت بنا بر احتیاط واجب.

احکام وضوی جبیره‌ای

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می‌شود.

مسأله ۳۴۶

اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید تطهیر و به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۴۷

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دسته است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد چنانچه پاک است و کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید. باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و گذاردن پارچه روی زخم و دست بر آن کشیدن لازم نیست اگر چه بهتر است.

مسأله ۳۴۸

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است؛ چنانچه طوری زیاد است که نتواند مسح کند. باید چیزی چون پلاستیک و یا پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنا بر احتیاط لازم تیمّم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمّم نماید.

مسأله ۳۴۹

اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد؛ چنانچه باز کردن آن ممکن است و پاک است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۵۰

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد کشیدن دست تر روی آن کافیست و پارچه گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاطاً خوب است اینها در صورتیست که محل پاک باشد.

مسأله ۳۵۱

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد؛ باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است؛ چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضوء آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید مثلاً دواییست که به دست می‌چسبد، بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی را به طوری که به بستن و مانند آن جزء جبیره حساب شود، روی آن قرار دهد و دست تر روی آن بکشد و اگر تمام محل تیمّم یا بعض آن بی‌مانع باشد احتیاطاً تیمّم هم بکند و اگر مواضع تیمّم پوشیده باشد وضوی جبیره‌ای کافیست و تیمّم جبیره‌ای لازم نیست و در این مورد و تمام موارد مشابه اگر وضو گرفتن با جبیره و حفظ طهارت محل خیلی سخت و دشوار است وضو لازم نیست و تیمّم کفایت می کند.

مسأله ۳۵۲

اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض مواضع تیمّم پوشیده نیست تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۵۳

اگر جبیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۵۴

کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند و اگر رطوبت ندارد از جاهای دیگر به ترتیبی که قبلا گفتیم بگیرد.

مسأله ۳۵۵

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۵۶

اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد؛ باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۵۷

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمّم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، آنگاه اگر زخم در صورت و دسته است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۵۸

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۳۵۹

اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد؛ باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۶۰

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کندو خود ان چیز به جای پارچه جببیره حساب می‌شود و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محل تیمّم بی‌مانع باشد تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۶۱

غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ایست و اگر ارتماسی هم به جا آورده شود صحیح است اگر چه ترتیبی بهتر است.

مسأله ۳۶۲

کسی که وظیفه او تیمّم است اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمّم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۶۳

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد و اگر صبر نکرده با جبیره انجام داد و سپس قبل از تمام شدن وقت عذرش برطرف شد به احتیاط واجب اعاده کند.

مسأله ۳۶۴

اگر انسان برای ناراحتی که در چشم اوست روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۶۵

کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمّم است یا وضوی جبیره‌ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۶۶

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است ولی بعد از آنکه عذرش برطرف شد و هنوز وضوی جبیره‌ای باطل نشده است، برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط لازم باید وضو بگیرد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است:

اوّل – غسل جنابت.

دوّم – غسل حیض. سوّم – غسل نفاس.

چهارم – غسل استحاضه.

پنجم – غسل مس میّت.

ششم - غسل میّت.

هفتم - غسلیکه به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسأله ۳۶۷

به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اوّل - جماع.

دوّم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت؛ با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسأله ۳۶۸

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این نشانه‌ها را نداشته باشد، حکم منی ندارد مگر آنکه علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است و در مریض و نیز در زن لازم نیست، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر فقط با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

مسأله ۳۶۹

اگر فرض شود مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید و نداند که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته احتیاط مستحب آن است که غسل کند و وضو لازم نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب است و واجب است وضو بگیرد و اگر بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی و قبلا وضو داشته باشد جمع بین غسل و وضو نماید و اگر وضو نداشته غسل لازم نیست و وضو کافیست و همینطور است اگر یکی دیگر از سه نشانه منی را داشته باشد و آن دو نشانه دیگر را نداشته باشد.

مسأله ۳۷۰

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۳۷۱

اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود - در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ - هر دو جنب می‌شوند. اگر چه منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۳۷۲

اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۷۳

اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافیست و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد و همینطور اگر نداند وضو داشته یا نه.

مسأله ۳۷۴

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۷۵

کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۷۶

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد، پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

اعمالی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۷۷

پنج عمل بر جنب حرام است:

اوّل - رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیغمبران و ائمه عَلَیْهِم‌السَّلَام و حضرت زهراء عَلَیْهاالسَّلَام، به طوری که در وضو گفته شد.

دوّم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوّم - توقف در مساجد دیگر ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمه عَلَیْهِم‌السَّلَام است اگر چه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد حتّی باید بنا بر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد.

پنجم - خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و آن در چهار سوره است:

اوّل - سوره سی و دوّم قرآن (الم تنزیل) دوّم - سوره چهل و یکم (حم سجده) سوّم - سوره پنجاه و سوّم (وَ النَّجْم) چهارم - سوره نود و ششم (اقرأ) و اگر یک حرف از این چهار آیه را هم بخواند حرام است و احتیاط مستحب آن است که آیات دیگر سوره سجده دار را نیز نخواند.

اعمالی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۷۸

نه عمل بر جنب مکروه است:

اوّل و دوّم – خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. سوّم – خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم – رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم – همراه داشتن قرآن.

ششم – خوابیدن. ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمّم بدل از غسل کند مکروه نیست.

هفتم – خضاب کردن بحنا و مانند آن.

هشتم – مالیدن روغن به بدن.

نهم – جماع کردن، بعد از آنکه محتلم شده یعنی در خواب از او منی بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۷۹

لازم نیست در وقت غسل، نیّت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد اطاعت – یعنی:

برای انجام فرمان خداوند غسل کند کافی است.

البته غسل جنابت بخودی خود مستحب است و برای انجام نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود ولی برای نماز میّت و سجده شکر و همچنین سجده‌های واجب قرآن واجب نیست پس اگر آیه سجده را خواند باید فوراً سجده کند و حال جنابت مبطل آن نمی‌باشد.

مسأله ۳۸۰

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۱

غسل را – چه واجب باشد و چه مستحب – به دو قسم می‌شود انجام داد.

ترتیبی و ارتماسی:

غسل ترتیبی

مسأله ۳۸۲

در غسل ترتیبی باید به نیّت غسل، اوّل سر و گردن؛ بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۳

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود در کر و جاری و زیر دوش و مانند اینها هم که آب همه جا را می گیرد با نیت و قصد معین می کند.

مسأله ۳۸۴

برای آنکه یقین کند هر سه قسمت - یعنی:
سر و گردن و طرف راست و طرف چپ - را کاملاً غسل داده، بایـد هر قسـمتی را که می‌شویـد مقداری از قسـمتهای دیگر را هم با آن قسـمت بشویـد؛ بلکه احتیـاط آن است که تمـام طرف راست گردن را با طرف راست بـدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن، بشوید.

مسأله ۳۸۵

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۸۶

اگر بعـد از غسل بفهمـد مقداری از بدن را نشسـته، چنانچه از طرف چپ باشد، شسـتن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راسـت باشـد، بایـد بعـد از شسـتن آن مقـدار؛ دوباره طرف چپ را بشویـد و اگر از سـر و گردن باشد باید بعد از شسـتن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۸۷

اگر پیش از تمـام شـدن غسـل، در شسـتن مقـداری از طرف چپ شـک کنـد؛ شسـتن همان مقـدار کافی است، ولی اگر در شسـتن مقداری از طرف راست یا سر و گردن شک کند، اعتنا نکند چنانکه اگر بعد از تمام شدن طرف چپ شک کند که یکی از اعضای سابق یا مقداری از آن را شسته یا نه، به آن شک اعتنا نکند.
غسل ارتماسی

مسأله ۳۸۸

در غسل ارتماسی بهتر است که آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند؛ ولی اگر فرو رفتن تدریجی در آب را به نیّت غسل انجام دهد نیز صـحیح می‌باشد بنا بر این اگر هنگام فرو رفتن باقی بدن کف پا روی زمین باشد اشکال ندارد.

مسأله ۳۸۹

در غسل ارتماسـی لازم نیست موقعی نیّت کنـد که مقـداری از بـدن بیرون آب باشد بلکه اگر در حالی که تمام بدن زیر آب باشد، نیّت کند و بدن را حرکت دهد، کافی است.

مسأله ۳۹۰

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۹۱

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۹۲

کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نباید غسل ارتماسی کند و اگر عمداً انجام داد بنا به احتیاط مستحب حکم به بطلان می‌شود اقوی صحت غسل می‌باشد ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.
احکام غسل کردن

مسأله ۳۹۳

در غسل ارتماسی بایـد تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسأله ۳۹۴

گـذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست ولی بنـا بر قول به نجاست آن کسـی که از حرام جنب شـده و اگر بخواهـد با آب گرم غسل کند عرق می‌کند، باید با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، باید بعد از آنکه تمام بدن زیر آب گرم رفت نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سـرو گردن بدن را حرکت دهد بعد یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.
بهتر است بنا بر قول به نجاست، غسل نماید.

مسأله ۳۹۵

اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسأله ۳۹۶

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

مسأله ۳۹۷

اگر سوراخ جای گوشواره و ماننـد آن به قـدری گشاد باشـد که داخل آن دیـده شود، بایـد آن را شـست و اگر دیده نشود، شسـتن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۹۸

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند، برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۹۹

اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه؛ باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۴۰۰

در غسل باید، موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۴۰۱

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد.
مثل: پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست؛ بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند اگر در تمام وقت نماز فقط به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۴۰۲

کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است مگر اینکه از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قربهٔ الی الله غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن اجرهٔ المثل است.

مسأله ۴۰۳

اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند، قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد مگر اینکه بداند، حمامی با این وصف هم راضی به غسل هست یا با غفلت از راضی بودن حمامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است.

مسأله ۴۰۴

اگر بخواهد، پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده، به حمامی بدهد غسل او باطل است ولی اگر یقین دارد که حمامی با این وصف راضی به غسل است یا با غفلت از رضایت حمامی غسل کند، غسلش صحیح است.

مسأله ۴۰۵

اگر کسی در موقع غسل بیش از حد متعارف آب مصرف نماید و شک داشته باشد که آیا حمامی راضیست یا نه؛ غسل او باطل است مگر اینکه پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

مسأله ۴۰۶

اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۰۷

اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند مثلاً بول کند، غسلش باطل نمی‌شود و می‌تواند که غسل را تمام نماید و بعد، وضو بگیرد و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً از سر بگیرد به قصد ما فی الذمه، اوست از اتمام یا اعاده لکن وضو بعد از غسل در این صورت وضو هم واجب است.

مسأله ۴۰۸

اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کند گرچه معلوم شود که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است.

مسأله ۴۰۹

کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

مسأله ۴۱۰

کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیّت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد ولی اگر در بین آنها؛ غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند؛ غسلهای دیگر ساقط می‌شود ولی بهتر بلکه احتیاط واجب است که هر چند باجمال آنها را نیّت کند مثل اینکه در نظر بگیرد برای جنابت و هر غسل واجب یا مستحب دیگری که به عهده‌اش باشد.

مسأله ۴۱۱

اگر بر جایی از بدن؛ آیه قرآن یا اسم خداوند متعال، نوشته شده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب - اگر ممکن است - باید آن را از بین ببرد و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد؛ باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۴۱۲

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر به احتیاط واجب نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۴۱۳

خون استحاضه در بیشتر اوقات، زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش، بیرون آید.

مسأله ۴۱۴

استحاضه سه قسم است:
قلیله و متوسّطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است، که خون، فقط روی پنبه‌ای را که داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود. استحاضه متوسّطه آن است، که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاـ برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد. استحاضه کثیره آن است، که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.
احکام استحاضه

مسأله ۴۱۵

در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض یا تطهیر کند و ظاهر فرج را - اگر خون به آن رسیده - آب بکشد.

مسأله ۴۱۶

در استحاضه متوسّطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز؛ کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد، انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید؛ چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۱۷

در استحاضه کثیره، علاوه بر کارهای استحاضه متوسّطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز، دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دوباره غسل کند و چون وجوب وضو در استحاضه کثیره محل تأمّل است، احتیاط آن است که پیش از غسل، به قصد رجاء، وضو بگیرد و در میان نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء - اگر جمع بین آنها می‌نماید - گرفتن وضو برای مستحاضه کثیره، خلاف احتیاط است، مگر در حال گفتن اقامه نماز دوّم که با جمع عرفی منافی نباشد و در همه موارد تکرار غسل اگر برایش مشقّت زیاد دارد تیمّم کفایت می کند.

مسأله ۴۱۸

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و بعد قطع شود، چنانچه برای آن خون؛ وضو و غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع

نماز، وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۴۱۹

مستحاضه متوسّطه که بایـد وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اوّل به جا آورد صحیح است و مستحاضه کثیره چنانچه گذشت، احوط آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

مسأله ۴۲۰

اگر استحاضه قلیله بعـد از نماز صبح متوسّطه شود، بایـد برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسّطه شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۲۱

اگر استحاضه قلیله یا متوسّطه بعد از نماز صبح، کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۲۲

مستحاضه کثیره یا متوسّطه، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، بلکه احتیاط لازم آن است که میان غسل و نماز فاصله نیندازد مگر به خواندن نافله همان نماز. حتّی اگر برای نماز شب غسل کند، بنا به احتیاط واجب پس از داخل شدن صبح دوباره غسل را انجام دهد.

مسأله ۴۲۳

مستحاضه قلیله و متوسّطه، برای هر نماز - چه واجب و چه مستحب - باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخوانـد، یا بخواهـد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد، انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۲۴

مستحاضه بعـد از آنکه خونش قطع شـد، فقط برای نماز اوّلی که می‌خوانـد؛ باید کارهای مستحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۲۵

اگر نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعـد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه، او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی

نماید.

مسأله ۴۲۶

مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده - مثلاً: استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده - مثل آنکه؛ استحاضه او متوسّطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده - نماز او باطل است.

مسأله ۴۲۷

مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید که متوسّطه یا قلیله یا کثیره است، می‌تواند فقط به آنچه وظیفه قطعی اوست عمل کند و فی‌المثل در مورد شک بین قلیله و متوسّطه به وظیفه قلیله عمل کند، لیکن بهتر است به وظیفه بیشتر و به نحوی عمل کند که یقین به برائت ذمّه، حاصل کند.

مثلا در شک میان قلیله و متوسّطه یا متوسّطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید و در شک بین هر سه قسم، عمل به وظیفه هر سه قسم نماید. البتّه اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده؛ می‌تواند فقط به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۲۸

اگر خون استحاضه در باطن باشد و از محل خود خارج نشده باشد، وضو و غسل باطل نمی‌شود و وظیفه‌ای نمی‌آورد و اگر بیرون بیاید - هر چند کم باشد - یا از محل خود خارج شده و به محلّی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند، آلوده به خون می‌شود، باید به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

مسأله ۴۲۹

مستحاضه اگر بعد از نماز، خود را وارسی کند و خون نبیند، اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۳۰

مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد خون بیرون نمی‌آید؛ می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۳۱

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلّی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، به احتیاط واجب باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است، بخواند.

مسأله ۴۳۲

اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلّی پاک می‌شود، به احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلّی پاک شد، دوباره وضو و غسل

را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه اگر وقت تیمّم دارد، به جای هر یک از وضو و غسل، تیمّم کند و برای نمازهای بعد، غسل و وضو به جا آورد و اگر وقت تیمّم هم ندارد، به همین حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

مسأله ۴۳۳

مستحاضه کثیره و متوسّطه وقتی به کلّی از خون پاک شد، باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۳۴

مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسّطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از تکبیر نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب - مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسأله ۴۳۵

مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد و خون ببیند، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۳۶

اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و اگر ممکن نشود و با جریان خون نتواند غسل کند، یا مشقّت زیاد دارد، می‌تواند تیمّم کند؛ ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره بنا بر احتیاط لازم، غسل کند و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۳۷

اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسّطه، کثیره شود، احتیاطاً واجب است غسل را از سر بگیرد.

ولی لازم نیست در بین غسل تحقیق کند که تغییر مزبور پیدا شده یا نه.

مسأله ۴۳۸

احتیاط واجب آن است که مستحاضه، در تمام روزی که روزه است، اگر برایش ضرر ندارد به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون، جلوگیری کند.

مسأله ۴۳۹

روزه مستحاضه کثیره در صورتی صحیح است، که به احتیاط واجب غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد، چنانکه در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است باید انجام دهد، اما غسل شب بعد

دخالت نـدارد و اگر برای نماز مغرب و عشای شب قبل، غسل نکند و نزدیک اذان صـبح غسل نماید که با نماز صـبح به مقدار نافله صبح زیادتر، فاصـله نشود و بخواهد به این غسل اکتفا کند، اشـکال دارد، گرچه غسـلهای نمازهای روز را به جا آورد. بنا به احتیاط واجب غسل مستحاضه متوسّطه نیز در صحّت روزه‌اش دخالت دارد.

مسأله ۴۴۰

اگر بعد از نماز عصـر مسـتحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صـحیح است و در صـحّت روزه این روز؛ غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد؛ چنانچه گذشت شرط نیست.

مسأله ۴۴۱

اگر اسـتحاضه قلیله پیش از نماز، متوسّـطه یا کثیره شود؛ بایـد کارهای متوسّـطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد و اگر استحاضـه متوسّـطه، کثیره شود، بایـد کارهای اسـتحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای اسـتحاضه متوسّـطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره، غسل کند.

مسأله ۴۴۲

اگر در بین نماز، استحاضه متوسّطه؛ کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهـد و نماز بخوانـد و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو، وقت ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بـدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت نـدارد؛ بایـد عوض آن تیمّم کنـد و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمّم هم وقت ندارد، بنا به احتیاط واجب نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و واجب است که بعداً قضا نماید. همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسّطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۴۳

اگر در بین نماز خون بنـد بیایـد و مسـتحاضه ندانـد که در باطن هم قطع شـده یا نه، چنانچه بعـد از نماز بفهمـد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۴۴

اگر اسـتحاضه کثیره متوسّـطه شود، باید برای نماز اوّل، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسّطه را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر اسـتحاضه کثیره، متوسّـطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط؛ وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصـر وقت داشـته باشد، باید برای نماز عصـر غسل نماید و اگر برای نماز عصـر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۴۵

اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره و یا متوسّطه قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۴۶

اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، بایـد برای نماز اوّل، وضو و غسل و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد و نیز اگر استحاضـه متوسّطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل متوسّطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۴۷

اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد، حتّی عوض کردن پنبه را ترک کند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۴۴۸

احتیاط آن است که مستحاضه غیر از نماز؛ هر کاری را که شـرط آن طهارت است – مثل دست کشیدن به خط قرآن – ترک کند، مگر در صورتی که بر او واجب باشـد و در این صورت به احتیاط واجب بایـد به قصد آن کار، وظیفه غسل یا وضو را که قبلا گفته شد انجام دهد؛ مگر اینکه در حال نماز بخواهد آن کار را – مثل مس قرآن – انجام دهد که به همان وظیفه برای نماز اکتفا می‌کند.

مسأله ۴۴۹

رفتن در مسجد و توقّف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد، بر زن مستحاضه حرام نیست. ولی نزدیکی کردن شوهر با او؛ به احتیـاط واجب در صورتی حلاـل می‌شود که غسـل کرده باشـد، اگر چه کارهـای دیگری را که برای نماز واجب است – مثل عوض کردن پنبه و دستمال – انجام نداده باشد.

مسأله ۴۵۰

اگر زن در استحاضه کثیره یـا متوسّـطه، بخواهـد پیش از وقت نمـاز، دست به خـط قرآن بزنـد به احتیاط واجب بایـد غسل نمایـد و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۵۱

نماز آیات بر مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیّه گفته شد، انجام دهد.

مسأله ۴۵۲

هر گاه در وقت نماز یومیّه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهـد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیّه بر او واجب است، انجام دهـد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند و اگر غسلهای مکرر برایش ضرر و یا مشقت زیاد دارد تیمم نماید.

مسأله ۴۵۳

اگر مستحاضه بخواهـد نمـاز قضـا بخوانـد، بایـد برای هر نمـاز، کارهـایی را که برای نمـاز اداء بر او واجب است؛ به جـا آورد لکن احتیاط واجب، ترک قضاست تا موقعی که پاک شود، مگر با خوف فوت.

مسأله ۴۵۴

اگر زن بداند؛ خونی که از او خارج می‌شود، خون زخم نیست و بداند یا حیض است یا استحاضه و یا نفاس است یا استحاضه و علامت حیض و نفاس نداشته باشد، باید به دستور استحاضه عمل کند و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، حتّی احتمال زخم و قرحه بدهد، چنانچه علت و سببی برای آنها نداشته باشد و قرائن دال بر عامل زخم و قرحه ندارد، بنا بر احتیاط واجب؛ باید کارهای مستحاضه را انجام دهد. لیکن اگر عامل زخم و قرحه در باطن دارد و یا قرائن دال بر این بیماری دارد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد و مثل زخمهای ظاهر بدن می‌باشد.

حیض

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می‌شود. زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسأله ۴۵۵

خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش؛ بیرون می‌آید.

مسأله ۴۵۶

زنان سیّده، بعد از تمام شدن شصت سال، یائسه می‌شوند - یعنی:
خون حیض نمی‌بینند - و زنانی که سیّده نیستند؛ بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۵۷

خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن، بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۵۸

زن حامله و زنی که بچّه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۵۹

دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، به طوری که اطمینان پیدا کند که حیض است، حکم حیض را دارد و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است؛ ولی اگر اطمینان مزبور پیدا نشود، حکم حیض را ندارد، تا یقین به ۹ سال تمام پیدا کند.

مسأله ۴۶۰

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه؛ باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۶۱

مدّت حیض، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز، نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۶۲

سه روزه اوّل بایـد پیاپی باشـد و اگر سه روز اوّل حیض پشت سـرهم نباشـد - مثل آنکه دو روز خون ببینـد و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حکم حیض ندارد و همانطور که گذشت، اگر قرائنی دال بر جرح و قرحه نباشد حکم استحاضه دارد.

مسأله ۴۶۳

لازم نیست در تمـام سه روز، خون بیرون بیایـد، بلکه اگر خون در فرج باشـد، به نحوی که در این سه روز هر موقع پنبه یـا انگشـت داخل کنـد آلوده شود، کافی است، به شـرط آنکه از اوّل مقـداری خون بیرون آمـده باشـد هر چنـد کم باشد و فرق نمی‌کند که به خودی خود یا به وسـیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد و اگر بیرون نیامده و فقط در فضای فرج ریخته حکم حیض را ندارد، گرچه احتیاط استحبابی آن است که در این صورت هم عبادتهای خود را به جا آورد و هم کارهایی را که بر حایض حرام است ترک کند و هرگاه در بین سه روز مقـداری پاک شود - که در باطن هم خون نباشـد - حکم به حیض بودن نمی‌شود، بلکه طبق آنچه که قبلا گـذشت حکم اسـتحاضه را دارد. ولی اگر مدّت پاکی خیلی کم باشد، به اندازه‌ای که معمولا زنها این مقدار پاکی را در وسط پیدا می‌کنند، حکم حیض دارد.

مسأله ۴۶۴

لازم نیست شب اوّل و شب چهـارم را خـون ببینـد، ولی بایـد در شب دوّم و سـوّم قطع نشود، پس اگر از اوّل اذان صـبح روز اوّل تا غروب روز سوّم پشت سر هم خون بیاید و در شب دوّم و سوّم هیچ خون قطع نشود، (مگر به همان مقدار کمی که گفته شد) حیض است؛ ولی اگر در اواسط روز اوّل شـروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شـرطی حیض است که در شبهای دوّم و سوّم و چهـارم نیز خـون قطع نشود. پس منظور از سه روز همـان معنـای عرفی آن است نه به حسـاب سـاعت نظیر ده روز در قصـد اقـامه مسافر.

مسأله ۴۶۵

اگر سه روز پشت سـر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بـوده، روی هـم از ده روز بیشـتر نشـود، روزهـای پـاکی هـم حکم حیض را دارد، گرچه احتیـاط آن است که، در روزهـای پـاکی، عبادتهای خود را به جا آورد و آنچه را بر حائض حرام است، ترک کند.

مسأله ۴۶۶

اگر در ایّام عادت خونی ببینـد که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۶۷

اگر صاحب عادت وقتیّه در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۶۸

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، بر طبق احکام حیض و نفاس عمل کند و غسل را به قصد ما فی الذمّهٔ از حیض یا نفاس به جا آورد.

مسأله ۴۶۹

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسأله ۴۷۰

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند و مجموع خون اوّل و دوّم و پاکی در بین، از ده روز بیشتر نباشد، خون دوّم را حیض قرار دهد و در خون اوّل احتیاط استحبابی آن است که جمع کند بین کارهای مستحاضه و ترک آنچه بر حائض حرام است و در پاکی در بین هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و عبادتهای خود را به جا آورد. گرچه اظهر اینست که خون اوّل حکم حیض را ندارد و همینطور پاکی در بین آن دو خون و خون اوّل به شرطی که قبلا گذشت (نبودن قرائن خون بکارت و زخم و نفاس) حکم استحاضه را دارد.
احکام حائض

مسأله ۴۷۱

چند چیز بر حائض حرام است.
اوّل – عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم، به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمّم برای آنها لازم نیست – مانند نماز میّت – مانعی ندارد.
دوّم – تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.
سوّم – جماع کردن در قُبل، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و امّا در دُبُر زن حائض گرچه حرام نیست ولی کراهت شدیده دارد.

مسأله ۴۷۲

جماع کردن در روزهایی هم که حیض قطعی نیست، ولی شرعا باید آن را حیض قرار دهد، حرام است.
پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را، حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۷۳

اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و شوهر در قسمت اوّل آن با زن خود در قُبل جماع کند، چون معصیت کرده استغفار واجب است
و مستحب است که هیجده نخود طلا کفّاره، به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوّم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوّم جماع

کنـد، چهار نخود و نیم بدهـد، مثلاً زنی که شـش روز خون حیض می‌بینـد اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوّم با او جماع کند؛ مستحب است که هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوّم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۷۴

بهتر آن است که طلای کفّاره را سکه‌دار بدهد، ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

مسأله ۴۷۵

اگر قیمت طلا، در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می‌خواهـد به فقیر بدهـد، فرق کرده، باشـد قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

مسأله ۴۷۶

اگر کسـی هم در قسـمت اوّل و هم در قسمت دوّم و هم در قسمت سوّم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب آن است که هر سه کفّاره را - که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود - بدهد.

مسأله ۴۷۷

اگر انسـان - بعـد از آنکه در حـال حیض، جمـاع کرده و کفّـاره آن را داده - دوبـاره جمـاع کنـد، باز هم مسـتحب است که کفّاره بدهد.

مسأله ۴۷۸

اگر با حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفّاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفّاره بدهد.

مسأله ۴۷۹

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود.

مسأله ۴۸۰

اگر مردی با حائض زنا کنـد، یا با حائض نامحرمی - به گمان اینکه عیال خود اوست - جماع نمایـد، احتیاط مسـتحب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۴۸۱

کسی که نمی‌تواند کفّاره بدهد، استغفار کند و هر وقت توانست، احتیاط مستحب آن است که کفّاره را بدهد.

مسأله ۴۸۲

طلاق دادن زن در حال حیض - به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود - باطل است.

مسأله ۴۸۳

اگر زن بگوید:
حائض هستم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۸۴

اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۸۵

اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، اگر ممکن است همان وقت وارسی کند، وگرنه نماز را ادامه بدهد و بعد از نماز وارسی کرده، اگر معلوم نشد که در وقت نماز حائض بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۴۸۶

اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۸۷

بعد از آنکه از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز به احتیاط واجب باید - پیش از غسل یا بعد از آن - وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل، وضو بگیرد به احتیاط نزدیکتر است.

مسأله ۴۸۸

بعد از آنکه از خون حیض پاک شد - اگر چه غسل نکرده باشد - طلاق او صحیح، است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خود داری نماید. امّا کارهای دیگری که در وقت حیض، بر او حرام بوده - مانند توقّف در مسجد و مس خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۴۸۹

اگر آب برای وضو و غسل؛ کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمّم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمّم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمّم کند.
یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۹۰

نمازهای یومیّه‌ای که در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۹۱

هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۹۲

اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز با رعایت طهارت از حدث بگذرد و حائض شود، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند.

مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند؛ قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۴۹۳

اگر حائض در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدّمات دیگر نماز – مانند تهیّه کردن لباس یا آب کشیدن آن – و خواندن یک رکعت یا بیشتر از یک رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد؛ بلکه اگر فقط به اندازه یک رکعت نماز با طهارت از حدث وقت داشته باشد، احتیاط واجب خواندن نماز با طهارت است – اگر چه به قدر تهیّه سایر مقدّمات وقت نداشته باشد – و اگر نخواند قضاء آن را به جا آورد.

مسأله ۴۹۴

اگر حائض – بعد از پاک شدن – به اندازه غسل و وضو وقت ندارد؛ ولی می‌تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، به احتیاط واجب باید تیمّم کرده نماز بخواند، ولی اگر نخواند، قضاء آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر قطع نظر از تنگی وقت تکلیفش تیمّم است – مثل آنکه آب برایش ضرر دارد – باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند و اگر عمداً یا نسیاناً نخواند قضاء آن واجب است.

مسأله ۴۹۵

اگر حائض – بعد از پاک شدن – شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۹۶

اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدّمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز، نخواند و بعد فهمید وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۹۷

مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز، رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۹۸

خوانـدن و همراه داشـتن قرآن و رسانـدن جایی از بدن به ورق قرآن که خط قرآن در آن نباشد - مثل حاشـیه و بین سـطرها - و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض گرچه حرام نیست، ولی مکروه است.

اقسام حائض

مسأله ۴۹۹

زنان حائض بر شش گونه‌اند:

اوّل - صـاحب عـادت وقتیه و عـددیّه و آن زنی است که دو مـاه پشت سـر هم در وقت معیّن، خون حیض ببینـد و شـماره روزهـای حیض او هم در آن دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

دوّم - صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سـر هم در وقت معیّن، خون حیض ببینـد، ولی شـماره روزهای حیض او در آن دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سـر هم از روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل، روز هفتم و ماه دوّم، روز هشـتم از خون پاک شود.

سوّم - صـاحب عادت عـددیّه و آن زنی است که شـماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سـر هم به یک انـدازه باشـد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آنکه ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوّم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهـارم - مضـطربه و آن زنی است که چنـد ماه خون دیـده، ولی عادت معیّنی پیـدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم - مبتدئه و آن زنی است که دفعه اوّل خون دیدن او است.

ششـم - ناسیه و آن زنی است که عـادت خـود را فرامـوش کرده است و هر کـدام اینهـا احکـامی دارنـد که در مسائـل آینـده گفته می‌شود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیّه

مسأله ۵۰۰

زنانی که عادت وقتیه و عددیّه دارند سه دسته‌اند:

اوّل - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببیند و در وقت معیّن هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم، از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوّم - زنی که از خـون پـاک نمی‌شود ولی دو مـاه پشت سـر هم، چنـد روز معیّن - مثلاًـ از اوّل مـاه تـا هشـتم - خونی که می‌بینـد، نشانه‌های حیض را دارد - یعنی غلیظ و سـیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید - و بقیّه نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اوّل ماه تا هشتم می‌شود.

سوّم - زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معیّن، خون حیض ببینـد و بعد از سه روز یا بیشتر که خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببینـد و در هر دو ماه، تمام روزهایی که خون دیـده، با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیـده و آنها که در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، هر چند روزهایی که در وسـط پاک بوده به یک اندازه نباشد، که عادت این زن مجموع روزهای خون و پاکی وسط در هر ماه می‌باشد.

مسأله ۵۰۱

زنی که عادت وقتیّه و عـددیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر، یا دو سه روز عقب‌تر خون ببینـد، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته - اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود - باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

مسأله ۵۰۲

زنی که عادت وقتیّه و عـددیّه دارد، اگر چنـد روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعـد از آن دیـده، اسـتحاضه می‌باشـد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جـا نیـاورده، قضا نمایـد و اگر همه روزهای عادت را با چنـد روز پیش از عادت، خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشـتر شـود، فقـط روزهـای عـادت، حیض است و خـونی که جلوتر از آن دیـده، اسـتحاضه می‌باشـد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، بایـد قضا نمایـد و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت، حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۵۰۳

زنی که عـادت وقتیّه و عـددیّه دارد، اگر مقـداری از روزهای عادت را با چنـد روز پیش از عادت، خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت؛ خون دیـده، با چنـد روز پیش از آن، که روی هم به مقـدار عـادت او شود، حیض و روزهـای اوّل را اسـتحاضه قرار می‌دهـد و اگر مقـداری از روزهـای عادت را با چنـد روز بعـد از عـادت، خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، بایـد روزهایی که در عادت، خون دیـده با چند روز بعد از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۴

زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصـله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد و همه روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشـد - مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند - چند صورت دارد:

۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اوّل دیـده، یا مقـداری از آن، در روزهای عادت باشـد و خون دوّم که بعـد از پاک شدن می‌بیند، در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اوّل را حیض و خون دوّم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آنکه خون اوّل در روزهای عادت نباشـد و تمام خون دوّم یا مقـداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوّم را حیض و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

۳ - آنکه مقـداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشـد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشـد و با پاکی وسط و مقـداری از خون دوّم، که آن هم در روزهای عادت باشد، از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت، همه آنها حیض است و مقداری از خون اوّل که پیش از عادت بوده و مقداری از خون دوّم که بعد از عادت بوده، استحاضه است.

مثلا اگر عادتش از سوّم تا دهم ماه بوده، اگر یک ماه از اوّل تا هشتـم خون ببیند و دو روز پاک شود و سپس تا پانزدهم خون ببیند، از سوّم تا دهم حیض است و خون اوّل تا سوّم و همچنین دهم تا پانزدهم حکم استحاضه دارد.

۴ – آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد؛ ولی هر یک از خون اوّلی و دوّمی، که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که احتیاط آن است که در تمام دو خون، کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و در پاکی وسط نیز کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و عبادتهای خود را انجام دهد. ولی اظهر اینست که مقداری از خون اوّل پیش از عادت، به آنچه از همان خون در عادت بوده اضافه شود، تا سه روز کامل شود و این سه روز حکم حیض دارد و پیش از این سه روز استحاضه است و اگر پاکی بین دو خون، ده روز یا بیشتر است، خون دوّم هم حیض است و اگر کمتر است آن سه روز اوّل، که حکم حیض را دارد، تا مقداری از خون بعد که بیش از ده روز نشود، همه اش حکم حیض را دارد و اگر بیش از ده روز بشود، به مقدار عادت حیض و باقی استحاضه می‌باشد و اگر سه روز اوّل که حکم حیض دارد و پاکی وسط ده روز یا بیشتر شود، همان سه روز اوّل فقط حیض است.

مسأله ۵۰۵

زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با صفات حیض، خون ببیند؛ باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده، باشد چه بعد از آن.

مسأله ۵۰۶

زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید آنچه را در وقت دیده، حیض قرار دهد و اگر با اضافه زمان پاکی و مقداری از خون بعدی، از ده روز بیشتر نشود، همه اش حکم حیض دارد و اگر زائد بر ده روز باشد خون خارج از عادت استحاضه می‌شود.

مسأله ۵۰۷

زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده – اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد – حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده – اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد – استحاضه است.
مثلا زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است؛ اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند؛ هفت روز اوّل آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه می‌باشد.
۲ – صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۵۰۸

زنانی که عادت وقتیّه دارند، سه دسته‌اند:
اوّل – زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در این دو ماه یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوّم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اوّل ماه را، روز اوّل عادت خود قرار دهد.
دوّم – زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیّه آن نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در

این دو ماه یک اندازه نیست. مثلاً در ماه اوّل، از اوّل ماه تا هفتم و در ماه دوّم، از اوّل ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اوّل ماه را، روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوّم – زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، سه روز یا بیشتر، خون حیض ببیند، بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوّم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوّم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اوّل ماه را، روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۵۰۹

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز پیش از عادت، یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته – اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد – باید به احکامی که برای حائض گفته شد، عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۱۰

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد – چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده – ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد – مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد – نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد؛ مگر اینکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، بسیار کم باشند، که در این صورت باید عادت غالب خویشان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۵۱۱

زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اوّل عادت او بوده، اوّل حیض خود قرار دهد – مثلاً زنی که هر ماه، روز اوّل ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده – چنانچه یک ماه، دوازده روز، خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد؛ باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۱۲

زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند، اگر روز اول خون روز اول عادت وقتی اوست – شش روز یا هفت روز را، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و می‌تواند اگر تا ده روز ادامه دارد، یک ماه سه روز و ماه دوّم ده روز را حیض قرار دهد. ولی احوط آن است که شش روز یا هفت روز را انتخاب کند در هر ماه و احوط آن است که آنچه را ماه اوّل، حیض قرار داد؛ در ماه‌های بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد. ولی اگر عادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشد؛ باید شش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در زمان عادت او است، حیض قرار دهد.

۳ – صاحب عادت عددیّه

مسأله ۵۱۳

زنانی که عادت عددیّه دارند سه دسته‌اند:
اوّل - زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سر هم، یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده، عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوّم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.
دوّم - زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه است؛ امّا وقت آن یکی نیست؛ که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود. مثلاً ـ اگر یک ماه از اوّل تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.
سوّم - زنی که دو ماه پشت سر هم، سه روز یا بیشتر، خون ببیند و یک روز یا بیشتر؛ پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اوّل با ماه دوّم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که به طور متفرّق خون دیده و روزهای پاکی وسط، روی هم عادت او می‌شود و بهتر است که در پاکی وسط احتیاط کند به ترک آنچه بر حائض حرام است و به جا آوردن عبادتهای خود.

مسأله ۵۱۴

زنی که عادت عددیّه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده، یک جور باشد، می‌تواند شماره روزهای عادتش را از اوّل یا وسط، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده، یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، به اندازه روزهای عادت را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر، که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.
۴ - مضطربه

مسأله ۵۱۵

مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید به عادت خویشان خود رجوع کند، چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر و اگر خویشانش عادتی ندارند، یا در عادت مختلف باشند، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند، هفت روز یا شش روز را به دستوری که در
مسأله۵۱۲ گذشت حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و می‌تواند اگر تا ده روز ادامه دارد، در یک ماه سه روز و در ماه دوّم ده روز را حیض قرار دهد، ولی احوط همان شش یا هفت روز است و در این مورد و موارد مشابه به فرض که در واقع جز این باشد از نظر شرعی بخشوده شد اشکالی ندارد مگر اینکه یقین کند که باید طبق یقین خود عمل کند.

مسأله ۵۱۶

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد - مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - بهتر است در هر دو خون که نشانه حیض دارد، احتیاط کند به ترک آنچه بر حائض حرام است و به جا آوردن کارهای مستحاضه. ولی اظهر اینست که به مقدار ده روز از ابتداء خون اوّل حیض و باقی استحاضه است.

۵ - مبتدئه

مسأله ۵۱۷

مبتدئه یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد؛ باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۱۸

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته باشد - مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - بهتر است در هر دو خون که نشانه حیض دارد، احتیاط کند به ترک آنچه بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه. ولی اظهر اینست که ده روز از ابتداء خون اوّل حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۵۱۹

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشانش عادت ندارند یا مختلف هستند به دستوری که در

مسأله ۵۱۲ گذشت، رفتار کند.

۶ - ناسیه

مسأله ۵۲۰

ناسیه - یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شش روز یا هفت روز اوّل را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و می‌تواند یک ماه سه روز و یک ماه ده روز از اوّل را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد. ولی بهتر همان شش روز یا هفت روز است.

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ۵۲۱

مبتدئه و مضطربه و ناسیه و صاحب عادت عددیّه، اگر خونی ببینند که نشانه حیض داشته باشد و یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده‌اند، قضا نمایند. ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و اگر پیش از سه روز پاک نشد، آن سه روز را حیض قرار می‌دهند.

مسأله ۵۲۲

زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد، چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اوّل تا هفتم ماه خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۲۳

مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز؛ نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۲۴

زنی که معمولا ماهی یک مرتبه خون می‌بیند؛ اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۲۵

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دو باره سه روز یا بیشتر خونی با نشانه حیض ببیند؛ باید خون اوّل و خون آخر را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۲۶

اگر پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دو باره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دو باره خون می‌بیند، لازم نیست غسل کند و اگر یقین او طبق واقع بود تا ده روز همه اش حیض است.

مسأله ۵۲۷

اگر پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج خود نماید و کمی صبر کند و

بیرون آورد، اگر پاك بود غسل كند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاك نبود هر چند مثل خونابه زرد رنگی باشد.
چنانچه در حیض عادت نـدارد؛ یا عادت او ده روز است، بایـد صبر كند كه اگر پیش از ده روز پاك شد غسل نماید و اگر آخر ده روز پاك شـد، یا خون او از ده روز گـذشت، آخر ده روز غسل نماید و چنانچه عادتش كمتر از ده روز است، در صورتی كه بداند پیش از تمام شـدن ده روز یا آخر ده روز پاك می‌شود، نباید غسل كند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، می تواند تا ده روز عبادت را ترك كند، ولی احتیاط مستحب آن است كه بعد از عادت، یك روز یا دو روز عبادت را ترك كند، یا جمع كند بین ترك كارهـایی كه بر حـائض حرام است و انجـام كارهـای مسـتحاضه و بعـد از دو روز تا روز دهم كارهای اسـتحاضه را به جا آورد و كارهایی را كه بر حائض حرام است ترك نمایـد. آن وقت اگر پیش از تمام شـدن ده روز یا آخر ده روز از خون پاك شد، تمـامش حیض است و اگر از ده روز گـذشت، بایـد عـادت خـود را حیض و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهـد و عبادتهـایی را كه بعـد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۲۸

اگر چنـد روز را حیض قرار دهـد و عبادت نكنـد، بعـد بفهمد حیض نبوده است، باید نمازهایی كه در آن روزها به جا نیاورده قضـا نماید و اگر چند روز را به گمان اینكه حیض نیست عبادت كند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضـا نماید.
نفاس

مسأله ۵۲۹

از وقتی اوّلین جزء بچّه از شـكم مـادر بیرون می‌آیـد، هر خونی كه زن می‌بینـد، اگر پیش از ده روز یـا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسأله ۵۳۰

خونی كه پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می‌بیند نفاس نیست.

مسأله ۵۳۱

لازم نیست كه خلقت بچّه تمام باشـد، بلكه اگر خون بسـته‌ای هم از رحم خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، كه اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی كه تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۳۲

ممكن است خون نفاس یك آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۳۳

هر گاه شك كند كه چیزی سقط شده یا نه؛ یا چیزی كه سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست وارسی كند و خونی كه از او خارج می‌شود شرعا خون نفاس نیست.

مسأله ۵۳۴

توقّف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسأله ۵۳۵

طلاق زن در حال نفاس، باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفّاره بدهد.

مسأله ۵۳۶

وقتی از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده؛ روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، بنا بر احتیاط مستحب روزهایی را که خون دیده نفاس قرار دهد و در روزهایی که در بین پاک بوده، آنچه را بر نفساء حرام است ترک کند و عبادتهای خود را به جا آورد. گرچه اظهر اینست که همه آنها در حکم نفاس است.

مسأله ۵۳۷

اگر از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید با مقداری پنبه خود را امتحان نماید که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۳۸

اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیّه دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیّه، استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیّه، استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۳۹

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است؛ اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار دهد و بعد از آن هم می‌تواند تا ده روز عبادت را ترک کند یا عمل مستحاضه انجام دهد، ولی احتیاط مستحب آن است که تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده، اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط مستحب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او

استحاضه می‌باشد.

مسأله ۵۴۰

زنی که در حیض عـادت عـددیّه دارد، اگر بعـد از زایمـان، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببینـد، به انـدازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند - اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد - اسـتحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفـدهم نفـاس و از روز هفـدهم تا ده روز، حتّی خونی که در روزهای عادت خود - که از بیسـتم تا بیست و هفتم است - می‌بینـد، اسـتحاضه می‌باشد و بعد از گذشـتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است، چه نشانه حیض داشته باشـد یا نداشـته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد، ولی نشانه حیض داشـته باشد و اگر بعد از گذشـتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد، خوبست احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خـون حیض باشـد، آنچـه را بر حـائض حرام اسـت ترک کنـد و کارهـای مسـتحاضه را بـه جـا آورد، لیکـن اظهر اینسـت که حکم استحاضه را دارد.

مسأله ۵۴۱

زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اوّل آن نفاس و ده روز دوّم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میّت

مسأله ۵۴۲

اگر کسـی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میّت نماید؛ چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتّی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان میّت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۴۳

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده، مس نماید.

مسأله ۵۴۴

اگر موی خود را به بـدن میّت برسانـد، یا بـدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برسانـد، هر چند به دنباله موی بلند میّت باشد، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسأله ۵۴۵

برای مس بچّه مرده، حتّی بچّه سـقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده و در آن روح دمیده شده بوده، غسل واجب است؛ بلکه بنا بر احتیـاط مستحب، برای مس بچّه سـقط شـده‌ای هم که از چهـار ماه کمتر دارد، بایـد غسل کرد. بنا بر این اگر بچّه چهار ماهه‌ای که

روح پیدا کرده، بوده مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میّت کند و اگر بچّه کمتر از چهار ماه داشته باشد، بنا بر احتیاط مستحب مادر او باید غسل مس میّت نماید.

مسأله ۵۴۶

بچّه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، اگر بدن مادر سرد شد و بچه با ظاهر آن بر خورد کند، وقتی بالغ شد بنا بر احتیاط واجب، باید غسل مس میّت کند.

مسأله ۵۴۷

اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوّم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند - اگر چه غسل سوّم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مس میّت نماید.

مسأله ۵۴۸

اگر دیوانه یا بچّه نابالغی میّت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچّه بالغ شد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل مس میّت نماید.

مسأله ۵۴۹

اگر از بدن مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید؛ باید غسل مس میّت کند؛ بلکه اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب غسل مس میّت نماید. ولی قطعه جدا شده از بدن زنده اگر مس شود غسل لازم نیست، مگر اینکه استخوان داشته باشد، که به احتیاط واجب غسل لازم است.

مسأله ۵۵۰

برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند، اگر از مرده جدا شده باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده غسل واجب نیست. هر چند همراه گوشت باشد و همینطور استخوان بدون گوشت یا گوشت اندک.

مسأله ۵۵۱

مس بدن شهید - کشته شده در میدان جنگ به امر معصوم عَلَيْهِ السَّلَام یا منصوب او غسل ندارد، گرچه احوط است، ولی اگر در میدان جنگ از دنیا نرود غسل واجب است.

مسأله ۵۵۲

غسل مس میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند. ولی کسی که غسل مس میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند باید اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد و اگر وضو داشته مجدّداً بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد.

گرچه اظهر بقاء طهارت و عدم بطلان وضوء به وسیله مس میّت است.

مسأله ۵۵۳

اگر چند میّت را مس کند یا یک میّت را چند بار مس نماید؛ یک غسل کافی است.

مسأله ۵۵۴

برای کسی که بعد از مس میّت، غسل نکرده است، توقّف در مسجد و جماع و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد؛ مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و اگر وضو ندارد وضو هم بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۵۵

مسلمانی را که محتضر است – یعنی در حال جان دادن می‌باشد – مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب تا اندازه‌ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، از باب احتیاط او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، احتیاطاً او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۵۶

محتضر باید تا پس از فوت همانطور رو به قبله باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میّت تمام نشده، هر کجا که او را زمین می‌گذارند رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد؛ بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند؛ بخوابانند.

مسأله ۵۵۷

بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اگر ممکن باشد خوب است از ولی او اذن گرفته شود. البتّه اگر اذن گرفتن از خودش ممکن نباشد.

مسأله ۵۵۸

مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السّلام و سایر عقائد حقّه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۵۹

مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد و اگر بتواند بخواند:

اَللّهُم اِغْفِر لَی الْکَثَیر مَنْ مَعاصیک وَ اَقْبلْ مِنّی الْیَسیَر مِنْ طاعَتِک یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیَر وَ یَعْفُو عَنِ الْکثیرِ اِقْبَلْ مِنِی الیَسیَر وَ اعْفُ عَنّی الْکَثّیر اِنّک اَنْتَ الْعَفُو اَلْغَفُوُر اَللّهُم ارْحَمْنی فَاَنّک رَحیمٌ.

مسأله ۵۶۰

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد؛ اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۶۱

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصّافّات و احزاب و آیهٔ الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۶۲

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او؛ مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۶۳

مستحب است، بعد از مرگ چشمها و لبها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است؛ در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او، مؤمنین را خبر کنند و در تشییع، آداب اسلام را رعایت کنند و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است، مخصوصاً حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند و منظره عبرت آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبّه به عادات و رسوم کفّار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است، آلوده نکنند و اجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفین اسلام؛ به اجتماع مسلمین راه پیدا کند.

چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی و استقلال فکری خود در همه شئون روش اولیاء اسلام علیهم السّلام را سرمشق قرار دهند و از عواقب وخیم تشبّه به بیگانگان بپرهیزند و نیز مستحب است در دفن میّت عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و اگر میّت حامله باشد و بچّه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

مسأله ۵۶۴

غسل و کفن و نماز و دفن هر مسلمان دوازده امامی و به احتیاط واجب غیر دوازده امامی نیز، مگر فرقه‌هایی که حکم به کفرشان شده مثل خوارج و ناصبی‌ها و غالیان بر هر مکلّفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند

و مستحب است که در این امر پیشقدم شوند. در مناجاتهای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است:

که عرضه داشت خداوندا اجر کسی که مرده را غسل بدهد چیست؟

به فرمود او را از گناهانش شستشو می‌دهیم همچون روزی که از ما در متولد شده است.

مسأله ۵۶۵

اگر کسـی مشـغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست، اقـدام نماینـد، ولی اگر او عمل را ناتمام بگـذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۶۶

اگر انسان یقین کنـد که دیگری مشـغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۶۷

اگر کسـی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند؛ باید دو باره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده؛ یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقـدام نمایـد. غیر شـیعه را اگر طبق اعتقاد خودشان به طور صـحیح غسل دهنـد کافی است، هر چند به عقیده ما باطل باشد.

مسأله ۵۶۸

برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۶۹

ولی زن، شوهر اوست و در غیر این مورد به احتیـاط واجب ولایـت طبق طبقات ارث می‌باشـد و در هر طبقه مردانی که از میّت ارث می‌برند، مقدّم بر زنان ایشانند.

مسأله ۵۷۰

اگر کسی بگوید:
من ولی یا وصی میّت می‌باشم، یا بگوید؛ ولی میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن او را انجام دهم و احتمال داده شود که راست می گویـد، انجام کارهای میّت با اوست مگر آنکه کس دیگر بگویـد؛ که من وصـی یا ولی میّت هسـتم یا از ولی میّت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند.

مسأله ۵۷۱

اگر میّت برای غسـل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگر را معیّن کنـد، احتیاط واجب آن است که از ولی و آن کس هر دو اجازه بگیرند و لازم نیست کسـی که میّت؛ او را برای انجام این کارها معیّن کرده، این وصیّت را قبول کند، البته عدم قبول را بایـد پیش از مرگ به او ابلاـغ کنـد؛ ولی اگر قبول کرد، بایـد به آن عمل نمایـد و همچنین اگر بعـد از موت از وصـیّت مطّلع شـد، احتیاط واجب عمل به وصیّت است.
احکام غسل میّت

مسأله ۵۷۲

واجب است میّت را، سه غسل بدهند:
اوّل به آبی که با سدر مخلوط باشد.
دوّم - به آبی که با کافور مخلوط باشد.
سوّم - با آب خالص.

مسأله ۵۷۳

سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۷۴

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۷۵

اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آنکه غصبی باشد - باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۷۶

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی صفا و مروه در حج و پیش ار تقصیر در عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۷۷

کسی که میّت شیعه دوازده امامی را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند و بنا به احتیاط واجب بالغ باشد.
ولی غسل غیر شیعه را اگر طبق مذهب خودشان صحیحاً انجام دهند کافی است.

مسأله ۵۷۸

کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.

مسأله ۵۷۹

غسل بچّه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچّگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست و اگر بچّه‌ای در کشور و محیط اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه، محکوم به اسلام است و باید او را غسل دهند.

مسأله ۵۸۰

بچّه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد که روح پیدا کرده بوده است، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

مسأله ۵۸۱

اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می‌تواند شوهر خود و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که همسران نیز یکدیگر را غسل ندهند.

مسأله ۵۸۲

مرد می‌تواند دختر بچّه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد و زن هم می‌تواند پسر بچّه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۵۸۳

اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمّه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند با رعایت ستر عورت، او را غسل بدهند و نیز اگر برای غسل میّت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.

مسأله ۵۸۴

اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت؛ جاهای دیگر میّت برهنه باشد و همینطور اگر محرم باشند.

مسأله ۵۸۵

نگاه کردن به عورت میّت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده؛ ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ۵۸۶

اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۸۷

غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند. ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر یک از سه قسمت بدن میّت را در آب کثیر بی‌اشکال است؛ ولی بهتر آن است که آب را روی بدن

بریزند.

مسأله ۵۸۸

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند؛ بلکه همان غسل میّت برای او کافیست و بهتر آن است که به قصد رجاء غسلهای دیگر نیز مورد نظر باشد، گرچه آنها وظیفه خود شخص و غسل میّت وظیفه دیگران است.

مسأله ۵۸۹

مزد گرفتن برای غسل دادن میّت، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.

مسأله ۵۹۰

اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میّت را یک تیمّم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمّم دیگر هم عوض مجموع سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمّم می‌دهد، در یکی از سه تیمّم قصد ما فی الذمّه نماید، یعنی نیّت کند که این تیمّم را برای آنکه به تکلیف الهی عمل شده باشد، اعم از خصوص این غسل یا هر سه، انجام می‌دهم، تیمّم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۹۱

کسی که میّت را تیمّم می‌دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دسته ای میّت بکشد و اگر ممکن باشد؛ احتیاط مستحب آن است که با دست میّت هم او را تیمّم بدهد.

مسأله ۵۹۲

مستحب است میّت را هنگام غسل بر جای بلندی چون تخت بنهند و پیراهنش را از طرف پا درآورند، هر چند با پاره کردن آن باشد و غسل زیر سقف باشد و انگشتان میّت را به آرامی کشیده و صاف کنند اگر مشکل نباشد و محل بول و غائطش را پیش از غسل سه مرتبه بشویند و بهتر بلکه احوط آن است که غسل دهنده به دست چپش پارچه ای بپیچد و با آن محل بول و غائط را بشوید

و مستحب است غسل دهنده به ذکر خداوند مشغول باشد و استغفار کند و مکرّرا بگوید:

رب عفوک عفوک و مکروه است که اگر عیبی در بدن میّت ببیند فاش کند بلکه اگر توهین و هتک میّت باشد، حرام است.

اگر دندان یا مو یا چیز دیگر از بدن میّت افتاد باید برداشته همراه بدن کفن کنند.

اگر میّت قبلا ختنه نشده باشد نباید پس از مرگ او را ختنه کنند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۳

بعـد از غسـل واجب است میّت را حنوط کننـد، یعنی به پیشانی و کف دسـتها و سـر زانوها و سـر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و بنا بر احتیاط واجب، در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند
و مستحب است به سـر بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسـطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد بنا بر احتیاط کافی نیست.

مسأله ۵۹۴

احتیاط واجب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۵

بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۶

کسـی که برای حـج احرام بسـته است، اگر پیش از تمام کردن سـعی صـفا و مروه بمیرد؛ حنوط کردن او جایز نیست و همینطور در احرام عمره پیش از تقصیر.

مسأله ۵۹۷

زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۸

احتیاط مستحب آن است که، میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور هم مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۹۹

مستحب است قـدری تربت حضـرت سیّد الشـهداء عَلَیْهِ السَّلَام را بـا کـافور مخلـوط کننـد، ولی بایـد از آن کـافور به جاهـایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۶۰۰

اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اوّل پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۶۰۱

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارنـد و این از مستحبّات مؤکـد است و بهتر است از درخت خرما یا سدر یا بیـد باشـد و اگر نبود از انار وگرنه از هر درختی و بهتر است در درازی به مقدار یک ذراع و از نظر ضـخامت به مقداری که بزودی خشک نشود و بهتر است که یکی از دو چوب را در پهلوی راست از اسـتخوان بالای سـینه به طرف پایین قرار دهند و دیگری را در

طرف چپ به همین صورت و اوّلی به بـدن متصل شود و دوّمی روی پیراهن و اگر فراموش شود همراه میّت بگذارنـد و آن را بالا و پایین قبر روی قبر قرار دهند.

احکام کفن میّت

مسأله ۶۰۲

میّت مسلمان را باید با سه پارچه - که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند - کفن نمایند.

مسأله ۶۰۳

لنگ بایـد از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه، از دو طرف بـدن، تا نصف ساق پا برسد که تمام بدن را تا نصف ساق پا بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازی سرتاسری باید به مقداری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۶۰۴

مقـداری از لنـگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشانـد و مقـداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشانـد، مقـدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسأله ۶۰۵

اگر ورثه بالغ باشـند و اجازه دهنـد که بیشتر از مقـدار واجب کفن را - که در مسأله قبل گفته شـد - از سـهم آنان بردارند، اشـکال نـدارد، ولی احتیـاط مسـتحب آن اسـت که بیشـتر از مقـدار واجب کفن را از سـهم وارثی که بـالغ نشـده، برندارنـد، اگر چه ظـاهرا برداشتن به مقدار عمل به استحباب - مطابق شأن میّت - از جمیع ترکه جائز است، هر چند وارث غیر بالغ باشد.

مسأله ۶۰۶

اگر کسـی وصـیّت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصـرف آن را معیّن نکرده باشد، یا فقط مصـرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۶۰۷

اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند احوط و اولی آن است که در تکفین او به مقدار واجب کفن که قیمتش مطابق شأن میّت باشد اکتفا نمایند، اگر چه بعید نیست برداشـتن کفن قیمتی واجب و مسـتحب به مقدار شأن میّت از اصل مال جایز باشد.

مسأله ۶۰۸

کفن زن بر شـوهر است، اگر چه زن از خـود، مـال داشـته باشـد و همچنین اگر زن را به شـرحی که در کتـاب طلاـق گفته می‌شود؛

طلاق رجعی بدهنـد و پیش از تمام شـدن عـدّه بمیرد؛ شوهرش بایـد کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۶۰۹

کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او اگر فقیر باشد در حال حیات بر آنان واجب باشد.

مسأله ۶۱۰

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.
هر چند سه پارچه بر روی هم خاصیّت مزبور را داشته باشد.

مسأله ۶۱۱

کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیـدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میّت غصبی باشد و صاحب آن راضـی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشـند و بنا بر احتیاط واجب کفن کردن با پوست مردار هم جائز نیست، ولی اگر چیز دیگری نباشد ظاهرا جایز است.

مسأله ۶۱۲

کفن کردن میّت با چیز نجس و با پارچه ابریشـمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۶۱۳

کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیّه شده، در حال اختیار جایز نیست و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دسـتور شـرع ذبح شده، میّت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشـت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۶۱۴

اگر کفن میّت به نجاست خود او، یـا به نجاست دیگری نجس شود، چنـانچه کفن ضایع نمی‌شود، بایـد مقـدار نجس را بشوینـد یا ببرنـد، اگر چه بعـد از گذاشـتن در قبر باشـد و اگر شسـتن یا بریدن آن ممکن نیست؛ در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۶۱۵

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد؛ باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۶۱۶

مستحب است انسان در حال سلامت کفن و سدر و کافور خود را تهیّه کند.
از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نقل شده است که: وقتی شخص کفنش را آماده می‌کند هر زمان که به آن نگاه می‌کند اجر دارد
و مستحب است بر کفن دعاهایی نوشته شود که در کتابهای مفصل ذکر شده است.
احکام نماز میّت

مسأله ۶۱۷

نماز خواندن بر میّت مسلمان - اگر چه بچّه باشد - واجب است؛ ولی باید پدر و مادر آن بچّه؛ یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچّه هم تمام شده باشد.

مسأله ۶۱۸

نماز خواندن بر بچّه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر پیش از شش سال هم به حد تمییز رسیده باشد نماز ترک نشود، ولی نماز خواندن بر بچّه‌ای که مرده به دنیا آمده؛ مستحب نیست.

مسأله ۶۱۹

نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند - اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد - کافی نیست.

مسأله ۶۲۰

کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم آن است که تکلّم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند اینها، نماز را باطل می‌کند ترک نماید.

مسأله ۶۲۱

کسی که به میّت نماز می‌خواند؛ باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۲۲

بنا بر احتیاط واجب مکان نماز گزار باید غصبی نباشد و نیز باید از جای میّت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۲۳

نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر

متّصل باشند اشکال ندارد.

مسأله ۶۲۴

نمازگزار بایـد مقابل میّت بایسـتد، ولی اگر نماز به جماعت خوانـده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۲۵

بین میّت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۲۶

در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را - اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد - بپوشانند.

مسأله ۶۲۷

نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیّت، میّت را معیّن کند مثلاً نیّت کند، نماز می‌خوانم بر این میّت قُربَةً الی اللّه.

مسأله ۶۲۸

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۲۹

اگر میّت وصـیّت کرده باشد که شـخص معیّنی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میّت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۳۰

چنـد مرتبه نماز خواندن بر میّت جائز است، لیکن بهتر است غیر از دفعه اوّل را به قصد رجاء بخوانند ولی اگر میّت اهل علم و جهاد و تقوی باشد، اشکال ندارد و تکرار نماز مستحب است.

مسأله ۶۳۱

اگر میّت را عمـداً یا از روی فراموشـی، یا به جهت عـذری بـدون نماز دفن کننـد؛ یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میّت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

نماز میّت

مسأله ۶۳۲

نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیّت و گفتن تکبیر اوّل بگوید:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اَن مُحَمّدا رَسوُلُ اللّهِ.

بعد از تکبیر دوّم بگوید:

اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ.

و بعد از تکبیر سوّم بگوید:

اَللّهُم اِغْفِر لِلْمُؤْمِنینَ وَ المُؤمِنات.

و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد است بگوید:

اَللّهُم اِغْفِر لِهذَا المَیّتِ.

و اگر زن است بگوید:

اَللّهُم اَغْفِرْ لِهذِهِ الْمَیّتِ و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید:

اَشْهَد اَن لا اِلهَ اِلا اَللّهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ وَ اَشْهَدُ اَن مُحَمّدا عَبْدُهُ وَ رَسوُلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَق بَشیرا وَ نَذیرا بَیْنَ یَدَی السّاعَةِ.

و بعد از تکبیر دوّم بگوید:

اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ بارَک عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمّدا وَ آلَ مُحَمّدٍ کَاَفضَلِ ما صَلّیْتَ وَ بارَکتَ وَ تَرَحّمْتَ عَلی اِبْراهیمَ وَ آلِ اِبْراهیمَ اِنَک حَمیدٌ مَجیدٌ وَ صَل عَلی جَمیعِ اْلاَنْبِیاء وَ الْمُرْسَلینَ وَ الشّهَداء وَ الصّدّیقینَ وَ جَمیعِ عِبادِاللّهِ الصالِحینَ.

و بعد از تکبیر سوّم بگوید:

اللّهُم اِغْفِر لِلْمُومِنینَ وَ المُؤمِناتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَ المُسْلِماتِ اَلاْحیاءِ مِنْهُم و اْلاَمْواتِ تابعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِاِنّک مُجیبُ الدّعَواتِ اِنّک عَلی کل شَیءٍ قَدیرٌ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است، بگوید:

اَللّهُم ان هـذا عَبْدُک وَ ابْنُ عَبْدِک وَ ابْنُ اَمَتِک نَزَلَ بِک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزوُلٍ بِهِ اَللّهُم انّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلا خَیْرا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُم انْ کانَ مُحْسِنا فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ انْ کانَ مُسیا فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اَللّهُم اجْعلهُ عِنـدَک فی اَعْلی عِلّیّنَ وَ اخْلُفْ عَلی اَهلِهِ فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمهُ بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میّت زن است، بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اَللّهُم ان هذهِ اَمَتُک وَ ابْنَةُ عَبْدِک وَ ابْنَةُ اَمَتِک نَزَلَتْ بِک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزوُلٍ بِهِ اَللّهُم انّا لا نَعْلَمُ مِنْها اِلا خَیْرا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بها مِنّا اَللّهُم انْ کـانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی اِحْسانِهـا وَ انْ کانت مُسیئةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها اَللّهُم اجْعلْها عِنـدَک فی اَعْلی عِلّیّنَ وَ اخْلُفْ عَلی اَهلِها فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمها بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ و بعد تکبیر پنجم را بگوید و اگر از منافقین باشد بگوید:

اللهم العن فلاناً عبـدک الف لعنـهٔ مو تلفـهٔ غیر مختلفهٔ اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک و اصـله حر نارک و ازقه اشد عذابک فانه کان یتولی اعـدائک و یعادی اولیائک و یغبض اهلبیت نبیک - کلمات دیگری مشابه اینها نیز در مورد منافق از پیامبر صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و سیدالشـهداء و امام صادق علیهما السـلام نقل شده است و می‌توانند پس از تکبیر چهارم بر منافق چیزی نگوید و همان تکبیر را پایان نماز حساب کند و اگر مذهب میت را نمی‌داند بگوید:

«اللهم ان هذه النفس انت احییها و انت امتها اللهم و لها ما تولت واحشرها مع من احبت»

و اگر طفل غیر ممیز باشد بگوید:

«اللهم اجعله لابویه و لنا سلفاً و فرطاً و اجرا». پس از تکبیر پنجم هم مستحب است بگوید:

«ربنا اتنا فی الدنیا حسنهً و فی الاخرهٔ حسنهٔ و قنا عذاب النار» و اگر دعاهای مناسب دیگری را هم اضافه کند اشکالی، ندارد.

مسأله ۶۳۳

باید تکبیرها و دعاها را پشت سر هم بخواند، یعنی زیاد فاصله نیندازد که نماز از صورت خود خارج شود.

مسأله ۶۳۴

کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبّات نماز میّت

مسأله ۶۳۵

چند چیز در نماز میّت مستحب است:

اوّل - کسی که نماز میّت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند به نماز میّت نرسد و اگر وضو و غسل ممکن است، تیمّم را به قصد رجاء انجام دهد.

دوّم - اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می‌خواند؛ مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است، مقابل سینه‌اش بایستد.

سوّم - پا برهنه نماز بخواند.

چهارم - در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم - فاصله او با میّت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد.

ششم - نماز میّت را به جماعت بخواند.

هفتم - امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم - در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم - نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم - پیش از نماز سه مرتبه به قصد رجاء بگوید:

الصّلوهٔ.

یازدهم - نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم - زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۳۶

خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

مسأله ۶۳۷

جایز است یک نماز بر چنـد میّت بخوانند و در عبارتها، ضـمیرها را تثنیه یا جمع بیاورند، چنانکه می‌توانند جدا جدا بر هر یک نماز بخوانند.

احکام دفن

مسأله ۶۳۸

واجب است میّت را طوری در زمین دفن کننـد، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۳۹

اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن در زمین، او را در ساختمان یا تابوتی بگذارند به طوری که از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بیرون نیاید.

مسأله ۶۴۰

میّت را باید در قبر به پهلوی راست، طوری بخوابانند که جلو بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۴۱

اگر کسـی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد؛ باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه؛ باید در کشتی غسـلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت چیز سنگینی به پایش ببندنـد، یا او را در خمره بگذارنـد و درش را ببندنـد و بـدریا بیندازند و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۴۲

اگر بترسـند که دشـمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورده مثله کند، یعنی گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد؛ چنانچه ممکن باشد، باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد؛ او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۴۳

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را، در آن صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۶۴۴

اگر زن کافره بمیرد و بچّه در شـکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچّه مسـلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۴۵

دفن مسلمان، در قبرستان کفّار جائز نیست و دفن کافر نیز در قبرستان مسلمانان بنا به احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۶۴۶

دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی باشد – مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند – جایز نیست و بی‌احترامی نسبت به افراد مختلف فرق می کند.

مسأله ۶۴۷

دفن میّت، در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میّت وقف شده، جایز نیست. خصوصاً اگر جای نماز گزاران را بگیرد ولی اگر از اوّل و پیش از تمامیّت وقف مسجد قسمتی از آن محل را برای قبر معیّن کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۸

بنا بر احتیاط دفن میّت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میّت اوّلی از بین رفته باشد و یا موجب نبش نشود یعنی بدن مرده قبلی ظاهر نشود.

مسأله ۶۴۹

چیزی که از میّت جدا می‌شود – اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد – باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می‌شود؛ مستحب است.

مسأله ۶۵۰

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۵۱

اگر بچّه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود؛ ناچار مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچّه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود، زنی که اهل فن نباشد اگر بتواند بچّه را بیرون آورد.

مسأله ۶۵۲

هر گاه مادر بمیرد و بچّه در شکمش زنده باشد – اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند – باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچّه را بیرون آورند و دو باره بدوزند؛ مگر اینکه تشخیص داده شود که بچّه از طرف دیگر سالم بیرون می‌آید و از طرف چپ سالم بیرون نمی‌آید.

مستحبّات دفن

مسأله ۶۵۳

مستحب است، قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند؛ یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز مستحب است، جنازه را در چند قدمی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میّت مرد است، در دفعه سوّم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوّم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند؛ گره‌های کفن را باز کنند و صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میّت مقداری خاک یا خشت بگذارند که میّت به پشت برنگردد و برای قبر لحد بسازند که خاک روی میّت نریزد، باین صورت که قسمت پایین قبر را باریک‌تر بگیرند که بتوانند دو طرف قبر را با خشت و آجر و مانند آن به هم وصل کنند و یا طرف قبله قبر را از پایین توسعه دهند و میّت را در آن قرار دهند که خاکها پشت او ریخته شود و قبر را محکم بسازند و پیش از آنکه لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را با فشار بر شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسمع افهم یا فلان بن فلان و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمّد است و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند:

اسمع افهم یا محمد بن علی. پس از آن بگویند:

هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادهٔ ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا صلی الله علیه و اله عبده و رسوله و سید النبیین و خاتم المرسلین و ان علیا امیر المؤمنین و سید الوصیین و امام افترض الله طاعته علی العالمین و ان الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجهٔ المهدی صلوات الله علیهم ائمهٔ المؤمنین و حجج الله علی الخلق اجمعین و ائمتک ائمه هدی ابرار یا فلان بن فلان و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عندالله تبارک و تعالی و سئلاک عن ربک و عن نبیک و عن دینک و عن کتابک و عن قبلتک و عن ائمتک فلا تخف ولا تحزن و قل فی جوابهما الله ربی و محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم نبیی والا سلام دینی و القرآن کتابی و العکبه قبلتی و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب امامی و الحسن بن علی المجتبی امامی و الحسین بن علی الشهید بکربلاء امامی و علی زین العابدین امامی و محمد الباقر امامی و جعفر الصادق امامی و موسی الکاظم امامی و علی الرضا امامی و محمد الجواد امامی و علی الهادی امامی و الحسن العسکری امامی و الحجهٔ القائم المنتظرِ امامی. هولاء صلوات الله علیهم اجمعین ائمتی و سادتی و قادتی و شفعایی به هم اتولی و من اعدائهم اتبرء فی الدنیا و الاخره ثم اعلم یا فلان بن فلان و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید. بعد بگوید:

ان الله تبارک و تعالی نعم الرب و ان محمدا صلی الله علیه و اله نعم الرسول و ان علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین الائمهٔ الاثنی عشر نعم الائمهٔ و ان ما جأ به محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم حق و ان الموت حق و سؤال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و المیزان حق و تطایر الکتب حق و ان الجنه حق و النار حق و ان الساعهٔ اتیه لا ریب فیها و ان الله یبعث من

فی القبور

پس بگوید:

اِفهمت یا فلان؟ و به جای فلان اسم میّت را بگوید. پس از آن بگوید:

ثبتک الله بالقول الثابت و هداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته

پس بگوید:

اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد بروحه الیک و لقّه منک برهانا اللهم عفوک عفوک.

مسأله ۶۵۴

مستحب است به قصد رجاء ثواب، کسی که میّت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میّت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

انا لله و انا الیه راجعون و اگر میّت زن است، کسی که با او محرم می‌باشد، او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۵۵

مستحب است به قصد رجاء ثواب، صورت ظاهر قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه، سوره مبارکه انّا اَنْزَلْناهُ بخوانند و برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللهم جافِ الارض عن جنبیه و اصعد بروحه الیک و لقّه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما تُغنیه به عن رحمهٔ من سواک.

مسأله ۶۵۶

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند؛ مستحب است ولی میّت، یا کسی که از طرف میّت اجازه دارد، دعاهایی را که وارد شده به میّت تلقین کند.

مسأله ۶۵۷

مستحب است چهل نفر از مؤمنین به خوبی میّت شهادت دهند، به این صورت که بگویند:

خدایا ما جز خوبی از او نمی‌دانیم و تو از ما بهتر می‌دانی و ظاهرا منظور از خوبی در اینجا اصل ایمان و تشیّع است.

مسأله ۶۵۸

بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت دهند. ولی اگر مدّتی گذشته است که به واسطه تسلیت دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۵۹

مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند انا لله و انا الیه راجعون بگوید و برای میّت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر، از خداوند حاجت بخواهد.

مسأله ۶۶۰

جایز نیست انسان در مرگ کسی بر صورت و بدن خود سیلی زده و یا آن را بخراشد، به طوری که خون بیاید.

مسأله ۶۶۱

پاره کردن یقه در مرگ غیر از پدر و برادر و شوهر جایز نیست.

مسأله ۶۶۲

اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد (به طوری که خون بیاید و به احتیاط واجب حتّی اگر خون نیاید) و یا موی خود را بکند و یا مرد در مرگ زن و یا بچّه خود یقه و لباس خود را پاره کند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام و یا آنها را بپوشاند و اگر بر هیچ یک از آنها قدرت نداشته باشد، سه روز روزه بگیرد و اگر زن موی خود را در عزای میّت بچیند کفّاره آن دو ماه پی در پی روزه گرفتن و یا یک بنده آزاد کردن و یا شصت مسکین طعام دادن است؛ ولی این گونه امور در از دست رفتن افرادی که مربوط به اساس دین می‌باشند مانند شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام اشکالی ندارد.

مسأله ۶۶۳

گریه کردن بر میّت مؤمن اشکالی ندارد هر چند با صدای بلند، لیکن نباید کلماتی که دلالت بر نارضایی از قضای الهی کند بگوید و شکایت از خداوند بکند.

مسأله ۶۶۴

دفن، واجب کفایی است، ولی مستحب است پیشقدم شدن برای انجام آن. در حدیث آمده است که کسی که قبری برای مؤمنی آماده کند، گویا خانه‌ای مناسب برایش تا قیامت تهیه کرده است (ثواب تهیّه یک منزل انهم دائمی برای مؤمن دارد)

نماز وحشت

مسأله ۶۶۵

مستحب است در شب اوّل قبر؛ دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند و دستور آن اینست که: در رکعت اوّل بعد از حمد، یک مرتبه آیهٔ الکرسی و در رکعت دوّم بعد از حمد، ده مرتبه سوره انّا اَنْزَلْناهُ بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و به جای کلمه فلان؛ اسم میّت را بگویند و لازم نیست این جمله به عربی گفته شود.

مسأله ۶۶۶

نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ۶۶۷

اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۶۸

نبش قبر مسلمان – یعنی شکافتن قبر او به طوری که بدنش نمایان شود – اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۶۹

نبش قبر امامزاده‌ها و شهداء و علماء و صلحاء که زیارتگاه مردم است، اگر چه سالها بر آن گذاشته باشد حرام است؛ بلکه به احتیاط واجب اگر زیارتگاه هم نشده باشد، نباید نبش شود.

مسأله ۶۷۰

شکافتن قبر در هشت مورد حرام نیست، بلکه در بعضی از آنها واجب است.

اوّل – آنکه میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوّم – آنکه کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت، که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیّت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها، نمی‌توانند قبر را بشکافند، مگر آنکه زیادتر از ثلث باشد و ورثه امضاء نکرده باشند. سوّم – آنکه میّت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته باشند ولی اگر نبش در این صورت باعث هتک میّت و اذیّت مردم شود جایز نیست.

چهارم – آنکه برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میّت را ببینند.

پنجم – آنکه میّت را در جایی که بی‌احترامی به اوست – مثل قبرستان کفّار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند – دفن کرده باشند.

ششم – آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچّه زنده را از شکم زن حامله‌ای که تازه دفنش کرده‌اند، بیرون آورند.

هفتم – آنکه بترسند درّنده‌ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم آنکه قسمتی از بدن میّت با او دفن نشده باشد، ولی احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

غسلهای مستحبّ

مسأله ۶۷۱

غسلهای مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ – غسل جمعه: که تأکید بسیار شده، تا آنجا که برخی فقها قائل به وجوب آن شده‌اند و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیّت اداء و قضا، تا غروب جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه غسل کند و یا در شب جمعه رجاء اً غسل را انجام دهد

و مستحب است در موقع غسل جمعه بگوید:

اشهد ان لا ـ اله الا ـ الله وحده لا ـ شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

۲ – غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شبهای طاق، مثل شب سوّم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اوّل و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوّم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است مقارن غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوّم غیر از غسل اوّل شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ – غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و چون احتمال می‌رود که وقت آن تا غروب باشد، اگر تا ظهر انجام نداد، بعد از ظهر آن را به جا آورد و احتیاط آن است که به قصد رجاء باشد.

۴ – غسل شب عید فطر و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب به جا آورده شود.

۵ – غسل روز هشتم و نهم ذیحجّه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ – غسل روز اوّل و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ – غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ – غسل روز بیست و چهارم ذیحَجّه.

۹ – غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاوّل و روز بیست و پنجم ذیقعده.

۱۰ – غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده و وقت آن بعد از تولّد است تا دو سه روز که بگویند تازه به دنیا آمده و اگر تأخیر شد، رجاً غسل بدهند.

۱۱ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است که در حقیقت یک نوع غسل توبه می‌باشد و همینطور شماره ۱۲.

۱۲ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳ – غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند رسانده است.

۱۴ – غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد، بلکه احتیاط ترک نکردن این غسل است.

چنانکه احتیاط آن است که به قصد ما فی الذمّه به جا آورد، اعم از جهت تأخیر نماز یا از جهت به جا آوردن قضاءِ نماز.

۱۵ – غسل کسی که برای تماشای مجرم دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتّفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۷۲

پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و حرم ائمه علیهم السّلام، مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود، یک غسل کافیست و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیّت همه یک غسل کند کافیست و همینطور اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم شود و برای زیارت پیامبر (ص) و ائمه علیهم السّلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و تحصیل نشاط عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً، سفر زیارت حضرت سیّدالشّهداء عَلَیْهِ السَّلَام، مستحب است انسان غسل کند و همچنین برای احرام، مباهله با دشمن، استخاره، طلب باران و ... غسل مستحب است و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد، به جا آورد و پیش از انجام مقصود کاری کند که وضو را باطل می‌نماید، مثلاً بخوابد؛ مستحب است دو باره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۷۳

بنا بر احتیاط واجب انسان نمی‌تواند با غسل مستحبّی؛ کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۷۴

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه، یک غسل به جا آورد کافیست

احکام شهداء

مسأله ۶۷۵

گفته شد که غسل و کفن میّت هر مسلمانی واجب است لیکن دو گروه از این حکم استثنا شده‌اند:

اوّل – شهدا یعنی آنها که در میدان کارزار در رکاب پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم یا امام معصوم علیه‌السلام یا نائب خاص به عنوان جهاد یا دفاع کشته شده باشند و یا در زمان غیبت امام علیه‌السلام در راه دفاع از اسلام و کشور اسلام کشته شوند، اینها غسل و کفن و حنوط ندارند و با همان لباسهایشان پس از خواندن نماز میّت بر آنها به خاک سپرده شوند. مرد یا زن، بزرگ یا کوچک و حتّی طفل در این مسأله فرقی ندارند. البته باید در میدان جنگ کشته شده باشند ولی اگر وقتی مسلمانان به او می‌رسند هنوز زنده باشد و پس از بیرون بردن از میدان جنگ هر چند در بیمارستان جان بدهد این حکم را ندارد گرچه ثواب شهید را دارد.

مسأله ۶۷۶

میدان جنگ محدود به مسافت کمی باشد یا بسیار گسترده فرقی نمی‌کند و تا هر کجا که گلوله‌های دشمن به آنجا می‌رسد همین حکم را دارد ولی آنها که در بمباران شهرها و روستاهای دور از میدان جنگ کشته می‌شوند این حکم را ندارند مگر اینکه فرض شود که همه آن مکانها میدان جنگ باشد مثل اینکه مردم آنجا نیز در سقوط هواپیماها و یا کشتن چتربازها و مانند آن دخالت مستقیم داشته باشند و همه جنگجو بحساب آیند.

مسأله ۶۷۷

اگر شـهید را دشـمن برهنه کرده باشـد و یـا بهر جهت دیگری برهنه شـده باشـد بایـد اول او را کفن کننـد و بـدون غسـل به خـاک بسپارند.

مسأله ۶۷۸

دوّم – آنهایی که به عنوان قصاص یا حد شرعی کشته می‌شوند ابتدا باید به دستور حاکم شرع، خودشان غسل میّت را انجام دهند و لُنگ و پیراهن کفن مرده را بتن کنند – سرتاسری هم لازم است اگر مانع اجرا، حد شود پس از کشتن پوشانده شود وگرنه خودش قبلًا به خود می‌پیچد – و حنوط می‌کنند که پس از کشته شدن فقط بر آنها نماز می‌خوانند و دفنشان می‌کنند و اگر بدن و کفنشان بخون و غیر خون نجس شود لازم نیست تطهیر شوند.

تیمّم

[موارد تیمم بدل از غسل یا وضو]

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد:

اوّل از موارد تیمّم

اشاره

آنکه تهیّه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۷۹

اگر انسان در آبادی باشـد، بایـد برای تهیه آب وضو و غسل، به قـدری جسـتجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشـد، چنـانچه زمین آن پست و بلنـد است، بایـد در هر یـک از چهـار طرف به انـدازه پرتاب یک تیر قـدیمی – که با کمان پرتاب می‌کردند – و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

مسأله ۶۸۰

اگر بعضـی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلنـد باشد، باید در طرفی که هموار است، به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۸۱

در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۸۲

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیّه آب برود، ولی اگر فقط گمان – و نه یقین – دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسأله ۶۸۳

لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد، اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۸۴

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل و یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۶۸۵

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که دو باره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۸۶

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط مستحب آن است که دو باره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۸۷

اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و یا درّنده و مانند اینها بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد، که نتواند تحمّل کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۸۸

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسأله ۶۸۹

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است؛ مگر اینکه نماز را در تنگی وقت خوانده باشد.

مسأله ۶۹۰

اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۹۱

کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دو باره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۹۲

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیّه آب برای او ممکن نیست، یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بدون مشقّت بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۶۹۳

اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیّه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند و تا ممکن است، رعایت این احتیاط را بنماید.

مسأله ۶۹۴

کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد و تا ممکن است این احتیاط را مراعات نماید.

مسأله ۶۹۵

کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز عمداً وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوّم از موارد تیمّم

مسأله ۶۹۶

اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد دشمن و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه یا مخزن دیگری بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند و همچنین است اگر تهیّه کردن آب یا استعمال آن، به قدری مشقّت داشته باشد که مردم تحمّل آن را نکنند.

مسأله ۶۹۷

اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید - اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد - باید تهیّه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیّه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او مشقّت و حرج دارد، واجب نیست تهیّه نماید.

مسأله ۶۹۸

اگر ناچار شود که برای تهیّه آب قرض کند، باید قرض نماید. ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۹۹

اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیّه آب، چاه بکند.

مسأله ۷۰۰

اگر کسی مقداری آب، بی‌منّت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوّم از موارد تیمّم

مسأله ۷۰۱

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدّت کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید. ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۷۰۲

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۷۰۳

کسی که مبتلا به درد چشم است و یا هر گونه بیماری چشم دارد که آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم کند.

مسأله ۷۰۴

اگر به واسطه یقین یا ترسِ ضرر، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط مستحب، باید دو باره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۷۰۵

کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط مستحب، اگر در وقت است و نماز را نخوانده، باید تیمّم هم بنماید و اگر نماز را خوانده، دو باره آن را با تیمّم بخواند و اگر وقت گذشته، با وضو یا غسل آن را قضا نماید. لیکن اظهر صحّت نماز است.

چهارم از موارد تیمّم

مسأله ۷۰۶

هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود یا عیال و اولاد او، یا رفیقا و کسانی که با او مربوطند - مانند نوکر و کلفت - از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن، مشکل است، باید به جای وضو و غسل، تیمّم نماید و همینطور اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست، از تشنگی تلف شود و همچنین است اگر هر انسان یا حیوانی که حفظ جان او واجب است، به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد، تلف شود.

مسأله ۷۰۷

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو و غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاك، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمّم

مسأله ۷۰۸

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمّم

مسأله ۷۰۹

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبیست و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

هفتم از موارد تیمّم

مسأله ۷۱۰

هر گاه وقت به قـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد یا غسل کنـد، تمام نماز یا مقـداری از آن، بعـد از وقت خوانـده می‌شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۷۱۱

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۱۲

کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه برخی از فقهاء معتقدند:
اگر شک او در مقدار وقت باشد - مثل آنکه نداند یک ساعت وقت دارد یا نیم ساعت - باید وضو یا غسل را به جا آورد لکن اگر بدانـد که نیم ساعت بیشتر وقت نـدارد و شـک کنـد که در این نیم سـاعت می‌توانـد غسـل کنـد یـا وضو بگیرد و نمـاز بخوانـد، یا نمی‌تواند، در این صورت غسل یا وضو لازم نیست و باید تیمّم کند و نماز بخواند ولی ظاهراً فرقی بین دو صورت مزبور نمی‌باشد و وظیفه او تیمم می‌باشد؛ بلکه اگر احتمال دهد با شـروع غسل و وضو وقت تیمّم هم از بین می‌رود، نباید شروع کند و وظیفه‌اش فقط تیمّم است.

مسأله ۷۱۳

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمّم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمّم باشـد، بایـد دو باره تیمّم نمایـد. البته در صورتی که به مقدار وضو گرفتن بعد از نماز، آب در اختیارش باشد و گر نه همان تیمم کفایت می‌کند.

مسأله ۷۱۴

اگر انسـان به قـدری وقت دارد که می‌توانـد وضو بگیرد یـا غسـل کنـد و نماز را بـدون کارهای مسـتحبّی آن - مثل اقامه و قنوت - بخوانـد، بایـد غسل کنـد یا وضو بگیرد و نماز را بـدون کارهای مسـتحبّی آن به جا آورد، بلکه اگر به انـدازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.
چیزهایی که تیمّم به آنها صحیح است

مسأله ۷۱۵

تیمّم به خاک و ریگ و کلوخ (اگر همه جای کف دست را بگیرد مثل خاک به هم چسبیده ریز) و سنگ و هر چه از زمین حساب می‌شود، صـحیح است؛ ولی احتیـاط مسـتحب آن است که اگر خـاک ممکن باشـد، به چیز دیگر تیمّم نکنـد و اگر خاک نباشـد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمّم نماید.

مسأله ۷۱۶

تیمّم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر و سیاه و دیگر سنگها و همینطور به گل پخته مثل آجر و سُفال صحیح است و با بودن این چیزها که تیمّم بر آن صحیح است، احوط آن است که به گچ و آهک پخته تیمّم نکند ولی به جواهرات و سنگهای گران قیمت معدنی که جزء جواهرات حساب می‌شوند - مثل سنگ عقیق و فیروزه - تیمّم باطل می‌باشد.

مسأله ۷۱۷

اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها نشسته، اگر ظاهر است، تیمّم کند و اگر گرد و غبار آنها ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن می‌زنند گرد برمی‌خیزد، احتیاط جمع بین تیمّم به آن و تیمّم به گل است و چنانچه اصلاً گرد پیدا نشود، باید به گل تیمّم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط آن است که نماز را بدون تیمّم، بخواند. ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۷۱۸

اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیّه کند، تیمّم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیّه نماید، تیمّم به گل باطل می‌باشد.

مسأله ۷۱۹

کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صحیح است ندارد، به احتیاط واجب نماز را بدون طهارت بخواند و باید بعداً قضا کند.

مسأله ۷۲۰

اگر با خاک و ریگ، چیزی - مانند کاه - که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌توان به آن تیمّم کرد ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد، که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمّم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۷۲۱

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۷۲۲

احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

مسأله ۷۲۳

چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که نماز را بی‌تیمّم بخواند و واجب است بعد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۷۲۴

اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و به آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده، باید دو باره بخواند.

مسأله ۷۲۵

چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، به احتیاط واجب باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمّم کند، بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۷۲۶

تیمّم در فضای غصبی هم مثل مکان غصبی بنا بر احتیاط واجب باطل است، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد باطل است.

مسأله ۷۲۷

تیمّم به چیز غصبی، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمّم کند و چنانچه نداند، یا فراموش کرده باشد، تیمّم صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمّم کند، باطل است.

مسأله ۷۲۸

کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آنجا غصبی است، باید با تیمّم نماز بخواند و با احتیاط استحبابی بعداً اعاده کند.

مسأله ۷۲۹

مستحب است چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۷۳۰

تیمّم به زمین گود و کنار جاده‌ها و زمینهای غیر نظیف و زمین شوره‌زار به شرط آنکه نمک روی آن را نگرفته باشد، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است و اگر خوف بیماری از تیمّم بر زمین آلوده باشد به احتیاط واجب بدون تیمّم نماز بخواند و بعداً اعاده کند.

طریقه تیمّم بدل از وضوء

مسأله ۷۳۱

در تیمّم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اوّل - نیّت.

دوّم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمّم به آن صحیح است.

سوّم – کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم – کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست از مچ و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ از مچ.

طریقه تیمّم بدل از غسل

مسأله ۷۳۲

تیمّم بدل از غسل مثل تیمّم بدل از وضو است، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمّم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد، به این نحو که: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمّم را – چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل – به ترتیب زیر به جا آورد:

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و فقط پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمّم

مسأله ۷۳۳

اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمّم باطل است – چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد – ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۷۳۴

برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۳۵

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و آنها را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمّم می کند، باطل است.

مسأله ۷۳۶

در موقع نیّت باید معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معیّن نماید و چنانچه اشتباها به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیّت کند، یا مثلاً در تیمّم بدل از غسل جنابت، نیّت تیمم بدل از غسل مس میّت نماید، تیمّم باطل است؛ مگر اینکه در خطور ذهنی یک اشتباه سطحی باشد و در عمق دل مطلب معلوم باشد.

مسأله ۷۳۷

در تیمّم باید پیشانی و کف دستها و پشت آنها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط آن است

که دو تیمّم کند:
یکی با کف دست و یکی با پشت دست یعنی پشت دست را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزنـد و به پیشانی و پشت دستها بکشد.
گرچه اظهر کفایت با همان کف نجس است.

مسأله ۷۳۸

انسان بایـد برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف آنها مانعی باشـد - مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد - برطرف نماید.

مسأله ۷۳۹

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۴۰

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۴۱

اگر احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دسته ا، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۴۲

اگر وظیفه او تیمّم است و نمی‌توانـد تیمّم کنـد، بایـد نائب بگیرد و کسی که نائب می‌شود، بایـد او را با دست خود او تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نائب، دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دسته ای او بکشد.

مسأله ۷۴۳

اگر در بین تیمّم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا صحیح به جا آورده یا نه اگر وارد قسمت بعد شده است به شک خود اعتنا نکرده بنا بر انجام صحیح بگذارد.

مسأله ۷۴۴

اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمّم کرده است یا نه در صورتی که فاصله شده و موالات از بین رفته یا وارد نماز و مانند آن شده است تیمّم صحیح است.

مسأله ۷۴۵

کسی که وظیفه‌اش تیمّم است به احتیاط مستحب نمی‌تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمّم کند.

گرچه اظهر جواز است و اگر بداند که در وقت، امکان تیمم ندارد واجب است پیش از وقت تیمم نماید، اگر برای کار واجب یا مستحبی دیگر تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد و از وضوء مأیوس باشد می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند و احتیاط ندارد.

مسأله ۷۴۶

کسی که وظیفه‌اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمّم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود و یا امید داشته باشد احتیاط لازم آن است که صبر کند که اگر بشود با وضو یا غسل نماز بخواند.

مسأله ۷۴۷

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بزودی برطرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند و همینطور اگر می‌ترسد که اگر صبر کند ممکن است عذرش برطرف شود ولی دیگر نتواند قضا کند.

مسأله ۷۴۸

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند اگر امید به برطرف شدن عذر تا آخر وقت ندارد جایز است نمازهای مستحبی را، که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معیّن دارد، با تیمّم بخواند.

مسأله ۷۴۹

کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمّم نماید – مثلاً جراحتی در پشت اوست – اگر بعد از غسل و تیمّم حدث اصغری از او سر زند – مثلاً بول کند – برای نمازهای بعد تا عذرش باقیست تیمّم بدل از غسل واجب نیست و وضو کافی است.

مسأله ۷۵۰

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او خود به خود باطل می‌شود.

مسأله ۷۵۱

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۵۲

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، می‌تواند به قصد بدل از همه، یک تیمّم کند و بهتر آن است که

بدل از هر غسلی یک تیمّم بنماید. ولی اگر بدل از غسل جنابت تیمّم کرد و آن غسلها را هم ولو اجمالاً نیّت کرد دیگر بدل از سایر اغسال تیمّم نکند مگر رجاء ا.

مسأله ۷۵۳

اگر بـدل از غسل جنابت تیمّم کنـد، نبایـد برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بـدل از غسـلهای دیگر تیمّم کنـد، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۵۴

اگر بـدل از غسل تیمّم کنـد و بعـد کاری که وضو را باطل می‌کنـد برای او پیش آیـد، چنانچه برای نمازهای بعـد نتواند غسل کند، بایـد وضو بگیرد و بنـا بر احتیاط مسـتحب بـدل از غسل هم تیمّم نمایـد و اگر نمی‌توانـد وضو بگیرد بنا به احتیاط مسـتحب دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اکتفا به یک تیمّم بدل از وضوء فقط هم جائز است؛ ولی اگر تیمّم او بدل از غسل جنابت بوده، چنانچه یک تیمّم نمایـد، به قصـد ما فی الـذمّه کافیست و رعایت احتیاط هم شـده است، چنانکه به قصد بدل از وضوء فقط هم جائز است.

مسأله ۷۵۵

کسی که وظیفه‌اش تیمّم است اگر برای کاری تیمّم کند، تا تیمّم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌توانـد به جا آورد ولی اگر عـذرش تنگی وقت بوده، یا با داشـتن آب برای نماز میّت یا برای خوابیـدن، تیمّم کرده فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده، می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۷۵۶

در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده دو باره بخواند:

اوّل - آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

دوّم - آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

سوّم - آنکه عمـداً در جسـتجوی آب نرود و در آخر وقت بـا تیمّم نمـاز بخوانـد و بعـد بفهمـد که اگر جسـتجو می‌کرد، آب پیـدا می‌شد.

چهارم - آنکه با وجود آب عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده است.

پنجم - آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

مسأله ۷۵۷

اگر از ترس شـلوغی و نرسـیدن به نماز جماعت جمعه نماز جمعه را با تیمّم خوانـده است واجب است بعـداً وضو گرفته نماز ظهر را بخواند.

احکام نماز

اشاره

نماز ستون دین است و قبولی آن در درگاه حضرت احدیت در قبولی سایر اعمال مؤثر است و برای تربیت روح انسانی و پیشگیری از افتادن در فساد بسیار مؤثر است و به هر درجه که کامل و مقبول باشد در طرد رذائل اخلاقی مؤثر و به طوری که قرآن کریم فرموده از فساد و منکرات باز می‌دارد و همانطور که در روایات آمده است عامل مهمی برای قرب به حضرت حق می‌باشد.
اگر انسان به حقیقت وجود خود و وابستگیش به مقام احدیت بیندیشد در عباداتش به خصوص نماز حالت معنوی خضوع و خشوع داشته باشد لذت وصل به محبوب حقیقی را چشیده طهارت و پاکی حقیقت انسانیّت را می‌یابد و همانطور که حقیقت تکبیر نماز است از همه چیز جز خداوند غافل شده فقط او را با دیده معنوی شهود می کند.
پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاًـ به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.
نمازگزار باید از لغزشهای خود توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن حقوق واجبه الهی و هر معصیت دیگری را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که حال عبادت را از بین می‌برد ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد. مثلًا در حال خواب آلودگی و فشار بول و سایر فشارهای طبیعی به نماز نایستد آنها را بر طرف کند و فکر خود را نیز از ناراحتی‌های فکری منصرف نماید و در موقع نماز به جای دیگر نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلًا انگشتری عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرموده است از من نیست کسی که نمازش را سبک بشمارد و نیز فرمود:
به شفاعت من نمی‌رسد کسی که نمازش را سبک بشمارد و امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام فرموده است:
پس از معرفت حق چیزی را بالاتر از نماز نمی‌دانم بنگرید که بنده صالح خداوند یعنی عیسی بن مریم علی نبیا و آله و عَلَیْهِ السَّلَام می گوید:
خداوند مرا سفارش کرده که تا زنده‌ام مواظب نماز و زکات باشم.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب شش نماز است:
اوّل – نماز یومیه دوّم – نماز آیات سوّم – نماز میت چهارم – نماز طواف واجب خانه کعبه پنجم – نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است ششم – نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیه

اشاره

اشاره

نمازهای واجب یومیه پنج نماز است ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۷۵۸

در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۵۹

اگر چوب صاف یا چیزی مانند آن را، به طور عمودی در زمین هموار نصب کنند صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اوّل ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود. بنا بر این وقتی سایه غربی به آخرین درجه کمی رسید و سایه شرقی آغاز شد معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلّی از بین می‌رود، بعد از آنکه سایه دو باره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است (البته در شهرهای ما بحسب دقت سایه غربی پس از کم شدن ابتدا کمی شمالی و سپس شرقی می‌شود).

مسأله ۷۶۰

چوب یا چیز دیگری را که برای معیّن کردن ظهر به زمین فرود می‌برند شاخص گویند.

مسأله ۷۶۱

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عصر موقعیست که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند (۲) و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است که اگر کسی در این وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۶۲

اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند - یعنی:
نیّت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد - و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، نماز باطل است و آن را رها می‌کند و هر دو نماز را به ترتیب به جا می‌آورد و اگر احتیاطاً نیّت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد بهتر است.

مسأله ۷۶۳

در زمـان حضور امـام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام واجب است مکلف در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخوانـد، ولی در این زمان بین جمعه و ظهر مخیر است و اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۶۴

احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از اوّل عرفی ظهر تأخیر نیندازنـد و اگر تأخیر شـد به جای جمعه ظهر بخواننـد و اگر جمعه خواندنـد بـه احتیـاط واجـب ظهر را هـم بخواننـد وقـت شـروع خطبه‌هـای جمعه به طـوری که در محـل خـود ذکر می‌کنیم اول ظهر می‌باشد.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله ۷۶۵

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود.

مسأله ۷۶۶

نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:
وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به انـدازه خوانـدن سه رکعت نماز بگـذرد، که اگر کسـی مثلاً مسـافر باشـد و تمام نماز عشاء را سـهواً در این وقت بخوانـد نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عشاء موقعیست که به انـدازه خواندن نماز عشاء به نصف شب مانده باشد، که اگر کسـی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید ابتدا نماز عشاء و بعد از آن نماز مغرب را بخوانـد و بین وقت مخصوص نمـاز مغرب و وقت مخصوص نمـاز عشـاء وقت مشـترک نمـاز مغرب و عشـاء است، که اگر کسی در این وقت اشتباها نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود. نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۶۷

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شـد برای اشـخاص فرق می‌کنـد، مثلاً اگر به انـدازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۶۸

اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سـهواً مشـغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقـداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع چهارم هم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعـد نماز عشاء را بخوانـد و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته بایـد نماز را تمام کنـد، بعـد نماز مغرب را بخواند و احتیاط لازم آن است که بعـد از مغرب نماز عشاء را اعاده نمایـد اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از

رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، می‌تواند احتیاطاً نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد از آن عشاء را بخواند و می‌تواند رها کند و هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۷۶۹

آخر وقت نماز عشاء نصف شب است.

به این معنی که نباید عمداً تاخیر شود و بنا بر احتیاط واجب شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد نه تا اول آفتاب.

مسأله ۷۷۰

چنانکه ذکر شد نباید عمداً از نصف شب تأخیر شود ولی اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضا کند به قصد ما فی الذمّه به جا آورد گرچه احتمال قوی آنست که در مورد ضرورت و عذر تا طلوع فجر وقت باقی باشد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۷۱

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و فرقی هم بین شبهای مهتاب و غیره نیست، گرچه در مهتاب سفیدی بزودی معلوم نمی‌شود ولی وقتی زمان آن را با ساعت دقیق بدانیم طبق همان می‌توان عمل نمود و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۷۲

موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند، یا اطمینان حاصل نماید وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق اذان بگوید یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند و اذان و اقامه نماز را هم پیش از وقت نمی‌توان گفت.

مسأله ۷۷۳

اگر به واسطه ابر یا غبار و دیگر موانع عمومی نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود لکن احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است، ولی در موانع شخصی - مثل نابینایی و زندانی بودن شخص - احتیاط لازم آن است که تا یقین به وقت نکند مشغول نماز نشود.

مسأله ۷۷۴

اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در

بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بوده است، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۷۵

اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دو باره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۷۶

اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است البته در صورتی که احتمال بدهد هنگام شروع توجه به وقت داشته است.

مسأله ۷۷۷

اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.

مسأله ۷۷۸

کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۷۹

کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را به قصد ما فی الذمّه به جا آورد و تا مقدار یک رکعت به فجر مانده قصد ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۸۰

کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را به قصد ما فی الذمّه به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشاء، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به

نیت ادا به جا آورد.

مسأله ۷۸۱

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد.

در روایات ما بحدّی سفارش به اول وقت شده که می‌توان گفت ثواب آن از جماعتی هم که دیر وقت باشد بیشتر باشد.

مسأله ۷۸۲

هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً ـ بدون ساتر یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسأله ۷۸۳

کسی که مسائل نماز و شکّیات و سهویّات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نمازش پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود، آنگاه اگر اتفاقاً در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دو باره بخواند.

مسأله ۷۸۴

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آید، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۸۵

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۸۶

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن را رها کند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۸۷

اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دو باره نماز عصر را بخواند مگر آنکه پیش از به جا آوردن جزیی از اجزاء به قصد ظهر یادش بیاید، که در این صورت نماز را به نیت عصر تمام کند و اعاده لازم نیست و اگر برخی اجزاء نماز را هم به قصد ظهر انجام داده تا وارد رکن نماز نشده می‌تواند نیت عصر کند و آن اجزاء غیر رکن را دو باره به قصد عصر بیاورد و نماز صحیح است.

مسأله ۷۸۸

اگر در بین عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده و به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسأله ۷۸۹

اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد مغرب را به قصد ما فی الذمّه به جا آورد و اگر بیشتر وقت دارد و یک رکعت از آن در وقت اشتراکی واقع شده باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۹۰

اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را به نیت عشاء تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و بعد عشاء را نیز اعاده نماید بنا بر احتیاط مستحب، مگر اینکه این شک در وقت مخصوص نماز عشاء باشد که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسأله ۷۹۱

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دو باره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۹۲

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

مسأله ۷۹۳

اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد و انسان مشغول ادا شده باشد می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد ولی اگر با علم و تذکر به قضا شروع به ادا کرده باشد عدول محل تأمل است و احوط ترک آن است.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۹۴

نمازهای مستحب زیاد است و آنها را نافله گویند و در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط مستحب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود و بهتر است همه این بیست رکعت را پیش از ظهر بخواند. همه این نمازهای نافله هم دو رکعتی هستند مگر نماز وَتْر در نماز شب که یک رکعتی است.

مسأله ۷۹۵

از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود و هشت رکعت نافله شب و همچنین نافله ظهر و عصر و مغرب را باید مانند نماز صبح دو رکعتی بخوانند و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۹۶

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۹۷

نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را رجاءً می‌توان خواند؛ بلکه بهتر اینست که ترک نشود.

مسأله ۷۹۸

نافله شب از مهمترین نمازهای نافله و در روایات اهلبیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام برای تأکید این نافله آمده است که: از ما نیست کسی که نافله شب نخواند و طبق روایات برای اصلاح امور دنیا و آخرت و طهارت روح بسیار مؤثر است.

ده رکعت آن همانند نماز صبح است و در یک رکعت وتر آداب مخصوصی ذکر شده که مختصر آن اینست که در قنوت آن هفتاد مرتبه استغفار و سیصد مرتبه العفو و هفت مرتبه این دعا: هـذا مقام العائذ بک من النار بگوید و هر مقدار که حال دعا دارد می‌تواند دعا بخواند. معروف است که نام چهل مؤمن را هم برده برایشان دعا کند لیکن این معنی در خصوص نماز وتر وارد نشده است بلکه یکی از عوامل استجابت دعا اینست که انسان ابتدا چهل نفر از مؤمنین را دعا کند و سپس حاجت بخواهد. مستحب است در دو رکعت اول نماز شب به ترتیب سوره توحید و کافرون را بخواند و در رکعات دیگر هر سوره که مایل باشد بخواند. در دو رکعت شفع هم بهتر است به ترتیب سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را بخواند و در یک رکعت وتر سوره قل هو الله – توحید را بخواند. البته اینها و سایر آدابی که در کتابهای ادعیه آمده است لازم المراعات نمی‌باشند.

وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۹۹

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه آن به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است و تا آخر وقت فریضه، هرگاه پیش از نماز ظهر به قصد اداء به جا آورد صحیح است و هم چنین وقت اداء نافله عصر تا وقت اداء فریضه عصر است.

مسأله ۸۰۰

نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا موقعیست که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، بنا بر احتیاط واجب نیّت اداء و قضا نکند و به قصد ما فی الذمّه به جا آورد و همینطور می‌تواند نافله ظهر و عصر را پیش از ظهر (حتّی از اوّل صبح) بخواند لیکن احتیاط آن است که به قصد رجاء ثواب بخواند، خصوصاً اگر بداند که بعد از ظهر موفّق نمی‌شود.

مسأله ۸۰۱

وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود. اگر چه بعید نیست امتداد وقت نافله مغرب بامتداد وقت آن و بهتر اینکه بعد از برطرف شدن سرخی مزبور، قصد اداء یا قضا نکند.

مسأله ۸۰۲

وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۸۰۳

نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از فجر اوّل است، تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اوّل در وقت نماز صبح گفته شد و ممکن است نافله صبح را پیش از فجر، بعد از نافله شب، بلافاصله و یا در ضمن نماز شب خواند.

مسأله ۸۰۴

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است که هنگام سحر یعنی ثلث آخر شب انجام شود و بهتر آنکه نزدیک اذان صبح خوانده شود و منظور از شب در اینجا از غروب تا طلوع خورشید می‌باشد.

مسأله ۸۰۵

مسافر و کسی که برای او سخت است، نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اوّل شب به جا آورد.

مسأله ۸۰۶

در نقاطی که چندین ماه شب یا روز می‌باشد نیز حرکت ۲۴ ساعتی زمین تحقّق دارد. منتهی دیدن نور خورشید به علت دوری و نزدیکی از حرکت میلی خورشیدی تفاوت می‌کند و در زندگی افراد آنجا - جایی که سکنه دارد نیز شب و روز قراردادی دارند، باید بر اساس همان شبانه روز خودشان نمازهای پنجگانه انجام شود. در نقاطی هم که در مجموعه ۲۴ ساعت، هم شب و هم روز تحقّق دارد، ولی مثلاً فقط ۲ ساعت روز و ۲۲ ساعت شب باشد نیز همینطور می‌باشد و این طور نیست که مثلاً روزه ۲ ساعت واجب باشد و بر عکس آن ۲۲ ساعت. چنانکه لازم نیست به زمان مکانهای دیگر رجوع شود، یا اصلاً نماز و روزه واجب نباشد، یا سفر به آنجا حرام و هجرت از آنجا واجب شد که گفته شده است.

نماز غفیله

مسأله ۸۰۷

نمازهای مستحبّی بسیار زیاد هستند، از جمله نماز تسبیح که بنام نماز جعفر طیّار معروف است که پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم به جعفر بن ابی‌طالب برادر حضرت امیرمؤمنان عَلَیْهِ السَّلَام تعلیم فرموده است، که مشتمل بر سیصد مرتبه تسبیحات اربعه است و کسی که عجله دارد می‌تواند تسبیحات را پس از نماز انجام دهد، هر چند هنگام اشتغال به کارهای دیگر. چهار رکعت است یعنی دوتا، دو رکعتی و بهترین وقت آن روز جمعه قبل از ظهر می‌باشد.
آداب این نماز در کتابهای دعا ذکر شده است و برای امور دنیا و آخرت مجرّب می‌باشد و از جمله نماز طلب باران و نماز حضرت فاطمه زهراء علیهاسلام و نماز استخاره و نماز طلب روزی و نماز طلب حاجات و نماز شکر و ... و بدون این عناوین هم اساساً نماز مستحبی هر قدر، کم یا زیاد، مطلوب می‌باشد و در روایت وسیله عروج و صعود انسان و وسیله تقرّب به خداوند، ذکر شده است.

مسأله ۸۰۸

یکی از نمازهای مستحب نماز غفلیه است و وقت آن بین نماز مغرب و عشاء است و در رکعت اوّل آن، بعد از حمد باید به جای سوره، این آیه را بخوانند:

وَذَا النُّوُنِ اذْ ذَهَبَ مُغاضِبا فَظَن اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلهَ اِلا اَنْتَ سُبْحانَک اِنّی کنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنالَهُ وَ نَجّیْناهُ مِنَ الغَمِّ وَ کذلِک نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ و در رکعت دوّم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند:

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلا هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلا یَعْلَمُها وَ لا حَبْةٍ فی ظُلُماتِ الاَرضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِس اِلا فی کتابٍ مُبینٍ و در قنوت آن بگویند:

اَللّهُم اِنّی اَسْئَلُک بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الّتی لا یَعْلَمُها اِلا اَنْتَ اَنْ تُصلّی عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ اَنْ تَفْعَل بی کَذا وَ کَذا و به جای کلمه کَذا وَ کَذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند:

اَللّهُم اَنْتَ وَلِی نِعْمَتی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَاَسْئَلُک بِحَقِّ مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السّلامُ لَمّا قَضَیْتَهالی.

احکام قبله

مسأله ۸۰۹

خانه کعبه که در مکه معظّمه می‌باشد و جای خانه تا منتهای زمین و بالای آن تا منتهای جو آسمان قبله است و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند:

رو به قبله نماز می‌خواند کافیست و همچنین است کارهای دیگری که - مانند سر بریدن حیوانات - باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۸۱۰

کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید طوری بایستد که گفته شود رو به قبله ایستاده است و بنا بر این اگر صورت و سینه و شکم و تا حدودی جلوی پاهای او رو به قبله باشد، کافیست و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد، به طوری که بگویند:

پای او رو به قبله است.

مسأله ۸۱۱

کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و مقداری از جلوی پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۸۱۲

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر

ممکن نیست، بایـد به پهلوی چپ طوری بخوابـد که جلوی بـدن او رو به قبله باشـد و اگر این را هم نتوانـد، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۸۱۳

نماز احتیاط و سـجده و تشـهّد فراموش شـده را باید رو به قبله انجام داد و سـجده سـهو را نیز بنا بر احتیاط مسـتحب رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۸۱۴

نمازهـای مسـتحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خوانـد و برای رکوع و سـجود هم با سـر اشاره نمود و برای سـجده سـر را بیشتر فرود آورد و لازم نیست پیشـانی بر مهر وماننـد آن بنهـد، گرچه احوط است خصوصـاً هنگـام سواری و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد ولی بهتر اینست که تکبیرهٔ الاحرام را رو به قبله بگوید.

مسأله ۸۱۵

کسـی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشـش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و یا به گفته دو شاهد عادل عمل کنـد، به شـرط اینکه از روی نشانه‌های حسّـِی شـهادت دهنـد و اگر نتوانـد یقین پیـدا کنـد، باید به گمانی که از محراب مسـجد مسـلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیـدا می‌شود عمل نمایـد، حتّی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسـطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

قبله‌نماهـای معمولی اگر به وسـیله شـخص متخصـص و مورد اعتماد ساخته شـده باشـد، از بهترین وسائل تشـخیص قبله در این زمان می‌باشد.

مسأله ۸۱۶

کسـی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند.

نباید به حرف او عمل نماید ولی اگر صاحب خانه مورد اعتماد و اهل تشخیص می‌باشد کفایت می‌کند.

مسأله ۸۱۷

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشـش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسـعت دارد، باید بنـا بر احتیاط واجب چهار نماز به چهار طرف بخوانـد و اگر به انـدازه چهار نماز وقت نـدارد، بایـد به انـدازه‌ای که وقت دارد، نماز

بخوانـد و اگر فقط به انـدازه یک نماز وقت دارد، بایـد یک نماز به هر طرفی که می‌خواهـد بخواند و در صورتی که به چهار طرف نماز نخوانـد بنا بر احتیاط لازم نماز را قضا کند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله واقع شده، یا اگر رو به قبله نبوده، به سمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۸۱۸

اگر یقین یـا گمان کنـد که قبله در یکی از دو طرف است، بایـد به هر دو طرف نماز بخوانـد، ولی احتیاط مسـتحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۸۱۹

کسـی که بایـد به چنـد طرف نماز بخوانـد، اگر بخواهـد دو نماز بخوانـد که مثل نماز ظهر و عصـر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، می‌تواند نماز اوّل را به آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوّم را شروع کند و می‌تواند هر دو را پشت سر هم به یک طرف به جا آورد و بعد به طرف دیگر شروع کند.

مسأله ۸۲۰

کسـی که یقین به قبله نـدارد، اگر بخواهـد غیر از نماز، کاری کنـد که باید آن را رو به قبله انجام داد - مثلاً بخواهد سـر حیوانی را ببرد - باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است؛ ولی بهتر است تا ضرورتی نباشد به این صورت ذبح نکند.

پوشانیدن بدن در نماز

[برخی احکام]

مسأله ۸۲۱

مرد باید در حال نماز - اگر چه کسی او را نمی‌بیند - عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۸۲۲

زن بایـد در موقع نمـاز تمام بـدن حتّی سـر و موی خود را بپوشانـد. ولی پوشانـدن صورت به مقـداری که در وضو شسـته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۸۲۳

موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را به جا می‌آورد و بنا بر احتیاط مستحب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۸۲۴

اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است؛ بلکه اگر در اثر ندانستن مسأله هم چنین کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند. البتّه اگر در جهل مسأله، مقصّر باشد.

مسأله ۸۲۵

اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دو باره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است و همینطور اگر در بین نماز بفهمد که در اثناء نماز عورتش پیدا بوده ولی بعداً پوشیده شده است.

مسأله ۸۲۶

اگر در حال ایستاده، لباسش، عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است، آن را بپوشاند، نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۲۷

انسان می‌تواند در نماز، خود را با علف و برگ درخت بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۲۸

گِل و مانند آن ساتر حساب نمی‌شود، حتّی اگر چیز دیگری هم نداشته باشد و اگر به خود گِل مالیده نماز کامل بخواند، باید یک مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند، یعنی با ایماء و اشاره به رکوع و سجود.

مسأله ۸۲۹

اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند، که در مسأله بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۳۰

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتّی برگ درخت و علف نداشته باشد و حتّی گودالی هم که در آن

بایستد پیـدا نکنـد و احتمال ندهـد که تا آخر وقت چیزی پیـدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می‌بیند، نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مُهر را بالاـ بیاورد و پیشانی را بر آن بگـذارد و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی‌بینـد، احتیاط واجب آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است، جلوی خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به طور کامـل به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سـجود با سـر اشاره نمایـد و بهتر است که در صورت امکان برای سـجود مُهر را بلند کرده پیشانی بر آن نهد و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد، باید نماز با رکوع و سجود کامل بخواند.

لباس نمازگزار

[شرایط لباس نمازگزار]

مسأله ۸۳۱

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اوّل – آنکه پاک باشد.

دوّم – آنکه بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد.

سوّم – آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم – آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم – آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و زربافت نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اوّل:

مسأله ۸۳۲

لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۳

کسـی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، اگر ندانسـتن مسأله از روی تقصـیر باشد، نمازش باطل است؛ بلکه در مورد قصور هم، بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل می‌باشد.

مسأله ۸۳۴

اگر به واسـطه ندانسـتن مسأله، چیز نجسـی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند، اگر ندانسـتن مسأله از روی تقصیر باشد، نمازش باطل است؛ بلکه در مورد قصور هم نمازش باطل است، بنا بر احتیاط لازم.

مسأله ۸۳۵

اگر ندانـد که بـدن یا لباسـش نجس است و بعـد از نماز بفهمـد، نماز او صـحیح است؛ ولی احتیاط مسـتحب آن است که اگر وقت دارد، دو باره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۳۶

اگر فراموش کنـد که بـدن یـا لباسـش نجس است و در بین نمـاز یا بعـد از آن یادش بیایـد، بایـد نماز را دوباره بخوانـد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۳۷

کسـی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد، ملتفت شود که نجس شـده، یا بفهمـد بـدن یا لباس او نجس است و شک کنـد که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بـدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بـدن یـا لبـاس را آب بکشـد، یـا لبـاس را عوض نمایـد، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانـده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشـد که اگر بـدن یا لباس را آب بکشـد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد، برهنه می‌ماند، باید نماز را رها کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۳۸

کسـی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمـد که نجس شـده، یا بفهمـد که لباس او نجس است و شک کنـد که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یـا عوض کردن یـا بیرون آوردن لبـاس، نماز را به هم نمی‌زنـد و می‌توانـد لباس را بیرون آورد، بایـد لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند.

امّا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانـده و لباس را هم نمی‌توانـد آب بکشـد یا عوض کنـد و به قـدر تبدیل یا تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، مختار است در همان لباس نماز بخواند یا لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمـام کنـد؛ ولی چنـانچه طوریست که اگر لبـاس را آب بکشـد یـا عوض کنـد، نمـاز به هم می‌خورد و به واسـطه سـرما وماننـد آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۹

کسـی که در تنگی وقت مشـغول نمـاز است، اگر در بین نماز بـدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شـده، یا بفهمـد بـدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بـدن نماز را به هم نمی‌زنـد، بایـد آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند و به قدر تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۴۰

کسـی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسـش نجس بوده، نماز

او صحیح است مگر اینکه هنگام نماز بداند که قبلا نجس بوده است.

مسأله ۸۴۱

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید آن را تطهیر نماید.

مسأله ۸۴۲

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۴۳

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسیست که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، گرچه اقوی صحّت نماز است.

مسأله ۸۴۴

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر اینکه هنگام غسل بدن هم پاک شود و همینطور اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند.

مسأله ۸۴۵

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، می‌تواند لباسش را بیرون آورد و بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، به جا آورد و می‌تواند که با همان لباس نماز بخواند و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر، نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می‌تواند آب بکشد. ولی اگر نجاست بدن بیشتر یا حکمش شدیدتر است، مثلاً بول است، که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد، باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و نجاست لباس خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، بنا بر احتیاط واجب باید بدن را آب بکشد و همینطور اگر نجاست بدن و لباس یکسان است.

مسأله ۸۴۶

کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، مختار است با همان لباس نماز بخواند، یا نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد. ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است؛ ولی اگر وقت وسعت دارد و احتمال می‌دهد بعداً لباس پاک ممکن شود، باید صبر کند.

مسأله ۸۴۷

کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید با یکی از آن دو لباس نماز بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً نیز آن نماز را با لباس پاک قضا نماید و می‌تواند مانند برهنگان نماز بخواند و بعداً هم قضا ندارد

شرط دوم:

مسأله ۸۴۸

لباس نمازگزار بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبیست نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۸۴۹

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسأله ۸۵۰

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط لازم، نمازش باطل است.

مسأله ۸۵۱

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات - یعنی پی در پی بودن - نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ ولی در صورت نسیان، اگر خودش لباس را غصب کرده باشد، گفته شد که بنا بر احتیاط لازم نماز را اعاده کند و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد، پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت نماز صحیح هم وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز، لباس را بیرون آورد و مانند برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۵۲

اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۵۳

اگر با عین پولی که خمس یا زکوهٔ آن را نـداده، لباس بخرد، چنانچه در حال نماز به غصب بودن آن ملتفت باشد، نماز خواندن در آن لباس بنا بر احتیاط واجب باطل است و در صورت عدم التفات، نماز صـحیح است و اگر جاهل مقصّر به حکم مسأله است، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند.

شرط سوّم:

مسأله ۸۵۴

لباس نمازگزار بایـد از اجزاء جانـدار حیوان مرده‌ای که خون جهنـده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرنـد خون از آن جسـتن می‌کند، نباشد، بلکه اگر از اجزاء جاندار حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیّه کنند، نیز احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۵۵

هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، همراه نمازگزار باشد، اگر چه لباس او نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۸۵۶

اگر چیزی از اجزاء بی‌جان مردار حلال گوشت، مانند مو و پشم که روح نـدارد، همراه نمازگزار باشـد، یا با لباسـی که از آنها تهیّه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم:

مسأله ۸۵۷

لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه او باشد، نمازش باطل است.

مسأله ۸۵۸

اگر آب دهـان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، ماننـد گربه بر بـدن یا لباس نمازگزار باشـد، چنانچه تر باشـد، نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۵۹

انسان حکم سایر حیوانات غیر مأکول را نـدارد پس موی و عرق و آب دهان انسان بر بـدن یا لباس نمازگزار باشـد، اشـکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.
با اینکه خوردن خود این قبیل حیوانات حرام است.

مسأله ۸۶۰

اگر شک داشـته باشـد که لباسـی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشورهای اسـلامی تهیّه شده باشد و چه در

غیر این کشورها، برای نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۱

نماز در چرم مصنوعی که از مواد نفتی و یا هر چیز دیگر تهیه می‌شود اشکالی ندارد و نیز اگر شک دارد که چرم مصنوعیست یا طبیعی و اگر طبیعیست ذبح شرعی شده یا نه صحیح است، لیکن در صورت اخیر احوط اعاده است.

مسأله ۸۶۲

تکمه صدفی و مانند آن اگر معلوم نباشد که صدف اصل است یا نه و یا معلوم نباشد که صدف اصل گوشت دارد یا نه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۳

پوشیدن پوست و کرک خز در نماز اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

مسأله ۸۶۴

اگر با لباسی که نمی‌داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نماز او صحیح است.
اگر می‌دانسته که از حرام گوشت است و فراموش کرده نیز صحیح است لیکن در هر دو صورت بنا بر احتیاط مستحب اعاده کند.

شرط پنجم:

مسأله ۸۶۵

پوشیدن لباس طلاباف در هر حال برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۶

زینت کردن به طلا - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا بدست کردن و بستن ساعت مچی طلا - برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خود داری کند و همینطور دندان طلای جلو اگر جنبه زینت داشته باشد مگر اینکه ناچار باشد، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۷

اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط ششم:

مسأله ۸۶۸

لباس مرد نمازگزار حتّی چیزهایی که امکان ساتر عورت شدن ندارند مثل عرقچین و بند شلوار او نیز بنا بر احتیاط، باید ابریشم

خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است و فرقی بین ظاهر لباس و آستر آن نمی‌باشد.

مسأله ۸۶۹

اگر وصله لباس مقداری که زیادتر از چهار انگشت بسته است، ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن بنا بر احتیاط واجب برای مرد، حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۷۰

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در غیر نماز بپوشد اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۷۱

دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۷۲

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۳

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا بافت و لباسی که از مردار تهیّه شده، در حال ناچاری یعنی ضرورت پوشیدن این چیزها مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت نماز هم پیدا نمی‌کند، می‌تواند با این لباسها نماز را بخواند.

مسأله ۸۷۴

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیّه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

مسأله ۸۷۵

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیّه شده، لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را به جا آورد.

مسأله ۸۷۶

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا- بافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را به جا آورد.

مسأله ۸۷۷

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیّه نماید. ولی اگر تهیّه آن به قدری پول لازم دارد، که در حرج و مشقّت زیاد واقع می‌شود، مختار است به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، یا تحمّل مخارج کند و با لباس نماز بخواند.

مسأله ۸۷۸

کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۷۹

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست و موجب توهین و ذلّت اجتماعی او در میان مردم می‌شود، حرام است، بلکه اگر توهین حساب نشود و صرفاً چون خلاف متعارف است، موجب شهرت بشود، بنا بر احتیاط واجب حرام است و در این حکم فرق نمی‌کند که هدف اظهار زهد ریایی باشد یا جلب نظر شهوانی و یا اغراض دیگری در کار باشد.

ولی بهر حال اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۰

احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، به طوری که باعث اشتباه شود. ولی در تعزیه‌ها و مانند آن که واقع و غرض معلوم است، اشکالی ندارد. چنانکه بهر حال اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۱

کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند؛ بلکه اگر ساتر دیگری هم دربر داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب لحاف را به خود نپیچد، مگر اینکه اضطرار داشته باشد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۸۲

در سه مورد اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل – آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوّم – آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از بند سر انگشت اشاره (سبابه) به خون آلوده باشد.

سوّم – آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو مورد اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است.
اوّل – آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین، که ساتر عورتین نیست، نجس باشد.
دوّم – آنکه لباس زنی که پرستار بچّه است، نجس شده باشد و احکام این پنج مورد مفصّلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۸۳

اگر در بـدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشـد، چنانچه طوریست که آب کشیدن بـدن یا لباس یا عوض کردن لبـاس، برای نوع مردم دشوار است، تـا وقتی که زخم یـا جراحت یـا دمل خوب نشـده، می‌توانـد با آن خون نماز بخوانـد و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۸۴

اگر خون بریـدگی یا زخمی که بزودی خوب می‌شود و شسـتن آن آسان است و از یک بنـد انگشت اشاره زیادتر است، در بـدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۸۵

اگر جایی از بـدن یا لباس که با زخم فاصـله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخوانـد. ولی اگر مقـداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۶

خون زخم اطراف لب و بینی وماننـد اینهـا، حکم سایر زخمها را دارد و به مقـدار متعارف تا اطراف آن معفو است، ولی خون زخم داخل دهان و بینی و ماننـد آن که به بیرون رسـیده، اگر بیش از مقدار بند انگشت سبّابه (اشاره) است، به احتیاط واجب باید تطهیر کند، مگر اینکه حرج باشد و اما خون بواسیر هر چند از دانه‌های داخل باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۷

کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز است با آن نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۸۸

اگر چنـد زخم در بـدن باشـد و به طوری نزدیک هم باشـند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، در صورت امکان باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن، آب بکشد، اگر زیادتر از بند انگشت سبّابه (اشاره) باشد.

مسأله ۸۸۹

اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس

نمازگزار باشد، نماز او باطل است؛ ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از بند انگشت اشاره باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۰

خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود و به واسطه اتّصال یک خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. که اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از بند انگشت اشاره باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۹۱

اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، اگر خون روی لباس و آستر، روی هم کمتر از بند انگشت سبّابه باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۹۲

اگر خون بدن یا لباس کمتر از بند انگشت سبّابه باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه بند انگشت یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است؛ بلکه اگر رطوبت و خون، به اندازه بند انگشت هم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد، مگر آنکه رطوبت بحدّی کم باشد که در خون مستهلک شود.

مسأله ۸۹۳

اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون، نجس شود - اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از بند انگشت باشد - بنا بر احتیاط واجب نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۹۴

اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از بند انگشت اشاره باشد و نجاست دیگری به آن برسد - مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد - نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۹۵

اگر لباسهای کوچک نمازگزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید، نجس باشد - چنانچه از مردار، یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد - نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با عینک یا انگشتری نجس و مانند آن نماز بخواند اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این چیزهای کوچک نجس هم نماز خوانده نشود چنانکه جائز است لباس متنجس همراه شخص باشد مثلاً در جیب او باشد هر چند لباسی که ساتر عورت هم بتواند باشد - ولی بهتر است که لباس متنجس چه کوچک و چه بزرگ هم همراه شخص نباشد.

مسأله ۸۹۶

زنی که پرستار بچّه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچّه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را اطراف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد، بلکه احتیاط واجب آن است که ترتیبی بدهد که لااقل یک نماز را با لباس پاک بخواند و همینطور است اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد ولی اینها همه در صورتیست که نتواند پوشک و مانند آن از سرایت نجاست بچّه به خود جلوگیری نماید.

مسأله ۸۹۷

مردی که پرستار بچّه است اگر لباسش به بول بچّه نجس شود نمی‌تواند با آن لباس نماز بخواند.

مستحبّات لباس نمازگزار

مسأله ۸۹۸

چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:
عمّامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، خصوصاً برای امام جماعت و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش، که نقل شده نماز با عطر، برابر هفتاد نماز است و دست کردن انگشتری عقیق و همراه کردن زن گردن‌بند زینتی خود را.

مکروهات لباس نمازگزار

مسأله ۸۹۹

چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است که از آن جمله است:
پوشیدن لباس سیاه غیر از عمّامه و عبا و نیز لباس چرک و یا تنگ و یا لباس نازک تنها، هر چند بتواند ساتر عورت باشد و نیز لباسی که مربوط به شخص شرابخوار است و لباس کسی که از نجاست و یا غصب پرهیز نمی‌کند و لباسی که عکس و تصویر دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که عکس دارد، اینها همه مکروه می‌باشد و همینطور لباسی که مال کفّار و دشمنان دین بوده و یا مستعمل خارجیهای کافر بوده است و نیز لباسی که موجب تکبّر شود، که این در غیر نماز هم مکروه است.

مکان نمازگزار

[شرایط مکان نمازگزار]

اشاره

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول آنکه مباح باشد.

مسأله ۹۰۰

نماز خواندن در ملک غصبی اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، بنا بر احتیاط واجب باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خمیه غصبی مانعی ندارد؛ مگر اینکه در شرائطی باشد که تصرّف در سقف و خیمه حساب شود.

مسأله ۹۰۱

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب منفعت، غصب است، مثلاً ـ در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه مستأجر نماز بخواند، به احتیاط واجب باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز بخواند، مثلاً ـ اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۹۰۲

کسی که در مسجد نشسته و یا رحل گذاشته که نماز بخواند، اگر دیگری مزاحمت کرده جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۹۰۳

اگر در جایی که نمی‌داند غصبیست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسأله ۹۰۴

اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنا بر احتیاط واجب باطل می‌باشد، البتّه در جاهل مقصّر.

مسأله ۹۰۵

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد بنا بر احتیاط واجب نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۹۰۶

کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۹۰۷

اگر با عین پولی که خمس و زکوهٔ آن را نـداده ملکی بخرد، تصـرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۹۰۸

اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او اشکال دارد و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضیست نماز صحیح است.

مسأله ۹۰۹

تصـرف در ملک میّتی که خمس یا زکوهٔ بدهکار است، حرام و نماز در آن اشـکال دارد ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نماینـد، به نحـوی که دین از عهـده میت ساقـط شـود، جـایز است و اگر عین زکوهٔ یـا خمس در مـال میّت موجود باشـد فقط تصرف و نماز در آن عین معین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۰

تصـرف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن اشـکال دارد ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکار و نیز وصی میّت، یا حاکم شرع – اگر وصی ندارد اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۹۱۱

اگر میت قرض نداشـته باشد ولی بعضـی از ورثه او صـغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او بدون اذن ولی شرعی حرام و نماز در آن اشکال دارد مگر تصرّفات متعارفی که برای تجهیز میّت می‌شود.

مسأله ۹۱۲

نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها برای واردین و مشتریان اشـکال ندارد، ولی در اماکن خصوصی در صورتی می‌شود نمـاز خوانـد، که مالک آن اجازه بدهـد، یا حرفی بزنـد که اطمینان حاصل شود که برای نماز خوانـدن اذن داده است، مثل اینکه به کسـی اجـازه دهـد در ملک او بنشـیند و بخوابـد، که از اینها فهمیـده می‌شود برای نماز خوانـدن هم اذن داده است یا او را به نهار و استراحت دعوت کند که مسلّماً نماز را هم اجازه دارد.

مسأله ۹۱۳

در زمین بسـیار وسـیعی که برای بیشتر مردم مشـکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی‌اجازه مالک می‌شود نماز خواند ولی اگر بداند که مالک زمین راضی نیست احتیاط واجب آن است که در آنجا نماز نخواند.

شرط دوّم آنکه جای نمازگزار بی حرکت باشد.

مسأله ۹۱۴

مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید، در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۹۱۵

نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسأله ۹۱۶

روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند نماز باطل است؛ ولی روی پتو و تشک پر و مانند آن که پس از فرو رفتن استقرار می‌یابد مانعی ندارد و بهر حال احتیاط خوب است اگر روی مثل خرمن هم فرضاً بتوان استقرار پیدا نمود اشکال ندارد.

شرط سوّم آنکه در جایی نماز بخواند که امید به تمام کردن نماز داشته باشد.

مسأله ۹۱۷

احتیاط آن است که در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می‌کند و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیّت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، نماز نخواند. لیکن اقوی اینست که اطمینان لازم نیست و اگر فقط امید دارد که بتواند نماز را تمام کند می‌تواند شروع کند و اگر به مانعی برنخورد صحیح است.

شرط چهارم

اشاره

احتیاط آنست که در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً ـ زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند و اگر خواند اعاده کند لیکن اقوی صحّت نماز است گرچه توقف در آن مکان حرام است.

مسأله ۹۱۸

در جایی که آهنگهای حرام می‌نوازند چون توقف در آنجا حرام است نماز خواندن هم حرام است و خوب است اگر خواند اعاده کند لیکن اقوی صحّت نماز است.

مسأله ۹۱۹

احتیاط آن است که مرد و زن نامحرم در جای خلوت که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود نمانند ولی اقوی عدم حرمت است - گرچه باید خیلی مراقب باشند و نمازشان هم صحیح است و بهر حال اگر یکی از آنان مشغول نماز باشد و دیگری وارد شود در نماز او هیچ اشکالی نیست.

مسأله ۹۲۰

مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی او بایستد و بهتر است طوری بایستد که جای سجده او کمی از جای ایستادن مرد عقبتر باشد.

مسأله ۹۲۱

اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد نماز هر دو صحیح است چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب، ولی ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده‌اند کمتر است.

مسأله ۹۲۲

اگر بین مرد و زن، دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریباً پنج متر می‌شود، فاصله باشد، چنانچه زن محاذی مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و کراهت هم ندارد و همچنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند، زن جلوتر از مرد یا محاذی و کنار او ایستاده است.

شرط پنجم

احتیاط آنست که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل اسم خدا و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و اهلبیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام نماز نخواند لیکن اقوی صحت نماز است گرچه کار حرامی کرده است.

شرط ششم

آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جای آورد.

شرط هفتم

اشاره

بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر ص و امام علیهالسلام نماز نخواند، هر چند هتک احترام هم نباشد.

مسأله ۹۲۳

اگر در موقع نماز چیزی مانند دیوار بین نماز گزار و قبر مطهر باشد اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

مسأله ۹۲۴

احتیاط آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند ولی اقوی کراهت است و در حال ناچاری مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۵

خوانـدن نمـاز مسـتحب در خـانه کعبه و بر بام آن اشـکال نـدارد بلکه مسـتحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط هشتم

آنکه مکـان نمـازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشـد که رطوبت آن به بـدن یـا لباس او برسـد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گـذارد اگر نجس باشـد، اگر چه خشـک هم باشـد نماز باطل است و احتیاط مسـتحب آن است که مکان نمازگزار اصـلاً نجس نباشد.

شرط نهم

آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سـر انگشـتان پای او بیش از چهار انگشت بسـته، پست‌تر یا بلنـدتر نباشد و تفصـیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

مکانهایی که نماز خواندن در آن مستحب است

مسأله ۹۲۶

در شـرع مقدّس اسـلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محلّه و بعد از آن مسجد بازار است.

مسأله ۹۲۷

برای زن نمـاز خوانـدن در خـانه، بلکه هر چه کنـارتر، مثل صـندوقخانه و اتاق عقب بهتر است؛ ولی اگر کسـیست که معمولاً بیرون می‌آید نمازش را هم در مسجد بخواند مانعی ندارد چنانکه اگر برای یاد گرفتن احکام شرعی چاره‌ای جز رفتن به مسجد ندارد باید به مسجد برود و می‌تواند آنجا نماز بخواند.

مسأله ۹۲۸

نمـاز در حرم ائمّه علیهم السّـلام مسـتحب بلکه بهـتر از مسـجد است و نمـاز در حرم مطهّر حضـرت امیرالمـؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۲۹

زیاد رفتن به مسـجد و رفتن در مسـجدی که نمازگزار ندارد، مسـتحب است و همسایه مسـجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۳۰

مستحب است انسان با کسی که از روی بی‌اعتنایی در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد؛ مگر اینکه عذری داشته باشد یا مصلحت اهم منظور باشد.

مکانهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۳۱

نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:
حمّام، زمین نمکزار، مقابل انسان دیگر، در جادّه و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می‌کنند مزاحمت نباشد و چنانچه مزاحمت باشد، حرام و بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ و در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اتاقی که شخص جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد، اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسأله ۹۳۲

کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی به عنوان حائل بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد که حریم نماز را نشان دهد کافی است.
سجّاده و یا مُهر و تسبیح و مانند اینها نیز کفایت می‌کند.
احکام مسجد

مسأله ۹۳۳

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند؛ مگر آنکه بدانند که طرف بیرون جزء وقف مسجد نبوده است.

مسأله ۹۳۴

اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطّلاع دهد.

مسأله ۹۳۵

اگر جایی از مسجد نجس شود و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن و ساختن آن قسمت بر شخص نجس کننده واجب است و اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای

تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، چنانچه متبرّعی باشد که بعد از تخریب آن را بسازد، خراب کردن آن جایز است و الا جایز نیست، ولی اگر ممکن است بایـد ظاهر آن را تطهیر نماینـد و اگر چیزی ماننـد آجر مسـجد که ممکن است آن را پس از تطهیر برگرداند، نجس شود، باید بعد از تطهیر آن را به مسجد برگرداند.

مسأله ۹۳۶

اگر مسـجدی را غصب کننـد و به جای آن خانه یا خیابان و ماننـد آن احداث کنند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن بنا بر احتیاط واجب حرام و تطهیر آن حتی‌الامکان واجب است.

مسأله ۹۳۷

نجس کردن حرم ائمّه علیهم السّلام حرام است و اگر نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۳۸

اگر حصـیر مسـجد نجس شود، باید آن را آب بکشـند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسأله ۹۳۹

بردن عین نجس – مانند خون و غیره – در مسجد، اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشـد، عین نجس را در مسـجد نبرنـد و نیز بردن چیزی که نجس شـده، در صورتی که بی‌احترامی به مسـجد باشـد، حرام است.

مسأله ۹۴۰

درس و مباحثه و مطالعات دینی در مسـجد، در وقتی که مزاحم نماز مردم نباشـد اشـکالی ندارد بلکه مزاحمت برای این کارها جائز نیست و متصدیان مساجد حق ندارند مانع این امور بشوند چنانکه اگر مسـجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند و فرش کنند و پارچه بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۱

زینت کردن مسـجد به طلا حرام است بنا بر احتیاط واجب و هم چنین است نقش کردن مسـجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد و نقّاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسأله ۹۴۲

اگر مسجد خراب هم بشود، نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک شخصی و یا جاده عمومی نمایند.

مسأله ۹۴۳

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه بدرد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۴۴

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد به صورتی درآید که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند و اجزاء و لوازم آن را حتّی‌الامکان در ساختمان جدید به کار ببرند.

مسأله ۹۴۵

تمیز کردن مسجد و آماده کردن آن برای استفاده بهر صورت حتّی با روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که آلوده نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اوّل پای راست و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

مسأله ۹۴۶

رفتن به مساجد مستحب است و در حدیث آمده است که بهر قدمی – در رفت و برگشت – ده حسنه داده می‌شود و وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۴۷

خوابیدن در مسجد، مگر در ضرورت و نیز صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و اشتغال به صنعت و کار و خواندن اشعار غیر حکیمانه مکروه است و همینطور انداختن آب دهان و بینی و اخلاط سینه در مسجد و فریاد برای پیدا کردن دیگری یا چیزی و یا برای کارهای دیگر، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد و نیز کشیدن اسلحه از غلاف در مسجد مکروه است مگر آنکه ضرورتی باشد و خلاصه هر کاری که با احترام مسجد منافات داشته باشد کراهت دارد.

مسأله ۹۴۸

راه دادن بچّه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیّت می‌کند مکروه است به مسجد برود و هر گونه ایجاد بوی بد در مسجد مکروه است.

اذان و اقامه

مسأله ۹۴۹

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهـای واجب یومیّه اذان و اقـامه بگوینـد، ولی پیش از نمازهـای واجب غیر یومیّه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند:
اَلصّلوهْ.

مسأله ۹۵۰

مستحب است در روز اوّلی که بچّه به دنیا می‌آیـد یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۵۱

اذان هیجده جمله است:
اَللّهُ اَکبَرُ چهار مرتبه اَشْـهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ، اَشْـهَدُ اَن مُحَمّدا رَسُولُ اللّه، حَی عَلَی الصّلوهْ، حَی عَلَی الفَلاحِ، حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ، اَللّهُ اَکبَرُ، لا اِلهَ اِلا اللّهُ هر یک دو مرتبه.
و اقامه هفده جمله است یعنی:
دو مرتبه اَللّهُ اَکبَرُ از اوّل اذان و یک مرتبه لا اِلهَ اِلا اللّهُ از آخر آن کم می‌شود و بعـد از گفتن حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ بایـد دو مرتبه قَدْ قامَتِ الصّلوهُ اضافه نمود.

مسأله ۹۵۲

اَشْـهَدُ اَن عَلِیّا وَلِی اللّهِ جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعـد از اَشْـهَدُ اَن مُحَمّـدا رَسُوُلُ اللّهِ به قصـد قربت گفته شود اگر به طوری بگویـد که معلوم شود قصـد جزئیت نـدارد و بـا سـایر فصول فرق دارد بهتر است، بلکه چون به طور کلّی نقل شـده است که هرگاه شـهادت به رسالت پیامبر صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم دادید شـهادت بامارت عَلَیْهِ السَّلَام بر مؤمنین و ولایت او هم بدهید و از طرفی چون شـعار شـیعه است و حقیقت اسـلام در ولایـت اهلبیت علیهم السّلام نهفته است و بنـا بر این شـهادت مزبور از شـعائر اللّه می‌باشد.
احتیاط واجب آن است که اگر در تقیّه نباشد در اذان و اقامه هم گفته شود، لیکن قصد جزئیّت نکند، بلکه احتیاط واجب آن است که هر وقت و هر جا شـهادت رسالت و نبوّت حضـرت محمّد صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم داده می‌شود، شـهادت به ولایت و امارت حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام نیز داده شود - مگر در ضرورت تقیّه و مانند آن - ولی در نماز این احتیاط لازم نیست و اگر بخواهد از هر جهت بنا بر احتیاط عمل نماید در نماز به صورت دعا بگوید:
مثـل اَللّهُم صَـل عَلی مُحَمّـدٍ رَسُوُلِـک وَ عَلیٍ اَمیرَالْمُؤْمِنینَ وَلی اللّهِ و بهتر آن است که همه جـا بـدنبال نـام مبـارک علی عَلَیْهِ السَّلَـام اشاره‌ای به امامان دیگر نیز بنماید، مثلاً در اذان و اقامه بگوید:
اَشْهَدُ اَن عَلیّا اَمیرَالْمُؤْمِنینَ وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصوُمینَ اَوْلیاءَ اللّهِ.
ترجمه اذان و اقامه
اَللّهُ اَکبَرُ یعنی:
خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.
اَشْهَدُ اَن لا اِلهَ اِلا اللّهُ شهادت می‌دهم که غیر از خدایی که یکتا و بی‌همتاست معبود دیگری نیست.

اَشْهَدُ اَن مُحَمّدا رَسُوُلُ اللّهِ یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمّد بن عبداللّه صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم پیغمبر و فرستاده خداست.

اَشْهَدُ اَن عَلِیّا اَمیرَالْمُؤْمِنین وَلِی اللّهِ یعنی:

شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصّلوهٔ والسّلام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است و نیز فرزندان معصومش.

حَی عَلَی الصّلوهِٔ یعنی:

بشتاب برای نماز.

حَی عَلَی الفَلاحِ یعنی:

بشتاب برای رستگاری - نماز -.

حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ یعنی:

بشتاب برای بهترین کارها (نماز).

قَدْ قامَتِ الصّلوهُٔ یعنی:

به تحقیق نماز برپا شد.

لا اِلهَ اِلا اللّهُ یعنی:

معبودی نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسأله ۹۵۳

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دو باره آنها را از سر بگیرد.

مسأله ۹۵۴

در پنج مورد اذان ساقط می‌شود:

اوّل - نماز عصر روز جمعه.

دوّم - نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجّه است.

سوّم - نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد.

چهارم - نماز عصر و عشاء زن مستحاضه.

پنجم - نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد و فاصله شدن نافله برای عدم سقوط اذان کافیست در غیر از این پنج مورد هم هر جا که دو نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را جمع کرده با هم می‌خواند، برای نماز دوّم اذان نگوید بهتر است، بلکه به احتیاط واجب در همه آن پنج مورد و هر موردی که جمع کند برای نماز دوّم باید اذان گفته نشود.

مسأله ۹۵۵

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۵۶

اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده، می‌تواند

برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید یعنی به اذان و اقامه آنان اکتفا نماید.

مسأله ۹۵۷

در جایی که عدّه‌ای مشغول نماز جماعت هستند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فُرادی یا با جماعت دیگر که در آن محل برپا می‌شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اوّل - آنکه برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

دوّم - آنکه آن نماز جماعت باطل نباشد.

سوّم - آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد.

پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد بزرگی باشد و او بخواهد در طرف دیگر مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. سقوط اذان و اقامه با این شرایط به طور لزوم است و بنا بر این گفتن اذان و اقامه به قصد ورود شرعی حرام است، لیکن به قصد رجاء ثواب مانعی ندارد.

مسأله ۹۵۸

اگر در یکی از شرطهایی که در مسأله قبل گفته شد شک کند، چنانچه رجاءً اذان و اقامه بگوید، مطابق با احتیاط عمل کرده است.

مسأله ۹۵۹

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید، لیکن از حَی عَلی الصّلوة تا آخر حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَل را به قصد رجاء بگوید و می‌تواند آنها را به لا حَوْلَ وَ لا قُوّةَ اِلا بِاللّهِ تبدیل کند.

مسأله ۹۶۰

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۶۱

اگر مرد اذان زن را با قصد لذّت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذّت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد، اگر چه بی‌وجه نیست.

مسأله ۹۶۲

هرگاه اذان و اقامه را فراموش کند و مشغول نماز شود، اگر تا وارد رکوع رکعت اول نشده، یادش آمد، می‌تواند نماز را رها کرده و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.

مسأله ۹۶۳

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۶۴

اگر کلمات اذان و اقامه را بـدون ترتیب بگوید، مثلاً حَی عَلَی الفَلاحِ را پیش از حَی عَلَی الصّلوةِ بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۶۵

بایـد بین اذان و اقامه فاصـله ندهـد و اگر بین آنها به قـدری فاصـله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مسـتحب است دو بـاره اذان و اقـامه را بگویـد و نیز اگر بین اذان و اقـامه و نمـاز به قـدری فاصـله دهـد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دو باره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۶۶

اذان و اقامه بایـد به عربی صـحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلًا ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۶۷

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۶۸

اگر پیش از گفتن اقامه شک کنـد که اذان گفته یا نه، بایـد اذان را بگوید، ولی اگر مشـغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۶۹

اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسـمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسـمتی را که در گفتن آن شـک کرده بگویـد، ولی اگر در حـال گفتن قسـمتی از اذان یـا اقامه شک کنـد که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۷۰

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصـله دهد و بین آنها حرف نزند و اما در اقامه باید با طهارت باشد و بنا بر احتیاط لازم رو به قبله و ایستاده باشد.

مسأله ۹۷۱

مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و اقامه را آهسته‌تر از اذان بگویند و جمله‌های آن را به هم نچسباند و در عین حال به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهند.

مسأله ۹۷۲

مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب، مستحب نیست و اگر سجده را انتخاب کند در سجده بگوید:

لا اِلهَ اِلا اَنْتَ سَجَدْتُ لَک خاضِعا خاشِعا.

مسأله ۹۷۳

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسأله ۹۷۴

شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت برای نماز کافی نیست مگر اینکه شخص آن را حکایت کند یعنی همراه آن بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول – نیت.

دوم – قیام، یعنی:

ایستادن.

سوم – تکبیرة الاحرام، یعنی:

گفتن الله اکبر در اول نماز.

چهارم – رکوع.

پنجم – سجود.

ششم – قرائت.

هفتم – ذکر.

هشتم – تشهد.

نهم – سلام.

دهم – ترتیب.

یازدهم – موالات، یعنی:

پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۷۵

بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی:

اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباها، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی: اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتباها کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود.

و رکن نماز پنج چیز است:

اول – نیت.

دوم – تکبیرهٔ الاحرام.

سوم – قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی:

ایستادن پیش از رکوع.

چهارم – رکوع.

پنجم – دو سجده از یک رکعت.

نیّت

مسأله ۹۷۶

انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی:
برای انجام فرمان خداوند به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلًا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربهً اِلی اللّه بلکه همانطور که قصد سایر کارهایش را دارد قصد قربت نیز همانطور است و در نماز احتیاط در شکیات به احتیاط لازم به زبان نیاورد.

مسأله ۹۷۷

علاوه بر قصد قربت قصد عنوان معین نماز نیز لازم است و بنا بر این اگر در نماز ظهر یا نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلًا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر آن روز را بخواند، باید در نیت معین کند که اداء است یا قضاء.

مسأله ۹۷۸

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۹

انسان باید فقط برای: انجام امر خداوند نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۸۰

اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، ولکن در مستحب، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام و دو باره اعاده نماید بلکه اگر اصل اعمال نماز را برای

خدا به جا آورد ولی در انتخاب زمان و مکان خاص و یا جماعت ریا کند نیز بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.
لیکن اگر منظورش این باشد که دیگران بدانند که او اهل نماز است تا آنها هم پیروی کرده نماز بخوانند و این قصد هم برای خدا باشد اشکالی ندارد یعنی نماز را برای خدا یا اطاعت امر خدا می‌خواند و در حضور دیگران خواندن را هم باین قصد می‌خواند که دیگران را هم نمازخوان کند.
تکبیرهٔ الاحرام

مسأله ۹۸۱

گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است، یعنی ترک آن عمداً یا سهواً نماز را باطل می‌کند و از اضافه کردن یعنی مثلاً دو بار گفتن آن هم بنا بر احتیاط واجب باید پرهیز نماید و باید حروف اللّه و حروف اَکبر و دو کلمه اللّه و اَکبر را پشت سر هم بگوید تا موالات رعایت شود و این مطلب در همه افعال و ذکرهای نماز لازم المراعاهٔ می‌باشد یعنی بین کلمات فاصله زیاد نیندازد و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۸۲

احتیاط واجب آن است که تکبیرهٔ الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

مسأله ۹۸۳

اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند، باید (ر) اکبر را با پیش (ضمّه) بخواند.

مسأله ۹۸۴

موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرهٔ الاحرام را بگوید باطل است و حکم سهو آن در مسأله ۹۹۵ خواهد آمد.

مسأله ۹۸۵

تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۸۶

کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند الله اکبر را درست بگوید، باید بهر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۸۷

مستحب است پیش از تکبیرة الاحرام بگوید:
یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسیء وَ قَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسییء اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسییءُ بِحَقّ مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ صَلّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی.
یعنی:
ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار بحق محمد و آل محمد عَلَیْهِم‌السَّلَام رحمت خود را بر محمد و آل محمد عَلَیْهِم‌السَّلَام بفرست و از بدیهایی که میدانی از من سر زده بگذر.
پس از تکبیر هم به قصد رجاء ثواب اشکال ندارد.

مسأله ۹۸۸

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۹۸۹

اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی پس از تکبیر شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۹۰

اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی پس از تکبیر شده به شک خود اعتنا نکند و همچنین است اگر چیزی نخوانده ولکن احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را تمام کند و دو باره بخواند.
قیام (ایستادن)

مسأله ۹۹۱

قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۲

واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن لحظه‌ای بایستد، تا یقین کند که همه تکبیر در حال ایستادن بوده است.

مسأله ۹۹۳

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۹۴

موقعی که ایستاده است، بایـد بـدن را حرکت ندهـد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکنـد ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۹۵

اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشـی بـدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا بجایی تکیه کند، اشـکال ندارد ولی در قیام متصل به رکوع، اگر از روی فراموشـی هم باشـد، بنا بر احتیاط مسـتحب، نماز را تمام کنـد و دو باره بخواند ولی اقوی صـحّت نماز است و اگر در موقع تکبیرهٔ الاـحرام باشـد، می‌توانـد کـاری که مبطـل باشـد، مثـل رو برگردانـدن از قبله انجام دهـد و دو باره تکبیر بگوید و اگر نماز را تمام کرده دوباره از اوّل بخواند بهتر است لیکن لازم نیست.

مسأله ۹۹۶

احتیـاط واجب آن است که در موقع ایسـتادن، هر دو پـا روی زمین باشـد، ولی لازم نیست سـنگینی بـدن روی هر دو پا باشـد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۹۷

کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را آنقدر باز بگذارد که او را ایستاده نگویند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۸

موقعی که انسان در نماز مشـغول خواندن چیزی است، حتّی بنا بر احتیاط واجب موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز باید بدنش آرام باشـد و در موقعی که می‌خواهـد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بـدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهـد، بایـد چیزی نگویـد، ولی بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوّتِهِ اَقوُمُ وَ اَقْعُدُ (قیام و قعودم با حول و قوه الهی است) را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۹۹

اگر در حال حرکت بـدن ذکر بگویـد، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سـجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد خاص ذکری که در نمـاز دستور داده‌انـد بگویـد، احتیاطاً نماز را دوباره بخوانـد گرچه اقوی صـحّت نماز است و فقط خلاف وظیفه خاص عمل کرده است و اگر باین قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد (به قصد ذکر مطلق)، نماز بی‌اشکال است.

مسأله ۱۰۰۰

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۱۰۰۱

اگر موقع خوانـدن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دو باره بخواند.

مسأله ۱۰۰۲

اگر در بین نمـاز از ایسـتادن عاجز شود، بایـد بنشـیند و اگر از نشسـتن هم عاجز شود، بایـد بخوابـد، ولی تا بـدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۱۰۰۳

تا انسان می‌تواند ایسـتاده نماز بخواند، نباید بنشـیند مثلًا کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهـد، یا بـدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید بهر طور که می‌تواند بایسـتد و نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم حتّی به طور خمیده مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۱۰۰۴

تا انسان می‌توانـد بنشـیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشـیند، باید هر طور که می‌تواند بنشـیند و اگر به هیچ قسـم نمی‌توانـد بنشـیند بایـد به طوری که در احکام قبله گفته شـد، به پهلوی راست بخوابـد و اگر نمی‌تواند به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست، به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۱۰۰۵

کسـی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۶

کسـی که خوابیـده نماز می‌خوانـد، اگر در بین نماز بتوانـد بنشـیند، بایـد مقـداری را که می‌تواند، نشسـته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۱۰۰۷

کسـی که نشسـته نماز می‌خوانـد، اگر در بین نماز بتوانـد بایسـتد، بایـد مقداری را که می‌تواند، ایسـتاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۱۰۰۸

کسـی که می‌تواند بایسـتد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۱۰۰۹

اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بنا بر احتیاط لازم باید نماز را تأخیر بیندازد.
آنگاه اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز به جا آورد.

مسأله ۱۰۱۰

مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.
قرائت

مسأله ۱۰۱۱

در رکعت اوّل و دوّم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب یک سوره تمام بخواند.

مسأله ۱۰۱۲

اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر معطل شده سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا هر چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر برای کاری عجله هم داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند.

مسأله ۱۰۱۳

اگر عمداً سوره را به قصد همان سوره وظیفه نماز، پیش از حمد بخواند و بعد حمد را بخواند و به رکوع رود نمازش باطل است؛ ولی اگر بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اوّل بخواند.

مسأله ۱۰۱۴

اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۵

اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حد رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۱۰۱۶

اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد، عمداً بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۷

اگر اشتباها مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و سوره را تمام کند و بعد یک سوره دیگر احتیاطاً به قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب سجده آن را به جا آورد.

مسأله ۱۰۱۸

اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و بعد از نماز هم سجده را به جا آورد.

مسأله ۱۰۱۹

در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت و نماز جعفر و ... که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۱۰۲۰

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۲۱

اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید یا سوره کافرون شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۱۰۲۲

اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره توحید یا سوره کافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳

برخی سوره‌ها چون عم یتساءلون و هل أتی در نماز صبح و سبح اسم و و الشمس در ظهر و عشاء و اذا جاء و أَلْهیکُمُ التَّکاثُرُ در عصر و مغرب سفارش شده است.

مسأله ۱۰۲۴

اگر در نماز غیر سوره توحید و کافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسأله ۱۰۲۵

اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلًا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره‌ای را که می‌خوانده توحید، یا کافرون باشد.

مسأله ۱۰۲۶

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۲۷

مرد بایـد در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشـد که تمام کلمات حمـد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند. حتی اگر بخواهد بر آن حرف آخر وقف کند.

مسأله ۱۰۲۸

زن می‌توانـد حمـد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلنـد یا آهسـته بخوانـد، ولی اگر نامحرم صدایش را بشـنود، بنا بر احتیاط مستحب آهسـته بخوانـد. ولی اگر صـدایش و یـا شـرایط و حـال شـنونده طوریست که خوف گناه یا لـذت است حتما بایـد آهسـته بخواند.

مسأله ۱۰۲۹

اگر در جایی که بایـد نماز را طبق وظیفه بلنـد بخوانـد، عمداً آهسـته بخواند. یا در جایی که باید آهسـته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله باشـد صـحیح است و اگر در بین خوانـدن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقـداری را که خوانـده دو باره بخواند و این حکم در مورد مسأله قبلی - قرائت زن نیز بنا بر احتیاط واجب جریان دارد.

مسأله ۱۰۳۰

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، به طوری که خلاف صورت نماز باشد مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۱

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید نماز را به جماعت به جا آورد مگر آنکه بر او حرج باشد و در این صورت بهر طور که می‌تواند بخواند و بهر حال نمی‌تواند نماز را ترک کند.

مسأله ۱۰۳۲

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۳۳

مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد و در واجبات هم برای مقدمات تعلیم مثل رفتن به مکان خاصی برای یاد دادن اجرت بگیرد.

مسأله ۱۰۳۴

اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً به جای (ض)، (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۳۵

اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا قضا نماید، مگر اینکه در جهل خود مقصّر بوده باشد مثل اینکه با توجه به اینکه شاید طور دیگری باشد عمداً تحقیق نکند – که باید بنا بر احتیاط واجب دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۳۶

اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ، مستقیم را یک مرتبه با (سین) و یک مرتبه با (صاد) بخواند، نمازش باطل است مگر اینکه ذکر باشد و یک جور آن وظیفه و طور دیگر آن ذکر حساب شود.

مسأله ۱۰۳۷

اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است که آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جآء، الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جیء)، (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این واو، الف، ی. به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر است این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در وَ لا الضّالّین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، الف آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند ولی اقوی صحت نماز است و احتیاج به تکرار نماز نیست.

مسأله ۱۰۳۸

احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد و بگوید اَلرَّحْمنِ الرَّحیمِ و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد فاصله دهد و بگوید مالِكِ یَوْمِ الدّینِ و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بجسباند مثل آنکه بگوید اَلرَّحْمنِ الرَّحیمِ و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالِكِ یَوْمِ الدّینِ را بگوید ولی اگر رعایت نکند نماز صحیح می‌باشد.

مسأله ۱۰۳۹

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی بگوید:
سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَكبَرُ و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۴۰

بنا بر احتیاط واجب باید تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید و یک مرتبه کافی نیست.

مسأله ۱۰۴۱

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۴۲

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۴۳

کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۴۴

اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۵

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با گمان اینکه در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۶

اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد

یعنی بـدون توجه به زبانش جاری شـد بایـد آن را رها کنـد و دو باره حمـد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر قصدش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده اگر چه به واسطه عادت باشد، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۷

کسـی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخوانـد اگر بـدون قصـد مشغول خوانـدن حمـد شود یعنی بدون توجه بر زبانش جاری شود باید آن را رها کند و دو باره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۴۸

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید:
اَسْتَغْفِرُاللّهَ رَبّی وَ اَتوُبُ اِلَیْهِ یا بگوید:
اَللّهُم اغْفِرْ لی و بنا بر احتیاط مستحب استغفار را هم آهسته بخوانـد و کسـی که مشغول استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانـده یا نه بایـد به شک خود اعتنا ننماید و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول استغفار نیست شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۴۹

اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کنـد که حمـد یا تسبیحات خوانـده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۵۰

هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه‌ای شک کند که آن را درست گفته یا نه تا داخل در رکن بعد نشده می‌تواند برگردد و احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید البته همین که وارد در جزء بعدی شد هر چند غیر رکن باشد و شک کرد لزوم ندارد که به شک خود اعتنا بکنـد ولی از باب احتیاط می‌توانـد تکرار کنـد لیکن اگر به حد وسواس برسد نباید اعتنا کند گرچه باز هم تا هیأت نمـاز به هم نخورد، نمـاز صـحیح است؛ ولی اگر جزء بعـدی رکن باشـد مثلاً در رکوع شک کنـد که سوره را درست خوانـده یا نه نمی‌تواند برگردد و باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۵۱

مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید:
اِعوُذُ بِاللّهِ مِنَ الشّیْطانِ الرّجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله الرحمن الرحیم را بلند بگوید و نیز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی:
آن را به آیه بعـد نچسباند و در حـال خوانـدن حمـد و سوره به معنـای آیه توجه داشـته باشـد و توجه کنـد که بـا چه مقامی سـخن می‌گویـد و اگر نماز را بجماعت می‌خوانـد بعـد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگویـد اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ و بعـد از خوانـدن سوره توحید، یک، یا دو، یا سه مرتبه کذلِکَ اللّهُ رَبّی یا سه مرتبه کذلِکَ اللّهُ رَبّنا بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۵۲

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید را بخواند. عکس این هم روایت شده است و هر کـدام به جهت و اعتبـاریست که شایـد مربوط به حالاـت شـخص و خصوصـیات توجه معنوی اوست. از کثرت به وحـدت یـا بر عکس این از جهت کلی مطلب، ولی از نظر روحیـات مختلف اشـخاص از جهـتی بهتر است هر کس سوره‌ای را انتخـاب کنـد که با مشکلات روحی او ارتباط بیشتری دارد.

مسأله ۱۰۵۳

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره توحید را نخواند.

مسأله ۱۰۵۴

تکرار یـک کلمه یـا آیه به خـاطر توجه عمیق به معنـای آن و گریه کردن در حال قرائت از خوف یا عشق خـدا اشـکال نـدارد بلکه بسیار مطلوب می‌باشد.

مسأله ۱۰۵۵

خواندن سوره حمد و همینطور توحید به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۵۶

سوره‌ای را که در رکعت اول خوانـده مکروه است در رکعت دوم بخوانـد. ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۵۷

در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

مسأله ۱۰۵۸

اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۹

هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دسته ای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۶۰

خم شـدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشـتن جانور خم شود نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند

بلکه باید بایستد و دو باره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۶۱

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۶۲

کسی که نشسته رکوع می‌کند، اگر به قدری خم شود که به همان نسبت خم شدن رکوع شخص ایستاده خمیدگی پیدا کند کافیست و ظاهرا مقداری پیش از اینکه صورت مقابل زانوها برسد برای تحقق عنوان رکوع نشسته کافیست گرچه اگر به مقابل زانوها برسد بهتر است.

مسأله ۱۰۶۳

احتیاط آن است که در رکوع، سه مرتبه سُبْحانَ اللّهِ یا یک مرتبه سُبْحانَ رَبّی العَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ بگوید و سزاوار است به قدر امکان مراعات این احتیاط بشود اگر چه مطلق ذکر از تحمید و تسبیح و تهلیل کافیست به شرط آنکه به قدر سه سُبْحانَ اللّهِ مثلاً باشد ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سُبْحانَ اللّهِ کافی است.

مسأله ۱۰۶۴

ذکر رکوع باید به عربی صحیح گفته شود
و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند و بهتر است به عدد فرد ختم شود.

مسأله ۱۰۶۵

در رکوع باید در حال ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۶

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دو باره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۷

اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دو باره ذکر را بگوید و بنا بر احتیاط نماز را پس از اتمام، اعاده نماید گرچه اقوی صحت نماز است ولی اگر به همان ذکر اول اکتفا نماید نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۸

اگر پیش از تمـام شـدن ذکر واجب، عمـداً سـر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سـهواً سـر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دو باره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۶۹

اگر نتوانـد به مقدار ذکر در رکوع بماند در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن به قصد رجاء تمام کند.

مسأله ۱۰۷۰

اگر به واسطه مرض و ماننـد آن نتوانـد در رکوع آرام بگیرد، نماز صـحیح است ولی بایـد پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

مسأله ۱۰۷۱

هرگاه نتوانـد به انـدازه رکوع خم شود، بایـد به چیزی تکیه دهـد و رکوع کنـد و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کنـد، بایـد بهر اندازه می‌تواند، خم شود و در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند و رکوع آن را نشسته به جـا آورد و اگر هیـچ نتوانـد خم شود بایـد موقع رکوع بنشـیند و نشسـته رکوع کنـد و احتیـاط مسـتحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۲

کسـی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشـاره کنـد و اگر نتوانـد اشـاره کنـد، بایـد به نیّت رکوع، چشم‌هـا را هم بگـذارد و ذکر آن را بگویـد و به نیّت برخاسـتن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۷۳

کسـی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایسـتاده است با سـر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۷۴

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع به قصد رکوع خم شود، نمازش باطل است و اگر بعد از آنکه به انـدازه رکوع خم شـد و بـدن آرام گرفت، به قـدری خم شود که از انـدازه رکوع بگذرد و دو باره به قصد رکوع دیگر به رکوع

برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

در این صورت بهتر اینست که نماز را تمام و سپس اعاده کند.

مسأله ۱۰۷۵

بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۷۶

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۷۷

اگر بعد از آنکه برای سجده دوّم پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، نمازش باطل است؛ ولی تا داخل سجده دوّم نشده، اگر یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و رکوع را به جا آورد و بعد از تمام شدن نماز برای زیادی سجده، احتیاطاً دو سجده سهو به جا آورد و اگر احتیاطاً نماز را دو باره بخواند بهتر است.

مسأله ۱۰۷۸

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید:

سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی خداوند ستایش افراد را می‌شنود.

مسأله ۱۰۷۹

مستحب است در رکوع، زن دست را از زانو بالاتر بگذارد و زانوها را به عقب ندهد.

سجود

مسأله ۱۰۸۰

نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۸۱

دو سجده از یک رکعت با هم رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۸۲

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن در مسائل بعدی گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۸۳

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴

احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه سُبْحانَ اللّهِ یا یک مرتبه سُبْحانَ رَبّی الأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ بگوید، یا ذکر دیگری که به قدر سه سُبْحانَ اللّهِ باشد.
چنانچه در رکوع گفته شد و باید این کلمات به عربی صحیح گفته شود
و مستحب است سُبْحانَ رَبّی الأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید و به فرد ختم کند.

مسأله ۱۰۸۵

در سجود باید در حال ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است؛ ولی اگر ذکر مستحب را در حال حرکت بدن بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۸۶

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد یا پیش از آنکه بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن دو باره ذکر را بگوید و بنا بر احتیاط نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، گرچه اقوی عدم لزوم اعاده است و اگر به همان ذکر اوّل اکتفا نماید نماز باطل است و همچنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۸۷

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد باید دو باره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۸۸

اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۹

اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو (غیر از پیشانی) را عمداً از زمین بردارد، بعد از آرام گرفتن همه اعضاء بایـد دو باره ذکر واجب را بگویـد و بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و اعاده نماید، گرچه اقوی عدم لزوم اعاده است، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دو باره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۰

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دو باره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۹۱

بعد از تمام شدن سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۹۲

جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش از چهار انگشت بسته پایین‌تر نیز نباشد.

مسأله ۱۰۹۳

در زمین سراشیب که شیب آن روشن نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتان پا و سرزانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته پایین یا بلندتر باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۴

اگر پیشـانی را به چیزی بگـذارد که از جـای انگشـتان پا و سـر زانوهای او بلنـدتر از چهار انگشت بسـته است، چنانچه بلنـدی آن به قدری زیاد است که نمی گویند:
در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد و اگر بلندی آن به قـدری کم است که عرفاً صدق سـجده می‌نماید احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به انـدازه چهار انگشت بسـته یا کمتر است بکشـد و اگر کشـیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دو باره بخواند.

مسأله ۱۰۹۵

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی نباشد.
پس اگر مهر به قـدری چرک باشـد که به خـاطر جرم چرک پیشـانی به خود مهر نرسـد، سـجده باطل است ولی اگر فقط رنگ مهر مقداری تغییر کرده و جرم حائل نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۶

در سجده بایـد کف دست را بر زمین بگـذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی نـدارد و اگر پشت دست ممکن نباشـد، بایـد مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۹۷

در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد و اگر انگشـتان دیگر پا، یا روی پا را بر زمین بگذارد و سـر دو انگشـت بزرگ را به زمین نگـذارد یا به واسـطه بلنـد بودن ناخن، سرشـست به زمین نرسـد، نماز باطل است و اگر کسـی به واسـطه ندانسـتن مسأله، نمازهای خود را این طور خوانـده، اگر جاهل مقصّر است باید بنا بر احتیاط لازم دو باره بخواند در جاهل قاصـر لازم نیسـت اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۸

کسـی که مقداری از شـست پایش بریده، باید بقیّه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط لازم آن است که همان را با بقیّه انگشـتان به زمین بگذارد و ذکر را بگوید و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۹۹

اگر به طور غیر معمول سـجده کند، مثلاً سـینه و شـکم را به زمین بچسـباند و پاها را دراز کند، گرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب کافی نبوده، باید نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۱۰۰

مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد.
ولی اگر مثلاً مُهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۰۱

اگر در پیشانی دُمل وماننـد آن باشـد، چنانچه ممکن است بایـد با جای سالم پیشانی سـجده کنـد و اگر ممکن نیست بایـد زمین را گود کند و دُمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۲

اگر دُمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند به حدی که صورت از قبله منحرف نشود و اگر ممکن نیست، به چانه و بینی و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید بهر جایی از صورت که ممکن است رجاءاً سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، با جلوی سر سجده نماید رجاء ا.

مسأله ۱۱۰۳

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مُهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند:
سجده کرده است و بنا بر این لازم است پیشانی را به مُهر بگذارد نه مُهر را به پیشانی و بهر حال اگر می‌تواند باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۴

کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند مُهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست، مُهر را به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۱۰۵

کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند و چنانچه می‌تواند پیشانی را به مُهر و اگر نمی‌تواند مُهر را به پیشانی بگذارد و اگر نمی‌تواند با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیّت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۱۰۶

اگر پیشانی بی‌اختیار به جای سجده بخورد و بلند شود، سجده بعمل نیامده است و باید سجده را به طور صحیح به جا آورد و بعد از تمام شدن، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند. ولی اگر شروع سجده با اختیار باشد و پیشانی بی‌اختیار از روی مُهر بلند شود، باید سر را نگهدارد که دوباره برنگردد و اگر بی‌اختیار برگشت، اشکال ندارد و با قبلی یک سجده حساب می‌شود.

مسأله ۱۱۰۷

جایی که انسان باید تقیّه کند، اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید و اگر نمی‌تواند، احتیاط لازم آن است که در صورت امکان برای نماز به جای دیگر برود و الا در همانجا نماز بخواند و بر فرش و مانند آن سجده نماید و صحیح می‌باشد.

مسأله ۱۱۰۸

اگر روی تُشک پَر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است، ولی چنانچه بعد از سرگذاشتن و مقداری پایین رفتن، بدن آرام بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۰۹

اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او دشواری و مشقّت نمی‌آورد بنا بر احتیاط لازم سجده و تشهّد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقّت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره

کند و تشهّد را ایستاده بخواند و اگر در عین مشقّت سجده و تشهّد را به طور معمول به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۰

در رکعت اوّل و رکعت سومّی که تشهّد ندارد، مثل رکعت سوّم نماز ظهر و عصر و عشاء احتیاط مستحب است که بعد از سجده دوّم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد و این عمل را جلسه استراحت می گویند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۱۱۱

بایـد بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و جواهرات و فلزات معدنی مانند طلا و فیروزه و عقیق صحیح نیست. ولی سجده بر سنگهای معدنی چون مرمر و سنگ سیاه مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۱۲

احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو که گاهی مورد استفاده غذایی می‌باشد حتّی پس از خشک شدن، سجده نکنند.

مسأله ۱۱۱۳

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است، مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۱۱۴

سجده بر گُلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است؛ ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌رویـد، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست و همینطور بر گل محمّدی و امثال آن که احیانا خورده می‌شود، بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۱۱۵

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس اگر چه مأکول نباشد، صحیح نیست.

مسأله ۱۱۱۶

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند، گرچه اقوی جواز است.

مسأله ۱۱۱۷

اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده و نیز سجده کردن بر کاغذی که انسان نمی‌داند از چیزی که سجده بر آن صحیح است ساخته شده یا

از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست، اشکال دارد. البتّه بیشتر کاغذهای فعلی علی المسموع از چوب ساخته می‌شود و سجده بر چوب و یا کاغذ ساخته از چوب اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۸

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیّدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام می‌باشد، بعد از آن هر گونه خاک، بعد از خاک، سنگ و شن و مانند آن و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۱۱۹

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند و بعد از آن بر لباسش که از چیز دیگر (از پشم یا مواد دیگر) باشد و اگر آن هم نشود، باید بر پشت دست یا اشیاء معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید. ولی تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند و بعد از معدن بر هر چیز دیگر.

مسأله ۱۱۲۰

سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است؛ ولی اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۲۱

اگر در سجده اوّل مُهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مُهر را بردارد، به سجده رود اشکال دارد، بلکه باید مُهر را از پیشانی بردارد و بعد به سجده رود.

مسأله ۱۱۲۲

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را رها کند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده کند و بعد از آن بر لباسش که از چیز دیگر باشد و اگر آن هم نشود بر پشت دست، یا اشیاء معدنی، مانند انگشتر عقیق سجده نماید و تا سجده بر پشت دست ممکن است، به چیزهای معدنی سجده نکند و بعد از معدن بر هر چیز دیگر.

مسأله ۱۱۲۳

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد. باید نماز را رها کند و از سر بگیرد.

ولی احتیاط آن است که ذکر سجده را بگوید و دوباره سجده بر لباس و یا چیز دیگری که ذیلاً می گوئیم به جا آورد و نماز را تمام کرده دو باره بخواند و اگر وقت تنگ است، در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش

بکشد و بعد از آن بر لباسش که از چیز دیگر است و بعد از آن به پشت دست و اگر آن هم نشد به چیز معدنی، بدون اینکه پیشانی را بلند کند، به روی اینها بکشد و اگر هیچ یک از اینها ممکن نشد، همانطور که هست سجده را تمام کند و صحیح است.

مسأله ۱۱۲۴

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۲۵

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر ائمّه علیهم السّلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

هر چند به عنوان پرستش، نمی‌باشد.

مستحبّات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۲۶

در سجده چند چیز مستحب است:

۱ – کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده، تکبیر بگوید.

۲ – موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد اوّل دستها را و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

۳ – بینی را هم به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ – در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ – در سجده خصوصاً سجده دوّم هر رکعت دعا کند و از خداوند در مورد حوائج مادّی و معنوی دنیا و آخرتِ خود استمداد کند و دعاهای متنوّعی هم در این مورد نقل شده است.

از جمله این دعا که مربوط به رزق و روزی اعم از مادّی و معنوی است:

یا خیر المسؤولین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک فانک ذوالفضل العظیم.

یعنی:

ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان! به من و عیال من از فضل خودت رزق و روزی برسان، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی هستی. در روایت آمده است که نزدیکترین وقتِ بنده به خداوند، هنگام سجده است.

پس هر مشکلی (حتّی مشکلات کوچک) را همانگاه از خداوند بخواهد

و مستحب است که اگر امر مهم معنوی یا مادّی دارد، خداوند را به حق حبیبش محمّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم بخواند.

۶ – بعد از سجده بر ران بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ – بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸ – بعد از سجده اوّل بدنش که آرام گرفت، استغفراللّه ربّی و اتوبُ الیه بگوید.

۹ – سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ – برای رفتن به سجده دوّم، در حال آرامی بدن اللّه اکبر بگوید.

۱۱ – در سجده‌ها صلوات بفرستد، مخصوصاً اگر بخواهد دعا بکند.
۱۲ – در موقع بلند شدن، مرد اوّل زانوها و زن اوّل دستها را از زمین بردارد.
۱۳ – پیش از شروع در ذکر، این دعا را بخوان:
اَللّهم لَک سَجَدْتُ وَ بِک آمَنْتُ وَ لَک اَسْلَمْتُ وَ عَلَیْک تَوَکلْتُ وَ اَنْتَ رَبّی سَجَدَ وَجْهی لِلّذی خَلَقَهُ وَ شَق سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمین وَ تَبارَک اللّهُ اَحْسَنُ الْخالِقین: و بین دو سجده بگوید:
اَللّهُم اغْفِرْ لی وَ ارْحَمْنی وَ اَجِرْنی وَ ادْفَعْ عَنّی فَاِنّی لِما اَنْزَلْتَ اِلی مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ تَبارَک اللهُرَب الْعالَمین و پس از دو سجده، وقتی برای رکعت بعدی برمی‌خیزد بگوید:
بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوّتِه اَقوُمُ وَ اَقْعُد.
۱۴ – مرد آرنجها و شکم را به زمین چسباند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد و زن آرنجها و شکم را به زمین بگذارد و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسباند و مستحبّات دیگر سجده، که در کتابهای آداب گفته شده است، به قصد رجاء می‌توان انجام داد.

مسأله ۱۱۲۷

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن عمداً یک کلمه دو حرفی یا بیشتر از دهان بیرون آید، بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم هست که در کتابهای مفصّل فقهی گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۲۸

در هر یک از چهار سوره الم تنزیل (۳۲) و حم سجده (۴۱) و النجم (۵۳) و اء قرأ (۹۶) یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا استماع کند (گوش بدهد)، بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و فرق نیست در استماع بین اینکه از خود گوینده بشنود یا به وسیله بلندگو و رادیو بشنود و بنا بر احتیاط واجب اگر به گوشش بخورد (بدون اینکه گوش بدهد) نیز سجده واجب است.

مسأله ۱۱۲۹

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، همزمان از دیگری هم بشنود، بنا بر احتیاط مستحب، دو سجده نماید ولی ظاهرا یک سجده کافی است.

مسأله ۱۱۳۰

در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دو باره سجده کند.

مسأله ۱۱۳۱

اگر انسان از بچّه غیر ممیّز که خوب و بد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند و همچنین است اگر از مثل نوار ضبط صوت، آیه سجده را بشنود.

مسأله ۱۱۳۲

در سجده واجب قرآن به احتیاط واجب بایـد جای انسان غصبی نباشـد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشـد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شـرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست. امّا اگر لباس او غصبیست چنانچه سجده کردن، تصرّف در آن لباس باشد، بنا بر احتیاط واجب سجده باطل است.

مسأله ۱۱۳۳

احتیـاط واجب آن است که در سـجده واجب قرآن، پیشانی را بر مُهر یا چیز دیگری که سـجده بر آن صـحیح است بگـذارد و بنا بر احتیاط مستحب، جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۳۴

بنا بر احتیاط واجب در سجده قرآن باید ذکر بگوید، هر ذکری هر چند مختصر باشد کافیست و بهتر است بگوید:
لا اِلهَ اِلا اللّهُ حَقّا حَقّا لا اِلهَ اِلا اللّهُ ایمانا وَ تَصْدیقا لا اِلهَ اِلا اللّهَ عُبُودیَةً وَ رِقّا سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبّدا وَ رِقّا لا مُسْتَنْکفا وَ لا مُسْتَکبِرا بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیر.
تشهّد

مسأله ۱۱۳۵

در رکعت دوّم تمام نمازهای واجب و رکعت سوّم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصـر و عشاء، بایـد انسان بعـد از سـجده دوّم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهّد بخواند، یعنی بگوید:
اَشْهَدُ اَنْ لا اِله اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ وَ اَشْهَدُ اَن مُحَمّدا عَبْدُهُ وَ رَسوُلُهُ اَللّهُم صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ و کمتر از این کفایت نمی‌کند و احتیاط واجب آن است که به همین ترتیب بگوید.

مسأله ۱۱۳۶

کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است، پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۳۷

در برخی گروه‌های شیعه، شهادت ثالثه مرسوم است، یعنی در تشهّد نماز هم بدنبال شهادتین می‌گویند:
وَ اَشْهَدُ أن عَلیّا وَلی اللّهِ گرچه احتمال دارد که اشکالی نباشـد، لیکن احتیاط لازم آن است که اگر بخواهـد بگوید، به صورت دعا گفته شود. مثلاً اَللّهُم صَلِّ عَلی وَلیک عَلیٍ اَمیرِالْمُؤْمِنین.

مسأله ۱۱۳۸

اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دو باره بایستد و آنچه بایـد در آن رکعت خوانـده شود، بخوانـد و نمـاز را تمـام کنـد و بنا بر احتیاط مستحب، بعـد از نماز برای ایستادن بیجا، دو

سجده سـهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سـلام نماز، تشـهّد را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای تشهّد فراموش شده، دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۳۹

مستحب است در حال تشهّد، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهّد بگوید:
اَلْحَمْدُلِلّه یا بگوید:
بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ خَیْرُ الْأَسْماءِ لِلّه و نیز مستحب است، دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و بدامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید:
وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ.

مسأله ۱۱۴۰

مستحب است زن در وقت خواندن تشهّد، رانها را به هم بچسباند.
سلام نماز

مسأله ۱۱۴۱

بعد از تشهّد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:
اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النّبی وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ و بعد از آن واجب است بگوید:
اَلسّلامُ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ یا بگوید:
اَلسّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحین. ولی اگر این سـلام را بگوید، احتیاط مسـتحب آن است که بعد از آن اَلسَّلامُ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکـاتُهُ را هم بگویـد و در این صورت اگر هنگام این سـلام آخر بـدن حرکت داشـته باشـد اشـکالی نـدارد و منظور از سـلام واجب نماز این دو سلام اخیر می‌باشد.

مسأله ۱۱۴۲

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند – مثل پشت به قبله کردن – انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۴۳

اگر سـلام نمـاز را فراموش کنـد و موقعی یادش بیایـد که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمـدی و سـهوی آن نماز را باطل می‌کنـد – مثل پشت به قبله کردن – انجام نـداده باشد، نمازش صـحیح است و سلام هم لازم نیست و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمـدی و سـهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، نمازش باطل است.
ترتیب

مسأله ۱۱۴۴

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند و جزیی را که رکن نیست جلوتر به جا آورد، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند باید، بعد از حمد سوره را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و اعاده نماید. ولی اگر به همان سوره که پیش از حمد خوانده اکتفا کند نماز باطل است و همینطور اگر جزیی را که رکن است به غیر ترتیب به جا آورد و یا یک سجده را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۴۵

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۴۶

اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهّد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۷

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است و دیگر خواندن حمد لازم نیست.

مسأله ۱۱۴۸

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاًـ حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دو باره بخواند.

مسأله ۱۱۴۹

اگر سجده اوّل را به خیال اینکه سجده دوّم است، یا سجده دوّم را به خیال اینکه سجده اوّل است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اوّل او سجده اوّل و سجده دوّم او سجده دوّم حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۵۰

انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی، کارهای نماز مانند رکوع سجود و تشهّد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طور معمول و متعارف پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند و از هیأت نمازگزار بیرون رفته باشد نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۵۱

اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود و فقط صورت پیوستگی حروف و کلمات به هم بخورد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول و متعارف بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است مگر در تکبیرهٔ الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت پیوستگی کلمات تکبیرهٔ الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسأله ۱۱۵۲

طول دادن رکوع و سجود و خواندن دعاها و یا سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۵۳

در تمام نمازهای واجب و مستحب (حتّی در نماز شفع) پیش از رکوع رکعت دوّم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتْر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه دو قنوت دارد یکی پیش از رکوع رکعت اوّل و یکی بعد از رکوع رکعت دوّم و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوّم چهار قنوت دارد و احتیاط واجب آن است که در نماز عید فطر و قربان قنوت ترک نشود.

مسأله ۱۱۵۴

در قنوت باید دستها را به طرف آسمان بگیرد

و مستحب است دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۵۵

در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک سبحان الله باشد کافیست و بهتر است بگوید:

لا اِلهَ اِلا اللّهُ الْحَلیمُ الْکَریم لا اِلهَ اِلا اللّهُ الْعَلی الْعَظیم سُبْحانَ اللّه رَبِّ السّمواتِ السّبْع وَ رَبِّ الْأَرَضینَ السّبْع وَ ما فیهِن وَ مابَیْنَهُن وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمین. - و این را کلمات فرج می‌خوانند و هر قدر قنوت را طول بدهد و دعاهای بیشتر بخواند بهتر است.

مسأله ۱۱۵۶

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۵۷

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

مسأله ۱۱۵۸

در قنوت و دیگر جاهای نماز دعا خواندن با لغتهای دیگر غیر عربی محل اشکال است و احتیاط واجب آنست که به عربی خوانده شود و اگر از نظر ادبی غلط باشد، جهلاً، سهواً، اشکالی ندارد.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللّهِ الرّحْمنِ الرّحیم: به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحمت می‌فرستد و در آخرت فقط بر مؤمن

اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمین: ستایش مخصوص خداوندیست که پروردگار همه موجودات است.

اَلرّحْمنِ الرّحیم

مالِكِ یَوْمِ الدّین: مالك روز قیامت است.

ایّاكَ نَعْبُدُ وَ ایّاكَ نَسْتَعین: فقط ترا عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمك می‌خواهیم.

اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم:

هدایت کن ما را به راه راست.

صِراطَ الّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ: راه کسانی که به آنان نعمت دادی (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند)، راه آنها راه راست است که به خط مستقیم انسان را وصل به کمال مطلق می‌کند.

غَیْرِ الْمَغْضوُبِ عَلَیْهِمْ وَ لا الضّالّین: نه راه کسانی که غضب کرده‌ای بایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره توحید

بِسْمِ اللّهِ الرّحْمنِ الرّحیم قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ: بگو ای محمد صلّی الله علیه و اله و سلم که او خداییست یگانه.

اللّهُ الّصَمَدُ: خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یوُلَدْ: فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

وَلَمْ یَكنْ لَهُ كفُوا اَحَدٌ: هیچ کس کفو مانند او نمی‌باشد.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است:

سُبْحانَ رَبّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاك و منزه است و من مشغول ستایش او هستم. (و یا: در حالی که ستایش می‌کنم از این ستایش نیز او را تنزیه کرده برتر می‌دانم)

سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ: خداوند اجابت فرماید ثنای کسی که او را ستایش می‌کند (و یا: خداوند ستایش ستایشگر را شنید)

سُبْحانَ رَبّیَ الْأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ: پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاك و منزه است و من مشغول ستایش او هستم (و یا: در حالی که ستایش می‌کنم از این ستایش خویش نیز او را تقدیس نموده برتر می‌دانم).

اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتوُبُ اِلَیْهِ: طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پروردگار من است و من (از رفتار نامناسبم) به طرف او بازگشت می‌نمایم.

بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوّتِهِ اَقوُمُ وَ اَقْعُدُ: به یاری خدای متعال و قوه او برمی‌خیزیم و می‌نشینیم. (هر کارم به قدرت اوست)

۴ – ترجمه قنوت

لا اِلهَ اَلا اللّهُ الْحَليمُ الْكَريمُ: نیست خدایی مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اِلهَ اِلا اللّهُ الْعَلی الْعَظيمُ: نیست خدایی، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که علو و عظمت دارد.

سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السّمواتِ السّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضينَ السّبْعِ: پاك و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وَ ما فيهِن وَ مابَيْنَهُن وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ: پروردگار هر چیزیست که در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

(عرش = نزدیکتر عوالم هستی به خداوند)

وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمين: حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار تمام موجودات است.

۵ – ترجمه تسبیحات اربع

سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَكبر: پاك و منزه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی مگر خدای بی‌همتا و او برتر از توصیف می‌باشد.

۶ – ترجمه تشهّد و سلام

اَلْحَمْدُلِلّهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَريك لَهُ: ستایش مخصوص خداوند تعالیست و شهادت می‌دهم که خدایی نیست جز الله که یگانه است و شریک ندارد.

وَ اَشْهَدُ اَن مُحَمّدا عَبْدُهُ وَ رَسوُلُهُ: شهادت می‌دهم که حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم بنده خدا و فرستاده اوست.

اَللّهُم صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وَ تَقَبّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ: قبول فرما شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن این جمله مستحب است.

اَلسّلامُ عَلَيْك اَيّهَا النّبی وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد این جمله مستحب است.

اَلسّلامُ عَلَيْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحين: سلام از خداوند بر ما (نماز گزاران) و تمام بندگان خوب خدا.

اَلسّلامُ عَلَيْكمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما (مؤمنین) باد.

تقیب نماز

مسأله ۱۱۵۹

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمّم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و به عربی هم بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیهاست که باید به این ترتیب گفته شود:

۳۴ مرتبه اَللّهُ اَكبَر ۳۳ مرتب اَلْحَمْدُلِلّهِ و۳۳ مرتبه سُبْحانَ اللّه و می‌شود سُبْحانَ اللّه را پیش از اَلْحَمْدُلِلّه گفت ولی بهتر است بعد از اَلْحَمْدُلِلّه گفته شود.

مسأله ۱۱۶۰

مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است

صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکرا لله، یا شکرا، یا عفوا بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده‌شکر به جا آورد.

مسأله ۱۱۶۱

از جمله تعقیبات مستحب ذکر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و اهلبیت آن حضرت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام و فضائل آنها و سلام و درود بر آنها و ذکر مصائب آنها و لعن بر ستمگران بر آنها و غاصبان حق آنها و خصوصاً ذکر مصائب حضرت سیّدالشّهداء عَلَیْهِ السَّلَام می‌باشد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۶۲

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم مانند محمد و احمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که ترک نشود مگر اینکه در اثر تکرار زیاد و مانند آن حرج و مشقّت باشد.

مسأله ۱۱۶۳

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم، مستحب است صلوات را هم بنویسید و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد. در روایات معتبره آمده است که هیچ دعایی بدون صلوات بر پیامبر و آل او عروج ندارد و نقل شده که امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام در بیشتر موارد دعا خداوند را به حق پنج تن یعنی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و علی عَلَیْهِ السَّلَام و فاطمه سلام الله علیها و حسن و حسین علیهما السلام می‌خواند.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۶۴

دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند.

اوّل - آنکه در بین نماز یکی از شرایط آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبیست و وقت وسعت داشته باشد و بتواند از آن مکان غصبی بیرون برود ولی اگر وقت تنگ باشد به طوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند قضا می‌شود نماز باطل نمی‌شود ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند و همچنین اگر نتواند بیرون برود مثل محبوس (زندانی) باید در همانجا نماز را تمام کند و صحیح است.

دوّم - آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در مسائل ۳۲۹ به بعد گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد.

نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۶۵

کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده و نماز ناقص مانده یا بعد از آن بوده است بنا بر احتیاط لازم، باید نمازش را دو باره بخواند. ولی اگر بداند که نماز را تمام کرده ولی نمی‌داند در بین نماز خوابیده یا پس از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۶۶

اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۶۷

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دو باره بخواند. سوّم – از مبطلات نماز – بنا بر احتیاط واجب – آن است که مثل بعض فرق اسلامی به عنوان ادب و احترام در نماز، دستها را روی هم بگذارد و این عمل تکفیر نامیده می‌شود و اگر به قصد جزئیت نماز این کار را بکند حتما باطل است.

مسأله ۱۱۶۸

هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دو باره بخواند. ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر – مثل خاراندن دست و مانند آن – دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.
چهارم – از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباها یا از روی تقیّه بگوید، نماز باطل نمی‌شود.
پنجم – از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند:
رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است و بنا بر احتیاط واجب حتّی در خارج وقت هم اگر متوجه شد باید قضا کند.

مسأله ۱۱۶۹

اگر عمداً سر را به پشت بگرداند یعنی به حدی که پشت سر را ببیند نمازش باطل است و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند در صورتی که به حد راست یا چپ نرسد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دو باره بخواند و اگر سر را به طرف راست یا چپ بگرداند عمداً باشد، یا اشتباها اگر به حدیست که صورت را رو به قبله حساب نمی‌کنند نماز باطل است و بنا بر احتیاط واجب حتّی در خارج وقت هم قضا کند و الا نمازش باطل نمی‌شود ولی کراهت دارد.
ششم – از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۷۰

اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (قِ) که در زبان عرب به معنای اینست که نگهداری کن چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دو باره بخواند.

مسأله ۱۱۷۱

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۷۲

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید:
الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اعلام و اینکه چیزی را به کسی بفهماند بگوید یعنی هدف اولیه او اعلام به غیر باشد، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۷۳

خواندن قرآن در هر کجای نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در
مسأله ۳۷۷ گفته شد و نیز دعا کردن در هر کجای نماز اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۷۴

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید اگر به حدی تکرار کند که از هیأت نمازگزار خارج شود نماز باطل می‌شود و الا باطل نمی‌شود هر چند پیروی از حالت وسوسه مذموم و گاهی حرام می‌باشد.

مسأله ۱۱۷۵

در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: سلام علیکم در جواب بگوید:
سلام علیکم ولی کلمه سلام را حتما مقدم بدارد و حتّی در جواب علیکم السلام باید بگوید:
سلام علیکم.

مسأله ۱۱۷۶

انسان باید جواب سلام را – چه در نماز و چه در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب دهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۷۷

باید جواب سـلام را طوری بگوید که سـلام کننده بشنود، ولی اگر سـلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهـد کـافیست و در صورت امکـان بـا حرکت لب یـا اشاره جواب را بفهمانـد و اگر به هیـچ وجه او متوجه نمی‌شود جواب واجب نیست.

مسأله ۱۱۷۸

جواب سلام را باید به قصد رد تحیت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا.

مسأله ۱۱۷۹

اگر زن یا مرد نامحرم یا بچّه ممیّز – یعنی:
بچّه‌ای که خوب و بـد را می‌فهمـد – به نمازگزار سـلام کنـد، نمازگزار باید جواب او را بدهد ولی در جواب سـلام زن باید بگوید سلام علیک و کاف را حرکت ندهد.

مسأله ۱۱۸۰

اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۱

اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز نیست.

مسأله ۱۱۸۲

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب نیست.

مسأله ۱۱۸۳

اگر کسی به عده‌ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

مسأله ۱۱۸۴

اگر کسـی به عده‌ای سـلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، کفایت نمی‌کند و جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۸۵

اگر کسـی به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب دهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که قصد او را

هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۸۶

سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۸۷

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط واجب بر هر یک واجب است، جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۸۸

اگر بگوید:
سلام عرض می‌کنم این سلام حساب می‌شود و جوابش واجب است و اگر کسی در جواب سلام دیگری بگوید:
سلام از من جواب حساب نمی‌شود و بنا بر احتیاط واجب باید هر دو جواب یکدیگر را بدهند.

مسأله ۱۱۸۹

در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلًا اگر کسی گفت:
سلام علیکم در جواب بگوید:
سلام علیکم و رحمهٔ الله.
هفتم - از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدیست و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد به طوری که صورت نماز از بین رود. نماز باطل است؛ ولی لبخند هر چند عمدی باشد نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۱۹۰

اگر برای جلوگیری از صدای خنده به حدی قیافه و حالتش تغییر کند که در نظر عرف مردم، از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است وگرنه نماز باطل نمی‌شود.
هشتم - از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند؛ ولی گریه بی‌صدا برای دنیا اشکال ندارد گرچه احتیاط در ترک آن است؛ ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.
گریه برای حضرت سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام هم اگر به عنوان تقرب الی الله باشد نه به صرف ترحم انسانی - اشکال نداشته فضیلت هم دارد چنانکه گریه برای دنیا هم اگر به عنوان تضرع در برابر خداوند باشد اشکال ندارد.
نهم - از مبطلات نماز هر گونه کاریست که با وضع نماز سازش نداشته صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست یا کندن تدریجی لباس اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۹۱

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که در عرف مردم نگویند:

نماز می‌خواند، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۹۲

اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نماز صحیح است و اگر از جهت ندانستن حکم مسأله در موردی باشد نماز را رجاء اً تمام کند و بعد حکم مسأله را بپرسد و مطابق وظیفه‌اش عمل نماید.

دهم – از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز به نحوی بخورد یا بیاشامد که نگویند:

نماز می‌خواند – عمداً باشد یا از روی فراموشی – نماز باطل می‌شود؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب هر گونه خوردن و آشامیدن مبطل نماز است ولی بلعیدن بقایای غذا که لای دندانها مانده اشکالی ندارد، چنانکه در خصوص کسی که می‌خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی می‌خواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود. در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۹۳

اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد – یعنی:

طوری شود که نگویند:

نماز را پشت سر هم می‌خواند – باید نماز را دو باره بخواند هر چند اصل صورت نماز به هم نخورده باشد و فقط پیاپی بودن اجزاء آن صدمه ببیند.

مسأله ۱۱۹۴

اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نماز باطل نمی‌شود و نیز اگر مختصر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم – از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتیست البتّه شک ثابت، ولی اگر پس از مقداری تأمّل واقعیّت امر را بفهمد اشکال ندارد و به صرف شک باطل نمی‌شود.

دوازدهم – از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۱۹۵

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نماز صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۹۶

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند – و اگر زیاد باشد که قبلاً گذشت مبطل می‌باشد – و یا چشمها را به هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و یا با ریش و دست خود بازی کند و یا انگشتهای دو دست خویش را

داخل هم نماید و یا هر گونه توجّه به خود و اعضای خود نماید و یا آب دهان بیندازد و یا به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود و هر کار دیگری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۱۹۷

موقعی که انسان خوابش می‌آید و یا خسته است و نیز موقع فشار بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب یا هر لباس تنگ که اعضاء بدن را فشار دهد و حال نماز را بگیرد و چسباندن مچ پاها به هم و شکستن انگشتان و گذاردن دست روی لگن خاصره در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که قطع نماز جائز است

مسأله ۱۱۹۸

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی بلکه هر گونه مشکل و نیاز فوری جایز است ولی حتّی‌الامکان رعایت احتیاط بشود. در برخی موارد شک که حکم احتیاط دقیقا معلوم نبوده و احتیاط لازم در تکرار نماز موجب مشقّت می‌شود - چنانکه مواردی از آن قبلاً ذکر شد - نیز شکستن نماز و دو باره از سر گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۹۹

اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز، برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۲۰۰

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۰۱

اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند - مثل اینکه شلنگ و شیر آب پهلوی او باشد و با باز کردن شیر کار انجام شود - باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که تمام کردن نماز با فوریّت تطهیر منافات نداشته و بعد از نماز هم تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد یا تأخیر تا بعد از نماز هتک مسجد یا خلاف فوریت باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۰۲

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

اگر چه احتیاط مستحب آن است که دو باره بخواند.

مسأله ۱۲۰۳

اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت نماز وسعت دارد مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند و اما اگر فقط اذان را فراموش کرده جایز نیست نماز را بشکند و در فراموشی اقامه فقط هم بنا بر احتیاط واجب نباید بشکند.

شکیات

شکیات نماز ۲۳ قسم است، هشت قسم آن شکهاییست که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای مبطل

مسأله ۱۲۰۴

شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اوّل - شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر و نماز جمعه و نماز آیات ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی‌کند که بعداً توضیح می‌دهیم.

دوّم - شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوّم - آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده، دوّم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش چه پیش از تمام شدن سجده دوّم و چه بعد از آن.

مسأله ۱۲۰۵

اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و به قدری فکر کند که از پیدا شدن یقین یا گمان به واقع نا امید شود می‌تواند نماز را به هم بزند و از سر بگیرد.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۲۰۶

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اوّل - شک بعد از محل.

دوّم - شک بعد از سلام نماز.

سوّم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم - شک کثیرالشّک.

پنجم – شک امام و مأموم.

ششم – شک در نماز مستحبی

۱ – شک بعد از محل

مسأله ۱۲۰۷

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که بعد از آن است شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۸

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۹

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۰

اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

گرچه احتیاط مستحب انجام مشکوک و سپس اعاده نماز است.

مسأله ۱۲۱۱

اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را به جا آورده یا نه باید برگردد و به جا آورد، ولی اگر شک کند تشهّد را به جا آورده یا نه لازم نیست برگردد گرچه خوبست احتیاطاً به قصد رجاء به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۲

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۳

اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جای آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا

آورد، مثلاً اگر پیش از خوانـدن تشـهّد شک کنـد که دو سـجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نماز باطل است.

مسأله ۱۲۱۴

اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۲۱۵

اگر شـک کنـد که رکنی را به جا آورده یا نه، مثلاً مشـغول تشـهّد است اگر شک کنـد که دو سـجده را به جا آورده یا نه، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشـغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشـغول رکن بعـد شده نماز باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سـجده را به جا نیاورده باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نماز باطل است.

مسأله ۱۲۱۶

اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن است شـده، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد، مثلاً موقعی که مشغول خوانـدن سوره است، اگر شک کنـد که حمد را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیایـد که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشـغول رکن بعـد نشـده، بایـد به جا آورد و اگر مشغول رکن بعـد شـده، نماز صحیـح است، بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیایـد که حمـد را نخوانـده، بایـد بخوانـد و اگر در رکوع یادش بیاید نماز صـحیح است.

مسأله ۱۲۱۷

اگر شک کند که سـلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشـغول تعقیب نماز یا مشـغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند باید سـلام را بگوید و اگر شک کند سلام نماز را درست گفته یا نه اعتنا نکند هر چند وارد عمل دیگر نشده باشد.

۲ – شک بعد از سلام

مسأله ۱۲۱۸

اگر بعد از سـلام نماز شک کند که نماز صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کنـد که چهار رکعت خوانـده یا پنـج رکعت، به شک خود اعتنا نکنـد ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشـد، مثلاً بعد از سـلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت (که احتمال دیگری نباشد)، نماز باطل است.

۳ – شک بعد از وقت

مسأله ۱۲۱۹

اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشـتن وقت، شک کنـد که نماز خوانـده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند حتّی اگر گمان کند که خوانده، باز هم کافی نیست و باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۰

اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۱

اگر بعد از گذشـتن وقت نماز ظهر و عصـر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیّت نمازی که بر او واجب است - ما فی الذمه بخواند.

مسأله ۱۲۲۲

اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز مغرب و عشاء، بدانـد یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴ - کثیرالشّک (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسأله ۱۲۲۳

اگر برای انسان حالتی پیـدا شـده باشـد که نتوانـد سه نماز پشت هم بـدون شک بخوانـد کثیرالشّک است و بایـد به شک خود اعتنا نکند و اتحاد مورد شک هم لازم نیست لیکن اگر شک او همیشه در یک چیز است در چیزهای دیگر کثیرالشّک نمی‌باشد.

مسأله ۱۲۲۴

کثیرالشّک به آنطور که به نفع اوست عمل می‌کنـد بنا بر این هرگاه کثیرالشّک در به جا آوردن چیزی شک کنـد، بایـد بنا بگـذارد که آن را به جا آورده مگر اینکه اگر آن را به جا آورده باشـد نماز باطل باشـد که در این صورت، بایـد بنا بگـذارد که آن را انجام نـداده، مثلاً اگر شک کنـد که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون با زیاد شـدن رکوع نماز باطل است باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۲۲۵

کسـی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کنـد، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کنـد، باید به آن اعتنا کرده به دسـتور آن رفتار نماید مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن عمل نماید یعنی: اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۶

کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۲۲۷

کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۲۲۸

اگر انسان شک کند که کثیرالشّک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیرالشّک تا وقتی یقین نکند که به حال معمول مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۹

کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوّم یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و نماز را تمام نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز را دو باره بخواند و اگر در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۰

کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست، به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است.
مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.
۵ – شک امام و مأموم

مسأله ۱۲۳۱

در نماز جماعت اگر امام یا مأموم حساب رکعات را داشته باشد دیگری نباید به شک خود اعتنا کند اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.
۶ – شک در نماز مستحبّی

مسأله ۱۲۳۲

اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبّی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، بهر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است ولی بهتر است بنا را بر کمتر بگذارد.

مسأله ۱۲۳۳

کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، می‌تواند آن کار را انجام دهد و دو باره آن رکن را به جا آورد. مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، می‌تواند برگردد و سوره را بخواند و دو باره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۳۴

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن - چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۵

اگر در نماز مستحبّی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر و یا به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند و اگر گمانش به سه رکعت و یا بیشتر است، باید دو باره بخواند، البته اگر نماز دو رکعتی می‌باشد چون نماز مستحبّی چهار رکعتی هم داریم مثل نماز معروف (اعرابی) که در کتابهای فقهی و دعا آمده است.

مسأله ۱۲۳۶

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهّد را به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۷

اگر شک کند که نماز مستحبّی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معیّن نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده، است و همچنین است اگر مثل نافله یومیّه وقت معیّن داشته باشد ولکن پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.
شکهای صحیح

مسأله ۱۲۳۸

در نُه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید قدری فکر کند و بنا بر احتیاط واجب فوراً هم فکر نماید، اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و الا به دستورهایی که گفته می‌شود عمل

نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اوّل – آنکه بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم شک کند، دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می‌شود، به جا آورد.

دوّم – بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوّم – شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم – شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد. ولی اگر یکی از این چهار شک پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم برای او پیش آید، نماز باطل است، ولی بنا بر احتیاط مستحب به دستور شک مزبور عمل کند و سپس نماز را دو باره بخواند.

پنجم – شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم – شک بین چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که در این صورت و همچنین در صورت هفتم و هشتم و نهم بعد از نماز احتیاط، دو سجده سهو نیز به جا آورد.

هفتم – شک بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم – شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم – شک بین پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام، دو سجده سهو به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو دیگر هم برای ایستادن بیجا به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۹

اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند، معصیت کرده است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند – مثل پشت کردن به قبله – نماز را از سر گیرد، بنا بر احتیاط واجب نماز دوّم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود، نماز دوّم صحیح است، گرچه معصیت کرده است.

مسأله ۱۲۴۰

اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته باشد بنا بر احتیاط واجب نماز دوّم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده نماز دوّم صحیح است، گرچه معصیت کرده است.

مسأله ۱۲۴۱

وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند؛ ولی اگر امور مؤثّر در تحقیق از ذهن نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند، اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند، می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۴۲

اگر اوّل گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۴۳

کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، یعنی نمی‌داند که گمان دارد یا شک، اگر احتمال می‌دهد به یک طرف گمانش زیادتر باشد، یعنی توجّهش به یک طرف بیشتر است، باید آن طرف را بگیرد و الا به دستور شک عمل کند و اگر این توجّه را هم در خود نمی‌بیند، به حالت قبلی، اگر شک یا ظن بوده عمل کند و اگر حالت قبلی ظنّی یا شکی در آن مورد ندارد، حکم شک را دارد. البتّه این مسأله در افراد عادّی کمتر اتّفاق می‌افتد.

مسأله ۱۲۴۴

اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۴۵

اگر موقعی که تشهّد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتّفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب اعاده نماز است.

مسأله ۱۲۴۶

اگر پیش از آنکه مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۴۷

اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک سجده یا دو سجده را از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۴۸

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلًا اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوّم عمل نماید.

مسأله ۱۲۴۹

اگر بعد از نماز شک کند که در نماز، مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دو باره بخواند.

مسأله ۱۲۵۰

اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده، کدام قسم آن بوده است، بنا بر احتیاط مستحب باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دو باره بخواند. ولی اقوی جواز اکتفاء به اعاده نماز است.

مسأله ۱۲۵۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته را به جا آورد و اگر شکی کند که معیّن شده برای آن نماز احتیاط ایستاده بخواند، ظاهراً یک رکعت نشسته به جای یک رکعت ایستاده کفایت می‌کند و هم چنین دو رکعت نشسته به جای دو رکعت ایستاده.

مسأله ۱۲۵۲

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر اتفاقاً موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۵۴

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد - بدون سوره - را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، سپس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۲۵۵

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیّت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که بِسْمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحیمِ آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۵۶

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۵۷

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دو باره به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۸

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاًـ در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۹

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده چنانچه منافی به جا نیاورده باشد بنا بر احتیاط مستحب کسری (یک رکعت) را اضافه کند و نماز را هم دو باره بخواند و می‌تواند فقط نماز را از اصل اعاده کم کند و بهتر است که کاری مانند انحراف از قبله را انجام داده سپس نماز را شروع نماید ولی اگر منافی به جا آورده فقط نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۶۰

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند؛ بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، نماز را دو باره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده بنا بر احتیاط مستحب دو رکعت کسری نماز را به جا آورد و یا یک رکعت دیگر بدون تکبیرهٔ الاحرام اضافه کند و دو سجده سهو برای سلام بیجا انجام دهد و به هر حال نماز را هم دو باره بخواند و می‌تواند فقط نماز را اعاده کند و بهتر است که کاری مانند انحراف از قبله انجام بدهد و سپس نماز را شروع کند.

مسأله ۱۲۶۱

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۶۲

اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده اگر احتیاط ایستاده انجام داده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر نشسته خوانده در صورتی که پیش از رکوع رکعت اول یادش بیاید باید بایستد و نماز را به طور ایستاده انجام دهد و اگر پس از رکوع اول یادش بیاید بنا بر احتیاط واجب تمام کند و دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۳

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و به احتیاط مستحب اصل نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۱۲۶۴

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، اگر می‌تواند باید آن را تصحیح کند مثلاً اگر یک رکعت کسر داشته و اینک در رکعت دوم پیش از رکوع است بنشیند و اگر دو رکعت کسر داشته و نماز احتیاط ایستاده یک رکعتی شروع کرده یک رکعت دیگر اضافه کند و بعد از نماز برای سلام بیجا سجده سهو کند و اگر امکان تصحیح ندارد باید آن را رها کند و بنا بر احتیاط مستحب کسری نماز را به جا آورد و نماز را دو باره بخواند مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نماز را بخواند و نماز را هم دو باره به جا آورد ولی می‌تواند فقط اصل نماز را اعاده کند و بهتر است که کاری مانند انحراف از قبله انجام داده سپس شروع نماید.

مسأله ۱۲۶۵

اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم - مثل پشت کردن به قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط، را به جا آورد و نماز را هم دو باره بخواند. ولی اقوی اینست که می‌تواند به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۶۶

اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دو باره نماز احتیاط را بخواند و اصل نماز را هم اعاده نماید و می‌تواند نماز احتیاط باطله را رها کرده اصل نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۶۷

موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از افعال آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۶۸

اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد و در صورت اول بعد از اتمام نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنا بر احتیاط مستحب دو باره بخواند مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و به احتیاط مستحب اصل نماز را نیز در صورت اول اعاده نماید.

مسأله ۱۲۶۹

اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود و از چیزهایی باشد که در خود نماز سجده سهو دارد احتیاط مستحب آن است که سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۰

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۷۱

اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۲

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۳

حکم گمان مربوط به شماره رکعت در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند. حکم گمان مربوط به افعال نیز همینطور است و مثلاً اگر گمان دارد رکوع کرده. نباید آن را به جا آورد ولی احتیاط مستحب آن است که حکم شک را عمل کند و سپس نماز را اعاده کند و حکم گمان در ذکرهای نماز حکم شک است و باید رعایت گذشتن از محل را بنماید مثلاً اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۴

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک در نماز دو رکعتی است، نماز باطل می‌شود.

سجده سهو

مسأله ۱۲۷۵

برای شش چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود. به جا آورد:

اول – آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم – جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلًا در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم – آنکه یک سجده را فراموش کند بنا بر احتیاط واجب.

چهارم – آنکه تشهد را فراموش کند.

پنجم – آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

ششم – در جایی که باید بایستد مثلًا موقع خواندن حمد و سوره اشتباها بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلًا موقع خواندن تشهد اشتباها بایستد، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو به جا آورد و برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶

اگر انسان اشتباها یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۷

برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلًا سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۷۸

اگر چیزی را که غلط خوانده دو باره به طور صحیح بخواند، برای دو باره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۷۹

اگر در نماز سهواً چند کلمه حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، برای همه آنها دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۸۰

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۱

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:
السلام علینا و علی عبادالله الصالحین یا بگوید:
السـلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته باید دو سـجده سهو بنماید و همچنین اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجده سهو بنماید ولی اگر سـهواً بگوید السـلام علیک ایها النبی و رحمهٔ الله و برکاته یا جزیی از این سـلام را بگوید فقط احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد ولی لازم نیست.

مسأله ۱۲۸۲

اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۸۳

اگر یک سـجده یا تشـهد را فراموش کنـد و پیش از رکوع رکعت بعـد یادش بیایـد، بایـد برگردد و به جا آورد و بعـد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۸۴

اگر در رکوع یا بعـد از آن یادش بیایـد که یک سـجده یا تشـهد را از رکعت پیش فراموش کرده، بایـد بعد از سـلام نماز سـجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۵

اگر سـجده سـهو را بعـد از سـلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصـیت کرده ولی نماز باطل نمی‌شود و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد.

مسأله ۱۲۸۶

اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۷

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۸۸

اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده و امکان تدارک هم نباشد باید دوباره انجام دهد و اگر بداند سهواً سه سجده سهو کرده، بهتر است دو باره دو سجده سهو بنماید ولی لازم نیست.
دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۸۹

دستور سجده سهو اینست که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط واجب رو به قبله و با وضوء باشد - و ذکر بگوید:

و ذکر سجده سهو را به سه نحو می‌شود انجام داد اول:

بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله.

دوم:

بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد.

سوم:

بسم الله و بالله السلام علیك ایها النبی و رحمهٔ الله و برکاته و احتیاط در اختیار قسم سوم است، بعد باید بنشیند و دو باره به سجده رود و همین ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۹۰

اگر تشهّد نماز فراموش شود باید پس از نماز قضا کند البتّه اگر از رکعت آخر بوده نیت اداء یا قضا نکند و به قصد ما فی الذّمّه بیاورد (به احتیاط واجب) و همینطور در سجده‌ی مربوط به رکعت آخر.

ضمناً باید بدانیم که اگر دو سجده از یک رکعت فراموش شود نماز باطل است ولی اگر از هر رکعت یک سجده فراموش شود نماز باطل نیست و پس از نماز قضاء می‌کند.

مسأله ۱۲۹۱

سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۹۲

اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنهاست مگر در تشهد و سجده رکعت آخر باید ابتدا آنچه مربوط به رکعت آخر می‌باشد انجام دهد و سپس قضای آنچه مربوط به رکعت‌های پیشین است (به احتیاط واجب).

مسأله ۱۲۹۳

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را که مربوط به رکعت آخر است اول انجام دهد و اگر نداند کدام است باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است و احتیاط مستحب آن است که همه جا رعایت ترتیب بشود هر چند مربوط به رکعت آخر نباشد.

مسأله ۱۲۹۴

اگر به خیال اینکه اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط مستحب آن است که دو باره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب باید دو باره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۹۵

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دو باره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۹۶

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت کردن به قبله انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب باید به قصد ما فی الذمه سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید احتیاطاً به قصد ما فی الذمه و اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند و بعد از آن، سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۹۷

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسأله ۱۲۹۸

اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۹۹

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۳۰۰

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۰۱

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود بنا بر احتیاط لازم باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۳۰۲

اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

مسأله ۱۳۰۳

اگر سجده یا تشهد فراموش شده مربوط به رکعت آخر باشد به احتیاط واجب باید پس از سجده تشهد و سلام هم بخواند و نیز پس از تشهد سلام هم بگوید ولی اگر مربوط به رکعتهای قبل باشد چیزی بیش از قضاء سجده یا تشهد لازم نیست.
اخلال به اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۳۰۴

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۳۰۵

اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند اگر آن چیز رکن نماز باشد نماز باطل است و همینطور است اگر شخص جاهل مقصر باشد هر چند آن چیز رکن نباشد (بنا بر احتیاط واجب) اما اگر جاهل قاصر باشد و آن چیز رکن نباشد نمازش صحیح است ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعت بخواند هر چند جاهل مقصر باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۰۶

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دو باره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دو باره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۰۷

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۰۸

اگر پیش از گفتن سلام نماز یعنی السلام علینا ... و السلام علیکم ... یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید

دو سجده را به جا آورد و دو باره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۳۰۹

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۳۱۰

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام بیجا نیز دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۱۱

هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دو باره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسأله ۱۳۱۲

اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا از روی جهل به مسأله و یا غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دو باره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید ولی اگر تفحص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده اگر پشت به قبله بوده باید دوباره بخواند وگرنه اگر در وقت ملتفت شود باید دو باره نماز را بخواند و اگر در خارج وقت باشد قضای آن لازم نیست هر چند احتیاط خوب است.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته - یعنی دو رکعت - بخواند:

شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ (رفت فقط یا مجموع رفت و برگشت) نباشد و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است به ذراع متعارف و اگر ذراع متوسط را حدود ۴۷ سانتیمتر حساب کنیم که برخی چنین گفته‌اند چهار فرسخ می‌شود بیست و دو کیلومتر و پانصد و شصت متر و اگر شک در مقدار ذراع باشد تا یقین به تحقق چهار فرسخ ندارد طبق وظیفه قبلی خود عمل کند.

مسأله ۱۳۱۳

کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام - یعنی چهار رکعت - بخواند.

مسأله ۱۳۱۴

اگر رفتن او از چهار فرسخ کمتر نباشد نمازش شکسته است و روزه را نیز باید افطار نماید، خواه همان روز یا شب آن برگردد یا نه

ولی باید قصد ده روز ماندن آنجا را نداشته باشد.

مسأله ۱۳۱۵

اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۶

اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، ان هم مثل خبر دو عادل می‌باشد و نماز شکسته است گرچه بنا بر احتیاط مستحب خوب است نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۳۱۷

کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۱۸

کسی که قصد مسافرت به محل معینی نموده و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه یا بعد از رسیدن به مقصد بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دو باره شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۳۱۹

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰

اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ - رفت و برگشت - و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۱

اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ - رفت و برگشت - را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ - رفت و برگشت - است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و کمتر از ده روز بماند و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش و یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۳

مسافرت در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش اینست که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴

کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه خیلی آهسته و در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۵

کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او بپرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد و اگر نتواند سؤال کند نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۶

کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۷

کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر احتمال عقلاییست که معمولا با قصد سفر منافات دارد باید تمام بخواند.

شرط سوم – آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد، که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۹

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم نداشته باشد که ده روز در آنجا بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۰

اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۲

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ یا بیشتر شود باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مجموع راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ یا بیشتر باشد یعنی خود باقیمانده راه هشت فرسخ یا چهار فرسخ (اگر بخواهد برگردد) نباشد بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. گرچه اقوی کفایت نماز تمام است.

مسأله ۱۳۳۴

همانطور که قبلاً ذکر شد چهار فرسخ هم در حکم هشت فرسخ است به شرط اینکه بخواهد بدون قصد ماندن ده روز در آن محل دوباره برگردد، پس در تمام مسائل قبلی و بعدی هر جا کلمهٔ هشت فرسخ ذکر شده است چهار فرسخ هم همان حکم هشت فرسخ

را دارد به شرط اینکه بخواهد برگردد هر چند در روزهای دیگر لیکن نباید قصد ده روز ماندن در مقصد یا بین راه را داشته باشند. شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۵

کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۶

کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن متصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.
شرط پنجم - آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی یا آزار مؤمنین یا تهیه گزارشات ناحق علیه افراد و یا معاصی دیگر سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر و راه حرام باشد مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر در صورتی که باعث اذیت آنها شود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد.
ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند. چنانکه اگر پدر و مادر متوجه سفر او نشوند یا از نافرمانی فرزند و رفتن او به سفر اذیت نشوند سفر اشکالی ندارد و نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۳۷

سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.
هر چند به حد عقوق نرسد منظور از عقوق مخالفت‌هاییست که به جدایی برسد.

مسأله ۱۳۳۸

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد - مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۹

اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از پرداخت بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند اگر چه سفر باعث ترک واجب شود و احتیاط مستحب آن است که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۰

اگر سفر او حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است هر چند یک چرخ ماشین او مثلاً غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. گرچه اقوی کفایت نماز شکسته است.

مسأله ۱۳۴۱

کسی که با ظالم یا غاصب مقام یا اموال مردم - هر چند در این سفر معصیت خاصی نکند - مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد و یا تایید روش او حساب شود باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۴۲

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۳

سفر برای شکار اگر برای تحصیل معاش ضروری و یا برای تحصیل ثروت بیشتر باشد حلال است و اگر به قصد خوش گذرانی حرام است سفر نیز حرام است و همچنین اگر برای شکار به قصد تیراندازی و نشانه گرفتن حیوان باشد بدون اینکه نیازی به گوشت حیوان باشد و نخواهد از گوشت آن استفاده کند، این هم شکار حرام و سفر حرام می‌باشد.

مسأله ۱۳۴۴

اگر برای لهو و خوش گذرانی حرام به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای زیاد کردن مال و ثروت بدون نیاز لازم برود، احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

گرچه اقوی کفایت نماز شکسته است چنانکه روزه‌اش نیز باطل است و اگر برای تفریح به سفر برود و به شکار هم برود که در سفر از گوشت آن استفاده کند سفر حلال است و نماز هم شکسته می‌باشد.

مسأله ۱۳۴۵

کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر برگشتن به اندازه مسافت شرعی باشد چنانچه توبه کرده یا برگشت سفر مستقلی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر برگشت به اندازه مسافت شرعی نیست ولی مجموع رفت و برگشت به اندازه مسافت است احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اقوی کفایت نماز تمام است.

مسأله ۱۳۴۶

کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیه راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت فرسخ شود به شرط اینکه قصد اقامه ده روز نداشته باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر بقیه راه به

اندازه مسافت شرعی نباشد ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه می‌رود، به اندازه مسافت شرعی باشد احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اقوی کفایت نماز تمام است.

مسأله ۱۳۴۷

کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم - آن که از کسانی نباشد که هیچ جا و مقر ثابتی برای خود ندارند مثل عشایر بیابانگرد و سیاحان که خانه ندارند و کسانی که اهل و عیال خود را در کشتی یا ماشین‌های بزرگ جای داده و همه جا می‌روند و نظایر اینها که هیچ جا و منزلی ندارند اینها همه در مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند که در حقیقت سفر و حضرشان فرقی ندارد.

مسأله ۱۳۴۸

اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون چادر و اثاثیه بلکه فقط به منظور تعیین محل و مرتع مناسب برای احشام خودشان باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اقوی کفایت تمام است.

مسأله ۱۳۴۹

اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد و نیز سفر مقدمه شغلش نباشد بنا بر این کسانی چون سیمبانهای بین راه و مأمورین گشت بین راه و مانند اینها و همینطور شتردار و راننده و خلبان و کشتیبان و مانند اینها و همینطور کارگران و مهماندارهای قطار و هواپیما و مانند آنها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند و همچنین در سفر اول اگر صدق شغل کرده و عرفاً بگویند:

کارش سفر است به شرط اینکه از منزلش یا جایی که ده روز اقامت کرده نرفته باشد باید نماز را تمام بخواند ولی اگر در سفر اول هنوز صدق شغل نکرده عرفا نگویند، سفر عمل اوست نمازشان شکسته است و ظاهرا قصد هم در صدق شغل دخالت دارد یعنی کسی که از اول به قصد شغل رانندگی می‌کند عرفا هم شغل او حساب می‌شود ولی کسی که فعلا تصمیمی نگرفته پس از چند مرتبه رفت و آمد صدق شغل می‌کند.

مسأله ۱۳۵۰

کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر سفر زیارت را هم برای کار و شغل می‌رود و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۱

حمله‌دار یعنی:

کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می‌کند - چنانچه، شغلش حساب شود باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش

مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۲

کسی که شغل او حمله‌داریست و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۳

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان کار می‌کند، باید در سفری که برای شغلش می‌رود نماز را تمام بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۴

راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۵

راننده و خلبان و یا شتردار و مانند آن هر چند سریع هم بروند حکمشان همان است که گفته شد.
تندی و کندی رفتن اثری در حکم مزبور ندارد.

مسأله ۱۳۵۶

کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند - باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند. کمتر از ده روز این حکم را ندارد و همینطور در مسأله بعد.

مسأله ۱۳۵۷

کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اقوی تمام است.

مسأله ۱۳۵۸

کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۹

کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می‌کند، باید

نماز را شکسته بخواند ولی کسی که کارش اینست که هفته‌ای یک بار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر می‌کند مثلاً از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن می‌رود یا آن که برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر می‌نماید همین که به مقداری سفر کند که عرفا این کار را شغل او بگویند باید نماز را تمام بخواند. اگر هفته‌ای دو یا سه مرتبه رفت و آمد کند و یا اگر شغل دیگری نداشته باشد هر چند هفته‌ای یک بار برود شغل او حساب می‌شود ولی اگر در روزهای دیگر کار دیگری دارد و آخر هفته هم یک روز مثلاً ـ از قم به تهران می‌رود و برمی‌گردد برای تدریس یا تبلیغ و یا هر کار دیگر، این شغلش حساب نمی‌شود و نمازش شکسته است البته احتیاط خوب است.

مسأله ۱۳۶۰

کسی که از وطنش صرفِ نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ولی هنوز موفق به انتخاب وطن دیگر نشده است اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند مگر اینکه خیلی طول بکشد و فردی خانه بدوش چون مانند سیاحان حساب شود.

شرط هشتم – آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که منارهها و گنبدها را نبیند، ولی اگر به قدری دور شده که دیوار خانه‌های شهر کاملاً معلوم نیست ولی شبح آنها نمایان است احتیاط مستحب آن است که نماز نخواند تا وقتی که شبح پنهان شود یا هم شکسته بخواند و هم تمام ولی اقوی کفایت تمام است اگر معلوم است که شبح دیوارها می‌باشد و ظاهرا در فاصله یک فرسخی تقریباً دو علامت مزبور یعنی نهان شدن دیوار از چشم و اذان از گوش تحقق می‌یابد و اگر شک در تحقق آنها دارد باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱

کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اقوی کفایت تمام است.

مسأله ۱۳۶۲

مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و یا صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازند تا به منزل برسند یا هم شکسته و هم تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۶۳

هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۶۴

اگر از محلی مسـافرت کنـد که خانه و دیوار نـدارد، وقتی به جایی برسـد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیـده نمی‌شـد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۵

اگر به قـدری دور شود که ندانـد صـدایی را که می‌شـنود صـدای اذان است یا صـدای دیگر، باید نماز را شکسـته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۶

اگر به قـدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشـنود ولی اذان شـهر را که معمولا در جای بلنـد می‌گوینـد بشـنود، نباید نماز را شکسـته بخواند.

مسأله ۱۳۶۷

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جایی استثنایی و خیلی بلند و خارج از متعارف و یا به وسیله بلندگو می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۸

اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان مؤذن غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسـته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۶۹

منظـور از صـدای معمولی، معمول بـدون اسـتفاده از بلنـدگو وماننـد آن است که سابقاً بـدون این وسایـل بوده است ولی منظور از دیوارها، دیوارها و ساختمانهای معمول در هر زمان است.

مسأله ۱۳۷۰

اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حد ترخص - یعنی:
جایی که اذان را نشـنود و دیوار را نبیند رسـیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسـیده یا نه باید شکسـته بخواند و بهتر است که در همان محل که هنگام رفتن تمام خوانده بود نماز نخواند بلکه یا قبلا بخواند و یا صبر کند تا یقین به گذشت از مرز ترخص کند و اگر در برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده شکسته بخواند بنا بر احتیاط لازم بایـد نمازی را که در این مکان تمام خوانـده به طور شکسـته قضا نماید و نمازی را که شکسـته خوانده تمام اعاده نماید و اگر اعاده نکرد تا از آنجا گذشت و وقت هنوز بود و انجام نداد بعداً قضاء آن را تمام به جا آورد.
چیزهایی که سفر را قطع می‌کنند
اول - رسیدن به وطن:

مسأله ۱۳۷۱

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و یا صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۲

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۳

محلی را که انسان برای اقامت زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۷۴

اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۷۵

جایی را که انسان محل زندگی خود را قرار داده و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می‌کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دو باره به همان جا برمی‌گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۷۶

کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند. هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۷۷

داشتن ملک و یا ماندن شش ماه در جایی موجب نمی‌شود که آنجا وطن حساب شود. در صورتی وطن می‌شود که آنجا را برای زندگی خود انتخاب کرده باشد و در نتیجه باید بنظر عرف وطن او محسوب شود و تا به نظر عرف وطن حساب نشود باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۸

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار

نکرده باشد.

دوم – قصد اقامت ده روز:

مسأله ۱۳۷۹

مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند و منظور از محل، جای واحد عرفیست مثلاً یک شهر یک محل حساب می‌شود هر چند در محله‌های مختلف شهر بماند و فرقی هم بین بلاد کبیره و صغیره نمی‌باشد.

مسأله ۱۳۸۰

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۸۱

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و کرج بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۲

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، باید از اول قصد ماندن ده روز در آن محل یا توابع آن مانند باغها و بستانهای متصل را داشته باشد و اگر از اول قصد بیرون رفتن از آن محل و توابع آن را داشته باشد هر چند به حد ترخص نرسد باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۳

مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلی بماند مثلاً قصدش اینست که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۴

کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد در صورتی که آن احتمال ضعیف بوده پیش نوع مردم مورد اعتنا نباشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۸۵

اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند و بعد از قصد نیز علم پیدا نکند که تا آخر ماه ده روز است باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۸۶

اگر مسافر قصـد کنـد ده روز در محلی بمانـد، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۸۷

مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر روزه بگیرد و بعـد از ظهر از مانـدن در آنجا منصـرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانـده باشد، روزه‌اش صـحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانـده باشد، نمازهای خود را باید شکسـته بخواند و روزه آن روز را تمام کند و صـحیح است و لازم نیست قضاء آن را بگیرد گرچه احتیاطاً خوب است ولی روزهای بعد نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۸۸

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر از ماندن منصـرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نمازهای خود را باید در آنجا شکسـته بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند؛ مگر اینکه مثلاً مغرب شود و شک کند که نماز ظهر و عصـر را که باید تمام می‌خوانده خوانده است یا نه که باید بنا بگذارد مطابق وظیفه‌اش یعنی تمام خوانده است و نمازهای بعد را هم باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۸۹

اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسـته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۹۰

مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر در بین نمـاز چهـار رکعتی از قصـد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشـده، بایـد بنشـیند و نماز را دو رکعتی تمام نماید و احتیاطاً برای قیام بیجا دو سـجده سـهو به جا آورد و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده نمازش باطل است و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۱

مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر بیشتر از ده روز در آنجـا بمانـد، تـا وقتی مسافرت نکرده، بایـد نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دو باره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۹۲

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی هم بگیرد و نافله ظهر و عصـر و

عشا و همینطور نماز جمعه را هم بخواند.

مسأله ۱۳۹۳

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دو باره در جای اول ده روز بماند، از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می‌ماند نماز او تمام است و از آنجا که برمی‌گردد اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلی می‌روند اگر بعد از قصد ده روز و خواندن یک نماز چهار رکعتی به محل دیگر که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند و بخواهند یک دهه یا یک ماه در آن دو محل رفت و آمد کنند نمازشان در هر دو محل تمام است مگر وقتی که انشاء سفر جدید نمایند مثل اینکه روز آخر رفت و آمد از محل دوم به قصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از حد ترخص نماز شکسته است اگر چه از محل اول که محل اقامه بوده عبور نمایند.

مسأله ۱۳۹۴

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر تا محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن شکسته بخواند و همچنین مدتی که در آنجا می‌ماند در صورتی که نخواهد ده روز بماند.

مسأله ۱۳۹۵

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۶

اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

سوم - توقف یک ماه بدون قصد:

مسأله ۱۳۹۷

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین

مانـدن در آنجا و رفتن بقیه راه از وقتی که مردد می‌شود بایـد نماز را تمام بخوانـد (مگر اینکه بقیه راه هشت فرسخ باشد) ولی اگر مردد شود بین رفتن بقیه و برگشـتن به محل خود (قبل از اقامه ده روز) در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد باید شکسـته بخواند و اگر به قدر چهار فرسخ نباشد تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۸

مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دو باره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۹

مسافری که سـی روز مردد بوده، در صورتی بایـد نماز را تمام بخواند که سـی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۰۰

بازهم تأکید می کنیم کسی که می‌خواهد برگردد اگر رفتن چهار فرسخ باشد و رفت و برگشت روی هم از هشت فرسخ کمتر نباشد نمازش شکسته است پس ذکر هشت فرسخ رفتن در مسائل گذشته برای این مورد نیست.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۴۰۱

مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه بلکه همه شـهر کوفه نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط مستحب آن است که در خصوص مسجدالحرام و مسجد پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و مسجد کوفه تمام بخوانـد نه همه این شـهرها بلکه اگر فرض شود که چیزی به مسـجد کوفه اضافه شده باشد و بخواهد در جایی که اول جزء مسـجد کوفه نبوده و بعـد به این مسـجد اضافه شـده نماز بخوانـد، شکسـته بخوانـد و نیز مسافر می‌توانـد در حائر (یعنی کنار ضـریح مقدس یا رواقها و حتی مسجد متصل به حرم) حضـرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اینها مثل صـحن‌ها نماز بخوانـد، شکسـته به جا آورد ولی اگر خود حرم توسعه یابد همه جای آن همین حکم را دارد.

مسأله ۱۴۰۲

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کنـد که نماز مسافر شکسـته است و تمام بخوانـد و در وقت یادش بیاید و بلکه اگر بعد از وقت هم یادش بیاید بنا بر احتیاط واجب قضا دارد.

مسأله ۱۴۰۳

کسـی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلت کند و تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید نمازش باطل

است و باید دو باره شکسته بخواند و اگر در خارج وقت هم یادش بیاید بنا بر احتیاط واجب قضا دارد.

مسأله ۱۴۰۴

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۰۵

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد نمازش باطل است و اگر بعد از گذشتن وقت هم بفهمد بنا بر احتیاط واجب قضا دارد.

مسأله ۱۴۰۶

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند و وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقیست نمازی را که تمام خوانده باید دو باره شکسته بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب قضا دارد.

مسأله ۱۴۰۷

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۸

کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است در وطن باشد یا در جایی که قصد ماندن ده روز دارد به احتیاط واجب.

مسأله ۱۴۰۹

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او تا مکانی که منظور او بوده هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است - و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند و اما اگر قصد ملاقات شخصی را داشت و گمان می‌کرد که او در هفت فرسخیست بعد معلوم شود که در هشت فرسخیست نمازش را باید تمام بخواند مگر آن که فعلا قصد سفر هشت فرسخی نماید.

مسأله ۱۴۱۰

اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و بخواهد برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و

اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقـدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۱

مسافری که بایـد نماز را تمام بخواند اگر به واسـطه ندانسـتن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشـغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمـد، بایـد نماز را چهار رکعتی تمام کنـد و احتیاط مسـتحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دو باره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۴۱۲

مسافری که نماز نخوانـده، اگر پیش از تمام شـدن وقت به وطنش برسـد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۳

اگر از مسافری که بایـد نماز را شکسـته بخواند نماز ظهر یا عصـر یا عشاء قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواهـد قضای آن را به جای آورد و اگر از کسـی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۴۱۴

مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:
سبحان الله و الحمـد لله ولا اله الا الله اکبر و در تعقیب نماز ظهر و عصـر و عشاء بیشتر سـفارش شـده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۴۱۵

میزان در تحقق سـفر، مسافت ۸ فرسـخ رفت و برگشت برای کسـی که بخواهـد برگردد یا رفت فقط اگر فعلاً قصـد برگشت نـدارد است نه زمان و اینکه مثلاً چند ساعت طول بکشد.
چنانکه سختی و راحتی سفر هم در این حکم دخالت ندارد و هر چند در سفر راحت‌تر از وطن هم باشد باید شکسته بخواند.
نماز خوف

مسأله ۱۴۱۶

در حال ترس و دفاع از دشمن نماز شکسته است اگر کوتاه شدن نماز اثری در دفاع و یا فرار و نجات از دشمن داشته باشد چنان که کیفیت نماز هم فرق می‌کنـد یعنی اگر نتواند همان نماز شکسـته را هم کامل بخواند باید برای رکوع و سـجود به اشاره اکتفا کند و گاهی به جای هر رکعت فقط یک تسبیحات اربعه کافیست و مسافت هشت فرسـخ سـفر یا رفت و برگشت هم در این حکم دخالت ندارد.

مسأله ۱۴۱۷

شکسته شـدن نماز در هنگام ترس اختصاصـی به جنگ نـدارد و هنگام ترس از سایر عوامل حتی عوامل طبیعی نیز جریان دارد مثل حال فرار از سیل یا درگیری با درنده یا دزد و مانند آن اگر در نجات مؤثر باشد.

مسأله ۱۴۱۸

نماز خوف را می‌توان به جماعت خواند:
اگر در جبهه جنگ بخواهنـد نماز در حال خوف را به جماعت بخواننـد به شـکلهای مختلفی می‌توان خوانـد از جمله می‌توانند افراد دو دسته شوند یک دسته در مقابل دشمن بایستند و گروه دیگر در حالی که مسلح هستند به رکعت اول امام اقتدا می‌کنند و رکعت دوم را خودشـان فرادی می‌خواننـد و فوراً جـای گروه دفـاعی یـا تهـاجمی را می‌گیرنـد و آنهـا فوراً آمـده به رکعت دوم امـام اقتـدا می‌کننـد و رکعت دوم را خودشان می‌خواننـد. امام هم می‌توانـد زودتر سـلام نماز را بگویـد و می‌تواند تشـهد را طول بدهد تا آنها رکعت دوم را بخوانند و به او برسند و با هم سلام نماز را بگویند.

مسأله ۱۴۱۹

نماز در هیچگاه از انسان بالغ عاقل ساقط نیست هر چنـد در حال جنگ یا دفاع و فرار از دزد و درنـده و عوامل طبیعی و اگر به طور کامـل نتوانـد انجـام دهـد به هر طور که می‌توانـد مثلاًـ نشسـته و گر نه در حـال رفتن، پیاده، سواره، وگرنه در حال خوابیـده و بنا بر احتیاط تکبیرهٔ الاحرام را رو به قبله بگویـد و رکوع و سـجود را اگر به طور کامل نتوانـد به هر طور که می‌تواند حتی به اشاره و اگر آن هم ممکن نشود فقط تکبیرهٔ الاحرام را بگویـد و به جای هر رکعت یک مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید و بنا بر احتیاط واجب در آخر تشهد و سلام را هم بگوید و پس از رفع مشکل اعاده یا قضاء هم ندارد گرچه احتیاط است استحباباً.

مسأله ۱۴۲۰

اگر در دریـا در حال غرق شـدن است بایـد هر چنـد به یک تکبیر و اشاره نماز را بخوانـد و اگر می‌توانـد کاملتر بخوانـد دو رکعت بودن یـا چهـار رکعت تـابع مسـافر بودن یـا حاضـر بودن اوست چنـان که اگر در حال خوف از دشـمن وماننـد آن است نیز نمازش شکسته است.

مسأله ۱۴۲۱

اگر به جهت ضـرورت یـا خوف مقـداری از نماز را در حال راه رفتن یا سواره بخوانـد و در وسط نماز ضـرورتش برطرف شود باید باقیمانـده نمـاز را طبق وظیفه فعلی به طور کامـل بخوانـد و اگر وقت بـاقیست بنـا بر احتیـاط واجب دو باره به طور کامل بخوانـد در عکس مسأله یعنی اول ضـرورتی نبوده و وسط نماز پیدا شد نیز طبق ضرورت عمل می‌کند و بعداً دو باره به طور کامل بنا بر احتیاط می‌خواند.

مسأله ۱۴۲۲

اگر انسان چیزی را از دور ببیند و با دقت یقین کند که دشمن و مانند آن است و نماز را طبق دستور خوف بخواند و بعد معلوم شود

که اشتباه کرده است اگر وقت باقیست بنا بر احتیاط واجب نمازش را دو باره به طور کامل بخواند ولی اگر پس از وقت بفهمد قضاء ندارد.

مسأله ۱۴۲۳

در ایستگاه بین راه قطار و ماشین و مانند آن اگر وقت نماز تنگ است و نمی‌تواند به بعد موکول کند و ضمنا اگر بخواهد تمام بخواند می‌ترسد وسیله حرکت کند و تنها بماند و خوف از درنده و دشمن و مانند آن دارد نمازش شکسته می‌شود یعنی دو رکعتی بخواند و اگر به آن هم نمی‌رسد باید در راه برای سوار شدن بخواند و برای رکوع و سجود اشاره کند و اگر می‌تواند در قطار مثلاً بخواند باید در قطار چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۴۲۴

در خوف از دشمن فرقی بین خوف تلف خود یا عیالات خود و هر که به نوعی ارتباط دارد نیست و همینطور فرقی بین خوف تلف یا خوف بر ناموس و یا بر مال به مقدار مورد توجه شخص نیست.

مسأله ۱۴۲۵

اگر شکسته شدن نماز اثری در رهایی از دشمن یا درنده و یا خطرات طبیعی چون سیل و مانند آن ندارد ولی نمی‌تواند بایستد و به طور کامل بخواند باید در حال فرار و به اشاره بخواند و اگر بتواند فقط تکبیر اول نماز را رو به قبله انجام دهد و سپس به هر طرف که راهش می‌باشد حرکت کند.

مسأله ۱۴۲۶

در حال جنگ و شدت درگیری بهر مقدار که می‌تواند باید بخواند و گاهی به جای هر رکعت یک تکبیر می‌گوید و اگر می‌تواند لا اله الا الله هم بگوید و اگر می‌تواند سبحان الله هم اضافه کند و اگر می‌تواند تسبیحات اربعه یعنی الحمد لله هم اضافه کند و اگر می‌تواند دعا هم اضافه کند.

البته یک تکبیر هم به عنوان تکبیرهٔ الاحرام اول نماز لازم است چنان که بنا بر احتیاط واجب تشهد و سلام هم در آخر لازم است در صورت امکان و اگر به وظیفه عمل کند بعداً قضاء ندارد ولی اگر در وقت حالت امنیت برقرار شد احوط اعاده است.

نماز قضا

مسأله ۱۴۲۷

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد و هم چنین کسی که در تمام وقت بیهوش یا کافر و یا مجنون بوده و بعد از وقت سالم و مسلمان شده قضا بر او واجب نیست مگر اینکه بیهوشی و جنونش عمدی باشد مثل آنکه عمداً دارویی بخورد که مجنون یا بیهوش شود.

مسأله ۱۴۲۸

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۴۲۹

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۴۳۰

کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۴۳۱

اگر انسان فقط احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبود مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

مسأله ۱۴۳۲

قضای نمازهای یومیه که اداء آنها باید به ترتیب خوانده شود مثل ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشاء از یک شب، باید قضای آنها را نیز به ترتیب بخواند مثلًا اگر از کسی نماز ظهر و عصر یک روز فوت شود باید اول قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را ولی اگر کسی مثلًا یک روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را نخوانده می‌تواند اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید و ترتیب در بین آنها لازم نیست هر چند بهتر است تا ممکن است رعایت ترتیب را بنماید.

مسأله ۱۴۳۳

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلًا بخواهد یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۴۳۴

گذشت که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست خصوصاً در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد مگر در جایی که در اداء آنها ترتیب واجب باشد ولی اگر بخواهد احتیاط کند و مراعات ترتیب نماید خوب است و اگر بخواهد طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است مثلًا اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دو باره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دو باره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

مسأله ۱۴۳۵

اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه، اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

مسأله ۱۴۳۶

اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء یا یک نماز عصر و یک نماز عشاء از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است و بخواهد احتیاط نماید باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، باید اول یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشاء دو باره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشاء بعد یک نماز ظهر، دو باره یک نماز عشاء بخواند. لیکن گفتیم که رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۴۳۷

کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

مسأله ۱۴۳۸

کسی که پنج نماز پشت سرهم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است و بخواهد احتیاطاً مراعات ترتیب را نماید، باید نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند و همینطور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می‌شود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند باید یازده نماز به ترتیب به جا آورد. لیکن گفتیم که رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۴۳۹

کسی که می‌داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند نماز یک شبانه روز را به جا آورد کافیست ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید. لیکن گفتیم که رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۴۴۰

کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده بهتر آن است به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، ده نماز صبح بخواند. البته لازم نیست و همان مقدار کمتر کافی است.

مسأله ۱۴۴۱

کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسأله ۱۴۴۲

اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، می‌تواند نیت نماز قضا کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد می‌تواند نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۴۴۳

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دو باره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز اداء خوانده به جا آورد.

مسأله ۱۴۴۴

تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۴۴۵

نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۶

مستحب است اطفال ممیز را به خواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را به قضای نماز هم تشویق نمایند و همچنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیک، البته تمرین روش صحیح می‌خواهد و نباید طفل احساس فشار و زور کند به حدی که خسته شده بیزار گردد.

و واجب است بر اولیاء اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، جلوگیری کنند و از هر کاری که شارع مقدس وجود آن را در خارج منع فرموده، مثل زنا، لواط، غیبت و غنا، واجب است اطفال را جلوگیری کرد و همینطور از هر چیزی که روح او را فاسد می‌نماید.

و حرام است آنان را تحت تعلیم معلمین فاسق و بی‌ایمان، که سبب فساد اخلاق و عقیده اطفال می‌شوند، بگذارند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۴۴۷

اگر پـدر به جهت عـذری نماز یا روزه‌اش را به جا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسـر بزرگتر واجب است قضا نماید یا برای انجام آن اجیر بگیرد هر چند پدر از قضا کردن عاجز بوده و نتوانسـته باشد قضاء کند و بنا بر احتیاط واجب اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، پسر بزرگتر باید آن را قضا نماید.

و در مورد مـادر نیز احتیـاط مسـتحب رعـایت این حکم است بلکه در صورتی هم که پـدر و مـادر وصـیت نکرده باشـند و پسـر هم نداشته باشـند احتیاط مسـتحب اینست که اکبر ذکور از اولیاء میت طبق طبقات ارث نماز و روزه او را قضا کند و با نبود ذکور اناث از آنها انجام دهند.

مسأله ۱۴۴۸

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست فحص و تحقیق هم لازم نیست.

مسأله ۱۴۴۹

اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۵۰

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۴۵۱

اگر میت وصـیت کرده باشـد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرنـد بعـد از آنکه اجیر، نماز و روزه را به طور صـحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۵۲

قضا نماز و روزه مادر بر پسـر بزرگ واجب نیست ولی اگر پسـر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۵۳

کسـی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پـدر هم بر او واجب شود، هر کـدام را بخواهـد اول به جا آورد اشـکالی ندارد.

مسأله ۱۴۵۴

اگر پسـر بزرگتر موقع مرگ پـدر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه

پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم واجب است بنا بر احتیاط.

مسأله ۱۴۵۵

اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر و مرگ او به قدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز و روزه او را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده قضای آنها بر پسر دوم واجب است بنا بر احتیاط.

نماز استیجاری

مسأله ۱۴۵۶

پس از مرگ شخص می‌توان برای نماز و سایر عباداتی که انجام نداده کسی را اجیر نمود که به نیابت او انجام دهد و این کار یا به کلی تکلیف را از گردن میت ساقط می‌کند یا تخفیف می‌دهد و همینطور برای انجام برخی مستحبات که نیابت بردار هستند مثل زیارت قبور و نماز، زیارت نیز می‌توان کسی را حتی برای شخص زنده اجیر کرده نائب نمود چنانکه شخص می‌تواند هر کار مستحبی را انجام دهد و ثوابش را هدیه به اشخاص مرده یا زنده نمود.

مسأله ۱۴۵۷

کلیه عبادات واجب یا مستحب را می‌توان به نیابت از طرف مردگان تبرعاً یا با مزد انجام داد لیکن از طرف زنده‌ها از واجبات عبادی فقط حج را در شرایط خاص و نیز برخی مستحبات را می‌توان نیابت نمود مثل زیارت و عیادت و تشییع و صدقه، ولی در مثل نمازهای نافله صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۱۴۵۸

کسی که برای نماز قضای میت اجیر می‌شود باید به اجتهاد یا تقلید مسائل نماز را بداند و طبق آن عمل کند و یا عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۴۵۹

اجیر باید موقع نیت شخص میت را هر چند به اشاره معین کند مثلاً در نظر بگیرد که این نماز از طرف کسیست که برایش اجیر شده‌ام.

مسأله ۱۴۶۰

اجیر باید نماز قضا را از طرف میت انجام دهد و مبنای این کار اینست که یا خود را به جای او فرض کند و یا عمل را از طرف او انجام دهد نه اینکه از طرف خودش انجام دهد و ثوابش را هدیه میت کند.

مسأله ۱۴۶۱

باید کسی را اجیر کرد که مورد اطمینان باشد که عمل را انجام می‌دهد و گرنه تکلیف نماز ساقط نمی‌شود و اگر در انجام عمل

مورد اطمینان باشد ولی ندانیم درست انجام داده یا نه اشکالی ندارد و حمل بر صحت می‌شود. ولی اگر بعداً معلوم شود که اصلاً انجام نداده یا درست انجام نداده باید دیگری را اجیر کرد و اجیر اولی ضامن است.

مسأله ۱۴۶۲

کسی را که نماز معذور می‌خواند مثل عاجزی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌توان برای نماز میت اجیر نمود بلکه بنا بر احتیاط واجب کسی را که با تیمم می‌خواند نباید اجیر کرد گرچه از میت هم به همین طور قضا شده باشد.
پس احکامی که مربوط به خود نماز است با احکامی که مربوط به شخص نمازگزار است در حکم مزبور فرق نمی‌کند بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۴۶۳

اجیر شدن مرد برای زن و بر عکس جائز است و در جهر و اخفات طبق وظیفه خود عمل می‌کند.

مسأله ۱۴۶۴

در قضاء نمازهای میت آنچه که مثل ظهر و عصر یک روز ترتیب دارد باید به ترتیب بیاورد و در غیر آن لازم نیست ولی در صورتی که بدانیم میت ترتیب آنها را می‌دانسته احتیاط مستحب آن است که به ترتیب خوانده شود.

مسأله ۱۴۶۵

اگر انسان بخواهد برای نمازهای میت چند اجیر بگیرد اگر میت ترتیب آنها را می‌دانسته و بخواهد بنا بر احتیاط مستحبی عمل نماید باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند معین نماید، مثلاًً قرار بگذارد اول نمازی را که می‌خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه‌ی بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسأله ۱۴۶۶

اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور خاصی انجام دهد باید طبق قرار عمل کند و اگر شرطی در کار نباشد می‌تواند طبق وظیفه خود به طوری که نماز را صحیح می‌داند انجام دهد البته اگر آنچه را که به احتیاط نزدیکتر است عمل کند بهتر است و اگر خودش چیزی را واجب نمی‌داند ولی تکلیف میت اجتهاداً یا تقلیداً وجوب آن چیز بوده است بهتر است که انجام دهد.

مسأله ۱۴۶۷

به احتیاط واجب اجیر باید در انجام مستحبات نماز طبق معمول مردم عمل کند مگر اینکه شرط بیش از آن شده باشد که در آن صورت باید طبق شرط عمل کند.

مسأله ۱۴۶۸

می‌توان برای نمازهای میت چند نفر را اجیر کرد زیرا ترتیب معتبر نیست مگر در ظهر و عصر یک روز که نمی‌توان عصر را پیش از نماز ظهر قضا کرد چه یک نفر اجیر باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۴۶۹

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد نمازهایی که نخوانده و یا اطمینان نداریم که خوانده باشد از عهده میت ساقط نشده است.

مسأله ۱۴۷۰

اگر اجیر بیش از خواندن همه نمازها یا مقداری از آنها بمیرد یا از خواندن عاجز شود اگر می‌توانسته بخواند و نخوانده است باید اجرت متعارف باقیمانده نمازها را به قیمت متعارف پس بدهد و اگر زمان کمی بوده و نمی‌توانسته بخواند و شرط بوده که خودش بخواند نسبت به باقیمانده نمازها اجاره بخودی خود فسخ می‌شود و مابقی همان اجرت قراردادی را باید پس بدهد و اگر شرط مباشرت خودش نشده است باید از ماترک او کسی را اجیر کنند که مابقی نمازها را بخواند و اگر چیزی ندارد بر ورثه چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۷۱

در مسأله بالا اگر خود اجیر هم نماز قضا به عهده‌اش باشد اول باید نمازهای استیجاریش را طبق دستور بالا انجام دهند سپس اگر مالی داشته باشد و وصیت کرده باشد از ثلث مال مانده او اجیر برایش بگیرند و اگر وصیت نکرده است پسر بزرگش انجام دهد و البته اگر ورثه اجازه کنند زائد بر ثلث هم جائز است از مال او بدهند لیکن این مسأله از نظر اجازه ورثه و اینکه همه آنها کبیر باشند یا صغیر در بینشان باشد و اینکه وصیت به قدر ثلث است یا بیشتر صور مختلفی دارد.

شرائط امام جماعت

مسأله ۱۵۲۳

امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام هم باید مرد باشد بلکه در غیر نماز میت احتیاط مستحب آن است که زن امامت نکند هر چند مأموم زن باشد ولی در نماز میت اقتداء زن به زن اشکال ندارد و چنانکه اقتدا کردن بچه ممیز که نماز و مسائل آن را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر هم اشکال ندارد ولی اقتداء بالغ به طفل ممیز بنا بر احتیاط واجب صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۱۵۲۴

عدالت مراعات کردن دستورات شرع از روی حالت معنوی خداترسی یا عشق به خداوند می‌باشد و می‌توان از ظاهر شخص تشخیص داد.

مسأله ۱۵۲۵

امامی را که عادل می‌دانسته؛ اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۵۲۶

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۵۲۷

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و اما کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید اشکال دارد.

مسأله ۱۵۲۸

اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد اما اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند اقتدای به او اشکال دارد.

مسأله ۱۵۲۹

اگر کسی نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ نمی‌شود به او اقتدا کرد بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۵۳۰

بنا بر احتیاط مستحب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود بلکه اگر مرض او در محل نمایانی است بنا بر احتیاط واجب نباید امام بشود. ولی باید مطمئن بود که این مرض خوره یا پیسیست نه چیزی شبیه آن چون برخی متخصصین می‌گویند شبیه پیسی هم وجود دارد که تشخیص آن برای غیرمتخصص دشوار است و اگر شک دارد اقتداء اشکالی ندارد.
احکام جماعت

مسأله ۱۵۳۱

موقعی که مأموم نیت می‌کند؛ باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۳۲

مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم و رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۵۳۳

اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته

بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۳۴

اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۵۳۵

اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۳۶

اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر؛ می‌تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۵۳۷

بنا بر احتیاط واجب جایز نیست که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۵۳۸

مأموم نباید تکبیرهٔ الاحرام را پیش از امام بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که هر حرف تکبیر او پس از ان حرف از تکبیر امام باشد و بهتر آنکه صبر کند تا تکبیر امام تمام شود سپس شروع کند.

مسأله ۱۵۳۹

اگر مأموم سلام امام را بشنود؛ یا بداند چه وقت سلام می‌گوید احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید و چنانچه عمداً یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دو باره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۵۴۰

اگر مأموم غیر از تکبیرهٔ الاحرام، ذکرهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود: یا بداند امام چه وقت می‌گوید احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۵۴۱

افعال نماز مانند رکوع و سجود را نباید پیش از امام انجام دهد و اگر عمداً چنین کند معصیت کرده و از جماعت بیرون می‌رود و باید از آن پس به وظیفه فرادی عمل کند و نباید زیاد هم از امام عقب بیفتد و اگر عمداً چنین کند معصیت کرده اگر عرفا صورت جماعت نمازش به هم بخورد باید از آن پس به وظیفه فرادی عمل نماید.

مسأله ۱۵۴۲

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بر دارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر برداشته باشد و او به قصد متابعت رکوع کند نمازش را احتیاطاً اعاده کند گرچه اقوی صحت نماز می‌باشد.

مسأله ۱۵۴۳

اگر اشتباها سربردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نمازش را احتیاطاً اعاده کند گرچه اقوی صحت نماز می‌باشد.

مسأله ۱۵۴۴

کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد ولی به سجده امام نرسد بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دو باره بخواند گرچه اقوی صحت نماز است.

مسأله ۱۵۴۵

اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است..

مسأله ۱۵۴۶

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد همراهی با او به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد همراهی با امام سجده را تمام کند و دو باره با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دو باره بخواند.

مسأله ۱۵۴۷

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دو باره بخواند.

مسأله ۱۵۴۸

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود نیز صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دو باره به جا آورد.

مسأله ۱۵۴۹

اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود نیز صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دو باره به جا آورد.

مسأله ۱۵۵۰

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۵۵۱

اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد بلکه احتیاط است گرچه لازم نیست و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد یعنی جلوتر نرود و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردان پشت سر امام و زنان پشت سر مردان بایستند.

مسأله ۱۵۵۲

در نماز میت که امامت زن بر زنان جایز است بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۵۵۳

مستحب است امام جلوی مامومین و محاذی وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۵۵۴

مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۵۵۵

مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوة مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۵۵۶

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند و همینطور طوری سرعت نگیرد که فرد ضعیف به آسانی به او نرسد.

مسأله ۱۵۵۷

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۵۵۸

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسید و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را از آن لحظه دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.
چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۵۵۹

اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۵۶۰

مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۵۶۱

مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید و منظور از کراهت کمتر بودن ثواب این نماز از نمازیست که امام و مأموم از نظر تمام بودن یا شکسته بودن نمازشان یکسانند.
نماز آیات

مسأله ۱۵۶۲

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می‌شود.
اول و دوم - گرفتن ماه و خورشید اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.
سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد.
چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که به آنها آیت آسمانی صدق کند که خارج از متعارف باشد و موجب ترس غالب مردم بشود.

مسأله ۱۵۶۳

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۶۴

کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر مثلاً برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب، باید موقع نیت معین کند، نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدام یک آنها است.

هر چند تعیین اجمالی باشد مثلاً نیت کند که این برای علت اولی و آن برای دومی و همچنین.

مسأله ۱۵۶۵

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، مگر اینکه مکان آنها، به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود.

مسأله ۱۵۶۶

از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان، می‌تواند نماز آیات را بخواند و باید به قدری تأخیر نیندازد که تمام قرص باز شود.

مسأله ۱۵۶۷

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود و بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید و قبل از باز شدن تمام آن ادا است.

مسأله ۱۵۶۸

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی که می‌خواند اداست و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن یک رکعت نباشد بنا بر احتیاط نیت اداء و قضاء نکند و به قصد ما فی الذمه نماز را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۹

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است ولی هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۷۰

اگر هنگام کسوف و خسوف متوجه نشود و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۱

اگر عـده‌ای بگویند که خورشـید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز آیات را بخوانـد و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگوینـد خورشـید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۵۷۲

اگر انسـان به گفته کسـانی که از روی قاعـده علمی وقت گرفتن خورشـید و ماه را می‌داننـد، اطمینان پیـدا کنـد که خورشـید یا ماه گرفته بایـد نماز آیات را بخوانـد و نیز اگر بگوینـد فلان وقت خورشـید یا ماه می‌گیرد و فلان مقـدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند باید به حرف آنان عمل نماید.

مسأله ۱۵۷۳

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دو باره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۴

اگر در وقت نمـاز یومیه نمـاز آیـات هم بر انسـان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کـدام را اول بخوانـد اشـکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۷۵

اگر در بین نماز یومیه بفهمـد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشـد، بایـد آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله ۱۵۷۶

اگر در بین نمـاز آیات بفهمـد که وقت نماز یومیه تنگ است بایـد نماز آیات را رها کنـد و مشـغول نماز یومیه شود و بعـد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۷۷

نمـاز آیـات بر حـائض و نفسـاء در حال حیض یا نفاس واجب نیست ولی بعـد از پاک شـدن بنا بر احتیاط لازم بایـد قضا کنـد و در گرفتن ماه و خورشید بنا بر احتیاط نیت اداء و قضا نکند و به قصد ما فی الذمّه به جا آورد. ولی در غیر این دو نیت ادا کند.
دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۷۸

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دو باره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۷۹

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد دو باره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید الله الصمد باز به رکوع رود و بعد بایستد و بگوید:

لم یلد و لم یولد و به رکوع رود باز هم سر بردارد و بگوید:

و لم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و سلام دهد و بنا به احتیاط واجب در رکوع اول به دنبال بسم الله قسمتی از سوره را هم اضافه کند هر چند یک کلمه آن مثل قل در قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد.

مسأله ۱۵۸۰

اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۸۱

چیزهایی که در نماز یومیه واجب

و مستحب است، در نماز آیات واجب و مستحب می‌باشد.

ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید:

الصلوة.

مسأله ۱۵۸۲

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:

سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست. ولی به قصد رفتن به سجده مستحب است.

مسأله ۱۵۸۳

مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند

کافی است.

مسأله ۱۵۸۴

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش بجایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۸۵

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش بجایی نرسد، نماز باطل است ولی اگر مثلاً ـ شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب دو باره نماز را بخواند.

مسأله ۱۵۸۶

هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۸۷

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام عَلَیْهِ السَّلَام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام عَلَیْهِ السَّلَام غائب است، مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فرادی خواند ولی اگر حکومت شرعی با شرائط کامل آن محقق باشد بنا بر احتیاط واجب باید منعقد شده و مردم شرکت کنند مگر اینکه عذری داشته باشند.

مسأله ۱۵۸۸

در نماز عید واجب علاوه بر شرایط هر نماز چهار چیز دیگر واجب است:

۱ – به جماعت خوانده شود

۲ – مأمومین از شش نفر مرد بالغ و بنا بر احتیاط واجب غیر مسافر کمتر نباشند

۳ – امام پس از نماز دو خطبه بخواند

۴ – بنا بر احتیاط واجب بین دو نماز عید یک فرسخ شرعی کمتر نباشد.

مسأله ۱۵۸۹

امام نماز عید باید عاقل و بالغ و مرد و شیعه و حلال‌زاده و عادل و قادر بر ایستادن در حال خطبه و نماز باشد و بنا بر احتیاط واجب مرض خوره و پیسی مشهود نداشته باشد و از طرف معصوم عَلَیْهِ السَّلَام یا قاضی شرعی حد نخورده باشد و باید از طرف معصوم عَلَیْهِ السَّلَام یا مجتهد اعلم عادل منصوب شده باشد.

مسأله ۱۵۹۰

نماز عید بر اطفال و دیوانگان و سالخوردگان و بیماران و مسافران و زنان و همچنین آنها که از محل نماز عید دو فرسخ بیشتر فاصله دارند واجب نیست و همچنین اگر شرکت در آن موجب حرج باشد.
ولی اگر این افراد در نماز حاضر شوند نمازشان صحیح است - البته غیر از دیوانگان و اطفال غیر ممیز، نماز عید هنگام باران هم واجب نیست.

مسأله ۱۵۹۱

اگر نماز عید واجب - با شرایط مخصوص - منعقد نشد یا کسانی به جهت عذر نتوانستند در آن شرکت کنند مستحب است به طور فردی بخوانند بلکه به جماعت هم جائز است و در این صورت رعایت عدد شش نفر مأموم و یا فاصله یک فرسخ تا نماز عید منعقد شده در جای دیگر و همچنین خطبه هم لازم نیست ولی به قصد رجاء خواندن خطبه جایز است.

مسأله ۱۵۹۲

خطبه‌های نماز عید مثل خطبه‌های نماز جمعه است ولی بعد از نماز خوانده می‌شود و بهتر است در خطبه عید فطر احکام زکات هم گفته شود و در خطبه نماز عید قربان احکام قربانی توضیح داده شود و همچنین خوب است در این خطبه‌ها مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام و مسلمین به آنطور که واقعیت دارد توضیح داده شود تا بر آگاهی و رشد معنوی و سیاسی مسلمین افزوده شود و بالاخره خطبه‌های عید هم یکی از مواقف و موقعیتهاییست که باید به نفع اسلام و مسلمین از آنها استفاده شود و آگاهی و شهامت و قداست و قدرت روحی مسلمین به وسیله آنها تقویت شود، البته مقدار واجب خطبه همان است که در جمعه هم واجب می‌باشد.

مسأله ۱۵۹۳

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر می‌باشد.

مسأله ۱۵۹۴

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و به احتیاط لازم زکوة فطره را هم بدهند یا جدا نمایند و بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۹۵

نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و به احتیاط واجب قنوت لازم است بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۹۶

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است؛ ولی بهتر است این دعا را بخوانند:
اللهم اهل الکبریاء و العظمهٔ و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمهٔ و اهل التقوی و المغفرهٔ اسئلک بحق هذا الیوم الذی

جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم ذخرا و شرفا و کرامهٔ و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسئلک خیر ماسلک به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

مسأله ۱۵۹۷

نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (سوره ۹۱) بخوانند.

مسأله ۱۵۹۸

مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۹۹

مستحب است پیاده و پابرهنه و باوقار به نماز عید بروند و بهتر است که غسل روز عید را که مستحب مؤکد است پیش از نماز انجام دهند که نماز با غسل انجام شود

و مستحب است عمامه سفید برسر بگذارند.

مسأله ۱۶۰۰

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند نه بر چیزهای دیگری که سجده بر آنها هم صحیح می‌باشد و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۶۰۱

بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز مستحب است این تکبیرها را بگوید:

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا.

مسأله ۱۶۰۲

مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا. ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۶۰۳

احتیاط مستحب آن است دخترها و زن‌های جوان از رفتن به نماز عید خود داری کنند مگر اینکه فهم مسائل لازم شرعی و اجتماعی

بدون این گونه مجامع ممکن نباشد.

مسأله ۱۶۰۴

در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۶۰۵

اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافیست و سپس خود را به رکوع یا سجود امام برساند.

مسأله ۱۶۰۶

اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است چنانچه بتواند اقتدا کند و تکبیرها و قنوتها را مختصرا اگر چه به یک سبحان الله باشد بگوید و درک رکوع امام کند اشکالی ندارد والا احتیاط آن است که در حال رکوع اقتدا نکند.

مسأله ۱۶۰۷

اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۶۰۸

کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند.

مسأله ۱۶۰۹

اگر در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن شک کند اگر از محل آن تجاوز کرده اعتنا نکند و اگر محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعداً معلوم شد که گفته بوده است اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۰

اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کرده به جا نیاورد نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

مسأله ۱۶۱۱

اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نمازش باطل است.

نماز جمعه

مسأله ۱۶۱۲

یکی از نمازهـای واجب، نمـاز جمعه است و آن یکی از نمازهای یومیه است که در روز جمعه به جای نماز ظهر خوانـده می‌شود و در قرآن کریم و احادیث شـریفه، تأکیـد زیاد نسـبت به آن وارد شـده و در این زمانها اگر فراهم کردن شـرایطش ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب باید منعقد شود و پس از انعقاد، بنا بر احتیاط واجب افراد واجد شـرایط باید در آن حاضـر شوند و بدون عذر شـرعی ترک ننمایند.

مسأله ۱۶۱۳

نماز جمعه دو رکعت است، مثل نماز صبح و بنا بر احتیاط واجب حمـد و سوره آن بلند خوانده شود و مسـتحب مؤکد است که در رکعت اول، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقین خوانده شود و در آن دو قنوت مستحب است، یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع و البته باید توجه داشته باشند که در رکعت دوم پس از قنوت دو باره به رکوع نروند و گرنه نمـاز باطـل می‌شود و اگر در رکعـات نمـاز جمعه شـک رخ دهـد نماز باطل می‌گردد، مثل نماز صـبح مگر اینکه پس از تامل برطرف شود.

مسأله ۱۶۱۴

در نماز جمعه علاوه بر شرایط عمومی نماز، چند چیز لازم است:

اول:

اینکه به جماعت خوانده شود.

دوم:

تعـداد مـأمومین از هفت نفر مرد بـالغ و بنا بر احتیاط واجب غیر مسافر کمتر نباشـد و اگر امام و مأموم به پنـج نفر برسـند نماز جمعه صحیح است ولی واجب نیست.

سوم:

اینکه پیش از نماز، امام جمعه دو خطبه بخواند به تفصیلی که خواهیم گفت.

چهارم:

اینکه بین دو نماز جمعه حداقل یک فرسخ شـرعی فاصـله باشد و فرسخ شـرعی، سه میل است که تقریباً پنج هزار و ششـصد و پنجاه متر می‌شود و اگر شک در مقدار فاصله شد باید رعایت احتیاط بشود.

مسأله ۱۶۱۵

اگر مأمومین در اثنای خطبه، یا پیش از ورود در نماز متفرق شدنـد به نحوی که عـده آنان از چهار نفر واجـد شـرایط کمتر شد نماز جمعه صـحیح نیست و باید نماز ظهر خوانده شود و اگر پس از دخول در نماز، نماز را برهم زدند و متفرق شدند بنا بر احتیاط، امام جمعه، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۱۶۱۶

هر یک از دو خطبه بنا بر احتیاط واجب بایـد مشـتمل بر حمـد و ثنای خـدا و صـلوات بر پیامبر و آل پیامبر و دعوت مردم به تقوی و پرهیزگـاری و یـک سوره کامـل باشـد و بنـا بر احتیاط واجب بایـد خطبه دوم مشـتمل بر صـلوات بر ائمه مسـلمین با ذکر نام آنان و

استغفار برای مؤمنین هم باشد.

مسأله ۱۶۱۷

بنا بر احتیاط واجب، حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر به عربی واقع شود، ولی دعوت به تقوی و موعظه و تذکرات و بیان مسائل اجتماعی و سیاسی مانعی ندارد به زبان مستمعین باشد و اگر مستمعین اهل زبانهای مختلف باشند خوب است به اندازه قدرت به همه آن زبانها ایراد شود.

مسأله ۱۶۱۸

خطبه‌ها را باید خود امام جمعه بخواند و جایز نیست دیگری بخواند و باید در حال ایستادن خوانده شود و واجب است میان دو خطبه فاصله شود به نشستن مختصری و باید خطبه‌ها بلند خوانده شود به نحوی که حداقل چهار نفر واجد شرایط بشنوند و بهتر است به نحوی بلند خوانده شود که همه حاضرین بشنوند هر چند به وسیله بلندگو یا وسائل صوتی دیگر.

مسأله ۱۶۱۹

بنا بر احتیاط واجب باید امام جمعه در حال خطبه با وضو باشد.

مسأله ۱۶۲۰

مستحب است امام جمعه در حال خطبه عمامه بر سر داشته باشد و بر عصا یا سلاحی تکیه کند و در حال اذان روی منبر بنشیند و پیش از شروع در خطبه به مستمعین سلام کند و واجب کفاییست که از طرف مستمعین، جواب سلام داده شود.

مسأله ۱۶۲۱

بنا بر احتیاط واجب باید حاضرین خطبه‌ها را گوش دهند و سکوت کنند و صحبت نکنند و حتی نماز نافله نخوانند و به سوی خطیب بنشینند و مثل حال نماز باشند و حتی المقدور به راست و چپ نگاه نکنند و جابجا نشوند، ولی پس از تمام شدن خطبه‌ها پیش از نماز صحبت کردن و به راست و چپ نگاه کردن و جابجا شدن مانعی ندارد.

مسأله ۱۶۲۲

اگر مأمومین خطبه‌ها را گوش ندادند، یا در حال خطبه به راست و چپ نگاه کردند، یا جابجا شدند، یا صحبت کردند برخلاف احتیاط عمل کرده‌اند ولی نماز جمعه آنان صحیح است.

مسأله ۱۶۲۳

امام جمعه باید بالغ و عاقل و مرد و مؤمن و حلال‌زاده و عادل و قادر به خواندن خطبه در حال قیام باشد و بنا بر احتیاط واجب، مرض خوره و پیسی مشهود نداشته باشد و نیز حد شرعی نخورده باشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب منصوب از طرف مجتهد اعلم واجد شرایط فتوی و نصب و اداره امور باشد یا خود آن مجتهد اقامه جمعه نماید.

مسأله ۱۶۲۴

بهتر است امام جمعه مردی مخلص و شجاع و صریح و قاطع و با وقار و سخنگو و دارای فصاحت و بلاغت و آشنا به اوضاع جهان اسلام و آگاه به مصالح اسلام و مسلمین باشد و در خطبه‌ها مسائل اجتماعی و سیاسی و مصالح مسلمین و نیازهای مادی و معنوی آنان را هم مطرح نماید و سعی کند به وسیله خطبه‌ها بر آگاهی و رشد معنوی و سیاسی مسلمین بیفزاید و نحوه‌ی برخورد مسلمین را با یکدیگر و با سایر ملتها به آنان تذکر دهد و راه‌های مبارزه با استعمارگران و ستمگران را به آنان بیاموزد و همچنین مسائل و احکام نماز جمعه را اجمالا به مردم یادآور شود و بالاخره نماز جمعه همچون نماز عیدین و حج، عبادتیست آمیخته با سیاست و لازم است از این مواقف به نفع استقلال و عظمت اسلام و مسلمین استفاده شود، زیرا اسلام همه شئون و ابعاد زندگی مسلمین از جمله مسائل سیاسی و اقتصادی آنان را در بر دارد.

مسأله ۱۶۲۵

نماز جمعه بر بچه‌ها و مجانین و پیران سالخورده و مریض‌ها و نابینایان و مسافران و زنان و کسانی که بیش از دو فرسخ از محل نماز جمعه دورند و کسانی که حضور آنان در نماز جمعه سبب اختلال نظم اجتماعی و یا موجب مشقت و هرج بر آنهاست واجب نیست. هر چند این قبیل افراد، غیر از مجانین و بچه‌های غیر ممیز اگر حاضر شدند نماز جمعه از آنان صحیح است و به جای ظهر محسوب می‌گردد و همچنین هنگام باران و نامساعد بودن هوا حتی از جهت سرما یا گرمای فوق العاده واجب نمی‌باشد.

مسأله ۱۶۲۶

بنا بر احتیاط واجب باید اول ظهر شرعی، بلافاصله، اذان و سپس خطبه‌های جمعه شروع شود و خواندن آنها پیش از ظهر، خلاف احتیاط است مگر اینکه بعد از داخل شدن وقت، مقدار واجب خطبه را تکرار شود و بنا بر احتیاط واجب باید وقتی که سایه شاخص (که بعد از ظهر شرعی پیدا می‌شود) به مقدار دو هفتم امتداد شاخص شد نماز جمعه تمام شده باشد و اگر از این مقدار تا وقتی که سایه شاخص به مثل، می‌رسد تأخیر افتاد نماز ظهر را هم بخواند و بعد از رسیدن به مثل، فقط نماز ظهر را بخواند و البته چون به حسب فصول سال این مطلب فرق می‌کند تعین دقیق با ساعت ممکن نمی‌باشد.

مسأله ۱۶۲۷

اگر شک کند وقت جمعه هنوز باقیست یا نه، نماز جمعه صحیح است و اگر فرضاً در وسط نماز جمعه وقت آن بگذرد اگر یک رکعت از آن در وقت واقع شده صحیح است والا بنا بر احتیاط، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۱۶۲۸

اگر نماز جمعه با خطبه‌ها و عدد لازم منعقد شد کسی که خطبه‌ها را درک نکرده می‌تواند در آن شرکت نماید، بلکه اگر کسی به رکوع رکعت دوم برسد کافیست و پس از سلام امام، رکعت دوم را خودش می‌خواند و نماز جمعه او صحیح است.

احکام روزه

اشاره

روزه شرعی آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خود داری نماید و در هر سال واجب است هر شخص مکلّفی یک ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد.

واجبات روزه:

۱ – نیّت

مسأله ۱۶۲۹

لازم نیست انسان، نیّت روزه را از قلب خود بگذراند، یا به زبان بگوید، بلکه همین قدر که با توجه، برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافیست و برای آنکه یقین کند تمام این مدّت را روزه بوده، باید احتیاطاً از لحظه‌ای پیش از اذان صبح و تا لحظه‌ای هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید.

مسأله ۱۶۳۰

انسان لازم نیست در شب اوّل ماه، روزه همه ماه را نیّت کند، بلکه می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیّت کند؛ ولی بهتر است که شب اوّل ماه هم نیّت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۶۳۱

در روزه رمضان وقت نیّت تا پیش از اذان صبح است که باید معلوم کند که فردا روزه می‌گیرد ولی وقت نیّت روزه مستحبّی تا قبل از غروب ادامه دارد یعنی از اوّل شب است تا موقعی که به اندازه نیّت کردن و امساک مختصری، به مغرب وقت مانده باشد، به این معنی که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحبّی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۲

کسی که پیش از اذان صبح، بدون نیّت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزه او صحیح است، چه روزه او واجب باشد چه مستحب. ولی در روزه واجب معیّن، مثل روزه رمضان و نذر معیّن بنا بر احتیاط واجب روزه را بگیرد و قضای آن را نیز به جا آورد و اگر بعد از ظهر بیدار شود روزه واجب از او صحیح نیست، گر چه در ماه رمضان امساک واجب است.

مسأله ۱۶۳۳

اگر بخواهد غیر روزه رمضان و روزه‌هایی که در روزهای خاصی قرار داده شده، مثل اوّل ماه یا ایام البیض، روزه دیگری بگیرد باید آن را معیّن نماید. مثلاً- نیّت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیّت کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود و همچنین است روزه‌هایی که در روزهای خاصی قرار داده شده.

مسأله ۱۶۳۴

اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۶۳۵

اگر مثلاً به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوّم یا سوّم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۶

اگر پیش از اذان صبح رمضان نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد و همینطور است اگر پیش از اذان صبح، نیّت نکرده بیهوش شود و پیش از ظهر به هوش آید.

مسأله ۱۶۳۷

اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید بنا بر احتیاط واجب امساک کند و باید قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۶۳۸

اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۹

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیّت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۶۴۰

اگر بچّه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، ولی اگر مفطری انجام ندهد و تا پیش از ظهر بالغ شود بنا بر احتیاط واجب روزه را بگیرد، مخصوصاً اگر از اذان صبح نیّت روزه هم کرده باشد، بلکه در فرض اخیر بعد از ظهر هم اگر بالغ شود روزه را تمام کند.

مسأله ۱۶۴۱

کسی که برای به جا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحبّی بگیرد اشکال ندارد هر چند احوط ترک است؛ ولی کسی که روزه قضای رمضان دارد نمی‌تواند روزه مستحبّی بگیرد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر روزه واجب دیگری دارد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبّی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیّت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش

صحیح است و همان مستحبّی حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۴۲

کسی که از خود روزه قضا دارد در صورتی که وقت آن وسعت دارد می‌تواند روزه استیجاری بگیرد.

مسأله ۱۶۴۳

اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، مثلًا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و فوراً نیّت کند روزه او صحیح، وگرنه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۶۴۴

اگر برای روزه واجب غیر معینی، مثل روزه کفّاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیّت نکند اشکال ندارد؛ بلکه اگر پیش از نیّت، تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۵

اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد بنا بر احتیاط مستحب نیّت روزه کند و روزه را تمام کند و یا قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۶۴۶

اگر مریض، پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط مستحب نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۷

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیّت روزه رمضان کند؛ ولی اگر نیّت روزه قضا و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود. ولی می‌تواند نیّت کند که اگر رمضان است روزه رمضان باشد وگرنه روزه قضا و اگر قضا ندارد روزه دیگری باشد.

مسأله ۱۶۴۸

اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، به نیّت روزه قضا، یا روزه مستحبّی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیّت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۶۴۹

اگر در روزه واجب معینی، مثل روزه رمضان و یا هر واجب معین دیگر، از نیّت روزه گرفتن برگردد بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل است.

هر چند از قصد خود توبه کند؛ ولی چنانچه نیّت کند که چیزی که روزه را باطل می‌کند به جا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه‌اش باطل نمی‌شود؛ مگر اینکه ملتفت به این باشد که انجام آن کار روزه را باطل می‌کند که در آن صورت، برگشتن از نیّت روزه می‌باشد و مبطل روزه است.

مسأله ۱۶۵۰

در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معیّن نیست، مثل روزه کفّاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دو باره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است هر چند متوجه باشد که آن کار روزه را باطل می‌کند، بلکه در مستحب اگر بعد از ظهر هم نیّت کند روزه‌اش صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

اشاره

مسأله ۱۶۵۱

نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اوّل:

خوردن و آشامیدن.

دوّم:

جماع.

سوّم:

استمناء.

چهارم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و ائمه معصومین علیهم السّلام.

پنجم:

رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم:

فرو بردن تمام سر در آب بنا بر احتیاط واجب.

هفتم:

باقی ماندن عمدی بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم:

اماله کردن با چیزهای روان.

نهم:

قی کردن عمدی و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ – خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۶۵۲

اگر روزه‌دار، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و یا برگ و شیره درختان و چه کم باشد یا زیاد، حتّی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دو باره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۵۳

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۵۴

اگر روزه‌دار، سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۵۵

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپول تقویتی که به جای غذا به کار می‌رود خود داری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند اشکال ندارد و همینطور آمپولی که به عنوان دارو برای بیمار به کار می‌رود. پس اگر روزه‌دار مریضی باشد که روزه برای او ضرر ندارد ولی در روز به آمپول دوا نیاز دارد و ناچار است آمپول را بزند پس از زدن آمپول می‌تواند روزه آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب قضای آن را هم بگیرد.

مسأله ۱۶۵۶

اگر روزه‌دار، چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۵۷

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد واجب نیست پیش از اذان، دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده حتما در روز فرو می‌رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود، بلکه اگر فرو هم نرود بنا بر احتیاط قضای آن روز را بگیرد، اگر می‌داند که حتما فرو می‌رود و روزه‌اش را باطل می کند.

مسأله ۱۶۵۸

فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه تصور کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۶۵۹

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۶۶۰

اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا ضرر غیر قابل تحمل به او برسد، واجب است به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی به احتیاط واجب روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیّه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید و قضای آن را هم بگیرد.

مسأله ۱۶۶۱

جویدن غذا برای اینکه به دهان بچّه یا پرنده بگذارد و همینطور چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اوّل بداند که می‌رسد، چنانچه فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است بلکه اگر فرو نرود نیز آن روز را روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب قضای آن را هم بگیرد.

مسأله ۱۶۶۲

انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد. ولی قضای آن روز در صورت امکان و قدرت بعدی واجب است.

۲ – جماع

مسأله ۱۶۶۳

جماع، روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۶۶۴

اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی‌شود. ولی اگر کسی آلتش بریده شده و ختنه‌گاه ندارد اگر کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل کند بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۵

اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده‌اند اگر شک کند که

دخول شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۶

اگر فراموش کنـد که روزه است و جماع نمایـد، یا مجبوراً با او جماع کنند و یا فرضاً او را به جماع مجبور نمایند به طوری که عمل بـدون اراده از او واقع شود روزه او باطـل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیایـد، یا دیگر مجبور نباشـد، بایـد فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳ – استمناء

مسأله ۱۶۶۷

اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۸

اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید صور مختلفی دارد: ، یا قصـد منی دارد، یا فقط عادت به خروج منی دارد، یا هم عادت دارد و هم قصد، یا نه عادت دارد و نه قصد و در صورت اخیر یا اطمینان دارد که منی خارج نمی‌شود یا اطمینان ندارد و در هر صورت کار او یا از قبیل نگاه و مکالمه است، یا از قبیل بوسه و دست گذاشتن است و بنا بر احتیاط واجب در همه اقسام روزه‌اش باطل می‌شود هر چند در بعضی از صور باطل نشدن خالی از وجه نیست و بهر حال باید تا غروب امساک نماید.

مسأله ۱۶۶۹

هر گـاه روزه‌دار بدانـد که اگر در روز بخوابـد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آیـد اگر به زحمت نمی‌افتـد بهـتر است نخوابـد و اگر بخوابـد و محتلم بشود روزه‌اش صـحیح است ولی بنـا بر احتیـاط مسـتحب روزه را تمام کنـد و قضای آن را هم بگیرد.

ولی اگر باین قصد بخوابد که محتلم شود حکم مسأله پیش را دارد.

مسأله ۱۶۷۰

اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند و روزه‌اش صحیح است ولی نباید عمداً کاری کند که تشدید شود و منی بیشتر بیرون آید.

مسأله ۱۶۷۱

روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در

مسأله ۸۱ گفته شـد، اسـتبراء نمایـد. هر چنـد بدانـد به واسـطه بول یا اسـتبراء کردن باقی مانـده منی از مجری بیرون می‌آید ولی در

صورتی که غسل کرده باشد نمی‌تواند استبراء کند و اگر بداند که در مجری چیزی مانده و اگر پیش از غسل بول نکند بعد از غسل بیرون بیاید بنا بر احتیاط واجب پیش از غسل باید بول کند.

مسأله ۱۶۷۲

اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری انجام دهد در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود. ولی اگر توجه دارد که استمناء موجب بطلان روزه است و در عین حال به قصد بیرون آمدن منی چنین کند روزه‌اش باطل است هر چند بیرون نیاید.

۴ – دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۷۳

اگر روزه‌دار به گفتن، یا به نوشتن، یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و ائمه معصومین علیهم السّلام عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است و بنا بر احتیاط واجب سایر پیغمبران و جانشینان معصوم آنان و نیز حضرت زهرا سلام اللّه علیها هم در این حکم فرقی ندارند.

مسأله ۱۶۷۴

اگر بخواهد روایتی را که نمی‌داند راست است یا دروغ، نقل کند باید از کسی که آن روایت را گفته، یا از کتابی که آن روایت در آن نوشته شده نقل نماید، یا فقط به طور اجمال بگوید:
روایتی به این مضمون وارد شده و نباید از خودش به طور جزم خبر دهد و مثلاً بگوید که پیامبر (ص) فرموده است ولی اگر به طور جزم هم روایت را بگوید باطل شدن روزه‌اش محل اشکال است مگر اینکه بعداً معلوم شود که آن روایت دروغ بوده است چنانکه اگر معلوم شود خبر راست بوده روزه‌اش باطل نیست.

مسأله ۱۶۷۵

اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۷۶

اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر، روزه را باطل می کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۷۷

اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السّلام نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۸

اگر مثلاً از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید:
نه، عمداً بگوید:
بلی، یا جایی که باید بگوید:
بلی عمداً بگوید:
نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۷۹

اگر از قول خدا یا پیغمبر یا ائمه معصومین علیهم السّلام حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۸۰

نسبت دروغ به خدا و پیغمبر و امامان از روی شوخی، هر چند بی‌ادبیست و اگر اهانت حساب شود حرام است ولی روزه را باطل نمی‌کند.

۵ – رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۸۱

بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و رسیدن غبار غیر غلیظ که عرفا جزء هوا محسوب است به حلق انسان، به روزه ضرر نمی‌رساند.

مسأله ۱۶۸۲

اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۸۳

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار، بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند ولی رفتن به حمام اشکالی ندارد هر چند بخار در فضای آن باشد.

مسأله ۱۶۸۴

شخص معتاد به دخانیات و مخدرات اگر به هیچ وجه نتواند تحمل روزه نماید می‌تواند به مقدار ضرورت استعمال کند لیکن بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود و بعداً اگر ممکن شد – مثلاً در روزهای کوتاه – قضا نماید و در آن روز هم تا مغرب امساک

نماید.

مسأله ۱۶۸۵

اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و اگر فقط گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد و اطمینان نداشته است بنا بر احتیاط واجب روزه را بگیرد و قضای آن را هم بگیرد.

مسأله ۱۶۸۶

اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۶ – فرو بردن سر در آب (ارتماس)

مسأله ۱۶۸۷

اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد.

ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود و بنا بر احتیاط مستحب زن روزه‌دار در آب ننشیند.

مسأله ۱۶۸۸

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را در دفعه دیگر در آب فرو برد به نحوی که در یک آن، همه سر زیر آب نباشد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۸۹

اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۹۰

اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود و باید آن را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد.

مسأله ۱۶۹۱

احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب و سایر آبهای مضاف فرو نبرد ولی در چیزهای دیگر روان اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۹۲

اگر روزه‌دار، بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۳

اگر عادتاً با افتادن در آب، سرش زیر آب می‌رود چنانچه با توجه به این مطلب، خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود و باید آن را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد.

مسأله ۱۶۹۴

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانکه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود و باید آن را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد.

مسأله ۱۶۹۵

اگر فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل، سر را در آب فرو برد روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۹۶

اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معیّن باشد، غسل او صحیح است ولی بنا بر احتیاط واجب روزه را قضا نماید و اگر روزه مستحب، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفّاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن هم لازم نیست نیز همین حکم را دارد یعنی غسل صحیح و بنا بر احتیاط واجب روزه را قضا کند.

مسأله ۱۶۹۷

اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر با کلاهک مخصوص که مانع از احاطه مستقیم آب به سر می‌باشد به زیر آب برود روزه‌اش صحیح می‌باشد.

۷ – باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۹۸

اگر در روزه ماه رمضان و قضای آن، جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، روزه‌اش باطل است و همچنین است بنا بر احتیاط واجب روزه‌های واجب دیگر.

مسأله ۱۶۹۹

اگر در روزه رمضان یا هر روزه واجبی که وقت آن معیّن است تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد،

مثل آنکه نفهمد جنب شده یا دیگری نگذارد غسل و تیمّم کند روزه‌اش صحیح است ولی در روزه قضای رمضان و همچنین بنا بر احتیاط واجب در روزه‌های واجب دیگری که وقت آنها وسعت دارد، مثل روزه کفّاره و نذر غیر معیّن روزه‌اش صحیح نیست.

مسأله ۱۷۰۰

کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که وقت آن معیّن است، مثل روزه رمضان، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود معصیت کرده ولی اگر تیمّم کند روزه‌اش صحیح است و همینطور در قضاء رمضان اگر وقتش تنگ باشد ولی اگر وقتش وسیع است و فرصت باقیست روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۷۰۱

اگر جنب، در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید. مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۰۲

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند اقوی صحّت روزه است گرچه معصیت کرده است.

مسأله ۱۷۰۳

اگر مطمئن شود که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمّم کند روزه‌اش صحیح است و معصیت هم نکرده است.

مسأله ۱۷۰۴

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۰۵

هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد ولی اگر احتمال قوی بدهد که اگر دو باره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود می‌تواند بخوابد.

مسأله ۱۷۰۶

کسی که در شب ماه رمضان، جنب است و می‌داند یا عادت دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۷

کسی که در شب ماه رمضان توجه دارد که جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بدون تصمیم بر غسل بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنا بر احتیاط واجب قضا بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۰۸

کسی که در شب ماه رمضان توجه دارد که جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۰۹

اگر جنب، در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دو باره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب کفّاره هم بدهد و همچنین است اگر از خواب دوّم بیدار شود و برای مرتبه سوّم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود.

مسأله ۱۷۱۰

خوابی را که در آن محتلم شده بنا بر احتیاط مستحب خواب اوّل حساب کند ولی اقوی اینست که حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۷۱۱

اگر روزه‌دار در روز محتلم شود واجب نیست فوراً غسل کند هر چند بهتر است.

مسأله ۱۷۱۲

هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۱۳

کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، اگر وقت قضا وسعت دارد روزه او باطل است و اگر وقت آن تنگ است بنا بر احتیاط مستحب روزه را بگیرد و بعد از رمضان هم دو باره به جا آورد لیکن اقوی بطلان روزه است باید بعد از رمضان انجام دهد و اگر عمداً تاخیر انداخته کفاره بدهد.

مسأله ۱۷۱۴

کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم

شده است، چنانچه وقت قضای روزه - از این جهت که به رمضان آینده نزدیک است تنگ است، بنا بر احتیاط مستحب آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد. ولی اقوی بطلان روزه است بایـد پس از رمضان انجام دهـد و اگر عمـداً تاخیر کرده کفاره بدهد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۱۵

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یـا نفـاس پـاک شود و عمـداً غسل نکنـد، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمـداً تیمّم نکنـد، در ماه مبارک رمضان روزه‌اش باطل است و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در غیر ماه رمضان.

مسأله ۱۷۱۶

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشـته باشـد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معیّن است، بنا بر احتیاط واجب تیمّم نماید و تا اذان صـبح بیدار بماند و با تیمّم روزه‌اش صـحیح است و اگر بخواهـد روزه مسـتحب یـا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفّاره وقت آن معیّن نیست، بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانـد با تیمّم روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱۷

اگر زن، نزدیک اذان صـبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیـچ کـدام از غسل و تیمّم وقت نداشـته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده چنانچه روزه‌ای را که می‌گیرد مثل روزه رمضان واجب معیّن باشد صـحیح است و اگر روزه مسـتحبّی یا روزه‌ای باشد که مثل روزه کفّاره وقت آن معیّن نیست اشکال دارد و باید روز دیگری را انتخاب نماید.

مسأله ۱۷۱۸

اگر زن، بعـد از اذان صـبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۱۹

اگر زن، غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۷۲۰

اگر زن در مـاه رمضـان پیش از اذان صـبح از حیض یـا نفـاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کنـد و تا اذان غسل نکنـد و در تنگی وقت تیمّم هم نکنـد، روزه‌اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکنـد، مثلاً منتظر باشد که حمام آماده شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمّم کند روزه او صحیح است و اگر تیمّم ممکن نباشد بدون تیمّم هم روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۱

اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه از مسأله ۴۱۶ به بعد گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۲۲

کسی که مس میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده می‌تواند بدون غسل مس میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸ – اماله کردن

مسأله ۱۷۲۳

اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند؛ ولی استعمال شیافهایی که برای معالجه است اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای تکیف و التذاذ است، مثل شیاف تریاک برای معتادین خود داری شود و همینطور اگر شیاف برای تغذیه و تقویت از این مجری فرض شود.

۹ – قی کردن

مسأله ۱۷۲۴

هرگاه روزه‌دار، عمداً قی کند – اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد – روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۲۵

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۲۶

اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خود داری کند چنانچه برای او ضرر و مشقّت نداشته باشد، باید خود داری نماید.

مسأله ۱۷۲۷

اگر در ماه رمضان یا نذر معیّن، مگس و مانند آن بی‌اختیار در گلوی روزه‌دار برود چنانچه بدون حرج بیرون انداختن آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود و اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن قی می‌کند چون خوردن آن حرام است باز هم اگر حرجی نیست باید بیرون بیاورد و بنا بر احتیاط واجب روزه را تمام و بعداً هم قضا کند ولی اگر به حدّی پایین رفته که خورده شده حساب شود از نظر روزه لازم نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

چنانکه اگر دیگر امکان بیرون انداختن آن نباشد روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۲۸

اگر سهواً چیزی را فرو ببرد ولی به حدی نرسیده باشد که عرفا آن را خورده شده حساب کنند و یادش بیاید که روزه است و بیرون آوردن آن به وسیله سرفه و مانند آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید که قی کردن حساب شود بنا بر احتیاط واجب نباید عمداً و بدون ضرورت آروغ بزند. ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۳۰

اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۳۱

اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد. ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۷۰۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۲

اگر روزه‌دار، سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده، عمداً دو باره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۳۳

اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند، مثلاً ـ به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر، چیزی بخورد روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۳۴

روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند یا اطمینان دارد چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند.

اما اگر قصد رفتن کند و نرود، یا بعد از رفتن، چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است؛ مگر اینکه هنگام قصد رفتن توجه داشته باشد که قصد رفتن به منزله قصد ابطال روزه است چون می‌داند که وقتی برود روزه‌اش را باطل می‌کنند و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند در آنجا انجام دهد روزه او باطل می‌شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند باطل شدن روزه او محل اشکال است؛ مگر اینکه هنگام رفتن بداند که چیزی به خوردش می‌دهند و این موجب بطلان روزه‌اش می‌شود.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسأله ۱۷۳۵

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

ریختن دارو به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاه‌های معطر، بدون ضرورت مایعات را در دهان کردن، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن با چوب تازه و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می‌شود و اگر هنگام قصد بیرون آمدن منی توجه داشته باشد که بیرون آمدن منی مبطل روزه است با همان قصد اولی روزه‌اش باطل می‌شود هر چند بعداً هم منی بیرون نیاید.

جاهایی که قضا و کفّاره واجب است

مسأله ۱۷۳۶

هر یک از مفطرات را اگر کسی عمداً و با آگاهی از حرام بودن آن، در حال روزه، انجام دهد علاوه بر قضا، کفّاره هم باید بدهد، هر چند فقط حرام بودن آن را در حال روزه، بداند و نداند که مبطل روزه است و کفّاره دارد - بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۷۳۷

اگر به واسطه ندانستن مسأله، کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه حرام بودن آن را می‌دانسته ولی نمی‌دانسته که روزه را باطل می‌کند و می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد بنا بر احتیاط واجب قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده، یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند، کفّاره بر او واجب نیست ولی باید قضای روزه را بگیرد.

کفاره روزه

مسأله ۱۷۳۸

کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر یا ۷۵۰ گرم است طعام، یعنی غذای معمولی از قبیل گندم

یا آرد یا نان یا برنج بدهد و در زمان ما که معمولا آزاد کردن بنده موضوع ندارد یکی از دو کار دیگر را انجام دهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر چند مُد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید:

استغفرالله و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفّاره را بدهد.

مسأله ۱۷۳۹

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیّه‌ی آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۴۰

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۷۴۱

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر، یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۷۴۲

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور و از اختیار او بیرون است برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیّه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسأله ۱۷۴۳

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد، مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یک برده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مُد که قبلا توضیح داده شد، گندم یا آرد یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد - چنانکه اکنون برده معمولا پیدا نمی‌شود هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۷۴۴

اگر روزه‌دار، دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و اله نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بنا بر احتیاط واجب بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۴۵

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنا بر احتیاط مستحب برای هر دفعه یک کفّاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد بنا بر احتیاط مستحب برای هر دفعه، یک کفّاره جمع واجب می‌شود و بنا بر احتیاط استمناء نیز حکم جماع را دارد لیکن اقوی کفایت یک کفّاره در هر دو مورد مذکور می‌باشد.

مسأله ۱۷۴۶

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد برای همه آنها یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۷۴۷

اگر روزه‌دار، جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفّاره جمع بر او واجب است.

مسأله ۱۷۴۸

اگر روزه‌دار، غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۴۹

اگر روزه‌دار، غیر جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر از جماع و استمناء انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافیست و بنا بر احتیاط مستحب کفّاره جمع بدهد.

مسأله ۱۷۵۰

اگر روزه‌دار، آروغ بزنـد و چیزی در دهـانش بیایـد، چنانچه عمـداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و بایـد قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب می‌شـود و اگر خوردن آن چیز حرام باشـد، مثلاً ـ موقع آروغ زدن، خون یـا غـذایی که از صورت غـذا بودن خارج شـده و مورد تنفّر است، به دهان او بیایـد و عمـداً با اینکه می‌تواند نخورد آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط، کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۵۱

اگر نـذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه‌ی خود را باطل کند باید همچون کفاره رمضان یک بنده آزاد نماید، یا به شصت فقیر طعام دهد و یا شصت روز روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۵۲

کسـی که می‌تواند وقت را تشـخیص دهد، اگر به گفته کسـی که می گوید مغرب شده و شرعا گفته او اعتبار ندارد افطار کند و بعد بفهمـد مغرب نبوده است قضـا و کفّاره بر او واجب می‌شود و اگر به شـهادت دو نفر عادل عمل کرد، یا از گفته فرد موثقی اطمینان پیدا کرد که مغرب شده و افطار کرد و بعد فهمید مغرب نبوده فقط قضا بر او واجب است.

مسأله ۱۷۵۳

کسـی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفّاره از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز بنا بر احتیاط کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۵۴

اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۵

اگر یقین کنـد که روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شـعبان بوده کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۶

اگر انسان شک کنـد که آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمـداً روزه‌ی خود را باطل کنـد، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده کفّاره بر

او واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۷

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و دو مرتبه تعزیر می‌شود و اگر زن به جماع راضی بوده، به هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود و هر یک تعزیر می‌شوند.

مسأله ۱۷۵۸

اگر زنی، شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۷۵۹

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد ولی در بین جماع زن راضی شود به طوری که بتواند جدا شود و در عین حال ادامه دهد باید مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بدهد.

مسأله ۱۷۶۰

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید یک کفّاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۶۱

اگر مرد، زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفاره زن را لازم نیست بدهد و بر خود زن هم کفّاره واجب نیست.

مسأله ۱۷۶۲

کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید و بنا بر احتیاط مستحب کفّاره زن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۳

انسان نباید در به جا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد هر چند بهتر است.

مسأله ۱۷۶۴

اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۷۶۵

کسی که باید برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد کافی نیست به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد که قبلا توضیح داده شد طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید. ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر، طعام را به عیالات خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند تا سیر شوند می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۶۶

کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد باید به ده فقیر هر کدام یک مُد طعام بدهد و اگر نمی‌تواند باید سه روز روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب سه روز پی در پی باشد و بنا بر احتیاط مستحب خوب است به جای ده فقیر، شصت فقیر را طعام بدهد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۷۶۷

در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفّاره واجب نیست:

اوّل:

آنکه عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد ولی نیّت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه را باطل کند - ولی کاری نکند

دوّم:

آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

سوّم:

آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده

و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان پیدا کرده که صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد هم معلوم شود صبح بوده است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده نیز بنا بر احتیاط واجب قضای آن روزه را بگیرد.

ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

چهارم:

آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم:

آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم:

آنکه به گفته کس دیگر اطمینان پیدا کرده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است؛ ولی اگر بدون اطمینان و با امکان تحقیق، به گفته دیگری افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده بنا به احتیاط واجب در حکم افطار عمدیست و کفّاره هم دارد.

هفتم:

اگر در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است بنا بر احتیاط قضای آن روز بر او واجب است ولی اگر در هوای ابر با اطمینان به اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

هشتم:

آنکه برای خنک شدن، یا بی جهت، مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست و در وضو برای غیر نماز واجب نیز اگر بی‌اختیار فرو رود قضا لازم نیست گرچه بهتر است قضا کند

نهم - آنکه عمداً قی کند

دهم - آنکه به تفصیلی که قبلاً گذشت در شب جنب شود و بخوابد و بیدار شود و برای بار دوم یا سوم بخوابد و صبح شود.

مسأله ۱۷۶۸

اگر غیر آب، چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود بنا بر احتیاط مستحب قضای آن را بگیرد.

مسأله ۱۷۶۹

مضمضمه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد تا یقین کند آب خارج، در دهان باقی نمانده است.

مسأله ۱۷۷۰

اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی‌اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۷۱

اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۷۲

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و اگر افطار کند قضا بلکه کفّاره بر او واجب است و اگر شک کند که صبح شده یا نه، می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ولی احتیاط مستحب اینست که پیش از تحقیق، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد اگر معلوم شد که صبح شده باید قضا کند.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۷۳

اگر دیوانه، عاقل شود واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۷۴

اگر کافر، مسلمان شود واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر پیش از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل کند به جا نیاورده، احتیاط مستحب آن است که آن روز را امساک نماید و اگر مسلمانی کافر شود و دو باره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۷۵

روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد، حتّی اگر نیّت روزه هم کرده و مست شده و در حال مستی روزه را تمام کرده باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۷۶

اگر برای عـذری چند روز، روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید لیکن می‌تواند همان مقدار کمتر را قضا کند.
حتّی اگر مقدار روزهایی را که روزه نگرفته می‌دانسته و بعد فراموش کرده، بازهم می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد قضا نماید. ولی اگر عمداً و از روی بی‌اعتنایی به اصل حکم شرعی به فراموشی سپرده شده بنا بر احتیاط واجب مقدار بیشتر را قضا کند.

مسأله ۱۷۷۷

اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اوّل بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشـد، مثلاً پنـج روزه از رمضان آخر قضا داشته باشـد و پنـج روز هم به رمضان آینـده مانـده باشـد بنا بر احتیاط واجب اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۷۸

اگر قضـای روزه چنـد رمضـان بر او واجب باشـد بهتر است معیّن کنـد - ولو اجمالا که قضای کـدام رمضان را به جا می‌آورد، ولی لازم نیست.

مسأله ۱۷۷۹

کسـی که قضـای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشـد می‌توانـد پیش از ظهر روزه خود را باطل نمایـد. ولی بعد از ظهر جایز نیست آن را باطل کند بلکه کفّاره هم دارد چنانکه گذشت.

مسأله ۱۷۸۰

اگر قضای روزه میّتی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۸۱

اگر به واسـطه مرض، یـا حیض، یـا نفـاس، روزه رمضـان را نگیرد و پیش از تمـام شـدن رمضـان بمیرد لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.
ولی اگر به جهت مسافرت، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد بنا بر احتیاط واجب برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۸۲

اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست هر چند احوط است و باید برای هر روز یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی گندم یا آرد یا برنج و مانند اینها به فقیر بدهد. ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۳

اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۴

اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد گندم یا آرد و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۵

اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد گندم یا آرد و مانند اینها به فقیر بدهد؛ بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۶

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی گندم یا آرد و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۷

کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد چنانکه می‌تواند به جای مواد

خام پخته آن را بدهـد و بنا بر احتیاط واجب مقـداری بدهـد که خام آن از یک مـد کمتر نباشد و می‌تواند از هر نوع غذا که باشـد فقیر را سیر کند و می‌تواند قیمت طعام را بدهد ولی مطمئن شود که به قدر مد طعام بخرد و خورد.

مسأله ۱۷۸۸

اگر قضای روزه رمضان را چنـد سال تأخیر بینـدازد بایـد قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و تکرار این کفّاره لازم نیست.

مسأله ۱۷۸۹

اگر روزه رمضان را عمـداً نگیرد، بایـد قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شـصت فقیر طعام بدهـد، یا یـک بنـده آزاد کنـد و چنـانچه تا رمضان آینـده قضای آن روزه را به جا نیاورد بنا بر احتیاط واجب برای هر روز نیز یک مـد طعام بدهد.

مسأله ۱۷۹۰

اگر روزه رمضان را عمـداً نگیرد و در روز، مکرر جماع یا استمناء کند بنا بر احتیاط مستحب کفّاره هم مکرر می‌شود و بهتر است که این احتیاط ترک نشود. ولی اگر چنـد مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهـد، مثلاً چنـد مرتبه غـذا بخورد یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۷۹۱

بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسأله ۱۴۴۷
گفته شد به جا آورد.

مسأله ۱۷۹۲

اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنا بر احتیاط واجب باید پسر بزرگتر به تفصیلی که در مسأله۱۴۴۷
گفته شد قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۹۳

مسافری که بایـد نمازهای چهار رکعتی را در سـفر دو رکعت بخوانـد نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که کارش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۹۴

مسـافرت در مـاه رمضـان اشـکال نـدارد ولو برای فرار از روزه باشـد و در این صورت مکروه است چنانکه سـفر قبل از روز بیست و چهارم مکروه است مگر اینکه سفر برای حج، یا عمره، یا کار ضروری باشد.

مسأله ۱۷۹۵

اگر غیر روزه رمضان روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشـد نباید در آن روز مسافرت کند و اگر در سـفر باشد باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.
ولی اگر نـذر کرده باشـد روز معینی را روزه بگیرد می‌تواند در آن روز مسافرت نماید و در سـفر روزه نگیرد و بنا بر احتیاط واجب قضای آن را بگیرد.

مسأله ۱۷۹۶

اگر نـذر کنـد روزه بگیرد و روز آن را معیّن نکنـد، نمی‌تواند آن را در سـفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۹۷

مسـافر می‌توانـد برای خواسـتن حـاجت، سـه روز در مـدینه طیّبـه روزه مسـتحبّی بگیرد و احـوط اینست که آن سه روز، چهارشـنبه، پنج‌شـنبه و جمعه باشـد چنـانچه در روایـات وارد شـده است و بهتر آن است که در این سه روزه در صورت امکـان در مسـجد النبی (ص) معتکف شود و نزد هر یک از سـتونهای توبه و سـتون نزدیک مقام پیامبر (ص) و نزدیک قبر بالای سـر، دو رکعت نماز به جا آورد و در صورت امکان جز ذکر و مناجات و دعا سخنی نگوید.

مسأله ۱۷۹۸

کسـی که نمی‌دانـد روزه مسـافر باطـل است اگر در سـفر روزه بگیرد و در بین روز، مسأله را بفهمـد روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا

مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۹۹

اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسأله ۱۸۰۰

اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، به تفصیلی که در نماز مسافر گذشت، روزه او صحیح نیست و قضای آن واجب است و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص عمداً روزه را باطل کند کفّاره بر او واجب است و اگر پیش از ظهر مجددا به وطن برگردد وقتی به حد ترخص رسید اگر مفطری انجام نداده باید نیّت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۸۰۱

اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و صحیح هم نمی‌باشد.

مسأله ۱۸۰۲

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۰۳

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و یا در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۸۰۴

کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت بسیار دارد روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مُد که تقریباً ده سیر است گندم یا آرد و مانند اینها به فقیر بدهد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب در صورت اوّل نیز

همینطور.

مسأله ۱۸۰۵

کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند در روزهای کوتاه و هوای مناسب و یا با تجدید قوا و یا هر جهت دیگر بدون مشقّت روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسأله ۱۸۰۶

اگر انسان بیماری استسقاء دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقّت بسیار دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوّم باید برای هر روز، یک مُد گندم یا آرد و مانند اینها به فقیر بدهد و همچنین است در صورت اوّل بنا بر احتیاط واجب و بهتر آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۸۰۷

زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز، یک مُد طعام، به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و اگر ضرر مهمی برای خودش یا حملش داشته باشد حرام است و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز، یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۸۰۸

زنی که بچّه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچّه باشد، یا دایه او، هر چند بدون اجرت، اگر روزه برای بچّه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و گاهی حرام می‌باشد و باید برای هر روز، یک مُد طعام، یعنی گندم یا آرد و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز، یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت، بچّه را شیر دهد، یا کسی - پدر یا دیگری - حاضر باشد که بدون منّت اجرت را بپردازد، بنا بر احتیاط واجب بچّه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۸۰۹

اوّل ماه از پنج طریق ثابت می‌شود:

اوّل:

آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوّم:

عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوّم:

دو مرد عادل بگویند که ماه را دیده‌ایم، به شرط اینکه قولشان قابل تصدیق باشد ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل توصیف ماه به امور غیر واقعی، اوّل ماه ثابت نمی‌شود و همینطور اگر اطمینان به اشتباهشان پیدا شود مثل اینکه هوا ابر باشد یا در هوای صاف و با وجود قدرت بینایی و دقت دیگران هیچ کس جز این دو نفر نبینند اما اگر در تشخیص بعض خصوصیّات جزئی، اختلاف داشته باشند، مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود اشکالی ندارد و به گفته آنان اوّل ماه ثابت می‌شود.

چهارم:

سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اوّل ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به واسطه آن، اوّل ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم:

حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است.

مسأله ۱۸۱۰

اگر مجتهد عادل با نفوذی حکم کند که اوّل ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند اگر شرائط را در او موجود بداند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۸۱۱

اوّل ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۸۱۲

بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۸۱۳

اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر در همان روز باشد بقیّه روز را هم امساک نماید.

مسأله ۱۸۱۴

اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکیست و یا بداند در آن شهری که دیده شده، آفتاب زودتر از شهر خودش غروب می کند.

یعنی بلاد شرقی شهر خودش باشد.

مسأله ۱۸۱۵

روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد.

ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۸۱۶

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و اگر زندان او ادامه پیدا کند بنا بر احتیاط واجب باید در سال آینده نیز همان ماه را روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۸۱۷

روزه عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اوّل رمضان، اگر به نیّت اوّل رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد و باطل است.

مسأله ۱۸۱۸

اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبّی حق شوهرش از بین برود جایز نیست روزه بگیرد؛ بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبّی جلوگیری کند بنا بر احتیاط واجب باید خود داری کند.

مسأله ۱۸۱۹

روزه مستحبّی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست؛ بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبّی نهی کنند بنا بر احتیاط واجب نباید روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۲۰

اگر پسر یا دختر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند بنا بر احتیاط واجب باید افطار نماید.

مسأله ۱۸۲۱

کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد و کسی که می‌داند روزه برایش ضرر دارد یا خوف ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آنکه به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسأله ۱۸۲۲

اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم عقلایی و بجا باشد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آنکه به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسأله ۱۸۲۳

کسی که عقیده‌اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۸۲۴

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.
از جمله روزه روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه برای کسی که مشغول اعمال حج در منی می‌باشد؛ بلکه کسی که اعمال حج انجام نمی‌دهد نیز در این ایام در منی به احتیاط واجب نباید روزه بگیرد و از جمله روزه نذر معصیت مثلاً نذر کند که اگر فلان کار حرام را انجام داد یا فلان واجب را ترک کرد به شکرانه آن روزه بگیرید و از جمله روزه سکوت که سکوت کردن را هم جزو روزه بداند و همینطور روزه یک شبانه روز و یا بیشتر به طوری که شب را هم جزء روزه بداند.

مسأله ۱۸۲۵

روزه روز عاشورا کراهت دارد و همینطور روزه مهمان بـدون اجازه میزبان و روزه روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است؛ ولی در روز عاشورا مستحب است که بـدون نیت روزه تا عصـر که پس از هنگام شـهادت حضـرت ابی‌عبـدالله الحسین عَلَیْهِ السَّلَام است چیزی نخورد و نیاشامد و پس از عصر هم فقط مختصری آب بخورد.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۸۲۶

روزه تمـام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شـد، مسـتحب است و برای بعضـی از روزها بیشتر سـفارش شـده است که از آن جمله است:

۱ – پنجشـنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و اولین چهارشنبه دهه دوم هر ماه و اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز، یك مد طعام یا۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار به فقیر بدهد.

۲ – سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ – تمام ماه رجب و شعبان و حتی مقداری از این دو ماه اگر چه یك روز باشد.

۴ – روز عیـد نـوروز، روز بیسـت و پنجـم و بیسـت و نهـم ذی قعـده، روز اول تـا روز نهم ذی حجه (روز عرفه). ولی اگر به واسـطه ضعف روزه نتوانـد دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، عید سـعید غدیر (۱۸ ذی حجه)، روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم (۲۷ رجب).

مسأله ۱۸۲۷

و اگر کسـی روزه مسـتحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مسـتحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید

مسأله ۱۸۲۸

برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نمایند.

اول:

مسـافری که در سـفر، کـاری که روزه را باطـل می‌کنـد انجـام داده باشـد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهـد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم:

مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

چهارم:

مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم:

زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم:

کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود. خصوصاً اگر قبل از ظهر مسلمان شود که بنا بر احتیاط مستحب آن روز را امساک کند.

مسأله ۱۸۲۹

مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است، یا به جهت گرسنگی و مانند آن نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند؛ ولی حتی الا مکان نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

[آنچه بر آن خمس واجب می‌شود:]

اشاره

مسأله ۱۸۳۰

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول:

منفعت کسب و کار.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهراتی که به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم:

غنیمت جنگ.

هفتم:
زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلا گفته خواهد شد.

۱ – منفعت کسب و کار

مسأله ۱۸۳۱

هر گاه انسان از تجارت، یا صنعت یا کارمندی یا کارگری و هر گونه کسب و کاری حتی مثل نماز و روزه استیجاری مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس، یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۸۳۲

اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً ـ چیزی به او ببخشند خمس ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد. ولی جایزه‌های مهم و بزرگ بنا بر احتیاط واجب خمس دارد و مخارج سالیانه شخص هم از او کسر نمی‌شود.

مسأله ۱۸۳۳

اگر چیزی را به عنوان وام بگیرد خمس ندارد و نیز مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد. ولی ارثی که انتظارش را نداشته است مثلاً با کسی خویشاوندی داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد و یا فکر نمی‌کرده که فلان خویش او مالی دارد احتیاط واجب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد بدهد و مخارج سالش را هم از آن بیرون نکند.

مسأله ۱۸۳۴

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده است باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است باید خمس او را از مالش بدهند.

مسأله ۱۸۳۵

اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و سیاحت و مانند آن از امور مستحب و جائز به مقدار نیازش یا شؤونش کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

مسأله ۱۸۳۷

اگر مقداری از درآمد سال را به تدریج به مصرف تعمیر مغازه، یا احیاء زمین موات و احداث باغ کرده است باید در آخر سال خمس آن را بدهد. چنانچه خود زمین احیاء شده هم اگر قیمت پیدا کرده باید آخر سال خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۸

اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر طور دیگری از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسأله ۱۸۳۹

اگر مالی را که فقیر بابت خمس یا زکات گرفته از مخارج سالیانه‌اش زیاد بیاید در صورتی که جائز بوده آن مقدار بگیرد واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی آنچه را فقیر بابت صدقه مستحبی گرفته است اگر از مخارج سال فقیر زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً ـ از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد باید خمس مقداری را که از مخارج سالیانه‌اش زیاد می‌آید بدهد.

مسأله ۱۸۴۰

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، یا در وقت خریدن، قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، به طوری که انشاء معامله در نظرش بر آن پول باشد چنانچه خمس را از مال دیگر بدهد یا حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار پنج یک هم صحیح است و در صورت دوم انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر خمس را از جای دیگر ندهد و حاکم شرع هم اجازه ندهد معامله آن مقدار پنج یک باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۸۴۱

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است؛ ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک آن را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۸۴۲

اگر مالی را که خمس آن داده نشده، بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۴۳

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده، به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود.

مسأله ۱۸۴۴

اگر از کافر یا مسلمانی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر عقیده به خمس دارد و در عین حال پرداخت نکرده است حتماً یک پنجم آن باید پرداخت شود.

مسأله ۱۸۴۵

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقا معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده، بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالیانه‌اش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۸۴۶

سرمایه اولیه نقدی و غیره، حتی ماشین مسافرکشی که با آن کار می‌کند خمس دارد هر چند بدون آن نتواند کار کند و در صورت عدم قدرت پرداخت خمس می‌تواند بدهی خمس خود را به اقساط دراز مدت بپردازد مگر اینکه اصل سرمایه از پولی باشد که خمس ندارد مثلاً بخشش.

مسأله ۱۸۴۷

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید در صورتی که می‌داند از مخارج سالش زیادتر است خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و برای تعین سال سال شمسی و یا قمری فرقی ندارد.

مسأله ۱۸۴۸

اگر کسی بخواهد سال خمسی خود را تغییر دهد و فصل دیگری را انتخاب کند مانعی ندارد به شرط اینکه خمس منافع موجودی را فعلا بدهد.

مسأله ۱۸۴۹

کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۸۵۰

کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در آخر سال از آنان طلبکار است اگر طلب او با مطالبه، وصول می‌شود و مثل نقد محسوب می‌شود باید آخر سال خمس آن را بدهد. ولی اگر فعلا وقت مطالبه آن نیست یا وصول نمی‌شود و احتمال سوختن

هم دارد هنگام وصول خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۱

کاسبی که در وسط سال به مردم نسیه داده اگر در آخر سال وقت وصول آن رسیده و قابل وصول است و مثل نقد می‌باشد باید خمس آن را بدهد وگرنه هنگام وصول حساب کند.

مسأله ۱۸۵۲

افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسسات، کار می‌کنند و معمول است که مقداری از حقوق آنان را پس‌انداز می‌کنند که هنگام بازنشستگی به تدریج به آنان بدهند پس از بازنشستگی، هر مقدار را که در هر سال به آنان بدهند جزء درآمد آن سال محسوب است.

مسأله ۱۸۵۳

کسی که از درآمد سال، اشیاء یا املاکی را برای تجارت و سرمایه تهیه می‌کند اگر فروش آنها در آخر هر سال ممکن باشد باید آخر سال اول، خمس اصل و ترقی آن را بدهد و در سالهای بعد خمس ترقی قیمت اضافی را بدهد لیکن اگر به مقدار متعارف که برای سود بیشتر نگه می‌دارند نگه بدارد لازم نیست پیش از فروش خمس آن را بدهد و اگر چندین سال حساب نکرد کافی نیست خمس همه را بدهد بلکه باید خمس سال به سال را حساب کند و خمس درآمد هر سال را به علاوه همه درآمد خمس سال قبل را بدهد زیرا خمس سال قبل را که نپرداخته جزء مالش بوده و با آن تجارت نموده است.
مثلاـ اگر آخر سال اول همه مال صد هزار تومان ارزش دارد و آخر سال دوم دویست هزار تومان ارزش دارد، بیست هزار تومان برای سال اول بدهکار است و از صد هزار تومان سال دوم بیست هزار تومان آن سود خمس سال اول است و شانزده هزار تومان نیز برای هشتاد هزار تومان منافع سال دوم بدهکار است.
پس در آخر سال دوم پنجاه و شش هزار تومان بدهکار است و به همین حساب سالهای بعد و اگر نتوانست حساب کند باید با حاکم شرع مصالحه کند و بنا بر این بهتر است آخر هر سال حساب کند مگر اینکه نگه داشتن آن جنس متعارف باشد.

مسأله ۱۸۵۴

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵

اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده، بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود بیش از معمول نگه دارد و یا حتی تا بعد از تمام شدن سال، آن را نگه داشته و نفروشد و در سال بعد قیمتش پایین آید خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۶

اگر مثلاً درختی که خریده و خمسش را داده یا ارث به او رسیده نماء منفصل پیدا کند مثلاً میوه بیاورد آنچه از مخارج سالش زیاد

بیایـد خمس دارد و اگر درخت نمو کنـد یا گوسـفند چاق شود نمو و چاقی از درآمد سالیست که آنها را می‌فروشد و این حکم در هر دو مورد در صورتیست که مقصود او از نگهداری اصل مال کسب درآمد باشد و اگر مقصودش فقط استفاده برای زندگی خود باشد ولی زیاد بیاید و بفروشد نیز بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۷

اگر با پول مخمس، یا پولی که خمس ندارد، مثل ارث و مانند آن، باغی احداث کند یا گوسفندی بخرد برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس نماء متصل و منفصل یعنی میوه و نمو درختها، شیر و پشم و چاقی گوسفند و همینطور زیادی قیمت آن را پس از فروش بدهد؛ بلکه اگر قصدش این باشد که از میوه درخت و شیر و پشم گوسفند استفاده کند.
نیز باید خمس نماءات آن را چون میوه و شیر و پشم اگر زائد بر مخارج سال شد و همینطور خمس قیمت اضافی آن را اگر پس از فروش از مخارج سال زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۸۵۸

هرگاه خانه، یـا ملکی را با پول مخمس یا پولی که خمس نـدارد، مثل ارث، بخرد و غرضـش تجارت با آن نباشـد بلکه می‌خواهد بمانـد و از درآمـدش برای زنـدگی اسـتفاده کنـد ترقی قیمت آن خمس نـدارد و اگر تصادفا آن را به ملکی دیگر تبـدیل کنـد باز خمس نـدارد ولی اگر تصادفا آن را به پـولی زیـادتر از آنچه خریـده بفروشـد پول زائـد، از درآمـد سـال فروش محسوب است که می‌تواند آن را به مصرف مؤونه سال برساند و اگر زیاد آمد خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۹

باغ، یا ملکی که به انسان ارث رسـیده اگر بـدون قصـد تجارت نگه بـدارد و در سالهای بعد تصادفا آن را تبدیل کرده، یا بفروشد و قیمت آن از زمانی که به ارث رسیده بیشتر شده باشد، ترقی قیمت آن خمس ندارد.

مسأله ۱۸۶۰

اگر درخت‌های چوبی چون تبریزی و چنار و ماننـد اینها را بکارد و خمس نهال را داده باشد سالی که موقع فروش آنهاست اگر چه آنهـا را نفروشـد بایـد خمس آنهـا را پس از مخـارج سال بدهـد مگر اینکه نگه داری آنها متعارف باشـد و اگر از شاخه‌های آن که معمولاـ هر سال می‌برنـد، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسـبش از مخارج سال او زیاد بیایـد در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد و همینطور میوه درختهای میوه هم هنگام فروش جزء درآمد انسان حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۱

اشـجاری را که انسان قطع می‌کنـد اگر به موقع یا زودتر قطع کنـد از درآمد سال قطع محسوب است و آنچه در آن سال به مصـرف مؤونه سال برسد خمس ندارد و آنچه تا آخر سال اضافه بماند خمس دارد.

مسأله ۱۸۶۲

کسـی که چنـد رشـته کسب دارد مثلاًـ اجـاره ملـک می‌گیرد و تجـارت و زراعت هم می‌کنـد، چنانچه در هر رشـته کسبی که دارد

سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر بنا بر احتیاط مستحب جبران نمی‌شود هر چند بنا بر اقوی جبران مانعی ندارد و اگر رشته‌های مختلف، در دخل و خرج و حساب و صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد و ضرر هر رشته با نفع دیگری جبران می‌شود.

مسأله ۱۸۶۳

خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن سود می‌کند، مانند دلالی و حمالی جزء مخارج کسب حساب شده کسر می‌شود.

مسأله ۱۸۶۴

اگر ماشین و موتور و ابزار کسب و کار که جزء سرمایه است و خمس آنها داده شده در اثر کار، استهلاک پیدا کند در آخر سال می‌تواند مقدار استهلاک را از درآمد بردارد و خمس بقیه درآمد را بدهد بنا بر این اگر ماشین نو مثلاً یک میلیون قیمت دارد و با پول خمس داده بخرد اگر آخر سال استهلاک پیدا کرده قیمتش به ۵۰۰ هزار برسد ۵۰۰ دیگر را می‌تواند به عنوان یک ضرر حساب نماید.

مسأله ۱۸۶۵

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و یا مخارج عروسی مورد نیاز دختر و پسر و یا زیارت و نذر و خیرات و مانند اینها می‌رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۶۶

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۷

اگر گوسفند معینی را نذر کرد که در وقت معینی آن را در راه خیری مصرف نماید و قبل از مصرف شدن آن، سال خمسی او فرا رسید خمس به آن گوسفند تعلق نمی‌گیرد.

مسأله ۱۸۶۸

اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاـ هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، به طوری که تهیه نکردن آن عیب است، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را لازم نیست بدهد.

مسأله ۱۸۶۹

اگر کسی خانه ندارد و برای خریدن خانه ناچار است از درآمد چند سال جمع کند تا بتواند خانه بخرد خمس پولی را که از

سالهای قبل پس‌انـداز کرده بایـد بدهـد و آنچه را که از درآمـد سال خریـد خانه بابت خانه می‌دهـد خمس نـدارد. ولی اگر پول را تبـدیل به جنس کرده مثلاً یک سال از درآمـد همان سال، زمین خانه را بخرد و از درآمـد سال بعد مقداری از آن را بسازد و همین طور به تدریج خانه را بسازد تا تمام شود خمس واجب نیست و همچنین است اگر خانه را به نسیه بخرد و هر سال قسمتی از پول آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۰

پولی را که خرج سفر می‌کنـد اگر ماننـد مرکب سواری باشـد که عین آن باقیست و از منفعت آن اسـتفاده می‌شود از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا سال بعد طول بکشد.
ولی اگر مثل خوراکیها باشد که عین آنها مصرف می‌شود باید خمس مقداری را که تا سال بعد مانده است بدهد.

مسأله ۱۸۷۱

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب بیرون کند.

مسأله ۱۸۷۲

اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریـده، در آخر سال زیاد بیایـد، بایـد خمس آن را بدهـد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۸۷۳

اگر در کسب و کار، ضـرر کرده ولی مقداری از آذوقه که برای مصـرف زندگی خریده، زیاد آمده در صورتی که آذوقه باقیمانده به مقدار ضرر یا کمتر است خمس واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۴

اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس اثـاثیه‌ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن برطرف شود، احتیاط واجب آن اسـت کـه خمس آن را بدهـد و همچنیـن اسـت زیـور آلاـت زنـانه اگر وقت زینت کردن زن به آنهـا بگـذرد و دیگر زینت کردن به آنها متعارف نباشد.

مسأله ۱۸۷۵

هرگاه از درآمـد سال چیزی را ماننـد خانه، یا فرش، یا سایر وسایل زنـدگی در وسط سال برای مؤونه‌ی سال تهیه کنـد و در سالهای بعـد آن را به قصـد تهیه وسـیله دیگر زنـدگی و از همان نوع یا غیر آن بفروشد و یا تبدیل به وسـیله دیگر کند خمس اصل پول آن چیزهای فروخته شـده واجب نیست چنانکه خمس سود حاصل از تفاوت خرید و فروش هم لازم نیست اگر آن سود را هم در همان سال صرف مؤنه نماید مگر اینکه پول آنها را تا آخر سال نگه بدارد که در آن صورت باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶

اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌توانـد مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسـر نماید، مگر اینکه برای اعاشه آن سال قرض کرده باشـد و نتوانسـته تا وقت درآمد سال بعد قرض را بدهد که در این صورت می‌تواند قرض را از درآمد سال بعد در وسط سال بپردازد.

مسأله ۱۸۷۷

اگر در اول سـال منفعتی نبرد و از سـرمایه خرج کنـد و پیش از تمـام شـدن سال منفعتی به دسـتش آیـد می‌توانـد مقـداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند؛ ولی اگر از غیر سرمایه از اموال دیگر خرج کند نمی‌تواند آن را از منافع سال کسر کند.

مسأله ۱۸۷۸

اگر مقداری از سـرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سـرمایه کم شده، از منافع بردارد.

مسأله ۱۸۷۹

اگر غیر از سـرمایه، چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌توانـد از منفعتی که به دسـتش می‌آید آن چیز را کسـر کند؛ ولی اگر مؤونه آن سال حساب شود یعنی در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن را کسر نماید.

مسأله ۱۸۸۰

اگر در اول سـال برای مخارج خود قرض کنـد و پیش از اتمام شـدن سال، منفعتی ببرد می‌توانـد مقـدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۸۸۱

اگر در تمـام سـال، منفعتی نبرد و برای مخـارج خود قرض کنـد می‌توانـد از منـافع سالهای بعـد در اثناء هر سال قرض خود را کسـر نماید.

مسأله ۱۸۸۲

اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند آن قرض را از منافع کسب کسـر نماید. ولی اگر مـالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریـده از بین برود می‌توانـد در اثنـاء هر سـال از منـافع آن سـال قرض را کسـر نماید.

مسأله ۱۸۸۳

اگر مستأجر، مبلغی از درآمد را به عنوان سرقفلی مغازه بدهد جزء مؤونه نیست و باید آخر سال، خمس آن را بدهد و کسی هم که

سرقفلی را گرفته اگر تا آخر سال، آن را به مصرف نرساند و چیزی باقی بماند باید خمسش را بدهد.

مسأله ۱۸۸۴

اگر تاجر یا کاسب، اتومبیل یا مرکب دیگری را به منظور استفاده برای کسب و کار از درآمد سال بخرد باید خمس آن را بدهد. ولی اگر برای رفت و آمد خانوادگی و رفع حوائج زندگی خریده، خمس ندارد و اگر برای هر دو باشد هر کدام بیشتر است منظور گردد.

مسأله ۱۸۸۵

احتیاط آن است که خمس مال حلال مخلوط به حرام را در صورت امکان از عین همان مال بدهد البته این احتیاط لازم نیست و همچون خمس‌های دیگر می‌تواند از همان چیز بدهد، یا به قیمت در آورده پول بدهد.

مسأله ۱۸۸۶

تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسأله ۱۸۸۷

کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند از پیش خود و بدون مراجعه به مرجع تقلید خود آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در آن مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۸

کسی که خمس بدهکار است اگر با مرجع تقلید خود یا هر کسی که او اجازه دهد دست گردان یا مصالحه کند می‌تواند در تمام مال، تصرف نماید و بعد از مصالحه و یا دست گردان، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۸۹

کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

مسأله ۱۸۹۰

اگر بچه صغیر، سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید باید ولی او خمس آن را بدهد و اگر نداد خود صغیر بعد از آنکه بالغ شد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۱

انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند؛ ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه اگر مالک در اختیار او بگذارد می‌تواند تصرف نماید.

مسأله ۱۸۹۲

کسـی که از اول تکلیف، خمس نـداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالاـ رود چنـانچه آن ملک را برای آن نخریـده که قیمتش بالا رود و بفروشـد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریـده است، اگر پول خمس نداده را به فروشـنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که مرجع تقلیـد یا نماینـده او معامله پنـج یک آن را اجازه بدهـد، خریدار باید خمس مقداری که فعلا آن ملک ارزش دارد بدهـد و همچنین است اگر چیزی را که خریـده از اول قصـد داشـته که پـول خمس نـداده را عوض آن بدهـد به طوری که انشاء معامله بر آن واقع شده باشد.

مسأله ۱۸۹۳

کسـی که از اول تکلیف، خمس نـداده است اگر از منـافع کسب، چیزی که به آن احتیـاج نـدارد خریـده و یـک سـال از خریـد آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایـده برده آنها را خریـده لازم نیست خمس آنها را بدهـد و اگر ندانـد که در بین سال خریـده یا بعـد از تمام شـدن سال، بنا بر احتیاط واجب بایـد با حاکم شـرع مصالحه کنـد و منظور از سال در این مسأله، از زمان پیدا شدن آن فایده تا یک سال بعد می‌باشد.

۲ – معدن

مسأله ۱۸۹۴

اگر از هر گونه معـدن چون طلا، نقره، سـرب، مس، آهن، نفت، ذغال سـنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، نمک سـنگ یا کف – و ...چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۵

نصاب معدن ۲۰ مثقال شرعی برابر ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار و یا بنا بر احتیاط واجب ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکه‌دار است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از معـدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای سـکه‌دار و یا بنا بر احتیاط واجب به ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکه‌دار برسد باید بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده هر چه باقی ماند خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۶

استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار، یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی، یا با منفعتهای دیگر کسب کار او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۹۷

در گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ و امثال اینها نیز خمس معدن لازم است.

مسأله ۱۸۹۸

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک او است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۹۹

اگر ندانـد چیزی را کـه از معـدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سـکه‌دار، یا ۱۵ مثقال طلای سـکه‌دار می‌رسـد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کرده، قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۹۰۰

اگر چند نفر، چیزی از معدن بیرون آورند اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار، یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد، باید پس از کسـر کردن مخارجی که برای سهم هر یک کرده‌اند خمس باقیمانده آن را بدهند ولی اگر موسسه یا شرکتی، به عنوان یک واحد تجاری کار استخراج را انجام دهد مجموع استخراج اگر به قدر نصاب باشد باید خمس آن داده شود.

مسأله ۱۹۰۱

اگر معـدنی را کـه در ملک دیگری ست بیرون آورد اگر عرفـا از توابـع ملـک او حسـاب شـود آنچه از آن به دست می‌آیـد، مـال صـاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، بایـد خمس تمام آنچه را که از معـدن بیرون آمـده بدهـد. بخلاـف معـاد نی که در اعمـاق زمین است و عرفـا از توابع ملـک شـخص نیست که در این صورت ملک شـخص مسـتخرج می‌شود و باید خمس آن را بدهد..

مسأله ۱۹۰۲

بنا بر احتیاط واجب، اسـتخراج معادن بزرگ، که از توابع ملک شخصـی افراد نیست و نیز اسـتفاده از جنگلها و اموال عمومی باید با اجازه حاکم شرع اسلامی (مجتهد اعلم) باشد.

۳ – گنج

مسأله ۱۹۰۳

گنـج، مـال پنهـان شـده از دوران قـدیم در زمین، یـا هر مخفی گـاه دیگر چون درون درخت کهن، یـا کوه، یـا دیوار و امثال آن را گویند.

مسأله ۱۹۰۴

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود اوست با اجازه حاکم شرع – و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۵

نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار است.
یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار، یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد باید بعد از کسر کردن مخارجی که برای آن کرده، خمس باقیمانده آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۶

اگر در زمینی که از دیگری خریـده، گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالك آن زمین بوده‌اند نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیسـت بایـد به کسـی که پیش از او مالـك زمین بوده اطلاع دهـد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده‌انـد خبر دهـد و اگر معلوم شود مال هیـچ یک از آنان نیست مال خود او می‌شود و بایـد خمس آن را بدهـد و اگر از اول یقین دارد که مال این مالکین نبوده است نیازی به گفتن به آنها نیست.

مسأله ۱۹۰۷

اگر در ظرفهای متعـددی که در یکجا دفن شـده، مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره، یا ۱۵ مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهـد. ولی چنانچه در چنـد جا گنـج پیـدا کنـد هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

مسأله ۱۹۰۸

اگر دو نفر، گنجی پیـدا کننـد که قیمت سـهم هر یک از آنان به ۱۰۵ مثقال نقره، یا ۱۵ مثقال طلا برسد هر کدام باید خمس سـهم خود را بدهند مگر اینکه به عنوان شـرکت یا موسـسه واحدی اسـتخراج نمایند که در این صورت اگر مجموع سهام روی هم به قدر نصاب برسد کفایت می‌کند.

مسأله ۱۹۰۹

اگر کسـی حیوانی را بخرد و در شـکم آن مالی پیـدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشـنده است بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهـد و اگر معلوم شود مال او نیست باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می‌شود و خمس هم ندارد مگر اینکه خرید حیوان جزیی از کسب و کار او باشد که در این صورت با سائر منافع سال پس از کسر مخارج زندگی خمس دارد.

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۹۱۰

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیـچ کدام معلوم نباشـند باید خمس تمام مال را بدهـد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود و بهتر اینست که این خمس را

به قصد ما فی الذمه، اعم از خمس اصطلاحی و صدقه، بپردازد ولی اقوی کفایت قصد خمس اصطلاحی می‌باشد.

مسأله ۱۹۱۱

اگر مال حلال با مال حرام مخلوط شود و انسان مقـدار حرام را بدانـد ولی صاحب آن را نشـناسد و نتوانـد آن را پیـدا کنـد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و بنا بر احتیاط واجب از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۹۱۲

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد باید رضایت او را به دست آورد و چنانچه صاحب مال راضـی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید فقـط همـان را که یقین دارد مال اوست به او بدهـد، ولی اگر به ظلم و روی بی‌اعتنایی به شـرع و قانون مال کسـی را غصب کرده و سپس مقدار آن را فراموش کرده و اینک بخواهد توبه کند باید برای اینکه یقین به انجام وظیفه کند مقدار بیشتر را بدهد.

مسأله ۱۹۱۳

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد و بعـد بفهمـد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن به اذن حاکم شرع صدقه بدهد.

مسأله ۱۹۱۴

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی را که صاحبش را نمی‌شـناسد به نیت او صدقه بدهد و بعداً تصادفا صاحبش پیـدا شـد بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد و صدقه‌ای که داده برای خودش حساب می‌شود و خمس داده شده را اگر مرجع تقلید یا نماینده او قبول کند به جای بدهیهای دیگر خمس او حساب می‌شود.

مسأله ۱۹۱۵

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقـدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمـد کیست پس اگر غاصب بوده و به ظلم آن اموال را گرفته باید همه را راضـی نماید و اگر غاصب نبوده آن مقدار را بین آنان تقسیم نماید.

۵ – جواهراتی که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسأله ۱۹۱۶

اگر به واسـطه غواصـی، یعنی فرو رفتن در دریـا، لؤلـؤ و مرجـان یـا هر جواهر دیگری که بـا فرو رفتن در دریـا بیرون می‌آیـد بیرون آورند، روییدنی باشد، یا معدنی، چنانچه قیمت آن به ۱۸ نخود طلای سکه‌دار برسد باید بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند خمس باقیمانده را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشـند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده

از یک جنس باشد یا از چند جنس. ولی اگر چند نفر، آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد مگر اینکه به عنوان شرکت و موسسه واحدی این کار انجام شود که در این صورت مجموع حساب می‌شود.

مسأله ۱۹۱۷

اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله آلات و ادوات جواهراتی از درون آب بیرون آورد و قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بعد از کسر کردن مخارجی که برای آن کرده خمس باقیمانده آن واجب است و همچنین است بنا بر احتیاط مستحب اگر از روی آب دریا یا کنار دریا جواهراتی بگیرد اقوی اینست که در این صورت خمس قوص ندارد ولی با سائر منافع سال روی هم به عنوان منافع کسب و کار خمس دارد.

مسأله ۱۹۱۸

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون غواصی و فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که به تنهایی، یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد و اگر با فرو رفتن در دریا بگیرد نیز همین حکم را دارد

مسأله ۱۹۱۹

اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقا جواهری به دستش آید نیز باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۲۰

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۲۱

اگر در رودخانه‌های بزرگ، مانند دجله و فرات، فرو رود و جواهری بیرون آورد چنانچه در آن رودخانه، جواهراتی عمل می‌آید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۲۲

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلای سکه‌دار، یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر روی آب یا از کنار دریا به دست آورد و قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد.

مسأله ۱۹۲۳

کسی که کسبش غواصی، یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید لازم نیست دو باره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۲۴

اگر بچه‌ای، معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد و اگر او ندهد خودش پس از بلوغ باید بپردازد.

۶ – غنیمت

مسأله ۱۹۲۵

اگر مسلمانان به امر امام عَلَيْهِ السَّلَام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام – عَلَيْهِ السَّلَام – می‌خواهد به مصرفی برساند و چیزهایی را که مخصوص به امام است مانند اموال خالصه رئیس گروه مخالف، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و در این زمان نیز اگر جنگ‌هایی به اذن حاکم شرع انجام شود غنیمت آنها حکم غنیمت زمان امام – عَلَيْهِ السَّلَام – را دارد البته آنچه گفته شد در مورد غنائم منقول می‌باشد ولی اراضی کفار ملک همه مسلمانان می‌شود و به وسیله حاکم شرع اداره شده صرف مصالح اسلام و مسلمین می‌شود و اموال منقولی هم که مصرف ندارد چون توپ و تانک و هواپیما و ... فقط در اختیار حاکم شرع قرار گرفته به اداره ارتش اسلام واگذارده می‌شود چنانکه در جنگ‌های داخلی اسلام.

۷ – زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۹۲۶

اگر کافر ذمی، زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگری بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست؛ بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۹۲۷

اگر کافر ذمی، زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باز بنا بر احتیاط کافر ذمی باید خمس آن را بدهد و همچنین اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش باید بدهند.

مسأله ۱۹۲۸

اگر کافر ذمی، موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد. ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۲۹

اگر مسلمان، زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنا بر احتیاط واجب کافر

ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰

اگر کافر ذمی، صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد خمس را از ولی طفل می‌گیرند و اگر گرفته نشد پس از بلوغ از خودش گرفته می‌شود.

مصرف خمس

مسأله ۱۹۳۱

خمس را باید دو قسمت کنند:
یک قسمت آن، سهم سادات است که باید بنا بر اقوی با اذن مجتهد جامع الشرایط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و در عوض سادات از گرفتن زکات محرومند و یا به خود مجتهد جامع الشرایط بدهند که به مصارف واقعی آن برساند و اگر سهم سادات از سادات فقیر زیاد آمد مجتهد جامع الشرایط، آن را به مصارف سهم امام عَلَیْهِ السَّلَام می‌رساند و نصف دیگر آن سهم امام عَلَیْهِ السَّلَام است که در این زمان باید به مرجع تقلید خود بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند و او در مصارفی که صلاح اسلام و مسلمین است خصوصاً در تعلیم و تربیت و تبلیغ به مصرف می‌رساند.

مسأله ۱۹۳۲

سید یتیمی که به او خمس می‌دهند باید فقیر باشد.
ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۳۳

به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد نباید خمس بدهند مگر اینکه توبه کرده باشد.

مسأله ۱۹۳۴

به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد. ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، مشکل است خمس بدهند مخصوصاً اگر اصلاً شیعه نباشد.

مسأله ۱۹۳۵

به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن، کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند اگر چه دادن خمس، کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۳۶

اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۹۳۷

به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۳۸

کسی که زنش سیده است نمی‌تواند خمس مال خود را به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند. ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است خمس به آن بدهد که به مصرف آنان برساند ولی دیگران می‌توانند به آن زن خمس بدهند اگر شوهرش مخارجش را نمی‌دهد - و همینطور است حکم سایر افراد واجب النفقه انسان.

مسأله ۱۹۳۹

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۴۰

احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر، خمس ندهند.

مسأله ۱۹۴۱

اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد. باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس برندارد گرچه اقوی جواز برداشت می‌باشد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۴۲

هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود لازم نیست چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۹۴۳

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند. ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۹۴۴

اگر با اذن حاکم شرع، خمس را به شهر دیگر ببرد و در حفظ آن کوتاهی نکند و از بین برود لازم نیست دو باره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد و همینطور اگر برای رساندن بدست مرجع تقلید خود از شهری به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۹۴۵

اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد باید با رضایت گیرنده خمس باشد و به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۹۴۶

کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط مستحب خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۹۴۷

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد مگر به مقداری که طبق شئون خود به طور متعارف از مال شخصی خود نیز می‌بخشد.

ولی در ضرورت مثل اینکه شخصی که خمس بدهکار است نتواند بدهی خود را بدهد و در آینده هم امیدی به امکانات نداشته باشد مستحق می‌تواند تا مرز مخارج سال خود را از او بگیرد و مجددا به او ببخشد لیکن به احتیاط واجب اگر بعداً تصادفا مال دار

شد باید بدهی خود را بدهد ولی حاکم شرع اگر به عنوان تشویق و یا مصلحت دیگر صلاح بداند می‌تواند مقدار از خمس را ببخشد و باید رعایت وضع خمس دهنده و صاحبان خمی بشود و انتخاب اصلح بشود.

مسأله ۱۹۴۸

اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا سید (در سهم سادات) دستگردان کند و با موافقت حاکم و ... بخواهد در سال بعد بپردازد نمی‌تواند از منافع سال بعد کسر نماید پس اگر مثلاً هزار تومان بدهی دارد و در سال بعد دو هزار تومان سود خالص داشته باشد باید خمس دو هزار تومان بپردازد.

مسأله ۱۹۴۹

لازم نیست به سید گفته شود که این پول خمس است و همان قصد خمس کفایت می‌کند.

انفال

مسأله ۱۹۵۰

انفال، یعنی اموال عمومی که در اختیار حکومت عدل اسلامیست و از آنها به نفع عموم استفاده می‌شود، عبارت است از:

۱ – زمین‌های موات و زمین‌هایی که صاحبانش از آنها اعراض و آنها را رها کرده‌اند.

۲ – کوهها، دره‌ها، جنگلها و نیزارهای طبیعی.

۳ – دریاها، ساحل دریاها و رودخانه‌های بزرگ.

۴ – معادن

۵ – اموال ممتاز و پرارزش از غنائم جنگی که متعلق به شاهان و سران کفار بوده است.

۶ – غنیمتهای جنگی، در صورتی که جنگ بدون اذن امام و حکومت عدل اسلامی انجام شود.

۷ – زمینی که از کفار بدون جنگ در اختیار مسلمین قرار گیرد.

۸ – مال کسی که می‌میرد و وارث ندارد و تفصیل اینها در کتابهای مفصل فقهی ذکر شده است.

مسأله ۱۹۵۱

احیاء برخی انفال مانند زمین‌های موات و جنگلها و غیره با اذن حاکم شرعی موجب ملکیت می‌شود چنانکه حاکم شرع می‌تواند فقط قرار اجاره با احیاء کننده منعقد نماید و یا فقط اجازه استفاده موقت بدهد و در شرائطی که حکومت اسلامی نباشد و مرجع تقلید هم در دسترس نیست نیازی به اذن نیست و هر کس احیاء نماید مالک می‌شود.

احکام زکات

[برخی احکام]

مسأله ۱۹۵۲

بنا بر مشهور، زکات در نه چیز واجب است:

اول - گندم.

دوم - جو.

سوم - خرما.

چهارم - کشمش.

پنجم - طلا.

ششم - نقره.

هفتم - شتر.

هشتم - گاو.

نهم - گوسفند و اگر کسی مالك یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند - به قصد زکات، قربهٔ الی الله - برساند.

مسأله ۱۹۵۳

سلت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراك مردمان صنعا می‌باشد زکات ندارد گرچه احتیاط آن است که زکاتشان داده شود.

مسأله ۱۹۵۴

حاکم شرع جامع الشرائط - اعلم فقهاء - می‌تواند با رعایت مصالح - با مشورت صاحب نظران - زکات را در چیزهای دیگر نیز برقرار نماید و یا از برخی از این نه چیز عفو و اغماض کند.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۹۵۵

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالك آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند اینها شرائط عمومی زکات است و برخی شرایط دیگر هم که مربوط به برخی اموال مخصوص است بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۱۹۵۶

اگر انسان، یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، هر چند احوط اینست که تأخیر بیندازد تا آخر ماه دوازدهم، یا به قصد قرض بدهد و بعد حساب کند و در هر صورت، اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب نماید.

مسأله ۱۹۵۷

اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود ابتدا سال را از اول بلوغ باید حساب کند.

مسأله ۱۹۵۸

در غلات چهارگانه یک زمان تعلق وجوب زکات داریم و یک زمان و هنگام وجوب پرداخت آن، اما زمان تعلق زکات: زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و بنا بر احتیاط زکات کشمش و مویز وقتی واجب می‌شود که انگور شود. نه هنگام کشمش و یا مویز شدن، چنانکه غوره شدن هم میزان نمی‌باشد و زکات خرما وقتی واجب می‌شود که رنگ آن زرد یا سرخ شود و اگر کسی انگور را به درخت قبل از کشمش و مویز شدن، یا خرما را به درخت قبل از خشک شدن بخرد و به حد نصاب باشد بنا بر احتیاط زکات آن را بدهد و اما وقت پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعیست که خشک شده باشند.

مسأله ۱۹۵۹

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما یعنی وقت تعلق وجوب زکات که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۶۰

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقدار کمی از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که در نظر مردم صدق می‌کند که در تمام سال عاقل بوده، زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۹۶۱

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال، مست یا بیهوش شود زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد، ولی اگر در همه سال بیهوش باشد زکات

واجب نمی‌باشد.

مسأله ۱۹۶۲

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غاصب باشد، موقعی که به صاحبش بر می‌گردد زکات ندارد، هر چند در این صورت اداء زکات، احوط است.

مسأله ۱۹۶۳

اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۹۶۴

زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۱۸۴۲۷۵
مثقال صیرفیست که ۲۸۸ من تبریز منهای ۴۵ مثقال می‌شود و به حساب کیلو گرم معادل ۰۷ / ۷۸۹ / ۸۶۳ کیلوگرم می‌باشد یعنی حدود ۲۱۰ گرم کمتر از ۸۶۴ کیلوگرم.

مسأله ۱۹۶۵

اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا حتی اگر به فقیر نه به عنوان زکات بدهد باید زکات مقداری را که مصرف کرده است بدهد

مسأله ۱۹۶۶

اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۹۶۷

کسی که از طرف حاکم شرع، مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن، که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۸

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود و گندم و جو در ملک او تحقق یابند باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۹

اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد بنا بر احتیاط واجب فروشنده باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۷۰

اگر انسان، گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد می‌تواند از او پس بگیرد و اگر خود فروشنده پس از فروش، زکات را بدهد معامله صحیح می‌شود. هر چند احوط آن است از ناحیه حاکم شرع امضاء شود.

مسأله ۱۹۷۱

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۷۲

اگر گندم و جو و غوره و خرما را پیش از وقت تعلق زکات مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست.

مسأله ۱۹۷۳

خرمایی که عادتاً تازه آن را می‌خورنـد و اگر بماند خیلی کم می‌شود و یا اصـلاً دیگر خرما حساب نمی‌شود چنانچه مقداری باشـد که خشک آن به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسد زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۷۴

گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده شده، اگر چند سال هم نزد شخص بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۹۷۵

اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای اطراف رودهای بزرگ، از رطوبت زمین استفاده کنـد زکـات آن، ده یک است و اگر با دلو و موتور و پمپ وماننـد آنها آبیاری شود زکات آن بیست یک است و اگر مقـداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کنـد و به همان مقـدار از آبیاری با دلو وماننـد آن اسـتفاده نماید، زکات نصف آن، ده یک و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می‌باشد، یعنی از چهل قسمت، سه قسمت آن را بابت زکات بدهند.

مسأله ۱۹۷۶

اگر گنـدم و جو و خرمـا و انگور، هم از آب بـاران یـا ماننـد آن مشـروب شود و هم از آب دلو یـا ماننـد آن اسـتفاده کنـد، چنانچه بارانش به قـدری کم باشـد که عرفا بگوینـد با دلو مثلاً آبیاری شـده نه باران، زکات آن بیست یک است و اگر بر عکس باشـد که بگویند با آب باران آبیاری شده نه دلو مثلاً، زکات آن ده یک است.

مسأله ۱۹۷۷

اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده، یا به دلو، بیست یک بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۷۸

اگر گنـدم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشـروب شود و به آب دلو و ماننـد آن محتاج نباشـد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیـاد شـدن محصول کمـک نکنـد زکـات آن، ده یک است و اگر با دلو و ماننـد آن آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند زکات آن، بیست یک است.

مسأله ۱۹۷۹

اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می‌باشد.

مسأله ۱۹۸۰

مخارجی که برای محصولات در غلات چهار گانه می‌شود چه مخارج پیش از تعلق وجوب زکات و چه پس از آن در پرداخت زکات معاف هستند ولی بنا بر احتیاط واجب از مقدار نصاب کم نمی‌شوند یعنی اگر پیش از کم کردن مخارج، محصول به قدر نصاب برسد باید زکات زائد بر مخارج را بدهند.

مسأله ۱۹۸۱

اگر زمین و اسباب زراعت ملك خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود ولی برای کارهایی که دیگری با اجرت انجام داده همانطور که در سایر مخارج گفته شد از زکات معاف می‌باشند لیکن به احتیاط واجب از نصاب کم نمی‌شوند.

مسأله ۱۹۸۲

اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

مسأله ۱۹۸۳

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد پولی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب می‌کند.

مسأله ۱۹۸۴

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند بدون دشواری زراعت کند و در محصول هم افت نشود، اگر اینها را بخرد نباید پولی را که برای خرید اینها داده حساب نماید. ولی کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت، به کلی از بین بروند یا قیمت آنها کم شود قیمت آنها را می‌تواند جزء مخارج حساب کند.

مسأله ۱۹۸۵

اگر انسان در چنـد شـهر که فصل آنها با یکـدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب، یعنی ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم باشـد بایـد زکات آن را موقعی که می‌رسـد بدهـد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسـد به انـدازه نصاب نباشد صبر می‌کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکات آن، واجب است و اگر به مقـدار نصـاب نشـود زکـات آن واجب نیست و اگر از اول یقین دارد که روی هم به مقـدار نصـاب می‌باشـند لازم است زکـات محصول اولی را پس از وقت تعلق حکم زکات محصولات بعدی بدهد هر چند هنوز آنها نرسیده باشند.

مسأله ۱۹۸۶

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال، دو مرتبه میوه دهـد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط، زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۸۷

اگر مقـداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک به آن انـدازه نصاب می‌شود، چنانچه بخواهد به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکالی ندارد لیکن احوط تأخیر زکات است تا وقت خشک شدن و یا اینکه به قصد قرض بدهد و بعد حساب کند.

مسأله ۱۹۸۸

کسـی که بـدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شـده اگر بمیرد باید اول، تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد، قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۸۹

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود بمیرد و ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سـهمشان به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسـد باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود قرض او را ندهنـد، چنانچه مال میت فقط به انـدازه بـدهی او باشـد واجب نیست زکات اینها را بدهنـد و اگر مال میت بیشتر از بـدهی او باشـد در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهنـد، آنچه را به طلبه کار می‌دهنـد زکات نـدارد و بقیه، مال ورثه است و هر کدام آنان که سـهمش به اندازه نصاب شود باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۹۰

اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، بنا بر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

[زکات طلا و نقره]

نصاب طلا

مسأله ۱۹۹۱

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعیست که هر مثقال آن ۱۸ نخود است.

پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی ست برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمولی می‌شود. یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده، زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۹۲

نقره، دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی ست که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال معمولی است.

یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان، چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد زکاتی را که بر او واجب بوده، داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است.

مثلا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد اگر چهل یک آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵

مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۹۳

کسی که طلا- یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۹۴

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه حکومت را دارد لیکن معامله ندارد و برای معامله ساخته نشده است مانند سکه بهار آزادی در زمان ما زکات ندارد اگر چه احتیاط خوب است و اگر سکه آن ساییده شد یا از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند و اگر معامله با آن سکه در گذشته رواج داشته و فعلا متروک شده، بنا بر احتیاط واجب زکات آن را هم بدهند.

مسأله ۱۹۹۵

طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند اگر صورت آنها را تغییر دهند که از رواج معامله بیفتند زکات ندارد والا بنا بر احتیاط، زکات آنها را بدهند.

مسأله ۱۹۹۶

کسی که طلا و نقره دارد اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۷

چنانکه سابقا گفته شد زکات طلا- و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول - شرح نصاب اول گذشت - کمتر شود زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۸

اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهند.

مسأله ۱۹۹۹

اگر در ماه دوازدهم، طلا و نقره مسکوک را آب کند باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۲۰۰۰

اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد. ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۲۰۰۱

طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی، فلز دیگر دارد اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن، یا از هر راه دیگر خالص آن را معلوم کند.

مسأله ۲۰۰۲

اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد. ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره معمول یا خالصی که در آن هست از نظر وزن و ارزش به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۰۳

سکه بهار آزادی و مشابه آن که به عنوان پول نقد معمولاً رائج در معاملات نمی‌باشد زکات ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۲۰۰۴

زکات شتر و گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:

اول:

آنکه حیوان بنا بر مشهور در تمام سال، بیکار باشد.

ولی اگر در تمام سال، چند روزی کار کرده باشد به طوری که حیوان کارگر حساب نشود بنا بر احتیاط، زکات آن واجب است، مگر اینکه این چند روز با تصمیم کار برای بعد همراه باشد که در این صورت زکات ندارد.

دوم:

آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چریده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز چنین باشد بنا بر احتیاط، زکات آن واجب می‌باشد.

مسأله ۲۰۰۵

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود، چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد باید

زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۲۰۰۶

شتر، دوازده نصاب دارد:

اول:

پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم:

ده شتر و زکات آن، دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر و زکات آن، سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم:

سی و شش شتر و زکات آن، یک شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم:

چهل و شش شتر و زکات آن، یک شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم:

شصت و یک شتر و زکات آن، یک شتر ماده است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم:

هفتاد و شش شتر و زکات آن، دو شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم:

نود و یک شتر و زکات آن، دو شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند. یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد.

مثلا اگر ۱۴۰ شتر دارد باید برای صدتا، دو شتر که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد.

مسأله ۲۰۰۷

زکات ما بین دو نصاب، واجب نیست. پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۲۰۰۸

شتر زکات باید ماده باشد و اگر ماده ندارد به احتیاط واجب ماده بخرد و بدهد مگر اینکه حاکم شرع شتر نر و یا پول ماده را به جای شتر ماده بپذیرد.

نصاب گاو

مسأله ۲۰۰۹

گاو، دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تاست که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای (نر یا ماده) که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد.

و نصاب دوم آن چهل تاست و زکات آن، یک گوساله ماده‌ایست که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل، واجب نیست. مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد.

مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن، زکات سی تا و برای چهل تای آن، زکات چهل تا را بدهد. ؛ مگر اینکه رعایت این جهت ممکن نباشد مثل اینکه پنجاه گاو داشته باشد که در این صورت باید چهل را مبنی قرار دهد گرچه باز هم ده تا زیاد می‌آید.

نصاب گوسفند

مسأله ۲۰۱۰

گوسفند، پنج نصاب دارد:

اول:

چهل و زکات آن، یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

صدو بیست و یک و زکات آن، دو گوسفند است.

سوم:

دویست و یک و زکات آن، سه گوسفند است.

چهارم:

سیصد و یک و زکات آن، چهار گوسفند است.

پنجم:

چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است؛ ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی بی‌اشکال است که برای فقرا بهتر باشد یا حاکم شرع طبق مصلحت آن را بپذیرد.

مسأله ۲۰۱۱

زکات مابین دو نصاب، واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۲۰۱۲

زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۲۰۱۳

در زکات، گاو و گاومیش در شماره، یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۲۰۱۴

بنا بر احتیاط اگر بخواهد میش برای زکات بدهد باید اقلا داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۲۰۱۵

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد لازم نیست بهتر از همه باشد، اگر متوسط از گوسفندهای او باشد قیمتش هم مختصری از بعضی گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۲۰۱۶

اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۷

لازم نیست حیوانات یکجا باشند اگر یک نفر در چند جا گاو، یا شتر، یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۱۸

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۱۹

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند. می‌تواند حیوان زکات را از متوسط آنها بدهد و اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۲۰۲۰

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۱

کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات، بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۲

حاکم شرع اسلامی می‌تواند زکات را در چیزهای دیگری هم طبق مصالح مملکتی که با شورای اهل تخصص انجام می‌دهد وضع کند چنانکه می‌تواند زکات برخی چیزهای ذکر شده گذشته را روی مصالح موقت عفو نماید.

مصرف زکات

[برخی احکام]

مسأله ۲۰۲۳

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول:

فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. کسی که صنعت، یا ملک، یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست ولی اگر اینها تأمین مخارج سالیانه‌اش را نکند می‌تواند کسری مخارج خود را از زکات بگیرد.

دوم:

مسکین و آن کسیست که از فقیر، سخت‌تر می‌گذراند و کاملاً درمانده و بیچاره شده است.

سوم:

کسی که از طرف امام عَلَيْهِ السَّلَام یا نایب امام، مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام عَلَيْهِ السَّلَام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم:

کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام، مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است و اگر به وسیله زکات از آنان استمالت شود ایمانشان قوی می‌شود (درجه ایمانشان به حدی زیاد نیست که در مشکلات پای برجا باشند).

پنجم:

خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد. به شرط اینکه قرض در معصیت صرف نشده باشد.

هفتم:

سبیل الله، یعنی هر کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه و نشر کتب دینی و اعزام مبلغین و جهاد و دفاع و، ... نفع عمومی دینی دارد. یا مثل ساختن جاده و پل و بیمارستان و، ... که نفع دنیوی آن به عموم مسلمانان می‌رسد و خلاصه آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد به هر نحو که باشد.

هشتم:

ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده هر چند در وطن خود ثروتمند باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۲۴

با وجود فقیر و مسکین و شناخت آنها بهتر بلکه احتیاط مستحب است که آنها را بر سایر مصارف مقدم بدارند.

مسأله ۲۰۲۵

احتیـاط واجب آن است که فقیر و مسـکین، بیشتر از مخـارج سـال خود و عیالاـتش را از زکـات نگیرد و اگر مقـداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۲۶

کسـی که مخارج سالش را داشـته، اگر مقداری از آن را مصـرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۲۷

همانطور که قبلًا ذکر شـد صـنعتگر، یا مالک، یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسـری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه متعارف خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۲۰۲۸

فقیری که خرج سـال خود و عیالاـتش را نـدارد، اگر خـانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسـته، یا وسـیله سواری دارد، چنانچه بـدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابسـتانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می‌تواند از زکات، خریداری نماید.

مسأله ۲۰۲۹

فقیری که یاد گرفتن صـنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۳۰

به کسی که قبلا فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۳۱

کسی که می‌گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود که فقیر است می‌شود به او زکات داد.

مسأله ۲۰۳۲

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند به شرط اینکه قرضی را که گرفته در معصیت صرف نکرده باشد.

مسأله ۲۰۳۳

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد انسان می‌تواند باقیمانده طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند و اگر مالش به اندازه قرضش باشد ولی ورثه، قرض او را نمی‌دهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد در این صورت نیز انسان می‌تواند طلبی را که دارد بابت زکات حساب کند هر چند احتیاط در ترک است.

مسأله ۲۰۳۴

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد بهتر است به طوری که دروغ نشود به صورت پیشکش بدهد. ولی باید قصد زکات نماید.

مسأله ۲۰۳۵

اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، اگر گیرنده خودش را مستحق نمی‌دانسته و می‌دانسته یا احتمال می‌داده که آنچه به او می‌دهند زکات است دهنده می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد چنانکه می‌تواند گذشت نموده از مال خودش زکات را بدهد. ولی اگر گیرنده به عنوان دیگری غیر عنوان زکات گرفته مثلاً فکر کرده هدیه است و دهنده هم تصریح به زکوهٔ نکرده است نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسأله ۲۰۳۶

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد.
ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد و در این صورت اگر مخارج سال خود را داشته باشد بنا بر احتیاط، قرض خود را از موجودی بدهد و برای مخارج، زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۳۷

اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، اگر به قصد اداء قرضش زکات را به او داده نمی‌تواند آن را بابت زکات حساب کند و اگر برای اینکه فقیر بوده به او داده است لازم نیست دو باره زکات را بدهد مگر اینکه فقیر، متجاهر به فسق باشد که در این صورت از نظر فقر هم استحقاق زکات را ندارد.

مسأله ۲۰۳۸

مسافری که خرجی او تمام شده یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد می‌تواند زکات بگیرد.
ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن، یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۳۹

مسافری که در سفر، درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز، زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۲۰۴۰

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد ولی در سهم سبیل الله و مؤلفه، این شرط نیست و اگر شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دو باره زکات را بدهد و اگر موجود است باید از او پس بگیرد و به مستحق واقعی برساند یا دو باره بدهد.

مسأله ۲۰۴۱

اگر طفل یا دیوانه‌ای، فقیر باشد انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملك طفل یا دیوانه باشد و ولی هم به همین قصد بگیرد.

مسأله ۲۰۴۲

اگر به ولی طفل و دیوانه، دسترسی ندارد می‌تواند با اجازه حاکم شرع، خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

مسأله ۲۰۴۳

به فقیری که گدایی می‌کند می‌شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۴۴

گدایی کردن برای کسی که نیاز ندارد حرام است و پولی که از این راه به دست می‌آورد - اگر دهندگان به عنوان نیازمند به او می‌دهند - ملك او نمی‌شود و ضامن می‌باشد.

ولی اگر نیاز ضروری دارد و کسی یا نهاد و ارگان به او نمی‌رسد، گدایی برای او در ضرورت و به قدر ضرورت اشکالی ندارد، ولی برای دهنده که وضع او را نمی‌داند اشکالی ندارد و ثواب صدقه را می‌برد.

مسأله ۲۰۴۵

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند و همچنین است به شارب الخمر هر چند در نهان.

مسأله ۲۰۴۶

به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد می‌شود برای پرداخت بدهی، زکات داد. ولی اگر زن، برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد؛ بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

مسأله ۲۰۴۷

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دائمی و اولاد و نوه‌ها و پدر و مادر و اجداد، از زکات بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۲۰۴۸

اگر انسان به پسرش زکات بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت فقیر خود نماید در صورتی که پسر خرج و یا اجرت کار آنها را نداشته باشد اشکال ندارد مگر اینکه پسر نیاز مبرم به زن و نوکر داشته باشد که در این صورت جزء نفقه لازم بر پدر می‌باشد و پدر باید مخارج آنان را از مال خود بدهد.

مسأله ۲۰۴۹

اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۲۰۵۰

پدر می‌تواند به پسر فقیرش زکات بدهد که برای خود، زن بگیرد.

پسر هم می‌تواند برای آنکه پدر فقیرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد، مگر اینکه نیاز مبرم به زن گرفتن داشته باشند که در این صورت بنا بر احتیاط مخارج زن گرفتن او را از مال شخصی خود بدهد نه از زکات.

مسأله ۲۰۵۱

به زنی که شوهرش مخارج او را هر چند با اجبار می‌دهد، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۵۲

زنی که متعه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند نمی‌شود به آن زن، زکات داد.

مسأله ۲۰۵۳

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۲۰۵۴

سید می‌تواند از سید زکات بگیرد و نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.
ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد می‌تواند از غیر سید نیز زکات بگیرد.
ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است، بگیرد.

مسأله ۲۰۵۵

به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، اگر در محل شهرت به سیادت ندارد می‌شود زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۲۰۵۶

انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی لازم نیست که مال زکوی را معین کند و مثلاً لازم نیست که معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو و اگر دو جور یا بیشتر زکات به عهده دارد اگر هم جنس یکی از آنها را داد زکات همان حساب می‌شود مگر از باب قیمت باشد و تصریح باین شود و از طرف فقیر پذیرفته شود پس کسی که زکات گوسفند و طلا بر او واجب است اگر یک گوسفند داد زکات گوسفند حساب می‌شود.

مسأله ۲۰۵۷

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافیست و اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود خود مالک نیت زکات کند باز هم کافیست و زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۲۰۵۸

موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود به عنوان زکات جدا نماید و بهتر است که ضمن اینکه در همان اول ماه دوازدهم فوراً زکات را می‌دهد نیت کند که اگر هم اکنون باید بدهد زکات باشد و گرنه قرض باشد تا پایان ماه دوازدهم و آنگاه زکات حساب شود و بهر حال زکات را باید فوراً بدهد ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، بنا بر احتیاط باید فعلاً زکات را از مال خود جدا کند و کناری بگذارد تا به مستحق منظور برساند.

مسأله ۲۰۵۹

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۶۰

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که عرفاً خلاف فوریت است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته،، در صورتی که دسترسی به مستحق نداشته چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی داشته، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۶۱

اگر زکات را از خود مال زکاتی کنار بگذارد می‌تواند در بقیه آن تصرف کند.
چنانکه اگر از مال دیگرش کنار بگذارد می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بهر حال پس از کنار گذاشتن باید همان را حفظ کند تا به مستحق آن برساند و نمی‌تواند آن را با چیز دیگری عوض کند مگر با اجازه حاکم شرع طبق مصلحت.

مسأله ۲۰۶۲

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۲۰۶۳

اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

مسأله ۲۰۶۴

اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۶۵

فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نیست، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است ولی بعداً موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد و مال را در معصیت مصرف نکرده باشد انسان می‌تواند قیمت چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر فقیر نداند هنوز زکات بر انسان واجب نشده و چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۶۶

مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ مگر اینکه یک فقیر از جهت دیگری رجحان بیشتری داشته باشد که در این صورت مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۲۰۶۷

بهتر است زکات را آشکارا بدهند چنانکه بهتر است صدقه مستحبی را در نهان بدهند.

مسأله ۲۰۶۸

اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات را بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده

برسانـد، چنانچه امیـد نداشـته باشد که بعداً مسـتحق پیدا کند باید زکات را به شـهر دیگر ببرد و به مصـرف زکات برساند و مخارج بردن به آن شهر به عهده خود او است؛ ولی اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۰۶۹

اگر در شـهر خودش مسـتحق پیدا شود می‌تواند زکات را به شـهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۲۰۷۰

اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

مسأله ۲۰۷۱

مقـداری که به فقیر می‌دهنـد بنـا بر احتیـاط واجب نبایـد بیش از مخـارج سـال او باشـد هر چنـد دفعه‌ی و یـک جا بدهنـد و احتیاط مسـتحب است که از ۵ درهم یعنی ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره در زکـات نقره و نیم دینـار زکـات طلا و قیمت اینها در غیر طلا و نقره کمتر، نباشد.

مسأله ۲۰۷۲

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد.
ولی اگر مسـتحق بخواهـد چیزی را که گرفته بفروشـد از کسـی که زکـات را به او داده در خریـد آن بر دیگران مقـدم است البته به قیمت واقعی آن.

مسأله ۲۰۷۳

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسأله ۲۰۷۴

فقیر نمی‌توانـد زکـات را به کمتر از مقـدار آن صـلح کنـد، یـا چیزی را گرانتر از قیمت آن بـابت زکات قبول نمایـد، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۲۰۷۵

انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا هر گونه کتاب دینی بخرد و وقف نماید، هر چند بر اولاد خود و یا کسانی که خرج آنان بر او واجب است و می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد ولی بهتر است آن را به حاکم شرع بدهد ولی نمی‌تواند از زکات ملك بخرد و بر اولاد خود و یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند

مسأله ۲۰۷۶

فقیر می‌تواند زکات را برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها به مصرف برساند ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن از سهم فقرا نمی‌تواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۷

اگر مالك، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بر دارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالك این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسأله ۲۰۷۸

اگر فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۷۹

اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر اینکه به اذن شریک یا حاکم شرع زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۸۰

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد بنا بر

احتیاط واجب ابتداء حق الناس را بدهد و آنگاه می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و مانند اینها را ادا نماید و تقسیم لازم نیست و تصمیم بگیرد که بقیه بدهی‌هایش را بعداً بپردازد ولی اگر از طرف حاکم شرع حکم افلاس و حجر او صادر شده باشد باید تقسیم شود.

مسأله ۲۰۸۱

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند. مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسأله ۲۰۸۲

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم، واجب یا مستحب نباشد زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

[برخی احکام]

مسأله ۲۰۸۳

کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل و بهوش و غنی است باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلوست گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافیست و بنا بر احتیاط، فطره را از آنچه قوت متعارف در شهر اوست بدهد و بهتر است از آنچه قوت معمولی خود او و خانواده اوست بدهد.

مسأله ۲۰۸۴

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۸۵

انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا

کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۸۶

اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد کفایت می‌کند.

مسأله ۲۰۸۷

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان‌خور او حساب می‌شود بر او واجب است.

مسأله ۲۰۸۸

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، بنا بر احتیاط مستحب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بدهد و لازم است که خود آن شخص اگر واجد شرایط است فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۸۹

فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود بر صاحبخانه واجب نیست. ولی اگر پیش از غروب، او را دعوت کرده باشد و در خانه او افطار کند، بنا بر احتیاط مستحب هر دو زکات فطره را بدهند. گرچه ظاهرا بر هیچ کدام واجب نمی‌باشد.

مسأله ۲۰۹۰

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد زکات فطره بر او واجب نیست ولی در شخص بیهوشی که بعد از غروب فوراً به هوش می‌آید احتیاط استحبابی دادن فطره است.

مسأله ۲۰۹۱

اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط دیگر را دارا باشد باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۹۲

کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط دیگر در او پیدا شود بهتر است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۹۳

کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۹۴

کسی که فقیر است و فطره بر او واجب نیست اگر فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلوست گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط واجب آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۹۵

اگر بعد از غروب شب عید فطر، بچه دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه بهتر است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسأله ۲۰۹۶

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب، نان‌خور کس دیگر شود فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است. مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۹۷

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۹۸

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود. ولی اگر شخص غنی، نان‌خور فقیر باشد احتیاط واجب آن است که غنی فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۹۹

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود، مگر اینکه به اذن او یا تبرعاً از طرف او باشد و در حقیقت تکلیف او را به نیابت انجام دهد.

مسأله ۲۱۰۰

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۱۰۱

کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد. حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۲۱۰۲

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر طفل مالی دارد مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارند فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۱۰۳

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۱۰۴

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان‌خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد.

مسأله ۲۱۰۵

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۱۰۶

احتیاط واجب آن است که زکات فطره را فقط به فقرا و مساکین شیعه اثنی عشری بدهند برای خوراك و لباس و سائر احتیاجات شان یا به عنوان سرمایه کار برای تأمین زندگیشان، لیکن بهر حال بیش از مخارج زندگی یک سالشان نمی‌توان داد چنانکه تاسیس کارخانجات از پول زکات فطره برای تحصیل درآمد و خرج ان در مصارف خیریه حتی در زندگی فقرا، احتیاط واجب آن است که جائز نمی‌باشد.

مسأله ۲۱۰۷

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را با اجازه ولی شرعی به مصرف او برساند، یا به قصد تملیك طفل به ولی طفل، بدهد.

مسأله ۲۱۰۸

فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد.
ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند.

مسأله ۲۱۰۹

به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۱۱۰

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلوست فطره ندهند و همچنین یک سر فطره را به یک نفر بدهند و تقسیم نکنند.
مثلا به یک فقیر، یک سر و یا یک سرو نیم ندهند؛ بلکه یا یک سر بدهند یا دو سر.

مسأله ۲۱۱۱

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلًا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. ولی اگر آن را به قصد قیمت فطره بدهد و با فقیر توافق شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۲

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلًا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر، مثلًا جو بدهد. ولی اگر آن را به قصد قیمت فطره بدهد و با فقیر توافق شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۳

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را و همچنین مستحب است اهل علم فقیر را بر غیر اهل علم مقدم بدارد. ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۱۱۴

اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد در صورتی که گیرنده فطره خود را مستحق نمی‌دانسته و می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد، والا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دو باره فطره را بدهد.

مسأله ۲۱۱۵

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند که فقیر است، یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۱۱۶

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۱۱۷

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۱۸

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر، یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدر معمول یا به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد. ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسأله ۲۱۱۹

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد بنا بر احتیاط واجب کافی نیست. ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۰

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۱۲۱

کسی که نماز عید فطر می‌خواند بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید فطر بدهد و اگر مستحق آن موجود نیست آن را جدا نماید. ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۱۲۲

اگر به نیت فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد فقط نیت فطره نماید و نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۲۱۲۳

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۱۲۴

اگر فطره را کنار بگذارد نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۱۲۵

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه بخواهد مقداری از آن مال برای فطره باشد.
فقط با توافق فقیر به عنوان قیمت فطره و در اختیار او قرار دادن ممکن است.

مسأله ۲۱۲۶

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته است باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست؛ مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسأله ۲۱۲۷

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۱۲۸

حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی که مناسک حج نامیده می‌شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد یک مرتبه واجب می‌شود:

اول:

آنکه بالغ باشد.

دوم:

آنکه عاقل باشد.

سوم:

آنکه - اگر در جایی خدای نخواسته هنوز نظام برده داری باشد - برده شخص دیگری نباشد

چهارم:

به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

پنجم:

آنکه مستطیع باشد و استطاعت به چند چیز حاصل می‌شود.

۱ - داشتن توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و همینطور وسیله راه یا مالی که بتواند به وسیله ان این چیزها را تهیه کند.

۲ - سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

۳ – در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او صدمه ببیند، یا مال او را ببرند حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد باید از آن راه برود.

۴ – به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

۵ – مخارج کسانی را که خرجی آنان شرعاً یا عرفاً بر او لازم است، مثل زن و بچه و کارگر و خدمتکار و، ... داشته باشد.

۶ – در اثر رفتن به حج کسب و کار و یا درآمد ملک و یا هر راه دیگری را که برای ادامه معاش خود دارد از دست ندهد.

مسأله ۲۱۲۹

کسی که در راه حج برای خدمات مادی یا معنوی، چون رانندگی و خبرنگاری و خدمات دیگر یا به عنوان روحانی کاروان یا ناظر یا پزشک یا پرستار و امثال اینهاست خدام می‌شود و می‌تواند با انجام کارش بدون زحمت و دشواری فوق‌العاده‌ای حج انجام دهد، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات، حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۱۳۰

کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود و بدون داشتن آن به مشقت می‌افتد وقتی حج بر او واجب است که خانه یا پول آن را هم داشته باشد.

مسأله ۲۱۳۱

زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر شوهرش تمکن دارد و مخارج او را می‌دهد با داشتن خرج رفتن و برگشتن مستطیع می‌شود.

مسأله ۲۱۳۲

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید:

حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود و در این صورت معتبر نیست که بعد از برگشتن، محل درآمدی داشته باشد و همچنین اگر مقدار مخارج را در اختیارش قرار بدهند ولی ملك او نکنند اگر اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند واجب است حج برود.

مسأله ۲۱۳۳

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود مگر اینکه قبول بخشش برای او مستلزم ذلت و خواری باشد.

مسأله ۲۱۳۴

اگر مقداری مال که برای حج کافیست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید قبول بر او لازم نیست و حج بر او واجب نمی‌شود مگر اینکه خدمت کردن برای او عادی باشد و شغل معمولی او نیز مناسب خدمت باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب قبول این کار لازم است و پس از قبول مستطیع می‌شود.

مسأله ۲۱۳۵

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۳۶

اگر برای تجارت، مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود بتواند و سایر شرایط را هم دارا باشد باید از آنجا حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۳۷

اگر انسان، اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۱۳۸

اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند حتی به این صورت که کسی او را برای حج اجیر کند باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۱۳۹

اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون کوتاهی و تأخیر به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت زیاد باشد باید حج کند.

مسأله ۲۱۴۰

اگر در سال اولی که مستطیع شده با وجود توانایی حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد؛ بلکه اگر در همان سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، ناتوان بوده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی یا عذر دیگر نتواند حج کند و مأیوس است که بعداً خودش بتواند به حج برود، احتیاط واجب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید و در نیابت جائز است زن و مرد از یک دیگر نیابت کنند و همچنین جایز است صروره یعنی کسی را که تا حال حج به جا نیاورده نائب بگیرند.

مسأله ۲۱۴۱

کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر خود اجیر حرام می‌شود.

مسأله ۲۱۴۲

اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند.
چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است و اگر نتواند برگردد نائب بگیرد تا به جای او انجام دهد.

احکام دفاع

[برخی احکام]

مسأله ۲۱۴۳

اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و مرزهای آنها هجوم آورد بر جمیع مسلمانان، دفاع از آن و دفع دشمن به هر وسیله ممکن واجب است و در این امر، احتیاج به اذن حاکم شرع نیست. چنانکه ایادی بظاهر مسلمان دشمن نیز اگر هجوم آورند همین حکم را دارد و اگر هجوم نشده لیکن خوف هجوم و استیلاء آنان باشد واجب است مرزهای دفاعی خود را تقویت نموده آماده دفع دشمن شوند.

مسأله ۲۱۴۴

اگر در داخل ممالک اسلامی طرحها و نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد و خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی تسلط پیدا کنند بر مسلمانان واجب است که به هر وسیله ممکن، نقشه آنان را به هم بزنند و از توسعه نفوذ آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۲۱۴۵

اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه

تسلط سیاسی و اقتصادی باشد بر مسلمانان لازم است که با این نحو روابط مخالفت کنند و دولتهای اسلامی را به قطع این گونه روابط ملزم نمایند.

مسأله ۲۱۴۶

اگر عقد رابطه سیاسی یا تجاری بین یکی از دول اسلامی با اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد این گونه رابطه جایز نیست و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را به هر نحو که ممکن است به قطع رابطه ملزم نمایند.

مسأله ۲۱۴۷

اگر بعضی از رؤسا یا دیگر افراد مؤثر حکومتی در ممالك اسلامی موجب بسط نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی اجانب شوند که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارند - هر مقامی باشد - خود به خود منعزل می‌شوند و بر مسلمانان لازم است به هر نحو ممکن آنان را با رعایت موازین شرعیه مجازات نمایند.

مسأله ۲۱۴۸

روابط تجاری و سیاسی با دول ظالم و غاصب اراضی مسلمین از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این گونه روابط مخالفت کنند و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان هستند و عمل آنان کمك به هدم اسلام است و بر مسلمانان لازم است با این جنایتکاران، چه دولتها و چه تجار، قطع رابطه کنند و آنان را به توبه و ترك روابط با این نحو دولتها ملزم نمایند.

دفاع از حقوق شخصی

مسأله ۲۱۴۹

اگر کسی به خود انسان، یا ناموس، یا خویشان و بستگان انسان، یا به مسلمانی دیگر به قصد کشتن یا تجاوز، هجوم آورد بر انسان واجب است به هر نحو که ممکن است دفاع کند هر چند منجر به کشتن مهاجم شود. ولی باید سعی کند تا وقتی که راه خفیفتر میسر است دست به کار شدید و خشن نزند.

مسأله ۲۱۵۰

اگر انسان نتواند به تنهایی از جان و ناموس خود دفاع کند واجب است از دیگران کمك بگیرد هر چند از ظلمه باشند.

مسأله ۲۱۵۱

اگر دزدی به قصـد بردن مـال انسـان، یـا بسـتگان او هجوم آورد انسـان حق دارد دفاع کنـد هر چنـد منجر به کشـتن مهاجم شود، با رعایت مراتب دفاع از خفیفتر تا خشن.

مسأله ۲۱۵۲

اگر بـا رعـایت مراتب دفـاع، به طرف، خسـارت مـالی یـا نقص عضو وارد شود، یا کشـته شود انسان ضامن نیست. ولی اگر درجات خفیفتر میسر بود و با این حال انسان عمداً به سراغ مراحل بالاتر و شدیدتر برود، بنا بر احتیاط، ضامن است.

مسأله ۲۱۵۳

اگر از طرف مهاجم، خسارت مالی، یا جانی، یا نقض عضو به انسان وارد شد شخص مهاجم ضامن است.

مسأله ۲۱۵۴

اگر انسان بر دزد یا شـخص مهاجم پیروز شـد و او را کاملاً در اختیار خود گرفت حق نـدارد بی جهت او را بزنـد یا مجروح کنـد یا بکشد، بلکه تعزیر او با حاکم شرع است.

مسأله ۲۱۵۵

اگر انسان مرد اجنبی را با همسر خود، یا دختر یا خویشان خود بیابـد در حالی که قصـد تجاوز دارد باید به هر نحو شده دفاع نماید هر چنـد منجر به کشـتن او شود؛ بلکه واجب است انسان از ناموس مسـلمانان دیگر هم دفاع نماید، ولی اگر با امکان مرتبه خفیف‌تر دست به کـار شدیـدتر بزنـد بنـا بر احتیـاط ضـامن است؛ ولی رعـایت مراتب در صورتی لازم است که فرصت از دست نرود، اگر با رعایت مراتب خوف از دست رفتن فرصت و غلبه مهاجم باشد دیگر مراعات مراتب لازم نیست.

مسأله ۲۱۵۶

بنا بر مشـهور، اگر کسی ببیند مردی با همسر او زنا می‌کند و دانست که زن با رضایت خود تسلیم او شده می‌تواند هر دو را بکشد و بین خود و خدا نه گناه دارد و نه ضامن است؛ ولی باید بتواند نزد حاکم شـرع ثابت کند وگرنه حاکم شرع حکم به قصاص می‌کند و در هر حال، زن اگر زنا دهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۱۵۷

اگر کسی به منظور اطلاع بر ناموس و اسرار مردم، به طور عادی یا با دوربین به درون خانه آنان نگاه کند واجب است او را منع کنند و اگر دست برنداشت به هر نحو شده جلوگیری نمایند ولو منجر به نقص عضو یا کشته شدن او بشود البته با رعایت مراتب و همچنین است اگر نگاه کننده از خویشان و ارحام صاحبخانه باشد ولی منظورش نگاه کردن به چیزهاییست که نگاه کردن به آنها بر او حرام است مثل عورت.

مسأله ۲۱۵۸

اگر انسان احتمال بدهد یا بداند که دفاع او از جان خود یا بستگان منجر به کشته شدن خودش خواهد شد باز هم دفاع جایز بلکه گاهی واجب است، ولی نسبت به مال اگر می‌داند که دفاع او از مال منجر به کشته شدن خودش می‌شود دفاع واجب نیست ولی اگر دفاع کرد و کشته شد بدرجه‌ای حکم شهید را دارد.

مسأله ۲۱۵۹

اگر حیوان درنده شخصی، به انسان حمله کند انسان حق دارد از خود دفاع کند و با رعایت مراتب اگر به حیوان خسارت وارد شود انسان ضامن نیست مگر در موردی که انسان متجاوز باشد.

مسأله ۲۱۶۰

اگر انسان خیال کرد طرف، قصد هجوم به جان، یا ناموس، یا مال او را دارد و در مقام دفاع، خسارت مالی یا جانی به طرف وارد کرد ولی بعد معلوم شد طرف چنین قصدی نداشته و انسان اشتباه کرده است در این صورت انسان گناه ندارد ولی ضامن خسارت طرف است.

مسأله ۲۱۶۱

اگر دزد یا مهاجم مسلح به او حمله‌ور شد ولی او متوجه نشد و به قصد حمله ابتدایی به او حمله برد ولی در واقع دفاع بود او ضامن نقص عضو یا خون مهاجم نمی‌باشد هر چند گناه تجری دارد.

مسأله ۲۱۶۲

اگر دزد یا مهاجم دیگر به طرف او حمله‌ور شد لیکن می‌داند که مانعی هست که او موفق نمی‌شود نباید به مهاجم ضرری وارد کند و اگر کرد ضامن است و همینطور اگر مهاجم پیش از برخورد توبه کند؛ ولی اگر احتمال قوی آن است که با اظهار توبه قصد نیرنگ دارد می‌تواند به او ضرر برساند ولی اگر بعداً یقین کند که واقعاً قصد حمله نداشته یا منصرف شده بود ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۱۶۳

در نزاع دو دزد یا مهاجم با یکدیگر هر کدام که شروع کرده ضامن است و دیگری که دفاع می‌کند اگر ضرری بزند ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۴

اگر دزد یا مهاجم فرار کند و مطمئن شویم که دیگر برنمی‌گردد اضرار او جایز نیست ولی اگر احتمال عقلایی می‌رود که فرارش به قصد تجدید قوا و حمله مجدد است و ممکن است فرصت از دست برود جایز است با رعایت مراتب به او حمله شود.

امر به معروف و نهی از منکر

[برخی احکام]

مسأله ۲۱۶۵

از مهمترین واجبات شرعی و از ضروریات دین می‌باشد و در قرآن کریم و روایات اهلبیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام تأکیدات زیاد در باره این دو وارد شده است.
در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم آمده است:
خداوند از مؤمن ضعیف و بی‌دین بدش می‌آید. سؤال شد که آن کیست؟
فرمود:
آنکه نهی از منکر نمی‌کند و از مولی الموحدین عَلَیْهِ السَّلَام نقل است:
پیشینیان شما هلاک شدند چون معصیت‌ها می‌کردند و علماء الهی آنها را منع نمی‌کردند...

مسأله ۲۱۶۶

امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد واجب است و ترک آن معصیت است و در مستحبات و مکروهات، امر و نهی مستحب است.

مسأله ۲۱۶۷

به عقیده مشهور علماء امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین به قدر کفایت قیام به آن کنند از دیگران ساقط است و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر متوقف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند و اگر عده‌ای قیام کردند و چون دیگران همکاری نکردند موفق نشدند از عهده آنها ساقط می‌شود و گناه به گردن متخلفین است لیکن به احتمال قوی. امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی باشد و تا به نتیجه منظور نرسیده باید همه قیام کنند

هر چند عده‌ای به قدر کفایت هم قیام کرده باشند.

مسأله ۲۱۶۸

اگر بعضی، امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنان یا نهی آنان مؤثر است واجب است امر و نهی کنند.

مسأله ۲۱۶۹

در امر به معروف و نهی از منکر صرف بیان مسأله شرعیه کفایت نمی‌کند بلکه باید شخص خلافکار را وادار به اصلاح عملی کنند.

مسأله ۲۱۷۰

بنا بر اقوی در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت معتبر نیست؛ بلکه مقصود، اقامه واجب و جلوگیری از حرام است؛ ولی اجر و ثواب متوقف بر قصد قربت می‌باشد؛ مثل همه واجبات غیر عبادی.

مسأله ۲۱۷۱

در این وظیفه الهی فرقی بین موارد خلاف از نظر گناه صغیره یا کبیره نیست.

مسأله ۲۱۷۲

اگر کسی تصمیم بکار خلافی بگیرد و احتمال قوی بدهیم که موفق نمی‌شود نهی از منکر واجب نیست.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۱۷۳

کسی که می‌خواهد امر و نهی کند باید معروف را از منکر تشخیص دهد. پس جاهل به معروف و منکر حق ندارد، بلکه نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند و اگر انسان بداند که کسی یا کسانی فعل منکری را انجام می‌دهند و نداند کدام یک از کارهای آنان حرام و منکر است لازم است بهر حال جلو کار حرامشان را با توسل به دیگران که تشخیص می‌دهند یا با یادگیری و تحقیق خود بگیرد.

مسأله ۲۱۷۴

اگر مسأله اختلافی باشد و احتمال بدهد که کار شخص به عقیده اجتهادی یا تقلیدی خودش جائز است امر و نهی او جایز نیست.

مسأله ۲۱۷۵

اگر شخصی روی جهل به موضوع ارتکاب خلاف می‌کند لازم نیست او را متوجه کنند مگر اینکه از امور مهمه باشد مثل اینکه شخص محترمی را بخیال اینکه دشمن است بخواهد بکشد.

مسأله ۲۱۷۶

در وجوب امر به معروف و نهی از منکر چند شرط است:

اول:

آنکه احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند.

پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست. ولی اگر بداند یا احتمال دهد که امر و نهی حالا در آینده اثر خواهد کرد واجب است.

دوم:

آنکه بداند یا مطمئن شود که شخص معصیت کار که اینک معصیت را انجام داده است بنا دارد معصیت خود را تکرار کند؛ ولی اگر بداند یا احتمال عقلایی بدهد که دیگر تکرار نمی‌کند واجب نیست.

سوم:

آنکه در امر و نهی، مفسده مهم‌تر نباشد.

پس اگر بداند یا احتمال عقلایی بدهد که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او یا خویشان و نزدیکان او می‌رسد واجب نیست؛ بلکه با احتمال عقلایی وقوع ضرر جانی یا عرضی و یا مالی زیاد بر مؤمنین دیگر نیز واجب نمی‌باشد بلکه در برخی موارد حرام می‌باشد.

مسأله ۲۱۷۷

اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد، مثل امور مربوط به اصول دین یا مذهب و قرآن مجید و عقائد مسلمانان، یا احکام ضروریه و حفظ استقلال مسلمین، باید ملاحظه اهمیت شود و مجرد ضرر، عذر نمی‌شود. پس اگر حفظ عقاید اصولی مسلمانان، یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال توقف داشته باشد بذل جان و مال هم واجب است.

مسأله ۲۱۷۸

اگر بدعتی در دین اسـلام واقع شود،، اظهار حق و رد باطل واجب است خصوصاً بر علماء اسـلام و اگر سـکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علماء اسـلام شود اظهار حق به هر نحو ممکن، واجب است اگر چه بدانند تأثیر عملی در تغییر بدعت نمی کند.

مسأله ۲۱۷۹

اگر احتمـال صـحیح بدهنـد که سـکوت، موجب می‌شود منکری معروف، یـا معروفی منکر شود اظهـار حق و اعلاـم آن خصوصاً بر علماء اعلام واجب است و سکوت جایز نیست.

مسأله ۲۱۸۰

اگر سکوت علماء اعلام، موجب تقویت ظالم شود، یا موجب تأیید او گردد، یا موجب جرأت او بر سایر محرمات شود، اظهار حق و انکار باطل واجب است اگر چه تأثیر فعلی نداشـته باشـد؛ مگر اینکه عـذر مهمتری در کار باشد مثل اینکه اساس حوزه‌های اسـلامی در مخاطره هدم کلی به وسیله ظالم قرار گیرد.

مسأله ۲۱۸۱

اگر سـکوت علمـاء اسـلام باعث شود که مردم به آنان بـد گمان شونـد و آنان را به سازش با دسـتگاه ظلم، متهم کننـد اظهار حق و انکار باطل واجب است اگر چه بداننـد جلوگیری از محرم نمی‌شود و اظهار آنان برای رفع ظلم اثری ندارد؛ مگر اینکه عذر مهمتری باشد و در این صورت باید به نوعی عذر را برای مردم روشن کنند.

مسأله ۲۱۸۲

اگر ورود بعضی از علماء اعلام در دستگاه ظلمه، موجب شود که از مفسده‌ها و منکر تی جلوگیری شود تصدی آن امر واجب است مگر آنکه مفسده اهمی در آن باشد، مثل آنکه تصدی آنان باعث سـستی عقاید مردم و یا سـلب اعتماد آنان به علماء اسـلام گردد، که در این صورت جایز نیست.

مسأله ۲۱۸۳

برای علماء اسـلام تصدی مدارس دینیه از طرف دولت‌های ظالم جایز نیست، چه حقوق خود و طلاب علوم دینیه را از دولت بگیرند یا از مردم و یا از موقوفات اگر چه موقوفه خود مدرسه باشد.
زیرا دخالت دولت جائر در امور دینی مقـدمه أی می‌شود برای هـدم اساس اسـلام؛ مگر اینکه در نظر عرف متدینین عمل علماء دین فقط به عنوان رفع یا تخفیف ظلم حساب شود نه سازش با ظالم و آنها هم به این قصد وارد شوند و عوارض سوء مهمتری هم نداشته

باشد.

مسأله ۲۱۸۴

جایز نیست برای طلاب علوم دینیه دخول در مؤسساتی که دولتهای ظالم به اسم مؤسسات دینیه تأسیس نموده یا می‌نمایند.

مسأله ۲۱۸۵

برای طلاب علوم دینیه، دخول در مدارسی که بعضی از معممین و ائمه جماعت از طرف دولت‌های ظالم و یا با اشاره آنان تصدی می‌نمایند جایز نیست، چه برنامه تحصیلی، از طرف دولت باشد یا از طرف این نحو متصدیان که عمال دولت جائر هستند.
زیرا چه بسا در این امور نقشه محو آثار اسلام و احکام قرآن کریم کشیده شده است؛ مگر اینکه این امور مقدمه خلع ید ظالم باشد.

مسأله ۲۱۸۶

کسانی که با لباس روحانیت، در این مؤسسات که به اشاره دولت‌های ظالم تأسیس شده است وارد شوند لازم است مسلمانان و متدینین از آنان اعراض نمایند و با آنان معاشرت نکنند و آنان محکوم به عدم عدالت هستند و نماز جماعت با آنان جائز نیست و طلاق در محضر آنان باطل است و سهم مبارك امام عَلَيْهِ السَّلَام و سهم سادات عظام را نباید به آنان بدهند و اگر اهل منبر هستند لازم است آنان را دعوت برای منبر نکنند و در مجالسی که این قبیل اشخاص از طرف دولت جور برای ترویج باطل و تشریح برنامه‌های خلاف اسلام منبر می‌روند شرکت نکنند؛ مگر اینکه ورود آنها در آن مؤسسات به عنوان مبارزه با نظر ولی شرعی باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

مسأله ۲۱۸۷

برای امر به معروف و نهی از منکر پس از اصل اولی آن یعنی انکار قلبی مراتبیست و با حاصل شدن مقصود به وسیله مرتبه پایین‌تر جایز نیست به مراتب دیگر عمل شود.

مسأله ۲۱۸۸

مرتبه اول:

اشاره

آنکه با شخص معصیت‌کار طوری رفتار شود که بفهمد برای ارتکاب معصیت، این نحو با او رفتار شده است.
مثل اینکه از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا با او ترک مراوده کند و از او اعراض نماید، به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او معصیت را ترک کند.

مسأله ۲۱۸۹

اگر در این مرتبه، درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیفتر، به همان اکتفا کند.
مثلاـ اگر احتمال می‌دهد که با ترک تکلم، مقصود حاصل می‌شود به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف، شخصیت که برخورد شدیدتر موجب هتک او می‌شود.

مسأله ۲۱۹۰

اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت‌کار موجب تخفیف معصیت می‌شود، یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود واجب است، اگر چه بداند موجب ترک آن به کلی نمی‌شود

مسأله ۲۱۹۱

اگر علماء اسلام، احتمال بدهند که مبارزه منفی و اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنان می‌شود، واجب است از آنان اعراض کنند و به ملت مسلمان، اعراض خود را بفهمانند.

مسأله ۲۱۹۲

اگر مراوده و معاشرت علماء اسلام با ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنان شود باید ملاحظه کنند که آیا تخفیف ظلم اهم است یا ترک معاشرت با آنان – زیرا ممکن است معاشرت، موجب سستی عقاید مردم یا هتک علماء اسلام گردد پس هر کدام اهم است به آن عمل کنند.

مسأله ۲۱۹۳

کسانی که مقاصد ظلمه را ترویج و به معاصی و ظلم آنان کمک می‌کنند هر چند کمک مادی فقط مثل بعض تجار و کسبه، بر مسلمان لازم است که آنان را نهی کنند و اگر تأثیر نکرد، از آنان اعراض نمایند و با آنان معاشرت و معامله نکنند.

مسأله ۲۱۹۴

مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است.

مسأله ۲۱۹۵

اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت با زبان ملائم و خوش، معصیت کار معصیت را ترک می‌کند اکتفا به آن لازم است و نباید از آن تجاوز کند.

مسأله ۲۱۹۶

اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، با احتمال تأثیر واجب است امر و نهی الزامی کند و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید و تهدید، تشدید و تهدید لازم است لکن باید از دروغ و فحاشی و سائر معاصی احتراز شود.

مسأله ۲۱۹۷

برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت جایز نیست مگر آنکه معصیت، از چیزهاییست که مورد اهتمام شارع مقدس می‌باشد و به هیچ وجه به آن راضی نیست مثل قتل نفس محترمه، که در این صورت باید به هر نحو ممکن با رعایت مراتب جلوگیری شود.

مسأله ۲۱۹۸

اگر معصیت‌کار، معصیت را ترک نمی‌کند مگر به جمع کردن مابین مرتبه اول و دوم، جمع بین آنها واجب است، به اینکه هم از او اعراض نموده و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند و هم او را به زبان، امر به معروف و نهی از منکر کند.

مسأله ۲۱۹۹

مرتبه سوم؛ توسل به زور و جبر است.

اشاره

اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که منکر را ترک نمی‌کند، یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است.
لکن باید از قدر لازم تجاوز نکند.

مسأله ۲۲۰۰

اگر جلوگیری از معصیت بدین نحو ممکن است که بین شخص و معصیت، حائل گردد و با این نحو، مانع از معصیت او شود واجب می‌باشد.

مسأله ۲۲۰۱

اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر اینکه مثلاً ـ دست معصیت‌کار را بگیرد، یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در وسیله‌ای که با آن معصیت می‌کند تصرف کند عمل به آن در صورت امکان جایز، بلکه واجب است.

مسأله ۲۲۰۲

تلف کردن اموال محترمه معصیت‌کار جایز نیست؛ مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد و ظاهرا در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست و در غیر این صورت، ضامن و معصیت‌کار است.

مسأله ۲۲۰۳

اگر جلوگیری از معصیت بر کتک زدن شخص معصیت‌کار بدون جرح و یا در فشار قراردادن او توقف داشته باشد جایز است لکن باید زیاده روی نشود و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن از مجتهد جامع الشرائط اجازه گرفته شود.

مسأله ۲۲۰۴

اگر جلوگیری از منکر ت و اقامه واجبات بر جرح و قتل متوقف باشد جایز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرایط.

مسأله ۲۲۰۵

اگر منکر از اموریست که شارع مقدس به آن اهتمام می‌دهد و به هیچ وجه به وقوع آن راضی نیست دفع آن به هر نحو ممکن، جایز بلکه واجب است.
مثلاـ اگر کسی بخواهد شخصی را که جایز القتل نیست بکشد باید به هر طریق ممکن از او جلوگیری کرد و اگر ممکن نیست جلوگیری از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز بلکه واجب است و لازم نیست از مجتهد، اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که اگر جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود ممکن است، به آن نحو عمل کند و اگر عمداً از حد لازم تجاوز کند معصیت‌کار است و خود ظالم حساب می‌شود.

احکام کلی معاملات

اشاره

مسأله ۲۲۰۶

یاد گرفتن احکام معاملات به قدر احتیاج، لازم است و بیان احکام بر علمای اسلام با قلم و زبان واجب است و کتمان مسائل شرعی هنگام سؤال مردم حرام بزرگی می‌باشد

مسأله ۲۲۰۷

مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و سختگیری نکند، سوگند نخورد و اگر مشتری پشیمان شود و از او تقاضای فسخ معامله را کند، بپذیرد.

مسأله ۲۲۰۸

اگر انسان نداند معامله‌ای که انجام می‌دهد صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که به دست می‌آورد تصرف نماید. ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را بداند و بعد از معامله شک در صحت آن کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۰۹

تلاش برای زندگی از طرق قانونی شرعی برای کسانی که مخارج اشخاص واجب النفقه چون زن و فرزند یا پدر و مادر را باید بدهند واجب است و همچنین برای حفظ نظام جامعه اسلامی و در غیر این صورت مستحب است خصوصاً برای گشایش بیشتر در زندگی خانواده یا رسیدگی به مستمندان. معاملات مکروه

مسأله ۲۲۱۰

برخی معاملات مکروه است، از جمله فروش ملک، مگر اینکه با پول آن ملک دیگری بخرد.

دوم:

قصابی.

سوم:

کفن فروشی.

چهارم:

معامله با افراد پست و کسانی که از معامله حرام پرهیز ندارند.

پنجم:

معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم:

شغل معامله غلات که غذای اصلی مردم است.

هفتم:

داخل معامله دیگران شدن به جهت خرید برای خود.

هشتم:

معاملاتی که در معرض ربا قرار دارد.

معاملات باطل

مسأله ۲۲۱۱

در چند مورد معامله باطل است:

اول؛ خرید و فروش عین نجس،

اشاره

مثل بول و غائط و مسکرات و بنا بر احتیاط واجب ولی اگر استفاده حلال دارد مانند کود زراعت جائز است گرچه احوط ترک است.

مسأله ۲۲۱۲

خرید و فروش سگ شکاری یا سگ پاسبان اشکال ندارد.

دوم؛ خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند.

سوم؛ خرید و فروش چیزهایی که مال نیست و بی‌ارزش است.

چهارم؛ معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد.

مثل آلات قمار و موسیقی. ولی اگر منافع حلالش هم متعارف شد به طوری که دیگر فقط آلت حرام حساب نشود معامله برای استفاده حلال آن اشکالی ندارد.

پنجم؛ معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم؛ غش در معامله گاهی باطل و کلاً حرام است.

اشاره

غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید. مثل فروختن رو غنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و خلاصه فروش جنس تقلبی، همه اش تقلبی باشد یا مخلوط. از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم منقول است که فرمود:
از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند، یا تقلب و حیله نماید و فرمود:
هر که با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.
گاهی غش در معامله علاوه بر حرمت موجب بطلان هم می‌شود مثل اینکه مس را به جای طلا بفروشد و اساساً هر جا جنس تحویل شد مصداق عنوان مورد معامله نباشد باطل است ولی اگر آن عنوان را دارد لیکن جنس بد را به جای خوب مثل گندم بد را به جای خوب فروخته خریدار حق فسخ معامله دارد و بهر حال عمل حرامی می‌باشد.

مسأله ۲۲۱۳

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد. ولی اگر مشتری می‌خواهد آن را در کارهای مشروط به طهارت استعمال کند مثل نماز یا تغذیه، بنا بر احتیاط واجب، فروشنده نجس بودن آن را به مشتری بگوید.

مسأله ۲۲۱۴

اگر چیز پاکی، مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست، نجس شود، چنانچه مثلاً ـ روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاك بودن نیست، مثلًا بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد. ولی اگر احتمال دارد که بدن و لباس نماز او – که شرطش طهارت است – آلوده شود بنا بر احتیاط واجب به مشتری بگویند.

مسأله ۲۲۱۵

معامله داروی نجس خوردنی اگر مورد نیاز و معالجه منحصر به آن است اشکال ندارد هر چند نجس ذاتی مثل شراب ولی احتیاط واجب آن است که باید به مشتری اعلام شود. ولی اگر از مرده تهیه شده است بنا بر احتیاط پول را در مقابل خدمات بگیرند نه خود جنس.

مسأله ۲۲۱۶

خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالك غیراسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. رو غنی را هم که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند احتیاط واجب ان است که نجس است و بنا بر احتیاط واجب خرید و فروش آن باطل است لیکن اگر پول را در مقابل خدمات بگیرند اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۱۷

اگر روباه یا پلنگ را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد خرید و فروش پوست آن بنا بر احتیاط واجب حرام و معامله آن باطل است؛ ولی اگر پول را در مقابل خدمات تهیه آن بگیرند نه خود جنس، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۱۸

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالك غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود بنا بر احتیاط واجب باطل است هر چند احتمال بدهیم مسلمانی ذبح کرده باشد ولی اگر پول را در برابر خدمات بدهند اشکالی ندارد. ولی اگر انسان بداند آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۱۹

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و بدانیم که تحقیق نکرده از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن بنا بر احتیاط واجب حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۲۲۰

خرید و فروش مسکرات، حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۲۲۱

استفاده از خون در غیر خوردن و نیز فروختن آن برای انتفاع حلال، جایز است.
پس آنچه اکنون متعارف است که خون را برای استفاده مریض‌ها و مجروحین، می‌فروشند مانعی ندارد و بهتر آن است که مصالحه کننـد، یـا آنکه پول را در مقابـل حق اختصـاص، یـا در ازاء اجـازه خون گرفتن بگیرنـد که خـالی از اشـکال است؛ بلکه این احتیاط حتی‌الامکان ترک نشود. لکن اگر گرفتن خون، برای صاحب آن ضرر داشته باشد اگر ضرر آن فاحش و زیاد باشد حرام است مگر در ضرورت اهم و همینطور است حکم فروش کلیه و مانند آن از نظر اضرار به سلامتی.

مسأله ۲۲۲۲

فروختن مـال غصبی، باطل است و فروشـنده بایـد پولی را که از خریـدار گرفته به او برگردانـد. ولی اگر مالک معامله را امضاء کند صحیح می‌شود.

مسأله ۲۲۲۳

اگر خریـدار قصـدش این باشـد که پول جنس را ندهـد اگر طوریست که واقعاً قصـد جـدی معامله ندارد معامله باطل است یعنی در واقع معامله نیست ولی اگر قصد جدیش معامله هست و فقط قصد خوردن ثمن را دارد معامله صحیح و ضامن ثمن است.

مسأله ۲۲۲۴

اگر خریدار به ذمه بخرد ولی بخواهد پول جنس را از حرام بدهد معامله صحیح است و باید ثمن را از حلال بدهد.

مسأله ۲۲۲۵

خرید و فروش آلات لهو، حرام و باطل است.

مسأله ۲۲۲۶

اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصـرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسأله ۲۲۲۷

سـاختن مجسـمه انسان و حیوانات، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست ولی نگهـداری و خریـد و فروش مجسـمه یا چیزهای دیگری که روی آن برآمـدگی مجسـمه دارد، اشـکال ندارد لیکن اگر مجسـمه أی باشد که به عنوان تقدیس و احترام ساخته می‌شود و احتمال بت پرستی دارد هم ساختن او حرام و هم نگهدار ی و خرید و فروش به این عنوان حرام و باطل می‌باشد.

مسأله ۲۲۲۸

خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۲۲۹

اگر رو غنی را که با پیه مخلوط است به جای روغن خالص بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید:
این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیی که در آن است باطل می‌شود. مشتری می‌تواند معامله روغن را هم به هم بزند.
ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن کلی بفروشد، بعد رو غنی که پیه دارد بدهد مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۳۰

اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد - بیع مثل به مثل، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد ربا و حرام و معامله باطل است.
حتی اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است.
پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۲۳۱

اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد باز هم ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۲۳۲

در بیع مثل به مثل، اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل با زیاده فرار کنند حیله جایز است.
مثلا اگر یک خروار گندم خوب، ارزش دو خروار گندم بد را دارد و می‌خواهند یک خروار خوب بدهند و دو خروار بد بگیرند در این مورد اگر چیزی غیر جنس به یک خروار ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل با زیاده فرار کنند جایز است و در این صورت آن چیز غیر جنس در برابر یک خروار اضافه واقع خواهد شد و بهتر است یک خروار گندم خوب را به پول بفروشند و بعد با آن پول، دو خروار گندم بد را بخرند؛ بلکه در جواز مسأله مزبور فرقی بین موارد ربای عرفی و ربای شرعی نیست (ربای عرفی آنچه که در عرف هم زیاده است - مثل یک خروار به دو خروار از همان جنس و همان قیمت و ربای شرعی آن است که قیمتها نابرابرند و شارع دو نوع از آن جنس را برابر حساب کرده است) پس در زیاده گرفتن در هر موردی می‌توان از این راه استفاده نمود البته در صورتی که واقعاً قصد معامله اضافه با آن چیز غیر جنس باشد.

مسأله ۲۲۳۳

اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد،

مثلاً ده تا گردو بدهد و یازده تا بگیرد، اشکال ندارد و بنا بر این نکته حرمت ربا هر نوع سود آوری و همه جا نمی‌باشد.

مسأله ۲۲۳۴

جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست، البته اگر جنس را در بیشتر شهرها با وزن یا پیمانه بفروشند که در این صورت بنا بر احتیاط مستحب در هیچ شهری نباید آن را به زیادتر بفروشند.

مسأله ۲۲۳۵

اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد. پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۳۶

اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد.
اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نیز زیادی نگیرد.
ولی اگر پول نقد یا جنس دیگری را واسطه قرار دهند اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۳۷

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود. اگر یک من گندم بدهد و یک کیلو و نیم مثلاً جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۲۳۸

اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن دائم و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۲۳۹

برای فروشنده و خریدار پنج چیز شرط است:

اول:

آنکه بالغ باشند. ولی اگر ولی طفل معامله او را امضاء کند معامله صحیح و لازم است در صورتی که طفل ممیز بوده و با توجه به

معنی انشاء بیع کرده باشد.

دوم:

آنکه عاقل باشند.

سوم:

آنکه سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) نباشند مگر اینکه ولی آنان، معامله آنان را اجازه کند.

چهارم:

آنکه معامله از روی اکراه نباشد یعنی کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

پنجم:

آنکه جنس و عوضی را که می‌دهد مالک باشند و اختیار معامله داشته باشند یا مثل پدر وجد طفل و یا وکیل در معاملات، اختیار مال در دست آنان باشد پس اگر مالک نباشند یا اختیار معامله نداشته باشند مثل اینکه دادگاه شرعی او را از تصرف منع کرده باشد معامله صحیح نیست ولی با اجازه مالک یا دادگاه معامله صحیح و لازم می‌شود و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.
بدیهیست که صحبت در شرایط فروشنده و خریدار است پس اگر قصد فروش یا خرید در کار نبوده و مثلاً قصد شوخی بوده مورد صحبت نیست و خود به خود معامله باطل است.

مسأله ۲۲۴۰

معامله با بچه نابالغ باطل است ولی اگر ممیز می‌باشد و با توجه به معنی معامله کرده و ولی آن بچه به او اجازه داده باشد که معامله کند معامله صحیح است چنانکه اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد در صورتی که اطمینان پیدا شود پول یا جنس را ولی او در اختیارش گذاشته است و نیز اگر طفل فقط واسطه باشد که پول را به فروشنده و جنس را به خریدار برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند - معامله صحیح است ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل، جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند. وگرنه ضامن خواهند بود.

مسأله ۲۲۴۱

در جایی که معامله با بچه صحیح نباشد، اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته به اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن صدقه بدهد. ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسأله ۲۲۴۲

در جایی که معامله با بچه صحیح نیست اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

مسأله ۲۲۴۳

اگر خریدار یا فروشـنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضـی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که دو باره قرار معامله را تجدید کنند.

مسأله ۲۲۴۴

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و رد کند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۴۵

پدر و جد پدری طفل و وصـی پدر یا جد پدری در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد و در نبود پـدر و جد و وصـی آنها حاکم شـرع با رعایت مصـلحت می‌تواند بفروشد و همچنین است دیوانه‌ای که از اول دیوانه بوده. ولی اگر پس از بلوغ عاقل بوده و بعد دیوانه شده بنا بر احتیاط واجب پدر یا جد پدری با نظر حاکم شرع در مال او تصرف کنند و اگر کسی غائب باشد و دسترسی به او نیست اختیار مال او با حاکم شرع است که بر طبق مصلحت او در آن تصرف کند.

مسأله ۲۲۴۶

اگر کسـی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و منافع جنس از موقع معامله ملك مشتری و منافع ثمن از موقع معامله ملك صاحب مال می‌باشد لیکن احتیاط مستحب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن در فاصله عقد و اجازه پیدا شده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۲۴۷

اگر کسـی مالی را غصب کنـد و بفروشـد به قصـد اینکه پول آن، مال خود باشد، چنانچه صاحب مال معامله را رد کند معامله باطل است و اگر برای غـاصب اجـازه نمایـد صـحیح بـودن معـامله اشـکال دارد گرچه صـحت معـامله بنظر نزدیکـتر است؛ ولی اگر برای خودش اجازه کند معامله صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۲۴۸

جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند چهار شرط دارد:

اول:

آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم:

آنکه بتوانند آن را تحویل دهند. بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده و هیچ کدام دسترسی به آن ندارند صحیح نیست. ولی اگر آن را با چیزی که می‌توان تحویل داد ضمیمه کرده بفروشد معامله صحیح است و اگر اسب پیدا نشد می‌تواند معامله را فسخ کند یا ضمیمه را به نسبت قبول کند.

سوم:

خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نمایند که مجهول نباشد لیکن رؤیتی که گویای مزایای جنس باشد کفایت می‌کند چنانکه اگر بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم اشکال ندارد.

چهارم:

کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد.

پس مثلاً مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

مسأله ۲۲۴۹

احتیاط مستحب آن است که در بیع، خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، مثلاً منفعت یک ساله‌ی خانه را، ولی خریدار به جای پول، می‌تواند منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله‌ی خانه‌ی خود را به او واگذار کند، لیکن این احتیاط لازم نیست و منفعت مال همانطور که می‌تواند ثمن واقع شود می‌تواند مبیع و مورد معامله واقع شود. پس شناخت جنس به طوری که مجهول نباشد بحسب محیط فرق می‌کند.

مسأله ۲۲۵۰

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۲۵۱

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که معامله کرد به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانهای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۲۵۲

اگر خریدار و فروشنده با فرض بطلان معامله هم راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنان اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۳

معامله چیزی که وقف شده، باطل است و اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، چنانچه ممکن است آن را در همان مسجد به مصرفی دیگر برسانند و اگر در آن مسجد مصرف ندارد به محلی که به مقصود واقف نزدیکتر است برده و در مسجد دیگر مصرف کنند و اگر ممکن نشد آن را بفروشند و پول آن را در همان مسجد اول به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد و متصدی فروش آن متولی مسجد است و اگر متولی ندارد به حاکم شرع مراجعه شود.

مسأله ۲۲۵۴

قرار دادن فرش و ابزار و وسایل برای مسجد و مدرسه و حسینیه به دو نحو فرض می‌شود:

اول:

اینکه فرش و مانند آن را برای مسجد و امثال آن وقف کنند که در این صورت فروش آنها جایز نیست مگر به نحوی که در مسأله پیش گذشت.

دوم:

اینکه فرش و امثال آن تملیک مسجد و مانند آن شود که در این صورت در اختیار متولی مسجد یا حاکم شرع است و هر وقت به مصلحت مسجد باشد می‌توانند آنها را تبدیل کنند و یا بفروشند.

مسأله ۲۲۵۵

هرگاه بین موقوف علیهم به طوری اختلاف شود که اگر مال وقف را نفروشند خوف تلف مال وقف یا جان افراد باشد می‌توانند با اجازه حاکم شرع آن را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است برسانند.

مسأله ۲۲۵۶

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان اینکه مدت کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۲۵۷

در خرید و فروش، لازم نیست صیغه عربی بخوانند. مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید:
این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید:
قبول کردم، معامله صحیح است، البته با قصد انشاء یعنی به گفتن این دو جمله، مقصودشان خرید و فروش باشد نه شوخی مثلاً و یا خبر دادن از گذشته.

مسأله ۲۲۵۸

اگر در موقع معامله، صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملك او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالك می‌شوند و به این معامله می گویند:
معاطاة (داد و ستد عملی.) چنانکه امضاء اسناد معامله نیز حکم صیغه لفظی را دارد و صحیح است

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۲۵۹

فروش میوه پیش از پیدا شدن بر درخت جایز نیست مگر اینکه میوه دو سال یا بیشتر را باین طور بفروشند و یا چیزی از خارج به آن منضم کرده بفروشند و اگر اصل میوه بر درخت ظاهر شد ولی هنوز گل آن نریخته و دانه محکم نشده و هنوز احتمال ریزش و آفت افتادن دارد مکروه است مگر اینکه چیزی به آن ضمیمه شود و یا بیش از یک سال معامله شود ولی فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته است، به طوری که معمولا دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است.
چنانچه فروختن غوره و امثال آن بر درخت اشکال ندارد. البته پس از تخمین کارشناسانه مقدار ان.

مسأله ۲۲۶۰

اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت پیدا شده پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، بنا بر احتیاط مستحب چیزی از حاصل زمین، مانند سبزیها و یا ضمیمه دیگری را که ارزش دارد با آن بفروشند و یا میوه بیش از یک سال را بفروشند. ولی معامله بدون اینها هم صحیح است گرچه مکروه است چنانکه گفته شد.

مسأله ۲۲۶۱

اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد. ولی نباید عوض آن را از خرمای همان درخت قرار دهند، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید عوض را غیر خرما قرار دهند. اما اگر کسی یک یا چند درخت خرما در باغ یا خانه کس دیگر داشته

باشـد، می‌توانـد مقـدار آن را تخمین کننـد و صاحب درخت آن را به صاحب ملک بفروشد و عوض آن را، خرما قرار دهد چنانچه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقـداری که تخمین زده‌اند نباشد یا کم و زیادی آن را مصالحه کند و بنا بر احتیاط واجب در معامله قید نکنند که عوض، از خرمای همان درخت باشد.

مسأله ۲۲۶۲

فروختن خیار و بادمجان و سبزیها وماننـد اینها که سالی چنـد مرتبه چیـده می‌شود، در صورتی که محصول آنها ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۶۳

اگر خوشه گنـدم و جو را بعـد از آنکه دانه بسـته است به چیز دیگری غیر گنـدم و جو بفروشـند اشـکال نـدارد. ولی به گندم و جو نفروشـند (بنا بر احتیاط واجب.) و اما غیر گنـدم و جو مثل برنـج و حبوبات دیگر اگر به همان جنس - ولی از غیر همان محصول - بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۲۶۴

اگر جنسـی را نقد بفروشـند، خریدار و فروشـنده بعد از معامله بلا فاصله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرنـد و اگر یکی تحویل ندهـد دیگری هم می‌تواند تحویل ندهد و تحویل دادن هر چیزی مناسب با آن چیز است مثلاً در خانه و زمین وماننـد اینها به اینست که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصـرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به اینست که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۲۶۵

در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد.

پس اگر جنسـی را بفروشـد که سـر خرمن پول آن را بگیرد، چون مـدت کاملاً معین نشده معامله باطل است؛ مگر اینکه حدود سـر خرمن به طوری معلوم باشد که در عرف معین حساب شود.

مسأله ۲۲۶۶

اگر جنسـی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشـته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر

خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۶۷

اگر فروشنده بگوید این جنس نقداً به این مبلغ و نسیه به آن مبلغ و بالاخره معین نشود معامله باطل است؛ ولی اگر معین شود که معامله نقد است یا نسیه اشکال ندارد هر چند به خاطر نسیه بودن گرانتر قیمت گذاری شود

مسأله ۲۲۶۸

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن، مدتی قرار داده، اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت، مقداری از طلب خود را با موافقت بدهکار کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

اشاره

مسأله ۲۲۶۹

معامله سلف آن است که جنس فروخته شده کلی باشد و مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و فرقی نمی‌کند که ایجاب معامله از طرف فروشنده باشد یا خریدار یعنی مشتری بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۷۰

معامله سلف در طلا و نقره به طلا و نقره باطل است پس اگر پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است ولی این حکم در پول غیر طلا و نقره مثل اسکناس و فلز دیگر مبنی بر احتیاط مستحبی است.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۲۷۱

معامله سلف، هفت شرط دارد:

اول:

خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که عرفاً

خصوصیات آن معلوم شده باشد کافی است.

پس معامله سلف در جواهرات که معمولا بدون دیدن معلوم نمی‌شود و همینطور در هر چیزی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که مجهول و غرری نباشد باطل است.

دوم:

پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و چنانچه مقداری از قیمت را بدهد اگر چه معامله در آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند.

سوم:

مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگوید:

تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم اگر مدت معلوم نباشد معامله باطل است.

چهارم:

وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس نایاب نباشد تا مشتری بتواند تحویل دهد.

پنجم:

جای تحویل جنس را معین نماید یا از قرائن معلوم باشد.

ششم:

وزن یا پیمانه یا شماره آن را معین کنند و اگر کوچکی و بزرگی آن هم دخالت در غرض دارد (مثل گردو و مانند آن) باید تقریباً معلوم باشد.

هفتم:

اینکه جنس و عوض آن در صورتی که فروش آنها با وزن یا پیمانه باشد از یک جنس نباشند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۲۷۲

بنا بر احتیاط واجب انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد.

- به فروشنده یا دیگران - و بعد از تمام شدن مدت، اگر آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن به خود فروشنده بهر نحو باشد هر چند به هم جنس مگر با زیاده اشکال ندارد و همچنین به دیگران، مگر اینکه از چیزهایی باشد که با وزن یا پیمانه معامله می‌شود که در این صورت فروختن آن به قیمتی که خریده مانعی ندارد ولی به قیمت زیادتر محل اشکال است.

اینها در صورتیست که بخواهد همان جنس خریداری شده اولیه را بفروشد ولی اگر کلی آن جنس را سلفاً بفروشد هر چند به اتکاء تحویل گرفتن از فروشنده اولی هیچ اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۷۳

اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد بهتر یا پست‌تر از جنسی باشد که قرار داده‌اند، مشتری می‌تواند قبول نکند؛ ولی اگر طبق قرارداد می‌باشد مشتری نمی‌تواند درخواست تبدیل کند.

مسأله ۲۲۷۴

اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده‌اند، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۵

اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.
ولی اگر مشتری در اثر این معطلی ضرر زیادی دیده است - مثل شرایط خاص تورم اقتصادی - حق دارد طلب خسارت از فروشنده کند.

مسأله ۲۲۷۶

اگر ثمن و مبیع هر دو مدت دار باشند یعنی جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره – صرف –

مسأله ۲۲۷۷

اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۲۷۸

اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۲۷۹

اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند. باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۸۰

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۸۱

اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۲۸۲

حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار یا فروشنده در موارد ذیل می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول:

آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم:

آنکه یکی از دو طرف مغبون شده (خیار غبن)، که مغبون می‌تواند اصل معامله را به هم بزند، یا به همان قیمت که معامله شده راضی شود و نمی‌تواند طرف دیگر را مجبور به دادن تفاوت قیمت کند ولی با رضایت طرفین مانعی ندارد.

سوم:

در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط.)

چهارم:

فروشنده، یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری که ارزشمندتر جلوه کند (خیار تدلیس.)

پنجم:

فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند، که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم:

در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب)

هفتم:

معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند اصل معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده پس بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از ثمن را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری ست و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند اصل معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار تبعض صفقه یا تجزیه معامله).

هشتم:

فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت.)

نهم:

مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب، پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم:

در معامله حیوان خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان)

یازدهم:

فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم).

مسأله ۲۲۸۳

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمول آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، به مقداری که معمولاـ اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۸۴

در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه گرانقیمتی را به قیمت ارزان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد جدی خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۸۵

در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، باز هم خریدار ملک را از او دریغ ندارد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر سر مدت ندهد و خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۸۶

اگر چای اعلا را با چای پست، مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۸۷

اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد، مثلاً ماشینی را بخرد و بعد بفهمد اجزاء شکسته آن را به جای سالم به او داده‌اند یا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در آن تصرف نموده - تصرفی که موجب تغییر مال شده مثلاً ماشین را رنگ دیگری زده یا پارچه را بریده - می‌تواند فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. مثلاـ مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان، از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۲۸۸

اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست پس اگر معامله به عوض کلی بوده، می‌تواند آن را پس دهد و عوض سالم را مطالبه نماید و اگر به عوض مشخص بوده پس چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در آن تصرف نموده - تصرفی که در بالا گفته شد - می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۲۸۹

اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن عیبی پیدا شود فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد؛ مگر اینکه هر دو راضی شوند.

مسأله ۲۲۹۰

خیار عیب فوری نیست هر چند احوط اینست که پس از فهمیدن عیب اگر می‌خواهد معامله را به هم بزند تأخیر نیندازد.

مسأله ۲۲۹۱

هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را از پیش خود فسخ کرده به هم بزند.

مسأله ۲۲۹۲

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد.

اول:

آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم:

در وقت معامله هر چند عیب را نداند ولی اسقاط حق خود کرده بگوید:

اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

سوم:

فروشنده در وقت معامله بگوید:

این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم. ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا اگر تصرف کرده (تصرفی که گفته شد) تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۲۹۳

در دو صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند تصرف موجب تغییر مال.

دوم:

آنکه بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن حادث شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، بدون تفریط مشتری عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت در مال عیب دیگری حادث شود، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۹۴

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۹۵

اگر جنس معیوبی را بفروشد و پیش از اینکه مشتری متوجه شود عیب آن خود به خود برطرف شود باز هم حق فسخ یا تفاوت قیمت هست گرچه احتیاط در مصالحه است.

مسأله ۲۲۹۶

در خصوص عیب‌های جنون و جذام و برص حق خیار در خرید و فروش تا یک سال ادامه دارد.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۲۹۷

معمولاـ معاملات مستقل از قیمت خریـد انجام می‌شود که در اصطلاح فقهی در مساومه خوانـده می‌شود ولی اگر فروشـنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، یعنی بخواهد معامله را بر اساس قیمت خرید بفروشد باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مـال کم یـا زیاد می‌شود بگویـد، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشـد، مثلًا بایـد بگویـد که نقـد خریـده است یا نسیه. مخارج به عهده او بوده یا فروشنده قبلی و همینطور سایر امور.

مسأله ۲۲۹۸

اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید:
این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشـد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشـد مال دلال است و نیز اگر بگوید:
این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگویـد قبول کردم، یـا به قصـد فروختن، جنس را به او بدهـد و او هم به قصـد خریـدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۲۹۹

اگر مثلاًـ قصـاب، گوشت نر بفروشـد و به جـای آن، گوشت ماده بدهـد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌توانـد معامله را به هم بزنـد و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد و همینطور در اجناس دیگر.

مسأله ۲۳۰۰

اگر مشتری به بزاز بگوید:
پـارچه ای می‌خواهم که رنـگ آن نرود و بزاز پـارچه خاصـی را به او بفروشـد که رنگ آن برود، مشتری می‌توانـد معامله را به هم بزند و همه اجناس دیگر نیز همین حکم را دارند.

مسأله ۲۳۰۱

قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است و به آن قسم و غموس گفته می‌شود یعنی فرو برنده در دوزخ.

احکام شرکت

مسأله ۲۳۰۲

مخلوط شدن دو مال به طوری که از یکدیگر جدا نشوند موجب شرکت است.

مسأله ۲۳۰۳

اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و یا هر کدام مثلاً نصف مشاع سرمایه خود را به دیگری صلح نماید شرکت بین آنها حاصل می‌شود، چه صیغه شرکت بخوانند یا نه. چنانکه با عقد و قرارداد شرکت نیز حاصل می‌شود لیکن بنا بر احتیاط واجب باید اکتفا به آن نشده اموال را هم بیک حساب واریز کنند یا مخلوط نمایند و به هر حال تصرف هر کدام در مال شرکت و یا تجارت با آن تابع قرارداد آنها است.

مسأله ۲۳۰۴

شرکت در کار بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست پس اگر چند نفر قرار بگیرند در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شریک باشند بنا بر احتیاط واجب شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می‌باشد البته صرف نظر از قرار بخواهند به رضایت قبلی. ، آنچه را مزد گرفته‌اند بین خود تقسیم کنند مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۰۵

اگر دو نفر با یکدیگر این طور قرار بگذارند که هر کدام به اعتبار خود و به ذمه خود جنسی بخرند ولی هم در جنسی که هر کدام خریده‌اند و هم در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او به طور مشترک بخرد شرکت صحیح است و همچنین است اگر جنسی را برای خود بخرد و دیگری خواهش کند که او را هم شریک کند او هم قبول نموده بگوید ترا شریک کردم، که در این صورت نیز شرکت حاصل می‌شود و او نصف پول را بدهکار می‌شود.

مسأله ۲۳۰۶

کسانی که می‌خواهند با هم شریک شوند و به شرکت تجارت کنند باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر شرکت کند صحیح نیست مگر اینکه ولی او آن را اجازه کند و همچنین است ورشکسته‌ای که از طرف حاکم شرع حکم افلاس او صادر شده باشد.

مسأله ۲۳۰۷

اگر در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد باید به شرط خود عمل کنند.
ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد این قرار خلاف احتیاط است ولی اگر یک جهت عقلایی در کار است مثل اینکه اعتبار آن شخص برایشان ارزش دارد بدون اشکال می‌باشد.

مسأله ۲۳۰۸

اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد صحت این قرارداد بلکه صحت اصل شرکت محل اشکال است مگر اینکه قرار بر تدارک ضرر باشد یعنی شرط کنند ضرر را یکی از آنها جبران کند و این بدون اشکال است چنانکه اگر هنگام بر هم زدن شرکت و تقسیم مال با یکدیگر صلح کنند که یک نفر از آنان اصل سرمایه اولی خود را بردارد و باقیمانده امور شرکت از نقد و نسیه و نفع و ضرر مربوط به دیگری باشد مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۰۹

اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند؛ ولی اگر کار با درخواست شریک بوده مزد کار خود را از شرکت طلبکار است و همینطور اگر معمول در شرکت کار با حق مزد باشد.

مسأله ۲۳۱۰

اگر در قرارداد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۳۱۱

اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۳۱۲

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند.
مثلا اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و

اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد، یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همین طور عمل کند.

مسأله ۲۳۱۳

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است و معامله‌ای هم که کرده فضولیست و موقوف به اجازه شریک دیگر است، ولی اصل شرکت به هم نمی‌خورد و اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است و همینطور اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسأله ۲۳۱۴

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن بدون تفریط او تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۱۵

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه بدون تقصیر او تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۳۱۶

اگر تمام شریکها از اجازه تصرفی که در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته تا منعی از ناحیه دیگران نرسیده می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۳۱۷

هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر اینکه مدت در ضمن عقد لازمی قید شده باشد؛ بلکه اگر در ضمن خود عقد شرکت نیز مدت به عنوان قید ذکر شده باشد اقوی آن است که شرکت لازم می‌شود چنانکه اگر طبق اساسنامه معینی خصوصیات دیگری قید شود همانطور که در شرکتهای رسمی معمول است عمل به آنها لازم می‌شود. پس انحلال شرکت در صورتیست که مدت منظوره در قرارداد پایان پذیرد یا کار شرکت که هدف بوده غیر ممکن شود یا با رضایت عمومی فسخ گردد و همینطور با فسخ اکثریت مجمع نمایندگان شرکت در صورتی که عموم شرکا را از اول مجمع نمایندگان و تبعیت از اکثریت آنها را بپذیرند.

مسأله ۲۳۱۸

اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش دائم یا سفیه شود شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر مفلس شود و حکم افلاس او صادر شود.

مسأله ۲۳۱۹

اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و معامله نسیه متعارف باشد، یا از طرف شریک مجاز باشد، یا شریک بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۳۲۰

اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده معامله‌ای که انجام شده فضولی است، پس اگر شرکاء بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح وگرنه باطل می‌باشد و هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد و کارش با درخواست شرکاء بوده یا معمول قراردادهای شرکتی کار با حق اجرت باشد می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۳۲۱

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند و طرف هم قبول کند باز هم صلح صحیح است و همچنین است اگر به عنوان صلح از طلب یا حق خود بگذرد و طرف را بریء الذمه کند و طرف هم قبول کند که سکوت نماید و اگر حقی دارد نزاع نکند.

مسأله ۲۳۲۲

دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و سفیه نباشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۲۳۲۳

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است؛ بلکه با هر وسیله‌ای که انشاء صلح شود هر چند غیر لفظ مثل نوشته نیز صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۲۴

اگر کسی با چوپان مصالحه کند که گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، حتی اگر روغن مقید به روغن این گوسفندها باشد صلح صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اگر مقید به روغن همان گوسفندها باشد اجاره باطل است ولی اگر روغن کلی منظور باشد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۳۲۵

صلح یک قرارداد است یعنی ایجاب و قبول دارد پس اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بدون عنوان صلح و به طور یک جانبه می‌باشد از طلب یا حق خود بگذرد و او را بری الذمه کند نیاز به قبول ندارد و صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۲۶

اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد و در این صورت بهتر آن است که زائد را گذشت کند تا شبهه ربا در بین نباشد.

ولی اقوی آن است که ربا در این مورد - پول کاغذی و فلزی - جریان ندارد بلکه اساساً در صلح در صورتی ربا جریان دارد که دو چیز در برابر هم قرار گیرند نه دو عمل صلح و گذشت.

مسأله ۲۳۲۷

اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس بوده و کشیدنی یا پیمانه‌ای می‌باشند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد و اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری ست نیز صحت صلح محل اشکال است؛ ولی اینها همه در صورتیست که دو چیز در برابر هم قرار گیرند ولی اگر دو عمل صلح و گذشت از طرفین در برابر هم قرار گیرند اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۲۸

اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً۔ هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد.

ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان محل اشکال است؛ مگر اینکه دو چیز را در برابر هم قرار ندهند بلکه دو صلح و گذشت در برابر هم قرار گیرند یعنی تصریح می کند که صلح می کنیم فلان طلب را در برابر اینکه صلح کنی آن طلب دیگر را.

مسأله ۲۳۲۹

اگر از کسـی طلبی دارد که بایـد بعـد از مـدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقـدار کمتری قبول کنـد و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۳۰

عقد صلح لازم الاجرا می‌باشد مگر با رضایت یکدیگر یا شرط فسخ پس اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله صلح یا عقد دیگر برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۳۳۱

در عقـد صـلح خیار مجلس و حیوان و تأخیر بلکه غبن هم جریان نـدارد. در بیع تا وقتی خریدار و فروشـنده از مجلس معامله متفرق نشده‌انـد می‌تواننـد معـامله را به هم بزننـد و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تـا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسـی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشـنده می‌تواند معامله را به هم بزند هر چند شـرط نشده باشـد ولی کسـی که مالی را صـلح می‌کنـد در این سه صورت حق به هم زدن صـلح را نـدارد و ثبوت خیار غبن نیز در صـلح محل اشکال است، ولی با خیارات دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۳۳۲

اگر چیزی را که به صـلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صـلح را به هم بزند. ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب محل اشکال است.

مسأله ۲۳۳۳

هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که بعد از مرگ چیزی را که به تو صلح کردم وقف کن و او هم این شرط را قبول کرد، باید به شرط عمل نماید.

احکام بیمه

مسأله ۲۳۳۴

بیمه، قرارداد و عقدیست بین بیمه شونده و موسـسه، یا شـرکت، یا شخصـی که بیمه را انجام می‌دهد و مفاد آن تضـمین شـخص، یا مال است به وسیله شخص، یا شرکت، یا موسسه بیمه گر و این عقد مثل سایر عقدها محتاج به ایجاب و قبول است و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است و می‌توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد.

مسأله ۲۳۳۵

در بیمه علاوه بر شرایط سایر عقود از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است.

۱ – تعیین مورد بیمه که فلان شخص است، یا فلان مغازه است، یا فلان کشتی، یا اتومبیل، یا هواپیما.

۲ – تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتها، یا دولت.

۳ – تعیین مبلغی که باید بپردازند.

۴ – تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند و تعیین زمان اقساط.

۵ – تعیین زمان بیمه از اول فلان ماه، یا سال تا چند ماه، یا چند سال است.

۶ – تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض و می‌توان کلیه آفات را که موجب خسارت می‌شود، قرار دهند.

مسأله ۲۳۳۶

لازم نیست در قرارداد بیمه، میزان خسارت تعیین شود، پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح است.

مسأله ۲۳۳۷

صورت عقد بیمه چند نحو است:

یکی آنکه بیمه شونده بگوید به عهده من فلان مقدار، که در فلان زمان، ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آنکه خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی و طرف قبول کند.

یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می‌شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلاً در مقابل آنکه فلان مقدار بدهی و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد بر آنها واقع شود.

مسأله ۲۳۳۸

ظاهرا تمام اقسام بیمه صحیح باشد، یا به کار بردن شرایطی که ذکر شد، چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتی، یا عمارات یا کشتی‌ها و هواپیماها و همینطور بیمه یک فرد باشد یا گروه مثلاً بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات، یا بیمه اهل یک روستا یا شهر.

مسأله ۲۳۳۹

بیمه عقد مستقلیست و می‌توان به عنوان بعض عقود دیگر از قبیل صلح آن را اجرا کرد.

احکام اجاره

اشاره

واگذار کردن منافع ملک یا شخص به دیگری در برابر مال معینی اجاره می‌باشد

مسأله ۲۳۴۰

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست مگر اینکه ولی او آن را اجازه کند و همچنین است ورشکسته‌ای که از طرف حاکم شرع حکم افلاس او صادر شده است.

مسأله ۲۳۴۱

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۳۴۲

اگر ولی، یا قَیِّم طفل به مصلحت او مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، برخلاف مصلحت طفل بود، طفل بعد از بلوغ نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۳۴۳

بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد و نماینده او دسترسی ندارد، در صورتی که به مصلحت بچه باشد، می‌تواند از چند یا یک نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۳۴۴

در عقد اجاره مثل بسیاری عقود دیگر زبان خاصی شرط نیست پس اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به هر زبان به کسی بگوید:

ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است؛ بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد و این را اجاره معاطاتی می‌گویند و همینطور در اجاره شخص برای کار.

مسأله ۲۳۴۵

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

چنانکه اگر به طور معاطاتی که در بالا گفته شد انجام دهد نیز صحیح است.

مسأله ۲۳۴۶

اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا اجاره منصرف به این معنی باشد، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی در تسلیم به دیگری از مالك اجازه بگیرد و اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مثلاً تعمیرات یا خدمات دیگر انجام داده باشد.

مسأله ۲۳۴۷

اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند یا اجاره منصرف به این معنی باشد نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند مانعی ندارد ولی باید زیادتر نگیرد و همچنین اگر انسان اجیر شود که کاری را انجام دهد، مثلاً لباسی را بدوزد، نمی‌تواند دیگری را برای آن کار به کمتر اجیر نماید مگر اینکه مقداری از کار را خودش انجام دهد، مثلاً پارچه را ببرد و در تحویل دادن پارچه به دیگری باید از صاحب پارچه اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۴۸

کشتی و قایق و مانند آن هم بنا بر احتیاط واجب حکم اجیر و خانه و مانند آن را دارد که در بالا گفته شد ولی اگر غیر اینها چیز دیگری - مثلاً زمین - را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد به شرط آنکه مال الاجاره‌ها پول و یا همجنس دیگر نباشد گرچه احتیاط مستحبی آن است که مطلقا این کار را نکند خصوصاً در زمین و آسیا.

مسأله ۲۳۴۹

اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان، اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرائط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۳۵۰

مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول:

آنکه معین باشد.

پس اگر بگوید یکی از ماشینها یا خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم:

مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم:

تحویل دادن آن ممکن باشد.

پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است، مگر اینکه مستأجر بتواند آن را بگیرد.

چهارم:

آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود. پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر برای خوردن صحیح نیست.

پنجم:

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد.

پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود و مستأجر از راه دیگر هم نتواند آب تهیه کند، صحیح نیست.

ششم:

چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش اجازه دهد.

مسأله ۲۳۵۱

اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد گرچه احتیاط آن است به صورت مصالحه انجام شود نه اجاره.

مسأله ۲۳۵۲

زن می‌تواند برای شیردادن بچه اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط منافع منظوره در اجاره

مسأله ۲۳۵۳

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

اول:

آنکه حلال باشد.

بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم:

پول دادن برای آن استفاده لغو و بیهوده نباشد.

سوم:

اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستاجر باید از آن ببرد معین نمایند. مثلًا اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم:

مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلًا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد، نیز کافیست اگر نظر مردم زمان معینی متعارف باشد هر چند به طور تقریبی گر چه احوط تعین مدت است مطلقاً.

مسأله ۲۳۵۴

اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۳۵۵

اگر خانه‌ای را مثلًا یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۳۵۶

اگر شروع مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست. ولی هنگام تحویل خانه اگر قصد اجاره هر چند معاطاتی باشد همان کافیست به شرط آنکه هنگام تحویل توجه باین معنی باشد و بنا بر این صحبت قبلی صرفاً یک قولنامه یا در حکم آن تلقی می‌شود و البته پایان مدت هم باید معین باشد.

مسأله ۲۳۵۷

اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعداً هم به همان قیمت، فقط برای ماه اول صحیح است، ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است، مگر اینکه هنگام تحویل خانه قصد اجاره هر چند معاطاتی داشته باشد یعنی قرار اجاره از همان هنگام تحویل باشد و صحبت قبلی صرفاً یک قولنامه یا در حکم آن تلقی می‌شود و شاید منظور مردم نیز در این گونه موارد همین باشد.

ولی پایان مدت هم باید معلوم باشد.

مسأله ۲۳۵۸

هتل‌ها و مسافر خانه‌ها یا خانه‌ای را که افراد غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۳۵۹

مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد.
اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل حیوان یا ماشین است که بدون دیدن معلوم نمی‌شود باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۳۶۰

اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال‌الاجاره را جو، یا گندم همان زمین یا محصول دیگری از آن زمین که فعلا موجود نیست قرار دهد اجاره صحیح نیست و حتی بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان به محصول کلی به شرط پرداخت از آن زمین نیز معامله نمود.

مسأله ۲۳۶۱

کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر اینکه شرط کنند جلوتر بگیرد، یا معمول باشد جلوتر بگیرند چنانکه در اجرت نماز استیجاری یا حج معمول شده است.

مسأله ۲۳۶۲

هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال‌الاجاره آن را بدهد مگر اینکه به طور کلی در مدت اجاره بدون تقصیر مستأجر از امکان استفاده بیفتد.

مسأله ۲۳۶۳

اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده

اگر چه آن کـار را به او مراجعه نکنـد، بایـد اجرت او را بدهـد. مثلًا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسـی اجیر نمایـد و خیاط در آن روز آماده کار باشـد، اگر چه پارچه را به او ندهـد که بـدوزد، بایـد اجرتش را بدهـد چه خیاط بیکار باشـد، چه برای خودش یا دیگری کار کند و همینطور سایر مشاغل

مسأله ۲۳۶۴

اگر بعـد از تمام شـدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده و مسـتأجر عین را تحویل گرفته است باید مال‌الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهـد. مثلًا اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، بایـد پنجاه تومان را بدهـد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۳۶۵

اگر چیزی را که اجـاره کرده از بین برود، چنـانچه در نگهـداری آن کوتاهی نکرده و در اسـتفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده باشـد ضـامن نیست و همینطور در اجـاره برای کـار اگر مثلاًـ پـارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده در تصرف از حد مجاز بیرون نرفته و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، عوض آن را بدهکار نیست.

مسأله ۲۳۶۶

هرگاه صنعتگر چیزی را که برای ساخت و پرداخت گرفته ضایع کند ضامن است.

مسأله ۲۳۶۷

اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۶۸

اگر حیوانی را اجاره کنـد و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضـامن است و نیز اگر مقـدار بـار را معین نکرده باشـند و بیشتر از معمول بـار کنـد و حیوان تلف شود، یـا معیوب گردد ضامن می‌باشد و اجرت مقدار زیاده را هم بدهکار است.

مسأله ۲۳۶۹

اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۳۷۰

اگر کودکی را با اجازه ولی او ختنه کند و ختنه کننده متخصص باشد و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه سهل انگاری کرده باشد ضامن است.

مسأله ۲۳۷۱

اگر دکتر به دست خود به مریض دوا دهد، یا نسخه أی داده درد و دوای مریض را به او بگوید و مریض به گفته او دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است؛ ولی اگر فقط بگوید:
بنظر من بیماری تو فلان مرض است و داروی آن هم فلان چیز است ولی نمی‌گویم عمل کن ضامن نمی‌باشد.

مسأله ۲۳۷۲

هرگاه دکتر برائت جسته به مریض یا ولی او بگوید که اگر بدون سهل انگاری ضرری به مریض برسد ضامن نیستم، در صورتی که حاذق باشد و دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۳۷۳

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۷۴

اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۷۵

اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و اگر چیزی را

که به اجاره دهنـده داده پس بگیرد و می‌توانـد اجاره را به هم نزند و اگر بتواند اجاره مدتی را که در تصـرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد.
حتی اگر مثلاً حیوانی را یـک ماهه به ده تومان اجاره نمایـد و کسـی آن را ده روز غصب کنـد و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۳۷۶

اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۳۷۷

اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال‌الاجاره را به فروشنده بدهد؛ مگر اینکه پیش از فروش یا هنگام آن اجاره را فسخ نمایند و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۳۷۸

اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل اسـتفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجـاره باطل می‌شود و پولی که مسـتأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد، بلکه اگر طوری شود که اسـتفاده از آن به انـدازه‌ای که در اجاره معین شده ممکن نباشد می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۳۷۹

اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شـرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده، باطل می‌شود و می‌تواند اجاره همه مدت را به هم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

مسأله ۲۳۸۰

اگر خـانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهـد و یک اتاق آن خراب شود و ساخت سابق آن در نظر مسـتأجر خصوصـیت نداشـته باشـد، چنـانچه فوراً آن را بسـازد به طوری که هیـچ مقـدار از اسـتفاده مورد نظر آن از بین نرود مثل اینکه شـروع مـدت اجاره زمان دیگری باشـد اجـاره باطـل نمی‌شـود و مستأجر هم نمی‌توانـد اجـاره را به هم بزنـد، ولی اگر سـاختن آن به قـدری طول بکشـد که مقـداری از اسـتفاده مسـتأجر از بین برود، اجاره به آن مقـدار باطل می‌شود و مسـتأجر می‌توانـد همه اجاره را به هم بزند و نسـبت به

آنچه استفاده کرده اجرت‌المثل بدهد.

مسأله ۲۳۸۱

اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود مگر اینکه شرط شده باشد خود مستأجر از آن استفاده کند که در این صورت به موت مستأجر اجاره باطل می‌شود، چنانکه اگر مثلاً خانه مال اجاره دهنده نباشد و فقط اختیار یا ملکیت منافع مال او باشد مثل اینکه مالک خانه وصیت کرده باشد که تا این شخص زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن شخص خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۳۸۲

اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد هر چند کم باشد انجام می‌دهد زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۳۸۳

در اجاره شخص برای عمل رنگرزی و مانند آن اگر برخلاف قرار عمل شود حق اجرت ندارد مثلاً اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد و اگر نقصی به پارچه بدین جهت رسیده باشد ضامن می‌باشد.

احکام سرقفلی

مسأله ۲۳۸۴

کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سررسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند و باید محل را فوراً تخلیه کنند مگر اینکه صاحبش راضی باشد و اگر نکنند غاصب بوده و ضامن محل و اجرت معمولی آن هستند و برای آنان به هیچ وجه حقی شرعا ثابت نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی و چه بودن آنان در مدت اجاره موجب زیاد شدن ارزش محل شده باشد یا نه و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه و هرج و مشقت مستاجر هم مجوز غصب نمی‌شود.

مسأله ۲۳۸۵

اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست، مگر اینکه صاحب محل اجاره مزبور را اجاره کند و توقفش در آن محل حرام و غصب است و اگر به آن محل خسارت وارد شود یا تلف شود ضامن است و مادامی که در محل توقف نموده است، باید اجرت معمولی محل را به صاحب محل بپردازد.

مسأله ۲۳۸۶

اگر مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است چیزی به عنوان سرقفلی از شخص دوم که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه‌ای تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۳۸۷

اگر محلی را از صاحبش تا مدتی معین اجاره کند و در ضمن عقد اجاره با او شرط کند که حق داشته باشد محل را به دیگری اجاره دهد جائز است مستاجر محل را به دیگری اجاره دهد و مقداری به عنوان سر قفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد و سرقفلی بـه این نحو حلال است و فرد دومی به سومی، نیز به همین ترتیب می‌تواند به حسب قرارداد و اختیاری که مالک اصلی بدهد تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

مسأله ۲۳۸۸

اگر مستأجر در ضمن عقد اجاره بر موجر شرط کند که مال‌الاجاره را تا مدتی زیاد نکند و حق اخراج او را از محل نداشته باشد بر موجر لازم است که بعداً هم اگر مستأجر بخواهد به او اجاره دهد و مستأجر می‌تواند مبلغی از موجر یا از غیر او به عنوان اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل بگیرد و این گونه سرقفلی نیز حلال است.

مسأله ۲۳۸۹

مالک هم می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد، چنانکه مستأجر هم اگر حق اجاره به غیر داشته باشد، می‌تواند از غیر سر قفلی بگیرد که به او اجاره دهد و این نحو سرقفلی مانع ندارد، ولی بنا بر احتیاط اگر مدت اجاره خودش باقیست باید کاری در آن از قبیل تعمیر و غیره انجام داده باشد.

مسأله ۲۳۹۰

از مسائل بالا روشن شد که سرقفلی فقط برای مالک جایز است یا مستأجری که حقی در ملک از طرف مالک پیدا کرده و بخواهد در برابر رفع ید از حق ثابت خود چیزی بگیرد حالا از خود مالک یا مستأجر بعدی، فرقی نمی‌کند.

احکام جعاله

مسأله ۲۳۹۱

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که هر کس برای او انجام دهد مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، اینست که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله بر کسی لازم نیست که مشغول عمل بشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۳۹۲

جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید. بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده و به طور غیر عقلایی مصرف می کند صحیح نیست، مگر اینکه ولی شرعی او اجازه کند و همچنین است ورشکسته‌ای که حاکم شرع، حکم افلاس او را صادر کرده است.

مسأله ۲۳۹۳

کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی‌فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد.
پس اگر بگوید:
هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست؛ مگر اینکه مثلاً ـ بخواهد شجاعت افراد را برای کار معینی تجربه کند تا مورد استفاده قرار دهد.

مسأله ۲۳۹۴

اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید:
کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، بنا بر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسأله ۲۳۹۵

اگر جاعل، مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید:
هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، جعاله صحیح نیست ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد مگر اینکه ظاهر کلام او این باشد که مبلغ کمتری را در نظر گرفته است و در این صورت اگر دقیقا مقدار آن قابل تعیین نباشد بیش از مقدار متیقن طلب ندارد ولی احتیاط آن است که

مصالحه شود.

مسأله ۲۳۹۶

اگر عامل، پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۳۹۷

پیش از آنکه عامل شروع به کار کند جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۹۸

بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد و اگر به هم زد باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسأله ۲۳۹۹

عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد، بلکه ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز هست.

مسأله ۲۴۰۰

اگر عامل، کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل هیچ فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید:
هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط اینست که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۴۰۱

مزارعه، آن است که مالک زمین با شخصی به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری مشاع از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۴۰۲

مزارعه، چند شرط دارد:

اول:

قرارداد مزرعه را انجام دهند حالا لفظی باشد مثل آنکه صاحب زمین به زارع بگوید:

زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا معاطاتی و عملی باشد مثل اینکه مالك، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم:

صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده و غیر عقلایی مصرف نکنند، مگر اینکه ولی آنها اجازه کند و همچنین حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد مگر اینکه زارع احتیاج به صرف مال نداشته باشد و این حکم در همه معاملات جاری است.

سوم:

همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم:

سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری این مزرعه صحیح نیست. گرچه به عنوان یك قرار مستقل از مزارعه، اگر خصوصیات کار و محصول قطعه زارع تقریباً معلوم باشد ظاهرا اشکال ندارد هر چند خلاف احتیاط است اما اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده به هیچ وجه صحیح نیست.

پنجم:

مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت رسیدن حاصل ممکن باشد.

ششم:

زمین، قابل زراعت باشد.

ولی اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم:

اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نمایند، مگر آنکه معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم:

مالك زمین را معین کند.

پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید:

در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم:

خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر به طور متعارف معلوم باشد، ذکر و تعیین آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۰۳

اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری معین از حاصل برای یکی از آن دو باشد و بقیه را به نسبت معین قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند که تقسیم کنند مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۴۰۴

با اینکه باید مدت مزارعه به مقداری باشد که عادتاً محصول برسد ولی اگر مدت مزارعه تمام شود و اتفاقا حاصل به دست نیامده باشد، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، در صورتی که تاخیر زراعت با تقصیر زارع بوده است می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند. هر چند در صورتی که زارع، تقصیر و کوتاهی نکرده و چیدن زراعت به زارع ضرر می‌زند و ماندن آن به مالک ضرر نمی‌زند و زارع حاضر است اجاره زمین را به مالک بدهد بنا بر احتیاط واجب باید مالک قبول نماید.

مسأله ۲۴۰۵

اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قَصیل و خوید (سبزی پیش از رسیدن محصول) که می‌توان به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است و اگر زارع با وجود امکان زراعت زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است بنا بر احتیاط واجب باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول حساب کنند و نیز با نظر اهل خبره تخمین بزنند که اگر در آن سال آن زمین طبق قرارداد زراعت می‌شد چه مقدار محصول از آن سهم مالک می‌شد سپس این دو را با هم مقایسه کنند و مقدار کمتر را بپردازد و نسبت به مازاد، با یکدیگر مصالحه نمایند و اگر به واسطه ترک زراعت خسارت و ضرری به زمین وارد شده خسارت را نیز زارع باید بپردازد.

مسأله ۲۴۰۶

اگر مالک و زارع، صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه، زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۴۰۷

اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان قرار می‌گیرد، ولی اگر مزارعه مقید به مباشرت خود زارع باشد و زارع بمیرد مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، هر چند چیدن زراعت اگر ضرر داشته باشد و ورثه حاضرند اجاره زمین را به مالک بدهند احوط وجوبی قبول مالک است.

مسأله ۲۴۰۸

اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه حیوان یا هر وسیله دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر بذر، مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه حیوان و یا هر وسیله دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، لکن اگر باطل بودن مزارعه از آن جهت باشد که قرارداد کرده‌اند تمام حاصل مال مالک باشد در این صورت زارع چیزی طلبکار نیست و اگر باطل بودن آن از آن جهت باشد که قرار گذاشته‌اند تمام حاصل مال زارع باشد در این صورت مالک چیزی طلبکار نیست و در هر دو صورت محصول مال صاحب بذر است مگر اینکه صاحب بذر آن را به دیگری هبه یا صلح کرده باشد.

مسأله ۲۴۰۹

اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد، هر چند در صورتی که چیدن زراعت به زارع ضرر می‌زند و ماندن آن به مالک ضرر نمی‌زند و زارع حاضر است اجاره زمین را به مالک بدهد احوط وجوبی قبول مالک است و حتی‌المقدور این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۴۱۰

اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرفنظر نکرده باشند، بنا بر احتیاط واجب حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

معاملات بانکی

مسأله ۲۴۶۴

آنچه اشخاص از بانکها به عنوان قرض یا غیر قرض می گیرند، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بداند که در بانکها پولهای حرامی هم هست و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام باشد.

ولی اگر به طور یقین بداند پولی را که گرفته است عین پول حرام است یا بعضی از آن حرام است، تصرف در آن جائز نیست، مثل اینکه به یقین بفهمد که عین پول حرامی که کسی به بانک تحویل داده بانک به او داده است و در این صورت اگر نمی‌تواند مالک آن را پیدا کند باید با اذن فقیه با آن معامله مجهول المالک بشود و در این مسأله میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی فرقی نیت.

مسأله ۲۴۶۵

سپرده‌های بانکی اگر به عنوان قرض باشـد و نفعی برای آن قرار ندهنـد، اشـکال نـدارد و برای بانکها جایز است که در آن تصـرف کننـد و اگر نفع قرار داده شود و یا بر اساس نفع به بانک سپرده شود قرض صـحیح و نفع آن حرام است، ولی اگر قرض مقید به نفع باشـد قرض هم باطل است و بهر حال همان اصل پول به عهـده وام گیرنـده است که باید به بانک بپردازد و اگر ربح را از روی جبر به بانک بدهد برای او اشکالی ندارد اگر او قصد ربح نداشته باشد و از روی اکراه و جبر بدهد.

مسأله ۲۴۶۶

در قرار نفع که ربا و حرام است فرقی نیست بین آنکه صریحا قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض، به گرفتن نفع باشد.
پس اگر قانون بانک آن باشـد که به قرضـهایی که می‌گیرد سود بدهـد و قرض دادن به بانک بر اساس این قانون باشـد حرام اسـت ولی خود قرض صحیح است مگر اینکه مقید به ربا و نفع باشد.
که در این صورت خود قرض هم باطل است و ظاهرا در عرف بیشتر مقید به ربح است.

مسأله ۲۴۶۷

سپرده‌هـای بانکی که به عنوان ودیعه و امانت است اگر مالک اذن ندهـد که بانک در آنها تصـرف کنـد، تصـرف جایز نست و اگر تصرف کند ضامن است و اگر اذن بدهد، تصرف جایز است البته عرف و عادت بر اذن می‌باشد.

مسأله ۲۴۶۸

گرفتن سود پول، چه از بانک و چه از غیر آن، حرام است ولی جایزه‌هایی که بانک یا غیر آن برای تشویق قرض دهنـده می‌دهد، یا مؤسـسات دیگر برای تشویـق خریـدار و مشتری بـه وسـیله قرعه‌کشـی یـا بـه نحـوی دیگر می‌دهنـد، حلاـل است و نیز چیزهـایی که فروشـنده‌ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در جوف جنسـهای خود می‌گذارند مانند سـکه طلا در بسته حاوی جنس حلال است و اشـکال نـدارد و همینطور پولی که بانک به عنوان کارمزد می‌گیرد چه کم یا زیاد اگر مقـدار آن معلوم باشد اشکالی ندارد که در حقیقت به عنوان اجرت محاسبه و ثبت اسناد و غیره می‌باشد هر چند بیش از اجرت متعارف کار باشد.

مسأله ۲۴۶۹

حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صـرف برات گفته می‌شود مانع ندارد. پس اگر بانک یا تاجر، پولی از کسـی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است.
مثلا اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شـعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله، بانک تهران مثلاً ده تومان بگیرد، اشـکال نـدارد و همچنین است اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهـد که طرف نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد.
چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر پس در قرض مـذکور اگر زیادی را به عنوان حق‌العمل بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۰

اگر بانک یا مؤسسه دیگر، پولی به شخصی بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد و قصد فرار از ربا در کار نباشد بلکه واقعاً به قدر حق زحمت باشد اشکال ندارد بلکه اگر به قصد فرار از ربا و حتی بیش از مقدار حق الزحمه هم باشد ولی واقعاً قصد حق‌الزحمه کند اشکال ندارد ولی حق الزحمه و اجرت باید شرایط اجاره و از جمله تعیین مدت را داشته باشد و در آن صورت مانند ربا خود به خود به طور ماهیانه و یا روزانه سود اضافه بر پول نمی‌شود و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع صریح نباشد، بلکه قرض بر اساس آن باشد.

مسأله ۲۴۷۱

بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت، بفروش رسانده و طلب خود را بردارند، قرض و رهن صحیح ولی نفع آن حرام است و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد و قصد فرار از ربا در کار نباشد و در مقابل قرض رهن بگیرد، اشکال ندارد بلکه اگر قصد فرار از ربا هم باشد ولی واقعاً قصد حق الزحمه کند اشکال ندارد..

احکام سفته

مسأله ۲۴۷۲

سفته بر دو قسم است:

اول:

سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود سفته بدهد.

دوم:

سفته دوستانه که شخص به دیگری سفته می‌دهد بدون آنکه در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسأله ۲۴۷۳

سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند، باید به نحوی معامله کند که ربا لازم نیاید، مثل آنکه اسکناس ریالی را مثلاً به پول دیگر، مثل دلار یا پوند، معاوضه کند یا اینکه پولی را از شخص ثالث یا بانک قرض بگیرد و او را وکیل نماید که سفته را برایش وصول کند و پس از وصول، طلب خود را بردارد و باقیمانده را به عنوان کارمزد بردارد، اگر به مقدار کارمزد باشد و نخواسته باشند بدین وسیله از ربا فرار کنند بلکه بیش از مقدار کارمزد باشد لیکن واقعاً قصد کارمزد کند هر چند برای اینکه ربا نشود، باز هم اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۴

سفته، پول نیست و معامله به خود آن واقع نمی‌شود، بلکه پول، اسکناس یا فلز مسکوک است و معامله و قرض بر پول واقع می‌شود و سفته، سند بدهی است.

اسکناس هم در حقیقت سند ضمانت دولتیست لیکن اکنون دیگر نگاه مستقل به او می‌شود و عنوان پول نقد را دارد.

مسأله ۲۴۷۵

کسی که سفته در دست اوست اگر از طرف، پول قرض کند و سفته بدهد که طرف در موعد، بیشتر از آنچه قرض داده بگیرد، ربا و حرام است ولی خود قرض اگر مقید به ربا نباشد صحیح است هر چند در ضمن آن شرط ربا کرده باشند، زیرا فساد شرط سبب فساد قرض نمی‌شود، بلی اگر قرض مقید به ربا باشد باطل است.

مسأله ۲۴۷۶

سفته دوستانه را که شخص به دیگری می‌دهد که نزد شخص ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع به صاحب سفته که شخص اول است داشته باشد اگر آن را وسیله قرض ربایی قرار دهد اصل قرض صحیح و سود آن ربا و حرام است و شخص اول نیز در گناه شریک می‌باشد.

مسأله ۲۴۷۷

اگر طلبکار، چه بانک یا غیر آن برای تأخیر بدهکاری، چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار به آن راضی شود. ولی اگر به عنوان صرفنظر کردن مثلاً ـ از حق تعقیب بدهکار – در صورتی که حق تعقیب و فشار داشته باشد – بگیرد اشکال ندارد و بدین صورت گرفتن (دیر کرد) جایز می‌باشد

مسأله ۲۴۷۸

در پولهای کاغذی چون ریال و لیره و ... ربای غیر قرضی (معاملی) راه ندارد و جایز است معاوضه بعض آنها را با بعض دیگر به زیاده و کم. در صورتی که به واسطه وجود اغراض عقلایی جدا قصد فروش و معاوضه داشته باشند هر چند بخواهند بدین وسیله از ربای قرضی فرار کنند و اما ربای قرضی در آنها جایز نیست مثل قرض دادن ده تومان یا ده دینار به دوازده دینار یا تومان.

مسأله ۲۴۷۹

عناوین قصدی در معاملات و کارها دخالت در حلیت و حرمت دارند در آمد معینی اگر تحت عنوان ربح پول و وام باشد حرام است و اگر همان مقدار درآمد تحت عنوان معامله نسیه یا کارمزد و اجرت یا معامله با بهاء غیر متعارف و امثال اینها باشد حلال است اگر واقعاً قصد بر اینها باشد و شرایط اینها رعایت شود ملاک ربا هم ظاهرا در اینجا نیست که اینها مجال تفصیل نیست و به هر حال نباید نسبت به فقهاء بزرگواری که فتوی به صحت این راه‌های فرار از ربا داده‌اند نظر استخفاف و تحقیر شود که مسلما گناه محسوب می‌شود.

احکام رهن

مسأله ۲۴۸۰

رهن آن است که بدهکار، مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۴۸۱

در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار، مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۴۸۲

گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده و به طور غیر عقلایی مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی هم حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسأله ۲۴۸۳

انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله ۲۴۸۴

چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد.
پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۴۸۵

نماءات و هر گونه استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند مال مالك آن است.

مسأله ۲۴۸۶

طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده در مدت رهن بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری اجازه کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۷

اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار در مدت رهن بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد و همچنین

است اگر بی‌اجازه بفروشد و بدهکار بعداً آن معامله را امضاء کند.

مسأله ۲۴۸۸

اگر موقعی که بایـد بـدهی خود را بدهد یعنی پس از مدت بدهی طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبه کار می‌تواند مالی را که گرو برداشـته بفروشـد در صورتی که در فروش وکالت داشـته و اگر وکالت نداشـته بایـد از بـدهکار اجازه بگیرد و پس از فروش، طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد و اگر از بدهکار وکالت ندارد و او هم از اجازه امتناع می‌کند، یا دسترسـی به او نباشد اگر به حـاکم شـرع دسترسـی دارد بنـا بر احتیاط واجب بایـد برای فروش آن از حاکم شـرع اجازه بگیرد و اگر به حاکم شـرع دسترسـی ندارد از برخی عدول مؤمنین حتی یک نفر عادل اجازه بگیرد.

مسأله ۲۴۸۹

اگر بـدهکار غیر از خانه معمولی که در آن نشسـته و چیزهایی کهماننـد اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشـته باشد، طلبکـار نمی‌توانـد طلب خود را از او مطالبه کنـد، ولی اگر مالی را که گروه گذاشـته زائـد بر خانه و اثاثیه باشـد، طلبه کار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسأله ۲۴۹۰

همانطور که اشاره شـد چیزی که گرو می‌گذارند باید مالیت داشـته و قابل فروش باشد که اگر بدهکار بدهی خود را نپردازد بتواند همه یا مقداری از آن را از آن چیز به دست آورد بنا بر این گرو گذاشـتن چیزی که از نظر شـرعی مالیت نداشـته قابل فروش نیسـت صحیح نیست لیکن بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را هم که اصـلاً مالیت عرفی ندارد وثیقه و گرو قرار دادند طرفین باید احترام آن را نگـه دارنـد یعنی گرو گیرنـده آن را حفـظ کنـد و گرودهنـده علاـوه بر الزام شـرعی عمـومی بر پرداخـت دیـن، الزام تأکیـدی مخصوصی بر پرداخت به موقع دین خود پیدا می‌کند.

مسأله ۲۴۹۱

رهن خانه و مانند آن در صورتی صحیح است که قرار اصلی بر اجاره - هر چند مبلغ اندک - باشد و در آن، شرط گرفتن مقداری به عنوان وام از مستأجر نمایند ولی اگر اجاره را در وام شرط کنند ربا حساب می‌شود و جائز نمی‌باشد.

احکام حواله

مسأله ۲۴۹۲

اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسـی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۹۳

بدهکار و طلبکار و کسـی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده و غیر عقلایی مصرف نکنند و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشـد نمی‌شـود او را حـواله بدهنـد که طلبش را از دیگری بگیرد و خودش هم نمی‌توانـد به کسـی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی که به او بدهکار نیست حواله دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۹۴

اگر سـر کسـی حـواله بدهنـد که بـدهکار است اعتبـار رضـایت او محـل تامـل می‌باشـد گرچه احتیـاط واجب آن است که حواله با رضـایت و قبول او باشـد، ولی حواله دادن سـر کسـی که بـدهکار نیست، حتماً در صورتی صـحیح است که او قبول کنـد و نیز اگر انسان بخواهد به کسـی که جنسـی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۲۴۹۵

بنا بر احتیاط واجب موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد.
پس اگر بخواهـد از کسـی قرض کنـد، تا وقتی از او قرض نکرده و بـدهکار او نشده اگر او را به کسـی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۴۹۶

حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند. پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید:
یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۴۹۷

اگر بـدهی واقعاً معین باشـد ولی بـدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند صـحیح بودن حواله، محل اشکال است.
پس اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد پیش از دیدن دفتر، بنا بر احتیاط واجب نباید حواله بدهد بلکه دفتر را به بیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید و بعد آن را حواله دهد.

مسأله ۲۴۹۸

طلبه کار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۴۹۹

اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، بنا بر احتیاط واجب پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، فقط می‌تواند همان مقدار را از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۰۰

بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبه کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۵۰۱

اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهد، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۵۰۲

اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که بدهکار بوده و به او حواله شده داده است می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید. هر چند قصد داشته که از او بگیرد.

احکام ضمانت

مسأله ۲۵۰۳

عقد ضمانت با ایجاب - لفظی یا عملی صریح - از طرف ضامن و قبول طلبکار برقرار می‌شود. پس رضایت ضامن و مضمون‌له یعنی طلبکار لازم است ولی رضایت بدهکار لازم نیست.

مسأله ۲۵۰۴

ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند و طلبکار نباید محجور به افلاس هم باشد.
ولی این شرطها در بدهکار نیست. مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است.

مسأله ۲۵۰۵

هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی – هر شرط – قرار دهد، که در حقیقت الان ضمانت تحقق نیافته باشد مثلًا بگوید:
اگر بدهکار قرض تو را نداد من ضامن هستم، احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند ولی اگر بگوید:
هم اکنون ضامن هستم که اگر او پرداخت نکرد من بپردازم ظاهراً صحیح می‌باشد چنانکه بعداً توضیح می‌دهیم.

مسأله ۲۵۰۶

کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود؛ بلکه اگر منظورش این باشد که: هر وقت او بدهکار شد از هم اکنون قرار می‌گذارم که آن وقت ضامن باشم، که در حقیقت آلان ضمانت تحقق نیافته است این هم بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۲۵۰۷

در ضمانت شرط است که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید:
من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی که از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید:
من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلًا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۵۰۸

اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، یعنی او را بریء الذمه کند، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۰۹

اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۵۱۰

ضامن و طلبه کار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۵۱۱

هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند

و طلب خود را از بـدهکار اول مطالبه نمایـد و همچنین است اگر در آن موقع نتوانـد طلب او را بدهـد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۵۱۲

اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتوانـد طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند، حتی اگر پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

مسأله ۲۵۱۳

اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۵۱۴

اگر کسـی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد و در ضمانت نیز قصد تبرع نداشته باشد، می‌تواند مقداری را که ضامن شـده پس از پرداخت، از او مطـالبه نمایـد، ولی اگر به جـای جنسـی که بـدهکار بوده جنس دیگری به طلبکـار او بدهـد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نمایـد. مثلاً اگر ده من گنـدم بـدهکار باشـد و ضامن ده من برنـج بدهد، نمی‌تواند برنج را از بدهکار مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱۵

در ضـمانت متعارف شـرعی طلبکار نمی‌توانـد برای طلب خود به بـدهکار رجوع کنـد بلکه فقط بایـد از ضامن بگیرد لیکن اگر این طور قرار بگذارنـد که طلبکـار از هر دو - بـدهکار و ضامن - به طور علی البـدل بتوانـد بگیرد ظاهرا آن هم صـحیح است و در این صورت ذمه بـدهکار و ضامن به طور تبادلی متعهد بدهی هسـتند ضـمانت نخستین را ضـمانت انتقال ذمه و صورت دوم را ضـمانت ضم ذمه به ذمه می‌نامند.

احکام کفالت

مسأله ۲۵۱۶

کفـالت آن است که انسـان ضامن شود که هر وقت طلبکار بـدهکار را خواست او را تحویل بدهـد و همچنین اگر کسـی بر دیگری حقی داشـته باشـد، یا ادعای حقی کنـد که دعوای او قابل قبول باشـد، چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مـدعی، طرف را خواست او را تحویل بدهد عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می گویند.

مسأله ۲۵۱۷

عقـد کفـالت بـا لفـظ صـریح یا نوشـته یا نوشـته با امضاء یا عملی که بوضوح و صـراحت بفهمانـد که کفیل ضامن احضار و تحویل

بدهکار است و با قبول طلبکار، برقرار می‌شود و لازم است ضامن و طلبکار رضایت به این کفالت داشته باشند ولی رضایت بدهکار – مکفول – لازم نیست.

مسأله ۲۵۱۸

کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید و نیز باید سفیه نباشد.

مسأله ۲۵۱۹

یکی از هفت چیز، کفالت را به هم می‌زند:

اول:

حصول منظور از کفالت یعنی کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم:

طلب طلبکار داده شود.

سوم:

طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم:

بدهکار بمیرد.

پنجم:

طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم:

کفیل بمیرد.

هفتم:

کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسأله ۲۵۲۰

اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد و یا بدهی او را بپردازد.

احکام مضاربه

مسأله ۲۵۲۱

قرارداد بین دو نفر یا بیشتر بر کار تجارت روی سرمایه که از یک طرف سرمایه و کار تجارت از طرف دیگر باشد مضاربه نامیده

می‌شود. مضاربه از ضروریات اقتصادی اجتماعیست که اسلام مشروع می‌داند، در همه اجتماعات بشری پولهای سر گردان فراوانند که اگر به وسیله مضاربه و امثال آن جذب شوند به نفع جامعه می‌باشد.

مسأله ۲۵۲۲

قرار مضاربه بایـد بـا لفظ صریح یا عملی که به روشنی آن را بیان کنـد انجام شود و دو طرف قرار مثل همه قراردادهای دیگر باید عاقل و بالغ و رشید باشند و صاحب سرمایه نباید محجوریت افلاس داشته باشد.

مسأله ۲۵۲۳

در مضاربه سودجویی فقط از طریق تجارت است پس اگر پولی به صنعتگر بدهد که با آن وسائل صنعت بخرد و کار کند و سودش را تقسیم نمایند مضاربه نخواهد بود لیکن اگر همه خصوصیات آن معلوم باشد و جهالت خطیری در آن نباشد به عنوان یک معامله مستقل وجه صحت دارد ولی احتیاط واجب ترک آن است و همینطور است اگر تور ماهیگیری کسی را بگیرد که ماهی بگیرد و ماهی‌ها را به نسبت معین تقسیم کنند و سایر معاملات از این قبیل.

مسأله ۲۵۲۴

سرمایه بایـد یـک چیز قابل تبـدیل در تجارت باشـد و بنا بر احتیاط واجب عین خارجی باشـد نه منفعت یک عین خارجی و نه حق متعلق به آن. لازم نیست طلا و نقره و یا حتی پول نقـد باشد کالا و متاع هم به عنوان مالیت و ارزشی که دارد مورد قرارداد مضاربه می‌توانـد واقع شود گرچه احتیاط مستحبی در اینست که پول نقد باشد و نیز باید سرمایه از هر نظر معین باشد به طوری که جهالتی در جهات مربوط به ارزش و حدود آن در کار نباشد.

مسأله ۲۵۲۵

سود مضاربه به طور شرکت سهامی بین صاحب سرمایه و عامل تقسیم می‌شود و اگر باین طور قرار بگذارنـد که مقداری معین از سود مثلاً ـ هزار تومان مال یک طرف و باقی سود بهره طرف دیگر باشـد این مضاربه باطل است ولی اگر باقی را به طور سهام معین بین هر دو طرف قرار بگذارند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲۶

ضرر در مضاربه به عامل وارد نمی‌شود و به صاحب مال مربوط است ولی اگر صاحب مال شرط کنـد که اگر ضرر کرد عامل از مال خودش جبران کند هیچ اشکالی ندارد بلکه اگر شرط کند که اساساً ضرر به حساب عامل باشد وجه صحت دارد لیکن احتیاط واجب آن است که باین صورت شرط نشود.

مسأله ۲۵۲۷

مالک و عامل می‌توانند سود آینده را از هم اکنون مصالحه به مبلغ معینی کنند مثلاً بگوید سود آینده مضاربه را مصالحه می کنیم به

این مبلغ ماهیانه یا سالیانه و تصور نشود که این عین رباست هر گونه سودآوری ربا نیست در عقد نسیه و سلف و گرانفروشی و... هم سودآوری است.

ربا خصوصیاتی دارد که در مضاربه نیست.

مسأله ۲۵۲۸

مضاربه عقد جائز است و با شرط عدم فسخ هم لازم نمی‌شود پس هر یک از طرفین می‌توانند هر وقت بخواهند مضاربه را فسخ کنند ولی اگر در عقد لازم دیگری مثلاً بیع شرط کنند که مضاربه را فسخ نکنند باید به آن شرط عمل کرده فسخ نکنند لیکن اگر فسخ کردند مضاربه فسخ می‌شود.

مسأله ۲۵۲۹

عامل نمی‌تواند سرمایه را با مال دیگر خود یا دیگری مخلوط نماید مگر اینکه با اذن صریح مالک به طور خاص باشد اذن عمومی هم کافیست باین صورت که مالک می‌گوید در تمام امور به طوری که مصلحت می‌دانی عمل کند، در صورتی که این جمله شامل خلط مال هم بشود.

مسأله ۲۵۳۰

اگر خصوصیتی در عقد مضاربه ذکر نشود عامل می‌تواند طبق مصلحت از هر نوع جنسی معامله کند و با هر کس و از هر کس. ولی بیرون بردن مال از محل – شهر قرارداد بدون اذن مالک صحیح نیست مگر اینکه اقتضای معمول و متعارف آن باشد و همچنین است معاملات نسیه حتی خرید نسیه در صورتی که در اثر تروم و مانند آن احتمال ضرر باشد.

مسأله ۲۵۳۱

با فوت هر یک از طرفین مالک و عامل مضاربه باطل می‌شود و اگر ورثه هر یک بخواهند بپذیرند باید از نو قرارداد تجدید شود.

مسأله ۲۵۳۲

هر یک از طرفین می‌توانند بر دیگری شرط مال یا عمل معینی کنند و در این صورت لازم نیست عمل شود مگر اینکه بخواهد عقد را به هم بزند و اگر عمل نشود طرف دیگر حق فسخ دارد.

مسأله ۲۵۳۳

به مجرد پیدا شدن سود هر یک سهم سود خود را مالک می‌شوند و می‌توانند با نقد کردن آن تقسیم کنند لیکن اگر پیش از اینکه نقد و تقسیم کنند ضرری از راه معامله دیگر یا تلف و مانند آن پیش بیاید سود گذشته به حساب جبران ضرر بعدی گذاشته می‌شود.

مسأله ۲۵۳۴

عامل در مضاربه امین بوده تا خیانتی ثابت نشود و کاری فراتر از حدود اختیاراتش انجام ندهد ضامن خسارت و تلف و مانند نخواهد بود مگر اینکه شرط جبران خسارت شود.

مسأله ۲۵۳۵

مضاربه با کافر ذمی مکروه است خصوصاً اگر کافر ذمی عامل باشد مگر اینکه شخص مسلمان کاملاً ناظر بر جریانات باشد.
اگر سرمایه از کافر و کار از مسلم باشد کراهتش کمتر است.

مسأله ۲۵۳۶

اگر معلوم شود مضاربه باطل بوده است همه سود حاصل ملک مالک خواهد بود و عامل اجرهٔ المثل کارهایش را می‌گیرد و اگر اذن مالک در تصرفات عامل مقید به صحت مضاربه بوده است همه معاملات هم متوقف بر اجازه مالک می‌شود.

مسأله ۲۵۳۷

ممکن است قرار تجارت با مال شخص دیگری به صورت جعاله انجام شود که عقد قطعی ندارد بلکه به طور مشروط می‌گوید مثلاً: اگر با این پول من کار کردی و سودی حاصل شد به فلان نسبت معین مال تو باشد و در این صورت لازم نیست همه شرائط مضاربه رعایت شود مثلاً مالک می‌تواند طلبی که از دیگری دارد به جعاله شخص ثالث برای تجارت در آورد و همینطور منفعت یک چیز مثل منفعت سکونت یک منزل را ولی در مضاربه باید مورد معامله یک عین خارجی باشد بلکه احتیاط آن است که پول باشد.

مسأله ۲۵۳۸

پدر و جد پدری می‌تواند مال صغیر را به مضاربه بدهند لیکن باید رعایت مصلحت طفل را بنمایند وصی و یا حاکم شرع نیز همینطور. وصی بر ثلث میت نیز در صورتی که به مصلحت بینی او واگذار شده باشد می‌تواند ثلث مال میت را به مضاربه بدهد و حصه سود آن را در مصارف معین ثلث به مصرف برساند.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۵۳۹

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری بگیرد باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۵۴۰

امانت‌دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند. پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسأله ۲۵۴۱

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود آن را از بچه یا دیوانه گرفته، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۵۴۲

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۲۵۴۳

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را برندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید و اگر صاحب مال، تمکن از حفظ آن ندارد، یا اینکه غائب است و اطلاع از وضع مال ندارد و مال هم معتنابه و نیز در معرض تلف باشد در صورت امکان احتیاط واجب آن است که آن را حفظ کند.

مسأله ۲۵۴۴

کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۴۵

اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید در صورت امکان هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۴۶

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۴۷

کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی، یعنی زیاده روی، هم ننماید و اتفاقا آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که ایمن از دستبرد و تعدی ستمگران یا دزدان نباشد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آنکه جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند، که در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۲۵۴۸

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، باید آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود اقوی آن است که باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۴۹

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود، جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در جای اول تلف شود ضامن است، ولی اگر صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در جای اول بدهد در این صورت لازم نیست از آنجا ببرد.

مسأله ۲۵۵۰

اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبردادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۱

اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می‌خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث یا وصی میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۵۵۲

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند و اگر وصی داشته باشد باید تا مقدار ثلث به وصی هم مراجعه شود و اگر بودن اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۵۵۳

اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۵۵۴

اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و خصوصیات مال و محل آن را طوری بگوید که بتواند آن را به صاحبش برساند.

مسأله ۲۵۵۵

اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمداً عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود و اتفاقا او خوب شود بنا بر احتیاط واجب باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد حتی اگر بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

باز هم خائن در امانت حساب می‌شود و اگر امانت از بین برود بنا بر احتیاط واجب ضامن است.

احکام عاریه

مسأله ۲۵۵۶

عاریه آن است که انسان مال خود را در اختیار دیگری دهد که از آن به طور مجانی استفاده کند.

مسأله ۲۵۵۷

لازم نیست در عاریه صیغه (عربی، فارسی یا هر لغت دیگر) بخوانند، بلکه اگر مال را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است البته با صیغه هم صحیح است.

مسأله ۲۵۵۸

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که هر چند مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، یک

قرار فضولیست و در صورتی صحیح است که مالک آن چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا از قرائن معلوم شود که راضی است.

مسأله ۲۵۵۹

چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده می‌توانـد به شـخص موثق عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شـرط کرده باشند، یا اطلاق اجاره منصرف باشد به این که فقط خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۵۶۰

اگر دیوانه یا سفیه یا طفل یا مفلس مال خود را عاریه بدهد صحیح نیست، اما اگر ولی طفل یا دیوانه مصلحت او را در این بداند که مال او را عاریه دهد صحیح است و طفل یا دیوانه می‌توانند واسطه شده آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برسانند.

مسأله ۲۵۶۱

اگر در نگهـداری چیزی که عـاریه کرده کوتاهی نکنـد و در اسـتفاده از آن هم زیاده روی ننمایـد و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنـانچه شرط کننـد که اگر تلف شود عاریه کننـده ضامن باشـد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشـد، هر چند شرط هم نشده باشد باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۲

اگر طلا و نقره را عاریه نمایـد و شـرط کنـد که اگر تلف شود ضامن نباشد، صـحت شـرط محل اشـکال است ولی شـرط سـقوط یا اسقاط ما فی الذمّه مانعی ندارد. یعنی شرط نمی‌کند که ضامن نباشم بلکه شرط می‌کند که اگر تلف شد بریء الذمه شوم.

مسأله ۲۵۶۳

اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۵۶۴

اگر عاریه دهنـده طوری شود که شـرعا نتوانـد در مال خود تصـرف کنـد، مثلاً دیوانه شود، عاریه کننـده باید فوراً مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۵۶۵

کسـی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسـی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد و در صورت اول اگر پس گرفتن، عرفا موجب خسارت عاریه گیرنده شود بنا بر احتیاط مستحب یا مهلت دهد یا خسارت

را جبران کند.

مسأله ۲۵۶۶

اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اتاق عاریه بدهند محل اشکال است بلکه بنا بر احتیاط واجب حرام است و اگر برای استفاده و استعمال آنها عاریه بدهند حتما حرام است.

مسأله ۲۵۶۷

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای جفت‌گیری صحیح است.

مسأله ۲۵۶۸

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر مثلاً آن را بدون اجازه به جایی ببرد هر چند جایی که صاحبش معمولا به آنجا می‌برده، مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببرد و حتی ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند یا ببرد، ضامن است.

مسأله ۲۵۶۹

اگر ظرف نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

مسأله ۲۵۷۰

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۵۷۱

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن و از طرف او به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود

مسأله ۲۵۷۲

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبیست باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۵۷۳

اگر مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده می‌تواند از هر کدام که بخواهد

مطالبه نمایـد و اگر عوض مال یا اسـتفاده آن را از عاریه کننـده بگیرد، او نمی‌توانـد چیزی را که به مالک می‌دهـد از عاریه دهنـده مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۷۴

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنـده مطالبه نمایـد، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشـد، یا عاریه دهنـده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام هبه (بخشش)

مسأله ۲۵۷۵

هبه، تملیک مجانی چیزیست به دیگری و لازم نیست صیغه آن به عربی باشد بلکه به هر زبانی باشد کافی است.
مثلا اگر هبه کننده به فارسی بگوید:
این کتاب را به شما بخشیدم و طرف هم بگوید:
قبول کردم هبه صحیح است؛ بلکه صیغه هم لازم نیست. پس اگر هبه کننده به قصد هبه، کتاب را به او بدهد و او هم به همین قصد بگیر هبه صحیح است.

مسأله ۲۵۷۶

شرایطی که در طرفین قراردادهای دیگر معتبر است در طرفین بخشش نیز معتبر است بنا بر این در هبه کننده چند شرط معتبر است:
اول:
اینکه بالغ باشد.
دوم:
اینکه عاقل باشد.
سوم:
سفیه و یا محجور از تصرف در مال نباشد.
چهارم:
مالک یا صاحب اختیار مال باشد.
پس هبه مال غیر بدون اذن یا اجازه او صحیح نیست.
پنجم:
هبه از روی قصد و اختیار باشد.
پس هبه‌ای که از روی اکراه و اجبار باشد صحیح نیست.

مسأله ۲۵۷۷

کسی که چیزی به او بخشیده می‌شود اگر صغیر یا دیوانه باشد قبول خود او کافی نیست بلکه باید ولی او از طرف او قبول کند.

مسأله ۲۵۷۸

در همه قبض لازم است.
پس مـادامی که هبه کننـده مـال را تحویل طرف نـداده مال طرف نشـده، ولی برای دیوانه یا صـغیر، ولی آنها تحویل می گیرد و اگر خود ولی مثل پدر یا جد به آنها چیزی را ببخشد کافیست خودش قصد تحویل گرفتن برای آنها را بنماید.

مسأله ۲۵۷۹

لازم نیست قبض فوراً انجام شود، بلکه هر وقت حاصل شـد از آن وقت، مال ملك طرف می‌شود و اگر هبه کننـده پس از خوانـدن صیغه و پیش از قبض بمیرد یا فاقد شرایط شود هبه باطل می‌شود و مال به ورثه هبه کننده منتقل می گردد و همچنین است اگر طرف پیش از تحویل گرفتن مال بمیرد.

مسأله ۲۵۸۰

بهتر است چیزی را که انسان به کسـی می بخشـد آن مال را نادیـده بگیرد و در آن رجوع نکند، ولی در عین حال هر یك از طرفین می‌تواند هبه را به هم بزند، پس هبه کننده می‌توان به مال خود رجوع کند مگر در چند مورد:
اول:
اینکه هبه کننده در عوض هبه چیزی از طرف گرفته باشد.
دوم:
اینکه چیزی را به عنوان صدقه و قربهٔ الی الله به کسی هبه کند.
سوم:
اینکه هبه به یکی از خویشان نسبی باشد و بنا بر احتیاط واجب زن و شوهر هم اگر چیزی به یکدیگر هبه کنند آن را به هم نزنند.
چهارم:
مـالی را که هبه کرده به حـال خود باقی نمانـده باشـد، مثل اینکه آن را تلف کرده یا صورت آن را به کلی تغییر داده، مثلاً پارچه را بریده و دوخته است، یا اینکه آن را به دیگری منتقل کرده باشد.
پنجم:
اینکه یکی از طرفین بمیرد. پس اگر هبه کننـده بعـد از صـیغه و قبض بمیرد ورثه او حق ندارند هبه را به هم بزنند و اگر طرف بمیرد مال به ورثه او منتقل می‌شود.

مسأله ۲۵۸۱

اگر انسان از کسی که طلب دارد او را بریء الذمه کند او بریء الذمه می‌شود و انسان نمی‌تواند آن را به هم بزند.

بخت آزمائی

مسأله ۲۵۸۲

بلیطهـای بخت آزمایی که متعارف شـده است به مبلغ معینی می‌فروشـند و پس از آن با قرعه‌کشـی به اشخاصـی که قرعه به نام آنان بیرون بیایـد مبلغ معینی می‌دهنـد، اگر به همین عنوان بخت آزمایی و معامله بر اساس شانس باشـد خرید و فروش آنها جایز نیست و باطـل است و پولی را که در مقابل بلیط می‌گیرنـد، حرام و گیرنـده ضامن است و مبلغی که از قرعه‌کشـی به دست می‌آیـد، حرام و شخص گیرنده ضامن صاحبان واقعی آن مبلغ است.

مسأله ۲۵۸۳

بنا بر احتیاط واجب فرقی نیست در حرام بودن پول بلیط بین آنکه بلیط را بخرنـد یا بلیط را بگیرنـد و پولی بدهند به امید آنکه قرعه به اسم آنان بیرون بیاید، در هر دو صورت پول بلیط و پولی که به قرعه دست می‌آید حرام و موجب ضـمان است گرچه در صورت دوم وجه صـحت هم دارد ولی اگر فرض شود که خود بلیط مالیت عقلایی داشـته باشد مثل اینکه حاوی دسـتورات پزشکی، علمی، مـذهبی و ... باشـد خریـد خود بلیـط و جـایزه أی که بعـداً برده می‌شود اشـکال نـدارد و ظـاهراً چیزی که اینـک بنام کارت ارمغان بهزیستی منتشـر می‌شود از این قبیـل است و خریـد و فروش کارت و جائزه آن بی‌اشـکال است، مگر اینکه این گونه امور وسـیله أی برای استثمار شود که در این صورت با حکم حاکم شرع تحریم می‌شود.

مسأله ۲۵۸۴

ممکن است اسم بلیط بخت آزمایی را عوض کننـد و به اسم اعانه ملی یا هر عنوان دیگر بلیط را بدهند ولی عمل، همان عمل باشـد در این صورت با تغییر اسم (در لفظ و تعبیر فقط) حلال نمی‌شود و پول بلیط و پول قرعه حرام و موجب ضمان است.

مسأله ۲۵۸۵

اگر فرضاً یک شـرکت یا مؤسـسه‌ای پیدا شود و برای اعانت به مؤسـسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی بلیطهایی منتشر کنـد و مردم هم برای اعـانت به این مؤسـسات مبلغی بدهنـد و آن شـرکت از مـال خودش، یـا وجوهی که از انتشـار بلیـط به دسـت می‌آید، با اجازه تمام پول دهندگان هر چند این اجازه به وسیله اعلام قبلی و نوشتن در خود بلیطها باشد مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنان بیرون می‌آید بدهد مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۸۶

در بخت آزمایی پول بلیطهایی که به دست شـرکتها می‌آید و پول قرعه‌کشی‌ها که به دست اشخاص می‌آید مجهول‌المالک است و اگر می‌تواننـد صاحبان آنها را پیـدا کننـد، بایـد به صاحبانش رد کننـد و اگر نمی‌شود، بایـد از طرف صاحبان آنها صـدقه بدهنـد و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرند و صدقه بدهند.

مسأله ۲۵۸۷

اگر از قرعه کشی‌های حرام مال زیادی به دست آورد و با فقیری قرار گذارد که به او صدقه بدهد و فقیر مقداری بردارد و باقی را به او رد کند و بخواهد با این حیله حلال کند، جایز نیست و حلال نمی‌شود، لکن اگر بدون شرط و قید به فقیر داد و فقیر مقداری که مناسب شأن و حالش هست با رضایت به او رد کند اشکال ندارد.

احکام ازدواج

مسأله ۲۵۸۸

ازدواج از مستحبات مؤکد و در صورتی که با ترک آن شخص به حرام بیفتد واجب می‌باشد.

مسأله ۲۵۸۹

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود. عقد و ازدواج بر دو قسم است:
دائم و موقت. عقد دائم آن است که همیشگی بوده و مدت ندارد و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود. مثلاً زن را به مدت معینی کم یا زیاد عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند موقته می‌نامند. در عرف عامیانه صیغه هم می‌گویند که این تعبیر درستی نیست. صیغه قرار عقد است و در دائم و موقت هر دو می‌باشد.
احکام عقد

مسأله ۲۵۹۰

در زناشوئی، چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۵۹۱

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۵۹۲

زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید:
صیغه را خوانده‌ام، کافی است.

مسأله ۲۵۹۳

اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً مدت ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، در صورتی که از

گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده است آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را به عنوان شروع قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۵۹۴

یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و حتی مرد می‌تواند از طرف زن وکیل شود و برای خود عقد کند و همینطور زن می‌تواند به وکالت از طرف مرد عقد بین خود و مرد را اجراء نماید ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند خصوصاً در موردی که بخواهد برای خود عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۵۹۵

اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن مرد بگوید قبلت التزویج علی الصداق المعلوم (یعنی قبول کردم ازدواج را به مهری که معین شده) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:

زوجت موکلک احمد موکلتی فاطمهٔ علی الصداق المعلوم، یا نام زن را مقدم داشته بگوید:

(زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم) آنگاه وکیل مرد بگوید:

قبلت التزویج لموکلی احمد علی الصداق المعلوم صحیح می‌باشد و بنا بر احتیاط باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد.

مثلا-اگر زن، زوجت می‌گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید و اگر منظور طرفین معلوم است لازم نیست اسم زن و مرد در صیغه بیاید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۵۹۶

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد موقت را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را دقیقا معین کردند، چنانچه زن بگوید:

زوجتک نفسی فی المدهٔ المعلومه علی المهر المعلوم بعد مرد بگوید:

قبلت هکذا صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

متعت موکلک موکلتی فی المدهٔ المعلومهٔ علی المهر المعلوم، پس وکیل مرد بگوید:

قبلت لموکلی هکذا صحیح می‌باشد و می‌تواند زن را در عبارت مقدم داشته بگوید:

(متعت موکلتی موکلک فی المدهٔ المعلومه علی المهر المعلوم).

شرائط عقد

مسأله ۲۵۹۷

عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول:

آنکه بنا بر احتیاط واجب به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، بهتر است وکیل بگیرند ولی لازم نیست، بلکه خودشان به هر زبانی صیغه را بخوانند صحیح است، اما باید لفظی را بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم:

مرد و زن، یا وکیل آنان که صیغه را می‌خوانند باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن: قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن: زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند (چون از نظر ادبیات همین تعبیرها در مورد خبر گذشته نیز به کار می‌روند).

سوم:

کسی که صیغه را می‌خواند عاقل باشد و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم:

اگر وکیل زن و شوهر، یا ولی آنان صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند.

مثلا اسم آنان را ببرند، یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید:

زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید:

قبلت، یعنی قبول کردم، چون موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن یا مرد با اصرار و پافشاری دیگران اذن دهد ولی معلوم باشد قلباً راضیست عقد صحیح است.

مسأله ۲۵۹۸

اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۵۹۹

کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، ولی اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء بنماید و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۶۰۰

اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است.

مسأله ۲۶۰۱

اگر زن و مرد، یا یکی از آن دو را به ازدواج و خوانـدن عقد مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضـی شوند و بگویند به آن عقد راضـی هستیم و آن را اجازه نماینـد عقـد صـحیح است و همچنین است اگر عقد ازدواج را به وکالت اجباری از طرف آنان خوانده باشند. ولی احتیاط مستحب آن است که صیغه را دو باره بخوانند.

مسأله ۲۶۰۲

پـدر و جـد پـدری می‌تواننـد برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بنا بر احتیاط واجب بایـد ازدواج به مصـلحت نابالغ یا دیوانه باشـد و در این جهت عقـد دائم و غیر دائم تفاوت نـدارد و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردیـد، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند با رعایت مصـلحت او بوده نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر به ضـرر او و با توجه ولی به ضـرر بوده می‌تواند آن را به هم بزند و اگر در نظر ولی نه مصلحت داشته و نه مفسده بنا بر احتیاط واجب دو باره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۶۰۳

دختری که به حد بلوغ رسـیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را به خوبی تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند – عقد دائم یا موقت، چنانچه با کره باشد، بنا بر احتیاط باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد.
ولی اقوی اینست که این اجازه شرط صحت عقد نیست و اگر بدون اذن و اجازه هم انجام شود عقد صحیح است گرچه اگر خلاف دستور پـدر عمـل کنـد و مـوجب آزار پـدر شود کـار حرامی کرده و اگر به عقوق و جـدایی از پـدر و مـادر بینجامـد حرام بزرگی می‌باشد و همچنین حرام است اگر به واسطه آداب و فرهنگ جامعه و یا هر جهت دیگر عقد بدون اجازه پدر موجب توهین شخص و یا مذهب شود و از همین باب است سفارش اینکه در عقد موقت مراقبت شود که بکارت از بین نرود به طوری که در روایت وارد شده است لیکن به هر حال عقد صـحیح می‌باشد و اگر مراعات کردند که موجب عار و عیب یا طرد و عقوق پدر و مادر نشود حرام هم نمی‌باشد و اما اجازه مادر و برادر به هیچ وجه لازم نیست.

مسأله ۲۶۰۴

اگر پدر و جد پدری غائب باشـند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشـته باشد لازم نیسـت از پـدر و جـد پـدری اجازه بگیرند و همچنین اگر دختری که رشد جسـمی و فکری دارد بخواهد با پسـری که شـرعا و عرفا کفو او می‌باشـد ازدواج کنـد و پـدر و جد پدری مانع می‌شوند و سـخت‌گیری می‌کنند، در این صورت نیز اجازه آنان لازم نیست، بلی اگر پـدر یا جد پدری نیز مورد دیگری را که شـرعا و عرفا کفو او می‌باشد پیشـنهاد می‌کنند در این صورت احوط تحصـیل اجازه پدر یا جـد است و نیز اگر دختر باکره نباشـد در صورتی که بکارتش به واسـطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجاه پدر و جد لازم نیست، ولی اگر به واسطه پرش یا نحو آن از بین رفته اجازه پدر و جد لازم است بلکه اگر به واسطه زنا هم از بین رفته احوط تحصیل اجازه آنان است؛ ولی همانطور که در بالا گفته شد اقوی اینست که این اجازه شرط صحت عقد نمی‌باشد.

مسأله ۲۶۰۵

اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، در صورتی که مصلحت پسر رعایت شده باشد ازدواج صحیح است و پسر باید بعد از بالغ شدن اگر زن تمکین داشته باشد خرج او را بدهد.

مسأله ۲۶۰۶

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند، مگر اینکه پدر یا جد مهر را به ذمه بچه بگذارند و از خود نفی ضمانت کنند و زن نیز با توجه به مال نداشتن بچه قبول نماید که در این صورت بنا بر اقوی مهر به عهده خود بچه است و البته اینها همه در صورتیست که این ازدواج به مصلحت طفل باشد.

مسأله ۲۶۰۷

در عقد دائم، رکن عقد مرد و زن می‌باشند و اگر نامی از مهر نبرند، عقد صحیح است ولی پس از نزدیکی، شوهر مهرالمثل را به زن بدهکار می‌شود.

مسأله ۲۶۰۸

مهر حد معینی ندارد، بلکه هر چیز حلالی را که ارزش داشته باشد، کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت، می‌شود آن را مهر قرار داد. مثلاً جایز است یاد دادن یک سوره قرآن را مهر قرار دهند و از پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نقل شده:
بهترین زنان امت من زنی است که از همه زیباتر و در عین حال کم مهرتر باشد ظاهراً منظور اینست که در عین زیباترین بودن کمترین مهر را بگیرد.

مسأله ۲۶۰۹

بهتر است که مهر زنان مؤمن، مطابق مهر السنه باشد، یعنی مهری که پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم برای هر یک از زنان و دختران خود از جمله حضرت زهرا سلام الله علیها قرار داد و آن پانصد درهم نقره سکه‌دار است که وزن هر درهم ۶ / ۱۲ نخود می‌باشد و جمعا ۵ / ۲۶۲ مثقال صیرفی معمولی نقره سکه‌دار می‌شود.
عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۶۱۰

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند:
اول:
دیوانگی که از قبل عقد بوده است.
دوم:

مرض خوره.

سوم:

مرض برص و پیسی.

چهارم:

کوری.

پنجم:

شل بودن به طوری که معلوم باشد.

ششم:

آنکه افضا شده، یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود.

هفتم:

آنکه گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۶۱۱

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا بعد از عقد دیوانه شود، یا بفهمد آلت مردی ندارد، یا عنین است و به طور کلی نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، یا بیضه‌های او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند. البته در عنین پس از مراجعه به حاکم شرع یک سال به او مهلت می‌دهند پس اگر در این مدت هیچ نتوانست با زنی نزدیکی نماید، زن حق فسخ دارد.

مسأله ۲۶۱۲

اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزنند، نیاز به طلاق نبوده بدون طلاق از هم جدا می‌شوند.

مسأله ۲۶۱۳

اگر به واسطه آنکه مرد عنین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۶۱۴

ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند حرام است، مثل مادر، جده، دختر، نوه، خواهر، دختر برادر، دختر خواهر، عمه، خاله، عروس، یعنی زن پسر، زن پدر، مادر زن و همچنین دختر زن پس از نزدیکی با مادرش.

مسأله ۲۶۱۵

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۶۱۶

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد حرام می‌شوند.

مسأله ۲۶۱۷

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۶۱۸

عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۶۱۹

پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۶۲۰

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا متعه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۶۲۱

اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده عقد موقت نیز بنا بر احتیاط واجب همینطور است ولی در عده طلاق بائن که بعداً بیان می‌شود اشکال ندارد گرچه احتیاط مستحب آن است که در عده بائن نیز از ازدواج با خواهر او خود داری نماید.

مسأله ۲۶۲۲

انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند و اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم احوط وجوبی تجدید عقد است.

مسأله ۲۶۲۳

اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند و از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده کفایت نمی‌کند و احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده یا خواهر زاده او به طلاق جدا شود، مگر آنکه صریحا اذن دهد و عقد را دو باره بخوانند.

مسأله ۲۶۲۴

اگر انسان پیش از آنکه با دختر خاله خود ازدواج کند با مادر او زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و همچنین است بنا بر احتیاط واجب دختر عمه، اگر شخص با عمه خود زنا کند.

مسأله ۲۶۲۵

اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید احتیاط واجب آن است که از آنان به طلاق جدا شود.

مسأله ۲۶۲۶

اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر و مادر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر یا دختر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر یا دختر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که به طلاق از آن زن جدا شود و دیگر هم او را نگیرد.

مسأله ۲۶۲۷

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند و همچنین است بنا بر احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای اهل کتاب، ولی ازدواج موقت با زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. ازدواج با فرقه‌های اسلامی محکوم به کفر مثل خوارج و ناصبی‌ها نیز همانند کفار جائز نیست حتی به طور موقت - بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۶۲۸

اگر با زنی که شوهر دارد یا در عده طلاق رجعیست زنا کند آن زن بر او حرام ابدی می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۶۲۹

اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط واجب آن است که صبر

کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۶۳۰

اگر زنی را که در عـده دیگری ست برای خود عقد کنـد، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بداننـد که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می‌شود. اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۶۳۱

اگر زنی را که در عـده است برای خـود عقـد کنـد در صـورتی که مرد بـا او نزدیکی کنـد در هر صـورت آن زن بر او حرام ابـدی می‌شود، چه عالم باشند و چه جاهل.

مسأله ۲۶۳۲

اگر انسان بدانـد زنی شوهر دارد و با او ازدواج کنـد بایـد از او جـدا شود و بعـداً هم نمی‌توانـد او را برای خود عقد کند و همچنین است اگر نداند که زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج، با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۲۶۳۳

زن شوهردار اگر زنـا بدهـد بر مرد زنـا کار حرام می‌شود ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشـد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهـد ولی بایـد مهرش را بدهـد، اگر نزدیکی کرده همه آن را و اگر نزدیکی نکرده، نصـف آن را و اگر علاـوه بر ثبوت زنا دادن به این عنوان و عمل مشـهور هم شود (که این کار عادتش شود) بنا بر احتیاط واجب شوهرش او را طلاق دهد ولی مهرش را بدهد.

مسأله ۲۶۳۴

زنی را که طلاق داده‌انـد و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشـیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام شده بوده یا نه اگر یقین ندارد که در حال عقد غافل بوده است به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۶۳۵

مـادر و همینطور مـادر مادر و خواهر و دختر و نوه پسـری که لواط داده بر لواط کننـده حرام است اگر چه لواط کننـده بنا بر احتیاط واجب و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر یقین به دخول نداشته باشد، بر او حرام نمی‌شوند هر چند گمان هم داشته باشد.

مسأله ۲۶۳۶

اگر با مادر یا خواهر کسـی ازدواج نمایـد و نزدیکی کنـد و بعـد با آن کس لواط کنـد، آنان بر او حرام نمی‌شوند، ولی اگر پس از عقـد و پیش از نزدیکی، بـا آن کس لواط کنـد احوط اینست که از زن خود به طلاق جـدا شود، چنانچه اگر زن خود را طلاق دهد احوط ترك ازدواج جدید است با او.

مسأله ۲۶۳۷

اگر کسـی در حال احرام که یکی از کارهای حـج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسـته که زن گرفتن در حال احرام بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند.

مسأله ۲۶۳۸

اگر زنی که در حـال احرام است بـا مردی که در حال احرام نیست ازدواج کنـد عقـد او باطل است و اگر زن می‌دانسـته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۶۳۹

اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حـج است به جا نیاورد، زنش و همینطور زنهای دیگر که به جهت احرام بر او حرام شده بودند حلال نمی‌شوند و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش - و همینطور هیچ مردی - بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسأله ۲۶۴۰

در ازدواج بـا دختر، نزدیکی و دخول به دختر پیش از تمـام شـدن نه سال حرام است بلکه پس از نه سال هم اگر آمادگی جسـمانی نباشد و موجب آزار او بشود اشکال دارد و اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند بنا بر احتیاط مستحب دیگر نباید با او نزدیکی کند گرچه زوجیت بین آنها از بین نمی‌رود و اگر او را افضا یعنی راه حیض و بول یا حیض و غائط او را یکی کرده علاوه بر مهر دیه افضا را نیز بدهد و نفقه او را هم تا آن زن زنده است بدهد هر چنـد او را طلاـق بدهـد و حتی اگر آن زن با دیگری ازدواج کنـد لیکن اقوی اینست که زوجیت به هم نمی‌خورد و نزدیکی هم حرام نیست ولی اگر طلاق داد دیه افضاء را که به انـدازه دیه قتل می‌باشـد بایـد بدهـد علاوه بر مهر و نفقه او هم در صورتی واجب است که او را طلاق ندهد یا پس از طلاق ازدواج با مرد دیگری نکند.

مسأله ۲۶۴۱

زنی را که سه مرتبه طلاـق داده‌انـد بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر بـا شـرائطی که در کتـاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند پس از طلاق شوهر دوم دو باره او را برای خود عقد نماید.

تلقیح

مسأله ۲۶۴۲

وارد نمودن منی مرد را در رحم زوجه خودش با وسایلی مانند سرنگ و یا هر وسیله دیگر، اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند.

مسأله ۲۶۴۳

اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه به وجه حلال یا حرام و از آن بچه تولید شد، اشکالی نیست که بچه مال مرد و زن است و همه احکام فرزند را دارد، هم محرم است و هم ارث می‌برد.

مسأله ۲۶۴۴

جایز نیست داخل نمودن منی اجنبی را در رحم زن اجنبیه، چه با اجازه زن باشد یا بی‌اجازه و چه شوهر داشته باشد یا نداشته باشد و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

مسأله ۲۶۴۵

اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده، مثل آنکه مرد گمان می‌کرد زن خودش می‌باشد و زن نیز گمان می‌کرد منی شوهر خودش می‌باشد و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچه شرعا از مرد صاحب منی و از زن است و تمام احکام فرزندی را دارد، ولکن اگر از روی علم و عمد باشد گرچه این عمل حرام است لیکن نسبت حاصل می‌شود و آن مرد صاحب نطفه و زن پدر و مادر بچه حساب می‌شوند و بنا بر این اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی‌تواند با او ازدواج کند و اگر پسر باشد نمی‌تواند مادرش را بگیرد و دختر نمی‌تواند به محارمش شوهر کند و پسر هم نمی‌تواند با محارمش ازدواج کند ارث هم از یکدیگر می‌برند لیکن در جمیع مسائل از جمله ارث احتیاط خوب بلکه شایسته است که این احتیاط ترک نشود اینها همه در صورتیست که نطفه مرد را در رحم زن قرار دهند ولی اگر نطفه مرد و زن را آمیخته و برای رشد در رحم زن دیگری قرار دهند بچه فرزند آن مرد و زن خواهد بود لیکن به زن صاحب رحم نیز محرم می‌باشد.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۶۴۶

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، یا شغلی در خارج خانه برای خود بگیرد و باید خود را برای هر گونه التذاذات زناشویی آماده نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، مخارج او از غذا و لباس و منزل او و غیره بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۷

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق نفقه از غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۶۴۸

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند و اگر او را مجبور نمود زن حق قانونی دارد که حق الزحمه خود را بگیرد.

مسأله ۲۶۴۹

مخارج سفر غیر ضروری و غیر متعارف زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد، چنانکه اگر برای معالجه نیاز به سفر پیدا کرد باید شوهر مخارج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۶۵۰

زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد، ولی احوط اینست که از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر دسترسی به مجتهد جامع الشرائط نداشت از برخی مؤمنین عادل اجازه بگیرد و اگر ممکن نیست از مال شوهر بردارد می‌تواند برای معاش خود کار کند و در آن هنگام اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۵۱

بنا بر احتیاط مستحب مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند مگر اینکه او گذشت کند، ولی اگر بیش از یک زن دائم دارد و یک شب نزدیکی از آنان ماند واجب است نزد دیگری هم یک شب بماند ولی نزدیکی کردن لازم نیست.

مسأله ۲۶۵۲

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند، هر چند ثبوت این حکم در غیر زن جوان محل اشکال است ولی در حد امکان احتیاط نماید.

مسأله ۲۶۵۳

اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید و اگر اصلاً مهر معین نکرده باشند چنانکه پیش از این هم گفته شد عقد صحیح است و مرد پس از نزدیکی باید مهرالمثل بدهد ولی در متعه (عقد موقت) اگر تعیین مهر نکنند بنا بر احتیاط واجب عقد باطل است.

احکام عقد موقت (متعه)

مسأله ۲۶۵۴

متعه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است، ولی باید حقیقتاً قصد ازدواج موقت را داشته باشند و به همین قصد عقد را جاری کنند.

مسأله ۲۶۵۵

در متعه باید مدت و مقدار مهر معین شود. پس اگر هر یک از اینها ذکر نشود یا مجمل باشد و مشخص نگردد، متعه باطل است.

مسأله ۲۶۵۶

بنا بر احتیاط واجب شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند هر چند ثبوت این حکم در غیر زن جوان محل اشکال است ولی در حد امکان احتیاط نماید.

مسأله ۲۶۵۷

زنی که متعه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۶۵۸

زنی که متعه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد مگر اینکه در ضمن عقد شرط شده باشد.

مسأله ۲۶۵۹

زنی که متعه شده حق همخوابی (یک شب از چهار شب) ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر در صورتی که ارث بردن را در ضمن عقد شرط کرده باشند.

مسأله ۲۶۶۰

زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۶۶۱

بیرون رفتن زنی که متعه شده، از خانه و گرفتن کار در بیرون خانه بدون اجازه شوهر محل اشکال است و اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۶۶۲

اگر زنی مردی را وکیل کنـد که به مـدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نمایـد، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است.

مسأله ۲۶۶۳

پـدر و جـد پـدری می‌تواننـد برای محرم شدن، دختر نابالغ را به عقد موقت کسـی در آورند و یا زنی را برای پسـر نابالغ عقد موقت کنند، ولی بنا بر احتیاط واجب باید این عقد به مصلحت صغیر باشد و لازم نیست که پسـر یا دختر به حد درک لذتهای زناشویی و استمتاع رسیده باشند ولی بهتر اینست که مدت عقد موقت به اندازه أی باشد که دو طرف به حد بهره گیری و التذاذ جنس برسند.

مسأله ۲۶۶۴

اگر پـدر یا جـد پدری، طفل خود را که در محل دیگری ست و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن، به عقد موقت کسـی در آورد، برحسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل اسـت و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۶۶۵

اگر مرد، مدت متعه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشـته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۶۶۶

مرد می‌توانـد زنی را که متعه خود او بوده و مـدتش تمام شده یا مرد بخشـیده ولی هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم یا مجددا به عقد موقت خود درآورد.

مسأله ۲۶۶۷

ازدواج چه موقت و چه دائم مشـروط به قصد عمل جنسی نمی‌باشد و اگر طرفین بدانند که هدف از ازدواج صرف انس یا محرمیت و سایر آثار آن می‌باشد ازدواج صحیح است البته به شرط اینکه به طور جدی قصد ازدواج داشته باشد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۶۶۸

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها تا مچ دست نیز اگر به قصد لذت باشد یا بترسد که به حرام بیفتد حرام است، بلکه نگاه کردن بدون قصد لذت و ترس مزبور نیز خالی از اشـکال نیسـت

و لازم است تـا ضـرورتی نباشـد احتیـاط شود و نیز نگاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم حرام می‌باشـد و به صورت و سـر و گردن و دستها تا حدود مچ و پا تا ساق اشکال ندارد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم و پستان معمولا می‌پوشانند نگاه نکند.

مسأله ۲۶۶۹

اگر انسان بـدون قصـد لذت به صورت و دستها و موها و جاهایی را که معمولا نمی‌پوشانند از زنهای کفار و اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۰

زن بایـد بـدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشانـد، بلکه احتیاط آن است که بـدن و موی خود را از پسـری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که ممکن است به قصد لذت نگاه کند بپوشاند.

مسأله ۲۶۷۱

اگر مردهـا سـینه‌های خود را برای سـینه زدن برهنه کننـد حرام نیست، ولی بر زنهـا حرام است به بـدن آنـان نگاه کننـد و اگر مردها می‌دانند که زنها عمداً به بدنشان نگاه می‌کنند احوط اینست که برهنه نشوند.

مسأله ۲۶۷۲

نگـاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شـیشه یـا در آیینه یـا آب صـاف وماننـد اینها باشـد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۶۷۳

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت شهوانی نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۶۷۴

مرد نباید با قصد لذت شهوانی به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت شهوانی حرام است.

مسأله ۲۶۷۵

عکس و فیلم برداشـتن مرد از زن نامحرم اگر همراه با نگاه کردن به جاهایی که نگاه کردن حرام است نباشـد حرام نیست. ولی اگر برای عکس برداشـتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهـد، مثلاً دست به بـدن او بزنـد یا به بـدن او نگاه کند، نباید عکس او را

بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن مقید به رعایت حجاب شرعی بوده متهتک نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید به عکس و فیلم او نگاه کند

مسأله ۲۶۷۶

اگر در حال ناچاری و اضطرار زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن شخص نرسد و همچنین است اگر مرد ناچار باشد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۶۷۷

اگر مرد ناچار باشد به معالجه زن نامحرم و برای معالجه او ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۶۷۸

اگر دکتر یا پرستار برای معالجه ناچار باشد که به عورت بیمار نگاه کند یا دست بزند و حتی از طریق نگاه در آیینه هم به آسانی ممکن نباشد، اشکال ندارد لیکن حتی المقدور باید دستکش و مانند آن در دست نماید.
مسائل متفرقه زناشوئی

مسأله ۲۶۷۹

کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می‌افتد، واجب است ازدواج کند و همینطور اگر ضرر مهمی برای جسم او داشته باشد.

مسأله ۲۶۸۰

اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، نمی‌تواند عقد را فسخ کرده به هم بزند، ولی اگر به اقرار زن یا به راهی دیگر ثابت شود که پیش از عقد بکارت او زائل شده، شوهر می‌تواند تفاوت بین باکره و غیر باکره را از مهر او کم کند و اگر شرط باکره بودن نشود و عقد هم با قرائنی مبتنی بر شرط بکارت نباشد نمی‌تواند تفاوت را کم کند.

مسأله ۲۶۸۱

اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند، بلکه احوط ترک خلوت است مطلقا و نمازشان نیز در حال خلوت خلاف احتیاط است.
لیکن اقوی صحت نماز است و خود خلوت هم حرام نیست مگر اینکه کار حرامی انجام شود یا خوف ابتلاء به حرام باشد.

مسأله ۲۶۸۲

اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۶۸۳

مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی را که همگان آن را جزء دین اسلام می‌دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه یا وجوب حج و حجاب و ... انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است و همچنین است اگر از خوارج و نواصب و غلات گردد و حکم ازدواج مرتد را بعداً ذکر می‌کنیم.

مسأله ۲۶۸۴

اگر مردی پیش از آنکه با همسرش نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، یعنی اگر قرشیه است شصت سال و اگر قرشیه نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مجددا مسلمان شود بنا به مشهور علماء عقد باقیست لیکن احتیاط ترک نشود و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۶۸۵

کسی که مسلمان زاده است چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، ولی بعد مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید زنش به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگهدارد.

مسأله ۲۶۸۶

مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقدار یکه در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود بنا به مشهور میان علماء عقد باقیست لیکن احتیاط ترک نشود وگرنه باطل است، ولی در صورت اول نیز بهتر است عقد او تجدید شود.

مسأله ۲۶۸۷

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد مگر با رضایت او.

مسأله ۲۶۸۸

اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۶۸۹

اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسأله ۲۶۹۰

اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد از استبراء به یک مرتبه حیض شدن او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۶۹۱

اگر مرد ندانـد که زن در عـدّه است، یا ندانـد که عقد در عدّه حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچّه‌ای از آنان به دنیا آیـد، حلالزاده است و شـرعاً فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌دانسـته که در عدّه است و نیز می‌دانسـته که عقد در عدّه حرام است شـرعاً بچه فرزند پدر است و بین او و مادر ارث نیست و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

مسأله ۲۶۹۲

اگر زن بگویـد یائسه‌ام حرف او قبول نیست، مگر اینکه از حرف او وثوق پیـدا شود، ولی اگر بگویـد شوهر نـدارم یا بگوید در عدّه نیستم، حرف او قبول می‌شود.

مسأله ۲۶۹۳

اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسـی بگوید آن زن شوهر داشـته و زن بگوید نداشـتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد، بنا بر احتیاط واجب مرد با طلاق از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۶۹۴

اگر زنی که آزاد و مسـلمان و عاقل است دختری داشته باشـد تا دو سال بلکه بنا بر احتیاط واجب تا هفت سال دختر تمام نشده حق حضانت با مادر است و پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند مگر اینکه مادر شوهر کرده باشد و اگر پدر مرده است حق حضانت با مادر است و نوبت به جد و دیگران نمی‌رسد.

مسأله ۲۶۹۵

مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است، یعنی مکلف شده، عجله کنند.
حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:
یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه‌ی او حیض نبیند.

مسأله ۲۶۹۶

اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول نماید، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند و اگر ازدواج کرد ازدواجش صحیح است هر چند خلاف کرده است.

مسأله ۲۶۹۷

کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچّه‌ای پیدا کند آن بچّه حلالزاده است.

مسأله ۲۶۹۸

هر گاه مرد در روزه‌ی ماه رمضان، یا در حال حیض زن خود با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچّه‌ای از آن به دنیا آید حلالزاده است و از آنان ارث می‌برد.

مسأله ۲۶۹۹

اگر شوهر زن، در جبهه‌ی جنگ، یا در دریا، یا به جهت دیگری مفقودالاثر شد، مسأله سه صورت دارد:
اول:
اینکه زن یقین کند شوهر او مرده است.
در این صورت باید عدّه‌ی وفات نگه دارد و بعد از عدّه می‌تواند شوهر کند.
دوّم:
اینکه یقین کند شوهرش زنده است.
در این صورت به هر نحو شده باید صبر کند و مخارج او از مال شوهر یا از صدقات و بیت‌المال در صورت نیاز باید تأمین شود.
سوّم:
اینکه نداند شوهرش زنده است یا مرده، پس اگر پدر، یا جد، یا وکیل شوهر از مال شوهر یا مال خودشان، به اختیار خود یا به اجبار حاکم شرع مخارج زن را مطابق شأن او تأمین می‌کنند زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد و اگر به هیچ نحو مخارج او را تأمین نمی‌کنند زن می‌تواند به حاکم شرع رجوع کند و پس از مراجعه، حاکم شرع دستور می‌دهد زن تا چهار سال صبر کند و در این مدّت به وسیله‌ی نامه نوشتن به منطقه‌هایی که احتمال می‌دهند شوهر زن در آنجاها باشد، یا به وسایل دیگر تحقیق می‌کنند، اگر زنده بودن او ثابت شد زن باید صبر کند و اگر ثابت نشد حاکم شرع به پدر یا جد پدری مرد دستور می‌دهد زن را طلاق دهد و اگر ممکن نشد خود حاکم شرع او را طلاق می‌دهد و بنا بر احتیاط واجب، زن بعد از طلاق به مقدار عدّه‌ی وفات، یعنی چهار ماه و ده روز، عدّه نگه می‌دارد و بعد از عدّه، آزاد می‌شود و می‌تواند شوهر کند و اگر بعد از عدّه، شوهر اول پیدا شود حقّی بر زن ندارد و اگر در بین مدّت زمان عدّه طلاق پیدا شد حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عدّه‌ی طلاق و قبل از انقضای عدّه‌ی وفات پیدا شد احوط عدم رجوع است.

مسأله ۲۷۰۰

زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عدّه‌ی وفات شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوّم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوّم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه طلاق نگهدارد و شوهر دوّم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد و بنا بر احتیاط در تفاوت بین مهرالمثل و مهری که قرار داده‌اند مصالحه کنند، ولی زن خرج در عدّه را طلبکار نیست و به شوهر دوّم نیز حرام ابدی می‌شود.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۷۰۱

اگر زنی کودکی را با شرایطی که در مسائل آینده خواهیم گفت شیر دهد آن زن به حکم مادر او و مرد که صاحب شیر است به حکم پدر او و پدر آن مرد به حکم جد و مادر آن مرد به حکم جدّه و برادرش عمو و خواهرش عمّه و فرزندانش به حکم برادر و خواهر و پدر آن زن بحکم جد مادری و مادرش جدّهٔ مادری و برادرانش دایی و خواهرانش خاله و بچّه به حکم دختر مرد بوده نمی‌تواند با او ازدواج کند به شرط اینکه مرد با آن زن نزدیکی کرده باشد و همچنین مرد نمی‌تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند زیرا به حکم مادر زن اوست.

مسأله ۲۷۰۲

اگر زنی بچّه‌ای را با شرایطی که در مسائل آینده گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می‌شود.

اوّل:

خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.

دوّم:

شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوّم:

پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم:

بچّه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.

پنجم:

بچّه‌های اولاد ان زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچّه‌ها را شیر داده باشند.

ششم:

خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه‌ی شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم:

عمو و عمّه‌ی آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم:

دایی و خاله‌ی آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم:

اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم:

پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم:

خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم:

عمو و عمّه و دایی و خاله‌ی شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز عدّه دیگری هم که در مسایل بعد گفته می‌شود، به واسطه‌ی شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۷۰۳

اگر زنی بچّه‌ای را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچّه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننمایند، ولی جایز است با دخترهایی رضای آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرمهای خود کند، نیز به آنان ننمایند.

مسأله ۲۷۰۴

اگر زنی بچّه‌ای را با شرایطی که گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچّه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننمایند و نیز خویشان شوهر به خواهرو برادر آن بچّه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۷۰۵

اگر زنی بچّه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچّه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچّه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۷۰۶

اگر انسان با زنی که دختری را با شرایط شیر داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۷۰۷

اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۷۰۸

انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر با شرایط داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۰۹

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده، یا نوه‌ی خواهر، یا نوه‌ی برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۷۱۰

اگر زنی بچّه‌ی دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچّه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچّه‌ی پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۷۱۱

اگر زن پدر دختری، بچّه‌ی شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچّه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علّت محرم شدن است

مسأله ۲۷۱۲

شیر دادنی که علّت محرم شدن است نُه شرط دارد:

اول:

بچّه، شیر زن زنده را بخورد. پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوّم:

اینکه شیر از زایمان باشد نه اینکه به واسطه مکیدن بچه مثلاً شیر در پستان زن (یا فرضاً مرد) پیدا شود و شیر بدهد.

سوّم:

شیر آن زن از حرام نباشد.

پس اگر شیر بچّه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچّه‌ی دیگر بدهند، به واسطه‌ی آن شیر، بچّه به کسی محرم نمی‌شود. ولی نزدیکی شبهه، حکم زنا را نداشته شیر حاصل آن مؤثر می‌باشد.

چهارم:

بچّه شیر را از پستان بمکد. پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد هر چند احتیاط خوب است.

پنجم:

شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد مگر اینکه خلیط به نحوی کم باشد که در شیر مستهلک شود.

ششم:

شیر از یک شوهر باشد.

پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اوّل داشته باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچّه‌ای بدهد، آن بچّه به کسی محرم نمی‌شود.

هفتم:

بچّه به واسطه‌ی مرض یا بهر علّت دیگر شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه‌ی شیر خوردن به آن بچّه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند. این در صورتیست که این شیر یکی از پانزده مرتبه که بعداً گفته می‌شود باشد ولی اگر جزو آن تعداد حساب نشود یعنی بدون آن هم پانزده مرتبه شیر دادن کامل محقّق باشد مسلمّاً محرم می‌شود.

هشتم:

پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسألهٔ بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که به طور متعارف از آن شیر، استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده شود و اگر ده مرتبه به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه‌ی شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

نهم:

دو سال بچّه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، حتّی اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، نه مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه یا بیشتر شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی لازم نیست از زاییدن زن شیرده دو سال نگذشته باشد پس چنانچه بچّه دو سالش تمام نشده ولی از موقع زاییدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد محرمیت حاصل می‌شود گرچه احتیاط خوب است.

مسأله ۲۷۱۳

بایـد بچّه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر زن دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر کامل بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند به طوری که از اوّلی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد. منظور اینست که شیر خوردن ناقص جزء شماره‌ها حساب نمی‌شود.

مسأله ۲۷۱۴

اگر زن از شیر شوهر خود بچّه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچّه دیگری را شیر دهد آن دو بچّه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۷۱۵

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچّه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده و سائر کسانی که

گفته شد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۷۱۶

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرائطی که گفتیم بچّه‌ای را شیر دهد، همه آن بچّه‌ها به یک دیگر و به آن مرد و به همه‌ی آن زنها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۷۱۷

اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچّه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگر هفت مرتبه شیر بدهد آن بچّه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۷۱۸

اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند هر چند احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

مسأله ۲۷۱۹

انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری معاذ الله لواط کند بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر بزرگ رضاعی آن پسر که به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

مسأله ۲۷۲۰

زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۷۲۱

انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه خواهر رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده بنا بر احتیاط واجب هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اوّلی صحیح و عقد دوّمی باطل می‌باشد.

مسأله ۲۷۲۲

اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اوّل:

برادر و خواهر خود را.

دوّم:

عمو و عمّه و دایی و خاله‌ی خود را.

سوّم:

اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم:

برادرزاده‌ی خود را.

پنجم:

برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم:

خواهرزاده‌ی خود، یا خواهرزاده‌ی شوهرش را.

هفتم:

عمو و عمّه و دایی و خاله‌ی شوهرش را.

هشتم:

نوه‌ی زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۷۲۳

اگر کسی دختر عمّه یا دختر خاله‌ی انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید.

مسأله ۲۷۲۴

مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود. تصوّر نشود که مردی که پدر پسر عموی آن زن دیگر شده عموی آن زن هم شده است.

مسائل متفرقه‌ی شیر دادن

مسأله ۲۷۲۵

بهتر است که خانواده‌ها در شیر دادن بچّه دیگران دقّت کنند و به ذهن بسپارند تا اختلاط ناروا پیش نیاید. زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۷۲۶

کسانی که به واسطه‌ی شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و

حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۷۲۷

اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه‌ی شوهر، بچّه‌ی کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچّه‌ای را شیر دهد که به واسطه‌ی شیر دادن به آن بچّه، به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۷۲۸

اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می‌تواند دختر شیرخواری را با شرائطی که در مسألهٔ ۲۶۰۲
گفته شد برای خود عقد کند و با شرائطی که در مسألهٔ ۲۷۱۲
گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد، که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام ابدی می گردد و زن برادرش به او محرم می‌شود.

مسأله ۲۷۲۹

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه‌ی شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد و معلوم نباشد که دروغ می گوید دیگر نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مر حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهای که مثل او هستند (مهر المثل) بدهد، هر چند در تفاوت دو مهر (مهر قراردادی و مهر المثل) احوط مصالحه است.

مسأله ۲۷۳۰

اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه‌ی شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد و معلوم نباشد که دروغ می گوید نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن مسألهٔ پیش گفته شد یعنی اگر مرد هم قبول کند عقد باطل است و اگر نزدیکی شده در حالی که زن می‌دانسته حق مهر ندارد.

مسأله ۲۷۳۱

شیر دادنی که علّت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:
اوّل:

خبر دادن عدّه‌ای که انسان از گفته‌ی آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوّم:

شهادت دو مرد عادل، یا چهار زن، یا یک مرد و دو زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچّه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در

مسأله ۲۷۱۲

گفته شد شرح دهند. ولی اگر معلوم باشد که شرائط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرائط را شرح دهند.

مسأله ۲۷۳۲

اگر شک کنند کودک به مقداری که علّت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا فقط گمان داشته باشند که آن مقدار شیر خورده و علم ندارند، بچّه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام اولاد

مسأله ۲۷۳۳

بعد از ولادت نوزادچند چیز مستحب است:

اوّل:

غسل دادن نوزاد و بعضی از علماء واجب دانسته‌اند.

دوّم:

پوشاندن اوبا جامه‌ی سفید.

سوّم:

گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او.

چهارم:

برداشتن کام او با آب فرات و تربت حضرت سید الشّهداء عَلَیْهِ السَّلَام و اگر آب فرات نباشد با آب باران و نیز می‌توانند با خرما کام او را بردارند.

پنجم:

انتخاب نام خوب برای او و بهترین نامها نامیست که عبودیّت برای خدا را برساند، مانند عبدالله و عبدالرحمن و عبدالرحیم و یا نامهای انبیاء عظام و یا ائمّهٔ معصومین سلام الله علیهم به ویژه نام محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و سلّم و نیز نام علی عَلَیْهِ السَّلَام و حسن و حسین و جعفر علیهم السّلام. از حضرت سیّد الشّهداء عَلَیْهِ السَّلَام نقل است که فرمود:

اگر صد فرزند داشته باشم دوست دارم همه را علی بنامم و برای دختر، نامهای زنان صالحه به ویژه نام فاطمه بهتر است.

ششم:

ولیمه‌ی ولادت.

مسأله ۲۷۳۴

در هفتمین روز ولادت نوزاد چند چیز مستحب است:

اوّل تراشیدن سر نوزاد.

دوّم:

ختنه کردن نوزاد پسر، بلکه احتیاط واجب اینست که ولی، پیش از بالغ شدن بچّه، او را ختنه نماید و اگر بالغ شد و ختنه نشده واجب است خودش ختنه کند.

سوّم:

ولیمه ختنه.

چهارم:

عقیقه.

مسأله ۲۷۳۵

مستحب است هم وزن موهای تراشیده شده سرنوزاد طلا یا نقره صدقه بدهند.

عقیقه

مسأله ۲۷۳۶

عقیقه کردن برای نوزاد از مستحّبات بسیار مؤکد است، بلکه ظاهر بعضی از اخبار و فتاوای علماء پیشین وجوب آن است و اگر از روز هفتم تأخیر افتاد ساقط نمی‌شود، بلکه اگر برای نوزاد عقیقه نکردند تا به حد بلوغ رسید، مستحب است خودش هر وقت توانست برای خودش عقیقه بکند؛ بلکه اگر شک دارد که برای او عقیقه کرده‌اند یا نه باز هم مستحب است عقیقه کند و پرداختن پول عقیقه به فقرا به جای کشتن آن کافی نیست.

مسأله ۲۷۳۷

اگر کسی در عید قربان، قربانی کند به جای عقیقه کافیست.

مسأله ۲۷۳۸

عقیقه باید شتر یا گاو یا گوسفند باشد و بهتر است شرایط قربانی در آن رعایت شود، یعنی حیوان سالم و بی‌عیب باشد و شتر اقلا پنج ساله و گاو دو ساله و بز بنا بر احتیاط دو ساله و میش یک ساله باشد و لی رعایت این شرایط لازم نیست بلکه کافیست حیوان نسبتاً چاق و پر گوشت باشد.

مسأله ۲۷۳۹

عقیقه در پسر و دختر فرق ندارد، ولی بهتر است عقیقه برای پسر، نر و برای دختر ماده باشد.

مسأله ۲۷۴۰

بهتر است عقیقه را به طور ساده با آب و نمک بپزند و عدّه‌ای از مؤمنین و حداّقل ده نفر را دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند
و مستحب است یک پا از آن، یعنی یک چهارم آن را برای قابله بفرستند و در تقسیم استخوانهای آن را نشکنند.

مسأله ۲۷۴۱

برای مادر و پدر نوزاد و عائله پدر مکروه است از عقیقه نوزادشان بخورند و کراهت در مادر بیشتر است.

•

آداب شیر دادن

مسأله ۲۷۴۲

بهترین شیر برای بچّه، شیر مادر است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن نوزاد مزد نگیرد و اگر او مجّاناً یا به مزد کمتر یا مساوی با دیگران شیر دهد بر دیگران مقدّم است، ولی اگر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می‌تواند بچّه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۷۴۳

بر مادر واجب نیست به بچّه شیر دهد و می‌تواند برای شیر دادن مطالبه مزد کند و مزد آن بر خود بچّه است اگر مال دارد و اگر مال ندارد بر پدر و در رتبه بعد با جّد پدری است، ولی اگر آنان حیات ندارند یا قدرت مالی ندارند بر مادر واجب است او را شیر دهد.

مسأله ۲۷۴۴

در انتخاب دایه شرعا واجب نیست رعایت ایمان و اخلاق شود لیکن مستحّب مؤکد است زنی انتخاب شود که مسلمان و شیعه و با عفّت و عقل و درایت باشد و انتخاب زنی که ولدالزّنا باشد یا شیرش از عمل زنا باشد مکروه است و همچنین است انتخاب زنی که کودن یا غیر مؤمن یا بدصورت یا بد خلق باشد و یا ضعف شدید چشم داشته باشد و در روایتی حضرت امیر (صلوات الله علیه) فرموده است:
دقّت کنید که چه کسی فرزندانتان را شیر می‌دهد زیرا فرزند به طبع شیر رشد می کند.
البتّه رعایت اینها واجب نیست و حتّی در ضرورت می‌توان زنهای اهل کتاب را انتخاب نمود بلکه از روایات استفاده می‌شود در حال اختیار هم جائز است (واز اینجا معلوم می‌شود که جلوگیری بچّه از خوردن نجس واجب نیست.)

مسأله ۲۷۴۵

مدّت شیر کامل دو سال است و بیست و یک ماه هم کافیست ولی کمتر از آن ظلم در حق بچّه است و احوط رعایت آن است مگر این که مقدور نباشد.

حضانت

مسأله ۲۷۴۶

بنا بر مشهور حضانت، یعنی حفظ و پرورش نوزاد پسر، تا دوسال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است به شرط این که عاقل و مسلمان و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد و الا پدر مقدّم است، ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مقدّم است و این ترتیب بنا بر احتیاط واجب رعایت شود.

مسأله ۲۷۴۷

حضانت تا هنگام بلوغ و رشد فرزند ادامه دارد و پس از بلوغ و رشد فکری دیگر کسی بر او حق حضانت ندارد واو خود مستقل است و در این جهت بین پسر و دختر فرقی نیست البتّه این در مورد حق حضانت است، حق ولایت پدر و جد در عقد ازدواج مسألهٔ دیگری ست که قبلاً درباره آن صحبت شد.

نفقه

مسأله ۲۷۴۸

واجب النّفقه، که مخارج آنان اجمالاً بر انسان واجب است و انسان نمی‌تواند زکات و خمس و کفّارات خود را به آنان بدهد، سه دسته‌اند:

اوّل:

زن دائم دوّم:

پدر و مادر و پدران و مادران آنان هرچه بالا روند.

سوّم:

پسر و دختر و اولاد آنان هر چه پایین روند و خویشان دیگر مانند برادر و خواهر و عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان واجب النّفقه نیستند، ولی مستحب است اگر انسان تمکن دارد و آنان نیاز دارند نفقهشان را بدهد.

مسأله ۲۷۴۹

احکام نفقه‌ی زن درمسألهٔ ۲۶۴۶

و بعد از آن گذشت، ولی نفقه‌ی باقی واجب النّفقه‌ها در صورتی واجب است که خودشان مال و توانایی نداشته باشند و انسان علاوه بر تونائی، نزدیکترین فرد به آنان باشد و یا نزدیکترین فرد، مخارج آنان را ندهد به ترتیبی که در مسألهٔ بعد گفته می‌شود و اگر فرزند صغیر باشد و خودش مال دارد ولّی او می‌تواند از مال خود او مخارج او را تأمین کند.

مسأله ۲۷۵۰

بنا بر مشهور، نفقه‌ی اولاد بر پدر و پدران او به ترتیب هر کدام که نزدیکترند واجب است، پدر بر جدّم مقدّم است و جد بر پدر جد و اگر هیچ یک از اینها نباشند یا نتوانند یا به هیچ وجه ندهند، بر مادر واجب است و اگر مادر نباشد یا ندهد بر مادر پدر و مادر مادر، به شرکت، بالسّویّه واجب است و همچنین نفقه‌ی انسان بر اولاد و اولاد اولاد، پسر باشند یا دختر به ترتیب هر کدام نزدیکتر باشند واجب است و اگر شخص فقیر هم پدر دارد و هم اولاد، نفقه‌ی او را به شرکت بالسّویّه باید بدهند و پسر و دختر در این جهت فرق ندارند و همچنین است بنا بر احتیاط اگر مادر و اولاد با هم باشند و اگر پدر با اولاد اولاد باشد نفقه بر پدر است و همچنین اگر مادر با اولاد اولاد باشد نفقه بر مادر است و اگر اولاد اولاد با جد و جدّه باشند باید نفقه‌ی او را به شرکت بالّسویّه بدهند و بنا بر احتیاط واجب این ترتیب رعایت شود.

مسأله ۲۷۵۱

نفقه‌ی خود انسان بر نفقه‌ی زوجه مقدّم است و نفقه‌ی زوجه بر نفقه‌ی خویشان واجب النّفقه مقدّم است و در خویشان نیز نفقه‌ی فرد نزدیکتر بر فرد دورتر مقدّم است.
مثلاً نفقه‌ی پدر بر نفقه‌ی جد مقدّم است و همچنین نفقه‌ی اولاد بر نفقه‌ی اولاد اولاد مقدّم است.

مسأله ۲۷۵۲

اگر شخص متمکن، از دادن نفقه‌ی واجب النّفقه امتناع کند حاکم شرع ا و را مجبور می‌کند نفقه را بدهد و اگر ممکن نشد خود حاکم شرع از مال او برمی‌دارد و به مصرف واجب النّفقه می‌رساند.

مسأله ۲۷۵۳

نفقه‌ی زن در زمان عدّه‌ی طلاق رجعی، به عهده‌ی شوهر اوست مگر این که ناشزه باشد و در حال نشوز طلاق داده شده باشد ولی نفقه‌ی زن در زمان عدّه بائن به عهده شوهر نمی‌باشد.

احکام طلاق

مسأله ۲۷۵۴

مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد.
پس اگر صیغه‌ی طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۷۵۵

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس و حیض که پیش از آن پاکی

بوده با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۷۵۶

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است.

اوّل:

آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوّم:

آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده با تحقّق قصد انشاء طلاق اشکال ندارد هر چند احوط اعادهٔ طلاق است.

سوّم:

مرد به واسطه‌ی غائب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۷۵۷

اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده با تحقّق قصد انشاء طلاق، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۷۵۸

کسی که می‌داندزنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد و نتواند حال او را استعلام کند، باید تا مدّتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و بهتر است تا یک ماه (اقلاّ) صبر کند.

مسأله ۲۷۵۹

اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر قرشیّه است بیشتر از شصت سال و اگر قرشیّه نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۷۶۰

هر گاه با زنی که از خون حیض یا نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده با تحقّق قصد طلاق اشکال ندارد، هر چند احوط اعادهٔ طلاق است.

مسأله ۲۷۶۱

اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه‌ی اصل خلقتش یا به واسطه‌ی مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او

نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۷۶۲

بنا بر احتیاط واجب، طلاق باید به صیغه‌ی عربی صحیح خوانده شود مگر این که خود شوهر نتواند و وکیل هم نتواند بگیرد هر چند از راه دور و بایـد دو مرد عادل آن را بشـنوند و اگر خود شوهر بخواهـد صـیغه‌ی طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید:

زَوْجَتی فاطِمهُ طالِق، یعنی زن، زن من فاطمه رهاست و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید:

(زَوجَهُ موَکلی فاطِمهُ طالِقٌ)

مسأله ۲۷۶۳

زنی که متعه شـده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقـد کرده‌انـد طلاق ندارد و رها شدن او به اینست که مدّتش تمام شود، یا مرد مدّت را به اوب بخشد.

به این ترتیب که بگوید:

مدّت را به تو بخشیدم و تو را از حق خودم بریء الذمه کردم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه‌ی طلاق

مسأله ۲۷۶۴

زنی که نه سالش تمام نشـده و همینطور زن یائسه عـدّه نـدارد، یعنی اگر چه شوهر با او نزدیکی کرده باشـد، بعـد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۷۶۵

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگهدارد، یعنی بعد از آن که در پـاکی طلاـقش داد و پس از طلاق هنوز پاکی باقیست بایـد به قـدری صبر کنـد که دو باره حیض ببینـد و پاک شود و همین که حیض سوّم را دیـد عـدّه‌ی او تمام می‌شود و می‌توانـد شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۷۶۶

زنی که حیض نمی‌بینـد اگر در سن زنهایی باشـد که حیض می‌بیننـد، چنانچه شوهرش بعـد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۷۶۷

زنی که عـدّه‌ی او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهنـد بایـد سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیـده می‌شود تا سه ماه عـدّه نگهـدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسـری ماه اوّل را از ماه چهارم عدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عـدّه نگهـدارد و احتیاط مسـتحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگهدارد تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۷۶۸

اگر زن آبسـتن را طلاق دهنـد، عـدّه‌اش تا به دنیا آمـدن یا سـقط شـدن بچه‌ی او است، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچّه‌ی او به دنیـا آیـد، عـدّه‌اش تمـام می‌شود، ولی اگر از زنا آبسـتن شـده احوط گذشـتن سه پاکی یا سه ماه است و این احتیاط در حمل حاصل از نزدیکی شبهه نمی‌باشد.

مسأله ۲۷۶۹

زنی که نه سـالش تمـام شـده و یـائسه نیست اگر متعه شود، مثلاًـ یک ماهه، یا یک ساله شوهر کنـد، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نمایـد و مـدّت آن زن تمام شود یا شوهر مـدّت را به او ببخشـد بایـد عـدّه نگهـدارد، اگر حیض می‌بینـد بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است عدّه نگهدارد و شوهر نکند.
گرچه کفایت دو حیض وجه صـحّت دارد و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خود داری نماید و اگر حامل باشد بنا بر احتیاط واجب به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۷۷۰

ابتدای عدّه‌ی طلاق از موقعیست که خواندن صیغه‌ی تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق دادهاند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.
عدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۷۷۱

زنی که شوهرش مرده اگر آبسـتن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه‌ی نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خود داری نماید، اگر چه صغیره یا یائسه یا متعه باشـد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشـد و اگر آبسـتن باشـد، باید تا موقع زائیدن عدّه نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز، بچّه‌اش به دنیا آیـد بایـد تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه‌ی وفات می گویند.

مسأله ۲۷۷۲

زنی که در عـدّه‌ی وفـات می‌باشـد، حرام است لباس الوانی که طبق عرف محیطش زینت حساب می‌شود بپوشـد و همچنین کارهای

دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسأله ۲۷۷۳

اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه‌ی وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه‌ی طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم عدّه‌ی طلاق و بعد برای شوهر اوّل عدّه‌ی وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه‌ی وفات و بعد برای شوهر دوّم عدّه‌ی طلاق نگهدارد.

مسأله ۲۷۷۴

ابتدای عدّه وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطّلع شود.

مسأله ۲۷۷۵

اگر زن بگوید عدّهام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:
اوّل:
آن که مورد تهمت نباشد.
دوّم:
از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدّت تمام شدن عدّه‌ی ممکن باشد.

مسأله ۲۷۷۶

ترک زینت در ایام عدّه‌ی وفات شرط عدّه نیست و اگر عمل به وظیفه نکند گر چه معصیت کرده لیکن عدّه باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۷۷۷

در عدّه‌ی وفات، زن می‌تواند برای انجام کارهای زندگی یا امور مستحب شرعی و از جمله دیدار پدر و مادر و سایر خویشان از منزل بیرون برود ولی احتیاط مستحبّی آن است که خوابگاه خود را همان محل سکونتش قرار دهد و همیشه استراحت شبانه‌اش در آنجا باشد.
طلاق بائن و طلاق رُجی

مسأله ۲۷۷۸

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند.
یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید (و گاهی با عقد هم نمی‌تواند) و آن بر پنج قسم است:
اوّل:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوّم:

طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر قرشیّه است بیشتر از شصت سال و اگر قرشیّه نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوّم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق سوّم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعیست که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۷۷۹

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، مگر این که عمل فحشاء انجام دهد که مستوجب حد شرعی شود یا نشازه شود و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۷۸۰

در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اوّل:

حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است، یعنی انشاء رجوع کند.

دوّم:

با قصد رجوع کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است؛ بلکه صرف انجام کارهایی که با غیر زوجه حرام است هر چند توجّه به قصد رجوع نداشته باشد رجوع حساب می‌شود اگر عمل با قصد انجام شده باشد نه از روی غفلت و سهو، همین که قصد عدم رجوع نکند کافیست بلکه اگر جماع کند هر چند قصد عدم رجوع کند رجوع حساب می‌شود.

مسأله ۲۷۸۱

برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است، ولی مستحب است برای رجوع شاهد بگیرند.

مسأله ۲۷۸۲

مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، رجوع حرام است لیکن اگر برخلاف مصالحه رجوع کند رجوع صحیح است.

مسأله ۲۷۸۳

رجوع مرد به زن اگر به قصد آزار او باشد به این طور که رجوع کند و باز هم طلاق دهد که زن مدّتها همچنان گرفتار بماند حرام است و در قرآن کریم صریحاً نهی شده است بلکه صحّت این رجوع هم مشکل است.

مسأله ۲۷۸۴

اگر زنی را دو بار طلاق دهد و بعد از هر طلاق به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عدّه عقدش کند، بعد از طلاق سوّم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اوّل:

آن که عقد شوهر دوّم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را متعه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی‌تواند او را عقد کند.

دوّم:

شوهر دوّم با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر احتیاط واجب در قبل باشد و بنا بر احتیاط واجب به نحوی باشد که از هر دو انزال بشود.

سوّم:

شوهر دوّم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم:

عدّه‌ی طلاق یا عدّه‌ی وفات شوهر دوّم تمام شود.

طلاق خُلْع

مسأله ۲۷۸۵

اگر زنی نسبت به شوهرش تمایل ندارد و نمی‌خواهد با او زندگی کند می‌تواند مهر یا مال دیگر خود را به او ببخشد که طلاقش دهد و این طلاق را طلاق خُلْع گویند.

مسأله ۲۷۸۶

اگر شوهر بپذیرد و بخواهد صیغه‌ی طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید:

(زَوْجوتی فاطِمَهُ خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِقٌ) (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است) و جمله (هِیَ طالِق) بنا بر احتیاط، واجب لازم است.

مسأله ۲۷۸۷

اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه‌ی طلاق را این طور می‌خواند:

(عَنْ مُوکلَتی فاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکلی مُحَمَّدٍ لِیَخْلَعَها عَلَیْهِ)، پس از آن بدون فاصله بگوید:

(زَوْجَةُ مُوَکلی خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ، هِیَ طالِقٌ) و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مَهْرَها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید:

(بَذَلْتُ مِاَة تومان) و بنا بر احتیاط، وکیل، بذل را از طرف مرد قبول کند و بگوید:

(قَبِلْتُ ذلِك) و بعد صیغه خلع را بخواند و همچنین است خود شوهر اگر می‌خواهد صیغه را بخواند.

طلاق مبارات

مسأله ۲۷۸۸

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۷۸۹

اگر شوهر بخواهد صیغه‌ی مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:

(بارَاتُ زَوْجَتی فاطِمَةَ عَلی مَهْرِها فَهِیَ طالَقٌ)، یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:

(بارَاتُ زَوْجَةَ مُوکلی فاطِمَةَ عَلی مَهْرِها فَهِیَ طالِقٌ) و در هر دو صورت اگر به جای کلمهٔ (عَلی مَهْرِها)، (بِمَهْرِها) بگوید اشکال ندارد و اگر آن مال غیر مهر باشد باید به جای (عَلی مَهْرِها)، (عَلی ما بَذَلت) بگوید.

مسأله ۲۷۹۰

صیغه‌ی طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، مگر این که خود شوهر نتواند و امکان گرفتن وکیل هم به هیچ وجه نباشد ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم و شوهر هم قبول کند اشکال ندارد پس در بخشش صیغه‌ی عربی لازم نیست.

مسأله ۲۷۹۱

اگر زن در بین عدّه‌ی طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۷۹۲

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرّقهٔ طلاق

مسأله ۲۷۹۳

اگر با زن نامحرمی به گمان این که همسر خود اوست نزدیکی کنـد، زن باید عدّه نگه بدارد چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد.

مسأله ۲۷۹۴

اگر با زنی که می‌دانـد عیالش نیست زنا کنـد، چنانچه زن اشـتباه کرده و نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۷۹۵

اگر مرد، زنی را فریـب دهـد کـه از شـوهر طلاـق بگیر دو زن او شـود طلاـق و عقـد آن صـحیح است، ولی هر دو معصـیت بزرگی کرده‌اند و اگر در زمانی که شوهر داشته با او زنا کرده باشد هرگز نمی‌تواند او را بگیرد.

مسأله ۲۷۹۶

هر گاه زن در ضـمن عقـد نکاح یا عقد لازم دیگری با شوهر شـرط کند که اگر مثلًا شوهر مسافرت نماید، یاشـش ماه به او خرجی ندهـد یا معتاد به مواد مخـدر شود و یا هر شـرط دیگر اختیار طلاق با او باشـد این شـرط باطل است؛ ولی چنانچه زن شـرط کنـد تا مـدّت معیّنی هر چند طولانی، وکیل باشد که اگر مرد تخلّف از شـرط کند از طرف او خود را طلاق دهد و شوهر هم این وکالت را بپذیرد شوهر حق ندارد او را عزل کند و چنانچه پس از تخلّف شرط به وکالت از شوهر خود را طلاق دهد طلاق صحیح است.
لیکن اگر مرد پیش از طلاق معصیت کرده او را از وکالت عزل نماید عزل می‌شود و طلاق صـحیح نیست گر چه مرد خلاف شـرع کرده و زن حق شکایت دارد.

مسأله ۲۷۹۷

پـدر و جـد پـدری دیوانه‌ای که از بچّگی دیوانه بوده اگر مصـلحت او باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند و اگر بعد از بلوغ دیوانه شده با اجازه‌ی حاکم شرع می‌توانند زن او را طلاق دهند.

مسأله ۲۷۹۸

اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، هر چند صـلاح بچّه باشد، مشـکل است بتواند مدّت آن زن را ببخشد اما زن دائمی او را حتماً نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۷۹۹

اگر از روی علاماتی که در شرع معیّن شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل

نمی‌داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگری عقد کند.

مسأله ۲۸۰۰

اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید:

یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدّت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

مسأله ۲۸۰۱

طلاق از نظر اسلام بسیار مذموم و ناپسند است و نباید به خاطر اختلافات خانوادگی و یا هر جهت دیگر جز ضرورت مهم رو به طلاق بیاورند.

احکام غصب

اشاره

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال، یا حق کسی مسلّط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه‌ی آن مثل طوق، به گردن او می‌اندازند.

مسأله ۲۸۰۲

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۲۸۰۳

چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۸۰۴

تسلّط بر اموال عمومی جامعه به ناحق غصب و ظلم بزرگیست و فوراً باید به متصدّی واقعیش تحویل دهد.

مسأله ۲۸۰۵

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبه کار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گروست و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن رابگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۲۸۰۶

اگر انسان چیزی را غصب کند، باید فوراً به صاحبش برگرداند و هر چه بیشتر نگه دارد گناهش بیشتر است و اگر منافعی دارد باید منافع هر لحظه‌ی آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد و همینطور عوض منافع آن را.

مسأله ۲۸۰۷

اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، برّه‌ای پیدا شود مال صاحب مال است و نیز اگر خانه‌ای را غصب کرده اگر چه از آن استفاده نکند باید اجاره‌ی آن را بدهد.

مسأله ۲۸۰۸

اگر کسی نهالی را غصب کند و در زمین خود بکارد درخت هر چه نمو کند و بزرگ شود متعلّق به صاحب نهال است و همچنین اگر پیوندی را غصب کند و به درخت خود پیوند بزند بنا بر اقوی نمو و میوه‌ی آن، مال صاحب پیوند است.

مسأله ۲۸۰۹

اگر از بچّه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولّی او بدهد و اگر به دست خود بچّه یا دیوانه دهد و از بین برود ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۸۱۰

هر گاه چند نفر با هم غصب کنند به نسبت ضامن می‌باشند، مثلاً اگر دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آن است، مگر این که هر کدام از آنان استیلای کامل بر آن چیز داشته باشد و هر نحو تصرّفی در آن بتواند انجام دهد، که در این صورت هر کدام ضامن همه‌ی آن چیز هستند یعنی مالک از هر کدام که بخواهد همه‌ی مال را می‌تواند بگیرد.

مسأله ۲۸۱۱

اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. چنانکه اگر مال غصبی را به جای دوری برده مخارج رساندن بدست مالک به عهده‌ی خود اوست.

مسأله ۲۸۱۲

اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جائزست (هر چند استعمال آن حرام است) غصب کند و خراب نماید باید آن را بـا مزد سـاختش به صاحب آن بدهـد و در صورتی که مزد ساختن آن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشـد تفاوت قیمت را هم باید بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اوّلش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید.

مسأله ۲۸۱۳

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهـد که از اوّلش بهتر شود، مثلاًـ طلاـیی را که غصب کرده گوشواره بسـازد، چنـانچه صاحب مال بگویـد مال را به همین صورت بـده، بایـد به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشـیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالـک حق نـدارد آن را به صورت اوّلش درآورد و اگر بـدون اجازه‌ی او آن چیز را مثل اوّلش کنـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد مزد سـاختن آن را هم به صـاحبش بدهـد و در صورتی که مزد سـاختن کمتر از تفـاوت سـاخته و نساخته باشـد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسأله ۲۸۱۴

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهـد که از اوّلش بهتر شود و صاحب مال بگویـد بایـد آن را به صورت اوّل درآوری، واجب است مزد گردانـدن آن را به صورت اوّل بپردازد و چنانچه قیمت آن به واسـطه‌ی تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صـاحبش بدهـد. پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگویـد بایـد به صورت اوّلش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۸۱۵

اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه‌ی آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضـی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسـی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضـرر نماید از زمین بکنـد و نیز بایـد اجاره زمین را در مـدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهـد و خرابیهایی را که در زمین پیـدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر به واسطه‌ی اینها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهـد و نمی‌توانـد صـاحب زمین را مجبور کنـد که زمین را به او بفروشـد، یا اجاره دهـد، چنانکه صاحب زمین هم نمی‌توانـد او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۸۱۶

اگر صاحب زمین راضـی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکنـد ولی بایـد اجاره‌ی آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضـی شـده بدهد و پس از آن هم طبق قرار عمل شود.

مسأله ۲۸۱۷

اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمتی باشد، مثل حیوان و یا معمول فرشهای دست بافت که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه به واسطه‌ی خصوصیّات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد و اگر صاحب مال می‌خواسته آن را به قصد سود بیشتر به فروش برساند حتماً باید بالاترین قیمت ازغصب تا پرداخت را بدهد.

مسأله ۲۸۱۸

اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد مانند حبوبات و پارچه‌ها و ظروف تولیدی کارخانجات که مثل و مانند زیاد دارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیّاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۸۱۹

اگر چیزی را که قیمت افراد آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه در مدّتی که پیش او بوده چاق شده و سپس لاغر شده و آن گاه از بین رفته، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسأله ۲۸۲۰

اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد و یا از هر کدام مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و اگر از اوّلی بگیرد می‌تواند اوّلی از دوّمی مطالبه کند و اگر از دوّمی بگیرد دوّمی نمی‌تواند آنچه را داده از اوّلی مطالبه نماید، ولی اگر دوّمی به اوّلی برگردانده و پیش او تلف شده، اوّلی دیگر نمی‌تواند از دوّمی مطالبه کند.

مسأله ۲۸۲۱

اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبیست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۸۲۲

هر گاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۲۳

کلیّه‌ی عبادات در مکان یا فضای غصبی بنا بر احتیاط واجب باطل است، حتّی اگر خاک زیر آسفالت یا موزائیك و مانند آن غصب باشد.

مسأله ۲۸۲۴

در خیابان و مانند آن استفاده‌هایی که مزاحمت عابرین است جایز نیست، حتّی اگر برای نماز یا تشکیل جلسات مذهبی باشد و بنا بر این قرار دادن اجناس، بیرون مغازه به حدّی که راه را بر عابرین تنگ کند حرام است و باید نوع عبور نیز رعایت شود، مثلاً اگر پیاده‌روها برای عابر پیاده وقف شده است عبور موتور سوار و غیره در آن حرام می‌باشد؛ مگر در مواقعی که هیچ گونه مزاحمتی برای عابرین نباشد و در احکام تخلّی گفته شد که استفاده از کوچه‌ها و نیز خیابانها برای قضاء حاجت نیز جایز نیست.

مسأله ۲۸۲۵

اختصاص دادن قسمتی از خیابان عمومی برای شخص خاص و منع دیگران از استفاده‌ی آن حرام است، مگر با قرار داد معیّن با شهرداریهای تابعهٔ حکومت عدل اسلامی آن هم بر اساس رعایت مصالح عمومی جامعه.

مسأله ۲۸۲۶

هر گونه مزاحمت دیگران همسایه و غیره، در کوچه یا خیابان جایز نیست، حتّی مزاحمت صوتی به وسیله‌ی رادیو و بلندگو و امثال آن، مگر در مواردی که علم به رضایت باشد یا ضرورتی در کار باشد ضرورتی که مجوّز ارتکاب حرام باشد.

مسأله ۲۸۲۷

اعلام اذان در مواقع خود و قرآن قبل از اذان و تبلیغ احکام برای ارشاد مردم اگر مردم آن احکام را ندانند، حکم بالا را ندارد و جایز و گاهی واجب می‌باشد چنانکه اعلام عمومی گمشدگان و اعلام نیازهای عمومی مردم و هر چه که عموم افراد مایل به اطّلاع آن هستند، اگر از جهات دیگر شرعی، اشکالی در آن نباشد اشکالی ندارد.

مسأله ۲۸۲۸

آلوده کردن هوا و آبهای عمومی به حدّی که موجب بیماری یا ایذاء افراد شود جایز نیست و اگر امکان اندازه‌گیری ضرر آن باشد موجب ضمان خواهد بود، حکومت عدل اسلامی می‌تواند جریمه‌هایی به عنوان جبران این گونه ضررها معیّن نماید.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند (لقطه)

مسأله ۲۸۲۹

مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه‌ی آن، صاحبش معلوم شود مثل سکه‌ی پول بدون نشان

مخصوص احتیاط واجب آن است که به اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر خودش مستحق است می‌تواند به عنوان صدقه از طرف صاحبش بردارد با اجازه‌ی مجتهد جامع الشّرایط.

مسأله ۲۸۳۰

اگر مالی پیدا کند که نشانه دار دو قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن ولو اجمالاً معلوم باشد و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه‌ی او بردارد و اگر صاحب آن ولو به نحو اجمال معلوم نباشد، اگر در غیر حرم خدا پیدا شده است می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و اگر بعد صاحبش پیدا شد بنا بر احتیاط خود آن و اگر تلف شده عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر در حرم مکه باشد احتیاط واجب اینست که برندارد.

مسأله ۲۸۳۱

هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه‌ی آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲نخود نقره‌ی سکه‌دار برسد باید تا یک سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می‌دهد صاحب آن آنجا باشد اعلان کند، به نحوی که عرف مردم بگویند در مدّت یک سال مرتّباً اعلان کرده است و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافیست و در این حکم فرق نمی‌کند که مال مزبور متعلّق به مسلمان باشد یا معلوم است که مال یک کافراست ولی کافریست که در امان حکومت اسلام است.

مسأله ۲۸۳۲

اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید. اعلان کتبی هم حکم اعلان لفظی را داشته کفایت می‌کند، در صورتی که در مرکز رفت و آمد باشد و مردم نوعاً با سواد باشند و برای بیسوادان خوانده شود.

مسأله ۲۸۳۳

اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می‌تواند یکی از این چهار کار را بکند.

۱ آن را برای خود بردارد، به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد خود آن و اگر تلف شده عوض آن را به او بدهد.

۲ می‌تواند آن را برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که

۳ از طرف صاحبش با اذن حاکم شرع صدقه بدهد و

۴ یا آن را به حاکم شرع بدهد.

و اگر آن مال در حرم مکه پیدا شده بنا بر احتیاط آن را برندارد و اگر برداشت بعد از یک سال معرّفی آن را برای صاحبش نگه دارد یا آن را صدقه بدهد و یا به حاکم شرع برساند و بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند برای خودش بردارد.

مسأله ۲۸۳۴

اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را بری صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدّی، یعنی استفاده ناحق هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است و ثواب صدقه برای خودش حساب می‌شود.

مسأله ۲۸۳۵

اگر بچّه نابالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید و بعد از یک سال معرّفی آن را برای صغیر بردارد، یا برای صاحبش نگه دارد و یا صدقه بدهد یا به حاکم شرع بدهد، هر کدام برای صغیر اصلح باشد.

مسأله ۲۸۳۶

اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، به نحوی که اعلان کردن لغو شمرده می‌شود احتیاط واجب آن است که آن را با اذن حاکم شرع صدقه بدهد.

مسأله ۲۸۳۷

اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدّی، یعنی استفاده ناحق کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، حتّی اگر خود صاحب مال هم بداند که آن شخص تلف نکرده است بنا بر احتیاط واجب و اگر کوتاهی یا تعدّی ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۸۳۸

اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه‌ی اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند همان روز اوّل آن را از طرف صاحبش با اذن مجتهد جامع الشّرایط یا کسی که از طرف او در امور حسبیّهٔ اجازه دارد صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

چنانکه می‌تواند به عنوان امانت نزد خود نگهداری کند به امید این که شاید تصادفاً پیدا شود.

مسأله ۲۸۳۹

اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همچنین است بنا بر احتیاط مستحب اگر آن را با پای خود جابجا کند؛ ولی ظاهراً پا زدن به آن این حکم را ندارد گر چه نباید این کار را بکند مگر این که با پا آن را به داخل محل خود منتقل نماید که در این صورت حکم برداشتن را دارد.

مسأله ۲۸۴۰

لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید:

چیزی پیدا کرده‌ام، کافی است، مگر این که اعلان به این نحو بی‌فایده باشد و بهر حال نباید همه‌ی خصوصیّات مال را بگوید.

مسأله ۲۸۴۱

اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید به نحوی که اطمینان پیدا شود که مال اوست. ولی لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید. به هر حال اطمینان، لازم و کافی است.

مسأله ۲۸۴۲

اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۸۴۳

هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد، بعد بنا بر احتیاط با اذن حاکم شرع یا کسی که در امور حسبیّه از او اجازه دارد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۸۴۴

صدقهٔ در این مسائل را به سیّد نیز می‌توان داد.

مسأله ۲۸۴۵

اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که بدین وسیله آن را حفظ کند تا صاحبش را پیدا کند یا به دستورات دیگر شرع درباره‌ی آن عمل کند اشکال ندارد بلکه استفاده‌ای که برای حفظ مال بهتر است هر چند به قصد حفظ نباشد، اشکال ندارد مثلاً انگشتر پیدا شده را همیشه در دست کند.

مسأله ۲۸۴۶

اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسیست که کفش او را برده، در صورتی که از پیدا کردن صاحبش مایوس و یا برایش مشقّت داشته باشد، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه‌ی حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از یک درهم = ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکهدار، کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش و با اذن حاکم شرع صدقه بدهد و اگر

یقین دارد که با اعلان پیدا نمی‌شود اعلان لازم نیست.

مسأله ۲۸۴۷

اگر مالی را کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند، قصد تملّک نکرده و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او هم حکم لقطه را دارد و چون کمتر از درهم است می‌تواند برای خود بردارد و اگر بعداً صاحبش پیدا شد بنا بر احتیاط واجب به او بدهد. ولی اگر قصد تملّک کرده سپس اعراض نماید و دیگری بردارد می‌تواند تملّک نماید و دیگر ضامن کسی نیست.

مسأله ۲۸۴۸

اگر پارچه نزد خیّاط بماند و صاحب آن نیاید و خیّاط هم آن را نشناسد و از آمدن او مایوس باشد می‌تواند از طرف صاحبش صدقه بدهد و بنا بر احتیاط واجب به اجازه‌ی مجتهد جامع الشّرائط یا کسی که از طرف او اجازه دارد باشد و همینطور است هر چیزی که نزد صنعتگر و مانند آن مانده باشد.

مسأله ۲۸۴۹

اگر در هر شهر و محلّی جایگاه معیّنی برای اشیاء گمشده معیّن باشد و مردم هم بدانند که باید به آنجا رجوع کنند و در آنجا به صورت کتبی اعلانات به دیوار (مثلًا) الصاق شود و یا در مواقع معیّن اعلام شود و مردم هم مطّلع شده در همان مواقع رجوع کنند کفایت می کند.

مسأله ۲۸۵۰

برداشتن مال افتاده (لقطه) مکروه است مگر در محیطی که شخص احتمال قوی بدهد که افراد ناصالح برمی‌دارند و به وظیفه‌ی شرعی هم عمل نمی کنند.

احکام سر بریدن و شکار حیوانات

اشاره

مسأله ۲۸۵۱

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی بهیمه‌ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و یا حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معیّن نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سربریدن گوشت آن حلال نیست و همچنین است گوسفندی که شیر خوک خورده تا بزرگ شده است.

مسأله ۲۸۵۲

حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۸۵۳

حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنا بر این بچّه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچّه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچّه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچّه‌اش حرام است.

مسأله ۲۸۵۴

حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد یا به غیر دستور شرعی در صید آن، عمل شود پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۸۵۵

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد و چه سر آن را ببرند.

مسأله ۲۸۵۶

سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درّنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۸۵۷

فیل و خرس و بوزینه و موش و همینطور حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان خالی از اشکال نیست،

لیکن اقوی اینست که پاک می‌شوند.

مسأله ۲۸۵۸

اگر از شکم حیوان زنده بچّه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۸۵۹

دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را (یعنی راه غذا و راه نفس و دو رگ بزرگ نزدیک آن دو را) از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و فقط شکاف دادن آنها بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۲۸۶۰

اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیّه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند به نحوی که عمل واحد حساب شود، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیّه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسأله ۲۸۶۱

اگر گرگ، گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.
شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۸۶۲

سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:
اوّل:
کسی که سر حیوان را می‌برد، چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نکند.
خوارج و غلات نیز که در حکم کفّارند بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانند ذبح کنند و بچّه مسلمان هم اگر ممیّز باشد، یعنی خوب و

بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوّم:

بنا بر احتیاط سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی اگر فلز دیگری هم مثل آهن یا تیزتر از آن باشد اشکال ندارد، بنا بر این استیل تیز نیز کافی است، ولی چنانچه آهن و مانند آن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز هم، می‌شود سر آن را برید.

سوّم:

در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم:

وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همینقدر که بگوید:

بسم اللّه، کافیست و بنا بر احتیاط واجب به همین صورت بِسم اللّه باشد نه سبحان اللّه و الحمدللّه و ... و اگر بدون قصد سر بریدن، نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد

و مستحب است تا پایان کار ذبح هر وقت یادش آمد بگوید:

بِسْم اللّه عَلی اَوّلِه وَ آخِره

پنجم:

حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۸۶۳

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن - یا برنده‌های فلزّی دیگر - و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۸۶۴

وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۶۵

اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی

گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۲۸۶۶

اگر حیوانی سرکش شود، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود به بدن حیوان زخم بزنند که خون جاری شده و در اثر آن جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

مسأله ۲۸۶۷

اگر چند گوسفند یا مرغ یا حیوانات دیگر - کم یا زیاد - را یکجا به وسیله دستگاه‌های برقی و تیغه ماشینی سر ببرند و شرایط ذبح رعایت شود کافیست و شروع ذبح باید با بِسم اللّه باشد.
اگر تدریجاً کشته می‌شوند باید علاوه بر بِسم اللّه اوّل، هنگام برخورد تیغه با حیوان نیز بِسم اللّه گفته شود و هنگام برخورد تیغه ماشین باید حیوان رو به قبله باشد.

مسأله ۲۸۶۸

گوشتها یا مرغهای سر بریده‌ای که از بلاد کفر می‌آورند، محکوم به حرمت است، مگر آنکه ذبح شرعی آنها ثابت شود و یا اینجا از دست مسلمان تحویل گرفته شود و احتمال دهیم که او تحقیق و دقّت در شرعیّت ذبح نموده باشد، ولی به هر حال نجاستشان معلوم نیست بلکه ظاهرا پاک می‌باشند گرچه احتیاط در اجتناب است.
چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۸۶۹

چند چیز در ذبح حیوانات مستحب است:
اوّل:
موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پایهایش را باز بگذارند و مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزنند.
دوّم:
کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد بلکه احوط است.

سوّم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند

چهارم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با سرعت سر حیوان را ببرند.

برخی از این مستحبّات دلیل روشنی ندارد، ولی عمل به آنها به قصد احتمال امر الهی ثواب دارد.

مسأله ۲۸۷۰

می گویند برخی ماشین‌های کشتار اخیر طوری تهیّه شده که از پشت سر می‌برد و به حلقوم که می‌رسد آن را نمی‌برد و با چرخش دستگاه به وسیله قسمت دیگر دستگاه، حلقوم و محتویات داخل شش‌ها از طریق حلقوم بیرون کشیده و حلقوم کنده می‌شود، اگر چهار رگ مخصوص بریده نشود و با دیگر محتویات کنده شود اشکال دارد.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۸۷۱

چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اوّل:

آنکه کارد را زیر حلقوم فرو کنند و به طرف بالا بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوّم:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوّم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم:

خود انسان حیوانی را که پرورش داده است بکشد و احتیاط واجب آن است که پیش از جان دادن کامل، پوست حیوان را نکنند و اگر کنندند از آن نخورند و همچنین پیش از جان دادن کامل مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و سر حیوان را از بدنش جدا نکنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود و اگر به واسطه غفلت یا تیزی کارد بی‌اختیار سر جدا شد اشکالی نیست.

مسأله ۲۸۷۲

شوک دادن - الکتریکی و غیره - به حیوان برای اینکه احساس درد نکند اشکالی در ذبح ایجاد نمی‌کند، به شرط اینکه هنوز حیوان زنده باشد.

احکام شکار با اسلحه

مسأله ۲۸۷۳

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاک است.

اوّل:

آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر، برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است مگر اینکه آن را زنده دریابند و ذبح کنند و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و همینطور اگر گلوله تیز نباشد ولی با فشار در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، ولی اگر فقط به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش مشکل است.

دوّم:

کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد هر چند طفل باشد البتّه ممیّز و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست و همینطور غلات و خوارج - بنا بر احتیاط واجب -.

سوّم:

اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقا به حیوانی بخورد و آن را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۸۷۴

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۸۷۵

اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسأله ۲۸۷۶

اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۷۷

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله ۲۸۷۳ گفته شده، عضوی از حیوان مانند دست یا پای آن را جدا کنند، پس اگر حیوان تا مدّتی زنده بماند عضو جدا شده نجس و حرام است و همچنین است بنا بر احتیاط اگر حیوان در حال جان کندن باشد و یا مرده باشد، ولی اگر با آن حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قس

مسأله ۲۸۷۸

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۷۹

اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچّه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچّه را به دستوری که در شرع معیّن شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۸۰

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچّه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچّه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است، ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد نجس و حرام است.

شکار با سگ شکاری

مسأله ۲۸۸۱

اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان هفت شرط دارد:

اوّل:

سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن منع کنند بایستد، ولی اگر در

وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر خون آن را بنوشد یا گاهی شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوّم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند – به طوری که فرمان صاحبش فقط در سرعت او اثر بکند – بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خود داری نماید.

سوّم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد هر چند طفل ممیّز و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن حرام است و همینطور غلات و خوارج که در حکم کفّار هستند.

چهارم:

وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب در این صورت پیش از رسیدن سگ به شکار بسم‌اللّه نگوید و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

صیّاد تند یا به نحو متعارف به طرف صید حرکت کند.

هفتم:

کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۲۸۸۲

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و یا با شتاب بیشتر کارد – یا وسیله دیگر – را بیرون آورد ولی وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب حلال نمی‌شود و همینطور اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و صبر کند سگ حیوان را بکشد، ولی اگر به علّت همراه نداشتن کارد و مانند آن، از اوّل به طرف شکار حرکت نکند و صبر کند یا فرمان دهد که سگ او را بکشد کشتن سگ کفایت می‌کند و پاک و حلال است.

مسأله ۲۸۸۳

اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسأله، گفته شد بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۸۸۴

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۸۸۵

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسأله گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۸۶

اگر باز، یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معیّن شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۸۸۷

از حیوانات دریا فقط ماهی فلس دار حلال است، هر چند فلس کمی داشته باشد و سست هم باشد که با مختصر تماسّی با هر جسم بریزد. حتّی اگر با چشم عادی فلس تشخیص داده نشود و فقط با چشم مسلّح دیده شود نیز حلال می‌باشد.

مسأله ۲۸۸۸

اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و اگر تور ماهی‌گیری را در آب بیندازند و بعضی از ماهیها پس از افتادن به تور در تور در میان آب بمیرند بنا بر احتیاط واجب پاک ولی حرام است، ولی اگر هنگام خارج کردن بیرون آب بمیرند حلال می‌باشد و امّا ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک ولی حرام است.

مسأله ۲۸۸۹

اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۸۹۰

کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی باید معلوم باشد که آن را زنده گرفته‌اند و در خارج آب مرده است.

مسأله ۲۸۹۱

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد، مگر اینکه یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که خارج از آب مرده است.

مسأله ۲۸۹۲

کنسرو ماهی که از بلاد کفر می‌آورند اگر احراز نشود که ماهی آن زنده از آب گرفته شده یا در آب مرده است خوردن آن جایز نیست؛ مگر اینکه اینجا از دست مسلمان گرفته شود و احتمال دهیم که او دقّت در صید آن کرده است.

مسأله ۲۸۹۳

خوردن ماهی زنده حرام نیست گرچه بهتر است خورده نشود مگر در ضرورت.

مسأله ۲۸۹۴

اگر ماهی را که هنوز کاملاً جان نداده بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۸۹۵

اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال دارد.

مسأله ۲۸۹۶

میگو که روبیان نیز نامیده می‌شود از انواع حیوانات حلال آبی می‌باشد و در اسلام از انواع ماهیان فلس‌دار و خوردن هر نوع آن بی‌اشکال است.

مسأله ۲۸۹۷

خرچنگ و قورباغه و انواع سوسمار و سقنقور - که می گویند در کناره‌های رود نیل یافت می‌شود و برای برخی معالجات به کار می‌رود - و انواع اسب و هر گونه حیوانات دیگر آبی حرام می‌باشد و همینطور انواع نهنگ و انواع ماهی‌های بی‌فلس و انواع صدف و سائر نرم‌تنان دریایی حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۹۸

غیر از خوردن، استفاده‌های دیگر از حیوانات حرام‌گوشت دریایی، از پوست و گوشت و چربی و ... آنها اشکال ندارد و اگر این حیوانات در آبهای کشورهای اسلامی هستند و اموالی برای جامعه اسلامی حساب می‌شوند نباید مجّانا در اختیار دیگران قرار داده شود و بنا بر این حیازت و فروش آنها برای سائر استفاده‌ها جائز می‌باشد، چنانکه کنسرو آنها برای پیروان سائر مذاهب نیز ظاهرا جائز باشد.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

[برخی احکام]

مسأله ۲۸۹۹

چنانکه گفته شد از حیوانات دریایی، فقط ماهی فلس‌دار حلال است هر چند کم و یا به واسطه عوارضی فلس آن ریخته باشد، ولی بدانیم که فلس داشته است.
چنانچه بعضی از اقسام آن فقط در کنار گوششان قدری فلس نمایان است.

مسأله ۲۹۰۰

تخم ماهی حلال، حلال و تخم ماهی حرام، حرام است.

مسأله ۲۹۰۱

از چهارپایان اهلی، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال و گوشت اسب و قاطر و الاغ کراهت دارد و از حیوانات بیابانی و وحشی،

گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گورخر حلال است.

مسأله ۲۹۰۲

حیوان اهلی حلال، از سه راه حرام گوشت می‌شود:

اشاره

اوّل:

اینکه جلّال باشد، یعنی خوراک آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد، که در این صورت گوشت و شیر آن حرام و بنا بر احتیاط واجب بول و فضله و عرق آن نجس می‌شود.

دوّم:

اینکه انسان با حیوان نزدیکی کند و عمل جنسی انجام دهد. در این صورت گوشت و شیر آن بلکه بنا بر احتیاط نسل آن نیز حرام می‌شود و نیز بنا بر احتیاط واجب بول و فضله آن نجس است.

سوّم:

برّه و بزغاله و گوساله‌ای که از شیر خوک بخورد تا نمو کند و استخوانش محکم شود گوشت و شیر و نسلش حرام می‌شود و بنا بر احتیاط واجب بول و فضله آن نیز نجس است، ولی اگر از شیر انسان بخورند تا بزرگ شوند گوشت و شیرشان حرام نمی‌شود بلکه کراهت دارد.

[سایر احکام]

مسأله ۲۹۰۳

حیوان جلّال را اگر بخواهند حلال شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدّتی آن را از خوردن نجاست باز دارند و به آن غذای پاک بدهند، به نحوی که دیگر نگویند جلّال است و بنا بر احتیاط واجب شتر را چهل روز و گاو را سی روز و بهتر است چهل روز و گوسفند را ده روز و بهتر است چهارده روز و مرغابی را پنج روز و بهتر است هفت روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شبانه روز استبراء کنند.

مسأله ۲۹۰۴

حیوان چهارپایی را که انسان با آن نزدیکی کرده اگر معمولا از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود، مانند شتر و گاو و گوسفند، باید آن را بدون تأخیر بکشند و گوشت آن را بسوزانند و کسی که این عمل زشت را انجام داده باید پول آن را به صاحبش بدهد و اگر

معمولا از آن استفاده سواری می‌شود مانند اسب و قاطر و الاغ باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند و کسی که عمل را انجام داده خسارت آن را بپردازد و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده، باید به وسیله قرعه آن را معیّن کنند و اگر حیوان، نه برای سواری و نه از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود مانند سگ و خرس و ... گرچه عمل حرام و تعزیر دارد لیکن حکم بالا را ندارد.

مسأله ۲۹۰۵

گوشت و شیر حیوان نجس، مانند سگ و خوک، حرام است و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولا نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه و همچنین است حیواناتی که به عنوان حیوان مسخ شده شمرده شده‌اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش و همچنین است خوردن حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولک و عقرب و سوسک و زنبور و مور و مگس و پشه و شب پره و انواع کرمها.

مسأله ۲۹۰۶

گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند و درّنده می‌باشند حرام است، مانند باز و عقاب و کرکس و شاهین و امثال اینها و همچنین است بنا بر احتیاط واجب انواع کلاغ، ولی گوشت پرندگانی مانند انواع کبوتر و قمری و کبک و تیهو و قَطا و مرغهای خانگی و انواع گنجشک و بلبل و سار و چکاوک و امثال اینها حلال است و گوشت پرستو حلال ولی کشتن آن مکروه است و در هدهد احوط وجوبی اجتناب است.

مسأله ۲۹۰۷

در برخی نقاط برخی از انواع ملخ را می‌خورند، اگر از اجزاء نفرت‌انگیز و حرام آن مثل فضله و خون پرهیز شود از نظر شرعی حرام نمی‌باشد.

اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست، مگر اینکه یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

مسأله ۲۹۰۸

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

مسأله ۲۹۰۹

[تشخیص پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت]

اشاره

معمولا پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می‌شوند:

اوّل:

اینکه هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر از صاف نگه داشتن بال باشد.

پس پرنده‌ای که بیشتر بال را صاف نگه می‌دارد حرام است.

دوّم:

آنچه سنگدان یا چینه‌دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارد حلال و آنچه اینها را ندارد حرام است.

مسأله ۲۹۱۰

تخم مرغهای حلال، حلال و تخم مرغهای حرام، حرام است و اگر مشتبه باشد تخمهایی که دو طرف آن مساویست حرام است و تخمهایی که یک طرف آن باریک‌تر است حلال است.

مسأله ۲۹۱۱

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۹۱۲

[اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت]

اشاره

پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱ - خون.

۲ - فضله

۳ - نری.

۴ - فرج.

۵ - بچّه‌دان.

۶ - هر گونه غدّه که آن را دشول می گویند و معمولا به اندازه یک فندق می‌باشد.

۷ - تخم که آن را دنبلان می گویند.

۸ - مهره مغز که دانه‌ای خاکستری رنگ در وسط مغز سر است و به اندازه نخود می‌باشد.

۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ - پی که در دو طرف گردن و تیره پشت است.

۱۱ - زهره دان.

۱۲ – سپرز (طحال).

۱۳ – بول دان (مثانه).

۱۴ – عدسی و سیاهی چشم.

۱۵ – عصبی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند، ولی حکم به حرمت در بعضی از اینها از باب احتیاط واجب است، چنانکه همه اینها هم در همه حیوانات وجود ندارد خصوصاً پرندگان و بنا بر احتیاط مستحب از دو گوش قلب هم اجتناب شود. چنانکه خوردن قلوه‌ها هم کراهت دارد.

مسأله ۲۹۱۳

در ماهی و ملخ فقط فضله و خون بنا بر احتیاط واجب حرام است.

مسأله ۲۹۱۴

خوردن چیزهای نجس و همچنین خوردن هر چیز پلید که طبیعت انسان از آن متنفّر است مثل فضولات حیوانات و آب بینی بیرون آمده از بینی و خلط سینه بیرون آمده از دهان و امثال اینها هر چند که پاک باشد حرام است ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۱۵

خوردن خاک و گل حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیّدالشّهداء عَلَيْهِ السَّلَام (حتّی اگر به اندازه یک نخود متوسّط) برای شفاء و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۱۶

اگر یقین ندارد که خاک معیّنی، تربت قبر سیّدالشّهداء عَلَيْهِ السَّلَام باشد، بهتر است در مقداری آب حل کند به طوری که مستهلک در آب شود و به قصد شفاء بخورد.

مسأله ۲۹۱۷

خوردن چیزی که برای انسان ضرر مهمّی دارد حرام است و همینطور استعمال دخانیات به اندازه‌ای که موجب ضرر حتمی مهمّی چون بیماریهای خطرناک ریوی و غیره شود حرام می‌باشد.

مسأله ۲۹۱۸

به حسب روایات متعدّد در باقیمانده آبی که مؤمن کامل – که قابلیّت تبرّك به او هست – خورده است شفاء قرار داده شده است. چنانکه از قدیم هم متدیّنین به نیم خورده آب بزرگان دین تبرّك می‌جسته‌اند و همچنین در آب زمزم شفاء نهاده شده است و همینطور در خوردن از آب باران نیز تأکید شده و در روایتی از حضرت امیر عَلَیْهِ السَّلَام آمده که بدن را پاك و برای رفع بیماریها مفید است؛ ولی از خوردن تگرگ نهی شده است یعنی کراهت دارد. در روایتی دستور داده شده که آب باران را پیش از آنکه به زمین بخورد در ظرف تمیزی بریزند و ۷۰ مرتبه سوره حمد و توحید و معوذتین بر آن بخوانند و بامداد و شبانگاه از آن بخورند. بدیهیست منظور این نیست که همه امراض و در همه حالات به وسیله اینها خوب می‌شود و نیازی به طبیب هم نیست بلکه مثل بسیاری چیزهای – البتّه مهمّتر – می‌توانند مفید بوده و موجب رفع کسالت شوند.

مسأله ۲۹۱۹

در روایات متعدّدی بر استفاده از آب فرات تأکید شده است و در یک روایت از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است که فرمود: اگر بین ما و فرات تا چند میل – هر میل قدری بیش از یك و نیم کیلومتر – هم فاصله بود آب فرات می‌آوردیم و به آن تبرّك می‌جستیم.

مسأله ۲۹۲۰

آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است.
از حضرت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که فرمودند:
شراب ریشه بدیها و منشاء گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باك ندارد و هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد و احترام حتّی خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح خباثت که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت رو سیاه است.

مسأله ۲۹۲۱

اگر در اثر گرسنگی یا تشنگی جان مسلمانی در خطر باشد، بر همه واجب است به کمك او شتافته او را از خطر برهانند.
چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
در باره آداب خوردن و آشامیدن و انوع خوردنیها و آشامیدنیها روایات بسیاری وارد شده که در کتابهای مفصّل ذکر شده که چون از حد یك رساله عملیّه که وظائف عملی را ذکر می‌کند بیرون است به مواردی چند اشاره می‌شود.

مسأله ۲۹۲۲

چند چیز در غذا خوردن به امید ثواب مستحب است:

اوّل:

هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوّم:

بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوّم:

میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد.

چهارم:

در اوّل غذا بِسم اللّه بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، هنگام خوردن هر کدام آنها گفتن بِسم اللّه مستحب است.

پنجم:

با دست راست غذا بخورد.

ششم:

لقمه را کوچک بردارد.

هفتم:

با عجله غذا نخورد، سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد و غذا را خوب بجود.

هشتم:

بعد از غذا خداوند را حمد و سپاس کند.

نهم:

بعد از غذا خلال نماید و با هر وسیله ممکن دندانها و دهان را تمیز کند ولی بهتر است با چوب انار و چوب ریحان و برگ درخت خرما خلال نکند.

دهم:

از دور ریختن مواد غذایی خود داری کند و آنچه می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

یازدهم:

در شبانه روز دو مرتبه غذا بخورد اوّل صبح و اوّل شب دوازدهم:

در اوّل غذا ترشی سرکه و در آخر آن نمک بخورد.

سیزدهم:

میوه را پیش از خوردن با آب تمیز بشوید.

چهاردهم:

تا حد ممکن بر سر سفره خویش مهمان داشته باشد.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۹۲۳

چند چیز در غذا خوردن مکروه شمرده شده است:

اوّل:

در حال سیری غذا خوردن.

دوّم:

پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیش از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.

سوّم:

نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم:

خوردن غذای داغ که بسیار مذمّت شده است.

پنجم:

فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم:

بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم:

پاره کردن نان با کارد.

هشتم:

گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هر گونه بی‌احترامی به آن.

نهم:

لیسیدن و پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به حدّی که چیزی در آن نماند.

دهم:

پوست کندن میوه در میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود.

یازدهم:

نیم‌خورده کردن میوه و دور انداختن بقیّه.

مستحبّات آب آشامیدن

مسأله ۲۹۲۴

در آشامیدن آب چند چیز سفارش شده است:

اوّل:

آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوّم:

در روز ایستاده آب بخورد.

سوّم:

پیش از آشامیدن آب بسم اللّه و بعد از آن الحمدللّه بگوید.

چهارم:

به سه نفس آب بیاشامد نه یک نفس.

پنجم:

از روی میل آب بیاشامد و از خوردن بدون میل پرهیز کند.

ششم:

بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد اللّه عَلَیْهِ السَّلَام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید. از حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت است که فرمود:

من هر وقت آب گوارا می‌آشامم یاد حضرت امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام می‌کنم و هر کس هنگام نوشیدن آب نام ابی‌عبداللّه عَلَیْهِ السَّلَام و اهلبیتش را بر زبان آورد و قاتلان آن حضرت را لعن نماید ثواب بسیار دارد.

مسأله ۲۹۲۵

آشامیدن از ظرف سفالی به قصد پیروی از امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام خوب و ثواب دارد. ولی از ظروف گلی ساخت مصر نهی شده است.

مسأله ۲۹۲۶

غذا یا آب دادن به مؤمنین ثواب بسیار دارد و در روایت آمده است که اگر مؤمنی را که دسترسی به آب ندارد آب دهند ثواب آزاد کردن ده برده دارد و در روایتی از امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام سؤال شد چه کاری به اندازه آزاد کردن برده ثواب دارد فرمود:

اینکه سه نفر مسلمان را دعوت نموده غذا بدهم تا سیر شوند و آب بدهم تا سیراب شوند نزد من از آزاد کردن برده‌ها - تا ۷ برده را شمرد - بهتر است.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۹۲۷

زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین نوشیدن از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد و خوب است از خوردن نوشیدنیهای لذیذ که از ترکیب مایعات به دست می‌آید - مثلاً شیر و عسل مخلوط - جز در ضرورت پرهیز نماید در حدیث از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نقل است که فرمود:

...حرام نمی‌کنم ولی من نمی‌خورم ... هر کس که در معیشت خود جانب اقتصاد را رعایت کند خداوند او را روزی عنایت فرماید و آنکه زیاده روی کند خداوند محرومش می‌کند.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۹۲۸

نـذر آن است که انسان بر خود واجب کنـد که کار خیری را برای خـدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خـدا ترک نماید.

مسأله ۲۹۲۹

در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند. پس اگر بگوید:
چنانچه مریض من خوب شود، برای خـدا بر من است که فلان قـدر به فقیر بدهم نذر او صـحیح است و باید برای خدا به زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست.

مسأله ۲۹۳۰

نذر کننده باید مکلّف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند.
بنا بر این نـذر کردن کسـی که او را مجبور کرده‌انـد، یا به واسـطه عصـبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صـحیح نیست و متعلّق نذر هم باید رجحان شرعی داشته باشد.

مسأله ۲۹۳۱

آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می‌کند، چنانچه نذر کند نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست و همینطور نذر کسی که به خاطر ورشکست شدن از طرف حاکم شرع ممنوع التّصرّف در اموالش شده است.

مسأله ۲۹۳۲

نذر زن در غیر واجبات بدون اجازه شوهرش صحیح نمی‌باشد هر چند با حق شوهر منافات نداشته باشد.

مسأله ۲۹۳۳

اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۹۳۴

اگر فرزند با اجازه پدر یا بدون اجازه او نذر کند باید به آن عمل کند، مگر اینکه پدر نهی کند و به نهی او عمل از رجحان بیفتد.

مسأله ۲۹۳۵

انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد.
بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۹۳۶

همانطور که گفته شد متعلّق نذر باید رجحان شرعی داشته باشد، پس اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبّی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۹۳۷

اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۹۳۸

اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۹۳۹

اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد. پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۹۴۰

اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیست و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیّات آن را معیّن نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند، بلکه یک رکعت هم کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معیّن نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است، مگر اینکه کار خاصّی را در نظر گرفته باشد و عرف هم آن را بفهمد.

مسأله ۲۹۴۱

اگر نـذر کنـد روز معیّنی را روزه بگیرد، بایـد همـان روز را روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب در آن روز بـدون ضـرورت مسافرت نکنـد، ولی چنـانچه مسـافرت کرد در آن روز روزه نگیرد و بنا بر احتیاط واجب قضای آن روز را بگیرد و همچنین است اگر در آن روز مریض شـد یا مصادف با عیـد فطر یا عیـد قربان شـد یا زن خون حیض و نفاس دید. ولی اگر عمداً و بدون ضـرورت سـفر کند علاوه بر قضاء کفّاره نیز دارد.

مسأله ۲۹۴۲

اگر انسان از روی اختیار به نـذر خود عمل نکند و از پیش برای خود جزایی معیّن نکرده باشد کار حرامی کرده و باید کفّاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا به شصت فقیر طعام دهد. یا دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

مسأله ۲۹۴۳

اگر کسی برای تخلّف نذر یا قسم یا عهد خود، مجازات و کفّاره‌ای معیّن کند، مثلاً بگوید:
عهد کردم با خدا که تا فلان وقت سیگار نکشم و اگر کشیدم ده تومان به فقرا بدهم، در صورت تخلّف، همان ده تومان را بدهکار است.

مسأله ۲۹۴۴

اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت، می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشـی یا ناچاری انجام دهـد، نذر منجل (منجز (؟)) می‌شود و دیگر چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر در نظر نذر کننـده مجموعه اعمال در مـدّت منظور، به عنوان یک عمل واحـد حساب نشـده است، بلکه مقصود نـذر کننـده این بوده که در آن مدّت معیّن هر فردی از افراد آن عمل را مسـتقلا بر خود حرام کند، لازم است که بعداً هم آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت، عمداً و بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در

مسأله ۲۹۴۲

گفته شد کفّاره بدهد و اگر شک دارد که همه اعمال مدّت را به عنوان عمل واحد در نظر گرفته یا متعدّد و مستقل، بعداً هم چیزی واجب نیست.

مسأله ۲۹۴۵

کسـی که نـذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشـی، یا ناچاری، یا اشـتباه آن عمل را انجام دهـد کفّاره بر او واجب نیست، ولی چنانچه مقصود نذر کننده این بوده که هر فردی از افراد آن عمل را مسـتقلا بر خود حرام کنـد، پس از این تخلّف با عـذر، باز هم بایـد در بقیّه عمر ترک کند و اگر از روی اختیار آن را به جا آورد، برای هر دفعه که به جا آورد باید کفّاره بدهد و اگر شک دارد که چگونه در نظر داشته است بعداً هم چیزی واجب نیست.

مسأله ۲۹۴۶

اگر نذر کند که مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۹۴۷

اگر نـذر کنـد که به فقیر معیّنی صـدقه بدهـد، نمی‌توانـد آن را به فقیر دیگر بدهـد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید به ورثه او بدهد و اگر نذر کرده که آن مقدار صدقه ملک آن فقیر باشد، حتما باید به ورثه‌اش بدهد.

مسأله ۲۹۴۸

اگر نـذر کنـد که به زیارت یکی از امامان، مثلًا به زیارت حضـرت ابا عبداللّه عَلَيْهِ السَّلَام مشـرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۹۴۹

کسی که نذر کرده، زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۹۵۰

اگر برای حرم یکی از امامـان، یـا امامزادگـان چیزی نـذر کنـد، بایـد آن را به مصـارف حرم برسانـد، از قبیل تعمیر و فرش و پرده و روشنایی و مخارج خدّام حرم برای خدمت در حرم و اگر برای امام عَلَيْهِ السَّلَام یا امامزاده نذر کند و نام حرم را نبرد، می‌تواند علاوه بر اینها به زوّار آنها که از روی اخلاص به زیارت آمده‌انـد بدهد و یا در نشـر آثار آن امام، یا امامزاده، یا مجالس عزاداری آنها و یا هر کار خیر دیگر که نسبتی به آنها دارد مصرف نماید.

مسأله ۲۹۵۱

گوسفند و یا حیوان دیگری را که برای صـدقه، یا برای یکی از امامان نـذر کرده‌انـد، پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچّه بیاورد، بنا بر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

مسأله ۲۹۵۲

هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۹۵۳

اگر پدر یا مادر نذر کند، که دختر خود را مثلًا به سیّد شوهر دهد، نذر آنان اعتبار ندارد و وقتی که دختر به حد بلوغ رسید، اختیار با خود او است.

مسأله ۲۹۵۴

عهد نیز مثل نذر واجب الاتّباع می‌باشد و هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۹۵۵

در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و اسم خدا هم به زبان جاری شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید انجام دادن آن بهتر از ترک آن باشد، بلکه اگر مباحی باشد که فعل و ترک آن مساوی است، احوط اینست که آن را انجام دهد. گرچه ظاهرا واجب نمی‌باشد.

مسأله ۲۹۵۶

اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم

مسأله ۲۹۵۷

اگر سوگند بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند باید کفّاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۹۵۸

قسم چند شرط دارد:

اوّل:

کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید سفیه نباشد، همچنین حاکم شرع او را به خاطر ورشکستگی، از تصرّف در مالش منع نکرده باشد و نیز از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچّه و دیوانه و سفیه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بدون قصد و اراده قسم بخورد.

دوّم:

کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر شرعا متساوی الطّرفین و مباح است در صورتی که از جهات دنیوی خلاف قسم ارجح نباشد قسم، صحیح و باید عمل شود، بلکه اگر از نظر دنیوی هم - علاوه بر شرع - متساوی باشد قسم صحیح و عمل به آن لازم است، ولی اگر از نظر شرعی

مساوی، ولی از جهات دنیوی خلاف قسم، ارجح باشد صحیح نیست و مخالفتش اشکالی ندارد. بنا به آنچه گفته شد ملاک صحّتِ قسم اینست که از نظر شرعی خلاف آن، ارجح نباشد و به علاوه از جهات دنیوی نیز خلاف آن، ارجح نباشد وگرنه صحیح نیست و مخالفتش اشکالی ندارد.

سوّم:

به یکی از اسمهای خداوند قسم بخورد، - یا اسم خاص که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود، مانند خدا و اللّه - که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدّس حق در نظر می‌آید. مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی‌آید، ولی او قصد خدا را کند، بنا بر احتیاط مستحب به آن قسم عمل نماید.

چهارم:

سوگند را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم:

عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معیّن کرده عاجز شود، یا برایش به طوری مشقّت داشته باشد که قابل تحمّل نباشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

مسأله ۲۹۵۹

اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست، بلکه اگر بدون اطّلاع و استجازه از آنان هم، قسم بخورند، قسم آنان صحیح نیست، گرچه احوط استحبابی عمل به قسم است، مگر اینکه پدر یا شوهر قسم آنان را به هم بزنند و از عمل به آن نهی کنند، یا عمل کردن زن به قسم، مزاحم حقوق شوهر باشد.

مسأله ۲۹۶۰

اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و امّا قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل اینکه می گوید:

واللّه الان مشغول نماز می‌شوم، ولی به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که او را بی‌اختیار کرده نتواند به قسم عمل بکند کفّاره ندارد.

مسأله ۲۹۶۱

احکامی که در بالا گفته شد، برای سوگندهاییست که برای تصمیم انجام یا ترک کاری در حال یا آینده انجام می‌شود، ولی کسی که برای اثبات یا نفی چیزی به عنوان خبر قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، ولی اگر توجّه به توریه دارد و به آسانی می‌تواند توریه کند، احوط توریه است.

- توریه یعنی کلامی را طوری بگوید که به نظر خودش خلاف واقع نباشد ولی مخاطب طور دیگری بفهمد که در حقیقت خلاف

واقع است –

احکام وقف

مسأله ۲۹۶۲

اگر کسی چیزی را وقف کند و تحویل موقوف علیه یا متولّی دهد، از اختیار او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله **۲۲۵۳** گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۶۳

لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید:

خانه خود را وقف کردم، وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتّی در وقف خاص، بلکه صیغه هم لازم نیست و وقف معاطاتی صحیح می‌باشد، پس اگر به قصد وقف، ملکی را تحویل متولّی یا موقوف علیهم بدهد، یا مثلاً فرش یا حصیری را به قصد وقف در مسجد بیندازد و روی آن نماز بخوانند وقف صحیح است.

مسأله ۲۹۶۴

بنا بر احتیاط وجوبی در وقف قصد قربت لازم است، حتّی در وقف خاص و اگر قصد قربت نداشته باشد احکام وقف جریان ندارد، لیکن برای استفاده کنندگان اشکالی نیست و حبس خوانده می‌شود.

مسأله ۲۹۶۵

اگر ملکی را برای وقف معیّن کند و پیش از خواندن صیغه وقف یا تحویل دادن آن به قصد وقف، پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۹۶۶

کسی که مالی را وقف می‌کند اگر از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند وقف صحیح است، ولی اگر مثلاً بگوید:

این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده محل اشکال است و نیز اگر بگوید:

تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید:

تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دو باره وقف باشد، وقف بودنش محل اشکال است و لازم نیست به آن عمل شود گرچه احوط استحبابی اینست که بر طبق آن عمل کنند؛ مگر جاهایی که از نظر دیگر، احتیاط بر خلاف آن باشد، مثل اینکه واقف از دنیا رفته و وارث صغیر داشته باشد.

ولی اگر در صیغه وقف ذکر مدّت خاصّی نشود لیکن وقف بر چیزی یا کسی بشود که پس از مدّتی از بین برود وقف صحیح است.

مسأله ۲۹۶۷

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف متولّی وقف، یا کسی که برای او وقف شده، یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز، وقف آنان باشد، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسأله ۲۹۶۸

اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود و همچنین است اگر آن را تحویل متولّی بدهد.

مسأله ۲۹۶۹

وقف کننده باید مکلّف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرّف کند.

بنا بر این، سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرّف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست و همچنین است بدهکاری که از طرف حاکم شرع ممنوع التّصرّف در مالش شده است.

مسأله ۲۹۷۰

اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند صحیح نیست، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنان به دنیا آمده و بعضی هنوز به دنیا نیامده‌اند، مثل وقف بر اولاد موجود و نسلشان صحیح است و آنان که به دنیا نیامده‌اند، بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند.

مسأله ۲۹۷۱

اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را به مصرف زندگی خود برساند صحیح نیست، بلکه اگر آن را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند نیز محل اشکال است، مگر اینکه مورد استفاده دیگران هم باشد ولی وقف بر عنوانی که خودش نیز جزء آنان می‌باشد یا بعداً بشود صحیح است، مثلاً وقف بر زوّار امام هشتم عَلَیْهِ السَّلَام که خودش هم از آنها باشد، یا اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۹۷۲

اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی یا متولّیانی معیّن کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معیّن نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است، که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست و اگر وقف عام (مثل مسجد و مدرسه) باشد و واقف متولّی معیّن نکرده باشد اختیار تعیین متولّی با حاکم شرع می‌باشد.

مسأله ۲۹۷۳

اگر ملکی را مثلاًـ بر فقراء یا سادات وقف کنـد، یا وقف کنـد که منافع آن به مصـرف خیرات برسـد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معیّن نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۹۷۴

اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلا بر اولاد خود وقف کند، که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن اسـتفاده کنند، چنانچه متولّی ملک آن را اجاره دهـد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصـلحت وقف یا مصـلحت طبقه بعـد را کرده باشد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولّی نداشـته باشـد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنان وقف شـده آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعـد اجازه ندهنـد، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مسـتأجر، مال‌الاجاره تمام مدّت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۹۷۵

اگر ملـک وقف، خراب شود از وقف بودن بیرون نمی‌رود، مگر در مواردی که از عنوان منظور در وقف بیفتـد، مثـل وقف باغ برای تفریح یا خانه برای سکونت، که در صورت خراب شدن امکان تفریح و سکونت نباشد و در این صورت به ورثه برمی گردد.

مسأله ۲۹۷۶

وقف مشاع صحیح است و اگر تقسیم لازم باشد حاکم شرع یا متولّی وقف می‌تواند با نظر اهل خبره، سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۹۷۷

اگر متولّی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصـرفی که معیّن شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده باشد اگر با تعیین ناظر امینی می‌شود جلوی خیانتهـای او را گرفت، بایـد حاکم شـرع ناظر امینی بر او بگمارد و اگر نمی‌شود در صورت امکان حاکم شـرع بایـد او را عزل و به جای او متولّی امینی معیّن نمایـد و در وقف خاص هم بایـد حاکم شـرع با موافقت طبقه موجود، برایشان ناظر یا متولّی جایگزین، معیّن نماید.

مسأله ۲۹۷۸

فرشی را که برای حسینیّه وقف کرده‌اند نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیّه باشد و همچنین است سایر اموال وقف حتّی مهر نماز یا قرآن و کتاب دعاء.

مسأله ۲۹۷۹

اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدّتی به تعمیر احتیاج پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر، احتیاج دیگری هم نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که به تعمیر احتیاج دارد برسانند.

مسأله ۲۹۸۰

اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن خرج تعمیر مسجد و امام جماعت و مؤذّن و خدمه مسجد شود، در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معیّن کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، ولی فهمیده شود که در نظر واقف تعمیر مسجد، در رتبه اوّل بوده است باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و مؤذّن و خدمه، طبق صلاحدید متولّی و بر وفق مصلحت وقف عمل شود. بهتر آن است که این افراد در تقسیم، با یکدیگر صلح کنند و اگر بین اینها هم از وقف نامه، ترتیب در عایدی فهمیده شود، باید رعایت شود.

مسأله ۲۹۸۱

ممکن است چیزی را ملک مؤسّسه‌ای نمود، بدون اینکه عنوان وقف داشته باشد.
همانطور که شخص مالک می‌شود عنوانِ مؤسّسه یا بنیاد و مانند اینها هم مالک می‌شوند و احکام این گونه ملکیّتها تابع مقرّرات خاص و معیّنی است که مؤسّسین قرار می‌دهند. شخصیّتهای حقوقی از جهت ملکیّت و خصوصیّات قراردادی همچون شخصیّتهای حقیقی می‌باشند.

احکام وصیّت

مسأله ۲۹۸۲

وصیّت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی را انجام دهند، که اصطلاحا آن را وصیّت عهدیّه می گویند مانند وصیّت برای مراسم کفن و دفن و مراسم ختم و همینطور انجام نماز و روزه و مانند آن، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد که اصطلاحا وصیّت تملیکیّه نامیده می‌شود. یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معیّن کند که وصیّت جعلیّه می‌باشد.

مسأله ۲۹۸۳

در وصیّت لازم نیست با لفظ باشد بلکه نوشته و حتّی اشاره هم کفایت می کند اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند گرچه لال نباشد.
در کلّیه‌ی عقود و معاملات، غیر از وصیّت نیز نوشتار کفایت می کند ولی اشاره در صورتی صحیح است که از گفتن و نوشتن عاجز باشد و در ازدواج و طلاق بنا بر احتیاط واجب باید صیغه لفظی باشد.

مسأله ۲۹۸۴

کسی که وصیّت می کند باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچّه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای خویشان خود یا انجام

خیرات وصیّت کند به مقدار ثلث مالش صحیح می‌باشد و همچنین وصیّت کننده باید از روی اختیار وصیّت کند نه اکراه و اجبار، چنانکه صحّت وصیّت سفیه نیز محل اشکال است گرچه اگر از طرف حاکم شرع محجور نشده باشد و سفاهتش هم متّصل بدوران قبل از بلوغش نباشد، اظهر صحّت وصیّت او می‌باشد.

مسأله ۲۹۸۵

کسی که به قصد خودکشی مثلاً ضربه‌ای به خود زده یا سمّی خورده یا خود را از جای بلند پرت کرده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر بعد از این عمل وصیّت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست، ولی اگر قبل از این عمل وصیّت کرده باشد صحیح است، بلکه وصیّت غیر مالی او نیز نفوذ ندارد، ولی بهر حال اگر تصادفا خوب شد و بعداً به علّت دیگری مرد وصیّت – و غیر مالی – او نافذ می‌باشد.

مسأله ۲۹۸۶

اگر انسان وصیّت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبلا – پس از وصیّت انسان – رد نکرده باشد.

مسأله ۲۹۸۷

وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند، یا به صاحبان آنها اطّلاع دهد که تحویل بگیرند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیّت کند و بر وصیّت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند، وصیّت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۹۸۸

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را اداء نماید، باید وصیّت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۹۸۹

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضاء دارد، باید وصیّت کند که از ثلث مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیّت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله قضای نماز و روزه پدر گفته شد، بر پسر بزرگتر واجب باشد، باید به او اطّلاع دهد، یا وصیّت کند که برای او به جا آورند.

مسأله ۲۹۹۰

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن ورثه احتمال بدهد که حقّشان از بین برود، باید به آنان اطّلاع دهد و لازم نیست برای بچّه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن نماید.

مسأله ۲۹۹۱

وصی باید عاقل و مورد اطمینان باشد و اگر وصیّت کننده مسلمان باشد وصی هم باید مسلمان باشد، هر چند عمل به وصیّت موجب استیلاء بر ورثه نباشد مگر در صورتی که دسترسی به مسلمان نباشد و اگر وصیّت کننده کافر است وصی لازم نیست مسلمان باشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب وصی باید بالغ باشد، ولی جایز است وصیّت کننده صغیر و کبیر را با هم وصی خود قرار دهد که در این صورت کبیر به تنهایی عمل به وصیّت می‌کند تا صغیر کبیر شود پس از آن با هم به وصیّت عمل می‌کنند.

مسأله ۲۹۹۲

اگر کسی چند وصی برای خود معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیّت عمل کنند لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیّت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیّت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علّت شود که عمل به وصیّت معطّل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معیّن می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

مسأله ۲۹۹۳

اگر انسان از وصیّت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیّت باطل می‌شود و اگر وصیّت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیّمی برای بچّه‌های خود معیّن کند بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیّت اوّلش باطل می‌شود و باید به وصیّت دوّم او عمل نمایند.

مسأله ۲۹۹۴

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیّت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیّت باطل می‌شود.

مسأله ۲۹۹۵

اگر وصیّت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۹۹۶

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیّت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیّت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

مسأله ۲۹۹۷

اگر وصیّت کند که ثلث مال او را نفروشند و فقط منافع و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۹۹۸

اگر کسی وصیّت کند که ثلث ملک او تا بیست سال مثلاً حبس باشد و درآمد آن به مصرف معیّنی برسد و بعد از بیست سال، اصل آن بین ورثه او تقسیم شود، اصل ملک پس از بیست سال باید بین ورثه حین الموت او تقسیم شود و هر کدام از آنان در این بین مرده‌اند سهم آنان به وارثشان می‌رسد.

مسأله ۲۹۹۹

اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند و اگر متّهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۳۰۰۰

کسی را که وصیّت می‌کنند چیزی به او بدهند بنا بر مشهور باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کنند به بچّه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است؛ ولی اگر وصیّت کنند به بچّه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیّت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیّت شده به او بدهند و بهتر آن است که ولی او هم برای او قبول نماید و اگر مرده به دنیا آمد، وصیّت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیّت شده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۳۰۰۱

اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیّت کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطّلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست، در صورتی که مشقّت زیادی نداشته باشد، باید وصیّت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیّت کند، باید وصیّت را قبول نماید.

مسأله ۳۰۰۲

اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معیّن کند و خود از کار کناره‌گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که شخصا آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، هر چند به طور غیر مباشرت می‌تواند دیگری را از طرف خود مأمور نماید.

مسأله ۳۰۰۳

اگر کسی دو نفر را وصی کند که با هم به شرکت عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معیّن می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می‌کند.

مسأله ۳۰۰۴

اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد و نتواند هم برای خود کمک بگیرد حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معیّن می‌کند.

مسأله ۳۰۰۵

اگر مقداری از مال میّت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدّی از دستور میّت نموده، مثلاً میّت وصیّت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته و یا به فقرای شهر دیگر داده ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۳۰۰۶

هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اوّل مرد، وصی دوّم باید کارهای میّت را انجام دهد.

مسأله ۳۰۰۷

حجّی که بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، اداء کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میّت بدهند، اگر چه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد ولی اگر وصیّت کرده آنها را از ثلث مال بدهند لازم نیست از اصل مال بدهند، مگر اینکه ثلث مال کافی نباشد که در این صورت کمبود آن را از اصل مال می‌دهند. ولی در واجبات بدنی از قبیل نماز و روزه به طوری که سابقا گفته شد بر پسر بزرگ واجب است و اگر انجام نداد معصیت کرده است ولی در اصل مال نیست بلکه از ثلث مال می‌باشد اگر وصیّت کرده باشد.

مسأله ۳۰۰۸

اگر مال میّت از بدهی‌ها و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیّت کرده

باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیّت او عمل کنند و اگر وصیّت نکرده باشد، هر چه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۳۰۰۹

اگر مصرفی را که میّت برای وصیّت - در غیر واجبات اصلی که در بالا گفته شد - معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه، وصیّت را اجازه بدهند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و اگر برخی اجازه دهند و برخی نه، فقط در سهم اجازه دهندگان صحیح و نافذ می‌باشد.

مسأله ۳۰۱۰

اگر مصرفی را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۳۰۱۱

اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم انجام دهند چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و نماز و روزه و مستحبّات را اگر ثلث مال کافی بود یا ورثه اجازه دادند انجام دهند و گرنه به مقدار ممکن عمل کنند و در این صورت ترتیب را بر حسب ترتیب در وصیّت مراعات کنند.

مسأله ۳۰۱۲

اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه از گفته او اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیّت کند و مرد و زن عادل مسلمانی در موقع وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۳۰۱۳

اگر کسی بگوید:
من وصی میّتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میّت مرا قیّم بچّه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۳۰۱۴

اگر وصیّت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتیست که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد وگرنه حقّی به آن چیز ندارند.

مسأله ۳۰۱۵

حقوقی را که به خانواده افراد بازنشسته می‌دهند آنچه از حقوق زمان خدمتشان پس انداز شده جزء ترکه میّت است و پس از اداء دین و وصیّت به همه ورثه می‌رسد و آنچه را که از طرف خود اداره به طور اضافه به همسر و غیره می‌دهند تابع مقرّرات است و به هر کس بدهند مال اوست.

احکام ارث

[کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند]

مسأله ۳۰۱۶

دسته اوّل؛ [پدر و مادر و اولاد میّت]

اشاره

پدر و مادر و اولاد میّت می‌باشند و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوّم ارث نمی‌برند.

دسته دوّم:

جد، یعنی پدر بزرگ و جدّه، یعنی مادر بزرگ هر چه بالا روند، پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوّم ارث نمی‌برند.

دسته سوّم:

عمو و عمّه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمّه‌ها و دائی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی فقط در این مورد که اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۰۱۷

اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جد و جدّه میّت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

[سایر احکام]

[ارث زن و شوهر]

مسأله ۳۰۱۸

زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اوّل

مسأله ۳۰۱۹

اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند:

دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۳۰۲۰

اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود:

دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان زنده و مسلمان و آزاد و پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، امّا به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیّه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۳۰۲۱

اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند:

پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد بنا بر مشهور، مال را شش قسمت می‌کنند:

پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند، ولی احوط اینست که در این صورت نیز با تحصیل رضایت پدر و دختر مثل صورت اوّل مال را پنج قسمت کنند:

سه قسمت را به دختر بدهند و به هر یک از پدر و مادر یک قسمت بدهند.

مسأله ۳۰۲۲

اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند:
پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۳۰۲۳

اگر وارث میّت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می‌کنند:
یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسأله ۳۰۲۴

اگر وارث میّت فقط پدر، یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند:
یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد و بقیّه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۳۰۲۵

اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند:
یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیّه را دختر می‌برد.

مسأله ۳۰۲۶

اگر وارث میّت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند:
یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۳۰۲۷

اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد، مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند:
یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوّم

مسأله ۳۰۲۸

دسته دوّم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد، یعنی پدربزرگ و جدّه، یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میّت هستند و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۳۰۲۹

اگر وارث میّت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند:
هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن می‌برد.

مسأله ۳۰۳۰

اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جداست ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۳۰۳۱

اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۳۰۳۲

اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می کنند:
یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۳۰۳۳

اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می کنند:
یک قسمت را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۳۰۳۴

اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشند، مال را شش قسمت می کنند:
یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۳۰۳۵

اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند:
یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۳۰۳۶

اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن او باشند، زن ارث خود را بـه تفصیلی که در ارث زن و شوهر گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی ارث بردن زن یا شوهر از سهم برادر و خواهر مادری چیزی نمی‌کاهد و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میّت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است.
پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌رسد.

مسأله ۳۰۳۷

اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۳۰۳۸

اگر خواهر و برادر متعدّد بوده‌اند اوّل مال بین آنان تقسیم می‌گردد و بعد ارث هر کدام بین اولادشان تقسیم می‌شود، پس اگر میّت مثلاً چهار خواهر و یک برادر پدر و مادری داشته است و همه آنان مرده‌اند و از همه آنان اولاد باقیست مال شش قسمت می‌شود و به هر خواهر یک قسمت و به برادر دو قسمت می‌دهند و بعد سهم هر کدام بین اولادشان تقسیم می‌شود.

مسأله ۳۰۳۹

اگر وارث میّت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میّت، پدر جد او ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۰۴۰

اگر وارث میّت فقط جد و جدّه پدری باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می‌برد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۳۰۴۱

اگر وارث میّت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشند مال سه قسمت می‌شود:
دو قسمت را جد یا جدّه پدری و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می‌برد.

مسأله ۳۰۴۲

اگر وارث میّت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشند مال سه قسمت می‌شود:
یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد.

مسأله ۳۰۴۳

اگر وارث میّت فقط زن او و جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در ارث زن و شوهر گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیّه را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد و اگر وارث میّت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

مسأله ۳۰۴۴

اگر وارث میّت جد یا جدّه، یا هر دو با برادر یا خواهر یا هر دو، یا برادرزاده یا خواهرزاده یا هر دو باشد در همه این صورتها جد حکم یک برادر و جدّه حکم یک خواهر را دارد، ولی مانع از ارث برادر زاده و خواهر زاده نمی‌شوند.

ارث دسته سوّم

مسأله ۳۰۴۵

دسته سوّم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است که اگر از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسأله ۳۰۴۶

اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه می‌برد مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند:
یک قسمت را به عمّه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۳۰۴۷

اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، اگر عمو و عمّه - با

هم – مادری داشته باشد باز هم به احتمال قوی همان حکم را دارد که به طور مساوی تقسیم می‌شود لیکن بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

مسأله ۳۰۴۸

اگر وارث میّت چند عمو و عمّه باشند و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند. اگر یک عمو یا یک عمّه مادری است، مال را شش قسمت می کنند:

یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند:

دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می‌دهند و به احتمال قوی به طور مساوی بینشان تقسیم می‌شود لیکن احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۳۰۴۹

اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، در مادری مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و در پدر و مادری و پدری نیز همینطور لیکن احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۳۰۵۰

اگر وارث میّت فقط یک دائی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و مال را شش قسمت می کنند:

یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و به احتمال قوی به طور مساوی بینشان تقسیم می‌شود لیکن احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۳۰۵۱

اگر وارث میّت دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند:

یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که آنها نیز به طور مساوی تقسیم کنند لیکن احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۳۰۵۲

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه باشد مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت را دایی یا خاله و بقیّه را عمو یا عمّه می‌برد.

مسأله ۳۰۵۳

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند:
یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیّه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می‌دهند. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمّه می‌دهند.

مسأله ۳۰۵۴

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند:
یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند:
یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دوبرابر عمّه می‌برد.

مسأله ۳۰۵۵

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند:
یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند:
یک سهم آن را به عمو و عمّه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند، گرچه احتمال تساوی در قسمت، زیاد است و دو سهم دیگر را بین عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمّه می‌برد. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمّه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمّه پدر و مادری، یا پدری می‌باشد.

مسأله ۳۰۵۶

اگر وارث میّت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمّه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود:
دو سهم آن را عمو و عمّه و یک سهم آن را دائی‌ها و خاله‌ها به نحوی که در مسأله بالا گذشت بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسأله ۳۰۵۷

اگر وارث میّت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می‌شود:
دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد عمو و عمّه بین خودشان قسمت می کنند، آنوقت اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند:
یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند چنانکه گذشت بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به دایی

و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند چنانکه گذشت بنا بر احتیاط واجب، در تقسیم آن با هم صلح می کنند.

مسأله ۳۰۵۸

اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد و فرزندان آنها موجود باشند، مقداری که به عمو و عمّه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۳۰۵۹

اگر وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او باشند و همه اینها پدر و مادری فقط یا پدری فقط یا مادری فقط باشند مال سه سهم می‌شود:
یک سهم آن مال عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت است، چنانکه گذشت که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح کنند و اگر دایی و خاله مادری فقط باشند با هم مساویند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند:
یک قسمت را دایی و خاله پدر میّت بین خودشان قسمت می‌نمایند و چنانکه گذشت بنا بر احتیاط در پدر و مادری یا پدری با هم صلح کنند ولی در مادری با یکدیگر مساویند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میّت می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد مگر در مادری که بنا بر احتیاط با هم صلح کنند و اگر بعضی از اینها پدر و مادری و بعضی پدری و بعضی مادری باشند در هر دسته ای پدری ارث نمی‌برد و مادری اگر یک نفر است سدس و اگر بیشتر است ثلث می‌برد و مابقی سهم پدر و مادری می‌باشد و اگر پدر و مادری موجود نیست پدری سهم او را می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۳۰۶۰

اگر زن دائم بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۳۰۶۱

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن دائم و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از مطلق زمین – زمین خانه یا باغ و غیره فرق نمی کند – و نیز از قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی ارث نمی‌برد مثل ساختمان و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد، ولی بنا بر احتیاط مستحب در زمین غیر خانه با ورثه صلح کنند و اگر زن از میّت بچّه دارد بنا بر احتیاط مستحب مؤکد، از همه ترکه حتّی از زمین به او ارث بدهند یا با هم مصالحه کنند و اگر به واسطه وجود زن یا شوهر نقصی در سهام ورثه پدید آید از سهم زن و شوهر و مادر و برادران و خواهران مادری و جد و جدّه مادری و دائیها و خاله‌ها چیزی کسر نمی‌شود بلکه تمام سهام خود را از اصل مال می‌برند و آنچه نقص وارد شده از سهام پدر و برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری فقط و جد و جدّه پدری و عموها و عمّه‌ها کسر می‌شود.

مسأله ۳۰۶۲

اگر زن بخواهـد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد تصـرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز بنا بر احتیاط واجب ورثه تا سهم زن را ندادهانـد، نبایـد در ساختمان و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصـرّف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او محل اشکال است.

مسأله ۳۰۶۳

اگر بخواهنـد ساختمـان و درخت وماننـد آن را قیمت نماینـد بایـد حساب کننـد که اگر آنها بـدون اجاره در زمین بماننـد تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سـهم زن را از آن قیمت بدهند و نباید قیمت درخت کنده شده یا مانده در زمین، ولی به شرط اجاره را، ملاک قرار دهند.

مسأله ۳۰۶۴

زمین مجرای آب قنات و ماننـد آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است و همچنین امور اصلاحی مجری.

مسأله ۳۰۶۵

اگر میّت بیش از یـک زن دائم داشـته باشـد، چنانچه اولاد نداشـته باشـد چهار یک مال و اگر اولاد داشـته باشـد، هشت یک مال به شرحی که گفته شـد، به طور مسـاوی بین زنهـای او قسـمت می‌شود، اگر چه شوهر بـا هیـچ یـک از آنان یا بعضـی از آنان نزدیکی نکرده باشـد، ولی اگر در مرضـی کـه بـه آن مرض از دنیـا رفتـه، زنی را عقـد کرده و بـا او نزدیکی نکرده اسـت، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد. ولی اگر نزدیکی کرده باشد مهر و ارث می‌برد.

مسأله ۳۰۶۶

اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسأله ۳۰۶۷

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شـد طلاق رجعی بدهنـد و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عـدّه زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعـد از گذشـتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۰۶۸

اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اوّل:

آنکه در این مدّت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوّم:

به واسطه بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش محل اشکال است.

سوّم:

شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض بمیرد، ولی اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد و اگر در همان مرض ولی به جهت دیگری بمیرد بنا بر احتیاط ورثه با زن صلح نمایند.

مسأله ۳۰۶۹

زینت آلات و لباسی که مرد برای همسر خود می گیرد مال همسر است مگر اینکه ثابت شود که نبخشیده بوده و فقط برای استفاده در اختیار همسرش قرار داده بوده است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۳۰۷۰

مردی که از دنیا می‌رود قرآن و انگشتر و سلاح شخصی - شمشیر یا تفنگ یا هر چیز دیگر وی و لباسی را که پوشیده یا آماده برای پوشیدن نموده مال پسر بزرگتر است و اگر میّت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، چنانچه مورد استعمال است همه اش مال پسر بزرگتر است و بنا به احتیاط واجب در کتابهای مانده از میّت و مرکب سواری و لوازم همراه مرکب باید با سایر ورثه مصالحه شود و اگر امکان صلح نشد حاکم شرع مداخله نماید. به اشیاء ذکر شده حبوه گفته می‌شود.

مسأله ۳۰۷۱

اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید حبوه میّت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۳۰۷۲

حساب بدهی میّت قبل از حبوه می‌باشد پس اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگتر است و در دو مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند. مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میّت بدهد.

مسأله ۳۰۷۳

مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد و اگر مسلمان و ارث مسلمان ندارد ارث او مثل سهم مبارک امام می‌باشد و باید بدست مجتهد اعلم برسد.

مسأله ۳۰۷۴

کافر اصلی اگر وارث مسلمان و کافر دارد ارث او مال و ارث مسلمان است هر چند از طبقه دوّم یا سوّم باشد و کافر ارث نمی‌برد هر چند از طبقه اوّل باشد و اگر وارث مسلمان ندارد ارث او به وارث کافر می‌رسد.

مسأله ۳۰۷۵

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطاء باشد مثل آنکه شکاری را نشانه بگیرد و اتّفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد ولی در این صورت هم از دیه قتل ارث نمی‌برد و بهتر است با ورثه صلح کنند.

مسأله ۳۰۷۶

هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میّت بچّه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچّه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن سه قلو حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه کمتر بود، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

مسأله ۳۰۷۷

اگر زنی بمیرد و هیچ وارث جز شوهر نداشته باشد همه مال او به شوهر می‌رسد و اگر مردی بمیرد و هیچ وارث جز زن نداشته باشد یک چهارم مال به زن می‌رسد و بقیّه مال امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام و در زمان غیبت در اختیار مجتهد اعلم است و اگر کسی بمیرد و اصلاً وارث نداشته باشد همه ارث او مال امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام و در زمان غیبت در اختیار مجتهد اعلم است.

مسأله ۳۰۷۸

اگر دو نفر یا چند نفر که از یکدیگر ارث می‌برند با هم غرق شوند یا زیر آوار بمیرند و معلوم نباشد کدام یک از آنان جلوتر مرده است هر دو از یکدیگر نسبت به آنچه قبل از مردن داشته‌اند ارث می‌برند و آنچه را که از یکدیگر ارث می‌برند به سایر ورثه آنان

منتقل می‌شود و اگر یکی از آنان مال دارد و دیگری ندارد آنکه مال ندارد از دیگری ارث می‌برد و اگر به سبب حوادث دیگر مثل تصادف اتومبیل یا سقوط هواپیما مرده باشند همین حکم را دارند، ولی احتیاطاً با سایر ورثه مصالحه کنند.

احکام حدود

اشاره

در روایات اسلامی نسبت به اجراء حدود الهی تأکید شده و از جمله ذکر شده است که: تخلّف از هر دستور الهی حد دارد و اقامه هر حدّی از حدود الهی نفعش برای مردم بیشتر از باران چهل روز است و خدای متعال فرموده است:

هر کس حدّی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد ورزیده و در صدد ضدیّت با من برآمده است.

شک نیست که اجراء حدود الهی باعث می‌شود افراد ناهنجار از کارهای نامشروع دست بردارند و حقوق الهی و جامعه را رعایت کنند.

[اجراء حدود الهی]

مسأله ۳۰۷۹

اجراء حدود الهی وظیفه حاکم شرع است و دیگران بدون اذن او حق دخالت ندارند مگر در موارد خاصّی مانند دشنام به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و اهل‌بیت علیهم‌السّلام و در هر موردی که اجازه عمومی داده نشود اساساً باید با اجازه حاکم شرع یا منصوب از طرف او باشد.

حاکم یا قاضی نیز باید رعایت دقّت و احتیاط را بنماید و در باب حدود احتیاط مطلوب است و به اندک شبهه، باید از اجراء حد خود داری شود و اگر شخص گناهکار خود بخواهد اقرار کند بهتر است حتّی‌المقدور از اقرار او جلوگیری شود – اگر حقّ‌النّاس نباشد – و اگر اقرار انجام شد باز هم حاکم شرع می‌تواند عفو کند.

از مجموع متون اسلامی استفاده می‌شود که وحشت از اجراء حدود باید بیشترین اثر را داشته باشد و نه حتما اجراء حد و در هر جا که امکان شک و شبهه و تردید در تحقّق یافتن کار خلاف است باید از اجراء حد خود داری شود.

حد زنا

مسأله ۳۰۸۰

اگر کسی با یکی از زنهایی که محرم نسبی او هستند (مانند مادر، خواهر، دختر، دختر برادر، دختر خواهر، عمّه و خاله) زنا کند حد او کشتن است و ظاهرا این حکم در محرمهای رضاعی و سببی نیز جریان دارد گرچه خالی از اشکال نیست.

مسأله ۳۰۸۱

اگر کسی به زور و عنف با زنی زنا کند حد او کشتن است.

مسأله ۳۰۸۲

اگر مرد کافری با زن مسلمان زنا کند حد او کشتن است و اگر هنگام اجراء حد مسلمان شود حد از او ساقط نمی‌شود.

مسأله ۳۰۸۳

اگر مرد یـا زن آزادی که بـالغ و عاقل است به اختیار خود زنا کنـد حـد او صـد تازیانه است و اگر سه مرتبه زنا کنـد و در هر دفعه، تازیانه‌اش بزننـد در مرتبه چهارم حـد او کشـتن است؛ ولی مرد محصن، یعنی مردی که زن دائمی دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده بـا او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهـد می‌توانـد بـا او نزدیکی کنـد، اگر چنین مردی به اختیار خود با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند اگر مرد مسن و بزرگسال است او را صد تازیانه می‌زنند و بعد سـنگسار می کند و اگر جوان است او را سـنگسار می کنند و بنا بر احتیاط واجب تازیانه نمی‌زنند و همچنین است زن محصـنه، یعنی زن بالغه عاقله آزادی که شوهر دارد و شوهرش با او نزدیکی کرده و فعلاـ نیز شوهر در اختیـار اوست، اگر چنین زنی به اختیار خود زنا بدهـد همین حکم را دارد و اگر مردی که زن گرفته و زن او در اختیـار اوست هنوز بـا او نزدیکی نکرده بـا زنی زنا کنـد او را صـد تازیانه می‌زننـد و سـر او را هم می‌تراشـند و به مدّت یک سال او را از شهرش تبعید می کنند.

ولی در زن حکم تراشیدن سر و تبعید جاری نمی‌باشد.

مسأله ۳۰۸۴

زنا به یکی از دو راه ثابت می‌شود:

اوّل:

اینکه خود زنا کننده اگر بالغ و عاقل و آزاد باشد به اختیار خود چهار مرتبه اقرار کند و لازم نیست اقرار او در چهار جلسه باشد ولی احتیاط خوب است چنانکه عمل پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و علی عَلَیْهِ السَّلَام این طور نقل شده است.

دوّم:

اینکه چهار مرد عادل شهادت دهند به رؤیت زنا و اگر سه مرد و دو زن هم شهادت دهند کافی است.

شهود باید با هم در یک جلسه گواهی دهند و اگر بلافاصـله یکی پس از دیگری برسد و شـهادت دهد نیز کفایت می کند ولی اگر مثلاًـ دو نفر شـهادت دهنـد و بگوینـد دو نفر دیگر بعـداً می‌آینـد و شـهادت می‌دهنـد مطلب ثابت نمی‌شود بلکه آن دو نفر اوّل حد قدف می‌خورند.

حد لواط

مسأله ۳۰۸۵

اگر مرد بالغ عاقل به اختیار خود با مرد یا بچّه‌ای لواط کند بنا بر مشهور حد او مطلقا کشتن است، ولی بنا بر احتیاط واجب اگر محصن باشد – که توضیح آن در

مسأله ۳۰۸۳

گذشت – حکم او کشتن است و اگر محصن نباشد مثل مرد زانی او را صد شلّاق می‌زنند و در کشتن محصن می‌توانند او را با شمشیر بکشند، یا سنگسار کنند، یا از جای بلندی پرت کنند، یا دیواری را روی او خراب نمایند، یا زنده به آتش بسوزانند و مفعول نیز اگر بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود مفعول شده حکمش کشتن است و در او محصن و غیر محصن تفاوت ندارد و اگر مقدّمات عمل انجام شده و دخول واقع نشده هر کدام را صد تازیانه می‌زنند.

مسأله ۳۰۸۶

لواط نیز مانند زنا به دو راه ثابت می‌شود:

اوّل:

چهار مرتبه اقرار.

دوّم:

شهادت چهار مرد عادل به رؤیت لواط و ثابت شدن آن به شهادت سه مرد و دو زن گفته شده است لیکن محل تأمّل و خلاف احتیاط است.

مسأله ۳۰۸۷

هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد حاکم شرع هر قدر صلاح بداند به او شلّاق می‌زند و روایت شده است که: خداوند دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب، لعنتش می‌کنند و خداوند جهنّم را برای او مهیّا می‌کند؛ ولی با این حال اگر توبه کند توبه اش قبول می‌شود.

مسأله ۳۰۸۸

اگر کسی – مرد باشد یا زن – مرد و زنی را برای زنا، یا مرد و پسری را برای لواط به هم برساند، حد او هفتاد و پنج تازیانه است و اگر مرد باشد پس از اجراء حد از وطنش نیز تبعید می‌کنند و بنا بر مشهور علاوه بر اینها سرش را می‌تراشند و در کوچه و بازار می‌گردانند گرچه این دو حکم اخیر دلیل روشنی ندارد مگر اینکه حاکم شرع به جهتی صلاح بداند.

مسأله ۳۰۸۹

اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند یا با پسری لواط نماید و بدون اینکه او را بکشند جلوگیری ممکن نباشد کشتن او جایز است.

مسأله ۳۰۹۰

اگر کسی با یکی از چهارپایان نزدیکی کند عمل حرامی انجام داده و به حکم حاکم شرع تعزیر می‌شود و در بعضی از اخبار وارد شده است که او را بیست و پنج تازیانه می‌زنند و حکم خود حیوان اگر حیوان بارکش یا گوشتی باشد در احکام خوردنیها گذشت.

حد مساحقه

اشاره

مساحقه هم جنس بازی زنها با یکدیگر می‌باشد که در روایات مورد لعنت واقع شده و طبق روایت صحیحه اصحاب الرّس که در قرآن آمده همین‌ها بوده‌اند.

حد مساحقه یکصد شلّاق می‌باشد.

مسأله ۳۰۹۱

اگر شخص خلافکار در زنا یا لواط یا مساحقه یا شرب خمر یا سرقت پیش از دستگیر شدن و اطّلاع دیگران توبه کند حد ساقط می‌شود.

حد قذف

مسأله ۳۰۹۲

اگر کسی که بالغ و عاقل است به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد و عفیف است نسبت زنا یا لواط بدهد حدّش هشتاد تازیانه است که از روی لباس به او بزنند. ولی اگر فحش‌های دیگر بدهد و یا به او اهانت و اذیّت نماید با تقاضای آن شخص از طرف حاکم شرع تعزیر می‌شود، یعنی برای تأدیب هر قدر صلاح بداند به او تازیانه می‌زنند.

حد استمناء

مسأله ۳۰۹۳

حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود یا چیز دیگری غیر از همسر خود کاری کند که از او منی خارج شود و اگر چنین کرد به دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود و با عدم تمکن از ازدواج حتّی‌المقدور از طریق بیت‌المال به او زن می‌دهند.

حد مشروب خواری

مسأله ۳۰۹۴

اگر مسلمان بالغ عاقل به اختیار خود و با توجّه، شراب یا عرق یا سایر مشروبات مست کننده را بخورد هر چند کم بخورد و به حد مستی نرسد از طرف حاکم شرع به او هشتاد تازیانه می‌زنند و اگر دو مرتبه مشروب بخورد و در هر مرتبه او را تازیانه بزنند در مرتبه سوّم حدّش کشتن است و کافر اهل ذمّه نیز اگر علنا مشروب بخورد همین حکم را دارد.

مسأله ۳۰۹۵

شراب خوار اگر مرد باشد بدنش را به غیر از عورت برهنه می‌کنند و در حال برهنگی به او تازیانه می‌زنند و باید به صورت و عورتش تازیانه نخورد.

مسأله ۳۰۹۶

مشروب خوردن به دو راه ثابت می‌شود:

اوّل:

شهادت دو مرد عادل.

دوّم:

دو مرتبه اقرار.

مسأله ۳۰۹۷

انواع مشروبات الکلی در این حکم یکسان می‌باشند حتّی آبجو و اگر کسی طبق دستور پزشک متدیّن و متخصّص برای رفع بیماری خاصی ناچار باشد بخورد به مقدار ضرورت جایز است و حد ندارد.

مسأله ۳۰۹۸

اگر کسی دهانش بوی شراب بدهد به صرف این، حد ندارد مگر اینکه دو مرتبه اقرار کند که به وجه حرام، مشروب خورده است.

حد سرقت

مسأله ۳۰۹۹

اگر کسی با شرایطی که در مسأله بعد گفته می‌شود دزدی کند در دفعه اوّل به دستور حاکم شرع چهار انگشت دست راستش را از بیخ می‌برند و کف دست و شست او را باقی می‌گذارند و در دفعه دوّم پای چپش را از وسط قدم می‌برند و پاشنه پا را باقی می‌گذارند و در دفعه سوّم او را حبس می‌کنند تا بمیرد و مخارجش را اگر ندارد از بیت‌المال می‌دهند و اگر در زندان هم دزدی کرد او را می‌کشند.

مسأله ۳۱۰۰

شرایط اجراء حد سرقت ده چیز است:

اوّل:

اینکه دزد بالغ باشد.

دوّم:

اینکه عاقل باشد.

سوّم:

به اختیار خود دزدی کند.

چهارم:

مال دزدی حدّاقل یک چهارم دینار یعنی چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار، یا چیز دیگری به این ارزش باشد.

پنجم:

بداند مالی را که بر می‌دارد مال مردم است.

پس اگر اشتباه کرد و خیال کرد مال خود اوست، حد جاری نمی‌شود هر چند ضامن است.

ششم:

خود او در مالی که بر می‌دارد به نوعی شریک نباشد.

پس اگر مثلاً از غنیمت جنگی به مقدار سهم خود بردارد حد ندارد.

هفتم:

مال در جایی محفوظ و دربسته باشد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد. مثل اینکه قفل را باز کند، یا بشکند، یا دیوار را خراب یا سوراخ کند یا از دیوار بالا‌ـ رود و مال را ببرد. پس اگر دیگری در را باز کند و او مال را ببرد و یا در حمّام و مسجد و اماکن عمومی مالی را ببرد حد جاری نمی‌شود هر چند او را تعزیر می‌کنند.

هشتم:

مخفیانه مال غیر را ببرد. پس اگر ظالمی به زور علنا در را باز کند و مال را ببرد، یا به زور مال را از صاحبش بگیرد، یا از دست او بر باید، یا مال امانت را تصرف کند و پس ندهد دست او را نمی‌برند هر چند ضامن است و به علاوه بهر مقدار که حاکم صلاح بداند تعزیر هم می‌شود.

نهم:

اضطرار و ناچاری، او را به دزدی وادار نکرده باشد.

پس اگر کسی مثلاً در زمان کمبود و قحطی یا گرانی طاقت فرسا که قدرت خرید را از او سلب کرده باشد برای رفع گرسنگی مواد

غذایی مورد نیاز را به قدر ضرورت بدزدد دست او را نمی‌برند؛ بلکه اگر غیر مواد غذایی را هم بدزدد حد ثابت نیست.

دهم:

سارق، پدر صاحب مال نباشد.

که دست پدر را برای سرقت مال فرزند نمی‌برند، ولی دست فرزند را برای سرقت مال پدر می‌برند.

مسأله ۳۱۰۱

اگر کسی از جیب یا آستین کسی چیزی را ببرد، پس اگر از جیب یا آستین لباس زیر ببرد دست او را می‌برند و اگر از جیب یا آستین لباس رو ببرد دستش را نمی‌برند بلکه تعزیر می‌شود.

مسأله ۳۱۰۲

اگر کسی مثلاً ـ قفل را شکست و داخل شد ولی پیش از اینکه چیزی را ببرد بازداشت شد حد جاری نمی‌شود بلکه او را تعزیر می‌کنند.

مسأله ۳۱۰۳

دزدی به دو راه ثابت می‌شود:

اوّل:

شهادت دو مرد عادل.

دوّم:

اقرار خود سارق و بنا بر احتیاط اقرار باید دو مرتبه باشد.

مسأله ۳۱۰۴

در دزدی، حکم حاکم شرع باید پس از مراجعه و تقاضای صاحب مال باشد و اگر صاحب مال پیش از مراجعه به حاکم شرع مال را به دزد بفروشد، یا ببخشد، یا او را عفو کند حکم حاکم شرع محل ندارد. ولی پس از مراجعه به حاکم شرع و حکم او، فروش و بخشش و عفو صاحب مال حد را ساقط نمی‌کند.

احکام محارب

مسأله ۳۱۰۵

اگر شخص توانای بالغ عاقل، با اسلحه و هر گونه آلت قتّاله به منظور ترساندن مردم و اخلال در نظم اجتماعی و یا ترور اشخاص و غارت اموال مردم، علنا به آنان یورش آورد محارب و مفسد فی‌الارض است، مرد باشد یا زن، شب باشد یا در روز، در شهر و روستا یا صحرا و دریا و همچنین است اگر کسی بدین منظور به خانه و کاشانه و یا مغازه و محل کار مردم هجوم آورد و خانه و زندگی آنان را به آتش بکشد و مطابق نص قرآن کریم و احادیث وارده، حکم محارب اینست که او را بکشند، یا به دار آویزند و یا دست راست و پای چپ وی را قطع کند و یا از وطنش آواره و تبعید نمایند و احتیاط واجب مخصوصاً نسبت به زن، اینست که مجازات او متناسب با جرم او باشد.

پس اگر با سلاح یورش آورده و کسی را کشته او را بکشند یا به دار آویزند و اگر مال مردم را غارت کرده مال را بگیرند و دست و پای او را ببرند و اگر کسی را مجروح کرده پس از قصاص تبعیدش کنند و اگر هم مال مردم را غارت کرده و هم کشته پس از گرفتن مال دست و پایش را ببرند و سپس او را بکشند و یا فقط بکشند و اگر یورش آورده ولی موفّق به کاری نشده فقط تبعیدش کنند و حدّاقل تبعید یک سال است و باید به مردم شهری که به آنجا تبعید می‌شود اعلام کرد که با او معاشرت نکنند و در محاصره اقتصادی و اجتماعی قرارش دهند و از بعضی اخبار استفاده می‌شود که حبس کردن به جای تبعید کافی است.

مسأله ۳۱۰۶

گذشت که محارب باید توانا باشد، منظور توانایی بر اخلال نظم است، اگر به وسیله سلاحی که در دست دارد و یا به هر جهت دیگر بتواند ایجاد رعب و هراس کند و نظم عمومی را به هم بزند هر چند ضعیف هم باشد حکم محارب را دارد.

احکام مرتد

مسأله ۳۱۰۷

مرتد - یعنی مسلمانی که در حال بلوغ و عقل به اختیار خود از اسلام خارج شود و کفر اختیار کند - بر دو قسم است:

اوّل:

مرتد فطری، یعنی مسلمان زاده‌ای که پس از گرایش به اسلام کافر شود.

دوّم:

مرتد ملّی، یعنی کافر زاده‌ای که پس از گرایش به کفر، اسلام اختیار کند و دوباره کافر شود و در مسلمان زاده بودن کافیست که فقط پدر یا مادر شخص، مسلمان باشد و لازم نیست هر دو مسلمان باشند.

مسأله ۳۱۰۸

مرتد فطری اگر مرد باشد به محض کافر شدن، زنش از او جدّا می‌شود و احتیاج به طلاق ندارد و باید عدّه وفات نگه دارد و پس از آن اگر خواست می‌تواند شوهر کند و مالش هم به محض کافر شدن پس از پرداخت بدهی‌های او بین ورثه مسلمان او تقسیم می‌شود و از طرف حاکم شرع به اعدام محکوم می‌گردد و توبه و بازگشت او به اسلام به حسب ظاهر پذیرفته نیست، یعنی نقشی در

حفظ جان و برگشت زن و مال او نـدارد. ولی بین خود و خدا اگر توبه کند خدا توبه او را قبول می‌نماید و اگر اعدام نشد اموالی را که بعد از توبه به دست می‌آورد مال خود اوست و حق ازدواج مجدّد حتّی با زن سابق خود را نیز دارد.

مسأله ۳۱۰۹

مرتـد فطری اگر زن باشد اموال او به ملک خودش باقیست و اگر شوهرش با او نزدیکی نکرده یا یائسه باشد به محض کافر شدن از شوهر جـدا می‌شود و عـدّه ندارد و اگر شوهرش با او نزدیکی کرده و یائسه هم نیست از زمان مرتد شدن تا تمام شدن عدّه‌اش صبر می‌کنند اگر در این مدّت توبه کرد ازدواج آنان باقیست و اگر توبه نکرد حکم می‌شود به جدایی آنان از همان زمانی که کافر شده است و مرتـد فطری زن را اعدام نمی‌کنند بلکه حبس می‌شود و در زندان به او سـخت‌گیری می‌کنند و در وقت نمازها او را می‌زنند تا توبه کند، اگر توبه کرد آزاد می‌شود و اگر توبه نکرد در زندان باقی می‌ماند تا بمیرد.

مسأله ۳۱۱۰

مرتـد ملّی، مرد باشـد یـا زن، اموال او به ملکش باقیست و اگر بین او و همسـرش که مسـلمان است نزدیکی واقع نشـده یا زن یائسـه است ازدواج آنـان فوراً باطـل می‌شود و اگر نزدیکی واقع شـده و زن هم یائسه نیست تا انقضاء زمان عـدّه صبر می‌کننـد اگر در این مـدّت، مرتد توبه کرد ازدواج آنان باقیست و اگر توبه نکرد حکم می‌شود به جدایی آنان از همان زمانی که مرتد شده است و مرتد ملّی زن از نظر شخصـی حکم مرتد فطری زن را دارد. ولی مرتد ملّی مرد بنا بر احتیاط تا سه روز از او می‌خواهند که توبه کند، اگر توبه کرد آزاد می‌شود و اگر توبه نکرد از طرف حاکم شرع به اعدام محکوم می‌گردد.

مسأله ۳۱۱۱

در اجرای احکـام الهی حتمـا رعـایت مصالـح عمومی اسـلام و مسـلمین می‌شود و همانطور که در برخی روایات آمـده است، برخی احکام شرعی پیش از ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه امکان اجراء ندارد و شاید برخی از حدود الهی هم از این قبیل باشد.
حضـرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام در جنـگ جمـل از اجراء برخی احکـام خود داری نمود برای اینکه بعـدها مخالفین با شـیعیان آن حضـرت بـد رفتاری نکننـد، که شـرحش در کتاب جهاد و خمس ذکر شـده است و چنانکه در هنگام جنگ در جبهه، برخی حدود حتّی حـد فحشا، اجراء نمی‌شود که مبادا فرد حـد خورده به دشـمن بپیونـدد یا برای دشـمن کار کنـد و بهر حال آنچه که از مجموع روایات اسـتفاده می‌شود پیش از ظهور حضـرت نباید کاری کرد که عواطف و احساسات مردم علیه اسـلام و نظام اسـلامی تحریک شود. وقتی حضـرت تشـریف آورده و تشـکیل حکومت حقّه دائمیّه دادند و اسلام به همه جهاتش بدون تبعیض اجراء شد خوفی در میان نیست.

حکم سایر حدود

مسأله ۳۱۱۲

اگر کسی ادّعای نبوت و پیغمبری کند یا به پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یا یکی از ائمّه معصومین سلام اللّه علیهم اجمعین دشنام دهد بر هر کس که بشنود و بتواند، واجب است او را بکشد مگر اینکه بر جان یا مال یا ناموس خود یا مسلمان دیگری بترسد.

مسأله ۳۱۱۳

اگر کسی یکی از واجبات الهی را با توجّه به واجب بودن آن ترک کند، یا یکی از محرّمات الهی را مرتکب شود حاکم شرع به هر اندازه صلاح بداند دستور می‌دهد برای ادب کردن، او را تازیانه بزنند، ولی باید دانست که از اخبار شریفه استفاده می‌شود در تعزیرات باید جانب احتیاط رعایت گردد و معمولا از ده و حدّاکثر بیست تازیانه تجاوز نکند و هیچگاه به حد چهل تازیانه نرسد.

مسأله ۳۱۱۴

اگر بچّه، یکی از گناهان کبیره را انجام دهد ولی شرعی یا معلّمش می‌تواند او را به قدری که ادب شود و موجب دیه نگردد بزند و احتیاط آن است که از پنج یا شش ضربه بیشتر نشود.

مسأله ۳۱۱۵

حاکم شرع در مقام حکم در حدود الهی و حقوق اللّه نباید به علم خود عمل کند بلکه طبق موازین گفته شده - اقرار یا شهادت شهود - عمل می‌کند ولی در حقّ‌النّاس به علم خود عمل می‌کند و باید طوری یقین داشته باشد که هر کس به جای او باشد یقین می‌کند.

احکام قصاص و دیات

مسأله ۳۱۱۶

اگر شخص بالغ عاقل به اختیار خود عمداً و به ناحق، مسلمان عاقلی را بکشد، ورثه مقتول حق دارند به عنوان قصاص او را بکشند و بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرع باشد و همچنین است در قصاص اعضاء.

مسأله ۳۱۱۷

اگر کسی دیگری را امر کند به کشتن مسلمانی به ناحق و قاتل و دستور دهنده هر دو بالغ و عاقل و آزاد باشند قاتل را می‌کشند و دستور دهنده را در زندان نگه می‌دارند تا بمیرد و همچنین است اگر یک کدام شخصی را نگه دارد تا دیگری او را بکشد.

مسأله ۳۱۱۸

اگر فرزندی پدر یا مادر خود را عمداً و به ناحق بکشد از او قصاص می‌شود. ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد و حاکم شرع نیز دستور می‌دهد او را تعزیر کنند ولی قصاص نمی‌شود و بنا بر مشهور از مادر برای کشتن فرزند قصاص می‌شود ولی احتیاط، خوب است.

مسأله ۳۱۱۹

اگر دو نفر یا بیشتر، مسلمانی را بکشند به نحوی که همه در کشتن او شریک باشند، مثل اینکه هر دو به او ضربه بزنند و از ضربه هر دو بمیرد، ورثه مقتول می‌توانند بعضی را بکشند و از دیگران سهم دیه را بگیرند و می‌توانند همه را بکشند و در هر حال باید تفاوت دیه کسی را که می‌کشند بپردازند. مثلاً اگر بخواهند دو نفر را بکشند باید به ورثه هر کدام نصف دیه او را بدهند. ولی در این موارد بهتر است قصاص نشود و فقط از هر یک از قاتلها سهم دیه را بگیرند.

مسأله ۳۱۲۰

اگر مردی زنی را بکشد می‌توانند او را بکشند ولی چون دیه زن، نصف دیه مرد است باید پس از کشتن مرد، نصف دیه او را بدهند و اگر زنی مردی را بکشد می‌توانند زن را بکشند ولی باید به کشتن او اکتفاء کنند و حق ندارند پس از کشتن زن، نصف دیه را نیز مطالبه نمایند.

مسأله ۳۱۲۱

اگر دیوانه یا بچّه غیر بالغ، کسی را بکشد قصاص نمی‌شود بلکه حکم قتل خطاء را دارد، یعنی عاقله و خویشان پدری آنان باید دیه مقتول را بدهند و اگر عاقلی، دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود و باید دیه او را بدهد؛ بلکه اگر عاقل بالغی، بچه غیر بالغ را نیز بکشد قصاص کردن خالی از اشکال نیست و احوط گرفتن دیه است و در کشتن جنین هر چند که روح پیدا کرده این اشکال قوی‌تر است و همچنین قاتل اگر کور باشد قصاص محل اشکال است.

مسأله ۳۱۲۲

در کشتن بین انواع آن فرقی نیست، سر کسی را ببرد یا به او شمشیر یا کارد یا تیر بزند، یا خفه کند، یا با عصاء و چوب بزند تا بمیرد، یا از جای بلندی پرت کند، یا در آتش بیندازد و نگذارد بیرون بیاید، یا رگ او را بزند و نگذارد روی آن را ببندد، یا در آب بیندازد به نحوی که نتواند بیرون بیاید، یا پیش درّندگان بیندازد تا او را بدرّند، یا از غذا و آب باز دارد تا بمیرد، یا غذای مسموم بخوراند. در همه اینها و مانند اینها اگر عمدی باشد حق دارند قصاص کنند.

اقسام قتل

مسأله ۳۱۲۳

کشتن سه جور تصوّر می‌شود:

اوّل:

کشتن عمدی، یعنی به قصد کشتن کسی، کاری را نسبت به او انجام دهد که منجر به مردنش شود و یا با توجّه، کاری را که معمولا کشنده است نسبت به او انجام دهد و او بمیرد هر چند هدف اصلی، خود آن کار باشد نه کشتن.

دوّم:

کشتن شبیه عمد، یعنی قصد کشتن او را نداشته باشد ولی با توجّه، کاری را که معمولا کشنده نیست نسبت به او انجام دهد و بر حسب تصادف منجر به مرگ او شود. مثل اینکه برای ادب کردن چند تازیانه به او بزند و برحسب تصادف به سبب آن بمیرد.

سوّم:

کشتن خطائی، یعنی نسبت به این شخص نه قصد کشتن داشته و نه می‌خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد. مثل اینکه به قصد کشتن کبوتر، تیری را رها کند و بر حسب تصادف به انسانی بخورد و او را بکشد.

مسأله ۳۱۲۴

در کشتن عمدی اگر قاتل، بالغ و عاقل باشد ورثه مقتول حق دارند قصاص کنند مگر اینکه با قاتل بر گرفتن دیه توافق کنند یا به طور کلّی او را عفو کند و در کشتن شبیه عمد، ورثه مقتول حق قصاص ندارند، فقط می‌توانند عفو کنند یا از خود قاتل دیه مطالبه نمایند و در کشتن خطایی قصاص نیست و اگر قتل به دو شاهد عادل ثابت شده خود قاتل دیه هم بدهکار نیست بلکه دیه بر عاقله و خویشاوندان پدری قاتل است به تفصیلی که بعد گفته می‌شود. ولی اگر قتل به اقرار قاتل ثابت شده دیه بر خود قاتل است.

انواع دیه

مسأله ۳۱۲۵

دیه مرد مسلمان آزاد یکی از شش چیز است:

اوّل:

صد شتر که داخل سال ششم شده باشند و بهتر است که شتر نر باشد.

دوّم:

دویست گاو.

سوّم:

هزار گوسفند.

چهارم:

هزار مثقال شرعی طلای سکه‌دار، که هر مثقال هیجده نخود است.

پنجم:

ده هزار درهم، که هر درهمی ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه‌دار است.

ششم:

دویست حله، که هر حله دو پارچه است و بنا بر احتیاط واجب باید از حله‌های معروف یمن باشد که در آن زمانها متداوّل بوده است و دیه زن مسلمان نصف دیه مرد است و دیه کافر اهل ذمّه هشتصد درهم است و اگر زن باشد نصف آن است.
کافر حربی دیه ندارد و همچنین مسلمانی که حکم کافر را دارد مثل ناصبی و غالی.

مسأله ۳۱۲۶

اگر قتل، در یکی از چهار ماه حرام، یعنی رجب، ذی القعده، ذی الحجّه و محرّم واقع شود یک ثلث دیه بر دیه افزوده می‌شود و دو ماه متوالی روزه کفّاره را هم باید در ماه‌های حرام بگیرد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر قتل در حرم مکه واقع شود.

مسأله ۳۱۲۷

در قتل عمدی که ورثه حق قصاص داشته باشند انتخاب دیه بسته به توافق ورثه مقتول است با قاتل، مگر اینکه قبلا بر اصل دیه شرعی به طور کلّی توافق کنند که در این صورت اختیار نوع دیه با قاتل است و در قتل خطاء و شبیه عمد، دیه دهنده هر کدام از شش چیز را بخواهد می‌تواند اختیار کند و اگر بخواهد قیمت یکی از شش چیز را بدهد باید دو طرف توافق کنند.
در دیه خطاء و شبه عمد در برخی خصوصیّات حیوان در نصوص مذهبی اختلافاتی هست که در کتابهای مفصّل فقهی ذکر شده است و بهتر است مصالحه شود.

مسأله ۳۱۲۸

دیه قتل عمدی را باید در یک سال بدهند و دیه قتل خطایی را باید در ظرف سه سال به سه قسط بدهند و در دیه قتل شبیه عمد بعضی از فقهاء فرموده‌اند باید در دو سال به دو قسط بدهند و احوط رعایت این قول است.

کفّاره قتل

مسأله ۳۱۲۹

در قتل خطاء و قتل شبیه عمد، علاوه بر دیه، خود قاتل باید کفّاره هم بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند و اگر نتواند شصت روز روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را طعام بدهد تا سیر شوند و در قتل عمدی اگر ورثه مقتول عفو کنند یا با قاتل بر گرفتن دیه توافق نمایند قاتل باید کفّاره جمع بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را هم طعام بدهد، بلکه اگر قصاص هم بکنند بنا بر احتیاط واجب خود قاتل پیش از قصاص، یا کبار ورثه او از سهم خودشان کفّاره جمع را بدهند و در این زمانها که بنده نیست دو عمل دیگر را انجام دهند.

قصاص و دیه اعضاء

مسأله ۳۱۳۰

در بریـدن اعضاء و ایجاد جراحت در بـدن نیز مثل کشـتن قصاص جایز است، البتّه در صورتی که قابل کنترل باشـد و دقّت شود که زیاده روی در کار نباشد و بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شـرع باشد و اگر ممکن نیست دیه می گیرند و در مواردی که معمولاً نمی‌توان به دقّت اندازه‌گیری شود قصاص جائز نیست و فقط دیه گرفته می‌شود.

مسأله ۳۱۳۱

میزان کلّی در دیه اعضـاء اصـلی انسـان اینست که هر عضوی که طاق باشـد، ماننـد زبان یا آلت مردانگی، بریـدن و از بین بردن آن موجب دیه کامـل است، یعنی موجب یکی از شـش چیزیست که در دیه کشـتن گفته شـد و هر عضو اصـلی که جفت باشـد، مـانند دست و پا و گوش و چشم، بریـدن یا از بین بردن جفت آن موجب دیه کامل و بریدن یا از بین بردن یکی از آنها موجب نصف دیه است.

مسأله ۳۱۳۲

دیه چند چیز مثل دیه کشتن است:

اوّل:

اینکه دو چشم کسـی را درآورنـد یا کور کننـد و اگر یکی از آنها را درآورنـد یا کور کننـد باید نصف دیه کشـتن را بدهند و اگر کسی برحسب خلقت یا به جهت آفتی یک چشم بیشتر ندارد در آوردن یا کور کردن همان یک چشم موجب دیه کامل است، ولی اگر یک چشم او سابقا برای قصاص بیرون آورده شده ثبوت دیه کامل برای چشم دوّم او محل اشـکال است و احوط مصالحه است و اگر چهار پلک دو چشم کسی را ببرند بنا بر مشهور این هم موجب دیه کامل است، ولی بنا بر احتیاط مصالحه کنند.

دوّم:

اینکه دو گوش کسی را از بیخ ببرند یا آنها را به طور کلّی کر کنند که دیگر نشنود و امید خوب شدن هم در بین نباشد و اگر یکی از آنها را ببرند یا کر کنند باید نصف دیه کشتن را بدهند.

سوّم:

تمام بینی، یا تمام نرمه بینی کسـی را ببرنـد یا صدمه‌ای بر شـخص وارد کنند که به طور کلّی بوی بد و خوب را نفهمد و امید خوب شدن هم در بین نباشد.

چهارم:

زبان کسـی را که لال نیست از بیخ ببرند و اگر بعضی از آن را ببرند بنا بر احتیاط نسبت آن بعض را به همه زبان بسنجند و همچنین نقصـی را که در مخـارج حروف بیست و هشت گـانه پیـدا می‌شود حسـاب کننـد، یعنی دیه کامـل را بر حروف بیست و هشت گانه تقسـیم کنند و در تفاوت این دو نسـبت با هم مصالحه کنند و اگر زبان لال را ببرند باید یک سوّم دیه کشـتن را بدهند و اگر بعضی از آن را ببرند آن را نسبت به همه زبان او بسنجند و حساب کنند.

پنجم:

تمام دنـدانهای کسـی را از بین ببرند و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شـش عدد بالا و شـش عدد در پایین می‌باشـد پنجاه مثقال شـرعی هیجـده نخودی طلای سـکه‌دار، یا پانصـد درهم نقره سـکه‌دار است و دیه هر کدام از شانزده دندان عقب دهان بیست و پنج مثقال شرعی طلای سکه‌دار، یا دویست و پنجاه درهم نقره سکه‌دار است.

ششم:

هر دو دست کسی را از مچ یا بالاتر ببرند و جدا کنند و اگر یک دست او را ببرند باید نصف دیه کشتن را بدهند.

هفتم:

هر ده انگشت دست کسـی را از بیخ ببرند و جدا نمایند و دیه هر انگشت یک دهم دیه کشـتن است و دیه هر بند انگشت یک سوّم دیه انگشت است و در انگشت ابهام (شست) دیه هر بند، نصف دیه انگشت است.

هشتم:

هر دو پای کسی را از مفصل یا بالاتر یا همه انگشتهای پاهای او را ببرند و دیه هر انگشت یک دهم دیه کشتن است.

نهم:

فقرات پشت کسی را طوری بشکنند که دیگر خوب نشود و به هیچ وجه نتواند بنشیند.

دهم:

طوری به کسی آسیب برسانند که قوّه عقل او از بین برود و دیگر برنگردد.

یازدهم:

بر کسی صدمه‌ای وارد کنند که به طوری کلّی قدرت تکلّم یا صوت او از بین برود.

دوازدهم:

دو لب کسی را ببرند و اگر یکی از آنها را ببرند بنا بر احتیاط بر نصف دیه توافق کنند و مصالحه نمایند.

سیزدهم:

طوری صدمه‌ای وارد کنند که موی تمام ریش او یا سر او بریزد و دیگر نروید و اگر ریش کسی را که اهل تراشیدن ریش نمی‌باشد و آن را توهین می‌داند، به زور بتراشتند و بعد بروید، باید یک سوّم دیه کشتن را بدهند.

چهاردهم:

دو ران کسی را از بیخ ببرند. پانزدهم:

آلت مردانگی کسی را از ختنه گاه یا بالاتر ببرند. شانزدهم:

تخمهای مردی را از بین ببرند. هفدهم:

بر کسی صدمه‌ای وارد کنند، که امساک خود را از دست بدهد و به هیچ وجه نتواند جلوی ادرار یا مدفوع خود را بگیرد.

هیجدهم:

دو پستان زنی را ببرند، که دیه کشتن یک زن را دارد.

نوزدهم:

آلت زنانگی زنی را ببرند.

بیستم:

مرد اجنبی زنی را افضاء نمایـد، یعنی مخرج بول و حیض او را یکی کنـد، ولی اگر شوهر به واسطه نزدیکی او را افضاء نمایـد، اگر بعـد از نه سالگی زن باشـد بر شوهر به عنوان دیه چیزی نیست، ولی به عنوان نفقه باید مخارج خوب شدن او را بدهد و اگر پیش از

نه سالگی باشد، بنا بر احتیاط به طلاق از او جدا شود و دیگر با او ازدواج نکند و علاوه بر مهر، دیه افضاء را که یک دیه کامل است و همچنین نفقه او را تا آخر عمر او بدهد. ولی در مسایل زناشویی گذشت که احتیاط جدایی به طلاق، واجب نمی‌باشد و زوجیّت به هم نمی‌خورد.

مسأله ۳۱۳۳

اگر بیش از یکی از جنایتهایی که در مسأله بالا شمرده شد پیدا شود دیه تکرار می‌شود. مثلاً اگر کسی بر دیگری ضربه‌ای وارد کرد که هم صدای خود را از دست داد و هم کور و کر شد باید سه دیه به او بپردازد، پس ممکن است دیه اعضاء تا چندین برابر دیه کشتن برسد.

مسأله ۳۱۳۴

دیه اعضاء زن تا یک سوّم دیه کشتن، با مرد مساوی است، ولی چنانچه از یک سوّم دیه کشتن بیشتر باشد، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود.

مسأله ۳۱۳۵

کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا دیگری صدمه بزند ضامن می‌باشد.

دیه سقط جنین

مسأله ۳۱۳۶

اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد کار حرامی کرده و موجب دیه می‌باشد: اگر آن سقط نطفه باشد دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه‌دار است و اگر علقه یعنی خون بسته باشد چهل مثقال و اگر مضغه یعنی مانند یک پاره گوشت باشد شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر بر آن گوشت روییده ولی هنوز روح در آن ندمیده صد مثقال و اگر روح در آن دمیده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد پانصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است.

مسأله ۳۱۳۷

اگر زن حامله کاری کند که بچّه‌اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گذشت به وارث بچّه بدهد و به خود

زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسأله ۳۱۳۸

اگر کسی زن حامله را بکشد، به نحوی که بچّه او هم تلف شود، باید دیه زن و بچّه را بدهد.

دیه جراحات

مسأله ۳۱۳۹

اگر کسی پوست سر یا صورت مسلمانی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه شتر بدهد و اگر به پرده نازک روی استخوان برسد چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر و اگر استخوان بشکند ده شتر و اگر بعضی از اجزاء استخوان جابجا شود پانزده شتر و اگر به پرده مغز سر برسد سی و سه شتر باید بدهد و ظاهرا شتر خصوصیّت ندارد، بلکه مقصود از یک شتر، یک صدم دیه کامل است، پس دهنده می‌تواند دیه را از اقسام دیگر مانند طلا یا نقره مثلاً انتخاب کند.

مسأله ۳۱۴۰

اگر کسی به صورت دیگری سیلی یا چیز دیگری بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار، که هر مثقالی ۱۸ نخود است به او بدهد و اگر سبز و کبود شود سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال طلا بدهد و اگر جای دیگر بدن غیر از سر و صورت کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را گفته شد بدهد.

حکم مواردی که دیه تعیین نشده است

مسأله ۳۱۴۱

آنچه در مسائل گذشته گفته شد قسمتی از دیه‌هاییست که از طرف شرع مقدّس اسلام تعیین شده و هر کس بخواهد بر همه قسمتها اطّلاع یابد، باید به کتابهای مفصّل فقهی مراجعه کند و اگر در مواردی از طرف شرع مقدّس به طور خاص چیزی نرسیده باید ارش، یعنی تفاوت قیمت را بدهند، بدین نحو که شخصی را که جراحت بر او وارد شده فرض کنند که اگر برده و قابل فروش بود، تفاوت قیمت سالم و قیمت معیوب او به چه نسبت بود و به همین نسبت از دیه کامل انسان بپردازند. مثلاً اگر سالم او صد هزار تومان و معیوب و مجروح او هشتاد هزار تومان ارزش داشت، باید یک پنجم دیه کامل را که دویست مثقال شرعی طلا یا دو هزار درهم نقره است بدهند و اگر به علّت فاصله با دوران برده‌داری - اگر واقعاً چنین باشد این روش ممکن نباشد ضرر مادّی حاصل از جرّاحی و اصلاح نقص و یا به نسبت تقارب بایکی از مواردی که دیه شرعی دارد حساب کنند.

مسائل متفرّقه قصاص و دیات

مسأله ۳۱۴۲

مقصود از عاقله که دیه قتل خطاء را بایـد بدهـد، مردان بالغ عاقل از خویشاونـدان پـدری قاتل است، ماننـد برادرها و برادر زاده‌ها و عموهـا و عمو زادگـان و ظـاهرا پـدر و اجـداد و اولاـد قاتل نیز از عاقله حساب می‌شونـد. ولی احوط مصالحه است، ولکن خویشان مادری و زنان به طور کلّی و بچّه‌ها و دیوانگان و کفّار – هر چند اهل ذمّه باشـند – جزء عاقله نیسـتند و بنا بر احتیاط، تقسیم بر عاقله به وسیله حاکم شرع و با تشخیص او و اگر نشد به وسیله عدول مؤمنین انجام می‌شود و احوط رعایت مراتب ارث است.

پس اگر افراد نزدیکتر به قاتل متمکن نباشـند به عهـده طبقه بعـد گذاشته می‌شود. پس از خویشان پدری، اگر میان قاتل و شخصـی پیمـان ضـمانت جنـایت باشـد – که اگر یکی جنـایتی کرد دیگری ضـامن باشـد شـخص ضـامن، عاقله حساب می‌شود و اگر ضامن جنـایت هم نـدارد، یـا اساساً عاقله او (اعم از خویشان یا ضامن جنایت) تمکن ندارنـد، خود قاتل بایـد دیه را بدهـد و اگر نتوانـد از بیت‌المال مسلمین پرداخت می‌شود و اگر قاتل، کافر اهل ذمّه باشد، در صورتی که بتواند، خود او باید دیه قتل خطاء را بدهد و اگر نمی‌تواند از بیت‌المال مسـلمین پرداخت می‌شود و در دیه اعضاء و جراحتهای خطایی اگر دیه به مقدار یک بیستم دیه کامل یا بیشتر باشـد از عاقله می‌گیرند و اگر کمتر باشد بنا بر اقوی خود قاتل می‌دهد و در قتل عمد و شبیه عمد اگر قاتل فرار کرده و دسترسـی به او نیست دیه را از مـال او برمی‌دارنـد و اگر مـال نـدارد بـا رعـایت مراتب ارث از خویشـان او می‌گیرنـد و اگر ندارنـد از بیت‌المـال مسلمین پرداخت می‌شود.

مسأله ۳۱۴۳

در مواردی که مبلغ دیه کمتر از مخارج جرّاحی – از خرج عمل و بیمارسـتان و غیره می‌باشـد، باید دیه یا مخارج هر کدام که بیشتر می‌باشد پرداخت شود.

مسأله ۳۱۴۴

اگر انسان کسـی را مجروح کرد یا به او ضربه و سیلی زد دیه را باید به خود او بدهد، ولی اگر بچّه یا دیوانه‌ای را بزند، به نحوی که دیه واجب شود، دیه را باید به ولی شـرعی او بدهد تا به مصرف او برساند و اگر پدر یا مادر بچّه، او را به قدری بزند که بمیرد، دیه او را باید به ورثه دیگر بچّه بدهد و به خود او چون قاتل است از دیه چیزی نمی‌رسد و اگر به غیر کشتن ضربه‌ای بزند که دیه دارد، دیه را برای خود بچّه می‌گذارنـد. پـدر و در نبود او جـد به اقتضاء ولایتشان فقط می‌تواند چند ضـربه‌ای به عنوان ادب کردن بزند و باید رعایت احتیاط بشود.

مسأله ۳۱۴۵

دیه مقتـول، جزوی از ترکه او محسـوب است و در درجه اوّل به مصـرف بـدهکاریهای او می‌رسـد و از باقیمانـده، یـک سوّم آن به مصـرف وصیّت‌های او می‌رسد و اگر چیزی باقی ماند بین ورثه او تقسیم می‌شود و زن و شوهر نیز سـهم خود را می‌برند و برادر و

خواهر مادری از آن ارث نمی‌برند، بلکه بنا بر مشهور هیچ یک از خویشان مادری از دیه، ارث نمی‌برند.

مسأله ۳۱۴۶

ولی مقتول که حق قصاص دارد کسیست که از او ارث می‌برد، جز زن و شوهر نسبت به هم، که در این حق شرکت ندارند، هر چند از دیه ارث می‌برند، بلکه شرکت برادر و خواهر مادری و سایر خویشان مادری نیز محل اشکال است و مقتضای بعضی اخبار اینست که زن به طور کلّی حق قصاص ندارد و به هر حال احتیاط در باب قصاص مطلوب است.

مسأله ۳۱۴۷

اگر کسی به حیوان حلال گوشت کسی، یا حیوان حرام گوشت او که ارزش دارد ضربه‌ای بزند یا جایی از بدنش را بدرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد و اگر آن را تلف کند، باید همه قیمتش را بدهد و اگر آن را ذبح شرعی نماید صاحب حیوان می‌تواند تفاوت قیمت حیوان زنده و حیوان ذبح شده را مطالبه نماید و اگر حیوان ذبح شده را نخواهد و قیمت همه حیوان را مطالبه کند، بنا بر احتیاط واجب ذبح کننده باید او را راضی کند.

مسأله ۳۱۴۸

بنا بر مشهور اگر کسی سگ شکاری دیگری را تلف کند باید چهل درهم نقره سکه‌دار که بیست و یک مثقال معمولی می‌شود به او بدهد و اگر سگ محافظ خانه یا باغ کسی را تلف کند باید بیست درهم نقره سکه‌دار به او بدهد و اگر سگ گلّه کسی را تلف کند باید بیست درهم نقره سکه‌دار و به قولی یک گوسفند به او بدهد و اگر سگ محافظ مزرعه کسی را تلف کند باید یک قفیز گندم که ده صاع می‌شود به او بدهد. ولی بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت معمولی سگ بیش از اینها باشد در همه این اقسام قیمت آن را بدهد و اگر کمتر باشد با هم مصالحه کنند.

مسأله ۳۱۴۹

اگر حیوان به زراعت یا مال کسی خسارت وارد کند بنا بر مشهور اگر در شب باشد صاحب حیوان ضامن خسارت است و اگر در روز باشد ضامن نیست. ولی بنا بر احتیاط واجب در روز هم اگر صاحب حیوان مسامحه و کوتاهی کرده باید خسارت را بدهد.

تشریح و پیوند اعضاء

مسأله ۳۱۵۰

جایز نیست مرده مسلمان را تشریح کنند و اگر تشریح کنند حرام است و برای قطع سر و یا سایر اعضاء او دیه ثابت می‌شود، ولی

تشریح مرده غیر مسلمان اگر اهل ذمّه نباشد جایز است و در اهل ذمّه احوط ترک است، مگر اینکه حفظ جان مسلمین یا اهل ذمّه بر آن متوقّف باشد.

مسأله ۳۱۵۱

اگر تشریح بدن غیر مسلمان ممکن باشد تشریح بدن مسلمان برای یاد گرفتن مسائل طبّی جایز نیست، اگر چه حفظ جان یک یا چند نفر از مسلمانان بر تشریح متوقّف باشد و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان، بدن مسلمان را تشریح کنند معصیت کرده‌اند و بر آنان دیه واجب است.

مسأله ۳۱۵۲

اگر حفظ جان یک یا عدّه‌ای از مسلمانان بر تشریح انسان متوقّف باشد و تشریح غیر مسلمان امکان نداشته باشد و تشریح بدن مصنوعی هم مفید نباشد، تشریح مسلمان جایز است.

مسأله ۳۱۵۳

دیه میّت مسلمان آزاد مانند دیه جنین کاملیست که هنوز روح در آن دمیده نشده باشد.
پس اگر جنازه مسلمان آزاد را سر ببرند یا شکمش را پاره کنند یا کار دیگری را انجام دهند که اگر زنده بود به جهت آن می‌مرد باید صد مثقال شرعی طلای سکه‌دار بدهند و دیه بریدن اعضاء او به نسبت دیه خود او است، یعنی بریدن یک دست میّت نصف دیه کامل او یعنی پنجاه مثقال طلا و یک انگشت او ده مثقال و به همین نسبت سائر اعضاء و این دیه را به وارث نمی‌دهند، بلکه آن را به مصرف حج یا صدقه یا خیرات برای خود میّت می‌رسانند.

مسأله ۳۱۵۴

در موردی که حفظ جان مسلمانان متوقّف بر تشریح مسلمان باشد، بنا بر احتیاط واجب دیه آن را باید بدهند.

مسأله ۳۱۵۵

اگر حفظ جان مسلمانی بر پیوند عضوی از اعضاء میّت مسلمان متوقّف باشد قطع و پیوند آن عضو جایز است و بنا بر احتیاط واجب، دیه را بدهند و آیا دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محل اشکال است، لکن جرّاح می‌تواند با مریض قرار بگذارد که او دیه را بدهد و فقط اگر حفظ عضوی مهم و مؤثّر از مسلمان – و نه جانش بر قطع عضو میّت مسلمان متوقّف باشد در این صورت نیز جواز آن بعید نیست، به خصوص اگر خود میّت به آن وصیّت کرده باشد و بنا بر احتیاط دیه را بپردازند.

مسأله ۳۱۵۶

قطع عضو میّت غیر مسلمان - کافر حربی مطلقا و ذمّی در ضرورت برای پیوند حرام نیست، ولی در اهل ذمّه بنا بر احتیاط واجب دیه آن را بدهند.

مسأله ۳۱۵۷

اگر عضو میّت پس از پیونـد حیات پیـدا کند از عضویّت میّت می‌افتد و به عضویّت زنده در می‌آید و نجس و میته نیست، بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیونـد شود و به زنـدگی انسـان، زنـده شود از عضویّت حیوان خـارج و به عضویّت انسـان در می‌آیـد و پاک می‌باشد.

مسأله ۳۱۵۸

تا مسـلمانی به طور کامل نمرده به هیـچ وجه جایز نیست بدنش را مثله کرده اعضایش را بریده به بدن شـخص دیگری پیوند کنند و یا برای تشریح استفاده نمایند، هر چند برای ادامه حیات شخص دیگری نیاز باشد.

۲۶- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی خامنه‌ای (دام ظله)

زندگینامه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: جرعه‌نوش کوثر (زندگینامه مقام معظم رهبری (مدظله تعالی)/تالیف و تدوین موسسه فرهنگی قدر ولایت.

مشخصات نشر: تهران: قدر ولایت، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۵۰۴ ص.: مصور، جدول، نمونه، عکس.

شابک: ۲۰۰۰ ریال؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم)؛ ۳۲۰۰۰ ریال: چاپ چهاردهم: ۹۷۸۹۶۴۷۲۹۲۴۴۳

یادداشت: چاپ سیزدهم: ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ چهاردهم: ۱۳۸۶ (فیپا).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: زندگینامه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی).

موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸- -- سرگذشتنامه.

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی قدر ولایت.

رده بندی کنگره: DSR۱۶۹۳/ج۴ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: م۸۱-۱۰۶۱۴

تولد و دوران کودکی

این جانب در سال ۱۳۱۸ شمسی در مشهد مقدّس در خانواده ای روحانی، پا به عرصه وجود گذاشتم. پدرم، آیهٔ اللّه حاج سیّد جواد از مجتهدان و عالمان محترم مشهد بود که سال های طولانی صبح ها در مسجد گوهرشاد و ظهرها و شب ها در مسجد بازار مشهد اقامه جماعت و تبلیغ دین می کرد. مادرم، دختر آقا سیّد هاشم نجف آبادی (میر دامادی) از عالمان نام دار مشهد، زنی پاک دامن، آشنا به مسائل اسلامی و متخلّق به اخلاق الهی بود.

دوران کودکی ام با تربیت پدری سخت گیر و مراقب، امّا بسیار مهربان و دوست داشتنی و مادری مهربان تر و دل سوز، در نهایت عسرت و تنگ دستی سپری شد. خاصه که کودکیِ من مصادف با ایّام جنگ نیز بود. با این که مشهد در کرانه جنگ واقع بود و همه چیز نسبت به شهرهای دیگر کشور در آن، ارزان و فراوان بود؛ با این حال وضع خانواده ما به گونه ای بود که ما حتی همیشه نمی توانستیم نان گندم بخوریم و معمولاً ـ نان جو می خوردیم، گاهی نان مخلوط جو گندم و به ندرت گندم. من شب هایی از کودکی را به یاد می آورم که در منزل شام نداشتیم و مادر با پول خردی که بعضی از وقت ها مادربزرگم به من یا یکی از برادران و خواهرانم می داد، قدری کشمش یا شیر می خرید تا با نان بخوریم...

منزل پدری من که در آن متولد شده ام (تا چهار پنج سالگیِ من) یک خانه حدود شصت هفتاد متری در محلّه ای فقیرنشین از شهر مشهد بود که تنها یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و خفه.

هنگامی که برای پدرم میهمان می آمد و معمولاً پدر بنابراین که روحانی و محلِ مراجعه مردم بود، میهمان داشت همه ما باید به زیر زمین می رفتیم تا میهمان برود؛ لذا بعد عدّه ای که به پدر ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و منزل ما دارای سه اتاق شد.

از نظر لباس هم وضع همین گونه بود. مادرم از لباس های کهنه پدرمان برای ما لباس درست می کرد، و معمولاً قدرت خرید لباس نو در خانواده وجود نداشت.

در چهار پنج سالگی به همراه آقا سیّد محمد (برادر بزرگ تر) به مکتب خانه رفتم تا قرآن را بیاموزم، و پس از مدتی هر دو به مدرسه «دارالتعلیم دیانتی» که مدرسه ابتدایی اسلامی بود رفتم.

این نوع مدرسه ها پس از دوران خفقان رضاخانی به دست افراد متدیّن ایجاد شده بود و در آن بیش تر به تربیت دینی دانش آموز توجّه می شد و اجازه صدور گواهی و مدرک تحصیلی نداشت. در این مدرسه علاوه بر دروس معمولی دبستان ها، قرائت قرآن، بحث هایی ازحلیهٔ المتقین،حساب سیاق و نصاب الصبیان آموزش داده می شد.

پس از پایان کلاس ششم این مدرسه، تصدیق ششم را دور از چشم پدر با رفتن به کلاس شبانه دریافت کردم و سپس در کلاس های دبیرستان نام نویسی کرده، دوره متوسّطه را طی دو سال به صورت جهشی خواندم و دیپلم را گرفتم.

دروس علوم اسلامی را نیز در همان مدرسه اسلامی شروع کردم عامل و موجب اصلی در انتخاب این راه نورانیِ روحانیّت، پدرم بودند و مادرم نیز علاقه مند و مشوّق بودند... وقتی من به طلبگی روی آوردم، اختلاف سنّی من و پدرم خیلی زیاد بود؛ درست ۴۵ سال، علاوه بر آن پدرم مقام علمی بالایی داشت و مجتهدی با اجازه و شاگردانی در سطوح عالی تربیت کرده بود. بنابراین، سزاوار نبود که او با آن مقام علمی به من که دوره ابتدایی دروس اسلامی را می گذراندم، درس بدهد؛ امّا بنابر علاقه ای که به تربیت ما داشت، هم به برادر بزرگ تر و هم به من و هم بعدها به برادر کوچک ترمان، درس می داد و حق عظیمی از جهت تحصیلی و تربیتی به گردن همه ما برادران، به ویژه بر من دارند، چنان که اگر ایشان نمی بودند، من به موفقیّت های فراوانم در تحصیلات فقه و اصول،نایل نمی شدم.

البته تـا پیش از رفتن به قم، علاوه بر آن که نزد پـدر درس می خوانـدم، در درس های عمومی حوزه مشـهد نیز حاضـر می شـدم و تابستان ها که این درس ها تعطیل می شد، پدر درس های تعطیلی اصطلاح در مورد درس ایّام تعطیل به جای آن تعیین می فرمود و خود تدریس می کرد.

به همین دلیل من به خلاف اشخاصـی که تنها در حوزه های عمومی درس می خواندند و این حوزه ها محرّم و صفر و ماه مبارک و قدری هم تابسـتان تعطیل می شد وقفه ای در تحصـیل نداشتم و لذا در شانزده سالگی تمام دروس سطح را خوانده و درس خارج را شروع کرده بودم.

دوران تدریس

تدریس را از اوّلین روزهای طلبگی رسـمی، یعنی بلافاصـله پس از تمام شدن دوره دبسـتان شروع کردم. اوّلین تدریس، کتاب امثله یاصـرف میر بود که برای دو شاگرد بزرگ سال از منبری های مشهد شروع کردم و تا سال ۱۳۳۷ شمسی که در مشهد بودم، کتاب هـایی از صـرف، نحو، معـانی،بیـان، اصول و فقه را تـدریس می کردم. در قم هم در کنـار درسـی که می خوانـدم، تـدریس نیز می کردم.

در سال ۱۳۳۶ شمسـی به قصد زیارت، به عتبات عالیات مشـرّف شدم. حوزه گرم نجف مرا تشویق به ماندن در آن کانون علمی می کرد، از این رو، مایل بودم در نجف بمانم. مدت کوتاهی هم ماندم؛ امّا پدر با اقامتم در نجف موافقت نکرد و به مشـهد بازگشـتم و در سال ۱۳۳۷ شمسـی با اجازه پدر به قم رفتم و تا سال ۱۳۴۳ شمسـی در قم ماندم. در همان سال چون پدرم به دنبال عارضه چشم، بینایی خود را کاملاً از دست داد، ناگزیر به مشهد بازگشتم، گرچه حتی بعضی استادان بزرگ من در قم به شدّت مخالف بازگشت من بودند.

پس از برگشتن از قم به مشهد، تدریس یکی از برنامه های اصلی و همیشگی ام بود و در طول این سال ها (تا ۱۳۵۶ شمسی) سطوح عالیه، (مکاسب و کفایه) تفسیر و عقاید تدریس می کردم.

اساتید

کتاب انموذج و صـمدیه را در مدرسه سـلیمان خان مشـهد نزد آقای علوی نامی که خودش تحصـیلات جدیده را در رشـته پزشکی ادامه می داد، خوانـدم. پس از آن، سـیوطی را با مقـداری از مغنی پیش شخصـی به نام آقای مسـعود در همین مدرسه خواندم و بعد چون برادر بزرگم، آقا سیّد محمـد در مـدرسه نوّاب حجره داشت، به آن جا رفتم و ضـمن این که سـیوطی و مغنی را می خوانـدم، معالم را نیز شروع کردم.

در همین ایّام پدرم پیشـنهاد کرد، کتاب شـرایع الاسـلام محقق حلّی قدّس سرّه را به من درس بدهد و با این که شرایع، کتاب درسی نبود، پـدرم احساس کرد این کتاب می توانـد در پیش برد من مؤثر باشـد که همین طور هم شد؛ یعنی از اوّل کتاب شـرایع ایشان به من درس داد تـا کتاب حـج، وقتی رسـیدیم به کتاب حـج، در آن موقع پـدرم کتاب حـج شـرح لمعه را به برادرم درس می داد، آن وقت به من گفت: «بیا و در درس شـرح لمعه شـرکت کن.» من گفتم: ممکن است نتوانم بفهمم. ایشان گفتند: «می توانی بفهمی» و لـذا رفتم. البته تقریباً سه چهارم کتـاب شـرح لمعه را نزد پـدرم خوانـدم و ما بقی را پیش مرحوم آقا میرزا احمـد مـدرّس یزدی که مدرّس معروف شـرح لمعه و قوانین در مدرسه نوّاب بود درس گرفتم و پس از این که شـرح لمعه را تمام کردم رفتم درس مکاسب ورسائـل مرحوم آیـهٔ اللّه حاج شـیخ هاشم قزوینی که از شاگردان مرحوم آقا میرزا مهـدی اصـفهانی و اهل ریاضت و مـدرّس درجه یـک مشـهد محسوب می شـد، وی مرد بسیار محترم و ملّایی بود و در بین خواص مشـهد به خصوص نزد اهـل علم به عنوان مردی

آزاده و روشن ضمیر معروف بود ایشان مردی جامع و خوش بیان بودند، به طوری که من در نجف و قم که اغلب درس های آن جا را رفته بودم، کسی را به خوش بیانی ایشان ندیدم.

بخش عمده درس رسائل، مکاسب و کفایه را پیش ایشان خواندم. این که می گویم بخش عمده، برای این است که ما بقی را پیش پدرم خواندم؛ لذا باید بگویم: کمک های پدرم، سهم وافری در پیش رفت درسی ام داشته است و من از آن اوّل که رسماً طلبه شدم تا وقتی درس خارج را شروع کردم، پنج سال و نیم طول کشیده، یعنی دوره سطح را تماماً در طی پنج سال و نیم گذراندم و درس خارج را هم نزد مرحوم آیهٔ اللّه العظمی میلانی قدّس سرّه شروع کردم.

یک سال درس خارج اصول و دو سال و نیم درس خارج فقه ایشان را رفتم تا اواخر سال ۱۳۳۷ شمسی که به قم عزیمت کردم.

ناگفته نماند که در مشهد یک مدتی هم در درس خارج آیهٔ اللّه حاج شیخ هاشم قزوینی رفتم؛ یعنی ایشان با اصرار خود ما، یک درس خارج (اصول) شروع کرد. مرحوم حاج شیخ هاشم با بحث وسیع همه اقوال را نقل می کرد و بعد ردّ می کرد. در مشهد یک درس دیگری هم رفتم که درس فلسفه آیهٔ اللّه میرزا جواد آقا تهرانی بود. به این طریق که ایشان کتاب منظومه و مطالب مرحوم حاج ملّا هادی سبزواری را درس می گفتند و ردّ می کردند، که در حقیقت این درس منظومه ایشان، ردّ منظومه بود. تا این که یک کسی از دوستانم که در قم فلسفه خوانده بود، می گفت: «این درست نیست تو بروی درس منظومه میرزا جواد آقا و ایشان منظومه را ردّ کند، چون به این ترتیب تو مفاهیم حکمت را یاد نمی گیری. لذا خوب است پیش کسی که معتقد به حکمت است بروی و این درس را بخوانی» و من هم این گفته را پذیرفتم و خدمت شخصی به نام «آقا شیخ رضا ایسی» که در مشهد بود، روحانی محقق، فاضل، حکیم و خیلی هم معتقد به حکمت بود، درس منظومه را شروع کردم و ایشان مباحث را با دید کاملاً معتقد به فلسفه بحث می کرد. سپس به نجف رفتم و در درس های آیات عظام: حکیم، خوئی، شاهرودی، آقا میرزا باقر زنجانی، مرحوم میرزا حسن یزدی و آقا سیّد یحیی یزدی و هر جا که یک درسی بود، رفتم؛ امّا در بین همه این درس ها، یکی از درس آیهٔ اللّه حکیم خیلی خوشم آمد، به سبب سلیس بودن و با نظریّات فقهی خیلی خوبی که داشت و یکی هم از درس آیهٔ اللّه آقا میرزا حسن بجنوردی که در مسجد طوسی درس می گفت.

وقتی تصمیم گرفتم در نجف بمانم، به پدرم نامه نوشتم که اگر می شود من در این جا بمانم، امّا پدرم موافقت نکرد. بنابراین، به مشهد بازگشتم و بعد از مدتی راهی قم شدم و در قم تصمیم گرفتم همه درس ها را ببینم تا هر کدام را پسندیدم به همان درس بروم، که همین کار را هم کردم و از میان همه آن درس ها، یکی درس امام و بعد از آن درس آیهٔ اللّه آقا مرتضی حاج شیخ و دیگری درس آیهٔ اللّه العظمی بروجردی را می رفتم، و در درس فقه و اصول امام هم مستمراً شرکت می کردم. در قسمت فلسفه هم یک مقدار از اسفار و یک مقدار هم شفا را از درس مرحوم علّامه طباطبائی استفاده کردم.

تألیفات

تألیفات و آثاری دارم که برخی از آن ها تاکنون به زیور طبع آراسته گردیده است:

۱. کتاب الجهاد؛ ۲. چهار کتاب اصلی علم رجال؛ ۳. قبسات النور؛ ۴. درر الفواید فی اجوبهٔ القائد؛ ۵. آینده در قلمرو اسلام؛ ۶. ادّعا نامه علیه تمدن غرب؛ ۷. از ژرفای نماز؛۸. استفتائات؛ ۹. انوار ولایت؛ ۱۰. بازگشت به نهج البلاغه؛ ۱۱. بحثی در نبوت؛ ۱۲. درس اخلاق؛ ۱۳. درست فهمیدن اسلام؛ ۱۴. درس هایی از نهج البلاغه؛ ۱۵. در مکتب جمعه؛ ۱۶. دیدگاه ها؛ ۱۷. راه امام راه ما؛ ۱۸. رسالت حوزه؛ ۱۹. رسالت انقلابی نسل جوان، روحانی و روشنفکر؛ ۲۰. روح توحید نفی عبودیت غیر خدا؛ ۲۱. سخن آفتاب؛ ۲۲. جلوه آفتاب؛ ۲۳. سیری در زندگی امام صادق علیه السّلام؛ ۲۴. شخصیّت سیاسی حضرت رضاعلیه السّلام؛ ۲۵. شهید آغازگر شهید آیهٔ اللّه مصطفی خمینی؛ ۲۶. صلح امام حسن علیه السّلام پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ؛ ۲۷. ضرورت تحوّل در حوزه های

علميّه؛ ۲۸. طرح كلّى انديشه اسلامى در قرآن؛ ۲۹. عطر شهادت؛ ۳۰. عنصر مبارزه در زندگى ائمّه عليهم السّلام؛ ۳۱. ترجمه تفسير فى ظلال القرآن؛ ۳۲. پاسخ به سؤالات؛ ۳۳. پرسش و پاسخ (پنج جلد)؛ ۳۴. پژوهشى در زندگى امام سجادعليه السّلام؛ ۳۵. پيرامون عزادارى عاشورا؛ ۳۶. پيشواى صادق عليه السّلام؛ ۳۷. چهار سال با مردم؛۳۸. چهار ساله دوم؛ ۳۹. حكومت در اسلام؛ ۴۰. حديث وحدت؛ ۴۱. خطّ امام؛ ۴۲. فرياد مظلوميّت؛ ۴۳. كوثر ولايت؛ ۴۴. گزارشى از سابقه تاريخى و اوضاع كنونى حوزه علميّه مشهد؛ ۴۵. گروه هاى معارض در نهضت هاى انبيا و در انقلاب اسلامى؛ ۴۶. گفتارى در باب صبر؛ ۴۷. گفتارى در وحدت و تحزّب؛ ۴۸. گفتارى در باب حكومت علوى؛ ۴۹. مبرم ترين وظايف دانشجويان در مرحله كنونى انقلاب؛ ۵۰. مرد عمل، جهاد و شهادت، دكتر مصطفى چمران؛ ۵۱. مسلمانان در نهضت هندوستان؛ ۵۲. مصاحبه ها؛ ۵۳. منافقين دشمنان حكومت اسلامى؛ ۵۴. منشور تداوم انقلاب؛ ۵۵. ولايت؛ ۵۶. هنر هشتم.

مبارزات و مسئوليّت ها

در زمينه ورود به ميدان مبارزه و مسائل سياسى، سال هاى ۱۳۳۱ ۱۳۳۲شمسى بود كه شنيدم مرحوم نوّاب صفوى آمدند به مشهد كه در اين ارتباط يك جاذبه پنهانى مرا به سوى مرحوم نوّاب مى كشاند و خيلى علاقه مند شدم نوّاب را ببينم، تا اين كه خبر دادند نوّاب مى خواهد به مدرسه سليمان خان كه من هم از طلّاب آن جا بودم بيايد كه آن روز ورودِ مرحوم نوّاب به مدرسه سليمان خان، جزو روزهاى فراموش نشدنى زندگى من است.

وقتى ايشان با يك عدّه از افراد فدائيان اسلام كه كلاه پوست مخصوص به سرداشتند وارد مدرسه شد، به هيئت ايستاده و با شعار كوبنده شروع به سخن رانى كرد. محتواى سخن رانى اش هم اين بود كه بايد اسلام زنده شود و اسلام حكومت كند و در اين ارتباط پرخاش گرانه، شاه، انگليس و مسئولان مملكتى را متهم به دروغ گويى كرد و گفت: «اين مسئولين مسلمان نيستند!»

من كه براى اوّلين بار اين حرف ها از زبان مرحوم نوّاب به گوشم مى خورد، آن چنان حرف هايش در دلم نشست كه دوست داشتم هميشه با او باشم و همان جا اعلام شد كه فردا آقاى نوّاب از مهديّه به مدرسه نوّاب خواهد رفت و فرداى آن روز مرحوم نوّاب به هيئت اجتماع از مهديّه به سوى مدرسه نوّاب حركت كرد و در بين راه خطاب به مردم با صداى بلند شعار مى داد و مى گفت: «برادر غيرتمند مسلمان، بايد اسلام حكومت كند»تا اين كه به مدرسه نوّاب وارد شد و آن جا هم با تمام وجود يك سخن رانى مفصّل و هيجان انگيزى ايراد كرد و بعد از سخن رانى به ايشان پيشنهاد اقامه نماز جماعت شد كه قبول كردند و نماز را به امامت ايشان خوانديم و بعد از آن كه مرحوم نوّاب از مشهد رفتند، ما ديگر از او خبر نداشتيم تا اين كه خبر شهادتش به مشهد رسيد و وقتى خبر شهادت ايشان به مشهد آمد، ما از روى خشم و غيظ منقلب شده بوديم، به نحوى كه در صحن مدرسه شعار مى داديم و از شاه بدگويى مى كرديم و نكته قابل توجّه اين است كه مرحوم آيةُ اللّه حاج شيخ هاشم قزوينى در مشهد تنها روحانى يى بود كه بر اساس همان آزادگى و بزرگ منشى اش در مقابل شهادت مرحوم نوّاب عكس العمل نشان داد و در مجلس درس از شهادت مرحوم نوّاب صفوى و يارانش به وسيله دستگاه حاكم، انتقاد شديد كرد و تأثر خودش را از شهادت آن ها ابراز داشت و گفت: «مملكت ما كارش به جايى رسيد كه فرزند پيغمبرصلّى الله عليه و آله را به جرم گفتن حقايق مى كشند!!» و لذا از همان وقت جرقّه هاى انگيزش انقلابى اسلامى به وسيله نوّاب صفوى در من به وجود آمد. هيچ شكى ندارم كه اوّلين آتش را مرحوم نوّاب در دل ما روشن كرد. بنابراين، آن حالت رنگ پذيرى از مرحوم نوّاب سبب شد كه در همان سال ۱۳۳۴ يا ۱۳۳۵شمسى، اولیّن حركت مبارزاتى ما شروع شود، به اين شكل كه يك استاندارى به نام «فرّخ»براى مشهد آمده بود و اين شخص به هيچ يك از مظاهر و ضوابط دينى احترام نمى گذاشت؛ از جمله اين كه در ماه محرّم و صفر كه معمول بود سينماهاى مشهد تعطيل مى شد، ابتدا تا چهاردهم محرّم اعلام تعطيلى كرد و بعد يك قدرى سر و صدا شد تا بيستم محرّم تجديد كرد و لذا ما چند نفر بوديم كه نشستيم

یک اعلامیه در زمینه امر به معروف و نهی از منکر نوشتیم و با پُست به این طرف و آن طرف فرستادیم.

در سال ۱۳۴۲ شمسی از سوی امام مأموریّت یافتم، سه پیام را به مشهد ببرم. سه پیامی که با محرّم سرنوشت سازی که پانزدهم خرداد در آن اتفاق افتاد، ارتباط داشت. پیام اوّل، برای علما، خطبا، منبری ها و سران هیئت های مذهبی، راجع به حمله اسرائیل و مسئله فیضیّه؛ پیام دوم و سوم، برای مرحوم آیهٔ اللّه العظمی میلانی قدّس سرّه و یکی دیگر از علمای مشهد راجع به شروع مبارزه علنی از هفتم محرّم با تنی چند از دوستان خود قرار گذاشته تا به شهرهای مختلف استان خراسان سفر کنیم و از روز هفتم مطالب اساسی و حقایق را برای مردم بیان کنیم.

سهم بنده شهرستان بیرجند شد که مرکز قدرت و سیطره رژیم و به اصطلاح، تیول اسداللّه علم، نخست وزیر وقت بود.

در بیرجند از روز سوم محرّم، منبر رفتم و در روز هفتم محرّم که جمعیّت زیادی در مجلس شرکت کرده بودند، قضایای مدرسه فیضیّه را با حالی پرشور و بیانی گیرا بیان کردم به گونه ای که مردم به شدّت گریستند.

آن روز منبریِ اوّلی، مطلب را طول داد و دیر پایین آمد و برای من حدود نیم ساعت وقت ماند. مطلب را که شروع کردم از شدّت هیجان می لرزیدم، هر چند به هیچ وجه نمی ترسیدم و حال مردم نیز در من اثر می گذاشت. مردم عجیب اشک می ریختند و هنگامی که از منبر پایین آمدم دور مرا گرفتند که مبادا دستگیر شوم. ماجرای این منبر در شهر انعکاس بسیار خوبی پیدا می کند و فردا صبح در مجلس دیگری که در منزل شخصی بود، جمعیّت عظیمی می آیند و آن جا نیز مسائل روز مطرح می گردد.

روحانیِ مشهوری در بیرجند بود به نام «تهامی» که آن روز به من گفت: «با این که من در این شهر از همه مطلع ترم، امّا این گونه مسائل را نمی دانستم و اگر غیر از شما کس دیگری می گفت، باور نمی کردم و در هیچ جریانی این همه گریه نکرده ام» شهر بیرجند در این دو روز به شدّت منقلب شده بود و مردم آمادگی خاصّی پیدا کرده بودند.

صبح روز نهم (تاسوعا) منبر رفتم و اوضاع به گونه ای شد که عوامل رژیم به شدّت نگران شدند با این که در روزهای تاسوعا و عاشورا معمولاً روحانیون را دستگیر نمی کردند، ولی از شدّت وحشت مرا دستگیر کردند و دو روز در بیرجند نگه داشتند و سپس به مشهد منتقل کرده و تحویل ساواک دادند. به خاطر اثر بخشی سخنانم و دردسرهایی که برای رژیم در ماه محرّم ایجاد شده بود، با من چنان شدّت و خشونتی رفتار کردند که تا آن موقع سابقه نداشت.

سپس مرا مجبور به بیگاری در پادگان کردند، فرغون به دستم دادند تا آجر ببرم و با بیل و کلنگ زمین را کنده و صاف نمایم و علف ها را با دست بکنم و از این قبیل کارها که تاکنون سابقه نداشت با روحانیون چنین رفتاری بکنند. این دوره بازداشت به مدت ده روز طول کشید. تجربه جدیدی بود، یک دنیای جدیدی بود با ساواک، با بازجویی ها، دعواها، اوقات تلخی ها، اهانت های شدید و خلاصه ناراحتی های مبارزه.

پس از آزادی دو باره با دوستان نشستیم و قرار گذاشتیم که این دفعه با طرح و برنامه حساب شده، هر کدام به یک نقطه کشور برویم و حقایق را بیان کنیم، البته اختناق زیاد بود. دستگاه هم آماده سرکوبی بیش تر شده بود، در آن موقع هنوز مردم از تأثیر پانزدهم خرداد بیرون نیامده بودند. سرکوبی شدید مردم و جنایات رژیم، برخی را به محافظه کاری کشانده بود؛ هر چند برخی دیگر به مقاومت بیش تر و جهاد ترغیب شده بودند.

ماه رمضان ۱۳۴۲ شمسی مصادف با بهمن و سال گرد رفراندم قلّابی شاه بود، امام خمینی در زندان بودند و امکان برنامه ریزی برای ماه مبارک رمضان از سوی ایشان نبود؛ امّا در غیاب ایشان مراجع و روحانیّت به خصوص شاگردان نزدیک امام و مردم متدیّن به کار پرداختند و مشعل مبارزه را روشن نگه داشتند. طلّاب و فضلای حوزه نیز با استفاده از ماه مبارک رمضان به اطراف کشور رفتند و به آگاهی بخشیدن مردم و افشاگری رژیم پرداختند. بنده و دوستان نیز با برنامه حساب شده راه افتادیم.

از قم با یک اتوبوس، حدود سی نفر طلبه حرکت کردیم. داخل اتوبوس طلبه ها با رتبه های مختلف نشسته بودند. همان طور سر راه

پیاده می شدند. من آخرین نفری بودم که باید کرمان پیاده می شدم.

در کرمان دو سه روزی به سخن رانی و مذاکره با علما و طلّاب و افراد مبارز پرداخته و سپس با ماشین به زاهدان رفتم و در مسجد جامع آن جا منبر می رفتم.

هر چه به روز ششم بهمن نزدیک می شد، صراحت بیش تری به خرج می دادم. سرانجام روز پانزدهم ماه رمضان که تولد حضرت امام مجتبی علیه السّلام بود، سخن رانی پرشوری ایراد کردم که ساواک زاهدان، شبِ همان روز یعنی شب شانزدهم ماه مبارک رمضان مرا دستگیر کرد و با هواپیما به تهران فرستاد. یک شب در پادگان سلطنت آباد به سر بردم و فردای آن روز به زندان قزل قلعه تحویل داده شدم که در آن موقع زندان مخوف و مشهور ساواک بود و بدترین شکنجه ها را در آن جا اعمال می کردند.

حدود دو ماه این زندان طول کشید، زندانی که به صورت انفرادی و همراه با توهین و اهانت های شدید، تهدید به قتل و شکنجه های هولناک و دیگر سختی های زندان بود.

امّا پس از آزادی، نخستین اقدام بنده این بود که، به دیدار امام در منزلی واقع در قیطریه که در حقیقت زندانی محترمانه بود، رفتم و موفق شدم به زیارت امام نایل شوم و به اتفاق شهید حاج آقا مصطفی خمینی یک ربع در خدمت امام بمانیم. این دیدار، خستگی را از تنم دور کرد و به قدری ذوق زده بودم که اشک از چشمانم جاری بود و امام نیز خیلی ملاطفت فرمودند. به امام عرض کردم: از این ماه رمضان به علّت نبودن جناب عالی آن طور استفاده نشده که باید بشود؛ لذا از حالا باید به فکر محرّم آینده بود.

این بار با استفاده از تجربیات گذشته به مبارزه پرداختم و مهم ترین تجربه ای که به دست آورده بودیم این بود که برای مبارزه طولانی باید تشکّل داشت تا کارها با مشورت و هم فکری و امکانات بیش تر و ارتباطات بهتر انجام پذیرد.

بدین منظور با عدّه ای دیگر از روحانیون در خطّ امام، در قم به ایجاد تشکّلی مخفی مبادرت ورزیدیم. هدف از این تشکیلات این بود که مقدّمه ای بشود برای متشکّل کردن فعّالیّت های حوزه علمیّه قم و مردم در جهت خطّ امام. در سال ۱۳۴۴ شمسی فعّالیّت های مخفی این تشکیلات با دستگیری برخی از اعضای آن کشف شد و ساواک در پی دستگیری دیگر اعضای آن بر آمد. بنده نیز که پیش از آن به علّت ترجمه کتاب آینده در قلمرو اسلام از مشهد متواری شده بودم، به صلاحدید دیگر دوستان به تهران منتقل و مخفی شدم. اواخر سال ۱۳۴۵ شمسی با آزادی برخی از دستگیرشدگان قضیّه از حدّت و شدّت افتاد به مشهد سفر کردم و به فعّالیّت های مبارزاتی پرداختم. وقتی ساواک از فعّالیّت هایم مطلع شد، در روز چهاردهم فروردین ۱۳۴۶ مرا به بهانه ترجمه کتاب دستگیر و به زندان می بردند.

سرانجام پس از چهار ماه از زندان آزاد و در مشهد اقامت گزیدم و به کارهای علمی و تدریس مشغول شدم. از جمله فعّالیّت های علمی ام، تشکیل کلاس درس تفسیر قرآن کریم برای طلّاب و سپس برای دانش جویان و جوانان بود. در حادثه زلزله ویرانگر منطقه «فردوس و کاخک گناباد»، عدّه ای از طلّاب مبارز مشهد را سازماندهی کرده، با پشتیبانی علمای مشهد و کمک مادی و خدماتی بازاریان متدیّن به فردوس اعزام کردیم و گروه امداد روحانیّت را تشکیل دادیم.

بعضی از دوستان مشارکت کردند، آقای طبسی، شهید هاشمی نژاد و یک عدّه بازاری علاقه مند و عدّه ای از طلّاب، ده الی پانزده تا ماشین و هفتاد الی هشتاد نفر آدم راه افتادیم و به طرف منطقه زلزله زده رفتیم...

آیهٔ اللّه حاج شیخ علی اصغر مروارید با یک عدّه ای که به آن جا آمد، وقتی دید ما این طور اوضاع آن جا را مرتّب کرده ایم، اشک شوق ریخت. اوایل که ما آن جا رفته بودیم، ما را به نام امام خمینی می شناختند. در آن جا کاملاً معلوم بود که امام خمینی مال همه است و این طور نیست که ما فقط امام را دوستش بداریم. در دهات آن جا و حتی در روستاهای دور دست، امام خمینی اسمش یک اسم محبوب است.

بااین فعّالیّت ها که به تبلیغ اسلام و نام امام خمینی منجر شد، دولت به شدّت دست پاچه شد. یک واحد ژاندارمری آن جا بود،

شهربـانی به زور می خواست ما را اخراج کنـد، ما را تهدیـد کردنـد و گفتنـد: «اگر نرویـد به زور بیرونتان می کنیم». ما گفتیم: نمی رویم؛ ما برای کمک به مردم آمـده ایم و همه امکانات مردم، در دست ما است؛ شیر و خورشیـد هیـچ چیز نـدارد و هیـچ چیز نمی خواهد بدهد؛ داشته باشد هم نمی دهد. عملاً هم همین طور شد. مأموران اعزامی طاغوت نتوانستند مقاومت کنند و برگشتند و ما به کار ادامه دادیم.

در سال ۱۳۴۹ شمسی پس از رحلت مرحوم آیهٔ اللّه العظمی حکیم که دو باره فرصت برای تبلیغ خطّ امام و مرجعیّت ایشان و اظهار وفاداری نسبت به رهبر انقلاب اسـلامی به دست آمده بود. دو باره دستگیر شدم و این دستگیری در بین طلّاب مشهد خیلی انعکاس داشت و در حوزه اثر گـذاشت. و این امر برای رسوخ و گسترش افکـار انقلابـی در بین طلّاب خیلی مفیـد بود؛ زیرا اصولاً سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ شمسی سال های فعّالیّت های فرهنگی انقلابی و تلاش آرام بود.

در این سال ها مشغول تربیت و سازمانـدهی عناصر مورد اطمینان و ارتباط با گروه های فعّال و مبارز بودیم و برای زمینه سازی این کـار، تـدریس و امـامت جمـاعت مساجـد ارتباطـات خوبی به خصوص بـا نسـل جوان فراهم می سـاخت. پس از زنـدان سال ۱۳۴۹ شمسـی، که چهار ماه طول کشیـد، دو باره به فعّالیّت پرداختیم؛ از جمله در تهران در انجمن اسـلامی مهنـدسان در محرّم سال ۱۳۴۹ شمسـی شب هـای تاسوعـا و عاشورا در باره حـدیث «من رأی سـلطاناً جائراً...» سـخنرانی پرشوری را ایراد کردم. پس از آن با گروه های مسلّح زیرزمینی ارتباط بر قرار کردم. در ارتباط با همین گروه های مسلّح، در سال ۱۳۵۰ شمسی پس از عملیّات انفجار دکل هـای برق هنگام جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی مرا دستیگر و زنـدانی کردنـد. سـرانجام پس از دو ماه تحمّل شـکنجه های زیاد، آزاد و بار دیگر فعّالیّت را از سر می گرفتم.

این فعّالیّت ها موجب می شد که ساواک مرا تحت مراقبت ویژه قرار دهد و یا همواره به ساواک احضار، و مورد بازجویی قرار دهد و یا منزل مرا محاصـره و از رفت آمد افراد ممانعت به عمل آورد و درس های مرا نیز با زور تعطیل کنند. سـرانجام در دی ماه ۱۳۵۳ بـار دیگر مرا دسـتگیر و به تهران آورده، در زنـدان و شـکنجه گـاه مخوف سـاواک یعنی کمیته مبارزه با خرابکاری به طور انفرادی محبوس کردنـد. این دوره از زنـدان حـدود دو ماه به طول انجامیـد و تمام این مـدت در سـلول های انفرادی یا دو سه نفره، همراه با شکنجه هـای شدیـد گـذشت؛ امّـا علی رغم همه این فشارها و شـکنجه ها، ساواک نتوانست به اسـرار انفجارها پی ببرد. بنابراین، در زمستان ۱۳۵۴ مرا رها ساختند و دو باره به مشهد رفته و مبارزه و جهاد را دنبال کردم.

بـا اوج گیری انقلاب اسـلامی در سال ۱۳۵۶ شمسـی مجـدّداً دسـتگیر و پس از چند شب زندان به «ایرانشـهر» تبعید شدم که تا سال ۱۳۵۷ شمسی به طول انجامید و در این سال با اوج گیری انقلاب و خارج شدن کنترل اوضاع از دست رژیم، به مشهد باز گشتم.

با اوج گیری انقلاب اسـلامی و هنگامی که امام قدّس سرّه در پاریس به سر می بردند، هیئتی را منصوب فرمودند که برای حکومت و دولـت آینـده برنـامه ریزی کننـد. این هیئت که به شـورای انقلاب معروف گشت، از افرادی هم چـون: آیـهٔ اللّه بهشـتی، آیـهٔ اللّه مطهّری، آیهٔ اللّه موسوی اردبیلی، دکتر با هنر، حجّهٔ الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی و بنده تشکیل شد.

من در مشـهد سـرگرم کارهای این شـهر بودم، با برادرانی که در مشـهد بودنـد در جریانات عمومی عظیم مردم، فعّالیّت می کردیم. مرحوم شـهید مطهّری چنـد بار تلفنی به طور مسـتقیم و با واسـطه به من اطلاع دادنـد که بایـد به تهران بروم. من تصوّر می کردم که برای همین کارهای معمولی خودمان که مشترکاً خیلی کارها داشتیم چه کارهای علمی و چه کارهای سیاسـی، می گوینـد به تهران بروم. منتهی چون در مشـهد گرفتاری های زیادی داشـتم، مرتّب تأخیر می افتاد تا این که از پاریس پیغام دادند که امام دسـتور داده اند که من به تهران بروم. احساس کردم که مسئله مهمی است که باید به تهران بروم.

در تهران، در جلسه ای با حضور اعضای شورای انقلاب در منزل شـهید مطهّری شـرکت کردم و در آن جا بود که اطلاع پیـدا کردم که عضو شورای انقلاب هستم و تا آن موقع نمی دانستم.

مسئولیّت های پس از انقلاب

۱. مأموریّت به استان سیستان و بلوچستان

در فروردین ۱۳۵۸، طی حکمی از سوی امام خمینی قدّس سرّه مأمور شدم تا برای سامان بخشیدن به اوضاع سیستان و بلوچستان وارد آن استان شوم و با مردم آن جا از نزدیک دیدار کنم و پیام امام را که پیام محبّت و دل سوزی بود، برای شان ببرم. گفتنی است که از همان روزهای اوّل انقلاب امام به فکر افتاده بود تا به این مستضعفان دورافتاده ای که در نظام گذشته فراموش شده بودند، ملاطفت و محبّت کنند. از این رو، مرا که در آن جا سابقه و آشنایی نسبتاً زیادی داشتم، برای این منظور فرستادند و من در راه سفر به بلوچستان، به کرمان رسیده بودم که روز رأی گیری فرا رسید. در فرودگاه بچه های حزب اللّهی و پر احساس کرمان (به دلیل این که من قبلاً مدتی در آن جا بودم و مرا می شناختند، و من هم به مردم کرمان علاقه داشتم) آمدند صندوق های رأی را آوردند فرودگاه و هر کدام می خواستند من رأی ام را در صندوق آن ها بیندازم. برای من آن شور و هیجان مردم کرمان در هنگام رأی دادن، از لحظات بسیار شیرین بود. و بعد هم نشان داده شد که ۲/۹۸ درصد آرا به جمهوری اسلامی، آری بود.

۲. نمایندگی شورای انقلاب در وزارت دفاع

در سال ۱۳۵۸ شمسی، به نمایندگی از سوی شورای انقلاب اسلامی مأمور در وزارت دفاع شدم و سپس در ۲۷ مرداد همان سال، معاونت وزارت دفاع را نیز پذیرفتم.

۳. سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در دهم آذر ۱۳۵۸، اختلافاتی در سپاه پاسداران که به تازگی به وجود آمده بود پدید آمد و پس از این که عدّه ای از برادران میانجیگری کردند و نتوانستند کاری انجام دهند، این جانب از سوی حضرت امام قدّس سرّه، سمتِ سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده گرفتم و به اوضاع نابسامان آن جا دادم.

۴. عضویّت در شورای عالی دفاع

در «شورای عالی دفاع» آن روز، که آن هم یک شورای عالی دفاع تماشایی بود! افرادی عضو بودند که اگر اسم های شان نام برده شود، شما امروز تعجّب می کنید که چه طور در اوّل انقلاب، این ها در آن مرکز حسّاس عضو بودند. حضور بنده هم در آن شورای عالی، در واقع یک حضور غیر رسمی بود؛ یعنی آن عناصر مایل نبودند ما را ببینند؛ ولی ما به شکل انقلابی و با روش های مخصوص آن زمان اوّل انقلاب، در آن جلسات شرکت می کردیم.

در یکی از جلسات آن زمان متوجّه شدیم که مصوّبه ای را می خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که بر اساس آن، اسم مستشاری سابق آمریکا در ایران عوض شود و یکی از نام های پیشنهادی آنان تصویب گردد!یعنی در حقیقت وجود مستشاری را شورای عالی دفاع امضا کنند!! ما آن جا فهمیدیم که مستشارها هنوز در ایران هستند. گفتیم: این آقایان این جا چه می کنند! اوّل اصل وجودشان را ثابت کنید، بعد به اسمشان برسیم.

خدا رحمت کند مرحوم شهید چمران عزیز را، او هم کمک کرد تا مصوّبه ای گذرانده شود که هر چه زودتر این افراد از ایران بیرون روند.

۵. امامت جمعه تهران

پس از فوت مرحوم آیهٔ اللّه طالقانی و انصراف آقای منتظری، امام امت طی حکمی در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۸، بنده را به امامت جمعه تهران منصوب فرمودند.

۶. در باره تسخیر لانه جاسوسی

البته هنگامی که اصل حادثه واقع شد، ما در ایران نبودیم؛ یعنی ایّام حج بود و من با آقای هاشمی رفسنجانی مکه مشرّف بودیم، آن طور که به خاطر دارم، یک شبی در مکه پشت بام بعثه، نشسته بودیم و رادیو گوش می کردیم که رادیو ایران خبر داد دانش جویان مسلمان پیرو خطّ امام، سفارت آمریکا را تسخیر کردند و این مطلب برای ما خیلی مهم آمد و ضمن این که یک قدری هم بیمناک شدیم، چون در فکر بودیم که این ها چه کسانی اند و از کدام جناح و گروه هستند که این کار را کردند؛ زیرا احتمال داشت جناح های چپ نیز برای استفاده های سیاسی خودشان بخواهند دست به یک تحرّکاتی بزنند و احیاناً شعارهای برّاق و جالبی را به خودشان اختصاص بدهند، این بود که ما به شدّت نگران بودیم، تا این که در اخبار ساعت دوازده شب شنیدیم که گفت: «دانش جویان مسلمان پیرو خطّ امام» و به مجرّد این که اسم مسلمان و پیرو خطّ امام را شنیدیم، خیالمان راحت شد که این ها چپ ها و منافقین و فرصت طلب ها نیستند؛ بلکه دانش جویان خودی و مسلمان هستند که این کار را انجام دادند. سرانجام من و آقای هاشمی با خلاصه برگزار کردن حج که کم تر از ده روز طول کشید به تهران باز گشتیم، وقتی هم که برگشتیم به ایران، مواجه شدیم با غوغاهای روزهای اوّل و کشمکش عظیمی که از یک سو هیئت دولت موقّت به شدّت ناراحت بود و می گفت: این چه وضعی و چه حادثه ای است؟ و از سویی دیگر، مردم در شور و حماسه بودند که بالاخره منجر شد به استعفای دولت موقّت و ما طبعاً مسئله را از دیدگاه آن کسانی می دیدیم که به مبارزه با آمریکا به صورت واقعی و حقیقی معتقد هستند، و لذا در داخل شورای انقلاب، از حرکت این بچه ها دفاع می کردیم و من همان وقت، یک سخن رانی هم در لانه جاسوسی کردم و وقتی که ایّام محرّم شد، دانش جویان روضه خوانی راه انداختند و تمام دستجات سینه زنی تهران، هر شب آن جا جمع می شدند، سینه می زدند و مثل یک امامزاده و یک محلّ مقدّسی، اقامتگاه دانش جویان را احاطه می کردند و به سینه زنی و روضه خوانی می پرداختند. هر شب یک سخن ران در آن جا سخن رانی می کرد که یک شب هم من رفتم و یک سخن رانی خیلی گرم و گیرایی داشتم که الآن نمی دانم نوارش در رادیو تلویزیون هست یا نیست؛ ولی به هر حال، سخن رانی خیلی پرشور و هیجانی بود و این مطلب را آن جا مطرح کردم و گفتم: در این روزها که این حادثه اتفاق افتاده،

ما چه از دست داده ایم و آمریکا چه از دست داده؟ و گفتم که آمریکا همه چیز را از دست داده، ولی ما در این ماجرا به جز سود، چیزی نداشتیم که این در حقیقت پاسخی بود به سیاست مداران لیبرال داخل شورای انقلاب؛ چون دایماً می گفتند با این حرکت، انقلاب از بین خواهد رفت و ایران شکست خواهد خورد و آمریکا ایران را خواهد بلعید؛ یعنی آن ها از دریچه ترس و نومیدی با مسئله برخورد می کردند و لذا سخن رانی، در واقع پاسخی بود به آن ها و اطمینان خاطری برای مردم؛ چون ما در این مبارزه با آمریکا، نه تنها چیزی را از دست ندادیم، بلکه یک چیزی هم به دست آوردیم و ملت ها را امیدوار کردیم و به انقلاب، شکوه بخشیدیم؛ به نحوی که ملت ایران را در دنیا با عظمت جلوه دادیم و از این گونه مطالب که خیلی سخن رانی امیدبخش و خوبی بود.

۷. نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اوّل

با شروع انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره اوّل (خرداد ۱۳۵۹) این جانب از سوی ائتلاف بزرگ که متشکّل از روحانیّت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی دیگر از انجمن ها، سازمان ها و گروه های اسلامی بود، نامزد شدم و سرانجام با اکثریّت عظیم آرا، به مجلس شورای اسلامی دوره اوّل راه یافتم.

۸. جنگ تحمیلی و دفاع مقدّس

اوّل جنگ، وقتی که هشت ده روزی گذشت، دیدم هر چه خبر می آید، یأس آور است... البته، من نماینده امام در شورای عالی دفاع و سخن گوی آن شورا بودم...دیدم که از من کاری بر نمی آید، دلم هم می جوشد و اصلاً نمی توانم صبر کنم. با دغدغه کامل، خدمت امام رفتم. همیشه امام به ما می گفتند که خودتان را حفظ کنید و از خودتان مراقبت نمایید. من به امام گفتم، خواهش می کنم اجازه بدهید من به اهواز و یا دزفول بروم، شاید کاری بتوانم بکنم. بلافاصله گفتند که شما بروید. من به قدری خوش حال شدم که گویی بال درآوردم. مرحوم چمران هم در آن جا نشسته بود، گفت: «پس به من هم اجازه بدهید، تا به جبهه بروم». گفتند: «شما هم بروید»...

یک روز عصر، با مرحوم چمران راه افتادیم. اوایل شب به اهواز رسیدیم، در همان شب، گروه کوچکی درست شد. قرار شد که این ها بروند، آر.پی.جی و تفنگ بردارند و به داخل صفوف دشمن، شبیخون بزنند،...ما هر شب، همین عملیّات را انجام می دادیم. سال ۱۳۵۹ شمسی که گاهی به مناطق جنگی می رفتم،...هر دفعه هفته ای یک بار، برای نماز جمعه به تهران می آمدم و از راه که می رسیدم، خدمت امام می رفتم...یک بار که خدمت ایشان رفته بودم،... لباس کار سربازی به تنم بود. ایشان، وقتی که چشمشان به این لباس نظامی افتاد، تعبیری کردند که احتمال می دهم، در جایی آن را نوشته باشم...اجمالش یادم است. ایشان گفتند: «...این،...مایه افتخار است که یک روحانی، لباس رزم به تنش می کند. و این درست است و همان چیزی است که باید باشد...».

حقیقتش هم این است که روزی بود، لباس رزم را برای روحانی، خلاف مروّت ذکر می کردند. در باب امام جماعت گفته اند که باید عادل باشد و کار خلاف عدالت و مروّت نکند. از جمله کارهای خلاف مروّت که ذکر می شد، این بود که شخص امام جماعت، مثلاً ـ لباس نظامی بپوشد...، پوشیدن لباس نظامی در ردیف کارهایی بود که مثلاً کسی در بازار یا در ممرّ عام مردم، حرکت غیر محترمانه ای از او سربزند!

یکی از دردهای بزرگ سپاه در آن روز، نداشتن تجهیزات بود و این را دست کم می توانست تأمین کند؛ ولی هر بار که این ها برای چیز کوچکی مراجعه می کردند، با ترش رویی مواجه می شدند. این را فراموش نمی کنم که گاهی برای تهیّه پنجاه قبضه آر.پی.جی، غصّه ای درست می شد؛ یعنی وقتی این بچه های سپاه می آمدند که ما فلان جا می خواهیم عملیّات کنیم، آر.پی.جی نداریم. می گفتم: چند تا می خواهید؟ می گفتند: «پنجاه تا»، تلفن می کردیم به لشکر ۹۲ اهواز که آقا! آر.پی.جی دارید؟ می گفتند: «نه آقا نداریم»، تلفن می کردیم به تهران، می گفتند: «نیست» و اصلاً امکانات به سختی به این ها داده می شد و این آر.پی.جی را بیش تر سپاه داشت و ارتش کم تر داشت؛ امّا مثلاً ـ خمپاره یا فرض کنید تفنگ های انفرادی یا انواع گلوله ها و فشنگ ها را هم به این ها نمی دادند، حالا پشتیبانی توپخانه که هیچ؛ چون اگر یک وقتی گفته می شد بچه های سپاه دارند می روند جلو، توپخانه لشکر آن ها را پشتیبانی کند، این اصلاً قابل قبول نبود و اگر هم فرضاً انجام می گرفت، یک معجزه به حساب می آمد. و هم چنین یک وقتی اگر یکی دو تا خمپاره انداز به سپاه داده می شد، یک حادثه به شمار می رفت؛ که از جمله در همین منطقه دارخوین یادم هست، برادرانمان آمدند چند تا خمپاره می خواستند و من رفتم ترتیب آن را دادم تا درست شد. آن وقت ما از شادی در پوست نمی گنجیدیم که توانستیم چند تا خمپاره به بچه ها بدهیم. حالا شما ببینید در این جنگ با این عظمت،

چهار قبضه خمپاره چه قدر می تواند اثر داشته باشد؟
در سال ۱۳۵۹ شمسی هم زمان با شروع تهاجم رژیم بعث عراق علیه انقلاب اسلامی، از سوی حضرت امام قدّس سرّه به سمت مشاور معظّم له در شورای عالی دفاع انتخاب و در جبهه ها حضور یافتم و علی رغم کارشکنی منافقین و بنی صدر، به دفاع مردمی سامان داده و به همراه شهید چمران، ستاد جنگ های نامنظّم را تشکیل دادیم.
در روز ششم تیر ۱۳۶۰ (یک روز پیش از حادثه عظیم هفتم تیر) در حالی که در خانه خدا (مسجد ابوذر) مشغول سخن رانی بودم، مورد سوء قصد ناجوانمردانه منافقین قرار گرفتم، که به شدّت زخمی شدم و به بیمارستان منتقل گردیدم.

۹. دو دوره ریاست جمهوری

پس از شهادت شهید رجایی و باهنر از سوی روحانیّت و سایر نهادهای انقلابی نامزد ریاست جمهوری شدم و در انتخابات ریاست جمهوری، این وظیفه خطیر با انتخاب مردم و با تنفیذ حضرت امام قدّس سرّه بر عهده ام نهاده شد.
من دو دوره به ریاست جمهوری انتخاب شدم. در هر دو دوره من قبول نمی کردم. در دوره اوّل، من تازه از بیمارستان آمده بودم. در عین حال، دوستان گفتند: اگر قبول نکنی، این بار، بر زمین می ماند، کسی نیست، ناچار شدم. در دوره دوم هم خود امام قدّس سرّه به من فرمودند که «بر تو متعیّن است». من رفتم خدمت ایشان گفتم: آقا! من قبول نمی کنم، این دفعه دیگر من به میدان نمی آیم. گفتند: «بر شما متعیّن است»؛ یعنی واجب است، واجب کفایی نیست. متعیّناً بر شما واجب است، عینی است.
اگر بر من واجب عینی باشد، از زیر هیچ باری دوش خود را خالی نمی کنم.
فراموش نمی کنم که چند ماهی از شروع مسئولیّت من گذشته بود و علی رغم حالت بیماری و ضعف جسمی ناشی از آن حادثه که کار و تلاش شبانه روزی خیلی وسیعی داشتیم، چند نفر از سران کشورها در این جا میهمان ما بودند و یکی از آن ها که در اوایل نظام جمهوری اسلامی، شاید حدّاقل دو بار به ایران سفر کرده بود، می گفت: «این اوّلین باری است که من احساس می کنم کشور شما رئیس جمهور و دولت و وزرا و دستگاه های همکار و هم خوانی دارد و این نظم را در کشور شما من برای اوّلین بار مشاهده می کنم». و شاید هفت هشت ماهی بیش تر از شروع مسئولیّت ما نگذشته بود که این حرف به من زده شد؛ در حالی که حقیقت هم همین بود، چون در آن روزها بحمداللّه ما توفیق پیدا کرده بودیم که هر کدام از نهادهای گوناگون کشور را در جای خودشان مستقر و تثبیت نماییم، روابطشان را با هم دیگر منظّم کنیم و برای جلوگیری از دخالت دستگاهی در حوزه کار دستگاه دیگر، اقدام لازم را معمول داریم تا همه به مسئولیّت قانونی خود متوجّه شوند و این از پیش رفت هایی بود که بحمداللّه تاکنون داشته ایم و به همین طریق هم تا به امروز این پیش رفت ادامه دارد.
این خاطره را بارها نقل کرده ام که در یکی از مجامع بین المللی نطق خیلی پُرشوری بر ضدّ تسلّط قدرت ها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و آمریکا و شوروی را در حضور بیش از صد هیئت نماینده گی و رؤسای دولت ها، به نام کوبیدم و محکوم کردم، بعد از آن نطق، عدّه زیادی آمدند، تحسین و تصدیق کردند و گفتند: «همین سخن شما درست است!» یکی از سران کشورها که یک جوان انقلابی بود و البته بعد هم او را کشتند نزد من آمد و گفت: «همه حرف های شما درست است؛ منتها من به شما می گویم که به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی ترسید، همه این هایی که در این جا نشسته اند، از آمریکا می ترسند» بعد سرش را نزدیک من آورد و گفت: «من هم از آمریکا می ترسم!»
مظهر مردمی بودن ما این است که امروز مردم بین خودشان و مسئولان کشور، فاصله حقیقی احساس نمی کنند. این، نعمت بزرگی است. امروز اگر هر یک از آحاد این مردم، با رئیس جمهور این کشور ملاقاتی داشته باشد، احساس نمی کند که با او فرق دارد. آن حالت اشرافی گری و اوج کاذب طبقاتی که شاید بتوانم بگویم در همه حکومت ها تا آن جا که ما می دانیم وجود دارد، در

جمهوری اسلامی نیست. وزرا، جزو همین مردم معمولی کوچه و بازار هستند. آن ها از یک خانواده اشرافی جدا نشده اند، به مسند وزارت بیایند. به خاطر مسئولیّت و تخصّص و آگاهی، آن ها را از داخل دانشگاه، یا از فلان شغل آورده اند و در رأس وزارت گذاشته اند. وقتی هم که از کار منفصل می شوند، باز سراغ همان شغل قبلی شان می روند.

یک وقت یکی از وزرای زمان ما، از وزارت کنار رفت. همان هفته بعدش، عیالش را روی موتورگازی نشاند و با خودش به نماز جمعه آورد! یعنی شأن اجتماعی او، این است که حتی یک پیکان ندارد که زنش را در آن بنشاند و به نماز جمعه بیاورد. این، چیز خیلی مهمّی است.

در دستگاه های دیگر دنیا، یک وزیر، یا وزیر است یا مطرود و معدوم. یک وزیر، از یک خاندان اشرافی جدا می گردد و می آید وزیر می شود. در گذشته، در ایران هم همین طور بود. وزرا و رجال دوران پهلوی، غالباً بازماندگان دوره قاجار بودند. رژیم عوض شده بود، امّا این ها فرزندان همان ها بودند؛ یعنی بازماندگان همان خاندان های دوران قاجار، در دوران پهلوی باز امور در دستشان بود.

جمهوری اسلامی، انقلاب و نظام، کارش مردمی است و مردم از ریزترین کارها مطّلع می شوند؛ مگر آن چیزهایی که گفتنش مفسده ای بار بیاورد. درر دوران جنگ، چیزهای بود که گفتنش مفسده داشت؛ لیکن در غیر این امور، هر چیزی که اتّفاق بیفتد، اوّل باید مردم در جریان قرار داده بشوند. در زمان امام قدّس سرّه همین طور بود. هر وقت بنا بود کاری انجام بگیرد، با ایشان مشورت می شد. از مطالبی که ایشان مکرّراً می فرمودند، این بود که کاری که می کنید، طوری باشد که بتوانید به مردم بگویید؛ یعنی قابل طرح برای مردم باشد.

معیارها، فهم و درک مردم از انقلاب است. نظام ما، نظام مردمی است؛ نه نظام حزبی که ریسمان هایش به نقطه ای وصل است و در آن نقطه، یک حزب نشسته و هر کاری که می خواهد، انجام می دهد. نخیر، این جا اجزای اصلی نظام، در تمام کشور حتی در روستاها و شهرهای دور افتاده و در بخش ها پراکنده اند.

۱۰. رحلت حضرت امام خمینی قدّس سرّه

قبل از رحلت حضرت امام که دوران ریاست جمهوری در حال اتمام بود، دست و پایم را جمع می کردم. مکرّر مراجعه می کردند و بعضی از مشاغل را پیشنهاد می نمودند. آدم های بی مسئولیّت، این مشاغل را پیش خودشان، به قد و قواره من بریده و دوخته بودند! ولی من گفتم که اگر یک وقت امام به من واجب کنند و بگویند شما فلان کار را انجام دهید، چون دستور امام تکلیف است، آن را انجام می دهم؛ امّا اگر تکلیف نباشد و من از امام خواهش خواهم کرد که تکلیفی به من نکنند تا به کارهای فرهنگی بپردازم دنبال کارهای فرهنگی می روم.

آن چه که در خصوص تعیین رهبر واقع شد و بارِ این مسئولیّت، بر دوش بنده کوچکِ ضعیفِ حقیر گذاشته شد؛ برای خود من حتی یک لحظه و یک آن از آنات گذشته زندگی، متوقّع و منتظر نبود. اگر کسی تصوّر کند که در طول دوران مبارزه و بعدها در طول دوران انقلاب و مسئولیّت ریاست قوّه اجرایی، حتی یک لحظه در ذهن خودم خطور می دادم که این مسئولیّت به من متوجّه خواهد شد، قطعاً اشتباه کرده است. من، همیشه خودم را نه فقط از این منصبِ بسیار خطیر و مهم، بلکه حتی از مناصبی که به مراتب پایین تر از این منصب بوده است مثل ریاست جمهوری و دیگر مسئولیّت هایی که در طول انقلاب داشتم کوچک تر می دانستم.

یک وقتی خدمت امام قدّس سرّه این نکته را عرض کردم که گاهی نام من در ردیف بعضی از آقایان آورده می شود؛ در حالی که در ردیف آن ها نیستم و من یک آدم کوچک و بسیار معمولی هستم. نه این که می خواهم تعارف کنم، الان هم همان اعتقاد را دارم. بنابراین، چنین معنایی اصلاً متصوّر نبود.

البته در آن ساعات بسیار حسّاسی که سخت ترین ساعات عمرمان را گذراندیم و خدا می داند که در آن شب شنبه و صبح شنبه چه بر ما گذشت؛ برادرها از روی مسئولیّت و احساس وظیفه، با فشردگی تمام، فکر و تلاش می کردند که چگونه قضایا را جمع و جور کننـد، مکرّر از من به عنوان عضو شورای رهـبری اسم می آوردنـد، که البته در ذهن خودم آن را رد می کردم؛ اگر چه به نحو یک احتمال برایم مطرح می شد که شاید واقعاً این مسئولیّت را به من متوجّه کنند.

در همـان موقع، به خـدا پنـاه بردم و روز شـنبه، قبـل از تشـکیل مجلس خبرگـان، با تضـرّع و توجّه و التماس، به خـدای متعال عرض کردم: پروردگـارا! تـو که مـدبّر و مقـدّر امور هسـتی؛ چون ممکن است به عنوان عضوی از مجموعه شورای رهـبری، این مسـئولیّت متوجّه من شود؛ خواهش می کنم اگر این کـار ممکن است انـدکی برای دین و آخرت من زیان داشـته باشـد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیّتی پیش نیاید. واقعاً از ته دل می خواستم که این مسئولیّت متوجّه من نشود.

بالأـخره در مجلس خبرگـان، بحث هـایی پیش آمـد و حرف هـایی زده شـد که نهایتـاً به این انتخـاب منتهی شـد. در همان مجلس، کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم تا این کار انجام نگیرد؛ ولی انجام گرفت و این مرحله گذشت.

من، همین الآن خودم را یک طلبه معمولی و بدون برجستگی و امتیازی خاص می دانم؛ نه فقط برای این شغلِ با عظمت و مسئولیّت بزرگ، بلکه همان طور که صادقانه گفتم برای مسئولیّت های به مراتب کوچک تر از آن، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم؛ امّا حالا که این بار را روی دوش من گذاشـتند، با قوّت خواهم گرفت؛ آن چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود: «خذها بقوّة».

برای این مسـئولیّت، از خـدا اسـتمداد کردم و باز هم اسـتمداد می کنم و هر لحظه و هر آن، در حال اسـتمداد از پروردگار هسـتم تا بتوانم این مسـئولیّت را در حـدّ وسع خودم که تکلیف هم بیش از وسع نیست بـا قـدرت و قوّت و حفـظ شـأن والای این مقام، حفظ کنم و انجـام بـدهم. این، تکلیف من است که امیـدوارم ان شـاء اللّه مشـمول لطف و ترحّم الهی و دعای ولی عصـر (عـج) و مؤمنان صالح باشم.

بعد از رحلت امام قدّس سرّه، در آن روز اوّل که در مجلس خبرگان شرکت کردند، بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم. و بالاخره اسم این بنده حقیر به میان آمد و بحث کردند چه کسی را انتخاب کنیم و اتّفاق کردند بر این که این موجود حقیر ضعیف را به این منصب خطیر انتخاب بکننـد. من فعّالیّت کردم. مخالفت جـدّی کردم، نه این که می خواسـتم تعارف بکنم. خدا خودش می داند که در دل من، در آن لحظات چه می گذشت.

رفتم آن جـا ایسـتادم و گفتم: آقایان صبر کنیـد، اجازه بدهیـد! این ها همه ضـبط شـده و موجود است، هم تصویر و هم صـدای آن هست شـروع کردم به اسـتدلال که من را برای این مقام انتخاب نکنید. هر چه اصـرار کردم قبول نکردند. هر چه من استدلال کردم، آقایان مجتهـدین و فضـلایی که در آن جا بودند، اسـتدلال های مرا جواب دادند. من قاطع بودم که قبول نکنم؛ ولی بعد دیدم چاره ای نیست. چرا چـاره ای نبـود؟زیرا به گفته افرادی که من به آن هـا اطمینـان دارم، این واجب، در من متعیّن شـده بود؛ یعنی اگر من این بار را بر نمی داشتم، این بار زمین می ماند. این بود که گفتم: قبول می کنم. چون دیدم بار بر زمین می ماند، برای این که بار بر زمین نمانـد آن را برداشـتم. اگر کس دیگری آن جا بود یا من می شـناختم که ممکن بود این بار را بردارد و دیگران هم او را قبول می کردند، یقیناً من قبول نمی کردم که این بار را بردارم. بعد هم گفتم: پروردگارا! توکّل بر تو و خدا هم تا امروز کمک کرد. [۱]

۱. برای اطلاع بیش تر از شـرح حال مقام معظّم رهبری، ر.ک: مؤسّـسه فرهنگی قـدر ولایت، زندگینامه مقام معظّم رهبری (مدّظلّه)، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۹شمسی.

رساله اجوبة الاستفتائات مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه:خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -

عنوان قراردادی:اجوبه‌الاستفتائات.فارسی

عنوان و نام پدیدآور:رساله اجوبة الاستفتائات: ترجمه فارسی/ علی خامنه‌ای؛ [مترجم احمدرضا حسینی] .

وضعیت ویراست:ویراست؟

مشخصات نشر:تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۵۲۸ ص.

شابک:۲۹۵۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۲۶-۱۸-۲؛ ۲۹۵۰۰ ریال (چاپ پنجاه و پنجم)

یادداشت:چاپ قبلی: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸.

یادداشت:چاپ پنجاه و یکم.

یادداشت:چاپ پنجاه و پنجم: پاییز ۱۳۸۸.

موضوع:فقه جعفری -- رساله عملیه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع:اسلام -- پرسشها و پاسخها

موضوع:فتواهای شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:حسینی، احمدرضا، ۱۳۴۲ -، مترجم

شناسه افزوده:سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

رده بندی کنگره:BP۱۸۳/۹/خ۲ الف ۲۷۰۴۱ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی:۱۵۷۹۰۲۶

احکام تقلید

اشاره

راههای سه گانه: احتیاط، اجتهاد، تقلید

س ۱: آیا تقلید، صرفاً یک مسأله عقلی است یا ادلّه شرعی نیز دارد؟

ج: تقلید، ادلّه شرعی دارد و عقل نیز حکم می‌کند که شخص ناآگاه به احکام دین باید به مجتهد جامع‌الشرایط مراجعه کند.

س ۲: به نظر شریف حضرتعالی، عمل به احتیاط بهتر است یا تقلید؟

ج: چون عمل به احتیاط مستلزم شناسایی موارد و چگونگی احتیاط و صرف وقت بیشتر است، بهتر آن است که مکلّف در احکام دین از مجتهد جامع‌الشرایط تقلید کند.

س ۳: قلمرو احتیاط در احکام دین در بین فتاوای فقها چه اندازه است؟ آیا رعایت آرای فقیهان گذشته نیز لازم است؟

ج: مراد از احتیاط در موارد آن، رعایت همه احتمالات فقهی است؛ به‌طوری که مکلّف مطمئن شود که به وظیفه خود عمل کرده است.

س ۴: دخترم به زودی به سن تکلیف می‌رسد و باید برای خود مرجع تقلیدی انتخاب کند، اما درک مسأله تقلید برای او دشوار

است، وظیفه ما نسبت به او چیست؟

ج: اگر وی به تنهایی نمی‌تواند وظیفه شرعی خود را در این‌باره تشخیص دهد، وظیفه شما ارشاد و راهنمایی اوست.

س ۵: نزد فقها معروف است که تشخیص موضوعات احکام به عهده خود مکلّف است و وظیفه مجتهد تشخیص حکم است، ولی در عین حال مجتهدین در بسیاری موارد، در تشخیص موضوعات احکام نیز اظهار نظر می‌کنند، آیا متابعت از نظر مجتهد در موضوع نیز واجب است؟

ج: تشخیص موضوع، موکول به نظر خود مکلّف است و متابعت از مجتهد در تشخیص موضوع واجب نیست، مگر آنکه به آن تشخیص اطمینان پیدا کند و یا موضوع از موضوعاتی باشد که تشخیص آن نیاز به استنباط دارد.

س ۶: آیا کسی که در آموختن احکام دینیِ مورد نیاز خود کوتاهی می‌کند، گناهکار است؟

ج: اگر نیاموختن احکام به ترک واجب یا ارتکاب حرام بیانجامد، گناهکار است.

س ۷: گاهی از افراد کم اطلاع از مسائل دینی درباره مرجع تقلید شان پرسش می‌شود، می‌گویند نمی‌دانیم، یا اظهار می‌دارند که از فلان مجتهد تقلید می‌کنیم، ولی عملاً ـ التزامی به خواندن رساله آن مجتهد و عمل به فتاوای او ندارند، اعمال این‌گونه افراد چه حکمی دارد؟

ج: اگر اعمال آنان موافق احتیاط یا مطابق با واقع یا با نظر مجتهدی باشد که وظیفه دارند از او تقلید کنند، محکوم به صحّت است.

س ۸: با توجه به اینکه در مسائلی که مجتهد اعلم قائل به وجوب احتیاط است، می‌توانیم به مجتهد اعلم بعد از وی مراجعه کنیم، اگر اعلم بعد از او نیز قائل به وجوب احتیاط در مسأله باشد، آیا رجوع به اعلم بعد از او جایز است؟ و اگر فتوای مجتهد سوم هم همان‌گونه بود، آیا می‌توان به اعلم بعد از آنان مراجعه کرد؟ و همینطور...، لطفاً این مسأله را توضیح دهید.

ج: در مسائلی که مجتهد اعلم فتوا ندارد، رجوع به مجتهدی که در آن مسأله احتیاط نکرده است و فتوای صریح دارد، با رعایت ترتیب الاعلم فالاعلم، اشکال ندارد.

شروط تقلید

س ۹: آیا تقلید از مجتهدی که متصدی مقام مرجعیت نبوده و رساله عملیه هم ندارد، جایز است؟

ج: در صحّت تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط، تصدّی مرجعیت یا داشتن رساله عملیه شرط نیست، لذا اگر برای مکلّفی که قصد تقلید از او را دارد، ثابت شود که وی مجتهد جامع‌الشرایط است، تقلید اشکال ندارد.

س ۱۰: آیا تقلید از کسی که در یکی از ابواب فقه مثل نماز و روزه به درجه‌ی اجتهاد رسیده، جایز است؟

ج: فتوای مجتهد متجزّی که تنها در برخی ابواب فقهی دارای فتوا و نظر اجتهادی است برای خودش حجت است، ولی جواز تقلید دیگران از او محل اشکال است؛ اگر چه جواز آن بعید نیست.

س ۱۱: آیا تقلید از علمای کشورهای دیگر که دسترسی به آنان امکان ندارد، جایز است؟

ج: در تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط شرط نیست که مجتهد اهل کشور مکلّف و یا ساکن در محل سکونت او باشد.

س ۱۲: آیا عدالت معتبر در مجتهد و مرجع تقلید با عدالت معتبر در امام جماعت از حیث شدّت و ضعف تفاوت دارد؟

ج: با توجه به حسّاسیّت و اهمیت منصب مرجعیت در فتوا، بنا بر احتیاط واجب، شرط است که مجتهدِ مرجع تقلید علاوه بر عدالت، قدرت تسلّط بر نفس سرکش را داشته و حرص به دنیا نداشته باشد.

س ۱۳: این که گفته می‌شود باید از مجتهدی تقلید نمود که عادل باشد، مقصود از عادل چه کسی است؟

ج: عادل کسی است که پرهیزگاری او به حدی رسیده باشد که از روی عمد مرتکب گناه نشود.

س ۱۴: آیا اطلاع از اوضاع زمان و مکان از شرایط اجتهاد است؟

ج: ممکن است این شرط در بعضی از مسائل دخیل باشد.

س ۱۵: بنا بر نظر حضرت امام راحل (قدّس سرّه) مرجع تقلید باید علاوه بر علم به احکام عبادات و معاملات، نسبت به همه امور سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و رهبری، عالم و آگاه باشد. ما در گذشته مقلّد حضرت امام بودیم، بعد از رحلت ایشان با راهنمایی تعدادی از علما و تشخیص خودمان لازم دانستیم به جنابعالی رجوع نموده و از شما تقلید کنیم تا بین مرجعیت و رهبری جمع کرده باشیم، نظر شما در این مورد چیست؟

ج: شرایط صلاحیت مرجعیت تقلید، در تحریر الوسیله و رساله‌های دیگر به تفصیل ذکر شده است، و تشخیص فرد شایسته تقلید موکول به نظر خود مکلّف است.

س ۱۶: آیا در تقلید، اعلمّیت مرجع شرط است یا خیر؟ معیار و ملاک اعلمیّت چیست؟

ج: در مسائلی که فتوای اعلم با فتوای غیر اعلم اختلاف دارد، احتیاط آن است که از اعلم تقلید کند و ملاک اعلمیت این است که آن مرجع نسبت به سایر مراجع قدرت بیشتری بر شناخت حکم الهی داشته باشد و بهتر بتواند احکام شرعیه را از أدلّه استنباط کند و همچنین نسبت به اوضاع زمان خود به مقداری که در تشخیص موضوعات احکام و ابراز نظر فقهی مؤثر است، آگاه‌تر باشد.

س ۱۷: آیا تقلید کسی که از جهت احتمال عدم وجود شرایط معتبر تقلید در مجتهد اعلم، از مجتهد غیر اعلم تقلید کرده است، محکوم به بطلان است؟

ج: بنا بر احتیاط، تقلید از غیر اعلم در مسائل مورد اختلاف، به مجرد احتمال عدم وجود شرایط معتبر در اعلم، جایز نیست.

س ۱۸: اگر ثابت شود که تعدادی از علما در بعضی از مسائل اعلم هستند، یعنی هر کدام از آنان در مسأله معیّنی اعلم باشند، آیا تقلید از هر یک از آنان جایز است؟

ج: تبعیض در تقلید اشکال ندارد و اگر اعلمیّت هر یک از آنان در مسائلی که مکلف بنا دارد در آن مسائل از او تقلید کند محرز شود، بنا بر احتیاط، تبعیض در تقلید در صورت اختلاف فتوا در مسائل مورد نیاز مقلّد، واجب است.

س ۱۹: آیا با وجود اعلم، تقلید از غیر اعلم جایز است؟

ج: در مسائلی که فتوای غیر اعلم مخالفِ فتوای اعلم نباشد، رجوع به غیر اعلم اشکال ندارد.

س ۲۰: نظر جنابعالی در اشتراط اعلمیت مرجع تقلید چیست و دلیل آن کدام است؟

ج: در صورت تعدّد فقهای جامع‌الشرایط و اختلاف آنان در فتوا، بنا بر احتیاط واجب، مکلّف باید از اعلم تقلید نماید، مگر آنکه احراز شود که فتوای وی مخالف احتیاط است و فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط. و دلیل وجوب تقلید از اعلم بنای عقلا و حکم عقل است، زیرا که اعتبار فتوای اعلم برای مقلد یقینی و اعتبار قول غیر اعلم احتمالی است.

س ۲۱: از چه کسی باید تقلید کنیم؟

ج: از مجتهدی که جامع شرایطِ فتوا و مرجعیت است، و بنا بر احتیاط باید اعلم هم باشد.

س ۲۲: آیا تقلید ابتدایی از میّت جایز است؟

ج: در تقلید ابتدایی، احتیاط در تقلید از مجتهد زنده و اعلم نباید ترک شود.

س ۲۳: آیا تقلید ابتدایی از مجتهد میّت، متوقف بر تقلید از مجتهد زنده است؟

ج: تقلید ابتدایی از مجتهد میّت یا بقا بر تقلید او باید به تقلید از مجتهد زنده و اعلم باشد.

راههای اثبات اجتهاد، اعلمیت و به دست آوردن فتوا

س ۲۴: بعد از احراز صلاحیت مجتهدی برای مرجعیت تقلید به وسیله شهادت دو فرد عادل، آیا لازم است در این‌باره از اشخاص

دیگر نیز تحقیق کنم؟

ج: شهادت دو فرد عادل و اهل خبره بر صلاحیت و جامع‌الشرایط بودن مجتهد برای جواز تقلید از او کافی است و تحقیق از افراد دیگر لازم نیست.

س ۲۵: راههای انتخاب مرجع و به دست آوردن فتوا کدام است؟

ج: احراز اجتهاد و اعلمیت مرجع تقلید به وسیله امتحان یا تحصیل یقین ولو از شهرت مفیدِ علم یا اطمینان، یا با شهادت دو نفر عادل از اهل خبره صورت می گیرد.

راههای به دست آوردن فتوای مجتهد عبارتند از:

۱. شنیدن از خود مجتهد

۲. شنیدن از دو یا یک فرد عادل

۳. شنیدن از یک نفر مورد اطمینان

۴. دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که رساله وی مصون از اشتباه باشد.

س ۲۶: آیا وکالت در انتخاب مرجع مثل وکالت پدر برای پسر و معلم برای شاگرد صحیح است؟

ج: اگر مراد از وکالت، سپردن وظیفه تحقیق و جستجو برای یافتن مجتهد جامع‌الشرایط به پدر، معلم، مربی و یا غیر آنان باشد، اشکال ندارد و نظرشان در این مورد اگر مفیدِ علم یا اطمینان و یا واجد شرایط بیّنه و شهادت باشد، از نظر شرعی معتبر و حجت است.

س ۲۷: از تعدادی از علماء که خود مجتهد بودند، راجع به فرد اعلم سؤال شد. فرمودند که رجوع به فلان مجتهد دامت افاضاته باعث برائت ذمّه می گردد. آیا با آنکه شخصاً اطلاع از اعلمیت آن مجتهد ندارم و یا در این‌باره شک دارم و یا اطمینان دارم که اعلم نیست، زیرا افراد دیگری که با دلیل و بینه مشابه اعلمیت آنان ثابت شده است، وجود دارند، می‌توانم به گفته آنان اعتماد کرده و از آن مجتهد تقلید کنم؟

ج: اگر بیّنه شرعی بر اعلمیت مجتهد جامع‌الشرایط اقامه شود، تا زمانی که بیّنه شرعی دیگری که معارض آن باشد پیدا نشود، آن بیّنه حجت شرعی است و به آن اعتماد می‌شود، اگر چه موجب حصول علم یا اطمینان نباشد، در این صورت جستجو از بیّنه معارض و احراز عدم وجود آن لازم نیست.

س ۲۸: آیا جایز است کسی که اجازه از مجتهد ندارد و در بعضی از موارد مرتکب اشتباه در نقل فتوا و احکام شرعی شده است، متصدی نقل فتوای مجتهد و بیان احکام شرعی شود؟ وظیفه ما در صورتی که این شخص احکام را از روی رساله عملیه نقل می کند، چیست؟

ج: در تصدی نقل فتوای مجتهد و بیان احکام شرعی، اجازه داشتن شرط نیست، ولی کسی که دچار خطا و اشتباه می‌شود، جایز نیست متصدی این کار شود و اگر در موردی اشتباه کرد، چنانچه متوجه اشتباه خود شد، بر او واجب است شنونده را از آن اشتباه آگاه نماید. به هر حال، بر مستمع جایز نیست تا اطمینان به صحّت گفتار گوینده پیدا نکرده، به نقل او عمل کند.

عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر

س ۲۹: تا به حال در بقا بر تقلید از میّت، به اجازه مجتهد غیر اعلم عمل می کردیم. اگر اجازه مجتهد اعلم شرط بقا بر تقلید از میّت است، آیا عدول به اعلم و طلب اجازه او برای بقا بر میّت بر ما واجب است؟

ج: اگر فتوای غیر اعلم موافق با فتوای اعلم در این مسأله باشد، عمل به فتوای غیر اعلم اشکال ندارد و نیازی به عدول به اعلم نیست.

س ۳۰: آیا در عدول از یکی از فتاوای امام خمینی (قدّس سرّه) واجب است به فتوای مجتهدی که از او برای بقا بر تقلید میّت اجازه

گرفته‌ام، رجوع کنم یا آنکه به فتوای سایر مجتهدین هم می‌شود عمل کرد؟

ج: احتیاط در رجوع به فتاوای همان مجتهـد است، مگر آنکه مجتهد زنده دیگر اعلم از آن مجتهد و فتوای او در مسأله مورد عدول مخالف فتوای مجتهد اول باشد، که احتیاط واجب در این صورت، رجوع به مجتهد اعلم است.

س ۳۱: آیا تغییر مرجع تقلید جایز است؟

ج) عدول از مجتهد زنده، به مجتهد زنده دیگر بنا بر احتیاط واجب جایز نیست مگر این که اعلم یا محتمل الاعلمیه باشد.

س ۳۲: جوانی هسـتم ملتزم به احکام شـرعی، در گذشـته قبل از رسـیدن به سن تکلیف مقلد حضرت امام (ره) بودم، ولی این تقلید مبتنی بر بیّنه شـرعی نبود بلکه بر این اسـاس بود که تقلیـد از امـام سـبب برائت ذمّه می‌گردد. بعـد از مـدّتی به مرجع دیگری عـدول کردم، در حـالی که این عـدول هم صـحیح نبود و بعـد از درگـذشت آن مرجع، به جنابعالی عـدول کردم. لطفاً حکم تقلیـدم از آن مرجع و حکم اعمالم در آن مدت و تکلیف فعلی‌ام را بیان فرمایید.

ج: آن دسـته از اعمال شـما که بر اساس فتوای امام (قدّس سرّه)، چه در حال حیات با برکت وی و چه بعد از رحلت ایشان، بنا بر بقا بر تقلیـد از امـام (قـدّس سـرّه) انجـام گرفته، محکوم به صـحّت است. ولی اعمالی که به تقلیـد غیر منطبق با موازین شـرعی از مرجع دیگری انجـام یـافته، اگر منطبق با فتوای کسـی که هم اکنون بایـد از او تقلیـد کنیـد، باشـد، محکوم به صـحّت و موجب برائت ذمّه است، والّا قضای آنها بر شـما واجب است. در حال حاضـر شـما بین بقا بر تقلیـد از امام راحل طاب ثراه و بین عدول به کسـی که بر اساس موازین شرعی او را شایسته تقلید می‌دانید، مخیّر هستید.

بقا بر تقلید میّت

س ۳۳: شخصـی کـه مقلّـد امـام (رحمـهٔ الله علیه) بـوده، پس از ارتحـال ایشـان از مرجـع معیّنی تقلیـد نمـوده است. در حـال حاضـر می‌خواهد دوباره از امام تقلید نماید. آیا این تقلید جایز است؟

ج: رجوع از مجتهـد زنـده جامع‌الشـرایط به مجتهـد میّت بنا بر احتیاط، جایز نیست. ولی اگر مجتهد زنده در زمان عدول به او واجد شرایـط نبوده است، عـدول به او از همـان ابتـدا باطل بوده، و این فرد در حال حاضـر اختیار دارد که همچنان بر تقلیـد امام (ره) باقی بماند و یا به مجتهد زنده‌ای که تقلیدش جایز است، عدول کند.

س ۳۴: من در زمـان حیـات امام خمینی (ره) به سن تکلیف رسـیده و در بعضـی از احکام از ایشان تقلیـد کردم، در حالی که مسأله تقلید به خوبی برایم معلوم نبود، اکنون چه تکلیفی دارم؟

ج: اگر در اعمال عبادی و غیر عبادی در زمان حیات امام (ره) به فتاوای ایشان عمل نموده‌اید، و عملاً مقلد ایشان، هرچند در بعضی از احکام، بوده‌اید، در حال حاضر بقا بر تقلید حضرت امام (ره) در همه مسائل برای شما جایز است.

س ۳۵: حکم بقا بر تقلید میّت اگر اعلم باشد، چیست؟

ج: بقا بر تقلید میّت در هر صورت جایز است. ولی سزاوار است که احتیاط در بقا بر تقلید میّتِ اعلم ترک نشود.

س ۳۶: آیا در بقا بر تقلید میّت، اجازه از مجتهد اعلم معتبر است و یا اجازه هر مجتهدی کافی است؟

ج: در جواز بقا بر تقلید میّت، در صورتی که مورد اتّفاق فقها باشد، اجازه از اعلم واجب نیست.

س ۳۷: شخصی که از امام راحل (قدّس سرّه) تقلید می‌کرده و بعد از رحلت ایشان در بعضی از مسائل از مجتهد دیگری تقلید کرده است، اکنون آن مجتهد نیز وفات نموده است، این شخص چه تکلیفی دارد؟

ج: می‌تواند مانند گذشـته، بر تقلید از امام (قدّس سرّه)، در مسائلی که از ایشان عدول نکرده، باقی بماند. همچنان که مخیّر است در مسائلی که عدول نموده بر فتوای مجتهد دوم باقی بماند و یا به مجتهد زنده عدول کند.

س ۳۸: بعد از وفات امام راحل (قدّس سرّه) گمان می‌کردم که بنا بر فتوای ایشان بقا بر تقلید میّت جایز نیست، لذا مجتهد زنده دیگری را برای تقلید انتخاب کردم. آیا می‌توانم بار دیگر به تقلید از امام راحل رجوع کنم؟

ج: رجوع به تقلید از امام (قدّس سرّه) بعد از عدول از ایشان به مجتهد زنده در مسائلی که عدول نموده‌اید، جایز نیست، مگر این که فتوای مجتهد زنده، وجوب بقا بر تقلید میّت اعلم باشد، و شما معتقد باشید که امام (ره) نسبت به مجتهد زنده اعلم است، که در این صورت بقا بر تقلید امام (ره) واجب است.

س ۳۹: آیا جایز است که در یک مسأله با وجود اختلاف در فتوا گاهی به فتوای مجتهد میّت رجوع کنم و گاهی به فتوای مجتهد زنده اعلم؟

ج: بقا بر تقلید میّت تا زمانی که به مجتهد زنده عدول نشده، جایز است و پس از عدول، رجوع مجدد به میّت جایز نیست.

س ۴۰: آیا بر مقلّدین امام راحل (قدّس سرّه) و کسانی که قصد بقا بر تقلید از ایشان را دارند، اجازه گرفتن از یکی از مراجع زنده واجب است؟ یا این که اتّفاق اکثر مراجع و علمای اسلام بر جواز بقا بر میّت کافی است؟

ج: با فرض اتّفاق علما، مبنی بر جواز بقا بر تقلید از میّت، بقا بر تقلید امام (ره) جایز است و در این مورد نیازی به رجوع به مجتهد معیّنی نیست.

س ۴۱: نظر شریف جنابعالی راجع به بقا بر تقلید از میّت در مسأله‌ای که مکلّف در حال حیات مرجع به آن عمل کرده و یا نکرده، چیست؟

ج: بقا بر تقلید میّت در همه مسائل حتی در مسائلی که تاکنون مکلّف به آنها عمل نکرده است، جایز و مجزی‌است.

س ۴۲: بنا بر جواز بقا بر تقلید از میّت، آیا این حکم شامل اشخاصی که در زمان حیات مجتهد مکلّف نبوده ولی به فتاوای آن مرجع عمل کرده‌اند، هم می‌شود؟

ج: اگر تقلید شخص غیربالغ از مجتهد جامع‌الشرایط به نحو صحیح محقق شده باشد، باقی ماندن بر تقلید همان مجتهد بعد از فوتش جایز است.

س ۴۳: ما از مقلدین امام خمینی (قدّس سرّه) هستیم که بعد از رحلت جانسوز ایشان بر تقلید وی باقی مانده‌ایم. ولی چون در شرایط دشوار فعلی که ملت مسلمان با استکبار جهانی درگیر است، با مسائل شرعی تازه‌ای روبرو می‌شویم و احساس می‌کنیم باید به حضرتعالی رجوع نمائیم و از شما تقلید کنیم، آیا این کار برای ما جایز است؟

ج: بقا بر تقلید از امام (قدّس سرّه) برای شما جایز است و فعلاً نیازی به عدول از تقلید ایشان ندارید، در صورت نیاز به استعلام حکم شرعی در مسائل مستحدثه، می‌توانید با دفتر ما مکاتبه نمایید.

س ۴۴: وظیفه مقلد در قبال مرجع تقلید خود در صورتی که اعلمیت مرجع دیگری را احراز نماید، چیست؟

ج: بنا بر احتیاط، واجب است در مسائلی که فتوای مرجع فعلی با فتوای مرجع اعلم اختلاف دارد، به مرجع اعلم عدول نماید.

س ۴۵: ۱. در چه صورتی جایز است، مقلد از مرجع تقلیدش عدول کند؟

۲. آیا عدول از اعلم به غیر اعلم در مواردی که فتاوای مرجع اعلم منطبق با زمان نباشد و یا عمل به آن بسیار دشوار باشد، جایز است؟

ج: ۱. عدول از مرجع تقلید زنده به مجتهد دیگر، جایز نیست علی الاحوط، مگر در صورتی که مرجع دوم اعلم از مرجع اول و فتوای او در مسأله‌ای مخالف فتوای مجتهد اول باشد.

۲. تنها گمان به ناهماهنگی فتاوای مرجع تقلید با زمان و شرایط حاکم بر آن و یا دشواری عمل به فتاوای او، سبب جواز عدول از مجتهد اعلم به مجتهد دیگر نمی‌شود.

مسائل متفرقه تقلید

س ۴۶: مراد از جاهل مقصّر چه کسی است؟

ج: جاهل مقصر به کسی گفته می‌شود که متوجه جهل خود بوده و راههای رفع جهالت خود را هم می‌داند، ولی در آموختن احکام کوتاهی می‌کند.

س ۴۷: جاهل قاصر کیست؟

ج: جاهل قاصر کسی است که اصلاً متوجه جهل خود نیست و یا راهی برای برطرف کردن جهل خود ندارد.

س ۴۸: احتیاط واجب چه معنایی دارد؟

ج: یعنی وجوب انجام یا ترک فعلی از باب احتیاط.

س ۴۹: آیا عبارت «فیه اشکال» که در بعضی از فتاوی ذکر می‌شود، دلالت بر حرمت دارد؟

ج: بر حسب اختلاف موارد، معنای آن فرق می‌کند. اگر اشکال در جواز باشد دلالت بر حرمت در مقام عمل دارد.

س ۵۰: عبارت‌های «فیه اشکال»، «مشکل»، «لایخلو من اشکال»، «لا اشکال فیه» فتواست یا احتیاط؟

ج: همه این عبارت‌ها دلالت بر احتیاط دارند، مگر عبارت «لا اشکال فیه» که فتوا است.

س ۵۱: فرق بین جایز نبودن و حرام چیست؟

ج: در مقام عمل بین آنها فرقی نیست.

مرجعیت و رهبری

س ۵۲: در صورت تعارض فتوای ولی امر مسلمین با فتوای مرجعی در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وظیفه شرعی مسلمانان چیست؟ آیا معیاری برای تفکیک احکام صادره از طرف مراجع تقلید و ولی فقیه وجود دارد؟ مثلاً اگر نظر مرجع تقلید با نظر ولی فقیه در مسأله موسیقی اختلاف داشته باشد، متابعت از کدامیک از آنان واجب و مجزی است؟ به‌طور کلی احکام حکومتی که در آن نظر ولی فقیه بر فتوای مراجع تقلید برتری دارد، کدام است؟

ج: در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد، نظر ولی امر مسلمین باید اطاعت شود. ولی در مسائل فردی محض، هر مکلفی باید از فتوای مرجع تقلیدش پیروی نماید.

س ۵۳: همان‌گونه که مطّلع هستید در اصول فقه از مسأله‌ای تحت عنوان «اجتهاد متجزّی» بحث می‌شود، آیا اقدام امام خمینی (قدّس سرّه) در تفکیک مرجعیت و رهبری، گامی در تحقق تجزّی در اجتهاد محسوب نمی‌شود؟

ج: تفکیک بین رهبری ولی فقیه و مرجعیت تقلید، ربطی به مسأله تجزّی در اجتهاد ندارد.

س ۵۴: اگر مقلد یکی از مراجع باشم و در این حال ولی امر مسلمین اعلان جنگ یا جهاد بر ضد کفّار ظالم نماید و مرجع تقلید من اجازه شرکت در جنگ را ندهد، آیا ملزم به رعایت نظر وی هستم؟

ج: در مسائل عمومی جامعه اسلامی که یکی از آنها دفاع از اسلام و مسلمین بر ضد کفّار و مستکبران متجاوز است، اطاعت از حکم ولی امر مسلمین واجب است.

س ۵۵: حکم یا فتوای ولی امر مسلمانان تا چه حد قابل اجرا می‌باشد؟ و در صورت تعارض با رأی مرجع تقلید اعلم، کدامیک مقدم است؟

ج: اطاعت از حکم ولی فقیه بر همگان واجب است و فتوای مرجع تقلید نمی‌تواند با آن معارضه کند.

ولایت فقیه و حکم حاکم

س ۵۶: آیا اعتقاد به اصل ولایت فقیه از جهت مفهوم و مصداق یک امر عقلی است یا شرعی؟

ج: ولایت فقیه که عبارت است از حکومت فقیه عادل و دین‌شناس حکم شرعی تعبدی است که مورد تأیید عقل نیز می‌باشد، و در تعیین مصداق آن روش عقلایی وجود دارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است.

س ۵۷: آیا احکام شرعی در صورتی که ولی امر مسلمین به دلیل مصالح عمومی مسلمانان، بر خلاف آنها حکم نماید، قابل تغییر و تعطیل است؟

ج: موارد این مسأله مختلف است.

س ۵۸: آیا رسانه‌های گروهی در نظام حکومت اسلامی باید تحت نظارت ولی فقیه یا حوزه‌های علمیه و یا نهاد دیگری باشند؟

ج: اداره رسانه‌های گروهی باید تحت امر و اشراف ولی امر مسلمین باشد و در جهت خدمت به اسلام و مسلمین و نشر معارف ارزشمند الهی به کار گمارده شود، و نیز در جهت پیشرفت فکری جامعه اسلامی و حل مشکلات آن و اتحاد مسلمانان و گسترش اخوت و برادری در میان مسلمین و امثال اینگونه امور از آن استفاده شود.

س ۵۹: آیا کسی که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، مسلمان حقیقی محسوب می‌شود؟

ج: عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، اعم از این که بر اثر اجتهاد باشد یا تقلید، در عصر غیبت حضرت حجت (ارواحنا فداه) موجب ارتداد و خروج از دین اسلام نمی‌شود.

س ۶۰: آیا ولی فقیه ولایتی دارد که بر اساس آن بتواند احکام دینی را به هر دلیلی مانند مصلحت عمومی، نسخ نماید؟

ج: بعد از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) امکان نسخ احکام دین اسلام وجود ندارد، و تغییر موضوع یا پیدایش حالت ضرورت و اضطرار یا وجود مانع موقتی برای اجرای حکم، نسخ محسوب نمی‌شود.

س ۶۱: وظیفه ما در برابر کسانی که اعتقادی به ولایت فقیه جز در امور حسبیه ندارند، با توجه به اینکه بعضی از نمایندگان آنان این دیدگاه را ترویج می‌کنند، چیست؟

ج: ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقّه اثنی‌عشری است که ریشه در اصل امامت دارد، اگر کسی به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد، معذور است، ولی ترویج اختلاف و تفرقه بین مسلمانان برای او جایز نیست.

س ۶۲: آیا اوامر ولی فقیه برای همه مسلمانان الزام آور است یا فقط مقلدین او ملزم به اطاعت هستند؟ آیا بر کسی که مقلد مرجعی است که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از ولی فقیه واجب است یا خیر؟

ج: بر اساس مذهب شیعه همه مسلمانان باید از اوامر ولایی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام هم می‌شود، چه رسد به مقلدین آنان. به نظر ما التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت ائمّه معصومین (علیهم السلام) نیست.

س ۶۳: کلمه ولایت مطلقه در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به این معنی استعمال شده است که اگر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) شخصی را به انجام کاری امر کنند، انجام آن حتی اگر از سخت‌ترین کارها هم باشد بر آن فرد واجب است، به‌طور مثال اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله) به کسی دستور خودکشی بدهند. آن فرد باید خود را به قتل برساند. سؤال این است که آیا ولایت فقیه در عصر ما با توجه به این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) معصوم بودند و در این زمان ولی معصوم وجود ندارد، به همان معنای عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) است؟

ج: مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع‌الشرایط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است، لذا همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدّی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسائل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد، حاکم مسلمانان پس از این که وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امّت مقدّم و حاکم است، و این توضیح مختصری درباره ولایت مطلقه است.

س ۶۴: آیا همانگونه که بقا بر تقلید از میّت بنا بر فتوای فقها باید با اجازه مجتهد زنده باشد، اوامر و احکام شرعی حکومتی هم که از رهبر متوفّی صادر شده است، برای استمرار و نافذ بودن احتیاج به اذن رهبر زنده دارد یا این که بدون اذن رهبر زنده هم خود به خود از قابلیت اجرایی برخوردار است؟

ج: احکام ولایی و انتصابات صادره از طرف ولی امر مسلمین اگر هنگام صدور، موقت نباشد، همچنان استمرار دارد و نافذ خواهد بود، مگر این که ولی امر جدید مصلحتی در نقض آنها ببیند و آنها را نقض کند.

س ۶۵: آیا بر فقیهی که در کشور جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کند و اعتقادی به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از دستورات ولی فقیه واجب است؟ و اگر با ولی فقیه مخالفت نماید فاسق محسوب می‌شود؟ و در صورتی که فقیهی اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه دارد ولی خود را از او شایسته‌تر به مقام ولایت می‌داند، اگر با اوامر فقیهی که متصدی مقام ولایت امر است مخالفت نماید، فاسق است؟

ج: اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو این که فقیه باشد، واجب است. و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته‌تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه‌های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت، مسأله به‌طور کلی تفاوت خواهد کرد.

س ۶۶: آیا مجتهد جامع‌الشرایط در عصر غیبت ولایت بر اجرای حدود دارد؟

ج: اجرای حدود در زمان غیبت هم واجب است و ولایت بر آن اختصاص به ولی امر مسلمین دارد.

س ۶۷: آیا ولایت فقیه یک مسأله تقلیدی است یا اعتقادی؟ و کسی که به آن اعتقاد ندارد چه حکمی دارد؟

ج: ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت است که از اصول مذهب می‌باشد. با این تفاوت که احکام مربوط به ولایت فقیه مانند سایر احکام فقهی از ادّله شرعی استنباط می‌شوند و کسی که به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده، معذور است.

س ۶۸: گاهی از بعضی از مسئولین، مسأله‌ای به عنوان «ولایت اداری» شنیده می‌شود که به معنای لزوم اطاعت از دستورات مقام بالاتر بدون حق اعتراض است. نظر جنابعالی در این‌باره چیست؟ و وظیفه شرعی ما کدام است؟

ج: مخالفت با اوامر اداری که بر اساس ضوابط و مقررات قانونی اداری صادر شده باشد، جایز نیست. ولی در مفاهیم اسلامی چیزی به عنوان ولایت اداری وجود ندارد.

س ۶۹: آیا اطاعت از دستورات نماینده ولی فقیه در مواردی که داخل در قلمرو نمایندگی اوست، واجب است؟

ج: اگر دستورات خود را بر اساس قلمرو صلاحیت و اختیاراتی که از طرف ولی فقیه به او واگذار شده است، صادر کرده باشد،

مخالفت با آنها جایز نیست.

طهارت

احکام آبها

س ۷۰: اگر قسمت پایین آب قلیلی که به‌طور سرازیر و بدون فشار به پایین می‌ریزد، با نجاست برخورد کند، آیا قسمت بالای این آب همچنان پاک باقی می‌ماند؟

ج: اگر سرازیری آب به‌گونه‌ای باشد که جریان از بالا به پایین بر آن صدق کند، قسمت بالای آن پاک است.

س ۷۱: آیا در شستن لباس‌های نجس با آب کرّ و جاری، فشردن هم لازم است و یا این که بعد از زوال عین نجاست همین که آب آن را فرا گرفت، کفایت می‌کند.

ج: باید بنا بر احتیاط آن را فشار یا تکان دهند.

س ۷۲: آیا در تطهیر لباس متنجّس با آب کر و جاری، فشار دادن خارج آب لازم است یا با همان فشار داخل آب پاک می‌شود؟

ج: فشار یا تکان دادن داخل آب، کافی است.

س ۷۳: آیا گلیم یا فرش نجسی را که با آب لوله کشی متصل به منبع آب شهری شستشو می‌دهیم، به مجرد رسیدن آب لوله کشی به محل نجس، پاک می‌شوند یا باید آب غساله از آن جدا شود؟

ج: در تطهیر با آب لوله کشی، جدا شدن آب غساله شرط نیست، بلکه به مجرد رسیدن آب به مکان نجس، بعد از زوال عین نجاست و حرکت غساله از جای خود به وسیله دست کشیدن بر فرش در هنگام اتصال آب، طهارت حاصل می‌شود.

س ۷۴: حکم وضو و غسل با آبی که به‌طور طبیعی غلیظ است چیست؟ مانند آب دریایی که بر اثر وجود املاح فراوان غلیظ شده است، مثل دریاچه ارومیه یا موارد دیگری که غلظت بیشتری دارند. ج: مجرد غلظت آب به سبب وجود املاح، مانع از صدق عنوان آب مطلق بر آن نمی‌شود، و برای ترتب آثار شرعی آب مطلق، صدق عنوان آن در نظر عرف کافی است.

س ۷۵: آیا برای ترتب آثار کر بودن آب، علم به کر بودن آن واجب‌است یا این که بناء بر کر بودن آب کافی است؟ (مانند آب موجود در دستشوئی‌های قطار و غیره)

ج: اگر حالت سابقه کر بودن آب احراز شود، بنا گذاشتن بر کر بودن آن جایز است.

س ۷۶: در مسأله (۱۴۷) رساله امام خمینی (قدّس سرّه) آمده است: «در طهارت و نجاست به گفته کودک ممیز تا زمان بلوغ اعتنا نمی‌شود». این فتوا تکلیف دشواری است. زیرا به‌طور مثال مستلزم این است که پدر و مادر تطهیر فرزندشان را پس از قضاء حاجت تا سن پانزده سالگی به عهده بگیرند. لطفاً وظیفه شرعی ما را بیان فرمایید.

ج: قول کودکی که در آستانه بلوغ است در این‌باره معتبر است.

س ۷۷: گاهی به آب موادی اضافه می‌کنند که آن را به رنگ شیر در می‌آورد، آیا این آب مضاف است؟ حکم وضو و تطهیر با آن چیست؟

ج: آن آب حکم آب مضاف را ندارد.

س ۷۸: در تطهیر، چه فرقی بین آب کر و آب جاری است؟

ج: هیچ تفاوتی با هم ندارند.

س ۷۹: اگر آب شور جوشانده شود، آیا با آبی که از بخار آن بدست می‌آید، می‌توان وضو گرفت؟

ج: اگر آب مطلق بر آن صدق کند، آثار آب مطلق را دارد.

س ۸۰: برای پـاک شـدن کف پـا یـا کفش، راه رفتن به مقـدار پانزده گام شـرط است. آیا این کار بایـد بعـد از زوال عین نجاسـت صورت بگیرد یـا پانزده گام رفتن با وجود عین نجاست کافی است؟ آیا پس از آنکه عین نجاست با پانزده گام از بین رفت، کف پا یا کفش پاک می‌شود؟

ج: کسـی که بر اثر راه رفتن روی زمین، کف پا یا کفش او، نجس شده است هر گاه تقریباً به قدر ده قدم روی زمین خشک و پاک راه برود، کف پا و کفش او پاک می‌شود مشروط به این که عین نجاست، زائل شود.

س ۸۱: آیا کف پا یا ته کفش با راه رفتن روی زمینی که آسفالت شده، پاک می‌شود؟

ج: زمین‌های آسفالت و یا آغشته به قیر، پاک کننده کف پا یا ته کفش نیستند.

س ۸۲: آیا آفتاب از مطهّرات است؟ اگر هست، شرایط مطهّریت آن چیست؟

ج: تابیـدن آفتـاب بـاعث طهـارت زمین و همه اشـیاء غیر منقول از قبیـل ساختمان و چیزهایی که در آن بکار رفته ماننـد چوب، در، پنجره و مانند آن می‌شود، به شـرطی که عین نجاست قبلاً از آنها زائل شده باشد و در موقع تابش آفتاب‌تر باشـند و به وسـیله آفتاب خشک شوند.

س ۸۳: لباس‌های نجسی که در موقع تطهیر، آب را رنگین می‌کنند، چگونه پاک می‌شوند؟

ج: اگر رنگ دادن لباس باعث مضاف شدن آب نشود، لباس‌های نجس با ریختن آب بر آنها، پاک می‌شوند.

س ۸۴: کسـی که برای غسـل جنـابت آب را در ظرفی می‌ریزد و در هنگـام غسـل قطرات آب به داخل ظرف می‌چکـد، آیا موجب نجس شدن آب می‌گردد؟ و آیا مانع از تمام کردن غسل با آن آب می‌شود؟

ج: اگر آب از آن قسمت بدن که پاک است به داخل ظرف بچکد، پاک است و مانعی برای تمام کردن غسل با آن وجود ندارد.

س ۸۵: آیا تطهیر تنوری که با گِل آغشته به آب نجس ساخته شده است، امکان دارد؟

ج: ظاهر آن با شستن قابل تطهیر است و طهارت ظاهر تنور که خمیر به آن می‌چسبد برای پختن نان کافی است.

س ۸۶: آیا روغن نجس با انجام فعل و انفعالات شیمیایی بر روی آن به‌طوری که ماده‌ی آن دارای خواص جدیدی شود، بر نجاست خود باقی می‌ماند یا این که حکم استحاله را پیدا می‌کند؟

ج: برای تطهیر مواد نجس، مجرّد انجام فعل و انفعالات شیمیایی که خاصیت جدیدی به مواد ببخشد، کافی نیست.

س ۸۷: در روسـتای ما حمامی وجود دارد که سـقف آن مسـطح و صاف است و از آن قطرات حاصل از بخار آب بر سـر اسـتحمام کنندگان می‌چکد. آیا این قطرات پاک است؟ آیا غسل بعد از چکیدن این قطرات صحیح است؟

ج: بخـار حمـام و قطراتی که از سـقف پـاک می‌چکـد، محکوم به طهـارت است، و چکیـدن این قطرات بر بـدن بـاعث نجاست آن نمی‌شود و به صحّت غسل ضرر نمی‌رساند.

س ۸۸: با توجه به اینکه بر اساس تحقیقات علمی، وزن آبهای فاضـلاب‌ها در اثر اختلاط با مواد معـدنی و آلودگی به میکرب ۱۰ بیشتر از وزن طبیعی آب است، اگر در اینگونه آبها در تصـفیه‌خانه‌ها تغییراتی به وجود آید و به وسـیله عملیات فیزیکی، شـیمیایی و بیولوژیکی، مواد معـدنی آلوده و میکروبها را از آن جدا سازند. به‌طوری که بعد از تصـفیه کامل از جهت فیزیکی (رنگ، بو، طعم) و از جهت شـیمیایی (مواد معـدنی آلوده) و از جهت بهـداشتی (میکروبهای مضـر و تخم انگلها) بمراتب بهداشتی‌تر و بهتر از آبهای بسـیاری از نهرهـا و دریاهـا بویژه آبهایی که برای آبیاری اسـتفاده می‌نماینـد، گردد. آیا این آبها که قبل از تصـفیه نجس هسـتند، با اعمال مذکور پاک شده و حکم استحاله بر آنها جاری می‌گردد یا آنکه پس از تصفیه هم محکوم به نجاست هستند؟

ج: در فرض مذکور با مجرد جداسازی مواد معدنی آلوده و میکربها و غیر آن از آبهای فاضـلابها، استحاله تحقق پیدا نمی‌کند. مگر این که عمل تصفیه با تبخیر آب و تبدیل دوباره بخار به آب، انجام شود.

احکام تخلّی

س ۸۹: عشایر به‌خصوص در ایام کوچ کردن، آب کافی برای تطهیر در اختیار ندارند، آیا چوب و سنگریزه برای تطهیر مخرج بول کفایت می کند؟ آیا آنان می‌توانند با این حال نماز بخوانند؟

ج: مخرج بول جز با آب پاك نمی‌شود. ولی نماز کسی که توانایی تطهیر بدن خود با آب را ندارد، صحیح است.

س ۹۰: حکم تطهیر مخرج بول و غائط با آب قلیل چیست؟

ج: برای طهارت مخرج بول با آب قلیل دو بار شستن بنا بر احتیاط لازم است، و برای طهارت مخرج غائط شستن تا مقداری که عین نجاست و آثار آن از بین برود، لازم است.

س ۹۱: بر حسب عادت، نمازگزار بایـد بعـد از بول کردن اسـتبراء نمایـد. در عورت من زخمی وجود دارد که هنگام اسـتبراء بر اثر فشـار از آن خون جاری شـده و با آبی که برای تطهیر اسـتفاده می‌کنم مخلوط می‌شود و باعث نجاست بـدن و لباسم می گردد. اگر استبراء نکنم احتمال دارد زخم زودتر بهبود یابد ولی با استبراء و فشاری که بر آن وارد می‌شود زخم باقی خواهد ماند و خوب شدن آن سه ماه طول خواهد کشید. خواهش می‌کنم بیان فرمایید که عمل استبراء را انجام بدهم یا خیر؟

ج: اسـتبراء واجب نیست. و اگر موجب ضـرر شود جـایز هم نخواهـد بود. البته اگر اسـتبراء نشود و بعـد از بول کردن رطوبت مشـتبه خارج شود، حکم بول را دارد.

س ۹۲: گـاهی بـدون اختیار از انسان بعـد از بول و اسـتبراء رطوبتی خارج می‌شود که شبیه بول است. آیا این رطوبت نجس است یا پـاك؟ اگر انسان بعـد از مـدتی به‌طور اتفاقی متوجه این مسأله شود، نمازهای گذشـته‌اش چه حکمی دارد؟ آیا از حالا به بعـد بر او واجب است در مورد خروج این رطوبت غیر اختیاری بررسی نماید؟

ج: اگر بعد از استبراء رطوبتی خارج شود که بول بودن آن مشکوك باشد، حکم بول را ندارد و محکوم به طهارت است، و بررسی و جستجو در این‌باره لازم نیست.

س ۹۳: لطف بفرمایید در صورت امکان راجع به اقسام رطوبتی که گاهی از انسان خارج می‌شود، توضیح دهید.

ج: رطوبتی که گـاهی بعـد از خروج منی از انسـان خـارج می‌شود، وذی نام دارد، و رطوبتی که بعضـی از اوقات بعـد از بول خارج می‌شود، ودی نامیده می‌شود، و رطوبتی که بعد از ملاعبه زن و مرد با یکدیگر خارج می‌شود، مذی نام دارد. همه این رطوبتها پاک است و باعث نقض طهارت نمی‌شود.

س ۹۴: اگر کاسه توالتها در جهت مخالف سمتی که اعتقاد دارند قبله است، نصب شود و بعد از مدتی متوجه شویم که جهت کاسه با جهت قبله ۲۰ تا ۲۲ درجه تفاوت دارد. آیا تغییر جهت کاسه توالت واجب است یا خیر؟

ج: انحراف از قبله به مقداری که انحراف از سمت قبله بر آن صدق کند، کافی است و اشکال ندارد.

س ۹۵: بر اثر بیماری در مجاری ادرار، بعد از بول و اسـتبراء، ادرارم قطع نمی‌شود و رطوبت می‌بینم. برای معالجه به پزشک مراجعه نموده و به دستورات او عمل کردم ولی بیماری‌ام معالجه نشد. وظیفه شرعی من چیست؟

ج: بعد از اسـتبراء، به شك در خروج بول اعتنا نمی‌شود، و اگر یقین دارید که بول به‌صورت قطره قطره از شـما خارج می‌شود، باید به وظیفه مسلوس که در رساله عملیه امام خمینی (قدّس سرّه) ذکر شده، عمل نمایید و تکلیفی زائد بر آن ندارید.

س ۹۶: کیفیت استبراء قبل از تطهیر مخرج غایط چگونه است؟

ج: تفاوتی بین استبراء قبل از تطهیر مخرج غائط و بعد از تطهیر آن، از نظر کیفیت وجود ندارد.

س ۹۷: اسـتخدام در بعضـی از شرکت‌ها و مؤسسات مستلزم معاینات پزشکی است که گاهی مشتمل بر کشف عورت است. آیا این

عمل در صورت نیاز جایز است؟

ج: کشف عورت در برابر شخص دیگر، هرچند لازمه استخدام باشد، جایز نیست، مگر در صورتی که ترک کار برای او مشقت آور بوده و مضطرّ به آن باشد.

س ۹۸: در هنگام تخلّی، مخرج بول با چند مرتبه شستن پاک می‌شود؟

ج: محل دفع بول بنا بر احتیاط واجب با دو مرتبه شستن با آب قلیل پاک می‌شود.

س ۹۹: مخرج مدفوع را چگونه می‌توان تطهیر کرد؟

ج: مخرج مدفوع را به دوگونه می‌توان تطهیر کرد: اول آنکه با آب بشوید تا نجاست زائل شود و پس از آن آب کشیدن لازم نیست. دوم آنکه با سه قطعه سنگ یا پارچه پاک و امثال آن، نجاست را پاک نماید و اگر با سه قطعه، نجاست زائل نشد با قطعات دیگری آن را کاملاً پاک کند، و به جای سه قطعه می‌تواند از سه جای یک قطعه سنگ یا پارچه استفاده کند.

احکام وضو

قسمت اول

س ۱۰۰: به نیت طهارت برای نماز مغرب وضو گرفتم، آیا برای من با این وضو مسّ قرآن کریم و خواندن نماز عشا جایز است؟

ج: بعد از آنکه وضو به‌طور صحیح محقّق شد، تا زمانی که باطل نشده است، انجام هر عمل مشروط به طهارت، با آن جایز است.

س ۱۰۱: کسی که در جلوی سرش موی مصنوعی گذاشته است و در صورت نگذاشتن آن به مشقت می‌افتد، آیا مسح بر موی مصنوعی برای او جایز است؟

ج: موی مصنوعی اگر به نحو کلاه گیس باشد، واجب است برای مسح آن را بردارد، ولی اگر موی مصنوعی بر پوست سر کاشته شده باشد و برداشتن آن از جلوی سر باعث عسر و حرجی شود که عادتاً قابل تحمل نیست، مسح بر روی آن مجزی است.

س ۱۰۲: شخصی گفته است که هنگام وضو فقط باید دو مشت آب بر صورت ریخته شود، و اگر بار سوم آب ریخته شود وضو باطل خواهد بود. آیا این سخن صحیح است؟

ج: شستن اعضاء در وضو، بار اوّل واجب و بار دوّم جایز و بیش از آن مشروع نیست لکن ملاک برای تعیین هر بار، قصد انسان است، پس اگر به قصد بار اوّل چند مرتبه آب بریزد اشکال ندارد.

س ۱۰۳: آیا در وضوی ارتماسی جایز است که چند بار دست و صورت را داخل آب کنیم یا این که فقط دوبار جایز است؟

ج: فقط دو بار می‌توان دست و صورت را وضوی ارتماسی داد بار اوّل واجب، و بار دوّم جایز است و بیش از آن، مشروع نیست. ولی در وضوی ارتماسی در مورد دستها باید قصد شستن وضوئی آنها هنگام خارج کردن آنها از آب باشد، تا بتوان از این طریق مسح را با آب وضو انجام داد.

س ۱۰۴: آیا چربیهایی که به‌طور طبیعی در مو و صورت به وجود می‌آیند، مانع محسوب می‌شوند؟

ج: مانع محسوب نمی‌شود، مگر آنکه به حدّی باشد که مانع از رسیدن آب به پوست و مو گردد.

س ۱۰۵: مدت زمانی مسح پاهایم را از سر انگشتان انجام نمی‌دادم، بلکه فقط روی پا و مقداری از انگشتان را مسح می‌کردم؛ آیا این مسح صحیح بوده است؟ و در صورت عدم صحّت، نمازهایی را که خوانده‌ام باید قضا کنم؟

ج: اگر مسح پا شامل سر انگشتان پا نباشد، وضو باطل و قضای نمازهای خوانده شده، واجب است. ولی اگر انسان شک داشته باشد که آیا هنگام مسح، از سر انگشتان پا مسح می‌کرده است یا نه؟ در صورتی که مسأله را می‌دانسته و احتمال می‌دهد که از سر

انگشتان مسح کرده باشد وضو و نمازهای خوانده شده محکوم به صحّت هستند.

س ۱۰۶: بر آمدگی روی پا که هنگام مسح، دست باید تا آنجا کشیده شود، کدام است؟

ج: باید مسح پا را تا مفصل بکشند.

س ۱۰۷: وضو در مساجد و مراکز و ادارات دولتی که دولت در سایر کشورهای اسلامی بنا می کند، چه حکمی دارد؟

ج: جایز است و مانع شرعی ندارد.

س ۱۰۸: چشمه‌ای است که سرچشمه آن در زمین ملکی شخصی قرار دارد. اگر بخواهیم آب آن را به وسیله لوله به منطقه‌ای که چند کیلومتر با آن فاصله دارد، انتقال دهیم، باید لوله از زمین‌های ملکی این شخص و افراد دیگر عبور نماید، آیا در صورت عدم رضایت مالکین زمین‌ها، استفاده از آب چشمه برای وضو و غسل و سایر تطهیرات جایز است؟

ج: اگر چشمه، در کنار و خارج از ملک غیر، خود به خود جوشیده و قبل از جریان آن بر زمین، وارد لوله شده و به منطقه منظور هدایت شود در صورتی که استفاده از آب عرفاً تصرّف در ملک غیر محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۰۹: سازمان آب، نصب پمپ فشار و استفاده از آن را ممنوع اعلام کرده است، ولی در برخی از محلّه‌ها فشار آب ضعیف است و ساکنان آن مجبورند که برای استفاده از آب در طبقات بالای ساختمان‌ها از پمپ فشار استفاده کنند، با توجه به این مسأله به دو سؤال زیر پاسخ فرمایید؟

الف: آیا نصب پمپ فشار آب جهت استفاده از آب بیشتر از نظر شرعی جایز است؟

ب: در صورت عدم جواز استفاده از پمپ فشار آب، وضو و غسل با آبی که به وسیله پمپ جذب می‌شود چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال، نصب و استفاده از پمپ فشار جایز نیست، و وضو و غسل با آبی که به وسیله پمپ به دست می‌آید، محل اشکال است.

س ۱۱۰: نظر جنابعالی درباره وضو گرفتن قبل از داخل شد وقت نماز چیست؟ در پاسخ به یکی از استفتائات فرموده‌اید که با وضویی که نزدیک اول وقت نماز گرفته می‌شود، می‌توان نماز خواند. منظور شما از نزدیک اول وقت نماز، چه مقدار است؟

ج: ملاک صدق عرفی نزدیکی وقت نماز است، و اگر در آن وقت برای نماز وضو گرفته شود، اشکال ندارد.

س ۱۱۱: آیا شخصی که وضو می گیرد، مستحب است هنگام مسح قسمت پائین انگشتان پا یعنی جایی را که موقع راه رفتن با زمین تماس پیدا می کند، مسح نماید؟

ج: محل مسح پا عبارت است از روی پا از سر یکی از انگشتان تا مفصل ساق، و استحباب مسح پائین انگشتان پا ثابت نشده است.

س ۱۱۲: اگر شخص وضو گیرنده، هنگام شستن دستها و صورت به قصد وضو اقدام به باز و بسته کردن شیر آب نماید، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد و به صحّت وضو لطمه‌ای نمی‌زند. ولی اگر بعد از فراغت از شستن دست چپ و قبل از مسح با آن، دستش را روی شیری که خیس است بگذارد و آب وضوی دست با آب خارج از وضو مخلوط شود، صحّت مسح با رطوبتی که مختلط از آب وضو و آب خارج است، محل اشکال می‌باشد.

س ۱۱۳: آیا برای مسح می‌توان از غیر آب وضو استفاده کرد؟ و همچنین آیا مسح سر حتماً باید با دست راست و از بالا به پایین باشد؟

ج: مسح سر و پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در دستها مانده، کشیده شود و اگر رطوبتی باقی نمانده باید از ریش یا ابرو رطوبت گرفته و مسح نماید و احتیاط آن است که مسح سر با دست راست باشد، ولی کشیدن مسح از بالا به پایین لازم نیست.

س ۱۱۴: بعضی از زنها ادعا می کنند که وجود رنگ روی ناخن مانع وضو نیست و مسح روی جوراب نازک هم جایز است. نظر

شریف جنابعالی در این‌باره چیست؟

ج: در صورتی که رنگ دارای جرم باشد، مانع از رسیدن آب به ناخن می‌باشد و وضو باطل است و مسح بر جوراب هر قدر هم نازک باشد، صحیح نیست.

س ۱۱۵: آیا مجروحان جنگی که قطع نخاع شده‌اند و قدرت نگهداری بول را ندارند، جایز است در نماز جمعه شرکت کرده و به خطبه‌ها گوش دهند و با عمل به وظیفه شخص مسلوس، نماز جمعه و عصر را بخوانند؟

ج: شرکت آنان در نماز جمعه اشکال ندارد، ولی با توجه به اینکه بر آنان واجب است که بعد از وضو گرفتن بدون فاصله زمانی، شروع به خواندن نماز کنند، بنا بر این وضوی قبل از خطبه‌های نماز جمعه در صورتی برای خواندن نماز جمعه کافی است که بعد از وضو حدثی از آنان سر نزند.

س ۱۱۶: شخصی که قادر بر وضو گرفتن نیست، فرد دیگری را برای انجام وضو به نیابت می‌گیرد و خودش نیت نموده و با دست خود مسح می‌کند و اگر قادر بر مسح نباشد نایب دست او را گرفته و با آن مسح می‌نماید. اگر از این کار هم عاجز باشد، نائب از دست او رطوبت گرفته و مسح می‌کند. حال، اگر این شخص دست نداشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر این شخص کف دست نداشته باشد، برای مسح، رطوبت از ساعد او گرفته می‌شود، و اگر ساعد هم نداشته باشد، رطوبت از ریش یا ابروی او گرفته شده و سر و پا با آن مسح می‌شوند.

س ۱۱۷: در نزدیکی محل برگزاری نماز جمعه مکانی برای وضو گرفتن وجود دارد که تابع مسجد جامع است و پول آب آن از غیر بودجه مسجد پرداخت می‌شود. آیا شرکت کنندگان در نماز جمعه جایز است که از آن آب استفاده کنند؟

ج: چون آب آن برای وضو گرفتنِ همه نمازگزاران به‌طور مطلق قرارداده شده است، استفاده از آن اشکال ندارد.

س ۱۱۸: آیا وضویی که قبل از نماز ظهر و عصر گرفته شده، برای خواندن نماز مغرب و عشا هم با علم به این که در این مدت هیچ‌یک از مبطلات وضو از وی سرنزده است، کافی است؟ یا آنکه هر نمازی نیت و وضوی جداگانه‌ای دارد؟

ج: برای هر نمازی وضوی جداگانه لازم نیست. با یک وضو تا زمانی که باطل نشده، می‌تواند هر مقدار نماز که می‌خواهد بخواند.

س ۱۱۹: آیا وضو گرفتن به نیت نماز واجب قبل از داخل شدن به وقت آن جایز است؟

ج: وضو گرفتن برای خواندن نماز واجب، اگر نزدیک داخل شدن به وقت آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۰: به علت فلج شدن هر دو پایم به کمک کفش طبی و عصای چوبی راه می‌روم، و چون به هیچ وجه بیرون آوردن کفش هنگام وضو برایم امکان ندارد، امیدوارم وظیفه شرعی مرا در رابطه با مسح هر دو پا بیان فرمایید.

ج: اگر بیرون آوردن کفش برای مسح پاها برای شما خیلی سخت و دشوار است، مسح بر روی کفش کافی و مجزی است.

س ۱۲۱: اگر بعد از رسیدن به مکانی تا چند فرسخی آن به جستجوی آب بپردازیم و آب آلوده و کثیفی را بیابیم، در این حالت تیمم برای ما واجب است یا وضو گرفتن با آن آب؟

ج: اگر آن آب پاک و مطلق باشد و استعمال آن ضرری نداشته باشد و خوف ضرر هم در بین نباشد، وضو واجب است و نوبت به تیمم نمی‌رسد.

س ۱۲۲: آیا وضو به خودی خود مستحب است؟ و آیا می‌توان قبل از داخل شدن به وقت نماز به قصد قربت وضو گرفت و با همان وضو نماز خواند؟

ج: وضو به قصد طهارت از نظر شرعی مستحب و مطلوب است و خواندن نماز با وضوی مستحب جایز است.

قسمت دوم

س ۱۲۳: کسی که همیشه در وضویش شک می‌کند، چگونه می‌تواند به مسجد برود و نماز بخواند و به قرائت قرآن کریم و زیارت معصومین (علیهم السلام) بپردازد؟

ج: شک در بقای طهارت بعد از وضو اعتبار ندارد، و تا یقین به نقض وضو پیدا نکرده است می‌تواند با آن نماز بخواند و قرآن قرائت کند و به زیارت برود.

س ۱۲۴: آیا در صحّت وضو شرط است که آب بر همه قسمت‌های دست جریان پیدا کند یا آنکه کشیدن دست تر بر آن کافی است؟

ج: صدق شستن منوط به رساندن آب به تمام عضو است هرچند به وسیله دست کشیدن باشد. ولی مسح اعضاء با دست مرطوب به تنهایی کافی نیست.

س ۱۲۵: آیا در مسح سر، مرطوب شدن مو کافی است یا این که رطوبت باید به پوست سر هم برسد؟

ج: مسح سر را می‌تواند بر روی پوست و یا موی قسمت جلوی سر بکشد، ولی اگر موی جاهای دیگر سر در قسمت جلو جمع شده باشد یا موی جلوی سر به قدری بلند باشد که بر روی صورت یا شانه‌ها ریخته شده است، مسح بر آن کافی نیست و باید فرق سر را باز کرده پوست یا بن موها را مسح کند.

س ۱۲۶: کسی که از موی مصنوعی استفاده می‌کند مسح سر را چگونه انجام دهد؟ و وظیفه او راجع به غسل چیست؟

ج: اگر موی کاشته شده، قابل برداشتن نبوده و یا ازاله آن مستلزم ضرر و مشقت باشد و با وجود موها قدرت بر رساندن رطوبت به پوست سر نباشد، مسح بر روی همین موها کافی است، و غسل نیز همین حکم را دارد.

س ۱۲۷: ایجاد فاصله زمانی در شستن اعضاء هنگام وضو یا غسل، چه حکمی دارد؟

ج: فاصله زمانی (عدم موالات) در غسل اشکال ندارد. ولی در وضو اگر فاصله به مقداری باشد که اعضای قبلی خشک شوند، وضو باطل است.

س ۱۲۸: وضو و نماز کسی که پی‌درپی از او باد به مقدار کم خارج می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نتواند وضوی خود را تا آخر نماز حفظ کند و تجدید وضو در اثناء نماز هم برای او خیلی دشوار باشد، می‌تواند با هر وضویی یک نماز بخواند، یعنی برای هر نماز به یک وضو اکتفا کند، هرچند وضوی او در بین نماز باطل شود.

س ۱۲۹: بعضی از افرادی که در مجتمع‌های مسکونی زندگی می‌کنند، از پرداخت هزینه خدماتی که از آنها استفاده می‌کنند از قبیل هزینه آب سرد و گرم، تهویه، نگهبانی و مانند آنها، خودداری می‌کنند. آیا روزه و نماز و سایر عبادات این افراد که بار مالی این خدمات را بدون رضایت همسایگان به دوش آنان می‌اندازند، از نظر شرعی باطل است؟

ج: هر یک از مشترکین از نظر شرعی به مقداری که از امکانات مشترک استفاده می‌کند، نسبت به هزینه خدمات مدیون است، و اگر از پرداختِ پول آب، امتناع کند، وضو و غسل او محل اشکال و بلکه باطل است.

س ۱۳۰: شخصی غسل جنابت نموده و بعد از گذشت سه تا چهار ساعت می‌خواهد نماز بخواند، ولی نمی‌داند غسلش باطل شده است یا خیر؟ اگر احتیاطاً وضو بگیرد، اشکال دارد یا خیر؟

ج: در فرض مذکور وضو واجب نیست، ولی احتیاط هم مانعی ندارد.

س ۱۳۱: آیا کودک نابالغ، محدث به حدث اصغر می‌شود؟ آیا می‌توان قرآن را در دسترس او قرارداد تا آن را مسّ کند؟

ج: بله، با عارض شدن مبطلات وضو، کودک نابالغ هم محدث می‌شود، ولی مس کتابت قرآن بر او حرام نیست و بر مکلّف واجب نیست او را از دست زدن به نوشته قرآن باز دارد.

س ۱۳۲: اگر عضوی از اعضای وضو بعد از شستن آن و قبل از اتمام وضو، نجس شود، چه حکمی دارد؟

ج: نجس شدن آن عضو، به صحّت وضو ضرر نمی‌رساند، ولی تطهیر آن عضو برای پاک شدن از نجاست به خاطر نماز واجب است.

س ۱۳۳: آیا بودن چند قطره آب بر روی پا هنگام مسح، برای وضو ضرر دارد؟

ج: واجب است که محل مسح از آن قطرات خشک شود تا هنگام مسح، رطوبت دست بر پا تأثیر بگذارد نه بر عکس.

س ۱۳۴: کسی که دست راست او از بالای مرفق قطع شده، آیا مسح پای راست از او ساقط است؟

ج: مسح پای راست از او ساقط نمی‌شود، بلکه باید با دست چپ بر آن مسح کند.

س ۱۳۵: کسی که در اعضای وضوی او زخم یا شکستگی باشد، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر در اعضای وضو زخم یا شکستگی است و روی آن باز باشد و آب برای آن ضرر ندارد، باید آن را بشوید و اگر شستن آن مضر است باید اطراف آن را بشوید، و احتیاط آن است که اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، دست تر بر آن بکشد. س ۱۳۶: کسی که محل مسح او زخم است، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر نمی‌تواند روی زخم محل مسح دستِ تر بکشد باید به جای وضو تیمم کند. ولی در صورتی که می‌تواند پارچه‌ای روی زخم قرار دهد و بر آن دست بکشد، احتیاط آن است که علاوه بر تیمم، وضو نیز با چنین مسحی بگیرد.

س ۱۳۷: کسی که جاهل به بطلان وضویش است و بعد از وضو متوجه آن می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: اعاده وضو برای اعمال مشروط به طهارت، واجب است، و اگر با وضوی باطل نماز خوانده باشد، اعاده آن نیز واجب می‌باشد.

س ۱۳۸: کسی که در یکی از اعضای وضویش زخمی وجود دارد که حتی اگر جبیره هم بر روی آن قرار دهد دائما از آن خون می‌آید، چگونه باید وضو بگیرد؟

ج: واجب است جبیره‌ای را بر روی زخم بگذارد که خون از آن بیرون نمی‌آید، مثل نایلون.

س ۱۳۹: آیا خشک کردن رطوبت بعد از وضو مکروه است؟ در مقابل، آیا خشک نکردن آن مستحب است؟

ج: اگر دستمال یا پارچه معیّنی را مخصوص این کار قرار دهد، اشکال ندارد.

س ۱۴۰: آیا رنگ مصنوعی که زنها از آن برای رنگ کردن موی سر و ابروی شان استفاده می کنند، مانع از صحّت وضو و غسل است؟

ج: اگر صرفاً رنگ باشد و دارای جرمی نباشد که مانع از رسیدن آب به مو شود، وضو و غسل صحیح است.

س ۱۴۱: آیا جوهر از موانعی است که وجود آن بر روی دست باعث بطلان وضو می‌شود؟

ج: اگر جوهر دارای جرم بوده و مانع از رسیدن آب به پوست شود، وضو باطل است، و تشخیص این موضوع بر عهده مکلّف می‌باشد.

س ۱۴۲: اگر رطوبت مسح سر به رطوبت صورت متصل شود، آیا وضو باطل می‌شود؟

ج: از آنجایی که مسح پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در کف دو دست باقی مانده صورت بگیرد، لذا باید هنگام مسح سر، دست به قسمت بالای پیشانی نرسد و با رطوبت صورت برخورد نکند تا این که رطوبت دست که هنگام مسح پا به آن نیاز دارد با رطوبت صورت مخلوط نشود.

س ۱۴۳: شخصی که وضویش نسبت به وضوی متعارف بین مردم وقت بیشتری می گیرد، برای یقین پیدا کردن به شستن اعضای وضو چه کاری باید انجام دهد؟

ج: باید از وسوسه اجتناب نماید، و برای این که شیطان از او ناامید شود، باید به وسوسه‌ها اعتنا نکند و کوشش کند که همانند سایر اشخاص به مقداری که از نظر شرعی واجب است، اکتفا نماید.

س ۱۴۴: بعضی از قسمت‌های بدنم خالکوبی شده است، گفته می‌شود که غسل و وضو و نمازم باطل هستند و نمازی از من پذیرفته نمی‌شود. امیدوارم مرا در این‌باره راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خالکوبی مجرد رنگ باشد و یا در زیر پوست بوده و بر ظاهر پوست چیزی که مانع از رسیدن آب بر آن شود، وجود نداشته باشد، وضو و غسل و نماز صحیح است.

س ۱۴۵: اگر بعد از خروج بول، انسان استبراء کرد و وضو گرفت و سپس رطوبتی که مردد بین بول و منی است از او خارج شد، چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال، برای تحصیل یقین به طهارت از حدث، واجب است که هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

س ۱۴۶: لطفاً تفاوت وضوی زن و مرد را بیان فرمایید.

ج: بین زن و مرد در افعال و کیفیت وضو فرقی نیست، جز این که برای مردها مستحب است که هنگام شستن آرنج از قسمت بیرونی آن شروع کنند و زنها از قسمت داخلی آن.

مسّ اسماء و آیات الهی

س ۱۴۷: مسّ ضمیرهایی که به ذات باری تعالی بر می‌گردند مثل ضمیر جمله «بسمه تعالی» چه حکمی دارد؟

ج: ضمیر حکم لفظ جلاله را ندارد.

س ۱۴۸: نوشتن اسم جلاله «اللّه» به‌صورت «ا...» مرسوم شده است. کسانی که بدون وضو این کلمه را مسّ می‌کنند، چه حکمی دارند؟

ج: همزه و نقاط، حکم لفظ جلاله را ندارد، ومس آن بدون وضو، جایز است.

س ۱۴۹: در جایی که من کار می‌کنم در مکاتبات خود کلمه «اللّه» را به‌صورت «ا...» می‌نویسند.آیا نوشتن الف و سه نقطه به‌جای لفظ جلاله «اللّه» از نظر شرعی صحیح است؟

ج: از نظر شرعی مانعی ندارد.

س ۱۵۰: آیا جایز است به صرف احتمال مسّ لفظ جلاله «الله» توسط افراد بدون وضو، از نوشتن آن خودداری نموده و یا بصورت «ا...» نوشته شود؟

ج: مانعی ندارد.

س ۱۵۱: نابینایان برای خواندن و نوشتن از خط برجسته‌ای معروف به خط بریل که با لمس انگشتان خوانده می‌شود، استفاده می‌کنند.

آیا بر نابینایان واجب است که هنگام فراگیری قرآن کریم و مسّ اسماء طاهره که با خط برجسته بریل نوشته شده است، وضو داشته باشند یا خیر؟

ج: اگر نقاط برجسته علامت حروف هستند، حکم آن حروف را ندارند ولی اگر در نظر عرف آگاه بعنوان خط محسوب شوند در مس آنها رعایت احتیاط لازم است.

س ۱۵۲: مسّ اسمهایی از قبیل عبداللّه و حبیب اللّه بدون وضو چه حکمی دارد؟

ج: مسّ لفظ جلاله بدون وضو جایز نیست، اگر چه جزیی از یک اسم مرکب باشد.

س ۱۵۳: آیا جایز است که زن حائض گردنبندی را به گردن بیندازد که نام مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر آن نقش شده است؟

ج: به گردن آویختن آن اشکال نـدارد، ولی بنـا بر احتیـاط واجب است که اسم مبـارك پیـامبر (صـلی الله علیه وآله) با بـدن تماس نداشته باشد.

س ۱۵۴: آیا حرمت مسّ نوشته‌های قرآن بدون وضو اختصاص به موردی دارد که در قرآن کریم باشد، یا شامل مواردی که نوشته قرآنی در کتاب دیگری یا تابلو یا دیوار و غیر آنها هم باشد، می گردد؟

ج: حرمت مسّ کلمـات و آیات قرآنی بـدون وضو اختصاص به قرآن کریم نـدارد. بلکه شامل همه کلمات و آیات قرآنی می‌شود، هرچند در کتاب دیگری یا در روزنامه، مجله، تابلو، و غیر آنها باشد.

س ۱۵۵: خانواده‌ای به قصـد خیر و برکت هنگام خوردن برنج از ظرفی اسـتفاده می کنند که آیات قرآنی از جمله آیهٔالکرسـی روی آن نوشته شده است. آیا این کار اشکال دارد؟

ج: اگر با وضو باشند و یا غذا را با قاشق از ظرف بر می‌دارند، اشکال ندارد.

س ۱۵۶: آیا کسانی که به وسیله دستگاه تحریر اسماء جلاله یا آیات قرآنی و یا نامهای معصومین (علیهم السلام) را می‌نویسند، باید در حال نوشتن آنها با وضو باشند؟

ج: این کار مشروط به طهارت نیست، ولی نوشته‌ها را نباید بدون وضو مسّ کرد.

س ۱۵۷: آیا مسّ آرم جمهوری اسلامی ایران بدون وضوء، حرام است؟

ج: اگر در نظر عرف، اسم جلالـه محسوب و خوانـده شود، مسّ آن بـدون طهارت حرام است و در غیر این صورت اشـکال نـدارد، اگر چه احوط ترك مس آن بدون طهارت است.

س ۱۵۸: آیا چاپ آرم جمهوری اسلامی ایران بر روی اوراق اداری و استفاده از آن در مکاتبات و غیر آن، چه حکمی دارد؟

ج: نوشـتن و چـاپ لفـظ جلالـه یـا آرم جمهـوری اسـلامی ایران اشـکال نـدارد، و احـوط این است که احکـام لفـظ جلالـه در آرم جمهوری اسلامی ایران هم رعایت شود.

س ۱۵۹: اسـتفاده از تمبرهای پستی که بر روی آنها آیات قرآنی چاپ شده است، و یا چاپ لفظ جلاله و اسـماء خداوند (عزّ وجلّ) و آیات قرآنی و یا چاپ آرم مؤسـساتی که مشـتمل بر آیاتی از قرآن کریم است، در روزنامه‌ها و مجلات و نشـریاتی که همه روزه منتشر می‌شوند، چه حکمی دارد؟

ج: طبع و نشـر آیـات قرآنی و اسـماء جلاله وامثال آن اشـكال نـدارد، ولی بر کسـی که به دسـتش می‌رسـد، واجب است که احکام شرعی آنها را رعایت نماید و از بی‌احترامی و نجس کردن و مسّ بدون وضوی آنها خودداری کند.

س ۱۶۰: در بعضـی از روزنامه‌ها اسم جلاله یا آیات قرآنی نوشـته می‌شود، آیا پیچاندن غذا با آنها، یا نشستن بر آنها و یا استفاده از آنها به جای سفره و یا انداختن آنها در زباله، با توجه به مشکل بودن استفاده از راههای دیگر، جایز است یا خیر؟

ج: اسـتفاده از این روزنامه‌هـا در مـواردی که از نظر عرف، بی‌احـترامی شـمرده شـود جـایز نیست و اگر بی‌احـترامی محسـوب نشود اشکال ندارد.

س ۱۶۱: آیا مسّ نقش کلمات روی انگشترها، جایز است؟

ج: اگر از کلماتی باشد که شرط جواز مسّ آن طهارت است، مسّ آن بدون طهارت جایز نیست.

س ۱۶۲: انـداختن چیزی که مشـتمل بر نامهـای خداونـد است در نهرهـا و جوی‌هـا چه حکمی دارد؟ آیـا این عمـل اهانت محسوب می‌شود؟

ج: اگر انداختن آنها در نهرها و جویبارها از نظر عرف اهانت محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۶۳: آیا هنگام انـداختن اوراق امتحانی تصـحیح شده در زباله یا آتش زدن آنها، باید اطمینان حاصل شود که نامهای خداوند و

اسامی معصومین (علیهم السلام) در آنها نباشد؟ آیا دور انداختن اوراقی که در یکی از دو طرف آن چیزی نوشته نشده است، اسراف محسوب می‌شود یا خیر؟

ج: فحص و بررسی لازم نیست و هنگامی که وجود اسماء جلاله در ورقه احراز نشود، انداختن آن در زباله اشکال ندارد. اما اوراقی که امکان استفاده از آن در صنعت کارتن سازی و مانند آن وجود دارد و یا بر یک طرف آن نوشته شده است و طرف دیگر آن قابل استفاده برای نوشتن است، سوزاندن و دور انداختن آنها به علت وجود شبهه اسراف، خالی از اشکال نیست.

س ۱۶۴: اسامی مبارکی که احترام آنها واجب و مسّ بدون وضوی آنها حرام است، کدامند؟

ج: مسّ اسماء و صفات مخصوص ذات باری تعالی بدون وضو حرام است، و احوط الحاق نامهای انبیاء عظام و ائمه معصومین (علیهم السلام) به نامهای خداوند متعال، در حکم مذکور است.

س ۱۶۵: راههای شرعی محو کردن اسماء مبارك و آیات قرآنی هنگام نیاز کدامند؟ سوزندان اوراقی که در آن اسم جلاله و آیات قرآنی نوشته شده است، هنگام ضرورت برای حفظ اسرار چه حکمی دارد؟

ج: دفن آنها در خاك و یا تبدیل آنها به خمیر به وسیله آب اشکال ندارد. ولی جواز سوزاندن آنها مشکل است و اگر بی‌احترامی محسوب شود، جایز نیست، مگر در صورتی که اضطرار اقتضا کند و جدا کردن آیات قرآنی و نامهای مبارك امکان نداشته باشد.

س ۱۶۶: قطعه قطعه کردن اسماء مبارکهٔ و آیات قرآنی به مقدار زیاد به‌طوری که حتی دو حرف آنها به هم متصل نمانده، و غیر قابل خواندن شوند، چه حکمی دارد؟ آیا در محو کردن اسماء مبارکه و آیات قرآنی و ساقط شدن حکم آنها، تغییر صورت خطی آنها با حذف و اضافه کردن حروف، کافی است؟

ج: تقطیع به نحو مذکور اگر بی‌احترامی محسوب شود جایز نیست و در غیر این صورت نیز اگر موجب محو نوشته لفظ جلاله و آیات قرآنی نشود، کافی نیست، همچنان که تغییر صورت خطی کلمات با اضافه یا کم کردن بعضی حروف نیز باعث زوال حکم شرعی حروفی که به قصد نوشتن لفظ جلاله به کار رفته‌اند، نمی‌شود. بلی، زوال حکم بر اثر تغییر حروف به نحوی که ملحق به محو حروف گردد، بعید نیست، هرچند احتیاط، اجتناب از مسّ آن بدون وضو است.

احکام غسل جنابت

س ۱۶۷: آیا شخص جنب می‌تواند در صورت تنگی وقت با تیمم و نجاست بدن و لباس نماز بخواند یا این که باید بعد از تطهیر و غسل، نماز را قضا نماید؟

ج: اگر وقت به مقداری نیست که بدن و لباسش را تطهیر کند و یا لباس خود را عوض نماید و به علت سردی هوا و مانند آن نمی‌تواند نماز خود را برهنه هم بخواند، باید نماز را با تیمم بدل از غسل جنابت با همان لباس نجس بخواند. این نماز مجزی است و قضای آن بر او واجب نیست.

س ۱۶۸: آیا رسیدن منی به داخل رحم بدون دخول، سبب جنابت زن می‌شود؟

ج: در این صورت جنابت محقق نمی‌شود.

س ۱۶۹: آیا بر زنان پس از انجام معاینات داخلی با وسائل طبی غسل واجب می گردد؟

ج: تا زمانی که منی خارج نشود، غسل واجب نیست.

س ۱۷۰: اگر دخول به مقدار حشفه صورت بگیرد، ولی منی خارج نشود و زن نیز به مرحله اوج لذت نرسد، آیا غسل فقط بر زن واجب است یا فقط بر مرد یا بر هر دو؟

ج: با تحقق دخول، ولو به مقدار حشفه، غسل بر هر دو واجب است.

س ۱۷۱: در مورد احتلام زنان، در چه صورتی غسل جنابت بر آنان واجب می‌شود؟ و آیا رطوبتی که هنگام ملاعبه و شوخی با همسر از آنان خارج می‌شود، حکم منی را دارد؟ و آیا بدون سست شدن بدن و رسیدن به اوج لذت، غسل بر آنها واجب می‌شود؟ به‌طور کلی در زنان بدون نزدیکی، جنابت چگونه تحقق می‌یابد؟

ج: اگر زن به اوج لذت جنسی برسد و در آن حال مایعی از او خارج شود جنابت محقق شده و غسل بر او واجب می‌شود و اگر شک کند که به این مرحله رسیده یا نه و یا شک در خروج مایع داشته باشد، غسل واجب نیست.

س ۱۷۲: آیا خواندن کتاب و یا دیدن فیلمهایی که موجب تحریک شهوت می‌شود، جایز است؟

ج: جایز نیست.

س ۱۷۳: اگر زن بعد از نزدیکی همسرش با وی، در حالی که منی در رحم او باقی مانده است، بلافاصله غسل نماید و بعد از غسل، منی از رحم خارج شود، آیا غسل او صحیح است؟ آیا منی خارج شده بعد از غسل، پاک است یا نجس و موجب جنابت مجدد می‌شود یا خیر؟

ج: غسل او صحیح است و رطوبتی که بعد از غسل از او خارج می‌شود، اگر منی باشد نجس است، ولی اگر منی مرد باشد، باعث جنابت مجدد نمی‌شود.

س ۱۷۴: مدتی است که مبتلا به شک در غسل جنابت شده‌ام، به‌طوری که با همسرم نزدیکی نمی‌کنم. با این حال حالتی غیرارادی به من دست می‌دهد که گمان می‌کنم غسل جنابت بر من واجب شده است و حتی هر روز دو یا سه بار غسل می‌کنم، و این شک مرا آزار می‌دهد، تکلیف من چیست؟

ج: با شک در جنابت حکم جنابت مترتب نمی‌شود، مگر این که رطوبتی از شما خارج شود که همراه با علامت‌های شرعی خروج منی باشد یا یقین به خروج منی داشته باشید.

س ۱۷۵: آیا غسل جنابت در حال حیض صحیح است، به‌طوری که مسقط تکلیف زن جنب باشد؟

ج: صحّت غسل در فرض مذکور محل اشکال است.

س ۱۷۶: اگر زن در حال حیض، جنب یا در حال جنابت حایض شود، آیا بعد از پاک شدن از حیض هر دو غسل بر او واجب است؟ یا این که با حدوث جنابت در حال حیض، غسل جنابت بر او واجب نیست زیرا در موقع جنابت پاک نبوده است؟

ج: در هر دو صورت، علاوه بر غسل حیض، غسل جنابت هم واجب است، ولی جایز است که در مقام عمل، به غسل جنابت اکتفا کند، لیکن احوط این است که نیت هر دو غسل را بنماید.

س ۱۷۷: در چه صورتی حکم می‌شود که رطوبت خارج شده از مرد منی است؟

ج: اگر همراه با شهوت، جستن و سست شدن بدن باشد، حکم منی را دارد.

س ۱۷۸: گاهی اثر گچ یا صابون بعد از غسل کردن در اطراف ناخن‌های دست و پا مشاهده می‌شود که در حمام هنگام غسل دیده نمی‌شد، ولی بعد از خروج از حمام و دقت، سفیدی صابون یا گچ آشکار می‌شود. در این حال تکلیف چیست؟ در حالی که بعضی از افراد هنگام غسل و وضو به این مسأله جاهل هستند و یا توجهی به آن ندارند و با فرض وجود اثر گچ یا صابون یقین به رسیدن آب به زیر آن حاصل نمی‌شود.

ج: مجرد وجود اثر گچ یا صابون که بعد از خشک شدن اعضاء ظاهر می‌شود، ضرری به وضو یا غسل نمی‌رساند، مگر این که دارای جرمی باشد که مانع از رسیدن آب به بشره شود.

س ۱۷۹: یکی از برادران می‌گوید صحّت غسل مشروط به تطهیر بدن از نجاست، قبل از غسل است و اگر تطهیر آن از منی یا غیر آن در اثنای غسل باشد موجب بطلان غسل می‌شود. بر فرض صحّت گفته او و با توجه به این که من جاهل به این مسأله بوده‌ام، آیا

نمازهای گذشته من باطل بوده و قضای آنها واجب است؟

ج: پاک بودن تمامی بدن قبل از غسل واجب نیست، بلکه پاک بودن هر عضوی هنگام غسل آن کافی است. بنا بر این اگر عضو، قبل از غسل آن، تطهیر شده باشد، غسل و نمازی که با آن خوانده شده، صحیح است. ولی اگر عضو نجس قبل از غسل آن تطهیر نشود، و با یک شستن بخواهد هم آن را پاک کند و هم غسل نماید، غسل باطل است و نمازی که با چنین غسلی خوانده، باطل و قضای آن واجب است.

س ۱۸۰: آیا رطوبتی که از انسان در حال خواب خارج می‌شود، حکم منی را دارد؟ با آنکه می‌دانیم هیچ‌یک از علامتهای سه گانه (جستن، شهوت و سستی بدن) را ندارد و شخص هم متوجه آن نمی‌شود مگر وقتی که بعد از بیداری لباس‌های زیر خود را مرطوب ببیند.

ج: اگر علائم سه‌گانه یا یکی از آنها وجود نداشته باشد و یا شک در آن باشد، حکم منی را ندارد مگر اینکه از راه دیگری یقین کند که منی است.

س ۱۸۱: جوانی هستم که در خانواده فقیری زندگی می‌کنم و منی به دفعات زیاد از من خارج می‌شود و خجالت می‌کشم از پدرم تقاضای پول حمام بکنم، در خانه هم حمام نداریم. تقاضا می‌کنم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: در انجام تکلیف شرعی، حیا معنی ندارد. حیا، عذر شرعی برای ترک واجب نیست. به هر حال اگر غسل جنابت برای شما امکان ندارد، وظیفه شما برای نماز و روزه، تیمم بدل از غسل است.

س ۱۸۲: اینجانب با مشکلی مواجه هستم، مشکل من این است که شستن بدنم، هرچند با یک قطره آب، برای بدنم ضرر دارد، حتی مسح هم همین طور است. هنگام شستن بدنم ولو به مقدار کم، علاوه بر عوارض دیگر، تپش قلبم زیاد می‌شود، آیا با این وضعیت برای من جایز است با همسرم مقاربت نموده و برای چندین ماه تیمم بدل از غسل نمایم و با آن نماز خوانده و داخل مسجد شوم؟

ج: ترک مقاربت بر شما واجب نیست، و در صورت جنابت و معذور بودن از انجام غسل، وظیفه شرعی شما برای اعمال مشروط به طهارت، تیمم بدل از غسل جنابت است، و با آن تیمم داخل مسجد شدن و خواندن نماز و مسّ نوشته قرآن کریم و بقیه اعمالی که انجام آنها مشروط به طهارت از جنابت است، اشکال ندارد.

س ۱۸۳: استقبال قبله هنگام غسلِ واجب یا مستحب، واجب است یا خیر؟

ج: استقبال قبله در وقت غسل واجب نیست.

س ۱۸۴: آیا غسل کردن با غُساله حدث اکبر با توجه به قلیل بودن آب و طهارت بدن قبل از غسل، صحیح است؟

ج: در فرض مرقوم، غسل کردن با آن مانعی ندارد.

س ۱۸۵: اگر از کسی که مشغول غسل جنابت است، حدث اصغر سر بزند، آیا باید دوباره غسل نماید یا آنکه غسل را تمام کند و وضو بگیرد؟

ج: حدث اصغر در اثنای غسل به صحّت غسل ضرر نمی‌رساند و لازم نیست که غسل را از نو شروع کند، ولی چنین غسلی کفایت از وضو برای نماز و سایر اعمال مشروط به طهارت از حدث اصغر نمی‌کند.

س ۱۸۶: اگر رطوبت غلیظی که شبیه منی است و انسان آن را بعد از بول مشاهده می‌کند، بدون شهوت و اراده از انسان خارج شود، آیا حکم منی را دارد؟

ج: حکم منی بر آن مترتب نیست، مگر این که یقین به منی بودن آن حاصل شود یا این که هنگام خروج، علامت‌های شرعی منی را داشته باشد.

س ۱۸۷: کسی که غسلهای متعددی اعم از واجب یا مستحب بر ذمّه او باشد، آیا یک غسل، کفایت از غسل‌های دیگر می‌کند؟

ج: اگر به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، کفایت می کند و اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به نیت آن غسل کند، از بقیه غسلها هم کفایت می کند. اگر چه احتیاط این است که همه آنها را نیّت نماید.

س ۱۸۸: غیر از غسل جنابت، آیا بقیه غسلها هم کفایت از وضو می کنند؟

ج: کفایت نمی کنند.

س ۱۸۹: به نظر شریف جنابعالی آیا در غسل جنابت جریان آب بر بدن شرط است؟

ج: ملاک، صدق شستن بدن به قصد غسل است و جریان آب بر بدن شرط نیست.

س ۱۹۰: کسی که می‌داند اگر با نزدیکی با همسرش خود را جنب کند، آبی برای غسل کردن نمی‌یابد و یا وقت برای غسل و نماز ندارد، آیا می‌تواند با همسرش نزدیکی نماید؟

ج: در صورت عجز از غسل، اگر قدرت بر تیمم داشته باشد، می‌تواند با همسرش نزدیکی کند.

س ۱۹۱: آیا در غسل جنابت مراعات ترتیب بین سر و سایر اعضای بدن کافی است یا این که باید بین طرف راست و چپ بدن هم ترتیب رعایت شود؟

ج: ترتیب بین دو طرف بدن نیز با مقدم داشتن طرف راست بر چپ باید مراعات شود.

س ۱۹۲: آیا هنگام غسل ترتیبی مانعی دارد ابتدا پشت خود را شسته و بعد نیت غسل ترتیبی نموده و آن را بجا آورم؟

ج: شستن پشت و یا هر عضوی از اعضای بدن قبل از نیت غسل و شروع آن، اشکال ندارد. کیفیت غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از تطهیر بدن باید نیت غسل نمود و اول سر و گردن را شست، و سپس طرف راست بدن و در مرحله سوم طرف چپ بدن باید شسته شود.

س ۱۹۳: آیا بر زن واجب است هنگام غسل، اطراف موهایش را هم بشوید؟ و آیا با توجه به این که آب به تمام پوست سر رسیده است، نرسیدن آب هنگام غسل به تمام مو، باعث بطلان غسل می‌شود؟

ج: بنا بر احتیاط واجب، باید تمام مو شسته شود.

احکام غسل باطل

س ۱۹۴: کسی که به سن تکلیف رسیده ولی جاهل به وجوب غسل و کیفیت آن بوده و بعد از گذشت مدتی در حدود ده سال متوجه مسأله تقلید و وجوب غسل بر او شده است، چه حکمی دارد؟ وظیفه او نسبت به قضای نمازها و روزه‌های گذشته‌اش چیست؟

ج: قضای نمازهایی که در حال جنابت خوانده، بر او واجب است، و همچنین قضای روزه هم در صورتی که می‌دانسته جنب است، ولی جاهل به وجوب غسل بر جنب برای روزه گرفتن بوده، بر او واجب است.

س ۱۹۵: جوانی بر اثر نادانی قبل از چهارده سالگی و بعد از آن، اقدام به استمناء می کرده که بر اثر آن از او منی خارج می‌شده، ولی نمی‌دانسته که خروج منی باعث جنابت می‌شود و باید برای نماز و روزه غسل کند، تکلیف او چیست؟ آیا برای مدتی که استمناء می کرده و منی از او خارج می‌شده، غسل بر او واجب است؟ آیا نماز و روزه‌های او از گذشته تا حال که در حال جنابت انجام گرفته باطل بوده و قضای آنها واجب است؟

ج: برای هرچند بار خروج منی اگر تا به حال غسل نکرده است یک غسل جنابت کافی است، و باید همه نمازهایی را که یقین دارد در حال جنابت خوانده است، قضا نماید. و اگر این عمل در شب‌های ماه رمضان انجام گرفته و جاهل به موضوع جنابت بوده، روزه‌های او قضا ندارد و محکوم به صحّت است. ولی اگر عالم به خروج منی و جنابت بوده و نمی‌دانسته که برای صحّت روزه،

غسل بر او واجب است، باید روزه همه روزهایی را که در حال جنابت گرفته است قضا نماید.

س ۱۹۶: شخصی که بعد از جنابت، غسل خود را به‌طور باطل و اشتباه انجام می‌دهد، با توجه به جهل او به این مسأله، نمازهایی را که با این غسل می‌خواند، چه حکمی دارند؟

ج: نماز با غسل باطل، باطل است و باید اعاده یا قضا شود.

س ۱۹۷: به قصد انجام یکی از غسل‌های واجب غسل کردم. پس از خروج از حمام شک کردم که آیا ترتیب را رعایت کرده‌ام یا نه، و چون احتمال می‌دادم که نیّت ترتیب کافی است، دوباره غسل نکردم. اکنون در کارم متحیّر هستم، آیا قضای همه نمازهایی که خوانده‌ام، واجب است؟

ج: اگر احتمال صحّت غسل را می‌دهید و در وقت غسل متوجه انجام آنچه در صحّت غسل معتبر است بوده‌اید، چیزی بر عهده شما نیست. بله، اگر یقین به بطلان غسل پیدا کنید، قضای همه نمازها بر شما واجب است.

س ۱۹۸: من غسل جنابت را به این ترتیب انجام می‌داده‌ام که ابتدا سمت راست بدن بعد سر و سپس قسمت چپ بدن را می‌شستم. در سؤال و تحقیق در این زمینه هم کوتاهی کرده‌ام، نماز و روزه‌ام چه حکمی دارند؟

ج: غسل به کیفیت مذکور باطل است و موجب رفع حدث نمی‌شود. لذا نمازهایی که با چنین غسلی خوانده شده، باطل و قضای آنها واجب است. ولی روزه‌ها با فرض اینکه معتقد به صحّت غسل به‌صورت مذکور بوده‌اید و بقای شما بر جنابت، عمدی نبوده است، محکوم به صحّت است.

س ۱۹۹: آیا خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارند، بر جنب حرام است؟

ج: از جمله کارهایی که بر جنب حرام است، خواندن خصوص آیات سجده این سوره‌ها است، ولی خواندن سایر آیات از این سوره‌ها اشکال ندارد.

احکام تیمم

س ۲۰۰: اگر چیزهایی مثل خاک، گچ، سنگ که تیمم بر آنها صحیح است، به دیوار چسبیده باشند، آیا تیمم بر آنها صحیح است یا آنکه حتماً باید بر روی زمین باشند؟

ج: در صحّت تیمم، بودن آنها بر روی زمین شرط نیست.

س ۲۰۱: در صورتی که جنب بر اثر عدم امکان رسیدن به حمام، چند روزی جنابتش استمرار داشته باشد، اگر بعد از نمازی که با تیمم بدل از غسل خوانده است، حدث اصغری از او سر بزند، آیا برای نماز بعدی باید دوباره تیمم بدل از غسل نماید؟ یا آنکه همان تیمم اول از جهت جنابت کفایت می‌کند، و برای نمازهای بعدی از جهت حدث اصغر وضو یا تیمم واجب است؟

ج: شخص جنب پس از آن که به‌طور صحیح تیمم بدل از غسل جنابت کرد، اگر حدث اصغر از او سر بزند، تا زمانی که عذرِ شرعیِ مجوّز تیمم برطرف نشده است، بنا بر احتیاط واجب باید برای اعمال مشروط به طهارت، تیمم بدل از غسل نماید و وضو هم بگیرد و اگر معذور از وضو باشد باید تیمم دیگری بدل از آن نماید.

س ۲۰۲: آیا تیمم بدل از غسل همان احکام قطعی و ثابت غسل را دارد؟ به این معنی که آیا با آن داخل مسجد شدن جایز است؟

ج: ترتیب همه آثار شرعی غسل بر تیمم بدل از غسل جایز است، مگر این که تیمم بدل از غسل به علت تنگی وقت باشد.

س ۲۰۳: شخصی که از مجروحین جنگی است و بر اثر قطع نخاع قادر به کنترل ادرار خود نیست، آیا می‌تواند به این دلیل که حمام رفتن برای او کمی مشقت دارد، برای انجام اعمال مستحبی مانند غسل جمعه و زیارت و غیر آنها تیمم بدل از غسل نماید؟

ج: صحّت تیمم بدل از غسل برای اعمالی که مشروط به طهارت نیست، مانند زیارت محل اشکال است، ولی انجام آن بجای

غسل‌های مستحبی در موارد عسر و حرج به قصد رجاء و مطلوبیت اشکال ندارد.

س ۲۰۴: کسی که فاقد آب است و یا استعمال آب برایش ضرر دارد، آیا در صورت تیمم بدل از غسل جنابت، داخل مسجد شدن و خواندن نماز جماعت برای او جایز است؟ قرائت قرآن کریم چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که عذر مجوّز تیمم باقی است و تیمم او باطل نشده، انجام همه اعمال مشروط به طهارت برای او جایز است.

س ۲۰۵: رطوبتی از انسان در حال خواب خارج می‌شود و بعد از بیداری چیزی به یاد نمی‌آورد ولی لباس خود را مرطوب می‌بیند و وقت هم برای به یاد آوردن ندارد زیرا نماز صبح او قضا می‌شود. وظیفه انسان در این حالت چیست؟ چگونه نیت تیمم بدل از غسل نماید؟ حکم اصلی در این‌باره چیست؟

ج: اگر می‌داند که محتلم شده، جنب است و باید غسل کند و در صورت تنگی وقت باید بعد از تطهیر بدنش تیمم نموده و نماز بخواند و سپس در وسعت وقت غسل نماید، ولی در صورت شک در احتلام و جنابت، حکم جنابت بر آن جاری نمی‌شود.

س ۲۰۶: شخصی که چندین شب متوالی جنب شده، با توجه به این که در حدیث شریف آمده است که چند روز متوالی حمام رفتن انسان را ضعیف می‌کند، چه تکلیفی دارد؟

ج: غسل بر او واجب است، مگر این که استعمال آب برای او ضرر داشته باشد که در این صورت باید تیمم کند.

س ۲۰۷: من در یک وضعیت غیرطبیعی به سر می‌برم، به‌طوری که از من چند دفعه بدون اختیار در نوبت‌های متعدد منی خارج می‌شود که خروج آن همراه با لذت نیست. وظیفه من درباره هر نماز چیست؟

ج: اگر غسل کردن برای هر نماز ضرر دارد و یا تکلیفِ خیلی دشواری بر شماست، بعد از تطهیر بدن با تیمم نماز بخوانید.

س ۲۰۸: کسی که غسل جنابت را برای نماز صبح انجام نداده است و به اعتقاد این که اگر غسل کند، مریض می‌شود، تیمم کرده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به اعتقاد او غسل برایش ضرر دارد، تیمم اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

س ۲۰۹: کیفیت تیمم چگونه است؟ آیا فرقی بین تیمم بدل از وضو و غسل هست؟

ج: تیمم بدین ترتیب است: ابتدا باید نیت نماید و سپس کف هر دو دست را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و آن را به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی بکشد، و سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست و کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ، بکشد و احتیاط واجب این است که بار دیگر دستها را به زمین بزند و سپس کف دست چپ را بر پشت دست راست وکف دست راست را بر پشت دست چپ بکشد. این ترتیب در تیمم بدل از وضو و بدل از غسل یکسان است.

س ۲۱۰: تیمم بر سنگ گچ و آهک و پخته شده آنها و آجر چه حکمی دارد؟

ج: تیمم بر هر آنچه از زمین محسوب شود مانند سنگ گچ و سنگ آهک، صحیح است. و بعید نیست، تیمم بر گچ و آهک پخته و آجر و امثال آنها هم صحیح باشد.

س ۲۱۱: فرموده‌اید چیزی که بر آن تیمم می‌شود باید پاک باشد، آیا اعضاء تیمم (پیشانی و پشت دستها) هم باید پاک باشند؟

ج: احتیاط آن است که در صورت امکان، پیشانی و پشت دستها پاک باشند و اگر فردی نتواند محل تیمم را تطهیر کند، بدون آن تیمم نماید؛ هرچند بعید نیست که طهارت در هر صورت شرط نباشد.

س ۲۱۲: اگر انسان نتواند وضو بگیرد و تیمم هم برای او امکان نداشته باشد، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر انسان نتواند برای نماز وضو بگیرد و تیمم هم ممکن نباشد، بنا بر احتیاط باید نماز را در وقت بدون وضو و تیمم بخواند و سپس با وضو یا تیمم قضا کند.

س ۲۱۳: من به بیماری پوستی مبتلا شده‌ام، به‌طوری که هرگاه غسل می‌کنم پوست بدنم خشک می‌شود. حتی در صورت شستن دست و صورتم هم این خشکی به وجود می‌آید. بنا بر این مجبورم روغن به پوستم بمالم، در نتیجه هنگام وضو به‌خصوص برای نماز صبح با مشکلاتی مواجه می‌شوم. آیا جایز است در نمازهای صبح به جای وضو تیمم کنم؟

ج: اگر استعمال آب برای شما ضرر داشته باشد، وضو گرفتن صحیح نیست، و باید به جای آن تیمم کنید. و اگر ضرر ندارد و روغن مذکور مانع از رسیدن آب به اعضای وضو نباشد، باید وضو بگیرید و اگر مانع است و می‌توانید روغن را پاک نموده و وضو بگیرید و سپس روغن بزنید، نوبت به تیمم نمی‌رسد.

س ۲۱۴: شخصی به خاطر تنگی وقت، نمازش را با تیمم خوانده است. بعد از فراغت از نماز برای او آشکار می‌شود که وقت برای وضو داشته است. نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اعاده آن نماز بر او واجب است.

س ۲۱۵: ما در منطقه سردسیری زندگی می‌کنیم که نه حمام دارد و نه مکانی برای استحمام، وقتی در ماه مبارک رمضان به حالت جنابت از خواب بیدار می‌شویم، با توجه به این که غسل کردن جوانان در نیمه شب در برابر مردم با آب مشک یا حوض عیب شمرده می‌شود و آب هم در آن وقت سرد است، تکلیف ما برای روزه فردا چیست؟ آیا تیمم جایز است؟ در صورتی که غسل نکند، افطار کردن روزه آن روز چه حکمی دارد؟

ج: مجرد مشقّت یا عیب شمرده شدن اغتسال جوانان در نیمه شب، عذر شرعی محسوب نمی‌شود، بلکه مادامی که غسل، حرجی و موجب ضرر برای مکلّف نشود، غسل کردن به هر صورتی که امکان دارد واجب است، و در صورت حرج یا ضرر باید قبل از طلوع فجر تیمم کند و با تیمم بدل از غسل جنابت پیش از طلوع فجر روزه‌اش صحیح است، و اگر تیمم نکند روزه‌اش باطل است، ولی امساک در طول روز بر او واجب می‌باشد.

احکام بانوان

س ۲۱۶: مادرم از ذریّه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است. آیا من نیز از سادات محسوب می‌شوم؟ آیا می‌توانم عادت ماهیانه‌ام را تا شصت سالگی، حیض قرار دهم و در آن ایام نماز و روزه خود را انجام ندهم؟

ج: تعیین سن یائسگی محل تأمل و احتیاط است؛ بانوان می‌توانند در این مسأله به مجتهد جامع‌الشرایط دیگر مراجعه نمایند.

س ۲۱۷: اگر زنی که به خاطر نذر روزه روز معیّنی روزه‌دار است، در حال روزه حیض شود، چه تکلیفی دارد؟

ج: روزه‌اش با عادت شدن، ولو در یک جزء از روز باشد، باطل می‌شود و قضای آن روز بعد از پاک شدن بر او واجب است.

س ۲۱۸: لکه‌هایی که زن بعد از یقین به پاک شدن می‌بیند، با توجه به این که آن لکه‌ها نه اوصاف خون را دارند و نه خون مخلوط با آب را، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خون نباشد حکم حیض را ندارد، و اگر خون باشد اگر چه به‌صورت لکه‌های زرد رنگ و از ده روز تجاوز نکند همه آن لکه‌ها محکوم به حیض است، و تشخیص این موضوع به عهده زناست.

س ۲۱۹: جلوگیری از عادت ماهیانه به وسیله دارو به خاطر روزه ماه رمضان چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۲۰: اگر زنی در ایام بارداری به خون‌ریزی کمی مبتلا شود ولی باعث سقط حمل او نگردد، آیا غسل بر او واجب می‌شود یا خیر؟ وظیفه او چیست؟

ج: خونی که زن در ایام بارداری می‌بیند اگر صفات و شرایط حیض را داشته باشد، و یا در زمان عادت بوده و سه روز اگر چه در

باطن استمرار داشته باشد خون حیض است و الا استحاضه خواهد بود.

س ۲۲۱: زنی دارای عادت ماهیانه معیّنی مثلاً هفت روز است، به علت گذاشتن دستگاه جلوگیری از حاملگی، هر بار دوازده روز خون می‌بیند. آیا خونی که از روز هفتم به بعد می‌بیند خون حیض است یا استحاضه؟

ج: اگر خون تا روز دهم قطع نشود، خونی که در ایام عادت می‌بیند خون حیض است و باقی استحاضه خواهد بود.

س ۲۲۲: آیا جایز است زنی که در حال حیض و یا نفاس است داخل حرم امامزادگان (علیهم السلام) شود؟

ج: جایز است.

س ۲۲۳: زنی که عمل کورتاژ (سقط جنین) را انجام داده، در حال نفاس است یا خیر؟

ج: بعد از سقط جنین ولو به‌صورت علقه باشد اگر خونی را مشاهده کرد، محکوم به نفاس است.

س ۲۲۴: خونی که زن در سن یائسگی می‌بیند، چه حکمی دارد؟ و وظیفه شرعی او چیست؟

ج: محکوم به استحاضه است.

س ۲۲۵: یکی از راههای جلوگیری از حاملگی‌های ناخواسته، استفاده از داروهای ضد حاملگی است. زن‌هایی که از این داروها استفاده می‌کنند لکه‌های خونی را در ایام عادت و غیر آن مشاهده می‌کنند. این لکه‌ها چه حکمی دارد؟

ج: اگر این لکه‌ها واجد شرایط شرعی حیض نباشد، حکم حیض را ندارد، بلکه محکوم به استحاضه است.

احکام اموات

قسمت اول

س ۲۲۶: آیا در غسل و کفن و دفن اموات، مماثلت و همجنس بودن شرط است یا هر یک از زن و مرد می‌تواند امور میت دیگر را انجام دهد؟

ج: همجنس بودن با میّت فقط در غسل دادن او شرط است و در صورتی که غسل دادن میّت به وسیله همجنس او امکان دارد، غسل دادن به وسیله غیر همجنس صحیح نیست و غسل میّت باطل است. ولی در تکفین و تدفین همجنس بودن شرط نیست.

س ۲۲۷: امروزه در روستاها متعارف است که اموات را در منزل مسکونی غسل می‌دهند. گاهی میّت وصی نداشته و چند فرزند صغیر دارد. نظر مبارك راجع به این موارد چیست؟

ج: تصرّفات مورد نیاز برای تجهیز میّت از قبیل غسل و کفن و دفن، به مقدار متعارف، متوقف بر اذن ولی صغیر نیست و اشکال از جهت وجود فرزندان صغیر ایجاد نمی‌شود.

س ۲۲۸: شخصی بر اثر تصادف یا سقوط از ارتفاع فوت کرده است و جسد او خونریزی دارد، آیا باید منتظر ماند تا خون، خود به خود یا با وسائل پزشکی بند بیاید یا این که با وجود خونریزی جایز است اقدام به دفن او نمایند؟

ج: تطهیر بدن میّت قبل از غسل در صورت امکان واجب است، و اگر انتظار برای توقف خونریزی یا منع آن ممکن باشد، واجب است.

س ۲۲۹: استخوان مرده‌ای که حدود چهل یا پنجاه سال از دفن آن می‌گذرد و مقبره او از بین رفته و تبدیل به میدان عمومی گردیده است، در اثر کندن نهری در آن میدان ظاهر شده است. آیا لمس کردن استخوان‌ها برای دیدن آنها اشکال دارد؟ آیا استخوان‌ها نجس هستند؟

ج: استخوان میّت مسلمانی که غسل داده شده است، نجس نیست؛ ولی دفن مجدّد آن زیر خاك واجب است. س ۲۳۰: آیا برای

انسان جایز است که پدر یا مادر و یا یکی از بستگان خود را در کفنی که برای خودش خریده است، کفن کند؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۳۱: یک تیم پزشکی برای انجام آزمایشها و تحقیقات پزشکی احتیاج دارند که قلب و بعضی از اعضای مرده را از جسد او جدا سازند و بعد از گذشت یک روز از انجام آزمایشها و مطالعات، اقدام به دفن آن کنند. امیدواریم لطف نموده به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. آیا با توجه به این که امواتی که این آزمایشها بر روی آنها اعمال می‌شود از مسلمانان هستند، اقدام به این کار برای ما جایز است؟

۲. آیا دفن قلب و بعضی از اعضای جسد جدای از بدن میّت جایز است؟

۳. آیا با توجه به این که دفن جداگانه قلب و بعضی از اعضا مشکلات فراوانی برای ما ایجاد می‌کند، دفن آن اعضاء با بدن میّت دیگر جایز است یا خیر؟

ج: در صورتی که نجات نفس محترمه یا دستیابی به تجارب علوم پزشکی که جامعه به آن محتاج است، و یا شناسایی نوعی بیماری که حیات مردم را تهدید می‌کند، متوقف بر تشریح باشد، تشریح جسد میّت جایز است، لکن لازم است تا آنجا که استفاده از جسد غیر مسلمان امکان دارد، از جسد مسلم استفاده نشود. حکم شرعی اعضایی که از جسد مسلمان جدا شده‌اند، این است که با بدن دفن شوند، و اگر امکان نداشت، دفن جداگانه آنها اشکال ندارد.

س ۲۳۲: اگر شخصی برای خودش کفنی بخرد و همیشه در وقت نمازهای واجب یا مستحب یا هنگام قرائت قرآن کریم، آن را پهن نموده و روی آن نماز و قرآن بخواند و هنگام مرگ از آن به عنوان کفن استفاده کند. آیا این عمل جایز است؟ آیا از نظر اسلام صحیح است که انسان کفنی را برای خود بخرد و بر آن آیات قرآنی بنویسد و از آن فقط هنگام تکفین استفاده نماید؟

ج: موارد مذکور اشکال ندارد.

س ۲۳۳: اخیراً جنازه زنی در یک قبر قدیمی که تاریخ آن به حدود هفتصد سال پیش بر می‌گردد، کشف شده است. این جنازه مشتمل بر اسکلت استخوانی عظیم کامل و سالمی است که بر جمجمه آن مقداری مو وجود دارد. به استناد گفته‌های باستان شناسانی که آن را کشف کرده‌اند، جنازه متعلّق به یک زن مسلمان است. آیا جایز است این اسکلت استخوانی بزرگ و مشخص را از طرف موزه علوم طبیعی (بعد از بازسازی شکل قبر و قراردادن جنازه در آن) در معرض بازدید قرار داد تا موجب عبرت بازدید کنندگان از موزه علوم طبیعی گردد و یا با نوشتن آیات و احادیث مناسب باعث تذکر و موعظه دیدار کنندگان شود؟

ج: اگر ثابت شود که اسکلتِ استخوانی، متعلّق به بدن میّت مسلمان است، دفن فوری آن واجب است.

س ۲۳۴: گورستانی در روستایی وجود دارد که ملک خاص کسی نیست و وقف هم نشده است، آیا جایز است اهالی این روستا از دفن اموات شهر یا روستاهای دیگر یا میتی که وصیت کرده در آن قبرستان دفن شود، جلوگیری کنند؟

ج: اگر قبرستان عمومی مزبور ملک خاص کسی یا وقف خاص اهالی آن روستا نباشد، نمی‌توانند از دفن اموات دیگران در آن قبرستان جلوگیری کنند و اگر شخصی وصیت کرده است در آن دفن شود، واجب است طبق وصیت عمل شود.

س ۲۳۵: روایاتی وجود دارد دال بر این که پاشیدن آب بر قبور مستحب است، مانند روایاتی که در کتاب «لآلی الاخبار» ذکر شده است، آیا این استحباب مخصوص روز دفن میّت است یا اطلاق دارد، چنانچه نظر مؤلف «لآلی الاَخبار» چنین است؟ نظر جنابعالی در این‌باره چیست؟

ج: پاشیدن آب بر قبر در روز دفن مستحب است و بعد از آن نیز به قصد رجاء اشکال ندارد.

س ۲۳۶: چرا میّت را شب دفن نمی‌کنند؟ آیا دفن میّت در شب حرام است؟

ج: دفن میّت در شب اشکال ندارد.

س ۲۳۷: شخصی بر اثر تصادف ماشین فوت کرده است، پس از غسل و کفن او را به قبرستان آوردند، ولی هنگام دفن متوجه شدند که تابوت و کفن آغشته به خونی است که از او جریان دارد، آیا عوض کردن کفن او در این حالت واجب است؟

ج: اگر شستن آن قسمت از کفن که به خون آغشته شده است یا بریدن و یا عوض کردن آن امکان داشته باشد، آن کار واجب است، ولی اگر امکان ندارد، دفن میّت به همان صورت جایز است.

س ۲۳۸: اگر سه ماه از دفن آن میّت با کفن آغشته به خون بگذرد، آیا نبش قبر در این حالت جایز است؟

ج: نبش قبر در فرض سؤال جایز نیست.

س ۲۳۹: از حضرتعالی تقاضا می‌کنیم به سه سؤال زیر پاسخ فرمایید.

۱. اگر زن حامله‌ای هنگام وضع حمل از دنیا برود، جنین موجود در رحم زن در موارد زیر چه حکمی دارد:

الف: اگر روح به تازگی در او دمیده شده باشد (سه ماه یا بیشتر)، با توجه به این که احتمال مرگ جنین در صورت خارج کردن آن از رحم مادر بسیار زیاد است؟

ب: اگر عمر جنین هفت ماه یا بیشتر باشد؟

ج: اگر جنین در رحم مادر مرده باشد؟

۲. اگر زن حامله هنگام وضع حمل بمیرد، آیا بررسی کامل مرگ و زندگی جنین بر دیگران واجب است؟

۳. اگر زن حامله هنگام وضع حمل فوت کند و بچه در شکم او زنده بماند و شخصی بر خلاف متعارف با وجود زنده بودن جنین دستور دفن مادر با جنین را بدهد، نظر شما در این‌باره چیست؟

ج: اگر جنین با مرگ مادرش فوت کند، و یا فوت مادر پیش از دمیده شدن روح در جنین باشد، خارج کردن آن از شکم مادر واجب نیست، بلکه جایز هم نیست. ولی اگر روح در او دمیده شده و در شکم مادرش که از دنیا رفته است، زنده باشد و احتمال زنده ماندنش تا زمان خارج کردن او از رحم مادر وجود داشته باشد، واجب است که سریعاً او را از شکم مادر خارج کنند، و تا وقتی که موت جنین در رحم احراز نشده است، دفن مادر همراه با جنین جایز نیست و اگر جنین زنده همراه مادرش دفن شد و حتی بعد از دفن هم احتمال زنده بودنش وجود داشته باشد، واجب است اقدام به نبش قبر و خارج کردن جنین زنده از شکم مادر نمایند. همچنین اگر حفظ حیات جنین در شکم مادرش متوقف بر دفن نکردن مادر باشد، ظاهر این است که تأخیر دفن مادر واجب است تا جان جنین حفظ شود، و اگر کسی بگوید دفن زن حامله با جنین زنده‌ای که در رحم او وجود دارد جایز است و دیگران به گمان صحّت نظر او اقدام به دفن نمایند و این کار منجر به مرگ بچه در داخل قبر شود، پرداختن دیه بر کسی که مباشر دفن بوده، واجب است، مگر این که مرگ جنین مستند به گفته آن شخص باشد که در این صورت دیه بر او واجب است.

س ۲۴۰: شهرداری برای استفاده بهینه از زمین، دستور داده است قبرها به‌صورت دو طبقه ساخته شود. تمنّا می‌کنیم حکم شرعی آن را بیان فرمایید.

ج: جایز است که قبور مسلمانان در چندین طبقه ساخته شود، به شرطی که این کار سبب نبش قبر و هتک حرمت مسلمان نشود.

قسمت دوم

س ۲۴۱: کودکی در چاه سقوط کرده و مرده است. آب موجود در چاه مانع خارج کردن بدن او است، حکم آن چیست؟

ج: جسد کودک در همان چاه به حال خود رها می‌شود و چاه قبر او خواهد بود و اگر چاه ملک شخصی کسی نباشد و یا مالک آن به مسدود کردن آن راضی باشد، تعطیل کردن چاه و بستن آن واجب است.

س ۲۴۲: در منطقه ما مرسوم است که مراسم سینه‌زنی و زنجیرزنی به‌صورت سنتی آن فقط در عزاداری ائمه اطهار (علیهم السلام) و شهدا و بزرگان دینی برگزار می‌شود. آیا برپایی این مراسم به خاطر در گذشت افرادی از نیروهای بسیج و یا از کسانی که به نحوی به حکومت اسلامی و این ملت مسلمان خدمات کرده‌اند، جایز است؟

ج: این عمل اشکال ندارد.

س ۲۴۳: با توجه به اینکه رفتن به قبرستان در شب مکروه است، اگر کسی با این اعتقاد که شبانه به قبرستان رفتن عامل مؤثری در تربیت اسلامی است، شبانه به قبرستان برود، چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۴۴: آیا شرکت در تشیع جنازه و حمل آن برای زنان جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۴۵: در میان بعضی از عشایر معمول است که هنگام مرگ بعضی از اشخاص، با قرض، اقدام به خرید تعداد زیادی گوسفند می‌کنند تا همه کسانی را که در مراسم عزاداری شرکت می‌نمایند، اطعام کنند. این کار باعث ضرر فراوانی به آنها می‌شود، آیا تحمل این ضررها برای حفظ عادات و رسوم جایز است؟

ج: اگر اطعام از اموال ورثه بزرگسال و با رضایت آنها باشد، جایز است. ولی اگر این کار موجب بروز مشکلات و ضررهای مالی می‌شود از آن اجتناب شود و اگر انفاق از اموال میّت صورت بگیرد، بستگی به نحوه وصیت او دارد و به‌طور کلّی در این گونه امور باید از اسراف و زیاده روی که موجب تضییع نعم الهی می‌شود پرهیز گردد.

س ۲۴۶: اگر در زمان حاضر، شخصی در منطقه‌ای بر اثر انفجار مین کشته شود، آیا احکام شهید را دارد؟

ج: سقوطِ تکلیف غسل و کفن شهید از احکام اختصاصی شهیدی است که در میدان جنگ کشته شود.

س ۲۴۷: برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در محورهای شهرهای مرزی رفت و آمد می‌کنند، گاهی با کمین‌هایی که از طرف بعضی از عناصر ضد انقلاب اسلامی گذاشته می‌شود، مواجه می‌شوند که گاهی منجر به شهادت آنان می‌گردد. آیا غسل یا تیمم این شهدای عزیز واجب است یا این که آنجا میدان جنگ محسوب می‌شود؟

ج: اگر آن محورها و منطقه مزبور میدان جنگ بین گروه حق و گروه باطل و یاغی باشد، افرادی که از گروه حق در آنجا به شهادت می‌رسند، حکم شهید را دارند.

س ۲۴۸: آیا کسی که واجد شرایط امامت در نماز جماعت نیست، جایز است امامت نماز میّت بر جنازه یکی از مؤمنین را عهده‌دار شود؟

ج: بعید نیست که شرایط معتبر در جماعت و امامت جماعت در سایر نمازها در نماز میّت شرط نباشد، هرچند احوط این است که آن شرایط در نماز میّت هم رعایت شود.

س ۲۴۹: اگر مؤمنی در جایی از جهان در راه اجرای احکام اسلامی یا در تظاهرات و یا در راه اجرای فقه جعفری کشته شود، آیا شهید محسوب می‌شود؟

ج: چنین شهیدی اجر و ثواب شهید را دارد، ولی احکام تجهیز شهید اختصاص به کسی دارد که در میدان جنگ، هنگام درگیری و در معرکه نبرد به شهادت رسیده باشد.

س ۲۵۰: اگر مسلمانی بر اساس قانون و تأیید قوه قضائیه به جرم حمل مواد مخدر به اعدام محکوم شود و حکم اعدام درباره او اجرا گردد:

۱. آیا نماز میّت بر او خوانده می‌شود؟

۲. شرکت در مجلس عزا و قرائت قرآن کریم و مصیبت خوانی برای اهل بیت (علیهم السلام) که برای او برگزار می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: مسلمانی که حکم اعدام درباره او اجرا گردیده است، حکم سایر مسلمانان را دارد و همه احکام و آداب اسلامی میّت در مورد او هم جاری است.

س ۲۵۱: آیا مسّ کردن استخوانی که همراه با گوشت است و از بدن انسان زنده جدا شده، موجب غسل مسّ میّت می‌شود؟

ج: دست زدن به عضوی که از بدن شخص زنده جدا شده است، غسل ندارد.

س ۲۵۲: آیا دست زدن به عضوی که از بدن انسان، مرده، جدا شده، غسل مسّ میت واجب می‌شود؟

ج: دست زدن به عضوی که از بدن مرده جدا شده، پس از سرد شدن و پیش از غسل دادن، در حکم دست زدن به بدن مرده است.

س ۲۵۳: آیا شخص مسلمان را باید هنگام احتضار رو به قبله خواباند؟

ج: شایسته است که شخص مسلمان را در حال احتضار به پشت و به سمت قبله بخوابانند، به‌طوری که کف پای او به جانب قبله باشد. بسیاری از فقهاء این عمل را برخود محتضر در صورتی که قادر باشد و بر دیگران، واجب دانسته‌اند و احتیاط در انجام آن ترک نشود.

س ۲۵۴: اگر هنگام کشیدن دندان مقداری از بافت‌های لثه هم همراه آن کنده شود، آیا دست زدن به آنها موجب غسل مسّ میّت می‌شود؟

ج: مس آن موجب غسل مس میت نمی‌شود.

س ۲۵۵: آیا بر شهید مسلمانی که با لباسش دفن شده است، احکام مسّ میّت مترتب است؟

ج: با مسّ شهیدی که تغسیل و تکفین در حق او ساقط است، غسل مسّ میّت واجب نمی‌شود.

س ۲۵۶: اینجانب دانشجوی رشته پزشکی هستم. گاهی هنگام تشریح مجبور به مسّ جسد کسانیکه از دنیا رفته‌اند می‌شویم و نمی‌دانیم که آن اموات مسلمان هستند یا خیر، و غسل داده شده‌اند، یا خیر؟ ولی مسئولین می‌گویند که این اجساد غسل داده شده‌اند. با توجه به این مطالب امیدواریم وظیفه ما نسبت به نماز و غیر آن را بعد از مسّ آن اجساد بیان فرمایید، و اینکه آیا بر اساس آنچه ذکر شد، غسل بر ما واجب می‌شود یا خیر؟

ج: اگر غسل دادن میّت، احراز نشود و شما در آن شک داشته باشید، با مسّ جسد یا اجزاء آن، غسل مسّ میّت بر شما واجب می‌شود، و نماز بدون غسل مسّ میّت صحیح نیست. ولی اگر اصل غسل میّت احراز شود با مسّ جسد یا بعضی از اجزای آن، غسل مسّ میّت واجب نمی‌شود، حتی اگر در صحّت غسل آن میّت شک داشته باشید.

س ۲۵۷: شهیدی که نام و نشانی او معلوم نیست، با تعدادی از اطفال در یک قبر دفن شده است. بعد از مدتی شواهدی به دست آمد حاکی از این که آن شهید اهل شهری که در آن دفن شده، نیست. آیا نبش قبر او جهت حمل جسد شهید به شهر خودش جایز است؟

ج: اگر بر اساس موازین و احکام شرعی دفن گردیده، نبش قبر وی جایز نیست.

س ۲۵۸: اگر آگاهی از داخل قبر و تصویر برداری تلویزیونی از آنچه در آن است، بدون کندن و خاکبرداری، ممکن باشد، آیا بر این عمل نبش قبر صدق می‌کند یا خیر؟

ج: بر تصویربرداری از بدن میتی که در قبر دفن شده است بدون کندن و نبش قبر و آشکار شدن جنازه، عنوان نبش قبر صدق نمی‌کند.

س ۲۵۹: شهرداری قصد دارد مقبره‌های اطراف قبرستان را برای توسعه کوچه‌ها، خراب نماید آیا این عمل جایز است؟ ثانیاً: آیا

خارج کردن استخوان‌های آن اموات و دفن آنها در مکانی دیگر جایز است؟

ج: تخریب قبور مومنین و نبش آنها جایز نیست، حتی اگر برای تعریض کوچه‌ها باشد، و در صورت وقوع نبش قبر و آشکار شدن بدن میّت مسلمان یا استخوان‌های آن که هنوز پوسیده نشده‌اند، واجب است دوباره دفن شوند.

س ۲۶۰: اگر شخصی بدون رعایت موازین شرعی اقدام به خراب کردن قبرستان مسلمانان کند، مسلمانهای دیگر در برابر او چه مسئولیتی دارند؟

ج: وظیفه دیگران در این‌باره نهی از منکر با رعایت شرایط و مراتب آن است، و اگر در اثر تخریب قبور استخوان بدن میت مسلمان ظاهر شود واجب است آن را مجدّداً دفن نمایند.

س ۲۶۱: پدرم در حدود ۳۶ سال است که در قبرستان دفن شده است. اکنون به فکر افتاده‌ام که با کسب اجازه از اداره اوقاف از آن قبر برای خودم استفاده کنم. آیا با توجه به وقفی بودن قبرستان، اجازه گرفتن از برادرانم در این‌باره لازم است؟

ج: اجازه گرفتن از سایر ورثه میّت نسبت به قبری که زمین آن وقف عام برای دفن اموات شده، شرط نیست. ولی قبل از تبدیل استخوان‌های میّت به خاک، نبش قبر برای دفن میّت دیگری در آن جایز نیست.

س ۲۶۲: آیا راهی برای خراب کردن قبرستان مسلمان‌ها و تبدیل آن به مراکز دیگر وجود دارد، توضیح دهید؟

ج: تغییر و تبدیل قبرستان مسلمانان که برای دفن اموات مسلمین وقف شده، جایز نیست.

س ۲۶۳: آیا نبش قبر و تبدیل قبرستانی که برای دفن اموات وقف گردیده، بعد از اخذ اجازه از مرجع تقلید جایز است؟

ج: در مواردی که نبش قبر و تبدیلِ قبرستانِ وقف شده برای دفن اموات جایز نیست، اجازه مرجع تقلید اثری ندارد. و اگر از موارد استثناء باشد اشکال ندارد.

س ۲۶۴: مردی در حدود بیست سال پیش فوت نموده، چندی پیش هم زنی در همان روستا از دنیا رفت، اشتباهاً قبر آن مرد را حفر و زن رادر آن دفن کردند، با توجه به این که در داخل قبر هیچ اثری از جسد مرد مزبور وجود ندارد، وظیفه فعلی ما چیست؟

ج: در حال حاضر، با توجه به فرض سؤال، دیگران هیچ تکلیفی ندارند و مجرد دفن میّت در قبر میّت دیگر موجب جواز نبش قبر برای انتقال جسد به قبر دیگر نمی‌شود.

س ۲۶۵: در وسط خیابانی، چهار قبر وجود دارد که مانع ادامه جاده سازی هستند، از طرفی هم نبش قبر اشکال شرعی دارد. امیدواریم برای این که شهرداری مرتکب عمل خلاف شرعی نشود، وظیفه ما را بیان فرمایید.

ج: اگر احداث جاده متوقف بر حفر قبر و نبش آن نباشد و عبور جاده از روی قبرها امکان دارد، یا احداث جاده با وجود قبرها ضروری و طبق قانون لازم باشد، احداث آن اشکال ندارد.

احکام نجاسات

س ۲۶۶: آیا خون پاک است؟

ج: اگر از حیوانی باشد که خون جهنده دارد، نجس است.

س ۲۶۷: آیا خونی که بر اثر کوبیدن شدید سر به دیوار در عزای امام حسین (علیه السلام) از سر انسان جاری و به سر و صورت شرکت کنندگان در مراسم عزاداری پاشیده می‌شود، پاک است یا خیر؟

ج: خون انسان در هر صورت نجس است.

س ۲۶۸: آیا اثر کم رنگ خون که بعد از شستن بر لباس باقی می‌ماند، نجس است؟

ج: اگر عین خون نباشد و فقط رنگ آن باقی مانده باشد، پاک است.

س ۲۶۹: لکه خونی که گاهی در تخم مرغ یافت می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: محکوم به طهارت است، ولی خوردن آن حرام است.

س ۲۷۰: عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار چه حکمی دارد؟

ج: عرق شتر نجاست خوار نجس است، ولی عرق حیوانات دیگر نجاست خوار و همچنین عرق جنب از حرام بنا بر اقوی پاک است، لکن احتیاط واجب این است که با عرق جنب از حرام نماز خوانده نشود.

س ۲۷۱: آیا قطرات آبی که از بدن میّت قبل از غسل با آب خالص و بعد از غسل با آب سدر و کافور بر زمین می‌ریزد، پاک هستند یا خیر؟

ج: تا زمانی که غسل سوم کامل نشده باشد، بدن میّت محکوم به نجاست است.

س ۲۷۲: پوستی که گاهی از لبها، دستها و یا پاها جدا می‌شود، محکوم به طهارت است یا نجاست؟

ج: پوست نازکی که خود بخود از دستها، لبها، پاها و سایر قسمت‌های بدن جدا می‌شود، محکوم به طهارت است.

س ۲۷۳: شخصی در جبهه‌های جنگ در وضعیتی قرار گرفت که مجبور به کشتن خوک و خوردن آن شد، آیا رطوبت بدن و آب دهان وی محکوم به نجاست است؟

ج: عرق بدن و آب دهان شخصی که گوشت حرام و نجس خورده، نجس نیست. ولی هر چیزی که با وجود رطوبت، با گوشت خوک برخورد کرده، محکوم به نجاست است.

س ۲۷۴: با توجه به این که در نقاشی و نقشه‌کشی از قلم مو استفاده می‌شود و نوع خوب و مرغوب آن غالباً از موی خوک ساخته شده و از کشورهای غیر اسلامی وارد و در دسترس همگان به‌خصوص مراکز تبلیغی و فرهنگی قرار می گیرد، استفاده از این قلم موها چه حکمی دارد؟

ج: موی خوک نجس است و استفاده از آن در اموری که مشروط به طهارت است، جایز نیست. ولی استفاده از آن در امری که مشروط به طهارت نیست، اشکال ندارد و اگر معلوم نباشد که قلم مو از موی خوک ساخته شده است یا خیر، استفاده از آن حتی در اموری هم که مشروط به طهارت است، اشکال ندارد.

س ۲۷۵: آیا خوردن گوشتی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شود حلال است؟ حکم آن از جهت طهارت و نجاست چیست؟

ج: تا تذکیه شرعی آن احراز نشود خوردن آن حرام است، ولی از نظر طهارت، اگر یقین به عدم تذکیه نباشد پاک است.

س ۲۷۶: در مورد چرم و اجزای حیوانی که از بلاد غیر اسلامی تهیه شده، نظر مبارک را مرقوم فرمایید.

ج: اگر احتمال دهید که حیوان ذبح اسلامی شده، پاک است و اگر یقین دارید که ذبح اسلامی نشده، محکوم به نجاست است.

س ۲۷۷: اگر لباس جنب با منی نجس شود، اولاً ـ حکم دست زدن به آن با وجود رطوبت چیست؟ ثانیاً: آیا جایز است جنب لباس‌های خود را برای آب کشیدن به کس دیگری بدهد؟ آیا شخص محتلم باید نجس بودن لباس‌هایش را به کسی که می‌خواهد آنها را بشوید، اطلاع دهد؟

ج: منی نجس است و اگر با رطوبت مسریه با چیزی برخورد نماید، آن را نجس می کند. و آگاه کردن کسی که لباس را می‌شوید از نجاست لباس، لازم نیست. ولی صاحب لباس تا یقین به طهارت آن حاصل نکند، نمی‌تواند آثار طهارت بر آن مترتب سازد.

س ۲۷۸: اینجانب پس از بول، استبراء می کنم که همراه آن مایعی خارج می‌شود که بوی منی می‌دهد، آیا نجس است؟ وظیفه من نسبت به نماز چیست؟

ج: اگر به منی بودن آن یقین ندارید و خروج آن همراه با علامتهای شرعی خروج منی نیست، حکم منی ندارد و پاک است.

س ۲۷۹: آیا فضله پرندگان حرام گوشت؛ مانند کلاغ و زاغ و عقاب و طوطی نجس است؟

ج: فضله پرندگان حرام گوشت نجس نیست.

س ۲۸۰: در رساله‌های عملیه آمده است که مدفوع حیوانات و پرندگان حرام گوشت نجس است آیا مدفوع حیوانات حلال گوشت مانند، گاو، گوسفند و مرغ نجس است یا خیر؟

ج: مدفوع حیوانات حلال گوشت از پرندگان و غیره و همچنین مدفوع پرندگان حرام گوشت پاک است.

س ۲۸۱: اگر نجاستی در اطراف یا داخل کاسه دستشویی باشد و آن جا با آب کر یا قلیل شسته شود ولی عین نجاست باقی بماند، آیا آن قسمتی که عین نجاست در آن نیست و آن آب به آنجا رسیده، پاک است یا نجس؟

ج: مکانی که به آن آب نجس نرسیده باشد، محکوم به طهارت است.

س ۲۸۲: آیا اگر مهمانی یکی از اثاثیه‌های میزبانش را نجس کند، مطلع کردن میزبان واجب است؟

ج: اطلاع دادن در غیر از خوردنی و آشامیدنی و ظرفهای غذا، لازم نیست.

س ۲۸۳: آیا چیز پاکی که با متنجس برخورد نموده، نجس است یا خیر؟ در صورت نجس بودن، تا چند واسطه نجس است؟

ج: چیزی که با عین نجس تماس یافته و نجس شده است، اگر باز با چیزی که پاک است تماس پیدا کند و یکی از آنها تر باشد، آن چیز پاک را نجس می‌کند، و باز این چیزی که بر اثر ملاقات با متنجس نجس شده است، اگر با چیز پاکی برخورد نماید، بنا بر احتیاط واجب آن را نجس می‌کند، ولی این متنجس سوم هیچ چیزی را با ملاقات خود نجس نمی‌کند.

س ۲۸۴: آیا هنگام استفاده از کفشی که از پوست حیوان غیر مذکی ساخته شد، همیشه واجب است که پاها قبل از وضو شسته شوند؟ عده‌ای می‌گویند که در صورت عرق کردن پا در کفش، شستن آن واجب است، و تجربه شده که پا در هر کفشی به مقدار کم یا زیاد، عرق می‌کند. نظر جنابعالی در این‌باره چیست؟

ج: اگر یقین دارد که کفش او از پوست حیوانی است که تذکیه نشده است و احراز شود که پا در کفش‌های مذکور عرق کرده، شستن پاها برای نماز واجب است، ولی در صورت شک در عرق کردن پاها یا شک در تذکیه حیوانی که کفش از پوست آن دوخته شده است، محکوم به طهارت است.

س ۲۸۵: کودکی که همیشه خود را نجس می‌کند، دست‌تر، آب دهان و باقی‌مانده غذایش چه حکمی دارد؟ کودکانی که دست‌تر خود را بر پاهایشان می‌گذارند، چه حکمی دارند؟

ج: تا زمانی که یقین به نجاست آن حاصل نشده، حکم به پاکی می‌شود.

س ۲۸۶: من مبتلا ـ به بیماری لثه هستم و طبق دستور پزشک باید همیشه آن را مالش دهم، این کار باعث سیاهی بعضی از قسمت‌های لثه‌ام می‌شود مثل این که خونی در داخل آن جمع شده باشد. هنگامی که دستمال کاغذی روی آن می‌گذارم رنگ دستمال قرمز می‌شود، لذا اقدام به شستن دهانم با آب کر می‌کنم، ولی خون منجمد، مدت زمانی باقی می‌ماند و با شستن از بین نمی‌رود. بعد از قطع آب کر، آیا آبی که وارد دهان شده و به آن قسمت‌ها رسیده و سپس از دهان خارج شده، محکوم به نجاست است یا این که جزء آب دهان محسوب می‌شود و محکوم به طهارت است؟

ج: محکوم به طهارت است، هرچند احتیاط اجتناب از آن است.

س ۲۸۷: سؤال من این است که آیا غذایی که خورده‌ام و با اجزای خون منجمد شده در لثه تماس پیدا کرده، نجس است یا خیر؟ در صورت نجس شدن، آیا فضای دهان بعد از فرو بردن غذا، نجس باقی می‌ماند؟

ج: غذا در فرض مزبور محکوم به نجاست نیست و فرو بردن آن اشکال ندارد و فضای دهان پاک است.

س ۲۸۸: مدتی است که شایع شده لوازم آرایشی را از ناف جنین که هنگام تولد از او جدا می‌کنند و یا از جنین مرده می‌سازند. ما گاهی از این لوازم استفاده کرده و حتی گاهی رژ لب خورده می‌شود، آیا اینها نجس هستند؟

ج: شایعه دلیل شرعی بر نجس بودن لوازم آرایشی نیست، و تا نجاست آنها از راه شرعی احراز نشود، استفاده از آنها اشکال ندارد.

س ۲۸۹: از هر لباس یا پارچه‌ای هنگام شستن، پرزهای ریزی می‌ریزد که اگر به طشت نگاه کنیم آنها را می‌بینیم. وقتی که طشت پر از آب و متصـل به آب شیر است، اگر لباس را داخل طشت فرو ببریم آب از اطراف آن سـرازیر می‌شود. به علت وجود این تارها و پُرزهـای ریز در آبی که از طشت به بیرون می‌ریزد، از آن آب احتیـاط کرده و همه جـا را تطهیر می‌کنم. و یا وقتی لباس‌های نجس بچه‌هـا را بیرون می‌آورم، همـه جاهـایی را کـه لباس‌هـا را در آنجـا در آورده‌ام حـتی اگر خشـک هـم باشـد آب می‌کشم زیرا فکر می‌کنم تارها و پُرزهای ریز در آنجا افتاده‌اند. آیا این احتیاط لازم است؟

ج: لباسـی که برای آب کشیدن در ظرفی گذاشته می‌شود و آب لوله‌کشی روی آن ریخته شده و سراسر آن را فرا می‌گیرد و از آن جـدا شـده و یا داخل آن جابجا می‌شود، لباس و ظرف و آب و پرزهایی که از لباس جـدا شده و بر روی آب دیده می‌شود و همراه آب به بیرون می‌ریزد، همگی پـاک هسـتند. پُرزهـا یـا غبـاری هم که از لبـاس نجس جـدا می‌شـود پـاک هسـتند، مگر این که یقین حاصـل شود که از قسـمت نجس جـدا شده‌انـد، و به مجرد شـک در اصـل جـدا شـدن آن از لبـاس نجس یـا نجس بودن محل آن، احتیاط لازم نیست.

س ۲۹۰: مقدار رطوبتی که باعث سرایت از چیزی به چیز دیگر می‌شود، چقدر است؟

ج: ملاک رطوبت مسریه این است که به مقداری باشد که رطوبت هنگام برخورد از جسم مرطوب به جسم دیگر سرایت کند.

س ۲۹۱: لباس‌هایی که به خشکشویی‌ها داده می‌شود از نظر طهارت چه حکمی دارد؟ لازم به تذکر است که اقلیت‌های دینی (یهود ونصاری و...) هم لباس‌های خود را برای شسـتشو و اتو کردن به این خشکشویی‌ها می‌دهند و می‌دانیم که صاحبان این مکان‌ها برای شستن لباس‌ها از مواد شیمیایی استفاده می‌کنند.

ج: اگر لباس‌هایی که به خشـکشویی‌ها داده می‌شود از قبل نجس نباشند، محکوم به طهارت هستند، و تماس آن با لباس‌های پیروان اقلیت‌های دینی (اهل کتاب) باعث نجاست نمی‌شود.

س ۲۹۲: آیـا لباس‌هـایی که بـا لباسـشویی تمـام اتوماتیک شسـته می‌شود، پاک می‌گردد یا خیر؟ نحوه کار این لباسـشویی‌ها به این صورت است که در مرحله اول که لباس با آب مخلوط با پودر لباسشویی شسته می‌شود، مقداری از آب و کف پودر بر شیشه درب لباسـشویی و نوار پلاستیکی اطراف آن پاشیده می‌شود، و در مرتبه دوم آب غساله شستشو کشیده شده ولی کف پودر، درب و نوار پلاستیکی اطراف آن را به‌طور کامل می‌پوشاند. در مراحل بعدی ماشین لباسشویی لباس‌ها را در سه نوبت با آب قلیل می‌شوید و از آن پس آب غساله بیرون کشیده می‌شود، امیدواریم توضیح بفرمایید لباس‌هایی که به این ترتیب شسته شده‌اند، پاک هستند یا خیر؟

ج: اگر بعد از زوال عین نجاست، آب متصل به لوله در داخل ماشین لباسشویی به لباس‌ها و همه قسمت‌های داخل ماشین برسد و از آن جدا و خارج شود، محکوم به طهارت است.

س ۲۹۳: اگر آب بر زمین یـا در حوض یـا حمـامی که لباس در آن شسـته می‌شود، ریخته شود و قطراتی از آن آب به لباس ترشـح کند، آیا لباس نجس می‌شود یا خیر؟

ج: وقتی که آب بر مکان یا زمین پاکی بریزد، ترشح ناشی از آن هم پاک است و اگر شک داشته باشیم که آن مکان پاک است یا نجس، باز هم ترشح آن، پاک است.

س ۲۹۴: آبی که از ماشین‌های حمل زباله شهری در خیابان می‌ریزد و گاهی بر اثر شدت باد به لباس مردم پاشیده می‌شود، محکوم به طهارت است یا نجاست؟

ج: آب مزبور محکوم به طهارت است، مگر این که فردی یقین پیدا کند که آن آب بر اثر برخورد با نجس، نجس شده است.

س ۲۹۵: آیا آبهایی که در چاله‌های موجود در خیابان‌ها جمع می‌شود، پاک است یا نجس؟

ج: این آبها محکوم به طهارت هستند.

س ۲۹۶: رفت و آمدهای خانوادگی با اشخاصی که به طهارت و نجاست در خوردن و آشامیدن و مانند آن اهمیت نمی‌دهند، چه حکمی دارد؟

ج: به‌طور کلّی در مورد طهارت و نجاست، حکم دین اسلام این است که هر چیزی که یقین به نجاست آن نباشد، از نظر شرعی محکوم به طهارت است.

س ۲۹۷: استفراغ افراد زیر از جهت پاك یا نجس بودن، چه حکمی دارد؟

الف: طفل شیرخوار

ب: طفلی که هم شیر می‌خورد و هم غذا

ج: انسان بالغ

ج: در همه موارد پاك است.

س ۲۹۸: ملاقی شبهه محصوره چه حکمی دارد؟

ج: اگر با بعضی از اطراف تماس پیدا کند، حکم متنجس را ندارد.

س ۲۹۹: شخصی که دین او مشخص نیست و از کشور دیگری برای کار وارد کشور اسلامی شده و مغازه اغذیه فروشی دایر کرده و کار او فروش مواد خوراکی است، هنگام فروش، ماده غذایی با بدن او که رطوبت مسریه دارد تماس پیدا می کند، آیا باید از او درباره دینش سؤال کرد یا این که اصل پاك بودن اشیاء جاری می‌شود؟

ج: سؤال از دین او واجب نیست و اصلِ طهارتِ اشیاء نسبت به وی و چیزی که با وجود رطوبت با بدن او در تماس است، جاری می‌شود.

س ۳۰۰: اگر یکی از اعضای خانواده یا شخصی که به منزل انسان رفت و آمد دارد به طهارت و نجاست اهمیت ندهد و باعث نجس شدن گسترده خانه و اثاثیه آن شود به‌طوری که شستن و آب کشیدن آنها ممکن نباشد، تکلیف اهل منزل دراین باره چیست؟ و با این فرض چگونه ممکن است که انسان پاك بماند، به‌خصوص در نماز که پاکی شرط صحّت آن است؟ حکم شرعی در این مورد چیست؟

ج: تطهیر تمام خانه لازم نیست و برای صحّت نماز، پاك بودن لباس نمازگزار و محل گذاشتن پیشانی کافی است. نجاست خانه و اثاثیه آن موجب اثبات تکلیف بیشتری بر انسان غیر از لزوم رعایت طهارت در نماز و خوردن و آشامیدن، نمی‌شود.

احکام مسکرات

س ۳۰۱: آیا مشروبات الکلی نجس است؟

ج: مشروبات مست‌کننده بنا بر احتیاط نجس است.

س ۳۰۲: آب انگوری که با آتش جوشیده شده و دو ثلث آن کم نشده است، ولی مست‌کننده نیست، چه حکمی دارد؟

ج: خوردن آن حرام است، ولی نجس نیست.

س ۳۰۳: گفته می‌شود که اگر مقداری غوره برای گرفتن آب آن جوشانده شود و همراه آن یک یا چند حبه انگور باشد، آنچه بعد از جوشاندن باقی می‌ماند، حرام است. آیا این سخن صحیح است؟

ج: اگر حبه‌های انگور بسیار کم باشد و آب آن در آب غوره مستهلك شود، به‌طوری که آب انگور بر آن صدق نکند، حلال است. ولی اگر حبه‌های انگور به تنهایی به وسیله آتش جوشانده شود، خوردن آن حرام است.

س ۳۰۴: امروزه از الکـل که در واقع مسـکر است برای ساخت بسـیاری از داروها به‌خصوص داروهای نوشـیدنی، عطرها بویژه انواع ادکلن‌هـایی که از خـارج وارد می‌شونـد، اسـتفاده می‌کننـد. آیـا به افراد آگـاه یـا جاهل به مسأله اجازه خریـد و فروش و اسـتفاده و بهره‌گیریهای دیگر از آنها را می‌دهید؟

ج: الکل‌هایی که معلوم نیست در اصل از اقسام مایعات مست‌کننـده باشـند، محکوم به طهارت هسـتند، و خرید و فروش و اسـتعمال مایعاتی که با آنها مخلوط شده‌اند اشکال ندارد.

س ۳۰۵: آیا اسـتفاده از الکل سفید برای ضد عفونی کردن دست و لوازم پزشکی مثل دماسنج و غیر آن به خاطر استفاده از آنها در امور پزشکی و درمان توسط پزشک یا تیم پزشکی جایز است؟ الکل سفید همان الکل پزشکی است که قابل نوشیدن هم هست، آیا نماز خواندن با لباسی که یک یا چند قطره از این الکل بر آن ریخته شده، جایز است؟

ج: اگر از الکلی باشـد که در اصـل مـایع نیست، هر چنـد مست‌کننـده هم باشـد، محکوم به طهارت است و نماز با لباسـی که با این الکل برخورد کرده صحیح است و احتیاجی به تطهیر ندارد. ولی اگر از الکل مایع بالاصالهٔ و بر حسب تشخیص اهل فن مست‌کننده باشـد، بنـا بر احتیاط نجس است و نماز با بـدن یا لباسـی که با آن برخورد کرده، موقوف بر تطهیر است؛ لیکن اسـتفاده از آن جهت ضد عفونی کردن ادوات پزشکی و مانند آن اشکال ندارد.

س ۳۰۶: مـاده‌ای است به نـام «کفیر» که در صـنایع غـذایی و داروسازی کاربرد دارد. هنگام تخمیر ۵ یا ۸ الکل در ماده بدسـت آمده بوجود می‌آید. این مقدار الکل سـبب هیچ نوع مستی در مصـرف کننده نمی‌شود. آیا از نظر شـرعی استفاده از این ماده مانعی دارد یا خیر؟

ج: اگر الکل موجود در ماده به‌دست آمـده فی‌نفسه مست‌کننـده باشد، بنا بر احتیاط نجس و حرام است، هرچند به علت کمی آن و مخلوط شدن با ماده به دست آمده، نسبت به مصرف کننده مسکر نباشد، ولی اگر شک داشته باشیم که فی‌نفسه مست‌کننده و یا در اصل مایع است، حکم متفاوت می‌شود.

س ۳۰۷: ۱ آیا الکل اتیلیک نجس است یا خیر؟ (ظاهراً این الکل در همه مست کننده‌ها وجود دارد و سبب مستی است).

۲. ملاک نجس بودن الکل چیست؟

۳. روشی که مست‌کننده بودن مشروب را ثابت کند، کدام است؟

ج: ۱. هر یک از اقسام الکل که مست‌کننده و در اصل مایع باشد، بنا بر احتیاط نجس است.

۲. ملاک نجاست الکل این است که مست‌کننده و در اصل مایع باشد.

۳. اگر خود مکلّف یقین نداشته باشد، خبردادن اهل خبره مورد اطمینان کافی‌است.

س ۳۰۸: نوشابه‌های موجود در بازار که بعضـی از آنهاماننـد کوکاکولا و پیپسـی کولا و... در داخل تولیـد می‌شوند و گفته می‌شود که مواد اصلی آنها از خارج وارد می‌گردد و احتمال دارد از الکل در آنها استفاده شده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: پاک و حلال است، مگر این که مکلّف شـخصاً یقین حاصل کنـد که آنها با الکل مست کننـده‌ای مخلوط انـد که در اصل مایع است.

س ۳۰۹: آیا اساساً هنگام خرید مواد غذایی، لازم است تحقیق شود که فروشـنده یا سازنده غیر مسلمان کالا آنها را لمس کرده و یا در ساخت آنها الکل بکار برده است یا خیر؟

ج: سؤال و تحقیق لازم نیست.

س ۳۱۰: اینجـانب اقـدام بـه سـاخت «اسـپری اتروپین سولفـات» کرده‌ام که الکـل نقش اساسـی در ترکیب فرمـول دارویی آن دارد، به‌طوری که اگر الکل به ترکیب مـذکور اضافه نشود، ساخت آن اسپری ممکن نیست و از جهت عملی هم این اسپری ضـد گازهای

شیمیایی و جنگی اعصاب است که برای محافظت از نیروهای اسلام در برابر آنها کاربرد دارد. آیا از نظر جنابعالی استفاده از الکل به ترتیب مذکور در صنعت داروسازی، شرعاً جایز است؟

ج: اگر الکل مست کننده‌ای باشد که در اصل مایع است، حرام و بنا بر احتیاط نجس است، ولی استفاده از آن به عنوان دارو در هیچ یک از حالات اشکال ندارد.

وسوسه و درمان آن

س ۳۱۱: چند سالی است که به بیماری وسواس مبتلا شده‌ام و این موضوع مرا بسیار عذاب می‌دهد، و روز به روز این حالت در من تشدید می‌شود تا جایی که در همه چیز شک می‌کنم و همه زندگی‌ام بر پایه شک استوار گشته است. بیشترین شک من درباره غذا و اشیاء مرطوب است، به همین دلیل نمی‌توانم مثل سایر مردم عادی زندگی کنم. وقتی داخل مکانی می‌شوم فوری جوراب هایم را از پای خود بیرون می‌آورم زیرا فکر می‌کنم جوراب‌هایم عرق کرده و بر اثر تماس با نجس، نجس خواهند شد، حتی من بر سجاده هم نمی‌توانم بنشینم. هر وقت بر آن می‌نشینم بر اثر وسوسه نفس از روی آن بلند می‌شوم تا مبادا پرزهای سجاده به لباس‌هایم بچسبد و مجبور به شستن آنها شوم. در گذشته چنین نبودم، اکنون از این کار هایم خجالت می‌کشم و همیشه دوست دارم کسی را در عالم رؤیا ببینم و مشکلاتم را با او در میان بگذارم و یا معجزه‌ای رخ دهد و زندگی‌ام را دگرگون نماید و به حالت گذشته‌ام برگردم. امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: احکام طهارت و نجاست همان است که در رساله‌های عملیه ذکر شده است. از نظر شرعی همه اشیاء محکوم به طهارت هستند، مگر مواردی که شارع حکم به نجاست آنها کرده و برای انسان هم یقین به آن حاصل شده است. در این صورت رهایی از بیماری وسواس احتیاج به رؤیا و معجزه ندارد، بلکه باید مکلّف ذوق و سلیقه شخصی خود را کنار گذاشته و متعبد و مؤمن به دستورات شرع مقدس باشد و چیزی را که یقین به نجس بودن آن ندارد، نجس نداند. زیرا شما از کجا به نجاستِ در و دیوار و سجاده و سایر اشیایی که استفاده می‌کنید، یقین پیدا کرده‌اید؟ چگونه یقین پیدا کرده‌اید که پرزهای سجاده‌ای که بر روی آن راه می‌روید یا می‌نشینید، نجس هستند و نجاست آنها به جوراب و لباس و بدن شما سرایت می‌کند؟ لذا در این صورت اعتنا به وسواس برای شما جایز نیست. مقداری عدم توجه به وسوسه نجاست و تمرین عدم اعتنا به شما کمک خواهد کرد تا به خواست و توفیق خداوند خود را از وسواس نجات دهید.

س ۳۱۲: زنی هستم با تحصیلات عالی و دارای چندین فرزند، مشکلی که از آن رنج می‌برم مسأله طهارت است. چون در خانواده‌ای متدین بزرگ شده‌ام، می‌خواهم همه تعالیم اسلامی را مراعات کنم. به علت داشتن فرزندان کوچک، همیشه با مسائل بول و غائط سر و کار دارم. هنگام تطهیر بول، ترشحات سیفون پراکنده شده و به پاها، صورت و حتی سرم برخورد می‌کنند و هر دفعه با مشکل تطهیر آن اعضاء مواجه هستم، و این باعث شده که در زندگی با سختی‌های زیادی روبرو شوم. از طرفی هم نمی‌توانم این امور را رعایت نکنم، زیرا مربوط به عقیده و دینم است. برای حل مشکل به پزشک روانشناس هم مراجعه کردم، ولی نتیجه‌ای نگرفتم. بعلاوه موارد دیگری هم هست که از آنها رنج می‌برم مثل غبار شیء نجس یا مراقبت از دست‌های کودک که یا باید آنها را آب بکشم و یا از دست زدن بچه به اشیاء دیگر جلوگیری نمایم. با توجه به این که تطهیر شیء نجس برای من بسیار دشوار است ولی در همان وقت، شستن آن ظرفها و لباس‌ها در صورتی که فقط کثیف باشند برایم راحت است. لذا از حضرتعالی می‌خواهم که با راهنمایی‌های خود زندگی را بر من آسان نمایید.

ج: ۱. از نظر شرع مقدس، در طهارت و نجاست، اصل بر طهارت اشیاء است. یعنی در هر موردی که کمترین تردیدی در نجس شدن آن برای شما حاصل شد، واجب است حکم به عدم نجاست کنید.

۲. کسانی که دارای حساسیت نفسانی شدیدی در مورد نجاست هستند (به این افراد در اصطلاح فقهی وسواسی گفته می‌شود)، حتی اگر گاهی یقین به نجاست هم پیدا کردند، باید حکم به عدم نجاست کنند، مگر در مواردی که نجس شدن یک شیء را با چشمان خود ببینند، به‌طوری که اگر فرد دیگری هم آن را ببیند، یقین به سرایت نجاست پیدا کند، فقط در این موارد باید حکم به نجاست کنند.

استمرار اجرای این حکم در مورد افراد مزبور تا زمانی است که این حساسیت به‌طور کلی از بین برود.

۳. هر شیء یا عضوی که نجس می‌شود، برای تطهیر آن، یکبار شستن با آب لوله‌کشی بعد از زوال عین نجاست کافی است. تکرار در شستن یا فرو بردن آن در آب لازم نیست، و اگر شیء نجس از قبیل پارچه و مانند آن باشد، باید به مقدار متعارف فشار داده شود تا آب از آن خارج گردد.

۴. از آنجایی که شما به این حساسیت شدید در برابر نجاست مبتلا هستید، باید بدانید که غبار نجس در هیچ صورتی نسبت به شما نجس نیست و نیز مراقبت از دست‌های کودک چه پاک باشد یا نجس و همچنین دقت در این که خون از بدن زائل شده یا خیر، لازم نیست. این حکم درباره شما تا زمانی که این حساسیت از بین نرفته، باقی است.

۵. دین اسلام دارای احکام سهل و آسان و منطبق با فطرت بشری است، لذا آن را بر خود مشکل نکنید و با این کار باعث وارد شدن ضرر و اذیت به جسم و روحتان نگردید. حالت دلهره و اضطراب در این موارد زندگی را بر شما تلخ می‌کند، و خداوند راضی به رنج و عذاب شما و کسانی که با شما ارتباط دارند، نیست. شکرگزار نعمت دین آسان باشید و شکر این نعمت، عمل بر اساس تعلیمات خداوند تبارک و تعالی است.

۶. این حالت یک وضعیت گذرا و قابل علاجی است. افراد بسیاری بعد از ابتلا به آن، با روش مذکور از آن نجات یافته‌اند. به خداوند توکل نمایید و نفس خود را با همت و اراده آرامش ببخشید. انشاء الله موفق باشید.

احکام کافر

س ۳۱۳: بعضی از فقها اعتقاد به نجاست اهل کتاب دارند و بعضی دیگر به طهارت آنها، رأی جنابعالی چیست؟

ج: نجاست ذاتی اهل کتاب معلوم نیست. به نظر ما آنها محکوم به طهارت ذاتی هستند.

س ۳۱۴: آیا آن دسته از اهل کتاب که از جهت اعتقادی ایمان به رسالت خاتم النبیین (صلی‌الله علیه وآله) دارند، ولی بر اساس روش و عادت‌های پدران و اجدادشان عمل می‌کنند، در طهارت حکم کافر را دارند یا خیر؟

ج: مجرد اعتقاد به رسالت خاتم النبیین (صلی الله علیه وآله) برای اجرای حکم اسلام در مورد آنان کافی نیست. ولی اگر از اهل کتاب محسوب شوند، محکوم به طهارت هستند.

س ۳۱۵: با جمعی از دوستان خانه‌ای را اجاره کردیم و متوجه شدیم که یکی از آنها نماز نمی‌خواند. بعد از سؤال از وی، پاسخ داد که قلباً به خداوند تبارك و تعالی ایمان دارد، ولی نماز نمی‌خواند. با توجه به هم غذا بودن و ارتباط زیاد با وی، آیا باید او را نجس بدانیم؟

ج: مجرد ترك نماز و روزه و سایر واجبات شرعی باعث ارتداد مسلمان و کافر شدن و نجاست وی نمی‌گردد و تا زمانی که ارتداد وی احراز نشده است، حکم سایر مسلمانان را دارد.

س ۳۱۶: مقصود از اهل کتاب چه کسانی است؟ معیاری که حدود معاشرت با آنها را مشخص کند چیست؟

ج: مقصود از اهل کتاب هر کسی است که اعتقاد به یکی از ادیان الهی داشته و خود را از پیروان پیامبری از پیامبران الهی (علی نبینا وآله وعلیهم‌السلام) بداند و یکی از کتاب‌های الهی را که بر انبیاء علیهم السلام نازل شده، داشته باشند مانند یهود، نصاری،

زرتشتی‌ها و همچنین صابئین که بر اساس تحقیقات ما از اهل کتاب هستند و حکم آنها را دارند. معاشرت با پیروان این ادیان با رعایت ضوابط و اخلاق اسلامی اشکال ندارد.

س ۳۱۷: فرقه‌ای وجود دارد که خود را «علی‌اللهی» می‌نامند، یعنی امیرالمومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را خدا دانسته و به دعا و طلب حاجت به جای نماز و روزه اعتقاد دارند. آیا اینها نجس هستند؟

ج: اگر اعتقاد داشته باشند که امیر المومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) خدا است «تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا»، حکم آنها مانند غیر مسلمانهایی است که اهل کتاب نباشند، یعنی کافر و نجس می‌باشند.

س ۳۱۸: فرقه‌ای وجود دارد که خود را «علی‌اللهی» می‌نامند و معتقدند که حضرت علی (علیه السلام) خدا نیست ولی کمتر از خدا هم نیست، این گروه چه حکمی دارند؟

ج: اگر قائل به شریکی برای خداوند واحد منان متعال نباشند، حکم مشرک را نخواهند داشت.

س ۳۱۹: آنچه را که از طرف شیعیان دوازده امامی برای امام حسین (علیه السلام) یا اصحاب کساء (صلوات الله علیهم اجمعین) نذر می‌شود، آیا جایز است به مراکزی که محل اجتماع پیروان فرقه «علی اللهی» است داده شود، بنحوی که باعث احیاء این مراکز گردد؟

ج: اعتقاد به خدا بودن مولی الموحدین (علیه الصلوة والسلام) عقیده باطلی است و موجب می‌شود که کسی که به آن اعتقاد دارد، از اسلام خارج گردد. کمک به ترویج این عقیده فاسد حرام است؛ بعلاوه مصرف مال نذری در غیر مورد نذر جایز نیست.

س ۳۲۰: در اطراف منطقه ما و بعضی نواحی دیگر فرقه‌ای وجود دارد که خود را اسماعیلیه می‌نامند و اعتقاد به امامت شش امام دارند، ولی به هیچ‌یک از واجبات دینی و همچنین به ولایت فقیه معتقد نیستند. لذا امیدواریم جنابعالی روشن فرمایید که پیروان این فرقه نجس هستند یا پاک؟

ج: مجرد عدم اعتقاد آنان به شش امام دیگر از ائمه معصومین (علیهم السلام) و یا عدم اعتقادشان به واجبات دینی و احکام شرعی تا زمانی که به انکار اصل دین یا نبوت خاتم الانبیاء (علیه وآله الصلاة والسلام) منجر نشود، موجب کفر و نجاست نمی‌شود، مگر این که از آنها دشنام و اهانت به یکی از امامان معصوم (علیهم السلام) صادر شود.

س ۳۲۱: در منطقه محل تحصیل و سکونت ما اکثریت مطلق مردم کفّار بودایی هستند. اگر دانشجویی، خانه‌ای را از آنها اجاره نماید، آن خانه از نظر طهارت و نجاست چه حکمی دارد؟ آیا شستن و تطهیر منزل ضرورت دارد؟ قابل ذکر است که بسیاری از خانه‌های این منطقه از چوب ساخته شده و قابل شستن نیست. هتل‌ها و اثاثیه و لوازم موجود در آنها چه حکمی دارند؟

ج: تا یقین به تماس اشیاء مورد استفاده شما با دست و بدن مرطوب کافر غیر کتابی حاصل نشده، حکم به نجاست نمی‌شود. در صورت یقین به نجاست هم آب کشیدن در و دیوار منازل و هتل‌ها و اثاثیه و لوازم موجود در آن واجب نیست. آنچه واجب است تطهیر اشیاء نجسی است که برای خوردن و آشامیدن و نماز خواندن مورد استفاده قرار می‌گیرند.

س ۳۲۲: تعداد زیادی از مردم در خوزستان زندگی می‌کنند که خود را «صابئه» می‌نامند و ادعای پیروی از پیامبر خدا حضرت یحیی (علیه السلام) را دارند و می‌گویند کتاب او نزد ما موجود است. نزد علمای ادیان ثابت شده که آنها همان صابئون هستند که در قرآن آمده است. لطفاً بیان فرمایید که این گروه از اهل کتاب هستند یا خیر؟

ج: گروه مذکور در حکم اهل کتاب هستند.

س ۳۲۳: آیا این گفته که اگر خانه‌ای به دست کافر ساخته شده باشد، نجس است و نماز خواندن در آن مکروه می‌باشد، صحیح است؟

ج: نماز خواندن در آن خانه مکروه نیست.

س ۳۲۴: کار کردن نزد یهود و نصاری و فرقه‌های کافر دیگر و مزد گرفتن از آنها چه حکمی دارد؟

ج: کار کردن نزد کافر، فی‌نفسه اشکال ندارد، مشروط به این که آن کار از کارهای حرام و خلاف مصالح عمومی اسلام و مسلمانان نباشد.

س ۳۲۵: در منطقه‌ای که خدمت سربازی را انجام می‌دهم، عده‌ای از عشایر زندگی می‌کنند که پیرو فرقه‌ای موسوم به اهل حق هستند. آیا استفاده از شیر و پنیر و کره‌ای که در اختیار آنها قرار دارد، جایز است؟

ج: اگر به اصول اسلام اعتقاد داشته باشند، در مسأله طهارت و نجاست، حکم سایر مسلمانان را دارند.

س ۳۲۶: اهل روستایی که من در آن تدریس می‌کنم، نماز نمی‌خوانند؛ زیرا از فرقه اهل حق هستند و ما مجبور به خوردن غذا و نان آنها هستیم. چون شب و روز در آن روستا اقامت داریم، آیا نمازهای ما اشکال دارد؟

ج: اگر توحید و نبوت و هیچ‌یک از ضروریات دین اسلام را انکار نکنند و معتقد به نقصی در رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نباشند، حکم به کفر و نجاست آنها نمی‌شود. در غیر این صورت باید هنگام تماس با آنها یا خوردن غذای آنان، مسأله طهارت و نجاست مراعات شود.

س ۳۲۷: یکی از بستگان ما که کمونیست است، به ما در دوران کودکی اموال و لوازم زیادی بخشیده است. در صورتی که عین آنها در حال حاضر موجود باشد، چه حکمی دارند؟

ج: اگر کفر و ارتداد او ثابت شود و در سن بلوغ و قبل از اظهار اسلام، کفر را پذیرفته باشد، اموال او حکم اموال سایر کفّار را دارد.

س ۳۲۸: لطفاً به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. معاشرت و همنشینی و دست دادن دانش‌آموزان مسلمان با دانش آموزان پیرو فرقه گمراه بهائیت، اعم از این که دختر باشند یا پسر، مکلّف باشند یا غیر مکلّف، در داخل مدرسه یا خارج از آن، در دوران ابتدایی، متوسطه و پیش دانشگاهی، چه حکمی دارد؟

۲. رفتار استادان و مربیان با دانش‌آموزانی که بهایی بودن خود را آشکار می‌کنند و یا یقین داریم که بهایی هستند، چگونه باید باشد؟

۳. استفاده از وسایلی که همه دانش‌آموزان از آنها استفاده می‌کنند مانند شیر آب آشامیدنی، شیر توالت و آفتابه آن، صابون و مانند آن، با این که علم به مرطوب بودن دست و بدن داریم، چه حکمی دارد؟

ج: همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش‌آموزان بهایی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد.

س ۳۲۹: خواهشمندیم تکلیف مؤمنین را در برخورد با فرقه گمراه بهائیت و آثار حضور پیروان آن در میان جامعه اسلامی، بیان فرمایید.

ج: همه مؤمنین باید با حیله‌ها و مفاسد فرقه گمراه بهائیت مقابله نموده و از انحراف و پیوستن دیگران به آن جلوگیری کنند.

س ۳۳۰: گاهی بعضی از پیروان فرقه گمراه بهائیت برای ما غذا یا چیز دیگری می‌آورند، آیا استفاده از آنها برای ما جایز است؟

ج: از هرگونه معاشرت با این فرقه ضالّه مضلّه، اجتناب نمایید.

س ۳۳۱: بهائیان بسیاری در اینجا کنار ما زندگی می‌کنند که رفت و آمد زیادی در خانه‌های ما دارند. عده‌ای می‌گویند که بهایی‌ها نجس هستند و عده‌ای هم آنها را پاک می‌دانند. این گروه از بهایی‌ها اخلاق خوبی از خود آشکار می‌کنند، آیا آنها نجس هستند یا پاک؟

ج: آنها نجس و دشمن دین و ایمانِ شما هستند، پس فرزندان عزیزم جدا از آنها بپرهیزید.

س ۳۳۲: آیا صندلی‌های ماشین و قطاری که مورد استفاده مشترک مسلمانان و کافران است، با این که کفّار در بعضی از مکان‌ها بیشتر از مسلمان‌ها هستند و حرارت هوا باعث ترشح عرق و حتی سرایت رطوبت می‌شود، محکوم به طهارت است؟

ج: کافر اهل کتاب محکوم به طهارت است، و در هر صورت در مورد اشیاء مورد استفاده مشترک کفّار و مسلمین با عدم علم به نجاست، حکم به طهارت آنها می‌شود.

س ۳۳۳: زندگی دانشجویی در خارج مستلزم ارتباط و معاشرت با کفّار است، در چنین موردی استفاده از مواد غذایی ساخت آنها مشروط بر این که مواد حرام مثل گوشت تذکیه نشده در آنها نباشد، ولی احتمال تماس دست مرطوب کافر با آنها داده شود، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد احتمال تماس دست مرطوب کافر با مواد غذایی، برای وجوب اجتناب کافی نیست، بلکه تا یقین به تماس حاصل نشود، حکم به طهارت می‌شود. کافر اگر از اهل کتاب باشد، نجس ذاتی نیست و تماس دست مرطوب او باعث نجاست نمی‌شود.

س ۳۳۴: اگر همه مخارج و هزینه‌های فرد مسلمانی که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کند با کاربرای شخص غیر مسلمانی که روابط صمیمی با او دارد، تأمین شود، آیا جایز است با این فرد مسلمان روابط محکم و خانوادگی برقرار کرد و گاهی از غذای او استفاده نمود؟

ج: روابط مسلمانان با مسلمان مذکور اشکال ندارد. ولی اگر شخص مسلمان در اثر کار برای غیر مسلمان و ارتباط با وی خوف انحراف عقیدتی خود را داشته باشد، واجب است که این کار را ترک کند. دیگران هم باید او را نهی از منکر کنند.

س ۳۳۵: متأسفانه برادر همسرم به علل مختلف فاسد گردیده و از دین به‌طور کامل برگشته است، تا جایی که به بعضی از مقدسات دینی اهانت می‌کند. در حال حاضر بعد از گذشت چند سال از ارتداد او از اسلام، طی نامه‌ای اظهار کرده که به اسلام ایمان دارد، ولی نه نماز می‌خواند و نه روزه می‌گیرد. رابطه پدر و مادرش و بقیه افراد خانواده با وی چگونه باید باشد؟ آیا عنوان کافر بر او صدق می‌کند؟ آیا باید او را نجس محسوب کرد؟

ج: بر فرض ثبوت ارتداد قبلی وی، اگر بعد از آن توبه کرده باشد، محکوم به طهارت است و ارتباط پدر و مادر و سایر خانواده با وی اشکال ندارد.

س ۳۳۶: آیا اگر کسی بعضی از ضروریات دین مانند روزه و غیر آن را انکار کند، حکم کافر را دارد یا خیر؟

ج: اگر انکار هر یک از ضروریات دین به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر اکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) یا وارد کردن نقصی به شریعت منجر شود، باعث کفر و ارتداد است.

س ۳۳۷: آیا مجازاتهایی که برای مرتد و کفّار حربی وضع شده، از امور سیاسی و مسئولیت‌های رهبری است یا این که مجازاتهای ثابتی تا روز قیامت هستند؟

ج: حکمِ شرعیِ الهی است.

احکام نماز

اهمیت و شرایط نماز

س ۳۳۸: کسی که عمداً نماز را ترک کند یا سبک بشمارد، چه حکمی دارد؟

ج: نمازهای روزانه‌ای که در پنج نوبت خوانده می‌شود، از واجبات بسیار مهم شریعت اسلامی بوده و بلکه ستون دین است و ترک

یا سبک شمردن آن شرعاً حرام و موجب استحقاق عقاب است.

س ۳۳۹: آیا بر کسی که آب و چیزی که تیمم بر آن صحیح است، در اختیار ندارد (فاقد الطهورین)، نماز واجب است؟

ج: بنا بر احتیاط، نماز را در وقت بخواند و بعد از وقت با وضو یا تیمم قضا نماید.

س ۳۴۰: به نظر شریف جنابعالی، موارد عدول در نماز واجب کدام است؟

ج: عدول در موارد زیر واجب است:

۱. از نماز عصر به نماز ظهر، در صورتی که در بین نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است.

۲. از نماز عشا به نماز مغرب اگر در بین نماز عشا متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده است و از محل عدول هم تجاوز نکرده باشد.

۳. اگر دو نماز قضایی که در ادای آنهاترتیب معتبر است، بر عهده او باشد و بر اثر فراموشی قبل از ادای نماز اول به خواندن نماز دوم مشغول شود.

و عدول در موارد زیر مستحب است:

۱. از نماز ادا به نماز قضای واجب، در صورتی که بر اثر آن وقت فضیلت ادا فوت نشود.

۲. از نماز واجب به مستحب برای درک ثواب نماز جماعت.

۳. از نماز واجب به نافله در ظهر روز جمعه برای کسی که قرائت سوره جمعه را فراموش کرده و به جای آن سوره دیگری را خوانده و به نصف رسیده و یا از آن گذشته است. مستحب است این شخص از نماز واجب به نافله عدول کند تا بتواند نماز فریضه را با سوره جمعه بجا آورد.

س ۳۴۱: نماز گزاری که می‌خواهد در روز جمعه بین نماز جمعه و ظهر جمع نماید، آیا باید برای هر یک بدون قصد وجوب، فقط قصد قربت کند، یا این که برای یکی از آن دو هم قصد قربت نماید و هم قصد وجوب و برای دیگری فقط قصد قربت نماید و یا این که باید برای هر دو هم قصد وجوب کند و هم قصد قربت؟

ج: در هر یک از آن دو قصد قربت کافی است و قصد وجوب در هیچکدام واجب نیست.

س ۳۴۲: اگر خونریزی از دهان یا بینی از اول وقت نماز تا نزدیک آخر آن ادامه داشته باشد، نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر تطهیر بدن ممکن نباشد و بترسد وقت نماز فوت شود، نماز را در همان حالت بخواند.

س ۳۴۳: آیا هنگام خواندن ذکرهای مستحبی نماز، آرامش کامل بدن واجب است یا خیر؟

ج: فرقی بین ذکر واجب و مستحب در وجوب استقرار و آرامش بدن نیست. بلی، گفتن ذکر به قصد ذکر مطلق در حال حرکت اشکال ندارد.

س ۳۴۴: برای بعضی از افراد در بیمارستان لوله‌هایی به نام سوند برای خروج بول قرار می‌دهند که در این صورت بول بدون اختیار از مریض در حالت خواب یا بیداری و یا در بین نماز خارج می‌شود، امیدواریم به این سؤال پاسخ فرمایید: آیا این فرد باید دوباره نماز را در وقت دیگری بخواند یا نمازی که در آن حالت خوانده، کافی است؟

ج: اگر در آن حالت نماز را طبق وظیفه شرعی و فعلی خود خوانده، صحیح است و اعاده و قضای آن واجب نیست.

وقت نماز

س ۳۴۵: دلیل مذهب شیعه در مورد وقت نمازهای روزانه چیست؟ همانگونه که می‌دانید اهل سنت، با داخل شدن وقت نماز عشا، نماز مغرب را قضا می‌دانند و همچنین در مورد نماز ظهر و عصر هم به همین ترتیب است. لذا معتقدند که وقتی وقت نماز عشا

داخل شد و امام جماعت برای خواندن آن بپاخاست، مأموم نمی‌تواند همراه او، نماز مغرب را بخواند و نماز مغرب و عشا را در یک زمان بجا آورد.

ج: دلیل شیعه، اطلاق آیات قرآنی و سنّت شریف است، به اضافه روایاتی که به‌خصوص دلالت بر جواز جمع دارند. نزد اهل سنت هم روایاتی وجود دارد که دلالت بر جواز جمع بین دو نماز در وقت یکی از آن دو می کند.

س ۳۴۶: با توجه به این که آخر وقت نماز عصر، مغرب است و آخر وقت نماز ظهر نزدیک مغرب است به مقداری که برای خواندن نماز عصر به آن نیاز است، می‌خواهم سؤال کنم که منظور از مغرب چیست؟ آیا مراد زمان غروب خورشید است یا زمانی که اذان مغرب طبق افق هر مکانی گفته می‌شود؟

ج: وقت نماز عصر تا غروب آفتاب است.

س ۳۴۷: فاصله زمانی بین غروب خورشید و اذان مغرب چند دقیقه است؟

ج: ظاهر این است که با اختلاف فصل‌های سال تفاوت می کند.

س ۳۴۸: من تا دیر وقت سر کارم هستم، به‌طوری که ساعت یازده شب به منزل بر می گردم و در هنگام کارهم به خاطر کثرت مراجعه کنندگان وقت خواندن نماز مغرب و عشا را ندارم. آیا خواندن نماز مغرب و عشا بعد از ساعت یازده شب صحیح است؟

ج: اگر از نصف شب به تأخیر نیفتد، اشکال ندارد، ولی تلاش کنید که از ساعت یازده شب به تأخیر نیفتد بلکه تا می‌توانید نماز را در اول وقت آن بخوانید.

س ۳۴۹: چه مقدار از نماز اگر در وقت ادا واقع شود، نیت ادا صحیح است؟ در صورت شک در این که این مقدار، داخل وقت واقع شده یا خیر، وظیفه چیست؟

ج: وقوع یک رکعت نماز در داخل وقت برای این که نماز، ادا محسوب شود، کافی است و در صورت شک در این که وقت لااقل به مقدار یک رکعت باقی است یا خیر، نماز را به قصد مافی‌الذمّه بخوانید.

س ۳۵۰: سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج، جدول‌های زمانی برای تعیین اوقات شرعی پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ تهیه می کنند. سؤال این است که تا چه مقدار می‌توان به این جدولها اعتماد کرد؟

ج: معیار در احراز دخول وقت، حصول اطمینان برای مکلّف است، و اگر برای او اطمینان به مطابقت این جدولها با واقع حاصل نشود، باید احتیاط نموده و صبر کند تا یقین به داخل شدن وقت شرعی نماید.

س ۳۵۱: نظر شما درباره فجر صادق و کاذب چیست؟ و نمازگزار در این مورد چه تکلیفی دارد؟

ج: معیار شرعی در مورد وقت نماز و روزه، فجر صادق است و احراز آن موکول به تشخیص مکلّف است.

س ۳۵۲: مسئولین یکی از دبیرستان‌های تمام وقت، نماز جماعت ظهر و عصر را ساعت دو بعد از ظهر، کمی قبل از شروع درسهای شیفت عصر اقامه می کنند. علت تأخیر، این است که درسهای شیفت صبح، چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر شرعی تعطیل می‌شود و نگهداشتن دانش‌آموزان تا ظهر شرعی مشکل است. با توجه به اهمیت اقامه نماز در اول وقت، نظر شریف خود را در این‌باره بیان فرمایید.

ج: تأخیر نماز جماعت برای این که نمازگزاران در نماز حاضر شوند، با این فرض که در اول وقت در مدرسه نیستند، اشکال ندارد.

س ۳۵۳: آیا باید نماز ظهر بعد از اذان ظهر و نماز عصر بعد از دخول وقت آن خوانده شود؟ و همچنین آیا نماز مغرب و عشا هم باید هر کدام در وقت خود خوانده شوند؟

ج: بعد از داخل شدن وقت دو نماز، مکلّف در خواندن هر دو نماز پشت سر هم به‌صورت جمع و یا خواندن هر یک در وقت فضیلت خود مخیّر است.

س ۳۵۴: بـا توجه به این که امروزه با فراوانی ساعت، یقین به طلوع فجر ممکن است، آیا بایـد در شـبهای مهتابی برای خوانـدن نماز صبح به مدت پانزده تا بیست دقیقه صبر کرد؟

ج: فرقی بین شبهای مهتابی و غیر مهتابی در طلوع فجر، وقت فریضه صبح و وجوب امساک برای روزه گرفتن نیست، هرچند احتیاط در این زمینه خوب است.

س ۳۵۵: آیا مقدار اختلاف اوقات شـرعی میان استان‌ها که بر اثر اختلاف افقهای آنها به وجود می‌آید، در اوقات سه گانه نمازهای یـومیه بـه یـک انـدازه است؟ مثلاًـ بین دو اسـتان در وقت ظهر بیست و پنـج دقیقه تفـاوت است، آیـا در بقیه وقت‌هـای نمـاز هم این اختلاف وجود دارد و به همین مقدار است؟ یا این که مقدار آن در وقت نماز صبح و مغرب و عشا تفاوت می کند؟

ج: مجرّد یکی بودن مقدار تفاوت بین دو منطقه در طلوع فجر یا زوال آفتاب یا غروب خورشید، مستلزم اتحاد در سایر اوقات نیست، بلکه غالباً مقدار اختلاف بین شهرها در اوقات سه گانه با هم تفاوت دارد.

س ۳۵۶: اهل سنّت نماز مغرب را قبل از مغرب شرعی می‌خوانند، آیا جایز است در ایام حجّ و غیر آن به آنها اقتدا کرده و به همان نماز اکتفا کنیم؟

ج: معلوم نیست که نماز آنها قبل از داخل شـدن وقت باشـد و شـرکت در نماز جماعت آنها و اقتـدا به آنان اشـکال نـدارد و مجزی است، ولی درک وقت نماز ضروری است، مگر این که خود وقت هم از موارد تقیه باشد.

س ۳۵۷: خورشـید در دانمارک و نروژ ساعت هفت صـبح طلوع نموده و تا عصر در آسمان می‌درخشد، در حالی که در کشورهای دیگر، ساعت ۱۲ شب است، تکلیف من درباره نماز و

روزه چیست؟

ج: مکلف بایـد در مورد اوقـات نمازهـای یومیه و روزه همـان افق محـل سـکونت خود را رعایت کنـد، ولی اگر روزه گرفتن بر اثر طولانی بودن روز، غیر مقدور یا حرجی باشد، ادای آن ساقط و قضای آن واجب است.

س ۳۵۸: رسـیدن نور خورشـید به زمین تقریباً هفت دقیقه طول می کشـد. آیا ملاک پایان وقت نماز صـبح، طلوع خورشـید است یا رسیدن نور آن به زمین؟

ج: ملاک طلوع خورشید، دیدن آن در افق مکان نمازگزار است.

س ۳۵۹: رسانه‌هـای گروهی اوقـات شـرعی هر روز را یک روز قبل از آن اعلام می کننـد، آیا اعتماد بر آن و بنا گذاشـتن بر دخول وقت نماز بعد از پخش اذان از رادیو و تلویزون جایز است؟

ج: اگر برای مکلّف اطمینان به دخول وقت از طریق مذکور حاصل شود، می‌تواند بر آن اعتماد کند.

س ۳۶۰: آیا وقت نماز به مجرد شـروع اذان آغاز می‌شود؟ یا این که باید صبر نمود تا اذان تمام شود و سپس شروع به خواندن نماز کرد؟ آیا روزه‌دار جایز است به مجرد شروع اذان افطار نماید یا این که باید صبر کند تا اذان تمام شود؟

ج: اگر اطمینان حاصل شود که اذان از هنگام داخل شدن وقت شروع شده، صبر کردن تا پایان اذان لازم نیست.

س ۳۶۱: آیا نماز کسی که نماز دوم را بر اوّلی مقدّم داشته، مثلاً نماز عشا را جلوتر از مغرب خوانده، صحیح است؟

ج: اگر بر اثر اشـتباه یا غفلت نماز دوم را مقـدّم داشـته و بعـد از تمام شـدن نماز متوجه شده، نماز او صـحیح است. ولی اگر عمدی بوده، باطل است.

س ۳۶۲: با عرض سـلام و تحیت، در آسـتانه ماه شـریف و مبارک رمضان و با توجه به توسـعه شـهرها وعـدم امکان تشـخیص دقیق لحظه طلوع فجر، خواهشمند است نظر شریف خود را در مورد زمان امساک برای روزه و اقامه نماز صبح اعلام فرمایید.

ج: مقتضی است که مؤمنین محترم ایّدهم اللّه تعالی جهت رعایت احتیاط در مورد امساک روزه و وقت نماز صبح، همزمان با شروع اذان صبح از رسانه‌ها برای روزه امساک نمایند و حدود پنج الی شش دقیقه بعد از اذان، شروع به ادای فریضه صبح نمایند.

س ۳۶۳: وقت نماز عصر تا اذان مغرب است یا تا هنگام غروب آفتاب؟ نیمه شب شرعی برای نماز عشا و بیتوته در منی چه وقت است؟

ج: آخر وقت نماز عصر تا غروب آفتاب است، و احتیاط آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کنند، بنا بر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است، ولکن برای بیتوته در منی از غروب تا طلوع آفتاب حساب کنند.

س ۳۶۴: اگر کسی در بین نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است، چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر به خیال این که نماز ظهر را خوانده است به نیت نماز عصر مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که قبلاً نماز ظهر را نخوانده است، در صورتی که در وقت مشترک نماز ظهر و عصر است، باید بلافاصله نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و پس از آن، نماز عصر را بجا آورد، و اگر این اتفاق در وقت مخصوص به نماز ظهر افتاده باشد، احتیاط واجب آن است که نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند ولی بعداً هر دو نماز (ظهر و عصر) را به ترتیب بجا آورد، و همین تکلیف در مورد نماز مغرب و عشا نیز هست.

قبله

س ۳۶۵: خواهشمندیم به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. به استناد بعضی از کتاب‌های فقهی، گفته شده که در روزهای چهارم خرداد و بیست‌وششم تیر آفتاب به‌طور عمودی بر کعبه می‌تابد. آیا در این هنگام، تشخیص جهت قبله با نصب شاخص در زمانی که صدای اذان مکه بلند می‌شود، امکان دارد؟ اگر جهت قبله در محراب مساجد با جهت سایه شاخص اختلاف داشت، کدامیک صحیح‌تر است؟

۲. آیا اعتماد بر قبله نما صحیح است؟

ج: اعتماد بر شاخص یا قبله نما در صورتی که موجب اطمینان برای مکلّف شود، صحیح است و باید طبق آن عمل گردد، و در غیر این صورت می‌توان بر اساس محراب مساجد و قبور مسلمین جهت قبله را تشخیص داد.

س ۳۶۶: اگر شدت درگیری و جنگ مانع تعیین جهت قبله شود، آیا نماز خواندن به هر طرف صحیح است؟

ج: اگر گمانش به هیچ طرف نمی‌رود و وقت هم باشد بنا بر احتیاط، باید به چهار طرف نماز خوانده شود. ولی اگر وقت نباشد، به مقدار وسعت وقت به هر طرف که احتمال می‌دهد قبله است، نماز بخواند.

س ۳۶۷: اگر نقطه مقابل کعبه مکرّمه در طرف دیگر زمین مشخص شود به‌طوری که اگر خط مستقیمی از وسط زمین کعبه عبور کند و زمین را شکافته و از مرکز آن بگذرد، از سمت دیگر این نقطه بیرون آید، در این جا چگونه می‌توان رو به قبله ایستاد؟

ج: ملاک روبه قبله بودن این است که انسان از سطح کره زمین به طرف بیت عتیق باشد، یعنی از طرف سطح زمین رو به طرف کعبه که روی زمین در مکه مکرّمه ساخته شده است، بایستد. بنا بر این اگر انسان در یک نقطه‌ای از کره زمین باشد که اگر خطوط مستقیمی از چهار جهت آن مکان بر سطح کره زمین به طرف مکه مکرّمه ترسیم شود، از نظر مسافت با هم مساوی باشند، مخیر است برای قبله به هر طرف که خواست بایستد و نماز بخواند. ولی اگر مسافت خطوط در بعضی از جهت‌ها کمتر و کوتاه‌تر باشد به مقداری که با آن، صدق عرفی رو به قبله بودن اختلاف پیدا کند، بر انسان واجب است جهت کوتاه‌تر را انتخاب کند.

س ۳۶۸: اگر انسان در وضعیتی باشد که اصلاً جهت قبله را نداند و گمانش نیز به هیچ طرف نرود، وظیفه‌اش نسبت به نماز چیست، یعنی به کدام جهت نماز بخواند؟

ج: در مفروض سؤال بنـا بر احتیاط بایـد به چهار طرف نماز بخوانـد و اگر برای چهار نماز وقت نـدارد، به هر انـدازه که وقت دارد، نماز بخواند.

س ۳۶۹: تشخیص قبله در قطب شمال و جنوب چگونه است و نماز چگونه خوانده می‌شود؟

ج: ملاـک تعیین جهت قبله در قطب شـمالی و جنوبی، تعیین کوتـاه‌ترین خـط از مکان نمازگزار از روی سـطح زمین به طرف کعبه است، و پس از تعیین آن خط، باید به همان طرف نماز خواند.

مکان نمازگزار

س ۳۷۰: آیا نشستن و نماز خواندن یا عبور کردن از مکان‌هایی که دولت ظالم آنها را غصب می‌کند، جایز است؟

ج: در صورت علم به غصب، احکام و آثار مغصوب مترتب است.

س ۳۷۱: نماز خواندن در زمینی که قبلاً وقف بوده و دولت آن را تصرّف نموده و در آن مدرسه ساخته است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمال قابل توجهی داده شود که تصرّف مذکور مجوّز شرعی داشته است، نماز خواندن در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۷۲: من نمـاز جمـاعت را در تعـدادی از مـدارس اقامه می‌کنم. زمین بعضـی از این مـدارس از صاحبان آن بـدون رضایت آنها گرفته شده است. نماز من و دانش‌آموزان در این مدارس چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمـال قابل توجهی داده شود که مسئول ذیربط به اسـتناد مجوّز قانونی و شـرعی اقـدام به احـداث مـدارس در آن اراضـی نموده، نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

س ۳۷۳: اگر شخصی مدتی بر سجاده یا با لباسی که خمس به آن تعلّق گرفته است، نماز بخواند، نمازهای او چه حکمی دارد؟

ج: اگر جهل به تعلّق خمس به آن مال و یا به حکم تصرّف در آن داشته، نمازهایی که تا به حال در آن خوانده، صحیح است.

س ۳۷۴: آیا این گفته که باید مردان هنگام نماز جلوتر از زنان بایستند، صحیح است؟

ج: بنـا بر احتیـاط واجب لاـزم است بین زن و مرد در حـال نمـاز، حـداقل یـک وجب فاصـله باشـد و در این صـورت اگر زن و مرد محاذی یکدیگر بایستند یا زن جلوتر از مرد بایستد نماز هر دو صحیح است.

س ۳۷۵: نصب تصویر امام خمینی (قدّس سرّه) و شـهدای انقلاب اسـلامی در مساجد، با توجه به این که خود حضـرت امام (قدّس سرّه) عـدم تمایل خود را نسـبت به نصب عکسـشان در مساجد ابراز کرده و راجع به کراهت آن هم مطالبی وجود دارد، چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد لکن اگر در شبستان باشد بهتر است هنگام نماز، به طریقی روی آن پوشانده شود.

س ۳۷۶: شخصی در یک خانه دولتی زندگی می‌کند که مدت سکونت وی در آن به پایان رسیده و حکم تخلیه نیز به او ابلاغ شده است. نماز و روزه‌های وی بعد از انقضای موعد مقرر تخلیه، چه حکمی دارد؟

ج: اگر از طرف مسئولین مربوطه مجاز به استفاده از آن خانه بعداً ز مهلت مقرر نباشد، تصرّفات او در آن، حکم غصب را دارد.

س ۳۷۷: آیا نماز خواندن بر سجاده‌ای که شکلهایی روی آن رسم شده و یا بر مهری که دارای نقش است، کراهت دارد؟

ج: فی‌نفسه اشـکال نـدارد، ولی اگر به گونه‌ای باشـد که بهـانه به دست کسانی دهـد که تهمت به شـیعه می‌زننـد، تولیـد آن و نماز خواندن بر آن جایز نیست. و همچنین اگر موجب تفرق حواس و از بین رفتن حضور قلب در نماز شود، کراهت دارد.

س ۳۷۸: اگر مکان نمازگزار پاک نباشد ولی محل سجده پاک باشد، آیا نماز صحیح است؟

ج: اگر نجاست مکان نمازگزار به لباس یا بدن وی سرایت نکند و محل سجده هم پاک باشد، نماز در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۷۹: ساختمان کنونی اداره‌ای که در آن کار می‌کنم، در گذشـته قبرسـتان بود که چهل سال قبل متروکه شده و سـی سال است که این ساختمان در آن ایجاد شده است. در حال حاضـر ساختمان همه زمین‌های اطراف اداره تمام گردیده و اثری از قبرسـتان باقی

نمانـده است. با توجه به مطالب مـذکور امیـدواریم پاسـخ فرماییـد که آیا اقامه نماز در این اداره توسط کارمندان آن از نظر شـرعی صحیح است یا خیر؟

ج: نماز خواندن و تصـرّفات دیگر در این اداره اشـکال ندارد، مگر این که از طریق شرعی ثابت شود زمینی که ساختمان مذکور در آن ایجاد شده، وقف برای دفن اموات بوده و به طریق غیر شرعی، تصرّف گردیده و در آن ساختمان سازی شده است.

س ۳۸۰: جوانـان مؤمن تصـمیم گرفته‌انـد که به منظور امر به معروف، هفته‌ای یـک یـا دو روز نمـاز را در پارکهـا اقامه کننـد، ولی بعضی اشکال می‌کنند که مالکیت زمین‌های پارکها مشخص نیست. نماز خواندن در آنها چه حکمی دارد؟

ج: نماز خواندن در پارک‌های فعلی و غیر آن اشکال ندارد و به صرف احتمال غصب توجهی نمی‌شود.

س ۳۸۱: زمین یکی از دبیرستان‌های این شهر ملک یکی از افراد است. این زمین طبق نقشه شهر باید به پارک تبدیل می‌شد، ولی به علت نیاز شدیـد و با موافقت مسئولین مربوطه، مقرر شد که تبدیل به مدرسه شود. از آنجایی که صاحب آن زمین راضـی به تملک آن توسـط دولت نیست و عـدم رضـایت خود را نسبت به اقامه نماز وماننـد آن در زمین مـذکور اعلام نموده است. امیـدواریم نظر شریف خود را راجع به نماز خواندن در این مکان اعلام فرمایید.

ج: اگر گرفتن زمین از مالک شـرعی آن طبق قانونی که توسط مجلس شورای اسلامی وضع و به تأیید شورای نگهبان رسیده است، انجام گرفته باشد، نماز خواندن و تصرّفات دیگر در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۸۲: در شـهر ما دو مسـجد مجاور هم وجود دارد که دیوار بین آن دو آنها را از هم جدا می‌کند. مدتی پیش تعدادی از مؤمنین برای این که دو مسـجد به هم وصل شوند، اقدام به خراب کردن قسمت زیادی از دیوار فاصل بین آن دو نمودند، و همین امر باعث شبهه برای بعضی در مورد اقامه نماز در آن دو مسجد شد و هنوز هم این شک برای آنان وجود دارد. امیدواریم راه حل این مشکل را بیان فرمایید.

ج: از میان برداشتن دیواری که بین دو مسجد فاصله انداخته، باعث اشکال در اقامه نماز در دو مسجد نیست.

س ۳۸۳: در جاده‌ها رسـتورانهایی وجود دارد که در کنار آنها مکان‌هایی برای خوانـدن نماز قرار دارد، اگر کسـی در آن رسـتوران غذا نخورد، آیا جایز است در آن مکان‌ها نماز بخواند یا این که ابتدا باید اجازه بگیرد؟

ج: اگر احتمـال دهـد نمـاز خـانه ملـک صـاحب رسـتوران است و اسـتفاده از آن مخصوص کسـانی است که در آن رسـتوران غـذا می‌خورند، باید اجازه بگیرد.

س ۳۸۴: آیا نماز کسی که در زمین غصبی روی سجاده یا چوب و مانند آن نماز خوانده، صحیح است یا باطل؟

ج: نماز در زمین غصبی باطل است، هرچند روی جا نماز و تخت باشد.

س ۳۸۵: در بعضـی از شـرکت‌ها و مؤسـسه‌هایی که امروزه در اختیار دولت قرار دارد بعضـی اعضای شرکت و کارمندان از شرکت در نمـاز جمـاعتی که در آنجـا اقـامه می‌شود خودداری می‌کننـد، به این دلیـل که آن مکان‌هـا توسـط دادگاه شـرع از صاحبان آنها مصادره شده است. خواهشمندیم نظر مبارک را در این‌باره بیان فرمایید.

ج: اگر احتمال می‌دهند که قاضی صادر کننده حکم مصادره، با صلاحیت قانونی و بر اساس موازین شرعی و قانونی اقدام به صدور حکم کرده است، عمـل او شـرعاً محکوم به صـحّت است، وبنـا بر این تصـرّف در آن مکـان جایز است و حکم غصب بر آن منطبق نیست.

س ۳۸۶: اگر مسجدی مجاور حسینیه‌ای باشد، آیا اقامه نماز جماعت در حسینیه صحیح‌است و آیا ثواب آن در هر دو برابر است؟

ج: شـکی نیست که فضـیلت نماز در مسجد بیشتر از فضیلت نماز درغیر مسجد است، ولی خواندن نماز جماعت در حسینیه یا در هر مکان دیگری اشکال شرعی ندارد.

س ۳۸۷: آیا نماز خواندن در مکانی که موسیقی حرام پخش می‌شود، صحیح است یا خیر؟

ج: اگر نماز خواندن در آن محل مستلزم گوش‌دادن به موسیقی حرام باشد، توقف در آنجا جایز نیست، ولی نماز محکوم به صحّت است، و با فرض این که موسیقی باعث عدم توجه و تمرکز حواس می‌شود، نماز خواندن در آن مکان مکروه است.

س ۳۸۸: نماز کسانی که با قایق به مأموریت فرستاده می‌شوند و وقت نماز آنها می‌رسد، به‌طوری که اگر در همان زمان نماز نخوانند، بعد از آن نمی‌توانند نماز خود را داخل وقت بخوانند، چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مزبور واجب است که نماز را در وقت آن به هر صورتی که ممکن است، ولو در داخل همان قایق، بخوانند.

احکام مسجد

س ۳۸۹: با توجه به این که مستحب است انسان نماز را در مسجد محله خود بخواند، آیا خالی کردن مسجد محل و رفتن به مسجد جامع شهر برای خواندن نماز جماعت، اشکال دارد یا خیر؟

ج: اگر ترک مسجد محله برای خواندن نماز جماعت در مسجد دیگر به‌خصوص مسجد جامع شهر باشد، اشکال ندارد.

س ۳۹۰: نماز خواندن در مسجدی که سازندگان آن ادعا می‌کنند که آن را برای خود و قبیله خود ساخته‌اند، چه حکمی دارد؟

ج: مسجد پس از آنکه به عنوان مسجد ساخته شد، اختصاص به قوم و گروه و قبیله و اشخاص خاصی ندارد و همه مسلمانان می‌توانند از آن استفاده نمایند.

س ۳۹۱: آیا زنها بهتر است نماز را در مسجد بخوانند یا در خانه؟

ج: فضیلت خواندن نماز در مسجد مختص مردان نیست.

س ۳۹۲: در حال حاضر بین مسجدالحرام و محل سعی بین صفا و مروه دیوار کوتاهی وجود دارد که ارتفاع آن نیم متر و عرض آن یک متر است. این دیوار بین مسجد و مسعی مشترک است. آیا زنها در ایام عادت که حق داخل شدن به مسجد الحرام را ندارند، می‌توانند روی این دیوار بنشینند؟

ج: اشکال ندارد، مگر این که یقین حاصل شود که آن دیوار جزء مسجد است.

س ۳۹۳: آیا انجام تمرین‌های ورزشی در مسجد محل یا خوابیدن در آن جایز است؟ این کارها در مسجدهای دیگر چه حکمی دارد؟

ج: مسجد جای ورزش و تمرین ورزشی نیست و از کارهایی که با شأن و منزلت مسجد منافات دارد، باید پرهیز شود، و خوابیدن در مسجد هم مکروه است.

س ۳۹۴: آیا استفاده از شبستان مسجد برای رشد فکری، فرهنگی و نظامی (با آموزشهای نظامی) جوانان جایز است؟ آیا با توجه به کمبود مکان‌های اختصاصی می‌توان این کارها را در ایوان مسجد انجام داد؟

ج: این امور تابع کیفیت وقف صحن مسجد و ایوان آن است، و باید از امام جماعت و هیأت امنای مسجد در این‌باره نظر خواهی شود. البته حضور جوانان در مساجد و برپایی درس‌های دینی زیر نظر امام جماعت و هیأت امنای آن کار خوب و مطلوبی است.

س ۳۹۵: در بعضی از مناطق به‌خصوص روستاها مجلس عروسی را در مساجد برگزار می‌کنند؛ به این صورت که مجلس رقص و آواز در خانه بر پا می‌شود، ولی نهار یا شام را در مسجد تناول می‌کنند. آیا این کار شرعاً جایز است یا خیر؟

ج: غذا دادن به دعوت شدگان در مسجد فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۳۹۶: شرکت‌های تعاونی مردمی اقدام به ساختن مناطق مسکونی می‌کنند، ابتدا توافق می‌نمایند که برای آن محله‌ها مکان‌های عمومی مانند مسجد ساخته شود، اکنون که آن واحدها به سهامداران شرکت تعاونی تحویل داده شده است، آیا بعضی از آنان

می‌توانند هنگام تحویل گرفتن واحد مسکونی از توافق خود عدول کرده و بگویند ما راضی به ساختن مسجد نیستیم؟

ج: اگر شرکت با توافق همه اعضاء اقدام به ساخت مسجد نموده و مسجد هم ساخته شده و وقف گردیده است، عدول بعضی از اعضاء از موافقت اولیه خود اثری ندارد. ولی اگر بعضی از آنان قبل از تحقق وقف شرعی مسجد از موافقت خود عدول کنند، ساخت مسجد با اموال آنان در زمین متعلّق به همه اعضاء بدون رضایت آنان جایز نیست، مگر این که در ضمن عقد لازم بر همه آنها شرط شده باشد که بخشی از زمین شرکت برای ساخت مسجد تخصیص یابد و اعضاء این شرط را پذیرفته باشند، در این صورت حق عدول ندارند و عدول آنها هم تاثیری ندارد.

س ۳۹۷: برای مقابله با تهاجم فرهنگ غیر اسلامی، حدود سی دانش‌آموز را از گروه ابتدایی و متوسطه به شکل گروه سرود در مسجد جمع کرده‌ایم که این افراد درسهایی از قرآن کریم، احکام و اخلاق اسلامی را به مقتضای سن و سطح فکری شان فرامی‌گیرند. اقدام به این کار چه حکمی دارد؟ استفاده از آلت موسیقی اُرک توسط گروه چه حکمی دارد؟ انجام تمرین به وسیله آن در مسجد با رعایت موازین شرعی و مقررات مربوطه و متعارف رادیو و تلویزیون و وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران دارای چه حکمی است؟

ج: تعلیم قرآن و احکام و آموزش اخلاق اسلامی و تمرین سرودهای مذهبی و انقلابی در مسجد اشکال ندارد، ولی در هر حال مراعات شأن، قداست و جایگاه مسجد واجب است و مزاحمت نماز گزاران جایز نیست.

س ۳۹۸: آیا نمایش فیلم‌های سینمایی که توسط وزارت ارشاد اسلامی ایران توزیع می‌شود، در مسجد برای شرکت کنندگان در جلسات قرآنی، اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ج: تبدیل مسجد به مکانی برای نمایش فیلم‌های سینمایی جایز نیست، ولی نمایش فیلم‌های مذهبی و انقلابی دارای محتوای مفید و آموزنده به مناسبت خاصی و بر حسب نیاز و تحت نظارت امام جماعت مسجد اشکال ندارد.

س ۳۹۹: آیا پخش موسیقی شاد از مسجد به مناسبت جشن میلاد ائمه معصومین (علیهم السلام) شرعاً اشکال دارد؟

ج: واضح است که مسجد جایگاه شرعی خاصی دارد، لذا اگر پخش موسیقی در آن منافی با حرمت مسجد باشد، حرام است، حتی اگر موسیقی غیرمطرب باشد.

س ۴۰۰: استفاده از بلندگوهای مساجد که صدا را در خارج از مسجد پخش می‌کنند، تا چه وقت جایز است؟ پخش سرودهای انقلابی یا قرآن کریم قبل از اذان چه حکمی دارد؟

ج: پخش قرائت قرآن کریم برای چند دقیقه قبل از اذان در وقتهایی که باعث اذیت و آزار همسایگان و اهل محل نشود، اشکال ندارد.

س ۴۰۱: مسجد جامع چه تعریفی دارد؟

ج: مسجد جامع مسجدی است که در شهر برای اجتماع همه اهل شهر بنا شده است، بدون این که اختصاص به گروه و قشر خاصی داشته باشد.

س ۴۰۲: قسمت سر پوشیده‌ای از یک مسجد حدود سی سال است که متروکه و تبدیل به خرابه شده و نماز در آن اقامه نمی‌شود و بخشی از آن به عنوان انبار مورد استفاده قرارمی‌گیرد. نیروهای بسیجی که حدود پانزده سال است در این قسمت سقف دار مستقر هستند، تعمیراتی را در آن انجام داده‌اند، زیرا وضعیت بسیار نامناسبی داشت و سقف آن هم در معرض ریزش بود. چون برادران بسیجی آگاهی از احکام شرعی مسجد نداشتند و افراد مطلع هم آنها را آگاه نکردند، اقدام به ساختن چند اتاق در این قسمت نمودند که بر اثر آن مبالغ زیادی خرج شد و در حال حاضر کارهای ساختمانی رو به پایان است. امیدواریم حکم شرعی موارد زیر را بیان فرمایید:

۱. بر فرض این که متصدیان این کار و گروه ناظر بر آن جاهل به مسأله باشند، آیا در برابر مخارجی که از بیت‌المال صرف کرده‌اند ضامن هستند و آیا مرتکب گناه شده‌اند؟

۲. با توجه به این که مخارج مزبور از بیت‌المال بوده، آیا اجازه می‌دهید تا زمانی که مسجد به این قسمت احتیاج ندارد و نماز در آن اقامه نمی‌شود، از آن اتاق‌ها با رعایت کامل احکام شرعی مسجد، برای فعالیت‌های آموزشی مانند آموزش قرآن کریم و احکام شرعی و سایر امور مسجد استفاده شود؟ و آیا اقدام به تخریب اطاق‌ها واجب است؟

ج: واجب است که قسمت سرپوشیده مسجد با خراب کردن اتاق‌هایی که در آن ساخته شده است، به حالت قبل برگردد، و اگر مخارج احداث اتاقها ناشی از تعدی و تفریط و عمد و تقصیر نباشد، معلوم نیست که کسی ضامن آن باشد، و استفاده از قسمت سرپوشیده مسجد برای تشکیل جلسات آموزش قرآن کریم و احکام شرعی و معارف اسلامی و سایر مراسم دینی و مذهبی اگر مزاحمت برای نمازگزاران ایجاد نکند و تحت نظارت امام جماعت مسجد باشد اشکال ندارد، و باید امام جماعت و نیروهای بسیجی و سایر مسئولین مسجد با هم همکاری کنند تا حضور نیروهای بسیجی در مسجد استمرار پیدا کند و خللی در انجام وظائف عبادی مانند نماز و غیر آن هم پیش نیاید.

س ۴۰۳: در طرح توسعه یکی از خیابانها، چند مسجد در مسیر طرح قرار می‌گیرد که باید بعضی از آنها به‌طور کلی خراب شوند و در بقیه قسمتی از آنها تخریب گردد تا حرکت وسائط نقلیه براحتی صورت گیرد. خواهشمند است نظر شریف را بیان فرمایید.

ج: خراب کردن تمام مسجد یا قسمتی از آن جایز نیست، مگر در صورت وجود مصلحتی که اهمیت ندادن و بی‌توجهی به آن ممکن نباشد.

س ۴۰۴: آیا استفاده شخصی و اندك از آب مساجد که مخصوص وضو گرفتن است، جایز است؟ مثل این که مغازه‌داران از آن برای نوشیدن، درست کردن چای و یا برای ماشین استفاده کنند، با توجه به این که آن مسجد واقف خاصی ندارد که از این اعمال جلوگیری نماید.

ج: اگر وقف آب برای خصوص وضو گرفتن نمازگزاران معلوم نباشد و عرف رایج در محله مسجد، این باشد که همسایه‌ها و عبور کنندگان هم از آب آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد، هرچند احتیاط در این مورد، مطلوب است.

س ۴۰۵: مسجدی در مجاورت قبرستانی، وجود دارد و هنگامی که بعضی از مؤمنین به زیارت اهل قبور می‌آیند، از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهای ارحام خود استفاده می‌کنند و ما نمی‌دانیم که این آب عمومی است یا وقف خاص مسجد، و بر فرض هم که وقف خاص مسجد نباشد، معلوم نیست که مخصوص وضو گرفتن و دستشویی رفتن است یا خیر، آیا استفاده مذکور از آن آب جایز است؟

ج: اگر استفاده از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهایی که خارج از آن قرار دارد، امر رایجی است و کسی به آن اعتراض نمی‌کند و دلیلی هم بر وقف آن آب برای خصوص وضو و تطهیر نیست، استفاده از آن برای امر مذکور اشکال ندارد.

س ۴۰۶: اگر مسجد نیاز به تعمیر داشته باشد، آیا اجازه گرفتن از حاکم شرع یا وکیل او واجب است؟

ج: اگر تعمیر، داوطلبانه و تبرّعی (از مالِ شخصیِ افراد خیّر) باشد، نیازی به اجازه حاکم شرع نیست.

س ۴۰۷: آیا جایز است وصیت کنم که مرا بعد از مردن در مسجد محله که تلاش فراوانی برای آن کرده‌ام، دفن نمایند. زیرا دوست دارم در داخل یا صحن آن دفن شوم؟

ج: اگر هنگام اجرای صیغه وقف، دفن میّت استثناء نشده باشد، دفن در مسجد جایز نیست، و وصیت شما در این مورد اعتباری ندارد.

س ۴۰۸: مسجدی حدود بیست سال پیش ساخته شده و به نام مبارك صاحب الزمان (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) زینت یافته

است، ولی معلوم نیست که این اسم در صیغه وقف مسجد ذکر شده باشد. تغییر اسم مسجد از صاحب الزمان (عجّل الله فرجه الشریف) به مسجد جامع چه حکمی دارد؟

ج: مجرد تغییر اسم مسجد مانعی ندارد.

س ۴۰۹: در مساجدی که از محل نذورات خاص مسجد و تبرعّیات مؤمنین به برق و سیستم تهویه مجهز شده‌اند، هنگامی که شخصی از اهالی محل فوت می‌کند، برای او مجلس فاتحه در مسجد برگزار می‌شود که در آن از برق و سیستم تهویه مسجد استفاده می‌گردد و برگزار کنندگان مراسم آن هزینه‌ها را نمی‌پردازند. آیا این کار شرعاً جایز است؟

ج: جواز استفاده از امکانات مسجد در اقامه مجالس فواتح برای اموات و امثال آن منوط به کیفیت وقف و نذر آن امکانات برای مسجد است.

س ۴۱۰: در روستایی مسجد نوسازی وجود دارد که در مکان مسجد قبلی بنا شده است. در گوشه‌ای از این مسجد که زمین آن جزء مسجد قبلی است، بر اثر جهل به مسأله، اتاقی برای تهیه چای و مانند آن و کتابخانه‌ای در نیم طبقه قسمتی از شبستان مسجد در داخل شبستان مسجد ساخته شده است. خواهشمندیم نظر خود را در این‌باره و مسأله تکمیل و کیفیت استفاده از نصف دور داخلی مسجد، بیان فرمایید.

ج: ساختن اتاق مخصوص چای در محل مسجد قبلی صحیح نیست و واجب است آن مکان به حالت مسجد بودن خود برگردد. نیم طبقه داخل شبستان مسجد هم در حکم مسجد است و همه احکام و آثار شرعی آن را دارد، ولی نصب قفسه‌های کتاب و حضور در آنجا برای مطالعه اگر مزاحمتی برای نمازگزاران ایجاد نکند اشکال ندارد.

س ۴۱۱: رأی جنابعالی در مورد مسأله ذیل چیست؟

در یکی از روستاها مسجدی وجود دارد که رو به خرابی است، ولی دلیلی برای خراب کردن آن وجود ندارد، زیرا مانع استمرار جاده نیست. آیا تخریب آن به‌طور کامل جایز است؟ همچنین این مسجد دارای مقداری اثاثیه و اموال است، اینها باید به چه کسی داده شوند؟

ج: تخریب و ویران کردن مسجد جایز نیست و به‌طور کلی خراب کردن مسجد آن را از مسجد بودن خارج نمی‌کند. اثاث و لوازم مسجد اگر مورد استفاده در آن مسجد نباشد، بردن آن به مساجد دیگر برای استفاده از آنها اشکال ندارد.

س ۴۱۲: آیا شرعاً ساخت موزه در گوشه‌ای از صحن مسجد بدون دخل و تصرّف در ساختمان آن جایز است، مثل کتابخانه که امروزه جزئی از مسجد را تشکیل می‌دهد؟

ج: ایجاد موزه یا کتابخانه در گوشه صحن مسجد اگر مخالف کیفیت وقف تالار و شبستان و صحن مسجد باشد و یا موجب تغییر ساختمان مسجد گردد، جایز نیست. بهتر این است که مکانی در کنار مسجد برای این منظور تهیه شود.

س ۴۱۳: مکانی وقفی وجود دارد که در آن مسجد، مدرسه علوم دینی و کتابخانه عمومی بنا شده است که همگی آنها الان فعّال هستند. این مکان در حال حاضر جزء نقشه مکان‌هایی است که از طرف شهرداری باید خراب شوند. چگونه باید با شهرداری برای تخریب آن و گرفتن امکانات همکاری کرد تا بتوان آن را تبدیل به ساختمان بهتری نمود؟

ج: اگر شهرداری اقدام به تخریب آن و دادنِ عوض نماید و آن را تحویل دهد، اشکال ندارد، ولی اصل خراب کردن مسجد و مدرسه وقفی فی‌نفسه جایز نیست، مگر در صورتی که مصلحتِ اهمِ غیر قابل چشم پوشی اقتضا کند.

س ۴۱۴: برای توسعه مسجد نیاز به کندن چند درخت از صحن آن است، آیا این عمل با توجه به بزرگ بودن صحن مسجد و وجود درختان زیاد در آنجا، جایز است؟

ج:اگر عمل مذکور تغییر و تبدیل وقف شمرده نشود، اشکال ندارد.

س ۴۱۵: زمینی که جزء قسمت سرپوشیده مسجد بوده و بر اثر واقع شدن مسجد در مسیر طرح عمرانی شهرداری، در خیابان افتاده و قسمتی از آن به علت اضطرار تخریب شده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمال برگشت آن به حالت اولیه ضعیف باشد، ترتّب آثار شرعی مسجد بر آن معلوم نیست.

س ۴۱۶: مسجدی بوده که خراب شده، و آثار مسجدی از آن محو گردیده یا به جای آن بنای دیگری ساخته شده و امیدی هم به دوباره سازی آن وجود ندارد، مثل آنکه آن آبادی ویران شده و تغییر مکان پیدا کرده، آیا نجس کردن آن مکان حرام است و تطهیر آن واجب است؟

ج: در فرض سؤال معلوم نیست نجس کردن آن حرام باشد، گر چه احتیاط آن است که نجس نکنند.

س ۴۱۷: مدتی است که در یکی از مساجد، نماز جماعت اقامه می‌کنم و اطلاعی از کیفیت وقف مسجد ندارم. با توجه به این که مسجد از جهت هزینه با مشکلاتی روبرو است، آیا اجاره دادن زیرزمین مسجد برای کاری که مناسب با شأن مسجد باشد، جایز است؟

ج: اگر زیر زمین عنوان مسجد را ندارد و جزء تأسیساتی نیست که مسجد به آن نیاز داشته باشد و وقف آن هم وقف انتفاع نباشد، اشکال ندارد.

س ۴۱۸: هیأت امنای مسجدی که املاکی برای اداره امور خود ندارد، تصمیم گرفته‌اند زیرزمینی را در قسمت سقف دار مسجد برای ساختن کارگاه و تأسیسات عمومی برای خدمت به مسجد ایجاد نمایند، آیا این کار جایز است؟

ج: حفر زمین مسجد برای تأسیس کارگاه و مانند آن جایز نیست.

س ۴۱۹: آیا به‌طور مطلق جایز است که کفّار داخل مساجد مسلمانان شوند، هرچند برای مشاهده آثار تاریخی باشد؟

ج: ورود آنان به مسجد الحرام شرعاً ممنوع است و در سایر مساجد هم اگر هتك و بی‌حرمتی مسجد شمرده شود، جایز نیست، بلکه در سایر مساجد هم مطلقاً وارد نشوند.

س ۴۲۰: آیا نماز خواندن در مسجدی که توسط کفّار ساخته شده، جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۲۱: اگر کافری داوطلبانه مالی را برای کمک به ساختمان مسجد بدهد و یا کمك دیگری نماید، آیا قبول آن جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۲۲: اگر کسی شب به مسجد بیاید و در آن بخوابد و محتلم شود و پس از بیداری خروج از مسجد برایش ممکن نباشد، چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر قادر بر خروج از مسجد و رفتن به جای دیگر نیست، واجب است که فوراً تیمم نماید تا بقا در مسجد برای او حلال شود.

احکام سایر مکان‌های دینی

س ۴۲۳: آیا از نظر شرعی به ثبت رساندن حسینیه به نام اشخاص معیّن، جایز است؟

ج: ثبت ملکی حسینیه‌ای که جهت اقامه مجالس دینی وقف عام شده، جایز نیست، و ثبت وقفی آن به نام اشخاص ضرورتی ندارد. به هر حال، ثبت وقفی آن به اسم افراد خاص بهتر است با اجازه و موافقت همه افرادی باشد که در ساختن آن حسینیه مشارکت داشته‌اند.

س ۴۲۴: در رساله‌های عملیه آمده است که جایز نیست شخص جنب و حائض داخل حرم ائمه (علیهم السلام) شوند. خواهشمند است توضیح بفرمایید که منظور از حرم، همان زیر گنبد است یا این که شامل همه ساختمان‌های ملحق به آن هم می‌شود؟

ج: مراد از حرم همان زیر گنبد مبارك و جایی است که به آن حرم و مشهد شریف گفته می‌شود، ولی ساختمان‌های ملحق به آن و شبستان‌ها حکم حرم را ندارند و ورود جنب و حائض به آن‌جاها اشکال ندارد، مگر جاهایی که عنوان مسجد را داشته باشد.

س ۴۲۵: حسینیه‌ای در کنار مسجدی قدیمی ساخته شده است، در حال حاضر مسجد قدیم گنجایش نمازگزاران را ندارد، آیا می‌توان حسینیه را در مسجد ادغام کرد و از آن به عنوان مسجد استفاده نمود؟

ج: نماز خواندن در حسینیه اشکال ندارد، ولی اگر حسینیه، به عنوان حسینیه، وقف صحیح شرعی شده، تبدیل آن به مسجد جایز نیست و همچنین ضمیمه‌کردن آن به مسجد به عنوان مسجد هم جایز نیست.

س ۴۲۶: استفاده از فرشها و اجناس نذر شده برای مرقد یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) در مسجد جامع محله چه حکمی دارد؟

ج: اگر زائد بر نیاز مرقد امامزاده (علیه السلام) و زائران آن باشد، اشکال ندارد.

س ۴۲۷: آیا تکایایی که به نام حضرت ابوالفضل (علیه السلام) و غیر آن تأسیس می‌شود، حکم مسجد را دارد؟ لطفاً احکام آن را بیان فرمایید.

ج: تکیه‌ها و حسینیه‌ها حکم مسجد را ندارند.

لباس نمازگزار

توضیح

س ۴۲۸: آیا نماز خواندن در لباسی که شک در نجس بودن آن دارم، صحیح است؟

ج: لباسی که نجس بودن آن مشکوك است، محکوم به طهارت بوده و نماز خواندن با آن صحیح است.

س ۴۲۹: آیا نماز خواندن در کمربند چرمی که از آلمان خریده‌ام و شك دارم که از پوست طبیعی است یا مصنوعی و از پوست حیوان تذکیه شده است یا خیر، اشکال شرعی دارد؟ نمازهایی که با آن خوانده‌ام، چه حکمی دارد؟

ج: اگر شك در این باشد که آن چرم طبیعی است یا مصنوعی، نماز با آن اشکال ندارد، ولی اگر بعد از احراز چرم طبیعی بودن آن، شك در این باشد که آیا از حیوانی است که شرعاً تذکیه شده یا خیر، نجس نیست، ولی نماز با آن باطل است، و نمازهای گذشته که در حال جهل به این حکم، خوانده‌اید، قضا ندارد.

س ۴۳۰: اگر نمازگزار یقین داشته باشد که نجاستی بر بدن یا لباسش وجود ندارد و نماز بخواند، بعداً معلوم شود که بدن یا لباس او نجس بوده است. آیا نماز وی باطل است؟ اگر در حین نماز نجاست حاصل شود، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اگر اصلاً علم به نجس بودن لباس یا بدن نداشته باشد و بعد از نماز متوجه آن شود، نماز او صحیح است و اعاده و قضا واجب نیست. ولی اگر در اثناء نماز نجاست عارض شود، اگر برای وی ازاله نجاست از بدن یا در آوردن لباس نجس بدون ارتکاب عملی که منافات با نماز دارد، ممکن باشد، باید نجاست بدن را برطرف یا لباس نجس را از خود دور کند و نماز خود را تکمیل نماید و اگر برطرف کردن نجاست با حفظ حالت نماز برای او امکان ندارد و وقت هم وسعت دارد، واجب است که نماز را قطع کند و با بدن و لباس پاك آن را اعاده نماید.

س ۴۳۱: فردی از مقلدین یکی از مراجع، مدت زمانی نماز خود را با پوست حیوانی که تذکیه آن مشکوك بوده و نماز با آن صحیح نیست، می‌خوانده است. طبق نظر مرجع تقلید او، اگر جزئی از حیوان حرام گوشت همراه او باشد، احتیاط واجب اعاده نماز خوانده شده است، آیا حیوانی که تذکیه آن مشکوك است، حکم حیوان حرام گوشت را دارد؟

ج: حیوانی که تذکیه آن مشکوك است، از لحاظ حرمت خوردن گوشت و عدم جواز نماز با پوست آن، در حکم میته است، ولی

نجس نیست، و نمازهای گذشته اگر با جهل به این حکم، انجام گرفته است، محکوم به صحّت است.

س ۴۳۲: زنی در اثنای نماز متوجه می‌شود که مقداری از موهایش پیداست و فوراً آن را می‌پوشاند، آیا نماز خود را باید دوباره بخواند یا خیر؟

ج: تا زمانی که ظاهر شدن مو عمدی نباشد، اعاده واجب نیست.

س ۴۳۳: شخصی به علت اضطرار مجبور به تطهیر مخرج بول با سنگ یا چوب و یا هر چیز دیگری می‌شود و هنگامی که به منزل مراجعت می‌کند، آن را با آب تطهیر می‌نماید، آیا هنگام نماز باید لباس زیر خود را عوض کرده یا تطهیر نماید؟

ج: اگر لباس او با رطوبت بول نجس نشده است، تطهیر لباس واجب نیست.

س ۴۳۴: به کار انداختن بعضی از دستگاههای صنعتی وارداتی با همکاری متخصصین بیگانه امکان‌پذیر است و آنها از دیدگاه فقه اسلامی کافر و نجس هستند، با توجه به این که به کار انداختن آن دستگاهها با استفاده از روغن و مواد دیگری که با دست ریخته می‌شوند، صورت می‌گیرد، بنا بر این پاک بودن آنها امکان ندارد. و همچنین با توجه به این که لباس و بدن کارگران هنگام کار با این دستگاهها در تماس است و در وقت نماز فرصت تطهیر لباس و بدن را به‌طور کامل ندارند، تکلیف آنها نسبت به نماز چیست؟

ج: با احتمال این که کافری که اقدام به راه اندازی دستگاهها و وسائل می‌کند، از اهل کتاب باشد که محکوم به طهارت هستند و یا در هنگام کار دستکش پوشیده باشد، به صرف این که دستگاه به وسیله کافر راه‌اندازی شده است، یقین به نجاست حاصل نمی‌شود و با فرض یقین به نجاست دستگاه و تماس بدن و لباس کارگران با آن در حین کار با رطوبت مسریه، تطهیر بدن برای نماز واجب است و لباس هم باید عوض و یا تطهیر شود.

س ۴۳۵: اگر نمازگزار دستمال و امثال آن را که با خون نجس شده‌اند، حمل کند و یا در جیب خود بگذارد، آیا نماز او باطل است؟

ج: اگر دستمال به قدری کوچک باشد که نتوان عورت را با آن پوشاند، همراه بودن آن در نماز اشکال ندارد.

س ۴۳۶: آیا نماز در لباس معطر به عطرهای امروزی که حاوی الکل است، صحیح است؟

ج: اگر علم به نجاست آن عطرها نداشته باشد، نماز در لباس‌های مذکور اشکال ندارد.

س ۴۳۷: زنان چه مقدار از بدن خود را باید هنگام نماز بپوشانند؟ آیا پوشیدن لباس‌های آستین کوتاه و نپوشیدن جوراب اشکال دارد؟

ج: بر زنان واجب است در نماز تمام بدن و موی خود را به غیر از صورت به مقداری که شستن آن در وضو واجب است و دست‌ها تا مچ و پاها تا مفصل ساق با پوششی که کاملاً بدن را می‌پوشاند، بپوشانند و در حضور نامحرم پاها را نیز باید بپوشانند.

س ۴۳۸: آیا بر زنان پوشاندن روی پاها هنگام نماز واجب است؟

ج: پوشاندن پاها تا مفصل ساق در صورتی که نامحرم حاضر نباشد، واجب نیست.

س ۴۳۹: آیا پوشاندن کامل چانه هنگام حجاب و در نماز واجب است، یا این که فقط قسمت پائین آن باید پوشانده شود، و آیا وجوبِ پوشش چانه مقدمه پوشاندن صورت است که شرعاً واجب است؟

ج: پوشاندن قسمت پائین چانه واجب است نه خود آن، زیرا چانه جزئی از صورت است.

س ۴۴۰: آیا حکم صحیح بودن نماز در متنجسی که کافی برای پوشش عورت محسوب نمی‌شود، اختصاص به‌صورت نسیان و جهل نمازگزار به حکم یا موضوع دارد و یا شامل شبهه حکمیه و موضوعیه هم می‌شود؟

ج: اختصاص به دو صورت جهل و نسیان ندارد، بلکه نماز با متنجسی که کافی برای پوشش عورت نیست، حتی در صورت علم هم صحیح است.

س ۴۴۱: آیا وجود مو یا آب دهان گربه در لباس نمازگزار باعث بطلان نماز او می‌شود؟

ج: بله، موجب بطلان نماز است.

پوشیدن طلا و نقره و به کار بردن آن

س ۴۴۲: به دست کردن انگشتر طلا توسط مردان به‌خصوص در نماز چه حکمی دارد؟

ج: به دست کردن انگشتر طلا برای مردان در هیچ حالی جایز نیست و نماز با آن هم بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

س ۴۴۳: استفاده مردان از انگشتری که از جنس طلای سفید است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر چیزی که طلای سفید نامیده می‌شود همان طلای زرد است که بر اثر مخلوط کردن ماده‌ای رنگ آن سفید شده، حرام است ولی اگر عنصر طلا در آن به قدری کم است که عرفاً به آن طلا نمی‌گویند مانع ندارد و پلاتین نیز اشکال ندارد.

س ۴۴۴: آیا استفاده از طلا بدون قصد زینت به‌طوری که دیگران نبینند، اشکال شرعی دارد؟

ج: پوشیدن طلا، خواه حلقه انگشتری باشد یا غیر آن، برای مردان مطلقاً حرام است هرچند به قصد زینت نباشد و از دید دیگران مخفی باشد.

س ۴۴۵: استفاده از طلا برای مردان به مدت کوتاه چه حکمی دارد؟ ما اشخاص بسیاری را مشاهده می‌کنیم که می‌گویند استفاده از آن برای مدت کوتاه، مثل لحظه عقد، اشکال ندارد.

ج: پوشیدن طلا برای مرد حرام است و فرقی بین مدت کم یا زیاد نیست.

س ۴۴۶: با توجه به احکام لباس نمازگزار و حرام بودن زینت کردن با طلا بر مردان، خواهشمندیم به دو سؤال زیر پاسخ فرمایید:

الف: آیا مقصود از زینت با طلا، مطلق استفاده از آن توسط مردان است هرچند برای جراحی استخوان و دندانسازی باشد؟

ب: با توجه به این که در شهر ما به دست کردن انگشتر طلای زرد توسط جوانانی که تازه ازدواج می‌کنند، مرسوم است و این امر از نظر عموم مردم برای مرد زینت محسوب نمی‌شود، بلکه علامت آغاز زندگی زناشویی فرد است، نظر حضرتعالی در این‌باره چیست؟

ج: الف: ملاک حرمت استفاده از طلا برای پوشیدن یا به گردن آویختن توسط مردان، صدق زینت نیست، بلکه استفاده از آن به هر صورت و به هر قصدی حرام است هرچند انگشتر، حلقه، گردنبند و مانند آن باشد. ولی استفاده از آن توسط مردان برای جرّاحی استخوان و دندان‌سازی اشکال ندارد.

ب: استفاده از انگشتری طلای زرد توسط مردان در هر حال حرام است.

س ۴۴۷: ساخت و فروش جواهرات طلا که مخصوص مردان است و زنان از آنها استفاده نمی‌کنند، چه حکمی دارد؟

ج: ساخت جواهرات طلا اگر به منظور استفاده مردان باشد، حرام است و خرید و فروش آن به این قصد جایز نیست.

س ۴۴۸: در بعضی از میهمانیها دیده می‌شود که شیرینی‌ها را در ظرفهای نقره‌ای می‌گذارند، آیا این کار، خوردن غذا در ظرف نقره محسوب می‌شود، و حکم آن چیست؟

ج: اگر برداشتن غذا و مانند آن از ظرف نقره به قصد خوردن، استعمال ظرف نقره در خوردن و آشامیدن محسوب شود، حرام است.

س ۴۴۹: آیا گذاشتن روکش طلا روی دندان اشکال دارد؟ روکش پلاتین چطور؟

ج: گذاشتن روکش طلا یا پلاتین روی دندان اشکال ندارد، ولی پوشاندن دندان‌های جلو با طلای زرد، اگر به قصد زینت باشد، خالی از اشکال نیست.

اذان و اقامه

اشاره

س ۴۵۰: در روستای ما مؤذن همیشه اذان صبح را در ماه مبارک رمضان چند دقیقه قبل از وقت می‌گوید تا مردم بتوانند تا وسط یا آخر اذان به خوردن و آشامیدن ادامه دهند، آیا این کار صحیح است؟

ج: اگر گفتن اذان، مردم را به اشتباه نیندازد و به عنوان اعلام طلوع فجر نباشد، اشکال ندارد.

س ۴۵۱: بعضی از افراد برای اعلان دخول وقت نماز، اقدام به گفتن اذان به‌صورت دسته جمعی در معابر عمومی می‌کنند که الحمدللّه این کار اثر زیادی در جلوگیری از فساد علنی در منطقه داشته و موجب روی آوردن مردم به‌خصوص جوانان به نماز اوّل وقت شده است. ولی فردی می‌گوید این عمل در دین اسلام وارد نشده و بدعت است و گفته او باعث ایجاد شبهه در این زمینه شده است. نظر شریف حضرتعالی چیست؟

ج: اذان اعلامی در اوّل وقت نمازهای واجب یومیه و تکرار آن با صدای بلند از طرف شنوندگان از مستحبات شرعی موکد است و اذان گفتن به‌صورت دسته‌جمعی در معابر عمومی، اگر موجب سدّ معبر و یا اذیّت دیگران نشود، اشکال ندارد.

س ۴۵۲: از آنجا که اذان گفتن با صدای بلند یک عمل عبادی سیاسی است که ثواب زیادی دارد، تعدادی از مؤمنین تصمیم گرفته‌اند که بدون بلندگو بالای بام خانه‌های خود به‌خصوص برای نماز صبح، اذان بگویند. سؤال این است که در صورت اعتراض بعضی از همسایگان این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اذان گفتن بر بالای بام به نحو متعارف اشکال ندارد.

س ۴۵۳: پخش برنامه‌های خاص سحرهای ماه مبارک رمضان از بلندگوی مسجد جهت شنیدن همگان، چه حکمی دارد؟

ج: در جاهایی که بیشتر مردم در شبهای ماه مبارک رمضان برای قرائت قرآن و خواندن دعا و شرکت در مراسم دینی و امثال آن بیدار هستند، اشکال ندارد. ولی اگر سبب اذیت همسایگان مسجد شود، جایز نیست.

س ۴۵۴: آیا پخش آیات قرآنی قبل از اذان صبح و دعا بعد از آن با صدای بلند به وسیله بلندگوی مسجد و سایر مراکز به‌طوری که از چند کیلومتر دورتر قابل شنیدن باشد، جایز است؟ با توجه به این که این برنامه گاهی بیشتر از نیم ساعت طول می‌کشد.

ج: پخش اذان به نحو متعارف برای اعلام داخل شدن وقت نماز صبح به وسیله بلندگو اشکال ندارد، ولی پخش آیات قرآنی و دعا و غیر آن از بلندگوی مسجد، اگر موجب اذیت همسایگان شود، توجیه شرعی ندارد و بلکه دارای اشکال است.

س ۴۵۵: آیا جایز است که مرد در نماز به اذان زن اکتفا کند؟

ج: اکتفا به اذان زن برای مرد محل اشکال است.

س ۴۵۶: نظر شریف جنابعالی درباره شهادت سوم اذان که دلالت بر پیشوا بودن و ولایت سید الاوصیاء علی بن ابی‌طالب (صلوات الله علیه وعلیهم) می‌کند، در اذان و اقامه نماز واجب چیست؟

ج: گفتن «أشهد أنّ علیاً ولی الله» به عنوان شعار تشیع خوب و مهم است و باید به قصد قربت مطلقه گفته شود، ولی جزو اذان و اقامه نیست.

س ۴۵۷: مدتی است از درد کمر رنج می‌برم ولی گاهی اوقات درد آن شدیدتر است به حدّی که نمی‌توانم نمازهایم را ایستاده بخوانم، با توجه به این مسأله، اگر اوّل وقت بخواهم نماز بخوانم، باید نشسته بخوانم ولی اگر صبر کنم، شاید در آخر وقت بتوانم ایستاده نماز بخوانم، با این وضع وظیفه من چیست؟

ج: اگر احتمال می‌دهید که در آخر وقت بتوانید نماز خود را ایستاده بخوانید، بنا بر احتیاط، باید تا آن هنگام صبر کنید، ولی اگر در اوّل وقت به خاطر عذری نماز خود را نشسته خواندید و سپس تا آخر وقت عذر شما برطرف نشد نمازی که خوانده‌اید صحیح است و اعاده لازم نیست و اگر در اوّل وقت قادر بر نماز ایستاده نبودید و یقین داشتید که ناتوانی شما از نماز تا آخر وقت ادامه خواهد یافت، ولی قبل از آخر وقت عذر شما برطرف شد و توانستید ایستاده نماز بخوانید باید نماز را به‌طور ایستاده اعاده کنید.

قرائت و احکام آن

س ۴۵۸: نمازی که قرائت آن بلند خوانده نشده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: بر مردان واجب است که حمد و سوره را در نمازهای صبح و مغرب و عشا بلند بخوانند. اگر سهواً یا جهلاً آهسته بخوانند نماز صحیح است، ولی اگر از روی عمد باشد، نماز باطل است.

س ۴۵۹: آیا اگر قصد خواندن قضای نماز صبح را داشته باشیم باید آن را بلند بخوانیم یا آهسته؟

ج: واجب است که قرائت حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشا چه ادا باشد و چه قضاء در هر حالی بلند باشد، حتی اگر قضای آنها در روز خوانده شود، و اگر عمداً بلند خوانده نشود، نماز باطل است.

س ۴۶۰: می‌دانیم که یک رکعت از نماز متشکل از نیت، تکبیرةالاحرام، حمد، سوره، رکوع و سجده است، و از طرف دیگر در نماز ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت سوم و چهارم نماز عشا آهسته خواندن واجب است. ولی در نماز جماعتی که از رادیو و تلویزیون مستقیماً پخش می‌کنند، مشاهده می‌شود که امام جماعت ذکر رکوع و سجده رکعت سوم را بلند می‌خواند. با توجه به اینکه آن رکوع و سجده دو جزء رکعتی هستند که آهسته خواندن در آن واجب است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: وجوبِ بلند خواندن در نمازهای مغرب و عشا و صبح و وجوبِ آهسته خواندن در نماز ظهر و عصر، مختص به قرائت حمد و سوره است. همانگونه که وجوب آهسته خواندن در غیر از دو رکعت اول نماز مغرب و عشا، فقط مخصوص قرائت حمد یا تسبیحات در رکعت سوم و چهارم است. ولی در ذکر رکوع و سجده و تشهد و سلام و دیگر ذکرهای واجب در نمازهای پنجگانه، مکلّف بین آهسته یا بلند خواندن مخیّر است.

س ۴۶۱: اگر شخص بخواهد علاوه بر هفده رکعت نماز واجب روزانه، هفده رکعت نماز قضاء احتیاطی هم بخواند، آیا قرائت دو رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند یا آهسته؟

ج: در وجوب جهر و اخفات در نمازهای واجب فرقی بین نماز ادا و قضا وجود ندارد، هرچند نماز قضا احتیاطی باشد.

س ۴۶۲: می‌دانیم که کلمه «صلاة» به حرف «تاء» ختم می‌شود ولی در اذان «حیّ علی الصلاة» با «هاء» گفته می‌شود، آیا این صحیح است؟

ج: ختم لفظ صلوة به هاء، هنگام وقف اشکال ندارد، بلکه متعیّن است.

س ۴۶۳: با توجه به نظر حضرت امام (قدّس سرّه) در تفسیر سوره مبارکه حمد مبنی بر راجح بودن لفظ «ملک» بر «مالک»، آیا هنگام قرائت این سوره مبارکه، احتیاط در قرائت به هر دو صورت در نمازهای واجب و غیر واجب، صحیح است؟

ج: احتیاط در این مورد اشکال ندارد.

س ۴۶۴: آیا صحیح است که نمازگزار هنگام خواندن «غیر المغضوب علیهم» آن را بدون عطف فوری، با وقف بخواند و سپس «ولا الضالین» را قرائت نماید؟ آیا در تشهد وقف بر «محمد» (صلی الله علیه وآله) در جمله «اللهّم صلّ علی محمد» و سپس قرائت عبارت «آل محمد» صحیح است؟

ج: وقف و فاصله تا مقداری که به وحدت جمله ضرر نزنند، اشکال ندارد.

س ۴۶۵: استفتاء زیر از حضرت امام (قدّس سرّه) شده است:

با توجه به تعدد اقوال در تلفظ «الضاد» در علم تجوید، شما به کدام قول عمل می‌کنید؟

امام (قدّس سرّه) در پاسخ نوشته‌اند: شناخت مخارج حروف بر اساس نظرات علمای تجوید، واجب نیست، بلکه باید تلفظ هر حرفی به‌صورتی باشد که نزد عُرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است.

سؤال ما این است که اولاً: عبارت «نزد عرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است» به چه معنی است؟

ثانیاً: آیا قواعد علم تجوید هم همانند قواعد علم صرف و نحو از عرف و کلام عرب استخراج نشده است؟ در این صورت چگونه می‌توان قائل به جدایی آن دو از ریشه خود شد؟

ثالثاً: اگر برای کسی از طریق معتبر یقین حاصل شود که حروف را هنگام قرائت از مخارج صحیح خود ادا نمی‌کند و یا به‌طور کلی حروف و کلمات را صحیح تلفظ نمی‌نماید و زمینه مناسبی برای یادگیری از جمیع جهات دارد، مثل این که استعداد خوبی و یا فرصت مناسبی برای فراگیری این علم دارد، آیا واجب است در حد استعداد سعی در آموختن قرائت صحیح نماید؟

ج: ملاک در صحّت قرائت، موافقت آن با نحوه قرائت اهل لغتی است که قواعد تجوید از آنها گرفته شده است. بنا بر این اگر اختلاف نظرات علمای تجوید در کیفیت تلفظ یکی از حروف ناشی از اختلاف آنان در فهم نحوه تلفظ اهل لغت باشد، مرجع حل اختلاف، خود عرف اهل لغت است. ولی اگر اختلاف نظرات آنان ناشی از اختلاف خود آنان در کیفیت تلفظ باشد، مکلّف در انتخاب هر یک از آن اقوال مخیّر است. کسی که قرائت خود را صحیح نمی‌داند، باید در صورت تمکن برای یادگیری قرائت صحیح اقدام نماید.

س ۴۶۶: کسی که از ابتدا و یا بر حسب عادت قصد خواندن سوره فاتحه و اخلاص را داشت و «بسم الله الرحمن الرحیم» را گفت ولی سهواً سوره را تعیین نکرد، آیا باید از اول، سوره معیّنی را قصد نماید و بعد «بسم الله الرحمن الرحیم» را قرائت کند؟

ج: اعاده «بسم الله الرحمن الرحیم» واجب نیست، بلکه می‌تواند برای خواندن هر سوره‌ای به آن اکتفا کند.

س ۴۶۷: آیا ادا کامل الفاظ عربی در نماز واجب است؟ آیا اگر کلمات به‌صورت عربی صحیح و کامل تلفظ نشود، نماز محکوم به صحّت است؟

ج: واجب است که همه ذکرهای واجب نماز از قبیل قرائت حمد و سوره و غیر آنها به‌طور صحیح قرائت شود و اگر نمازگزار کیفیت صحیح تلفظ کلمات عربی را نمی‌داند، واجب است که یاد بگیرد و اگر قادر به یادگیری نیست، معذور است.

س ۴۶۸: آیا بر قرائت قلبی در نماز یعنی گذراندن کلمات در قلب بدون تلفظ آنها، قرائت صدق می‌کند یا خیر؟

ج: عنوان قرائت بر آن صدق نمی‌کند و در نماز واجب است که کلمات تلفظ شوند، به‌طوری که قرائت بر آن صدق کند.

س ۴۶۹: بنا بر نظر بعضی از مفسرین، تعدادی از سوره‌های قرآن کریم مثل سوره فیل، قریش، انشراح، وضحی یک سوره کامل محسوب نمی‌شوند. آنان می‌گویند: کسی که یکی از آن دو سوره مثل سوره فیل را در نماز قرائت کند، حتماً باید بعد از آن، سوره قریش را هم بخواند و همچنین دو سوره انشراح وضحی باید با هم قرائت شوند. بنا بر این اگر کسی بر اثر جهل به مسأله، سوره فیل یا انشراح را به تنهایی در نماز بخواند، وظیفه او چیست؟

ج: اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد، نمازهای گذشته او محکوم به صحّت است.

س ۴۷۰: اگر شخصی هنگام نماز بر اثر غفلت در رکعت سوم یا چهارم نماز ظهر، حمد و سوره بخواند و بعد از نماز متوجه شود، آیا اعاده نماز بر او واجب است، و اگر متوجه نشود، آیا نماز وی صحیح است؟

ج: در فرض سؤال، نمازش صحیح است.

س ۴۷۱: آیا بانوان می‌توانند، حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخوانند؟

ج: می‌توانند بلند یا آهسته بخوانند ولی اگر نامحرم صدایشان را می‌شنود، بهتر است آهسته بخوانند.

س ۴۷۲: طبق نظر امام خمینی (قدّس سرّه) ملاک آهسته خواندن قرائت در نماز ظهر و عصر، عدم جهر است و ما می‌دانیم که به استثنای ده حرف، بقیه حروف با صدا هستند، بنا بر این اگر نماز ظهر و عصر را آهسته و بدون صدا بخوانیم، هجده حرف صدادار درست تلفظ نخواهند شد، خواهشمند است این مسأله را توضیح فرمایید.

ج: ملاک اخفات (آهسته خواندن) عدم وجود جوهر صدا نیست، بلکه ملاک آشکار نکردن آن است و در مقابل، ملاک جهر (بلند خواندن) آشکار کردن جوهر صدا است.

س ۴۷۳: افراد خارجی اعم از زن و مرد که مسلمان می‌شوند و شناختی نسبت به کلمات عربی ندارند، چگونه می‌توانند واجبات دینی خود اعم از نماز و غیره را انجام دهند؟ و اصولاً نیازی به فراگیری عربی برای این کار وجود دارد؟

ج: یادگیری تکبیرهٔ الاحرام، حمد، سوره، تشهد و سلام نماز و هر چیزی که عربی بودن در آن شرط است، واجب است.

س ۴۷۴: آیا دلیلی بر این که نافله نمازهایی که بلند خواندن قرائت در آنها واجب است، باید بلند خوانده شوند و نافله نمازهایی که آهسته خواندن آن واجب است، باید آهسته خوانده شوند، وجود دارد؟ اگر جواب مثبت باشد آیا اگر نافله‌های نمازهای جهری آهسته خوانده شوند و همچنین برعکس، مجزی است؟

ج: قرائت در نافله‌های نمازهای جهری مستحب است که بلند باشد و در نمازهای اخفاتی مستحب است که آهسته باشد و اگر بر عکس هم انجام شود، مجزی است.

س ۴۷۵: آیا بعد از قرائت سوره حمد در نماز واجب است که یک سوره کامل خوانده شود یا تلاوت مقداری از قرآن کریم هم کافی است؟ و در صورت اول آیا بعد از قرائت سوره، خواندن بعضی از آیات قرآنی جایز است؟

ج: در نمازهای واجب یومیه، قرائت آیاتی از قرآن کریم به جای سوره کامل، مجزی نیست. ولی قرائت بعضی از آیات به قصد قرآن بعد از قرائت یک سوره کامل، اشکال ندارد.

س ۴۷۶: اگر بر اثر سهل انگاری و یا لهجه‌ای که انسان به آن تکلم می‌کند، اشتباهی در قرائت حمد و سوره و یا در اعراب و حرکات کلمات نماز رخ دهد مثلاً کلمه یولَد به جای فتح لام، به کسر لام خوانده شود، نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر عامد یا جاهل مقصر (قادر بر یادگیری) باشد، نماز باطل است، و الا نماز صحیح است. البته اگر نمازهای گذشته را با اعتقاد به صحّت، به‌صورت مذکور خوانده باشد، در هر صورت قضای آنها واجب نیست.

س ۴۷۷: شخصی است که حدود ۳۵ یا ۴۰ سال سن دارد و پدر و مادرش در دوران کودکی به او نماز یاد نداده‌اند و سواد هم ندارد، اما سعی کرده است که نماز را به‌صورت صحیح یاد بگیرد، ولی قادر بر ادای صحیح کلمات و ذکرهای نماز نیست و بعضی از کلمات را اصلاً نمی‌تواند تلفظ کند، آیا نماز او صحیح است؟

ج: اگر آنچه را که قادر بر تلفظ آن است، انجام دهد، نمازش محکوم به صحّت است.

س ۴۷۸: من کلمات نماز را همانگونه که از پدر و مادرم آموخته‌ام و در دبیرستان آموزش داده‌اند، تلفظ می‌کردم. بعداً متوجه شدم که کلمات را اشتباه ادا می‌کرده‌ام. آیا طبق فتوای امام (قدّس سرّه) اعاده نماز بر من واجب است یا آنکه همه نمازهایی را که به آن صورت خوانده‌ام، صحیح هستند؟

ج: در فرض سؤال، تمامی نمازهای گذشته محکوم به صحّت است و اعاده و قضاء ندارد.

س ۴۷۹: کسی که بر اثر ابتلا به بیماری لالی قادر بر تکلم نیست، ولی حواس سالمی دارد، اگر نمازش را با اشاره بخواند، آیا صحیح است؟

ج: نماز او در فرض مزبور صحیح و مجزی است.

ذکر نماز

س ۴۸۰: آیا قرائت عمدی ذکرهای رکوع و سجده به جای یکدیگر اشکال دارد؟

ج: اگر آنها را به قصد مطلق ذکر خداوند عزوجل بگوید، اشکال ندارد و رکوع و سجده و نماز همگی صحیح هستند.

س ۴۸۱: اگر شخصی سهواً در سجده ذکر رکوع را بگوید و یا بر عکس، در رکوع ذکر سجده را بگوید و در همان حال متوجه اشتباه خود شده و آن را اصلاح نماید، آیا نماز او باطل است؟

ج: اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

س ۴۸۲: اگر نماز گزار در هنگام نماز و یا بعد از فراغت از آن متوجه شود که ذکر رکوع یا سجده را اشتباه گفته است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از رکوع و سجود متوجه شود، چیزی بر او واجب نیست.

س ۴۸۳: آیا یک بار گفتن تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز کافی است؟

ج: کافی است، هرچند احتیاط این است که سه مرتبه گفته شود.

س ۴۸۴: تعداد تسبیحات اربعه در نماز سه مرتبه است، ولی فردی سهواً چهار بار گفته است، آیا نماز او در پیشگاه خداوند مقبول است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۸۵: کسی که نمی‌داند تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه گفته یا بیشتر و یا کمتر، چه حکمی دارد؟

ج: یک مرتبه نیز کفایت می‌کند و چیزی بر او واجب نیست، و تا به رکوع نرفته می‌تواند بنا را بر اقل گذاشته و تسبیحات را تکرار نماید تا یقین کند که آن را سه مرتبه گفته است.

س ۴۸۶: آیا قرائت «بحول الله و قوته اقوم واقعد» هنگام نماز در حال حرکت جایز است و آیا گفتن آن در حال قیام صحیح است؟

ج: اشکال ندارد و اصولاً این ذکر در حالت قیام برای رکعت بعدی گفته می‌شود.

س ۴۸۷: مراد از ذکر چیست؟ آیا شامل صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خاندان آن حضرت می‌شود؟

ج: هر عبارتی که متضمّن ذکر خداوند عزوجل باشد، ذکر محسوب می‌شود و صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم افضل صلوات الله) از بهترین ذکرهاست.

س ۴۸۸: هنگامی که در نماز وتر که یک رکعت است دستها را برای قنوت بلند کرده و حاجات خود را از خداوند عزّوجلّ طلب می‌کنیم، آیا طلب حاجات به زبان فارسی اشکال دارد؟

ج: دعا در قنوت به زبان فارسی اشکال ندارد، بلکه هر دعایی را در قنوت می‌توان به هر زبانی خواند.

سجده و احکام آن

س ۴۸۹: سجده و تیمم بر سیمان و موزائیک چه حکمی دارد؟

ج: سجده و تیمم بر آن دو اشکال ندارد. اگرچه احوط ترک تیمم بر سیمان و موزائیک است.

س ۴۹۰: آیا گذاشتن دستها هنگام نماز بر موزائیکی که دارای سوراخهای ریزی است، اشکال دارد؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۹۱: آیا سجده بر مهر که سیاه و چرک شده، به‌طوری که لایه‌ای از چرک روی آن را پوشانده و مانع چسبیدن پیشانی روی

مهر است، اشکال دارد؟

ج: اگر چرک روی مهر به مقداری باشد که حائل بین پیشانی و مهر شود، سجده و نماز باطل است.

س ۴۹۲: آیا بر زنی که هنگام سجده بر مهر، پیشانی وی به‌خصوص جای سجده با حجاب پوشیده شده است، اعاده نمازهایش واجب است؟

ج: اگر هنگام سجده متوجه وجود حائل نبوده، اعاده بر او واجب نیست.

س ۴۹۳: زنی هنگام سجده، سر خود را روی مهر گذاشته، متوجه می‌شود که پیشانی وی به‌طور کامل با مهر تماس ندارد، زیرا چادر یا روسری وی مانع از تماس کامل پیشانی با مهر است، لذا سرش را از روی آن بلند کرده و بعد از رفع مانع دوباره روی مهر گذاشته است، نماز او چه حکمی دارد؟ اگر عمل وی سجده مستقلی محسوب شود، نمازهایی که خوانده است، چه حکمی دارد؟

ج: واجب است بدون این که سر خود را از زمین بلند کند، پیشانی‌اش را حرکت دهد تا روی مهر قرار بگیرد. اگر بلند کردن پیشانی از زمین برای سجده روی مهر بر اثر جهل یا فراموشی بوده و این عمل را فقط در یکی از دو سجده یک رکعت انجام می‌داده، نمازش صحیح است و اعاده واجب نیست. ولی اگر این کار با علم و عمد بوده و یا در هر دو سجده یک رکعت آن را انجام داده، نمازش باطل و اعاده آن واجب است.

س ۴۹۴: در سجده باید هفت عضو از بدن روی زمین باشد، ولی ما به خاطر وضعیت خاص جسمی که داریم، قادر به انجام این کار نیستیم، زیرا از معلولین جنگی که از صندلی چرخدار استفاده می‌کنند، هستیم و برای نماز یا مهر را به طرف پیشانی بلند می‌کنیم و یا آن را روی دسته صندلی چرخدار گذاشته و بر آن سجده می‌کنیم، آیا این کار صحیح است یا خیر؟

ج: اگر قادر به گذاشتن مهر روی دسته صندلی چرخدار یا چیز دیگر مانند بالشت یا چهار پایه و سجده بر آن هستید، باید سجده را بدین نحو انجام دهید و نماز شما صحیح است. در غیر این صورت به هر نحو که می‌توانید هرچند با ایماء و اشاره، سجده و رکوع را انجام دهید و نماز شما صحیح است. انشاء الله موفق باشید.

س ۴۹۵: سجده بر سنگفرش مرمر مشاهد مشرفه چه حکمی دارد؟

ج: سجده بر سنگ مرمر اشکال ندارد.

س ۴۹۶: آیا جایز است هنگام سجده علاوه بر انگشت بزرگ پا، بعضی از انگشتان دیگر آن را هم بر زمین بگذاریم؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۹۷: امروزه مهری برای نماز ساخته شده که با شمارش رکعت‌ها و سجده‌های نمازگزار باعث می‌شود تا حدی شک او برطرف گردد. با توجه به این که هنگام گذاشتن پیشانی روی آن، مهر به خاطر دستگاه فلزی که زیر آن نصب شده است، به سمت پائین حرکت می‌کند، آیا با این توصیف سجده بر آن صحیح است؟ امیدواریم نظر شریف خود را بیان فرمایید.

ج: اگر محل گذاشتن پیشانی از چیزهایی باشد که سجده بر آن صحیح است و پس از گذاشتن پیشانی ثابت و بی‌حرکت بماند، سجده بر روی آن اشکال ندارد.

س ۴۹۸: هنگام نشستن بعد از سجده کدام پا روی دیگری گذاشته می‌شود؟

ج: مستحب است که بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

س ۴۹۹: در سجده و رکوع بعد از قرائت ذکر واجب، گفتن چه ذکری افضل است؟

ج: تکرار همان ذکر واجب و بهتر است که به عدد فرد ختم شود، و در سجده علاوه بر آنچه گفته شد، صلوات و دعا برای حاجت‌های دنیا و آخرت مستحب است.

س ۵۰۰: شنیدن آیاتی که سجده در اثر شنیدن آنها واجب می‌شود از نوارهای قرآن که از ضبط صوت یا صدا و سیما پخش

می‌شود چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مرقوم، سجده واجب است.

مبطلات نماز

س ۵۰۱: آیا نماز با ذکر شهادت به ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در تشهد، باطل می‌شود؟

ج: نماز و از جمله تشهد را همان طور که مراجع عظام شیعه (کثّرالله‌امثالهم) در رساله‌های عملیّه بیان نموده‌اند بخوانید و چیزی بر آن اضافه نکنید هرچند که کلام حق و صحیحی باشد.

س ۵۰۲: شخصی در عبادات خود مبتلا به ریا است و در حال حاضر با نفس خود مبارزه می‌کند، آیا این عمل وی نیز ریا محسوب می‌شود؟ چگونه می‌توان از ریا دوری کرد؟

ج: هر عملی که برای خدا انجام گیرد از جمله مبارزه با ریا، ریا محسوب نمی‌شود و برای رهایی از ریا باید در عظمت خداوند متعال و ضعف و احتیاج دیگران به خداوند تفکر نماید و همچنین در بندگی خود و دیگر مردم برای خداوند تبارك و تعالی اندیشه کند.

س ۵۰۳: هنگام شرکت در نماز جماعت برادران اهل سنت، بعد از قرائت سوره حمد توسط امام جماعت، کلمه «آمین» با صدای بلند و به‌صورت دسته جمعی گفته می‌شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر مقتضای تقیه، گفتن آمین باشد، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۵۰۴: گاهی هنگام خواندن نماز واجب متوجه کودکی می‌شویم که در حال انجام کار خطرناکی است، آیا جایز است بعضی از کلمات سوره حمد یا سوره دیگر یا بعضی از ذکرها را بلند بخوانیم تا کودك یا کسانی که در خانه هستند، متوجه شوند و خطر رفع گردد؟ اگر هنگام قیام نماز دست یا ابرو را برای فهماندن چیزی به کسی و یا در جواب سؤال او تکان دهیم، آن نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر بلند کردن صدا هنگام قرائت آیات یا ذکرهای نماز برای آگاه کردن دیگران، موجب خروج از هیأت نماز نشود، اشکال ندارد. مشروط به این که قرائت و ذکر به نیت قرائت و ذکر باشد، و حرکت دادن دست یا چشم و ابرو اگر مختصر و به نحوی باشد که با استقرار و آرامش و یا هیأت نماز منافات نداشته باشد، موجب بطلان نماز نمی‌گردد.

س ۵۰۵: آیا اگر کسی هنگام نماز به خاطر یادآوریِ حرف خنده‌دار یا پیدایش حالت خنده‌آوری بخندد، نمازش باطل می‌شود یا خیر؟

ج: اگر خنده با صدا (یعنی قهقهه) وعمدی باشد، نماز باطل است.

س ۵۰۶: آیا مالیدن دستها به‌صورت بعد از قنوت در حال نماز، موجب بطلان آن می‌گردد، و در صورتی که نماز را باطل کند، آیا معصیت و گناه محسوب می‌شود؟

ج: کراهت دارد ولی نماز را باطل نمی‌کند.

س ۵۰۷: آیا بستن چشمها در نماز به این دلیل که باز بودن آنها فکر انسان را از نماز باز می‌دارد، جایز است؟

ج: بستن چشم‌ها در نماز مانع شرعی ندارد، گر چه مکروه می‌باشد.

س ۵۰۸: من گاهی در هنگام نماز به یاد حالت‌های ایمانی و معنوی که در دوران جنگ با نظام کافر بعثی داشتم می‌افتم که باعث افزایش حالت خشوع من می‌شود، آیا این کار نماز را باطل می‌کند؟

ج: به صحّت نماز ضرر نمی‌زند.

س ۵۰۹: آیا ادامه قهر و دشمنی بین دو نفر، تا مدت سه روز موجب بطلان نماز و روزه آنها می گردد؟

ج: وقوع دشمنی و قهر بین دو نفر، نماز و روزه را باطل نمی کند، گرچه این عمل شرعاً مذموم است.

سلام

س ۵۱۰: نظر جنابعالی درباره ردّ تحیتی که به صیغه سلام نباشد، چیست؟

ج: اگر در حال نماز باشد، جواب دادن جایز نیست، ولی اگر در حال نماز نباشد، اگر کلامی است که عرف آن را تحیت محسوب می کند، احتیاط، جواب گفتن آن است.

س ۵۱۱: آیا جواب سلام کودکان اعم از دختر و پسر واجب است؟

ج: جواب سلام کودکانِ ممیز، اعم از پسر و دختر، مانند جواب سلام زنان و مردان واجب است.

س ۵۱۲: اگر کسی سلام را بشنود، ولی به دلیل غفلت یا هر سبب دیگر جواب سلام را ندهد، به‌طوری که زمان کمی فاصله شود، آیا بعد از آن گفتن جواب سلام واجب است؟

ج: اگر تأخیر به مقداری باشد که جواب سلام و ردّ تحیت بر آن صدق نکند، واجب نیست.

س ۵۱۳: اگر شخصی به گروهی سلام کند و بگوید: «السلام علیکم جمیعاً»، و یکی از آنان مشغول نماز باشد، آیا بر او هم جواب سلام واجب است، حتی اگر دیگران جواب سلام را داده باشند؟

ج: اگر کس دیگری جواب آن را بدهد، نماز گزار اقدام به جواب گفتن نکند.

س ۵۱۴: اگر شخصی در یک زمان چند بار سلام کند و یا چند نفر سلام دهند، آیا یکبار جواب دادن از همه آنها کفایت می کند؟

ج: در صورت اول یک جواب کافی است، و در حالت دوم یک جواب به صیغه‌ای که شامل همه آنها گردد و به قصد جواب سلام آنان باشد، کفایت می کند.

س ۵۱۵: شخصی هنگام سلام دادن به جای «سلام علیکم» از لفظ «سلام» استفاده می کند، آیا جواب سلام او واجب است؟

ج: اگر عرفاً بر آن تحیت و سلام صدق نماید، جواب دادن واجب است.

شکیات نماز

س ۵۱۶: کسی که در رکعت سوم نماز شک کند که قنوت را بجا آورده یا خیر، چه حکمی دارد، آیا نمازش را تمام کند و یا از هنگام شک آن را قطع نماید؟

ج: به شک مذکور اعتنا نمی‌شود و نماز صحیح است، و در این مورد چیزی بر مکلّف واجب نیست.

س ۵۱۷: آیا در نماز نافله به شک در غیر از رکعت‌های آن مثل شک در این که یک سجده انجام داده یا دو سجده، اعتنا می‌شود؟

ج: شک در اقوال و افعال نماز نافله همان حکم شک در اقوال و افعال نماز فریضه را دارد، یعنی اگر از محل آن تجاوز نکرده است، به آن اعتنا می‌شود و اگر از محل انجام آن تجاوز کرده است، به آن اعتنا نمی‌شود.

س ۵۱۸: با توجه به این که کثیر الشک نباید به شک خود اعتنا کند، اگر برای او در نماز شکی پیش آمد، وظیفه‌اش چیست؟

ج: باید بنا بر انجام کاری بگذارد که در آن شک کرده است، مگر آنکه انجام آن موجب بطلان نماز شود که در این صورت بنا بر عدم انجام آن می گذارد، بدون این که در این مورد فرقی بین رکعتها و افعال و اقوال نماز باشد.

س ۵۱۹: اگر شخصی بعد از چند سال متوجه بطلان عبادت‌هایش شود و یا در آن شک کند، وظیفه‌اش چیست؟

ج: به شک بعد از عمل اعتنا نمی‌شود، و در صورت علم به بطلان، واجب است عبادت‌های قابل تدارک را قضاء نماید.

س ۵۲۰: اگر شخصی سهواً بعضی از اجزاء نماز را به جای بعضی دیگر انجام دهد و یا در هنگام نماز نگاهش به جایی بیفتد یا سهواً حرف بزند، آیا نماز او باطل است؟ وظیفه او چیست؟

ج: عمل سهوی در نماز موجب بطلان آن نمی‌شود، لیکن در بعضی از موارد باعث وجوب سجده سهو می گردد، مگر آنکه رکنی از نماز را کم یا زیاد کند که موجب بطلان نماز می‌شود.

س ۵۲۱: اگر فردی یک رکعت از نماز را فراموش کند و در رکعت آخر یادش بیاید، مثلاً ـ فکر می کرد که رکعت اول نمازش رکعت دوم است، لذا رکعت سوم و چهارم را هم بجا آورد، و در رکعت آخر متوجه شد که در رکعت سوم است، وظیفه او چیست؟

ج: واجب است هر رکعتی را که بجا نیاورده، قبل از سلام نماز بجا آورد و سپس سلام دهد و در این صورت که تشهد واجب نماز را در محل خود انجام نداده، باید بنا بر احتیاط قضای آن را انجام داده و دو سجده سهو برای آن بجا آورد.

س ۵۲۲: برای مکلّف دانستن تعداد رکعتهای نماز احتیاط، که یک رکعت است یا دو رکعت، چگونه ممکن است؟

ج: تعداد رکعتهای نماز احتیاط به مقدار کمبود احتمالی در نماز است. بنا بر این در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط، واجب است؛ و در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، واجب است.

س ۵۲۳: اگر کلمه‌ای از ذکرهای نماز یا آیات قرآنی یا دعاهای قنوت، سهواً غلط خوانده شود، آیا سجده سهو واجب می‌شود؟

ج: واجب نیست.

نماز قضا

اشاره

س ۵۲۴: من تا سن هفده سالگی با مسأله احتلام و غسل و مانند آن آشنا نبودم و از کسی هم درباره آنها چیزی نشنیده بودم و خودم هم معنای جنابت و وجوب غسل را نمی‌فهمیدم، لذا نماز و روزه‌ام تا این سن اشکال دارد، امیدوارم وظیفه مرا بیان فرمایید.

ج: همه نمازهایی را که در حال جنابت خوانده‌اید، باید قضا کنید، ولی روزه‌ای را که در حال جنابت بدون علم به اصل جنابت گرفته‌اید، صحیح و مجزی است و قضا ندارد.

س ۵۲۵: متأسفانه من در گذشته بر اثر نادانی و ضعف اراده مبتلا به عمل شنیع استمناء بودم، لذا گاهی نماز نمی‌خواندم که مدت دقیق آن را به یاد ندارم. نماز نخواندن من به‌صورت مستمر نبوده، بلکه مربوط به زمانی است که جنب بودم و غسل نکرده‌ام که گمان می کنم حدود شش ماه باشد. تصمیم گرفته‌ام نمازهایم در این مدت را قضا کنم، آیا قضای آنها واجب است یا خیر؟

ج: هر مقدار از نمازهای روزانه‌ای را که می‌دانید انجام نداده‌اید و یا در حال جنابت خوانده‌اید، قضای آن بر شما واجب است.

س ۵۲۶: شخصی که نمی‌داند نماز قضا برذمّه‌اش هست یا خیر، اگر نماز مستحبی یا نافله بخواند، بر فرض که نماز قضا داشته باشد، آیا به عنوان نماز قضای او محسوب می‌شود؟

ج: نوافل و نمازهای مستحب به جای نماز قضا محسوب نمی‌شوند، و اگر نماز قضا بر عهده او باشد، واجب است که آن را به نیت نماز قضا بخواند.

س ۵۲۷: من حدود شش ماه است که به سن تکلیف رسیده‌ام. چند هفته قبل از رسیدن به آن سن فکر می کردم تنها علامت بلوغ، تمام کردن پانزده سال هجری قمری است. ولی اکنون کتابی راجع به علامتهای بلوغ پسران خواندم که در آن علامتهای دیگری برای بلوغ ذکر شده که در من وجود دارند، ولی زمان پیدایش آنها را نمی‌دانم. آیا در حال حاضر قضای نماز و روزه بر عهده من

هست یا خیر؟ با توجه به این که من گاهی نماز می‌خواندم و ماه رمضان سال گذشته را به‌طور کامل روزه گرفته‌ام، وظیفه من در این‌باره چیست؟

ج: قضای همه نمازها و روزه‌هایی که یقین به فوت آنها پس از رسیدن به سنّ بلوغ و تکلیف شرعی دارید، واجب است.

س ۵۲۸: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان سه بار غسل جنابت کند، مثلاً در روزهای بیستم، بیست و پنجم و بیست و هفتم غسل نماید، و بعد یقین کند که یکی از آن غسلها باطل بوده است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: روزه‌اش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط، قضای نمازها به‌طوری که یقین به فراغت ذمّه پیدا کند، واجب است.

س ۵۲۹: شخصی بر اثر جهل به حکم شرعی، مدتی ترتیب را در غسل رعایت نکرده است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: اگر غسل را به نحوی انجام داده که شرعاً باطل است، قضای نمازهایی که در این حالت با حدث اکبر خوانده، واجب است. ولی روزه‌اش، اگر در آن هنگام اعتقاد به صحّت غسل خود داشته، محکوم به صحّت است.

س ۵۳۰: کسی که قصد دارد نماز قضای یک سال را بخواند، چگونه باید آن را انجام دهد؟

ج: می‌تواند با یکی از نمازها شروع کند و به ترتیبی که نمازهای پنجگانه یومیه را می‌خواند، آن را ادامه دهد.

س ۵۳۱: شخصی مدت زیادی نماز قضا بر عهده دارد، آیا می‌تواند آنها را به ترتیب زیر بجا آورد؟

۱ مثلاً بیست بار نماز صبح بخواند.

۲ هر یک از نماز ظهر و عصر را بیست بار بخواند.

۳ هر یک از نماز مغرب و عشا را بیست بار بخواند و تا یک سال به همین صورت ادامه دهد.

ج: قضای نمازها به ترتیب مذکور اشکال ندارد.

س ۵۳۲: شخصی از ناحیه سر مجروح شده و قسمتی از مغز وی آسیب دیده که بر اثر آن دست و پای چپ و زبانش فلج گشته است. همچنین نماز را فراموش کرده و قادر به یادگیری آن نیست، ولی می‌تواند اجزای نماز را با خواندن از کتاب و یا شنیدن از نوار، تشخیص دهد. در حال حاضر وی در رابطه با نماز دو مشکل دارد، یکی این که قدرت تطهیر محل بول و وضو گرفتن را ندارد، دوم این که در قرائت نماز مشکل دارد. تکلیف او چیست؟ همچنین نسبت به نمازهایی که تقریباً به مدت شش ماه از او فوت شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بتواند هرچند با کمک دیگران، وضو بگیرد، یا تیمم نماید، واجب است که نماز را به هر نحوی که می‌تواند بخواند، اگرچه با شنیدن از نوار یا خواندن از روی نوشته و مانند آن باشد. و در مورد طهارت بدن، اگر قدرت بر تطهیر آن هرچند به کمک دیگران ندارد، با همان بدن نجس نماز بخواند، و نمازش صحیح است. قضای نمازهای گذشته‌ای هم که از وی فوت شده، واجب است، مگر نمازهایی که بر اثر بیهوشی که در تمام وقت نماز ادامه داشته، از او فوت شده باشد.

س ۵۳۳: در دوران جوانی نمازهای ظهر و عصر من بیشتر از نمازهای مغرب و عشا و صبح قضا شده‌اند که پشت سر هم بودن و تعداد و ترتیب آنها را نمی‌دانم. آیا در این مورد باید نماز دوره‌ای خوانده شود؟ و نماز دوره‌ای چیست؟ امیدواریم توضیح فرمایید.

ج: در نماز قضا مراعات ترتیب غیر از ظهر و عصر و مغرب و عشاء از یک روز واجب نیست و خواندن مقداری که یقین به قضا شدن آن دارید کافی است و دوره کردن به معنای تکرار نماز برای احراز ترتیب بر شما واجب نیست.

س ۵۳۴: گاهی پس از ازدواج مایعی از من خارج می‌شد که اعتقاد به نجس بودن آن داشتم.

لذا به نیت غسل جنابت غسل کرده و نمازم را بدون وضو می‌خواندم. در رساله‌های عملیه این مایع، مذی نامیده شده است. اکنون نمی‌دانم نمازهایی را که بدون وضو و بی‌آنکه جنب باشم با غسل جنابت خوانده‌ام، چه حکمی دارد؟

ج: قضای همه نمازهایی که بعد از خروج آن مایع، بدون وضو و با غسل جنابت خوانده‌اید، واجب است.

س ۵۳۵: کافری پس از مدتی اسلام آورده است، آیا قضای نماز و روزه‌هائیکه انجام نداده، واجب است؟

ج: واجب نیست.

س ۵۳۶: بعضی از افراد بر اثر تبلیغات گمراه کننده کمونیستها چندین سال نماز و واجبات خود را ترک کرده‌اند، ولی بعد از پیام تاریخی امام راحل به سران شوروی سابق پی به اشتباه خود بردند و به سوی خداوند توبه نموده‌اند، آنها در حال حاضر قادر به قضای همه آن نمازها و روزه‌ها نیستند، وظیفه آنها چیست؟

ج: بر آنان واجب است که نمازها و روزه‌های فوت شده را به هر مقدار که قدرت دارند، قضا و هر مقداری که قادر نیستند وصیت نمایند.

س ۵۳۷: شخصی فوت کرده و قضای روزه ماه مبارک رمضان و نماز بر عهده اوست و فرزند ذکوری هم ندارد. مقداری مال به جا گذاشته که برای قضای یکی از نماز و روزه کفایت می‌کند. در این صورت قضای نماز مقدم است یا روزه؟

ج: ترجیحی بین نماز و روزه نیست و بر ورثه واجب نیست که ما ترک وی را صرف قضای نماز و روزه او نمایند، مگر آنکه در این‌باره وصیت کرده باشد، که در این صورت باید به وصیت او در اجیر گرفتن از ثلث ترکه برای قضای نماز و روزه‌اش به هر مقدار که کفایت می‌کند، عمل کنند.

س ۵۳۸: من در اکثر اوقات نماز خود را خوانده و در صورت فوت شدن نماز، آن را قضا کرده‌ام، این نمازهای فوت شده هم مواردی بوده که یا من خواب مانده‌ام و یا بدن و لباسم نجس بوده و در تطهیر آنها کوتاهی کرده‌ام. مقدار نمازهای قضا شده یومیه، آیات و قصر را که بر عهده من است، چگونه محاسبه نمایم؟

ج: قضای نمازهایی که یقین به فوت شدن آنها دارید، کافی است، و از این مقدار هر کدام را که یقین دارید نماز قصر یا آیات بوده، باید بر وفق یقین خود آنها را بجا آورید، و بقیه را به عنوان قضای نمازهای یومیه بخوانید و چیزی بیشتر از این مقدار بر شما واجب نیست.

نماز قضای پدر و مادر

س ۵۳۹: پدرم سکته مغزی نموده و مدت دو سال مریض بود و بر اثر سکته قادر به تشخیص خوب و بد نبود، یعنی قدرت تفکر و تعقل از او سلب شده بود. در این دو سال نماز و روزه خود را انجام نداده است. آیا قضای نماز و روزه او بر من که پسر بزرگ خانواده هستم، واجب است؟ البته می‌دانم که اگر وی بیماریهای مذکور را نداشت، قضای نماز و روزه‌های او بر من واجب بود. امیدوارم مرا در این مسأله راهنمایی فرمایید.

ج: اگر ضعف عقلی وی به حدی که عنوان جنون بر آن صدق کند، نرسیده و در تمام اوقات نماز در حال اغماء نبوده است، قضای نمازها و روزه‌های فوت شده او بر شما واجب است، و گرنه چیزی از بابت آن بر شما نیست.

س ۵۴۰: اگر شخصی فوت کند، چه کسی باید کفّاره روزه او را بپردازد؟ آیا بر پسران و دختران وی دادن کفّاره واجب است یا شخص دیگری هم می‌تواند آن را بدهد؟

ج: کفّاره روزه که بر پدر واجب است، اگر به نحو تخییری بوده است، یعنی وی هم توانایی روزه گرفتن را داشته و هم اطعام را، در این صورت اگر بتوان آن را از تَرَکه خارج کرد، از آن برداشت می‌شود و در غیر این صورت بنا بر احتیاط بر پسر بزرگتر واجب است که روزه را بگیرد.

س ۵۴۱: مرد بزرگسالی به دلایل مشخصی از خانواده‌اش جدا شده و برقراری ارتباط با آنها برای او مقدور نیست. وی فرزند بزرگ خانواده هم هست و پدرش در این مدت فوت کرده است و نمی‌داند چه مقدار نماز قضا و غیر آن بر عهده پدرش است و مال کافی

هم برای اجیر گرفتن در اختیار ندارد و خودش هم به علت سن زیاد نمی‌تواند آنها را بجا آورد، وظیفه وی چیست؟

ج: قضـای نمازهـای پـدر واجب نیست، مگر آن مقـداری که پسـر بزرگـتر یقین به فوت آن دارد و بر پسـر بزرگـتر واجب است که نمازهای پـدرش را به هر صورتی که امکان دارد، قضا نمایـد و اگر از انجام آن حتی از اجیر گرفتن برای انجام آن هم عاجز باشـد، معذور است.

س ۵۴۲: اگر فرزند بزرگ میّت دختر و فرزند دوم او پسر باشد، آیا قضای نمازها و روزه‌های پدر و مادر بر این پسر واجب است؟

ج: ملاـک واجب بودن قضـای نمـاز و روزه پـدر و مـادر این است که فرزنـد مـذّکر از دیگر اولاد ذکور میّت اگر میّت اولاد ذکور داشـته باشـد بزرگتر باشـد، و در فرض سؤال قضای نماز و روزه پـدر بر پسـر که فرزنـد دوم پـدر است، واجب است و قضای نماز و روزه‌ای که از مادر فوت شده، نیز واجب است.

س ۵۴۳: اگر پسر بزرگ چه بالغ باشد یا غیر بالغ، قبل از پدر فوت کند. آیا قضای نمازهای پدر از فرزندان دیگر ساقط می‌شود؟

ج: تکلیف قضای نماز و روزه پـدر بر پسـر بزرگی واجب است که هنگام وفات پـدر زنـده باشد، هرچند فرزند اول یا پسـر اول پدر نباشد.

س ۵۴۴: من پسر بزرگ خانواده هستم. آیا واجب است برای خواندن نمازهای قضای پدرم، تا زنده است از او تحقیق کنم یا این که بر او واجب است مرا از مقدار آن آگاه نماید؟ در صورتی که مرا مطلع نکند، تکلیف من چیست؟

ج: تفحص و سؤال بر شـما واجب نیست، ولی بر پـدر واجب است تا فرصت دارد خودش بخوانـد و اگر نتوانست وصـیت نمایـد. به هرحال پسـر بزرگ مکلّف است که بعـد از فوت پـدرش، آن مقدار از نماز و روزه‌هایی را که یقین دارد از پدرش فوت شده است، قضا نماید.

س ۵۴۵: اگر شخصـی فوت کند و همه دارایی او خانه‌ای باشد که فرزندانش در آن سکونت دارند، و نماز و روزه بر ذمّه او باشد و پسـر بزرگ او هم به علت کارهای روزانه قادر به قضای آن نباشد، آیا واجب است که این خانه را بفروشند و نماز و روزه او را قضا نمایند؟

ج: در فرض مرقوم، فروش خانه واجب نیست، ولی قضای نماز و روزه‌ای که به عهـده پدر است، در هر حالی بر پسـر بزرگتر واجب است، مگر در صورتی که میّت وصـیت به اجیر گرفتن از ثلث ترکه‌اش کرده باشـد و ثلث ترکه هم برای انجام همه نماز و روزه‌های او کفایت کند که در این صورت ثلث ترکه باید برای آن مصرف شود.

س ۵۴۶: آیا اگر پسـر بزرگ که قضای نماز پدر بر عهده اوست، فوت نماید، انجام آنها بر ذمّه وارث پسر بزرگ است یا این که به پسر بعدیِ پدر (برادرِ پسر بزرگ) منتقل می‌شود؟

ج: قضای نماز و روزه پدر که بر پسر بزرگ واجب است، با فوت وی پس از فوت پدرش، بر پسر و یا برادر او واجب نمی‌شود.

س ۵۴۷: اگر پدری اصلاً نماز نخوانده باشد، آیا همه نمازهای او قضا دارد و انجام آنها بر پسر بزرگ او واجب است؟

ج: بنا بر احتیاط در این صورت هم قضای آنها واجب است.

س ۵۴۸: پدری که همه اعمال عبادی خود را عمداً انجام نداده است، آیا بر پسر بزرگ قضای همه نمازها و روزه‌هایی را که پدرش انجام نداده و به پنجاه سال می‌رسد، واجب است؟

ج: اگر ترک نماز و روزه بر اثر طغیان باشد، قضای آنها بر پسـر بزرگ واجب نیست. ولی در این صورت هم احتیاط در قضای آنها ترک نشود.

س ۵۴۹: اگر قضای نماز و روزه بر عهده پسر بزرگ باشد و قضای نماز و روزه پدر هم برآن اضافه گردد، کدام یک مقدّم است؟

ج: در این صورت مخیّر است و شروع به انجام هر کدام کند، صحیح است.

س ۵۵۰: پدرم مقداری نماز قضا دارد، ولی قدرت انجام آن را ندارد. آیا بر من که پسر بزرگ خانواده هستم، جایز است در زمان حیات پدرم نمازهای فوت شده او را قضا نمایم و یا شخصی را اجیر کنم تا آن را انجام دهد؟

ج: نیابت از شخص زنده برای انجام نماز و روزه قضا صحیح نیست.

نماز جماعت

اشاره

س ۵۵۱: امام جماعت در نماز باید چه نیتی بکند؟ آیا نیت جماعت باید بکند یا نیت فرادی؟

ج: اگر بخواهد فضیلت نماز جماعت را درک کند، باید قصد امامت و جماعت کند، و اگر بدون قصد امامت نماز، مشغول آن شود، نماز وی و اقتدای دیگران به او اشکال ندارد.

س ۵۵۲: در اماکن نظامی هنگام بر پایی نماز جماعت که در وقت اداری است، تعدادی از نظامیان به خاطر شرایط کاری در آن شرکت نمی‌کنند، با آنکه انجام آن کارها بعد از وقت اداری و یا در روز بعد ممکن است. آیا این عمل سبک شمردن نماز است؟

ج: بهتر است برای درک فضیلت نماز اول وقت و جماعت، کارهای اداری به گونه‌ای تنظیم شود که آنها بتوانند این فریضه الهی را به‌صورت جماعت و در کمترین مدت بخوانند.

س ۵۵۳: نظر جنابعالی درباره انجام کارهای مستحبی مثل نماز مستحب یا دعای توسل و یا سایر دعاهای طولانی که قبل یا بعد از نماز جماعت و یا در اثنای آن در نماز خانه ادارات دولتی برگزار می‌شود و بیشتر از نماز جماعت طول می‌کشد، چیست؟

ج: دعاها و اعمال مستحبی زائد بر فریضه الهی نماز جماعت که از شعائر اسلامی است، اگر منجر به تضییع وقت اداری و تأخیر در انجام کارهای واجب شود، اشکال دارد.

س ۵۵۴: آیا اقامه نماز جماعت دوم در نزدیکی مکانی که نماز جماعت در آن جا با حضور تعداد زیادی از نمازگزاران اقامه می‌شود، و صدای اذان و اقامه آن شنیده می‌شود، صحیح است؟

ج: اقامه نماز جماعت دوم اشکال ندارد، ولی مناسب است که مؤمنین در یک مکان اجتماع کرده و همگی در یک نماز جماعت شرکت کنند تا بر عظمت مراسم دینی نماز جماعت افزوده شود.

س ۵۵۵: بعضی از اشخاص هنگام برپایی نماز جماعت، اقدام به خواندن نماز فرادی می‌کنند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: این عمل اگر تضعیف نماز جماعت و اهانت و بی‌احترامی به امام جماعتی که مردم اعتماد به عدالت او دارند، محسوب شود، جایز نیست.

س ۵۵۶: در محله‌ای چند مسجد وجود دارد که در همه آنها نماز جماعت اقامه می‌شود، خانه‌ای بین دو مسجد واقع شده که فاصله آن از یک مسجد ده خانه و از دیگری دو خانه است، در این خانه هم نماز جماعت اقامه می‌شود، این نماز جماعت چه حکمی دارد؟

ج: سزاوار است که اقامه نماز جماعت وسیله وحدت و انس باشد، نه اینکه باعث ایجاد جو اختلاف و تفرقه گردد، در هر صورت اقامه نماز جماعت در خانه مجاور مسجد، اگر باعث اختلاف و پراکندگی نگردد، اشکال ندارد.

س ۵۵۷: آیا جایز است شخصی بدون اجازه امام جماعت راتب مسجد که مورد تأیید مرکز اداره امور مساجد است، در آن مسجد نماز جماعت اقامه کند؟

ج: اقامه نماز جماعت متوقف بر اجازه امام جماعت راتب مسجد نیست، ولی بهتر است کسی مزاحم امام جماعت راتب مسجد

هنگام حضور وی در آن مسجد برای اقامه نماز جماعت نشود، و حتی اگر ایجاد مزاحمت برای او موجب برانگیخته شدن فتنه و مانند آن شود، حرام است.

س ۵۵۸: اگر گاهی امام جماعت سخنی بگوید و یا مزاحی کند که خوشایند و مناسب شأن عالم دینی نباشد، آیا با این کار از عدالت ساقط می‌شود؟

ج: اگر مخالف شرع نباشد، ضرری به عدالت نمی‌زند.

س ۵۵۹: آیا اقتدا به امام جماعت بدون شناخت واقعی او جایز است؟

ج: اگر عدالت او نزد مأموم به هر طریقی ثابت باشد، اقتدا به او جایز و نماز جماعت صحیح است.

س ۵۶۰: اگر شخصی اعتقاد به عدالت و تقوای فردی داشته باشد و در همان زمان معتقد باشد که شخص مزبور در مواردی به او ظلم کرده است، آیا می‌تواند او را به‌طور کلی عادل بداند؟

ج: تا برای او احراز نشود که عمل آن امام جماعت که او آن را ظلم می‌شمارد، با علم و اختیار و بدون مجوّز شرعی بوده، مجاز نیست که حکم به فسق او نماید.

س ۵۶۱: آیا اقتدا به امام جماعتی که می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی انجام نمی‌دهد، جایز است؟

ج: مجرد ترک امر به معروف و نهی از منکر که ممکن است بر اثر عذر مقبولی نزد مکلّف باشد، به عدالت ضرر نمی‌زند و مانع اقتدا به او نیست.

س ۵۶۲: به نظر شما معنای عدالت چیست؟

ج: عدالت عبارت از حالت نفسانی است که باعث می‌شود انسان همیشه تقوایی داشته باشد که مانع از ترک واجبات یا انجام محرمات شرعی است، و برای احراز آن، حسن ظاهر، کافی است.

س ۵۶۳: ما تعدادی جوان هستیم که در تکیه‌ها و حسینیه‌ها دور هم جمع می‌شویم و هنگام رسیدن وقت نماز فرد عادلی را مقدم کرده و برای نماز به او اقتدا می‌کنیم. ولی بعضی از برادران به این کار اشکال نموده و می‌گویند امام راحل (قدّس سرّه) خواندن نماز پشت سر غیر عالم دینی را حرام می‌داند، وظیفه ما چیست؟

ج: با دسترسی به روحانی، به غیر روحانی اقتداء نکنند.

س ۵۶۴: آیا دو نفر می‌توانند نماز جماعت اقامه کنند؟

ج: اگر مراد تشکیل نماز جماعتی است که مرکب از امام و یک مأموم باشد، اشکال ندارد.

س ۵۶۵: اگر مأموم در نماز جماعت ظهر و عصر حمد و سوره را برای تمرکز ذهن قرائت کند با اینکه بر او واجب نیست، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: در نمازی که باید آهسته خوانده شود، مثل نماز ظهر و عصر، قرائت برای او جایز نیست حتی اگر برای تمرکز ذهن باشد.

س ۵۶۶: اگر امام جماعت با دوچرخه برای اقامه نماز جماعت برود و همه قوانین عبور و مرور را رعایت کند، چه حکمی دارد؟

ج: این کار به عدالت و صحّت امامت جماعت ضرر نمی‌زند.

س ۵۶۷: اگر انسان نماز جماعت را به‌طور کامل درک نکند و به آخر آن برسد و برای درک ثواب آن، تکبیرة الاحرام را گفته و بنشیند و تشهد را با امام بخواند و بعد از سلام او برخیزد و رکعت اول را بخواند، آیا این کار را در تشهد رکعت دوم نمازهای چهار رکعتی هم می‌تواند انجام دهد؟

ج: این طریق مختص تشهد آخر نماز جماعت و برای درک ثواب جماعت است.

س ۵۶۸: آیا جایز است امام جماعت برای نماز اجرت بگیرد؟

ج: جایز نیست، مگر آنکه برای مقدمات حضور در جماعت باشد.

س ۵۶۹: آیا جایز است امام جماعت در یک زمان عهده‌دار امامت دو نماز (دو نماز عید یا هر نمازی) گردد؟

ج: تکرار نماز جماعت برای یکبار به خاطر مأمومین دیگر در نمازهای یومیه جایز و بلکه مستحب است. ولی جواز آن در نماز عید مشکل است.

س ۵۷۰: اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم نماز عشا باشد و مأموم در رکعت دوم، آیا بلند قرائت کردن حمد و سوره بر مأموم واجب است؟

ج: در فرض سؤال واجب است که حمد و سوره را آهسته بخواند.

س ۵۷۱: در نماز جماعت بعد از سلام ابتدا آیه صلوات بر پیامبر تلاوت می‌شود و نمازگزاران سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیهم اجمعین) می‌فرستند، بعد از آن سه بار تکبیر می گویند و سپس شعارهای سیاسی به‌صورت دعا و برائت توسط مؤمنین با صدای بلند داده می‌شود، آیا این کار اشکال دارد؟

ج: قرائت آیه و ذکر صلوات بر پیامبر و آل او (صلی الله علیهم اجمعین) نه تنها اشکال ندارد بلکه مطلوب بوده و ثواب دارد، و مواظبت بر شعارهای اسلامی و شعار انقلاب اسلامی (تکبیر و ملحقات آن) که یادآور رسالت و اهداف بلند انقلاب اسلامی‌است، هم مطلوب است.

س ۵۷۲: اگر شخصی در رکعت دوم نماز جماعت به مسجد برسد و بر اثر جهل به مسأله، تشهد و قنوت را که باید در رکعت بعد بجا آورد، انجام ندهد، آیا نماز وی صحیح است؟

ج: نماز صحیح است. ولی بنا بر احتیاط قضای تشهد را بجا آورد و دو سجده سهو، هم برای ترک تشهد بر او واجب است.

س ۵۷۳: آیا رضایت کسی که در نماز به او اقتدا می‌شود، شرط است؟ آیا اقتدا به مأموم صحیح است؟

ج: رضایت امام جماعت شرط صحّت اقتدا نیست، و اقتدا به مأموم تا وقتی که نمازش را به جماعت ادامه می‌دهد، صحیح نیست.

س ۵۷۴: دو نفر که یکی امام است و دیگری مأموم، اقامه نماز جماعت کرده‌اند. شخص سومی به تصور اینکه فرد دوم امام است، به او اقتدا می کند و بعد از نماز می‌فهمد که وی مأموم بوده نه امام، نماز شخص سوم چه حکمی دارد؟

ج: اقتدا به مأموم صحیح نیست، ولی زمانی که انسان نداند و به او اقتدا کند، اگر در رکوع و سجود به وظیفه نمازگزار منفرد عمل کرده، بدین معنی که رکنی را عمداً و یا سهواً کم یا زیاد نکرده باشد، نمازش صحیح است.

س ۵۷۵: کسی که قصدِ خواندن نماز عشا را دارد، آیا می‌تواند به کسی که نماز مغرب می‌خواند، اقتدا نماید؟

ج: اشکال ندارد.

س ۵۷۶: آیا عدم رعایت ارتفاع محل نماز امام نسبت به مأمومین، موجب بطلان نماز آنها می‌شود یا خیر؟

ج: اگر بلندی جایگاه امام نسبت به جایگاه مأمومین، بیشتر از حدی باشد که شرعاً مجاز است، موجب بطلان نماز جماعت است.

س ۵۷۷: اگر یکی از صفهای نماز جماعت به‌طور کامل از افرادی تشکیل شده باشد که نمازشان قصر است و نماز همه افراد صف بعدی تمام باشد، اگر افراد صف جلو بعد از خواندن دو رکعت نماز فوراً برای خواندن دو رکعت بعدی اقتدا کنند، آیا نماز کسانی که در صف پشت سر آنها هستند، نسبت به دو رکعت آخر نماز، جماعت باقی می‌ماند یا فرادی می‌شود؟

ج: با این فرض که نماز همه افراد صف جلو قصر است، صحّت نماز جماعت صفهای بعدی محل اشکال است. احوط این است که صفهای بعدی، بعد از اینکه افراد صف اول برای سلام نماز نشستند، نماز خود را به‌صورت فرادی بخوانند.

س ۵۷۸: اگر مأموم در آخر یکی از دو طرف صف اول نماز ایستاده باشد، آیا می‌تواند قبل از مأمومینی که بین او و امام ایستاده‌اند، وارد نماز جماعت شود؟

ج: اگر مأمومینی که بین او و امام ایستاده‌اند، بعد از اینکه امام جماعت شروع به نماز کرد، به‌طور کامل آماده اقتدا نمودن باشند، می‌تواند به نیت جماعت وارد نماز شود.

س ۵۷۹: کسی که به رکعت سوم نماز جماعت برسد و به خیال اینکه امام در رکعت اول است، چیزی نخواند، آیا اعاده نماز بر او واجب است؟

ج: اگر قبل از رکوع متوجه شود قرائت واجب است، ولی اگر بعد از اینکه داخل رکوع شد متوجه شود، نماز او صحیح است و چیزی بر او واجب نیست؛ هرچند احتیاط مستحب این است که دو سجده سهو برای ترک سهوی قرائت بجا آورد.

س ۵۸۰: برای برگزاری نماز جماعت در اداره‌های دولتی و دبیرستانها نیاز شدیدی به امام جماعت وجود دارد، و چون غیر از من عالم دیگری در منطقه وجود ندارد، مجبور هستم یک نماز را در مکان‌های مختلف برای سه یا چهار بار به عنوان امام جماعت اقامه کنم و چون همه مراجع نماز جماعت دوم را اجازه می‌دهند، آیا در بیشتر از آن نیت نماز قضای احتیاطی جایز است؟

ج: امامت به نیت نماز قضای احتیاطی صحیح نیست.

س ۵۸۱: یکی از دانشگاهها اقدام به برگزاری نماز جماعت برای کارمندان خود در یکی از ساختمان‌های مربوط به دانشگاه که در مجاورت یکی از مساجد شهر قرار دارد، کرده است، با توجه به اینکه در همان زمان در آن مسجد نماز جماعت اقامه می‌شود، شرکت در نماز جماعت دانشگاه چه حکمی دارد؟

ج: شرکت در نماز جماعتی که از نظر مأموم واجد شرایط اقتدا و جماعت است، اشکال ندارد، هرچند نزدیک مسجدی باشد که در همان زمان در آن نماز جماعت برگزار می‌شود.

س ۵۸۲: آیا نماز خواندن پشت سر امام جماعتی که شغل قضاوت دارد، ولی مجتهد نیست، صحیح است؟

ج: اگر شغل قضاوت او بعد از نصب وی توسط کسی که صلاحیت نصب را دارد، باشد، مانع اقتدا به او در نماز نیست.

س ۵۸۳: آیا کسی که در نماز مسافر مقلد امام خمینی (قدّس سرّه) است، می‌تواند به امام جماعتی که در آن مسأله مقلد مرجع دیگری است، به‌خصوص در نماز جمعه، اقتدا نماید؟

ج: اختلاف در تقلید مانع از صحّت اقتدا نیست، ولی اقتدا در نمازی که طبق فتوای مرجع تقلیدِ مأموم، قصر است و طبق فتوای مرجع تقلیدِ امام جماعت، تمام است، یا بالعکس صحیح نیست.

س ۵۸۴: اگرامام جماعت سهواً بعد از تکبیرةالاحرام به رکوع برود، وظیفه مأموم چیست؟

ج: اگر مأموم بعد از داخل شدن در نماز جماعت و پیش از رفتن به رکوع متوجه شود واجب است که نیت فرادی نموده و حمد و سوره را قرائت کند.

س ۵۸۵: اگر تعدادی از دانش‌آموزان غیر بالغ مدارس بعد از صف سوم یا چهارم نماز جماعت ایستاده باشند و بعد از آنها تعدادی از افراد مکلّف ایستاده باشند، نماز مکلفین صفهای بعدی چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مذکور اشکال ندارد.

س ۵۸۶: آیا تیمم بدل از غسل نسبت به امام جماعتی که معذور است، برای اقامه نماز جماعت کافی است؟

ج: اگر شرعاً معذور باشد، می‌تواند با تیمم بدل از غسل، امام جماعت شود و اقتدا به او اشکال ندارد.

حکم امام جماعتی که قرائت وی صحیح نیست

س ۵۸۷: آیا در صحّت قرائت بین نماز فرادی و نماز مأموم یا امام تفاوت وجود دارد یا اینکه صحّت قرائت در هر حال مسأله واحدی است؟

ج: اگر قرائت مکلّف صحیح نباشد و قدرت بر یادگیری هم نداشته باشد، نماز او صحیح است، ولی دیگران نمی‌توانند به وی اقتدا کنند.

س ۵۸۸: قرائت بعضی از ائمه جماعات از جهت مخارج حروف صحیح نیست. آیا کسی که حروف را به‌طور صحیح از مخارج خود ادا می‌کند، می‌تواند به آنان اقتدا نماید؟ عده‌ای می گویند می‌توانید نماز را به جماعت بخوانید، ولی باید بعداً اعاده نمایید، من که فرصت اعاده ندارم، وظیفه‌ام چیست؟ آیا می‌توانم در نماز جماعت شرکت نموده ولی حمد و سوره را آهسته بخوانم؟

ج: اگر قرائت امام از نظر مأموم صحیح نباشد، اقتدا و نماز جماعت او باطل است و اگر نمی‌تواند نماز را اعاده کند، اقتدا نکردن اشکال ندارد، ولی آهسته خواندن در قرائت نمازی که باید بلند خوانده شود، برای اظهار اقتدا به امام جماعت صحیح و مجزی نیست.

س ۵۸۹: عده‌ای معتقدند که قرائت بعضی از ائمه جمعه صحیح نیست، زیرا یا حروف را آنگونه که هست، ادا نمی‌کنند و یا حرکت آنها را طوری تغییر می‌دهند که دیگر آن حرف نیست. آیا اقتدا به آنان بدون اعاده نمازی که پشت سر آنان خوانده می‌شود، صحیح است؟

ج: ملاک صحّت قرائت عبارت است از رعایت قواعد زبان عربی و ادا حروف از مخارج آن به‌طوری که اهل لسان آن را ادا آن حرف بدانند نه حرف دیگر؛ اگر مأموم قرائت امام را مطابق قواعد و صحیح نداند، نمی‌تواند به او اقتدا کند و در صورت اقتداء، نماز او صحیح نیست و اعاده آن واجب است.

س ۵۹۰: اگر امام جماعت در اثنای نماز در کیفیت تلفظ کلمه پس از ادای آن شک کند و بعد از فراغت از نماز علم پیدا کند که در تلفظ آن کلمه اشتباه کرده است، نماز او و مأمومین چه حکمی دارد؟

ج: نماز محکوم به صحّت است.

س ۵۹۱: وظیفه شرعی شخص به‌خصوص معلم قرآن کریم که یقین دارد امام جماعت نماز خود را از جهت تجوید غلط می‌خواند چیست؟ در حالی که این فرد به دلیل عدم شرکت در نماز جماعت در معرض تهمت‌های زیادی قرار گرفته است. ج: رعایت محسنات تجوید لازم نیست ولی اگر قرائت امام جماعت از نظر مأموم صحیح نباشد و در نتیجه نماز او را صحیح نداند، نمی‌تواند به او اقتدا کند، لکن شرکت ظاهری در نماز جماعت برای یک غرض عقلایی، اشکال ندارد.

امامت شخص ناقص العضو

س ۵۹۲: اقتدا به معلولین عزیز برای نماز در موارد زیر چه حکمی دارد؟

۱. معلولینی که فاقد عضوی از اعضای بدن نیستند ولی به دلیل معیوب بودن پا، با تکیه بر عصا و دیوار می‌توانند بایستند.

۲. معلولینی که فاقد بند انگشت دست یا پا و یا انگشتی از دست یا پا هستند.

۳. معلولینی که همه انگشتان دست یا پا و یا هر دو آنها قطع شده است.

۴. معلولینی که قسمتی از یک دست یا پا و یا هر دو را ندارند.

۵. معلولینی که فاقد یکی از اعضای بدن هستند و به دلیل از کار افتادگی دست، برای وضو گرفتن نایب می گیرند.

ج: به‌طور کلی اگر استقرار و آرامش در قیام بصورت طبیعی وجود داشته باشد و بتواند آن را در حال قرائت حمد و سوره و ذکرهای نماز و انجام افعال آن حفظ کند و قدرت بر رکوع و سجده داشته باشد و بتواند وضوی صحیح بگیرد، اقتدای دیگران به او در نماز بعد از احراز سایر شرایط امامت جماعت صحیح است و در غیر این صورت محل اشکال است.

س ۵۹۳: من از طلاب علوم دینی هستم که دست راستم بر اثر عمل جراحی قطع شده است. به تازگی متوجه شده‌ام که امام خمینی

(قدّس سرّه) امامت فرد ناقص برای کامل را جایز نمی‌داند. بنا بر این خواهشمندم حکم نمازهای مأمومینی را که تا به حال امام جماعت آنان بوده‌ام، بیان فرمایید.

ج: نماز مأمومین که در گذشته بر اثر جهل به حکم شرعی به شما اقتدا کرده‌اند، محکوم به صحّت است و اعاده و قضا بر آنان واجب نیست.

س ۵۹۴: من از طلاب علوم دینی هستم که در جریان جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی ایران از ناحیه پا مجروح و انگشت شست پایم قطع شده است در حال حاضر امام جماعت یکی از حسینیه‌ها هستم، آیا این کار اشکال شرعی دارد؟ لطفاً حکم آن را بیان فرمایید.

ج: این مقدار نقص در امام، مضرّ به امامت جماعت نیست. بلی در مثل قطع کامل دست یا پا یا فلج آنها امامت محل اشکال است.

شرکت زنان در نماز جماعت

س ۵۹۵: آیا شارع مقدس زنان را همانند مردان به شرکت در نماز جماعت مساجد یا نماز جمعه تشویق فرموده یا اینکه نماز خواندن آنها در خانه بهتر است؟

ج: شرکت زنان در نماز جمعه و جماعت اشکال ندارد و ثواب جماعت دارد.

س ۵۹۶: در چه صورتی زن می‌تواند امام جماعت شود؟

ج: امامت زن در نماز جماعت فقط برای زنان جایز است.

س ۵۹۷: شرکت زنان (مانند مردان) در نماز جماعت از جهت استحباب و کراهت چه حکمی دارد؟ شرکت آنها در صورتی که پشت سر مردان بایستند چه حکمی دارد؟ آیا در حالی که پشت سر مردان برای نماز جماعت ایستاده‌اند، احتیاج به پرده و ساتر است؟ اگر در نماز کنار مردان بایستند، از جهت حائل چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه پشت پرده بودن زنان هنگام نماز جماعت و سخنرانی‌ها و مراسم دیگر، موجب تحقیر و اهانت به آنها می‌شود.

ج: حضور و شرکت زنان در نماز جماعت اشکال ندارد، و اگر پشت سر مردان بایستند، احتیاجی به حائل و پرده نیست، ولی اگر در کنار مردان بایستند سزاوار است که حائلی بین آنها باشد تا کراهت کنار هم ایستادن مردان و زنان در نماز برطرف شود، و اینکه وجود حائل بین زنان و مردان در نماز موجب تحقیر و توهین به شأن و کرامت زنان می‌شود، توهم و خیالی بیش نیست و اساسی ندارد، بعلاوه دخالت دادن نظرات شخصی در فقه صحیح نیست.

س ۵۹۸: کیفیت اتصال و عدم اتصال صفوف زنان و مردان در نماز در صورت نبودن پرده و حائل چگونه است؟

ج: زنان می‌توانند پشت سر مردان بدون فاصله بایستند.

اقتدا به اهل سنت

س ۵۹۹: آیا نماز جماعت پشت سر اهل سنت جایز است؟

ج: نماز جماعت برای حفظ وحدت اسلامی، جایز و صحیح است.

س ۶۰۰: محل کار من در یکی مناطق کردنشین است که اکثر ائمه جمعه و جماعات آنجا از اهل سنت هستند، اقتدا به آنها چه حکمی دارد و آیا غیبت آنها جایز است؟

ج: مشارکت با آنان در نماز جمعه و جماعتشان از جهت حفظ وحدت اشکال ندارد، و از غیبت باید پرهیز شود.

س ۶۰۱: در مکان‌های مشارکت و رفت و آمد با برادران اهل سنت، هنگام شرکت در نمازهای روزانه، در بعضی از موارد مانند آنان عمل می‌کنیم، مثل نماز به‌صورت تکتّف و عدم رعایت وقت و سجده بر فرش، آیا این نمازها احتیاج به اعاده دارند؟

ج: اگر حفظ وحدت مقتضی انجام آن کارها باشد، نماز صحیح و مجزی است، حتی اگر سجده بر فرش و مانند آن باشد، ولی تکتّف در نماز جایز نیست، مگر اینکه ضرورت آن را اقتضا کند.

س ۶۰۲: در مکه و مدینه به استناد فتوای امام خمینی (قدّس سرّه) نماز جماعت را با برادران اهل سنت می‌خوانیم و گاهی برای درک فضیلت نماز در مسجد مثل ادای نماز عصر یا عشا بعد از نماز ظهر و مغرب آن را به‌صورت فرادی در مساجد اهل سنت بدون مهر و با سجده بر فرش بجا می‌آوریم، این نمازها چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مذکور اگر با فریضه تقیّه، منافات نداشته باشد باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده کند.

س ۶۰۳: مشارکت ما شیعیان در نماز جماعت مساجد کشورهای دیگر با برادران اهل سنت که دست بسته نماز می‌خوانند، چگونه است؟ آیا تبعیت از آنان در تکتف بر ما واجب است یا آن که باید نماز را بدون تکتف بخوانیم؟

ج: اقتدا به اهل سنت، برای رعایت وحدت جایز است و نماز خواندن با آنها صحیح و مجزی است، ولی تکتف واجب نیست و بلکه جایز نیست، مگر در صورتی که ضرورتی آن را اقتضا کند.

س ۶۰۴: هنگام شرکت در نماز جماعت با برادران اهل سنت، چسباندن انگشتان کوچک پا در حال قیام به انگشتان پاهای دو نفری که در دو طرف نمازگزار ایستاده چنانچه آنان ملتزم هستند چه حکمی دارد؟

ج: این کار واجب نیست، ولی انجام آن به صحّت نماز ضرر نمی‌رساند.

س ۶۰۵: برادران اهل سنت در ایام حج یا غیر آن، نماز مغرب را قبل از اذان مغرب می‌خوانند، آیا برای ما اقتدا به آنان و اکتفا به آن نماز صحیح است؟

ج: معلوم نیست که آنان نماز را قبل از وقت بخوانند، ولی اگر مکلّف دخول وقت را احراز نکند، نمی‌تواند داخل شود، مگر آنکه رعایت وحدت آن را اقتضا کند که در این صورت شرکت در نماز جماعت آنان و اکتفا به آن اشکال ندارد.

نماز جمعه

س ۶۰۶: نظر جنابعالی درباره شرکت در نماز جمعه با توجه به اینکه در عصر غیبت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سر می‌بریم، چیست؟ اگر افرادی اعتقاد به عدالت امام جمعه نداشته باشند، آیا تکلیف شرکت در نماز جمعه از آنان ساقط می‌شود؟

ج: هرچند نماز جمعه در عصر حاضر واجب تخییری است و حضور در آن واجب نیست، ولی با توجه به فوائد و آثار شرکت در آن، سزاوار نیست که مؤمنین خود را از برکات حضور در این نماز به مجرد تشکیک در عدالت امام جمعه و یا عذرهای واهی دیگر، محروم سازند.

س ۶۰۷: معنای وجوب تخییری در مسأله نماز جمعه چیست؟

ج: معنای آن این است که مکلّف در ادای فریضه واجب ظهر روز جمعه بین خواندن نماز جمعه یا نماز ظهر مخیر است.

س ۶۰۸: نظر جنابعالی در مورد شرکت نکردن در نماز جمعه بر اثر بی‌مبالاتی، چیست؟

ج: ترک حضور و شرکت نکردن در نماز عبادی سیاسی جمعه به خاطر اهمیت ندادن به آن، شرعاً مذموم است.

س ۶۰۹: بعضی از مردم به دلیل عذرهای واهی و گاهی بر اثر اختلاف دیدگاهها، در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند، نظر جنابعالی در این‌باره چیست؟

ج: نماز جمعه هرچند واجب تخییری است، ولی خودداری از شرکت در آن به‌صورت دائمی وجه شرعی ندارد.

س ۶۱۰: آیا اقامه نماز جماعت ظهر همزمان با اقامه نماز جمعه در مکان دیگری نزدیک محل اقامه نماز جمعه جایز است؟

ج: این کار فی‌نفسه اشکال ندارد و موجب برائت ذمّه مکلّف از فریضه ظهر جمعه می‌شود، زیرا در عصر حاضر، نماز جمعه واجب تخییری است، ولی با توجه به اینکه اقامه نماز جماعت ظهر در روز جمعه در مکانی نزدیک محل اقامه نماز جمعه باعث تفرقه صفوف مؤمنین می‌شود و چه بسا در نظر مردم بی‌احترامی و اهانت به امام جمعه و کاشف از بی‌اعتنایی به نماز جمعه است، بنا بر این سزاوار است که مؤمنین اقدام به انجام آن نکنند، و حتی در صورتی که مستلزم مفاسد و حرام باشد، واجب است از اقامه آن اجتناب کنند.

س ۶۱۱: آیا خواندن نماز ظهر در فاصله زمانی بین نماز جمعه و نماز عصر، جایز است؟ اگر نماز عصر را شخصی غیر از امام جمعه بخواند، آیا اقتدا به او در نماز عصر جایز است؟

ج: نماز جمعه مجزی از نماز ظهر است، ولی خواندن آن بعد از نماز جمعه از باب احتیاط اشکال ندارد و اقتدا در نماز عصر روز جمعه به غیر امام جمعه اشکال ندارد، ولی هرگاه بخواهد با مراعات احتیاط در خواندن نماز ظهر پس از خواندن نماز جمعه نماز عصر را به جماعت بخواند، احتیاط کامل این است که به کسی اقتدا نماید که نماز ظهر را احتیاطاً بعد از نماز جمعه خوانده است.

س ۶۱۲: اگر امام جمعه نماز ظهر را بعد از نماز جمعه نخواند، آیا مأموم می‌تواند آن را احتیاطاً به جا آورد؟

ج: برای او جایز است.

س ۶۱۳: آیا بر امام جمعه کسب اجازه از حاکم شرع واجب است؟ مراد از حاکم شرع چه کسی است؟ و آیا این حکم در شهرهای دور دست هم جاری است؟

ج: اصل جواز امامت برای اقامه نماز جمعه متوقف بر این اجازه نیست، ولی ترتب احکام نصب وی برای امامت جمعه متوقف بر این است که منصوب از طرف ولی امر مسلمین باشد و این حکم شامل هر سرزمین و شهری که ولی امر مسلمین در آن حاکم و مطاع است، می‌شود.

س ۶۱۴: آیا جایز است امام جمعه منصوب در صورت نبودن مانع یا معارض نماز جمعه را در غیر از مکانی که برای آنجا نصب شده، اقامه نماید؟

ج: این عمل فی‌نفسه جایز است، ولی احکام انتصاب برای امامت جمعه بر آن مترتب نمی‌شود.

س ۶۱۵: آیا انتخاب امام جمعه موقت باید به وسیله ولی فقیه باشد یا اینکه خود ائمه جمعه می‌توانند افرادی را به عنوان امام جمعه موقت انتخاب نمایند؟

ج: جایز است امام جمعه منصوب شخصی را به عنوان جانشین موقت برای خودش انتخاب کند، ولی بر امامت فرد نائب، احکام انتصاب از طرف ولی فقیه مترتب نمی‌شود.

س ۶۱۶: اگر مکلّف امام جمعه منصوب را عادل نداند و یادر عدالت او شک داشته باشد، آیا برای حفظ وحدت مسلمانان می‌تواند به او اقتدا کند؟ آیا کسی که در نماز جمعه شرکت نمی‌کند، جایز است دیگران را تشویق به عدم حضور در آن نماید؟

ج: اقتدا به کسی که او را عادل نمی‌داند و یا در عدالت وی شک دارد، صحیح نیست و نماز جماعت او هم صحیح نمی‌باشد، ولی حضور و شرکت در نماز جماعت برای حفظ وحدت اشکال ندارد، و در هر صورت حق ندارد دیگران را ترغیب و تشویق به عدم حضور در نماز جمعه کند.

س ۶۱۷: شرکت نکردن در نماز جمعه که برای مکلّف دروغگویی امام جمعه آن ثابت شده است، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد کشف خلاف چیزی که امام جمعه گفته، دلیل بر دروغگویی او نیست، زیرا ممکن است گفته او از روی اشتباه یا خطا و

یا توریه باشد، و سزاوار نیست انسان به مجرد توهّم خروج امام جمعه از عدالت، خود را از برکات نماز جمعه محروم نماید.

س ۶۱۸: آیا تشخیص و احراز عدالت امام جمعه منصوب از طرف امام راحل یا ولی فقیه عادل، بر مأموم واجب است، یا اینکه انتصاب او به امامت جمعه برای اثبات عدالت وی کافی است؟

ج: اگر نصب او به امامت جمعه موجب وثوق و اطمینان مأموم به عدالت وی شود، در صحّت اقتدا به او کافی است.

س ۶۱۹: آیا تعیین امام جماعت برای مساجد از طرف علمای مورد اطمینان، یا تعیین ائمه جمعه از طرف ولیّ امر مسلمین، نوعی شهادت بر عدالت آنان محسوب می‌شود یا اینکه باید درباره عدالت آنان تحقیق شود؟

ج: اگر نصب امام جمعه یا جماعت موجب اطمینان به عدالت وی شود، اقتدا به او جایز است.

س ۶۲۰: در صورت شک در عدالت امام جمعه و یا خدای نکرده یقین به عدم آن، آیا اعاده نمازهایی که پشت سر او خوانده‌ایم، واجب است؟

ج: اگر شک در عدالت یا یقین به عدم عدالت بعد از فراغ از نماز باشد، نمازهای خوانده شده صحیح است و اعاده آنها واجب نیست.

س ۶۲۱: شرکت در نماز جمعه که از طرف دانشجویان کشورهای اسلامی در کشورهای اروپایی و غیر آنها برگزار می‌شود و بیشتر شرکت کنندگان در آن و همچنین امام جمعه از برادران اهل سنت هستند، چه حکمی دارد؟ و در این صورت آیا خواندن نماز ظهر بعد از اقامه نماز جمعه واجب است؟

ج: شرکت در آن برای حفظ وحدت و اتحاد مسلمانان اشکال ندارد و خواندن نماز ظهر واجب نیست.

س ۶۲۲: در یکی از شهرهای پاکستان مدت چهل سال است که نماز جمعه برگزار می‌شود. در حال حاضر شخصی بدون رعایت فاصله شرعی بین دو نماز جمعه، اقدام به برگزاری نماز جمعه دیگری نموده که منجر به بروز اختلاف بین نمازگزاران شده است، این عمل شرعاً چه حکمی دارد؟

ج: انجام هر گونه کاری که منجر به بروز اختلاف بین مؤمنین و پراکندگی صفوف آنان شود، جایز نیست، چه رسد به مثل نماز جمعه که از شعائر اسلامی و از مظاهر وحدت صفوف مسلمانان است.

س ۶۲۳: خطیب مسجد جامع جعفری در راولپندی اعلام نموده که نماز جمعه به علت کارهای ساختمانی در آن برگزار نخواهد شد، و اکنون که عملیات تعمیر مسجد به پایان رسیده، با مشکلی مواجه شده‌ایم و آن اینکه در فاصله چهار کیلومتری ما نماز جمعه در مسجد دیگری اقامه می‌شود. با توجه به مسافت مزبور آیا اقامه نماز جمعه در مسجد جامع جعفری صحیح است یا خیر؟

ج: اگر فاصله بین دو نماز جمعه یک فرسخ شرعی نباشد، نماز جمعه‌ای که بعد از نماز جمعه اول برگزار می‌شود، باطل است و در صورتی که مقارن هم اقامه شوند هر دو باطل می‌باشند.

س ۶۲۴: آیا خواندن نماز جمعه که به‌صورت جماعت اقامه می‌شود، به‌طور فرادی صحیح است؟ بدین معنی که شخصی نماز جمعه را به‌صورت فرادی در کنار کسانی که آن را به نحو جماعت برگزار می‌کنند، بخواند.

ج: از شرایط صحّت نماز جمعه، این است که به‌صورت جماعت اقامه شود. نماز جمعه به نحو فرادی صحیح نیست.

س ۶۲۵: کسی که نمازش شکسته است آیا می‌تواند آن را به‌صورت جماعت پشت سر امام جمعه بخواند؟

ج: نماز جمعه از مأموم مسافر صحیح و مجزی از نماز ظهر است.

س ۶۲۶: آیا ذکر نام مبارک حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) به عنوان یکی از ائمه مسلمانان در خطبه دوم نماز جمعه واجب است؟ یا اینکه واجب است ذکر نام آن حضرت به قصد استحباب باشد؟

ج: عنوان ائمه مسلمین شامل حضرت زهرای مرضیه (علیهاالسلام) نمی‌شود و ذکر نام مبارک آن حضرت در خطبه نماز جمعه

واجب نیست، ولی تبرک جستن به ذکر نام شریف آن حضرت اشکال ندارد، بلکه امری پسندیده و موجب اجر و ثواب است.

س ۶۲۷: در حالی که امام جمعه نماز جمعه را اقامه می‌کند، آیا مأموم می‌تواند برای خواندن نماز واجب دیگری به او اقتدا نماید؟

ج: صحّت آن، محل اشکال است.

س ۶۲۸: آیا خواندن خطبه‌های نماز جمعه قبل از وقت ظهر شرعی صحیح است؟

ج: خواندن آن قبل از زوال جایز است، ولی احتیاط آن است که قسمتی از آن در وقت ظهر باشد.

س ۶۲۹: اگر مأموم چیزی از خطبه‌های نماز جمعه را درک نکند، بلکه فقط هنگام نماز حاضر شود و به امام جمعه اقتدا نماید. آیا نماز او صحیح و مجزی است؟

ج: نماز او صحیح و مجزی است، حتی اگر امام را در رکوع رکعت آخر نماز جمعه درک کند.

س ۶۳۰: نماز جمعه در شهر ما یک ساعت و نیم بعد از اذان ظهر اقامه می‌شود، آیا این نماز مجزی از نماز ظهر است یا اینکه اعاده آن لازم است؟

ج: وقت نماز جمعه از اول زوال خورشید شروع می‌شود و أحوط آن است که از اوائل زوال عرفی زوال در حدود یکی دو ساعت به تأخیر نیفتد.

س ۶۳۱: کسی که توانایی رفتن به نماز جمعه را ندارد، آیا می‌تواند نمار ظهر و عصر را در اوائل وقت بخواند یا اینکه باید صبر کند تا نماز جمعه تمام شود و بعد از آن نماز ظهر و عصر را بخواند؟

ج: صبر کردن بر او واجب نیست و می‌تواند نماز ظهر و عصر را در اول وقت بخواند.

س ۶۳۲: اگر امام جمعه منصوب، سالم و حاضر در محل برگزاری نماز جمعه باشد، آیا جایز است، که امام جمعه موقت را مکلّف به اقامه نماز جمعه نماید؟ آیا صحیح است به امام جمعه موقت اقتدا کند؟

ج: اقامه نماز جمعه به امامت نایب امام جمعه منصوب و اقتدای امام منصوب به نائب خود اشکال ندارد.

نماز عید فطر و عید قربان

س ۶۳۳: به نظر جنابعالی، نماز عید فطر و قربان و نماز جمعه، از کدام نوع از واجبات است؟

ج: در عصر حاضر نماز عید فطر و قربان واجب نیست، بلکه مستحب است، ولی نماز جمعه واجب تخییری است.

س ۶۳۴: آیا کم و زیاد کردن قنوت‌های نماز عید باعث بطلان آن می‌شود؟

ج: اگر مراد از کم و زیاد نمودن، کوتاه یا طولانی خواندن قنوت‌ها است این کار موجب بطلان نمی‌شود و اگر مراد کم یا زیاد نمودن تعداد آنها است، باید نماز را همان طور که در کتب فقهی بیان شده، بجا آورد.

س ۶۳۵: در گذشته معمول بودکه هر امام جماعتی نماز عید فطر را در مسجد خودش اقامه می‌کرد، آیا در حال حاضر اقامه نماز عید فطر و قربان توسط ائمه جماعات جایز است؟

ج: جایز است نمایندگان ولی فقیه که از طرف وی مجاز در اقامه نماز عید هستند و همچنین ائمه جمعه منصوب از طرف او نماز عید را در عصر حاضر به‌صورت جماعت اقامه نمایند، ولی احوط این است که غیر آنان آن را فرادی بخوانند و به جماعت خواندن آن به قصد رجاء نه به قصد ورود، اشکال ندارد. بله، اگر مصلحت اقتضا کند که یک نماز عید در شهر برگزار شود، بهتر است که غیر از امام جمعه منصوب از طرف ولی فقیه، کسی متصدی اقامه آن نشود.

س ۶۳۶: آیا نماز عید فطر قضا دارد؟

ج: قضا ندارد.

س ۶۳۷: آیا نماز عید فطر اقامه دارد؟

ج: اقامه ندارد.

س ۶۳۸: اگر امام جماعت برای نماز عید فطر، اقامه به جا آورد، نماز او و سایر نمازگزاران چه حکمی دارد؟

ج: به صحّت نماز عید امام جماعت و مأمومین ضرری نمی‌رساند.

نماز مسافر

توضیح

س ۶۳۹: آیا وجوب قصر بر مسافر شامل همه نمازهای فریضه می‌شود یا اختصاص به بعضی از آنها دارد؟

ج: وجوب قصر فقط در خصوصِ نمازهای روزانه چهار رکعتی است که عبارت از نمازهای ظهر و عصر و عشا است و نماز صبح و مغرب قصر نمی‌شود.

س ۶۴۰: شرایط وجوب قصر بر مسافر در نمازهای چهار رکعتی کدام است؟

ج: امور هشتگانه ذیل است:

۱. سفر او به مقدار مسافت شرعی باشد یعنی رفتن یا برگشتن و یا رفت و برگشت او روی هم هشت فرسخ شرعی باشد، مشروط به اینکه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد.

۲. از اول مسافرت قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد، بنا بر این اگر از ابتدا قصد پیمودن هشت فرسخ را نداشته و یا قصد پیمودن کمتر از آن را داشته باشد و بعد از رسیدن به مقصد تصمیم بگیرد به جایی برود که فاصله آن با مکان اول کمتر از مسافت شرعی است، ولی از منزل تا آنجا به اندازه مسافت شرعی است، باید نمازش را تمام بخواند.

۳. در بین راه از قصد خود مبنی بر پیمودن مسافت شرعی برنگردد، بنا بر این اگر در بین راه، پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، حکم سفر بعد از آن بر او جاری نمی‌شود، هرچند نمازهایی که قبل از عدول از قصد خود به‌صورت شکسته خوانده، صحیح است.

۴. قصد قطع سفر در اثنای پیمودن مسافت شرعی با عبور از وطن خود یا جایی که می‌خواهد ده روز یا بیشتر در آن جا بماند، نداشته باشد.

۵. سفر از نظر شرعی برای او جایز باشد، بنا بر این اگر سفر معصیت و حرام باشد، اعم از اینکه خودِ سفر حرام باشد مثل فرار از جنگ یا هدف از سفر، کار حرامی باشد مثل سفر برای راهزنی، حکم سفر را ندارد و نماز تمام است.

۶. مسافر از کسانی که خانه بدوش هستند، نباشد مانند بعضی از صحرانشینان که محل زندگی ثابتی ندارند، بلکه در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و علف و چراگاه پیدا کنند، می‌مانند.

۷. مسافرت را شغل خود قرار نداده باشد مانند باربر، راننده و ملوان و غیره و کسی که شغل او در سفر است، ملحق به اینهاست.

۸. به حد ترخص برسد و منظور از حد ترخص مکانی است که در آنجا اذان شهر شنیده نمی‌شود و دیوارهای شهر هم دیده نمی‌شود.

آنکه شغلش مسافرت است یا سفر مقدمه شغل اوست

س ۶۴۱: کسی که سفر مقدمه شغل اوست، آیا در سفر نمازش تمام و روزه‌اش صحیح است یا آن که این حکم اختصاص به کسی دارد که شغل او حتماً مسافرت باشد؟ این گفته مرجع تقلید حضرت امام خمینی (قدّس سرّه) که می‌فرماید: کسی که شغل او

مسافرت است چه معنایی دارد؟ آیا کسی یافت می‌شود که خود سفر شغل او باشد؟ زیرا چوپان و راننده و ملوان و غیر آن‌ها هم کارشان چوپانی و رانندگی و کشیترانی است و اصولاً کسی که سفر را به عنوان شغل خود برگزیده باشد، وجود ندارد.

ج: کسی که سفر مقدمه کار او است، اگر در خلال هر ده روز حداقل یک بار برای کار به محل کارش رفت و آمد نماید، نمازش تمام و روزه‌اش صحیح است، و در کلمات فقها (رضوان‌الله‌علیهم) مراد از کسی که شغل او مسافرت است، کسی است که قوام کار او به سفر است مانند شغلهایی که در سؤال ذکر شده است.

س ۶۴۲: نظر حضرتعالی درباره نماز و روزه کسانی که به مدت معیّنی بیش از یک سال در شهری برای کار اقامت می‌کنند و یا سربازانی که به مدت یک یا دو سال برای انجام خدمات سربازی در شهری می‌مانند، چیست؟ آیا بعد از هر سفری باید قصد اقامت ده روز کنند تا نمازشان تمام و روزه آنها صحیح باشد؟ و اگر قصد ماندن کمتر از ده روز را داشته باشند، نماز و روزه آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر حداقل هر ده روز یکبار به خاطر شغل شان به محل کار سفر می‌کنند، در غیر سفر اول و دوم نمازشان تمام و روزه‌شان صحیح است، ولی در سفر اول و دوم، حکم سایر مسافرین را دارند، یعنی تا قصد اقامت ده روز را نکرده‌اند، نماز آنان شکسته است و روزه‌شان صحیح نیست.

س ۶۴۳: نماز و روزه خلبانان هواپیماهای جنگی که بیشتر روزها از پایگاه‌های هوایی‌شان اقدام به پرواز کرده و مسافتی بسیار بیشتر از مسافت شرعی را می‌پیمایند و مرتب این عمل را تکرار می‌کنند، چه حکمی دارد؟

ج: حکم آنان همان حکم سایر رانندگان و ملوانان و خلبانان هواپیماهاست، یعنی نماز آنها در سفر تمام و روزه‌شان صحیح است.

س ۶۴۴: آیا قبیله‌هایی که یک یا دو ماه از قشلاق به ییلاق یا بر عکس منتقل می‌شوند، ولی بقیه سال را در ییلاق یا قشلاق به سر می‌برند، دارای دو وطن هستند؟ مسافرتهایی که در ایام اقامت خود در یکی از این دو مکان به مکان دیگر انجام می‌دهند، از جهت قصر یا تمام بودن نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر قصد نقل و انتقال همیشگی از ییلاق به قشلاق و بر عکس را دارند تا روزهایی از سال را در یکی و روزهایی را در دیگری بگذرانند و هر دو مکان را برای زندگی دائمی خود انتخاب کرده باشند، هر یک از آن دو مکان وطن آنان محسوب می‌شود و بر آنان در آن دو مکان حکم وطن جاری می‌گردد، و اگر فاصله بین آن دو به مقدار مسافت شرعی باشد، در راه سفر از یکی به دیگری، حکم سایر مسافرین را دارند.

س ۶۴۵: من کارمند یکی از ادارات دولتی شهر هستم. فاصله بین محل کار و محل سکونتم حدود سی‌وپنج کیلومتر است که هر روز این مسیر را برای رسیدن به محل کارم طی می‌کنم. اگر برای کار خاصی قصد کنم چند شب در شهر بمانم، نمازم چه حکمی دارد، آیا واجب است نماز را تمام بخوانم یا خیر؟ به عنوان مثال هنگامی که در روز جمعه برای زیارت اقوام به شهر سمنان مسافرت می‌کنم، آیا واجب است نمازم را تمام بخوانم یا خیر؟

ج: اگر مسافرت به خاطر کاری که هر روز برای آن سفر می‌کنید، نباشد، حکم سفر شغلی را ندارد، ولی اگر سفر به خاطر شغلی که در محل کار دارید، باشد و در ضمنِ آن، اعمال خاصی از قبیل دیدن اقوام و دوستان را هم انجام می‌دهید و گاهی یک یا چند شب هم در آنجا می‌مانید، باعث تغییر حکم سفر شغلی نمی‌شود و نماز تمام و روزه صحیح است.

س ۶۴۶: اگر من در محل کارم پس از پایان وقت اداری و انجام کارهای اداری که به خاطر آن مسافرت کرده‌ام، به انجام کارهای شخصی بپردازم. مثلاً ـ از ساعت هفت صبح تا دو بعد از ظهر کارهای اداری را انجام دهم و از آن به بعد مشغول انجام کارهای شخصی شوم، نماز و روزه‌ام چه حکمی دارد؟

ج: انجام کارهای خصوصی در سفر شغلی اداری بعد از پایان کار اداری، حکم سفر شغلی را تغییر نمی‌دهد.

س ۶۴۷: نماز و روزه سربازانی که می‌دانند بیش از ده روز در مکانی می‌مانند، ولی از خود اختیاری ندارند، چه حکمی دارد؟ امیدواریم فتوای حضرت امام (قدّس سرّه) را هم بیان فرمایید.

ج: با اطمینان به اینکه ده روز یا بیشتر در یک مکان خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند و روزه بگیرند. فتوای امام (قدّس سرّه) هم همین است.

س ۶۴۸: نماز و روزه نیروهای کادری که در استخدام ارتش یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند و بیشتر از ده روز در پادگان و بیشتر از ده روز در مناطق مرزی می‌مانند، چه حکمی دارد؟ خواهشمندم فتوای حضرت امام (قدّس سرّه) را هم بیان فرمایید.

ج: اگر قصد اقامت ده روز یا بیشتر را در مکانی دارند و یا می‌دانند که ده روز یا بیشتر از آن مقدار در آنجا خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند و روزه هم بگیرند. فتوای امام (قدّس سرّه) هم همین است.

س ۶۴۹: در رساله عملیه امام خمینی در بحث نماز مسافر، شرط هفتم، آمده است: «واجب است راننده در غیر از سفر اول نماز خود را تمام بخواند ولی در سفر اول نمازش شکسته است هرچند طولانی باشد، آیا مقصود از سفر اول همان شروع حرکت از وطن تا بازگشت به آن است یا با رسیدن به مقصد سفر اوّل تمام می‌شود؟

ج: اگر رفت و برگشت در نظر عرف، یک سفر محسوب شود مثل استادی که از وطن برای تدریس به شهری سفر کرده و هنگام عصر یا فردای آن روز به مبدء بر می‌گردد، در این صورت، رفت و برگشت سفر اوّل محسوب می‌شود. و در صورتی که عرفاً یک سفر نباشد مثل راننده‌ای که برای حمل کالا به مقصدی حرکت کرده و از آنجا به مکان دیگری برای حمل مسافر یا کالای جدید سفر نماید وسپس به وطن مراجعت می‌کند که در این فرض، سفر اوّل با رسیدن به مقصد، تمام می‌شود.

س ۶۵۰: کسی که رانندگی ماشین شغل ثابت و دائمی او نیست، ولی برای مدت کوتاهی وظیفه رانندگی به او محول می‌شود مثل سربازانی که وظیفه رانندگی را در پادگانها و پاسگاهها و غیر آنها بر عهده می‌گیرند، آیا این افراد حکم مسافر را دارند یا آنکه واجب است نماز خود را تمام خوانده و روزه بگیرند؟

ج: اگر از نظر عرف، رانندگی ماشین در آن مدت موقت شغل آنها محسوب شود، حکم سایر رانندگان را خواهند داشت.

س ۶۵۱: اگر ماشینِ راننده‌ای بر اثر حادثه‌ای برای مدتی متوقف شود و راننده برای تعمیر و خرید لوازم به شهر دیگری مسافرت نماید، با توجه به اینکه با ماشین خود سفر نکرده، آیا باید در مانند این سفر نمازش را تمام بخواند یا شکسته؟

ج: اگر در این سفر شغل او رانندگی نباشد و عرف هم این سفر را سفر شغلی نداند، حکم دیگر مسافران را خواهد داشت.

حکم دانشجویان و روحانیون

س ۶۵۲: دانشجویانی که هر هفته حداقل دو روز برای تحصیل مسافرت می‌کنند و یا کارمندانی که هر هفته برای کارشان سفر می‌کنند، چه حکمی دارند؟

با توجه به اینکه آنها هر هفته مسافرت می‌نمایند، ولی امکان دارد به خاطر تعطیلی دانشگاه یا کارشان به مدت یک ماه در وطن اصلی خود بمانند و در خلال آن مدت مسافرتی نمی‌کنند، آیا بعد از گذشت یک ماه که سفر خود را دوباره آغاز می‌کنند، نمازشان در سفر اول طبق قاعده شکسته و بعد از آن تمام است؟

ج: در سفر برای تحصیل علم، نماز شکسته است و روزه هم صحیح نیست، اعم از اینکه سفرشان هفتگی باشد یا روزانه. ولی کسی که برای کار آزاد یا اداری، مسافرت می‌کند، اگر بین وطن یا محل سکونت و محل کارش هر ده روز حداقل یک مرتبه رفت و آمد نماید، باید از سفر سوم به بعد نماز خود را تمام بخواند و روزه او هم صحیح است، و اگر بین دو سفری که برای کار کردن می‌رود، ده روز در وطن یا جای دیگری بماند، در سفر اولی که بعد از اقامت ده روزه برای کار کردن می‌رود، نمازش شکسته

است و نمی‌تواند روزه بگیرد.

س ۶۵۳: دبیر شاغل در شهرستان رفسنجان می‌باشم با توجه به پذیرفته شدن در مرکز عالی ضمن خدمت و مأموریت به تحصیلی آموزش و پرورش، سه روز ابتدای هفته را در شهرستان کرمان اشتغال به تحصیل دارم و بقیه ایّام هفته را در شهرستان خود به خدمت مشغولم، نظر حضرتعالی در مورد احکام نماز و روزه اینجانب چه می‌باشد، آیا حکم دانشجو بودن بر ما جاری است یا خیر؟

ج: اگر مأمور به تحصیل هستید نماز شما تمام است و می‌توانید روزه بگیرید.

س ۶۵۴: اگر یکی از طلاب علوم دینی قصد داشته باشد تبلیغ را شغل خود قرار دهد، آیا با این فرض می‌تواند در سفر نماز خود را تمام بخواند و روزه هم بگیرد؟ اگر شخصی برای کاری غیر از تبلیغ و ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر مسافرت نماید، نماز و روزه‌اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر عرفاً تبلیغ و ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر شغل و کار او محسوب شود، در سفر برای انجام آن کارها حکم مسافری را دارد که به خاطر شغل و کارش سفر می‌کند، و اگر زمانی برای کاری غیر از ارشاد و تبلیغ مسافرت کرد، در آن سفر مانند سایر مسافران نمازش شکسته است و روزه او صحیح نیست.

س ۶۵۵: کسانی که مدت غیر معیّنی مسافرت می‌کنند مانند طلاب علوم دینی که برای درس خواندن به حوزه علمیه می‌روند و یا کارمندان دولت که برای کار به مدت غیر معیّنی به شهری اعزام می‌شوند، نماز و روزه این افراد چه حکمی دارد؟

ج: بر محل تحصیل یا کار حکم وطن مترتب نیست، مگر آنکه آنقدر آنجا بمانند که عرفاً وطن آنها محسوب شود.

س ۶۵۶: طلبه علوم دینی در شهری که وطن او نیست زندگی می‌کند، اگر قبل از قصد اقامه ده روز می‌دانسته و یا قصد داشته که به‌طور هفتگی به مسجدی که بیرون شهر واقع است برود، آیا می‌تواند قصد اقامت ده روز کند یا خیر؟

ج: هنگام قصد اقامت، قصد رفتن به کمتر از مسافت شرعی به مدت شش، هفت ساعت در مجموع ایام اقامت ضرر به صحّت قصد اقامت نمی‌زند و تشخیص اینکه مقصدی که قصد رفتن به آنجا را دارد، آیا داخل در محل اقامت هست یا خیر، موکول به نظر عرف است.

قصد اقامت و مسافت شرعی

س ۶۵۷: من در جایی کار می‌کنم که کمتر از مسافت شرعی با شهر مجاور فاصله دارد و چون هیچ‌یک از دو مکان، وطن من نیست، لذا در محل کارم قصد اقامت ده روز می‌کنم تا نمازم را تمام خوانده و بتوانم روزه بگیرم، و هنگامی که در محل کارم قصد اقامت ده روز می‌کنم، در خلال آن مدت و بعد از آن قصد رفتن به شهر مجاور نمی‌کنم، حکم شرعی من در حالتهای زیر چیست؟

۱. اگر قبل از پایان ده روز به خاطر حادثه‌ای یا کاری به آن شهر بروم و بعد از تقریباً دو ساعت، به محل کارم برگردم؟

۲. اگر بعد از پایان ده روز به قصد رفتن به محله معیّنی به آن شهر بروم و از مقدار مسافت شرعی تجاوز نکنم و بعد از یک شب توقف، به محل اقامتم برگردم؟

۳. بعد از پایان ده روز به قصد رفتن به محله معیّنی به آن شهر بروم، ولی بعد از رسیدن به آن محله، تصمیم به رفتن به محله دیگری که با محل اقامت من بیشتر از مسافت شرعی فاصله دارد، بگیرم؟

ج: ۱و۲: اگر از ابتداء، قصد خروج نداشته باشید، بعد از استقرار حکم تمام بودن نماز در محل اقامت هرچند با خواندن حداقل یک نماز چهار رکعتی در آنجا باشد، خارج شدن از آنجا به مقدار کمتر از مسافت شرعی، در یک یا چند روز، به قصد اقامت ضرر نمی‌رساند، و در این صورت فرقی نمی‌کند که خروج قبل از پایان ده روز باشد یا بعد از آن، و تا مسافرت جدیدی انجام نشده، نماز تمام و روزه صحیح است.

۳. رفتن به محله‌های دیگر شـهر محل اقامت، هرچند با محله قصد اقامت به مقدار مسافت شرعی فاصله داشته باشد، به قصد اقامت و حکم آن ضـرر نمی‌رسانـد، ولی اگر پس از قصد اقامت در شـهری به شـهر دیگری که با شـهر محل اقامت به مقدار مسافت شـرعی فاصله دارد برود، قصد اقامت قبلی وی به هم می‌خورد و بعد از برگشت به محل اقامت، باید دوباره قصد نماید.

س ۶۵۸: اگر مسافر بعـد از خروج از وطن، از راهی عبور کنـد که صدای اذان وطن اصـلی خود را بشـنود و یا دیوار خانه‌های آن را ببیند، آیا به مسافت شرعی ضرر می‌رساند؟

ج: تا از وطن خود عبور نکرده، ضرری به مسافت شرعی نمی‌رساند و مسافرتش قطع نمی‌شود، ولی تا در داخل محدوده بین وطن و حد ترخص آن هست، حکم مسافر بر او جاری نمی‌شود.

س ۶۵۹: محل کار من که در آنجا سکونت هم دارم، غیر از وطن اصلی ام است و با آن بیش از مسافت شرعی فاصله دارد، و محل کارم را هم وطن خود قرار نـداده‌ام و امکان دارد فقط برای چندین سال در آنجا بمانم. گاهی از آنجا برای انجام مأموریت اداری به مـدت دو یـا سه روز در مـاه خـارج می‌شوم، آیا هنگامی که از شـهری که در آن سـکونت دارم به مقـداری بیش از مسافت شـرعی خارج شـده و بر می‌گردم، واجب است در بازگشت قصـد اقامت ده روز کنم یا خیر؟ و اگر قصـد اقامت ده روز واجب است، تا چه مسافتی می‌توانم به اطراف شهر بروم؟

ج: اگر از شـهری که در آن سـکونت داریـد، به مقـدار مسافت شـرعی خارج شوید، هنگام مراجعت باید دوباره قصد اقامت ده روز نمایید، و در صورتی که قصد اقامت ده روز به‌طور صـحیح تحقق پیدا کرد و حکم تمام خواندن نماز هرچند با خواندن حداقل یک نماز چهار رکعتی محقق شـد، خروج به کمتر از مسافت شـرعی ضـرری به حکم اقامت نمی‌زنـد، همچنان‌که در خلال ده روز قصـد خروج به باغها و مزرعه‌های محل اقامت، به قصد اقامت آسیبی نمی‌رساند.

س ۶۶۰: اگر شخصـی برای چنـدین سـال در چهـار کیلومتری وطنش باشـد و هر هفته به خـانه‌اش برود، هنگامی که این شـخص به محلی مسافرت کنـد که فاصـله آن با وطنش بیست و پنج کیلومتر و با مکانی که چندین سال در آن درس خوانده است، بیست و دو کیلومتر است، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اگر از وطنش به آنجا مسافرت کند، نماز قصر است.

س ۶۶۱: مسـافری قصـد رفتن به سه فرسـخی را دارد، ولی از ابتـدا در نظر دارد که در بین راه از راه فرعی برای انجـام کار معیّنی به یک فرسخی برود و سپس به مسیر اصلی برگشته و به سفر خود ادامه دهد، نماز و روزه این مسافر چه حکمی دارد؟

ج: حکم مسـافر را نـدارد و ضـمیمه کردن مقـدار راهی که بـا خروج از مسـیر اصـلی و بازگشت به آن پیموده، برای تکمیل مسافت شرعی کافی نیست.

س ۶۶۲: با توجه به فتوای امام خمینی (قدّس سرّه) مبنی بر وجوب قصـر نماز و افطار هنگام سـفر به هشت فرسخی، اگر مقدار رفتن کمتر از چهار فرسـخ باشد، ولی در بازگشت، به علت مشـکلات راه و نبودن ماشـین، مجبور به پیمودن مسافتی بیش از شـش فرسـخ شود، آیا باید نماز را شکسته خواند و روزه را افطار کرد؟

ج: اگر رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و مسیر بازگشت هم به مقدار مسافت شرعی نباشد، نماز تمام و روزه صحیح است.

س ۶۶۳: کسی که از محل سکونت خود به محل دیگری که کمتر از مسافت شرعی است، سفر کند و در خلال ایام هفته چندین بار از آن محل به محله‌های دیگر برود، به‌طوری که مجموع مسافت بیش از هشت فرسخ شود، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر هنگام خارج شـدن از منزل قصـد پیمودن مسافت شـرعی را نداشـته و فاصـله بین مقصـد اول و محله‌های دیگر هم به مقـدار مسافت شرعی نباشد، حکم مسافر را ندارد.

س ۶۶۴: اگر انسان به قصـد رفتن به مکان معیّنی از شـهر خود خارج شود و در آنجا به گردش بپردازد، آیا این گردش جزء مسافتی

که از منزل پیموده، محسوب می‌شود؟

ج: گردش در مقصد جزء مسافت محسوب نمی‌شود.

س ۶۶۵: آیا هنگام قصـد اقامت، جایز است نیّت خروج از محل اقامت به محل دیگری را که کمتر از چهار فرسخ با آن فاصـله دارد بنمائیم؟

ج: قصـد خروج از محل اقامت به انـدازه کمتر از مسافت شـرعی اگر به صـدق اقامت ده روز ضـرر نزنـد مثل بیرون رفتن از آنجا به مدت چند ساعت از روز یا شب برای یک بار یا چند بار به شـرطی که مجموع ساعات خروج از شـش، هفت ساعت بیشتر نشود، در این صورت، قصد خروج به قصد اقامت لطمه نمی‌زند.

س ۶۶۶: با توجه به اینکه رفت و آمـد از محل سـکونت به محل کار که بیشتر از بیست و چهار کیلومتر از هم فاصـله دارند، موجب می‌شود که نماز تمام خوانده شود، اگر من از شـهری که در آن کار می‌کنم به خارج از آن و یا شـهر دیگری که فاصـله آن با محل کـارم به مقـدار مسـافت شـرعی نیست، بروم و قبـل از ظهر یـا بعـد از ظهر به محل کارم برگردم، آیا باز هم نمازم تمام است؟ ج: به مجرد خارج شدن از محل کار به مقدار کمتر از مسافت شـرعی، هرچند ارتباطی با کار روزانه شـما نداشـته باشد، حکم نماز و روزه شما در محل کار تغییر نمی‌کند، و فرقی هم نمی‌کند که قبل از ظهر به محل کارتان برگردید یا بعد از ظهر.

س ۶۶۷: من از اهالی اصـفهان هسـتم و مدتی است که در دانشـگاهی در شاهین شـهرکه از توابع اصـفهان است مشـغول به کارم، و فاصـله بین اصفهان و شاهین شهر کمتر از مسافت شرعی (در حدود بیست کیلومتر) است، ولی تا دانشگاه که در اطراف شاهین شهر واقع شده، بیشتر از مسافت شـرعی (در حدود بیست و پنج کیلومتر) است. با توجه به اینکه دانشگاه در شاهین شهر است و راه من از وسط شهر عبور می‌کند، ولی مقصد اصلی من دانشگاه است، آیا مسافر محسوب می‌شوم یا خیر؟

ج: اگر فاصله بین دو شهر کمتر از چهار فرسخ شرعی باشد، حکم سفر مترتب نمی‌شود.

س ۶۶۸: من هر هفته برای زیارت حضـرت معصومه (سـلام‌الله‌علیها) و انجام اعمال مسـجد جمکران به شهر قم مسافرت می‌کنم، آیا در این سفر نمازم را تمام بخوانم یا شکسته؟

ج: در این سفر حکم سایر مسافرین را دارید و نماز شما قصر است.

س ۶۶۹: محل تولد من شهر کاشمر است و از سال ۱۳۴۵ هجری شمسی تا سال ۱۳۶۹ ساکن تهران بوده‌ام و آنجا را وطن برای خود انتخـاب کردم، و مـدت سه سـال است که همراه با خانواده‌ام برای ماموریت اداری به بنـدرعباس آمـده و کمتر از یک سال دیگر به شهر تهران که وطن من است، بـاز خـواهم گشت. بـا تـوجه به اینکه در مـدتی که در بنـدرعباس هسـتم، هر لحظه امکـان دارد برای مـأموریت به شـهرهای تـابع بنـدرعباس بروم و مـدتی در آنجـا بمـانم و زمان مأموریت‌های اداری هم که به من ارجاع می‌شود، قابل پیش بینی نیست، خواهشمندم اولاً: حکم نماز و روزه مرا بیان فرمایید.

ثانیاً: با توجه به اینکه در اغلب اوقات یا در بعضـی از ماههای سال برای چنـد روز در مأموریت اداری به سـر می‌برم، آیا کثیر السـفر محسوب می‌شوم یا خیر؟

ثالثاً: با توجه به اینکه همسـرم خانه‌دار و متولـد تهران است و با من به بنـدرعباس آمـده و ساکن آن شده است، حکم شـرعی نماز و روزه وی چیست؟

ج: نماز و روزه شـما در محل کار فعلی‌تان که وطن شما نیست، حکم نماز و روزه مسافر را دارد، یعنی نماز شکسته است و روزه‌تان صحیـح نیست، مگر آنکه در آنجا قصـد اقامت ده روز کنیـد و یا در هر ده روز حـداقل یک بار به خاطر کاری که مربوط به وظیفه شما است، مسافرت نماییـد؛ و اما همسـرتان که در محل کار همراه شـما است، اگر قصـد اقامت ده روز کرده باشد، نماز وی تمام و روزه‌اش صحیح است و در غیر این صورت نمازش شکسته است و نمی‌تواند روزه بگیرد.

س ۶۷۰: شخصی قصد اقامت ده روز در جایی کرده است، به خاطر اینکه می‌دانسته که ده روز در آنجا می‌ماند و یا تصمیم بر ماندن داشته است ولی بعد از آنکه با خواندن یک نماز چهار رکعتی، حکم تمام خواندن نماز بر او مترتب شد، مسافرتی غیر ضروری برای وی پیش می‌آید، آیا رفتن به آن سفر برای او جایز است؟

ج: سفر او اشکال ندارد، هرچند غیر ضروری باشد.

س ۶۷۱: اگر فردی برای زیارت حرم امام رضا (علیه‌الصلوهٔوالسلام) مسافرت نماید و با آنکه می‌داند کمتر از ده روز در آنجا خواهد ماند ولی برای اینکه نمازش تمام باشد، قصد اقامت ده روز می‌کند، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اگر می‌داند که در آنجا ده روز نمی‌ماند، قصد اقامت ده روز معنا و اثری ندارد و باید در آنجا نمازش را شکسته بخواند.

س ۶۷۲: مأمورین غیر محلی که هیچگاه ده روز در شهر محل کار نمی‌مانند، ولی مسافرت آنان کمتر از مسافت شرعی است، از جهت تمام یا شکسته بودن نماز چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: اگر فاصله بین وطن و محل کار آنها به مقدار مسافت شرعی ولو تلفیقاً نباشد، احکام مسافر را ندارند، و کسی که بین وطن و محل کارش به مقدار مسافت شرعی فاصله باشد، اگر حداقل هر ده روز یک بار بین آن دو رفت و آمد می‌کند، در ابتدای امر از سفر سوم نمازش را باید تمام بخواند، ولی هرگاه ده روز یا بیشتر در وطن یا محل کار اقامت کند، در سفر اول بعد از ده روز، حکم سایر مسافرین را خواهد داشت.

س ۶۷۳: کسی که به جایی مسافرت کرده و نمی‌داند چه مقدار در آنجا خواهد ماند، ده روز یا کمتر، چگونه باید نماز بخواند؟

ج: وظیفه شخص مردد تا سی روز قصر است و از آن به بعد باید نمازش را تمام بخواند، هرچند در همان روز بخواهد برگردد.

س ۶۷۴: کسی که در دو مکان تبلیغ می‌کند و قصد اقامت ده روز هم در آن منطقه دارد، نماز و روزه‌اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر از نظر عرف دو مکان محسوب شوند، قصد اقامت در هر دو محل و یا در یکی از آن دو با قصد رفت و آمد به مکان دیگر در خلال ده روز، صحیح نیست.

حدّ ترخّص

س ۶۷۵: در آلمان و بعضی از کشورهای اروپایی، گاهی فاصله بین بعضی از شهرها (یعنی فاصله تابلوهای خروجی شهری و ورودی شهر دیگر) به صد متر نمی‌رسد، حتی بعضی از خانه‌ها و خیابان‌های دو شهر کاملاً به هم متصل هستند، حد ترخص این موارد چگونه است؟

ج: با فرض اتصال یکی از دو شهر به دیگری به نحوی که در سؤال آمده است، آن دو، حکم دو محله یک شهر را دارند که خروج از یکی به دیگری مسافرت محسوب نمی‌شود تا نیاز به حد ترخص باشد.

س ۶۷۶: معیار حد ترخص شنیدن اذان و دیدن دیوارهای شهر است، آیا یکی از آن دو کافی است یا اینکه باید هر دو با هم وجود داشته باشند؟

ج: احوط، رعایت هر دو علامت است، هرچند بعید نیست که شنیده نشدن اذان برای تعیین حد ترخص کافی باشد.

س ۶۷۷: آیا معیار حد ترخص شنیدن صدای اذان از خانه‌های طرفی است که مسافر از آن طرف شهر خارج یا داخل آن می‌شود، یا اینکه معیار اذان وسط شهر است؟

ج: معیار، شنیدن اذان آخر شهر از طرفی است که مسافر از آن خارج و یا داخل آن می‌شود.

س ۶۷۸: در اینجا بین اهالی یکی از نواحی راجع به مسافت شرعی اختلاف وجود دارد. عده‌ای می‌گویند که دیوارهای آخرین خانه‌های منطقه که به هم متصل هستند، ملاک است. عده‌ای هم معتقدند که باید مسافت را از کارخانه‌ها و شهرکهای پراکنده‌ای که بعد از خانه‌های شهر واقع شده است، محاسبه کرد، سؤال این است که آخر شهر کجاست؟

ج: تعیین آخر شهر موکول به نظر عرف است. اگر در نظر عرف کارخانه‌ها و شهرکهای پراکنده اطراف شهر جزو شهر نباشد، مسافت را از آخر خانه‌های شهر باید حساب نمود.

سفر معصیت

س ۶۷۹: اگر انسان بداند در سفری که می‌خواهد برود، مرتکب معاصی و محرمات خواهد شد، آیا نمازش شکسته است یا تمام؟
ج: مادامی که سفر او به خاطر ترک واجب یا فعل حرامی نباشد، نماز او مانند سایر مسافران شکسته است.
س ۶۸۰: کسی که بدون قصد معصیت مسافرت کند، ولی در بین راه برای ادامه و تکمیل سفر قصد ارتکاب معصیت نماید، آیا نمازش را باید تمام بخواند یا شکسته؟ آیا نمازهای شکسته‌ای که در طول راه خوانده، صحیح است یا خیر؟
ج: واجب است از زمانی که قصد استمرار سفر به خاطر معصیت کرده، نمازش را تمام بخواند و نمازهایی را که پس از تصمیم به ادامه سفر به قصد ارتکاب گناه، شکسته خوانده است، باید اعاده کند و تمام بخواند.
س ۶۸۱: سفر برای تفریح یا خرید مایحتاج زندگی با فرض فراهم نبودن مکانی برای نماز و مقدمات آن در مسافرت، چه حکمی دارد؟
ج: اگر بداند که در مسافرت مبتلا ـ به ترک بعضی از واجبات نماز می‌شود، احوط این است که به آن سفر نرود، مگر آنکه ترک آن برای او ضرر یا مشقت داشته باشد. در هر صورت جایز نیست نماز را در هیچ حالی ترک نماید.

احکام وطن

س ۶۸۲: من متولد شهر تهران هستم و پدر و مادرم در اصل از اهالی شهر «مهدی شهر» هستند، لذا چندین بار در طول سال به آنجا سفر می‌کنند و من هم همراه آنان می‌روم، با توجه به اینکه من قصد بازگشت به «مهدی شهر» را برای سکونت ندارم، بلکه قصد دارم در تهران بمانم، نماز و روزه‌ام چه حکمی دارند؟
ج: در فرض مذکور، نماز و روزه شما در وطن اصلی پدر و مادرتان، حکم نماز و روزه سایر مسافرین را دارد.
س ۶۸۳: من شش ماه از سال را در شهری و شش ماه را در شهر دیگری که محل تولدم و محل سکونت من و خانواده‌ام است، زندگی می‌کنم، ولی در شهر اول به‌طور متوالی و مستمر ساکن نیستم، مثلاً دو هفته یا ده روز و یا کمتر در آن می‌مانم و سپس به محل تولد و سکونت خانواده‌ام بر می‌گردم، سؤال من این است که اگر قصد ماندن کمتر از ده روز را در شهر اول داشته باشم، آیا حکم مسافر را دارم یا خیر؟
ج: اگر آن شهر وطن اصلی شما نباشد و قصد توطن در آنجا را هم نداشته باشید، در صورتی که قصد اقامت کمتر از ده روز را داشته باشید، حکم سایر مسافرین را دارید، مگر آنکه آنجا محل کار شما باشد و حداقل هر ده روز یکبار جهت کار به آنجا رفت و آمد داشته باشید که در این صورت نماز شما تمام و روزه‌تان صحیح است.
س ۶۸۴: کسی که می‌خواهد سالیانی در مکانی بماند، تا چه مدتی بنای ماندن آنجا را داشته باشد، حکم وطن را دارد، و آیا بین ماندن در آنجا صرفاً به قصد زندگی یا برای کار یا هر دو، تفاوتی وجود دارد؟
ج: اگر بنای زندگی در آنجا را به مدّت هفت، هشت سال داشته باشد برای ترتّب حکم وطن کافی است. ولی اگر برای کار یا امر دیگری غیر از زندگی در آنجا، مدتی بخواهد بماند، حکم وطن مترتّب نیست.
س ۶۸۵: وطن شخصی تهران است و در حال حاضر قصد دارد در یکی از شهرهای نزدیک تهران ساکن شده و آن را وطن خود

قرار دهـد، ولی چون محل کسب و کار روزانه‌اش در تهران است، نمی‌توانـد ده روز در آنجا بمانـد، چه رسد به شش ماه، بلکه هر روز به محل کارش می‌رود و شب به آنجا برمی‌گردد، نماز و روزه او در آن شهر چه حکمی دارد؟

ج: شرط تحقق عنوان وطن جدیـد این نیست که انسان بعـد از قصـد توطن و سکونت در شهری، شش ماه به‌طور مستمر در آنجا بمانـد، بلکه بعـد از اینکه آنجا را به عنوان وطن جدیـد انتخاب نمود و با این قصد، مدتی (اگر چه فقط شبها) آنجا سکونت نمود، وطن او محسوب می‌شود.

س ۶۸۶: محل تولد من و همسرم شهر کاشمر است، ولی بعد از استخدام در یکی از ادارات دولتی، به نیشابور منتقل شدم، پدر و مـادر مـا هنوز در زادگاهمان زنـدگی می‌کننـد، در ابتـدای رفتن به نیشابور، از وطن اصـلی خود اعراض کردیم، ولی اکنون بعـد از پانزده سال از این امر منصرف شده‌ایم، خواهشمندم به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱ هنگامی که به خانه پدر و مادرمان می‌رویم و چند روز نزد آنها می‌مانیم، وظیفه من و همسرم راجع به نماز چیست؟

۲ فرزندان ما که در محل سکونت فعلی ما (نیشابور) متولد شده و در حال حاضـر به سن بلوغ رسیده‌اند، هنگامی که به شهر پدری مان (کاشمر) رفته و چند روز نزد آنها می‌مانیم، چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: بعد از آنکه از وطن اصلی‌تان (کاشمر) اعراض کردید، دیگر حکم وطن در آنجا بر شما جاری نمی‌شود، مگر آنکه دوباره برای زندگی به آنجا برگشته وبا قصد زندگی دائم مدتی در آنجا اقامت کنید و این شهر نسبت به فرزندان شما هم حکم وطن را ندارد و همه شما در آنجا حکم مسافر را دارید.

س ۶۸۷: شخصـی دارای دو وطن است، در نتیجه نماز خود را در هر دو مکان تمام می‌خوانـد و روزه هم می‌گیرد، آیا واجب است که همسر و فرزندان تحت تکفل وی در این مسأله از سرپرست خود تبعیت نمایند یا اینکه می‌توانند مستقل از او عمل کنند؟

ج: زن می‌توانـد وطن جدیـد شـوهرش را وطن خود قرار ندهـد، ولی فرزنـدان اگر صـغیر باشـند و در تصـمیم‌گیری و کسب درآمد مستقل نباشند و یا در این مسأله تابع اراده پدر باشند، وطن جدید پدر، وطن آنها هم محسوب می‌شود.

س ۶۸۸: اگر زایشـگاه خارج از وطن پـدر باشـد و مادر ناچار باشد که چند روزی برای وضع حمل به زایشـگاه منتقل شود و بعد از تولد فرزند برگردد، وطن این طفل کجاست؟

ج: اگر زایشگاه در وطن پدر و مادر که در آن زندگی می‌کنند قرار داشته باشد، همانجا وطن اصلی کودک هم خواهد بود، در غیر این صورت مجرد تولـد در شـهری باعث نمی‌شود که آنجا وطن او شود، بلکه وطن وی همان وطن پدر و مادر است که بعد از تولد به آنجا برده شده و با آنها زندگی می‌کند.

س ۶۸۹: چنـد سال است که شخصـی در شـهر اهواز سـکونت دارد ولی آنجا را به عنوان وطن دوم خود قرار نداده است، اگر از آن شهر به مقدار بیشتر یا کمتر از مسافت شرعی خارج شود، هنگام بازگشت مجدد به آنجا، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: بعد از آنکه قصد اقامت در اهواز کرد و حکم تمام خواندن نماز با بجا آوردن حداقل یک نماز چهار رکعتی بر او مستقر شد، تا از آنجـا به مقـدار مسافت شـرعی و یا بیشتر خارج نشـده، نمازش تمام و روزه او صـحیح است. ولی اگر به آن مقـدار از آنجا خارج شود، حکم سایر مسافرین را خواهد داشت.

س ۶۹۰: من فردی عراقی هسـتم که قصـد اعراض از وطنم عراق را دارم، آیـا همه ایران را وطن خود قرار دهم یا منطقه‌ای را که در آن ساکن هستم و یابرای انتخاب وطن حتماً باید خانه‌ای بخرم؟

ج: در وطن جدیـد، قصـد توطن در شـهر خـاص و معیّن و سـکونت در آن به مـدتی که انسـان عرفاً اهل آنجا محسوب شود، شـرط است، ولی تملک خانه یا غیر آن شرط نیست.

س ۶۹۱: کسـی که قبل از بلوغ از محل تولد خود به شـهر دیگری مهاجرت نماید و به مسأله اعراض از وطن آگاه نباشد، الآن که به

سن تکلیف رسیده، نسبت به نماز و روزه‌اش در آنجا چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر از محل تولـد به تبعیت از پـدرش مهاجرت کنـد و پـدر وی قصـد بازگشت به آنجا را برای زندگی نداشـته باشد، آن مکان برای او حکم وطن را ندارد.

س ۶۹۲: اگر شخصـی وطنی داشـته باشـد که در حال حاضـر در آن سـکونت نمی‌کند، ولی گاهی با همسـرش به آنجا می‌رود، آیا همسر او در آنجا باید مانند وی نمازش را تمام بخواند یا خیر؟ و اگر همسرش تنها به آنجا برود نمازش چه حکمی دارد؟

ج: مجرد اینکه آن مکان وطن شوهر اوست باعث نمی‌شود که وطن وی هم باشد و بر او در آنجا احکام وطن جاری شود.

س ۶۹۳: آیا محل کار حکم وطن را دارد؟

ج: اشتغال به کاری در مکانی موجب نمی‌شود که آن مکان وطن گردد، ولی اگر از محل سکونت تا محل کار که به مقدار مسافت شرعی با هم فاصله دارند، در هر ده روز حداقل یک مرتبه رفت و آمد نماید، نماز وی در آنجا تمام و روزه‌اش صحیح است.

س ۶۹۴: مراد از اعراض از وطـن چیسـت؟ آیـا مجرد ازدواج زن و رفتـن وی همراه شـوهر بـه هر جـایی کـه او می‌خواهــد، اعراض محسوب می‌شود یا خیر؟

ج: مراد از اعراض، خروج از وطن بـا تصـمیم بر عـدم بـازگشت به آن برای سـکونت است. و مجرد رفتن زن به خانه شوهر در شـهر دیگر، مستلزم اعراض از وطن اصلی‌اش نیست.

س ۶۹۵: خواهشمندیم نظر خود را درباره وطن اصلی و وطن دوم بیان فرمایید.

ج: وطن اصـلی جایی است که انسان در آن متولد شده و مدتی در آن بوده و رشد و نمو پیدا کرده است. وطن دوم هم جایی اسـت که مکلّف آن را برای سـکونت دائم، ولو برای چنـد ماه در هر سال، برگزیده است و یا بنای زندگی در آنجا به مدت هفت، هشـت سال داشته باشد.

س ۶۹۶: پدر و مادر من از اهالی شـهر ساوه هسـتند و هر دو در کودکی به تهران آمده و در آن سکونت کرده‌اند. بعد از ازدواج به شهر چالوس رفته و در آن ساکن شده‌انـد، زیرا محل کار پـدرم آنجا بوده است. بنا بر این من در تهران به دنیا آمـده، ولی هرگز در آن اقامت نکرده‌ام، در تهران و ساوه چگونه نماز بخوانم؟

ج: اگر بعـد از تولـد در تهران، در آنجا رشـد و نمو نکرده باشـید، تهران وطن اصـلی شـما محسوب نمی‌شود، بنا بر این اگر تهران و ساوه را به عنوان وطن اتخاذ نکرده باشید، در آنجا حکم وطن بر شما جاری نمی‌شود.

س ۶۹۷: شخصی از وطنش اعراض نکرده است و در حال حاضر حدود شش سال است که در شهر دیگری اقامت دارد، در صورتی که به وطن خود برگردد، با توجه به اینکه بر تقلید امام راحل (قدّس سرّه) باقی مانده، آیا نماز خود را باید تمام بخواند یا شکسته؟

ج: تا از وطن سابق خود اعراض نکرده، حکم وطن نسبت به او باقی است و نماز وی در آنجا تمام و روزه‌اش صحیح است.

س ۶۹۸: دانشـجویی خـانه‌ای را در شـهر تبریز برای تحصـیل در دانشـگاه آن به مـدت چهار سال اجاره کرده است، همچنین وی در صورت امکان، قصد ماندن دائمی در تبریز را دارد، در حال حاضـر در ایام ماه مبارک رمضان گاهی به وطن اصـلی‌اش رفت و آمد می‌کند، آیا آن دو مکان، برای او دو وطن محسوب می‌شوند؟

ج: اگر در حال حاضـر قصـد قطعی بر توطّن در محل تحصـیل نداشـته باشـد، آنجا حکم وطن را برای او نخواهـد داشت. ولی حکم وطن بودن وطن اصلی او تا زمانی که از آن اعراض نکرده، نسبت به وی باقی است.

س ۶۹۹: من در شـهر کرمانشاه به دنیا آمده‌ام و شـش سال است که در تهران ساکن هستم و بدون اینکه از وطن اصلی خود اعراض کرده باشم، قصد توطن در تهران کرده‌ام. اگر در هر یک یا دو سال از منطقه‌ای به منطقه دیگری از مناطق تهران منتقل شوم، نماز و روزه‌ام در آنجـا چه حکمی دارد؟ و چون بیشتر از شـش مـاه است که در منطقه جدیـدی از تهران سـاکن هستیم، آیـا آنجـا برای ما

حکم وطن را دارد یا خیر؟ هنگامی که در طول روز به مناطق مختلف تهران رفت و آمد می کنیم، نماز و روزه ما چه حکمی دارد؟

ج: اگر در تهران فعلی و یا محله‌ای از آن قصد توطن نموده‌اید، سراسر آنجا وطن شما محسوب می‌شود، و در تمامی محله‌های تهران حکم وطن بر شما جاری است و نمازتان تمام و روزه شما صحیح است و تردد شما در تهران فعلی حکم سفر را ندارد.

س ۷۰۰: محل کار و سکونت فعلی شخصی از اهالی روستا در تهران است و پدر و مادر او در روستا زندگی می کنند و در آن ملك و آب دارند، این شخص برای دیدار و کمك به آنجا می‌رود، ولی تمایلی به بازگشت به آنجا برای سکونت ندارد، با توجه به اینکه آنجا زادگاه وی است، نماز و روزه‌اش در آنجا چه حکمی دارد؟

ج: اگر قصد مراجعت به آن روستا برای سکونت و زندگی ندارد، بلکه تصمیم به عدم مراجعت دارد، حکم وطن بر او در آنجا جاری نمی‌شود.

س ۷۰۱: آیا محل تولد شخص هرچند در آنجا ساکن نباشد، وطن محسوب می‌شود؟

ج: اگر در آنجا مدتی مانده و رشد و نمو کرده باشد، تا از آن اعراض نکرده است، حکم وطن را دارد و در غیر این صورت حکم وطن ندارد.

س ۷۰۲: نماز و روزه کسی که سالهای زیادی (نه سال) در سرزمینی که وطن او نیست، زندگی می کند، و در حال حاضر ممنوع الورود به وطن خود است، ولی یقین دارد که روزی به آن باز خواهد گشت، چه حکمی دارد؟

ج: نماز و روزه او در کشوری که فعلاً در آن ساکن است، حکم نماز و روزه سایر مسافرین را دارد.

س ۷۰۳: شش سال از عمرم را در روستایی و هشت سال را در شهری گذرانده و در حال حاضر برای تحصیل به مشهد آمده‌ام، نماز و روزه‌ام در هر یك از این مکان‌ها چه حکمی دارد؟

ج: تا از روستای محل تولد اعراض نکرده‌اید، برای شما نسبت به نماز و روزه، حکم وطن را دارد و در مشهد تا قصد توطن در آن نکرده‌اید، حکم مسافر را دارید، و شهری هم که چندین سال در آن ساکن بوده‌اید، اگر آن را به عنوان وطن انتخاب کرده باشید، تا از آن اعراض نکرده‌اید، حکم وطن را برای شما دارد و در غیر این صورت در آن حکم مسافر را خواهید داشت.

تبعیت زن و اولاد در وطن

س ۷۰۴: آیا زن در وطن و اقامت تابع شوهر است؟

ج: مجرد زوجیّت موجب تبعیّت قهری نمی‌شود، و زن می‌تواند در انتخاب وطن و قصد اقامت تابع شوهر خود نباشد. بله، اگر زن در انتخاب وطن و اعراض از آن تابع اراده همسرش باشد، قصد شوهرش برای او کافی است و شهری که همسرش با او برای زندگی دائم و به قصد توطن به آنجا رفته است، وطن وی هم محسوب می‌شود و همچنین اعراض شوهر او از وطن مشترکشان با خروج از آن و رفتن به جایی دیگر، اعراض او از وطن هم محسوب می گردد، و برای اقامت ده روز در سفر، اطلاع او از قصد شوهرش مبنی بر اقامت ده روز با این فرض که وی تابع اراده شوهر است برای وی کافی است، بلکه اگر مجبور به همراهی با شوهرش در مدت اقامت در آنجا باشد، نیز حکم همین است.

س ۷۰۵: جوانی با زنی از شهری دیگر ازدواج نموده است، هنگامی که این زن به خانه پدرش می‌رود، نمازش قصر است یا تمام؟

ج: تا زمانی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده، نمازش در آنجا تمام است.

س ۷۰۶: آیا زن و فرزندان مشمول مسأله «۱۲۸۴» رساله حضرت امام (قدّس سرّه) هستند؟ یعنی در تحقق سفر آنها قصد سفر توسط آنان شرط نیست؟ و آیا وطن پدر موجب تمام بودن نماز کسانی که تابع وی هستند، می گردد؟

ج: اگر در سفر تابع پدر ولو قهراً باشند، قصد پدر برای پیمودن مسافت در صورت اطلاع آنان از آن کافی است. ولی در انتخاب

وطن و اعراض از آن، اگر در تصمیم گیری و زندگی مستقل نباشند، یعنی بر حسب طبیعت و ارتکازشان تابع اراده پدر باشند، در اعراض از وطن سابق و اتخاذ وطن جدید که پدر با آنها برای زندگی دائمی به آنجا رفته است، تابع وی خواهند بود.

احکام بلاد کبیره

س ۷۰۷: نظر جنابعالی درباره شهرهای بزرگ از جهت قصد توطن یا اقامت ده روز در آنها چیست؟

ج: در احکام مسافر و قصد توطن و قصد اقامت ده روز فرقی بین شهرهای بزرگ و معمولی نیست و حتی با قصد توطن در یک شهر بزرگ و مدتی در آنجا ماندن، بدون معیّن کردن محله خاصی از آن، تمام آن شهر حکم وطن را درباره او پیدا خواهد کرد. همچنین اگر قصد اقامت ده روز در مانند این شهر نماید، بدون اینکه محله خاصی از آن را قصد نماید، حکم تمام بودن نماز و صحّت روزه در مورد او در تمام محله‌های آن شهر جاری خواهد بود.

س ۷۰۸: شخصی از فتوای امام (قدّس سرّه) در مورد اینکه تهران از بلاد کبیره است، مطلع نبوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فتوای امام (قدّس سرّه) علم پیدا کرده است، نماز و روزه‌ای را که به نحو متعارف به جا آورده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در حال حاضر بر تقلید امام (قدّس سرّه) در آن مسأله باقی باشد، واجب است که اعمال گذشته‌اش را که با فتوای امام (قدّس سرّه) منطبق نیست، تدارک نماید، به این معنی که نمازهایی را که به جای شکسته، تمام خوانده به‌صورت شکسته قضا کند و روزه‌هایی را که در حال مسافرت گرفته است، قضا نماید.

نماز استیجاری

س ۷۰۹: من قادر بر خواندن نماز نیستم، آیا جایز است که شخصی به نیابت از من نماز بخواند؟ آیا فرقی بین اینکه نائب طلب اجرت کند و یا طلب اجرت نکند، وجود دارد؟

ج: شخص مکلف تا زنده است باید نمازهای واجبش را خودش، به هر نحو که می‌تواند، انجام دهد و نماز نائب چه با اجرت و چه بدون اجرت برای او مجزی نیست.

س ۷۱۰: کسی که نماز استیجاری می‌خواند:

۱ آیا گفتن اذان و اقامه و سلام‌های سه گانه و تسبیحات اربعه به‌طور کامل بر او واجب است؟

۲ اگر یک روز مثلاً نماز ظهر و عصر را بخواند و در روز بعد نمازهای پنجگانه را به‌طور کامل به جا آورد، آیا رعایت ترتیب لازم است؟

۳ آیا در نماز استیجاری، ذکر خصوصیات میّت شرط است یا خیر؟

ج: ذکر خصوصیات میّت لازم نیست، و رعایت ترتیب فقط بین نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا شرط است، و هرگاه در عقد اجاره کیفیت خاصی بر اجیر شرط نشده باشد و کیفیت معهودی که اطلاق عقد اجاره به آن انصراف پیدا کند، هم وجود نداشته باشد، بر اجیر لازم است که نماز را با مستحباتی که انجام آن متعارف است بخواند، ولی واجب نیست که برای هر نمازی اذان بگوید.

نماز آیات

س ۷۱۱: نماز آیات چیست و علت شرعی وجوب آن کدام است؟

ج: نماز آیات دو رکعت است که هر رکعت آن پنج رکوع و دو سجده دارد و اسباب شرعی وجوب آن عبارت است از: کسوف خورشید و خسوف ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود؛ زلزله و هر حادثه غیرعادی که باعث ترس بیشتر مردم شود مانند بادهای سیاه یا سرخ و یا زرد که غیرعادی باشند؛ تاریکی شدید، فرو رفتن زمین و ریختن کوه، صیحه آسمانی و آتشی که گاهی در آسمان ظاهر می‌شود. در غیر از کسوف و خسوف و زلزله، باید آن حادثه موجب ترس و وحشت بیشتر مردم شود، و حادثه‌ای که ترس آور نباشد و یا موجب ترس و وحشت افراد نادری گردد، اعتبار ندارد.

س ۷۱۲: نماز آیات چگونه باید خوانده شود؟

ج: به چند صورت می‌توان آن را بجا آورد:

صورت اول: بعد از نیت و تکبیرهٔ الاحرام، حمد و سوره خوانده شود و به رکوع برود، سپس سر از رکوع برداشته و دوباره حمد و سوره را بخواند و به رکوع رود و باز سر از رکوع بردارد و حمد و سوره بخواند و به رکوع رود و سپس سر از رکوع بردارد و همین طور ادامه دهد تا یک رکعت پنج رکوعی که قبل از هر رکوعی حمد و سوره خوانده است انجام دهد، سپس به سجده رفته و دو سجده نماید و بعد برای رکعت دوم قیام کند و مانند رکعت اول انجام دهد و دو سجده را بجا آورد و بعد از آن تشهد بخواند و سلام دهد.

صورت دوم: بعد از نیت و تکبیرةالاحرام، حمد و یک آیه (البته احتساب بسم‌الله به عنوان یک آیه خلاف احتیاط است) از سوره‌ای را قرائت کرده و رکوع کند، سپس سر از رکوع بردارد و آیه دیگری از آن سوره را بخواند و به رکوع رود، و بعد سر از رکوع برداشته و آیه دیگری از همان سوره را قرائت نماید و همین طور تا رکوع پنجم ادامه دهد تا سوره‌ای که پیش از هر رکوع، یک آیه از آن را قرائت کرده، قبل از رکوع آخر تمام شود. سپس رکوع پنجم را بجا آورد و به سجده رود، و پس از اتمام دو سجده، برای رکعت دوم قیام نماید و حمد و آیه‌ای از یک سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور مانند رکعت اول ادامه دهد تا تشهد بخواند و سلام دهد و چنانچه بخواهد برای هر رکوعی به یک آیه از سوره‌ای اکتفا کند، نباید سوره حمد را بیش از یک مرتبه در اول آن رکعت بخواند.

صورت سوم: یکی از رکعت‌ها را به یکی از دو صورت و رکعت دیگر را به نحو دیگر بجا آورد.

صورت چهارم: سوره‌ای را که آیه‌ای از آن را در قیام پیش از رکوع اول خوانده، در قیام پیش از رکوع دوم یا سوم یا چهارم تکمیل نماید، که در این صورت واجب است بعد از سر برداشتن از رکوع، سوره حمد را در قیام بعدی اعاده نموده و یک سوره یا آیه‌ای از آن را اگر پیش از رکوع سوم یا چهارم است، قرائت کند، و در این صورت واجب است که آن سوره را تا قبل از رکوع پنجم به آخر برساند.

س ۷۱۳: آیا وجوب نماز آیات اختصاص به کسانی دارد که در شهر وقوع حادثه هستند و یا شامل همه مکلفینی که از آن مطلع شده‌اند هرچند در آن شهر نباشند نیز می‌شود؟

ج: وجوب آن مختص کسانی است که در شهر وقوع حادثه هستند و کسی هم که در شهر متصل به شهری که حادثه در آن رخ داده، به‌طوری که مانند یک شهر محسوب شوند، زندگی می‌کند، حکم آنها را دارد.

س ۷۱۴: اگر شخصی هنگام وقوع زلزله بیهوش باشد و بعد از وقوع آن به هوش آید، آیا نماز آیات بر او واجب است؟

ج: اگر علم به وقوع زلزله پیدا نکند تا اینکه زمان متصل به وقت وقوع آن بگذرد، خواندن نماز آیات واجب نیست، اگرچه احتیاط آن است که بجا آورد.

س ۷۱۵: بعد از وقوع زلزله در منطقه‌ای، غالباً در مدت کمی دهها پس لرزه رخ می‌دهد، حکم نماز آیات در این موارد چیست؟

ج: هر زلزله‌ای، چه شدید و چه خفیف، اگر زلزله مستقلی محسوب شود، نماز آیات جداگانه‌ای دارد.

س ۷۱۶: اگر مرکز زلزله نگاری، وقوع لرزشهای خفیف زمین را با ذکر تعداد آن در منطقه‌ای که ما زندگی می‌کنیم، اعلام نماید، ولی ما اصلاً آنها را احساس نکنیم، آیا در این حالت نماز آیات بر ما واجب می‌شود یا خیر؟

ج: اگر هنگام وقوع زلزله و یا در زمان متصل به آن، خودتان آن را احساس نکنید، نماز آیات بر شما واجب نیست.

نوافل

س ۷۱۷: آیا باید نمازهای نافله بلند خوانده شود یا آهسته؟

ج: مستحب است که نافله‌های روز آهسته و نافله‌های شب بلند خوانده شود.

س ۷۱۸: آیا جایز است نماز شب را که دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود، به‌صورت دو نماز چهار رکعتی و یک دو رکعتی و یک نماز وتر خواند؟

ج: خواندن نماز شب به‌صورت نماز چهار رکعتی صحیح نیست.

س ۷۱۹: آیا هنگام خواندن نماز شب، واجب است که کسی متوجه نماز شب خواندن ما نشود؟ آیا واجب است که آن را در تاریکی بخوانیم؟

ج: در تاریکی خواندن و مخفی کردن از دیگران شرط نیست، اما ریا هم در آن جایز نیست.

س ۷۲۰: آیا خواندن نافله ظهر و عصر، پس از ادای نماز ظهر و عصر و در وقت نافله، باید به قصد قضا باشد و یا به قصد دیگری؟

ج: در این هنگام، احوط ادای آن به قصد قربهٔ الی الله، بدون قصد ادا و قضاء است.

س ۷۲۱: خواهشمندیم کیفیت نماز شب را به تفصیل برای ما بیان فرمایید.

ج: نماز شب یازده رکعت است، هشت رکعت آن که به‌صورت دو رکعتی دو رکعتی خوانده می‌شود، نماز شب نام دارد و دو رکعت آن نماز شفع است که مانند نماز صبح خوانده می‌شود، و یک رکعت هم نماز وتر نام دارد که در قنوت آن استغفار و دعا برای مؤمنین و طلب حاجات از خداوند منّان به ترتیبی که در کتاب‌های ادعیه ذکر شده، مستحب است.

س ۷۲۲: نماز شب به چه صورتی باید خوانده شود؟ یعنی کیفیت آن از جهت سوره و استغفار و دعا چگونه است؟

ج: در نماز شب سوره و استغفار و دعا به عنوان جزئیت شرط نیست، بلکه کافی است که در هر رکعت بعد از نیّت و تکبیرةالاحرام، سوره حمد قرائت شود، و اگر خواست بعد از قرائت حمد یک سوره از سوره‌های قرآن را هم قرائت کند، و رکوع و سجود و ذکر آنها و تشهد و سلام بجا آورد.

مسائل متفرقه نماز

س ۷۲۳: چگونه باید افراد خانواده را برای خواندن نماز صبح بیدار نمود؟

ج: در این مورد کیفیت خاصی در رابطه با افراد خانواده وجود ندارد.

س ۷۲۴: نماز و روزه کسانی که به گروه‌ها و طایفه‌های مختلفی منسوب هستند و نسبت به هم بغض و حسد و حتی دشمنی بدون دلیل دارند، چه حکمی دارد؟

ج: برای مکلّف اظهار حسد و کینه و دشمنی با دیگران جایز نیست، ولی این امور باعث بطلان نماز و روزه نمی‌شود.

س ۷۲۵: اگر رزمنده‌ای در جبهه به علت شدت درگیری قادر بر قرائت فاتحه یا سجده و یا رکوع نباشد، چگونه باید نمازش را در آنجا بخواند؟

ج: باید به هر نحوی که برایش امکان دارد، نماز بخواند. اگر قادر بر انجام رکوع و سجده نیست، ایماء و اشاره به جای رکوع و

سجود کافی است.

س ۷۲۶: پدر و مادر به فرزندانشان در چه سنی احکام شرعی و عبادات را باید تعلیم دهند؟

ج: مستحب است که ولیّ اطفال احکام شرعی و عبادات را پس از رسیدن آنان به سن تمیز به ایشان یاد دهد.

س ۷۲۷: بعضی از رانندگان اتوبوس‌های مسافربری که بین شهرها رانندگی می کنند، به نماز مسافران اهمیتی نمی‌دهند و به تقاضای آنـان برای توقف اتوبوس جهت ادای نماز، توجهی نمی کننـد، لـذا گاهی نماز مسافرین قضا می‌شود. وظیفه راننـدگان اتوبوس‌ها در این‌باره چیست؟ مسافران نسبت به نمازشان چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: بر مسـافران واجب است که در صـورت خـوف از فـوت وقت نمـاز، از راننـده بخواهنـد که اتوبوس را در مکـان منـاسبی متوقف نمایـد، و بر راننـده اجابت درخواست آنان واجب است، و اگر به علت عذر مقبول و یا بدون دلیل از توقف اتوبوس خودداری کند، در این صورت تکلیف مسافران اگر خوف فوت وقت داشـته باشند این است که نماز را در اتوبوس در همان حال حرکت بخوانند و تا آنجا که امکان دارد جهت قبله، قیام، رکوع و سجود را رعایت کنند.

س ۷۲۸: آیـا مقصود از این گفته که «شارب خمر تا چهل روز نماز و روزه‌اش نماز و روزه نیست»، این است که در این مـدت بر او واجب نیست نماز بخوانـد و بعـداً باید آنها را قضا کند؟ یا اینکه مقصود جمع بین قضاء و ادا است و یا آنکه قضای آنها بر او واجب نیست بلکه ادا کافی است، ولی ثواب آن از نمازهای دیگر کمتر است؟

ج: منظور این است که شـرب خمر مـانع از قبول نمـاز و روزه است، نه اینکه بـا شـرب خمر وجوب ادای نمـاز و روزه ساقط شود و قضاء واجب گردد یا جمع بین ادا و قضاء لازم شود.

س ۷۲۹: اگر مشاهده کنم که شخصی بعضی از افعال نمازش را اشتباه انجام می‌دهد، وظیفه شرعی‌ام چیست؟

ج: در این مورد چیزی بر شـما واجب نیست، مگر اینکه اشـتباه ناشـی از جهل او به آن حکم باشد که در این صورت احوط ارشاد و راهنمایی وی است.

س ۷۳۰: نظر شـریف جنابعـالی درباره مصافحه نماز گزاران بعـد از اتمام نماز چیست؟ قابل ذکر است که بعضـی از علمای بزرگوار فرموده‌انـد «راجع به این موضوع چیزی از ائمه (علیهم السـلام) وارد نشده است»، لذا انگیزه‌ای برای انجام مصافحه وجود ندارد. ولی در عین حال مشاهده می کنیم که مصافحه باعث افزایش دوستی و محبت بین نمازگزاران می‌شود.

ج: مصافحه بعد از سلام و فراغت از نماز اشکال ندارد و به‌طور کلی مصافحه مؤمنین با هم مستحب است.

احکام روزه

اشاره

س ۷۳۱: دختری که به سن تکلیف رسیده، ولی به علت ضعف جسمانی توانایی روزه گرفتن ندارد، و بعد از ماه مبارک رمضان هم نمی‌تواند قضای آن را به جا آورد تا اینکه ماه رمضان سال بعد فرا می‌رسد، چه حکمی دارد؟

ج: ناتوانی از گرفتن روزه و قضای آن به مجرد ضـعف و عدم قدرت موجب سقوط قضای روزه نمی‌شود، بلکه قضای روزه‌های ماه رمضان که از او فوت شده، بر وی واجب است.

س ۷۳۲: دخترانی که تـازه به سن تکلیف رسـیده‌اند و روزه گرفتن بر آنهـا مقـداری مشـکل است، چه حکمی دارنـد؟ آیا سن بلوغ شرعی دختران اکمال نه سال قمری است؟

ج: بنا بر نظر مشهور، بلوغ شرعی دختران همان تکمیل نه سال قمری است که در این هنگام روزه بر آنها واجب است و ترک آن به

مجرد بعضی از عذرها جایز نیست، ولی اگر روزه گرفتن برای ایشان ضرر داشته باشد یا تحمل آن برایشان همراه با مشقت زیاد باشد، افطار برای آنها جایز است.

س ۷۳۳: من زمان دقیق رسیدن به سن تکلیف خود را نمی‌دانم، از جناب عالی خواهشمندم بیان فرمایید که از چه زمانی قضای نماز و روزه بر من واجب است؟

ج: فقط قضای آن مقدار از نمازها و روزه‌ها که یقین به فوت آن بعد از رسیدن به سن قطعی تکلیف شرعی دارید، بر شما واجب است.

س ۷۳۴: اگر دختر نه ساله‌ای که روزه بر او واجب شده، به دلیل دشواری، روزه‌اش را افطار نماید، آیا قضا بر او واجب است یا خیر؟

ج: قضای روزه‌هایی که از ماه رمضان افطار کرده، بر او واجب است.

س ۷۳۵: اگر فردی به خاطر عذری قوی، پنجاه درصد احتمال دهد که روزه بر او واجب نیست و به همین دلیل روزه نگیرد، ولی بعداً معلوم شود که روزه بر او واجب بوده، از جهت قضا و کفّاره چه حکمی دارد؟

ج: اگر افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان به مجرد احتمال عدم وجوب روزه بر وی باشد، در فرض سؤال علاوه بر قضا، کفّاره هم بر او واجب است. اما اگر افطار به علت ترس از ضرر باشد و ترس هم منشأ عقلایی داشته باشد، کفّاره واجب نیست، ولی قضا بر او واجب است.

س ۷۳۶: شخصی مشغول انجام خدمت سربازی است و به علت مسافرت و حضور در محل خدمت، نمی‌تواند روزه ماه رمضان سال گذشته را بگیرد، و هنگام حلول ماه رمضان امسال نیز در محل خدمت است و احتمال دارد که باز هم نتواند روزه بگیرد، اگر پس از پایان دوره خدمت سربازی بخواهد روزه این دو ماه را قضا نماید، آیا کفّاره هم بر او واجب است یا خیر؟

ج: کسی که بر اثر عذر مسافرت، روزه ماه رمضان از او فوت شده و آن عذر تا ماه رمضان سال آینده استمرار داشته، فقط قضای آن بر او واجب است و کفّاره تأخیر واجب نیست.

س ۷۳۷: اگر شخص روزه دار جنب باشد و تا قبل از اذان ظهر متوجه آن نشود و پس از آن غسل ارتماسی نماید، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ و اگر بعد از غسل متوجه شود که در حال روزه غسل ارتماسی نموده است، آیا قضای آن واجب است؟

ج: اگر غسل ارتماسی بر اثر فراموشی و غفلت از روزه دار بودن باشد، غسل و روزه او صحیح است و قضای روزه‌اش بر او واجب نیست.

س ۷۳۸: اگر شخصی بخواهد قبل از زوال به محل اقامتش برسد، ولی در راه به خاطر پیشامد حادثه‌ای نتواند در زمان معیّن به مقصد برسد، آیا روزه او اشکال دارد و آیا کفّاره بر او واجب است یا فقط قضای روزه آن روز را باید به جا آورد؟

ج: روزه‌اش در سفر صحیح نیست و بر او فقط قضای روزه آن روزی که پیش از ظهر به محل اقامتش نرسیده، واجب است و کفّاره‌ای هم ندارد.

س ۷۳۹: اگر هواپیما در ارتفاع بالا و مسیر طولانی در حال پرواز باشد و پرواز حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول بکشد، مهماندار و خلبان هواپیما برای حفظ تعادل خود هر بیست دقیقه احتیاج به نوشیدن آب دارند، در این صورت آیا در ماه مبارک رمضان، کفّاره و قضای روزه بر آنها واجب می‌شود؟

ج: اگر روزه برای آنها ضرر داشته باشد، جایز است که با نوشیدن آب افطار نمایند و قضای آن را بجا آورند و در این حالت کفّاره بر آنها واجب نیست.

س ۷۴۰: اگر زن در ماه مبارک رمضان دو ساعت یا کمتر مانده به اذان مغرب حیض شود، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟

ج: روزه‌اش باطل است.

س ۷۴۱: کسی که با پوشیدن لباس مخصوص (مانند لباس غواصی) بدون اینکه بدنش خیس شود، در آب فرو رود، روزه‌اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر لباس به سر او چسبیده باشد، صحّت روزه‌اش محل اشکال است و بنا بر احتیاط وجوبی قضای آن لازم است.

س ۷۴۲: آیا مسافرت عمدی در ماه رمضان به قصد افطار و فرار از روزه گرفتن، جایز است؟

ج: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، و در صورت مسافرت، ولو اینکه برای فرار از روزه باشد، افطار بر او واجب است.

س ۷۴۳: شخصی که روزه واجب بر عهده‌اش است و قصد دارد که آن را بگیرد، ولی بر اثر پیشامدی نتواند روزه بگیرد مثلاً بعد از طلوع خورشید آماده مسافرت شد و به سفر رفت و بعد از ظهر برگشت و در بین راه هم مرتکب هیچ‌یک از مفطرات نشد، ولی وقت نیت روزه واجب از وی فوت شد، و آن روز هم از روزهایی است که روزه در آن مستحب است، آیا می‌تواند نیت روزه مستحبی کند یا خیر؟

ج: اگر قضای روزه ماه رمضان بر ذمّه‌اش باشد، نیت روزه مستحبی حتی بعد از فوت وقت نیت روزه واجب، از وی صحیح نیست.

س ۷۴۴: من معتاد به سیگار هستم و در ماه مبارک رمضان هر چه تلاش می‌کنم که تندخو نباشم نمی‌توانم و همین باعث ناراحتی زیاد افراد خانواده‌ام شده است و خودم هم از وضعیت دشوارم رنج می‌برم، تکلیف من چیست؟

ج: روزه ماه مبارک رمضان بر شما واجب است و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست در حال روزه سیگار بکشید، و نباید بدون دلیل با دیگران تند برخورد کنید.

زن باردار و شیرده

س ۷۴۵: آیا روزه گرفتن بر زن بارداری که نمی‌داند روزه برای جنین او ضرر دارد یا خیر، واجب است؟

ج: اگر بر اثر روزه، خوف ضرر بر جنین داشته باشد و خوف وی هم دارای منشأ عقلایی باشد، افطار بر او واجب است و در غیر این صورت واجب است که روزه بگیرد.

س ۷۴۶: زنی که کودک خود را شیر می‌داده و باردار هم بوده و در همان حال روزه ماه رمضان را هم گرفته است، و هنگام زایمان فرزندش مرده به دنیا آمد، اگر از ابتدا احتمال ضرر را می‌داده و در عین حال روزه گرفته است:

۱. آیا روزه‌اش صحیح است یا خیر؟

۲. آیا دیه بر ذمّه او هست یا خیر؟

۳. اگر احتمال ضرر نمی‌داده، ولی بعداً معلوم شده که روزه گرفتن برای جنین ضرر داشته، چه حکمی دارد؟

ج: اگر با وجود خوف از ضرری که دارای منشأ عقلایی است، روزه گرفته باشد و یا بعداً برایش معلوم شود که روزه برای وی یا برای جنین‌اش ضرر داشته، روزه‌اش صحیح نیست و قضای آن بر او واجب است، ولی ثبوت دیه جنین متوقف بر این است که ثابت شود فوت جنین مستند به روزه گرفتن وی است.

س ۷۴۷: من به لطف خداوند متعال دارای فرزندی هستم که شیرخوار است. ان شاء الله تعالی بزودی ماه مبارک رمضان فرا خواهد رسید. در حال حاضر می‌توانم روزه بگیرم ولی در صورت روزه گرفتن، شیرم خشک خواهد شد. با توجه به اینکه دارای بنیه ضعیفی هستم و کودکم هر ده دقیقه شیر می‌خواهد، چه وظیفه‌ای دارم؟

ج: اگر به دلیل کم یا خشک شدن شیرتان بر اثر روزه، خوف ضرر بر طفل خود داشته باشید، روزه‌تان را افطار کنید، ولی برای هر روزی باید یک مدّ طعام به فقیر بدهید و قضای روزه را هم بعداً بجا آورید.

بیماری و منع پزشک

س ۷۴۸: بعضی از پزشکان که به مسائل شرعی ملتزم نیستند، بیماران را از روزه گرفتن به دلیل ضرر داشتن منع می‌کنند، آیا گفته این پزشکان حجت است یا خیر؟

ج: اگر پزشک امین نباشد و گفته او هم اطمینان آور نباشد و باعث خوف ضرر نشود، گفته او اعتباری ندارد و در غیر این صورت نباید روزه بگیرد.

س ۷۴۹: مادرم تقریباً سیزده سال بیمار بود و به همین دلیل نمی‌توانست روزه بگیرد. من دقیقاً اطلاع دارم که علت روزه نگرفتن او احتیاج به مصرف دارو بوده است، امیدواریم ما را راهنمایی فرمایید که آیا قضای روزه‌ها بر او واجب است؟

ج: اگر ناتوانی او از روزه گرفتن بر اثر بیماری بوده، قضا ندارد.

س ۷۵۰: من بر اثر ضعف جسمانی از ابتدای سن بلوغ تا دوازده سالگی روزه نگرفته‌ام، در حال حاضر چه تکلیفی دارم؟

ج: واجب است روزه‌هایی را که در ماه مبارک رمضان نگرفته‌اید با اینکه به سنّ تکلیف رسیده بودید، قضا کنید، و اگر افطار روزه ماه رمضان عمدی و اختیاری و بدون عذر شرعی بوده، کفّاره هم بر شما واجب است.

س ۷۵۱: چشم پزشک مرا از روزه گرفتن منع کرده و گفته است که به علت ناراحتی چشم به هیچ وجه نباید روزه بگیرم، ولی من به گفته او توجه نکرده و شروع به روزه گرفتن کردم که باعث بروز مشکلاتی برای من در اثنای ماه رمضان شد. به‌طوری که در بعضی از روزها هنگام عصر احساس ناراحتی می‌کنم، لذا متحیّر و مردّد هستم بین اینکه روزه نگیرم و یا ناراحتی‌ام را تحمل کرده و روزه را تا غروب ادامه دهم. سؤال این است که آیا اصولاً ـ روزه گرفتن بر من واجب است؟ و در روزهایی که روزه می‌گیرم و نمی‌دانم قدرت ادامه آن را تا غروب دارم یا نه، آیا روزه‌ام را ادامه دهم؟ و نیت من چگونه باید باشد؟

ج: اگر از گفته پزشک متدیّن و امین اطمینان حاصل کنید که روزه برای چشم شما ضرر دارد و یا خوف ضرر داشته باشید، روزه گرفتن برای شما واجب نبوده و بلکه جایز هم نیست، و با خوف ضرر نیت روزه صحیح نیست و در صورت عدم خوف ضرر نیت روزه اشکال ندارد، ولی صحّت روزه متوقف بر این است که برای شما واقعاً ضرر نداشته باشد.

س ۷۵۲: من از عینک طبی استفاده می‌کنم و در حال حاضر چشمانم بسیار ضعیف است. هنگامی که به پزشک مراجعه کردم به من گفت که اگر برای تقویت چشمانم تلاش نکنم، ضعیف‌تر خواهند شد، بنا بر این اگر از روزه ماه رمضان معذور باشم، چه وظیفه‌ای دارم؟

ج: اگر روزه برای چشمان شما ضرر دارد، واجب نیست روزه بگیرید، بلکه واجب است افطار کنید و اگر بیماری شما تا ماه رمضان آینده استمرار پیدا کرد، قضای روزه بر شما واجب نیست، ولی واجب است که عوض هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهید.

س ۷۵۳: مادرم به بیماری شدیدی مبتلاست و پدرم نیز از ضعف جسمانی رنج می‌برد و در عین حال هر دو روزه می‌گیرند که گاهی مشخص است که روزه باعث تشدید بیماری آنها می‌شود، تاکنون نتوانسته‌ام آنها را قانع کنم که لااقل هنگام شدت بیماری روزه نگیرند. خواهشمندیم ما را در مورد حکم روزه آنها راهنمایی فرمایید.

ج: ملاک تأثیر روزه در ایجاد بیماری یا تشدید آن و عدم قدرت بر روزه گرفتن تشخیص خود روزه دار نسبت به خودش است و اگر بداند روزه برای او ضرر دارد یا خوف ضرر داشته باشد و در عین حال بخواهد روزه بگیرد، روزه گرفتن برای وی حرام است.

س ۷۵۴: در سال گذشته توسط پزشک متخصص مورد عمل جراحی کلیه قرار گرفتم. وی مرا از گرفتن روزه تا آخر عمر منع نمود، ولی در حال حاضر هیچ مشکل و دردی احساس نمی‌کنم و حتی به‌طور طبیعی غذا می‌خورم وآب می‌نوشم و هیچ‌یک از عوارض بیماری را هم حس نمی‌کنم، وظیفه من چیست؟

ج: اگر خود شما از ضرر روزه خوف ندارید و حجت شرعی هم بر آن ندارید، واجب است روزه ماه رمضان را بگیرید.

س ۷۵۵: اگر پزشک شخصی را از روزه گرفتن منع کند آیا با توجه به اینکه بعضی از پزشکان اطلاعی از مسائل شرعی ندارند، عمل به گفته او واجب است؟

ج: اگر مکلّف از گفته پزشک یقین پیدا کند که روزه برای او ضرر دارد و یا از گفته وی یا منشأ عقلایی دیگری برای او خوف از ضرر حاصل شود، روزه گرفتن برای او واجب نیست، بلکه جایز هم نیست.

س ۷۵۶: در کلیه‌های من سنگ جمع می‌شود و تنها راه جلوگیری از جمع شدن سنگ در کلیه، نوشیدن مستمر مایعات است و از آنجایی که پزشکان معتقدند که من نباید روزه بگیرم، تکلیف واجب من نسبت به روزه ماه مبارک رمضان چیست؟

ج: اگر جلوگیری از بیماری کلیه مستلزم نوشیدن آب یا سایر مایعات در طول روز باشد، روزه گرفتن بر شما واجب نیست.

س ۷۵۷: از آنجا که مبتلایان به مرض قند مجبورند هر روز یک یا دو بار آمپول انسولین تزریق کنند و نباید در وعده‌های غذایی آنها تأخیر و فاصله بیفتد، زیرا باعث پائین آمدن میزان قند خون و در نتیجه نوعی تشنج و بیهوشی می‌شود، لذا گاهی پزشکان به آنها توصیه می‌کنند که در روز چهار نوبت غذا بخورند، خواهشمندیم نظر شریف خود را درباره روزه این افراد بیان فرمایید.

ج: اگر بدانند که خودداری از خوردن و آشامیدن از طلوع فجر تا غروب، به آنان ضرر می‌رساند یا خوف ضرر داشته باشند، روزه گرفتن بر آنها واجب نبوده و بلکه جایز نیست.

مبطلات روزه

س ۷۵۸: من در روز ماه رمضان به علّت اغوای شیطان تصمیم گرفتم روزه‌ام را باطل کنم لکن قبل از این که عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهم، از تصمیم خود منصرف شدم حکم روزه‌ام چیست؟ و اگر این امر در روزه غیر ماه رمضان پیش آید چه حکمی دارد؟

ج: در روزه ماه رمضان اگر در اثنای روز از نیت روزه گرفتن بر گردد به‌طوری که قصد ادامه روزه نداشته باشد، روزه‌اش باطل می‌شود و قصد دوباره او برای ادامه روزه فایده ندارد، البته تا اذان مغرب باید از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری کند. امّا اگر دچار تردید شود به این معنی که هنوز تصمیم نگرفته است روزه را باطل کند، یا تصمیم بگیرد کاری را که موجب باطل شدن روزه است صورت دهد و هنوز آن را انجام نداده در این دو صورت صحّت روزه او محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و بعداً هم آن را قضا نماید. هر روزه واجب معیّن دیگر مانند نذر معیّن و امثال آن نیز دارای همین حکم است.

س ۷۵۹: آیا اگر از دهان شخص روزه دار خون بیاید، روزه‌اش باطل می‌شود؟

ج: روزه به سبب آن باطل نمی‌شود، ولی واجب است که از رسیدن خون به حلق جلوگیری کند.

س ۷۶۰: حکم استعمال دخانیات مانند سیگار در حال روزه چیست؟

ج: احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از دودهای انواع دخانیات و نیز مواد مخدّری که از راه بینی یا زیر زبان جذب می‌شود خودداری کند.

س ۷۶۱: آیا ماده «ناس» که از توتون و غیر آن ساخته می‌شود و برای چند دقیقه زیر زبان گذاشته شده و سپس از دهان بیرون انداخته می‌شود، مبطل روزه است یا خیر؟

ج: اگر آب دهان مخلوط به ماده «ناس» را فرو ببرد، موجب بطلان روزه‌اش می‌شود.

س ۷۶۲: نوعی داروی طبی برای اشخاص مبتلاـ به تنگی نفس شدید وجود دارد که عبارت است از یک قوطی که در آن مایع فشرده شده وجود دارد و با فشار دادن آن داروی مایع بصورت پودر گاز از طریق دهان وارد ریه شخص بیمار شده و موجب

تسکین حال وی می گردد. گاهی بیمار مجبور می‌شود در یک روز چندین بار از آن استفاده کند، آیا با وجود استفاده از این دارو، روزه گرفتن جایز است؟ با توجه به اینکه بدون استفاده از آن روزه گرفتن غیرممکن و یا بسیار سخت خواهد بود.

ج: اگر ماده مذکور هوای فشرده همراه با دارویی هرچند به‌صورت گاز یا پودر باشد و وارد حلق شود، صحّت روزه محل اشکال است و در صورتی که روزه گرفتن بدون استعمال آن، ممکن نیست یا مشقّت دارد، جایز است از آن استفاده کند، لکن احتیاط آن است که مبطل دیگری انجام ندهد و در صورت تمکّن (بدون استفاده از آن) روزه‌ها را قضا نماید.

س ۷۶۳: من در بیشتر روزها آب دهانم با خونی که از لثه‌هایم می‌آید مخلوط می‌شود و گاهی نمی‌دانم آب دهانی که فرو می‌برم همراه با خون است یا خیر؟ روزه‌ام با این حال چه حکمی دارد؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خون لثه در آب دهان مستهلک شود، محکوم به طهارت است و بلعیدن آن اشکال ندارد و مبطل روزه نیست، و همچنین در صورت شک در همراه بودن آب دهان با خون، فرو بردن آن اشکال ندارد و به صحّت روزه ضرر نمی‌زند.

س ۷۶۴: در یکی از روزهای ماه رمضان روزه گرفتم ولی دندان‌هایم را مسواک نزدم، و بدون اینکه باقی‌مانده غذاهای لابلای دندانها را عمداً ببلعم، خودبخود بلعیده شده است. آیا قضای روزه آن روز بر من واجب است؟

ج: اگر علم به وجود باقی‌مانده غذا در بین دندانهایتان و یا علم به رسیدن آن به حلق نداشته‌اید و فرو رفتن آن هم عمدی و با التفات نبوده، قضای روزه بر شما واجب نیست.

س ۷۶۵: از لثه شخص روزه‌داری خون زیادی خارج می‌شود، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ آیا برای او ریختن آب با ظرف بر سرش جایز است؟

ج: با خروج خون از لثه تا آن را فرو نبرده است، روزه باطل نمی‌شود. همچنین ریختن آب بر روی سر توسط ظرف و مانند آن به صحّت روزه ضرر نمی‌رساند.

س ۷۶۶: داروهای مخصوصی برای معالجه بعضی از بیماری‌های زنان وجود دارد (شیافهای روغنی) که در داخل بدن گذاشته می‌شود، آیا استفاده از آن موجب بطلان روزه می‌شود؟

ج: استفاده از آن داروها به روزه ضرر نمی‌رساند.

س ۷۶۷: نظر شریف جنابعالی درباره تزریق آمپول و سایر تزریقات نسبت به روزه‌داران در ماه مبارک رمضان، چیست؟

ج: احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از آمپول‌های مقوّی یا مغذّی و هر آمپولی که در رگ تزریق می‌شود و نیز انواع سرم‌ها خودداری کند، لکن آمپول‌های دارویی که در عضله تزریق می‌شود و نیز آمپول‌هایی که برای بی‌حسّ کردن به کار می‌رود، مانعی ندارد. س ۷۶۸: آیا خوردن قرص فشار خون در حال روزه جایز است یا خیر؟

ج: اگر خوردن آن در ماه رمضان برای درمان فشار خون ضروری باشد، اشکال ندارد، ولی با خوردن آن روزه باطل می‌شود.

س ۷۶۹: اگر من و بعضی از مردم بر این عقیده باشیم که بر استفاده از قرصها جهت مداوا عنوان خوردن و آشامیدن صدق نمی کند، آیا عمل به آن جایز است و به روزه‌ام ضرر نمی‌زند؟

ج: خوردن قرص روزه را باطل می کند.

س ۷۷۰: اگر شوهر با همسر خود در ماه رمضان جماع نماید و زن نیز به آن راضی باشد چه حکمی دارد؟

ج: بر هر یک از آنان حکم افطار عمدی جاری است و علاوه بر قضا، کفّاره هم بر هر دو واجب است.

س ۷۷۱: اگر مردی با همسرش در روز ماه رمضان شوخی و ملاعبه نماید، آیا به روزه‌اش ضرر می‌رساند؟

ج: اگر منجر به انزال منی نشود، به روزه خللی وارد نمی‌کند.

بقا بر جنابت

س ۷۷۲: اگر فردی به سبب برخی از مشکلات تا اذان صبح بر جنابت باقی بماند آیا روزه گرفتن در آن روز برای او جایز است؟

ج: در غیر ماه رمضان و قضای آن اشکال ندارد، ولی نسبت به روزه ماه رمضان و قضای آن، اگر معذور از غسل است، تیمم کردن بر او واجب است و اگر تیمم هم نکند، روزه‌اش صحیح نیست.

س ۷۷۳: اگر شخصی در حال جنابت چند روز روزه بگیرد و نداند که طهارت از جنابت شرط صحّت روزه است، آیا کفّاره روزه‌هایی که در حال جنابت گرفته بر او واجب است یا اینکه قضای آنها کافی است؟

ج: در فرض مرقوم قضا کفایت می‌کند.

س ۷۷۴: آیا جایز است شخص جنب بعد از طلوع آفتاب غسل جنابت نماید و روزه قضا یا مستحب بگیرد؟

ج: اگر عمداً تا طلوع فجر بر جنابت باقی بماند، روزه ماه رمضان و قضای آن از او صحیح نیست، ولی اقوی صحّت روزه‌های دیگر به‌خصوص روزه مستحبی است.

س ۷۷۵: شخصی در ماه رمضان در جایی مهمان شد و شب را در آن منزل خوابید و در نیمه‌های شب محتلم گردید و چون مهمان بود و با خود لباسی نداشت، برای فرار از روزه، تصمیم گرفت بعد از طلوع فجر مسافرت نماید، لذا بعد از طلوع فجر بدون اینکه چیزی بخورد به قصد مسافرت، حرکت نمود. سؤال این است که آیا قصد سفر توسط او موجب سقوط کفّاره هست یا خیر؟

ج: اگر با حالت جنابت از خواب بیدار شود و علم به جنب بودن خود داشته باشد و قبل از فجر اقدام به غسل یا تیمم نکند، مجرد قصد سفر در شب و یا مسافرت در روز برای سقوط کفّاره از او کافی نیست.

س ۷۷۶: کسی که آب در اختیار ندارد و یا به دلیل عذرهای دیگر غیر از تنگی وقت نمی‌تواند غسل جنابت بکند، آیا جایز است عمداً خود را در شبهای ماه مبارک رمضان جنب کند؟

ج: اگر وظیفه او تیمم باشد و بعد از اینکه خود را جنب کرده، وقت کافی برای تیمم داشته باشد، این کار برای وی جایز است.

س ۷۷۷: شخصی در ماه مبارک رمضان قبل از اذان صبح بیدار شده و متوجه محتلم شدن خود نشده و دوباره خوابیده و در اثنای اذان صبح بیدار شده و علم به جنابت خود پیدا می‌کند و یقین دارد که احتلامش قبل از اذان صبح بوده است، روزه او چه حکمی دارد؟

ج: اگر پیش از اذان صبح متوجه احتلام خود نشده است، روزه‌اش صحیح است.

س ۷۷۸: اگر مکلّف در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح بیدار شود و ببیند که محتلم شده است و دوباره پیش از اذان صبح به امید اینکه برای غسل کردن بیدار می‌شود بخوابد و تا بعد از طلوع آفتاب در خواب بماند و غسل خود را تا اذان ظهر به تأخیر بیندازد و بعد از اذان ظهر غسل کرده و نماز ظهر و عصر بخواند، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال که خوابِ اول است روزه‌اش صحیح است ولی اگر دوباره خوابید و تا صبح بیدار نشد باید قضای آن روز را بجا آورد.

س ۷۷۹: اگر مکلّف در شب ماه رمضان قبل از فجر شک کند که محتلم شده یا نه، ولی به شک خود اعتنا نکند و دوباره بخوابد و بعد از اذان صبح بیدار شود و متوجه گردد که قبل از طلوع فجر محتلم شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از بیداری اول اثری از احتلام در خود مشاهده نکند، بلکه فقط احتمال آن را بدهد و چیزی بر او کشف نشود و تا بعد از اذان بخوابد، روزه‌اش صحیح است، هرچند بعد از آن معلوم شود که احتلام او مربوط به قبل از اذان صبح است.

س ۷۸۰: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان با آب نجس غسل کند و بعد از یک هفته متوجه شود که آن آب نجس بوده است،

نماز و روزه او در این مدت چه حکمی دارد؟

ج: نمازش باطل و قضای آن واجب است، ولی روزه‌های او محکوم به صحّت است.

س ۷۸۱: شخصی مبتلا به بیماری بیرون آمدن مستمر قطرات بول به‌صورت موقت است، یعنی بعد از بول کردن، به مدت یک ساعت یا بیشتر قطرات آن از او خارج می گردد. با توجه به اینکه وی در بعضی از شبها جنب شده و گاهی یک ساعت قبل از اذان بیدار می‌شود و احتمال می‌دهد که بعد از آن منی با قطرات بول خارج شود، نسبت به روزه‌اش چه تکلیفی دارد؟ وظیفه او برای اینکه با طهارت داخل وقت شود، چیست؟

ج: اگر قبل از اذان صبح، غسل جنابت و یا تیمم بدل از آن انجام داده، روزه او صحیح است، هرچند بعد از آن بدون اختیار از او منی خارج شود.

س ۷۸۲: اگر شخصی قبل از اذان صبح یا بعد از آن بخوابد و در خواب جنب شده و بعد از اذان بیدار شود، چه مدتی برای غسل کردن وقت دارد؟

ج: در فرض سؤال، جنابت به روزه آن روز او ضرر نمی‌زند، ولی واجب است که برای نماز غسل کند و می‌تواند غسل را تا وقت نماز به تأخیر بیندازد.

س ۷۸۳: اگر غسل جنابت برای روزه ماه رمضان یا روزه‌های دیگر فراموش شود و در اثناء روز به یاد انسان بیفتد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در روزه ماه رمضان غسل جنابت را در شب تا طلوع فجر فراموش کند و با حالت جنابت صبح نماید، روزه‌اش باطل است و احوط این است که قضای روزه ماه رمضان هم در این حکم به آن ملحق شود. ولی در سایر روزه‌ها، روزه بر اثر آن باطل نمی‌شود.

استمناء

س ۷۸۴: حکم کسی که با آمیزش جنسی حرام یا استمناء یا خوردن و نوشیدن حرام روزه خود را در ماه رمضان باطل نموده چیست؟

ج: در فرض مرقوم باید شصت روز روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام نماید و احتیاط مستحب آن است که هر دو را انجام دهد.

س ۷۸۵: اگر مکلّف علم داشته باشد به اینکه استمناء روزه را باطل می کند، ولی عمداً آن را انجام دهد، آیا کفّاره جمع بر او واجب می‌شود؟

ج: اگر عمداً استمناء کند و منی هم از او خارج شود، کفّاره جمع بر او واجب نمی‌شود لکن احتیاط مستحب آن است که کفّاره جمع بپردازد.

س ۷۸۶: در ماه مبارک رمضان بدون وجود هیچ‌یک از آثار استمناء فقط بر اثر حالتی که هنگام مکالمه تلفنی با یک زن نامحرم در خود احساس کردم مایع منی از من خارج شد، با توجه به اینکه مکالمه با او به قصد لذت نبوده، خواهشمندم لطف نموده و به سؤالات من پاسخ فرمایید، آیا روزه‌ام باطل است یا خیر؟ در صورت بطلان، آیا کفّاره هم بر من واجب است یا خیر؟

ج: اگر خروج منی بر اثر صحبت با یک زن جزء عادت‌های قبلی شما نبوده و به‌طور غیرارادی از شما خارج شده است، موجب بطلان روزه نمی‌شود و چیزی هم بر اثر آن بر شما واجب نیست.

س ۷۸۷: شخصی چندین سال عادت به استمناء در ماه رمضان و غیر آن داشته است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: استمناء مطلقاً حرام است و اگر منجر به خروج منی شود، موجب غسل جنابت هم می‌شود، و اگر این عمل در حال روزه در روز ماه رمضان صورت بگیرد، در حکم افطار عمدی با حرام است، و اگر نماز و روزه را با حالت جنابت و بدون غسل و تیمم انجام دهد، نماز و روزه‌اش باطل و قضای آنها واجب است.

س ۷۸۸: آیا استمناء توسط همسر، حکم استمناء حرام را دارد؟

ج: این کار، از موارد استمناء حرام نیست.

س ۷۸۹: آیا جایز است شخص مجرد در صورتی که پزشک منی او را برای آزمایش بخواهد و راه دیگری هم برای خارج کردن منی نداشته باشد، استمناء نماید؟

ج: اگر معالجه متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

س ۷۹۰: بعضی از مراکز پزشکی برای انجام آزمایشهای پزشکی بر روی منی از انسان می‌خواهند که استمناء کند تا معلوم شود که وی قادر بر بچه‌دار شدن هست یا خیر، آیا استمناء برای او جایز است.

ج: استمناء جایز نیست، هرچند برای تشخیص قدرت وی بر بچه‌دار شدن باشد، مگر آنکه ضرورتی ایجاب کند.

س ۷۹۱: تخیّل به قصد برانگیختن شهوت در دو صورت زیر چه حکمی دارد؟

الف: تخیّل همسر

ب: تخیّل زن اجنبی

ج: در فرض اول در صورتی که حرامی مانند انزال بر آن مترتّب نشود، اشکالی ندارد و در فرض دوّم، احتیاط در ترک آن است.

س ۷۹۲: شخصی در ابتدای سن بلوغ روزه می‌گرفته، ولی در اثناء روزه استمناء نموده و جنب شده و به همین صورت چند روز روزه گرفته است، در حالی که جهل داشته به اینکه برای روزه گرفتن تطهیر از جنابت واجب است. آیا قضای روزه‌های آن روزها کافی است یا اینکه تکلیف دیگری دارد؟

ج: در فرض سؤال، قضا و بنا بر احتیاط واجب کفّاره بر او واجب است.

س ۷۹۳: شخص روزه‌داری در ماه رمضان به صحنه شهوت انگیزی نگاه کرده و جنب شده است. آیا با این کار روزه‌اش باطل می‌شود؟

ج: اگر نگاه‌کردن او به قصد انزال بوده و یا می‌دانسته که اگر به آن منظره نگاه کند، جنب می‌شود و یا عادت او بر این بوده است و در عین حال عمداً نگاه کرده و جنب شده، حکم جنابت عمدی را دارد یعنی هم قضاء بر عهده او می‌باشد و هم کفّاره.

س ۷۹۴: انسان روزه داری که در یک روز بیش از یکبار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد وظیفه‌اش چیست؟

ج: فقط یک کفّاره بر او واجب می‌شود، بلی اگر این کار آمیزش جنسی یا استمناء باشد احتیاط واجب آن است که بعدد دفعات آمیزش جنسی یا استمناء کفّاره بدهد.

حکام مبطلات روزه

س ۷۹۵: آیا تبعیت از اهل سنت در وقت افطار روزه در مراسم عمومی و مجالس رسمی و غیر آن، جایز است؟ اگر مکلّف تشخیص دهد که این متابعت از موارد تقیه نیست و دلیلی برای التزام به آن وجود ندارد، وظیفه‌اش چیست؟

ج: تبعیت از دیگران در افطار روزه بدون احراز دخول وقت افطار، جایز نیست، و اگر از موارد تقیه باشد افطار جایز است، ولی روزه آن روز قضا دارد، و جایز نیست به‌طور اختیاری افطار نماید مگر بعد از آنکه داخل شدن شب و پایان یافتن روز را با یقین حسی و یا با حجت شرعی احراز نماید.

س ۷۹۶: اگر روزه‌دار باشم و مادرم مرا وادار به خوردن غذا یا نوشیدن کند، آیا روزه‌ام باطل می‌شود؟

ج: خوردن و آشامیدن روزه را باطل می‌کند، هرچند بر اثر درخواست و اصرار شخص دیگری باشد.

س ۷۹۷: اگر چیزی به زور وارد دهان روزه دار شود و یا سر او به همان صورت داخل آب گردد، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ اگر

وادار به باطل کردن روزه‌اش شود، مثلاً ـ به او بگویند که اگر روزه‌ات را نخوری، ضرری به خودت یا مالت وارد می‌سازیم، او هم برای دفع این ضرر غذا بخورد، آیا روزه‌اش صحیح است؟

ج: روزه شخص روزه دار با داخل شدن چیزی در حلقش بدون اختیار و یا با فرو بردن سرش به همان صورت به زیر آب باطل نمی‌شود، ولی اگر خودش بر اثر اکراه دیگری مرتکب مفطری شود، روزه‌اش باطل خواهد شد.

س ۷۹۸: اگر روزه دار جاهل باشد به اینکه تا به حد ترخص نرسیده، نباید قبل از زوال افطار کند، و قبل از حد ترخص به این اعتبار که مسافر است، افطار نماید، روزه این شخص چه حکمی دارد؟ آیا قضا بر او واجب است یا حکم دیگری دارد؟

ج: در فرض مرقوم، روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا کند لکن اگر از حکم مسأله، غافل بوده کفّاره ندارد.

س ۷۹۹: هنگامی که مبتلا به بیماری زکام بودم، مقداری از اخلاط سر و سینه در دهانم جمع شده بود که به جای بیرون انداختن، آن را فرو بردم، آیا روزه‌ام صحیح است یا خیر؟ در بعضی از روزهای ماه مبارك رمضان در منزل یکی از اقوام بودم که بر اثر زکام و خجالت و حیا مجبور شدم با خاك، تیمم بدل از غسل واجب بکنم و تا نزدیك ظهر غسل نکردم. این کار برای چند روز تکرار شد، آیا روزه‌ام در آن روزها صحیح است یا خیر؟

ج: فرو بردن اخلاط سر و سینه ضرری به روزه نمی‌رساند، ولی اگر به فضای دهان رسیده باشد بنا بر احتیاط واجب باید از فرو بردن آن خودداری نماید، و اما ترك غسل جنابت قبل از طلوع فجرِ روزی که می‌خواهید روزه بگیرید و انجام تیمم بدل از غسل به جای آن، اگر به خاطر عذر شرعی باشد و یا تیمم در آخر وقت و به خاطر تنگی آن باشد، موجب بطلان روزه نیست و روزه شما با تیمم صحیح است. در غیر این صورت، روزه شما در آن روزها باطل است.

س ۸۰۰: من در معدن آهن کار می‌کنم که طبیعت آن اقتضا می‌کند هر روز داخل معدن شده و در آن کار کنم و هنگام استفاده از ابزار کار غبار وارد دهانم می‌شود، بقیه ماههای سال هم به همین صورت بر من می‌گذرد، تکلیف من چیست؟ آیا روزه من در این حالت صحیح است؟

ج: فرو بردن غبار غلیظ هنگام روزه بنا بر احتیاط واجب موجب باطل شدن آن است و باید از آن پرهیز نمود، ولی مجرد داخل شدن غبار در دهان و بینی بدون اینکه به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند.

کفّاره روزه و مقدار آن

س ۸۰۱: آیا دادن پول یك مدّ طعام به فقیر تا با آن غذایی برای خودش بخرد، کافی است؟

ج: اگر اطمینان داشته باشد که فقیر به وکالت از او طعام خریده و سپس آن را به عنوان کفّاره قبول می‌کند، اشکال ندارد.

س ۸۰۲: اگر شخصی وکیل در غذا دادن به عده‌ای از مساکین شود، آیا می‌تواند اُجرت کار و پختن غذا را از اموالی که به عنوان کفّاره به او داده شده است، بردارد؟

ج: مطالبه اجرت کار و پخت غذا برای وی جایز است، ولی نمی‌تواند آن را بابت کفّاره حساب نماید و یا از اموالی که باید به عنوان کفّاره به فقرا داده شود، بردارد.

س ۸۰۳: زنی به علت بارداری و نزدیکی وقت زایمان، نمی‌تواند روزه بگیرد و می‌داند که باید آنها را بعد از زایمان و قبل از ماه رمضان آینده قضا نماید، اگر به‌طور عمدی یا غیرعمدی تا چند سال روزه نگیرد، آیا فقط کفّاره همان سال بر او واجب است یا آنکه کفّاره تمام سالهایی که روزه را به تأخیر انداخته، واجب است؟

ج: فدیه تأخیر قضای روزه ماه رمضان هرچند به مدت چند سال هم به تأخیر افتاده باشد، یکبار واجب است و آن عبارت است از یك مدّ طعام برای هر روزی، و فدیه هم زمانی واجب می‌شود که تأخیر قضای روزه ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر بر اثر

سهل‌انگاری و بدون عذر شرعی باشد، ولی اگر به خاطر عذری باشد که شرعاً مانع صحّت روزه است، فدیه‌ای ندارد.

س ۸۰۴: زنی به علت بیماری از روزه گرفتن معذور است و قادر بر قضا کردن آنها تا ماه رمضان سال آینده هم نیست، در این صورت آیا کفّاره بر او واجب است یا بر شوهرش؟

ج: اگر افطار روزه ماه رمضان از جهت بیماری و تأخیر قضای آن هم از جهت ادامه بیماری بوده است، برای هر روز یک مدّ طعام به عنوان فدیه بر خود زن واجب است و چیزی بر عهده شوهرش نیست.

س ۸۰۵: شخصی ده روز روزه بر عهده دارد و در روز بیستم شعبان شروع به روزه گرفتن می‌کند، آیا در این صورت می‌تواند عمداً روزه خود را قبل یا بعد از زوال، افطار کند؟ در صورتی که قبل یا بعد از زوال افطار نماید، چه مقدار کفّاره دارد؟ ج: در فرض مذکور افطار عمدی برای او جایز نیست و اگر عمداً افطار کند، در صورتی که قبل از زوال باشد، کفّاره‌ای بر او واجب نیست و اگر بعد از زوال باشد، کفّاره بر او واجب است که عبارت است از غذا دادن به ده مسکین، و در صورت عدم تمکن، واجب است سه روز روزه بگیرد. س ۸۰۶: زنی در دو سال متوالی در ماه مبارک رمضان حامله بوده و قدرت روزه گرفتن در آن ایام را نداشته است، ولی در حال حاضر توانایی روزه گرفتن را دارد، حکم او چیست؟ آیا کفّاره جمع بر او و اجب است یا فقط قضای آن را باید به جا آورد؟ تأخیر او در قضای روزه چه حکمی دارد؟

ج: اگر بر اثر عذر شرعی روزه ماه رمضان را نگرفته، فقط قضا بر او واجب است، و اگر عذر او در خوردن روزه خوف از ضرر روزه بر جنین یا کودکش بوده، باید علاوه بر قضا، برای هر روز یک مد طعام به عنوان فدیه بپردازد، و اگر قضا را بعد از ماه رمضان تا ماه رمضان سال بعد، بدون عذر شرعی به تأخیر انداخته، فدیه دیگری هم بر او واجب است یعنی باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

س ۸۰۷: آیا رعایت ترتیب بین قضا و کفّاره، در کفّاره روزه واجب است یا خیر؟

ج: واجب نیست.

قضای روزه

س ۸۰۸: هجده روز روزه به علت مسافرت در ماه رمضان برای انجام مأموریت دینی بر عهده‌ام می‌باشد، وظیفه من چیست؟ آیا قضای آنها بر من واجب است؟

ج: قضای روزه‌های ماه رمضان که بر اثر مسافرت از شما فوت شده، واجب است.

س ۸۰۹: اگر کسی برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان اجیر شود و بعد از زوال افطار کند، آیا کفّاره بر او واجب است یا خیر؟

ج: کفّاره بر او واجب نیست.

س ۸۱۰: کسانی که در ماه رمضان برای انجام وظیفه دینی در مسافرت هستند و به همین دلیل نمی‌توانند روزه بگیرند، اگر در حال حاضر بعد از چند سال تأخیر، بخواهند روزه بگیرند، آیا پرداخت کفّاره بر آنها واجب است؟

ج: اگر قضای روزه ماه رمضان را به علت استمرار عذری که مانع روزه گرفتن است، تا ماه رمضان سال آینده به تأخیر انداخته باشند، قضای روزه‌هایی که از آنان فوت شده کافی است، و واجب نیست برای هر روزی یک مدّ طعام فدیه بدهند، هرچند احتیاط در جمع بین قضا و فدیه است. ولی اگر تأخیر در قضای روزه به خاطر سهل‌انگاری و بدون عذر باشد، جمع بین قضا و فدیه بر آنها واجب است.

س ۸۱۱: شخصی به مدت ده سال بر اثر جهل نماز نخوانده و روزه نگرفته است، فعلاً توبه نموده و به سوی خدا بازگشته و تصمیم بر جبران آنها گرفته است، ولی توانایی قضای همه روزه‌های فوت شده را ندارد و مالی هم ندارد که با آن کفّاره‌هایش را بپردازد،

آیا صحیح است که فقط به استغفار اکتفا کند؟

ج: قضای روزه‌های فوت شده در هیچ صورتی ساقط نمی‌شود، ولی نسبت به کفّاره افطاره عمدی روزه ماه رمضان، چنانچه قدرت بر روزه دو ماه و یا اطعام شصت مسکین برای هر روز نداشته باشد، باید به هر تعداد فقیر که قادر است غذا بدهد و احتیاط آن است که استغفار نیز بکند و اگر به هیچ وجه قادر به دادن غذا به فقرا نیست فقط کافی است که استغفار کند یعنی با دل و زبان خود بگوید: «استغفرالله (از خداوند بخشایش می‌طلبم)».

س ۸۱۲: من به علّت عدم قدرت مالی و بدنی نتوانستم برای انجام کفّاره‌هایی که بر من واجب شده بود روزه بگیرم و یا به مساکین اطعام نمایم و در نتیجه، استغفار نمودم لکن به لطف الهی اکنون توان روزه گرفتن یا اطعام نمودن دارم، وظیفه‌ام چیست؟

ج: در فرض مرقوم، انجام کفّاره لازم نیست گر چه احتیاط مستحب آن است که انجام داده شود.

س ۸۱۳: اگر شخصی بر اثر جهل به وجوب قضای روزه تا قبل از ماه رمضان سال آینده قضای روزه‌هایش را به تأخیر اندازد، چه حکمی دارد؟

ج: فدیه تأخیر قضای روزه تا ماه رمضان سال بعد، بر اثر جهل به وجوب آن ساقط نمی‌شود.

س ۸۱۴: فردی که به مدت صد و بیست روز روزه نگرفته، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا باید برای هر روز شصت روز روزه بگیرد؟ و آیا کفّاره بر او واجب است؟

ج: قضای آنچه از ماه رمضان از او فوت شده، بر او واجب است، و اگر افطار عمدی و بدون عذر شرعی بوده، علاوه بر قضا، کفّاره هر روز هم واجب است که عبارت است از شصت روز روزه یا اطعام شصت فقیر و یا دادن شصت مد طعام به شصت مسکین که سهم هر کدام یک مدّ است.

س ۸۱۵: تقریباً یک ماه روزه گرفته‌ام به این نیت که اگر روزه‌ای بر عهده‌ام باشد قضای آن محسوب شود و اگر روزه‌ای بر عهده‌ام نیست به قصد قربت مطلق باشد، آیا این یک ماه روزه به حساب روزه‌های قضایی که بر ذمّه دارم، محسوب می‌شود؟

ج: اگر به نیت آنچه که در زمان روزه گرفتن شرعاً مأمور به آن بوده‌اید، اعم از روزه قضاء یا مستحبی، روزه گرفته‌اید و روزه قضا هم برعهده شما باشد، به عنوان روزه قضاء محسوب می‌شود.

س ۸۱۶: کسی که نمی‌داند چه مقدار روزه قضا دارد و با فرض داشتن روزه قضا روزه مستحبی بگیرد، اگر معتقد باشد که روزه قضا ندارد، آیا به عنوان روزه قضا محسوب می‌شود؟

ج: روزه‌هایی را که به نیت استحباب گرفته به جای روزه قضایی که بر عهده‌اش هست، محسوب نمی‌شود.

س ۸۱۷: نظر شریف جنابعالی درباره شخصی که بر اثر جهل به مسأله، عمداً روزه‌اش را افطار کرده، چیست؟ آیا فقط قضا بر او واجب است یا اینکه کفّاره هم باید بدهد؟

ج: اگر به سبب بی‌اطلاعی از حکم شرعی، کاری را انجام دهد که روزه را باطل می‌کند مثل اینکه نمی‌دانست خوردن دارو نیز مانند سایر خوردنیها روزه را باطل می‌کند و در روز ماه رمضان دارو خورد روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا کند ولی کفّاره بر او واجب نیست.

س ۸۱۸: کسی که در اوائل سن تکلیف بر اثر ضعف و عدم توانایی، نتوانسته روزه بگیرد، آیا فقط قضا بر او واجب است یا قضا و کفّاره با هم بر او واجب است؟

ج: اگر گرفتن روزه برای او حرجی نبوده و عمداً افطار کرده، علاوه بر قضا، کفّاره نیز بر او واجب است و اگر خوف داشته باشد که اگر روزه بگیرد مریض شود، فقط قضای روزه‌ها بر عهده او می‌باشد.

س ۸۱۹: کسی که تعداد روزهایی که روزه نگرفته و مقدار نمازهایی را که نخوانده نمی‌داند، وظیفه‌اش چیست؟ کسی هم که

نمی‌داند روزه‌اش را بر اثر عذر شرعی افطار کرده و یا عمداً آن را خورده است، چه حکمی دارد؟

ج: جایز است که به قضای آن مقدار از نماز و روزه‌هایش که یقین به فوت آنها دارد، اکتفا نماید، و در صورت شک در افطار عمدی کفّاره واجب نیست.

س ۸۲۰: اگر شخصی که در ماه رمضان روزه دار است، در یکی از روزها برای خوردن سحری بیدار نشود و لذا نتواند روزه را تا غروب ادامه دهد و در وسط روز حادثه‌ای برای او اتفاق بیفتد و روزه را افطار کند، آیا یک کفّاره بر او واجب است یا کفّاره جمع؟

ج: اگر روزه را تا حدی ادامه دهد که روزه بر اثر تشنگی و گرسنگی برای او حرجی شود و در نتیجه آن را افطار نماید، فقط قضا بر او واجب است و کفّاره‌ای ندارد.

س ۸۲۱: اگر شک کنم در اینکه اقدام به گرفتن قضای روزه‌هایی را که بر عهده‌ام بوده، کرده‌ام یا خیر تکلیف من چیست؟

ج: اگر یقین به اشتغال قبلی ذمّه خود دارید، واجب است به مقداری که موجب یقین به انجام تکلیف می‌شود، روزه قضاء بگیرید.

س ۸۲۲: کسی که هنگام بلوغ فقط یازده روز از ماه رمضان را روزه گرفته و یک روز را هم در موقع ظهر افطار کرده و در مجموع هجده روز روزه نگرفته است، و در مورد آن هجده روز نمی‌دانسته که با ترک عمدی روزه کفّاره بر او واجب است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر روزه ماه رمضان را از روی عمد و بدون عذر شرعی افطار کرده، باید علاوه بر قضا، کفّاره هم بدهد اعم از اینکه هنگام خوردن روزه عالم به وجوب کفّاره و یا جاهل به آن باشد.

س ۸۲۳: اگر پزشک به بیماری بگوید که روزه برای شما ضرر داد و او هم روزه نگیرد، ولی بعد از چند سال بفهمد که روزه برای وی ضرر نداشته و پزشک در تشخیص خود اشتباه کرده است، آیا قضا و کفّاره بر او واجب است؟

ج: اگر از گفته پزشک متخصص و امین و یا از منشأ عقلایی دیگر، خوف از ضرر پیدا کند و روزه نگیرد، فقط قضا بر او واجب است.

مسائل متفرقه روزه

س ۸۲۴: اگر زنی در حال روزه نذری معیّن حیض شود، چه حکمی دارد؟

ج: روزه با عارض شدن حیض باطل می‌شود و قضای آن بعد از طهارت واجب است.

س ۸۲۵: شخصی از اول ماه رمضان تا بیست و هفتم ماه را در وطن خود (بندر دیّر) روزه گرفته و در صبح روز بیست و هشتم به دبی مسافرت کرده و در روز بیست و نهم به آنجا رسیده و متوجه شده که در آنجا عید اعلام شده است، او اکنون به وطن خود برگشته، آیا قضای روزه‌هایی که از وی فوت شده، واجب است؟ اگر یک روز قضا نماید، ماه رمضان نسبت به او بیست و هشت روز می‌شود و اگر بخواهد دو روز قضا کند، روز بیست و نهم در جایی بوده که در آنجا عید اعلام شده بود، این شخص چه حکمی دارد؟

ج: اگر اعلان عید در روز بیست و نهم در آن مکان، به نحو شرعی و صحیح باشد، قضای آن روز بر او واجب نیست، ولی با فرض اینکه افق دو محل یکی بوده این امر کشف می‌کند که یک روز روزه در اول ماه از او فوت شده، لذا واجب است قضای روزه‌ای را که یقین به فوت آن دارد، بجا آورد.

س ۸۲۶: اگر روزه‌داری هنگام غروب در سرزمینی افطار کرده باشد و سپس به جایی مسافرت کند که خورشید در آن هنوز غروب نکرده است، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟ آیا تناول مفطرات برای او در آنجا قبل از غروب خورشید جایز است؟

ج: روزه او صحیح است و تناول مفطرات در آن مکان قبل از غروب خورشید با فرض اینکه در وقت غروب در سرزمین خود افطار

کرده، برای او جایز است.

س ۸۲۷: شهیدی به یکی از دوستانش وصیت نموده که احتیاطاً از طرف وی چند روز روزه قضا بگیرد، ولی ورثه شهید به این مسائل پایبند نیستند و طرح وصیت او هم برای آنها ممکن نیست و روزه گرفتن هم برای دوست آن شهید مشقت دارد، آیا راه حل دیگری وجود دارد؟

ج: اگر آن شهید به دوست خود وصیت کرده که خودش شخصاً برای او روزه بگیرد، ورثه او در این مورد تکلیفی ندارند، و اگر برای آن فرد روزه گرفتن به نیابت از شهید مشقت دارد، تکلیف از او ساقط است.

س ۸۲۸: من فردی کثیر الشک هستم و یا به تعبیر دقیق‌تر زیاد وسوسه می‌شوم، و در مسائل دینی به‌خصوص فروع دین زیاد شک می‌کنم، یکی از موارد آن این است که در ماه رمضان گذشته شک کردم که آیا غبار غلیظی که وارد دهان من شده آن را فرو برده‌ام یا خیر؟ و یا آبی را که داخل دهانم کردم، خارج کرده و بیرون ریختم یا نه؟ در نتیجه آیا روزه من صحیح است یا خیر؟

ج: روزه شما در فرض سؤال محکوم به صحّت است و این شکها اعتباری ندارند.

س ۸۲۹: آیا حدیث شریف کساء را که از حضرت فاطمه زهرا (سلام‌اللّه‌علیها) نقل شده، حدیث معتبری می‌دانید؟ آیا نسبت‌دادن آن در حالت روزه به حضرت زهرای مرضیه (سلام‌اللّه‌علیها) جایز است؟

ج: اگر نسبت دادن آن به‌صورت حکایت و نقل از کتابهایی باشد که آن را نقل کرده‌اند، اشکال ندارد.

س ۸۳۰: از بعضی از علما و غیر آنان شنیده‌ایم که اگر انسان هنگام روزه مستحبی به خوردن غذا دعوت شود، می‌تواند آن را قبول کرده و مقداری از غذا میل کند و با این کار روزه‌اش باطل نمی‌شود، بلکه ثواب هم دارد امیدواریم نظر شریف خود را در این‌باره بیان فرمایید.

ج: قبول دعوت مؤمن در حال روزه مستحبی، شرعاً امری پسندیده است و خوردن غذا به دعوت برادر مؤمن هرچند روزه را باطل می‌کند، ولی او را از اجر و ثواب روزه محروم نمی‌سازد.

س ۸۳۱: دعاهایی مخصوص ماه رمضان به‌صورت دعای روز اول و روز دوم تا آخر ماه وارد شده است، قرائت آنها در صورت شک در صحّت شان چه حکمی دارد؟

ج: به هر حال اگر قرائت آنها به قصد رجاء ورود و مطلوبیت باشد، اشکال ندارد.

س ۸۳۲: شخصی قصد داشت روزه بگیرد، ولی برای خوردن سحری بیدار نشد، لذا نتوانست روزه بگیرد. آیا گناه روزه نگرفتن او به عهده خود وی است یا کسی که او را بیدار نکرده است؟ اگر فردی بدون سحری روزه بگیرد، آیا روزه‌اش صحیح است؟

ج: در این مورد چیزی بر عهده دیگران نیست، و روزه بدون خوردن سحری هم صحیح است.

س ۸۳۳: روزه روز سوم ایام اعتکاف در مسجدالحرام، چه حکمی دارد؟

ج: اگر مسافر باشد و قصد اقامت ده روز در مکه مکرّمه نماید و یا نذر کرده باشد که در سفر روزه بگیرد، بر او واجب است بعد از اینکه دو روز روزه گرفت، اعتکاف خود را با روزه روز سوم کامل کند. ولی اگر قصد اقامت و یا نذر روزه در سفر نکرده باشد، روزه او در سفر صحیح نیست و با عدم صحّت روزه، اعتکاف هم صحیح نیست.

رؤیت هلال

س ۸۳۴: همانطور که می‌دانید، وضعیت هلال در آخر یا اول ماه به یکی از حالت‌های زیر است:

۱. غروب هلال قبل از غروب خورشید باشد.

۲. غروب هلال مقارن با غروب خورشید باشد.

۳. غروب هلال بعد از غروب خورشید باشد.

لطفاً بیان فرمایید کدام یک از حالات سه گانه فوق را می‌توان برای تعیین اول ماه به حساب آورد؟

ج: در هر سه فرض، رؤیت هلال برای اثبات حلول ماه قمری جدید از شبی که پس از رؤیت است کفایت می کند.

س ۸۳۵: آیا رؤیت تصویر هلال ماه با استفاده از دوربین CCD و انعکاس نور و بازخوانی اطلاعات ضبط شده توسط رایانه، برای اثبات اول ماه کفایت می کند؟

ج: رؤیت با وسیله، فرقی با رؤیت به طریق عادی ندارد و معتبر است. ملاک آن است که عنوان رؤیت محفوظ باشد. پس رؤیت با چشم و با عینک و با تلسکوپ محکوم به حکم واحدند. اما در مورد انعکاس به رایانه که درآن صدق عنوان رؤیت معلوم نیست محل اشکال است.

س ۸۳۶: اگر هلال ماه شوال در یک شهر دیده نشود، ولی تلویزیون و رادیو از حلول آن خبر دهند، آیا کافی است یا تحقیق بیشتری واجب است؟

ج: اگر مفید اطمینان به ثبوت هلال گردد یا صدور حکم به هلال از طرف ولی فقیه باشد، کافی است و نیازی به تحقیق نیست.

س ۸۳۷: اگر تعیین اول ماه رمضان و عید سعید فطر به علت عدم امکان رؤیت هلال اول ماه به سبب وجود ابر در آسمان یا اسباب دیگر، ممکن نباشد و سی روز ماه شعبان یا ماه رمضان کامل نشده باشد، آیا برای ما که در ژاپن زندگی می‌کنیم، جایز است که به افق ایران عمل کرده و یا به تقویم اعتماد کنیم؟ وظیفه ما چیست؟

ج: اگر اول ماه از طریق رؤیت هلال حتی در افق شهرهای مجاوری که اتحاد افق دارند، و یا از طریق شهادت دو فرد عادل و یا از طریق حکم حاکم ثابت نشود، باید احتیاط کرد تا اول ماه ثابت شود.

س ۸۳۸: آیا اتحاد افق در رؤیت هلال شرط است یا خیر؟

ج: بلی شرط است.

س ۸۳۹: مقصود از اتحاد افق چیست؟

ج: منظور از آن، شهرهایی است که از جهت احتمال رؤیت و عدم احتمال رؤیت هلال یکسان باشند. س ۸۴۰: اگر روز بیست و نهم ماه در تهران و خراسان عید باشد، آیا برای افرادی هم که در شهری مانند بوشهر مقیم هستند، جایز است افطار کنند؟ با توجه به اینکه افق تهران و خراسان با افق بوشهر یکی نیست.

ج: به‌طور کلّی اگر اختلاف بین افق دو شهر به مقداری باشد که با فرض رؤیت هلال در یکی، هلال در دیگری قابل رؤیت نباشد، رؤیت آن در شهرهای غربی برای مردم شهرهای شرقی که احتمال رؤیت در آن به‌طور قطع و یقین منتفی باشد، کفایت نمی کند.

س ۸۴۱: اگر بین علمای یک شهر راجع به ثبوت هلال یا عدم آن اختلاف رخ دهد و عدالت آنها هم نزد مکلّف ثابت بوده و به دقت همه آنها در استدلال خود مطمئن باشد، وظیفه واجب مکلّف چیست؟

ج: اگر اختلاف دو بیّنه به‌صورت نفی و اثبات باشد، یعنی یکی مدعی ثبوت هلال و دیگری مدعی عدم ثبوت آن باشد، این اختلاف موجب تعارض دو بینه و تساقط هر دو است، و وظیفه مکلّف این است که هر دو نظر را کنار گذاشته و درباره افطار کردن یا روزه گرفتن به آنچه که مقتضای اصل است، عمل نماید. ولی اگر بین ثبوت هلال و عدم علم به ثبوت آن اختلاف داشته باشند، به این صورت که بعضی از آنها مدعی رؤیت هلال باشند و بعضی دیگر مدعی عدم مشاهده آن، قول کسانی که مدعی رؤیت هلال هستند، در صورت عادل بودن، حجت شرعی برای مکلّف است و باید از آن متابعت کند، و همچنین اگر حاکم شرعی حکم به ثبوت هلال نماید، حکم وی حجت شرعی برای همه مکلفین است و باید از آن پیروی کنند.

س ۸۴۲: اگر شخصی هلال ماه را ببیند و بداند که رؤیت هلال برای حاکم شرع شهر او به هر علتی ممکن نیست، آیا او مکلّف است که رؤیت هلال را به حاکم اطلاع دهد؟

ج: اعلام بر او واجب نیست مگر آنکه ترک آن مفسده داشته باشد.

س ۸۴۳: همانگونه که می‌دانید اکثر فقهای بزرگوار پنج راه برای ثبوت اول ماه شوال در رساله‌های عملیه خود بیان کرده‌اند که ثبوت نزد حاکم شرع در ضمن آنها نیست، بنا بر این چگونه بیشتر مؤمنین به مجرد ثبوت اول ماه شوال نزد مراجع، روزه خود را افطار می‌کنند؟ شخصی که از این راه اطمینان به ثبوت هلال پیدا نمی‌کند، چه تکلیفی دارد؟

ج: تا حاکم حکم به رؤیت هلال نکرده، مجرد ثبوت هلال نزد او، برای تبعیّت دیگران از وی کافی نیست، مگر آنکه اطمینان به ثبوت هلال حاصل نمایند.

س ۸۴۴: اگر ولی امر مسلمین حکم نماید که فردا عید است و رادیو و تلویزیون اعلام کنند که هلال در چند شهر دیده شده است، آیا عید برای تمامی نواحی کشور ثابت می‌شود یا فقط برای شهرهایی که ماه در آنها دیده شده و شهرهای هم افق با آنها، ثابت می‌گردد؟

ج: اگر حکم حاکم شامل همه کشور باشد، حکم او شرعاً برای همه شهرها معتبر است.

س ۸۴۵: آیا کوچکی هلال و باریک بودن و اتصاف آن به خصوصیات هلال شب اول، دلیل بر این محسوب می‌شود که شب قبل شب اول ماه نبوده، بلکه شب سی‌ام ماه قبلی بوده است؟ اگر عید برای شخصی ثابت شود و از این راه یقین پیدا کند که روز قبل عید نبوده، آیا قضای روزه روز سی‌ام ماه رمضان را باید به جا آورد؟

ج: مجرد کوچکی و پائین بودن هلال یا بزرگی و بالا بودن و یا پهن یا باریک بودن آن دلیل شرعی شب اول یا دوم بودن نیست، ولی اگر مکلّف از آن علم به چیزی پیدا کند باید به مقتضای علم خود در این زمینه عمل نماید.

س ۸۴۶: آیا استناد به شبی که در آن ماه به‌صورت قرص کامل است (شب چهاردهم) و اعتبار آن به عنوان دلیل برای محاسبه اول ماه جایز است تا از این راه وضعیت یوم الشک معلوم شود که مثلاً- روز سی ام ماه رمضان است و احکام روز ماه رمضان بر آن مترتب شود، مثلاً- بر کسی که این روز را بر اساس بیّنه روزه نگرفته، حکم به وجوب قضای روزه شود و کسی هم که به دلیل استصحاب بقای ماه رمضان روزه گرفته، بریء الذمّه باشد؟

ج: امر مذکور حجت شرعی بر آنچه ذکر شد، نیست، ولی اگر مفید علم به چیزی برای مکلّف باشد، واجب است که طبق آن عمل نماید.

س ۸۴۷: آیا استهلال در اول هر ماه واجب کفایی است یا احتیاط واجب؟

ج: استهلال فی‌نفسه واجب شرعی نیست.

س ۸۴۸: آیا اول ماه مبارک رمضان و آخر آن با رؤیت هلال ثابت می‌شود یا با تقویم، هرچند ماه شعبان سی روز نباشد؟

ج: اول یا آخر ماه رمضان با رؤیت شخص مکلّف یا با شهادت دو فرد عادل یا با شهرتی که مفید علم است یا با گذشت سی روز و یا به وسیله حکم حاکم ثابت می‌شود.

س ۸۴۹: اگر تبعیت از اعلام رؤیت هلال توسط یک دولت جایز شد، و آن اعلام معیاری علمی برای ثبوت هلال سرزمین‌های دیگر را تشکیل دهد، آیا اسلامی بودن آن حکومت شرط است، یا اینکه عمل به آن حتی اگر حکومت ظالم و فاجر هم باشد، ممکن است؟

ج: ملاک در این مورد، حصول اطمینان به رؤیت در منطقه‌ای است که نسبت به مکلّف کافی محسوب می‌شود.

س ۸۵۰: خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص اعتکاف در مساجد (جامع و غیر جامع) غیر از مساجد اربعه بیان فرمایید.

ج: رجائاً اشکال ندارد.

احکام خمس

هبه، هدیه، جایزه بانکی، مهر و ارث

س ۸۵۱: آیا هبه و هدیه عید (عیدی) خمس دارد؟

ج: هبه و هدیه خمس ندارد، هرچند احوط این است که اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود.

س ۸۵۲: آیا به جایزه‌هایی که توسط بانکها و صندوق‌های قرض‌الحسنه به افراد پرداخت می‌شود، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج: خمس در جایزه‌ها و هدیه‌ها واجب نیست.

س ۸۵۳: آیا مبالغی که بنیاد شهید به خانواده‌های شهدا می‌پردازد، به مازاد از مخارج سال آن، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: چیزی که بنیاد شهید به خانواده‌های عزیز شهدا هدیه می کند، خمس ندارد.

س ۸۵۴: آیا نفقه‌ای که شخصی از طرف پدر یا برادر یا یکی از اقوام دریافت می کند، هدیه محسوب می‌شود یا خیر؟ در صورتی که نفقه دهنده خمس اموال خود را نپردازد، آیا بر نفقه گیرنده پرداخت خمس آنچه که از او می گیرد، واجب است؟

ج: تحقق عنوان هبه و هدیه تابع قصدِ دهنده است و تا نفقه گیرنده یقین نداشته باشد که مالی که به او داده می‌شود، متعلّق خمس است، پرداخت خمس آن واجب نیست.

س ۸۵۵: به دخترم یک واحد مسکونی به عنوان جهیزیه عروسیش داده‌ام، آیا این واحد مسکونی خمس دارد؟

ج: اگر هبه واحد مسکونی که به دخترتان بخشیده‌اید، عرفاً مطابق شأن شما محسوب شود، و در بین سال خمسی بخشیده باشید، دادن خمس آن واجب نیست.

س ۸۵۶: آیا جایز است که انسان مالی را قبل از گذشت یک سال بر آن، به همسرش هدیه دهد، با آنکه می‌داند وی آن مال را برای خرید خانه در آینده و یا مخارج ضروری، ذخیره خواهد کرد؟

ج: این کار جایز است و مالی که به همسرتان بخشیده‌اید، اگر به مقداری باشد که عرفاً مناسب شأن شما و افراد مانند شماست و بخشش صوری و به قصد فرار از خمس هم نباشد، خمس ندارد.

س ۸۵۷: زن و شوهری برای اینکه خمس به اموال آنها تعلّق نگیرد، قبل از رسیدن سال خمسی‌شان، اقدام به هدیه کردن سود سالانه خود به یکدیگر می کنند، امیدواریم حکم خمس آنها را بیان فرمایید.

ج: با این‌گونه بخشش که صوری و برای فرار از خمس است، خمسِ واجب از آنان ساقط نمی‌شود.

س ۸۵۸: شخصی برای رفتن به حج استحبابی مبلغی را به حساب سازمان حج واریز کرده، ولی قبل از تشرف به زیارت خانه خدا، فوت نموده است، این مبلغ چه حکمی دارد؟ آیا مصرف کردن آن در نیابت از حج میت واجب است؟ آیا خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: فیش حج که در قبال مبلغی که به حساب سازمان حج واریز کرده، دریافت نموده، به قیمت فعلی‌اش از ترکه میت محسوب می‌شود، و میت اگر حج بر ذمّه ندارد و وصیت به حج هم نکرده، صرف آن در حج نیابی برای میت واجب نیست، و خمس آن اگر پرداخت نشده باشد، در فرض سؤال واجب است پرداخت شود.

س ۸۵۹: باغ پدری از طریق بخشش یا ارث به پسرش منتقل شده است، آن باغ هنگام هدیه یا انتقال به او بابت ارث، قیمت زیادی نداشت، ولی در حال حاضر قیمت آن هنگام فروش با قیمت قبلی آن تفاوت زیادی کرده است، آیا به آن مقدار زیادی که بر اثر افزایش قیمت حاصل شده، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: ارث و هبه و پول فروش آنها خمس ندارد، هرچند قیمت آنها افزایش یافته باشد، مگر اینکه نگهداری آن به قصد تجارت و زیاد شدن قیمت باشد.

س ۸۶۰: اداره بیمه مبلغی را بابت هزینه درمان به من بـدهکار است و مقرر شـده که در همین روزها به من پرداخت شود، آیا به این مبلغ خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: خمس ندارد.

س ۸۶۱: آیا به پولی که از حقوق ماهیانه‌ام برای خرید لوازم ازدواج در آینده، پس‌انداز می‌کنم، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: اگر عین پولی را که بابت حقوق ماهیانه می‌گیرید، پس‌انداز می‌کنید، باید سر سال خمس آن پرداخت شود، مگر آنکه بخواهید تا چند روز آینده صرف خرید لوازم ضروری ازدواج نمایید.

س ۸۶۲: در کتاب «تحریرالوسـیله» آمـده است که مهریه زن خمس نـدارد و فرقی بین مهریه مـدت‌دار و بـدون مدت گذاشـته نشده است، امیدواریم آن را توضیح فرمایید.

ج: در عدم وجوب خمس مهریه فرقی بین مهریه مدت دار و بدون مدت و بین پول نقد و کالا وجود ندارد.

س ۸۶۳: دولت در ایام عید به کارمندان خود اجناسی را به عنوان عیدی داده که مقداری از آن تا سر سال باقی مانده است. با توجه به اینکه عیـدی کارمندان خمس ندارد، ولی چون ما در برابر این اجناس مقداری پول پرداخت کرده‌ایم، لذا آنچه به ما داده می‌شود هـدیه به معنـای دقیق آن نیست، بلکه بـا قیمت کمتری در برابر عوض داده شـده است، آیا خمس آن مقـدار از کالا که در برابر آن پول پرداخت شده، باید داده شود؟ یا اینکه باید قیمت واقعی آن در بازار آزاد محاسبه و خمس آن پرداخت شود؟ و یا چون عیدی است، هیچ گونه خمسی ندارد؟

ج: در فرض مـذکور نظر به اینکه قسـمتی از اجنـاس در واقع از سوی دولت مجـانی به کارمنـد داده می‌شود و در برابر قسـمتی پول دریـافت می‌کننـد، فلـذا از کالای باقی‌مانـده به نسبت مقـداری که پول در برابر آن پرداخت نموده‌ایـد، واجب است که خمس عین اجناس باقی‌مانده یا قیمت فعلی آن را بپردازید.

س ۸۶۴: شخصـی فوت نموده و هنگـام حیات، خمسـی را که بر ذمّه‌اش بوده در دفتر خود یادداشت کرده و تصـمیم به پرداخت آن داشـته است، در حال حاضـر بعد از فوت وی همه افراد خانواده او به استثنای یکی از دخترانش از پرداخت خمس خودداری کرده و در ترکه متوفّی برای مخارج خود و میت و غیر آن، تصرّف می‌کنند، خواهشمندیم نظر خود را در رابطه با مسائل زیر بیان فرمایید:

۱ تصرّف در اموال منقول و غیرمنقول متوفّی توسط داماد یا یکی از ورّاث او، چه حکمی دارد؟

۲ غذا خوردن داماد یا یکی از ورثه در خانه او چه حکمی دارد؟

۳ تصرّفات قبلی این افراد در اموال میت و غذا خوردن آنها در خانه متوفّی چه حکمی دارد؟

ج: اگر میّت وصـیت کنـد که مقـداری از دارایی او به عنـوان خمس پرداخت شود یـا ورثه یقین پیـدا کننـد که وی مقـداری خمس بـدهکار است، تـا وصـیت میت و یا خمسـی را که بر عهـده دارد از ما ترک او ادا نکننـد، نمی‌تواننـد در ترکه او تصـرّف نماینـد، و تصرّفات آنان قبل از عمل به وصیت وی یا پرداخت دین او، نسبت به مقدار وصیت یادین در حکم غصب است و نسبت به تصرّفات قبلی نیز ضامن هستند.

قرض، حقوق ماهیانه، بیمه، و بازنشستگی

س ۸۶۵: آیا بر کارمنـدانی که گاهی مقـداری مال از مخارج سالانه آنها زیاد می‌آیـد، با توجه به اینکه بـدهی‌های نقـدی و قسـطی دارند، خمس واجب است؟

ج: اگر بـدهی بر اثر قرض کردن در طول سـال برای مخـارج همـان سال یا خریـد بعضـی از مایحتاج سال به‌صورت نسـیه باشـد، در صورتی که بخواهـد دین خود را از منافع همان سال ادا نمایـد، مقدار دین از باقی‌مانده درآمد آن سال اسـتثنا می‌شود، و در غیر این

صورت، تمام درآمد باقی‌مانده خمس دارد.

س ۸۶۶: آیا قرضی که برای حج تمتع گرفته می‌شود باید خمس آن داده شده باشد و بعد از پرداخت خمس، باقی‌مانده آن برای مخارج حج پرداخت شود؟

ج: مالی که قرض گرفته می‌شود، خمس ندارد.

س ۸۶۷: من در خلال پنج سال مبلغی را به بنیاد مسکن جهت گرفتن زمینی به امید تأمین مسکن پرداخت کردم، ولی تاکنون تصمیمی برای واگذاری زمین گرفته نشده است، لذا تصمیم دارم، آن مبالغ را از بنیاد مسکن باز پس بگیرم، با توجه به اینکه قسمتی از آن را قرض گرفته‌ام و قسمتی را هم از فروش فرش خانه‌ام و باقی‌مانده آن را هم از حقوق همسرم که معلّم است، تهیه کرده‌ام، امیدوارم به دو سؤال ذیل پاسخ فرمایید.

۱ اگر بتوانم مبلغ مزبور را پس بگیرم و آن را فقط برای تهیه مسکن (زمین یا خانه) مصرف کنم، آیا خمس به آن تعلّق می گیرد؟

۲ چه مقدار خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: در فرض مرقوم که پول از راه هدیه یا قرض یا فروش لوازم زندگی تهیه شده، خمس آن واجب نیست.

س ۸۶۸: چند سال پیش از بانک وام گرفته و آن را به مدت یک سال به حساب بانکی‌ام واریز کردم، و بدون آنکه موفق به استفاده از آن وام شوم، هر ماه قسط آن را می‌پردازم، آیا به این وام، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: خمس آن مقدار از وام مزبور که اقساط آن را تا سر سال خمسی از منفعت کسب خود پرداخت کرده‌اید، واجب است.

س ۸۶۹: اینجانب مبالغی به خاطر ساختمان منزل بدهکار هستم و این بدهکاری تا دوازده سال طول خواهد کشید، خواهشمندم مرا در رابطه با موضوع خمس راهنمایی فرمایید که آیا این بدهی از درآمد سال استثناء می‌شود؟

ج: اقساط بدهی ساخت مسکن و مانند آن را هرچند می‌توان از درآمد کسب همان سال پرداخت نمود، ولی در صورت عدم پرداخت، از درآمد آن سال استثنا نمی‌شود، بلکه به باقی‌مانده درآمد سر سال خمسی، خمس تعلّق می گیرد.

س ۸۷۰: کتابهایی که دانشجو از مال پدر خود یا از وامی که دانشگاه به دانشجویان می‌دهد، می‌خرد و منبع درآمدی هم ندارد، آیا خمس دارد؟ در صورتی که بداند پدر خمس پول کتابها را نداده، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟

ج: کتابهایی که با پول وام و یا با پولی که پدر به او بخشیده، خریده شده است، خمس ندارد مگر آنکه یقین داشته باشد که عین پولی که پدر به او بخشیده، متعلّق خمس است که در این صورت پرداخت خمس آن واجب است.

س ۸۷۱: اگر شخصی مبلغی را قرض بگیرد و نتواند آن را قبل از آن سال ادا کند، آیا پرداخت خمس آن بر عهده قرض دهنده است یا قرض گیرنده؟

ج: بر قرض گیرنده خمس مال قرضی واجب نیست، ولی قرض دهنده اگر مال قرضی را از درآمد سالیانه کارش و قبل از پرداخت خمس آن قرض داده است، در صورتی که بتواند تا آخر سال قرضش را از بدهکار بگیرد، واجب است که هنگام رسیدن سال خمسی‌اش خمس آن را بپردازد، و اگر نتواند قرض خود را تا پایان سال بگیرد، فعلاً ـ پرداخت خمس آن واجب نیست، لیکن هر وقت آن را وصول کرد باید خمس آن را بدهد.

س ۸۷۲: افراد بازنشسته که همچنان حقوق ماهیانه دریافت می کنند، آیا باید خمس حقوقی را که در طول سال دریافت می کنند، بپردازند؟

ج: در صورتی که از مخارج سال اضافه بیاید، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۸۷۳: اسیرانی که به پدر و مادر آنان از طرف جمهوری اسلامی در طول مدت اسارت، حقوق ماهیانه پرداخت شده و در بانک پس‌انداز گشته است، آیا به مال مزبور خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج: پول مذکور خمس ندارد.

س ۸۷۴: من به شخصی مبلغی پول بدهکارم، اگر سر سال برسد وطلبکار قرض خود را مطالبه نکند و مقداری از درآمد سالانه که با آن می‌توانم قرض خود را ادا کنم، نزد من موجود باشد، آیا این بدهی از درآمد سالانه استثناء می‌شود یا خیر؟

ج: بدهی اعم از اینکه بر اثر قرض گرفتن باشد و یا بر اثر خرید نسیه لوازم خانگی، اگر به خاطر تأمین مخارج سالانه زندگی همان سال درآمد باشد اگر بخواهد پرداخت نماید، از درآمد سال کسر می‌شود، ولی اگر برای بدهی‌های سالهای قبل باشد، هرچند مصرف درآمد سالانه برای پرداخت آن جایز است، ولی اگر تا پایان سال پرداخت نشود از درآمد سالانه استثنا نمی‌شود.

س ۸۷۵: آیا خمس بر کسی که مالی در حساب سالانه‌اش باقی مانده، و در حالی سال خمسی‌اش رسیده که بدهکار است، با توجه به اینکه چند سال برای پرداخت قرضش فرصت دارد، واجب است؟

ج: بدهی پرداخت نشده چه بدون مدت باشد و چه مدت دار، از درآمد سالانه استثنا نمی‌شود، مگر این که برای تأمین هزینه‌های سال درآمد باشد که از درآمد آن سال مقداری را که می‌خواهد صرف بدهی خود کند، استثنا می‌شود و به معادل آن از درآمد سالانه، خمس تعلّق نمی‌گیرد.

س ۸۷۶: آیا به مالی که شرکت‌های بیمه بر اساس قرارداد برای جبران خسارت به بیمه شده پرداخت می‌کنند، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: پولی که شرکتهای بیمه به فرد بیمه شده پرداخت می‌کنند، خمس ندارد.

س ۸۷۷: در سال گذشته مبلغی را قرض گرفته و با آن زمینی خریدم به این امید که افزایش قیمت پیدا کند و بعد از فروش آن و خانه مسکونی فعلی‌ام، مشکل مسکن خود را در آینده حل کنم، اکنون سال خمسی من فرا رسیده، سؤال من این است که آیا می‌توانم آن بدهی را از منفعت کسب سال گذشته‌ام که خمس به آن تعلّق گرفته، استثنا کنم یا خیر؟

ج: با فرض این که قرض مزبور جهت خرید زمین برای فروش آن در آینده بوده است، از منفعت کسب سالی که در آن قرض گرفته‌اید، استثناء نمی‌شود، و پرداخت خمس درآمد سالانه کسب که از مخارج آن سال زیاد آمده، واجب است.

س ۸۷۸: من از بانک مقداری وام گرفتم که وقت پرداخت آن بعد از تاریخ سال خمسی‌ام فرا می‌رسد و می‌ترسم که اگر آن مبلغ را امسال نپردازم، سال آینده قادر به ادای آن نباشم، تکلیف من هنگام رسیدن سال خمسی ام در رابطه با پرداخت خمس چیست؟

ج: اگر درآمد سال را پیش از پایان آن در پرداخت قرض خود مصرف کنید و قرض هم برای افزایش سرمایه نباشد، خمس ندارد، ولی اگر قرض برای افزایش سرمایه باشد و یا قصد پس‌انداز درآمد سالانه را داشته باشید، پرداخت خمس آن بر شما واجب است.

س ۸۷۹: معمول است که برای اجاره خانه مقداری پولِ پیش پرداخت می‌کنند، اگر این پول از منابع کسب باشد، و چند سال در نزد صاحب خانه بماند آیا پس از دریافت بلافاصله باید خمس آن پرداخت شود و در صورتی که بخواهد با همان پول در جای دیگر منزل اجاره کند، چطور؟

ج: خمس تعلّق می‌گیرد ولی اگر به این پول برای اجاره منزل نیاز دارد می‌تواند خمس آن را دستگردان کند و پس از رفع نیاز پرداخت نماید.

فروش خانه، وسائل نقلیه و زمین

س ۸۸۰: آیا به خانه‌ای که قبلاً ـ با مالی که خمس آن داده نشده، ساخته شده، خمس تعلّق می‌گیرد؟ بر فرض وجوب پرداخت خمس، آیا خمس بر اساس قیمت فعلی محاسبه می‌شود یا قیمت زمان ساخت آن؟

ج: اگر خانه از درآمد بین سال برای زندگی و سکونت ساخته شده و پس از سکونت در آن به فروش رفته است، پول فروش آن

خمس نـدارد، ولی اگر از درآمـدی کـه سـال بر آن گذشـته، سـاخته شـده است، خمس پـولی که در سـاخت آن هزینه شـده، بـاید پرداخت شود.

س ۸۸۱: مدتی قبل آپارتمان مسکونی خود را فروختم. این معامله هم زمان با رسیدن سال خمسی من بود و چون خود را موظف به ادای حقوق شرعی می‌دانم، بر اثر شرایط خاص زندگی‌ام در این رابطه با مشکل مواجه شده‌ام، امیدوارم مرا در این رابطه راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خـانه مسـکونی فروخته شـده را بـا پولی که خمس نداشـته و یا با درآمـد بین سال خریده‌ایـد، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد.

س ۸۸۲: خانه نیمه سازی در یکی از شهرها دارم که به علت سکونت در ساختمان‌های دولتی نیازی به آن ندارم، لذا قصد دارم آن را فروخته و با پول آن ماشینی برای استفاده شخصی بخرم، آیا به پول آن خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: اگر خانه مزبور را از درآمـد سالانه و در بین سال به قصـد سـکونت در آن ساخته یا خریده‌اید، و در همان سال آن را فروخته‌اید پول فروش آن اگر در همان سال فروش در مؤونه زنـدگی مصـرف شود، خمس نـدارد، و همچنین اگر بعـد از سـکونت در آن، در سال بعد آن را فروخته باشید، پول فروش آن خمس ندارد.

س ۸۸۳: تعـدادی درب پروفیلی برای خانه مسکونی‌ام خریـداری کردم، ولی بعد از دو سال به علت عدم تمایل به اسـتفاده، آنها را فروخته و پولش را به حسـاب شـرکت آلومینیوم واریز کردم تـا به جـای دربهـای قبلی، به همـان قیمت برای من دربهـای آلومینیومی بسازد، آیا به آن پول خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: در فرض مرقوم، پول فروش آن خمس ندارد.

س ۸۸۴: مبلغ صـد هزار تومـان به مؤسـسه‌ای پرداخت نمودم تا در آینـده زمین مسـکونی به من تحویل دهـد و الآن یک سال از آن می‌گذرد و از طرفی قسمتی از آن پول مال خودم است و قسمت دیگر را قرض کرده و مقداری از قرض را هم پرداخته‌ام، آیا به آن خمس تعلّق می‌گیرد؟ مقدار آن چقدر است؟

ج: اگر گرفتن زمین برای سـاخت مسـکن مـورد نیـاز متوقف بر پیش پرداخت مقـداری از پول آن باشـد، مبلغ پرداخت شـده خمس ندارد، حتی اگر از درآمد کسب شما باشد.

س ۸۸۵: اگر شخصـی خـانه خود را فروخته و پول آن را برای اسـتفاده از سود آن در بانـک بگـذارد و سـپس سـال خمسـی اش فرا برسد، چه حکمی دارد؟ و اگر این پول را برای خرید خانه، پس‌انداز نماید، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خانه را از درآمد سالانه شغلی برای سکونت و به حساب مخارج سالانه، ساخته یا خریده و بعد از سال خمسی آن را فروخته باشد، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد.

س ۸۸۶: آیا به اموالی که به تدریج برای خرید خانه یا سایر مایحتاج زندگی پس‌انداز می‌شود، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: اگر خریـد مایحتاج ضروری زندگی برحسب وضع مالی شـخص متوقّف بر پس‌انداز درآمد سال باشد، و بنا دارد پس‌اندازها را در آینده نزدیک (تا چند روز) صَرف خرید مایحتاج ضروری زندگی نماید، خمس ندارد.

س ۸۸۷: چند سال پیش ماشـینی خریدم که در حال حاضر فروش آن به چندین برابر قیمت ممکن است، با توجه به اینکه پول خرید آن، مخمّس نبوده است، و در صورت فروش و گرفتن قیمت فعلی آن، می‌خواهم خـانه‌ای برای سـکونت بخرم، آیا به مجرد دریافت پول، همه آن خمس دارد یـا فقـط به پولی که بـا آن ماشـین را خریـده‌ام، خمس تعلّق می‌گیرد و مقـدار باقی‌مانـده که همان مقـدار افزایش قیمت ماشـین است، جزء درآمد سال فروش ماشـین محسوب می‌شود که اگر تا پایان سال فروش در مخارج زندگی مصرف نشود، خمس به آن تعلّق می‌گیرد؟

ج: اگر ماشین جزء مؤونه شما باشد و آن را از درآمد بین سال جهت استفاده شخصی زندگی خریده باشید، پول فروش آن خمس ندارد. ولی اگر ماشین را برای کار کردن خریده‌اید، در صورتی که با مال قرضی یا نسیه خریده باشید، فقط خمس مالی که برای ادای دین صرف کرده‌اید، واجب است، البته در مورد تنزل ارزش پول احوط مصالحه با حاکم شرع است و اگر آن را با عین درآمدی که خمس به آن تعلّق گرفته ولی پرداخت نشده، خریده‌اید، باید خمس تمام پول فروش آن را بپردازید.

س ۸۸۸: من مالک خانه بسیار محقّری هستم، و به عللی تصمیم به خرید خانه دیگری گرفتم، ولی به علت بدهی مجبور به فروش ماشینی که از آن استفاده می‌کردم و گرفتن مبلغی وام از بانک استان و صندوق قرض‌الحسنه شهرمان شدم تا بتوانم پول خانه را بپردازم، با توجه به اینکه ماشین را قبل از تاریخ سال خمسی‌ام فروخته و پول آن را برای پرداخت مقداری از بدهی‌هایم مصرف کرده‌ام، آیا به پول حاصل از فروش ماشین خمس تعلّق می‌گیرد یا خیر؟

ج: در فرض سؤال، پول حاصل از فروش ماشین خمس ندارد.

س ۸۸۹: خانه، ماشین و لوازم مورد نیاز انسان یا خانواده او که از درآمد سال خریده شده است، اگر در اثر ضرورت و یا به منظور تبدیل به جنس بهتر فروخته شود، از جهت خمس چه حکمی دارد؟

ج: پول حاصل از فروش چیزی که از مؤونه بوده، خمس ندارد.

س ۸۹۰: اگر خانه یا ماشین یا غیر آنها از احتیاجات زندگی با پولی که خمس آن پرداخت شده، جهت استفاده شخصی نه به قصد استفاده از آنها برای فروش یا تجارت خریداری شده و سپس به علتی فروخته شود، آیا به اضافه قیمت آنها که بر اثر افزایش قیمت بازار بوده، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: سود حاصل از افزایش قیمت در فرض سؤال، خمس ندارد.

گنج، معدن و مال حلال مخلوط به حرام

س ۸۹۱: نظر حضرتعالی درباره گنجی که افراد در زمینی که مالک آن هستند، پیدا می‌کنند، چیست؟

ج: میزان در این گونه امور مقررات نظام جمهوری اسلامی است.

س ۸۹۲: اگر مقداری سکّه نقره که تاریخ آن به حدود صد سال پیش بر می‌گردد، از زیر خاک ساختمان ملکی شخصی پیدا شود، آیا این سکّه‌ها متعلّق به مالک فعلی آن ساختمان مانند وارث قانونی یا خریدار است یا خیر؟

ج: حکم گنج را دارد که قبلاً بیان شد.

س ۸۹۳: شبهه زیر برای ما مطرح شده است:

با توجه به اینکه خمس معادن استخراج شده در این زمان نیز واجب است، زیرا وجوب خمس معادن نزد فقهای گرانقدر از احکام مسلم است، حکم معادنی که دولت آن را استخراج می‌کند با التفات به اینکه مجرد اقدام دولت به انفاق آن میان مسلمانان بلاد اسلامی مانع از وجوب خمس نیست چیست؟ زیرا استخراج معادن یا توسط حکومت بالاصالهٔ صورت می‌گیرد و آن را به مصرف ملت می‌رساند، در این حالت دولت مانند شخصی است که اقدام به استخراج معادن نموده و سپس آنها را به شخص دیگری می‌بخشد یا هدیه می‌دهد و یا بر او تصدق می‌کند، در هر صورت اطلاق ادله خمس شامل این فرض نیز می‌شود زیرا دلیلی بر تقیید وجود ندارد، و یا اینکه حکومت به وکالت از ملت، معادن را استخراج می‌کند که در این صورت در واقع استخراج کننده خود ملت است، در این فرض پرداخت خمس بر موکّل واجب است، و یا اینکه حکومت با ولایت بر ملت، معادن را استخراج می‌نماید که در این حالت استخراج کننده یا خود ولی است یا اینکه مانند نیابت است که بر اساس آن در واقع مولیّ علیه استخراج کننده است، به هر حال دلیلی بر خروج معادن از عمومات خمس نداریم، همانگونه که خود معدن اگر به حد نصاب برسد، متعلّق خمس است و مثل سایر درآمدهای شغلی نیست که با مصرف کردن یا هبه آن، جزء مؤونه سال محسوب گردد و از وجوب خمس استثنا شود،

نظر حضرتعالی درباره این مسأله مهم چیست؟

ج: از شرایط وجوب خمس در معادن این است که شخص یا اشخاصی با مشارکت با یکدیگر آن را استخراج کنند، مشروط بر اینکه سهم هر یک به حد نصاب برسد و آنچه استخراج شده، ملك آنها شود، و معادنی که دولت استخراج می کند، نظر به اینکه ملك خاص شخص یا اشخاص نیست، بلکه ملك جهت است لذا شرط وجوب خمس را دارا نیست و در نتیجه جایی برای وجوب خمس بر دولت و حکومت باقی نمی‌ماند، و این استثنایی بر وجوب خمس در معدن نیست. بله، معادنی که توسط شخص خاصی یا با مشارکت اشخاص با یکدیگر استخراج می‌شود، خمس در آن واجب است، مشروط بر اینکه آنچه آن شخص استخراج کرده و یا سهم هر یك از اشخاصی که با مشارکت با یکدیگر اقدام به استخراج کرده‌اند، بعد از کم کردن هزینه‌های استخراج و تصفیه، به مقدار بیست دینار طلا یا دویست درهم نقره یا معادل قیمت یکی از آن دو باشد.

س ۸۹۴: اگر مال حرامی با مال انسان مخلوط شود، آن مال چه حکمی دارد و چگونه حلال می‌شود و در صورت علم به حرمت یا عدم علم به آن وظیفه انسان چیست؟

ج: اگر یقین به وجود مال حرام در اموالش دارد، ولی مقدار دقیق آن را نمی‌داند و صاحب آن را هم نمی‌شناسد، راه حلال کردن آنها این است که خمس آن را بپردازد، ولی اگر شك در مخلوط شدن مال حرام با اموال خود داشته باشد، چیزی بر عهده او نیست.

س ۸۹۵: قبل از رسیدن سر سال خمسی‌ام، مبلغی پول به شخصی قرض دادم، آن فرد قصد داشت آن پول را به کار بیندازد و سود آن بین ما بالمناصفه تقسیم شود، با توجه به اینکه آن مال در حال حاضر در دست من نیست و خمس آن را هم نپرداخته‌ام، نظر حضرتعالی در این‌باره چیست؟

ج: اگر آن مال را قرض داده‌اید و سر سال خمسی قابل وصول نیست، فعلاً خمس آن بر شما واجب نیست، بلکه هنگامی واجب می‌شود که آن را دریافت کنید، ولی در این صورت شما حقی در سود حاصل از کار قرض گیرنده ندارید، و اگر چیزی از او مطالبه نمایید، ربا و حرام است، و اگر آن مال را به عنوان سرمایه مضاربه به او داده‌اید، بر اساس قرارداد، در سود آن شریك هستید و واجب است که خمس سرمایه را بپردازید.

س ۸۹۶: من در بانك کار می‌کنم، برای شروع به کار از روی اجبار مبلغ پانصد هزار تومان را در بانك به ودیعه گذاشتم، این مبلغ به اسم خودم و در یک حساب بلند مدت است که هر ماه سود آن به من پرداخت می‌شود، آیا پرداخت خمس این مال که در حساب بانکی گذاشته شده واجب است؟ قابل ذکر است که این پول به مدت چهار سال است که در بانك گذاشته شده است.

ج: اگر پس گرفتن این مبلغ در حال حاضر ممکن نیست تا آن را پس نگرفته‌اید، خمس آن واجب نیست. ولی سود سالانه آن در زائد بر مؤونه سال خمس دارد.

س ۸۹۷: روشی برای سپرده‌گذاری اموال در بانك‌ها وجود دارد که براساس آن هیچ‌گاه پول به دست استفاده کننده نمی‌رسد، ولی به حساب او در بانك طبق شماره معیّنی واریز می‌شود، آیا به این اموال خمس تعلّق می‌گیرد یا خیر؟

ج: اگر مالی را که نزد بانك به ودیعه گذاشته‌اید از منافع کسب شما باشد و هنگام رسیدن سال خمسی گرفتن آن مبلغ از بانك برای شما ممکن باشد، واجب است خمس آن در سر سال خمسی، پرداخت شود.

س ۸۹۸: آیا خمس مالی که مستأجر به عنوان رهن به موجر می‌دهد، بر عهده مستأجر است یا موجر؟

ج: اگر از منفعت کسب مستأجر باشد، بر او واجب است که بعد از گرفتن آن از موجر، خمس آن را بپردازد، و خمس آن بر عهده موجر که آن مال را به عنوان قرض می گیرد، واجب نیست.

س ۸۹۹: حقوق ماهیانه کارمندان که پرداخت آن توسط دولت چند سال به تأخیر افتاده، آیا هنگام دریافت، جزء درآمدهای همان

سال (سال دریافت) محسوب می‌شود و محاسبه خمس آن در سر سال خمسی واجب است یا اینکه به این مال اصلاً خمس تعلّق نمی‌گیرد؟

ج: حقوق معوقه از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می‌شود و در مقدار زائد بر مخارج آن سال، خمس واجب است.

مؤونه

س ۹۰۰: شخصی دارای کتابخانه‌ای شخصی است که مدتی از آن کتابها استفاده می‌نموده است، فعلاً چند سال است که از آن استفاده نمی‌کند، ولی احتمال می‌دهد که در آینده از آن بهره ببرد، آیا در مدتی که از کتابها استفاده نمی‌کند، به آن خمس تعلّق می‌گیرد؟ و آیا در تعلّق خمس، فرقی بین اینکه خودش خریده باشد یا پدرش، وجود دارد؟

ج: اگر کتابها در زمان خرید آن مورد نیاز او برای مراجعه و مطالعه بوده و مقدار آن هم مناسب شأن عرفی او باشد، خمس ندارد، حتی اگر پس از سال اول از آن استفاده نکند. همچنین اگر کتابها به او ارث رسیده و یا از طرف پدر و مادر و یا دیگران به او هدیه شده باشد، خمس به آن تعلّق نمی‌گیرد.

س ۹۰۱: آیا به طلایی که شوهر برای همسرش می‌خرد، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: اگر به مقدار متعارف و مناسب شأن او باشد، از مؤونه سال محسوب می‌شود و خمس ندارد.

س ۹۰۲: آیا به پولی که برای خرید کتاب از نمایشگاه بین‌المللی کتاب در تهران قبل از تحویل آن پرداخت شده، ولی هنوز کتابها ارسال نشده است، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: اگر کتابهای مزبور، مورد نیاز و به مقدار متناسب با شأن عرفی شخص باشد، خمس ندارد.

س ۹۰۳: اگر فردی زمین دومی که مناسب شأن او و مورد نیاز جهت ساختمان مسکن برای عائله اوست داشته باشد، ولی در طول سال خمسی قدرت ساخت آن را ندارد و یا در یک سال نمی‌تواند آن را تکمیل کند، آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است؟

ج: در عدم وجوب خمس، در زمینی که برای ساخت مسکن بدان نیاز دارد، فرقی بین اینکه یک قطعه باشد یا چند قطعه، و یا یک مسکن باشد یا چند مسکن، وجود ندارد، بلکه ملاک، صدق عنوان نیاز به آن به مقتضای موقعیت و شأن عرفی وی و همچنین وضع مالی او برای ساخت تدریجی آن است.

س ۹۰۴: یک سرویس ظروف منزل وجود دارد، آیا استفاده از بعضی از آنها برای عدم تعلّق خمس به آن کافی است؟

ج: معیار عدم تعلّق خمس به لوازم منزل، صدق عنوان نیاز به آن مطابق با شأن عرفی مناسب با انسان است، هرچند در طول سال از آن استفاده نشود.

س ۹۰۵: اگر فرش و ظرفها اتفاقاً در طول سال مورد استفاده قرار نگیرد، ولی برای استفاده میهمان به آنها نیاز باشد، آیا خمس در آنها واجب است؟

ج: در فرض سؤال خمس در آنها واجب نیست.

س ۹۰۶: با توجه به فتوای امام خمینی (قدّس سرّه) در مسأله جهیزیه عروس که دختر هنگام ازدواج به خانه شوهر می‌برد، اگر در منطقه‌ای رسم براین باشد که خانواده داماد اقدام به تهیه و تأمین اثاثیه و لوازم خانه کنند و به مرور زمان و به تدریج به تهیه آن لوازم بپردازند و سال بر آنها بگذرد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر تهیه اثاث و لوازم زندگی برای آینده، عرفاً جزء مؤونه محسوب شود، خمس ندارد.

س ۹۰۷: آیا استفاده از یک جلد از دوره کتابی که از چندین جلد تشکیل شده (مانند وسائل الشیعه) باعث ساقط شدن خمس تمام آن دوره می‌شود یا اینکه باید از هر جلد کتاب یک صفحه خوانده شود؟

ج: اگر مجموع آن دوره مورد نیاز باشد و یا خرید جلدی که به آن احتیاج است متوقف بر خرید دوره کامل آن باشد، خمس ندارد، در غیر این صورت باید خمس مجلّداتی که الآن مورد نیاز نیست، پرداخت شود، و مجرد خواندن یک صفحه از هر جلد کتاب، برای ساقط شدن خمس کافی نیست.

س ۹۰۸: داروهایی که از درآمد وسط سال خریده شده و پول آن توسط سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود، اگر بدون فاسد شدن تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس به آن تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج: اگر خرید داروها جهت استفاده از آن در مواقع نیاز باشد و در معرض احتیاج هم باشد، خمس ندارد.

س ۹۰۹: شخصی خانه‌ای برای سکونت ندارد و برای خرید مسکن یا تهیه مایحتاج زندگی، مالی را پس‌انداز کرده است، آیا این مبلغ خمس دارد؟

ج: مال پس‌انداز شده از منفعت کسب اگر برای تأمین هزینه‌های زندگی باشد، سر سال خمسی، خمس دارد مگر این که پس‌انداز برای تهیّه لوازم ضروری زندگی و یا تأمین هزینه‌های لازم باشد که در این صورت اگر بعد از سال خمسی در آینده نزدیک (تا چند روز) در راه‌های مذکور مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۰: همسر من قالی می‌بافد که سرمایه آن متعلّق به خود ماست و برای تهیه آن قرض گرفته‌ایم، در حال حاضر قسمتی از فرش بافته شده است و از آنجا که سال خمسی من به پایان رسیده، آیا پس از تمام شدن فرش و فروش آن برای تهیه احتیاجات خانه، به مقدار بافته شده خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟ سرمایه ما از جهت خمس چه وضعیتی دارد؟

ج: پس از استثنای سرمایه که قرض است از قیمت فروش قالی، باقی‌مانده جزء سود سال فروش محسوب می‌شود، بنا بر این اگر در سالی که بافت قالی تمام و فروخته شده، در مخارج زندگی مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۱: تمام دارایی من ساختمان سه طبقه‌ای است که هر طبقه آن دو اتاق دارد. در یک طبقه من زندگی می کنم و در دو طبقه دیگر فرزندانم سکونت دارند، آیا به این خانه در حال حیات من خمس تعلّق می گیرد یا اینکه بعد از وفات من خمس دارد تا به ورثه‌ام وصیت کنم که بعد از مردنم خمس آن را بپردازند؟

ج: ساختمان مورد سؤال خمس ندارد، البته کسی که حساب سال نداشته است باید به نحوی مصالحه نماید.

س ۹۱۲: خمس لوازم منزل چگونه محاسبه می‌شود؟

ج: لوازمی که با استفاده از آنها عین آن باقی می‌ماند مثل فرش و غیر آن، خمس ندارد. ولی از نیازهای مصرفی روزمره مانند برنج و روغن و غیر آنها، آنچه اضافه بیاید و تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس دارد.

س ۹۱۳: شخصی خانه ملکی برای سکونت ندارد، لذا زمینی خریده تا در آن خانه‌ای برای خودش بسازد، ولی چون پول کافی برای ساخت نداشته، سال بر آن گذشته و آن را به فروش هم نرسانده است، آیا خمس آن واجب است؟ بر فرض وجوب، آیا خمس پول خرید را باید بپردازد یا قیمت فعلی زمین را؟

ج: اگر زمین را از منفعت کسب سال، برای ساخت مسکن مورد نیاز، خریده باشد، خمس ندارد.

س ۹۱۴: در سؤال قبلی، اگر آن شخص شروع به ساختن خانه کند، ولی قبل از اتمام آن، سال خمسی برسد، آیا خمس آنچه در مصالح ساختمان مصرف کرده، واجب است؟

ج: در فرض سؤال، خمس ندارد.

س ۹۱۵: اگر شخصی برای آینده فرزندانش، با اینکه خودش در طبقه اول زندگی می کند، اقدام به ساختن طبقه دوم کند، آیا با وجود عدم نیاز به آن تا چند سال دیگر پرداخت خمس آنچه در آن خرج کرده، واجب است؟

ج: اگر ساختن طبقه دوم برای آینده فرزندانش در حال حاضر از مخارج مناسب با شأن عرفی وی محسوب شود، آنچه به مصرف

رسانده است، خمس ندارد و در صورتی که این چنین نباشد و در حال حاضر هم، نه خودش و نه فرزندانش به آن نیاز ندارند، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۹۱۶: شما می‌فرمایید آنچه از مخارج سال محسوب می‌شود، خمس ندارد، پس شخصی که خانه‌ای برای سکونت ندارد، ولی مالکِ قطعه زمینی است که یک سال یا بیشتر بر آن گذشته و او نمی‌تواند آن را بسازد، پس چرا این از مخارج او محسوب نمی‌شود؟ امیدواریم توضیح بفرمایید.

ج: اگر زمین را برای ساخت مسکن مورد نیاز، در آن، از درآمد بین سال خریده باشد، جزء مخارج کنونی وی محسوب می‌شود و خمس آن واجب نیست.

س ۹۱۷: سر سال خمسی من اول شهریور است، معمولاً امتحانات دانشگاهها و مدارس در اردیبهشت و خرداد برگزار می‌شود و بعد از شش ماه، اجرت اضافه‌کاری ما در ایام امتحانات پرداخت می‌شود، خواهشمندم توضیح فرمایید که اگر اجرت کاری را که قبل از پایان سال خمسی انجام داده‌ام، بعد از پایان سال دریافت کنم، آیا خمس به آن تعلّق می‌گیرد؟

ج: حقوق معوّقه، جزئی از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می‌شود نه سال اضافه‌کاری، و اگر در هزینه‌های سالِ دریافت مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۸: گاهی لوازم منزل مثل یخچال به قیمتی کمتر از قیمت بازار به ما فروخته می‌شود، این لوازم در آینده یعنی پس از ازدواج مورد نیاز ماست، با توجه به اینکه بعد از ازدواج باید آنها را به چند برابر قیمت فعلی تهیه کنیم، آیا به آنها که در حال حاضر بدون استفاده در خانه مانده است، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: اگر آنها را با منفعت کسب سال برای استفاده در آینده خریده‌اید و در سال خرید مورد نیاز شما نبوده، باید خمس قیمت عادلانه آن را در سر سال خمسی بپردازید، مگر آنکه به علت عدم توانایی از تهیه یک باره آن هنگام نیاز، ناگزیر از تهیه تدریجی و نگهداری آن برای زمان احتیاج باشید، و مقدار آن هم به اندازه شأن عرفی شما باشد، که در این صورت جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد.

س ۹۱۹: مبالغی را که انسان برای امور خیریه مانند کمک به مدارس، آسیب‌دیدگان از سیل و ملت فلسطین و بوسنی، انفاق می‌کند، آیا از مؤونه سال محسوب می‌شود و خمس ندارد؟

ج: این چنین انفاقها از مخارج سال انفاق محسوب می‌شود و خمس ندارد.

س ۹۲۰: مبلغی را در سال گذشته برای خرید فرش پس‌انداز کردیم و در اواخر آن سال به چند فرش فروشی برای خرید آن مراجعه نمودیم تا اینکه قرار شد یکی از آنان فرش مناسب با ذوق و سلیقه ما را فراهم کند، این کار تا ماه دوم سال جدید طول کشید، با توجه به اینکه سر سال خمسی من ابتدای سال هجری شمسی است، آیا به آن مبلغ خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: مبلغ مذکور و فرش تهیه شده در فرض سؤال خمس ندارد.

س ۹۲۱: تعدادی از اشخاص اقدام به تأسیس مدرسه خصوصی (غیرانتفاعی) کرده‌اند و بعد از استفاده از سرمایه کمی که اعضا داشتند، هیأت مؤسّس تصمیم گرفت برای تأمین مخارج آن از بانک وام بگیرد و همچنین مقرر نمود که برای تکمیل سرمایه و پرداخت اقساط بانک، هریک از اعضا مبلغی را به‌طور ماهیانه بپردازد. این مؤسسه هنوز به مرحله سوددهی نرسیده است، آیا به مبلغی که اعضا ماهیانه می‌پردازند، خمس تعلّق می‌گیرد؟ آیا مجموع سرمایه که همان قیمت مؤسسه است، خمس دارد؟

ج: بر هر یک از اعضا واجب است خمس سهم ماهانه خود را که به عنوان سرمایه شرکت می‌پردازند، و همچنین خمس آنچه را که در ابتدا به عنوان سهم مشارکت در تأسیس مدرسه داده‌اند، پرداخت نمایند، و پس از آنکه هر یک از اعضا خمس سهم خود از سرمایه شرکت را پرداخت نمود، دیگر مجموع سرمایه دوباره خمس ندارد.

س ۹۲۲: جایی که در آن کار می کنم، چند سال است مبلغی به من بدهکار است که تاکنون آن را نپرداخته است، آیا به این مبلغ به مجرّد دریافت آن خمس تعلّق می گیرد یا اینکه باید یک سال بر آن بگذرد؟

ج: مبالغی که طلب دارید اگر بابت اجرت کار باشد و سر سال خمسی قابل دریافت نباشد، جزء درآمد سالِ دریافت آن محسوب می‌شود، که اگر در همان سالِ دریافت در مؤونه مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۲۳: آیا ملاک عدم وجوب خمس در مؤونه استفاده از آن در طول سال است یا اینکه نیاز به آن در طی سال کافی است، هرچند موردی برای استفاده از آن پیش نیاید؟

ج: ملاک در امثال لباس و فرش و مانند آن از چیزهایی که هنگام استفاده، عین آنها باقی می‌ماند، نیاز به آنها است. ولی معیار در احتیاجات مصرفی روزانه زندگی مانند برنج و روغن و غیره، مصرف است که هر چه از مصرف سالانه آنها زیاد بیاید، خمس دارد.

س ۹۲۴: شخصی برای آسایش و رفع نیازهای خانواده‌اش اقدام به خرید ماشینی با مال غیر مخمّس و سودی که در وسط سال به دست آمده، نموده است. آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است؟ در صورتی که ماشین را برای انجام امور مربوط به کارش و یا به هر دو منظور خریده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: ماشین اگر برای انجام امور مربوط به کار و کسب او باشد، حکم ابزار کار را در وجوب خمس دارد، ولی اگر برای رفع نیازهای زندگی و جزء احتیاجات مناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. البته اگر به پول خرید آن خمس تعلّق گرفته باید پرداخت شود، و در صورتی که برای هر دو منظور خریده باشد، به نسبت محاسبه شود.

دست گردان، مصالحه و مخلوط شدن خمس با غیر آن

س ۹۲۵: افرادی هستند که خمس بر آنها واجب است، ولی تاکنون آن را نپرداخته‌اند و در حال حاضر هم توانایی پرداخت آن را ندارند و یا بر آنها بسیار دشوار است، حکم آنان در این‌باره چیست؟

ج: مجرد عدم توانایی یا دشواری پرداخت خمس موجب برائت ذمّه و سقوط تکلیف نیست، بلکه ادای آن تا حد امکان واجب است، چنین افرادی می‌توانند با دست گردانِ مبالغ بدهی خود با ولیّ امر خمس یا وکیل او، آن را به تدریج برحسب استطاعت خودشان از جهت مقدار و زمان بپردازند.

س ۹۲۶: خانه‌ای دارم که دارای وام قسط بندی شده است و مالک محلی تجاری هستم که در آن کاسبی می کنم و برای عمل به وظیفه شرعی‌ام، سال خمسی برای خود تعیین کرده‌ام، امیدوارم لطف فرموده و مرا از پرداخت خمس آن خانه معاف کنید. ولی توان پرداخت خمس محل تجاری را به‌صورت قسطی دارم؟

ج: خانه مسکونی شما در فرض سؤال که نسیه خریداری شده خمس ندارد، ولی پرداخت خمس محل تجاری‌تان واجب است، مگر اینکه با پرداخت خمس کسب با بقیه وافی به هزینه زندگی شما نباشد و یا اینکه کسب با بقیه، کسبِ مناسب با شأن عرفی شما نباشد.

س ۹۲۷: شخصی در خارج به سر می‌برد که خمس اموالش را نمی‌پرداخته است و خانه‌ای با مال غیر مخمّس خریده که در حال حاضر مال کافی برای ادای خمس آن ندارد، ولی هرسال مقداری بیشتر از خمس به جای خمسی که بدهکار است می‌پردازد، آیا این کار او صحیح است یا خیر؟

ج: در فرض سؤال باید خمسی را که برعهده دارد، دست گردان کند تا بعداً آن را به تدریج بپردازد، و در مورد آنچه تا به حال پرداخته، به یکی از وکلای ما مراجعه نماید.

س ۹۲۸: شخصی چندین سال است که خمس درآمد سالانه خود را نمی‌پرداخته، و فعلاً نمی‌داند چه مقدار بدهی از این بابت دارد،

او در حال حاضر چگونه می‌تواند خود را از خمس بری‌الذمّه نماید؟

ج: واجب است تمام اموالی را که خمس به آنها تعلّق گرفته، حساب کند و خمس آنها را بپردازد، و در موارد مشکوک باید با ولیّ امر خمس یا وکیل او مصالحه نماید.

س ۹۲۹: من جوانی هستم که با خانواده‌ام زندگی می‌کنم، پدرم خمس و زکاتش را نمی‌پردازد، حتی خانه‌ای را با مال ربوی ساخته است و حرام بودن غذایی که در خانه می‌خورم، آشکار است. با توجه به اینکه نمی‌توانم از خانواده‌ام جدا شوم، امیدوارم تکلیف مرا در این‌باره بیان فرمایید.

ج: بر فرض که یقین داشته باشید که اموال پدرتان مخلوط با رباست و یا او خمس و زکات خود را نمی‌پردازد، لازمه‌اش یقین به حرمت چیزی که او مصرف می‌کند و یا اموال وی که شما در آن تصرّف می‌کنید، نیست، و تا یقین به حرمت این اموال پیدا نکرده‌اید، استفاده از آن برای شما اشکال ندارد. البته، اگر یقین به حرام بودن آنچه از اموال او مصرف می‌کنید، داشته باشید، استفاده از آن برای شما جایز نیست مگر آنکه جدایی از خانواده و قطع رابطه با آنان برای شما، حرجی باشد که در این صورت استفاده از اموال مخلوط به حرام آنان اشکال ندارد، ولی ضامن خمس، زکات و مال دیگران که در اموال مورد مصرف شما وجود دارد، هستید.

س ۹۳۰: من اطمینان دارم که پدرم خمس و زکاتش را نمی‌پردازد، و وقتی به او تذکر می‌دهم، در پاسخ می‌گوید که ما مستحق هستیم و خمس و زکاتی بر ما واجب نیست، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر پدرتان مالی که خمس و زکات به آن تعلّق بگیرد، نداشته باشد، خمس و زکات بر او واجب نیست و تحقیق در این زمینه بر شما لازم نیست.

س ۹۳۱: ما با اشخاصی معامله می‌کنیم که خمس نمی‌دهند و حساب سال هم ندارند، با آنان خرید و فروش داریم و به دیدن آنان رفته و با آنان غذا می‌خوریم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر یقین به وجود خمس در اموالی دارید که از طریق خرید و فروش از آنان گرفته‌اید و یا هنگام رفتن نزد آنان، مصرف می‌کنید، معامله در مقدار خمس موجود در اموالی که از طریق خرید و فروش از آنان می‌گیرید، فضولی است و احتیاج به اجازه ولیّ امر خمس یا وکیل او دارد، و تصرّف در اموال ایشان برای شما جایز نیست مگر اینکه ترک معاشرت و خودداری از خوردن غذای آنان و تصرّف در اموالشان برای شما حرجی باشد که در این صورت تصرّف جایز است، ولی ضامن خمس اموالی که در آنها تصرّف می‌کنید، هستید.

س ۹۳۲: اگر شخصی مالی را که خمس آن داده نشده، به مسجد ببخشد، آیا گرفتن آن مال از او جایز است؟

ج: اگر یقین به وجود خمس در آن مال دارند، گرفتن آن جایز نیست و در صورت دریافت آن، باید نسبت به خمس آن، به ولی امر خمس یا وکیل او مراجعه نمایند.

س ۹۳۳: معاشرت با مسلمانانی که به امور دینی به‌خصوص نماز و خمس پایبند نیستند، چه حکمی دارد؟ آیا غذا خوردن در خانه‌های آنان اشکال دارد؟ در صورت اشکال داشتن، کسی که چندین بار این کار را انجام داده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر معاشرت با آنان مستلزم تأیید ایشان در عدم التزام به امور دینی نباشد، اشکال ندارد، مگر آنکه ترک معاشرت با آنان مؤثر در اهتمام ایشان به امور دینی باشد که در این صورت واجب است که معاشرت به‌طور موقت از باب نهی از منکر ترک شود، ولی استفاده از اموال آنان از قبیل غذا و مانند آن، تا یقین به تعلّق خمس به آن نداشته باشید، اشکال ندارد.

س ۹۳۴: یکی از دوستانم مرا زیاد به صرف غذا دعوت می‌کند، به تازگی متوجه شده‌ام که شوهر او خمس نمی‌دهد، آیا خوردن غذای کسی که خمس نمی‌دهد، برای من جایز است؟

ج: تا علم به تعلّق خمس به غذایی که در اختیار شما قرار داده می‌شود، ندارید، خوردن آن اشکال ندارد.

س ۹۳۵: فردی برای اولین بار می‌خواهد خمس اموالش را حساب کند، خانه مسکونی که نمی‌داند با چه مالی آن را خریده، چه حکمی دارد؟ در صورتی که بداند آن را با مالی که چند سال پس‌انداز شده، خریده است، حکم آن چیست؟

ج: خانه مسکونی یا سایر لوازم زندگی را اگر احتمال می‌دهد که با مالی که شرعاً متعلّق خمس نبوده (مانند ارث یا هبه) خریده باشد چیزی از بابت خمس آن بر او نیست، ولی اگر یقین دارد که آن را با درآمد کسب خود خریده است، لیکن نمی‌داند که آیا درآمد کسب را در بین سال صرف خرید آن کرده است یا پس از پایان سال و پیش از پرداخت خمس درآمد، باید با یکی از وکلای ما مصالحه نماید و اگر یقین دارد خانه را از درآمد کسبی که چند سال پس‌انداز کرده است پیش از پرداخت خمس آن خریده است، باید خمس آن درآمد پس‌انداز شده را بپردازد. و در مورد تنزّل ارزش پول احوط مصالحه با حاکم شرع است.

س ۹۳۶: عالمی در یکی از شهرها مبلغی را به عنوان خمس دریافت کرده، ولی برای او انتقال عین آن مال به شما یا دفترتان مشکل است، آیا می‌تواند آن را از طریق بانک حواله کند؟ با توجه به اینکه مالی که از بانک گرفته می‌شود عین مالی که در آن شهر به بانک پرداخت شده، نیست؟

ج: تحویل خمس و سایر حقوق شرعی از طریق بانک اشکال ندارد.

س ۹۳۷: اگر زمینی را با مال غیر مخمّس بخرم، آیا نماز خواندن در آن زمین جایز است یا خیر؟

ج: اگر زمین با عین مال غیر مخمّس خریده شده باشد، معامله به مقدار خمس، فضولی است و متوقف بر اجازه ولیّ امر خمس است و تا آن را اجازه و تنفیذ نکند، نماز خواندن در آن جایز نیست.

س ۹۳۸: اگر مشتری بداند که به عین مالی که خریده، خمس تعلّق گرفته و فروشنده آن را نپرداخته است، آیا تصرّف در آن کالا برای او جایز است؟

ج: با فرض وجود خمس در کالا، معامله به مقدار خمس فضولی و متوقف بر اجازه ولیّ امر خمس است.

س ۹۳۹: اگر صاحب مغازه‌ای نداند که مشتری که با او معامله می‌کند، خمس مالش را پرداخته است یا خیر، آیا دادن خمس آن اموال بر او واجب است؟

ج: تا زمانی که علم به وجود خمس در پولی که مشتری به او می‌پردازد، نداشته باشد، چیزی برعهده او نیست و وظیفه‌ای هم نسبت به فحص ندارد.

س ۹۴۰: اگر مثلاً چهار نفر با هم صد هزار تومان به عنوان شراکت برای به کارگیری در یک کار تولیدی سرمایه‌گذاری کنند و یکی از آنها خمس ندهد، آیا شراکت با او صحیح است یا خیر؟ و آیا دیگر شریکان می‌توانند مال فردی را که خمس نمی‌دهد به عنوان قرض‌الحسنه گرفته و به کار بیاندازند؟ و به‌طور کلی اگر چند نفر با هم شریک باشند، آیا بر هر کدام از آنها واجب است خمس درآمد خود را به‌طور مستقل بپردازد یا اینکه خمس باید از صندوق مشترک پرداخت شود؟

ج: شراکت با شخصی که به سرمایه‌اش خمس تعلّق گرفته ولی آن را نپرداخته است، به مقدار خمس مال او فضولی است که باید نسبت به آن به ولیّ امر مراجعه شود، و اگر بعضی از شرکاء خمس سهم خود در سرمایه را نداده باشند، تصرّف در سرمایه مشترک جایز نیست، و هنگامی که شرکاء سود حاصل از سرمایه مشترک را دریافت می‌کنند، هرکدام از آنان مکلّف هستند خمس مازاد بر مؤونه از سهم خود را سر سال خمسی بپردازند.

س ۹۴۱: اگر شرکای من حساب سال خمسی نداشته باشند، تکلیف من چیست؟

ج: بر هر یک از شرکاء واجب است که حقوق شرعی سهام خود را بپردازند تا تصرّفات آنان در مال مشترک حلال باشد، و اگر بقیه شریکها آن را پرداخت نمی‌کنند و انحلال شرکت و جداشدن از آنان برای شما ضرری یا حرجی باشد، مجاز هستید به شراکت

خود با آنان ادامه دهید.

سرمایه

قسمت اول

س ۹۴۲: شرکتی از برادران فرهنگی به نام شرکت تعاونی فرهنگیان چندین سال است که تأسیس گردیده و سرمایه آن از همان ابتدا از سهم تعدادی از فرهنگیان تشکیل شده بود که هریک صد تومان پرداختند، در ابتدا سرمایه شرکت کم بود، ولی در حال حاضر با افزایش تعداد اعضا، سرمایه آن بالغ بر هجده میلیون تومان به اضافه ماشینهای شرکت است. سود آن بین سهامداران به نسبت سهمشان تقسیم می‌شود، و هریک از آنان براحتی می‌تواند سهم خود را دریافت نموده و با شرکت تسویه حساب نماید. تاکنون خمس سرمایه و سود آن پرداخت نشده است، آیا با توجه به موقعیت من به عنوان رئیس هیأت اداری شرکت، جایز است که اگر خمسی به حساب شرکت تعلّق بگیرد، اقدام به پرداخت آن کنم؟ آیا رضایت سهامداران در این‌باره شرط است؟

ج: پرداخت خمس سرمایه شرکت و سود حاصل از آن، تکلیف هریک از اعضا نسبت به سهم خود از مجموع دارایی شرکت است، و انجام این کار توسط مسئول هیأت اداری آن، متوقف بر کسب اجازه و وکالت از سهامداران شرکت است.

س ۹۴۳: تعدادی از افراد تصمیم به ایجاد صندوق قرض‌الحسنه بین خود گرفته‌اند تا هنگام نیاز به یکدیگر قرض‌الحسنه بدهند. هر عضو علاوه بر مبلغی که در ابتدای تشکیل پرداخته، بایستی هر ماه برای افزایش موجودی صندوق مبلغی را بپردازد، امیدواریم لطف فرموده چگونگی پرداخت خمس هر عضو را بیان فرمایید و در صورتی که سرمایه صندوق به‌طور دائمی به عنوان قرض در دست اعضا باشد، ادای خمس آن چگونه خواهد بود؟

ج: اگر هر یک از افراد سهامدار سهم شراکت خود را از منفعت کسب یا از حقوق خود بعد از پایان سال خمسی پرداخته باشد، واجب است خمس آن را بپردازد. ولی اگر آن را در بین سال داده است، در صورتی که دریافت آن برای او در پایان سال خمسی وی ممکن باشد، باید خمس آن را در پایان سال بدهد، و در غیر این صورت تا آن را از صندوق دریافت نکرده، پرداخت خمس آن بر او واجب نیست.

س ۹۴۴: آیا صندوق قرض‌الحسنه شخصیت حقوقی مستقلی دارد؟ اگر داشته باشد، آیا به سود حاصل، خمس تعلّق می‌گیرد؟ اگر شخصیت حقوقی مستقلی نداشته باشد، کیفیت پرداخت خمس آن چگونه است؟

ج: اگر سرمایه صندوق ملک شخصی اشخاص به نحو اشتراک باشد، سود حاصل از آن، نسبت به سهم هریک از اعضا ملک شخصی او خواهد بود و باید خمس آن را در زائد بر مؤونه سالش بپردازد. ولی اگر سرمایه صندوق ملک شخص یا اشخاص نباشد مثل اینکه از مال وقف عام و مانند آن باشد، سود حاصل از آن، خمس ندارد.

س ۹۴۵: تعداد دوازده نفر از مؤمنین توافق کرده‌اند که هریک از آنان هر ماه مثلاً بیست دینار در صندوقی بریزند، و در هر ماه یک نفر آن مبلغ را برداشته و به مصرف هزینه‌های شخصی خود برساند، که بعد از دوازده ماه نوبت به آخرین نفر خواهد رسید، بدین معنی که او آنچه را در این مدت پرداخته که مقدار آن دویست و چهل دینار می‌شود، برمی‌دارد، آیا خمس بر او واجب است یا اینکه جزء مؤونه وی محسوب می‌شود؟ اگر این فرد سال خمسی معیّنی داشته باشد و مقداری از پولی که دریافت شده، پس از پایان سال نزد او بماند، آیا جایز است برای این قسمت از آن مبلغ، سال خمسی معیّنی قرار دهد تا از لزوم پرداخت خمس آن رهایی یابد؟

ج: آنچه را که افراد به صندوق می‌پردازند، اگر از درآمد سالانه شان در بین سال باشد، هر آنچه را که هر یک از افراد در نوبت خود از صندوق دریافت می‌نماید تا در مخارج سال صرف کند اگر مقداری از آن قرض از صندوق و مقداری معادل مبالغی باشد که از منافع همان سال به صندوق پرداخته است، خمس ندارد، ولی اگر از منافع سال قبل باشد، باید خمس آنچه را که از منافع سال قبل است، بپردازد، و اگر از منافع هر دو سال باشد، منفعت هر سالی حکم خاص خود را دارد، و چنانچه مبلغ دریافتی او از سهم خود که از منافع سال به صندوق واریز نموده، زائد بر مخارج آن سال باشد، نمی‌تواند برای رهایی از خمس مقدار زائد، سال خمسی مستقلی برای آن قرار دهد، بلکه واجب است که برای همه منافع سالانه خود یک سال خمسی قرار دهد و خمس مازاد بر مؤونه آن سال را بپردازد.

س ۹۴۶: خانه‌ای را با پرداخت مبلغی به عنوان رهن اجاره کرده‌ام، آیا پس از گذشت یک سال به آن مبلغ خمس تعلّق می گیرد؟

ج: مبلغی را که به موجر قرض داده‌اید، اگر از منفعت کسب باشد، خمس دارد.

س ۹۴۷: ما برای انجام کارهای عمرانی احتیاج به هزینه زیادی داریم که پرداخت یکباره آن برای ما مشکل است، لذا اقدام به تأسیس صندوقی برای عمران کرده‌ایم، و هر ماه مبلغی را در آن به ودیعه می گذاریم و بعد از آنکه مقداری جمع شد، آن را صرف کارهای عمرانی می کنیم، آیا به این مال پس‌انداز شده خمس تعلّق می گیرد؟

ج: اگر مبالغ پرداخت شده از طرف هر شخص از درآمد سال او باشد و تا زمان مصرف آن در کارهای عمرانی تحت مالکیت او باقی بماند و آن شخص بتواند در پایان سال خمسی آن را از صندوق پس بگیرد، واجب است که خمس آن را بپردازد.

س ۹۴۸: چند سال قبل اقدام به محاسبه اموالم و تعیین سال خمسی برای خودم نمودم، در آن زمان نود و هشت رأس گوسفند که خمس آنها داده شده بود و همچنین مقداری پول نقد و یک موتورسیکلت داشتم. چند سال است که گوسفندان من براثر فروش تدریجی آنها کم شده، ولی پول نقدم زیاد شده است. در حال حاضر شصت رأس گوسفند و مقداری پول نقد دارم، آیا پرداخت خمس این پول بر من واجب است یا اینکه فقط باید خمس مقدار زیادی آن را بدهم؟

ج: اگر مجموع قیمت گوسفندهای موجود با اموال نقدی که دارید، بیشتر از مجموع قیمت نود و هشت رأس گوسفند با پول نقدی باشد که قبلاً خمس آن را پرداخت کرده‌اید، مقدار زائد خمس دارد.

س ۹۴۹: فردی ملکی (خانه یا زمین) دارد که خمس به آن تعلّق گرفته است، آیا می‌تواند خمس آن را از درآمد سال بپردازد؟ یا اینکه واجب است اول خمس سود را بدهد و سپس خمس ملک را از سود مخمّس پرداخت کند؟

ج: اگر بخواهد خمس آن را از درآمد سال بپردازد، واجب است که خمس آن را هم بپردازد.

س ۹۵۰: اموالی را از محل پولی که بنیاد شهید ماهیانه به فرزندان صغیر شهدای عزیز می‌پردازد یا از محل سود کارخانه یا زمین زراعی که ملک بعضی از شهدای عزیز جهت امرار معاش شان بوده، برای فرزندان شهدا پس‌انداز کرده‌ایم و گاهی مقداری از این اموال پس‌انداز شده برای تأمین نیازهای ضروری آنان مصرف می‌شود. خواهشمندیم بیان فرمایید که آیا این سودها و حقوق پس‌انداز شده خمس دارد یا اینکه تا زمانی که بزرگ نشده‌اند، خمس ندارد؟

ج: آنچه به فرزندان عزیز شهدا از پدران آنان به ارث می‌رسد و یا توسط بنیاد شهید به آنان پرداخت می‌شود، خمس ندارد، ولی از سود حاصل از ارث یا هدیه‌ای که بنیاد شهید به آنان می‌دهد، آن مقداری که تا زمان رسیدن به بلوغ شرعی در ملک آنان باقی می‌ماند، بنا بر احتیاط بر هریک از آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن تکلیف، خمس سود آن را بپردازد.

س ۹۵۱: آیا به مالی که انسان برای تحصیل درآمد و انجام معاملات تجاری مصرف می کند، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج: آنچه را که از درآمد سال برای به دست آوردن درآمد از کارهای تجاری و غیر آن مصرف می کند از قبیل هزینه‌های انبارداری، حمل و نقل، وزن کردن، واسطه معامله و مانند آن، از درآمد همان سال استثنا می‌شود و خمس ندارد.

س ۹۵۲: آیا اصل سرمایه و سود آن خمس دارد؟

ج: اگر به مقداری باشد که با پرداخت خمس آن، درآمد کسب با بقیه وافی به هزینه ی زندگی او نیست و یا اینکه کسب با بقیه، مناسب با شأن عرفی او نباشد خمس ندارد.

س ۹۵۳: اگر کسی طلای مسکوک داشته باشد و به حد نصاب هم برسد، آیا علاوه بر زکات، پرداخت خمس آن هم واجب است؟

ج: اگر جزء منفعت کسب محسوب شود، حکم سایر درآمدهای کسب را در وجوب خمس دارد.

س ۹۵۴: من و همسرم از کارمندان وزارت آموزش و پرورش هستیم، همسرم همیشه حقوق خود را به من هدیه می‌کند، و با مقداری پول در شرکت کشاورزی کارمندان آموزش و پرورش که عضو آن هستم، سهیم شده‌ام، ولی نمی‌دانم که آن مبلغ از حقوق خودم بوده یا همسرم، با توجه به اینکه پولی که از حقوق ماهیانه همسرم تا پایان سال خمسی‌ام پس‌انداز شده کمتر از پولی است که او در طول سال می‌گیرد، آیا به مبلغ مذکور خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: آنچه از اموال پس‌انداز شده و از پولی که بابت خرید سهم الشرکه پرداخته‌اید که مربوط به حقوق خودتان است، خمس دارد، و آن قسمت که توسط همسرتان هدیه شده، خمس ندارد، و آنچه را هم که شک دارید از حقوق خودتان است یا همسرتان، پرداخت خمس آن واجب نیست، اگر چه احوط پرداخت خمس و یا مصالحه آن است.

س ۹۵۵: آیا به پولی که به مدت دو سال به‌صورت قرض‌الحسنه در بانک بوده، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: هر مقداری که از منفعت کسب پس‌انداز می‌شود، یک بار به آن خمس تعلّق می‌گیرد و پس‌انداز آن در بانک به‌صورت قرض‌الحسنه موجب سقوط خمس آن نمی‌شود. بله، قرضی که نمی‌تواند آن را تا سر سال خمسی از قرض گیرنده پس بگیرد، تا آن را پس نگرفته، پرداخت خمس آن واجب نیست.

س ۹۵۶: شخصی که برخود یا خانواده تحت تکفّل خود سخت می‌گیرد تا بتواند مقداری پس‌انداز نماید و یا مقداری قرض می‌کند تا بتواند مشکلات زندگی‌اش را حلّ کند، اگر مال پس‌انداز شده و یا مالی که قرض گرفته، تا سر سال باقی بماند، آیا خمس به آن تعلّق می‌گیرد؟

ج: پس‌انداز درآمدِ سال برای صَرف در مؤونه در سال بعد، اگر در آستانه صرف در مؤونه تا چند روز آینده باشد، پرداخت خمس آن واجب نیست و خمس پولی که قرض کرده است، برعهده قرض‌گیرنده نیست، ولی اگر از درآمد سال خود قسطهای آن را بپردازد و عین مالی که قرض گرفته هنگام رسیدن سال خمسی نزد او باقی باشد، واجب است که خمس آن را به میزان اقساطی که پرداخت نموده، بپردازد.

س ۹۵۷: دو سال است قطعه زمینی را برای ساخت خانه خریده‌ام، اگر از مخارج روزمرّه پولی را برای ساختن خانه در آن پس‌انداز کنم، زیرا در حال حاضر مستأجر هستم، آیا در پایان سال به آن خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: اگر عین مال از درآمد سال را قبل از رسیدن سال خمسی به مصالح ساختمانی مورد نیاز تبدیل کنید، و یا آنکه پول پس‌انداز شده از درآمد سال را می‌خواهید در آینده نزدیک پس از پایان سال خمسی صرف ساختمان مسکن خود نمایید، خمس ندارد.

س ۹۵۸: من تصمیم به ازدواج گرفته‌ام، و برای کسب درآمد، قسمتی از سرمایه خود را به دانشگاه سپرده‌ام، آیا مصالحه در رابطه با خمس آن امکان دارد؟

ج: اگر مال مذکور از منفعت کسب شما باشد، با گذشت سال خمسی، پرداخت خمس آن واجب است و خمسِ قطعی قابل مصالحه نیست.

س ۹۵۹: سازمان حج در سال گذشته اقدام به خرید همه اثاثیه و لوازم مورد نیاز کاروان حج که ملک اینجانب بود، کرد، من پول لوازم فروخته شده‌ام را که دویست و چهارده هزار تومان بود، در تابستان امسال دریافت کردم، علاوه بر آن، مبلغ هشتاد هزار تومان

در سال گذشته گرفته‌ام، با توجه به اینکه سال خمسی برای خود تعیین کرده‌ام و هر سال خمس زائد بر مؤونه را می‌پردازم، و با توجه به اینکه اثاثیه و لوازم مذکور مورد نیاز من در ایام عهده داری مدیریت کاروان حج جهت اداره حجّاج بوده است، و در وقت فروش آن ترقی قیمت نسبت به قیمت خرید آن داشته است، آیا پرداخت خمس پول فروش آن یا خمس تفاوت قیمت آن در حال حاضر واجب است؟

ج: اگر لوازم را با مال مخمّس خریده باشید، پول فروش آن خمس ندارد، در غیر این صورت، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۹۶۰: من صاحب مغازه‌ای هستم که هر سال پول نقد و جنس‌های خود را محاسبه می‌کنم و چون بعضی از کالاها تا آخر سال خمسی فروخته نمی‌شود، آیا پرداخت خمس آن در آخر سال و قبل از فروش واجب است یا اینکه باید بعد از فروش، خمس آنها پرداخت شود؟ اگر خمس کالا ـ را بدهم و سپس آن را بفروشم، چگونه باید در سال آینده محاسبه کنم؟ و اگر آن را به فروش نرسانم و قیمت آن تغییر کند، چه حکمی دارد؟

ج: کالایی که تا سر سال فروخته نشده و مشتری برای خرید آن پیدا نشده است، در حال حاضر پرداخت خمس افزایش قیمت آن واجب نیست بلکه سود حاصل از فروش آن در آینده از سود سال فروش محسوب می‌شود، ولی کالایی که افزایش قیمت پیدا کرده و کسی هست که در طول سال آن را بخرد، ولی شما برای اینکه سود بیشتری ببرید، آن را تا پایان سال نفروخته‌اید، باید با رسیدن سال خمسی، خمس افزایش قیمت آن را بپردازید، و در این صورت آن کالا به قیمتی که در سر سال خمسی ارزیابی شده و خمس افزایش قیمت آن پرداخت شده، در سال آینده استثناء می‌شود.

قسمت دوم

س ۹۶۱: سه برادر، خانه سه طبقه‌ای خریداری نموده و در یک طبقه ساکن شده و دو طبقه دیگر را اجاره، داده‌اند. آیا به دو طبقه مورد اجاره خمس تعلّق می‌گیرد یا خیر؟ و آیا جزء مؤونه آنها محسوب می‌شود؟

ج: اگر خانه را از محل درآمد سالانه شان برای سکونت تهیه نموده‌اند و فعلاً به خاطر نیاز به مخارج زندگی اجاره داده‌اند، به آن خمس تعلّق نمی‌گیرد، ولی اگر بعضی طبقات آن را به قصد اجاره دادن ساخته یا تهیه کرده‌اند تا اجاره آن را صرف هزینه‌های زندگی کنند، آن مقدار از خانه حکم سرمایه را دارد، که خمس دارد.

س ۹۶۲: شخصی مالک مقداری گندم بوده که خمس آن را پرداخت نموده و هنگام برداشت محصول جدید، همان گندم مخمّس را مصرف می‌کرده و به جای آن گندم جدید می‌گذاشته و چندین سال به همین ترتیب عمل نموده است، آیا به گندمی که به جای گندم مصرف شده می‌گذاشته، خمس تعلّق می‌گیرد؟ و در صورت تعلّق خمس، آیا همه آن خمس دارد؟

ج: گندمی را که خمس آن را پرداخته، اگر مصرف کند، نمی‌تواند معادل آن از گندم جدید را از خمس استثنا کند. بنا بر این آنچه را که از گندم جدید مصرف مؤونه سال خود کرده، خمس ندارد، و آنچه که از آن تا سر سال خمسی باقی مانده، خمس دارد.

س ۹۶۳: من به توفیق خداوند هر سال خمس اموالم را می‌پردازم، ولی در طی سالهایی که اقدام به محاسبه خمس اموالم کرده‌ام، همیشه در حساب آنها شک داشته‌ام، این شک چه حکمی دارد؟ آیا واجب است امسال همه اموال نقد خود را حساب کنم یا اینکه به شک در این مسأله اعتنا نمی‌شود؟

ج: اگر در صحّت حساب خمس منفعت کسب سالهای گذشته شک داشته باشید، به آن اعتنا نمی‌شود و پرداخت مجدد خمس بر شما واجب نیست. ولی اگر در منفعت کسب شک داشته باشید که آیا جزء منفعت کسب سالهای قبل است که خمس آن پرداخت

شـده، یا جزء منفعت کسب امسال است که خمس آن داده نشده، بر شـما واجب است که احتیاطاً خمس آن را بپردازید، مگر اینکه احراز کنید که خمس آن را قبلاً پرداخته‌اید.

س ۹۶۴: اگر مثلاً فرشـی را با مال مخمّس به قیمت ده هزار تومان بخرم و بعـد از مدتی آن را به پانزده هزار تومان بفروشم، آیا پنج هزار تومان اضافه بر مال مخمّس، جزء منفعت کسب محسوب می‌شود و خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: اگر آن را به قصـد فروش خریده‌ایـد، آن مقـداری که بیشتر از قیمت خرید است، جزء منفعت کسب محسوب می‌شود و در زائد بر مؤونه سال، خمس واجب است.

س ۹۶۵: آیا کسـی که برای هر یک از درآمـدهای خود سال خمس جـداگانه‌ای قرارداده، جایز است خمس سودی را که سـر سال خمسـی آن رسـیده، از سودهای دیگری که سال بر آنها نگذشـته است، بپردازد؟ در صورتی که بدانـد این درآمدها به‌طور کامل تا پایان سال باقی می‌مانند و چیزی از آنها صرف مؤونه نمی‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: هرگاه بخواهد خمس منفعت یک کسب را از درآمد کسب دیگر بپردازد، باید خمس مبلغ پرداختی را نیز بپردازد و درآمدهایی که چیزی از آن به مصـرف هزینه‌های زنـدگی نمی‌رسـد، مخیر است بین اینکه خمس آن را هنگام حصول آن بپردازد یا تا رسـیدن سال خمسی، صبر کند.

س ۹۶۶: شخصـی مالـک ساختمـان دو طبقه‌ای است، و خودش در طبقه بالاـ سـکونت دارد و طبقه پایین را به شـخص دیگری داده است و به علت بدهکاری مبلغی از او قرض گرفته بدون اینکه اجاره‌ای بگیرد، آیا به این مبلغ خمس تعلّق می گیرد؟

ج: واگـذاری اسـتفاده مجانی از خانه به کسـی به‌خاطر اینکه مالی از او قرض گرفته است، وجه شـرعی ندارد، و به هر حال مالی که قرض گرفته است، خمس ندارد.

س ۹۶۷: مکانی را برای معاینه پزشـکی بیماران از اداره اوقاف و متولی وقف به مبلغ معیّنی در هر ماه اجاره کرده‌ام و مبلغی پول هم به عنوان پـذیره از من گرفته‌انـد، با توجه به اینکه در حال حاضـر این پول از ملک من خارج شده و هیچ‌گاه مالک آن نخواهم شد، آیا خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: اگر پرداخت این مبلغ در حکم قیمت انتقال سرقفلی باشد و از منفعت کسب باشد، واجب است که خمس آن پرداخت شود.

س ۹۶۸: شخصـی برای احیـای زمین موات جهت کاشت درختان میوه به امیـد اسـتفاده از حاصل آن اقـدام به حفر چاه عمیق نموده است، بـا توجه به اینکه این درختان بعـد از چنـد سال دیگر ثمر می‌دهنـد و هزینه زیادی هم دارنـد، این شـخص مبلغی بیش از یک میلیون تومـان صـرف آن نموده است. وی تـاکنون حسـاب سـال نداشـته، ولی در حـال حاضـر که تصـمیم گرفته برای ادای خمس، اموالش را حسـاب کنـد، می‌بینـد که قیمت چـاه و زمین و بـاغ بر اثر تورم، معادل چنـدین برابر هزینه اولیه شـده است، بنا بر این اگر مکلّف به پرداخت خمس قیمت فعلی آنها شود، توانایی آن را ندارد و اگر مکلّف به دادن خمس از عین زمین و باغ و غیر آن شود، در مضـیقه و سـختی می‌افتـد، زیرا خـود را به زحمت انـداخته و به امیـد اسـتفاده از ثمرات آن برای تـأمین مخـارج زنـدگی خـود و خانواده‌اش متحمل هزینه‌ها و مشکلاتی شده است، تکلیف او نسبت به خمس اموالش چیست؟ چگونه خمس خود را حساب کند تا به راحتی بتواند آن را بپردازد؟

ج: زمین مواتی را که به قصـد تبـدیل آن به باغ میوه احیاء نموده بعـد از کم کردن مخارج احیای آن، خمس دارد، و مخیر است که خمس زمین را از عین آن بدهـد و یا از قیمت فعلی آن. و همچنین چاه، نهال‌ها و کاشت و پرورش آن و مانند آن، به قیمت عادلانه فعلی خمس دارد، مگر اینکـه به این بـاغ برای هزینه زنـدگی نیـاز داشـته باشـد و بـا پرداخت خمس آن درآمـدش وافی برای هزینه زندگی نباشد که در این صورت خمس ندارد.

س ۹۶۹: شخصی حساب سال برای خمس نداشته و اکنون تصمیم گرفته است که حساب سال داشته باشد، وی که از ابتدای ازدواج

تا به حال بدهکار بوده است، خمس خود را چگونه محاسبه کند؟

ج: اگر از گذشته تا به حال درآمدی بیشتر از مخارج زندگی نداشته، نسبت به گذشته چیزی بر عهده او نیست.

س ۹۷۰: منافع و محصولات زمین و اموال موقوفه، از جهت خمس و زکات چه حکمی دارد؟

ج: اعیان موقوفه مطلقاً خمس نـدارد، حتی اگر وقف خاص باشد، ثمره و نماء آن هم مطلقاً خمس ندارد، و به نماء وقف عام قبل از قبض توسط موقوف علیه زکات تعلّق نمی‌گیرد، ولی بعد از قبض، پرداخت زکات آنچه از نماء وقف که قبض شده، در صورتی که واجـد شـرایط وجوب زکات باشـد، واجب است، و در نماء وقف خاص هم اگر سـهم هر یک از موقوف علیه به حـد نصاب برسـد، زکات واجب است.

س ۹۷۱: آیا سهم سادات (کثّرهم‌الله‌تعالی) و سهم امام (علیه‌السلام) به منفعت کسب کودکان تعلّق می‌گیرد؟

ج: بنا بر احتیاط بر آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ خمس منفعت کسب خود را که قبل از بلوغ به دست آورده‌اند و تا زمان بلوغ بر ملک ایشان باقی مانده است، بپردازند.

س ۹۷۲: آیا به ابزاری که در کار و کسب استفاده می‌شود، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: ابزار و آلات کسب، حکم سرمایه را دارد که اگر از درآمد کسب تهیه شود، خمس دارد.

س ۹۷۳: اخیراً طی توافقی که سازمـان حـج و زیارت با بانک ملی ایران بعمل آورده، متقاضـیانِ حـج تمتع با مراجعه به بانک، مبلغ یـک میلیون تومـان به‌صورت قرارداد مضاربه‌ای به نام خود به حسابی در بانک ملی واریز نموده، فیش آن را دریافت می‌دارنـد، این پول تا هنگام تشـرف به نام واریز کننده و در حساب شخصـی او باقی می‌ماند و طبق قرارداد مکتوب مبلغی در حدود ۱۷ به دارنده حسـاب در پایان هر سال منفعت مضاربه تعلّق می‌گیرد. سازمان حـج و زیارت فقط برای کسانی که زودتر ثبت نام کرده‌انـد اولویت قائل شده و پس از حدود سه سال نوبت اشـخاص را اعلام و در صورت تمایل آنها را به حج اعزام می‌دارد. زمان اعزام که فرا رسید واریز کننـده، پولی را که در حسـاب مضـاربه‌ای خود دارد از بانک اخـذ و همراه با مانـده هزینه‌ها به حساب حـج و زیات واریز می نمایـد و سـپس به حـج مشرف می‌شـود. حـال خواهشـمند است بـا عنـایت به اینکه قرارداد مـذکور به‌صـورت کتبی بوده و شـفاهاً گفتگویی بین صـاحب پول و بانـک رد و بـدل نمی شود. بفرماییـد مبلغ درصـدی که صـاحب مال به عنوان منفعت مضاربه دریافت می‌کند چه صورتی دارد؟

ج: عملیات بانکی به‌صورت قرارداد کتبی به نحو فوق الاشاره بی‌اشـکال است و سود حاصله از معامله‌ی مضاربه‌ای برای سپرده‌گذار حلال است، و اصل سپرده اگر از درآمـد کسب غیر مخمّس بوده خمس دارد، و سود حاصـله اگر پیش از سال عزیمت به سـفر حج قابل وصول نبوده، جزو درآمد سال وصول محسوب است، که اگر در همان سال هزینه سفر حج شود خمس ندارد.

س ۹۷۴: کارمندانی که سـر سال خمسـی آنها در پایان ماه اسفند است و حقوق خود را پنج روز زودتر از سر سال خمسی می‌گیرند تا در ماه اول سال جدید مصرف کنند، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟

ج: اگر حقوقی را که قبـل از پایـان سال دریافت می‌کننـد تا آخر سال خمسـی در مؤونه مصـرف نکننـد، پرداخت خمس آن واجب است البته اگر داشتن مبلغی پس‌انداز جزو مؤونه او محسوب شود خمس ندارد.

س ۹۷۵: بسیاری از دانشـجویان برای حل مشـکلات غیرقابل پیش بینی خود در هزینه‌های زندگی صـرفه‌جویی می‌کنند و در نتیجه مبلغ قابـل توجهی از کمـک هزینه تحصـیلی که به آنهـا پرداخت می‌گردد، جمع می‌شود، سؤال این است که با توجه به این که این مبلغ از طریق صرفه‌جویی در پولی که وزارت آموزش عالی به آنها می‌پردازد، جمع می‌شود، آیا به آن خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: کمک هزینه تحصیلی خمس ندارد.

نحوه محاسبه خمس

س ۹۷۶: تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟

ج: تأخیر پرداخت خمس از سال خمسی به سال دیگر جایز نیست، هرچند هر وقت آن را بپردازد ادای بدهی حاصل می‌شود. مکلف پس از رسیدن سال خمسی تا خمس مالش را نداده، نمی‌تواند در آن تصرّف کند، و اگر در آن قبل از پرداخت خمس تصرّف کند، مقدار خمس آن را ضامن است، و چنانچه با عین مال غیر مخمّس کالا یا زمین و یا مانند آنها بخرد، معامله در مقدار خمس فضولی و موقوف بر اجازه ولیّ امر خمس است، که پس از اجازه ولیّ امر باید خمس آن کالا ـ یا زمین را به قیمت فعلی حساب نماید و آن را بپردازد.

س ۹۷۷: من مالک مالی هستم که مقداری از آن نقد و مقدار دیگر به‌صورت قرض‌الحسنه نزد بعضی از افراد است و از طرفی به علت خرید زمین مسکونی مقروض هستم و باید یکی از چک‌های آن را چند ماه دیگر بپردازم، آیا جایز است بدهی زمین را از مبلغ مذکور (نقد و قرض‌الحسنه) کم کنم و خمس باقی‌مانده را بپردازم؟ همچنین آیا زمینی که برای سکونت خریداری شده، خمس دارد؟

ج: مالی که از درآمد سال به بعضی افراد قرض داده‌اید، اگر تا سر سال خمسی قابل وصول نباشد، پرداخت خمس آن تا وصول نشده است، واجب نیست و اموالی که از درآمد سال در دست شماست جایز است که از آن، قبل از رسیدن سر سال خمسی، بدهی خود را که مهلت آن چند ماه دیگر می‌رسد، بپردازید، ولی اگر در اثنای سال آن را در ادای قرض مصرف نکنید و سر سال خمسی شما برسد، نمی‌توانید قرض خود را از آن مبلغ استثنا کنید، بلکه واجب است خمس همه آن را بپردازید. ولی اگر بنا دارید تمام یا قسمتی از آن را صَرف ادای بدهی خود نمایید و چنانچه بخواهید خمس آن را بپردازید، باقی‌مانده برای ادای بدهی کافی نیست و از این بابت در زحمت و مشقّت قرار می‌گیرید، در این صورت پرداخت خمس آنچه را که می‌خواهید صرف ادای بدهی نمایید، واجب نیست. اما زمینی که برای سکونت مورد نیاز از درآمد بین سال تهیه می‌شود، خمس ندارد.

س ۹۷۸: از آنجا که تا کنون ازدواج نکرده‌ام، آیا جایز است مقداری از مالی را که در حال حاضر دارم، برای هزینه‌هایی که در آینده به آنها نیاز دارم، پس‌انداز کنم؟

ج: پس‌انداز درآمد سال اگر برای هزینه ضروری ازدواج در چند روز آینده باشد، خمس ندارد.

س ۹۷۹: سر سال خمسی من آخر ماه دهم از هر سال است، آیا حقوق ماه دهم را که در آخر آن می‌گیرم، خمس دارد؟ اگر بعد از دریافت، مقدار باقی‌مانده آن را (که طبق عادت، هر ماه پس‌انداز می‌شود) به همسرم هدیه کنم، آیا خمس به آن تعلّق می‌گیرد؟

ج: حقوقی که قبل از سال خمسی دریافت می‌کنید و یا قبل از آخرین روز سال خمسی قابل دریافت است، پرداخت خمس مقدار زائد بر مؤونه سال آن واجب است. اما آنچه به همسر خود یا به دیگری هدیه می‌نمایید، اگر صوری و به قصد فرار از خمس نباشد و به مقدار مناسب با شأن عرفی شما باشد، خمس ندارد.

س ۹۸۰: پول یا کالای مخمّسی دارم که اقدام به مصرف آن کرده‌ام، آیا جایز است در پایان سال، مقداری از درآمد سال به جای آن پول یا کالایی که خمس آن پرداخت شده، استثنا شود؟

ج: چیزی از درآمد سال به جای مال مخمّسی که مصرف شده، استثنا نمی‌شود.

س ۹۸۱: اگر مالی که خمس ندارد مانند جایزه و مانند آن، با سرمایه مخلوط شود، آیا در پایان سال خمسی جایز است که آن را از سرمایه استثنا کرد و سپس خمس بقیه اموال را پرداخت؟

ج: استثنای آن اشکال ندارد.

س ۹۸۲: سه سال پیش مغازه‌ای را با مالی که خمس آن پرداخت شده، افتتاح کردم و سر سال خمسی‌ام هم پایان سال شمسی یعنی شب عید نوروز است، و تاکنون هرگاه سر سال خمسی‌ام رسیده، مشاهده کرده‌ام که همه سرمایه‌ام به‌صورت قرض بر عهده مردم است و در عین حال خودم هم مبلغ زیادی بدهکارم. امیدواریم ما را نسبت به تکلیفمان راهنمایی فرمایید.

ج: اگر سر سال خمسی چیزی از سرمایه و سود نزد شما نباشد و یا چیزی بر سرمایه شما افزوده نشده باشد، پرداخت خمس بر شما واجب نیست و طلبهای شما که ناشی از فروش نسیه کالا ـ به مردم است، جزء درآمد سالی محسوب می‌شود که آنها را دریافت می‌کنید.

س ۹۸۳: تعیین قیمت کالاهای موجود در مغازه، هنگام حساب سال خمسی، مشکل است، چگونه باید آن را حساب کرد؟

ج: تعیین قیمت اجناس موجود در مغازه به هر صورت ممکن هرچند با تخمین، برای محاسبه درآمد سال که باید خمس آن پرداخت شود، واجب است.

س ۹۸۴: اگر چند سال درآمد سالانه‌ام را محاسبه نکنم تا اینکه اموال من نقد و سرمایه‌ام زیاد شود و بعد از آن، خمس غیر از سرمایه قبلی ام را بپردازم، آیا این کار اشکال دارد؟

ج: اگر در اموال شما هنگام رسیدن سال خمسی، خمس هرچند به مقدار کم باشد، تا خمس آن را نپردازید، حق تصرّف در آن اموال را ندارید، و اگر با عین آن اموال قبل از پرداخت خمس خرید و فروش کنید، معامله نسبت به مقدار خمس آن، فضولی و متوقف بر اجازه ولیّ امر خمس است.

س ۹۸۵: خواهشمندیم آسانترین راه ممکن برای پرداخت خمس توسط صاحب مغازه را بیان فرمایید.

ج: هر چه کالا و پول نقد دارد، در سر سال خمسی حساب کرده و قیمت گذاری می‌کند و سپس مجموعه آن را با سرمایه اصلی می‌سنجد، اگر چیزی اضافه بر سرمایه موجود باشد، سود محسوب می‌شود و به آن خمس تعلّق می‌گیرد.

س ۹۸۶: سر سال خمسی‌ام را اول ماه سوم سال گذشته قرار داده‌ام و در همین تاریخ برای محاسبه خمس سود حساب بانکی‌ام مراجعه کردم، آیا این روش برای حساب سال مالی درست است؟

ج: ابتدای سال خمسی شما، روزی است که برای اولین بار سود قابل دریافت برای شما حاصل شده است، و تأخیر ابتدای سال از آن روز برای شما جایز نیست.

س ۹۸۷: اگر وسائل و چیزهای مورد نیاز زندگی مانند ماشین، موتور، فرش که خمس آن داده نشده است، فروخته شود، آیا پس از فروش باید خمس آنها فوراً پرداخت شود؟

ج: وسایل ذکر شده اگر جزو احتیاجات زندگی بوده و از درآمد بین سال آن را تهیه کرده است، و در سال بعد به فروش رفته است پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر وسایل را با پولی که سال بر آن گذشته بدون ادای خمس تهیه کرده، باید خمس پول خرید آنها را بدهد، هرچند آن وسایل را نفروشد و اگر حساب سال نداشته در مورد پول خرید آنها باید با یکی از نمایندگان ما مصالحه نماید.

س ۹۸۸: کسی که نیاز به تهیه یکی از لوازم خانگی مانند یخچال دارد و استطاعت خرید آن را یکجا ندارد و ماهیانه پولی پس‌انداز می‌نماید تا وقتی که پول به حد لازم رسید، آن را خریداری نماید، اکنون که سال خمسی او رسیده، آیا به پولی که به این منظور کنار گذاشته شده، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: پول پس‌انداز شده اگر جهت تهیه مایحتاج ضروری زندگی در آینده نزدیک (تا چند روز) مورد نیاز باشد، خمس ندارد.

س ۹۸۹: اگر کسی قبل از سال خمسی‌اش، مقداری از درآمد خود را به کسی قرض دهد و بعد از گذشت چند ماه از سر سال خمسی خود آن را دریافت کند، این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج: پرداخت خمس قرض پس از گرفتن آن از بدهکار، واجب است.

س ۹۹۰: اشیایی را که انسان در طول سال خمسی می‌خرد و سپس آن را بعد از سال خمسی‌اش می‌فروشد، چه حکمی دارد؟

ج: اشیاء یاد شده اگر جزو لوازم زندگی است و جهت استفاده شخصی خریده است، خمس ندارد؛ ولی اگر آن را برای فروش خریده و فروش آن هم تا سر سال خمسی ممکن است، پرداخت خمس سود آن واجب است. در غیر این صورت، تا آن را نفروخته، خمس ندارد و هنگامی که آن را فروخت، سود حاصل از فروش آن از درآمدهای همان سال فروش محسوب می‌شود.

س ۹۹۱: اگر کارمندی حقوق سال خمسی خود را بعد از رسیدن آن دریافت کند، آیا دادن خمس بر او واجب است یا خیر؟

ج: اگر تا سر سال خمسی قابل دریافت باشد، پرداخت خمس آن واجب است، هرچند هنوز آن را نگرفته باشد؛ در غیر این صورت، جزء درآمدهای سالی که آن را دریافت می کند، محسوب می‌شود.

س ۹۹۲: خمس سکّه‌های طلا که قیمت آنها همیشه در حال تغییر است، چگونه است؟

ج: اگر قصد دارد خمس را از قیمت آنها بدهد، ملاک، قیمت روز پرداخت است.

س ۹۹۳: اگر شخصی سال مالی خود را به قیمت طلا محاسبه نماید، به‌طور مثال اگر همه سرمایه‌اش معادل با صد سکّه طلا از نوع بهار آزادی باشد که مقدار بیست سکّه از آن را به عنوان خمس پرداخته و هشتاد سکّه مخمّس باقی بماند و در سال بعد اگر قیمت سکّه افزایش یابد (ولی سرمایه او معادل همان هشتاد سکّه است)، آیا به آن خمس تعلّق می گیرد؟ آیا واجب است که خمس افزایش قیمت را بپردازد؟

ج: ملاک در استثنای سرمایه مخمّس، همان سرمایه اصلی است. اگر سرمایه اصلی که با آن کار می کند، سکّه‌های طلا از نوع مثلاً بهار آزادی باشد، در سر سال مالی سکّه‌های مخمّس استثنا می‌شوند، هرچند قیمت آنها به واحد ریال نسبت به سال گذشته، افزایش یافته باشد. ولی اگر سرمایه او پول نقد یا کالا باشد که در سر سال خمسی آن را با سکّه‌های طلا مقایسه کرده و خمس آن را داده باشد، باید در سر سال خمسی آینده فقط قیمت سکّه‌های طلا را که سال گذشته آنها را حساب کرده، استثنا کند نه تعداد سکّه‌ها را. بنا بر این اگر قیمت سکّه‌ها در سال آینده افزایش یابد، مقدار افزایش قیمت، استثنا نمی‌شود، بلکه سود محسوب شده و پرداخت خمس آن واجب است.

تعیین سال مالی

س ۹۹۴: کسی که اطمینان دارد به اینکه چیزی از درآمد سالانه‌اش تا پایان سال باقی نمی‌ماند، بلکه تمامی درآمد و منفعت او در خلال سال خرج هزینه‌های زندگی او می‌شود، آیا واجب است برای خود سال خمسی تعیین کند؟ کسی که بر اثر اطمینان به اینکه چیزی از درآمدش زیاد نمی‌آید، سال خمسی تعیین نکرده، چه حکمی دارد؟

ج: ابتدای سال خمسی با تعیین از جانب مکلّف مشخص نمی‌شود، بلکه یک امر واقعی است که برای کسی که شغل او کاسبی است با شروع کاسبی و برای کشاورز با رسیدن وقت برداشتِ محصول و برای کارگر و کارمند با دستیابی به اولین درآمد، آغاز می‌شود. حساب سر سال خمسی و محاسبه درآمد سالانه واجب مستقلی نیست، بلکه راهی برای شناخت مقدار خمس است و وقتی محاسبه واجب می‌شود که بداند خمسی به او تعلّق گرفته، ولی مقدار آن را نمی‌داند و اگر از منفعت کسب چیزی نزد او نماند و همه آن در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس هیچ‌کدام از آنها بر او واجب نیست.

س ۹۹۵: آیا ابتدای سال مالی همان ماه اول کار است یا اولین ماهی که حقوق دریافت می کند؟

ج: شروع سال خمسی حقوق بگیران اعم از کارگران و کارمندان و غیره همان روز اولی است که مزد یا حقوق خود را دریافت می کنند و یا می‌توانند دریافت نمایند.

س ۹۹۶: تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است؟

ج: شروع سال خمسی نیاز به تعیین از سوی خود مکلف ندارد، بلکه خود بخود بر اساس چگونگی حصول درآمد سالانه متعیّن می‌شود. بنا بر این ابتدای سال خمسی امثال کارگران و کارمندان از اولین روز امکان دریافت اولین درآمد از درآمدهای کار و کارمندی است، و سال خمسی تجّار و مغازه داران از تاریخ شروع به خرید و فروش و سال خمسی امثال کشاورزان از تاریخ برداشت اولین محصول کشاورزی سال شروع می‌شود.

س ۹۹۷: آیا تعیین سال خمسی بر جوانان مجردی که با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند، واجب است؟ ابتدای سال خمسی آنان از چه زمانی است و چگونه باید آن را حساب کنند؟

ج: اگر جوان مجرد درآمد شخصی هرچند به مقدار کم داشته باشد، واجب است که سال خمسی تعیین نموده و درآمد سالانه خود را محاسبه کند تا در صورتی که چیزی از درآمد تا پایان سال باقی ماند، خمس آن را بپردازد و ابتدای سال خمسی او هنگام حصول اولین درآمد است.

س ۹۹۸: آیا زن و شوهری که حقوق خود را به‌طور مشترك در امور منزل مصرف می‌کنند، می‌توانند سال خمسی مشترك داشته باشند؟

ج: هر یك از آنان سال خمسی مستقلی به حساب درآمد خودش دارد، و واجب است، هر کدام خمس باقی‌مانده حقوق و درآمد سالانه خود را در پایان سال خمسی بپردازد.

س ۹۹۹: من زنی خانه‌دار و مقلد حضرت امام (قدّس سرّه) هستم و همسرم سال خمسی دارد که در آن هنگام خمس اموال خود را می‌پردازد و من نیز گاهی درآمدی دارم، آیا می‌توانم برای خود سال خمسی جهت پرداخت خمس قرار دهم و ابتدای آن را زمان دستیابی به اولین سودی که خمس آن را نداده‌ام، قرار دهم و در پایان سال خمس باقی‌مانده را بعد از کم کردن مؤونه بپردازم؟ آیا به آنچه در طول سال خرج زیارت، هدیه و مانند آن کرده‌ام، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: بر شما واجب است که زمان دستیابی به اولین درآمد سال را ابتدای سال خمسی خود قرار دهید، و هر چه را در طول سال از منفعت کسب خرج مصارف شخصی خود از قبیل آنچه ذکر کرده‌اید، می‌کنید خمس ندارد و هر چه از منفعت کسب سال، از مؤونه و مخارج سالانه‌تان تا سر سال زیاد بیاید، واجب است که خمس آن را بپردازید.

س ۱۰۰۰: آیا سال خمسی باید شمسی باشد یا قمری؟

ج: مکلّف در این مورد مخیّر است.

س ۱۰۰۱: شخصی می‌گوید که سر سال خمسی‌اش ماه یازدهم سال بوده است، ولی بر اثر فراموش کردن آن، قبل از پرداخت خمس در ماه دوازدهم برای خانه‌اش فرش و ساعت و موکت خریده است و در حال حاضر تصمیم گرفته که سال خمسی اش را به ماه رمضان تغییر دهد، اشاره به این نکته لازم است که این شخص مبلغ هشتاد و سه هزار تومان سهمین مربوط به سال گذشته و امسال بدهکار است که آن را به‌صورت قسطی می‌پردازد، نظر شریف حضرتعالی راجع به سهم امام و سادات کالاهای مذکور چیست؟

ج: تقدیم و تأخیر سال خمسی جایز نیست مگر با اجازه ولی امر خمس و بعد از حساب مدت گذشته و مشروط است به اینکه موجب وارد شدن ضرر به صاحبان خمس نشود، و در مورد اجناسی که پول پرداختی بابت خرید آن از درآمد سال قبل بوده است، باید خمس آن پولها پرداخت شود.

س ۱۰۰۲: آیا انسان می‌تواند خودش خمس مالش را حساب نموده و سپس آنچه را بر او واجب است به وکلای جنابعالی بپردازد؟

ج: اشکال ندارد.

ولیّ امر خمس

س ۱۰۰۳: با توجه به نظر مبارك حضـرت امام راحل (قدّس سرّه) و نظر مبارك حضرتعالی و بعضی فقهای دیگر که امر و جوهات راجع به ولی امر مسلمین است، پرداخت وجوهات به غیر ولی امر چه حکمی دارد؟

ج: مقلدین هر یک از مراجع محترمِ تقلید (دامت برکاتهم)، اگر در پرداخت سـهمین مبارکین به استناد فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند، موجب برائت ذمّه می‌شود.

س ۱۰۰۴: آیا مصرف سهم مبارك سادات در امور خیریه مانند ازدواج سادات، جایز است؟

ج: سـهم سادات مانند سـهم مبارك امام (علیه السـلام) در اختیار ولیّ امر مسـلمین است و در صورتی که اذن خاص باشد، مصـرف سهم سادات در آنچه ذکر شده، اشکال ندارد.

س ۱۰۰۵: آیـا اجازه گرفتن از مجتهـدی که مقلـد از او تقلیـد می‌کنـد، برای مصـرف سـهم امام (علیه السـلام) در عمل خیر مثلاً در حوزه علمیه یا دارالایتام، ضرورت دارد و یا اجازه هر مجتهدی کافی است؟ و اصولاً آیا اجازه مجتهد ضروری است؟

ج: اختیـار سـهمین مبـارکین به‌طور کلی مربوط به ولی امر مسـلمین است و کسـی که بر عهـده او و یا در مال وی مقـداری حق امام (علیه السـلام) یا سـهم سادات باشد، باید آن را به ولیّ امر خمس یا وکیلی که از طرف او اجازه دارد، تسـلیم کند، و اگر می‌خواهد آن را در یکی از موارد مقرر مصـرف کند، باید ابتدا راجع به آن اجازه بگیرد، و در عین حال مکلّف باید فتوای مرجع تقلید خود را در آن رعایت نماید.

س ۱۰۰۶: آیا وکلای حضرتعالی یا اشخاصی که وکیل در اخذ حقوق شرعی نیستند، مکلّف به دادن قبض رسید سهمین به پرداخت کنندگان آن هستند یا خیر؟

ج: کسانی که حقوق شـرعی خود را به وکلای محترم ما یا به اشخاص دیگر به قصد وصول به دفتر ما می‌دهند، از آنها قبضی را که دارای مهر ما می‌باشد، مطالبه کنند.

س ۱۰۰۷: هنگـامی کـه خمس را بـه وکلای حضـرتعالی در منطقـه تحویـل می‌دهیـم، گـاهی سـهم امـام (علیه السـلام) را به مـا بر می‌گرداننـد و می‌گوینـد که از طرف حضـرتعالی در این کـار مجاز هسـتند، آیـا مصـرف مبلغی که به ما برگردانـده شـده، در امور خانواده جایز است؟

ج: اگر در اجازه کسـی که مـدعی اجازه است، شك داریـد، می‌توانیـد به‌صورت محترمانه از او بخواهیـد که اجازه خطی خود را به شمـا نشـان بدهـد و یـا از او قبض رسـید را که مهر مـا بر آن خورده، درخواست کنیـد، اگر آنان طبق اجازه‌ای که از ما دارنـد عمل کرده‌اند، عملشان مورد تأیید است.

س ۱۰۰۸: شخصـی ملکی را با مال غیر مخمّس به قیمت بالایی خریده و مبلغ زیادی هم خرج اصـلاح و تعمیر آن کرده است و بعد آن را به فرزنـد غیر بـالغ خود هبه کرده و به‌طور رسـمی به اسم او نموده است، بـا توجه به اینکه آن فرد در قیـد حیـات است، مسأله خمس مکلّف مذکور چگونه است؟

ج: اگر آنچه را برای خریـد ملك و اصـلاح و تعمیر آن صـرف کرده، از درآمـدهای سال باشد و بخشـش آن ملك به فرزندش در همان سال و متناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. در غیر این صورت واجب است که خمس آن را بدهد.

سهم سادات و انتساب به آنان

س ۱۰۰۹: مادر من از سادات است، لطف فرموده امور ذیل را بیان فرمایید:

۱ آیا من هم از سادات محسوب می‌شوم؟

۲ آیا فرزندان من هر چقدر پائین روند، از سادات شمرده می‌شوند؟

۳ بین کسی که از طرف پدر سید است و کسی که از طرف مادر سید است، چه تفاوتی وجود دارد؟

ج: گرچه منتسبین به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از طرف مادر هم از اولاد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) محسوب می‌شوند، ولی ملاک ترتب آثار و احکام شرعی سیادت، انتساب از طرف پدر است.

س ۱۰۱۰: آیا فرزندان عباس بن علی بن ابی‌طالب (علیهم السلام) احکام سایر سادات را دارند، مثلاً آیا طلبه علوم دینی که منسوب به این خانواده است، می‌تواند ملبس به لباس سادات شود؟ آیا اولاد عقیل بن ابی طالب هم این حکم را دارند؟

ج: کسی که از طرف پدر به عباس بن علی بن ابی‌طالب (علیهم السلام) منسوب است، سیّد علوی می‌باشد و همه سادات علوی و عقیلی، هاشمی هستند و حق استفاده از مزایای خاص سادات هاشمی را دارند.

س ۱۰۱۱: به تازگی به سند شخصی یکی از فرزندان عموی پدرم دست یافته‌ام که در آن اسم صاحب سند شخصی با عنوان سید ذکر شده، بنا بر این و با توجه به اینکه در میان فامیل مشهور است که ما از سادات هستیم و با قرینه بودن دلیلی که اخیراً به آن دست یافته‌ام، خواهشمندم نظر مبارک خود را راجع به سیادت من بیان فرمایید.

ج: صرف ذکر عنوان سیّد در سندی که به نام یکی از اقوام نسبی شماست، حجت شرعی بر سیادت شما محسوب نمی‌شود، و تا زمانی که سیادت خود را با اطمینان یا با استناد به دلیل شرعی احراز نکرده‌اید، احکام و آثار شرعی سیادت بر شما مترتب نمی‌شود.

س ۱۰۱۲: کودکی را به فرزندی پذیرفته و نام او را علی گذاشته‌ام و برای گرفتن شناسنامه به اداره ثبت احوال مراجعه کردم و در آنجا برای فرزند خوانده‌ام لقب سید گذاشتند، ولی من به علت خوف از جدم رسول الله (صلی الله علیه وآله) آن را نپذیرفتم و در حال حاضر مردد هستم بین اینکه فرزند خواندگی آن طفل را رد کنم و یا اینکه مرتکب معصیت قبول سیادت کسی شوم که سید نیست، کدامیک از دو راه را انتخاب کنم؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: بر فرزند خواندگی آثار شرعی بنوّت مترتب نمی‌شود، و کسی هم که از طرف پدر واقعی اش سیّد نیست، آثار و احکام سیادت را ندارد، ولی به هر حال نگهداری کودک بی‌سرپرست شرعاً عمل بسیار خوب و پسندیده‌ای است.

موارد مصرف خمس، کسب اجازه، هدیه و شهریه حوزوی

س ۱۰۱۳: بعضی از اشخاص از طرف خود اقدام به پرداخت قبض آب و برق سادات می‌کنند، آیا احتساب آن از خمس جایز است یا خیر؟

ج: آنچه را تا کنون به قصد سهم سادات پرداختند، مورد قبول است، ولی برای موارد بعدی، قبل از پرداخت، لازم است کسب اجازه کنند.

س ۱۰۱۴: آیا حضرتعالی مصرف ثلث سهم مبارک امام (علیه السلام) را برای خرید و توزیع کتابهای دینی، اجازه می‌فرمایید؟

ج: اگر وکلای مجاز ما تهیه و توزیع کتابهای مفید دینی را لازم بدانند، جایز است که از ثلثی که مجاز به صرف آن در موارد معیّن شرعی هستند، آن کار را انجام دهند.

س ۱۰۱۵: آیا جایز است سهم سادات به علویه فقیری که ازدواج کرده و فرزندانی دارد ولی شوهرش غیر علوی و فقیر است، داده شود، و آیا او می‌تواند آن را صرف فرزندان و شوهرش نماید؟

ج: اگر شوهر بر اثر فقر نتواند نفقه همسرش را بدهد و همسر وی هم شرعاً فقیر باشد، می‌تواند برای رفع نیازش، سهم سادات بگیرد و آن را برای خود و فرزندان و حتی شوهرش مصرف کند.

س ۱۰۱۶: گرفتن سهم امام (علیه السلام) و سهم سادات توسط اشخاصی که علاوه بر شهریه حوزه درآمدهای دیگری که برای تأمین زندگی آنها کافی است داشته باشند، چه حکمی دارد؟

ج: کسی که شرعاً مستحق نبوده و مشمول مقررات شهریه حوزه هم نباشد، گرفتن سهمین برای او جایز نیست.

س ۱۰۱۷: زن علویه‌ای ادعا می‌کند که پدرش در پرداخت هزینه خانواده‌اش کوتاهی نموده و مجبور به گدایی در کنار مساجد شده‌اند تا از این طریق مالی به دست آورده و مصرف کنند. اهالی منطقه هم آن سید را فردی ثروتمند، ولی خسیس نسبت به خانواده‌اش می‌دانند، آیا دادن نفقه آنان از سهم سادات جایز است؟ و بر فرض که پدر بگوید که بر من فقط دادن هزینه پوشاک و خوراک واجب است، ولی پرداخت بقیه مخارج مثل لوازم اختصاصی زنان و پول روزانه کودکان، واجب نیست، آیا می‌توان به مقدار رفع احتیاج از سهم سادات به آنان داد؟

ج: در صورت اول اگر نمی‌توانند نفقه خود را از پدرشان بگیرند، جایز است به مقدار نفقه از سهم سادات به آنان داده شود. همچنین در صورت دوم، اگر علاوه بر خوراک و پوشاک، به چیز دیگری که مناسب حالشان است، نیاز داشته باشند، جایز است به مقدار رفع نیاز از سهم سادات به آنان پرداخت شود.

س ۱۰۱۸: آیا اجازه می‌فرمایید که افرادی خودشان سهم سادات را به سادات فقیر بدهند؟

ج: کسی که سهم سادات بر عهده اوست، واجب است در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.

س ۱۰۱۹: آیا مقلدین حضرتعالی در مصرف خمس می‌توانند سهم سادات را به سید فقیر بدهند یا اینکه باید همه خمس یعنی سهم سادات و سهم امام (علیه السلام) را تحویل وکیل شما بدهند تا در موارد شرعی آن مصرف کند؟

ج: در این رابطه فرقی بین سهم سادات و سهم مبارک امام (علیه السلام) نیست.

س ۱۰۲۰: آیا حقوق شرعی (خمس، ردّ مظالم، زکات) از شؤون حکومت است یا خیر؟ و کسی که خمس بر عهده اوست، آیا می‌تواند خودش سهم سادات و ردّ مظالم و زکات را به افراد مستحق بدهد؟

ج: در زکات جایز است که خودش آنها را به فقرای متدین و عفیف بدهد، و در ردّ مظالم أحوط آن است که با اذن حاکم شرع باشد، ولی در خمس واجب است که همه آن را به دفتر ما و یا به یکی از وکلای مجاز ما تحویل دهد تا در موارد شرعی که برای آن مقرر شده، مصرف شود، و یا در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.

س ۱۰۲۱: آیا ساداتی که دارای شغل و کسبی هستند، استحقاق خمس دارند یا خیر؟ امیدوارم توضیح فرمایید.

ج: اگر درآمد آنان برای زندگی‌شان به‌طور متعارف و مناسب با شأن عرفی‌شان کافی باشد، مستحق خمس نیستند.

س ۱۰۲۲: جوانی بیست و پنج ساله و کارمند هستم، تا به حال مجرد بوده و با پدر و مادرم زندگی می‌کنم، پدرم پیرمردی کهنسال و از کار افتاده است که درآمدی ندارد و چهار سال است که همه مخارج زندگی را من تأمین می‌کنم. با توجه به اینکه نمی‌توانم هم خمس درآمد سالانه را بدهم و هم مخارج زندگی را تأمین کنم، و مبلغ نوزده هزار تومان هم از خمس درآمد سالهای قبل بدهکارم و آن را یادداشت کرده‌ام تا بعداً بپردازم، خواهشمندم توضیح فرمایید که آیا جایز است خمس درآمدهای سال را به نزدیکان خود مثل پدر و مادر بدهم؟

ج: اگر پدر و مادر شما قدرت مالی اداره امور زندگی خود را ندارند و شما توانایی کمک به آنان را دارید، کمک به آنان بر شما واجب می‌شود، و آنچه را که جهت تأمین نفقه آنان می‌پردازید، جزو مؤونه شما محسوب است، ولی شرعاً نمی‌توانید آن را به جای خمس که دادن آن هم واجب است، حساب نمایید.

س ۱۰۲۳: مبلغی بابت سهم مبارک امام (علیه السلام) بر عهده من است که باید آن را به حضرتعالی بپردازم، و از طرفی مسجدی هست که احتیاج به کمک دارد، آیا اجازه می‌فرمایید که مبلغ مزبور را به امام جماعت آن مسجد بدهم تا در ساختمان و تکمیل آن

مصرف نماید؟

ج: در حال حاضر، سهمین مبارکین برای اداره حوزه‌های علمیه مورد نیاز است. برای ساختمان مسجد و تکمیل آن می‌توان از کمک‌های مؤمنین استفاده کرد.

س ۱۰۲۴: با توجه به اینکه احتمال می‌دهیم پدر ما در زمان حیات خمس اموال خود را به‌طور کامل نپرداخته باشد، و ما قطعه‌ای از زمین‌های او را برای ساخت بیمارستان بخشیده‌ایم، آیا می‌توان آن زمین را از خمس اموال متوفّی حساب کرد؟

ج: زمین مذکور به عنوان خمس محسوب نمی‌شود.

س ۱۰۲۵: در چه مواردی بخشیدن خمس به کسی که آن را می‌دهد، جایز است؟

ج: سهم مبارک امام (علیه السلام) و سهم سادات، قابل بخشش نیست.

س ۱۰۲۶: شخصی در پایان سال خمسی، به‌طور مثال صد هزار تومان زائد بر مؤونه دارد که خمس آن را داده است، اگر در سال بعد مقدار آن به صد و پنجاه هزار تومان برسد، آیا در سال جدید باید خمس پنجاه هزار تومان را بپردازد یا اینکه باید دوباره خمس صد و پنجاه هزار تومان را بدهد؟

ج: اگر مالی که خمس آن داده شده، در سال جدید مصرف نشود و باقی بماند، دوباره خمس ندارد، و اگر درآمد آن سال به‌طور مشترک با مال مخمّس در مؤونه سال مصرف شود، واجب است که خمس باقی‌مانده در پایان سال به نسبت غیر مخمّس به مخمّس پرداخت شود.

س ۱۰۲۷: طلاب علوم دینی که هنوز ازدواج نکرده‌اند و مسکنی ندارند، اگر درآمدی از طریق تبلیغ و کار یا سهم امام (علیه السلام) داشته باشند، آیا مشمول خمس است یا اینکه می‌توانند بدون پرداخت خمس، آن را به این دلیل که از وجوب خمس استثنا شده، برای هزینه‌های ازدواج پس‌انداز کنند؟

ج: حقوق شرعی که از طرف مراجع به طلّاب محترمی اهدا می‌شود که مشغول تحصیل در حوزه‌های علوم دینی هستند، خمس ندارد، ولی سایر درآمدهایی که از راه تبلیغ و کار دارند، اگر تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس آن واجب است.

س ۱۰۲۸: اگر شخصی پس‌اندازی داشته باشد که مخلوطی از مال مخمّس و غیر مخمّس است و گاهی از آن برای مخارج خود برداشت کرده و گاهی هم به آن اضافه می‌کند. با توجه به اینکه مقدار مال مخمّس معلوم است، آیا پرداخت خمس مجموع مبلغ باقی‌مانده واجب است یا اینکه باید فقط خمس مال غیر مخمّس را بدهد؟

ج: واجب است که خمس مبلغ باقی‌مانده را به نسبت مال غیر مخمّس به مخمّس، بپردازد.

س ۱۰۲۹: کفنی را خریده و چندین سال مانده است، آیا پرداخت خمس آن واجب است یا اینکه فقط پرداخت خمس قیمت خرید آن واجب است؟

ج: پولی که با آن کفن خریده، اگر مخمّس باشد، دیگر خمس ندارد وگرنه باید خمس پول خرید کفن را بپردازد. و در مورد تنزل ارزش پول به احتیاط واجب با حاکم شرع مصالحه نماید.

س ۱۰۳۰: من طلبه علوم دینی هستم، مقداری پول داشتم که با آن و کمک دیگران و استفاده از سهم سادات و گرفتن قرض، توانستم خانه کوچکی بخرم و اکنون آن را فروخته‌ام، اگر بر پول آن سال بگذرد و خانه‌ای نخرم، آیا به آن پول که آماده برای خرید خانه است، خمس تعلّق می‌گیرد؟

ج: خانه‌ای که از شهریه حوزه علمیه و کمک افراد خیّر و حقوق شرعی دیگر و قرض خریداری شده، پول فروش آن خمس ندارد.

مسائل متفرقه خمس

س ۱۰۳۱: من در سال ۱۳۴۱ شمسی از امام خمینی (قدّس سرّه) تقلید نموده و حقوق شرعی خود را طبق فتاوای ایشان به او می‌پرداختم. در سال ۱۳۴۶ امام (قدّس سرّه) در ضمن پاسخ به سؤالی درباره حقوق شرعی و مالیات، فرمودند که حقوق شرعی همان خمس و زکات است، ولی مالیات جزء حقوق شرعی نیست. در حال حاضر که در دوران جمهوری اسلامی به سر می‌بریم، خواهشمندیم وظیفه ما را نسبت به حقوق شرعی مالی و مالیات بیان فرمایید.

ج: مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می‌کند، هرچند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامل آنان می‌شود، واجب است، و مالیاتِ پرداختی هر سال از مؤونه همان سال محسوب است، ولی از سهمین مبارکین محسوب نمی‌شود، بلکه بر آنان دادن خمس درآمد سالانه‌شان در زائد بر مؤونه سال به‌طور مستقل، واجب است.

س ۱۰۳۲: آیا تبدیل حقوق شرعی به ارزی که دارای قیمت ثابت است، با توجه به عدم ثبات قیمت برابری پول‌های دیگر، از نظر شرعی جایز است یا خیر؟

ج: این کار برای شخصی که حقوق شرعی بر ذمّه دارد، جایز است، ولی باید هنگام پرداختِ حقوقِ واجبِ شرعی خود، آن را به قیمت روزِ پرداخت محاسبه کند، ولی کسی که از طرف ولیّ امر در گرفتن حقوق شرعی وکیل است و به او اعتماد شده، نمی‌تواند آنچه را دریافت کرده، به پول دیگری تبدیل کند، مگر آنکه در این کار مجاز باشد، و تغییر قیمت مجوّز شرعی تبدیل آن نیست.

س ۱۰۳۳: در یک مؤسسه فرهنگی برای تأمین نیازهای مالی آن در آینده، واحدی تجاری تشکیل شده که سرمایه آن از حقوق شرعی است، آیا پرداخت خمس درآمد آن واجب است؟ آیا مصرف خمس آن به نفع مؤسسه جایز است؟

ج: تجارت با حقوق شرعی که واجب است به مصرف موارد مقرره شرعیه آن برسد و خودداری از مصرف آن، هرچند به قصد استفاده از منافع آن در یک مؤسسه فرهنگی باشد، بدون اجازه ولیّ امر خمس اشکال دارد، و در صورتی که با آن تجارت شود، سود حاصله تابع سرمایه است که باید در همان موارد مصرف سرمایه صرف شود و خمس ندارد. بله، تجارت با هدایایی که به مؤسسه داده می‌شود، اشکال ندارد، و سود و درآمد آن در صورتی که سرمایه ملک مؤسسه باشد، خمس ندارد.

س ۱۰۳۴: اگر در چیزی شک داشته باشیم که خمس آن را داده‌ایم یا خیر، ولی ظنّ غالب به پرداخت خمس آن باشد، وظیفه ما چیست؟

ج: اگر مشکوک از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلّق گرفته است، تحصیل یقین به پرداختِ خمس آن واجب است.

س ۱۰۳۵: هفت سال پیش مقداری خمس بر من واجب شد، و آن را با مجتهد دستگردان کرده و قسمتی از آن را پرداختم، بقیه آن بر ذمّه‌ام باقی ماند و از آن تاریخ تاکنون نتوانسته‌ام مبلغ باقی‌مانده را بپردازم، تکلیف من چیست؟

ج: مجرد عجز از پرداخت خمس، موجب فراغت ذمّه نمی‌شود، بلکه واجب است که هر زمانی که توانایی پرداختِ بدهی بابت خمس را داشتید، آن را هرچند به تدریج بپردازید.

س ۱۰۳۶: آیا مبلغی را که به عنوان خمس مالی که متعلّق خمس نبوده، پرداختم، می‌توانم بابت خمس مالی که فعلاً ـ بدهکارم، حساب کنم؟

ج: اگر در مصارف شرعی آن مصرف شده، بابت ادای بدهی کنونی شما از خمس محسوب نمی‌شود.ولی اگر عین آن موجود باشد می‌توانید آن را مطالبه نمایید.

س ۱۰۳۷: آیا خمس و زکات بر کودکانی که هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اند، واجب می‌شود؟

ج: زکات مال بر شخص غیر بالغ واجب نیست، ولی اگر خمس به مال او تعلّق بگیرد (مثل اینکه معدن یا حلال مخلوط به حرام باشد)، بر ولی شرعی او پرداخت آن واجب است، مگر خمسِ سودِ حاصل از تجارت با اموالِ او یا منافع کسبش که پرداخت آن بر ولی واجب نیست، بلکه بنا بر احتیاط در صورتیکه سود حاصله باقی بماند ادای خمس آن بر خود طفل بعد از رسیدن به سن

تکلیف، واجب است.

س ۱۰۳۸: اگر شخصی مقداری از حقوق شرعی و سهم امام (علیه السلام) و چیزهایی را که صرف آن در مصارف شرعیش باید با اجازه یکی از مراجع باشد، در یکی از مؤسسات دینی یا ساختمان مدرسه یا مسجد یا حسینیّه مصرف کند، آیا شرعاً حق دارد آنچه را که به عنوان ادای حقوق شرعی که بر عهده او بوده، به مصرف رسانده، پس بگیرد و یا زمین آن را پس بگیرد و یا اقدام به فروش ساختمان آن مؤسسه نماید یا خیر؟

ج: اگر اموال خود را طبق اجازه کسی که واجب بود حقوق شرعی خود را به او تسلیم نماید، به نیتِ پرداختِ حقوقِ شرعی که بر عهده داشت، برای تأسیس مدرسه و مانند آن به مصرف رسانده است، حق پس گرفتن و تصرّف مالکانه در آن را ندارد.

انفال

س ۱۰۳۹: بر اساس قانون زمین شهری:

۱ زمین‌های بایر جزء انفال محسوب و تحت تصرّف حکومت اسلامی است.

۲ زمین‌های بایر و غیر آن در شهرها اگر مالک خصوصی داشته باشد، در صورت نیاز دولت و شهرداری‌ها به آن می‌توانند آن را به قیمت متعارف در آن منطقه از مالکین استملاک نمایند.

سؤال این است:

۱ اگر شخصی زمین بایری را که سند آن به نام او بوده، ولی بر اثر قانون زمین شهری از اعتبار ساقط شده است به عنوان سهم امام (علیه السلام) و سهم سادات بدهد، چه حکمی دارد؟

۲ اگر شخصی زمینی اعم از بایر یا دایر داشته باشد و از طرف دولت یا شهرداری بر اساس قانون مجبور به فروش آن شود، ولی او آن را به عنوان سهم امام و سادات بدهد، چه حکمی دارد؟

ج: زمینی که در اصل موات است و شرعاً ملک کسی که سند به نام اوست، نیست، واگذاری آن به عنوان خمس و احتساب آن به جای بدهی خمس صحیح نیست. همچنین زمین ملکی که گرفتن آن توسط دولت یا شهرداری، با عوض یا بدون عوض، بر اساس قانون جایز است، مالک آن نمی‌تواند آن را به عنوان خمس واگذار نماید و به جای بدهی خمس حساب کند.

س ۱۰۴۰: اگر شخصی زمینی را در کنار کارخانه‌های آجرسازی برای استفاده از فروش خاک آن بخرد، آیا از انفال محسوب می‌شود؟ بر فرض اینکه از انفال نباشد، با توجه به اینکه به نسبت ده درصد به شهرداری داده می‌شود، آیا دولت حق مطالبه مالیات برای خاک آن دارد؟

ج: زمین مورد معامله، اگر آباد و ملک خاص شرعی فروشنده باشد، گرچه با خرید آن ملک خاص خریدار می‌شود و جزو أنفال محسوب نیست، لیکن پرداخت مالیاتِ درآمدِ حاصل از فروش خاک آن، اگر مستند به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی (در ایران) و مورد تأیید شورای نگهبان قانون اساسی باشد، لازم است و دولت حق مطالبه آن را دارد.

س ۱۰۴۱: آیا شهرداری حق بهره‌برداری اختصاصی از ماسه‌ها و شن‌های کف رودخانه‌ها برای آبادانی و احداث شهر و غیر آن را دارد، و در صورتی که این حق را داشته باشند، اگر شخصی غیر از شهرداری مدعی مالکیت آن باشد، آیا دعوای او مسموع است یا خیر؟

ج: این کار برای شهرداری‌ها جایز است و ادعاهای مالکیت خصوصی کف و بستر رودهای بزرگ و عمومی از سوی اشخاص پذیرفته نیست.

س ۱۰۴۲: آیا حق اولویت عشائر در استفاده از چراگاههای خود (هر قبیله‌ای نسبت به چراگاه خودش) با کوچ کردن از آن و

تصمیم به بازگشت دوباره به آنجا از بین می‌رود؟ با توجه به اینکه این کوچ کردن از قدیم بوده و در طول دهها سال ادامه داشته است.

ج: ثبوت حق اولویت شرعی برای آنان نسبت به چراگاه چهارپایانشان، بعد از کوچ کردن از آنجا، محل اشکال است و احتیاط در این مورد خوب است.

س ۱۰۴۳: روستایی از نظر چراگاه و زمین‌های زراعی در مضیقه است و هزینه‌های عمومی آن از راه فروش علف‌های چراگاه تأمین می‌شود، این وضعیت بعد از انقلاب اسلامی هم تاکنون استمرار داشته، ولی مسئولین آنان را از این کار منع کرده‌اند، با توجه به فقر مادی اهالی روستا و بایر بودن چراگاهها، آیا شورای روستا حق دارد که اهالی را از فروش علف‌های چراگاه منع کرده و درآمد حاصل از فروش آن را برای تأمین هزینه‌های عمومی روستا اختصاص دهد؟

ج: علف‌های چراگاه‌های عمومی طبیعی که سابقه ملکیت خصوصی ندارد، ملک اختصاصی کسی نیست و فروش آن از سوی کسی جایز نیست، ولی کسی که از طرفِ دولت، مسئول امور روستاست، می‌تواند مبلغی را برای مصالح عمومی روستا از کسانی که اجازه چراندن چهارپایان در آن مراتع را دارند، بگیرد.

س ۱۰۴۴: آیا برای عشائر جایز است که چراگاههای تابستانی و زمستانی را که از دهها سال پیش به‌صورت دوره‌ای در آن تردد دارند، به مالکیت خود در آورند؟

ج: چراگاه‌های طبیعی که کسی نسبت به آنها سابقه ملکیت اختصاصی ندارد، از انفال و اموال عمومی است که اختیار آن با ولیّ امر مسلمین است و سابقه تردد عشائر موجب مالکیت آنان نمی‌شود.

س ۱۰۴۵: خرید و فروش چراگاههای عشائری در چه زمانی صحیح است و در چه زمانی صحیح نیست؟

ج: خرید و فروش چراگاه‌هایی که ملک کسی نیست و از انفال و اموال عمومی است، در هیچ حالی صحیح نیست.

س ۱۰۴۶: شغل ما دامداری است که چهارپایان خود را در یکی از جنگلها می‌چرانیم و بیشتر از پنجاه سال است که به این کار مشغول هستیم، سندی نزد ما وجود دارد که دلالت می‌کند که ما از طریق ارث مالک شرعی این جنگل هستیم، سند مزبور هم یک سند قانونی است، بعلاوه این جنگلها وقف امیرالمومنین و سیدالشهداء و ابوالفضل العباس (سلام الله علیهم اجمعین) است، و دامداران سالیانی است که در این جنگل زندگی می‌کنند و خانه‌های مسکونی و زمین‌های زراعی و بستان دارند. اخیراً جنگلبانان تصمیم گرفته‌اند ما را از آن اخراج نموده و بر آن مسلط شوند، آیا آنان حق اخراج ما را از این جنگل دارند؟

ج: از آنجایی که شرعاً صحّت وقف متوقف بر سابقه ملکیت شرعی است، همانگونه که انتقال از طریق ارث هم متوقف بر مالکیت شرعی مورّث است، لذا جنگلها و چراگاه‌های طبیعی که تا به حال ملک کسی نبوده است و هیچ‌گونه سابقه احیا و آباد کردن در آنها وجود ندارد، ملک اختصاصی کسی محسوب نمی‌شود تا وقفیّت آن صحیح باشد یا از طریق ارث انتقال یابد. به هر حال هر مقدار از جنگل که به‌صورت مزرعه یا مسکن و مانند آن احیا شده و ملک شرعی گردیده، اگر وقف باشد، حق تصرّف در آن با متولّی شرعی آن است و اگر وقف نباشد حق تصرّف در آن با مالک آن است، و اما آن مقدار از جنگل و مراتع که به‌صورت جنگل طبیعی یا مرتع طبیعی باقی مانده است، از انفال و اموال عمومی است و اختیار آن بر اساس مقررات قانونی، با دولت اسلامی است.

س ۱۰۴۷: دامدارانی که اجازه چراندن حیوانات خود را دارند، آیا جایز است که وارد مزرعه‌های خصوصی کنار چراگاه شده تا خود و چهارپایان آنان از آب مزرعه، بدون رضایت مالک آن بنوشند؟

ج: مجرد داشتن اجازه چراندن حیوانات در چراگاه‌های مجاور املاک اشخاص، برای جواز ورود در ملک غیر و استفاده از آب ملکی آن کافی نیست و این کار برای آنان بدون رضایت مالک آن جایز نمی‌باشد.

جهاد

س ۱۰۴۸: جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) چه حکمی دارد؟ آیا جایز است که فقیه جامع‌الشرایط مبسوط الید (ولیّ امر مسلمین) حکم به آن کند؟

ج: بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع‌الشرایطی که متصدّی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است.

س ۱۰۴۹: اقدام به دفاع از اسلام هنگام تشخیص خطر برای اسلام، بدون رضایت والدین چه حکمی دارد؟

ج: دفاع از اسلام و مسلمین واجب است و متوقف بر اذن والدین نیست، ولی در عین حال سزاوار است که انسان تا می‌تواند رضایت آنان را جلب کند.

س ۱۰۵۰: آیا اهل کتابی که در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند، حکم اهل ذمّه را دارند؟

ج: آنان تا زمانی که مطیع قوانین و مقررات دولت اسلامی که در حمایت آن زندگی می‌کنند، باشند و کاری که منافی با أمان است، انجام ندهند، حکم معاهد را دارند.

س ۱۰۵۱: آیا جایز است که یکی از مسلمانان یک کافر کتابی یا غیر کتابی، اعم از زن یا مرد را در سرزمین کفر یا سرزمین مسلمانان به تملک خود در آورد؟

ج: این کار جایز نیست، هرگاه کفّار به سرزمین اسلامی حمله کنند و کسانی از آنان به دست مسلمین اسیر شود، سرنوشت اسیران جنگی در دست حاکم اسلامی است و آحاد مسلمانان حق تعیین سرنوشت اسراء را ندارند.

س ۱۰۵۲: اگر فرض کنیم که حفظ اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله) متوقف بر ریختن خون نفس محترمی باشد، آیا این کار جایز است؟

ج: ریختن به ناحقِ خونِ نفسِ محترمه شرعاً حرام است و با احکام اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله) تعارض دارد. بنا بر این سخن مزبور که حفظ اسلام ناب محمدی متوقف بر ریختن خون انسان بیگناهی باشد، بی‌معنی است، ولی اگر منظور از آن اقدام مکلّف به جهاد فی سبیل الله عزّت آلاؤه و دفاع از اسلام ناب محمدی در مواردی که احتمال کشته شدن او وجود دارد، باشد، این فرض موارد مختلفی دارد، اگر مکلف طبق تشخیص خود احساس کند که کیان اسلام در خطر است، باید برای دفاع از اسلام قیام کند، حتی اگر در معرض کشته شدن باشد.

امر به معروف و نهی از منکر

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۵۳: اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم بی‌آبرویی کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد، و موجب کاسته شدن احترام او در برابر مردم گردد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در امر به معروف و نهی از منکر، شرایط و آداب آن رعایت شود و از حدود آن تجاوز نشود، اشکال ندارد.

س ۱۰۵۴: بنا بر اینکه وظیفه مردم در امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده مسئولین است، آیا این نظریه، حکم از طرف دولت است یا فتوا؟

ج: فتوای فقهی است.

س ۱۰۵۵: آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن، و آن هم متوقف بر کتک

زدن وی یا زندانی کردن و سخت گرفتن بر او و یا تصرّف در اموال وی هرچند با تلف کردن آن باشد، می‌توان بدون کسب اجازه از حاکم، اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟

ج: این موضوع حالات و موارد مختلفی دارد، به‌طور کلی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اگر متوقف بر تصرّف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را بجا آورده نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد، بلکه این مقدار بر همه مکلّفین واجب است. ولی مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیشتر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت داده می‌شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولین ذیربط و پلیس محلی و دادگاههای صالح دارد.

س ۱۰۵۶: اگر نهی از منکر در امور بسیار مهم مانند حفظ نفس محترمه، متوقف بر کتک زدنی که منجر به زخمی شدن مهاجم و احیاناً قتل او باشد، آیا در این موارد هم اذن حاکم شرط است؟

ج: اگر حفظ نفس محترمه و جلوگیری از وقوع قتل، مستلزم دخالت فوری و مستقیم باشد، جایز بلکه شرعاً از باب وجوب حفظ جان نفس محترمه واجب است و از جهت ثبوتی متوقف بر کسب اجازه از حاکم و یا وجود امر به آن نیست، مگر آنکه دفاع از نفس محترمه متوقف بر قتل مهاجم باشد که صورتهای متعددی دارد که احکام آنها هم ممکن است متفاوت باشد.

س ۱۰۵۷: کسی که می‌خواهد شخصی را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آیا باید قدرت بر آن را داشته باشد؟ در چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می‌شود؟

ج: آمر به معروف و نهی کننده از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد، و همچنین بداند که فاعل منکر عمداً و بدون عذر شرعی مرتکب آن می‌شود، و زمانی اقدام به امر ونهی واجب می‌شود که احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن شخص داده شود، و ضرری برای خود او نداشته باشد، و در این مورد باید تناسب بین ضرر احتمالی و اهمیت معروفی را که به آن امر می‌نماید یا منکری که از آن نهی می‌کند، ملاحظه نماید. در غیر این صورت، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

س ۱۰۵۸: اگر یکی از اقوام انسان مبادرت به ارتکاب معصیت کند و نسبت به آن لاابالی باشد، تکلیف ما نسبت به رابطه با او چیست؟

ج: اگر احتمال بدهید که ترک معاشرت با او موقتا موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می‌شود، به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و در غیر این صورت، قطع رحم جایز نیست.

س ۱۰۵۹: آیا ترک امر به معروف و نهی از منکر بر اثر ترس از اخراج از کار، جایز است؟ مثلاً ـ با اینکه می‌بینند مسئول یکی از مراکز آموزشی که با طبقه جوان در دانشگاه ارتباط دارد، مرتکب اعمال خلاف شرع می‌شود و یا زمینه ارتکاب گناه در آن مکان را فراهم می‌آورد. اگر او را نهی از منکر نماید ترس آن دارد که از طرف مسئول مقدمات اخراج او از کار فراهم شود.

ج: به‌طور کلی اگر خوف دارد که در صورت اقدام به امر به معروف و نهی از منکر ضرر قابل توجهی متوجه خود او شود، انجام آن واجب نیست.

س ۱۰۶۰: اگر در بعضی از محیطهای دانشگاهی معروف ترک شود و معصیت رواج پیدا کند و شرایط امر به معروف و نهی از منکر هم وجود داشته باشد و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر شخصی مجرّد باشد که هنوز ازدواج نکرده است آیا به خاطر مجرّد بودن، امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می‌شود یا خیر؟

ج: اگر موضوع و شرایط امر به معروف و نهی از منکر محقق باشد، تکلیف شرعی و وظیفه واجب اجتماعی و انسانی همه مکلفین است، و حالت‌های مختلف مکلّف مانند مجرّد یا متأهل بودن در آن تاثیر ندارد، و به صرف اینکه مکلّف مجرد است، تکلیف از او ساقط نمی‌شود.

س ۱۰۶۱: اگر شخصی دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی باشد که اگر بخواهد می‌تواند بر معترضین به خود ضرر وارد سازد، و شواهدی هم دلالت کند بر اینکه وی مرتکب گناه و کارهای خلاف و دروغگویی می‌شود، با این وضع، آیا جایز است امر به معروف و نهی از منکر را در مورد او ترک کنیم یا اینکه با وجود ترس از ضرر رساندن او، واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

ج: اگر ترس از ضرر منشأ عقلایی داشته باشد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلکه تکلیف از شما ساقط می‌شود. ولی سزاوار نیست کسی به مجرد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند.

س ۱۰۶۲: گاهی در اثنای امر به معروف و نهی از منکر مواردی پیش می‌آید که شخص گناهکار بر اثر عدم آگاهی از واجبات و احکام اسلامی، با نهی از منکر، نسبت به اسلام بدبین می‌شود، و اگر هم او را به حال خود رها کنیم، زمینه فساد و ارتکاب گناه توسط دیگران را فراهم می‌کند، تکلیف ما در این موارد چیست؟

ج: امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است، و مجرّد توهم اینکه موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می‌گردد، باعث نمی‌شود که این وظیفه بسیار مهم ترک شود.

س ۱۰۶۳: اگر مأمورانی که از طرف دولت وظیفه جلوگیری از فساد را بر عهده دارند، در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، آیا خود مردم می‌توانند اقدام به این کار کنند؟

ج: دخالت اشخاص دیگر در اموری که از وظائف نیروهای امنیتی و قضایی محسوب می‌شود، جایز نیست، ولی مبادرت مردم به امر به معروف و نهی از منکر با رعایت حدود و شرایط آن، اشکال ندارد.

س ۱۰۶۴: آیا وظیفه افراد در امر به معروف و نهی از منکر این است که فقط به امر به معروف و نهی از منکر زبانی اکتفا کنند؟ و اگر اکتفا به تذکر زبانی واجب باشد، این امر با آنچه در رساله‌های عملیه به‌خصوص تحریر الوسیله آمده است، منافات دارد، و اگر مراتب دیگرِ امر به معروف و نهی از منکر هم برای افراد در موارد لزوم جایز باشد، آیا در صورت نیاز می‌توان همه مراتب مذکور در تحریر الوسیله را انجام داد؟

ج: با توجه به اینکه در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می‌توان مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر را که بعد از مرحله امر و نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی (پلیس) و قوه قضائیه واگذار کرد، به‌خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره‌ای جز اعمال قدرت از طریق تصرّف در اموال کسی که فعل حرام انجام می‌دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسئولین ذیربط در نیروی انتظامی و قوه قضائیه ارجاع دهند و این منافاتی با فتاوای امام راحل (قدّس سرّه) در این رابطه ندارد. ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا تحقق غرض انجام دهند.

س ۱۰۶۵: بعضی از رانندگان از نوارهای موسیقی غنا و حرام استفاده می‌کنند و علی‌رغم نصیحت‌ها و راهنمایی‌ها آن را خاموش نمی‌کنند، خواهشمندیم نحوه برخورد مناسب با این موارد و این افراد را بیان فرمایید، آیا برخورد شدید با آنان جایز است یا خیر؟

ج: با تحقق شرایط نهی از منکر، بر شما بیشتر از نهی زبانی از منکر واجب نیست، و در صورتی که مؤثر واقع نشود، واجب است که از گوش‌دادن به غنا و موسیقی حرام اجتناب کنید، و اگر به‌طور غیر ارادی صدای موسیقی حرام و غنا به گوش شما برسد، چیزی بر

شما نیست.

س ۱۰۶۶: من در یکی از بیمارستانها به کار مقدس پرستاری مشغولم، گاهی در بعضی از قسمت‌های محل کارم ملاحظه می‌کنم که تعدادی از بیماران به نوارهای موسیقی مبتذل و حرام گوش می‌دهند، من آنان را نصیحت می‌کنم که این کار را نکنند و بعد از نصیحت مجدّد آنان، چنانچه بی‌اثر باشد، نوار را از ضبط صوت بیرون آورده و پس از پاك كردن، آن را به آنان بر می‌گردانم، آیا اینگونه برخورد جایز است یا خیر؟

ج: محو محتویات باطل برای جلوگیری از استفاده حرام از نوار، جایز است، ولی این کار منوط به اجازه مالك یا حاکم شرع است.

س ۱۰۶۷: از بعضی از منازل صدای موسیقی شنیده می‌شود که معلوم نیست جایز است یا خیر، و گاهی صدای آن بلند است به‌طوری که باعث اذیت و آزار مؤمنین می‌شود، وظیفه ما در برابر آن چیست؟

ج: تعرض به داخل خانه‌های مردم جایز نیست، و امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر تشخیص موضوع و تحقق شرایط آن است.

س ۱۰۶۸: امر و نهی زنانی که حجاب کامل ندارند، چه حکمی دارد، و در صورتی که انسان هنگام نهی زبانی از تحریك شهوت خود بترسد، چه حکمی دارد؟

ج: نهی از منکر متوقف بر نگاه با ریبه به زن نامحرم نیست، و بر هر مکلفی واجب است که از حرام اجتناب کند، به‌خصوص زمانی که مبادرت به انجام فریضه نهی از منکر می‌کند.

کیفیت امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۶۹: وظیفه فرزند در برابر پدر و مادر و یا زن در برابر شوهرش، اگر خمس یا زکات اموال را نپردازند، چیست؟ آیا برای آنان تصرّف در مالی که خمس یا زکات آن پرداخت نشده و مخلوط به حرام است با توجه به تأکیدات وارد در روایات مبنی بر عدم استفاده از آن، به سبب آلوده کردن روح انسان جایز است؟

ج: بر آنان واجب است که هنگام مشاهده ترك معروف یا انجام حرام توسط پدر و مادر یا شوهر، به امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط آن مبادرت کنند، ولی تصرّف در اموال آنان اشکال ندارد، مگر آنکه یقین به وجود خمس یا زکات در خصوص مالی که مصرف می‌کنند، داشته باشند، که در این صورت واجب است که از ولیّ امر خمس و زکات نسبت به آن مقدار اجازه بگیرند.

س ۱۰۷۰: روش مناسبی که بهتر است فرزند در برابر پدر و مادری که بر اثر عدم اعتقاد کامل به تکالیف دینی، به آنها اهمیت نمی‌دهند، اتخاذ نماید، کدام است؟

ج: واجب است که با زبان نرم و مراعات احترام ایشان به عنوان پدر و مادر، آنان را امر به معروف و نهی از منکر کند.

س ۱۰۷۱: برادر من مسائل شرعی و اخلاقی را رعایت نمی‌کند و تاکنون نصیحت در او تأثیری نداشته است، وظیفه من هنگام مشاهده رفتارهای او چیست؟

ج: واجب است از اعمال خلاف شرع وی اظهار تنفر کنید و او را به هر روش برادرانه‌ای که مفید و مؤثر می‌دانید، موعظه کنید، ولی قطع رحم، جایز نیست.

س ۱۰۷۲: رابطه با اشخاصی که در گذشته مرتکب اعمال حرامی مانند شرب خمر شده‌اند، چگونه باید باشد؟

ج: معیار وضعیت فعلی اشخاص است، اگر از آنچه انجام داده‌اند، توبه کرده باشند، معاشرت با آنان مانند معاشرت با سایر مؤمنین است. ولی کسی که در حال حاضر هم مرتکب حرام می‌شود، باید او را از طریق نهی از منکر از آن کار منع کرد، و اگر از انجام فعل حرام اجتناب نمی‌کند مگر با دوری جستن از او، قطع رابطه و ترك معاشرت با وی از باب نهی از منکر واجب می‌شود.

س ۱۰۷۳: با توجه به هجوم مستمر فرهنگ غربی که در تضاد با اخلاق اسلامی است، و رواج بعضی از عادتهای غیراسلامی، مثل به گردن آویختن صلیب طلایی توسط بعضی از مردان، و یا استفاده بعضی از زنان از مانتو با رنگ‌های زننده، و یا استفاده بعضی از مردان و زنان، از زیورآلات و عینک‌های تیره و ساعت هایی که جلب نظر می‌کند و استفاده از آنها نزد عرف مردم قبیح است، و عده‌ای از آنها حتی بعد از امر به معروف و نهی از منکر هم اصرار بر کار خود دارند، امیدواریم حضرتعالی روشی را که باید در برابر این افراد در پیش گرفت، بیان فرمایید.

ج: پوشیدن طلا یا آویختن آن به گردن بر مردان مطلقاً حرام است، و پوشیدن لباس‌هایی که از نظر دوخت یا رنگ یا غیر آن تقلید و ترویج فرهنگ مهاجمِ غیر مسلمانان در نظر عرف محسوب می‌شود، جایز نیست. همچنین استفاده از زیورآلاتی که استعمال آن تقلید از فرهنگ تهاجمی دشمنان اسلام و مسلمین محسوب شود، جایز نیست، و بر دیگران واجب است که در برابر اینگونه مظاهر فرهنگی تقلیدی از بیگانگان مبادرت به نهی از منکر زبانی کنند.

س ۱۰۷۴: گاهی مشاهده می‌کنیم که دانشجوی دانشگاهی و یا کارمندی مرتکب فعل حرام می‌شود، حتی بعد از تذکرات و راهنمایی‌های مکرر هم از کار خود دست برنمی‌دارد، بلکه بر انجام کارهای زشت که باعث ایجاد جو فاسد در دانشگاه است، اصرار می‌ورزد، نظر شریف جنابعالی درباره اِعمال بعضی از مجازاتهای اداری مؤثر مثل ثبت در پرونده آنها چیست؟

ج: با مراعات نظام داخلی دانشگاه اشکال ندارد، و بر جوانان عزیز لازم است که مسأله امر به معروف و نهی از منکر را جدی گرفته و شرایط و احکام شرعی آن را به دقت بیاموزند و این اصل را عام و فراگیر نموده و روش‌های اخلاقی و مؤثر را برای تشویق فعل معروف و جلوگیری از ارتکاب محرمات به کار بگیرند، و از استفاده از آن برای اغراض شخصی باید خودداری نمایند و بدانند که این راه بهترین و مؤثرترین روش برای ترویج کار خیر و جلوگیری از شرّ است. خداوند شما را به آنچه رضای او در آن است، موفق بدارد.

س ۱۰۷۵: آیا جواب ندادن به سلام کسی که فعل حرام انجام می‌دهد، برای تنبیه او جایز است؟

ج: جوابِ سلامِ مسلمان شرعاً واجب است، ولی اگر بر خودداری از جواب سلام به قصد نهی از منکر، عرفاً نهی و منع از منکر صدق کند، جایز است.

س ۱۰۷۶: اگر برای مسئولین به‌طور قطعی ثابت شود که بعضی از کارمندان ادارات در خواندن نماز کوتاهی کرده و یا اصلاً نماز نمی‌خوانند و نصیحت و راهنمایی هم تأثیری نداشته باشد، در برابر اینگونه افراد چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: در عین حال واجب است که از تأثیر مداومت بر امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن غفلت نکنند، در صورت ناامیدی از تأثیر امر به معروف نسبت به آنان، اگر بر حسب مقررات قانونی محروم ساختن اینگونه افراد از مزایای شغلی مجاز باشد، باید در مورد آنان اجرا شود و به آنان تذکر هم داده شود که این محرومیت بر اثر سستی و کوتاهی‌شان در انجام این فریضه الهی اتخاذ شده است.

مسائل متفرقه امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۷۷: خواهرم مدتی است با مردی ازدواج کرده که نماز نمی‌خواند و چون همیشه در جمع ما حضور دارد، مجبور به صحبت و معاشرت با وی هستم و گاهی بنا به درخواست خودش او را در بعضی از کارها کمک می‌کنم، سؤال من این است که آیا شرعاً برای من سخن گفتن با وی و معاشرت و یاری کردن او جایز است؟ و نسبت به او چه تکلیفی دارم؟

ج: بر شما به جز مداومت بر امر او به معروف و نهی وی از منکر، در صورت تحقق شرایط آن، چیزی واجب نیست، و معاشرت و یاری کردن او اگر سبب تشویق بیشتر او بر ترک نماز نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۷۸: اگر رفت و آمد و معاشرت علمای اعلام با ظالمین و سلاطین جور باعث کاهش ظلم‌شان شود، آیا جایز است یا خیر؟

ج: اگر برای عالم در این موارد ثابت شود که ارتباط او با ظالم منجر به منع ظلم او می‌شود و در نهی وی از منکر مؤثر است و یا مسأله مهمی مستلزم اهتمام و پیگیری آن نزد ظالم باشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۷۹: چند سالی است که ازدواج کرده‌ام و به مسائل شرعی و امور دینی اهمیت فراوانی می‌دهم و مقلد امام راحل (قدّس سرّه) هستم، ولی متأسفانه همسرم به مسائل دینی اهمیت چندانی نمی‌دهد، گاهی بعد از مشاجره لفظی، یک بار نماز می‌خواند، ولی باز دوباره ترک می‌کند و این رفتار او مرا بسیار رنج می‌دهد، وظیفه من در برابر او چیست؟

ج: وظیفه شما فراهم نمودن زمینه اصلاح او به هر وسیله ممکن است، و باید از هرگونه خشونت که حاکی از بداخلاقی و ناسازگاری شما باشد، خودداری کنید، و اطمینان داشته باشید که شرکت در مجالس دینی و رفت و آمد با خانواده‌های متدیّن تأثیر بسیار زیادی در اصلاح او دارد.

س ۱۰۸۰: اگر مرد مسلمانی با استناد به قرائنی اطلاع پیدا کند که همسرش با اینکه چندین فرزند دارد، به‌طور پنهانی مرتکب اعمال خلاف عفت می‌شود، ولی دلیل شرعی برای اثبات آن مثل شاهدی که حاضر به شهادت دادن باشد، در اختیار ندارد. با توجه به اینکه فرزندان او تحت تربیت چنین زنی هستند، رفتار وی با او چگونه باید باشد؟ در صورت شناسایی فرد یا افرادی که مرتکب این عمل شنیع و مخالف احکام الهی شده‌اند، با توجه به اینکه ادلّه قابل ارائه به دادگاه شرعی بر علیه‌شان وجود ندارد، چگونه باید با آنان برخورد کرد؟

ج: واجب است از سوء ظن و استناد به قرائن و شواهد ظنی اجتناب شود، و در صورت احراز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، جلوگیری از آن از طریق تذکر و نصیحت و نهی از منکر واجب است، و اگر نهی از منکر مؤثر نباشد، در صورت وجود دلائل اثبات کننده، می‌توان به مراجع قضایی مراجعه کرد.

س ۱۰۸۱: آیا دختر می‌تواند پسر جوانی را راهنمایی کرده و با رعایت موازین اسلامی به او در درس و غیر آن کمک کند؟

ج: در فرض سؤال اشکال ندارد، ولی باید از فریب و وسوسه‌های شیطانی جداً پرهیز شود، و احکام شرع در این رابطه مانند خلوت نکردن با اجنبی مراعات گردد.

س ۱۰۸۲: اگر کارکنان ادارات و مؤسسات در محل کار خود ارتکاب تخلفات اداری و شرعی را توسط مسئولین مافوق مشاهده کنند، چه وظیفه‌ای دارند؟ اگر کارمندی خوف داشته باشد که در صورت مبادرت به نهی از منکر ضرری از طرف مسئولین بالاتر متوجه او شود، آیا تکلیف از او ساقط می‌شود؟

ج: اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، باید امر به معروف و نهی از منکر کنند، در غیر این صورت تکلیفی در آن مورد ندارند. همچنین با وجود خوف از ضرر قابل توجه هم تکلیف از آنان ساقط می‌شود، این حکم در مواردی است که حکومت اسلامی حاکم نباشد. ولی با وجود حکومت اسلامی که اهتمام به اجرای این فریضه الهی دارد، بر کسی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر نیست، واجب است که نهادهای مربوطه را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته‌اند، مطلع نماید و تا کنده‌شدن ریشه‌های فاسد که فسادآور هم هستند، موضوع را پیگیری کند.

س ۱۰۸۳: اگر در یکی از اداره‌های دولتی اختلاس از بیت‌المال صورت بگیرد و این اختلاس استمرار داشته باشد و شخصی این توانایی را در خود ببیند که اگر مسئولیت آن اداره را بر عهده بگیرد، می‌تواند این وضع را اصلاح کند، و این کار هم فقط از طریق دادن رشوه به یکی از کسانی که مسئول آن هستند، امکان‌پذیر است، آیا دادن رشوه برای جلوگیری از اختلاس در بیت‌المال، که در حقیقت دفع افسد به فاسد است، جایز است یا خیر؟

ج: وظیفه اشخاصی که از تخلفات قانونی مطلع می‌شوند، نهی از منکر با رعایت شرایط و ضوابط شرعی آن است، و توسل به رشوه

و راههای غیرقانونی برای هر عملی هرچند به منظور جلوگیری از فساد، جایز نیست. البته، با فرض وقوع چنین عملِ خلافِ شرع و قانون در کشوری که نظام اسلامی بر آن حاکم است، وظیفه مردم به مجرد عجز شخصی از امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود، بلکه واجب است که به نهادهای مربوط اطلاع داده و موضوع را پیگیری نمایند.

س ۱۰۸۴: آیا منکرات امور نسبی هستند تا با مقایسه محیط دانشگاه مثلاً با محیطهای بدتر از آن، نهی از منکر نسبت به بعضی از منکرات ترک شود و جلوی آن به دلیل اینکه نسبت به سایر منکرات حرام و منکر محسوب نمی‌شود، گرفته نشود؟

ج: منکرات از این جهت که منکر هستند، فرقی بین آنها نیست، ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری باشد. به هرحال نهی از منکر برای کسی که شرایط آن را احراز کرده، یک وظیفه شرعی است و ترک آن جایز نیست، و در این حکم بین منکرات و محیطهای دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد.

س ۱۰۸۵: مشروبات الکلی که در حوزه‌های مأموریتی متخصصینِ بیگانه که گاهی در بعضی از مؤسسات کشور اسلامی کار می‌کنند، یافت می‌شود و آن را در منازل یا محل اختصاصی سکونت خود تناول می‌کنند، و همچنین آماده کردن گوشت خوک و خوردن آن توسط آنان چه حکمی دارد؟ و ارتکاب اعمال منافی عفت و ارزشهای حاکم بر مردم، توسط آنان دارای چه حکمی است؟ مسئولین کارخانه‌ها و اشخاصی که با آنان در ارتباط هستند، چه تکلیفی دارند؟ بعد از اعلام به مسئولین کارخانه‌ها و نهادهای مربوطه در آن استان، اگر هیچ‌گونه اقدامی انجام ندهند، تکلیف چیست؟

ج: بر مسئولین مربوطه واجب است که به آنان دستور دهند که از تظاهر به اموری مثل شرابخواری، خوردن گوشت‌های حرام خودداری کنند و آنان را از خوردن علنی آنها منع نمایند. ولی اموری که با عفت عمومی منافات دارد، به هیچ وجه نباید به آنان اجازه انجام آن داده شود. به هر حال، از طرف مسئولین مربوطه باید تدابیر مناسبی در این‌باره اتخاذ شود.

س ۱۰۸۶: بعضی از برادران برای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد به مکان‌هایی می‌روند که ممکن است زنان بی‌حجاب در آنجا حضور داشته باشند، آیا از آنجا که برای امر به معروف به آنجا رفته‌اند، نگاه‌کردن به زنهای بی‌حجاب برای آنان جایز است؟

ج: نگاهِ اول اگر بدون قصد باشد، اشکال ندارد، ولی نگاه عمدی به غیر از صورت و دست‌ها تا مچ جایز نیست، هرچند به قصد امر به معروف باشد.

س ۱۰۸۷: وظیفه جوانان مؤمن در دانشگاههای مختلط در برابر مفاسدی که در بعضی از آن مکان‌ها مشاهده می‌کنند، چیست؟

ج: بر آنان واجب است که ضمن دوری جستن از ابتلا به مفاسد، در صورت تمکن و تحقق شرایط امر به معروف و نهی از منکر مبادرت به انجام این فریضه کنند.

کسبهای حرام

خرید و فروش اعیان نجس

س ۱۰۸۸: آیا خرید خوکهای وحشی که توسط اداره صید و کشاورزان منطقه به دلیل حفاظت از مراتع و مزارع شکار می‌شوند، به منظور کنسرو سازی و صادر کردن آن به کشورهای غیر اسلامی جایز است؟

ج: خرید و فروش گوشت خوک برای استفاده‌های غذایی انسان جایز نیست هرچند خریدار مسلمان نباشد، ولی اگر دارای منفعت عقلایی حلال و قابل توجهی مانند استفاده از آن برای تغذیه حیوانات و یا بکارگیری چربی آن در صنعت صابون‌سازی و مانند آن باشد، دراین صورت خرید و فروش آن اشکال ندارد.

س ۱۰۸۹: آیا کار کردن در کارخانه کنسرو گوشت خوک یا کاباره‌های شبانه و یا مراکز فساد جایز است؟ و درآمد حاصل از آن چه حکمی دارد؟

ج: اشتغال به کارهای حرام مثل فروش گوشت خوک، شراب، ایجاد و اداره کاباره‌های شبانه، مراکز فساد و فحشا و قمار و شرابخواری و مانند آن، جایز نیست و کسب درآمد از طریق آنها حرام است و انسان، مالك اجرتی که در برابر آن می گیرد نمی‌شود.

س ۱۰۹۰: آیا فروش و هدیه کردن شراب یا گوشت خوك و یا هر چیزی که خوردن آن حرام است به کسی که آن را حلال می داند، صحیح است؟

ج: فروش و هدیه کردن چیزی که خوردن یا آشامیدن آن حرام است، اگر به قصد خوردن و آشامیدن باشد و یا انسان بداند که خریدار آن را برای خوردن و آشامیدن مصرف می کند جایز نیست، هرچند خریدار خوردن آن را حلال بداند.

س ۱۰۹۱: ما یک شرکت تعاونی برای فروش مواد غذایی و مصرفی داریم و از آنجا که بعضی از مواد غذایی موجود در آن فروشگاه از مردار یا چیزهایی که خوردن آنها حرام است می‌باشند بنا بر این درآمدهای سالانه حاصل از آنها که بین سهامداران توزیع می‌شوند چه حکمی دارند؟

ج: خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است، حرام و باطل می‌باشد و پول و درآمد حاصل از آنها هم حرام است و توزیع آن در بین سهامداران جایز نیست و در صورتی که اموال شرکت تعاونی با آن مخلوط شده باشد، حکم مالِ مخلوط به حرام را دارد که اقسام آن در رساله‌های عملیه ذکر شده است.

س ۱۰۹۲: اگر شخص مسلمانی هتلی را در یک کشور غیراسلامی تأسیس کند و ناچار باشد بعضی از انواع شراب و غذاهای حرام را نیز بفروشد، زیرا اکثریت مردم آن کشور مسیحی هستند که با غذا شراب می‌نوشند و به هتلی که همراه غذا شراب ندهد نمی‌روند، با توجّه به اینکه شخص مزبور قصد دارد تمام درآمد حاصل از امور حرام را به حاکم شرع بپردازد آیا این کار برای او جایز است؟

ج: تأسیس هتل یا غذاخوری در کشورهای غیراسلامی اشکال ندارد، ولی فروش شراب و غذاهای حرام جایز نیست، هرچند خریدار آنها را حلال بداند و گرفتن پول آنها جایز نیست هرچند آن شخص قصد داشته باشد آن پول را به حاکم شرع بپردازد.

س ۱۰۹۳: آیا حیوانات آبزیِ حرام گوشت، اگر زنده از آب بیرون آورده شوند، حکم مردار را دارند و خرید و فروش آنها حرام است؟ آیا خرید و فروش آنها برای تغذیه غیر انسان مثل تغذیه پرندگان و حیوانات و همچنین برای استفاده‌های صنعتی جایز است؟

ج: اگر این حیوانات از انواع ماهی بوده و زنده از آب بیرون آورده شوند و در خارج از آب بمیرند، مردار محسوب نمی‌شوند. به هر حال چیزی که خوردن آن حرام است، خرید و فروش آن برای خوردن جایز نیست هرچند خریدار، خوردن آن را حلال بداند، ولی اگر غیر از خوردن، منافع عقلایی حلال مثل استفاده‌های پزشکی یا صنعتی و یا تغذیه پرندگان و چارپایان و مانند آن داشته باشد، خرید و فروش آن به قصد مزبور اشکال ندارد.

س ۱۰۹۴: آیا اشتغال در امر حمل و نقل آن دسته از مواد غذایی که گوشت تذکیه نشده هم در بین آنها وجود دارد، جایز است؟ آیا بینِ بردن آنها برای کسی که خوردن آنها را حلال می‌داند و کسی که حلال نمی‌داند، تفاوتی وجود دارد؟

ج: حمل گوشت تذکیه نشده برای کسی که قصد خوردن آن را دارد، جایز نیست و فرقی نمی کند که مشتری خوردن آن را حلال بداند یا خیر.

س ۱۰۹۵: آیا فروش خون به کسی که از آن استفاده می کند، جایز است؟

ج: فروش خون اگر به قصد عقلایی مشروع باشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۹۶: آیا برای یک فرد مسلمان جایز است که غذای حرام (مانند غذایی که محتوی گوشت خوك یا مردار است) و مشروبات الکلی را در سرزمین کفر به غیر مسلمان عرضه کند؟ حکم آن در صورتهای زیر چیست؟

الف اگر غذاها و مشروبات الکلی متعلّق به او نباشند و در برابر فروش آنها هم سودی نبرد بلکه کار او فقط عرضه آنها و غذاهای حلال به مشتری باشد.

ب اگر با فرد غیرمسلمان در محل شریك باشد، به این صورت که فرد مسلمان مالك اجناس حلال و شریك غیر مسلمان مالك مشروبات الکلی و غذاهای حرام باشد و هر کدام به‌طور جداگانه از کالاهای خود سود ببرند.

ج اگر فرد مسلمان در محلی که مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی فروخته می‌شود، فقط کار کند و مزد ثابتی بگیرد، چه صاحب آن محل مسلمان باشد و چه غیر مسلمان.

د اگر فرد مسلمان در محل فروش مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی به عنوان کارگر یا شریك کار کند ولی دخالتی در خرید و فروش آنها نداشته و آن مواد متعلّق به او هم نباشند، بلکه او فقط در تهیه و فروش مواد غذایی نقش داشته باشد، با توجه به اینکه مشتریها مشروبات الکلی را در همان محل نمی‌خورند، کار او چه حکمی دارد؟

ج: عرضه و فروش مشروبات الکلی مست‌کننده و غذاهای حرام و کار در محل فروش آنها و مشارکت در ساخت و خرید و فروش آنها و اطاعت از دیگران در این موارد، شرعاً حرام است، اعم از اینکه انسان شریك در سرمایه بوده و یا کارگر روزانه باشد و نیز اعم از آن که فقط مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی عرضه و فروخته شوند یا اینکه فروش همراه با مواد غذایی حلال باشد و همچنین اعم از اینکه کار انسان همراه با گرفتن سود و مزد باشد و یا مجانی و دراین مورد فرقی نمی‌کند که صاحب کار یا شریك او مسلمان باشد یا غیرمسلمان و به مسلمان عرضه و فروخته شود یا به غیر مسلمان، و به‌طور کلّی بر هر مسلمانی واجب است که از ساخت و خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است به منظور خوردن اجتناب کند و همچنین از ساخت و خرید و فروش مشروبات الکلی مست‌کننده و کسب منفعت از این طریق خودداری کند.

س ۱۰۹۷: آیا کسب درآمد از طریق تعمیر کامیون‌های حمل مشروبات الکلی جایز است؟

ج: اگر کامیون‌ها برای حمل مشروبات الکلی مورد استفاده قرار بگیرند دراین صورت اشتغال به تعمیر آنها جایز نیست.

س ۱۰۹۸: یك شرکت تجاری با شعبه‌های فرعی برای فروش مواد غذایی به مردم وجود دارد که بعضی از مواد غذایی آن شرعاً حرام می‌باشد (مانند آن دسته از گوشتهای وارداتی که مردار هستند) در نتیجه بخشی از اموال شرکت، از نظر شرعی حرام محسوب می‌شود، آیا خرید مایحتاج از شعبه‌های این شرکت که هم کالای حرام دارد و هم کالای حلال، جایز است؟ و بر فرض جواز، آیا گرفتن باقی‌مانده پولی که به فروشنده داده می‌شود، به دلیل اینکه مجهول‌المالك است، احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد؟ و بر فرض که احتیاج به اجازه داشته باشد، آیا به کسی که کالاهای مورد نیاز خود را از آن شعبه‌ها خریداری می‌کند، این اجازه را می‌دهید؟

ج: علم اجمالی به وجود مال حرام در اموال شرکت تا زمانی که همه آنها مورد ابتلای مکلف نباشند مانع از صحّت خرید کالاهای مورد نیاز از آن شرکت نیست، بنا بر این خریداری کالاهای مورد نیاز از آن برای همه مردم بدون اشکال است و همچنین دریافت باقی‌مانده پول، تا زمانی که همه اموال شرکت مورد ابتلای شخص مشتری نباشند اشکال ندارد و همچنین تا زمانی که انسان علم به وجود مال حرام در عین کالایی که از شرکت خریده است نداشته باشد، اشکال ندارد و احتیاجی به اجازه حاکم شرع برای تصرّف در کالا و پولی که از شرکت دریافت می‌کند، نیست.

س ۱۰۹۹: آیا اشتغال به سوزاندن اموات غیرمسلمان و اجرت گرفتن در برابر آن، جایز است؟

ج: سوزاندن اجساد اموات غیرمسلمان، حرام نیست بنا بر این اشتغال به آن و گرفتن اجرت در برابر آن، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۰: آیا جایز است کسی که می‌تواند کار کند، از مردم درخواست کمک کرده و با کمکهای آنان زندگی نماید؟
ج: سزاوار نیست این کار را بکند.
س ۱۱۰۱: آیا برای زنان جایز است که با فروش جواهرات در بازار زرگرها و غیر آن کسب درآمد کنند؟
ج: با رعایت حدود شرعی اشکال ندارد.
س ۱۱۰۲: تزئین منازل (دکور) در صورتی که برای کارهای حرام بکار گرفته شوند، به‌خصوص اگر بعضی از اتاقها برای پرستش بت مورد استفاده قرار بگیرند، چه حکمی دارد؟ و آیا ساخت سالن در صورتی که احتمال داده شود که برای رقص و مانند آن استفاده شود، جایز است یا خیر؟
ج: تزئین خانه به خودی خود در صورتی که به منظور استفاده در کارهای حرام نباشد، اشکال ندارد، ولی تزئین اتاق مخصوص پرستش بت، مثلاً چیدن لوازم آن اتاق و تعیین محلی برای قرار دادن بت و مانند آن، شرعاً جایز نیست و ساخت سالن برای استفاده حرام، جایز نیست ولی مجرّد احتمال مانعی ندارد.
س ۱۱۰۳: آیا ساخت بنایی که شامل زندان و مرکز پلیس است و تحویل آن به دولت ظالم، جایز است؟ و آیا اشتغال در کارهای ساختمانی آن نیز جایز است؟
ج: ساخت بنا با اوصاف مذکور اشکال ندارد به شرطی که به قصد برگزاری جلسات دادگاه ظلم در آن و ایجاد محلی برای زندانی کردن بی‌گناهان نباشد و همچنین به نظر کسی که آن را می‌سازد، به‌طور معمول در معرض استفاده‌های مزبور قرار نداشته باشد که در این صورت گرفتن اجرت نیز در برابر ساختن آن اشکال ندارد.
س ۱۱۰۴: شغل من گاوبازی در برابر تماشاگران است و آنان مبلغی را به عنوان هدیه در برابر تماشای آن به من می‌پردازند، آیا نفس این کار جایز است؟
ج: عمل مذکور شرعاً مذموم است ولی گرفتن هدایا از تماشاگران چنانچه پرداخت آن با اختیار و رضایت تماشاگران صورت گیرد، اشکال ندارد.
س ۱۱۰۵: بعضی از افراد لباس‌های نظامی مخصوص ارتش را می‌فروشند، آیا خرید این لباس‌ها و استفاده از آنها جایز است؟
ج: اگر احتمال بدهید که این لباس‌ها را از طریق قانونی بدست آورده‌اند و یا مجاز به فروش آنها هستند، در این صورت خرید و استفاده از آنها در مواردی که خلاف مقرّرات نباشد، اشکال ندارد.
س ۱۱۰۶: استفاده از ترقّه و مواد قابل انفجار و ساخت و خرید و فروش آنها اعم از اینکه موجب اذیّت و آزار بشوند یا خیر، چه حکمی دارد؟
ج: در صورتی که موجب اذیّت و آزار دیگران باشد و یا تبذیر مال محسوب شود ویا خلاف قانون و مقرّرات نظام جمهوری اسلامی باشد، جایز نیست.
س ۱۱۰۷: کار پلیس و مأموران راهنمایی و رانندگی و گمرک و اداره مالیات بر درآمد در جمهوری اسلامی چه حکمی دارد؟ آیا آنچه در بعضی از روایات آمده است که دعای مأموری که کار افراد را به حکومت گزارش می‌دهد و دعای مأمور مالیات و گمرک مستجاب نمی‌شود، شامل آنان هم می‌گردد؟
ج: کار آنان فی‌نفسه در صورتی که بر اساس مقرّرات قانونی باشد، اشکال ندارد و ظاهراً مراد از «عریف» و «عشّار» در روایات افرادی هستند که انجام این کارها را در حکومت های طاغوتی و ظالم برعهده دارند.
س ۱۱۰۸: بعضی از زنان برای تأمین هزینه‌های زندگی خانوادگی خود در آرایشگاهها کار می‌کنند، آیا این کار ترویج بی‌عفّتی و یا تهدیدی برای عفّت جامعه اسلامی محسوب نمی‌شود؟

ج: آرایش کردن زنان فی‌نفسه و اجرت گرفتن در برابر آن اشکال ندارد به شرطی که به منظور نشان دادن به نامحرم نباشد.

س ۱۱۰۹: آیا جایز است شرکتها در برابر واسطه‌گری و مقاطعه کاری که بین صاحب کار از طرفی و کارگران و بنّاها از طرف دیگر، انجام می‌دهند، اجرت دریافت کنند؟

ج: گرفتن اجرت در برابر عمل مباح اشکال ندارد.

س ۱۱۱۰: آیا اجرتی که دلّال می‌گیرد، حلال است؟

ج: اگر در برابر انجام عمل مباحی و بنا به درخواست کسی باشد، اشکال ندارد.

اجرت گرفتن در برابر واجبات

س ۱۱۱۱: حقوق اساتیدی که در دانشکده الهیّات، فقه و اصول تدریس می‌کنند، چه حکمی دارد؟

ج: وجوب تدریس و آموزش چیزی که یاددادن آن واجب کفایی است، مانع گرفتن حقوق در برابر تدریس فقه و اصول در دانشگاه نیست به‌خصوص اگر دریافت حقوق به خاطر حضور در دانشگاه و اداره کلاس باشد.

س ۱۱۱۲: آموزش مسائل شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است روحانیون در برابر یاددادن مسائل شرعی به مردم، اجرت بگیرند؟

ج: هرچند اجمالاً آموزش مسائل حلال و حرام فی‌نفسه واجب است و اجرت گرفتن در برابر آن جایز نیست ولی گرفتن اجرت برای مقدماتی که اصل آموزش احکام متوقف بر آنها نیست و شرعاً هم بر انسان واجب نیستند مانند حضور در مکان خاص،اشکال ندارد.

س ۱۱۱۳: آیا دریافت حقوق ماهانه برای اقامه نماز جماعت و راهنمایی و ارشاد دینی در نهادها و اداره‌های دولتی جایز است؟

ج: گرفتن اجرت در برابر رفت و آمد یا ارائه خدماتی که انجام آنها بر مکلّف واجب نیست، اشکال ندارد.

س ۱۱۱۴: آیا گرفتن اجرت برای غسل دادن میّت جایز است؟

ج: غسل دادن میّت مسلمان عبادت و واجب کفایی است و اجرت گرفتن در برابر خودِ آن جایز نیست.

س ۱۱۱۵: آیا گرفتن اجرت برای جاری کردن عقد نکاح جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

شطرنج و آلات قمار

شطرنج

س ۱۱۱۶: با توجه به اینکه در بیشتر مدارس بازی با شطرنج رواج دارد آیا بازی با آن و برگزاری دوره‌های آموزشی آن جایز است؟

ج: اگر به نظر مکلّف، شطرنج در حال حاضر از آلات قمار محسوب نشود در این صورت بازی با آن بدون شرطبندی اشکال ندارد.

س ۱۱۱۷: بازی با وسایل سرگرمی از جمله پاسور چه حکمی دارد؟ و آیا بازی با آنها برای سرگرمی و بدون شرطبندی جایز است؟

ج: بازی با چیزی که عرفاً از آلات قمار محسوب می‌شود، مطلقاً حرام است هرچند برای سرگرمی و بدون شرطبندی باشد.

س ۱۱۱۸: شطرنج در موارد زیر چه حکمی دارد؟

۱ ساخت و خرید و فروش آن؛

۲ بازی شطرنج با شرطبندی و بدون آن؛

۳ ایجاد مراکزی در محافل عمومی و غیر آن برای آموزش شطرنج و بازی با آن و تشویق مردم به آن.

ج: اگر مکلّف تشخیص دهد که در حال حاضر شطرنج از آلات قمار محسوب نمی‌شود، ساخت و خرید و فروش و بازی با آن بدون شرطبندی، اشکال ندارد، همچنین با فرض مذکور، آموزش آن هم بدون اشکال است.

س ۱۱۱۹: آیا از تأیید برگزاری مسابقات شطرنج توسط مدیریت آموزش ریاضی معلوم می‌شود که شطرنج جزء آلات قمار نیست؟ و آیا جایز است مکلّف به آن اعتماد کند؟

ج: معیار در تعیین موضوعات احکام، تشخیص خود مکلّف و یا اقامه دلیل شرعی بر آن نزد خود اوست.

س ۱۱۲۰: بازی با آلاتی مثل شطرنج و بیلیارد با کفّار در کشورهای خارجی چه حکمی دارد؟ مصرف مال برای استفاده از این آلات بدون شرطبندی چه حکمی دارد؟

ج: حکم بازی با شطرنج و آلات قمار در مسائل قبلی بیان شد و در حکم مذکور فرقی بین بازی با آنها در کشورهای اسلامی یا غیراسلامی و بین بازی با مسلمان یا کافر وجود ندارد و خرید و فروش آلات قمار و مصرف مال در این موارد هم جایز نیست.

آلات قمار

س ۱۱۲۱: آیا اگر افراد بدون شرطبندی و قصد قمار و بُرد و باخت و کسب درآمد بلکه فقط برای سرگرمی و مشغول بودن، مبادرت به بازی با ورق کنند، آن افراد مرتکب حرام شده‌اند؟ حضور در مجالس بازی با ورق برای تفریح چه حکمی دارد؟

ج: بازی با ورقی که عرفاً از آلات قمار محسوب می‌شود، به‌طور مطلق حرام است و جایز نیست انسان با اختیار در مجلس قمار یا بازی با آلات قمار شرکت کند.

س ۱۱۲۲: آیا استفاده از ورق‌های پاسور در صورتی که برای بازیهای فکری محض که بدون شرط بندی بوده و متضمّن مفاهیم علمی و دینی باشند، جایز است؟ بازی با ورق‌هایی که با چیدن آنها به نحو خاصی، بعضی از شکلها مثل موتورسیکلت یا ماشین و مانند آن ایجاد می‌شود و در عین حال استفاده از آنها برای شرط بندی و مسابقه هم ممکن است، چه حکمی دارد؟

ج: بازی با ورقهایی که عرفاً، آلات قمار محسوب می‌شوند، مطلقاً جایز نیست ولی بازی با ورقهایی که عرفاً آلت قمار محسوب نمی‌شوند، بدون شرطبندی اشکال ندارد.

وبه‌طور کلی بازی با هر چیزی که مکلّف تشخیص دهد از آلات قمار است و یا در آن شرط بندی شود، به هیچ وجه، جایز نیست وبازی با هر وسیله‌ای که جزء آلات قمار به حساب نیاید، بدون شرط بندی، اشکال ندارد.

س ۱۱۲۳: بازی با گردو و تخم‌مرغ و چیزهای دیگری که شرعاً مالیّت دارند، چه حکمی دارد؟ آیا این بازیها برای کودکان جایز است؟

ج: اگر بازی قمار و شرط بندی باشد، شرعاً حرام است و طرف برنده، مالك چیزی که برده و از طرف مقابل گرفته است، نمی‌شود. ولی اگر بازی کنندگان غیر بالغ باشند شرعاً مکلّف نبوده و تکلیفی ندارند، هرچند که مالك چیزی که می‌برند نمی‌شوند.

س ۱۱۲۴: آیا شرطبندی با پول یا غیر آن در بازی با غیر آلات قمار جایز است؟

ج: شرط بندی در بازی جایز نیست هرچند بازی با غیر آلات قمار باشد.

س ۱۱۲۵: بازی با آلات قمار مانند پاسور و غیر آن از طریق کامپیوتر چه حکمی دارد؟

ج: حکم بازی با آلات قمار را دارد.

س ۱۱۲۶: بازی با «أنو» چه حکمی دارد؟

ج: اگر به نظر عرف از آلات قمار محسوب شوند، بازی با آنها جایز نیست هرچند بدون شرط بندی باشد.

س ۱۱۲۷: اگر بعضی از وسیله‌های بازی در شهری از آلات قمار محسوب شوند ولی در شهر دیگری از آلات قمار محسوب نشوند، آیا بازی با آنها جایز است؟

ج: بایـد عرف هر دو مکـان رعـایت شود به این معنی که اگر آن وسـیله‌ها در یکی از دو شـهر از آلات قمـار محسوب شونـد و در گذشته هم در هر دو مکان از آلات قمار بوده‌اند، در حال حاضر هم بازی با آنها حرام است.

موسیقی و غنا

قسمت اول

س ۱۱۲۸: ملاـک تمییز موسـیقی حلال از حرام چیست؟ و آیا موسـیقی کلاسـیک حلال است؟ بسـیار مناسب است که معیار آن را بیان فرمایید.

ج: هر موسـیقی که به نظر عرف موسـیقی لهوی و مطرب که منـاسب بـا مجـالس عیش و نوش است باشـد، موسـیقی حرام محسوب می‌شود و فرقی نمی‌کند که موسـیقی کلاسیک باشد یا غیر کلاسیک. تشخیص موضوع هم موکول به نظر عرفی مکلّف است و اگر موسیقی این گونه نباشد بخودی خود اشکال ندارد.

س ۱۱۲۹: گوش‌دادن به نوارهـایی که توسـط سازمان تبلیغات اسـلامی و یا مؤسـسه اسـلامی دیگر مجاز اعلام شده‌انـد، چه حکمی دارد؟ و استفاده از آلات موسیقی مثل کمان، وِیولون و نَی چه حکمی دارد؟

ج: جواز گوش‌دادن به نوارها منوط به تشـخیص خود مکلّف است که اگر تشـخیص دهد مشـتمل بر غنا و موسـیقی لهوی مناسب با مجـالس عیش و نوش و خوش‌گـذرانی و همچنین مطـالب باطل نیست، گوش‌دادن به آن اشـکال نـدارد بنا بر این تجویز آن توسـط سازمان تبلیغات اسـلامی و یا هر مؤسـسه اسلامی دیگر به تنهایی دلیل شرعی برای مباح بودن آن نیست و بکارگیری آلات موسیقی در موسیقی لهوی مطرب و منـاسب بـا مجالس لهو و گناه جایز نمی‌باشـد، ولی اسـتفاده حلال از آنها برای اهـداف عقلایی اشـکال ندارد و تشخیص مصادیق هم موکول به نظر خود مکلّف است.

س ۱۱۳۰: منظور از موسیقی مطرب ولهوی چیست؟ و راه تشخیص موسیقی مطرب و لهوی از غیر آن چیست؟

ج: موسـیقی مطرب و لهوی آن است که به سـبب ویژگیهـایی که دارد انسـان را از خداونـد متعـال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی‌بندوباری و گناه سوق دهد و مرجع تشخیص موضوع عُرف است.

س ۱۱۳۱: آیا شخصیت نوازنده و محل نواختن و یا غرض و هدف از آن در حکم موسیقی تأثیر دارد؟

ج: موسـیقی حرام، موسـیقی مطرب و لهوی منـاسب با مجالس لهو و گناه است و گاهی شخصـیت نوازنـده یا کلام همراه آهنگ یا مکـان و یـا سـایر شـرایط در اینکه موسـیقی تحت عنوان موسـیقی مطرب و لهوی حرام و یا عنوان حرام دیگر قرار بگیرد مؤثر است مانند اینکه بر اثر آن امور، منجر به ترتّب فساد شود.

س ۱۱۳۲: آیـا معیـار حرمت موسـیقی فقـط مطرب و لهوی بودن آن است یا اینکه میزان تحریک و تهییـج آن هم تأثیر دارد؟ و اگر باعث حزن و گریه شـنونده شود، چه حکمی دارد؟ خوانـدن و شـنیدن غزلهایی که به‌صورت سه ضـرب و همراه با موسـیقی خوانده می‌شوند، چه حکمی دارد؟

ج: ملاـک آن ملاـحظه کیفیت نـواختن موسـیقی بـا در نظر گرفتن همه خصوصـیات و ویژگیهـای آن است و اینکه از نوع موسـیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، هر موسیقی که به حسب طبیعت خود از نوع موسیقی لهوی باشد، حرام است اعم

از اینکه مهیّج باشد یا خیر و موجب ایجاد حزن و اندوه و حالات دیگر در شنونده بشود یا خیر و هرگاه غزل‌هایی که همراه با موسیقی خوانده می شوند به‌صورت غنا و آواز لهوی مناسب مجالس لهو و لعب در آیند، خواندن و شنیدن آنها حرام است.

س ۱۱۳۳: غنا چیست؟ آیا غنا فقط شامل صدای انسان است یا اینکه شامل صداهای حاصل از آلات موسیقی هم می‌شود؟

ج: غنا عبارت است از صدای انسان در صورتی که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب مجالس لهو و گناه باشد که خواندن به این صورت و گوش‌دادن به آن حرام است.

س ۱۱۳۴: آیا زدن بر ظرفها و سایر وسایلی که جزء آلات موسیقی نیستند، در عروسی‌ها توسط زنان جایز است؟ اگر صدا به بیرون از مجلس برسد و مردان آن را بشنوند چه حکمی دارد؟

ج: جواز این عمل بستگی به کیفیت نواختن دارد. اگر به شیوه متداول در عروسی‌های سنّتی باشد و لهو محسوب نشود و فسادی هم بر آن مترتّب نگردد، اشکال ندارد.

س ۱۱۳۵: دف زدن توسط زنان درعروسی‌ها چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات موسیقی برای نواختن موسیقی لهوی و مطرب جایز نیست.

س ۱۱۳۶: آیا گوش دادن به غنا در خانه جایز است؟ اگر در فردی تأثیر نداشته باشد چه حکمی دارد؟

ج: گوش‌دادن به غنا به‌طور مطلق حرام است، چه در خانه به تنهایی شنیده شود و یا در حضور دیگران و چه در او تأثیر بگذارد یا خیر.

س ۱۱۳۷: بعضی از جوانان که تازه به سن بلوغ رسیده‌اند از مراجعی تقلید می‌کنند که فتوا به حرمت موسیقی به‌طور مطلق داده‌اند هرچند از رادیو و تلویزیون دولت اسلامی پخش شود، حکم این مسأله چیست؟ و آیا اگر ولیّ فقیه گوش‌دادن به موسیقی حلال را اجازه داده باشد، آیا تجویز او به خاطر احکام حکومتی برای جواز آن کافی است یا اینکه آنان باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند؟

ج: فتوا به جواز یا عدم جواز گوش‌دادن به موسیقی از احکام حکومتی نیست، بلکه حکم شرعی فقهی است و بر هر مکلّفی واجب است در اعمالش به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند. ولی موسیقی اگر مناسب با مجالس لهو و گناه نباشد و مفسده‌ای هم بر آن مترتّب نگردد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

س ۱۱۳۸: مقصود از موسیقی و غنا چیست؟

ج: غنا یعنی ترجیع صدا به نحوی که مناسب با مجالس لهو باشد که از گناهان بوده و بر خواننده و شنونده حرام است. ولی موسیقی، نواختن آلات آن است که اگر به نحو معمول در مجالس لهو و گناه باشد، هم بر نوازنده و هم بر شنونده حرام است. و اگر به آن نحو نباشد، فی‌نفسه جایز است و اشکال ندارد.

س ۱۱۳۹: من در مکانی کار می‌کنم که صاحب آن همیشه به نوارهای غنا گوش می‌دهد و من هم مجبور به شنیدن آن هستم، آیا این کار برای من جایز است یا خیر؟

ج: اگر نوارها در بردارنده غنا یا موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت باشند، گوش‌دادن آن جایز نیست. ولی اگر مجبور به حضور در آن مکان هستید، رفتن به آنجا و کارکردن در آن برای شما اشکال ندارد ولی واجب است به غنا گوش ندهید هرچند به گوش شما بخورد و آن را بشنوید.

س ۱۱۴۰: موسیقی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌شود، چه حکمی دارد؟ آیا این گفته که حضرت امام (قدّس سره) موسیقی را به‌طور مطلق حلال اعلام کرده‌اند، صحیح است؟

ج: نسبت حلال دانستن موسیقی به‌طور مطلق به راحل عظیم الشأن حضرت امام خمینی (قدّس سرّه) کذب و افتراء است. امام (قدّس

سرّه) معتقد به حرمت موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت بودند و نظر ما هم همین است، ولی اختلاف در دیدگاهها از تشخیص موضوع نشأت می‌گیرد زیرا تشخیص موضوع موکول به نظر خود مکلّف است. گاهی نظر نوازنده با نظر شنونده تفاوت پیدا می‌کند که در این صورت موسیقی که به تشخیص مکلّف لهو و مناسب با مجالس گناه است بر او گوش‌دادن به آن حرام می‌باشد و امّا صداهای مشکوک محکوم به حلیّت هستند و پخش از رادیو و تلویزیون به تنهایی دلیل شرعی بر مباح و حلال بودن آنها محسوب نمی‌شود.

س ۱۱۴۱: گاهی از رادیو و تلویزیون آهنگهایی پخش می‌شود که به نظر من مناسب با مجالس لهو و فسق هستند، آیا بر من واجب است که از گوش‌دادن به آنها خودداری نموده و دیگران را هم از آن منع کنم؟

ج: اگر آنها را از نوع موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو می‌دانید، جایز نیست به آنها گوش دهید، ولی نهی دیگران از باب نهی از منکر منوط به این است که احراز نمایید که آنان هم آهنگهای مزبور را از نوع موسیقی حرام می‌دانند.

س ۱۱۴۲: گوش‌دادن و توزیع غنا و موسیقی لهوی که محصول کشورهای غربی است، چه حکمی دارد؟

ج: در عدم جواز گوش‌دادن به موسیقی لهوی مطرب و مناسب با مجالس لهو و باطل، فرقی بین زبانها و کشورهای محل تولید وجود ندارد. بنا بر این خرید و فروش و گوش‌دادن و توزیع این نوارها در صورتی که محتوی غنا یا موسیقی لهوی حرام باشند جایز نیست.

س ۱۱۴۳: خواندن به‌صورت غنا توسط هر یک از مرد یا زن چه از طریق نوار کاست باشد و یا از طریق رادیو و چه همراه موسیقی باشد و یا نباشد، چه حکمی دارد؟

ج: غنا حرام است و خواندن به‌صورت غنا و گوش‌دادن به آن جایز نیست اعم از اینکه توسط مرد باشد یا زن و به‌طور مستقیم باشد یا از طریق نوار و همراه با نواختن آلات لهو باشد یا نه.

س ۱۱۴۴: نواختن موسیقی به منظور اهداف و اغراض عقلایی و حلال در مکان مقدّسی مانند مسجد چه حکمی دارد؟

ج: نواختن موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه به‌طور مطلق جایز نیست حتّی اگر در غیر مسجد و برای غرض عقلایی حلالی باشد، ولی اجرای سرودهای انقلابی و مانند آن همراه با نغمه‌های موسیقی در مکان مقدس و در مناسبتهایی که آن را اقتضا می‌کند، اشکال ندارد مشروط بر اینکه با احترام آن مکان منافات نداشته باشد و در مکان‌هایی مثل مسجد برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد نکند.

س ۱۱۴۵: آیا آموختن موسیقی به‌خصوص سنتور جایز است؟ ترغیب و تشویق دیگران به آن چه حکمی دارد؟

ج: بکارگیری آلات موسیقی برای نواختن موسیقی غیر لهوی، اگر برای اجرای سرودهای انقلابی یا دینی و یا برای اجرای برنامه‌های فرهنگی مفید و برنامه‌های دیگر با غرض عقلایی مباح باشد، اشکال ندارد به شرط اینکه مستلزم مفاسد دیگری نباشد و همچنین آموختن و یاد دادن نوازندگی برای امر فوق فی‌نفسه اشکال ندارد. ولی ترویج موسیقی با اهداف عالیه نظام مقدس اسلامی سازگار نیست.

س ۱۱۴۶: گوش‌دادن به صدای زن هنگامی که شعر و غیر آن را با آهنگ و ترجیع می‌خواند اعم از اینکه شنونده، جوان باشد یا خیر، مذکر باشد یا مؤنث چه حکمی دارد؟ و اگر آن زن از محارم باشد، حکم آن چیست؟

ج: اگر صدای زن به‌صورت غنا نباشد و گوش‌دادن به صدای او هم به قصد لذت و ریبه نباشد و مفسده‌ای هم بر آن مترتّب نگردد، اشکال ندارد و فرقی بین موارد فوق نیست.

قسمت دوم

س ۱۱۴۷: آیا موسیقی سنّتی که میراث ملی ایران می‌باشد، حرام است یا خیر؟

ج: چیزی که از نظر عرف، موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت محسوب شود، به‌طور مطلق حرام است و در این مورد فرقی بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنتی و غیر آن نیست.

س ۱۱۴۸: گاهی از رادیوهای عربی بعضی از آهنگهای موسیقی پخش می‌شود، آیا گوش‌دادن به آنها به خاطر علاقه به شنیدن زبان عربی جایز است؟

ج: گوش‌دادن به موسیقی لهوی متناسب با مجالس لهو و معصیت به‌طور مطلق حرام است و علاقه به شنیدن زبان عربی مجوّز شرعی برای آن محسوب نمی‌شود.

س ۱۱۴۹: آیا تکرار اشعاری که بصورت آواز و بدون موسیقی خوانده می‌شوند جایز است؟

ج: غنا حرام است هرچند همراه با نواختن آلات موسیقی نباشد و منظور از غنا ترجیع صدا به نحوی است که مناسب با مجالس لهو و فسق باشد، ولی صرف تکرار شعر اشکال ندارد.

س ۱۱۵۰: خرید و فروش آلات موسیقی چه حکمی دارد؟ و حدود استفاده از آنها کدام است؟

ج: خرید و فروش آلات مشترک برای نواختن موسیقی غیر لهوی اشکال ندارد.

س ۱۱۵۱: آیا غنا در مثل قرآن و دعا و اذان جایز است؟

ج: غنا صوتی است که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد که به‌طور مطلق حرام است حتّی اگر در دعا و قرآن و اذان و مرثیه و غیره باشد.

س ۱۱۵۲: امروزه موسیقی برای معالجه بعضی از بیماریهای روانی مانند افسردگی، اضطراب، مشکلات جنسی و سرد مزاجی زنان بکار می‌رود، حکم آن چیست؟

ج: اگر احراز شود که نظر پزشک متخصص و امین این است که معالجه متوقف بر استفاده از موسیقی است، بکارگیری آن به مقداری که معالجه بیمار اقتضا می‌کند اشکال ندارد.

س ۱۱۵۳: گوش‌دادن به غنا اگر باعث تمایل بیشتر انسان به همسرش شود، چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد افزایش تمایل به همسر مجوّز شرعی برای گوش‌دادن به غنا محسوب نمی‌شود.

س ۱۱۵۴: اجرای کنسرت توسط زن برای زنان با علم به اینکه گروه نوازندگان نیز زن هستند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر اجرای کنسرت به‌صورت ترجیع مطرب (غنا) نباشد و موسیقی هم که نواخته می‌شود از نوع لهوی حرام نباشد، این امر فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۱۵۵: اگر معیار حرمت موسیقی، لهو بودن و مناسبت آن با مجالس لهو و گناه است، پس آوازها و سرودهایی که باعث ایجاد طرب در بعضی از مردم حتّی کودک غیر ممیّز می‌شوند، چه حکمی دارند؟ و آیا گوش‌دادن به نوارهای مبتذلی که در آنها زنان به‌صورت غنا می‌خوانند ولی طرب‌آور نیستند جایز است؟ همچنین مسافرینی که سوار اتوبوس‌های عمومی که غالباً از این نوارها استفاده می‌کنند می‌شوند، چه تکلیفی دارند؟

ج: چنانچه موسیقی یا آوازی که با ترجیع و طرب همراه است از لحاظ کیفیت یا مضمون یا حالت خاص شخص نوازنده یا خواننده در خلال نواختن یا خواندن از نوع غنا یا موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت باشد، گوش کردن به آن حرام است حتّی برای کسی که او را به طرب نیندازد و تحریک نکند و اگر در اتوبوس‌ها و ماشین‌های دیگر نوار غنا یا موسیقی لهوی پخش شود، مسافرین باید از گوش‌دادن به آن خودداری نموده و نهی از منکر کنند.

س ۱۱۵۶: آیا جایز است مردی غنای زن اجنبیه را به قصد لذت بردن از حلال خود گوش کند؟ آیا غنای زن برای شوهر و برعکس جایز است؟ و آیا این گفته صحیح است که شارع مقدس غنا را به علت ملازمت آن با مجالس لهو و لعب و عدم انفکاک از آن دو حرام کرده و تحریم غنا ناشی از تحریم آن مجالس است؟

ج: گوش‌دادن به غنا که عبارت است از ترجیع صدا به نحوی که طرب‌انگیز و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، مطلقاً حرام است، حتّی غنای زن برای شوهرش و بالعکس و قصد لذت بردن از همسر، استماع غنا را مباح نمی‌کند و حرمت غنا و مانند آن، با تعبّد به شرع ثابت شده و از احکام ثابت فقه شیعه محسوب می‌شود و دائر مدار ملاکات فرضـی و آثار روانی و اجتماعی نمی‌باشد، بلکه تا زمانی که این عنوان حرام بر آن صدق کند، حکم آن حرمت و وجوب اجتناب به‌طور مطلق است.

س ۱۱۵۷: دانشجویان دانشکده علوم تربیتی باید در مرحله دروس اختصاصی در درس سرودها و آوازهای انقلابی شرکت کنند زیرا در آنجا قطعه‌های موسیقی را آموخته و به‌طور اجمالی با آنها آشنا می‌شوند. وسیله اصلی فراگیری این درس ارگ است، آموختن ایـن درس کـه جزء واحـدهای اجبـاری است چـه حکمی دارد؟ خریـد و اسـتفاده از وسـیله مـذکور برای مـا چـه حکمی دارد؟ و به‌خصوص خواهران نسبت به اجرای تمرین در برابر مردها چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: استفاده از آلات موسیقی فی‌نفسه برای اجرای سرودهای انقلابی و برنامه‌های دینی و فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی مفید، اشکال ندارد و خرید و فروش آلات نوازندگی و یاددادن و فراگیری آن برای استفاده در امور مذکور اشکال ندارد و خواهران می‌توانند با رعایت حجاب واجب و ضوابط شرعی در کلاس درس حاضر شوند.

س ۱۱۵۸: بعضـی از ترانه‌ها در ظاهر انقلابی هستند و عرف هم آنها را انقلابی می‌داند ولی نمی‌دانیم که آیا خواننده، قصد خواندن یک ترانه انقلابی را داشته یا یک ترانه طرب‌آور و لهو را، با توجه به اینکه خواننده مسلمان نیست ولی ترانه‌های او ملّی و متضـمّن جملاتی بر ضد اشغال و همچنین تحریک مردم به مقاومت است، گوش‌دادن به این ترانه‌ها چه حکمی دارد؟

ج: اگر کیفیت آنها از نظر شـنونده عرفاً، طرب‌آور و لهوی نباشد، گوش‌دادن به آنها اشکال ندارد و قصد و نیّت خواننده و مضمون چیزی که می‌خواند در این‌باره تأثیری ندارد.

س ۱۱۵۹: جـوانی بعنـوان مربّی و داور بیـن‌المللیِ بعضــی از ورزشـها بکـار اشـتغال دارد. شـغل او اقتضـا می‌کنـد کـه بـه بعضـی از باشـگاههایی وارد شود که غنا و موسـیقی حرام در آنها پخش می‌شود، با توجه به اینکه این کار مقـداری از هزینه‌های زندگی او را تأمین می‌کند و فرصتهای شغلی هم در محل زندگی او کم است، آیا این کار برای او جایز است؟

ج: این شـغل برای او اشـکال ندارد هرچند گوش‌دادن به غنا و موسـیقی لهوی برای او حرام است امّا در موارد اضـطراری جایز است داخـل مجلس غنا و موسیقی حرام شود، ولی بایـد از گوش‌دادن به آن اجتناب کنـد و آنچه که بـدون اختیار به گوش او می‌خورد، اشکال ندارد.

س ۱۱۶۰: آیا فقط گوش‌دادن به موسیقی، حرام است یا اینکه شنیدن آن هم حرام است؟

ج: شـنیدن غنا یا موسـیقی لهوی و طرب‌آور حکم گوش‌دادن را ندارد مگر در بعضـی از موارد که شـنیدن از نظر عرف گوش‌دادن محسوب می‌شود.

س ۱۱۶۱: آیـا نواختن موسـیقی همراه قرائت قرآن بـا غیر از آلاـتی که اسـتفاده از آنهـا در مجـالس لهو و لعب معمول است، جـایز است؟

ج: تلاوت قرآن کریم با صدای زیبا و صوت مناسب با شأنِ قرآن کریم اشکال ندارد، بلکه امر راجحی است مشروط بر اینکه به حدّ غنای حرام نرسد، ولی نواختن موسیقی با آن، وجه شرعی ندارد.

س ۱۱۶۲: طبل زدن در جشن‌های میلاد و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات نوازندگی و موسیقی به نحو لهوی و مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه به‌طور مطلق حرام است.

س ۱۱۶۳: آلات موسیقی که دانش‌آموزان مدارس عضو گروههای سرود آموزش و پرورش از آنها استفاده می کنند چه حکمی دارند؟

ج: آن دسته از آلات موسیقی که در نظر عرف از آلات مشترک قابل استفاده برای کارهای حلال محسوب می‌شوند، جایز است به‌طور غیر لهوی برای مقاصد حلال بکار گرفته شوند ولی آلاتی که عرفاً از آلات مخصوص لهو محسوب می‌شوند جایز نیست مورد استفاده قرار گیرند.

س ۱۱۶۴: آیا ساخت سنتور که از آلات موسیقی محسوب می‌شود و کسب درآمد با آن به عنوان شغل جایز است؟ آیا بهره گیری از اموال و کمک به ساخت سنتور به منظور توسعه و تکمیل صنعت سنتور سازی و تشویق نوازندگان به نواختن آن جایز است؟ و آیا آموزش موسیقی سنتی ایرانی به قصد نشر و احیای موسیقی اصیل جایز است؟

ج: استفاده از آلات نوازندگی موسیقی برای اجرای سرودهای ملّی یا انقلابی یا هر امر حلال و مفیدی تا زمانی که به حد طرب و لهو مناسب با مجالس لهو و معصیت نرسیده است اشکال ندارد. همچنین موسیقی و تعلیم و یادگرفتن و ساختن آلات آن برای اهداف مذکور فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۱۶۵: چه آلاتی لهو محسوب می‌شوند و استفاده از آنها به هیچ وجه جایز نیست؟

ج: آلاتی که نوعا در لهو و لعب به کار می‌روند و منفعت حلالی در بر ندارند.

س ۱۱۶۶: آیا گرفتن اجرت برای تکثیر نوارهای صوتی که محتوی امور حرامی هستند جایز است؟

ج: هر نوار صوتی که گوش‌دادن به آن حرام است، تکثیر و گرفتن اجرت برای آن هم جایز نیست.

رقص

س ۱۱۶۷: آیا رقص محلی در عروسی‌ها جایز است؟ شرکت در این مجالس چه حکمی دارد؟

ج:اگر رقص به‌گونه‌ای باشد که باعث تحریک شهوت شده ویا مستلزم فعل حرام یا ترتّب مفسده‌ای باشد، جایز نیست و شرکت در مجالس رقص هم اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۱۱۶۸: رقص در مجالس زنانه بدون آهنگ موسیقی حرام است یا حلال؟ و در صورتی که حرام باشد، آیا ترک مجلس بر شرکت کنندگان واجب است؟

ج: رقص به‌طور کلی اگر به‌گونه‌ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم کار حرام و یا ترتّب مفسده‌ای باشد، حرام است و تَرک آن مجلس به عنوان اعتراض بر کار حرام، چنانچه مصداق نهی از منکر محسوب شود، واجب است.

س ۱۱۶۹: رقص محلی مرد برای مرد و زن برای زن و یا مرد در بین زنان و زن در بین مردان، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به‌گونه‌ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم فعل حرام یا ترتّب مفسده‌ای باشد و یا زن در بین مردان بیگانه برقصد، حرام است.

س ۱۱۷۰: رقص دسته‌جمعی مردان چه حکمی دارد؟ مشاهده رقص دختران خردسال از تلویزیون و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر رقص به‌گونه‌ای باشد که موجب تحریک شهوت شود و یا مستلزم کار حرامی باشد، حرام است، ولی اگر نگاه‌کردن به آن باعث تأیید، فرد گناهکار و تجّری او و ترتّب فساد نشود، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۱: رقص مرد برای مرد و زن برای زن چه حکمی دارد؟ اگر رفتن به عروسی به خاطر احترام به عادتهای اجتماعی باشد آیا

به علت احتمال وجود رقص اشکال شرعی دارد؟

ج: به‌طور کلی اگر رقص به‌گونه‌ای باشد که منجر به تحریک شهوت شود یا مستلزم فعل حرام یا ترتّب مفسده‌ای باشد، حرام است. ولی اصل شرکت در عروسی‌هایی که احتمال رقص در آنها وجود دارد تا زمانی که به عنوان تأیید، مرتکب کار حرام محسوب نشود و موجب ابتلا به حرام هم نشود، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۲: آیا رقص زن برای شوهرش یا مرد برای همسرش حرام است؟

ج: اگر رقص زن برای شوهرش یا برعکس، همراه ارتکاب حرامی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۳: آیا رقصیدن در جشن عروسی فرزندان جایز است هرچند توسط پدران یا مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد؟

ج: اگر از نوع رقص حرام باشد، حرام است. هرچند توسط پدران و مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد.

س ۱۱۷۴: زن شوهرداری در عروسیها بدون اطلاع شوهرش در برابر بیگانگان می‌رقصد و این عمل را چندین بار تکرار کرده و امر به معروف و نهی از منکر شوهرش در او اثر نمی‌کند، تکلیف چیست؟

ج: رقص زن در برابر بیگانگان مطلقاً حرام است و خارج شدن از منزل بدون اجازه شوهر هم فی‌نفسه حرام است و موجب نشوز و محرومیت از استحقاق نفقه نیز می‌گردد.

س ۱۱۷۵: رقص زنان در برابر مردان در مجالس عروسی روستایی که آلات موسیقی در آنها بکار می‌رود چه حکمی دارد؟ و تکلیف ما در برابر آن چیست؟

ج: رقص زنان در برابر بیگانگان و همچنین هر رقصی که موجب مفسده و برانگیخته شدن شهوت گردد، حرام است و بکارگیری آلات موسیقی و گوش‌دادن به آنها هم اگر به‌صورت لهوی و مطرب باشد، حرام است و وظیفه مکلّفین در این موارد نهی‌ازمنکر است.

س ۱۱۷۶: رقص کودک ممیّز در مجالس زنان یا مردان، اعم از اینکه پسر باشد یا دختر، چه حکمی دارد؟

ج: کودک غیر بالغ چه پسر و چه دختر تکلیفی ندارد ولی سزاوار نیست افراد بالغ او را تشویق به رقص کنند.

س ۱۱۷۷: ایجاد مراکزی برای آموزش رقص چه حکمی دارد؟

ج: ایجاد مراکز تعلیم و ترویج رقص با اهداف نظام اسلامی منافات دارد.

س ۱۱۷۸: رقص مردان در برابر زنانی که از محارم آنان هستند و همچنین رقص زنان در برابر مردانی که از محارم آنان هستند، اعم از اینکه سببی باشند یا نسبی، چه حکمی دارد؟

ج: در رقص حرام فرقی بین مرد یا زن نیست و همچنین فرقی نمی‌کند که در برابر محرم باشد یا در برابر نامحرم.

س ۱۱۷۹: آیا مبارزه نمایشی با عصا در عروسی‌ها جایز است؟ اگر همراه آن آلات موسیقی بکار روند چه حکمی دارد؟

ج: اگر به‌صورت بازی ورزشی تفریحی باشد و در آن خوف خطر بر جان انسان نباشد، فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی بکارگیری آلات موسیقی به نحو لهوی و طرب‌آور، به هیچ وجه جایز نیست.

س ۱۱۸۰: «دبکهٔ» چه حکمی دارد؟ (نوعی رقص محلی است که در آن افراد دستها را به هم انداخته و به‌گونه‌ای هماهنگ پاهای خود را همراه با پرش و حرکات بدنی به زمین می‌کوبند که صدای شدید و منظمی ایجاد می‌کند.)

ج: دبکهٔ حکم رقص را دارد. بنا بر این اگر به‌گونه‌ای باشد که شهوت را تحریک کند یا همراه با استفاده از آلات لهو و بصورت لهوی باشد و یا فسادی بر آن مترتّب شود، حرام است و در غیر این صورت اشکال ندارد.

دست زدن

س ۱۱۸۱: آیا دست زدن برای زنان در مجالس شادی زنانه مانند ولادت‌ها وعروسی‌ها جایز است؟ و بر فرض جواز اگر، صدای آن به بیرون از مجلس برود به‌طوری که به گوش مردان بیگانه برسد، چه حکمی دارد؟

ج: دست زدن به نحو متعارف اگر مفسده‌ای بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد حتّی اگر اجنبی صدای آن را بشنود.

س ۱۱۸۲: دست زدن همراه با شادی و خواندن و ذکر صلوات بر پیامبر اکرم و آل او (صلوات الله علیهم اجمعین) در جشن‌هایی که به مناسبت ایام ولادت ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) و اعیاد وحدت و مبعث برگزار می‌شود چه حکمی دارد؟ اگر این جشن‌ها در مکان‌های عبادت مانند مسجد و نمازخانه‌های ادارات و مؤسسات دولتی و یا حسینیه‌ها برگزار شوند، حکم آنها چیست؟

ج: به‌طور کلی کف‌زدن فی‌نفسه به نحو متعارف در جشنهای اعیاد یا برای تشویق و تأیید و مانند آن اشکال ندارد ولی بهتر است فضای مجالس دینی به‌خصوص مراسمی که در مساجد و حسینیه‌ها و نمازخانه‌ها برگزار می‌شود، به ذکر صلوات و تکبیر معطّر گردد تا انسان به ثواب آنها برسد.

فیلم و عکس نامحرم

س ۱۱۸۳: نگاه‌کردن به تصویر زن نامحرم و بدون پوشش چه حکمی دارد؟ نگاه‌کردن به‌صورت زن در تلویزیون چه حکمی دارد؟ آیا بین زن مسلمان و غیرمسلمان و بین پخش آن به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم تفاوتی وجود دارد؟

ج: نگاه‌کردن به تصویر زن نامحرم، حکم نگاه‌کردن به خود زن نامحرم را ندارد، بنا بر این اگر نگاه از روی لـذّت نبوده و خوف افتادن به گناه نباشد و تصویر هم متعلّق به زن مسلمانی که بیننده آن را می‌شناسد نباشد، اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب نباید به تصویر زن نامحرم که به‌طور مستقیم از تلویزیون پخش می‌شود، نگاه کرد ولی در پخش غیرمستقیم تلویزیونی اگر ریبه و خوف افتادن به گناه نباشد، نگاه‌کردن اشکال ندارد.

س ۱۱۸۴: مشاهده برنامه‌های تلویزیونی که از ماهواره دریافت می‌شوند، چه حکمی دارد؟ اگر ساکنان استانهای مجاور دولتهای خلیج فارس برنامه‌های تلویزیونی آن دولتها را مشاهده کنند، حکم آن چیست؟

ج: از آنجا که برنامه‌هایی که توسط ماهواره‌های غربی پخش می‌شوند و همچنین برنامه‌های تلویزیونی بیشتر دولتهای مجاور، دربردارنده آموزش افکار گمراه‌کننده و تحریف حقایق و لهو و فساد هستند و غالباً مشاهده آنها باعث گمراهی و فساد و ارتکاب کارهای حرام می‌گردد، بنا بر این دریافت و دیدن آنها جایز نیست.

س ۱۱۸۵: آیا دیدن یا شنیدن برنامه‌های طنز از رادیو و تلویزیون اشکال دارد؟

ج: گوش‌دادن به برنامه‌های طنز و نمایش‌های فکاهی و دیدن آنها اشکال ندارد مگر آن که مستلزم اهانت به مؤمنی باشد.

س ۱۱۸۶: هنگام جشن عروسی چند عکس از من گرفته شد که در آنها حجاب کامل نداشتم، این عکسها در حال حاضر نزد دوستان و اقوام من هستند. آیا جمع‌آوری آنها بر من واجب است؟

ج: اگر وجود عکسها نزد دیگران مفسده‌ای ندارد و یا بر فرض ترتّب مفسده، شما در دادن عکسها به دیگران نقشی نداشته‌اید یا جمع کردن آنها از دیگران برای شما مشقّت دارد، تکلیفی در این‌باره ندارید.

س ۱۱۸۷: آیا بوسیدن تصاویر امام (قدّس سرّه) و شهدا برای ما زنان از این جهت که به ما نامحرم هستند، اشکال دارد؟

ج: به‌طور کلی تصویر شخص حکم خود او را ندارد. لذا بوسیدن تصویر به عنوان احترام و تبرک جستن و اظهار محبت در صورتی که قصد ریبه و خوف افتادن به گناه نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۸۸: آیا دیدن تصاویر زنان برهنه و نیمه برهنه در فیلمهای سینمایی و غیر آن، در صورتی که آنان را نشناسیم، جایز است؟

ج: نگاه کردن به فیلم‌ها و تصاویر، حکم نگاه کردن به اجنبی را ندارد و در صورتی که از روی شهوت و ریبه نباشد و مفسده‌ای هم

بر آن مترتب نشود، شرعاً اشکال ندارد ولی با توجه به اینکه دیدن تصویر برهنه‌ای که شهوت برانگیز است، غالباً از روی شهوت بوده و به همین دلیل مقدمه ارتکاب گناه می‌باشد، بنا بر این دیدن آنها حرام است.

س ۱۱۸۹: آیا جایز است زن در جشن‌های عروسی بدون اجازه شوهرش عکس بیندازد؟ و بر فرض جواز، آیا مراعات حجاب کامل در آن واجب است؟

ج: اصل عکس گرفتن منوط به اجازه شوهر نیست ولی اگر احتمال بدهد که اجنبی عکس او را ببیند و عدم رعایت حجاب کامل منجر به مفسده‌ای شود، مراعات آن واجب است.

س ۱۱۹۰: آیا برای زنان، دیدن کشتی مردان جایز است؟

ج: اگر مشاهده آن باحضور در میدان کشتی و به‌طور مستقیم باشد و یا آن را به‌طور زنده و مستقیم از تلویزیون ببینند و یا به قصد لذت و ریبه بوده و یا در آن خوف ارتکاب گناه و فساد وجود داشته باشد، جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۱۱۹۱: اگر عروس درشب جشن عروسی روپوش روشن و نازکی برسرش بیندازد، آیا جایز است مرد اجنبی از او عکس بگیرد؟

ج: اگر مستلزم نگاه حرام به زن اجنبی باشد جایز نیست، وگرنه اشکال ندارد.

س ۱۱۹۲: گرفتن عکس زن غیرمحجّبه در بین محارمش چه حکمی دارد؟ اگر احتمال داده شود که مرد اجنبی آن عکسها را هنگام ظاهر کردن ببیند، حکم آن چیست؟

ج: اگر عکاسی که به او نگاه می‌کند و عکس وی را می‌گیرد، از محارم او باشد، عکس گرفتن از او اشکال ندارد و ظاهر کردن آن هم نزد عکاسی که او را نمی‌شناسد اشکال ندارد.

س ۱۱۹۳: بعضی از جوانان به تصاویر مستهجن نگاه می‌کنند و برای کار خود توجیهات ساختگی ارائه می‌دهند، حکم آن چیست؟ و اگر دیدن این تصاویر مقداری از شهوت انسان را تسکین دهد و در جلوگیری از ارتکاب حرام مؤثر باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نگاه‌کردن به آن تصاویر به قصد ریبه باشد و یا انسان بداند که منجر به تحریک شهوت او می‌شود و یا خوف ارتکاب گناه و مفسده باشد، در اینصورت نگاه‌کردن به آنها حرام است و این که به خاطر آن انسان به حرام دیگری نمی‌افتد، مجوّز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، نمی‌باشد.

س ۱۱۹۴: حضور در جشنهایی که موسیقی در آنها نواخته می‌شود و افراد مبادرت به رقص می‌کنند، برای فیلمبرداری چه حکمی دارد؟ فیلمبرداری مرد از مجالس مردان و زن از مجالس زنان چه حکمی دارد؟ ظاهر کردن فیلم‌های جشن‌های عروسی توسط مرد، چه آن خانواده را بشناسد و چه آن خانواده را نشناسد، دارای چه حکمی است؟ و همچنین ظاهر کردن آن توسط زن چه حکمی دارد؟ و آیا استفاده از موسیقی در آن فیلم‌ها جایز است؟

ج: حضور در جشن‌های شادی و فیلمبرداری مردان از مجالس مردان و زنان از مجالس زنان در صورتی که مستلزم گوش‌دادن به غنا یا موسیقی حرام و یا ارتکاب هر عمل حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد. ولی فیلمبرداری مردان از مجالس زنان یا زنان از مجالس مردان اگر مستلزم نظر کردن به ریبه یا مفاسد دیگری باشد، جایز نیست و همچنین بکارگیری موسیقی مطرب لهوی که مناسب با مجالس لهو و گناه باشد در فیلم‌ها نیز حرام است.

س ۱۱۹۵: با توجه به کیفیت فیلم‌ها (خارجی یا داخلی) و موسیقی که از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌شود، دیدن و گوش‌دادن به آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر افراد شنونده و بیننده تشخیص دهند موسیقی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود از نوع موسیقی مطرب لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه است و یا دیدن فیلمی که از تلویزیون پخش می‌شود، مفسده دارد، دیدن و شنیدنِ آنها برای آنان جایز نیست و مجرّد پخش از رادیو و تلویزیون حجّت شرعی برای جواز محسوب نمی‌شود.

س ۱۱۹۶: تهیه و فروش تصاویر منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امیرالمومنین و امام حسین (علیهماالسلام) برای نصب آنها در مراکز دولتی چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی‌نفسه از نظر شرعی اشکال ندارد به شرط اینکه مشتمل بر اموری که ازنظر عرف، اهانت و بی‌احترامی محسوب می‌شود نبوده و با شأن آن بزرگان منافات نداشته باشد.

س ۱۱۹۷: خواندن کتابها و اشعار مبتذل که باعث تحریک شهوت می‌شوند، چه حکمی دارد؟ج: باید از آنها اجتناب شود.

س ۱۱۹۸: تلویزیونها یا کانالهای پخش مستقیم ماهواره‌ای یک سلسله برنامه‌های اجتماعی را به نمایش می‌گذارند که بیانگر مسائل اجتماعی جامعه غربی است و به ترویج افکار فاسدی از قبیل تشویق به اختلاط زن و مرد و ترویج روابط نامشروع می‌پردازند، به‌طوری که این برنامه‌ها بعضی از مؤمنین را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است. دیدن آنها برای کسی که احتمال تأثیرپذیری او می‌رود، چه حکمی دارد؟ آیا این حکم نسبت به کسی که آن برنامه‌ها را به قصد نقد و بیان نکات منفی آنها و نصیحت مردم به ندیدن آنها، می‌بیند، تفاوت دارد؟

ج: نگاه به این برنامه‌ها اگر از روی لـذّت بوده و یا خوف تأثیرپذیری و فساد، وجود داشته باشد، جایز نیست. ولی مشاهده به قصد نقد و آگاه کردن مردم از خطرات و نکات منفی آنها برای کسی که اهلیّت آن را دارد و مطمئن است که از آن برنامه‌ها تأثیر نمی‌پذیرد و به فساد نمی‌افتد، اشکال ندارد، البته اگر مقرّراتی باشد باید رعایت شود.

س ۱۱۹۹: آیا نگاه‌کردن به موی گوینده تلویزیون که آرایش کرده و سر و سینه‌اش پوششی ندارد، جایز است؟

ج: مجرّد نگاه‌کردن چنانچه از روی لـذّت نبوده و خوف ارتکاب حرام و فساد در آن نباشد و به‌صورت پخش مستقیم هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۰۰: آیا دیدن فیلمهای شهوت‌انگیز برای فرد متأهل جایز است؟

ج: اگر دیدن آنها به قصد تحریک شهوت باشد و یا موجب تحریک آن شود، جایز نیست.

س ۱۲۰۱: دیدن فیلمهایی که راه صحیح نزدیکی با زن باردار را آموزش می‌دهند، برای مردان متأهل، با توجه به اینکه باعث به حرام افتادن آنان نمی‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: دیدن این فیلم‌ها که همیشه بانگاه شهوت برانگیز همراه است، جایز نیست.

س ۱۲۰۲: نظارت کارمندان وزارت ارشاد بر انواع فیلمها و مجلات و نشریات و نوارها برای تشخیص موارد مجاز آنها، با توجه اینکه نظارت، مستلزم مشاهده عینی و گوش‌دادن به آنهاست، چه حکمی دارد؟

ج: دیدن وگوش دادن به آنها توسط مأمورین نظارت، در مقام انجام وظیفه قانونی به مقدار ضرورت اشکال ندارد، ولی باید از قصد لذت و ریبه احتراز کنند و واجب است افرادی که برای نظارت و بررسی گمارده می‌شوند از جهت فکری و روحی زیر نظر و راهنمایی مسئولین باشند.

س ۱۲۰۳: دیدن فیلمهای ویدئویی که گاهی تصاویر منحرف کننده‌ای دارند، به قصد نظارت و حذف بخش‌های فاسد آنها برای ارائه به دیگران چه حکمی دارد؟

ج: دیدن این فیلمها اگر به منظور اصلاح فیلم و حذف تصاویر فاسد و گمراه‌کننده آنها باشد اشکال ندارد بشرط اینکه کسی که اقدام به این کار می‌کند مصون از افتادن به حرام باشد.

س ۱۲۰۴: آیا برای زن و شوهر دیدن فیلمهای ویدئویی جنسی در خانه، جایز است؟ آیا برای فرد مبتلا به قطع نخاع، دیدن این فیلم‌ها به قصد تحریک شهوت و تمکن از نزدیکی با همسرش، جایز است؟

ج: برانگیختن شهوت توسط فیلمهای ویدئویی جنسی جایز نیست.

س ۱۲۰۵: مشاهده پنهانی فیلم‌ها وتصاویری که طبق قانون دولت اسلامی ممنوع هستند، اگر مفسده‌ای نداشته باشند، چه حکمی دارد؟ حکم آنها نسبت به زن و شوهرهای جوان چیست؟

ج: با فرض ممنوع بودن، اشکال دارد.

س ۱۲۰۶: مشاهده فیلمهایی که گاهی در بردارنده اهانت به مقدسات جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری هستند، چه حکمی دارد؟

ج: واجب است از آنها اجتناب شود.

س ۱۲۰۷: دیدن فیلمهای ایرانی که بعد از انقلاب تولید شده‌اند و در آنها زنان با حجاب ناقص ظاهر می‌شوند و گاهی بدآموزیهایی نیز دارند، چه حکمی دارد؟

ج: اصل مشاهده این فیلم‌ها اگر به قصد لذت و ریبه نباشد و موجب وقوع در مفسده هم نگردد، فی‌نفسه اشکال ندارد ولی فیلمسازان باید از تهیه و تولید فیلمهایی که با تعالیم ارزشمند اسلامی منافات دارد، خودداری کنند.

س ۱۲۰۸: توزیع و عرضه فیلمهایی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، چه حکمی دارد؟ همچنین توزیع نوارهای موسیقی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، در دانشگاهها چه حکمی دارد؟

ج: اگر فیلم‌ها یا نوارها به نظر مکلّف عرفاً مشتمل برغنا یا موسیقی مطرب و لهوی مناسبِ با مجالس لهو و گناه باشد، توزیع و عرضه آنها و همچنین دیدن و گوش‌دادن به آنها برای او جایز نیست و مجرّد تأیید بعضی از ادارات مربوطه تا زمانی که نظر مکلّف در تشخیص موضوع با نظر تأییدکنندگان مخالف است، دلیل شرعی برای جواز محسوب نمی‌شود.

س ۱۲۰۹: خرید و فروش و نگهداری مجلاّت لباس‌های زنانه که عکس زنان اجنبی در آنها وجود دارد و برای انتخاب لباس بکار می‌روند، چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد وجود عکس‌های زنان اجنبی در این مجلاّت مانع جواز خرید و فروش و بهره‌برداری از آنها برای انتخاب لباس نیست مگر آن که عکس‌ها، به گونه‌ای باشد که موجب مفسده شود.

س ۱۲۱۰: آیا خرید و فروش دوربین فیلمبرداری جایز است؟

ج: خرید و فروش دوربین فیلمبرداری تا زمانی که به قصد استفاده در امور حرام نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۱۱: خرید و فروش و اجاره فیلمهای ویدئویی مبتذل و همچنین ویدئو چه حکمی دارد؟

ج: اگر فیلم‌ها در بردارنده تصاویر زننده‌ای که شهوت را تحریک کرده و موجب انحراف و فساد می‌شوند و یا مشتمل بر غنا و موسیقی مطرب و لهوی و مناسب با مجالس لهو و گناه باشند، تولید و خرید و فروش و اجاره فیلم‌ها و همچنین اجاره ویدئو برای استفاده از آن در این امور، جایز نیست.

س ۱۲۱۲: آیا گوش دادن به اخبار و برنامه‌های علمی و فرهنگی رادیوهای خارجی جایز است؟

ج: در صورتی که موجب انحراف و فساد نشود، جایز است.

آنتن‌های ماهواره‌ای

س ۱۲۱۳: آیا خرید و نگهداری و استفاده از دستگاه گیرنده برنامه‌های تلویزیونی از ماهواره جایز است؟ و اگر دستگاه گیرنده مجانی به دست انسان برسد چه حکمی دارد؟

ج: دستگاه آنتن ماهواره‌ای از این جهت که صرفاً وسیله‌ای برای دریافت برنامه‌های تلویزیونی است که هم برنامه‌های حلال دارد و هم برنامه‌های حرام، حکم آلات مشترک را دارد. لذا خرید و فروش و نگهداری آن برای استفاده در امور حرام، حرام است و برای

استفاده‌های حلال جایز است. ولی چون این وسیله برای کسی که آن را در اختیار دارد زمینه دریافت برنامه‌های حرام را کاملاً فراهم می‌کند و گاهی نگهداری آن مفاسد دیگری را نیز در بر دارد، خرید و نگهداری آن جایز نیست مگر برای کسی که به خودش مطمئن است که استفاده حرام از آن نمی‌کند و بر تهیه و نگهداری آن در خانه‌اش مفسده‌ای هم مترتّب نمی‌شود. لکن اگر قانونی در این مورد وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۲۱۴: آیا خرید و فروش دستگاه دریافت کننده کانالهای ماهواره‌ای برای گرفتن کانالهای ماهواره‌ای جمهوری اسلامی برای کسی که در خارج از جمهوری اسلامی زندگی می‌کند، جایز است؟

ج: دستگاه مذکور هرچند از آلات مشترکی است که قابلیت استفاده حلال را دارد ولی چون غالباً از آن بهره‌برداری حرام می‌شود و علاوه بر این بهره‌گیری از آن در خانه مفاسد دیگری را هم در بر دارد، بنا بر این خرید و استفاده از آن در خانه جایز نیست، مگر برای کسی که اطمینان دارد از آن بهره‌برداری حرام نمی‌کند و نصب آن در خانه نیز مفسده دیگری را در برندارد.

س ۱۲۱۵: اگر آنتن ماهواره‌ای علاوه بر دریافت کانالهای جمهوری اسلامی، اخبار و بعضی از برنامه‌های مفید کشورهای عربی و خلیج فارس و همه کانالهای غربی و فاسد را دریافت کند چه حکمی دارد؟

ج: معیار جواز استفاده از این دستگاه برای گرفتن برنامه‌های کانالهای تلویزیونی، همان است که قبلاً ـ گذشت بدون اینکه بین کانالهای غربی و غیر آن تفاوتی وجود داشته باشد.

س ۱۲۱۶: استفاده از آنتن ماهواره‌ای برای آگاهی از برنامه‌های علمی یا قرآنی و مانند آن که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی یا کشورهای مجاور خلیج فارس و غیر آنها پخش می‌شوند چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از این دستگاه برای دیدن و شنیدن برنامه‌های علمی یا قرآنی و مانند آن، هرچند فی‌نفسه مانعی ندارد، ولی به دلیل این که برنامه‌هایی که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی و بیشتر کشورهای همسایه پخش می‌شوند، غالباً در بردارنده آموزش افکار گمراه‌کننده و تحریف حقایق و همچنین برنامه‌های لهو و فساد هستند و حتّی مشاهده برنامه‌های علمی یا قرآن از طریق آنها موجب وقوع در فساد و ارتکاب حرام می‌گردد، بنا بر این شرعاً استفاده از آنتن‌های مذکور برای دیدن آن برنامه‌ها حرام است مگر آنکه برنامه‌های مفید علمی یا قرآنی محض باشند و مشاهده آنها مستلزم هیچ فساد یا ابتلا به عمل حرامی نباشد، البته اگر قانونی باشد باید مراعات شود.

س ۱۲۱۷: شغل ما تعمیر دستگاههای گیرنده برنامه‌های رادیو و تلویزیونی است، در این اواخر مراجعات زیادی برای نصب قطعات و تعمیر آنتن‌های ماهواره‌ای صورت می‌گیرد، تکلیف ما در این‌باره چیست؟ خرید و فروش قطعات آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر از این دستگاه برای امور حرام استفاده شود که غالباً همینطور است و یا شما علم داشته باشید به اینکه کسی که قصد تهیه آنتن ماهواره‌ای را دارد، برای امور حرام از آن استفاده می‌کند، خرید و فروش و نصب قطعات و راه‌اندازی و تعمیر و فروش قطعات آن جایز نیست.

تئاتر و سینما

س ۱۲۱۸: آیا در صورت لزوم، استفاده از لباس رسمی علمای دین و قضات در فیلمهای سینمایی جایز است؟ آیا تدوین و تولید فیلمهای سینمایی با صبغه دینی و عرفانی راجع به علمای گذشته یا معاصر با حفظ احترام آنان و حرمت اسلام و بدون اسائه ادب و بی‌احترامی به آنان جایز است یا خیر؟ به‌خصوص با توجه به اینکه هدف، ارائه ارزشهای والا و عمیق ترسیم شده توسط دین حنیف اسلام و بیان مفهوم عرفان و فرهنگ اصیلی که امتیاز امت اسلامی ما محسوب می‌شود و همچنین مقابله با فرهنگ مبتذل دشمن می‌باشد و بیان آنها با زبان سینما جذابیت و تأثیر زیادی به‌خصوص بر نسل جوان دارد؟

ج: با توجه به اینکه سینما وسیله‌ای برای آگاهی و تبلیغ است، بنا بر این به تصویر کشیدن و ارائه هر چیزی که ممکن است از آن برای رشد فکری جوانان و غیر آنان و ارتقای آگاهی و ترویج فرهنگ اسلامی استفاده شود، اشکال ندارد. یکی از این راهها معرفی شخصیت عالمان دین و زندگی اختصاصی آنان و همچنین سایر دانشمندان و صاحب منصبان و زندگی خصوصی آنان است، ولی رعایت شئونات اختصاصی و احترام آنان و همچنین حریم زندگی خصوصی آنان واجب است و همچنین نباید از آن برای ارائه مفاهیم منافی با اسلام استفاده شود.

س ۱۲۱۹: ما تصمیم به ساخت یک فیلم داستانی و حماسی گرفته‌ایم که حادثه جاوید کربلا را ترسیم نموده و اهداف بزرگی را که امام حسین (علیه السلام) به خاطر آنها به شهادت رسید، بیان کند، با توجه به اینکه شخصیت امام حسین (علیه السلام) در این فیلم به‌صورت یک فرد عادی و قابل رؤیت با چشم نشان داده نشده بلکه در تمامی مراحل فیلمبرداری و تولید و نورپردازی به‌صورت یک شخصیت نورانی نشان داده شده است، آیا ساخت این فیلم و نشان دادن شخصیت امام حسین (علیه السلام) با این کیفیت جایز است؟

ج: اگر فیلم بر اساس منابع مستند و با حفظ قداست موضوع و مراعات مقام و منزلت والای امام حسین (علیه السلام) و اصحاب و اهل بیت گرامی او (سلام‌الله علیهم اجمعین) ساخته شود، اشکال ندارد، ولی چون حفظ قداست موضوع چنانکه شایسته آن است و حفظ حرمت سیدالشهدا و اصحاب او (سلام الله علیهم اجمعین) بسیار مشکل است بنا بر این باید در این زمینه احتیاط شود.

س ۱۲۲۰: پوشیدن لباس زنانه توسط مردان و برعکس، برای بازی در تئاتر و سینما چه حکمی دارد؟ تقلید صدای مردان توسط زنان و برعکس چه حکمی دارد؟

ج: پوشیدن لباس جنس مخالف و تقلید صدای او هنگام بازیگری و بیان خصوصیات یک شخص حقیقی، اگر سبب فساد نگردد، بعید نیست که جایز باشد.

س ۱۲۲۱: استفاده زنان از انواع کرم و لوازم آرایش در تئاترها و نمایش‌هایی که توسط مردان هم دیده می‌شوند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر آرایش توسط خود آنان یا زنان و یا یکی از محارم ایشان صورت بگیرد و فسادی هم بر آن مترتّب نشود، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست. البته صورت آرایش شده باید از نامحرم پوشانده شود.

نقاشی و مجسمه سازی

س ۱۲۲۲: ساخت عروسک و مجسمه و نقاشی و ترسیم چهره موجودات زنده اعم از گیاهان، حیوانات و انسان چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و نگهداری و ارائه آنها در نمایشگاه چه حکمی دارد؟

ج: ساخت مجسمه و نقاشی و ترسیم چهره موجودات و لو ذی‌روح اشکال ندارد. همچنین خرید و فروش و نگهداری نقاشی و مجسمه جایز است و ارائه آنها در نمایشگاه هم اشکال ندارد.

س ۱۲۲۳: در روش تحصیلی جدید، درسی با عنوان اعتماد به نفس وجود دارد که بخشی از آن مخصوص مجسمه سازی است، بعضی از معلمان به دانش آموزان دستور ساخت عروسک یا مجسمه سگ یا خرگوش و امثال آن را از پارچه یا چیز دیگری به عنوان صنایع دستی می‌دهند، حکم ساخت اشیاء مذکور چیست؟ امر معلّمان به دانش‌آموزان راجع به ساخت آنها چه حکمی دارد؟ آیا کامل بودن یا نبودن اجزای آنها در حکم تأثیر دارد؟

ج: ساخت مجسمه و نیز امر به ساخت آن، مانع ندارد.

س ۱۲۲۴: ترسیم و نقاشی قصه‌های قرآنی توسط کودکان و نوجوانان چه حکمی دارد؟ مثل اینکه از کودکان خواسته شود که به‌طور مثال قصه اصحاب فیل یا شکافته شدن دریا برای حضرت موسی (علیه السلام) و غیر آنها را رسم کنند؟

ج: این کـار فی‌نفسه اشـکال نـدارد ولی بایـد بر اسـاس متن حقـایق و وقایع باشـد و از بیان امور مخالف واقع و یا اموری که موجب هتک حرمت هستند، اجتناب شود.

س ۱۲۲۵: آیا ساخت عروسک و یا مجسمه موجودات ذی روح اعم از انسان یا غیر آن به وسیله دستگاه مخصوص آن جایز است؟

ج: اشکال دارد.

س ۱۲۲۶: سـاخت زیور آلاـت به‌صورت مجسـمه چه حکمی دارد و آیـا موادّی که مجسـمه‌ها از آنها ساخته می‌شونـد، در حکم به حرمت تأثیر دارند؟

ج: ساخت مجسمه اشکال دارد و فرقی بین موادی که مجسمه از آنها ساخته می‌شود نیز وجود ندارد.

س ۱۲۲۷: آیا بازگرداندن اعضای عروسک مانند دست و پا و سر، مشمول حکم حرمت مجسمه‌سازی است؟ و مجسمه سازی بر آن صدق می کند؟

ج: مجرّد ساخت اعضا یا بازگرداندن آنها، ساخت مجسمه محسوب نمی‌شود و در هر صورت ساخت مجسمه اشکال ندارد.

س ۱۲۲۸: عمل خالکوبی که نزد بعضـی از مردم متعارف است و به این طریق عکسـهایی بر روی بـدن کشـیده می‌شود به‌طوری که ثابت باقی مانده و از بین نمی‌روند، چه حکمی دارد؟ آیا مانع از صحّت وضو یا غسل می‌شود؟

ج: خالکوبی حرام نیست و اثری که از آن در زیر پوست باقی می‌ماند مانع از رسیدن آب نیست و وضو و غسل با آن صحیح است.

س ۱۲۲۹: زن و شوهری از نقاشـان معروف هسـتند و کار آنان ترمیم و بازسازی تابلوهای هنری است، بسـیاری از آن تابلوها جامعه مسیحی را نشان می‌دهند و در بعضی از آنها شکل صلیب و حضرت مریم (علیهاالسلام) و حضرت مسیح (علیه السلام) وجود دارد و صاحبان مؤسـسات و شرکت‌ها و برخی افراد از طرف کلیساها بعد از آنکه بر اثر قدمت یا غیر آن مقداری از آن تابلوها از بین رفته، برای مرمّت و اصـلاح تابلوها به آنها رجوع می کننـد، با توجه به اینکه بیشتر تابلوها به همین صورت هسـتند و مرمّت تابلو تنها شـغل آنان است که با آن زندگی می کنند و به تعالیم دین حنیف اسلام هم پایبند هستند آیا ترمیم آن تابلوها و استفاده از اجرتی که برای این کار می گیرند، جایز است؟

ج: مجرّد مرمّت و بازسـازی تابلوهای هنری اشـکال نـدارد حتّی اگر جامعه مسیحی را توصـیف کنـد و یا مشـتمل بر نقش حضـرت مسـیح (علیه السـلام) و یا حضرت مریم (علیهاالسلام) باشد و اجرت گرفتن در برابر آن هم اشکال ندارد و همچنین اتخاذ این کار به عنوان شغل و زندگی با درآمد آن هم بدون اشکال است مگر آنکه ترویج باطل و گمراهی و یا مستلزم مفاسد دیگری باشد.

سحر و شعبده و احضار ارواح و جنّ

س ۱۲۳۰: یادگرفتن و یاددادن و دیدن شعبده و اقدام به بازیهایی که همراه با تردستی هستند، چه حکمی دارد؟

ج: یـاددادن و یـادگرفتن شـعبده حرام است، ولی بازیهایی که همراه با سـرعت حرکت و تردستی هسـتند و از انواع شـعبده محسوب نمی‌شوند، اشکال ندارد.

س ۱۲۳۱: آیا آموختن علم جفر و رمل و زیج‌ها و علوم دیگری که از امور غیبی خبر می‌دهند، جایز است؟

ج: آنچه از این علوم در حـال حاضـر نزد مردم است، غالباً تـا این حـد که موجب یقین و اطمینان به کشف امور غیبی و خبردادن از آنها شونـد، قابل اعتماد نیسـتند، ولی آموختن علومیماننـد جفر و رمل به‌طور صـحیح اشـکال ندارد به شـرطی که مفسده‌ای بر آنها مترتّب نشود.

س ۱۲۳۲: آیـا یاد گرفتن سـحر و عمل به آن جایز است؟ و آیا احضار ارواح و ملائکه و جن جایز است؟ ج: علم سـحر و یادگرفتن آن حرام است مگر آنکه به منظـور غرض عقلاـیی و مشـروع باشـد وامّـا احضـار ارواح و ملاـئکه و جن، برحسب اختلاـف مـوارد و وسائل و اغراض، احکام مختلفی دارد.

س ۱۲۳۳: مراجعه مؤمنین به بعضی از کسانی که از طریق تسخیر ارواح و جن اقدام به معالجه می‌کنند، با توجه به اینکه یقین دارند که آنها فقط کار خیر انجام می‌دهند چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی‌نفسه اشکال ندارد، مشروط بر اینکه از راههایی که شرعاً حلال هستند، اقدام شود.

س ۱۲۳۴: آیا فالگیری از طریق سنگریزه و کسب درآمد با آن جایز است؟

ج: اخبار به کذب جایز نیست.

هیپنوتیزم

س ۱۲۳۵: آیا هیپنوتیزم جایز است؟

ج: اگر به منظور غرض عقلایی و با رضایت کسی که می‌خواهد هیپنوتیزم شود صورت بگیرد و همراه با کار حرامی هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۳۶: عدّه‌ای نه به قصد درمان بلکه به منظور نشان دادن قدرت روحی انسان مبادرت به هیپنوتیزم می‌کنند، آیا این عمل جایز است؟ آیا افرادی که در این زمینه صاحب تجربه هستند ولی متخصّص آن نیستند، جایز است اقدام به این کار کنند؟

ج: به‌طور کلی یادگیری هیپنوتیزم و استفاده از آن به غرض عقلایی حلال و قابل ملاحظه اشکال ندارد به شرط اینکه با رضایت و موافقت کسی باشد که می‌خواهد به خواب مصنوعی برود و ضرر معتنابهی هم برای او نداشته باشد.

بخت آزمایی

س ۱۲۳۷: خرید و فروش بلیطهای بخت‌آزمایی و جایزه‌ای که مکلّف می‌برد، چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش بلیطهای بخت‌آزمایی صحیح نیست و شخصی که جایزه را برده است، مالك آن نمی‌شود و حق دریافت آن را ندارد.

س ۱۲۳۸: تهیه اوراقی که به نام ارمغان بهزیستی بین مردم منتشر می‌شود و پرداخت پول برای آنها و شرکت در قرعه‌کشی این برگه‌ها، چه حکمی دارد؟

ج: توزیع و نشر اوراق جمع‌آوری تبرّعات از مردم برای صرف آن در امور خیریّه و تشویق و ترغیب متبرّعین با قید قرعه منع شرعی ندارد و همچنین پرداخت وجه برای تهیّه این اوراق به قصد شرکت در امور خیر، مانعی ندارد.

س ۱۲۳۹: شخصی ماشینی دارد که آن را در معرض بخت آزمایی قرار داده است، به این صورت که فرد شرکت کننده در مسابقه اقدام به خرید برگه‌ای که در تاریخ معیّن و به قیمت معیّنی قرعه‌کشی خواهد شد می‌کند و در پایان مدّت مذکور و شرکت کردن تعدادی از مردم، قرعه‌کشی صورت می‌گیرد و کسی که قرعه به نام او در آمده، برنده می‌شود و ماشین گران قیمت را تحویل می‌گیرد، آیا این روش برای فروش ماشین از طریق قرعه‌کشی شرعاً جایز است؟

ج: فروش ماشین به شخصی که در قرعه‌کشی شرکت کرده و قرعه به نام او افتاده، در صورتی که خرید و فروش بعد از قرعه‌کشی انجام پذیرد، اشکال ندارد، ولی تصرّف فروشنده در اموال افراد دیگری که مال خود را برای شرکت در قرعه‌کشی به او پرداخت کرده‌اند، أکل مال به باطل است و واجب است آن اموال را به آنان برگرداند.

س ۱۲۴۰: آیا فروش اوراق جمع‌آوری کمکهای خیرخواهانه عموم مردم به این صورت که بعداً قرعه‌کشی شده و قسمتی از مال جمع‌آوری شده به عنوان هدیه به برندگان داده شود و بقیه آن صرف کارهای عام المنفعه شود، جایز است؟

ج: نامگذاری این عمل تحت عنوان «بیع» صحیح نیست، بله انتشار این اوراق و جمع‌آوری کمك‌ها برای امور خیریّه اشکال ندارد و

تشویق مردم به کمک‌کردن با وعده اعطای جایزه به کسی که قرعه به نام او در آید، جایز است. مشروط بر این که مردم این اوراق را به قصد شرکت در امور خیر، تهیّه نمایند.

س ۱۲۴۱: آیا خرید اوراق قرعه‌کشی بخت‌آزمایی (لوتو)، با توجه به اینکه تحت مالکیت شرکت خاصی است و ۲۰٪ سود آن به مؤسسه‌های خیریّه زنان پرداخت می‌شود، جایز است یا خیر؟

ج: برگه‌های بخت آزمایی، مالیّت ندارند واین اوراق در حکم آلت قمار هستند بنا بر این خرید و فروش آنها جایز نیست و مبلغی را هم که برندگان قرعه‌کشی این برگه‌ها دریافت می‌کنند، حلال نیست.

رشوه

س ۱۲۴۲: بعضی از مشتریان بانک برای انجام سریع کارهایشان و دریافت خدمات بهتر، اموالی را به کارمندان بانک می‌بخشند، با توجه به این که اگر کارمندان بانک آن کارها را برای آنان انجام ندهند، چیزی به آنان نمی‌دهند، آیا دراین حالت، گرفتن آن مال جایز است؟

ج: جایز نیست کارمندان در برابر انجام کار مشتریان که برای آن استخدام شده‌اند و در برابر آن هر ماه حقوق دریافت می‌کنند، از مشتریان چیزی بگیرند و همچنین مشتریان بانک نباید کارمندان را در برابر انجام کارهایشان با پول نقد یا غیر آن تطمیع کنند زیرا این کار مستلزم فساد است.

س ۱۲۴۳: بعضی از مشتریان بانک براساس عادات رایج به کارمندان عیدی می‌دهند و اعتقاد دارند که اگر این هدیه را ندهند کارهایشان به شکل مطلوب انجام نمی‌شود، حکم این کار چیست؟

ج: اگر این هدایا منجر به تبعیض در انجام خدمات بانکی به مشتریان شود و در نهایت باعث فساد و از بین رفتن حقوق دیگران گردد، مشتریان نباید آن هدایا را به کارمندان بدهند و کارمندان هم حق گرفتن آنها را ندارند.

س ۱۲۴۴: چنانچه فردی از باب تشکر و قدردانی از کارمند، هدیه‌ای به او اهداء کند، حکمش چیست؟ هرچند آن کارمند بدون هیچ گونه چشم داشتی، کاری را انجام داده باشد؟

ج: هدیه در محیط کار و از جانب ارباب رجوع، یکی از خطرناک‌ترین چیزها است و هر چه بیشتر از آن اجتناب کنید، به صرفه دنیا و آخرت شما، خواهد بود. فقط در یک صورت، دریافت آن جایز است و آن، این است که هدیه دهنده، با اصرار زیاد و با امتناع مأمور از قبول، بالاخره به نحوی آن را اهداء کند. آنهم بعد از انجام کار و بدون مذاکره و حتّی توقّع قبلی.

س ۱۲۴۵: هدایا اعم از نقدی، خوراکی و غیره که توسط ارباب رجوع با رضایت و طیب خاطر به کارمندان دولت داده می‌شوند، چه حکمی دارند؟ و اموالی که به‌صورت رشوه به کارمندان داده می‌شوند اعم از اینکه بر اثر توقع انجام کاری برای پرداخت کننده باشد یا خیر، چه حکمی دارند؟ و اگر کارمند بر اثر طمع به دریافت رشوه، مرتکب عمل خلاف قانون شود، چه حکمی دارد؟

ج: بر کارمندان محترم واجب است که رابطه آنان با همه مراجعه‌کنندگان براساس قوانین و مقرّرات و ضوابط خاص اداره باشد و قبول هر گونه هدیه‌ای از مراجعه‌کنندگان به هر عنوانی که باشد برای آنان جایز نیست زیرا باعث فساد و سوءظن به آنان و تشویق و تحریک افراد طمعکار به عمل نکردن به قانون و تضییع حقوق دیگران می‌شود. اما رشوه، مسلم است که برای گیرنده و دهنده آن، حرام است و واجب است کسی که آن را دریافت کرده به صاحبش برگرداند و حق تصرّف در آن را ندارد.

س ۱۲۴۶: گاهی مشاهده می‌شود که بعضی از اشخاص از مراجعه‌کنندگان در برابر انجام کارشان تقاضای رشوه می‌کنند، آیا پرداخت رشوه به آنان جایز است؟

ج: هیچ‌یک از مراجعه‌کنندگان به ادارات حق ندارند برای انجام کار خود پول یا خدمتی را به‌طور غیرقانونی به کارمند اداری که

مکلّف به خدمت به مراجعین است، ارائه دهند، همچنین کارمندان ادارات هم که از نظر قانونی موظف به انجام کار مردم هستند، حق ندارند هیچ‌گونه مبلغی را به‌طور غیرقانونی در برابر انجام کار مراجعه‌کنندگان درخواست و یا دریافت کنند و جایز نیست در این مال تصرّف نمایند، بلکه باید آن را به صاحبانش باز گردانند.

س ۱۲۴۷: پرداخت رشوه برای گرفتن حق با توجه به اینکه گاهی برای دیگران مشکل ایجاد می‌کند مثلاً- باعث مقدم شمردن صاحب حق نسبت به افراد دیگر می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: پرداخت رشوه و گرفتن آن جایز نیست هرچند باعث ایجاد مشکل و زحمت برای دیگران نشود، چه رسد به موردی که بدون استحقاق، باعث ایجاد مزاحمت برای دیگران شود.

س ۱۲۴۸: اگر شخصی برای انجام کار قانونی خود مجبور به پرداخت مبلغی به کارمندان یکی از ادارات شود تا کار قانونی و شرعی او را به راحتی انجام دهند زیرا اعتقاد دارد که اگر این مبلغ را نپردازد، کارمندان آن اداره کار او را انجام نخواهند داد، آیا عنوان رشوه بر این مبلغ صدق می‌کند؟ و آیا این عمل حرام است یا اینکه اضطراری که باعث پرداخت آن برای انجام کار اداری او شده، عنوان رشوه را از آن بر می‌دارد و در نتیجه حرام نخواهد بود؟

ج: پرداخت پول یا اموال دیگر از طرف فرد مراجعه کننده به کارمندان ادارات که مکلّف به ارائه خدمات اداری به مردم هستند، و حتماً منجر به فساد ادارات خواهد شد، عملی است که از نظر شرعی حرام محسوب می‌شود و توهّم اضطرار، مجوّز او در انجام این کار نیست.

س ۱۲۴۹: قاچاقچیان به بعضی از کارمندان مبالغی پول در برابر چشم‌پوشی آنان از مخالفت و نقض قانون پرداخت می‌کنند و در صورتی که کارمند درخواست آنان را قبول نکند تهدید به قتل می‌شود. در این صورت کارمند چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: دریافت هرگونه مبلغی در برابر تغافل و چشم‌پوشی از اَعمال خلاف قانون قاچاقچیان جایز نیست.

س ۱۲۵۰: مدیر بخش مالیات از مأمور محاسبه کننده درخواست نموده است که از میزان مالیات یکی از شرکت‌ها مقداری کم نماید، باتوجه به اینکه اگر از این کار امتناع بورزد، مشکلات و گرفتاریهای سختی برای او پیش خواهد آمد، آیا اطاعت از دستور مدیر توسط مأمور مذکور در چنین مواردی واجب است؟ و آیا می‌تواند در برابر اجرای این دستور پولی را دریافت کند؟

ج: در این‌گونه امور باید مطابق ضوابط و مقرّرات قانونی عمل شود و تخلّف از آن جایز نیست. اعم از اینکه رایگان باشد یا در مقابل گرفتن وجه.

مأمور خرید و فروش

س ۱۲۵۱: اموالی که بعضی از فروشندگان به مأموران خرید ادارات یا شرکت‌ها بدون آنکه آنها را به قیمت تثبیت شده اضافه کنند، به خاطر برقرار کردن ارتباط می‌پردازند، نسبت به فروشنده و نسبت به مأمور خرید چه حکمی دارند؟

ج: پرداخت این اموال توسط فروشنده به مأمور خرید جایز نیست و برای مأمور هم دریافت آنها جایز نیست و آنچه را که دریافت می‌کند باید به اداره یا شرکتی که مأمور خریدِ آن است، تسلیم کند.

س ۱۲۵۲: آیا کارمند یا کارگر شرکت دولتی یا خصوصی که وظیفه‌اش وکالت در تأمین نیازهای اداره یا شرکت از مکان‌های فروش است، می‌تواند بر کسی که کالاهای موردنیاز را می‌فروشد، شرط کند که درصدی از سود حاصل از خرید، از آن او باشد؟ آیا دریافت این سود برای او جایز است؟ در صورتی که مسئول مافوق چنین شرطی را اجازه دهد چه حکمی دارد؟

ج: این شرط از طرف کارمند صحیح نبوده و او نمی‌تواند سودی را که به نفع خود شرط کرده، دریافت کند و مسئول بالاتر هم حق اجازه چنین شرطی را نداشته و اجازه او در این‌باره اثری ندارد.

س ۱۲۵۳: اگر کسی که از طرف اداره یا شرکت، وکیل در خرید مایحتاج است، کالایی را که در بازار قیمت معیّنی دارد، به طمع دریافت کمک مالی از فروشنده به قیمت بالاتری بخرد، آیا این خرید صحیح است؟ و آیا جایز است که از فروشنده به علت این کار، کمک دریافت کند؟

ج: اگر کالا را به قیمتی بیشتر از قیمت عادلانه بازار بخرد و یا خریداری و تهیه آن از بازار به قیمت کمتر برای او امکان داشته باشد، اصل عقدی که به قیمت بالاتر منعقد کرده، فضولی است و متوقّف بر اجازه مسئول قانونی مربوطه است و به هر حال حق ندارد از فروشنده به خاطر خرید از او، چیزی برای خودش بگیرد.

س ۱۲۵۴: اگر فرد شاغل در اداره‌ای (اعّم از خصوصی و یا دولتی) که وظیفه او تهیّه جنس می‌باشد، علیرغم وجود مراکز مختلف، به آشنا مراجعه و شرط کند که اگر کالا را از تو خریداری کنم، درصدی از سود حاصله را شریک خواهم بود.

۱ این شرط، شرعاً چه حکمی دارد؟

۲ در صورت وجود مجوّز رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این خصوص حکم شرعی آن چیست؟

۳ اگر قیمتی بیش از آنچه جنس مذکور در عرف بازار دارد، توسط طرف قرارداد به اداره پیشنهاد و قرارداد منعقد گردد، چه حکمی دارد؟

۴ پرداخت سهمی که بعضی از فروشندگان به مأمور خرید ادارات علیرغم قیمت مندرج در فاکتور می‌دهند، چه حکمی برای فروشنده و چه حکمی برای مأمور خرید دارد؟

۵ اگر فرد مذکور، علاوه بر مسئولیت در اداره، بازار یاب شرکتی هم باشد و در خرید اجناس اداره، برای آن شرکت بازاریابی نماید، آیا می‌تواند درصدی به عنوان سود از آن شرکت دریافت نماید؟

۶ اگر فردی از طریق مسائل فوق، سودی به دست آورد، وظیفه شرعی او نسبت به این سود، چیست؟

ج: ۱ صورت شرعی ندارد و باطل است.

۲ اجازه رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این‌باره به لحاظ اینکه فاقد وجاهت شرعی و قانونی است فاقد اعتبار می‌باشد.

۳ اگر بیش از قیمت عادله بازار باشد، و یا به کمتر از آن بتوان جنس را از بازار تهیّه نمود، در این صورت اصل قراردادی که منعقد شده نافذ نیست.

۴ جایز نیست، و هر چه که مأمور خرید در این رابطه دریافت دارد باید به اداره مربوطه‌ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تحویل دهد.

۵ حق دریافت هیچ درصدی ندارد، و هر چه دریافت کند باید به اداره مربوطه تحویل دهد و اگر قراردادی که منعقد می‌سازد خلاف غبطه و مصلحت اداره باشد از اساس باطل است.

۶ دریافتی‌های غیر مشروع را باید به اداره مربوطه‌ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تسلیم نماید.

مسائل پزشکی

جلوگیری از بارداری

س ۱۲۵۵: ۱ آیا برای زنی که سالم است، جلوگیری از بارداری به‌طور موقت از طریق بکارگیری وسایل و موادی که از انعقاد نطفه جلوگیری می‌کنند، جایز است؟

۲ استفاده از یکی از دستگاههای جلوگیری از بارداری که چگونگی جلوگیری از حاملگی توسط آن تا به امروز معلوم نشده، ولی

به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از بارداری شناخته شده است، چه حکمی دارد؟

۳ آیا جلوگیری دائم از حاملگی برای زنی که از خطر بارداری خوف دارد، جایز است؟

۴ آیا جلوگیری دائمی از بارداری برای زنانی که زمینه مساعدی برای به دنیا آوردن فرزندانی معیوب یا مبتلا به بیماریهای ارثی جسمی و روانی دارند، جایز است؟

ج: ۱ اگر با موافقت شوهر باشد، اشکال ندارد.

۲ اگر موجب از بین رفتن نطفه بعد از استقرار آن در رحم شود و یا مستلزم نگاه و لمس حرام باشد، جایز نیست.

۳ جلوگیری از بارداری در فرض مذکور اشکال ندارد بلکه اگر حاملگی برای حیات مادر خطر داشته باشد، باردار شدن به‌طور اختیاری جایز نیست.

۴ اگر با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل توجهی هم نداشته باشد و با اجازه شوهر باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۵۶: بستن لوله‌های منی مرد برای جلوگیری از افزایش جمعیت چه حکمی دارد؟

ج: اگر این کار با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل ملاحظه‌ای هم نداشته باشد، فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۵۷: آیا زن سالمی که حاملگی برای او ضرری ندارد، جایز است از طریق عزل یا دستگاه دیافراگم یا خوردن دارو و یا بستن لوله‌های رحم، از بارداری جلوگیری کند، و آیا جایز است شوهرش او را وادار به استفاده از یکی از این راهها غیر از عزل نماید؟

ج: جلوگیری از بارداری فی‌نفسه به طریق عزل، اشکال ندارد و همچنین استفاده از راههای دیگر هم اگر با یک غرض عقلایی صورت گیرد و ضرر قابل ملاحظه‌ای هم نداشته و با اجازه شوهر بوده و مستلزم لمس و نظر حرام نباشد، اشکال ندارد ولی شوهر حق ندارد همسر خود را به این کار وادار نماید.

س ۱۲۵۸: آیا جایز است زن بارداری که قصد دارد لوله‌های رحم خود را ببندد، از طریق عمل سزارین فرزند خود را به دنیا آورد تا در هنگام آن عمل، لوله‌های خود را هم ببندد؟

ج: حکم بستن لوله‌های رحم قبلاً گذشت، ولی جواز عمل سزارین متوقف بر نیاز به آن یا درخواست خود زن باردار است و به هر حال لمس و نظر مرد اجنبی به زن هنگام عمل سزارین و بستن لوله‌های رحم حرام است. مگر در حال ضرورت.

س ۱۲۵۹: آیا جایز است زن بدون اجازه شوهرش از وسائل پیشگیری از بارداری استفاده نماید؟

ج: محل اشکال است.

س ۱۲۶۰: مردی که دارای چهار فرزند است اقدام به بستن لوله‌های منی خود کرده است، آیا در صورت عدم رضایت زن، آن مرد گناهکار محسوب می‌شود؟

ج: جواز این کار متوقف بر رضایت زوجهٔ نیست و چیزی بر عهده مرد نمی‌باشد.

سقط جنین (کورتاژ)

س ۱۲۶۱: آیا سقط جنین بر اثر مشکلات اقتصادی جایز است؟

ج: سقط جنین به مجرّد وجود مشکلات و سختی‌های اقتصادی جایز نمی‌شود.

س ۱۲۶۲: پزشک بعد از معاینه در ماههای اول حاملگی به زن گفته است که استمرار بارداری احتمال خطر جانی برای او دارد و در صورتی که حاملگی ادامه پیدا کند، فرزندش ناقص الخلقه متولد خواهد شد و به همین دلیل پزشک دستور سقط جنین داده است، آیا این کار جایز است؟ و آیا سقط جنین قبل از دمیده شدن روح به آن جایز است؟

ج: ناقص الخلقه بودن جنین، مجوّز شرعی برای سقط جنین حتّی قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی‌شود، ولی اگر تهدید حیات

مادر بر اثر استمرار حاملگی مستند به نظر پزشک متخصص و مورد اطمینان باشد، سقط جنین قبل از ولوج روح در آن اشکال ندارد.

س ۱۲۶۳: پزشکان متخصص می‌توانند از طریق استفاده از روشها و دستگاههای جدید، نواقص جنین در دوران بارداری را تشخیص دهند و با توجه به مشکلاتی که افراد ناقص الخلقه بعد از تولد در دوران زندگی با آن مواجه می‌شوند، آیا سقط جنینی که پزشک متخصص و مورد اطمینان آن را ناقص الخلقه تشخیص داده، جایز است؟

ج: سقط جنین در هر سنّی به مجرّد ناقص الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، جایز نمی‌شود.

س ۱۲۶۴: آیا از بین بردن نطفه منعقد شده‌ای که در رحم مستقر شده، قبل رسیدن به مرحله علقه که تقریباً چهل روز طول می کشد، جایز است؟ و اصولاً در کدامیک از مراحل ذیل سقط جنین حرام است:

۱ نطفه استقرار یافته در رحم،

۲ علقه،

۳ مضغه،

۴ عظام (قبل از دمیدن روح).

ج: از بین بردن نطفه بعد از استقرار آن در رحم و همچنین سقط جنین در هیچ‌یک از مراحل بعدی جایز نیست.

س ۱۲۶۵: بعضی از زوج‌ها، مبتلا به بیماری‌های خونی بوده و دارای ژن معیوب می‌باشند و در نتیجه ناقل بیماری به فرزندان خود هستند و احتمال این که این فرزندان مبتلا به بیماری‌های شدید باشند، بسیار زیاد است و چنین کودکانی از بدو تولّد تا پایان عمر، دائما در وضع مشقّت باری به سر خواهند برد. مثلاً- بیماران هموفیلی همواره ممکن است با کوچکترین ضربه‌ای دچار خونریزی شدید منجر به فوت و فلج شوند. حال آیا با توجّه به این که تشخیص این بیماری در هفته‌های اوّل بارداری ممکن است آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است؟

ج: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج می‌باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را اسقاط کنند ولی بنا بر احتیاط، دیه آن باید پرداخت شود.

س ۱۲۶۶: سقط جنین فی‌نفسه چه حکمی دارد؟ و در صورتی که ادامه بارداری برای زندگی مادر خطر داشته باشد، حکم آن چیست؟

ج: سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نیست مگر آنکه استمرار حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد که در این صورت سقط جنین قبل از ولوج روح، اشکال ندارد، ولی بعد از دمیدن روح جایز نیست حتّی اگر ادامه حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد مگر آنکه استمرار بارداری، حیات مادر و جنین هر دو را تهدید کند و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد ولی نجات زندگی مادر به تنهایی با سقط جنین امکان داشته باشد.

س ۱۲۶۷: زنی جنین هفت ماهه خود را که ناشی از زنا بوده بنا به درخواست پدرش سقط کرده است، آیا دیه بر او واجب است؟ و بر فرض ثبوت دیه، پرداخت آن بر عهده مادر است یا پدر او؟ و در حال حاضر به نظر شما مقدار آن چقدر است؟

ج: سقط جنین حرام است هرچند بر اثر زنا باشد و درخواست پدر باعث جواز آن نمی‌شود و در صورتی که مادر مباشر در سقط جنین باشد دیه بر عهده مادر است امّا در مقدار دیه جنین در فرض سؤال تردید وجود دارد و احوط این است که مصالحه شود و این دیه در حکم ارث کسی است که وارث ندارد.

س ۱۲۶۸: مقدار دیه جنینی که دو ماه و نیم عمر دارد، در صورتی که عمداً سقط شود چقدر است و دیه باید به چه کسی پرداخت شود؟

ج: اگر علقه باشد دیه آن چهل دینار است و اگر مضغه باشد شصت دینار است و اگر استخوان بدون گوشت باشد هشتاد دینار است و دیه به وارث جنین با رعایت طبقات ارث پرداخت می‌شود ولی وارثی که مباشر سقط جنین بوده از آن، سهمی ندارد.

س ۱۲۶۹: اگر زن بارداری مجبور به معالجه لثه یا دندانهایش شود و بر اساس تشخیص پزشک متخصص نیاز به عمل جراحی پیدا کند، آیا با توجه به اینکه بیهوشی و عکسبرداری با اشعه باعث نقص جنین در رحم می‌شود، سقط جنین برای او جایز است؟

ج: دلیل مذکور مجوّزی برای سقط جنین محسوب نمی‌شود.

س ۱۲۷۰: اگر جنین در رحم، مشرف به موت حتمی باشد و باقی ماندن آن در رحم به همان حال برای زندگی مادر خطرناک باشد، آیا سقط آن جایز است و اگر شوهر آن زن مقلّد کسی باشد که سقط جنین در حالت مذکور را جایز نمی‌داند، ولی زن و اقوام او از کسی تقلید می‌کنند که آن را جایز می‌داند، تکلیف مرد در این حالت چیست؟

ج: چون در فرض سؤال امر دائر است بین مرگ حتمی طفل به تنهایی و بین مرگ حتمی طفل و مادر او، بنا بر این چاره‌ای جز این نیست که لااقل زندگی مادر با سقط جنین نجات داده شود و در فرض سؤال، شوهر حق ندارد همسرش را از این کار منع کند، ولی واجب است تا حد امکان به‌گونه‌ای عمل شود که قتل طفل مستند به کسی نشود.

س ۱۲۷۱: آیا سقط جنینی که نطفه‌اش با وطی به شبهه توسط فرد غیرمسلمان و یا با زنا منعقد شده، جایز است؟

ج: جایز نیست.

تلقیح مصنوعی

س ۱۲۷۲: الف آیا لقاح آزمایشگاهی در صورتی که اسپرم و تخمک از زن و شوهر شرعی باشد، جایز است؟

ب بر فرض جواز، آیا جایز است این کار توسط پزشکان اجنبی صورت بگیرد؟ و آیا فرزندی که از این طریق به دنیا می‌آید ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمک هستند؟

ج بر فرض که عمل مذکور فی‌نفسه جایز نباشد، آیا موردی که نجات زندگی زناشویی متوقف بر آن باشد، از حکم عدم جواز استثنا می‌شود؟

ج: الف عمل مذکور فی‌نفسه اشکال ندارد ولی واجب است از مقدمات حرام مانند لمس و نظر اجتناب شود.

ب کودکی که از این طریق متولد می‌شود ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمک هستند.

ج گفته شد که عمل مذکور فی‌نفسه جایز است.

س ۱۲۷۳: گاهی بعضی از زوج‌ها به علت عدم تخمک گذاری در زن که وجود آن برای عمل لقاح ضروری است، مجبور به جدایی شده و یا به علت عدم امکان درمان بیماری و بچه‌دار نشدن، با مشکلات زناشویی و روحی مواجه می‌شوند، آیا در این صورت جایز است که به روش علمی از تخمک گذاری زن دیگری برای انجام عمل لقاح با نطفه شوهر در خارج از رحم استفاده شود و سپس نطفه لقاح یافته به رحم آن زن منتقل گردد؟

ج: عمل مذکور هرچند فی‌نفسه اشکال ندارد ولی کودکی که از این طریق متولد می‌شود ملحق به صاحب نطفه و تخمک بوده و الحاق آن به زنی که صاحب رحم است مشکل می‌باشد لذا باید نسبت به احکام شرعی مربوط به نسب، احتیاط رعایت شود.

س ۱۲۷۴: اگر نطفه از شوهر گرفته شود و بعد از وفات او با تخمک همسرش لقاح شده و سپس به رحم او منتقل شود، اولاً آیا این عمل شرعاً جایز است؟ ثانیاً آیا کودکی که متولد می‌شود فرزند آن مرد است و از نظر شرعی به او ملحق می‌شود؟ و ثالثاً آیا فرزندی که به دنیا می‌آید از صاحب نطفه ارث می‌برد؟

ج: عمل مذکور فی‌نفسه اشکال ندارد و کودك به صاحب تخمك و رحم ملحق می‌شود و الحاق آن به صاحب نطفه هم بعید

نیست ولی از او ارث نمی‌برد.

س ۱۲۷۵: آیا تلقیح نطفه مردی اجنبی به همسر مردی که بچه‌دار نمی‌شود، از طریق قراردادن نطفه در رحم او جایز است؟

ج: تلقیح زن از طریق نطفه مرد اجنبی فی‌نفسه اشکال ندارد ولی باید از مقدمات حرام از قبیل نگاه و لمس حرام و غیر آنها اجتناب شود و به هر حـال در صورتی که با این روش کودکی به دنیا بیایـد، ملحق به شوهر آن زن نمی‌شود بلکه ملحق به صاحب نطفه و به زنی است که صاحب رحم و تخمک است.

س ۱۲۷۶: اگر زن شوهرداری به علت یائسگی یا غیر آن تخمک گـذاری نکنـد، آیا جایز است تخمکی از زن دوم شوهرش بعد از تلقیح با نطفه شوهر به رحم او منتقل شود؟ و آیا در این مورد تفاوتی هست بین اینکه او یا زن دوم همسر دائم باشند یا موقت؟

۲ کدامیک از دو زن مادر کودک خواهند بود؟ صاحب تخمک یا صاحب رحم؟

۳ آیـا این عمل در صورتی که نیاز به تخمک همسـر دیگر به خاطر ضـعف تخمک زن صاحب رحم باشـد به حـدّی که در صورت لقاح نطفه شوهر با آن، خوف این وجود داشته باشد که کودک معیوب متولد شود، نیز جایز است؟

ج: ۱ اصل عمل مذکور شـرعاً مانعی ندارد و در این حکم، فرقی نیست بین اینکه نکاح آنان دائم باشد یا منقطع و یا یکی دائم باشد و یکی منقطع.

۲ کودک ملحق به صاحب اسپرم و تخمک است و الحاق او به صاحب رحم هم، مشـکل است، بنا بر این بایـد در ترتیب آثار نسب، نسبت به وی احتیاط مراعات شود.

۳ این کار فی‌نفسه جایز است.

س ۱۲۷۷: آیا در صورتهای زیر تلقیح زن با نطفه شوهرش که از دنیا رفته، جایز است؟

الف بعد از وفات شوهر ولی قبل از انقضای عدّهٔ

ب بعد از وفات او و بعد از انقضای عدّهٔ

ج اگر آن زن بعـد از فوت شوهرش بـا مرد دیگری ازدواج نمایـد، آیا جایز است خود را با نطفه شوهر اولش تلقیـح کنـد؟ و آیا در صورت فوت شوهر دوم، جایز است خود را با نطقه شوهر اولش بارور کند؟

ج: این عمـل فی‌نفسه اشـکال نـدارد و فرقی نمی‌کنـد که قبـل از انقضـای عـدّهٔ باشـد یا بعـد از آن و همچنین فرقی نیست بین اینکه ازدواج کرده باشـد یا خیر، و در صورت ازدواج هم فرقی نمی‌کنـد که لقاح با نطفه شوهر اولش بعـد از وفات شوهر دومش باشد یا در حال حیات او، ولی اگر شوهر دوم او زنده باشد باید این کار با اجازه و اذن او صورت بگیرد.

س ۱۲۷۸: امروزه می‌توان تخمک هایی را که در خارج از رحم بارور شده‌انـد در مکان‌های مخصوصـی به‌طور زنده نگهداری کرد و در صورت نیاز آنها را در رحم صاحب تخمک قرار داد، آیا این کار جایز است؟

ج: این عمل فی‌نفسه اشکال ندارد.

تغییر جنسیّت

س ۱۲۷۹: برخی از افراد در ظـاهر مـذکر هسـتند ولی از جهات روحی و روانی ویژگیهای جنس مونّث را دارنـد و تمایلات جنسـی زنـانه در آنـان به‌طور کامل وجود دارد و اگر مبادرت به تغییر جنسـیت نکننـد به فساد می‌افتنـد. آیا معالجه آنان از طریق انجام عمل جراحی جایز است؟

ج: عمل جرّاحی مذکور برای کشف و آشـکار کردن واقعیت جنسـی آنان اشـکال ندارد، به شـرطی که این کار مستلزم فعل حرام و ترتّب مفسده‌ای نباشد.

س ۱۲۸۰: انجام عمل جراحی برای الحاق فرد خنثی به زن یا مرد چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی واجب است از مقدمات حرام پرهیز شود.

تشریح میّت و پیوند اعضا

س ۱۲۸۱: بررسی بیماریهای قلب و عروق و برگزاری سلسله مباحث راجع به آن، برای کشف مسائل جدید، مستلزم دستیابی به قلب و عروق افرادی است که از دنیا رفته‌اند، تا معاینه و آزمایش بر روی آنها انجام شود، با توجه به اینکه آنان بعد از آزمایشات و بررسی‌ها بعد از یک روز یا بیشتر اقدام به دفن آنها می‌کنند، سؤال این است:

۱. آیا انجام این بررسی‌ها بر روی جسد فرد مسلمان جایز است؟

۲. آیا دفن قلب و عروقی که از جسد میّت برداشته شده‌اند، جدا از آن جسد، جایز است؟

۳. با توجه به مشکلات دفن قلب و عروق به‌طور جداگانه، آیا دفن آنها همراه با جسد دیگر، جایز است؟

ج: اگر نجات نفس محترمی یا کشف مطالب جدید علم پزشکی که موردنیاز جامعه است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به بیماری که زندگی مردم را تهدید می‌کند، منوط به آن باشد، تشریح جسد میّت اشکال ندارد، ولی واجب است تا حد امکان از جسد میّت مسلمان استفاده نشود و اجزایی هم که از جسد فرد مسلمان جدا شده‌اند، در صورتی که دفن آنها با جسد، حرج یا محذوری نداشته باشد واجب است با خود جسد دفن شود و الا دفن آنها به‌طور جداگانه و یا با جسد میّت دیگر جایز است.

س ۱۲۸۲: آیا تشریح برای تحقیق در علت مرگ در صورت مشکوک بودن، مانند شک در اینکه میّت بر اثر سم مرده یا خفگی و یا غیر آن، جایز است یا خیر؟

ج: اگر کشف حقیقت متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۳: تشریح جنین سقط شده در تمامی مراحل عمرش، برای دستیابی به اطلاعاتی در علم بافت شناسی، با توجه به اینکه وجود درس تشریح در دانشکده پزشکی ضروری است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نجات جان نفس محترمی یا کشف مطالب پزشکی جدیدی که جامعه به آن نیازمند است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به یک بیماری که زندگی مردم را تهدید می‌کند، منوط به تشریح جنین سقط شده باشد، این عمل جایز است ولی سزاوار است که تا حد امکان از جنین سقط شده متعلّق به مسلمانان و یا کسی که محکوم به اسلام است استفاده نشود.

س ۱۲۸۴: آیا استخراج قطعه پلاتین از بدن میّت مسلمان از طریق تشریح جسد قبل از دفن، به علت قیمت و کمبود آن، جایز است؟

ج: استخراج پلاتین در فرض سؤال، به شرطی که بی‌احترامی به میّت محسوب نشود جایز است.

س ۱۲۸۵: آیا نبش قبور اموات اعم از اینکه در قبرستان مسلمانان باشند یا غیر آنها، برای دستیابی به استخوان آنان به منظور استفاده‌های آموزشی در دانشکده پزشکی جایز است؟

ج: نبش قبور مسلمانان برای اینکار جایز نیست مگر آنکه نیاز فوری پزشکی برای دستیابی به آنها وجود داشته باشد و دسترسی به استخوان میّت غیرمسلمان هم ممکن نباشد.

س ۱۲۸۶: آیا کاشت مو در سر برای کسی که موهای سرش سوخته است و در انظار عمومی مردم از این جهت رنج می‌برد، جایز است؟

ج: این کار فی‌نفسه اشکال ندارد به شرط اینکه از موی حیوان حلال گوشت و یا موی انسان باشد.

س ۱۲۸۷: اگر شخصی مبتلا به بیماری شود و پزشکان از درمان وی ناامید گردند و اعلام نمایند که او بزودی از دنیا خواهد رفت، در این صورت آیا برداشتن اعضای حیاتی بدن او مثل قلب و کلیه و غیره قبل از وفات وی و پیوند آنها به بدن شخص دیگر جایز

است؟

ج: اگر برداشتن اعضای بدن او منجر به مرگ وی شود حکم قتل او را دارد، و در غیر این صورت اگر با اجازه خود او باشد اشکال ندارد.

س ۱۲۸۸: آیا استفاده از عروق و رگهای جسد شخص متوفّی برای پیوند به بدن یک فرد بیمار، جایز است؟

ج: اگر با اذن میّت در دوران حیاتش و یا با اذن اولیای او بعد از مردنش باشد و یا نجات جان نفس محترمی منوط به آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۹: آیا در قرنیّه‌ای که از بدن میّت جدا شده و به بدن انسان دیگری پیوند زده می‌شود و در حالی که این کار غالباً بدون اجازه اولیاء میّت انجام می‌شود، دیه واجب است؟ و بر فرض وجوب، مقدار دیه هر یک از چشم و قرنیّه چقدر است؟

ج: برداشتن قرنیّه از بدن میّت مسلمان حرام است و موجب دیه می‌شود که مقدار آن پنجاه دینار است ولی اگر با رضایت و اذن میّت قبل از مرگش، برداشته شود اشکال ندارد و موجب دیه نیست.

س ۱۲۹۰: یکی از مجروحین جنگ از ناحیه بیضه‌هایش زخمی شده، به‌طوری که منجر به قطع آنها گشته است، آیا استفاده از داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانه‌اش برای او جایز است؟ و اگر تنها راه دستیابی به نتایج مذکور و پیدا کردن قدرت بچه‌دار شدن، پیوند بیضه فرد دیگری به او باشد، حکم آن چیست؟

ج: اگر پیوند بیضه به بدن او ممکن باشد به‌طوری که بعد از پیوند و التیام، جزئی از بدن او شود، از جهت طهارت و نجاست اشکال ندارد و همچنین از جهت قدرت بچه‌دار شدن و الحاق فرزند به او هم مشکلی نیست. استعمال داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانگی‌اش هم اشکال ندارد.

س ۱۲۹۱: با توجه به اهمیّت پیوند کلیه برای نجات جان بیماران، پزشکان به فکر افتاده‌اند که یک بانک کلیه ایجاد کنند و این بدین معنی است که افراد زیادی به‌طور اختیاری مبادرت به اهداء یا فروش کلیه می‌کنند، آیا فروش یا اهدای کلیه یا هر عضو دیگری از بدن به‌طور اختیاری جایز است؟ این عمل هنگام ضرورت چه حکمی دارد؟

ج: مبادرت مکلّف در هنگام حیات، به فروش یا هدیه کردن کلیه یا هر عضو دیگری از بدن خود برای استفاده بیماران از آنها در صورتی که ضرر معتنابه برای او نداشته باشد اشکال ندارد، بلکه در مواردی که نجات جان نفس محترمی متوقف بر آن باشد، اگر هیچ‌گونه حرج یا ضرری برای خود آن شخص نداشته باشد، واجب می‌شود.

س ۱۲۹۲: بعضی از افراد دچار ضایعات مغزی غیر قابل درمان و برگشت می‌شوند که بر اثر آن، همه فعالیت‌های مغزی آنان از بین رفته و به حالت اغمای کامل فرو می‌روند و همچنین فاقد تنفس و پاسخ به محرّکات نوری و فیزیکی می‌شوند، دراین گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت‌های مذکور به وضع طبیعی کاملاً از بین می‌رود و ضربان خودکار قلب مریض باقی می‌ماند که موقّت است و به کمک دستگاه تنفس مصنوعی انجام می‌گیرد و این حالت به مدّت چند ساعت و یا حداکثر چند روز ادامه پیدا می‌کند، وضعیت مزبور در علم پزشکی مرگ مغزی نامیده می‌شود که باعث فقدان و از دست رفتن هر نوع شعور و احساس و حرکتهای ارادی می‌گردد و از طرفی بیمارانی وجود دارند که نجات جان آنان منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است، بنا بر این آیا استفاده از اعضای مبتلا به مرگ برای نجات جان بیماران دیگر جایز است؟

ج: اگر استفاده از اعضای بدن بیمارانی که در سؤال توصیف شده‌اند برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات آنان شود جایز نیست، در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۳: علاقمند هستم اعضای خود را هدیه کرده و از بدن من بعد از مردنم استفاده شود و تمایل خود را هم به اطلاع مسئولین

رسانده‌ام. آنان نیز از من خواسته‌اند که آن را در وصیّت‌نامه خود نوشته و ورثه را هم از خواست خود آگاه کنم، آیا چنین حقّی را دارم؟

ج: استفاده از اعضای میّت برای پیوند به بدن شخص دیگر برای نجات جان او یا درمان بیماری وی اشکال ندارد و وصیّت به این مطالب هم مانعی ندارد مگر در اعضایی که برداشتن آنها از بدن میّت، موجب صدق عنوان مثله باشد و یا عرفاً هتک حرمت میّت محسوب شود.

س ۱۲۹۴: انجام عمل جراحی برای زیبایی چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۹۵: آیا معاینه عورت افراد توسط یک مؤسسه نظامی جایز است؟

ج: کشف عورت دیگران و نگاه‌کردن به آن و وادار کردن صاحب عورت به کشف عورت در برابر دیگران جایز نیست مگر آنکه ضرورتی مثل رعایت قانون و یا معالجه، آن را اقتضا کند.

س ۱۲۹۶: کلمه «ضرورت» به عنوان شرط جواز لمس زن یا نظر به او توسط پزشک، زیاد تکرار می‌شود، «ضرورت» چه معنایی دارد و حدود آن کدام است؟

ج: مراد از ضرورت در فرض سؤال این است که تشخیص بیماری و درمان آن متوقف بر لمس و نظر باشد و حدود ضرورت هم بستگی به مقدار، نیاز دارد.

س ۱۲۹۷: آیا برای پزشک زن نگاه‌کردن و لمس عورت زن برای معاینه و تشخیص بیماری جایز است؟

ج: جایز نیست مگر در موارد ضرورت.

س ۱۲۹۸: آیا لمسِ بدن زن و نگاه‌کردن به آن توسط پزشک مرد هنگام معاینه، جایز است؟

ج: درصورتی که درمان منوط به برهنه کردن بدن زن در برابر پزشک مرد و لمس و نگاه کردن به آن باشد و معالجه با مراجعه به پزشک زن امکان نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۹: نگاه‌کردن پزشک زن به عورت زن دیگر و لمس آن در صورتی که معاینه آن به وسیله آینه امکان داشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که نگاه‌کردن با آینه ممکن باشد و نگاه‌کردن مستقیم و لمس ضرورتی نداشته باشد، جایز نیست.

س ۱۳۰۰: اگر برای پرستار غیر مماثل (غیر هم‌جنس با بیمار) هنگام گرفتن نبض (فشارخون) و چیزهای دیگری که احتیاج به لمس بدن بیمار دارند، دست کردن دستکش امکان داشته باشد، آیا انجام آن اعمال بدون دستکش‌هایی که پزشک هنگام درمان بیمار از آنها استفاده می کند، جایز است؟

ج: با امکان لمس از روی لباس یا با دست کردن دستکش هنگام معالجه، ضرورتی به لمس بدن مریض غیر مماثل (غیر هم جنس) وجود ندارد و بنا بر این جایز نیست.

س ۱۳۰۱: در صورتی که عمل جراحی زیبایی برای زنان توسط پزشک مرد مستلزم نگاه کردن و لمس باشد آیا انجام آن جایز است؟

ج: عمل جراحی زیبایی، درمان بیماری محسوب نمی‌شود و نگاه‌کردن و لمسِ حرام به خاطر آن جایز نیست مگر در مواردی که برای درمان سوختگی و مانند آن باشد و پزشک مجبور به لمس و نگاه‌کردن باشد.

س ۱۳۰۲: آیا غیر از شوهر، نگاه‌کردن افراد دیگر به عورت زن حتّی پزشک، به‌طور مطلق حرام است؟

ج: نگاه‌کردن غیر از شوهر حتّی پزشک و بلکه پزشک زن به عورت زن حرام است، مگر هنگام اضطرار و برای درمان بیماری.

س ۱۳۰۳: آیا مراجعه زنان به پزشک مرد که متخصص بیماریهای زنان است در صورتی که تخصص او از پزشکان زن بیشتر باشد و یا مراجعه به پزشک زن مشقّت داشته باشد، جایز است؟

ج: اگر معاینه و درمان منوط به نظر و لمسِ حرام باشد، جایز نیست به پزشک مرد مراجعه کنند، مگر در صورتی که مراجعه به پزشک زن حاذق و متخصّص غیرممکن و یا خیلی سخت باشد.

س ۱۳۰۴: آیا انجام عمل استمنا به دستور پزشک برای آزمایش و معاینه منی جایز است؟

ج: در مقام معالجه، در صورتی که درمان منوط به آن بوده و استمناء به وسیله همسر ممکن نباشد، اشکال ندارد.

ختنه

س ۱۳۰۵: آیا ختنه کردن واجب است؟

ج: ختنه پسران واجب است و شرط صحّت طواف در حج و عمره می‌باشد و اگر تا بعد از بلوغ به تأخیر بیفتد، بر خود آنان واجب است که ختنه کنند.

س ۱۳۰۶: شخصی ختنه نکرده ولی حشفه‌اش به‌طور کامل از غلاف بیرون است، آیا ختنه کردن بر او واجب است؟

ج: اگر بر روی حشفه هیچ مقداری از غلاف که قطع آن واجب است وجود نداشته باشد، ختنه‌ی واجب موردی ندارد.

س ۱۳۰۷: آیا ختنه کردن دختران واجب است یا خیر؟

ج: واجب نیست.

آموزش پزشکی

س ۱۳۰۸: دانشجویان دانشگاه پزشکی (دختر یا پسر) برای آموزش چاره‌ای جز معاینه فرد اجنبی از طریق لمس و نظر ندارند و چون این معاینات جزء برنامه درسی است و برای کارآموزی و آمادگی آنان برای معالجه بیماران در آینده مورد نیاز است و عدم انجام آن باعث می‌شود از تشخیص بیماری افراد مریض عاجز باشند و این امر منجر به طولانی شدن دوران بیماری افراد بیمار و گاهی فوت آنان می‌شود، بنا بر این آیا این معاینات جایز است یا خیر؟

ج: اگر از موارد ضروری برای کسب تجربه و آگاهی از نحوه درمان بیماران و نجات جان آنان باشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۰۹: در صورتی که هنگام ضرورت، معاینه بیمارانی که محرم نیستند، توسط دانشجویان رشته پزشکی جایز باشد، مرجع تشخیص این ضرورت چه کسی است؟

ج: تشخیص ضرورت موکول به نظر دانشجو با ملاحظه شرایط است.

س ۱۳۱۰: گاهی در هنگام آموزش با مسأله معاینه غیر محارم مواجه می‌شویم و نمی‌دانیم این کار برای آینده ضرورت دارد یا خیر؟ ولی بهر حال جزئی از روش درسی دانشگاهها و وظیفه دانشجویی رشته پزشکی و یا حتّی تکلیفی از طرف استاد است با توجه به این مطالب آیا انجام معاینات مزبور برای ما جایز است؟

ج: مجّرد این که معاینه پزشکی، از برنامه‌های آموزشی و یا از تکالیف استاد به دانشجو است، مجوّز شرعی برای ارتکاب امر خلاف شرع محسوب نمی‌شود بلکه ملاک دراین زمینه فقط نیاز آموزشی برای نجات جان انسان و یا اقتضاء ضرورت می‌باشد.

س ۱۳۱۱: آیا در معاینه نامحرم که به‌خاطر ضرورت آموزش پزشکی وکسب تجربه و مهارت صورت می گیرد، بین معاینه اعضای تناسلی و سایر اعضای بدن تفاوت وجود دارد؟ بعضی از دانشجویان که بعد از اتمام تحصیل برای معالجه بیماران به روستاها و نقاط دوردست می‌روند، گاهی مجبور به زایمان زن و یا درمان آثار آن از قبیل خونریزی شدید می‌شوند، این کار چه حکمی دارد؟

بـدیهی است که اگر این خونریزی و بیماریهای دیگر بسـرعت درمان نشود حیات زنی که تازه زایمان کرده، در خطر خواهد بود، با علم به اینکه شناخت راههای معالجه این بیماریها مستلزم کارآموزی در هنگام تحصیل علم پزشکی می‌باشد؟

ج: هنگام ضـرورت فرقی، بین حکم معاینه اعضای تناسلی و غیر آنها نیست و ملاک کلی، احتیاج به تمرین و فراگیری علم پزشکی برای نجات جان انسان می‌باشد و در این موارد باید به مقدار ضرورت اکتفا شود.

س ۱۳۱۲: غالباً در معاینه اعضای تناسلی اعم از اینکه توسط فرد مماثل صورت بگیرد یا خیر، احکام شرعی مانند نگاه‌کردن پزشک یـا دانشـجو از طریق آینه، رعـایت نمی‌شود و چون مـا برای فراگیری چگونگی تشـخیص بیماریهـا از آنـان تبعیت می کنیم، وظیفه ما چیست؟

ج: تحصـیل و فراگیری علم پزشـکی از طریق معایناتی که فی‌نفسه حرام هستند، در مواردی که یادگرفتن این علم و شناخت راههای درمان بیماریها متوقف بر آن باشـد، اشـکال ندارد، مشـروط بر اینکه دانشـجو اطمینان داشـته باشد که توانایی نجات جان انسانها در آینـده متوقف بر اطلاعاتی است که از این طریق بدست می‌آید و همچنین مطمئن باشد که در آینده در معرض مراجعه بیماران بوده و مسئولیت نجات جان آنان را بر عهده خواهد داشت.

س ۱۳۱۳: آیا نگاه‌کردن به عکس مردان و زنان غیرمسـلمان که در کتابهای اختصاصـی رشـته درسی ما به‌صورت نیمه عریان وجود دارد جایز است؟

ج: اگر به قصد ریبه نباشد و خوف ترتّب مفسده هم در آن وجود نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۱۴: دانشـجویان رشـته پزشـکی در خلال تحصـیل، عکسـها و فیلم‌هـای مختلفی را از اعضـای تناسـلی بـدن به قصـد آموزش می‌بینند، آیا این عمل جایز است یا خیر؟ دیدن عورت غیر مماثل چه حکمی دارد؟

ج: نگاه‌کردن به فیلم‌ها و تصاویر فی‌نفسه اشـکال نـدارد به شـرط اینکه به قصد لذت نبوده و خوف ارتکاب حرام هم وجود نداشـته باشد. آنچه حرام است نگاه به بدن غیر مماثل و لمس آن است و نگاه به فیلم یا عکس عورت دیگران هم خالی از اشکال نیست.

س ۱۳۱۵: زن در هنگـام وضع حمـل چه تکلیفی دارد؟ و زنـان پرسـتار که به زنهـای دیگر در هنگـام وضع حمـل کمک می کننـد، نسبت به کشف عورت و نگاه‌کردن به آن چه تکلیفی دارند؟

ج: جـایز نیست زنان پرسـتار عمـداً و بـدون اضـطرار، به عورت زنان در هنگام وضع حمل نگاه کننـد و همچنین پزشک هم بایـد از نگاه‌کردن و لمس بـدن زنی که بیمار است، تا زمانی که اضـطرار پیـدا نکرده، خودداری کنـد و بر زنان واجب است که در صورت توجه و توانایی، بدن خود را بپوشانند و یا از کس دیگری بخواهند این کار را انجام دهد.

س ۱۳۱۶: در خلاـل تحصـیلات دانشـگاهی، برای آموزش از دسـتگاههای تناسـلی مصـنوعی که از مواد پلاـستیکی ساخته شـده‌اند استفاده می کنند، نگاه‌کردن و لمس آنها چه حکمی دارد؟

ج: آلت و عورت مصـنوعی حکم عورت واقعی را نـدارد و نگاه‌کردن و لمس آنها اشـکال نـدارد مگر آنکه به قصـد ریبه بوده و یا موجب تحریک شهوت گردد.

س ۱۳۱۷: مباحث من راجع به تحقیقاتی است که در محافل علمی غرب راجع به تسـکین درد از طریق معالجه با موسـیقی، معالجه با لمس، معالجه با رقص، معالجه با دارو و معالجه از طریق الکتریسیته مطرح است و مباحث آنان در این زمینه نتیجه هم داده است، آیا شرعاً مبادرت به این تحقیقات جایز است؟

ج: تحقیق راجع به امور مـذکور و آزمـایش مقـدار تأثیر آنها در درمان بیماریها شـرعاً اشـکال نـدارد به شـرطی که مسـتلزم ارتکاب اعمالی که شرعاً حرام هستند نباشد.

س ۱۳۱۸: آیا در صورتی که آموزش اقتضا کند، جایز است زنان پرستار به عورت زن دیگر نگاه کنند؟

ج: اگر درمان بیماریها و یا نجات نفس محترمی متوقف بر درسی باشد که یاد گرفتن آن مستلزم نگاه به عورت دیگران است، اشکال ندارد.

تعلیم و تعلّم و آداب آن

س ۱۳۱۹: آیا انسان با ترک فراگیری مسائل مورد ابتلای خود گناهکار محسوب می‌شود؟

ج: در صورتی که یاد نگرفتن آن مسائل منجر به ترک واجب یا ارتکاب حرام شود، گناهکار است.

س ۱۳۲۰: بعد از آن که طلبه علوم دینی مرحله سطح را تمام کرد و خود را قادر به تکمیل تحصیلات تا رسیدن به مرحله اجتهاد دید، آیا تکمیل تحصیل بر او واجب عینی است یا خیر؟

ج: شکی نیست که تحصیل علوم دینی و استمرار آن تا رسیدن به درجه اجتهاد، فی‌نفسه فضیلت بزرگی محسوب می‌شود ولی مجرّد قدرت بر نیل به درجه اجتهاد، موجب وجوبِ عینی آن نمی‌شود.

س ۱۳۲۱: راههای تحصیل یقین به اصول دین کدام است؟

ج: یقین غالباً با براهین و ادلّه عقلی بدست می‌آید، نهایت امر اینکه به حسب تفاوت مراتب درک مکلّفین، برهانها و دلایل هم متفاوت می‌شوند و بهر حال اگر برای شخصی یقین از راه دیگر حاصل شود همان کافی است.

س ۱۳۲۲: سستی و تنبلی در تحصیل علم و تلف کردن وقت چه حکمی دارد؟ آیا حرام است؟

ج: تضییع وقت به بطالت و بیکاری دارای اشکال است و دانشجو تا وقتی که از مزایای مخصوص دانشجویی استفاده می کند باید از برنامه‌های درسی مخصوص دانشجویان متابعت کند و الا استفاده از آن مزایا از قبیل شهریه و کمک هزینه و غیره برای او جایز نیست.

س ۱۳۲۳: در خلال بعضی از دروس دانشکده اقتصاد، استاد به بحث در مورد بعضی از مسائل مربوط به قرض ربوی و مقایسه راههای تحصیل ربا در تجارت و صنعت و غیر آن می‌پردازد، تدریس این درس و اجرت گرفتن در برابر آن چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد تدریس و بررسیِ مسائل قرض ربوی، حرام نیست.

س ۱۳۲۴: روش صحیحی که متخصّصین متعهّد برای آموزش دیگران در جمهوری اسلامی باید اتّخاذ کنند کدام است؟ چه کسانی شایسته دستیابی به معلومات و علوم فنّی و تکنیکی حساس در ادارات هستند؟

ج: فراگیری هر علمی برای هر شخصی، اگر برای یک غرض عقلایی مشروعی باشد و خوف فساد و افساد در آن نباشد، بدون مانع است. مگر علوم و معلوماتی که دولت اسلامی ضوابط و مقرّرات خاصی راجع به تعلیم و تعلّم آنها وضع کرده است.

س ۱۳۲۵: آیا تدریس و تحصیل فلسفه در حوزه‌های علمیه دینیّه جایز است؟

ج: یادگیری و تحصیل فلسفه برای کسی که اطمینان دارد که باعث تزلزل در اعتقادات دینی‌اش نمی‌شود اشکال ندارد و بلکه در بعضی از موارد واجب است.

س ۱۳۲۶: خرید و فروش کتابهای گمراه کننده مانند کتاب آیات شیطانی چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش و نگهداری کتابهای گمراه کننده جایز نیست مگر برای پاسخگویی و ردّ مطالب آن برای کسی که قدرت علمی این کار را داشته باشد.

س ۱۳۲۷: آموزش و حکایت قصه‌های خیالی راجع به زندگی حیوانات و مردم، در صورتی که دارای فایده‌ای باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر از قرائن معلوم باشد که داستان، تخیّلی است، اشکال ندارد.

س ۱۳۲۸: ورود به دانشگاه یا دانشکده‌ای که باعث اختلاط با زنانی که بدون پوشش برای تحصیل در آنجا حضور دارند می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: وارد شدن به مراکز آموزشی برای تعلیم و تعلّم اشکال ندارد، ولی بر زنان و دختران حفظ حجاب واجب است و بر مردان هم واجب است از نگاه حرام خودداری نموده و همچنین از اختلاط که موجب خوف فتنه و فساد است، اجتناب نمایند.

س ۱۳۲۹: آیا برای زن، یاد گرفتن رانندگی به کمک مرد اجنبی در مکان مخصوص تعلیم رانندگی، با علم به این که آن زن حجاب و عفاف شرعی خود را حفظ می‌کند، جایز است؟

ج: آموختن رانندگی با کمک و راهنمایی مرد اجنبی در صورتی که با مواظبت بر حجاب و عفاف و اطمینان به عدم وقوع در مفاسد همراه باشد، اشکال ندارد، ولی درعین حال شایسته است که یکی از محارم وی همراه او باشد، بلکه اولی این است که آموزش رانندگی به کمک مربّی زن یا یکی از محارم صورت بگیرد.

س ۱۳۳۰: جوانانی که در مدارس و دانشگاهها مشغول تحصیل هستند با دختران هم برخورد و ملاقات دارند و به حکم هم‌کلاسی و هم‌درس بودن با آنان راجع به مسائل درس و غیر آن گفتگو می‌کنند که گاهی بعضی از صحبتها با خنده و شوخی همراه است که البته به قصد ریبه و لذت نیست آیا این کار جایز است؟

ج: اگر همراه با مراعات حجاب و بدون قصد ریبه و همراه با اطمینان به عدم وقوع در مفاسد باشد، اشکال ندارد، و الا جایز نیست.

س ۱۳۳۱: امروزه کدامیک از تخصص‌های علمی برای اسلام و مسلمین مفیدتر است؟

ج: شایسته است که علما و اساتید و دانشجویان دانشگاهها به همه‌ی تخصصهای علمی مفیدی که مورد نیاز مسلمانان است اهتمام بورزند تا از اجانب به‌خصوص دشمنان اسلام و مسلمین بی‌نیاز شوند و تشخیص مفیدترین آنها با مسئولین ذی‌ربط با درنظر گرفتن شرایط موجود می‌باشد.

س ۱۳۳۲: آگاه شدن از کتابهای گمراه کننده و کتابهای ادیان دیگر برای شناخت دین و عقاید آنها به قصد افزایش معرفت و اطلاعات چه حکمی دارد؟

ج: حکم به جواز خواندن این کتب فقط به خاطر شناخت و افزایش اطلاعات، مشکل است، البته خواندن آنها برای کسی که قدرت شناخت و تشخیص مطالب باطل را دارد به قصد ابطال و ردّ آنها جایز است به شرطی که به خود مطمئن باشد که از حق منحرف نمی‌شود.

س ۱۳۳۳: فرستادن فرزندان به مدرسه‌هایی که بعضی از عقائد فاسد در آنها تدریس می‌شود با فرض تأثیر نپذیرفتن آنان از آن افکار، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خوفی نسبت به عقاید دینی آنان وجود نداشته باشد و ترویج باطل هم نباشد و آنان بتوانند از یادگیری مطالب باطل و فاسد و گمراه‌کننده دوری کنند، اشکال ندارد.

س ۱۳۳۴: دانشجویی به مدّت چهار سال است که در دانشکده پزشکی درس می‌خواند و علاقه شدیدی به فراگیری علوم دینی دارد، آیا ادامه تحصیل در رشته پزشکی برای او واجب است یا اینکه می‌تواند آن را رها کرده و به تحصیل علوم دینی بپردازد؟

ج: دانشجو در انتخاب رشته تحصیلیِ خود آزاد است ولی در اینجا نکته‌ای وجود دارد که شایسته است به آن توجه شود و آن اینکه اگر فراگیری علوم دینی به خاطر توانایی خدمت به جامعه اسلامی اهمیّت دارد، تحصیل در رشته پزشکی هم به قصد آمادگی برای ارائه خدمات پزشکی به امّت اسلامی و درمان بیماری و نجات جان آنان از اهمیّت زیادی برخوردار است.

س ۱۳۳۵: معلّمی دانش آموزی را در کلاس در برابر دانش‌آموزان دیگر به شدّت تنبیه کرده است آیا آن دانش‌آموز حق مقابله به مثل را دارد یا خیر؟

ج: دانش‌آموز حق مقابله و پاسخگویی به‌گونه‌ای که شایسته مقام استاد و معلّم نباشد ندارد و براو واجب است که حرمت معلم را حفظ نموده و نظم کلاس را رعایت کند و می‌تواند از راههای قانونی اقدام نماید، همانگونه که بر معلّم هم واجب است احترام دانش‌آموز را در برابر همکلاسی‌هایش حفظ کرده و آداب تعلیم اسلامی را رعایت نماید.

حقوق چاپ، تألیف و کارهای هنری

س ۱۳۳۶: تجدید چاپ کتابها و مقاله‌هایی که از خارج وارد شده و یا در داخل جمهوری اسلامی چاپ می‌شوند، بدون اجازه ناشران آنها چه حکمی دارد؟

ج: مسأله تجدید چاپ کتابهایی که در خارج از جمهوری اسلامی منتشر شده‌اند و یا تصویربرداری به طریق افست از آنها، تابع قراردادهایی است که راجع به آنها بین جمهوری اسلامی ایران و آن دولتها منعقد گشته است. و امّا کتابهایی که در داخل چاپ می‌شوند، احوط این است که حق ناشر با کسب اجازه از او نسبت به تکرار و تجدید چاپ کتاب رعایت شود.

س ۱۳۳۷: آیا جایز است مؤلفان و مترجمان و صاحبان آثار هنری مبلغی را در برابر زحماتشان و یا به عنوان حق تألیف در مقابل تلاش و وقت و مالی که برای انجام آن کار صرف کرده‌اند، تقاضا نمایند؟

ج: آنان حق دارند در برابر واگذاری نسخه اوّل یا اصلی اثر علمی و هنری خود به ناشر، از وی هر مبلغی می‌خواهند، دریافت نمایند.

س ۱۳۳۸: اگر مؤلف یا مترجم یا هنرمند در برابر چاپ اول اثر خود مبلغی را دریافت کند و در عین حال برای خود حقّی را نسبت به چاپهای بعدی شرط کند، آیا می‌تواند در چاپهای بعدی حق خود را از ناشر مطالبه نماید؟ دریافت این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که در ضمن قرارداد منعقده برای تحویل نسخه اول، دریافت مبلغی را در چاپهای بعدی شرط کرده باشد یا قانون آن را اقتضا کند، گرفتن آن مبلغ اشکال ندارد و بر ناشر عمل به شرط واجب است.

س ۱۳۳۹: اگر مصنف و مؤلف در اجازه چاپ اول چیزی درمورد چاپهای بعدی ذکر نکرده باشند، آیا جایز است ناشر بدون کسب اجازه مجدّد و پرداخت مبلغی به آنان مبادرت به تجدید چاپ نماید؟

ج: اگر قراردادی که در مورد اجازه چاپ بین آنان منعقد شده، فقط راجع به چاپ اول باشد، احوط این است که حق مؤلف رعایت شود و برای چاپهای بعدی هم از او اجازه گرفته شود.

س ۱۳۴۰: در صورتی که مصنف به علت سفر یا فوت و مانند آن غایب شود درباره تجدید چاپ از چه کسی باید کسب اجازه شود و چه کسی باید پول را دریافت کند؟

ج: در این مورد باید به وکیل مصنف یا ولیّ شرعی او و یا در صورت فوت به وارث او مراجعه شود.

س ۱۳۴۱: آیا چاپ کتاب بدون اجازه صاحب آن و با وجود عبارت «حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است»، جایز است؟

ج: احوط این است که حقوق مؤلف و ناشر با کسب اجازه از آنان برای تجدید چاپ، رعایت شود.

س ۱۳۴۲: بر روی بعضی از نوارهای قرآن و تواشیح عبارت «حقوق تکثیر محفوظ است» نوشته شده، آیا در این صورت جایز است آنها را تکثیر نموده و در اختیار دیگران قرار داد؟

ج: احوط این است که از ناشر اصلی برای تکثیر نوارها و نسخه‌برداری از آنها اجازه گرفته شود.

س ۱۳۴۳: آیا نسخه‌برداری از نوارهای کامپیوتری (Disk) جایز است؟ و بر فرض حرمت، آیا این حکم مختص نوارهایی است که در ایران تدوین شده‌اند یا شامل نوارهای بیگانه هم می‌شود؟ و با علم به اینکه بعضی از دیسکهای کامپیوتری با توجه به اهمیّت محتوای آنها، بسیار گران‌بها هستند؟

ج: احوط این است که در نسخه‌برداری و تکثیر نوارهای کامپیوتری که در داخل تولید شده است، حقوق صاحبانشان از طریق

کسب اجازه از آنان رعایت شود و در مورد خارج کشور، تابع قرارداد است.

س ۱۳۴۴: آیا عناوین و نامهای تجاری فروشگاهها و شرکتها مختص مالکان آنهاست به‌طوری که دیگران حق نامگذاری فروشگاهها و شرکتهای خود را به آن نامها ندارند؟ به عنوان مثال فردی فروشگاهی به نام خانوادگی‌اش دارد آیا فرد دیگری از همان خانواده حق دارد فروشگاه خود را به آن اسم نامگذاری کند؟ و آیا فردی از خانواده‌های دیگر حق نامگذاری فروشگاه خود به آن اسم را دارد؟

ج: اگر نامهای تجاری فروشگاهها و شرکتها از طرف دولت براساس قوانین جاری کشور به کسی اعطاء شود که زودتر از دیگران درخواست رسمی خود را در این مورد به دولت داده و آن نام به اسم او در پرونده‌های دولتی ثبت شود، در این صورت که اقتباس و استفاده از آن نام توسط دیگران بدون اجازه کسی که نام مذکور به اسم او و برای فروشگاه یا شرکت او ثبت شده جایز نیست و دراین حکم فرقی نمی‌کند که آن افراد از خانواده صاحب آن نام باشند یا خیر و اگر به‌صورت مذکور نباشد استفاده دیگران از این نامها و عناوین اشکال ندارد.

س ۱۳۴۵: بعضی از اشخاص به مغازه‌هایی که فتوکپی و زیراکس از اوراق و کتابها می‌گیرند مراجعه کرده و درخواست تصویر برداری از آنها را می‌نمایند و صاحب مغازه که از مؤمنین است تشخیص می‌دهد که کتاب یا اوراق و یا مجله فوق برای همه مؤمنین سودمند می‌باشد آیا جایز است بدون اجازه صاحب کتاب از آنها تصویربرداری کند و آیا اگر بداند که صاحب کتاب راضی به این کار نیست در حکم تفاوتی بوجود می‌آید؟

ج: احوط این است که شخص بدون اجازه صاحب آن اوراق و کتابها مبادرت به تصویربرداری نکند.

س ۱۳۴۶: بعضی از مؤمنین نوارهای ویدئویی را از ویدئو کلوپ‌ها اجاره کرده و در صورتی که کاملاً مورد پسند آنان باشد، به این دلیل که حقوق چاپ نزد بسیاری از علما غیر محفوظ است، بدون کسب اجازه از صاحب مغازه مبادرت به ضبط و تکثیر آن می‌کنند، آیا این کار جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، اگر فردی اقدام به ضبط یا تکثیر آن نماید، آیا باید الآن صاحب مغازه را از کار خود مطلع نماید یا اینکه پاک کردن محتوای نوار تکثیر شده کافی است؟

ج: احوط ترک نسخه‌برداری از نوار بدون اجازه صاحب آن است، ولی اگر بدون اجازه مبادرت به این کار کرد، محو کردن محتوای نوار کافی است.

تجارت با غیر مسلمان

س ۱۳۴۷: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی و ترویج آنها جایز است؟ در صورتی که این کار هرچند بر اثر اضطرار صورت بگیرد، آیا فروش آنها جایز است؟

ج: باید از معاملاتی که به نفع دولت غاصب اسرائیل که دشمن اسلام و مسلمین است، خودداری شود و وارد کردن و ترویج کالاهای آنان که از ساخت و فروش آن سود می برند، برای هیچکس جایز نیست و همچنین برای مسلمانان هم خرید آن کالاها به خاطر مفاسد و ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد جایز نیست.

س ۱۳۴۸: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی توسط تجار و ترویج آن در کشوری که تحریم اقتصادی اسرائیل را لغو کرده، جایز است؟

ج: واجب است افراد از وارد کردن و ترویج کالاهایی که دولت حقیر اسرائیل از ساخت و فروش آن منتفع می‌شود، خودداری کنند.

س ۱۳۴۹: آیا برای مسلمانان خرید کالاهای اسرائیلی که در سرزمین اسلامی به فروش می‌رسند، جایز است؟

ج: بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که سود تولید و فروش آنها عاید صهیونیست‌ها که با اسلام و مسلمین در حال جنگ هستند، می‌شود، اجتناب کنند.

س ۱۳۵۰: آیا گشایش دفترهای مسافرت به اسرائیل در کشورهای اسلامی جایز است؟ و آیا برای مسلمانان تهیه بلیط از این دفاتر جایز است؟

ج: این کار به دلیل ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد، جایز نیست و همچنین مبادرت به انجام اعمالی که نقض تحریم مسلمانان علیه دولتِ دشمن و محارب اسرائیل محسوب شود، برای هیچکس جایز نیست.

س ۱۳۵۱: آیا خرید تولیدات شرکتهای یهودی یا امریکایی یا کانادایی با وجود این احتمال که شرکتهای مزبور به تقویت دولت اسرائیل می‌پردازند، جایز است؟

ج: اگر خرید و فروش این تولیدات موجب تقویت دولت حقیر و غاصب اسرائیل شده و یا در راه دشمنی با اسلام و مسلمین بکار می‌روند، خرید و فروش آنها برای هیچکس جایز نیست و الا اشکال ندارد.

س ۱۳۵۲: اگر کالاهای اسرائیلی وارد کشورهای اسلامی شود، آیا جایز است تاجران بخشی از آنها را خریده و به مردم بفروشند و آنها را ترویج کنند؟

ج: این کار برای آنان به علت مفاسدی که دارد، جایز نیست.

س ۱۳۵۳: اگر کالاهای اسرائیلی در فروشگاههای عمومی یک کشور اسلامی عرضه شود، آیا خرید آنها توسط مسلمانان در صورتیکه تهیه کالاهای غیر اسرائیلی مورد نیاز که از کشورهای دیگر وارد شده‌اند، امکان داشته باشد، جایز است؟

ج: بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که منفعت تولید و خرید آنها عائد صهیونیست‌ها که محارب با اسلام و مسلمین هستند، می‌شود، اجتناب کنند.

س ۱۳۵۴: اگر بدانیم که کالاهای اسرائیلی بعد از تغییر گواهی مبدأ از طریق کشورهای دیگری مثل ترکیه، قبرس و غیره مجدّداً صادر می‌شوند تا خریداران مسلمان گمان کنند که آنها غیر اسرائیلی هستند، زیرا می‌دانند که اگر مسلمانان بدانند که آنها ساخت اسرائیل هستند، از خرید آنها خودداری می‌کنند، دراین صورت تکلیف مسلمانان چیست؟

ج: مسلمانان باید از خرید و ترویج و استفاده از آن کالاها خودداری نمایند.

س ۱۳۵۵: خرید و فروش کالاهای امریکایی چه حکمی دارد و آیا این حکم شامل همه کشورهای غربی مثل فرانسه وانگلستان هم می‌شود؟ و آیا آن حکم مخصوص ایران است و یا در همه کشورها جاری است؟

ج: اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولتهای کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند، بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولتهای کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند، وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاصی به مسلمانان ایران ندارد.

س ۱۳۵۶: کسانی که در کارخانه‌ها و مؤسساتی کار می‌کنند که سود آنها به دولتهای کافر می‌رسد و باعث استحکام و تقویت آنها می‌شود، چه تکلیفی دارند؟

ج: کسب درآمد با کارهای مشروع فی‌نفسه اشکال ندارد هرچند از اموری باشد که درآمد آن به دولت غیراسلامی می‌رسد، مگر زمانی که آن دولت در حال جنگ با اسلام و مسلمین باشد و از نتیجه کار مسلمانان در این جنگ استفاده کند.

کار کردن در دولت ظالم

س ۱۳۵۷: آیا انجام وظیفه در حکومت غیر اسلامی جایز است؟

ج: جواز آن منوط بر این است که خود آن وظیفه فی‌نفسه جایز باشد.

س ۱۳۵۸: فردی در اداره راهنمایی و رانندگی یکی از کشورهای عربی کار می‌کند و مسئولیت او امضای پرونده کسانی است که قوانین عبور و مرور را نقض کرده‌اند تا بدین ترتیب به زندان بیفتند و پرونده هر یک از آنان را که امضا کند فرد ناقض قانون به زندان خواهد رفت. آیا این کار برای او جایز است؟ و حقوقی که در برابر کارش از دولت می‌گیرد چه حکمی دارد؟

ج: رعایت مقرّراتی که برای نظم جامعه وضع شده‌اند در هر حال واجب است، هرچند آن قوانین توسط دولت غیراسلامی وضع شده باشند و دریافت حقوق در برابر عمل حلال، اشکال ندارد.

س ۱۳۵۹: بعد از آن‌که مسلمانی تابعیت آمریکا یا کانادا را بدست آورد، آیا جایز است وارد ارتش یا پلیس شود؟ و آیا جایز است در اداره‌های دولتی مثل شهرداری و سایر مؤسسات تابع دولت مشغول به‌کار شود؟

ج: اگر فسادی بر آن مُترتّب نشود و مستلزم ارتکاب حرام و ترک واجب نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۶۰: آیا قاضی منصوب از طرف سلطان جائر، برای حکم کردن و قضاوت، مشروعیت دارد تا اطاعت از او واجب باشد؟

ج: جایز نیست غیر از مجتهد جامع‌الشرایط چنانچه از طرف کسی که حق نصب دارد منصوب نشده باشد متصدّی امر قضا و فصل خصومات در بین مردم شود و بر مردم هم جایز نیست به او مراجعه کنند، و حکم او هم نافذ نمی‌باشد، مگر در حال ضرورت.

لباس شهرت و احکام پوشش

س ۱۳۶۱: معیار لباس شهرت چیست؟

ج: لباس شهرت لباسی است که پوشیدن آن برای شخص، به خاطر رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر مناسب نیست، به‌طوری که اگر آن را در برابر مردم بپوشد توجه آنان را به خود جلب نموده و انگشت نما می‌شود.

س ۱۳۶۲: صدایی که هنگام راه رفتن زنان از برخورد کفش آنان با زمین ایجاد می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که باعث جلب توجه و ترتّب مفسده نشده است، فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۳۶۳: آیا دختران می‌توانند لباسی که رنگ آن مایل به آبی پررنگ است بپوشند؟

ج: فی‌نفسه اشکال ندارد به شرطی که منجر به جلب توجه دیگران و ترتّب مفسده نشود.

س ۱۳۶۴: آیا برای زنان پوشیدن لباس‌های تنگی که برجستگیهای بدن آنان را نشان می‌دهد و یا پوشیدن لباس‌های بدن نما و عریان در عروسیها و مانند آن جایز است؟

ج: اگر از نگاه مردان اجنبی و ترتّب مفسده در امان و محفوظ باشند، اشکال ندارد در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۳۶۵: آیا پوشیدن کفش سیاه برّاق توسط زن مؤمن جایز است؟

ج: اشکال ندارد مگر آن‌که رنگ و شکل آن باعث جلب توجه نامحرم و یا انگشت‌نما شدن او شود.

س ۱۳۶۶: آیا بر زنان واجب است در لباس مانند مقنعه، شلوار و پیراهن فقط رنگ سیاه را انتخاب کنند؟

ج: حکم لباس زن از جهت رنگ و شکل و کیفیت دوخت مانند کفش است که در جواب سؤال قبل بیان شد.

س ۱۳۶۷: آیا جایز است حجاب و لباس زن به‌گونه‌ای باشد که توجه دیگران را بخود جلب کند و یا باعث تهییج شهوت شود مثلاً طوری چادر سر کند که توجه دیگران را به خود جلب کند و یا پارچه و رنگ جوراب را به‌گونه‌ای انتخاب کند که شهوت برانگیز باشد؟

ج: پوشیدن چیزی که از جهت رنگ یا شکل و یا نحوه پوشیدن باعث جلب توجه اجنبی شود و موجب فساد و ارتکاب حرام گردد، جایز نیست.

س ۱۳۶۸: آیا پوشیدن چیزی که مخصوص زنان است توسط مردان و برعکس، در خانه بدون قصد تشبّه به جنس مخالف، جایز است؟

ج: تا زمانی که آن را به عنوان لباس برای خود انتخاب نکرده باشند، اشکال ندارد.

س ۱۳۶۹: فروش لباس‌های زنانه داخلی توسط مردان چه حکمی دارد؟

ج: اگر موجب ترتّب مفاسد اخلاقی واجتماعی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۷۰: آیا بافندگی و خرید و فروش جوراب نازک شرعاً جایز است؟

ج: اگر تولید و خرید و فروش آن به قصد پوشیدن زنان در برابر مردان اجنبی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۷۱: آیا جایز است افرادی که ازدواج نکرده‌اند با رعایت موازین شرعی و آداب اخلاقی، در فروشگاههای لباس‌های زنانه و وسایل آرایش کار کنند؟

ج: جواز کارکردن و کسب درآمد حلال شرعاً مختص گروه خاصی از مردم نیست، بلکه هر کس که موازین و آداب اسلامی را رعایت کند حق آن را دارد، ولی اگر برای دادن پروانه تجاری یا اجازه کار از طرف ادارات و نهادهای مسئول به خاطر رعایت مصالح عمومی برای بعضی از مشاغل شرایط خاصی وضع شده باشد باید مراعات شود.

س ۱۳۷۲: انداختن زنجیر توسط مردان چه حکمی دارد؟

ج: اگر زنجیر از طلا باشد و یا از چیزهایی باشد که استفاده از آنها مخصوص زنان است، انداختن آن برای مردان جایز نیست.

تقلید از فرهنگ غربی

تشبّه به کفّار و ترویج فرهنگ آنان

س ۱۳۷۳: آیا پوشیدن لباس‌هایی که بر روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده، جایز است و آیا این لباس‌ها ترویج فرهنگ غربی محسوب می‌شوند؟

ج: اگر مفاسد اجتماعی نداشته باشند پوشیدن آنها فی‌نفسه اشکال ندارد و امّا اینکه ترویج فرهنگ غربیِ معارض با فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود یا خیر، موکول به نظر عرف است.

س ۱۳۷۴: امروزه وارد کردن لباس‌های خارجی و خرید و فروش و استفاده از آنها در داخل شهرها متداول شده است، با توجه به افزایش تهاجم فرهنگی غرب به انقلاب اسلامی، این کار چه حکمی دارد؟

ج: واردات و خرید وفروش واستفاده از آنها به مجرّد اینکه از کشورهای غیراسلامی وارد شده‌اند، اشکال ندارد، ولی آنچه که پوشیدن آن با عفّت و اخلاق اسلامی منافات داشته باشد و یا ترویج فرهنگ غربی که دشمن فرهنگ اسلامی است، محسوب می‌شود، واردات و خرید وفروش و پوشیدن آن جایز نیست و دراین مورد باید به مسئولین مربوطه مراجعه شود تا از آن جلوگیری کنند.

س ۱۳۷۵: تقلید از مدهای غربی در کوتاه کردن مو چه حکمی دارد؟

ج: معیارهای حرمت در این موارد، شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آنهاست و این موضوع با توجه به کشورها و زمانها و اشخاص مختلف، فرق می‌کند و این امر مختص به غرب هم نمی‌باشد.

س ۱۳۷۶: آیا جایز است مربّیان مدارس موهای دانش آموزانی را که موهای سر خود را به شکلهای غربی که مخالف آداب اسلامی و تشبه به کفّار است، اصلاح و آرایش می کنند، بتراشند؟ با علم به اینکه راهنمایی و نصیحت آنان فایده‌ای ندارد؟ و آنان ظواهر اسلامی را در مدرسه رعایت می کنند ولی پس از خروج از مدرسه تغییر وضعیت می‌دهند، وظیفه ما چیست؟

ج: تراشیدن موی سر دانش آموزان توسّط مربّیان شایسته نیست. اگر مسئولین مدرسه تشخیص دادند که بعضی از کارهای دانش آموزان با آداب و فرهنگ اسلامی تناسب ندارد، بهتر است آنان را نصیحت و راهنمایی‌های پدرانه نمایند و در صورت نیاز اولیای آنان را برای کمک به حل مشکل، از وضعیت دانش آموزان خود آگاه نمایند و البته مراعات قوانین آموزش و پرورش، لازم است.

س ۱۳۷۷: پوشیدن لباس آمریکایی چه حکمی دارد؟

ج: پوشیدن لباس‌هایی که توسط دولتهای استعماری تولید شده‌اند، ازاین جهت که ساخت دشمنان اسلام است، فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی اگر این کار مستلزم ترویج فرهنگ غیراسلامی دشمن باشد و یا باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین‌های اسلامی شود و یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، دارای اشکال است و حتّی در بعضی از موارد جایز نیست.

س ۱۳۷۸: آیا برای زنان، شرکت در مراسم استقبال و خوش آمد گویی و تقدیم دسته گل که توسّط وزارت خانه‌ها و ادارات دولتی و غیر آنها، ترتیب داده می‌شود، جایز است و آیا صحیح است که شرکت آنان را در این مراسم، این گونه توجیه کنیم که هدف ما نشان دادن حرّیت و احترام زن در جوامع اسلامی است؟

ج: دعوت از زنان برای مشارکت در مراسم استقبال و خوش آمد گویی به مهمانان خارجی وجهی ندارد و در صورتی که موجب فساد و ترویج فرهنگ غیراسلامی شود، جایز نیست.

س ۱۳۷۹: پوشیدن کروات چه حکمی دارد؟

ج: به‌طور کلی پوشیدن کروات و دیگر لباس‌هایی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می‌شوند به‌طوری که پوشیدن آنها منجر به ترویج فرهنگ منحطّ غربی شود جایز نیست.

س ۱۳۸۰: فروش کلیه عکسها و کتابها و مجلاتی که به‌طور آشکار مشتمل بر امور قبیح و مبتذل نیستند ولی به‌طور ضمنی باعث ایجاد جوّ فرهنگی فاسد و غیر اسلامی به‌خصوص در بین جوانان می شوند، چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش و ترویج اموری از این قبیل که منجر به انحراف جوانان و فساد آنان و باعث پیدایش جوّ فرهنگی فاسدی می شوند، جایز نیست و واجب است از آنها اجتناب شود.

س ۱۳۸۱: امروزه وظیفه زنان برای مقابله با تهاجم فرهنگی به جامعه اسلامی ما چیست؟

ج: یکی از مهمترین وظایف آنان حفظ حجاب اسلامی و ترویج آن و پرهیز از لباس‌هایی است که پوشیدن آنها تقلید از فرهنگ دشمن محسوب می‌شود.

س ۱۳۸۲: بعضی از مسلمانان عیدهای مسیحیان را جشن می گیرند، آیا این کار اشکال ندارد؟

ج: جشن گرفتن میلاد حضرت عیسی مسیح (علی نبیّنا وآله وعلیه‌السلام) اشکال ندارد.

س ۱۳۸۳: آیا پوشیدن لباسی که تبلیغ و تشویق شراب روی آن وجود دارد، جایز است؟

ج: جایز نیست.

مهاجرت و پناهندگی سیاسی

س ۱۳۸۴: پناهندگی سیاسی به کشورهای خارجی چه حکمی دارد؟ آیا جعل داستان غیرواقعی برای دستیابی به پناهندگی سیاسی،

جایز است؟

ج: پناهندگی سیاسی به دولت غیر مسلمان تا زمانی که مفسده‌ای بر آن مترتّب نشود، فی‌نفسه اشکال ندارد. ولی برای دستیابی به آن، توسل به دروغ و جعل چیزی که واقعیت ندارد، جایز نیست.

س ۱۳۸۵: آیا برای یک شخص مسلمان مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی جایز است؟

ج: اگر خوف انحراف از دین وجود نداشته باشد این کار اشکال ندارد و واجب است در آنجا بعد از رعایت احتیاط و مواظبت نسبت به دین ومذهب به مقداری که توانایی دارد مبادرت به دفاع از اسلام و مسلمین نماید.

س ۱۳۸۶: آیا مهاجرت به سرزمین اسلام بر زنانی که در سرزمین کفر اسلام آورده‌اند، به دلیل اینکه بر اثر خُوف از خانواده و جامعه نمی‌توانند اسلام خود را آشکار کنند، واجب است؟

ج: در صورتی که مهاجرت به سرزمین اسلام برای آنان حَرَج داشته باشد واجب نیست، ولی واجب است تا حد امکان نسبت به نماز و روزه و سایر واجبات مراقبت نمایند.

س ۱۳۸۷: زندگی در کشوری که اسباب معصیت مانند برهنگی و گوش‌دادن به نوارهای مبتذل موسیقی و غیره در آن فراهم است، چه حکمی دارد؟ کسی که در آنجا تازه به سن تکلیف رسیده چه حکمی دارد؟

ج: اقامت و زندگی آنها، فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی باید از اموری که از نظر شرعی بر او حرام هستند اجتناب کند و اگر نمی‌تواند باید به کشورهای اسلامی مسافرت نماید.

تجسّس و خبرچینی و افشاء اسرار

س ۱۳۸۸: تعدادی گزارش کتبی راجع به اختلاس اموال دولتی توسط یکی از کارمندان دریافت گردیده که بعد از انجام تحقیقات در مورد این اتهام، صحّت بعضی از آن گزارشها برای ما آشکار شده است. ولی هنگام تحقیق از فرد متهم خود او همه اتهامات را انکار می‌کند، آیا ارسال این گزارشات به دادگاه با توجه به اینکه باعث از بین رفتن آبروی شخص می‌شود، جایز است یا خیر؟ و بر فرض عدم جواز، اشخاصی که ازاین مسأله مطلع هستند چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر فردی که مسئول حمایت و حفظ بیت‌المال و اموال دولتی است از اختلاس آن اموال توسط یکی از کارمندان یا غیر او مطلع شود، از نظر شرعی و قانونی مکلّف است برای احقاق حق، اطّلاعات خود را در این زمینه به نهادهای مربوطه ارائه دهد و ترس از بین رفتن آبروی متهم از نظر رسمی مجوّزی برای کوتاهی از احقاق حق جهت حفظ بیت‌المال محسوب نمی‌شود و افراد دیگر، گزارشات خود را مستنداً به مسئولین مربوطه ارائه دهند تا ایشان بعد از تحقیق و تفحّص و اثبات مطلب، اقدام نمایند.

س ۱۳۸۹: مشاهده می کنیم که بعضی از مطبوعات اخباری از قبیل دستگیری سارقین، کلاهبرداران، گروههای رشوه گیرنده در ادارات و افرادی که اقدام به انجام اعمال منافی عفت می‌کنند و همچنین گروههای فساد و ابتذال و کلوپ‌های شبانه را چاپ می‌کنند، آیا چاپ و نشر این قبیل اخبار، به نوعی اشاعه فحشا محسوب نمی‌شود؟

ج: مجرّد نشر حوادث و وقایع در مطبوعات اشاعه فحشا محسوب نمی‌شود.

س ۱۳۹۰: آیا جایز است دانشجویان یکی از مراکز آموزشی گزارش‌هایی از منکراتی را که مشاهده می‌کنند به مسئولین فرهنگی ارائه دهند تا از ارتکاب آنها جلوگیری شود؟

ج: اگر گزارشها راجع به امور علنی باشد و عنوان تجسّس و غیبت بر آنها صدق نکند، اشکال ندارد و بلکه در صورتی که جزء مقدمات نهی از منکر باشد واجب است.

س ۱۳۹۱: آیا بیان ظلم یا خیانت بعضی از مسئولین ادارات در برابر مردم جایز است؟

ج: گزارش دادن ظلم به مراکز و مراجع مسئول برای پیگیری و تعقیب بعد از تحقیق و اطمینان نسبت به آن اشکال ندارد و حتّی اگر

از مقدمات نهی از منکر محسوب شود واجب می گردد، ولی بیان آن در برابر مردم وجهی ندارد بلکه اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است.

س ۱۳۹۲: تحقیق از اموال مؤمنین و گزارش آن به دولت و حاکمِ ظالم به‌خصوص اگر منجر به اذیت و ورود خسارت به آنها شود چه حکمی دارد؟

ج: این قبیل اعمال از نظر شرعی حرام هستند و در صورتی که خسارت وارده به دلیل خبرچینی از مؤمنین نزد ظالم باشد، موجب ضمان می گردد.

س ۱۳۹۳: آیا تجسّس در امور شخصی و غیر شخصی مؤمنین به دلیل امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که از آنان ارتکاب حرام یا ترک معروف مشاهده شود، جایز است؟ اشخاصی که برای کشف تخلفات مردم تجسّس می کنند با اینکه مکلف به این کار نیستند، چه حکمی دارند؟

ج: مبادرت به امر بررسی و تحقیق قانونی نسبت به کار اداری کارمندان و غیر آنان توّسط مأموران رسمی تفحّص و تحقیق در چارچوب ضوابط و مقرّرات قانونی اشکال ندارد ولی تجسس در کار دیگران و یا تحقیق در اعمال و رفتار کارمندان برای کشف اسرار آنان در خارج از حدود و ضوابط قانونی برای آن مأموران هم جایز نیست.

س ۱۳۹۴: آیا سخن گفتن از اسرار شخصی و امور خصوصی و سرّی در برابر مردم جایز است؟

ج: کشف و بیان امور خصوصی و شخصی در برابر دیگران اگر به نحوی مربوط به افراد دیگر هم باشد و یا موجب ترتّب مفسده شود جایز نیست.

س ۱۳۹۵: روان‌پزشکان غالباً برای دستیابی به علل بیماری و راههای درمان آن سؤالاتی راجع به امور شخصی و خانوادگی بیمار از او می کنند، آیا برای بیمار پاسخ دادن به آن سؤالات جایز است؟

ج:اگر مفسده‌ای بر آن مترتّب نشود و غیبت و اهانت به شخص دیگری هم محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۳۹۶: گاهی بعضی از نیروهای امنیتی ورود به بعضی از مراکز و نفوذ در گروهها را برای کشف مراکز فحشا و گروههای تروریستی ضروری می‌دانند، همانگونه که روشهای تجسّس و تحقیق نیز همین را اقتضا می کنند، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج: اگر با اجازه مسئول مربوطه و با التزام به رعایت ضوابط و مقرّرات قانونی باشد و از آلوده شدن به گناه و ارتکاب فعل حرام اجتناب شود، اشکال ندارد و بر مسئولین نیز واجب است که بر کار آنان از این جهت نظارت و توجه کامل داشته باشند.

س ۱۳۹۷: عدّه‌ای در برابر دیگران مبادرت به طرح کمبودها و ضعفهایی که در جمهوری اسلامی وجود دارد، می کنند، گوش‌دادن به این سخنان و حکایتها چه حکمی دارد؟

ج: واضح است هر عملی که موجب بدنام‌شدن چهره جمهوری اسلامی که در برابر کفر و استکبار جهانی ایستاده است، شود به نفع اسلام و مسلمین نیست. بنا بر این، اگر این سخنان موجب تضعیف نظام جمهوری اسلامی باشد جایز نیست.

مصرف دخانیات و مواد مخدّر

س ۱۳۹۸: استعمال دخانیات در اداره‌های دولتی و اماکن عمومی چه حکمی دارد؟

ج: اگر بر خلاف مقرّرات داخلی ادارات و اماکن عمومی باشد و یا موجب اذیت و ناراحتی دیگران و یا ضرر رساندن به آنان شود، جایز نیست.

س ۱۳۹۹: برادر من معتاد به مواد مخدّر است و قاچاقچی مواد مخدّر نیز هست، آیا بر من واجب است او را به مقامات رسمی

مربوطه معرفی کنم تا از کار او جلوگیری کنند؟

ج: بر شما نهی از منکر واجب است و باید او را در ترک اعتیاد یاری کنید و همچنین او را از قاچاق و فروش و توزیع مواد مخدّر منع نمایید و اگر اعلام وضعیت او به مقامات مربوطه، به او در این‌باره کمک کرده یا مقدمّه نهی از منکر محسوب شود واجب است اعلام نمایید.

س ۱۴۰۰: آیا استعمال انفیه جایز است؟ اعتیاد به آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر ضرر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد استعمال و اعتیاد به آن جایز نیست.

س ۱۴۰۱: خرید وفروش و استعمال تنباکو چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش واستعمال تنباکو فی‌نفسه اشکال ندارد ولی اگر ضرر قابل ملاحظه‌ای برای شخص داشته باشد، استعمال و خرید و فروش آن جایز نیست.

س ۱۴۰۲: آیا حشیش پاک است؟ و آیا استعمال آن حرام است؟

ج: حشیش پاک است ولی استعمال آن حرام می‌باشد.

س ۱۴۰۳: استعمال مواد مخدّر از قبیل حشیش، تریاک، هروئین، مورفین، ماری جوانا و... بصورت خوردن، نوشیدن، کشیدن، تزریق و یا شیاف، چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و سایر راههای کسب درآمد با آن مثل حمل و نقل و نگهداری و قاچاق آنها چه حکمی دارد؟

ج: استعمال مواد مخدر و استفاده از آنها با توجه به آثار سوءشان از قبیل ضررهای شخصی و اجتماعی قابل ملاحظه‌ای که براستعمال آنها مترتّب می‌شود، حرام است و به همین دلیل کسب درآمد با آنها از طریق حمل و نقل و نگهداری و خرید و فروش و غیر آن هم حرام است.

س ۱۴۰۴: آیا معالجه و درمان بیماری با استعمال مواد مخدّر جایز است؟ و بر فرض جواز، آیا به‌طور مطلق جایز است یا فقط در صورتی جایز است که راه درمان منحصر به آن باشد؟

ج: اگر درمان و معالجه به نحوی متوقف بر استعمال مواد مخدّر باشد و این امر هم با تجویز پزشک مورد اطمینان صورت گیرد، اشکال ندارد.

س ۱۴۰۵: کاشت و پرورش گیاهانی از قبیل خشخاش، شاهدانه هندی، کویحا و... که از آنها تریاک، هروئین، مورفین و حشیش و کوکائین گرفته می‌شود چه حکمی دارد؟

ج: کاشت و پرورش این نوع گیاهان که بر خلاف مقرّرات نظام جمهوری اسلامی می‌باشد جایز نیست.

س ۱۴۰۶: آماده کردن و تهیه مواد مخدّر اعم از اینکه از مواد طبیعی باشند مثل مورفین، هروئین، حشیش و ماری جوانا، یا از مواد مصنوعی مثل L.S.D. و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: جایز نیست.

س ۱۴۰۷: آیا استعمال تنباکویی که بعضی از انواع خمر را بر روی آن پاشیده‌اند جایز است؟ و آیا استنشاق دود آن جایز است؟

ج: اگر مصرف آن تنباکو از نظر عرف، استعمال خمر محسوب نشود و باعث مستی و وارد شدن ضرر قابل ملاحظه‌ای نگردد اشکال ندارد، هرچند احوط ترک آن است.

س ۱۴۰۸: آیا شروع به استعمال دخانیات حرام است؟ اگر فرد معتاد مصرف دخانیات را به مدّت چند هفته یا بیشتر ترک کند آیا حرام است که دوباره به استعمال آن بپردازد؟

ج: حکم با اختلاف مراتب ضرری که بر استعمال دخانیات مترتب می‌شود، متفاوت می گردد و به‌طور کلی استعمال دخانیات اگر

به مقداری باشد که موجب ضرر قابل ملاحظه‌ای برای بدن باشد، جایز نیست و اگر شخص می‌داند که با شروع آن به این مرحله می‌رسد نیز جایز نمی‌باشد.

س ۱۴۰۹: اموالی که حرمت عین آنها معلوم است مانند اموال حاصل از تجارت مواد مخّدر چه حکمی دارند؟ آیا در صورتی که مالك آنها را نشناسیم، حکم اموال مجهول‌المالك را دارند؟ اگر این گونه باشند، آیا تصرّف در آنها با اجازه حاکم شرع یا وکیل عام او جایز است؟

ج: اگر انسان علم به حرام بودن عین مالی که تحصیل کرده داشته باشد، در صورتی که مالك شرعی آن را هرچند در تعداد محصوری بشناسد، واجب است آنرا به او برگرداند، و الا باید آن را از طرف مالك شرعی‌اش به فقرا صدقه بدهد و اگر مال حرام با مال حلال او مخلوط شده باشد و مقدار و مالك شرعی آن را نشناسد، واجب است خمس آنرا به متولی خمس بپردازد.

تراشیدن ریش

س ۱۴۱۰: مراد از فك پایین که باقی گذاشتن موهای آن واجب است چیست؟ آیا شامل گونه‌ها هم می‌شود؟

ج: معیار این است که از نظر عرف، گذاشتن ریش صدق کند.

س ۱۴۱۱: ریش از نظر کوتاهی و بلندی باید چه مقدار باشد؟

ج: حد معیّنی ندارد، بلکه معیار این است که عرفاً بر آن ریش صدق کند و بلندبودن آن بیشتر از قبضه دست کراهت دارد.

س ۱۴۱۲: بلند کردن سبیل و کوتاه کردن ریش چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۱۳: بعضی از مردان موهای چانه خود را باقی گذاشته و باقی‌مانده را می تراشند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تراشیدن مقداری از ریش حکم تراشیدن تمام آن را دارد.

س ۱۴۱۴: آیا تراشیدن ریش فسق محسوب می‌شود؟

ج: تراشیدن ریش بنا بر احتیاط حرام است و احوط این است که احکام و آثار فسق بر آن مترتّب می‌شود.

س ۱۴۱۵: تراشیدن سبیل چه حکمی دارد؟ و آیا می توان آن را خیلی بلند کرد؟

ج: تراشیدن سبیل و باقی گذاشتن و بلند نمودن آن فی‌نفسه اشکال ندارد، بله، بلند نمودن آن به مقداری که هنگام خوردن و آشامیدن با غذا یا آب برخورد کند، مکروه است.

س ۱۴۱۶: تراشیدن ریش با تیغ یا ماشین ریش‌تراشی برای هنرمندی که کارش آن را اقتضا می‌کند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر عنوان تراشیدن ریش بر آن صدق کند بنا بر احتیاط حرام است، ولی اگر کار هنری او نیاز ضروری جامعه اسلامی محسوب شود، مبادرت به تراشیدن ریش به مقدار آن ضرورت، اشکال ندارد.

س ۱۴۱۷: من به اعتبار اینکه مسئول روابط عمومی یکی از شرکتهای تابع جمهوری اسلامی هستم، مجبور به خرید و ارائه لوازم اصلاح به مهمان‌ها برای تراشیدن ریششان می‌باشم، تکلیف من چیست؟

ج: بنا بر احتیاط خرید و ارائه لوازم ریش‌تراشی به دیگران جایز نیست مگر در مقام ضرورت.

س ۱۴۱۸: در صورتی که گذاشتن ریش مستلزم اهانت باشد، تراشیدن آن چه حکمی دارد؟

ج: گذاشتن ریش برای مسلمانی که به دینش اهمیّت می‌دهد باعث سرشکستگی نیست و بنا بر احتیاط، تراشیدن آن جایز نیست مگر در صورتی که گذاشتن ریش باعث ضرر یا حرج شود.

س ۱۴۱۹: آیا تراشیدن ریش در صورتی که گذاشتن آن مانع رسیدن به اهداف مشروع انسان شود جایز است؟

ج: بر مکلّفین واجب است حکم خداوند را امتثال کنند مگر در مواردی که حرج یا ضرر قابل ملاحظه‌ای وجود داشته باشد.

س ۱۴۲۰: آیا خرید و فروش و تولید خمیر اصلاح که کاربرد اصلی آن برای اصلاح ریش است ولی گاهی برای اصلاح غیر از آن هم بکار می رود، جایز است؟

ج: اگر خمیر مذکور غیر از اصلاح ریش منافع حلال دیگری دارد، تولید و فروش آن بدین منظور اشکال ندارد.

س ۱۴۲۱: آیا منظور از حرمت تراشیدن ریش آن است که موهای صورت به‌طور کامل روییده باشند و سپس تراشیده شوند یا اینکه شامل موردی که مقداری از موهای صورت درآمده باشند هم می‌شود؟

ج: به‌طور کلی تراشیدن آن مقدار از موی صورت که بر آن عنوان تراشیدن ریش صدق می‌کند بنا بر احتیاط حرام است ولی تراشیدن مقداری از آن که عنوان مزبور بر آن صدق نمی‌کند اشکال ندارد.

س ۱۴۲۲: آیا اجرتی که آرایشگر بابت تراشیدن ریش می گیرد، حرام است؟ و بر فرض حرمت، اگر با مال حلال مخلوط شود، آیا واجب است هنگام تخمیس آن، خمس آن را دوبار بپردازد یا خیر؟

ج: بنا بر احتیاط، گرفتن اجرت در برابر تراشیدن ریش، حرام است و امّا در مورد مال مخلوط به حرام، اگر مقدار حرام و مالك آن را بشناسد واجب است آن را به او برگرداند و یا رضایت وی را جلب کند و اگر مالك آن را هرچند در تعداد محصوری نشناسد، واجب است آن را به فقیران صدقه بدهد و اگر مقدار مال حرام را نداند ولی مالك آن را بشناسد واجب است به نحوی رضایت او را به‌دست آورد و اگر مقدار آن را نداند و مالك را هم نشناسد واجب است خمس آن را بپردازد تا مالش از حرام پاك شود و در صورتی که مقدار باقی‌مانده بعد از پرداخت خمس، از مؤونه سال زیاد بیاید، پرداخت خمس آن به عنوان ادای خمس منفعت کسب، واجب است.

س ۱۴۲۳: گاهی بعضی از مشتریان برای تعمیر ماشین اصلاح خود به من مراجعه می‌کنند، با توجه به اینکه تراشیدن ریش از نظر شرعی حرام است، آیا انجام آن برای من جایز است؟

ج: از آنجا که وسیله مذکور غیر از تراشیدن ریش استفاده‌های دیگری هم دارد، بنا بر این اقدام به تعمیر آن و گرفتن اجرت در برابر آن در صورتی که به قصد استفاده از آن برای تراشیدن ریش نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۴۲۴: آیا اصلاح موی گونه‌ها اعم از اینکه با نخ باشد یا با مو چین، حرام است؟

ج: اصلاح موی گونه‌ها هرچند با تراشیدن، حرام نیست.

حضور در مجلس معصیّت

س ۱۴۲۵: گاهی مجالس جشن دسته‌جمعی از طرف اساتید یا دانشگاه کشورهای بیگانه برگزار می‌شود و از قبل معلوم است که مشروبات الکلی در آن مجالس وجود دارد، تکلیف شرعی دانشجویان که قصد شرکت در آن جشن را دارند چیست؟

ج: حضور در مجالسی که در آنها شراب نوشیده می‌شود برای هیچکس جایز نیست، در این محافل شرکت نکنید تا بفهمند که شما به علت مسلمان بودن در مجلس شرب خمر شرکت ننموده و مشروب نمی‌خورید.

س ۱۴۲۶: حضور در مجالس عروسی چه حکمی دارد؟ آیا بر حضور در مجلس عروسی که خالی از رقص نیست، عنوان «الـداخلُ فی عَملِ قومٍ فَهُو مِنهم» صدق می‌کند و لذا ترك آن مجلس واجب است یا اینکه حضور در آن مجلس بدون شرکت در رقص و مراسم دیگر، اشکال ندارد؟

ج: اگر مجلس به گونه‌ای نباشد که عنوان مجلس لهو و حرام و معصیت بر آن صدق کند و حضور در آن مفسده‌ای نداشته باشد، حضور و نشستن در آن در صورتی که عرفاً تأیید عملی که جایز نیست، محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۴۲۷: ۱. شرکت در جشن‌هایی که زنان و مردان در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی به‌طور جداگانه می‌کنند چه حکمی دارد؟

۲. آیا شرکت در عروسی‌هایی که در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی میشود، جایز است؟

۳. آیا نهی از منکر در مجالسی که در آنها رقص انجام می‌شود، در صورتی که امر به معروف ونهی از منکر در شرکت کنندگان تأثیری نداشته باشد، واجب است؟

۴. رقص مختلط زن و مرد چه حکمی دارد؟

ج: به‌طور کلی اگر رقص باعث تهییج شهوت شود یا همراه با عمل حرام و یا مستلزم آن بوده و یا به‌صورت مختلط بین زنان و مردان اجنبی باشد، جایز نیست و فرقی نمی‌کند بین اینکه در جشنهای عروسی باشد یا غیر آن و شرکت در مجلس معصیت هم اگر مستلزم ارتکاب حرام مانند گوش دادن به موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد و یا حضور در آنها تأیید گناه محسوب شود، جایز نیست و امّا تکلیف امر به معروف و نهی از منکر با عدم احتمال تأثیر ساقط است.

س ۱۴۲۸: اگر مرد نامحرمی وارد جشن عروسی شود و در آنجا زن بدون حجابی حضور داشته باشد و مرد بداند که نهی از منکر در او تأثیری ندارد، آیا واجب است مجلس را ترک کند؟

ج: اگر خروج از مجلس معصیت به عنوان اعتراض مصداق نهی از منکر باشد، واجب است.

س ۱۴۲۹: آیا حضور در مجالس و محافلی که در آنها به نوارهای مبتذل غنا گوش داده می‌شود جایز است؟ در صورتی که در غنا بودن آن شک داشته باشد، با توجه به این که نمی‌تواند از پخش نوار جلوگیری کند، حکم چیست؟

ج: حضور در مجلس غنا و موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه در صورتی که منجر به گوش‌دادن یا تأیید آن شود جایز نیست ولی در صورت شک در موضوع، حضور در آن مجلس و گوش‌دادن به آن فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۳۰: شرکت در مجالس و محافلی که انسان در آنها گاهی مبتلا به شنیدن کلام غیر مناسبی از قبیل افترا بر مقامات دینی یا مسئولین جمهوری اسلامی یا مؤمنین دیگر می‌شود چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد حضور در آن مجالس تا زمانی که مستلزم ابتلا به عمل حرام مانند گوش‌دادن به غیبت و همچنین موجب تأیید و ترویج منکر نباشد، فی‌نفسه اشکال ندارد ولی نهی از منکر با وجود شرایط آن واجب است.

س ۱۴۳۱: در جلسات و انجمن‌هایی که در بعضی از کشورهای غیر اسلامی تشکیل می‌شود، طبق عادت برای پذیرایی حاضران از مشروبات الکلی استفاده می‌شود، آیا شرکت در این جلسات و انجمن‌ها جایز است؟

ج: حضور در مجلسی که در آن شراب خورده می‌شود جایز نیست و در صورت اضطرار واجب است به مقدار ضرورت اکتفا شود.

دعانویسی و استخاره

س ۱۴۳۲: آیا پرداخت و دریافت پول در قبال نوشتن دعا جایز است؟

ج: دریافت یا پرداخت مبلغی به عنوان اجرت نوشتن دعاهای وارده اشکال ندارد.

س ۱۴۳۳: دعاهایی که نویسندگان آنها ادعا می‌کنند که در کتابهای قدیمی دعا نقل شده‌اند، چه حکمی دارند؟ و آیا این ادعیه از نظر شرعی معتبر هستند؟ مراجعه به آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر دعاها از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل و روایت شده باشند و یا مضامین آنها حق باشد، تبرّک جستن به آنها اشکال ندارد. همانگونه که تبرّک جستن به دعاهای مشکوک به این امید که از معصوم (علیه السلام) باشند، اشکال ندارد.

س ۱۴۳۴: آیا عمل به استخاره واجب است؟

ج: الزام شرعی در عمل به استخاره وجود ندارد ولی بهتر است بر خلاف آن عمل نشود.

س ۱۴۳۵: بنا بر آنچه گفته می‌شود که در کارهای خیر نیازی به استخاره نیست. آیا در مورد کیفیت انجام آنها و یا در مورد مشکلات پیش بینی نشده‌ای که در خلال انجام آنها ممکن است پیش بیاید، استخاره جایز است؟ و آیا استخاره راهی برای شناخت غیب محسوب می‌شود یا اینکه فقط خدا از آن آگاه است؟

ج: استخاره برای رفع حیرت و تردید در انجام کارهای مباح است، اعم از اینکه تردید در اصل عمل باشد یا در چگونگی انجام آن. بنا بر این در کارهای خیر که در آنها حیرت وجود ندارد، استخاره لازم نیست و همچنین استخاره برای آگاهی از آینده شخص یا عمل نمی‌باشد.

س ۱۴۳۶: آیا در مواردی مثل تقاضای طلاق یا عدم آن استخاره با قرآن صحیح است؟ و در صورتی که شخصی استخاره کند ولی طبق آن عمل نکند، حکم چیست؟

ج: جواز استخاره با قرآن یا تسبیح اختصاص به مورد خاصی ندارد، بلکه در هر امر مباحی که شخص راجع به آن تردید و حیرت داشته باشد به‌طوری که قادر بر اتخاذ تصمیم نباشد، می‌توان استخاره گرفت و از نظر شرعی عمل به استخاره واجب نیست هرچند بهتر است انسان با آن مخالفت نکند.

س ۱۴۳۷: آیا استخاره با تسبیح یا قرآن در مسائل سرنوشت ساز مانند ازدواج جایز است؟

ج: شایسته است انسان در اموری که می‌خواهد راجع به آنها تصمیم بگیرد، ابتدا تأمل و دقت کند و یا با افراد با تجربه و مورد اطمینان مشورت نماید و در صورتی که با این کارها تحیّر او برطرف نشد، می‌تواند استخاره کند.

س ۱۴۳۸: آیا چند بار استخاره برای یک کار صحیح است؟

ج: چون استخاره برای رفع حیرت است، بنا بر این بعد از برطرف شدن حیرت با استخاره اول، تکرار آن معنی ندارد مگر آنکه موضوع تغییر کند.

س ۱۴۳۹: گاهی مشاهده می‌شود نوشته‌هایی که متضمّن معجزات امام رضا (علیه‌السلام) هستند با قرار دادن آنها بین صفحه‌های کتابهای زیارت که در زیارتگاهها و مساجد وجود دارند، در بین مردم توزیع می‌شوند و ناشر آنها هم در زیر آنها نوشته است که هر کس آن معجزه‌ها را بخواند واجب است آنها را به تعداد خاص بنویسد و در بین مردم توزیع کند تا به حاجت خود برسد، آیا این مطلب صحیح است؟ و آیا بر کسی که آنها را می‌خواند، واجب است که به درخواست ناشر عمل نماید؟

ج: از نظر شرعی دلیلی بر اعتبار این امور وجود ندارد و کسی هم که آنها را می‌خواند ملزم به عمل به درخواست ناشر مبنی بر نوشتن آنها نیست.

احیاء مناسبتهای دینی

مراسم عزاداری

س ۱۴۴۰: در حسینیه‌ها و مساجد بیشتر مناطق به‌خصوص روستاها مراسم شبیه‌خوانی به اعتبار اینکه از سنتهای قدیمی است برگزار می‌شود که گاهی اثر مثبتی در نفوس مردم دارد، این مراسم چه حکمی دارند؟

ج: اگر مراسم شبیه‌خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشند و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند، اشکال ندارند، ولی در عین حال بهتر است که به جای آنها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی بر پا شود.

س ۱۴۴۱: استفاده از طبل و سنج و شیپور و همچنین زنجیرهایی که دارای تیغ هستند در مجالس و دسته‌های عزاداری چه حکمی

دارد؟

ج: اگر استفاده از زنجیرهای مزبور موجب وهن مذهب در برابر مردم شود و یا باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست ولی استفاده از شیپور و طبل و سنج به نحو متعارف اشکال ندارد.

س ۱۴۴۲: در بعضی از مساجد در ایام عزاداری از عَلَم‌های متعددی استفاده می‌شود که دارای تزئینات زیاد و گرانبهایی است و گاهی موجب سؤال متدینین از اصل فلسفه آنها می‌گردد و در برنامه‌های تبلیغی خلل ایجاد می‌کند و حتّی با اهداف مقدس مسجد تعارض دارد، حکم شرعی در این رابطه چیست؟

ج: اگر قرار دادن آنها در مسجد با شئونات عرفی مسجد منافات داشته باشد و یا برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد کند، اشکال دارد.

س ۱۴۴۳: اگر شخصی عَلَمی را برای عزاداری سیدالشهدا (علیه‌السلام) نذر کرده باشد، آیا جایز است مسئولین حسینیه از قبول آن خودداری کنند؟

ج: این نذر، متولّی حسینیه و هیأت امناء آن را ملزم به قبول عَلَم نمی‌کند.

س ۱۴۴۴: استفاده از عَلَم در مراسم عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) با قرار دادن آن در مجلس عزا یا حمل آن در دسته عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: فی‌نفسه اشکال ندارد ولی نباید این امور جزء دین شمرده شوند.

س ۱۴۴۵: اگر بعضی از واجبات از مکلّف به سبب شرکت در مجالس عزاداری فوت شود مثلاً نماز صبح قضا شود، آیا بهتر است بعد از این در این مجالس شرکت نکند یا اینکه عدم شرکت او باعث دوری از اهل بیت (علیهم السلام) می‌شود؟

ج: بدیهی است که نمازِ واجب، مقدم بر فضیلت شرکت در مجالس عزاداری اهل‌بیت (علیهم السلام) است و ترک نماز و فوت شدن آن به بهانه شرکت در عزاداری امام حسین (علیه السلام) جایز نیست، ولی شرکت در عزاداری به‌گونه‌ای که مزاحم نماز نباشد ممکن و از مستحبات مؤکد است.

س ۱۴۴۶: در بعضی از هیأت‌های مذهبی مصیبت‌هایی خوانده می‌شود که مستند به مقتل معتبری نیست و از هیچ عالم یا مرجعی هم شنیده نشده است و هنگامی که از خواننده مصیبت از منبع آن سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهند که اهل بیت (علیهم السلام) اینگونه به ما فهمانده‌اند و یا ما را راهنمایی کرده‌اند و واقعه کربلا فقط در مقاتل نیست و منبع آن هم فقط گفته‌های علما نمی‌باشد بلکه گاهی بعضی از امور برای مدّاح یا خطیب حسینی از راه الهام و مکاشفه مکشوف می‌شود، سؤال من این است که آیا نقل وقایع از این طریق صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح نباشد، تکلیف شنوندگان چیست؟

ج: نقل مطالب به‌صورت مزبور بدون اینکه مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد مگر آنکه نقل آن به عنوان بیان حال به حسب برداشت متکلّم بوده و علم به خلاف بودن آن، نداشته باشد و تکلیف شنوندگان نهی از منکر است به شرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد.

س ۱۴۴۷: از ساختمان حسینیه صدای قرائت قرآن و مجالس حسینی بسیار بلند پخش می‌شود به‌طوری که صدای آن از بیرون شهر هم شنیده می‌شود واین امر منجر به سلب آسایش همسایگان شده است و مسئولین و سخنرانان حسینیه اصرار به ادامه آن دارند، این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اگر چه اقامه مراسم و شعائر دینی در زمانهای مناسب در حسینیه از بهترین کارها و جزو مستحبات مؤکد می‌باشد، ولی واجب است برگزار کنندگان مراسم و عزاداران تا حد امکان از اذیّت و ایجاد مزاحمت برای همسایگان بپرهیزند هرچند با کم کردن صدای بلندگو و تغییر جهت آن به طرف داخل حسینیه باشد.

س ۱۴۴۸: نظر شریف حضرتعالی نسبت به ادامه حرکت دسته‌های عزاداری در شبهای محرم تا نصف شب همراه با استفاده از طبل و

نی چیست؟

ج: به راه انداختن دسته‌های عزاداری برای سیدالشهدا و اصحاب او (علیهم السلام) و شرکت در امثال این مراسم امر بسیار پسندیده ومطلوبی است و از بزرگترین اعمالی است که انسان را به خداوند نزدیك می کند، ولی باید از هر عملی که باعث اذیّت دیگران می‌شود و یا فی‌نفسه از نظر شرعی حرام است، پرهیز کرد.

س ۱۴۴۹: استفاده از آلات موسیقی مانند اُرگ (از آلات موسیقی و شبیه پیانو است) و سنج و غیر آنها در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود.

س ۱۴۵۰: آیا آنچه متداول شده که به عنوان عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) گوشت بدن را سوراخ کرده و قفل و سنگ کیلو به آن آویزان می کنند، جایز است؟

ج: این گونه اعمال که موجب وهن مذهب می‌شوند جایز نیست.

س ۱۴۵۱: اگر انسان در زیارتگاه‌های ائمه (علیهم السلام) خود را به زمین بیندازد و همانند بعضی از مردم که صورت و سینه خود را برزمین می‌مالند تا از آن خون جاری شود و به همان حالت وارد حرم می‌شوند، عمل کند چه حکمی دارد؟

ج: این اعمال که به عنوان اظهار حزن و عزاداری سنّتی و محبت ائمه (علیهم السلام) محسوب نمی‌شوند از نظر شرعی اعتباری ندارند، بلکه اگر منجر به ضرر بدنی قابل توجه و یا وهن مذهب شوند، جایز نیست.

س ۱۴۵۲: در بعضی از مناطق زنان مراسمی را به اسم سفره حضرت ابوالفضل (علیه السلام) برای اجرای برنامه‌هایی به عنوان جشن عروسی حضرت فاطمه (علیهاالسلام) برگزار می کنند و در آن شعرهای عروسی خوانده و کف می‌زنند و سپس شروع به رقص می کنند، انجام این امور چه حکمی دارد؟

ج: برگزاری این جشنها و مراسم اگر همراه با ذکر اکاذیب و مطالب باطل نبوده و موجب وهن مذهب نشود، فی‌نفسه اشکال ندارد و امّا رقص، اگر به گونه‌ای شهوت برانگیز یا مستلزم فعل حرام باشد، جایز نیست.

س ۱۴۵۳: باقی‌مانده اموالی که به عنوان هزینه‌های مراسم عاشورای امام حسین (علیه السلام) جمع آوری می‌شود، در چه موردی باید خرج شود؟

ج: می‌توان اموال باقی‌مانده را با کسب اجازه اهداء کنندگان آنها در امور خیریه مصرف کرد و یا آنها را برای مصرف در مجالس عزاداری آینده نگه داشت.

س ۱۴۵۴: آیا جایز است در ایام محرم از افراد خیّر اموالی را جمع آوری کرد و با تقسیم آنها به سهم‌های مختلف، قسمتی را به قاری قرآن و مرثیه‌خوان و سخنران داد و باقی‌مانده را برای برگزاری مجالس مصرف کرد؟

ج: اگر با رضایت و موافقت صاحبان اموال باشد، اشکال ندارد.

س ۱۴۵۵: آیا جایز است زنان با حفظ حجاب و پوشیدن لباس خاصی که بدن آنان را بپوشاند، در دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی شرکت کنند؟

ج: شرکت زنان در دسته‌های سینه زنی و زنجیر زنی شایسته نیست.

س ۱۴۵۶: اگر قمه زدن در عزاداری ائمه (علیهم السلام) موجب مرگ شخص شود، آیا این عمل خودکشی محسوب می‌شود؟

ج: اگر این عمل عادتا منجر به فوت نمی‌شود حکم خودکشی را ندارد ولی اگر از همان ابتدا خوف خطر جانی برای او وجود داشته و در عین حال این کار را انجام داده و منجر به فوت وی شده است، حکم خودکشی را دارد.

س ۱۴۵۷: آیا شرکت در مجالس فاتحه‌ای که برای مسلمانی که با خودکشی از دنیا رفته، برگزار می‌شود جایز است؟ قرائت فاتحه برای آنان بر سر قبرشان چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۵۸: خواندن مرثیه و مدیحه‌هایی که شنوندگان را در جشنهای تولد ائمه (علیهم السلام) و عید مبعث به گریه بیندازد چه حکمی دارد؟ ریختن پول بر سر حاضرین چه حکمی دارد؟

ج: خواندن مرثیه و مدیحه در جشنهای اعیاد دینی اشکال ندارد و پاشیدن پول بر سر حاضرین هم بدون اشکال است بلکه اگر به قصد اظهار شادی و سرور و شادکردن قلوب مؤمنین باشد، ثواب هم دارد.

س ۱۴۵۹: آیا خواندن زن در مجالس عزاداری با علم او به اینکه مردان نامحرم صدای او را می‌شوند جایز است؟

ج: اگر خوف مفسده باشد باید از آن اجتناب شود.

س ۱۴۶۰: در روز عاشورا مراسمی مانند قمه زنی و پابرهنه وارد آتش و ذغال روشن شدن برگزار می‌شود که علاوه بر اینکه باعث بدنام شدن مذهب شیعه اثنی عشری در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می‌شود، ضررهای جسمی و روحی هم به این اشخاص وارد می‌کند و همچنین موجب توهین به مذهب می‌گردد، نظر شریف حضرتعالی در این‌باره چیست؟

ج: هر کاری که برای انسان ضرر داشته و یا باعث وهن دین و مذهب گردد حرام است و مؤمنین باید از آن اجتناب کنند و مخفی نیست که بیشتر این امور باعث بدنامی و وهن مذهب اهل بیت (علیهم السلام) می‌شود و این از بزرگترین ضررها و خسارتها است.

س ۱۴۶۱: آیا قمه زدن به‌طور مخفی حلال است یا اینکه فتوای شریف حضرت عالی عمومیت دارد؟

ج: قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی‌شود و سابقه‌ای در عصر ائمه (علیهم السلام) و زمانهای بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم (علیه السلام) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می‌شود بنا بر این در هیچ حالتی جایز نیست.

س ۱۴۶۲: معیار شرعی ضرر اعم از جسمی یا روحی چیست؟

ج: معیار، ضرری است که در نظر عرف، قابل توّجه و معتنابه باشد.

س ۱۴۶۳: زنجیر زدن به بدن همانگونه که بعضی از مسلمانان انجام می‌دهند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به نحو متعارف و به‌گونه‌ای باشد که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه در عزاداری محسوب شود اشکال ندارد.

ولادت‌ها و اعیاد

س ۱۴۶۴: آیا انشای عقد اخوّت در ایّامی غیر از روز عید غدیر خم جایز است؟

ج: انحصار آن به روز مبارک عید غدیر خم معلوم نیست هرچند اولی و احوط است.

س ۱۴۶۵: آیا واجب است عقد اخوّت به همان صیغه مشهور اجرا شود یا اینکه اجرای آن به هر لغتی صحیح است؟

ج: رعایت صیغه خاصی که وارد شده هرچند اولی است ولی تعیّن آن احراز نشده است.

س ۱۴۶۶: نظر حضرت عالی راجع به عید نوروز چیست؟ آیا همانند عیدهایی که مسلمانان آنها را جدی می‌گیرند مثل عید فطر و قربان، از نظر شرعی ثابت شده است یا اینکه فقط روز مبارکی محسوب می‌شود مثل روز جمعه و مناسبتهای دیگر؟

ج: هرچند نصّ معتبری مبنی بر اینکه عید نوروز از اعیاد دینی یا ایام مبارک شرعی باشد، وارد نشده است، ولی جشن گرفتن و دید و بازدید در آن روز، اشکال ندارد، بلکه از این جهت که صله رحم می‌باشد مستحسن است.

س ۱۴۶۷: آیا آنچه راجع به عید نوروز و فضیلت و اعمال آن وارد شده، صحیح است؟ آیا انجام آن اعمال (اعم از نماز و دعا و

غیره) به قصد ورود جایز است؟

ج: انجام آن اعمال به قصد ورود، محل تأمل و اشکال است، بله انجام آنها به قصد رجاء و امید مطلوب بودن، اشکال ندارد.

احتکار و اسراف

س ۱۴۶۸: احتکار چه چیزهایی از نظر شرعی حرام است؟ آیا تعزیر مالیِ محتکران به نظر جناب عالی جایز است؟

ج: حرمتِ احتکـار بر اسـاس آنچه در روایـات آمـده و نظر مشـهور هم همـان است، فقـط در غلّاتِ چهارگانه و در روغن حیوانی و روغن نباتی است که طبقات مختلف جامعه به آن نیاز دارنـد، ولی حکومت اسـلامی هنگامی که مصـلحت عمومی اقتضا کنـد، حق دارد از احتکار سایر احتیاجات مردم هم جلوگیری کنـد و اجرای تعزیر مالی بر محتکر در صورتی که حاکم صـلاح بدانـد، اشـکال ندارد.

س ۱۴۶۹: گفته می‌شـود که اسـتفاده از نیروی برق برای روشـنایی بیشـتر از مقـدار نیـاز، اسـراف محسوب نمی‌شود، آیـا این سـخن صحیح است؟

ج: شـکی نیست که اسـتفاده و مصـرف هر چیز حتّی نیروی برق و نـور چراغ بیشـتر از مقـدار نیـاز، اسـراف محسوب می‌شود. آنچه صحیح است سـخن منقول از رسول‌الله (صـلّی‌الله علیه وآله وسـلّم) است که می‌فرماید: «لاسَرَف فی خیر» در کار خیر، اسراف وجود ندارد.

احکام خرید و فروش

شروط عقد

س ۱۴۷۰: آیا معامله معاطاتی در خرید و فروش و سایر معاملات، همانند معامله عقدی محکوم به لزوم است؟

ج: بین معامله عقدی و معامله معاطاتی در لزوم، تفاوتی وجود ندارد.

س ۱۴۷۱: اگر زمین و خانه از طریق بیع یا مصالحه بین افراد خانواده با سـند عادی خطی بـدون ثبت رسـمی و بدون انشای صـیغه به وسیله یکی از علمای دینی، معامله شود، آیا این معامله از نظر شرعی و قانونی صحیح است؟

ج: بعد از آنکه معامله بر وجه شـرعی واقع شد، محکوم به صـحّت و لزوم است و عدم ثبت رسمی آن و عدم انشای صیغه ضرری به صحّت آن نمی‌زند.

س ۱۴۷۲: آیا مجرّد خرید ملکی که دارای سـند رسـمی است با سـند عادی و بدون ثبت سـند رسـمی آن به نام مشتری، شرعاً جایز است؟

ج: در تحقّق اصل خرید و فروش، تنظیم سند رسمی و ثبت آن شرط نیست بلکه معیار، وقوع نقل و انتقال از طرف مالك یا وکیل و یا ولیّ او است به نحوی که شرعاً صحیح باشد هرچند در آن مورد اصلاً سندی تنظیم نشود.

س ۱۴۷۳: آیا مجرّد تنظیم سـند عادی بین فروشـنده و خریـدار برای تحقّق بیع کافی است و سـند آن محسوب می‌شود؟ و آیا قصـد طرفین به انجام عقد بیع برای انعقاد آن و الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی و تسلیم مبیع کافی است؟

ج: مجرّد قصـد بیع یـا تنظیم سـند عـادی در مورد آن برای تحقّق بیع و انتقـال مالکیت مبیع به مشتری کافی نیست و تا معامله به نحو صحیح شرعی واقع نشود، تنظیم سند رسمی به نام مشتری و درخواست تحویل کالا از سوی مالك لزومی ندارد.

س ۱۴۷۴: اگر دو نفر راجع به معامله‌ای گفتگو کرده و به توافق برسـند و مشتری مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده بپردازد و راجع

به آن، سند کتبی تنظیم کنند و در آن شرط نمایند که اگر یکی از آنان از تمام کردن معامله خودداری کند باید مبلغی به دیگری بپردازد، آیا این مدرک به تنهایی به عنوان سند بیع محسوب می‌شود؟ به این معنا که مجرّد توافق و اراده طرفین بر انجام بیع، برای انعقاد و تحقّق آثار آن کافی باشد تا اینکه اگر یکی از آنان از قطعی کردن معامله خودداری کند، طرف دیگر حق داشته باشد او را ملزم به عمل به شرط نماید؟

ج: مجرّد قصد بیع یا توافق بر آن و یا وعده انجام آن هرچند با نوشتن سند کتبی راجع به آن همراه باشد، بیع محسوب نمی‌شود و برای تحقّق آن هم کافی نیست و شرط هم تا در ضمن عقد و معامله نباشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد نشود اثری ندارد، بنا بر این تا بیع و نقل و انتقال بر وجه صحیح شرعی منعقد نشود، هیچ‌یک از طرفین نسبت به طرف دیگر از جهت توافق و وعده انجام معامله، حقّی پیدا نمی‌کنند.

شرایط خریدار و فروشنده

س ۱۴۷۵: اگر شخصی از طرف دولت یا به حکم حاکم، وادار به فروش زمین و لوازم خانه‌اش شود، آیا برای کسی که می‌داند او مجبور به فروش شده، جایز است آنها را از او خریداری کند؟

ج: اگر وادار کردن او به فروش زمین و لوازم خانه به حق باشد و توسط شخصی که شرعاً چنین حقّی را دارد، صورت بگیرد، خرید آنها توسط دیگران ازاو اشکال ندارد، در غیر اینصورت منوط بر این است که بعد از معامله، اجازه آن را بدهد.

س ۱۴۷۶: بعد از آنکه زید، مِلک خود را به عمرو، فروخت و پول آن را دریافت کرد و همچنین بعد از فروش آن توسط عمرو، به خالد و دریافت پول آن و مصرف آن در هزینه‌های او، حکم به توقیف و مصادره اموال زید شده، آیا این حکم، شامل مِلکی که قبل از آن توسط زید فروخته شده، می‌شود و کشف از بطلانِ فروش آن می‌کند؟

ج: اگر ثابت شود که فروشنده بر اثر حکم حاکم نسبت به توقیف اموالش از زمان معامله، حق فروش آنها را نداشته و یا با آنکه ذوالید بوده ولی مالک مبیع نبوده بلکه مبیع از چیزهایی بوده که حاکم حق مصادره آن را داشته، حکم مصادره که متاخّر از بیع است، شامل مبیع هم شده و حکم به بطلان بیعی که قبل از صدور حکم صورت گرفته، می‌شود و در غیر این صورت، بیعی که قبل از صدور حکم انجام شده، مشمول مصادره اموال نشده و محکوم به صحّت است.

س ۱۴۷۷: پیچیدگی روابط اجتماعی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم، گاهی آنان را وادار به انجام معاملات اضطراری می‌کند که زیانبار و غیرعادلانه و یا لااقل از نظر عرف مذموم محسوب می‌شوند، آیا اضطرار از نظر شرعی موجب بطلان معامله است یا خیر؟

ج: اضطرار از نظر فقهی ضرری به صحّت و نفوذ معامله اعم از خرید و فروش و غیر آنها که همراه با رضایت و طیب خاطر باشد، نمی‌زند. ولی از نظر اخلاقی و انسانی برطرف دیگر واجب است که از شرایط به وجود آمده برای شخص مضطرّ سوءاستفاده نکند.

بیع فضولی

س ۱۴۷۸: اینجانب قسمتی از یک زمین زراعی را از برادرم به نحو بیعِ شرط خریده‌ام، ولی برادرم اقدام به فروش مجدّد آن به شخص دیگری نموده است، آیا معامله دوّم او صحیح است؟

ج: اگر بیع اوّل بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، فروشنده حق فروش آن را به شخص دیگر قبل از فسخ بیع اول ندارد و اگر این کار را انجام دهد، بیع دوم فضولی و منوط بر اجازه مشتری اول است.

س ۱۴۷۹: اعضای یک شرکت تعاونی قطعه زمینی را برای سکونت خریده‌اند که پول آن را خودشان پرداخته‌اند ولی سند رسمی آن به نام شرکت ثبت شده است، اخیراً هیأت اداری شرکت که در خرید و تأمین پول زمین نقشی نداشته‌اند، به عضویت شرکت در

آمده و بدون کسب رضایت اعضای قبلی اقدام به فروش زمین به قیمتی کمتر از قیمت واقعی آن کرده است، آیا این بیع جایز است؟

ج: اگر اشخاص معیّنی با پول خود زمین را برای خودشان خریده‌اند، زمین، ملک آنان است و کس دیگری در آن حقّی ندارد و فروش آن به دیگران توسط هیأت اداری شرکت، بدون اجازه مالکان آن، فضولی است ولی اگر آن را با سرمایه شرکت که یک شخصیت حقوقی است، برای خود شرکت خریده‌اند، جزء اموال شرکت تعاونی خواهد بود و در این صورت جایز است هیأت اداری بر اساس مقرّرات شرکت در آن تصرّف نماید.

س ۱۴۸۰: شخصی در هنگام سفر، برادرش را وکیل رسمی نموده تا خانه‌اش را به هر کسی حتّی خودش بفروشد،ولی بعد از بازگشت از سفر از تصمیم خود مبنی بر فروش خانه منصرف شد و انصراف خود را به‌طور شفاهی به برادرش اطلاع داد، ولی برادر او به استناد وکالت رسمی مذکور، خانه را به خود منتقل نمود و سند آن را به نام خود ثبت کرد بدون آنکه پول را به موکّل بدهد و یا خانه را از او تحویل بگیرد، آیا این بیع صحیح است؟

ج: اگر ثابت شود که وکیل بعد از اطلاع از عزل خود هرچند به‌طور شفاهی، اقدام به فروش خانه به خودش نموده است، بیع، فضولی و منوط به اجازه موکّل است.

س ۱۴۸۱: اگر مالکی کالای خود را به کسی بفروشد و سپس مجدّداً آن را بدون آنکه حق فسخ بیع اول را داشته باشد به شخص دیگری بفروشد، آیا این بیع او صحیح است؟ و در صورتی که کالای فروخته شده نزد او موجود باشد، آیا جایز است مشتری دوم به استناد بیع دوّم، آن را مطالبه کند؟

ج: بعد از اتمام بیع اول کالا، فروش مجدّد آن به شخص دیگر بدون اجازه مشتری اول، فضولی و منوط به اجازه او خواهد بود و تا بیع دوم را اجازه نداده است، حق دارد کالا را در هر جایی که یافت، اخذ کند و مشتری دوم حق ندارد آن را از فروشنده مطالبه کند.

س ۱۴۸۲: شخصی زمینی را با اموال شخص دیگری خریده است، آیا این زمین ملک او محسوب می‌شود یا ملک صاحب مال؟

ج: اگر زمین را با عین مال شخص دیگری خریده باشد، در صورتی که صاحب مال، معامله را اجازه دهد، بیع از طرف او واقع می‌شود و خریدار حقّی در آن ندارد و اگر اجازه ندهد، بیع، باطل است. برخلاف زمانی که زمین را برای خودش و در ذمّه بخرد و سپس پول آن را از مال شخص دیگری بدهد، در این صورت زمین ملک خود او خواهد بود ولی پول آن را به فروشنده بدهکار است و همچنین ضامن مال شخصی که پول او را به فروشنده داده است، می‌باشد و بر فروشنده هم واجب است که آنچه را در ابتدا به عنوان قیمت زمین دریافت کرده است به مالک آن برگرداند.

س ۱۴۸۳: اگر شخصی مال دیگری را به‌طور فضولی بفروشد و پول آن را گرفته و برای احتیاجات خود مصرف نماید و سپس بعد از گذشت مدّت زیادی بخواهد عوض آن را به صاحب مال بدهد، آیا باید همان مبلغی را که از فروش مال او بدست آورده است به او بدهد یا قیمت آن را در آن زمان و یا در زمان پرداختِ عوض به او بپردازد؟

ج: اگر مالک بعد از اجازه اصل بیع، اجازه قبض ثمن را هم بدهد، باید همان مبلغی را که به عنوان ثمن از مشتری گرفته، به مالک بدهد و اگر اصل بیع را رد کند باید در صورت امکان، عین مال مالک را به او برگرداند و در صورت عدم امکان باید عوض آن را اعم از مثل یا قیمت به او بدهد و احوط این است که با مالک در مورد تفاوت قیمت زمان معامله و روز ادا، مصالحه نماید.

اولیای تصرّف

قسمت اول

س ۱۴۸۴: اگر پدری برای فرزندان صغیرش املاکی را خریداری نماید و صیغه شرعیِ عقد بیع هم جاری شود، آیا بیع با قبض و اقباض پدر بر اثر ولایتی که بر آنان دارد، محقق می‌شود؟

ج: بعد از تحقّق صحیح معامله از طرف پدر برای فرزند صغیرش، قبض مبیع توسط پدر به عنوان ولایت بر فرزند صغیر خود، برای ترتّب آثار آن کافی است.

س ۱۴۸۵: سرپرست اینجانب در دوران کودکی اقدام به فروش زمینم نموده ومبلغی را به عنوان بیعانه از مشتری گرفته است و نمی‌دانم که معامله بین آنان تمام شده یا خیر، ولی زمین به‌طور دائم در اختیار مشتری است و در آن تصرّف می‌کند، آیا این بیع، صحیح و بر من نافذ است، یا اینکه جایز است خودم به عنوان مالک اصلی زمین را از او پس بگیرم؟

ج: اگر ثابت شود که ولیّ شرعی شما زمینتان را به دلیل ولایتی که در آن زمان بر شما داشته، فروخته است، بیع، شرعاً محکوم به صحّت است و شما در حال حاضر تا زمانی که فسخِ آن بیع، ثابت نشده است، حق مطالبه زمین را ندارید.

س ۱۴۸۶: اگر از دارایی میّت مقداری پول نقد باقی بماند و قیّم، آن را نزد خود نگهداری کند و به کار نیندازد، آیا سود مال به مقداری که بانکها پرداخت می‌کنند (مثلاً ۱۳٪) یا هر مقداری که در بازار و عرف، متعارف می‌باشد، بر عهده اوست؟ و در صورتی که با مال مذکور تجارت کند و سودی را که مقدار آن مشخص نیست بدست آورد، حکم چیست؟

ج: قیّم، ضامن سودهای فرضی اموال صغار نیست، ولی اگر با مال صغیر تجارت کند، همه درآمدهای حاصله، متعلّق به صغیر است و قیّم در صورتی که شرعاً برای تجارت با مال صغیر مجاز باشد، فقط مستحق اجرة المثلِ کار خود می‌باشد.

س ۱۴۸۷: آیا جایز است داماد و فرزندانِ شخصِ زنده غیر محجور، اموال و املاک او را بدون وکالت و کسب اجازه از او بفروشند؟

ج: فروش مِلک دیگری بدون اذن او فضولی بوده و منوط به اجازه اوست هرچند فروشنده داماد یا فرزند مالک باشد، بنا بر این تا مالک اجازه ندهد اثری بر آن معامله مترتّب نمی‌شود.

س ۱۴۸۸: شخصی دچار سکته مغزی و اختلال حواس شده است، دراین حالت فرزندان چگونه می‌توانند در اموال وی تصرّف کنند؟ تصرّف یکی از فرزندان بدون اذن حاکم شرعی و بدون اجازه فرزندان دیگرش چه حکمی دارد؟

ج: اگر اختلال حواس او به حدّی باشد که به نظر عرف مجنون محسوب شود، ولایت بر او و اموالش با حاکم شرع، است و برای هیچکس حتّی فرزندانش تصرّف در اموال او بدون اذن حاکم شرع، جایز نیست و اگر قبل از کسب اجازه از حاکم در اموال وی تصرّف شود، غصب و موجب ضمان است و تصرّفات معاملی در آنها فضولی و منوط به اجازه حاکم است.

س ۱۴۸۹: آیا اگر کسی با همسر شهیدی ازدواج کند و عهده‌دار سرپرستی او شود، برای او و فرزندان و همسرش (مادر فرزندان شهید) استفاده از اشیای خریداری شده با پول بنیاد شهید که به فرزندان او می‌دهد، جایز است؟ حقوقی که برای فرزندان شهید مقرّر شده است و کمکهای جنسی و نقدی که بنیاد شهید به آنان می‌کند، چگونه باید مصرف شود؟ آیا واجب است آنها را جدا نموده و به‌طور دقیق فقط برای فرزندان شهید مصرف نمایند؟

ج: تصرّف در اموال مخصوص فرزندان صغیر شهید، اعم از اینکه برای مصرف در هزینه‌های خود آنان باشد و یا برای استفاده دیگران، هرچند به مصلحت کودکان صغیر شهید باشد، باید به اذن ولیّ شرعی آنان صورت بگیرد.

س ۱۴۹۰: اشیایی که دوستان شهید هنگام دیدار از خانواده او به آنان هدیه می‌دهند چه حکمی دارند؟ آیا جزئی از اموال فرزندان شهید محسوب می‌شود؟

ج: اگر هدایا برای فرزندان شهید باشد، با قبول ولیّ شرعی جزء اموال آنان محسوب می‌شود و تصرّف دیگران در آنها منوط به اذن ولیّ شرعی آنان است.

س ۱۴۹۱: پدرم صاحب یک غرفه تجاری بود که بعد از وفاتش عموهایم آن را اداره می‌کردند و مبلغ معیّنی را به عنوان اجاره به ما می‌دادنـد، بعد از گذشت مدّتی مادرم که قیّم ما بود مبلغی پول از یکی از عموهایم قرض گرفت و آنان هم پرداخت اجاره آن را به حساب مبلغی که از آنان قرض گرفته‌ایم قطع کردنـد و سپس آن غرفه تجاری را برخلاف قانون حفظ و نگهـداری اموال کودکان صغیر تـا رسیدن به سنّ بلوغ از مادرم خریدنـد و معامله به‌طور رسـمی در دوران حکومت قبلی با کمک بعضـی از افراد که تابع آن حکومت بودند، قطعی و تمام شد، تکلیف ما در حال حاضـر چیست؟ آیا آن تصـرّفات و معامله محکوم به صحّت هستند یا اینکه ما از نظر شرعی حق فسخ آن معامله را داریم؟ و آیا حق صغیر با مرور زمان از بین می‌رود؟

ج: اجاره غرفه و قطع پرداخت مال الاجاره به جهت مبلغی که قرض گرفته شـده و همچنین فروش آن محکوم به صـحّت است، مگر آنکه از طریق شـرعی و قـانونی ثـابت شود که فروش سـهم کودکـان صـغیر در آن زمان به مصـلحتشان نبوده و یا قیّم آنان مجاز در فروش آن نبوده است و کودکـان هم بعـد از بلوغ آن معـامله را اجـازه ندادهانـد و بر فرض اثبـات بطلان معامله، مرور زمان اثری در سقوط حق افراد صغیر ندارد.

س ۱۴۹۲: شوهرم در یک حادثه راننـدگی که یکی از دوسـتانش راننـده ماشـین بود کشـته شـد و من قیّم شـرعی و قانونی فرزندان صغیرم شدم.اولاً: آیا من باید از راننده، مطالبه دیه و یا پیگیری مسأله دریافت حق بیمه را بکنم؟

ثانیاً: آیا جایز است در مال مخصوص فرزندان برای برگزاری مراسم عزاداری پدرشان تصرّف کنم؟

ثالثاً: آیا برای من جایز است از حق کودکان صغیر نسبت به دیه کوتاه بیایم؟

رابعاً: اگر از حق آنان کوتاه بیایم و آنان بعد از بلوغ به آن راضی نشوند، آیا من ضامن دیه هستم؟

ج: اگر راننده یا فرد دیگری از نظر شـرعی ضامن دیه باشد، بر شما واجب است که به عنوان ولایت بر کودکان صغیر حق آنان را با مطـالبه از کسـی که دیه بر عهـده اوست، حفـظ کنیـد و همچنین در مسـأله حق بیمه هم اگر کودکان به موجب قانون چنین حقّی را داشته باشند، همین وظیفه را دارید.

۲. مصرف اموال صغیر در هزینه‌های مجالس ترحیم پدرشان جایز نیست هرچند به طریق ارث از پدرشان به آنان رسیده باشد.

۳ و ۴. گذشت شما از حق فرزندان که خلاف مصلحت آنان می‌باشد جایز نیست و آنان می‌توانند بعد از بلوغ دیه را مطالبه کنند.

س ۱۴۹۳: شوهرم که چند کودک صـغیر دارد فوت کرده است و به استناد رأی دادگاه جدّ پدری آنان ولیّ و قیّم همگی آنان شده است، آیـا در صورتی که یکی از فرزنـدان به سنّ بلوغ برسـد، قیّم برادران دیگرش می‌شود؟ و اگر اینگونه نباشـد، آیـا من حق دارم سرپرست فرزنـدانم بـاشم؟ و از طرفی جـدّ آنان به اسـتناد رأی دادگاه قصـد دارد سُـدس اموال میّت را بگیرد، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: قیمومت و ولایـت بر ایتـام صـغیر تـا زمان بلوغ و رشـد آنان با جـدّ پـدری ایشان است بـدون اینکه نیاز به نصب از طرف دادگاه باشـد، ولی تصـرّفات او در اموال آنـان بایـد طبق مصـلحت و منفعت ایشان باشـد و اگر اقـدام به عملی بر خلاف مصـلحت کودکان صغیر کرد، حق دارنـد در آن مورد برای پیگیری و بررسـی به دادگاه مراجعه کننـد و هر یک از آنان که به سن بلوغ برسـد و رشـید شود از ولایت و قیمومت جـدّ پدری خارج می‌شود و اختیار امور خود را بدست می‌گیرد ولی نه او و نه مادرش ولایت و قیمومت بر فرزندان صـغیر دیگر پیدا نمی‌کنند و چون جدّ آنان از اموال پدرشان به مقدار سُدس ارث می‌برد، بنا بر این اشکال ندارد که سُدس اموال میّت را برای خود دریافت کند.

س ۱۴۹۴: زن شوهرداری که دارای پدر و مادر و شوهر و سه فرزند صـغیر است به قتل رسـیده است و دادگاه حکم صادر کرده که قاتل آن زن برادر شوهر اوست و باید به اولیای دم دیه بپردازد، ولی پدر کودکان صغیر که ولیّ شرعی آنان هم هست برادر خود را قاتل نمی‌دانـد و لـذا از دریافت دیه از برادرش برای خود و فرزندانش خودداری می‌کند، آیا این عمل او جایز است؟ و همچنین آیا

با وجود پدر و جدّ پدری کودکان صغیر، آیا کس دیگری به هر عنوانی حق دخالت دراین امر و اصرار بر گرفتن دیه برای فرزندان آن زن از عموی آنان را دارد یا خیر؟

ج: ۱. اگر پدر صغار یقین داشته باشد که برادرش که متهم به قتل همسرش است قاتل و مدیون حقیقی به دیه نیست، جایز نیست از او دیه بگیرد و به عنوان گرفتن حقّ اولاد صغیرش از او دیه مطالبه کند.

۲. با وجود پدر یا جدّ پدری که بر صغار ولایت و قیمومت دارند، کس دیگری حق دخالت در امور آنان را ندارد.

س ۱۴۹۵: اگر مقتول فقط اولاد صغیری داشته باشد و قیّمی که بر آنان نصب شده از اولیای دم نباشد، آیا برای او عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه جایز است؟

ج: اگر اختیارات ولّی شرعی به قیّم منصوب واگـذار شـده، می‌توانـد با رعایت مصلحت و غبطه صغیر نسبت به عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه اقدام نماید.

س ۱۴۹۶: مبلغی پول از یک صغیر در بانک وجود دارد و قیّم او قصد دارد به منظور تجارت برای او مقداری از آن را از بانک بگیرد تا بدین ترتیب هزینه‌های فرد صغیر را تأمین کند، آیا این کار برای او جایز است؟

ج: برای ولیّ و قیّم صغیر جایز است با رعایت مصلحت و غبطه صغیر با مال او برای خود او به عنوان مضاربه کار کننـد یا آن را به دیگری بدهند تا با آن کار کند به شرط اینکه عامل مورد اطمینان و امین باشد و الا ضامن مال صغیر هستند.

س ۱۴۹۷: اگر اولیای دم یا بعضی از آنان صغیر باشند و ولایت بر آنان در مطالبه حق‌شان با حاکم باشد، آیا در صورتی که حاکم اعسار جانی را احراز کند، جایز است او را با تبدیل قصاص به دیه، از قصاص عفو کند؟

ج: در صورتی که حاکم شرع، غبطه و مصلحت صغار را در تبدیل بداند، جایز است حقّ قصاص را تبدیل به دیه نماید.

س ۱۴۹۸: آیا جایز است حاکم، ولیّ قهری طفل را بعد از ثبوت ضرر رساندن او به اموال طفل عزل کند؟

ج: اگر برای حاکم هرچند از طریق قرائن و شواهد آشکار شود که استمرار ولایت ولیّ قهری طفل و تصرّفات وی در اموال طفل به ضرر او است، عزل وی بر حاکم واجب است.

س ۱۴۹۹: آیا خودداری ولیّ از قبول هبه و صلح غیر معوّض و موارد دیگری از همین قبیل که به نفع صغیر هستند، ضرر زدن به صغیر یا عدم رعایت مصلحت او محسوب می‌شود؟

ج: مجرّد خودداری از قبول هبه و صلح غیر معوّض برای صغیر، ضرر زدن به او و عدم رعایت مصلحت وی محسوب نمی‌شود. بنا بر این فی‌نفسه اشکال نـدارد زیرا بر ولیّ تحصیل مال برای صغیر واجب نیست بلکه ممکن است به نظر ولیّ، خودداری او از پذیرفتن در بعضی موارد به مصلحت طفل باشد.

س ۱۵۰۰: اگر دولت، زمین یا اموالی را به فرزندان شهدا اختصاص دهد و تصویب کند که به نام آنان به ثبت برسد، امّا ولیّ صغار از امضای اسناد آنها خودداری کند. آیا حاکم می‌تواند این کار را به ولایت از صغار انجام دهد؟

ج: اگر تحصیل اموال برای صغار منوط بر امضای ولیّ باشـد، انجام آن بر او واجب نیست و حاکم با وجود ولیّ شرعی، ولایتی بر آنان نـدارد، ولی اگر حفظ اموال مخصوص صغار، منوط بر امضای ولیّ باشد، او حق نـدارد از انجام آن امتناع کند و اگر از انجام آن خودداری نماید، حاکم باید او را وادار به امضا کرده و یا خود به عنوان ولایت بر صغار این کار را انجام دهد.

س ۱۵۰۱: آیا عدالت در ولایت بر طفل شرط است؟ و اگر ولیّ طفل فاسق باشد و خوف فساد طفل یا از بین رفتن اموال او وجود داشته باشد، حاکم چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: عدالت، شرط ولایت پدر و جدّ پدری بر طفل نیست، ولی اگر برای حاکم هرچند با قرائن حالیه ثابت شود که پدر و یا جدّ پدری باعث ضرر برای طفل خواهند شد، باید آنان را عزل نموده و از تصرّف در اموال طفل منع کند.

س ۱۵۰۲: اگر در قتل عمـد، همه اولیاء دم مقتول، صـغیر یا مجنون باشـند، آیا ولّی قهری (پـدر یا جـدّ پدری) یا قیّم انتخابی دادگاه حق درخواست قصاص یا مطالبه دیه را دارند؟

ج: از مجموعه ادّله ولاـیت اولیـاء صـغیر و مجنون، چنین اسـتفاده می‌شود که جعل ولایت برای آنان از طرف شارع مقـدّس به خاطر حفظ مصـلحت مولّی علیه است. بنا بر این در مسأله مورد بحث، ولّی شـرعی آنان باید با ملاحظه غبطه و مصـلحت آنان اقدام کند و انتخاب او نسبت به قصاص یا دیه یا عفو مع‌العوض یا بلاعوض، نافذ است. بدیهی است که تشخیص مصلحت صغیر و مجنون باید با ملاحظه همه جوانب و از جمله، نزدیک یا دور بودن او از سنّ بلوغ صورت گیرد.

س ۱۵۰۳: اگر جنایتی بر انسان کاملی واقع شود، آیا پدر یا جدّ پدری او حقّ تقاضای دیه و گرفتن آن برای مجنی علیه بدون اذن او را دارند؟ یعنی آیا بر جانی واجب است که هنگام مطالبه پدر یا جدّ پدری دیه را به مجنی علیه پرداخت کند؟

ج: آنان ولایتی بر مجنی علیه بالغ و عاقل ندارند، لذا نمی‌توانند بدون اذن او حقّ وی را مطالبه کنند.

قسمت دوم

س ۱۵۰۴: آیا برای ولیّ صغار جایز است به عنوان ولایت بر آنان، وصیت مورّث ایشان در زائد بر ثلث را اجازه دهد؟

ج: ولیّ شرعی، می‌تواند با رعایت غبطه و مصلحت صغار، اجازه دهد.

س ۱۵۰۵: آیا پدر نسبت به مادر در رابطه با فرزند، ذیحق‌تر و دارای اولویت است؟ و اگر پدر یا جدّ پدری اولویتی ندارند بلکه پدر و مادر هر دو به یک مقدار صاحب حق هستند، آیا هنگام اختلاف، قول پدر مقدّم است یا قول مادر؟

ج: پاسـخ با اختلاف حقوق مختلف می‌شود، ولایت بر صـغیر به عهـده پـدر و جدّ پدری است و حضانت فرزند پسـر تا دو سالگی و فرزنـد دختر تـا هفت سـالگی با مادر است و بعـد از آن با پـدر است و حقّ اطاعت و حرمت اذیّت پـدر و مادر توسط فرزنـد به یک مقدار است و فرزند باید حال مادر را بیشتر مراعات کند، در روایات وارد شده که بهشت زیر پای مادران است.

س ۱۵۰۶: شـوهرم که دو فرزنـد از او دارم به شـهادت رسـیده است، برادر و مـادر شـوهرم آن دو کـودک و لوازم زنـدگی و تمـام اموالشـان را گرفته و از دادن آنـان به من خودداری می‌کننـد، با توجه به اینکه من به خاطر آنان ازدواج نکرده و ازدواج هم نخواهم کرد، چه کسی حق نظارت بر آنان و اموالشان را دارد؟

ج: نگهداری اطفال یتیم تا رسیدن به سنّ تکلیف شرعی حقّ مادرشان است، ولی ولایت بر اموال آنان با قیّم شرعی آنان است و در صورت نبودن قیّم با حاکم شرع است و عموی صغار و مادر بزرگشان حق حضانت و ولایت برآنان و اموالشان را ندارند.

س ۱۵۰۷: بعضی از اولیای کودکان صغیر بعد از ازدواج همسر میّت، مانع استفاده مادر و فرزندان تحت حضانت او از سهم صغار از ارثیه پدرشان از قبیل خانه و سایر لوازم مورد نیازشان می‌شوند، آیا مجوّز شرعی وجود دارد که آنان را وادار به تسلیم سهم صغار به مادرشان که حضانت آنان را بر عهده دارد، نماید؟

ج: اقدامات ولّی شـرعی صـغار باید با ملاحظه مصـلحت و غبطه آنان باشد و تشخیص مصلحت با او است و چنانچه بر خلاف، عمل کند و سبب بروز اختلاف گردد، باید به حاکم شرع رجوع شود.

س ۱۵۰۸: آیا تجارت قیّم صغار با اموال ایشان به نحوی که منافع آنان حفظ شود، صحیح است؟

ج: با مراعات مصلحت و غبطه صغار اشکال ندارد.

س ۱۵۰۹: هنگام وجود جدّ، عمو، دایی و همسر، حقّ ولایت و قیمومت با کدامیک از آنان است؟

ج: ولاـیت شـرعی بر صـغیر یتیم و اموال او بـا جدّ پـدری است و حقّ حضـانت او هم فقط با مادر است و عمو و دایی حقّ ولایت و

حضانت ندارند.

س ۱۵۱۰: آیا جایز است اموال یتیمان با اذن دادستان کلّ در قبال قبول حضانت آنان، دراختیار مادر قرار گیرد، به‌طوری که جدّ پدری آنان فقط حقّ اشراف ونظارت داشته باشد و حق دخالت مستقیم نداشته باشد؟

ج: این کار بدون موافقت جدّ پدری که ولیّ شرعی کودکان است، جایز نیست مگر آنکه باقی ماندن اموال ایتام دراختیار جدّشان موجب ضرر به آنان شود که در این صورت حاکم باید جلوی آن را بگیرد و ولایت بر اموال آنان را به کسی بسپارد که او را شایسته آن می‌داند اعم از اینکه مادر باشد یا غیر او.

س ۱۵۱۱: آیا بر ولیّ طفل دریافت دیه‌ای که طفل استحقاق گرفتن آن را دارد، از کسی که دیه بر عهده اوست، واجب است؟ و آیا بکارگیری سهم صغیر از دیه هرچند با گذاشتن در حساب سرمایه گذاری بانکی در صورتی که به نفع صغیر باشد، بر او واجب است؟

ج: بر ولیّ طفل واجب است در صورتی که جنایت موجب دیه باشد، آن را برای صغیر از فرد جانی مطالبه و اخذ نماید و برای او تا رسیدن به سنّ بلوغ و رشد حفظ کند، امّا ملزم به تجارت و بهره برداری از آن برای صغیر نیست، ولی انجام آن در صورتی که به مصلحت صغیر باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۲: اگر یکی از اعضای شرکت که ورثه صغیری دارد فوت کند، و ورثه او بر اثر سهمی که در اموال شرکت پیدا می کنند با اعضای دیگر شریک شوند، سایر اعضا نسبت به تصرّفاتشان در اموال شرکت چه تکلیفی دارند؟

ج: واجب است در مورد سهم صغار به ولیّ شرعی یا حاکم شرع مراجعه شود.

س ۱۵۱۳: آیا به مقتضای ولایت جدّ پدری بر ایتام و اموال آنان، واجب است اموالشان که از طریق ارث از ما ترک میّت به آنان رسیده، برای محفوظ ماندن، به جدّ پدری تحویل داده شود؟ و بر فرض وجوب آن، اطفال با مادرشان در کجا باید سکونت کنند؟ و با توجه به اینکه آنان یا مشغول به تحصیل هستند و یا صغیرند و مادرشان هم فقط خانه دار است، از چه منبعی باید ارتزاق کنند؟

ج: ولایت بر صغار به معنای لزوم تسلیم اموالشان به ولیّ و محرومیت آنان از استفاده از اموال تا رسیدن به سنّ بلوغ نیست، بلکه به معنای لزوم نظارت ولیّ بر آنان و اموالشان و مسئولیت او نسبت به حفظ اموالشان است و تصرّف در اموال آنان هم موقوف بر اذن اوست، و بر ولیّ هم واجب است که از اموال صغار به مقدار نیازشان به آنان بپردازد و در صورتی که مصلحت ببیند که اموال را در اختیار مادر و اطفال بگذارد تا از آن استفاده کنند، می تواند این کار را انجام دهد.

س ۱۵۱۴: تا چه مقدار جایز است پدر در اموال فرزند بالغ و عاقل خود که مستقل از اوست تصرّف کند؟ و آیا اگر تصرّفی کند که مجاز به آن نیست، ضامن است؟

ج: برای پدر جایز نیست در اموال فرزند بالغ و عاقل خود تصرّف کند مگر با اجازه و رضایت او و تصرّف بدون رضایت او حرام و موجب ضمان است مگر در مواردی که استثنا شده است.

س ۱۵۱۵: یکی از مؤمنین که سرپرستی برادران یتیم خود را بر عهده دارد و اموالی از آنان در نزد او موجود است با مال آنان اقدام به خرید زمینی بدون سند و مدرک برای ایشان کرده است به این امید که در آینده برای آن سند بگیرد و یا آن را به مبلغی بیشتر از قیمت خرید بفروشد ولی اکنون خوف آن را دارد که کسی ادعای مالکیت زمین را کند و یا کسی آن را تصرّف نماید و اگر در حال حاضر مبادرت به فروش آن کند پول خرید آن هم بدست نمی‌آید، آیا در صورتی که آن را به قیمتی کمتر از قیمت خرید بفروشد و یا غاصبی آن را غصب کند، ضامن پول ایتام است؟

ج: اگر شرعاً قیّم یتیمان باشد و با رعایت مصلحت و منفعت آنان اقدام به خرید زمین برای آنان کرده باشد، چیزی بر عهده او نیست و در غیر این صورت معامله فضولی و منوط به اجازه ولّی شرعی یا اجازه خودشان بعد از رسیدن به سنّ بلوغ می‌باشد و او هم

ضامن مال یتیمان است.

س ۱۵۱۶: آیا جایز است پدر از اموال طفل برای خودش به عنوان قرض بردارد و یا به دیگری قرض بدهد؟

ج: اگر با رعایت غبطه و مصلحت او باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۷: اگر به کودکی لباس یا چیزهای دیگر مثل اسباب‌بازی هدیه داده شود و بعد از بزرگ شدن کودک و یا به علت‌های دیگر برای او غیر قابل استفاده گردد، آیا جایز است ولیّ او آنها را صدقه بدهد؟

ج: جایز است ولیّ طفل با رعایت غبطه و مصلحت او هر گونه که صلاح می‌داند در آنها تصرّف کند.

شرایط جنس و عوض آن

س ۱۵۱۸: آیا جایز است انسان بعضی از اعضای بدنش (مثل کلیه) را به شخصی که به آن نیاز دارد، بفروشد؟

ج: اگر آن عضو از اعضایی باشد که برداشتن آن از بدن خطر و یا ضرر قابل ملاحظه‌ای برای اهداء کننده عضو نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۹: اشیایی که فایده و اهمیّتی نزد عموم مردم ندارند ولی نزد گروه خاصی از ارزش و اهمیّت برخوردار هستند مانند حشرات و زنبورها و مانند آنها که برای مراکز تحقیقی و دانشگاهها ارزش تحقیقاتی دارند، آیا این اشیا دارای مالیّت هستند و احکام اشیایی که مالیّت دارند از قبیل مالکیت، جواز خرید و فروش، ضمان بر اثر اتلاف و غیره، بر آنها هم جاری می‌شود؟

ج: هر چیز که به خاطر منافع حلال آن موجب رغبت عقلاء ولو گروهی از آنان باشد، مالیّت داشته و همه احکام و آثار اموال مانند مالکیّت و جواز خرید و فروش و ضمان بر اثر یَد یا اتلاف و غیره بر آن مترتّب می‌شود مگر احکام و آثاری که دلیلی بر عدم ترتّب آنها از نظر شرعی وجود دارد، هرچند احوط این است که در معاوضه چیزهایی مثل زنبور و حشرات، عوض در برابر حق اختصاص و رفع یَد از این اشیا قرار داده شود.

س ۱۵۲۰: بنا بر اشتراط عین بودن مبیع همانگونه که بسیاری از فقها به آن معتقدند، آیا فروش علوم فنی آنگونه که امروزه در قراردادهایی که بین دولتها راجع به مبادله آن منعقد می‌شود، صحیح است؟

ج: مبادله آنها از طریق مصالحه اشکال ندارد.

س ۱۵۲۱: فروش زمین یا کالای دیگر به شخصی که مشهور به دزدی است و این احتمال وجود دارد که مالی را که به عنوان ثمن به فروشنده می‌پردازد، از اموال مسروقه باشد، چه حکمی دارد؟

ج: معامله با کسی که مشهور به کسب مال از راه حرام است، به صرف احتمال مذکور، اشکال ندارد و اگر یقین داشته باشد پولی که به او می‌پردازد از اموال حرام است، گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۵۲۲: من یک قطعه زمین زراعی دارم که مهریه‌ام بوده است، و اخیراً اقدام به فروش آن کرده‌ام، در حال حاضر مردی ادّعا می‌کند که آن زمین بیشتر از دویست سال است که وقف می‌باشد، تکلیف من در مورد فروش آن چیست؟ و شوهرم که این زمین را به عنوان مهریه به من داده است چه تکلیفی دارد؟ و مشتری که آن را از من خریده است چه تکلیفی دارد؟

ج: همه معاملاتی که بر زمین مذکور صورت گرفته، محکوم به صحّت هستند مگر آنکه مدّعی وقفیّت، ادّعای خود را در دادگاه شرعی ثابت کند و همچنین ثابت شود که این وقف از مواردی است که فروش آن جایز نیست و بر فرض ثبوت هر دو امر، حکم به بطلان همه معاملاتی می‌شود که بر روی آن صورت گرفته است و در این صورت شما باید ثمن را به مشتری برگردانید و زمین هم واجب است به حالت وقفیّت برگردد و شوهر شما هم ضامن مهریه است.

س ۱۵۲۳: واردات گوسفندان و چارپایان از جزایر ایرانی مجاور به دولتهای خلیج فارس افزایش پیدا کرده است و نزد تجّار معروف

است که صادرات آنها از جمهوری اسلامی ممنوع می‌باشد و به شکل غیر قانونی قاچاق می‌شوند، بنا بر این آیا خرید آنها از بازارهای دولتهای مزبور جایز است؟

ج: انتقال و صادرات گوسفند و چارپایان دیگر به کشورهای خارجی از راههای غیرقانونی و برخلاف مقرّرات دولت اسلامی شرعاً ممنوع است.

س ۱۵۲۴: پدرم یک ساعت از سهم آبیاری خود و زمین‌های تابع آن را بر اساس قانون اصلاحات ارضی که او را ملزم به فروش زمین می‌کرد به زارع فروخته است بدون آنکه به اعتراف خریدار، چیزی در برابر آن دریافت کند و از پدرم هم کلامی که دلالت بر هبه آن کند، شنیده نشده است، آیا جایز است پول آن را از خریدار مطالبه کنیم؟

ج: به‌طور کلی اگر حق آبیاری و زمین‌های تابع آن شرعاً ملك فروشنده باشد، خود او و همچنین ورثه او بعد از فوت وی حق دارند از مشتری پول مبیع را مطالبه کنند، ولی امر زمین‌های اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

س ۱۵۲۵: آیا کسی که جواز واردات یا خرید از یک غرفه تجاری را بدست آورده، جایز است بدون انجام کاری آن را در بازار آزاد به شخص دیگری بفروشد؟

ج: این کار در صورتی که مخالف مقرّرات دولت اسلامی نباشد، فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۵۲۶: آیا فروش یا اجاره دادن پروانه کار تجاری که هموطنان از دولت می‌گیرند جایز است؟

ج: انتقال حق انتفاع از پروانه کار به دیگری به‌طور مجانی یا در برابر عوض، تابع مقرّرات دولت جمهوری اسلامی است.

س ۱۵۲۷: جنسی که به مقتضای قانون باید فروش آن به‌صورت مزایده علنی باشد، اگر برای فروش در مزایده عرضه شود، آیا فروختن آن به قیمتی کمتر از قیمتی که کارشناس روی آن گذاشته است، در صورتی که به آن قیمت، مشتری نداشته باشد، جایز است یا خیر؟

ج: قیمتی که توسط کارشناس معیّن شده، معیار فروش در مزایده نمی‌باشد، لذا اگر جنسی در مزایده به نحو صحیح از نظر شرعی و قانونی برای فروش عرضه شود، فروش آن به بالاترین قیمتی که در مزایده مشتری دارد، محکوم به صحّت است.

س ۱۵۲۸: در زمین مجهول المالکی یک منزل مسکونی بنا کرده‌ایم. آیا فروش زمین همراه با ساختمان موجود در آن با رضایت مشتری و علم او به اینکه مجهول‌المالك بوده و فروشنده، فقط مالك ساختمان آن است، جایز است؟

ج: اگر ساخت بنا در زمین مجهول المالك با اذن حاکم شرع باشد، مالك ساختمان فقط می‌تواند مبادرت به فروش ساختمان بکند و حقّ فروش زمین را ندارد.

س ۱۵۲۹: اینجانب خانه‌ام را به مردی فروخته‌ام و او هم چکی را به مبلغ معیّنی به عنوان قسمتی از پول به من داده است، ولی با توجه به عدم وجود پول در حسابش از نقد کردن چك خودداری می‌کند، با در نظر گرفتن نسبت تورّم وبالا رفتن قیمت خانه با گذشت زمان و همچنین با توجه به اینکه طی مراحل پیگیری قانونی و محکومیت مشتری برای دستیابی به مبلغ چك، مدّتی طول می‌کشد، آیا من فقط حق دریافت مبلغ چك را دارم یا می‌توانم تفاوت قدرت خرید نسبت به روز دریافت مبلغ چك را هم از او مطالبه کنم؟

ج: فروشنده حق مطالبه مبلغی بیشتر از قیمت معیّن شده مبیع در معامله را ندارد، ولی در صورتی که بر اثر کوتاهی خریدار در پرداخت پول، قدرت خرید فروشنده و ارزش پول پایین بیاید ومتضرر شود، احوط این است که با مشتری در مقدار مابه التفاوت مصالحه کند.

س ۱۵۳۰: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را از شخصی خریده‌ام به این شرط که آن را در مدّت معیّنی به من تحویل دهد و در

ضمن عقـد بر امکان افزایش قیمت آن تا ۱۵٪ توافق کرده‌ایم، ولی اکنون فروشـنده، به‌طور یک‌جانبه، قیمت را تا ۳۱٪ افزایش داده است واعلام کرده است که تسلیم و تجهیز آپارتمان مشروط به پرداخت آن مقدار می‌باشد، آیا انجام این کار برای او جایز است؟

ج: اگر قیمت نهـایی و قطعی در هنگـام اجرای عقـد معیّن نشـده باشـد و یـا تعیین قیمت، موکول به ملاحظه قیمت روزِ تحویل شـده باشـد، بیع باطل است و فروشـنده می‌توانـد از انجام معامله خودداری نموده و هر قیمتی را که می‌خواهـد معیّن کنـد و مجرّد توافق و تراضی بعدی خریدار و فروشنده بر تعیین قیمت قطعی به قیمت روز تسلیم مبیع، برای صحّت بیع کافی نیست.

س ۱۵۳۱: اینجـانب یـک‌پنجم از سـهم مشـاع یـک کارخـانه پلاستیـک سـازی را به مبلغ معیّنی خریـده‌ام ویک‌چهـارم قیمت آن را بصورت نقـد وسه‌چهـارم آن را در سه فقره چـک که مبلغ هر کـدام یک‌چهـارم قیمت است، پرداخت نموده‌ام، امّا کارخانه و وجوه نقدی و چک‌ها همه در دست فروشـنده هسـتند، آیا شـرعاً با آن بیع محقّق می‌شود و من حق مطالبه سهم خود از سود کارخانه را از فروشنده دارم؟

ج: قبض مبیع و پرداخت نقدی همه قیمت به فروشنده در صحّت خرید و فروش شرط نیست، بنا بر این اگر خرید یک‌پنجم کارخانه از مالـک شـرعی آن و یـا وکیل یا ولیّ او بر وجه صـحیح محقّق شود، آن مقـدار بر اثر معامله مزبور، ملک مشتری محسوب شـده و آثار ملکیّت او برآن مرتّب می‌شود و در نتیجه حق مطالبه سهم خود از سود کارخانه را خواهد داشت.

شروط ضمن عقد

س ۱۵۳۲: شخصـی باغ خود را به این شـرط که تا وقتی که زنده است منافع آن متعلّق به خود او باشد، به فرد دیگری فروخته است، آیا این بیع با شرط مذکور صحیح است؟

ج: فروش مبیع به نحوی که برای مدّتی مسلوب المنفعهٔ باشد اشـکال ندارد به شـرطی که مالیّت شـرعی و عرفی داشـته و قابل انتفاع باشـد، هرچنـد بعـد از پایان مـدّتی که منفعت آن اسـتثنا شـده است. ولی اگر اسـتثنای منافع تا مدّتی نامعیّن، منجر به جهل به ثمن یا مثمن شود، بیع به علت غرر باطل است.

س ۱۵۳۳: اگر در ضـمن عقد با فروشنده شرط شود که در صورت تأخیر تسلیم مبیع از مدّت مقرّر، مبلغ معیّنی را به مشتری بپردازد، آیا عمل به این شرط شرعاً بر عهده او هست یا خیر؟

ج: شـرط مذکور اشـکال ندارد و بر فروشنده واجب است در صورت تأخیر تسلیم مبیع، به آن شرط عمل کند و مشتری هم می‌تواند خواستار عمل به شرط شود.

س ۱۵۳۴: شخصـی یـک مغـازه تجـاری را به این شـرط که پشت بـام آن ملک خود او باقی بمانـد و حق ساخت بنا در بالای آن را داشـته باشد، فروخته است، آیا با وجود این شـرط و با علم به اینکه اگر آن شرط نبود اصلاً آن را نمی‌فروخت، مشتری حقّی، نسبت به پشت بام مغازه دارد یا خیر؟

ج: بعد از استثناء پشت بام مغازه در معامله، مشتری حقّی در آن ندارد.

س ۱۵۳۵: شخصـی خـانه‌ای را که هنوز تکمیل نشـده، خریـده است، به این شـرط که فروشـنده در ازای ثبت آن به نام مشتری از او مبلغی را مطـالبه نکنـد، ولی اکنـون در قبـال ثبـت سـند به نـام مشـتری از او مبلغی را مطـالبه می‌کنـد، آیـا چنین حقّی را دارد؟ و آیا پرداخت آن بر مشتری واجب است؟

ج: بر فروشنده واجب است به تعهدّی که هنگام خرید و فروش نموده، عمل کرده، مبیع را به مشتری تحویل دهد و سند آن را به نام او نماید و حق ندارد چیزی را بیشتر از آنچه که عقد مبتنی بر آن منعقد شده، مطالبه کند مگر آنکه بنا به درخواست مشتری مبادرت به انجام عملی کند که از نظر عرف دارای ارزش بوده و زائد بر اعمالی باشد که در ضمن عقد بر آن توافق شده است.

س ۱۵۳۶: زمینی به قیمت معیّنی فروخته شده و تمام پول آن هم به فروشنده پرداخت شده است و در ضمن عقد مقرّر گشته است که مشتری مبلغ معیّنی را به فروشنده در برابر اقدام به ثبت سند رسمی به نام مشتری بپردازد. همه این امور در یک سند عادی نوشته شده است ولی در حال حاضر فروشنده در برابر تسلیم سند رسمی به مشتری مبلغ بیشتری را نسبت به مبلغ نوشته شده در سند عادی مطالبه می‌کند، آیا او حق این کار را دارد؟

ج: بر فروشنده واجب است بعد از تحقّق خرید و فروش به نحو صحیح شرعی به عقد بیع و همه اموری که در ضمن آن به نفع مشتری ملتزم شده عمل کند و حق ندارد از او مبلغی را بیشتر از آنچه به آن ملتزم شده است مطالبه کند.

س ۱۵۳۷: اگر خریدار و فروشنده در ضمن تنظیم قرارداد بیع ملتزم شوند که حق عدول از معامله را نداشته باشند و در صورتی که مشتری بعد از امضای قرارداد از انجام معامله منصرف شود، حق مطالبه بیعانه‌ای را که به فروشنده داده است ندارد و همچنین اگر فروشنده بعد از امضای قرارداد منصرف شود، باید علاوه بر برگرداندن بیعانه مذکور، مبلغ معیّنی را هم به عنوان ضرر و خسارت به مشتری بپردازد، آیا شرط خیار یا اقاله توسط آنان به‌صورت مذکور صحیح است؟و آیا مالی که از این طریق بدست می‌آید برای آنان حلال است؟

ج: شرط مذکور شرط خیار فسخ یا اقاله نیست بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از انجام معامله است و این قبیل شروط به مجرّد ذکر و ثبت آنها در ضمن تنظیم قرارداد بیع و امضای آن، تا زمانی که در ضمن عقد ذکر نشوند، اثری ندارند، ولی با ذکر در ضمن عقد یا انعقاد عقد مبتنی بر آن صحیح بوده و وفا به آن هم واجب است و گرفتن مالی که به این ترتیب بدست می‌آید، اشکال ندارد.

س ۱۵۳۸: گاهی عبارت زیر در قراردادهای بیع نوشته می‌شود: «اگر یکی از طرفین، اقدام به فسخ معامله نمود باید فلان مبلغ را به عنوان غرامت به طرف دیگر بپردازد». سؤال این است که اولاً: آیا این عبارت شرط خیار محسوب می‌شود؟ و ثانیاً: آیا این قبیل شروط صحیح هستند؟ و ثالثاً: در صورتی که شرط باطل باشد، آیا عقد هم باطل است؟

ج: این شرط، شرط خیار محسوب نمی‌شود بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از اتمام و تکمیل معامله است و این شرط اگر در ضمن عقد لازم باشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد شود اشکال ندارد. ولی باید برای این قبیل شرطها که در قیمت مبیع مؤثّر هستند مدّت معیّنی ذکر شود و الا باطل است.

مسائل متفرّقه بیع

س ۱۵۳۹: بعضی از افراد اقدام به فروش بعضی از املاک خود می‌کنند به این شرط که دوباره آن را از همان مشتری به قیمتی بیشتر از قیمتی که خریده است خریداری کنند، آیا این بیع صحیح است؟

ج: این نوع بیع صوری و وسیله‌ای برای دستیابی به قرض ربوی می‌باشد و لذا حرام و باطل است، بله اگر ملک خود را به‌طور جدّی و به نحو صحیح شرعی بفروشند و سپس اقدام به خرید نقدی یا نسیه آن به همان قیمت یا بیشتر از مشتری نمایند، اشکال ندارد.

س ۱۵۴۰: بعضی از تجّار به نیابت از تجّار دیگر اقدام به واردات کالا از طریق اسناد اعتباری بانکی نموده و سپس به نیابت از آنان مبادرت به پرداخت قیمت کالا به بانک بعد از دریافت اسناد آن می‌کنند و در برابر این کار درصد معیّنی را که قبلاً بر آن توافق شده از آنان می‌گیرند، آیا این معامله صحیح است یا خیر؟

ج: اگر تاجر، کالا را برای خودش وارد کند و سپس آن را با سودی که به نسبت درصدی از قیمت کالا مشخص می‌شود به کسی که می‌خواهد، بفروشد، اشکال ندارد و همچنین اگر کالا ـ را برای کسی که از او درخواست کرده است به عنوان جُعاله همراه با عوض و اجرت عمل که آن را به نسبت درصدی از قیمت کالا معیّن می‌کند، وارد کند، اشکال ندارد. ولی اگر آن را به وکالت از

درخواست‌کننده برای گرفتن اجرت وکالت وارد کرده است، برای صحّت وکالت باید مقدار اجرت معلوم باشد.

س ۱۵۴۱: بعد از وفات همسرم بعضی از لوازم منزل را فروخته و مبلغی روی پول آن گذاشتم و لوازم دیگری خریدم، آیا استفاده از این لوازم در خانه همسر دوّمم جایز است؟

ج: اگر لوازمی را که فروخته‌اید، ملک شما بوده، آنچه را هم که با پول آنها خریده‌اید، ملک شما محسوب می‌شود و در غیر این صورت، فروش آنها منوط به اجازه سایر ورثه می‌باشد.

س ۱۵۴۲: شخصی یک محل تجاری را از مالکی که آن را بدون اخذ پروانه ساخت از شهرداری، بنا نموده، اجاره کرده است و شهرداری جریمه تخلّف از قوانین ساخت وساز در آن مکان را مطالبه می‌کند، آیا این جریمه را باید مستأجر بپردازد یا مالک محل تجاری که آن را بدون پروانه ساخته است؟ ج: پرداخت این جریمه بر عهده مالک است که در ساخت آن مکان از قوانین ساختمان سازی، تخلّف کرده است.

س ۱۵۴۳: زمینی را از کسی که در آن تصرّف کرده و زراعت می‌کند و آن را به موجب قانون اصلاحات اراضی نظام سابق بدست آورده است، خریداری کرده‌ام، ولی نمی‌دانم فروشنده، همان مالک شرعی آن است یا خیر؟ و مدّت زمان طولانی است که فوت کرده و ورثه او الآن پول آن را از من مطالبه می‌کنند، حکم این مسأله چیست؟

ج: امر زمین‌های اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

س ۱۵۴۴: ملکی را از شخصی خریده و به فرد دیگری فروختم، ولی فروشنده بعد از آنکه قرارداد معامله را از من گرفت، اقدام به فروش مجدّد آن به شخص دیگری نمود، با این فرض که من نمی‌توانم ثابت کنم که او سند معامله را از من گرفته است، آیا معامله‌ای که من انجام داده‌ام، صحیح است یا معامله‌ای که او انجام داده است؟

ج: با فرض تحقّق خرید از مالک به وجه صحیح شرعی، اختیار مبیع در دست مشتری است و فروش آن توسط او به هر شخصی که می‌خواهد، صحیح است و فروشنده اوّل حق تصرّف در آن را ندارد و بیع مجدّد او به فرد دیگر فضولی و منوط به اجازه مشتری اوّل است.

س ۱۵۴۵: من به فرزند برادرم قول دادم که قسمتی از زمین هایم را زمانی که تمام پول آن را به من پرداخت به او بفروشم، ولی به سبب بعضی از مشکلات اداری سند زمین را قبل از بیع به نام او کردم و خود وی هم اقرار نمود که مالک زمین نیست، ولی بعد از مدّتی به استناد ثبت سند به نام او مبادرت به مطالبه زمین نموده است، آیا من باید خواسته او را اجابت کنم؟

ج: مدّعی خرید زمین تا زمانی که تحقّق آن را بر وجه صحیح شرعی ثابت نکرده است، حقّی در آن زمین نخواهد داشت و با فرض اقرار صریح او به عدم مالکیّت هنگام ثبت سند به نام او، نمی‌تواند به سند آن ملک استناد کند.

س ۱۵۴۶: شخصی مالک قطعه زمینی بوده که شرکت تعاونی اداره ما مبادرت به تصرّف و توزیع آن بین کارمندان اداره نموده است و همچنین از کارمندان هم مبلغی پول گرفته و ادّعا می‌کند که آنها را به صاحب زمین داده و رضایت او را جلب کرده است، ولی بعضی از آنان ادّعا می‌کنند که به‌طور مستقیم از مالک شنیده‌اند که راضی نیست، از طرفی در آن زمین، مسجد و خانه‌های مسکونی هم ساخته شده است، با توجه به مطالب مذکور سؤالات زیر را مطرح می‌کنیم:

۱. آیا نسبت به زمین مسجد و استمرار ساخت آن احتیاج به کسب اجازه از صاحب زمین است یا خیر؟

۲. تکلیف کارمندان نسبت به زمین‌هایی که خانه‌های خود را در آن ساخته‌اند چیست؟

ج: اگر ثابت شود که نمایندگان شرکت تعاونی (که مکلّف به خرید زمین از مالک بوده‌اند) به طریق صحیح اقدام به معامله کرده و رضایت مالک را تحصیل نموده‌اند، خرید زمین توسط آنان از مالک محکوم به صحّت است و همچنین اگر هنگام تقسیم زمین بین کارمندان ادّعا کنند که آن را به نحو شرعی از مالک آن گرفته‌اند، تا زمانی که کذب سخن آنان ثابت نشده است، گفته آنان و

توزیع زمین توسط آنان حمل بر صحّت می‌شود و ترتیب اثر دادن به آن صحیح است و تصرّف در آن زمین برای کسانی که از شرکت مذکور گرفته‌اند، اشکال ندارد و همچنین ساخت مسجد در قسمتی از آن زمین با اذن مشتریانی که در آن شریک هستند، اشکال ندارد.

س ۱۵۴۷: شخصی از همسر شهیدی خواسته است که تقاضای دریافت امتیازی را که به فرزندان شهدا در خرید ماشین داده می‌شود، بنماید تا با خرید ماشین برای خودش از آن استفاده کند. همسر شهید هم به اعتبار اینکه قیّم فرزندان شهید می‌باشد با آن موافقت کرده است، ولی فرزندان شهید بعد از خرید ماشین ادّعا می‌کنند که متعلّق به آنان است زیرا خرید آن بر اثر امتیازی بوده که به آنان داده شده است. آیا این ادّعا مسموع است؟

ج: اگر فروشنده ماشین آن را هرچند بر اثر ارائه گواهی امتیاز خرید، به خود مشتری فروخته است و او هم ماشین را برای خود و با مال خود خریده است، ماشین ملك او محسوب می‌شود، هرچند ضامن قیمت امتیازی است که به خانواده آن شهید عزیز داده شده است.

س ۱۵۴۸: زمینی را به وکالت از مالك آن با سند عادی به شخصی فروخته و مقداری از پول آن را گرفتم و قرار شد بعد از پرداخت باقی‌مانده آن اقدام به ثبت رسمی سند به نام مشتری نماییم، ولی او باقی‌مانده پول را نپرداخت و در نتیجه سند رسمی ملك به اسم موكّل من باقی ماند و تا به حال در دفتر ثبت اسناد رسمی به نام مشتری نشده است. در خلال این مدّت مشتری، اقدام به ساخت بدون مجوّز چند مغازه در آن برای کسب و تجارت نموده است و به همین دلیل مالیاتهای غیر قابل انتظاری مثل مالیات اجاره و تعاون به آن تعلّق گرفته است، در حالی که این زمین که دوازده سال پیش با سند عادی فروخته شده، یك زمین خالی بوده و بعلاوه در قرارداد بیع تصریح شده است که هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری همه هزینه‌ها به عهده اوست، آیا مالیاتهای مذکور، شرعاً بر عهده فروشنده است یا خریدار؟

ج: مالیاتها و هزینه‌هایی که به اصل زمین و یا به فروش آن تعلّق گرفته، بر عهده فروشنده است و آنچه به ساختمانی که در زمین ساخته شده و یا به زمین به خاطر ساختمان سازی در آن تعلّق گرفته، بر عهده خریدار است که آن مغازه‌های تجاری را در زمین ساخته است و اگر در ضمن عقد شرط و توافق شده که هزینه‌ها بر عهده یك طرف باشد باید به همان صورت عمل نمایند.

س ۱۵۴۹: شخصی یک آپارتمان مسکونی را از فردی به‌طور نقدی و قسطی بعد از توافق دوطرف بر قیمت و شرایط بیع و اقساط خریده است و سپس آن را با همان شرایط به شخص دیگری فروخته است، به این شرط که پرداخت مابقی اقساط آن به عهده مشتری دوّم باشد، آیا برای فروشنده اوّل عدول از شروط معامله و قرارداد قبلی جایز است؟

ج: فروشنده بعد از تحقّق بیع حقّ عدول از آن و شروط آن را ندارد و همچنین اقدام مشتری به فروش مبیع به شخص دیگر قبل از پرداخت قسطهای آن اشکال ندارد، ولی شرط پرداخت اقساط توسّط مشتری دوّم، صحیح نیست مگر آنکه فروشنده آن را قبول کند.

س ۱۵۵۰: در یکی از فروشگاهها یك دستگاه تلویزیون برای فروش به هر کسی که قرعه به نام او در آید عرضه شده است، با من صدو سی نفر در این قرعه‌کشی شرکت کرده‌اند که قرعه به نام من در آمده و تلویزیون را خریدم، آیا این معامله صحیح است؟ و آیا استفاده از آن برای من جایز است؟

ج: اگر انعقاد بیع بعد از اصابت قرعه به نام شما باشد، آن معامله و استفاده از مبیع اشکال ندارد.

س ۱۵۵۱: شخصی یکی از زمین‌های خود را به فردی فروخته و مشتری هم آن را به شخص سومی فروخته است، با توجه به اینکه به هر یك از معامله‌های مربوط به آن زمین طبق قانون رایج، عوارض دولتی تعلّق می‌گیرد، آیا واجب است ابتدا فروشنده اوّل مبیع را به نام مشتری اوّل کند و سپس او اقدام به ثبت آن به نام مشتری دوّم نماید یا آنکه جایز است مستقیماً آن را به نام مشتری دوّم کند

تـا مشـتری اوّل از مالیاتهـای معـامله، معـاف شود؟ و اگر اقـدام به ثبت آن به اسم مشتری اوّل کنـد، آیـا ضـامن ضـررهایی که بر اثر مالیاتهـای مأخوذه به مشتری اوّل وارد می‌شود هست یا خیر؟ و آیا بر او اجابت خواست مشتری اوّل، مبنی بر ثبت مسـتقیم مبیع به نام مشتری دوّم واجب است؟

ج: فروشـنده اول نسبت بـه ثبت زمین فروخته شـده به نـام مشـتری اوّل یـا دوّم تـا زمـانی که بر خلاـف قـانون، نباشـد، مخیّر است و می‌توانـد از مشتری بخواهـد که در عمـل بر طبق قانون رایـج، با او همراهی کنـد و او ضامن عوارضـی که از مشتری اوّل در صورت ثبت زمین به نـام او از وی گرفته می‌شود نیست، همچنـانکه ملزم به اجابت درخواست او نسبت به ثبت زمین به‌طور مستقیم به اسـم مشتری دوم هم نمی‌باشد.

احکام خیارات

۱. خیار مجلس

س ۱۵۵۲: شخصـی ساختمانی را خریداری نموده و مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشـنده پرداخت کرده است و فروشـنده بعد از سـه ساعت اقدام به فسخ بیع نموده و از تحویل ساختمان به خریدار خودداری کرده است، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اگر فسخ او بعد از متفرّق شدن از مجلس بیع و بدون ثبوت یکی از موجبات شرعی خیار فسخ صورت گرفته باشد، باطل و بدون اثر است و الا حکم به صحّت و نفوذ فسخ می‌شود.

۲. خیار عیب

س ۱۵۵۳: اگر اداره‌های رسمی از ثبت مِلک به نام خریدار خودداری کنند، آیا باعث ثبوت حق فسخ برای او می‌شود؟

ج: اگر بعد از معامله آشـکار شود که انتقال رسـمی مبیع به دیگری ممنوع است با فرض این که این امر عرفاً عیب محسوب می‌شود، موجب ثبوت خیار برای خریدار می‌گردد.

س ۱۵۵۴: اگر ثبت رسـمی سـند به نـام خریـدار در زمـان معامله ممنوع باشـد و او به آن علم داشـته باشـد، آیا موجب بطلان معامله می‌شود یا خیر؟

ج: این امر باعث بطلان بیع نشده و در فرض مذکور موجب ثبوت حق فسخ هم برای او نمی‌شود.

۳. خیار تأخیر

س ۱۵۵۵: شخصـی خانه‌ای را از فردی به قیمت معیّنی خریده و پرداخت پول آن را برعهده گرفته است ولی بدون آنکه شرط تأخیر پرداخت ثمن را داشته باشد آن را نپرداخته است تا اینکه دو سال از زمان انجام معامله گذشته و فروشنده هم خانه را تحویل خریدار نداده است، آیا این بیع، باطل محسوب می‌شود؟

ج: مجرّد تأخیر مشتری در پرداخت ثمن به فروشـنده و دریافت مبیع از او بیع را باطل نمی‌کند هرچند آن را با فروشـنده شرط نکرده باشد. ولی بعد از گذشت سه روز از این بیع، فروشنده خیار فسخ دارد.

۴. خیار شرط

س ۱۵۵۶: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را به‌صورت بیع لازم به شخصی فروختم به این شرط که اگر در موعد مقرّر برای ثبت سند آپارتمانی به نام او و دریافت باقی‌مانده آن از او در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشود، حق فسخ معامله و فروش آپارتمان به قیمت روز به شخص دیگر را داشته باشم و چون خریدار در موعد مقرّر در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشد، بیع را فسخ نموده و آپارتمان را به شخص دیگری فروختم. آیا این بیع دوم شرعاً صحیح است؟

ج: مبادرت به فسخ بیع و فروش مجدّد مبیع به شخص دیگر طبق شروطی که دو طرف در ضمن عقد لازم به آن ملتزم شده‌اند، اشکال ندارد.

۵. خیار رؤیت

س ۱۵۵۷: اگر فروشنده زمین به خریدار بگوید که مساحت آن، فلان متر مربع است و سند بیع بر همان اساس تنظیم شود و سپس خریدار متوجه شود که مساحت زمین بسیار کمتر از آن مقداری است که فروشنده گفته است، آیا این بیع از نظر شرعی صحیح است؟ و آیا خریدار حق فسخ دارد؟

ج: اگر مشتری قطعه زمین را ببیند و آن را با اعتماد به شخص فروشنده نسبت به مقدار مساحت آن، خریداری کند، معامله صحیح است، ولی خریدار به علت تخلف وصف، حق فسخ دارد، امّا اگر به این گمان که مساحت آن زمین فلان مقدار است هر متری از آن را به قیمت معیّنی بخرد و بعد مشخص شود که متراژ آن از مقدار گفته شده کمتر است بیع نسبت به مساحت موجود صحیح است و خریدار حق دارد پول مقدار ناقصی زمین را از فروشنده مطالبه کند و یا بیع را فسخ نموده و تمام ثمن را پس بگیرد.

۶. خیار غبن

س ۱۵۵۸: اگر مشتری پرداخت قیمت مبیع را از زمان آن به تأخیر بیندازد و قیمت مبیع نسبت به روز معامله افزایش پیدا کند، آیا این امر باعث ثبوت خیار غبن برای فروشنده می‌شود یا اینکه با تأخیر در پرداخت قیمت از موعد آن، خیار تأخیر برای او ثابت می‌شود؟

ج: معیار ثبوت خیار غبن حصول غبن نسبت به قیمت عادلانه در زمان معامله است مثل اینکه کالایی را به قیمتی کمتر از قیمت زمان بیع به مقداری که عرفاً، قابل مسامحه نیست بفروشد، ولی افزایش قیمت بعد از تحقّق عقد، معیار غبنی که موجب خیار است، نمی‌باشد، همانگونه که مجرّد تأخیر در پرداخت ثمن موجب ثبوت خیار برای فروشنده نمی‌شود.

س ۱۵۵۹: زمینی را به مبلغی فروختم، شخصی به من گفت که در این معامله مغبون شده‌اید، آیا با گفته او خیار غبن برای من ثابت می‌شود؟

ج: تا زمانی که ثابت نشده شما آن را بدون اطلاع، به قیمتی کمتر از قیمت زمان فروش به مقداری که قابل مسامحه نیست، فروخته‌اید، خیار غبن ندارید.

س ۱۵۶۰: شخصی زمینی را به مساحت معیّنی می‌فروشد و سپس معلوم می‌شود که متراژ واقعی زمین مورد معامله، بیشتر از مقداری است که فروخته و پول آن را گرفته است، آیا او حق مطالبه مقدار زیادی زمین را دارد؟

ج: اگر تمام آن قطعه زمین را به تصور اینکه متراژ معیّنی دارد به قیمت معیّنی بفروشد و سپس معلوم شود که مساحت آن بیشتر است و در نتیجه ارزش آن بیشتر از قیمتی است که زمین را به آن قیمت فروخته است، بر اثر ثبوت خیار غبن، حق فسخ دارد، ولی اگر زمین را هر متری به قیمت معیّنی بفروشد، می‌تواند قیمت چند متر زائد را مطالبه کند.

س ۱۵۶۱: اگر بین دو نفر معامله‌ای صورت بگیرد به این شرط که خریدار پول مبیع را برای مدّتی نپردازد تا معلوم شود که در این

معامله مغبون شده یا خیر، آیا این معامله شرعاً صحیح است؟ و بر فرض صحّت آیا خریدار حق فسخ دارد؟

ج: بیع با شرط تأخیر در پرداخت ثمن تا مدّت معیّن اشکال ندارد هرچند به غرض کشف این امر باشد که مغبون شده است یا خیر، ولی تا زمانی که غبن او ثابت نشده، حق فسخ ندارد.

س ۱۵۶۲: معامله غبنی در صورتی که طرف مغبون غیر مسلمان باشد، چه حکمی دارد؟

ج: در ثبوت خیار غبن برای مغبون فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست.

س ۱۵۶۳: اینجانب خانه‌ای را به شخصی فروختم، وی بعد از تسلیم پول آن و تحویل گرفتن مبیع اعلام کرد که مغبون شده و معامله را فسخ کرد، ولی از آن زمان به دلایل مختلف از تخلیه خانه و دریافت پولی که به من پرداخته است، خودداری می‌کند و بعد از گذشت دو سال ادعا می‌کند که من معامله را در مورد نصف خانه فسخ کرده‌ام و در حال حاضر هم نصف پول را از من مطالبه می‌کند. آیا با علم به اینکه او مدّعی غبن است و بر اثر آن اقدام به فسخ بیع کرده، شرعاً جایز است ادّعای مالکیّت نصف خانه را بنماید؟

ج: در صورتی که غبن مغبون ثابت شود، فقط حق فسخ بیع در تمام مبیع و استرداد مالی را که پرداخت کرده است، دارد، و حق فسخ بیع در جزئی از مبیع یا حق مطالبه مبلغی بیشتر از مالی را که پرداخت کرده است ندارد.

س ۱۵۶۴: معامله‌ای بین دو نفر واقع شده که سند عادی در مورد آن تنظیم نموده و در ضمن عقد شرط کرده‌اند که اگر هر یک از آنان از معامله پشیمان شود باید مبلغ معیّنی را به طرف دیگر بپردازد، آیا اگر یکی از طرفین بر اثر غبن از معامله پشیمان شود، حق فسخ آن را دارد؟ و اگر معامله را بر اثر غبن فسخ کند، آیا باید به آن شرط عمل نماید؟

ج: هرچند شرط پرداخت پول، توسط کسی که از اتمام معامله، خودداری کند اگر ضمن عقد بیع بوده و یا عقد مبتنی بر آن باشد، فی‌نفسه صحیح و وفا به آن واجب است، لکن شامل موردی که معامله را می‌توان با خیار غبن فسخ نمود، نمی‌شود.

س ۱۵۶۵: بعد از گذشت یک هفته از خرید خانه‌ای آشکار شد که در آن معامله مغبون شده‌ام، لذا برای فسخ آن به فروشنده مراجعه کردم، و او با فسخ و برگرداندن پول من موافقت نکرد و در نتیجه خانه دراختیار و تحت تصرّف من باقی ماند، سپس قیمت خانه گران شد و فروشنده هم درخواست فسخ معامله و تخلیه خانه را نمود ولی من از پذیرش درخواست او خودداری کردم و از او تقاضای موافقت با پرداخت مبلغی بیشتر از پولی که به او داده بودم نمودم، ولی او از پرداخت مبلغ زائد خودداری کرد. آیا مجرّد رجوع من به فروشنده بعد از ثبوت غبن برای فسخ معامله و یا قبول فسخ توسط من در صورتی که او مبلغی را بیشتر از پولی که به او داده بودم به من بپردازد، فسخ معامله محسوب می‌شود یا خیر؟

ج: مجرّد مراجعه ذوالخیار به طرف دیگر معامله برای توافق بر فسخ آن و یا صرفِ رضایت او به بازگرداندن مبیع به فروشنده در مقابل دریافت مبلغی زائد از او، فسخ معامله محسوب نمی‌شود، ولی چون فسخ معامله توسط ذوالخیار منوط به موافقت طرف دیگر و بازگرداندن مبیع به او نیست، بنا بر این اگر هنگامی که از غبن مطلع شدید، واقعاً معامله را فسخ کنید، شرعاً صحیح است و بعد از آن، مالک خانه مزبور نیستید بلکه بر شما واجب است که از آن رفع ید کنید و آن را به فروشنده، تحویل دهید.

۷. بیع خیاری (بیع شرط)

س ۱۵۶۶: اگر شخصی چیزی را به فردی به‌صورت بیع خیاری بفروشد، آیا قبل از تسلیم مبیع به مشتری، جایز است او یا مشتری آن را به فرد دیگری بفروشند؟

ج: مبیع بعد از تحقّق بیع خیاری تا زمانی که فسخ نشده، ملک مشتری است و فروشنده تا معامله اول را فسخ نکرده، حق فروش مجدّد آن را به فرد دیگر ندارد و مشتری می‌تواند، بعد از پایان مهلت خیار، آن را به فرد دیگری بفروشد هرچند هنوز آن را قبض

نکرده باشد. مشروط بر اینکه فروشنده معامله را در مدّت خیار فسخ نکرده باشد.

۸. خیار تخلّف شرط

س ۱۵۶۷: شخصی کالایی را از فردی خریداری کرده است به این شرط که در طی دو ماه همه پول آن را بپردازد و مشتری تا آن زمان، خیار فسخ داشته باشد، ولی مشتری کالا را بعد از هفت ماه از تاریخ معامله به فروشنده بازگردانده است و فروشنده هم آن را پذیرفته به این شرط که درصدی از پول کالا به سبب تأخیر در فسخ از مدّت مقرّر که باعث ورود خسارت تخمینی شده است، کم شود، زیرا اگر معامله در مدّت مقرّر خود فسخ می‌شد، فروشنده کالا را در همان زمان می‌فروخت واز پول آن در تجارتهای دیگر بهره می‌برد، سؤال این است که آیا مشتری حق فسخ معامله را بعد از گذشت مهلت خیار دارد؟ و بر فروشنده قبول آن واجب است؟ و آیا فروشنده حق دارد قبول فسخ را معلّق به کسر درصدی از پول کالا کند؟

ج: ذوالخیار بعد از گذشت مدّت خیار، حقّ فسخ و پس دادن کالا را ندارد و همچنین نمی‌تواند فروشنده را ملزم به قبول فسخ کند، بله جایز است بر اقاله توافق کنند، ولی فروشنده نمی‌تواند قبول اقاله را مشروط به کسر درصدی از پول کند و در صورتی که با کم کردن از پول مشتری اقاله کند، باطل است.

س ۱۵۶۸: آیا هر یک از متبایعین می‌توانند با ادّعای عدم تحقّق قصد و غرض آنان از معامله، آن را فسخ کنند؟

ج: عدم تحقّق غرض تا زمانی که به‌صورت شرط در ضمن عقد ذکر نشود و یا انعقاد عقد، مبنی بر آن نباشد، شرعاً موجب ثبوت خیار فسخ نمی‌شود.

س ۱۵۶۹: اینجانب مغازه تجاری خود را با سند عادی با شرایطی فروختم از جمله اینکه مالیاتهای آن را خریدار بپردازد، ولی وی تاکنون از پرداخت آنها خودداری کرده است، آیا من حق فسخ معامله را دارم یا خیر؟

ج: اگر به‌طور صریح در ضمن عقد شرط کرده باشند که در صورت عدم پرداخت مالیاتها توسط خریدار، فروشنده حق فسخ بیع را داشته باشد، و یا عقد مبتنی بر این امر، واقع شده باشد، حق فسخ برای او ثابت است.

س ۱۵۷۰: فردی قطعه زمینی را خریده است به این شرط که اگر دولت از ثبت سند رسمی به نام او جلوگیری کند و یا معلوم شود که زمین در طرح شهرداری قرار دارد، حق فسخ داشته باشد و چون خریدار نتوانسته برای این زمین پروانه ساختمان بگیرد، در حال حاضر از فروشنده درخواست فسخ و بازگرداندن پول زمین را می‌کند، ولی به این شرط که اگر شهرداری اجازه ساختمان سازی دراین زمین را از زمان حاضر تا دو سال بعد بدهد، فروشنده دوباره زمین را به همان قیمت قبلی به او بفروشد، آیا اشتراط شرط مزبور توسط او صحیح است؟

ج: گر چه مشتری بر اساس شرط ضمن عقد که مورد قبول طرفین است می‌تواند معامله را فسخ کند و پول زمین را از فروشنده مطالبه نماید ولی حق اشتراط چیزی را در ضمن فسخ علیه فروشنده ندارد.

س ۱۵۷۱: عقد بیعی بین فروشنده و خریدار با شروط معیّنی که مشتری به نفع فروشنده به آنها ملتزم شده، محقق شده است و مشتری قسمتی از ثمن معامله را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده ولی از عمل به بقیه شرطهای بیع خودداری می‌کند، آیا با این وضعیت او شرعاً حق الزام فروشنده به اتمام معامله را دارد؟

ج: فروشنده باید تا زمانی که عقد را بر اثر تخلّف شرط فسخ نکرده، به آن وفا کند ولی اگر حق فسخ داشته باشد هرچند بدلیل تخلّف مشتری از بعضی از شروط باشد، جایز است بیع را فسخ نماید و در این صورت مشتری حق ندارد فروشنده را به چیزی غیر از بازگرداندن پولی که از او گرفته است، ملزم نماید.

احکام متفرّقه خیارات

س ۱۵۷۲: آیا ترک مطالبه حق یا تأخیر در مطالبه آن مثلاً به مدّت دو سال شرعاً موجب سقوط حق می‌شود؟

ج: مجرّد عدم مطالبه حق، یا تأخیر در آن برای مدّتی، موجب سقوط حق نمی‌شود مگر در صورتی که حق فی‌نفسه محدود به زمان معیّنی باشد.

س ۱۵۷۳: شخصی ملکی را به قیمتی که مقداری از آن نسیه بود فروخت و بعد از آنکه مقدار نقد آن را دریافت کرد و مبیع را به مشتری تحویل داد، فرد دیگری خواستار خرید همان مبیع به قیمت بیشتری شد، آیا جایز است بیع اول را فسخ نماید تا مبیع را به مشتری دوم به قیمت بیشتری بفروشد؟

ج: بعد از آنکه بیع به نحو صحیح محقق شد التزام به عقد و وفا به آن بر فروشنده واجب است و تا زمانی که بر اساس یکی از خیارات حق فسخ نداشته باشد، فسخ معامله و فروش مجدّد مبیع به شخص دیگر توسط او جایز نیست.

س ۱۵۷۴: زمینی را به شخصی فروختم به این شرط که پول آن را در طی چهار سال بپردازد، ولی از همان زمان معامله، از فروش زمین پشیمان شدم و بعد از گذشت یک سال از مشتری خواستم که زمین را به من برگرداند ولی او از انجام این کار امتناع ورزید، آیا راهی برای رجوع از این معامله وجود دارد؟

ج: مجرّد پشیمانی از بیع بعد از معامله از نظر شرعی اثری ندارد، بنا بر این بعد از آنکه بیع به‌طور صحیح واقع شد، شرعاً نسبت به انتقال مبیع به خریدار نافذ است و فروشنده حق ندارد مبیع را از او پس بگیرد مگر در صورتی که بر اثر تحقّق یکی از اسباب خیارات، خیار فسخ داشته باشد که در این صورت می‌تواند بیع را فسخ نماید.

س ۱۵۷۵: شخصی زمین مفروز خود را که دارای سند رسمی است با سند عادی و اسقاط جمیع خیارات فروخته است، ولی از اینکه سند رسمی به نام خود اوست سوء استفاده نموده و آن را دوباره به شخص دیگری هم فروخته است، آیا بیع دوّم او صحیح است؟

ج: بعد از تحقّق بیع زمین بر وجه صحیح و اسقاط همه خیارات، فروشنده حق فروش مجدّد زمین به شخص دیگر را ندارد، بلکه این معامله او فضولی بوده و منوط به اجازه مشتری اوّل است.

س ۱۵۷۶: شخصی مقداری سیمان از کارخانه‌ای خریداری نموده است به این شرط که آن را به تدریج و در چندین نوبت تحویل بگیرد و تمام پول آن را هم پرداخت کرده است، بعد از آنکه خریدار مقداری از سیمان را از کارخانه تحویل گرفت، قیمت آن در بازار به مقدار زیادی افزایش یافت، آیا کارخانه می‌تواند معامله را فسخ نموده و از تحویل بقیه سیمان به خریدار خودداری نماید؟

ج: بعد از آنکه بیع به نحو صحیحِ شرعی محقّق شد اعم از اینکه بصورت نقدی باشد یا نسیه و یا بیع سلف، تا زمانی که فروشنده یکی از خیارات شرعی را نداشته باشد، حق ندارد معامله را به‌طور یک جانبه فسخ کند.

س ۱۵۷۷: اینجانب خانه‌ای را با سند بیع عادی خریدم به این شرط که مقداری از پول آن را به‌طور نقدی و بقیّه را تا موعد مقرّری بپردازم و سند آن در مدّت سه ماه به‌طور رسمی به نام من شود، ولی من نتوانستم باقی‌مانده پول را در موعد مقرّر به فروشنده بدهم و او هم اعتراضی نکرد تا اینکه بعد از چهار ماه برای پرداخت آن مبلغ و دریافت مبیع به او مراجعه کردم، ولی او از تحویل آن خودداری نمود و ادّعا کرد که معامله را بعد از انقضاء موعد پرداخت پول، فسخ کرده است، با توجه به اینکه بعد از فسخ معامله، پولی را که از من گرفته بود باز نگردانده و خانه را هم در این مدّت اجاره داده و اجاره را هم دریافت کرده است، آیا به مجرّد اینکه باقی‌مانده پول را در موعد مقرّر نپرداخته‌ام او حقّ فسخ دارد؟

ج: مجرّد عدم پرداخت مقداری از قیمت خانه در موعد مقرّر به فروشنده، موجب ثبوت حق فسخ برای او نمی‌شود. بنا بر این اگر منزل به نحو صحیح شرعی خریداری شود، ولی تحت تصرّف فروشنده باقی بماند و بدون اینکه حق فسخ داشته باشد آن را اجاره دهد، عقد اجاره او فضولی بوده و متوقف بر اجازه مشتری است و واجب است علاوه بر تحویل مبیع به مشتری، آنچه را هم که از مستأجر به عنوان مبلغ اجاره دریافت کرده است به او تحویل دهد مگر اینکه اجازه عقد اجاره را ندهد که در این صورت می‌تواند

اجرت‌المثل تصرّف در آن خانه در مدّت مذکور را مطالبه نماید.

س ۱۵۷۸: آیا فروشنده بدون ثبوت خیار، حقّ فسخ معامله را دارد؟ و آیا می‌تواند بعد از تحقّق بیع، قیمت مبیع را افزایش دهد؟

ج: حق انجام هیچ‌یک از موارد مذکور را ندارد.

س ۱۵۷۹: شخصی از فردی خانه‌ای را خریداری کرده که او هم آن را از اداره مسکن خریده است و بعد از آنکه معامله تمام شد و فروشنده پول آن را از خریدار گرفت، اداره مزبور اعلام نمود که باید علاوه بر پولی که فروشنده به آن اداره پرداخت کرده است، مبلغی اضافی هم پرداخت شود، خریدار، فروشنده را از این مسأله آگاه کرد تا آن مبلغ اضافی را بپردازد و الا بیع را فسخ می‌کند و پول داده شده را هم پس خواهد گرفت، ولی فروشنده از پرداخت آن مبلغ اضافی امتناع ورزید و در نتیجه آن اداره هم مقرّر کرد که خانه مزبور به شخص دیگری داده شود، در این صورت، خریدار برای گرفتن پولی که داده به چه کسی باید مراجعه کند؟ به آن اداره یا فروشنده و یا کسی که به تازگی خانه به او واگذار شده است؟

ج: اگر بر اثر شرط و یا سبب دیگر معامله فسخ شود خریدار باید پول را از فروشنده مطالبه کند.

س ۱۵۸۰: شخصی حیوانی را خرید و بعد آن را به بازار برد به این قصد که اگر مشتری برای آن حیوان یافت شد، آن را بفروشد و در غیر این صورت معامله را فسخ نماید، آیا با این قصد، حق فسخ برای او ثابت می‌شود؟

ج: در فرض سؤال که مبیع حیوان است تا سه روز از زمان معامله، خیار دارد.

س ۱۵۸۱: چند نفر ملکی را از شخصی خریده‌اند و در چندین نوبت مقداری از پول آن را به او پرداخته‌اند و پرداخت مابقی آن هم مشروط به ثبت سند رسمی به نام آنان بوده است، ولی فروشنده در انجام آن کوتاهی کرده و از ثبت سند به نام آنان امتناع ورزیده و مدّعی فسخ بیع است، آیا او ملزم است به معامله عمل کند؟ یا اینکه فسخ معامله از جانب او صحیح است؟

ج: تا زمانی که یکی از موجبات خیار از قبیل شرط یا غبن و یا غیر آنها برای فروشنده وجود نداشته باشد، فسخ معامله توسط او صحیح نخواهد بود بلکه باید به بیع عمل نماید و شرعاً ملزم به ثبت رسمی آن ملك به نام خریداران است.

س ۱۵۸۲: شخصی کالایی را از فردی خرید و بعد از آنکه مقداری از پول آن را پرداخت نمود، همان کالا را با مقداری سود به شخص دیگری فروخت، ولی مشتری دوّم بعد از تصرّف در آن وقتی از سود فروشنده آگاه شد، اعلام نمود که از خرید آن پشیمان شده است، آیا فسخ معامله بر اثر آن جایز است؟

ج: اگر یکی از اسباب خیار برای مشتری دوم وجود داشته باشد، جایز است معامله را فسخ کند و الا جایز نیست.

توابع مبیع

اشاره

س ۱۵۸۳: شخصی خانه‌اش را فروخته و بعد از فروش، مبادرت به برداشتن چراغها و آبگرمکن و اشیایی از این قبیل نموده است، این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اشیاء مذکور و مانند آنها اگر هنگام فروش خانه، از نظر عرف، تابع آن محسوب نشوند، تا زمانی که بر فروشنده شرط نشده باشد که آنها را به همان صورت در خانه باقی بگذارد، مبادرت او به برداشتن آنها برای خودش، اشکال ندارد.

س ۱۵۸۴: اینجانب خانه‌ای را با پارکینگ ماشین و سایر لوازم از فردی خریدم، ولی او فقط خانه را به من تحویل داد و از سند معامله چیزهایی را که دلالت می‌کرد به این که پارکینگ ماشین جزء معامله بوده، حذف کرد. در حالی که در برابر پارکینگ و سایر چیزهایی که در سند معامله ذکر شده، پول دریافت کرده است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: بر فروشنده واجب است مبیع را با همه ملحقات و توابع آن که معامله روی آن صورت گرفته است تحویل دهد، اعم از اینکه در برابر آن، پول پرداخت شده باشد یا آنکه انضمام آن به مبیع شرط شده باشد و جایز است مشتری او را ملزم به این کار نماید.

س ۱۵۸۵: کولر طبقه اول ساختمانی که خریده‌ام در هنگام خرید آن طبقه، در بالکن قرار داشت و هنوز هم در همانجاست و آب آن از طریق لوله‌ای که از لوله اصلی موجود در طبقه همکف منشعب می‌شود، گرفته شده است، این لوله از کنار دیوار تا کولر امتداد دارد، در حال حاضر مالک طبقه همکف به این دلیل که استفاده از آن طبقه، مختص اوست مبادرت به قطع آب کولر نموده است، این عمل او چه حکمی دارد؟

ج: اگر در عقد بیع ذکر نشده که شما حق استفاده از لوله آب موجود در حیاط طبقه همکف را دارید، حق ندارید مالک آن طبقه را ملزم به آن نمایید.

تسلیم مبیع و تأدیه ثمن

س ۱۵۸۶: فردی از اقوام اینجانب یکی از کلیه‌های خود را از دست داد و شخصی اعلام آمادگی نمود که حاضر است یکی از کلیه‌های خود را در برابر مبلغ معیّنی به او اهدا کند، ولی بعد از انجام آزمایشهای پزشکی آشکار شد که کلیه این شخص قابل پیوند به بیمار نیست، آیا شخص مزبور حق دارد به خاطر چند روز بیکار شدن، مبلغ مذکور را از بیمار مطالبه کند؟

ج: اگر مبلغ مورد توافق در برابر کلیه باشد، در صورتی که عدم قابلیت کلیه برای پیوند به بدن بیمار بعد از جدا کردن و برداشتن آن از بدن فرد اهدا کننده باشد، می‌تواند تمامی مبلغ مورد توافق را مطالبه کند هرچند بیمار از کلیه او استفاده نکند، ولی اگر قبل از قطع و جدا کردن کلیه از بدن او معلوم شود و بیمار او را مطلع نماید، حق مطالبه چیزی را از بیمار ندارد.

س ۱۵۸۷: اینجانب آپارتمان مسکونی خود را با سند عادی فروخته و مقداری از پول آن را گرفتم و قرار بر این شد که باقی‌مانده آن را هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری از او بگیرم، ولی اکنون از فروش خانه خود پشیمان هستم و از طرفی مشتری هم اصرار می‌کند که خانه را تخلیه کنم، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر بیع بر وجه صحیح شرعی محقّق شده باشد، فروشنده تا زمانی که حق فسخ نداشته باشد، نمی‌تواند به مجرّد پشیمانی و نیاز به مبیع، از تسلیم آن به خریدار خودداری نماید.

س ۱۵۸۸: حواله‌ای را از مرکز معادن سنگ برای دریافت سنگهای معدنی از آن گرفتم، بعد از دریافت کالا برایم معلوم شد که قیمت قطعی سنگها را معیّن نکرده‌اند، برای تعیین قیمت به آن مرکز مراجعه کردم، در پاسخ گفتند که بزودی قیمت قطعی آنها با تفاوت کمی توسط اداره مربوطه اعلام خواهد شد، ولی آن اداره قیمت را چندین برابر قیمت قبلی اعلام کرد و من هم نپذیرفتم، با توجه به اینکه درآن وقت سنگها را بریده و فروخته‌ام، حکم این مسأله چیست؟

ج: از شرایط صحّت معامله، تعیین مبیع وقیمت آن است به‌طوری که غرر و جهل برطرف شود، بنا بر این اگر معامله در روز تحویل و دریافت سنگها به نحو صحیح شرعی محقّق نشده باشد، مشتری ضامن سنگها به قیمت روزی که آنها را بریده و فروخته است، می‌باشد.

س ۱۵۸۹: شخصی از دختر خود ساختمانی را خریده است که در تصرّف شوهرش می‌باشد و پول آن راهم به دختر خود پرداخته است، شوهرش او را عمداً اذیت نموده و تهدید کرده است که اگر آن معامله را انکار نکند او را طلاق خواهد داد و به همین دلیل تسلیم مبیع، متعذّر شده است، آیا تسلیم مبیع یا بازگرداندن پول آن به خریدار بر عهده آن زن است که ساختمان را فروخته یا بر عهده شوهر اوست؟

ج: تحویل مبیع یا بازگرداندن پول آن به مشتری بر خود فروشنده واجب است.

س ۱۵۹۰: اینجانب خانه‌ای را با سند عادی خریده و بر فروشنده شرط کردم که باید در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر شود و خانه را به‌طور کامل به نام من کند، ولی فروشنده به تعهّد خود عمل نکرد و از تحویل خانه و ثبت سند آن به نام من خودداری نمود، آیا حق دارم انجام آن را از او مطالبه کنم؟

ج: اگر آنچه بین شما محقّق شده و قرارداد عادی راجع به آن تنظیم کرده‌اید، خرید و فروش خانه به نحو صحیح شرعی بوده، فروشنده حق رجوع از معامله و خودداری از عمل به آن را ندارد، بلکه شرعاً ملزم است خانه را به شما تحویل داده و همه اقدامات لازم برای انتقال سند را نیز انجام دهد و شما حق دارید از او بخواهید که به قرارداد عمل کند.

س ۱۵۹۱: بر اساس معامله تجاری که بین فروشنده و خریدار منعقد شده است، خریدار متعهد شده که مبلغی از پول کالایی را که از فروشنده خریده و تحویل گرفته است، به‌طور هفتگی بپردازد و هر مبلغی را که به فروشنده می‌پرداخته در دفتر خود ثبت می‌کرده است، فروشنده هم هر مبلغی را که از او تحویل می‌گرفته در دفتر خود ثبت می‌نموده و دفتر او را در زیر هر مبلغ دریافتی امضا می‌کرده است، بعد از گذشت تقریباً چهار ماه مبادرت به محاسبه پول‌هایی که مشتری در چندین نوبت پرداخت کرده، نمودند که بر اثر آن معلوم شد در مقدار بدهی مشتری اختلاف وجود دارد، مشتری مدّعی پرداخت آن است و فروشنده منکر آن، با توجه به اینکه آن مبلغِ مورد اختلاف در هیچ‌یک از دو دفتر ثبت نشده است، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر ثابت شود که مشتری آنچه را که ادّعا می‌کند به فروشنده داده، پرداخت کرده است، چیزی بر عهده او نیست، و الا سخن فروشنده که منکر دریافت آن مبلغ است، مقدّم می‌باشد.

بیع نقد و نسیه

س ۱۵۹۲: خرید کالا به‌طور نسیه به مدّت یک سال به قیمتی بیشتر، از قیمت نقدی آن چه حکمی دارد؟ و همچنین فروش چک به قیمتی بیشتر یا کمتر از مبلغ آن برای مدّت معیّنی چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش کالا به‌صورت نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقد اشکال ندارد ولی فروش چک به مبلغ کم‌تر به فرد ثالث جایز نیست لکن به شخصی که مبلغ چک در ذمّه او است، اشکال ندارد.

س ۱۵۹۳: اگر فروشنده ماشینی بگوید که قیمت نقدی آن، این مقدار است و قیمت قسطی ده ماهه آن فلان مقدار است و مشتری هم گمان کند که آن مقدار زیادی در فروش قسطی، سود پول آن در مدّت ده ماه است و بر همین اساس معامله صورت بگیرد، با توجه به آنچه در ذهن مشتری خطور کرده که مقدار اضافه بر قیمت نقد را به عنوان سود پول می‌پردازد و معامله ربوی است، آیا اساساً معامله، ربوی و باطل محسوب نمی‌شود؟

ج: این معامله در صورتی که بصورت نسیه باشد و پول آن به‌طور اقساط پرداخت شود، اشکال ندارد و این قبیل معاملات، ربوی محسوب نمی‌شوند.

س ۱۵۹۴: در عقد بیعی برای ثمن و مثمن به این نحو مدّت ذکر شده است که پرداخت ثمن به نحو اقساط معیّنی در طول یک سال صورت بگیرد و کالا هم بعد از گذشت یک سال از پرداخت اولین قسط آن توسط مشتری، به او تحویل داده شود، در صورتی که پرداخت قسط اول آن به مقدار زیادی از موعد مقرّر به تأخیر افتاده باشد، آیا فروشنده، خیار تأخیر دارد؟

ج: در مفروض سؤال که معامله به‌صورت بیع سلم است ثمن باید هنگام عقد بیع نقد باشد و الا بیع از اساس باطل است.

س ۱۵۹۵: در صورتی که پرداخت قسط اول ثمن از وقت متعارف خود به تأخیر بیفتد، آیا با آنکه معامله مهلت معیّنی نداشته و شرط خیار هم در صورت تأخیر در پرداخت ثمن برای فروشنده ذکر نشده باشد، به مجرّد تأخیر مذکور برای او خیار ثابت می‌شود یا خیر؟

ج: بایـد در بیع نسیه، مهلت پرداخت ثمن معیّن شود، بنا بر این اگر بـدون معیّن کردن مهلت اقساط ثمن، بیع نسیه صورت بگیرد از اساس باطل است، ولی اگر زمان پرداخت معیّن شود و مشتری پرداخت آن را از موعد مقرّر به تأخیر بیندازد، مجرّد این تأخیر موجب ثبوت خیار برای فروشنده نمی‌شود.

س ۱۵۹۶: یک مؤسسه فنّی در زمینی ساخته شده به این شرط که وزارت آموزش و پرورش پول آن را به صاحبانش بپردازد، ولی آن وزارتخانه بعد از اتمام ساختمان مؤسسه از پرداخت پول زمین به صاحبان آن خودداری می کند، صاحبان زمین هم بعد از آن اعلام کردند که رضایت به این عمل ندارند و ساختمان را غصبی می‌دانند و نماز در آن باطل است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: بعد از آنکه صاحبان زمین با تحویل دادن آن برای ساخت مؤسسه موافقت کردند و به این شرط که پول آن را از وزارت آموزش و پرورش بگیرند به وزارتخانه مزبور واگذار نمودند، دیگر حقّی در آن ندارند و زمین مزبور غصبی نیست، بله آنان حق دارند پول زمین را از وزارت آموزش و پرورش مطالبه کنند و براین اساس تحصیل کردن و نماز خواندن در آن ساختمان شرعاً اشکال ندارد و منوط به رضایت صاحبان قبلی زمین نیست.

بیع سلف

س ۱۵۹۷: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را از شرکتی به‌طور بیع سلف خریداری کردم و مقداری از پول آن را به‌صورت اقساط پرداخته و رسید گرفتم و هنوز هم نسبت به باقی‌مانده پول آن بدهکار هستم، سپس شرکت مزبور مبادرت به فروش آپارتمان من به بانک مسکن نمود و مقرّر کرد که آپارتمان دیگری به قیمت امروز که معادل چهار برابر قیمت قبلی آن بود تحویل بگیرم، حکم این مسأله چیست؟

ج: خرید آپارتمان مزبور بصورت قسطی از اساس باطل است، زیرا از شرایط صحّت بیع سلف، پرداخت نقدی همه ثمن به فروشنده در همان مجلس بیع است، بنا بر این اگر آپارتمان مزبور بصورت بیع سلف خریداری شده و همه ثمن در مجلس بیع، نقد باشد، فروشنده باید آنچه را که مبیع با تمامی اوصافش بر آن صادق است به خریدار تحویل دهد و حق ندارد از او برای تحویل مصداق مبیع پول بیشتری را مطالبه کند، همانگونه که نمی‌تواند چیزی را که مصداق مبیع نیست به او تحویل دهد و مشتری هم ملزم به قبول آن نیست هرچند آن را به همان قیمت به او بدهد چه رسد به اینکه مبلغ بیشتری را از او مطالبه نماید.

س ۱۵۹۸: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را که هنوز ساختمان آن تکمیل نشده بود به‌طور قسطی خریدم و سپس قبل از آنکه ساختمان آن تکمیل شود و آن را از فروشنده تحویل بگیرم، مبادرت به فروش آن به شخص دیگری نمودم، آیا این خرید و فروش صحیح است؟

ج: اگر آپارتمان خریداری شده یک آپارتمان مشخص و جزئی (معیّن) باشد که به‌صورت نسیه و قسطی آن را خریده‌اید به این شرط که فروشنده اقدام به تکمیل آن کند، خرید و همچنین فروش آن قبل از تکمیل شدن ساختمان آن و تحویل گرفتن آن از فروشنده اشکال ندارد.

س ۱۵۹۹: اینجانب از نمایشگاه بین المللی کتاب تهران تعدادی کتاب بصورت بیع سلف خریدم که نصف پول آن را از من گرفته و نصف دیگر را هنگام تحویل کتابها می گیرند، و زمان پرداخت هم مشخص نیست، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اگر مبلغی که قبلاً پرداخت شده به عنوان بیعانه باشد و بیع از زمان تسلیم کتابها و پرداخت باقی‌مانده پول آنها صورت بگیرد اشکال ندارد، ولی اگر بیع از هنگام پرداخت مقداری از ثمن و به‌صورت نسیه باشد و زمانی هم برای پرداخت آن معیّن نشود و یا بصورت بیع سلف باشد ولی تمامی ثمن در مجلس بیع، نقد نباشد آن معامله، شرعاً باطل است، البته در سلف معامله به همان مقدار که پول پرداخت کرده صحیح است ولی فروشنده می‌تواند در همان مقدار هم معامله را به هم بزنند.

س ۱۶۰۰: شخصـی کالایی را از فرد دیگری می‌خرد به این شـرط که بعـد از مدّتی آن را تحویل بگیرد، امّا بعد از آنکه موعد مقرّر رسید کالای مزبور ارزش مالی خود را از دست داده است، آیا خریدار مستحق عین کالاست یا آنکه باید قیمت آن را بگیرد؟
ج: اگر معـامله به نحو صـحیح شـرعی صورت بگیرد، خریـدار مسـتحق عین آن مبیع است مگر آنکه از مالیّت افتادن آن کالا به‌طور کلی، عرفاً تلف محسوب شود که به این ترتیب بیع بر اثر آن خود بخود فسخ می‌شود و فروشنده باید ثمن را به خریدار برگرداند.

خرید و فروش طلا، نقره و پول

س ۱۶۰۱: اگر شـمش طلا به قیمت روز به مبلغ معیّنی به‌طور نقدی فروخته شود، آیا جایز است که با رضایت دو طرف یک ماهه به مبلغی بیشتر از قیمت امروزی آن فروخته شود؟ و آیا سود حاصل از فروش این شمش، حلال است یا خیر؟
ج: تعیین قیمت در عقد بیع اعم از اینکه نقدی باشد یا نسیه، وابسته به توافق دو طرف است، بنا بر این معامله مذکور و سود حاصـل از آن، اشکال ندارد، بله معامله طلا در برابر طلا، به‌صورت نسیه و یا گرفتن اضافه در برابر آن، جایز نیست.
س ۱۶۰۲: طلاسازی چه حکمی دارد؟ و در معامله طلا چه اموری شرط است؟
ج: ساخت و فروش طلا اشکال ندارد ولی در معامله طلا در برابر طلا شرط است که به‌صورت نقد بوده و ثمن و مثمن مساوی باشند و قبض هم در مجلس معامله صورت بگیرد.
س ۱۶۰۳: خرید و فروش اسکناس بصورت نسیه به مبلغی بیشتر از مبلغ آن چه حکمی دارد؟
ج: در صورتی که معامله‌ی مذکور، به قصد جدّی و با غرض عقلایی باشد مثل این که اسکناس‌ها از نظر کهنه و نو بودن با یکدیگر فرق داشـته و یـا دارای علامت‌هـای مخصوص بوده و یـا نرخ آنهـا با یکـدیگر، تفاوت داشـته باشـد، اشـکال نـدارد ولی اگر معامله، صوری و برای فرار از ربا بوده و در واقع برای دست‌یابی به سود پول باشد، شرعاً حرام و باطل است.
س ۱۶۰۴: افرادی در این‌جا وجود دارند که سکّه‌های پول را که برای مکالمات تلفنی عمومی کاربرد دارند، به مبلغی بیشتر از قیمت آنها می‌فروشـند مثلاً سـی‌وپنج تومان از سـکّه‌های پول فلزی را می‌دهنـد و پنجاه تومان پول اسـکناس می‌گیرند، خرید و فروش این پول‌ها چه وجهی دارد؟
ج: خرید و فروش سکّه‌های پول فلزی به قیمتی بیشتر از مبلغ آنها برای استفاده در مکالمات تلفنی و مانند آن، اشکال ندارد.
س ۱۶۰۵: اگر فردی پول قـدیمی را به قیمت پول جدیـد و رایـج بفروشـد و یا بخرد و ندانـد که ارزش آن نصف ارزش پول جدید است و خریـدار هم آن را به قیمت پول جدید به شـخص دیگری بفروشد، آیا باید غابن، مغبون را از غبن خود آگاه کند؟ و آیا این معاملاـتِ غبنی صـحیح هسـتند و آیـا تصـرّف در امـوالی کـه از ایـن راه به‌دست می‌آیـد جـایز است یـا آنکـه در حکـم امـوال مجهول‌المالک و یا مال حلال مخلوط به حرام هستند؟
ج: خرید پول‌های قدیمی به مبلغی که فروشـنده و خریدار بر آن توافق می‌کنند، اشـکال ندارد، هرچند که قیمت آنها بسـیار کمتر از قیمت پول‌های جدید و رایج باشد و بعد از آنکه مبیع مالیّت داشـته و در بازار قیمت و ارزشی هرچند کمتر از پول رایج داشته باشد، معامله صحیح است هرچند غبنی باشد، و بر غابن واجب نیست مغبون را از غبن خود آگاه کند و مالی که از طریق معامله غبنی برای غابن حاصل می‌شود در حکم سایر اموال اوست و تا زمانی که مغبون معامله را فسخ نکرده، جایز است در آنها تصرّف کند.
س ۱۶۰۶: خریـد و فروش بعضـی از اسـکناس‌ها نه به این عنوان که مال هستند و یا حکایت از مالیّت و اعتبار می‌کننـد، بلکه از این جهت که برگه‌های خاصـی هسـتند چه حکمی دارد؟ مثل اینکه پول اسـکناس سبز هزار تومانی که دارای تصویر امام خمینی (قدّس سرّه) است، به مبلغ بیشتری فروخته و یا خریده شود.
ج: در صورتی که خرید و فروش این اسـکناس‌ها به قصد جدّی و به غرض عقلایی باشد، اشکال ندارد، ولی اگر بیع صوری و برای

فرار از ربای قرضی باشد حرام و باطل است.

س ۱۶۰۷: شغل صرّافی و خرید و فروش ارزهای کمیاب چه حکمی دارد؟

ج: فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۶۰۸: خرید اوراق قرضه دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا شرعاً خرید و فروش این اوراق جایز است؟

ج: اگر مقصود استقراض دولت از ملّت از طریق چاپ و فروش اوراق قرضه ملّی باشد، مشارکت مردم در قرض دادن به دولت از طریق خرید این اوراق اشکال ندارد و هنگامی که خریدار، اوراق قرضه ملّی را می‌فروشد تا پول خود را به‌دست آورد، اگر به همان قیمتی که از شخص دیگر یا از دولت خریده و یا به قیمتی کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرّقه تجارت

س ۱۶۰۹: در بعضی از کارخانه‌ها اقدام به ترکیب و ساخت وسایل از قطعات مختلفی که در کارخانه‌های دیگر ساخته شده‌اند، نموده و به اسم محصول یکی از دولتهای معروف خارجی برای فروش به بازار عرضه می کنند، آیا عمل مذکور غشّ و تدلیس محسوب می‌شود؟ و بر فرض که اینگونه باشد، آیا در صورت جهل مشتری به موضوع، معامله‌ای که بر روی این وسایل صورت گرفته، صحیح است یا باطل؟

ج: اگر داخلی یا خارجی بودن قطعه‌های مزبور و یا خود آن وسیله با مشاهده برای مشتری قابل شناسایی و تمیز باشند، بر ترکیب و ساخت آنها عنوان تقلّب و تدلیس صدق نمی‌کند ولی اعلان و اخبار خلافِ واقع راجع به آنها کذب و حرام است و اگر بیع بر کالای مذکور با وصفی که مخالف واقع است صورت بگیرد، معامله صحیح است لیکن اگر مشتری بعد از آن از واقعیت امر مطلّع شود، اختیار فسخ خواهد داشت.

س ۱۶۱۰: آیا جایز است صاحبان کارخانه‌ها و فروشگاهها حروف خارجی بر تابلوهای فروشگاههای خود بنویسند؟ و یا برای جلب توجه مشتریان و خریداران بر روی لباس‌های کودکان، حروف و تصاویر خارجی چاپ کنند؟

ج: اگر به قصد فریب و گول زدن مشتری نباشد و ترویج فرهنگ بیگانه نیز به حساب نیاید، اشکال ندارد ولی مراعات قوانین جمهوری اسلامی لازم است.

س ۱۶۱۱: تقلّب و دروغ و فریب در معامله با غیر مسلمانان برای دستیابی به فائده مالی یا علمی بیشتر (درصورتی که متوجه نباشند) چه حکمی دارد؟

ج: دروغ و فریب و تقلّب در معاملات جایز نیست، هرچند طرف مقابل غیرمسلمان باشد.

س ۱۶۱۲: گرفتن چه مقدار سود در فروش کالا مجاز است؟

ج: سود گرفتن حدّ معیّنی ندارد، بنا بر این تا وقتی که به حدّ اجحاف نرسیده و بر خلاف مقرّرات دولت هم نباشد، اشکال ندارد، ولی افضل بلکه مستحب آن است که فروشنده به آن مقدار سودی که هزینه‌هایش را تأمین می کند، اکتفا نماید.

س ۱۶۱۳: شخصی اقدام به فروش آبِ تحت مالکیت خود به اشخاص متعدد با قیمتهای مختلف نموده است، مثلاً قسمتی از آن را به فردی به قیمت ده هزار تومان فروخته و قسمت دیگر به همان مقدار را به فرد دیگری به قیمت پانزده هزار تومان فروخته است با توجه به اینکه همه آنها از یک قنات یا چاه هستند، آیا ما حق اعتراض به تفاوت قیمت آبها را داریم؟

ج: اگر فروشنده، مالك آب و یا شرعاً نسبت به آن ذیحق باشد، دیگران حق اعتراض به تفاوت قیمت‌ها را ندارند.

س ۱۶۱۴: اگر کالایی را از یک شرکت تعاونی به قیمت دولتی که کمتر از قیمت آن در بازار آزاد است، خریداری کنم، آیا جایز است این کالا را در بازار آزاد به قیمتی بیشتر از قیمت خرید حتّی سه برابر آن، به فروش برسانم؟

ج: در صورتی که فروش آن از طرف دولت ممنوع نباشد و افزایش قیمت آن هم به حدّ اجحاف به مشتری نرسد، اشکال ندارد.

س ۱۶۱۵: اینجانب از تولید کنندگان وسایل الکترونیکی هستم، آیا جایز است آنها را به هر قیمتی که می‌خواهم و بازار عرضه و تقاضا، آن را قبول می‌کند، بفروشم؟

ج: فروش کالایی که قیمت معیّنی از طرف دولت ندارد، به قیمتی که مورد توافق خریدار و فروشنده است و اجحاف به خریدار هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۶۱۶: سرمایه‌داری از نظر اسلام چه حکمی دارد و حدود آن کدام است؟ آیا امکان دارد فردی با وجود پرداخت حقوق فقرا و مساکین بسیار ثروتمند شود؟ و آیا مبارزه اسلام با سرمایه‌داری، فقط شامل افرادی می‌شود که خمس و زکات نمی‌دهند یا اینکه شامل مسلمانانی که خمس و زکات می‌دهند، هم می‌شود؟ و آیا اصولاً ممکن است انسان با پرداخت حقوق شرعی اموالش، به اوج ثروت برسد؟

ج: حقوق شرعی متعلّق به اموال ثروتمندان، منحصر به خمس و زکات نیست و اسلام نیز مخالف افزایش ثروت نیست به شرطی که جمع آوری مال از راههای مشروع صورت بگیرد و فرد هم ملتزم به پرداخت همه حقوق متعلّق به اموالش باشد و آن را در راههایی که شرعاً حلال و به نفع اسلام و مسلمین هستند، بکار بگیرد و اشکال ندارد که انسان با رعایت این امور به ثروت بالایی دست یابد.

س ۱۶۱۷: نزد ما متعارف است که شخصی فرد دیگری را مکلّف به خرید ماشینی برای او کند و وی هم ماشین را مثلاً به قیمت یک میلیون تومان بخرد، سپس به آن شخص می‌گوید که ماشین را به قیمت یک میلیون و صد هزار تومان خریده است و آن مقدار زیادی را در برابر کوشش و زحمتی که برای خرید ماشین کشیده است در نظر می‌گیرد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اگر از طرف فرد دیگری، وکیل در خرید ماشین برای او باشد، در این صورت خرید ماشین به قیمت مورد معامله برای موکّل واقع می‌شود و وکیل حق ندارد مبلغ بیشتری را از او مطالبه کند. بله، می‌تواند برای وکالت خود، مطالبه اجرت نماید، ولی اگر ماشین را برای خودش خریده باشد و سپس بخواهد آن را به فردی که به او توصیه خرید ماشین نموده بود بفروشد، می‌تواند به قیمتی که بر آن توافق می‌کنند به او بفروشد و جایز نیست نسبت به قیمت خرید ماشین دروغ بگوید، اگر چه دروغ گفتن معامله را باطل نمی‌کند.

س ۱۶۱۸: بعضی از برادران در تعمیرگاه های ماشین کار می‌کنند، گاهی فروشندگان ماشین به آنان مراجعه کرده و درخواست تعمیر سطحی ماشین خود را می‌کنند تا هزینه کمتری داشته باشد، به این گمان که سالم بودن ظاهر ماشین برای فروش به مشتری کافی است، آیا اقدام به انجام آن کار توسط تعمیر کاران جایز است؟

ج: اگر منجر به تدلیس شود و تعمیرکار بداند که صاحب ماشین آن را از مشتری مخفی می‌کند، جایز نیست.

احکام ربا

س ۱۶۱۹: راننده‌ای قصد دارد کامیونی بخرد و برای این کار پول مورد نیاز را از شخص دیگری گرفته تا به عنوان وکیلِ وی، آن را برای او خریداری کند، سپس صاحب پول آن را به‌طور قسطی به راننده بفروشد، این معامله چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که راننده، این معامله را به عنوان وکیل از طرف صاحب مال انجام دهد و سپس او هم آن را به خود راننده به‌طور قسطی بفروشد، اگر قصد آنان حیله برای فرار از ربا نباشد و در هر دو معامله قصد جدّی خرید و فروش داشته باشند، اشکال ندارد.

س ۱۶۲۰: ربای قرضی چیست؟ آیا درصدی که سپرده‌گذاران به عنوان سود از بانکها دریافت می‌کنند، ربا محسوب می‌شود؟

ج: ربای قرضی آن مقدار اضافه بر مبلغ قرض است که قرض گیرنده به خاطر قرضی که می‌گیرد به قرض دهنده می‌دهد و امّا سود حاصل از کارکرد پولی که به عنوان سپرده به بانک داده شده تا به وکالت از طرف صاحب آن در یکی از عقود صحیح شرعی

بکار گرفته شود، ربا نیست و اشکال ندارد.

س ۱۶۲۱: ملاک معامله ربوی چیست؟ آیا این سخن که ربا فقط در قرض محقق می‌شود نه در موارد دیگر، صحیح است؟

ج: ربا در معامله هم محقق می‌شود همانگونه که در قرض ممکن است تحقّق پیدا کند و ربای در معامله عبارت است از فروش کالایی که مکیل و موزون باشد در برابر کالای همجنس آن به مقدار زیادتر.

س ۱۶۲۲: چنانچه خوردن مردار در هنگام اضطرار برای کسی که از شدّت گرسنگی در خطر مرگ است و غیر از مردار چیزی برای خوردن و حفظ جان خود ندارد، شرعاً جایز است، آیا خوردن ربا نیز بر اثر اضطرار برای کسی که توان کار ندارد ولی سرمایه کمی دارد و ناچار است آن را در معامله ربوی بکار بگیرد تا با سود حاصل از آن زندگی کند، جایز است؟

ج: ربا حرام است و قیاس آن به خوردن مردار در حال اضطرار قیاس مع الفارق است زیرا مضطرّ به خوردن مردار فعلاً چیزی جز آن در اختیار ندارد تا جان خود را با آن حفظ کند. ولی شخصی که توان کار ندارد می‌تواند سرمایه خود را تحت عنوان یکی از عقود اسلامی مثل مضاربه به کار بیاندازد.

س ۱۶۲۳: گاهی تمبرهای پستی در معاملات تجاری به قیمتی بیش از نرخ تعیین شده فروخته می‌شوند، مثلاً تمبری که بیست ریال قیمت گذاری شده، به قیمت بیست و پنج ریال به فروش می‌رسد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اشکال ندارد و این قبیل زیادی، ربا محسوب نمی‌شود زیرا معامله ربوی آن است که دو جنس که مکیل و موزون هستند با یکدیگر معاوضه شوند و یکی از دیگری بیشتر باشد که این نوع معامله، باطل است.

س ۱۶۲۴: آیا حرمت ربا برای همه اشخاص حقیقی و حقوقی به‌طور یکسان ثابت است یا آنکه بعضی از موارد خاص، استثنا هستند؟

ج: ربا به‌صورت کلی حرام است غیر از ربای بین پدر و فرزند و زن و شوهر و همچنین ربایی که مسلمان از کافر غیر ذمّی می گیرد.

س ۱۶۲۵: اگر در معامله‌ای خرید و فروش با مبلغ معیّنی صورت گیرد و دو طرف توافق کنند که در صورت پرداخت ثمن معامله به‌صورت چک مدّت دار، خریدار مبلغی را علاوه بر قیمت تعیین شده به فروشنده بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: در صورتی که معامله با قیمت معیّن و مشخص انجام شود و مبلغ بیشتر به خاطر تأخیر در پرداخت مبلغ اصلی باشد، این همان ربایی است که شرعاً حرام می‌باشد و به مجرّد توافق آنان بر پرداخت مقدار اضافی، آن پول حلال نمی‌شود.

س ۱۶۲۶: اگر شخصی نیاز به مبلغی پول داشته باشد و کسی را پیدا نکند که به او قرض‌الحسنه بدهد، آیا جایز است برای دستیابی به آن مبلغ به این طریق عمل نماید که کالایی را به‌صورت نسیه به بیش از نرخ حقیقی آن بخرد و سپس آن را در همان مجلس به قیمت کمتری به فروشنده بفروشد، مثلاً- یک کیلوگرم زعفران را به مبلغ مشخصی به به‌طور نسیه برای مدّت یک سال بخرد ودر همان مجلس آن را به‌صورت نقد به شخص فروشنده به مبلغ دو سوم قیمت خرید بفروشد؟

ج: چنین معامله‌ای که در واقع نوعی حیله برای فرار از ربای قرضی است، شرعاً حرام و باطل است.

س ۱۶۲۷: اینجانب به منظور به‌دست آوردن سود و فرار از ربا معامله زیر را انجام داده‌ام:

خانه‌ای را به مبلغ پانصد هزار تومان خریدم در حالی که بیش از این مبلغ ارزش داشت، در ضمن عقد شرط کردیم که فروشنده تا پنج ماه حق فسخ معامله را داشته باشد به شرط اینکه در صورت فسخ معامله مبلغ دریافتی (پول خانه) را برگرداند، بعد از اتمام معامله، همان خانه را به فروشنده به مبلغ ماهیانه پانزده هزار تومان اجاره دادم و اکنون بعد از گذشت چهار ماه از معامله از فتوای امام خمینی (قدّس‌سرّه) مطلع شده‌ام که حیله برای فرار از ربا را جایز نمی‌دانند، این مسأله به نظر حضرت عالی چه حکمی دارد؟

ج: اگر این معامله با قصد جدّی صورت نگرفته بلکه صوری و ظاهری بوده و به این منظور انجام شده که فروشنده وامی را دریافت کند و خریدار سودی ببرد، چنین معامله‌ای حیله برای فرار از ربای قرضی است که شرعاً حرام و باطل می‌باشد. در این قبیل معاملات

خریدار فقط حق دارد اصل مبلغی را که به عنوان قیمت خانه به فروشنده داده است، پس بگیرد.

س ۱۶۲۸: ضمیمه کردن چیزی به مال به قصد فرار از ربا چه حکمی دارد؟

ج: این کار در جواز قرض ربوی اثری ندارد و با ضمیمه کردن چیزی به آن حلال نمی‌شود.

س ۱۶۲۹: آیا حقوق بازنشستگی که کارمند در طول مدّت زمانی که مشغول کار است و مقداری از حقوق ماهیانه‌اش را برای پیری در صندوق بازنشستگی می گذارد و بعد از بازنشستگی همان را به اضافه مبلغی که از طرف دولت به آن افزوده می‌شود دریافت می کند، اشکال دارد یا خیر؟

ج: گرفتن حقوق بازنشستگی اشکال ندارد و مبلغی که دولت علاوه بر مقدار کسر شده از حقوق ماهیانه فرد بازنشسته به او می‌پردازد، سود حقوق‌های او نیست و ربا محسوب نمی‌شود.

س ۱۶۳۰: بعضی از بانکها برای تعمیر خانه‌ای که دارای سند رسمی است، وامی را به عنوان «جُعاله» می‌دهند به این شرط که گیرنده وام هم بدهی خود را همراه با چند درصد اضافه در مدّت مشخصی به‌صورت اقساط بپردازد، آیا وام گرفتن به این صورت شرعاً جایز است؟ و چگونه در آن، جُعاله تصور می‌شود؟

ج: اگر این مبلغ به عنوان قرض برای تعمیر خانه در اختیار صاحب آن قرار بگیرد، جُعاله بودن آن معنا ندارد و شرط زیاده هم در قرض جایز نیست هرچند اصل قرض در هر صورت صحیح است ولی مانعی ندارد که صاحب خانه برای بانک در تعمیر خانه، جُعل (عوض) قرار دهد که در این صورت جُعل (عوض) خصوص آنچه که بانک برای تعمیر خانه مصرف کرده نیست بلکه مجموع چیزی است که بانک آن را در قبال تعمیر خانه به‌طور قسطی مطالبه می کند.

س ۱۶۳۱: آیا خرید کالایی به‌طور نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقدی آن جایز است؟ آیا این معامله، ربا محسوب می‌شود؟

ج: خرید و فروش نسیه کالا به مبلغی بیشتر از قیمت نقدی آن اشکال ندارد و تفاوت نقد و نسیه ربا محسوب نمی‌شود.

س ۱۶۳۲: شخصی خانه‌ای دارد که آن را به‌صورت بیع خیاری فروخته است، ولی تا سررسید موعد مقرّر نتوانسته است ثمن را به خریدار برگرداند، لذا شخص سوّمی مبادرت به پرداخت ثمن معامله به خریدار نموده است تا فروشنده بتواند معامله را فسخ کند، مشروط بر اینکه علاوه بر گرفتن پول خود، مبلغی را هم به عنوان مزد کار خود دریافت کند، این مسأله شرعاً چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که آن شخص از طرف فروشنده وکیل در برگرداندن ثمن معامله و فسخ آن باشد، بدین صورت که ابتدا به مقدار ثمن به فروشنده قرض بدهد و سپس به وکالت از طرف او آن را به خریدار بپردازد و معامله را فسخ نماید، این عمل او و گرفتن اجرت وکالت، اشکال ندارد، ولی اگر پولی را که به مشتری پرداخت کرده به عنوان قرض به فروشنده باشد، فقط مبلغی را می‌تواند از فروشنده مطالبه کند که از طرف او به عنوان ثمن معامله پرداخت کرده است.

حق شفعه

س ۱۶۳۳: آیا حق شفعه در وقف در صورتی که برای دو نفر باشد و یکی از آن دو در موردی که حق فروش داشته باشد، سهم خود را به شخص سومی بفروشد، ثابت می‌شود؟ و همچنین اگر دو نفر ملك یا موقوفه‌ای را اجاره کنند، سپس یکی از آن دو حق خود را از طریق صلح یا اجاره به شخص سوّمی واگذار کند، آیا حق شفعه در متعلّق اجاره ثابت می‌شود؟

ج: حق شفعه مربوط به جایی است که شراکت در مالکیت عین باشد و یکی از دو شریک سهم خود را به فرد سوّمی بفروشد، بنا بر این در وقفی که برای دو نفر است، بر فرض که فروش آن هم جایز باشد و یکی از دو شریک سهم خود را به شخص دیگری بفروشد، حق شفعه وجود ندارد و همچنین در عین مورد اجاره هم اگر یکی از آن دو حق خود را به دیگری واگذار کند، حق شفعه وجود ندارد.

س ۱۶۳۴: از عبارتهای متون فقهی و مواد قانون مدنی در باب اخذ به شفعه بدست می‌آید که هر یک از دو شریک در صورتی که یکی از آنها سهم خود را به شخص سوّمی بفروشد، حق شفعه دارد. بنا بر این اگر یکی از دو شریک مشتری را تشویق به خرید سهم شریک خود نماید و یا تصریح کند به اینکه اگر سهم شریک او را بخرد، از حق شفعه استفاده نخواهد کرد، آیا این عمل، اسقاط حق شفعه محسوب می‌شود؟

ج: مجرّد مبادرت یکی از دو شریک به تشویق شخص سوم به خرید سهم شریک خود منافاتی با ثبوت حق شفعه برای او ندارد، بلکه اگر به او وعده بدهد که در صورت تحقّق معامله بین او و شریک دیگر اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد، این هم موجب سقوط حق اخذ به شفعه توسط او بعد از تحقّق معامله نخواهد شد. مگر آنکه قبلاً در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که در صورت تحقّق معامله بین مشتری و شریک خود اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد.

س ۱۶۳۵: آیا اسقاط حق شفعه قبل از مبادرت شریک به فروش سهم خود، از این جهت که اسقاط چیزی است که هنوز محقق نشده (اسقاط ما لم یجب) صحیح است یا خیر؟

ج: تا زمانی که حق شفعه محقق نشده و با اقدام یکی از دو شریک به فروش سهم خود به شخص سومی فعلیت پیدا نکرده، اسقاط آن صحیح نیست، ولی اشکال ندارد که یکی از دو شریک در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که اگر شریک او سهم خود را به فرد دیگری بفروشد، اخذ به شفعه نکند.

س ۱۶۳۶: شخصی یک طبقه از خانه دو طبقه‌ای را که ملک دو برادری است که به او بدهکار هستند، اجاره نموده و آن دو برادر دو سال است که علیرغم مطالبه شدید او از پرداخت بدهی خود خودداری می‌کنند به‌طوری که شرعاً باعث ثبوت حق تقاص برای او می‌شود، و قیمت خانه هم بیش از مبلغ طلب اوست. حال اگر به عنوان تقاص به مقدار طلب خود آن خانه را تصاحب کند و با آنان در آن شریک شود، آیا در مقدار باقی‌مانده حق شفعه دارد یا خیر؟

ج: در فرض مورد سؤال موضوع حق شفعه محقّق نیست، زیرا حق شفعه برای شریکی است که شریک او سهم خود را به شخص سومی بفروشد و شراکت هم قبل از بیع باشد، نه برای کسی که با خرید سهم یکی از دو شریک و یا تصاحب آن بر اثر تقاص، با دیگری شریک شود، بعلاوه حق شفعه در صورتی در فروش سهم یکی از دو شریک ثابت می‌شود که فقط دو نفر در آن ملک شریک باشند نه بیشتر.

س ۱۶۳۷: ملکی وجود دارد که بین دو نفر مشترک است و هر یک مالک نصف آن هستند و سند مالکیت هم به نام هر دو نفر است، بر اساس سند عادی تقسیم نامه که به خط آنان نوشته شده، ملک مزبور بین آنان به دو قسمت با حدود مشخصی تقسیم و توزیع شده است، آیا در صورتی که یکی از دو شریک سهم خود را بعد از تقسیم و اِفراز فقط به این دلیل که سند آن ملک، بین آنان مشترک است به شخص سومی بفروشد شریک دیگر حق شفعه دارد یا خیر؟

ج: اگر سهم فروخته شده در هنگام معامله از سهم شریک دیگر، مفروز و با حدود خاصی از آن جدا شده باشد، صِرف همجواری یا شراکت قبلی و یا اشتراک در سندِ ملک باعث ثبوت حق شفعه نمی‌شود.

اجاره

قسمت اول

س ۱۶۳۸: اگر کاری که انسان برای مردم انجام می‌دهد از کارهایی باشد که فعالیت بدنی و فکری زیادی نخواهد و هزینه مادی هم

نیاز نداشته باشد در صورتی که از طرف نهادهای مربوطه قیمت مشخصی تعیین نشده باشد و میانگین زمان صرف شده برای انجام آنها هم معیار عامی برای قیمت گذاری آنها نباشد، ملاک تعیین دستمزد کارهای مزبور به‌طوری که منجر به اجحاف به مشتری نشود، چیست؟

ج: اجرت این قبیل امور موکول به نظر عرف است و توافق دو طرف معامله بر مقدار معیّنی که مورد رضایت آنان است اشکال ندارد.

س ۱۶۳۹: اینجانب خانه‌ای را اجاره کردم و سپس متوجه شدم که مقداری از پول خرید آن، از مال ربا بوده است، وظیفه من چیست؟

ج: تا زمانی که نمی‌دانید موجر خانه را با عین مال ربا خریده است، تصرّف در آن اشکال ندارد.

س ۱۶۴۰: مؤسسه دولتی که در آن مشغول به کار هستم مرا برای یک مأموریت دو ماهه به خارج از کشور فرستاد و مبلغی ارز به عنوان اجرت این مأموریت به من داد که آن را از بانک مرکزی به قیمت بسیار ارزان تهیه نمودم، ولی به علل مشخصی مأموریت من بیشتر از یک ماه طول نکشید، بعد از مراجعت نصف ارز باقی‌مانده را به قیمتی بسیار بیشتر از قیمت خرید فروختم و الآن می‌خواهم با پرداخت آنچه بر عهده‌ام است به خزانه دولت، خود را بریئ الذمّه نمایم، آیا مبلغی که برای خرید ارز پرداخته‌ام بر عهده من است یا مبلغی که با فروش آن بدست آورده‌ام؟

ج: اگر آن اجرت برای روزهای مأموریت به شما داده شده باشد، ضامن مبلغی که نسبت به روزهای باقی‌مانده زیاد آمده، می‌باشید و باید عین آن و یا معادل قیمت کنونی آن را به دولت برگردانید.

س ۱۶۴۱: شخصی بین صاحب کار و کارگران واسطه است، به این صورت که صاحب کار پولی را به عنوان دستمزد آنان به او می‌دهد و او هم مبلغی کمتر از آن را به کارگران می‌پردازد، این عمل او چه حکمی دارد؟

ج: واسطه اگر از جانب صاحب کار وکیل باشد واجب است، مقدار اضافه بر آن مبلغ را به مالک بپردازد و جایز نیست در آن تصرّف کند مگر آنکه علم به رضایت مالک داشته باشد.

س ۱۶۴۲: شخصی قطعه زمین موقوفه‌ای را از متولّی شرعی و قانونی آن به مدّت ده سال اجاره کرده است و اجاره نامه رسمی هم در مورد آن تنظیم شده است، ولی بعد از فوت موجر، جانشین او ادعا می‌کند که متولّی سفیه بوده و اجاره او باطل است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که که بطلان تصرّفات موجر در زمین موقوفه ثابت نشده، اجاره دادن زمین توسط او محکوم به صحّت است.

س ۱۶۴۳: شخصی مغازه‌ای از موقوفات مسجد جامع را به مدّت معلومی اجاره کرده است، ولی بعد از انقضاء مدّت اجاره، علاوه بر اینکه چند سال است اجاره مغازه را نپرداخته، از تخلیه آن هم خودداری می‌کند و در برابر تخلیه آن چند میلیون مطالبه می‌کند، آیا جایز است این مبلغ از اموال موقوفه مسجد به او پرداخت شود؟

ج: مستأجر بعد از پایان مدّت اجاره در عین مستأجره حقّی ندارد، بلکه بر او واجب است مغازه را تخلیه نموده و به متولّی آن تحویل دهد ولی اگر از نظر قانونی، حقّی برای او منظور شده می‌تواند مطالبه کند و پرداخت آن از موقوفات مسجد مانعی ندارد.

س ۱۶۴۴: شخصی منزلی را به مبلغ معیّنی و برای مدّت مشخصی اجاره کرده، سپس مبلغی را به عنوان اجاره آن خانه برای مدّت مشخص دیگری بعد از پایان مهلت مقرّر، پیشاپیش به موجر پرداخت نموده که بیشتر از مقدار اجاره قبلی است، به این شرط که مالک تا مدّت معیّنی از او تقاضای تخلیه خانه را نکند و الا باید اجاره مدّت دوم راهم هنگام تخلیه مانند اجاره مدّت اول حساب کند و مبلغ مازاد را به او برگرداند ولی مالک قبل از پایان مدّت مزبور از او تقاضای تخلیه خانه را نمود و از بازگرداندن مبلغ اضافی هم خودداری کرد، حکم این مسأله چیست؟ و آیا جایز است مالک، مبلغی را از مستأجر در برابر هزینه رنگ کاری خانه

بگیرد، با آنکه هیچ قراردادی در این زمینه بین آنان وجود ندارد؟

ج: در صورتی که در ضمن عقد اجاره شرط کرده باشند که اگر موجر قبل از موعد مقرّر تقاضای تخلیه خانه را بنماید، مستأجر بعد از پایان مدّت اجاره فقط موظّف به پرداخت همان اجاره زمان اول برای مدّت اجاره دوم است، موجر حق ندارد بر خلاف شرط خود مبلغ بیشتری را مطالبه کند و اگر مبلغی اضافی دریافت کرده باید به مستأجر برگرداند و آنچه را هم صِرف رنگ‌کاری و تعمیر خانه نموده، بر عهده مستأجر نیست.

س ۱۶۴۵: شخصی دو اتاق را از مالک آنها به مبلغ معیّنی برای هر ماه اجاره کرده و موجر هم کلیدها را در اختیار او گذاشته و در نتیجه مستأجر مبادرت به حمل اثاثیه و لوازم منزل به آن دو اتاق نموده است. پس از آن به قصد آوردن خانواده اش رفته ولی برنگشته است، موجر نیز هیچ‌گونه اطلاعی در مورد او و علت برنگشتن وی ندارد، آیا موجر حق تصرّف در اتاقها را دارد؟ همچنین نسبت به اثاث و لوازم خانگی مستأجر چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر اجاره بر وجه صحیح شرعی محقق نشده باشد مانند اینکه مدّت را تعیین ننموده‌اند مستأجر حقّی در متعلّق اجاره ندارد بلکه اختیار آن در دست مالک است و می‌تواند هر گونه که بخواهد در آن تصرّف کند، ولی اثاث مستأجر در نزد او امانت است و باید آن را حفظ نماید و هنگام بازگشت او می‌تواند اجرت‌المثل اتاق را در مدّتی که با بستن درب آن و گذاشتن لوازم در آن تصرّف کرده، از مستأجر مطالبه کند، ولی در صورتی که اجاره به نحو صحیح شرعی محقق شده باشد، مالک باید منتظر پایان مدّت اجاره بماند و حق مطالبه اجاره تمام آن مدّت را از مستأجر دارد و بعد از پایان مدّت، مستأجر دیگر حقی در آن خانه نداشته و مانند حالتی است که اجاره از اصل باطل باشد.

س ۱۶۴۶: ما جمعی از کارکنان یک شرکت هستیم که در ساختمانی که شرکت آن را از مالکش اجاره کرده زندگی می¬¬کنیم، در حال حاضر وکیل مالک ادّعا می‌کند که بین شرکت و مالک، راجع به مبلغ اجاره اختلاف وجود دارد و او تا صدور حکم دادگاه راضی به اقامه نماز و تصرّفات دیگر در آن نمی باشد، آیا اعاده نمازهای گذشته واجب است یا اینکه عدم اطلاع از موضوع، رافع تکلیف است؟

ج: بعد از تحقّق صحیح اجاره، تا مدّت آن پایان نیافته است، تصرّفات کارمندان شرکت در آن ساختمان احتیاج به اجازه و موافقت جدید مالک ندارد و نماز خواندن در آن صحیح است، همچنین بر فرض بطلان اجاره یا انقضاء مدّت آن، اگر کارکنان بر اثر بی‌اطلاعی در آن نماز خوانده باشند، نمازهای آنان صحیح است و اعاده آن واجب نیست.

س ۱۶۴۷: کارمندی در محل کارش خانه‌ای دارد که آن را اجاره داده و خودش در یکی از خانه‌های مسکونی مؤسسه‌ای که در آن کار می کند ساکن شده است، در حالی که این کار او خلاف قانونی است که تصریح می کند به اینکه اگر کسی مالک خانه‌ای باشد، حق استفاده از خانه‌های سازمانی وابسته به مؤسسه را ندارد، در صورتی که مستأجر بداند که کارمند بر خلاف قانون مؤسسه عمل کرده است، چه تکلیفی دارد؟

ج: استفاده از خانه‌های مسکونی وابسته به مؤسسه توسط افرادی که واجد شرایط نیستند، جایز نیست. ولی این که کارمند ملک شخصی خود را به دیگری اجاره دهد و یا فرد دیگری آن را از او اجاره کند و همچنین تصرّفات مستأجر در آن ملک اشکال ندارد.

س ۱۶۴۸: مالک با مستأجر شرط کرده که در صورت عدم تخلیه خانه پس از پایان مدّت اجاره، باید برای هر روز مبلغی بیشتر از اجرت المثل آن زمان را بپردازد، آیا مستأجر که در ضمن عقد اجاره متعهد به پرداخت این مبلغ گردیده، باید آن را بپردازد؟

ج: وفا و عمل به شرطی که در ضمن عقد لازم، ذکر شده واجب است.

س ۱۶۴۹: شخصی مکانی را به دو نفر به نحو مشاع اجاره داده است، مشروط به اینکه آن دو مستأجر آن را بدون اجازه موجر به دیگری اجاره ندهند، ولی یکی از آن دو بدون اجازه موجر سهم خود را به شریک خود واگذار کرده است، آیا انتقال به غیر بر این

مورد صدق می کند؟

ج: انتقال به غیر بر آن صدق می‌کند مگر آنکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که موجب انصراف شرط از مورد انتقال به شریک دیگر شود.

س ۱۶۵۰: سهمی از آب و زمین را برای مدّت چهار سال اجاره کردم، به این شرط که موجر در ابتدای سال دوم حق فسخ داشته باشد، ولی موجر تا پایان سال دوم اقدام به فسخ نکرد و بلکه اجرت سال سوم را هم دریافت نموده و بابت آن رسید داد، آیا موجر یا کسی که مدّعی خرید آن ملک است، حق دارد قبل از انقضاء مدّت اجاره در عین مستأجره تصرّف و دخالت کند؟

ج: اگر موجر در زمانی که حق فسخ داشته عقد اجاره را فسخ نکند. بعد از آن جایز نیست آن را فسخ نماید و اگر ملك را بعد از پایان مهلت خیار به شخص دیگری بفروشد، موجب بطلان عقد اجاره نمی‌شود، بلکه مالك جدید باید منتظر بماند تا مدّت اجاره به پایان برسد.

س ۱۶۵۱: شخصی دو مغاره را اجاره کرده است به این شرط که از آنها برای فروش مواد غذایی استفاده کند، این شرط در قرارداد هم ذکر شده ولی مستأجر به آن عمل نکرده است، آیا این کار او در آن مغازه‌ها حلال است؟ و آیا موجر بر اثر تخلف شرط، حق فسخ اجاره را دارد؟

ج: بر مستأجر واجب است طبق شرط مالك، عمل کند و در صورتی که تخلّف نماید مالك بر اثر تخلّف شرط حق فسخ دارد.

س ۱۶۵۲: من در یکی از مؤسسات کار می‌کنم، مسئول مؤسسه متعهد شده که علاوه بر حقوق ماهیانه، آنچه را که امروزه متعارف است مثل تأمین مسکن، تعطیلات متعارف و بیمه اجتماعی، برایم تأمین نماید، ولی او بعد از گذشت چند سال به تعهدات خود عمل نکرد و چون قرارداد کتبی هم در این رابطه در اختیار ندارم قادر به استیفای حق خود نیستم. آیا شرعاً مجاز هستم که حقوق خود را از راههای قانونی مطالبه کنم؟

ج: استیفای حق از طریق مراجع قانونی، منعی ندارد.

س ۱۶۵۳: شخصی زمین زراعی موقوفه‌ای را که با آب باران آبیاری می‌شده به مبلغ معیّنی اجاره کرده است ولی با توجه به اینکه بر اثر اتکاء به آب باران محصول کمی داشته، مبادرت به تبدیل آن به زمین آبی نموده و برای این کار مبالغ زیادی خرج کرده است، آیا با این وضعیت، او باید اجاره زمین آبی را بپردازد یا اجاره زمین دیمی را که با آب باران آبیاری می‌شود؟ و اگر این کار با کمك بخش دولتی انجام گرفته باشد چه حکمی دارد؟ و اگر واقف در وقف آن کیفیت مصرف اجاره را مشخص کرده باشد، به این صورت که مال الاجاره سالانه برای برپایی مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به مدّت ده روز مصرف شود، آیا باید مال الاجاره در خصوص موردی که واقف معیّن کرده مصرف شود؟ و در صورتی که متولّی موقوفه از گرفتن اجاره زمین از مستأجر خودداری کند، آیا جایز است آن را به اداره اوقاف بپردازد؟

ج: حفر چاه یا قنات و امثال آن برای آبیاری زراعت بجای استفاده از آب باران، اگر بعد از تحقّق اجاره به‌طور صحیح باشد، موجب زیادی یا کمی اجرتی که تعیین شده است، نمی‌شود اعم از اینکه این کار با نفقه متولّی وقف صورت گرفته باشد و یا بخش دولتی و یا با هزینه خود مستأجر. ولی اگر قبل از عقد اجاره و یا بعد از پایان مدّت اجاره سابق و قبل از تجدید مدّت آن صورت گرفته باشد واجب است متولی زمین موقوفه با ملاحظه همه امکاناتی که برای زمین فراهم کرده، اجاره آن را به قیمت عادلانه روز مشخص کند و مال الاجاره باید در همان موردی که واقف، تعیین کرده صرف شود و مقدار اجاره وقف موکول به نظر متولّی شرعی است که باید با ملاحظه نفع و مصلحت وقف در هنگام اجاره دادن صورت بگیرد و تصرّف در وقف هم بدون اجاره کردن از متولی شرعی وقف و بدون تحصیل اجازه و اذن او جایز نیست و غصب محسوب می‌شود و مجرّد پرداخت مبلغ اجاره به اداره اوقاف یا هر صندوق دیگری برای جواز تصرّف در وقف کافی نیست ولی اگر متولّی وقف در طول مدّت اجاره از دریافت مبلغ

اجاره خودداری کنـد، استمرار بهره‌برداری مستأجر از آن اشکال ندارد و در این صورت مال الاجاره با هماهنگی اداره اوقاف باید صرف جهت وقف گردد.

س ۱۶۵۴: اگر مستأجر از موجر بخواهد که اصلاحات وتغییراتی در عین مستأجره ایجاد کند، مخارج آن بر عهده چه کسی است؟

ج: اگر عین مستأجره به همـان صورتی که در زمـان انعقـاد عقـد اجاره بوده باقی باشـد، پـذیرش درخواست مستأجر مبنی بر ایجاد بعضـی از اصـلاحات و تغییرات درآن بر مـوجر واجب نیست، ولی در صـورتی که تقاضـای او را بپـذیرد، همه هزینه‌هـای اصـلاح و تعمیر و ایجاد بعضـی از تغییرات در آن بر عهده خود اوست و درخواست مستأجر از مالك برای انجام آن امور موجب نمی‌شود که ضامن آن هزینه‌ها باشد.

قسمت دوم

س ۱۶۵۵: شخصـی از فردی تقاضا نموده که در مجلس عزاداری مقداری قرآن قرائت کند و مبلغی را هم به عنوان اجرت به او داده است، ولی این فرد فراموش کرده که هنگام قرائت قرآن کسـی را که به او پول داده نیت کنـد، لـذا بعـد از فراغت از آن می خواهد کسی را که وصیت به قرائت قرآن نموده نیت کند، آیا این کار او صحیح است؟ و آیا استحقاق اجرت را دارد یا خیر؟

ج: در صورتی که در اثناء قرائت، نیّت او آن فرد نباشـد، احتساب آن بعـد از قرائت برای کسـی که وصـیت به خواندن قرآن نموده، صحیح نیست و استحقاق اجرت ندارد.

س ۱۶۵۶: همراه دلاّلی برای دیـدن منزلی رفتیم که پس از بازدیـد، از خرید آن منصـرف شدیم، سپس با شـخص دیگری به دیدن همان منزل رفتیم و بدون اینکه دلاّل توسط فروشـنده یا خریدار مطلع شود خانه را معامله کردیم، آیا دلاّل در این رابطه حقّی دارد یا خیر؟

ج: دلاّـل حق دارد در برابر راهنمـایی و همراهی کردن مشتری برای نشـان دادن منزلی که در معرض فروش گذاشـته شـده، مطـالبه اجرت کند، ولی در صورتی که واسـطه در انجام معامله نباشد و در این ارتباط نقشـی نداشته باشد، حق مطالبه اجرت در برابر تحقّق معامله بین فروشنده و خریدار را ندارد و اگر در این زمینه قانون ومقرّراتی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۶۵۷: شخصـی برای فروش منزل خود به بنگـاه معاملات ملکی مراجعه نموده و بـا کمـك بنگـاه موفق به یافتن مشتری و تعیین قیمت خـانه شـده است، ولی مشتری برای فرار از پرداخت حق دلاّـلی، معامله را بـدون واسـطه با خود فروشـنده انجام داده است، آیا پرداخت اجرت دلاّل بر عهده مشتری و فروشنده است؟

ج: مجرّد مراجعه به دلاّـل موجب استحقاق او برای گرفتن اجرت معامله نمی‌شود، ولی اگر اقـدام به انجام عملی برای هر یك از دو طرف معامله نموده باشد، مستحق گرفتن اجرۀالمثل آن عمل از کسی که کار را برای او انجام داده می‌باشد.

س ۱۶۵۸: شخصـی مغازه‌ای را برای مـدّت معیّن و به مبلغ مشخصـی اجاره کرده است ولی بعـد از گذشت مدّتی آن را فسخ نموده. آیا فسـخ اجاره، توسط او صـحیح است؟ و بر فرض صـحّت فسـخ، آیا موجر مسـتحق دریافت اجاره‌ی روزهای قبل از فسـخ هست یا خیر؟

ج: تا زمانی که مستأجر شرعاً حق فسخ نداشته باشد فسخ اجاره توسط او صحیح نیست و بر فرض ثبوت خیار برای او، اگر معامله را فسخ کند باید اجاره روزهای قبل از فسخ را بپردازد.

س ۱۶۵۹: شخصـی زمینی را برای زراعت اجاره نموده با این شـرط که همه کارها و هزینه‌های حفر چاه عمیق و اسـتخراج آب برای آبیاری زمین بر عهـده او باشـد، در نتیجه مسـتأجر بعـد از طی مراحل قانونی و گرفتن اجازه برای حفر چاه به نام خودش، مبادرت به

حفر چاه و استفاده از آن نموده، ولی مالك بعد از گذشت یك سال عقد اجاره را به‌طور یك‌جانبه لغو كرده است، چاه و لوازم و مخارج آن چه حكمی دارد؟ آیا در ملك مستأجر باقی است یا اینكه در ملكیت تابع زمین است؟

ج: تا زمانی كه مدّت اجاره به پایان نرسیده، هیچ‌یك از دو طرف حق فسخ آن را ندارند، و به هر حال چاه تابع زمین و ملك صاحب آن است، مگر شرطی برخلاف آن شده باشد ولی ابزار و آلاتی كه روی چاه نصب شده‌اند و همچنین چیزهایی كه مستأجر با مال خودش خریداری كرده، ملك او هستند و در صورتی كه در عقد اجاره توافق كرده باشند كه او حق انتفاع از چاه را داشته باشد، حق او ثابت است.

س ۱۶۶۰: اگر صاحبان مؤسسات و شركتهای خصوصی از پرداخت بعضی از امتیازات مالی و مزایای كارگران مشمول قانون كار كه توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و شورای نگهبان آن را تأیید كرده است، خودداری كنند، تكلیف چیست؟

ج: واجب است كارفرمایان به همه تعهدات مربوط به حقوقی كه كارگران و كارمندان طبق مقرّرات و ضوابط قانونی از آن برخوردارند، عمل نمایند و كارگران حق دارند، حقوق قانونی خود را مطالبه كنند.

س ۱۶۶۱: آیا جایز است دو اداره دولتی با یكدیگر به این صورت قرارداد ببندند كه قسمتی از ساختمان مربوط به یكی از آنها تا مدّت معیّنی در اختیار اداره دیگر قرار بگیرد مشروط بر اینكه آن اداره مقداری از بودجه خود را تا زمان تخلیه ساختمان بعد از انقضاء مهلت اجاره به حساب اداره اول واریز كند؟

ج: اگر اینكار با عقد صحیح اجاره و با موافقت مسئول قانونی آن ساختمان انجام پذیرد اشكالی ندارد و شرط ضمن عقد اجاره اگر خلاف شرع نباشد نافذ است.

س ۱۶۶۲: آنچه امروزه در بین مردم متعارف شده كه هنگام اجاره دادن خانه مبلغی را جلوتر می گیرند، از نظر شرعی چه وجهی دارد؟

ج: در صورتی كه مالك، خانه خود را به مدّت معیّن و اجرت مشخصی اجاره بدهد به این شرط كه مستأجر مبلغی را به عنوان قرض به او بپردازد، اشكال ندارد هرچند مالك با توجه به آن مبلغ اجاره خانه را از اجرت‌المثل آن كمتر قرار دهد، ولی اگر از مستأجر قرض بگیرد به این شرط كه خانه خود را مجانی در اختیار او قرار دهد و یا خانه‌اش را به اجرت المثل یا كمتر و یا بیشتر از آن به او اجاره بدهد، به‌طوری كه آنچه در ابتدا بین آن دو محقق می‌شود قرض دادن و قرض گرفتن باشد و اجاره دادن خانه به مستأجر و یا قراردادن آن در اختیار او به عنوان شرط در قرض باشد، همه این موارد حرام و باطل هستند.

س ۱۶۶۳: آیا مؤسسه حمل و نقلی كه با دریافت اجرت معیّنی اقدام به حمل و رساندن كالا به مشتری می‌كند در صورتی كه كالا در راه بر اثر سرقت یا آتش سوزی تلف شود و یا خسارت ببیند، ضامن كالاست؟

ج: اگر مؤسسه‌ای كه برای حمل و رساندن كالا ـ به مقصد اجیر شده، مبادرت به حفظ آن كالا به‌طوری كه در حمل و نقل آن متعارف است، نموده باشد و در این زمینه مرتكب هیچ‌گونه تعدّی و تفریطی نشده باشد، تا زمانی كه شرط ضمان نشده ضامن نیست و الا ضامن است.

س ۱۶۶۴: اگر بعد از آنكه چوپان گله گوسفندان را در آغل قرار داد و درب آن را بست و به خانه‌اش كه در سه فرسخی آغل قرار دارد رفت، گرگ در شب وارد آن شود و گوسفندان را بدرد، آیا چوپان ضامن آنهاست؟ بر اساس قرارداد باید هفت رأس از آن گوسفندان به عنوان اجرت به چوپان پرداخت شود، آیا در این حالت كسی كه چوپان را برای چراندن گوسفندان اجیر كرده، باید اجرت او را بپردازد؟

ج: اگر چوپان مسئول حراست از آغل گوسفندان در شب نبوده و در ارتباط با وظیفه خود در حفظ گوسفندان مرتكب هیچ‌گونه تعدی و تفریطی هم نشده، ضامن نیست و مستحق مطالبه همه اجرت خود برای چراندن آنها می‌باشد.

س ۱۶۶۵: شخصـی خانه‌ای دارد که همسایه اش به‌طور مجانی و بدون اجاره یا بیع و یا رهن در آن به مدّت طولانی سـکونت دارد، بعـد از فوت مالک، ورثه او خانه را از آن فرد مطالبه می‌کننـد ولی او از تحویل آن به آنها خودداری نموده و ادّعا می‌کنـد که خانه برای خود اوست و از طرفی دلیلی هم برای اثبات ادعای خود ندارد، این مسأله چه حکمی دارد؟
ج: اگر ورثه از طریق شرعی ثابت کنند که خانه، ملک مورّث آنان بوده و یا کسی که در حال حاضر، خانه در تصرّف اوست به آن اعتراف نمایـد ولی ادّعا کنـد که خانه به سـببی از مالک آن به او انتقال پیـدا کرده، تا وقتی که ادّعای خود را از طریق شـرعی ثابت نکرده است، باید خانه را به ورثه مالک برگرداند.
س ۱۶۶۶: شخصـی ساعت خود را برای تعمیر به ساعت سازی داده و بعد از مدّتی ساعت از مغازه به سـرقت رفته است، آیا صاحب مغازه ساعت‌سازی ضامن آن است؟
ج: اگر صاحب مغازه در نگهداری ساعت کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.
س ۱۶۶۷: در اینجا یک شرکت خصوصی وجود دارد که مبادرت به وکالت از شرکتهای خارجی برای فروش کالاهای آنها می‌کند و در برابر آن درصـدی از پول کالاهـا را برای خود بر می دارد، آیـا شـرعاً گرفتن این درصـد جـایز است؟و اگر یکی از کارمنـدان دولت با آن شرکت همکاری داشته باشد،جایز است مقداری از آن درصد را بگیرد؟
ج: اگر این مقـدار به عنوان اجرت وکـالت در فروش کالای شـرکتهای خارجی یا داخلی دولتی یا غیر دولتی گرفته شود،گرفتن آن برای وکیل فی‌نفسه اشـکال نـدارد، ولی کارمنـد دولتی حق دریافت اجرت دیگر و یا هدیه در برابر ارائه خدمات دولتی که در برابر آن حقوق می‌گیرد را ندارد.

احکام سرقفلی

س ۱۶۶۸: آیـا مسـتأجری که مغـازه‌ای را برای تجـارت در آن و یا کار دیگری به مـدّت معیّنی اجاره کرده، جایز است بعـد از پایان مهلت اجاره در صورتی که مالک آن را تجدید نکند، از تخلیه مغازه خودداری نموده و حق سـرقفلی را مطالبه نماید؟ و آیا با توجه به اینکه حق واگذاری عین مستأجره را به کس دیگری ندارد، جایز است نسبت به آن، ادّعای حق شغل و حرفه کند؟
ج: مسـتأجر حق ندارد بعد از انقضاء مدّت اجاره، عین مسـتأجره رادر تصرّف خود نگهدارد و از تسلیم آن به مالک خودداری کند، ولی اگر نسـبت به آن حق سـرقفلی داشـته باشد که از مالک به او منتقل شـده و یا مغازه از مکان‌هایی باشـد که از نظر قانونی برای مستأجر در آن حقی ایجاد می‌شود، در این صورت می‌تواند عوض حق خود را از مالک مطالبه کند.
س ۱۶۶۹: اینجـانب یـک مکـان تجـاری را اجاره کردم و مبلغی را برای دستیابی به حق سـرقفلی به مالک آن پرداخت کردم و مبلغ زیادی را هم برای برق کشی و سنگ فرش کردن زمین آن و امور دیگر خرج کردم و مقداری هم برای گرفتن پروانه کار پرداختم، بعـد از گـذشت ده سـال ورثه مالـک خواهان استرداد آن مکان شـده انـد، آیا بر من واجب است که با تخلیه مغازه خواسـته آنان را اجابت کنم؟ و بر فرض وجوب تخلیه، آیا جایز است اموالی را که برای آن مکان هزینه کرده‌ام از آنان مطالبه کنم؟ و آیا حق مطالبه عوض سرقفلی به قیمت روز را دارم؟
ج: وجوب تجدیـد اجـاره بر مالـک یـا جواز مطـالبه تخلیه و لزوم انجام آن و همچنین ضـمان اموالی که برای مکان استیجاری خرج شده، تابع قوانین جاری کشور و یا شـرایط مذکور در ضمن عقد اجاره بین موجر و مستأجر است و امّا سرقفلی آن مکان در صورتی که از مالـک بر وجه شـرعی به مسـتأجر منتقـل شـده باشـد و یا به مقتضای قانون برای او ثابت باشـد، حق مطالبه آن به قیمت روز را دارد.
س ۱۶۷۰: مالک یکی از شـرکتها ساختمانی را اجاره داده بدون آنکه از مسـتأجر چیزی در برابر سرقفلی آن بگیرد، آیا هنگام تخلیه

ساختمان توسط مستأجر بایـد مبلغی را به عنوان سرقفلی به او بپردازد؟ و اگر موجر آن را به مستأجر بفروشـد، آیا بایـد مبلغی را به عنوان حق سرقفلی از قیمت آن کم نماید؟

ج: تا زمانی که سرقفلی آن به وجه مشروعی مانند خرید یا صلح یا شرط ضمن عقد لازم و یا طبق قانونی که تصریح به آن کند، ملک مستأجر نشده باشد، حق ندارد در برابر آن از مالک چیزی را مطالبه کند و همچنین اگر آن ساختمان را از مالک بخرد نمی‌تواند مبلغی را به عنوان عوض سرقفلی از قیمت آن کم نماید.

س ۱۶۷۱: پدرم چند مغازه تجاری را برای سه تن از فرزندانش خریده و اسناد آنها را در همان زمان به نام آنان کرده است، در نتیجه آن مغازه‌ها در حال حاضر شرعاً و قانونا متعلّق به آنان است. این مغازه‌ها قبل از وفات پدرم تحت تصرّف او بودند و در آنها مشغول کسب و تجارت بود، آیا سرقفلی این مغازه‌ها فقط برای مالکین آنهاست یا اینکه سرقفلی آنها مستقل از ملک است و تعلّق به همه ورثه است؟

ج: سرقفلی مغازه‌ها تابع ملک آن است و تا زمانی که از طریق شرعی به شخص دیگری منتقل نشده اختصاص به مالک آن دارد.

س ۱۶۷۲: اگر مستأجر هنگام اجاره مغازه مبلغی را به عنوان سرقفلی به مالک بپردازد، آیا در صورتی که مستأجر به هر علتی بخواهد آنجا را تخلیه کند، مالک فقط باید همان مقدار را به مستأجر بپردازد یا آنکه واجب است قیمت سرقفلی را به قیمت روز تخلیه به او بدهد؟

ج: اگر حق سرقفلی مغازه شرعاً برای مستأجر باشد، می‌تواند قیمت فعلی آن را طبق قیمت عادلانه روز، مطالبه کند و بر مالک هم واجب است قیمت فعلی آن را به او بپردازد، ولی اگر مبلغی را نزد مالک به ودیعه گذاشته تا هنگام تخلیه آن مکان به او برگرداند در این صورت فقط حق مطالبه معادل مبلغی را دارد که هنگام اجاره آن مکان به مالک پرداخته است و نسبت به تفاوت ارزش پول احتیاط در مصالحه است.

س ۱۶۷۳: اینجانب مغازه‌ای را از مالک آن اجاره کردم بدون آنکه مبلغی را در برابر سرقفلی آن بپردازم زیرا در آن زمان پرداخت سرقفلی در شهر ما متعارف نبود و الآن که موجر فوت کرده و مغازه، ملک یکی از فرزندانش شده، درخواست تخلیه آن را دارد و از طرفی در خلال مدّت اجاره اقدام به انجام بعضی از کارها از قبیل کشیدن برق، تلفن و تعویض درب و نگهداری آن نموده ام و مردم بر اثر معامله با من در این مکان به من بدهکار هستند، آیا بر من واجب است خواسته مالک فعلی را اجابت نموده و آن مکان را بدون آنکه استحقاق چیزی را داشته باشم تخلیه نموده و به او تحویل بدهم؟ و در صورتی که حقّی داشته باشم مقدار آن چقدر است؟

ج: شما بعد از انقضاء مدّت اجاره قبلی حق ندارید بدون تجدید اجاره توسط مالک فعلی در آن تصرّف نمایید و از تسلیم آن به او خودداری کنید ولی لزوم پاسخ مثبت مالک فعلی به درخواست تجدید اجاره و یا جواز مطالبه تخلیه محل و لزوم اجابت آن، تابع قوانین جاری یا شروط ضمن عقد است و امّا اینکه هنگام تخلیه در برابر سرقفلی چیزی را مطالبه کنید، با این فرض که در زمان انعقاد اجاره قبلی ثبوت حق سرقفلی برای مستأجر در آن منطقه متعارف نبوده و حق سرقفلی آن مکان هم از مالک به شما انتقال پیدا نکرده، بنا بر این در مقابل تخلیه محل و تسلیم آن به مالک فعلی آن، حق ندارید نسبت به سرقفلی آن چیزی از مالک مطالبه کنید مگر آنکه قانون به شما این اجازه را بدهد و امّا نسبت به کشیدن برق و تلفن و امور دیگری که با هزینه خود انجام داده‌اید همه آنها ملک شما هستند مگر آنچه را که عرف یا قانون جاری به‌طور مجانی و یا در صورت پرداخت هزینه‌های آن توسط مالک، تابع ملک بداند.

س ۱۶۷۴: ۱. مکانی به مدّت بیست سال به‌طور مستمر به عنوان محل کار اجاره داده شده است آیا مستأجر در خلال مدّت اجاره یا بعد از انقضاء آن حق دارد حق سرقفلی مکان مزبور را با پرداخت مالیاتهای سرقفلی و رعایت همه امور قانونی به مستأجر دیگری

واگذار کند؟

۲. اگر سرقفلی آن مکان را به شکل رسمی و با رعایت همه ضوابط قانونی به مستأجر دیگری انتقال بدهد، آیا مالک حق دارد به سبب عدم قبول آن از مستأجر دوم بخواهد مکان مزبور را تخلیه کند؟

ج: اگر سرقفلی آن مکان از سوی مالک و یا طبق قانون به او منتقل نشده باشد حق فروش و واگذاری آنرا به غیر، ندارد و اگر چنین کاری کند فضولی و متوقّف بر اجازه مالک است.

س ۱۶۷۵: مورّث من همه سهم خود از هتل و لوازم آن اعم از اعیان و حقوق را با من مصالحه کرده است، آیا این مصالحه شامل حق سرقفلی آن هتل هم می‌شود؟

ج: اگر حق سرقفلی هتل متعلّق به او باشد و مصالحه بر همه مایملک او در هتل اعم از اعیان و حقوق بدون استثناء چیزی صورت گرفته باشد، حق سرقفلی آن نیز داخل در این مصالحه است.

س ۱۶۷۶: فردی مکانی را اجاره کرده است به این شرط که هنگام مطالبه مالک، آن را تخلیه کند، بعد از انقضاء مدّت اجاره و درخواست مالک مبنی بر تخلیه آن، مستأجر حق سرقفلی آنرا مطالبه می کند، آیا پرداخت آن به او بر مالک واجب است؟

ج: در فرض مسأله که شرط تخلیه مکان توسط مستأجر هنگام مطالبه مالک شده است و ظاهراً حق سرقفلی از مالک به مستأجر منتقل نشده، حق مطالبه چیزی را نخواهد داشت مگر طبق قوانین نظام اسلامی.

س ۱۶۷۷: سر قفلی مکانی را که اجاره داده ام به مبلغ معیّنی به مستأجر آن فروختم و او هم در برابر آن یک فقره چک به من داد که به علت عدم وجود پول در حساب بانکی او موفق به نقد کردن آن نشدم، و مکان مزبور هنوز هم در اختیار مستأجر است و با آنکه من تاکنون پول سرقفلی را از او نگرفته‌ام ادعای مالکیّت آن را می‌کند، آیا سرقفلی آن مکان متعلّق به اوست یا آنکه معامله سرقفلی بر اثر عدم دستیابی من به پول آن باطل است؟

ج: بعد از تحقّق معامله سرقفلی بر وجه صحیح، مجرّد عدم موجودی در حساب صاحب چک که آن را در برابر سرقفلی داده،موجب بطلان معامله آن نمی‌شود بلکه حق سرقفلی متعلّق به مشتری است و فروشنده که همان موجر است حق دارد مبلغ چک را از او مطالبه کند.

س ۱۶۷۸: اگر مستأجر هنگام تخلیه مغازه حق مطالبه عوض سرقفلی را داشته باشد، ولی مالک بر خلاف آنچه که عرفاً و قانونا متداول است از پرداخت آن خودداری کند، باقی ماندن مستأجر در آن ملک بدون رضایت مالک تا زمانی که عوض سرقفلی را دریافت کند چه حکمی دارد؟ و بر فرض که ماندن مستأجر در آن مکان جایز نباشد و غصب باشد، آیا درآمدی که از آنجا به‌دست می‌آید شرعاً حلال است؟

ج: تا زمانی که تخلیه مغازه را مشروط به پرداخت عوض سرقفلی به مستأجر نکرده باشند، مجرّد استحقاق مطالبه عوض سرقفلی هنگام تخلیه مغازه، برای جواز استمرار تصرّف در آن مکان بعد از پایان مدّت اجاره کافی نیست و به هر حال درآمد حاصل از کسب و کار در آن مغازه شرعاً حلال است.

س ۱۶۷۹: شخصی مغازه‌ای را به مبلغ معیّنی اجاره نموده و مبلغ دیگری را هم به عنوان سرقفلی پرداخته است، سپس مالک شروع به زیاد کردن اجاره آن نموده تا اینکه به دو برابر اجاره اولیه رسیده است و در حال حاضر مستأجر قصد دارد مغازه را با سرقفلی بیشتری در اختیار مستأجر دیگری قرار دهد ولی مالک پانزده درصد سرقفلی را مطالبه می‌کند و قصد افزایش اجاره ماهانه را تا ده برابر دارد در حالی که اجازه مغازه‌های مجاور کمتر ازآن مقدار است، آیا مالک شرعاً و قانونا حق مطالبه درصد مذکور و اضافه کردن اجاره تا آن مقدار را دارد؟

ج: اگر سرقفلی مغازه متعلّق به مستأجر باشد و مجاز باشد آن را به هر کسی که می‌خواهد منتقل کند، مالک حق ندارد چیزی از

آنچه را که مستأجر به عنوان عوض سرقفلی می‌گیرد از او مطالبه کند. ولی نسبت به مال الاجاره، تعیین مقدار آن بستگی به توافق مالک و مستأجر هنگام تجدید عقد اجاره دارد.

س ۱۶۸۰: اگر شخصی مغازه‌ای را اجاره کند و علاوه بر اجاره ماهانه مبلغی را به عنوان سرقفلی بپردازد و شرط نماید که موجر هنگام تخلیه محل مبلغ سرقفلی را به قیمت فعلی آن بپردازد والا ـ مستأجر حق خواهد داشت که سر قفلی آن مکان را به شخص دیگری بفروشد و آنجا را برای او تخلیه نماید، آیا این شرط صحیح است؟ و آیا واجب است موجر با پرداخت قیمت کنونی آن به مستأجر و یا با رضایت به واگذاری آن مکان به دیگری، به آن شرط وفا کند؟

ج: اشتراط چنین شرطی در ضمن عقد اجاره اشکال ندارد و بر موجر واجب است که به آن عمل کند و در صورتی که راضی به خرید سرقفلی از مستأجر نشود، حق اعتراض به فروش آن به شخص دیگر و واگذاری مکان مزبور را به او ندارد.

س ۱۶۸۱: خانه‌ای را خریده‌ایم که مغازه تجاری آن در اجاره شخص دیگری است و مالک، سرقفلی آن را به مستأجر فروخته و مستأجر مزبور هم حق خود را به شخص دیگری فروخته است، آیا درصورتی که بعد از انقضاء مدّت اجاره از مستأجر اخیر تقاضای تخلیه مغازه را بکنیم باید عوض سرقفلی را ما به او بپردازیم یا مالک سابق و یا مستأجر قبلی که پول سرقفلی را گرفته‌اند باید آن را به او بپردازند؟

ج: بعد از آنکه مستأجر اخیر به نحو شرعی مالک سرقفلی مغازه شد، کسی که در حال حاضر می خواهد آن را از او بخرد باید قیمت سرقفلی را به او بپردازد.

ضمان

س ۱۶۸۲: کسی که در حساب بانکی خود موجودی ندارد، آیا می تواند چکی را به عنوان وثیقه ضمانت از شخص دیگری، صادر کند؟

ج: میزان در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

س ۱۶۸۳: از شخصی مقداری طلب داشتم که در پرداخت آن کوتاهی می کرد، در نتیجه یکی از اقوام او چک مدّت داری را به مقدار مبلغ قرض، به من داد به این شرط که به او در پرداخت بدهی مهلت بدهم، بدین ترتیب او ضامن شد که اگر بدهکار قرض خود را تا سرِ موعدِ چک ندهد، آن را بپردازد، سپس فرد بدهکار فرار کرد و مخفی شد و در حال حاضر دسترسی به او ندارم، آیا شرعاً جایز است که همه قرض را از ضامن بگیرم؟

ج: اگر بر وجه صحیح شرعی ضامن شده باشد جایز است بعد از رسیدن موعد، قرض خود را از او مطالبه کنید و همه آن را از او بگیرید.

رهن

س ۱۶۸۴: شخصی خانه خود را در برابر گرفتن وام نزد بانک گرو گذاشت، سپس قبل از پرداخت بدهی خود فوت کرد و ورثه صغیر او نتوانستند همه قرض را بپردازند، در نتیجه بانک اقدام به توقیف و مصادره خانه مزبور نمود با آنکه قیمت آن چندین برابر مبلغ بدهی بود، این مقدار زیادی چه حکمی دارد؟ نسبت به ورثه صغیر و حق آنان حکم چیست؟

ج: در مواردی که جایز است مُرتهن عین مرهونه را برای استیفاء دین از آن بفروشد، واجب است آن را به بالاترین قیمت ممکن بفروشد و او در صورتی که آن را به قیمتی بیش از مقدار طلب مُرتهن بفروشد، باید بعد از استیفاء حق خود، باقی‌مانده آن را به مالک شرعی آن برگرداند، بنا بر این مقدار زیادی در فرض سؤال به ورثه می‌رسد.

س ۱۶۸۵: آیا جایز است مکلّف مبلغ معیّنی را تا مدّتی از شخصی قرض کند و ملک خود را به خاطر قرض، نزد او گرو بگذارد و سپس همان خانه را از مُرتهن به مبلغ معیّن و برای مدّت مشخصی اجاره کند؟

ج: علاوه بر اشکالی که در اجاره کردن ملک توسط مالک آن وجود دارد، این قبیل معاملات، حیله برای دستیابی به قرض ربوی بوده و شرعاً حرام و باطل هستند.

س ۱۶۸۶: شخصی قطعه زمین خود را نزد فرد دیگری در برابر بدهیش به او، گرو گذاشته است. بیشتر از چهل سال است که از این جریان گذشته تا اینکه راهن و مُرتهن هر دو فوت کردند، ورثه راهن بعد از فوت او چندین بار از ورثه مُرتهن زمین را مطالبه نمودند، ولی آنان با ردّ تقاضای ورثه راهن مدّعی شدند که زمین را از پدرشان به ارث برده‌اند، آیا جایز است ورثه راهن زمین را از آنان پس بگیرند؟

ج: اگر ثابت شود که مُرتهن مجاز بوده که برای استیفاء طلب خود زمین را تملک کند و قیمت آن هم به مقدار قرض و یا کمتر از آن باشد و زمین نیز تا زمانی که فوت کرده تحت تصرّف او بوده، ظاهراً ملک اوست و با فوت او جزء ترکه وی بوده و ارث ورثه او محسوب می‌شود، و الا زمین به عنوان ارث به ورثه راهن می‌رسد و می‌توانند آن را از آنان مطالبه کنند، و ورثه هم باید بدهی راهن را از ترکه او به ورثه مُرتهن بپردازند.

س ۱۶۸۷: آیا جایز است کسی که خانه‌ای را اجاره کرده آن را بابت دین خود به فرد دیگری رهن بدهد یا آنکه در صحّت رهن شرط است که عین مرهونه، ملک راهن باشد؟

ج: با اذن و اجازه صاحب خانه، اشکال ندارد.

س ۱۶۸۸: خانه‌ای را به شخصی در برابر طلبی که از من داشت به مدّت یک سال رهن دادم و قراردادی در این زمینه نوشتیم ولی خارج از عقد به او وعده دادم که خانه به مدّت سه سال در اختیار او باشد، آیا در خصوص مدّت رهن، آنچه در قرارداد نوشته شده اعتبار دارد یا وعده‌ای که طبق تعارفات معمول به او دادم؟ و بر فرض بطلان رهن، راهن و مُرتهن چه تکلیفی دارند؟

ج: در خصوص مدّت رهن، نوشته یا وعده و مانند آن ملاک نیست بلکه معیار اصل عقد قرض است، در نتیجه اگر مشروط به مدّت معیّنی باشد، با حلول موعد آن منحل می‌شود، و الا به‌صورت رهن باقی می‌ماند تا آنکه با پرداخت قرض یا چشم‌پوشی طلبکار از طلب خود، از رهن آزاد شود و در صورتی که آن خانه از رهن آزاد شود، یا معلوم گردد که عقد رهن از اصل باطل بوده، راهن می‌تواند مال مرهونه را از مُرتهن طلب کند و او حق ندارد از برگرداندن آن خودداری نماید و آثار رهن صحیح را بر آن مترتب کند.

س ۱۶۸۹: پدرم در حدود دو سال پیش یا بیشتر، تعدادی سکّه طلا را به شخصی در برابر بدهی که به او داشت به وی رهن داد و چند روز قبل از وفاتش به مُرتهن اجازه داد که آنها را بفروشد، ولی او را از این مطلب آگاه نکرد. سپس من بعد از فوت پدرم، مبلغ مذکور را قرض کرده و به مُرتهن دادم ولی قصدم پرداخت دین پدرم و برئ الذمّه کردن او نبود بلکه می‌خواستم عین مرهونه را از او بگیرم و نزد شخص دیگری به رهن بگذارم، امّا مُرتهن، تحویل آن را منوط به توافق ورثه نمود که بعضی از آنان اجازه این کار را ندادند و در نتیجه برای گرفتن آن به مُرتهن مراجعه کردم ولی او با این ادعا که آن را در برابر طلب خود برداشته است، از تحویل آن خودداری نمود. این مسأله از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است مُرتهن بعد از دریافت طلب خود از تحویل مال مرهونه خودداری کند؟ و با توجه به اینکه من مسئول پرداخت دین نبوده‌ام و آنچه را هم که به او داده‌ام به عنوان پرداخت بدهی پدرم نبوده، آیا حق دارد آن مبلغ را در برابر طلب خود اخذ کند و بر نگرداند؟ و آیا می‌تواند برگرداندن عین مرهونه را منوط به موافقت سایر ورثه نماید؟

ج: اگر پرداخت آن مبلغ به مُرتهن به قصد ادا دین میّت باشد، ذمّه او برئ شده و رهن آزاد و عین مرهونه نزد مُرتهن تبدیل به امانت

می‌شود. ولی چون متعلّق به همه ورثه است، نباید آن را بدون موافقت دیگران به بعضی از آنان بدهد و اگر احراز نشود که پرداخت مبلغ مزبور به قصد ادای بدهی میّت است، خصوصا با اقرار مُرتهن به آن، نمی‌تواند آن را در برابر طلبش برای خود بردارد بلکه واجب است آن را به کسی که به او پرداخت کرده، برگرداند به‌خصوص اگر آن را مطالبه کند و سکّه‌های طلا هم به عنوان رهن نزد او باقی می‌مانند تا ورثه بدهی میّت را بپردازند و رهن را آزاد کنند و یا به مُرتهن اجازه دهند که آن را بفروشد و طلب خود را از آن بردارد.

س ۱۶۹۰: آیا راهن می‌تواند مالی را که به رهن گذاشته، قبل از آزاد شدن از رهن، نزد شخص دیگری در قبال بدهی خود به رهن بگذارد؟

ج: تا زمانی که رهن قبلی آزاد نشده، رهن دوّم از طرف راهن بدون اجازه مُرتهن اوّل، حکم فضولی را دارد و متوقف بر اجازه اوست.

س ۱۶۹۱: شخصی زمین خود را نزد فرد دیگری به رهن گذاشته تا مبلغ معیّنی را از او قرض بگیرد، ولی مُرتهن عذر آورده که مبلغ مذکور را ندارد و به جای آن ده رأس گوسفند به صاحب زمین داده است و اکنون دو طرف قصد دارند رهن را آزاد کنند و هر یک از راهن و مُرتهن مال خود را بردارند، ولی مُرتهن اصرار دارد که عین ده رأس گوسفند به او برگردانده شود، آیا شرعاً چنین حقّی را دارد؟

ج: رهن باید در برابر دین ثابت و محقّق باشد نه دین و قرضی که بعداً محقق می‌شود و در فرض سؤال زمین و گوسفندان باید به مالک آنها برگردانده شوند.

شرکت

س ۱۶۹۲: با صاحب شرکتی در سرمایه آن شریک شدم به این صورت که او از طرف من در بکارگیری سرمایه وکیل باشد و هر ماه از سود سهام پنج هزار تومان به من بدهد، بعد از گذشت یک سال قطعه زمینی را بجای آن مال و سود آن از او گرفتم، زمین مزبور چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال که مشارکت در سرمایه گذاری و اذن در بکارگیری آن توسط صاحب شرکت بوده است اگر سود حاصل به نحوی که شرعاً حلال است بدست آمده باشد گرفتن آن اشکال ندارد.

س ۱۶۹۳: چند نفر به‌طور مشترک چیزی را خریده‌اند به این شرط که بین خود قرعه بیندازند و هر کس که قرعه به نام او در آمد آن چیز مال او باشد، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر منظور از قرعه‌کشی، این باشد که همگی آنان سهم خود در مال مشترک را با رضایت به کسی که قرعه به نام او درآمده هبه کنند اشکال ندارد، ولی اگر منظور آنان این باشد که مال مشترک با قرعه‌کشی، ملک کسی شود که قرعه به اسم او در آمده، از نظر شرعی صحیح نیست و همچنین اگر منظور اصلی ایشان برد وباخت باشد.

س ۱۶۹۴: دو نفر زمینی را خریده‌اند و به مدّت بیست سال است که به‌طور مشترک در آن زراعت می‌کنند، درحال حاضر یکی از آنان اقدام به فروش سهم خود به دیگران نموده است، آیا او چنین حقّی را دارد یا آنکه فقط شریک او حق خریدن آن را دارد؟ و آیا در صورتی که از فروش زمین به شریکش خودداری کند، شریک او حق اعتراض دارد؟

ج: شریک حق ندارد شریک دیگر خود را وادار به فروش سهم خود به او نماید و در صورتی که آن را به دیگری هم بفروشد حق اعتراض ندارد، ولی بعد از انجام معامله بیع، در صورتی که همه شرایط حق شفعه در آن مورد وجود داشته باشد، می‌تواند اخذ به شفعه نماید.

س ۱۶۹۵: خرید و فروش سهامی که شرکتهای صنعتی یا تجاری یا بعضی از بانکها در معرض فروش می‌گذارند، چه حکمی دارد؟ بدین ترتیب که شخصی یکی ازآن سهام را می‌خرد و در بازار بورس مورد خرید و فروش و معامله قرار می‌گیرد و در نتیجه قیمت آن از قیمت خرید بیشتر یا کمتر می‌شود و می‌دانیم که خود سهم مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد نه سرمایه. همچنین در صورتی که شرکتهای مزبور فعالیتهای ربوی داشته باشند یا در این مورد شک داشته باشیم، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ارزش مالی سهام کارگاه، کارخانه، شرکت و یا بانک به اعتبار خود سهام و براثر اعطای اعتبار به آنها توسط کسی که انجام این کار به وسیله او صحیح است، باشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد و همچنین اگر به اعتبار قیمت کارگاه، شرکت، کارخانه و یا بانک و یا سرمایه آنها باشد، با توجه به اینکه هر سهمی بیانگر جزئی از آن است، در نتیجه خرید و فروش سهام اشکال ندارد به شرطی که علم به مجموع سهام شرکت و امور دیگری که عرفاً برای رفع غرر، علم به آنها لازم است داشته باشد و فعالیت‌های شرکت یا کارِ کارخانه و کارگاه و یا بانک شرعاً حلال باشد.

س ۱۶۹۶: ما، سه نفر، در یک کشتارگاه مرغ و ملک تابع آن شریک هستیم و به علت عدم هماهنگی، تصمیم گرفتیم به شراکت پایان داده و از هم جدا شویم در نتیجه کشتارگاه و ملک مزبور را بین شرکاء به مزایده گذاشتیم که یکی از ما در مزایده برنده شد، ولی از آن زمان تاکنون هیچ پولی به ما نداده است، آیا این معامله از درجه اعتبار، ساقط می‌شود؟

ج: مجرّد اعلام مزایده و پیشنهاد قیمت بیشتر توسط یکی از شرکاء یا دیگران برای تحقّق بیع و انتقال ملکیّت کافی نیست و تا بیع سهام بر وجه صحیح شرعی محقق نشود، شراکت به حال خود باقی است ولی اگر بیع به‌طور صحیح صورت گیرد تأخیر خریدار در پرداخت پول آن، اثری در بطلان معامله ندارد.

س ۱۶۹۷: بعد از آنکه اقدام به تأسیس شرکت و ثبت رسمی آن نمودیم اینجانب با موافقت بقیه شرکاء از سهم خود چشم پوشی کرده و آن را به شخص دیگری فروختم و او هم پول آن را به‌صورت چند فقره چک پرداخت نمود، ولی چکها محل نداشتند و در نتیجه به خریدار مراجعه کردم، او هم چکها را از من گرفت و سهم مرا از شرکت به خودم برگرداند ولی سند آن به‌طور رسمی به نام خود او باقی ماند، سپس برایم آشکار شد که سهم مزبور را به شخص دیگری فروخته است، آیا این معامله او صحیح است یا آنکه من حق مطالبه سهم خود را دارم؟

ج: اگر بعد از فسخ معامله با شما اقدام به فروش آن به دیگری نموده است این بیع فضولی و متوقّف بر اجازه شما است اما اگر قبل از فسخ آن سهم را به شخص ثالثی فروخته باشد محکوم به صحّت است.

س ۱۶۹۸: دو برادر خانه‌ای را از پدرشان به ارث برده‌اند و یکی از آنان می‌خواهد از طریق تقسیم خانه یا فروش آن از برادر دیگر جدا شود، ولی دیگری همه راههای آن را رد می‌کند به‌طوری که نه راضی به تقسیم می‌شود و نه با خرید سهم برادرش و یا فروش سهم خود به او موافقت می‌کند. در نتیجه برادر اول قضیه را به دادگاه ارجاع داد و دادگاه هم رسیدگی به آن را منوط به تحقیق کارشناس قضایی در مورد خانه نمود، او هم اعلام کرد که خانه غیر قابل تقسیم است و برای خاتمه دادن به شراکت یا باید یکی از آن دو سهم خود را به دیگری بفروشد و یا خانه به شخص سومی فروخته شده و پول آن تحویل دو شریک شود، دادگاه هم نظر او را پذیرفت و خانه را در معرض مزایده علنی گذاشت و پس از فروش، پول آن را به آنان تسلیم کرد، آیا این بیع نافذ است و هر یک از آنان می‌توانند سهم خود از پول خانه را دریافت کنند؟

ج: اشکال ندارد.

س ۱۶۹۹: یکی از شرکا، ملکی را با پولِ شرکت خریداری کرد و آن را به اسم همسرش نمود. آیا این خرید متعلّق به همه شرکاست و زمین هم مال همه آنان است؟ و آیا همسر آن فرد، شرعاً ملزم است که ملک مزبور را به اسم همه شرکا نماید حتّی اگر شوهرش اجازه این کار را به او ندهد؟

ج: اگر آن فرد، ملک مزبور را برای خود یا همسرش به قیمت کلّی که در ذمّه است خریده باشد و سپس اقدام به پرداخت پول آن از اموال شرکت نموده باشد، آن ملک متعلّق به او یا زوجه‌اش است و فقط به مقدار اموال سایر شرکا به آنان مدیون است. ولی اگر آن را با عین اموال شرکت خریده باشد، معامله نسبت به سهم شرکا فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۱۷۰۰: آیا جایز است بعضی از ورثه یا وکیل آنان بدون موافقت ورثه دیگر تصرّف خارجی یا معاملی در ملک مشاع نمایند؟

ج: جایز نیست هیچ‌یک از شرکا در ملک مشترک تصرّف خارجی کنند مگر با اجازه یا رضایت بقیه آنان و همچنین تصرّف معاملی هر یک از آنان در ملک مشترک هم صحیح نیست مگر آنکه با اذن یا اجازه سایر شرکا باشد.

س ۱۷۰۱: اگر بعضی از شرکاء ملک مشاع را بفروشند ویا شخص دیگری آن را بفروشد و بعضی از آنان آن را اجازه بدهند؟ آیا این معامله بدون رضایت شرکای دیگر از طرف همه آنان صحیح و نافذ است یا اینکه نافذ بودن آن نسبت به آنان منوط به رضایت و موافقت همگی آنان می‌باشد؟ و اگر رضایت جمیع شرکاء شرط باشد، آیا بین اینکه شراکت در ملک در ضمن یک شرکت تجاری باشد و یا در ضمن یک شرکت مدنی، تفاوتی وجود دارد، به این معنا که رضایت همه شرکا در دوّمی شرط باشد و در اوّلی شرط نباشد؟

ج: معامله فقط نسبت به سهم کسی که حصّه خود را فروخته است، صحیح و نافذ می‌باشد و نسبت به حصّه هر یک از شرکای دیگر متوقف بر اجازه خود اوست، بدون آنکه فرقی بین اسباب حصول شرکت وجود داشته باشد.

س ۱۷۰۲: شخصی مبلغی پول از بانک وام گرفته، بر این اساس که در ساخت خانه با او مشارکت کند، بعد از ساختن خانه، آن را نزد بانک در برابر حوادث بیمه کرده است، در حال حاضر قسمتی از خانه بر اثر نفوذ آب باران یا چاه خراب شده و تعمیر آن نیاز به صرف مبلغی پول دارد، ولی بانک در این زمینه مسئولیتی نمی پذیرد و شرکت بیمه هم پرداخت این خسارت را خارج از چارچوب قرارداد می داند، در این میان چه کسی ضامن و مسئول است؟

ج: شرکت بیمه ضامن خسارات خارج از مقرّرات قرارداد بیمه نیست و مخارج تعمیر ساختمان و پرداخت خسارت‌هایی که دیگری ضامن آن نیست بر عهده مالک است و بانک هم اگر شراکت مدنی در ساختمان داشته باشد باید به مقدار سهمش هزینه‌های آن را بپردازد، مگر آنکه خسارت مستند به شخص خاصی باشد.

س ۱۷۰۳: سه نفر به‌طور مشترک چند مکان تجاری را خریده‌اند تا با هم در آنها مشغول به تجارت شوند، ولی یکی از شرکا از موافقت با دیگران نسبت به استفاده از آن مغازه‌ها حتّی اجاره دادن یا فروش آنها خودداری می کند، سؤال این است:

۱. آیا جایز است یکی از شرکا بدون اجازه دو شریک دیگر سهم خود را بفروشد یا اجاره دهد؟

۲. آیا جایز است بدون اجازه دو شریک دیگر در آن مکان‌ها مشغول به کار شود؟

۳. آیا جایز است یکی از آن مکان‌ها را برای خود بردارد و بقیه را به دو شریک دیگر بدهد؟

ج: ۱. هر یک از شرکا می‌توانند سهم مشاع خود را بفروشند بدون آنکه منوط به اذن دیگران باشد.

۲. جایز نیست هیچ‌یک از شرکا بدون رضایت بقیه آنان در مال مشترک تصرّف کنند.

۳. هیچ‌یک از شرکا نمی‌توانند به‌طور یکجانبه و بدون موافقت دیگران سهم خود از مال مشترک را جدا کنند.

س ۱۷۰۴: عدّه‌ای از اهالی یک منطقه قصد دارند در زمینی که دارای درخت است حسینیه‌ای بنا کنند، ولی بعضی از آنان که در زمین مزبور سهم دارند به این کار راضی نیستند، ساخت حسینیه در آن منطقه چه حکمی دارد؟ و اگر این احتمال وجود داشته باشد که زمین مزبور جزء انفال یا مکان‌های عمومی شهر باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر زمین ملک مشاع اهالی باشد، تصرّف در آن بستگی به رضایت همه شرکا دارد، ولی اگر از انفال باشد، اختیار آن در دست دولت اسلامی است و تصرّف در آن بدون اجازه دولت جایز نیست و همچنین اگر از مکان‌های عمومی شهر باشد.

س ۱۷۰۵: اگر یکی از ورثه، راضـی به فروش سـهم خود از بـاغ مشترک نشود، آیـا جـایز است شـرکای دیگر یا یکی از مؤسـسات دولتی او را ملزم به این کار کنند؟

ج: در صورتی که تقسیم و تفکیک سهام، امکان داشته باشد هیچ‌یک از شرکا و افراد دیگر حق ندارند یکی از شرکا را مجبور به فروش سـهم خود کننـد و در این موارد هر شـریکی، فقط حق دارد از دیگران بخواهـد که سـهم او را جدا کنند، مگر آنکه مقرّرات قانونی خاصی از طرف حکومت اسلامی راجع به تقسیم و تفکیک باغی که دارای درخت است، وضع شده باشد که در این صورت رعایت آن مقرّرات واجب است. ولی اگر ملک مشاع قابل تفکیک و تقسیم نباشد، هر یک از شرکا می‌توانند به حاکم شرع مراجعه کنند تا شریک دیگر را به فروش سهم خود و یا خرید سهم او ملزم نماید.

س ۱۷۰۶: چهار برادر از طریق اموال مشترکی که دارنـد با هم زنـدگی می‌کننـد، بعـد از چنـد سال دو نفر از آنان ازدواج کردنـد و متعهـد شدند هر کدام، یکی از برادران صـغیر خود را تکفّل نموده و مقدمات ازدواج او را فراهم کنند، ولی آنان به تعهد خود عمل نکردند، در نتیجه دو برادر صغیر تصمیم به جدایی از آنان گرفته و خواهان تقسیم مال مشترکشان شدند، از نظر شرعی مال مشترک چگونه باید بین آنان تقسیم شود؟

ج: اگر کسی مال مشترک را برای خودش مصرف کرده به همان مقدار بدهکار شرکای دیگری است که به مقدار او در برابر سهام خود، مال مشترک را به مصـرف شخصی خود نرسانده‌اند. در نتیجه حق دارند از او بخواهند که عوض آن را از مال خودش بدهد و بقیه مـال مشترک را به‌طور مساوی بین خود تقسیم کننـد و یا ابتـدا از مال مشترک به همه کسانی که از آن اسـتفاده‌ای نکرده‌انـد یا کمتر از دیگران از مال مشترک بهره برده‌اند، به مقداری که همه در برداشت از مال مشترک مساوی شوند بدهند و سپس باقی‌مانده آن را به‌طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

س ۱۷۰۷: سازمـان چـای در شـهرها فروشنـدگان چـای را مجبور به شـراکت و عضویت در سازمان می‌کنـد، آیا جایز است سازمان مزبور فروشندگان را وادار به مشارکت کند؟ و آیا این شراکت اجباری، صحیح است؟

ج: اگر وقتی که سازمان چای در شهرها امکانات در اختیار فروشندگان چای می گذارد و آن را برای توزیع به آنان تحویل می‌دهد و خـدماتی از این قبیل به آنان ارائه می‌کنـد، با آنان شـرط کند که در سازمان مشارکت کنند و فقط با آن معامله نمایند، این شـرط مانعی ندارد و شراکت مزبور هم بدون اشکال است.

س ۱۷۰۸: آیا جایز است مدیران یا مسئولین شرکت، درآمدهای حاصل از آن را بدون کسب اجازه از صاحبان سهام در امور خیریه مصرف کنند؟

ج: اختیار سـهم هر یک از شـرکا از سود مال مشترک و انتخاب نوع مصرف آن در دست خود اوست، در نتیجه اگر شخص دیگری آن را بدون وکالت یا اجازه از طرف او مصرف کند، ضامن است هرچند آن را در امور خیریه مصرف کرده باشد.

س ۱۷۰۹: سه نفر در یک مکان تجاری شـریک هسـتند به‌طوری که شـریک اول نصف سـرمایه آن را و دو شـریک دیگر هر کدام یک‌چهارم سـرمایه آن را پرداخت کرده‌اند و قرار گذاشته اند که سود حاصل به‌طور مساوی بین آنان تقسیم شود، ولی شریک دوم و سوم در مکان تجاری حضور فعال و دائمی دارند در حالی که شـریک اول بسیار کم در آن کار می کند، آیا این شراکت با شرط مزبور صحیح است؟

ج: در عقد شـرکت، تساوی هریک از شـرکا در آنچه به عنوان سرمایه پرداخت کرده‌اند، شرط نیست و اشتراط توزیع برابر سود بین شرکا اشـکال نـدارد هرچنـد در مقـدار سـرمایه‌گذاری متفاوت باشـند و اما در رابطه با کار در آن مکان، اگر چیزی راجع به آن در عقد شرکت، ذکر نشده باشد، هر یک از آنان به مقداری که کار انجام داده‌اند، مستحق دریافت اجرت‌المثل کارشان می‌باشند.

س ۱۷۱۰: شـرکتی وجود دارد که توسط دو بخش عمومی و خصوصـی ایجاد شده و نمایندگان سهامداران بر اداره امور آن نظارت

دارند، آیا جایز است مدیران و سایر کارکنان آن برای کارهای شخصی خود به‌طور متعارف از وسایل نقلیه شرکت استفاده کنند؟

ج: استفاده از وسایل نقلیه و سایر اموال شرکت در غیر کارهای مربوط به شرکت منوط به اذن و اجازه سهامداران یا نمایندگان آنان در این رابطه است.

س ۱۷۱۱: بر اساس قانون و اساسنامه شرکت باید هیأت داوری برای حل و فصل موارد اختلاف تشکیل شود، ولی هیأت مذکور تا از طرف اعضا تشکیل نشده قادر به انجام وظیفه خود نیست و درحال حاضر هم به این دلیل که ۵۱٪ سهامداران و شرکا از حقوق خود صرفنظر کرده‌اند، مبادرت به تشکیل آن نمی‌کنند. آیا بر کسانی که از حقوق خود صرفنظر کرده‌اند، واجب است برای حفظ حقوق سهامداران دیگر که از حقوق خود صرفنظر نکرده‌اند در تشکیل این هیأت مشارکت کنند؟

ج: اگر اعضای شرکت بر اساس قانون و مقرّرات داخلی شرکت تعهد داده باشند که در موارد مقتضی، هیأت داوری تشکیل دهند، واجب است به تعهد خود عمل کنند و صرفنظر کردن بعضی از اعضا از حق خود، مجوّز خودداری آنان از عمل به تعهدشان راجع به تشکیل هیأت داوری محسوب نمی‌شود.

س ۱۷۱۲: دو نفر با سرمایه مشترك در تجارت، در مکانی که سرقفلی آن هم مشترك است، شریک هستند و در پایان سال، سود و زیان رامعیّن نموده و بین خود تقسیم می‌کنند، اخیراً یکی از آن دو، کار روزانه خود را ترک کرده و سرمایه خود را برداشته است در حالی که شریک دیگر به انجام معاملات در آن مکان ادامه می دهد و در حال حاضر آن شریک مدّعی است که در معاملات خاصی که شریکش برای خودش انجام داده شریک است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد شراکت در ملك یا سرقفلی محل تجاری، برای اشتراك در تجارت و سود حاصل از آن کافی نیست، بلکه ملاك آن اشتراك در سرمایه تجارت است، بنا بر این اگر بعد از آنکه هر یك از دو شریک سهم خود در سرمایه مشترك را به‌طور صحیح تقسیم کردند و یکی از آنان سرمایه خود را گرفت، شریک دیگر به تجارت در آن محل ادامه دهد، کسی که سرمایه خود را دریافت کرده حقّی در تجارت فرد دیگر ندارد و فقط می‌تواند به نسبت سهم خود از آن محل مطالبه اجاره یا اجرت المثل کند ولی اگر ادامه تجارت او در آن مکان قبل از تقسیم سرمایه مشترك باشد، شریك دیگر به نسبت شراکتش در سرمایه، در تجارت شریک اوّل حق دارد.

س ۱۷۱۳: با توجه به اینکه امکان دارد خواهرم اموال خود را در راه نشر و ترویج افکاری که از اسلام و مذهب حق منحرف هستند، مصرف کند، آیا بر من واجب است جلوی دستیابی خواهرم به اموالش را بگیرم و از جدا کردن سهم او در شرکت و پرداخت آن به او جلوگیری کنم؟

ج: هیچ‌یك از شرکا حق ندارند مانع جدا شدن شریک دیگر از شراکت شوند و همچنین نمی‌توانند به دلیل ترس از اینکه اگر یکی از شرکاء اموالش را دریافت کند آنها را در راههای شرّ و گناه و اموری که مصرف مال در آنها جایز نیست، مصرف می‌کند، مانع دستیابی او به اموالش شوند. بلکه بر آنان واجب است خواسته او را در این رابطه اجابت کنند، هرچند بر خود او حرام است که اموال خود را در راه فعالیتهای حرام بکار بگیرد، همچنان که بر دیگران نیز واجب است که اگر اموالش را در موارد غیرمجاز مصرف کرد، او را نهی از منکر نمایند.

س ۱۷۱۴: در روستای ما برکه آبی وجود دارد که مساحت آن به ده هکتار می رسد و ملك آباء و اجدادی کشاورزان بوده است و هرسال در زمستان آب در آن جمع می‌شود و برای آبیاری مزارع و باغها مورد استفاده قرار می‌گیرد. درحال حاضر، دولت اقدام به احداث جاده عریضی در وسط آن نموده و فقط پنج هکتار آن باقی مانده است، آیا مقدار باقی‌مانده، ملك شهرداری محسوب می‌شود یا ملك کشاورزان؟

ج: اگر برکه، ملك آباء و اجدادی کشاورزان بوده و از طریق ارث به آنان رسیده است، باقی‌مانده آن، ملك آنان محسوب می‌شود

و شهرداری در آن حق ندارد، مگر آنکه دولت در این رابطه قوانین خاصی داشته باشد.

هبه

قسمت اول

س ۱۷۱۵: آیا شرعاً تصرّف در هدیه‌ای که یتیم غیر بالغ اهدا می‌کند جایز است؟

ج: منوط به اجازه ولیّ شرعی اوست.

س ۱۷۱۶: دو برادر در قطعه زمینی شریک هستند و یکی از آنان سهم خود را به پسر برادر بزرگش بصورت هبه معوّض بخشیده و تحویل او داده است، آیا فرزندان هبه کننده، حق دارند بعد از فوت پدرشان ادّعای ارث در آن مقدار از زمین را بکنند؟

ج: اگر ثابت شود برادری که فوت کرده سهم خود در آن زمین را در حال حیات به پسر برادرش بخشیده و تحویل او داده و آن را تحت اختیارش گذاشته است، ورثه او بعد از مرگش حقّی در آن ندارند.

س ۱۷۱۷: شخصی برای پدرش در زمین او خانه ساخته و با اجازه او در زمان حیاتش طبقه‌ای را هم برای خودش بنا کرده است، با توجه به اینکه آن شخص چند سال بعد از وفات پدرش فوت کرده است و هیچ‌گونه وصیت یا سندی هم که دلالت بر هبه یا کیفیت تصرّف در آن بکند وجود ندارد، آیا طبقه دوم ملک اوست و بعد از موت به ورثه او منتقل می‌شود؟

ج: اگر فرزند، مخارج ساخت طبقه دوم را که در تصرّف او قرار دارد، داده باشد و در طول حیات پدرش بدون وجود منازعی در اختیار او بوده، شرعاً حکم به ملکیّت او می‌شود و بعد از فوت هم جزء ترکه او محسوب می‌گردد و برای ورثه اوست.

س ۱۷۱۸: پدرم در زمانی که یازده سال داشتم، یکی از خانه‌های خود را به‌طور رسمی به نام من کرد و یک زمین و نصف خانه‌ای را هم به نام برادرم و نصف دیگر آنرا به اسم مادرم نمود، بعد از وفات پدرم سایر ورثه ادعا کردند که خانه‌ای که پدرم به نام من ثبت کرده است، شرعاً ملک من نیست، آنان مدّعی هستند که پدرم برای جلوگیری از مصادره خانه، آنرا به اسم من کرده است و در عین حال اعتراف می‌کنند که املاکی که به اسم برادر و مادرم نموده، ملک آنان می‌باشد، با توجه به اینکه پدرم وصیتی نکرده و شاهدی هم بر این مسأله وجود ندارد، حکم چیست؟

ج: آنچه که پدر از املاک خود در زمان حیاتش به بعضی از ورثه هبه کرده و تحویل او داده و برای ثبوت این موضوع، سند رسمی آن را نیز به نام وی نموده، شرعاً ملک اوست و سایر ورثه، حق مزاحمت او را ندارند مگر آنکه به طریق معتبری ثابت کنند که پدرشان آن ملک را به او نبخشیده وثبت سند رسمی به نام او صوری بوده است.

س ۱۷۱۹: هنگامی که شوهرم مشغول خانه سازی بود، من هم به او کمک می کردم و همین، باعث تقلیل هزینه‌های آن و تمام شدن ساخت خانه شد، خود او هم چند بار گفت که من با او در خانه شریک هستم و بعد از پایان کار یک سوم آن را به نام من ثبت خواهد کرد، ولی او قبل از انجام این کار فوت نمود و الآن هم هیچ سند و وصیّتی که ادّعای مرا ثابت کند در اختیار ندارم، حکم این مسأله چیست؟

ج: صِرف کمک و یاری در ساخت خانه یا مجرّد وعده به اینکه شما را در خانه شریک خواهد کرد، باعث شراکت در ملک آن نمی‌شود، بنا بر این تا از طریق معتبر ثابت نشود که همسر شما قسمتی از خانه را در زمان حیات خود به شما بخشیده است غیر از سهم ارث خود حقّی در آن ندارید.

س ۱۷۲۰: شوهرم در حالی که از سلامت عقلی برخوردار بود مسئول بانک را خواست و پولی را که در حساب بانکی‌اش بود به من هبه کرد و سندی را که حق برداشت با من باشد امضا نمود به‌طوری که رئیس بیمارستان و مسئول بانک شاهد آن بودند و بر همین

اساس بانک به من دسته چک داد و در طول ماه مبلغی را از آن برداشت کردم، بعد از گذشت یک ماه و نیم پسرش او را به بانک برد و در آنجا در حالی که فاقد شعور و ادراک بود، از او پرسیدند که آیا آن مال برای همسرت است؟ او با سر جواب مثبت داد، دوباره از او سؤال کردند که آیا آن مال برای فرزندانت است؟ که به همان صورت جواب مثبت داد. آیا آن مال برای من است یا ملک فرزندان شوهرم می‌باشد؟

ج: از آنجا که در هبه، قبض، شرط حصول ملکیّت است و مجرّد امضا سند و دریافت چک برای قبض مالی که در بانک پس‌انداز شده کافی نیست، لذا صرف امضا و دریافت چک موجب حکم به صحّت این هبه نمی‌شود، بنا بر این آنچه را با اجازه شوهرتان و در حال سلامت عقلی او از بانک گرفته‌اید، مال شماست و آنچه که از اموال شوهرتان در بانک مانده، بعد از فوت او از ترکه‌اش محسوب می‌شود و برای ورثه اوست و اقرار او در زمان فقدان ادراک، اعتباری ندارد و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد متبع است.

س ۱۷۲۱: آیا چیزهایی که فرزندان در زمان حیات مادرشان برای او می خرند تا از آنها استفاده کند، از اموال شخصی او محسوب می‌شود به‌طوری که بعد از وفاتش از ترکه او محسوب شود؟

ج: اگر فرزندان، اشیاء مذکور را به مادرشان بخشیده و در اختیار او گذاشته باشند، ملک شخصی مادرشان است و بعد از وفات او جزء ترکه‌اش محسوب می‌شود.

س ۱۷۲۲: آیا زیورآلات طلا که شوهر برای همسرش می‌خرد، از اموال شوهر محسوب شده و بعد از وفاتش جزء ترکه‌اش محسوب می‌شود، به‌طوری که بین ورثه تقسیم شده و همسر او سهم خود را می‌برد یا آنکه ملک زوجه است؟

ج: اگر جواهرات در اختیار و تحت تصرّف همسرش باشد به‌طوری که در آنها تصرّفات مالکانه داشته باشد، حکم به ملکیّت آن جواهرت برای او می‌شود مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

س ۱۷۲۳: آیا هدایایی که در طول زندگی زناشویی زن و شوهر به آنان هدیه می‌شود، ملک شوهر است یا زن و یا هر دو؟

ج: مسأله با اختلاف هدایا از این جهت که مختص مردان باشد یا زنان یا اینکه قابل استفاده برای هر دو باشد، یا برای یکی از آنان تفاوت پیدا می کند، آنچه که بر اساس ظواهر امر به خصوص یکی از زوجین هدیه شده ملک خود اوست و آنچه که به هر دوی آنان به‌طور مشترک هدیه شده، ملک مشترک آنان است.

س ۱۷۲۴: آیا در صورتی که مردی زنش را طلاق دهد، جایز است آن زن اموالی را که خانواده‌اش هنگام ازدواج به او داده‌اند (مانند فرش، رختخواب، لباس و مانند این‌ها) از شوهرش مطالبه کند؟

ج: اگر از اشیایی باشند که زن از خانواده‌اش گرفته و یا از چیزهای شخصی باشند که برای خودش خریده و یا به شخص او هبه شده باشند، ملک اوست و در صورتی که موجود باشند حق دارد آنها را از شوهرش مطالبه کند، ولی اگر از چیزهایی باشند که از طرف خانواده یا اقوام او به دامادشان که شوهر اوست، هدیه شده باشند، نمی‌تواند آنها را از شوهرش مطالبه کند بلکه اختیار این قبیل اموال در دست کسی است که آنها را به زوج هدیه کرده است، که اگر عین آنها باقی مانده و زوج هم از ارحام آنان نباشد جایز است هدیه کننده، هبه را فسخ کند و آن مال را پس بگیرد.

س ۱۷۲۵: بعد از آنکه همسرم را طلاق دادم، طلاها و زیورآلات و چیزهای دیگری را که با پول خودم و در دوران ازدواجمان به او داده بودم از وی پس گرفتم، آیا درحال حاضر تصرّف در آنها برای من جایز است؟

ج: اگر آنها را به عنوان عاریه به همسرتان داده‌اید تا از آنها استفاده کند و یا آنها را به او هبه کرده‌اید و عین آنها نزد همسرتان به همان صورت موجود است و آن زن هم از ارحام شما نمی‌باشد، می‌توانید هبه را فسخ نموده و اموال هبه شده را پس بگیرید و در نتیجه جایز است در اشیایی که از او گرفته‌اید تصرّف کنید، و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۷۲۶: پدرم قطعه زمینی را به من بخشید و سند آن را به‌طور رسمی به نام من کرد، ولی بعد از یکسال از کار خود پشیمان شد، آیا جایز است در آن زمین، تصرّف کنم؟

ج: اگر پدرتان بعد از آنکه زمین را از او تحویل گرفتید و بر آن استیلاء پیدا کردید، از هبه خود پشیمان شد و رجوع نمود، رجوع او صحیح نیست و شرعاً زمین، ملك شماست. ولی اگر پشیمانی و رجوع او قبل از قبض زمین توسط شما باشد، حق دارد از هبه خود عدول نماید و شما پس از آن دیگر در زمین مزبور حقّی ندارید و مجرّد ثبت سند به نام شما برای تحقّق قبضی که در هبه معتبر است، کافی نمی‌باشد.

س ۱۷۲۷: اینجانب زمینی را به فردی بخشیدم واو هم در قسمتی از آن، خانه‌ای مسکونی بنا کرد، آیا جایز است عین یا قیمت آنچه را که به او بخشیده‌ام از او مطالبه کنم؟ و آیا جایز است آن مقدار از زمین را که ساختمان در آن بنا نکرده از او پس بگیرم؟

ج: بعد از آنکه آن شخص با اذن شما زمین را قبض کرد و با ساختن ساختمان در آن تصرّف نمود، دیگر حق فسخ هبه و پس گرفتن اصل زمین یا قیمت آن را از او ندارید و اگر مساحت زمین به مقداری باشد که ساخت خانه در قسمتی از آن به نظر اهالی منطقه عرفاً تصرّف در همه زمین محسوب شود حق پس گرفتن هیچ مقداری از آن را ندارید.

س ۱۷۲۸: آیا جایز است شخصی همه اموال خود را به یکی از فرزندانش هبه کند و بقیه را از آن محروم نماید؟

ج: اگر این کار موجب برانگیخته شدن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود، جایز نیست.

س ۱۷۲۹: شخصی خانه‌اش را به‌صورت هبه معوّضه با سند رسمی به پنج نفر هبه کرد تا در زمین آن حسینیه بسازند به این شرط که آن را بعد از ساخت تا ده سال حبس کنند و بعد از آن اگر خواستند می‌توانند آن را وقف نمایند، در نتیجه آنان با کمك مردم مبادرت به ساخت حسینیه کردند و اختیار تصدّی و نظارت بر حبس و امور مربوط به شروط عقد وقف، بعد از گذشت مدّت مزبور وتعیین متولی و ناظر بر وقف را خودشان برعهده گرفتند و سندی هم راجع به آن تنظیم نمودند، آیا در صورتی که قصد وقف کردن حسینیه محبوسه را داشته باشند، تبعیّت از نظر آنان راجع به انتخاب متولی و ناظر بر وقف واجب است؟ و آیا عدم التزام به این شروط شرعاً محذور دارد؟ و درصورتی که یکی از آن پنج نفر با وقف حسینیه مخالفت کند، مسأله چه حکمی پیدا می‌کند؟

ج: بر آنان واجب است طبق شرایطی که هبه کننده در ضمن عقد هبه معوّضه بر آنان شرط نموده عمل کنند و اگر از شرطهای او راجع به کیفیّت حبس یا وقف تخلّف کنند، هبه کننده یا ورثه او حق فسخ هبه معوّضه را خواهند داشت و امّا شرطهایی که آن پنج نفر راجع به اختیار تصدّی حبس و نظارت بر آن و همچنین در مورد وقف و متولّی و ناظر بر آن مقرّر و ثبت کرده‌اند در صورتی که با توافق هبه کننده در عقد هبه باشد به این صورت که اختیار همه آن امور را به آنان واگذار کرده باشد، التزام و عمل به آنها واجب است و اگر بعضی از آنان از وقف کردن حسینیه خودداری کنند در صورتی که نظر هبه کننده این بوده که آنان باهم در مورد وقف آن تصمیم بگیرند، سایر افراد حق ندارند مبادرت به وقف آن نمایند.

س ۱۷۳۰: فردی ثلث خانه شخصی‌اش را به همسرش بخشیده است و بعد از یك سال همه آن را به مدت پانزده سال اجاره داده و سپس فوت نموده است و فرزندی هم ندارد، آیا این هبه در حالی که خانه را بعد از هبه، اجاره داده است، صحیح است و اگر بدهکار باشد آیا باید آن را از تمام خانه پرداخت کرد یا از دو ثلث آن و سپس بقیه را طبق قانون ارث بین ورثه تقسیم نمود؟ و آیا واجب است طلبکاران صبر کنند تا مدت اجاره به پایان برسد؟

ج: اگر هبه کننده آن مقدار از خانه را که به همسرش بخشیده قبل از اجاره دادن تمام آن، هرچند در ضمن تحویل کل خانه، به قبض او رسانده و همسرش نیز از ارحام او بوده و یا هبه معوّضه بوده، هبه در آن مقدار صحیح و نافذ است واجاره فقط نسبت به بقیه آن صحیح می‌باشد و در غیر این صورت هبه به این دلیل که تمام خانه بعد از آن اجاره داده شده است، باطل است البته اگر اجاره دادن به قصد رجوع از هبه باشد و فقط اجاره خانه که بعد از هبه‌صورت گرفته است صحیح است. بدهی میّت هم باید از آنچه که

تا زمان فوتش مالک آن بوده است، پرداخت شود و آنچه که در زمان حیاتش برای مدتی اجاره داده، منفعت آن در طول زمان اجاره برای مستأجر است و عین آن جزء ترکه محسوب می‌شود و بدهی او از آن کسر می‌گردد و باقی‌مانده آن، ارث ورثه است و تا انقضاء مدت اجاره نمی‌توانند از آن استفاده‌ای ببرند.

س ۱۷۳۱: شخصی در وصیتنامه‌اش نوشته است که همه اموال غیر منقول او متعلّق به یکی از فرزندانش باشد به این شرط که تا زمانی که زنده است هر سال مقداری برنج در برابر آن اموال به او و خانواده‌اش بدهد، سپس بعد از گذشت یک سال همه آن اموال را به او بخشید، آیا این وصیت به علت تقدّم همچنان اعتبار دارد و در نتیجه در ثلث آن صحیح است و باقی‌مانده اموال بعد از موت او به همه ورثه به ارث می‌رسد؟ یا آن‌که وصیت با تحقّق هبه بعد از آن باطل می‌شود؟ (قابل ذکر است که اموال مزبور در اختیار و تحت تصرّف موهوب له هستند.)

ج: اگر هبه که بعد از وصیت صورت گرفته با قبض و استیلاء بر مالِ هبه شده در زمان حیات هبه کننده و با اذن او محقق و قطعی شده باشد، وصیت که قبل از هبه‌صورت گرفته است، باطل می‌گردد زیرا هبه، رجوع از وصیت محسوب می‌شود، در نتیجه مال هبه شده، ملک فرزند است و بقیه ورثه در آن حقّی ندارند و در غیر این صورت تا زمانی که عدول موصی از وصیت احراز نشده باشد، وصیت اعتبار دارد.

س ۱۷۳۲: آیا جایز است وارثی که سهم خود را از ارث پدرش به دو برادر خود بخشیده است، بعد از چند سال آن را از آنان مطالبه کند؟ واگر آن دو از بازگرداندن سهم او خودداری کنند، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از آنکه هبه با قبض و اقباض محقق شده، بخواهد از هبه خود رجوع کند، چنین حقّی را ندارد، ولی اگر رجوع او قبل از قبض واقباض باشد، صحیح و بلا اشکال است.

س ۱۷۳۳: یکی از برادرانم با رضایت، سهم خود را از ارث به من بخشید، ولی بعد از مدتی قبل از آنکه ارث بین ورثه تقسیم شود از هبه خود رجوع کرد، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر قبل از تحویل سهم الارث خود به شما از هبه رجوع کند، صحیح است و شما حقّی در آنچه که به شما هبه کرده است ندارید، ولی اگر بعد از آنکه آن را قبض کردید از هبه خود رجوع کند، اثری ندارد و او در آنچه به شما بخشیده است حقّی ندارد.

قسمت دوم

س ۱۷۳۴: زنی زمین مزروعی خود را به شخصی بخشیده است تا بعد از موتش به نیابت از او فریضه حج را بجا آورد، به این گمان که حج بر او واجب شده است، ولی اقوام او با وی موافق نیستند. سپس برای بار دوم زمین را به یکی از نوه‌های خود هبه نمود و یک هفته بعد از هبه دوم فوت کرد، آیا هبه اول صحیح است یا هبه دوم؟ موهوب‌له اوّل، نسبت به انجام فریضه حج برای او چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر شخص اول از ارحام هبه کننده بوده و عین موهوبه را با اجازه او قبض کرده باشد، هبه اوّل صحیح و لازم بوده و واجب است از طرف آن زن فریضه حج را انجام دهد و هبه دوم فضولی و متوقف بر اجازه موهوب‌له اوّل است، ولی اگر از اقوام آن زن نباشد و یا عین موهوبه را از او تحویل نگرفته باشد، هبه دوم صحیح است و رجوع از هبه اوّل، محسوب می‌گردد و بر اثر آن هبه اوّل، باطل می‌شود، در نتیجه شخص اوّل حقّی در زمین ندارد و واجب نیست از طرف هبه‌کننده فریضه حج را بجا آورد.

س ۱۷۳۵: آیا حق قبل از ثبوت، قابل هبه است؟ آیا اگر زن حقوق مالی خود را که در آینده از آن برخوردار می‌شود، هنگام عقد به شوهرش ببخشد، صحیح است؟

ج: در صحّت این قبیل هبه‌ها، اشکال و بلکه منع وجود دارد. در نتیجه اگر هبه حقوق آینده آن زن به شوهرش به صلح یا به شرط

اسقاط آنها بعد از ثبوت برگردد، اشکال ندارد و الا هیچ فایده و اثری ندارد.

س ۱۷۳۶: گرفتن یا دادن هدیه به کفّار چه حکمی دارد؟

ج: فی‌نفسه مانعی ندارد.

س ۱۷۳۷: شخصی در زمان حیاتش همه اموال خود را به نوه‌اش بخشیده است، آیا این هبه نسبت به همه اموالش حتّی آنچه که باید بعد از مردن او خرج کفن و دفن و امور دیگر شود، نافذ است؟

ج: اگر اموال هبه شده بعد از هبه و در زمان حیات هبه کننده و با اذن او قبض شده باشند، هبه نسبت به تمام آنچه که قبض شده، نافذ است.

س ۱۷۳۸: آیا اموالی که به جانبازان و مجروحین جنگ پرداخت می‌شود، هدیه محسوب می‌گردد؟

ج: بله. مگر آنچه که در برابر کار به بعضی از آنان پرداخت می‌شود که اجرت کار آنان است.

س ۱۷۳۹: اگر هدیه‌ای به خانواده شهیدی تقدیم شود مال ورثه است یا کفیل و یا ولیّ آنان؟

ج: بستگی به نیّت هبه کننده دارد.

س ۱۷۴۰: برخی از شرکت‌ها یا شخصیت‌های حقیقی و حقوقی داخلی یا خارجی به بعضی از وکیل‌ها و واسطه‌ها هنگامی که اقدام به خرید و فروش کالا یا عقد قراردادهای صنعتی می‌کنند، هدیه‌هایی را می‌دهند، با وجود اینکه احتمال دارد گیرنده هدیه به نفع هدیه دهنده عمل کند و یا تصمیمی به نفع او اتخاذ نماید، آیا شرعاً جایز است این هدیه‌ها را از او قبول کند؟

ج: وکیل یا واسطه در خرید و فروش و عقد قرارداد نباید از طرف دیگر در برابر معامله با او هدیه بگیرد.

س ۱۷۴۱: اگر هدیه‌هایی که توسط شرکت‌ها یا اشخاص داده می‌شود در برابر هدیه‌ای باشد که از بیت‌المال به آنان داده شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر عوض هدیه‌ای باشد که از بیت‌المال داده شده، باید به بیت‌المال داده شود.

س ۱۷۴۲: اگر هدیه در گیرنده آن تأثیر بگذارد و موجب برقراری ارتباطات نامناسب و یا روابط مشکوک امنیتی شود، آیا گرفتن آن هدیه و تصرّف در آن جایز است؟

ج: گرفتن این هدیه‌ها جایز نیست بلکه واجب است از قبول آنها خودداری شود.

س ۱۷۴۳: اگر احتمال داده شود که هدیه برای ترغیب و تشویق گیرنده آن برای انجام تبلیغات به نفع هدیه دهنده است، آیا گرفتن آن جایز است؟

ج: اگر تبلیغات مورد نظر از جهت شرعی و قانونی جایز باشند، اشکال ندارد و قبول هدیه در برابر آن هم بدون مانع است. البته در محیطهای اداری این امر تابع قانون و مقرّرات مربوطه می‌باشد.

س ۱۷۴۴: درصورتی که هدیه برای چشم پوشی و تغافل و عدم مخالفت و یا برای جلب موافقت مسئول نسبت به انجام بعضی از امور باشد، قبول هدیه چه حکمی دارد؟

ج: قبول این قبیل هدیه‌ها اشکال دارد و بلکه ممنوع است. به‌طور کلّی اگر تقدیم هدیه به قصد دستیابی به هدفی خلاف شرع و قانون و یا به منظور ایجاد تمایل در مسئول قانونی به موافقت با چیزی که حق موافقت با آن را ندارد، صورت بگیرد، گرفتن آن هدیه جایز نیست بلکه واجب است از قبول آن خودداری شود و بر مسئولین هم واجب است از آن جلوگیری نمایند.

س ۱۷۴۵: آیا جایز است جدّ پدری، همه یا بخشی از اموال خود را در زمان حیاتش به همسر فرزندش که از دنیا رفته و به فرزندان او ببخشد؟ آیا دختران او حق اعتراض به این کار را دارند؟

ج: او حق دارد که در زمان حیاتش هر چه را بخواهد به نوه‌های خود و یا همسر پسرش ببخشد و دختران او حق اعتراض به کار او

را ندارند.

س ۱۷۴۶: شخصی فرزند و خواهر و برادر و پدر و مادری ندارد و می‌خواهد اموال خود را به همسر یا اقوام او هبه کند، آیا شرعاً این کار برای او جایز است؟ آیا این کار مقدار مشخص و معیّنی دارد یا اینکه می‌تواند همه اموالش را هبه کند؟

ج: مانعی ندارد که مالک در زمان حیاتش همه یا قسمتی از اموالش را به هر کس که می‌خواهد أعم از وارث و غیر وارث ببخشد.

س ۱۷۴۷: بنیاد شهید مقداری پول و مواد غذایی جهت برگزاری مجلس فاتحه و یادبود فرزند شهیدم در اختیار من قرار داده است، آیا گرفتن آنها تبعات اخروی برای من بدنبال دارد؟ آیا موجب کم شدن ثواب و اجر شهید خواهد شد؟

ج: اشکال ندارد که خانواده‌های عزیز شهدا آن کمکها را قبول کنند و تأثیری در اجر و پاداش شهید و خانواده او ندارد.

س ۱۷۴۸: یک صندوق مشترک توسط نگهبانان و کارکنان هتل ایجاد شده تا چیزهایی که به عنوان انعام به آنان هدیه داده می‌شود در آن جمع آوری شده و بین آنان به‌طور مساوی تقسیم گردد، ولی بعضی از آنان که دارای سمت ریاست و نائب رئیس هستند سهم بیشتری را مطالبه می‌کنندو این مسأله همیشه موجب اختلاف و تفرقه بین اعضای صندوق بوده است، حکم آن چیست؟

ج: این مسأله بستگی به قصد کسی دارد که مال را به عنوان انعام پرداخت کرده است، در نتیجه آنچه را که به شخص خاصی داده است مال خود اوست و آنچه را که به همه داده است باید به‌طور مساوی بین آنان تقسیم شود.

س ۱۷۴۹: اموالی مانند عیدی که به کودک صغیر هدیه داده می‌شوند آیا ملک خود صغیر محسوب می‌شوند یا ملک پدر و مادر او؟

ج: اگر پدر به عنوان ولایت بر صغیر، آنها را قبض کرده باشد، ملک صغیر محسوب می‌شوند.

س ۱۷۵۰: مادری دو دختر دارد و می‌خواهد دارایی خود را که یک قطعه زمین کشاورزی است به نوه‌اش (یعنی پسر یکی از دو دخترش) هبه کند و در نتیجه دختر دوم او از ارث، محروم می‌شود، آیا این هبه او، صحیح است یا این که دختر دوّم می‌تواند بعد از مرگ مادرش، سهم خود را از آن زمین، مطالبه کند؟

ج: اگر مادر، در زمان حیات خود، ملکش را به نوه‌اش، بخشیده و تحویل او داده، در این صورت، ملک از آنِ وی بوده و هیچ کس حق اعتراض ندارد، امّا اگر وصیّت کرده که بعد از او، آن ملک را به نوه دهند، وصیّت او تا مقدار ثلث، نافذ بوده و در مقدار زائد آن بستگی به اذن ورثه دارد.

س ۱۷۵۱: شخصی مقداری از زمین کشاورزیش را به پسر برادرش، هبه کرد به شرط این که او دو ربیبه خود را به عقد دو پسر هبه کننده، در آورد، ولی فرزند برادر، یکی از ربیبه‌ها را به عقد یک پسر در آورد امّا از تزویج ربیبه دوّم امتناع نمود آیا این هبه با شرط مذکور، صحیح و لازم می‌باشد یا نه؟

ج: این هبه، صحیح و لازم است، لکن شرط، باطل است زیرا ناپدری ولایتی بر ربیبه‌ها ندارد بلکه ازدواج آنان، در صورتی که پدر یا جّد پدری نداشته باشند، منوط به رضایت خودشان است.

بلی، اگر مراد از شرط مذکور این است که پسر برادر با گفتگو و مذاکره، رضایت ربیبه‌ها را برای ازدواج با پسران آن شخص، جلب کند، شرط صحیح و وفاء به آن لازم است و اگر به شرط عمل نکند هبه کننده، حق فسخ خواهد داشت.

س ۱۷۵۲: اینجانب یک آپارتمان مسکونی دارم که آن را به نام دختر صغیرم کردم، بعد از آنکه مادر او را طلاق دادم از هبه خود رجوع نموده و قبل از رسیدن او به سن هجده سالگی آن را به نام پسری که از همسر دوم خود دارم نمودم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ملک را حقیقتاً به دخترتان هبه کرده‌اید و آن را به ولایت از او قبض نموده‌اید، هبه لازم است و قابل فسخ نیست، ولی اگر هبه حقیقی محقق نشده باشد، بلکه فقط سند آن را به نام دخترتان کرده باشید این برای تحقّق هبه و حصول مالکیت برای او کافی

نیست، بلکه آن آپارتمان ملک شماست و اختیار آن نیز در دست شما می‌باشد.

س ۱۷۵۳: اینجانب بعد از ابتلا به یک بیماری شدید، همه املاکم را بین فرزندانم تقسیم کرده و سندی راجع به آن برای آنان تنظیم نمودم و بعد از بهبودی به آنان مراجعه کرده و درخواست نمودم که مقداری از اموالم را به من برگردانند، ولی آنان از انجام این کار خودداری نمودند، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد نوشتن سند برای حصول ملکیّت برای فرزندان کافی نیست در نتیجه اگر اموال و املاک خود را به آنان هبه کرده و تحویل آنان داده‌اید به‌طوری که در اختیار و تحت تصرّف مالکانه آنان قرار گرفته باشد، حق رجوع نسبت به آن را ندارید، ولی اگر اصلاً هبه‌ای صورت نگرفته و یا بعد از هبه قبض و اقباض انجام نشده باشد، آن اموال بر ملکیّت شما باقی هستند و اختیار آنها با شماست.

س ۱۷۵۴: شخصی در وصیّت‌نامه‌اش آنچه را که در منزل دارد به زنش بخشیده است و در خانه کتابی هم به خط موصی وجود دارد، آیا همسر او علاوه بر ملکیت این کتاب، مالک حقوق ناشی از آن مانند حق چاپ و نشر هم می‌باشد یا اینکه ورثه دیگر هم نسبت به آن سهیم هستند؟

ج: حق چاپ و نشر کتابی که تألیف شده تابع ملک آن است، بنا بر این کسی که مؤلف در زمان حیاتش کتاب خود را به او هبه کرده و تحویل او داده است و یا وصیت کرده که متعلّق به او باشد، کتاب بعد از وفات مؤلف، متعلّق به آن شخص است و همه امتیازات وحقوق آن هم اختصاص به او پیدا می‌کند.

س ۱۷۵۵: بعضی از ادارات و مؤسسات به مناسبتهای مختلف هدایایی را به کارمندان خود می‌دهند که جهت آن معلوم نیست، آیا جایز است کارمندان آن را گرفته و در آن تصرّف کنند؟

ج: در صورتی که هدیه دهنده بر اساس مقرّرات دولتی صلاحیت و اختیار آن را داشته باشد، دادن هدیه از اموال دولتی مانعی ندارد واگر دریافت کننده احتمال قابل توجهی بدهد که هدیه دهنده این صلاحیت و اختیار را دارد، اشکال ندارد که آن را از او بگیرد.

س ۱۷۵۶: آیا در قبض هبه از هبه کننده، مجرّد دریافت هبه از او کافی است یا آنکه علاوه بر آن باید هبه را مخصوصا در مواردی مانند ماشین، خانه، زمین و مانند آن به نام آن شخص ثبت نماید؟

ج: منظور از اشتراط قبض در هبه، نوشتن قرارداد و امضای آن نیست، بلکه مقصود این است که آن مال در خارج در اختیار و تحت تصرّف او قرار بگیرد و همین برای تحقّق هبه و حصول ملکیّت کافی است و فرقی بین اموالی که هبه می‌شوند، وجود ندارد.

س ۱۷۵۷: شخصی مالی را به مناسبت ازدواج یا تولد و یا امور دیگر به فرد دیگری هدیه داده است و بعد از گذشت سه یا چهار سال می‌خواهد آنها را پس بگیرد، آیا برگیرنده هبه واجب است آنها را به او برگرداند؟ و اگر شخصی مالی را برای مراسم عزاداری یا جشن های تولد ائمه (علیهم السلام) بدهد، آیا حق دارد بعد از آن، اموال مزبور را پس بگیرد؟

ج: تا زمانی که عین هدیه نزد آن شخص به حال خود باقی باشد، جایز است هبه کننده، آن را مطالبه کند و پس بگیرد، به شرطی که او از ارحام هبه کننده نبوده و هبه هم معوّضه نباشد، ولی در صورت تلف شدن هدیه یا تغییر آن، نسبت به آنچه در زمان هبه به آن صورت بوده، حق مطالبه هدیه و یا عوض آن را ندارد و همچنین پولی را که انسان به قصد قربت و برای رضای خدا، بدهد حق پس گرفتن آن را ندارد.

دین و قرض

قسمت اول

س ۱۷۵۸: صاحب یکی از کارخانه‌ها مبلغی پول برای خرید مواد اولیه از من قرض گرفت و بعد از مدتی آن را با مقداری اضافی به من برگرداند و این مبلغ اضافی را از طرف خودش با رضایت کامل و بدون آنکه قبلاً شرط شده باشد و من توقع آن را داشته باشم به من پرداخت نمود، آیا جایز است آن مقدار زیادی را از او بگیرم؟

ج: در فرض سؤال که در قرض شرط پرداخت مبلغ اضافی نشده و آن مبلغ را قرض گیرنده با رضایت خود داده تصرّف شما در آن اشکال ندارد.

س ۱۷۵۹:اگر بدهکار از پرداخت بدهی خود امتناع ورزد و در نتیجه طلبکار برای دریافت مبلغ چک بر علیه او به دادگاه شکایت کند و بر اثر آن مجبور شود علاوه بر اصل قرض، مالیات اجرای حکم را هم به دولت بپردازد، آیا شرعاً وام دهنده مسئول آن است؟

ج: اگر بدهکاری که در پرداخت بدهی خود کوتاهی می‌کند، ملزم به پرداخت مالیات اجرای حکم به دولت باشد، چیزی در این رابطه برعهده وام دهنده نیست.

س ۱۷۶۰: برادرم مقداری به من بدهکار است و هنگامی که خانه خریدم فرشی برایم آورد که خیال کردم هدیه است، ولی بعد از آنکه طلب خود را از او مطالبه کردم، ادعا نمود که آن فرش را به جای بدهی‌اش به من داده است، آیا با توجه به اینکه چیزی در این رابطه به من نگفته، صحیح است دادن فرش را به عنوان پرداخت قرض خود حساب کند؟ و اگر راضی نشوم که به جای بدهی او باشد، آیا باید آن فرش را به او برگردانم؟ آیا جایز است بر اثر تغییر قدرت خرید، مبلغ بیشتری را نسبت به اصل قرض از او مطالبه کنم زیرا قدرت خرید با آن پول در آن زمان بیشتر از زمان فعلی بوده است؟

ج: دادن فرش یا غیر آن از چیزهایی که از جنس دین نیست به عنوان عوض دین، بدون موافقت قرض دهنده کافی نیست و تا شما راضی نشده‌اید که فرش به جای قرض شما باشد باید آن را به او برگردانید زیرا در این صورت آن فرش هنوز در ملک اوست و احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید با هم مصالحه کنید.

س ۱۷۶۱: پرداخت مال حرام برای ادای دین چه حکمی دارد؟

ج: ادای دین با پرداخت مال دیگری، تحقّق پیدا نمی‌کند و ذمّه بدهکار با آن بریئ نمی‌شود.

س ۱۷۶۲: زنی پولی معادل یک سوم قیمت خانه‌ای که می‌خواهد بخرد قرض کرد و با وام دهنده قرار گذاشت که آن را بعد از بهبود وضعیت مالی‌اش به او برگرداند و در همان زمان پسر او چکی به مبلغ قرض به عنوان تضمین به او داد و اکنون بعد از گذشت چهار سال از فوت طرفین، ورثه آنان قصد حل و فصل مسأله را دارند، آیا ورثه آن زن باید یک سوم خانه را که با پول قرضی خریداری شده‌است به ورثه آن شخص بدهند یا آنکه پرداخت مبلغ چک به آنان کفایت می‌کند؟

ج: ورثه وام دهنده حق مطالبه چیزی از خانه را ندارند، بلکه فقط حق مطالبه مبلغی را دارند که آن زن از مورّث آنان برای خرید خانه، قرض گرفته است به شرط اینکه مالی را که برای پرداخت بدهی‌اش کفایت می‌کند به ارث گذاشته باشد و احتیاط آن است که نسبت به تفاوت ارزش پول با هم مصالحه کنند.

س ۱۷۶۳: پولی را از شخصی قرض کردیم و بعد از مدتی آن فرد ناپدید شد و اکنون او را پیدا نمی‌کنیم، تکلیف ما نسبت به طلب او چیست؟

ج: بر شما واجب است منتظر بمانید و برای پرداخت بدهی خود او را جستجو کنید تا آن مبلغ را به او یا به ورثه‌اش بپردازید و در صورتی که از یافتن او ناامید هستید میتوانید در مورد آن به حاکم شرع مراجعه کنید و یا از طرف صاحبش، صدقه دهید.

س ۱۷۶۴: آیا جایز است هزینه‌ها و مخارج دادگاه را که وام دهنده برای اثبات قرض و دریافت آن متحمل می‌شود از بدهکار مطالبه نمود؟

ج: بدهکار شرعاً ضامن هزینه‌های دادگاه که توسط طلبکار پرداخت شده‌است نمی‌باشد و در هر صورت در این گونه امور قوانین

نظام جمهوری اسلامی لازم الاجراء می‌باشد.

س ۱۷۶۵: اگر بدهکار بدهی خود را نپردازد و در ادای آن کوتاهی نماید، آیا جایز است طلبکار از مال او تقاص نماید مثلاً حق خود را به‌طور پنهانی یا به طریق دیگر بردارد؟

ج: اگر بدهکار بدهی خود را انکار کند و یا بدون عذر در پرداخت آن کوتاهی نماید، طلبکار می‌تواند از اموال او تقاص نماید. البته اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۷۶۶: آیا بدهی میّت جزء حق الناس محسوب می‌شود تا پرداخت آن از ترکه او بر ورثه‌اش واجب باشد؟

ج: بدهی اعم از اینکه به اشخاص حقیقی باشد یا حقوقی، جزء حق‌الناس است و بر ورثه بدهکار واجب است آن را از ترکه میّت به طلبکار یا ورثه او بپردازند و تا آن را نپردازند حق تصرّف در ترکه را ندارند.

س ۱۷۶۷: شخصی زمینی دارد که ساختمان موجود در آن، متعلّق به فرد دیگری است و صاحب زمین به دو نفر بدهکار است، آیا جایز است طلبکاران زمین و ساختمان موجود در آن را برای استیفای حقوق خود توقیف کنند یا آنکه فقط نسبت به زمین چنین حقّی را دارند؟

ج: آنان حق ندارند تقاضای توقیف چیزی را که ملک بدهکار نیست، بنمایند.

س ۱۷۶۸: آیا خانه‌ای که بدهکار برای سکونت خود و خانواده‌اش به آن نیاز دارد، از توقیف اموالش، مستثنی است؟

ج: آنچه را که بدهکار برای ادامه زندگی خود به آن نیاز دارد مانند منزل و اثاثیه آن، ماشین، تلفن و سایر چیزهایی که جزء احتیاجات زندگانی مناسب با شأن او محسوب می‌شوند، از حکم الزام به فروش، مستثنی است.

س ۱۷۶۹: اگر تاجری که بدهی‌هایش او را ناتوان ساخته است، ورشکسته شود و غیر از یک ساختمان چیزی نداشته باشد و آن را هم در معرض فروش گذاشته باشد ولی پول آن فقط جوابگوی نصف بدهی او باشد و نتواند بقیه بدهی خود را بپردازد، آیا جایز است طلبکاران او را مجبور به فروش آن ساختمان کنند یا آنکه باید به او مهلت بدهند تا بتواند به‌طور تدریجی بدهی خود را بپردازد؟

ج: اگر آن ساختمان، خانه مسکونی خود و خانواده‌اش نباشد، وادار کردن او به فروش آن برای پرداخت دیونش اشکال ندارد، هرچند برای پرداخت همه بدهی‌هایش کافی نباشد و واجب نیست طلبکاران برای آن مقدار به او مهلت بدهند، بلکه فقط نسبت به بقیه بدهی‌های او باید صبر کنند تا قدرت پرداخت آن را پیدا کند.

س ۱۷۷۰: آیا پرداخت پولی که یک مؤسسه دولتی از مؤسسه دولتی دیگر قرض می‌گیرد واجب است؟

ج: در وجوب پرداخت، حکم سایر دیون را دارد.

س ۱۷۷۱: اگر شخصی بدون تقاضای بدهکار، قرض او را بپردازد، آیا واجب است بدهکار عوض آنچه را که او پرداخت کرده بپردازد؟

ج: کسی که بدون تقاضای بدهکار اقدام به پرداخت بدهی او نموده است، حق مطالبه عوض آن را ندارد و بر بدهکار هم پرداخت عوض آنچه که آن شخص پرداخته است واجب نیست.

س ۱۷۷۲: اگر وام گیرنده پرداخت وام را از مهلت مقرّر به تأخیر بیندازد، آیا وام دهنده می‌تواند مبلغی بیشتر از مقدار وام را از او مطالبه کند؟

ج: وام دهنده از نظر شرعی حق مطالبه چیزی بیشتر از اصل وام را ندارد.

س ۱۷۷۳: پدرم در ضمن یک معامله صوری مبلغی پول به شخصی داد که در واقع به عنوان قرض بود و بدهکار هم هر ماه مبلغی به عنوان سود می‌پرداخت، بعد از وفات طلبکار (پدرم) هم بدهکار به پرداخت آن مقدار سود ادامه داد تا اینکه او هم فوت نمود،

آیا پول‌هایی که به عنوان سود پرداخت شده است، ربا محسوب می‌شود و بر ورثه طلبکار واجب است که آنها را به ورثه بدهکار برگردانند؟

ج: با فرض اینکه پرداخت پول به او در واقع به عنوان قرض بوده، هر مبلغی که به عنوان سود مال پرداخت شده است ربا محسوب می‌شود و شرعاً حرام است و باید عین یا عوض آن از ترکه طلبکار به بدهکار یا ورثه او پرداخت شود.

س ۱۷۷۴: آیا جایز است اشخاص، اموال خود را نزد افراد دیگر به ودیعه بگذارند و هر ماه سود دریافت کنند؟

ج: اگر سپردن اموال به دیگران برای بهره‌برداری از آن تحت عنوان یکی از عقدهای صحیح باشد، اشکال ندارد و سود حاصل از بکارگیری آن هم بدون اشکال است، ولی اگر به عنوان قرض باشد، هرچند اصل قرض صحیح است، ولی شرط سود در ضمن آن شرعاً باطل است و سودهای گرفته شده ربا وحرام است.

س ۱۷۷۵: شخصی پولی را برای انجام یک کار اقتصادی قرض گرفت، اگر آن کار برای او سودآور باشد، آیا جایز است مبلغی از سود آن را به قرض دهنده بپردازد؟ و آیا جایز است قرض دهنده آن را مطالبه کند؟

ج: قرض دهنده حقّی در سود حاصل از تجارت قرض گیرنده با مال قرضی ندارد و نمی‌تواند هیچ مقداری از آن سود را از او مطالبه کند، ولی اگر قرض گیرنده خودش بخواهد بدون هیچ قرار قبلی با پرداخت مبلغی زائد بر مقدار اصل قرض به قرض دهنده به او نیکی کند، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

س ۱۷۷۶: شخصی کالایی را سه ماهه به‌طور نسیه خریده است و بعد از رسیدن موعد مقرّر از فروشنده درخواست نمود که مهلت را تا سه ماه دیگر تمدید کند به این شرط که او هم مبلغی زائد از پول کالا را به او بپردازد، آیا انجام این کار برای آن دو جایز است؟

ج: این مقدار اضافی ربا می‌باشد و حرام است.

س ۱۷۷۷: اگر زید از عمر قرض ربوی بگیرد و شخص سومی قرارداد قرض و شروط آن را برای آنان بنویسد و شخص چهارمی هم که حسابدار نامیده می‌شود و کار او ثبت اسناد قراردادی در دفتر محاسبات است وجود داشته باشد، آیا حسابدار هم با آنان در انجام قرض ربوی شریک است و کار او و گرفتن اجرت در برابر آن هم حرام است؟ و همچنین شخص پنجمی هم وجود دارد که مأمور تحقیق است و کار او مراجعه به دفتر محاسبات است و بدون آنکه چیزی بنویسد و یا به دفتر منتقل کند، فقط آن را بررسی می‌کند که آیا در محاسبات معاملات ربوی اشتباهی رخ داده یا خیر، سپس نتیجه را به حسابدار اطلاع می‌دهد، آیا کار او نیز حرام است؟

ج: هر کاری که به نحوی در عقد قرض ربوی یا در انجام و تکمیل آن و یا در تحصیل و دریافت ربا از قرض گیرنده دخیل باشد، شرعاً حرام است و انجام دهنده آن کار مستحق دریافت اجرت نیست.

س ۱۷۷۸: بیشتر مسلمانان به دلیل نداشتن سرمایه مجبور به گرفتن سرمایه از کفّار می‌شوند که مستلزم پرداخت ربا می‌باشد، دریافت قرض ربوی از کفّار یا بانک وابسته به دولت غیر اسلامی چه حکمی دارد؟

ج: قرض ربوی از نظر تکلیفی، مطلقاً حرام است هرچند از غیر مسلمان باشد، ولی اگر فردی چنین قرضی را گرفت، اصل قرض صحیح است.

س ۱۷۷۹: شخصی مبلغی را برای مدتی قرض گرفت، به این شرط که هزینه‌های سفر قرض دهنده مانند سفر حج را بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: شرط کردن پرداخت هزینه‌های سفر قرض دهنده و امثال آن در ضمن عقد قرض همان شرط دریافت سود و فائده بر قرض است که شرعاً حرام و باطل می‌باشد، ولی اصل قرض صحیح است.

س ۱۷۸۰: مؤسسات قرض‌الحسنه هنگام پرداخت وام شرط می‌کنند که اگر گیرنده وام پرداخت دو یا چند قسط را از موعد مقرّر به

تأخیر بیندازد، صندوق حق خواهد داشت که همه وام را یکجا بگیرد، آیا وام دادن به این شرط جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۱۷۸۱: یک شرکت تعاونی وجود دارد که اعضای آن مبلغی را به عنوان سرمایه آن می‌پردازند و شرکت هم مبادرت به پرداخت وام به اعضا می‌کند و از آنان هیچ‌گونه سود یا اجرتی نمی‌گیرد و هدف آن هم کمک و یاری است، این کاری که اعضا به قصد صله رحم و یاری رساندن انجام می‌دهند، چه حکمی دارد؟

ج: در جواز و رجحان تعاون و مشارکت برای تأمین وام مؤمنین تردیدی وجود ندارد، هرچند به‌صورتی باشد که در سؤال توضیح داده شده است، ولی اگر پرداخت پول به شرکت به عنوان قرضی باشد که مشروط به پرداخت وام در آینده به پرداخت کننده است، این کار شرعاً جایز نیست هرچند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است.

س ۱۷۸۲: بعضی از مؤسسات قرض‌الحسنه اقدام به خرید املاک و چیزهای دیگر با پول‌هایی که مردم به عنوان امانت به آنان سپرده‌اند می‌نمایند، این معاملات چه حکمی دارند؟ با توجه به اینکه بعضی از سپرده‌گذاران موافق انجام این کارها نیستند، آیا مسئول مؤسسه حق دارد در آن اموال مثلاً با خرید و فروش تصرّف کند؟ آیا این کار شرعاً جایز است؟

ج: اگر سپرده‌های مردم مانند امانتهایی نزد مؤسسه قرض‌الحسنه باشند تا به هر کسی که مؤسسه خواست قرض بدهد، در این صورت مصرف آن در خرید ملک و غیر آن فضولی است و متوقف بر اجازه صاحبان آنان است، ولی اگر سپرده‌ها به عنوان قرض به آن مؤسسه داده شده باشند، چنانچه مسئولین آنها بر اساس اختیاراتی که به آنان داده شده است، مبادرت به خرید املاک و مانند آن مبادرت کنند، اشکال ندارد.

قسمت دوم

س ۱۷۸۳: عدّه‌ای از اشخاص از دیگران مبلغی پول می‌گیرند و در برابر آن هر ماه مقداری سود به آنان می‌دهند بدون آنکه این کار را تحت عنوان یکی از عقود انجام دهند، بلکه فقط براساس توافق طرفین انجام می‌شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: این قبیل معاملات، قرض ربوی محسوب می‌شوند و شرط سود و فایده در آن باطل است و آن مقدار اضافی ربا بوده و شرعاً حرام می‌باشد و گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۷۸۴: اگر کسی که از صندوق قرض‌الحسنه وام دریافت کرده است، هنگام پرداخت وام از طرف خودش بدون آنکه بر او شرط شده باشد، مقداری بیشتر از اصل وام را بپردازد، آیا گرفتن این مبلغ اضافی از او و صرف آن در کارهای عمرانی جایز است؟

ج: اگر قرض گیرنده آن مبلغ اضافی را خودش، با رضایت و به عنوان یک عملی که هنگام پرداخت قرض مستحب است بپردازد، دریافت آن از او اشکال ندارد و امّا تصرّفات مسئولین مؤسسه در آن از طریق مصرف آن در کارهای عمرانی و غیره تابع حدود اختیارات آنان در این‌باره است.

س ۱۷۸۵: کادر اداری یک مؤسسه قرض‌الحسنه با پولی که از شخصی قرض گرفته شده، اقدام به خرید یک ساختمان نمود و بعد از یک ماه پول آن شخص را از طریق پس‌اندازهای مردم، بدون رضایت آنان پرداخت کرد، آیا این معامله شرعی است؟ و چه کسی مالک آن ساختمان است؟

ج: خرید ساختمان برای مؤسسه با پولی که به مؤسسه قرض داده شده است، اگر طبق صلاحیت‌ها واختیارات کادر اداری صورت گرفته باشد، اشکال ندارد و ساختمان خریداری شده ملک مؤسسه و صاحبان دارایی آن است و در غیر این صورت معامله فضولی و متوقف بر اجازه صاحبان پول است.

س ۱۷۸۶: پرداخت دستمزد به بانک هنگام گرفتن وام از آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر وجه مذکور به عنوان اجرت عمل قرض دادن از قبیل ثبت در دفتر و ثبت سند و سایر مخارج صندوق مانند آب و برق و غیره باشد و به سود وام بازگشت نکند، دادن و گرفتن آن و همچنین دریافت وام اشکال ندارد.

س ۱۷۸۷: یک صندوق که وامهایی را در اختیار اعضای خود قرار می‌دهد، ولی برای دادن وام شرط می‌کند که متقاضی وام، مبلغی پول را به مدت سه یا شش ماه در صندوق بگذارد و بعد از گذشت این مدت به مقدار دو برابر پولی که به صندوق سپرده است به او وام می‌دهد و بعد از آنکه همه وام را پرداخت کرد، پولی که قبلًا در صندوق گذاشته بود به او مسترد می‌شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر دادن پول به صندوق به این عنوان باشد که آن پول برای مدتی نزد صندوق به‌صورت قرض بماند، به این شرط که صندوق هم بعد از آن مدت، وامی دراختیار او قرار دهد و یا وام دادن صندوق مشروط به این شرط باشد که او قبلًا مبلغی را در صندوق گذاشته باشد، این شرط در حکم ربا بوده و شرعاً حرام و باطل است، ولی اصل قرض نسبت به هر دو طرف صحیح می‌باشد.

س ۱۷۸۸: صندوق‌های قرض‌الحسنه برای دادن وام اموری را شرط می‌کنند که از جمله آنها عضویت در صندوق وداشتن مبلغی به عنوان پس‌انداز در آن است و همچنین متقاضی وام باید ساکن محله‌ای باشد که صندوق در آن قرار دارد و برخی شرایط دیگر، آیا این شرطها حکم ربا را دارند؟

ج: اشتراط عضویت یا سکونت در آن محله و شرطهای دیگری که باعث محدودیت پرداخت وام به اشخاص می‌شوند اشکال ندارد و شرط بازکردن حساب پس‌انداز در صندوق هم اگر به این امر برگردد که اعطای وام اختصاص به آن اشخاص پیدا کند، بدون اشکال است، ولی اگر به این برگردد که وام گرفتن از صندوق در آینده مشروط است به اینکه متقاضی وام قبلاً- مبلغی پول در بانک گذاشته باشد، این شرط منفعت حکمی در قرض است که باطل می‌باشد.

س ۱۷۸۹: آیا راهی برای فرار از ربا در معاملات بانکی وجود دارد؟

ج: راه حل، استفاده از عقود شرعی با رعایت کامل شرایط آنهاست.

س ۱۷۹۰: آیا جایز است قرضی را که بانک برای استفاده خاصی به اشخاص می‌دهد، در امور دیگر مصرف نمود؟

ج: اگر آنچه را که بانک به اشخاص می‌دهد واقعاً قرض باشد و شرط کند که حتماً باید در مورد خاصی مصرف شود، تخلّف از این شرط جایز نیست، و همچنین اگر آنچه را که از بانک دریافت می‌کند به عنوان سرمایه مضاربه یا شراکت و مانند آن باشد، حق ندارد آن را در غیر کاری که بانک به خاطر آن پول را در اختیار او گذاشته است، مصرف نماید.

س ۱۷۹۱: اگر یکی از مجروحین دفاع مقدس برای گرفتن وام به بانک مراجعه کند و گواهی بنیاد جانبازان را در مورد جانبازی خود به بانک ارائه دهد تا از طریق آن از تسهیلات و وامهای مخصوص مجروحین جنگ تحمیلی که به حسب درجه از کارافتادگی شان است استفاده کند و خود او می‌داند که درصد جانبازی‌اش کمتر از آن مقداری است که در آن گواهی ثبت شده است و گمان می‌کند که تشخیص پزشکان و متخصصان در مورد او اشتباه بوده است، آیا می‌تواند از شهادت آنان برای استفاده از آن تسهیلات ویژه بهره ببرد؟

ج: اگر تعیین درصد جانبازی توسط پزشکان متخصص که معاینات پزشکی را براساس نظر و تشخیص خودشان انجام می‌دهند، صورت گرفته باشد و از نظر قانونی نزد بانک برای اعطای تسهیلات همان نظر، ملاک باشد، استفاده او از مزایای درصد جانبازی که پزشکان به آن شهادت داده‌اند، اشکال ندارد، هرچند به نظر خود او درصد جانبازی‌اش کمتر از آن مقدار باشد.

صلح

س ۱۷۹۲: شخصی همه دارایی خود از قبیل مسکن، ماشین، فرش و لوازم منزلش را به همسرش صلح کرده است و همچنین او را

وصیّ و قیم اولاد صغیر خود نیز قرار داده است، آیا پدر و مادر او بعد از وفات وی حق مطالبه چیزی از ترکه او را دارند؟

ج: اگر ثابت شود که میّت در زمان حیات خود همه دارایی‌اش را به همسرش یاهر فرد دیگری صلح کرده است به‌طوری که چیزی از آنها را برای خود تا زمان وفاتش باقی نگذاشته است، موضوعی برای ارث بردن پدر و مادر یا سایر ورثه باقی نمی‌ماند، در نتیجه حق ندارند هیچ‌یک از اموال او را که در زمان حیاتش ملک همسرش شده است، از زوجه او مطالبه کنند.

س ۱۷۹۳: شخصی قسمتی از اموالش را به فرزند خود صلح کرده است ولی بعد از گذشت چند سال مبادرت به فروش آن اموال به همان فرزند خود نموده است و در حال حاضر ورثه او بر اساس گواهی پزشکی ادّعا می‌کنند که پدر آنان از مدتی قبل از فروش خانه تا زمان انجام آن، از سلامت عقلی برخوردار نبوده است. آیا فروش مال مورد مصالحه به خود مصالح‌له عدول از مصالحه محسوب می‌شود و حکم به صحّت بیع می‌شود؟ و بر فرض بقای صلح بر صحّت، آیا در ثلث مال مورد مصالحه صحیح است یا در تمام آن؟

ج: صلح قبلی محکوم به صحّت ونفوذ است و تا زمانی که در آن حق فسخ برای مصالح ثابت نشده باشد، محکوم به لزوم نیز هست، در نتیجه فروش بعدی مال مورد مصالحه توسط او صحیح نیست هرچند در هنگام فروش آن از سلامت عقلی برخوردار بوده باشد و صلحی که محقق شده و حکم به صحّت و لزوم آن شده است، نسبت به همه مالی که مورد مصالحه قرار گرفته، نافذ است.

س ۱۷۹۴: فردی همه اموال حتّی مطالبات و حقوق خود در مؤسسه خدمات بهداشتی را به همسرش مصالحه می‌کند، ولی مؤسسه مزبور اعلام می‌دارد که او از نظر قانونی حق مصالحه حقوق خود در آن مؤسسه را ندارد، در نتیجه از موافقت با او خودداری می‌کند، خود مصالح هم به آن اعتراف دارد و می‌گوید که به قصد فرار از پرداخت بدهی های خود به دیگران این کار را انجام دادم. این صلح چه حکمی دارد؟

ج: صلح بر مال دیگری و یا بر مالی که متعلّق حق دیگران است، فضولی و متوقف بر اجازه مالک یا صاحب حق است و اگر صلح بر ملک طلق و تام مصالح صورت بگیرد ولی هدف از صلح آن فرار از پرداخت دیون خود به دیگران باشد، صحّت و نفوذ این صلح محل اشکال است، به‌خصوص اگر هیچ امیدی به بدست آوردن اموال دیگر و پرداخت بدهی‌های خود از آنها وجود نداشته باشد.

س ۱۷۹۵: در قرارداد صلحی آمده است که پدری بعضی از اموال خود را به فرزندش مصالحه کرده و به او تحویل داده است، آیا این سند از نظر شرعی و قانونی معتبر است؟

ج: مجرّد قرارداد صلح تا زمانی که ا طمینان به صحّت مضمون آن حاصل نشده است، دلیل و حجت شرعی بر انشاء عقد صلح و کیفیت آن محسوب نمی‌شود، بله اگر بعد از احراز تحقّق صلح از طرف مالک، شک در وقوع آن به نحو صحیح شرعی داشته باشیم، عقد صلح شرعاً محکوم به صحّت است و آن مال ملک مصالح‌له می‌باشد.

س ۱۷۹۶: پدر شوهرم هنگام ازدواج من با پسرش قطعه زمینی را در برابر مقداری پول به من مصالحه کرد و آن را به من منتقل نمود و قراردادی راجع به آن در حضور تعدادی شاهد تنظیم کرد، ولی اکنون ادّعا می‌کند که آن معامله صوری بوده است، حکم این مسأله چیست؟

ج: مصالحه مذکور شرعاً محکوم به صحّت است و ادّعای صوری بودن آن تا از طرف مدّعی ثابت نشود، اثری ندارد.

س ۱۷۹۷: پدرم در زمان حیات خود همه اموال منقول و غیر منقول خود را به من صلح نمود، به این شرط که بعد از وفات او به هریک از خواهرانم مبلغی را بپردازم، آنان هم به این کار راضی شده و سند وصیّت را امضا کردند، بعد از وفات پدرم حق آنان را داده و بقیه اموال را گرفتم، آیا تصرّف در این اموال برای من جایز است؟ و اگر آنان به این کار راضی نباشند، حکم مسأله چیست؟

ج: این صلح اشکال ندارد و مال مورد مصالحه در فرض مرقوم برای شما است و عدم رضایت سایر ورثه اثری ندارد.

س ۱۷۹۸: اگر فردی در غیاب بعضـی از فرزنـدانش و بدون موافقت فرزندانی که حاضـر هسـتند، اموالش را به یکی از پسـران خود صلح کند، آیا این صلح صحیح است؟

ج: مصالحه کردن اموال توسط مالک در زمان حیاتش به یکی از ورثه، منوط به موافقت سایر ورثه نیست و آنان حق اعتراض به آن را ندارند. بلی اگر این کار موجب برانگیختن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود جایز نیست.

س ۱۷۹۹: اگر شخصی مقداری مال را به دیگری مصالحه کند به این شرط که فقط خودِ متصالح از آن استفاده کند، آیا جایز است متصالح آن را بدون رضایت مصالح برای همان انتفاع به شخص سومی بدهد و یا بدون رضایت او شخص دیگری را برای استفاده از آن با خود شریک کند؟ و در صورت صحیح بودن، آیا رجوع مصالح از صلح جایز است؟

ج: جایز نیست متصالح از شروطی که در ضمن عقد صلح به آنها ملتزم شده، تخلّف کند و در صورتی که از شروط تخلّف نماید جایز است مصالح عقد صلح را فسخ کند.

س ۱۸۰۰: آیا جایز است مصالـح بعـد از تحقّق عقـد صـلح، از آن عـدول کنـد و بـدون اعلام به متصالـح اول، دوباره مال را به فرد دیگری صلح نماید؟

ج: اگر صلح به نحو صحیح محقق شود، نسبت به مصالح لازم است و تا زمانی که برای خودش حق فسخ قرار نداده، حق رجوع از آن را ندارد، بنا بر این اگر همان مال را به فرد دیگری صلح کند، فضولی است و متوقف بر اجازه متصالح اول است.

س ۱۸۰۱: بعد از تقسیم دارایی مادری بین پسران و دختران او و طیّ مراحل قانونی و گرفتن گواهی حصر وراثت و بعد از آنکه هر یک از ورثه سهم خود را گرفتنـد و مـدت زمان طولانی از آن گـذشت، یکی از دختران او ادعا می‌کند که مادرش در زمان حیات خود همه اموالش را به او مصالحه کرده و سند عادی هم راجع به آن تنظیم شـده که فقط توسط او و شوهرش امضا شده است و اثر انگشتی هم در آن وجود دارد که منسوب به مادر اوست، آن دختر هم اکنون خواهان همه ترکه است، تکلیف چیست؟

ج: تـا زمـانی که ثابت نشـده که مادر در زمان حیات خود اموالش را به آن دختر صـلح کرده، او نسبت به آنچه ادعا می‌کنـد حقّی ندارد و صرف قرارداد صلح تا زمانی که مطابقت آن با واقع ثابت نشود اعتباری ندارد.

س ۱۸۰۲: پدری همه دارایی خود را به فرزندانش صلح کرده، به این شرط که تا زنده است در آنها اختیار تصرّف داشته باشد، با توجه به این مطالب، حکم موارد زیر چیست؟

الف: آیا این صلح با آن شرط صحیح و نافذ است؟

ب: و بر فرض صحّت و نفوذ، آیا جایز است مصالح از این صلح رجوع کنـد؟ و برفرض جواز، اگر بعد از صلح مبادرت به فروش قسمتی از اموال مورد مصالحه نمایـد، آیا این کار او عـدول از صلح محسوب می‌شود؟ و بر فرض اینکه عـدول از صلح باشـد، آیا عدول از همه صلح است یا فقط عدول از صلح اموال فروخته شده است؟

ج: عبارت «اختیار تصـرّف در طول مـدت حیات» که در قرارداد صلح آمـده، آیا به معنای حق فسخ است یا به معنای حق انتقال آن اموال به دیگری و یا به معنای حق تصرّف خارجی در آن اموال از طریق استفاده از آنها در طول مدت حیات است؟

ج: الف: صلح مذکور با آن شرط محکوم به صحّت و نفوذ است.

ب: عقد صلح از عقود لازم است. در نتیجه تا زمانی که مصالح در آن حق فسخ نداشته باشد، فسخ آن توسط او صحیح نیست، بنا بر این اگر بعد از آنکه اموال مزبور را صلح کرد، بدون آنکه حق فسخ صلح را داشته باشد، قسمتی از آن را به یکی از طرفهای صلح بفروشد، معامله نسبت به سهم مشتری باطل است و نسبت به سهام طرفهای دیگر صلح فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

ج: ظاهر عبارت «اختیار تصرّف در طول مدت حیات» حق تصرّف خارجی است نه حق فسخ و نه حق انتقال آن اموال به دیگری.

وکالت

س ۱۸۰۳: من وکیل یکی از شرکتها هستم و در برابر پولی که به عنوان اجرت به من می‌دهند، اعمالی مانند تبلیغات و خدمات پس از فروش وشرکت در نمایشگاههای بین‌المللی و مانند اینها را انجام می‌دهم، پولی که از شرکت دریافت می‌کنم چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن اجرت وکالت در برابر انجام کارهای مربوط به آن، در صورتی که از اعمال مباح باشند، اشکال ندارد.

س ۱۸۰۴: شخصی زمینی را از وکیل مالک به‌طور قسطی خریده است و بعد از آنکه اقساط آن را پرداخت نمود، موکّل ادّعا می‌کند که معامله را فسخ کرده و آن را به مالکیت خود بازگردانده است، آیا این ادّعا توسط او صحیح است یا آنکه مشتری حق دارد مبیع را از او مطالبه نماید؟

ج: بیع زمین توسط وکیل به وکالت از مالک، محکوم به صحّت و لزوم است و مبیع، ملك مشتری است و موکّل باید آن را به او تحویل دهد و تا زمانی که ثابت نکرده است که خیار دارد حق فسخ عقد و بازگرداندن زمین به ملکیّت خود را ندارد.

س ۱۸۰۵: شخصی چندین قطعه زمین را به وکالت از مالك آن با اسناد عادی فروخته و مالك با وکیل قرار گذاشته که به هیچکدام از خریداران سند رسمی داده نشود، بعد از فوت مالك، ورّاث او با اقرار به ملکیّت خریداران نسبت به زمین ها، ادعا می‌کنند که مسئولیت دادن سند رسمی به آنان با وکیل است و در حال حاضر با آنکه او پول زمین‌ها را در آن زمان دریافت کرده و تحویل مالك داده است ولی سند رسمی و قیمت فعلی آن را از او مطالبه می‌کنند. با توجه به این مطالب آیا مسئولیت ثبت اسناد رسمی به نام خریداران با ورثه است یا وکیل؟ و آیا ورثه حق مطالبه قیمت یا ما به التفاوت قیمت آن زمان با قیمت کنونی را از او دارند؟

ج: هیچ‌یك از مسئولیت‌ها و هزینه‌های ثبت سند رسمی به نامهای خریداران بر عهده وکیل نیست و در مورد پول زمین‌ها هم اگر ثابت شود که آنها را از خریداران گرفته و تحویل موکّل خود یعنی همان مالك داده است، ورثه حق مطالبه آن را از او ندارند و خریداران نیز نمی‌توانند چیزی را از او مطالبه کنند و همچنین ورثه حق مطالبه ما به التفاوت قیمت زمین‌ها و قیمت کنونی آنها را ندارند.

س ۱۸۰۶: آیا جایز است وکیل‌هایی که از طرف مجتهد مجاز هستند، حقوق شرعی را در زمان حیات آن مجتهد به مجتهد دیگر بدهند؟

ج: بر وکیل واجب است آنچه را به عنوان وکالت گرفته به خصوص کسی که به او وکالت در اخذ وجوهات داده تحویل دهد مگر آنکه مجاز در پرداخت آن به دیگری باشد.

س ۱۸۰۷: برادرم را وکیل کردم که تلفنی برایم بخرد و مبلغی را برای پرداخت قسط اول آن به او دادم که آن را به اداره مربوطه پرداخت کرد و بقیه قسطهای آن را خودم شخصاً پرداخت کردم، سپس برادرم فوت کرده و اکنون در اداره مربوطه تلفن به نام اوست، آیا ورثه او حق مطالبه تلفن را دارند؟

ج: اگر برادرتان با پرداخت قسط اول که به او داده بودید، آن را به وکالت برای شما خریده است، تلفن متعلّق به شماست و ورثه او حقّی در آن ندارند. اما اگر اداره، تلفن را به شخصی که درخواست کرده و به نامش ثبت شده واگذار می‌کند، شما حقی در آن ندارید و فقط می‌توانید هزینه‌ای را که پرداخته‌اید مطالبه کنید.

س ۱۸۰۸: مبلغی به عنوان اجرت وکالت به وکیل داده و از او درخواست رسید کردم، او جواب داد که به هیچکس در برابر وکالت رسید نمی‌دهد. بعد از مدتی وکیل مزبور قبل از انجام وکالت خود فوت کرد، آیا جایز است آن مبلغ را از ورثه او مطالبه کنم؟

ج: در فرض سؤال جایز است طلبی را که از وکیل داشته‌اید از ورثه او مطالبه کنید و پرداخت آن از دارایی او بر ورثه‌اش واجب است.

س ۱۸۰۹: آیا عقد وکالت با موت وکیل یا موکّل باطل می‌شود؟

ج: وکالت با فوت یکی از آن دو باطل می‌شود.

س ۱۸۱۰: مردی در سفر به یکی از کشورهای آسیایی بر اثر حادثه رانندگی فوت می‌کند و وراث او (مادر و همسرش) مرا برای پیگیری حادثه که مستلزم سفر به محل وقوع آن است وکیل کردند، آیا جایز است هزینه‌های سفرم به آن کشور برای پیگیری پرونده قضیه را از اصل ترکه بردارم یا اینکه باید مبلغ مزبور را از پولی که آن دولت به ورثه متوفّی می‌دهد، بردارم؟

ج: بر کسانی که شما را برای پیگیری قضیه وکیل کرده‌اند، واجب است اجرت عمل وکالت شما و سایر هزینه‌های مربوط به آن را از اموال خودشان بپردازند مگر اینکه قبلاً به نحو دیگری توافق نموده باشید.

س ۱۸۱۱: در یک قرارداد وکالت طبق آنچه که امروزه متعارف است تصریح به بلاعزل بودن وکالت شده است، که البته یک وکالت ابتدایی مستقلی است نه اینکه به‌صورت شرط ضمن عقد بین طرفین باشد، آیا به مجرّد نوشتن این جمله در قرارداد، وکالت از عقد جایز به عقد لازم تبدیل شده و حق عزل ساقط می‌شود؟

ج: وکالت لازم وکالتی است که در ضمن عقد لازمی به‌صورت شرط نتیجه شرط شود و مجرّد نوشتن عبارت «وکالت بلاعزل است» تأثیری در تبدیل آن به عقد لازم ندارد و حقّ عزل، ساقط نمی‌شود.

س ۱۸۱۲: آیا جایز است فردی کسی را که مجوّز قانونی وکالت در دادگاهها را ندارد برای پیگیری یک پرونده حقوقی یا جزائی در دادگاه وکیل کند؟ با توجه به اینکه کسانی که دارای پروانه وکالت از دادگستری هستند، باید شرایط و ضوابط خاصی را داشته باشند تا بتوانند برای وکالت اجرت بگیرند، آیا کسانی که فاقد این مجوّز هستند، در برابر پیگیری دعاوی موکّلین در دادگاهها استحقاق دریافت اجرت را دارند؟

ج: وکالت فی‌نفسه در اموری که قابل توکیل و نیابت هستند از نظر شرعی اشکال ندارد و پیگیری دعاوی در دادگاهها از آن جمله است، تعیین اجرت هم بستگی به توافق دو طرف دارد، ولی اگر وکالت برای پیگیری پرونده‌های حقوقی یا جزایی که نیازمند مراجعه به ادارات رسمی و محاکم قضایی است، از نظر قانونی احتیاج به مجوّز رسمی داشته باشد، وکیل کردن و قبول وکالت شخصی که این مجوّز را ندارد جایز نیست، و در هر صورت اگر فردی که فاقد مجوّز رسمی است بنا به درخواست دیگری اقدام به انجام کاری کند که اجرت دارد، اجرت‌المثل کارش بر عهده آن شخص است.

س ۱۸۱۳: با توجه به اینکه گاهی اقدام وکیل برای پیگیری موضوع یا دعوی یا انجام یک عملی علیرغم صرف وقت و سعی و تلاش و پرداخت هزینه‌های رفت و آمد، ثمره و نتیجه‌ای به نفع موکّل ندارد، پرداخت پول و دریافت آن به عنوان اجرت وکالت او در رابطه با آن موضوع، چه حکمی دارد؟

ج: صحّت وکالت و استحقاق وکیل برای گرفتن اجرت المسمّی یا اجرت‌المثل در برابر عمل وکالت که بنا به درخواست موکّل صورت گرفته است، متوقف بر حصول نتیجه مطلوب و مورد انتظار موکّل نیست، مگر اینکه از اول به نحو دیگری با هم توافق کنند.

س ۱۸۱۴: شیوه متعارف در بسیاری از شعبه‌های رسمی دادگستری این است که حدود وکالت را مشخص می‌کنند. به‌طور مثال می‌نویسند «وکیل در فروش فلان خانه که در فلان مکان واقع شده است» و همچنین امور دیگر را نیز مشخص می‌نمایند، ولی در بعضی از وکالت‌نامه‌های دستنویس عبارت ذیل ذکر می‌شود: «فلان شخص وکیل است در پیگیری همه امور مربوط به مورد وکالت» در نتیجه غالباً بین وکیل و موکّل اختلاف پیش می‌آید که آیا فلان کار یا تصرّف، داخل در وکالت هست یا خیر. سؤال این است که اگر برای وکیل نسبت به متعلّق وکالت اقدامات و اعمال خاصی معیّن نشود آیا جایز است وکیل نسبت به متعلّق وکالت هر اقدام و تصرّفی را انجام دهد؟

ج: واجب است وکیل در اقداماتی که برای آنها وکیل شده است، اکتفا به مواردی کند که عقد وکالت صریحاً یا ظاهراً هرچند به کمک قرائن حالیه یا مقالیه، شامل آن می‌شود، ولو اینکه آن قرینه، عادت جاری بر وجود تلازم بین وکالت در چیزی و بعضی از

امور دیگر باشد و به‌طور خلاصه وکالت به چند صورت تصور می‌شود:

الف. وکالت از هر دو جهتِ عمل و متعلّق، خاص باشد.

ب. از هر دو جهت عام باشد.

ج. فقط از یک جهت عام باشد.

د. فقط از جهت عمل و تصرّف، مطلق باشد، مثل اینکه بگوید: تو در مورد خانه من وکیل هستی.

ه. فقط از جهت متعلّق، مطلق باشد. مثلاً بگوید تو در فروش ملک من وکیل هستی.

و. از هر دو جهت مطلق باشد، مثلاً بگوید: تو در تصرّف در مال من وکیل هستی.

وکیل بایـد در هر یک از این موارد فقط به آنچه که عموم یا خصوص و یا اطلاق عقد وکالت شامل آن می‌شود، اکتفا کند و از آن تجاوز ننماید.

س ۱۸۱۵: مردی به همسرش وکـالت داده که یـک قطعه زمین و بعضـی از ساختمان‌هـای او را بفروشـد و با پول آن یک آپارتمان مسکونی برای فرزند صـغیرش بخرد و آن را به نام او نماید، ولی او از وکالت خود سوء استفاده نموده و آپارتمان را به نام خودش کرده است، آیـا کارهـایی که او انجـام داده، شـرعاً صـحیح هسـتند؟ بـا توجه به اینکه آپارتمان با پول حاصل از فروش اموال موکّل خریداری شده است، آیا بعد از وفات او آپارتمان فقط ملک فرزند صغیر اوست یا ملک همه ورثه؟

ج: اعمالی که آن زن بر اساس وکالتی که از شوهرش داشته است انجام داده از قبیل فروش زمین و بعضـی از ساختمان‌ها، صحیح و نافذ است و در مورد آپارتمان هم مجرّد ثبت آن به نام خودش شرعاً اثری برای او ندارد، بنا بر این اگر آن را طبق وکالت، در زمان حیات موکّل و با پول او برای فرزنـد صـغیرش خریده باشد، معامله صـحیح و نافذ است و آپارتمان فقط اختصاص به فرزند صـغیر او دارد. و اگر آپارتمـان را در زمـان حیـات موکّل و با عین پول او برای خودش خریـده باشـد و یا بعـد از موت موکّل آن را برای آن کودک صـغیر بخرد، معامله فضولی و متوقف بر اجازه است؛ البته در مورد اول، اجازه ورثه بعـد از فوت مورّث‌شان نافذ نیست چون هنگام خرید مالک قیمت نبوده‌اند، اما در مورد دوم اگر ورثه آن را اجازه بدهند، معامله برای آنان به نسبت سـهم هر یک از ترکه، محقق می‌شود.

س ۱۸۱۶: زیـد از طرف برخی افراد، در اجیر گرفتن برای قضـای نماز و روزه وکیل شـد، یعنی مبلغی پول گرفت تا آن را به افرادی که اجیر می‌شونـد بدهـد، ولی او در امـانت خیانت نمود و کسـی را برای آن کار اجیر نکرد و در حال حاضـر از عمل خود پشـیمان اسـت و می‌خواهـد برئ الـذمّه شـود، آیـا بایـد عـدّه‌ای را برای آن کـار اجیر کنـد یـا اینکـه اجرت آن کـار را بـه قیمت فعلی آن به صاحبانشـان برگردانـد یـا اینکه فقـط به مقـدار پولی که دریافت کرده است بـدهکار است؟ و در صورتی که خود او اجیر در قضای نماز و روزه باشد و قبل از انجام آن بمیرد، تکلیف چیست؟

ج: اگر فردی که وکیل در استیجار است قبل از اقـدام به اجیر کردن کسـی برای قضای نماز یا روزه، مـدت وکالتش به پایان برسـد، فقـط ضـامن مـالی است که دریافت کرده است و در غیر این صورت مختار است بین اینکه با پولی که دریافت کرده کسـی را برای قضای نماز و روزه اجیر کنـد و یا وکالت را فسخ نموده و پول را به صاحبش برگرداند و در مورد اختلاف ارزش پول، بنا بر احتیاط با هم مصالحه کننـد و امّا شخصـی که برای قضای نماز و روزه اجیر شده است، اگر اجیر شده باشد تا خودش آن کار را انجام دهد، در این صورت با وفاتش اجاره فسـخ می‌شود و پولی که دریافت کرده بایـد از ترکه‌اش پرداخت شود. ولی اگر مباشـرت خود او در انجام عمل شـرط نباشـد، مدیون به انجام خود آن کار است و ورثه او باید کسـی را از ترکه‌اش برای انجام عمل اجیر کنند البته اگر ترکه‌ای داشته باشد، و الا چیزی در این رابطه بر عهده آنان نیست.

س ۱۸۱۷: بعضـی از شـرکتها دارای وکلا-یی هسـتند کـه وظیفـه آنـان حضـور در دادگاههـا از طرف شـرکت اسـت تـا پرونـده‌ها و

شکایت‌ها را پیگیری کنند، حال اگر شرکت، ادعایی داشته باشد که به نظر آنان اساس صحیحی ندارد، آیا جایز است در آن رابطه از شرکت دفاع نمایند؟ و در صورتی که وکیل در دعوایی که به نظر او باطل است، از شرکت دفاع کند، آیا نسبت به این دفاع، حتّی اگر دادگاه به نفع مدّعی علیه حکم صادر کند، وکیل مسئولیتی دارد؟ و آیا اجرتی که وکیل در برابر دفاع از چیزی که به نظرش باطل است می‌گیرد، سُحت و حرام است؟

ج: دفاع از باطل و سعی در اثبات حق بودن آن جایز نیست و واقعیت عمل حرام با صدور رأی توسط دادگاه به نفع مدّعی‌علیه تغییر پیدا نمی‌کند و اجرتی که در برابر دفاع از امر باطلی گرفته می‌شود، سُحت و حرام است.

س ۱۸۱۸: شخصی وکیل کسی شده به این شرط که قبل از اقدام به انجام کار، اجرت خود را از او دریافت کند، اگر وکیل هیچ کاری انجام ندهد، آیا شرعاً آن مال برای او حلال است؟

ج: وکیل به مجرّد تحقّق عقد وکالت، مالک اجرت المسمّی می‌شود و حتّی قبل از اقدام به انجام کاری که برای آن وکیل شده، حق مطالبه آن را دارد، ولی اگر کاری را که برای آن وکیل شده انجام ندهد تا اینکه وقت آن بگذرد و یا مدت وکالت به پایان برسد، وکالت بر اثر آن فسخ می‌شود و واجب است وکیل اجرتی را که گرفته به موکّل برگرداند.

حواله

س ۱۸۱۹: شخصی زمینی را به مبلغ معیّنی خریده است و به مقدار قیمت مبیع از فرد سومی طلب دارد، لذا فروشنده را به بدهکار حواله کرد تا پول زمین را از او بگیرد، ولی آن شخص ثالث که بدهکار و محال علیه است بدون اطلاع خریدار با پرداخت پول زمین به فروشنده آن را برای خودش خرید، آیا معامله اوّل که فروشنده با حواله پول آن به شخص ثالث موافقت کرده بود. صحیح است یا معامله دوم؟

ج: معامله دوم فضولی است و متوقف بر اجازه خریدار اول است، مگر آنکه معامله دوم بعد از فسخ مشروع معامله اول صورت گرفته باشد.

صدقه

س ۱۸۲۰: کمیته امداد امام خمینی (قدّس سرّه) صندوقهایی را در منازل، خیابان‌ها و اماکن عمومی شهر و روستا برای جمع‌آوری صدقات و خیرات و رساندن آنان به دست فقرا و مستحقان قرار داده است. آیا جایز است علاوه بر حقوق ماهیانه و مزایایی که کارکنان کمیته امداد از آن نهاد می‌گیرند، درصدی از پول‌های آن صندوق‌ها به عنوان پاداش به آنان داده شود؟ و آیا جایز است مقداری از آن پول‌ها به افرادی داده شود که در جمع‌آوری آنها نقش دارند ولی از کارمندان کمیته امداد نیستند؟

ج: پرداخت مقداری از اموال صندوق‌های صدقات به کارکنان و کارمندان کمیته امداد به عنوان پاداش، علاوه بر حقوق ماهیانه‌ای که از آن کمیته می‌گیرند، اشکال دارد بلکه تا رضایت صاحبان اموال به این کار احراز نشده، جایز نیست، ولی دادن مقداری از آن به کسانی که در جمع‌آوری موجودی صندوق‌ها کمک می‌کنند به عنوان اجرت‌المثل کارشان اشکال ندارد، به شرطی که برای جمع‌آوری و رساندن صدقات به افراد مستحق به کمک آنها نیاز باشد، به‌خصوص اگر ظاهر امر نشان دهد که صاحبان اموال راضی به این کار هستند.

س ۱۸۲۱: آیا دادن صدقات به گدایانی که درب منازل را می‌زنند یا در خیابانها می‌نشینند جایز است یا اینکه بهتر است به یتیمان و مساکین داده شود و یا با ریختن آنها در صندوق صدقات در اختیار کمیته امداد قرار گیرد؟

ج: صدقات مستحبی بهتر است به فقیر عفیف و متدیّن داده شود و همچنین گذاشتن آن در اختیار کمیته امداد هرچند با ریختن در

صندوق صدقات هم باشد اشکال ندارد، ولی صدقات واجب باید توسط خود شخص و یا به وسیله وکیل او به فقرایی که مستحق هستند داده شود و در صورتی که انسان بداند که مسئولین کمیته امداد پول‌های صندوق‌ها را جمع آوری کرده و به فقرای مستحق می‌دهند، ریختن آن در صندوق‌های صدقات اشکال ندارد.

س ۱۸۲۲: وظیفه انسان در برابر گدایانی که در برابر دیگران دست دراز می‌کنند و زندگی خود را با گدایی اداره می‌نمایند و چهره جامعه اسلامی را مشّوه جلوه می‌دهند، به‌خصوص بعد از اقدام دولت به جمع آوری آنان، چیست؟ آیا کمک به آنان جایز است؟

ج: سعی کنید صدقات را به فقرایی که متدیّن و عفیف هستند بدهید.

س ۱۸۲۳: اینجانب خادم مسجد هستم و کارم در ماه رمضان بیشتر می‌شود، به همین دلیل بعضی از افراد خیّر مبلغی به عنوان کمک به من می‌دهند، آیا گرفتن آن برای من جایز است؟

ج: آنچه که آنان به شما می‌دهند احسانی از طرف آنان به شماست، در نتیجه برای شما حلال است و پذیرفتن آن اشکال ندارد.

عاریه و ودیعه

س ۱۸۲۴: کارخانه‌ای با همه محتویاتش یعنی مواد اولیه و ابزار آلات و کالاها و اجناسی که توسط برخی از افراد در آن به عنوان امانت سپرده شده، آتش گرفته است. آیا صاحب کارخانه ضامن آنهاست یا کسی که مسئولیت اداره آن را بر عهده دارد؟

ج: اگر آتش سوزی مستند به فعل کسی نباشد و کسی هم نسبت به حفظ کالاهای سپرده شده به کارخانه کوتاهی و تقصیر نکرده باشد، هیچکس ضامن آنها نیست.

س ۱۸۲۵: شخصی متن وصیتنامه مکتوب خود را به فرد دیگری سپرد تا آن را بعد از فوتش به فرزند بزرگترش تحویل دهد، ولی او از تحویل آن به فرزند وی خودداری می‌کند، آیا این کار او خیانت در امانت محسوب می‌شود؟

ج: خودداری از ردّ امانت به کسی که امانت گذار معیّن کرده است، نوعی خیانت محسوب می‌شود.

س ۱۸۲۶: در دوران خدمت سربازی لوازمی را از ارتش برای استفاده شخصی تحویل گرفتم، ولی بعد از پایان مدّت خدمت آنها را تحویل ندادم. در حال حاضر وظیفه من نسبت به آنها چیست؟ آیا ریختن پول آنها به خزانه عمومی بانک مرکزی کفایت می‌کند.

ج: اگر اشیایی که از ارتش گرفته‌اید به عنوان عاریه بوده، واجب است عین آنها را در صورتی که موجود باشند به مرکز خدمت خود برگردانید و اگر در اثر تعدّی یا تفریط شما در حفظ آنها هرچند بر اثر تأخیر در بازگرداندن از بین رفته باشند، باید مثل یا قیمت آنها را به ارتش بدهید و در غیر این صورت چیزی بر عهده شما نیست.

س ۱۸۲۷: مبلغی پول به شخص امینی برای انتقال به شهر دیگری داده شده است، ولی در راه به سرقت رفته است، آیا آن شخص ضامن آن پول است؟

ج: تا زمانی که تعدّی و تفریط شخص امین در حفظ و نگهداری آن ثابت نشده است، او ضامن نیست.

س ۱۸۲۸: مبلغی از تبرّعات اهالی محل را از هیأت امناء مسجد برای تعمیر مسجد و خرید مواد لازم برای بنّایی مانند آهن و غیره، تحویل گرفتم، ولی در راه همراه با وسایل شخصی‌ام مفقود شد، وظیفه من چیست؟

ج: اگر در نگهداری آن، کوتاهی و تعدّی و تفریط نکرده‌اید، ضامن نیستید.

وصیت

قسمت اول

س ۱۸۲۹: بعضی از شهدا وصیّت کرده‌اند که ثلث ترکه آنان برای حمایت از جبهه‌های دفاع مقدس مصرف شود، در حال حاضر که موضوع این وصیت‌ها منتفی شده، این وصایا چه حکمی پیدا می‌کنند؟

ج: در صورتی که مورد عمل به وصیّتها منتفی شود، ارثِ ورثه آنان می‌شود و احوط آن است که با اذن ورثه در راههای خیر مصرف شود.

س ۱۸۳۰: برادرم وصیّت کرده که ثلث مالش برای مهاجرین جنگی شهر خاصی مصرف شود، ولی درحال حاضر در شهر مزبور هیچ مهاجر جنگی یافت نمی‌شود، تکلیف چیست؟

ج: اگر احراز شود که مقصود موصی از مهاجرین جنگی کسانی هستند که در حال حاضر در آن شهر زندگی می‌کنند در این صورت چون فعلاً مهاجری نیست مال، به ورثه می‌رسد و در غیر این صورت، باید پول به مهاجرین جنگی که در آن شهر زندگی می‌کرده‌اند داده شود، اگر چه فعلاً کوچ کرده باشند.

س ۱۸۳۱: آیا جایز است کسی وصیت کند که بعد از فوتش نصف مالش را برای مجالس ختم و سوگواری او مصرف کنند، یا آنکه تعیین این مقدار جایز نیست، زیرا اسلام برای این موارد حد و حدود خاصی را معیّن کرده است؟

ج: وصیت به مال برای مصرف کردن در مراسم عزاداری و سوگواری موصی اشکال ندارد و شرعاً حد خاصی هم ندارد، ولی وصیت میّت فقط نسبت به ثلث مجموع ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اذن و اجازه ورثه است.

س ۱۸۳۲: آیا وصیت کردن واجب است به‌طوری که انسان با ترک آن مرتکب معصیت شود؟

ج: اگر ودیعه‌ها و امانت‌های دیگران نزد او باشد و حق‌الناس یا حق‌اللّه تعالی بر عهده او باشد و در دوران حیات توانایی ادای آن را نداشته باشد، واجب است در مورد آنها وصیت کند و در غیر این صورت وصیت واجب نیست.

س ۱۸۳۳: مردی کمتر از ثلث اموالش را برای همسرش وصیّت کرده و پسر بزرگترش را وصیّ خود قرار داده است، ولی سایر ورثه به این وصیّت اعتراض دارند، وصیّ دراین حالت چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر وصیّت به مقدار ثلث ترکه یا کمتر از آن باشد، اعتراض ورثه به آن وجهی ندارد بلکه بر آنان واجب است طبق وصیّت عمل کنند.

س ۱۸۳۴: اگر ورّاث، وصیّت را به‌طور مطلق انکار کنند، تکلیف چیست؟

ج: مدّعی وصیّت باید آن را از راههای شرعی ثابت کند و در صورت اثبات آن اگر به مقدار ثلث ترکه یا کمتر از آن باشد، عمل بر طبق آن واجب است و انکار ورثه و اعتراض آنان اثری ندارد.

س ۱۸۳۵: شخصی در حضور افراد مورد اطمینان از جمله یکی از فرزندان ذکورش، وصیّت کرده است که برای ادای حقوق شرعی که بر عهده دارد از قبیل خمس و زکات و کفّارات و همچنین واجبات بدنی که بر عهده اوست مانند روزه، نماز و حج، بعضی از املاک او برای مصرف در موارد وصیّت از ترکه اش استثنا شوند، ولی بعضی از ورثه آن را رد کرده و خواهان تقسیم همه املاک بدون استثنا بین ورثه هستند. در این مورد تکلیف چیست؟

ج: بعد از فرض ثبوت وصیّت با دلیل شرعی یا اقرار ورثه، در صورتی که ملک مورد وصیّت بیشتر از ثلث مجموع ترکه نباشد، آنان حق ندارند خواهان تقسیم آن شوند، بلکه واجب است با صرف آن در حقوق مالی و واجبات بدنی که میّت به آنها وصیّت کرده، به وصیّت او عمل کنند. بلکه اگر از طریق شرعی یا با اعتراف ورثه ثابت شود که میّت به مردم بدهکار است و یا حقوق مالی مربوط به خداوند مانند خمس و زکات و کفّارات و یا مالی و بدنی مانند حج بر عهده اوست، باز هم بر آنان واجب است همه دیون او را از اصل ترکه بپردازند و سپس باقی‌مانده آن بین ورثه تقسیم شود، هرچند نسبت به آنها وصیّتی نکرده باشد.

س ۱۸۳۶: فردی که مالک مقداری زمین زراعتی است، وصیّت کرده که آن را برای تعمیر مسجد مصرف کنند، ولی ورثه او آن را

فروخته‌اند، آیا وصیّت متوفّی نافذ است؟ و آیا ورثه حق فروش آن ملک را دارند؟

ج: اگر مضمون وصیّت، این باشد که خود زمین زراعتی، فروخته و در تعمیر مسجد مصرف شود و قیمت زمین هم از ثلث ترکه، بیشتر نباشد، وصیّت نافذ است و فروش زمین، اشکال ندارد و اگر مقصود موصی، این بوده که منافع زمین صرف تعمیر مسجد شود، دراین صورت، ورثه حقّ فروش نداشته‌اند.

س ۱۸۳۷: شخصی وصیّت کرده که یک قطعه از زمین هایش برای بجا آوردن نماز و روزه از طرف او و کارهای خیر مصرف شود، آیا فروش این زمین جایز است، یا آنکه وقف محسوب می‌شود؟

ج: تا زمانی که از شواهد و قرائن فهمیده نشود که منظورش این بوده که زمین به حال خود باقی بماند تا درآمدهای آن برای او مصرف شود، بلکه فقط وصیّت کرده که زمین برای خود او مصرف گردد، این وصیّت در حکم وقف زمین نیست، در نتیجه اگر پول آن زائد بر ثلث نباشد، فروش و صرف پول آن برای خود او اشکال ندارد.

س ۱۸۳۸: آیا جایز است مالی به عنوان ثلث ترکه کنار گذاشته شود و یا نزد شخصی به ودیعه گذاشته شود تا بعد از وفات او به مصرف خودش برسد؟

ج: این کار اشکال ندارد به شرط اینکه بعد از وفات او دو برابر آن مال برای ورثه باقی بماند.

س ۱۸۳۹: شخصی به پدرش وصیّت کرده که برای قضای چند ماه نماز و روزه‌ای که بر عهده‌اش است، اجیر بگیرد و درحال حاضر آن شخص مفقود شده است، آیا بر پدر او واجب است کسی را برای قضای نماز و روزه او اجیر کند؟

ج: تا زمانی که موت موصی با دلیل شرعی و یا از طریق علم وصی ثابت نشده، استیجار از طرف او برای قضای نماز و روزه وی صحیح نیست.

س ۱۸۴۰: پدرم ثلث زمین خود را برای ساخت مسجد وصیّت کرده است، ولی با توجه به وجود دو مسجد در مجاورت این زمین و نیاز مبرم به ساخت مدرسه، آیا جایز است به جای مسجد، مدرسه در آن بسازیم؟

ج: تبدیل وصیّت با ساخت مدرسه به جای مسجد جایز نیست، ولی اگر قصد ایجاد مسجد در همان زمین نبوده، فروش و مصرف پول آن برای ساخت مسجد در مکانی که نیازمند مسجد است مانعی ندارد.

س ۱۸۴۱: آیا جایز است شخصی وصیّت کند که جسد او بعد از مردن در اختیار دانشجویان دانشکده پزشکی قرار گیرد تا برای تشریح و تعلیم و تعلّم مورد استفاده واقع شود یا این عمل به این جهت که موجب مثله شدن جسد میّت مسلمان می‌شود حرام است؟

ج: به نظر می‌رسد ادله تحریم مثله و امثال آن ناظر به امر دیگری است و از امثال مورد سؤال که مصلحت مهمی در تشریح جنازه میّت وجود دارد منصرف است. اگر شرط احترام جسد میّت مسلمان که باید اصل مسلّم در نظائر این مسأله قرار داده شود حاصل باشد ظاهراً کالبد شکافی اشکال نخواهد داشت.

س ۱۸۴۲: اگر فردی وصیّت نماید که بعضی از اعضای بدن او بعد از مردن به بیمارستان یا شخص دیگری هدیه شود، آیا این وصیّت صحیح و اجرای آن واجب است؟

ج: صحّت و نفوذ این قبیل وصایا نسبت به اعضایی که جدا کردن آنها از جسد میت هتک حرمت او محسوب نمی‌شود، بعید نیست و عمل به وصیّت در این موارد مانعی ندارد.

س ۱۸۴۳: آیا اگر ورثه در زمان حیات موصی، وصیّت او را نسبت به بیشتر از ثلث اجازه بدهند، برای نفوذ آن کافی است؟ و بر فرض کفایت، آیا جایز است بعد از مردن موصی از اجازه خود عدول کنند؟

ج: اجازه ورثه در زمان حیات موصی نسبت به زائد بر ثلث، برای نفوذ و صحّت وصیّت کافی است و بعد از وفات موصی، حق رجوع از آن را ندارند و رجوع آنان هم اثری ندارد.

س ۱۸۴۴: یکی از شـهدای عزیز در مورد قضای نماز و روزه‌هایش وصـیّت کرده است، ولی ترکه‌ای ندارد و یا ترکه او فقط خانه و لوازم آن است که فروش آنها موجب عسر و حرج فرزندان صغیر او می‌شود، ورثه او در رابطه با این وصیّت چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر آن شـهید عزیز ترکه‌ای ندارد، عمل به وصـیّت او واجب نیست، ولی بر پسـر بزرگ او واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ، نماز و روزه‌هایی را که از پدرش فوت شده قضا نماید، ولی اگر ترکه‌ای دارد، واجب است ثلث آن در مورد وصیّت او مصرف شود و مجرّد نیاز ورثه و صغیر بودن آنان عذر شرعی برای عمل نکردن به وصیّت محسوب نمی‌شود.

س ۱۸۴۵: آیا وجود موصی‌له در هنگام وصیّت در صحّت و نفوذ وصیّت به مال شرط است؟

ج: وجود موصـی‌له هنگـام وصـیّت در وصـیّت تملیکی شـرط است، هرچنـد به‌صورت جنین در رحم مادرش باشـد و یا حتّی جنینی باشد که هنوز روح در آن دمیده نشده است، به شرط اینکه زنده به دنیا بیاید.

س ۱۸۴۶: موصـی در وصـیّت مکتوب خود علاوه بر نصب وصی برای اجرای وصیّت‌هایش، فردی را هم به عنوان ناظر تعیین کرده، ولی تصـریح به اختیارات او نکرده است یعنی مشخص نیست که آیا نظارت او بر کار وصی فقط برای اطلاع از کارهای اوست تا بر خلاف آنچه موصی مقرّر کرده عمـل نکنـد یـا آنکه نسبت به اعمـال وصـی دارای رای و نظر است و کارهـای او بایـد طبق نظر و صلاحدید ناظر صورت بگیرد، اختیارات ناظر در این صورت چگونه است؟

ج: بـا فرض اطلاق وصـیّت، بر وصـی واجب نیست در کارهایش با ناظر مشورت کنـد، هرچنـد احوط انجام آن است و وظیفه ناظر، نظارت بر وصی جهت اطلاع یافتن از کارهای اوست.

س ۱۸۴۷: فردی پسـر بزرگ خود را وصی و مرا ناظر بر او قرار داده و از دنیا رفته است، سپس فرزند او نیز وفات یافته و من تنها فرد مسئول اجرای وصیّت او شده‌ام، ولی درحال حاضر به علت وضعیت خاصی که دارم، اجرای اموری که به آنها وصیّت شده برای من مشکل می‌باشد، آیا تبدیل مورد وصیّت با پرداخت منافع حاصل از ثلث به اداره بهداشت جهت مصرف در امور خیریه و برای افراد نیازمندی که تحت تکفل آن اداره هستند ومستحق کمک و مساعدت می‌باشند، جایز است؟

ج: ناظر نمی‌توانـد به‌طور مستقل به اجرای وصایای میّت بپردازد هرچنـد بعـد از موت وصـی باشـد، مگر آنکه موصـی بعـد از موت وصـی او را وصـیّ قرار داده باشد و در غیر این صورت، باید بعد از فوت وصـی به حاکم شرع مراجعه کند تا فرد دیگری را به جای او تعیین نماید و به هر حال تعدّی از وصیّت میّت و تغییر و تبدیل آن جایز نیست.

س ۱۸۴۸: اگر شخصـی وصیّت کند که مقداری از اموال او برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف مصرف شود و یا مالی را برای این کار وقف نماید وبرای وصـی یا متولی وقف ارسال مال به نجف اشـرف جهت اجیر کردن کسی برای قرائت قرآن ممکن نباشد، تکلیف او دراین مورد چیست؟

ج: اگر مصرف آن مال حتّی در آینده برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف ممکن باشد، واجب است به وصیّت عمل شود.

س ۱۸۴۹: مادرم قبل از وفاتش وصیّت نمود که طلاهای او را شب‌های جمعه در کارهای خیر مصرف کنم و من تاکنون این کار را برای او انجام داده‌ام، ولی در صورت مسـافرت به کشورهـای خـارجی که ساکنین آنها به احتمال زیاد مسلمان نیسـتند، تکلیف من چیست؟

ج: تا زمانی که احراز نشود که مقصود او انفاق به عموم مردم اعم از مسـلمان و غیرمسـلمان بوده، واجب است آن مال فقط در امور خیریه مربوط به مسـلمانان مصرف شود، هرچند با قرار دادن آن مال نزد فردی امین در سرزمین اسلامی باشد تا به مصرف مسلمانان برسد.

س ۱۸۵۰: شخصـی وصیّت کرده که مقداری از زمین‌هایش برای مصرف پول آن در مراسم عزاداری و امور خیریه به فروش برسد، ولی فروش آن به غیر از ورثه موجب بروز مشـکل و مشقت برای آنان می‌شود زیرا تفکیک زمین مزبور و زمین‌های دیگر مشکلات

زیـادی ایجاد می‌کنـد، آیا جایز است که ورثه، این زمین را به‌طور قسطی برای خودشان بخرنـد به این صورت که هر سال مبلغی از آن را بپردازند تا با نظارت وصی وناظر درمورد وصیّت به مصرف برسد؟

ج: اصل خریـد زمین توسط ورثه برای خودشان اشکال ندارد، و خرید آن به‌طور قسطی به قیمت عادلانه نیز، در صورتی که احراز نشود که قصـد موصـی فروش نقدی زمین و مصـرف پول آن در همان سال اول درمورد وصـیّت بوده، اشـکال ندارد به شـرط آنکه وصی و ناظر این کار را به مصلحت ببینند و اقساط هم به گونه‌ای نباشد که منجر به اهمال و عدم اجرای وصیّت شود.

س ۱۸۵۱: شخصـی در بیماری منجر به موت، به دو نفر به عنوان وصـی و نائب وصی وصیّت کرده و بعد از آن نظرش تغییر نموده و وصیّت را باطل کرده و وصـی و نائب را از آن مطلع نموده است و وصـیّت‌نامه دیگری نوشـته و در آن یکی از نزدیکان خود را که غائب می‌باشـد، وصـی خود قرار داده است، آیا وصـیّت اول بعد از عدول و تغییر آن به حال خود باقی می‌ماند و اعتبار دارد؟ و اگر وصـیّت دوم صـحیح و شـخص غائب وصـی باشد در صورتی که وصـی اوّل و نائب او که عزل شده اند به وصیّتی که موصی آن را باطل نموده اسـتناد کنند و اقدام به اجرای آن نمایند، آیا تصرّفات آنان عدوانی محسوب می‌شود و واجب است آنچه را از مال میّت انفاق کرده‌اند به وصی دوم برگردانند؟

ج: بعد از آنکه میّت در زمان حیات خود از وصـیّت اول عدول نمود و وصـیّ اول را عزل کرد، وصـی معزول بعد از آگاهی از عزل خود حق ندارد به آن وصـیّت اسـتناد و عمل نماید و تصرّفات او در مال مورد وصیّت، فضولی و متوقف بر اجازه وصیّ می‌باشد، در نتیجه اگر آن را اجازه نکند، وصی معزول ضامن اموالی است که مصرف کرده است.

قسمت دوم

س ۱۸۵۲: شخصی وصیّت کرده است که یکی از املاک او متعلّق به یکی از فرزندانش باشد، سپس بعد از دو سال، وصیّت خود را به‌طور کامل تغییر داده است، آیا عدول او از وصیّت قبلی به وصیّت بعدی شرعاً صحیح است؟ و در صورتی که این شخص بیمار و محتاج خـدمت و مراقبت باشـد، آیا این وظیفه فقط بر عهـده وصـی معیّن او یعنی پسـر بزرگش است یا آنکه همه فرزندان او به‌طور مساوی دارای این مسئولیت هستند؟

ج: عدول موصی از وصیّت تا زمانی که زنده است و از سلامت عقلی برخوردار است شرعاً اشکال ندارد و وصیّت صحیح و معتبر از نظر شـرعی، وصـیّت بعدی می‌باشد و مسئولیت مراقبت از شخص بیمار در صورتی که قادر به استخدام پرستار از مال خودش نباشد، به‌طور مساوی بر عهده همه فرزندان اوست که توانایی مراقبت از او را دارند و وصی به تنهایی مسئول آن نیست.

س ۱۸۵۳: پـدری ثلث امـوالش را برای خودش وصـیّت کرده و مرا وصـیّ خود قرار داده است، بعـد از تقسـیم ترکه، ثلث آن کنـار گذاشته شده، آیا جایز است برای اجرای وصایای او قسمتی از ثلث مال او را بفروشم؟

ج: اگر وصیّت کرده باشد که ثلث اموالش برای اجرای وصایای او مصرف شود، فروش آن بعد از جدا کردن از ترکه و مصرف آن در مواردی که در وصـیّت‌نامه ذکر شـده است، اشـکال نـدارد. ولی اگر وصـیّت کرده که درآمـدهای ثلث برای اجرای وصایـای او مصرف شود، در این صورت فروش عین ثلث جایز نیست هرچند برای مصرف در موارد وصیّت باشد.

س ۱۸۵۴: اگر موصی، وصیّ و ناظر را تعیین کند، ولی وظایف و اختیارات آنان را ذکر ننماید و همچنین متعرض ثلث اموال خود و مصارف آن نیز نشود، در این صورت وظیفه وصـیّ چیست؟ آیا جایز است ثلث اموال موصـی را از ترکه او جدا کند و در امور خیر مصـرف نمایـد؟ و آیا مجرّد وصـیّت و تعیین وصـیّ برای اسـتحقاق او نسـبت به ثلث ترکه‌اش کافی است تا در نتیجه بر وصـی، جدا کردن ثلث از ترکه و مصرف آن برای موصی واجب باشد؟

ج: اگر مقصـود موصـی از طریـق قرائن و شواهـد و یـا عرف محلی خـاص، فهمیـده شـود، واجب است وصـیّ به فهم خود نسـبت به

تشخیص مورد وصیّت و مقصود موصی که از این طریق بدست آمده عمل کند و در غیر این صورت وصیّت به خاطر ابهام و عدم ذکر متعلّق آن، باطل و لغو است.

س ۱۸۵۵: شخصی اینگونه وصیّت کرده است: «همه پارچه‌های دوخته شده و دوخته نشده و غیره متعلّق به همسرم باشد» آیا مقصود از کلمه «غیره» اموال منقول اوست یا اینکه منظور چیزهایی است که کمتر از پارچه و لباس هستند مانند کفش و امثال آن؟

ج: تا زمانی که منظور از کلمه «غیره» که در وصیّت‌نامه آمده است معلوم نشود و از خارج هم مقصود موصی از آن فهمیده نشود، این جمله از وصیّت‌نامه با توجه به اجمال و ابهام آن قابل عمل و اجرا نیست و تطبیق آن بر یکی از احتمالاتی که در سؤال آمده، متوقف بر موافقت و رضایت ورثه است.

س ۱۸۵۶: زنی وصیّت کرده که از ثلث ترکه‌اش هشت سال نماز قضا برای او خوانده شود و بقیه آن برای ردّ مظالم و خمس و کارهای خیر مصرف گردد. باتوجه به اینکه زمان عمل به این وصیّت مصادف با دوران دفاع مقدس بوده که کمک به جبهه ضرورت بیشتری داشته و وصی هم یقین دارد که حتّی یک نماز قضا بر عهده آن زن نیست، ولی درعین حال شخصی را اجیر کرده که به مدت دو سال برای او نماز بخواند و مقداری از ثلث را به جبهه کمک کرده و باقی‌مانده را برای پرداخت خمس و ردّ مظالم مصرف نموده، آیا در مورد عمل به وصیّت، چیزی بر عهده وصی هست؟

ج: واجب است به وصیّت همانگونه که میّت وصیّت کرده، عمل شود و جایز نیست وصی، عمل به آن را حتّی در بعضی از موارد ترک کند، بنا بر این اگر حتّی مقداری از آن مال را در غیر مورد وصیّت مصرف نماید، به همان مقدار ضامن است.

س ۱۸۵۷: شخصی به دو نفر وصیّت کرده که بعد از وفات او طبق آنچه که در وصیّت‌نامه آمده است عمل کنند، در ماده سه آن مقرّر شده که همه ترکه موصی اعم از منقول و غیرمنقول و نقد و طلب‌هایی که از مردم دارد جمع شده و بعد از پرداخت بدهی‌های او از اصل ترکه، ثلث آن از همه ترکه جدا شود و طبق مواد ۴ و ۵ و ۶ که در وصیّت‌نامه آمده است مصرف گردد و بعد از گذشت هفده سال باقی‌مانده ثلث، خرج ورثه فقیر شود. ولی دو وصی از زمان فوت موصی تا پایان این مدت موفق به جدا کردن ثلث نشده‌اند و عمل به مواد مذکور برای آنان امکان ندارد و ورثه هم مدّعی هستند که وصیّت‌نامه بعد از انقضای مدت مزبور باطل است و آن دو وصی هم حق دخالت در اموال موصی را ندارند، حکم این مسأله چیست؟ و این دو وصی چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: وصیّت و وصایت وصی با تأخیر در اجرا باطل نمی‌شود، بلکه بر آن دو وصی واجب است به وصیّت عمل کنند هرچند مدت آن طولانی شود و تا زمانی که وصایت آنان مقید به مهلت خاصی که به پایان رسیده است نباشد، ورثه حق ندارند مزاحم آن دو در اجرای وصیّت شوند.

س ۱۸۵۸: بعد از تقسیم ترکه میّت بین ورثه و صدور اسناد مالکیت به نامهای آنان و گذشت شش سال از آن، یکی از ورثه ادعا می‌کند که متوفّی به‌طور شفاهی به او وصیّت کرده است که قسمتی از خانه به یکی از پسران او داده شود و بعضی از زنان هم به این امر شهادت می‌دهند، آیا بعد از گذشت مدت مزبور، ادعای او پذیرفته می‌شود؟

ج: مرور زمان و اتمام مراحل قانونی تقسیم ارث مانع از قبول وصیّت، در صورتی که مستند به دلیل شرعی باشد نیست، در نتیجه اگر مدّعی وصیّت، ادعای خود را از طریق شرعی ثابت کند، بر همه واجب است که طبق آن عمل نمایند و در غیر این صورت هر کسی که اقرار به صحّت ادعای او کرده، واجب است به مضمون آن ملتزم باشد و به مقدار سهم خود از ارث بر طبق آن عمل نماید.

س ۱۸۵۹: شخصی به دو نفر وصیّت کرده است که قطعه‌ای از زمین‌های او را بفروشند و به نیابت از او به حج بروند و در وصیّت‌نامه خود یکی از آن دو را به عنوان وصی و دیگری را ناظر بر او قرار داده است، سپس شخص سومی پیدا شده است که ادعا می‌کند که مناسک حج را بدون کسب اجازه از وصی و ناظر به نیابت از او بجا آورده است و درحال حاضر وصی هم از دنیا رفته و فقط ناظر زنده است، آیا ناظر باید دوباره با پول آن زمین از طرف میّت فریضه حج انجام دهد؟ یا آنکه واجب است پول زمین را به

عنوان اجرت به کسی بدهد که ادعا می‌کند از طرف میّت حج را بجا آورده است؟ و یا چیزی در این رابطه بر او واجب نیست؟

ج: در صورتی که حج بر عهده میّت باشد و بخواهد با وصیّت به انجام حج توسط نائب، برئ الذمّه شود اگر شخص سومی به نیابت از میّت حج بجا آورد، برای او کافی است ولی آن شخص حق مطالبه اجرت از هیچکس را ندارد و در غیر این صورت، ناظر و وصی باید به وصیّت میّت عمل کنند و با پول زمین از طرف او فریضه حج را بجا آورند و اگر وصی قبل از عمل به وصیّت بمیرد، بر ناظر واجب است که برای عمل به وصیّت به حاکم شرع مراجعه کند.

س ۱۸۶۰: آیا جایز است ورثه، وصی را وادار به پرداخت مبلغ معیّنی برای قضای نماز و روزه از طرف میّت نمایند؟ و وصیّ در این مورد چه تکلیفی دارد؟

ج: عمل به وصایای میّت جزء مسئولیت‌های وصی و بر عهده اوست و باید براساس مصلحتی که تشخیص می‌دهد به آن عمل کند و ورثه حق دخالت در آن را ندارند.

س ۱۸۶۱: سند وصیّت هنگام شهادت موصی در بمباران مخازن نفتی همراه او بوده و در نتیجه در آن حادثه سوخته و یا مفقود شده و کسی هم از مضمون آن آگاه نیست و در حال حاضر وصی نمی‌داند که آیا فقط او به تنهایی وصیّ است یا آنکه وصیّ دیگری نیز وجود دارد، وظیفه او چیست؟

ج: بعد از ثبوت اصل وصیّت، بر وصی واجب است در مواردی که یقین به حصول تغییر و تبدیل در آنها ندارد، به وصیّت عمل نماید و بر این احتمال که ممکن است وصی دیگری نیز باشد اعتنا نکند.

س ۱۸۶۲: آیا جایز است موصی فردی غیر از ورثه‌اش را به عنوان وصی خود برگزیند؟ و آیا کسی حق دارد با این کار او مخالفت نماید؟

ج: انتخاب و تعیین وصی از بین کسانی که موصی، آنان را شایسته این کار می‌داند، منوط به نظر خود او است و اشکال ندارد که فردی غیر از ورثه را به عنوان وصی خود تعین کند و ورثه حق اعتراض به او را ندارند.

س ۱۸۶۳: آیا جایز است بعضی از ورثه بدون مشورت با دیگران و یا جلب موافقت وصی، از اموال میّت تحت عنوان ضیافت برای او انفاق کنند؟

ج: اگر قصد آنان از این کار، عمل به وصیّت است، انجام آن بر عهده وصی میّت است و آنان حق ندارند بدون موافقت وصی، خودسرانه اقدام به این کار کنند و اگر قصد دارند که از ترکه میّت به حساب ارث ورثه انفاق کنند، انجام آن منوط به اذن سایر ورثه است و اگر آنان راضی نباشند، نسبت به سهم ورثه دیگر این کار حکم غصب را دارد.

س ۱۸۶۴: موصی در وصیّت‌نامه‌اش ذکر کرده است که فلانی وصی اول و زید وصی دوم او و عمرو وصیّ سوّم اوست، آیا هر سه نفر با هم وصیّ او هستند یا آنکه فقط نفر اول وصی اوست؟

ج: این موضوع تابع قصد و نظر موصی است و تا از شواهد و قرائن بدست نیاید که مقصود او وصایت آن سه نفر به نحو اجتماعی است و یا وصایت آنان به نحو ترتیبی و تعاقبی است، باید توافق کنند که در عمل به وصیّت به نحو اجتماعی عمل نمایند.

س ۱۸۶۵: اگر موصی سه نفر را به نحو اجتماعی وصی خود قرار دهد، ولی آنان در مورد روش عمل به وصیّت، به توافق نرسند، نزاع بین آنان چگونه باید از بین برود؟

ج: در موارد تعدّد وصیّ، در صورتی که راجع به چگونگی عمل به وصیّت اختلاف بروز کند، واجب است به حاکم شرع مراجعه نمایند.

س ۱۸۶۶: با توجه به اینکه من پسر بزرگ پدرم هستم و شرعاً باید قضای نماز و روزه‌های او را بجا بیاورم، در موردی که قضای نماز و روزه چند سال بر عهده پدرم باشد، ولی وصیّت کرده باشد که فقط قضای نماز و روزه یک سال برای او بجا آورده شود،

تکلیف من چیست؟

ج: اگر میّت وصیّت کرده باشد که قضای نماز و روزه‌های او از ثلث ترکه بجا آورده شود، جایز است از ثلث ترکه، شخصی را برای انجام آن اجیر نمایید و اگر نماز و روزه‌ای که بر ذمّه اوست بیشتر از مقداری باشد که وصیّت کرده است، بر شما واجب است که آنها را برای او قضا کنید، هرچند با اجیر کردن شخصی از مال خودتان برای انجام آن باشد.

س ۱۸۶۷: شخصی به پسر بزرگ خود وصیّت کرده است که قطعه معیّنی از زمین‌های او را بفروشد و با پول آن از طرف او حج بجا بیاورد و او هم متعهد شده که این کار را برای پدرش انجام دهد، ولی با توجه به اینکه نتوانسته به موقع، مجوّز سفر حج را از سازمان حج و زیارت بگیرد و اخیراً هزینه‌های آن هم افزایش یافته است، به‌طوری که پول آن زمین برای انجام سفر حج کفایت نمی‌کند، عمل به وصیّت توسط خود او غیر ممکن شده است، در نتیجه مجبور شده جهت انجام حج برای پدرش کسی را نائب بگیرد، ولی پول زمین برای اجرت نیابت کافی نیست، آیا بر بقیه ورثه واجب است که برای عمل به وصیّت پدر با او همکاری کنند یا آنکه انجام آن فقط وظیفه پسر بزرگتر است زیرا به هر حال او باید از طرف پدرش فریضه حج را انجام دهد؟

ج: در فرض مورد سؤال، پرداخت هیچ‌یک از هزینه‌های حج بر سایر ورثه واجب نیست، ولی اگر حج بر ذمّه موصی مستقر شده باشد و پول زمینی که جهت انجام حج به نیابت از او معیّن کرده برای پرداخت هزینه‌های حج نیابتی هرچند از میقات کافی نباشد، در این صورت واجب است هزینه‌های حج میقاتی از اصل ترکه تکمیل شود.

س ۱۸۶۸: اگر قبضی وجود داشته باشد که نشان دهد میّت مبالغی را به عنوان حقوق شرعی خود پرداخته و یا عده‌ای شهادت دهند که او حقوق خود را می‌پرداخته است، آیا بر ورثه پرداخت حقوق شرعی او از ترکه واجب است؟

ج: مجرّد وجود قبض پرداخت مبالغی به حساب حقوق شرعی توسط میّت و یا شهادت شهود به اینکه او حقوق شرعی خود را می‌پرداخته است، حجت شرعی بر برائت ذمّه او از آن حقوق و همچنین عدم تعلّق حقوق شرعی به اموال او محسوب نمی‌شود، در نتیجه اگر او در زمان حیات یا در وصیّت‌نامه اعتراف کرده باشد که مقداری به عنوان حقوق شرعی بدهکار است و یا در ترکه او وجود دارد و یا ورثه یقین به آن پیدا کنند، بر آنان واجب است آن مقدار را که میّت به آن اقرار کرده و یا یقین به وجود آن دارند، از اصل ترکه میّت بپردازند و در غیر این موارد چیزی بر آنان واجب نیست.

س ۱۸۶۹: شخصی ثلث اموالش را برای خودش وصیّت کرده و در حاشیه وصیّت‌نامه خود قید کرده است که خانه موجود در باغ برای تأمین مخارج ثلث است و وصی باید بعد از گذشت بیست سال از وفات او، آن را بفروشد و پول آن را برای او مصرف نماید. آیا ثلث باید از همه ترکه اعم از خانه و اموال دیگر محاسبه شود تا در صورتی که قیمت خانه کمتر از مقدار ثلث باشد، از سایر اموال میّت تکمیل شود، یا آنکه ثلث، فقط خانه است و اموال دیگری از ورثه به عنوان ثلث گرفته نمی‌شود؟

ج: اگر بخواهد با وصیّت و آنچه در حاشیه وصیّت‌نامه ذکر کرده، فقط خانه را به عنوان ثلث برای خودش تعیین کند و آن خانه هم از ثلث مجموع ترکه بعد از پرداخت بدهی‌های میّت بیشتر نباشد، در این صورت فقط خانه ثلث است و اختصاص به میّت دارد و همینطور است اگر قصد او بعد از وصیّت به ثلث ترکه برای خودش، تعیین خانه برای مصارف ثلث باشد و قیمت آن هم به مقدار ثلث مجموع ترکه بعد از پرداخت دیون باشد و در غیر این صورت باید اموال دیگری از ترکه به خانه ضمیمه شود، به مقداری که مجموع آنها به اندازه ثلث ترکه برسد.

س ۱۸۷۰: بعد از گذشت بیست سال از تقسیم ارث و گذشت چهار سال از اینکه دختر میّت سهم خود را فروخته است، مادر وصیّت‌نامه‌ای را آشکار کرد که بر اساس آن همه اموال شوهر متعلّق به همسر اوست و همچنین اعتراف نمود که این وصیّت‌نامه از زمان فوت شوهرش نزد او بوده ولی تا کنون کسی را از وجود آن آگاه نکرده است، آیا با وجود آن حکم به بطلان تقسیم ارث و فروش سهم الارث توسط دختر میّت می‌شود؟ و بر فرض بطلان، آیا ابطال سند رسمی ملکی که شخص سومی آن را از دختر

خریده، براثر اختلاف بین دختر و مادر در مورد آن صحیح است؟

ج: بر فرض صحّت وصیّت مزبور و ثبوت آن با دلیل معتبر، چون مادر از زمان وفات شوهرش تا هنگام تقسیم ترکه علم به آن وصیّت داشته و هنگام دادن سهم دختر و فروش آن به دیگری توسط او، وصیّت‌نامه در دست مادر بوده و در عین حال نسبت به وصیّت سکوت کرده و از اعتراض نسبت به دادن سهم به دختر با فرض این که محذوری از اعلام نداشته خودداری نموده و همچنین هنگامی که آن دختر سهم خود را فروخته، به فروش آن هم اعتراضی نکرده است، همه اینها رضایت او به گرفتن سهم الارث توسط دختر و فروش آن محسوب می‌شود و بعد از آن حق ندارد آنچه را به دخترش داده از او مطالبه کند و همچنین حق مطالبه چیزی را هم از مشتری ندارد و معامله‌ای که دختر او انجام داده محکوم به صحّت است و مبیع نیز مال مشتری است.

س ۱۸۷۱: یکی از شهدا به پدرش وصیّت کرده که اگر با حفظ خانه مسکونی او قادر به پرداخت بدهی‌های او نیست، آن را بفروشد و با پول آن دیون او را ادا کند و همچنین وصیّت کرده که مبلغی در کارهای خیر مصرف شود و پول زمین هم به دایی او داده شود و مادرش را هم به حج بفرستد و قضای چند سال نماز و روزه از طرف او بجا آورده شود. سپس برادر وی با همسرش ازدواج نمود و با آگاهی از خرید قسمتی از خانه توسط همسر شهید درخانه او ساکن شد و مبلغی را برای تعمیر خانه پرداخت کرد و یک سکّه طلا هم از فرزند شهید گرفت تا برای تعمیر خانه مصرف کند، تصرّفات او در خانه شهید و اموال فرزند او چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه اقدام به تربیت و پرداخت نفقه فرزند شهید نموده، استفاده او از حقوق ماهانه‌ای که مخصوص فرزند شهید است چه حکمی دارد؟

ج: واجب است همه اموال آن شهید عزیز محاسبه شود و بعد از پرداخت همه دیون مالی او از آن، ثلث باقی‌مانده آن برای اجرای وصیّت‌های او مانند قضای نماز و روزه از طرف او و پرداخت هزینه سفر حج به مادر و امثال آنها، مصرف شود، سپس دو ثلث دیگر و باقی‌مانده ثلث قبلی بین ورثه شهید که عبارتند از پدر و مادر و فرزند و همسر او، طبق کتاب و سنت تقسیم شود و همه تصرّفات در خانه و وسایلی که مال آن شهید هستند باید با اذن ورثه و ولیّ شرعی صغیر صورت بگیرد و برادر شهید هم حق ندارد هزینه تعمیراتی را که بدون اذن و اجازه ولیّ شرعی صغیر در خانه انجام داده، از مال صغیر بردارد و همچنین جایز نیست سکّه طلا و حقوق ماهانه صغیر را برای تعمیر خانه و مخارج خودش مصرف نماید و حتّی نمی‌تواند آنها را برای انفاق بر خود صغیر هم استفاده کند مگر با اذن و اجازه ولیّ شرعی او و در غیر این صورت ضامن آن مال است و باید آن را به صغیر بپردازد و همچنین خرید خانه هم باید با اذن و اجازه ورثه و ولیّ شرعی صغیر صورت بگیرد.

س ۱۸۷۲: موصی در وصیّت‌نامه خود نوشته است که همه اموال او که شامل سه هکتار باغ میوه است به این صورت مصالحه شده‌اند که دو هکتار آن بعد از وفات او مال جمعی از فرزندانش باشد و هکتار سوم برای خودش باشد تا در وصایای او مصرف شود و بعد از فوت او معلوم شده که مجموع مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است، بنا بر این اولاً: آیا مطلبی که در وصیّت‌نامه نوشته، مصالحه بر اموال به آن صورت که او نوشته محسوب می‌شود یا آنکه وصیّت بر اموالش بعد از وفات اوست؟ و ثانیاً: بعد از آنکه معلوم شد که مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است، آیا همه آن اختصاص به فرزندان او دارد و موضوع یک هکتاری که اختصاص به خودش داده بود منتفی می‌شود یا آنکه به‌گونه دیگری باید عمل شود؟

ج: تا زمانی که تحقّق صلح توسط او در زمان حیاتش بر وجه صحیح شرعی که متوقف بر قبول مصالح له در زمان حیات مصالح است، احراز نشده باشد آنچه که او ذکر کرده بر وصیّت حمل می‌شود، در نتیجه وصیّت او راجع به اینکه باغهای میوه برای جمعی از فرزندان او و خودش باشد در ثلث مجموع ترکه، نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اجازه ورثه است و در صورت عدم اجازه آنان، مقدار زائد بر ثلث، ارث آنان است.

قسمت سوم

س ۱۸۷۳: فردی همه اموال خود را به نام پسر خود نموده است به این شرط که بعد از وفات پدر، مقدار معیّنی پول نقد به هر یک از خواهرانش به جای سهم آنان از ارث بپردازد، ولی یکی از خواهران او هنگام فوت پدر حضور نداشت و در نتیجه نتوانست در آن زمان حق خود را بگیرد و هنگامی که به آن شهر مراجعت نمود، حق خود را از برادرش مطالبه کرد. ولی برادرش در آن زمان چیزی به او نپرداخت و در حال حاضر که چندین سال از آن می‌گذرد و قدرت خرید مبلغ مورد وصیّت بسیار کاهش پیدا کرده، اعلام نموده که حاضر است آن مبلغ را به او بپردازد، ولی خواهر او آن پول را با همان قدرت خریدش در آن زمان، مطالبه می‌کند و برادر او از پرداخت آن خودداری می‌کند و خواهرش را متّهم به مطالبه ربا می‌نماید. این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر اصل تحویل ترکه به فرزند مذکر و وصیّت به پرداخت مبالغی پول به فرزندان مونث بر وجه صحیح شرعی محقّق شده باشد، هر یك از خواهران فقط استحقاق دریافت مبلغ مورد وصیّت را دارند، ولی در صورتی که قدرت خرید هنگام پرداخت، از قدرت خرید در وقت فوت موصی کمتر شده باشد، احوط این است که دو طرف در مورد مقدار تفاوت با هم مصالحه کنند و این در حکم ربا نیست.

س ۱۸۷۴: پدر و مادرم در زمان حیاتشان و در حضور سایر فرزندان یك قطعه زمین کشاورزی را به عنوان ثلث اموالشان اختصاص دادند تا بعد از وفات برای پرداخت هزینه‌های کفن و دفن و روزه و نماز و غیره، مورد استفاده قرار گیرد و راجع به آن به من که تنها پسرشان هستم وصیّت کردند و با توجه به اینکه آنان بعد از وفات، پول نقدی نداشتند، هزینه همه آن امور را از پول خودم پرداخت کردم، آیا اکنون جایز است مقداری را که خرج کرده‌ام از ثلث مذکور بردارم؟

ج: اگر آنچه را که برای میّت خرج کرده‌اید به حساب وصیّت و به قصد برداشتن آن از ثلث پرداخته باشید، جایز است آن را از ثلث اموال میّت بردارید و در غیر این‌صورت جایز نیست.

س ۱۸۷۵: مردی وصیّت کرده که اگر همسرش بعد از وفات او ازدواج نکرد، ثلث خانه‌ای که در آن سکونت دارد مال او باشد و با توجه به اینکه او بعد از انقضای عدّه، ازدواج نکرده و نشانه‌ای هم مبنی بر قصد ازدواج او در آینده وجود ندارد، تکلیف وصی و سایر ورثه در مورد اجرای وصیّت موصی چیست؟

ج: بر آنان واجب است فعلاً ملك مورد وصیّت را به زوجه بدهند، ولی این انتقال مشروط به عدم ازدواج است، در نتیجه اگر بعد از آن، ازدواج کند، ورثه حق فسخ و پس گرفتن ملك را دارند.

س ۱۸۷۶: هنگامی که می‌خواستیم ارثیه پدرمان را که او نیز از پدرش به ارث برده بود و بین ما و عمو و مادربزرگ ما مشترك بود و آنان نیز آن اموال را از جدّ ما، به ارث برده بودند، تقسیم کنیم آنان وصیّت‌نامه جدّم مربوط به سی سال قبل را ارائه دادند، که در آن به هر کدام از مادربزرگ و عمویم علاوه بر سهمشان از ترکه، مبلغ معیّنی پول نقد هم وصیّت کرده بود، ولی آن دو این مبلغ را به قیمت فعلی آن تبدیل نموده و در نتیجه چندین برابر مبلغ مورد وصیّت را از اموال مشترك به خود تخصیص دادند، آیا این کار آنان شرعاً صحیح است؟

ج: احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید پول، با هم مصالحه کنید، و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۸۷۷: یکی از شهدای عزیز وصیّت کرده که فرشی را که برای خانه‌اش خریده است به حرم ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) در کربلای معلّی هدیه شود و در حال حاضر اگر بخواهیم آن را در خانه نگه داریم تا عمل به وصیّت ممکن شود، خوف این را داریم که فرش تلف شود، آیا جایز است برای جلوگیری از ضرر و خسارات، از آن در مسجد یا حسینیه محله استفاده کنیم؟

ج: اگر حفظ فرش تا زمانی که امکان عمل به وصیّت را پیدا کنید، متوقف بر استفاده از آن به‌طور موقت در مسجد یا حسینیه باشد، اشکال ندارد.

س ۱۸۷۸: شخصی وصیّت کرده که مقداری از درآمدهای بعضی از املاکش به مصرف مسجد و حسینیه و مجالس دینی و امور خیریه و مانند آن برسد، ولی ملک مذکور و املاک دیگر او غصب شده‌اند و گرفتن آن از دست غاصب هزینه‌هایی را در بردارد، آیا جایز است که آن هزینه‌ها از موصی به برداشت شود؟ و آیا مجرّد امکان آزاد کردن ملک از غصب برای صحّت وصیّت کافی است؟

ج: برداشتن هزینه‌های گرفتن املاک از دست غاصب از درآمدهای ملک مورد وصیّت، به همان مقدار اشکال ندارد و برای صحّت وصیّت به ملک، قابلیت آن برای استفاده در مورد وصیّت کافی است هرچند بعد از گرفتن آن از دست غاصب باشد و این کار هم نیازمند صرف مال باشد.

س ۱۸۷۹: شخصی همه اموال منقول و غیر منقول خود را برای پسرش وصیّت کرده و با این کار شش دختر خود را از ارث محروم نموده است، آیا این وصیّت نافذ است؟ و در صورتی که نافذ نباشد، چگونه آن اموال بین شش دختر و یک پسر تقسیم می‌شود؟

ج: صحّت وصیّت مزبور فی‌الجمله مانعی ندارد، ولی فقط به مقدار ثلث مجموع ترکه نافذ است و در مقدار زائد بر آن، متوقف بر اجازه جمیع ورثه است، در نتیجه اگر دخترها از اجازه آن خودداری کردند، هر یک از آنان سهم الارث خود را از دو سوم ترکه می‌برند، بنا بر این دارایی پدر به بیست‌وچهار قسمت تقسیم می‌شود و سهم پسر از آن به عنوان ثلث موصی به هشت بیست‌وچهارم و سهم او از دو سوّم باقی‌مانده چهار بیست‌وچهارم می‌شود و سهم هر یک از دخترها هم دو بیست‌وچهارم است و به عبارت دیگر نصف مجموع ترکه متعلّق به پسر است و نصف دیگر بین آن شش دختر تقسیم می‌شود.

غصب

س ۱۸۸۰: شخصی قطعه زمینی را به نام فرزند صغیرش خریداری کرده و سند عادی آن را به اسم او به این صورت تنظیم نموده است: «فروشنده فلان شخص است و خریدار هم فلان فرزندش می‌باشد» و بعد از آنکه آن کودک به سن بلوغ رسید زمین مزبور را به شخص دیگری فروخت، ولی ورثه پدر با این ادّعا که آن را از پدرشان به ارث برده‌اند، با آنکه اسمی از پدرشان در سند عادی نیامده آن زمین را تصرّف کردند، آیا جایز است ورثه در این حالت برای مشتری دوم مزاحمت ایجاد کنند؟

ج: مجرّد ذکر نام فرزند صغیر در قرارداد معامله به عنوان مشتری، ملاک مالکیت او نیست، بنا بر این اگر ثابت شود که پدر زمینی را که با پول خودش خریده، به فرزندش هبه کرده و یا به او صلح نموده، زمین متعلّق به اوست و اگر آن را بعد از رسیدن به سنّ بلوغ به نحو صحیح شرعی به خریدار دیگری بفروشد، کسی حق مزاحمت و گرفتن زمین از دست او را ندارد.

س ۱۸۸۱: قطعه زمینی را که تعدادی از خریداران آن را خریده و فروخته‌اند، خریداری نموده و مبادرت به ساخت خانه در آن کردم و در حال حاضر شخصی ادعا می‌کند که آن زمین ملک اوست و سند آن هم به‌طور رسمی قبل از انقلاب اسلامی به نام او ثبت شده است و به همین دلیل او بر علیه من و تعدادی از همسایگانم به دادگاه شکایت نموده است، آیا تصرّفات من دراین زمین با توجه به ادّعای او غصب محسوب می‌شود؟

ج: خرید زمین از ذوالیَد قبلی طبق ظاهر شرع محکوم به صحّت است و زمین ملک خریدار است، در نتیجه تا زمانی که فردی که مدّعی مالکیّت قبلی زمین است، مالکیّت شرعی خود را در دادگاه ثابت نکند، حق مزاحمت متصرّف و ذوالیَد فعلی را ندارد.

س ۱۸۸۲: زمینی در یک سند عادی به نام پدری است و بعد از مدتی سند رسمی آن به نام فرزند صغیرش صادر می‌شود، ولی هنوز زمین دراختیار پدر است و اکنون که فرزند به سن بلوغ رسیده، ادعا می‌کند که آن زمین ملک اوست زیرا سند رسمی به نام او ثبت

شده است، ولی پدر او می‌گوید که زمین را با پول خودش و برای خودش خریده و فقط برای تخفیف مالیات، آن را به نام فرزندش نموده است. آیا اگر فرزند او زمین را بدون رضایت پدرش تصرّف کند غاصب محسوب می‌شود؟

ج: اگر پدری که زمین را با پول خودش خریده، تا بعد از بلوغ فرزند، متصرّف در آن بوده است، تا زمانی که فرزند ثابت نکرده که پدرش آن زمین را به او هبه کرده و مالکیّت آن را به او منتقل نموده، حق ندارد به مجرّد اینکه سند رسمی آن به نام اوست در مالکیّت و تصرّف در زمین و تسلط بر آن، مزاحم پدرش شود.

س ۱۸۸۳: شخصی قطعه زمینی را پنجاه سال قبل خریده است و اکنون با استناد به اسم کوه بلندی که در سند مالکیت آن به عنوان محدوده زمین مذکور ذکر شده، ادعای مالکیت میلیونها متر از زمین‌های عمومی و دهها خانه قدیمی را می‌کند که در منطقه واقع بین زمین خریداری شده و آن کوه ساخته شده‌اند، همچنین مدّعی است که نماز اهالی آن منطقه در خانه‌ها و زمین‌های مزبور بر اثر غصب باطل است، قابل ذکر است که او در گذشته هیچ تصرّفی در آن زمین‌ها و خانه‌های مسکونی قدیمی موجود در آن مکان نداشته و دلائلی هم که وضعیت آن زمین‌ها را از صدها سال پیش مشخص کند وجود ندارد، با توجه به این مطالب مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر زمین‌های واقع بین زمین خریداری شده و کوهی که به عنوان محدوده آن در سند ذکر شده، از زمین‌های بایری باشد که مسبوق به مالکیت شخص خاصی نیست و یا از زمین هایی باشد که در اختیار متصرّفان قبلی بوده و از آنان به متصرّفان کنونی منتقل شده است، در این صورت هر کس نسبت به هر مقدار از آن زمین‌ها یا خانه‌ها که در اختیار اوست و در آنها تصرّف مالکانه دارد، شرعاً مالک محسوب می‌شود و تا زمانی که مدّعی مالکیّت ادّعای خود را از طریق شرعی نزد مراجع قضایی ثابت نکرده، تصرّفات آنان در آن ملک محکوم به اباحهٔ و حلیّت است.

س ۱۸۸۴: آیا جایز است در زمینی که حاکم، حکم به مصادره آن کرده، بدون رضایت مالك قبلی آن، مسجد ساخته شود؟ و آیا خواندن نماز و برپایی سایر شعائر دینی در این قبیل مساجد جایز است؟

ج: اگر زمین مزبور به حکم حاکم شرع یا با استناد به قانون جاری دولت اسلامی از مالك قبلی آن گرفته شده باشد و یا سابقه مالکیت شرعی برای مدّعی آن ثابت نشود، تصرّف در آن متوقف بر اجازه مدّعی مالکیت و یا مالك قبلی آن نیست در نتیجه ساخت مسجد در آن و خواندن نماز و برپایی شعائر در آن اشکال ندارد.

س ۱۸۸۵: زمینی نسل به نسل از طریق ارث به ورثه رسیده است و سپس غاصبی آن را غصب کرده و به تملك خود در آورده است و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی حکومت، اقدام به پس گرفتن آن از غاصب نموده‌اند، آیا شرعاً مالکیت آن به ورثه می‌رسد یا آنکه فقط در خرید آن از دولت حق تقدم دارند؟

ج: مجرّد سابقه تصرّفات از طریق ارث، مستلزم مالکیت و حق تقدم در خرید نیست، ولی تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده، اماره‌ای شرعی بر ملکیت است، بنا بر این اگر ثابت شود که ورثه مالك زمین نیستند، و یا مالکیّت دیگران نسبت به آن زمین ثابت شود. ورثه حق مطالبه زمین یا عوض آن را ندارند و در غیر این صورت حق دارند به مقتضای ذوالیَد بودن، عین زمین یا عوض آن را مطالبه کنند.

حجر و نشانه‌های بلوغ

س ۱۸۸۶: پدری یك دختر و یك پسر بالغ سفیه دارد که تحت سرپرستی او است، آیا بعد از مرگ پدر جایز است خواهر به عنوان ولایت بر برادر سفیه در اموالش تصرّف کند؟

ج: خواهر و برادر نسبت به برادر سفیه خود ولایتی ندارند، بلکه ولایت بر برادر سفیه و اموالش در صورتی که جد پدری نداشته

باشد و پدر هم به کسی برای ولایت بر او وصیّت نکرده باشد، با حاکم شرع است.

س ۱۸۸۷: آیا معیار در سن بلوغ پسران و دختران سال شمسی است یا قمری؟

ج: معیار، سال قمری است.

س ۱۸۸۸: برای تشخیص اینکه فردی به سن بلوغ رسیده یا نه، چگونه می‌توان بر اساس سال قمری، تاریخ ولادت او را از نظر سال و ماه بدست آورد؟

ج: در صورتی که تاریخ تولد بر اساس سال شمسی معلوم باشد، می‌توان آن را از طریق محاسبه اختلاف بین سال قمری و سال شمسی بدست آورد.

س ۱۸۸۹: آیا پسری که قبل از پانزده سالگی محتلم شده، حکم به بلوغ او می‌شود؟

ج: با احتلام، حکم به بلوغ او می‌شود زیرا احتلام شرعاً از نشانه‌های بلوغ است.

س ۱۸۹۰: اگر به مقدار ده درصد احتمال بدهیم که دو علامت دیگر بلوغ (غیر از سن تکلیف) زودتر ظاهر شده‌اند، حکم چیست؟

ج: مجرّد احتمال اینکه آن دو نشانه زودتر ظاهر شده‌اند، برای حکم به بلوغ کافی نیست.

س ۱۸۹۱: آیا جماع از نشانه‌های بلوغ محسوب می‌شود و با انجام آن، تکالیف شرعی واجب می‌گردند؟ و اگر فردی از آن آگاهی نداشته باشد و چندین سال بگذرد، آیا غسل جنابت بر او واجب می‌شود؟ و آیا اگر اعمال مشروط به طهارت مانند نماز و روزه را قبل از غسل جنابت انجام بدهد، آن اعمال باطل هستند و قضای آنها واجب است؟

ج: مجرّد جماع بدون انزال و خروج منی از نشانه‌های بلوغ نیست، ولی باعث جنابت می‌شود و واجب است هنگام رسیدن به سن بلوغ غسل کند و تا زمانی که یکی از نشانه‌های بلوغ در فردی تحقق پیدا نکرده، شرعاً حکم به بلوغ او نمی‌شود و مکلف به احکام شرعی نیست و کسی که در کودکی بر اثر جماع جنب شده و سپس بعد از رسیدن به سن بلوغ، بدون انجام غسل جنابت نماز خوانده و روزه گرفته، واجب است نمازهای خود را اعاده کند، ولی در صورتی که جهل به جنابت داشته، قضای روزه‌هایش واجب نیست.

س ۱۸۹۲: تعدادی از دانش‌آموزان دختر و پسر مؤسسه ما طبق تاریخ تولدشان به سن بلوغ رسیده‌اند و بر اثر مشاهده اختلال در حافظه و ضعف آن، مورد معاینات پزشکی قرار گرفتند تا هوش و حافظه آنان آزمایش شود، نتیجه آن بررسی‌ها اثبات عقب‌ماندگی ذهنی آنان از یک سال پیش یا بیشتر بود، ولی بعضی از آنان را نمی‌توان مجنون محسوب کرد زیرا در حدّی هستند که مسائل اجتماعی و دینی را درک می‌کنند، آیا تشخیص این مرکز مانند تشخیص پزشکان اعتبار دارد و برای آن دانش‌آموزان ملاک است؟

ج: معیار توجه تکالیف شرعی به انسان این است که او شرعاً بالغ و از نظر عرف عاقل باشد، ولی درجات درک و هوش معتبر نیست و دراین رابطه تأثیری ندارد.

س ۱۸۹۳: در بعضی از احکام در خصوص کودک ممیّز آمده است: «کودکی که خوب را از بد تشخیص می‌دهد» منظور از خوب و بد چیست؟ و سن تمییز چه سنی است؟

ج: منظور از خوب و بد چیزی است که عرف آن را خوب یا بد می‌داند و باید در این رابطه، شرایط زندگی کودک و عادات و آداب و سنت‌های محلی هم ملاحظه شود و امّا سن تمیيز، به تبع اختلاف اشخاص در استعداد و درک و هوش، مختلف است.

س ۱۸۹۴: آیا دیدن خونی که دارای صفات حیض است، توسط دختر قبل از اتمام نه سالگی، علامت بلوغ اوست؟

ج: این خون علامت شرعی بلوغ دختر نیست و حکم حیض را ندارد هرچند صفات آن را داشته باشد.

س ۱۸۹۵: اگر فردی که به علتی توسط مراجع قضایی از تصرّف در اموال خود ممنوع شده، مقداری از اموال خود را قبل از وفات به

عنوان تقدیر و تشکر از خدمات پسر برادرش به او بدهد و برادر زاده‌اش هم اموال مزبور را بعد از وفات عمویش خرج تجهیز و برآورده کردن نیازهای خاص او بکند، آیا جایز است مراجع قضایی، آن اموال را از او مطالبه کنند؟

ج: اگر اموالی که به برادر زاده‌اش داده، مشمول حجر بوده و یا ملک دیگری باشد، شرعاً حق ندارد آن را به او بدهد و برادر زاده‌اش هم نمی‌تواند در آن تصرّف کند وجایز است مراجع قضایی آن مال را از او مطالبه کنند و در غیر این صورت کسی حق ندارد آن مال را از او پس بگیرد.

مضاربه

س ۱۸۹۶: آیا مضاربه با غیر از طلا و نقره جایز است؟

ج: مضاربه با اسکناسی که امروزه رایج است، اشکال ندارد، ولی مضاربه با کالا صحیح نیست.

س ۱۸۹۷: آیا استفاده از عقد مضاربه در کارهای تولیدی و خدماتی و توزیع و تجارت صحیح است؟ و آیا عقودی که امروزه تحت عنوان مضاربه در فعالیتهای غیرتجاری متعارف شده‌اند، شرعاً صحیح هستند یا خیر؟

ج: عقد مضاربه فقط مختص بکارگیری سرمایه در تجارت از طریق خرید و فروش است، و استفاده از آن به عنوان مضاربه در زمینه‌های تولید و توزیع و خدمات و مانند آن، صحیح نیست. لکن مانعی ندارد که این امور را تحت عنوان عقود شرعی دیگر مثل جعاله و صلح و غیرذلک انجام دهند.

س ۱۸۹۸: مبلغی پول از یکی از دوستانم به عنوان مضاربه گرفتم، به این شرط که آن مبلغ و مقداری اضافه را بعد از گذشت مدتی به او بپردازم و من هم قسمتی از آن را به یکی از دوستانم که به آن احتیاج داشت دادم و قرار شد یک سوم سود پول را او بپردازد. آیا این کار صحیح است؟

ج: گرفتن پول از کسی به این شرط که اصل پول را همراه با مقداری اضافه، بعد از مدتی به او بپردازید، عقد مضاربه نیست بلکه قرض ربوی حرام است، و امّا گرفتن آن پول به عنوان مضاربه، قرض از او محسوب نمی‌شود و پول نیز ملک عامل نمی‌گردد، بلکه بر ملکیت صاحب آن باقی می‌ماند و عامل فقط حق تجارت با آن را دارد و هر دو بر اساس توافقی که کرده‌اند در سود آن شریک هستند و عامل حق ندارد بدون اذن صاحب مال، مقداری از آن را به دیگری قرض بدهد و یا به عنوان مضاربه در اختیار او بگذارد.

س ۱۸۹۹: قرض گرفتن پول به اسم مضاربه، از اشخاصی که پول را به عنوان مضاربه می‌دهند تا در برابر هر صدهزار تومان طبق قرارداد هر ماه در حدود چهار یا پنج هزار تومان سود دریافت کنند، چه حکمی دارد؟

ج: قرض گرفتن به‌صورت مزبور مضاربه نیست، بلکه همان قرض ربوی است که از نظر تکلیفی حرام است و با تغییر صوریِ عنوان، حلال نمی‌شود، هرچند اصل قرض صحیح است و قرض گیرنده مالک مال می‌شود.

س ۱۹۰۰: شخصی مبلغی پول به فردی داده تا با آن تجارت کند و هر ماه مبلغی را به عنوان سود آن به او بپردازد و همه خسارتها هم بر عهده او باشد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اگر قرارداد ببندند که با مال او به نحو صحیح شرعی مضاربه‌صورت بگیرد و بر عامل شرط کند که هر ماه مقداری از سهم او از سود آن را علی الحساب به او بدهد و اگر خسارتی متوجه سرمایه شد، عامل ضامن باشد، چنین معامله‌ای صحیح است.

س ۱۹۰۱: مبلغی پول برای خرید و وارد کردن و فروش وسایل نقلیه به شخصی دادم، به این شرط که سود حاصل از فروش آنها به‌طور مساوی بین ما تقسیم شود و او هم بعد از گذشت مدتی مبلغی را به من داد و گفت: این سهم شما از سود است، آیا گرفتن آن مبلغ برای من جایز است؟

ج: اگر سرمایه را به عنوان مضاربه به او داده‌اید و او هم با آن وسایل نقلیه خریده و فروخته باشد و سهم شما از سود را بدهد، آن

سود برای شما حلال است.

س ۱۹۰۲: شخصی مبلغی پول را برای تجارت با آن نزد فرد دیگری سپرده و هر ماه مبلغی را علی الحساب از او می گیرد و سر سال مبادرت به محاسبه سود و زیان می کنند، اگر صاحب پول و آن شخص با رضایت هم سود و زیان را به یکدیگر ببخشند، آیا انجام این کار توسط آنان صحیح است؟

ج: اگر آن مال را به عنوان انجام مضاربه به‌طور صحیح، به او داده باشد، اشکال ندارد که صاحب سرمایه هر ماه مبلغی از سود را علی‌الحساب از عامل بگیرد و همچنین مصالحه آن دو نسبت به آنچه که هر کدام از آنان شرعاً مستحق دریافت آن از دیگری است، اشکال ندارد، ولی اگر به عنوان قرض باشد و شرط کند که قرض گیرنده هر ماه مقداری سود به قرض دهنده بدهد، سپس در آخر سال نسبت به آنچه که هر کدام از آنان مستحق دریافت آن از دیگری است، مصالحه کنند، این همان قرض ربوی است که حرمت تکلیفی دارد و شرط در ضمن آن هم باطل است، هرچند اصل قرض صحیح می‌باشد و این کار به مجرّد توافق آن دو بر هبه سود و زیان به یکدیگر حلال نمی‌شود، بنا بر این قرض دهنده نمی‌تواند هیچ سودی بگیرد، همانگونه که ضامن هیچ خسارتی هم نیست.

س ۱۹۰۳: شخصی مالی را به عنوان مضاربه از فردی گرفته است، به این شرط که دو سوم سود برای او و یک سوم آن متعلّق به صاحب سرمایه باشد و با آن کالایی خریده و به شهر خود فرستاد، ولی آن کالا در راه به سرقت رفت، خسارت بر عهده چه کسی است؟

ج: تلف شدن تمام یا قسمتی از سرمایه یا مال التجاره در صورتی که ناشی از تعدّی و تفریط عامل یا شخص دیگری نباشد، بر عهده صاحب سرمایه است و با سود جبران می‌شود مگر آنکه شرط شود که خسارت صاحب سرمایه بر عهده عامل باشد.

س ۱۹۰۴: آیا جایز است مالی به قصد کسب و تجارت به کسی داده و یا از او گرفته شود، به این شرط که سود حاصل از آن بدون آنکه ربا باشد، بین آن دو با رضایت تقسیم شود؟

ج: اگر گرفتن یا دادن مال برای تجارت، به عنوان قرض باشد، همه سود آن متعلّق به وام گیرنده است. همچنانکه تلف و خسارت آن هم بر عهده اوست و صاحب مال فقط مستحق دریافت عوض آن از وام گیرنده است و جایز نیست هیچ سودی از او دریافت کند، و اگر به عنوان مضاربه باشد، برای دستیابی به نتایج آن، باید عقد مضاربه به‌طور صحیح بین آنان محقق شود و همچنین شرایطی که از نظر شرعی برای صحّت آن لازم است باید رعایت شود، که از جمله آنها تعیین سهم هر یک از آنان از سود به‌صورت کسر مشاع است و در غیر این صورت، آن مال و همه درآمد حاصل از تجارت با آن متعلّق به صاحب آن است و عامل فقط مستحق دریافت اجرت‌المثل کار خود است.

س ۱۹۰۵: باتوجه به اینکه معاملات بانکها واقعاً مضاربه نیستند، زیرا بانک هیچ خسارتی را بر عهده نمی گیرد، آیامبلغی که سپرده گذاران هر ماه به عنوان سود پولشان از بانک می گیرند، حلال است؟

ج: صرف عدم تحمل خسارت توسط بانک، موجب بطلان مضاربه نمی‌شود. و همچنین دلیل بر صوری و شکلی بودن عقد مضاربه هم نیست، زیرا شرعاً اشکال ندارد که مالک یا وکیل او در ضمن عقد مضاربه شرط کنند که عامل، ضامن ضرر و زیانهای صاحب سرمایه باشد، بنا بر این تا زمانی که احراز نشود مضاربه‌ای که بانک به عنوان وکیل سپرده گذاران ادعای انجام آن را دارد، صوری و به سببی باطل است، آن مضاربه محکوم به صحّت می‌باشد و سودهای حاصل از آن که به صاحبان اموال می‌دهد، برای آنان حلال است.

س ۱۹۰۶: مبلغ معیّنی پول به یک زرگر دادم تا آن را در خرید و فروش بکار بگیرد، و چون او همیشه سود می‌برد و خسارت نمی‌بیند، آیا جایز است هر ماه مبلغ خاصی از سود را از او مطالبه کنم؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، آیا جایز است عوض آن مقداری جواهرات بگیرم؟ و آیا اگر آن مبلغ توسط شخصی که بین ما واسطه است پرداخت شود، اشکال برطرف می‌شود؟ و

اگر مبلغی را به عنوان هدیه در برابر آن پول به من بدهد، باز هم اشکال دارد؟

ج: در مضاربه شرط است که تعیین سهم هر یک از صاحب سرمایه و عامل از سود به‌صورت یکی از کسرهای ثلث و ربع و نصف و غیره باشد، بنا بر این با تعیین مبلغ معیّنی به عنوان سود ماهیانه برای صاحب سرمایه، مضاربه صحیح نیست، اعم از اینکه سود ماهیانه‌ای که معیّن شده پول نقد باشد یا کالا و یا جواهرات و نیز اعمّ از این که خودش به‌طور مستقیم آن را دریافت کند و یاتوسط شخص دیگری و همچنین فرقی نمی‌کند که آن را به عنوان سهم خود از سود دریافت کند یا عامل، آن را در برابر تجارتی که با پول صاحب سرمایه کرده به عنوان هدیه به او بدهد، بله، می‌توانند شرط کنند که صاحب سرمایه مقداری از سود را بعد از حصول آن، هر ماه به‌طور علی‌الحساب دریافت کند تا در پایان مدت عقد مضاربه آن را محاسبه کنند.

س ۱۹۰۷: شخصی مبلغی پول به عنوان مضاربه از چند نفر برای تجارت گرفته است به این شرط که سود آن بین او و صاحبان اموال به نسبت پولشان تقسیم شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر روی هم گذاشتن پول‌ها برای تجارت با اذن صاحبان آنها صورت بگیرد، اشکال ندارد.

س ۱۹۰۸: آیا جایز است در ضمن عقد لازم شرط شود که عامل هر ماه مبلغ معیّنی به صاحب سرمایه در برابر سهمی که از سود دارد بپردازد و نسبت به کم و زیاد آن مصالحه کنند؟ و به عبارت دیگر، آیا صحیح است در ضمن عقد لازم شرطی کنند که مخالف احکام مضاربه است؟

ج: اگر شرط همان صلح باشد به این معنی که صاحب سرمایه سهم خود را از سود که با کسر مشاع معیّن شده پس از حصول آن به مبلغی که عامل هر ماه به او می‌دهد صلح کند، اشکال ندارد، ولی اگر شرط، تعیین سهم مالک از سود به مبلغی باشد که عامل می‌خواهد هرماه به او بپردازد، این شرط خلاف مقتضای عقد مضاربه بوده و درنتیجه باطل است.

س ۱۹۰۹: تاجری مقداری پول از شخصی به عنوان سرمایه مضاربه گرفت، به این شرط که درصد معیّنی از سود تجارت با آن را به او بپردازد، در نتیجه آن پول و سرمایه خودش را روی هم گذاشت تا با مجموع آنها تجارت کند و هر دو از ابتدا می‌دانستند که تشخیص مقدار سود ماهانه این مبلغ مشکل است، به همین دلیل توافق کردند که مصالحه کنند، آیا عقد مضاربه در این حالت شرعاً صحیح است؟

ج: عدم امکان تشخیص مقدار سود ماهانه خصوص سرمایه مالک، ضرر به صحّت عقد مضاربه نمی‌زند، به شرط اینکه شرایط دیگر صحّت مضاربه رعایت شود، در نتیجه اگر عقد مضاربه را با رعایت شرایط شرعی آن منعقد کنند، سپس توافق نمایند که برای تقسیم سود بدست آمده مصالحه کنند، به این صورت که بعد از دستیابی به سود، صاحب سرمایه سهم خود از آن را به مبلغ معیّنی صلح نماید، اشکال ندارد.

س ۱۹۱۰: شخصی مبلغی پول را به عنوان مضاربه به فردی داده است، به این شرط که شخص سومی آن مال را ضمانت کند، در این صورت اگر عامل با آن پول فرار نماید، آیا کسی که پول را پرداخت کرده، حق دارد برای گرفتن آن به ضامن مراجعه کند؟

ج: شرط ضمانِ مال مورد مضاربه در صورت مذکور اشکال ندارد، در نتیجه اگر عامل با آن پولی که بعنوان سرمایه مضاربه گرفته است، فرار نماید و یا آن را بر اثر تعدّی و تفریط تلف کند، صاحب سرمایه حق دارد برای گرفتن عوض آن به ضامن مراجعه نماید.

س ۱۹۱۱: اگر عامل مقداری از سرمایه مضاربه را که از اشخاص متعدد برای تجارت گرفته است، بدون اجازه مالک آن به عنوان قرض به کسی بدهد، اعم از اینکه مجموع سرمایه باشد و یا از سرمایه فرد خاصی، آیا ید او نسبت به اموال دیگران که به عنوان مضاربه در اختیار او قرار گرفته است، یَد عُدوانی محسوب می‌شود؟

ج: یَد امانی او در مقداری که بدون اذن مالک آن به عنوان قرض به کسی داده است، تبدیل به یَد عدوانی می‌شود و در نتیجه ضامن آن است، ولی نسبت به سایر اموال تا زمانی که در آنها تعدّی و تفریطی نکرده، یَد او یَد امانی باقی می‌ماند.

احکام بانکها

احکام بانکی (۱)

س ۱۹۱۲: در صورتی که بانکها برای دادن وام شرط کنند که وام گیرنده، مبلغی اضافی بپردازد، آیا مکلّف برای گرفتن چنین وامی باید از حاکم شرع یا وکیل او اذن بگیرد؟ آیا گرفتن این وام در صورت عدم ضرورت و نیاز، جایز است؟

ج: اصل وام گرفتن مشروط به اذن حاکم شرع نیست حتّی اگر از بانک دولتی باشد و از نظر حکم وضعی صحیح است هرچند ربوی باشد، ولی در صورت ربوی بودن، گرفتن آن از نظر تکلیفی حرام است چه از مسلمان گرفته شود یا از غیر مسلمان و چه از دولت اسلامی بگیرد یا از دولت غیر اسلامی، مگر آنکه به حدّی مضطر باشد که ارتکاب حرام را مجاز کند و گرفتن وام حرام هم با اذن حاکم شرع حلال نمی‌شود، بلکه اذن او در این رابطه موردی ندارد ولی شخص می‌تواند در این صورت برای اینکه مرتکب حرام نشود پرداخت مبلغ اضافی را قصد نکند، هرچند بداند که آن را از او خواهند گرفت و جوازِ گرفتن وام در صورتی که ربوی نباشد اختصاص به حالت ضرورت و نیاز ندارد.

س ۱۹۱۳: بانک مسکن جمهوری اسلامی وامهایی را برای خرید یا ساخت ویا تعمیر خانه به مردم می‌دهد و بعد از پایان خرید یا ساخت یا تعمیر خانه، وام را به‌صورت اقساط پس می‌گیرد، ولی مجموع قسطهای دریافتی بیشتر از مبلغی است که به وام گیرنده داده شده است، آیا این مبلغ اضافی وجه شرعی دارد یا خیر؟

ج: پول‌هایی که بانک مسکن به منظور خرید یا ساخت خانه، می‌دهد، عنوان قرض ندارد بلکه آن را طبق یکی از عقود صحیح شرعی مانند شرکت یا جعاله یا اجاره و امثال آن پرداخت می‌کنند که اگر شرایط شرعی آن عقود را رعایت نمایند، اشکالی در صحّت آن نیست.

س ۱۹۱۴: بانکها به سپرده‌های مردم بین سه تا بیست درصد سود می‌دهند، آیا با توجه به سطح تورم، صحیح است این مبلغ اضافی را به عنوان عوض کاهش قدرت خرید سپرده‌های مردم در روز دریافت آن نسبت به روز سپرده‌گذاری محاسبه کرده تا بدینوسیله از عنوان ربا خارج شود؟

ج: اگر آن مبلغ اضافی و سودی که بانک می‌دهد از درآمد حاصل از بکارگیری سپرده به وکالت از سپرده‌گذار در ضمن یکی از عقود شرعی صحیح باشد، ربا نیست بلکه سود معامله شرعی است و اشکال ندارد.

س ۱۹۱۵: کارکردن در بانکهای ربوی برای کسی که به علت نبودن کار دیگر جهت امرار معاش، مجبور است در آنجا کار کند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر کار در بانک به معاملات ربوی مرتبط باشد و به نحوی در تحقق آن موثر باشد، جایز نیست در آنجا کار کند و مجرّد پیدا نکردن کار حلال دیگری برای امرار معاش خود، مجوّز اشتغال به کار حرام نیست.

س ۱۹۱۶: بانک مسکن برای ما خانه‌ای خریده است به این شرط که پول آن را به‌طور ماهیانه بپردازیم. آیا این معامله شرعاً صحیح است و ما مالک آن خانه می‌شویم؟

ج: اگر بانک آن خانه را برای خودش خریده و سپس به‌صورت اقساط به شما فروخته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۱۷: بانکها برای ساختمان سازی به عنوان مشارکت یا عنوان دیگری از عناوین عقود معاملاتی وامهایی را می‌دهند و مبلغی در حدود پنج تا هشت درصد اضافی می‌گیرند، این وام و سود آن چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن وام از بانک به عنوان شرکت یا یکی از معاملات شرعیِ صحیح، قرض دادن یا قرض گرفتن نیست و سودهایی که از طریق این قبیل معاملات شرعی نصیب بانک می‌شود ربا محسوب نمی‌شود. در نتیجه گرفتن پول از بانک تحت یکی از عناوین برای

خرید یا ساخت خانه و همچنین تصرّف در آن اشکال ندارد و بر فرض که به عنوان قرض و با شرط گرفتن مبلغی اضافی باشد، هرچند قرض ربوی از نظر تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی برای وام گیرنده صحیح است و تصرّف او در آن اشکال ندارد.

س ۱۹۱۸: آیا گرفتن سود پولی که در بانکهای دولتهای غیر اسلامی گذاشته می‌شود جایز است؟ و آیا اگر آن را بگیرد تصرّف در آن اعم از اینکه صاحب بانک اهل کتاب باشد یا مشرک و هنگام سپردن پول، شرط دریافت سود کرده باشد یا خیر، جایز است؟

ج: در فرض مرقوم سود گرفتن جایز است حتّی اگر شرط دریافت سود کرده باشد.

س ۱۹۱۹: در فرض فوق اگر بعضی از صاحبان سرمایه بانک مسلمان باشند، آیا در این صورت گرفتن سود از این بانکها جایز است؟

ج: گرفتن سود نسبت به سهام غیر مسلمانان اشکال ندارد ولی نسبت به سهم مسلمان، در صورتی که سپردن پول به بانک همراه با شرط سود و ربا و یا به قصد دستیابی به آن باشد، گرفتن سود جایز نیست.

س ۱۹۲۰: گرفتن سود پول‌هایی که به بانکهای کشورهای اسلامی سپرده شده چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که سپرده گذاری به‌صورت قرض و به قصد گرفتن سود و یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به سود باشد، گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۹۲۱: اگر بانک برای وامی که می‌دهد ربا بگیرد، آیا در صورتی که مکلّف بخواهد از بانک وام بگیرد، صحیح است برای فرار از ربا به این صورت عمل کند که یک اسکناس هزار تومانی نقد را به مبلغ هزار و دویست تومان نسیه بخرد به این شرط که هر ماه صد تومان آن را بپردازد و برای آن دوازده فقره سفته صدتومانی به بانک بدهد و یا اینکه از بانک دوازده سفته مدت‌دار را که مجموع مبلغ آنها هزار و دویست تومان است به مبلغ هزار تومان به‌صورت نقدی بخرد به این شرط که مبلغ آن سفته‌ها در مدّت دوازده ماه پرداخت شود؟

ج: این قبیل معاملات که صوری و به قصد فرار از ربای قرضی هستند، شرعاً حرام وباطل می‌باشند.

س ۱۹۲۲: آیا معاملات بانکهای جمهوری اسلامی ایران محکوم به صحّت هستند؟ خرید مسکن و غیره با پولی که از بانکها گرفته می‌شود چه حکمی دارد؟ غسل کردن و نماز خواندن در خانه‌ای که با این قبیل پول‌ها خریداری شده چه حکمی دارد؟ و آیا گرفتن سود در برابر سپرده‌هایی که مردم دربانک می گذارند، حلال است؟

ج: به‌طور کلی معاملات بانکی که بانکها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می دهند،اشکال ندارد و محکوم به صحّت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه بر اساس یکی از عقود صحیحِ اسلامی، شرعاً حلال است، لذا در صورتی که گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و مانند آن تحت عنوان یکی از آن عقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به‌صورت قرض ربوی باشد، هرچند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و آن مال، ملک قرض گیرنده می‌شود وجایز است در آن و در هر چیزی که با آن می‌خرد تصرّف نماید.

س ۱۹۲۳: آیا بهره‌ای که بانکهای جمهوری اسلامی از مردم در برابر وامهایی که به آنان برای اموری مانند خرید مسکن و دامداری و کشاورزی و غیره می‌دهند، مطالبه می کنند، حلال است؟

ج: اگر این مطلب صحیح باشد که آنچه که بانکها برای ساخت یا خرید مسکن و امور دیگر به مردم می‌دهند به عنوان قرض است، شکی نیست که گرفتن بهره در برابر آن شرعاً حرام است و بانک حق مطالبه آن را ندارد، ولی ظاهر این است که بانکها آن را به عنوان قرض نمی‌دهند بلکه عملیّات بانکی از باب معامله تحت عنوان یکی از عقود معاملی حلال مثل مضاربه یا شرکت یا جعاله یا اجاره و مانند آن است. به‌طور مثال بانک با پرداخت قسمتی از هزینه ساخت خانه در ملک آن شریک می‌شود و سپس سهم خود را

با اقساط مثلاً بیست ماهه به شریک خود می‌فروشد و یا آن را برای مدت معیّنی و به مبلغ خاصی به او اجاره می‌دهد در نتیجه این کار و سودی که بانک از این قبیل معاملات بدست می‌آورد، اشکال ندارد و این نوع معاملات ارتباطی با قرض و بهره آن ندارند.

س ۱۹۲۴: بعد از آنکه بانک مبلغی را برای مشارکت در پروژه‌ای به من وام داد، نصف آن را به دوستم داده و با او شرط کردم که همه بهره بانکی آن وام را بپردازد، آیا در این رابطه چیزی بر من واجب است؟

ج: اگر بانک این مبلغ را برای سهیم شدن و مشارکت با وام گیرنده در طرح خاصی که معیّن کرده است، داده باشد، کسی که وام را دریافت می‌کند حق ندارد آن را برای کار دیگری مصرف نماید چه رسد به اینکه آن را به کسی قرض بدهد. بلکه آن پول نزد او امانت است و باید آن را در موردی که مشخص شده مصرف نماید و یا عین آن را به بانک برگرداند.

س ۱۹۲۵: شخصی با اسناد جعلی مبلغی را از بانک به عنوان مضاربه دریافت کرده به این شرط که بعد از مدتی اصل پول وبهره آن را به بانک بپردازد، آیا در صورت عدم اطلاع بانک از جعلی بودن اسناد، این مبلغ قرض محسوب می‌شود و بهره‌ای هم که وام گیرنده به بانک می‌دهد در حکم رباست؟ و در صورتی که بانک با علم به جعلی بودن اسناد، آن مبلغ را به او بپردازد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر انجام عقد مضاربه توسط بانک مشروط به صحّت اسنادی باشد که عقد بر اساس آنها منعقد شده، عقد مذکور با فرض جعلی بودن اسناد، باطل است، و در نتیجه مبلغ دریافت شده از بانک قرض نیست همان طور که مضاربه هم نیست بلکه از جهت ضمان، حکم مقبوض به عقد فاسد را دارد و همه سود تجارت با آن متعلّق به بانک است. این حکم در صورتی است که بانک جهل به وضعیت داشته باشد. ولی اگر بانک از جعلی بودن اسناد آگاه باشد، پولی که گرفته شده در حکم غصب است.

س ۱۹۲۶: آیا سپرده گذاری در بانک به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و بدون تعیین دقیق سهم سپرده گذار از سود، به این شرط که بانک هر شش ماه سهم او را از سود بپردازد، جایز است؟

ج: اگر سپرده‌گذاری در بانک به این صورت باشد که سپرده‌گذار همه اختیارات را به بانک داده باشد حتّی انتخاب نوع فعالیت و تعیین سهم سپرده گذار از سود هم به عنوان وکالت در اختیار بانک باشد، این سپرده‌گذاری و سود حاصل از بکارگیری پول در معامله حلال شرعی، اشکال ندارد و جهل صاحب مال به سهم خود در زمان سپرده‌گذاری ضرری به صحّت آن نمی‌زند.

س ۱۹۲۷: آیا گذاشتن پول در حسابهای سرمایه‌گذاری دراز مدت در بانکهای دولتهای غیر اسلامی که دشمن مسلمانان هستند و یا با دشمنان مسلمین هم پیمان می‌باشند، جایز است؟

ج: سپرده گذاری در بانکهای دولتهای غیر اسلامی فی‌نفسه اشکال ندارد به شرطی که موجب افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی آنان که از آن بر ضد اسلام و مسلمین استفاده می‌کنند نشود و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۹۲۸: با توجه به اینکه بعضی از بانکهای موجود در کشورهای اسلامی مربوط به دولتهای ظالم هستند و بعضی هم وابسته به دولتهای کافر و بعضی هم متعلّق به مؤسسات خصوصی مسلمانان یا غیر آنان هستند، انجام هر نوع معامله‌ای با این بانکها چه حکمی دارد؟

ج: انجام معاملاتی که از نظر شرعی حلال هستند با این بانکها اشکال ندارد ولی معاملات ربوی و گرفتن بهره قرض نسبت به بانک‌ها ومؤسسات اسلامی جایز نیست مگر آنکه سرمایه بانک متعلّق به غیر مسلمانان باشد.

س ۱۹۲۹: بانکهای اسلامی بر اساس مقررات به سرمایه‌هایی که توسط صاحبان آنها در بانک گذاشته شده و بانک آنها را در زمینه‌های مختلف اقتصادی که دارای سود حلال شرعی هستند بکار می‌اندازد، سود می‌دهند، آیا جایز است به همین صورت عمل کرده و پولی را به افراد مورد اعتماد در بازار بدهیم تا همانند بانکها آن را در زمینه‌های مختلف اقتصادی بکار بیندازند؟

ج: اگر پرداخت پول به طرف مقابل به عنوان قرض باشد و شرط کند که هر ماه یا هر سال درصدی سود بگیرد، چنین معامله‌ای از

نظر تکلیفی حرام است هرچنـد اصـل قرض از نظر حکم وضـعی صـحیح است و سـودی که در برابر قرض دریـافت می‌شـود همـان ربـاست که شـرعاً حرام می‌باشـد، ولی اگر پول را به طرف مقابل بدهـد تا آن را در کاری که شـرعاً حلال است بکار بگیرد، به این شرط که سـهم معیّنی از سـود حاصـل از بکـارگیری آن در ضـمن یکی از عقـود شـرعی به صـاحب پول داده شود، چنین معـامله‌ای صحیح و سود حاصل از آن هم حلال است و در این جهت فرقی بین بانک و اشخاص حقیقی و حقوقی وجود ندارد.

س ۱۹۳۰: اگر نظام بانکی ربوی باشد، قرض دادن به بانک از طریق سرمایه‌گذاری و یا قرض گرفتن از آن چه حکمی دارد؟

ج: سپرده گـذاری در بانـک به عنوان قرض‌الحسـنه و یـا قرض گرفتن از آن به‌صورت قرض‌الحسـنه اشـکال نـدارد ولی قرض ربوی به‌طور مطلق از نظر حکم تکلیفی، حرام است هرچند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح می‌باشد.

س ۱۹۳۱: مبلغی پول از بانک به عنوان مضاربه گرفتم، آیا جایز است از مال مضاربه برای خرید خانه استفاده کنم؟

ج: سـرمایه مضـاربه امـانتی از طرف مالـک آن در دست عامل است و او حق نـدارد تصـرّفی در آن کنـد مگر برای تجارت با آن به همان صورتی که توافق کرده‌اند، در نتیجه اگر آن را به‌طور یکجانبه در کار دیگری مصرف نماید، در حکم غصب است.

س ۱۹۳۲: کسـی که سـرمایه‌ای را از بانک برای تجارت گرفته است، به این شرط که بانک در سود با او شریک باشد، اگر این فرد در کار خود زیان کند، آیا بانک هم با او در خسارت شریک است؟

ج: خسـارت در مضاربه بر سـرمایه و مالک آن وارد می‌شود و از محل سود جبران می‌گردد ولی اشـکال نـدارد که شـرط کننـد که عامل، ضامن تمام یا قسمتی از آن باشد.

س ۱۹۳۳: شخصـی حساب پس‌انـدازی در یکی از بانکها افتتاح کرد و بعـد از گـذشت مـدتی از افتتاح حساب، مقـداری سود به او تعلّق گرفت، گرفتن این سود چه حکمی دارد؟

ج: در صـورتی که امـوال خود را به عنوان قرض و به شـرط سود یـا مبتنی بر آن و یـا به قصـد دستیـابی به آن در حسـاب پس‌انـداز گذاشـته باشـد، گرفتن آن جـایز نیست، زیرا این سـود همـان ربـاست که از نظر شـرعی حرام است و در غیر این صـورت گرفتن آن اشکال ندارد.

س ۱۹۳۴: در یکی از بانکها حسابی وجود دارد به این صورت که اگر شخصـی هر ماه مبلغ خاصـی را به مـدت پنـج سال در بانک بگـذارد و در آن مدت چیزی از آن برداشت نکند، بانک هم بعد از پایان آن مدت هر ماه مبلغ خاصـی را به آن حساب واریز کرده و تا صاحب حساب زنده است به او می‌دهد، این معامله چه حکمی دارد؟

ج: این معامله وجه شرعی ندارد، بلکه ربوی است.

احکام بانکی (۲)

س ۱۹۳۵: سپرده‌های دراز مدت که درصدی سود به آنها تعلّق می‌گیرد چه حکمی دارند؟

ج: سپرده‌گذاری نزد بانکها به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و همچنین سود حاصل از آن اشکال ندارد.

س ۱۹۳۶: اگر انسـان مبلغی پول از بانـک برای کـار خاصـی بگیرد، در صورتی که گرفتن آن برای این کار صوری باشـد و هـدف بـدست آوردن پول جهت مصـرف در یکی از امور حیـاتی دیگر باشـد یا آنکه بعـد از گرفتن پول تصـمیم بگیرد که آن را در امور مهمتری مصرف نماید، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر دادن و گرفتن پول به عنوان قرض باشـد، در هر صورتی صـحیح است و آن پول ملک قرض گیرنـده می‌شود و مصـرف آن در هر موردی که بخواهد صـحیح است هرچند اگر شـرط شده باشد که آن را در مورد خاصـی مصـرف کند، از نظر حکم تکلیفی، واجب است به آن شـرط عمل نمایـد. ولی اگر دادن یا گرفتن پول از بانک مثلاً به عنوان مضاربه یا شـرکت باشـد، عقد در صورتی

که صوری باشـد، صـحیح نیست. در نتیجه آن مبلغ در ملکیت بانـک باقی می‌مانـد و کسـی که آن را گرفته، حق تصـرّف در آن را نـدارد و همچنین اگر در عقـدی که پول را به عنوان آن از بانک گرفته قصـد جدی داشـته باشد، آن پول در دست او امانت است و جایز نیست آن را در غیر موردی که به آن منظور گرفته است، مصرف نماید.

س ۱۹۳۷: شخصـی مبلغی را از بانـک برای مضاربه گرفته است و بعـد از مـدتی اصل پول و سـهم بانک از سود را به‌طور قسـطی به بانک برگردانـده است، ولی کارمنـدی که مسـئول دریافت اقساط او بوده آنها را برای خودش برمی‌داشـته و به‌طور صوری اسـناد را باطل می‌کرده و در برابر دادگاه هم به این کار خود اعتراف کرده است، آیا هنوز پرداخت مال مضاربه بر عهده عامل است؟

ج: اگر اقسـاط بـا رعایت شـرایط و مقررات پرداخت پول به بانک، پرداخت شـده باشـند و اختلاس اموال بانک توسط آن کارمنـد، ناشـی از تقصـیر بـدهکار در اجرای مقررات قانونی پرداخت بـدهی نباشد، بعد از دادن اقساط او ضامن چیزی نیست بلکه کارمندی که مرتکب اختلاس شده ضامن است.

س ۱۹۳۸: آیا واجب است بانکها صاحبان حسابها را از جایزه‌هایی که از طریق قرعه به آنان تعلّق گرفته مطلع نمایند؟

ج: تـابع مقررات بانک است و اگر دادن جایزه‌ها به صاحبان حسابها متوقف بر این باشـد که آنان را مطلع نماینـد تا برای گرفتن آن مراجعه کنند، اعلام واجب است.

س ۱۹۳۹: آیا شرعاً جایز است مسئولین بانکها مقداری از سود سپرده‌های بانکی را به اشخاص اعمّ از حقیقی و حقوقی ببخشند؟

ج: اگر آن سودها ملک بانک باشد، در این صورت تابع مقررات بانک است، ولی اگر متعلّق به صاحبان سپرده‌ها باشد، حق تصرّف در آن برای سپرده گذاران است.

س ۱۹۴۰: بانکها هر ماه به سپرده گـذاران در برابر سپرده‌های آنان مقـداری سود و بهره می‌دهنـد، با توجه به اینکه مقـدار سود حتّی قبـل از بکارانـداختن سـرمایه‌ها در فعالیتهـای اقتصـادی، معیّن است و صـاحب سـرمایه در خسارت ناشـی از کار شـریک نیست، آیا سپرده گذاری در این بانکها به قصد دستیابی به آن سود جایز است یا اینکه به علت ربوی بودن چنین معاملاتی حرام است؟

ج: در صورتی که سپردن این اموال به بانـک به عنوان قرض و به قصـد دستیـابی به سود آن باشـد، واضـح است که این همان قرض ربـوی است که از نظر تکلیفی حرام می‌باشـد و سـود مورد نظر هم همـان ربـاست که شـرعاً حرام می‌باشـد، ولی اگر به عنوان قرض نباشد بلکه به قصد بکارانداختن پول توسط بانک در معاملات حلال شـرعی باشد اشـکال ندارد و تعیین مقدار سود قبل از شروع به کار با آن پول‌ها و همچنین شریک نبودن صاحبان پول‌ها در خسارتهای احتمالی ضرری به صحّت قرارداد مذکور نمی‌زند.

س ۱۹۴۱: اگر مکلّف بدانـد که قوانین بانکی در مواردی ماننـد مضاربه و فروش قسـطی، توسط بعضـی از کارمندان به‌طور صـحیح اجرا نمی‌شود، آیا سپرده گذاری به قصد کسب سود برای او جایز است؟

ج: اگر فرض کنیم، مکلّف علم پیـدا کنـد که کارمندان بانک، پول او را در معامله باطلی بکار گرفته‌اند، دریافت و اسـتفاده از سود آن برای او جایز نیست ولی با توجه به حجم سرمایه‌هایی که توسط صاحبان آنها به بانک سپرده می‌شود و انواع معاملاتی که توسط بانک صورت می‌گیرد و می‌دانیم که بسیاری از آنها از نظر شرعی صحیح هستند، تحقق چنین علمی برای مکلّف بسیار بعید است.

س ۱۹۴۲: شـرکت یـا اداره دولتی طبق توافقی که با کارمنـدان خود نموده، هر ماه مبلغ معیّنی از حقوق آنان را کسـر کرده و آن را برای بکارگیری در یکی از بانکها می‌گـذارد و سود حاصل را بین کارمنـدان به نسبت سـرمایه‌گذاری‌شان تقسیم می‌کنـد، آیا این معامله صحیح و جایز است؟ و این سود چه حکمی دارد؟

ج: اگر سپرده گـذاری در بانک بصورت قرض دادن و همراه با شـرط دریافت سود یا مبتنی بر آن و یا به قصـد دستیابی به آن باشد، پس‌انـداز کردن به این صورت حرام است و سود آن نیز رباست که شـرعاً حرام می‌باشد، درنتیجه گرفتن آن و تصـرّف در آن جایز نیست، ولی اگر به قصـد حفظ مال یا امر حلال دیگری باشد و دریافت سود شـرط نشود و توقع دستیابی به آن را هم نداشـته باشد و

در عین حال بانک از طرف خودش چیزی به صاحب پول بدهد و یا سود در اثر بکارگیری آن پول‌ها در یکی از معاملات حلال داده شود، این سپرده گذاری و دریافت مبلغ اضافی اشکال ندارد و ملک او محسوب می‌شود.

س ۱۹۴۳: آیا صحیح است بانک برای تشویق مردم به سپرده گذاری در آن، به سپرده گذاران وعده بدهد که هر کس تا شش ماه از حسابش برداشت نکند، از طرف بانک به او تسهیلات بانکی اعطا خواهد شد؟

ج: دادن این وعده و اعطای تسهیلات توسط بانک به منظور تشویق سپرده گذاران اشکال ندارد.

س ۱۹۴۴: گاهی مبلغی اضافه بر آنچه که پرداخت کننده باید بپردازد نزد کارمند بانک که مسئول دریافت وجوه قبض های آب و برق و غیره است باقی می‌ماند، مثلاً ـ کسی که باید هشتاد تومان بپردازد، صد تومان می‌دهد و بقیه آن را نمی‌گیرد و مطالبه هم نمی‌کند، آیا جایز است کارمند مزبور آن مبلغ را برای خودش بردارد؟

ج: آن مبالغ اضافی مال صاحبان آن است که آن را پرداخت کرده‌اند و بر کارمند دریافت کننده، واجب است که آن مبالغ را به صاحبانشان در صورتی که آنان را می‌شناسد برگرداند و اگر نمی‌شناسد درحکم مجهول‌المالک هستند و جایز نیست آنها را برای خودش بردارد، مگر آنکه احراز نماید که آنان مبالغ مزبور را به او بخشیده و یا از آن اعراض نموده‌اند.

جایزه‌های بانکی

س ۱۹۴۵: مبلغی را در بانک ملی پس‌انداز کردم و بعد از مدتی مبلغی را به عنوان جایزه به من دادند، گرفتن آن چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن جایزه و تصرّف در آن اشکال ندارد.

س ۱۹۴۶: جوایزی به سپرده‌های قرض‌الحسنه تعلّق می‌گیرد، گرفتن آنها چه حکمی دارد؟ و بر فرض جواز آیا خمس به آنها تعلّق می‌گیرد؟

ج: پس‌اندازهای قرض‌الحسنه و جایزه‌های آن اشکال ندارد و در جایزه، خمس واجب نیست.

س ۱۹۴۷: در صورتی که صاحبان حسابهای پس‌انداز به علت عدم اطلاع یا دلایل دیگر برای دریافت جایزه‌های خود به بانک مراجعه نکنند، آیا جایز است بانک در آنها تصرّف کند و یا آنها را بین کارمندان بانک توزیع نماید؟

ج: بانک و کارکنان آن حق ندارند جایزه‌هایی را که مخصوص برندگان هستند، بدون اذن آنان به تملّک خود درآورند.

کارکردن در بانک

س ۱۹۴۸: اینجانب از کارمندان بانک هستم و در شعبه خارج از کشور کار می‌کنم، دولت آن کشور ما را مؤظف به پیروی از قوانین بانکی که شامل معاملات ربوی و غیر ربوی می‌شود، نموده است. آیا قبول این مسئولیت و کار در آن نظام بانکی جایز است؟ همچنین حقوقی که از درآمد شعبه بانکی مذکور دریافت می‌کنم چه حکمی دارد؟

ج: اصل انجام این وظیفه اشکال ندارد ولی اشتغال به عملیات بانکی که مربوط به معاملات ربوی است جایز نیست و انسان در برابر انجام آن مستحق گرفتن اجرت و حقوق نیست و امّا دریافت حقوق از درآمد شعبه بانکی در صورتی که شخص علم به وجود مال حرام در آنچه که دریافت می‌شود نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۴۹: آیا گرفتن حقوق در برابر کار کردن در قسمت اعتبارات، حسابرسی و مدیریت بانک، جایز است؟

ج: کارکردن در بخشهای بانکی مذکور و گرفتن حقوق در برابر آن اگر به نحوی با معاملاتی که شرعاً حرام هستند مرتبط نباشد، اشکال ندارد.

احکام چک و سفته

س ۱۹۵۰: معامله چک و سفته مدت‌دار به‌صورت نقد به قیمتی کمتر از مبلغ آن که امروزه رایج است، چه حکمی دارد؟
ج: فروش مبلغ چک مدت‌دار یا سفته به‌طور نقدی به قیمت کمتر توسط شخص طلبکار به بدهکار اشکال ندارد، ولی فروش آن به شخص ثالث به قیمت کمتر صحیح نیست.
س ۱۹۵۱: آیا چک به منزله پول نقد است به‌طوری که اگر بدهکار آن را به طلبکار بدهد بریٔ‌الذمّه می‌شود؟
ج: چک به منزله پول نقد نیست و تحقق ادای دین یا ثمن با دادن آن به طلبکار یا فروشنده متوقف بر این است که عرفاً قبض چک، قبض مبلغ آن محسوب شود و این با تفاوت موارد و اشخاص تفاوت پیدا می‌کند.

بیمه

س ۱۹۵۲: بیمه عمر چه حکمی دارد؟
ج: شرعاً مانعی ندارد.
س ۱۹۵۳: آیا استفاده از دفترچه بیمه درمانی برای کسی که جزء خانواده صاحب دفترچه نیست جایز است؟ و آیا جایز است صاحب دفترچه آن را در اختیار دیگران بگذارد؟
ج: استفاده از دفترچه بیمه درمانی فقط برای کسی جایز است که شرکت بیمه نسبت به ارائه خدمات به او تعهد کرده است و استفاده دیگران از آن موجب ضمان است.
س ۱۹۵۴: شرکت بیمه در ضمن قرارداد بیمه عمر که با بیمه گزار منعقد نموده، متعهد شده است که بعد از وفات بیمه گزار، مبلغی پول به کسانی که او معیّن می‌کند بپردازد، حال اگر این شخص بدهکار باشد و دارایی او برای پرداخت بدهی‌اش کافی نباشد، آیا طلبکاران حق دارند طلب خود را از مبلغی که شرکت بیمه پرداخت می‌کند بردارند؟
ج: این امر تابع توافق آنان در قرارداد بیمه است، اگر قرار آنان بر این باشد که شرکت بیمه مبلغ مقرر را بعد از وفات بیمه‌گزار به شخص یا اشخاصی که او مشخص کرده بدهد، در این صورت آنچه شرکت می‌پردازد، حکم ترکه میّت را ندارد، بلکه مختص کسانی است که برای دریافت این مبلغ مشخص شده‌اند.

قوانین و مقررات دولتی

اموال دولتی

س ۱۹۵۵: چندین سال است که مقداری از اموال مربوط به بیت‌المال نزد من است و اکنون می‌خواهم خود را بریٔ‌الذمّه نمایم، وظیفه من چیست؟
ج: اگر آنچه که از اموال بیت‌المال نزد شماست، از اموال دولتی مختص به اداره خاصی از اداره‌های دولتی باشد باید در صورت امکان به همان اداره برگردانید و الا باید به خزانه عمومی دولت تحویل بدهید.
س ۱۹۵۶: اینجانب اقدام به استفاده شخصی از بیت‌المال کرده‌ام، وظیفه من برای بریٔ‌الذمّه شدن چیست؟ استفاده شخصی از امکانات بیت‌المال تا چه حدّی برای کارمندان جایز است؟ و در صورتی که با اذن مسئولین مربوطه باشد، چه حکمی دارد؟
ج: استفاده کارمندان از امکانات بیت‌المال در ساعات رسمی کار به مقدار متعارفی که مورد ضرورت و نیاز است و شرایط کاری

بیانگر اذن به کارمندان در این مقدار از استفاده است، اشکال ندارد و همچنین استفاده از امکانات بیت‌المال با اذن کسی که از نظر شرعی و قانونی حق اذن دارد، بدون اشکال است. در نتیجه اگر تصرّفات شخصی شما در بیت‌المال به یکی از دو صورت مذکور باشد، چیزی در این رابطه به عهده شما نیست، ولی اگر از اموال بیت‌المال استفاده غیر متعارف کرده باشید و یا بدون اذن کسی که حق اذن دارد، بیشتر از مقدار متعارف استفاده نمایید، ضامن آن هستید و باید عین آن را اگر موجود باشد به بیت‌المال برگردانید و اگر تلف شده باشد، باید عوض آن را بدهید و همچنین باید اجرت المثل استفاده از آن را هم در صورتی که اجرت داشته باشد به بیت‌المال بپردازید.

س ۱۹۵۷: بعد از آنکه تیم پزشکی مأمور معاینه، درصد از کار افتادگی مرا تعیین کرد مبلغی را به عنوان مساعدت از دولت دریافت کردم، ولی احتمال می‌دهم که مستحق دریافت این مقدار نباشم و پزشکان به علت آشنایی و رابطه با من، مراعات مرا کرده باشند، باتوجه به اینکه جراحاتم بسیار زیاد است و امکان دارد مستحق دریافت مبلغی بیشتر از آن مقدار باشم، تکلیف من در این حالت چیست؟

ج: دریافت مبلغی به عنوان درصد از کارافتادگی که توسط تیم پزشکی مأمور معاینه، معیّن شده و به شما پرداخت می‌شود اشکال ندارد مگر آنکه یقین داشته باشید که از نظر قانونی استحقاق دریافت آن را ندارید.

س ۱۹۵۸: مبلغی معادل دو ماه حقوق ماهانه‌ام را بر اثر اشتباه از حسابدار دریافت کردم و مسئول مؤسسه را هم مطلع نمودم، ولی مبلغ اضافی را برنگرداندم و در حال حاضر حدود چهار سال از آن می‌گذرد، با توجه به اینکه جزء بودجه مالی سالانه مؤسسات دولتی است، چگونه می‌توانم آن مبلغ را به حساب مؤسسه برگردانم؟

ج: اشتباه حسابدار مجوّز قانونی برای دریافت مبلغی بیشتر از مقدار مورد استحقاق نیست و واجب است مبلغ اضافی را به آن مؤسسه برگردانید هرچند جزء بودجه سال قبل آن باشد.

س ۱۹۵۹: براساس مقرّرات، مجروحین جنگی که درصد از کارافتادگی آنان بیشتر از ۲۵ است، می‌توانند از تسهیلات دریافت وام از مؤسسه استفاده کنند، آیا کسی که درصد معلولیت و از کارافتادگی او کمتر از این مقدار است، می‌تواند از این تسهیلات استفاده کند؟ و اگر از آنها استفاده کرد و مبلغی از مؤسسه وام گرفت، آیا جایز است درآن تصرّف کند؟

ج: کسی که شرایط دریافت وام از بیت‌المال را ندارد، جایز نیست به اعتبار آن شرایط و مزایا از بیت‌المال وام بگیرد و اگر به این عنوان چیزی دریافت کرد، تصرّف در آن جایز نیست.

س ۱۹۶۰: با در نظر گرفتن این مطلب که کالاهای دولتی با پولی که از بودجه دولت است خریداری می‌شوند، آیا جایز است شرکت یا کارخانه یا اداره‌ای که بودجه دولتی دارد لوازم و مواد اولیه و کالاهای مورد نیاز خود را از شرکت یا کارخانه یا اداره‌ای خریداری کند که بودجه او هم از اموال دولت است؟

ج: اگر معامله بر طبق ضوابط شرعی و مقررات قانونی صورت بگیرد، اشکال ندارد.

س ۱۹۶۱: اموال دولت اسلامی یا غیر اسلامی که در اختیار دولت و حکومت و یا کارخانه‌ها و شرکتها و مؤسسات تابع دولت هستند، چه حکمی دارند؟ آیا آنها جزء اموال مجهول‌المالک هستند یا اینکه ملک دولت محسوب می‌شوند؟

ج: اموال دولت هرچند غیر اسلامی باشد، شرعاً ملک دولت محسوب می‌شوند و با آنها مانند ملکی که مالک آن معلوم است رفتار می‌شود و جواز تصرّف در آنها هم متوقف بر اذن فرد مسئولی است که حق تصرّف در این اموال را دارد.

س ۱۹۶۲: آیا رعایت حقوق دولت در املاک عمومی و حقوق مالکین در املاک خصوصی در سرزمین‌های کفر واجب است؟ آیا استفاده از امکانات مراکز آموزشی در غیر مواردی که مقررات قانونی آنها اجازه می‌دهد جایز است؟

ج: در وجوب مراعات احترام مال دیگری و حرمت تصرّف در آن بدون اذن او، فرقی بین املاک اشخاص و اموال دولت نیست چه

مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و همچنین فرقی بین اینکه در سرزمین کفر باشند و یا در سرزمین اسلامی و مالک آن مسلمان باشد یا کافر، وجود ندارد و به‌طور کلی استفاده و تصرّف در اموال و املاک دیگران که شرعاً جایز نیست، غصب و حرام و موجب ضمان است.

س ۱۹۶۳: اگر اعتبار فیش‌های غذا که به دانشجویان دانشگاهها داده می‌شود، در صورت عدم دریافت غذا در روز معیّن، بدون برگرداندن پول آن باطل شود، آیا جایز است فیش‌های باطل را به جای فیش‌های معتبر برای دریافت غذا ارائه بدهیم؟ و غذایی که به این طریق گرفته می‌شود چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از فیش‌هایی که از اعتبار ساقط شده‌اند برای دریافت غذا جایز نیست و غذایی که با آنها گرفته می‌شود غصب است و تصرّف در آن حرام و موجب ضمان قیمت آن است.

س ۱۹۶۴: در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی امکاناتی مانند غذا و لوازم مورد نیاز دانشگاهی به دانشجویان داده می‌شود که توسط وزارت بازرگانی و مؤسسات دیگر به دانشجویان مشغول به تحصیل در آن دانشگاه اختصاص یافته است، آیا توزیع آنها بین سایر کارمندان مشغول به کار در دانشگاه نیز جایز است؟

ج: توزیع نیازمندیهای مورد مصرف و مختص به دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه بین سایر اشخاصی که در آنجا کار می‌کنند، جایز نیست.

س ۱۹۶۵: از طرف نهادهای مربوطه ماشین‌هایی در اختیار مدیران مؤسسات و مسئولین نظامی قرار می‌گیرد تا از آنها در امور اداری استفاده کنند، آیا شرعاً جایز است از آنها برای کارهای شخصی و غیراداری استفاده شود؟

ج: جایز نیست مدیران و مسئولین و سایر کارمندان در هیچ‌یک از اموال دولتی تصرّفات شخصی کنند مگر آنکه با اجازه قانونی نهاد مربوطه باشد.

س ۱۹۶۶: اگر بعضی از مسئولین از بودجه‌ای که جهت خرید غذا و میوه برای میهمانهای رسمی اداری در اختیار آنان گذاشته می‌شود، سوءاستفاده کنند و آن را در موارد دیگری مصرف نمایند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: مصرف نمودن اموال دولتی در غیر مواردی که اجازه داده شده، در حکم غصب است و موجب ضمان می‌باشد، مگر آنکه با اجازه قانونی مقام مسئول بالاتر صورت بگیرد.

س ۱۹۶۷: اگر شخصی مقداری حقوق یا مزایای خاصی که به‌طور قانونی به او اعطا شده از دولت طلب داشته باشد، ولی دلائل قانونی برای اثبات حق خود در اختیار نداشته باشد و یا قادر بر مطالبه آن نباشد، آیا جایز است به مقدار حق خود از اموال دولتی که در اختیار دارد به عنوان تقاص بردارد؟

ج: جایز نیست اموال دولتی را که بعنوان امانت در اختیار و تحت تصرّف او هستند به قصد تقاص برای خود بردارد، در نتیجه اگر مال یا حقّی از دولت طلب دارد و می‌خواهد آن را بگیرد برای اثبات و مطالبه آن باید از راه‌های قانونی اقدام نماید.

س ۱۹۶۸: سازمان آب مبادرت به ریختن ماهی در آب سدّی نموده که آب رودهایی که خود دارایِ ماهی هستند به آن می‌ریزد ولی سازمان آب ماهیهای آب سد را فقط بین کارمندان خود تقسیم می‌کند و از صید آنها توسط سایر مردم جلوگیری می‌نماید، آیا جایز است دیگران هم این ماهی‌ها را برای خودشان صید کنند؟

ج: ماهی‌های موجود در آبهایی که پشت سد جمع شده‌اند هرچند ماهی‌های آبهایی باشند که به سد می‌ریزند، تابع آبی هستند که اختیار آن در دست سازمان آب است و در نتیجه صید ماهیها و استفاده از آنها منوط به اجازه سازمان آب است.

کار در مؤسسات دولتی

س ۱۹۶۹: آیا برپایی نماز جماعت توسط کارمندان در ساعات رسمی کار جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، اگر ملتزم شوند که بعد از پایان ساعات رسمی، آن مقدار وقتی را که به نماز خواندن اختصاص داده‌اند جبران کنند، آیا در این صورت، اقامه نماز در ساعات رسمی کار برای آنان جایز است؟

ج: با توجه به اهمیّت خاص نمازهای یومیه و تأکید زیادی که بر اقامه نماز در اول وقت شده است و با توجه به فضیلت نماز جماعت، مناسب است کارمندان روشی را اتخاذ کنند که بتوانند در خلال ساعات کار اداری نماز واجب را به‌طور جماعت در اول وقت و در کمترین زمان بخوانند، ولی باید به‌گونه‌ای مقدمات این کار را فراهم کنند که نماز جماعت در اول وقت بهانه و وسیله‌ای برای به تأخیرانداختن کارهای مراجعه‌کنندگان نشود.

س ۱۹۷۰: در بعضی از مراکز تعلیم و تربیت مشاهده می‌شود که معلّم یا مدیری که کارمند یکی از بخشهای اداری است، با موافقت مسئول اداری مستقیم خود در ساعات رسمی کارش مبادرت به تدریس در مدارس دیگر می‌کند و علاوه برحقوق ماهانه خود، اجرت این تدریس را هم دریافت می‌کند، آیا این کار و گرفتن اجرت در برابر آن جایز است؟

ج: موافقت مسئول مستقیم کارمند با تدریس او در اثناء ساعات رسمی کارش، تابع حدود اختیارات قانونی فرد مسئول است، ولی با این فرض که کارمند دولت در برابر ساعات رسمی کارش هر ماه حقوق دریافت می‌کند، حق ندارد در برابر تدریس در مدارس دیگر در همان ساعات رسمی کارش حقوق دیگری دریافت نماید.

س ۱۹۷۱: باتوجه به اینکه ساعات رسمی کار ممکن است حتّی تا ساعت ۵/۲ طول بکشد، خوردن یک وعده غذا در اثناء کار در اداره چه حکمی دارد؟

ج: اگر وقت زیادی نگیرد و منجر به تعطیلی کار اداری نشود، اشکال ندارد.

س ۱۹۷۲: اگر کارمند در محل کار خود در اداره، ساعات بیکاری زیادی داشته باشد و مجاز نباشد که در این ساعات در بخشهای دیگر کار نماید، آیا جایز است در اوقات بیکاری کارهای شخصی مربوط به خودش را انجام دهد؟

ج: اقدام به انجام کارهای شخصی در اثناء کار در محل کار، تابع مقررات و اجازه قانونی مسئول مربوطه است.

س ۱۹۷۳: آیا جایز است کارمندان در اداره‌ها و مؤسسات دولتی اقامه نماز جماعت داشته و یا مجالس عزاداری برپا کنند؟

ج: اقامه نماز و بیان احکام و معارف و امثال آن در هنگام اجتماع برای نماز درخصوص ماه مبارک رمضان و سایر ایّام‌الله مانع ندارد، مشروط بر اینکه حقوق مراجعین تضییع نشود.

س ۱۹۷۴: ما در یک مؤسسه نظامی کار می‌کنیم و محل کارمان در دو مکان جداگانه است و بعضی از برادران در مسیر رفتن از یک مکان به مکان دیگر کارهای شخصی انجام می‌دهند که وقت زیادی می‌گیرد، آیا برای انجام این کارها باید اجازه گرفت یا خیر؟

ج: اشتغال به انجام کارهای شخصی در ساعات رسمی مقرر برای کار، احتیاج به اجازه مسئول بالاتر، که این حق را داشته باشد، دارد.

س ۱۹۷۵: در نزدیکی اداره ما مسجدی وجود دارد، آیا جایز است در اثناء ساعات رسمی کار برای شرکت در نماز جماعت به آنجا برویم؟

ج: خارج شدن از اداره برای رفتن به مسجد جهت شرکت در نماز جماعت در اول وقت، در صورتی که نماز جماعت در خود اداره بر پا نشود، اشکال ندارد، ولی باید مقدمات نماز به گونه‌ای فراهم شود که مدت غیبت از اداره در ساعات رسمی کار برای ادای فریضه نماز جماعت، کاملاً کاهش پیدا کند.

س ۱۹۷۶: اگر کارمندی هر ماه در حدود سی یا چهل ساعت در اداره اضافه‌کاری نماید، آیا جایز است مسئول اداره برای تشویق

کارمندان ساعات اضافه کاری آنان را دوبرابر حساب کند، مثلاً هر ماه برای آنان صد و بیست ساعت محاسبه کند؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، اجرتی که برای اضافه‌کاری‌های قبلی گرفته شده چه حکمی دارد؟

ج: نوشتن گزارشهای غیرواقعی و دریافت پول در برابر ساعات اضافه‌ای که کاری در آنها انجام نشده جایز نیست و واجب است پول‌های اضافه‌ای که کارمند مستحق دریافت آنها نبوده، بازگردانده شود، ولی اگر قانونی وجود داشته باشد که به مسئول اداره اجازه دهد تا ساعات اضافه کاری کارمندی را که اضافه کاری انجام داده، دو برابر نماید جایز است این کار را انجام دهد و در این صورت دریافت اجرت توسط کارمند طبق گزارشی که مسئول اداره از ساعات اضافه کاری او نوشته، جایز است.

قوانین دولتی

س ۱۹۷۷: اگر کارگری در غیاب مسئول متخصص متصدی انجام کار او شود و از همین طریق کسب تخصص نماید، آیا جایز است برای گرفتن گواهی کتبی جهت اثبات تخصص خود به مسئولین بالاتر مراجعه کند تا از مزایای آن تخصص استفاده نماید؟

ج: استفاده از مزایای سابقه کار و تخصص و مبادرت به اثبات آن از طریق گرفتن گواهی از مسئولین، تابع مقررات قانونی مربوطه است، ولی اگر گواهی، غیر حقیقی و یا بر خلاف ضوابط قانونی باشد، او نباید برای گرفتن آن تلاش کند و همچنین نمی‌تواند از آن استفاده نماید.

س ۱۹۷۸: اتاق بازرگانی که تابع وزارت بازرگانی است تعدادی لوازم منزل از قبیل فرش و یخچال و چیزهای دیگر را دراختیار یکی از فروشگاهها قرار داده تا آنها را به قیمت دولتی بفروشد، ولی با توجه به زیاد بودن تقاضا نسبت به عرضه، مسئول فروشگاه اقدام به چاپ کارتهای قرعه‌کشی نموده است تا کالاهای مزبور را از این طریق بفروشد و هر کارت قرعه‌کشی هم به قیمت معیّنی فروخته شده تا درآمد حاصل از آن درامور خیریه مصرف شود، آیا فروش آن کالاها از طریق قرعه‌کشی شرعاً اشکال دارد؟ و آیا فروختن کارتهای قرعه‌کشی که مربوط به کالاهای عرضه شده هستند، شرعاً دارای اشکال است؟

ج: واجب است مسئولین فروشگاه، کالاها را با همان شرایطی که از مسئولین مربوطه گرفته‌اند به مشتریان عرضه نمایند و حق ندارند شرایط فروش را تغییر داده و از طرف خودشان شرطهای دیگری برای آن قرار دهند و قصد مصرف درآمد حاصل از فروش کارتهای قرعه‌کشی در امور خیریه، مجوّز قراردادن شرطهای دیگری برای فروش آن کالاها نیست.

س ۱۹۷۹: آیا فروش آرد یارانه‌ای که از طرف دولت به نانوائیها داده می‌شود، جایز است؟

ج: اگر نانوا از طرف دولت مجاز در فروش آرد نباشد، جایز نیست آن را بفروشد و خرید آن هم توسط مردم جایز نمی‌باشد.

س ۱۹۸۰: اگر قیمت کالاهای موجود در مغازه به‌طور طبیعی یا ناگهانی افزایش یابد، آیا فروش آنها به قیمت کنونی جایز است؟

ج: اگر از طرف دولت قیمتی برای آنها تعیین نشده باشد، فروش آنها به قیمت عادلانه فعلی اشکال ندارد.

س ۱۹۸۱: اگر حکم شریعت با قانون تعارض داشته باشد، همانگونه که در تملک زمین‌های آباد مردم توسط دولت بدون رضایت مالکین آنها این تعارض وجود دارد. این خرید و تملّک چه حکمی دارد؟

ج: جواز تملک املاک دیگران توسط دولت بر طبق قوانین و مقررات خاص و با استناد به قانون خرید و استملاک زمین‌هایی که دولت و شهرداری‌ها برای اجرای طرحهای عمومی به آنها نیاز دارند، با مالکیت فردی و یا حقوق شرعی و قانونی مالک منافات ندارد.

س ۱۹۸۲: شخصی یک شئ عتیقه‌ای را به فردی در برابر کار و تلاشهایش داده و بعد از وفات او این شئ عتیقه از طریق ارث به ورثه او منتقل شده است، آیا آن شئ‌ملک شرعی آنان محسوب می‌شود؟ و با توجه به اینکه بهتر است این شئ عتیقه در اختیار دولت قرار بگیرد، آیا ورثه او حق دارند در برابر دادن آن به دولت، چیزی مطالبه کنند؟

ج: عتیقه بودن یک شیٔ منافاتی با این ندارد که ملک خاص کسی باشد و موجب نمی‌شود که از ملکیّت مالک شرعی‌اش خارج شود، مشروط بر آنکه آن را از طریق مشروعی بدست آورده باشد، بلکه بر ملکیت او باقی می‌ماند و آثار شرعی ملک خاص بر آن مترتب می‌شود و اگر مقررات خاصی از طرف دولت برای حفظ اشیای نفیس و آثار تاریخی وضع شده باشد واجب است در عمل به آن حقوق شرعی مالک نیز مراعات شود و اما اگر آن شخص از طریق غیرمشروع و برخلاف مقررات دولت اسلامی که رعایت آنها واجب است، آن را به دست آورده باشد، در این صورت مالک آن نیست.

س ۱۹۸۳: آیا قاچاق کالاهای مصرفی مانند لباس و پارچه و برنج و غیره از جمهوری اسلامی برای فروش به ساکنان کشورهای خلیج فارس جایز است؟

ج: مخالفت با قوانین نظام جمهوری اسلامی، جایز نیست.

س ۱۹۸۴: اگر زمانی اداره‌های دولتی قوانینی وضع کنند که تا حدی با احکام اسلامی منافات داشته باشند، آیا جایز است کارمندان از عمل به این قوانین موضوعه خودداری کنند؟

ج: کسی در جمهوری اسلامی حق ندارد قانونی وضع کند و یا دستوری دهد که مخالف با احکام اسلامی باشد و به بهانه اطاعت از دستور رئیس اداره، مخالفت با احکام مسلّم الهی جایز نیست، ولی تا آنجایی که ما اطلاع داریم در قوانین حاکم بر اداره‌های دولتی قانونی بر خلاف شریعت اسلامی وجود ندارد و اگر کسی از قانونی که مغایر با نظام اسلامی است اطلاع پیدا کند، واجب است برای حل این مشکل و حذف قوانین مخالف با احکام اسلام، آن را به مقامات مسئول بالاتر اطلاع دهد.

س ۱۹۸۵: انجام اعمالی که به نظر کارمند مخالف قانون هستند و لی مسئول بالاتر ادعا می‌کند که اشکال ندارد و خواهان انجام آنهاست، چه حکمی دارد؟

ج: کسی حق عمل نکردن به قوانین و مقررات حاکم بر اداره‌های دولتی و عمل بر خلاف آنها را ندارد و هیچ مسئولی نمی‌تواند از کارمند تقاضای انجام کاری خلاف قانون را بنماید و نظر مسئول اداره در این رابطه اثری ندارد.

س ۱۹۸۶: آیا قبول توصیه و سفارش از فردی برای بعضی از مراجعه‌کنندگان توسط کارمندان اداره‌های دولتی جایز است؟

ج: بر کارمندان واجب است به تقاضاهای مراجعه کنندگان پاسخ داده و کارهای آنان را بر طبق قانون و مقررات انجام دهند و برای هیچ‌یک از آنان قبول توصیه و سفارش از کسی، در صورتی که مخالف قانون باشد و یا موجب ضایع شدن حق دیگران شود، جایز نیست.

س ۱۹۸۷: مخالفت با قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و به‌طور کلی همه قوانین دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا موارد ترک عمل به قوانین از موارد امر به معروف ونهی از منکر محسوب می‌شوند؟

ج: مخالفت با قوانین و مقررات و دستورات دولت اسلامی که به‌طور مستقیم توسط مجلس شورای اسلامی وضع شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته‌اند و یا با استناد به اجازه قانونی نهادهای مربوطه وضع شده‌اند، برای هیچکس جایز نیست و در صورت تحقّق مخالفت توسط فردی در این خصوص، بر دیگران تذکر و راهنمایی و نهی از منکر لازم است (البته با وجود شرایط نهی از منکر).

س ۱۹۸۸: در بعضی از کشورهای خارجی، در صورتی که دانشجویان خارجی دانشگاه درخواست کنند که تابعیت اصلی آنان به تابعیت آن کشور تغییر کند، دانشجو از همه مزایا و امتیازاتی که هنگام تحصیل به دانشجویان آنجا داده می‌شود، برخوردار می گردد و بر اساس قوانین آن دولت، فرد می‌تواند تابعیت خود را تغییر دهد و دوباره به تابعیت اصلی که قبلاً داشته است، بر گردد. حکم شرعی این کار چیست؟

ج: تغییر تابعیت برای اتباع دولت اسلامی، تا زمانی که بر خلاف قوانین لازم‌الاتباع نباشد و مفسده‌ای بر آن مترتّب نشود و موجب

وهن دولت اسلامی هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۸۹: آیا عدم رعایت مقررات شرکتهای خارجی توسط شخصی که در آنجا کار می‌کند و یا با آنان معامله انجام می‌دهد، به‌خصوص اگر موجب سوءظن به اسلام و مسلمین شود، جایز است؟

ج: بر هر مکلّفی مراعات حقوق دیگران هرچند مربوط به غیر مسلمانان باشد واجب است.

مالیات و عوارض

س ۱۹۹۰: بعضی از افراد و شرکتها و مؤسسات خصوصی و دولتی برای فرار از پرداخت مالیات و عوارضی که دولت مستحق دریافت آن است، از راههای مختلف مبادرت به مخفی کردن بعضی از حقایق می‌کنند، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: خودداری کردن از اجرای قوانین دولت جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات وعوارض و سایر حقوق قانونی دولت اسلامی برای هیچکس جایز نیست.

س ۱۹۹۱: شخصی از طریق انعقاد قرارداد مضاربه با یکی از بانکها مبادرت به کسب درآمد می‌کند و طبق قرارداد، مقداری از درآمد حاصله را به بانک می‌دهد، آیا جایز است اداره مالیات از او بخواهد که علاوه بر پرداخت مالیات سهم خودش از درآمد، مالیات سهم بانک را هم بپردازد؟

ج: این امر تابع قوانین و مقررات مالیات بر درآمد است، بنا بر این اگر مکلّف از نظر قانونی فقط ملزم به پرداخت مالیات سهم خود از درآمد باشد، ضامن مالیات سهم شریک از درآمد نمی‌باشد.

س ۱۹۹۲: خانه‌ای را از فردی خریدم به این شرط که مالیات معامله خانه را نصف به نصف بپردازیم. فروشنده از من خواست که قیمت خانه را به مأمور مالیات کمتر از قیمت خرید بگویم تا مالیات کمتری پرداخت شود، آیا پرداخت مالیات مقدار تفاوت بین قیمت خانه و قیمتی که من به مأمور مالیات گفته‌ام، بر من واجب است؟

ج: پرداخت بقیه سهم خودتان از مالیاتِ مربوط به قیمت واقعی خانه بر شما واجب است.

س ۱۹۹۳: بین اهالی منطقه ما مشهور است که پرداخت پول آب و برق به دولت غیراسلامی که سعی در آزار مردم مسلمان خود دارد واجب نیست، به‌خصوص اگر در رفتار با ملّت خود بین پیروان اهل بیت (علیهم السلام) و دیگران تبعیض قائل شود، آیا جایز است از پرداخت قبض آب و برق به این دولت خودداری کنیم؟

ج: این کار جایز نیست، بلکه بر هر کسی که از آب و برق دولتی استفاده می‌کند، پرداخت پول آن به دولت واجب است هرچند دولت غیر اسلامی باشد.

س ۱۹۹۴: شوهرم که در حساب بانکی‌اش مقداری پول وجود دارد، فوت نموده است و بانک هم بعد از آگاه شدن از وفات او حساب بانکی او را بسته است و ازطرفی هم شهرداری اعلام کرده که وی باید عوارض محل تجاری خود را در برابر صدور پروانه ساختمان‌سازی و غیره بپردازد و در صورت عدم پرداخت مبادرت به بستن آن اماکن خواهد کرد و همه فرزندان ما هم صغیر هستند و قدرت پرداخت آن عوارض را نداریم، آیا پرداخت مالیاتها وعوارض مزبور بر ما واجب است؟

ج: عوارض شهرداری و مالیاتهای رسمی باید طبق مقررات دولت پرداخت شوند، در نتیجه اگر این عوارض و مالیاتها بر عهده میّت باشد، واجب است قبل از جدا کردن ثلث و تقسیم میراث از اصل ترکه پرداخت شوند و اگر مربوط به ورثه باشد واجب است از اموال آنان پرداخت شوند.

وقف

توضیح

س ۱۹۹۵: آیا اجرای صیغه وقف در صحّت آن شرط است؟ و بر فرض شرط بودن، آیا عربی بودن صیغه، شرط است؟
ج: انشاء لفظی در وقف، شرط نیست زیرا تحقق آن به معاطات هم ممکن است و همچنین در انشاء وقف به لفظ، عربی بودن صیغه آن هم شرط نیست.
س ۱۹۹۶: شخصی باغ خود را به این صورت وقف کرده که منافع آن تا پنجاه سال صرف گرفتن اجیر برای قضای نماز و روزه‌های واقف شود و بعد از پنجاه سال منافع آن در شبهای قدر به مصرف برسد و چهار پسر خود را هم متولّی وقف قرار داده است و در حال حاضر این باغ رو به خرابی است و به هیچ وجه قابل استفاده نیست، ولی اگر فروخته شود، می‌توان با پول آن برای نماز و روزه واقف به مدت دویست سال اجیر گرفت و چهار پسر او هم با این کار موافق هستند، آیا جایز است باغ مزبور را بفروشند و پول آن را برای این کار مصرف کنند؟
ج: اگر قصد واقف از وقف به‌صورت مذکور، این بوده که باغ را به نحو ترتیب و تعاقب برای خود و دیگران وقف کند، وقف نسبت به خودش باطل است و نسبت به دیگران وقف منقطع الاوّل می‌شود که صحّت آن خالی از اشکال نیست و اگر واقف اراده کرده که منافع آن باغ را به مدت پنجاه سال برای خودش استثنا کند، صحّت این کار شرعاً بدون اشکال است و بنا بر صحّت وقف مذکور، تا زمانی که حفظ باغ برای صرف منافع آن در جهت عمل به وصیّت و وقف هرچند با صرف مقداری از درآمد آن جهت حفظ و اصلاح باغ به قصد افزایش منافع آن، ممکن باشد و یا زمین آن هرچند با اجاره دادن برای ساختمان سازی و غیره و مصرف اجاره آن در جهت عمل به وصیّت و وقف قابل استفاده باشد، فروش و یا تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت فروش آن و خرید زمینی مرغوب با پول آن به قصد عمل به وصیت و وقف بدون اشکال است.
س ۱۹۹۷: اینجانب به فضل و توفیق الهی ساختمانی را به نیت مسجد در روستا بنا کردم، ولی با توجه به وجود دو مسجد و عدم وجود مرکز آموزشی در آنجا، روستای مزبور در حال حاضر نیازی به مسجد ندارد. با توجّه به اینکه هنوز صیغه وقف آن به عنوان مسجد جاری نشده و دو رکعت نماز به عنوان نماز در مسجد در آن خوانده نشده است، اینجانب آمادگی دارم در صورتی که اشکال شرعی نداشته باشد نیّت خود را تغییر داده و آن ساختمان را در اختیار آموزش و پرورش قرار دهم، این مسأله چه حکمی دارد؟
ج: مجرّد ساختن ساختمان به نیّت مسجد، بدون انشاء صیغه وقف و بدون تحویل آن به نمازگزاران برای خواندن نماز، برای تحقّق وقف و تمامیّت آن کافی نیست، بلکه در ملک مالك باقی می‌ماند و او حق دارد هر تصرّفی که می‌خواهد در آن بکند، در نتیجه تحویل آن ساختمان به اداره آموزش و پرورش اشکال ندارد.
س ۱۹۹۸: آیا مالی که برای خرید لوازم به حسینیه‌ها بخشیده می‌شود، حکم وقف را دارد یا آنکه لوازمی که با آن مال خریداری می‌گردند احتیاج به اجرای صیغه وقف دارند؟
ج: مجرّد جمع‌آوری مال، وقف محسوب نمی‌شود، ولی بعد از خریدن لوازم حسینیه با آن اموال و قراردادن آنها در حسینیه برای استفاده، وقف معاطاتی محقق می‌شود و نیازی به اجرای صیغه وقف ندارد.

شرایط وقف

س ۱۹۹۹: آیا وقف از کسی که اکراه بر آن شده صحیح است؟
ج: اگر واقف اکراه بر وقف شده باشد، تا زمانی که اجازه او به آن ملحق نشود وقف صحیح نیست و کفایت اجازه لاحقه برای

صحّت آن هم محل اشکال است.

س ۲۰۰۰: بعضی از زرتشتیها بیمارستانی ساخته‌اند و آن را به مدّت هزار سال در راه خیر وقف کرده‌اند، با توجّه به ضوابط و مقررات وقف در فقه امامیه، آیا جایز است متولّی وقف در حال حاضر بر خلاف شرایط وقفنامه که در آن تصریح شده است: «اگر درآمد بیمارستان از هزینه‌های آن بیشتر شود باید با آن تعدادی تخت خریده و به تخت‌های موجود در بیمارستان اضافه شود»، عمل نماید؟

ج: در مواردی که وقف از مسلمان صحیح است از غیر مسلمان اعم از کتابی و غیر کتابی هم صحیح است، در نتیجه وقف بیمارستان برای استفاده در راه خیر تا هزار سال، هرچند وقف منقطع‌الآخر است، ولی صحّت آن از نظر شرعی بدون اشکال است، لذا عمل به شرایط واقف بر متولّی موقوفه واجب است و او حق اهمال آن شرایط و تعدّی از آنها را ندارد.

شرایط متولّی وقف

س ۲۰۰۱: آیا جایز است متولّی وقف که از طرف واقف یا حاکم نصب شده، در برابر کارهایی که برای اداره شئون وقف انجام می‌دهد برای خودش اجرت بردارد و یا به دیگری بدهد تا آن کارها را به نیابت از او انجام دهد؟

ج: متولّی وقف اعم از اینکه از طرف واقف نصب شده باشد و یا از طرف حاکم، در صورتی که اجرت خاصی از طرف واقف برای او در برابر اداره امور وقف معیّن نشده باشد، می‌تواند اجرت‌المثل را از درآمدهای وقف برای خودش بردارد.

س ۲۰۰۲: دادگاه مدنی خاص شخصی را به عنوان امین در کنار متولّی وقف برای نظارت بر اعمال او در اداره امور وقف نصب کرده است، در این قبیل موارد، اگر متولّی حق تعیین متولّی بعد از خود را داشته باشد، آیا می‌تواند بدون مشورت و تصویب آن شخص که توسط دادگاه نصب شده مبادرت به تعیین متولّی کند؟

ج: اگر حکم به ضمّ امین به متولّی شرعی برای نظارت بر اعمال او عام باشد و شامل همه اعمال مربوط به اداره وقف حتّی تعیین متولّی وقف برای بعد از خودش هم بشود، حق ندارد در تعیین متولّی بعدی بدون مشورت با امینِ ناظر، خود سرانه به رأی خودش عمل نماید.

س ۲۰۰۳: صاحبان خانه‌ها و زمین‌های مجاور یکی از مساجد، املاک خود را به قصد توسعه آن به‌طور مجانی به مسجد داده‌اند تا به آن ضمیمه شود و امام جمعه هم بعد از مشورت با علما تصمیم به تنظیم سند مستقلی برای وقف آنها گرفته است و همه کسانی که زمین‌های خود را به مسجد بخشیده‌اند با این کار موافقت کرده‌اند، ولی بانی مسجد قدیمی با آن کار مخالفت می‌کند و خواهان آن است که وقف اراضی جدید در سند وقف قبلی ثبت شود و خود او متولّی همه وقف باشد، آیا او حق این کار را دارد؟ و آیا پاسخ مثبت به خواسته او بر ما واجب است؟

ج: اختیار وقف و تنظیم وقفنامه و تعیین متولّی خاص زمین‌هایی که به تازگی به مسجد ضمیمه شده‌اند با وقف‌کنندگان جدید است و بانی مسجد قدیمی حق مخالفت با آن را ندارد.

س ۲۰۰۴: اگر متولّیان حسینیه بعد از اتمام وقف، یک نظام داخلی برای آن تنظیم کنند، ولی بعضی از بندهای آن با مقتضای وقفیّت آن معارض باشد، آیا شرعاً عمل به آن بندها جایز است؟

ج: متولّی موقوفه حق ندارد چیزی را وضع کند که با مقتضای وقف در تعارض باشد و شرعاً هم عمل به آن جایز نیست.

س ۲۰۰۵: اگر چند نفر به عنوان متولّی وقف نصب شده باشند، آیا شرعاً صحیح است که بعضی از آنان بدون جلب نظر دیگران به‌طور انفرادی به تصدّی امور وقف بپردازند؟ و اگر بین آنان راجع به اداره امور موقوفه اختلاف رأی بروز کند، آیا جایز است هر یک از آنان خودسرانه به رأی خود عمل نمایند یا آنکه واجب است توقف نموده و به حاکم مراجعه کنند؟

ج: اگر واقف، تولیت آنان را به‌طور مطلق بیان کرده و قرائنی که دلالت بر استقلال بعضی از آنان حتّی اکثریت بنماید وجود نداشته باشد، هیچکدام از آنان حتّی اکثریت حق ندارند در اداره امور وقف هرچند مقداری از آن، بنحو مستقل عمل نمایند، بلکه باید برای اداره امور وقف، از طریق مشورت با یکدیگر و اتخاذ رأی واحد، مجتمعا عمل نمایند و اگر بین آنان اختلاف ونزاعی رخ دهد، واجب است در آن مورد به حاکم شرع مراجعه کنند تا آنان را ملزم به اجتماع نماید.

س ۲۰۰۶: آیا عزل بعضی از متولّیان وقف توسط متولّیان دیگر از نظر شرعی صحیح است؟

ج: صحیح نیست مگر جایی که واقف برای او چنین حقی را قرار داده باشد.

س ۲۰۰۷: اگر بعضی از متولّیان ادعا کنند که متولیان دیگر خائن هستند و اصرار بر عزل آنان داشته باشند، حکم شرعی چیست؟

ج: واجب است بررسی اتهام کسانی را که متهم به خیانت هستند، به حاکم شرع ارجاع دهند.

س ۲۰۰۸: اگر فردی زمین خود را وقف عام کند و تولیت آن را تا زنده است برای خودش و بعد از مردن برای اکبر اولاد ذکورش قرار دهد و اختیارات خاصی هم در اداره موقوفه برای او قرار دهد، آیا مدیریت اداره اوقاف و امور خیریه حق دارد همه یا بعضی از آن صلاحیتها و اختیارات را از متولّی سلب کند؟

ج: تا زمانی که متولّی منصوب از طرف واقف، از حدود اختیارات تولیت وقف خارج نشده، اداره امور وقف همانگونه که واقف در انشاء وقف برای او مقرر کرده دراختیار اوست و از نظر شرعی تغییر و تبدیل اختیارات او که در ضمن صیغه وقف توسط واقف مقرر گشته، صحیح نیست.

س ۲۰۰۹: فردی قطعه زمینی را برای مسجد وقف کرده و تولیت آن را برای فرزندان خود نسلا بعد نسلٍ و بعد از انقراض آنان برای امام جماعتی که نمازهای پنجگانه را در آن مسجد می‌خواند، قرار داده است. بر همین اساس بعد از انقراض نسل متولّی، تولیت آن را عالمی که نمازهای پنجگانه را برای مدّتی در آن مسجد می‌خوانده بر عهده گرفته است ولی او هم سکته نموده و قادر به اقامه نماز جماعت نیست، در نتیجه شورای ائمه جماعات، عالم دیگری را به عنوان امام جماعت کنونی مسجد تعیین کرده است، آیا با این کار عالم قبلی از تولیت عزل می‌شود یا آنکه حق دارد برای اقامه نماز جماعت فردی را به عنوان وکیل یا نایب خود تعیین کند و خودش به عنوان تولیت باقی بماند؟

ج: اگر فرض بر این باشد که تولیت آن عالم به این عنوان است که او امام جماعت مسجد در نمازهای پنجگانه است، با عجز او از امامت جماعت درمسجد به علت بیماری یا هر علت دیگر، تولیت از او ساقط می‌شود.

س ۲۰۱۰: شخصی املاک خود را وقف نموده تا درآمد آنها در موارد خاصی از کارهای خیر مانند کمک به سادات و اقامه مجالس عزاداری مصرف شود و در حال حاضر با افزایش قیمت اجاره آن املاک که جزء منافع وقف است، بعضی از مؤسسات یا اشخاص به دلیل عدم وجود امکانات در آنها یا دلائل فرهنگی یا سیاسی یا اجتماعی و یا دینی خواهان اجاره ملک موقوفه به قیمت ناچیزی هستند، آیا جایز است مدیریت اوقاف آنها را به قیمتی کمتر از قیمت روز اجاره دهد؟

ج: بر متولّی شرعی و مسئول اداره امور وقف واجب است در اجاره دادن به کسی که خواهان آن است و در تعیین مبلغ اجاره رعایت مصلحت و منفعت وقف را بنماید، در نتیجه اگر در تخفیف مبلغ اجاره به سبب اوضاع و احوال خاص مستأجر یا اهمیت کاری که وقف برای آن اجاره داده می‌شود، نفع و مصلحت وقف باشد اشکال ندارد و الا جایز نیست.

س ۲۰۱۱: بر طبق نظر امام راحل (قدّس سرّه) که مسجد متولّی ندارد، آیا این حکم شامل املاکی که برای مسجد وقف شده‌اند مثل املاکی که برای اقامه مجالس وعظ و ارشاد و تبلیغ احکام در مسجد وقف شده‌اند هم می‌شود؟ و بر فرض شمول، با توجه به اینکه بسیاری از مساجد، املاک موقوفه‌ای دارند که متولّی قانونی و شرعی دائمی دارند و اداره اوقاف هم با آنان به عنوان متولّی رفتار می‌کند، آیا جایز است متولّیان این اوقاف از تولیت آنها دست بردارند و از انجام وظائف خود نسبت به اداره آنها خودداری کنند یا

آنکه در استفتایی از حضرت امام (رضوان الله علیه) نقل شده که متولّی حق اعراض از تولیت وقف را ندارد بلکه واجب است طبق آنچه واقف مقرر کرده عمل کند و در این‌باره کوتاهی ننماید؟

ج: حکم به این که مسجد، تولیت بردار نیست مختص به خود مسجد است و شامل موقوفه‌هایی که برای مسجد وقف شده‌اند نمی‌شود. در نتیجه به طریق اولی شامل موقوفه‌هایی که برای اموری از قبیل تبلیغ احکام و موعظه و ارشاد و مانند آن در مسجد وقف شده‌اند، نمی‌شود، بنا بر این تعیین متولّی برای اوقاف خاص و عام، حتّی در مثل وقف ملك برای رفع نیازهای مسجد از قبیل لوازم و روشنایی و آب و نظافت مسجد و غیره، بدون اشکال است و متولّی منصوب، حق اعراض از تولیت این قبیل اوقاف را ندارد بلکه واجب است مبادرت به اداره امور وقف همانگونه که واقف در صیغه آن مقرر کرده بنماید هرچند با گرفتن نایب برای این کار باشد و کسی حق ندارد برای او در اداره وقف ایجاد مزاحمت و مشکل کند.

س ۲۰۱۲: آیا جایز است فردی غیر از متولّی شرعی وقف با دخالت در امور وقف و تصرّف در آن و تغییر شرطهایی که در صیغه وقف ذکر شده برای متولّی شرعی آن ایجاد مزاحمت کند، و آیا جایز است از متولّی بخواهد تا زمین موقوفه را به شخصی که متولّی، او را صالح نمی‌داند، تحویل دهد؟

ج: اداره امور وقف طبق آنچه که واقف در انشاء وقف مقرر کرده فقط بر عهده متولّی شرعی خاص است و اگر متولّی خاصی از طرف واقف نصب نشده باشد، اداره امور وقف بر عهده حاکم مسلمین است و کسی حق دخالت در آن را ندارد، همچنانکه کسی حتّی متولّی شرعی، حق تغییر وقف از جهت آن و همچنین تغییر و تبدیل شرایط مذکور در انشاء وقف را ندارد.

س ۲۰۱۳: اگر واقف شخصی را به عنوان ناظر و مراقب وقف تعیین کند و شرط نماید که فقط ولیّ امر مسلمین بتواند او را از نظارت و اشراف بر وقف عزل کند، آیا جایز است او خودش را از این کار عزل کند؟

ج: به احتیاط واجب جایز نیست ناظر وقف بعد از قبول نظارت، خودش را از نظارت بر وقف عزل کند، همانگونه که برای متولّی وقف هم این کار جایز نیست.

س ۲۰۱۴: وقفی وجود دارد که قسمتی از آن خاص و قسمتی از آن عام است و واقف راجع به تولیت آن اینگونه گفته است:«بعد از فوت هر یک، تولیت وقف بر عهده فرد اکبر واصلح از اولاد ذکور نسلا بعد نسلٍ و عقبا بعد عقبٍ با تقدم نسل اول بر نسل دوم است.» در این صورت اگر در بین افراد یک طبقه، شخص جامع‌الشرایطی باشد، ولی از پذیرش تولیت وقف امتناع بورزد ولی با تولیت فرزند کوچکتری که او را اصلح و شایسته برای این کار می‌داند، موافقت نماید، آیا جایز است فرزند کوچکتر در صورتی که سایر شرایط در او باشد، تولیت آن وقف را قبول کند؟

ج: فردی که واجد شرایط تولیت است می‌تواند از قبول تولیت امتناع ورزد لکن اگر تولیت را پذیرفت، بنا بر احتیاط جایز نیست خود را عزل کند ولی اشکال ندارد که فرد دیگری را در صورتی که امین و شایسته باشد برای اداره امور وقف وکیل نماید و همچنین جایز نیست فردی از طبقه بعدی با وجود فردی واجد شرایط از طبقه قبلی و قبول تولیت توسط او تولیت امور وقف را بر عهده بگیرد.

س ۲۰۱۵: اگر افرادی از موقوف علیهم که در صورت داشتن شرایط حق تولیت دارند، به حاکم شرع مراجعه کنند و از او بخواهند که آنان را به عنوان متولّی نصب نماید و حاکم شرع هم تقاضای آنان را به دلیل عدم وجود شرایط در آنان رد کند، آیا جایز است آنان با تعیین فرد واجد شرایط، به این دلیل که سن کمتری دارد مخالفت کنند؟

ج: کسی که فاقد شرایط است حق تصدّی تولیت وقف و مخالفت با فرد واجد شرایط را ندارد.

س ۲۰۱۶: اگر متولّی منصوب برای اداره امور وقف به علتی در انجام وظیفه خود کوتاهی و سهل‌انگاری کند، آیا برکناری او از منصب خود و تعیین فرد دیگری برای تصدّی تولیت وقف جایز است؟

ج: مجرّد کوتاهی و سهل‌انگاری در اداره امور وقف مجوّز شرعی برای برکناری و عزل متولّی منصوب و تعیین فرد دیگری بجای او نیست، بلکه بایـد در این رابطه به حاکم مراجعه کرد تا او را وادار نمایـد که کارهای وقف را انجام دهد و اگر الزام او ممکن نباشـد از وی بخواهد که وکیل صالحی را برای اداره امور وقف از طرف خود انتخاب کند و یا اینکه خود حاکم فرد امینی را به او ضـمیمه نماید.

س ۲۰۱۷: ولایت تصرّف برای حفظ و تعمیر و اصلاح و جمع‌آوری نذورات و تبرّعات مرقدهای فرزندان ائمه (علیهم السلام) که در شهرها و روسـتاهای ایران هسـتند و سالهای زیادی بر آنها گذشـته و وقف خاص هم نیسـتند و متولّی‌خاصی هم ندارند، با چه کسی است؟ آیا کسـی حق دارد ادّعای مالکیت زمین مرقـد و حرم فرزنـدان ائمه (علیهم السـلام) را که از زمانهای قـدیم محل دفن اموات بوده، بنماید؟

ج: تولیت بقاع مبارکه و اوقاف عام که متولّی خاصی ندارند با حاکم و ولیّ امر مسلمین است و این تولیت در حال حاضر به نماینده ولی فقیه در اداره اوقـاف و امور خیریه واگـذار شـده است و زمین صـحن و مرقـد فرزنـدان ائمه (علیهم السـلام) و حرم ایشان که از زمانهـای گذشـته برای دفن اموات مسـلمانان در نظر گرفته شـده، حکم وقف عـام را دارد مگر آنکه خلاف آن از طریق شـرعی نزد حاکم ثابت شود.

س ۲۰۱۸: آیا جایز است کسانی که از وقف اسـتفاده می‌کنند و همگی هم مسـلمان هسـتند، فرد غیرمسلمانی را به اداره اوقاف برای صدور حکم تعیین او به عنوان متولّی وقف معرفی کنند؟

ج: تولیت وقف مسلمانان توسط غیر مسلمان جایز نیست.

س ۲۰۱۹: متـولّی منصوب از طرف واقف و غیر منصوب از طرف او چه کسـی است؟ و اگر واقف شـخص معیّنی را به عنوان متولّی وقف معیّن کند و تعیین متولّی بعدی را هم بر عهده او قرار دهد، آیا کسی را هم که متولّی اوّل به عنوان متولّی بعدی تعیین می‌کند، متولّی منصوب محسوب می‌شود؟

ج: متولّی منصوب کسـی است که واقف او را هنگام انشاء صیغه وقف به عنوان متولی آن معیّن می‌کند و اگر هنگام انشاء وقف حق تعییـن متـولّی بعـدی را بـه متـولّی کـه نصب کرده واگـذار کنـد، مبـادرت او به تعیین متـولّی بعـدی اشـکال نـدارد و شخصـی‌که او برای‌تولیت وقف معیّن‌می‌کند در حکم متولّی منصوب از طرف واقف است.

س ۲۰۲۰: آیـا جـایز است اداره اوقـاف جمهـوری اسـلامی متـولّی وقف را بر کنـار کنـد؟ و در صورتی که جـایز باشـد شـرایط آن چیست؟

ج: اداره اوقاف به مقداری که مقررات قانونی به او اجازه می‌دهد حق دارد در وقف‌هایی که متولّی خاصی دارند، دخالت نماید.

س ۲۰۲۱: آیا جایز است متولّی وقف تولیت خود را به اداره اوقاف و امور خیریه واگذار نماید؟

ج: متولّی وقف حق این کار را ندارد، ولی اشکال ندارد که اداره اوقاف یا شخص دیگری را برای انجام امور وقف وکیل کند.

س ۲۰۲۲: دادگاه، شخصـی را به عنوان امین ناظر برای نظارت بر اعمال متولّی وقف که متهم به کوتاهی در اداره امور آن می‌باشد، تعیین نموده است و سپس متولّی بعد از ثبوت برائت ذمّه‌اش از آن اتهامات فوت نموده است، آیا امین ناظر مزبور حق دارد با امضاء و تنفیـذ یـا فسـخ و ابطـال قرارهـا و تصـمیم‌هایی که متولّی چنـد سـال قبل از انتخاب او به عنوان ناظر اتخاذ کرده، در آنها دخالت و اظهارنظر کنـد یا آنکه مسئولیت و حق نظارت او فقط مربوط به فاصله زمانی بین صـدور قرار تعیین او به عنوان ناظر تا تاریخ وفات متولّی است؟ و با توجّه به اینکه هنوز از تاریخ صدور حکم برائت متولّی هیچ اقدامی برای عزل امین صورت نگرفته، آیا اختیارات و مسئولیت او با صدور حکم برائت متولّی از آن اتهامات پایان می‌پذیرد یا آنکه متوقف بر عزل از طرف دادگاه است؟

ج: اگر ضمّ امین به متـولّی شـرعی به خـاطر تـوجّه اتهـام به او در مورد اداره امور وقف باشـد، او فقـط حق دخـالت و اظهـار نظر در

اموری را دارد که برای نظارت بر آنها معیّن شده است و صلاحیت او در نظارت بر کارهای متولّی متّهم، با صدور حکم به برائت او و رفع اتهام از وی به پایان می‌رسد، همانگونه که بعد از وفات متولّی قبلی و انتقال تولیت وقف بعد از او به شخص دیگر، امین مزبور حق دخالت در امور وقف و اعمال متولّی جدید را ندارد.

شرایط عین موقوفه

س ۲۰۲۳: اگر افرادی اقدام به جمع آوری پول از نیکوکاران و خرید خانه‌ای با آن به قصد حسینیه کنند، آیا اقدام آنان برای جمع آوری پول برای این کار کافی است تا حق وقف آن خانه را به عنوان حسینیه داشته باشند یا آنکه باید برای این کار از صاحبان پول‌ها وکالت بگیرند؟ و از آنجا که در واقف شرط است که یا مالك باشد و یا در حکم مالك، و این افراد مالك نیستند، آیا به صرف جمع‌آوری پول توسط آنان، بر آنان حکم مالك صدق می‌کند تا حق وقف داشته باشند؟

ج: اگر از طرف افراد خیّر وکیل باشند تا خانه را بعد از خرید، به عنوان حسینیه وقف کنند، وقف آنان به وکالت از مالکین صحیح است.

س ۲۰۲۴: آیا جنگلها و مراتع طبیعی که انسان دخالتی در ایجاد آنها ندارد و همانگونه که اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح کرده از انفال محسوب می‌شوند، قابل وقف هستند؟

ج: در صحّت وقف، سابقه مالکیت شرعی خاص واقف شرط است و چون جنگلها و مراتع طبیعی که از انفال و اموال عمومی هستند، ملك خاص کسی نیستند، در نتیجه وقف آنها توسط هیچ فردی صحیح نیست.

س ۲۰۲۵: فردی سهم مشاعی از یك زمین زراعی را خریده و آن را به‌طور رسمی به نام پسرش نموده، آیا جایز است این زمین را که برای پسرش خریده است، وقف کند؟

ج: مجرّد ثبت ملك به نام کسی، ملاك مالکیّت شرعی فردی که ملك به نام او به ثبت رسیده، نیست، در نتیجه اگر پدر بعد از خرید زمین و ثبت آن به نام پسرش، آن را به او هبه کرده و قبض آن نیز به‌طور صحیح محقق شده‌باشد، در این صورت حق ندارد آن را وقف کند زیرا مالك آن نیست، ولی اگر فقط سند زمین را به نام او کرده و زمین در مالکیّت خودش باقی مانده باشد، او از نظر شرعی مالك آن است و حق دارد آن را وقف کند.

س ۲۰۲۶: اگر مسئولین شرکت نفت و سازمان زمین شهری مقداری از زمین‌های تحت اختیار خود را برای ساخت مساجد و مدارس علمیه اختصاص بدهند و علاوه بر انشاء صیغه وقف، قبض و اقباض هم صورت بگیرد، آیا این زمین‌ها موقوفه محسوب می‌شوند و احکام وقف بر آنها مترتب می‌گردد؟

ج: اگر این زمین‌ها از اموال عمومی دولت باشند و مصرف خاصی برای آنها تعیین شده باشد قابل وقف نیستند ولی اگر از اراضی مواتی باشند که ملك کسی نیستند و در اختیار دولت یا شرکت نفت و یا سازمان زمین شهری باشند، احیاء آنها با اجازه مسئولین مربوطه به عنوان مسجد یا مدرسه و مانند آن اشکال ندارد.

س ۲۰۲۷: آیا شهرداری حق دارد بعضی از املاك خود را در جهت مصالح عمومی وقف نماید؟

ج: این امر تابع حدود اختیارات قانونی شهرداری و خصوصیت ملك است، بنا بر این اگر از املاکی باشد که شهرداری از نظر قانونی حق دارد آنها را به مصالح عمومی شهر از قبیل درمانگاه یا بیمارستان یا مسجد و یا امور دیگر اختصاص بدهد، در این صورت اشکال ندارد، ولی اگر از املاکی باشد که مخصوص استفاده برای امور مربوط به شهرداری است، حق ندارد آنها را وقف کند.

شرایط موقوف علیه

س ۲۰۲۸: اهالی منطقه‌ای بعد از ساخت یک مسجد در قطعه زمینی که از سازمان زمین شهری گرفته بودند، در مورد کیفیت وقف آن که عام باشد یا خاص، اختلاف پیدا کردند، عدّه‌ای از آنان معتقد بودند که باید به عنوان وقف خاص ثبت شود، تعدادی هم اعتقاد داشتند که چون همه اهالی در ساختن آن مشارکت داشته اند باید وقف عام باشد، حکم این مسأله چیست؟

ج: مسجد جزء وقف های عام است و نمی‌توان آن را برای گروه یا طائفه خاصّی، وقف نمود، ولی در نامگذاری، نسبت دادن آن به یک مناسبتی به شخص یا اشخاصی اشکال ندارد، ولی شایسته نیست مؤمنینی که در ساخت مسجد مشارکت داشته‌اند، در این رابطه نزاع کنند.

س ۲۰۲۹: رئیس فرقه منحرفی املاک خود را به این فرقه وقف کرده است و با توجه به اینکه مشروعیت جهت وقف در صحّت آن شرط است و از طرفی اهداف و اعتقادات و اعمال این فرقه منحرفه فاسد و گمراه کننده و باطل هستند، آیا این وقف صحیح است؟ و آیا استفاده از این اموال به نفع فرقه مذکور جایز است؟

ج: اگر ثابت شود جهتی که ملک برای آن وقف شده، جهتی حرام و از مصادیق اعانه بر گناه و معصیت است، چنین وقفی باطل بوده و استفاده از آن اموال در جهتی که شرعاً حرام است، صحیح نمی‌باشد.

عبارتهای وقف

س ۲۰۳۰: آیا شرکت کنندگان در مجالس عزاداری و اهالی منطقه‌ای که حسینیه برای آنان تأسیس شده، حق دخالت در تفسیر فقرات و قفنامه را دارند؟

ج: برای فهم مفاد وقف‌نامه، در صورتی که اجمال یا ابهام داشته باشند، باید به شواهد و قرائن حالیه و مقالیه و یا به عرف مراجعه کرد و کسی حق ندارد آنها را از طرف خودش تفسیر به رأی کند.

س ۲۰۳۱: اگر مکانی برای تعلیم و تحصیل علوم دینیه وقف شده باشد، آیا با وجود طلاب مشغول به تحصیل در آن مکان، جایز است افراد عادی و مسافران از امکانات آنجا استفاده نمایند؟

ج: اگر آن مکان وقف خصوص طلاب علوم دینی و یا به منظور تدریس و تحصیل علوم دینی در آن باشد، جایز نیست دیگران از آنجا استفاده کنند.

س ۲۰۳۲: عبارت زیر در وقفنامه‌ای آمده است: «در صیغه وقف شرط شده که هیأتی از عموم اهالی به عنوان هیأت امناء انتخاب شود.» آیا این عبارت دلالت بر تعیین انتخاب‌کنندگان می کند؟ و بر فرض عدم دلالت بر تعیین انتخاب کنندگان، حق انتخاب هیأت امناء با چه کسانی است؟

ج: ظاهر عبارت مذکور، لزوم مشارکت عموم اهالی در انتخاب هیأت امناء می‌باشد. به هر حال، اگر واقف در وقفش انتخاب‌کننده یا انتخاب‌کنندگانِ هیأت امنا را معیّن نکرده باشد، در صورتی که وقف متولّی خاصی داشته باشد، انتخاب هیأت امنا با اوست و در صورتی که چند متولّی خاص داشته باشد که با هم اختلاف‌نظر داشته باشند یا اصلاً از طرف واقف متولّی تعیین نشده باشد، باید در این مسأله به حاکم شرع رجوع شود.

س ۲۰۳۳: اگر وصف «ارشد و اصلح» در تولیت فرزند ذکوری که از جهت سنی در بین موقوف علیهم از همه بزرگتر است، شرط باشد، آیا اثبات رشد و صالح بودن هم واجب است یا اینکه مجرّد بزرگتر بودن او از جهت سنی باعث می‌شود که اصل بر اصلح و ارشد بودن او گذاشته شود؟

ج: باید همه شروط تصدّی تولیت احراز شود.

س ۲۰۳۴: شخصی املاک خود را برای مجالس عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در ایّام محرّم و غیر آن وقف کرده است و بعد از خودش فرزندان خود را تا ابد، متولّی آن قرار داده و ثلث منافع املاک را هم برای متولّی قرار داده است، اگر در زمانی واقف، اولاد مذکر و مؤنّث از طبقه اوّل و دوّم و سوّم داشته باشد، آیا تولیت وقف برای همه آنان به‌طور مشترک است و حق تولیت بین آنان تقسیم می‌شود؟ و بر فرض تقسیم بین همه آنان، آیا بین فرزندان مذکر و مؤنّث به‌طور مساوی تقسیم می‌شود یا با تفاوت؟

ج: اگر قرینه‌ای که دلالت بر ترتیب بر حسب طبقات ارث و تقدیم نسل سابق بر لاحق بکند، وجود نداشته باشد، همه طبقات موجود در هر زمانی به‌طور مشترک و مساوی متولّی وقف هستند و حق تولیت بدون آنکه تفاوتی بین مذکر و مونّث باشد، به‌طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

س ۲۰۳۵: اگر واقف، تولیت وقف را بعد از خودش برای مطلق علما و مجتهدین قرار دهد، آیا یکی از علمایی که مجتهد نیست حق دارد امور تولیت را در اختیار بگیرد؟

ج: تا زمانی که احراز نشود که مقصود واقف از علما خصوص مجتهدین است، تولیت وقف توسط عالم دینی اشکال ندارد هرچند حائز رتبه اجتهاد نباشد.

احکام وقف

س ۲۰۳۶: عدّه‌ای از افراد بدون اجازه متولّی خاص، اقدام به تخریب کتابخانه واقع بین اتاق مدرسه مسجد جامع و آشپزخانه حسینیه که متصل به مسجد است نموده‌اند و آن را جزء مسجد کرده‌اند، آیا این کار آنان صحیح است؟ و آیا نماز خواندن در آن مکان جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که زمین کتابخانه، فقط برای کتابخانه وقف شده است، کسی حق تغییر و تبدیل آن به مسجد را ندارد و نماز خواندن در آن جایز نیست و هر کسی که ساختمان آن را خراب کرده، واجب است آن را به حالت اولیه اش برگرداند، ولی اگر وقف آن برای خصوص کتابخانه ثابت نشود، نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۳۷: آیا جایز است مکانی برای مدّت موقتی مثلاً ده سال به عنوان مسجد وقف شود و بعد از انقضای این مدّت دوباره به ملکیّت واقف یا ورثه او برگردد؟

ج: این کار به عنوان وقف موقت صحیح نیست و عنوان مسجدیت هم با آن محقق نمی‌شود، ولی حبس آن مکان برای نمازگزاران به مدّت معیّن اشکال ندارد.

س ۲۰۳۸: زمین موقوفه‌ای در کنار قبرستانی که برای دفن اموات اهالی کافی نیست، وجود دارد و موقعیت آن برای تبدیل به قبرستان مناسب است، آیا تبدیل آن به قبرستان جایز است؟

ج: تبدیل زمینی که برای جهتی غیر از دفن اموات وقف شده، به قبرستان به‌طور رایگان جایز نیست، ولی اگر وقف آن از قبیل وقف منفعت باشد، متولّی شرعی آن می‌تواند در صورتی که به مصلحت و نفع وقف بداند آن را برای دفن اموات اجاره دهد.

س ۲۰۳۹: بعضی از زمین‌های وقفی در مسیر طرحهای توسعه و احداث خیابانها و پارکهای ملّی و ساختمان های دولتی قرار می گیرند و بدون اجازه متولّی شرعی و بدون پرداخت اجاره و پول آنها، توسط بعضی از مؤسسات و اداره‌های دولتی مصادره می‌شوند، آیا انجام این کار برای آنان جایز است؟ آیا کسی که در این زمین‌های موقوفه تصرّف می کند باید عوض یا قیمت آنها را بپردازد؟ و آیا باید اجرت المثل تصرّفاتش را از هنگام تصرّف بپردازد؟ و آیا در پرداخت قیمت موقوفه و یا دادن عین دیگری به

جای آن توسط مؤسسات و ادارات، اذن گرفتن از حاکم شرع واجب است یا این که جایز است اداره اوقاف یا متولّی وقف با رعایت مصلحت و نفع وقف با آنان در مورد عوض یا قیمت آن توافق نماید؟

ج: جایز نیست کسی بدون اذن و اجازه متولّی شرعی در وقف تصرّف کند، همانگونه که اگر وقف از قبیل وقف منفعت باشد، تصرّف در آن هم فقط بعد از اجاره کردن آن از متولّی جایز است همچنین فروش و تبدیل وقفی که قابلیت انتفاع در جهت وقف را دارد، جایز نیست و اگر شخصی آن را تلف کند ضامن آن است و اگر بدون اجازه متولّی شرعی، در آن تصرّف نماید، ضامن اجرت‌المثل آن است و باید آن را به متولّی شرعی وقف بپردازد تا در جهت وقف مصرف نماید و در این رابطه فرقی بین اشخاص و مؤسسات و اداره‌های دولتی نیست و جایز است متولّی وقف، بدون مراجعه به حاکم با متصرّف یا تلف‌کننده با رعایت مصلحت وقف، در مورد اجرت یا عوض آن توافق نماید.

س ۲۰۴۰: زمین موقوفه‌ای وجود دارد که دارای راهی است که فقط برای عبور چارپایان مناسب است و در حال حاضر به سبب ساخت و ساز خانه در کنار آن باید راه مزبور توسعه پیدا کند، آیا توسعه آن از دو طرف به‌طوری که به مقدار مساوی از زمین وقفی و املاک شخصی را در بر بگیرد جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، آیا جایز است برای توسعه راه، آن مقدار از زمین وقفی از متولّی آن اجاره شود؟

ج: تغییر وقف به محل عبور و جاده جایز نیست، مگر آنکه ضرورت الزام‌آوری آن را اقتضا کند و یا خود موقوفه برای انتفاع از آن نیاز به آن راه داشته باشد، ولی اجاره زمینی که وقف منفعت است برای توسعه راه عبور و مرور با رعایت مصلحت وقف اشکال ندارد.

س ۲۰۴۱: زمینی بیست سال پیش وقف اهالی منطقه‌ای شده تا اموات خود را در آن دفن کنند و واقف تولیت آن را برای خودش و سپس برای یکی از علمای شهر که در وقفنامه ذکر کرده قرار داده و کیفیت انتخاب متولّی بعد از عالم مزبور را هم معیّن نموده است، آیا متولّی کنونی حق تغییر وقف یا تغییر بعضی از شرایط آن و یا اضافه کردن شرایط دیگر به آن را دارد؟ و اگر این تغییر بر جهتی که زمین برای آن وقف شده تأثیر بگذارد، مثل اینکه آن را ایستگاه ماشین نماید، آیا موضوع وقف به حال خود باقی می‌ماند؟

ج: با این فرض که وقف از نظر شرعی با تحقق قبض، محقق و نافذ شده است، دیگر تغییر و تبدیل آن و همچنین تغییر بعضی از شرایط و یا اضافه کردن شرایط جدید به آن توسط واقف یا متولّی جایز نیست و با تغییر وقف از حالت قبلی‌اش، وقفیّت آن زایل نمی‌شود.

س ۲۰۴۲: فردی مغازه خود را برای ایجاد صندوق قرض‌الحسنه وابسته به مسجد وقف کرده و از دنیا رفته است و چندین سال است که آن مکان بسته مانده و در حال حاضر در معرض خرابی است، آیا استفاده از آن برای کارهای دیگر جایز است؟

ج: اگر وقف مغازه برای ایجاد صندوق قرض‌الحسنه در آن، محقق شده باشد، و فعلاً نیازی به ایجاد صندوق قرض‌الحسنه در آن مسجد نباشد، استفاده از آن برای صندوقهای قرض الحسنه‌ای که وابسته به مساجد دیگر باشد، اشکال ندارد و اگر این هم ممکن نباشد استفاده از آن در هر کار خیری جایز است.

س ۲۰۴۳: شخصی قطعه زمینی را با سهم آب آن برای خواندن تعزیه امام حسین (علیه السلام) که در یکی از شبهای محرم یا صفر و در شب شهادت امیرالمومنین (علیه السلام) در مسجد «الحّی» برگزار می‌شود، وقف نموده است و بعداً به یکی از ورثه‌اش وصیّت کرده که آن زمین را در اختیار وزارت بهداشت قرار بدهد تا بیمارستانی در آن ساخته شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تغییر و تبدیل وقف از وقف منفعت به وقف انتفاع، جایز نیست، ولی اجاره دادن آن برای ساخت بیمارستان و مصرف اجاره آن در جهت وقف، به شرطی که به مصلحت وقف باشد، اشکال ندارد.

س ۲۰۴۴: آیا می‌توان در زمین‌های وقفی مصلّی یا حسینیه ساخت؟

ج: زمین‌های وقفی، قابل وقف مجدّد به عنوان مسجد یا حسینیه و غیره نیستند و واگذاری آنها به‌طور مجانی برای ساخت مصلّی یا یکی از مؤسسات عمومی مورد نیاز مردم برای هیچکس جایز نیست، ولی اجاره دادن آنها توسط متولّی شرعی برای ساختن مصلّی یا مدرسه یا حسینیه در آنها اشکال ندارد و مبلغ اجاره زمین‌های مزبور باید در جهاتی که برای وقف معیّن شده است، مصرف شود.

س ۲۰۴۵: معنای وقف عام و وقف خاص چیست؟ عدّه‌ای می‌گویند: تغییر وقف خاص برخلاف قصد واقف و تبدیل آن به ملک خاص جایز است، آیا این سخن صحیح است؟

ج: عموم و خصوص در وقف با ملاحظه موقوف علیه است، بنا بر این وقف خاص، وقف بر شخص یا اشخاص معیّن است مانند وقف بر اولاد و یا وقف بر زید و فرزندان او و وقف عام وقف بر جهات و مصالح عمومی مانند مساجد و مکان‌های استراحت و مدارس و امور مشابه دیگر و یا وقف بر عناوین کلی مثل فقرا و ایتام و بیماران و کسانی که در راه مانده‌اند و مانند آن است و این اقسام سه گانه تفاوتی از جهت اصل وقف ندارند، هرچند از حیث احکام و آثار تفاوت دارند، مثلاً در وقف بر جهات و مصالح عمومی و همچنین در وقف بر عناوین عمومی قبول کسی شرط نیست و همچنین وجود مصداق موقوف علیهم در خارج هنگام اجرای صیغه وقف هم شرط نیست در حالی که در وقف خاص این امور شرط هستند و همچنین در وقف بر جهات و مصالح عمومی که به‌صورت وقف انتفاع هستند از قبیل مساجد و مدارس و قبرستان‌ها و پل‌ها و مانند آنها، وقف به هیچ وجه قابل فروش نیست حتّی اگر خراب شود، بر خلاف وقف خاص و وقف بر عناوین کلّی به‌صورت وقف منفعت که فروش و تبدیل آنها در بعضی از حالتهای استثنایی جایز است.

س ۲۰۴۶: یک نسخه خطی قرآن مربوط به سنه ۱۲۶۳ ه ش وقف یک مسجد شده و در حال حاضر در معرضِ از بین رفتن است. آیا جلد کردن و نگهداری این اثر مقدس و ارزشمند نیاز به اجازه شرعی دارد؟

ج: اقدام به جلد کردن و اصلاح جلد و ورق‌های قرآن مجید و نگهداری آن در همان مسجد، احتیاج به اجازه خاصّی از طرف حاکم شرع ندارد.

س ۲۰۴۷: آیا غصب وقف و تصرّف در آن در غیر جهت وقف موجب ضمان اجرت‌المثل است؟ و آیا تلف کردن وقف مثل اینکه ساختمان آن تخریب گردد و یا زمین موقوفه تبدیل به خیابان شود، موجب ضمان مثل یا قیمت آن می‌گردد؟

ج: در وقف خاص مانند وقف بر اولاد و همچنین در وقف عامّی که به‌صورت وقف منفعت است، غصب و تصرّف در غیر جهت وقف یا بدون اذن موقوف علیهم در اوّلی و بدون اذن متولّی شرعی در دوّمی، موجب ضمان عین و منفعت است و ردّ عوض منافع استیفا شده و استیفا نشده هم واجب است و همچنین ردّ عین در صورتی که موجود باشد و ردّ عوض آن در صورتی که در دست او یا بر اثر فعل او تلف شده باشد واجب است و عوض منافع باید در جهت وقف و عوض عین موقوفه در بدل وقفی که تلف شده مصرف شود و در وقف عامی که بصورت وقف انتفاع است مثل مساجد و مدارس و کاروانسراها و پلها و مقبره‌ها و مانند آنها که وقف بر جهات یا عناوین عمومی هستند تا موقوف علیهم از آنها انتفاع ببرند در صورتی که توسط غاصب غصب شوند و آنها را در جهتی غیر از منافعی که برای آنها وقف شده‌اند بکار ببرد باید اجرت المثل تصرّفاتش در چیزهایی از قبیل مدارس و کاروانسراها و حمامها را بپردازد بر خلاف مساجد و مقبره‌ها و زیارتگاهها و پلها که ضامن اجرت‌المثل تصرّفاتش در آنها نیست و اگر عین این موقوفات را تلف کند باید عوض مثلی یا قیمی آنها را بدهند که آن هم در بدل وقف تلف شده مصرف می‌شود.

س ۲۰۴۸: شخصی ملک خود را برای برپایی مجالس عزاداری سیدالشهداء (علیه السلام) در روستا وقف کرده است، ولی در حال حاضر متولّی وقف، توانایی اقامه عزا در روستای مذکور در وقفنامه را ندارد، آیا جایز است در شهری که در آن اقامت دارد مجالس عزاداری برگزار کند؟

ج: اگر وقف، مخصوص اقامه مجالس عزاداری در همان روستا باشد، تا زمانی که عمل به وقف هرچند با گرفتن وکیل برای آن، در همان روستا ممکن باشد، حق ندارد آن مجالس را به جای دیگر انتقال دهد بلکه واجب است فردی را نایب بگیرد تا در آن روستا مجالس عزاداری برپا کند.

س ۲۰۴۹: آیا جایز است همسایگان مسجد از برق آن برای جوشکاری آهن ساختمان‌های خود استفاده کنند و پول مصرف برق و حتّی بیشتر از آن را به مسئولین اداره امور مسجد بپردازند؟ و آیا جایز است مسئولین مسجد، اجازه استفاده از برق آن را بدهند؟

ج: استفاده از برق مسجد برای کارهای شخصی جایز نیست و مسئولین مسجد هم جایز نیست چنین اجازه‌ای را بدهند.

س ۲۰۵۰: چشمه آب موقوفه‌ای وجود دارد که در طول سالهای متمادی مورد استفاده مردم بوده است، آیا لوله کشی از آن به مکان‌های متعدّد و یا به منازل شخصی جایز است؟

ج: اگر کشیدن لوله از آن، تغییر وقف و یا انتفاع در غیر جهت وقف نباشد و مانع استفاده بقیّه‌ی موقوف علیهم از آب آن نشود، اشکال ندارد و الا جایز نیست.

س ۲۰۵۱: زمینی برای تعزیه خوانی و طلاب علوم دینی وقف شده است، این زمین در کنار راه اصلی روستا قرار دارد، در حال حاضر بعضی از اهالی روستا قصد دارند راه دیگری را در آن بسازند که در طرف دیگر زمین مزبور واقع می‌شود، اگر فرض کنیم که کشیدن این راه در افزایش قیمت زمین مؤثر باشد، آیا انجام این کار جایز است؟

ج: مجرّد افزایش قیمت زمین موقوفه بر اثر کشیدن جاده در قسمتی از آن، مجوّز شرعی تصرّف در زمین وقفی یا تبدیل آن به راه نیست.

س ۲۰۵۲: در نزدیکی یک مسجد خانه‌ای وجود دارد که صاحبش آن را برای سکونت امام جماعت مسجد وقف کرده است، ولی در حال حاضر به علت کثرت عائله و مراجعه کنندگان و دلائل دیگر مناسب سکونت او نیست و خود امام جماعت هم منزلی دارد که در آن زندگی می‌کند و احتیاج به تعمیرات دارد و برای ساخت آن مقداری وام گرفته است، آیا جایز است خانه موقوفه را اجاره دهد و پول اجاره آن را برای پرداخت بدهی‌های خانه‌ای که در آن ساکن است و انجام تعمیرات آن، مصرف نماید؟

ج: اگر خانه به‌صورت وقف انتفاع، برای سکونت امام جماعت مسجد وقف شده باشد، شرعاً او حق اجاره دادن آن را ندارد هرچند به قصد استفاده از اجاره آن برای پرداخت دیون و تعمیر منزل مسکونی‌اش باشد و اگر آن خانه به خاطر کوچکی، نیاز او را برای سکونت خانواده‌اش و آمدن مهمان و پاسخگویی به مراجعه‌کنندگان برطرف نمی‌کند، می‌تواند از آن در بعضی از ساعات روز یا شب مثلاً برای پاسخگویی به مراجعه کنندگان استفاده کند و یا آنکه خانه مزبور را به امام جماعت دیگری بدهد تا در آن سکونت کند.

س ۲۰۵۳: ساختمان کاروانسرایی که برای استراحت کاروانها اجاره داده می‌شود، وقف است و تولیت آن با امام راتب فعلی مسجدی است که در مقابل آن مکان قرار دارد و به علت اینکه مسأله به‌طور دقیق نزد مراجع بیان نشده، ساختمان کاروانسرا خراب شده و بجای آن حسینیه‌ای ساخته شده است، آیا منافع این مکان به همان صورت قبل از تغییر باقی می‌ماند؟

ج: تبدیل کاروان سرایی که وقف منفعت است به حسینیّه که وقف انتفاع است، جایز نیست، بلکه ساختمان کاروانسرا باید به همان صورت قبلی خود برگشت داده شود تا به کاروانها و مسافران اجاره داده شود و درآمد اجاره آن در همان جهتی که واقف تعیین کرده به مصرف برسد، ولی اگر متولّی شرعی تشخیص دهد که مصلحت کوتاه مدّت و دراز مدّت وقف اقتضا می‌کند که آن مکان به همین صورت فعلی برای برپایی شعائر دینی اجاره داده شود و اجاره آن در جهت وقف به مصرف برسد، جایز است این کار را انجام دهد.

س ۲۰۵۴: آیا فروش سرقفلی مغازه‌ای که در زمین صحن مسجد ساخته شده جایز است؟

ج: در صورتی که ایجاد مغازه در صحن مسجد، شرعاً، مجاز بوده فروش سرقفلی آن با رعایت مصلحت و نفع وقف، با اذن متولّی شرعی مانعی ندارد و در غیر این صورت واجب است ساختمان مغازه خراب شود و زمین آن به همان صورت اوّل به حیاط مسجد اضافه شود.

س ۲۰۵۵: گاهی بعضی از مؤسسات دولتی و غیر دولتی به سبب مسائل فنی و طراحی از قبیل ساختن سدها و نیروگاههای برق و پارکهای عمومی و مانند آن، مجبور به تصرّف در زمین‌های وقفی می‌شوند، آیا مجری این طرحها از نظر شرعی ملزم به پرداخت عوض یا اجرت وقف است؟

ج: در اوقاف خاص باید برای اجاره یا خرید وقف به موقوف علیهم مراجعه کرد و در وقف بر عناوین عمومی که به نحو وقف منفعت وقف شده‌اند تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود برای تصرّف در آن باید از متولّی شرعی آن اجاره شوند و مال الاجاره هم باید به او پرداخت شود تا آن را در جهت وقف مصرف کند، و اگر تصرّفات در این قبیل وقف‌ها در حکم تلف کردن عین باشد موجب ضمان است و بر متصرّف واجب است که عوض عین موقوفه را به متولّی وقف بدهد تا با آن ملك دیگری بخرد و آن را بجای وقف اوّل وقف نماید تا درآمدهای آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۵۶: شخصی چندین سال قبل مغازه‌ای را قبل از تکمیل ساختمان آن اجاره نمود و پول سرقفلی آن را در همان زمان پرداخت کرد و سپس با اجازه مالك، آن را با پول اجاره همان مغازه تکمیل نمود و در طول مدّت اجاره، نصف ساختمان را با سند رسمی از مالك خرید و در حال حاضر مدّعی است که ساختمان مزبور وقف است و نائب تولیت هم ادّعا می‌کند که باید سرقفلی آن دوباره پرداخت شود، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر وقف بودن زمین آن ساختمان، ثابت شود و یا مستأجر به آن اعتراف نماید، در این صورت هیچ‌یك از امتیازاتی که از مدّعی مالکیت زمین ساختمان موقوفه گرفته است اعتباری ندارد، بلکه باید برای ادامه تصرّف در ساختمان مذکور قرارداد جدیدی با متولّی شرعی وقف منعقد نماید، و پول خود را می‌تواند از کسی که ادّعای مالکیّت داشته، پس بگیرد.

س ۲۰۵۷: اگر وقفی بودن زمین محرز باشد ولی جهت وقف معلوم نباشد، ساکنین و زراعت کنندگان در آن زمین چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر زمین موقوفه، متولّی خاص داشته باشد، واجب است تصرّف کنندگان به او مراجعه کنند و زمین را از او اجاره نمایند و اگر متولّی خاصی نداشته باشد، ولایت بر آن با حاکم شرع است و تصرّف کنندگان باید به وی مراجعه نمایند و اما نسبت به مصرف درآمد وقف که متردّد بین محتملات است، اگر محتملات متصادق و غیر متباین باشند مثل سادات و فقرا و علما و اهل فلان شهر، واجب است درآمد وقف در قدر متیقّن آنها مصرف شود، ولی اگر احتمالات، متباین و غیر متصادق باشند، در این صورت اگر محصور در امور معیّنی باشند، واجب است مصرف وقف با قرعه معیّن شود و اگر احتمال بین امور غیر محصوره باشد، در صورتی که بین عناوین یا اشخاص غیر محصوره باشد مثل اینکه بدانیم زمین موقوفه وقف بر ذرّیه است ولی ندانیم که ذرّیه کدام شخص از اشخاص غیر محصوره مراد است، در این صورت منافع وقف در حکم مجهول المالك است و واجب است به فقرا صدقه داده شود، ولی اگر احتمال بین جهات غیر محصوره باشد مثل اینکه مردد بین وقف برای مسجد یا زیارتگاه یا پل یا کمك به زائران و مانند آن باشد، در این صورت واجب است درآمدهای وقف به شرط عدم خروج از آن محتملات در امور خیریه مصرف شود.

س ۲۰۵۸: زمینی وجود دارد که از زمانهای طولانی محل دفن اموات اهالی بوده و یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) نیز در آن مدفون است و قبل از سی سال پیش مکانی را برای غسل دادن اموات در آن ساخته‌اند، ولی معلوم نیست که این زمین وقف برای دفن اموات شده یا آنکه وقف برای امامزاده مدفون در آن است. همچنین نمی‌دانیم ساخت غسّالخانه در آن برای غسل اموات مشروع است یا خیر؟ بنا بر این آیا جایز است اهالی آنجا اموات خود را در آن مکان غسل بدهند؟

ج: جايز است همانند گذشته، اموات را در آن غسّالخانه، غسل داده و در آن زمين كه از توابع صحن امامزاده است، دفن كنند مگر اين كه علم به مغايرت آن، با جهت وقف زمين، پيدا كنند.

س ۲۰۵۹: زمين هايی در منطقه ما وجود دارد كه مردم، اقدام به زراعت و كاشت درخت در آنها می‌كنند و بين اهالی مشهور است كه وقف حرم يكی از امامزادگـان (عليهم السـلام) مـدفون در منطقه می‌باشـند و متولّی وقف هم سادات ساكن در آنجا هسـتند ولی دليلی بر وقف بودن آن زمين‌ها وجود ندارد و گفته می‌شود كه در گذشـته وقفنامه‌ای وجود داشـته ولی در آتش سوزی از بين رفته است و مردم در حكومت سابق برای جلوگيری از تقسـيم زمين‌ها شـهادت به وقفيّت آنها داده‌انـد و عدّه‌ای هم می‌گويند كه يكی از حاكمان منطقه كه علاقه به سادات داشت، آن زمين‌ها را برای معاف شدن از ماليات وقف آنان كرد، در حال حاضر اين زمين‌ها چه حكمی دارند؟

ج: برای ثبوت وقفيّت، وجود وقفنامه شـرط نيست بلكه اعتراف ذواليد كه وقف در تصـرّف آنان است يا اعتراف ورثه ذواليد بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملـك، كـافی است و همچنين احراز سـابقه رفتـار بـا آن ملك به عنوان وقف يا شـهادت دو مرد عادل بر وقف بودن آن و يـا شـهرت وقفيّت آن به گونه‌ای كه مفيـد علم يا اطمينان باشـد هم وقف بودن را ثابت می‌كنـد. در نتيجه با وجود يكی از اين دلائل وقفيّت، حكم به وقف بودن می‌شود و در غير اين صورت حكم به مالكيت متصرّف نسبت به آنچه در اختيار دارد می‌شود.

س ۲۰۶۰: وقفنامه ملكی كه مربوط به پانصد سال پيش است پيدا شده، آيا اكنون حكم به وقفيت آن ملك می‌شود؟

ج: مجرّد سـند وقف تا زمانی كه موجب اطمينان به درستی مضـمون آن نشود، حجت شـرعی بر وقفيّت نيست، ولی اگر وقف بودن آن ملك بين مردم به‌خصوص افراد كهنسال شايع باشـد، به‌طوری كه مفيـد علم يا اطمينان به وقفيت آن شود و يا ذواليد به آن اقرار كنـد و يـا احراز شود كه در سـابق بـا آن به عنوان وقف رفتار می‌شـده، ملك مزبور محكوم به وقفيّت است و به هر حال مرور زمان موجب خروج ملك موقوفه از وقفيّت نمی‌شود.

س ۲۰۶۱: سه سـهم از آب نهر را از پدرم به ارث بردم و اكنون متوجه شده‌ام كه اين سه سـهمی كه پدرم خريداری كرده جزء صد سهمی است كه پانزده سـهم آن موقوفه است و الآن مشخص نيست كه اين سه سهم داخل در كداميك است، آيا جزء وقف است يا ملك فروشـنده؟ تكليف من در اين رابطه چيست؟ آيا خريد اين سه سهم باطل بوده و من حق مطالبه پول آنها را از فروشنده اوّل كه هنوز زنده است دارم؟

ج: اگر فروشـنده هنگام فروش، مالك شـرعی آن مقـدار از آب مشترك كه فروخته است بوده و معلوم نباشد كه آيا آن مقداری را كه مالك آن است فروخته يا سـهم مشاع بين وقف و ملك را به فروش رسانـده است، در اين صورت بيع محكوم به صـحّت است و حكم به مالكيّت مشتری نسبت به مبيع و انتقال آن از طريق ارث به ورثه او می‌شود.

س ۲۰۶۲: يكی از علما بخشـی از دارايی خود از قبيل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه‌ای راجع به آن تنظيم كرد و در آن تصـريح نمود كه همه شـرايط وقف را عمل كرده و صـيغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء كرده‌اند آيا با وجود آن وقفنامه، حكم به وقفيّت اين اموال می‌شود؟

ج: اگر ثـابت شود كه علاـوه بر انشـاء صـيغه وقف، عين موقوفه را هم تحويـل موقوف عليهم يـا متولّی شـرعی وقف داده و به آنـان منتقل نموده است، وقف مذكور محكوم به صحّت ولزوم است.

س ۲۰۶۳: زمينی به اداره بهداشت هديه شده تا بيمارسـتان يا مركز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسـئولين اداره بهداشت تاكنون اقـدام به ساخت بيمارسـتان يا مركز بهـداشتی در آن نكرده‌اند، آيا جايز است واقف زمين را پس بگيرد؟ و آيا مجرّد تسـليم زمين به مسئولين اداره بهداشت برای تحقق وقفيت، كافی است يا آنكه ساخت ساختمان در آن هم شرط است؟

ج: اگر تحویل زمین توسط مالک به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی، به عنوان تسلیم به متولّیان شرعی وقف باشد، حق رجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق دارد زمین خود را از آنان پس بگیرد.

س ۲۰۶۴: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و بعد از مدتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده و خانه‌های مسکونی در آن بنا نموده‌اند، وظیفه آن اشخاص و متولّی چیست؟

ج: اگر بعد از انشاء وقف زمین، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقّق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر آن مترتّب می‌شود و ساخت خانه‌های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولّی شرعی آن تحویل دهند و در غیر این صورت زمین بر ملک مالک شرعی آن باقی و تصرّفات دیگران در آن متوقف بر اجازه مالک است.

س ۲۰۶۵: شخصی زمینی را هشتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه‌اش چندین معامله روی آن انجام داده‌اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اول خریده‌اند همگی فوت کرده‌اند و در نتیجه زمین در اختیار ورثه آنان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را به‌طور رسمی به نام خود کرده‌اند و بعد از گرفتن سند رسمی مالکیت، خانه‌های مسکونی برای خود در آن ساخته‌اند و اکنون یکی از افراد ادّعا می‌کند که این زمین وقف بر اولاد مالک بوده و آنان حق فروش آن را نداشته‌اند، حال با توجّه به اینکه در طول هشتاد سال کسی چنین ادعایی نکرده و سند مکتوبی که دلالت بر وقفیّت بکند هم وجود ندارد و کسی هم شهادت به آن نداده است، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که مدّعی وقفیّت و مدّعی عدم جواز بیع، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده، حکم به صحّت معاملاتی که روی زمین واقع شده است و همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلاً ـ نسبت به زمین ذوالید و متصرّف در آن هستند، می‌شود.

س ۲۰۶۶: زمین موقوفه‌ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت خشکسالی مستمر چند ساله، دو عدد از قناتها را برای تأمین آب آشامیدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاب منطقه و فرزندان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشک شده و در نتیجه زمین‌هایی که با آب آن آبیاری می‌شدند تبدیل به زمین‌های بایر شده‌اند و درحال حاضر سازمان زمین شهری ادعا می‌کند که این زمین‌ها موات هستند، آیا این زمین‌ها به علت اینکه چندین سال کشت و زرع نشده‌اند ملحق به موات هستند؟

ج: زمین موقوفه با ترک کشت و زرع آن به مدّت چندین سال، از وقفیّت خارج نمی‌شود.

س ۲۰۶۷: زمین‌های موقوفه‌ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی (علیه السلام) هستند و در حریم بعضی از این املاک مراتع و جنگل نیز وجود دارد، ولی بعضی از نهادهای مسئول با استناد به مقررات قانونی مربوط مراتع و جنگلها حکم انفال را بر این جنگلها و مراتع جاری کرده‌اند، آیا مراتع و جنگلهای واقع در حریم املاک موقوفه مانند سایر زمین‌های واقع در حریم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیّت شود؟

ج: مراتع و جنگلهای واقع در جوار اراضی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاک عمومی در مورد آنها جاری نمی‌شود و مرجع تشخیص حریم و مقدار آن هم عرف محل و نظر افرادی است که در این امر متخصّص هستند.

س ۲۰۶۸: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتام وقف شده‌اند و عمل به این وقف از آن زمان تاکنون استمرار داشته است و متولّی معیّنی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادّعا

می‌شود که از سند قدیمی استنساخ شده است و در آن تصریح شده که این زمین‌ها از سیصد سال پیش تاکنون وقف شده‌اند، با توجّه به عدم وجود سند اصلی وقف که ادعا می‌شود قدیمی‌تر است و با توجّه به اینکه نسخه موجود ناقص است و در آن متولّی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، به‌خصوص که ذوالید و تصرّف کنندگان هم منکر این ادّعا هستند و اشتهار به وقفیّت قبلی مورد ادّعا هم وجود ندارد، آیا این سند می‌تواند مانع از عمل به وقف جدید در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتام عمل می‌شود باشد؟

ج: مجرّد سند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می‌شود، محکوم به صحّت و نفوذ و جواز عمل است.

س ۲۰۶۹: مردی زمینی را برای ساخت حسینیه سید الشهدا (علیه السلام) وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روستا شده است و درحال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است، این زمین چه حکمی دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود برگرداند؟

ج: اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولّی آن یا جهت وقف صورت گرفته باشد، آن مساحت باقی‌مانده از وقف بر وقفیّت باقی می‌ماند و جایز نیست واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیّت او باقی است و اختیار آن با اوست.

س ۲۰۷۰: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عدّه صحیح است؟

ج: وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۲۰۷۱: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می‌شود؟

ج: مجرّد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور در وقف نمی‌شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است، فقط مختص آنان خواهد بود.

س ۲۰۷۲: ملکی وجود دارد که در مسیر نهر آب واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین‌های موقوفه، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است، ولی در حال حاضر این ملك برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده دولت است، آیا الآن جزء انفال محسوب می‌شود یا آنکه وقف است؟

ج: اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیّت خود در آورد، بلکه بر وقفیّت باقی می‌ماند و همه احکام وقف بر آن مترتّب می‌شود.

س ۲۰۷۳: در ساختمان یک مرکز آموزشی اطاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می‌شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است، باتوجّه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد، معلّمان و دانش‌آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می‌خوانند چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده، نماز خواندن و سایر تصرّفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن، وقف شده، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می‌باشد.

س ۲۰۷۴: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلی از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل

از دیگری است، آیا مستأجر آن دو مغازه حق دارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا به محل عبور خاص آن باز کند؟

ج: انتفاع از وقف و تصرّف در آن هرچند به مصلحت وقف دیگر باشد واجب است طبق شرایط وقف و با اجازه متولّی صورت بگیرد و مستأجر هر یک از آن دو مغازه وقفی مجاور هم، حق ندارد به عنوان اینکه مغازه دیگر هم وقف است با بازکردن درب از یکی به دیگری و قراردادن راه از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرّف کند.

س ۲۰۷۵: باتوجّه به اینکه کتابهای نفیس موجود در بعضی از مراکز و خانه‌ها در معرض تلف شدن بوده و نگهداری آنها مشکل است، عدّه‌ای پیشنهاد داده‌اند که قسمتی از کتابخانه مرکزی شهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیّت آنها به همان صورتی که در مکان اول بوده‌اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشروط به استفاده در مکان خاصی است، تا زمانی که رعایت آن با حفظ کتابها از ضایع شدن و تلف ممکن باشد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل دیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنها از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بدون اشکال است.

س ۲۰۷۶: زمینی وجود دارد که فقط قابلیت استفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقدس وقف کرده است و متولّی آن هم قسمتی از آن را به چند نفر اجاره داده و مستأجرها هم به تدریج اقدام به ساخت مسکن و مکان‌هایی برای معیشت خود در قسمتهایی از آن که قابل مرتع بودن نیست، نموده‌اند و همچنین قسمتهای مناسب زراعت را تبدیل به زمین زراعی و باغ کرده‌اند، اولا: با توجّه به اینکه مرتع طبیعی از انفال و اموال عمومی است، آیا وقف آن صحیح است و در حال حاضر حکم به وقف بودن آن می‌شود؟ و ثانیاً: با توجّه به اینکه بر اثر کار مستأجرین در مرتع تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته و در نتیجه مرغوب‌تر از قبل شده چه مقدار اجرت باید پرداخت شود؟ و ثالثاً: با توجّه به اینکه زمین‌های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مستأجرین احیاء و ایجاد شده‌اند، این قبیل زمین‌ها چگونه اجاره داده می‌شوند؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ؟

ج: بعد از ثبوت اصل وقف، تا زمانی که ثابت نشده که زمین‌های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملك شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها از نظر شرعی محکوم به صحّت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی، از وقفیت خارج نمی‌شوند، بلکه در صورتی که تصرّفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین‌ها را طبق آنچه در عقد اجاره معیّن شده به متولّی شرعی بپردازند تا آن را در جهت وقف مصرف نماید، ولی اگر تصرّف آنها در آن زمین‌ها بدون اجاره قبلی از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت‌المثل قیمت عادله مدّت تصرّف را بپردازند و اما اگر ثابت شود که آن زمین‌ها در هنگام وقف، بالاصاله از زمین‌های موات و انفال بوده‌اند و ملك شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها شرعاً باطل است و آن مقداری را که متصرّفان طبق قانون و مقرّرات احیا کرده و تبدیل به مزرعه و باغ و منزل مسکونی و غیره برای خودشان نموده‌اند، برای خود آنان است و قسمتهای دیگر زمین که به حالت قبلی خود باقی مانده و همیشه موات بوده‌اند، جزء ثروتهای طبیعی و انفال هستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است.

س ۲۰۷۷: زنی که فقط مالك سدس ملك مشاعی است که بین او و سایر زارعین مشترك است، همه آن ملك را وقف کرده و همین باعث بروز مشکلات زیادی برای اهالی به سبب دخالت اداره اوقاف شده است، به‌طور مثال اداره اوقاف از صدور سند مالکیت برای خانه‌های اهالی جلوگیری می‌کند، آیا این وقف در تمام ملك مشاع نافذ است یا فقط در سهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سهم او صحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسیم صحیح است؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیك آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟

ج: وقف سهم ملك مشاع هرچند قبل از تفکیك باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هرچند بعد از تفکیك و

تقسیم قابل انتفاع باشد، ولی وقف تمام ملك توسط کسی که فقط مالك قسمتی از آن است، نسبت به سهم سایر شرکا فضولی و باطل است و شرکا حق دارند خواهان تقسیم ملك برای تفکیك املاك خود از وقف شوند.

س ۲۰۷۸: آیا عدول از شروط وقف جایز است؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است؟ و آیا طولانی شدن زمان، بر عمل به شروط وقف تأثیر می‌گذارد؟

ج: تخلّف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در آن ندارد.

س ۲۰۷۹: در بعضی از زمین‌های وقفی نهرها یا مسیل‌هایی وجود دارد که سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی در آنها یافت می‌شود، آیا این سنگریزه‌ها و سنگهای موجود در آنها که در ملك موقوفه واقع شده‌اند، تابع وقف هستند؟

ج: نهرهای بزرگ عمومی و همچنین مسیل‌های عمومی که در مجاورت زمین‌های وقفی هستند و یا از داخل آنها عبور می‌کنند، جزء وقف نیستند مگر آن مقداری از آنها که از نظر عرف، حریم موقوفه محسوب می‌شوند، در نتیجه با آن مقدار همانند وقف رفتار می‌شود، ولی در نهرهای کوچکی که موقوفه هستند واجب است نسبت به سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی و غیره مانند وقف رفتار شود.

س ۲۰۸۰: مدرسه علوم دینیه‌ای بر اثر قدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شده و درآمدهای املاك آن جمع‌آوری و به عنوان امانت در بانك گذاشته شده است و اکنون قصد داریم که مدرسه را با آن درآمدها تجدید بنا کنیم، ولی مدّت زیادی طول می‌کشد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصرف کنیم، آیا جایز است در خلال این مدّت اموال مربوط به وقف را در یکی از بانکها به‌صورت سرمایه گذاری بگذاریم و طبق معاملات متعارف بانکی درصدی سود به نفع وقف دریافت کنیم؟

ج: آنچه شرعاً بر متولّی شرعی وقف در رابطه با درآمدهای آن واجب است، فقط مصرف آنها در جهت وقف است، ولی اگر مصرف درآمدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه مدّت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصرف آنها برای وقف با سپردن به بانك ممکن باشد و گذاشتن آنها در حساب پس‌انداز موجب تأخیر در مصرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانك و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال ندارد.

س ۲۰۸۱: آیا جایز است زمین موقوفه‌ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟

ج: اگر وقف زمین به‌صورت وقف منفعت باشد اجاره دادن آن به غیر مسلمان در صورتی که منفعت وقف با آن محفوظ بماند، اشکال ندارد.

س ۲۰۸۲: چند ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه‌ای با اجازه وقف‌کنندگان آن دفن شده است و در حال حاضر عدّه‌ای به این کار اعتراض دارند و ادعا می‌کنند که دفن در زمین موقوفه جایز نیست، این مسأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عدم جواز، آیا اشکال با پرداخت مبلغی به عنوان عوض زمین موقوفه‌ای که آن عالم در آن دفن شده، برطرف می‌شود؟

ج: اگر دفن میت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصی در چنین زمین موقوفه‌ای دفن شود، احوط این است که تا بدن او متلاشی نشده نبش قبر شود و در مکان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتك مؤمن شود و به هر حال، اشکال با پرداخت مال یا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی‌شود.

س ۲۰۸۳: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسلاً بعد از نسلٍ شده باشد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صرفنظر کنند، وقف زائل می‌شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبل از حقوق خود صرفنظر کنند، طبقات بعدی چه

تکلیفی دارند؟ و همچنین متولّی شرعی املاک موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن‌های بعدی چه تکلیفی دارد؟

ج: وقفیت بـا صـرف نظر کردن موقـوف علیهم از حقـوق خـود زائـل نمی‌شود و صـرف نظر کردن نسـل قبلی از حق خود نسـبت به موقوفه، تأثیری در حق نسل بعـدی نـدارد و وقف با آن منحل نمی‌شود، بلکه نسل بعدی حق دارد هنگامی که نوبت اسـتفاده آنها از وقف رسـید، همه حق خود را مطالبه کند، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوّز شرعی فروش وقف وجود داشته باشد، واجب است بعد از فروش وقف ملک دیگری با پول آن به جای عین موقوفه، جهت استفاده نسلهای بعدی از آن خریداری شود و بر متولّی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است

س ۲۰۸۴: اگر در وقف بر ذرّیه، علم به چگونگی تقسیم منـافع وقف بین موقوف علیهم نباشـد، آیا در این قبیل موارد واجب اسـت تقسیم بر اساس قانون ارث باشد یا به‌طور مساوی؟

ج: اگر در وقف بر ذرّیه معلوم نباشـد که وقف بر افراد به‌طور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است، حمـل، بر وقـف بر افراد به‌طـور مسـاوی شـده و درآمـدهای وقف هم بین ذکور و انـاث در هر طبقه‌ای به‌طور مسـاوی تقسـیم می‌شود.

س ۲۰۸۵: چنـدین سال است که مصـرف درآمدهای وقف متعلّق به حوزه علمیه شـهر خاصـی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شهر ممکن نیست و تاکنون مقدار زیادی از آن درآمدها پس‌انداز شده است، آیا مصرف آنها در حوزه‌های علمیه واقع در شهرهای دیگر جایز است؟ یا آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان‌پذیر شود؟

ج: وظیفه متولّی شـرعی یـا اداره اوقـاف جمع آوری درآمـدهای وقف و مصـرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که به‌طور موقت رسانـدن آنها به شـهری که بایـد در آن مصـرف شونـد، ممکن نباشـد، واجب است درآمـدها را حفظ کرده و منتظر بمانند تا رسانـدن آنهـا بـه آن شـهر ممکن شـود البته تـا جـایی که منجر به تعطیلی وقـف نگردد، و در صـورت ناامیـدی از توانـایی رسانـدن درآمدها به آن حوزه علمیه خاص هرچند در آینده، مصرف کردن آنها در حوزه‌های علمیه مناطق دیگر اشکال ندارد.

حبس

س ۲۰۸۶:اگر فردی زمین خود را برای مـدّت معیّنی بر چیزی که وقف بر آن صـحیح است حبس کنـد به این امید که بعد از انقضاء مدّت حبس به او برگردد، آیا زمین بعد از پایان مدّت به او بر می‌گردد و او حق انتفاع از آن را مانند سایر املاکش دارد؟

ج: اگر زمین، ملک شرعیِ حبس کننده باشد و او آن را طبق موازین شرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحّت است و آثار شرعی آن بر زمین مترتب می‌شود و ملـک بعـد از انقضاء مـدّت حبس به حبس کننـده برمی‌گردد و ماننـد سایر املاک اوست بنا بر این منافع و نمائات آن برای اوست.

س ۲۰۸۷: اگر ملکی که توسط مالـک، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صـحیح است شـده و یا ثلث میّتی که وصـیت به حفظ عین آن برای ابد نموده تا درآمدهای آن در

جهتی که معیّن کرده مصرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کننـد و یـا آن را بـدون مجوّز شـرعی به دیگری بفروشـند، آیـا حرمت تملّـک و بیع املاـک و آبهـا و زمین‌های وقفی شامل آن هم می‌شود؟

ج: ملک و ثلثی که حبس دائم شده‌انـد، در عـدم جواز تملّک و بیع، در حکم وقف هسـتند و تقسـیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است.

فروش وقف وتبدیل آن

س ۲۰۸۸: شخصی قطعه‌ای از زمین‌های خود را برای ساخت حسینیه وقف کرده و ساخت حسینیه مذکور در آنها به پایان رسیده است، ولی بعضی از اهالی قسمتی از حسینیه را تبدیل به مسجد کرده‌اند و درحال حاضر در آن به عنوان مسجد، نماز جماعت می‌خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتّب می‌شود؟

ج: واقف و غیر او حق تبدیل حسینیه‌ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی‌شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۸۹: اگر شخصی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسیده به‌صورت بیع لازم بفروشد و سپس معلوم شود که آن زمین وقف بوده، آیا این بیع باطل است؟ و درصورتی که باطل باشد، آیا باید قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است؟

ج: بعد از آنکه معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق فروش آن را نداشته، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشنده باید پولی را که از مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

س ۲۰۹۰: شخصی در حدود صد سال است که ملک خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شرعاً حق دارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضی از موقوف علیهم نمودند و اخیراً گفته می‌شود که چون کلمه وقف درمیان است، بنا بر این شروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن

ملک هم باطل است، حال با توجّه به اینکه، این زمین وقف خاص است نه وقف عام، آیا خرید و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده، جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشد، بیع کسی که سهم خود از وقف را بر اثر فقر و احتیاج فروخته اشکال ندارد و بیع او در این صورت محکوم به صحّت است.

س ۲۰۹۱: زمینی را به آموزش و پرورش برای ساختن مدرسه هدیه کردم، ولی بعد از مشورت و اطلاع از اینکه با پول آن زمین می‌توان چندین مدرسه در محله‌های دیگر شهر ساخت، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصرف پول آن برای ساختن چند مدرسه در جنوب شهر یا در مناطق محروم، به آن وزارتخانه مراجعه کردم، آیا انجام این کار برای من جایز است؟

ج: اگر وقف زمین مدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولّی این امر است، تمام شده باشد، بعد از آن حق رجوع و دخالت و تصرّف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هرچند به زبان فارسی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبضِ وقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیّت شما باقی است و اختیار آن در دست شماست.

س ۲۰۹۲: یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارک آن، سه کیلوگرم طلا به‌صورت سه قبّه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سرقت رفته و کشف شده و به مکان خود برگردانده شده است، با توجّه به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است؟

ج: مجرّد خوف تلف و خطر سرقت آن، مجوّز فروش و تبدیل آن نیست، ولی اگر متولّی شرعی از قرائن و شواهد احتمال قابل توجهی بدهد که آن طلا برای مصرف در تعمیر و تأمین نیازمندیهای زیارتگاه ذخیره شده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضروری به تعمیر و اصلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه دیگر هم ممکن نیست، در این صورت فروش طلا و مصرف پول آن برای اصلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند.

س ۲۰۹۳: شخصی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسی تمایلی به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟

ج: تا زمانی که وقف، قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف را دارد، هرچند با اجاره دادن آن به بعضی از موقوف علیهم یا به شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملك دیگری خریده شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۹۴: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملاً ـ قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟

ج: اگر با شکل خاص فعلی آن در این مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن اشکال ندارد.

س ۲۰۹۵: آیا فروش زمین‌هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده، جایز است؟

ج: اگر واقف در هنگام وقف، مالك شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح نیست هرچند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است.

س ۲۰۹۶: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایّام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می‌گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده‌اند، با توجّه به اینکه اینجانب پسر بزرگ و وکیل و وصی پدرم هستم، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه‌ای بسازم تا صدقه جاریه‌ای برای پدرم باشد؟

ج: اگر زمین هم وقف باشد، به مجرّد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع، فروش و تبدیل آن جایز نمی‌شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هرچند با صرف پول درختانی که از قابلیّت انتفاع، خارج شده‌اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هرچند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف درآمد آن در جهت وقف باشد و به‌طور کلی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد.

س ۲۰۹۷: شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجّه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه‌های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است؟

ج: اگر شخص متبرّع، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملک خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هرچند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، دراین صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می‌باشد.

س ۲۰۹۸: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است، ولی هیچ‌یک از اولاد و نوه‌های او موفق به تحصیل علوم دینیه نشده‌اند و در نتیجه استفاده‌ای از کتابخانه نمی‌کنند و موریانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیه هم در معرض تلف شدن هستند، آیا جایز است آن را بفروشد؟

ج: اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلّق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینیه داشته باشند و داخل در سلک علمای دین شوند، این وقف به علت وجود تعلیق در آن از اصل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن استفاده کنند، ولی در حال حاضر کسی که بتواند از آن کتابخانه استفاده کند در بین آنها وجود ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست، در این صورت وقف مزبور صحیح است و جایز است که آنان کتابخانه را در معرض استفاده کسانی قرار دهند که قابلیت استفاده از آن را دارند و همچنین اگر کتابخانه برای استفاده کسانی وقف شده باشد که صلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حق فروش آن را ندارند و بر متولّی شرعی واجب است به نحو مناسبی، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد.

س ۲۰۹۹: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاتر از زمین‌های اطراف آن است و به همین دلیل رساندن آب به آن ممکن نیست و مدّتی است که کار مساوی کردن آن با زمین‌های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مانع زراعت در آن است، آیا فروش این خاکها و مصرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است؟

ج: اگر خاک اضافی مانع استفاده از زمین‌های موقوفه است، انتقال آن از زمین و فروش آن و مصرف پول آن در جهت وقف اشکال ندارد.

س ۲۱۰۰: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده‌اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین، اجاره داده شده‌اند، آیا جایز است مستأجرهای آنها سرقفلی مغازه‌ها را به دیگری بفروشند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای وقف محسوب می‌شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟

ج: اگر متولّی وقف فروش سرقفلی را با رعایت مصلحت وقف اجازه دهد، مالی که در برابر آن گرفته می‌شود جزو درآمدهای وقف محسوب می‌شود و واجب است که در جهت وقف مصرف شود، ولی اگر معامله را اجازه ندهد، بیع باطل است و فروشنده باید مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مستأجری که حق سرقفلی ندارد ولی درعین حال آن را به مستأجر بعدی فروخته است، حقی در آن مال ندارد.

س ۲۰۵۹: زمین هایی در منطقه ما وجود دارد که مردم، اقدام به زراعت و کاشت درخت در آنها می‌کنند و بین اهالی مشهور است که وقف حرم یکی از امامزادگان (علیهم السلام) مدفون در منطقه می‌باشند و متولّی وقف هم سادات ساکن در آنجا هستند ولی دلیلی بر وقف بودن آن زمین‌ها وجود ندارد و گفته می‌شود که در گذشته وقفنامه‌ای وجود داشته ولی در آتش سوزی از بین رفته است و مردم در حکومت سابق برای جلوگیری از تقسیم زمین‌ها شهادت به وقفیّت آنها داده‌اند و عدّه‌ای هم می‌گویند که یکی از حاکمان منطقه که علاقه به سادات داشت، آن زمین‌ها را برای معاف شدن از مالیات وقف آنان کرد، در حال حاضر این زمین‌ها چه حکمی دارند؟

ج: برای ثبوت وقفیّت، وجود وقفنامه شرط نیست بلکه اعتراف ذو الید که وقف در تصرّف آنان است یا اعتراف ورثه ذوالید بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملک، کافی است و همچنین احراز سابقه رفتار با آن ملک به عنوان وقف یا شهادت دو مرد عادل بر وقف بودن آن و یا شهرت وقفیّت آن به گونه‌ای که مفید علم یا اطمینان باشد هم وقف بودن را ثابت می‌کند. در نتیجه با وجود یکی از این دلائل وقفیّت، حکم به وقف بودن می‌شود و در غیر این صورت حکم به مالکیت متصرّف نسبت به آنچه در اختیار دارد می‌شود.

س ۲۰۶۰: وقفنامه ملکی که مربوط به پانصد سال پیش است پیدا شده، آیا اکنون حکم به وقفیت آن ملک می‌شود؟

ج: مجرّد سند وقف تا زمانی که موجب اطمینان به درستی مضمون آن نشود، حجت شرعی بر وقفیّت نیست، ولی اگر وقف بودن آن ملک بین مردم به‌خصوص افراد کهنسال شایع باشد، به‌طوری که مفید علم یا اطمینان به وقفیت آن شود و یا ذو الید به آن اقرار کند و یا احراز شود که در سابق با آن به عنوان وقف رفتار می‌شده، ملک مزبور محکوم به وقفیّت است و به هر حال مرور زمان موجب خروج ملک موقوفه از وقفیّت نمی‌شود.

س ۲۰۶۱: سه سهم از آب نهر را از پدرم به ارث بردم و اکنون متوجه شده‌ام که این سه سهمی که پدرم خریداری کرده جزء صد سهمی است که پانزده سهم آن موقوفه است و الآن مشخص نیست که این سه سهم داخل در کدامیک است، آیا جزء وقف است یا ملک فروشنده؟ تکلیف من در این رابطه چیست؟ آیا خرید این سه سهم باطل بوده و من حق مطالبه پول آنها را از فروشنده اوّل که هنوز زنده است دارم؟

ج: اگر فروشنده هنگام فروش، مالک شرعی آن مقدار از آب مشترک که فروخته است بوده و معلوم نباشد که آیا آن مقداری را که مالک آن است فروخته یا سهم مشاع بین وقف و ملک را به فروش رسانده است، در این صورت بیع محکوم به صحّت است و حکم به مالکیّت مشتری نسبت به مبیع و انتقال آن از طریق ارث به ورثه او می‌شود.

س ۲۰۶۲: یکی از علما بخشی از دارایی خود از قبیل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه‌ای راجع به آن تنظیم کرد و در آن تصریح نمود که همه شرایط وقف را عمل کرده و صیغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء کرده‌اند آیا با وجود آن وقفنامه، حکم به وقفیّت این اموال می‌شود؟

ج: اگر ثابت شود که علاوه بر انشاء صیغه وقف، عین موقوفه را هم تحویل موقوف علیهم یا متولّی شرعی وقف داده و به آنان منتقل نموده است، وقف مذکور محکوم به صحّت ولزوم است.

س ۲۰۶۳: زمینی به اداره بهداشت هدیه شده تا بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسئولین اداره بهداشت تاکنون اقدام به ساخت بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن نکرده‌اند، آیا جایز است واقف زمین را پس بگیرد؟ و آیا مجرّد تسلیم زمین به مسئولین اداره بهداشت برای تحقق وقفیت، کافی است یا آنکه ساخت ساختمان در آن هم شرط است؟

ج: اگر تحویل زمین توسط مالک به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی، به عنوان تسلیم به متولّیان شرعی وقف باشد، حق رجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق دارد زمین خود را از آنان پس بگیرد.

س ۲۰۶۴: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و بعد از مدتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده و خانه‌های مسکونی در آن بنا نموده‌اند، وظیفه آن اشخاص و متولّی چیست؟

ج: اگر بعد از انشاء وقف زمین، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقّق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر آن مترتّب می‌شود و ساخت خانه‌های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولّی شرعی آن تحویل دهند و در غیر این صورت زمین بر ملک مالک شرعی آن باقی و تصرّفات

دیگران در آن متوقف بر اجازه مالك است.

س ۲۰۶۵: شخصـی زمینی را هشـتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه‌اش چندین معامله روی آن انجام داده‌اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اول خریده‌انـد همگی فوت کرده‌انـد و در نتیجه زمین در اختیـار ورثه آنـان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را به‌طور رسـمی به نام خود کرده‌اند و بعد از گرفتن سـند رسـمی مالکیت، خانه‌های مسکونی برای خود در آن ساخته‌اند و اکنون یکی از افراد ادّعا می‌کند که این زمین وقف بر اولاد مالك بوده و آنان حق فروش آن را نداشـته‌اند، حـال با توجّه به اینکه در طول هشـتاد سال کسـی چنین ادعایی نکرده و سـند مکتوبی که دلالت بر وقفیّت بکنـد هم وجود نـدارد و کسی هم شهادت به آن نداده است، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟

ج: تـا زمـانی که مـدّعی وقفیّت و مـدّعی عـدم جواز بیع، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده، حکم به صـحّت معاملاتی که روی زمیـن واقـع شـده اسـت و همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلاًـ نسبت به زمین ذوالیـد و متصـرّف در آن هسـتند، می‌شود.

س ۲۰۶۶: زمین موقوفه‌ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت خشکسالی مستمر چند ساله، دو عدد از قناتها را برای تأمین آب آشامیـدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاب منطقه و فرزنـدان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشك شـده و در نتیجه زمین‌هایی که با آب آن آبیاری می‌شدنـد تبـدیل به زمین‌های بایر شده‌انـد و درحال حاضـر سازمان زمین شـهری ادعـا می‌کنـد که این زمین‌ها موات هسـتند، آیا این زمین‌ها به علت اینکه چنـدین سال کشت و زرع نشده‌انـد ملحق به موات هستند؟

ج: زمین موقوفه با ترك کشت و زرع آن به مدّت چندین سال، از وقفیّت خارج نمی‌شود.

س ۲۰۶۷: زمین‌های موقوفه‌ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی (علیه السـلام) هستند و در حریم بعضی از این املاك مراتع و جنگـل نیز وجود دارد، ولی بعضـی از نهادهـای مسـئول بـا اسـتناد به مقررات قـانونی مربوط مراتع و جنگلهـا حکم انفال را بر این جنگلهـا و مراتع جـاری کرده‌انـد، آیا مراتع و جنگلهای واقع در حریم املاك موقوفه ماننـد سایر زمین‌های واقع در حریـم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیّت شود؟

ج: مراتع و جنگلهای واقع در جوار اراضـی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاك عمومی در مورد آنها جاری نمی‌شود و مرجع تشـخیص حریم و مقـدار آن هم عرف محل و نظر افرادی اسـت که در این امر متخصّص هستند.

س ۲۰۶۸: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتام وقف شده‌اند و عمل به این وقف از آن زمان تاکنون اسـتمرار داشـته است و متولّی معیّنی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادّعا می‌شود که از سـند قـدیمی اسـتنساخ شـده است و در آن تصـریح شده که این زمین‌ها از سـیصد سال پیش تاکنون وقف شده‌اند، با توجّه به عـدم وجود سـند اصـلی وقف که ادعا می‌شود قـدیمی‌تر است و با توجّه به اینکه نسـخه موجود ناقص است و در آن متولّی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، به‌خصوص که ذوالید و تصرّف کنندگان هم منکر این ادّعا هستند و اشـتهار به وقفیّت قبلی مورد ادّعـا هم وجود نـدارد، آیـا این سـند می‌توانـد مانع از عمل به وقف جدیـد در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتام عمل می‌شود باشد؟

ج: مجرّد سـند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می‌شود، محکوم به صحّت و نفوذ و جواز عمل است.

س ۲۰۶۹: مردی زمینی را برای ساخت حسـینیه سـید الشـهدا (علیه السـلام) وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روسـتا

شده است و درحال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است، این زمین چه حکمی دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود برگرداند؟

ج: اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولّی آن یا جهت وقف صورت گرفته باشد، آن مساحت باقی‌مانده از وقف بر وقفیّت باقی می‌ماند و جایز نیست واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیت او باقی است و اختیار آن با اوست.

س ۲۰۷۰: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عدّه صحیح است؟

ج: وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۲۰۷۱: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می‌شود؟

ج: مجرّد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور در وقف نمی‌شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است، فقط مختص آنان خواهد بود.

س ۲۰۷۲: ملکی وجود دارد که در مسیر نهر آب واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین‌های موقوفه، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است، ولی در حال حاضر این ملك برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده دولت است، آیا الآن جزء انفال محسوب می‌شود یا آنکه وقف است؟

ج: اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیّت خود در آورد، بلکه بر وقفیّت باقی می‌ماند و همه احکام وقف بر آن مترتّب می‌شود.

س ۲۰۷۳: در ساختمان یک مرکز آموزشی اطاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می‌شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است، باتوجّه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد، معلّمان و دانش‌آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می‌خوانند چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده، نماز خواندن و سایر تصرّفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن، وقف شده، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می‌باشد.

س ۲۰۷۴: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلی از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل از دیگری است، آیا مستأجر آن دو مغازه حق دارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا به محل عبور خاص آن باز کند؟

ج: انتفاع از وقف و تصرّف در آن هرچند به مصلحت وقف دیگر باشد واجب است طبق شرایط وقف و با اجازه متولّی صورت بگیرد و مستأجر هر یك از آن دو مغازه وقفی مجاور هم، حق ندارد به عنوان اینکه مغازه دیگر هم وقف است با بازکردن درب از یکی به دیگری و قراردادن راه از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرّف کند.

س ۲۰۷۵: باتوجّه به اینکه کتابهای نفیس موجود در بعضی از مراکز و خانه‌ها در معرض تلف شدن بوده و نگهداری آنها مشکل است، عدّه‌ای پیشنهاد داده‌اند که قسمتی از کتابخانه مرکزی شهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیّت آنها به همان صورتی که در مکان اول بوده‌اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشروط به استفاده در مکان خاصی است، تا زمانی که رعایت آن با حفظ

کتابها از ضایع شـدن و تلف ممکن باشد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل دیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنها از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بدون اشکال است.

س ۲۰۷۶: زمینی وجود دارد که فقط قابلیت استفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقدس وقف کرده است و متولّی آن هم قسمتی از آن را به چند نفر اجاره داده و مستأجرها هم به تدریج اقدام به ساخت مسکن و مکان‌هایی برای معیشت خود در قسمتهایی از آن که قابل مرتع بودن نیست، نموده‌اند و همچنین قسمتهای مناسب زراعت را تبدیل به زمین زراعی و باغ کرده‌اند، اولا: با توجّه به اینکه مرتع طبیعی از انفال و اموال عمومی است، آیا وقف آن صحیح است و در حال حاضر حکم به وقف بودن آن می‌شود؟ و ثانیاً: با توجّه به اینکه بر اثر کار مستأجرین در مرتع تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته و در نتیجه مرغوب‌تر از قبل شده چه مقدار اجرت باید پرداخت شود؟ و ثالثاً: با توجّه به اینکه زمین‌های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مستأجرین احیاء و ایجاد شده‌اند، این قبیل زمین‌ها چگونه اجاره داده می‌شوند؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ؟

ج: بعد از ثبوت اصل وقف، تا زمانی که ثابت نشده که زمین‌های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملک شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها از نظر شرعی محکوم به صحّت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی، از وقفیت خارج نمی‌شوند، بلکه در صورتی که تصرّفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین‌ها را طبق آنچه در عقد اجاره معیّن شده به متولّی شرعی بپردازند تا آن را در جهت وقف مصرف نماید، ولی اگر تصرّف آنها در آن زمین‌ها بدون اجاره قبلی از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت‌المثل قیمت عادله مدّت تصرّف را بپردازند و اما اگر ثابت شود که آن زمین‌ها در هنگام وقف، بالاصاله از زمین‌های موات و انفال بوده‌اند و ملک شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها شرعاً باطل است و آن مقداری را که متصرّفان طبق قانون و مقرّرات احیا کرده و تبدیل به مزرعه و باغ و منزل مسکونی و غیره برای خودشان نموده‌اند، برای خود آنان است و قسمتهای دیگر زمین که به حالت قبلی خود باقی مانده و همیشه موات بوده‌اند، جزء ثروتهای طبیعی و انفال هستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است.

س ۲۰۷۷: زنی که فقط مالک سدس ملک مشاعی است که بین او و سایر زارعین مشترک است، همه آن ملک را وقف کرده و همین باعث بروز مشکلات زیادی برای اهالی به سبب دخالت اداره اوقاف شده است، به‌طور مثال اداره اوقاف از صدور سند مالکیت برای خانه‌های اهالی جلوگیری می‌کند، آیا این وقف در تمام ملک مشاع نافذ است یا فقط در سهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سهم او صحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسیم صحیح است؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیک آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟

ج: وقف سهم ملک مشاع هرچند قبل از تفکیک باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هرچند بعد از تفکیک و تقسیم قابل انتفاع باشد، ولی وقف تمام ملک توسط کسی که فقط مالک قسمتی از آن است، نسبت به سهم سایر شرکا فضولی و باطل است و شرکا حق دارند خواهان تقسیم ملک برای تفکیک املاک خود از وقف شوند.

س ۲۰۷۸: آیا عدول از شروط وقف جایز است؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است؟ و آیا طولانی شدن زمان، بر عمل به شروط وقف تأثیر می گذارد؟

ج: تخلّف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در آن ندارد.

س ۲۰۷۹: در بعضی از زمین‌های وقفی نهرها یا مسیل‌هایی وجود دارد که سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی در آنها یافت می‌شود، آیا این سنگریزه‌ها و سنگهای موجود در آنها که در ملک موقوفه واقع شده‌اند، تابع وقف هستند؟

ج: نهرهـای بزرگ عمومی و همچنین مسیل‌های عمومی که در مجاورت زمین‌های وقفی هسـتند و یا از داخل آنها عبور می‌کننـد، جزء وقف نیسـتند مگر آن مقـداری از آنهـا که از نظر عرف، حریم موقوفه محسوب می‌شونـد، در نتیجه بـا آن مقـدار هماننـد وقف رفتار می‌شود، ولی در نهرهای کوچکی که موقوفه هسـتند واجب است نسـبت به سـنگریزه‌ها و سـنگهای معـدنی و غیره ماننـد وقف رفتار شود.

س ۲۰۸۰: مـدرسه علوم دینیه‌ای بر اثر قـدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شـده و درآمـدهای املاک آن جمع‌آوری و به عنوان امانت در بانک گذاشـته شـده است و اکنون قصـد داریم که مـدرسه را با آن درآمـدها تجدید بنا کنیم، ولی مـدّت زیادی طول می‌کشد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصـرف کنیم، آیا جایز است در خلال این مـدّت امـوال مربوط به وقف را در یکی از بانکهـا به‌صورت سـرمایه گـذاری بگـذاریم و طبق معاملات متعـارف بـانکی درصدی سود به نفع وقف دریافت کنیم؟

ج: آنچه شـرعاً بر متـولّی شـرعی وقف در رابطه بـا درآمـدهای آن واجب است، فقـط مصـرف آنهـا در جهت وقف است، ولی اگر مصـرف درآمـدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه مدّت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصـرف آنها برای وقف بـا سپردن به بانک ممکن باشـد و گذاشـتن آنها در حساب پس‌انـداز موجب تأخیر در مصـرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانک و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال ندارد.

س ۲۰۸۱: آیا جایز است زمین موقوفه‌ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟

ج: اگر وقف زمین به‌صورت وقف منفعت باشـد اجـاره دادن آن به غیر مسـلمان در صورتی که منفعت وقف بـا آن محفوظ بمانـد، اشکال ندارد.

س ۲۰۸۲: چنـد ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه‌ای با اجازه وقف‌کننـدگان آن دفن شـده است و در حال حاضـر عدّه‌ای به این کـار اعـتراض دارنـد و ادعـا می‌کننـد که دفن در زمین موقوفه جـایز نیست، این مسـأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عـدم جواز، آیا اشکال با پرداخت مبلغی به عنوان عوض زمین موقوفه‌ای که آن عالم در آن دفن شده، برطرف می‌شود؟

ج: اگر دفن میت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصـی در چنین زمین موقوفه‌ای دفن شود، احوط این است که تـا بـدن او متلاشـی نشـده نبش قبر شود و در مکـان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتک مؤمن شود و به هر حال، اشکال با پرداخت مال یا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی‌شود.

س ۲۰۸۳: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسـلاً بعـد از نسلٍ شـده باشـد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صـرفنظر کننـد، وقـف زائـل می‌شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبـل از حقوق خود صـرفنظر کننـد، طبقـات بعـدی چه تکلیفی دارند؟ و همچنین متولّی شرعی املاک موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن‌های بعدی چه تکلیفی دارد؟

ج: وقفیت بـا صـرف نظر کردن موقـوف علیهم از حقـوق خـود زائـل نمی‌شود و صـرف نظر کردن نسـل قبلی از حق خود نسـبت به موقوفه، تأثیری در حق نسل بعـدی نـدارد و وقف با آن منحل نمی‌شود، بلکه نسل بعدی حق دارد هنگامی که نوبت اسـتفاده آنها از وقف رسـید، همه حق خود را مطالبه کند، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوّز شرعی فروش وقف وجود داشته باشد، واجب است بعد از فروش وقف ملک دیگری با پول آن به جای عین موقوفه، جهت استفاده نسلهای بعدی از آن خریداری شود و بر متولّی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است

س ۲۰۸۴: اگر در وقف بر ذرّیه، علم به چگونگی تقسـیم منـافع وقف بین موقوف علیهم نباشـد، آیا در این قبیل موارد واجب اسـت تقسیم بر اساس قانون ارث باشد یا به‌طور مساوی؟

ج: اگر در وقف بر ذرّیه معلوم نباشـد که وقف بر افراد به‌طور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است، حمـل، بر وقـف بر افراد بـه‌طـور مسـاوی شـده و درآمـدهای وقف هم بین ذکور و انـاث در هر طبقه‌ای به‌طور مسـاوی تقسـیم می‌شود.

س ۲۰۸۵: چنـدین سال است که مصـرف درآمدهای وقف متعلّق به حوزه علمیه شـهر خاصـی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شهر ممکن نیست و تاکنون مقدار زیادی از آن درآمدها پس‌انداز شده است، آیا مصرف آنها در حوزه‌های علمیه واقع در شهرهای دیگر جایز است؟ یا آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان‌پذیر شود؟

ج: وظیفه متولّی شـرعی یـا اداره اوقـاف جمع آوری درآمـدهای وقف و مصـرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که به‌طور موقت رسانـدن آنها به شـهری که بایـد در آن مصـرف شونـد، ممکن نباشـد، واجب است درآمـدها را حفظ کرده و منتظر بمانند تا رسانـدن آنهـا بـه آن شـهر ممکن شـود البته تـا جـایی که منجر به تعطیلی وقـف نگردد، و در صـورت ناامیـدی از توانـایی رسانـدن درآمدها به آن حوزه علمیه خاص هرچند در آینده، مصرف کردن آنها در حوزه‌های علمیه مناطق دیگر اشکال ندارد.

حبس

س ۲۰۸۶:اگر فردی زمین خود را برای مـدّت معیّنی بر چیزی که وقف بر آن صـحیح است حبس کنـد به این امید که بعد از انقضاء مدّت حبس به او برگردد، آیا زمین بعد از پایان مدّت به او بر می‌گردد و او حق انتفاع از آن را مانند سایر املاکش دارد؟

ج: اگر زمین، ملک شـرعیِ حبس‌کننده باشد و او آن را طبق موازین شرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحّت است و آثار شرعی آن بر زمین مترتب می‌شود و ملک بعد از انقضاء مدّت حبس به حبس‌کننده برمی‌گردد و مانند سایر املاک اوست بنا بر این منافع و نمائات آن برای اوست.

س ۲۰۸۷: اگر ملکی که توسـط مالـک، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صـحیح است شـده و یا ثلث میّتی که وصـیت به حفظ عین آن برای ابد نموده تا درآمدهای آن در

جهتی که معیّن کرده مصـرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسـیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کننـد و یـا آن را بـدون مجوّز شـرعی به دیگری بفروشـند، آیـا حرمت تملّـک و بیع املاـک و آبهـا و زمین‌های وقفی شامل آن هم می‌شود؟

ج: ملک و ثلثی که حبس دائم شده‌انـد، در عـدم جواز تملّک و بیع، در حکم وقف هسـتند و تقسـیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است.

فروش وقف وتبدیل آن

س ۲۰۸۸: شخصـی قطعه‌ای از زمین‌های خود را برای ساخت حسـینیه وقف کرده و ساخت حسـینیه مـذکور در آنها به پایان رسـیده است، ولی بعضـی از اهـالی قسـمتی از حسـینیه را تبـدیل به مسـجد کرده‌انـد و درحال حاضـر در آن به عنوان مسـجد، نماز جماعت می‌خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتّب می‌شود؟

ج: واقف و غیر او حق تبدیل حسـینیه‌ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی‌شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی‌گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۸۹: اگر شخصـی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسـیده به‌صورت بیع لازم بفروشد و سپس معلوم شود که آن

زمین وقف بوده، آیـا این بیع باطل است؟ و درصورتی که باطل باشـد، آیا بایـد قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است؟

ج: بعد از آنکه معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق فروش آن را نداشته، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشـنده بایـد پولی را که از مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

س ۲۰۹۰: شخصـی در حدود صد سال است که ملك خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شـرعاً حق دارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضـی از موقوف علیهم نمودنـد و اخیراً گفته می‌شود که چون کلمه وقف در میان است، بنا بر این شـروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن

ملك هم باطل است، حال با توجّه به اینکه، این زمین وقف خاص است نه وقف عام، آیا خریـد و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده، جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشـد، بیع کسـی که سـهم خود از وقف را بر اثر فقر و احتیاج فروخته اشـکال نـدارد و بیع او در این صورت محکوم به صحّت است.

س ۲۰۹۱: زمینی را به آموزش و پرورش برای سـاختن مـدرسه هـدیه کردم، ولی بعـد از مشورت و اطلاـع از اینکه با پول آن زمین می‌توان چنـدین مـدرسه در محله‌هـای دیگر شـهر ساخت، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصـرف پول آن برای سـاختن چنـد مـدرسه در جنوب شـهر یـا در مناطق محروم، به آن وزارتخانه مراجعه کردم، آیا انجام این کار برای من جایز است؟

ج: اگر وقف زمین مـدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولّی این امر است، تمام شـده باشـد، بعد از آن حق رجوع و دخالت و تصرّف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هرچند به زبان فارسـی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبضِ وقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیّت شـما باقی است و اختیار آن در دست شماست.

س ۲۰۹۲: یکی از اولاد ائمه (علیهم السـلام) زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارك آن، سه کیلوگرم طلا به‌صورت سه قبّه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سـرقت رفته و کشف شـده و به مکان خود برگردانـده شده است، با توجّه به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است؟

ج: مجرّد خـوف تلـف و خطر سـرقت آن، مجوّز فروش و تبـدیل آن نیست، ولی اگر متولّی شـرعی از قرائن و شواهـد احتمـال قـابل توجهی بدهـد که آن طلا برای مصـرف در تعمیر و تأمین نیازمنـدیهای زیارتگاه ذخیره شـده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضـروری به تعمیر و اصـلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه دیگر هم ممکن نیست، در این صورت فروش طلا و مصـرف پول آن برای اصـلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند.

س ۲۰۹۳: شخصـی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسـران خود نموده، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسـی تمـایلی به زراعت در زمین نـدارد و به همین دلیـل وقف در آینـده نزدیك، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟

ج: تـا زمـانی که وقف، قـابلیت انتفـاع و اسـتفاده در جهت وقف را دارد، هرچنـد بـا اجاره دادن آن به بعضـی از موقوف علیهم یا به

شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملك دیگری خریده شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۹۴: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملاً قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟

ج: اگر با شکل خاص فعلی آن در این مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن اشکال ندارد.

س ۲۰۹۵: آیا فروش زمین‌هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده، جایز است؟

ج: اگر واقف در هنگام وقف، مالك شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح نیست هرچند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است.

س ۲۰۹۶: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایّام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می‌گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده‌اند، با توجّه به اینکه اینجانب پسر بزرگ و وکیل و وصی پدرم هستم، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه‌ای بسازم تا صدقه جاریه‌ای برای پدرم باشد؟

ج: اگر زمین هم وقف باشد، به مجرّد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع، فروش و تبدیل آن جایز نمی‌شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هرچند با صرف پول درختانی که از قابلیّت انتفاع، خارج شده‌اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هرچند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف درآمد آن در جهت وقف باشد و به‌طور کلی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد.

س ۲۰۹۷: شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجّه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه‌های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است؟

ج: اگر شخص متبرّع، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملك خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هرچند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، دراین صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می‌باشد.

س ۲۰۹۸: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است، ولی هیچ‌یك از اولاد و نوه‌های او موفق به تحصیل علوم دینیه نشده‌اند و در نتیجه استفاده‌ای از کتابخانه نمی‌کنند و موریانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیه هم در معرض تلف‌شدن هستند، آیا جایز است آن را بفروشد؟

ج: اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلّق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینیه داشته باشند و داخل در

سلـک علمـای دین شونـد، این وقف به علت وجود تعلیق در آن از اصـل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن اسـتفاده کننـد، ولی در حال حاضـر کسـی که بتواند از آن کتابخانه اسـتفاده کند در بین آنها وجود ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست، در این صورت وقف مزبور صـحیح است و جـایز است که آنـان کتابخانه را در معرض اسـتفاده کسانی قرار دهنـد که قابلیت اسـتفاده از آن را دارنـد و همچنین اگر کتابخانه برای اسـتفاده کسانی وقف شـده باشد که صـلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حق فروش آن را ندارند و بر متولّی شرعی واجب است به نحو مناسبی، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد.

س ۲۰۹۹: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاـتر از زمین‌هـای اطراف آن است و به همین دلیل رسانـدن آب به آن ممکن نیست و مدّتی است که کار مساوی کردن آن با زمین‌های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مـانع زراعت در آن است، آیا فروش این خاکها و مصـرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه (علیهم السـلام) که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است؟

ج: اگر خـاک اضـافی مـانع اسـتفاده از زمین‌هـای موقـوفه است، انتقـال آن از زمین و فروش آن و مصـرف پـول آن در جهت وقف اشکال ندارد.

س ۲۱۰۰: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده‌اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین، اجاره داده شده‌اند، آیا جایز است مسـتأجرهای آنها سـرقفلی مغازه‌ها را به دیگری بفروشـند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای وقف محسوب می‌شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟

ج: اگر متولّی وقف فروش سـرقفلی را بـا رعـایت مصـلحت وقف اجـازه دهـد، مالی که در برابر آن گرفته می‌شود جزو درآمـدهای وقف محسوب می‌شود و واجب است که در جهت وقف مصـرف شود، ولی اگر معـامله را اجـازه ندهـد، بیع باطل است و فروشـنده بایـد مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مسـتأجری که حق سـرقفلی ندارد ولی درعین حال آن را به مسـتأجر بعدی فروخته است، حقی در آن مال ندارد.

احکام قبرستان

س ۲۱۰۱: به مـالکیت در آوردن قبرسـتان عمومی مسـلمانان و سـاختن ساختمان‌هـای شخصـی در آن و ثبت آن بعنوان ملک به نام اشخاص چه حکمی دارد؟ و آیا قبرستان عمومی مسلمانان وقف محسوب می‌شود؟ و آیا تصرّف شخصی در آن غصب است؟ و آیا تصـرّف کننـدگان در آن بایـد اجرت‌المثل تصـرّفات خود را بپردازند؟ و بر فرض ضـمان اجرت‌المثل، آن اموال در چه موردی باید مصرف شوند؟ و ساختمان‌هایی که در آن ساخته شده‌اند چه حکمی دارند؟

ج: مجرّد گرفتن سـند مالکیّت قبرسـتان عمومی مسلمین، حجّت شرعی بر مالکیّت ویا دلیل بر غصب کردن آن نیست، همانگونه که دفن اموات در قبرسـتان عمومی هم حجّت شـرعی بر وقف بودن آن نیست بلکه اگر قبرستان از نظر عرف از توابع شهر برای استفاده اهـالی جهت دفن اموات و غیره شـمرده شود و یـا دلیـل شـرعی وجود داشـته باشـد که برای دفن اموات مسـلمانان وقف شـده است، تصـرّفات شخصی که متصرّفین فعلی در آن برای خودشان انجام می‌دهند غصب و حرام است و باید از زمین قبرستان رفع یَد کنند و ساختمان و هر چیزی که در آن ایجاد کرده‌اند خراب نموده و آن را به حالت قبلی‌اش برگردانند، ولی ضـمان اجرت‌المثل تصـرّفات ثابت نیست.

س ۲۱۰۲: مقبره‌ای وجود دارد که عمر قبرهای آن تقریباً به سـی‌وپنج سال می‌رسد و شـهرداری آن را تبدیل به پارک عمومی کرده و در دوران حکومت سابق ساختمان‌هایی در قسـمتهایی از آن ساخته است، آیا نهاد مربوطه می‌تواند ساختمان‌های مورد نیاز خود را

مجدّداً در این زمین بسازد؟

ج: اگر زمین قبرستان برای دفن اموات مسلمانان وقف شده باشد و یا احداث بنا در آن موجب نبش یا هتک حرمت قبور علما و صلحا و مؤمنین شود و یا زمین از مکان‌های عمومی و مورد نیاز شهر جهت استفاده اهالی باشد، ساخت تأسیسات و همچنین تصرّفات خصوصی در آن و تغییر و تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت آن کار فی‌نفسه اشکال ندارد، لکن قوانین مربوطه در این زمینه باید مراعات گردد.

س ۲۱۰۳: زمینی برای دفن اموات وقف شده است و در وسط آن ضریح یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) قرار داد و در این اواخر اجساد تعدادی از شهدای عزیز در آن قبرستان دفن شده است، با توجّه به نبود زمین مناسبی برای بازیهای ورزشی جوانان، آیا جایز است با مراعات آداب اسلامی، در داخل قبرستان بازی کنند؟

ج: تبدیل قبرستان به مکان بازیهای ورزشی و تصرّف در زمین موقوفه در غیر جهت وقف جایز نیست و همچنین هتک حرمت قبور مسلمانان و شهدای عزیز هم جایز نیست.

س ۲۱۰۴: آیا جایز است زائران یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) وسایل نقلیه خود را داخل یک قبرستان قدیمی که در حدود صد سال از عمر آن می‌گذرد پارک کنند؟ با علم به اینکه قبرستان مزبور در گذشته محل دفن اموات اهالی قریه و غیره بوده و در حال حاضر مکان دیگری را برای دفن اموات خود برگزیده‌اند؟

ج: تا زمانی که این کار از نظر عرف، هتک قبور و مسلمانان محسوب نشود و مزاحمتی هم برای زائران مرقد آن امامزاده (علیه السلام) ایجاد نکند، اشکال ندارد.

س ۲۱۰۵: اشخاصی در قبرستان‌های عمومی از دفن اموات در کنار بعضی از قبور جلوگیری می‌کنند، آیا مانع شرعی برای دفن اموات در آنجا وجود دارد؟ و آیا آنها حق دارند از این کار جلوگیری کنند؟

ج: اگر قبرستان وقف باشد و یا دفن میّت برای هر فردی در آن مباح باشد، کسی حق ندارد حریمی در اطراف قبر میّت خود در قبرستان عمومی ایجاد کند و از دفن اموات مؤمنین در آن جلوگیری نماید.

س ۲۱۰۶: در کنار مقبره‌ای که ظرفیت قبرهای آن تکمیل شده، زمینی وجود دارد که توسط دادگاه قضایی از شخص زمین داری مصادره شده و در حال حاضر به شخص دیگری واگذار شده است، آیا استفاده از آن زمین برای دفن اموات با کسب اجازه از صاحب فعلی آن جایز است؟

ج: اگر صاحب فعلی آن کسی است که مالک شرعی آن محسوب می‌شود، تصرّف در آن با رضایت و اذن او اشکال ندارد.

س ۲۱۰۷: شخصی زمینی را برای دفن اموات وقف کرده و آن را قبرستان عمومی مسلمانان قرار داده است، آیا جایز است هیأت امناء آن پول را از کسانی که اموات خود را دفن می‌کنند، بگیرند؟

ج: آنان حق مطالبه چیزی در برابر دفن اموات در قبرستان عمومی موقوفه را ندارند ولی اگر خدمات دیگری را به قبرستان یا صاحبان اموات برای دفن مرده‌های خود ارائه می‌کنند، گرفتن مبلغی به عنوان اجرت در برابر آن خدمات اشکال ندارد.

س ۲۱۰۸: ما قصد داریم مرکز مخابراتی در یکی از روستاها ایجاد کنیم و به همین دلیل از اهالی روستا خواسته‌ایم زمینی را برای ساخت مرکز مخابرات در اختیار ما بگذارند، با توجّه به عدم وجود زمینی در وسط روستا برای این کار، آیا جایز است این مرکز در قسمت متروکه قبرستان قدیمی ساخته شود؟

ج: در صورتی که قبرستان عمومی مسلمانان وقف برای دفن اموات باشد و یا ساخت مرکز مخابرات در آن موجب نبش قبر یا هتک حرمت قبور مسلمانان شود جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۲۱۰۹: ما تصمیم گفته‌ایم که در کنار قبور شهدای مدفون در روستا سنگهایی بعنوان یادبود دیگر شهدای روستا که در مناطق

دیگر دفن شده‌اند، گذاشته شود تا در آینده مزار آنها باشد، آیا این کار جایز است؟

ج: ساخت صورتهای نمادین قبر به نام شهدای عزیز اشکال ندارد، ولی در صورتی که آن مکان وقف برای دفن اموات باشد، ایجاد مزاحمت برای دیگران در دفن امواتشان جایز نیست.

س ۲۱۱۰: ما قصد داریم که یک مرکز بهداشتی در قسمتی از زمین بائری که در جوار یکی از قبرستان‌هاست بسازیم، ولی بعضی از اهالی ادّعا می‌کنند که این مکان جزئی از قبرستان است و برای مسئولین تشخیص اینکه زمین مذکور قبرستان هست یا خیر مشکل شده و بعضی از سالمندان آن منطقه شهادت می‌دهند که در آن زمینی که عدّه‌ای مدعی وجود قبر در آن هستند، قبری وجود نداشته است، البته هر دو گروه شهادت می‌دهند که در اطراف زمینی که برای ساخت مرکز بهداشتی در نظر گرفته شده قبر وجود دارد، تکلیف ما چیست؟

ج: تا زمانی که احراز نشود آن زمین وقف برای دفن اموات مسلمانان است و زمین مزبور از مکان‌های عمومی مورد نیاز اهالی در مناسبتها نباشد و ساخت مرکز بهداشتی در آن هم مستلزم نبش قبر و هتک حرمت قبور مؤمنین نباشد، ایجاد آن مرکز در زمین مزبور اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۲۱۱۱: آیا جایز است قسمتی از قبرستان که هنوز مرده‌ای در آن دفن نشده و خود قبرستان هم وسیع است و کیفیت وقف آن هم به‌طور دقیق معلوم نیست، برای استفاده در مصالح عمومی مانند ساخت مسجد یا مراکز بهداشتی برای فرزندان منطقه اجاره داده شود. به این شرط که پول اجاره به نفع خود قبرستان استفاده شود؟ (قابل ذکر است که این منطقه به علت عدم وجود زمین خالی برای ساخت مراکز خدماتی در آن، نیاز به این قبیل خدمات دارد.)

ج: اگر زمین به‌صورت وقف انتفاع برای خصوص دفن اموات در آن وقف شده باشد، اجاره دادن و استفاده از آن برای ساخت مسجد یا مرکز بهداشتی یا غیره در آن جایز نیست، ولی اگر از قرائن ثابت نشود که آن زمین برای دفن اموات وقف شده و از مکان‌های عمومی و مورد نیاز منطقه برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و مانند آن نباشد و خالی از قبر هم باشد و مالک خاصی هم برای آن شناخته نشود، در این صورت انتفاع از آن در مصلحتی از مصالح عمومی اهالی منطقه اشکال ندارد.

س ۲۱۱۲: وزارت نیرو در نظر دارد چند سد آبی و تولید کننده برق بسازد که از جمله آنها سدّی در مسیر رود کارون برای ایجاد نیروگاه برق است، تأسیسات اولیه طرح، ایجاد شده و هزینه‌های آن هم تأمین شده است ولی در مرکز منطقه طرح، یک قبرستان قدیمی وجود دارد که قبرهای نسبتاً قدیمی و قبرهای جدید در آن وجود دارد و اجرای طرح هم متوقف بر تخریب این قبور است، حکم این مسأله چیست؟

ج: تخریب قبور قدیمی که جسدهای موجود در آنها تبدیل به خاک شده‌اند اشکال ندارد، ولی تخریب و نبش قبور غیر مندرس و آشکار کردن جسدهایی که هنوز تبدیل به خاک نشده‌اند، جایز نیست، البته اگر اجرای طرحهای تولید برق در آن مکان ضرورت اقتصادی و اجتماعی داشته باشد به‌طوری که چاره‌ای جز اجرای آنها نباشد و انتقال از آن مکان به مکان دیگر یا انحراف از قبرستان، کار سخت و مشکل و یا طاقت فرسایی باشد، ایجاد سدّ در آن مکان اشکال ندارد، ولی واجب است قبرهایی که تبدیل به خاک نشده‌اند با پرهیز از تحقق نبش قبر به مکان دیگری انتقال داده شوند هرچند با کندن خاک موجود در اطراف قبر و انتقال آن به مکان دیگر بدون تحقق نبش قبر باشد و اگر در اثناء کار، جسدی آشکار شود واجب است به مکان دیگری انتقال یابد و در آنجا دفن شود.

س ۲۱۱۳: زمینی در کنار یکی از قبرستان‌ها وجود دارد که هیچ اثری از قبر در آن دیده نمی‌شود و احتمال دارد که یک قبرستان قدیمی باشد، آیا تصرّف در این زمین و ساختمان سازی در آن برای فعالیتهای اجتماعی جایز است؟

ج: اگر احراز شود آن زمین، جزئی از قبرستان عمومی موقوفه برای دفن اموات است و یا از نظر عرف حریم آن محسوب شود حکم

قبرستان را دارد و تصرّف در آن جایز نیست.

س ۲۱۱۴: آیا جایز است انسان در دوران حیات خود قبری را به قصد تملک بخرد؟

ج: اگر مکـان قبر، ملـک شـرعی دیگری باشـد خریـدن آن اشـکال نـدارد ولی اگر جزئی از زمینی باشـد که وقف برای دفن اموات مـؤمنین است، خریـد و نگهـداری آن برای خـود انسـان، چـون به‌طور قهری مسـتلزم منع دیگران از تصـرّف در آن برای دفن اموات است، صحیح نیست.

س ۲۱۱۵: اگر ایجـاد پیـاده‌رو در یکی از خیابانهـا متوقف بر تخریب تعـدادی از قبور مؤمنینی باشـد که قبـل از بیست سـال پیش در قبرستان مجاور خیابان عمومی دفن شده‌اند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر قبرسـتان مـذکور وقف نباشـد تبـدیل قبور به عنوان محـل عبور افراد پیـاده تـا زمانی که مسـتلزم نبش قبور مسـلمانان و هتک حرمت آنها نباشد، اشکال ندارد.

س ۲۱۱۶: قبرستان متروکی در وسط شهر وجود دارد که وقفیت آن معلوم نیست، آیا ساخت مسجد در آن جایز است؟

ج: اگر قبرسـتان مذکور زمین وقفی و ملک خصوصـی کسـی نبوده و همچنین از مکان‌های عمومی و مورد نیاز و اسـتفاده اهالی در مناسبتها نیز نباشد و ساخت مسجد هم در آن موجب هتک یا نبش قبرهای مسلمانان نشود، اشکال ندارد.

س ۲۱۱۷: قطعه زمینی وجود دارد که تقریباً از صد سال پیش تاکنون قبرستان عمومی بوده و چند سال پیش در عملیات حفاری چند قبر در آن مشاهـده شـده و بعـد از عملیات حفاری و بردن خاکها بعضـی از قبرها آشـکار شده‌اند و اسـتخوان هم در داخل آن دیده شده، آیا جایز است شهرداری این زمین را بفروشد؟

ج: اگر قبرسـتان مزبور وقف باشـد، خریـد و فروش آن جایز نیست و به هر حال اگر عملیات حفاری موجب نبش قبور شود، آن هم حرام است.

س ۲۱۱۸: وزارت آموزش و پرورش قسـمتی از یـک قبرسـتان نسـبتاً قـدیمی را بـدون کسب موافقت اهـالی، برای سـاخت مـدرسه، تصرّف کرده و مدرسه‌ای را در آن ساخته است که دانش‌آموزان در آن نماز می‌خوانند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که دلیل معتبری بر اینکه زمین مـدرسه برای دفن اموات وقف شـده، اقامه نشده است و از مکان‌های عمومی و مورد نیاز شهر برای دفن اموات و غیره و همچنین ملک خصوصـی کسـی نباشـد، اسـتفاده از آن برای مدرسه و خواندن نماز در آن با مراعات ضوابط و مقرّرات قانونی اشکال ندارد.

۲۷– حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید صادق حسینی شیرازی (دام ظله)

زندگینامه

نگاهی گذرا به زندگانی

آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی روز ۲۰ ذی حجه ۱۳۶۰ق در کربلای معلا دیده به جهان گشود.

وی دروس دینی و حوزوی را از بزرگان علما و مراجع در حوزه ی علمیه فرا گرفت وبه درجات عالی اجتهاد نائل شد.

عالمان اسلامی ایشان را فقیهی جامع، اصولیِ مبرز وآشنا به علوم معقول ومنقول می‌شناسند و به پرهیزکاری و زهد و ورع و فضایل اخلاقی ایشان اعتراف دارند.

ایشان در بیت مجدد شیرازی رحمهُ الله علیه که خاندان علم وفضیلت و پرهیزکاری واجتهاد است رشد یافت.

نگـارش آثـار متعـدد و گوناگون برای سـطوح مختلف مردم از خصوصـیات ایشان می‌باشـد که در ادامه فهرست آنها خواهـد آمـد.

ایشان همچنین برای فقها و مجتهدان درس‌ها و مباحثی را در فقه و اصول با اسـتدلال علمی و دقیق و با روشی متین و زیبا و علمی به رشته تحریر در آورده اند.

بیش از ۳۰ سال است که در بحث خارج فقه و اصول ایشان جمعی از علما و دانشمندان و فضلا حاضر می‌شوند و برخی از مدرسان خارج در حوزه علمیه قم و سوریه وشماری از مبلغان نقاط مختلف دنیا از شاگردان این عالم فرزانه می‌باشند.

خاندان

آیت الله العظمی سـید صادق حسـینی شـیرازی از فرزنـدان زیـد بن علی بن الحسـین بن علی امیر المؤمنین سـلام الله علیهم است ودر خانـدانی پرورش یافته که در طول یکصـد و پنجاه سال اخیر در فقاهت ومرجعیت معروف وشاخص بوده اند. در زیر به نام برخی از این اختران تابناک اشاره می‌نماییم:

۱. بزرگ مرجع آیت الله العظمی حاج سـید محمد حسن شیرازی قدس سره معروف به مجدد شیرازی صاحب نهضت مشهور تنباکو در ایران (وفات وی در سال ۱۳۱۲ق می‌باشد)؛

۲. بزرگ مرجع آیت الله العظمی میرزا محمـد تقی شـیرازی قـدس سـره رهبر انقلاب ۱۹۲۰م در عراق (وفـات وی در سـال ۱۳۳۸ق می‌باشد)؛

۳. بزرگ مرجع آیت الله العظمی حاج سـید علی شـیرازی قدس سـره فرزند مجدد شـیرازی از بزرگان ومراجع شیعه در نجف اشرف (وفات وی در سال ۱۳۵۵ق می‌باشد)؛

۴. آیت الله العظمی آقا سید اسماعیل شیرازی قدس سره (وفات وی در سال ۱۳۰۵ق می‌باشد)؛

۵. بزرگ مرجع حضرت آیت الله العظمی آقا سید عبدالهادی شیرازی (وفات وی در ۱۱ صفر ۱۳۸۲ق می‌باشد)؛

۶. بزرگ مرجع آیت الله العظمی سـید میرزا مهدی شـیرازی قدس سـره (پدر ایشان) از بزرگان مراجع شـیعه در کربلای معلا (وفات وی در ۲۸ شعبان ۱۳۸۰ق می‌باشد)؛

۷. بزرگ مرجع آیت الله العظمی سـید محمـد حسـینی شـیرازی اعلی الله درجـاته (برادر معظم له) که در ۲ شوال ۱۴۲۲ق به رحمت ایزدی پیوست؛

۸. آیـت الله شـهید سـید حسـن شـیرازی اعلی الله مقـامه (یکی دیگر از برادران معظم له) بنیانگـذار حـوزه علمیه در کنـار حرم مطهر حضـرت زینب کبری سلام الله علیها که در ۶ جمادی الثانی ۱۴۰۰ق در بیروت با ترور ناجوانمردانه دژخیمان بعث عراق به شـهادت رسید.

استادان

ایشـان مراحـل مختلف دروس علمی را زیر نظر بزرگان علما و مراجع در حوزه علمیه کربلا دنبال کردنـد و به درجات بالای اجتهاد دست یافتند. برخی از استادان ایشان عبارتند از:

۱. پدر بزرگوارشان حضرت آیت الله العظمی میرزا مهدی حسینی شیرازی قدس سره.

۲. برادر بزرگوارشان حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی قدس سره.

۳. آیت الله العظمی آقا سید هادی میلانی قدس سره.

۴. آیت الله العظمی آقا شیخ محمد رضا اصفهانی قدس سره.

۵. آیت الله شیخ محمد شاهرودی قدس سره.

۶. آیت الله حاج شیخ محمد صدقی مازندرانی قدس سره.
۷. آیت الله حاج شیخ جعفر رشتی قدس سره.
۸. آیت الله سید کاظم مدرسی قدس سره.

مؤسسات

از جمله اهتمامات خاص ایشان توجه به امر مؤسسات دینی، فرهنگی، خیریه و خدماتی است. صدها مؤسسه دینی وفرهنگی، مساجد، حسینیه ها، شبکه های تلویزیونی، شبکه های ماهواره ای، رادیو، حوزه ها، زائرسرا، سایت های اینترنتی، مدارس، کتابخانه ها، مراکز انتشاراتی و درمانگاه‌ها تحت عنایات و ارشادات ایشان مشغول به فعالیت می‌باشند.

توجه به اخلاق وتهذیب

این بزرگ مرد علم و اخلاق نسبت به تربیت علمی و اخلاقیِ طلاب و فضلا اهمیت شایانی قائل است. دروس اخلاق ایشان که در کشورهای عراق، کویت و ایران ایراد شده است زبانزد همه علاقه مندان مکتب اخلاقی اسلام می‌باشد و از محضر مبارکش شمار فراوانی از فضلا و علما استفاده کرده اند. شایان ذکر است که درس های اخلاق ایشان به صورت جزوه و کتاب چندین مرحله به چاپ رسیده است. اخلاق اسلامی و نمونه ایشان زینت بخش شخصیت والای علمی معظم له می‌باشد وهر شخصی که با ایشان معاشرت داشته باشد خلق نیک و فضایل انسانی و خوشرویی معظم له، اولین چیزی است که توجه او را جلب خواهد کرد.
دوری از مظاهر دنیا در کنار تقوا و ورع، توکل بر خدا، تواضع فراوان در برابر مردم، اخلاق نیکو، احترام به کوچک و بزرگ، صبر، پایداری و ثبات قدم، تحمل مشکلات در راه اِعلای کلمه حق، نشر ومعرفی فرهنگ اهل بیت عصمت وطهارت سلام الله علیهم، دوستی برای خدا و در راه خدا، خدمت به مردم و مدارا با آنان و محاسبه نفس شعار این بزرگوار می‌باشد که خود، قبل از دیگران به این امور عمل می‌نماید.

تألیفات

ایشان تألیف وتصنیف را در سن جوانی آغاز کرده و تاکنون نیز آن را دنبال می کند. همچنین در موضوعات وابواب مختلف فقهی، اصولی، اعتقادی، فرهنگی و تاریخی تألیفاتی دارند که در این جا به برخی از آثار ایشان اشاره می‌شود:
بیان الفقه:
در چند مجلد که جلد اول آن در باب اجتهاد و تقلید می‌باشد و ۷۲ مسأله از کتاب اجتهاد و تقلید را شامل می‌شود و دارای ۷۰۰ صفحه می‌باشد. این کتاب در لبنان به چاپ رسیده و از تألیفات آن مرجع بزرگوار در کربلای معلاست.
بیان الأصول «۱۰جلد» :
۶ جلد آن (مجلدات مربوط به قاعده «لاضرر ولا ضرار» و استصحاب «قطع ظن» «تعادل و ترجیح») به چاپ رسیده است. این کتاب شامل مباحث علمی، دقیق، استدلالی و مفصل در علم اصول بوده، از تألیفات ایشان در شهر مقدس قم می‌باشد وتاکنون چندین مرتبه به چاپ رسیده است.
توضیح شرائع الاسلام «۴ جلد» :
شرح توضیحی بر کتاب شرائع الاسلام تألیف محقق حلی قدس سره شامل هزاران تعلیق و توضیح در ابواب مختلف فقهی نظیر عبادات و معاملات و ایقاعات و غیره می‌باشد. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلا بوده و مورد توجه بسیار حوزه های

علمیه ومجامع علمی ودانشگاهی قرار گرفته و حتی به عنوان کتاب درسی و مرجعی مهم تعیین گردیده است.

شرح تبصرة المتعلمین «۲جلد» :

شرحی بر کتاب تبصرة المتعلمین فی أحکام الدین مرحوم علامه حلی رحمة الله علیه بوده و ابواب مختلف فقه از طهارت تا دیات را مورد بررسی قرار می‌دهد. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلا در سال ۱۳۸۲ق می‌باشد وتاکنون چندین بار تجدید چاپ گردیده و اولین بار در نجف اشرف در سال ۱۳۸۲ق به چاپ رسیده است.

شرح بر کتاب سیوطی «۲جلد» :

شرح تعلیقی است بر کتاب البهجة المرضیة فی شرح الألفیة تألیف جلال الدین سیوطی. این کتاب از کتب علمی و درسیِ حوزه های علمیه و از تألیفات ایشان در کربلای معلا در سال ۱۳۸۶ق می‌باشد. در پی استقبال فراوان طلاب سطوح حوزه چندین بار تجدید چاپ شده است.

شرح اللمعة الدمشقیة «۱۰جلد» :

شرح تعلیقی جامع و کامل بر کتاب شرح اللمعة الدمشقیة تألیف شهید ثانی قدس سره که از مهم ترین کتب درسی در حوزه علمیه می‌باشد و ان شاء الله به زودی چاپ خواهد شد.

موجز در منطق:

در این اثر اصول علم منطق به روشی آسان و روشن برای نوآموزان حوزه نوشته شده و در بعضی از حوزه‌ها جزء برنامه درسی قرار گرفته است. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلا در سال ۱۳۸۴ق می‌باشد.

●کتاب های اعتقادی:

از جمله کتب مهم در دفاع از مذهب اهل بیت علیهم السلام می‌توان به مجموعه کتاب هایی اشاره کرد که این عالم ربانی ومرجع بزرگوار تحریر نموده است.

علی سلام الله علیه در قرآن «۲ جلد» :

در این کتاب ۷۱۱ آیه شریفه از قرآن کریم که در بیان فضیلت و عظمت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب سلام الله علیه ودر شأن ایشان نازل شده مورد بررسی قرار گرفته است. تمامی این فضایل برگرفته از مصادر و کتب معتبر عامه می‌باشد و بر اساس ترتیب سوره های قرآنی، از سوره حمد تا سوره اخلاص می‌باشد. جمع آوری و تدوین آن در کربلای معلا انجام شده است.

فاطمه زهرا سلام الله علیها در قرآن:

شامل آیاتی است که پیرامون حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نازل شده است. این کتاب بنابر مصادر و کتب عامه و در شهر مقدس قم در سال ۱۴۰۸ق تألیف شده است. تعداد صفحات این کتاب ۳۶۰ صفحه می‌باشد وچندین بار تجدید چاپ شده است.

اهل البیت سلام الله علیهم در قرآن:

این کتاب نیز شامل آیاتی است که در شأن و مقام باعظمت اهل بیت علیهم السلام نازل شده و از مصادر و کتب معتبر عامه جمع آوری گردیده واز سوره فاتحه تا کوثر را شامل می‌شود و از تألیفات ایشان در کویت است و شامل ۴۰۷ صفحه می‌باشد.

شیعه در قرآن:

موضوع این اثر آیات شریفه ای از قرآن کریم است که درباره شیعیان حضرت علی بن ابی طالب سلام الله علیهما نازل شده. در این کتاب تمامی شأن نزول ها، تأویل‌ها و تفسیرهای آیات از کتب و مصادر عامه آورده شده است.

حضرت مهدی سلام الله علیه در کتب اهل سنت:

این کتاب شامل مجموعه زیادی از روایات نبوی پیرامون حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف است و تمامی مصادر آن از

کتاب های عامه می‌باشد. این اثر ارزشمند از تألیفات ایشان در کربلای معلاست و در ۱۲۶ صفحه چندین بار چاپ شده که نخستین چاپ آن مربوط به سال ۱۴۰۰ق در مؤسسهٔ الوفای لبنان می‌باشد.

حقائق عن الشیعهٔ: (شیعه و اتهامات ناروا)

این کتاب در اثبات عقاید و رد برخی شبهاتی است که از طرف دشمنان مذهب مطرح شده و ایشان در این کتاب با بیانی روشن، زیبا و آسان به این شبهات پاسخ داده اند. کتاب مذکور از تألیفات آن بزرگوار در کربلای معلاست که در ۸۰ صفحه چندین مرتبه به چاپ رسیده است.

●کتاب های فرهنگی:

در این بخش به معرفی آثار فکری و ارشادی معظم له می‌پردازیم:

قیاس در شریعت اسلامی:

این کتاب مسأله مهم قیاس و احکام آن را در شریعت و دین اسلام مورد بحث وبررسی قرار می‌دهد و از تألیفات ایشان در شهر مقدس کربلاست.

منزلت نماز جماعت در اسلام:

این کتاب شامل مجموعه ای از احادیث شریفه در فضیلت نماز جماعت و بیان فلسفه و احکام آن است و ایشان در سن جوانی در کویت تألیف کرده اند.

روزه:

فلسفه روزه و احکام آن که به صورتی ساده و روان در کربلا تألیف شده و در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

حج

شامل احکام و مسائل مربوط به حج به صورت ساده و روان که در کربلای معلا تألیف شده است.

مقدماتی در اقتصاد اسلامی:

در این کتاب که در کویت و ایران به چاپ رسیده ویژگیهای مهم اقتصاد اسلامی بررسی شده و تفاوت آن با دیگر مکاتب اقتصادی به روشنی نمایان شده است.

اقتصاد و مشکل ربا:

بیانگر زیان های ربا در اقتصاد جهانی و راه حل آن می‌باشد که از تألیفات ایشان در سن جوانی است که در کویت و ایران به چاپ رسیده است.

اسلام و سیاست: (السیاسهٔ من واقع الإسلام)

در این کتاب دیدگاه اسلام درباره سیاست وسیره رسول خدا، امیر المؤمنین وائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین در زمینه مسائل سیاسی شرح و توضیح داده شده است. این اثر از تألیفات ایشان در کربلاست و شامل ۴۱۴ صفحه می‌باشد و ترجمه آن به نام اسلام و سیاست در ایران به رشته چاپ در آمده است.

شراب و جامعه:

زیان‌ها و مفاسد شراب در جامعه موضوع این کتاب است که ایشان در کربلای معلا در سن جوانی تألیف کرده اند و چندین بار در نجف و قم تجدید چاپ شده است.

زشتی های بی حجابی:

شامل بحثی درباره ضرورت حجاب و مفاسد بی حجابی می‌باشد که از تألیفات ایشان در سن جوانی در کربلای معلاست.

داستان های آموزنده:

شامل مجموعه ای از داستان های آموزنده و از نوشته های ایشان در سن جوانی در کربلای معلاست که در نجف اشرف در سال ۱۳۷۸ق به چاپ رسیده است.

حدود در اسلام:

این کتاب درباره فلسفه حدود در اسلام و بیان شروط و احکام آن می‌باشد و از تألیفات ایشان در کربلای معلاست که در بیروت به چاپ رسیده است.

راهی به سوی بانک اسلامی:

این کتاب دیدگاه کاملی درباره بانکداری اسلامی ارائه می‌دهد و مسائل و اشکالات برطرف شدن قانون ربا را در نظام بانکی بررسی می‌نماید و مسائل و وظایف مهم بانک های اسلامی را با توجه به آخرین نظریات موجود در قانون اقتصاد جهانی روشن و بیان می کند. این اثر ۱۰۴ صفحه دارد و در سال ۱۳۹۲ق در کربلای معلا تألیف شده و در سال ۱۹۷۲م در دارالصادق لبنان به چاپ رسیده است.

●رجال و شخصیت ها

مالک اشتر نخعی:

شرح حال شخصیت وسردار بزرگ اسلام مالک اشتر نخعی رضوان الله تعالی علیه است که در کربلا تألیف شده و در سال ۱۳۸۷ق در چاپخانه الغری الحدیثهٔ در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

شهید اول:

شرح حال و بیان زندگی مختصری از شهید اول شیخ شمس الدین ابو عبد الله محمد بن جمال الدین مکی فرزند شمس الدین محمد مطلبی دمشقی عاملی جزینی همدانی است. این اثر از تألیفات ایشان در کربلای معلاست وضمن سلسله کتاب هایی تحت عنوان «بزرگان شیعه» می‌باشد که در نجف اشرف چاپ شده است.

شهید ثانی:

شرح حال مختصر شهید ثانی شیخ زین الدین علی بن احمد الجبل عاملی می‌باشد. این اثر از نوشته های آن بزرگ مرجع در کربلای معلا و جزء سلسله کتاب های «بزرگان شیعه» است که در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

پدر:

این کتاب شامل بخش های آموزنده ای از زندگی مرحوم آیت الله العظمی حاج سید میرزا مهدی شیرازی قدس سره می‌باشد که به مناسبت چهلمین سالگرد رحلت آن مرجع عظیم به رشته تحریر درآمده است.

شایان ذکر است تعدادی از کتاب های یادشده به زبان های فارسی، انگلیسی، اردو، آذری، کُردی، بنگالی، سواحلی، هندی و دیگر زبان‌ها ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

اجازه مرحوم آیت الله العظمی سید محمد شیرازی قدس سره

متن اجازه اجتهاد و ارجاع از طرف مرحوم حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی اعلی الله درجاته به حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام ظله العالی در امور تقلید.

«ترجمه متن»

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلاهٔ و السلام علی محمد و آله الطاهرین

اما بعد، همان گونه که از نزدیک مشاهده کردم، حضرت آیت الله حاج سید صادق شیرازی دامت تأییداته به مرتبه بالایی از مقام اجتهاد و همچنین مقام والایی از تقوا و عدالت رسیده است و ایشان را شایسته مقام فتوا و تقلید و هر آنچه یک فقیه عادل عهده دار می‌شود، می‌دانم.

بنابراین رجوع به ایشان در کلیه مسائل، مشروط به اجازه مرجع عادل وتقلید از ایشان جایز می‌باشد، و او را به تقوای بیشتر و احتیاط در کلیه احوال که راه نجات است توصیه می‌کنم، همان گونه که برادران ایمانی را سفارش می‌کنم تا به گِرد ایشان جمع شده، از وجودشان در کلیه زمینه‌ها استفاده کنند. خدای متعال توفیق دهنده وهدایتگر می‌باشد و تنها او یاری دهنده است.

محمد الشیرازی مهر مبارک

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شیرازی، صادق، - ۱۳۲۰

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل به‌اضافه مسائل جدید مطابق بافتوای حضرت آیه‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله‌العالی

مشخصات نشر: تهران: تابان، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ص ۷۹۲

شابک: ۹۶۴-۴۳۷-۰۵۹--۷۱۲۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۴۳۷-۰۵۹--۷۱۲۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۴۳۷-۰۵۹--۷۱۲۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۴۳۷-۰۵۹-۷۱۲۰۰۰ ریال

یادداشت: چاپ دوم: [۱۳۸۲]: ۱۲۰۰۰ ریال

یادداشت: عنوان روی جلد: توضیح المسائل حضرت آیه‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله‌العالی.

عنوان روی جلد: توضیح المسائل حضرت آیه‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله‌العالی.

عنوان دیگر: توضیح المسائل حضرت آیه‌الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله‌العالی

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ح۴۸۷ر۴۶ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م۸۲-۱۲۴۹۰

مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و الصلاهٔ و السلام علی اشرف الخلق اجمعین محمّد و آله الطیّبین الطاهرین و اللعنهٔ علی اعدائهم اجمعین

و بعد: برای یک شخص مسلمان کافی نیست که خود را مسلمان بنامد و به دستورات اسلام که بهترین آیین زندگی است آشنایی نداشته باشد و به آن رفتار نکند، زیرا لازمه مسلمان بودن این است که انسان طبق قوانین مترقّی و پیشرفته اسلام و تعلیمات روح

بخش و سعادت آور آن عمل کند، بعد از آنکه فکر و اندیشه خود را با اصول عقاید استوار آن، نیرو بخشیده و آراسته نماید، تا به راستی مسلمان بوده و در دنیا آسوده خاطر و کامیاب زندگی کرده و در آخرت نیز سعادتمند و اهل بهشت گردد.

از این جهت بر هر مسلمانی لازم است که اصول عقاید اسلام، قوانین و تعالیم عالیه آن را فرا گرفته با کوشش فراوان بعد از عقیده مند شدن، به آن جامه عمل بپوشاند.

تعالیم عالیه اسلام بر سه بخش تقسیم می گردد:

۱- اصول دین

۲- فروع دین

۳- اخلاق و آداب دین

هر کس به اصول دین مقدّس اسلام اعتقاد پیدا نمود و به فروع آن عمل کرد و خود را به اخلاق و آداب اسلام آراست در دو جهان رستگار خواهد شد.

اصول دین

اصول دین

دین مقدّس اسلام پنج اصل دارد به نام اصول دین:

۱- توحید

۲- عدل

۳- نبوت

۴- امامت

۵- معاد

۱- توحید

توحید

توحید که زیربنای جهان بینی اسلامی است، همان شناخت خدا به دور از هر پیرایه، افسانه و جدای از هر آلودگی و ناتوانی است، نظام شگرف جهان، گواهی راستین بر وجود آفریدگاری یکتا، دانا و تواناست ... و خلاصه توحید عبارت از این است که انسان بداند، جهان هستی را پدیدآورنده ای است که آن را از نیستی به هستی آورده و زمام تمام کارها آفرینش، روزی، داد و دهش، زندگی، مرگ، تندرستی، بیماری و ... در قبضه اختیار و اراده خلل ناپذیر اوست.

...تمام این پدیده ها، از کوچکترین ذرّه تا بزرگترین سیّاره و نظمی که بر آن حکمفرماست به حکم عقل، دلیل کافی و شاهد گویایی است بر وجود پدیدآورنده ای حکیم، دانا و توانا که در آیات زیادی از قرآن مجید بر این اصل مسلّم عقلی اشاره شده است.

آری، اینها همه شاهد عظمت و بزرگی پروردگاری می‌باشد که به پیروی از عقل و فطرت به او معتقدیم، او را می‌پرستیم، از او یاری می‌طلبیم و بر او توکّل می کنیم.

صفات جمال و کمال خدا

خدای یکتا و بی همتا دارای همه صفات جمال و کمال است، مانند:

علم: بدین معنی که او بر همه جهان آفرینش از کوچک و بزرگ و در هرکجا حتّی از آنچه در قلب انسانها می گذرد، آگاه است.

قدرت: بدین معنی که او بر همه چیز توانایی دارد: هستی بخشیدن، آفریدن، روزی دادن، میراندن و از بین بردن و توانایی بی مانند او همه را به وجود آورده است.

حیات: یا زندگی پایدار، بدیهی است که در جهان هستی حیات و زندگی وجود دارد و ممکن نیست، از چیزی که خود فاقد حیات است، زندگی سرچشمه بگیرد. گذشته از آنکه علم و قدرت، ملازم حیات بوده و قدرت بدون زندگی و حیات، بی معنی و نامعقول است.

اراده و خواست: هدف از اثبات خواستن و اراده برای خدا، رسیدن به این نکته است که او در کارهای خود، مجبور نبوده و مانند گُل نیست که بدون اختیار و اراده، بوی خوش بدهد.

ادراک: یعنی علم به مدرکات، او همه چیز را می‌بیند و همه چیز را می‌شنود، هر چند آهسته باشد.

قِدمت: یا ازلی بودن، یعنی او از قبل بوده و پیوسته خواهد بود زیرا وجودبخش سراسرِ جهان هستی اوست و هر چه وجودش از خود نبوده، حادث و استقلالی نداشته و همیشه به وجودبخش خود نیازمند است، بلکه ادامه وجود آن نیز به خواست و اراده او بستگی دارد، از این رو همه جهان هستی حادث و نیازمند او است، امّا او قدیم و از همه بی نیاز است.

تکلّم: یا ایجاد سخن در چیزی، او هرگاه بخواهد با هریک از بندگان پاک و خالص خود، پیامبران و یا فرشتگان سخن می گوید، یعنی: صوت را خلق می کند.

صدق: آنچه می‌فرماید راست بوده و وعده های او هیچ گاه تخلّف ندارد و همچنین پروردگار متعال، آفریننده، روزی دهنده، هستی بخش، بخشنده، کریم، مهربان، با گذشت و آمرزنده ... می‌باشد.

صفات جلال خدا

از سوی دیگر، خدا اجلّ است از اینکه صفت نقص داشته باشد، یعنی: خدای بزرگ از هر عیب و نقصی به دور، و از هر کم و کاستی مبرّاست، او مانند ما موجودی مادّی نیست تا جسم داشته باشد یا از اجزای مختلف تشکیل شده یا جایی را پر کند و یا به نحوی قابل لمس و دیدن باشد، نه در دنیا و نه در آخرت.

او مادّه نیست تا قابل تغییر باشد، عوارض مادّی بر او راه ندارد، بنابراین بیمار نمی‌شود، گرسنه نمی گردد، خوابش نمی‌برد، پیری و فرسودگی در او راه ندارد.

همتا و شریکی برای او نیست، بلکه او یگانه و یکتاست، صفات او عین ذات اوست و مانند ما و سایر مخلوقاتش نیست، خدای متعال از هر جهتی بی نیاز است و هیچ گونه نیاز و احتیاجی به مشورت، یاور، وزیر، لشکر، مال، ثروت و مانند آن ندارد.

۲- عدل

پروردگار جهان عادل است، حقوق همه نزد او محفوظ و حقّ احدی را ضایع نمی کند، بین افراد بدون جهت فرق نمی گذارد. به طور کلّی بر جهان هستی عدالت حکمفرماست نه مساوات، در عدل اولویتها شرط است مثلاً در کلاس درس، عدالت اقتضا می کند به هر دانش آموزی طبق معلومات و لیاقت او نمره داده شود، نه آنکه تمام دانش آموزان از نمره های مساوی بهره مند شوند.

اصولاً ـ بی عدالتی عبارت است از محروم کردن کسی از حقّ مسلّم او و موجودات جهانی حقّی بر خدا ندارند تا اختلاف در آفرینش، کیفیت آفریده‌ها و فراز و نشیب در زندگی بی عدالتی باشد و تفاوت بین آنها ستم محسوب گردد، زیرا ستم ره آورد نادانی، ناتوانی، جاه طلبی و مانند اینهاست که ذات پاک پروردگار از این نقص‌ها مبرّاست، او دانا و حکیم است، هیچ کاری را بدون مصلحت انجام نمی‌دهد، هرچه به آفریده های جهان هستی داده و یا از آنها گرفته، بی حساب و بی مصلحت نبوده و اگر به نظر سطحی ما، بی فایده و بدون مصلحت جلوه کند، معلول کوتاهی و نارسایی فکر و اندیشه ماست، چنانچه می‌دانیم نسخه پزشک، حاوی دارویی است که دارای مصلحت برای بیمار است، اگرچه خصوصیت و جهت مصلحت آن را ندانیم.

در روایت آمده که حضرت موسی (علیه السلام) از خدا درخواست کرد برخی از دادگریهای خود را که در ظاهر مشکل به نظر می‌آید به او نشان دهد. به او وحی شد که به صحرا رود و بر سرچشمه آبی در کمین بنشیند و جریانی را مشاهده نماید.

حضرت موسی (علیه السلام) به آنجا رفت، دید اسب سواری بر سرچشمه پیاده شد و پس از کمی استراحت از آنجا دور شد، او کیسه پول خود را جا گذاشته بود، کمی بعد کودکی آمد و کیسه پول را برداشت و رفت، سپس پیرمرد نابینایی از راه رسید و می‌خواست وضو بگیرد که در این هنگام مرد اسب سوار برگشت و سراغ پول خود را از او گرفت و به او مظنون شد، کشمکش بین این دو درگرفت و منتهی به کشتن مرد نابینا شد.

آنگاه به حضرت موسی (علیه السلام) که از جریان سخت متأثّر شده بود وحی شد: ای موسی ناراحت مباش زیرا آن مرد اسب سوار مال پدر کودک را سرقت کرده بود و حال آن مال را ما به وارث او که همان کودک بود برگرداندیم، و این مرد نابینا پدر مرد اسب سوار را کشته بود اینک به کیفر خود رساندیم.

این بود نمونه ای از عدل و دادگستری خدای عزّوجلّ در این دنیا و امّا تجلّی عدل خدا و آشکار شدن آن برای همه، پس در آخرت خواهد بود.

۳– نبوّت

نبوت

قبل از ورود به این بحث، بیان این نکته ضروری است که فلسفه آفرینش انسان چیست؟ آیا انسان پدیده ای صرفاً مادی و برای لذّت ساخته شده و به طور کلّی هیچ گونه هدفی برای جهان هستی نیست؟ و یا انسان، گذشته از جنبه مادی، دارای بعد روحی و معنوی است که این جنبه نیز مانند بُعد مادّی در مسیر تکامل قرار دارد؟

در متون اسلامی (آیات و روایات) اهداف متعددی برای خلقت انسان بیان شده و نقطه مشترک تمام آنها، عبارت از این است که هدف نهایی خلقت: تکامل وجود انسان در سایه تربیت ارزشهای انسانی است «نیافریدیم جن و انس را مگر برای پرستش».

در واقع، بندگی عبارت است از پرورش و تکامل انسان و هر عبادتی به نوعی در تربیت و ترقّی انسانیّت انسان، دخالت دارد و آزمایش و امتحان الهی نیز بر همین اساس استوار است: «خدایی که آفرید مرگ و زندگی را تا شما بندگان را بیازماید که کدام نیکوکارتر است»

و «او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر برتری داد، تا شما را در آنچه عطا فرموده آزمایش کند».

این نکته شایان توجّه است که آزمایش و امتحان الهی، ناشی از بی اطلاعی پروردگار عالم از نتیجه و عاقبت رفتار مردم نیست،

بلکه چون امتحـان، عامـل مؤثری جهت ظهور و تبلور اسـتعدادهای نهفته انسـانی است، این آزمـایش به منظور به کارگیری نیروهای نهفته و بارآوردن اسـتعدادهای ذاتی انسان، مقرّر گردیده است. با توجّه به اینکه امتحان وسیله ای است برای آگاهی یافتن انسان در جهت شـناخت اسـتحقاق ثواب و عقاب خویش و در واقع محکمه ای در دادگاه وجـدان بشـر که وی را در برابر آنچه را که در این آزمایش کسب نموده تسلیم می‌سازد.

خلاصه بحث: انسان در سیر تکامل نهایی که از راه بینش، آگاهی و عمل به دست می‌آید، قرار گرفته و تداوم این راه مستلزم تداوم راهنماست.

راهنما کیست؟

آیا انسان از طریق عقل و خِرَد می‌توانـد بینش خود را کامل نموده، همه درستیها و نادرستیها را شـناخته و راه سود و زیان زندگی را به دست آورد؟ مسلماً پاسخ منفی است، زیرا خِرد آنقدر کشش ندارد که به تنهایی بتواند به طور کامل راهنما باشد، بلکه خِرد خود نیز نیازمنـد تربیت و پرورش است و چه بسـا تحت تـأثیر محیطهای فاسـد، به انحراف کشـیده شود، امیر المؤمنین حضـرت علی (علیه السـلام) یکی از اهداف بعثت انبیا را پرورش عقل شـمرده و فرموده است: «اندیشه‌ها و خردهای فراموش و پنهان شده را آشکار و به کار می‌اندازند».

آیا قوانین و ایدئولوژیهای ساخت بشـر، برای اصـلاح فرد و جامعه کافی است؟ قرنهاست پیشنهادات گوناگونی برای اصلاح اجتماع از سوی دانشمندان عرضه شده و با توجّه به اختلاف شدید بین آنها که گاهی تا حد نقطه مقابل یکدیگر رسیده، به محدودیت عقل بشـر و عـدم آگـاهی او به راز سـعادت همه جـانبه انسـان در همه ابعاد زنـدگی پی برده و به دست می‌آوریم هیـچ گونه اطمینانی به ساختارهای اندیشه بشـری و پرداخته های تصوّرات و فکر محدود تئوریسـینها نیست، گذشته از اینکه هیچ گونه ضامن اجرایی، برای پیاده شدن آن قوانین، در بین نمی‌باشد.

امّا برنامه های آسـمانی و مکتب انبیا، از این رو که مبدأش دانشی بی آغاز و بی انتهاست و هرگونه نقطه ابهام، زوایا، ریزه کاریها و خصوصـیّات انسان را از هر مقام و فرد دیگری بهتر می‌دانـد، هیچ گونه احتمال خطا در آن راه ندارد، بنابراین ضـرورت رسالت انبیا (علیهم السلام) و اصالت مکتب آنها روشن می گردد.

پیامبر کیست و راه شناخت او چیست؟

پیامبر انسانی است که بدون دخالت انسان دیگری، استعداد آن را دارد که به توسط وحی و ارتباط با مبدأ هستی و علم بی پایان او، مأمور تبلیغ و رساندن احکام الهی باشد.

راه شناخت پیامبران واقعی از مدعیان دروغین آن عبارت است از:

۱- اعجاز و قدرت بر کارهایی که از توانایی نوع بشر بیرون است.

۲- جمع آوری قراین و شواهـد، از قبیـل مطـالعه و بررسـی سوابق زنـدگی آنها قبل از بعثت از نظر اخلاقی، روانی، رفتار اجتماعی و تحقیق در محتوای دعوت آنهـا از نظر انطبـاق بـا موازین عقلی، مبـانی منطقی و بازدهی مثبت و زیبنـده دسـتورات آنها در اجتماع و افرادی که در تحت تعالیم آنها پرورش یافته اند و ...

۳- بشارت و وعده پیامبر قبلی که نبوّت او با دلایل قطعی ثابت شده است.

پیامبران بر دو دسته اند:

۱ - غیر اولی العزم: پیامبرانی که محیط تبلیغی آنها، محدود و دارای کتاب و دین جدید نیستند.

۲ – اولـوالعزم: پیـامبرانی که دارای دین، آیین جدیـد و کتـاب آسـمانی بـوده و حـوزه تبلیغی آنهـا گسـترده است، این دسـته از پنج شخصـیت عظیم الشأن تشکیل شده و هر کدام در یک مقطع خاص تاریخی مأمور به هدایت جامعه بشری و رسانیدن فرامین الهی به مردم، از شرق تا غرب جهان بوده اند. آن بزرگواران عبارتند از:

۱– حضـرت نوح (علیه السلام) ۲– حضـرت ابراهیم (علیه السلام) ۳– حضـرت موسی (علیه السلام) ۴– حضرت عیسی (علیه السلام) ۵– حضـرت محمّد (صـلی الله علیه و آله و سلم) و رشته نبوّت با وجود مقدّس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان یافته و او آخرین پیامبر الهی است.

تعلیمات جامع اسلام از نظر بینش دینی و قوانین اجتماعی به طوری تنظیم شده که قدرت رفع نیازهای جامعه بشری را در هر عصر و زمانی دارد و به عنوان قانون، شـریعت نهایی و رسالت ابدی، ادیان دیگر را نسخ و اجازه پیروی از آنها را نمی‌دهد: «هر کس غیر از اسلام دینی را بپذیرد، پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است».

۴– امامت

امامت

امـام در لغت به معنی کسـی است که پیشاپیش پیروان خود در حرکت بوده و عملاً رهبری آنان را در یک مرام دینی، یا سیاسـی، یا مسیر اجتماعی و یا مسلک علمی به عهده داشته و دیگران از او پیروی می کنند.

با توجّه به معنی وسیع کلمه «امام» از نظر شیعه امامت منصبی است الهی و انتصابی نه انتخابی. و همچنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را خدا معرفی می کند این مقام نیز از جانب خدا به شایسته ترین، داناترین و وارسته ترین فرد داده می‌شود. در این بخش دو نکته مورد بحث قرار خواهد گرفت:

۱– نیاز به امام

۲– انتصابی بودن او از طرف خدا

ضرورت وجود امام

دقّت و بررسـی در لزوم فرسـتادن انبیـا و نبوّت عـامّه، مـا را به واقعیّت نیـاز به وجود امام معصوم آگاه می‌سازد، زیرا روشن است که هرگونه تحرّک، چه مادی و چه معنوی نیاز به زمامـدار و رهبری دانا دارد، زیرا ممکن است براثر نداشـتن زمامـدار و رهبر که نقش مهم و عمده در گرو اوست، انحراف در مسیر پدید آید، نیروها هدر و هدف از دست رفته و به مقصد نرسند، اگر چه خدا انسان را با نیروی فکر و خِرَد مجهّز کرده، پیامبر و کتاب آسمانی برای او فرستاده، امّا انحراف پذیری انسان، تأثّر او در شرایط خاص زمانی و مکـانی و تـأثیر فشـار و جوّ حـاکم بر محیـط سـبب می‌شود که در تعیین راه خود اشـتباه کنـد و به جای ترقّی و رسـیدن به سـر منزل سعادت و تکامل، مسیر قهقرایی و شقاوت را بپیماید.

تنها امام معصوم است که جامعه را از خطر گمراهی و انحراف مصون می‌سازد، وجود امام معصوم مانند پیامبر مکمّل هدف آفرینش است، کوتاه سـخن آنکه: امام معصوم عبارت است از زعیم مسلمانان، رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی و اُلگوی انسان برای رسیدن به قلّه والاـی انسـانیّت و پیشـرفت دنیا و آخرت، که در پرتو وجود او تکامل مادی و معنوی انجام می‌پـذیرد و سـعادت دنیا و آخرت

تضمین می گردد، زیرا او واسطه فیض الهی است.

تعیین امام به عهده کیست؟

نوع برداشت و درک مسلمانان، از امامت رمز اختلاف عقیده و تقسیم آنان به شیعه و سنّی شده است، عقیده شیعه - طبق فرموده قرآن و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) - بر این است که امامت ادامه راه رسالت و نبوّت است و پیامبر به فرمان خدا رهبر و جانشین بعد از خود را تعیین و معرّفی نموده و زمام امور دینی و اجتماعی مردم را به او سپرده است و امام علاوه بر اداره امور اجتماعی مسلمانان، نگاهبان اصالت احکام الهی از انحراف و بیانگر نقاط پیچیده مسائل اسلامی می‌باشد، بنابراین شیعه امامت را اصلی از اصول اعتقادی می‌داند و همان طور که تحقیق و بحث از مسائل نبوّت را در متن زندگی خود قرار می‌دهد، در شناسایی امام و بحث از امامت نیز تقلید را روا نمی‌دارد، بلکه بر هر فرد واجب دانسته که آن را با دلیل و برهان درک کند.

آری! نبوّت و امامت با یکدیگر توأم و غیرقابل انفکاکند و این دو در بخشهای مهمی از برنامه های دینی با یکدیگر مشارکت دارند. با این تفاوت که پیامبر پایه گذار دین، مبلّغ قوانین آسمانی و طرف ارتباط مستقیم با وحی است و امام معصوم روشنگر، مبیّن و مفسّر آن بخشهایی از آیین پیامبر است که در اثر نامساعد بودن محیط و شرایط زمان کاملاً بیان نشده است.

امام معصوم علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، اجرای قوانین و حفظ اصالت مکتب از کجی ها، انحرافات و افکار آلوده التقاطی مغرضین را به عهده دارد و حافظ منافع باطنی و تکامل معنوی افراد جامعه است. این خصوصیّات اقتضا می کند که جانشین پیامبر که مقام پرمسئولیت و خطیر رهبری جامعه در اختیار اوست، مانند شخص پیامبر دارای صفات عالی، خصوصیّات برجسته و ویژگیهای استثنایی همچون مقام عصمت و مصونیّت از خطا و گناه، برخورداری از علم و دانش سرشار در امور دین و دنیا و وارستگی از آلودگیها باشد، تا مقام امامت وی تحکیم گردد.

مسأله ای که نمی‌توان نادیده گرفت

با توجّه به شرایط سنگین و مهمّی که برای امام معصوم ذکر شد، آیا می‌توان مسأله جانشینی پیامبر و زعامت امّت را که سرنوشت سازترین فراز عالم اسلامی است نادیده گرفت؟

هرگز! بنابراین تعیین امام معصوم مربوط به خدا است و او این مقام را به هر کسی واگذار نمی کند.

از سوی دیگر، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که زحمات فراوانی تحمّل نموده و مشقّات زیادی کشیده تا توانست آیین و مکتب خود را بنیان گذارد، آیا حکمت و اصول عقلی اقتضا می کند که امّت خود را بدون تعیین جانشین رها کند؟ آیا عقل و خرد می‌پذیرد که پیامبر در این مسأله سرنوشت ساز، جانب سکوت و بی تفاوتی را بگیرد؟! آیا باورکردنی است پیامبری که اگر چند روزی برای غزوه ای از شهر مدینه خارج می‌شد جانشین تعیین می کرد، برای امّت اسلامی و محدوده وسیع و گسترده کشور اسلامی پس از خود جانشین تعیین ننماید و مردم را در تحیّر و نابسامانی فکری و عملی رها کند؟! آیا معقول است اسلام که آیینی است جهانی و مخصوص به زمان و مکان معیّنی نیست، پیامبرش برای تداوم راه آن، هیچ گونه اقدامی ننموده و مسأله اساسی رهبری را به دست فراموشی بسپارد؟!

با کمی اندیشه روشن است که از نظر عقل، تعیین امام و جانشین لازم است و با مراجعه به تاریخ و کتب حدیث مطلب کاملاً واضح

می‌شود، زیرا پیامبر به صراحت بیان می کند که: «هر کس بمیرد و امام معصوم زمان خویش را نشناسد در جاهلیّت مرده است» در این حدیث شدّت مسئولیت و ضرورت شناخت رهبر معصوم به حدّی است که انسان را در مرز کفر و جاهلیّت قرار داده است، با این وصف چگونه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) راضی خواهد شد که امّت اسلامی به عصر جاهلیّت عقب گرد نماید؟!

آری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در اوّلین مراسم ابلاغ رسالت خود، هنگامی که به فرمان خدا نزدیکانش را به منزل عموی خود ابوطالب فرا خواند، فرمود:

...« خدا به من دستور داده است که من شما را به سوی آیین او دعوت نمایم، کدام یک از شما با من همکاری می‌نماید تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟» هیچ کس پاسخ نداد جز حضرت علی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز او را به عنوان خلیفه و امام بعد از خود تعیین فرمود.

ماجرای غدیر خُم

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین سال عمر خود پس از شرکت در مراسم حج - معروف به «حجهٔ الوداع» - هنگام بازگشت به شهر مدینه در سرزمینی به نام «غدیر خُم» که از نظر جغرافیایی مرز جدایی راههای مدینه، یمن، عراق و حبشه بود و در آنجا مردم از یکدیگر جدا و هر یک از راهی به سوی وطن خویش می‌رفتند، از سوی فرشته وحی با این آیه مورد خطاب قرار گرفت: «ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو فرستاده شده، به مردم برسان و گرنه رسالت او را ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از شرّ مردم حفظ می کند».

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور توقّف داد، کسانی که جلو روانه شده بودند برگشته و آنها که از دنبال می‌آمدند به پیامبر پیوستند، پس از ادای نماز ظهر بر بلندی که از جهاز شتر ساخته بودند قرار گرفت، خطبه غدیر را با صدای بلند و رسا خواند:

...« هان ای مردم! نزدیک است دعوت حق را پاسخ گویم ... من در میان شما دو امانت گرانقدر و عزیز می گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری خاندانم که اهل بیت من می‌باشند، خدای به من خبر داده که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد ». ... سپس دست علی (علیه السلام) را گرفت، بلند کرد و او را به مردم به عنوان جانشین و امام بعد از خود معرّفی نمود و سه بار فرمود: «هر کس را من مولایم پس این علی مولای اوست»، سپس روی به درگاه احدیّت نمود و عرضه داشت: «بار خدایا آنکه علی را دوست دارد دوست بدار، و آنکه علی را دشمن دارد دشمن بدار، خدایا یاران علی را یاری و دشمنان او را خوار و ذلیل کن، او را محور حق قرار بده»، سپس فرمود: الآن فرشته وحی نازل گشت و این آیه را آورد: «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان آیین کامل و جاودان پذیرفتم». این واقعه تاریخی در جلد اوّل کتاب شریف «الغدیر» به تفصیل با ذکر مصادر شیعه و سنّی درج شده است.

امامت: اوّلین و آخرین دستور وحی

بنابراین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اوّلین مراسم تبلیغ اسلام، جانشین خود را به حاضران در آن مجلس معرفی کرد و در آخرین مراسم تبلیغ اسلام و به حضور دسته جمعی مسلمانان در غدیر خُم نیز همان تعیین و انتصاب را بازگو نمود و با مهر تکمیل دین از جانب خدا آن را مزیّن و آشکار ساخت، در بین این دو واقعه نیز مکرّر، در موارد مختلف و مناسبت های متعدّد، امامت و جانشینی امیر المؤمنین (علیه السلام) را گوشزد کرد، به گونه ای که جای هیچ گونه شبهه و تردیدی باقی نگذارد.

همچنین احادیث بسیار و متواتری از طریق اهل سنّت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره امامان معصوم که هریک از آنها از جانب خدا به مقام امامت منصوب شده اند رسیده است، گاهی از آنها به عنوان عترت و اهل بیتم یاد کرده، گاهی تعداد و شماره آنان را بیان نموده و فرموده است: «امامان بعد از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل و حواریّون و اطرافیان خاصّ حضرت عیسی (علیه السلام)». یا فرموده است: «امامان بعد از من دوازده نفرند اوّلشان تو هستی یا علی و آخرشان قائم است که خدای تبارک و تعالی توسط او شرق و غرب عالم را می‌گشاید». از سلمان فارسی نقل شده که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدم، دیدم حسین بن علی (علیه السلام) بر روی پاهای مبارکش نشسته بود، پیامبر دیدگان و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو بزرگوار و آقایی و فرزند بزرگوار و آقا، تو امام، فرزند امام، برادر امام و پدر امامان هستی، تو حجّت خدا، فرزند حجّت خدا و پدر نُه حجت خدایی که از نسلت پدید می‌آیند و نهمی ایشان قائمشان می‌باشد.

جانشینان بر حق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

جانشینان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) به ترتیب عبارتند از:

۱ – حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام)

۲ – امام حسن مجتبی (علیه السلام)

۳ – امام حسین شهید (علیه السلام)

۴ – امام زین العابدین حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)

۵ – امام باقر حضرت محمد بن علی (علیه السلام)

۶ – امام صادق حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام)

۷ – امام کاظم حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)

۸ – امام رضا حضرت علی بن موسی (علیه السلام)

۹ – امام جواد حضرت محمد بن علی (علیه السلام)

۱۰ – امام هادی حضرت علی بن محمد (علیه السلام)

۱۱ – امام عسکری حضرت حسن بن علی (علیه السلام)

۱۲ – امام زمان حضرت مهدی حجهٔ بن الحسن(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

شیعه، نام آسمانی

نکته شایان توجّه این است که کلمه «شیعه» در قرآن آمده و درباره ابراهیم خلیل الرحمان به کار رفته آنجا که می‌فرماید: (وَ اِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لاَبْراهِیم) یعنی: «و به تحقیق که از شیعیان و پیروان نوح، ابراهیم بود» و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نام «شیعه» را برای پیروان و دوستداران حضرت علی (علیه السلام) انتخاب نمود، چنانچه علمای سنّی نیز این مطلب را گفته اند.

آری، کلمه «شیعه» این عنوان افتخارآمیز پیروان اهل بیت (علیهم السلام) از لب های مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده شده و نقل گردیده که در این رابطه جابر بن عبداللّه می گوید: خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم، علی (علیه السلام) از دور نمایان شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: برادرم آمد، سپس به خانه کعبه توجّه نمود، دست

مبارکش را بر آن گذاشت و فرمود: «سوگند به آنکه جان محمّد در دست اوست، علی و شیعیانش در قیامت رستگارند». و این عنوان و لقب با عظمت در زمان رسول خدا به سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار که یاران وفادار امیرمؤمنان (علیه السلام) بودند، گفته می‌شد.

۵- معاد

(بازگشت جاودانه انسانها)

اعتقاد به این حقیقت که آدمی با مرگ فانی نمی‌شود، بلکه به سرای دیگری منتقل گشته و در آنجا به سزای کردار خوب یا بد خویش می‌رسد، اعتقادی است که تمام ادیان آسمانی آن را بیان کرده اند و می‌توان گفت که دعوت مذاهب و ادیان، برای اعتقاد به مبدأ، هم دوش اعتقاد به معاد بوده و پیامبران خدا با اصرار تمام این نکته را تذکّر داده اند که عالم شگفت انگیز خلقت، بیهوده نبوده و پس از انتقال از این جهان پرونده تمام کارهایی که در این جهان انجام گشته بررسی و به نیکان پاداش و به تبهکاران کیفر داده خواهد شد، قرآن کریم می‌فرماید: «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟»
اثبات معاد تنها از طریق تعبّد و تسلیم در مقابل دعوت ادیان آسمانی نیست، بلکه از دید عقل و خِرَد بر اساس پذیرش حکمت و عدالت خدا امری روشن و قطعی است که در کتب اعتقادی مفصّلاً بیان شده است. از طرفی یادآوری این نکته بجاست که ما مسأله معاد را پس از پذیرش خدای حکیم، دانا، عادل و توانا بررسی می‌کنیم.

برزخ یا عالم پس از مرگ

عالم برزخ: قرآن می‌فرماید: «و از پی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند» برزخ عالم پس از مرگ و عالم قبر است، در آنجا از هر انسانی بازجویی مختصری نسبت به کردار دنیا و اعتقاداتش خواهد شد و پس از پرسش و سؤال، متناسب با رفتار نیک و یا بد او در دنیا، برخوردی موقّت با او خواهد شد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره فرموده است: «قبر، یا بوستانی است از باغهای بهشت و یا گودالی است از گودالهای جهنّم». امّا زندگان احساس نمی‌کنند مانند کسی که خوابیده و خواب شیرین می‌بیند و در کمال خوشی است و یا خوابهای دلهره انگیز می‌بیند و بی نهایت در فشار، اضطراب و ناراحتی است، امّا اطرافیان وی هیچ گونه درک و احساسی از افسردگی و یا خوشی او نمی‌کنند، همین مثال کاملاً روشن می‌کند که چگونه زندگان، جسم خشک و بی حرکت مرده ای را می‌بینند، امّا خوشی یا ناراحتی و عذاب او را حس نمی‌کنند.

قیامت و عالم آخرت

قیامت: پس از به هم خوردن زمین و آسمان و دگرگونی کُرات آسمانی، تمام انسانها از قبر بیرون آمده و زنده خواهند شد، همه مردم برانگیخته و احضار خواهند گردید، در دشت پهناوری دادگاه عظیم الهی تشکیل می‌شود، معیارهای عدالت آن دادگاه‌ها که پیامبران، امامان و نیکانند حاضر خواهند شد، پرونده های از پیش تشکیل شده به مردم داده می‌شود، نامه اعمال به دست افراد خواهد رسید، گواهان در آنجا شهادت های خود را خواهند داد و سرانجام گروهی که در دنیا کار نیک کرده اند رستگار و آنهایی

که در دنیا مرتکب زشتیها شـده انـد گرفتار خواهنـد شـد ... روشن است که چه بایـد کرد، باید خود را آماده نمود و به مقدار توان کار نیک انجام داد تا دچار زیانکاری و شـقاوت نگردیـد. شـقاوت ابدی که راه نجات و گریزی ندارد و کیفر و عذابی است دایمی (...فَمَنْ یَعْمَلْ مِثقالَ ذَرَّةٍ خَیراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ)

«هر کس به اندازه ذرّه ای کار خیر انجام دهد پاداش آن را می‌بیند و هر کس ذرّه ای بدی کند کیفر آن را خواهد دید».

قرآن

قرآن معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام

قرآن مجید که معجزه زنده و گواه رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حاوی دستورات الهی و کلیّات زندگی انسان است در ظرف بیست و سه سـال تـدریجاً و در مناسـبت هـای مختلف نـازل گشت. در حـدود دوازده سال ونیم آن، از زمان بعثت تا هنگـام هجرت، در مکّه و تمام آیات و سوره هایی که در این فاصـله نازل گردیـد «مکّی» نام گرفت، از آغاز هجرت تا زمان رحلت آن بزرگوار، در مدینه و اطراف آن نازل گردیده است، این بخش از آیات «مدنی» نام دارد. سـپس به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و با نظارت دقیق آن حضرت به همین صورت امروزی، قرآن جمع آوری گردید.

آری، قرنها پیش در عصـر حکومت خدایان ساخته دست بشـر، در دوران گسترش فرهنگ سیاه شرک و بت پرستی بر سراسر گیتی، در کویر خشـک و لم یزرع حجاز، از میان ملّتی عقب افتاده که کـج فکریها، اختلافات، تبعیض‌ها و گمراهی‌ها محور آداب و رسوم اجتمـاعی آنـان بـود، بـه درجـه ای که زنـده به گـور کردن دختـران بی گنـاه، مـایه افتخـار قرار می گرفت. در این شـرایط و اوضـاع سهمگین و پُراضـطراب، مرد بزرگواری به امر خـدای بزرگ، زنجیر و یوغ اسـارت و بردگی را از افکار ناتوان جهانیان برداشت و با دسـتورات الهی خود توانست در کالبـد امّتی عقب افتاده و یا به عبارت دیگر ملّتی مرده، روح تمدّن، عظمت و آقایی بدمد، تاریکی هـای نـادانی و نارسـایی های فکری را با مشـعل ایمان و هـدایت محو و نابود سازد و با گسترش علم و دانش، اجتماع مملو از جهل، انحراف، هرج و مرج، تعدّی و طغیان و تبعیض های ناروا را به جامعه ای صالح و سعادتمند تبدیل نماید.

آری! آیین جاودانه او مکمّل ادیان گذشـته بود و تا قیامت پایدار خواهد ماند. و قرآن که منشور الهی و سـند زنده و جاوید حقانیّت اوست برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم نازل گردید.

فصاحت و بلاغت قرآن

قرآن، علاـوه بر محتـوای علمی و هنری، فکری و عقلی، مـادی و معنـوی آن، معجزه آسـمانی اسـت زیرا رمز تحـدّی قرار گرفته و با نـدای رسا و پرصـلابت، مردم را به آوردن ماننـد آن دعوت نمود، با آنکه مردم حجاز از چشـمه لطافت ذوق و شـیرینی بیان بهرمند بودنـد و فصـاحت و بلاـغت آنهـا در جایگاهی بلنـد و مکانی عالی قرار داشت، قـدرت رویارویی با قرآن را نداشـتند. وگرنه هنگام بعثت و ظهور قرآن به جـای برخوردهای خشن و مبارزات مسلّحانه، بسـیار ساده بود که با الفاظ زیبا و ترکیب جملات زبان مادری خویش به میـدان آمـده و با قرآن مقابله می کردند زیرا قرآن خود، مخالفین را به معارضه و مقابله از نظر گیرایی بیان، شـیوایی جمله ها، برتری اسـلوب و سطح عالی فصاحت و بلاغت دعوت می‌نمود، امّا متخصّصین فنّ ادب و شعرای بزرگ و خطبای نامی آن زمان که هنوز بر جهان ادبیات عرب سـیطره ای شـگفت آور دارنـد و از بزرگان و نوابغ این فن شـمرده می‌شونـد، پس از ملاحظه ترکیب

زیبای قرآن که از حدّ و توان بشری خارج بود، شبانه سندهای افتخار خود را که با آب طلا بر پارچه های مصری نوشته و به نام «معلّقات سبع» نامیده بودند از استار کعبه جمع آوری نمودند، چون به روشنی دریافتند که بلیغ ترین مردمان نیز قدرت، بر ارائه نظیر آن را ندارد، دشمنان پرستیز و پرخاشگر پیامبر، حسرت گرفتن یک اشتباه و لغزش ادبی را با خود به گور بردند.

و به گواهی تاریخ، دانشمندان ادب و نویسندگان نامی هر زمان، جرأت برابری با قرآن را نداشته و به اعجاز قرآن اعتراف نموده اند.

آری، قرآن فروغی جاودانه است که راه هدایت انسان به سوی انسانیّت، خوشبختی، سعادت و نجات را به استوارترین کیفیت نشان داده: «این قرآن مردم را به درست ترین و استوارترین راه، هدایت می کند و نیکوکاران شایسته و با ایمان را به دریافت پاداشی بزرگ بشارت می‌دهد». و به جهتی که قرآن این معجزه جاوید پیامبر تابشی است فروزنده و شعاعی است تابان و برخاسته از پرتو وحی و الهام الهی، این پدیده وحی هرگز به خاموشی نخواهد گرایید: «ما این قرآن را فرستادیم و به تحقیق ما نگهدار آن خواهیم بود».

قرآن تحریف نشده

شکّی نیست که مسلمانان اهتمام خاصّی به کتاب آسمانی خود دارند و این ناشی از علاقه و شیفتگی آنان نسبت به قرآن است.

در آغاز بعثت عنصر والا ـ و مقام باارزش اجتماعی در گرو فصاحت و بلاغت بود و قرآن هم از نظر این فن و هم از نظر محتوا و عظمت معانی به حدّی بود که سخنوران عرب و متخصّصین رشته ادب، درک می کردند که این آیات با سروده های دوران جاهلی، معلّقات، خطابه و سخنان دلپسند، قابل قیاس نیست، نه شکل ظاهری شعر را دارد و نه آن وزن و قافیه را به احسن وجه داراست و می‌فهمیدند، آنچه که هست کاملاً بی سابقه بوده است، مشرکین نسبت سحر به قرآن و ساحر به پیامبر دادند تا با این ترفند مردم را از اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دور کنند، امّا با تمام این تبلیغات زهرآگین، شهرت دعوت پیامبر و آیات مبارکی که تلاوت می کرد روز به روز بیشتر می‌شد، حتّی گروهی از کفّار با آنکه به پیامبر ایمان نداشتند، برای تأمین و فرونشاندن عطش ذوق خود، پنهانی اطراف خانه پیامبر می‌نشستند و به آیاتی که آن حضرت تلاوت می‌فرمود گوش فرا می‌دادند.

قرائت و حفظ قرآن

مسلمانان از مرد و زن، بزرگ و کوچک به حفظ قرآن می‌پرداختند و با تلاوت و تکرار آیات آسمانی، روح هیجان زده خود را آرامش می‌دادند و درس خوشبختی می‌آموختند، نتیجه آنکه از ابتدای بعثت، مخالف و موافق، دوست و دشمن، آیات قرآن را می‌شنیدند و بسیاری حفظ می کردند، بنابراین قرآن در انحصار گروه خاصی نبود، از همان آغاز همه مسلمانان به آن دسترسی داشتند، آیاتش را در نماز و غیرنماز می‌خواندند، به آنها استدلال می کردند و به یکدیگر تعلیم می‌دادند، به صورتی که هر آیه ای را یکی دو روز پس از نزولش، بیشتر اصحاب حفظ کرده بودند.

از طرفی گروه قابل توجّهی از یاران و پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حفظ و قرائت قرآن اشتغال داشتند و به عنوان «قرّاء» در بین مسلمانان معروف بودند.

گروه دیگری نیز که در رأس آنها امیر المؤمنین (علیه السلام) قرار داشت به عنوان «کُتّاب وحی» و نویسندگان آیات قرآن مشهور بودند و آنچه را از قرآن مجید نازل می‌شد، با حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و به دستور حضرتش به ترتیبی که امر

می‌فرمود در الواح مخصوص می‌نوشتند، این امر تحت نظارت و مواظبت دقیق شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام می‌گرفت که حتّی پس از نوشته شدن آیات، می‌فرمود بر ایشان بخوانند تا به طور صحیح نگارش یافته باشد.

بدون تردید نام بیشتر سوره های قرآن، در زمان پیامبر معروف بود و شخص پیامبر، محل هر سوره و هر آیه ای را تعیین می‌فرمودند، حتّی دسته بندی سوره‌ها مانند سور طوال، مئین و مثانی نیز در آن زمان معمول شده بود، حضرت نام سوره های قرآن را برده و ثواب قرائت هر کدام را فرموده بودند. و عبداللّه بن مسعود، ابی بن کعب و دیگران چندین مرتبه قرآن را خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ختم کرده و تمام آن را خوانده بودند.

از طرفی آنچه از قرآن نازل می‌گشت و در الواح، کتابت می‌شد در جای مخصوصی از مسجد قرار می‌گرفت تا مسلمانان از روی آن بنویسند و بدین وسیله، قرآن در دسترس همگان بود.

عوامل مصونیّت قرآن

آری! عوامل مصون بودن قرآن از تحریف بسیار است و از جمله همین عواملی است که آنها را یادآور شدیم، بنابراین قرآن به دلیل نظارت دقیق و مستمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع آوری، ضبط و حفظ آن و همچنین عشق عجیب مسلمانان به آن و در اختیار همگان بودن، اصالت این کتاب جاودان آسمانی مسلّم و پابرجاست، برخلاف کتب عهدَیْن که تورات حدود هزار سال و انجیل سیصد سال در دست مردم نبود و دستخوش حوادث و انقلابات سیاسی و نظامی قرار گرفت و بعد از گذشت سالها گردآوری شد. امّا کتاب آسمانی مسلمانان از هنگام نزول همین بوده و اکنون نیز به همان ترتیب می‌باشد و به هیچ وجه دستخوش نقص و یا زیادتی نشده و در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همین کیفیّت امروزی جمع آوری گردید، علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ، با صراحت هرچه تمام تر اصالت، سندیّت و عدم تحریف قرآن را بیان داشته اند، چنانچه محدّث بزرگوار شیخ صدوق، فقیه نامدار شیخ مفید و بزرگانی چون سیّد مرتضی، شیخ الطائفه شیخ طوسی، مفسّر کبیر شیخ طبرسی و سایر علمای مذهب تشیّع با قاطعیت شبهه تحریف قرآن را رد کرده اند.

نتیجه بحث اینکه: قرآن، این کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ گونه خللی در آن راه نیافته و آنچه که امروزه در دست ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و از هرگونه تغییر و تحریفی مصون مانده است و پیشوایان معصوم ما نیز همین قرآن موجود در دست مسلمانان را، معیار شناسایی حق از باطل معرفی نموده اند و آنچه را با قرآن موافق نیست مردود دانسته، دستورالعمل‌ها و سفارشات زیادی نسبت به این کتاب مقدّس فرموده اند، از جمله: تأکید بر فراگیری قرآن، عمل به قرآن، پاداش خواندن قرآن، لزوم احترام به قرآن، آداب تلاوت قرآن، نگهداری قرآن، گوش فرا دادن به قرآن و از همه بالاتر اهمیّت دادن به پیاده کردن دستورات آسمانی قرآن است که بشر هرگز روی سعادت و خوشبختی را به خود نخواهد دید، مگر در سایه پیاده شدن دقیق آن در جزءجزء زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، سیاسی و اقتصادی و غیره.

قرآن معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام

قرآن مجید که معجزه زنده و گواه رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حاوی دستورات الهی و کلیّات زندگی انسان است در ظرف بیست و سه سال تدریجاً و در مناسبت های مختلف نازل گشت. در حدود دوازده سال ونیم آن، از زمان بعثت تا

هنگـام هجرت، در مکّه و تمام آیات و سوره هایی که در این فاصـله نازل گردیـد «مکّی» نام گرفت، از آغاز هجرت تا زمان رحلت آن بزرگوار، در مدینه و اطراف آن نازل گردیده است، این بخش از آیات «مدنی» نام دارد. سپس به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و با نظارت دقیق آن حضرت به همین صورت امروزی، قرآن جمع آوری گردید.

آری، قرنها پیش در عصـر حکومت خدایان ساخته دست بشـر، در دوران گسترش فرهنگ سیاه شرك و بت پرستی بر سراسر گیتی، در کویر خشـك و لم یزرع حجاز، از میان ملّتی عقب افتاده که کـج فکریها، اختلافات، تبعیض‌ها و گمراهی‌ها محور آداب و رسوم اجتماعی آنـان بـود، بـه درجـه ای که زنـده به گـور کردن دختـران بی گنـاه، مـایه افتخـار قرار می‌گرفت. در این شـرایط و اوضـاع سهمگین و پُراضـطراب، مرد بزرگواری به امر خـدای بزرگ، زنجیر و یوغ اسـارت و بردگی را از افکار ناتوان جهانیان برداشت و با دسـتورات الهی خود توانست در کالبـد امّتی عقب افتاده و یا به عبارت دیگر ملّتی مرده، روح تمدّن، عظمت و آقایی بدمد، تاریکی هـای نـادانی و نارسـایی های فکری را با مشـعل ایمان و هـدایت محو و نابود سازد و با گسترش علم و دانش، اجتماع مملو از جهل، انحراف، هرج و مرج، تعدّی و طغیان و تبعیض های ناروا را به جامعه ای صالح و سعادتمند تبدیل نماید.

آری! آیین جاودانه او مکمّل ادیان گذشـته بود و تا قیامت پایدار خواهد ماند. و قرآن که منشور الهی و سـند زنده و جاوید حقانیّت اوست برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم نازل گردید.

فصاحت و بلاغت قرآن

قرآن، علاـوه بر محتـوای علمی و هنری، فکری و عقلی، مـادی و معنـوی آن، معجزه آسـمانی است زیرا رمز تحـدّی قرار گرفته و با نـدای رسا و پرصـلابت، مردم را به آوردن ماننـد آن دعوت نمود، با آنکه مردم حجاز از چشـمه لطافت ذوق و شـیرینی بیان بهرمند بودنـد و فصـاحت و بلاـغت آنهـا در جایگاهی بلنـد و مکانی عالی قرار داشت، قـدرت رویارویی با قرآن را نداشـتند. وگرنه هنگام بعثت و ظهور قرآن به جـای برخوردهای خشن و مبارزات مسلّحانه، بسـیار ساده بود که با الفاظ زیبا و ترکیب جملات زبان مادری خویش به میـدان آمـده و با قرآن مقابله می‌کردند زیرا قرآن خود، مخالفین را به معارضه و مقابله از نظر گیرایی بیان، شـیوایی جمله ها، برتری اسلـوب و سطح عالی فصاحت و بلاغت دعوت می‌نمود، امّا متخصّصین فنّ ادب و شعرای بزرگ و خطبای نامی آن زمان که هنوز بر جهان ادبیات عرب سـیطره ای شـگفت آور دارنـد و از بزرگان و نوابغ این فن شـمرده می‌شونـد، پس از ملاحظه ترکیب زیبای قرآن که از حـدّ و توان بشـری خارج بود، شـبانه سـندهای افتخار خود را که با آب طلا بر پارچه های مصـری نوشـته و به نام «معلّقات سبع» نامیده بودند از استار کعبه جمع آوری نمودند، چون به روشنی دریافتند که بلیغ ترین مردمان نیز قدرت، بر ارائه نظیر آن را ندارد، دشمنان پرستیز و پرخاشگر پیامبر، حسرت گرفتن یک اشتباه و لغزش ادبی را با خود به گور بردند.

و به گواهی تاریـخ، دانشـمندان ادب و نویسـندگان نـامی هر زمان، جرأت برابری با قرآن را نداشـته و به اعجاز قرآن اعتراف نموده اند.

آری، قرآن فروغی جاودانه است که راه هدایت انسان به سوی انسانیّت، خوشـبختی، سـعادت و نجات را به استوارترین کیفیت نشان داده: «این قرآن مردم را به درست ترین و اسـتوارترین راه، هـدایت می‌کنـد و نیکوکـاران شایسـته و بـا ایمـان را به دریافت پاداشـی بزرگ بشارت می‌دهـد». و به جهتی که قرآن این معجزه جاوید پیامبر تابشـی است فروزنده و شـعاعی است تابان و برخاسـته از پرتو وحی و الهام الهی، این پدیـده وحی هرگز به خاموشـی نخواهد گرایید: «ما این قرآن را فرسـتادیم و به تحقیق ما نگهدار آن خواهیم بود».

قرآن تحریف نشده

شکّی نیست که مسلمانان اهتمام خاصّی به کتاب آسمانی خود دارند و این ناشی از علاقه و شیفتگی آنان نسبت به قرآن است. در آغاز بعثت عنصر والا ـ و مقام باارزش اجتماعی در گرو فصاحت و بلاغت بود و قرآن هم از نظر این فن و هم از نظر محتوا و عظمت معانی به حدّی بود که سخنوران عرب و متخصّصین رشته ادب، درک می کردند که این آیات با سروده های دوران جاهلی، معلّقات، خطابه و سخنان دلپسند، قابل قیاس نیست، نه شکل ظاهری شعر را دارد و نه آن وزن و قافیه را به احسن وجه داراست و می‌فهمیدند، آنچه که هست کاملاً بی سابقه بوده است، مشرکین نسبت سحر به قرآن و ساحر به پیامبر دادند تا با این ترفند مردم را از اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دور کنند، امّا با تمام این تبلیغات زهرآگین، شهرت دعوت پیامبر و آیات مبارکی که تلاوت می کرد روز به روز بیشتر می‌شد، حتّی گروهی از کفّار با آنکه به پیامبر ایمان نداشتند، برای تأمین و فرونشاندن عطش ذوق خود، پنهانی اطراف خانه پیامبر می‌نشستند و به آیاتی که آن حضرت تلاوت می‌فرمود گوش فرا می‌دادند.

قرائت و حفظ قرآن

مسلمانان از مرد و زن، بزرگ و کوچک به حفظ قرآن می‌پرداختند و با تلاوت و تکرار آیات آسمانی، روح هیجان زده خود را آرامش می‌دادند و درس خوشبختی می‌آموختند، نتیجه آنکه از ابتدای بعثت، مخالف و موافق، دوست و دشمن، آیات قرآن را می‌شنیدند و بسیاری حفظ می کردند، بنابراین قرآن در انحصار گروه خاصی نبود، از همان آغاز همه مسلمانان به آن دسترسی داشتند، آیاتش را در نماز و غیرنماز می‌خواندند، به آنها استدلال می کردند و به یکدیگر تعلیم می‌دادند، به صورتی که هر آیه ای را یکی دو روز پس از نزولش، بیشتر اصحاب حفظ کرده بودند.

از طرفی گروه قابل توجّهی از یاران و پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حفظ و قرائت قرآن اشتغال داشتند و به عنوان «قرّاء» در بین مسلمانان معروف بودند.

گروه دیگری نیز که در رأس آنها امیر المؤمنین (علیه السلام) قرار داشت به عنوان «کُتّاب وحی» و نویسندگان آیات قرآن مشهور بودند و آنچه را از قرآن مجید نازل می‌شد، با حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و به دستور حضرتش به ترتیبی که امر می‌فرمود در الواح مخصوص می‌نوشتند، این امر تحت نظارت و مواظبت دقیق شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام می گرفت که حتّی پس از نوشته شدن آیات، می‌فرمود بر ایشان بخوانند تا به طور صحیح نگارش یافته باشد.

بدون تردید نام بیشتر سوره های قرآن، در زمان پیامبر معروف بود و شخص پیامبر، محل هر سوره و هر آیه ای را تعیین می‌فرمودند، حتّی دسته بندی سوره‌ها مانند سور طوال، مئین و مثانی نیز در آن زمان معمول شده بود، حضرت نام سوره های قرآن را برده و ثواب قرائت هر کدام را فرموده بودند. و عبداللّه بن مسعود، ابی بن کعب و دیگران چندین مرتبه قرآن را خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ختم کرده و تمام آن را خوانده بودند.

از طرفی آنچه از قرآن نازل می گشت و در الواح، کتابت می‌شد در جای مخصوصی از مسجد قرار می گرفت تا مسلمانان از روی آن بنویسند و بدین وسیله، قرآن در دسترس همگان بود.

عوامل مصونیّت قرآن

آری! عوامل مصون بودن قرآن از تحریف بسیار است و از جمله همین عواملی است که آنها را یادآور شدیم، بنابراین قرآن به دلیل نظارت دقیق و مستمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع آوری، ضبط و حفظ آن و همچنین عشق عجیب مسلمانان به آن و در اختیار همگان بودن، اصالت این کتاب جاودان آسمانی مسلّم و پابرجاست، برخلاف کتب عهدَیْن که تورات حدود هزار سال و انجیل سیصد سال در دست مردم نبود و دستخوش حوادث و انقلابات سیاسی و نظامی قرار گرفت و بعد از گذشت سالها گردآوری شد. امّا کتاب آسمانی مسلمانان از هنگام نزول همین بوده و اکنون نیز به همان ترتیب می‌باشد و به هیچ وجه دستخوش نقص و یا زیادتی نشده و در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همین کیفیّت امروزی جمع آوری گردید، علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ، با صراحت هرچه تمام تر اصالت، سندیّت و عدم تحریف قرآن را بیان داشته اند، چنانچه محدّث بزرگوار شیخ صدوق، فقیه نامدار شیخ مفید و بزرگانی چون سیّد مرتضی، شیخ الطائفه شیخ طوسی، مفسّر کبیر شیخ طبرسی و سایر علمای مذهب تشیّع با قاطعیت شبهه تحریف قرآن را رد کرده اند.

نتیجه بحث اینکه: قرآن، این کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ گونه خللی در آن راه نیافته و آنچه که امروزه در دست ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و از هرگونه تغییر و تحریفی مصون مانده است و پیشوایان معصوم ما نیز همین قرآن موجود در دست مسلمانان را، معیار شناسایی حق از باطل معرفی نموده اند و آنچه را با قرآن موافق نیست مردود دانسته، دستورالعمل‌ها و سفارشات زیادی نسبت به این کتاب مقدّس فرموده اند، از جمله: تأکید بر فراگیری قرآن، عمل به قرآن، پاداش خواندن قرآن، لزوم احترام به قرآن، آداب تلاوت قرآن، نگهداری قرآن، گوش فرا دادن به قرآن و از همه بالاتر اهمیّت دادن به پیاده کردن دستورات آسمانی قرآن است که بشر هرگز روی سعادت و خوشبختی را به خود نخواهد دید، مگر در سایه پیاده شدن دقیق آن در جزءجزء زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، سیاسی و اقتصادی و غیره.

پیامبرگرامی اسلام

پیامبر گرامی اسلام

در اینجا چه شایسته و بجاست که شعاعی پُرفروغ و روحانی به این نوشته داده شود و گزارشی مختصر از زندگانی طلایه دار نیک بختی انسانیّت را در این بخش منعکس نماییم.

نام گرامیش محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) به معنی: ستوده و پسندیده است، پدر بزرگوار او عبداللّه و مادر بافضیلتش آمنه بنت وهب است. زاد روز با عظمت این والاترین پدیده آفرینش و چشمه فیض و رحمت، سحرگاهان روز جمعه هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل و زمان سلطنت انوشیروان عادل در مکّه معظّمه است، او در بیست و هفتم رجب سال ۶۱۰ میلادی در سن چهل سالگی از جانب خدای متعال به رسالت برانگیخته شد. جبرئیل آن فرشته وحی بر او نازل گشته و اوّلین پیام پروردگار را که پنج آیه اوّل سوره علق بود، به حضرتش ابلاغ کرد:

(بسم اللّه الرحمن الرّحیم)، بخوان به نام پروردگارت که آفرید انسان را از خون بسته. بخوان پروردگارت را که کریم ترین است. آنکه آموخت نوشتن به قلم را. آموخت انسان را آنچه نمی‌دانست ...

تبلیغ و رساندن فرمان الهی به مردم، برحسب مقتضیات روز و شدّت مخالفت دشمنان بت پرست و ناهنجار قریش، بدون شتاب زدگی آغاز گشت و پس از مدّتی دستور الهی راجع به تبلیغ اسلام به بستگان نزدیک او رسید. سپس فرمان دعوتی عمومی، تبلیغ

آشکار و همگانی صادر گردید ...: « آنچه را دستور داری ابلاغ کن و از مشرکین روی گردان، ما تو را از شرّ دشمنان استهزاگر حفظ می‌نماییم».
پیامبر گرامی برای رساندن پیام و فرمان الهی در مسجدالحرام و مراکز عمومی شهر مکّه آغاز به تبلیغ نمود و با کلمات زیبای «قُولوا لا ـ اله الاّ اللّه تُفلِحُوا» نـدای توحیـد سر داد و با مخالفت دشـمنان و مشرکان روبرو گردیـد و مورد استهزا و اذیّت فراوان آنان قرار گرفت تا جایی که فرمود: «هیچ پیامبری به اندازه من، آزار ندید».

نخستین مؤمن و مؤمنه

اتفاق نظر و آرای مفسّران و تاریخ نویسان بر این است که نخستین رادمردی که در اوّلین مرحله، دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را پذیرفت حضـرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و از گروه زنان، همسر باوفا و عالیقدر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حضـرت خدیجه کبری (سـلام الله علیها) بود. سپس گروه کمی دعوت آسمانی او را به جان و دل پذیرفتند و با زجر، شکنجه، محاصره اقتصادی و فشار اجتماعی مشرکین مکّه مواجه گردیدند.

هجرت به مدینه

در سال سیزدهم بعثت، مشرکین مکّه تصمیم به از بین بردن پیامبر گرفتند و ستم را به حدّی رساندند که حضرتش به امر خدا شبانه از مکّه به مـدینه هجرت فرمود و این هجرت پربرکت، سرآغاز تاریـخ روشن مسلمانان گردیـد، که تمامی پیش آمـدها را بر اساس همین سال هجری تاریخ گذاری نمودند.
در مـدینه شـمار مسلمانان افزون گردیـد، حکـومت اسـلامی تشـکیل و قـدرت، شـوکت و عظمت این مکتب روز به روز آشـکارتر می‌شد، تا اینکه تمام تمدّنهای جهان، تحت الشعاع تمدّن و برنامه های عالی اسلام قرار گرفت.
در مدّت اقامت پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) در مدینه، بر اثر تجاوزات مشـرکین، یهودیان و مسیحیان بر مسلمانان و همدست شـدن آنان برای براندازی حکومت نوپای اسـلام و محو آیین یکتاپرستی و عـدالت گستر جهانی آن، همواره پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) درگیر نبردهایی کوچك و بزرگ بود. آن حضـرت در تمام درگیریها و جنگها، با آنکه برای از بین بردن ریشه شرك و بی دینی بیش از همه بـا دشـمن غـدّار برخورد داشت، چنـانکه امیر المؤمنین (علیه السـلام) فرمود: «در میـدان رزم و پیکـار کسـی از پیامبر به دشـمن نزدیك تر نبود، در عین حال آن حضرت صلح طلب و طرفدار رفتاری مسالمت آمیز بود، از نرمی در عین صلابت، گذشت، بخشنـدگی و مهربانی ... برخوردار بود»، از این روی به شهادت تاریخ تعداد تلفات و کشته های طرفین، در بیش از هشتاد برخورد مسلّحانه، از یکهزار و چهارصد نفر تجاوز ننمود.

رهبری دین و دنیا

پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) در مـدّت اقامت خود در مـدینه، با استمداد از وحی و دستورات آسـمانی قرآن، متصـدّی کارهـای دینی و دنیوی مردم بوده و چگونگی برخورد بزرگ بـا کوچك، پـدر با فرزنـد، فرزنـد با پـدر، زن با شوهر، شوهر با زن، همسایه با همسایه، حاکم با مردم، مردم با حاکم، مسلمانان با دیگران، داد و ستد با یکدیگر، کیفیّت اداره جامعه، سیاست، اقتصاد،

روش بندگی، عبادت و ... را طبق دستورات وحی، تبلیغ و برای مردم بیان کرد.
آن وجود مقدّس برنامه های مکتب آسمانی خویش را بیش از دیگران رعایت کرده و تطبیق می‌نمود، او به فرمان خدا و دستور وحی منادی برادری، برابری و درهم کوبنده امتیازات موهوم نژادی و طبقاتی بود، او غُل و زنجیرها، قید وبندهای دست و پاگیر جاهلیت را برچیده و بهترین و بیشترین آزادیها را برای جهانیان به ارمغان آورد. او در مسند حکومت و رهبری مظهر تمام نمای رحمت الهی، عدالت اسلامی، ظلم ستیزی، مشورت، نصیحت، فتوّت، عفو و بخشندگی بود، اثری از کینه و انتقام در وجودش نبود، او نمونه بارز بخشش، کرم و ایثار یک رهبر اسلامی در عالم هستی است، همیشه دیگران را بر خود مقدّم می‌داشت، به خرما و آب قناعت می‌فرمود و گوشت و گندم را به دیگران می‌بخشید، لباسهای درشت بافت و خشن را خود می‌پوشید و جامه های نرم و لطیف را در اختیار دیگران می گذاشت، برخورد آن وجود مقدّس با همه یکسان بود، حتّی در نشستهایش، نگاه نازنین خود را بین یاران تقسیم می‌نمود.

حجّهٔ الوداع و ماجراهای بعد از آن

پس از آنکه اسلام از نظر قوانین تکمیل گشت و در حجهٔالوداع رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مناسک حج را تعلیم مسلمانان فرمود، به هنگام بازگشت در «غدیر خُم» با تعیین جانشین که همانا امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود، ادامه راه روشن گردید، آیه مبارکه نازل شد که: «امروز دین شما را کامل گردانیده و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را یگانه آیین قرار دادم».
زمانی بیش از این واقعه بزرگ نگذشت که آثار بیماری در وجود مقدّس نبیّ اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمودار شد و در بستر تب قرار گرفت، ساعت به ساعت بیماری آن حضرت شدّت یافت و سرانجام روح پاک آخرین فرستاده خدا در روز دوشنبه بیست وهشتم صفر سال یازدهم هجری به ملکوت اعلی پیوست و طبق وصیّت آن حضرت، امیرمؤمنان (علیه السلام) جسد مطهّر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را غسل داده، کفن کرد و بر او نماز گذارد، سپس یاران پیامبر دسته دسته بر پیکر پاک حضرتش نماز گذاردند و روز شنبه پیکر پاک آن حضرت، در همان حجره ای که درگذشته بود در مدینه به دست امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپرده شد.
پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در تمام زندگی، مظهر کامل و نمونه بارزی بود برای امانتداری، اخلاص، درستی، خوش خُلقی، دانش، بردباری، گذشت، بخشش، شجاعت، پرهیزکاری، فضیلت و رادمردی، عفّت و پاکدامنی، عدل و دادگستری، فروتنی و تواضع، جهاد و انجام وظیفه و ... و از نظر ساختمان ظاهری بدن مبارک، آن حضرت از تناسب کامل اندام برخوردار و رخسار مبارکش در زیبایی و جذّابیت مانند ماه شب چهارده درخشان بود، خلاصه آنکه: آن حضرت دارای همه خصوصیّات پیامبری و خاتم پیامبران بوده است، او محور دانش، دادگستری، فضیلت و مدار دین و دنیا بود که در گذشته همتایی نداشته و در آینده نیز مانندی نخواهد داشت، دین او بهترین ادیان و کتاب او بهترین کتابها است که: «باطل در آن راه نداشته و نخواهد داشت، زیرا که از سوی خدای حکیم و شایسته نازل گردیده است».

اهل بیت (علیهم السلام) خاندان وحی

اهل بیت (علیهم السلام) خاندان وحی

در اینجا شایسته است که گزارش مختصری از احوالات اهل بیت گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت فاطمه زهراء(سلام الله علیها) و ائمّه اطهار (علیهم السلام) اشاره نماییم:

دختر پیامبر

فاطمه زهرا(سلام الله علیها)، پدرش فرستاده خدا، محمّد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادرش، بانوی بزرگ اسلام حضرت خدیجه «اُمُّ الْمُؤمنین» می‌باشد.

او همسر وصیّ و جانشین بر حق پیامبر، حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) است و مادر یازده امام و حجت خدا بر همه جهان و جهانیان می‌باشد.

حضرت زهرا(سلام الله علیها) در روز بیستم ماه جمادی الثانی و در چهل و پنجمین سال تولّد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دنیا آمد و در روز سه شنبه سوّم ماه جمادی الثّانی، یازده سال پس از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سنّ هیجده سالگی به شهادت رسید و دار فانی را بدرود گفت.

مراسم غسل و کفن و دفن او را امیر المؤمنین (علیه السلام) به عهده گرفت و طبق وصیّت خودش، جنازه او را در شهر مدینه مخفیانه و در جای پنهانی، به خاک سپرد تا سندی زنده برای اثبات مظلومیّت آن حضرت و ناخشنودیش از غاصبین حقّش و حقّ همسرش امیر المؤمنین (علیه السلام) تا روز قیامت باشد.

این بانوی ارجمند، در عبادت خدا و پرهیزکاری و فضیلت آیینه تمام نمای پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و خدا در شأن او آیاتی چند از قرآن کریم نازل فرموده است.

پیامبر اسلام او را به امر خدا لقب «سَیِّدَةُ نِساءِ الْعالَمِین» یعنی: «بزرگترین بانوی جهان» مُلقَّب نمود و او را بسیار دوست می‌داشت، تا آنجا که هرگاه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می‌گشت، حضرت به احترامش از جا برمی خاست به او خوش آمد می‌گفت و او را در کنار خود می‌نشانید و گاهی هم دست او را می‌بوسید و بارها می‌فرمود:

«خدا، با خشنودی فاطمه خشنود می‌گردد و با رنجِشِ فاطمه، غضبناک خواهد شد».

و برای امیر المؤمنین (علیه السلام) چند فرزند دختر به نام حضرت زینب و ام کلثوم (علیهما السلام) و پسر به نام امام حسن و امام حسین و محسن (علیهم السلام) آورد.

حضرت محسن (علیه السلام) به جهت آزاری که از غاصبان خلافت بر او وارد شد، سقط گشته و به شهادت رسید.

امام اوّل

حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام)، فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بِنْتِ اَسَد است، او پسر عمو و داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدر امامان (علیهم السلام) می‌باشد که پس از پیامبر پیشوای مردم جهان و امیرمؤمنان است.

در روز جمعه سیزدهم رجب، سی سال پس از تولّد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در شهر مکّه و در خانه کعبه قبله گاه مسلمانان به دنیا آمد و در شب جمعه نوزدهم ماه رمضان در مسجد کوفه در محراب عبادت، با شمشیر عبدالرحمن بن ملجم مرادی ضربت خورد که پس از سه روز در سنّ شصت وسه سالگی به درجه رفیع شهادت نائل و به سوی پروردگار عالم شتافت.

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) مراسم غسل و کفن و دفن حضرت را عهده دار شدند و جسد مطهرش را در نجف اشرف و

در همین بارگاه کنونی طبق وصیّت آن حضرت مخفیانه به خاک سپردند تا از گزند دشمنانی چون خوارج و حجّاج‌ها در امان باشد، سپس حضرت صادق و امام کاظم (علیهما السلام) آن مکان مقدّس را معرّفی و آشکار نمودند.

امیرمؤمنان و مولای متّقیان (علیه السلام)، دارای برتریهای بیشماری است. او اوّلین کسی بود که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و در تمام عمرش بر هیچ بُتی سجده نکرد. در تمام جنگها پیروزی نصیب او بود و هیچ گاه از میدان جنگ نگریخت و در علم قضاوت که مخصوص انبیا و اولیای خُدا است آن چنان استاد بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرمود:

«اَقْضاکُم عَلی» یعنی مسند قضاوت – که حقّ انبیا و اوصیای آنان است – فقط شایسته حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد زیرا او داناترین است به این علم.

و در دانش آن چنان بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «اَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌ بابُها» یعنی: «من شهر علم هستم و علی درِ آن است».

و در حقانیّت چنان بود که پیامبر فرمود: «عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلی» «یعنی علی با حق است و حق با علی است».

درباره رعیّت، دادگر بود و اموال بیت المال را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌نمود، نسبت به ثروت زودگذر دنیا پرهیزکار بود و هرگاه که به سرکشی خزانه مسلمانان می‌رفت، به طلاها و نقره‌ها که می‌نگریست، می‌فرمود: «ای زردیها و سفیدیها بروید غیر مرا فریب دهید که من فریب شما را نخواهم خورد» سپس آنها را میان نیازمندان تقسیم می‌کرد.

به بیچارگان رحم می‌نمود و با فقرا نشست و برخاست می‌کرد نیاز حاجتمندان را برمی آورد و به حق حُکم می‌کرد و به عدالت قضاوت می‌فرمود. خلاصه اینکه در همه صفات، مانند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود تا آنجا که در قرآن مجید در آیه مباهله خدای تبارک وتعالی به صراحت او را نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی کرده است.

– «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ و نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُم » ...

«بگو بیایید ما و شما بخوانیم فرزندان و زنان و نفوس خود را »، ... سوره آل عمران: آیه ۶۱.

امام دوم

امام حسن (علیه السلام) فرزند علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مادرش فاطمه زهرا(سلام الله علیها) دختر گرامی پیامبر اسلام حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) است همچنین وی نوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد، دوّمین جانشین آن حضرت است و پس از امیر المؤمنین (علیه السلام) او پیشوای مردم است.

در روز سه شنبه نیمه ماه رمضان سال سوّم هجرت در مدینه منوّره به دنیا آمد و در روز پنج شنبه هفتم ماه صفر سال چهل و نه هجری در سنّ چهل و هفت سالگی به وسیله زهر مسموم و شهید گشت.

برادرش امام حسین (علیه السلام) مراسم غسل و کفن و دفن او را انجام داد و در مزار بقیع، در همین جایگاه کنونی – که متأسفانه وهابیها آن را ویران کردند – به خاک سپرد.

در علم و عبادت سرآمد مردم عصر خود بود و از همه کس بیشتر به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شباهت داشت و در زمان خود سخاوتمندترین و بردبارترین مردم بود.

بخشش فراوانی داشت به طوری که روزی یکی از کنیزان آن حضرت یک دسته گل به او تقدیم داشت، حضرت به او فرمود:

تو را در راه خدا آزاد ساختم و سپس اضافه نمود: خداوند ما را چنین تربیت کرده است. «فَإذا حُیِّیْتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها » ...

«هرگاه برای شما هدیه آورند مثل آن یا بهتر از آن را به آنان اهدا کنید».

درباره بردباری آن حضرت گفته اند: روزی فردی شامی آن حضرت را دید و دهان به ناسزاگویی گشود. حضرت سعه صدر، پیشه نمود تـا حرف خود را تمام کرد سپس به طرف او رفت و بر او سـلام کرده، با صورتی خنـدان فرمود: «ای آقا به گمانم شـما غریب هستیـد و شایـد اشـتباه می‌کنیـد! اگر از مـا رضـایت بخـواهی راضـی می‌شـویم اگر چیزی بخواهی به تو خواهیم داد، اگر راهنمـایی بخـواهی دریـغ نـداریم و اگر از مـا سـرپرستی خواسـتی می‌پـذیریم، اگر گرسـنه باشـی سـیرت می‌نمـاییم، اگر برهنـه باشـی لباسـت می‌پوشانیم و اگر نیازمندی بی نیازت می‌کنیم، اگر از جایی رانده شده ای پناهت می‌دهیم و اگر کاری داری انجام می‌دهیم».

مرد شامی چون کلمات حضـرت امام حسن (علیه السـلام) را شـنید به گریه آمـد و فهمیـد که دسـتگاه تبلیغاتی و دروغ پرداز معاویه چقدر او را به اشتباه انداخته است، سپس اظهار داشت:

گواهی می‌دهم که تویی حجّت خدا در روی زمین و «خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد».

«اللهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ»

امام سوم

امـام حسـین (علیه السـلام)، فرزنـد علی بن ابی طـالب (علیه السـلام) است، مـادرش فاطمه زهرا(سـلام الله علیها)، دختر پیامبر اسـلام حضـرت محمّد (صـلی الله علیه و آله و سـلم)، نوه رسول خدا و سومین جانشین او است که پس از برادرش امام حسن (علیه السلام) پیشوای مردم است.

در روز پنج شنبه سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت در مدینه منوّره به دنیا آمد و در روز شنبه دهم محرّم سال شصت ویک هجری، روز واقعه معروف عاشورا با لب تشنه و مظلوم شهید شد.

سه روز پس از شـهادت جانگدازش، فرزندش حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) پیکر آغشته به خون آن حضرت را در همین بارگاه فعلی در کربلا به خاک سپرد. در هنگام شهادت پنجاه و هفت سال از عمر شریفش می‌گذشت.

فضایل حضرتش بیش از آن است که بیان شود، او جگر گوشه رسول خدا بود و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمودند: «حُسَـیْنٌ مِنّی وَ اَنَا مِنْ حُسَـین»، «حسین از من است و من از حسینم» و نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او و برادرش امام حسن (علیهما السلام) فرمود: «هُما رَیْحانَتایَ فی الدُّنْیا»، «حسن و حسین دو گُل خوشبوی من در دنیا هستند» و همچنین فرمودند: «اَلْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ سَیِّدا شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهْ» «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند» و نیز فرموده اند: «اَلْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ اِمامانِ قاما اَوْ قَعَدا»، «حسن و حسین دو امامند، قیام کنند و یا قیام نکنند».

امام حسـین (علیه السـلام)، دانشـمندترین و عابدترین مردم و آیینه تمام نمای پدرش امیر المؤمنین (علیه السـلام) و جدّش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

بیشتر شـبها شـخصاً انبـان هـایی پر از آذوقه برای مسـتمندان به دوش می‌کشـید که پس از شـهادت حضـرتش اثر این بارهـا در شانه مبارکش دیده می‌شد، بسیار کریم، بزرگوار و بردبار بود.

در روایتی چنین آمده: عرب بادیه نشینی ضمن چند بیت شعر از آن حضرت درخواست بخشش نمود و عرضه داشت:

لَمْ یَخِبِ الْآنَ مَنْ رَجاکَ وَمَنْ

حَرَّکَ مِنْ دُونِ بابِکَ الْحَلَقَهْ

هر که به تو امید داشته نومید نگشته است

و هر آنکس که در خانه ات را کوبیده است

اَنْتَ جَوادٌ وَاَنْتَ مُعْتَمَدٌ

اَبُوکَ قَدْ کانَ قاتِلَ الْفَسَقَةِ

تو سخاوتمند و پناه بی پناهانی

پدرت به تحقیق نابود کننده فاسقین بود

لَوْ لَا الَّذی کانَ مِنْ اَوائِلِکُمْ

کانَتْ عَلَیْنا الْجَحیمُ مُنْطَبِقَةً

اگر راهنمایی های پدر وجدّت نبود

هر آینه دوزخ همه ما را فرا می گرفت

سپس امام حسین (علیه السلام) چهار هزار دینار به او داد و از او طلب عفو نموده چنین فرمود:

خُذْها فَإنّی اِلَیْکَ مُعْتَذِرٌ

وَأعْلَمْ بِأَنّی عَلَیْکَ ذُو شَفَقَهْ

بگیر این مبلغ را من از تو پوزش می‌خواهم

و بدان که من نسبت به تو مهربانم

لَوْ کانَ فی سَیْرِنا الغَداةُ عَصی

اَمْسَتْ سَمانا عَلَیْکَ مُنْدَفِقَهْ

اگر روزی حکومت ظاهری دنیا به دست ما آمد

ثروت سرشاری بر شما ریزش خواهد نمود

لکِنَّ رَیْبَ الزَّمانِ ذُو غِیَرٍ

وَالْکَفُّ مِنّی قَلیلَةُ النَّفَقَهْ

امّا چه کنم که گردش زمانه به دلخواهم نیست

و اینک آنچه به تو عطا کردم کم و اندک است

آن مرد عرب پول را گرفت و گریست، حضرت به او فرمود: شاید از کمی عطای ما ناراحت شدی؟ گفت: خیر، ولی گریه ام برای این است که چگونه زمین این دست با سخاوت را در دل خود پنهان می‌سازد.

آری! چنین شخصیّتی بود که با نهضت خونین خود اسلام و دین جدّش، بلکه جهانی را برای ابد زنده کرد. نهضت حسینی، نهضتی بود که در جهان سابقه نداشت.

امام حسین (علیه السلام) پس از برادرش، برترین مردم جهان بود که خون خود را برای آبیاری درخت اسلام اهدا کرد.

امام چهارم

حضرت علی بن الحسین، زین العابدین (علیه السلام) فرزند امام حسین (علیه السلام) و مادرش «شهربانو»، (دختر یزدگرد پادشاه ایران) است. در روز پنج شنبه، پنجم ماه شعبان سال سی وهشت هجرت و گفته شده: روز پنج شنبه پانزدهم جمادی الاُولی سال سی وشش هجرت و روزی که جدّش امیر المؤمنین (علیه السلام) بصره را فتح کرد، در مدینه منوّره به دنیا آمد و در روز شنبه دوازدهم

محرّم و به نقلی بیست وپنجم محرّم سال نود و پنج (هجرت) با زهر کشنده ای به شهادت رسید، در حالی که از عمر شریف آن بزرگوار پنجاه وهفت و به نقل دیگر پنجاه ونه سال می گذشت.
پیکر پاک آن امام معصوم توسط فرزند برومندش امام باقر (علیه السلام) در شهر مدینه در قبرستان بقیع کنار عموی خود، امام حسن مجتبی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.
در دانش و فضیلت و پرهیزکاری و دادرسی بی پناهان در زمان خود بی نظیر بود که علمای ما نیز روایات بی شمار و پندها و دعاهای بسیار زیادی را از آن حضرت نقل کرده اند. در شبهای تاریک چهره خود را می‌پوشانید تا کسی او را نشناسد و انبان هایی از سکّه های طلا و نقره و یا از غذا و هیزم پرکرده به دوش می گرفت و درب یکایک خانه‌ها می‌رفت و از روی قُرعه بین مستمندان تقسیم می‌نمود، پس از شهادت حضرت مردم مدینه فهمیدند کسی که نقاب به چهره داشته و انبان به دوش می گرفت آن حضرت بوده. بسیار خوش می‌داشت تا بر سر سفره او یتیمان، نیازمندان و مسکینان بنشینند.
از اخلاق نیک آن حضرت این بود که هر ماه یک بار غلامان خود را گِرد خود جمع می کرد و به آنان می‌فرمود: هر کدام از شما زن می‌خواهد، به او همسر خواهم داد و هر کس میل دارد او را به دیگری بفروشم خواهم فروخت، هر کس مایل است آزادش می کنم و هنگامی که مستمندی از او درخواستی می‌نمود، می‌فرمود: آفرین بر تو که توشه مرا به آخرت می‌رسانی.
آنقدر سجده های طولانی می کرد که به او لقب «سَجّاد» یعنی: بسیار سجده کننده دادند و در اثر سَجده بسیار پیشانی و دو کف دست و دو سر زانوانش پینه بسته بود و آنقدر عبادت می کرد که به او «زَیْنُ الْعابِدِین» گفتند، یعنی زینت عبادت کنندگان.
هرگاه به نماز می‌ایستاد بدنش مانند بید می‌لرزید و رنگ صورتش زرد می‌شد.
مردی از نزدیکانش به او ناسزا گفت، حضرت ساکت ماند و چیزی نفرمود پس از چندی به سوی او روان شد، حاضرین گمان کردند حضرت می‌خواهد جوابش را بدهد، ولی حضرت این آیه از قرآن را قرائت فرمود:
«وَالْکاظِمینَ الْغَیْظَ وَالْعافینَ عَنِ النّاسِ وَالله یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ»
«آنان که غضب خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی گذرند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».
سپس حضرت به آن مرد گفت: برادرم شما مقابل من ایستادی و گفتی ... و گفتی، ... اگر راست گفتی و این صفات در من بوده است، از خدا برای خود آمرزش می‌طلبم، و اگر ناروا و بی جا گفتی و اینها در من راه نداشته است، از خدا برای شما آمرزش می‌خواهم.

امام پنجم

حضرت محمّد باقِر (علیه السلام) فرزند امام زَیْنُ العابِدین (علیه السلام) است، مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) است، او در روز جمعه اوّل ماه رجب و به نقلی روز دوشنبه سوم ماه صفر سال پنجاه و هفت هجری در شهر مدینه منوّره به دنیا آمد و در روز دوشنبه هفتم ماه ذی الحجه سال یکصد و چهارده به وسیله زهر مسموم گردیده و شهید شد.
هنگام شهادت از سنّ مبارکش پنجاه و هفت سال می گذشت، بدن مطهّرش در مدینه منوَّرِه در قبرستان بقیع کنار پدر و عمویش به خاک سپرده شد.
دارای کرامتهای بزرگ، سیادت و آقایی، دیانت و دانشِ سرشار و بردباریِ فراوان و اخلاق نیکو و عبادت بسیار و فروتنی و سخاوت بی کران بود.
در نیک خُلقی آن حضرت می گویند: روزی یک نفر مسیحی به آن حضرت گفت: تو بَقَر «یعنی تو گاو هستی» ؟ حضرت فرمود:

نه، من باقِرَم «شکافنده علوم» او گفت: تو فرزند آن زن آشپزی؟ حضرت فرمود: این حرفه اوست. گفت: تو پسر آن زن سیاه رنگ بدکاره زنگی هستی؟ حضرت فرمود: اگر شما راست می گویی خدا آن زن را بیامرزد و اگر ناروا گفتی خدا شما را بیامرزد.

در اثر این برخورد پیامبر گونه امام (علیه السلام) مرد مسیحی فوراً مسلمان شد.

حضرت باقر (علیه السلام) در دانش مانند پدران خود دریای خروشانی بود که به هر پرسشی بی درنگ پاسخ می‌داد.

اِبنِ عَطایِ مَکّی می گوید: علمای بزرگ که به خدمت حضرت باقر (علیه السلام) می‌رسیدند، کوچک می‌شدند و به قدری نزد حضرت متواضع می‌شدند که ندیدم نزد هیچ کس دیگری به این شکل تواضع کنند.

حَکَم بْنِ عَقَبَه با آن همه بزرگی که در نظر مردم می‌داشت، در خدمت حضرت باقر (علیه السلام) مانند کودکی بود که در حضور آموزگارش نشسته باشد.

محمد بن مسلم می گوید: هرگاه چیزی به خاطرم می‌آمد از حضرت باقر (علیه السلام) پرسش می‌نمودم و به اندازه سی هزار حدیث از آن حضرت پرسیده ام.

حضرت باقر (علیه السلام) همیشه به یاد خدا بود، فرزندش حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«پدرم بسیار ذکر خدا می گفت و من همراهش بودم، او همیشه تسبیح خدا می‌نمود و هر چند که با مردم حرف می‌زد از یاد خدا غافل نمی گردید، عبادت و پارساییش بسیار بود و اشکها از چشمانش جاری بود».

امام ششم

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرزند امام محمّد باقر (علیه السلام) است و مادرش فاطمه «اُمِّ فَرْوَه» بود.

در روز جمعه هفدهم ربیع الاوّل مصادف با روز ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در سال هشتاد وسه هجری پا به دنیا نهاد و در روز بیست و پنجم شوّال سال یکصد و چهل و هشت هجری مسموم شده به درجه رفیعه شهادت نایل گردید.

هنگام شهادت از سنّ مبارکش شصت و پنج سال می گذشت و در مدینه منوّره در قبرستان بقیع کنار پدر و جدّش به خاک سپرده شد.

دانش و فضیلت، فِقاهت و حکمت، زهد و پارسایی، راستی و عدالت، نجابت و بزرگی، سخاوت و شجاعت و دیگر صفات پسندیده در او بسیار و بی شمار بود.

مرحوم شیخ مفید رحمةالله علیه می‌فرماید: علمای آنقدر که از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده اند، از هیچ یک از اهل بیت استفاده ننموده اند و راویان مورد اعتمادی که از آن حضرت روایت نقل کرده اند قریب چهار هزار نفرند.

ابوحنیفه پیشوای فرقه حَنَفیّه از اهل سنّت، از شاگردان مکتب حضرت صادق (علیه السلام) بود و همچنین دیگر پیشوایان اهل سنّت شاگردان مکتب آن حضرت نیز بودند، بلکه بعضی از آنان شاگردان با واسطه بودند. خیلی از علوم جدید مانند شیمی و فیزیک، هیئت و ستاره شناسی، راه اکتشاف معادن و استخراج ذخیره های معدنی و غیره را حضرت پایه گذار بودند.

حضرت به قدری پارسا بود که خوراکش سرکه و روغن زیتون و لباسش زِبْر و خشن بود و چه بسا لباس وصله دار می‌پوشید و خودش در باغ به کار می‌پرداخت.

عبادت و نمازش طولانی و بسیار بود، نفع و کمکش به بندگان خدا شامل دوستان و دشمنان می‌شد، عزم و همّتش در ترویج دین خدا و بیان احکام قرآن و مسائل شرع قابل وصف نبود، او در این زمینه از درگیری امویان با عباسیان نوپا استفاده کرده و تجدید مبانی دین و شرع مبین اسلام نمود، از این رو پیروان مکتب حضرتش را «جعفری» می‌نامند.

امام هفتم

حضرت مُوسَی بْنِ جَعفَر (علیه السلام) ملقّب به کاظم است، مادرش حمیده خاتون «مُصَفّاة» می‌باشد.
آن حضـرت در روز یک شـنبه هفتم ماه صـفر سال یکصـد وبیست وهشت هجری در «ابواء» که منزلی است بین مکّه و مدینه به دنیا آمد و در روز بیست و پنجم ماه رجب سال یکصد و هشتاد و سه هجری پس از مدّت چهارده سال که در زندان ظلم و بیداد هارون عباسی به سر برده بود، در همان زندان در سنّ پنجاه و پنج سالگی با زهر مسموم و به درجه رفیعه شهادت نایل گردید. مراسم غسل و کفن و دفن آن حضـرت را فرزنـدشان حضـرت رضا (علیه السـلام) عهـده دار و در همین مرقد شـریف فعلی در کاظمین به خاک سپرده شد.
دانشـمندترین، فاضل ترین و شـجاع ترین مردم زمان خود بود، خوش رفتار و نیک اخلاق بود، فضل و دانش او بر همه آشـکار بود، بزرگ مقام و بلند منزلت بود.
حضـرت کـاظم (علیه السـلام) عبـادتش بسـیار و سَـجده هـایش طولا‌نی بود و آنقـدر غضب خود را فرو می‌نشانـد که او را «کاظِم: فرونشاننده» نامیدند و آنقدر صالح بود که به او «اَلْعَبْدُ الصّالِح» می گفتند.
دانش او در علوم مختلفه بسیار بود و بر همه اَقران خود برتری داشت، حدیث مشهور «بریهه» بزرگ مسیحیان نمونه ای بارز از دانش آن حضرت است که پس از محکوم شدن توسط آن حضرت اسلام را اختیار کرده و مسلمان خوبی شد.
در سخاوت آن حضرت گفته اند: هنگامی که مستمندی از حضرت درخواست یکصد درهم می‌نماید، امام (علیه السلام) برای اینکه شرمنـدگی مسئلت را از او دور کنـد و او را به دانش و فراگیری علم تشویق نموده و معلومات او را به دست آورده و آشـکار کنـد، چند مسأله از او سؤال می کند و چون خوب جواب می‌دهد دو هزار درهم به او می‌بخشد.
در قرآن خوانـدن از همه مردم خوش صداتر و کوشاتر و در عبادت و بندگی خدا یگانه عصـر خویش و در گریه و تضـرّع به درگاه الهی بر همه پیشی داشت.

امام هشتم

حضـرت عَلِی بْنِ مُوسَی الرِّضا (علیه السلام) است و مادرش نَجْمِه خاتون می‌باشد. در روز جمعه یازدهم ذی القعده سال صد وچهل وهشت هجری در مـدینه منوّره به دنیا آمـد و در روز آخر ماه صـفر سال دویست و سه در سنّ پنجاه و پنـج سالگی با زهر مسـموم و شهید گردید.
مراسم غسـل و کفن حضـرتش را فرزنـدش حضـرت جواد (علیه السـلام) عهـده دار گردیـد و در بارگـاه فعلی در خراسـان در شـهر مقدّس «مشهد» به خاک سپرده شد.
دانش و فضیلت، نجابت و سخاوت، نیک خُلقی و فروتنی و عبادات آن حضرت مشهور و نیازی به گفتن ندارد.
مأمون، خلیفه عباسی که در مکر و خدعه و حیله گری مشهور است با یک نقشه موذیانه و حساب شده از حضرتش درخواست کرد تا به جای وی خلافت اسـلامی را عهده دار شود ولی حضـرت مقام خلافت را نپذیرفت، زیرا از نیرنگ مأمون در این پیشـنهاد باخبر بود و چون حضـرت رضا (علیه السلام) خلافت را نپذیرفت، مأمون با تهدید حضرت را وادار ساخت که ولایت عهدی را قبول کند.
حضـرت رضا (علیه السلام) به شرطی که در امور مملکت و شئون دولت وقت، دخالت نکند به این پیشنهاد تن در داد.

مأمون که همیشه در اندیشه ترور شخصیت حضرت بود، گاه و بی گاه میزگردی ترتیب می‌داد و رؤسای ادیان و مذاهب را دعوت کرده و از حضرت نیز می‌خواست که در این مجالس شرکت نماید. امام رضا (علیه السلام) نیز شرکت می‌فرمود و دانش فراوان او درباره ادیان و مذاهب، همگی را به اعجاب و تحسین وامی داشت و مأمون را ناکام و شکست خورده می‌نمود.

حضرت رضا (علیه السلام) در عبادات کوشش فراوانی داشت و بیشتر شب‌ها را به عبادت سپری می کرد و چه بسیار از اوقات که در هر سه روز یک بار تمام قرآن را تلاوت می‌فرمود و خیلی از اوقات در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و گاهی ساعت‌ها سر به سجود می‌نهاد و با خدای خود راز و نیاز می کرد.

روزه بسیار می گرفت و دارای بخشش فراوانی بود و صدقات خود را پنهانی، به خصوص در شب های تاریک به مستمندان می‌رسانید.

در آداب معاشرت آنقدر بزرگوار بود که هیچ گاه کسی را با زبان آزار نداد، در سخن گفتن دچار اشتباه نمی‌شد و اگر در مجلسی کسانی اطراف او بودند تکیه نمی‌نمود و هیچ گاه با صدای بلند نمی‌خندید.

وقتی سفره گسترده می‌شد - به خصوص زمانی که حضرت در خراسان حضور داشت و ولایت عهدی را مأمون بر او تحمیل کرده بود - همه اهل خانه حتّی نوکران را احضار می کرد و با آنان بر سرِ یک سفره غذا میل می‌نمود.

امام نهم

حضرت محمّد جَواد (علیه السلام) فرزند علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است. مادرش سبیکه خاتون می‌باشد.

در روز دهم ماه رجب سال یکصد و نود و پنج هجری در مدینه منوَّره به دنیا آمد و در روز آخر ذی القعده سال دویست و بیست در سنّ بیست وپنج سالگی با زهر مسموم و شهید گردید، بدن مبارکش در کنار قبر جدّش حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در شهر کاظمین، همین جایگاه فعلی به خاک سپرده شد.

در زمان خود دانشمندترین، فاضل ترین، سخاوتمندترین، خوش اخلاق ترین و فصیح ترین مردم بود و هرگاه سوار می‌شد یک کیسه طلا و نقره همراه خود برمی داشت و هیچ یک از درخواست کنندگان را رد نمی‌نمود و هر کس از عموزاده هایش که از او درخواست چیزی می کرد کمتر از پنجاه دینار به او نمی‌داد و هرگاه از عمّه زاده هایش از او چیزی طلب می‌نمود کمتر از پنج دینار به او عطا نمی‌فرمود.

از نمونه های بارزی که دانش فراوان حضرتش را بر مردم ثابت کرد این بود که یک سال پس از اعمال حجّ، هشتاد نفر از دانشمندان مَمالک مختلف گرد او جمع شدند و از مسائل گوناگون پرسش نمودند، حضرت نیز به همگی جواب فرمود.

از چیزهایی که بسیار شگفت انگیز است این بود که در سنّ نُه سالگی مردم بسیاری گردِ آن حضرت جمع شدند و در یک مجلس (به سمینارها و کنفرانسهای چند روزه نیز مجلس گفته می‌شود) از آن بزرگوار سی هزار پرسش کردند و همه را بدون درنگ و بی غلط جواب فرمود.

البته این قبیل کارها از خاندان وحی و قرآن دور نیست و حتّی خلیفه وقت هم بارها حضرت را با پرسشهای بزرگی امتحان می کرد که جواب همه را به بهترین وجه می گرفت.

امام دهم

حضرت عَلِیٌّ النَّقی (علیه السلام) فرزند امام محمّد جواد (علیه السلام) است و مادرش سمانه خاتون است. در روز پانزدهم ماه ذی الحجّه یا دوم رجب سال دویست و دوازده هجری در مدینه منوّره به دنیا آمد و در روز دوشنبه سوم ماه رجب سال دویست و پنجاه و چهار در سنّ چهل و دو سالگی در شهر سامرا با زهر مسموم و به درجه رفیعه شهادت نایل گردید و در همان سامرا در جایگاه کنونی به خاک سپرده شد.

او با فضیلت ترین، دانشمندترین، سخاوتمندترین، خوش زبان ترین، عابدترین و خوش اخلاق ترین مردم زمان خود بود.

«اربلی» ضمن داستانی بسیار زیبا و جالب درباره سخاوت آن حضرت این روایت را نقل کرده است که:

روزی خلیفه سی هزار درهم برای آن حضرت فرستاد، حضرت همه آن پولها را به یک عرب بیابانی که مقروض بود بخشید و به او گفت: با این پول قرض خود را می‌پردازی و بقیّه را صرف خانواده ات می کنی و مرا از این مقدار کم معذور می‌داری.

مرد عرب عرض کرد: ای پسر رسول خدا، آرزوی من کمتر از یک سوم این مقدار پول بود ولی خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد، سپس مرد عرب با شادی بسیار پول را گرفت و رفت.

امام یازدهم

حضرت حسن عسکری (علیه السلام) فرزند امام عَلِی النَّقی (علیه السلام) است و مادرش «حُدیث» خاتون می‌باشد.

در روز جمعه هشتم ربیع الثانی سال دویست و سی دو هجری در مدینه منوَّره به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاوّل سال دویست و شصت در سنّ بیست و هشت سالگی در شهر سامرا با زهر مسموم و به شهادت نایل گردید.

مراسم غسل و کفن و دفن آن حضرت را فرزند برومندش امام زمان «عجّل الله تعالی فرجه الشَّریف» عهده دار شد و در جوار پدرش در سامرا در همین بارگاه کنونی به خاک سپرده شد.

فضیلت و دانش، شرف و نجابت، بزرگی و عبادت، فروتنی و مکارم اخلاق آن حضرت بر کسی پوشیده نیست.

بسیار خوش اندام و زیبا چهره و با آن کمی سنّ، دارای اُبُهَّت و عظمت خاصّی بود و در اخلاق به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شباهت داشت، درباره کَرَم آن حضرت از اسماعیل روایتی رسیده است که می گوید: در سر راه حضرت نشستم، هنگامی که از کنار من عبور می کرد برایش سوگند یاد کردم و اظهار نیاز نمودم، حضرت فرمود: آیا سوگند دروغ به خدا بر زبان جاری می کنی، در حالی که دویست دینار پنهان کرده ای؟ سپس اضافه نمود: این گفتار من برای آن نیست که تو را از بخشش خود به دور کنم و آنگاه حضرت روبه غلام خود کرده به او فرمود: هر آنچه با خود داری به او بده و غلام حضرت یکصد دینار به من داد.

مرد دیگری که به پانصد درهم نیاز داشت همراه با فرزند خود که به سیصد درهم محتاج بود، چون آوازه سخاوت و بخشش آن حضرت را می‌شنود، به خدمتش می‌رسند و قبل از آنکه آن پدر و پسر نیاز خود را بازگو کنند، حضرت توسط غلام خود پانصد درهم برای پدر و سیصد درهم برای پسر عنایت می‌فرماید.

بزرگواری و بخشش آن حضرت نَه فقط شامل حال مسلمانان می‌شد، بلکه شامل حال غیر مسلمانان نیز بود و به همین جهت بود که می‌بینیم مسیحیان آن زمان همگی گواهی می‌دادند که آن حضرت در فضیلت و دانش و اعجاز مانند حضرت مسیح (علیه السلام) است.

آن بزرگوار در عبادت کوشا و اغلب، شب زنده دار بود.

امام دوازدهم

حضرت مهدی، مُحمّدِ بْنِ الحسن الْعَسْکَری «عجّل الله تعالی فرجه الشریف» است و کنیه او ابوالقاسم می‌باشد، یعنی: حضرتش هم نام جدش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز هم کُنیه او است، مادرش نَرْجِس خاتون می‌باشد. در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در شهر سامرا به دنیا آمده است.

امام زمان «عجّل الله تعالی فرجه الشریف» آخرین حُجّت خدا در روی زمین و آخرین جانشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوازدهمین امام مسلمانان می‌باشد.

خدای تبارک و تعالی به اراده خود عمر حضرتش را طولانی نمود و آن حضرت از نظرها پنهان شد تا در آخَرُ الزَّمان ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمّه اطهار (علیهم السلام) به ما خبر داده اند که مهدی موعود، زنده و پاینده است تا آن روز که ظاهر گردد و سراسر گیتی را به تصرُّف درآورده و در آن عدالت را گسترش دهد و کاخهای ستم را واژگون سازد، «تا خدای تبارک و تعالی دین اسلام را بر ادیان عالم پیروز گرداند گرچه بر مشرکان ناگوار آید».

«بار پروردگارا، در ظهورش تعجیل کن و ... و ما را از یاوران وفادارش قرار بده » ...

و چون امام زمان «عجّل الله تعالی فرجه الشریف» در خانه خود از انظار پنهان شد، مسلمانان محل غیبت آن حضرت را در سامرا زیارتگاه خود قرار داده اند که اکنون آنجا به سرداب غیبت مشهور است.

البته در زمان غیبت امام زمان «عجّل الله تعالی فرجه الشریف» وظایف شیعیان بسیار زیاد است مانند: آشنایی کامل با آن حضرت، انتظار فرج آن بزرگوار و همچنین دعا برای سلامتی و فرج آن حضرت و همچنین توسّل در مشکلات و ناگواریها به دامان پرفیض آن بزرگوار و دیگر وظایفی که این جزوه گنجایش ذکر آن را ندارد.

از خدای تبارک و تعالی توفیق عمل به آن وظایف را خواستاریم.

فروع دین

فروع دین

قبل از ورود به بخش دوم تعالیم عالیه اسلام، لازم است بدانیم که اصول عقاید اسلام، ارتباط به فکر و اندیشه انسان دارد، لذا باید اعتقاد به آن از روی دلیل و اجتهاد باشد، امّا فروع دین که دامنه وسیع آن، همه جزئیّات و کلیّات زندگی، حرکات و سکنات انسان، از قبل از تولّد تا بعد از وفات را در برمی گیرد و انسان - غالباً - نمی‌رسد در همه آنها اجتهاد کند، می‌تواند در آن از مجتهد جامع الشرایطی تقلید نماید.

از آنجا که فروع دین اسلام بسیار است، ما تنها به ده مورد مهم و معروف آن اشاره نموده، سپس به بیان بعضی دیگر که احتیاج به کمی توضیح دارد می‌پردازیم:

۱ - نماز

۲ - روزه

۳ - خمس

۴ - زکات

۵ - حج

۶ - جهاد

۷ – امر به معروف

۸ – نهی از منکر

۹ – تولّی

۱۰ – تبرّی

مخفی نماند که این ده فرع مهم به اضافه فروعات دیگری مانند: خرید وفروش، نکاح و طلاق، قصاص و دیات، در همین کتاب «بخش مسائل» بیان می گردد، ولی بعضی از فروعات مهم دیگر روز مانند: جامعه و نظام اسلامی، سیاست و اقتصاد، ارتش و مقرّرات نظامی، قضاوت و حکومت، حرّیت و آزادی، فرهنگ و بهداشت و غیره را در همین بخش دوم تعالیم عالیّه اسلام به طور مختصر بیان می‌نماییم. انشاءالله تعالی

جامعه و نظام اسلامی

تردیدی نیست که آیین اسلام برنامه خاصّی برای زندگی اجتماعی بشر در نظر گرفته و سعادت جامعه را با قوانین عملی و معیارهای اخلاقی و معنوی تأمین می کند و تا قبل از نیم قرن مقرّرات اجتماعی اسلام، کم و بیش بر کشورهای اسلامی حکومت می کرد و گاهی نمونه هایی از تمدّن اسلامی به گوش می‌خورد که بی نهایت جالب، چشمگیر و حیرت انگیز بود.

اسلام جوابگوی نیازمندیهای مردم دنیا و برطرف کننده مشکلات جهان بشریّت است و اگر حکومت اسلامی به طور صحیح و درست و منطبق با قوانین و احکام دین بر جهان حاکم شود دنیا همانند بهشت، خوش کامی همگان را به همراه خواهد داشت از این رو زمینه این پرسش فراهم می‌شود که این آیین چیست؟ و چگونه جوابگوی سعادت و خوشبختی جوامع مختلف مردم دنیاست؟ در دورانی که بشر بر اتم و انرژی دست یافته و قدرت علمی او از محدوده زمین خارج شده است و در زمانی که موشک‌ها و سفینه های او به فضا نفوذ کرده و از طرفی طرح جنگ ستارگان بر افکار او حاکم است، آیا اسلام توان اداره جامعه و قابلیت بازگشت به عرصه حکومت را دارد؟ آیا اگر به قدرت برسد موقعیت سازنده و مثبتی برای حلّ مشکلات جهانیان دارد؟ این پرسش‌ها نیازمند به پاسخ بوده که در صفحات آینده روشن خواهد شد.

چگونه اسلام توانایی اداره بشر در تمام ابعاد و شئون مختلف زندگی را به احسن وجه داراست و چگونه احکام الهی و دستورات آن با کیفیت‌ها و واقعیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جهان بشریّت منطبق می‌باشد.

سیاست

اسلام زیباترین و سازنده ترین سیاست و روش اداره مملکت را بر اساس آزادی، حفظ مصالح عمومی، عدالت اجتماعی و آرامش همگانی جامعه قرار داده و با در نظر گرفتن هدفهای اساسی زندگی در محور نوع دوستی و برادری، همه ملّت‌ها را یکسان دانسته و فرموده است: «همواره بر نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را کمک کنید و هرگز بر گناه و دشمنی همکاری ننمایید» امتیازات خیالی قبیله ای و نژادی اجتماع را کنار زده، زیرا اینها ملاک امتیاز نیست، «البته گرامی ترین شما نزد خدا باتقواترین شما است».

دقیقاً سیاستی که پیشوایان معصوم اسلام با بهترین روش عملی در دوران حکومت ظاهری خویش پایه گذاری نمودند دارای هدفی عالی و روشن بوده، اجتماع را از آتش اختلاف، بیچارگی، فقر، نادانی، نگرانی و افسردگی دور کرده و امنیّت عمومی، رفاه و آسایش اجتماعی در سایه تقوی را برای آنان به ارمغان آورده است.

اسلام به منظور حفظ حقوق و منافع اجتماع، هر فرد از افراد امّت را مسئول دانسته و فرموده است: «همه شما نسبت به رعیّت خود

مسئولیّت دارید» و «کسی که در جامعه اسلامی صبح کند و نسبت به کارهای مسلمانان اهمیّت ندهد و خود را مسئول نداند مسلمان نیست» بدین وسیله روحیه بی تفاوتی و حربه «به من چه» و «مرا چکار» را با قاطعیّت رد کرده است.

اسلام استبدادستیز است

اسلام برای جلوگیری از ظلم، استبداد و خودکامگی شیوه حکومت وراثتی، سلطنتی و تک حزبی را کنار گذارده و مقدّرات اداره کشور اسلامی را نسبت به غیرمعصومین: به صورت شورا، اکثریت آراء و تعدّدیت، در کف با کفایت شورای فقهای مراجع که تنها نهاد دارای مقام پیشوایی شرعی در اسلام بعد از امامان معصوم: می‌باشد قرار داده است. و از طرفی هر یک از افراد امّت اسلامی، در حق انتخاب آنها آزاد بوده و تا زمانی که هریک فاقد یکی از این شرایط نشده است در مقام شورای فقهای مراجع رهبری باقی می‌ماند و گرنه شخص دیگری را که دارای خصوصیّات ویژه و مرجع تقلید مردم باشد برای پُرکردن جای او انتخاب می‌کنند. و همچنین امّت اسلامی از آزادی کامل در انتخابات برای تشکیل مجلس برخوردار بوده تا مجلس در چهارچوب اسلام و قوانین کلّی آن که در عصر غیبت توسط فقهای عادل و علمایی که آشنایی کامل به مسائل دینی، امور اجتماعی و دنیایی اسلام دارند و از طریق قرآن، روش معصومین: (سنّت) عقل و اجماع فقها به دست می‌آید، آن را بر موارد جزیی و نمونه های خارجی تطبیق و پیاده نمایند و در صورتی که مقرّراتی از آن اصول منشعب شود آنها را معین و سپس برای اجرا به قوه مجریّه و مسئولین دولت اسلامی ابلاغ نموده، تا آنان با کمال صداقت و دلسوزی برای حفظ عدالت، امنیّت و رفاه عمومی اقدام نمایند. و به عبارت رساتر: مجلس به هیچ وجه حقّ قانونگذاری در مقابل قوانین شرع و کم و زیاد کردن آن را ندارد، زیرا «حلال محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) حلال است تا روز قیامت و حرام محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) حرام است تا روز قیامت» وظیفه مجلس در اسلام منحصر است در تشخیص بهترین راه برای تطبیق قوانین شرع اگر خود شرع راهی را معیّن نکرده باشد.

مثلاً: شرع معیّن نموده که تجارت دست مردم باشد، اینجا مجلس حق ندارد این راه را تغییر داده و در دست دولت یا افراد مخصوصی و به شکل انحصاری قرار دهد، ولی شرع معیّن ننموده که مسیر اتومبیل‌ها به دست راست باشد یا به دست چپ، اینجا مجلس حق دارد بهترین راه مسیر اتومبیل‌ها را معیّن نماید.

سپس بعد از تشخیص و تعیین بهترین راهها حکومت اسلامی موظّف است برای تحقّق آن در چهارچوب کامل شرع، از تمام وسایلی که مایه ترقّی فرهنگ و سطح فکر جامعه و سبب گسترش رفاه و ارتقای سطح زندگی مردم است، استفاده نماید.

اسلام و بیمه اجتماعی

بیمه اجتماعی در اسلام یکی از آرزوهای دیرینه انسانیّت و بشریّت است زیرا اسلام این آرزوی فطری بشری را که مورد دغدغه همه انسانها است به بهترین وجه و با در نظر گرفتن همه ابعاد انسانی و جنبه های اخلاقی آن پاسخ گفته است.

تاریخ به طور قطع به خود ندیده، نه در ادیان قبل از اسلام و نه در مکاتب پدید آمده بعد از آن، با همه پیشرفتهای علمی و حقوقی روز خصوصاً در سیستم بیمه و تأمین فردی و اجتماعی دنیا، نظام بیمه جامع و کاملی مانند بیمه اجتماعی که اسلام آن را به جهانیان ارائه نموده است.

نمونه هایی از بیمه اجتماعی اسلام

نمونه اوّل

اسلام – از زبان پیامبر اکرم و اهل بیت معصومین (علیهم السلام) – در قانون بیمه اجتماعی خود مطالبی را گنجانیده و با دقّت آن را تطبیق نموده است:

۱– اگر شخصی از دنیا برود و از خود ثروت و اموالی را بجا گذارد، تمامی آن اموال و ثروت با شرایط مربوطه از آنِ ورثه است و کمترین وجهی به عنوان مالیات از او گرفته نمی‌شود، این در حالی است که جاهلیت و دولتهای معاصر آن، بلکه دولتهای امروز دنیا، نیز بر ارث مالیات وضع کرده و می کنند.

۲– اگر شخصی از دنیا برود و بدهکار باشد، یا زن و فرزند بی سرپرست و بی رزق و روزی از خود برجاگذارد، بدهی او و سرپرستی زن و فرزندان و روزی آنان، به عهده امام مسلمین و دولت اسلامی است این مطلب نیز مانند موضوع اوّل در هیچ جای دنیا تطبیق نمی گردد.

۳– این دو مطلب فوق به اضافه آن خدمات مالی است که بیت المال مسلمین به همه افراد جامعه ارائه داده و در رفع نیازمندی آنان عرضه می‌دارد و در بحث اقتصاد به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد. انشاءالله تعالی

نمونه دوم

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با ذکر سند از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده است که حضرتش مکرّراً می‌فرمود:

«هیچ طلبکاری، بدهکار خود را نزد یکی از والیان و متصدیان حکومت اسلامی نبرد و نداری او برایش ثابت و روشن نشود، مگر اینکه ذمّه بدهکار از بدهی رها گشته و بر ذمّه والی مسلمین مستقر گردد و باید از آنچه نزد او است از اموال بیت المال مسلمین به طلبکار بپردازد»

امام صادق (علیه السلام) بعد از نقل این حدیث شریف از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اضافه کرده و می‌فرمایند:

«و سبب مسلمان شدن اغلب یهودیان نبود مگر همین فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که بعد از آن به اسلام گرویده و خود و زن و فرزندان خود را در خدمات بیمه اجتماعی اسلام سهیم و با آن بیمه نمودند».

نمونه سوم

شیخ مفید در کتاب مجالس با سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرت مکرراً می‌فرمود:

«اگر شخصی را بر ذمّه دیگری مالی بود، که شخص بدهکار از او گرفته بوده و در گناه و یا اسراف کاری مصرف نکرده است و سپس نتوانسته باشد بدهی خود را ادا کند، بر صاحب مال است که به او مهلت دهد تا وقتی که خدا او را روزی کند و بدهی خود را بپردازد، آنگاه اگر امامی عادل حکومت می کرد پس بر او است که بدهی این بدهکار را بدهد». این مطلب به جهت فرمایش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: «هر شخصی از دنیا برود و مالی را از خود بر جا گذارد تمامی آن برای ورثه او است و هر شخصی که از دنیا برود و بدهی داشته باشد و یا زن و فرزند بی سرپرست و بی مالی را بعد از خود جا بگذارد، پس به نزد من بیایند تا من بدهی آنان را بدهم و زن و فرزند آنان را سرپرستی نموده و مال در اختیار آنان بگذارم»، آنگاه امام صادق (علیه السلام) اضافه نموده می‌فرماید: «و بر امام مسلمین است عُهده آنچه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عهده دار آن

شدند».

و نیز شیخ کلینی و شیخ طوسی در کتاب حدیث خود از امام صادق (علیه السلام) آوردند که حضرتش فرمود: «امام مسلمین بدهی های مؤمنان را اداء می‌نماید».

نمونه چهارم

شیخ حرّ عاملی در کتاب وسائل الشیعه نقل کرده است که: «روزی امیر المؤمنین (علیه السلام) در کوچه های کوفه راه می‌رفتند، ناگاه نظر مبارکشان به مردی افتاد که در حال گدایی از مردم بود، حضرت از این منظره ناهنجار ناراحت گشته و نگاهی به اطرافیان افکنده و فرمودند: این چه صحنه ای است که می‌بینم؟ (کنایه از اینکه کشور اسلامی با بودن فقیر همخوانی ندارد) مردم جواب دادند: او مرد نصرانی است که پیر گشته و از کار کردن ناتوان شده و مالی هم ندارد که زندگی خود را اداره کند لذا با گدایی امورات خود را سپری می‌کند. وقتی حضرت این جواب را شنیدند، با ناراحتی فرمودند: «او وقتی جوان بود از او کار کشیدید حال که ناتوان گشته او را به حال خود رها نمودید؟» سپس حضرت حقوقی را برای او از بیت المال مسلمین تعیین نموده تا با شرافت و عزّت مادامی که زنده هست زندگی نماید».

این حدیث شریف بر چند مطلب دلالت دارد:

۱- آنکه در کشور اسلامی فقر و فقیر وجود ندارد و الاّ بنا نبود امیر المؤمنین (علیه السلام) از دیدن یک فقیر تعجّب کند.

۲- سعی امام مسلمین و دولت اسلامی بر محو فقر، تا حدّی که از پیدایش یک فقیر، آن حضرت ناراحت گشته و آشفته حال می‌گردد و آن مورد فقر را برطرف می‌نماید.

۳- حقوق بازنشستگی را اسلام به صورت صحیح پایه ریزی کرده و در قانون بیمه اجتماعی خود گنجانده است. به این صورت که مستمرّی را فقط به نیازمندها می‌دهد نه به هر بازنشسته ای، گرچه نیازمند نباشد، به اضافه اینکه خدمات بیمه اجتماعی در اسلام رایگان و بدون هیچ عوضی ارائه می‌شود.

نمونه پنجم

شیخ کلینی در کافی با سند خود از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است، هنگامی که طلحه و زبیر در جنگ جمل شکست خورده و لشکر آنان عقب نشینی می‌کرد خانم بارداری که در کنار جاده راه می‌رفت به وحشت افتاد و بچّه خود را در حالی که زنده بود سقط نمود، آن بچه سقط شده دست و پا زد و جان سپرد، سپس مادر او هم بعد از او جان داده و هر دو کنار جاده نقش بر زمین شدند.

آنگاه گذر امیر المؤمنین (علیه السلام) با اصحاب خود بر جنازه آن زن و فرزند سقط شده اش افتاد.

حضرت ایستادند و از جریان زن و فرزندش سؤال نموده و جویای ماجرای آنان شد.

مردم اظهار داشتند: یا امیر المؤمنین، این زن باردار بود و هنگامی که لشکریان جمل عقب نشینی می‌کردند این زن به وحشت افتاده و در اثر آن جان باختند.

حضرت فرمود: کدام یک از مادر و فرزند زودتر از دنیا رفت؟

در جواب گفته شد: اوّل بچّه از دنیا رفت و سپس مادر او.

در همان جا حضرت، همسر آن زن که پدر آن بچّه سقط شده بود را طلبید و به او دو ثلث دیه فرزندش که سهم ارث او بود داده و یک ثلث آن را برای مادر منظور نمود، سپس حضرت آن ثلثی که به مادر رسیده بود دو قسمت کرده، یک قسمت آن را به زوج او داده و قسمت دیگر را به ورثه آن زن داد. (این دیه بچّه سقط شده بود که حضرت بین وارثین آن بچّه تقسیم نمودند).

سپس حضرت، زوج را نصف دیه زن مرحومه اش که دو هزار و پانصد درهم بود به عنوان ارثِ زوجه داد و نصف دیگر را که نیز دو هزار و پانصد درهم بود بین وارثین آن زن تقسیم فرمود و این نوع تقسیم ارث به این جهت بود که آن زن فرزند دیگری غیر از آن بچه سقط شده نداشت.

آنگاه راوی بعد از پایان ماجرا اضافه کرده و می گوید: حضرت تمام این دیه‌ها را از بیت المال بصره ادا کرده و پرداخت نمود.

آری، از بیت المال مسلمین در اسلام برای رفع نیازمندیهای مردم و پرداخت حقوق آنان استفاده می کردند، زیرا که در اسلام حقّ احدی و خون احدی نباید ضایع شود و نیز پشتوانه خوبی برای تأمین خدمات بیمه همگانی و اجتماعی اسلام می‌باشد.

اقتصاد

سیستم اقتصادی اسلام عبارت است از: تنظیم قوانین اسلامی بر اساس آزادیهای فراوان، عدالت اجتماعی و فردی، حلّ مشکل اختلاف طبقاتی، روابط اقتصادی سالم جامعه توأم با اصول اعتقادی و بر اساس معیارهای اخلاقی اسلامی می‌باشد، از این رو اسلام بهترین شکل اقتصاد را به دنیا عرضه نموده و ثروت اندوزی به هر نحوه و از هر طریق که در سرمایه داری کاپیتالیسم است و نیز سلب آزادی فرد و بی بهره نمودن افراد جامعه از شئون اقتصادی را که در سوسیالیسم و کمونیسم است کنار زده، شخصیت فرد و جامعه را محترم شمرده، مالکیت خصوصی و ثروتی را که نتیجه عمل انسان از طریق کارهای مشروع و غیرحرام باشد به شرط پرداخت حقوق شرعی، معتبر دانسته است و چون برنامه اقتصادی جامعه اسلامی توأم با عقیده و اخلاق است، هر کس باید شخصاً برنامه وجوهات خود را تنظیم و حقوق واجبش را به حاکم شرع یا نماینده او تسلیم نماید که ما به طور فشرده وجوهات اسلامی را بیان می‌نماییم.

وجوهات چهارگانه اسلامی

۱- خمس: یا ۲۰٪ از اضافی درآمد هر انسان که بعد از در نظر گرفتن مخارج سالیانه و هزینه زندگی مناسب و درخور شأن او، به حاکم شرع که همان مرجع تقلید است پرداخت می‌شود و همچنین ۲۰٪ از معدن، اموالی که به وسیله غواصی به دست می‌آید، گنج، ثروت حلالی که با حرام مخلوط شده، غنایم جنگی و زمینهای خاصی که در کتابهای مفصّل فقهی ذکر شده است.

۲- زکات: که تنها در اشیای خاصی قرار داده شده و عبارت است از: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند. و مقدار زکات گندم، جو، خرما و کشمش در صورتی که به وزن تقریبی ۸۴۷ کیلوگرم برسد و پس از کسر مخارج در صورتی که از آب رود و باران تغذیه شده ۱۰٪ و اگر به وسیله دلو و ... آبیاری شده ۵٪ و اگر از هر دو استفاده شده ۷/۵٪ می‌باشد. و در صورتی که وزن طلای سکّه دار به پانزده مثقال و وزن نقره مسکوک به ۱۰۵ مثقال برسد طبق شرایطی باید از هر کدام ۲/۵٪ پرداخت نمایند.

شتر، گاو و گوسفند نیز با رسیدن به حد نصاب و با شرایط خاصی مشمول زکات می گردد.

۳- خراج: زمینهای خراجیّه ای که مسلمانان در جنگ از کفّار گرفته اند، دولت اسلامی از عین محصول زمین یا قیمت آن از کشاورزان، طبق قراردادی که بر حسب تشخیص حاکم شرع و رضایت کشاورزان بسته شده است، دریافت می کند.

۴- جزیه: سرانه اقلیتهای مذهبی که در سایه حکومت اسلامی از امنیّت و مزایا برخوردار و تحت شرایط خاصی در مملکت اسلامی زندگی می‌کنند و در مقابل، خمس و زکاتی از آنها دریافت نمی‌شود.
و دولت اسلامی به هیچ وجه حقّ دریافت مالیاتی غیر از این چهار قسم وجوهات را ندارد.

بیت المال در اسلام

با توجّه به حمایت اسلام از محرومان، مرکزی به نام «بیت المال» در دولت اسلامی مقرّر گردیده است، زیرا در هر جامعه ای افرادی از کار افتاده، بیمار، معلول، بی سرپرست، یتیم و ... وجود دارد که بایـد تحت حمایت قرار گیرند و بیت المال موظّف است آنها را اداره نماید. بیت المال علاوه بر آن وظیفه دارد نیاز جامعه اسلامی را در همه امور عمرانی با ایجاد امکانات و شرایط پیشروی جامعه همگام با پیشرفتهای زمان برآورده نماید، همچنین وظیفه ایجاد فضای مناسب جهت توسعه امور کشاورزی و کارخانجات صنعتی به نحوی که جامعه اسلامی خودکفا بوده و دست نیاز به سوی بیگانگان دراز ننمایـد، بر عهده اوست. همچنین گسترش فرهنگ عموم مردم، نشر فرهنگ غنی و پربار اسلام، جدیّت در مسأله بهداشت عمومی، فراهم آوردن امکانات و وسایل بهداشت، تأمین اصول بهداشت برای مردم، رفع کمبودهای اقتصادی و اداره فرد فرد آحاد نیازمند جامعه در مسأله ازدواج، سرمایه برای کسب، تهیّه محل کسب، مسکن، دارو، درمان، تهیّه مقدّمات سفر، رسانیدن افراد درمانده و غریب به وطن و محلّ زندگیشان، کمک برای تحصیل و صدها مورد دیگر بر عهده بیت المال بوده و شخص نیازمند مستقیماً به بیت المال مراجعه و با سهولت، نیازهای خود را برطرف می‌نماید. مخارج بیت المال و سایر بودجه دولت اسلامی از طریق منابع درآمد فوق تأمین می‌گردد. ممکن است گفته شود منابع یاد شده برای اداره کل کشور کافی نیست. در جواب، فرمایش حضرت صادق (علیه السلام) را بازگو می‌کنیم که ایشان فرمودند: «اگر این مقدار از وجوهات شرعی کافی نبود خدا مقدار آن را بیشتر و در موارد بیشتری مقرّر و واجب می‌نمود».
از طرفی در دولت اسلامی کارمندان کمی استخدام می‌شوند و بسیاری از ادارات رایج امروزی در مملکت‌ها که تنها تشریفاتی و ساخته تصوّرات و اوهام بوده و به هیچ وجه مورد لزوم جامعه نیست، بلکه مانع برخورداری امّت از آزادیهای شرعی و عقلی می‌باشد، در دولت اسلامی حرام و حذف گردیده و بیشتر کارهای دولت را مردم آزادانه با سرمایه گذاری خصوصی در خدمات عمومی و غیره انجام می‌دهند.
و در نتیجه مخارج و هزینه های دولت اسلامی تقلیل یافته، ذخیره های ارزی و اموال عمومی دولت افزون گردیده، از طریق بانک های خصوصی و مردمی که منطبق با احکام اسلامی اداره می‌شوند، چرخهای اقتصاد جامعه به حرکت درمی آید، در بانک اسلامی هیچ گونه ربا وجود ندارد، به کلیّه وامهایی که بانک به افراد می‌دهد یا وام می‌ستاند، سودی تعلّق نخواهد گرفت، تنها از طریق درآمدهای شرعی از قبیل مضاربه حقیقی نه صوری بانک با بازرگانان، کشاورزان، صنعتگران و بالعکس، دریافت و پرداخت حواله جات، رهن، تجارت با سرمایه موجود، صرّافی و خرید اسناد و چکهای مدّت دار به شرط وصول، مخارج بانک تأمین و حقوق کارمندان پرداخت می‌شود و در صورت بروز هرگونه کمبود، بیت المال موظّف به تأمین کسری آن می‌باشد.

ارتش و مقرّرات نظامی

ارتش و مقرّرات نظامی در اسلام به عالی ترین نحو بیان شده است. در اسلام خدمت سربازی اختیاری بوده و هیچ گونه جبری در کار نیست، مگر در صورت بروز اوضاع و شرایط استثنایی که مورد تأیید شورای فقهای مراجع قرار گیرد. بنابراین دولت اسلامی موظّف است میدانهای گسترده با انواع سلاحها در مراکزی خاص اطراف شهرها تأسیس کند و مردم را در اوقات فراغت خود -

مانند روز جمعه مثلًا - و بدون تبعیض طبقاتی برای آموزش و فراگیری فنون مختلف رزمی و دفاعی دعوت نماید و با روشی آسان، تمام افراد ملّت را آموزش داده و از رموز دفاع آگاهشان سازد، بدین وسیله از سویی بودجه سنگین و سرسام آور نظامی را از دوش دولت برداشته و از طرف دیگر، تمام آحاد ملّت را در این مسأله حسّاس شرکت داده، در عین اینکه آنان را از آغوش گرم خانواده دور نکرده، از کسب و کار، یا ادامه تحصیل و سایر جهات اجتماعی باز نداشته است.

اسلام تهیّه و ساخت وسایل جنگی و ادوات دفاعی جهت محافظت از حریم اسلام و مسلمین را لازم بلکه ضروری می‌داند و می‌فرماید: «آنچه در توان دارید برای دفاع از خود در برابر دشمن آماده نمایید».

البته اسلام مکتب صلح و آرامش است نه عامل جنگ و آتش افروزی، قرآن در این زمینه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید در صلح و امنیّت داخل شوید» اسلام هیچ گونه تعدّی و تجاوز را روا نمی‌دارد و با تمام قوّت از صلح و امنیّت در داخل و خارج کشور اسلامی پشتیبانی می کند و هر دولتی که آماده عقد قرارداد مسالمت آمیز با دولت اسلامی باشد با چهره گشاده از آن استقبال کرده و به مصداق: «هرگاه آنها آمادگی برقراری صلح داشته باشند تو نیز صلح را بپذیر» صلح و آرامش را به دنیا هدیه می کند.

مفاسد اجتماعی

اسلام در مورد جبهه داخلی و در جهت تأمین امنیّت جامعه، تضمین سعادت، سیادت و کام یابی انسانها، اساسی فکر می کند و ساده نگری ندارد و برای از بین بردن آلودگیها و پلیدیها، محو جرائم و جنایات مخرّب جامعه، با علل و انگیزه های اصلی جنایات و پلیدیها که از محدوده فقر و گرسنگی، نادانی و بی فرهنگی، کششهای غریزی و جنسی، کینه توزی و عداوت و مشکلات روحی و اجتماعی بیرون نیست، به مبارزه پرداخته و با از بین بردن فقر و علل آن، به وسیله ایجاد کار و اشتغال، به کارگیری بیکاران و هدایت آنان به راه سعادت و نجات، مانع از بروز سرقت و سقوط در آلودگیها می گردد، با جلوگیری از مصرف مشروبات الکلی، ایجاد مراکز بهزیستی و بازپروری و محیطهای سالم ورزشی و تفریحی، جوانان را از آلودگی اعتیاد و هرزگی نگهداری می‌نماید و به زندگی شرافتمندانه و با سعادت سوق می‌دهد. با تربیت صحیح نوجوانان و جوانان - پسر و دختر - و دوره های اخلاقی و ارشادی به رعایت پاکدامنی و حجاب به خصوص برای بانوان از سبک سری زنان، دختران و بی حجابی آنها و از گسترش فحشا و انحراف ممانعت نموده، حیا و عفّت عمومی را به اجتماع نوید می‌دهد و با ارائه روش صحیح زندگی و راه سعادت و نجات، ریشه نگرانی و افسردگی، دلهره و ناراحتیهای روحی را از مردم برداشته، از سقوط معیارهای اخلاقی و ارزشهای معنوی جامعه جلوگیری می‌نماید، اساس و پایه های بدبینی، دشمنی، کینه توزی و انتقام جویی را برهم زده، جانشین صالحی برای آن به نام «عفو» قرار می‌دهد و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را با دخالت «بیت المال» حل می‌نماید، البته تاریخ گواه زنده این مدّعی است، زیرا در مدّت چهار قرن در کشور پهناور اسلامی که بیش از نصف جهان را فراگرفته بود، بیش از شش نفر مورد اجرای حکم شرعی دزدی قرار نگرفتند.

از طرفی یکی دیگر از امتیازات قوانین کیفری اسلام، فوریّت انجام کیفر و محدود بودن جنایات است و بدین جهت در حکومت اسلامی ارزشی برای قوانین دست و پاگیر بشری وجود ندارد و بیشتر جرایمی که در عصر کنونی جرم شناخته شده، مجازات آن از نظر اسلام مردود است. بنابراین در حکومت اسلامی نیازی به زندان به مفهوم گسترده آن در دنیای امروز نیست، بلکه با انجام کیفرهای خاصّی که در فقه بیان شده مسأله جرم و کیفر جنایت فوراً خاتمه می‌یابد، البته خطاهایی وجود دارد که در اسلام کیفر زندان برای آن تعیین شده، مانند ثروتمندی که در تعهّد خود نسبت به شخص طلبکار بی اعتنایی می کند، اسلام اجازه زندانی کردن چنین فردی را داده است.

قضاوت و عدالت خواهی

بهترین روش دادگری و قضاوت در اختیار مسلمین است که بدون تشریفات اضافی و پرونده سازیهای حرفه ای، هر کس ادّعا و یا شکایتی داشته باشد می‌تواند به قاضی مراجعه کرده و ترتیب کار وی بدون معطّلی صادر می‌شود، از این رو در اسلام واجب است قاضی مردی مؤمن، عادل، فقیه در مسائل قضاوت بوده و بدون تشریفات و مراسم اضافی همه دعاوی را بررسی کرده و با تحقیق از شهود عادل بر اساس مقرّرات اسلام به عدالت قضاوت کند، از این رو در زمان حاکمیّت اسلام، شهرهای پرجمعیت را تنها یک قاضی اداره می کرد و هیچ گونه مشکل قضایی به صورتی که امروز، دنیا دست به گریبان آن است وجود نداشت.

آزادی

آزادی

دین اسلام، بهترین و بیشترین آزادی را برای جامعه به ارمغان آورده که جهان امروز با تمدّن به ظاهر پیشرفته و اعلامیه حقوق بشر، خواب آن را هم ندیده است، اسلام همان گونه که مردم را از چنگال بندگی و بردگی اوهام و خرافات آزاد ساخت، به آنان آزادی انتخاب عقیده و فکر و آزادی اظهار و بیان آن را داده است، مشروط بر اینکه مخرّب و مسموم نباشد و به اخلاق و عفّت عمومی لطمه نزند، اسلام پیروان خود بلکه دیگر انسانها را از تمام آزادیهای مدنی برخوردار کرده است، از جمله:

آزادی کسب و تجارت

هر فردی از افراد جامعه می‌تواند هر نوع کسب و کار، فن و حرفه مورد علاقه خود را آزادانه انتخاب و شغل خود قرار دهد و هر کالایی که بخواهد وارد یا صادر کند و هیچ گونه منعی برای او نیست، نه گمرکی در بین است و نه عوارضی، نه شرط و شروط و قوانین دست و پاگیر و محدودکننده ای، مگر در مورد کالاهای حرام که اسلام اجازه خرید و فروش آن را نمی‌دهد. فن و حرفه، کسب و تجارت حرام مانند شراب فروشی، ساختن آلات قمار و کارخانه مشروب سازی و ... همچنین به پیروان خود، معامله ای را که پای ربا در آن باشد اجازه نداده است، زیرا رباخواری ربودن دسترنج دیگران است از طرفی کاسب حقّ احتکار و ذخیره کردن کالاهای خوراکی که مورد نیاز جامعه است را ندارد و اجازه غش و تقلّب در اجناس نیز به وی داده نشده است.

آزادی زرع و زراعت

هر مسلمانی می‌تواند از آب و آفتاب، هوا و زمین به اندازه توان خود استفاده کرده و به آنچه مورد علاقه او است و به هر مقداری که می‌خواهد کِشت نماید. «مَن أحیی أرْضاً مَیْتَةً فَهِی لَه»، هر کس زمین بایری را زنده و آباد کند آن زمین در اختیار و ملک اوست. البته مسأله احیا مشروط است به اینکه سبب تضییع حقّ دیگران نگردد و آنچه زیان آور است از مخدّرات و غیره کشت ننماید، بنابراین در اسلام مسأله ای به نام «اصلاحات ارضی» به شکلی که امروزه شرق و غرب، کشورهای جهان سوّم را به آن مشغول کرده اند، وجود ندارد.

آزادی عمران و آبادانی

در اسلام هر شخصی می‌تواند زمین را به نحوی که می‌خواهد آباد کرده منزل، مغازه، کارخانه، مسجد، حسینیّه، مدرسه، بیمارستان و ... بسازد، به شرط آنکه تجاوز به حقّ دیگران ننماید و از نظر اسلام هیچ گونه عوارضی نسبت به کارهای ساختمانی تعلّق نمی گیرد و دولت اسلامی حقّ دریافت حتّی یک ریال بابت زمین یا ساختمان و یا تحت عناوین دیگر را ندارد.

آزادی صنعت و تولید

هر مسلمانی آزاد است و می‌تواند بدون هیچ شرطی هر نوع کالای صنعتی مورد نیاز جامعه را تولید نماید مگر تولید محرّمات مانند مشروب سازی، آلات قمار، آلات لهو و ...

و همچنان هر مسلمانی آزاد است در انتخاب شغل و کار مانند شکار، ماهی گیری، استخراج معادن و تصرّف و به دست آوردن چیزهایی که حلال است و دولت اسلامی حقّ جلوگیری یا گرفتن عوارض و یا ایجاد موانع را ندارد.

آزادی اقامت و مسافرت

رفت و آمد و انتخاب مکان و وطن به طوری که هر فرد در انتخاب آزادی دارد و سفر به هر کشور و منطقه ای نیز حقّ اوست و مسأله رنگ، زبان، قوم و نژاد هیچ گونه امتیازی نمی‌آورد و با وجود این آزادیها در اسلام، موضوع کارت شناسایی، شناسنامه، گذرنامه، دفترچه اقامت، روادید و ... منتفی است همچنان که کشورهای اروپایی برای نفی اینگونه بدعتها از میان خود قدمهایی را برداشته اند.

آزادی فعالیّت های سیاسی و اجتماعی

به استثنای آنچه که اسلام حرام کرده که محرّمات بسیار کمی می‌باشد، هرگونه فعالیتی اعمّ از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مادامی که از حدود شرع فراتر نرود آزاد بوده و این حق، مخصوص گروه و یا طایفه خاصّی نیست بلکه همه مسلمانان با رعایت تقوای الهی می‌توانند از این آزادی خدادادی بهره مند شوند و احدی حقّ تعرّض به آنان را ندارد، بنابراین اسلام تجسّس را حرام کرده و اداره ای به این نام نداریم تا بخواهد برای خود شرعیّت تراشیده و مزاحم دیگران شود.

البته تجسّس و آگاهی از نقشه های دشمنان اسلام که مثلاً در خارج مرزها وجود دارد امری لازم و ضروری است. پس در اثر آزادی فعالیّت در اسلام، هر فرد یا گروهی از آزادی کامل بیان، قلم، تشکیل احزاب، جمعیّت‌ها و انجمن ها، جمع آوری کمکهای نقدی، تهیّه و تأسیس روزنامه، مجلّه، ایستگاه رادیو و تلویزیون و ... بهره مند خواهد بود.

همچنین مسائل دیگری از قبیل تجهیز و دفن میّت انسانها آزاد هستند و محتاج به جواز دفن، جواز نقل از شهری به شهر دیگر و... نیست، به این ترتیب دولت و مردم از شرّ این ادارات دست و پاگیر راحت شده و هزینه های بی مورد و حقوق کارمندان اضافی، صرف جهات عمرانی و پیشبرد فرهنگ و سلامت فکری و جسمی مردم خواهد شد.

فرهنگ

یکی از وظایف دولت اسلامی، گسترش فرهنگ به زیباترین و بهترین صورت می‌باشد، اسلام آموزش دانش و علم را بر هر فرد مسلمان لازم دانسته و دولت اسلامی را نسبت به تهیّه مقدّمات آن ملزم ساخته است.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که با این همه تأکید اسلام بر تحصیل علم و گسترش دانش چرا مسلمانان در این مسأله دارای انحطاط و در این مرحله از عقب ماندگی قرار دارند؟ با مراجعه و دقّت در تاریخ مسلمانان روشن می‌شود مبدأ عقب ماندگی مسلمین از هنگامی است که از پیروی دستورات سازنده و حیاتبخش اسلام سر باز زده و اصالت خود را فراموش کردند و با غرق شدن در مادیّات و انحطاط فکری، فرهنگ درخشان خویش را زیر پا نهادند. تا قبل از بروز انحرافات فکری در آنان به اعتراف دانشمندان جهان غرب و محقّقین تاریخ، فرهنگ و تمدّن اسلام بر جهان سیطره داشت و دیگر کشورها را تحت الشّعاع قرار داده بود حتّی در مقایسه کتاب، کتابخانه، مدارس و دانشمندان آن زمان، به ویژه با در نظر گرفتن کمبود وسایل و امکانات در آن روزگار، بر مدارس و کتابخانه‌ها و دانشمندان امروزی برتری داشت و اگر مسلمانان به گسترش فرهنگ اصیل اسلامی توجّه بنمایند دوباره آن عظمت و شوکت از دست رفته بازخواهد گشت. در این راه مسلمانان می‌توانند با تأسیس مدارس، روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، سینما و تئاتر و همچنین با استفاده از وسایل جدید روز مانند اینترنت و ... در محدوده مقرّرات اسلام، دور از مفاسد بی بندوباری و با پاک کردن آلودگیها و تأسیس مؤسّسات مختلف علمی و فرهنگی و هنری، سطح فرهنگ جامعه را بالا برند.

بهداشت

سلامتی و بهداشت بدن و محیط زیست از نظر اسلام مورد اهمیّت بوده و از سه طریق نسبت به آن اقدام نموده است.

۱- پیشگیری از نفوذ و گسترش بیماریهای ناشی از مشروبات الکلی، زنا، هم جنس بازی، موسیقی، قمار که علاوه بر جریحه دار کردن اجتماع و عفّت عمومی، هر یک از این مفاسد، اثر نامطلوب و مخرّبی بر سلامتی فردفرد جامعه دارد. اسلام تمام این مفاسد را نفی و حرام دانسته و از طرف دیگر برنامه های مثبتی برای بهداشت زندگی ارائه نموده است. مانند تأکید بر نظافت و تمیزی، استحمام و پاکیزگی، فصد و حجامت، ماساژ با روغن، سرمه کشیدن، مسواک کردن، برطرف کردن موهای اضافی بدن، ازدواج، روزه گرفتن و بیان دستورات بهداشتی، کیفیت خوردن و آشامیدن و ...

۲- درمان به وسیله معرفی غذاها و داروهای مناسب که به آسانی در دسترس بوده و در نتیجه بیماری که کهنه و مزمن نشده به سرعت از بین می‌رود، این برنامه دارویی به طور گسترده در کتابهای طبّ النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، طبّ الائمّه:، طبّ الصادق (علیه السلام)، طبّ الرّضا (علیه السلام) و ... ذکر شده است. از طرفی اسلام پیشرفت صحیح علمی و پزشکی را نیز تأیید می‌نماید.

۳- کنترل و سفارش شدید پزشکان، که آنها را مسئول دانسته، پزشکی را وظیفه انسانی می‌داند و به صورت یک قانون و حکم شرعی می‌فرماید: اگر پزشک در تجویز دارویی که به بیمار می‌دهد دچار اشتباه شود ضامن است. و نیز می‌فرماید: طبیب را به این جهت طبیب گفتند که او با کوچک نشان دادن ناخوشی و بی خطر جلوه نمودن بیماری، بیمار را طیّب النّفس و روحیّه او را نیرومند ساخته تا بر بیماری خود غالب آید، بدین وسیله پزشک را وادار به خوش زبانی و خوش رفتاری با بیماران و به دقّت و مواظبت بیشتری در کار خود می‌نماید.

اسلام بدین کیفیت بهداشت عمومی را برای پیروان خود تأمین کرده که نیاکان و پدران ما از آن بهره مند بودند امّا متأسّفانه طبّ

جدید با تمام پیشرفتش از تأمین بهداشت عمومی جامعه عاجز است و امروزه معمولاً در هر خانه ای، بیماری افسرده یا بیمارانی رنجور وجود دارند و اگر روزی خطوط اصلی بهداشت اسلامی به جامعه باز گردد و از تجربیّات طبّ قدیم و پیشرفتهای طبّ جدید در کنار هم استفاده گردد می‌توان در مدّت زمان کوتاهی بشریّت را از شرّ بیماریهای خانمان سوز نجات بخشید تا تمام افراد جامعه بدون دلهره، اضطراب، افسردگی و رنج جسمی و روحی در زندگی خود موفّق و کامیاب باشند.

تشکیل خانواده

اسلام مسأله ازدواج را که پاسخ به گرایش و کشش طبیعی زن و مرد به یکدیگر است، بسیار مورد توجّه قرار داده و می‌فرماید: «در اسلام چیزی محبوب تر از ازدواج پایه گذاری نشده است» و سفارش فراوانی بر تشکیل خانواده نموده، حتّی ازدواج را وسیله نگهداری نصف دین دانسته است: «هر کس ازدواج کند نصف دین خود را نگهداری نموده است» و سنّ ازدواج را در اوّلین مرحله ای که نیاز غریزی و کشش جنسی در انسان زمینه پیدا می‌نماید، قرار داده است و محدودیّت سِنّی برای ازدواج در نظر نگرفته، بنابراین دختر با کامل شدن نُه سال و پسر در پانزده سالگی می‌تواند ازدواج کند، البته مسأله کفو بودن طرفین و صلاحیت آنان برای همسری را از نظر دور نداشته است و بدین وسیله تمام ابعاد قضیه را تحت نظر گرفته تا زن و مرد مسلمان با ایجاد زندگی مشترک کشش غریزی خود را تأمین و از سقوط در منجلاب هولناك فحشاء محفوظ بمانند، از طرفی اسلام از اختلاط ناشایست زن و مرد و دختر و پسر جلوگیری نموده و بر مسأله حجاب تأکید می‌نماید، روشن است بدین وسیله مفاسد اجتماعی تقلیل گشته، روابط خانوادگی مستحکم و کانون داخلی خانواده‌ها با صفا، محبت، صمیمیت، درستی، پاکدامنی و همبستگی کامل اداره خواهد شد و هر کدام از زن و مرد در سایه معیارهای ایمان و فضایل اخلاقی وظایف داخلی و خارجی خانواده را انجام می‌دهند. زن مسئولیت حفظ کیان داخل خانه را بر عهده دارد و نیازمندیهای عاطفی و روحی مرد را تأمین می‌نماید و مرد نیز نیازهای خارجی منزل و شئون اقتصادی و اجتماعی را به عهده می‌گیرد. چنین محیط آرام و بی دغدغه ای قابلیّت مناسبی برای رشد نسل آینده را پیدا می‌کند و اساساً اسلام کار سنگین برای زنان و ترك وظیفه فطری مادر بودن و خانه داری را پسندیده نمی‌داند، البتّه روشن است که اسلام با مطلق کار کردن زنان مخالف نیست بلکه کارهایی را که با عفّت و شخصیّت زن منافات دارد، مورد نهی قرار داده و آن را تحریم می‌کند. همچنین اسلام مسأله تحصیل علم و دانش را برای زن روا، بلکه لازم دانسته است.

البته مخفی نماند که حتّی دانشمندان غرب و علمای روانکاو و جامعه شناس دنیا بر این باورند که بهترین راه و روش سالم زندگی، تأمین کشش غریزی و کامیابی، دست یافتن به آرامش روحی و روانی، دارا شدن فرزندان سالم و کامل، خوشبخت و سعادتمند، همان راه و روشی است که اسلام برای ازدواج و تشکیل خانواده، تعیین وظایف زن و مرد و بیان حقوق متقابل و مشترك آنان بیان و ارائه نموده است.

اسلام و اداره جوامع بشری

حال با توجّه به آنچه که در طیّ صفحات گذشته به طور فشرده بیان کردیم روشن شد اسلام بهترین توان اداره جامعه را دارا است. جامعه اسلامی از امتیازات بسیاری برخوردار و قابل مقایسه با جوامع امروزی نبوده، رنگی ویژه و مخصوص به خود را دارد جامعه اسلامی با بهره گیری از ایمان به خدا، تعادل انسان را در تمام شئون و حالات مختلف زندگی حفظ کرده تا افراد جامعه مسیر زندگی خود را بر محور میانه روی بپیمایند، امّا طرحها و برنامه های ساخته افکار ناتوان بشر از ایجاد چنین روحیّه و حالتی در پیروان خود عاجز است.

در برنامه های اسلامی شعاع معنویّت، انسانیّت و جلوه کرامت همه جا را فرا گرفته، در پرتو آن عقده های روانی افسردگی، نگرانی و بیشتر مشکلات امروزه اجتماع منتفی می‌شود، افراد جامعه سرشار از اعتماد به نفس، عواطف انسانی، محبت و دوستی خواهند بود، تمام ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان در سایه نظام اسلامی شکوفا خواهد گردید، عمران و آبادانی همه جا را فرا گرفته و آباد خواهد کرد. پیشرفت علم و دانش، ترقّی تکنیک و صنعت، توسعه کشاورزی و زراعت، گسترش بازرگانی و تجارت، بالا رفتن درآمدها و تراکم ثروتهای مشروع به چشم خواهد خورد، آن هم در محیطی که استبداد، ستم، تعدّی، قید و بندهای لغو و بیهوده، شرایط دست و پاگیر، مشکلات اقتصادی، فقر و کمبود در آن دیده نخواهد شد.

آری! اگر مسلمانان اندکی به خود آیند به این آینده روشن که در انتظار آنهاست دسترسی پیدا خواهند کرد، به شرطی که آیات فراموش شده قرآن و روش حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرمؤمنان (علیه السلام) را پیاده کنند و امّت واحده، اخوّت اسلامی، آزادی، شورا و دیگر دستورات اسلام را اجرا نمایند. فردفرد مسلمانان وظیفه دارند بی تفاوتی را کنار گذارده، برای تحقّق حکومت جهانی اسلام جدّیت نموده، به این آرمان والا و هدف مقدّس جامه عمل بپوشانند و از خدا کمک بجویند.

اخلاق و آداب دین

اخلاق

پیامبر اسلام حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ایراد این گفتار جاویدان: «انّما بُعِثْتُ لاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ» به این معنی که: «به تحقیق برای این برانگیخته شدم که اخلاق نیک را کامل نمایم». هدف اساسی خود را از بعثت بیان می‌فرماید و قرآن هنگامی که می‌خواهد پیامبر گرامی اسلام را بستاید او را خطاب نموده می‌فرماید: (وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ)، «و به درستی که تو دارای اخلاق عظیم و برجسته ای هستی». و این نشانگر اهمیّت اخلاق در دین مبین اسلام است.

اسلام محور اخلاق را، دینداری، تقوی و پرهیزکاری می‌داند و پایه های استوار آن را بر اساس چهار اصل معرفی نموده است:

۱- خوش نیّتی و پاک دلی انسانها نسبت به هم

۲- خوش رویی و بشاشیّت با همه افراد جامعه

۳- خوش زبانی و نیک سخنی با کلیه مردم، اعم از دوست و دشمن

۴- خوش برخوردی و نیک رفتاری با تمامی مخلوقات و موجودات چه رسد به افراد بشر.

و آداب را بر دو پایه محکم استوار می‌بیند:

۱- آداب فردی راجع به حقوق شخصی انسان، مانند آداب خوردن و آشامیدن، لباس و پوشاک، خواب و بیداری، سفر و حضر، صحت و مرض و ... که در همه آنها اسلام آدابی منحصر به فرد داشته که پیروی از آن، انسان را در زندگی کامیاب و خوشبخت نموده و از نگرانیها و گرفتاریها، بیماریها و ناهنجاریها دور می‌دارد.

۲- آداب اجتماعی راجع به حقوق اجتماعی انسان، مانند آداب معاشرت با پدر و مادر، زن و فرزند، خویشان و نزدیکان، استاد و شاگرد، دوست و همسایه و همه افراد بشر، که تطبیق این آداب ضامن امنیّت جامعه و حافظ شادابی و خرمی، سعادت و سلامتی همه انسانها می‌باشد.

دین در واقع همه دستورات آن طبق بهترین آداب و اخلاق است و تمام شئون اسلام اعم از عبادات، داد و ستدها و غیره، همگی بر پایه های بلند اخلاق و فضیلت استوار است، و اینک با رعایت اختصار به ذکر آنچه که طبق اخلاق و آداب سزاوار است انجام داد،

یا ترک نمود، می‌پردازیم.

منهیّات و محرّمات

آنچه به جا آوردنش ممنوع است و اسلام از آن نهی نموده است، به آن «حرام» گویند.

منهیّات و محرّمات عبارتند از:

۱- «ظلم و ستم»، ۲- «تبذیر و اسراف»، ۳- «مسخره کردن دیگران» ۴- «مردم آزاری»، ۵- «فاش کردن اسرار دیگران»، ۶- «دروغ و تهمت» ۷- «ناراضی کردن پدر و مادر»، ۸- «احتکار ارزاق ملّت»، ۹ - «زنا»، ۱۰- «همجنس بازی»، ۱۱- «نگاه به زن نامحرم و مرد نامحرم»، ۱۲- «نوشیدن شراب»، ۱۳- «قماربازی»، ۱۴- «رشوه خواری»، ۱۵- «خوردن گوشت مُردار و گوشت خوک و هر غذای حرام دیگر»، ۱۶- «خوردن مال مردم بدون رضایت آنان»، ۱۷- «غِش در معامله»، ۱۸- «انگشتر طلا و زینتِ طلا برای مردان»، ۱۹- «رباخواری»، ۲۰- «حیله و فریب دادن مردم در کسب و کار»، ۲۱- «اِستمناء»، ۲۲- «کنجکاوی و تجسّس در اسرار مردم»، ۲۳- «غیبت و سخن چینی»، ۲۴- «آوازخوانی و گوش دادن به آن (غنا و موسیقی)»، ۲۵- «قتل و ترور شخص و شخصیّت»، ۲۶- «دزدی و سرقت»، ۲۷- «به هم رساندن دیگران برای انجام عمل فحشاء»، ۲۸- «خیانت»، ۲۹- «حکم نمودن برخلاف قرآن»، ۳۰- «پایمال کردن حقوق دیگران»، ۳۱- «همکاری با کافران و ستمگران»، ۳۲- «بدزبانی و دشنام دادن» و...

فضایل و آداب

فضایل و آداب که زینت بخش مسلمان است عبارتند از:

۱- «انصاف»، ۲- «تعاون و همکاری در کارهای نیک»، ۳- «صبر و استقامت»، ۴- «اصلاح بین مردم»، ۵- «اخلاص در عمل»، ۶- «توکّل بر خدا»، ۷- «حِلْم و بردباری»، ۸- «نیکی به پدر ومادر»، ۹- «اطعام کردن»، ۱۰- «پاکدامنی»، ۱۱- «با صدای بلند سلام کردن»، ۱۲- «پاکیزگی»، ۱۳- «کسب دانش»، ۱۴- «خوش رفتاری با مردم»، ۱۵- «سخاوت»، ۱۶- «شجاعت»، ۱۷- «صِله رحم»، ۱۸- «میانه روی در هر کار»، ۱۹- «اخلاق خوب»، ۲۰- «رسیدگی به بیچارگان»، ۲۱- «فروتنی»، ۲۲- «برآوردن نیاز حاجتمندان»، ۲۳- «نادیده گرفتن خطای دیگران»، ۲۴- «پرهیزکاری»، ۲۵- «راستگویی»، ۲۶- «احترام به مردم»، ۲۷- «خنده رو بودن»، ۲۸- «شَرم داشتن از انجام اعمال زشت»، ۲۹- «ازدواج»، ۳۰- «سپاسگزاری از نعمت های خدا».

رذایل و مکروهات

رذایل و مکروهاتی که انسان را به سقوط می‌کشاند عبارتند از:

۱- «انتقام جویی»، ۲- «فخرفروشی»، ۳- «ثروت اندوزی»، ۴- «خودپسندی»، ۵- «کارهای بیهوده»، ۶- «حرفهای بیهوده»، ۷- «تنبلی در انجام وظایف»، ۸- «ترس»، ۹- «بی تابی در پیش آمدها»، ۱۰- «ریاست طلبی و مقام خواهی»، ۱۱- «خُلف وعده یا بَد قولی»، ۱۲- «حِرْص و آز»، ۱۳- «بی همّتی»، ۱۴- «تعصّب ورزیدن»، ۱۵- «شکّ و تردید»، ۱۶- «کینه توزی»، ۱۷- «شتاب زدگی»، ۱۸- «طمع کاری»، ۱۹- «غفلت و بی توجّهی به خدای متعال»، ۲۰- «بدخُلقی»، ۲۱- «سنگدلی»، ۲۲- «منّت نهادن» و غیره ...

آنچه از فضایل گفته شد همگی از کارهای مستحب نمی‌باشند بلکه برخی از آنها از نظر شریعت اسلام واجب است.

چنانچه رذایلی را که شمردیم تماماً از کارهای مکروه نمی‌باشند، بلکه برخی از آنها هم از نظر اسلام حرام است.
بنابراین بر هر فردِ مسلمان لازم است، بکوشد و جدّیت به خرج دهد تا خود را با عقاید اصول دین اسلام آراسته گرداند و کاملاً به قوانین مقدّس اسلام چه در زمینه فروع دین و چه در زمینه اخلاق و آداب دین عمل نماید و چنانچه عمل ننماید، مانند پرنده شکسته بالی خواهد بود که نمی‌تواند پرواز کند و اتومبیل بی چرخی که نتواند راه برود و پیشرفت نماید.
آری، برای یک شخص مسلمان فقط گفتنِ اینکه من مسلمانم کافی نیست، زیرا مانند آن است که انسانِ مریض بگوید من سالم هستم، همان طور که گفته مریض به حال او سودی ندارد، گفتار مسلمان هم تا هنگامی که به دستورات اسلام رفتار ننماید بی تأثیر است، لذا باید گفتار را با کردار توأم ساخته و سخن را با عمل مطابقت و تأیید نمود، تا دنیای آباد و آخرتی سرافراز داشته باشیم. انشاءالله تعالی

احکام تقلید

مسأله ۱: عقیده مسلمان به اصول دین، باید از روی دلیل باشد و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، امّا در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید و یا احتیاط کند، یعنی طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلا اگر عدّه ای از مجتهدین، عملی را حرام می‌دانند و عدّه دیگری می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.
مسأله ۲: تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده، آزاد و عادل باشد. عادل کسی است که واجبات را به جا آورد و محرّمات را ترک کند که اگر از اهل محل یا همسایگان او و یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند و بنابر احتیاط واجب، مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود داناتر باشد.
مسأله ۳: مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت، اوّل: خود انسان یقین کند، مثلا از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد. دوم: دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد و اعلم بودن او را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. سوم: عدّه ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد و اعلم بودن او را تأیید کنند و بنابر اقوی یک نفر ثقه کفایت می کند.
مسأله ۴: اگر شناخت اعلم مشکل باشد، باید بنابر احتیاط واجب از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد و اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست بنابر احتیاط مستحب از وی تقلید نماید و اگر چند نفر، در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد، بنابر احتیاط مستحب باید از او تقلید نماید.
مسأله ۵: به دست آوردن فتوای مجتهد چهار راه دارد، اوّل: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم: در رساله مجتهد نوشته باشد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان کند.
مسأله ۶: تا انسان یقین نکند فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در «رساله» نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست مگر احتمال، عقلایی باشد.

مسأله ۷: بنابر احتیاط واجب اگر مجتهـد اعلم در مسأله ای فتوا دهـد، مُقلِّد وی، یعنی کسـی که از او تقلید می کند، نمی تواند در آن مسأله، به فتوای مجتهد دیگری عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد، مثلا بفرماید: بنابر احتیاط نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی: «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ الاّ اللّهُ وَ اللّهُ أَكْبَرُ» بگوید، مقلّد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب است عمـل کنـد و سه مرتبه بگویـد و یـا به فتوای مجتهـد دیگری که یـک مرتبه گفتن تسبیحات اربعه را کافی می‌دانـد، یک مرتبه بگوید و همچنین اگر مجتهد بفرماید: مسأله محل تأمّل و یا محل اشکال است.

مسأله ۸: اگر مجتهد بعد از آنکه در مسأله ای فتوا داد احتیاط کند، مثلا بفرماید: ظرف نجس اگرچه با یک مرتبه شستن در آب کُر پاک می‌شود ولی بنابر احتیاط سه مرتبه بشویند، مقلّد او می‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگری رفتار کند.

مسأله ۹: تقلیـد ابتدایی از مجتهدی که از دنیا رفته است جایز نیست، امّا اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، جایز است در تمام مسائل بر تقلید او باقی بماند، حتّی در مسائلی که در حال حیات آن مجتهد، به آن عمل نکرده است.

مسأله ۱۰: اگر در مسأله ای به فتوای مجتهـدی عمل کنـد و بعـد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهـد زنـده ای رجوع نمایـد، دوباره نمی‌توانـد آن را طبق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، حتّی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلّد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره نمی‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته، عمل نماید.

مسأله ۱۱: عدول از مجتهدی که از دنیا رفته به مجتهد زنده جایز است، ولی عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر، بنابر احتیاط جایز نیست مگر مجتهد دوّم اعلم از اوّلی باشد یا اوّلی از عدالت خارج شود.

مسأله ۱۲: بر مکلّف واجب است مسائلی را که غالباً مورد ابتلای اوست و به آن احتیاج دارد یاد بگیرد.

مسأله ۱۳: اگر مسـأله ای برای انسـان پیش آیـد که حکم آن را نمی‌دانـد، چنـانچه ممکن است، بایـد صبر کنـد تـا فتوای مجتهـد را بدست آورد و اگر نمی‌تواند، از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۴: اگر کسـی فتوای مجتهـدی را به دیگری بگویـد، چنانچه بعداً فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده است ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورت امکان باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۵: اگر مکلّف مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صـحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلیـد از او بوده یا با فتوای مجتهـدی که فعلا باید از او تقلید کند مطابق باشد گرچه احوط مطابقت با مجتهد فعلی است و یا از راه دیگری بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است.

مسأله ۱۶: تقلید شامل کلّیه احکام، اعم از عبادات، معاملات، واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات می‌شود.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۷: آب، یـا مطلق است یـا مضـاف: آب مضـاف، آبی است که از چیزی گرفته شود، ماننـد آب هنـدوانه و گلاب یا با چیزی مخلوط شود، مانند آبی که با گِل مخلوط گردد، به صورتی که دیگر به آن آب نگویند.

و غیر از اینها آب مطلق است، که پنـج قسم می‌باشـد، اوّل: آب کُر، دوم: آب قلیل، سوم: آب جاری، چهارم: آب باران، پنجم: آب چاه.

۱– آب کُر

مسأله ۱۸: آب کّر، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هریک، سه وجب است و یا ظرفی که مجموعاً بیست و هفت وجب باشد بریزند، آن ظرف پُر شود.

مسأله ۱۹: اگر عین نجس مانند بول و خون، یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کُر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ و یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۰: اگر رنگ یا مزه و یا بوی آب کُر بر اثر غیرنجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۱: اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کُر باشد برسد و بو یا رنگ و یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ و یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

مسأله ۲۲: آب فوّاره اگر متّصل به کُر باشد، آب نجس را پاک می‌کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند مگر چیزی روی فوّاره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متّصل شود. و بنابر احتیاط مستحب آب فوّاره با آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۳: اگر چیز نجس را زیر شیری که متّصل به کُر است بشویند آبی که از آن می‌ریزد اگر متّصل به کُر باشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست نیز در آن نباشد، پاک است.

مسأله ۲۴: اگر مقداری از آب کُر، یخ ببندد و باقی آن به اندازه کُر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر مقدار از یخ نیز که آب می‌شود نجس است.

مسأله ۲۵: آبی که به اندازه کُر بوده، اگر انسان شک کند از کُر کمتر شده یا نه، در حکم آب کُر است یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر را ندارد و بنابر احتیاط لازم در این گونه موارد، تفحّص و تحقیق نماید.

مسأله ۲۶: کُر بودن آب، از سه راه ثابت می‌شود، اوّل: خود انسان یقین کند، دوم: دو مرد عادل، یا یک نفر ثقه خبر دهد. سوم: کسی که آب در اختیار اوست بگوید، مثلا حمّامی بگوید: آب حوض حمّام، کُر است.

۲- آب قلیل

مسأله ۲۷: آب قلیل، آبی است که از کُر کمتر باشد و از زمین نجوشد.

مسأله ۲۸: اگر آب قلیل بر چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا- و یا با فشار بر چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد، نجس و بقیّه آب پاک است.

مسأله ۲۹: آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته می‌شود و از آن جدا می‌گردد، نجس است. و بنابر احتیاط مستحب نیز باید از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب شود.

مسأله ۳۰: آبی که برای شستن مخرج بول و غایط به کار می‌رود، با پنج شرط پاک است و چیزی را که با آن برخورد نماید، نجس نمی‌کند. (بنابر احتیاط در بعضی از آن شرایط) اوّل: بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مانند خون غیر متعارف با بول یا غایط بیرون نیامده باشد. چهارم: ذرّه های غایط در آب پیدا نباشد. پنجم: به اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول، نجاست نرسیده باشد.

۳- آب جاری

مسأله ۳۱: آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۳۲: آب جاری اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۳: اگر نجاستی به آب جاری برسد و مقداری از آن، بر اثر نجاست تغییر کند، فقط همان مقدار، نجس می‌شود. و قسمتی که متّصل به چشمه است اگرچه کمتر از کُر باشد، پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کُر باشد یا به سبب آبی که تغییر نکرده، به آب طرف چشمه متّصل باشد پاک وگرنه نجس می‌شود.

مسأله ۳۴: آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، در حکم آب جاری می‌باشد. یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است.

مسأله ۳۵: آبی که کنار نهر، ایستاده و متّصل به آن می‌باشد، حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۶: چشمه ای که مثلا در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد در حکم آب جاری است.

مسأله ۳۷: آب حوض حمّام اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کُر است متّصل باشد، مانند آب جاری است.

مسأله ۳۸: آب لوله های حمّام و ساختمانها که از شیرها و دوشها می‌ریزد، اگر متّصل به کُر باشد (مانند شبکه های آبرسانی در شهرها) در حکم آب جاری است.

مسأله ۳۹: آبی که بر روی زمین جریان دارد و از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کُر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، امّا اگر از بالا یا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد، بالای آن نجس نمی‌شود.

۴- آب باران

مسأله ۴۰: اگر بر چیز نجسی که عین نجاست، در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند: باران می‌آید. و بنابر احتیاط مستحب باران مقداری باشد که بر زمین سخت، جاری شود.

مسأله ۴۱: در فرش، لباس و مانند آن، فشار لازم نیست چنانچه با آب باران شسته شود.

مسأله ۴۲: اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، چنانچه عین نجاست، همراه آن نباشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذرّه ای خون در آن باشد، یا بو یا رنگ و یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌شود.

مسأله ۴۳: اگر بر سقف ساختمان، یا روی بام، عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

مسأله ۴۴: زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسأله ۴۵: خاک نجسی که بر اثر باران گِل شده، پاک است.

مسأله ۴۶: هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگرچه کمتر از کُر باشد چنانچه هنگامی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد، آن نجس پاک می‌شود.

مسأله ۴۷: اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است، باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین نیز پاک می‌گردد.

۵- آب چاه

مسأله ۴۸: آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده، پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها به چاه، به مقداری که در «الفقه» بیان شده است از آب آن بکشند.

مسأله ۴۹: اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ و یا مزه آب را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می‌شود، اگرچه بنابر احتیاط مستحب باید با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۵۰: اگر آب باران پس از ایستادن، با آب دیگری در گودالی جمع شود و کمتر از کُر باشد، با رسیدن نجاست به آن، نجس می‌شود.

احکام آبها

مسأله ۵۱: آب مضاف که معنای آن در مسأله ۱۷ بیان شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل با آن، باطل است.

مسأله ۵۲: آب مضاف هر قدر زیاد باشد، البتّه نه به اندازه چاههای نفت و مانند آن، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده، نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است و همچنین اگر مانند فوّاره، با فشار از پایین به بالا برود، اگر نجاست به قسمت بالای آب برسد پایین آب نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳: اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کُر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن، آب مضاف نگویند پاک می‌شود.

مسأله ۵۴: آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، در حکم آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل نیز با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، در حکم آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل نیز با آن باطل است.

مسأله ۵۵: آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل نیز با آن باطل است ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، به نجاست آن حکم نمی‌شود.

مسأله ۵۶: آبی که عین نجاست، مانند خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کُر یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ و یا مزه آب، بر اثر نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد ظاهر، عدم نجاست آن است و رعایت احتیاط، لازم نمی‌باشد گرچه خوب است.

مسأله ۵۷: آبی که عین نجاست، مانند خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کُر یا جاری متّصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد و یا آب باران از ناودان، در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود

پاک می‌شود.

مسأله ۵۸: اگر چیز نجسی را در آب کُر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است.

مسأله ۵۹: آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۶۰: نیم خورده سگ، خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد، مگر نیم خورده گربه که خوردن آن کراهت ندارد.

احکام تخلّی

بول و غایط کردن

مسأله ۶۱: واجب است انسان در هنگام تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّفند، اگرچه مانند خواهر و مادر با او مَحرم باشند و همچنین از دیوانه و بچّه های ممیّز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند. امّا زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۶۲: لازم نیست با چیز مخصوصی، عورت خود را بپوشاند و اگر مثلا با دست آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۶۳: هنگام تخلّی، باید قسمت جلوی بدن، یعنی شکم، سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۴: اگر هنگام تخلّی، قسمت جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله برگرداند، کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، بنابر احتیاط واجب عورت را، رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۵: بنابر احتیاط مستحب قسمت جلوی بدن - در هنگام استبراء که احکام آن، بعداً گفته می‌شود و موقع تطهیر مخرج بول و غایط - رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۶: اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود در حال تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر به جهت دیگری ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، اشکال ندارد.

مسأله ۶۷: لازم نیست بچّه را، در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند. و اگر خود بچّه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۸: در پنج جا تخلّی حرام است، اوّل: در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش، اجازه نداده باشند و نیز در کوچه های غیر بن بست، در صورت ضرر به عابرین. دوم: در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است. سوم: در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مانند بعضی از مدرسه ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد. پنجم: در جاهای محترمی که تخلّی، بی احترامی به حساب آید.

مسأله ۶۹: در سه صورت مخرج غایط فقط با آب، پاک می‌شود، البته بنابر احتیاط در بعضی از آنها، اوّل: نجاست دیگری مانند خون با غایط بیرون آمده باشد. دوم: نجاستی از خارج به مخرج غایط رسیده باشد. سوم: اطراف مخرج، بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت، مخرج را با آب می‌توان شست و یا به دستوری که بعداً بیان می‌شود، با پارچه، سنگ و مانند آن پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۰: مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود. و در آب کُر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۷۱: اگر مخرج غایط را با آب بشویند، باید چیزی از غایط بر آن نماند، ولی باقیماندن رنگ و بوی آن اشکال ندارد و اگر

در دفعه اوّل، طوری شسته شود که ذرّه ای غایط بر آن نماند، شستن دوباره لازم نیست.

مسأله ۷۲: با سنگ، کلوخ و مانند آن، اگر خشک و پاک باشد، مخرج غایط را می‌توان تطهیر کرد. و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد. و باید از سه دفعه کمتر نباشد اگرچه با یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسأله ۷۳: بنابر احتیاط مستحب باید سنگ یا پارچه ای که غایط را با آن برطرف می‌کنند سه قطعه باشد، مگر در سنگهای بزرگ و پارچه های دراز که یک قطعه کافی است. و اگر با سه قطعه برطرف نشود باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه گردد، ولی باقیماندن ذرّه های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

مسأله ۷۴: پاک کردن مخرج غایط با چیزهایی که احترام آن لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا و پیامبران (علیهم السلام) بر آن نوشته شده حرام است و با استخوان و سرگین نیز نباید مخرج غایط را پاک کرد و اگر کسی با اینها غایط را بر طرف کند، گناه کرده ولی مخرج پاک می‌شود.

مسأله ۷۵: اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، باید آن را تطهیر کند، امّا اگر همیشه بعد از بول یا غایط فوراً تطهیر می‌نموده است، بنابر احتیاط مستحب آن را تطهیر نماید.

مسأله ۷۶: اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند. و اگر بعد از داخل شدن در نماز شک کرد، باید نماز را قطع کند و تطهیر نماید، امّا اگر همیشه عادت بر تطهیر داشته، بنابر احتیاط مستحب تطهیر نماید و نماز واجب را برای این احتیاط مستحب قطع نکند.

استبراء

مسأله ۷۷: استبراء عمل مستحبی است که مردها، بعد از بیرون آمدن بول، برای آنکه یقین کنند بول، در مجرا نمانده است انجام می‌دهند. و بهترین روش آن به این صورت است: اگر مخرج غایط نجس شده، اوّل آن را تطهیر کنند، سپس سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج غایط تا بیخ آلت بکشند، سپس شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را، زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۸: آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن، از انسان خارج می‌شود و به آن «مذی» می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وذی» گفته می‌شود و همچنین آبی که گاهی بعد از بول، بیرون می‌آید و به آن «ودی» می‌گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و سپس آبی از او خارج شود و شک کند بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

مسأله ۷۹: اگر مرد شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر عادت داشته که پس از بول فوراً استبراء نماید، یا اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۰: کسی که استبراء نکرده اگر بر اثر آنکه مدّتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۱: اگر مرد بعد از بول، استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو، رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو نیز بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۸۲: برای زن، استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو و غسل او را باطل نمی‌کند.

آداب تخلّی

مسأله ۸۳: مستحب است در موقع تخلّی، جایی بنشیند که کسی او را نبیند و هنگام وارد شدن به مکان تخلّی، اوّل پای چپ و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلّی، سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۴: نشستن روبروی خورشید و ماه در هنگام تخلّی مکروه است، ولی اگر عورت خود را با وسیله ای بپوشاند، مکروه نیست و نیز در موقع تخلّی نشستن روبروی باد، در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و همچنین چیز خوردن، توقّف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلّی، امّا اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۵: بول کردن در زمین سخت، سوراخ جانوران و در آب، به ویژه در آب ایستاده مکروه است. و همچنین است ایستاده بول کردن، امّا در حال «تنویر» کراهت ندارد.

مسأله ۸۶: خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است و اگر به اندازه ای باشد که برای بدن، ضرر فوق العادّه داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۷: مستحب است انسان، پیش از نماز بول کند سپس وضو یا غسل نموده و نماز بخواند. و همچنین مستحب است پیش از خواب، پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی نیز بول کند.

نجاسات

نجاسات

مسأله ۸۸: نجاسات یازده چیز است: ۱ – بول ۲ – غایط ۳ – منی ۴ – مردار ۵ – خون ۶ – سگ ۷ – خوک ۸ – کافر ۹ – شراب ۱۰ – فقّاع ۱۱ – عرق حیوان نجاست خوار، بنابر احتیاط.

۱ و ۲ – بول و غایط

مسأله ۸۹: بول و غایط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن می‌جهد نجس است، ولی بول و غایط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند و همچنین حیوانی که گوشت ندارد، مانند پشه و مگس و بول و غایط حیوان حلال گوشت، پاک است.

مسأله ۹۰: مستحب است از فضله پرندگان حرام گوشت، به ویژه از بول و فضله شب پره (خفاش) اجتناب کرد.

مسأله ۹۱: بول و غایط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غایط حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن، از خوردن شیر خوک رشد نموده است نجس می‌باشد.

۳ – منی

مسأله ۹۲: منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

مسأله ۹۳: «مذی»، «وذی» و «ودی» که معنای آن در «مسأله ۷۸» گذشت، پاک می‌باشد.

۴ – مردار

مسأله ۹۴: مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستور شرعی، آن را کشته باشند، امّا ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۵: آنچه که از مردار روح ندارد، مانند پشم، مو، کرک، استخوان و دندان پاک می‌باشد.

مسأله ۹۶: اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد، جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۷: پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که هنگام افتادنش رسیده، اگرچه آن را بکنند پاک است. و همچنین پوستی که موقع افتادنش نرسیده باشد، گرچه بهتر است از آن اجتناب شود.

مسأله ۹۸: تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی بنابر احتیاط باید ظاهر آن را آب کشید.

مسأله ۹۹: اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی بنابر احتیاط باید ظاهر آن را آب کشید.

مسأله ۱۰۰: دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابونی که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آن نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۱۰۱: گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان، فروخته می‌شود پاک است و همچنین اگر در دست مسلمانان باشد، ولی اگر بداند آن مسلمان، از کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد.

۵ – خون

مسأله ۱۰۲: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است، امّا خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، یا مشکوک است که دارد یا ندارد، مانند مار، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۰۳: اگر حیوان حلال گوشت را به دستور شرعی بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، ولی اگر به علّت نفس کشیدن، یا بر اثر اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است. و بنابر احتیاط واجب، از خون باقیمانده در بدن حیوان حرام گوشت، اجتناب شود.

مسأله ۱۰۴: خونی که در تخم مرغ دیده می‌شود، چنانچه کم باشد و پوسته نازک روی خون پاره نشده باشد، اگر آن را بیرون آورند بدون اینکه با تخم مرغ مخلوط شود، تخم مرغ پاک است.

مسأله ۱۰۵: خون بسیار کمی که گاهی هنگام دوشیدن شیر، دیده می‌شود بنابر احتیاط شیر را نجس می‌کند.

مسأله ۱۰۶: خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر بر اثر مخلوط شدن با آب دهان، از بین برود پاک است، ولی بنابر احتیاط مستحب آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۰۷: خونی که بر اثر کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، نجس است و در این صورت، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقّت ندارد باید برای وضو و

غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشقّت دارد، باید اطراف آن را طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مانند پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و بنابر احتیاط مستحب تیمّم نیز بکنند.

مسأله ۱۰۸: اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بر اثر کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسأله ۱۰۹: اگر هنگام جوشیدن غذا، ذرّه ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود. و جوشیدن، حرارت و آتش پاک کننده آن نیست.

مسأله ۱۱۰: زردابه ای که در حال بهبودی زخم، در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۶ و ۷ – سگ و خوک

مسأله ۱۱۱: سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتّی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک می‌باشد.

مسأله ۱۱۲: تمامی حیوانات حرام گوشت – جز سگ و خوک – قابل تذکیه هستند، یعنی اگر به دستور شرعی ذبح شوند، پاک می‌باشند گرچه حلال نیستند.

۸ – کافر

مسأله ۱۱۳: کافر، یعنی کسی که مُنکِر خداست، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد و یا پیغمبری حضرت خاتم الأنبیاء محمّد بن عبداللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) را قبول ندارد، بنابر احتیاط واجب نجس است و نیز کسی که ضروری دین، یعنی چیزی را که مانند نماز و روزه، مسلمانان آن را جزو دین اسلام می‌دانند منکر شود نجس است به شرطی که انکارش مستلزم انکار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد و بداند آن چیز، ضروری دین است، امّا اگر نداند بنابر احتیاط مستحب باید از او اجتناب کرد. و کسی که منکر معاد یا کبائر ضروریّه شود در حکم کافر است.

مسأله ۱۱۴: کفّار اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان و زردشتیان) اگر بر اثر شرب خمر، اکل میته و گوشت خوک و برخورد با سایر نجاسات نجس نشده باشند، نجاست ذاتی آنها قطعی نیست، گرچه احوط وجوبی در غیر عُسر و حرج اجتناب از آنهاست.

مسأله ۱۱۵: تمام بدن کافر، حتّی مو، ناخن و رطوبتهای او نجس است، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۱۶: اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بچّه نابالغ، همه کافر باشند آن بچّه نیز نجس است و اگر یکی از آنها مسلمان باشد، بچّه پاک است.

مسأله ۱۱۷: کسی که معلوم نیست، مسلمان است یا نه، چنانچه در کشور اسلامی است پاک می‌باشد و احکام دیگر مسلمانان را دارد، مثلا می‌تواند زن مسلمان بگیرد و در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۸: اگر مسلمانی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) یا حضرت فاطمه (علیها السلام) یا به یکی از دوازده امام (علیهم السلام) دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹ – شراب

مسأله ۱۱۹: شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود، روان باشد نجس است، حتّی اگر به وسیله چیزی

آن را جامد کنند. و اگر مانند بنگ و حشیش، روان نباشد حتّی اگر چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسأله ۱۲۰: الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب، میز، صندلی و مانند آن به کار می‌رود، اگر انسان نداند مست کننده است پاک می‌باشد.

مسأله ۱۲۱: اگر انگور و آب انگور به خودی خود، به جوش آید نجس نمی‌شود، ولی خوردن آن حرام است. و همچنین است اگر بر اثر پختن به جوش آید.

مسأله ۱۲۲: خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر به جوش آید، پاک و خوردن آن حلال است، اگرچه بنابر احتیاط مستحب به ویژه در مویز و کشمش از خوردن آن اجتناب شود.

۱۰ – فُقّاع

مسأله ۱۲۳: فُقّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن «آب جو» می گویند نجس است، ولی آنچه که به دستور پزشک از جو می گیرند و به آن «ماءالشعیر» می گویند پاک می‌باشد.

۱۱ – عرق حیوان نجاست خوار

مسأله ۱۲۴: بنابر احتیاط واجب، باید از عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان، عادت کرده اجتناب کرد.

عرق جُنُب از حرام

مسأله ۱۲۵: عرق جُنب از حرام نجس نیست گرچه احتیاط بهتر است، چه عرق، در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، از نزدیکی با حیوانات باشد، یا از استمناء (و استمناء یعنی انسان با خود، کاری کند که منی از او بیرون آید)، ولی نمی‌توان با این عرق، نماز خواند.

مسأله ۱۲۶: اگر انسان هنگامی که نزدیکی با زن، حرام است، مثلا در وقت حیض یا در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط مستحب باید از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۷: اگر جنب از حرام به جهت عذری، عوض از غسل، تیمّم نماید و بعد از تیمّم، عرق کند با این عرق می‌تواند نماز بخواند، ولی اگر عذر او برطرف شد و عرق کرد نمی‌تواند با آن، نماز بخواند و بنابر احتیاط مستحب باید از عرق خود، اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۸: اگر کسی از حرام جنب شود، سپس با حلال خود نزدیکی کند، یا اوّل با حلال خود نزدیکی کرده سپس از حرام جنب شود، بنابر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید.

ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۹: نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود: اوّل: خود انسان یقین کند چیزی نجس است، امّا اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن، در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند و در آنها غذا می‌خورند یا کار می‌کنند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد. دوم: کسی که چیزی در اختیار اوست، بگوید نجس است، مثلا همسر انسان یا خدمتکار خانه

بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد. سوم: دو مرد عادل بگویند، چیزی نجس است. و همچنین اگر یک نفر عادل بگوید، چیزی نجس است، بنابر اقوی باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۳۰: اگر بر اثر ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلا نداند عرق جُنب از حرام، پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد. ولی اگر با اینکه مسأله را می‌داند، شک کند چیزی پاک است، یا نه، مثلا شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۳۱: چیز نجسی که انسان، شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست تحقیق کند.

مسأله ۱۳۲: اگر بداند یکی از دو ظرف، یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند، نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر نمی‌داند مثلا لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، لازم نیست از لباس اجتناب نماید.

نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۳۳: اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو، یا یکی از آنها طوری تَر باشد که تَری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تَری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴: اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان، شک کند که هر دو یا یکی از آنها تَر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۵: دو چیزی که انسان نمی‌داند، کدام پاک و کدام نجس است، اگر یک چیز پاک مرطوب به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود، ولی اگر به هر دو رسید نجس می گردد.

مسأله ۱۳۶: زمین، پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار، خربزه و مانند آن.

مسأله ۱۳۷: هرگاه شیره، روغن و مانند آن، طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می‌شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگرچه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده، نجس و بقیّه پاک است.

مسأله ۱۳۸: اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تَر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که تَر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود. و همچنین است اگر یقین داشته در پای حیوان نجاست بوده و بعد در زوال نجاست شک نماید، امّا اگر نداند، پاک است.

مسأله ۱۳۹: اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگری برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۴۰: اخلاطی که از گلو یا بینی می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد، اخلاط نجس به آن رسیده، نجس است و جایی که شک دارد نجس شده یا نه، پاک است.

مسأله ۱۴۱: اگر آفتابه ای که تَه آن سوراخ است، روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب

آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود و همچنین اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه با زمین نجس، متّصل باشد طوری که مانع از فشار آب شود، آب نجس است ولی اگر سوراخ آن با زمین نجس متّصل نباشد و آب زیر آفتابه با آب داخل آن یکی حساب نشود یا آب داخل آن با فشار بیرون آید، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۴۲: اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر وسایل اماله، یا آب آن در مخرج غایط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند آن، در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، پاک است.

مسأله ۱۴۳: متنجّس (چیزی که نجس شده است) مانند عین نجس منجّس (نجس کننده) است، ولی تمامی احکام عین نجس بر آن بار نمی‌شود، مثلا ـ اگر چیزی به بول نجس شد، در تطهیر آن تعدّد لازم است چنانچه با آب قلیل باشد، ولی در تطهیر ملاقی با متنجّس به بول، تعدّد لازم نیست.

چند مسأله

مسأله ۱۴۴: نجس کردن قرآن کریم، حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید و همچنین است حکم مساجد، مشاهد مشرّفه، تربت امام حسین (علیه السلام) بلکه تربت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و دیگر معصومین (علیهم السلام) نیز بنابر احتیاط در همین حکم است.

مسأله ۱۴۵: اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب کشید.

مسأله ۱۴۶: گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس، خشک باشد در صورتی که هتک محسوب شود، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌شود.

مسأله ۱۴۷: نوشتن قرآن با مرکّب نجس، اگرچه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب کشید، یا با تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۸: دادن قرآن به کافر، در صورتی که بی احترامی به قرآن شود، حرام است و گرفتن قرآن از او واجب می‌باشد.

مسأله ۱۴۹: اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا، یا پیامبر، یا امام معصوم و یا حضرت زهرا (علیهم السلام) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده شده است و نیز اگر تربت امام حسین (علیه السلام) در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلّی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۵۰: خوردن و آشامیدن عین نجس، یا چیزی که نجس شده مانند آبی که نجس شده حرام است و همچنین است خورانیدن آن به دیگری، حتّی به اطفال البته در عین نجس، امّا اگر خود طفل غذای نجس را بخورد، در صورتی که ضرری بر او نداشته باشد لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۵۱: فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۲: اگر انسان ببیند کسی از روی جهل چیز نجسی را می‌خورد، یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۵۳: اگر جایی از خانه یا فرش کسی، نجس باشد و ببیند بدن یا لباس و یا چیزی دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، اگر آنان به مهمانی او و به دعوت وی آمده باشند بنابر احتیاط واجب باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۵۴: اگر صاحب خانه، در بین خوردن غذا بفهمد که غذا نجس است، باید به میهمانها بگوید، امّا اگر یکی از میهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد.

مسأله ۱۵۵: اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه احتمال بدهد که صاحبش آن را در کاری که شرط آن پاکی است استفاده می کند، مانند لباسی که با آن نماز می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او بگوید ولی اگر در کاری که شرط آن پاکی است استعمال نمی کند، واجب نیست نجس شدن آن را به او خبر دهد.

مسأله ۱۵۶: اگر بچّه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، چنانچه حرف او موجب اطمینان باشد قبول می‌شود.

مطهّرات

مطهّرات

مسأله ۱۵۷: دوازده چیز، نجس را پاک می کند که به آنها «مطهّرات» گویند: ۱ - آب ۲ - زمین ۳ - آفتاب ۴ - استحاله ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده بنابر نجاست آن ۶ - انتقال ۷ - اسلام ۸ - تبعیّت ۹ - برطرف شدن عین نجاست ۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار ۱۱ - غایب شدن مسلمان ۱۲ - رفتن خون متعارف از حیوان.

۱ – آب

مسأله ۱۵۸: آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اوّل: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، نجس را پاک نمی کند. دوم: پاک باشد. سوم: وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب، مضاف نشود و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد. چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد.

مسأله ۱۵۹: پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کُر، شرطهای دیگری نیز دارد که بعد اشاره خواهد شد.

مسأله ۱۶۰: ظرف نجس را با آب قلیل، بنابر احتیاط سه مرتبه باید شست. و در آب کُر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اوّل با خاکِ پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در آب کُر یا جاری، یا دو مرتبه با آب قلیل شست، امّا ظرفی که آب دهان یا دیگر رطوبات سگ در آن ریخته، بهتر است آن را خاک مال نموده و سه مرتبه بشویند.

مسأله ۱۶۱: اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه ای به چوبی بپیچند و با آن خاک را به ظرف بمالند و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدّت حرکت دهند تا به همه ظرف برسد.

مسأله ۱۶۲: ظرفی که خوک بلیسد یا از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در آب کُر و جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگرچه بهتر است.

مسأله ۱۶۳: اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند، سه مرتبه شستن کفایت می کند، اگرچه احوط و اولی هفت مرتبه شستن است.

مسأله ۱۶۴: کوزه ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کُر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن نیز پاک شود، باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو

رود.

مسأله ۱۶۵: ظرف نجس را با آب قلیل به دو صورت می‌توان آب کشید: ۱ – سه مرتبه پر کنند و خالی کنند. ۲ – سه دفعه مقداری آب در آن بریزند و در هر نوبت آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۶: اگر ظرف بزرگی ماننـد پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کننـد و خالی کننـد پاک می‌شود و همچنیـن اسـت اگر سه مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، به طـوری که تمـام اطراف آن را بگیرد و در هر نـوبت آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و لازم نیست هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۶۷: اگر مِسّ نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهر آن پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۸: تنوری که بـا بول نجس شـده است، اگر دو مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، طوری که تمـام اطراف آن را بگیرد پـاک می‌شود و در غیر بول اگر بعـد از برطرف شـدن نجاسـت یـک مرتبه به دسـتوری که گفته شـد آب در آن بریزنـد کافیست، امّا بهتر است که گودالی، ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شده سپس بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پر کنند.

مسأله ۱۶۹: اگر بعـد از برطرف کردن عین نجاست، چیز نجس را یـک مرتبه در آب کُر یا جاری فرو برنـد که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود. در فرش و لباس و مانند آن فشار لازم نیست.

مسأله ۱۷۰: اگر بخواهنـد چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشـند، یک مرتبه آب روی آن بریزند تا از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانـده باشـد، یـک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزنـد تا پاک شود و در لباس، فرش و ماننـد آن لازم است بعـد از هر دفعه، فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید و «غُساله» آبی است که معمولا در وقت شسـتن و بعد از آن، از چیزی که شسته می‌شود، خود به خود یا با فشار خارج می گردد.

مسأله ۱۷۱: در موردی که لازم است چند بار آب کشـید، موالات و پشت سـرهم بودن شرط نیست، پس اگر امروز، یک مرتبه آب روی آن بریزد و فردا یک مرتبه دیگر، پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۲: اگر چیزی با بول پسـر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و زن کافر نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزنـد که به تمـام جاهـای نجس آن برسـد پـاک می‌شـود، ولی بنـابر احتیـاط مسـتحب یـک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند.

مسأله ۱۷۳: اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنـانچه بعـد از برطرف کردن نجـاست یک مرتبه آب روی آن بریزنـد و از آن جـدا شود، پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اوّلی که آب روی آن می‌ریزنـد، نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست نیز آب روی آن بیاید پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۴: اگر حصـیر نجس را که با نـخ بافته شده، در آب کُر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، دو بار در بول و یک بار در غیر بول کفایت می کند.

مسأله ۱۷۵: اگر ظـاهر گنـدم، برنـج، صـابون، گوشت و ماننـد آن نجس شود، با فرو بردن در آب کُر و جاری پاک می گردد و اگر باطن آن نجس شود، پاک شـدن آن متوقّف است بر اینکه آب به باطن آن نفوذ کنـد، مثلا آن را در کیسه پارچه ای گذاشـته و در آب کُر یا جاری نگه دارند تا آب در آن نفوذ کند.

مسأله ۱۷۶: اگر انسان شک کند که آب نجس، به باطن صابون و مانند آن رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۷۷: اگر ظاهر برنـج و گوشت، یا چیزی ماننـد آن نجس شـده باشـد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند، بنابر احتیاط اگر سـه مرتبه آب روی آن بریزنـد و خـالی کننـد پاک می‌شود و ظرف آن نیز پاک می گردد، ولی اگر بخواهنـد لباس یا چیزی را که فشار داده می‌شود در ظرفی بگذارند و آب بکشند، بنابر احتیاط مستحب در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف

را کج کنند، تا غُساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۸: لباس نجسی که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کُر یا جاری فرو برند و آب، پیش از آنکه بر اثر رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود، اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۷۹: اگر لباسی را در آب کُر یا جاری آب بکشند و بعد مثلا لجن آب در آن دیده شود، چنانچه از رسیدن آب جلوگیری نکرده، آن لباس پاک است.

مسأله ۱۸۰: اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گِل یا اشنان در آن دیده شود پاک است. ولی اگر آب نجس، به باطن گِل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گِل و اشنان پاک و باطن آن نجس است. مگر آنکه لباس با آب کُر یا جاری آب کشیده و آب در آن نفوذ کرده باشد.

مسأله ۱۸۱: هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود و اگر بعد از آب کشیدن بو یا رنگ نجاست، در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، امّا چنانچه بر اثر بو یا رنگ یقین کنند، یا احتمال عقلایی دهند که ذرّه های نجاست، در آن مانده، نجس است.

مسأله ۱۸۲: اگر نجاستِ بدن را در آب کُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۸۳: غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند که به تمام غذای نجس برسد پاک است.

مسأله ۱۸۴: اگر موی سر و صورت را با آب قلیل، آب بکشند فشار لازم ندارد.

مسأله ۱۸۵: اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. بنابراین اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۶: گوشت و دنبه ای که نجس شده، مانند چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن جلوگیری نکند.

مسأله ۱۸۷: اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن برسد.

مسأله ۱۸۸: چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متّصل به آب کُر است یک دفعه بشویند، پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد، بو یا رنگ و یا مزه نجاست، نگرفته باشد با آب شیر پاک می‌گردد، امّا اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ و یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر، روی آن بریزد تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۸۹: اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند، پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، در صورتی که عین نجاست نباشد آن چیز پاک است و اگر در وقت آب کشیدن متوجّه برطرف کردن عین نجاست نبوده، بنابر احتیاط دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۹۰: زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر با آب قلیل بشویند پاک می‌شود، امّا زیر ریگها، بنابر احتیاط مستحب نجس می‌ماند زیرا آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود.

مسأله ۱۹۱: زمین سنگ فرش، آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب جاری پاک می‌شود.

همچنین با آب قلیل پاک می گردد، ولی بایـد به قـدری آب روی آن بریزنـد که جاری شود و چنانچه آب قلیلی که روی آن ریخته انـد از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می‌شود نجس می‌مانـد و برای پاک شدن آنجا باید با پارچه و مانند آن، آب را بردارند و باز بر آن، آب بریزند و بردارند تا آنجا نیز پاک شود.

مسأله ۱۹۲: اگر ظاهر نبات، قند، نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر نیز پاک می‌شود.

مسأله ۱۹۳: اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کُر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود، مگر آب به همه اجزای آن برسد در حالی که مضاف نشده باشد.

۲ – زمین

مسأله ۱۹۴: زمین با سه شـرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کنـد، اوّل: زمین پاک باشـد. دوم: خشک باشـد. سوم: اگر عین نجس مانند خون و بول، یا متنجّس مانند گِلی که نجس شده، در کف پا و ته کفش است، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین بایـد خاک یا سـنگ و مانند آن باشد و با راه رفتن روی فرش و حصـیر، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود، امّا آجر و گچ و سیمان که از ریگ درست شده، حکم زمین را دارد.

مسأله ۱۹۵: پـاک شـدن کف پـا و ته کفش نجس، بـا راه رفتن روی آسـفالت بعیـد نیست ولی با راه رفتن روی زمینی که با چوب، فرش شده مورد اشکال است.

مسأله ۱۹۶: برای پاک شـدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده قدم یا با مالیدن پا بر زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۹۷: لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تَر باشد بلکه اگر خشک بود با راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۱۹۸: کف پـا و ته کفش نجس بـا راه رفتن پـاک می‌شود، امّـا اطراف آن، که معمولاًـ به گِل آلوده می‌شود، پاک شـدن آن مورد اشکال است، مگر به اندازه متعارف آن.

مسأله ۱۹۹: کسـی که بـا دست و زانـو راه می‌رود، اگر کف دست یـا زانوی او نجس شود، بـا راه رفتن پـاک می گردد. همچنین ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند آن پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۰: اگر بعـد از راه رفتن، بو یـا رنـگ و یـا ذرّه هـای کوچکی از نجاست که دیـده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بمانـد، اشکال ندارد. اگرچه بهتر است به قدری راه روند که آنها نیز، برطرف شود.

مسأله ۲۰۱: توی کفش و مقـداری از کف پـا که به زمین نمی‌رسـد، بنـابر احتیـاط با راه رفتن پاک نمی‌شود و همچنین بنابر احتیاط مستحب کف جوراب با راه رفتن پاک نمی گردد.

۳ – آفتاب

مسأله ۲۰۲: آفتـاب، زمین و ساختمـان و چیزهـایی که ماننـد درب و پنجره در ساختمـان به کـار برده شـده، همچنین میخی را که به دیوار کوبیـده انـد، با پنـج شـرط پاک می کند، بنابر احتیاط در بعضـی آنها، اوّل: چیز نجس، طوری تَر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تَر شود، پس اگر خشک باشد باید آن را تَر کنند تا آفتاب خشکش کند. دوم: اگر عین نجاست، در آن چیز باشد پیش از تابیـدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند آن بتابد و چیز نجس را خشک کنـد، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر یا پرده به قـدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند،

اشکال نـدارد. چهـارم: آفتـاب به تنهـایی چیز نجس را خشک کنـد، پس اگر مثلا چیز نجس بر اثر باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر بـاد بـه قـدری کم باشـد که بگوینـد آفتـاب آن را خشـک کرده، اشکال نـدارد. پنجم: آفتـاب، مقـدار زمین یا ساختمانی را که نجاست به آن فرو رفته، در یک مرتبه خشک کنـد. پس اگر یک مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و بار دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسأله ۲۰۳: آفتاب، حصیر و درخت و گیاه نجس و هر چیز ثابت یا شبیه به ثابت را پاک می کند.

مسأله ۲۰۴: اگر آفتاب به زمین نجس بتابـد، بعد انسان شک کند که زمین، موقع تابیدن آفتاب تَر بوده یا نه، یا تَری آن بر اثر آفتاب خشـک شـده یـا نه، آن زمین بنـابر احتیـاط نجس است و همچنین است اگر شـک کنـد پیش از تـابش آفتـاب عین نجـاست از آن، برطرف شده یا نه، یا شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۲۰۵: اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود، مگر با تابش آفتاب تمام دیوار خشک شود.

۴ – استحاله

مسأله ۲۰۶: اگر جنس چیز نجس، طوری عوض شود که به صورت چیز پـاکی درآیـد پـاک می‌شود و آن را «اِسـتحاله» می گوینـد. خواه عین نجس بوده یا متنجّس باشد، مثلا چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مانند آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند و یا شیر نجس را پنیر یا ماست کنند، پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۰۷: کوزه گِلی و ماننـد آن، که از گِـل نجس سـاخته شـده بنابر احتیاط نجس است. و نیز بایـد از زغالی که از چوب نجس درست شده بنابر احتیاط اجتناب کرد.

مسأله ۲۰۸: چیز نجسی که معلوم نیست اِستحاله شده یا نه، نجس است.

مسأله ۲۰۹: بخاری که از بول یا آب نجس و مانند آن برمی خیزد پاک است.

مسأله ۲۱۰: اگر شراب به خودیِ خود یا به سبب چیزی مانند سرکه و نمک که در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۲۱۱: بنابر احتیاط واجب شـرابی که از انگور نجس و ماننـد آن درست کننـد، یا نجاست دیگری به آن برسـد، با سـرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۱۲: بنابر احتیاط واجب سرکه ای که از انگور، کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۱۳: اگر پوشال ریز انگور یا خرما، داخل آن باشد و سـرکه بریزنـد ضـرر نـدارد و بهتر است تا خرما، کشـمش و انگور سرکه نشده، خیار، بادنجان و مانند اینها در آن نریزند.

۵ – کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده

مسأله ۲۱۴: آب انگوری که با آتش، جوش آمده نجس نمی‌شود، امّا خوردن آن حرام است و اگر آنقدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و تنها یک قسمت بماند، حلال می‌شود، ولی اگر به خودی خود جوش بیاید، فقط با سرکه شدن حلال می گردد.

مسأله ۲۱۵: اگر دو قسـمت آب انگور بـدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود یا با آتش جوش آید، حرام است و اگر بخواهند حلال شود باید دو ثلث آن را با جوشانیدن از بین ببرند.

مسأله ۲۱۶: آب انگوری که معلوم نیست جوش آمـده یـا نه، حلال و پاک است، ولی اگر با آتش جوش بیایـد، تا انسان یقین نکند

که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی‌شود و همچنین اگر به خودیِ خود جوش آید تا یقین نکند سرکه شده حلال نمی گردد.

مسأله ۲۱۷: اگر مثلا در یک خوشه غوره، یک دانه یا دو دانه انگور باشد و بجوشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۱۸: اگر یک دانه انگور، در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد، و استحاله شود، لازم نیست از خوردن آن اجتناب شود.

مسأله ۲۱۹: اگر بخواهد در چند دیگ، شیره بپزد، کف گیری که در دیگِ به جوش آمده زده است، می‌تواند در دیگی که جوش نیامده بزند و اگر همه جوش آمده باشد، کف گیر دیگی که دو ثلث آن کم نشده، در دیگی که دو ثلث آن کم شده از جهت حرمت نزند.

مسأله ۲۲۰: چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۲۱: خرما و شیره آن همچنین مویز، کشمش و آب آنها، اگر جوش آید پاک است و برای خوردنش لازم نیست دو ثلث آن کم شود، اگرچه اجتناب از آن بهتر است به ویژه در مویز و کشمش.

۶ – انتقال

مسأله ۲۲۲: اگر خون بدن انسان، یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد که این را «انتقال» می گویند، امّا خونی که زالو از انسان می‌مکد، نجس می‌باشد زیرا خون زالو به آن گفته نمی‌شود بلکه می گویند خون انسان است.

مسأله ۲۲۳: اگر کسی پشه ای را که بر بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده، از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد پاک است و همچنین اگر بداند از او مکیده، ولی جزو بدن پشه حساب شود، امّا اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که بگویند خون پشه است یا خون انسان، بنابر احتیاط نجس می‌باشد.

۷ – اسلام

مسأله ۲۲۴: اگر کافر، شهادتین بگوید یعنی: «أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن، آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر هنگام مسلمان شدن، عین نجاست بر بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، بنابر احتیاط مستحب جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۵: اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در هنگام مسلمان شدن، بر بدن او نباشد نجس است، بلکه حتّی اگر بر بدن او باشد، بنابر احتیاط مستحب از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۲۶: اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، به این معنی که تن زیر بار اسلام نداده بلکه فقط لفظی بر زبان جاری نموده نجس است، امّا منافق که قلباً مسلمان نشده ولی تن زیرِ بارِ اسلام داده پاک است.

۸ – تبعیّت

مسأله ۲۲۷: تبعیّت، یعنی چیز نجسی، بر اثر پاك شدن چیز دیگری پاك شود، مانند پاك شدن فرزندان نابالغ كافر كه با اسلام یكی از پدر و مادر، یا جدّ و جدّه، پاك می‌شوند.
مسأله ۲۲۸: اگر شراب سركه شود، ظرف آن نیز تا جایی كه شراب، هنگام جوشیدن به آنجا رسیده پاك می‌شود، همچنین كهنه و چیزی كه معمولا روی آن می‌گذارند، اگر با آن رطوبت نجس شود، پاك می‌گردد. ولی اگر پشت ظرف با آن شراب، آلوده شود بنابر احتیاط مستحب بعد از سركه شدن شراب، از آن اجتناب شود.
مسأله ۲۲۹: آب انگور اگر بـا آتش جوش بیایـد و پیش از آنكه دو سوم آن كم شود به جایی بریزد نجس نمی‌شود، همچنین ظرفی كه آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی كه مانند كف گیر و غیر آن، برای پختن آب انگور به كار می‌رود پاك است.
مسأله ۲۳۰: تخته یا سنگی كه روی آن، میّت را غسل می‌دهند و پارچه ای كه با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست كسی كه او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل پاك می‌شود.
مسأله ۲۳۱: كسی كه چیزی را با دست خود آب می‌كشد، بعد از پاك شدن آن چیز، دست او نیز پاك می‌شود.
مسأله ۲۳۲: اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بكشند، آبی كه بعد از جدا شدن غُساله در آن می‌ماند پاك است.
مسأله ۲۳۳: ظرف نجس را كه با آب قلیل آب می‌كشـند، بعـد از جـدا شـدن غساله یعنی آبی كه برای پاك شـدن، روی آن ریخته اند، آب كمی كه در آن می‌ماند پاك است.

۹ – برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۳۴: اگر بـدن حیوان – كه شامل تمام اعضا و حتّی منقار پرنـدگان می‌شود – با عین نجس مانند خون، یا مُتنجّس مانند آب نجس آلوده شود، چنـانچه آنهـا برطرف گردد، بـدن آن حیوان پـاك می‌شود، همچنین است باطن بـدن انسان، مانند داخل دهان و بینی، مثلا اگر خونی از لای دنـدان بیرون آیـد و در آب دهان از بین برود، آب كشیدن داخل دهان لازم نیست، همچنین است اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، گرچه بهتر است آن را آب بكشند.
مسأله ۲۳۵: اگر مقداری غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاك است.
مسأله ۲۳۶: آب كشیدن مقداری از لبها و پلك چشم كه هنگام بستن روی هم می‌آید لازم نیست، امّا جایی كه انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابر احتیاط مستحب آن را آب بكشد.
مسأله ۲۳۷: اگر گرد و خاك نجس به لباس، فرش و مانند آن بنشیند، چنانچه طوری آن را تكان دهد كه گرد و خاك نجس از آن بریزد، پاك است.

۱۰ – استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۳۸: بول، غایط و دیگر رطوبـات حیوانی كه به خوردن نجـاست انسان، عادت كرده نجس است و اگر بخواهنـد پاك شود، بایـد آن را اسـتبراء كننـد، یعنی تا مـدّتی كه بعـد از آن مـدّت، دیگر نجاست خوار به آن نگوینـد، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاك به آن بدهند.
مسأله ۲۳۹: بنابر احتیاط مستحب، باید شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست باز دارنـد و غـذای پاك به آنها بدهند و اگر بعد از این مدّت باز نجاست خوار به آنها گفته شود، باید تا مدّتی از خوردن نجاست آنها جلوگیری نمایند كه بعد از آن مدّت، دیگر نجاست خوار به آنها نگویند.

۱۱ – غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۴۰: اگر بدن یا لباس مسلمان، یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، با شش شرط می‌توان آن را پاک دانست (بنابر احتیاط در بعضی آنها) اوّل: آن مسلمان، چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، بنابراین اگر لباسش به شراب آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی‌شود آن لباس را، پاک دانست. دوم: آن مسلمان بداند بدن یا لباسش، به چیز نجس رسیده است. سوم: انسان ببیند آن چیز را که قبلا نجس بوده در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلا ببیند با آن لباس نماز می‌خواند. چهارم: آن مسلمان بداند که پاکی، شرط صحّت آن کار است، بنابراین اگر نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاک دانست. پنجم: انسان احتمال دهد که مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. ششم: بنابر احتیاط آن مسلمان، بالغ باشد.

مسأله ۲۴۱: اگر در نظر آن مسلمان، نجس و پاک فرقی نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز، اشکال دارد.

۱۲ – رفتن خون متعارف حیوان

مسأله ۲۴۲: اگر حیوان حلال گوشت را، به دستور شرعی بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است.

چند مسأله

مسأله ۲۴۳: اگر خود انسان یقین کند که چیز نجس پاک شده است، یا دو مرد عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، همچنین است اگر کسی که چیز نجس را آب کشیده از پاکی آن خبر دهد و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۴۴: کسی که وکیل شده تا لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیده ام و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۴۵: اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس، یقین پیدا نمی کند، می‌تواند به گمان در تطهیر اکتفا نماید، یا به نحوی که افراد متعارف آب می کشند، رفتار کند.

احکام ظرفها

مسأله ۲۴۶: ظرفی که از پوست سگ یا خوک و یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن در آن حرام است و نباید آن ظرف را در وضو، غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند، بلکه بنابر احتیاط مستحب چرم سگ، خوک و مردار را، حتّی اگر ظرف نباشد استعمال نکنند. مسأله ۲۴۷: ظرفی که در دست غیرمسلمان است، اگر یقین به نجاست آن نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۲۴۸: خوردن و آشامیدن، در ظرف طلا و نقره حرام است و احتیاط مستحب ترک استعمال آنهاست اگرچه برای زینت باشد.

مسأله ۲۴۹: ساختن ظرف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن و مزدی که برای آن می گیرند حرام است.

مسأله ۲۵۰: خرید و فروش ظرف طلاـ و نقره و پول و عوضی که فروشنده در مقابل آن می گیرد حرام است، مگر آنکه برای نگهداری باشد گرچه احتیاط مستحب، ترک آن است.

مسأله ۲۵۱: گیره اسـتکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشـتن اسـتکان، به آن ظرف گفته شود، استعمال آن به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر به آن ظرف گفته نشود، استعمال آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲: استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۳: اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴: اگر انسان غـذایی را که در ظرف طلا یا نقره است، به قصـد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، بلکه اگر به این قصد نیز نباشد، حرام بودن ریختن آن از ظرف طلا یا نقره، در ظرف دیگر محلّ تأمّل است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۵: اسـتعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشـیر، کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشـکال ندارد، ولی احتیاط واجب از عطردان، سرمه دان و مانند آن، که از طلا یا نقره ساخته شده اجتناب شود.

مسأله ۲۵۶: استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل حتّی اگر ظرف دیگری نباشد نمی‌توان آن را استعمال کرد و باید تیمّم نمود.

مسأله ۲۵۷: استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

احکام وضو

مسأله ۲۵۸: در وضو واجب است نیّت نموده، صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

شستن صورت

مسأله ۲۵۹: درازی صورت را، باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار نشوید وضو باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملا شسته شده، کمی اطراف آن را نیز بشوید.

مسأله ۲۶۰: اگر صورت یا دست کسـی، کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشـد، بایـد ملاحظه کنـد که مردمان معمولی، تا کجای صورت خود را می‌شوینـد، او نیز تـا همـان جا را بشویـد و همچنین اگر در پیشانی او، مو روییـده یا جلوی سـرش، مو نـدارد بایـد به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۶۱: اگر احتمـال دهـد چرک یـا چیز دیگری، در ابروهـا، گوشه های چشم و لب او هست که نمی‌گـذارد آب به آن برسـد، چنانچه احتمال او، در نظر مردم بجا باشد، باید احتیاطاً پیش از وضو بررسی کند تا اگر مانعی هست برطرف نماید.

مسأله ۲۶۲: اگر پوست صورت از لای مو، پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شسـتن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۶۳: اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنابر احتیاط واجب، باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

مسأله ۲۶۴: شسـتن موهایی که از حـدّ صورت بیشتر است واجب نیست، ماننـد زیادی محاسن (ریش) که از درازی یا پهنای صورت گذشته باشد.

مسأله ۲۶۵: شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، مقداری از آنها را نیز بشوید. و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۶۶: باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله ۲۶۷: اگر دست را تَر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تَری دست به قدری باشد که بر اثر کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

شستن دستها

مسأله ۲۶۸: بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را، از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسأله ۲۶۹: برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته، مقداری بالاتر از آرنج را نیز بشوید.

مسأله ۲۷۰: در موقع وضو باید دستها را تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است، حتّی اگر پیش از وضو، دستهای خود را تا مچ شسته باشد.

مسأله ۲۷۱: در وضو شستن صورت و دستها، مرتبه اوّل واجب، مرتبه دوم مستحب، مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد. امّا کدام شستن، اوّل یا دوم و یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اوّل مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها، شستن اوّل حساب می‌شود و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید، سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم حرام است.

مسأله ۲۷۲: مستحب است وضو را شاداب گرفت و همچنین مستحب است آب وضو به مقدار یک مُد باشد و زیاده روی در آب وضو مکروه و چه بسا حرام می‌گردد.

مسح سر

مسأله ۲۷۳: بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تَری آب وضو که در دست مانده، مسح کند. و بنابر احتیاط واجب با دست راست از بالا به پایین مسح نماید.

مسأله ۲۷۴: یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه بنابر احتیاط واجب به مقدار عرض یک انگشت مسح نماید. و احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۷۵: لازم نیست مسح سر، بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر نیز صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد - مانند زنها - باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید. و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آن مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که به جلوی سر آمده مسح کند، باطل است.

مسح پاها

مسأله ۲۷۶: بعد از مسح سر، باید با تَری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها، تا برآمدگی روی پا مسح

کند و بنابر احتیاط مستحب تا مفصل را مسح نماید.

مسأله ۲۷۷: بنابر احتیاط مستحب، مسح پای راست را مقدّم بر مسح پای چپ نموده، همچنین پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

مسأله ۲۷۸: پهنای مسح پا، به هر اندازه باشد کافی است ولی بهتر است به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد. و بهتر از آن، مسح تمام روی پاست.

مسأله ۲۷۹: واجب نیست که در مسح پا، دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و سپس به پشت پا بکشد، بلکه اگر تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد، کفایت می‌کند، اگرچه قسم اوّل بهتر است.

مسأله ۲۸۰: در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آن بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است.

مسأله ۲۸۱: اگر موقعی که دست را بر سر یا پا می‌کشد، سر یا پا کمی حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲: جای مسح، باید خشک باشد و اگر به قدری تَر باشد که رطوبت کف دست، بر آن اثر نکند خلاف احتیاط واجب است ولی اگر تَری آن کم باشد امّا رطوبتی که بعد از مسح، در آن دیده می‌شود، بگویند که از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳: اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب غیر وضو تَر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۸۴: اگر رطوبت کف دست، فقط به اندازه مسح سر باشد، بنابر احتیاط واجب سر را با همان رطوبت، مسح کند و برای مسح پاها، از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۸۵: مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر بر اثر سرمای شدید، یا ترس از دزد، درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن اشکال ندارد و اگر روی کفش، نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و بنابر احتیاط واجب تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۲۸۶: اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمّم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۸۷: وضوی ارتماسی، یعنی انسان، صورت و دستها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد. و اگر موقعی که صورت یا دستها را در آب فرو می‌برد، نیّت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب، بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب، قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می‌باشد. و همچنین است اگر دست راست را، به قصد وضو در آب فرو ببرد و دست چپ را به قصد وضو به غیرارتماس بشوید.

مسأله ۲۸۸: در وضوی ارتماسی نیز مانند وضوی ترتیبی باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد، قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج، در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۸۹: اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیرارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهای مستحب هنگام وضو گرفتن

مسأله ۲۹۰: کسی که وضو می گیرد، مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد، بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ الَّذی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً»

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «اللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ»

و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللّهُمَّ لَقِّنی حُجَّتی یَوْمَ أَلْقاکَ وَ أَطْلِقْ لِسانی بِذِکْرِکَ»

و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللّهُمَّ لا تُحرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَها وَ رَوْحَها وَ طیبَها»

و موقع شستن رو بگوید: «اللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوُجُوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الْوُجُوهُ»

و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللّهُمَّ أَعْطِنی کِتابی بِیَمینی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَساری و حَاسِبْنی حِساباً یَسیراً»

و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللّهُمَّ لا تُعْطِنی کِتابی بِشِمالی وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْری وَ لا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً إلی عُنُقی وَ أعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطِّعاتِ النّیرانِ»

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفْوِکَ»

و در وقت مسح پا بخواند: «اللّهَمَّ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فیهِ الأَقْدامُ وَ اجْعَلْ سَعیی فی ما یُرْضیکَ عَنّی یا ذَا الْجَلالِ وَ الإِکْرامِ».

شرایط وضو

مسأله ۲۹۱: شرایط صحیح بودن وضو دوازده چیز است که بیان خواهد شد:

شرط اوّل و دوم

مسأله ۲۹۲: شرط اوّل: آب وضو باید پاک باشد. و شرط دوم: آب، مطلق باشد.

مسأله ۲۹۳: وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن، یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بجا آورد.

مسأله ۲۹۴: اگر غیر از آب گِل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمّم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم

مسأله ۲۹۵: شرط سوم: آب وضو، ظرف، محل وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد مُباح باشد.

مسأله ۲۹۶: وضو با آب غصبی یا در ظرف و محل غصبی حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او باطل می‌باشد.

مسأله ۲۹۷: وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند، یا برای محصّلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آب آن وضو بگیرند و عمل ایشان، کشف از تعمیم وقف کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۸: کسی که قصد ندارد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند، یا فقط برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، بنابر احتیاط نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولا کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند، از حوض آن وضو می گیرند و این عمل کاشف از تعمیم وقف باشد، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۹: وضو گرفتن از حوض تیمچه ها، پاساژها، مسافرخانه‌ها و مانند آن، برای کسانی که مالک یا ساکن آنجا نیستند، در

صورتی صحیح است که معمولا کسانی که مالك و ساکن آنجا نیستند نیز، با آب آنجا وضو بگیرند، و وضو گرفتن آنها کشف از تعمیم وقف کند.

مسأله ۳۰۰: وضو گرفتن در نهرهـای بزرگ، رودخانه ها، جویها، کانالها و آبراههای شخصـی، اگرچه انسان ندانـد که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، بنابر احتیاط واجب، با آب آنها وضو نگیرد.

مسأله ۳۰۱: اگر فراموش کنـد آب، غصبی است و بـا آن وضو بگیرد وضویش صـحیح است، ولی کسـی که خودش آب را غصـب کرده اگر غصـبی بـودن آن را فرامـوش کنـد و وضو بگیرد گرچه حکم به بطلاـن وضویش نمی‌توان کرد، لکن بنـابر احتیـاط به آن وضو اکتفا نکند.

مسأله ۳۰۲: اگر به حکم غصب، جاهل باشـد، یعنی ندانـد وضو با آب یا در ظرف و یا محل و فضای غصبی باطل است، در صورتی که جاهل قاصر باشد وضویش صحیح و اگر جاهل مُقصِّر باشد وضوی او خالی از اشکال نیست.

شرط چهارم

مسأله ۳۰۳: شرط چهارم: ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد.

مسأله ۳۰۴: وضو گرفتن با آبی که در ظرف طلا یا نقره باشـد حرام و باطل است، امّا اگر آب را در ظرف غیر طلا یا نقره خالی کند و سپس وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۵: اگر از روی فراموشی، غفلت و یا جهل با آبی که در ظرف طلا یا نقره است وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۶: اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری نـدارد باید تیمّم کند و نمی‌تواند با آن آب وضو بگیرد. و اگر آب دیگری دارد چنـانچه در ظرف غصبی، یـا طلاـ و نقره وضوی ارتماسـی بگیرد یـا با آنها آب را به صورت و دسـتها بریزد وضوی او باطـل است. و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دسـتها بریزد این کار حرام است ولی وضوی او صحیح می‌باشد.

مسأله ۳۰۷: بنـابر احتیاط مسـتحب در حوضـی که مثلا یك آجر یا یك سـنگ آن غصبی است چنانچه عرفاً تصـرّف در آن نباشـد، وضو نگیرد.

مسأله ۳۰۸: اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان (علیهم السلام) که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط پنجم

مسأله ۳۰۹: شرط پنجم: اعضای وضو هنگام شستن و مسح کردن پاك باشد.

مسأله ۳۱۰: اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۳۱۱: اگر غیر از اعضـای وضـو جـایی از بـدن نجس باشـد، وضو صـحیح است، ولی اگر مخرج بول یـا غایـط را تطهیر نکرده باشد، بنابر احتیاط مستحب اوّل آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۲: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشـد، می‌تواند قبل از آنکه آن عضو را به نیّت وضو بشوید آن را آب بکشد و چنانچه آن عضو نجس را در آبِ کُر یا جاری به نیّت وضو فرو برد، وضویش صحیح و از آب کشیدن نیز کفایت می کند.

مسأله ۳۱۳: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو، شك کند پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع

وضو متوجّه پـاک بودن و نجس بودن آنجـا نبوده و احتمال آب کشـیدن آن را ندهـد، بنابر احتیاط وضو باطل است. و اگر می‌داند متوجّه بوده، یـا شـک دارد متوجّه بوده یـا نه، یا احتمال آب کشـیدن بدهـد وضو صـحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۳۱۴: اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کُر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط ششم

مسأله ۳۱۵: شرط ششم: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد.

مسأله ۳۱۶: هرگاه وقت به قـدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود باید تیمّم کند، ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه، وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۷: کسـی که در تنگی وقت نماز، بایـد تیمّم کنـد، اگر به قصد قُربت یا برای کار مسـتحبّ مانند خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است. و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

شرط هفتم

مسأله ۳۱۸: شـرط هفتم: به قصـد قُربت، یعنی برای انجام فرمان خـدا، وضو بگیرد و اگر برای خُنک شـدن، یا به قصد دیگری وضـو بگیرد وضو باطل است.

مسأله ۳۱۹: لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگویـد، یا از قلب خود بگذرانـد، ولی باید متوجّه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند، چه می کنی، بگوید: وضو می گیرم.

شرط هشتم

مسأله ۳۲۰: شرط هشتم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اوّل صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعـد از آن سـر و بعـد پاها را مسـح نمایـد و بنابر احتیاط مسـتحب بایـد اوّل پای راست و سـپس پای چپ را مسح کند. و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط نهم

مسأله ۳۲۱: شرط نهم: کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسأله ۳۲۲: اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید، یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسـته، یـا مسـح کرده خشـک شـده باشـد وضو باطـل است. و اگر فقـط رطوبت جـای قبلی خشک شـده باشـد، مثلا موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، فقط رطوبت دست راست، خشک شده باشد و صورت تَر باشد، بنابر احتیاط وضو را از سر بگیرد.

مسأله ۳۲۳: اگر کارهـای وضو را پشت سـرهم به جا آورد، ولی بر اثر گرمای هوا یا حرارت زیاد بـدن و ماننـد آن رطوبت خشـک شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۴: راه رفتن در بین وضو اشـکال ندارد، پس اگر بعد از شسـتن صورت و دسـتها، چند قدم راه برود و بعد سـر و پا را مسـح

کند، وضوی او صحیح است.

شرط دهم

مسأله ۳۲۵: شرط دهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را، خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۳۲۶: کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای او، مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۳۲۷: هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند، به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط یازدهم

مسأله ۳۲۸: شرط یازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۳۲۹: کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را برای وضو مصرف کند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگرچه بعد بفهمد ضرر داشته، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۳۰: اگر رساندن آب به صورت و دستها، به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید به همان مقدار وضو بگیرد.

شرط دوازدهم

مسأله ۳۳۱: شرط دوازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۳۳۲: اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۳۳۳: اگر زیر ناخن، چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید.

مسأله ۳۳۴: اگر در صورت، دستها، جلوی سر و روی پاها بر اثر سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند - بنابر احتیاط -.

مسأله ۳۳۵: اگر انسان شک کند چیزی به اعضای وضوی او چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم، بجا باشد مانند آنکه بعد از گِل کاری شک کند، گِل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۳۶: جایی را که باید شست و مسح کرد، هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب، به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که از رسیدن آب، به پوست جلوگیری نمی‌نماید بر دست

بماند، ولی اگر شک کند با بودن آن، آب به بدن می‌رسد یا نه، آن را برطرف کند.

مسأله ۳۳۷: اگر پیش از وضو بداند در بعضی از اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو، آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۳۸: اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودیِ خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو، شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۹: اگر بعد از وضو، چیزی که مانع از رسیدن آب است، در اعضای وضو ببیند و نداند هنگام وضو بوده، یا بعد پیدا شده وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند در وقت وضو، متوجّه آن نبوده، بنابر احتیاط مستحب دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۰: اگر بعد از وضو شک کند، چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

مسائل متفرقه وضو

مسأله ۳۴۱: کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مانند پاک بودن آب و غصبی نبودن آن شک می‌کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۴۲: اگر شک کند وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی، از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۴۳: کسی که شک دارد، وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۴: کسی که می‌داند وضو گرفته و حَدَثی نیز از او سر زده، مثلا بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۵: اگر بعد از وضو یا در بین آن، یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند. و همچنین اگر در بین وضو، در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، واجب است به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۴۶: اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد سپس نماز را بخواند.

مسأله ۳۴۷: اگر بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۸: اگر بعد از نماز شک کند قبل از نماز، وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۴۹: اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز، تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن، مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن، مانند اذان، اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۵۰: اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه، بول یا غایط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد، سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غایط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و بنابر احتیاط مستحب همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین این نماز، وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسأله ۳۵۱: کسی که بول یا غایط طوری پی درپی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۵۲: کسی که بول یا غایط پی درپی از او خارج می‌شود، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده، تشهّد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست، امّا احتیاط در خصوص نماز احتیاطی ترک نشود.

مسأله ۳۵۳: کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول، به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید. و بنابر احتیاط واجب پیش از هر نماز، مخرج بول، و کیسه را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید در حال نماز از رسیدن غایط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و بنابر احتیاط واجب اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج غایط را آب بکشد.

مسأله ۳۵۴: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غایط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر بیماری او به آسانی معالجه شود، بنابر احتیاط خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۵۵: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند بعد از آنکه بیماری او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری طبق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز بیماری او خوب شود، بنابر احوط اولی نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۳۵۶: اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کنند، عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۵۷: برای پنج چیز، وضو گرفتن واجب است، اوّل: برای نمازهای واجب، غیر از نماز میّت. دوم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آن و بین نماز حَدَثی از او سر زده باشد مثلا بول کند، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد، امّا اگر به نیّت رجاء بگیرد خوب است. سوم: برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده و یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

مسأله ۳۵۸: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن، از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۵۹: مَس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد حرام است و بنابر احتیاط واجب موی خود را نیز به خط قرآن نرساند، مگر آنکه بلند باشد، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند، مسّ آن بدون وضو اشکال ندارد.

مسأله ۳۶۰: جلوگیری بچّه و دیوانه از مَسّ خط قرآن واجب نیست، ولی اگر بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری شود.

مسأله ۳۶۱: کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خدای متعال را، به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و بنابر احتیاط واجب اسم مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) را نیز مَس ننماید.

مسأله ۳۶۲: اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضو بگیرد صحیح است و نزدیک وقت نماز نیز اگر به قصد مهیّا

بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۶۳: کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او اگر به صورت تقیید نباشد، صحیح است وگرنه باطل می‌باشد.

مسأله ۳۶۴: مستحب است انسان برای نماز میّت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد. و همچنین برای همراه داشتن قرآن، خواندن آن، نوشتن آن، مَسّ حاشیه آن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۶۵: اگر برای یکی از این کارهای مستحب وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو باشد می‌تواند بجا آورد، مثلا می‌تواند با آن وضو، نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۳۶۶: هفت چیز وضو را باطل می‌کند، اوّل: بول. دوم: غایط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غایط خارج می‌شود. چهارم: خوابی که بر اثر آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنانه که بعد بیان می‌شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.

مسأله ۳۶۷: اگر بعد از وضو شک کند چیزی از مبطلات وضو پیش آمده یا نه، بنابر عدم بگذارد و وضویش صحیح است.

مسأله ۳۶۸: اگر از مخرج بول یا غایط خون بیرون آید، وضو را باطل نمی‌کند، مگر اینکه یقین کند همراه با بول یا غایط بوده است.

وضوی جبیره

مسأله ۳۶۹: چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود.

مسأله ۳۷۰: اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دُمَل و یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۷۱: اگر زخم یا دمل و یا شکستگی، در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تَر بر آن، ضرر ندارد، بنابر احتیاط واجب دست تَر، بر آن بکشد و اگر این مقدار نیز ضرر دارد، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب، پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تَر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنابر احتیاط مستحب تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۳۷۲: اگر زخم یا دمل و یا شکستگی، در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست، ولی بنابر احتیاط باید بعد از وضو تیمّم نماید.

مسأله ۳۷۳: اگر روی دمل یا زخم و یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۷۴: اگر زخم یا دمل و یا شکستگی، در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر، ضرر ندارد باید دست تَر روی آن بکشد و بنابر احتیاط مستحب سپس پارچه پاکی روی آن بگذارد

و روی پارچه را نیز دست تَر بکشد.

مسأله ۳۷۵: اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاك است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر ندارد، باید آب را بر روی زخم برساند. و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و هنگام وضو آب را به زخم برساند. و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا رساندن آب به روی زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاك است، روی آن را مسح کند، امّا اگر جبیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن دست تَر کشید، مثلا دوایی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را روی آن بگذارد و دست تَر روی آن بکشد. و اگر این نیز ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب وضو بگیرد و تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۳۷۶: اگر جبیره تمام صورت، یا تمام یکی از دستها و یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد. و بنابر احتیاط مستحب تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۳۷۷: اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۳۷۸: کسی که در کف دست و انگشتها، جبیره دارد و در موقع وضو دست تَر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۷۹: اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است، روی پا را و جایی که جبیره است، روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۸۰: اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است، باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۸۱: اگر جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمّم نیز بنماید. و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستهاست، اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۸۲: اگر در جای وضو زخم، جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند و بنابر احتیاط مستحب وضوی جبیره ای نیز بگیرد.

مسأله ۳۸۳: اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به روش جبیره عمل کند.

مسأله ۳۸۴: اگر در جای وضو یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط مستحب تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۳۸۵: غسل جبیره ای مانند وضوی جبیره ای است، ولی بنابر احتیاط واجب آن را ترتیبی بجا آورد، هرچند بتواند غسل ارتماسی را با شرایطی که از جمله پاك بودن عضو و ضرر نداشتن آب از برای اوست، انجام دهد. و امّا اگر نتواند شرایط غسل ارتماسی را فراهم کند، غسل ترتیبی لازم است.

مسأله ۳۸۶: کسی که وظیفه او تیمّم است، اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دمل و یا شکستگی باشد، باید مانند وضوی جبیره، تیمّم جبیره ای بنماید.

مسأله ۳۸۷: کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند تا آخر وقت، عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد تا آخر وقت عذر او بر طرف شود، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند و اگر عذر او

برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

غسل

غسلهای واجب

مسأله ۳۸۸: اگر انسان برای مرضـی که در چشم اوست روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و بنابر احتیاط مستحب تیمّم نیز بنماید.

مسأله ۳۸۹: کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمّم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسأله ۳۹۰: نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده، صحیح است و لازم نیست دوباره بخواند، ولی بعد از آنکه عذرش بر طرف شد، برای نمازهای بعدی بنابر احتیاط واجب، باید وضو بگیرد، یعنی نمی‌تواند به وضوی قبلی اکتفا کند.

غسلهای واجب

مسأله ۳۹۱: غسـلهای واجب، هفت غسـل می‌باشـد: اوّل: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل اسـتحاضه. پنجم: غسل مسّ میّت. ششم: غسل میّت. هفتم: غسلی که بر اثر نذر، قسم و مانند آن واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسأله ۳۹۲: انسـان بـا دو چیز جُنُب می‌شـود، اوّل: جمـاع (نزدیکی و مقـاربت). دوم: بیرون آمـدن منی، چه در خـواب باشـد یـا در بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، بی اختیار باشد یا به اختیار.

مسأله ۳۹۳: اگر رطوبتی از انسان خارج شود و ندانـد منی است یا بول و یا غیر آن، چنانچه با شـهوت و جسـتن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن، بدن سـست شده، آن رطوبت حکم منی دارد. و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضـی از آنها را نداشـته باشد، حکم منی ندارد ولی در بیمار لازم نیست آن آب، با جسـتن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۹۴: اگر از مردی که بیمـار نیست، آبی خـارج شود که یکی از سه نشـانه ای را که در مسأله پیش گفته شـد، داشـته باشـد و ندانـد نشانه های دیگر را داشـته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمـدن آن آب، وضو داشـته همان وضو کافی خواهد بود. و اگر وضـو نداشته، فقط باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب است که غسل هم انجام دهد.

مسأله ۳۹۵: مسـتحب است انسان، بعـد از بیرون آمـدن منی، بول کنـد. و اگر بول نکنـد و بعـد از غسل رطوبتی از او بیرون آیـد که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۹۶: اگر انسان جماع کنـد و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد و یا دُبُر، بالغ باشد یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید، هر دو جُنُب می‌شوند.

مسأله ۳۹۷: اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۹۸: اگر حیوانی را وَطْی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی، وضو داشته غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، بنابر احتیاط واجب بعد از غسل، وضو نیز بگیرد.

مسأله ۳۹۹: اگر منی از جـای خود حرکت کنـد و بیرون نیایـد، یـا انسـان شـک کنـد منی از او بیرون آمـده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۴۰۰: کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز نیز می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند.

مسأله ۴۰۱: اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و تنها نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جُنُب حرام است

مسأله ۴۰۲: بر جُنُب پنج چیز حرام است، اوّل: رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و همچنین اسم پیامبران، امامان و حضرت زهرا (علیهم السلام) بنابر احتیاط واجب. دوم: رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقّف در مساجد دیگر و همچنین حرم امامان (علیهم السلام)، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود اشکال ندارد. چهارم: داخل شدن در مسجد به قصد گذاشتن چیزی در آن، بلکه بنابر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در آن اگرچه بدون داخل شدن نیز باشد حرام است. پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: سوره سی و دوم قرآن «السجدة». سوره چهل و یکم «فصّلت». سوره پنجاه و سوم «النّجم» سوره نود و ششم «العلق» و بنابر احتیاط مستحب حتی یک حرف از این چهار سوره را نیز نخواند ولی خواندن آیه سجده بر جنب حرام است.

چیزهایی که بر جُنُب مکروه است

مسأله ۴۰۳: بر جُنُب نُه چیز مکروه است: اوّل و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه، از سوره هایی که سجده واجب ندارند. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به جهت نداشتن آب، به جای غسل تیمّم کند مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از محتلم شدن، یعنی بیرون آمدن منی در خواب.

چند مسأله

مسأله ۴۰۴: غسل جنابت به خودیِ خود مستحب است، ولی برای خواندن نماز و مانند آن واجب می‌شود، امّا برای نماز میّت، سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست، اگرچه برای نماز میّت احتیاط مستحب است.

مسأله ۴۰۵: لازم نیست در وقت غسل، نیّت کند که غسلِ واجب یا مستحب می کنم، بلکه اگر فقط به قصد قربت، یعنی انجام فرمان خدا غسل کند کافی است.

مسأله ۴۰۶: اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند سپس معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۴۰۷: غسل واجب یا مستحب را به دو صورت می‌توان انجام داد: ۱- ترتیبی ۲- ارتماسی:

غسل ترتیبی

مسأله ۴۰۸: در غسل ترتیبی بایـد به نیّت غسل، اوّل سـر و گردن، بعـد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید ولو به اینکه تمام بـدن زیر آب باشـد کلا، مثل اینکه زیر آب دوش باشـد و ابتدا به نیّت غسل سـر و گردن و بعد طرف راست و بعد طرف چپ تماماً شسـته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، یا بر اثر ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند، چنانچه با مثل ظرف یا مشت آب غسل کرده باشـد و ترتیب را رعـایت نکرده باشـد، غسـل او باطل است و چنانچه طرف چپ را مقـدّم داشـته بنابر احتیاط مسـتحب دوباره غسل کند. امّا اگر زیرِ باران یا دوش و مانند آن غسل کرده باشد عدم لزوم ترتیب بعید نمی‌باشد، گرچه احوط است.

مسأله ۴۰۹: بنـابر احتیـاط مسـتحب نصف ناف و نصف عورت را با طرف راست بـدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشویـد گرچه بعید نیست کفایت شستن کُلِّ ناف و کُلِّ عورت با احد الطّرفین، و بهتر است تمام ناف و عورت، با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۴۱۰: برای آنکه یقین کند، هر سه قسـمت یعنی سـر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده، هر قسمتی را که می‌شویـد مقـداری از قسـمتهای دیگر را نیز با آن قسـمت بشوید، بلکه بنابر احتیاط مسـتحب طرف راست گردن را، با طرف راسـت بدن و طرف چپ گردن را، با طرف چپ بدن نیز بشوید.

مسأله ۴۱۱: اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره غسل کند.

مسأله ۴۱۲: اگر بعـد از غسل بفهمـد، مقـداری از بدن را نشسـته، چنانچه از طرف چپ باشد، شسـتن همان مقدار کافی است و لازم نیست دوبـاره غسل کنـد. و اگر از طرف راست باشـد احتیاط مسـتحب آن است که بعـد از شسـتن آن مقـدار، دوباره طرف چپ را بشویـد. و اگر از سـر و گردن باشـد بایـد بعـد از شسـتن آن مقـدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید و اگر غسل زیر باران و دوش و مانند اینها باشد معلوم نیست شستن اعضاء بعدی لازم باشد.

مسأله ۴۱۳: اگر پیش از تمام شـدن غسل، در شسـتن مقداری از طرف چپ شک کند، شسـتن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شسـتن مقداری از طرف راست شک کند، بنابر احتیاط مسـتحب بعد از شسـتن آن مقدار، طرف چپ را نیز بشوید. و اگر در شسـتن مقداری از سر و گردن شک کند، بنابر احتیاط مستحب بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

غسل ارتماسی

مسأله ۴۱۴: در غسل ارتماسـی بایـد آب در یک لحظه عرفی، تمام بـدن را بگیرد، پس اگر به نیّت غسل ارتماسـی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید آن را از زمین بلند کند.

مسأله ۴۱۵: در غسل ارتماسـی لازم نیست هنگامی نیّت کنـد که مقداری از بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر تمام بدن زیر آب باشـد می‌تواند نیّت کند.

مسأله ۴۱۶: اگر بعـد از غسل ارتماسـی بفهمـد، به مقـداری از بـدن آب نرسـیده، چه جای آن را بدانـد یا نداند، بنابر احتیاط واجب است دوباره غسل کند.

مسأله ۴۱۷: اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۴۱۸: کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج و یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۴۱۹: در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاك باشد، ولی در غسل ترتیبی پاك بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت، آب بکشد کافیست.

مسأله ۴۲۰: کسی که از حرام جُنُب شده و چنانچه با آبِ گرم غسل کند عرق می کند، لازم نیست با آب سرد غسل نماید گرچه بهتر است. و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، بنابر احتیاط مستحب در بیرون آب غسل ترتیبی نکند بلکه غسل ارتماسی کرده یا بعد از آنکه تمام بدن زیر آب رفت نیّت غسل ترتیبی کند و به نیّت سر و گردن، بدن را حرکت دهد، سپس یک مرتبه به نیّت طرف راست و مرتبه دیگر به نیّت طرف چپ بدن را حرکت دهد.

مسأله ۴۲۱: اگر در غسل به اندازه بسیار کمی از بدن شسته نشود، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی که دیده نمی‌شود، مثل داخل گوش و بینی، واجب نیست.

مسأله ۴۲۲: جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنابر احتیاط آن را بشوید.

مسأله ۴۲۳: اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن، به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، بنابر احتیاط باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۴۲۴: چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده، غسل نماید و بعد معلوم شود که بر طرف نشده بود، غسل او باطل است.

مسأله ۴۲۵: اگر هنگام غسل شك عقلایی کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید بررسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

مسأله ۴۲۶: در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که موهای بلند، تَر نشود، غسل صحیح است، امّا اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

مسأله ۴۲۷: تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مانند پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل نیز شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن، مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدّتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد.

مسأله ۴۲۸: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غایط از او بیرون نیاید، باید تمام غسل را فوراً انجام دهد و بعد از غسل فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعد گفته می‌شود.

مسأله ۴۲۹: کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد و حمامی راضی نباشد، غسل او باطل است.

مسأله ۴۳۰: اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد.

مسأله ۴۳۱: اگر بخواهد پول حرام یا عین پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است مگر حمامی راضی باشد که غسل، بی مقابل و بدون اجرت و یا کمتر از اجرت کامل واقع شود.

مسأله ۴۳۲: اگر شك کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۳۳: اگر در بین غسل جنابت، حدث اصغر از او سر زند، مثلا بول کند، مُخیّر است یا غسل را کامل کند و بعد وضو بگیرد یا اینکه غسل را از سر بگیرد به قصد آنچه بر ذمّه اوست و بعد از آن هم وضو بگیرد.

مسأله ۴۳۴: اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد غسل او صحیح است و همچنین اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، مگر در صورتی که به نحو تقیید غسل کرده باشد.

مسأله ۴۳۵: کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۴۳۶: کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیّت همه آنها، یک غسل بجا آورد و یا آنها را جدا، جدا انجام دهد.

مسأله ۴۳۷: اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا نام خدا نوشته شده باشد، بنابر احتیاط اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد و اگر ممکن نیست وضو و غسل ارتماسی انجام دهد. و چنانچه بخواهد وضو یا غسل ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۴۳۸: کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با همان غسل نماز بخواند، امّا با دیگر غسل‌ها نمی‌توان نماز خواند و باید وضو گرفت.

استحاضه

استحاضه

مسأله ۴۳۹: یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود، خون «استحاضه» است. و زن را در این هنگام «مُستحاضه» می‌گویند.

مسأله ۴۴۰: خون استحاضه در بیشتر اوقات زردرنگ و سرد است، بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ، گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۴۴۱: استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسّطه و کثیره.

۱ – استحاضه قلیله: یعنی خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می‌نماید، آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲ – استحاضه متوسطه: خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاـ زنها برای جلوگیری از ریزش خون می‌بندند، نرسد.

۳ – استحاضه کثیره: خون، در پنبه فرو رود و به دستمال نیز برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۴۲: در «استحاضه قلیله» زن باید برای هر نماز، یک وضو بگیرد، پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد، آب بکشد.

مسأله ۴۴۳: در «استحاضه متوسطه» زن باید هر روز برای نماز صبح غسل کند و برای نمازهای دیگر، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی، برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر، غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۴۴: در «استحاضه کثیره» علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد (غسل نماز صبح، وضو، تغییر پنبه

و آب کشیدن روی فرج) بایـد برای هر نماز دسـتمالی را که روی پنبه می گـذارد عوض کنـد یا آب بکشد و یک غسل، برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا، بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر، فاصله نیندازد و اگر فاصله بیفتد باید برای نماز عصر، دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا، فاصله افتاد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۴۵: اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز بیایـد، چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشـد، بایـد در موقع نماز، وضو و غسل را بجا آورد.

مسأله ۴۴۶: مستحاضه متوسطه و کثیره که باید هم وضو بگیرد و هم غسل کند، هر کدام را اوّل بجا آورد صحیح است.

مسأله ۴۴۷: اگر استحاضه قلیله، بعـد از نمـاز صبح متوسـطه شود، احتیاط اسـتحبابی است که برای نماز ظهر و عصـر، غسل کنـد. و همچنین اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، احوط استحبابی است که برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۴۸: اگر استحاضه قلیله یا متوسطه، بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر، یک غسل و برای نماز مغرب و عشا، غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا، غسل نماید.

مسأله ۴۴۹: مستحاضه کثیره یا متوسطه، اگر پیش از داخل شـدن وقت نماز صبح، برای نماز صبح غسل کند، غسل او باطل است ولی اگر نزدیک به اذان صبح، برای نمـاز شب غسـل کنـد و نمـاز شب را بخوانـد و همین که وقت داخـل شـد، فوراً نماز صبح را بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۴۵۰: زن مستحاضه برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخوانـد یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضـه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط، سجده فراموش شده، تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست، کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۵۱: زن مستحاضه بعـد از آنکه خونش قطع شـد، فقط برای نماز اوّلی که می‌خوانـد باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۵۲: اگر زن ندانـد استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهـد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کنـد و بیرون آورد و پس از آنکه فهمیـد، استحاضه او کـدام قسم است کارهایی را که برای آن دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بدانـد تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت نیز می تواند خود را بررسی نماید.

مسأله ۴۵۳: زن مستحاضه، اگر پیش از آنکه خود را بررسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلا استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او طبق وظیفه اش نبوده، مانند آنکه استحاضه او متوسّطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۵۴: زن مستحاضه، اگر نتواند خود را بررسی نماید، باید به آنچه یقیناً وظیفه اوست عمل کند، مثلا اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یـا متوسـطه، بایـد کارهـای استحاضه قلیله را انجام دهـد و اگر نمی‌دانـد متوسـطه است یا کثیره، بایـد کارهای استحاضـه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه قبل رفتار نماید.

مسأله ۴۵۵: اگر خون استحاضه، در باطن باشـد و بیرون نیایـد، وضو و غسل باطل نمی‌شود، امّا اگر بیرون بیایـد هر چنـد کم باشـد، وضو و غسل را باطل می کند.

مسأله ۴۵۶: زن مستحاضه، اگر بعـد از نماز خود را بررسـی کنـد و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می تواند فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۵۷: زن مستحاضه، اگر بدانـد از وقتی که مشغول وضو یا غسل شـده، خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تا هنگامی که پاک است، تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۵۸: اگر مستحاضه بدانـد پیش از گذشتن وقت نماز، به کلّی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید بنابر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۵۹: اگر بعـد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو، غسل و نماز را بجا آورد، به کلّی پاک می‌شود بنابر احتیاط واجب، نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کُلّی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد، می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۶۰: مستحاضه کثیره و متوسطه، وقتی به کلّی از خون پاک شـد، بایـد غسل کنـد ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبل، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۶۱: مستحاضه قلیله، بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه، بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز، اشکال ندارد و در نماز نیز می‌تواند کارهای مستحب، مانند قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسأله ۴۶۲: زن مستحاضه، اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۶۳: اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضـرر ندارد، بنابر احتیاط مستحب، پیش از غسل و بعد از آن، با پنبه از بیرون آمـدن خون جلوگیری کنـد ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نمایـد و چنـانچه کوتـاهی کنـد و خون بیرون آیـد، بنـابر احتیـاط مستحب دوبـاره غسل کنـد و اگر نماز خوانـده، دوباره بخواند.

مسأله ۴۶۴: اگر در موقع غسـل، خون قطع نشود، غسـل صـحیح است ولی اگر در بین غسـل، استحاضه متوسـطه، کـثیره شود، بنـابر احتیاط باید غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۶۵: بنـابر احتیـاط مستحب زن مستحاضه، در تمـام روزی کـه روزه است بـه مقـداری که می‌توانـد، از بیرون آمـدن خـون جلوگیری کند.

مسأله ۴۶۶: روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می‌باشد، در صورتی صـحیح است که غسلها را انجام دهد، مثلا غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن، روزه بگیرد، بجا آورد و نیز غسـلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد. و اگر برای نماز مغرب و عشا غسل نکند اما برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح، غسل نماید و در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۶۷: زن روزه دار اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۴۶۸: اگر استحاضه قلیله، پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، بایـد کارهای متوسّـطه یا کثیره را که گفته شـد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسّـطه کثیره شود بایـد کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسّـطه، غسل کرده باشـد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره، غسل کند.

مسأله ۴۶۹: اگر در بین نماز، استحاضه متوسـطه، کثیره شود بنابر احتیاط واجب، باید نماز را قطع کند و برای استحاضه کثیره، غسل کنـد و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمّم کنـد، یکی بـدل از غسل و دیگری بـدل از وضو و اگر برای یکی از آنها (غسل و وضو) وقت نـدارد، بایـد عوض آن تیمّم کنـد و دیگری را بجـا آورد و اگر برای تیمّم نیز وقت نـدارد نمی‌توانـد نمـاز را قطع کنـد و بایـد نمـاز را تمـام کنـد و بنـابر احتیاط

مستحب، قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۷۰: اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو، غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۷۱: اگر استحاضه کثیره، متوسطه شود باید برای نماز اوّل، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد، مثلا اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر، مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکرده باشد و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و چنانچه وقت باشد پس از غسل، نماز ظهر را اعاده کند و اگر برای نماز عصر غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن نیز غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید.

مسأله ۴۷۲: اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره، قطع شود و دوباره بیاید، بنابر احتیاط واجب باید برای هر نماز یک غسل بجا آورد.

مسأله ۴۷۳: اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسّطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل متوسّطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد.

مسأله ۴۷۴: اگر مستحاضه، یکی از کارهایی که بر او واجب می‌باشد، حتّی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۷۵: مستحاضه قلیله، اگر بخواهد غیر از نماز، کار دیگری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلا بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، در صورتی که بعد از وقت نماز گذاشتن باشد باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته بنابر احتیاط مستحب کافی نیست.

مسأله ۴۷۶: اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد، توقّف در آن، خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می‌شود، اگرچه کارهای دیگری که برای نماز واجب است، مانند عوض کردن پنبه و دستمال را انجام نداده باشد.

مسأله ۴۷۷: اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز، سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنابر احتیاط واجب، باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، امّا اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو نیز بگیرد.

مسأله ۴۷۸: نماز آیات بر زن مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات کارهایی را که برای نماز یومیّه، گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۷۹: هرگاه در وقت نماز یومیّه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم بجا آورد، بنابر احتیاط باید برای نماز آیات نیز تمام کارهایی که برای نماز یومیّه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۸۰: اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

مسأله ۴۸۱: اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد و خون زخم نیست، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض

مسأله ۴۸۲: حیض، خونی است که غالباً در هر ماه، چند روزی از رحم زن خارج می‌شود و زن را در این هنگام «حایض» می گویند.

مسأله ۴۸۳: خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ، گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۸۴: زنهای «سیّده» بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زنهایی که «سیّده» نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۸۵: زنی که شک دارد یائسه شده یا نَه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۸۶: خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن، بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسأله ۴۸۷: زن حامله و زنی که بچّه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۸۸: دختری که نمی‌داند نُه سالش تمام شده یا نَه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می‌شود نُه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۸۹: مدّت حیض نباید کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز باشد و اگر مختصری از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۹۰: لازم است سه روز اوّل حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند بنابر اقوی حیض نیست و بنابر احتیاط مستحب بین تروک حایض و اعمال مستحاضه جمع کند.

مسأله ۴۹۱: لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر داخل فرج یا رحم، خون باشد کافی است، ولی چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز، در فرج یا رحم خون بوده حیض است، زیرا مسامحه عرفی در تطبیق حکم شرعی اعتبار دارد.

مسأله ۴۹۲: لازم نیست شب اوّل و شب چهارم خون ببیند ولی باید شب دوم و سوم، خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسط روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و شب دوم و سوم و چهارم، خون قطع نشود حیض است.

مسأله ۴۹۳: اگر سه روز پشت سرهم، خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی که در وسط پاک بوده نیز حیض است.

مسأله ۴۹۴: اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که به حیض بودن آن اطمینان پیدا کند، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۵: اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنابر احتیاط، باید عبادتهای خود را بجا آورد و کارهایی را که بر حایض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۹۶: اگر خونی ببیند و شک کند خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۷: اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه به داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورده، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده حیض می‌باشد، البته این در صورتی است که خون بکارت زیاد نباشد که با حیض اشتباه شود.

مسأله ۴۹۸: اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد، سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حایض

مسأله ۴۹۹: چند چیز بر حایض حرام است، اوّل: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو، غسل و تیمّم برای آن لازم نیست، مانند نماز میّت، اشکال ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جُنُب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم نیاید، بلکه بنابر احتیاط واجب مقدار کمتر از ختنه گاه نیز داخل نکند و در دُبُر زن حایض نیز وطی ننماید، ولی سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه، مانعی ندارد.

مسأله ۵۰۰: جماع کردن در روزهایی که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعد گفته می‌شود، روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۵۰۱: اگر شماره روزهای حیض زن، به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اوّل، با زن خود در قُبُل جماع کند بنابر احتیاط مستحب هیجده نخود طلا به فقیر کفّاره بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نُه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلا زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل یا دوم با او جماع کند، باید هیجده نخود طلاـ بدهد و در شب یا روز سوم و یا چهارم نُه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم. و بنابر احتیاط برای وطی در دُبُر زن حایض نیز کفّاره بدهد.

مسأله ۵۰۲: اگر مرد بداند که زن، در حال حیض است و با او نزدیکی نماید بنابر احتیاط مستحب کفّاره بدهد امّا اگر نداند و نزدیکی کند کفّاره ندارد.

مسأله ۵۰۳: واجب نیست کفّاره، هیجده نخود طلای سکّه دار باشد، بلکه دادن قیمت آن کافی است.

مسأله ۵۰۴: اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقت پرداخت، معتبر است.

مسأله ۵۰۵: اگر کسی هم در قسمت اوّل و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم طلا می‌شود، بدهد.

مسأله ۵۰۶: اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرده و کفّاره آن را داده دوباره جماع کند، دوباره کفّاره بدهد.

مسأله ۵۰۷: اگر با زن حایض، چند مرتبه جماع کند و در بین آن کفّاره ندهد، بنابر احتیاط مستحب برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۵۰۸: اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حایض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنابر احتیاط مستحب کفّاره بدهد.

مسأله ۵۰۹: اگر مرد با زن حایض زنا کند یا با زن حایض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید، بنابر احتیاط مستحب کفّاره بدهد.

مسأله ۵۱۰: کسی که نمی‌تواند کفّاره بدهد، اگر در وقت تعلّق کفّاره متمکّن نبوده، باید استغفار کند و امّا اگر متمکّن بوده و بعد، از دادن کفّاره عاجز شده، هر وقت توانست باید کفّاره بدهد.

مسأله ۵۱۱: طلاق دادن زن در حال حیض، به صورتی که در احکام طلاق گفته خواهد شد باطل است.

مسأله ۵۱۲: اگر زن بگوید حایضم، یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد، در صورتی که ندانیم دروغ می گوید.

مسأله ۵۱۳: اگر زن در بین نماز حایض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۵۱۴: اگر زن در بین نماز شک کند که حایض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز

حایض شده بوده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۵۱۵: بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل بجا آورده شود، غسل کند. و دستور غسل حیض مانند غسل جنابت است، امّا باید برای نماز وضو نیز بگیرد، قبل از غسل حیض یا بعد از آن.

مسأله ۵۱۶: بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش نیز می‌تواند با او جماع کند، ولی بنابر احتیاط مؤکّد پیش از جماع، موضع را بشوید. و بنابر احتیاط مستحب پیش از غسل، از جماع خودداری نماید، امّا دیگر کارهایی که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقّف در مسجد و مَسِّ خط قرآن با وضو، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۵۱۷: اگر آب، برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب، غسل کند و بدل از وضو تیمّم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض از غسل تیمّم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۵۱۸: نمازهای یومیّه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۵۱۹: هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد حایض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۵۲۰: اگر زن غیر حایض نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حایض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن، کند خواندن و مانند آن باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد، از اوّل ظهر بگذرد و حایض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۵۲۱: اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و دیگر مقدّمات نماز، مانند تهیّه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد. و همچنین اگر فقط برای یک رکعت با وضو و غسل وقت دارد باید نماز را بخواند و اگر نخواند قضا نماید.

مسأله ۵۲۲: اگر زن حایض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب است. و همچنین اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمّم است مثلا آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۵۲۳: اگر زن حایض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نماز را بخواند.

مسأله ۵۲۴: اگر به خیال اینکه به اندازه تهیّه مقدّمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۵۲۵: مستحب است زن حایض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید، پنبه و دستمال را عوض کند، وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، به رجاء مطلوبیّت تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر، دعا و صلوات شود.

مسأله ۵۲۶: خواندن و همراه داشتن قرآن، رساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن، خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حایض مکروه است.

اقسام حایض

مسأله ۵۲۷: زنهای حایض، شش دسته اند، اوّل: صاحب عادت وقتیّه و عددیّه، یعنی زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثلا دو ماه پشت سرهم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند. دوم: صاحب عادت وقتیّه، یعنی زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر ماه،

یـک انـدازه نباشـد، مثلاـ دو ماه پشت سـر هم از روز اوّل ماه خون ببینـد، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشـتم از خون پاک شود. سوم: صـاحب عادت عـددیّه، یعنی زنی که شـماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سـر هم به یک انـدازه باشـد، ولی وقت دیـدن آن دو خون یکی نباشد، مثلا ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم: مضـطربه، یعنی زنی که چنـد مـاه خون دیـده، ولی عـادت معیّنی پیـدا نکرده و یـا عـادت قبلی او به هم خورده و عادت تازه ای پیـدا نکرده است. پنجم: مُبتـدئه، یعنی زنی که برای اوّلین بـار خون می‌بینـد. شـشم: ناسـیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کـدام اینها احکامی دارند که در مسائل بعدی بیان می‌شود.

۱ – عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ۵۲۸: زنهایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند سه دسته اند:
اوّل: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معیّن خون حیض ببینـد و در وقت معیّن پاک شود، مثلا دو ماه پشت سـر هم، از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سـر هم، چند روز معیّن، مثلا از اوّل ماه تا هشتم، خونی که می‌بیند نشانه حیض دارد، یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آیـد و بقیه خونهـای او نشانه اسـتحاضه دارد، عادت او از اوّل ماه تا هشـتم می‌شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سـر هم، در وقت معیّن خون حیض ببینـد و بعـد از آنکه سه روز یـا بیشتر، خون دیـد یـک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببینـد و تمام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم یک انـدازه باشـد، عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است. و لاـزم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد، مثلا اگر در ماه اوّل، از روز اوّل ماه تا سوم خون ببینـد و سه روز پـاک شود و دوباره سه روز خون ببینـد و در ماه دوّم بعـد از آنکه سه روز خون دیـد، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نُه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن، نه روز می‌شود.

مسأله ۵۲۹: زنی که عادت وقتیّه و عـددیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز قبل و یا دو سه روز بعـد خون ببینـد، به طوری که بگوینـد حیض را جلو یا عقب انداخته اگرچه آن خون، نشانه حیض را نداشـته باشد، باید به احکامی که برای زن حایض گفته شد، عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثلا پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۳۰: زنی که عادت وقتیّه و عـددیّه دارد، اگر چنـد روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چنـد روز بعـد از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشـتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشـتر شود، فقـط خونی را که در روزهـای عـادت دیـده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعـد از آن دیـده، اسـتحاضه می‌باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نمایـد. و اگر همه روزهای عادت، با چنـد روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده اسـتحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۵۳۱: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خود، خون دیده حیض است گرچه شماره آن، کمتر یا بیشتر از روزهای عادتش باشد و روزهای اوّل را استحاضه قرار می‌دهد.

مسأله ۵۳۲: زنی که عادت وقتیّه و عـددیّه دارد اگر مقـداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از

ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۳۳: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر باشد، مثلا پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱ - تمام خونی که دفعه اوّل دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بینند، در روزهای عادت نباشد، باید همه خون اوّل را حیض و خون دوم را استحاضه، قرار دهد. ۲ - خون اوّل در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، باید همه خون دوّم را حیض و خون اوّل را استحاضه، قرار دهد. ۳ - مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوّم که آن نیز در روزهای عادت بوده، از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت همه آن، حیض است و مقداری از خون اوّل که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوّم تا دهم حیض است و از اوّل تا سوّم و همچنین از دهم تا پانزدهم، استحاضه می‌باشد. ۴ - مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، ولی خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، باید در تمام دو خون و پاکی، کارهایی را که بر حایض حرام است و سابقاً گفته شد، ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی طبق دستوری که برای زن مستحاضه، بیان شد عبادتهای خود را انجام دهد.

مسأله ۵۳۴: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۵۳۵: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته، خون ببیند خون ایّام عادت را حیض قرار دهد و اگر قبل از ایّام عادت به شماره روزهای عادت خود خون ببیند و در ایّام عادت نیز خون ببیند، پس اگر فاصله بین دو خون ده روز یا زیادتر باشد، هر دو را حیض قرار دهد و اگر فاصله کمتر است و در مجموع با پاکی بین، بیش از ده روز نیست، همه را حیض قرار دهد. و اگر فاصله کمتر است ولی در مجموع بیش از ده روز است، ایّام عادت را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۳۶: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است، مثلا زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است، اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز دیگر استحاضه می‌باشد.

۲ - عادت وقتیّه

مسأله ۵۳۷: زنهایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته اند، اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن، در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم، روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، این زن باید روز اوّل ماه را، عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیّه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، در هر دو

ماه یک انـدازه نیست، مثلاـ در مـاه اوّل از اوّل ماه تا هفتم و در ماه دوم از اوّل ماه تا هشـتم، خون او نشانه های حیض و بقیّه نشانه استحاضه را داشته باشد، این زن نیز باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معیّن مثلاـ روز اوّل مـاه، سه روز یـا بیشتر خون حیض ببینـد و بعـد پـاک شود و دو مرتبه خون ببینـد و تمام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشـد، مثلا در ماه اوّل هشـت روز و در ماه دوم نُه روز باشد، این زن نیز باید روز اوّل ماه را، روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۵۳۸: زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت، یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند، به طوری که بگوینـد حیض را جلو یـا عقب انـداخته، اگرچه آن خون نشـانه های حیض را نداشـته باشـد، بایـد به احکامی که برای زنهای حایض گفته شـد رفتار نمایـد و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مانند آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۳۹: زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد و نتواند مقدار ایّام حیض را، با نشانه های آن تشـخیص دهد، بایـد شـماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، همان گونه که در «مسأله ۵۴۴» می‌آید، چه خویشان پدری باشـند چه مادری، زنـده باشـند یا مرده، ولی در صورتی می‌توان عادت آنها را حیض قرار دهـد که شـماره روزهای حیض همه آنان یکسان باشـد، امّا اگر شـماره روزهـای حیض آنان، یک انـدازه نباشـد، مثلا عادت بعضـی پنـج روز و عادت بعضـی دیگر هفت روز باشـد، نمی‌تواند عـادت آنان را حیض خود قرار دهـد، مگر اینکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قـدری کم باشـند که در مقابل آنان، به حساب نیایند در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۵۴۰: زنی که عادت وقتیّه دارد و شـماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد باید روزی را که در هر ماه، اوّل عادت او بوده اوّل حیض خود قرار دهد، مثلا زنی که هر ماه، روز اوّل ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز، خون ببینـد و عادت خویشانش هفت روز باشـد، بایـد هفت روز اوّل ماه را حیض و باقی را اسـتحاضه، قرار دهد.

مسأله ۵۴۱: زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشی نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مانند هم نباشـد، بایـد در هر مـاه از اوّل روزی که خون می‌بینـد تا هفت روز حیض و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهـد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر، نشانه های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

۳ – عادت عددیّه

مسأله ۵۴۲: زنهایی که عادت عددیّه دارند سه دسته اند، اوّل: زنی که شـماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سـرهم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، در این صورت روزهایی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلا اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببینـد، عادت او پنـج روز می‌شود. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشـت سرهم، چنـد روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه دارد و شـماره روزهایی که خون، نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، امّا وقت آن یکی نیست، در این صورت هرچند روزی که خون او نشانه حیض دارد عادت او می‌شود، مثلا اگر یـک مـاه از اوّل مـاه تـا پنجم و مـاه بعـد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیّه نشانه اسـتحاضه داشـته باشـد، شـماره روزهای عادت او پنـج روز می‌شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سـر هم سه روز یا بیشتر، خون ببینـد و یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببینـد و وقت دیدن خون، در ماه اوّل با ماه دوم فرق داشـته باشد، اگر تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پـاک بوده و از ده روز بیشتر نشود و شـماره روزهای آن نیز به یک انـدازه باشـد تمام روزهایی که خون دیـده با روزهای وسط که

پـاک بوده عـادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد، مثلا اگر ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم، خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم، خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوبار خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۵۴۳: زنی که عادت عـددیّه دارد، اگر بیشتر از شـماره عادت خود، خون ببینـد و از ده روز بیشتر شود، چند صورت دارد: ۱ – چنانچه همه خونهایی که دیـده به یک صورت باشـد، باید از موقع دیدن خون به شـماره روزهای عادتش حیض و بقیّه را استحاضـه قرار دهد. ۲ – اگر خونهایی که دیـده تفاوت داشـته باشد، مثلا چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه اسـتحاضه داشـته باشـد اگر روزهـایی که خون نشـانه حیض دارد، با شـماره روزهای عادت او یک انـدازه است، بایـد همان روزها را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد. ۳ – اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او، حیض و بقیّه استحاضه می‌باشد. ۴ – اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، بایـد آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۴ – مُضطربه

مسأله ۵۴۴: مُضـطربه، یعنی زنی کـه چنـد مـاه خـون دیـده، ولی عـادت معیّنی پیـدا نکرده، اگر بیشـتر از ده روز خـون ببینـد و همه خونهایی که دیده به یک صورت باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیّه را استحاضه، قرار دهـد و اگر کمتر است مثلا پنـج روز باشد، باید همان را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط مستحب، در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهایی را که بر حایض، حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مسـتحاضه گفته شـد عبادتهای خود را انجام دهـد. و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز، مثلا نُه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط مستحب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حایض حرام است ترک نماید.

مسأله ۵۴۵: مُضـطربه اگر بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه اسـتحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دسـتوری که در مسأله قبل گفته شد، رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیـش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن نیز نشانه حیض را داشـته باشد، مثلا پنج روز خون سـیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ – مُبتدئه

مسأله ۵۴۶: مُبتـدئه، یعنی زنی که برای دفعه اوّل خـون می‌بینـد، اگر بیشـتر از ده روز خـون ببینـد و همه خونهـایی که دیـده به یک صـورت باشـد، بایـد عـادت خویشـان خـود را حیض و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهـد همـان طوری که در مضـطربه و در «مسأله ۵۴۴» گذشت.

مسأله ۵۴۷: اگر مُبتـدئه بیشتر از ده روز، خونی ببینـد که چنـد روز آن نشـانه حیض و چنـد روز دیگر نشانه اسـتحاضه داشـته باشـد، چنـانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشـد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشـتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببینـد که آن نیز نشانه خون حیض داشـته باشد، مثلا پنج روز خون سـیاه و نُه روز خون

زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببینـد، بایـد عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهـد، همان طور که در «مسأله ۵۴۴» گذشت.

مسأله ۵۴۸: اگر مُبتـدئه بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه اسـتحاضه داشـته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشـد، بایـد عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضـه قرار دهد، همان گونه که در «مسأله ۵۴۴» گذشت.

۶ – ناسیه

مسأله ۵۴۹: ناسـیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است. اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، حیض قرار دهـد و اگر نتوانـد حیض را به وسـیله نشانه های آن، تشـخیص دهـد، باید هفت روز اوّل را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ۵۵۰: مبتدئه، مضـطربه، ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشـد، بایـد عبادت را ترک کننـد و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده اند قضـا نماینـد، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز، طول می‌کشد و نشانه های حیض را نیز نداشـته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای اسـتحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حایض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز، پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۵۵۱: زنی که در حیض عادت دارد چه در وقت و چه در عدد آن و یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود، خونی ببینـد که وقت آن یا شـماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شـماره روزهای آن یکی باشـد، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است برمی گردد، مثلا اگر از روز اوّل ماه تا هفتم، خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم، خون ببیند و پاک شود، عادت او از دهم تا هفدهم می‌شود.

مسأله ۵۵۲: مقصود از یک ماه، ابتدای خون دیدن تا سـی روز است، نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه، مگر آنکه عادت او از اوّل هر ماه شروع شود.

مسأله ۵۵۳: زنی که معمولاـ ماهی یک مرتبه خون می‌بینـد اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببینـد و آن خون نشانه های حیض داشـته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۵۴: اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه اسـتحاضه دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسأله ۵۵۵: اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند اگرچه گمان داشـته باشـد پیش از تمـام شـدن ده روز دوبـاره خون می‌بینـد، ولی اگر یقین داشـته باشـد پیش از تمـام شـدن ده روز، دوباره خون حیض می‌بیند نباید غسل کند بلکه خون اوّل و دوم و پاکی بین آن دو، تمام حیض خواهد بود.

مسأله ۵۵۶: اگر زن پیش از ده روز، پـاک شود و احتمال دهـد در باطن خون باشـد، بایـد قـدری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کنـد و بیرون آورد، پس اگر پـاک بود غسـل کنـد و عبادتهـای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود پس اگر به آب زرد رنگی آلوده

باشد محکوم به حیض نبوده مگر اینکه در روزهای عادت او باشد، بلکه محکوم به استحاضه می‌باشد ولی اگر آلوده به خون باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر قبل از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت غسل نماید و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، چنانچه خون به صفات حیض باشد، واجب است تا دهم، احتیاط کند به ترک عبادت. و اگر خون به صفات حیض نبود تا روز دهم احتیاط کند به ترک عبادت، در یک روزش واجب و در باقی مستحب است، اگرچه احوط جمع است بین تروک حایض و اعمال مستحاضه، پس اگر قبل از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۵۷: اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۵۵۸: از وقتی که اوّلین جزء بدن بچّه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر ده روز یا کمتر باشد، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس «نُفَساء» می گویند. و اگر خون بیشتر از ده روز باشد، حکم آن در «مسأله ۵۶۷» بیان خواهد شد.

مسأله ۵۵۹: خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بدن بچّه می‌بیند نفاس نیست.

مسأله ۵۶۰: لازم نیست که خلقت بچّه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای از رحم زن، خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۶۱: ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نباشد، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۶۲: هر گاه شک کند چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده، اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، بنابر احتیاط لازم، بررسی کند و اگر به نتیجه نرسید، خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۶۳: توقّف در مسجد، رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حایض حرام است، بر «نفساء» نیز حرام می‌باشد. و آنچه بر حایض واجب، مستحب و مکروه است، بر نفساء نیز واجب، مستحب و مکروه می‌باشد.

مسأله ۵۶۴: طلاق دادن زنی که در حال نفاس است صحیح نیست، مگر با شرایطی که در احکام طلاق ذکر می‌شود. و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند بنابر احتیاط مستحب کفاره بدهد، همان گونه که در احکام حیض گذشت.

مسأله ۵۶۵: وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه مجموع روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته، باید قضا نماید.

مسأله ۵۶۶: اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند اگر پاک بود، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۶۷: اگر زن در حال نفاس بیشتر از ده روز خون ببیند، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیّه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیّه استحاضه می‌باشد.

مسأله ۵۶۸: زنی که عادت حیض او کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای

عـادت خود، نفـاس قرار دهـد و بعـد از آن بنـابر احتیـاط واجب، تا یک روز عبادت را ترک نمایـد و بعـد از یک روز تا روز دهم، مستحب است کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید. و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و بایـد روزهای بعـد از عادت تا روز دهم را نیز، استحاضه قرار دهـد و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نمایـد، مثلا زنی که عادت او شش روز بوده، اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنابر احتیاط واجب، در روز هفتم عبـادت را ترک کنـد و در روز هشتم و نهم و دهم، مستحب است کارهـای استحاضه را بجـا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او، استحاضه می‌باشد.

مسأله ۵۶۹: زنی که در حیض عادت دارد اگر بعد از زاییدن، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عـادت او نفـاس است و ده روز از خونی که بعـد از نفاس می‌بینـد اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشـد، استحاضه است، مثلا زنی که عـادت حیض او، از بیستم هر مـاه تـا بیست و هفتم است، اگر روز دهم مـاه زاییـد و تـا یـک ماه یا بیشتر خون دیـد، تا روز هفـدهم نفاس و از روز هفـدهم تا ده روز، حتّی خونی که در روزهای عادت خود می‌بینـد، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بینـد در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد، ولی نشانه های حیض را داشته باشد، امّا خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، اگر در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را نیز نداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۷۰: زنی که در حیض عادت نـدارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اوّل آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض داشته باشد، حیض وگرنه استحاضه می‌باشد.

احکام میّت

غسل مسّ میّت

مسأله ۵۷۱: اگر شخصـی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مَس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مَسِّ مَیّت نماید، چه در خواب مَس کند چه در بیداری، با اختیار مَس کند یا بی اختیار، حتّی اگر ناخن و استخوان او، به ناخن و استخوان میّت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مَس نماید، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۷۲: برای مَسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مَس نماید.

مسأله ۵۷۳: اگر موی خود را به بدن میّت برساند، یا بدن خود را به موی میّت، یا موی خود را به موی میّت برساند، چنانچه مو خیلی بلند و خارج از متعارف نباشد و عرفاً مَسّ میّت بر او صدق نماید، باید غسل کند.

مسأله ۵۷۴: برای مَسّ بچّه مرده، حتّی بچّه سـقط شـده ای که چهـار مـاه او تمـام شـده، غسـل مَسِّ میّت واجب است. و بنابر احتیاط مستحب برای مَسّ بچّه سـقط شـده ای که کمتر از چهـار مـاه دارد غسـل کنـد، بنـابراین اگر بچّه چهـار ماهه ای مرده به دنیا بیایـد، چنانچه بدن او در حال سـقط شدن سرد باشد، بنابر احتیاط مادر او باید غسل مَسّ میّت کند و امّا اگر از چهار ماه کمتر داشته باشد، لازم نیست مادر او غسل نماید.

مسأله۵۷۵: بچّه ای که بعـد از مردن مادر به دنیا می‌آید، چنانچه در آن حال بدن مادرش سـرد شده باشد، وقتی بالغ شد بنابر احتیاط غسل مَسّ میّت کند.

مسأله ۵۷۶: اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملا تمام شده، مَس نماید غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسـل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مَس کند، اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مَسّ میّت نماید.

مسأله ۵۷۷: اگر دیوانه یا بچّه نابالغی میّت را مَس کند، بعد از آنکه دیوانه، عاقل و آن بچّه بالغ شد بنابر احتیاط باید غسل مَسّ میّت نماید.

مسأله ۵۷۸: اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مَس نماید، باید غسل مَسّ میّت کند ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مَسّ آن، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۷۹: برای مَس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مسّ دندانی که از مرده جدا شود، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند ولی برای مسّ دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد یا گوشت آن خیلی کم است غسل واجب نیست.

مسأله ۵۸۰: غسل مَسّ میّت را باید مانند غسل جنابت انجام داد ولی کسی که غسل مَسّ میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند باید وضو نیز بگیرد.

مسأله ۵۸۱: اگر چند میّت را مسّ کند، یا یک میّت را چند بار مَس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۸۲: برای کسی که بعد از مَسّ میّت غسل نکرده است، توقّف در مسجد، جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۸۳: مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید بر پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او، کاملاـ به این صورت ممکن نباشد، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن نیز نشود، باید او را بر پهلوی راست یا بر پهلوی چپ، رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۸۴: بنابر احتیاط مستحب تا وقتی غسل میّت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مانند حالتی که بر او نماز می‌خوانند، بخوابانند.

مسأله ۵۸۵: رو به قبله کردن محتضر، بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست. و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود.

مسأله ۵۸۶: مستحب است به کسی که در حال جان دادن است شهادتین و اقرار به امامتِ دوازده امام (علیهم السلام) و دیگر عقاید حق را، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است آن را تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۸۷: مستحب است این دعا را، طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثیرَ مِنْ مَعاصیکَ وَاقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثیرَ اقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ وَ اعْفُ عَنّی الْکَثیرَ إنَّکَ أنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللّهُمَّ ارْحَمْنی فَإنَّکَ رَحیمٌ».

مسأله ۵۸۸: مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود و سبب تعجیل مرگ او نمی گردد، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۸۹: مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس»، «الصّافّات»، «احزاب»، «آیۀ الکرسی»، آیه پنجاه و چهارم از سوره «اعراف»، سه آیه آخر سوره «بقره» و هر مقدار از قرآن کریم که ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۹۰: تنها گذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی روی شکم او، بودن جُنُب و حایض نزد او، حرف زدن زیاد در کنار او، گریه

کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۹۱: بعد از مرگ مستحب است چشمها، لبها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، پارچه ای روی او بیندازند، اگر شب از دنیا رفته در جایی که مرده است چراغ روشن کننـد، برای تشـییع جنازه او مؤمنین را خبر کننـد، در دفن او عجله نماینـد، ولی اگر به مردن او یقین ندارنـد، بایـد صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچّه در شـکم او زنده باشد، باید پهلوی چپ او را بشکافند، طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند، سپس او را دفن کنند.

احکام غسل، کفن، نماز و دفن میّت

مسأله ۵۹۲: غسـل، کفن، نمـاز و دفن مسـلمان، اگرچه دوازده امـامی نباشـد بر هر مکلّفی، واجب است و اگر بعضـی انجام دهنـد از دیگران ساقط می‌شود، امّا چنانچه کسی انجام ندهد، همه گناه کرده اند.

مسأله ۵۹۳: اگر کسـی مشـغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۹۴: اگر انسـان یقین کنـد دیگری مشـغول کارهـای میّت شـده، واجب نیست به کارهـای میّت اقـدام کنـد، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۹۵: اگر کسـی بداند غسل یا کفن، یا نماز و یا دفن میّت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد باطل بوده یا شک دارد درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۹۶: برای غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میّت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۹۷: ولیّ زن، شـوهر اوسـت و بعـد از او، مردهـایی کـه از میّت ارث می‌برنـد، به ترتیبِ طبقـات ارث، مقـدّم بر زنهـای آنها می‌باشند.

مسأله ۵۹۸: اگر کسـی بگوید من وصـی یا ولیّ میّت هسـتم، یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن میّت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی‌گوید من ولیّ یا وصـیّ میّت هسـتم و یا ولیّ میّت به من اجازه داده است، انجام کارهای میّت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارنـد، یا دیگری می‌گوید من ولیّ یا وصـیّ میّت هسـتم یا ولیّ میّت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته یکی از آنها شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۹۹: اگر میّت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود، غیر از ولیّ شـخص دیگری را معیّن کنـد، بنابر احتیاط مسـتحب ولیّ اجازه بدهـد. و لازم نیست کسـی که میّت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصـیّت را قبول کند، امّا اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میّت

مسأله ۶۰۰: واجب است میّت را سه غسل بدهنـد، اوّل: با آبی که با سـدر مخلوط باشد. دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

مسأله ۶۰۱: سـدر و کافور بایـد به انـدازه ای زیاد نباشـد، که آب را مضاف کند و به اندازه ای کم نباشد که نگویند سدر وکافور با

آب مخلوط شده است.

مسأله ۶۰۲: اگر سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب، باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۶۰۳: کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن، باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۶۰۴: اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثلا غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۶۰۵: کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید مسلمان، دوازده امامی، بالغ و عاقل بوده و مسائل غسل را نیز بداند، امّا اگر میّت، دوازده امامی نیست لازم نیست غسل دهنده، دوازده امامی باشد.

مسأله ۶۰۶: کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خدا، بجا آورد.

مسأله ۶۰۷: غسل بچّه مسلمان، اگرچه از زنا باشد واجب است. و غسل، کفن و دفن کافر و اولاد او وارد نیست. و کسی که از بچّگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان، مسلمان باشد باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۶۰۸: بچّه سقط شده، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل داده شود و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و دفن کنند.

مسأله ۶۰۹: حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می‌تواند شوهر خود را و شوهر نیز می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه بنابر احتیاط مستحب زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۶۱۰: مرد می‌تواند دختر بچّه ای را که سنّ او از سه سال، بیشتر نیست غسل دهد، زن نیز می‌تواند پسر بچّه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسأله ۶۱۱: اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و مَحرمند، مانند مادر، خواهر، عمّه و خاله یا بر اثر شیر خوردن با او محرم شده اند، می‌توانند بنابر احتیاط، از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میّت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا بر اثر شیر خوردن با او محرم شده اند، می‌توانند بنابر احتیاط از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسأله ۶۱۲: اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر است به غیر از عورت، جاهای دیگر میّت برهنه باشد.

مسأله ۶۱۳: نگاه کردن به عورت میّت حرام است، در صورتی که زن و شوهر نباشند. و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند گناه کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ۶۱۴: اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشند و بنابر احتیاط مستحب تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۶۱۵: غسل میّت، مانند غسل جنابت است و بنابر احتیاط واجب تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند ولی در غسل ترتیبی هریک از سه قسمت بدن را می‌توانند در آب زیاد، فرو ببرند.

مسأله ۶۱۶: کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ۶۱۷: حُرمت گرفتن مزد برای غسل دادن میّت مسلّم نیست، اگرچه بنابر احتیاط، ترک شود. و اگر کسی برای گرفتن مزد، به

نحو داعی، میّت را غسل دهد آن غسل باطل نیست. و گرفتن مزد برای کارهای مقدّماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۶۱۸: اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، عوض از هر سه غسل، میّت را فقط یک تیمّم بدهند کافی است، گرچه سه تیمّم عوض سه غسل بهتر است، پس بنابر احتیاط مستحب در ابتدا عوض از مجموع غسلها یک تیمّم بدهند و بعد برای هر غسلی یک تیمّم بدهند.

مسأله ۶۱۹: کسی که میّت را تیمّم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میّت بکشد و اگر ممکن باشد، بنابر احتیاط مستحب با دست میّت نیز او را تیمّم بدهد.

احکام کفن میّت

مسأله ۶۲۰: میّت مسلمان را باید با سه پارچه که «لُنگ»، «پیراهن» و «سرتاسری» است، کفن نمایند.

مسأله ۶۲۱: «لنگ» باید اطراف بدن را از ناف تا زانو بپوشاند و بهتر است از سینه تا روی پا برسد. و «پیراهن» باید از سر شانه، تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر است تا روی پا برسد. و درازای «سرتاسری» باید به قدری باشد که بستن دو سر آن، ممکن باشد و پهنای دو سر آن، باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۶۲۲: مقداری از «لنگ» که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از «پیراهن» که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و بیشتر از این مقدار مستحب می‌باشد.

مسأله ۶۲۳: اگر ورثه، بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد، از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، گرچه برداشتن بیشتر از مقدار واجب کفن اگر به اندازه متعارف باشد از سهم وارثی که بالغ نشده نیز اشکال ندارد.

مسأله ۶۲۴: اگر کسی وصیّت کرده باشد: مقدار مستحب کفن را که قبلا گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد، ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۶۲۵: اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را، از ثلث مال او بردارند می‌توانند از اصل مال بردارند و مستحب است مقدار واجب کفن را، با ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیّه نمایند، ولی اگر بخواهند بیشتر از معمول بخرند باید ورثه بالغ، مقدار اضافی را اجازه بدهند تا آن مقدار، از سهم آنان برداشته شود.

مسأله ۶۲۶: کفن زن بر شوهر است، اگرچه خود زن پول داشته باشد و همچنین اگر زن را – به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود – طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۶۲۷: کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، امّا اگر مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده، بنابر احتیاط مستحب کفن او نیز بر عهده آنان است.

مسأله ۶۲۸: اگر هریک از سه پارچه کفن، به قدری نازک باشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد، امّا مجموع سه پارچه، بدن میّت را می‌پوشاند بنابر احتیاط واجب کفایت نمی‌کند.

مسأله ۶۲۹: کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی حتّی اگر چیز دیگری پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میّت غصبی بوده و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۶۳۰: کفن کردن میّت با چیز نجس، پارچه ابریشمی خالص و پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۶۳۱: کفن کردن بـا پـارچه ای که از پشم، یـا موی حیوان حرام گوشت تهیّه شـده، در حال اختیار جایز نیست. و بنابر احتیاط مستحب، با پوست حیوان حلال گوشتی که به دستور شرعی کشته شده نیز میّت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه بنابر احتیاط مستحب با آن نیز کفن ننمایند.

مسأله ۶۳۲: اگر کفن میّت، با نجاست خود او، یا با نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌گردد، بایـد مقـدار نجس را بشوینـد یا بِبُرنـد، اگرچه بعـد از گذاشـتن در قبر باشـد. و اگر شسـتن یا بریـدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن کفن ممکن باشد باید تعویض شود.

مسأله ۶۳۳: کسی که برای حج یا عمره، احرام بسته، اگر بمیرد باید مانند دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۶۳۴: مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن، سدر و کافور خود را تهیّه کند.

احکام حنوط

مسأله ۶۳۵: بعد از غسل، واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میّت نیز، کافور بمالند. و باید کافور ساییده و تازه باشد. و اگر بر اثر کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۳۶: بنابر احتیاط واجب، اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند.

مسأله ۶۳۷: بهتر است میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن نیز مانعی ندارد.

مسأله ۶۳۸: کسـی که برای حـج یا عمره، احرام بسـته است، اگر پیش از تمام کردن سـعی در حـج و تقصـیر در عمره بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسأله ۶۳۹: زنی که شوهر او مرده و هنوز عـدّه اش تمام نشـده، اگرچه حرام است خود را خوشـبو کنـد ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۶۴۰: مکروه است میّت را با مشک، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشـبو کنند و یا آن را با کافور، مخلوط نمایند، بلکه احتیاط مستحب ترک آن می‌باشد.

مسأله ۶۴۱: مستحب است مقداری تربت حضرت سیّدالشهدا (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند ولی باید آن کافور را به جاهایی که بی احترامی است نمالند. و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شود، آن را کافور نگویند.

مسأله ۶۴۲: اگر کـافور پیـدا نشود، یـا فقط به انـدازه غسل باشـد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیایـد، ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط، اوّل پیشانی و اگر زیاد آمد، به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۶۴۳: مستحب است دو چوب تَر و تازه، در قبر، همراه میّت بگذارند.

احکام نماز میّت

مسأله ۶۴۴: نماز خوانـدن بر میّت مسـلمان واجب است. و همچنین خوانـدن نماز میّت بر بچّه ای که شـش سال او تمام شده و پدر و مادر آن بچّه، یا یکی از آنان مسلمان است، واجب می‌باشد.

مسأله ۶۴۵: نماز خوانـدن بر بچّه ای که شـش سال او تمام نشـده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچّه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۴۶: نماز میّت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از آن یا در بین آن بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۴۷: کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل و یا تیمّم بوده و بدن و لباسش پاک باشد، امّا اگر لباس او غصبی باشد اشکال دارد، اگرچه بنابر احتیاط مستحب تمام چیزهایی که در نمازهای دیگر لازم است رعایت شود.

مسأله ۶۴۸: کسی که بر میّت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او بر پشت بخوابانند، طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۴۹: مکان نمازگزار باید غصبی نباشد و از جای میّت پایین تر یا بالاتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۵۰: نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را با جماعت می‌خواند اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متّصل باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۵۱: نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صفّ جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۵۲: بین میّت و نمازگزار باید پرده، دیوار و یا چیزی مانند آن نباشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۵۳: در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را حتّی با تخته و آجر و مانند آن، بپوشانند.

مسأله ۶۵۴: نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیّت، میّت را معیّن کند، مثلا نیّت کند بر این میّت نماز می‌خوانم قربة الی اللّه.

مسأله ۶۵۵: اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۵۶: اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، بنابر احتیاط مستحب آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد و ولیّ نیز مستحب است اجازه بدهد.

مسأله ۶۵۷: مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۵۸: اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی و یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است بر قبرش نماز بخوانند.

کیفیّت نماز میّت

مسأله ۶۵۹: نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر چنین بخواند کافی است: بعد از نیّت و تکبیر اوّل بگوید: «أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الأَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ» و بعد از تکبیر سوّم بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا المَیِّت» و اگر زن است بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المیّتة» و بعد، تکبیر پنجم را بگوید.

مسأله ۶۶۰: بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید: «أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَینَ یَدَی السّاعَةِ». و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ بارِکْ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً و آلَ مُحَمَّد کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهیمَ وَ آلِ إبْراهِیم إنَّکَ حمیدٌ مَجیدٌ، وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الأَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ وَ الشُهَداءِ وَ الصِّدّیقینَ وَ جَمیعِ عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ». و بعد از تکبیر سوّم بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ، الأَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الأَمْواتِ، تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ إنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ انّکَ عَلی کُلِّ شَی

قَدیرٌ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللّهُمَّ إنَّ هذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ أمَتِکَ، نَزَلَ بِکَ، وَ أنْتَ خَیْرُ مَنْزول بِهِ، اللّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَیْراً وَ أنْتَ أعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللّهُمَّ إنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی إحْسانِهِ وَ إنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فِی أعْلی عِلِّیینَ وَ اخْلُفْ عَلی أهْلِهِ فی الغابِرینَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ». و بعد، تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللّهُمَّ إنَّ هذِهِ أمَتُکَ وَ ابْنَةُ عَبْدِکَ وَ ابْنَةُ أمَتِکَ، نَزَلَتْ بِکَ وَ أنْتَ خیرُ مَنزول بِهِ، اللّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلاّ خَیْراً وَ أنْتَ أعْلَمُ بِها مِنّا، اللّهُمَّ إنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی إحْسانِها وَ إنْ کانَتْ مُسیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها، اللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدِکِ فی أعْلی عِلّیّنَ وَ اخْلُفْ عَلی أهْلِها فی الغابِرینَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ».

مسأله ۶۶۱: باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۶۲: کسی که نماز میّت را با جماعت می‌خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را بخواند (یعنی به تکبیر و دعاهای امام جماعت نباید اکتفا نماید).

مستحبّات نماز میّت

مسأله ۶۶۳: چند چیز در نماز میّت مستحب است: ۱ – کسی که نماز میّت می‌خواند، با وضو یا غسل و یا تیمّم باشد و بنابر احتیاط مستحب، در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، به نماز میّت نرسد. ۲ – اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا بر او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد. و اگر میّت زن است مقابل سینه اش بایستد. ۳ – پابرهنه نماز بخواند. ۴ – در هر تکبیر دستها را بلند کند. ۵ – فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. ۶ – نماز میّت را با جماعت بخواند. ۷ – امام جماعت، تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند. ۸ – در جماعت اگرچه مأموم، یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد. ۹ – نمازگزار به میّت و مؤمنین، زیاد دعا کند. ۱۰ – پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصَّلاهْ». ۱۱ – نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند. ۱۲ – زن حایض اگر نماز میّت را با جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۶۴: خواندن نماز میّت، در مساجد مکروه است، ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

احکام دفن میّت

مسأله ۶۶۵: واجب است میّت را، طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان نیز نتوانند، بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانوری، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۶۶: اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۶۷: میّت را باید در قبر، بر پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او، رو به قبله باشد.

مسأله ۶۶۸: اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند، حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خُمره ای بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند.

مسأله ۶۶۹: اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و مثلا گوش یا بینی و یا اعضای دیگر او را ببرد، لازم است او را مخفیانه دفن نمایند که دشمن به او نرسد.

مسأله ۶۷۰: مخارج انداختن در دریا و محکم کردن قبر میّت، در صورتی که لازم باشد، از اصل مال میّت برداشته می‌شود.

مسأله ۶۷۱: اگر زن کافره بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، باید زن را در قبر، بر پهلوی چپ و پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۷۲: دفن مسلمان، در قبرستان کفّار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۷۳: دفن مسلمان، در جایی که بی احترامی به او باشد مانند جایی که خاک روبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۷۴: دفن میّت، در جای غصبی و در زمینی که برای غیر از دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۷۵: دفن میّت، در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر قبر کهنه شده و میّت اوّلی از بین رفته باشد، ولی دفن در قبرهای چند طبقه جایز می‌باشد.

مسأله ۶۷۶: چیزی که از میّت جدا می‌شود اگرچه مو، ناخن و دندان باشد، باید با او دفن شود امّا دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

مسأله ۶۷۷: اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را، قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۷۸: اگر بچّه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم، برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه، او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه، قطعه کنند اشکال ندارد.

مستحبّات دفن

مسأله ۶۷۹: مستحب است قبر را به اندازه قدّ انسان معمولی، گود کنند و میّت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثلا مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای زیارت اهل قبور و خواندن فاتحه بیشتر به آنجا بروند.

مسأله ۶۸۰: مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، سه مرتبه زمین بگذارند و کم کم نزدیک ببرند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میّت مرد است در دفعه سوم، طوری بر زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم، از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است، در دفعه سوم، طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند.

مسأله ۶۸۱: مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت برداشته و وارد قبر کنند، دعاهایی که پیش از دفن و هنگام دفن وارد شده بخوانند، بعد از آنکه میّت را، در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند، صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میّت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت بر نگردد.

مسأله ۶۸۲: مستحب است پیش از آنکه لَحِد را بپوشاند، دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را محکم بر شانه چپ او بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدّت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند: «اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلان بن فُلان» و به جای «فُلان بن فُلان» اسم میّت و پدرش را بگویند، سپس بگویند: «هَلْ أنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ أنَّ مُحَمَّداً صَلّیَ اللّهُ عَلَیْه وَ آلِهِ وَ سَلَّم عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُ النَّبیّینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلینَ، وَ أنَّ عَلیّاً امیر المؤمنین وَ سَیِّدُ الوَصِیّینَ وَ إمامٌ افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ عَلَی العالَمِینَ، وَ أنَّ الحَسَنَ وَ الْحُسَینَ وَ عَلیِّ بنَ الحُسَیْنَ وَ مُحَمَّدَ بنَ علی وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر وَ عَلیَّ بْنَ مُوسی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلی وَ عَلیَّ بْنَ مُحَمَّد وَ الحَسَنَ بْنَ عَلی وَ القائِمَ الحُجَّةَ المَهْدی صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِم أئِمَّةُ الْمُؤمنینَ وَ حُجَجُ اللّه عَلَی الخَلْقِ أجْمَعینَ وَ أئمَّتُکَ أئمَّةُ هُدیً أبْرار، یا فُلان بن فُلان (و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند)، سپس بگویند: «إذا أَتاکَ الْمَلَکانِ المُقَرَّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَألاکَ عَنْ رَبِّکَ وَ عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ أَئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فی جَوابِهِما: اَللّهُ رَبّی، وَ مُحَمَّدٌ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَبِیی،

وَ الإسْلامُ دینی، وَ القُرْآنُ کِتابی، وَ الْکَعْبَةُ قِبْلَتی، وَ امیر المؤمنین عَلیُ بنُ أبی طالِب إمامی، وَ الحَسَنُ بنُ علی المُجْتَبی إمامی، وَالحُسَیْنُ ابنُ علی الشَهیدُ بِکَرْبَلا إمامی، وَ عَلیٌ زَیْنُ العابدینَ إمامی، وَ مُحَمَّدٌ الباقرَ إمامی، وَ جَعْفَرٌ الصادِقُ إمامی، وَ مُوسَی الکاظِمُ إمامی، وَ عَلیٌ الرِضا إمامی، وَ مُحمَّدٌ الجَوادُ إمامی، وَ علیٌ الهادی إمامی، وَ الْحَسَنُ العَسْکَرِیُّ إمامی، و الْحُجَّةُ المُنْتَظَرُ إمامی، هؤلاء صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أجْمَعینَ أئِمَّتی وَ سادَتی وَ قادَتی وَ شُفَعائی، بِهِمْ أتَوَلّی وَ مِنْ أعْدائِهِمْ أتَبَرَّأُ فِی الدُنْیا وَ الآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلان بنُ فُلان» (و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند) سپس بگویند: «أَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلّیَ اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَنَّ عَلیَّ بْنَ أبی طالب وَ أولادَهُ المَعْصُومینَ الائِمّةَ الأحَدَ عَشَر نِعْمَ الأئِمَّةُ و أَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ حَقٌّ، وَ أنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَ سُؤالَ مُنْکَر وَ نَکیر فی القَبْرِ حَقٌّ، وَ البَعْثَ حَقٌّ، وَ النُّشُورَ حَقٌّ، وَ الصِّراطَ حَقٌّ، وَ المیزانَ حَقٌّ، وَ تَطائرَ الکُتُبِ حَقٌّ، وَ أَنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النّارَ حَقٌّ، وَ أنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها، وَ أَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فی القُبُور» سپس بگویند: «أَفَهِمْتَ یا فُلان» و به جای فلان اسم میّت را بگویند، پس از آن بگویند: «ثَبَّتَکَ اللّهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَداکَ اللّهُ إلی صِراط مُسْتَقیم، عَرَّفَ اللّهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أوْلیائِکَ فی مُسْتَقَرّ مِنْ رَحْمَتِهِ» سپس بگویند: «اللّهُمَّ جافِ الأرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ و أَصْعِدْ بِرُوحِهِ إلَیْکَ وَ لَقِّهِ مِنْکَ بُرْهاناً، اللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

مسأله ۶۸۳: مستحب است کسی که میّت را در قبر می‌گذارد، با طهارت، سر برهنه و پا برهنه باشد، از طرف پای میّت، از قبر بیرون آید و غیر از خویشان میّت، کسانی که حاضرند با پشت دست، خاک بر قبر بریزند و بگویند: (إنّا لِلّهِ وَ إنّا إلَیْهِ راجِعُونَ) و اگر میّت زن است، کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۸۴: مستحب است قبر را، مربّع یا مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت، از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را برقبر بگذارند، انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه، سوره قدر: (إنّا أَنْزَلْناهُ) بخوانند، برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللّهُمَّ جافِ الارْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ أصْعِدْ إلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رِضْواناً وَ أسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنیهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواکَ».

مسأله ۶۸۵: پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولیّ میّت، یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که وارد شده به میّت تلقین کند.

مسأله ۶۸۶: بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سلامتی دهند، ولی اگر مدّتی گذشته است که با سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز، برای اهل خانه میّت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۸۷: مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند (إنّا لِلّهِ وَ إنّا إلَیْهِ راجِعُونَ)بگوید، برای میّت قرآن بخواند، بر سر قبر پدر و مادر از خدا حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۸۸: جایز نیست که انسان در مرگ کسی، صورت و بدن را بخراشد و بر خود لطمه بزند، مگر از برای معصومین (علیهم السلام) که هرگونه عزاداری جایز، بلکه مستحب می‌باشد.

مسأله ۶۸۹: پاره کردن یقه، در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست و در مصیبت آنان یقه پاره کردن جایز است، اگرچه احوط ترک آن است.

مسأله ۶۹۰: اگر زن در عزای میّت، صورت خود را بخراشد یا موی خود را بکند، باید یک برده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۹۱: بهتر است هنگام گریه بر میّت، صدا را خیلی بلند نکنند امّا برای معصومین (علیهم السلام) و مانند آنها اشکال ندارد.

نماز وحشت

مسأله ۶۹۲: مستحب است در شب اوّل موت، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند، به این صورت: در رکعت اوّل، بعد از حمد یک مرتبه آیهٔ الکرسی و در رکعت دوّم، بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر: (إنّا أَنْزَلْناهُ) و بعد از سلام نماز بگویند: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلیَ مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد وَ ابْعَثْ ثَوابَها إلی قَبْرِ فُلان» و به جای کلمه «فلان» اسم میّت را بگویند.

مسأله ۶۹۳: می‌توان نماز وحشت را، در هر موقع از شب اوّل موت خواند، ولی بهتر است در اوّل شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۹۴: اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگری دفن او به تأخیر بیفتد، بهتر است نماز وحشت را همان شب اوّل مرگ او بخوانند و اگر جمع کنند احوط است.

نبش قبر

مسأله ۶۹۵: نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او، اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۹۶: نبش قبر پیامبران، امامان، امامزاده ها، شهدا، علما و صلحا اگرچه سالهای بسیاری بر آن گذشته باشد، حرام است.

مسأله ۶۹۷: شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست، اوّل: میّت در زمین غصبی، دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم: کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت، که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند آن چیز در قبر بماند. سوم: میّت بی غسل و یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرعی کفن شده و یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم: برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میّت را ببینند. پنجم: میّت را در جایی که بی احترامی به اوست، مانند قبرستان کفّار یا جایی که کثافت و خاک روبه می‌ریزند دفن کرده باشند. ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلا بخواهند بچّه زنده را از شکم زن حامله ای که دفن شده بیرون آورند. هفتم: بترسند درنده ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد و یا دشمن بیرون آورد. هشتم: قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی بنابر احتیاط واجب، آن قسمت از بدن را، طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

غسلهای مستحب

غسلهای مستحب

مسأله ۶۹۸: غسلهای مستحب، بسیار است و از آن جمله: غسل جمعه می‌باشد که وقت آن، از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود.

مسأله ۶۹۹: اگر تا ظهر جمعه غسل را انجام ندهد، بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا غروب جمعه بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را بجا آورد، بلکه در شب شنبه نیز مانعی ندارد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنج شنبه یا شب جمعه غسل کند و اگر در جمعه و شنبه انجام نداد، در همه هفته می‌تواند به قصد رجاء غسل کند.

مسأله ۷۰۰: مستحب است انسان هنگام غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد وَ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ».

مسأله ۷۰۱: غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شبهای فرد آن، مانند شب سوم، پنجم و هفتم مستحب است، ولی از شب بیست و یکم به بعد مستحب است هر شب غسل کند و بر غسل شب اوّل، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوّم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم ماه رمضان، بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۷۰۲: وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب، انجام شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوّم غیر از اوّل شب، یک غسل نیز در آخر شب انجام دهد.

مسأله ۷۰۳: غسل روز عید فِطر و عید قُربان مستحب است و وقت آن، از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد. و همچنین غسل شب عید فطر مستحب است و وقت آن، از اوّل مغرب تا اذان صبح می‌باشد و بهتر است در اوّل شب انجام شود.

مسأله ۷۰۴: غسل روز هشتم و نهم ذیحجّه مستحب است و در روز نهم، بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد. و همچنین غسل روز اوّل، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب مستحب می‌باشد و غسل روز عید غدیر که بهتر است پیش از ظهر انجام شود مستحب می‌باشد. و غسل روز بیست و چهارم ذیحجّه، غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم، هفدهم ربیع الاوّل و روز بیست و پنجم ذی العقده نیز مستحب می‌باشد.

مسأله ۷۰۵: غسل دادن بچّه ای که تازه به دنیا آمده مستحب است. و همچنین غسل زنی که برای غیر شوهرش، بوی خوش استعمال کرده است. و غسل کسی که در حال مستی خوابیده است. و غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده اند رسانده است. و غسل کسی که در هنگام گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

مسأله ۷۰۶: کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، مستحب است غسل کند، ولی اگر اتّفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد و یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل ندارد.

مسأله ۷۰۷: پیش از داخل شدن در حرم مکّه، شهر مکّه مکرّمه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود یک غسل کافی است.

مسأله ۷۰۸: کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکّه، شهر مکّه، مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیّت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شود یک غسل برای همه کفایت می کند.

مسأله ۷۰۹: برای زیارت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان (علیهم السلام) از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن، خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)غسل مستحب است.

مسأله ۷۱۰: اگر یکی از غسلهایی را که در این چند مسأله گفته شد، بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل نماید، مثلا بخوابد غسل او باطل نمی‌شود ولی مستحب است دوباره غسل کند.

مسأله ۷۱۱: انسان نمی تواند با غسل مستحب، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۷۱۲: اگر چند غسل بر کسی واجب باشد، یا بعضی واجب و بعضی مستحب و یا همه مستحب باشد و به نیّت همه، یک غسل

بجا آورد کافی است.

تیمم

احکام تیمّم

مسأله ۷۱۳: در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد:
۱ – آب نباشد. ۲ – دسترسی به آب نداشته باشد. ۳ – استعمال آب ضرر داشته باشد. ۴ – خطر تشنگی باشد. ۵ – آبی که هست تنها برای پاک کردن نجاست بدن و لباس کافی باشد. ۶ – آب مباح نباشد. ۷ – وقت تنگ باشد.

مورد اوّل

مسأله ۷۱۴: هرگاه تهیّه آب به مقدار وضو یا غسل ممکن نباشد، باید تیمّم کند، پس اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیّه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن، نااُمید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هریک از چهار طرف، به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.
مسأله ۷۱۵: اگر بعضی از چهار طرف، هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است، به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند.
مسأله ۷۱۶: هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو در آن طرف لازم نیست.
مسأله ۷۱۷: کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در مکانی دورتر از مقداری که باید جستجو کند، آب هست و ضرر یا حرج هم نیست باید برای تهیّه آب به آنجا برود، امّا اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی باشد، بنابر احتیاط واجب، باید برای تهیّه آب به آنجا برود.
مسأله ۷۱۸: لازم نیست خود انسان، در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد، بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.
مسأله ۷۱۹: اگر احتمال دهد داخل بار سفر خود، یا در منزل و یا در قافله آب باشد، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.
مسأله ۷۲۰: اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آبی جدیداً حاصل شده و اگر جستجو کند پیدا می‌کند، بنابر احتیاط دوباره در جستجوی آب برود.
مسأله ۷۲۱: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آب پیدا شده، بنابر احتیاط دوباره در جستجوی آب برود.
مسأله ۷۲۲: اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد و یا جستجوی آب موجب ضرر یا حرج باشد، جستجو لازم نیست.
مسأله ۷۲۳: اگر در جستجوی آب نرود، تا وقت نماز تنگ شود، گناه کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.
مسأله ۷۲۴: کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و در وسعت وقت با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد نمازش باطل است.
مسأله ۷۲۵: اگر به اندازه معمول جستجو کرده و آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو

کرده آب بوده نماز او صحیح است، مگر وقت باقی باشد که در این صورت بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۷۲۶: کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمّم، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد برای جستجو وقت داشته، بنابر احتیاط واجب دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۲۷: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیّه آب برای او ممکن نیست، یا نمی‌تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد بدون ضرر یا حرج، نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۷۲۸: اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیّه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر یا حرج وضوی خود را نگه دارد، بنابر احتیاط آن را باطل نکند.

مسأله ۷۲۹: کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و بنابر احتیاط پیش از وقت نماز نیز آن را نریزد.

مسأله ۷۳۰: کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد گناه کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است، اگرچه بنابر احتیاط مستحب دوباره آن را بخواند.

مورد دوم

مسأله ۷۳۱: اگر بر اثر پیری، یا ترس از دزد، جانور و مانند آن، یا نداشتن وسیله ای که آب را از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند و همچنین اگر تهیّه کردن آب، یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که نتواند آن را تحمّل نماید.

مسأله ۷۳۲: اگر برای کشیدن آب چاه، دلو، ریسمان و مانند آن لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، گرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیّه کند و همچنین است اگر آب را چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیّه آن به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد یا عُرفاً عُسر و حَرَج باشد، واجب نیست تهیّه نماید.

مسأله ۷۳۳: اگر ناچار شود برای تهیّه آب قرض کند باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۷۳۴: اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیّه آب، چاه بکند.

مسأله ۷۳۵: اگر کسی مقداری آب، بی منّت به او ببخشد باید قبول کند، ولی چنانچه منّتی در کار باشد قبول آن لازم نیست.

مورد سوم

مسأله ۷۳۶: اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بیم داشته باشد که بر اثر استعمال آن، مرضی یا عیبی در او پیدا شود، یا بیماریش طولانی شده، یا شدّت پیدا کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید، ولی اگر مثلا آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۷۳۷: لازم نیست یقین کند آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۷۳۸: کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم نماید.

مسأله ۷۳۹: اگر بر اثر یقین یا ترس ضرر، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنابر احتیاط باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند. و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۷۴۰: کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند، یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

مورد چهارم

مسأله ۷۴۱: هرگاه بترسد اگر آب را برای وضو یا غسل مصرف کند، خود یا همسر یا اولاد یا رفیق و یا کسانی که به او مربوطند، مانند خدمتکار، یا هر انسانی که حفظ جان او واجب است از تشنگی بمیرد، یا بیمار گردد و یا به قدری تشنه شود که تحمّل آن مشقّت دارد، باید به جای وضو و غسل، تیمّم نماید. و نیز اگر بترسد حیوانی که محترم است از تشنگی تلف شود، باید آب را به حیوان بدهد و تیمّم نماید. و همچنین است اگر بترسد که بعد تشنه شود، باید آب را نگه دارد و تیمّم کند.

مسأله ۷۴۲: اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی نیز به مقدار آشامیدن خود و کسانی که به او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوان بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

مورد پنجم

مسأله ۷۴۳: کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند و بنابر احتیاط مستحب، اوّل نجاست را برطرف کند سپس تیمّم نماید، امّا اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را برای وضو یا غسل مصرف نموده و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مورد ششم

مسأله ۷۴۴: اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلا آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

مورد هفتم

مسأله ۷۴۵: هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۷۴۶: اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد گناه کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است.

مسأله ۷۴۷: کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، برای نماز وقت می‌ماند یا نه، باید وضو یا غسل را بجا آورد.

مسأله ۷۴۸: کسی که به جهت تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز، آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمّم خود را باطل نکرده، در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد، باید برای نمازهای بعد دوباره تیمّم نماید، امّا اگر بلافاصله بعد از نماز، آب تلف شود، ظاهراً همان تیمّم کفایت می‌کند.

مسأله ۷۴۹: کسی که آب دارد، اگر به جهت تنگی وقت، با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود،

چنانچه وظیفه اش تیمّم باشد ظاهراً همان تیمّم، برای نمازهای بعد کافی است.

مسأله ۷۵۰: اگر انسان به اندازه ای وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحب آن، مانند اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحب بجا آورد، بلکه اگر برای سوره نیز وقت ندارد باید غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمّم بر آن صحیح است

مسأله ۷۵۱: تیمّم بر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است و اگر خاک ممکن باشد بهتر است بر چیز دیگر تیمّم نکند و اگر خاک نباشد، بر ریگ و اگر ریگ نباشد، بر کلوخ و چنانچه کلوخ نباشد، بر سنگ تیمّم نماید.

مسأله ۷۵۲: تیمّم بر سنگ گچ، سنگ آهک و گچ پخته صحیح است، ولی بر سنگ معدن، مانند سنگ عقیق، تیمّم باطل می‌باشد.

مسأله ۷۵۳: اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید بر گرد و غباری که در فرش، لباس و مانند آن است تیمّم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید بر گِل تیمّم کند و اگر گِل پیدا نشود، واجب است که نماز را بدون تیمّم بخواند و بنابر احتیاط مستحب بعد قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۷۵۴: اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیّه کند، تیمّم بر گَرد و غبار باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیّه نماید، تیمّم بر گِل باطل می‌باشد.

مسأله ۷۵۵: کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است - بدون ضرر و حرج - باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد، یا غسل نماید ولو مثل روغن مالی باشد و اگر ممکن نیست و چیزی که تیمّم بر آن صحیح است ندارد، لازم نیست با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند. یا بر یخ یا برف تیمّم نماید، ولی در صورت اخیر نمازی را که بدون وضو یا غسل و تیمّم (فاقد الطهورَیْن) خوانده بنابر احتیاط مستحب قضا کند.

مسأله ۷۵۶: اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمّم بر آن باطل است مخلوط شود، نمی‌توان بر آن تیمّم کند، ولی اگر آن چیز به اندازه ای کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمّم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۷۵۷: اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است و ضرری یا حرجی نباشد باید با خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

مسأله ۷۵۸: تیمّم بر دیواری که از گل ساخته شده صحیح است. و بنابر احتیاط مستحب با بودن زمین یا خاک خشک، بر زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

مسأله ۷۵۹: چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمّم بر آن صحیح است نباشد، باید نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب آن را قضا کند.

مسأله ۷۶۰: اگر یقین داشته باشد که تیمّم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمّم نماید و بعد بفهمد تیمّم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۶۱: باید چیزی که بر آن تیمّم می‌کند و مکان آن چیز، غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمّم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمّم نماید تیمّم باطل می‌باشد.

مسأله ۷۶۲: تیمّم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود، دستها را بر زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را بر پیشانی بکشد، تیمّم باطل می‌باشد.

مسأله ۷۶۳: تیمّم بر چیز غصبی، یا در فضای غصبی و یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند

غصب است و عمداً تیمّم کند، امّا اگر نداند یا فراموش کرده باشد، تیمّم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش نماید غصب کرده و بر آن تیمّم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمّم می‌کند در آن ملک بگذارد و یا در فضای آن ملک تیمّم نماید، بنابر احتیاط به آن تیمّم اکتفا نکند و اگر نماز خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۷۶۴: کسی که در جای غصبی زندانی است، لازم است نماز بخواند و اگر یقین دارد آب یا خاک او نیز غصبی است، بدون وضو یا تیمّم نماز بخواند و بنابر احتیاط قضا نماید.

مسأله ۷۶۵: مستحب است چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، گردی داشته باشد که بر دست بماند. و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است، دست را بتکاند تا گرد آن بریزد.

مسأله ۷۶۶: تیمّم بر زمین گود، خاک جاده و زمین شوره زار که نمک، روی آن را نگرفته مکروه است، امّا اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

کیفیت تیمّم بدل از وضو

مسأله ۷۶۷: در تیمّم بدل از وضو، چهار چیز واجب است. اوّل: نیّت. دوم: زدن کف دو دست باهم، بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که مو می‌روید تا ابروها و بالای بینی و بنابر احتیاط دستها را بر روی ابروها نیز بکشد. چهارم: کشیدن کف دست چپ، به تمام پشت دست راست و بعد از آن، کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ، از مچ تا سر انگشتان.

کیفیت تیمّم بدل از غسل

مسأله ۷۶۸: در تیمّم بدل از غسل، بعد از نیّت به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، دستها را بر زمین بزند و به پیشانی و دستها بکشد و بنابر احتیاط مستحب یک مرتبه دیگر دستها را بر زمین بزند و به پشت دستها بکشد. و بهتر است تیمّم، چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل، به این ترتیب انجام شود: یک مرتبه دستها را بر زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر نیز بر زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

مسائل متفرّقه تیمّم

مسأله ۷۶۹: اگر مختصری از پیشانی و پشت دست‌ها را مسح نکند تیمّم باطل است، از روی عمد باشد، یا مسأله را نداند و یا فراموش کرده باشد، ولی دقّت زیاد، لازم نیست و همین که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها، مسح شده کافی است.

مسأله ۷۷۰: برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۷۱: پیشانی و پشت دستها را، باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای تیمّم را باید پشت سرهم، بجا آورد و اگر بین آن به قدری فاصله دهد که نگویند تیمّم می‌کند، باطل است.

مسأله ۷۷۲: در هنگام نیّت، باید معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معیّن نماید و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیّت کند، یا مثلا در تیمّم بدل

از غسل جنابت، بدل از غسل مسّ میّت، نیّت نماید، اگر بر وجه تقیید نباشد، تیمّم او صحیح است.

مسأله ۷۷۳: در تیمّم باید پیشانی، کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست، نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، تیمّم با کفِ دستِ نجس کافی است، مگر آنکه نجاست آن به چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، سرایت کند و خشک کردن آن نیز ممکن نباشد، در این صورت باید با پشت دست تیمّم نماید.

مسأله ۷۷۴: انسان باید برای تیمّم، انگشتر را از دست بیرون آورد. و اگر در پیشانی، یا پشت دستها و یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آن چسبیده است، باید بر طرف نماید.

مسأله ۷۷۵: اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و همچنین اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۷۶: اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد، باید آن را کنار بزند.

مسأله ۷۷۷: اگر احتمال دهد در پیشانی و کف دستها، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا مطمئن شود مانعی نیست.

مسأله ۷۷۸: اگر وظیفه او تیمّم است و نمی‌تواند تیمّم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خود او، تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد، نه به زدن دست و نه به گذاردن آن، باید نایب دست خود را بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسأله ۷۷۹: اگر در بین تیمّم، شک کند قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد.

مسأله ۷۸۰: اگر بعد از مسح دست چپ، شک کند درست تیمّم کرده یا نه، تیمّم او صحیح است.

مسأله ۷۸۱: کسی که وظیفه اش تیمّم است، نمی‌تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمّم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگری یا امر مستحبی تیمّم کند و تا وقت نماز، عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۷۸۲: کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت، عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل، نماز بخواند و نیز اگر امید دارد عذرش برطرف شود، بنابر احتیاط باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و یا در تنگی وقت با تیمّم نماز را بجا آورد.

مسأله ۷۸۳: کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد عذرش به زودی برطرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف شود، خواندن نماز قضا برای او، اشکال دارد.

مسأله ۷۸۴: کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحب مانند نافله های شبانه روز را که وقت معیّن دارد با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد تا آخر وقت آنها، عذر او برطرف می‌شود، بنابر احتیاط آنها را در اوّل وقتشان بجا نیاورد.

مسأله ۷۸۵: کسی که باید بدل از غسل، تیمّم نماید، اگر بعد از تیمّم حَدَث اصغری از او سرزند، مثلا بول کند، برای نمازهایش وضو کفایت می‌کند و بنابر احتیاط مستحب، دوباره بدل از غسل تیمّم کند.

مسأله ۷۸۶: اگر به جهت نداشتن آب، یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۸۷: چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمّم بدل از وضو را نیز، باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمّم بدل از غسل را نیز، باطل می‌نماید.

مسأله ۷۸۸: کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمّم کافی است.

مسأله ۷۸۹: کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی انجام دهد که برای آن غسل واجب است، باید بدل از غسل تیمّم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی انجام دهد که برای آن وضو واجب است، باید بدل از وضو تیمّم نماید.

مسأله ۷۹۰: اگر بدل از غسل جنابت تیمّم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمّم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمّم دیگری نیز، بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۹۱: اگر بدل از غسل، تیمّم نماید و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌کند، چنانچه برای نمازهای بعد، نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط مستحب، بدل از غسل نیز تیمّم بنماید و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد دو تیمّم کند یکی بدل از غسل - بنابر احتیاط مستحب - و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمّم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یک تیمّم نماید، به قصد انجام آنچه تکلیف اوست، کافی است. و بنابر اقوی، تیمّم بدل از وضو می‌باشد.

مسأله ۷۹۲: کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر برای کاری تیمّم کند، تا وقتی تیمّم و عذر او باقی است، کارهای دیگری که باید با وضو یا غسل انجام دهد، می‌تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده، می‌تواند انجام دهد و همچنین اگر برای خوابیدن، یا با وجود آب، برای نماز میّت تیمّم کرده باشد.

مسأله ۷۹۳: در چند مورد، مستحب است نمازهایی را که با تیمّم خوانده، دوباره بخواند، اوّل: از استعمال آب ترس ضرر داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده باشد. دوم: می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جُنُب کرده و با تیمّم نماز خوانده است. سوم: از ترس شلوغی جمعیت و نرسیدن به نماز جمعه، آن را با تیمّم خوانده است.

مسأله ۷۹۴: در چند مورد، بنابر احتیاط مستحب نمازی را که با تیمّم خوانده، دوباره بخواند، اوّل: عمداً تا آخر وقت، در جستجوی آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد در صورت جستجو، آب پیدا می‌کرد. دوم: عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت، با تیمّم نماز خوانده است. سوم: می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

نماز

احکام نماز

مسأله ۷۹۵: نماز مهم ترین اعمال دین است، اگر مورد قبول درگاه خدای متعال واقع شود، عبادتهای دیگر نیز قبول می‌شود و اگر پذیرفته نگردد، دیگر اعمال نیز قبول نمی‌شود و همان گونه که اگر انسان، شبانه روزی پنج نوبت، در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنج گانه، انسان را از گناهان پاك می‌سازد. و مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت بخواند، کسی که نماز را سبك بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبك شمارد، سزاوار عذاب آخرت است». روزی آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد مسجد شد، مشغول نماز گردید، رکوع و سجودش را کامل بجا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد، در حالی که نمازش این گونه است بمیرد، بر دین من از دنیا نرفته است». از این رو انسان باید مراقب باشد با عجله و شتابزدگی، نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا، با خضوع، خشوع و وقار باشد و متوجّه باشد با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خدای متعال بسیار کوچك و ناچیز ببیند و اگر انسان در هنگام نماز کاملا به این مطلب توجّه کند از خود بی خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارك امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بیرون کشیدند و آن حضرت به درآوردن تیر اعتنا نکردند به طوری که گفته می‌شود توجّه نداشتند. نمازگزار باید توبه و استغفار نماید، گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند: حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات، بلکه هر گناهی را ترك کند. و همچنین سزاوار است

کارهـایی که ثواب نماز را کم می‌کنـد بجا نیاورد، مثلا در حال خواب آلودگی، خودداری از بول به نماز نایسـتد و در موقع نماز به آسـمان نگاه نکنـد و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کنـد بجا آورد، مثلا انگشتر عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

مسأله ۷۹۶: نمازهای واجب شـش قسم است، اوّل: نمازهای یومیّه. دوم: نماز آیات. سوم: نماز میّت. چهارم: نماز طواف واجب خانه خـدا. پنجم: نمـاز قضـای پـدر و مـادر که بر پسـر بزرگتر واجب است. شـشم: نمـازی که به جهت اجاره، نـذر، قسم و عهـد، واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیّه

مسأله ۷۹۷: نمازهای واجب یومیه، پنج نماز است: نماز ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، نماز مغرب: سه رکعت، نماز عشا: چهار رکعت و نماز صبح: دو رکعت.

مسأله ۷۹۸: در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را، با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۹۹: اگر چوب یا چیزی مانند آن را، به صورت عمودی در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشـید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتـد و هرچه آفتـاب بالا می‌آیـد، این سایه کم می‌شود و در این شـهرها، اوّل ظهر شـرعی، سایه به کمترین درجه می‌رسـد و ظهر کـه گـذشت، سـایه آن به طرف مشـرق برمی گردد و هرچه خورشـید، رو به مغرب می‌رود، سـایه زیـادتر می گردد، بنابراین وقتی سایه، به کمترین درجه رسـید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، امّا در بعضی شهرها مانند مکّه مکرّمه گاهی مواقع ظهر، سایه به کلّی از بین می‌رود و بعـد از آنکه سایه دوباره پیـدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۸۰۰: چوب یا هرچیز دیگری را که برای معیّن کردن ظهر، به زمین فرو می‌برند «شاخص» می‌نامند.

مسأله ۸۰۱: نماز ظهر و عصـر، هر کدام داری وقت «مخصوص» و «مشترک» می‌باشد، وقت مخصوص نماز ظهر: از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به انـدازه خوانـدن نماز ظهر بگذرد، اگر کسـی سـهواً تمام نماز عصـر را، در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر به مغرب وقت مانده باشد، اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانـد، نمـاز ظهر او قضـا شـده و بایـد نمـاز عصـر را بخوانـد. و بین وقت مخصوص نمـاز ظهر و وقت مخصوص نماز عصـر، وقت مشترک نمـاز ظهر و نماز عصـر است، اگر کسـی در این وقت اشـتباهاً تمام نماز عصـر را پیش از نماز ظهر بخوانـد، نمازش صـحیح است و نمـاز عصـر به شـمار می‌رود و بایـد نماز ظهر را بعـد از آن بجا آورد و بنابر احتیاط نمازی را که بجا می‌آورد به نیّت «ما فی الذِمَّه» یعنی آنچه تکلیف اوست، بخواند.

مسأله ۸۰۲: اگر پیش از خوانـدن نماز ظهر، سـهواً مشـغول نماز عصـر شود و در بین نماز بفهمد اشـتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند آنچه تا کنون خوانده ام و آنچه مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشـد. و بعـد از تمام شدن نماز، نماز عصـر را بخواند و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد، آنچه را بجا آورده باطل است،

در بین نماز بفهمد یا بعد از آن.

مسأله ۸۰۳: در زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه، به صورتی که بیان می‌شود، بخواند ولی در این زمان اگر نماز جمعه بخواند، بنابر احتیاط مستحب نماز ظهر را نیز بجا آورد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۸۰۴: مغرب، هنگامی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۸۰۵: نماز مغرب و عشا، هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب: از اوّل مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد. اگر مثلا مسافر تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا برای شخص مختار: موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا، به نصف شب مانده باشد. اگر کسی عمداً تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اوّل نماز عشا و بعد از آن، نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشاست، اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجّه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن، بجا آورد.

مسأله ۸۰۶: وقت مخصوص و مشترک که در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاـ برای مسافر اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز، از اوّل ظهر بگذرد وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت بگذرد.

مسأله ۸۰۷: اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه خوانده، یا مقداری از آن، در وقت مشترک بوده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند، سپس نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند و بعد، نماز مغرب را بخواند. امّا اگر تمام آنچه را که خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب بوده، نماز باطل است و باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام دهد.

مسأله ۸۰۸: آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار نصف شب است. و شب از اوّل غروب تا اذان صبح حساب می‌شود، نه اوّل آفتاب.

مسأله ۸۰۹: آخر وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مضطر، یا کسی که فراموش کرده، یا خواب بوده و یا به جهت حیض نماز را تأخیر انداخته، تا اذان صبح می‌باشد.

مسأله ۸۱۰: اگر از روی گناه، نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون نیّت ادا و قضا، بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۸۱۱: نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق سفیده ای که آن را «فجر اوّل» می‌گویند، رو به بالا حرکت می‌کند، موقعی که آن سفیده پهن شد «فجر دوم» و اوّل وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح هنگامی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۸۱۲: موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند، وقت آن داخل شده است، یا دو مرد عادل یا یک نفر ثقه، یعنی

کسی که مورد اطمینان است به داخل شدن وقت خبر دهد.

مسأله ۸۱۳: اگر بر اثر ابر، یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند اوّل وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسأله ۸۱۴: اگر دو مرد عادل، به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز، بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد در بین نماز، وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵: اگر انسان متوجّه نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه بنابر احتیاط اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز، وقت داخل شده، باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۶: اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او اشکال دارد، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند آنچه را که از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۷: اگر وقت نماز به قدری تنگ است که با بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب، مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلا اگر با خواندن قنوت، مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.

مسأله ۸۱۸: کسی که به اندازه خواندن یک رکعت وقت دارد، باید نماز را به نیّت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۸۱۹: کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت باشد باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را قضا نماید، مگر مضطر باشد که تا اذان صبح وقت دارد.

مسأله ۸۲۰: کسی که مسافر است اگر تا مغرب، به اندازه خواندن سه رکعت وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا نماید. و اگر شخص مختار تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را قضا نماید و چنانچه بعد از خواندن نماز عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب وقت مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیّت ادا بجا آورد.

مسأله ۸۲۱: مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و در این مورد بسیار سفارش شده است. و هرچه به اوّل وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر تأخیر نماز از جهتی بهتر باشد، مثلا صبر کند تا نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۸۲۲: هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت، نماز بخواند، ناچار است مثلا با تیمّم یا لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اوّل وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین برود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، و تا آخر وقت نماز باقی است، می‌تواند در اوّل وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین برود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز، مانند اذان، اقامه و قنوت نیز وقت دارد، می‌تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

مسأله ۸۲۳: کسی که مسائل نماز، شکیات و سهویّات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن آن، نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی‌دانست پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند و بعد از نماز باید مسأله را بپرسد تا اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۸۲۴: اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار نیز طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری پیش آید که باید فوراً آن را بجا آورد، مثلا ببیند مسجد نجس است، باید اوّل مسجد را تطهیر کند، سپس نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند، گناه کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۸۲۵: انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند. و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۸۲۶: اگر به نیّت نماز ظهر، مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند. و همچنین است نسبت به نماز مغرب و عشاء.

مسأله ۸۲۷: اگر در بین نماز عصر، یقین کند نماز ظهر را نخوانده است باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند و چنانچه یادش بیاید نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیّت را به نماز عصر برگرداند و نماز او صحیح است مگر اینکه مقداری از نماز را به نحو تقیید به نیّت ظهر خوانده باشد.

مسأله ۸۲۸: اگر در بین نماز عصر، شک کند نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند و نماز عصر را بعد از آن بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیّت نماز عصر، نماز را تمام نماید و بنابر احتیاط نماز ظهر را در خارج وقت قضا کند.

مسأله ۸۲۹: اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم، شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعت کند، سپس نماز عشا را بخواند.

مسأله ۸۳۰: اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز عشا را تمام کند، سپس نماز مغرب را بخواند.

مسأله ۸۳۱: اگر انسان نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به آن نماز برگرداند، مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۸۳۲: برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۸۳۳: اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در صورت امکان، در بین نماز، نیّت را به نماز قضا برگرداند، مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیّت را به قضای نماز صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسأله ۸۳۴: نمازهای مستحب بسیار است و آنها را «نافله» می گویند و بر خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده است.
مسأله ۸۳۵: نافله های شبانه روز، در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت می‌باشد: هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشا، یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح. و دو رکعت نافله عشا که نشسته خوانده می‌شود، یک رکعت حساب می‌شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می گردد.
مسأله ۸۳۶: تمام نافله ها، دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود، مانند نماز صبح.
مسأله ۸۳۷: از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله شب، دو رکعت آن به نیّت «نماز شفع» و یک رکعت آن به نیّت «نماز وتر» خوانده شود. و کیفیت نافله شب بیان خواهد شد.
مسأله ۸۳۸: نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلا کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی به صورت نشسته بخواند.
مسأله ۸۳۹: نافله ظهر و عصر در سفر، ساقط می‌شود، امّا نافله عشا را اگر به رجای مطلوبیّت بخواند مانعی ندارد.

وقت نافله های یومیّه

مسأله ۸۴۰: نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اوّل ظهر است، تا موقعی که سایه «شاخص» که در «مسأله ۸۰۰» بیان شد، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلا اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر، پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.
مسأله ۸۴۱: نافله نماز عصر پیش از نماز عصر، خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص، به چهار هفتم آن برسد.
مسأله ۸۴۲: چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را، بعد از وقت آن بخواند جایز است.
مسأله ۸۴۳: وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب، در آسمان پیدا می‌شود از بین برود، اگرچه بی وجه نیست که وقت آن به امتداد وقت نماز مغرب امتداد داشته باشد، یعنی قبل از وقت مختص به نماز عشا.
مسأله ۸۴۴: وقت نافله نماز عشا، بعد از تمام شدن نماز عشا، تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا، بلافاصله خوانده شود.
مسأله ۸۴۵: نافله صبح پیش از نماز صبح، خوانده می‌شود و وقت آن بعد از فجر اوّل است، تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و معنای «فجر اوّل» در «مسأله ۸۱۱» گذشت و می توان نافله صبح را بعد از نافله شب، بلافاصله خواند.

نماز شب

مسأله ۸۴۶: وقت نافله شب از نصف شب تا اذان صبح می‌باشد و بهتر است نزدیک اذان صبح، خوانده شود.
مسأله ۸۴۷: مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اوّل شب بجا آورد.
مسأله ۸۴۸: نماز شب یازده رکعت است: هشت رکعت «نافله شب»، دو رکعت نماز «شَفْع» و یک رکعت نماز «وِتْر» که هر دو رکعت، یک سلام دارد، غیر از نماز «وِتْر» که به تنهایی، یک سلام دارد.
مسأله۸۴۹: مستحب است سوره های بزرگ، در رکعت اوّل و سوره های کوتاه را در رکعت دوم بخواند و در نماز «شفع» و «وتر» سوره های «فلق»، «ناس» و «توحید» قرائت کند و یا اینکه، در همه آنها سوره (قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ) بخواند.

مسأله ۸۵۰: مستحب است در قنوت نماز «وتر» برای چهل تن، از مؤمنان چنین دعا کند: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلان» و به جای کلمه «فلان» مؤمنی را نام ببرد و مستحب است در قنوت، هفتاد بار استغفار کند، در حالی که دست چپ خود را بلند نموده و با دست راست، استغفار را می‌شمارد: «أَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ» گرچه صد بار بهتر است. همچنین مستحب است، هفت بار بگوید: «هذا مَقامُ العائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ» و سیصد بار بگوید: «اَلْعَفْو» و اگر کلمات «اَلْعَفْو» را به یکدیگر متّصل کند بهتر است، و آخر کلمه را به فتحه بخواند: (اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ)....

نماز غُفَیْله

مسأله ۸۵۱: یکی از نمازهای مستحب، نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا، خوانده می‌شود. در رکعت اوّل آن، بعد از حمد، به جای سوره این آیه را بخواند: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ» و در رکعت دوّم، بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند: «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلّا هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا یَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ» و در قنوت آن بگوید: «اللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الَّتی لا یَعْلَمُها إِلّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد و أَنْ تَفْعَلَ بی کذا و کذا» و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگوید، سپس بگوید: «اللّهُمَّ أَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی وَ القادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِهِ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لی».

احکام قبله

مسأله ۸۵۲: خانه کعبه که در شهر مکّه معظّمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیست. و همچنین است کارهای دیگری که باید رو به قبله انجام گیرد مانند سر بریدن حیوانات.

مسأله ۸۵۳: کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید صورت، سینه، شکم و جلوی پاهای او، رو به قبله باشد. و بنابر احتیاط مستحب انگشتان پای او نیز رو به قبله باشد.

مسأله ۸۵۴: کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در هنگام نشستن، کف پاها را بر زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه، شکم و بنابر احتیاط ساق پای او، رو به قبله باشد.

مسأله ۸۵۵: کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز، بر پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او، رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید بر پهلوی چپ، طوری بخوابد که جلوی بدن او، رو به قبله باشد و اگر این نیز ممکن نباشد، باید بر پشت بخوابد، طوری که کف پاهای او، رو به قبله باشد.

مسأله ۸۵۶: نماز احتیاط، سجده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو را، باید رو به قبله بجا آورد.

مسأله ۸۵۷: نماز مستحب را می‌توان در حال راه رفتن و سوار بودن خواند. و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۸۵۸: کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و می‌تواند به سخن دو نفر عادل یا یک نفر ثِقه، یعنی شخص مورد اطمینان، اعتماد کند.

مسأله ۸۵۹: اگر نتواند به قبله یقین کند یا شخص مورد اطمینانی نباشد که به او خبر بدهد، باید به گمانی که از محراب مسجد

مسلمانان، یا قبرهای آنان و یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید. و اگر از گفته کسی که با قواعد علمی قبله را می‌شناسد، به قبله گمان پیدا کند کافی است.

مسأله ۸۶۰: کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی‌تواند - بنابر احتیاط واجب - به گمان خود عمل نماید، مثلا اگر از گفته شخصی گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگری گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید، مگر اینکه سخن او باعث اطمینان شود. و همچنین می تواند میهمان، به گفته صاحب خانه عمل کند، اگر موجب ظن باشد و ظن قوی تری ممکن نباشد، علیَ الاحوط.

مسأله ۸۶۱: اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بنابر احتیاط باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، تا یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا کمی از قبله انحراف داشته است. امّا اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت هست نماز بخواند، مثلا اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند، گرچه کفایت یک نماز به یکی از آن اطراف بیوجه نمی‌باشد.

مسأله ۸۶۲: اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، بنابر احتیاط باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۸۶۳: کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نمازی که مانند نماز ظهر و عصر است بخواند، باید یکی پس از دیگری خوانده شود و لازم نیست نماز اوّل را به چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۸۶۴: کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد، مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، در صورت ضرورت اشکال ندارد.

لباس نمازگزار

پوشاندن بدن در نماز

مسأله ۸۶۵: مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نبیند، عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را نیز بپوشاند.

مسأله ۸۶۶: زن باید در هنگام نماز، تمام بدن، حتّی سر و موی خود را بپوشاند و بنابر احتیاط مستحب کف پا را نیز بپوشاند، ولی پوشاندن صورت، به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا، لازم نیست، امّا برای آنکه یقین کند مقدار واجب را پوشانده است، بنابر احتیاط مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را بپوشاند.

مسأله ۸۶۷: هنگامی که انسان، قضای سجده فراموش شده و یا تشهّد فراموش شده را بجا می‌آورد، باید خود را مانند حال نماز بپوشاند. و همچنین بنابر احتیاط مستحب در موقع سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسأله ۸۶۸: اگر در نماز عمداً عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، امّا اگر با تقصیر از روی ندانستن مسأله باشد، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۶۹: اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند و بنابر احتیاط مستحب، نماز را تمام کند و دوباره بخواند، به ویژه اگر پوشاندن آن، احتیاج به وقت زیادی داشته باشد، ولی اگر بعد از نماز، بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۷۰: اگر در حال ایستاده لباسش، عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاـ در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه در آن موقع عورت خود را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی بنابر احتیاط مستحب با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۷۱: انسـان می‌توانـد در نمـاز، خود را به علف و برگ درختـان بپوشانـد، ولی بنـابر احتیاط مسـتحب اگر چیز دیگری داشـته باشد، با آنها خود را نپوشاند.
مسأله ۸۷۲: انسان در حال نماز، می‌تواند خود را با گِل بپوشاند.
مسأله ۸۷۳: اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنابر اقوی نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت، طبق وظیفه اش نماز بخواند.
مسأله ۸۷۴: کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود، حتّی برگ درخت، علف، گل و لجن نداشته باشد و آب گل آلود، یا چاله ای نیز نباشـد که در آن بایسـتد و احتمال ندهد که تا آخر وقت، چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهـد شـخص محترمی او را می‌بیند، باید نشسـته نماز بخواند و برای رکوع و سـجود، مقداری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود، کمی بیشتر از رکوع خم گردد، مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد. و اگر اطمینان دارد ناظر محترم او را نمی‌بیند، بنابر احتیاط مسـتحب ایستاده، دو نماز بخواند و در موقع ایستادن، جلو خود را با دست بپوشاند، در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود، با سر اشاره نماید، اگرچه ظاهراً یک نماز با اشاره کفایت می‌کند.

شرایط لباس نمازگزار

مسأله ۸۷۵: لباس نمازگزار شـش شـرط دارد، اوّل: پاک باشـد. دوم: مُباح باشد. سوم: از اجزای مُردار نباشد. چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد.

شرط اوّل

مسأله ۸۷۶: لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.
مسأله ۸۷۷: کسـی که نمی‌دانـد با بـدن و لباس نجس، نماز باطل است و در جهل خود معـذور است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش صـحیح می‌باشد. و همچنین اگر بر اثر ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است و در جهل خود معذور باشد، مثلا نداند خون نجس است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.
مسأله ۸۷۸: اگر نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است.
مسأله ۸۷۹: اگر فراموش کنـد بـدن یا لباسـش نجس است و در بین نماز، یا بعـد از آن یادش بیایـد، بنابر احتیاط باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.
مسأله ۸۸۰: کسـی که در وسـعت وقت مشـغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را بـا نجاست بخوانـد، متوجّه شود که نجس شـده، یا بفهمـد بـدن یا لباس او نجس است و شک کنـد همان وقت نجس شـده، یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشـیدن بدن، یا لباس، یا عوض کردن لباس و یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نمـاز، بـدن یا لباس را آب بکشـد، یا لباس را عوض نمایـد و یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانـده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه اگر بـدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را قطع کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.
مسأله ۸۸۱: کسـی که در تنگی وقت مشـغول نمـاز است، اگر در بین نمـاز لبـاس او نجس شـود و پیش از آنکه چیزی از نمـاز را با

نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند همان وقت نجس شده و یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن و یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد، یا عوض کند و یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، امّا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را نیز نمی‌تواند آب بکشد و یا عوض کند، باید لباس را اگر ممکن است، بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان در «مسأله ۸۷۴» گفته شد نماز را تمام کند، ولی اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و یا بر اثر سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، سپس نمازش را در لباس پاک، بنابر احتیاط مستحب قضا نماید.

مسأله ۸۸۲: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجّه شود نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند همان وقت نجس شده و یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند باید آب بکشد و اگر نماز به هم می‌خورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۸۳: کسی که در پاک بودن بدن و یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۸۴: اگر لباس را آب بکشد و یقین کند پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، واجب نیست نماز را دوباره بخواند، اگرچه احوط، اعاده آن است.

مسأله ۸۸۵: اگر خونی در بدن و یا لباس خود ببیند و یقین کند از خونهای نجس نیست، مثلا یقین کند خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌تواند با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۸۶: اگر یقین کند خونی که در بدن و یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلا یقین کند خون زخم و دملی است که می‌توان با آن نماز خواند، چنانچه بعد از نماز بفهمد، خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح می‌باشد.

مسأله ۸۸۷: اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت، به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند. چنانچه نجاستی نباشد که با آب غسل پاک می‌شود، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو، با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، چنانچه نجاستی نباشد که با آب وضو پاک می‌شود، وضو و نمازش باطل است.

مسأله ۸۸۸: کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان در «مسأله ۸۷۴» گفته شد، بخواند و اگر بر اثر سرما و یا عذری دیگر، نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن و یا لباس را، می‌تواند آب بکشد، ولی اگر مثلا نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد، باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه، ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که با بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۸۹: کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان در «مسأله ۸۷۴» گفته شد بجا آورد، ولی اگر بر اثر سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس، نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۹۰: کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک می‌باشد، چنانچه وقت دارد، باید با هر

دو لباس نماز بخوانـد، مثلا اگر می‌خواهـد نماز ظهر و عصـر بخوانـد، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصـر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، بایـد نماز را به دسـتوری که برای برهنگان گفته شـد، بجا آورد و بنابر احتیاط مسـتحب، نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوّم

مسأله ۸۹۱: لباس نمازگزار، بایـد مُباح باشد. و کسـی که می‌داند پوشـیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ، یا تکمه و یا چیز دیگر آن غصبی است، نماز بخواند باطل است و همچنین است اگر جاهل مقصّر باشد.

مسأله ۸۹۲: کسـی که می‌دانـد پوشـیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌دانـد نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۹۳: اگر ندانـد یا فراموش کنـد که لباس او غصبی است و با آن نماز بخوانـد، نمازش صـحیح است، ولی اگر کسـی خودش لباسـی را غصب نماید و فراموش کند که آن را غصب کرده است و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط مسـتحب دوباره نماز را با لباس مُباح بخواند.

مسأله ۸۹۴: اگر ندانـد یا فراموش کنـد لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمـد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌توانـد فوراً یا بدون اینکه موالات، یعنی پی در پی بودن نماز، به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است. و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد و یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نمـاز بهم می‌خورد، در صورتی که حتّی به مقـدار یک رکعت وقت داشـته باشـد، بایـد نماز را قطع کنـد و با لباس غیر غصبی، نماز بخوانـد و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز، لباس را بیرون آورد و به دسـتور نماز برهنگان که در «مسأله ۸۷۴» بیان شد، نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۹۵: اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند و یا مثلا برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۹۶: اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس اشکال دارد.

شرط سوم

مسأله ۸۹۷: لباس نمازگزار، بایـد از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنـده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرنـد، خون از آن جسـتن می‌کنـد نباشـد، بلکه اگر از حیوان مرده ای کهماننـد ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیّه کنند، بنابر احتیاط واجب، با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۹۸: هرگـاه چیزی از مردار، ماننـد گوشت و پوست آن که روح داشـته همراه نمـازگزار باشـد، اگرچه لبـاس او نباشـد، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۸۹۹: اگر چیزی از مردار حلال گوشت، ماننـد مو و پشم که روح نـدارد، همراه نماز گزار باشـد و یا با لباسـی که از آن تهیه شده نماز بخواند، نماز صحیح است.

شرط چهارم

مسأله ۹۰۰: لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۹۰۱: اگر آب دهان، یا بینی و یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تَر باشد نماز با آن لباس باطل است و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح خواهد بود.

مسأله ۹۰۲: اگر مو، عرق و آب دهان کسی، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۹۰۳: اگر شک داشته باشد که لباسی از مو، یا پشم یا کرک حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت و در کشورهای اسلامی تهیّه شده باشد جایز است که با آن نماز بخواند.

مسأله ۹۰۴: صدف از حیوانات حرام گوشت است، ولی اگر انسان احتمال دهد که تکمه صدفی و مانند آن، از حیوان باشد، جایز است با آن نماز بخواند.

مسأله ۹۰۵: پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و همچنین است سنجاب.

مسأله ۹۰۶: اگر با لباسی که از اجزاء حیوان حرام گوشت بافته شده است نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نماز او باطل است در صورتی که جاهل مقصر نسبت به حکم یا موضوع بوده و همچنین است اگر نسیاناً در لباس نجسی که از حیوان حرام گوشت باشد نماز بخواند.

شرط پنجم

مسأله ۹۰۷: پوشیدن لباس طلاباف برای مرد، حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۸: زینت کردن به طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا، برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است. و واجب است مرد از عینک طلا نیز استفاده نکند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۹: اگر مردی فراموش کند، انگشتر یا لباسش از طلاست و یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است و همچنین اگر جاهل قاصر باشد، ولی در صورت شک، فحص و بررسی لازم است. و همچنین در سایر مسائل باید فحص کند، مگر مواردی که شارع استثنا فرموده است.

شرط ششم

مسأله ۹۱۰: لباس مرد نمازگزار، باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز نیز پوشیدن آن برای مرد حرام است، امّا عرقچین، بند شلوار و مانند آن، از چیزهایی که نماز در آن به تنهایی تمام نمی‌شود، خلاف احتیاط است.

مسأله ۹۱۱: اگر آستر تمام لباس، یا آستر مقداری از آن، ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز با آن باطل است.

مسأله ۹۱۲: لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در نماز بپوشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۳: دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۹۱۴: پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
مسأله ۹۱۵: پوشیدن لباس غصبی، ابریشمی خالص، طلاـ باف و لباسی که از مردار تهیّه شده، در حال ناچاری اشکال ندارد و می‌تواند با این لباسها نماز بخواند، ولی اگر ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که در «مسأله ۸۷۴» برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

چند مسأله

مسأله ۹۱۶: اگر چیزی ندارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه با کرایه یا خرید باشد تهیّه نماید، ولی اگر تهیّه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا اگر پول را برای لباس مصرف کند به حال او ضرر دارد، یا موجب عسر و حرج است، باید به دستوری که برای برهنگان در «مسأله ۸۷۴» گفته شد، نماز بخواند.
مسأله ۹۱۷: کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.
مسأله ۹۱۸: پوشیدن لباسی که پارچه، یا رنگ و یا دوخت آن، برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، مانند اینکه اهل علم، لباس نظامی بپوشد، احتیاط واجب ترک آن است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.
مسأله ۹۱۹: بنابر احتیاط، مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه به طور دائم نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد و اگر موقت لباس دیگری را بپوشند اشکال ندارد.
مسأله ۹۲۰: کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف او نجس، یا ابریشم خالص و یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، باید در نماز، اگر پوشیدن صدق نماید، خود را با آن نپوشاند.
مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
مسأله ۹۲۱: در سه صورت که تفصیل آن بیان خواهد شد، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است، اوّل: بر اثر زخم یا جراحت و یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم: بدن یا لباس او، به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد – و مقدار درهم بنابراحتیاط واجب مقدار بند انگشت سبابه است – سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.
مسأله ۹۲۲: اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، در دو صورت نماز او صحیح است، اوّل: لباسهای کوچک او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم: لباس زنی که پرستار پسر بچّه خود می‌باشد و با بول او، لباسش نجس شده باشد. و احکام و شرایط آن بیان خواهد شد.
مسأله ۹۲۳: اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم، یا جراحت و یا دمل باشد، چنانچه آب کشیدن بدن، یا لباس و یا عوض کردن لباس برای او سخت است، تا وقتی که زخم، یا جراحت و یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.
مسأله ۹۲۴: اگر خون بریدگی و زخم مختصری که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، باید آن را تطهیر نماید علی الاحوط.
مسأله ۹۲۵: اگر جایی از بدن یا لباس که از زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی مقداری از بدن یا لباس که معمولا با رطوبت زخم آلوده می‌شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۶: اگر از زخمی که در دهان و بینی وماننـد آن است، خونی به بـدن یا لباس برسد، بنابر احتیاط واجب با آن نماز نخواند. و لکن با خون بواسیر، در صورتی که دانه هایش بیرون باشد یا نباشد، می‌توان نماز خواند.

مسأله ۹۲۷: کسـی که بـدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز است با آن نماز بخواند.

مسأله ۹۲۸: اگر چنـد زخم در بـدن باشـد و به انـدازه ای نزدیـک به هم باشـد که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشـده است، نماز خوانـدن با خون آن اشـکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشد که هر کدام، یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۹۲۹: اگر مقـدار بسیار کمی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر و یا مردار، در بدن یا لباس نمـازگزار باشـد، نمـاز او بنـابر احتیـاط باطـل است و همچنین است خون حیوان حرام گوشت بنابر احتیاط، ولی خونهای دیگر مانند خون بـدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشـد که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۹۳۰: خونی که به لبـاس بی آستر و به پشت آن برسـد، اگر لبـاس نازک باشـد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جـدا حسـاب شود، بایـد هر کـدام را جـدا به شـمار آورد، پس اگر خونی که در پشت و روی لبـاس است، روی هم کمـتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۹۳۱: اگر خون، روی لباسـی که آسـتر دارد بریزد و به آسـتر آن برسـد و یـا به آستر بریزد و روی لبـاس خونی شود، بایـد هر کـدام را جـدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشـد، نماز با آن صـحیح و اگر بیشتر باشد، نماز باطل است.

مسأله ۹۳۲: اگر خون بـدن یا لباس، کمتر از درهم باشـد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسـیده به انـدازه درهم یـا بیشتر شود و اطراف را آلوده کنـد، نمـاز با آن باطل است. و اگر رطوبت و خون به انـدازه دِرهم نشود، بنابر احتیاط مستحب نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسأله ۹۳۳: اگر بـدن یـا لبـاس، خونی نشود ولی بر اثر رسـیدن به خون نجس شود، اگرچه مقـداری که نجس شـده کمـتر از درهم باشد، بنابر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

مسأله ۹۳۴: اگر خونی که در بـدن یـا لباس است، کمتر از درهم باشـد و نجاست دیگری به آن برسـد، مثلا یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۹۳۵: اگر لباسـهای کوچـک نمازگزار، ماننـد عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آن عورت را پوشانـد نجس باشـد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن صحیح است. و همچنین اگر با انگشتر نجس، نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۹۳۶: جایز است که چیز نجس، مانند دستمال، کلید و چاقوی نجس، همراه نمازگزار باشد.

مسأله ۹۳۷: زنی که پرسـتار پسر بچّه خود می‌باشـد و با بول او لباسـش نجس شـده و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یـا کرایه و یـا عاریه نمایـد و هر شـبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشـد، اگرچه تا روز دیگر لباسـش با بول بچّه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی بهتر است لباس خود را طرف عصر، برای نماز ظهر و عصر آب بکشد. و اگر بیشتر از یک لباس دارد، ولی ناچار است همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

مسأله ۹۳۸: لباس پرسـتار بچّه، چنانچه به بول دختر بچّه یا پسر بچّه ای که از خودش نیست نجس شود، اگر روزی یک مرتبه آن را آب بکشد و نتواند لباس دیگری تهیّه کند، می‌تواند با آن نماز بخواند.

مستحبّات لباس نمازگزار

مسأله ۹۳۹: چنـد چیز در لباس نمازگزار، مسـتحب است، از جمله: بسـتن عمامه با تحت الحنک، پوشـیدن عبا، لباس سـفید و پاکیزه ترین لباسها، استعمال بوی خوش و انگشتر عقیق در دست نمودن.

مکروهات لباس نمازگزار

مسأله ۹۴۰: چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است، از جمله: پوشـیدن لباس سیاه (مگر از برای عزای معصومین (علیهم السلام) که مسـتحب می‌باشـد)، لباسـهای چرک، تنگ، لباس شـرابخوار، لباس کسـی که از نجاست پرهیز نمی‌کنـد و لباسـی که دارای نقش و عکس است، باز بودن تکمه های لباس و به دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مسأله ۹۴۱: مکـان نمـازگزار نُه شـرط دارد، اوّل: مُبـاح باشـد. دوم: بی حرکت باشـد. سوم: بتوانـد نمـاز را در آن مکان تمام کنـد. چهارم: ماندن در آن مکان حرام نباشد. پنجم: ایسـتادن یا نشستن بر آن حرام نباشد. ششم: بتواند قیام، رکوع و سجود را انجام دهد. هفتم: جلوتر یا مساوی با مرقد معصوم (علیه السـلام) نباشد. هشتم: مکان نجس مرطوب نباشد. نهم: جای پیشانی برابر با زانوها و سر انگشتان پا باشد.

شرط اوّل

مسأله ۹۴۲: باید مکان مُباح باشد، پس کسـی که در ملک غصبی نماز می‌خواند، اگرچه روی فرش، تخت و مانند آن باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی چنانچه عرفاً تصرّف در غصب نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۳: نمـاز خوانـدن در ملکی که منفعت آن مـال دیگری است، بـدون اجـازه او باطـل می‌باشـد، مثلاـ در خـانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری، بدون اجازه مسـتأجر نماز بخواند نمازش باطل است. و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز بخواند، مثلا اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در آن نماز خواند.

مسأله ۹۴۴: کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش اشکال دارد.

مسأله ۹۴۵: اگر در جایی که نمی‌دانـد غصبی است، نماز بخوانـد و بعـد از نماز بفهمـد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صـحیح است، ولی کسـی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخوانـد اگرچه حکم به بطلان نمازش نمی‌توان کرد، امّا بنابر احتیاط، به آن نماز اکتفا ننموده و در جای دیگر، دوباره آن را بخواند.

مسأله ۹۴۶: اگر بدانـد جایی غصبی است، ولی ندانـد در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخوانـد، چنانچه جاهل مقصّر باشد نماز او باطل است.

مسأله ۹۴۷: کسـی که ناچار است نماز واجب را سواره بخوانـد، چنانچه حیوان سواری، یا زین و یا حتّی نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است. و همچنین است اگر بخواهد بر روی آن حیوان نماز مستحب بخواند.

مسأله ۹۴۸: کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرّف کند و نماز بخواند، مگر در قسمتی که عرفاً سهم او باشد.

مسأله ۹۴۹: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده، ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن اشکال دارد.

مسأله ۹۵۰: اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند قلباً راضی است، نماز صحیح می‌باشد.

مسأله ۹۵۱: تصرّف در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصّرف و نماز، در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۲: تصّرف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکارها و وصیّ میّت و یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصّرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۳: اگر میّت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر، یا دیوانه و یا غایب باشند، تصرّف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است، مگر با اجازه ولیّ یا آن مقدار از تصّرف در ملک بقیّه ورثه با اجازه آنها که عرفاً تصّرف در ملک قاصرین حساب نشود.

مسأله ۹۵۴: نماز خواندن در مسافرخانه، حمّام و مانند آن که برای واردین آماده شده اشکال ندارد، زیرا به رضایت او اطمینان دارد، ولی در غیر این موارد، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثلاـ به کسی اجازه دهد: در ملک او بنشیند و بخوابد، که از آن فهمیده می‌شود برای نماز خواندن نیز اذن داده است.

شرط دوم

مسأله ۹۵۵: مکان نمازگزار باید ثابت و بی حرکت باشد. و اگر بر اثر تنگی وقت یا به جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل، کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است، باید در حال حرکت چنانچه استقرار بدن از بین برود، چیزی نخواند، البتّه اگر موالات و پی در پی بودن نماز از بین نرود. امّا اگر موالات نماز بر هم بخورد، در حال حرکت نماز خود را بخواند. و اگر وسیله از قبله، به طرف دیگری حرکت کند، باید به طرف قبله برگردد.

مسأله ۹۵۶: نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند آن، وقتی ایستاده است، مانعی ندارد.

مسأله ۹۵۷: روی خرمن گندم، جو و مانند آن چنانچه نمی‌شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم

مسأله ۹۵۸: باید بر اتمام نماز قدرت داشته باشد، پس در جایی که بر اثر باد، یا باران و یا زیادی جمعیت، انسان اطمینان دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، نباید نماز را شروع نماید، ولی چنانچه شک دارد و احتمال می‌دهد که بتواند نماز را تمام کند، می‌تواند نماز را شروع نماید و اگر نماز تمام شد صحیح خواهد بود.

شرط چهارم

مسأله ۹۵۹: در جایی که ماندن در آن مکان حرام است، مثلا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز نخواند.

شرط پنجم

مسأله ۹۶۰: روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مانند فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، نماز نخواند.

شرط ششم

مسأله ۹۶۱: در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام، رکوع و سجود را بجا آورد.

شرط هفتم

مسأله ۹۶۲: جلوتر از قبر مطهّر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و همچنین بنابر احتیاط واجب مساوی با آن، نماز نخواند.

مسأله ۹۶۳: اگر در نماز، چیزی مانند دیوار، بین او و قبر مطهّر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف، ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

شرط هشتم

مسأله ۹۶۴: اگر مکان نمازگزار نجس است، طوری تَر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جای پیشانی، اصلا نباید نجس باشد و اگر نجس و خشک بود، نماز باطل است. و بنابر احتیاط مستحب، مکان نمازگزار اصلا نجس نباشد.

شرط نهم

مسأله ۹۶۵: جای پیشانی نمازگزار، از جای زانوها و سرانگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر یا پایین تر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده بیان می‌شود.

چند مسأله

مسأله ۹۶۶: لازم نیست در غیر نماز جماعت، زن در حال نماز عقب تر از مرد بایستد. و همچنین لازم نیست جای سجده او از جای ایستادن مرد، کمی عقب تر باشد، اگرچه بهتر است.

مسأله ۹۶۷: مکروه است زن، برابر مرد یا جلوتر از او بایستد و با هم وارد نماز شوند، اگر چنین شد واجب نیست که نماز را دوباره بخوانند. و همچنین کسی که بعد مشغول نماز شده، واجب نیست نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۹۶۸: اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده و یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان حداقل ده ذراع که تقریباً پنج متر می‌شود فاصله باشد و یا مکان یکی از آنان، به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است، کراهت

ندارد.

مسأله ۹۶۹: بودن مرد و زن نـامحرم، در اطاقی که کسـی در آنجا نیست و کسـی نیز نمی‌توانـد وارد شود حرام است، و بنابر احتیاط واجب، نمـاز در آنجـا صـحیح نیست، ولی اگر یکی از آنهـا مشـغول نمـاز باشـد و دیگری که بـا او نـامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۰: نماز خوانـدن، در جایی که تار و ماننـد آن اسـتعمال می‌کننـد، در صورتی که مصـداق اعانت بر اثم عرفاً نباشد اشـکال ندارد.

مسأله ۹۷۱: بنابر احتیاط مستحب داخل خانه کعبه و بر بام آن، نماز واجب نخواند.

مسأله ۹۷۲: خوانـدن نمـاز مسـتحب در خـانه کعبه و بر بـام آن اشـکال نـدارد، بلکه مسـتحب است درون کعبه، مقابل هر رکنی، دو رکعت نماز بخواند.

مستحبات مکان نماز

مسأله ۹۷۳: در شـرع مقدّس اسـلام، بسیار سفارش شده که نماز را، در مسجد بخوانند. و بهتر از همه مسجدها: «مسجدالحرام» است، سپس «مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)» سپس «مسجد کوفه» سپس مسجد «بیت المقدس» سپس مسجد جامع هر شهر، سپس مسجد محلّه و سپس مسجد بازار.

مسأله ۹۷۴: برای زنها، نماز خوانـدن در خانه بهتر است، ولی اگر بتواننـد کاملا خود را از نامحرم حفظ کننـد، بهتر است در مسـجد نماز بخوانند.

مسأله ۹۷۵: نمـاز در حرم امامـان (علیه السـلام) مسـتحب، بلکه بهتر از مسـجد است. و نماز در حرم مطهّر حضـرت امیرمؤمنان (علیه السـلام) برابر با دویست هزار نماز است. و نماز نزد قبر حضـرت امام حسـین (علیه السـلام) هر رکعتش، برابر است با هزار حج، هزار عمره، هزار برده آزاد کردن و هزار مرتبه جهاد کردن در رکاب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم).

مسأله ۹۷۶: زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

مسأله ۹۷۷: همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۷۸: مستحب است انسان، با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود، غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

مکروهات مکان نماز

مسأله ۹۷۹: نمـاز خوانـدن، در چنـد جـا، مکروه است، از جمله: حمّـام، زمین نمکزار، در مقابـل انسان، مقابل دری که باز است، در جـاده، خیابـان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کننـد زحمت نباشـد و چنانچه زحمت باشـد حرام و بنابر احتیاط واجب نماز را اعـاده کنـد، مقابـل آتش و چراغ، در آشپزخـانه و هرجـا که کوره آتش باشـد، مقابـل چـاه و چاله ای که محل بول باشـد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر روی آن پرده بکشند، در اطاقی که شخص جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسأله ۹۸۰: کسـی که در محل عبور مردم یا روبروی کسـی نماز می‌خواند، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۸۱: نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است. و هر کسی بفهمد نجس شده، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و بنابر احتیاط واجب طرف بیرون دیوار مسجد را نیز نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۹۸۲: اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطّلاع دهد.

مسأله ۹۸۳: اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند. و اگر تطهیر آن متوقّف باشد بر خراب کردن مقدار کمی از آن، جایز است آن مقدار کم را خراب نمایند و اگر چیزی مانند آجر مسجد، نجس شود در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اوّلش بگذارند.

مسأله ۹۸۴: اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است. مگر از مسجد بودن به کلّی خارج شود، در این صورت احکام مسجد را ندارد.

مسأله ۹۸۵: نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است و چنانچه نجس شود، تطهیر آن واجب می‌باشد.

مسأله ۹۸۶: اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب کشید، ولی اگر با آب کشیدن خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را برید.

مسأله ۹۸۷: بردن عین نجس، مانند خون در مسجد، اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه بنابر احتیاط مستحب اگر بی احترامی نیز نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند، ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۹۸۸: اگر مسجد را برای روضه خوانی، چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۹۸۹: بنابر احتیاط نباید مسجد را به طلا زینت نمود، ولی نسبت به حرم امامان معصوم (علیهم السلام) اشکال ندارد. و بنابر احتیاط، نباید عکس مجسمه روح دار باشد امّا چیزهایی مانند گل و بوته مکروه است.

مسأله ۹۹۰: اگر مسجد خراب شود، نمی‌توان آن را فروخت، یا داخل ملك و جاده نمود.

مسأله ۹۹۱: فروختن در، پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید آن را با اذن متولی شرعی صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگری مصرف شود، ولی اگر برای مسجدهای دیگر نیز مفید نباشد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد کنند وگرنه برای تعمیر مسجد دیگری مصرف نمایند.

مسأله ۹۹۲: ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای توسعه و احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

اذان و اقامه

مسأله ۹۹۳: تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است، خود را

خوشبو کند، لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، ته کفش خود را بررسی نماید که نجاستی، به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اوّل پای راست و هنگام بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است، از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر، از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۹۴: وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز، به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری نیز بخواند، کافی است.

مسأله ۹۹۵: خوابیدن در مسجد اگر ناچار نباشد، صحبت کردن در مورد کارهای دنیا، مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و همچنین مکروه است آب دهان، بینی و اخلاط سینه را، در مسجد بیندازد، یا گمشده ای را طلب کند و یا صدای خود را بلند نمایند، اما بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۹۶: راه دادن بچّه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز، سیر و مانند آن خورده که بوی دهانش، مردم را اذیت می کند، مکروه است به مسجد برود.

احکام اذان و اقامه

مسأله ۹۹۷: بر مرد و زن، مستحب است، پیش از نمازهای واجب یومیّه «اذان» و همچنین «اقامه» بگویند، بلکه ترک اقامه سزاوار نیست، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه مانند نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصَّلاة».

مسأله ۹۹۸: اذان بیست جمله است: «اللّهُ أَكْبَر» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أنْ لا ـ إلهَ إلاّ اللّه»، «أَشْهَدُ أنّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه»، «أشْهَدُ أنَّ عَلِيّاً وَليُّ اللّه»، «حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ»، «حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ»، «حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ»، «اللّهُ أكْبَر»، «لا إلهَ إلاّ اللّه» هر یک دو مرتبه.

مسأله ۹۹۹: اقامه نوزده جمله است، که دو مرتبه «اللّهُ أكْبَر» از اوّل اذان و یک مرتبه «لا إلهَ إلاّ اللّه» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَل» دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصَّلاة» اضافه می گردد.

مسأله ۱۰۰۰: «أَشْهَدُ أنَّ عَلِیاً وَلیُّ اللّه» جزو اذان و اقامه است. و در بعضی از روایات به آن اشاره شده است.

ترجمه اذان و اقامه

«اللّهُ أكْبَر» : خدای متعال از هر چیز بزرگتر است. «أشْهَدُ أنْ لا ـ إلهَ إلاّ ـ اللّه» : شهادت می‌دهم جز خدای یکتا و بی همتا، خدای دیگری نیست. «أشْهَدُ أنَّ مُحَمّداً رَسُولُ اللّه» : شهادت می‌دهم حضرت محمّد بن عبداللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) پیامبر و فرستاده خداست. «أشْهَدُ أنَّ عَلِيّاً أميرَ الْمُؤْمِنينَ وَلِيُّ اللّه» : شهادت می‌دهم حضرت علی (علیه السلام) امیر المؤمنین و ولیّ خدا است. «حَیَّ عَلیَ الصَّلاة» : بشتاب برای نماز. «حَیَّ عَلَی الفَلاحِ» : بشتاب برای رستگاری. «حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَل» : بشتاب برای بهترین کارها. «قَدْ قامَتِ الصَّلاة» : به تحقیق نماز برپا شد. «لا إلهَ إلاّ اللّه» : خدایی جز خدای یکتا و بی همتا نیست.

احکام اذان و اقامه

مسأله ۱۰۰۱: بین جمله های اذان و اقامه، نباید زیاد فاصله شود و اگر بین آن بیشتر از معمول، فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۱۰۰۲: اگر در اذان و اقامه، صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی مانند آوازه خوانی که در مجالس لهو و لعب معمول است، حرام می‌باشد و اگر غنا نشود حرام نیست.

مسأله ۱۰۰۳: در پنـج نماز اذان ساقط می‌شود، اوّل: نماز عصـر روز جمعه. دوّم: نماز عصـر روز عرفه، نهم ذیحجه. سوم: نماز عشای شب عید قربان برای کسـی که در مشـعرالحرام باشد. چهارم: نماز عصـر و عشای زن مسـتحاضه. پنجم: نماز عصر و عشای کسی که نمی‌توانـد از بیرون آمـدن بول و غایـط، خودداری کنـد. و در این پنـج نمـاز در صورتی اذان ساقط می‌شود که بـا نماز قبلی فاصـله نشود، یا فاصله کمی باشد.

مسأله ۱۰۰۴: اگر برای نماز جماعت، اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۱۰۰۵: اگر برای خواندن نماز جماعت، برود ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی صفها به هم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده اند، برای نماز خود اذان و اقامه رخصت است که نگوید.

مسأله ۱۰۰۶: در جایی که عدّه ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخوانـد، با سه شـرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود، اوّل: برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشـند. دوم: نماز جماعت باطل نباشد. سوم: نماز او و نماز جماعت، در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۰۰۷: اگر در مسـأله پیش، شک کنـد نماز جماعت صـحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، استحباباً یا رجاءاً، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۰۰۸: کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود تکرار نماید.

مسأله ۱۰۰۹: کسـی که اذان و اقـامه دیگری را شـنیده، چه بـا او گفته باشـد یـا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقـامه و نمـازی که می‌خواهد بخواند، فاصله زیادی نباشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۱۰۱۰: اگر مرد، بـا قصـد لـذت اذان زن را بشـنود، اذان از او ساقـط نمی‌شود، امّـا اگر قصـد لـذّت نداشـته باشـد، اذان سـاقط می‌شود.

مسأله ۱۰۱۱: اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان، زن می‌تواند اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۰۱۲: اقامه، باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۱۳: اگر کلمات اذان و اقامه را، بـدون ترتیب بگویـد، مثلا «حَیَّ عَلَی الْفَلاح» را پیش از «حَیَّ عَلَی الصَّلاهٔ» بگویـد، بایـد از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسأله ۱۰۱۴: بایـد بین اذان و اقامه، فاصـله زیاد ندهد و اگر بین آن مقداری فاصـله شود که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۰۱۵: اذان و اقامه، باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۱۶: اذان و اقامه، بایـد بعـد از داخل شـدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشـی، پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۱۰۱۷: اگر پیش از گفتن اقامه شک کند اذان گفته یا نه اذان بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۱۰۱۸: اگر در بین اذان یـا اقـامه، شک کنـد قسـمت پیش را گفته یا نه، آن را بگویـد، ولی اگر در حال گفتن قسـمتی باشـد، گفتن قسمت پیش لازم نیست.

مسأله ۱۰۱۹: مسـتحب است در هنگام گفتن اذان رو به قبله بایسـتد، با وضو یا غسل باشـد، دسـتها را بر گوش بگـذارد، صدا را بلند

نماید و بکشد، بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آن حرف نزند.

مسأله ۱۰۲۰: مستحب است در موقع گفتن اقامه راه نرود، آن را از اذان آهسته تر بگوید، جمله های آن را به هم نچسباند، کمتر از جمله های اذان فاصله دهد.

مسأله ۱۰۲۱: مستحب است بین اذان و اقامه، یک قدم بردارد، یا کمی بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا کمی ساکت شود، یا سخنی بگوید، یا دو رکعت نماز بخواند، اما حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و مغرب مستحب نیست.

مسأله ۱۰۲۲: مستحب است کسی که برای گفتن اذان معیّن می‌شود، عادل، وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات

مسأله ۱۰۲۳: واجبات نماز یازده چیز است: اوّل: نیّت. دوّم: قیام (ایستادن) سوم: تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن «اللّهُ أَکْبَر» در اوّل نماز. چهارم: قرائت. پنجم: رکوع. ششم: سجود. هفتم: ذکر. هشتم: تشهّد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسأله ۱۰۲۴: بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم و یا زیاد شود نماز باطل می‌شود، امّا اگر اشتباهاً کم و یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود. و رکن نماز پنج چیز است. اوّل: نیّت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متّصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

۱ – نیّت

مسأله ۱۰۲۵: انسان باید نماز را به نیّت قربت، یعنی برای انجام فرمان خدا، بجا آورد. و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند، یا به زبان بگوید.

مسأله ۱۰۲۶: اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند چهار رکعت نماز می‌خوانم و معیّن نکند ظهر است یا عصر، نماز او اشکال دارد. و همچنین کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر، بخواهد نماز ظهر یا نماز قضا بخواند، باید نمازی که می‌خواند در نیّت معیّن کند.

مسأله ۱۰۲۷: انسان باید از اوّل تا آخر نماز، بر نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز، طوری غافل شود که اگر از او بپرسند چه می کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۸: انسان باید فقط برای انجام امر خدا نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۱۰۲۹: اگر فقط قسمتی از نماز را، برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مانند حمد و سوره، چه مستحب باشد، مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم، در جای مخصوصی مثل

مسجد، یا در وقت مخصوصی مانند اوّل وقت، یا به کیفیّت مخصوصی، مثلا با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

۲ – تکبیرهٔ الاحرام

مسأله ۱۰۳۰: گفتن «اللّهُ أَکْبَر» در اوّل هر نماز، واجب و رکن است. و باید حروف «اللّه» و حروف «أَکْبَر» و دو کلمه «اللّه» و «أَکْبَر» را پشت سر هم بگوید و باید این دو کلمه، به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۱: بنابر احتیاط مستحب تکبیرهٔ الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاـ به اقامه یا به دعایی که قبل از تکبیر می‌خواند، نچسباند.

مسأله ۱۰۳۲: اگر انسان بخواهد «اللّهُ أَکْبَر» را، به چیزی که بعد از آن می‌خواند، مثلاـ به «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» بچسباند، بنابر احتیاط باید «ر» «اللّه أَکبَرُ» را پیش بدهد، یعنی بگوید: «اللّهُ أَکبَرُ».

مسأله ۱۰۳۳: هنگام گفتن تکبیرهٔ الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرهٔ الاحرام بگوید باطل است.

مسأله ۱۰۳۴: تکبیر، حمد، سوره، ذکر و دعا را، باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بر اثر سنگینی یا کری گوش، یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نبود، می‌شنید.

مسأله ۱۰۳۵: کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «اللّهُ أَکْبَر» را درست بگوید، باید هرطور می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را نیز اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۱۰۳۶: مستحب است قبل از تکبیرهٔ الاحرام، بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ أتاکَ الْمُسیءُ وَ قَدْ أمَرْتَ الْمُحْسِنَ أنْ یَتَجاوَزَ عَنْ الْمُسیءُ و أنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أنَا الْمُسیءُ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی). یعنی: «ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گنهکارت به درِ خانه تو آمده است، تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکارم، به حقّ محمّد و خاندان محمّد رحمت خود را بر محمّد و خاندان محمّد (علیهم السلام)بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۱۰۳۷: مستحب است هنگام گفتن تکبیر اوّل نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۱۰۳۸: اگر شک کند تکبیرهٔ الاحرام گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۳۹: اگر بعد از گفتن تکبیرهٔ الاحرام، شک کند آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نشده، به شک خود اعتنا نکند و چنانچه شک کند اصلا تکبیرهٔ الاحرام گفته یا نه اگر در حال قرائت است ولو شروع «بسم اللّه» یا بلکه حتّی قبل از شروع در قرائت لکن خود را در حال نماز می‌بیند، ایضاً به شک خود اعتنا نکند گرچه بنابر احتیاط مستحب در صورت دوم نماز را تمام و اِعاده کند.

۳ – قیام «ایستادن»

مسأله ۱۰۴۰: قیام، یعنی ایستادن در هنگام گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متّصل به رکوع می‌گویند، رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی از روی فراموشی آن را ترک کند،

نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۱: بنابر احتیاط، مقداری پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن بایستد تا یقین کند در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۱۰۴۲: اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۴۳: موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع، پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۴: اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد و همچنین است موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متّصل به رکوع اگر از روی فراموشی حرکت کند، گرچه بنابر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۵: بنابر احتیاط واجب در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۶: کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن صدق ننماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۷: هنگامی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است، مگر در ذکرهای مستحب نماز، باید بدنش آرام باشد و اگر می‌خواهد کمی جلو یا عقب رَود یا کمی بدن را به طرف راست و چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید امّا «بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۰۴۸: اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، احتیاط مستحب اِعاده نماز است و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۹: حرکت دادن دست و انگشتان، در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد اگرچه مستحب است آن را نیز حرکت ندهد.

مسأله ۱۰۵۰: اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات به اختیار حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنابر احتیاط واجب بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۱: اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن نیز عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

مسأله ۱۰۵۲: تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلا کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ وجه، حتّی مانند حال رکوع نیز نتواند بایستد، باید نشسته نماز بخواند.

مسأله ۱۰۵۳: تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور می‌تواند بنشیند. و اگر به هیچ وجه نمی‌تواند بنشیند، باید طوری که در احکام قبله «مسأله ۸۵۵» گفته شد، بر پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند، بر پهلوی چپ و اگر آن نیز ممکن نباشد بر پشت بخوابد، طوری که کف پاهای او یا سر او، رو به قبله باشد.

مسأله ۱۰۵۴: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره، بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و در حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را نیز نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۰۵۵: کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری که می‌تواند، نشسته بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

مسأله ۱۰۵۶: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

مسأله ۱۰۵۷: کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که بر اثر ایستادن، بیمار شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن نیز بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۱۰۵۸: اگر انسان احتمال بدهد تا آخر وقت، بتواند ایستاده نماز بخواند، احتیاطاً نماز را تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت طبق وظیفه، نماز را بجا آورد.

مسأله ۱۰۵۹: مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگه دارد سر را صاف بگیرد، نه به زیر و نه به بالا بگیرد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است قدمها را از سه انگشت باز تا یک وجب، فاصله دهد و اگر زن است قدمها را به هم بچسباند.

۴ – قرائت

مسأله ۱۰۶۰: در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن یک سوره کامل بخواند.

مسأله ۱۰۶۱: اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود سوره نخواند، مثلا بترسد اگر سوره بخواند دزد یا درنده و یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره بخواند.

مسأله ۱۰۶۲: اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اوّل بخواند.

مسأله ۱۰۶۳: اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۴: اگر پیش از خم شدن برای رکوع، بفهمد حمد و سوره نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره نخوانده باید فقط سوره بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اوّل حمد و بعد از آن دوباره سوره بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حدّ رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۱۰۶۵: اگر در نماز، یکی از چهار سوره ای که آیه سجده دارد و در «مسأله ۴۰۲» گفته شد عمداً بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۶۶: اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را تمام کند و بعد از نماز، سجده آن را بجا آورد و بنابر احتیاط در حال نماز به جای سجده تلاوت، اشاره کند.

مسأله ۱۰۶۷: اگر در نماز، آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز، سجده آن را بجا آورد و در حال نماز اشاره کند.

مسأله ۱۰۶۸: در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز با نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحب، مانند نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۱۰۶۹: در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «منافقین» بخواند و اگر مشغول آن شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسأله ۱۰۷۰: اگر بعد از حمد، مشغول خواندن سوره «توحید» یا سوره «کافرون» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقین» یکی از این دو سوره را

بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسأله ۱۰۷۱: اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه، عمداً سوره «توحید» یا سوره «کافرون» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط نمی‌تواند رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» بخواند.

مسأله ۱۰۷۲: اگر در نماز، غیر از سوره «توحید» و «کافرون»، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسأله ۱۰۷۳: اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلا بر اثر تنگی وقت و یا به جهت دیگری نتواند آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می‌خواند سوره «توحید» یا «کافرون» باشد.

مسأله ۱۰۷۴: بر مرد واجب است، حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند بخواند. و بر مرد و زن واجب است، حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۷۵: مرد باید در نماز صبح، مغرب و عشا، تمام کلمات حمد و سوره حتّی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۷۶: زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۷۷: اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند، عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد در صورتی که توجّه به سؤال و یاد گرفتن آن نداشته باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره نیز بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۸: اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثلا آن را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۷۹: انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند آن را صحیح یاد بگیرد، هرطور که می‌تواند، بخواند و بنابر احتیاط مستحب نماز را با جماعت بجا آورد.

مسأله ۱۰۸۰: کسی که حمد، سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط مستحب و در صورت امکان، باید نمازش را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۸۱: مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز خلاف احتیاط واجب است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۲: اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید و یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر دهد، یا تشدید را نگوید، آن کلمه باطل است و باید دوبار آن را به طور صحیح بخواند.

مسأله ۱۰۸۳: اگر انسان کلمه ای را صحیح بپندارد و در نماز همان گونه بخواند و سپس بفهمد غلط خوانده، بنابر احتیاط مستحب دوباره نماز بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۰۸۴: اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلا کلمه ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه به دو صورت یا بیشتر بخواند، مثلا در (اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم)، «مستقیم» را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، بنابر احتیاط نمازش را اِعاده کند.

مسأله ۱۰۸۵: اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو»، پیش «ضمه» داشته باشد و حرف بعد از واو، همزه باشد مانند کلمه «سوء» بنابر احتیاط مستحب، آن واو را «مدّ» بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای «الف» باشد و حرف قبل از «الف»

زِبَر «فتحه» داشته باشد و حرف بعد از «الف» همزه باشد مانند «جاء» بنابر احتیاط مستحب باید الف را بکشد. و نیز اگر در کلمه ای «یاء» باشد و حرف پیش از «یاء» زیر «کسره» داشته باشد و حرف بعد از آن «همزه» باشد، مانند: «جی»، بنابر احتیاط مستحب باید «ی» را با مدّ بخواند. و اگر بعد از این «واو»، «الف» و «یاء»، به جای همزه حرف ساکنی باشد، یعنی زیر، زبر و پیش نداشته باشد، باز این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلا (وَ لَا الضّآلّین) که بعد از «الف» حرف «لام» ساکن است، بنابر احتیاط مستحب باید «الف» آن را با «مدّ» بخواند و چنانچه به این دستور با علم و عمد رفتار نکند، بنابر احتیاط مستحب بعد از اتمام نماز، دوباره آن را بخواند.

مسأله ۱۰۸۶: بنابر احتیاط مستحب در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. وقف به حرکت، یعنی: زیر، یا زبر و یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلا بگوید: (الرَّحْمنِ الرَّحیمِ) و میم «الرحیم» را زیر بدهد و بعد با مقداری فاصله بگوید (مالِكِ یَوْمِ الدِّینِ). و وصل به سکون، یعنی: زیر، یا زبَر و یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثلاـ بگوید: (الرَّحْمنِ الرَّحیم) و میم «الرحیم» را زیر ندهد (یعنی بدون حرکت بخواند) و فوراً (مالِكِ یَوْمِ الدِّینِ) بگوید.

مسأله ۱۰۸۷: در رکعت سوم و چهارم نماز، می‌تواند فقط یک حمد آهسته بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی: «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لاـ إلهَ إلاَّـ اللّهُ وَ اللّهُ أَكْبَرُ» و گفتن سه مرتبه مستحب است، پس در وسعت وقت خود را از ثواب آن محروم ننماید. و می‌تواند در یک رکعت، حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، امّا بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۸۸: در تنگی وقت، باید تسبیحات اربعه را، یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۸۹: بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۹۰: اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط مستحب «بسم اللّه» آن را نیز آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۹۱: کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد، یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۹۲: اگر در دو رکعت اوّل نماز، به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانکه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۳: اگر در دو رکعت آخر نماز، به خیال اینکه دو رکعت اوّل است حمد بخواند، یا در دو رکعت اوّل نماز، با اینکه گمان می‌کرد دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۴: اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند، ولی تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند، امّا حمد به زبانش آمد، می‌تواند آن را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۵: کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد، مشغول خواندن حمد شود لازم نیست آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات بخواند، گرچه بهتر است.

مسأله ۱۰۹۶: در رکعت سوم و چهارم مستحب است، بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلا بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ» یا بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْلی». و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند حمد، یا تسبیحات خوانده یا نه، بنابر احتیاط مستحب برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند. و چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از تسبیحات استغفار کند، به شک خود اعتنا ننماید و همچنین بعید نیست اگر در جاهای دیگر نماز نیز استغفار می‌کرده، لازم نیست حمد یا تسبیحات را بخواند. و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع، در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۹۷: اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و امّا

اگر در حال رفتن به رکوع شک کند، اگر در اوّلین لحظه متوجّه شود، باید برگردد حمد یا تسبیحات را، به قصد قربت مطلقه بخواند ولی اگر خیلی نزدیک رسیدن به حدّ رکوع ملتفت شود، بنابر احتیاط مستحب به حال قیام برگردد و حمد یا تسبیحات اربعه را، به نیّت قربت مطلقه بخواند.

مسأله ۱۰۹۸: هرگاه شک کند آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیز بعدی مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را، به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثلا در رکوع شک کند فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر رکن نباشد، مثلا موقع گفتن (اللّهُ الصَّمَدُ) شک کند (قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد) را درست گفته یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه نیز شک کند می‌تواند چند بار بگوید، امّا اگر به حدّ وسواس برسد و باز بگوید، بنابر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۹: مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم» و در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر (بسم اللّه) را بلند بگوید. و همچنین مستحب است حمد و سوره را، شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجّه داشته باشد، اگر نماز را با جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: (الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمین)، بعد از خواندن سوره توحید «کَذلِکَ اللّهُ رَبّی» بگوید و بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند سپس تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت بخواند.

مسأله ۱۱۰۰: مستحب است در تمام نمازها، در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره «قدر» و در رکعت دوّم، سوره «توحید» بخواند.

مسأله ۱۱۰۱: مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره «توحید» نخواند.

مسأله ۱۱۰۲: خواندن سوره «توحید» به یک نفس، مکروه است.

مسأله ۱۱۰۳: سوره ای که در رکعت اوّل خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «توحید» را در هر رکعت بخواند، مکروه نیست.

۵ – رکوع

مسأله ۱۱۰۴: در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را بر زانو بگذارد، این عمل را «رکوع» می گویند.

مسأله ۱۱۰۵: اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را بر زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۰۶: هرگاه رکوع را به صورت غیر معمول بجا آورد، مثلاـ به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۱۰۷: خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری، مثلا برای گذاردن چیزی یا برداشتن چیزی خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع، خم شود و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۰۸: کسی که دست یا زانوی او، با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۱۰۹: کسی که نشسته رکوع می کند، باید به اندازه ای خم شود که عُرفاً رکوع نامیده شود، مثلا صورتش، مقابل زانوها

برسد و بهتر است صورتش، نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۱۱۰: بنابر احتیاط در رکوع، سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّی الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ» بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری، گفتن یک «سُبْحانَ اللّهِ» کافی است.

مسأله ۱۱۱۱: ذکر رکوع بایـد پشت سـر هم و به عربی صـحیح گفته شود و مسـتحب است آن را سه، یـا پنـج و یـا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۱۱۲: در رکوع بایـد به مقـدار ذکر واجب، بـدن آرام باشد و در ذکر مسـتحب نیز، اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنابر احتیاط مستحب بدن باید آرام باشد.

مسأله ۱۱۱۳: اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گویـد، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بایـد بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود و یا انگشـتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۴: اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع، خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع بگوید نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۱۵: اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سـر از رکوع بردارد نمازش باطل است، امّا اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از خارج شـدن از حال رکوع، یادش بیایـد که ذکر رکوع را تمام نکرده، بایـد در حال آرامی بـدن، دوباره ذکر بگوید و اگر بعد از خارج شدن از حال رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶: اگر نتواند به مقدار ذکر، در رکوع بماند، بنابر احتیاط واجب بقیّه آن را در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۱۱۷: اگر بر اثر بیمـاری و ماننـد آن، نمی‌توانـد در رکوع آرام گیرد نمـازش صـحیح است، ولی بایـد پیش از آنکه از حـال رکوع خارج شود، ذکر واجب، یعنی «سُبْحانَ رَبِّی الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِه» یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» را بگوید.

مسأله ۱۱۱۸: هرگاه نتوانـد به انـدازه رکوع خم شود، بایـد به چیزی تکیه دهـد و رکوع کند. و اگر در هنگام تکیه نیز نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که می‌تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و یا برای رکوع، با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۱۱۹: کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سـر اشاره نماید و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشـمها را برهم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این نیز عاجز است، باید در قلب، نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۱۲۰: کسـی که نمی‌تواند ایسـتاده یا نشسـته رکوع کند، امّا می‌تواند در حالی که نشسـته است کمی خم شود و در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۱۲۱: اگر بعد از رسـیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن، سـر بر دارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، چون رکوع زیاد شـده نمازش باطل است امّا اگر بعـد از آنکه به انـدازه رکوع خم شـد و بـدنش آرام گرفت، به قـدری خم شود که از انـدازه رکوع بگـذرد و دوبـاره به رکـوع برگردد، احـوط اِعـاده نمـاز است، البته این حکـم در صـورتی است که برگشت به حـال رکوع، به قصـد رکوع باشد.

مسأله ۱۱۲۲: بعـد از تمام شـدن ذکر رکوع، بایـد راست بایسـتد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سـجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن، به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۳: اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سـجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد و به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۴: اگر بعد از آنکه پیشانی بر زمین رسید یا بعد از برداشتن سر از سجده اوّل، یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد، سپس رکوع را بجا آورد و دو سجده را بعد از رکوع انجام دهد و پس از تمام کردن نماز، دو سجده سهو بجا آورد. و بنابر احتیاط واجب، نماز را در صورت دوّم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۵: مستحب است پیش از رفتن به رکوع، در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد، پشت را صاف نگه دارد، گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد، بین دو قدم را نگاه کند، پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از برخواستن از رکوع، راست بایستد و در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَه».

مسأله ۱۱۲۶: مستحب است زنها در رکوع، دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

۶ – سجود

مسأله ۱۱۲۷: نمازگزار، باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده یعنی: پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۲۸: دو سجده روی هم، یک رکن است، اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر، به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۹: اگر عمداً یک سجده کم و یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم و یا زیاد کند، حکم آن خواهد آمد.

مسأله ۱۱۳۰: اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۱۳۱: بنابر احتیاط باید در سجده، سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّی الأَعْلی وَ بِحَمْدِه» بگوید. و این کلمات باید پشت سرهم و به عربی صحیح، گفته شود. و مستحب است «سُبْحانَ رَبِّی الأَعْلی وَ بِحَمْدِه» را سه، یا پنج و یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱۳۲: در سجود باید در حال ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن احوط استحبابی است.

مسأله ۱۱۳۳: اگر پیش از آنکه پیشانی، بر زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۳۴: اگر پیش از آنکه پیشانی، بر زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر بگوید.

مسأله ۱۱۳۵: اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آرام شدن بدن، ذکر را گفته و یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود، سر برداشته، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶: اگر موقعی که ذکر سجده می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز او باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیرپیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۷: اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره بر زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۱۳۸: بعد از تمام شدن ذکر سجده اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۱۳۹: جای پیشانی نمازگزار، باید از جای زانوهای او بلندتر و یا پایین تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۱۴۰: در زمین سراشیب که سراشیبی آن زیاد معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار، از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته، بلندتر یا پایین تر باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۱: اگر پیشانی را سهواً بر چیزی بگذارد که از سر زانوهای او، از چهار انگشت بسته بلندتر است، چنانچه بلندی آن مقداری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد. و اگر بلندی آن مقداری است که می‌گویند در حال سجده است، باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندی آن، به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، باید سر را بردارد و بگذارد و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط مستحب، نماز را دوباره بخواند اگر از روی عمد نبوده و الّا واجب است نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۱۴۲: باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد، پس اگر مهر به اندازه ای چرک باشد که پیشانی، به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۳: در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری، پشت دست نیز مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن نیز نشود باید تا آرنج هرجا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن نیز ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۱۴۴: در سجده بنابر احتیاط مستحب سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد و اگرچه کفایت ظاهر یا باطن آن دو انگشت بزرگ نیز بعید نیست.

مسأله ۱۱۴۵: کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیّه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیّه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از قدم باقی مانده، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۴۶: اگر به صورت غیرمعمول سجده کند، مثلا سینه و شکم را بر زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند به طوری که سجده صدق نکند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد، بر زمین برسد نماز او صحیح نیست.

مسأله ۱۱۴۷: مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر، نجس باشد و پیشانی را بر طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۸: اگر در پیشانی، دمل و مانند آن باشد، در صورت امکان باید با جای سالم پیشانی، سجده کند و اگر ممکن نیست، باید زمین یا مهر را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین یا مهر بگذارد.

مسأله ۱۱۴۹: اگر دمل یا زخم، تمام پیشانی را گرفته باشد، باید بر یکی از دو طرف پیشانی، سجده کند و اگر ممکن نیست، بر چانه و اگر بر چانه نیز ممکن نباشد، باید بر هر جایی از صورت که ممکن است، سجده کند و اگر بر هیچ جای صورت ممکن نیست، احوط آن است که با جلوی سر سجده نماید.

مسأله ۱۱۵۰: کسی که نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند، باید به اندازه ای که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را، بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است و بنابر احتیاط کف دستها، زانوها و انگشتان پا را به طور صحیح بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۵۱: کسی که اصلا نمی‌تواند خم شود، بنابر احتیاط باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و اگر نمی‌تواند اشاره کند باید در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط مستحب، با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۱۵۲: کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند و برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمها

اشاره نماید و اگر این را نیز نتواند، در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط مستحب با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۱۵۳: اگر پیشانی، بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه. و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار، دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود.

مسأله ۱۱۵۴: جایی که انسان باید تقیّه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز، به جای دیگر برود ولی بنابر احتیاط اگر بتواند بر حصیر و یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۱۵۵: اگر روی تشک پَر، یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد، سجده کند اگر به مقدار ذکر واجب استقرار حاصل شود صحیح است و در غیر این صورت سجده او صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۱۱۵۶: اگر انسان ناچار شود که در زمین گلی نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید سجده و تشهّد را به طور معمول، بجا آورد و اگر مشقّت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهّد را به طور معمول بجا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۷: در رکعت اوّل و رکعت سومی که تشهّد ندارد، مانند رکعت سوم نماز ظهر، عصر و عشا، بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم، قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، این عمل را «جلسه استراحت» می‌نامند.

چیزهایی که سجده بر آن صحیح است

مسأله ۱۱۵۸: باید بر زمین و یا چیزهای غیرخوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی، پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

مسأله ۱۱۵۹: چنانچه برگ مو (درخت انگور) خشک شده باشد سجده بر آن مانعی ندارد و اگر خشک نشده باشد و زمان خوردن آن باشد، جایز نیست و اگر زمان خوردن آن گذشته است، صحّت سجده بر آن بعید نیست.

مسأله ۱۱۶۰: سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است، مانند علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۱۶۱: سجده بر گُلهای غیرخوراکی صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان اشکال دارد و ترک احتیاط سزاوار نیست.

مسأله ۱۱۶۲: سجده بر گیاهی که خوردن آن، در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، صحیح نمی‌باشد و بعید نیست متعارف در هر شهری، برای اهل همان شهر، ملاک باشد. و نمی‌توان بر میوه نارس سجده کرد.

مسأله ۱۱۶۳: سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است. و بنابر احتیاط مستحب در حال اختیار، بر گچ و آهک پخته، آجر، کوزه گلی و مانند آن سجده نکند.

مسأله ۱۱۶۴: اگر کاغذ را از چیزی ساخته باشند، که سجده بر آن صحیح است، مثلاـ از کاه، سجده بر آن مانعی ندارد، بلکه می‌توان بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، سجده نمود.

مسأله ۱۱۶۵: برای سجده، بهتر از هر چیز، تربت حضرت سیّدالشهدا (علیه السلام)می باشد، بعد از آن خاک، بعد سنگ و بعد گیاه است.

مسأله ۱۱۶۶: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، ندارد و یا بر اثر سرما، یا گرمای زیاد و مانند آن نمی‌تواند بر آن سجده

کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید بر لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگری است باید بر پشت دست، یا چیز معدنی، مانند انگشتر عقیق سجده نماید، ولی بنابر احتیاط مستحب تا سجده بر چیز معدنی ممکن است، بر پشت دست سجده نکند.

مسأله ۱۱۶۷: سجده بر گِل و خاك سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

مسأله ۱۱۶۸: اگر در سجده اوّل، مثلاـ مهر به پیشانی بچسبد، بنابر احتیاط بایـد آن را برای سجده دوّم، بکنـد و همچنین است اگر خاك باشد.

مسأله ۱۱۶۹: اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کنـد، از دست بدهد و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را قطع کند و اگر وقت تنگ است، باید بر لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده نماید و اگر از چیز دیگری است بر چیز معدنی مانند انگشتر عقیق، یا پشت دست سجده نمایـد و بنابر احتیاط مستحب تا سجده بر چیز معدنی ممکن است، بر پشت دست سجده نکند.

مسأله ۱۱۷۰: هرگاه در حال سجده، بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را قطع کند و اگر وقت تنگ است، در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن بر روی لباسش، بکشد و اگر از چیز دیگری است، پیشانی را از روی آن بر چیز معدنی یا پشت دست، بکشد.

مسأله ۱۱۷۱: اگر بعد از سجده، بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۷۲: سجده کردن برای غیر خدای متعال، حرام می‌باشد. و پیشانی بر زمین گذاشتن در مقابل قبر امامان (علیهم السلام) اگر برای شکرگزاری از خداوند باشد، اشکال ندارد و بوسیدن عتبه شریفه مستحب است و سجده نیست.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۷۳: در سجده چند چیز مستحب است: ۱ – کسی که ایستاده نماز می‌خوانـد، بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. ۲ – موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اوّل دستها را و بعد زانوها را بر زمین بگذارد. ۳- بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد. ۴ – در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگـذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد. ۵ – در سجده دعا کنـد و از خـدا حـاجت بخواهـد و این دعا را بخوانـد: «یا خَیْرَ الْمَسْؤُلینَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِینَ، اُرْزُقْنی وَ ارْزُقْ عَیالی مِنْ فَضْلِكَ الواسِعِ فَاِنَّكَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِیم» یعنی: «ای بهترین کسـی که از او سؤال می‌کننـد و ای بهترین عطاکننـدگان، به من و عیالم از فضل خودت روزی بـده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی». ۶ – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۷ – بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید. ۸ – بعد از سجده اوّل، بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبِّی وَ أَتُوبُ إِلَیْه» بگوید. ۹ – سجده را طول بدهد. ۱۰ – بعد از سجده در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد. ۱۱ – برای رفتن به سجده دوم، در حال سکون بدن، «اللّهُ أَکْبر» بگوید. ۱۲ – در سجده‌ها صلوات بفرستد. ۱۳ – در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد. ۱۴ – مردها آرنجها را به زمین نچسبانند، بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند. و زنها، آرنجها را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مسأله ۱۱۷۴: مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کنـد و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، اگر متعمد باشد، نمازش باطل است.

سجده های واجب قرآن

مسأله ۱۱۷۵: در هریـک از چهـار سوره «النجم، العلق، السـجّده و فصّلت» یـک آیه سـجده است که در قرآن‌ها معیّن می‌باشـد، اگر انسان آن را بخواند و یا بشـنود، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سـجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسأله ۱۱۷۶: در صورتی که تمام آیه خوانده شود سجده واجب می گردد، امّا اگر قسمتی از آن را بخواند لازم نیست سجده کند.

مسأله ۱۱۷۷: اگر انسان موقعی که آیه سـجده را می‌خواند از دیگری نیز قبل از سـجده کردن بشنود، بنابر احتیاط مستحب دو سجده نماید ولی اگر بعد از سجده باز آیه را بخواند یا بشنود لازم است که دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۷۸: در غیر نمـاز، اگر در حال سـجده، آیه سـجده را بخوانـد و یا بشـنود بنابر احتیاط واجب سـر از سـجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۷۹: کسی که این آیات را بنویسد، یا مشاهده کند و یا در نظر بیاورد، سجده بر او واجب نیست.

مسأله ۱۱۸۰: اگر انسان از بچّه غیر ممیّز که خوب و بد را نمی‌فهمد و یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، بنابر احتیاط واجب سجده کند و همچنین است اگر از ضبط صوت و رادیو و مانند آنها، آیه سجده را بشنود.

مسأله ۱۱۸۱: در سـجده های واجب قرآن، بایـد جای انسان غصبی نباشد و بهتر است جای پیشانی او، از جای زانوها و سـر انگشـتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

مسأله ۱۱۸۲: در سـجده هـای واجب قرآن، لازم نیست با وضو، غسل، رو به قبله باشـد، یا عورت خود را بپوشانـد و یا بـدن و جای پیشـانی او پـاک باشـد و همچنین چیزهایی که در لباس نمازگزار شـرط می‌باشـد، در لباس او شـرط نیست، امّا اگر لباس یا مکان او غصبی است، چنانچه سجده کردن، تصرّف در آن لباس یا مکان باشد، بنابر احتیاط سجده باطل است.

مسأله ۱۱۸۳: بنابر احتیاط مسـتحب در سـجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز «مسأله ۱۱۲۷» گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۸۴: هرگاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده، بر زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید: «لا إلهَ إلاّ اللّهُ حَقّاً حَقّاً، لا إلهَ إلاّ اللّهُ ایماناً وَ تَصْدیقاً، لا إلهَ إلاّ اللّهُ عُبودِیَّةً وَ رِقّاً، سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً، بَلْ أنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ».

۷ – تشهّد

مسأله ۱۱۸۵: در رکعت دومِ تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر، عصـر و عشا، باید انسان بعد از سـجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن «تشهّد» بخواند، یعنی بگوید: «أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد» و بنابر احتیاط واجب به همین کیفیّت بگوید.

مسأله ۱۱۸۶: کلمات تشهّد، باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است، پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۸۷: اگر تشـهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع، یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوبـاره بایستد و آنچه بایـد در آن رکعت خوانـده شود، بخوانـد و نمـاز را تمـام کنـد و بنابر احتیاط واجب، بایـد بعـد از نماز برای

ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد. و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز بلافاصله تشهّد را قضا نماید و برای تشهّد فراموش شده، دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۸: مستحب است در حال تشهّد، بر ران چپ بنشیند، روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» یا: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ خَیْرُ الأسْماءِ لِلّهِ» و نیز مستحب است، دستها را بر رانها بگذارد، انگشتها را به یکدیگر بچسباند، به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد، بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَه».

مسأله ۱۱۸۹: مستحب است زنها، در وقت خواندن تشهّد، رانها را به هم بچسبانند.

۸ – سلام نماز

مسأله ۱۱۹۰: بعد از تشهّد رکعت آخر نماز، در حالی که نشسته و بدن آرام است، چنین بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُه».

مسأله ۱۱۹۱: در سلام نماز، گفتن: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» مستحب است، ولی بعد از آن باید بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ» و بنابر احتیاط مستحب: «وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را هم بگوید. یا بگوید: «السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ» ولی اگر این سلام را بگوید بنابر احتیاط مستحب بعد از آن «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را نیز بگوید.

مسأله ۱۱۹۲: اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز، به هم نخورده و کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مانند پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۳: اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، بنابر احتیاط واجب سجده سهو بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب، نمازش را هم اِعاده کند.

۹ – ترتیب

مسأله ۱۱۹۴: اگر عمداً ترتیب نماز را برهم زند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۹۵: اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاـ پیش از رکوع، دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۹۶: اگر رکنی را فراموش کند و چیزی که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از دو سجده، تشهّد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه اشتباهاً پیش از آن خوانده، دوبار بخواند.

مسأله ۱۱۹۷: اگر چیزی که رکن نیست، فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۸: اگر چیزی که رکن نیست، فراموش کند و عمل بعدی را که رکن نیست بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و سوره بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۹: اگر سجده اوّل را به خیال اینکه سجده دوّم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اوّل است، بجا آورد نماز صحیح است و سجده اوّل، سجده اوّل و سجده دوم او، سجده دوم حساب می‌شود.

۱۰ – موالات

مسأله ۱۲۰۰: انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز، مانند رکوع، سجود و تشهّد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند، پشت سرهم بخواند و اگر به اندازه ای بین آن فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۱: اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات، فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را، به طور معمولی بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۲: طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۲۰۳: در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، بلکه در نمازهای واجب، بنابر احتیاط مستحب آن را ترک نکند و در نماز «وتر» با آنکه یک رکعت می‌باشد خواندن قنوت مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد. و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوم چهارم قنوت دارد و بنابر احتیاط قنوتهای نماز عید فطر و قربان را ترک نکند.

مسأله ۱۲۰۴: مستحب است در قنوت، دستها را مقابل صورت، کف آنها را، رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر از شست، انگشتهای دیگر را بچسباند و به کف دست نگاه کند.

مسأله ۱۲۰۵: در قنوت هر ذکری بگوید کافی است، اگرچه یک «سُبْحانَ اللّهِ» باشد و بهتر است بگوید: «لا إلهَ إلاّ اللّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لا إلهَ إلاّ اللّهُ العَلِیُّ الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأرْضِینَ السَّبْعِ، وَ ما فِیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمینَ».

مسأله ۱۲۰۶: مستحب است انسان، قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را با جماعت می‌خواند اگر امام جماعت، صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۲۰۷: اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از خَم شدن به اندازه رکوع، یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضا نماید و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

ترجمه و تعقیب نماز

ترجمه سوره حمد

(بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم) یعنی: ابتدا می کنم به نام خدا که در دنیا و آخرت، با رحمت ظاهره و باطنه با بندگان معامله می کند. (اَلْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمینَ): ثنا مخصوص خدایی است که پرورش دهنده همه موجودات است. (الرَّحْمنِ الرَّحیم): خدایی که در دنیا و آخرت با رحمت ظاهره و باطنه با بندگان معامله می کند. (مالِكِ یَوْمِ الدّینِ): صاحب اختیار روز قیامت است. (اِیّاكَ نَعْبُدُ وَ إیّاكَ نَسْتَعینُ): فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. (اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ): ما را به راه راست هدایت کن. (صِراطَ الَّذینَ أنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ): هدایت کن ما را به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که پیامبران و جانشینان آنان هستند. (غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلِیْهِمْ وَ لا الضّالّینَ) نه به راه کسانی که غضب بر آنها شده است، و نه آن کسانی که گمراهند.

ترجمه سوره توحید

(بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، قُلْ هُوَ اللّهُ أَحِدٌ ...): بگو ای محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم)که او خدایی است یگانه. (اَللّهُ الصَّمَدُ): خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است. (لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ): نه زاییده است و نه زاییده شده. (وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ): و هیچ کس، مانند او نیست.

ترجمه ذکر رکوع، سجود و دیگر ذکرهای مستحب

ترجمه ذکر رکوع، سجود و دیگر ذکرهای مستحب

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِه» : پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی، پاك و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سُبْحانَ رَبِّیَ الأعْلی وَ بِحَمْدِه» : پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد، از هر عیب و نقصی، پاك و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» : خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. «أسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبِّی وَ أَتُوبُ إلَیْهِ» : طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خدایی که پرورش دهنده من است و به او بازگشت می‌نمایم. «بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ أقُومُ وَ أقْعُدُ» : به یاری خدای متعال و نیروی او برمی خیزم و می‌نشینم.

ترجمه قنوت

«لا إلهَ إلاّ اللّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ» : نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که دارای حلم و کرم است. «لا إلهَ إلا اللّهُ العَلِیُّ الْعَظیمُ» : نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. «سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأَرَضِینَ السَّبْعِ» : پاك و منزّه است خدایی که پروردگار هفت آسمان و هفت زمین است. «وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ» : پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمین‌ها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ» : حمد و ثنا، مخصوص خدایی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَ اللّهُ أکْبَرُ» : پاك و منزّه است، خدای تعالی، ثنا مخصوص خدا است، نیست خدایی سزاوار

پرستش، مگر خدای بی همتا و خدا از هر چیزی بزرگتر است از آنکه وصف شود.

ترجمه تشهّد و سلام

«الْحَمْدُ لِلّهِ، أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ» : ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. «وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» : شهادت می‌دهم که محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) بنده خدا و فرستاده اوست. «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد» : خدایا رحمت بفرست، بر محمّد و آل محمّد. «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» : خدایا قبول کن شفاعت پیامبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند گردان. «السَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» : سلام بر تو ای پیامبر، رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ» : سلام خدا بر ما و تمام بندگان خوب او. «السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» : سلام، رحمت و برکات خدا بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۲۰۸: مستحب است انسان بعد از نماز، مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر، دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو، غسل و تیمّم او باطل شود، رو به قبله تعقیب بخواند. و لازم نیست تعقیب به لفظ عربی باشد، ولی بهتر است دعاهایی که دستور داده اند را بخواند و از جمله تعقیبهایی که بسیار سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) می‌باشد، به این ترتیب: ۳۴ مرتبه «اللّهُ أَکْبَرُ» سپس ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلّهِ» و سپس ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ»، و می توان «سُبْحانَ اللّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلّهِ» گفته شود.

مسأله ۱۲۰۹: مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و اگر پیشانی را، به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است دوبار پیشانی را بر زمین بگذارد، و صد مرتبه، یا سه مرتبه و یا یک مرتبه «شُکْراً لِلّهِ» یا «شُکْراً» و یا «عَفْواً» بگوید. و همچنین مستحب است هر وقت، نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می گردد سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

مسأله ۱۲۱۰: هرگاه انسان اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) مانند «محمّد» و «احمد» یا لقب و کنیه آن جناب مانند «مصطفی» و «ابوالقاسم» را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۲۱۱: هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مستحب است صلوات را بنویسد. و همچنین بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۲۱۲: دوازده چیز نماز را باطل می کند، آنها را «مُبطلات» می گویند: ۱ - از بین رفتن یکی از شرطهای نماز. ۲ - باطل شدن وضو یا غسل. ۳ - گذاشتن دستها روی هم مانند دیگران. ۴ - آمین گفتن بعد از حمد. ۵ - پشت به قبله کردن. ۶ - سخن گفتن. ۷ - خندیدن. ۸ - گریه کردن بر امور دنیا. ۹ - به هم خوردن صورت نماز. ۱۰ - خوردن و آشامیدن. ۱۱ - بعضی شکیّات. ۱۲ - کم

و زیاد شدن رکن یا غیر رکن. و تفصیل آن در مسائل بعدی بیان می‌شود.

مسأله ۱۲۱۳: اوّل از مبطلات نماز: در بین نماز، یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلا در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

مسأله ۱۲۱۴: دوم از مبطلات نماز: در بین نماز، عمداً یا سهواً و یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلا بول از او خارج شود.

مسأله ۱۲۱۵: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو «مسأله ۳۴۹ – ۳۵۵» گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز، از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶: کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنابر احتیاط مستحب بعد از وقت و بنابر احتیاط واجب در وقت، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۷: اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند بعد از نماز بوده یا در بین نماز، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۸: اگر در حال سجده، از خواب بیدار شود و شک کند در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، بنابر احتیاط مستحب بعد از وقت و بنابر احتیاط واجب در وقت، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۹: سوم از مبطلات نماز: مانند بعضی از کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۲۲۰: هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مانند آنها نباشد، باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری و یا برای کار دیگری مانند خاراندن دست، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۲۱: چهارم از مبطلات نماز: بعد از خواندن سوره حمد «آمین» بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۲۲۲: پنجم از مبطلات نماز: عمداً یا از روی فراموشی یا نادانی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست و یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً مقداری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۲۳: اگر عمداً یا سهواً سر را مقداری بگرداند که بتواند پشت سرش را ببیند، نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۲۲۴: ششم از مبطلات نماز: عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنی نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۲۲۵: اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد، مانند «ق» که در زبان عرب، به معنای «نگهداری کن» است، چنانچه معنای آن را بداند و آن را قصد نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر معنای آن را قصد نکند ولی متوجّه آن باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۶: سرفه کردن، آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند آن، که دارای دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۲۲۷: اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلا به قصد ذکر بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند «اَللّهُ أَکْبر» را مثلا بگوید و قصد ذکر نداشته باشد نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۲۸: خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در «مسأله ۱۱۷۵» گفته شد و همچنین ذکر خدا گفتن و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط مستحب به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۲۲۹: اگر چیزی از حمـد، سوره و ذکرهـای نمـاز را، از روی احتیاط چنـد مرتبه بگویـد، اشـکال نـدارد و همچنین است اگر عمداً بگوید و به قصد جزئیّت نباشد، ولی اگر از روی وسواس، چند مرتبه بگوید، بنابر احتیاط نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۳۰: در حـال نمـاز، انسـان نبایـد به دیگری سـلام نمایـد و اگر دیگری به او سـلام کرد، بایـد همان طور که او سـلام کرده جواب دهد، مثلا اگر گفته: «سـلامٌ علیکمْ» در جواب بگوید: «سلامٌ علیکمْ»، ولی در جواب «علیکم السّلام» بهتر است بگوید: «سلامٌ علیکمْ».

مسأله ۱۲۳۱: انسان باید جواب سلام را، در نماز یا در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۲۳۲: باید جواب سـلام را طوری بگوید که سـلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کَر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کافی است.

مسأله ۱۲۳۳: واجب نیست نمازگزار جواب سـلام را، به قصد دعا بگوید، به این معنا که از خدا، برای کسـی که سلام کرده سلامتی بخواهد، بلکه به قصد ردّ تحیّت نیز جایز است.

مسأله ۱۲۳۴: اگر زن یا مرد نامحرم و یا بچّه ممیّز، یعنی بچّه ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازگزار سلام کند نمازگزار احتیاطاً، بلکه واجب است جواب او را به عنوان ردّ تحیّت بدهد.

مسأله ۱۲۳۵: اگر نمازگزار، جواب سلام را ندهد گناه کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۳۶: اگر کسـی به نمازگزار غلط سـلام کند، اگر عرفاً سـلام حساب شود مثل اینکه حرکات آن را اشـتباه کند واجب است جواب او را بدهد و اگر عرفاً سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست بلکه در نماز جایز هم نیست.

مسأله ۱۲۳۷: جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی، سلام می‌کند واجب نیست و در نماز جایز نیست.

مسأله ۱۲۳۸: اگر کسـی به عـدّه ای سـلام کنـد، جواب سـلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهـد کافی است.

مسأله ۱۲۳۹: اگر کسـی به عدّه ای سـلام کند و دیگری جواب سلام دهد و یا کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.

مسأله ۱۲۴۰: اگر به عدّه ای سـلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است، شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را نیز داشـته یا نه، نبایـد جواب بدهـد و همچنین اگر بدانـد قصـد او را نیز داشـته، ولی دیگری جواب سـلام را بدهد، امّا اگر بداند که قصد او را نیز داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب بگوید.

مسأله ۱۲۴۱: سـلام کردن مسـتحب است و بسـیار سـفارش شده که سواره، به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک تر به بزرگتر سلام کند، امّا جواب سلام واجب می‌باشد.

مسأله ۱۲۴۲: اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۲۴۳: در غیر نماز، مستحب است، جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلا اگر کسی گفت: «سلامٌ علیکمْ» در جواب بگوید: «سلامٌ علیکمْ وَ رحمةُ اللّه».

مسأله ۱۲۴۴: هفتم از مبطلات نماز: خنده با صداست، عمدی باشد یا اضطراری، امّا چنانچه سهواً با صدا بخندند، نماز اشکال ندارد، مگر آنکه از صورت نماز خارج شود و همچنین لبخند، نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۲۴۵: اگر برای جلوگیری از صدای خنده کمی حالتش تغییر کند، مثلا رنگش سـرخ شود، بنابر احتیاط مستحب باید نمازش

را دوباره بخواند، مگر از صورت نماز خارج شود که در این صورت واجب است نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۶: هشتم از مبطلات نماز: برای امور دنیا، عمداً با صدا گریه کند و بنابر احتیاط مستحب برای دنیا بی صدا نیز گریه نکند ولی اگر از ترس خدا و یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

مسأله ۱۲۴۷: نهم از مُبطلات نماز: کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مانند دست زدن و به هوا پریدن، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مانند اشاره کردن با دست، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۴۸: اگر در بین نماز، مقداری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۴۹: اگر در بین نماز، کاری انجام دهد یا مدّتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۰: دهم از مُبطلات نماز: خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۵۱: کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، مشغول به خواندن نماز «وتر» باشد و تشنه شود، چنانچه بترسد اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب نزدیک او، در دو سه قدمی باشد، می‌تواند در بین نماز وتر آب بیاشامد، امّا باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مانند روگرداندن از قبله، انجام ندهد.

مسأله ۱۲۵۲: اگر در بین نماز، غذایی که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و همچنین اگر قند، شکر و مانند آن در دهانش مانده باشد و در حال نماز، کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۵۳: یازدهم از مبطلات نماز: شک در عدد رکعتهای نماز دو رکعتی، سه رکعتی و در دو رکعت اوّلِ نمازهای چهار رکعتی است.

مسأله ۱۲۵۴: دوازدهم از مُبطلات نماز: رکن نماز را عمداً یا سهواً، کم یا زیاد کند. و یا چیزی که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۲۵۵: اگر بعد از نماز، شک کند در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مکروهات نماز،

مسأله ۱۲۵۶: مکروه است در نماز، صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، چشمها را بر هم بگذارد، آنها را به طرف راست و چپ بگرداند، با ریش و دست خود بازی کند، انگشتها را درهم نماید، آب دهان بیندازد، به خط قرآن یا کتاب و یا خط انگشتر نگاه کند. و همچنین مکروه است هنگام خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۲۵۷: هنگامی که انسان خوابش می‌آید و موقع خودداری از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد، در نماز مکروه است.

شکستن نماز واجب

مسأله ۱۲۵۸: نباید نماز واجب را از روی اختیار بشکند ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۵۹: اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است و یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند، امّا شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۲۶۰: اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، سپس نماز را بخواند.
مسأله ۱۲۶۱: اگر در بین نماز بفهمد مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز مسجد را تطهیر کند و بقیّه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند در صورتی که بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست، مگر بودن نجاست در مسجد، موجب هَتک حرمت مسجد باشد که در این صورت باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، سپس نماز را بخواند.
مسأله ۱۲۶۲: کسی که باید نماز را قطع کند، اگر نماز را تمام کند گناه کرده، ولی نماز او صحیح است.
مسأله ۱۲۶۳: اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکّیات نماز

شکّیات نماز

مسأله ۱۲۶۴: شکّیات نماز بیست و سه قسم است: هشت قسم آن، نماز را باطل می‌کند، نه قسم دیگر آن، صحیح است و به شش قسم آن، نباید اعتنا کرد.

شکهایی که نماز را باطل می‌کند

مسأله ۱۲۶۵: شکهایی که نماز را باطل می‌کند به این شرح است: اوّل: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی، مانند نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند. دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی. سوم: در نماز چهار رکعتی شک کند یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: در نماز چهار رکعتی، پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا بیشتر. پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شک در اصل رکعتهای نماز که نداند، چند رکعت خوانده است. هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوّم، ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، بنابر احتیاط بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد و نماز را نیز، دوباره بخواند.
مسأله ۱۲۶۶: اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، می‌تواند نماز را به هم بزند و یا به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان نااُمید شود.
شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد
مسأله ۱۲۶۷: شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد، به این شرح است: اوّل: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مانند اینکه در رکوع، شک کند حمد را خوانده یا نه. دوم: شک بعد از سلام نماز. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک

کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند. پنجم: شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که مأموم شماره آن را بداند. و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند. ششم: شک در نماز مستحب.

شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد

۱ – شک بعد از محل

مسأله ۱۲۶۸: اگر در بین نماز، شک کند یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا شک کند حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کار بعدی نشده باشد، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، بجا آورد و اگر مشغول کار بعدی شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۶۹: اگر در بین خواندن آیه ای، شک کند آیه پیش را خوانده یا نه و همچنین اگر در حالی که آخر آیه را می‌خواند، شک کند اوّل آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۷۰: اگر بعد از رکوع و سجود، شک کند کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۷۱: اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند رکوع کرده یا نه، یا شک کند بعد از رکوع ایستاده یا نه، به این شک اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۷۲: اگر در حال برخاستن، شک کند سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، به شکّ خود توجّه نکند.

مسأله ۱۲۷۳: کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۴: اگر شک کند یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته است اعتنا نکند و اگر در محل است بجا آورد، در این صورت چنانچه بعد یادش بیاید آن رکن را بجا آورده بوده، نمازش باطل می‌باشد، زیرا رکن زیاد شده است.

مسأله ۱۲۷۵: اگر شک کند، عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته است اعتنا نکند و اگر در محل است بجا آورد و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است ولی بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۶: اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عمل بعدی شده، مثلا در تشهّد شک کند دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن، یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۷۷: اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و مشغول کار بعد از آن شده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلا در قنوت، یادش بیاید حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید اعتنا نکند و نماز او صحیح

است.

مسأله ۱۲۷۸: اگر شک کنـد سـلام نماز را گفته یا نه، یا شک کنـد درست گفته یا نه، چنانچه مشـغول تعقیب نماز، یا مشـغول نماز دیگری شـده یا با انجام کاری که نماز را به هم می‌زنـد، از حال نماز بیرون رفته یا خود را خارج از نماز می‌داند، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲ – شک بعد از سلام

مسأله ۱۲۷۹: اگر بعد از سـلام نماز، شک کند نمازش صحیح بوده یا نه، مثلا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کنـد چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند دو رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ – شک بعد از وقت

مسأله ۱۲۸۰: اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز، شک کنـد نماز خوانده یا نه، یا گمان کند نخوانده است، خواندن آن لازم نیست ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند نماز خوانده یا نه، یا گمان کند نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند خوانده، باید آن را بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۱: اگر بعد از گذشتن وقت، شک کند نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۸۲: اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز ظهر و عصـر، بدانـد چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا، به نیّت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۲۸۳: اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز مغرب و عشا، بدانـد یک نماز خوانـده، ولی ندانـد سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بجا آورد.

۴ – کثیرالشّک

مسأله ۱۲۸۴: اگر کسـی در یک نماز، سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سـر هم، مثلا در نماز صـبح، ظهر و عصر شک کند، «کثیرالشّک» است و چنانچه زیاد شک کردن او، از غضب یا ترس و یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۸۵: کثیرالشّک، اگر در بجا آوردن چیزی شک کنـد، چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمی‌کنـد، بایـد بنا بگـذارد که آن را بجـا آورده، مثلاـ شـک کنـد رکوع کرده یـا نه، بایـد بنـا بگـذارد که رکوع کرده است و اگر بجـا آوردن آن، نمـاز را بـاطل می‌کنـد، بایـد بنا بگـذارد که آن را انجام نـداده، مثلا اگر شک کنـد یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۲۸۶: کسـی که فقط در یک چیز نماز، زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نمایـد، مثلا کسـی که زیاد شک می‌کنـد سـجده کرده یا نه، اگر اتّفاقاً در بجا آوردن رکوع شک کنـد، بایـد به دسـتور شک رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۸۷: کسی که در نماز معیّنی، مثلا در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگری، مثلا در نماز عصر اتّفاقاً شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۲۸۸: کسی که در جای مخصوصی، زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکّی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۲۸۹: اگر انسان شک کند «کثیرالشّک» شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید امّا «کثیرالشّک» تا وقتی یقین نکند به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۹۰: کسی که کثیرالشّک است اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلا اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۹۱: کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند، چیزی را که رکن نیست، بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل آن گذشته، نمازش صحیح است، مثلا اگر شک کند حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ – شک امام و مأموم

مسأله ۱۲۹۲: اگر امام جماعت، در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلا شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین داشته باشد چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و همچنین اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم، در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶ – شک در نماز مستحب

مسأله ۱۲۹۳: اگر در شماره رکعتهای نماز مستحب شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاـ اگر در نافله صبح شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلا شک کند دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است. گرچه در این صورت بهتر آن است که بنا را بر اقل بگذارد.

مسأله ۱۲۹۴: کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید برگردد و از آنجایی که فراموش کرده ادامه دهد، مثلا اگر در بین رکوع، یادش بیاید سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۹۵: اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۹۶: اگر در نماز مستحب دو رکعتی گمان کند که سه رکعت یا بیشتر بجا آورده، اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر

به دو رکعت یـا کمتر گمان کنـد، بنابر احتیاط مسـتحب به همان گمان عمل کنـد، مثلا اگر به یک رکعت گمان دارد، بنابر احتیاط مستحب، یک رکعت دیگر نیز بخواند.

مسأله ۱۲۹۷: اگر در نماز نافله، کاری کند که سـجده سـهو واجب می‌شود، یا یک سـجده و یا تشـهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهّد را بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۸: اگر شک کنـد نماز مسـتحب را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیّار (علیه السـلام)، وقت معیّن نداشـته باشـد بنا بگـذارد که نخوانـده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیّه، وقت معیّن داشـته باشد و پیش از گذشـتن وقت، شک کند ولی اگر بعد از گذشتن وقت، شک کند به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۹۹: در نُه صورت، اگر در شـماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کنـد نماز باطل نمی‌شود بلکه باید فکر نماید پس اگر به یـک طرف شـک، یقین یـا گمان پیـدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کنـد وگرنه، به دسـتوری که گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۱۳۰۰: اوّل: بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخوانـد، نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایسـتاده و یا دو رکعت نشسـته، به دسـتوری که بیان می‌شود بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۱: دوم: شک بین دو و چهار، بعد از سـر برداشـتن از سجده دوم که در این صورت باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده، نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

مسأله ۱۳۰۲: سوم: شک بین دو و سه و چهار، بعد از سـر برداشتن از سجده دوم که در این صورت باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۳: چهارم: شک بین چهار و پنج، بعد از سر برداشتن از سجده دوم که در این صورت، باید بنا را بر چهار بگذارد، نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۴: اگر بعـد از گفتن ذکر و پیش از سـر برداشـتن از سـجده دوم، یکی از این چهار شک، برای او پیش آیـد، بنابر احتیاط مستحب باید به دستور همان شک، عمل کند و نماز را نیز دوباره بخواند، البتّه اگر تنها نماز را دوباره بخواند، کافی است.

مسأله ۱۳۰۵: پنجم: شک بین سه و چهار، در هر جای نماز که باشد باید بنا را بر چهار بگذارد، نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۶: شـشم: شک بین چهار و پنج، در حال ایسـتاده که در این صورت باید بنشـیند، تشـهّد بخواند، نماز را سلام دهد، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده و یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو نیز برای قیام اضافی بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۷: هفتم: شک بین سه و پنـج، در حال ایسـتاده، بایـد بنشـیند، تشـهّد بخوانـد، نماز را سـلام دهـد، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز، برای قیام اضافی بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۸: هشـتم: شک بین سه و چهار و پنـج، در حال ایسـتاده بایـد بنشـیند، تشـهّد بخوانـد، بعـد از سـلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته بجا آورد و بنابر احتیاط واجب، دو سجده سهو نیز، برای قیام اضافی بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۹: نهم: شک بین پنج و شـش، در حال ایسـتاده، باید بنشیند، تشهّد بخواند، نماز را سلام دهد، دو سجده سهو بجا آورد و

بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو دیگری برای ایستادن اضافی بجا آورد.

چند مسأله

مسأله ۱۳۱۰: اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، بنابر احتیاط نباید نماز را بشکند، امّا اگر نماز را شکست و مشغول نماز دوم شد، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۳۱۱: اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آن واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، دوباره نماز را از سر بگیرد اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، نماز را از سر گرفته باشد نماز دوّمش بنابر احتیاط مستحب باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده، نماز دوّمش صحیح است، لکن نماز اوّل در هر دو صورت باطل است.

مسأله ۱۳۱۲: اگر یکی از شکهای صحیح، برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر بداند با کمی تأخیر چیزی را فراموش نمی‌کند، می‌تواند بعداً فکر نماید، مثلا اگر در سجده شک کند، می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۳۱۳: اگر اوّل به یک طرف، گمان بیشتری داشته باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اوّل، دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد به طرف دیگر گمان کند، باید طرف گمان شده را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۳۱۴: کسی که نمی‌داند به یک طرف گمان بیشتری دارد یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۳۱۵: اگر بعد از نماز بداند در بین نماز مردّد بوده که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند به خواندن سه رکعت گمان داشته، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، اعتنا لازم نیست ولی خوب است نماز احتیاط بخواند.

مسأله ۱۳۱۶: اگر موقعی که تشهّد می‌خواند، یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع، یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برای او پیش آید، مثلا شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۱۷: اگر پیش از آنکه مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع، یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برای او پیش آید نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۱۸: اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۱۹: اگر شک او از بین برود و شک دیگری پیش آید، مثلا اوّل شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۳۲۰: اگر بعد از نماز، شک کند که در نماز، مثلا بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، واجب است به دستور هر دو عمل کند و بنابر احتیاط مستحب، نماز را نیز دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۲۱: اگر بعد از نماز بفهمد در نماز شکّی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل بوده و یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام یک از آنهاست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۲۲: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۲۳: کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر هنگام خواندن نماز احتیاط، از ایستادن عاجز شود، باید مانند کسی که نماز را نشسته می‌خواند همان گونه که در مسأله پیش، گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۳۲۴: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط، بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند، عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۳۲۵: کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند، تکبیر بگوید، حمد را بخواند، به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده، بعد از دو سجده، تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مانند رکعت اوّل بجا آورد و بعد از تشهّد، سلام دهد.

مسأله ۱۳۲۶: نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد، باید آن را آهسته بخواند، نیّت آن را بر زبان نیاورد و بنابر احتیاط مستحب «بسم اللّه» آن را نیز آهسته بگوید.

مسأله ۱۳۲۷: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۳۲۸: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را که از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بیجا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۲۹: اگر بعد از نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۳۰: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد، نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۳۱: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلا برای شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل کند انجام نداده، نماز را تکمیل کند و برای زیاده‌ها سجده سهو بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب نماز را هم اِعاده نماید.

مسأله ۱۳۳۲: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۳۳۳: اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام نماید و کفایت می‌کند.

مسأله ۱۳۳۴: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت

دوم، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام نماید و کفایت می کند.

مسأله ۱۳۳۵: اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، کسری نماز بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را طبق کسری نماز تمام کند، باید آن را رها نماید و نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط مستحب برای رهایی از آن نماز کاری کند که نماز را باطل می‌نماید مثلا- پشت به قبله کند و برای شک بین دو و سه و چهار، موقعی که دو رکعت نماز احتیاط می‌خواند، در رکعت آخر آن بعد از رکوع بفهمد که نمازش سه رکعت بوده، باید نماز احتیاط را رها کند و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۳۳۶: اگر شک کند، نماز احتیاطی که بر او واجب بوده، بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز، برنخاسته و کاری مانند روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد فاصله شده، پس به این شک اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۳۷: اگر در نماز احتیاط، رکنی زیاد کند، یا مثلا به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بجا آورد.

مسأله ۱۳۳۸: هنگامی که انسان مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلّش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا اگر شک کند حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۳۹: اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرفِ بیشترِ شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و بنابر احتیاط مستحب اصل نماز را نیز اِعاده نماید.

مسأله ۱۳۴۰: اگر در نماز احتیاط، چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۴۱: اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند یکی از اجزا یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۳۴۲: اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یک سجده را فراموش کند، بنابر احتیاط واجب بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۴۳: اگر به همراه نماز احتیاط، قضای یک سجده، یا قضای یک تشهّد و یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۳۴۴: حکم گمان در عدد رکعات نماز مانند حکم یقین است، مگر گمان به چیزی که سبب بطلان نماز باشد که در این صورت، حکم یقین را ندارد و امّا گمان در افعال نماز، اگرچه بعید نیست که مانند یقین باشد، ولی بنابر احتیاط مستحب بعد از اعتنا کردن به گمان، عمل را تمام کند و اصل نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۳۴۵: حکم شک، سهو وگمان، در نمازهای واجب یومیّه و دیگر نمازهای واجب فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آیات شک کند، یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل است.

سجده سهو

مسأله ۱۳۴۶: برای پنج چیز باید بعد از سلام نماز، دو سجده سهو به دستوری که گفته خواهد شد بجا آورد: اوّل: در بین نماز، سهواً حرف بزند. دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلا در رکعت اوّل، سهواً سلام بدهد. سوم: یک سجده را فراموش کند. چهارم: تشهّد را فراموش نماید. پنجم: در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

مسأله ۱۳۴۷: اگر در جایی که باید بایستد، مثلا موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند، مثلا موقع خواندن تشهّد، اشتباهاً بایستد، بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا آورد، بلکه برای هر چیزی که در نماز، اشتباهاً کم یا زیاد شود، بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۴۸: اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده، حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۴۹: برای حرفی که از سرفه و آه کشیدن پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلا سهواً «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۰: اگر چیزی که غلط خوانده، دوباره به طور صحیح بخواند، برای آن غلط سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۳۵۱: اگر در نماز سهواً مدّتی حرف بزند که تمام آن یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۳۵۲: اگر سهواً تسبیحات اربعه را، بیشتر از سه مرتبه بگوید، لازم نیست بعد از نماز دوبار سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۳: اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِ اللّهِ الصّالِحِينَ» یا بگوید «اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ» باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید «اَلسَّلامُ عَلَيكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ» بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۴: اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۳۵۵: اگر یک سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز، بنابر احتیاط برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۵۶: اگر در رکوع یا بعد از آن، یادش بیاید که یک سجده یا تشهّد از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهّد را قضا نماید و بعد از آن، دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۷: اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز، عمداً بجا نیاورد، گناه کرده و واجب است هر چه زودتر، آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۵۸: اگر شک دارد دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۹: کسی که شک دارد دو سجده سهو بر او واجب شده یا بیشتر، اگر دو سجده سهو بجا آورد، کافی است.

مسأله ۱۳۶۰: اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، لازم است دوباره دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۱: اگر شک کند یک سجده کرده یا دو سجده سهو، یا شک کند که دو سجده سهو کرده یا سه سجده، چنانچه وارد تشهّد نشده، بنا را بر کمتر بگذارد.

کیفیّت سجده سهو

مسأله ۱۳۶۲: کیفیت سجده سهو: بعد از سلام نماز، نیّت سجده سهو کند، پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ صَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّد وَ آلِهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد» ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ». سپس بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی که گفته شد بگوید و بنشیند، تشهّد بخواند و سلام دهد.

قضای سجده و تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۳۶۳: سجده و تشهّدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن، لباس، رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۳۶۴: اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلا یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوّم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای همه آنها را با سجده های سهوی که برای آنها لازم می‌شود بجا آورد و لازم نیست معیّن کند قضای کدام یک آنهاست. و اگر یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت آخر فراموش کند و یا دو تشهّد فراموش نماید، بنابر احتیاط واجب باید اوّل سجده آخر را که فراموش شده و بعد از آن - بنابر احتیاط مستحب - تشهّد و سلام را بجا آورد و بعد، سجده اوّل را قضا نماید و همچنین، واجب است تشهّد آخر را که فراموش شده و سلام را بنابر احتیاط مستحب بجا آورد و بعد تشهّد اوّل را قضا نماید، این در صورتی است که کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند، انجام نداده باشد و اگر انجام داده باشد، باید اصل نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۶۵: اگر یک سجده و تشهّد را فراموش کند، بنابر احتیاط واجب هر کدام را اوّل فراموش کرده، اوّل قضا نماید. و اگر نداند کدام اوّل فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهّد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد، یا یک تشهّد و یک سجده و بعد یک تشهّد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجده و تشهّد را، به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۳۶۶: اگر به خیال اینکه اوّل، سجده را فراموش کرده، اوّل قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهّد، یادش بیاید که اوّل تشهّد را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب دوباره سجده را قضا نماید. و همچنین اگر به خیال اینکه اوّل تشهّد را فراموش کرده، آن را اوّل بجا آورد و بعد از سجده، یادش بیاید که اوّل سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب، باید دوباره تشهّد بخواند.

مسأله ۱۳۶۷: اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّد، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتّفاق بیفتد، نماز باطل می‌شود، مثلا پشت به قبله نماید، بنابر احتیاط بعد از قضای سجده و تشهّد، دوباره نماز را بخواند. این در صورتی است که سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر نباشد، امّا اگر از رکعت آخر باشد بنابر اقوی، باید اصل نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۶۸: اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده است، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، مانند روگرداندن از قبله، بنابر احتیاط مستحب آن را به نیّت ما فی الذّمه بجا آورد و همچنین بعد از آن، تشهّد و سلام و دو سجده سهو بجا آورد. و نیز اگر یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده، بنابر احتیاط مستحب آن را به نیّت ما فی الذّمه انجام دهد و همچنین بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد، گرچه در این دو مورد بعید نیست کفایت سجده و تشهّد فراموش شده و دو سجده سهو.

مسأله ۱۳۶۹: اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّدی که از رکعت قبل فراموش شده، کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثلا سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهّد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد لازم بوده، سجده دیگری لازم نمی‌آید.

مسأله ۱۳۷۰: اگر نداند سجده را فراموش کرده یا تشهّد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اوّل بجا آورد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۷۱: اگر شک دارد سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۲: اگر بداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شک کند پیش از رکوع رکعت بعد، بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط مستحب آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۳: کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری نیز سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، فوراً سجده یا تشهّد را قضا نماید، بعد از آن سجده سهو را بجا آورد.

مسأله ۱۳۷۴: اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهّد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن لازم نیست.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسأله ۱۳۷۵: هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف باشد، نمازش باطل است.
مسأله ۱۳۷۶: اگر مقصر بوده در ندانستن مسأله، و چیزی از واجبات نماز را، کم یا زیاد کند، بنابر احتیاط نماز باطل است. ولی چنانچه بر اثر ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند و یا در مسافرت، نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.
مسأله ۱۳۷۷: اگر در بین نماز بفهمد، وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل نماز بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.
مسأله ۱۳۷۸: اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، دو سجده را بجا آورد، برخیزد، حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند، نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب، باید برای ایستادن بیجا دو سجده سهو انجام دهد.
مسأله ۱۳۷۹: اگر پیش از گفتن «السَّلامُ عَلَیْنا» و «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» یادش بیاید دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.
مسأله ۱۳۸۰: اگر پیش از سلام نماز، یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری که فراموش شده، بجا آورد.
مسأله ۱۳۸۱: اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که در نماز، چه عمداً یا سهواً اتّفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.
مسأله ۱۳۸۲: هر گاه بعد از سلام نماز، عملی انجام دهد که در نماز چه عمداً یا سهواً اتّفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نماز باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده، بجا آورد، دوباره تشهّد بخواند، نماز را سلام دهد و دو سجده سهو، برای تشهّد و سلامی که اوّل گفته است بجا آورد.
مسأله ۱۳۸۳: اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله، یا به طرف راست و ی ۱۰ به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

نماز مسافر

مسأله ۱۳۸۴: مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند: ۱ – سفر هشت فرسخ یا

بیشتر باشد. ۲ - از اوّل قصد مسافت هشت فرسخ داشته باشد. ۳ - از قصد خود برنگردد. ۴ - از وطن خود نگذرد و قصد اقامت ده روز نکند. ۵ - برای حرام سفر نکند. ۶ - از کسانی نباشد که جای معیّنی ندارند، مانند بعضی صحرانشینان. ۷ - شغل او سفر نباشد. ۸ - به حدّ ترخّص برسد. و تفصیل آن در مسائل ذیل بیان می‌شود.

شرط اوّل

مسأله ۱۳۸۵: باید سفر، کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً، پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۳۸۶: کسی که رفت و برگشت او هشت فرسخ است، اگر در یک شبانه روز برود و برگردد، مثلا روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چه آنکه رفت و برگشت هر دو چهار فرسخ باشد و یا اینکه مختلف باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۷: اگر مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد، در صورتی که سفرش ده روز طول نکشد، مثلا امروز برود و فردا و یا بعد از چند روز برگردد، نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد، بلکه قضای روزه را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۸: اگر سفر از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند سفر او هشت فرسخ است یا نه، واجب است احتیاطاً تحقیق نماید، چنانچه دو عادل بگویند یا یک عادل، یا بین مردم معروف باشد به طوری که سبب اطمینان شود که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۹: اگر یک ثقه که مورد اطمینان است خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، روزه نگیرد و قضای روزه را بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۰: کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد هشت فرسخ نبوده، باید چنانچه وقت باقی است آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۱: کسی که یقین دارد از جای خود، تا جایی که قصد رفتن به آنجا را دارد، هشت فرسخ نیست، یا شک دارد هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند مشروط به اینکه قصد برگشت این مسافت را قبل از ده روز داشته باشد و اگر تمام خواند، دوباره نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۲: اگر بین دو محلّی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۳: اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است یا بیشتر، به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۴: اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم

مسأله ۱۳۹۵: باید از اوّل مسافرت، قصد هشت فرسخ داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است، مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند، جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ می‌شود، به جهتی که از اوّل قصد هشت فرسخ را

نداشته، بایـد نماز را تمام بخوانـد، ولی اگر بخواهـد از آنجا هشت فرسـخ برود، یا چهار فرسخ برود و در اثنای ده روز به وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۶: کسـی که نمی‌دانـد سـفرش چنـد فرسخ می‌شود، مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت کند و نداند چه مقدار باید برود تا آن را پیـدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشـتن، چنانچه تا وطنش، یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسـخ یا بیشتر باشـد، بایـد نماز را شکسـته بخوانـد. و همچنین اگر در بین رفتن قصـد کند چهار فرسخ، برود و همان روز، یا شب آن، یا قبل از ده روز برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۷: مسافر، در صورتی باید نماز را شکسـته بخواند که تصـمیم داشـته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلا قصد دارد اگر رفیق پیدا کند هشت فرسخ برود، چنانچه اطمینان دارد رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسـته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۸: کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشـنود، بایـد نمـاز را شکسـته بخوانـد، اگرچه هر روز مسـافت کمی راه برود مثلا به جهت تفریـح و امثال آن، روزی نیم فرسخ را طی کند.

مسأله ۱۳۹۹: کسـی که در سـفر، به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسـخ است، بایـد نماز را شکسـته بخوانـد و اگر نداند، باید بنابر احتیاط واجب از او بپرسد، اگر سـفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۴۰۰: کسـی که در سـفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشـته باشد پیش از رسـیدن به مسافت شـرعی از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند، مگر مجموع رفت و برگشت وی هشت فرسخ شود، که در این صورت نماز شکسته خواهد بود.

مسأله ۱۴۰۱: کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد پیش از رسیدن به مسافت شرعی از او جدا می‌شود یا نه، باید نمـاز را تمام بخوانـد، ولی اگر از این جهت شک کنـد که شایـد مانعی برای سـفر او پیش آیـد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم

مسأله ۱۴۰۲: در بین راه از قصـد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسـیدن به چهار فرسـخ، از قصد خود برگردد و یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۰۳: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد و یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۰۴: اگر بعد از رسـیدن به چهار فرسخ از ادامه مسافرت منصـرف شود و تصـمیم داشته باشد همان روز یا شب آن یا قبل از ده روز برگردد، باید نمازهایش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۰۵: اگر برای رفتن به جـایی حرکت کنـد و بعـد از پیمودن مقـداری، بخواهـد جـای دیگر برود، چنـانچه از محلّی که الآن حرکت می‌کند تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۰۶: اگر پیش از رسـیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیّه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید راه نرود و سـپس تصمیم بگیرد که ادامه دهد، باید تا آخر مسافرت، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۰۷: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیّه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز، یا شب آن، یا قبل از ده روز برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۰۸: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیّه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید مقداری راه برود سپس تصمیم بگیرد به بقیّه راه ادامه دهد، اگر باقیمانده سفر جمعاً کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن، یا بعد از چند روز دیگر برگردد باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردّد شدن و بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، گرچه بعید نیست نماز شکسته کافی باشد.

شرط چهارم

مسأله ۱۴۰۹: پیش از رسیدن به هشت فرسخ، نخواهد از وطن خود بگذرد، یا ده روز و یا بیشتر در جایی بین راه بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خویش بگذرد، یا ده روز در محلّی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۱۰: کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در جایی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۱۱: کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند و نیز کسی که در گذشتن از وطن یا اقامت ده روز مردّد است، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر پس از منصرف شدن باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ بوده و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم

مسأله ۱۴۱۲: برای کار حرام سفر نکند، امّا اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثلا برای او ضرر زیاد داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند و یا سفر غیرواجب فرزند که باعث اذیّت پدر یا مادر باشد ولی اگر مانند سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۳: سفری که موجب اذیّت پدر و مادر باشد و ترک سفر، ضرری برای فرزندان نداشته باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۱۴: کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام نیز سفر نمی‌کند اگرچه در سفر، گناهی انجام دهد، مثلا غیبت کند و یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۵: اگر مخصوصاً برای ترک کار واجبی، مسافرت نماید نمازش تمام است، بنابراین بدهکاری که وقت ادای بدهی او رسیده اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار نیز مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد لکن مخصوصاً برای ترک پرداخت این بدهی مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۶: اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که بر آن سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، نماز را شکسته بخواند و بنابر احتیاط مستحب هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۱۷: کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد، یا مثلا برای نجات مظلومی با او سفر کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۴۱۸: اگر برای تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۹: اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار و یا ماهیگیری رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیّه روزی به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود.

مسأله ۱۴۲۰: کسی که برای گناه سفر کند، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده، باید تمام بخواند، مگر عنوان حلالی بر برگشت او صدق کند. و بنابر احتیاط مستحب در صورت توبه نکردن، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۲۱: کسی که سفر او سفر گناه است، اگر در بین راه از قصد گناه برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ یا بیشتر باشد، یا چهار فرسخ بوده و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۲۲: کسی که برای گناه سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند بقیّه راه را برای گناه برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم

مسأله ۱۴۲۳: باید از کسانی نباشد که جای معیّنی ندارند و خانه شان همراه خودشان است، مانند صحرانشینهایی که در بیابانها گردش می‌کنند و هرجا آب و خوراك برای خود و دامشان پیدا کنند، می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، که صحرانشینها در این مسافرتها، باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۴۲۴: اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیوانات سفر کند و سفر او هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند حتّی اگر لوازم زندگی با او نباشد.

مسأله ۱۴۲۵: اگر صحرانشین، برای زیارت، یا حج، یا تجارت و یا مانند آن مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم

مسأله ۱۴۲۶: باید شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار، راننده، چوبدار، کشتیبان و مانند اینها، در غیر سفر اوّل، باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اوّل اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۴۲۷: کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری، مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاـ راننده، اتومبیل خود را برای زیارت، کرایه بدهد و در ضمن، خودش نیز زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۲۸: حمله دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکّه مکرّمه مسافرت می‌کند، چنانچه شغلش در تمام سال مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، بلکه فقط چند هفته ای در سال سفر می‌کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۲۹: کسی که شغل او حمله داری می‌باشد و حاجیها را از راه دور به مکّه مکرّمه و عتبات عالیات و مشاهد مشرّفه و غیر

اینها می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۰: کسی که مقداری از سال شغلش مسافرت است، مانند راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان، به کار رانندگی می‌پردازد، باید در سفر نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۱: راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر، رفت و آمد می کند، چنانچه اتّفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی هم برود، بنابر اقوی باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۲: کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اوّل، قصد ماندن ده روز داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۳۳: کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود، ده روز بماند، چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز داشته، در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز نداشته، باید در سفر اوّل هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۴: کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۵: کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۶: کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر در جایی کاری دارد، مثلا جنسی دارد که برای حمل آن، مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۳۷: کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد و عنوان دیگری که موجب تمام خواندن نماز می‌شود بر او تطبیق نشود، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم

مسأله ۱۴۳۸: باید به حدّ ترخّص برسد، یعنی از وطنش و همچنین بنابر احتیاط واجب، از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به اندازه ای دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید غبار یا مانع دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان، جلوگیری کند. و البتّه لازم نیست آنقدر دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه اگر دیوارها به شکل کامل، واضح نباشد کافی است.

مسأله ۱۴۳۹: کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که صدای اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۴۴۰: مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن را ببیند و یا صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند.

مسأله ۱۴۴۱: هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری در گودی است که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شد که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و همچنین اگر کوتاهی یا بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید خانه های معمولی را مدّنظر قرار داد.

مسأله ۱۴۴۲: اگر از جـایی مسافرت کنـد که خانه و دیوار نـدارد، وقتی به جایی برسـد که اگر آن محل، دیوار داشت از آنجا دیـده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۴۳: اگر به قـدری دور شود که نداند، صدایی را که می‌شـنود صدای اذان یا صدای دیگری است، نماز را شکسـته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمه های آن را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۴۴: اگر به قـدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشـنود، ولی اذان شـهر را که معمولاً در جای بلنـدی می‌گویند بشـنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۴۵: اگر به جـایی برسـد که اذان شـهر را که در جـای بلنـد متعارف و معمولی می‌گوینـد نشـنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۴۶: اگر چشم یا گوش او، یا صدای اذان، غیر معمولی باشد، در جایی باید نماز را شکسـته بخواند که چشم متوسط، دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسّط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۴۴۷: اگر هنگام سـفر شک کند به حد ترخّص، یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، به شرطی که نماز، در رفتن و برگشتن در یکجا نباشد، ولی در هر دو صورت احتیاطاً فحص و بررسی لازم است.

مسأله ۱۴۴۸: مسافری که از وطن خود عبور می‌کنـد، وقتی به جایی برسـد که دیوار وطن خود را ببینـد و صدای اذان آن را بشـنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۴۹: مسافری که در بین مسافرت، به وطنش رسـیده، تا وقتی در آنجا هست، بایـد نماز را تمام بخوانـد، ولی اگر بخواهـد از آنجا هشت فرسـخ برود، یا چهار فرسـخ برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

احکام وطن و اقامت ده روز

مسأله ۱۴۵۰: «وطن» جـایی است که انسـان، برای اقامت و زنـدگی خود اختیار نموده است، چه در آنجا به دنیا آمـده و وطن پـدر و مادرش بوده، یا خود، آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد و در نظر مردم وطن او به شمار آید.

مسأله ۱۴۵۱: اگر قصـد دارد در جـایی کـه وطن اصـلی او نیست، مـدّتی بمانـد و بعـد به جـای دیگری برود، آنجـا وطن او حسـاب نمی‌شود، مگر بخواهد مدّت زیادی بماند، مثلا چند سال، بنابراین طُلّاب و دانشـجویانی که برای تحصـیل به شـهر دیگری می‌روند، آنجا در حکم وطن آنها بوده و بایـد نماز را تمام بخواننـد و روزه بگیرنـد و همچنین سـربازانی که مقرّر است مـدّت زیادی در یک منطقه بمانند.

مسأله ۱۴۵۲: جایی که انسان، قصد دارد مدّت زیادی بماند، مثلا چهار، یا پنج سال و یا بیشتر، آنجا وطن عرفی او می‌شود، پس اگر مسافرتی برای او پیش آید و دوباره به همان جا برگردد، نماز او تمام است.

مسأله ۱۴۵۳: کسـی که در دو جا زنـدگی می‌کنـد، مثلا شـش ماه، در شـهری و شـش ماه در شـهر دیگری می‌مانـد، هردو جا وطن اوست. و همچنین اگر بیشتر از دو جا را برای زنـدگی خود اختیار کرده باشـد، همه آنها وطن او حساب می‌شود و بایـد نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۵۴: کسـی که به قصـد توطّن در جایی بمانـد، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند، تا زمانی که از آنجا صرف نظر نکرده باشد، امّا اگر صرف نظر کند، باید نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۵۵: اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری نیز برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۴۵۶: مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در جایی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در جایی می‌ماند، در آنجا باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۵۷: مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد و اگر قصد کند از اذان صبح روز اوّل، تا غروب روز دهم بماند، واجب نیست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، بلکه تمام خواندن، کفایت می کند.

مسأله ۱۴۵۸: مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک شهر بماند، پس اگر بخواهد مثلا ده روز در نجف اشرف و کوفه، یا کربلای معلّی و حرّ و یا در تهران و قم مقدّسه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، البتّه در صورتی که آن دو شهر، به هم متّصل نشده باشند وگرنه حکم یک شهر را دارد، مانند این زمان که شهر نجف اشرف و کوفه یک شهر می‌باشند.

مسأله ۱۴۵۹: مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، اگر از اوّل قصد کند در بین ده روز، به اطراف آنجا برود که از مسافت شرعی کمتر است و بیشتر از نصف روز معطّل نشود، ضرر به اقامت وی ندارد و نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۶۰: مسافری که تصمیم ندارد به هر صورت ده روز در جایی بماند، مثلا قصد دارد اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۶۱: کسی که تصمیم دارد، ده روز در جایی بماند، اگرچه احتمال بدهد برای ماندن او مانعی پدید آید، باید نماز را تمام بخواند، البتّه در صورتی که احتمال، عقلایی نبوده تا منافات با تصمیم بر ماندن ده روز داشته باشد وگرنه باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۶۲: اگر مسافر بداند مثلا ده روز یا بیشتر، به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه ده روز مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از وقتی قصد کرده، تا آخر ماه، ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۴۶۳: اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. امّا اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود و یا مردّد گردد، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۶۴: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر، از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه های خود را بجا آورد. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روز صحیح است، امّا باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای دیگر نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۶۵: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از منصرف شدن، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۶۶: اگر مسافر به نیّت نماز شکسته، مشغول نماز شود و در بین نماز، تصمیم بگیرد ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۴۶۷: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین اوّلین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیّه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت

سوم رفته، نماز را به هم بزند و دوباره شکسته بخواند و تا زمانی که در آنجا هست، نمازهایش را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۴۶۸: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره، قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۴۶۹: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحب را بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر، عصر و عشا را نیز بخواند.

مسأله ۱۴۷۰: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به مدّت کمتر از یک روز به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اوّل خود ده روز بماند، در تمام مدّتی که می‌رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر نخواهد بعد از برگشتن، ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدّتی که آنجا می‌ماند و در موقع برگشتن و بعد از برگشت، بنابر اقوی باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر چهار فرسخ یا بیشتر باشد، باید در رفتن به جایی که قصد دارد و مدّتی که آنجا می‌ماند و در موقع برگشتن و بعد از برگشت، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۷۱: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن و مدّتی که در آنجا می‌ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۷۲: مسافری که قصد کرده، ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد به جای اوّل برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی می‌رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۷۳: اگر به خیال اینکه دوستانش می‌خواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند ده روز، در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بفهمد آنها قصد نکرده اند، اگرچه خودش نیز از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۷۴: اگر مسافر بعد از رسیدن به مسافت شرعی، سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، نماز او شکسته است و بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۷۵: مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از نُه روز و یا کمتر که در آنجا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، باید نماز را شکسته بخواند، امّا روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۷۶: مسافری که سی روز مردّد بود، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که تمام سی روز را در یکجا بماند، امّا اگر مدّتی در شهری و مدّتی در شهر دیگری بماند، بعد از سی روز نیز باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرّقه نماز مسافر

مسأله ۱۴۷۷: مسافر می‌تواند در مسجدالحرام، مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که در زمان ائمّه اطهار (علیهم السلام) جزو این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، بنابر

احتیاط مستحب شکسته بخواند. و نیز مسافر می‌تواند در حرم حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) نماز را تمام بخواند، ولی بنابر احتیاط مستحب اگر دورتر از اطراف قبر مطهّر به مقدار بیست و پنج ذراع نماز بخواند، شکسته بجا آورد. گرچه بعید نیست تخییر شامل تمام مناطق این چهار شهر مکّه مکرّمه و مدینه منوّره و کوفه و کربلای معلّی باشد.

مسأله ۱۴۷۸: کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، در وقت دوباره بجا آورد. و چنانچه بعد از گذشتن وقت به یاد آورد بنابر احتیاط باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۷۹: کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر از روی غفلت، تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۰: مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۱: مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، امّا بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نمی‌داند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند، اگر در وقت بفهمد بنابر احتیاط واجب نماز را به صورت شکسته اِعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۸۲: مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، بنابر احتیاط باید دوباره شکسته بخواند اگر در وقت متوجّه شد و اگر وقت گذشته بود، قضا ندارد.

مسأله ۱۴۸۳: اگر فراموش کند مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۸۴: کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۵: اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز، یادش بیاید مسافر است، یا متوجّه شود سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته و به قصد ادا بخواند.

مسأله ۱۴۸۶: اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند، مثلا نداند اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم، مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع متوجّه شود، نمازش باطل است و چنانچه به مقدار یک رکعت از وقت نیز مانده باشد نماز را شکسته، به قصد ادا بخواند.

مسأله ۱۴۸۷: مسافر در تمام مواردی که باید نماز را تمام بخواند اگر بر اثر ندانستن مسأله، به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز، مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسأله ۱۴۸۸: مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطن خود برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت، نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۸۹: اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر و یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۴۹۰: مستحب است مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَ اللّهُ أکْبَرُ» و در تعقیب

نماز ظهر، عصر و عشا بیشتر سفارش شده است و بهتر است در تعقیب این سه نماز، آن را شصت مرتبه بگوید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۲۰: بعـد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زنـدگی بجا نیاورده، شخصـی را اجیر کرد، یعنی به او مزد دهند تا آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد آنها را انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۵۲۱: انسان می‌تواند برای بعضـی از کارهای مسـتحب، مانند زیارت حرم پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) و امامان (علیهم السلام)، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحب را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۲۲: کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلیدی صحیح، بداند.

مسأله ۱۵۲۳: اجیر بایـد هنگـام نیّـت، میّـت را معیّن نمایـد. و لاـزم نیست اسم او را بدانـد، پس اگر نیّت کنـد: از طرف کسـی نمـاز می‌خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است.

مسأله ۱۵۲۴: اجیر باید عبادتهای میّت را به قصد آنچه تکلیف او بوده، بجا آورد.

مسأله ۱۵۲۵: باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند، عمل را صحیح انجام می‌دهد.

مسأله ۱۵۲۶: کسـی که دیگری را برای نمازهـای میّت اجیر کرده، اگر بفهمـد عمـل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، بایـد دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۲۷: هرگاه شک کند اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر بگوید انجام داده ام و مورد اطمینان باشد، کافی است و اگر شـک کند که عمل صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر دیگری لازم نیست.

مسأله ۱۵۲۸: کسی که عذری دارد، مثلا با تیمّم یا نشسته نماز می‌خواند، نمی‌شود برای نمازهای میّت اجیر کرد، اگرچه بنابر احتیاط نماز میّت نیز، همان گونه قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۲۹: مرد برای زن و زن برای مرد، می‌توانـد اجیر شود. و در بلنـد خوانـدن و آهسـته خواندن نماز، باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۳۰: در قضای نمازهای میّت، اگر در ادای آنها ترتیب معتبر بوده،ماننـد نماز ظهر و عصـر یک روز، بایـد به ترتیب خوانده شود. و امّـا اگر ترتیب آنهـا را نمی‌داننـد، لاـزم نیست ترتیب رعـایت شود، بنـابراین واجب نیست با اجیر شـرط کننـد به قـدری نماز بخواند که ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۵۳۱: اگر با اجیر شـرط کنند عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، چنانچه در نظر او باطل نباشد، باید همان طور بجا آورد. و اگر با او شـرط نکننـد، بایـد در آن عمل، به تکلیف خود رفتار نماید و بنابر احتیاط مسـتحب از وظیفه خودش و میّت، هر کدام به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند، مثلا اگر وظیفه میّت، گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۳۲: اگر بـا اجیر شـرط نشـود کـه نمـاز را بـا چـه مقـدار از مسـتحبات آن بخوانـد، احتیـاط واجب آن است که مقـداری از مستحبات نماز را که معمول است، بجا آورد.

مسأله ۱۵۳۳: اگر انسان چنـد نفر را برای نماز قضای میّت اجیر کند، بنابر احتیاط مسـتحب باید برای هر کدام آنها وقتی معیّن نماید، مثلاـ اگر با یکی از آنها قرار گـذاشت که از صـبح تا ظهر نماز قضا بخوانـد، با دیگری قرار بگـذارد که از ظهر تا شب بخوانـد و نیز نمازی را که در هر دفعه شـروع می‌کنـد، معیّن نمایـد، مثلا قرار بگذارد اوّل نمازی را که می‌خواند صـبح باشد، یا ظهر و یا عصـر و همچنین با آنها قرار بگـذارد که در هر دفعه، نماز یک شـبانه روز را تمام کننـد و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و در دفعه

بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسأله ۱۵۳۴: اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدّت یک سال، نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می‌دانند یا احتمال می‌دهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۵۳۵: کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها، بمیرد و اُجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولیّ میّت بدهند، مثلا اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی که گرفته از مال او به ولیّ میّت بدهند. و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، امّا اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۳۶: اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت، بمیرد و خود نیز نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیّت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث مال را برای نماز خودش مصرف نمایند.

نماز آیات

مسأله ۱۵۳۷: نماز آیات که کیفیّت آن گفته خواهد شد، به جهت چهار چیز واجب می‌شود، اوّل: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی نیز نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسی نترسد. چهارم: رعد و برق های شدید، بادهای سیاه و سرخ و مانند آن، در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۵۳۸: اگر چند چیز که نماز آیات، برای آن واجب است اتفاق بیفتد، انسان باید برای هریک از آنها، یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله نیز بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۳۹: کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر سبب آن یک نوع باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته باشد و نماز آنها را نخوانده است، هنگامی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معیّن کند برای کدام دفعه می‌باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق، بادهای سیاه و سرخ و مانند آن بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، یا برای دوتای اینها، نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط مستحب باید در نیّت، معیّن کند نماز آیاتی که می‌خواند، برای کدام یک از آنهاست.

مسأله ۱۵۴۰: چیزهایی که نماز آیات برای آن واجب است، در هر شهری اتّفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر، باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر، یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها نیز واجب است.

مسأله ۱۵۴۱: از وقتی که خورشید یا ماه، شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات بخواند و بنابر احتیاط مستحب به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۴۲: اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط مستحب نماز را تنها به قصد قُربت بخواند و نیّت ادا و قضا نکند و اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند نیّت ادا و قضا نکند.

مسأله ۱۵۴۳: اگر مدّت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز را به قصد ادا بخواند و همچنین است اگر مدّت گرفتن آن بیشتر باشد، اگر انسان نماز را نخواند، گناه کرده و تا آخر عمر، بر او واجب است و هر وقت بخواند قضا می‌باشد.

مسأله ۱۵۴۴: هنگامی که زلزله، رعد و برق و مانند آن اتّفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند گناه کرده

و تا آخر عمر، بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا می‌باشد.

مسأله ۱۵۴۵: کسی که نمی‌داند آفتاب یا ماه گرفته است، اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۴۶: اگر عدّه ای بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، امّا اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند باید نماز آیات را بخواند. و بنابر اقوی به گفته یک نفر ثقه نیز، باید نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۵۴۷: اگر انسان به گفته کسانی که از روی قوانین علمی و تحقیقات فلکی، وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت، خورشید یا ماه می گیرد و این مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلا اگر بگویند کسوف آفتاب فلان ساعت تمام می‌شود با احتیاط واجب باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۴۸: اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۵۴۹: اگر در وقت نماز یومیّه، نماز آیات نیز بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اوّل بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هردو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۵۵۰: اگر در بین نماز یومیّه، بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه نیز تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، باید آن را قطع کند و اوّل نماز آیات، سپس نماز یومیّه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۵۱: اگر در بین نماز آیات، بفهمد وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند و بنابر احتیاط مستحب نماز آیات را دوباره بخواند.

مسأله ۱۵۵۲: اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و یا زلزله و مانند آن اتّفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا ندارد، امّا بنابر احتیاط مستحب، بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند.

کیفیّت نماز آیات

مسأله ۱۵۵۳: نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت، پنج رکوع دارد و کیفیت آن چنین است: بعد از نیّت، تکبیر بگوید، یک حمد و یک سوره کامل بخواند، به رکوع رود، سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید، برخیزد، رکعت دوم را نیز، مانند رکعت اوّل، بجا آورد، تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۵۴: در نماز آیات، ممکن است انسان بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند، یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند، به رکوع رود، سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید، مثلا به قصد سوره (قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ)بعد از حمد (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ) بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و فقط بگوید: (قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

(اللّهُ الصَّمَدُ) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: (لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ) و به رکوع برود، باز هم سر بردارد و بگوید: (وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفَواً أَحَد) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اوّل، بجا آورد و بعد از سجده دوم، تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۵۵: اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر، یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۵۶: چیزهایی که در نماز یومیّه واجب و مستحب است، در نماز آیات نیز واجب و مستحب می‌باشد. امّا در نماز آیات به جای اذان و اقامه، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصَّلاهْ».

مسأله ۱۵۵۷: مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، امّا بعد از رکوع پنجم و دهم مستحب است بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۵۵۸: در نماز آیات مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۵۵۹: اگر در نماز آیات شک کند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۵۶۰: اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اوّل است، یا در رکوع اوّل رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است، امّا اگر مثلا شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرسیده، باید رکوعی را که شک دارد، بجا آورد و اگر به سجده رسیده به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۶۱: هریک از رکوع های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا اشتباهاً، کم و یا زیاد شود نماز باطل می‌شود.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۶۲: نماز عید فطر و قربان، در زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) واجب است و باید با جماعت خوانده شود، امّا در این زمان که امام (علیه السلام) غایب هستند، مستحب می‌باشد و آن را با جماعت یا فرادا می‌شود، خواند.

مسأله ۱۵۶۳: وقت نماز عید فطر (روز اوّل ماه شوال) و قربان (روز دهم ماه ذی الحجّه) از اوّل آفتاب این دو روز تا ظهر می‌باشد.

مسأله ۱۵۶۴: مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب، افطار کنند و زکات فطره را بدهند، سپس نماز عید بخوانند.

مسأله ۱۵۶۵: نماز عید فطر و قربان دو رکعت است: در رکعت اوّل، بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند، بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید، به رکوع رود، دو سجده بجا آورد، برخیزد و در رکعت دوم، چهار تکبیر بگوید، بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید، به رکوع رود، بعد از رکوع دو سجده کند، تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۶۶: در قنوت نماز عید فطر و قربان، هر دعا و ذکری بخواند کافی است، امّا بهتر است یکی از این دو دعا را بخواند، اوّل: «اللّهُمَّ أَهْلَ الْکِبْریاءِ وَ الْعَظَمهِ وَ أَهْلَ الجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ أَهْلَ العَفْوِ وَ الرَّحْمَهِ وَ أَهْلَ التَّقوی وَ المَغْفِرَهِ، أسْئَلُکَ بَحَقِّ هذَا الْیَوم الَّذی جَعَلْتَهُ لِلمُسْلِمینَ عِیداً وَ لِمُحَمّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ مَزیداً، أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمّد وَ آل مُحَمَّد وَ أنْ تُدْخِلَنِی فِی کُلِّ خَیْر أدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد وَ أنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُلِّ سُوء أخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد، صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ عَلَیْهِمْ، اللّهُمَّ إنِّی أَسْئَلُکَ خَیْرَ ما سَئَلَکَ مِنْهُ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِکَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلِصوُنَ»

دوم: «اللّهُ رَبِّی أَبَداً وَ الإسْلامُ دِینِی أَبَداً، وَ مُحَمَّدٌ نَبِیِّی أَبَداً، وَ الْقُرْآنُ کِتابِی أَبَداً وَ الْکَعْبَهُ قِبْلَتِی أَبَداً، وَ عَلِیٌّ وَلِیِّی أَبَداً، وَ الأَوْصِیاءُ

الْحَسَنُ وَ الْحُسَینُ وَ عَلِیٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسی وَ عَلِیٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْمَهْدِیُّ الْمُنْتَظَرُ (علیهم السلام) أَئِمَّتِی أَبَداً».

مسأله ۱۵۶۷: در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) مستحب است، بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است در ضمن خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در ضمن خطبه عید قربان، احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۶۸: نماز عید، سوره مخصوصی ندارد، امّا بهتر است در رکعت اوّل آن، سوره شمس «سوره ۹۱» و در رکعت دوم، سوره غاشیه «سوره ۸۸» را بخوانند یا در رکعت اوّل، سوره اعلی «سوره ۸۷» و در رکعت دوّم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۶۹: مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در شهر مکّه مکرّمه مستحب است، در «مسجدالحرام» خوانده شود.

مسأله ۱۵۷۰: مستحب است پیاده، با پای برهنه، با وقار به نماز عید بروند، پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۷۱: مستحب است، در نماز عید بر زمین، سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها، دستها را بلند نمایند و کسی که نماز عید می‌خواند، اگر امام جماعت است یا اگر فرادا نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۷۲: بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ اَللّهُ أَکْبَرُ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ و اللّهُ أَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما هَدانا وَ لَهُ الشُّکْرُ عَلی ما أوْلانا».

مسأله ۱۵۷۳: مستحب است انسان در عید قربان، بعد از ده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز دوازدهم ذی الحجّهٔ است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد تا «عَلی ما هَدانا» بگوید و بعد از آن بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِٔ الأنْعامِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أبْلانا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اوّل آن، نماز ظهر روز عید و آخر آن، نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجّه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۷۴: در نماز عید نیز مانند نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۷۵: اگر مأموم وقتی برسد که امام، مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته، خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک «سُبحانَ اللّهِ» یا یک «الحَمْدُ للّهِ» بگوید، کافی است.

مسأله ۱۵۷۶: اگر در نماز عید، هنگامی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیّت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۷۷: اگر در نماز عید، یک سجده یا تشهّد را فراموش کند، بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز آن را بجا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۵۷۸: اگر در عدد قنوتها یا رکوعها شک کند، چنانچه مشغول عمل بعدی شده است، به شک خود اعتنا نکند وگرنه، بنابر کمتر بگذارد.

نماز جمعه

مسأله ۱۵۷۹: نماز جمعه در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) واجب تخییری است، یعنی می‌توان آن را در روز جمعه به جای نماز ظهر خواند و احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه را خواند نماز ظهر را نیز بعد از آن بخواند.

مسأله ۱۵۸۰: نماز جمعه دو رکعت است، مانند نماز صبح. و بنابر احتیاط مستحب حمد و سوره را بلند بخواند. و مستحب مؤکّد است در رکعت اوّل، سوره «جمعه» و در رکعت دوم، سوره «منافقین» خوانده شود. و در نماز جمعه دو قنوت مستحب است، یکی در رکعت اوّل پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع. و نباید در رکعت دوم پس از قنوت دوباره به رکوع رود. و اگر رفت نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۱: اگر در رکعتهای نماز جمعه شک شود، نماز باطل است.

مسأله ۱۵۸۲: در نماز جمعه علاوه بر شرایط عمومی نماز، چند چیز لازم است، اوّل: با جماعت خوانده شود. دوم: امام و مأموم،

حداقل هفت نفر مرد بالغ باشند. و بنابر احتیاط واجب مسافری که نمازش شکسته است جزو آن هفت نفر نباشد. و اگر امام و مأموم، پنج نفر باشند نماز جمعه صحیح است ولی واجب نیست. سوم: پیش از نماز، امام جمعه دو خطبه بخواند به تفصیلی که خواهد آمد. چهارم: بین دو محل اقامه نماز جمعه حدّاقل یک فرسخ شرعی فاصله باشد و فرسخ شرعی، تقریباً پنج کیلومتر و نیم می‌باشد.

مسأله ۱۵۸۳: اگر مأمومین در اثنای خطبه، یا پیش از شروع در نماز متفرّق شدند و عده آنان از چهار نفر واجد شرایط کمتر شد، نماز جمعه صحیح نیست و باید نماز ظهر خوانده شود و اگر پس از شروع نماز، نماز را برهم زدند و متفرّق شدند بنابر احتیاط، امام جمعه، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را نیز بخواند.

مسأله ۱۵۸۴: هریک از دو خطبه، بنابر احتیاط واجب، باید مشتمل بر حمد و ثنای خدا، صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و آل پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، دعوت مردم به تقوی و پرهیزکاری و یک سوره کامل باشد. و بنابر احتیاط باید خطبه دوم مشتمل بر صلوات بر ائمّه اطهار (علیهم السلام) با ذکر نام آنان و استغفار برای مؤمنین نیز باشد.

مسأله ۱۵۸۵: بنابر احتیاط واجب، حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر (علیهم السلام) به زبان عربی گفته شود، ولی دعوت به تقوی، موعظه، تذکرات و بیان مسائل اجتماعی و سیاسی به زبان مستمعین اشکالی ندارد.

مسأله ۱۵۸۶: خطبه‌ها را بنابر احتیاط واجب باید، خود امام جمعه بخواند نه دیگری و باید امام، ایستاده خطبه بخواند و واجب است میان دو خطبه با نشستن مختصری فاصله شود و باید خطبه‌ها بلند خوانده شود که حدّاقل چهار نفر واجد شرایط بشنوند و شایسته است، طوری خوانده شود که همه حاضرین بشنوند.

مسأله ۱۵۸۷: بنابر احتیاط، باید امام جمعه در حال خطبه، با وضو باشد.

مسأله ۱۵۸۸: مستحب است امام جمعه در حال خطبه، عمامه بر سر داشته باشد، بر عصا و یا سلاحی تکیه کند، در حال اذان روی منبر بنشیند و پیش از شروع خطبه به مُستمعین سلام کند و جواب سلام امام بر مستمعین واجب کفایی است.

مسأله ۱۵۸۹: بنابر احتیاط واجب، حاضرین اگر در شرایطی هستند که چنانچه گوش دهند خطبه‌ها را می‌شنوند باید گوش دهند، و صحبتی که مانع از این گوش دادن است نکنند و حتی نماز نافله نخوانند. و بنابر احتیاط مستحب به طرف خطیب بنشینند و مانند حال نماز باشند، به راست و چپ نگاه نکنند و جابه جا نشوند، ولی پس از تمام شدن خطبه ها، تا اقامه نماز جمعه این امور مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۹۰: اگر مأمومین خطبه‌ها را گوش ندادند، یا در حال خطبه به راست و چپ نگاه کردند، یا جابه جا شدند و یا صحبت کردند بر خلاف احتیاط عمل کرده اند، ولی نماز جمعه آنان صحیح است.

مسأله ۱۵۹۱: امام جمعه باید بالغ، عاقل، مرد، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، عادل و قادر به خواندن خطبه در حال قیام باشد. و بنابر احتیاط واجب، بیماری خوره و پیسی ظاهر نداشته باشد و حدّ شرعی نخورده باشد و همچنین بنابر احتیاط واجب از طرف مجتهد واجد شرایط تعیین شده باشد.

مسأله ۱۵۹۲: نماز جمعه بر بچّه ها، دیوانه ها، پیران سالخورده، بیماران، نابینایان، مسافران، زنان، کسانی که بیش از دو فرسخ از محل نماز جمعه دورند کسانی که حضور آنان در نماز جمعه مشقّت و سختی دارد و همچنین در وقت باران، واجب نیست، هرچند این قبیل افراد، اگر حاضر شدند نماز جمعه آنان صحیح است و به جای نماز ظهر محسوب می گردد، گرچه بنابر احتیاط مستحب نماز ظهر را نیز بجا آورند.

مسأله ۱۵۹۳: وقت نماز جمعه، از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود، بنابراین اوّل ظهر شرعی، باید فوراً، اذان و سپس خطبه های جمعه شروع گردد. و خواندن آنها پیش از ظهر، خلاف احتیاط است مگر اینکه بعد از داخل شدن وقت، مقدار واجب خطبه را تکرار کند.

مسأله ۱۵۹۴: اگر شک کند وقت نماز جمعه هنوز باقی است یا نه، بنابر احتیاط واجب لازم است تحقیق کند و اگر در وسط نماز جمعه وقت آن بگذرد اگر یک رکعت از آن در وقت خوانده شده صحیح است وگرنه بنابر احتیاط، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را نیز بخواند.

مسأله ۱۵۹۵: اگر نماز جمعه برپا شد، کسی که خطبه‌ها را درک نکرده می‌تواند در آن شرکت نماید، بلکه اگر کسی به رکوع رکعت دوم برسد کافی است و پس از سلام امام جمعه، رکعت دوم را خودش می‌خواند و نماز جمعه او صحیح است.

نماز جماعت

احکام نماز جماعت

مسأله ۱۵۹۶: مستحب است نمازهای واجب، به ویژه نمازهای یومیّه را با جماعت بخواند. و در نماز صبح، مغرب و عشا و برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۵۹۷: در حدیث شریف است: «اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان، ثواب صد و پنجاه نماز دارد، اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند، ثواب نماز بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند، عدّه آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ، تمام دریاها مرکّب، تمام درختها قلم و همه جن و انس و ملائک نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.»

مسأله ۱۵۹۸: حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی به دین، جایز نیست و سزاوار نیست انسان بدون عذر، نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۵۹۹: مستحب است انسان صبر کند که نماز را، با جماعت بخواند و نماز جماعت، از نماز اوّل وقت که فرادا، یعنی تنها خوانده می‌شود بهتر است. و همچنین نماز جماعتی که مختصر بخوانند، از نماز فرادای طولانی بهتر می‌باشد.

مسأله ۱۶۰۰: وقتی نماز جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۶۰۱: اگر امام یا مأموم، بخواهد نمازی که با جماعت خوانده، دوباره با جماعت بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۰۲: کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، چنانچه وسوسه به حدّی باشد که نماز را باطل می‌کند، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۶۰۳: اگر پدر یا مادر، به فرزند خود امر کنند نماز را با جماعت بخواند، نماز جماعت تنها با امر آنان واجب نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۴: نماز مستحب را نمی‌شود با جماعت خواند، مگر نماز «استسقا» که برای آمدن باران می‌خوانند و همچنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام معصوم (علیه السلام) واجب بوده و در زمان غیبت مستحب می‌باشد، می‌توان با جماعت خواند.

مسأله ۱۶۰۵: موقعی که امام جماعت، نماز یومیّه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می‌توان به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیّه اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسأله ۱۶۰۶: اگر امام جماعت، قضای نماز یومیّه خود را می‌خواند یا قضای دیگری را بجا می‌آورد، می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا احتیاطاً قضای نماز شخص دیگری را می‌خواند، اقتدا به او اشکال دارد.

مسأله ۱۶۰۷: اگر انسان نداند نمازی که امام می‌خواند، نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۶۰۸: اگر امام در محراب داخل دیوار باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به جهت دیوار محراب، امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۶۰۹: اگر به جهت درازی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند. و همچنین اگر بر اثر درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۶۱۰: اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و همچنین نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی صحت جماعت نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی‌بینند، خلاف احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۶۱۱: کسی که پشت ستونی ایستاده که عریض است و مانع اتّصال به صف جلو است، اگر از طرف راست یا چپ به سبب مأموم دیگر، به امام متّصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۶۱۲: جای ایستادن امام باید از جای مأموم، بلندتر از یک وجب نباشد ولی اگر مقدار کمی بلندتر بود اشکال ندارد. و همچنین اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد که به آن زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۶۱۳: اگر جای مأموم، بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۴: اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، بچّه ممیّز، یعنی بچّه ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۶۱۵: بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز هستند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید و لازم نیست صبر کند، تا تکبیر شخص مقابل او تمام شود.

مسأله ۱۶۱۶: اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۶۱۷: هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلا بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام متوجّه نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۶۱۸: اگر مأموم بعد از نماز، بفهمد امام عادل نبوده، یا کافر بوده و یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلا بیوضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۹: اگر در بین نماز، شک کند اقتدا کرده یا نه، چنانچه به وظیفه مأموم عمل می‌کند، مثلا به حمد و سوره امام گوش می‌دهد نماز جماعتش صحیح است، گرچه بنابر احتیاط مستحب نماز را به نیّت جماعت نخواند. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است، مثلا در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیّت جماعت انجام ندهد.

مسأله ۱۶۲۰: بنابر احتیاط مستحب در بین نماز جماعت، تا ناچار نشود، نیّت فرادا نکند و بهتر، بلکه بنابر احتیاط، از اوّل قصد جدا شدن از جماعت در وسط نماز را نداشته باشد.

مسأله ۱۶۲۱: اگر مأموم به جهت عذری یا بدون عذر، بعد از حمد و سوره امام نیّت فرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادا نماید، باید مقداری که امام نخوانده، بخواند.

مسأله ۱۶۲۲: اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادا نماید، نمی‌تواند دوباره نیّت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیّت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۳: اگر شک کند نیّت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیّت فرادا نکرده است.

مسأله ۱۶۲۴: اگر هنگامی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نماز او صحیح است لکن نمی‌تواند به جماعت ادامه دهد چه از ابتدا یقین داشته باشد که به رکوع امام می‌رسد و چه یقین نداشته باشد، گرچه در صورتی که یقین نداشته باشد اِعاده نماز اولی است.

مسأله ۱۶۲۵: اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش بنابر احتیاط باطل است، چه یقین داشته باشد به امام می‌رسد و چه احتمال بدهد، گرچه در صورت احتمال اگر نرسد احتیاط استحبابی اعاده نماز است.

مسأله ۱۶۲۶: اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و پیش از خم شدن به اندازه رکوع، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند بایستد و منتظر بماند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند و می‌تواند نیّت فرادا نماید. و لکن اگر برخاستن امام، به قدری طول بکشد که نگویند این شخص، نماز جماعت می‌خواند، باید نیّت فرادا نماید.

مسأله ۱۶۲۷: اگر اوّل نماز یا بین حمد و سوره، اقتدا کند و پیش از رفتن به رکوع، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۸: اگر موقعی برسد که امام مشغول دو سجده یا تشهّد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت، تکبیرهٔ الاحرام را در حالت قیام بجا آورد سپس با امام به سجده رود و یا بنشیند و تشهّد را با امام بخواند ولی سلام نگوید و صبر کند تا امام، نماز را سلام بدهد و جایز است صبر نکند، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیّت کند یا تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب نماید.

مسأله ۱۶۲۹: مأموم نباید جلوتر از امام بایستد. و اگر مساوی او بایستد، اشکال ندارد ولی اگر قدّ او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط استحبابی طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسأله ۱۶۳۰: در نماز جماعت، باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن، که پشت آن دیده نمی‌شود، فاصله نباشد و همچنین بین انسان و مأموم دیگری که انسان به سبب او، به امام متّصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به سبب او به امام متّصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۳۱: اگر بعد از شروع نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به سبب او متّصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نمازش فرادا می‌شود و چنانچه به وظیفه منفرد، یعنی کسی که نماز را تنها می‌خواند عمل نماید، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۲: مستحب است بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد و نیز اگر انسان به سبب مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متّصل باشد، مستحب است فاصله جای سجده اش، از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد.

مسأله ۱۶۳۳: اگر مأموم به سبب کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متّصل باشد و از جلو به امام متّصل نباشد، مستحب است با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی، فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۶۳۴: اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به سبب او به امام متّصل است، فاصله زیادی پیدا شود، نماز فرادا می‌شود و اگر به وظیفه منفرد عمل نماید، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۵: اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیّت فرادا نمایند، نماز کسانی که در صف بعد ایستاده اند، فرادا می‌شود و اگر به وظیفه منفرد عمل نمایند نمازشان صحیح است.

مسأله ۱۶۳۶: اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهّد را با امام بخواند. و بنابر احتیاط

مستحب هنگام خواندن تشهّد انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهّد، برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، سوره نخواند و خود را به امام برساند و اگر برای حمد وقت ندارد، باید حمد را کامل کند و پس از حمد، خود را به امام برساند و یا قصد فرادا نماید.

مسأله ۱۶۳۷: اگر هنگامی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند - و جائز است که مستحبات تشهد را هم انجام دهد - سپس برخیزد. و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۶۳۸: اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد و مأموم بداند اگر اقتدا کند و حمد بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب، باید صبر کند تا امام به رکوع رود، سپس اقتدا نماید.

مسأله ۱۶۳۹: اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و خود را به امام برساند.

مسأله ۱۶۴۰: کسی که در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کرده و می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند، به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت بخواند و به رکوع نرسد، نمازش فرادا می‌شود و اگر به وظیفه منفرد عمل نماید، نماز صحیح است.

مسأله ۱۶۴۱: کسی که در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده و اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، بنابر احتیاط واجب سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۶۴۲: کسی که در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده و یقین دارد اگر سوره بخواند، به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳: اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر بعد بفهمد امام در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۴: اگر به خیال اینکه امام، در رکعت اوّل یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد بخواند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۶۴۵: اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن، بفهمد در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آن را تمام کند.

مسأله ۱۶۴۶: اگر موقعی که مشغول نماز مستحب است، جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه حتی اگر اطمینان نداشت باشد که به رکعت اوّل برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۶۴۷: اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیّت نماز مستحب، نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۶۴۸: اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد اوّل باشد، لازم نیست نیّت فرادا کند.

مسأله ۱۶۴۹: کسی که یک رکعت از امام عقب مانده مستحب است، وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد، زانوها را بلند نگه دارد و تشهّد را با امام بخواند و هنگام سلامِ امام ذکر بگوید، سپس برخیزد و نماز را تمام کند.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۶۵۰: امام جماعت، بایـد بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را صحیح بخواند و اگر مأموم مرد است امام او نیز باید مرد باشد. و اقتدا کردن بچّه ممیّز که خوب و بد را می‌فهمد به بچّه ممیّز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۶۵۱: امام جماعتی را که عادل می‌دانسته، اگر شکّ کند بر عدالت باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۶۵۲: کسـی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسـی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۶۵۳: کسـی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته یا ایستاده نماز می‌خواند، اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۶۵۴: اگر امام جماعت، به جهت عذری با لباس نجس، یا با تیمّم و یا با وضوی جبیره نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۶۵۵: اگر امـام جماعت، مرضـی دارد که نمی‌توانـد از بیرون آمـدن بول و غایط خودداری کنـد، می‌شود به او اقتـدا کرد. و همچنین زنی که مستحاضه نیست، می‌تواند به زن مستحاضه، اقتدا نماید.

مسأله ۱۶۵۶: بنابر احتیاط مستحب کسی که بیماری خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

حکام نماز جماعت

مسأله ۱۶۵۷: موقعی که مـأموم نیّت می‌کنـد، بایـد امام جماعت را معیّن نمایـد، ولی دانسـتن اسم او لازم نیست، مثلا اگر نیّت کنـد: اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۸: مأموم بایـد غیر از حمد و سوره، همه نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را نیز بخواند.

مسأله ۱۶۵۹: اگر مـأموم در رکعت اوّل و دوم نمـاز صـبح، مغرب و عشـا، صـدای حمـد و سـوره امـام را بشـنود، اگرچه کلمه‌هـا را تشـخیص ندهد، باید حمد و سوره نخواند و اگر صدای امام را نشـنود، مستحب است، حمد و سوره بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۰: اگر مأموم، بعضـی از کلمه های حمد و سوره امام را بشنود، بنابر احتیاط واجب، حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۶۶۱: اگر مأموم، سـهواً حمـد و سوره بخوانـد، یا خیال کند صدایی که می‌شـنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۶۲: اگر شکّ کند صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای دیگری، می‌تواند حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۶۶۳: بنابر احتیاط مستحب، باید مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره، نخواند و مستحب است به جای آن، ذکر بگوید.

مسأله ۱۶۶۴: مأموم نباید تکبیرهٔ الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه بنابر احتیاط مستحب، تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

مسأله ۱۶۶۵: واجب نیست مـأموم پیش از امام، سـلام نگویـد و چنانچه عمـداً پیش از امام سـلام دهـد، نمازش صـحیح است و لازم

نیست، دوباره با امام سلام دهد. امّا اگر پیش از امام سلام گفت، ثوابش کم می‌شود.

مسأله ۱۶۶۶: اگر مأموم غیر از تکبیرهٔ الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را از امام بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، بنابر احتیاط مستحب پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۶۶۷: مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدّت زیادی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل می‌شود ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۶۸: اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از رسیدن به رکوع، امام سر بردارد، نمازش مشکل است پس احتیاط واجب این است که نماز را تمام کند سپس آن را اعاده نماید.

مسأله ۱۶۶۹: اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هردو سجده این گونه شود، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۷۰: کسی که اشتباهاً پیش از امام، سر از سجده برداشته اگر به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده چنین شود صحّت آن بعید نیست.

مسأله ۱۶۷۱: اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نماز صحیح است.

مسأله ۱۶۷۲: اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اوّل امام است و به قصد اینکه با امام متابعت کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال سجده دوم امام، به سجده رود و بفهمد سجده اوّل امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند آن سجده را رها کند و دوباره با امام به سجده رود.

مسأله ۱۶۷۳: اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود که اگر سر بردارد، به مقداری از قرائت امام می‌رسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود و لازم نیست نماز را اِعاده کند. و اگر عمداً برنگردد، بنابر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۷۴: اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود که اگر برگردد، به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۷۵: اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، اگر صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند، سر بردارد و با امام به سجده رود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۷۶: اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهّد ندارد، اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند، تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیّه نماز را با او بخواند.

مستحبات نماز جماعت

مسأله ۱۶۷۷: اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام، طوری بایستد که جای سجده اش، مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است، مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام

بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها پشت امام و بنابر احتیاط مستحب زنها پشت سر مردها بایستند.

مسأله ۱۶۷۸: اگر امام و مأموم هردو زن باشند، بهتر است که در ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۶۷۹: مستحب است امام، در وسط صف بایستد و اهل علم، کمال و تقوا در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۶۸۰: مستحب است صفهای جماعت، منظّم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۶۸۱: مستحب است، بعد از گفتن «قَدْ قامَتِ الصَّلاهُ» مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۶۸۲: مستحب است امام جماعت، حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است، رعایت کند و قنوت، رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند به طولانی شدن نماز مایل هستند.

مسأله ۱۶۸۳: مستحب است امام جماعت، در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را مقداری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۶۸۴: اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه، طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد شخص دیگری نیز، برای اقتدا وارد شده است.

مکروهات نماز جماعت

مسأله ۱۶۸۵: اگر در صفهای جماعت، جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۶۸۶: مکروه است مأموم، ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۶۸۷: مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است، در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است، در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

روزه

احکام روزه

مسأله ۱۶۸۸: «روزه» عبادتی است که انسان برای انجام فرمان خدا، از اذان صبح تا اذان مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند که بیان خواهد شد، خودداری نماید.

نیّت

مسأله ۱۶۸۹: لازم نیست انسان نیّت روزه را بر زبان بیاورد، یا از قلب خود بگذراند، مثلا بگوید: فردا روزه می‌گیرم، بلکه اگر برای انجام فرمان خدا از اذان صبح تا اذان مغرب، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است. و برای آنکه یقین کند، تمام این مدّت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری نیز بعد از اذان مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسأله ۱۶۹۰: انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان، برای روزه فردا نیّت کند و بهتر است که شب اوّل ماه نیز، نیّت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۶۹۱: وقت نیّت روزه ماه رمضان، از اوّل شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۶۹۲: وقت نیّت روزه مستحب، از اوّل شب است تا هنگامی که به اندازه نیّت کردن، به اذان مغرب، وقت مانده باشد، بنابراین اگر تا این وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحب کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۹۳: کسی که پیش از اذان صبح، بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزه او صحیح است، چه روزه واجب باشد چه مستحب، امّا اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیّت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۶۹۴: اگر بخواهد غیر از روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معیّن نماید، مثلا نیّت کند روزه قضا، یا روزه نذر می‌گیرم ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیّت کند روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۹۵: اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر رمضان کند، نه روزه ماه رمضان حساب می‌شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۶۹۶: اگر مثلا به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۹۷: اگر پیش از اذان صبح، نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط مستحب روزه آن روز را، تمام نماید و قضای آن را نیز بجا آورد.

مسأله ۱۶۹۸: اگر پیش از اذان صبح، نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

مسأله ۱۶۹۹: اگر پیش از اذان صبح، نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۰: اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجّه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیّت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعدازظهر متوجّه شود ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد. ولی باید تا مغرب اِمساک کند، یعنی کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان نیز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۱: اگر بچّه، پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست خواه نیّت روزه قبلا- کرده باشد یا نه، و خواه قبل از ظهر مُفطری انجام داده باشد یا خیر و لکن احتیاط مستحب آن است که اگر قبل از فجر نیّت روزه کرده باشد و تا قبل از ظهر مُفطری انجام نداده باشد روزه آن روز را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۲: کسی که برای بجا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحب بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا دارد، نمی‌تواند روزه مستحب بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، اگر پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحب او به هم می‌خورد و می‌تواند نیّت خود را به روزه قضا برگرداند و اگر بعدازظهر متوجّه شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۳: اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، مثلا نذر کرده باشد روز معینی روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت کند، روزه او صحیح وگرنه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۷۰۴: اگر برای روزه واجب غیر معیّنی، مانند روزه کفّاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیّت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیّت، تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردّد داشته که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۰۵: اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود، اگرچه چیزی نخورده باشد، روزه او صحیح نیست، حتّی اگر نیّت روزه را نیز قبل از ظهر کرده باشد.

مسأله ۱۷۰۶: اگر بیمار پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط مستحب نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، امّا اگر بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۰۷: روزی را که انسان شک دارد، آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیّت روزه ماه رمضان کند، یا بنابر احتیاط مستحب نیّت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیّت روزه قضا یا مستحب و یا مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۰۸: اگر روزی که شک دارد آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، به نیّت روزه قضا یا روزه مستحب و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز، بفهمد ماه رمضان است، باید نیّت روزه ماه رمضان کند.

مسأله ۱۷۰۹: اگر در روزه واجب معیّنی، مانند روزه ماه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند روزه را باطل کند، بنابر احتیاط روزه اش باطل می‌شود، اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، ولی اگر به جهت رُخ دادن چیزی که نداند روزه را باطل می‌کند یا نه مردّد شود، اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، روزه اش صحیح است، در صورتی که تردّد در صحّت روزه موجب تردّد در نیّت روزه نشود.

مسأله ۱۷۱۰: در روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مانند روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است و در روزه مستحب تا قبل از مغرب اگر نیّت کند صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مبطلات روزه

مسأله ۱۷۱۱: نُه چیز روزه را باطل می‌کند، اوّل: خوردن و آشامیدن. دوم: جِماع. سوم: اِستمناء، یعنی انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دورغ بستن به خدا، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، ائمّه (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام). پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اِماله کردن با چیز روان. نهم: قی کردن. و احکام آن در مسائل ذیل بیان می‌شود.

۱ – خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۷۱۲: اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد و یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز، معمول باشد، مانند نان و آب و چه معمول نباشد، مانند خاک و شیره درخت، کم باشد یا زیاد، حتّی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برده و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می‌شود، مگر رطوبت مسواک در آب دهان طوری مخلوط گردد که

رطوبت خارجی به آن گفته نشود.

مسأله ۱۷۱۳: اگر در هنگام غذا خوردن بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته می‌شود، کفّاره نیز بر او واجب می گردد.

مسأله ۱۷۱۴: اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۷۱۵: بنابر احتیاط مستحب روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود خودداری کند. و تزریق آمپولهای دیگر اشکال ندارد و روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۷۱۶: اگر روزه دار، چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۱۷: کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان، دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد، غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، بنابر احتیاط روزه اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۱۸: فرو بردن آب دهان، اگرچه به جهت خیال کردن ترشی و مانند آن، در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۷۱۹: فرو بردن اخلاط سر و سینه که به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، بنابر احتیاط نباید آن را فرو برد.

مسأله ۱۷۲۰: اگر روزه دار به قدری تشنه شود که تحمّل آن برای او حَرَج باشد یا بترسد از تشنگی ضرری به او برسد، می‌تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیّه روز، از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید و سپس آن را قضا نماید.

مسأله ۱۷۲۱: جویدن غذا برای بچّه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند آن، که معمولا به حلق نمی‌رسد اگرچه اتّفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند، ولی اگر انسان از اوّل بداند به حلق می‌رسد، روزه اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره نیز لازم است.

مسأله ۱۷۲۲: انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولا نمی‌شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ – جماع

مسأله ۱۷۲۳: جماع (نزدیکی و مقاربت) روزه را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه، داخل شود و منی بیرون نیاید.

مسأله ۱۷۲۴: اگر کمتر از مقدار ختنه گاه، داخل شود و منی بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۷۲۵: اگر شک کند به اندازه ختنه گاه، داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۲۶: اگر فراموش کند روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، طوری که در اختیار و به فعل او نباشد، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر ادامه دهد، روزه او باطل است.

۳ – اِستمناء

مسأله ۱۷۲۷: اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۲۸: اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۲۹: هرگاه روزه دار بداند اگر در روز بخوابد مُحتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، واجب نیست از خواب رفتن خودداری کند و اگر بخوابد، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۷۳۰: اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۷۳۱: روزه داری که مُحتلم شده، می‌تواند بول کند و به کیفیتی که در «مسأله ۷۷» گفته شد، استبراء نماید، اگرچه بداند بر اثر بول یا استبراء باقیمانده منی از مجرا بیرون می‌آید.

مسأله ۱۷۳۲: روزه داری که مُحتلم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده و چنانچه پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنابر احتیاط مستحب، باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۷۳۳: اگر به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنابر احتیاط روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۳۴: اگر روزه دار، بدون قصد بیرون آمدن منی، با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگرچه اتّفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۴ – دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

مسأله ۱۷۳۵: اگر روزه دار به گفتن، یا نوشتن، یا اشاره و یا مانند آن، به خدا یا پیامبران (علیهم السلام) یا ائمّه اطهار (علیهم السلام) عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید: دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است. و بنابر احتیاط واجب دروغ به حضرت زهرا (علیها السلام) را نیز ترک نماید، زیرا که همین حکم را دارد.

مسأله ۱۷۳۶: اگر بخواهد خبری که نمی‌داند راست است یا دروغ، نقل کند بنابر احتیاط واجب، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید و یا بگوید: چنین روایت شده است.

مسأله ۱۷۳۷: اگر چیزی را با اعتقاد به راست بودن آن، از قول خدا یا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یا امام معصوم (علیه السلام) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۷۳۸: اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است، به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه گفته راست بوده، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را قضاء کند.

مسأله ۱۷۳۹: اگر دروغی که دیگری ساخته، عمداً به خدا، یا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یا ائمّه اطهار (علیهم السلام) نسبت دهد، روزه اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته به نحو حکایت، نقل کند روزه اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۷۴۰: اگر از روزه دار بپرسند آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین مطلبی فرموده اند؟ و او به جای نه، عمداً بله بگوید و یا به جای بله، عمداً نه بگوید و یا این کار را با اشاره انجام دهد، روزه اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۴۱: اگر از قول خدا یا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) حرف راستی نقل کند، بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش بنابر احتیاط باطل می‌شود.

۵ – رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۷۴۲: رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مانند آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مانند خاک و بنابر احتیاط باید غباری را که غلیظ هم نیست، به حلق نرساند.
مسأله ۱۷۴۳: اگر بر اثر باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجّه است، مواظبت نکند و به حلق او برسد، روزه اش باطل می‌شود.
مسأله ۱۷۴۴: بنابر احتیاط واجب روزه دار، بخار غلیظ، دود سیگار و تنباکو و مانند آن را، به حلق نرساند، امّا بخاری که معمولا در حمّام است اشکال ندارد.
مسأله ۱۷۴۵: اگر مواظبت نکند و غبار، یا بخار، یا دود و مانند آن داخل حلق شود چنانچه یقین یا اطمینان داشته به حلق نمی‌رسد، روزه اش صحیح است و اگر گمان می کرده به حلق نمی‌رسد، بنابر احتیاط مستحب آن روزه را قضا کند.
مسأله ۱۷۴۶: اگر فراموش کند روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی‌شود.

۶ – فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۷۴۷: اگر روزه دار، عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او بیرون باشد، روزه اش بنابر احتیاط باطل می‌شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.
مسأله ۱۷۴۸: اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی‌شود.
مسأله ۱۷۴۹: اگر شک کند تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.
مسأله ۱۷۵۰: اگر تمام سر زیر آب برود، ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.
مسأله ۱۷۵۱: بنابر احتیاط واجب، سر را در آب مضاف، فرو نبرد.
مسأله ۱۷۵۲: اگر روزه دار، بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند روزه است سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.
مسأله ۱۷۵۳: اگر اطمینان داشته باشد آب، سر او را نمی گیرد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد و اگر اطمینان نداشته باشد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، بنابر احتیاط واجب، روزه اش را قضا نماید.
مسأله ۱۷۵۴: اگر فراموش کند روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید روزه است، یا آن شخص دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد روزه او باطل می‌شود.
مسأله ۱۷۵۵: اگر فراموش کند روزه است و به نیّت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.
مسأله ۱۷۵۶: اگر بداند روزه است و عمداً برای غسل، سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، مانند روزه ماه رمضان یا واجب معیّن باشد، روزه و غسل او باطل است و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مانند روزه کفّاره وقت معیّنی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.
مسأله ۱۷۵۷: اگر برای نجات کسی از غرق شدن، سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب است، ولی روزه اش باطل

می‌شود.

۷ – باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۷۵۸: اگر جُنُب، عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، روزه اش چنانچه در ماه رمضان و یا قضای آن باشد باطل است و بنابر احتیاط مستحب، در روزه واجب معیّن نیز باطل می‌شود، امّا در روزه واجب موسّع که وقت معیّنی ندارد و روزه مستحب باطل نیست ولی بنابر احتیاط مستحب در این دو نیز غسل و یا تیمّم را قبل از اذان صبح، انجام دهد.

مسأله ۱۷۵۹: اگر در روزه واجبی مانند روزه ماه رمضان، که وقت معیّن دارد، تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم نیز ننماید، امّا از روی عمد نباشد، مثلا مانعی نگذارد غسل و تیمّم کند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۶۰: کسی که جُنُب است و می‌خواهد روزه واجبی که وقت آن معیّن است، بگیرد مانند روزه ماه رمضان چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزه اش صحیح است ولی بهتر است قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۷۶۱: اگر جُنُب در ماه رمضان، غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه روزهایی که یقین دارد جُنُب بوده قضا نماید، مثلا اگر نمی‌داند سه روز جُنُب بوده یا چهار روز، باید – حدّاقل – روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۶۲: کسی که در شب ماه رمضان، برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، اگر خود را جُنُب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جُنُب کند، باید تیمّم نماید و روزه بگیرد و بهتر است قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۷۶۳: اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جُنُب کند و بعد بفهمد، وقت تنگ بوده، چنانچه تیمّم کند، روزه اش صحیح است، امّا اگر بدون جستجو گمان کند وقت دارد و خود را جُنُب نماید و بعد بفهمد، وقت تنگ بوده و با تیمّم روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب، روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۶۴: کسی که در شب ماه رمضان، جُنُب است و می‌داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۶۵: هرگاه جُنُب در شب ماه رمضان، بخوابد و بیدار شود جایز است پیش از غسل بخوابد، البته اگر به بیدار شدن عادت داشته باشد و چنانچه عادت نداشته باشد، نیز می‌تواند بخوابد، در صورتی که احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود گرچه احتیاط در این است که دیگر نخوابد تا غسل نماید.

مسأله ۱۷۶۶: کسی که در شب ماه رمضان، جُنُب است و می‌داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن، غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۶۷: کسی که در شب ماه رمضان، جُنُب است و می‌داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، اگر در غفلت مقصّر باشد بنابر احتیاط واجب قضای روزه آن روز را بگیرد و اگر قاصر باشد احوط استحبابی است.

مسأله ۱۷۶۸: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد اگر بخوابد، پیش از اذان صبح، بیدار می‌شود،

چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره دارد.

مسأله ۱۷۶۹: اگر جنب در شب ماه رمضان، بخوابد سپس بیدار شود و بداند یا عادتش چنین باشد که اگر دوبار بخوابد، پیش از اذان صبح، بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن را قضا کند. و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم با کیفیّت مذکوره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضا بر او واجب می‌شود و بنابر احتیاط مستحب کفّاره هم بدهد.

مسأله ۱۷۷۰: لازم نیست خوابی را که در آن مُحتلم شده، خواب اوّل حساب کند اگرچه بهتر است، پس اگر بیدار شود و ببیند جُنُب است و دوباره بخوابد و بداند یا عادتش چنین باشد که بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان، خواب بماند بنابر احتیاط مستحب قضای آن روز را بگیرد و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفّاره نیز لازم است.

مسأله ۱۷۷۱: اگر روزه دار در روز مُحتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند، گرچه بهتر می‌باشد.

مسأله ۱۷۷۲: هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند مُحتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان مُحتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۷۳: کسی که تا اذان صبح بر جنابت بماند نمی‌تواند آن روز را به نیّت قضای ماه رمضان روزه بگیرد اگرچه بقا بر جنابت از روی عمد نباشد.

مسأله ۱۷۷۴: کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح، بیدار شود و ببیند مُحتلم شده و بداند پیش از اذان مُحتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلا پنج روز، روزه قضای ماه رمضان دارد و پنج روز نیز به ماه رمضان مانده است، بنابر احتیاط آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان نیز، دوباره آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۷۵: اگر در روزه واجب، غیر از روزه ماه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معین است، مثلا نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است و اگر مانند روزه کفّاره وقت آن معیّن نیست، بنابر احتیاط مستحب روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۷۶: اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم نکند، روزه اش باطل است ولی در قضای ماه رمضان و در هر روزه واجب معیّن یا غیر معین و نیز روزه مستحب بنابر احتیاط مستحب قضای آن روز را بگیرد.

مسأله ۱۷۷۷: اگر زنی که پیش از اذان صبح، از حیض یا نفاس پاک می‌شود، برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه بگیرد باید تیمّم نماید و روزه اش بنابر اقوی صحیح است چه روزه ماه رمضان باشد یا قضای آن، و اما در واجب معین یا واجب غیرمعیّن یا مستحب بنابر احتیاط مستحب قضای آن روز را بگیرد، و اما جنب حکم قضای رمضان برای او حکم خود رمضان است.

مسأله ۱۷۷۸: اگر زن نزدیک اذان صبح، از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد پیش از اذان پاک شده بود، چنانچه روزه ای که می‌گیرد، مانند روزه ماه رمضان واجب معین باشد صحیح است. و همچنین اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مانند روزه کفّاره وقت آن معین نیست، بنابر اقوی روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۷۹: اگر زن بعد از اذان صبح، از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک

مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۸۰: اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کنـد و بعـد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صـحیح است.

مسأله ۱۷۸۱: اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کنـد و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکنـد، مثلا منتظر باشـد که حمّام زنانه باز شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صـحیح است البته این در صورتی است که امیـد غسل کردن داشـته باشـد و الا واجب است تیمم کند، و اگر تیمم نکرد – در این حال – روزه اش باطل است.

مسأله ۱۷۸۲: زنی که در حال استحاضه است، اگر غسلهای واجب خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۸۳: کسـی که مسّ میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می‌تواند بدون غسل مسّ میّت، روزه بگیرد و اگر در حال روزه نیز میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸ – اِماله کردن

مسأله ۱۷۸۴: اِماله کردن با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند، ولی چیزی که روان نیست اشکال ندارد گرچه اجتناب از آن بهتر است.

۹ – قی کردن

مسأله ۱۷۸۵: هرگاه روزه دار عمداً قی کند، اگرچه بر اثر بیماری و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می‌شود، ولی کفّاره ندارد، امّا اگر سهواً یا بی اختیار باشد اشکالی ندارد.

مسأله ۱۷۸۶: اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به جهت خوردن آن، در روز بی اختیار قی می‌کند، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۸۷: اگر روزه دار، بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضـرر و مشـقت نداشته باشد، بنابر احتیاط مستحب از قی کردن خودداری نماید.

مسأله ۱۷۸۸: اگر حشره ای در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر بداند که به سبب بیرون آوردن آن، قی می‌کند، واجب نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۸۹: اگر سـهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسـیدن به حلق، یادش بیایـد روزه است، چنانچه ممکن باشـد، باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۹۰: اگر یقین داشته باشد بر اثر آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۹۱: اگر آروغ بزنـد و چیزی در گلو یـا دهانش بیایـد، بایـد آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صـحیح است.

احکام مُفطرات

مسأله ۱۷۹۲: اگر انسان عمـداً و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جُنُب اگر به تفصیلی که در «مسأله ۱۷۶۹» گفته شد بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۹۳: اگر روزه دار، سـهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۹۴: اگر به زور چیزی در گلـوی روزه دار بریزنـد، یـا سر او را به زور در آب فرو برنـد، روزه او باطـل نمی‌شـود ولی اگر مجبـورش کننـد روزه خـود را باطـل کنـد، مثلاـ به او بگوینـد اگر غـذا نخوری ضـرر مـالی یـا جـانی به تـو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۹۵: روزه دار نبایـد جایی برود که می‌داند مجبورش می‌کنند خودش روزه اش را باطل کند. و اگر از روی ناچاری، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود.

مکروهات روزه

مسأله ۱۷۹۶: چنـد چیز برای روزه دار مکروه است، از جمله: دوا ریختن به چشم و سـرمه کشـیدن در صورتی که مزه یـا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمّام رفتن باعث ضـعف می‌شود، اَنْفیه کشیدن اگر نداند به حلق می‌رسد، امّا اگر به حلق می‌رسد بنابر احتیاط واجب جایز نیست، بو کردن گیاهان معطّر، نشسـتن زن در آب، استعمال شیاف، تَر کردن لباسی که بر بدن است، کشـیدن دندان و هر کاری که به سبب آن دهان خون بیاید، مسواک کردن با چوب تَر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن و همچنین بـدون قصـد بیرون آمـدن منی، همسـر خود را ببوسد، یا کاری کند که موجب تحریک شـهوت می‌شود، امّا اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او بنابر احتیاط باطل می‌شود.

قضا و کفّاره روزه

موارد قضا و کفّاره

مسأله ۱۷۹۷: اگر در روزه ماه رمضان عمـداً قی کنـد و یا در آب ارتماس نماید و یا با مایع حُقنه کند یا در شب، جنب شود و همان گونه که در «مسأله ۱۷۶۹» گفته شـد، بیـدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صـبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بجا آورد، امّا اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود، امّا کفّاره در بعضـی از مواردماننـد دروغ بسـتن به خدا و پیامبر و یا اهل بیت او (علیهم السـلام) از باب احتیاط واجب است.

مسأله ۱۷۹۸: اگر به جهت ندانسـتن مسأله، کاری انجام دهـد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسـته مسأله را یاد بگیرد (یعنی مقصّر در ندانستن بوده)، کفّاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد (یعنی قاصر در ندانستن مسأله بوده) کفّاره بر او واجب نیست. و بنابر احتیاط واجب حکم انسانی که غافل باشد نیز چنین است.

کفّاره روزه

مسأله ۱۷۹۹: کسـی که کفّاره روزه ماه رمضان بر او واجب می‌شود، بایـد یک برده آزاد کنـد، یا به کیفیّتی که در مسأله بعـد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شـصت فقیر را سیر کند و یا به هر کدام یک مُد، که تقریباً ده سیر است «حدود هفتصد و پنجاه گرم» طعام یعنی گنـدم یا جو و یاماننـد آن بدهـد. و چنانچه هیـچ کـدام ممکن نباشـد، مخیّر است بین اینکه هیجـده روز پی در پی روزه بگیرد یا هر مقـدار می‌توانـد به فقیر طعام بدهـد. و اگر نتوانـد روزه بگیرد یا طعام بدهـد، بایـد اسـتغفار کند، اگرچه مثلا یک مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللّه» بگوید. و بنابر احتیاط واجب هروقت بتواند، کفّاره را بدهد.

مسأله ۱۸۰۰: کسـی که می‌خواهـد دو ماه، کفّاره روزه ماه رمضان را بگیرد بایـد سـی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیّه آن، پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۰۱: کسی که می‌خواهد دو ماه، روزه کفّاره بگیرد، نباید وقتی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۸۰۲: کسـی که بایـد پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بـدون عذر یک روز، روزه نگیرد، یا عمداً وقتی شـروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۸۰۳: اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری غیر اختیاری، مانند حیض، یا نفاس و یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیّه را بجا آورد.

مسأله ۱۸۰۴: اگر با چیز حرامی روزه خود را باطل کنـد، چه آن چیز از اصل حرام باشـد ماننـد شـراب و زنا، یا به جهتی حرام شـده باشـد، ماننـد خوردن غـذای حلالی که برای انسان ضـرر زیاد دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفّاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یک برده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کرده، یا به هر کدام آنها یک مُدّ که تقریباً ده سیر است، حـدود هفتصـد و پنجاه گرم، گنـدم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مـدّ مویز یا یک مـد خرما بدهـد. و چنانچه هرسه برایش ممکن نباشد، هر کدام که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۸۰۵: اگر روزه دار، دروغی به خدا و پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسلم) نسبت دهد، اگرچه روزه خود را با چیز حرامی باطل کرده، ولی کفّاره جمع که در مسأله پیش گفته شد بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۱۸۰۶: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان، چند مرتبه با همسر خود نزدیکی کند بنابر احتیاط مستحب، برای هر دفعه، یک کفّاره بدهد. و اگر جماع او حرام باشد، بنابر احتیاط مستحب برای هر دفعه یک کفّاره جمع بدهد.

مسأله ۱۸۰۷: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان، چنـد مرتبه غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۸۰۸: اگر روزه دار، غیر از جمـاع کار دیگری که روزه را باطل می‌کنـد، انجام دهـد و بعـد با حلال خود جماع نمایـد، بنابر احتیاط مستحب برای هر کدام یک کفّاره، واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۰۹: اگر روزه دار غیر از جمـاع، کار حلالی که روزه را باطل می‌کنـد، انجام دهـد مثلا آب بیاشامـد و بعـد کار حرامی که روزه را باطل می‌کند غیر از جماع انجام دهد، مثلا غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۸۱۰: اگر روزه دار آروغ بزنـد و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره نیز بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشـد، مثلا موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط، کفّاره جمع نیز بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۱۱: اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز، عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک برده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی، روزه بگیرد و یا به شصت فقیر، طعام دهد.

مسأله ۱۸۱۲: کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که مورد اطمینان نیست و می‌گوید مغرب شده عمداً افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود، امّا اگر مورد اطمینان بود، قضا کافی است.

مسأله ۱۸۱۳: کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعدازظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید، کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۱۸۱۴: اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض، یا نفاس و یا بیماری پیدا کند، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۵: اگر یقین کند روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر ماه شعبان بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۶: اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اوّل ماه شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل ماه شوال بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۷: اگر روزه دار در ماه رمضان، با همسر خود که روزه است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفّاره روزه خودش و روزه همسرش را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۱۸: اگر زن، شوهر روزه دار خود را به جماع مجبور کند، یا به کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹: اگر روزه دار در ماه رمضان، همسر خود را به جماع مجبور کند و در بین جماع، زن راضی شود، باید هر کدام یک کفّاره بدهند و بنابر احتیاط مستحب مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بدهد.

مسأله ۱۸۲۰: اگر روزه دار در ماه رمضان، با همسر روزه دار خود که خواب است جماع نماید و زن متوجّه نشود، یک کفّاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفّاره ندارد.

مسأله ۱۸۲۱: اگر مرد، همسر خود را مجبور کند که غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، کفّاره همسر را نباید بدهد و بر خودِ همسر نیز کفّاره واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۲: کسی که به جهت مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند همسرِ روزه دار خود را به جماع مجبور کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفّاره بر مرد واجب نیست و بر همسر نیز کفّاره ای تعلّق نمی‌گیرد.

مسأله ۱۸۲۳: انسان نباید در بجا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۸۲۴: اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۸۲۵: کسی که باید برای کفّاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است «حدود هفتصد و پنجاه گرم» طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نمایند، ولی می‌تواند برای هریک از عیالات فقیر، اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۲۶: کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعدازظهر عمداً کاری کند که روزه را باطل می‌نماید، باید به ده فقیر، هر کدام یک مُد که تقریباً هفتصد و پنجاه گرم یا ده سیر است، طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

قضای روزه

موارد قضای روزه

مسأله ۱۸۲۷: در چند صورت، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست. اوّل: روزه دار در روز ماه رمضان، عمداً قی کند و یا در آب ارتماس نماید و یا با مایع حُقنه کند، کفّاره در این سه مورد بنابر احتیاط مستحب است. دوم: در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در «مسأله ۱۷۶۹» گفته شد تا اذان صبح، از خواب دوم بیدار نشود، سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد، ولی نیّت روزه نکند، یا ریا نماید، یا قصد کند که روزه نباشد و یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بنابر احتیاط. چهارم: در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت، یک روز یا چند روز روزه بگیرد. پنجم: در ماه رمضان، بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است و نیز اگر بعد از تحقیق گمان کند که صبح شده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، واجب است قضای آن روز را بجا آورد. ششم: انسان به گفته کسی که می‌گوید صبح نشده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است، هشتم: شخص کور و مانند آن به گفته دیگری افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم: در هوای صاف، به جهت تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار نماید، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا بنابر احتیاط است، ولی اگر در هوای ابری اطمینان یا گمان کند مغرب شده و افطار نماید بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. دهم: برای خنک شدن و یا بی جهت، مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۸: اگر غیر از آب، چیز دیگری در دهان بگذارد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۹: مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه، بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۸۳۰: اگر انسان بداند بر اثر مضمضه، بی اختیار و یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۸۳۱: اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و کاری که روز را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست، گرچه احوط است.

مسأله ۱۸۳۲: اگر انسان شک کند مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و اگر شک کند صبح شده یا نه، پس از تحقیق چنانچه بر شکّ خود بماند، می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۸۳۳: اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده، قضا نماید.

مسأله ۱۸۳۴: اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده، قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۸۳۵: روزه ای که به جهت مستی از انسان فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که بر اثر آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۸۳۶: اگر برای عذری، چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند چه وقت عذر او برطرف شده، اگر در این نسیان مقصِّر بوده، بنابر احتیاط واجب بایـد مقـدار بیشتری را که احتمال می‌دهـد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلا کسـی که پیش از ماه رمضان، مسافرت کرده و نمی‌دانـد تقصیراً پنجم مـاه رمضـان از سـفر برگشـته یا شـشم، بایـد بنابر احتیاط شـش روز، روزه بگیرد، امّا کسـی که وقت برطرف شـدن عـذر را نمی‌دانـد و در این نسـیان مقصِّر نبوده، می‌توانـد مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه بنابر احتیاط مستحب مقدار بیشتر، یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۸۳۷: اگر از چنـد ماه رمضان، روزه قضا داشـته باشـد، قضای هر کـدام را اوّل بگیرد صـحیح است، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از ماه رمضان آخر، قضا داشـته باشد و پنج روز نیز به ماه رمضان مانده باشد، بنابر احتیاط اوّل قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۸۳۸: اگر قضـای روزه چنـد مـاه رمضـان بر او واجب باشـد و در نیّت معین نکنـد روزه ای را که می‌گیرد قضـای کـدام مـاه رمضان است، قضای سال اوّل حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۳۹: کسـی که روزه قضای ماه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشـد، می‌توانـد پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۸۴۰: اگر قضای روزه میّتی را گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب بعد از ظهر، روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۸۴۱: اگر براثر بیمـاری، یـا حیض و یـا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شـدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیسـت روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۸۴۲: اگر به سـبب بیمـاری روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او، تا ماه رمضان سال بعـد طول بکشـد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز، یک مُـد، که تقریباً ده سیر و معادل حدود هفتصد و پنجاه گرم، است طعام یعنی گنـدم یـا نـان آن، یـا جو یـا نـان آن، یـا یـک مُـد مویز و یا یک مُـد خرما به فقیر بدهـد، ولی اگر به جهت عـذر دیگری مثلا برای مسافرت، روزه نگرفته باشـد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، بنابر احتیاط مسـتحب روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۳: اگر بر اثر بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بعـد از ماه رمضان، بیماری او برطرف شود، ولی عـذر دیگری پیـدا کند که نتوانـد تا ماه رمضان بعد، قضای روزه را بگیرد، بنابر احتیاط مسـتحب روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و واجب است برای هر روز یـک مُـد طعـام به فقیر بدهـد و نیز اگر در ماه رمضان، غیر از بیماری، عـذر دیگری داشـته باشـد و بعـد از ماه رمضان آن عـذر برطرف شود ولکن تا ماه رمضان سال بعد بر اثر بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته بنابر احتیاط مستحب قضا نماید و واجب است برای هر روز یک مُد طعام بدهد.

مسأله ۱۸۴۴: اگر در ماه رمضان، به جهت عـذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده، عمداً قضای روزه را نگیرد بایـد روزه را قضا کنـد و برای هر روز یک مُـد گنـدم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مُد خرما و یا مویز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۵: اگر در قضای روزه کوتاهی کنـد، تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عـذری پیدا کند، باید بعداً قضا را بگیرد و برای هر روز، یک مُـد گنـدم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مُـد مویز و یا یک مُد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد، تصـمیم داشـته باشـد بعد از برطرف شدن عذر، روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند،

بنابر احتیاط واجب، قضا نموده و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۶: اگر بیماری انسان، چنـد سال طول بکشـد، بعـد از خوب شدن، باید فقط قضای آخرین ماه رمضان را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش، یک مُـد، تقریباً ده سـیر یا هفتصد و پنجاه گرم، طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مُد مویز و یا خرما به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۷: کسی که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر می‌دهد، می‌تواند کفّاره چند روز را، به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۸: اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۹: اگر عمـداً روزه ماه رمضان را نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد، یا به شـصت فقیر طعام بدهـد و یا یک برده آزاد کنـد و چنانچه تا ماه رمضان آینده، قضای روزه‌ها را بجا نیاورد، اضافه بر قضا و کفّاره برای هر روز، یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۵۰: اگر عمـداً روزه مـاه رمضـان را نگیرد و در روز، مکرّر جمـاع کنـد، بنابر احتیاط واجب، کفاره نیز مکرر می‌شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد، یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۸۵۱: بعـد از مرگ پـدر، پسـر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را همان گونه که در «مسأله ۱۵۱۱» گفته شد، بجا آورد. و همچنین بنابر احتیاط مستحب بعد از مرگ مادر.

مسأله ۱۸۵۲: اگر پـدر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری مانند روزه نذر را نگرفته باشد بنابر احتیاط واجب، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم است و همچنین بنابر احتیاط مستحب روزه های واجب مادر.

سایر احکام روزه

روزه بر چه کسانی واجب نیست؟

مسأله ۱۸۵۳: کسـی که به جهت پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشـقّت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی باید برای هر روز یک مُـد که تقریباً ده سـیر یا هفتصد و پنجاه گرم است، گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مُد مویز و یا یک مُد خرما به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۵۴: کسـی که به جهت پیری روزه نگرفته، اگر بعـد از ماه رمضان، بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد.

مسأله ۱۸۵۵: اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند، یا برای او مشقّت زیاد دارد، روزه بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز، یک مُد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز و یا یک مد خرما به فقیر بدهد. و بنابر احتیاط مسـتحب بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۸۵۶: زنی که زاییـدن او نزدیـک است و روزه برای خودش یا بچّه اش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و بایـد برای هر روز یـک مُـد طعام یعنی گنـدم یا جو یا نان یاماننـد آن به فقیر بدهـد. و چنانچه در همان سال بتوانـد روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته بایـد قضا نمایـد اگر این عـذر تا ماه رمضان آینده ادامه نداشت، و الاّ قضا ندارد، بله مسـتحب است قضا نماید، و برای ترک قضا نیز باید یک مدّ دیگر طعام بدهد.

مسأله ۱۸۵۷: زنی که بچّه شیر می‌دهد و شـیر او کم است، مادر بچّه باشد یا دایه او، با اُجرت شیر دهد یا بی اجرت، اگر روزه برای او یا بچّه ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام، یعنی گندم، یا جو یا نان و مانند

آن، به فقیر بدهـد و چنانچه در همان سال بتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید. و اگر کسـی پیدا شود که بی اجرت بچّه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچّه از پدر، یا مادر بچّه یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، لازم نیست که مادر، بچّه را به او بدهد و روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۵۸: زنی که در طول سال، به علّت حاملگی و یا بچّه شیر دادن، نتوانـد روزه بگیرد، روزه و قضای آن بر او واجب نیست و باید برای هر روز دو مد طعام به فقیر بدهد، یکی بعد از گذشتن ماه رمضان و دیگری آخر سال یعنی قبل از ماه رمضان دوم.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۸۵۹: مسافری که بایـد نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخوانـد، در سـفر نبایـد روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مانند کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر گناه است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۰: مسافرت در ماه رمضان، اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

مسأله ۱۸۶۱: اگر غیر از روزه مـاه رمضـان، روزه معیّن دیگری بر انسـان واجـب باشــد، مثلاـ نــذر کرده روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه ناچار نشود، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است، باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۲: اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سـفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را، اگرچه مسافر باشد، روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۳: مسافر برای حاجت خواستن از درگاه الهی، می‌تواند سه روز در شهر مدینه منوّره، روزه مستحب بگیرد.

مسأله ۱۸۶۴: کسـی که نمی‌دانـد روزه مسـافر باطـل است، اگر در سـفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمـد، روزه اش بـاطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۸۶۵: اگر فراموش کند مسافر است، یا فراموش کند روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۸۶۶: اگر روزه دار، بعـدازظهر مسافرت نمایـد، باید روزه خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت رود و قصد پیمودن مسافت شرعی را داشته باشد «همان طوری که در نماز مسافر گذشت» وقتی به حّد ترخّص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبینـد و صـدای اذان آن را نشـنود، بایـد روزه خود را باطـل کنـد و اگر پیش از آن، روزه را باطـل کنـد، بنابر احتیاط کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۷: اگر مسافر، پیش از ظهر، به وطنش برسـد، یا به جایی که می‌خواهـد ده روز در آنجا بمانـد، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۸: اگر مسافر، بعدازظهر به وطنش برسد، یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۹: مسافر و کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن، خود را سیر کند.

ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۸۷۰: اوّل ماه با پنج چیز ثابت می‌شود، اوّل: خود انسان ماه را ببیند. دوم: عدّه ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیـده ایم و همچنین است هرچیزی که به وسـیله آن یقین یا اطمینان پیدا شود. سوم: دو مرد عادل بگویند ماه را دیده ایم، ولی

اگر وصف ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثابت نمی‌شود. چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به جهت آن، اوّل ماه رمضان ثابت می‌شود. و سی روز از اوّل ماه رمضان بگذرد که بر اثر آن، اوّل ماه شوال ثابت می‌شود. پنجم: حاکم شرع حکم کند اوّل ماه است.

مسأله ۱۸۷۱: اگر حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است، کسی که از او تقلید نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید، البته در صورتی که حاکم شرع دیگری بر خلاف او حکم نکند ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۸۷۲: اوّل ماه با پیشگویی منجّمان ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۸۷۳: بلند بودن ماه و یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۸۷۴: اگر برای کسی، اوّل ماه رمضان، ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند، شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۸۷۵: اگر در شهری، اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر به هم نزدیک باشند، یا انسان بداند افق آنها یکی است.

مسأله ۱۸۷۶: اوّل ماه با تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر برای دو شهر نزدیک و یا هم افق که انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل، بوده است.

مسأله ۱۸۷۷: روزی که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اوّل ماه شوّال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل ماه شوّال است، باید افطار کند.

مسأله ۱۸۷۸: حکم زندانی با غیر زندانی مساوی است نسبت به طلوع فجر و تحقّق مغرب و اوّل ماه رمضان و عید فطر و غیر ذلک.

روزه های حرام

مسأله ۱۸۷۹: روزه عید فِطر و عید قربان، حرام است و نیز روزی که انسان نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان اگر به نیّت اوّل ماه رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۰: اگر زن به جهت گرفتن روزه مستحب، حق شوهرش از بین برود روزه او حرام است. و بنابر احتیاط مستحب اگر حق شوهر نیز از بین نرود، بدون اجازه او، روزه مستحب نگیرد.

مسأله ۱۸۸۱: روزه مستحب فرزند اگر سبب اذیّت پدر یا مادر و یا جدّ شود حرام است.

مسأله ۱۸۸۲: اگر پسر بدون اجازه پدر، روزه مستحب بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، اگر ترک افطار سبب اذیّت پدر شود باید افطار نماید و اگر سبب اذیّت او نشود، افطار لازم نیست.

مسأله ۱۸۸۳: کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۸۸۴: اگر انسان احتمال بدهد روزه برایش ضرر داشته باشد و از آن احتمال، ترس برایش پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۸۸۵: کسی که عقیده داشته روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب، بفهمد روزه برای او ضرر داشته، واجب نیست قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۸۸۶: غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری نیز هست، که در کتب مفصّله ذکر شده است.

روزه های مستحب و مکروه

مسأله ۱۸۸۷: روزه تمـام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه، مسـتحب می‌باشـد. و برای بعضـی از روزها، بیشتر سـفارش شده است، مانند: پنج شـنبه اوّل هر ماه، پنج شـنبه آخر هر ماه، چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را، بجا نیاورد مسـتحب است قضا نماید و چنانچه اصـلا نتواند روزه بگیرد، مسـتحب است برای هر روز یک مدّ طعام، یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهـد. روز سـیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه، تمام روزهای ماه رجب و ماه شـعبان و بعضـی از این دو ماه اگرچه یک روز باشـد، روز عیـد نوروز، روز چهارم تا نهم شوّال، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی القعـده، روز اوّل تا نهم ذی الحجّه، ولی اگر به سـبب ضـعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، روز عید سـعید غدیر: (هیجدهم ذی الحجّه)، روز مبـاهله: (بیست و چهـارم ذی الحجّه)، روز اوّل، سوم و هفتم محرّم، روز میلاـد مسعود پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) (هفدهم ربیع الاوّل)، پانزدهم جمادی الاولی و روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم): (بیست و هفتم رجب).

مسأله ۱۸۸۸: اگر کسـی روزه مسـتحب بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر با ایمانش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کرده و در بین روز افطار نماید.

مسأله ۱۸۸۹: روزه روز عـاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عیـد قربان مکروه است، بلکه احتیاط در ترک روزه روز عاشورا است.

اِمساک مستحب

مسأله ۱۸۹۰: در شش مورد مستحب است انسان در ماه رمضان، اگرچه روزه نیست اِمساک کند، یعنی از کارهایی که روزه را باطل می‌کنـد، خودداری نماید. اوّل: مسافری که در سـفر، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر، به وطنش یا به جایی که می‌خواهـد ده روز در آنجا بمانـد برسـد. دوم: مسافری که با فرض مـذکور بعدازظهر برسد. سوم: بیماری که پیش ازظهر، خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد. چهارم: بیماری که بعدازظهر خوب شود. پنجم: زنی که در بین روز، از خون حیض یا نفاس پاک شود. ششم: کافری که بعدازظهر، مسلمان شود.

مسأله ۱۸۹۱: مستحب است روزه دار، نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند، ولی تا می‌تواند نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام اعتکاف

مسأله ۱۸۹۲: «اعتکاف» عبارت از ماندن در مسـجد جامع است، به قصد عبادت و تقرّب به درگاه الهی و این کار، مسـتحب و دارای اجر و ثواب بسیار زیادی می‌باشد.

مسأله ۱۸۹۳: پشـت بـام مسـجد، زیر زمیـن و محراب آن جزء مسـجد اسـت و همچنین اگر مسـجد توسـعه پیـدا کرده باشـد. و فرقی نمی‌کند در حال اعتکاف، ایستاده باشد یا نشسته، بیدار باشد یا خواب.

مسأله ۱۸۹۴: هر وقتی که روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است و بهترین اوقات آن، ماه رمضان می‌باشد.

مسأله ۱۸۹۵: در اعتکاف چند چیز شرط می‌باشد: ۱ – ایمان ۲ – عقل ۳ – نیّتِ قربت ۴ – روزه گرفتن ۵ – کمتر از سه روز نباشد.

مسأله ۱۸۹۶: روزه گرفتن در حال اعتکاف شـرط است. و حداقل آن سه روز می‌باشد، چه روزه مستحب باشد و چه واجب، حتّی با

روزه قضا و روزه استیجاری نیز اعتکاف صحیح است.

مسأله ۱۸۹۷: در اعتکاف اجازه پدر و مادر نسبت به فرزند، در صورتی که اعتکاف، باعث اذیّت آنها شود و اجازه شوهر به زن و مولا به غلام خود، لازم است.

مسأله ۱۸۹۸: حداقل اعتکاف، سه روز است و اگر فقط یک روز و یا دو روز نیّت کند، اعتکاف باطل است، امّا بیشتر از سه روز اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۹۹: در مدّت اعتکاف، باید در مسجد به قصد اعتکاف بماند، مگر برای انجام کاری لازم و ضروری، یا برای انجام کاری واجب، مانند شهادت دادن و یا کاری مستحب، مانند تشییع جنازه مؤمن یا صله ارحام بیرون رود و اگر از روی ندانستن مسأله و یا فراموشی از مسجد بیرون برود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰: بهتر است اعتکاف، در یکی از این مساجد باشد: مسجدالحرام، مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله وسلم)، مسجد کوفه و مسجد بصره.

مسأله ۱۹۰۱: چند چیز بر شخص معتکف حرام است و اعتکاف را باطل می‌کند: ۱ – جماع و بنابر احتیاط در مدّت اعتکاف، مرد و زن نمی‌توانند، یکدیگر را ببوسند و یا لمس کنند. و همچنین استمناء نیز حرام و بنابر احتیاط اعتکاف را باطل می‌کند. ۲ – بوییدن عطر و چیزهای خوشبو مانند گلها به منظور لذّت. ۳ – مجادله و بحث کردن، برای اظهار فضل، علم و برتری، اما اگر برای ثابت کردن حق باشد، اشکال ندارد. ۴ – خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب از هر نوع تجارت اجتناب نماید، مگر برای کارهای ضروری، مانند: خرید خوردنی و آشامیدنی برای خود.

مسأله ۱۹۰۲: چیزهایی که بر مُعتکف حرام است، فرق نمی‌کند که شب مرتکب شود یا روز، و چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و در احکام روزه بیان شده، اعتکاف را نیز باطل می‌نماید، چنانچه در روز مرتکب شود.

مسأله ۱۹۰۳: می‌توان اعتکاف مستحب را در دو روز اوّل قطع نمود، ولی اگر دو روز گذشت روز سوم واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۰۴: جایز است در هنگام نیّت اعتکاف، شرط کند هر وقت خواست، حتّی در روز سوم، از اعتکاف رجوع نماید.

مسأله ۱۹۰۵: اگر شخص مُعتکف در مسجد جُنُب شود، از مسجد خارج شود و غسل نماید.

خمس

احکام خمس

مسأله ۱۹۰۶: در هفت چیز خمس واجب است، اوّل: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط با حرام. پنجم: جواهری که به وسیله غوّاصی، یعنی فرورفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد.

۱ – منفعت کسب

مسأله ۱۹۰۷: هرگاه انسان از تجارت، یا صنعت و یا کسبهای دیگر، مالی به دست آورد، اگرچه مثلا نماز و روزه میّتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیّه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک پنجم آن را به دستوری که گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۹۰۸: اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلا چیزی به او ببخشند و از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر اقوی خمس آن را

بدهد.

مسأله ۱۹۰۹: مهری که زن می گیرد خمس نـدارد. و همچنین ارثی که به انسان می‌رسـد، ولی اگر مثلا با کسـی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، بنابر احتیاط واجب، خمس ارثی را که از او می‌برد بدهد.

مسأله ۱۹۱۰: اگر مالی به سبب ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهـد و نیز اگر در خود آن مال، خمس نباشـد، ولی انسان بدانـد کسـی که آن مال از او به ارث رسـیده، خمس بدهکار بوده، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۹۱۱: اگر به سبب قناعت کردن، چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۲: کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

مسأله ۱۹۱۳: اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاـ بر فرزنـدان خود وقف نمایـد، چنانچه در آن ملک، زراعت و درختکاری کننـد و از آن، چیزی به دست آورنـد و از مخارج سال آنان زیاد بیایـد، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری نیز از ملک نفع ببرند، مثلا اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۹۱۴: مالی که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده، اگر از بابت زکات یا صدقه مستحب و مانند آنها بوده، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهـد و اگر از بابت خمس بوده بر آن خمس واجب نیست گرچه احوط است. و اگر از مالی که به او داده اند چه از خمس یا غیر خمس منفعتی ببرد، مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۵: اگر بـا عین پول خمس نـداده جنسـی بخرد، یعنی به فروشـنده بگویـد: این جنس را بـا این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع، معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صـحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی که فروشـنده گرفته از بین نرفته، حاکم شـرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۹۱۶: اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله، قیمت آن را از عین پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی به مقدار یک پنجم از پول به فروشنده بدهکار می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع، یک پنجم همان را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۹۱۷: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شـرع، معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع، بدهد و اگر به فروشنده داده، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۹۱۸: اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

مسأله ۱۹۱۹: اگر از کافر یا هر کسی که به خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۲۰: تاجر، کاسب، صـنعتگر و ماننـد اینها، از وقتی که شـروع به کاسبی می کنند، سـر سال خود که برسد، باید خمس آنچه که از خرج سالشـان زیـاد می‌آیـد بدهنـد و کسـی که شـغلش کـاسبی نیست، اگر اتّفاقاً منفعتی ببرد، بایـد هنگـامی که سـر سال او می‌رسد خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۹۲۱: انسان می‌تواند در بین سال، هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا سر سال خود، تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۹۲۲: کسـی که تاجر و کاسب است و برای دادن خمس، سال قرار می‌دهـد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد،

باید مخارج تا هنگام مرگش را، از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۹۲۳: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال، قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۴: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال، آن را نفروشد و بعد از سر سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب است.

مسأله ۱۹۲۵: اگر غیر از مال التجاره، مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا ـ رود و آن را بفروشد، بنابر احتیاط خمس مقداری که بر قیمتش اضافه شده است، بدهد و چنانچه مثلا درختی که خریده میوه دهد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذراندن زندگی بوده، باید فقط خمس مقداری که از مخارج سالیانه، زیاد می‌آید بدهد.

مسأله ۱۹۲۶: اگر باغی احداث کند چه برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد و چه قصد نگاه داشتن باغ را داشته باشد و فقط میوه آن را بفروشد باید خمس باغ و میوه باغ و رشد درختها را بدهد ولی اگر باغ را برای خوردن میوه آن و استفاده از باغ به عنوان مؤونه شخصی داشته باشد مادامی که مؤونه است خمس ندارد.

مسأله ۱۹۲۷: اگر درخت بید، چنار و مانند آن را بکارد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر مثلا از شاخه هایی که معمولا هر سال می‌برند، برای گذراندن زندگی استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۲۸: کسی که چند رشته کسب دارد، مثلا اجاره ملک می‌گیرد، خرید و فروش و زراعت نیز می‌کند، باید خمس آنچه در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از یک رشته، نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، مقدار ضرر را از نفع بیرون کند و خمس زیادی را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹: خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلّالی و حمّالی، می‌تواند آن را جزو مخارج سالیانه، حساب نماید.

مسأله ۱۹۳۰: آنچه از منافع کسب، در بین سال برای خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر (در صورتی که وقت ازدواج دختر نمی‌تواند یکجا آن را تهیّه کند) زیارت و مانند آن مصرف می‌کند، در صورتی که بیشتر از شأن و لیاقت او نباشد و زیاده روی نیز نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۹۳۱: مالی که انسان برای نذر و کفّاره مصرف می‌کند، جزو مخارج سالیانه است و نیز مالی که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که بیشتر از شأن او نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۹۳۲: اگر انسان در شهری باشد که معمولا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیّه می‌کنند و نمی‌تواند یکجا وقت ازدواج دختر تمام جهیزه را تهیّه کند، چنانچه در بین سال، از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد. و اگر از منافع آن سال، در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید بنابر احتیاط، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۳: مالی که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند، از مخارج همان سالی حساب می‌شود که در آن سال، شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد، طول بکشد.

مسأله ۱۹۳۴: کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری نیز دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۹۳۵: اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهد و چنانچه

بخواهد قیمت آن را بپردازد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادتر شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۹۳۶: اگر پیش از دادن خمس، از منفعت کسب، اثاثیه ای برای منزل بخرد و احتیاجش از آن برطرف شود، خمس دارد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن با آن گذشته باشد و در شأن او نباشد، مثلا در زمان سالخوردگی که پوشیدن بعضی زیورآلات مناسب نیست.

مسأله ۱۹۳۷: اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسأله ۱۹۳۸: اگر در اوّل سال، منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع، کسر کند.

مسأله ۱۹۳۹: اگر مقداری از سرمایه، از بین برود و از باقیمانده آن در همان سال منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری که در آن سال از سرمایه کم شده، از منافع بردارد.

مسأله ۱۹۴۰: اگر غیر از سرمایه، چیز دیگری از اموال او از بین برود، نمی‌تواند آن را از منفعتی که به دستش می‌آید کسر کند، ولی اگر در همان سال، به آن احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیّه نماید.

مسأله ۱۹۴۱: اگر در اوّل سال، برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی ببرد، می‌تواند قبل از فرارسیدن سر سال مقدار قرض خود را از آن منفعت، ادا نماید.

مسأله ۱۹۴۲: اگر در تمام سال، منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد، قرض خود را ادا نماید، ولی بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۴۳: اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده، از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۹۴۴: انسان می‌تواند خمس هرچیز را، از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمتِ خمس آن، پول بدهد.

مسأله ۱۹۴۵: کسی که قصد دارد خمس بدهد، اگر خمس را به گردن خود بگیرد، با دست گردان با مرجع تقلید یا وکیل او می‌تواند در آن تصرّف کند.

مسأله ۱۹۴۶: کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند آن را به گردن بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید تمام مقدار خمس را بدهد.

مسأله ۱۹۴۷: کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع، مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال، تصرّف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید، مال خود او است.

مسأله ۱۹۴۸: کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده، برای سرمایه شرکت بگذارد، شخصی که خمس داده، می‌تواند در آن تصرّف کند و اگر عین مالی که خمسش را نداده جزء سرمایه شرکت قرار دهد بنابر احتیاط واجب اذن فقیه عادل لازم است.

مسأله ۱۹۴۹: اگر بچّه صغیر، سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، احوط آن است که ولیّ او خمس آن را بپردازد و الّا بر خود صغیر بعد از بلوغ تخمیس آن منافع واجب است.

مسأله ۱۹۵۰: انسان نمی‌تواند، در مالی که یقین دارد، خمسش را نداده اند تصرّف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می‌تواند تصرّف نماید.

مسأله ۱۹۵۱: کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، باید خمس مقداری که آن ملک ارزش

دارد بدهد.

مسأله ۱۹۵۲: کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آن احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، چه بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، یا نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ – معدن

مسأله ۱۹۵۳: اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۵۴: نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلا یا یکصد و پنج مثقال معمولی نقره است، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارج آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره برسد، باید خمس آن را بدهد و بنابر احتیاط واجب، باید زکات نقدین را مراعات بنماید.

مسأله ۱۹۵۵: استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا- یا یکصد و پنج مثقال نقره نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۹۵۶: گچ از موارد معدنی نیست و کسی که آن را بیرون می‌آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۹۵۷: کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن، روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است و یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۹۵۸: اگر نداند قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید با وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۹۵۹: اگر چند چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، سهم مجموع هر کدام آنها به مقدار حدّ نصاب باشد، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۹۶۰: اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و به جهتی که صاحب ملک، برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ – گنج

مسأله ۱۹۶۱: «گنج» که به آن خمس تعلّق می‌گیرد، مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد به طوری که به آن، گنج بگویند و کسی آن را پیدا کند.

مسأله ۱۹۶۲: اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۳: نصاب گنج، اگر طلا و نقره باشد همان اوّلین نصاب آنهاست که در احکام زکات ذکر می‌شود. و بعد از کم کردن مخارجی که کرده، اگر به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۴: اگر در زمینی که از دیگری خریده، گنجی پیدا کند و بداند مال مالکین قبل نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، امّا اگر احتمال دهد مال یکی از آنان بوده، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به قبلی اطلاع دهد

و به همین ترتیب به تمام مالکین قبل خبر بدهـد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نبوده، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۵: اگر در ظرفهای متعـددی که در یکجا دفن شـده، مالی پیدا کند و قیمت آن روی هم یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و همچنین اگر هیـچ کـدام از گنجها جـدا جـدا به این مقدار نباشد ولی جمعاً این مقدار شود بنابر احتیاط واجب خمس دارد.

مسأله ۱۹۶۶: اگر دو نفر گنجی پیـدا کننـد که قیمت آن به یکصـد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، ولی حِصّه هیچ کدام به این مقدار نباشد خمس بر آنها واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۷: اگر کسـی حیوانی را بخرد و در شـکم آن، مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، بایـد به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، اگرچه قیمت آن یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نباشد، باید خمس آن را بدهد.

۴ – مال حلال مخلوط با حرام

مسأله ۱۹۶۸: اگر مال حلال با مال حرام، طوری مخلوط شود که انسان نتوانـد آنها را از یکدیگر تشـخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیّه مال، حلال می‌شود.

مسأله ۱۹۶۹: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشـناسد، باید تمام آن مقدار را به نیّت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۱۹۷۰: اگر مـال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقـدار حرام را ندانـد، ولی صاحبش را بشـناسد، بایـد یکـدیگر را راضـی نماینـد و چنانچه صاحب مال راضـی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معیّنی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، بایـد چیزی که یقین دارد مال اوست به او بدهـد. و بنابر احتیاط مسـتحب مقـدار بیشتری که احتمال می‌دهد مال اوست، نیز به او بدهد.

مسأله ۱۹۷۱: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام، بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب، باید مقـداری که می‌دانـد از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صدقه بدهد و بنابر احتیاط مسـتحب خوب است آن را به سیّد فقیر بدهد.

مسأله ۱۹۷۲: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد، بعد از فحص به نیّت او صدقه دهد، هنگـامی که صـاحبش پیـدا شـد، بنـابر احتیاط مسـتحبی به مقـدار مالش به او بدهـد این در صورتی است که صاحب مال راضـی به خمس و صدقه نشود و الاّ اشکالی ندارد و چیزی لازم نمی‌آید.

مسأله ۱۹۷۳: اگر مـال حلالی بـا حرام مخلوط شود و مقـدار حرام، معلوم باشـد و انسان بدانـد صاحب آن، از چنـد نفر معیّن بیرون نیست، ولی نتوانـد بفهمـد کیست، بنابر احتیاط واجب، بایـد همه را راضـی کند و اگر راضـی نشوند، باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر، تقسیم کند.

۵ – جواهری که از دریا به دست می‌آید

مسأله ۱۹۷۴: اگر به وسیله غوّاصی، یعنی فرورفتن در دریا، لؤلؤ، مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورد، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن آن، قیمتش به هیجده نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند نوبت و آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس.

مسأله ۱۹۷۵: اگر بدون فرورفتن در دریا، به وسیله ای جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارج آن، قیمتش به هیجده نخود طلا برسد، بنابر احتیاط، خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهری بگیرد، تنها در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده، به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۷۶: خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷: اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتّفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر هنگامی که جواهر به دستش آمده قصد حیازت و تملّک نموده باشد، بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۸: اگر انسان در دریا فرو رود، حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که معمولاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتّفاقاً جواهری بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۷۹: اگر در رودخانه های بزرگ، مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۸۰: اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب و یا از کنار دریا به دست آورد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۹۸۱: کسی که کسبش غوّاصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن را بدهد و چیزی از مخارج سالش، زیاد بیاید بنابر احتیاط مستحب دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۸۲: اگر بچّه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط با حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند و یا به سبب فرورفتن در دریا جواهری بیرون آورد، بنابر احتیاط، ولیّ او باید خمس آن را بدهد.

۶ – غنیمت

مسأله ۱۹۸۳: اگر مسلمانان به دستور امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او، حتّی اگر فقیه جامع الشرایط باشد با کفّار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری، حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام معصوم (علیه السلام) صلاح می‌داند، به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام (علیه السلام) است باید از غنیمت، کنار گذاشته شود و خمس بقیّه آن را بدهند.

مصرف خمس

۷ – زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۹۸۴: اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد. و امّا اگر خانه،

دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، وجوب خمس آن، در این صورت محل اشکال است. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست. و حاکم شرع نیز که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۹۸۵: اگر کافر ذمّی زمینی را که از مسلمان خریده، پیش از پرداخت خمس آن، به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسأله ۱۹۸۶: اگر کافر ذمّی هنگام خریدن زمین شرط کند خمس ندهد، شرط باطل است، امّا اگر شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط صحیح است.

مسأله ۱۹۸۷: اگر مسلمان، زمینی را به غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً با او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب خمس آن زمین را بدهد.

مسأله ۱۹۸۸: اگر کافر ذمّی صغیر باشد و ولیّ او برایش زمینی بخرد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۹۸۹: خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن «سهم سادات» است و باید به سیّد فقیر، یا سیّد یتیم فقیر و یا سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن «سهم امام (علیه السلام)» است، که در این زمان، باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند.

مسأله ۱۹۹۰: سیّد یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، حتّی اگر در وطنش فقیر نباشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۹۱: سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر گناه باشد، بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند، مگر توبه نموده باشد.

مسأله ۱۹۹۲: به سیّدی که عادل نیست، می‌شود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۹۳: به سیّدی که گناهکار است، اگر خمس دادن کمک به گناه او باشد، نباید خمس داد و به سیّدی که آشکارا کبائر انجام می‌دهد و هتّاک است، اگرچه دادن خمس، کمک به گناه او نباشد، نیز نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۹۴: اگر کسی بگوید سیّدم، نمی‌شود به او خمس داد، مگر دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم معروف باشد که سیّد است.

مسأله ۱۹۹۵: به کسی که در شهر خودش مشهور باشد «سیّد» است، اگرچه انسان به سیّد بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۹۶: کسی که زنش سیّده است، بنابر احتیاط واجب، نباید به او خمس بدهد تا برای مخارجش مصرف نماید، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است شوهرش به او خمس بدهد تا برای آنان مصرف نماید.

مسأله ۱۹۹۷: اگر مخارج سیّده ای که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد.

مسأله ۱۹۹۸: به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سیّد را بدهد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۹۹: بنابر احتیاط واجب بیشتر از مخارج یک سال، به یک سیّد فقیر، خمس ندهند.

مسأله ۲۰۰۰: اگر در شهر انسان، سیّد مستحق نباشد و احتمال ندهد پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد،

بایـد خمس را به شـهر دیگری ببرد و به دست مسـتحق برسانـد و می‌توانـد مخارج بردن آن را از خمس بر دارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱: هرگاه در شـهر خودش مسـتحق نباشـد، ولی احتمال دهـد که پیـدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مسـتحق ممکن باشـد، می‌توانـد خمس را به شـهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۲۰۰۲: اگر در شـهر خودش مسـتحق پیـدا شود، باز می‌توانـد خمس را به شـهر دیگری ببرد و به مسـتحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۲۰۰۳: اگر با اجازه حاکم شـرع، خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده تا خمس را بگیرد و از آن شهر، به شهر دیگری ببرد.

مسأله ۲۰۰۴: اگر خمس را از خود مال ندهـد و از جنس دیگری بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه جنسـی را که بـابت خمس، به مسـتحق می‌دهـد گرانتر از قیمت واقعی حسـاب کنـد، اگرچه مسـتحق، به آن قیمت راضـی شـده باشـد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۲۰۰۵: کسی که از مستحق طلبکار است، می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۲۰۰۶: مسـتحق نمی‌توانـد خمس را بگیرد و بـه مالـک ببخشـد، ولی کسـی که مقـداری خمس، بـدهکار است و فقیر شـده و می‌خواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگر مجتهد راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

زکات

احکام زکات

مسأله ۲۰۰۷: زکات فقط در نه چیز واجب است: اوّل: گنـدم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشـمش. پنجم: طلا. شـشم: نقره. هفتم: شتر. هشـتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی یکی از این نه چیز را مالک باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقدار معیّنی، به عنوان زکات بپردازد.

مسأله ۲۰۰۸: «سُلْت» که دانه ای است به نرمی گنـدم و خاصـیت جـو دارد و «عَلَس» کهماننـد گنـدم است و خوراک مردم «صـنعا» می‌باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن دو داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۲۰۰۹: زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقـدار نصاب که بعداً گفته می‌شود، برسد و مالک آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرّف کند.

مسأله ۲۰۱۰: اگر انسان یازده ماه، مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم بنابر احتیاط باید زکات آن را بدهد ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم، حساب کند.

مسأله ۲۰۱۱: اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد، مثلا اگر بچّه ای در اوّل محرّم، مالک چهل گوسـفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرّم بگذرد، اگر شرایط دیگر را نیز دارا باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات بدهد.

مسأله ۲۰۱۲: زکات گندم و جو، وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود. و زکات کشمش بنابر احتیاط، وقتی واجب می‌شود که غوره است. و موقعی که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌شود ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آن و در خرما و کشمش هنگامی است که خشک شده باشد.

مسأله ۲۰۱۳: اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آن بالغ باشد، باید زکات بدهد.

مسأله ۲۰۱۴: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست ولی اگر در مقداری از سال، دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

مسأله ۲۰۱۵: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، مقداری از سال، مست و بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۲۰۱۶: مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی‌تواند در آن تصرّف کند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، بنابر احتیاط زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷: اگر طلا و نقره یا چیزی دیگر که زکات آن واجب است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسأله ۲۰۱۸: زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد، که معادل «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» می‌باشد.

مسأله ۲۰۱۹: اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن واجب شده، خود و افراد تحت تکفّلش بخورند، یا مثلا به فقیر بدهد، باید زکات مقداری که مصرف کرده، بدهد.

مسأله ۲۰۲۰: اگر هنگامی که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۲۰۲۱: کسی که از طرف حاکم شرع، مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۲۲: اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم و جو، زکات آن واجب شود، مثلا خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۲۳: اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۲۴: اگر انسان، گندم یا جو، یا خرما و یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع، معامله مقدار زکات را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع، می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را، به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۲۰۲۵: اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تَر است به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد و بعد از خشک شدن کمتر از

این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۶: اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن، مصرف کند چنانچه خشک آن، به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۲۷: خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند، خیلی کم می‌شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، به آن خرما نگویند یا کمتر از مقدار مذکور می‌شود زکات واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۸: گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن را داده است، اگر چند سال نیز نزد او بماند زکات ندارد.

مقدار زکات

مسأله ۲۰۲۹: اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم (۱۰٪) است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری گردد، زکات آن یک بیستم (۵٪) است. و اگر مقداری از باران یا نهر و یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، یک دهم و زکات نصف دیگر آن، یک بیستم می‌باشد، یعنی (۵/۷٪) یا از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد.

مسأله ۲۰۳۰: اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک بیستم (۵٪) است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن یک دهم (۱۰٪) است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب، زکات آن یک دهم می‌باشد.

مسأله ۲۰۳۱: اگر بعد از فحص شک کند آبیاری با آب باران و آب دلو، به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن، یک دهم و از نصف دیگر آن، یک بیستم بدهد. و نیز اگر بعد از فحص شک کند هر دو به یک اندازه بوده یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می‌تواند زکات تمام آن را یک بیستم بدهد.

مسأله ۲۰۳۲: اگر گندم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری گردد و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی از آب نهر و باران نیز استفاده کند و به زیاد شدن محصول کمک کند، زکات آن، یک بیستم است.

مسأله ۲۰۳۳: اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمین پهلوی آن، زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین، استفاده نماید و محتاج به آبیاری نباشد، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم و زکات زراعت پهلوی آن، یک دهم می‌باشد.

مسأله ۲۰۳۴: مخارجی که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، حتّی مقداری که از قیمت وسایل و لباس که بر اثر زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۵: تخمی را که برای زراعت مصرف نموده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن، می‌تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد، می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید.

مسأله ۲۰۳۶: اگر زمین و وسایل زراعت، یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آن را جزو مخارج، حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری با اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسأله ۲۰۳۷: اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، بنابر احتیاط قیمت آن جزو مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن

بخرد، پولی که برای آن داده، جزو مخارج حساب می‌شود.

مسأله ۲۰۳۸: اگر زمینی بخرد و در آن، گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده، بنابر احتیاط جزو مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خرید آن داده می‌تواند جزو مخارج، حساب نماید و از حاصل کم کند، امّا باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن، صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می‌تواند جزو مخارج حساب نماید.

مسأله ۲۰۳۹: کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، می‌تواند زراعت کند، اگر آن را بخرد - و کلاّ یا بعضاً تلف شود - می‌تواند پولی که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید.

مسأله ۲۰۴۰: کسی که بدون گاو یا چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، نمی‌تواند زراعت کند، اگر آن را بخرد و بر اثر زراعت به کلی از بین برود، می‌تواند قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آن کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمت کم نشود، بنابر احتیاط نباید چیزی از قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید.

مسأله ۲۰۴۱: اگر در یک زمین جو، گندم و چیزی مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، مخارجی که کرده، باید بر هر دو، قسمت نماید، مثلا اگر هردو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کسر نماید.

مسأله ۲۰۴۲: اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آن را جزو مخارج سال اوّل حساب نماید.

مسأله ۲۰۴۳: اگر انسان، در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها، در یک وقت به دست نمی‌آید گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یکسال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می‌رسد به اندازه نصاب یعنی «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیّه را هر وقت بدست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اوّل می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد، با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، باز هم واجب است، زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیّه را موقعی که می‌رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها، به اندازه نصاب شود، باید صبر کند تا بقیّه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۴: اگر درخت خرما یا انگور، در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم، به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۴۵: اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن، به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات مقداری از تازه آن را به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۴۶: اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را از خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور، بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را از خرمای خشک یا کشمش بدهد، امّا اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۴۷: کسی که بدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۲۰۴۸: کسی که بدهکار است و گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور نیز دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، هر کدام که سهمش به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه

زکـات اینهـا واجب شود، قرض او را ندهنـد و برای طلب کارها نیز ضـمانت دین را نکرده باشـند، با رضایت آنها، چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند. و اگر مال میّت، بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قـدری است که اگر بخواهنـد ادا نماینـد، بایـد مقـداری از گنـدم، جـو، خرمـا و انگـور را نیز به طلبکـار بدهنـد، آنچه را به طلبکـار می‌دهند، زکات ندارد و بقیّه، مال ورثه است و هر کدام که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۴۹: اگر گنـدم، جو، خرما و کشمشـی که زکات آن واجب شـده، خوب و بـد دارد، بنابر احتیاط واجب زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۲۰۵۰: طلاـ دو نصـاب دارد، نصـاب اوّل: بیست مثقـال شـرعی است و هر مثقـال آن هیجـده نخود می‌باشـد. پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم (۲/۵٪) آن را که نُه نخود می‌شود زکات بدهـد. و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم: چهار مثقال شـرعی که سـه مثقـال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقـال به پانزده مثقال اضافه شود، بایـد زکات تمام هیجـده مثقال را از قرار یک چهلم (۲/۵٪) بدهـد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط بایـد زکات پانزده مثقال را بدهـد و زیادی آن زکات نـدارد و همچنین است هرچه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۲۰۵۱: نقره دو نصاب دارد، نصاب اوّل: یکصـد و پنـج مثقال معمولی است، اگر نقره به یکصـد و پنـج مثقال برسـد و شـرایط دیگر را که گفته شد داشـته باشد، انسان باید یک چهلم (۲/۵٪) آن را که دو مثقال و پانزده نخود است، زکات بدهـد و اگر به این مقـدار نرسـد، زکـات آن واجب نیست. نصاب دوم: بیست و یک مثقال است، یعنی اگر بیست و یک مثقال به یکصـد و پنـج مثقال اضـافه شود، بایـد زکات تمام یکصـد و بیست و شـش مثقال را همان گونه که گفته شـد، بدهـد. و اگر کمتر از بیست و یک مثقال اضافه شود، فقط باید زکات یکصد و پنج مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر بیست و یک مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از بیست و یک مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلم (۲/۵٪) هرچه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و چه بسا بیشتر از مقدار واجب نیز داده است. مثلا کسـی که یکصد و ده مثقال نقره دارد، اگر یک چهلم (۲/۵٪) آن را بدهد، زکات یکصد و پنج مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری نیز برای پنج مثقال آن داده که واجب نبوده است.

چند مسأله

مسأله ۲۰۵۲: کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۵۳: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سـکّه زده باشـند و معامله با آن رایج باشد، اگرچه سکّه آن نیز از بین رفته باشد.

مسأله ۲۰۵۴: طلا و نقره سکّه داری که زنها، برای زینت به کار می‌برند، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۵: کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها، به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلا یکصد و چهار مثقال نقره و چهارده مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۶: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان، یازده ماه، مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۷: اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد، با طلا یا نقره و یا چیز دیگری، عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از زکات چنین کند، بنابر احتیاط مستحب زکات را بپردازد.

مسأله ۲۰۵۸: اگر در ماه دوازدهم، طلا و نقره را آب کند. باید زکات آن را بدهد و چنانچه به سبب آب کردن، وزن یا قیمت آن کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن، بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۲۰۵۹: اگر طلا و نقره ای که دارد، خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۲۰۶۰: طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول، فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، مالک باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، باید با آب کردن، یا از راه دیگری، مقدار خالص آن را معلوم کند.

مسأله ۲۰۶۱: اگر طلا و نقره ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند، طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب بوده، اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

مسأله ۲۰۶۲: زکات شتر، گاو و گوسفند به غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر نیز دارد، اوّل: باید حیوان در تمام سال بیکار باشد. دوم: باید در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن، از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگری است بچرد، زکات ندارد.

مسأله ۲۰۶۳: اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی که کسی آن را نکاشته بخرد، یا اجاره کند، معلوم نیست زکات بر او باشد ولی اگر برای چراندن در آن، باج بدهد، بنابر احتیاط واجب باید زکات را بپردازد.

نصاب شتر

مسأله ۲۰۶۴: شتر دوازده نصاب دارد، اوّل: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر، زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوّم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر، که باید یا چهل چهل،

حساب کنـد و برای هر چهل، یک شتری بدهـد که داخل سال سوم شـده باشـد، یا پنجاه پنجاه، حساب کنـد، و برای هر پنجاه، یک شتری بدهـد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت، بنابر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نمانـد، یا اگر چیزی باقی می‌مانـد، از نُه شتر بیشتر نباشد، مثلا اگر یکصد و چهل شتر دارد، باید برای صد، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسأله ۲۰۶۵: زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شـماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنـج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۲۰۶۶: گاو دو نصاب دارد، اوّل: سـی. و وقتی شماره گاوها به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یـک گوسـاله که داخـل سـال دوم شـده بابت زکات بدهـد. دوّم: چهل و زکات آن یک گوساله مادّه ای است که داخل سال سوّم شده باشد. و زکات بین سـی و چهل، واجب نیست، مثلا کسـی که، سـی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشـته باشد، تا به شـصت نرسـیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و هنگامی که به شـصت رسـید، چون دو برابر نصاب اوّل است، بایـد دو گوساله که داخل سال دوّم شـده، بدهـد و همچنین هرچه بالا رود، بایـد یا سـی سـی حساب کنـد یا چهل چهل، یا با سـی و چهل حساب نماید و زکات آن را بپردازد. ولی بنابر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌مانـد از نُه بیشتر نباشـد، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید و سـی و چهل حساب کند و برای سـی گاو آن، زکات سـی و برای چهل گاو آن زکات چهل را بدهد، امّا اگر سی و سی حساب کند، ده گاو زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۲۰۶۷: گوسـفند پنـج نصـاب دارد، اوّل: چهـل. و زکات آن یک گوسـفند است و تا شـمار گوسـفندان به چهل نرسـد زکات ندارد. دوم: صد و بیست و یک و زکات آن دو گوسـفند است. سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: چهارصد و بالاتر، که باید آنها را صد صد حساب کند و برای هر صد گوسفند یک گوسـفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسـفندها بدهد، بلکه اگر گوسـفند دیگری بدهد، یا طبق قیمت گوسـفند، پول و یا جنس دیگری بدهد، کافی است.

مسأله ۲۰۶۸: زکات بین دو نصاب، واجب نیست، پس اگر شـماره گوسفندها از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشـد، تا به نصاب دوّم که صـد و بیست و یک است نرسـیده، فقط بایـد زکات چهل گوسـفند را بدهـد و زیادی آن زکات نـدارد و همچنین است در نصابهای بعد.

چند مسأله

مسأله ۲۰۶۹: زکات شتر، گاو و گوسـفند اگر به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نَر باشـند یا مادّه، یا بعضی نَر باشند و بعضی مادّه.

مسأله ۲۰۷۰: در زکـات، گـاو و گـاومیش، یـک جنس حسـاب می‌شود. و شتر عربی و غیر عربی، یـک جنس است و همچنین بز و میش در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۲۰۷۱: اگر برای زکات، گوسفند بدهد، باید حداقل هفت ماه کامل داشته باشد و بنابر احتیاط مستحب داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید حداقل یک سالش کامل شده و بنابر احتیاط مستحب داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۲۰۷۲: گوسفندی که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او، کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی بدهد که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر باشد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۲۰۷۳: اگر چند نفر، با هم شریک باشند، هر کدام که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است، زکات واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۴: اگر یک نفر در چند جا، گاو، یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم، به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۷۵: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، بیمار و معیوب باشد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۷۶: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، همه بیمار یا معیوب و یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم، بی عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آن را از بیمار، یا معیوب و یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم، بعضی بیمار، دسته ای معیوب، دسته دیگر بی عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشند، بنابر احتیاط واجب برای زکات آن، سالم، بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۲۰۷۷: اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد، با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۸: کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن را از پول، یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آن از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات بدهد. و اگر از خود آن بدهد و از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست، مثلا کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش، زکات آن را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، هر سال باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۲۰۷۹: زکات در هشت مورد مصرف می‌شود، اوّل: فقیر. یعنی کسی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفّلش را ندارد، امّا کسی که صنعت، یا ملک و یا سرمایه ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را تهیّه کند فقیر نیست. دوم: مسکین یعنی کسی که از فقیر سخت تر زندگی را می‌گذراند. سوم: کسی که از طرف امام معصوم (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است زکات را جمع و نگهداری نماید، به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند. چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. و همچنین مسلمانانی که دین آنها ضعف دارد. پنجم: خرید برده‌ها و آزاد کردن آنان. ششم: بدهکاری که نمی‌تواند بدهی خود را بدهد. هفتم: سبیل اللّه، یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد، مانند ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینیّه در آن خوانده می‌شود، یا برای مسلمانان منفعت دنیایی داشته باشد. هشتم: ابن السّبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.

مسأله ۲۰۸۰: جایز است به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و افراد تحت تکفّلش یک مرتبه از زکات بدهد و اگر فقیر یا مسکین کاسب باشد و مقداری پول یا جنس دارد، بنابر احتیاط واجب، باید فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش به او زکات بدهد.

مسأله ۲۰۸۱: کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند آنچه باقی مانده، به اندازه

مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند بدون تحقیق زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۸۲: صنعتگر، یا مالک و یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا ملک و یا سرمایه خود را برای مخارج زندگی مصرف نماید.

مسأله ۲۰۸۳: فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفّلش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون آنها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به آن احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۲۰۸۴: فقیری که یاد گرفتن صنعت، برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۸۵: به کسی که قبلا فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۸۶: کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاـ فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب بدون تحقیق به او زکات ندهند.

مسأله ۲۰۸۷: کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۸۸: اگر فقیری بمیرد و مال او، به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب، نباید طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۸۹: چیزی که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به عنوان هدیه و پیشکش بدهد ولی باید خودش قصد زکات نماید.

مسأله ۲۰۹۰: اگر به خیال اینکه کسی فقیر است، به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را دوباره خارج کند و به مستحق بدهد.

مسأله ۲۰۹۱: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن بدهی خود، زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده، در گناه خرج نکرده باشد.

مسأله ۲۰۹۲: اگر به بدهکاری که نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بپردازد، بعد بفهمد قرض را در گناه مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی بنابر احتیاط واجب اگر از آن گناه توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۲۰۹۳: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۹۴: مسافری که خرجی او تمام شده، یا سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر گناه نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، می‌تواند زکات بگیرد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۹۵: مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، هنگامی که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد،

بنابراحتیاط آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید: زکات است.

شرایط مستحقّ زکات

مسأله ۲۰۹۶: کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، مگر از سهم چهارم «مؤلّفهٔ قلوبهم» داده باشد.

مسأله ۲۰۹۷: اگر طفل یا دیوانه ای از شیعیان فقیر باشد، انسان می‌تواند به دست ولیّ او زکات بدهد، به قصد اینکه ملک طفل یا دیوانه شود.

مسأله ۲۰۹۸: اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا توسط یک نفر امین، زکات را برای طفل یا دیوانه مصرف کند و باید هنگام مصرف زکات، نیّت زکات کند.

مسأله ۲۰۹۹: می‌توان به فقیری که گدایی می‌کند، زکات داد ولی نمی‌شود به کسی که زکات را در گناه مصرف می‌کند، پرداخت.

مسأله ۲۱۰۰: به کسی که آشکارا گناه کبیره بجا می‌آورد، بنابر احتیاط واجب زکات ندهد.

مسأله ۲۱۰۱: به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، می‌شود زکات داد، اگرچه مخارج او، بر انسان واجب باشد.

مسأله ۲۱۰۲: انسان نمی‌تواند به کسانی که خرجشان بر او واجب است مانند اولاد زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنها زکات بدهند.

مسأله ۲۱۰۳: اگر انسان، به پسرش زکات بدهد که خرج زن، نوکر و کنیز خود نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۴: اگر پسر به کتابهای علمی دینی، احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آن، به او زکات بدهد.

مسأله ۲۱۰۵: پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد تا برای خود زن بگیرد، پسر نیز می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۲۱۰۶: به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی می‌توان او را به دادن خرجی مجبور نمود، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۲۱۰۷: زنی که صیغه شده (ازدواج موقّت) اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد، شرط کند مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری، دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۲۱۰۸: زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۲۱۰۹: سیّد نمی‌تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، مخارج او را کفایت نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سیّد زکات بگیرد.

مسأله ۲۱۱۰: به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، می‌توان زکات داد.

نیّت زکات

مسأله ۲۱۱۱: انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خدا بدهد و بنابر احتیاط، باید در نیّت معیّن کند آنچه را

می‌دهـد زکـات مـال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلا زکات گنـدم و جو بر او واجب باشـد، لازم نیست معیّن کنـد، چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۲۱۱۲: کسـی که زکات چنـد مال بر او واجب شـده، اگر مقـداری زکات بدهـد و نیّت هیـچ کدام نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام نباشد، بر همه آنها قسمت می‌شود، پس کسـی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلا یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیّت هیـچ کـدام نکنـد، زکات گوسـفند حساب می‌شود ولی اگر مقـداری نقره بدهـد، بر زکاتی که برای گوسـفند و طلا بدهکار است، تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۱۱۳: اگر کسـی را وکیـل کنـد که زکات مال او را بدهـد، هنگامی که زکات را به آن وکیل می‌دهـد، بنابر احتیاط واجب، بایـد نیّت کنـد آنچه را وکیل او به فقیر خواهـد داد زکات باشـد، وکیل نیز وقتی زکات را به فقیر می‌دهد، باید از طرف مالک نیّت زکات نماید.

مسأله ۲۱۱۴: اگر مالک یا وکیل او، بـدون قصـد قربت، زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیّت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرّقه زکات

مسأله ۲۱۱۵: بنابر احتیاط، هنگامی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهـد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسـفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد یا از مال خود جـدا نمایـد ولی اگر منتظر فقیر معیّنی باشـد، یا بخواهـد به فقیری بدهـد که از جهتی برتری دارد، می‌توانـد دادن زکات را تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۱۱۶: بعـد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مسـتحق بدهد ولی اگر به کسـی که می‌شود زکات داد، دسترسـی دارد، بنابر احتیاط مستحب دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۲۱۱۷: کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بپردازد.

مسأله ۲۱۱۸: کسـی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینـداخته، مثلاـ دو سه سـاعت تأخیر انـداخته و در همان دو سه ساعت تلف شـده، در صورتی که مسـتحق حاضـر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۱۹: اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیّه آن تصـرّف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید.

مسأله ۲۱۲۰: انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری، به جای آن بگذارد.

مسأله ۲۱۲۱: اگر از زکاتی که کنار گذاشته، منفعتی ببرد، مثلا گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۲۱۲۲: اگر هنگامی که زکات را کنار می‌گذارد مسـتحقی حاضـر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۲۱۲۳: اگر بـدون اجازه حاکم شـرع، با مالی که برای زکات کنار گذاشـته، تجارت کند و ضـرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۲۱۲۴: اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و هنگامی که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر نیز بر فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۱۲۵: فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر بر فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۱۲۶: فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۱۲۷: مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال و گدایی نیستند، بر اهل سؤال مقدّم بدارد. و زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۲۱۲۸: بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحب را به طور مخفی بدهد.

مسأله ۲۱۲۹: اگر در شهرِ کسی که می‌خواهد زکات بدهد، مستحقّی نباشد بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از زکات بردارد و اگر زکات بدون کوتاهی تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۱۳۰: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگری ببرد ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۲۱۳۱: اُجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

مسأله ۲۱۳۲: کسی که دو مثقال و پانزده نخود نقره یا بیشتر، بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب، باید کمتر از دو مثقال و پانزده نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر از نقره، چیز دیگری مانند گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به دو مثقال و پانزده نخود نقره برسد، بنابر احتیاط باید به یک فقیر، کمتر از آن ندهد.

مسأله ۲۱۳۳: مکروه است انسان، از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد، چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن آن، کسی که زکات را به او داده می‌تواند آن را بخرد.

مسأله ۲۱۳۴: اگر شک کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، چنانچه عادت او بر اداء در وقت معیّنی باشد و شک بعد آن وقت باشد بعید نیست عدم وجوب زکات بر او، چه از امسال باشد یا از سالهای قبل، و اگر عادت او بر اداء در وقت معیّن نباشد، و بنا نبوده بر اداء زکات، واجب است زکات را بدهد، چه مشکوک از امسال باشد یا از سالهای قبل.

مسأله ۲۱۳۵: فقیر نمی‌تواند، زکات را به کمتر از مقدار آن، صُلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن، بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، حاکم شرع می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد و بهتر است زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید، هر مقدار که متمکّن شد، تدریجاً به فقرا بدهد.

مسأله ۲۱۳۶: انسان می‌تواند از زکات (از سهم سبیل اللّه) قرآن یا کتاب دینی و یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و همچنین می‌تواند تولیت وقف را برای خود و اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۲۱۳۷: انسان نمی‌تواند از زکات، ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که درآمد آن را برای مخارج خود مصرف کند.

مسأله ۲۱۳۸: فقیر می‌توانـد برای رفتن به حـج، زیارت وماننـد آن زکات بگیرد، ولی اگر به مقـدار خرج سالش زکات گرفته باشد، بنابر احتیاط برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد.

مسأله ۲۱۳۹: اگر مالک، فقیری را وکیل کنـد که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خود آن فقیر، از زکات برنـدارد، نمی‌تواند چیزی از آن برای خودش بردارد. و اگر یقین داشـته باشد قصد مالک این نبوده، برای خودش نیز می‌تواند بردارد.

مسأله ۲۱۴۰: اگر فقیر شتر، گـاو، گوسـفند، طلاـ و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شـرطهایی که برای واجب شـدن زکات گفته شد، در آن نیز جمع شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۱۴۱: اگر دو نفر، در مالی که زکات آن واجب شده با هم شـریک باشـند و یکی از آنان، زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش، زکات سهم خود را نداده، تصرّف او در سهم خودش، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴۲: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفّاره، نذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهـد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد و یا کفّاره، نذر و قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۲۱۴۳: کسـی که خمس یا زکات بـدهکار است و نـذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن کافی نباشـد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیّه مـال او را، به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسـمت کننـد و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شـده از بین رفته باشـد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند آن قسمت نمایند، مثلا اگر چهل تومان خمس، بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار می‌باشد و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت قرض او بدهند.

مسأله ۲۱۴۴: کسـی که مشـغول تحصـیل علم است و اگر تحصـیل نکنـد می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصـیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می‌توان به او زکات داد. و اگر تحصـیل آن علم، واجب یا مسـتحب نباشد، زکات دادن به او، اشـکال دارد.

احکام زکات فطره

مسأله ۲۱۴۵: کسـی که موقع غروب شب عیـد فطر بالغ، عاقل و هشـیار است، فقیر و برده دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هسـتند، هر نفری یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، گندم، یا جو، یا خرما، یا کشمش، یا برنج یا ذرّت و یا مانند آن را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

مسأله ۲۱۴۶: کسـی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفّلش را ندارد و کسبی نیز ندارد که بتواند مخارج سال خود و عائله اش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۴۷: انسـان بایـد فطره کسـانی که در غروب شب عیـد فطر، نان خور او حساب می‌شونـد بدهـد، کوچک باشـند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهری دیگر.

مسأله ۲۱۴۸: اگر کسـی را که نان خور اوست و در شـهر دیگری است وکیل کنـد که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۱۴۹: فطره میهمانی که پیش از غروب شب عیـد فطر با رضایت صاحب خانه وارد شـده و در موقع هلال شوال آنجا بوده، بر صاحب خانه واجب است.

مسأله ۲۱۵۰: فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر، بدون رضایت صاحب خانه وارد می‌شود و مدّتی نزد او می‌ماند، بنابر احتیاط واجب چنانچه نان خور او حساب شود فطره او را بپردازد و همچنین است فطره کسی که انسان مجبور شده است خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۱۵۱: فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او نیز افطار کند.

مسأله ۲۱۵۲: اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۵۳: اگر پیش از غروب یا مقارن با غروب بچّه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد و یا فقیر غنی شود، در صورتی که تمام شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره بدهد.

مسأله ۲۱۵۴: کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره، بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید، شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره بدهد.

مسأله ۲۱۵۵: کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره بدهد.

مسأله ۲۱۵۶: کسی که فقط به اندازه یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، گندم و مانند آن دارد، مستحب است، زکات فطره بدهد. و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را نیز بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از افراد تحت تکفّلش بدهد و او نیز به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولیّ او به جای او می‌گیرد. و بنابر احتیاط مستحب چیزی را که برای صغیر گرفته، به کسی ندهد.

مسأله ۲۱۵۷: اگر بعد از غروب شب عید فطر، بچّه دار شود و یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می‌شوند را بدهد.

مسأله ۲۱۵۸: اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مُقارن با غروب، نان خور دیگری شود، فطره او، بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۱۵۹: کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۱۶۰: اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان، واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۱۶۱: اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط می‌شود، مانند میهمان اگر خودش فطره را بدهد، بر صاحب خانه لازم نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۱۶۲: زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره اش، بر آن شخص واجب است و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۱۶۳: کسی که سیّد نیست، بنابر احتیاط، نمی‌تواند به سیّد فطره بدهد، حتّی اگر سیّدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگری بدهد.

مسأله ۲۱۶۴: فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۱۶۵: انسان اگرچه مخارج عائله اش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۱۶۶: اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند مخارج او را بدهد، باید فطره او را نیز بدهد، ولی چنانچه شرط کند مقدار

مخارج او را بدهد، مثلا پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۱۶۷: اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و افراد تحت تکفّلش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عائله اش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۱۶۸: اگر زکات فطره را در یکی از هشت موردی که سابقاً برای زکات مال، گفته شد مصرف نمایند کافی است، ولی بنابر احتیاط مستحب آن را، فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۱۶۹: اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می‌تواند زکات فطره را برای او مصرف کند، یا به دست ولیّ طفل بدهد و ملک طفل نماید.

مسأله ۲۱۷۰: فقیری که زکات فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی بنابر احتیاط واجب به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه می کند، زکات فطره ندهند.

مسأله ۲۱۷۱: به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۱۷۲: بنابر احتیاط واجب به یک فقیر، کمتر از یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، زکات فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۳: اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی می‌باشد، مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد، خلاف احتیاط واجب است.

مسأله ۲۱۷۴: انسان نمی‌تواند نصف صاع از یک جنس، مثلا گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر، مثلا جو بدهد، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد و این مُلفّق خود غذایی باشد اشکال ندارد و الاّ خلاف احتیاط واجب است.

مسأله ۲۱۷۵: مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر، سپس همسایگان فقیر، سپس اهل علم فقیر را بر دیگران مقدّم بدارد، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدّم بدارد.

مسأله ۲۱۷۶: اگر انسان به خیال اینکه شخصی فقیر است، به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خود، فطره بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده زکات فطره، می‌دانسته آنچه گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۱۷۷: اگر شخصی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او زکات فطره داد، مگر از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند فقیر بوده است.

مسائل متفرّقه زکات فطره

مسأله ۲۱۷۸: انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و هنگام پرداخت آن، نیّت زکات فطره نماید.

مسأله ۲۱۷۹: اگر پیش از ماه رمضان زکات فطره را بدهد، صحیح نیست، و بنابر احتیاط در ماه رمضان نیز فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان، به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه زکات فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره،

حساب کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۰: گندم یا چیز دیگری که برای زکات فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلوست برسد، یا آنچه مخلوط شده، به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۱: اگر زکات فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۱۸۲: کسی که زکات فطره را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاـ فطره بعضی را گندم و فطره دیگری را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۲۱۸۳: کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط مستحب، زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را، تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۱۸۴: اگر به نیّت زکات فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید، به مستحق ندهد، بنابر احتیاط واجب هر وقت آن را می‌دهد نیّت زکات فطره نماید.

مسأله ۲۱۸۵: اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد باید بدون نیّت ادا و قضا فطره را بدهد.

مسأله ۲۱۸۶: اگر زکات فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را بردارد و مال دیگری را، برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۱۸۷: اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش، از زکات فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۸: اگر مالی که برای زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیر دسترسی داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر به فقیر دسترسی نداشته، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۸۹: اگر در محل خودش مستحق پیدا شود بنابر احتیاط مستحب، زکات فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر به اذن حاکم شرع باشد.

حج

احکام حج

مسأله ۲۱۹۰: «حَجّهٔ الاسلام» بر هر مسلمانی، در تمام عمر، یک مرتبه واجب می‌شود. و نباید آن را از سالی که مستطیع شده، تأخیر بیندازد. تفصیل کامل احکام و اعمال حج را در «رساله مناسک حج» بیان نموده ایم و اینجا به طور مختصر بیان می‌شود.

مسأله ۲۱۹۱: حَجّهٔ الاسلام با چهار شرط، بر انسان واجب می‌شود: ۱ - بالغ باشد، پس بر بچّه واجب نیست، ولی اگر ولیّ او اجازه دهد مستحب است. ۲ - عاقل باشد، پس بر دیوانه واجب نیست. ۳ - آزاد باشد، پس بر برده واجب نیست و اگر صاحبش اجازه بدهد مستحب است. ۴ - مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است، اوّل: توشه راه و مرکب سواری یا پولی که بتواند آنها را تهیّه کند داشته باشد. دوم: توانایی بدنی داشته باشد که بتواند حج برود و اعمال آن را بجا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد. چهارم: به اندازه بجا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد.

مسأله ۲۱۹۲: کسی که از جهت مال مستطیع نیست، مستحب است حج بجا آورد ولی «حَجّهٔ الاسلام» حساب نمی‌شود.

مسأله ۲۱۹۳: کسی که شرایط وجوب حج را نداشته باشد و با این حال حج بجا آورد، چنانچه بعداً شرایط وجوب در او جمع شود،

باید دوباره حج نماید و حج اوّلی کفایت از «حَجّةُ الاسلام» نمی کند.

مسأله ۲۱۹۴: «حج بذلی» یعنی کسی، توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: «من خرج تو و عیال تو را، هنگام سفر حج می‌دهم» در این صورت، حج بر او واجب است. و اگر حج نکند، وجوب آن بر او استقرار پیدا می کند و باید به هر نحوی که شده، اگرچه با زحمت باشد و یا قرض کند، حج را بجا آورد.

مسأله ۲۱۹۵: کسی که سالهای پیش مستطیع بوده و حج نرفته، باید به هر صورتی که شود، حج نماید هر چند از استطاعت افتاده باشد.

مسأله ۲۱۹۶: کسی که مستطیع نیست، می‌تواند برای دیگری اجیر شود، ولی اگر بعد مالی پیدا کند، باید برای خود حج نماید.

مسأله ۲۱۹۷: لازم نیست انسان برای حج، خانه، مرکب، اثاثیه و مانند آن را بفروشد تا مستطیع شود و به حج رود.

مسأله ۲۱۹۸: اگر حج برای او ضرر داشته باشد، واجب نمی‌شود و اگر حج او، متوقّف بر ترک واجب، یا فعل حرامی شود، باید آنچه در نظر شارع، بااهمیّت تر است مقدّم بدارد.

مسأله ۲۱۹۹: اگر به اندازه حج، مال دارد ولی بر اثر پیری یا بیماری نمی‌تواند حج کند، باید در حیات خود، اجیر بگیرد.

مسأله ۲۲۰۰: اگر شخص مستطیعی که حج بر او مستقر شده، پیش از انجام حج فوت کند، باید اُجرت حج را از اصل مال او خارج کنند و برای او نایب بگیرند.

مسأله ۲۲۰۱: در «حَجّةُ الاسلام» اجازه پدر و مادر، نسبت به فرزند و اجازه شوهر نسبت به زن، شرط نیست.

مسأله ۲۲۰۲: اگر برای میّت، از میقات که معنای آن خواهد آمد، حج بدهند کافی است و لازم نیست از شهر او نایب بگیرند. و همچنین است نسبت به زنده ای که نمی‌تواند حج برود.

مسأله ۲۲۰۳: اگر وصیّت کند برای او حج بفرستند، چنانچه مصرف حج از ثلث مال او بیشتر نباشد، یا ورثه اجازه دهند، باید از طرف او حج بفرستند، البته در موردی که حج بر او مستقر نباشد وگرنه لازم است از طرف او حج بفرستند اگرچه مصرف حج از ثلث مال او هم بیشتر باشد.

مسأله ۲۲۰۴: اگر کسی نذر یا عهد کند حج برود، هرچند قبلا رفته باشد، باز هم باید به جهت نذر و عهد حج نماید.

مسأله ۲۲۰۵: اگر کسی پیش از آنکه مستطیع شود، نذر کند در روز عرفه، در کربلای معلّی باشد و بعد مستطیع شود نذر او بی اثر می‌باشد و باید حج کند.

مسأله ۲۲۰۶: اگر مرد، نایب زن شود، یا زن از طرف مرد، حج کند مانعی ندارد و در احکامی که مرد و زن مختلفند نایب به وظیفه خودش عمل کند.

مسأله ۲۲۰۷: جایز است انسان در حج مستحب، قصد نیابت از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) یا امام معصوم (علیه السلام) یا کسی که زنده و یا مرده است را بنماید و برای خودش نیز، ثواب حج کامل دارد.

مسأله ۲۲۰۸: مستحب است انسان هر سال، حج نماید و ثواب آن بیش از صدقه دادن به مقدار حج می‌باشد.

مسأله ۲۲۰۹: کسی که وظیفه او حج تمتّع است اگر می‌تواند حج تنها بجا آورد، بدون عمره، یا عمره تنها انجام دهد بدون حج، بنابر احتیاط واجب آنچه را که می‌تواند بجا آورد، بر او واجب می‌باشد.

مسأله ۲۲۱۰: اگر زن قبل از احرام، حیض ببیند، در همان حال، احرام ببندد، پس اگر قبل از ایستادن در عرفات، پاك شود باید اعمال عمره را، بجا آورد و سپس اعمال حج را انجام دهد ولی اگر تا وقت وقوف در عرفات پاك نشود، باید به «حج افراد» عدول کند و با همان حال به عرفات رفته، اعمال «حج افراد» را انجام داده، بعداً «عمره مفرده» بجا آورد و همچنین است اگر بعد از احرام و قبل از طواف، حیض یا نفاس ببیند.

مسأله ۲۲۱۱: هرگاه بین شیعه و سنّی در ماه اختلاف شود، چنانچه نمی‌تواند اعمال را طبق دستور شیعه انجام دهد، اگر طبق دستور سنّی‌ها عمل کند، مانعی ندارد و حجّش صحیح است.

اقسام حج

مسأله ۲۲۱۲: حج بر سه قسم است: ۱ – حج تمتّع ۲ – حجّ قِران ۳ – حج اِفراد.

مسأله ۲۲۱۳: «حج تمتّع» وظیفه کسانی است که وطنشان شانزده فرسخ شرعی یا بیشتر، از مکّه مکرّمه دور باشد. و «حجّ قِران» و «اِفراد» وظیفه کسانی است که در مکّه مکرّمه هستند و یا کمتر از شانزده فرسخ شرعی از آن دور می‌باشند.

مسأله ۲۲۱۴: شخصی که حج تمتّع بجا می‌آورد، عمره خود را پیش از حج و شخصی که حجّ قِران یا اِفراد بجا می‌آورد عمره خود را بعد از حج انجام می‌دهد. و در حجّ قِران هنگام احرام، قربانی را همراه خود می‌برد.

مسأله ۲۲۱۵: حجّ تمتّع از دو عبادت تشکیل شده است: ۱ – عمره تمتّع. ۲ – حجّ تمتّع.

عمره تمتّع

مسأله ۲۲۱۶: عمره تمتّع پنج عمل دارد: ۱ – احرام. ۲ – طواف دور خانه خدا. ۳ – دو رکعت نماز طواف، نزد مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) یا پشت آن. ۴ – سعی بین صفا و مروه. ۵ – تقصیر، یعنی چیدن مقداری از موی سر، یا ریش ویا ناخن.

حجّ تمتّع

مسأله ۲۲۱۷: حجّ تمتّع، سیزده عمل است: ۱ – احرام. ۲ – وقوف در عرفات. ۳ – وقوف در مشعر. ۴ – رمی جَمَره عَقبه، با سنگریزه در منی. ۵ – ذبح قربانی در منی. ۶ – سر تراشیدن، یا تقصیر در منی. ۷ – طواف زیارت. ۸ – دو رکعت نماز طواف. ۹ – سعی بین صفا و مروه. ۱۰ – طواف نساء. ۱۱ – دو رکعت نماز طواف نساء. ۱۲ – ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی. و گاهی باید شب سیزدهم را نیز بماند. ۱۳ – رمی سه جَمَره، در روزهای یازدهم و دوازدهم و همچنین سیزدهم اگر شب سیزدهم در آنجا بماند.

۱ – اِحرام

احرام

مسأله ۲۲۱۸: اوّلین عمل از عمره تمتّع، احرام می‌باشد و وقت آن، ماههای حج است که عبارتند از: شوال، ذی القعده و ذی الحجّه.

میقات

مسأله ۲۲۱۹: محل احرام که «میقات» نام دارد، به این شرح است: ۱ – مسجد شجَره، که میقات اهل مدینه می‌باشد. ۲ – وادی عقیق: میقات کسانی است که از راه عراق، به حج می‌روند. ۳ – قرن المنازل: میقات کسانی است که از طائف عبور کنند. ۴ – یَلَمْلَم: میقات کسانی است که از یمن عبور می کنند.

۵ – جُحفِه: میقات کسانی است که از مصر، یا شام به حج می‌روند.

مسأله ۲۲۲۰: هر کس از میقاتی عبور کند، باید از آن میقات احرام ببندد.

واجبات احرام

مسأله ۲۲۲۱: واجبات احرام سه چیز است: ۱ – نیّت، یعنی قصد کند: «احرام می‌بندم برای عمره تمتّع قُرْبَةً إلَی اللّهِ تَعالی» و معنای احرام: التزام به ترک امور مخصوصی است که ذکر خواهد شد. ۲ – گفتن تلبیات اربع که چنین است: «لَبَّیْکَ، اللّهُمَّ لَبَّیکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ». ۳ – پوشیدن دو لباس احرام، یکی را مانند لنگ به خود می‌بندد و دیگری را بر دوش می‌اندازد. و پوشیدن این دو لباس باید قبل از نیّت و تلبیه باشد و باید لباس احرام پاک بوده، از حریر و پوست حیوان حرام گوشت نباشد و نیز به اندازه ای نازک نباشد که بدن انسان، از زیر آن نمایان شود.

مُحرّمات اِحرام

مسأله ۲۲۲۲: شخص مُحرِم، باید بیست و چهار چیز را ترک نماید: ۱ – شکار حیوان صحرایی، کمک کردن بر صید آن و خوردن و کشتن آن، مگر حیوانات درنده که دفع ضرر آنها جایز است. ۲ – آمیزش با زنان، خواه جِماع باشد، یا بوسیدن، یا نگاه کردن و یا دست زدن با شهوت. ۳ – عقد ازدواج، خواه برای خودش باشد یا برای دیگری و همچنین است شاهد عقد شدن و ادای شهادت. ۴ – استمناء، خواه با دست باشد، یا با غیر آن. ۵ – استعمال بوی خوش، مانند مشک، زعفران و عود، خواه خوردن باشد، یا مالیدن، یا بو کردن و مانند آن. و همچنین حرام است شخص محرم، هنگامی که بوی بد می‌شنود، بینی خود را بگیرد. ۶ – پوشیدن لباسهای دوخته برای مردان، ولی همیان یا چیز دیگری که پول را در آن نگهداری می‌کنند و همچنین فتق بند، مانعی ندارد. ۷ – سرمه کشیدن. ۸ – نگاه کردن در آینه. ۹ – برای مردها پوشیدن چکمه، جوراب و مانند آن، از چیزهایی که پشت پا را بپوشاند و چنانچه اضطراراً آن را بپوشد، باید وسط آن را بشکافد. ۱۰ – فسوق، یعنی دروغ گفتن، فحش دادن و مفاخره کردن. ۱۱ – جدال کردن، یعنی «لا وَ اللّه» یا «بَلی وَ اللّه» بگوید. و بنابر احتیاط واجب از هر قسمی اجتناب کند. ۱۲ – کشتن، یا انداختن جانورانی که بر بدن انسان زندگی می‌کنند مانند شپش، کک و مانند آن و همچنین نباید آنها را از روی بدن انداخت. ۱۳ – انگشتر به دست نمودن، اگر به قصد زینت باشد. ۱۴ – زینت کردن، هر گونه زینتی، هر چند مانند حنا باشد. ۱۵ – پوشانیدن تمام سر، یا قسمتی از آن و یا گوش، برای مردها، حتّی اگر با حنا و یا فرو بردن سر در آب باشد. ۱۶ – پوشانیدن زنها روی خود، خواه با نقاب باشد یا غیر آن، ولی جایز است چیزی را از سر آویزان کنند، که تا بینی یا چانه را بپوشاند و بنابر احتیاط به صورت نچسبد. ۱۷ – روغن مالیدن بدن. ۱۸ – کندن مو، خواه از سر باشد، یا از غیر آن، اگرچه فقط یک مو باشد ولی اگر در حال وضو بیفتد، اشکال ندارد. ۱۹ – به خون انداختن بدن، حتّی با مسواک، در صورتی که بداند اگر مسواک کند دندانهایش خون می‌آید. کفاره محرّمات احرام

۲۰ – کندن دندان، هر چند خون نیاید. ۲۱ – گرفتن ناخن. ۲۲ – رفتن زیر سایه، در حال حرکت برای مردها، ولی اگر در منزل زیر سایه باشد، مانعی ندارد. ۲۳ – بریدن درخت و گیاه حرم. ۲۴ – اسلحه پوشیدن، مانند هفت تیر و شمشیر.

کفّاره مُحرّماتِ اِحرام

مسأله ۲۲۲۳: محرّماتِ اِحرام که در مسأله قبل بیان شد، سه قسم است: اوّل: آنچه فقط حرام است. دوم: آنچه حرام و ارتکاب آن موجب کفّاره است. سوم: آنچه موجب بطلان حج نیز می‌باشد. و به طور اختصار به بعضی کفّاره‌ها اشاره می‌نماییم.

مسأله ۲۲۲۴: کفّاره های محرّمات احرام عبارتند از: ۱ – کفّاره صید و تفصیل آن را در «رساله مناسک حج» بیان نموده ایم. ۲ – کفّاره جماع، یک شتر یا گاو یا گوسفند است، به تفصیلی که در «رساله مناسک حج» بیان شده که در بعضی موارد سبب بطلان حج می‌شود. ۳ – کفّاره عقد نکاح، اگر شوهر دخول کند، یک شتر بر عقدکننده است. ۴ – کفّاره استمناء، مانند کفاره جماع است و در بعضی موارد موجب بطلان حج می‌شود. ۵ – کفّاره استعمال بوی خوش، در بعضی موارد یک گوسفند است. ۶ – کفّاره پوشیدن لباس دوخته، یک گوسفند است. ۷ – کفّاره سرمه کشیدن، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۸ – کفّاره نگاه کردن در آینه، بنابر احتیاط یک گوسفند است. ۹ – کفّاره پوشیدن چکمه و جوراب برای مردها، بنابر احتیاط یک گوسفند است. ۱۰ – کفّاره فسوق، استغفار است. ۱۱ – کفّاره جدال کردن، یک شتر، یا گاو یا گوسفند است به تفصیلی که در «رساله مناسک حج» بیان شده است. ۱۲ – کفّاره کشتن شپش و مانند آن، بنابر احتیاط دادن یک مشت طعام به فقیر است. ۱۳ – کفّاره انگشتر به دست نمودن، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۱۴ – کفّاره زینت کردن، بنابر احتیاط یک گوسفند است. ۱۵ – کفّاره پوشاندن سر برای مردها، یک گوسفند است. ۱۶ – کفّاره پوشاندن روی برای زنها، یک گوسفند است. ۱۷ – کفّاره روغن مالیدن، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۱۸ – کفّاره کندن مو، یک گوسفند، یا سه روز روزه و یا اطعام شش مسکین است که به هریک دو مد طعام (۵/۱ کیلو) داده شود. ۱۹ – کفّاره خون انداختن بدن، یک گوسفند است. ۲۰ – کفّاره دندان کشیدن بنابر احتیاط یک گوسفند است. ۲۱ – کفّاره گرفتن ناخن، دو گوسفند، یا یک گوسفند یا یک مدّ طعام است به تفصیلی که در «رساله مناسک حج» بیان شده است. ۲۲ – کفّاره رفتن زیر سایه برای مردها، یک گوسفند است. ۲۳ – کفّاره کندن درخت در محدوده حرم، یک گاو، یا یک گوسفند یا قیمت آن درخت است به تفصیلی که در «رساله مناسک حج» بیان شده است. ۲۴ – کفّاره پوشیدن سلاح بنابر احتیاط مستحب، یک گوسفند است.

۲ – طواف

مسأله ۲۲۲۵: پس از بستن احرام عمره، باید به مکّه مکرّمه آمده و دومین عمل عمره را که طواف دور خانه کعبه است، بجا آورد.

مسأله ۲۲۲۶: کیفیّت طواف: خانه کعبه را طرف چپ خود قرار داده و هفت مرتبه دور آن گردش می کند، از حجرالاسود ابتدا نموده و به آن خاتمه می‌دهد.

مسأله ۲۲۲۷: در طواف هشت چیز معتبر است: ۱ – نیّت، یعنی قصد کند: «طواف می کنم برای عمره تمتّع به جهت تقرّب به درگاه خدای متعال». ۲ – پاک بودن از حَدَث اکبر (مانند جنابت، حیض و نفاس) و حدث اصغر (یعنی با وضو باشد). ۳ – پاک بودن لباس و بدن از نجاست. ۴ – مرد، ختنه کرده باشد. ۵ – ستر عورت. و واجب است همه شرایط لباس نمازگزار را در حال طواف رعایت کند. ۶ – بنابر احتیاط و نبودن مشقّت، طواف بین خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد. ۷ – حِجر اسماعیل (علیه السلام) را داخل طواف کند. ۸ – تمام بدنش، از خانه کعبه بیرون باشد، حتّی دست او و بنابر احتیاط مستحب از سکوی اطراف کعبه که «شاذِرْوان» نامیده می‌شود خارج باشد.

۳ – نماز طواف

مسأله ۲۲۲۸: عمل سوم عمره، بجا آوردن دو رکعت نماز طواف در نزد یا پشت مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.

مسأله ۲۲۲۹: نماز طواف، مانند نماز صبح بوده و نیّت آن چنین است: «دو رکعت نماز طواف عمره بجا می‌آورم به جهت تقرّب به درگاه خدای متعال».

۴ – سعی

مسأله ۲۲۳۰: عمل چهارم عمره، سعی بین صفا و مروه است که باید هفت مرتبه، مسافت بین صفا و مروه را طی کند، ابتدای سعی از صفا و پایان آن در مروه است.

مسأله ۲۲۳۱: رفتن از صفا به مروه یک «شوط» و برگشتن از آن به صفا یک «شوط» دیگر حساب می‌شود.

مسأله ۲۲۳۲: در سعی چنین نیّت می‌کند: «سعی می‌کنم بین صفا و مروه، برای عمره تمتّع به جهت تقرّب به درگاه خدای متعال».

۵ – تقصیر

مسأله ۲۲۳۳: پس از اتمام سعی، باید عمل پنجم عمره را که «تقصیر» است، بجا آورد.

مسأله ۲۲۳۴: تقصیر، یعنی مقداری از موی سر، یا صورت و یا ناخن را بگیرد و چنین نیّت کند: «تقصیر عمره تمتّع بجا می‌آورم برای اطاعت خداوند».

مسأله ۲۲۳۵: پس از تقصیر آنچه به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال می‌شود، مگر دو چیز که حرمت آنها به جهت حرم است، نه اِحرام: ۱ – صید. ۲ – کندن درخت یا بوته ای که در محدوده حرم روییده است.

۱ – احرام حج

مسأله ۲۲۳۶: چنانچه گفته شد: حج سیزده عمل دارد، اوّل: احرام است و انسان بعد از آنکه عمره تمتّع را تمام کرد، باید به همان کیفیّتی که در عمره گفته شد، برای حج احرام ببندد، با این فرق که احرام عمره، از میقات بود و احرام حج از شهر مکّه مکرّمه است و مستحب است که از «مسجدالحرام» احرام ببندد. و برای احرام چنین نیّت کند: «محرم می‌شوم به احرام حج تمتّع، برای تقرّب به درگاه خدای متعال».

مسأله ۲۲۳۷: وقت احرام حج، بعد از پایان عمره تمتّع تا هنگام وقوف به عرفات است.

۲ – وقوف به عرفات

مسأله ۲۲۳۸: دوم: وقوف به عرفات، یعنی از ظهر روز عرفه (روز نهم) تا غروب آفتاب در صحرای عرفات باشد.

اعمال منی: رمی، ذبح، حلق

مسأله ۲۲۳۹: در این عمل چنین نیّت می‌کند: «وقوف می‌کنم در عرفات برای حج تمتّع قُربةً الی اللّه تعالی».

۳ – وقوف به مشعر

مسأله ۲۲۴۰: بعد از غروب آفتاب شب عید، باید از عرفات به صحرای مشعر برود و در آنجا تا طلوع فجر روز عید که روز دهم است، بماند و سپس از طلوع فجر روز عید تا طلوع آفتاب را به نیّت وقوف بماند.

مسأله ۲۲۴۱: هنگامی که طلوع فجر (اذان صبح) نزدیک می‌شود چنین نیّت می کند: «وقوف می کنم در صحرای مشعر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب، قربةً الی اللّه تعالی».

۴ – ۶ اعمال منی: رَمی، ذِبح، حلق

مسأله ۲۲۴۲: هنگـامی که آفتـاب روز عیـد، طلوع می کنـد، حجّاج به منی رفته و در آنجا سه کار بایـد انجام دهنـد: ۱ – رَمی جمره عَقبـه، یعنی اسـتوانه بزرگ، بـه هفـت سـنگ ریزه، پشـت سـرهم و در آن چنیـن نیّت می کنـد: «رَمی می کنم جمره عقبه را به جهت اطاعت امر خـدای متعال». ۲ – سـپس شتر، یـا گاو یا گوسـفندی را قربانی کرده و در آن نیّت می کنـد: «قربانی می کنم برای اطاعت خـدای متعال». و قربانی بایـد تام الاجزاء و سالم باشد و احوط آن است که سن مخصوصـی داشـته باشد که «در رساله مناسک حج» بیان نموده ایم. و بنابر احتیاط مستحب، انسان ثلث قربانی را برای خود بردارد، ثلث آن را هدیه و ثلث دیگرش را صدقه بدهد. ۳ – تراشیدن تمام سر یا گرفتن ناخن، یا مقداری از موی سر و یا صورت. و در آن چنین نیّت می کند: «حلق یا تقصیر می کنم، برای حجّ تمتّع به جهت اطاعت خدای متعال» و چنانچه حج اوّل او باشد، بنابر احتیاط مستحب باید حلق کند یعنی سر خود را بتراشد.

۷ – ۱۱ اعمال مکّه مکرّمه

مسأله ۲۲۴۳: پس از انجام اعمال منی، انسان می‌تواند همان روز عید «دهم ذی الحجّه» به شهر مکّه مکرّمه برود تا در آنجا پنج عمل بجا آورد: ۱ – طواف زیـارت، که نیّت آن چنین است: «طواف زیـارت می کنم به جهت اطاعت خـدای متعال». ۲ – دو رکعت نماز طواف نزد مقـام حضـرت ابراهیم (علیه السـلام) یـا پشت آن و چنین نیّت می کنـد: «دو رکعت نمـاز طواف زیـارت، بجـا می‌آورم به جهت تقرّب به درگاه خـدای متعال». ۳ – سـعی بین صـفا و مروه، به همان نحوی که بیان شـد و نیّت آن چنین است: «سـعی می کنم بین صـفا و مروه برای حـج تمتّع قربةً الی اللّه تعالی». ۴ – طواف نساء، کهماننـد طواف حـج است و چنین نیّت می کند: «طواف نساء بجا می‌آورم، به جهت تقرّب به خـدای متعال». ۵ – دو رکعت نماز طواف نساء و در آن چنین نیّت می کنـد: «دو رکعت نماز طواف نساء بجا می‌آورم، قربةً الی اللّه تعالی».

مسأله ۲۲۴۴: انسان می‌تواند روز دهم در منی بماند و روز یازدهم یا دوازدهم به شهر مکّه مکرّمه برود و اعمال آن را بجا آورد.

مسأله ۲۲۴۵: بعـد از آنکه انسـان اعمـال پنـج گـانه مکّه را بجـا آورد، تمـام چیزهایی که به جهت احرام، بر او حرام شـده بود، حتّی معاشرت با زنان و استعمال عطر حلال می‌شود، مگر دو چیز: ۱ – شکار کردن. ۲ – کندن درخت یا بوته حرم. و حرمت این دو چیز به جهت حرم است نه اِحرام.

۱۲ – ماندن در منی

مسأله ۲۲۴۶: شب یازدهم و دوازدهم، باید حُجّاج در منی بمانند و اگر انسان در حال احرام، معاشرت با زن یا صید کرده باشد، باید شب سیزدهم را نیز در منی بماند. و چنین نیّت می کند: «بیتوته می کنم در منی، به جهت تقرّب به درگاه پروردگار».

مسأله ۲۲۴۷: اگر انسان در حال احرام، معاشرت با زن و یا صید نکرده باشد، می‌تواند بعد از ظهر روز دوازدهم، از منی خارج شود و چنانچه تا غروب آفتاب، در آنجا باشد، باید آن شب را نیز در منی بماند.

مسأله ۲۲۴۸: اگر انسان در منی نمانـد، باید برای هر روز، یک گوسـفند کفّاره بدهد و چنانچه عمداً در آنجا نمانده باشد، معصیت کرده ولی حج او صحیح است.

۱۳ – رمی جمرات

مسأله ۲۲۴۹: حجّاج، در روزهایی که شب آن، در منی بیتوته کرده اند، یعنی روز یازدهم و دوازدهم و گاهی سیزدهم، باید جمرات سه گانه را رمی بکنند. به این ترتیب: استوانه اوّل را هفت سنگ ریزه بزنند، سپس استوانه دوم را هفت سنگ ریزه و بعد استوانه عقبه را هفت سنگ ریزه بزنند و با پایان گرفتن این اعمال، حج تمام می‌شود.

جهاد

احکام جهاد

مسأله ۲۲۵۰: جهاد بر دو قسم است: ۱ – جهاد با نفس، یعنی انسان خود را بر بجا آوردن واجبات و خوبیها و ترک محرّمات و بدیها وادار نماید. ۲ – جهاد با کفّار و بغات.

مسأله ۲۲۵۱: جهاد با نفس، واجب عینی است، یعنی بر هر مسلمانی واجب است، امّا جهاد با کفّار و بُغات در صورتی که شرایط آن جمع شود واجب کفایی است، یعنی اگر عدّه ای به آن قیام کنند و اهداف شرعیّه به آن تحقّق یابد از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس قیام نکند، همه گناه کرده اند.

مسأله ۲۲۵۲: جنگ در اسلام، بسیار محدود، پاکیزه و با شرایط خاصی بوده است و حتّی المقدور باید از خون ریزی و جنگ افروزی اجتناب شود و تمام جنگهای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرمؤمنان (علیه السلام) دفاعی بوده است.

مسأله ۲۲۵۳: جنگ، صلح و مانند آن، که از مسائل عامّه و مرتبط به تمام مردم می‌باشد، باید زیر نظر شورای فقهایی که مراجع تقلیدند باشد.

مسأله ۲۲۵۴: جهاد با کفّار، یا ابتدایی است، یعنی مسلمانان طبق شرایط خاصی، برای جهاد با کفّار لشکرکشی می‌نمایند و یا دفاعی است، یعنی برای دفاع از مسلمین و کشورهای اسلامی، جنگ می‌کنند.

مسأله ۲۲۵۵: وجوب جهاد بر انسان چند شرط دارد: ۱ – بلوغ ۲ – عقل ۳ – آزاد بودن ۴ – مرد بودن ۵ – پیر نبودن ۶ – کور یا زمین گیر نبودن و همچنین نباید مرضی داشته باشد که مانع رفتن به جهاد شود ۷ – داشتن اسلحه برای جهاد ۸ – اجازه امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او. و در عصر حاضر، باید با اجازه شورای فقهای مراجع باشد.

مسأله ۲۲۵۶: در چهار ماه حرام، یعنی رجب، ذی القعده، ذی الحجّهٔ و محرّم جهاد ابتدایی حرام است، امّا اگر کفّار هجوم کنند، دفاع واجب می‌شود.

مسأله ۲۲۵۷: جهاد ابتدایی تنها برای گسترش قوانین حیات بخش الهی و نجات مظلومین جهان می‌باشد، البته در صورتی که مسلمانان تمکّن داشته و شورای فقهایی که مراجع تقلیدند، اجازه بدهند و راه دیگری جز جهاد وجود نداشته باشد، و دیگر شرایط آن.

مسأله ۲۲۵۸: کسانی که با آنها جهاد می‌شود عبارتند از: ۱ – کفّار محارب، یعنی کافرهایی که با مسلمانان در حال جنگند، کتابی باشند یعنی یهود، نصاری و مجوس. و یا غیر کتابی، مانند بقیّه کفّار. ۲ – اهل ذمّه، یعنی کفّاری که در ذمّه و پناه اسلام بوده، اگر به شرایط مقرّره عمل نکنند. ۳ – کسانی که بر علیه امام معصوم (علیه السلام) خروج کرده اند، مانند اهل جَمَل، صفین و نهروان. ۴ – کسانی که مصداق آیه شریفه (فَاِنْ بَغَتْ اِحْداهُما عَلَی الْاُخْری) باشند.

مسأله ۲۲۵۹: برخورد اسلام با کفّار، بهترین برخورد انسانی و اخلاقی می‌باشد. و با مراجعه به سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

و امیرمؤمنان (علیه السلام) روشن می‌شود که چگونه کفّار و اقلیّتهای مذهبی با کمال آسایش در کشورهای اسلامی زندگی می‌کردند و اگر جنگی نیز درمی گرفت، با کمترین تلفات و خون ریزی به پایان می‌رسید که نه پیش از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرمؤمنان (علیه السلام) و نه بعد از آن دو بزرگوار، در تاریخ هرگز نظیر نداشته و ندارد.

مسأله ۲۲۶۰: کفّار از نظر اسلام برچند قسمند: ۱ - کفّار مُعاهد، یعنی کفّاری که با مسلمانان معاهده و پیمان داشته باشند. ۲ - کفّار مُحاید، یعنی کفّاری که کار به کار مسلمانان نداشته باشند. ۳ - کفّار مُحارب، یعنی کفّاری که با مسلمانان جنگ داشته باشند. ۴ - کفّار اهل ذِمّه، یعنی کفّاری در ذمّه و پناه مسلمانان باشند. و تنها با کفّار مُحارب، جنگ می‌شود ۵ - کفّار مستأمنین، که مؤمنین آنها را امان دادند.

مسأله ۲۲۶۱: چنانچه کفّار اهل کتاب با مسلمانان طرف شوند، بین چند چیز مخیّر می‌باشند. ۱ - اسلام بیاورند. ۲ - جزیه بدهند. یعنی در هر سال مبلغی به حاکم اسلامی بپردازند تا در پناه مسلمانان زندگی کنند. ۳ - اگر به هیچ کدام راضی نشدند طبق نظر شورای فقهایی که مراجع تقلیدند، با آنها جنگ می‌شود.

مسأله ۲۲۶۲: بنا بر مشهور، از کفّار غیراهل کتاب، جزیه قبول نمی‌شود.

مسأله ۲۲۶۳: مقصود از اهل کتاب: مسیحیان، یهودیان و مجوسیان می‌باشد.

مسأله ۲۲۶۴: ستاره پرستان، هندوها، کنفونسیوسها و بودائیان از اهل کتاب نیستند، گرچه احتمالاً صابئه در اصل دارای دین بوده اند.

مسأله ۲۲۶۵: جزیه، مالی است که دولت اسلامی، از کفّار ذمّی، طبق قرارداد فیمابین، در مقابل حمایت خود از آنان، می گیرد. و همان گونه که بر مسلمانان، خمس و زکات واجب است، از کفّاری که در پناه اسلام هستند جزیه دریافت می‌شود، تا جان، ثروت و ناموس آنها در امان باشد، در حدیث شریف پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است: «کسی که کافر ذمّی را آزار دهد مرا آزار داده است».

مسأله ۲۲۶۶: قرارداد ذمّه دارای شرایطی است، از جمله: ۱ - هر سال مقداری از اموال خود را طبق توافق حاصله بپردازند و در مقابل، از آنها خمس و زکات دریافت نمی‌شود. ۲ - به قوانین عمومی کشور اسلامی، احترام بگذارند. ۳ - مسلمانان را اذیّت نکنند. ۴ - تظاهر به مُحرّمات ننمایند، مثلاً در اماکن عمومی شرابخواری نکرده، گوشت خوک نخورند ولی در محدوده خود، آزادند و در مواردی که قانون الزام، شامل آنها می‌شود، می‌توانند به قوانین خود، عمل نمایند.

مسأله ۲۲۶۷: کسانی که علیه امام معصوم (علیه السلام) خروج کنند، هرگاه جمعیّتی را تشکیل دهند، در حکم کفّار می‌باشند و چنانچه جمعیّت و حزبی را تشکیل نمی‌دهند، در صورت وقوع جنگ تنها باید آنها را متفرّق نمود، از این رو کسانی را که از جنگ فرار می کنند، نباید کشت و نباید مجروحین و اسیران را از بین برد.

مسأله ۲۲۶۸: در صورت جنگ مسلمین با کفّار، فرار مسلمان از جنگ جایز نیست، مگر برای امور ذیل: ۱ - جای مناسب تری بیابد، تا بهتر بتواند جنگ کند. ۲ - اسلحه خود را اصلاح کند. ۳ - نزد آب باشد و یا به آفتاب پشت کند. ۴ - به دیگر مسلمانان ملحق شود و دسته جمعی جنگ کنند. ۵ - برای آنچه باعث پیروزی شود.

مسأله ۲۲۶۹: در زمان جنگ، کندن درختها، مسلّط کردن آب، آتش زدن، سم پاشی کردن و شبیخون زدن، مکروه می‌باشد.

مسأله ۲۲۷۰: بچّه‌ها و زنهای یاغیان را نمی‌توان به بردگی گرفت و اموالی که لشکر اسلام بر آن مسلّط نشده، به ملک کسی در نمی‌آید، امّا اموالی که در جبهه بوده، ایضاً احوط ترک آن است.

مسأله ۲۲۷۱: کشتن بچّه ها، زنها و مانند آنها جایز نیست. و همچنین کشته های کفّار را نباید تکه تکه کرد.

مسأله ۲۲۷۲: از بچّه ها، اشخاص ابله، دیوانه، زنها، سالخوردگان، نابینایان و کسانی که بر اثر بیماری زمین گیر هستند، جزیه گرفته

نمی‌شود.

مسأله ۲۲۷۳: کمترین مقدار جزیه، اندازه ای است که اسم جزیه، بر آن صدق کند و بالاترین حد آن، به اندازه توان آنهاست و باید زیر نظر شورایی که مراجع تقلیدند، باشد.

مسأله ۲۲۷۴: کسی که برای عموم کفّار قرارداد ذمّه می‌بندد و یا به آنها پناه می‌دهد، باید از طرف امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او باشد و در او بلوغ و عقل و وثاقت شرط است.

مسأله ۲۲۷۵: فرد مسلمان می‌تواند برای بعضی از کفّار، عقد ذمّه ببندد و بگوید: «تو در ذمّه و پناه اسلام هستی».

مسأله ۲۲۷۶: اگر کافر حربی، به خیال امان، یعنی گمان کند مسلمانان به او امان داده اند، وارد کشور اسلامی شود، نمی‌توان او را کشت و باید به جای خود، بازگردانده شود.

مسأله ۲۲۷۷: هرگاه کفّار ذمّی به دارالحرب ملحق شوند، مدّت امان آنها تمام می‌شود.

مسأله ۲۲۷۸: اموال،بچّه‌ها و خانواده اهل ذمّه، محترم و حکم خود ذمّی را دارند.

مسأله ۲۲۷۹: اگر کافر ذمّی یا غیر ذمّی، مسلمان شود، اسلام او قبول می‌شود و در حکم بقیّه مسلمانان خواهد بود.

مسأله ۲۲۸۰: اسلام، یعنی: شهادت دادن به یگانگی خدا و پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و التزام به احکام اسلام.

مسأله ۲۲۸۱: بدون هیچ اشکال و اختلافی، اسلام آوردن کفّار پذیرفته می‌شود، بلکه یکی از ضروریّات می‌باشد و در این مورد فرقی بین اقسام کفر و یا اقسام اسلام نیست، امّا در فرقه های اسلامی که به کفر محکوم هستند، انتقال از کفر به یکی از این فرقه ها، انتقال از کفر به کفر است و احکام کفر جدید بر آن پیاده می‌گردد، مثلا اگر یک مسیحی، مسلمان ناصبی شد، جزیه از او ساقط و احکام ناصبیان را دارد.

مسأله ۲۲۸۲: عنوان اسلام بر کسی که مذهب خود را تغییر دهد جاری و پابرجاست، مثلا اگر کسی از تسنّن به تشیّع و برعکس، یا از حنفی به مالکی و برعکس، و یا از اثنی عشری به شش امامی و برعکس منتقل شود، حکم اسلام بر او باقی خواهد ماند.

مسأله ۲۲۸۳: کسی که از اسلام به کفر بگرود، احکام مرتدّ فطری یا ملّی بر او جاری می‌شود و مرتدّ فطری نیز توبه اش مقبول است علی الاصح.

مسأله ۲۲۸۴: کافری که دینش را تغییر دهد، چنانچه از یکی از اقسام اهل کتاب به یکی دیگر از آنها بگرود، یا از غیر اهل کتاب به دین اهل کتاب درآید، پذیرفته خواهد شد، امّا عکس آن قبول نمی‌شود، مثلا اگر یک مسیحی مشرک گردید، پذیرفته نخواهد شد، مگر از موارد قانون الزام باشد.

احکام غنیمت

مسأله ۲۲۸۵: اموالی که مسلمانان در جنگ به دست می‌آورند به آن غنیمت گفته می‌شود و هنگامی که غنیمت به دست می‌آید، اوّل باید مقداری که امام معصوم (علیه السلام) صلاح می‌داند به مصرف معیّنی برسد، جدا نموده و آنچه مخصوص به امام معصوم (علیه السلام) است کنار بگذارند، سپس بقیّه را به پنج قسمت، تقسیم نمایند: خمس آن را، همان گونه که در «احکام خمس» گذشت مصرف نموده و چهار قسمت دیگر را به نحوی که بیان می‌شود بین مسلمانان تقسیم نمایند.

مسأله ۲۲۸۶: غنیمتی که مسلمانان در جنگ به دست می‌آورند، چنانچه قابل نقل باشد باید بین کسانی که جنگ کرده اند به این صورت تقسیم شود: به اشخاص پیاده یک سهم، به سواره دو سهم و به کسی که مرکبهای متعدّد دارد سه سهم داده شود.

مسأله ۲۲۸۷: زمینی که مسلمانان به دست می‌آورند پنج قسم است، اوّل: زمینهایی که با جنگ به دست می‌آمده و در وقتی که آن

را به تصرّف در آورده اند، آباد بوده که در این صورت ملک مسلمانان می‌شود. دوّم: زمینهایی که با جنگ به دست آمده، ولی در وقتی که آن را به تصرّف در آورده انـد آباد نبوده که در این صورت ملک امام معصوم (علیه السلام) می‌باشد. سوّم: زمینهایی که صاحبانش با مسلمانان صلح کرده اند تا زمینها ملک خودشان باشد، در این صورت ملک خود آنهاست. چهارم: زمینهایی که صاحبانش با مسلمانان صلح کرده اند که زمینها به تصرّف مسلمانان درآیـد، در این صورت ملک مسلمانان خواهد بود. پنجم: زمینهایی که صاحبان آن اسلام آورده اند، در این صورت بر ملک خود آنها باقی خواهد ماند.

مسأله ۲۲۸۸: زمینی که با جنگ یا صلح به دست مسلمانان درآیـد، قابل فروش، بخشش و وقف نیست، بلکه امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او، آن را اجاره داده، مال الاجاره را در مصالح مسلمین مصرف می کند.

مسأله ۲۲۸۹: امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او می‌تواند با اعراب بیابان نشین در صورت صلاح، قراردادی ببندد، مبنی بر اینکه از جای خود هجرت نکنند و جهادی بر آنان نباشد و اگر از آنان برای جهاد، استمداد و کمکی خواسته شد، در مقابل، مزدی دریافت کننـد. و سزاوار است دفتری برای ثبت نـام مرزبانـان و عشایر بـاز گردد که در آن حقوق و مزایـای این افراد نوشته شود و برای هر عشیره ای ناظر و معرفی بگمارند و علامتی مخصوص برای آنان گذاشته و پرچمهای معیّنی برای هر کدام از آنان قرار دهند.

مسأله ۲۲۹۰: اگر کفّار، اموال مسلمانان و افراد آزاد آنان را تصاحب کردنـد، مسلمانان اسیر شده، بر آزادی خود باقی می‌مانند. و اگر مسلمانان توانستند آنان را برگرداننـد، به آزادی خود باز می گردنـد. و اگر مسلمانی آنـان را از کفّار، به عنوان برده خریـد، خریـدار، مالک آنان نخواهـد شـد، چه بدانـد یا ندانـد. و به طور کلی هیـچ گونه ملکیتی درباره افراد آزاد تحقّق پذیر نیست، چه با خریدن و چه با صلح و غیر آن. همچنین ارث از کافر و دیگر انواع ملکیّت، مانند رهن و غیره بر چنین افرادی واقع نخواهد شد.

مسأله ۲۲۹۱: مالک مسلمان، گرچه بیّنه ای در دست نداشته باشد، می‌توانـد به هر راه ممکن، اموال خود را از غنیمت کننـده، باز گیرد.

مسأله ۲۲۹۲: اگر کسی اموال دزیده شده مسلمانی را از کافری، با خریدن، هدیه و یا به وسیله دیگری تحت قدرت خود درآورد، مالک واقعی می‌توانـد اموال خود را باز گیرد. و اگر شخصی که اموال به دستش رسیده جریان را بفهمـد، واجب است آنها را به مالک واقعیش برگرداند.

مسأله ۲۲۹۳: اگر مسئول تقسیم غنایم جنگی، پیش از قسمت بفهمد که غنایم به دست آمده مال مسلمانی است، جایز نیست آنها را قسمت کند و بر او واجب است آنها را به صاحب مسلمانش برگرداند.

مسأله ۲۲۹۴: اگر مشرکی اسلام آورد و اموال مسلمانی را در اختیار داشته باشد که از راه نامشروع به دست آورده و یا آنها را به طور معمول خریده است، ولی فروشنده، آنها را از مسلمانی غصب کرده باشد، بنابر احتیاط، آنها را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۲۹۵: اگر مسلمانان چیزی را به غنیمت بگیرند که آثار اسلام بر آن باشد، اشکالی ندارد و آنها را مانند دیگر غنایم تقسیم می کننـد، ولی اگر دانستند که این غنایم از مسلمانی دزیـده شده است امّا او را نمی‌شناختند، این اموال در حکم «مجهول المالک» می‌باشد.

مسأله ۲۲۹۶: نوشته هایی که بر روی اموال غنیمت شـده یافت می‌شود وبه اسم مسلمان یا معاهـدی باشد، ارزش قانونی ندارد، مگر دلیلی وجود داشته باشد.

مسأله ۲۲۹۷: برده غنیمت شده، اگر ادّعا کند متعلّق به مسلمان یا معاهدی است، قبول نخواهد شد، گرچه مسلمانی نیز او را تصدیق کند، مگر دلیلی در کار باشد.

مسأله ۲۲۹۸: اگر مال غنیمت شده در دست مسلمانی به صورت اجاره یا رهن باشد، در حکم ملک است.

مسأله ۲۲۹۹: اگر برده یک مسلمان به سرای کفر فرار کند و آنها او را بگیرند، او را مالک نخواهند شد، بلکه در ملک مالک اصلی

باقی می‌مانـد و اگر برده کافر، از سـرای کفر به سـرای اسـلام فرار کنـد و او را بگیرنـد، اگر با آن کفّار معاهده دارند طبق معاهده و قرارداد عمل می‌شود، در غیر این صورت طبق صلاح دید حاکم شرع با او رفتار می‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر

احکام امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۳۰۰: «معروف» چیزی است که اسـلام آن را واجب کرده، ماننـد نماز و روزه. و یا آن را مسـتحب دانسـته است، مانند صدقه دادن و اطعام کردن.

مسأله ۲۳۰۱: «منکر» چیزی است که اسـلام آن را حرام کرده، مانند شـراب، زنا و ربا، و یا آن را مکروه دانسـته است، مانند رفتن در مجالس بیکاره‌ها و خوردن در حال سیری.

مسأله ۲۳۰۲: امر به معروف نسبت به واجبات، واجب و نسبت به مستحبات، مستحب است.

مسأله ۲۳۰۳: نهی از منکر نسبت به محرمات، واجب و نسبت به مکروهات، مستحب است.

مسأله ۲۳۰۴: امر به معروف و نهی از منکر چند شـرط دارد: ۱ – شـخص آمر به معروف و ناهی از منکر، معروف و منکر را بشناسد. ۲ – احتمـال تـأثیر بدهـد، پس چنـانچه بدانـد اگر شخصـی را امر به معروف کنـد، به گفته او عمل نخواهـد کرد، واجب نیست. ۳ – شخص مرتکب منکر، یا تارک معروف، اصـرار بر عمل خود داشـته باشد، پس اگر شخصی عمل منکری را انجام داده، ولی پشیمان شده است و بنا دارد آن را ترک کند، نهی او از منکر واجب نیست. ۴ – براثر امر به معروف، یا نهی از منکر، ضرری به انسان نرسد.

مسأله ۲۳۰۵: امر به معروف و نهی از منکر، از واجبـات «کفـایی» است و اگر بعضـی آن را انجـام دهنـد، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه گناه کرده اند.

مسأله ۲۳۰۶: اگر شخصـی امر به معروف کند، ولی گفته او تأثیر نکند امّا شـخص دیگری، احتمال بدهد که گفته اش تأثیر می کند، امر به معروف بر او واجب است، هرچند بر دیگری واجب نباشد.

مسأله ۲۳۰۷: احتمـال تـأثیر، یعنی انسـان احتمال بدهـد که مثلا یکی از ده نفری را که نهی از منکر می کنـد تحت تأثیر گفته او قرار گرفته و عمل منکر را ترک می کنند، هر چند بداند تنها گفته او مؤثّر نبوده، بلکه جزو تأثیرکنندگان می‌باشد.

مسأله ۲۳۰۸: در صورتی که اسـلام در خطر باشـد، امر به معروف بر همه واجب است، به این معنی که بایـد اسـلام را از خطر نجات دهند، هرچند که ضرر جانی داشته یا موجب هلاک گردد.

مسأله ۲۳۰۹: یکی از اقسام امر به معروف، امر به عمل نمودن به کلیه احکام اسـلام است مانند: قوانین تجارت، زراعت، رهن، وقف، امور زنـاشویی، طلاـق، قضـاوت، شـهادت، احکـام ارث، حقوق، قصـاص، دیـات و غیر آن. و همچنین امر به پیـاده کردن آزادیهای اسلامی، اخوت اسلامی و امّت واحده اسلامی لازم می‌باشد.

مسأله ۲۳۱۰: یکی از اقسـام نهی از منکر، نهی از عمـل کردن به قوانین غرب و شـرق است،ماننـد قوانینی که امروزه در کشورهـای اسـلامی حکم فرمـا است، همچون جلوگیری از آزادیهـای مشـروع مردم، بیگـانه خوانـدن مسـلمانان، استبداد در جـامعه، تصـرّف و مصادره اموال دیگران، مالیاتها، تجسّس بر مردم و مرزهای جغرافیایی بین کشورهای اسلامی.

مراتب امر و نهی

مسأله ۲۳۱۱: امر به معروف و نهی از منکر، سه مرتبه دارد: ۱ – انسان فقط اظهار نفرت کند، مانند اینکه صورت را ترش نماید، یا از

تارك واجبات، اجتناب كنـد و يا مانند آن. ۲ - انسان با زبان انكار كنـد و با وعظ و ارشاد، نفرت خود را آشكار نمايـد. ۳ - عملا انكار كند، مثلا مرتكب حرام را بزند.

مسأله ۲۳۱۲: هريك از اين سه مرتبه، درجاتى دارد كه انسان بايـد در ابتـدا، خفيف تر از همه را اختيار كند و اگر فايده نبخشـيد، به مرتبه بالاتر رود.

مسأله ۲۳۱۳: بر هر مكلّفى واجب است، منكرات را به قلب خود انكار نمايد، چه بتواند انكار و نفرت خود را اظهار كند، يا نتواند.

مسأله ۲۳۱۴: انكار عملى در صورتى جايز است كه به حد جرح و كشتن نرسد وگرنه اجازه حاكم شرع لازم است.

چند مسأله

مسأله ۲۳۱۵: اگر مرتكب منكَر معذور باشد، مثلا مظلومى غيبت ظالمش را مى‌كند نهى او واجب نيست، زيرا اين فعل، در اين حال، منكر نمى‌باشد.

مسأله ۲۳۱۶: هرگـاه مرتكب منكر، جاهل يا غافل باشـد، چنانچه انسان بدانـد شارع مقـدّس به هيـچ وجه نمى‌خواهـد آن منكر واقع شود، نهى او از باب ارشاد جاهل و تنبيه غافل واجب است، ولى اگر چنين نباشد، نهى او واجب نيست.

مسأله ۲۳۱۷: امر به معروف و نهى از منكر، فقط بر اهل علم واجب نيست، بلكه همه مسـلمانان موظفند كه به معروف، امر كرده و از منكر، نهى نمايند.

مسأله ۲۳۱۸: هرگاه بعضى بتوانند امر به معروف كنند و ديگران نتوانند، مثلا اگر دولت بتواند نهى از منكر كند، ولى ملّت نتواند در اين صورت، فقط بر كسانى كه مى‌توانند امر به معروف كنند، واجب خواهد بود.

مسأله ۲۳۱۹: هرگاه عملى به عقيـده كسـى كه آن را انجام مى‌دهد جايز و نزد ديگرى حرام باشد، امر يا نهى او واجب نخواهد بود، در صورتى كه عقيده فاعل آن، بر مبناى شرعى باشد.

تولی و تبری

احكام تولّى و تبرّى

مسأله ۲۳۲۰: دوست داشتن خداوند، پيامبران، ائمّه معصومين (عليهم السلام)، حضرت زهرا (عليها السلام) و اولياء خدا واجب است.

مسأله ۲۳۲۱: دشـمن داشـتن دشـمنان خداوند، دشـمنان پيامبران و ائمّه اطهار (عليهم السلام) و حضرت زهرا (عليها السلام) و اولياى خدا واجب است.

مسأله ۲۳۲۲: انسان بايد دوستى خود را با خدا، پيامبران، ائمّه و حضـرت زهرا (عليهم السـلام) و همچنين دشـمنى خود را با دشـمنان آنان، اظهار دارد.

مسأله ۲۳۲۳: اگر انسـان نتوانـد، دوستى خود را اظهار كنـد، مثلا در بلاد كفر باشـد و مى‌دانـد اگر اسـلام خود را اظهار كنـد كشـته خواهـد شـد، يـا مجبور شود انكار كنـد، مانعى نـدارد، چنانچه قرآن مى‌فرمايـد: «مگر كسـى كه مجبور شـده، ولى قلب او مطمئن به ايمان باشد». سوره نحل: ۱۰۶.

مسأله ۲۳۲۴: دوستى با مؤمنان و دشمنى با دشمنان آنها، در قول و عمل واجب است.

مسأله ۲۳۲۵: دوستى با دشمنان دين، هرگاه به جهت تقيّه يا مصلحتى كه به نظر شرع اهمّ باشد، اشكال ندارد.

مسأله ۲۳۲۶: دوستى با مؤمنان و دشـمنى با دشمنان آنها چند مرتبه دارد: ۱ - دوستى يا دشمنى قلبى. ۲ - اظهار دوستى و دشمنى به

زبان. ۳ – اظهار دوستی و دشمنی با عمل، مانند آنکه با مؤمنان رفیق و از کفّار دوری جوید.

مسأله ۲۳۲۷: نیکی کردن به کفّار، هرگاه به جهت کفر آنها نباشد، بلکه به جهتی که در انسانیّت با او شریکند مانعی ندارد، چنانچه قرآن می‌فرماید: «خداوند شما را از کسانی که با شما جنگ نکرده اند، منع نمی کند». سوره ممتحنه: آیه ۸.

مسأله ۲۳۲۸: طلب آمرزش برای کفّار جایز نیست، ولی طلب هدایت، جایز است.

مسأله ۲۳۲۹: بجا آوردن اعمال خیریّه، برای ارحامی که کافر هستند، چنانکه در بعضی از روایات تصریح شده مانعی ندارد، بلکه برای تمام انسانها، خوب است.

مسأله ۲۳۳۰: کسی که یکی از اصول دین، یا ضروری دین را منکر باشد از دشمنان به شمار می‌آید و باید سعی نمود تا هدایت شود.

مسأله ۲۳۳۱: منافقی که در ظاهر، مسلمان و در باطن کافر است، از دشمنان به شمار می‌آید.

مسأله ۲۳۳۲: سزاوار است، مؤمنان نسبت به یکدیگر، رحیم، نرم و مهربان بوده و نسبت به کفّار در موارد لازم سختگیر باشند. وگرنه اصل در اسلام، سلم و مهربانی است حتّی با کفّار، همان طوری که از سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرمؤمنان (علیه السلام) و بقیّه معصومین (علیهم السلام) به دست می‌آید.

مسأله ۲۳۳۳: کسی که منکر پیامبری یکی از پیامبران پیش از اسلام، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد از دشمنان به شمار می‌آید و باید کوشش کرد تا هدایت شود.

خرید و فروش

احکام خرید و فروش

مسأله ۲۳۳۴: در خرید و فروش چند چیز مستحب است، اوّل: یاد گرفتن احکام آن بیش از مقداری که مورد حاجت و ابتلاست، امّا یادگیری به مقدار حاجت، واجب است، حضرت امام صادق (علیه السلام)فرمودند: «کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یادگرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بر اثر معامله های باطل و شبهه ناك به هلاکت می‌افتد». دوم: در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. سوم: در قیمت جنس سختگیری نکند. چهارم: چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می‌خرد کمتر بگیرد. پنجم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند معامله را برهم بزند، بپذیرد.

مسأله ۲۳۳۵: اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، چنانچه بعد از معامله باشد، می‌تواند در مالی که گرفته تصرّف نماید.

مسأله ۲۳۳۶: کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مانند خرج زن و بچّه، باید کسب کند، امّا برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۳۳۷: عمده معاملات مکروه از این قرار است: ۱ – ملك فروشی. ۲ – قصابی. ۳ – کفن فروشی. ۴ – معامله با مردمان پست. ۵ – معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب. ۶ – کار خود را خرید و فروش گندم، جو و مانند آن قرار دادن. ۷ – برای خرید جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد، داخل معامله او شدن.

معاملات حرام

مسأله ۲۳۳۸: معاملات حرام شش قسم است: اوّل: خرید و فروش عین نجس، مگر سگ شکاری و عبد کافر. و چنانچه عین نجس منفعت عقلایی داشته باشد و آن منفعت، حلال باشد معامله با آن صحیح است. دوم: خرید و فروش مال غصبی. سوم: خرید و فروش چیزی که مال نیست، مانند بعضی از حیوانات درنده، البته برای منفعت عقلایی اشکال ندارد. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند وسایل قمار. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. ششم: فروش جنسی که با چیز دیگری مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده نیز به خریدار نگوید، مانند فروختن روغنی که با پیه مخلوط شده است، این عمل را «غِش» می گویند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند و یا تقلّب و حیله نماید و هرکه با برادر مسلمان خود غِش کند خدا برکت را از روزی او می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می کند».

مسأله ۲۳۳۹: فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن باشد، اشکال ندارد. و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلا لباس است و می‌خواهد با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید فروشنده، نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۲۳۴۰: اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست، نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است، مثلا روغن نجس را برای خوردن بخواهد، لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، و همچنین است اگر در معرض نجاست خوراک مشتری باشد «مثلا» سبب گردد که مشتری خوراک نجس بخورد، ویا وضو و غسل او باطل باشد حرام است ولی اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلا بخواهد نفت نجس را بسوزاند، فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۱: خرید و فروش داروهای نجس، در صورت اعلام نجاست آن به مشتری، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۲: خرید و فروش روغن، دواهای روان و عطرهایی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آن معلوم نباشد، اشکال ندارد، امّا روغنی را که از حیوان، بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفّار، از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن، در صورتی که آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است، باطل می‌باشد.

مسأله ۲۳۴۳: اگر روباه و مانند آن را به غیر از دستور شرعی، کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن بنابر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۲۳۴۴: خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند از حیوانی است که به دستور شرعی کشته شده، خرید و فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۵: خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته می‌شود، اشکال ندارد، امّا اگر انسان بداند آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرعی کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله باطل است.

مسأله ۲۳۴۶: خرید و فروش مُسکرات، یعنی چیزهایی که انسان را مست می کند، حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۳۴۷: فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته، به او برگرداند.

مسأله ۲۳۴۸: اگر خریدار قصدش از اوّل معامله این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.

مسأله ۲۳۴۹: اگر مشتری بخواهـد پول جنس را بعـداً از حرام بدهد، معامله صـحیح است، ولی باید مقداری که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۳۵۰: خرید و فروش آلات لهو، مانند تار و ساز، حتّی سازهای کوچک، حرام است.

مسأله ۲۳۵۱: اگر چیزی را که می‌توان استفاده حلال از آن برد، به قصـد این بفروشـد که در حرام مصـرف شود، مثلاـ انگور را به قصد تهیّه شراب بفروشد، معامله آن حرام و باطل است.

مسأله ۲۳۵۲: سـاختن مجسّـمه جانـدار ماننـد انسـان و حیوان چنانچه به قصـد عبادت یا در معرض عبادت نباشـد بنابر احتیاط واجب ترک شـود، امّا خریـد و فروش آن مکروه است، ولی سـاختن مجسّـمه غیر جانـدار ماننـد درخت و کـوه اشـکال نـدارد، بله اگر آن مجسّمه برای عبادت باشد حرام است مطلقاً.

مسأله ۲۳۵۳: خریـد چیزی که از قمار، یا دزدی و یا از معامله باطل، تهیّه شـده حرام است و اگر کسـی آن را بخرد، بایـد به صاحب اصلی آن برگرداند.

مسأله ۲۳۵۴: اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشـد، چنانچه آن را معیّن کنـد، مثلا بگویـد این یک مَن روغن را می‌فروشم، معـامله بـه مقـدار پیـه آن باطـل می‌باشـد و پـولی که فروشـنده برای پیه آن گرفته، مـال مشـتری و پیه مـال فروشـنده است و مشـتری می‌توانـد، معـامله روغـن خالصـی را نیز کـه در آن اسـت برهم بزنـد، ولی اگر آن را معیّن نکنـد بلکه یـک مَن روغن بفروشـد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۵۵: اگر مقـداری از جنسـی که با وزن یا پیمانه می‌فروشـند را، به زیادتر از همان جنس بفروشـد، مثلا یک من گنـدم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از هفتاد مرتبه زنا با محرم می‌باشد، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشـته باشند، چنانچه بیشتر از مقـداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، بنابراین اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد و یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای ناساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۳۵۶: اگر چیزی که اضافه می‌گیرد غیر از جنسـی باشـد که می‌فروشـد، مثلا یک من گندم را به یک من گندم و صد تومان بفروشـد بـاز هم ربـا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیـادتر نگیرد، ولی شـرط کنـد خریـدار کـاری برای او انجـام دهـد، ربـا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۳۵۷: اگر کسـی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی ضمیمه کند، مثلا یک مَن گندم و یک دستمال را به یک مَن و نیم گندم بفروشـد، اشـکال نـدارد به شـرطی که بنابر احتیاط واجب معامله عقلایی باشد و همچنین است اگر از هردو طرف چیزی زیاد کنند، مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۳۵۸: اگر چیزی که ماننـد پارچه با متر و ذرع می‌فروشـند، یا چیزی که ماننـد گردو و تخم مرغ با شـماره معامله می‌کنند را، بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلا ده تخم مرغ بدهد و یازده بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۵۹: جنسی که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، در هر شهری حکم خود آن شهر را دارد.

مسأله ۲۳۶۰: اگر چیزی که می‌فروشـد و عوضـی که می‌گیرد از یک جنس نباشـد، زیادی گرفتن اشـکال نـدارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۶۱: اگر جنسـی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد، از یک چیز تهیّه شده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، امّا اگر یک مَن روغن بفروشـد و در عوض یـک مَن و نیم پنیر بگیرد، اشـکال نـدارد گرچه خلاـف احتیـاط است. و اگر میوه رسـیده را بـا میوه

نارس معامله کند زیادی نگیرد و یا مصالحه کند.

مسأله ۲۳۶۲: جو و گنـدم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر مثلا یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاـ ده من جـو بخرد که سـر خرمن ده من گنـدم بدهـد، چـون جـو را نقـد گرفته و بعـد از مـدّتی گنـدم را می‌دهد، مانند گرفتن زیادی بوده و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۳۶۳: اگر مسـلمان از کافری که در پناه اسـلام نیست ربا بگیرد، اشـکال نـدارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر، می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۳۶۴: در فروشـنده و خریدار اجمالا چند شـرط لازم است، اوّل: بالغ باشـند. دوم: عاقل باشـند. سوم: سـفیه نباشـند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف نکنند و همچنین نباید حاکم شـرع، آنها را از تصرّف در اموالشان، منع کرده باشد. چهارم: قصد خریـد و فروش داشـته باشـند، پس اگر مثلاـ به شوخی بگویـد: مـال خود را فروختم، معـامله باطل است. پنجم: کسـی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند. و تفصیل آن در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسأله ۲۳۶۵: معامله با بچّه ممیزِ نابالغ، اگر پدر یا جدّ آن بچّه، به او اجازه داده باشـند اشکال ندارد و همچنین اگر طفل، وسیله باشد که پول را به فروشـنده بدهـد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشـنده برساند، معامله صـحیح است، زیرا در واقع دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند.

مسأله ۲۳۶۶: در جایی که معامله با بچّه صـحیح نیست، اگر از بچّه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشـد، بایـد جنس یا پولی را که از او گرفته، به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او نیز وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچّه گرفته، از طرف صاحب آن، ردّ مَظالِمْ بدهد.

مسأله ۲۳۶۷: در جـایی که معـامله بـا بچّه صحیح نباشـد اگر کسـی با بچّه نابالغ معامله کنـد و جنس، یا پولی که به بچّه داده از بین برود، نمی‌تواند از بچّه یا ولیّ او مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۶۸: اگر خریـدار یـا فروشـنده را به معامله مجبور کننـد، چنانچه بعـد از معامله راضـی شود و بگویـد راضـی هسـتم، معامله صحیح است و لازم نیست دوباره صیغه معامله خوانده شود.

مسأله ۲۳۶۹: اگر انسان مال کسـی را بـدون اجازه او بفروشـد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضـی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسأله ۲۳۷۰: پدر و جدّ پدری طفل و نیز وصـیّ پدر و وصیّ جدّ پدری، می‌توانند در صورتی که ضرری در کار نباشد، مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل نیز می‌تواند با شرایط خاصّی مال دیوانه، طفل یتیم و کسی را که غایب است، بفروشد.

مسأله ۲۳۷۱: اگر کسـی مـالی را غصب کنـد و بفروشـد و بعـد از فروش، صـاحب مـال، معـامله را برای خودش اجازه دهـد، معامله صحیـح است و چیزی که غصب کننـده، به مشتری داده و منفعتهـای آن از هنگـام معـامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله ۲۳۷۲: اگر کسـی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد، معامله باطل است و اگر برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح است علی الأظهر.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۳۷۳: جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند، چند شرط دارد، اوّل: مقدار آن با وزن یا پیمانه، یا شماره و مانند آن معلوم باشد. دوم: بتوان آن را تحویل داد، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد، مثلاـ با یک فرش بفروشد، اگرچه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم: خصوصیّاتی که در جنس و عوض هست و بر اثر آن میل مردم نسبت به معامله فرق می کند، معیّن نمایند. چهارم: در جنس، یا در عوض آن، کسی حقّی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش دیگری گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد. پنجم: بنابر احتیاط خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، مثلاـ اگر منفعت یک ساله خانه را بفروشد بنابر احتیاط اشکال دارد، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاـ فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷۴: جنسی که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌شود، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که مثلا با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۳۷۵: چیزی که با وزن خرید و فروش می‌شود، با پیمانه نیز می‌توان معامله کرد، به این صورت که مثلا اگر می‌خواهد ده مَن گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک مَن گندم می گیرد، ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۳۷۶: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند، تصرّف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷۷: معامله چیزی که وقف شده باطل است، امّا اگر طوری خراب شود که نتواند از آن استفاده کرد، مثلا حصیر مسجد، طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد برای چیزی مصرف کنند که به مقصود وقف کننده، نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۳۷۸: هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، اختلاف پیدا شود به طوری که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال، یا جان شخصی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و در موردی که به مقصود وقف کننده، نزدیکتر است مصرف نمایند.

مسأله ۲۳۷۹: خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد ولی استفاده از آن ملک در مدّت اجاره، مال مستأجر است و اگر خریدار نداند آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدّت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خود را برهم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۳۸۰: در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاـ اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این مال را به صد تومان فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله، مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۳۸۱: اگر هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۳۸۲: فروش میوه ای کـه گـل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیـدن، صـحیح است و نیز فروختن غـوره بر درخت، اشـکال ندارد.

مسأله ۲۳۸۳: اگر بخواهـد میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببنـدد و گلش بریزد بفروشد، بنابر احتیاط باید چیزی از حاصل زمین، ماننـد سبزیها را با آن بفروشد، یا با مشتری شـرط کند میوه را پیش از دانه بسـتن بچیند، یا میوه بیش از یک سال را به او بفروشد.

مسأله ۲۳۸۴: اگر خرمایی را که بر درخت است و زرد یا سـرخ شده، بفروشد اشـکال ندارد، ولی نباید عوض آن را از خرمای همان درخت قرار دهـد، امّا اگر کسـی یک درخت خرما در خانه یا باغ دیگری داشـته باشـد، در صورتی که مقـدار آن را تخمین بزنـد و صـاحب درخت، آن را به صـاحب خـانه یـا بـاغ بفروشـد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۸۵: فروختن خیار، بادنجان، سبزیها و مانند آن، که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن شود که مشتری در سال، چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۸۶: اگر خوشه گندم و جو را بعد از دانه بستن، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد، اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۳۸۷: اگر جنسـی را نقـد بفروشـد، خریـدار و فروشـنده پس از معامله، می‌تواننـد جنس و پول را از یکـدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه، زمین و مانند آن به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارد که بتواند در آن تصرّف کند. و تحویـل دادن فرش، لبـاس وماننـد آن ایـن اسـت که آن را در اختیـار خریـدار بگـذارد و اگر بخواهـد آن را به جـای دیگر ببـرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۳۸۸: در معامله نسیه بایـد مـدّت کاملا معلوم باشـد، پس اگر جنسـی را بفروشـد که سـر خرمن پول آن را بگیرد و عرفاً این مدّت مجهول باشد، چون مدّت کاملا معیّن نشده، معامله باطل است.

مسأله ۲۳۸۹: اگر جنسـی را نسـیه بفروشـد، پیش از تمام شـدن مدّتی که قرار گذاشـته اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نمایـد. ولی اگر خریـدار بمیرد و از خود مالی داشـته باشـد، فروشـنده می تواند پیش از تمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۹۰: اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسأله ۲۳۹۱: اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است.

مسأله ۲۳۹۲: اگر به کسـی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسـیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلا بگوید: جنسـی را که به تو نسـیه می‌دهم، تومانی یک ریال، از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۹۳: کسـی که جنسـی را نسـیه فروخته و برای گرفتن پول آن، مدّتی قرار داده است، اگر مثلا بعد از گذشـتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف

مسأله ۲۳۹۴: معامله سلف، یعنی مشتری، پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد. این معامله صحیح است، مثلا می گوید: این پول را می‌دهم تا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده می گوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را می گیرد و می گوید: فلان جنس را فروختم تا بعد از شش ماه تحویل بدهم.

مسأله ۲۳۹۵: اگر پولی را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنس را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۹۶: معامله سلف شش شرط دارد: اوّل: خصوصیّاتی را که قیمت جنس، بر اثر آن فرق می کند معیّن نماید، ولی دقّت زیاد لازم نیست و همین که مردم بگویند خصوصیّات آن معلوم شده کافی است. دوّم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن، از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند همه معامله را برهم بزند. سوم: مدّت را معیّن کنند، امّا اگر مثلا بگوید: تا اوّل خرمن جنس را تحویل می‌دهم و عرفاً مجهول باشد چون مدّت معلوم نشده معامله باطل است. چهارم: وقتی را که برای تحویل جنس، معیّن می کنند، جنس به قدری کمیاب نباشد تا فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم: مکان تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان مکان معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه آن را معیّن کنند و جنسی را که معمولا با دیدن معامله می‌شود اگر به صورت سلف بفروشند اشکال ندارد ولی باید مانند بعضی گردوها و تخم مرغها، تفاوت آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند.

مسأله ۲۳۹۷: انسان نمی‌تواند جنسی را که به صورت سلف خریده، پیش از تمام شدن مدّت بفروشد، ولی بعد از تمام شدن مدّت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غلّه، مانند: گندم و جو، پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسأله ۲۳۹۸: در معامله سلف، اگر فروشنده همان جنسی را که قرار شده است، بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آن را بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود و منّتی نباشد، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۳۹۹: اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار شده است، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۴۰۰: اگر فروشنده، به جای جنسی که قرار شده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۱: اگر جنسی را که به صورت سلف فروخته، هنگام تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا فروشنده آن را تهیّه نماید و می‌تواند معامله را برهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۴۰۲: اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی، تحویل دهد و پول آن را نیز بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۴۰۳: اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکّه دار باشد یا بی سکّه، در صورتی که وزن یکی از دیگری زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۴۰۴: اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۴۰۵: اگر طلا یا نقره را، به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از جدا شدن از یکدیگر، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از آن را تحویل ندهند، بیع باطل است و باید مصالحه شود.

مسأله ۲۴۰۶: اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از

یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را برهم زند.

مسأله ۲۴۰۷: اگر خاك نقره معدن را به نقره خالص و خاك طلای معدن را به طلای خالص بفروشد، معامله باطل است و چنانچه مصالحه شود، اشکال ندارد و همچنین فروختن خاك نقره، به طلا و خاك طلا به نقره، اشکال ندارد.

برهم زدن معامله

مسأله ۲۴۰۸: حقّ برهم زدن معامله را «خیار» می‌گویند. خریدار و فروشنده در یازده صورت، می‌توانند معامله را برهم بزنند، اوّل: از مجلس معامله، متفرّق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند. دوم: مغبون شده باشند «خیار غبن». سوم: در معامله قرار بگذارند که مدّت معیّنی، هردو یا یکی از آنان بتواند معامله را برهم بزند «خیار شرط». چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد طوری که قیمت مال، در نظر مردم زیاد شود «خیار تدلیس». پنجم: فروشنده یا خریدار، شرط کند کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند، در این صورت دیگری می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار تخلّف شرط» ششم: در جنس یا عوض آن، عیبی باشد «خیار عیب». هفتم: معلوم شود مقداری از جنس فروخته شده، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند همه معامله را برهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از عوض، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد «خیار شرکت». هشتم: فروشنده خصوصیّات جنس معیّنی را بگوید که مشتری ندیده است، بعد معلوم شود طور دیگری است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معیّنی را که می‌دهد، بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار رؤیت». نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و فروشنده نیز جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده، می‌تواند معامله را برهم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مانند بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یك روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا آن مدّت پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار تأخیر». دهم: حیوانی را خریده باشد که در این صورت، تا سه روز، می‌تواند معامله را برهم بزند. و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده نیز تا سه روز، می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار حیوان». یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاـ اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار تعذّر تسلیم».

مسأله ۲۴۰۹: اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیّت می‌دهند، می‌تواند معامله را برهم بزند. و نیز اگر فروشنده، قیمت جنس را نداند، یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیّت بدهند، می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسأله ۲۴۱۰: در معامله بیعِ شرط که مثلا جنس هزار تومانی را به دویست تومان، می‌فروشند و قرار می‌گذارند اگر فروشنده سر مدّت، پول را بدهد، بتواند معامله را برهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، بیع صحیح است.

مسأله ۲۴۱۱: در معامله بیع شرط، اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدّت پول را ندهد، خریدار ملك را به او پس می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند.

مسأله ۲۴۱۲: اگر چای اعلا را با چای غیر اعلا، مخلوط کند و به نام چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسأله ۲۴۱۳: اگر خریدار بفهمد، مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاـ حیوانی بخرد و بفهمد یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را برهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را معیّن کند و به نسبت تفاوت آن، از پولی که به فروشنده داده، پس بگیرد، مثلا مالی را که چهار هزار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون تفاوت سالم و معیوب، یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک هزار تومان، از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۴۱۴: اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را برهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به کیفیّتی که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۴۱۵: اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را برهم بزند و نیز اگر در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند، ولی اگر بخواهند، تفاوت قیمت بگیرند، با رضایت طرفین اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۱۶: اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را برهم نزند، بنابر احتیاط دیگر حقّ برهم زدن معامله را ندارد.

مسأله ۲۴۱۷: هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده نباشد، می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسأله ۲۴۱۸: در چهار صورت، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را برهم بزند و یا تفاوت قیمت را بگیرد، اوّل: هنگام خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: «اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت نیز نمی‌گیرم.» چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید: «مال را با این عیب می‌فروشم» و بعد معلوم شود عیب دیگری نیز دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت قیمت آن را بگیرد.

مسأله ۲۴۱۹: در سه صورت، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را برهم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت را بگیرد: اوّل: بعد از معامله در مال تصرّف کند. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و تنها حقّ برگرداندن آن را ساقط کرده باشد. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری در آن پیدا شود، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار، تا مدّتی حقّ برهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدّت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسأله ۲۴۲۰: اگر انسان مالی داشته باشد که آن را ندیده است، امّا دیگری خصوصیّات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیّات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله ۲۴۲۱: اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بر اثر آن قیمت، کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلا بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۴۲۲: اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معیّن کند و بگوید: «این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی، مال خودت باشد» هرچه زیادتر از آن بفروشد، مال دلّال است و همچنین اگر بگوید: «این جنس را به این قیمت به تو فروختم» و او بگوید: «قبول کردم» یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او نیز به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست.

مسأله ۲۴۲۳: اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد گناه کرده است، پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و

گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند و اگر آن را معیّن نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۴۲۴: اگر مشتری به بزّاز بگوید: «پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود» و بزّاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسأله ۲۴۲۵: قَسَم خوردن در معامله، اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۴۲۶: اگر دو نفر بخواهند با هم شریک شوند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری، طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک شوند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۴۲۷: اگرچند نفر در مزدی که از کار خود می گیرند با یکدیگر شریک شوند، مثلا اگر دلّاکها قرار بگذارند هر قدر مزد گرفتند، با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، ولی اگر با رضایت، آنچه را مزد گرفته اند تقسیم کنند اشکالی ندارد.

مسأله ۲۴۲۸: اگر دو نفر با یکدیگر شریک شوند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خود بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، امّا اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

مسأله ۲۴۲۹: کسانی که به جهت عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرّف نماید، اگر شرکت کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۴۳۰: اگر در عقد شرکت شرط شود، کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، بیشتر سود ببرد باید طبق شرط عمل شود، بلکه اگر شرط شود کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند، بیشتر سود ببرد، شرط و شرکت صحیح است.

مسأله ۲۴۳۱: اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر و یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است.

مسأله ۲۴۳۲: اگر شرط نکنند یکی از شریکها بیشتر سود ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، سود و ضرر را نیز به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شریک شوند و سرمایه یکی از آنان، دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از سود و ضرر، دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۴۳۳: اگر در عقد شرکت شرط کنند هر دو با هم، خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۴۳۴: اگر معیّن نکنند کدام یک از آنان، با سرمایه، خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۴۳۵: شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد و یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید طبق قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.

مسأله ۲۴۳۶: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او شده، خرید و فروش نماید و ضرری

برای شرکت پیش آید، ضامن است و نیز اگر با او قراردادی نشده باشد و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۴۳۷: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه، کوتاهی نکند و اتّفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۴۳۸: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید «سرمایه تلف شده است» و پیش حاکم شرع قَسَم بخورد، حرف او قبول می‌شود، مگر دلیلی بر خلاف آن باشد.

مسأله ۲۴۳۹: اگر تمام شریک‌ها از اجازه ای که به تصرّف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند و همچنین اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حقّ تصرّف ندارند.

مسأله ۲۴۴۰: هر وقت یکی از شریک ها، تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت، مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسأله ۲۴۴۱: اگر یکی از شریک‌ها بمیرد، یا دیوانه شود، شریک های دیگر، نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسأله ۲۴۴۲: اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۴۴۳: اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه حتّی اگر می‌دانسته شرکت درست نیست، به تصرّف در مال یکدیگر راضی بوده اند، معامله صحیح است و سود آن، مال همه آنهاست، امّا اگر این گونه نباشد و کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده اند، بگویند: «به آن معامله راضی هستیم»، معامله صحیح وگرنه باطل می‌باشد و در هر صورت هر کدام که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد.

احکام شفعه

مسأله ۲۴۴۴: اگر دو نفر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها سهم خود را به شخص سومی بفروشد، شریک می‌تواند آن را از دست او گرفته و قیمتش را بدهد، این را «اخذ به شُفعه» می‌گویند.

مسأله ۲۴۴۵: حقّ شفعه، هشت شرط دارد: ۱ – شریک قسمت خود را به شخص سوم، با فروختن انتقال دهد، امّا اگر با ارث، یا صلح و یا مهریه به او منتقل شود، شریک حقّ شفعه ندارد. ۲ – هر دو، شریک در جنس باشند، پس در مجاورت، حقّ شفعه نیست. ۳ – فقط دو نفر باشند، پس اگر سه نفر یا بیشتر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها، سهم خود را بفروشد، بقیّه حقّ شفعه نخواهند داشت. ۴ – شریکی که جنس را از خریدار پس می‌گیرد، بتواند پول آن را بپردازد. ۵ – اگر مشتری مسلمان است، شریکی که می‌خواهد اخذ به شفعه کند نیز مسلمان باشد و چنانچه کافر باشد، حقّ شفعه ندارد. ۶ – شریک همه قسمتی را که مشتری خریده، از او بگیرد و چنانچه مثلا بخواهد نصف آن را بگیرد، حق نخواهد داشت. ۷ – شریک وقتی که می‌خواهد اخذ به شفعه کند، قیمت آن جنس را بداند، بنابراین اگر قیمت را نمی‌داند، در آن حال نمی‌تواند اخذ به شفعه کند، اگرچه بگوید: «به هر اندازه که باشد، من اخذ به شفعه می‌کنم». ۸ – جنس قابل قسمت باشد، مانند: باغ و زمین، امّا در جنسی که قابل قسمت نیست، اظهر عدم شفعه است.

مسأله ۲۴۴۶: شریکی که می‌خواهد اخذ به شفعه کند، اگر در وقت فروختن حاضر نباشد، هنگامی که حاضر می‌شود، می‌تواند اخذ به شفعه کند، هرچند مدّت زیادی بر آن گذشته باشد.

مسأله ۲۴۴۷: سفیه، بچّه نابالغ و دیوانه حقّ شفعه دارند، پس اگر جنسی، ملک سفیه و شخص دیگری باشد و آن شخص سهم خود را بفروشد، قیّم بر آن سفیه یا بچّه یا دیوانه می‌تواند برای او اخذ به شفعه کند.

مسأله ۲۴۴۸: کسی که می‌خواهد سهم شریک را از خریدار بگیرد، باید قیمت آن را به همان مقداری که او خریده بپردازد، چه قیمت حقیقی آن سهم، همان مقدار باشد یا نباشد.

مسأله ۲۴۴۹: اگر دو شریک مال خویش را تقسیم کنند و بعد، یکی از آنها سهم خود را بفروشد، دیگری نمی‌تواند اخذ به شفعه کند، زیرا اخذ به شفعه در صورتی است که مال، تقسیم نشده باشد.

مسأله ۲۴۵۰: حقّ شفعه فوری است و چنانچه شریک، بدون عذر آن را تأخیر بیندازد، دیگر نمی‌تواند اخذ به شفعه کند.

مسأله ۲۴۵۱: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در اخذ به شفعه نباشد، شریک نمی‌تواند اخذ به شفعه کند، بنابراین مواردی که قانونهای غربی اخذ به شفعه را اجازه می‌دهد، هرگاه یکی از این شرایط نباشد، باطل و حرام خواهد بود.

احکام مضاربه

مسأله ۲۴۵۲: عقد «مُضاربه» یعنی مالک با عامل چنین معامله کند: مقداری از مال خود را، به عنوان سرمایه به او می‌دهد تا با آن تجارت کند و به مقدار قرارداد، از سود آن می‌گیرد.

مسأله ۲۴۵۳: عقد مضاربه احتیاج به «ایجاب» از طرف مالک و «قبول» از طرف عامل دارد ولی اگر مالک به قصد مضاربه، سرمایه را به عامل بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، مضاربه صحیح است.

مسأله ۲۴۵۴: مالک و عامل، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد مضاربه داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید: این مال را بگیر و با آن تجارت کن، مضاربه تحقّق نمی‌پذیرد.

مسأله ۲۴۵۵: در عقد مضاربه چند چیز معتبر است، گرچه بعضی از آنها، از باب احتیاط می‌باشد. ۱ - باید مالک، سرمایه را معیّن کند. و اگر بگوید: «با یکی از این دو مال مضاربه کن» و هر دو به یک مقدار باشد، صحیح خواهد بود. ۲ - باید مقدار سرمایه و خصوصیّات آن را تعیین کند، مثلا بگوید: «هزار اشرفی طلا». ۳ - باید سهم عامل را تعیین کند، امّا اگر بگوید: «با این مال تجارت کن، هر قدر فلانی به عامل خود می‌دهد، برای تو باشد» در صورتی که مقدار آن را ندانند صحیح نیست. ۴ - باید سهم عامل مُشاع باشد، یعنی نصف یا ثُلث و مانند آن، پس اگر بگوید: «با این مال تجارت کن و هزار تومان از سود را بردار» صحیح نیست. ۵ - باید فقط مالک و عامل در سود شریک باشند، پس اگر مقداری از آن را برای شخص دیگری قرار دهند، باطل است، مگر به نحو شرط باشد. ۶ - باید عامل، مال را در تجارت صرف کند، پس اگر پولی را به عامل بدهد تا آن را در زراعت مصرف نماید و در سود شریک باشند مضاربه نیست، گرچه معامله صحیح است.

مسأله ۲۴۵۶: لازم نیست سرمایه، طلا یا نقره سکّه دار باشد. و اگر با جنس یا طلا و نقره ای که سکّه نخورده است و یا پولهای رایج امروزی مضاربه کند صحیح است گرچه احوط ترک مضاربه با غیر نقد است و همچنین لازم نیست پولی که صاحب مال می‌دهد، عین موجود باشد و اگر بدهی بر گردن عامل داشته باشد، می‌تواند آن را سرمایه قرار دهد.

مسأله ۲۴۵۷: صاحب مال و عامل، هر وقت بخواهند، می‌توانند معامله را بر هم بزنند، خواه قبل از شروع در عمل باشد، یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد، یا نه.

مسأله ۲۴۵۸: اگر صاحب مال یا عامل بمیرد، معامله به هم می‌خورد.

مسأله ۲۴۵۹: عامل اگر در نگهداری پول، کوتاهی و زیاده روی ننماید و اتّفاقاً سرمایه تلف شود، ضامن نیست و چنانچه مالک ادعا کند که عامل در حفظ مال کوتاهی کرده، عامل می‌تواند قَسَم بخورد و تبرئه شود.

مسأله ۲۴۶۰: اگر در مضاربه، تجارت خاصـی را تعیین کننـد، عامل نمی‌تواند تجارت دیگری در پیش گیرد و چنانچه تجارتی تعیین نکرده باشند، عامل باید سرمایه را در تجارتی که معمول است، صرف نماید.

مسأله ۲۴۶۱: اگر یکی از شـرطهایی کـه گفتـه شـد، در مضـاربه نباشـد، مالـك می‌توانـد سـرمایه را بـه عامـل فروخته و آنچه را که می‌خواهند، به صورت شرط در خرید و فروش ذکر نمایند، یا اینکه دو معامله بیع و شراء کنند یکی نقد یکی نسیه.

احکام صلح

مسأله ۲۴۶۲: عقد «صـلح» یعنی: انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او نماید، یا از طلب و یا حقّ خود بگـذرد، که او نیز در مقابـل، مقـداری از مـال، یـا منفعت مـال خود را به او واگـذار نمایـد، یـا از طلب و یـا حقّی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون گرفتن عوض مقداری از مال، یا منفعت، مال خود را به کسـی واگذار کند، یا از طلب و یا حقّ خود بگذرد، صلح صحیح است.

مسأله ۲۴۶۳: دو نفری که چیزی را با یکدیگر صـلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسأله ۲۴۶۴: لازم نیست، صیغه صلح به زبان عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند، صحیح است.

مسأله ۲۴۶۵: اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد، که مثلا یك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شـیر گوسـفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یك ساله به چوپان اجاره دهد که از شـیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن همان گوسفند را بدهد، احتیاط واجب ترك آن است، امّا اگر شرط شود روغن گوسفندان دیگری را بدهد جایز است.

مسأله ۲۴۶۶: اگر کسـی بخواهـد طلب یـا حـقّ خود را بـا دیگری صـلح کنـد، در صورتی صـحیح است که او قبول نمایـد ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۴۶۷: اگر انسان مقـدار بـدهی خود را بدانـد ولی طلبکار ندانـد، چنانچه طلبکار، طلب خود را به کمتر از مقداری که هسـت صلـح کند، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صـلح نماید، زیادی آن برای بدهکار حلال نیست، مگر مقدار بـدهی خود را به او بگویـد و او را راضـی کنـد، یـا طوری باشـد که اگر مقـدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقـدار صـلح می‌کرد.

مسأله ۲۴۶۸: اگر بخواهنـد دو چیزی که از یـك جنس است و وزن آنها معلوم می‌باشـد به یکـدیگر صـلح کننـد، بنابر احتیاط وزن یکی بیشتر از دیگری نباشـد، ولی اگر وزن آنهـا معلوم نباشـد، اگرچه احتمال دهنـد وزن یکی بیشتر از دیگری است صـلح صـحیح است.

مسأله ۲۴۶۹: اگر دو نفر از یـك نفر طلبکـار باشـند، یـا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهنـد طلبهای خود را با یکـدیگر صلـح کننـد، چنـانچه طلب آنـان از یـك جنس است و وزن آنها یکی باشـد، مثلا هر دو ده مَن گنـدم طلبکار باشـند، مُصالحه آنان صحیـح است و همچنین اگر جنس طلب آنـان یکی نباشـد، مثلا یکی ده مَن برنـج و دیگری دوازده مَن گنـدم طلبکار باشـد، صـلح صحیـح است، ولی اگر طلب آنان از یك جنس بوده و چیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان بنابر احتیاط واجب اشکال دارد.

مسأله ۲۴۷۰: اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را، به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این

باشد که از مقداری از طلب خود گذشته و بقیّه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۱: اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را برهم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله، برای هر دو یا یکی از آنان، حقّ بر هم زدن معامله را قرار داده باشند، در این صورت کسی که آن حق را دارد، می‌تواند صلح را برهم بزند.

مسأله ۲۴۷۲: تا وقتی خریدار و فروشنده، از مجلس معامله متفرّق نشده اند، می‌توانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز، حقّ برهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت، حقّ برهم زدن صلح را ندارد، امّا در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، می‌تواند صلح را برهم بزند.

مسأله ۲۴۷۳: اگر چیزی را که با صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را بر هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد، مگر با رضایت طرفین.

مسأله ۲۴۷۴: هرگاه مال خود را با کسی، صلح نماید و با او شرط کند بعد از مرگ من باید چیزی را که با تو صلح کردم وقف کنی و او قبول کند، عمل به این شرط لازم است.

احکام اجاره

مسأله ۲۴۷۵: عقد «اجاره» یعنی منفعت مالی را با شرایطی به دیگری تملیک کند و در مقابل چیزی بگیرد، مثلا خانه ای را به کسی اجاره دهد تا در آن سکونت کند و در عوض، پولی از او بگیرد.

مسأله ۲۴۷۶: اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند، به اختیار خودشان، اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود، حق تصرّف داشته باشند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف می‌کند، حق ندارد چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد.

مسأله ۲۴۷۷: انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۴۷۸: اگر ولیّ یا قیّم بچّه، مال او را اجاره دهد و یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را، جزو مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچّه بالغ شد، می‌تواند بقیّه اجاره را برهم بزند، ولی اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچّه را، جزو مدّت اجاره نمی‌کرد، برخلاف مصلحت بچّه بود، بنابر احتیاط نمی‌تواند اجاره را برهم بزند.

مسأله ۲۴۷۹: بچّه صغیری که ولیّ ندارد، بدون اجازه مجتهد، نمی‌شود او را اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از مؤمنی که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۴۸۰: اجاره دهنده و مستأجر، لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به شخصی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او نیز به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۴۸۱: اگر انسان بدون خواندن صیغه، بخواهد برای انجام کاری اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۴۸۲: کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند ملك را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۲۴۸۳: اگر خانه یا دکّان و یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد زیادتر از مقداری

که اجاره کرده اجاره دهـد، بایـد در آن، کاری ماننـد تعمیر و سـفیدکاری انجام داده باشد یا به غیر از جنسـی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلا اگر با پول، اجاره کرده به گندم یا چیز دیگری، اجاره دهد.

مسأله ۲۴۸۴: اگر اجیر بـا انسـان شـرط کنـد فقط برای خود انسان کار کنـد، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شـرط نکنـد، چنانچه او را به چیزی که اُجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادتر بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادتر بگیرد.

مسأله ۲۴۸۵: اگر غیر از خانه، دکّان، اطاق و اجیر، چیز دیگری، مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۶: اگر خانه یا دکّانی را مثلا یک ساله صـد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش اسـتفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را صـد تومان اجاره دهـد، ولی اگر بخواهد نصف آن را زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلا صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط اجاره

مسأله ۲۴۸۷: مـالی را که اجـاره می‌دهـد چنـد شـرط دارد. اوّل: معیّن باشـد، پس اگر بگویـد: یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مسـتأجر آن را ببینـد، یا کسـی که آن را اجاره می‌دهـد طوری خصوصـیّات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است. چهارم: آن مال بر اثر استفاده از بین نرود، پس اجاره دادن نان، میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت نکند و از آب دیگری نیز اسـتفاده نشود، صـحیح نیست. شـشم: چیزی که اجاره می‌دهـد مال خود او باشـد یا وکیل مالک یا ولی بر مالک باشد، امّا اگر مال دیگری را اجاره دهد، در صورتی صـحیح اسـت که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۴۸۸: اجاره دادن درخت برای استفاده از میوه اش، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۹: زن می‌تواند برای شیر دادن اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بر اثر شیر دادن، حقّ شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

مسأله ۲۴۹۰: اسـتفاده ای که مـال را برای آن اجـاره می‌دهنـد، چهـار شـرط دارد، اوّل: حلال باشـد، بنابراین اجاره دادن دکّان برای شراب فروشـی یا نگهـداری آن و کرایه دادن حیوان، برای حمل و نقل شـراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن اسـتفاده، در نظر مردم بیهوده نباشـد. سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهنـد چندین اسـتفاده دارد، اسـتفاده آن را معیّن نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می‌دهـد و بار می‌برد اجاره دهنـد، در موقع اجاره معیّن کنند که سواری یا بارگیری و یا همه اسـتفاده های آن، مال مسـتأجر است. چهارم: مـدّت اسـتفاده را معیّن نماینـد. و اگر مدّت معلوم نباشد، ولی عمل را معیّن کنند، مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معیّنی را، به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۴۹۱: اگر ابتدای مدّت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره می‌باشد.

مسأله ۲۴۹۲: اگر خانه ای را مثلا یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۴۹۳: اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده هزار تومان است، اجاره صـحیح نیست مگر اینکه این عبارت توکیل در اجاره باشد.

مسأله ۲۴۹۴: اگر به مستأجر بگویـد: خانه را ماهی ده هزار تومان به تو اجاره دادم، یا بگویـد: خانه را یک ماهه به ده هزار تومان به

تو اجاره دادم و بعـد از آن نیز هر قـدر بنشـینی اجاره آن ماهی ده هزار تومان است، در صورتی که ابتدای مدّت اجاره را معیّن کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اوّل، صحیح است.

مسأله ۲۴۹۵: خانه ای را که زوّار و افراد غریب در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی هزار تومان بدهنـد و صاحب خانه راضـی شود، اسـتفاده از آن خانه، اشـکال نـدارد، ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نبوده و صاحب خانه هر وقت بخواهد، می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسأله ۲۴۹۶: مالی که مسـتأجر، بابت اجاره می‌دهـد بایـد معلوم باشـد، بنابراین اگر ماننـد گندم با وزن معامله می‌شود، باید وزن آن معلوم باشد و اگر مانند تخم مرغ با شـماره معامله می‌شود، باید شـماره آن معیّن باشد و اگر مانند اسب و گوسـفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیّات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۴۹۷: اگر زمینی را برای زراعتِ جو یا گنـدم، اجاره دهـد و اُجرت را جو یا گنـدم همان زمین قرار دهـد، بنابر احتیاط اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۴۹۸: کسـی که چیزی را اجاره داده، تا آن را تحویل ندهـد، حق نـدارد اجاره آن را مطالبه کنـد و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل، حق مطالبه اُجرت ندارد.

مسأله ۲۴۹۹: هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره، از آن استفاده نکند، باید اُجرت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۰۰: اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی، کاری انجام دهد و در آن روز، برای انجام آن کار حاضـر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کـار را به او مراجعه ندهـد، بایـد اُجرت او را بپردازد، مثلا اگر بنّایی را در روز معیّنی، اجیر نمایـد و بنّا در آن روز آماده کار باشد، اگرچه به او کار ندهد، باید اُجرتش را بپردازد.

مسأله ۲۵۰۱: اگر بعـد از تمـام شـدن مـدّت اجاره، معلوم شود اجاره باطل بوده، مسـتأجر بایـد اُجرت را به مقـدار معمول به صاحب ملک بدهـد، در صورتی که اجاره دهنـده غیر خود مالک یا وکیل او باشد مثلا اگر خانه ای را یک ساله صد تومان اجاره کند، بعد بفهمـد اجـاره باطـل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، بایـد پنجاه تومان بدهـد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومـان بپردازد و امّـا اگر اجاره دهنـده خود مالک یا وکیل او باشـد، فقط در صورت کمتر بودن، معمول مال الاجاره آن را می‌پردازد، ولی در صورت بیشتر بودن همان مـذکور را بایـد بپردازد و نیز اگر بعـد از گذشـتن مقـداری از مـدّت اجاره، معلوم شود اجاره باطل بوده، باید اُجرت آن مدّت را به تفصیل مذکور بپردازد.

مسأله ۲۵۰۲: اگر چیزی کـه اجـاره کرده از بین برود، چنـانچه در نگهـداری آن کوتـاهی نکرده و در اسـتفاده از آن نیز زیـاده روی ننموده، ضـامن نیست و همچنین اگر مثلاـ پـارچه ای را که به خیـاط داده از بین برود، در صورتی که خیـاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد و ادعای او در این باره مسموع است.

مسأله ۲۵۰۳: هرگاه صنعت گر، چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۵۰۴: اگر قصّاب، سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۰۵: اگر حیوانی را اجاره کنـد و معیّن نماید چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یـا معیوب شود، ضـامن است و همچنین اگر مقـدار بـار را معیّن نکرده، امّـا بیشـتر از معمول، بـار کنـد و حیوان تلف شود یـا معیوب گردد، ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۵۰۶: اگر حیوانی را برای بردن بارِ شکسـتنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشـکند، صاحب حیوان

ضامن نیست، ولی اگر بر اثر زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار بشکند، ضامن است.

مسأله ۲۵۰۷: مستأجر و مالک، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنها، حقّ برهم زدن معامله را داشته باشد، می‌تواند طبق قرارداد، اجاره را برهم بزند.

مسأله ۲۵۰۸: اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد مغبون شده است، چنانچه در هنگام خواندن صیغه، متوجّه نباشد مغبون است، می‌تواند اجاره را برهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند اگر مغبون نیز باشند، حقّ برهم زدن معامله را ندارند، نمی‌توانند اجاره را برهم بزنند.

مسأله ۲۵۰۹: اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از تحویل، شخصی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را برهم بزند و اُجرتی که به اجاره دهنده داده، پس بگیرد یا اجاره را برهم نزند و اُجرت مدّتی که در تصرّف غصب کننده بوده به اندازه معمول از غاصب بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه، به ده هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده هزار تومان باشد، می‌تواند پانزده هزار تومان از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۵۱۰: اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد، دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را برهم بزند و فقط حق دارد، کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۵۱۱: اگر پیش از تمام شدن مدّت اجاره، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید اُجرت را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۵۱۲: اگر پیش از ابتدای مدّت اجاره، ملک طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر بتواند استفاده مختصری نیز از آن ببرد، می‌تواند اجاره را برهم بزند.

مسأله ۲۵۱۳: اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره، طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدّتی که باقیمانده باطل می‌شود، بلکه اگر بتواند استفاده مختصری نیز از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدّت باقیمانده را، بر هم بزند.

مسأله ۲۵۱۴: اگر خانه ای را که مثلا دو اطاق دارد، اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر نمی‌تواند اجاره را برهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره آن مقدار، باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقیمانده را نیز برهم بزند.

مسأله ۲۵۱۵: اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه، ملک اجاره دهنده نباشد، مثلا دیگری وصیّت کرده که تا اجاره دهنده زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّتِ اجاره بمیرد، از وقتی که مرده است اجاره باطل خواهد بود، مگر مالک، اجاره را امضا کند.

مسأله ۲۵۱۶: اگر صاحب کار، بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۵۱۷: اگر رنگرز قرار بگذارد مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

مسأله ۲۵۱۸: اگر کسی بچّه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچّه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست به شرط اینکه با اجازه ولیِّ کودک اقدام کرده و ضمان را از عهده خود ساقط کرده

باشد.

مسأله ۲۵۱۹: اگر دکتر به دست خود به بیمار دارو بدهـد، چنانچه در معالجه خطا کنـد و به بیمار ضـرر برسـد یا بمیرد، دکتر ضامن است، امّیا اگر درد و داروی بیمـار را بگویـد و بیمـار دارو را بخورد، حکم به ضـمان مشکل است، مگر آنکه سـبب از مُباشـر اقوی باشد.

مسأله ۲۵۲۰: هرگاه دکتر به بیمار یا ولیّ او بگویـد: اگر ضـرری به بیمار برسد، ضامن نیسـتم، در صورتی که دقّت و احتیاط لازم را بنماید و به بیمار ضرر برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

احکام جعاله

مسأله ۲۵۲۱: عقـد «جُعـاله» یعنی انسـان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهنـد مال معیّنی بدهـد، مثلا بگویـد: «هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم».

مسأله ۲۵۲۲: به کسـی که این قرار را می‌گـذارد «جاعل» و به کسـی که کار را انجام می‌دهـد «عامل» می‌گوینـد و فرق بین جعاله و اجیر نمودن شخص، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی که او را اجیر کرده، اُجرت را بدهکار می‌شود، ولی در جعاله، عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌گردد.

مسأله ۲۵۲۳: جاعل بایـد بالغ و عاقل باشـد، از روی قصد و اختیار، قرارداد ببندد و شـرعاً بتواند در مال خود تصـرّف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۵۲۴: کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شـراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود، ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۵۲۵: اگر مالی را که قرار می‌گـذارد بدهـد معیّن کند، مثلا بگوید هرکه اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگویـد آن گنـدم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معیّن نکنـد، مثلا بگوید: کسـی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیّات آن را معیّن نماید.

مسأله ۲۵۲۶: اگر جاعل، مزد معیّنی برای کار قرار ندهـد، مثلا بگویـد: هر که بچّه مرا پیـدا کنـد، پولی به او می‌دهم و مقـدار آن را معیّن نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را، به مقداری که کار او در نظر اهل خِبره ارزش دارد، بدهد.

مسأله ۲۵۲۷: اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، نسبت به مزد حقّی ندارد.

مسأله ۲۵۲۸: پیش از شـروع عامل به کار، جاعل و عامل، می‌تواننـد جعاله را برهم بزننـد، امّا بعـد از آنکه عامل شـروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را برهم بزند، اشکال دارد.

مسأله ۲۵۲۹: عامل می‌توانـد عمل را ناتمام بگـذارد ولی اگر تمام نکردن عمل، باعث ضـرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلا اگر کسـی بگوید: «هرکه چشم را عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم» و دکتر جراحی، شـروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکنـد، چشم معیوب می‌شود، بایـد آن را تمام نمایـد و در صورتی که ناتمام بگـذارد، حقّی بر جاعل نـدارد و اگر ضرری بر او وارد شود ضامن است.

مسأله ۲۵۳۰: اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مانند پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامـل نمی‌توانـد چیزی مطـالبه کنـد و همچنین است اگر جاعـل، مزد را برای تمـام کردن عمل قرار دهـد، مثلا بگویـد هر کس این کتـاب را چاپ کنـد صـد هزار ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشـد که هر مقـدار از عمل که انجام گیرد، برای آن

مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه بنابر احتیاط با مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۵۳۱: عقد «مُزارعه» یعنی مالک با زارع این گونه معامله کند: زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۵۳۲: مزارعه چند شرط دارد، اوّل: ایجاب و قبول، یعنی صاحب زمین به زارع بگوید: «زمین را به تو واگذار کردم» و زارع بگوید: «قبول کردم»، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می‌توانند معامله را برهم بزنند. دوم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند، با قصد و اختیار خود، مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده صرف نکنند. سوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین سهم داشته باشند، پس اگر مثلا شرط کنند آنچه اوّل یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است و باید تصالح شود. چهارم: سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست. پنجم: مدّتی را که زمین در اختیار زارع است، معیّن کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت، به دست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معیّن کنند، ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم: زمین را معیّن کنند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمینها زراعت کن، مزارعه باطل است. نهم: خرجی که بر عهده هر کدام است معین نمایند، ولی اگر معلوم باشد، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

مسأله ۲۵۳۳: اگر مالک با زارع قرار بگذارد مقداری از حاصل، برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند، مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۵۳۴: اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع نیز راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند، که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۵۳۵: اگر بر اثر پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلا- آب زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد. و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول، به مالک بدهد.

مسأله ۲۵۳۶: اگر مالک و زارع صیغه مزارعه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را برهم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه عامل مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را برهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق برهم زدن معامله را داشته باشد، می‌توانند طبق قرارداد، معامله را برهم بزنند.

مسأله ۲۵۳۷: اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع، زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم

او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری نیز که زارع داشته، به ورثه اش می‌رسد و در این صورت نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت، در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۵۳۸: اگر بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر، مال مالک بوده، حاصلی که به دست می‌آید نیز مال اوست و باید مزد زارع، مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری را که زارع در آن زمین به کار گرفته، به او بدهد و اگر بذر، مال زارع بوده بنابر مشهور زراعت نیز مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت به کار گرفته، به او بدهد، و احتیاط استحبابی مصالحه است بین مالک و زارع.

مسأله ۲۵۳۹: اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت نیز می‌تواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود، چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند تا زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود، چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند تا زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۵۴۰: اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم نیز، مانند سال اوّل می‌باشد.

احکام مساقات

مسأله ۲۵۴۱: عقد «مُساقات» یعنی انسان با کسی معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدّت معیّنی به آن شخص واگذار کند تا آن را تربیت نموده، آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد.

مسأله ۲۵۴۲: معامله مساقات در درختهایی که مانند بید و چنار، میوه نمی‌دهد بنابراحتیاط صحیح نیست و در مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد، امّا در جاهایی که مزارعه و مساقات صحیح نیست، می‌توان مصالحه نمود.

مسأله ۲۵۴۳: در معامله مساقات، لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات، آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند، به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۵۴۴: مالک و کسی که تربیت درختها را بر عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف نکنند.

مسأله ۲۵۴۵: مدّت مساقات، باید معلوم باشد و اگر اول آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می‌آید، صحیح است.

مسأله ۲۵۴۶: در مساقات باید سهم هر کدام، نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، امّا اگر قرار بگذارند مثلا صد من از میوه ها، مال مالک و بقیّه مال کسی باشد که کار می‌کند، مساقات باطل است و می‌توان به عنوان صلح معامله کرد.

مسأله ۲۵۴۷: باید قرار معامله مساقات، پیش از ظاهر شدن میوه، باشد و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است. وگرنه اشکال دارد، گرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد امّا می‌توان به عنوان صلح معامله کرد.

مسأله ۲۵۴۸: معامله مساقات، در بوته خربزه، خیار و مانند آن صحیح است.

مسأله ۲۵۴۹: درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری، مانند بیل

زدن و کود دادن محتاج باشد، مساقات نبوده و می‌توان به عنوان صلح معامله کرد.

مسأله ۲۵۵۰: دو نفری که مساقات کرده اند با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات، شرط کنند هر دو، یا یکی از آنان، حق برهم زدن معامله را داشته باشد، در این صورت طبق قرارداد، برهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسأله ۲۵۵۱: اگر مالك بمیرد، معامله مساقات برهم نمی‌خورد، و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۵۵۲: اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان انجام ندهند و اجیر نیز نگیرند، حاکم شرع از مال میّت، اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالك، قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، امّا اگر قرار نگذاشته اند، مالك می‌تواند عقد را برهم بزند یا راضی شود ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را تربیت نماید.

مسأله ۲۵۵۳: اگر شرط کند تمام حاصل برای مالك باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالك می‌باشد و کسی که کار می‌کند، نمی‌تواند مطالبه اُجرت نماید، زیرا در حکم کسی است که کاری را مجانی انجام دهد، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، مالك باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول، به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۵۵۴: اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله صحیح است. و در صورت باطل بودن معامله، اگر درختها مال صاحب زمین بود، بعد از تربیت نیز مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد. و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت نیز مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی گودالهایی که بر اثر کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را، از روزی که درختها را کاشته، به صاحب زمین بدهد و مالك نیز می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر بر اثر کندن درخت، عیبی در درخت پیدا شود، لازم نیست عوض آن را بدهد، امّا اگر خود مالك زمین، درختها را بکند، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی‌تواند او را مجبور کند با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

احکام وکالت

مسأله ۲۵۵۵: عقد «وکالت»، یعنی انسان کاری را که می‌تواند شخصاً انجام دهد، به دیگری واگذار نماید، تا از طرف او انجام دهد، مثلاـ کسی را وکیل کند تا خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرّف نماید، نمی‌تواند برای فروش آن، کسی را وکیل گرداند.

مسأله ۲۵۵۶: در وکالت لازم نیست، صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند او را وکیل کرده و او نیز بفهماند قبول نموده وکالت صحیح است، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او آن را بگیرد.

مسأله ۲۵۵۷: اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید، برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه بعد از مدّتی برسد، وکالت صحیح است.

مسأله ۲۵۵۸: موکِّل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام نمایند.

مسأله ۲۵۵۹: کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن، از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه، از طرف دیگری

وکیل شود.

مسأله ۲۵۶۰: اگر انسان کسی را، برای انجام تمام کارهای خود وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۵۶۱: اگر وکیل را عزل نماید، یعنی از کار برکنار سازد، بعد از رسیدن خبر به او نمی‌تواند کاری را که وکالت داشته، انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسأله ۲۵۶۲: وکیل می‌تواند خود را از وکالت، برکنار کند، حتّی اگر موکّل غایب باشد.

مسأله ۲۵۶۳: وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، همان طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید، بنابراین اگر گفته بود: برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۵۶۴: اگر انسان با اجازه موکّل، کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکّل، اوّلی را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۵۶۵: اگر وکیل با اجازه موکّل، کسی را از طرف خود وکیل سازد، موکل و وکیل اوّل، می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می گردد.

مسأله ۲۵۶۶: اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل سازد و به آنها اجازه دهد که هر کدام، به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هریک از آنان می‌توانند، آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود ولی اگر نگفته باشد باهم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد باهم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۵۶۷: اگر وکیل یا موکّل بمیرد، یا دیوانه شود، وکالت باطل می گردد، امّا اگر بیهوش شود اشکالی ندارد و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده، از بین برود، مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده، بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

مسأله ۲۵۶۸: اگر انسانی کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او مقرّر سازد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته، باید به او بدهد.

مسأله ۲۵۶۹: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری ننماید و اتّفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

مسأله ۲۵۷۰: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی کند یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، بنابراین اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۱: اگر وکیل، غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری بکند، مثلا لباسی را که گفته اند، بفروش، بپوشد و سپس تصرّفی بنماید که به او اجازه داده بودند، آن تصرّف صحیح است.

احکام اقرار

مسأله ۲۵۷۲: اِقرار، یعنی انسان اعتراف کند حقّی بر او هست، مثلا بگوید: محمّد از من هزار تومان طلب دارد، یا اعتراف نماید که برکسی حقّی ندارد، مثلا بگوید: علی هیچ بدهی به من ندارد.

مسأله ۲۵۷۳: اعتراف در صورتی نافذ و صحیح است که به صورت جزم و صریح یا ظاهر باشد، بنابراین اگر بگوید: ممکن است

جعفر از من ده تومان طلب داشته باشد، صحیح نخواهد بود و نیز باید چیزی که به آن اعتراف می‌کند بر ضرر او باشد، پس اگر بگوید: من از زید ده تومان طلب دارم، باید دلیل بیاورد.

مسأله ۲۵۷۴: اعتراف بچّه، دیوانه، سفیه نسبت به مال خود، کسی که مجبورش کرده اند، بَرده و کسی که قاصد نباشد، باطل است.

مسأله ۲۵۷۵: اگر به چیز مجهولی یا مردّدی اعتراف کند، مثلا بگوید: حسن از من چیزی می‌خواهد، یا بگوید: تقی از من یکی از این دو مال را طلب دارد، یا شخصی که برای او اعتراف می کند، مجهول یا مردّد باشد، مثلا بگوید: شخصی یا یکی از این دو نفر از من ده تومان طلب دارد، در همه این موارد اعتراف او صحیح است.

مسأله ۲۵۷۶: مُقَرٌّلَه، یعنی کسی که برای او اعتراف می‌شود، باید بتواند مالك شود، مثلا بگوید: چیزی را که در دست دارم ملك زید یا وقف این مسجد است، پس اگر بگوید: چیزی را که در دست دارم ملك این حیوان است، چون حیوان مالک نمی‌شود، صحیح نخواهد بود.

مسأله ۲۵۷۷: اگر بگوید: تقی از من هزار تومان می‌خواهد، سپس انکار کند، باید هزار تومان را بدهد، ولی اگر بگوید: تقی از من هزار تومان طلب دارد، سپس مقدار معقولی را استثنا کند، مثلا بگوید: مگر صد تومان، قبول می‌شود.

مسأله ۲۵۷۸: اگر بگوید: این خانه مال کاظم است، سپس بگوید: مال رضاست، بنابر احتیاط مصالحه کنند.

مسأله ۲۵۷۹: اگر بگوید: حسین پسر من است، یا بگوید: زینب خواهر زن من است، قبول می‌شود و چنانچه بمیرد حسین از او ارث می‌برد، همچنین نمی‌تواند تا زمانی که خواهر زینب زن اوست، زینب را به عقد خود در آورد.

مسأله ۲۵۸۰: حکم بیمار در اعتراف، حکم صحیح است، مگر در مرضی که با آن مرض می‌میرد بگوید: مقداری به کسی بدهکار است. و متّهم باشد که گفته او برای ضرر زدن به ورثه است، در این صورت باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند.

احکام هدیه

مسأله ۲۵۸۱: هدیه، یعنی انسان چیزی را به کسی مجانی و بدون عوض ببخشد. و در این عقد، ایجاب و قبول لازم است. و اگر چیزی را به قصد هدیه، به کسی ببخشد و او نیز به همین قصد بگیرد، هدیه واقع می‌شود.

مسأله ۲۵۸۲: کسی که هدیه می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار، هدیه نماید و بتواند در مال خود تصرّف کند، بنابراین اگر سفیه یا مفلّس، مال خود را به کسی ببخشد، صحیح نیست.

مسأله ۲۵۸۳: کسی که به او چیزی بخشیده می‌شود باید با اجازه صاحب مال، آن را تحویل بگیرد، اگرچه در غیر از مجلس هدیه باشد.

مسأله ۲۵۸۴: اگر طلبکار، طلب خود را به بدهکار ببخشد، دیگر نمی‌تواند آن را از بدهکار مطالبه کند.

مسأله ۲۵۸۵: اگر انسان چیزی را به کسی ببخشد و او نیز آن را تحویل بگیرد، بخشنده می‌تواند هدیه را برهم زده و مال را پس بگیرد، مگر در چند صورت: ۱ - اگر کسی که به او بخشیده است، با انسان خویشی داشته باشد، خواه نزدیك باشد، خواه دور، مانند پدر، مادر، پسر عمو و پسر خاله. ۲ - اگر زن به شوهر، یا مرد به همسر خود، بخشیده باشد. ۳ - اگر تمام یا قسمتی از هدیه، تلف شده باشد. ۴ - اگر هدیه مُعَوّضه باشد، یعنی چیزی بخشیده و در عوض، چیزی دریافت کرده باشد، مانند آنکه خانه ای را در مقابل باغی به کسی ببخشد. ۵ - اگر بخشنده، در هدیه قصد قربت کند. ۶ - اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده، بمیرد. ۷ - اگر کسی که به او چیزی بخشیده شده، در آن هدیه تصرّف کند، مثلا آن را بفروشد یا پارچه را بدوزد.

مسأله ۲۵۸۶: اگر چیزی را که بخشیده و قبض داده، زیاد شود، مانند آنکه گوسفند، فربه گردد و یا بچّه بزاید، سپس بخشنده هدیه را برهم بزند، زیادی و بچّه، مال کسی است که به او بخشیده شده است.

مسأله ۲۵۸۷: برهم زدن هدیه آن است که بخشنده بگوید: هدیه را برهم زدم، یا آن را پس بگیرد و یا بفروشد و لازم نیست کسی که به او بخشیده شده، بداند که بخشنده هدیه را برهم زده است.

مسأله ۲۵۸۸: اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده است، بعد از عقد و قبل از تحویل گرفتن بمیرد، هدیه بهم می‌خورد.

مسأله ۲۵۸۹: بخشیدن به قوم و خویش، یکی از اقسام صله رحم و از مستحبات اسلامی است و ثواب آن دو برابر بخشیدن به غیر فامیل است.

مسأله ۲۵۹۰: مکروه است انسان، در بخشش، بعضی از بچّه های خود را، بر بعضی دیگر ترجیح دهد، حتّی در بوسیدن و مانند آن، بنابراین ترجیح دادن پسرها بر دخترها، در هدیه، وقف و مانند آن، اگر برای فایده دینی و دنیوی نباشد، مکروه است، امّا اگر ترجیح دادن، باعث فساد یا دشمنی شود، چه بسا حرام خواهد شد.

احکام صدقه

مسأله ۲۵۹۱: صدقه دادن از کارهای مستحب است و در روایات اسلامی سفارش زیادی برآن شده، چنانچه در حدیث شریف آمده: «صدقه موجب زیادی مال، دفع بلا و سبب شفا، می‌شود».

مسأله ۲۵۹۲: صدقه در صورتی موجب ثواب است که صدقه دهنده، قصد قربت کند.

مسأله ۲۵۹۳: چنانچه به قصد صدقه، مال خود را به کسی بدهد و او نیز به همین قصد آن را بگیرد، صدقه واقع می‌شود و بعد از آنکه فقیر صدقه را گرفت، صدقه دهنده نمی‌تواند آن را برهم زده و مال خود را مسترد دارد.

مسأله ۲۵۹۴: کسی که سیّد نیست نمی‌تواند زکات خود را به سیّد بدهد و در زکات فطره تأمّل است، امّا نسبت به صدقه های مستحب و دیگر صدقه های واجب، غیر سیّد می‌تواند به سیّد بپردازد.

مسأله ۲۵۹۵: صدقه مستحب را می‌توان به شخص ثروتمند، سنّی و کافر داد.

مسأله ۲۵۹۶: اگر انسان چیزی را به فقیر صدقه دهد، می‌تواند آن را از او بخرد، یا به عنوان هدیه قبول کند، ولی مکروه است، البته این در صورتی است که آن صدقه، زکات نباشد و سبب تضییع حقوق فقیر نشود.

مسأله ۲۵۹۷: اگر کسی از انسان بخواهد چیزی به او بدهد، مکروه است او را ردّ نماید هر چند گمان کند فقیر نیست.

مسأله ۲۵۹۸: گدایی کردن در صورت احتیاج مکروه و در صورتی که احتیاج نداشته باشد، بعید نیست حرام باشد.

مسأله ۲۵۹۹: مستحب است انسان واسطه رساندن صدقه شود و صدقه مستحب را اگر مخفی بدهد، بهتر است مگر به جهتی، علنی دادن بهتر باشد.

مسأله ۲۶۰۰: مستحب است انسان زیاد صدقه بدهد، به ویژه در اوایل روز و اوایل شب و همچنین مستحب است دست خودش را که با آن صدقه داده، ببوسد.

مسأله ۲۶۰۱: مستحب است انسان، در صدقه دادن، قوم و خویش و همسایگان را بر دیگران مقدم بدارد.

احکام قرض

مسأله ۲۶۰۲: قرض دادن، از کارهای بسیار مستحب است که در آیات قرآن و روایات، سفارش زیادی بر آن شده است، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)فرمودند: «هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می‌شود، ملائکه بر او رحمت می‌فرستند، اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض

بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود».

مسأله ۲۶۰۳: در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، صحیح است، امّا مقدار آن باید کاملا معلوم باشد.

مسأله ۲۶۰۴: هر وقت بدهکار، بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسأله ۲۶۰۵: اگر در هنگام قرض، برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، واجب است طلبکار پیش از تمام شدن مدّت، طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۶۰۶: اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد، گناهکار است.

مسأله ۲۶۰۷: اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته، اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند، تا بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۶۰۸: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، بدون حرج واجب است کسب نماید و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۶۰۹: کسی که به طلبکار خود دسترسی ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع، طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سیّد نباشد، واجب نیست که طلب او را به غیر سیّد بدهد، بلکه می‌تواند به سیّد فقیر نیز بدهد.

مسأله ۲۶۱۰: اگر مال میّت، بیشتر از خرج واجب کفن، دفن و بدهی او نباشد، باید مال را برای آن مصرف نموده و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۶۱۱: اگر کسی مقداری پول، طلا یا نقره، قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته، پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد و در بعضی موارد مصالحه کنند.

مسأله ۲۶۱۲: اگر مالی را که قرض کرده، از بین نرفته باشد و صاحب مال، عین آن را مطالبه کند، بنابر احتیاط مستحب بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۶۱۳: اگر کسی که قرض می‌دهد، شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلا یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده، با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده، با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر شرط کند قرض را به طور مخصوصی پس دهد، مثلا مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند، ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون شرط، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسأله ۲۶۱۴: ربا دادن مانند ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرّف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر ربا قرار نبود، صاحب پول نسبت به تصرّف آن، راضی بود، قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرّف نماید.

مسأله ۲۶۱۵: اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به صورت قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید، بعید نیست مال قرض گیرنده باشد گرچه احوط مصالحه است.

مسأله ۲۶۱۶: اگر لباسی را بخرد و سپس از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پولی حلالی که با ربا مخلوط است، به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم،

پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز نیز با آن باطل می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۷: اگر انسان مقداری پول، به کسی بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می گویند.

مسأله ۲۶۱۸: اگر مقداری پول، به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتر بگیرد، مثلا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز، در شهر دیگری هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنسی بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱۹: اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا چك داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از سر رسید آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام حواله

مسأله ۲۶۲۰: حواله، یعنی انسان بدهی خود را به دیگری واگذار کند.

مسأله ۲۶۲۱: اگر بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از درست شدن حواله، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از بدهکار اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۲۶۲۲: بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله ۲۶۲۳: حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۶۲۴: طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله نیز کوتاهی ننماید. و هنگامی که انسان حواله می‌دهد لازم نیست بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، می‌تواند او را به دیگری حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از او بگیرد، صحّت این حواله بعید نیست گرچه خلاف احتیاط است.

مسأله ۲۶۲۵: حواله دهنده و طلبکار، باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلا ده من گندم و ده هزار تومان پول، به یك نفر بدهکار باشد و به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معیّن نکند، حواله درست نیست علی الأظهر.

مسأله ۲۶۲۶: اگر بدهی در واقع معیّن باشد، ولی بدهکار و طلبکار در هنگام حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببینند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، بعید نیست حواله صحیح باشد.

مسأله ۲۶۲۷: اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله، می‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار، طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۶۲۸: بعد از درست شدن حواله، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را برهم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند حواله را برهم بزند و همچنین است اگر هنگام حواله، فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه پولدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله

را برهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۶۲۹: اگر بدهکار، طلبکار و کسـی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود، حقّ برهم زدن حواله را قرار دهد، مطابق قراری که گذاشته اند، می‌توانند حواله را برهم بزنند.

مسأله ۲۶۳۰: اگر حواله دهنده، خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به درخواست کسـی باشد که به او حواله شده است، می‌تواند چیزی را کـه داده از او بگیرد و اگر بـدون خـواهش او داده و قصـد داشــته عـوض آن را نگیرد، نمی‌توانـد چیزی را کـه داده، از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۶۳۱: رهن، یعنی بـدهکار مقـداری از مال خود را به عنوان وثیقه و گرو نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال، بردارد.

مسأله ۲۶۳۲: در رهن لازم نیست صـیغه بخوانند و اگر بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار نیز به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۶۳۳: گرودهنده و کسـی که مال را گرو می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشـند، کسـی آنها را مجبور نکرده و سـفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله ۲۶۳۴: انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شـرعاً بتواند در آن تصرّف کند و اگر مال دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: «به گرو گذاشتن، راضی هستم».

مسأله ۲۶۳۵: چیزی را که گرو می‌گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۶۳۶: منافع چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

مسأله ۲۶۳۷: طلبکار و بـدهکار نمی‌توانند مال گرو گذاشـته شده را، بدون اجازه یکدیگر ملک کسـی کنند، مثلا آن را ببخشـند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان، آن را ببخشد یا بفروشد، سپس دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۸: اگر طلبکار چیزی را که گرو گرفته، با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن نیز مانند خود مال، گرو می‌باشد.

مسأله ۲۶۳۹: اگر هنگامی که بـدهکار بایـد بـدهی خود را بدهـد، طلبکار مطالبه کند و او نپردازد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو گرفته، بفروشـد و طلب خود را بردارد و بایـد بقیّه را به بـدهکار بدهد. و اگر به حاکم شـرع دسترسـی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۶۴۰: اگر بدهکار، غیر از خانه ای که در آن نشسـته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه مورد احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشـد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشـته، خانه و اثاثیه باشد طلبکار می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام حجر

مسأله ۲۶۴۱: حَجْر، یعنی انسان به جهت یکی از هفت امری که بیان می‌شود، نتواند در تمام یا قسمتی از اموال خود، تصرّف کند: ۱ – بچّه بودن. ۲ – دیوانه بودن. ۳ – سفیه بودن. ۴ – مفلّس بودن. ۵ – بیمار بودن. ۶ – برده بودن. ۷ – مردن. و تفصیل آن در مسائل

ذیل بیان می‌شود.

مسأله ۲۶۴۲: بچّه ای که هنوز به سنّ بلوغ شرعی نرسیده، یا بالغ شده امّا رشید نیست، نمی‌تواند در مال خود تصرّف کند، هر چند تصرّفش صحیح باشد.

نشانه های بلوغ

مسأله ۲۶۴۳: نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: ۱ - روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت، ولی موی نازک علامت بلوغ نیست. ۲ - مُحتلم شدن و بیرون آمدن منی و این علامت در زنان بسیار کم است. ۳ - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نُه سال قمری در زن.

مسأله ۲۶۴۴: روییدن موی درشت در صورت، پشت لب، سینه و زیر بغل و خشن شدن صدا و مانند آن، نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بر اثر آن به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۶۴۵: ولیّ بچّه، یعنی کسی که می‌تواند در مال او تصرّف کند، در درجه اوّل پدر و جدّ پدری طفل است و در صورتی که آنها موجود نباشند، قیّم از جانب آنها و اگر او نیز نبود، حاکم شرع می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۶: پدر و جدّ پدری، هر کدام می‌توانند، در مال طفل تصرّف کنند، اگرچه جدّ پدری خیلی دور باشد و در صورتی که هر دو در آن تصرّف کنند، کسی که اوّل تصرّف نموده مقدّم است.

مسأله ۲۶۴۷: دیوانه نمی‌تواند در مال خود تصرّف کند و در بقیّه احکام مانند بچّه است، ولی بنابر احتیاط واجب، اگر بعد از بلوغ دیوانه شده باشد، حاکم شرع با پدر یا جدّ، با هم در امور او رسیدگی کنند گرچه کفایت پدر و جد مستقلا از حاکم شرع بعید نیست.

مسأله ۲۶۴۸: کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرّفی که هنگام دیوانگی، در مال خود می کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۹: انسان می‌تواند در مرضی که با آن بیماری از دنیا می‌رود، هر مقدار از مال خود را برای خود، عیال، میهمان و کارهایی که اسراف نیست، مصرف نماید و نیز اگر مال خود را به قیمت آن بفروشد، یا اجاره دهد، اشکال ندارد، بلکه اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت آن بفروشد، خواه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته، به اندازه ثُلث مال او بوده یا بیشتر باشد، تصرّف وی صحیح و در صورتی که بیشتر از ثُلث باشد، احتیاج به اجازه ورثه ندارد.

مسأله ۲۶۵۰: سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند) نمی‌تواند در مال خود تصرّف نماید و ولایت بر او، به عهده پدر و جدّ پدری است اگر قبل از بلوغ سفیه باشد ولی اگر بعد از بلوغ سفیه شده باشد، ولیّ او حاکم شرع است به همراه پدر یا جدّ پدری بنابر احتیاط، گرچه کفایت پدر و جد بعید نیست.

مسأله ۲۶۵۱: تصرّفات سفیه، در بعضی از موارد صحیح است.

مسأله ۲۶۵۲: مفلّس کسی است که به اصطلاح امروز «ورشکست» شده و حاکم شرع، روی املاک او دست گذاشته است، چنین شخصی پیش از آنکه حاکم شرع، حکم به مفلّس بودنش بکند می‌تواند در اموال خود تصرّف کند، هرچند قرضهای او چند برابر ثروتش باشد.

مسأله ۲۶۵۳: مفلّس با چهار شرط نمی‌تواند در اموال خود تصرّف کند: ۱ - قرضهای او شرعاً ثابت شده باشد. ۲ - مُمتلکات و طلبهایی که از مردم دارد، کمتر از بدهی او باشد، البته خانه و چیزهای دیگری که در احکام قرض، استثنا شده در اینجا نیز مستثنی است. ۳ - مدّت قرضهایی که کرده است، تمام شده باشد یا آن مقداری که مدّتشان تمام شده، بیش از املاک او باشد. ۴ - طلبکارها از حاکم شرع، بخواهند که نگذارد در مال خود تصرّف کند.

مسأله ۲۶۵۴: بعد از آنکه حاکم شرع، حکم نمود مفلّس در اموال خود تصرّف نکند، حقّ طلبکارها به آن اموال تعلّق گرفته و باید

آنها را بفروشند و به طلبکارها بپردازند.

مسأله ۲۶۵۵: قسمت کردن اموال مفلّس در بین طلبکاران، به نسبت طلب آنها صورت می گیرد، مثلا اگر مفلّس فقط سی تومان دارد و شخصی از او صد و دیگری پنجاه تومان طلب داشته باشد، بیست تومان به کسی که صد تومان طلب دارد و ده تومان به دیگری می دهند.

مسأله ۲۶۵۶: اگر انسان در مرضی که به سبب آن از دنیا می‌رود، مقداری از مال خود را مجّانی مصرف کند، مثلا آن را به کسی ببخشد یا چیزی که هزار تومان می‌ارزد به صد تومان بفروشد، این تصرّفات از اصل مال، خارج می‌شود و آن را «مُنجّزات مریض» می نامند.

مسأله ۲۶۵۷: تصرّفاتی را که برده، بدون اجازه آقای خود می کند، باطل است و در این که آیا برده مالك چیزی می‌شود یا نه، خلاف است و بنابر اقوی مالك می‌شود.

مسأله ۲۶۵۸: اگر کسی وصیّت کند بعد از مردنش، مقداری از اموالش را به کسی ببخشند، چنانچه بیشتر از ثُلث نباشد یا اگر بیشتر از ثلث است ورثه اجازه بدهند، باید به وصیّت عمل کنند و اگر بیشتر باشد و ورثه اجازه ندهند، باید به وصیّت عمل کنند و اگر بیشتر باشد و ورثه اجازه ندهند فقط به مقدار ثلث صحیح و نسبت به بقیّه باطل است و همچنین دیگر وصیّتهایی که واجب شرعی مالی نباشد، مانند وصیّت به خیرات و مبرّات.

احکام ضمانت

مسأله ۲۶۵۹: ضمانت، یعنی انسان بدهی کسی را به گردن بگیرد.

مسأله ۲۶۶۰: اگر انسان بخواهد ضامن شود تا بدهی کسی را بدهد، باید بر هر لفظی اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید: من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، یا کاری کند که بر ضمانت او دلالت داشته باشد و طلبکار نیز رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۶۶۱: ضامن و طلبکار، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچّه یا دیوانه را بدهد، صحیح است.

مسأله ۲۶۶۲: هرگاه برای ضامن شدن خود، شرطی قرار دهد، مثلا بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، اقرب صحت ضمان است.

مسأله ۲۶۶۳: کسی که ضامن بدهی او می‌شوند باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن او شود. امّا اگر بگوید: به فلانی قرض بده و من ضامن هستم، صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۶۴: در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار، بدهکار و جنس بدهی، معیّن باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم طلب یکی از شما را بدهم، چون معین نکرده طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او اشکال دارد و نیز اگر کسی، از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معیّن نکرده بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او اشکال دارد. و همچنین اگر کسی از دیگری، مثلا ده من گندم و ده هزار تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معیّن نکند ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست علی الأظهر.

مسأله ۲۶۶۵: اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۶۶۶: اگر انسان ضامن شود بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۶۶۷: ضامن و طلبکار، می‌توانند شرط کنند هر وقت بخواهند، ضمانت را بر هم بزنند.

مسأله ۲۶۶۸: هرگاه انسان در هنگام ضـمانت، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را برهم زند و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۶۶۹: اگر انسان در هنگامی که ضامن می‌شود، نتوانـد طلب طلبکار را بدهـد و طلبکار در آن وقت ندانـد و بعد متوجّه شود، می‌تواند ضامن بودن او را برهم بزند و اگر پیش از آنکه طلبکار متوجّه شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضمانت او را برهم بزند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۰: اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۶۷۱: اگر کسـی با اجازه بـدهکار، ضامن شود بـدهی او را بدهـد، می‌تواند مقداری که ضامن شده، از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسـی که بـدهکار بوده، جنس دیگری به طلبکار او بدهـد، نمی‌توانـد چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلا اگر ده من گنـدم بـدهکار باشـد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج از او مطالبه نماید، امّا اگر خودش راضـی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۶۷۲: کفالت، یعنی انسان ضامن شود هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد. و به کسـی که این گونه ضامن می‌شود «کفیل» می‌گویند.

مسأله ۲۶۷۳: کفـالت در صورتی صـحیح است که کفیـل، به هر لفظی اگرچه عربی نباشـد، به طلبکـار بگویـد: من ضـامنم هر وقت شخص بدهکارِ خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار نیز قبول نماید.

مسأله ۲۶۷۴: کفیل باید بالغ و عاقل باشد، او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید.

مسأله ۲۶۷۵: کفالت با یکی از پنج چیز به هم می‌خورد: اوّل: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود. سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۶۷۶: اگر کسی به زور، بدهکار را ازدست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۶۷۷: «ودیعه»، یعنی انسان چیزی را نزد دیگری بگذارد تا از آن نگهداری نماید.

مسأله ۲۶۷۸: اگر انسـان مال خود را به کسـی بدهـد و بگویـد: نزد تو امانت باشـد و او نیز قبول کنـد، یا بـدون اینکه حرفی بزنـد به صـاحب مـال بفهمانـد مال را برای نگهـداری به او می‌دهـد و او نیز به قصـد نگهـداری کردن بگیرد، در این صورت بایـد به احکام ودیعه و امانتداری که بیان می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۶۷۹: امانتدار و کسـی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچّه یا دیوانه، امانت بگذارد، یا دیوانه و بچّه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۰: اگر از بچّه یا دیوانه، چیزی را به صورت امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد. و اگر آن چیز مال خود بچّه یا

دیوانه است، به ولیّ او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۸۱: کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، نباید قبول کند.

مسأله ۲۶۸۲: اگر انسان به صاحب مال بفهماند برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. ولی بنابر احتیاط مستحب اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۶۸۳: کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۶۸۴: اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و امانت را برهم بزند، باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل و یا ولیّ صاحبش برساند و یا به آنان خبر دهد که برای نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر نیز ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۸۵: کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، مکان مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و یا در نگهداری آن کوتاهی نموده است. و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۸۶: کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی، یعنی زیاده روی نیز ننماید و اتّفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، مگر از قبل شرط شده باشد. و اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود، ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۸۷: اگر صاحب مال، برای نگهداری مال خود، جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: «باید مال را در اینجا حفظ کنی و حتّی اگر احتمال بدهی از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری» چنانچه امانت دار احتمال دهد در آنجا، از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال، برای حفظ بهتر بوده، گفته است نباید از آنجا بیرون برود، می‌تواند آن را به جای دیگری ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، واجب است عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۸۸: اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود، جایی را معیّن کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد در آنجا از بین برود، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۶۸۹: اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی، مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن نیز کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۹۰: اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را، به وارث او ندهد و از خبر دادن نیز کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میّتم، راست می‌گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر نرساند و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۶۹۱: اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان قبول دارند، پس اگر بدون اجازه دیگران، تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۶۹۲: اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد و یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۶۹۳: اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و

اگر ممکن نیست، باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیّت نماید، شاهد بگیرد، به وصیّ و شاهد اسم صاحب مال، جنس، خصوصیّات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۶۹۴: اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد، عمل نکند و بیماری او خوب شود یا بعد از مدّتی پشیمان شود و وصیّت کند چنانچه آن امانت از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد بنابر احتیاط، عوض آن را بدهد.

احکام عاریه

مسأله ۲۶۹۵: عاریه، یعنی انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد.

مسأله ۲۶۹۶: لازم نیست در عاریه، صیغه بخوانند و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه، به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۶۹۷: عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا مستأجر بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۶۹۸: چیزی که منفعتش مال انسان است، مثلا آن را اجاره کرده، می‌تواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه بدهد.

مسأله ۲۶۹۹: اگر دیوانه و بچّه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، امّا اگر ولیّ بچّه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچّه آن مال را به دستور ولیّ، به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۰۰: اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده آن نیز زیاده روی ننماید و اتّفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند اگر تلف شود، عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۷۰۱: اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۷۰۲: اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده، به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۷۰۳: اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند، مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی که عاریه کرده، به ولیّ او بدهد.

مسأله ۲۷۰۴: کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی که عاریه کرده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۷۰۵: عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مانند آلات قمار، باطل است.

مسأله ۲۷۰۶: عاریه دادن گوسفند، برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده، صحیح است.

مسأله ۲۷۰۷: اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل و یا ولیّ او بدهد و بعد، آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل و یا ولیّ او، آن را به جایی ببرد ولو آن که صاحبش معمولا به آنجا می‌برده، مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده، ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسأله ۲۷۰۸: اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلا لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، بنابر احتیاط واجب، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

مسأله ۲۷۰۹: چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه بدهد.

مسأله ۲۷۱۰: اگر چیزی را که عاریه کرده، با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه گیرنده اوّل بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۷۱۱: اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۷۱۲: اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده را از او و یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۷۱۳: اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او نیز می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده، از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده، طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

ازدواج

احکام ازدواج

مسأله ۲۷۱۴: به سبب عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود. و ازدواج بر دو قسم است: دائم و غیر دائم، عقد دائم یعنی مدّت زناشویی در آن معیّن نشود. و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند «دائمه» گویند. و عقد غیر دائم یا موقّت، یعنی مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال و یا بیشتر، عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند «مُتعه» و «صیغه» می‌نامند.

مسأله ۲۷۱۵: در زناشویی چه دایم و چه غیر دایم، باید صیغه عقد خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست. و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند و یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۷۱۶: وکیل لازم نیست مرد باشد، زن نیز می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری، وکیل شود.

مسأله ۲۷۱۷: زن و مرد تا یقین نکنند وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه مَحرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید: صیغه را خوانده ام، کافی است.

مسأله ۲۷۱۸: اگر زنی شخصی را وکیل کند که مثلاً ـ ده روز، او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معیّن نکند، وکیل می‌تواند هر وقت بخواهد، او را ده روز، به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید عقد را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۷۱۹: یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود. و نیز می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود، به صورت دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی بنابر احتیاط مستحب، عقد را دو نفر بخوانند.

کیفیت خواندن عقد دائم

مسأله ۲۷۲۰: اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، باید پس از تعیین مهر، اوّل زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسی عَلَی الصِّداقِ الَمعْلُوم» یعنی: «خود را به ازدواج تو درآوردم به مهری که معین شده است»، پس از آن بدون فاصله، مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْویجَ»

یعنی: «قبول کردم ازدواج را» در این صورت عقد صحیح است.

مسأله ۲۷۲۱: اگر زن و مرد، دیگری را وکیل کننـد که از طرف آنها صیغه عقـد را بخوانـد، چنانچه مثلا اسم مرد احمـد و اسم زن، فاطمه باشـد و وکیل زن بگویـد: «زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتی فاطِمَه مُوَکِّلَکَ أَحْمَد عَلَی الصِّداقِ الْمَعْلُوم»، پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی أحْمَد عَلَی الصِّداق» صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۷۲۲: واجب نیست لفظی را که مرد می‌گویـد، با لفظی که زن می‌گویـد مطابق باشـد، بنابراین اگر زن «زَوَّجْتُ» بگوید، مرد می‌تواند «قَبِلْتُ التَّزْویجَ یا «قَبِلْتُ النِّکاحَ» بگوید.

کیفیت خواندن عقد موقّت

مسأله ۲۷۲۳: اگر خود زن و مرد، بخواهنـد صیغه عقـد غیر دائم را بخواننـد، بعـد از آنکه مـدّت و مهر را معیّن کردنـد، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسی فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلی المَهْرِ المَعْلُوم»، بعد بدون فاصله، مرد بگوید: «قَبِلْتُ» صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کننـد، اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگویـد: «مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتی مُوَکِّلَکَ فِی الْمـدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلی المَهْرِ المَعْلُوم»، پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی هکَذا» صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۷۲۴: عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل: به زبان عربی صحیح خوانـده شود و اگر خود مرد و زن نتواننـد، صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، بنابر احتیاط واجب بایـد کسـی را که می‌توانـد به عربی صحیح بخوانـد، وکیل کنند و اگر ممکن نباشد، خودشان می‌توانند به غیر عربی بخواننـد، امّا بایـد لفظی بگوینـد که معنای «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند. دوم: مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه عقد را می‌خوانند، قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُکَ نَفْسِی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التّزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید. و اگر وکیل مرد و زن، صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زوّجت» و «قبلت» قصـدشان این باشـد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده انـد، زن و شوهر شوند. سوم: کسـی که صـیغه عقد را می‌خوانـد بـالغ و عاقـل باشـد، چه برای خودش بخوانـد یا از طرف دیگری وکیل شـده باشـد. اگرچه در وکیل اشتراط بلوغ و عـدم کفایت رشـد بنابر احتیاط است. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنها، صـیغه عقـد را می‌خواننـد، در عقد، زن و شوهر را معین کننـد، مثلا اسم آنها را ببرنـد یا به آنها اشاره نماینـد، پس کسـی که چنـد دختر دارد، اگر به مردی بگویـد: «زَوَّجْتُکَ إحْدی بَناتِی» یعنی یکی از دخترانم را به ازدواج تو درآوردم، و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در هنگام عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضـی باشـند ولی اگر زن در ظاهر با کراهت اجازه دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۷۲۵: اگر در عقد ازدواج یک حرف غلط خواند شود که معنای آن را عوض کند، بنابر احتیاط عقد باطل است.

مسأله ۲۷۲۶: کسـی که دسـتور زبان عربی را نمی‌دانـد، اگر قرائتش صـحیح باشـد و معنای صـیغه عقد را بداند و آن را قصد نماید، می‌تواند عقد بخواند.

مسأله ۲۷۲۷: اگر زنی را برای مردی، بـدون اجازه آنان عقـد کننـد و بعـد زن و مرد بگویند به آن عقد راضـی هستیم، عقد صـحیح است.

مسأله ۲۷۲۸: اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نماینـد و بعـد از خوانـدن عقـد، راضـی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، بنابر احتیاط مستحب دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۷۲۹: پدر و جدّ پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که در حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند. و بعد از آنکه طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده ای نداشـته، بنابر احتیاط نمی‌تواند آن را برهم بزند، امّا اگر مفسده ای داشته، می‌تواند آن را برهم بزند.

مسأله ۲۷۳۰: دختری که به سنّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط باید از پدر، یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، امّا اجازه مادر و برادر، لازم نیست.

مسأله ۲۷۳۱: اگر پـدر و جدّ پدری غایب باشـند، به طوری که نتوان از آنها اجازه گرفت، یا دختر باکره نباشد اجازه پدر و جدّ لازم نیست.

مسأله ۲۷۳۲: اگر پدر یا جدّ پدری، برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر بعد از بالغ شدن، باید خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۷۳۳: اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در هنگام عقد، مالی داشته، مهر زن را بدهکار است و اگر در موقع عقد، مالی نداشته، بنابر احتیاط باید پدر یا جدّ او، مهر زن را بدهند.

برهم زدن عقد ازدواج

مسأله ۲۷۳۴: اگر مرد بعـد از عقـد بفهمـد زن یکی از این هفت عیب را داراست می‌توانـد عقـد را برهم بزنـد، اوّل: دیـوانگی. دوم: بیمـاری خوره. سوم: بیمـاری بَرَص. چهارم: کوری. پنجم: زمین گیر بودن. شـشم: افضا بودن، یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غایط زن یکی شده باشد. هفتم: گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۷۳۵: اگر زن، بعد از عقد بفهمد شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضـی دارد که نمی‌تواند نزدیکی نماید و یا تخمهای او را کشیده اند، می‌تواند عقد را برهم بزند.

مسأله ۲۷۳۶: اگر مرد یا زن، به جهت یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شـد، عقـد را برهم بزنـد، بایـد بـدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۷۳۷: اگر به جهت آنکه مرد نمی‌تواند نزدیکی کند، زن عقد را برهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به جهت یکی دیگر از عیبها، مرد یا زن، عقد را برهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، امّا اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

زنهایی که ازدواج با آنها حرام است

مسأله ۲۷۳۸: ازدواج بـا زنهایی که با انسان مَحرم هسـتند، حرام است، ماننـد مادر، دختر، خواهر، مادر زن، عمّه، خاله، مادر بزرگ، نوه دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر و زن پسر.

مسأله ۲۷۳۹: اگر کسـی زنی را برای خود عقـد نمایـد، اگرچه با او نزدیکی نکنـد، مادر، مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هرچه بالا روند، با آن مرد مَحرم می‌شوند و نمی‌تواند با آنها ازدواج کند.

مسأله ۲۷۴۰: اگر زنی را عقـد کنـد و با او نزدیکی نمایـد، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند، با آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۷۴۱: اگر با زنی که برای خود عقـد کرده، نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۷۴۲: عمّه و خاله پدر، عمّه و خاله پدرِ پدر، عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادرِ مادر، هرچه بالا روند با انسان محرمند.

مسأله ۲۷۴۳: پدر و جدّ شوهر، هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعد به دنیا بیایند، با زن او محرم هستند.

مسأله ۲۷۴۴: اگر زنی را برای خود عقـد کنـد، چه دائم باشد و چه موقت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۷۴۵: اگر شخصی زن خـود را به صـورتی که در احکـام طلاـق گفته می‌شود «طلاـق رجعی» دهـد، در بین عـدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، لکن در عدّه «طلاق باین» که بعد بیان می‌شود، بنابر احتیاط مستحب با خواهر او ازدواج نکند و امّا اگر زنی را مُتعه نماید، بنابر احتیاط واجب از ازدواج با خواهر او، در مدّت عِدّه، هر چند مدت مُتعه گذشته و یا متمتّع مدّت را بخشیده باشد، خودداری نماید.

مسأله ۲۷۴۶: انسان نمی‌توانـد بـدون اجازه زن خود، با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کنـد. و اگر بـدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعد زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۴۷: اگر زن بفهمـد شوهرش، برادرزاده و یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعد رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۷۴۸: اگر انسان پیش از ازدواج با دختر عمّه یا دختر خاله خود، با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۷۴۹: اگر بـا دختر عمّه یـا دختر خـاله خود، ازدواج نمایـد و پیش از آنکه بـا آنـان نزدیکی کنـد با مادرشان زنا نمایـد، بنابر احتیاط مستحب از آنها جدا شود.

مسأله ۲۷۵۰: اگر با زنی، غیر از عمّه و خاله خود زنا کنـد بنابر احتیاط مسـتحب با دختر او ازدواج نکند، امّا اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کنـد، سپس با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، گرچه بنابر احتیاط مستحب، از آن زن با طلاق جدا شود.

مسأله ۲۷۵۱: زن مسلمان نمی‌توانـد به عقـد کافر درآیـد، چه اهل کتاب باشـد یا کتاب نداشـته باشـد، مرد مسـلمان نیز نمی‌تواند با زنهای کافر که اهل کتاب نیستند ازدواج کند، ولی ازدواج با زنهای اهل کتاب یعنی یهود، نصاری و مجوس، به عقد دائم یا موقّت، مانعی ندارد.

مسأله ۲۷۵۲: اگر با زنی که در عـدّه طلاق رجعی است، زنا کنـد آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عـدّه متعه، یا طلاق باین و یا عـدّه وفات است زنا کنـد، بعـداً می‌توانـد او را عقد نماید، اگرچه بنابر احتیاط مستحب با او ازدواج نکند. و معنای «طلاق رجعی»، «طلاق باین»، «عدّه متعه» و «عدّه وفات» در احکام طلاق بیان خواهد شد.

مسأله ۲۷۵۳: اگر بـا زن بی شوهری که در عـدّه نیست زنـا کنـد، بعـد می‌توانـد آن زن را برای خود عقـد نمایـد، ولی بنـابر احتیاط مستحب صبر کند تا آن زن حیض ببیند، سپس او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۷۵۴: اگر زنی را که در عـدّه دیگری است برای خود عقـد کنـد، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بداننـد که عدّه زن تمام نشـده و بداننـد عقـد کردن زن در عـدّه، حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگرچه مرد بعـد از عقـد، بـا آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۷۵۵: اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عدّه بوده، چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته اند زن در عدّه است

و نمی‌دانسته اند عقد کردن زن در عدّه حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۷۵۶: اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود. و بعد نیز او را برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۷۵۷: زن شوهردار، اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۷۵۸: زنی را که طلاق داده اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی دوباره شوهر کند و بعد شک کند هنگام عقد شوهر دوم، عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

مسأله ۲۷۵۹: مادر، خواهر و دخترِ پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است در صورتی که لواط کننده بالغ و لواط داده نابالغ باشد ولی اگر گمان کند که دخول نشده، یا شک کند دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۷۶۰: اگر با مادر، یا خواهر و یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن شخص لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۷۶۱: اگر کسی در حال احرام که در احکام حج گذشت، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است. و چنانچه می‌دانسته زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۷۶۲: اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته ازدواج کردن در حال احرام حرام است، بنابر احتیاط واجب بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۷۶۳: اگر مرد «طواف نساء» را که یکی از اعمال حج است بجا نیاورد، زن بر او حرام می‌شود و نیز اگر زن «طواف نساء» نکند شوهرش بر او حرام می‌شود ولی اگر بعد، «طواف نساء» را انجام دهند، یا نایب بگیرند که آن را انجام دهد، به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسأله ۲۷۶۴: اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند چه اِفضا شده باشد یا نه، نزدیکی با او بنابر اظهر حرام نیست.

مسأله ۲۷۶۵: زنی را که در سه نوبت طلاق داده اند، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته می‌شود، با مرد دیگری ازدواج کند سپس طلاق بگیرد، شوهر اوّل می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۷۶۶: زنی که به عقد دائم درآمده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت نماید، تهیّه غذا، لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، به زن بدهکار است.

مسأله ۲۷۶۷: اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد، از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حقّ غذا، لباس، منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۷۶۸: مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه، مجبور کند.

مسأله ۲۷۶۹: مخارج سفر زن، اگر بیشتر از مخارج وطن باشد، بر شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۷۷۰: زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد، در صورت امکان می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه، از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیّه کند، در موقعی که مشغول تهیّه معاش است، اطاعت

شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۷۷۱: اگر مرد فقط یک زن دائمی دارد واجب نیست علی الأظهر که در هر چهار شب، یک شب نزد او بماند.

مسأله ۲۷۷۲: شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، با زن دائمی خود نزدیکی نکند.

مسأله ۲۷۷۳: اگر در عقد دائمی، مهر را معیّن نکند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مانند او هستند، بدهد.

مسأله ۲۷۷۴: اگر هنگام خواندن عقد دائم، برای دادن مهر، مدّتی معیّن نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر، از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی، از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

احکام عقد موقّت

مسأله ۲۷۷۵: مُتعه کردن زن، اگرچه برای لذّت بردن نباشد، صحیح است.

مسأله ۲۷۷۶: بنابر احتیاط واجب، شوهر نباید بیش از چهار ماه، نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

مسأله ۲۷۷۷: زنی که مُتعه می‌شود اگر در عقد شرط کند شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذّتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعد به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۷۷۸: زنی که متعه شده اگرچه آبستن شود، حقّ خرجی ندارد.

مسأله ۲۷۷۹: زنی که متعه شده حق همخوابی ندارد، از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر نیز از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۸۰: زنی که متعه شده اگر نداند که حقّ خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته، حقّی بر شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۷۸۱: زنی که متعه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر، از خانه بیرون رود، ولی اگر بر اثر بیرون رفتن، حقّ شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۷۸۲: اگر زن، مردی را وکیل کند تا به مدّت و مبلغ معیّن، او را برای خودش متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معیّن شده، او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید: راضی هستم، عقد صحیح وگرنه باطل است.

مسأله ۲۷۸۳: اگر پدر یا جدّ پدری، برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد کافی است و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورد و باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد. و لازم نیست مدّت زناشویی را قدری قرار دهند که شوهر بتواند از زن لذّت ببرد.

مسأله ۲۷۸۴: اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در جای دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعد معلوم شود هنگام عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که بر اثر عقد به ظاهر محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۷۸۵: اگر مرد مدّت متعه را ببخشد، چنانچه با زن نزدیکی کرده، باید تمام مهر را به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باشد، باید نصف آن را بپردازد.

مسأله ۲۷۸۶: مرد می‌تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عدّه اش تمام نشده، به عقد دائم خود درآورد، یا اینکه او را به مدّت بیشتری دوباره متعه کند.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۷۸۷: نگـاه کردن مرد به زن نـامَحرم و حتّی دختری که نُه سـالش تمـام نشـده ولی خوب و بـد را می‌فهمـد و همچنین نگـاه کردن به موی آنـان، چه با قصـد لـذّت و چه بـدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دسـتها اگر به قصـد لـذّت باشـد حرام است، بلکه بنابر احتیاط بدون قصد لذّت نیز به آن نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، حرام می‌باشد.

مسأله ۲۷۸۸: اگر انسان بدون قصد لذّت، به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب، مانند زنهای یهود و نصاری، نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد. و بنابر احتیاط واجب به غیر صورت و دستهای آنان نگاه نکند.

مسأله ۲۷۸۹: زن بایـد بـدن و موی خود را از مرد نـامحرم بپوشانـد، بلکه بنـابر احتیـاط واجب بـدن و موی خود را از پسـری که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد، بپوشاند.

مسأله ۲۷۹۰: نگاه کردن به عورت دیگری، حتّی عورت بچّه ممیّزی که خوب و بد را می‌فهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه، یا در آینه، یا آب صاف و مانند آن باشد، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر، نگاه کنند.

مسأله ۲۷۹۱: مرد و زنی که با یکـدیگر محرمنـد، اگر قصد لذّت نداشـته باشـند، می‌توانند غیر از عورت، به تمام بدن یکدیگر، نگاه کنند.

مسأله ۲۷۹۲: مرد نباید با قصد لذّت، به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن نیز به بدن زن دیگر، با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۷۹۳: مرد نبایـد عکس زن نامحرم را بیندازد، چنانچه موجب نگاه کردن به آن زن یا عکس آن زن باشد و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او نگاه کند و نیز در مورد عکس زنی که نمی‌شناسد، بنابر احتیاط واجب، ترک است.

مسأله ۲۷۹۴: اگر در حـال ناچـاری و اضـطرار، زن بخواهـد زن دیگر و یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کنـد، یا عورت او را آب کشـد، حتی الامکان بایـد چیزی در دست کنـد که دسـتش به عورت او نرسـد. و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگری یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۷۹۵: اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشـد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، اشـکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۷۹۶: اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره ای جز آن نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرّقه زناشویی

مسأله ۲۷۹۷: کسی که به جهت نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۷۹۸: اگر شوهر در عقد شرط کند زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، می‌تواند عقد را برهم بزند.

مسأله ۲۷۹۹: ماندن مرد و زن نامحرم، در مکان خلوتی که کسـی در آنجا نیست و دیگری نیز نمی‌تواند وارد شود بنابر احتیاط حرام است، چه به ذکر خدا مشـغول باشـند یا به صـحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که دیگری بتواند وارد شود یا بچّه ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۰۰: اگر مرد، مهر زن را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۸۰۱: مسلمانی که منکِر خدا یا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی که همه مسلمانان آن را جزو دین می‌داننـد،ماننـد واجب بودن نماز و روزه را انکار کنـد، در صورتی که بداند آن حکم، ضـروری دین است و منکر

شدن آن، به انکار خدا یا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)برگردد، مُرتد می‌شود.

مسأله ۲۸۰۲: اگر زن پیش از آنکه شوهر با او نزدیکی کند مرتد شود، عقد او باطل می گردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و یائسه باشد، یعنی اگر سیّده است شصت سال وگرنه، پنجاه سال او تمام شده باشد، امّا اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در «احکام طلاق» گفته خواهد شد عدّه نگه دارد، پس اگر در بین عدّه، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عدّه، مرتد بماند، عقد باطل است.

مسأله ۲۸۰۳: مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می‌شود و زن باید به مقداری که در «احکام طلاق» گفته می‌شود، عدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۲۸۰۴: مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، باید به مقداری که در «احکام طلاق» گفته می‌شود، عدّه نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی وگرنه باطل است.

مسأله ۲۸۰۵: اگر زن در عقد، با مرد شرط کند او را از شهری بیرون نبرد و مرد نیز قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد، مگر با رضایت او.

مسأله ۲۸۰۶: اگر زن انسان، از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، پدر می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۸۰۷: اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچّه را سقط کند.

مسأله ۲۸۰۸: اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی نیز نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچّه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچّه حلال زاده است.

مسأله ۲۸۰۹: اگر مرد نداند زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن نیز نداند و بچّه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هردو می‌باشد، ولی اگر زن می‌دانسته در عدّه است و ممکن باشد بچّه از شوهر باشد، شرعاً بچّه از اوست ولی در هردو صورت، عقد آنان باطل و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسأله ۲۸۱۰: اگر زن بگوید یائسه ام یا شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود، مگر مورد اتهام باشد.

مسأله ۲۸۱۱: اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته ام، چنانچه شرعاً ثابت نشود زن شوهر داشته، حرف زن قبول می‌شود.

مسأله ۲۸۱۲: تا هفت سال از دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند. و پسر را پیش از تمام شدن دو سال، نباید از مادر جدا کرد.

مسأله ۲۸۱۳: مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ است، یعنی به سنّ تکلیف رسیده عجله کنند. حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند».

مسأله ۲۸۱۴: اگر زن مهر خود را با شوهر صلح نماید تا زن دیگری نگیرد، واجب است زن مهر را نگیرد و شوهر نیز با زن دیگری ازدواج نکند.

مسأله ۲۸۱۵: کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچّه ای پیدا کند، آن بچّه حلال زاده است.

مسأله ۲۸۱۶: هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن خود، با او نزدیکی کند، گناه کرده، ولی اگر بچّه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

مسأله ۲۸۱۷: زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عدّه وفات که در «احکام طلاق» بیان خواهد شد، شوهر کند و

شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن بایـد از شوهر دوم جـدا شـده و عـدّه نگهـدارد و شوهر دوم بایـد مهر او را مطابق زنهایی که ماننـد او هسـتند بدهـد، ولی خرج عده ندارد.

احکام شیردادن

مسأله ۲۸۱۸: اگر زن بـا شـرایطی که در «مسأله ۲۸۲۸» گفته می‌شـود بچّه ای را شـیر دهـد، آن بچّه بـا افراد زیر محرم می‌شود، اوّل: خود زن، و او را مـادر رِضاعی می گوینـد. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پـدر رضاعی می گوینـد. سوم: پـدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچّه هایی که از آن زن، به دنیا آمده اند، یا به دنیا می‌آیند. پنجم: بچّه های اولاد آن زن هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده و یا اولاد او آن بچّه‌ها را شـیر داده باشـند. ششم: خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضـاعی باشـند، یعنی بر اثر شـیر خـوردن، بـا آن زن خـواهر و برادر شـده باشـند. هفتم: عمـو و عمّه آن زن، اگرچه رضاعی باشـند. هشـتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه پایین روند اگرچه اولاد رضاعی او باشـند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شـیر مال آن شوهر است، هرچه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شـیر مـال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشـند. دوازدهم: عمو، عمّه، دایی و خاله شوهری که شـیر مال اوست هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری که در مسائل بعد بیان می‌شود، به سبب شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۸۱۹: اگر زن با شـرایطی که در «مسأله ۲۸۲۸» گفته می‌شود بچّه ای را شـیر دهـد، پدر آن بچّه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، اگرچه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقـد نمایـد، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه بنابر احتیاط مسـتحب با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرمهای خود کند، به آنان ننماید.

مسأله ۲۸۲۰: اگر زن بـا شـرایطی که گفته می‌شود بچّه ای را شـیر دهـد، شوهر آن زن که صاحب شـیر است، به خواهرهای آن بچّه محرم نمی‌شود، ولی بنابر احتیاط مستحب با آنان ازدواج ننماید. و نیز خویشان شوهر، به خواهر و برادر آن بچّه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۸۲۱: اگر زن بچّه ای را شـیر دهـد، به برادرهـای آن بچّه محرم نمی‌شـود و نیز خویشـان آن زن به برادر و خواهر بچّه ای که شیر خورده، محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۸۲۲: اگر انسـان بـا زنی که دختری را شـیر کامل داده ازدواج کنـد و با آن زن نزدیکی نمایـد، دیگر نمی‌توانـد آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۸۲۳: اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۸۲۴: انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان، او را شـیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او، دختری را شـیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دخترِ شـیرخواری را برای خود عقد کند، سپس مادر، یا مادر بزرگ و یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۸۲۵: با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد. و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر و یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۸۲۶: اگر زن، بچّه دخـتر خود را شـیر کامـل دهـد، آن دختر بر شوهر خود حرام می‌شود. و همچنین است اگر بچّه ای را که شوهر دخترش، از زن دیگری دارد شـیر دهد. ولی اگر بچّه پسـر خود را شـیر دهد، زن پسـرش که مادر آن طفل شـیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۸۲۷: اگر زن پدر دختری، بچّه شوهر آن دختر را شـیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچّه از همان دختر، یا

از زن شوهر او باشد.

شرایط شیردادنی که باعث محرم شدن است

مسأله ۲۸۲۸: شیر دادنی که باعث محرم شدن می‌شود، هشت شرط دارد، اوّل: بچّه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از سینه زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد. دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچّه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بر اثر آن شیر، بچّه با کسی محرم نمی‌شود. سوم: بچّه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند، نتیجه ندارد. چهارم: شیر، خالص بوده و یا چیز دیگری مخلوط نباشد. پنجم: شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا هنگام زاییدن، شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد و مثلا هشت دفعه پیش از زاییدن، از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زاییدن، از شیر شوهر دوم به بچّه ای بدهد، آن بچّه با کسی محرم نمی‌شود. ششم: بچّه به جهت بیماری، شیر را قی نکند. و اگر قی کند، بنابر احتیاط کسانی که بر اثر شیر خوردن با آن بچّه محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او ننمایند. هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود، شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر، استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است بلکه اگر ده مرتبه نیز به او شیر دهند، بنابر احتیاط مستحب کسانی که بر اثر شیر خوردن، با او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او ننمایند. هشتم: دو سال بچّه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند با کسی محرم نمی‌شود. بلکه اگر مثلاـ پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود ولی چنانچه از هنگام زاییدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته و شیر او باقی باشد و بچّه ای را شیر دهد که هنوز دوسال او تمام نشده، آن بچّه بنابر احتیاط واجب، با کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

مسأله ۲۸۲۹: باید بچّه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر زن دیگری را نخورده، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده، اشکال ندارد. و نیز باید پانزده مرتبه، از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر زن دیگری را نخورده و هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اوّلی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳۰: اگر زن از شیر شوهر خود، بچّه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر نیز بچّه دیگری را شیر دهد، آن دو بچّه با یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگرچه بهتر است باهم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۸۳۱: اگر زن از شیر یک شوهر، چندین بچّه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می‌شوند.

مسأله ۲۸۳۲: اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان، با شرایطی که بیان شد، بچّه ای را شیر دهد، همه آن بچّه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۸۳۳: اگر کسی دو زن شیرده، داشته باشد و یکی از آنان بچّه ای را مثلا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچّه با کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۸۳۴: اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر، با خواهر و برادر آن پسر، محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۸۳۵: انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود، با زنهایی که بر اثر شیرخوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، بنابر احتیاط واجب دختر، خواهر، مادر و مادر بزرگ رضاعی آن پسر را، یعنی کسانی که بر اثر

شیر خوردن، دختر، خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۸۳۶: زنی که برادر انسان را شیر داده، با انسان محرم نمی‌شود، اگرچه بنابر احتیاط مستحب خوب است با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۸۳۷: انسان نمی‌توانـد با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشـند، یعنی به جهت شـیر خوردن خواهر یکـدیگر شده باشـند، ازدواج کنـد و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هردو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اوّلی صحیح و عقد دوّمی باطل می‌باشد.

مسأله ۲۸۳۸: اگر زن از شیر شوهر خود، افراد زیر را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر است احتیاط کند و آنها را شیر ندهـد. اوّل: برادر و خواهر خود زن. دوم: عمو، عمه، دایی و خـاله خود زن. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی آن زن. چهارم: برادر زاده آن زن. پنجم: برادر شوهر، یـا خواهر شوهر آن زن. شـشم: خواهرزاده آن زن، یا خواهرزاده شوهرش. هفتم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهرش. هشتم: نوه زن دیگر شوهرش.

مسأله ۲۸۳۹: اگر کسـی دختر عمّه یا دخترخاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی‌شود، ولی بنابر احتیاط مستحب از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۸۴۰: مردی کـه دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزنـد عمـوی زن دیگر را شــیر دهـد، زنی کـه فرزنـد عمـوی او شـیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۸۴۱: برای شیردان بچّه، بهتر از هر کس مادر اوست. و مستحب است مادر، از هر دو پستان خود، به نوزاد شیر بدهد.

مسأله ۲۸۴۲: سـزاوار است مادر، برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچّه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۸۴۳: مسـتحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی، دارای عقل، عفّت و صورت نیکو باشد. و مکروه اسـت کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بـد صورت، یا بد خلق و یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بچّه دار شده و شیرش از زنا باشد.

مسأله ۲۸۴۴: مسـتحب است نگذارند زنها هر بچّه ای را شـیر دهند، زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شـیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر، ازدواج نمایند.

مسأله ۲۸۴۵: کسانی که به سـبب شـیر خوردن، خویشـی پیدا می‌کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

مسأله ۲۸۴۶: در صورتی که ممکن باشد، احوط آن است، بچّه را دو سال تمام شیر بدهند و پس از دو سال او را از شیر بگیرند.

مسأله ۲۸۴۷: بهترین شـیر برای نوزاد، شـیر مادر است، اگرچه بر مادر واجب نیست نوزاد خود را شـیر دهد، بلکه سیر کردن نوزاد به عهـده پـدر است، بنابراین، مادر می‌تواند در مقابل شـیردادن به نوزاد خود از پدر نوزاد، اُجرت مطالبه نماید، امّا اگر پدر نوزاد مرده باشد و یا پدر، امکان سیر کردن فرزند یا پرداخت اُجرت را نداشته باشد، بر مادر واجب است، به نوزاد خود شیر دهد.

مسأله ۲۸۴۸: اگر فرزند دارای مال و ثروت باشد، پدر می‌تواند از مال فرزند، اُجرت شیر دادن او را بپردازد.

مسأله ۲۸۴۹: اگر مادر حاضر شود مجانی و یا به اندازه ای که دیگران اُجرت می گیرند، به نوزاد شیر دهد، پدر نمی‌تواند فرزند را از مادر بگیرد.

مسأله ۲۸۵۰: مادر حق دارد، فرزند پسـر را تا دو سال و دختر را تا هفت سال، تربیت کند، البتّه اگر مادر، مسـلمان، آزاد، عاقل، امین

و همسر پدر همین نوزاد باشد، در این صورت پدر نمی‌تواند در این مدّت، فرزند را از مادر جدا کند.

مسأله ۲۸۵۱: بعـد از مـدّت یاد شده در مسأله پیش، حقّ تربیت و نگهداری فرزند به پدر می‌رسد و اگر پدر مرده باشد، بنابر احتیاط این حق، به مادر باز می گردد و وصیّ نمی‌تواند، مزاحمتی برای مادر به وجود آورد.

مسائل متفرّقه شیردادن

مسأله ۲۸۵۲: اگر بر اثر شـیر دادن، حقّ شوهر از بین نرود، زن می‌توانـد بـدون اجازه شوهر، بچّه شـخص دیگری را شـیر دهـد، ولی جایز نیست نوزادی را شـیر دهد که بر اثر شـیر دادن به او، بر شوهر خود حرام شود، مثلا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقـد کرده باشـد، زن نبایـد آن دختـر را شیر دهـد، چون اگر آن دختـر را شـیر دهـد، خودش مـادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۸۵۳: اگر کسی بخواهد زن برادرش، با او محرم شود، باید دختر شیرخواری را با شرایطی که بیان شد، برای خود متعه کند و زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۸۵۴: اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقـد کند، بگوید: به جهت شـیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلا بگوید: شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن نیز حرف او را قبول نمایـد، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر نـدارد و اگر بعـد از نزدیکی بفهمـد بر آن مرد حرام بوده، شوهر بایـد مهر او را مطـابق زنهایی کهماننـد او هستند، بدهد.

مسأله ۲۸۵۵: اگر زن پیش از عقد، بگوید: به جهت شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند، امّا اگر بعد از عقد بگوید، مانند آن است که مرد بعد از عقد بگوید و حکم آن، در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۸۵۶: شیردادنی که سبب محرم شدن می‌باشد، با دو چیز ثابت می گردد: اوّل: خبر دادن عدّه ای که انسان، از گفته آنان یقین پیدا کند. دوم: شـهادت دو مرد عادل، یا چهار زن عادل، که بنابر احتیاط واجب باید شـرایط شیردادن را نیز بگویند، مثلا بگویند: ما دیده ایم فلان بچّه یک شبانه روز کامل از سینه فلان زن، شیر خورده و چیزی نیز در بین آن نخورده است.

مسأله ۲۸۵۷: اگر شک کنند، بچّه به مقدار مَحرم شدن، شـیر خورده یا نه، یا گمان داشـته باشـند به آن مقدار شیر خورده و یا گمان داشـته باشـد که شـیر نخورده، نوزاد بـا کسـی محرم نمی‌شود ولی بهتر است احتیـاط کننـد و در صورت امکـان، فحص لازم اسـت احتیاطاً.

آداب نوزاد

مسأله ۲۸۵۸: مستحب است، نوزاد را هنگام تولّد، غسل دهند، اذان در گوش راست، اِقامه در گوش چپ او بگویند، کام کودک را با آب فرات و تربت حضـرت سیّدالشـهدا (علیه السلام) باز کننـد، به او جامه سـفید بپوشانند و برای وی نامی خوب انتخاب نمایند، مانند نامهای پیامبران، ائمّه اطهار، حضرت زهرا، حضرت زینب، حضرت معصومه و حضرت نرجس (علیهم السلام)همچنین مستحب است در روز هفتم سر نوزاد را بتراشند و به وزن موی او طلا یا نقره صدقه بدهند و اگر روز هفتم این کار انجام نشود، استحباب آن ساقط می‌شود.

مسأله ۲۸۵۹: مسـتحب است، در روز هفتم برای نوزاد، گوسـفند یـا شـتری را عقیقه کننـد، عقیقه هرچه بزرگتر و نیکوتر باشـد، بهتر

است. و مستحب است پـا و کفـل عقیقه را به قابله دهنـد و اگر قابله ای نداشـته باشـد، آن را به مادر نوزاد بدهنـد تا به هرکسـی که می‌خواهد ببخشد. و اگر قابله یهودی باشد که از قربانی مسلمانان نمی‌خورد، یک چهارم قیمت گوسفند را به وی دهند. و مستحب است قسـمتی از گوشت حیوان ذبـح شـده را، صـدقه داده و بقیّه آن را پخته و ده نفر از مؤمنـان را به اطعام دعوت کننـد، البته هرچه بیشتر دعوت کنند بهتر است.

مسأله ۲۸۶۰: اگر در روز هفتم برای نوزاد عقیقه نکنند، تا آخر عمر و بلکه پس از مرگ وی نیز مستحب است عقیقه نمایند.

مسأله ۲۸۶۱: بهتر است عقیقه پسر، حیوان نر و در عقیقه دختر، مخیراست چه حیوان ماده باشد و چه نر، اگرچه اصل عقیقه ولو ماده باشد برای نر هم کافی است و در عقیقه، شرایط گوسفند قربانی که در احکام حج بیان شده، لازم نیست.

مسأله ۲۸۶۲: اگر عقیقه ای یافت نشد، باید صبر کنند تا پیدا شود و کفایت نمی‌کند که قیمت آن را صدقه بدهند.

مسأله ۲۸۶۳: مکروه است پـدر و مادر از عقیقه فرزنـد خود بخورنـد، بلکه خوردن عقیقه بر کسانی که تحت کفالت پدر هسـتند نیز کراهت دارد، امّا کراهت خوردن عقیقه فرزند برای مادر بیشتر است.

مسأله ۲۸۶۴: بهتر است عقیقه را قطعه قطعه کنند ولی اسـتخوانهای آن را نشـکنند، امّا آنچه بین عوام شـهرت دارد که باید اسـتخوان عقیقه را دفن کنند، دلیلی برای آن نیافتیم.

مسأله ۲۸۶۵: جایز است عقیقه را قطعه قطعه کنند و به ارحام همسایگان و دیگران هدیه نمایند، امّا بهتر است عقیقه را پخته و جمعی از ارحام، همسایگان و دیگر مؤمنان را برای اطعام دعوت نمایند یا آن طعام را برای آنها بفرستند.

مسأله ۲۸۶۶: عقیقه، تنهـا به فقرا، اختصاص نـدارد، بلکه جایز است آن را به ثروتمنـدان نیز بدهنـد و همچنین جایز است عقیقه را به سادات بدهند، اگرچه عقیقه دهنده غیر سیّد، یا از غیر سیّد باشد.

مسأله ۲۸۶۷: اگر پـدری برای فرزنـدش عقیقه نکرد، بر خود فرزنـد مسـتحب است عقیقه بدهد و قربانی کردن در روز عید قربان به جای عقیقه کفایت می‌کند.

مسأله ۲۸۶۸: مسـتحب است برای نوزادی که تـا روز هفتم زنـده می‌مانـد، عقیقه دهنـد، اگرچه بعـد از ظهر روز هفتم بمیرد، امّا اگر پیش از ظهر روز هفتم بمیرد، عقیقه ساقط می‌شود.

مسأله ۲۸۶۹: مستحب است، نوزاد را در روز هفتم ختنه کنند، بلکه بنابر احتیاط واجب باید ولیّ، پیش از بلوغ بچّه، او را ختنه کند و اگر ختنه را انجام نداد، بر خود طفل واجب است وقتی بالغ شد ختنه نماید.

مسأله ۲۸۷۰: مستحب است، هنگام ختنه کردن، این دعا را بخوانند:

«اللّهُمَّ هـذِهِ سُنَّتُکَ وَ سُنَّةُ نَبِیِّکَ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اتِّبـاعٌ مِنّا لَـکَ وَ لَنَبِیِّکَ بِمَشـیَّتِکَ و بِإرادَتِکَ وَ قَضائِکَ لأمْر أَرَدْتَهُ وَ قَضاء حَتَمْتَهُ وَ أمْر أنْفَـذْتَهُ و أذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدیـدِ فی خِتـانِهِ وَ حِجامَتِهِ لأمْر أنْتَ أعْرَفُ بِهِ مِنّی، اللّهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الـذُّنُوبِ وَ زِدْ فی عُمْرِهِ وَ ادْفَعِ الآفـات عَنْ بَـدَنِهِ وَ الأوْجـاعَ عَنْ جِسْـمِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنی وَ ادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ، فَإنَّکَ تَعْلَمُ وَ لا نَعْلَمُ». از امام صادق (علیه السـلام) روایت شـده است: «اگر این دعـا را در هنگـام ختنه کردن نخوانـده باشـد، مستحب است تـا پیش از رسیـدن، به بلوغ این دعا را بر آن بچّه قرائت کنند، زیرا خداوند گرمی آهن چه کشته شدن و چه غیر آن را، از نوزاد دفع می‌کند.»

احکام طلاق

مسأله ۲۸۷۱: مردی که زن خود را طلاق می‌دهـد، باید بالغ و عاقل باشد، به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۸۷۲: زن باید در وقت طلاق، از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی، با او نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۸۷۳: طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است، اوّل: شوهرش بعد از ازدواج، با او نزدیکی نکرده باشد. دوم: معلوم باشد که آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر، در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، بنابر احتیاط دوباره او را طلاق دهد. سوم: مرد به جهت غایب بودن نتواند بفهمد که زن، از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۸۷۴: اگر بداند زن از خون حیض پاک است و طلاقش بدهد، بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۸۷۵: کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود، مثلا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدّتی که معمولا زن از حیض یا نفاس پاک می‌شود، صبر کند. و بعداً او را طلاق دهد.

مسأله ۲۸۷۶: اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه از روی عادت حیض زن یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معیّن شده، باید تا مدّتی که معمولا زن از حیض یا نفاس پاک می‌شود، صبر کند.

مسأله ۲۸۷۷: اگر با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد اشکال ندارد. و همچنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر سیّده است بیش از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیش از پنجاه سال، داشته باشد.

مسأله ۲۸۷۸: اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و در همان پاکی، طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود هنگام طلاق آبستن بوده بنابر احتیاط مستحب، باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۸۷۹: اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد باید به قدری که معمولا زن بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند.

مسأله ۲۸۸۰: اگر مرد بخواهد زن خود را که به جهت بیماری، حیض نمی‌بیند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه، از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۸۸۱: طلاق باید به صیغه عربی صحیح، خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند. و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او، مثلا فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتی فاطِمَهُ طالِق» یعنی زن من فاطمه رهاست. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «زَوْجَهُ مُوَکِّلی فاطمَهُ طالِق».

مسأله ۲۸۸۲: زنی که متعه شده، مثلا یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند، طلاق ندارد و رها شدن او، به این است که مدّتش تمام شود، یا مرد مدّت را به او ببخشد، یعنی بگوید: «مدّت را به تو بخشیدم» و شاهد گرفتن و پاک بودن او از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

مسأله ۲۸۸۳: زنی که نُه سالش تمام نشده و زن یائسه عدّه ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۸۸۴: زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، صبر کند تا دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر اصلا با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق، فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۸۸۵: زنی که حیض نمی‌بیند، اگر در سنّ زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از

طلاق، سه ماه، عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۸۸۶: زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه قمری، یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود، تا سه ماه عـدّه نگهـدارد و اگر در بین ماه، طلاقش بدهنـد، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسـری ماه اوّل را از ماه چهارم، عدّه نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عدّه نگه دارد و بنابر احتیاط مستحب از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگه دارد، تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگه داشته، سی روز شود.

مسأله ۲۸۸۷: اگر زنِ آبسـتن را طلاق دهـد، عـدّه اش تا به دنیا آمدن یا سـقط شدن بچّه اوست، بنابراین اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق، بچّه به دنیا آید، عدّه اش تمام می‌شود.

مسأله ۲۸۸۸: ابتدای عدّه طلاق از وقتی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن زمان عدّه، بفهمد او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

پعدّه ازدواج موقّت

مسأله ۲۸۸۹: زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر مُتعه شود، مثلا یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نمایـد و مـدّت آن زن تمام شود یا شوهر مـدّت را به او ببخشـد، بایـد عدّه نگه دارد، پس اگر حیض می‌بیند بنابر احتیاط به مقـدار دو حیض، عـدّه نگه دارد، گرچه بعیـد نیست که یـک حیض کفـایت کنـد، و جـایز نیست در عـده شـوهر کنـد و اگر حیض نمی‌بیند، بنابر احتیاط واجب، چهل و پنج روز از شوهر کردن، خودداری نماید.

مسأله ۲۸۹۰: زن یائسه، یعنی زنی که اگر سیّده است بیش از شـصت سال و اگر سیّده نیست بیش از پنجاه سال داشته باشد، چنانچه مُتعه شود و همچنین زنی که کمتر از نُه سال دارد و زنی که اصـلا شوهر با او نزدیکی نکرده است، عـدّه ندارند و پس از تمام شدن مدّت مُتعه، یا بعد از آنکه شوهر مدّت را بخشید، فوراً می‌توانند شوهر کنند.

عدّه زن شوهر مرده

مسأله ۲۸۹۱: زنی که شوهرش بمیرد اگر آبسـتن نباشـد، بایـد تـا چهـار ماه و ده روز عـدّه نگه دارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا مُتعه باشد و یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبسـتن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگه دارد، ولی اگر قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچّه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش، صبر کند. این عدّه را «عدّه وفات» می گویند.

مسأله ۲۸۹۲: زنی که در عـدّه وفـات می‌باشـد، حرام است لبـاس زینتی بپوشـد، سـرمه بکشـد و همچنین کارهـای دیگری که زینت حساب می‌شود، بر او حرام است.

مسأله ۲۸۹۳: اگر زن یقین کنـد شوهرش مرده و بعـد از تمـام شـدن عـدّه وفات، شوهر کنـد، چنانچه معلوم شود شوهر او بعـداً مرده است، بایـد از شوهر دوّم، جـدا شود. و در صورتی که آبسـتن باشـد، به مقـداری که در عـدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم، عدّه طلاق و بعـد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگه دارد و اگر آبسـتن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم، عدّه طلاق نگه دارد.

مسأله ۲۸۹۴: ابتدای عدّه وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر، باخبر شود.

مسأله ۲۸۹۵: اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، با دو شرط از او قبل می‌شود، اوّل: بنابر احتیاط واجب مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش، مدّتی گذشته باشد که تمام شدن عدّه، ممکن باشد.

طلاق بائن و رجعی

مسأله ۲۸۹۶: طلاق بائن، یعنی: مرد بعد از طلاق، حق ندارد بدون عقد جدید، به زن خود رجوع کند.

مسأله ۲۸۹۷: طلاق بائن، پنج قسم است، اوّل: طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر سیّده است بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیش از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش، بعد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: سومین طلاق زنی که او را در سه نوبت طلاق داده اند. پنجم: طلاق خُلع و مُبارات که بعد گفته خواهد شد.

مسأله ۲۸۹۸: طلاق رجعی، یعنی بعد از طلاق، تا وقتی زن در عدّه است، مرد می‌تواند بدون عقد جدید به زن رجوع نماید و غیر از موارد یاد شده در مسأله قبل، طلاق رجعی است.

مسأله ۲۸۹۹: کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که هنگام طلاق در آنجا بوده بیرون کند. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم، از آن خانه بیرون رود، ولی در بعضی موارد از جمله آنکه آن زن زنا کند، بیرون کردن او از خانه اشکال ندارد.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۹۰۰: در طلاق رجعی، مرد به دو صورت می‌تواند به زن خود برگردد، اوّل: حرفی بزند که دلالت کند او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که بفهمند رجوع کرده است.

مسأله ۲۹۰۱: برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زن خود رجوع کردم، صحیح است.

مسأله ۲۹۰۲: مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۹۰۳: اگر زنی را سه بار طلاق دهد و در بین آنها به او رجوع کند و یا بعد از دو طلاق اوّل عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام می‌شود، امّا اگر زن بعد از طلاق سوم، با دیگری شوهر کند، با چهار شرط، به شوهر اوّل حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید، اوّل: عقد شوهر دوم دائمی باشد و اگر مثلا یک ماهه یا یکساله او را متعه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اوّل نمی‌تواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و بنابر احتیاط منی بیرون آید. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم، تمام شود.

طلاق خُلْع

مسأله ۲۹۰۴: طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد تا طلاقش دهد، طلاق «خُلع» است.

مسأله ۲۹۰۵: اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خُلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلا فاطمه باشد، می گوید: «زَوْجَتی فاطِمَةُ خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ» و افزودن «هِیَ طالِق» بهتر است.

مسأله ۲۹۰۶: اگر زن، کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر نیز همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلا اسم شوهر محمّد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این گونه می‌خواند: «عَنْ مُوَکِّلَتی فاطِمَهٔ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکِّلی مُحَمَّد لِیَخْلَعَها عَلَیْهِ» پس از آن بدون فاصله می گوید: «زَوْجَهُ مُوَکِّلی خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ، هِیَ طالِق» و اگر زن، شخصی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مَهْرَها» آن چیز را بگوید، مثلا اگر صد هزار تومان داده، باید بگوید: «بَذَلْتُ مائهَ الف تُومان».

طلاق مبارات

مسأله ۲۹۰۷: اگر زن و شوهر، یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد «طلاق مبارات» نام دارد.

مسأله ۲۹۰۸: اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق مبارات را بخواند، چنانچه مثلا اسم زن، فاطمه باشد، باید بگوید: «بارَأْتُ زَوْجَتی فاطِمَهٔ عَلی مَهْرِها فَهِی طالِق» یعنی مبارات کردم زن خود فاطمه را در مقابل مهرش پس او رهاست. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بارَأْتُ زَوْجَهَ مُوَکِّلی فاطِمَهٔ عَلی مَهْرِها فَهِی طالِق» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلی مَهْرِها» «بِمَهْرِها» بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۰۹: صیغه طلاق خُلع و مبارات، باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر، مثلا به فارسی بگوید: «برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم» اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۱۰: اگر زن در بین عدّه طلاق خلع یا مبارت، از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد، دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۹۱۱: مالی که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع، اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

چند مسأله

مسأله ۲۹۱۲: اگر با زن نامحرمی، به گمان اینکه همسر خود اوست، نزدیکی کند، چه زن بداند او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۹۱۳: اگر با زنی که می‌داند همسرش نیست زنا کند، چه زن بداند آن مرد شوهر او نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، لازم نیست عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۹۱۴: اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هردو مرتکب گناه بزرگی شده اند.

مسأله ۲۹۱۵: هرگاه مرد در ضمن عقد لازم، زن خود را بر طلاق خودش وکیل نماید، که مثلا اگر شوهرش مسافرت طولانی نماید و یا مثلاـ شش ماه نفقه او را ندهد، زن وکیل باشد در طلاق دادن خود، این وکالت صحیح است و زن در صورتی که آن شرط محقّق شود، اختیار طلاق دارد.

مسأله ۲۹۱۶: زنی که شوهرش گم شده است، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل یا وکیل مجتهد برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۹۱۷: پدر و جدّ پدری دیوانه، می‌توانند زن او را طلاق دهند، در صورتی که دیوانگی او، به زمان قبل از بلوغ متّصل باشد.

مسأله ۲۹۱۸: اگر پدر یا جدّ پدری، برای طفل خود زنی را متعه کنند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچّه، جزو مدّت مُتعه باشد،

مثلا برای پسر چهارده ساله خود، زنی را دو ساله مُتعه نماینـد، پـدر یا جدّ پدری می‌توانند در صورتی که مصلحت بچّه باشد مدّت متعه آن زن را ببخشند، ولی زن دائمی او را نمی‌توانند طلاق دهند.

مسأله ۲۹۱۹: اگر انسـان از روی نشـانه هـای شـرعی، دو نفر را عادل بدانـد و زن خود را پیش آنان طلاق دهـد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند، بنابر احتیاط مستحب نمی‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه اش، برای خود یا برای دیگری عقد کند.

مسأله ۲۹۲۰: اگر شخصـی زن خود را بدون اینکه او بفهمد، طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مانند وقتی که زنش بوده بدهد و مثلا بعـد از یک سال بگویـد: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شـرعاً نیز ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدّت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی‌تواند مطالبه نماید.

مسأله ۲۹۲۱: اگر زن شـوهر خود را نخواهـد و مـالی به مرد بدهـد که طلاـقش دهـد، آن را «طلاـق خلع» می گوینـد، و در آن، همه شرایط طلاق که قبلا گذشت، لازم می‌باشد.

مسأله ۲۹۲۲: در طلاق خُلع پس از آنکه زن صـیغه بخشـش مال را خوانـد، مرد باید طلاق بدهد و اگر مرد در صیغه، مالی را تعیین کند که زن آن را به او بدهد و زن قبول کند، صحیح است.

مسأله ۲۹۲۳: هر چیزی که مـالیّت دارد، می‌شـود مـورد بخشـش خلع قرار گیرد، خواه عین باشـد یـا منفعت. و همچنین جـایز اسـت بخشش خلع، تمام یا بعضی از مهر باشد و اگر بیشتر از مهر نیز بود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۲۴: اگر بین زن و مرد کـدورتی نباشـد و مرد طلاق خلع بدهـد، خلع واقع نمی‌شود، ولی طلاق صـحیح است، پس چنانچه مورد طلاق رجعی است، رجعی وگرنه طلاق باین واقع می‌شود.

مسأله ۲۹۲۵: زن می‌توانـد کسـی را وکیل کند که بخشـش را بدهد، چنانچه جایز است بخشـش دین و بدهی باشد، مثلا بگوید: در مقابل آنکه فلان مقدار مدیون تو باشم، مرا طلاق خلع بده.

مسأله ۲۹۲۶: طلاق مبارات در تمام احکام مانند طلاق خلع است، مگر در سه چیز که باهم فرق دارد، اوّل: طلاق مبارات در صورتی است که زن و شوهر، هریـک دیگری را نخواهـد ولی در طلاـق خلع، فقـط زن از شوهر بـدش می‌آیـد. دوم: مـالی که شوهر، برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد. سوم: اگر شوهر طلاق را به صیغه «مبارات» بخواند، بنابر احتیاط مستحب بعد از آن، صیغه طلاق را نیز بگوید، مثلا اگر بگوید: «بارئْتُکِ » ... باید فوراً بگوید: «فأنْتِ طالِق».

احکام ظهار

مسأله ۲۹۲۷: ظِهـار، یعنی مرد زن خـود را به پشت مـادر خـویش تشـبیه کنـد و اگر مرد بـا زن خود «ظهـار» کرد، آن زن بر او حرام می‌شود، و اگر بخواهد به او رجوع نماید، باید کفّاره بدهد.

مسأله ۲۹۲۸: صـیغه ظهار آن است که مرد به زن بگویـد: «أَنْتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ اُمِّی» یعنی: تو بر من ماننـد پشت مادرم هستی، یا به جای «أَنْتِ» بگویـد: «زَوْجَتِی» یـا «هـذِه» یا «فاطمـهٔ» اگر اسم زن فاطمه باشـد و چنانچه به غیر از پشت تشبیه کنـد، مثلا بگویـد: «أَنْتِ عَلَیَّ کَبَطْنِ اُمِّی» یعنی: تو بر من مانند شکم مادرم هستی، بنابر احتیاط واجب ظهار واقع می‌شود.

مسأله ۲۹۲۹: اگر زن خویش را به یکی از محارم، غیر از مادر تشبیه کنـد، مثلا بگویـد: «أنتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ اُخْتی» یا «عمّتی» یا «خالَتی» ظهار واقع می‌شود علی الأقرب.

مسأله ۲۹۳۰: کسـی که با زن خود ظِهار می کنـد بایـد بالغ و عاقل باشـد و از روی قصد و اختیار ظهار کند و باید زنی که با او ظِهار می کنـد در حـال حیض یـا نفـاس نباشـد و در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشـد، چنانچه در احکام طلاق ذکر شـد. و بنابر احتیاط واجب باید بعد از عقد با او نزدیکی کرده و دو مرد عادل، صیغه ظهار را بشنوند.

مسأله ۲۹۳۱: در ظِهار لازم نیست، زن را به عقـد دائم گرفته باشد، بلکه زنی که در عقد موقّت او می‌باشد یا کنیز انسان است، ظهار او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۹۳۲: کسـی که ظهـار می‌کنـد نمی‌توانـد پیش از آنکه کفّاره بدهـد، با زن خود نزدیکی نمایـد و چنانچه بـدون کفّاره با او نزدیکی کند، باید دو کفّاره بدهد، امّا بعد از کفّاره، نزدیکی مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۳۳: کفّاره کسـی که ظهار می‌کنـد، یک برده آزاد کردن است و اگر نمی‌توانـد دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر از این نیز عاجز است، باید شصت فقیر را اطعام دهد.

مسأله ۲۹۳۴: اگر کسی با زن خود ظهار کند، چنانچه زن صبر کند، چیزی بر شوهر واجب نیست، ولی اگر صبر نکند، باید به حاکم شرع مراجعه نمایـد و حاکم شـرع در این مورد، شوهر را نسبت به یکی از دو امر مخیّر می‌سازد: یا کفاره بدهد و به زن خود رجوع نمایـد و یا زن را طلاق دهـد، امّا اگر هیـچ یک را اختیار نکنـد، او را زنـدان نموده تا یکی از آن دو را اختیار نماید و اگر زندان نیز نتیجه نداشت، در صورتی که زن مطالبه طلاق کند، حاکم شرع می‌تواند او را طلاق دهد.

احکام ایلاء

مسأله ۲۹۳۵: ایلاء یعنی مرد قَسَم بخورد با همسـر دائمی خود که بعد از عقد با او نزدیکی کرده، تا ابد یا بیشتر از چهار ماه، به قصد ضرر رسانـدن به او، نزدیکی نکنـد، بنابراین اگر قسم بخورد با همسـر موقّت خود یا کنیز خود نزدیکی نکند، یا قسم بخورد کمتر از چهار ماه با او نزدیکی نکند، یا زنی را که هنوز با او نزدیکی نکرده، ایلاء کند و یا به قصد ضرر رساندن نباشد، بلکه برای مصلحتی بوده، مثلا اگر آبستن شدن برای زن ضرر دارد، قسم بخورد که با او نزدیکی نکند، ایلاء نخواهد بود.

مسأله ۲۹۳۶: اگر شـرایط ایلاء موجود نباشد، قَسَم او صحیح است، ولی حکم ایلاء ندارد، بلکه آثار قَسَم که در احکام قسم خوردن گفته می‌شود بر آن مترتّب می‌گردد.

مسأله ۲۹۳۷: در ایلاء بایـد به یکی از اسـمهای خداونـد، که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود قسم بخورد، مانند «اللّه» و همچنین اگر به اسمی قسم بخورد که غالباً بر خدا گفته می‌شود اگرچه گاهی به غیر خدا نیز بگویند، صحیح است.

مسأله ۲۹۳۸: اگر ایلاء انجام شود، مرد نمی‌توانـد با زن خود نزدیکی کنـد و در این صورت، چنانچه زن صبر کنـد، چیزی بر شوهر واجب نیست، وگرنه باید به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع چنانکه در احکام ظهار گفته شد، عمل می‌نماید.

مسأله ۲۹۳۹: اگر شوهر بعد از ایلاء با زن خود نزدیکی کند، باید کفّاره بدهد، زیرا به قسم خود عمل نکرده است.

مسأله ۲۹۴۰: کسی که ایلاء می‌کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار ایلاء کند.

احکام لعان

مسأله ۲۹۴۱: لعان از واژه «لعنت» گرفته شـده و مراد، آن است که هریک از زن و مرد، یکـدیگر را به کیفیّت و شـرایط مخصوصـی لعن کنند.

مسأله ۲۹۴۲: لعـان دو مورد دارد، اوّل: مرد ادّعـا کنـد زن او زنـا داده است. دوم: مرد، بچّه ای را که ممکن است بچّه او باشـد و در فراش او به دنیا آمده، نفی کند، یعنی بگوید: بچّه من نیست.

مسأله ۲۹۴۳: مرد نمی‌تواند به همسر خود به گمان، شک و گفته مردم، حتّی قول شخص موثّق، نسبت زنا بدهد، مگر یقین پیدا کند و در صورتی که یقین داشـته باشد، چنانچه او را متّهم کند، گفته او قبول نمی‌شود مگر زن اقرار نماید یا چهار شاهد عادل با شرایط

خاصی شهادت دهند.

مسأله ۲۹۴۴: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد، چنانچه چهار مرد عادل، یا اقرار زن در کار نباشد و زن مطالبه کند، باید هشتاد تازیانه به شوهر بزنند، ولی اگر بین زن و مرد با شرایط و خصوصیّاتی «لعان» واقع شود، کیفر از مرد برداشته می‌شود.

مسأله ۲۹۴۵: اگر کسی به زن خود نسبت زنا بدهد، چنانچه چهار شاهد عادل «بیّنه» داشته باشد نمی‌تواند لعان کند، ولی اگر بیّنه ندارد، می‌تواند لعان نماید.

مسأله ۲۹۴۶: مردی که به زن خود نسبت زنا می‌دهد، در صورتی می‌تواند لعان کند که ادعا نماید به چشم خود دیده است، پس اگر کور باشد یا ادعای دیدن نمی‌کند، حقّ لعان ندارد.

مسأله ۲۹۴۷: لعان چند شرط دارد: ۱ - زنی را که به زنا نسبت می‌دهد همسر او باشد، پس اگر غیر از همسر را، چه محرم باشد و چه غیر محرم، به زنا نسبت بدهد، نمی‌تواند لعان بکند. ۲ - زن دائمی او باشد، پس در مُتعه، لعان صحیح نیست. ۳ - بعد از عقد با او نزدیکی کرده باشد، پس در زنی که با او مقاربت نکرده، لعان ثابت نمی‌شود. ۴ - زن مشهور به فاحشه و زنا نباشد.

مسأله ۲۹۴۸: در مواردی که لعان صحیح نیست، چنانچه مرد به کسی نسبت زنا بدهد، اگر چهار شاهد نیاورد باید او را حدّ بزنند.

مسأله ۲۹۴۹: اگر از زن، فرزندی به دنیا آید که ممکن است از شوهرش باشد، شوهر نمی‌تواند ادّعا کند که از او نیست و اگر چنین ادّعایی نماید باید لعان کند، خواه بچّه به دنیا آمده باشد، یا نه.

مسأله ۲۹۵۰: اگر شوهر ادّعا کند بچّه ای را که زن آورده، بچّه او نیست، در صورتی می‌تواند لعان کند که قبلا به فرزندان اعتراف نکرده باشد، پس اگر قبلاـ اعتراف کرده، چه صریح گفته باشد: این فرزند من است، یا هنگامی که مردم به او گفته اند: مبارک باشد، او در جواب «آمین» یا «ان شاء اللّه» گفته باشد، نمی‌تواند لعان کند.

مسأله ۲۹۵۱: لعان در صورتی واقع می‌شود که نزد حاکم شرع یا نایب او، صورت بگیرد.

مسأله ۲۹۵۲: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد، یا بچّه اش را انکار کند، باید در محضر حاکم شرع و پس از آنکه حاکم، به آنها صیغه لعان را القاء می‌کند، یکدیگر را لعن کنند و در حال لعان، باید هر دو ایستاده باشند.

مسأله ۲۹۵۳: صیغه لعان آن است که مرد بگوید: «اُشْهِدُ اللّهَ أنّی لَمِنَ الصّادِقینَ فیما قُلْتُ مِنْ قَذْفِها أوْ مِنْ نَفْیِ وَلَدِها» یعنی: خدا را شاهد می‌گیرم که راست می‌گویم در نسبت دادن زن خود به زنا، یا انکار کردن بچّه ای که آورده است. و این عبارت را باید چهار مرتبه تکرار کند، سپس یک مرتبه بگوید: «لَعْنَةُ اللّهِ عَلَیَّ إنْ کُنْتُ مِنَ الْکاذِبینَ» یعنی: لعنت خدا بر من باد اگر دروغ گفته باشم. و پس از آنکه مرد چنین گفت، زن بگوید: «اُشْهِدُ بِاللّهِ إنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبینَ فی مَقالَتِهِ مِنَ الرَّمْیِ بِالزِّنا أوْ نَفْیِ الْوَلَد» یعنی: به خدا قسم که او دروغ می‌گوید در نسبت دادن زنا و یا انکار بچّه من. و این عبارت را باید چهار مرتبه تکرار کند، سپس یک مرتبه بگوید: «إنَّ غَضَبَ اللّهِ عَلَیَّ إنْ کانَ مِنَ الصّادِقینَ» یعنی غضب خدا بر من باد، اگر او راست گفته باشد.

مسأله ۲۹۵۴: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد یا بچّه او را انکار کند، چنانچه لعان نکند باید حدّش بزنند و چنانچه مرد لعان کند ولی زن لعان نکند باید زن را حدّ بزنند، زیرا لعان مرد همانند بیّنه و شاهد است.

مسأله ۲۹۵۵: اگر لعان با همه شرایط و خصوصیّاتش واقع شود، چهار امر بر آن مترتّب می‌شود، اوّل: ازدواج آنها به هم می‌خورد و باید از هم جدا شوند، چه برای انکار بچّه لعان کرده باشند، یا برای نسبت دادن به زنا. دوم: آن زن تا ابد بر این مرد حرام می‌شود و دیگر آن مرد حق ندارد به هیچ وجه آن زن را به عقد خود درآورد، چه برای انکار بچّه لعان کرده باشند، یا برای نسبت دادن به زنا. سوم: اگر مرد لعان کند، حد تهمت (قَذْف) از او ساقط می‌شود و اگر زن لعان کند حدّ زنا، از او ساقط می گردد. چهارم: اگر به جهت انکار بچّه لعان کرده باشند، شرعاً بچّه به مرد ملحق نمی‌شود، بنابر این اگر مرد بمیرد، بچّه از او ارث نمی‌برد و اگر بچّه بمیرد، مرد از او ارث نمی‌برد، ولی اگر بعد از لعان، مرد به بچّه اقرار نماید، چنانچه مرد بمیرد، بچّه ارث می‌برد، ولی اگر بچّه بمیرد،

مرد از او ارث نمی‌برد.

مسابقه

احکام مسابقه

مسأله ۲۹۵۶: مسـابقه دادن بـا اسب، قـاطر، الاـغ، شتر و فیل جایز است و چنانچه در این مسابقه‌ها چیزی برای شـخص سابِق (برنـده) معیّن کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۵۷: شرط کردن مال در مسابقه با شمشیر، تیر و حربه متعارف روز اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۵۸: شـرط کردن مـال، در بقیّه انواع مسـابقه جـایز نیست، ولی خود مسـابقه، اگر عنوان حرامی بر آن صـدق نکنـد، مـانعی ندارد، مانند: کشتی، قایق رانی، ماشین سواری، هواپیما، دو، شنا، فوتبال، وزنه برداری، سنگ پرانی و ...

مسأله ۲۹۵۹: اگر در یکی از مسـابقه هـایی که در مسـأله پیش گفته شـد جعـاله ای قرار دهنـد، چون به عنوان شـرط نیست، اشـکال ندارد.

مسأله ۲۹۶۰: مسابقه بوکس که در این زمان معمول شده، چنانچه در آن شرط نشود و موجب ضرر به کسی نباشد حلال است، ولی اگر در آن شرط کنند یا موجب ضرر حرامی شود، جایز نخواهد بود.

مسأله ۲۹۶۱: گاوبازی که در بعضی از شهرها معمول است، که معرض ضرر حرام است، جایز نیست.

مسأله ۲۹۶۲: در مسابقه، باید صیغه خوانده شود، ولی لازم نیست که به لفظ عربی باشد، بلکه به هر لفظی صحیح است.

مسأله ۲۹۶۳: کسانی که مسابقه می‌دهند، باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مسابقه دهند.

مسأله ۲۹۶۴: در مسابقه هایی که شرط کردن جایز است، پولی را که شرط می‌کنند باید معیّن باشد و جایز است آن را یکی از آنها، یا هر دو، یا بیت المال و یا شخص سومی بدهد.

مسأله ۲۹۶۵: در مسابقه لازم نیست داور قرار دهند، یعنی کسی که میان آنها حکم کند.

مسأله ۲۹۶۶: در مسابقه بایـد مقـدار مسافت، ابتدا و انتهای آن معیّن باشد و نیز باید چیزی را که بر آن مسابقه می‌دهند تعیین کنند و لازم است هر یک احتمال داشته باشـد سـبقت پیـدا کنـد، پس اگر یکی از آنها به قـدری ضـعیف باشـد که یقیناً سـبقت نمی‌گیرد، مسابقه او صحیح نیست. مسأله ۲۹۶۷: در مسابقه تیراندازی باید تعداد تیرها، تعداد رسیدن به هدف و چگونگی آن معیّن باشد، مثلا بایـد معلوم باشد که ده تیر بزنند و در این ده تیر، چند عدد از آنها به هدف برسد و هدف را پاره کرده، خارج آن بیفتد، یا فقط آن را پاره کند و نیز باید دوری هدف از تیرانداز، مقدار هدف و جنس کمان معین باشد.

مسأله ۲۹۶۸: چنانچه مسابقه تمام شود، کسی که سبقت گرفته و برنده شده است، عوضی را که قرار داده اند، مالک می‌شود و جایز است بر آن عوض مصالحه کند یا آن را هدیه نماید.

مسأله ۲۹۶۹: اگر عوضی که برای مسابقه تعیین کرده اند، چیز معیّنی باشد، مثلا کتابی را که در جلوی آنهاست، عوض قرار دهند و بعـد از مسـابقه معلوم شود آن کتاب مال دیگری است، بایـد مثل یا قیمت آن را بپردازنـد و اگر چیز کلی را عوض قرار دهنـد، مثلا بگوینـد: یـک کیلو گنـدم، چنـانچه بعـد معلوم شود یک کیلو گنـدمی را که دارنـد، مال دیگری است، بایـد یک کیلو گنـدم دیگر بدهند.

مسأله ۲۹۷۰: اگر شخصـی یا انجمنی، کاپ یا مدالی، به شخص سابق (برنده) بدهد، اشکال ندارد و جایز است آن را در ضمن عقد لازمی، مانند خرید و فروش، به صورت شرط ذکر کنند.

احکام بردگی، تدبیر و مکاتبه

احکام بردگی

مسأله ۲۹۷۱: موضوع بردگی در اسلام مورد مناقشه هایی واقع شده، از این جهت خوب است قبل از ذکر مسائل آن به این مقدّمه توجّه شود: اسلام از روی حکمت و برای مصلحت بزرگی، قانون بردگی را که قبل از اسلام وجود داشت، امّا به مقدار محدود، با کیفیّت مخصوص، با آداب و شرایط خاص، با بهترین و پاکترین روش، اجازه داده است. موارد بردگی در اسلام منحصر به کفّاری است که با مسلمانان جنگ می کنند و اگر مسلمانان در جنگ پیروز شوند، می‌توانند طبق نظر حاکم شرع اسرای جنگ را برده خود قرار دهند و بدون شک این کار بهتر از آن است که آنها را زندان کنند، یا بکشند و یا آزاد بگذارند، زیرا زندان کردن موجب بیکاره شدن آنها می‌شود، مخارج بسیاری را بر گردن دولت اسلامی گذارده و مضرّات بسیاری را در بر دارد. و کشتن، آنها را فانی می گرداند و آزاد گذاردن، موجب مزید تخریب می‌شود. قوانین امروز با اسیران جنگی، یکی از این سه کار را می کند، در صورتی که هر سه مورد، مخالف عقل و فطرت است، امّا اسلام به جای اینکه آنها را نابود سازد، یا زندان و یا آزاد گذارد، به آنها آزادی محدودی می‌دهد که از آن به بردگی تعبیر می‌شود تا از خیر آنها استفاده شده و از شرّشان ایمن باشند. البته بردگی که در دنیای امروز لغو شده، غیر از بردگی است که اسلام آن را تجویز کرده است، در نظر اسلام بردگی که در غرب وجود داشت یکی از بدترین انواع توحّش بود، دین اسلام هرگز چنین بردگی را تجویز نمی کرد. اضافه بر اینکه در اسلام، برده بر گردن آقای خود حقوق بسیاری دارد و آقا وظیفه دارد با او به طور انسانی برخورد نماید و روایات بسیاری در فضیلت آزادسازی بردگان موجود است.

مسأله ۲۹۷۲: اگر شخص بالغ و عاقل، با قصد و اختیار خود اعتراف کند برده است، چنانچه یقین نداشته باشیم دروغ می گوید، گفته او قبول می‌شود و نیز اگر کسی بگوید آزاد است، چنانچه شاهدی بر برده بودن او نباشد، گفته او قبول می‌شود.

مسأله ۲۹۷۳: انسان مالک پدر و مادر خود نمی‌شود، هر چند بالا روند، مانند جدّ مادری و جدّ پدری. و نیز مالک فرزندان خود نمی گردد، هرچند پایین آیند، مانند نوه و نتیجه و همچنین انسان، مالک محرمهای خود نمی‌شود و در این حکم، رضاع در حکم نسب است.

مسأله ۲۹۷۴: مستحب است انسان برده خود را آزاد کند و اگر قصد قربت نماید ثواب زیادی خواهد داشت و این استحباب نسبت به برده هایی که هفت سال یا بیشتر در بردگی او بودند تأکید بیشتری دارد. و صیغه آزاد کردن چنین است: «أنتَ حُرٌّ» یعنی: تو آزادی.

مسأله ۲۹۷۵: در مورد اینکه برده می‌تواند مالک چیزی شود یا نه، اقوی این است که مالک می‌شود اگر مالک او را تملیک کند یا دیگری به او هبه کند یا حیازت کند به اذن مولایش مثلا.

مسأله ۲۹۷۶: اگر برده کور شود، یا مرض جذام بگیرد، یا زمین گیر شود و یا صاحب او چشم یا گوش او را قطع کند، آزاد می‌شود و همچنین است اگر پیش از آقای خود اسلام بیاورد.

مسأله ۲۹۷۷: مولا می‌تواند به مجردی که کنیزی خریداری کرد، با او نزدیکی کند و احتیاج به عقد ندارد، امّا اگر زن، برده ای را بخرد، نمی‌تواند با او همبستر شود.

مسأله ۲۹۷۸: اگر مولا، دختر خود را به عقد برده اش درآورد و بعد مولا بمیرد و آن برده به عنوان ارث به دختر برسد، عقد به هم می‌خورد.

مسأله ۲۹۷۹: اگر مولی کنیز خود را برای کسی تحلیل کند، یعنی بگوید: این کنیز بر تو حلال است، آن شخص می‌تواند با شرایط خاصی با او نزدیکی کند.

مسأله ۲۹۸۰: اگر با کنیز خود نزدیکی کنـد و از او صاحب فرزنـدی گردد، دیگر مولا نمی‌توانـد او را بفروشد، مگر در مواردی که در کتب مفصّله بیان شده است.

مسأله ۲۹۸۱: کسـی که برده خود را آزاد می‌کنـد بایـد عاقل و مالك باشد و از روی قصد و اختیار برده خود را آزاد کند و چنانچه پیش از بلوغ، برده خود را آزاد نماید محل اشکال بلکه منع است.

مسأله ۲۹۸۲: اگر انسان مثلا نصف یا ثلث برده اش را آزاد کند، آزادی به همه او سرایت می‌کند.

احکام تدبیر

مسأله ۲۹۸۳: تـدبیر، یعنی مولاـ به برده خود بگویـد: «أَنْتَ حُرٌّ دَبْرَ وَفاتِی» یعنی: بعـد از مردن من تو آزاد هستی. در این صورت باید پس از مرگ مولاـ برده اش را از ثلث مال آزاد کننـد و چنانچه مولا بـدهی داشـته باشـد، بایـد اوّل، بـدهی را از مجموع مال خارج کنند و بعد، برده را از ثلث بقیه مال، آزاد نمایند.

مسأله ۲۹۸۴: جایز است انسان از تدبیر خود برگردد.

مسأله ۲۹۸۵: اگر فقط کنیزی را که آبسـتن است تـدبیر کند، یعنی به او بگوید: تو بعد از مردن من آزاد هستی، تدبیر نسـبت به کنیز صحیح است، ولی بچّه او بر بردگی باقی است، مگر دلیلی باشد که بچّه را نیز تدبیر کرده است.

مسأله ۲۹۸۶: کسی که تدبیر می‌کند باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار تدبیر کند و مالك برده باشد، پس اگر انسان برده دیگری را تدبیر کند صحیح نیست. و در مورد صحّت تدبیر بچّه ای که ده سال دارد، اشکال بلکه منع است.

مسأله ۲۹۸۷: اگر برده ای که تدبیر شده، از دست صاحب خود فرار کند، تدبیر او باطل می‌شود.

مسأله ۲۹۸۸: اگر کسـی بر برده تدبیر شده جنایتی وارد سازد، دیه آن مال مولاست و اگر برده تدبیر شده جنایتی بکند، دیه به عهده خود برده تعلّق می‌گیرد، ولی مولا می‌تواند دیه او را بدهد.

احکام مکاتبه

مسأله ۲۹۸۹: مکـاتبه، یعنی: مولا با برده خود قرار بگـذارد که در مقابل پرداخت مقـدار معیّنی آزاد شود و صـیغه آن چنین است که مولا بگوید: «کاتَبْتُکَ أیّها العَبدُ عَلی أَلْفِ دِینار – مثلا – فَإذا أَدَّیْتَها فَأَنْتَ حُرٌّ» یعنی با تو قرارداد گذاشـتم که مثلا در مقابل پرداخت هزار دینار آزاد باشی، پس اگر آن را بپردازی، آزاد خواهی بود.

مسأله ۲۹۹۰: جایز است در صیغه مکاتبه شرط کنند مال را یک مرتبه بدهد، یا به صورت اقساط بپردازد.

مسأله ۲۹۹۱: مکـاتبه دو قسم است: ۱ – مکاتبه مطلقه که ذکر شـد، ۲ – مکاتبه مشـروطه که مولا در ضـمن عقد شرط کند اگر برده نتوانـد همه مال را کاملا بپردازد، بر بردگی خود باقی می‌ماند، پس مولا بعد از خواندن صـیغه مکاتبه باید بگوید: «فَإنْ عَجِزْتَ فَأَنْتَ رَدٌّ فِی الرِّقّ» یعنی: و چنانچه نتوانی مال را بدهی بر بردگی باقی هستی.

مسأله ۲۹۹۲: اگر برده ای که با مولای خود مکاتبه مطلقه کرده، نتوانـد همه مالی را که قرار گذاشـته انـد بپردازد، به همان مقـداری که پرداخته آزاد خواهـد شـد، مثلا اگر نصف مال را بدهـد، نصف او آزاد می‌شود و اگر ثلث مال را بدهـد، ثلث او آزاد می‌شود و در این صورت مولا نمی‌توانـد مکاتبه را برهم بزنـد و چنانچه برده نتواند باقیمانده مال الکتابه را بدهد، امام معصوم (علیه السـلام) یا نایب او از سهم رقاب زکات، او را آزاد می‌کند.

مسأله ۲۹۹۳: اگر برده ای که مکـاتبه مطلقه شـده بمیرد، چنـانچه چیزی از مـال الکتـابه را نـداده باشـد، هرچه مال دارد به مولا ارث

می‌رسد و اگر مقداری از آن را داده است، به نسبتی که پرداخت نکرده، به مولا ارث می‌رسد، مثلا اگر نصف مال را داده باشد، نصف ارث او به مولا می‌رسد و باقیمانده ارث، به بازماندگان برده می‌رسد.

مسأله ۲۹۹۴: برده ای که مکاتبه مشروطه شده است، تا همه مال الکتابه را ندهد، آزاد نمی‌شود.

مسأله ۲۹۹۵: اگر برده ای که مکاتبه مشروطه شده، بمیرد، چنانچه تمام مال الکتابه را نداده باشد، همه ارثش به مولا می‌رسد، هر چند مثلا نصف یا ثلث مال الکتابه را، پرداخته باشد.

مسأله ۲۹۹۶: برده ای که مکاتبه می کند، باید بالغ و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود مکاتبه کند، زیرا مکاتبه احتیاج به قبول دارد و قبول بدون این شرایط صحیح نیست، ولی برده ای را که مولا می‌خواهد آزاد کند لازم نیست عاقل یا بالغ باشد، بلکه بچّه و دیوانه را نیز اگر آزاد کند صحیح است.

مسأله ۲۹۹۷: مال الکتابه، دین و بدهی است و باید معلوم بوده، وقت آن نیز معیّن گردد.

مسأله ۲۹۹۸: اگر برده با مولای خود مرافعه کند، باید به حاکم شرع مراجعه شده و به قوانین مرافعات عمل کنند.

غصب

احکام غصب

مسأله ۲۹۹۹: غصب، یعنی انسان از روی ظلم بر مال و یا حق کسی مسلّط شود، غصب از گناهان بزرگ است و اگر کسی مرتکب آن شود، در قیامت به عذابی سخت گرفتار می‌شود، از حضرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)روایت شده است: «هر کس، یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مانند طوق، به گردن او می‌اندازند».

مسأله ۳۰۰۰: اگر انسان نگذارد مردم، از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حقّ آنان را غصب نموده و همچنین اگر کسی در مسجد، جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۳۰۰۱: چیزی را که انسان، پیش طلبکار به عنوان گرو می گذارد، باید نزد طلبکار بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن بردارد، پس اگر بدهکار پیش از پرداخت بدهی، آن چیز را بدون رضایت، از او بگیرد، حقّ او را غصب کرده است.

مسأله ۳۰۰۲: مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نمایند و چنانچه آن را از او بگیرند، باز هم در گرو می‌باشد و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض نیز مانند خود آن چیز، گرو خواهد بود.

مسأله ۳۰۰۳: اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۳۰۰۴: اگر از چیزی که غصب کرده، منفعتی به دست آید، مثلا از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلا خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۳۰۰۵: اگر از بچّه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بپردازد.

مسأله ۳۰۰۶: هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر هر یک استیلاء بر همه آن داشته باشند هر یک ضامن تمام آن هستند، وگرنه هر کدام، ضامن نصف آن هستند.

مسأله ۳۰۰۷: اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و صاحبش برگرداند.

مسأله ۳۰۰۸: اگر ظرف طلا، نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است، غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساخت آن

را به صاحبش بدهـد، ولی اگر مثلا گوشواره ای را که غصب کرده خراب نمایـد، بایـد آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهـد، بگویـد آن را مانند اوّلش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و مالک نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مانند اوّلش بسازد، اگرچه بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

مسأله ۳۰۰۹: اگر چیزی را کـه غصـب کرده، طوری تغییر دهـد که از اوّلش بهـتر شـود، مثلاـ طلاـیی را که غصب کرده گوشـواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد، آن را به صورت اوّلش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مانند اوّلش کند، باید مزد ساختن آن را نیز به صاحبش بدهد، اگرچه احتیاط در این مسأله نیز، مصالحه است.

مسأله ۳۰۱۰: اگر چیزی را که غصب کرده، طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اوّل درآوری، واجب است آن را به صـورت اوّلش درآورد و چنـانچه قیمت آن بر اثر تغییر کمـتر شود، بایـد تفـاوت آن را به صـاحبش بدهـد، پس طلاـیی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگویـد: «بایـد به صورت اوّلش درآوری» در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۳۰۱۱: اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، بنابر مشهور زراعت، درخت و میوه آن، مال خود اوست، ولی بنـابر احتیاط مصالحه شود. و چنانچه مالک زمین راضـی نباشـد زراعت و درخت در زمین بمانـد، کسـی که غصب کرده، باید فوراً زراعت یـا درخت خود را، اگرچه ضـرر نمایـد از زمین بکنـد. و نیز بایـد اجاره زمین را در مـدّتی که زراعت و درخت در آن بوده، به مالک زمین بدهـد و خرابیهایی را که در زمین پیـدا شـده درست کند، مثلا جای درختها را پر نماید و اگر بر اثر آن، قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را نیز بپردازد و نمی‌تواند مالک زمین را مجبور کند زمین را به او بفروشد و یا اجاره دهد. و نیز مالک زمین نمی‌تواند او را مجبور کند درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۳۰۱۲: اگر مالک زمین، راضـی شود زراعت و درخت، در زمین او بماند، کسـی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده، تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۳۰۱۳: اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که ماننـد گـاو و گوسـفند باشـد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، مثلا گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگری دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقت تسلیم، یعنی روز پرداخت را بدهد و بنابر احتیاط مستحب بالاترین قیمت را از زمان غصب تا وقت تسلیم بپردازد.

مسأله ۳۰۱۴: اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، ماننـد گنـدم و جو باشـد که قیمت اجزایش بـا هم فرق نـدارد، بایـد مانند همان چیزی که غصب کرده بدهد، ولی چیزی که می‌دهد باید خصوصـیّاتش مانند چیزی باشد که غصب کرده و از بین رفته است. و بعید نیست معیار در مِثلی و قیمی، عرف باشد.

مسأله ۳۰۱۵: اگر چیزی را که ماننـد گوسـفند، قیمت اجزای آن باهم فرق دارد، غصب نمایـد و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده، مثلا چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله ۳۰۱۶: اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نمایـد و از بین برود، صاحب مال می‌توانـد عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند از اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۳۰۱۷: اگر چیزی را که می‌فروشـند یکی از شـرطهای معامله در آن نباشد، مثلا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، آن معامله باطل است و چنانچه فروشـنده و خریدار، با قطع نظر از معامله راضـی باشـند که در مال یکدیگر تصـرّف کننـد، اشـکال نـدارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مانند مال غصبی است و باید آن را برگردانند. و اگر مال هر

یک، در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهند.

مسأله ۳۰۱۸: هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را مدّتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام زمینهای موات

مسأله ۳۰۱۹: زمینهای بیکاره ای که فعلا مالک ندارد، چه اصلا مالک نداشته، مانند بیشتر صحراها، یا قبلا مالک داشته و خراب شده، مانند شهرهایی که از بین رفته است «موات» نام دارد و هر کسی آن را آباد کند، مالک آن می‌شود.

مسأله ۳۰۲۰: کسی یا دولتی حق ندارد بر زمینهای موات، دست گذاشته و مانع آبادی و احیای آن شود و همچنین دریافت هرگونه عوارض و مالیاتی بابت آن جایز نیست، بلکه مردم آزادند به مقداری که حقّ دیگران از بین نرود، زمینها را آباد سازند.

مسأله ۳۰۲۱: اگر زمینی ملک شخصی باشد و بعد خراب شود، چنانچه مالک از آن اعراض کند، حکم موات را خواهد داشت، ولی اگر اعراض نکرده و آبادش نیز نمی‌کند بر ملک او باقی است علی الأظهر.

مسأله ۳۰۲۲: کسی که زمینی را آباد می‌کند، مقداری از اطراف آن، عنوان حریم دارد و قابل تملک دیگران نیست. و حریم هر چیزی مقدار مخصوصی است، مثلا حریم خانه، مقداری است که خاکها و خاکروبه‌ها را در آن می‌ریزند. و راه رفت و بازگشت به خانه، حریم آن محسوب می‌شود، بنابراین اگر کسی در صحراخانه بسازد، دیگران نمی‌توانند در حریم آن، تصرّف کنند.

مسأله ۳۰۲۳: حریم نهر، مقداری است که گل و خاک نهر را در آن می‌ریزند و حریم چاه مقداری است که برای آب دادن حیوانات و مانند آن، لازم است و حریم ده، مقداری است که اهل آن برای زراعت و چرا احتیاج دارند.

مسأله ۳۰۲۴: حریم در صورتی است که انسان در زمینهای بیکاره، مثلا خانه بسازد یا چاه بکند، ولی اگر در زمینهای آباد، خانه ای بخرد یا باغی احداث کند، حریم نخواهد داشت.

مسأله ۳۰۲۵: اگر کسی زمینی را سنگ چین کند، دیگری نمی‌تواند آن را آباد سازد و اگر کسی آن را به تصرّف درآورد، غاصب است. سنگ چین کردن، یعنی مثلا زمین را صاف کرده و دور آن را علامت بگذارند.

مسأله ۳۰۲۶: سنگ چین کردن زمین، در صورتی مانع از تصرّف دیگران است که شخصی که آن را سنگ چین کرده، بتواند آن را آباد کند، ولی اگر نمی‌تواند، سنگ چین کردن او اثری نخواهد داشت.

مسأله ۳۰۲۷: اگر سنگ چینی شخص باطل شود، حق او نیز باطل می‌گردد و دیگران می‌توانند آباد کنند و اگر کسی که سنگ چیده آن را آباد نکند، در صورتی که دیگران بخواهند آن را آباد کنند، حاکم شرع می‌تواند او را مجبور کند یا آن را آباد نماید و یا دست از آن بردارد.

مسأله ۳۰۲۸: کسی که زمین را سنگ می‌چیند و یا آباد می‌کند باید قصد تملّک داشته باشد، پس اگر برای بازی چاهی را حفر کند و یا زمینی را سنگ چین نماید، دیگران می‌توانند آن را تصرّف کنند.

مسأله ۳۰۲۹: کسی که سنگ چیده بنابر اقوی مالک زمین می‌شود، پس اگر آن را بفروشد معامله صحیح است و همچنین اگر زمین را آباد نماید مالک آن خواهد شد.

احکام اماکن عمومی

مسأله ۳۰۳۰: از جمله چیزهایی که مردم در آن شریک هستند: راه، مسجد، مدرسه، آب، جنگلها، کوهها و معادن می‌باشد. و

جاهایی که مختص به فقرا، زائران و مانند آنهاست برای آنان مشترک می‌باشد.

مسأله ۳۰۳۱: راههای عمومی، مال همه مردم است و کسی نمی‌تواند در آن، خانه ای بسازد یا چاهی بکند، ولی راه خصوصی که در رو ندارد (بن بست)، مال کسانی است که در آن، خانه دارند و کسی نمی‌تواند بدون اجازه آنها، آن را به تصرّف درآورد، بلکه اگر کسی دیواری در آن داشته باشد بدون اجازه آنها، نمی‌تواند دری از آن باز نماید.

مسأله ۳۰۳۲: خوابیدن، نماز گزاردن و معامله کردن در راههای عمومی اشکال ندارد، بلکه اگر آن را محل بساط و دکان خود قرار دهد جایز است، به شرط آنکه به مردمی که عبور و مرور می‌کنند، صدمه ای وارد نسازد. و اگر کسی زودتر از همه، در آن بساط پهن کند، دیگران نمی‌توانند مزاحم او شوند.

مسأله ۳۰۳۳: راه عمومی به چند سبب پیدا می‌شود، اوّل: کسی ملك خود را، راه قرار دهد. دوم: چند نفر زمینی را آباد کنند و قرار بگذارند فلان زمین، راه آن باشد. سوم: مردم در زمین بیکاره ای، عبور و مرور کنند تا آنکه راه عمومی شناخته شود و در این صورت، کسی حق ندارد اطراف آن را به مقداری که برای راه احتیاج است آباد کند و همچنین اگر فرد، یا شرکت، یا گروه و یا دولتی راه سازی کند.

مسأله ۳۰۳۴: اگر راه، از راه بودن بیفتد، مثلا دیگر کسی در آن عبور و مرور نکند، حکم راه از آن برطرف شده و به حال سابق باز می گردد.

مسأله ۳۰۳۵: یکی از چیزهایی که بین مسلمانان مشترك می‌باشد مسجد است و مسلمانان هر کاری را که منافات با مسجد بودن نداشته باشد، می‌توانند در آن انجام دهند، ولی حق نماز مقدّم بر کارهای دیگر است.

مسأله ۳۰۳۶: اگر کسی در جایی از مسجد قرار گیرد، دیگری نمی‌تواند جای او را غصب نماید و چنانچه از جای خود برخیزد و چیزی باقی نگذارد، حقّ او ساقط می‌شود و اگر چیزی باقی گذارد، ولی آنقدر طول بدهد که موجب تعطیل آن مکان شود، در صورتی که مردم به آن احتیاج داشته باشند، می‌توانند آن را تصرّف نمایند، امّا اگر طول ندهد حقّ او باقی خواهد ماند.

مسأله ۳۰۳۷: حرمهای مطهر امامان معصوم (علیه السلام) حکم مسجد را دارد، ولی معلوم نیست نمازگزار مقدّم بر زائر باشد، یا زوّار مقدم بر مجاور باشند.

مسأله ۳۰۳۸: مدرسه های دینی، مشترك بین طلاب است و کسی که زودتر از دیگران حجره ای را تصرّف کند، مقدّم بر دیگران است، مگر مثلا سفر او به طول انجامد، یا مخالف شرط واقف باشد.

مسأله ۳۰۳۹: جاهایی که برای فقرا اختصاص دارد و آن را «رباط» می‌گویند در حکم مدارس دینی است و همچنین خانه های بین راه.

مسأله ۳۰۴۰: آبها و معادن، بین مردم مشترك است، پس اگر کسی در زمینهای مباح، معدنی استخراج کند یا نهری حفر نماید، مالك آن می‌شود.

مسأله ۳۰۴۱: اگر چند نفر نهری حفر کنند یا زمینی را آباد نمایند، هر یك به اندازه سهم خود، در آن شریك خواهد بود.

مسأله ۳۰۴۲: آب، معادن و زمینهای بیکاره، ملك دولت نیست، بلکه دولت نیز مانند سایر مردم، اگر زمین را آباد کند یا معدن را استخراج نماید به شرطی که حقوق دیگران از بین نرود، مالك آن می‌شود و گرنه بر حال خود باقی خواهد بود.

مسأله ۳۰۴۳: در معادن، خمس واجب است چنانچه در احکام خمس بیان شد.

احکام مالی که پیدا می‌شود

مسأله ۳۰۴۴: مالی که انسان پیدا می‌کند، اگر نشانه ای نداشته باشد که بر اثر آن، مالکش معلوم شود، می‌تواند به قصد تملّك، آن

را بردارد ولی بنابر احتیاط مستحب از طرف مالکش صدقه بدهد.

مسأله ۳۰۴۵: اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از «۶/۱۲ نخود» نقره سکّه دار کمتر است، چنانچه مالک آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او، آن را بردارد و اگر مالک آن معلوم نباشد، می‌تواند آن را به قصد تملّک بردارد و بنابر احتیاط هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۳۰۴۶: هرگاه چیزی که پیدا کرده، نشانه ای دارد که بر اثر آن می‌تواند مالکش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن سُنّی یا کافِر محترمی است، در صورتی که قیمت آن «۶/۱۲ نخود»، نقره سکّه دار یا بیشتر باشد، باید در محل اجتماع مردم به طور معمول اعلان کند و بعید نیست اعلان کفایت کند، تا زمانی که از پیدا کردن مالک مأیوس شود ولو به کیفیّت ذکر شده نباشد، بلکه اگر یقین دارد اعلان اثر ندارد أیضاً بعید نیست عدم لزوم اعلان.

مسأله ۳۰۴۷: اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد، بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۳۰۴۸: اگر تا مأیوس شدن اعلان کند و مالک مال پیدا نشود، می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت مالکش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بپردازد، ولی بنابر احتیاط مستحب از طرف مالکش صدقه بدهد.

مسأله ۳۰۴۹: اگر بعد از آنکه به اندازه لازم اعلان کرد و مالک مال پیدا نشد، مال را برای مالکش، نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و زیاده روی ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف مالکش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسأله ۳۰۵۰: کسی که مالی پیدا کرده، اگر عمداً به کیفیّت یاد شده اعلان نکند، گذشته از اینکه گناه کرده، باز هم واجب است اعلان نماید در صورتی که احتمال بدهد صاحب آن پیدا شود.

مسأله ۳۰۵۱: اگر بچّه ای نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او باید اعلان نماید.

مسأله ۳۰۵۲: اگر انسان در بین مدّتی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن مالک مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، جایز است.

مسأله ۳۰۵۳: اگر در بین مدّتی که اعلام می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به مالکش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۳۰۵۴: اگر مالی که نشانه دارد و قیمت آن به «۶/۱۲ نخود»، نقره سکّه دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که می‌داند بر اثر اعلان، مالک آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اوّل، آن را از طرف مالکش صدقه بدهد و چنانچه مالکش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده، برای خود اوست.

مسأله ۳۰۵۵: اگر چیزی پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، سپس بفهمد مال خودش نبوده، باید اعلان نماید و همچنین است اگر مثلا پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد و به جای دیگر ببرد.

مسأله ۳۰۵۶: لازم نیست هنگام اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه اگر بگوید چیزی پیدا کرده ام، کافی است.

مسأله ۳۰۵۷: اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید یا به نحو دیگری مطمئن شود مال اوست، ولی لازم نیست نشانه هایی را بگوید که بیشتر اوقات، مالک متوجّه آنها نیست.

مسأله ۳۰۵۸: اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به «۶/۱۲ نخود»، نقره سکّه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۳۰۵۹: هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، می‌تواند بدون مراجعه به حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معیّن

نموده و آن را بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد، از طرف او صدقه بدهد.

مسأله ۳۰۶۰: اگر چیزی که پیدا کرده، هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصد دارد مالك آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۶۱: اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می‌تواند آن را به جای کفش خود بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت مالك آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، می‌تواند آن را تملّك کند، گرچه بنابر احتیاط مستحب زیادی قیمت را از طرف مالکش، صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن «۶/۱۲ نخود»، نقره سکّه دار کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید اعلان کند و بعد از آن بنابر احتیاط مستحب از طرف صاحبش، صدقه بدهد.

مسأله ۳۰۶۲: اگر مالی که کمتر از «۶/۱۲ نخود»، نقره سکّه دار ارزش دارد، پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

مسأله ۳۰۶۳: اگر مثلا برای تعمیر، چیزی را نزد کسی ببرند و به دنبال آن نیایند، چنانچه پس از جستجو، از آمدن مالك آن نا اُمید شود، بنابر احتیاط مستحب آن را با اجازه حاکم شرع، از طرف مالکش صدقه بدهد.

شکار کردن

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۳۰۶۴: اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که گفته خواهد شد، سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است.

مسأله ۳۰۶۵: حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده و همچنین حیوانی که نجاست خوار شده و به دستور شرعی، استبراء نشده باشد، بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۳۰۶۶: حیوان حلال گوشت و وحشی، مانند آهو، کبك و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و وحشی شده، مانند گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که گفته خواهد شد، آنها را شکار کنند، پاك و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بر اثر تربیت، اهلی شده است، با شکار، پاك و حلال نمی‌شود.

مسأله ۳۰۶۷: حیوان حلال گوشت وحشی، در صورتی با شکار پاك و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچّه آهو اگر نمی‌تواند فرار کند و جوجه کبك اگر نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار پاك و حلال نمی‌شود. و اگر آهو و بچّه اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یك تیر شکار نماید، آهو حلال و بچّه اش حرام است.

مسأله ۳۰۶۸: حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مانند ماهی، اگر به خودی خود بمیرد پاك است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۳۰۶۹: حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاك است.

مسأله ۳۰۷۰: سگ و خوك، بر اثر سر بریدن یا شکار پاك نمی‌شود و خوردن گوشت آن نیز حرام است. و حیوان حرام گوشتی که درنده و گوشتخوار است، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستور شرعی سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است، ولی

گوشت آن حلال نمی‌شود، امّا اگر با سگ شکاری شکار کنند، پاک شدن بدنش اشکال دارد.
مسأله ۳۰۷۱: فیل، خرس، بوزینه و مانند آن از حیواناتی که خون جهنده داشته باشد اگر به خودی خود، بمیرد نجس است، امّا اگر سر آن را ببرند یا آن را شکار نمایند، پاک می‌شود ولی حلال نمی‌گردد.
مسأله ۳۰۷۲: اگر از شکم حیوان زنده، بچّه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۳۰۷۳: برای سربریدن حیوان، باید چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو، به طور کامل ببرند و اگر آن را بشکافند کافی نیست.
مسأله ۳۰۷۴: اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، سپس بقیّه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار نیز صبر نکنند، امّا به صورت معمول، چهار رگ را پشت سرهم نبرند، اگر پیش از جان دادن حیوان، بقیّه رگها را ببرند، حلال است ولی بنابر احتیاط مستحب اجتناب کنند.
مسأله ۳۰۷۵: اگر گرگ گلوی گوسفند را، طوری بکند که از چهار رگ گردن چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از رگ گردن او را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستور شرعی، سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوانات

مسأله ۳۰۷۶: سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:
اوّل: کسی که حیوان را سر می‌برد، مرد باشد یا زن، باید مسلمان باشد و با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اظهار دشمنی نکند. دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد و استیل فعلی هم مانعی ندارد. سوم: در هنگام سر بریدن، صورت، دست، پا و شکم حیوان رو به قبله باشد. چهارم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که «بِسم اللّه» بگوید کافی است. پنجم: حیوان بعد از سر بریدن، حرکتی بکند، اگرچه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد و یا پای خود را بر زمین بزند.
مسأله ۳۰۷۷: بچّه مسلمان اگر ممیّز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد.
مسأله ۳۰۷۸: اگر برای سر بریدن حیوان، آهن یا فلز دیگری پیدا نشود و چنانچه سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می‌توان سر آن را برید.
مسأله ۳۰۷۹: کسی که می‌داند باید رو به قبله حیوان را سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود. ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.
مسأله ۳۰۸۰: اگر بدون قصد سر بریدن حیوان، نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن حرام است، و همچنین اگر از روی جهل نام خدا را نبرد ولی اگر از روی فراموشی، نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۳۰۸۱: برای کشتن شتر، اضافه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز برنده دیگری که از آهن است در گودی بین گردن و سینه اش فرو کند و استیل فعلی هم مانعی ندارد.

مسأله ۳۰۸۲: وقتی می‌خواهد کارد را به گردن شتر فرو ببرد، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را بر زمین زده، یا بر پهلو خوابیده و دست، پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۸۳: اگر به جای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کند، سر آن را ببرد، یا گوسفند و گاو و مانند آن را همچون شتر، کارد در گودی گردنش فرو کند، گوشت آن حرام و بدنش نجس می‌شود، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرد و تا زنده است به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کند، گوشت آن حلال و بدنش پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند آن، فرو کند و تا زنده است، سر آن را ببرد، حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۳۰۸۴: اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستور شرعی بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرعی ممکن نباشد، هرجای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم، جان بدهد حلال می‌شود، در این صورت رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگر سر بریدن حیوانات را دارا باشد.

مستحبات سر بریدن حیوانات

مسأله ۳۰۸۵: چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است، اوّل: هنگام سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و هنگام سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو یا زیر بغل، به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند. و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند، تا پر و بال بزند. دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلو آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان، کمتر اذیّت شود، مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

مکروهات کشتن حیوانات

مسأله ۳۰۸۶: چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است، اوّل: کارد را پشت حلقوم حیوان فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدن جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا بر اثر تیز بودن کارد، بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست. سوم: پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند. چهارم: پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره پشت حیوان است ببرند. پنجم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگری آن را ببیند. ششم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه، سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج اشکال ندارد. هفتم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است، بکشد.

شکار با اسلحه

مسأله ۳۰۸۷: اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک می‌باشد، اوّل: اسلحه شکار، مانند کارد و شمشیر برنده باشد یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بر اثر تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، امّا اگر به وسیله دام، چوب، سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آنها حرام است مگر اینکه آن را زنده گرفته و به دستور شرعی بکشند. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال

است و اگر گلوله تیز نباشـد، و با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، حلال می‌شود و اگر بر اثر حرارتش بدن حیوان را بسوزانـد و در اثر سوزانـدن، حیوان بمیرد، پـاک و حلال بودنش اشکال دارد. دوم: کسـی که شـکار می‌کنـد بایـد مسـلمان یا بچّه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسـی که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اظهار دشمنی می‌کند، حیوانی را شـکار نماید، آن شـکار حلال نیست. سوم: اسـلحه را برای شکار حیوان، به کار برد و اگر مثلا جایی را نشان کند و اتّفاقاً حیوانی را بکشـد، آن حیوان پـاک نیست و خوردن آن حرام است. چهـارم: در وقت به کار بردن اسـلحه، نام خـدا را ببرد و چنانچه عمـداً نام خـدا را نبرد شـکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشـکال ندارد. پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۳۰۸۸: اگر دو نفر حیوانی را شـکار کننـد و یکی از آنـان مسـلمان و دیگری کـافر باشـد، یا یکی از آن دو نام خـدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۳۰۸۹: اگر بعـد از آنکه حیوانی را تیر زدنـد، مثلاـ در آب بیفتـد و انسـان بدانـد بر اثر تیر و افتـادن در آب جـان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسأله ۳۰۹۰: اگر بـا سگ غصبی یا اسـلحه غصبی حیوانی را شـکار کنـد، شـکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشـته از اینکه گناه کرده، باید اُجرت اسلحه یا سگ را به مالکش بدهد.

مسأله ۳۰۹۱: اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح است، حیوان را دو قسمت کنـد و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، امّا اگر به اندازه سر بریدن، وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستور شرعی، ببرند حلال است وگرنه تمام آن حرام می‌شود.

مسأله ۳۰۹۲: اگر بـا چوب یا سنگ و یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنـد، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زده بماند و سر آن را به دستور شرعی ببرند، حلال است وگرنه تمام آن قسمت هم حرام می‌شود.

مسأله ۳۰۹۳: اگر حیوانی را شکار کنـد یا سر ببرد و بچّه زنـده ای از آن بیرون آیـد، چنانچه آن بچّه را به دستور شـرعی، سر ببرد حلال است وگرنه حرام می‌باشد.

مسأله ۳۰۹۴: اگر حیوانی را شکار کند یا سر ببرد و بچّه مرده ای از شکمش بیرون آورد، چنانچه خلقت آن بچّه کامل و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش، مرده باشد و بعد از کشتن حیوان، فوراً شکم او را پاره کند، پاک و حلال است.

شکار با سگ شکاری

مسأله ۳۰۹۵: اگر سگ شـکاری، حیوان وحشـی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان، شش شرط دارد، اوّل: سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شـکار بفرستد برود و هر وقت از رفتنش جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شـکار نخورد، ولی اگر اتّفاقاً از شـکار بخورد، اشکال ندارد. دوم: صاحبش آن را بفرسـتد، امّا اگر از پیش خود دنبال شـکار رود و حیوانی را شـکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعـد صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شـکار برساند، اگرچه بر اثر صدای صاحبش شـتاب کند، بنابر احتیاط باید از خوردن آن شکار، خودداری نماید. سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا بچّه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کـافر یا کسـی که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اظهار دشـمنی می‌کنـد سگ را بفرسـتد، شـکار آن سگ حرام

است. چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، امّا اگر فراموش کند، اشکال ندارد. پنجم: شکار بر اثر زخمی که از دندان سگ پیدا شده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست. ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، مثلا حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد و یا پای خود را بر زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۳۰۹۶: کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلا بر اثر بیرون آوردن کارد و مانند آن، وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن خودداری شود.

مسأله ۳۰۹۷: اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهای یاد شده باشند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است، مگر هنوز شکار زنده باشد و شکارچی طبق دستور شرعی آن حیوان را سر ببرد.

مسأله ۳۰۹۸: اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۳۰۹۹: اگر چند نفر، با هم سگی را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگها دارای شرایط نباشد، آن شکار حرام می‌شود.

مسأله ۳۱۰۰: اگر باز یا حیوان دیگری، غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسد که حیوان زنده باشد و به دستور شرعی، سر آن را ببرد، حلال است.

صید ماهی

مسأله ۳۱۰۱: اگر ماهی پولک دار را زنده از آب بگیرد و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است امّا خوردن آن حرام می‌باشد. و ماهی بی پولک را اگرچه زنده از آب بگیرد و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۳۱۰۲: اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد و یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، شخصی با دست یا با وسیله دیگری آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۳۱۰۳: کسی که ماهی صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی باید مسلمان گرفتن آن را دیده باشد یا علم حاصل شود که صید آن توسط انسان بوده و زنده از آب گرفته شده است.

مسأله ۳۱۰۴: ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید، آن را زنده گرفته ام حرام می‌باشد، مگر برای انسان اطمینان حاصل شود.

مسأله ۳۱۰۵: لازم نیست از خوردن ماهی زنده، خودداری کرد.

مسأله ۳۱۰۶: اگر ماهی زنده را بریان کند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشد، لازم نیست از خوردن آن خودداری نماید.

مسأله ۳۱۰۷: اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، لازم نیست از قسمتی که بیرون آب مانده اجتناب کرد و می‌توان آن را خورد.

صید ملخ

مسأله ۳۱۰۸: اگر ملخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرد، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و هنگام گرفتن نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام، حلال نیست، مگر برای انسان اطمینان حاصل شود.

مسأله ۳۱۰۹: خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

خوردنیها و آشامیدنیها

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۳۱۱۰: خوردن گوشت مرغی که مانند شاهین چنگال دارد، حرام است ولی پرستو حلال می‌باشد و خوردن گوشت هُدهُد، کراهت دارد.

مسأله ۳۱۱۱: اگر چیزی که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۳۱۱۲: خوردن پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام یا بنابر احتیاط واجب ترک آن است: ۱- خون، ۲- فضله، ۳- نری، ۴- فرج، ۵- بچّه دان، ۶- غُدد (دشول)، ۷- تخم (دنبلان)، ۸- چیزی که در مغز کلّه است و به شکل نخود می‌باشد، ۹- مغز حرام که میان تیره پشت است، ۱۰- پی که دو طرف تیره پشت است، ۱۱- زهره دان، ۱۲- سپرز (طحال)، ۱۳- بول دان (مثانه)، ۱۴- حدقه چشم، ۱۵- چیزی که میان سم است و «ذات الاشاجع» نام دارد.

مسأله ۳۱۱۳: خوردن سرگین، بول حیوان، آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفّر است حرام می‌باشد ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۱۴: خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیّدالشهداء (علیه السلام) برای شفا و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۱۵: فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست گرچه احوط استحبابی ترک آن است و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۱۶: خوردن چیزی که برای انسان، ضرر زیاد دارد حرام است.

مسأله ۳۱۱۷: خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آن نزدیکی نماید حرام می‌شود و باید آن را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۳۱۱۸: اگر با حیوان حلال گوشتی، مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین آن نجس می‌شود و آشامیدن شیر آن نیز حرام است و باید فوراً آن حیوان را بکشند سپس بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۳۱۱۹: آشامیدن شراب حرام و در روایات، بزرگترین گناه شمرده شده است. و اگر کسی آن را حلال بداند چنانچه موجب تکذیب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شود در حکم کافر است. حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)فرمودند: «شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است، کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد، در آن موقع خدا را نمی‌شناسد، از هیچ گناهی باک ندارد، احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند، از پلیدی آشکار رو نمی‌گرداند، روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می‌رود، روح خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند، خدا، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند، تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، روز قیامت روی او سیاه است، زبان از دهانش بیرون می‌آید، آب دهان او به

سینه اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است».

مسأله ۳۱۲۰: نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام می‌باشد و خوردن چیزی از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۳۱۲۱: بر هر مسلمان واجب است، مسلمان دیگری که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، آب و نان داده و او را از مرگ نجات دهد.

مستحبات غذا خوردن

مسأله ۳۱۲۲: چند چیز در غذا خوردن مستحب است: ۱- هر دو دست را پیش از غذا بشوید. ۲- بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. ۳- میزبان پیش از همه، به غذا خوردن شروع کند و بعد از همه دست بکشد. ۴- اوّل غذا «بسم اللّه» بگوید، ولی اگر سر یک سفره، چند نوع غذا باشد، در وقت خوردن هرنوع از آن، گفتن «بسم اللّه» مستحب است. ۵- با دست راست غذا بخورد. ۶- با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. ۷- اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هریک از غذای جلوی خود بخورد. ۸- لقمه را کوچک بردارد. ۹- سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. ۱۰- غذا را خوب بجود. ۱۱- بعد از غذا خداوند را شکر کند. ۱۲- انگشتها را بلیسد. ۱۳- بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار، چوب ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکند. ۱۴- آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. ۱۵- اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و بین روز یا شب غذا نخورد. ۱۶- بعد از خوردن غذا بر پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. ۱۷- قبل و بعد از غذا نمک بخورد. ۱۸- میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

مکروهات غذا خوردن

مسأله ۳۱۲۳: چند چیز در غذا خوردن مکروه است: ۱- در حال سیری غذا خوردن. ۲- زیاد خوردن، در روایت است: خدا بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. ۳- نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غذا خوردن. ۴- خوردن غذای گرم. ۵- دمیدن در چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. ۶- پاره کردن نان با کارد. ۷- گذاشتن نان زیر ظرف غذا. ۸- پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده، طوری که چیزی در آن نماند. ۹- پوست کندن میوه هایی که بتوان با پوست خورد. ۱۰- دور انداختن میوه، پیش از خوردن کامل آن.

مستحبات آشامیدن آب

مسأله ۳۱۲۴: در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: ۱- آب را به طور مکیدن بیاشامد. ۲- در روز ایستاده آب بیاشامد. ۳- پیش از آشامیدن آب «بسم اللّه» و بعد از آن «الحمد للّه» بگوید. ۴- به سه نفس آب بیاشامد. ۵- از روی میل آب بیاشامد. ۶- بعد از آشامیدن آب، حضرت اباعبداللّه الحسین (علیه السلام) و اهل بیت مظلوم ایشان را یاد کرده و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آشامیدن آب

مسأله ۳۱۲۵: زیاد آشامیدن آب، آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب در حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با

دست چپ و همچنین از جای شکسته ظرف و دسته آن مکروه می‌باشد.

نذر و عهد و قسم خوردن

احکام نذر و عهد

مسأله ۳۱۲۶: نـذر یعنی انسـان، بر خود واجب کنـد کـار خیری را برای خـدا بجا آورد. یا کاری که نکردن آن بهتر است برای خـدا ترک نماید.

مسأله ۳۱۲۷: در نـذر بایـد صـیغه خوانـده شود یعنی آنچه را که نـذر کرده همراه نام خـدا به زبان جاری کند و لازم نیست به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: چنانچه بیماری من خوب شود، بر من است که برای خدا ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

مسأله ۳۱۲۸: نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و با اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا بر اثر عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۳۱۲۹: سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند، اگر مثلا نذر کند، چیزی به فقیر بدهد، صحیح نیست.

مسأله ۳۱۳۰: اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری نمایـد، زن نمی‌توانـد نـذر کند و اگر با جلوگیری شوهر، نذر کند نذر او باطل است گرچه در صورت عدم منافات حقّ شرعی زوج یا نذر زن در مال خود مسأله بنابر احتیاط است.

مسأله ۳۱۳۱: اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را برهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر باز دارد.

مسأله ۳۱۳۲: اگر فرزنـد با اجازه پـدر نـذر کنـد، بایـد به آن نـذر عمل نمایـد. بلکه اگر بـدون اجازه او نذر کند، بنابر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است مگر پدر نذر او را باز کند و همچنین اگر شوهر نذر زن را باز کند.

مسأله ۳۱۳۳: انسان می‌توانـد کاری را نذر کند که انجام آن، برایش ممکن باشد، بنابراین کسـی که نمی‌تواند پیاده به کربلای معلّا برود، اگر نذر کند پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۳۱۳۴: اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۳۱۳۵: اگر نذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه شرعاً بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی بخورد که برای عبـادت نیرو بگیرد، نـذر او صـحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشـد و انسـان برای همـان جهت نـذر کنـد آن را ترک نماید، مثلا برای اینکه دخانیات مضرّ است نذر کند آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۳۱۳۶: اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی، بخواند که بخودی خود، ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلا بر اثر خلوت بودن، انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر او صحیح است.

مسأله ۳۱۳۷: اگر نـذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد و یا نماز اوّل ماه بخوانـد، چنانچه قبل از آن روز و یا بعـد از آن بجا آورد، کفایت نمی‌کنـد. و نیز اگر نذر کند وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود، صدقه بدهد کافی نیست.

مسأله ۳۱۳۸: اگر نـذر کنـد روزه بگیرد، ولی وقت و مقـدار آن را معیّن نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است. و اگر نذر کنـد نماز بخوانـد و مقـدار و خصوصـیّات آن را معیّن نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند، کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهـد و جنس و مقـدار آن را معیّن نکنـد، اگر چیزی بدهـد که بگوینـد صـدقه داده، به نـذر خود عمل کرده است و اگر نذر کند،

کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۳۱۳۹: اگر نذر کند روز معیّنی روزه بگیرد، باید همان روز روزه بگیرد و سفر در آن روز مشکل است و اگر بر اثر مسافرت روزه نگیرد، بنابر احتیاط باید گذشته از قضای آن روز، کفّاره نیز بدهد یعنی بنابر احتیاط، یک برده آزاد کند، یا به شصت فقیر طعام دهد و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ولی اگر ناچار شود مسافرت کند، یا عذر دیگری مانند بیماری یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است.

مسأله ۳۱۴۰: اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفّاره بدهد.

مسأله ۳۱۴۱: اگر نذر کند تا وقت معیّنی، عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت، می‌تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت، از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت، آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه پیش از رسیدن آن وقت، بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید کفّاره بدهد.

مسأله ۳۱۴۲: کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری و یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفّاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، بنابر احتیاط باید کفّاره بدهد.

مسأله ۳۱۴۳: اگر نذر کند در هر هفته، روز معیّنی، مثلا روز جمعه روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها، عید فطر یا عید قربان باشد یا در روز جمعه، عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بنابر احتیاط قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۳۱۴۴: اگر نذر کند مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۳۱۴۵: اگر نذر کند به فقیر معیّنی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگری بپردازد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط واجب به ورثه او بدهد.

مسأله ۳۱۴۶: اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان معصوم (علیه السلام) مثلا به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) مشرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود، کافی نیست. و اگر بر اثر عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۳۱۴۷: کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده باشد، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۳۱۴۸: اگر برای حرم یکی از امامان معصوم (علیه السلام) یا امام زادگان، چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر، روشنایی، فرش حرم و مانند آن مصرف کند، یا به زائران و یا خادمان حرم بدهد.

مسأله ۳۱۴۹: اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معیّنی را قصد کرده، باید برای همان مصرف کند و اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوّار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام (علیه السلام) نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسأله ۳۱۵۰: گوسفندی که برای صدقه یا برای یکی از امامان (علیه السلام) نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچّه بیاورد، مال کسی است که نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزو نذر است.

مسأله ۳۱۵۱: هرگاه نذر کند اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن، بیمار خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل به نذر لازم نیست.

مسأله ۳۱۵۲: اگر پدر یا مادر نذر کند دختر خود را، به سیّد شوهر دهد، بعد از آنکه دختر به سنّ تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتباری ندارد.

مسأله ۳۱۵۳: هرگاه با خدا عهد کند اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد،

باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند عمل خیری انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.
مسأله ۳۱۵۴: در عهد نیز مانند نذر باید صیغه خوانده شود با همان کیفیتی که در نذر گفته شد و نیز کاری که عهد می کند آن را انجام دهد، باید یا عبادت باشد مانند نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش است.
مسأله ۳۱۵۵: اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد، یعنی بنابر احتیاط شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا یک برده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۳۱۵۶: اگر قسم بخورد کاری انجام دهد یا ترک کند، مثلا قسم بخورد روزه بگیرد، یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفّاره بدهد، یعنی یک برده آزاد کند، یا ده فقیر سیر نماید، یا آنان را بپوشاند و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.
مسأله ۳۱۵۷: قسم چند شرط دارد، اوّل: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچّه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بدون قصد قسم بخورد. دوم: باید کاری که قسم می‌خورد انجام دهد، حرام یا مکروه نباشد و کاری که قسم می‌خورد ترک کند، واجب یا مستحب نباشد. و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم، بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم، بهتر از ترکش نباشد. سوم: به یکی از نامهای خدا قسم بخورد که به غیر از ذات مقدّس او گفته نمی‌شود، مانند «خدا» و «اللّه». و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر از خدا نیز بگویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدّس حق در نظر می‌آید، مانند «خالق» و «رازق»، صحیح است. چهارم: قسم را بر زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی اگر شخصِ لال با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقّت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.
مسأله ۳۱۵۸: اگر پدر از قسم خوردن فرزند، جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن، جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.
مسأله ۳۱۵۹: اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر، قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند.
مسأله ۳۱۶۰: اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که شخص وسواس می‌خورد، مانند اینکه بگوید: واللّه الآن مشغول نماز می‌شوم، و بر اثر وسواس مشغول نشود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند، کفّاره ندارد.
مسأله ۳۱۶۱: کسی که بر ادعای خود قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان کبیره می‌باشد، ولی اگر برای اینکه خود یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، امّا اگر بتواند «توریه» کند، یعنی هنگام قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط مستحب، باید توریه نماید، مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیّت کند و از انسان بپرسد او را ندیده ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، باید بگوید او را ندیده ام و بنابر احتیاط مستحب قصد کند از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

احکام کفّارات

مسأله ۳۱۶۲: کفّاره، چیزی است که «غالباً» به جهت بجا آوردن حرام یا ترک واجبی، بر انسان واجب می‌شود.

مسأله ۳۱۶۳: کفّاره گناهان بسیار است، از جمله: ۱- کفّاره کشتن مؤمن از روی عمد: باید یک برده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را اطعام کند. ۲- کفّاره کسی که در روز ماه رمضان، با چیز حرامی مانند شراب، روزه اش را باطل کند، همان کفّاره کشتن مؤمن از روی عمد است بنابر احتیاط واجب. ۳- کفّاره کسی که از روی خطا، مؤمنی را بکشد، باید یک برده آزاد کند و اگر نمی‌تواند شصت روز روزه بگیرد و چنانچه عاجز باشد، شصت فقیر را اطعام کند. ۴- کفّاره کسی که با زن خود ظِهار کند، همان کفّاره کشتن مؤمن، از روی خطاست. ۵- کفّاره کسی که در قضای ماه رمضان، بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید ده فقیر را اطعام کند و اگر نمی‌تواند سه روز، روزه بگیرد. ۶- کفّاره کسی که با چیز حلال، روزه ماه رمضان را باطل کرده است، باید یک برده آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا شصت فقیر را اطعام کند. ۷- کفّاره کسی که به عهد، یا نذر و یا قسم خود عمل نکرده، قبلا بیان شد. ۸- کفّاره زنی که گیسوان خود را در مصیبت چیده، مانند کفّاره کسی است که در ماه رمضان، به غیر حرام افطار کرده است. ۹- کفّاره کسی که در روز یا شبی که اعتکاف کرده نزدیکی کند، مانند کفّاره کسی است که در ماه رمضان، با چیز حلال روزه خود را باطل کرده است. ۱۰- کفّاره زنی که در مصیبت گیسوان خود را کنده، یا صورت خود را مجروح نموده و همچنین کفّاره مردی که در مصیبت زن یا فرزند خود، پیراهنش را پاره کرده است، مانند کسی است که به قسم خود، عمل نکرده باشد.

مسأله ۳۱۶۴: برده ای که در کفّاره آزاد می‌شود، باید مسلمان باشد و فرق نمی‌کند مرد باشد یا زن، بچّه باشد یا بزرگ.

مسأله ۳۱۶۵: در کفّاره نیّت، قصد قربت و اخلاص شرط است و اگر چند کفّاره بر او واجب باشد باید کفّاره را معیّن نماید.

مسأله ۳۱۶۶: آنچه در حال عجز و ناتوانی معتبر است، وقت ادای کفّاره می‌باشد نه وقت وجوب آن، پس اگر وقت وجوب کفّاره، می‌توانسته برده ای آزاد کند، ولی وقتی که می‌خواهد کفّاره بدهد عاجز شود، باید روزه بگیرد.

مسأله ۳۱۶۷: کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفّاره بگیرد، باید در بین آن فاصله نیندازد ولی جایز است سی و یک روز آن را پی در پی روزه گرفته و بقیّه را جدا جدا بجا آورد. و چنانچه در بین سی و یک روز، روزی را عمداً روزه نگیرد یا روزه دیگری بگیرد، باید آن را از سر بگیرد.

مسأله ۳۱۶۸: اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، سفر ضروری پیش آید، یا او را مجبور کنند روزه اش را بخورد، یا حیض و یا نفاس ببیند، لازم نیست بعد از برطرف شدن عذر، روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه آن را ادامه می‌دهد.

مسأله ۳۱۶۹: در اطعام کفّاره، باید یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام، یک مدّ یعنی تقریباً ده سیر «هفتصد و پنجاه گرم» طعام بدهد و بنابر احتیاط مستحب آنها را با نان و قاتق سیر نماید و همچنین باید شصت فقیر باشند، پس اگر فقیری را دو مرتبه سیر کند، کافی نیست.

مسأله ۳۱۷۰: اگر بچّه های فقیر را به همراه بزرگان سیر کند، هر بچّه ای یک نفر حساب می‌شود ولی اگر بچّه‌ها را به تنهایی طعام دهد، باید هر دو بچّه را یکی حساب کند.

مسأله ۳۱۷۱: لباسی که در کفّاره به فقیر می‌دهد، باید به مقدار متعارف باشد، مثلا پیراهن کوتاه و شلوار، یا پیراهن بلند کامل، یا قبا، ونحو آن.

مسأله ۳۱۷۲: اگر در کفّاره جمع، نتواند برده ای آزاد کند، برده آزاد کردن ساقط می‌شود و چیزی بر او نیست.

مسأله ۳۱۷۳: اگر نتواند شصت روز، روزه بگیرد، باید به جای آن هیجده روز پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتواند، باید هرچند روز که می‌تواند روزه بگیرد، یا هرچند «مدّ» که می‌تواند به فقیر اطعام بدهد، امّا اگر نتواند روزه بگیرد و نه طعام بدهد، باید استغفار کند.

وقف

مسأله ۳۱۷۴: اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می‌شود و خود او و دیگران، نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی نیز از آن ملك، ارث نمی‌برد. ولی در بعضی موارد که در احکام خرید و فروش گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۷۵: لازم نیست صیغه وقف را به زبان عربی بخوانند، بلکه مثلا اگر بگوید: خانه خود را وقف کردم و کسی که خانه ای را برای او وقف کرده، یا وکیل و یا ولیّ او بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مانند مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلا برای فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست.

مسأله ۳۱۷۶: اگر ملکی را برای وقف نمودن قصد کند ولو معیّن هم کند، و پیش از خواندن صیغه وقف، پشیمان شود یا بمیرد، وقف صحیح نیست.

مسأله ۳۱۷۷: لازم نیست وقف کننده، قصد قربت داشته باشد اگرچه بهتر است. امّا بنابر احتیاط باید از هنگام خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند. و اگر مثلا بگوید: این مال بعد از مردنم وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش، وقف نبوده، بنابر مشهور صحیح نیست. و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، بنابر مشهور وقف صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۳۱۷۸: وقف در صورتی صحیح است که آن را، به کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولیّ او بدهند. و اگر چیزی را برای اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه ملك آنان شود، از طرف آنها قبض و نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۳۱۷۹: در اوقاف عامه مثل مساجد، مدارس و حسینیّه‌ها قبض لازم نیست علی الأظهر، بلکه به مجرّد وقف نمودن تحقق پیدا می‌کند.

مسأله ۳۱۸۰: وقف کننده باید بالغ، عاقل، با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند. بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۳۱۸۱: اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها، برای کسانی که بعد به دنیا می‌آیند وقف نماید، مثلا چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان، وقف نوادگان او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسأله ۳۱۸۲: اگر چیزی برای خودش وقف کند، مثلا دکّانی را وقف کند که درآمدش را بعد از مرگ، برای او خرج نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلا مالی را برای فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۳۱۸۳: اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کند، باید طبق قرار او رفتار نمایند و اگر معیّن نکند، چنانچه برای افراد مخصوصی، مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولیّ آنهاست. و برای استفاده از وقف، اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۳۱۸۴: اگر ملکی را مثلا- برای فقرا یا سادات وقف سازد، یا مالی را وقف کند که منافعش برای خیرات مصرف شود، در صورتی که برای آن، متولی معیّن نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۳۱۸۵: اگر ملکی را برای افراد مخصوصی، مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر نسلی بعد از نسل دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی، آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک نسل از کسانی که ملك برای آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر کل مبلغ اجاره را داده باشد، باقی را پس می‌گیرد.

مسأله ۳۱۸۶: اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسأله ۳۱۸۷: ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولّی وقف، می‌تواند با نظر اهل خبره (کارشناس) سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۳۱۸۸: اگر متولّی وقف، خیانت کند و درآمد آن را به مصرفی که معیّن شده، نرساند، حاکم شرع می‌تواند، همراه با او ناظر امینی معیّن نماید.

مسأله ۳۱۸۹: فرشی را که مثلا برای حسینیه وقف کرده اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیّه باشد.

مسأله ۳۱۹۰: اگر ملکی را برای تعمیر مسجد وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار نمی‌رود مدّتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می‌توانند درآمد آن ملک را برای مسجد دیگری که احتیاج به تعمیر دارد مصرف کنند.

مسأله ۳۱۹۱: اگر ملکی را وقف کند که درآمد آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند برای هریک چه مقدار معیّن کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، بنابر احتیاط اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر است دو نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه نمایند، ولی اگر وقف مطلق باشد طبق نظر متولّی عمل می‌شود.

وصیت

مسأله ۳۱۹۲: وصیّت، یعنی انسان سفارش کند، بعد از مرگش برای او کارهایی، انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معیّن کند. و کسی را که به او وصیّت می‌کند «وصی» می‌گویند.

مسأله ۳۱۹۳: کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند، امّا کسی که می‌تواند حرف بزند، چه در کارهای کوچک و کم ارزش و چه در کارهای بزرگ، بنابر احتیاط مستحب اشاره او فایده ندارد.

مسأله ۳۱۹۴: اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میّت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد برای وصیت نوشته، باید طبق آن عمل شود.

مسأله ۳۱۹۵: کسی که وصیت می‌کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیّت کند و نیز در وصیّت به امور مالی باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، و در وصیّت کردن بچّه ای که ده سال دارد، رعایت احتیاط بهتر است.

مسأله ۳۱۹۶: کسی که از روی عمد، مثلاـ زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بر اثر آن یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیّت کند مقداری از مال او را به مصرف برسانند، صحیح نیست.

مسأله ۳۱۹۷: اگر انسان وصیّت کند چیزی به کسی بدهند، آن شخص آن چیز را مالک می‌شود، چه بعد از مردن وصیّت کننده آن را قبول کند و چه در زمان زنده بودن او.

مسأله ۳۱۹۸: وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع پرداخت آن رسیده، باید آن را بپردازد و اگر خود نمی‌تواند بپردازد یا موقع پرداختن بدهی نرسیده، باید وصیّت کند و بر وصیّت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیّت کردن لازم نیست.

مسأله ۳۱۹۹: کسی که نشانه های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس، زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بپردازد و اگر نمی‌تواند بپردازد، چنانچه از خودش مال دارد و یا احتمال می‌دهد کسی آن را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج

بر او واجب باشد.

مسأله ۳۲۰۰: کسی که نشانه های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد و پسر بزرگتر وی انجام نمی‌دهد، باید وصیّت کند که از مال خودش برای بجا آوردن آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، واجب است وصیّت نماید، و اگر قضای نماز و روزه، به تفصیلی که در «مسأله ۱۵۱۱» گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطّلاع دهد و یا وصیّت کند که برای او بجا آورند.

مسأله ۳۲۰۱: کسی که نشانه های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه بر اثر ندانستن، حقّشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد. و لازم نیست برای بچّه های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی در صورتی که بدون قیّم، مالشان از بین می‌رود و یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان سرپرست امینی معیّن نماید.

مسأله ۳۲۰۲: وصیّ، در تنفیذ امور واجبه بر موصی، مثل دیون و نحوها باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد، امّا در غیر اینها در غیر عاقل بودن و علی الاحوط بالغ بودن اظهر عدم اشتراط است.

مسأله ۳۲۰۳: اگر کسی چند وصی معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد هر کدام به تنهایی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیّت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند با یکدیگر به وصیّت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند همراه با آنان، دیگری را معیّن می‌نماید.

مسأله ۳۲۰۴: اگر انسان از وصیّت خود برگردد، مثلا بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیّت باطل می‌شود و اگر وصیّت خود را تغییر دهد، مانند آنکه قیّمی برای بچّه های خود معیّن کند، بعد دیگری را به جای او برگزیند، وصیّت اوّل باطل می‌شود و باید به وصیّت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۳۲۰۵: اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته است، مثلا خانه ای که وصیّت کرده تا به کسی بدهند، بفروشد و یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیّت باطل می‌شود.

مسأله ۳۲۰۶: اگر وصیّت کند، چیز معیّنی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن را دو قسمت کنند و به هر کدام، یک قسمت بدهند.

مسأله ۳۲۰۷: اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد باید همان مقدار را به آن شخص بدهند، امّا اگر وصیت کند بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنانچه بیشتر از ثلث مال او باشد، در بیشتر از ثلث باید ورثه اجازه دهند. و اگر اجازه ندهند وصیّت نسبت به بیشتر از ثلث صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۳۲۰۸: اگر وصیّت کند ثلث مال او را نفروشند بلکه درآمد آن را به مصرفی برسانند، باید طبق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۳۲۰۹: اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری که معیّن کرده، از ثلث او بدهند و اگر متّهم نباشد، باید از اصل مالش بپردازند.

مسأله ۳۲۱۰: کسی که انسان وصیّت می کند چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کند به بچّه ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیّت کند به بچّه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیّت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه وصیّت کرده، به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیّت باطل می‌شود و آنچه که برای او وصیّت کرده، میان ورثه تقسیم می‌شود.

مسأله ۳۲۱۱: اگر کسی انسان را وصیّ خود قرار دهد، چنانچه به وصیّت کننده اطّلاع دهد که برای انجام وصیّت او حاضر نیست،

لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد او را وصیّ کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید وصیّت او را انجام دهد و نیز اگر وصیّ پیش از مرگ، هنگامی متوجّه شود که مریض بر اثر شدت بیماری، نتواند به دیگری وصیت کند، بنابر احتیاط ایضاً باید وصیّت را قبول نماید.

مسأله ۳۲۱۲: اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد، وصیّ نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معیّن کند و خود از انجام وصیّت کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میّت این نبود که خود وصیّ آن کار را شخصاً انجام دهد، بلکه مقصود فقط انجام گرفتن کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۳۲۱۳: اگر کسی دو نفر را وصیّ کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معیّن می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع، دو نفر دیگر را معیّن می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع، دو نفر دیگر را معیّن می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیّت را عملی کند، معیّن کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۳۲۱۴: اگر وصیّ نتواند به تنهایی، کارهای میّت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او، یک نفر دیگر را معیّن می‌کند.

مسأله ۳۲۱۵: اگر مقداری از مال میّت در دست وصیّ تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و یا تعدّی نموده، مثلا میّت وصیّت کرده است فلان مقدار، به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدّی نیز ننموده ضامن نیست.

مسأله ۳۲۱۶: هرگاه انسان کسی را وصیّ کند و بگوید اگر وصیّ بمیرد فلانی وصیّ باشد، بعد از مردن وصیّ اوّل، وصیّ دوم باید کارهای میّت را انجام دهد.

مسأله ۳۲۱۷: حجّی که بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مانند خمس، زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد.

مسأله ۳۲۱۸: اگر مال میّت از بدهی، حج واجب و حقوقی که مانند خمس، زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیّت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیّت او عمل کنند و اگر وصیّت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۳۲۱۹: اگر مصرفی که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث، در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود، عملی شدن وصیّت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدّتی بعد از مردن او نیز اجازه بدهند، صحیح است.

مسأله ۳۲۲۰: اگر مصرفی که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او، ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۳۲۲۱: اگر وصیّت کند از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحب نیز مانند اطعام فقرا انجام دهند، باید اوّل بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن نیز زیاد آمد، برای کار مستحبی که معیّن کرده مصرف نمایند و چنانچه ثلث مال او، فقط به اندازه بدهی باشد و ورثه نیز اجازه ندهند بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیّت برای نماز و روزه، و در کارهای مستحب باطل است.

مسأله ۳۲۲۲: اگر وصیّت کند بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحب نیز انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را برای نماز، روزه و

کارهای مستحبی که معیّن کرده مصرف کنند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیّت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث، بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای کار مستحبی که معیّن کرده مصرف نمایند.

مسأله ۳۲۲۳: اگر کسی بگوید میّت وصیّت کرده، فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل نیز گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل و یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، بایـد مقداری که می گوید به او بدهند. و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی که مطالبه می کند به او بدهند. و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است وصیّت کند و مرد و زن عادلی در موقع وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۳۲۲۴: اگر کسی بگوید من وصی میّتم که مال او را، به مصرفی برسانم، یا میّت مرا قیّم بچّه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل، گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۳۲۲۵: اگر وصیّت کند چیزی به کسی بدهند و آن شخص پیش از قبول یا رد بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند، امّا اگر وصیّت کننده از وصیّت خود برگردد حقّی ندارند.

ارث

احکام ارث

مسأله ۳۲۲۶: کسانی که به جهت خویشی ارث می‌برنـد سه دسته انـد: دسته اوّل: پـدر، مادر و فرزنـدان میت می‌باشند. و با نبودن اولاد، فرزنـدان اولاد هرچه پایین رونـد، هر کـدام که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برد. دسته دوم: جدّ یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، خواهر و برادر می‌باشند و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم: عمو، عمّه، دایی، خاله و فرزندان آنان می‌باشند و تا یک نفر از عموها، عمّه ها، دایها و خاله های میّت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی‌برنـد، ولی اگر میّت، عموی پـدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۲۲۷: اگر عمو، عمه، دایی، خاله خود میّت، اولاد آنان و فرزندان اولاد آنان نباشند، عمو، عمّه، دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند. و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها نیز نباشند، عمو، عمّه، دایی و خاله جدّ و جدّه میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۳۲۲۸: زن و شوهر به تفصیلی که گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اوّل

مسأله ۳۲۲۹: اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اوّل باشد، مثلا پدر، یا مادر، یا یک پسر و یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر فقط چند پسر یا چند دختر باشد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت به پسر و یک قسمت به دختر می‌رسد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را بطوری قسمت می کنند که به هر پسری دو برابر دختر برسد.

مسأله ۳۲۳۰: اگر وارث میّت، فقط پدر و مادر او باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت به پدر و یک قسمت به مادر می‌رسد،

ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان از یک پدر باشند، خواه مادرشان نیز با مادر میّت یکی باشد یا نه، اگرچه، تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، امّا بر اثر بودن اینها، مادر یک ششم مال را می‌برد و بقیّه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۳۲۳۱: اگر وارث میّت، فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میّت دو برادر، یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، به پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و به دختر سه قسمت می‌رسد. و اگر دو برادر، یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، به پدر و مادر هر کدام یک قسمت و به دختر سه قسمت می‌رسد. و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلا اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند، پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسأله ۳۲۳۲: اگر وارث میّت، فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، به پدر و مادر هر کدام یک قسمت و به پسر چهار قسمت می‌رسد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که به هر پسر دو برابر دختر برسد.

مسأله ۳۲۳۳: اگر وارث میّت، فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به پدر و یا مادر و پنج قسمت را به پسر می‌دهند.

مسأله ۳۲۳۴: اگر وارث، پدر یا مادر و پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیّه را طوری قسمت می‌کنند که به هر پسری دو برابر دختر برسد.

مسأله ۳۲۳۵: اگر وارث میّت، فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به پدر یا مادر و بقیّه را به دختر می‌دهند.

مسأله ۳۲۳۶: اگر وارث میّت، فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت به پدر یا مادر می‌رسد و چهار قسمت به طور مساوی بین دخترها تقسیم می‌شود.

مسأله ۳۲۳۷: اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او، اگرچه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد، مثلا اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسرِ دختر و دو قسمت را به دخترِ پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۳۲۳۸: دسته دوم از کسانی که به جهت خویشی ارث می‌برند، جدّ یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، برادر و خواهر میّت می‌باشند. و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۳۲۳۹: اگر وارث میّت، فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد اگر فقط چند برادر پدر و مادری، یا فقط چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد، مثلاـ اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، به هریک از برادرها دو قسمت و به خواهر یک قسمت می‌رسد.

مسأله ۳۲۴۰: اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جداست ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر فقط چند برادر یا فقط چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد،

به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد.

مسأله ۳۲۴۱: اگر وارث میّت، فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جداست، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

مسأله ۳۲۴۲: اگر میّت، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت به برادر یا خواهر مادری و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد.

مسأله ۳۲۴۳: اگر میّت، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند. و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر و خواهر مادری می‌دهند تا مساوی بین خود تقسیم کنند و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد.

مسأله ۳۲۴۴: اگر وارث میّت، فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت به برادر یا خواهر مادری می‌رسد و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد.

مسأله ۳۲۴۵: اگر وارث میّت، فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد. مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت بین برادر و خواهر، به طور مساوی تقسیم می‌شود و بقیّه به برادر و خواهر پدری، به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد.

مسأله ۳۲۴۶: اگر وارث میّت، فقط برادر، خواهر و زن او باشد، ارث زن به تفصیلی است که گفته می‌شود وارث خواهر و برادر، همان طوری است که در مسائل گذشته گفته شد. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر، برادر و شوهر او باشد، به شوهر نصف مال می‌رسد و ارث خواهر و برادر، به طوری که در مسائل پیش گفته شد می‌باشد. و چون زن یا شوهر، ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری، چیزی کم نمی‌شود ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاـ اگر وارث میّت شوهر، برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه باقی می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌رسد.

مسأله ۳۲۴۷: اگر میّت، خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، به هر پسر دو برابر دختر می‌رسد.

مسأله ۳۲۴۸: اگر وارث میّت، فقط یک جدّ یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۲۴۹: اگر وارث میّت، فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت به جدّ و یک قسمت به جدّه می‌رسد و اگر جدّ و جدّه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

مسأله ۳۲۵۰: اگر وارث میّت، فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت به جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت به جدّ یا جدّه مادری می‌رسد.

مسأله ۳۲۵۱: اگر وارث میّت، جدّه پدری و جدّه و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت بین جدّ و جدّه مادری، به طور مساوی تقسیم می‌شود و دو قسمت آن را به جدّ وجدّه پدری می‌دهند و به جدّ دو برابر جدّه می‌رسد.

مسأله ۳۲۵۲: اگر وارث میّت، فقط زن، جدّ و جده پدری و جدّ و جده مادری او باشد، ارث زن به تفصیلی است که گفته می‌شود و

یک قسمت از سه قسمت اصل مال، به طور مساوی بین جد و جده مادری تقسیم می گردد و بقیّه را به جد و جده پدری، می‌دهند و به جدّ دو برابر جده می‌رسد. و اگر وارث میّت، شوهر جدّ و جده باشد، به شوهر نصف مال می‌رسد و ارث جدّ و جدّه، به دستوری است که در مسائل گذشته گفته شد.

ارث دسته سوم

مسأله ۳۲۵۳: دسته سوم: عمو، عمّه، دایی، خاله و اولاد آنان هستند و به تفصیلی که گفته شد اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسأله ۳۲۵۴: اگر وارث میّت، فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه با میّت از یک پدر و مادر باشد و چه پدری یا مادری باشد، همه مال به او می‌رسد. و اگر چند عمو یا چند عمّه، باشند و همه از یک پدر و مادر، یا همه از یک پدر باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه از یک پدر و مادر، یا همه از یک پدر باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلا اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمّه می‌دهند و چهار قسمت، به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

مسأله ۳۲۵۵: اگر وارث میّت، فقط چند عموی مادری، یا چند عمّه مادری و یا عمو و عمّه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

مسأله ۳۲۵۶: اگر وارث میّت، عمو و عمّه باشد و بعضی از پدر و بعضی از مادر و بعضی از پدر و مادر باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میّت یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری، می‌دهند و عموی پدر و مادری، دو برابر عمّه پدر و مادری می‌برد. و اگر همه عمو و هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری، می‌دهند و به عمو دو برابر عمّه می‌رسد و یک قسمت را به طور مساوی بین عمو و عمّه مادری تقسیم می کنند. و بنابر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۳۲۵۷: اگر وارث میّت، فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و آنها پدر و مادری، یا پدری و یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. و بنابر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۳۲۵۸: اگر وارث میّت، فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، به دایی و خاله پدری ارث نمی‌رسد و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت به دایی یا خاله مادری و بقیّه به دایی و خاله پدر و مادری، می‌رسد و بنابر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۳۲۵۹: اگر وارث میّت، فقط دایی و خاله پدری، دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت به طور مساوی بین دایی و خاله مادری تقسیم نمایند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و بنابر احتیاط در تقسیم، با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۳۲۶۰: اگر وارث میّت، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله و بقیّه را به عمو یا عمّه می‌دهند.

مسأله ۳۲۶۱: اگر وارث میّت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد، چنانچه عمو و عمّه از یک پدر و مادر یا از یک پدر باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت به دایی یا خاله می‌رسد و از بقیّه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نُه قسمت کند، سه قسمت به دایی یا خاله و چهار قسمت به عمو و دو قسمت به عمّه می‌دهند.

مسأله ۳۲۶۲: اگر وارث میّت، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، مال

را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری، می‌دهند و به عمو دو برابر عمّه می‌رسد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت به دایی یا خاله و یک قسمت به عمو یا عمّه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسأله ۳۲۶۳: اگر وارث میّت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت به دایی یا خاله می‌رسد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم به طور مساوی بین عمو و عمّه مادری، تقسیم می‌شود و دو سهم دیگر بین عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری، قسمت می‌نمایند و به عمو دو برابر عمّه می‌رسد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت، سهم عمو و عمّه مادری و چهار قسمت، سهم عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسأله ۳۲۶۴: اگر وارث میّت، چند دایی و چند خاله باشد، که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمّه نیز داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، بین عمو و عمّه، تقسیم می‌شود و یک سهم به طور مساوی بین دایی‌ها و خاله ها، قسمت می گردد.

مسأله ۳۲۶۵: اگر وارث میّت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم به دستوری که گفته شد بین عمو و عمّه تقسیم می‌شود، پس اگر میّت، یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه کنند. و اگر چند دایی مادری، یا چند خاله مادری و یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت، به طور مساوی بین دایی‌ها و خاله های مادری تقسیم می‌شود و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و بنابر احتیاط در تقسیم با هم مصالحه نمایند.

مسأله ۳۲۶۶: اگر میّت، عمو، عمّه، دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمّه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۳۲۶۷: اگر وارث میّت، عمو، عمّه، دایی و خاله پدر و عمو، عمّه، دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم به طور مساوی بین عمو، عمّه، دایی و خاله مادر میّت تقسیم می‌شود و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به طور مساوی به دایی و خاله پدر میّت داده و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمّه پدر میّت، می‌دهند و به عمو دو برابر عمّه می‌رسد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۳۲۶۸: اگر زن بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال به شوهر او و بقیّه به ورثه دیگر می‌رسد. و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری، فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال به شوهر و بقیّه به ورثه دیگر می‌رسد.

مسأله ۳۲۶۹: اگر مرد بمیرد و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او به زن و بقیّه به ورثه می‌رسد. و اگر از آن زن یا از زن دیگر، فرزند داشته باشد، یک هشتم مال به زن و بقیّه به ورثه دیگر می‌رسد.

مسأله ۳۲۷۰: زن از زمین و از قیمت آن ارث نمی‌برد و همچنین از خود متعلّقات به زمین مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد.

مسأله ۳۲۷۱: اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن ارث نمی‌برد، مانند زمین، تصرّف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز بنابر احتیاط واجب ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت، بدون اجازه او

تصرّف نکنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، آن را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح وگرنه باطل است.

مسأله ۳۲۷۲: اگر بخواهند بنا، درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر بدون اجاره، در زمین بماند تا وقتی از بین برود، چقدر ارزش دارد، سپس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

مسأله ۳۲۷۳: مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین دارد. و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۳۲۷۴: اگر میّت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال، به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او تقسیم می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد. ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حقّ مهر نیز ندارد.

مسأله ۳۲۷۵: اگر زن در حال بیماری، شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسأله ۳۲۷۶: اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهد و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق باین، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۲۷۷: اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه، بمیرد زن با سه شرط از او ارث می‌برد، اوّل: در بین این مدّت شوهر دیگری نکرده باشد. دوم: به جهت بی میلی به شوهر خود، مالی به او نداده باشد که او را طلاق دهد، بلکه اگر چیزی نیز به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردنش، محل اشکال است. سوم: شوهر در مرضی که در آن زن را طلاق داده، بر اثر آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد، امّا اگر از آن بیماری خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۲۷۸: لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته و به زن نبخشیده، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۳۲۷۹: قرآن، انگشتر، شمشیر میّت و لباسی که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میّت، از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، بنابر احتیاط پسر بزرگ در آن با ورثه دیگر مصالحه کند.

مسأله ۳۲۸۰: اگر پسر بزرگ میّت، بیش از یکی باشد، مثلا از دو زن او در یک وقت، دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس، قرآن، انگشتر و شمشیر میّت را به طور مساوی بین آنها تقسیم کنند.

مسأله ۳۲۸۱: اگر میّت بدهی داشته باشد، چنانچه بدهی به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی نیز که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، بابت بدهی او بدهند. و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیز نیز به نسبت، بدهی او را بدهند، مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن، چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان نیز بدهی دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز بابت بدهی میّت بدهد.

مسأله ۳۲۸۲: مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میّت باشد از مسلمان ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۲۸۳: اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد، مثلا سنگ را به هوا بیندازد و اتّفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی بنا بر اقوی از دیه قتل، ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۲۸۴: هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچّه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلا احتمال بدهند که زن، به سه بچّه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را بین ورثه تقسیم می‌کنند.

قضاوت و شهادت

احکام قضاوت و شهادت

مسأله ۳۲۸۵: قاضی باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، مرد، عالم و عادل باشد. و نیز باید فراموشی زیاد نداشته باشد، پس کسی که زیاد فراموش می‌کند نمی‌تواند قاضی شود. و چنانچه مقلِّد، از روی فتوای مجتهد خود قضاوت کند، بعضی فرموده اند، صحیح و بعضی فرموده اند باطل است.

مسأله ۳۲۸۶: مستحب است قاضی، نشست خود را در مکانی که وسط شهر است قرار دهد و در وقت قضاوت پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۳۲۸۷: مکروه است قاضی در وقت که در حال غضب، یا گرسنگی و یا تشنگی است قضاوت کند و همچنین مکروه است در وقتی که بسیار غمناک و یا بسیار شاد است حکم کند. و نیز مکروه است قاضی، حاجب و دربانی برای خود بگمارد.

مسأله ۳۲۸۸: سزاوار است قاضی با علما زیاد نشست و برخاست کند و همیشه در این فکر باشد که خصوصیّات دقیق و ریزه کاریهایی که در قضاوت مدخلیّت دارد، کشف کند. و نیز سزاوار است شاهدها را جدا نموده، از هر کدام به تنهایی سؤال کند و احوالات قاضیها و کیفیت حکم آنها را مطالعه نماید، به ویژه قضاوتهای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)، که برای او بسیار مفید خواهد بود.

مسأله ۳۲۸۹: به جهتی که قضاوت کار بس سنگین و پر خطری است، سزاوار است قاضی در قضاوت خود، از خداوند کمک بخواهد، زیرا روایت شده: «قاضی بر لب جهنّم است» و «قاضی میان دو گل آتش می‌باشد».

مسأله ۳۲۹۰: اگر در یک شهر، چند قاضی باشد، اشکال ندارد و در این صورت، حکم هر کدام نافذ و صحیح است.

مسأله ۳۲۹۱: قضاوت کردن به غیر احکام و قانونهای اسلامی در هر صورتی که باشد، حرام و باطل است، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: (وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولِئکَ هُمُ الْکافِرُونَ) یعنی: کسانی که به قوانین الهی حکم نمی‌کنند کافر هستند. سوره مائده: آیه ۴۴.

مسأله ۳۲۹۲: رشوه گرفتن در حکم، حرام است اگرچه برحق حکم کند. و همچنین رسومی که در دادگاههای این زمان مرسوم شده، حرام می‌باشد.

مسأله ۳۲۹۳: اگر مدّعی، از قاضی بطلبد که طرف دعوی را احضار نماید، بر قاضی واجب است اجابت نموده و طرف را احضار کند و چنانچه طرف دعوی، زن عفیفه یا بیمار یا شخص محترمی باشد، باید قاضی کسی را نزد او بفرستد تا بین آنها داوری کند.

مسأله ۳۲۹۴: قاضی باید به عدالت رفتار کند و سزاوار است با طرفین دعوی، به یک اندازه صحبت کند و در سلام، نگاه کردن و گوش دادن، بین آنها فرق نگذارد.

مسأله ۳۲۹۵: اگر شخص مُنِکر، اعتراف کند، قاضی باید بر طبق ادعای مدعی حکم کند و چنانچه مدعی از قاضی بخواهد حکم را در دفتری ثبت کند، قاضی باید در صورتی که مدعی را بشناسد یا دو نفر عادل او را بشناسند، آن را ثبت نماید.

مسأله ۳۲۹۶: اگر کسی ادّعا کند که مبلغی از شخصی طلب دارد و طرف اعتراف کند، ولی بگوید: «پول ندارم» چنانچه مدعی گفته او را تصدیق نماید یا دو نفر شاهد بر طبق قول او شهادت دهند، قاضی او را مهلت می‌دهد.

مسأله ۳۲۹۷: اگر مدّعی علیه، انکار کند، چنانچه مدعی شاهد بیاورد قول او قبول شده و مدّعی علیه، باید حق او را بپردازد و اگر

مدعی شاهد نداشته باشد، چنانچه مُنکِر قسم بخورد، گفته مُنکِر قبول می‌شود و چیزی بر او نخواهد بود، امّا اگر مُنکِر قسم نخورد، بعضی فرموده اند: باید به گفته مدعی حکم شود و بعضی فرموده اند: بعد از آنکه مدّعی علیه قسم نخورد، باید مدعی قسم بخورد.

مسأله ۳۲۹۸: اگر مدّعی علیه قسم بخورد، مدعی نمی‌تواند چیزی از مال او را بدون اجازه، به عنوان «مقاصّه» بردارد.

مسأله ۳۲۹۹: اگر کسی بگوید: من از میّت چیزی طلبکارم، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل، گفته او را تصدیق نمایند و خود مدعی هم قَسَم بخورد.

مسأله ۳۳۰۰: اگر مدّعی علیه، سکوت نماید، یعنی نه اعتراف کند و نه رد نماید، چنانچه بر اثر بیماری باشد، باید به وسیله اشاره و غیر آن، از دل او باخبر شد ولی اگر ثابت شود که از روی عناد ساکت شده، او را زندان می‌نمایند تا حرف بزند.

مسأله ۳۳۰۱: قسم خوردن، به غیر اسم خدای متعال صحیح نیست و چنانچه قسم دادن کافر ذمّی به مقدّسات او مفیدتر باشد، جایز است به غیر اسم خدا، قسمش دهند و در مواردی که به وسیله قسم دادن به غیر نام خدای متعال موجب اظهار حق شود، به عنوان اظهار حقّ استفاده از آن جایز است.

مسأله ۳۳۰۲: مستحب است پیش از آنکه قسم بخورند، حاکم آنها را از قسم بترساند، تا قسم دروغ نخورند و چنانچه حاکم از مدّعی علیه بخواهد قسم غلیظی بخورد، یا در مکان مقدّس و یا زمان محترمی، مانند روز جمعه یا ماه رمضان قسم یاد کند اشکال ندارد، ولی مدعی علیه می‌تواند قبول نکند و احتمال دارد حاکم حق داشته باشد از او قسم غلیظ بخواهد.

مسأله ۳۳۰۳: کسی که قسم می‌خورد، باید در مجلس قضاوت حاضر باشد.

مسأله ۳۳۰۴: قسم خوردن لال با اشاره است.

مسأله ۳۳۰۵: کسی که قسم می‌خورد، باید قاطعانه قسم بخورد، مثلا اگر بگوید: «و اللّه» شاید فلان طور باشد، صحیح نیست، ولی اگر بخواهد عمل دیگری را نفی کند، مثلا اگر بخواهد بگوید: علی کاری نکرده است و چنین بگوید: «و اللّه» من خبر ندارم که علی چنین کاری انجام داده باشد، در بعضی موارد اینچنین قسم، کافی می‌باشد.

مسأله ۳۳۰۶: بعضی از فقها فرموده اند: جایز نیست قاضی چیزی به یکی از طرفین دعوی یاد بدهد و یا به طرفی یاد بدهد که چگونه طرف خود را مُجاب کند.

مسأله ۳۳۰۷: قاضی نباید شاهد را در غلط بیندازد، مثلا در حرف او حرف بدواند، بلکه باید صبر کند تا حرفهایش تمام شود.

مسأله ۳۳۰۸: کسی که در مجلس قضاوت حاضر نیست، چنانچه مدّعی بیّنه اقامه کند، قاضی می‌تواند حکم غیابی درباره او صادر نماید، این در صورتی است که حقوق مردم باشد، امّا در حقوق اللّه مانند حدود، حکم غیابی صادر نمی‌شود.

مسأله ۳۳۰۹: مدعی باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقامه دعوی کند و نیز باید برای خود یا کسی که بر او ولایت دارد، مانند صغیر و موکّل و مانند آن، اقامه دعوی نماید.

مسأله ۳۳۱۰: اگر ادّعا کند فلان چیز مال من است، چنانچه دست کسی بر آن نباشد و کسی نیز با او منازعه نکند، آن را به او می‌دهند.

مسأله ۳۳۱۱: شاهد یا گواه، باید بالغ، عاقل، مؤمن، عادل و حلال زاده باشد و نیز باید متّهم نباشد، ولی شهادت اطفال، در بعضی از موارد که در «الفقه» مرحوم اخوی (اعلی اللّه درجاته) بیان شده است قبول می‌شود و همچنین شهادت کافر ذمّی در وصیّت، در صورتی که میّت ناچار بوده وصیت کند و مرد و زن عادلی نیز در آن هنگام نبوده باشند، قبول می‌شود.

مسأله ۳۳۱۲: شخصی که قبلا فاسق بوده، اگر ثابت شود شرعاً توبه کرده، گواهی او قبول می‌شود.

مسأله ۳۳۱۳: شهادت و گواهی اشخاص زیر قبول نمی‌شود: ۱- شهادت شریک برای شریک خود در مالی که شریک هستند. ۲- شهادت وصیّ در چیزهایی که تحت اختیار اوست. ۳- شهادت فرزند علیه پدر علی الاصح. ۴- شهادت دشمن علیه دشمن خود. ۵-

شهادت قذف کننده، که مثلا به کسی نسبت زنا داده است. ۶- شهادت برده علیه ارباب خود. ۷- شهادت زنها در ثبوت ماه، حدود و طلاق، امّا شهادت زن به ضمیمه مرد در اموال و حقوق قبول می‌شود.

مسأله ۳۳۱۴: شهادت زن بدون ضمیمه مرد، در چهار مورد قبول می‌شود: ۱- در باکره بودن. ۲- در عیبهای زنان که بر اثر آن عیبها مرد می‌تواند عقد را برهم بزند. ۳- در وصیت، مثلا اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده، فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه یک زن به گفته او شهادت دهد، یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند باید به او بدهند و اگر دو زن شهادت دهند نصف و اگر سه زن شهادت دهند سه چهارم و اگر چهار زن شهادت بدهند، باید همه آن را به او بدهند. ۴- در زنده بودن طفل هنگام ولادت که اگر قابله بگوید: بچّه زنده به دنیا آمد سپس مرد، باید یک چهارم ارث پدرش را، اگر پدر مرده باشد، به بچّه بدهند.

مسأله ۳۳۱۵: جایز نیست شاهد آنچه را که می‌داند، کتمان کند، به شرطی که یقین داشته باشد و از شهادت ضرر زیادی که مستحق آن نیست به او نرسد.

مسأله ۳۳۱۶: هرگاه کسی را برای گواهی خواستند، و بر او حرج یا ضرری نبود باید حاضر شده و شهادت را متحمّل شود، ولی اگر کسانی که شهادت آنها قبول می‌شود متحمّل آن شدند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه عدّه ای را برای تحمّل آن طلبیدند و هیچ یک اجابت نکردند با عدم عذر، همه گناه نموده اند.

مسأله ۳۳۱۷: شهادت دادن انسان به چیزی که از آن خبر ندارد، حرام است، امّا اگر کسی اعتراف کند مثلا کتابی که در دست دارد مال زید است، شاهد می‌تواند به گفته او شهادت دهد، هرچند یقین نداشته باشد که راست می‌گوید یا دروغ.

مسأله ۳۳۱۸: اگر دو نفر به چیزی شهادت دهند و بعد، از گفته خود رجوع کنند، مثلا- بگویند: این خانه مال حسن است، سپس بگویند ما دروغ گفتیم، چنانچه هنوز قاضی حکم نکرده باشد، نباید طبق شهادت آنها حکم کند و اگر بعد از حکم، رجوع کنند، نباید حکم را برهم زد. و در این صورت، دو شاهد ضامن خواهند بود.

مسأله ۳۳۱۹: اگر چند نفر شهادت دهند مثلا «زید فلانی را کشته» و بعد از آنکه زید را قصاص کرده و او را کشتند، شاهدها از گفته خود رجوع کنند چنانچه ادعا نمایند خطا کرده اند، باید دیه زید را به ورثه اش بدهند و اگر بگویند: دروغ گفته بودیم، ورثه زید می‌توانند آنها را قصاص کنند و همچنین اگر دو نفر شهادت دهند «فلانی مالی را دزدیده است» و بعد از قطع دست او، شاهدها بگویند: خطا کردیم، باید دیه دست را به آن شخص بدهند.

مسأله ۳۳۲۰: کسانی که به ناحق گواهی می‌دهند، باید به اندازه ای که قاضی مصلحت می‌داند مجازات کنند و آنان را در همه محافل، به دروغ گفتن، رسوا و معرّفی نمایند.

مسأله ۳۳۲۱: اگر انسان چیزی نزد کسی داشته باشد می‌تواند، آن را به هر صورتی که شده بگیرد، مگر موجب مفسده ای شود و اگر انسان مالی از کسی طلب داشته و او منکر شده، می‌تواند بدهی خود را بی اجازه مُنکِر، از مال او بردارد و بنابر احتیاط واجب، باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و بنابر احتیاط انحصار انقاذ است به این طریق.

مسأله ۳۳۲۲: اگر کسی عملی را به کسی نسبت بدهد که موجب حدّ می‌شود، چنانچه شاهد نیاورد، گفته او قبول نمی‌شود و بر مُنکِر لازم نیست قسم بخورد و اگر کسی ادّعا کند، فلانی دزدی کرده، چنانچه شاهد نیاورد، منکر باید قسم بخورد و در این صورت، چیزی بر او لازم نمی‌شود.

احکام حدود

مسأله ۳۳۲۳: دین اسلام برای جلوگیری از مفاسد فردی و اجتماعی، حدود و تعزیراتی را مقرّر نموده است، البته اسلام مفاسد و مشکلات را به طور اساسی حل نموده تا انسان به طرف فساد رو نیاورد. در روایات وارد شده است: پیاده کردن حدود باعث

می‌شود مردم کار نامشروع نکنند، دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و سودش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد.

مسأله ۳۳۲۴: اجرای حدود دارای شرایط بسیاری است که در «الفقه» مرحوم اخوی اعلی اللّه درجاته و دیگر کتب مفصّله ذکر شده و در اینجا تنها به بعضی از حدود و قوانین کیفری اسلام اشاره می‌کنیم.

مسأله ۳۳۲۵: اگر کسی با یکی از مَحرمهای خود که مانند مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند در صورت وجود تمام شروط شرعیّه آن، به حکم حاکم شرع، کشته می‌شود. و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان، زنا کند.

مسأله ۳۳۲۶: اگر مرد آزادی زنا کند، به حکم حاکم شرع او را صد تازیانه می‌زنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و هر دفعه تازیانه اش بزنند، دفعه چهارم او را می‌کشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ، عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت نیز بخواهد و در هر حالی که میل داشته باشد، می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغ و عاقل است زنا کند، با تمام شروط او را رجم می‌نمایند.

مسأله ۳۳۲۷: اگر مرد ببیند کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه نترسد به او ضرری بزنند، می‌تواند هر دو را بکشد و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسأله ۳۳۲۸: اگر مرد بالغ و عاقلی با مرد بالغ و عاقل دیگری لواط کند، اگر تمام شروط موجود باشد هر دوی آنان را می‌کشند و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند، یا زنده با آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسأله ۳۳۲۹: اگر شخصی دیگری را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو بالغ و عاقل باشند، قاتل را می‌کشند و کسی که او را امر کرده حبس ابد می‌نمایند.

مسأله ۳۳۳۰: اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، او را می‌کشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود، دیه می‌پردازد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را می‌زنند.

مسأله ۳۳۳۱: هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود تازیانه هر قدر صلاح داند، به او می‌زند و روایت شده است خدا، افساری از آتش به دهان او می‌زند، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیّا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

مسأله ۳۳۳۲: اگر کسی مرد و زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط، به هم برساند، چنانچه آن شخص زن باشد، هفتاد و پنج تازیانه به او می‌زنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه، سر او را تراشیده، در کوچه و بازار می‌گردانند و از محلی که در آنجا این کار را کرده، بیرونش می‌کنند.

مسأله ۳۳۳۳: اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند، جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۳۳۳۴: اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل و آزاد است، نسبت زنا یا لواط بدهد و یا «ولد الزّنا» بگوید، هشتاد تازیانه از روی لباس به او می‌زنند.

مسأله ۳۳۳۵: کسی که بالغ و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اوّل و دوم، تمام بدنش را غیر از عورت، برهنه کرده و هشتاد تازیانه به او می‌زنند و در دفعه سوّم و یا چهارم او را می‌کشند.

مسأله ۳۳۳۶: کسی که بالغ و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکّه دار یا چیز دیگری که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی که در شرع معین شده دارا باشد، در دفعه اوّل چهار انگشت دست راست او را می‌برند و کف دست و شست او را باقی می‌گذارند و در دفعه دوم بنابر احتیاط پای چپ او را از وسط قدم می‌برند و در دفعه سوم او را زندان ابد می‌نمایند تا بمیرد و

چنانچه مال دارد، خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال می‌دهند و در صورتی که در زندان نیز دزدی کند او را می کشند.

احکام قصاص

مسأله ۳۳۳۷: قصاص یا در جان است، مثلا کسی را بکشند. و یا در اعضاست، مثلا چشم کسی را بیرون بیاورند و یا گوشش را قطع کنند.

مسأله ۳۳۳۸: قتل بر سه قسم است، اوّل: قتل عمد، یعنی کسی عمداً و به ناحق دیگری را با حربه ای که کشنده است بکشد، یا قصد کند با حربه ای که غالباً کشنده است، او را بزند هرچند قصد کشتن نداشته باشد، دوم: قتل شبیه عمد، یعنی قصد زدن داشته باشد، نه قصد کشتن، مثلا بچّه ای را به جهت تأدیب بزند و اتّفاقاً بمیرد. سوم: قتل خطای محض، یعنی نه قصد زدن داشته باشد و نه قصد کشتن، مثلا برای صید آهو تیر بیندازد و اشتباهاً به انسانی بخورد و او را بکشد، یا شخصی در خواب با پای خود، کسی را پرت کرده و از بالا بیندازد و موجب مرگ او شود.

مسأله ۳۳۳۹: اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ مقتول می‌تواند با شرایط خاصی قاتل را بکشد، ولی در صورت دوم و سوم، یعنی در قتل شبیه عمد و قتل خطا، ولی حقّ ندارد او را بکشد. بلکه می‌تواند دیه (خون بها) بگیرد.

مسأله ۳۳۴۰: ولیّ مقتول با پنج شرط می‌تواند قاتل را بکشد، اوّل: اگر قاتل، آزاد است، مقتول نیز آزاد باشد، پس اگر شخص آزادی برده ای را بکشد، ولیّ مقتول نمی‌تواند او را بکشد. دوم: اگر قاتل، مسلمان است مقتول نیز مسلمان باشد، پس اگر مسلمان کافری را بکشد، ولیّ او نمی‌تواند از قاتل قصاص کند. سوم: قاتل پدرِ مقتول نباشد، پس اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، نباید او را بکشند. چهارم: قاتل بالغ و عاقل باشد، پس اگر بچّه یا دیوانه، کسی را بکشد، نباید از او قصاص کرد. پنجم: مقتول، مهدورالدم نباشد، یعنی از کسانی نباشد که قتل آنها جایز است، پس اگر کسی را که در شرع، قتل او جایز است بکشد، نباید او را بکشند.

مسأله ۳۳۴۱: اگر کسی شخصی را از روی عمد بکشد، چه او را خفه کند، یا با کارد و مانند آن بکشد، یا دیواری روی او خراب کند، یا او را از بلندی بیندازد، یا غرق کند، یا بسوزاند، یا به قدری او را با چوب بزند تا بمیرد، یا هوا یا غذا را مسموم کند و بر اثر آن او را تلف کند و یا شیری بر او مسلّط نماید که او را بدرد و مانند آن. و همچنین اگر کسی دیگری را طوری مجروح کند که بمیرد یا او را شکنجه کند تا بمیرد. در همه این اقسام ولیّ مقتول، حق دارد با دارا بودن تمام شرایط، قاتل را بکشد.

مسأله ۳۳۴۲: اگر کسی شخصی را بگیرد و دیگری او را بکشد و شخص سومی ایستاده، آنها را تماشا نماید و چیزی نگوید، قاتل را می کشند، کسی که او را گرفته حبس ابد نموده و چشمهای کسی که آنها را دیده و چیزی نگفته است، بیرون می‌آورند.

مسأله ۳۳۴۳: اگر مسلمانی، کافری را بکشد، ولیّ مقتول نمی‌تواند قاتل را بکشد، هرچند کافر ذمّی باشد، بلکه باید هر قدر که حاکم شرع صلاح می‌داند، قاتل را تعزیر کنند و باید قاتل دیه مقتول را بپردازد امّا اگر کافر، مسلمانی را بکشد، ولیّ مقتول می‌تواند کافر را بکشد و اگر کافر، کافر دیگری را بکشد ولیّ مقتول می‌تواند قصاص کند و اگر کافر ذمّی مسلمانی را از روی عمد بکشد، باید قاتل را با همه اموالش به ولیّ مقتول، بدهند و او می‌تواند او را برده کرده یا بکشد یا عفو کند.

مسأله ۳۳۴۴: اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود، دیه می‌پردازد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند، او را تازیانه می‌زنند، امّا اگر قاتل یکی دیگر از خویشان باشد، ولیّ مقتول می‌تواند قاتل را بکشد، اگرچه مثلا مادری فرزند خود را بکشد، پدر می‌تواند او را بکشد.

مسأله ۳۳۴۵: اگر بچّه یا دیوانه، شخصی را بکشد، ولیّ مقتول نمی‌تواند او را بکشد و دیه مقتول بر «عاقله» یعنی ارحام پدری قاتل

خواهد بود، زیرا کاری که بچّه یا دیوانه از روی عمد انجام می‌دهد، خطا حساب می‌شود. و اگر مردی بچّه ای را بکشد، ولیّ مقتول می‌تواند قاتل را بکشد، امّا اگر کسی دیوانه ای را بکشد، باید دیه بدهد، مگر دیوانه به او هجوم کرده باشد و او وقتی می‌خواسته او را دفع کند بمیرد که در این صورت، خونش هدر است.

مسأله ۳۳۴۶: دیه زن، نصف دیه مرد است، بنابراین اگر دو زن یک مرد را بکشند، ولیّ مقتول می‌تواند بدون آنکه چیزی به ورثه زنها رد کند، هر دو را بکشد، امّا اگر دو مرد، یک مرد را بکشند، ولیّ مقتول در صورتی می‌تواند هر دو را بکشد که به ورثه هر یک نصف دیه را بپردازد.

مسأله ۳۳۴۷: اگر چند نفر شخصی را بکشند، ولیّ مقتول می‌تواند همه آنها را بکشد، ولی باید دیه ای که زیادتر از جنایت آنها است، به ورثه شان بپردازد، مثلا اگر پنج نفر دسته جمعی، یک نفر را بکشند ولیّ مقتول می‌تواند همه آنها را بکشد و مقدار چهار دیه، به ورثه آنها بپردازد و می‌تواند بعضی را بکشد و از بعضی دیگر به اندازه جنایت آنها دیه بگیرد و در این صورت باید به ورثه آنهایی که کشته است، زیادی بر جنایتشان را دیه بپردازد.

مسأله ۳۳۴۸: اگر چند زن، مردی را بکشند، اگر ولیّ مقتول همه آنها را بکشد، باید زیادی بر دیه دو زن را به ورثه آنها بدهد، زیرا دیه هر کدام آنها پانصد دینار است.

مسأله ۳۳۴۹: اگر یک مرد و یک زن، شخصی را بکشند، چنانچه ولیّ مقتول هر دوی آنها را بکشد، باید نصف دیه را به ورثه مرد بدهد ولی لازم نیست به ورثه زن چیزی بدهد و چنانچه فقط زن را بکشد، می‌تواند نصف دیه را از مرد بگیرد و اگر فقط مرد را بکشد، باید نصف دیه را به ورثه مرد بدهد و نصف دیه را از زن بگیرد.

مسأله ۳۳۵۰: اگر برده و آزادی، یک نفر آزاد را بکشند، ولیّ مقتول می‌تواند هر دوی آنها را بکشد و در این صورت، باید نصف دیه را به ورثه آزاد بدهد و چنانچه قیمت برده، بیش از پانصد دینار که نصف دیه است باشد، باید اضافی را به مالک برده بپردازد، مثلا اگر قیمت برده، ششصد دینار باشد، باید صد دینار به مالک برده بدهد.

مسأله ۳۳۵۱: قتل از سه راه ثابت می‌شود، اوّل: خود قاتل، در صورتی که تمام شرایط اقرار در او باشد، به قتل اقرار کند. دوم: دو نفر عادل شهادت بدهند. سوم: باقَسامه به «فتح قاف»، یعنی قَسَم هایی که بر اولیای مقتول تقسیم می‌شود، پس اگر ادعا شود شخصی قاتل است، چنانچه دلیلی باشد که موجب ظن به درستی گفته مدعی شود، مثلا قاتل را، در حالی که اسلحه خون آلودی به دست دارد، نزد مقتول دیده باشند، یا مقتول را در خانه ای ببینند که در آن خانه کسانی باشند، یا یک نفر عادل شهادت داده باشد و یا چند نفر فاسق شهادت دهند، در این صورت «قَسامه» ثابت می‌شود. ولی اگر دلیلی نباشد، مُنکِر می‌تواند یک قسم بخورد و تبرئه شود و چنانچه قسم نخورد، اگر مدّعی قسم بخورد، ثابت می‌شود منکِر قاتل است.

مسأله ۳۳۵۲: در صورت اوّل که دلیل ظنی هست، اگر مدعی و خویشان او پنجاه قسم یاد کننده که متّهم قاتل است، قتل ثابت می‌شود. و چنانچه قوم و خویش نداشته باشد، یا کمتر از پنجاه نفر باشند یا بعضی از آنها حاضر نباشند قسم بخورند، کسانی که قسم می‌خورند باید مکرر قسم بخورند، مثلا اگر کسانی که آمده اند و حاضرند قسم بخورند بیست و پنج نفر باشند باید هر کدام، دو مرتبه قسم بخورد و اگر ده نفر باشند، باید هر کدام پنج مرتبه قسم بخورد که متّهم، قاتل است. و چنانچه مدعی قسم نخورد، اگرچه خویشان او حاضر باشند قَسَم بخورند، اگر منکر و خویشان او پنجاه مرتبه قَسَم بخورند که متّهم مبرّا است، قتل ثابت نمی‌شود و اگر خویشان او قسم نخورند، متّهم باید پنجاه مرتبه قسم بخورد.

مسأله ۳۳۵۳: اگر کشته ای بین دو دِه پیدا شود، چنانچه کشته به یکی از آنها نزدیک تر باشد، ورثه مقتول می‌توانند با «قَسامه» اهل دهی که به آن نزدیکتر بوده محکوم کنند، ولی اگر نسبت به هر دو، یک اندازه باشد، ورثه مقتول می‌توانند با اهل هر دوی آنها، با «قَسامه» رفتار کنند. و اگر کشته ای در صحرا، یا بازار و مانند آن پیدا شود، ورثه حق ندارند با کسی «قَسامه» نمایند، زیرا دلیلی

نیست که موجب ظن به گفته مدعی شود.

مسأله ۳۳۵۴: اگر یکی از طرفین یقین نداشته باشد، نمی‌تواند قسم بخورد، چنانچه «قَسامه» در صورتی صحیح است که دو شاهد عادل در کار نباشد.

مسأله ۳۳۵۵: اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ کشته می‌تواند قاتل را بکشد و می‌تواند او را عفو کند و می‌تواند مقداری که در احکام دیه گفته می‌شود از او به عنوان «دیه» بگیرد، به شرط آنکه قاتل راضی شود. و اگر ولیّ برای گذشت از قصاص، بیشتر از دیه بخواهد اشکال ندارد و در این صورت قاتل می‌تواند با دادن اضافی، خود را از مرگ نجات دهد، چنانچه جایز است قاتل با ورثه مقتول به کمتر از دیه، مصالحه کند.

مسأله ۳۳۵۶: حقّ قصاص به کسی که از مال ارث می‌برد، ارث می‌رسد، مگر شوهر و زوجه. و در اینکه برادران مادری میّت، از حق قصاص ارث می‌برند تردّد است، بنابراین اگر کسی را به قتل برسانند و پیش از آنکه ولیّ او را قصاص کند فوت شود، حق قصاص به ورثه ولیّ می‌رسد.

مسأله ۳۳۵۷: اگر ولیّ مقتول بخواهد قصاص کند، باید با شمشیر یا چیزی که حاکم شرع اجازه دهد، قاتل را بکشد. و جایز نیست او را قطعه قطعه کنند، چه او مقتول را با شمشیر کشته باشد یا به وسیله مسموم کردن هوا و یا غذا، یا آتش زدن و یا غرق کردن و مانند آن کشته باشد.

مسأله ۳۳۵۸: اگر ولیّ مقتول چند نفر باشند، باید همگی به قصاص مطالبه کنند و اگر بعضی دیه بطلبند و قاتل نیز بپردازد، بقیّه می‌توانند دیه بگیرند یا قصاص کنند، ولی اگر قصاص کنند، باید به مقداری که به عنوان دیه به بقیّه داده است به او بپردازند.

مسأله ۳۳۵۹: اگر پیش از آنکه از قاتل قصاص کنند وی بمیرد، ولیّ مقتول می‌تواند دیه را از ارث قاتل بگیرد.

مسأله ۳۳۶۰: اگر قاتل به حرم مکّه مکرّمه پناه ببرد، نباید از او قصاص کنند، بلکه در غذا و آب بر او تنگ می‌گیرند، تا از حرم خارج شده و از او قصاص نمایند، امّا اگر در حرم کسی را بکشد، او را نیز در حرم می‌کشند.

مسأله ۳۳۶۱: اگر کسی یکی از اعضای شخصی را ناقص کند، آن شخص می‌تواند از او قصاص کند، به شرطی که همه شرایط قصاص، موجود باشد.

مسأله ۳۳۶۲: اگر کسی گوش شخصی را بکند، یا چشم کسی را بیرون بیاورد، یا زبانش را قطع کند، یا بینی کسی را ببرد، یا دست و یا پایش را قطع نماید، مجنی علیه می‌تواند متقابلا از او قصاص نماید، مثلا اگر چشمش را بیرون آورده او نیز چشمش را بیرون آورد و فرقی بین کندن و بریدن نیست.

مسأله ۳۳۶۳: اگر کسی دست راست شخصی را قطع کند، دست راست او را قطع می‌نمایند و اگر دست چپ او را قطع کرده، دست چپش را قطع می‌کنند و همچنین است پا. و اگر شست کسی را ببرد، می‌توانند شست او را ببرند و چنانچه جنایت کار مثلا دست راست ندارد و جنایت بر دست راست واقع شده، مجنی علیه می‌تواند دست چپ او را به جای دست راست قطع کند.

مسأله ۳۳۶۴: کسی که یک چشم دارد، چنانچه یک چشم کسی را که دو چشم او سالم است کور کند، مجنی علیه می‌تواند چشم او را کور نماید، هرچند موجب کوری کامل او شود و نیز اگر جانی یک پا داشته باشد و پای کسی را قطع کند مجنی علیه می‌تواند، پای او را قطع کند، هرچند موجب زمین گیر شدن او شود. و اگر مجنی علیه، یک چشم داشته باشد و جانی آن را کور نماید، فقط یک چشم جانی را می‌تواند کور نماید. و همچنین است در پا، دست و مانند آن.

مسأله ۳۳۶۵: اگر قصاص کردن در گیسوان ممکن باشد، مثلاـ مویی که می‌روید در مقابل مویی که جانی تراشیده و می‌روید بتراشند، یا مویی که نمی‌روید در مقابل مویی که تراشیده و معمولا نمی‌روید بتراشند، مجنی علیه می‌تواند قصاص کند.

مسأله ۳۳۶۶: قصاص کردن در کفل، آلت، دندان، تخمها و مانند آن جاری است.

مسأله ۳۳۶۷: مجنی علیه، می‌تواند با جانی سازش و صلح کند که در عوض قصاص، به مقدار دیه یا بیشتر یا کمتر، از او پول بگیرد.

مسأله ۳۳۶۸: هر عضوی که قصاص دارد، چنانچه جانی آن را نداشته باشد باید دیه آن را بپردازد.

مسأله ۳۳۶۹: در قصاص، بزرگ و کوچک فرق نمی‌کند، البته بعد از بلوغ، بنابراین اگر پیر مردی دست جوانی را قطع کند، مجنی علیه می‌تواند دست او را قطع نماید و همچنین است اگر جوانی دست پیری را قطع کند. و نیز عالم و جاهل و شریف و غیر شریف در قصاص یکسانند.

مسأله ۳۳۷۰: اگر زن دست مردی را قطع کند، مرد بدون آنکه از او چیزی بگیرد می‌تواند دستش را قطع کند، ولی اگر مرد دست زن را قطع کند، زن در صورتی می‌تواند قصاص کند که تفاوت بین دیه دست مرد را که پانصد دینار است. و بین دیه دست زن که دویست و پنجاه دینار، است یعنی دویست و پنجاه دینار به مرد بدهد.

مسأله ۳۳۷۱: اگر شخصی انگشت کسی را جدا کند و بعد دست شخص دیگری را قطع نماید، باید اوّل انگشت او را برای جنایت اوّل ببرند، سپس برای جنایت دوم دستش را قطع نمایند. و در این صورت باید دیه یک انگشت را به دومی بدهند و اگر برعکس باشد، یعنی اوّل دست کسی را قطع نماید و بعد انگشت دیگری را جدا کند، باید دستش را برای اوّلی قطع نمایند و دیه انگشت را به دومی بدهند.

مسأله ۳۳۷۲: اگر مسلمانی دست کافر ذمّی را قطع کند، ذمّی نمی‌تواند از او قصاص کند و همچنین اگر آزادی دست برده ای را جدا نماید، برده نمی‌تواند دستش را جدا کند. بلکه باید دیه بپردازد و تفصیل مسأله را در کتب مفصله بیان شده است.

مسأله ۳۳۷۳: در شدّت گرما یا شدّت سرما نمی‌توان برای اعضا قصاص کرد. و همچنین قصاص با وسیله غیر صحیحی جایز نیست، زیرا احتمال سرایت وجود دارد و حال آنکه باید در قصاص منتهای دقّت به عمل آید.

مسأله ۳۳۷۴: اگر کسی بر دیگری جراحتی وارد آورد، مجنی علیه می‌تواند قصاص کند، به شرط آنکه عمق جراحت و طول و عرض آن را ملاحظه کرده و به همان اندازه قصاص کند. و اضافه بر آن حرام است و در این صورت فرق نمی‌کند، بدن جانی بزرگتر باشد یا کوچکتر، مثلا اگر شخص لاغری مقدار چهار انگشت از دست آدم فربهی پاره کند، مجنی علیه می‌تواند به همان اندازه، از دست او پاره کند، هرچند چهار انگشت در دست لاغر بیشتر باشد.

مسأله ۳۳۷۵: اگر جراحتی که در قصاص، بر جانی وارد ساخته زیادتر از جنایت او باشد، مجنی علیه ضامن است، خواه از روی عمد بوده یا از روی جهل باشد.

مسأله ۳۳۷۶: اگر زن آبستن، کسی را بکشد، تا وقتی که بچّه به دنیا نیامده و کاملا از مادر بی نیاز نشده، نباید او را بکشند، ولی اگر دست کسی را قطع کند یا جراحتی بر شخصی وارد سازد، چنانچه قصاص کردن ضرری بر بچّه وارد نسازد، می‌توانند دستش را قطع کنند یا به مقدار آن جراحت او را مجروح کنند وگرنه جایز نیست.

مسأله ۳۳۷۷: اگر کسی که دستش سالم است، دست جذام داری را قطع کند، مجنی علیه، می‌تواند دست او را قطع نماید و همچنین اگر کسی که قوه شامه دارد، بینی کسی را که قوّه شامه ندارد، ببرد اگر بینی او را ببرند مانعی ندارد. و نیز اگر کسی که گوش شنوا دارد، گوش کری را قطع نماید، مجنی علیه حق دارد گوش او را، هرچند که شنواست، قطع نماید.

مسأله ۳۳۷۸: اگر کسی بر طفل یا دیوانه جنایت کند، ولیّ با حاکم شرع نسب به قصاص، دیه و مانند آن، توافق می‌کنند.

مسأله ۳۳۷۹: اگر کسی به وسیله ای از وسایل پزشکی، کبد، یا قلب، یا کلیه و یا ریه کسی را قطع کند، مجنی علیه نمی‌تواند ازاو قصاص کند، بلکه می‌تواند دیه بگیرد.

احکام دیه

مسأله ۳۳۸۰: اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ کشته می‌تواند قاتل را عفو کند، یا بکشد و یا مقداری که در مسأله بعد گفته می‌شود از او دیه بگیرد، امّا در قتل شبیه عمد و در قتلی که خطا می‌باشد، مثلا بر حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولیّ کشته، حق ندارد قاتل را بکشد، بلکه می‌تواند دیه بگیرد.

مسأله ۳۳۸۱: دیه ای که قاتل در قتل عمد می‌پردازد، یکی از شش چیز است، اوّل: صد شتر. دوم: دویست گاو. سوم: دویست حُلّه و هر حُلّه دو پارچه ای است که در یمن می‌بافند. چهارم: هزار گوسفند، پنجم: هزار دینار که هزار مثقال شرعی طلا- و هر مثقال هیجده نخود است. ششم: ده هزار درهم نقره و هر درهمی «۶/۱۲ نخود» نقره سکّه دار می‌باشد. و باید دیه را در یک سال بدهد. و چنانچه قبلا گفته شد، در صورتی قاتل می‌تواند دیه بدهد که با ولیّ مقتول به توافق رسیده باشد وگرنه ولیّ مقتول در چنین قتلی می‌تواند قاتل را بکشد، چنانچه اگر ولیّ مقتول دیه را اختیار کند قاتل مجبور نیست قبول کند.

مسأله ۳۳۸۲: دیه قتل شبیه عمد، همان شش چیز است، با این فرق که شترها باید چنین باشد: سی و سه «بِنْت لَبُون» یعنی شتر مادّه ای که دو سال به بالا داشته باشد و سی و سه «حِقّه» یعنی شتری که سه سال به بالا باشد و سی و چهار «ثنیّه» یعنی شتری که پنج سال به بالا داشته باشد. و بعید نیست آنچه شتر نام دارد کافی باشد. و این دیه را در مدّت دو سال باید بپردازد.

مسأله ۳۳۸۳: دیه قتل خطای محض، همان شش چیز است، با این تفاوت که شترها باید چنین باشد: بیست «بِنْت مَخاض» یعنی شتری که داخل سال دوم شده و بیست «اِبْن لَبُون» یعنی شتر نری که دو سال به بالا داشته باشد و سی «بِنْت لَبُون» یعنی شتر مادّه ای که دو سال به بالا باشد و سی «حقّه» یعنی شتری که سه سال به بالا داشته باشد. و بعید نیست آنچه شتر نامیده می‌شود کافی باشد. و این دیه را در مدّت سه سال باید بپردازد.

مسأله ۳۳۸۴: دیه قتل عمد و دیه شبیه عمد را باید از مال قاتل بدهند، ولی دیه خطای محض را باید «عاقِله» یعنی کسانی که از طرف پدر و مادر یا فقط پدر به قاتل می‌رسند، مانند پدران، فرزندان و مانند آنها بدهند.

مسأله ۳۳۸۵: در قتل عمد و شبیه به آن، اختیار با قاتل است و هر کدام از شش چیزی که خود او بدهد، باید قبول کنند و در قتل خطای محض، اختیار با «عاقله» است.

مسأله ۳۳۸۶: دیه زن نصف دیه مرد است، یعنی پنجاه شتر، یا صد گاو، تا آخر.

مسأله ۳۳۸۷: دیه خُنثی، سه چهارم دیه مرد است یعنی هفتاد و پنج شتر، یا یکصد و پنجاه گاو، تا آخر.

مسأله ۳۳۸۸: دیه برده، قیمت اوست و در صورتی که قیمت او بیشتر از دیه آزاد باشد، قاتل باید همان دیه آزاد را بدهد. و دیه کنیز قیمت اوست، مگر بیشتر از دیه زن آزاد باشد که در این صورت، قاتل فقط دیه زن آزاد را باید بدهد. و در دیه کافر ذمّی خلاف است و باید طبق نظر حاکم شرع عمل شود و همچنین دیه دیگر کفّاری که مُحارب نیستند.

مسأله ۳۳۸۹: اگر کسی در یکی از ماههای حرام یعنی: ذی القعده، ذی الحجّه، محرّم و رجب، کسی را بکشد، باید به مقدار ثلث دیه برای هتک حرمت این ماهها، اضافه بدهد.

مسأله ۳۳۹۰: دیه چند چیز مانند دیه کشتن است که مقدار آن بیان شد:

اوّل: دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد. و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود. و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد. سوم: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد. و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت آن، دیه بدهد، مثلا اگر نصف زبان را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد. پنجم: تمام دندانهای کسی را از بین ببرد. و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می‌باشد، پنجاه مثقال شرعی طلاست. و هر مثقال شرعی هیجده نخود است. و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آن

بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد. ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند. و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. هفتم: ده انگشت کسی را ببرد. و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است. هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر خوب نشود. نهم: هر دو پستان زنی را ببرد. و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دهم: هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرّد و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است. یازدهم: بیضتین مردی را از بین ببرد. دوازدهم: طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم: به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود. و غیر از این مواردی که گفته شد، موارد دیگری نیز هست که در کتب مفصله مثل «الفقه» مرحوم اخوی (اعلی اللّه درجاته) ذکر شده است.

مسأله ۳۳۹۱: اگر اشتباهاً کسی را بکشد، باید دیه او را بدهد و یک برده آزاد کند و اگر نتواند برده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر نتواند، شصت فقیر را سیر کند. و اگر عمداً و بناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه، باید هر سه کفّاره را انجام دهد یعنی دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را اطعام کند و یک برده آزاد نماید.

مسأله ۳۳۹۲: کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصی آسیب برساند، ضامن است و اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به شخص دیگری صدمه بزند، خود او ضامن می‌باشد.

مسأله ۳۳۹۳: اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه سقط شده «نُطفه» باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلاست، که هر مثقال آن هیجده نخود می‌باشد. امّا اگر (عَلَقَه) یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. اگر «مُضْغَه» یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال. اگر گوشت آورده، ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال. و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلاست.

مسأله ۳۳۹۴: اگر زن حامله کاری کند که بچّه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچّه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسأله ۳۳۹۵: اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچّه را بدهد.

مسأله ۳۳۹۶: اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر. اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر. اگر استخوان بشکند، ده شتر. اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسأله ۳۳۹۷: اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند، طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا، که هر مثقال هیجده نخود است بدهد. اگر کبود شود، سه مثقال. و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بر اثر زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۳۳۹۸: اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به مالکش بدهد.

مسأله ۳۳۹۹: اگر انسان، سگ شکاری، یا سگی که خانه را نگهداری می‌کند، یا سگ گله و یا سگی که زراعت را پاسبانی می‌کند بکشد، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد.

مسأله ۳۴۰۰: اگر حیوانی زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

مسأله ۳۴۰۱: اگر بچّه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ یا معلّم او می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نگردد او را

بزند. و تفصیل مسأله در کتب مفصله فقهیّه ذکر شده است.

مسأله ۳۴۰۲: اگر کسی بچّه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر آن بچّه بمیرد، باید به ورثه او بدهد. و چنانچه مثلا پدر، بچّه را به قدری بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر، از دیه چیزی نمی‌رسد.

مسائل متفرّقه

مسأله ۳۴۰۳: اگر ریشه درخت همسایه، در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری از ریشه درخت به او برسد می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۳۴۰۴: جهیزیّه ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر به سبب صلح یا بخشش و مانند آن ملک او کرده باشد، نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۴۰۵: اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان، خرج عزاداری میّت نمایند، ولی از سهم صغیر برای عزاداری و مانند آن نمی‌شود چیزی برداشت.

مسأله ۳۴۰۶: اگر انسان مؤمنی را غیبت کند، بنابر احتیاط مستحب اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مؤمن خواهش کند او را ببخشد. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او طلب آمرزش کند. و اگر به سبب غیبت، مسلمانی اهانت شده، در صورت امکان، واجب است آن اهانت را برطرف نماید.

مسأله ۳۴۰۷: انسان نمی‌تواند بدون اجازه حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند، و همچنین است حکم زکات، و کفّارات، و فطره، و فدیه و نحوها.

مسأله ۳۴۰۸: آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می‌باشد. و اگر نوحه یا روضه و یا قرآن را نیز با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۴۰۹: موسیقی که غالباً با آلات لهو نواخته می‌شود یا مشتمل بر غناست حرام می‌باشد.

مسأله ۳۴۱۰: کشتن حیوانی که اذیّت می‌رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۳۴۱۱: جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز، حساب دارند، می‌دهد چون برای تشویق مردم است و از حساب بانک پرداخت می‌شود و ضرر آن به کسی نمی‌رسد، حلال است.

مسأله ۳۴۱۲: اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع آن را به نیّت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۳۴۱۳: سینه زدن در کوچه و بازار، با اینکه زنها عبور می‌کنند، اشکال ندارد ولی بر زنها جایز نیست به سینه مردان نگاه کنند. و نیز اگر جلوی جمعیّت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد، ولی باید آلات لهو استعمال نشود.

مسأله ۳۴۱۴: کلیه انواع عزاداری برای حضرت امام حسین (علیه السلام) جایز، بلکه مستحب می‌باشد.

مسأله ۳۴۱۵: گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد خلاف احتیاط اولی است.

مسأله ۳۴۱۶: حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. و استمناء زن و شوهر با یکدیگر مانعی ندارد.

مسأله ۳۴۱۷: تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مانند تراشیدن باشد حرام است. و حکم خدا با مسخره مردم تغییر نمی‌کند، پس کسی که اوّل تکلیف اوست یا اگر ریش نتراشد، مردم او را مسخره می‌کنند، چنانچه بتراشد یا طوری ماشین کند که مانند تراشیدن باشد حرام است.

مسأله ۳۴۱۸: بنابر احتیاط واجب پیش از آنکه بچّه بالغ شود ولیّ او، باید نسبت به ختنه اش اقدام نماید. و اگر او را ختنه نکند، بعد از بلوغ برخود بچّه، واجب است.

مسأله ۳۴۱۹: اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، چنانچه فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۳۴۲۰: اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا پدرش نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی نیز نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جدّ پدری او باید خرجی او را بپردازد و اگر جدّ پدری ندارد، یا مادرش نمی‌تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر، باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۳۴۲۱: دیواری که ملك دو نفر است، هیچ کدام از آنان حق ندارد بدون اجازه شریك دیگر، آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه ساختمان خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، امّا کارهایی که معلوم است شریك راضی است، مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد و اگر شریك او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام آن جایز نیست و می‌تواند برای تقسیم مال، به حاکم شرع مراجعه کند.

مسأله ۳۴۲۲: عکاسی و نقاشی صورت جایز است.

مسأله ۳۴۲۳: درخت میوه داری که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی‌تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن، روی زمین ریخته باشد، نمی‌تواند آن را بردارد، مگر با شرایط «حق المارّه».

مسأله ۳۴۲۴: مستحب است در روز اوّلی که بچّه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او «اذان» و در گوش چپش «اقامه» بگویند.

مسائل جدید

مسأله ۳۴۲۵: حکم مسافرت با وسایل نقلیه جدید، همان حکم مسافرت با وسایل قدیمی می‌باشد، پس اگر روزه دار با هواپیما، کشتی، قطار، ماشین یا سفینه های فضایی مسافرت کند و هشت فرسخ مسافت را طی نماید، افطار بر او واجب و نمازش شکسته می‌شود.

مسأله ۳۴۲۶: مسافرت شرعی با پیمودن هشت فرسخ تحقّق می‌یابد، چه این مسافت در خطی افقی، یا عمودی و یا مورّب باشد، چه در کره زمین یا فضا یا آب و چه در کرات آسمانی دیگر باشد. پس اگر شخصی با هر نوع وسیله ای، مسافت هشت فرسخ را در فضا، به طور عمودی بپیماید، یا رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، لازم است روزه اش را بخورد و نمازش را شکسته بخواند و اگر شخصی با هر نوع زیر دریایی مسافت هشت فرسخ را به طور عمودی در عمق آب پیمود و یا رفت و برگشتش هشت فرسخ گردید، افطار بر او واجب شده، نمازش شکسته می‌شود و همچنین است حکم مسافرت در کرات دیگر یا بین آنها. بنابراین زمان هیچ اعتباری در تحقق مسافرت شرعی و پیاده کردن احکام آن ندارد، بلکه مسافت معتبر است.

مسأله ۳۴۲۷: حدّ ترخُص، یعنی جایی که مسافر باید احکام شرعی مسافرت را انجام دهد، با طیّ مسافتی که پس از آن، دیوارهای شهر دیده نشود و صدای اذان به گوش نرسد تحقّق پذیر است. البته این امر در جایی است که مسافرت در خطی افقی باشد، ولی اگر دیوارها و صدای اذان، حتی با طی مسافت معتبر مخفی نشد، مثلا به علت اینکه شهر غیر عادی و ساختمانهای بسیار بلندی داشت یا صدای اذان غیر طبیعی بود و با بلندگوهای متعدّد و قوی پخش می‌شد و یا به علّت اینکه مسافرت در خط عمودی بود، در تمام این موارد، همان مسافت معتبر است و این علایم، اعتباری ندارد.

مسأله ۳۴۲۸: حدّ ترخّص با طی مسافت معمولی که دیوارها و اذان مخفی گردد، تحقّق می‌یابد و فرقی نمی‌کند مبدأ مسافرت، شهر

کوچک، یا بزرگی بوده باشد.

مسأله ۳۴۲۹: اگر ظهر شرعی، در شهری تحقّق یافت و مسافر نماز خود را در آن شهر خواند، سپس با وسیله ای به مسافرت پرداخت و به جایی رسید که هنوز ظهر نشده بود، بنابر احتیاط مستحب دوباره نماز بخواند. و همین حکم نسبت به سایر اوقات و بقیّه نمازها نیز جاری است.

مسأله ۳۴۳۰: اگر کسی با وسیله ای روی زمین یا در فضا مسافرت کرد که با حرکت خورشید و با همان سرعت حرکت می‌نمود، طوری که همیشه در یک موقعیت ثابتی در مقابل خورشید قرار داشت، این شخص باید در هر ۲۴ ساعت، پنج نماز بخواند. و همین نسبت در مورد کمتر از ۲۴ ساعت یا بیشتر نیز باید رعایت شود.

مسأله ۳۴۳۱: اگر روزه دار در شهری قرار داشت و خورشید غروب کرد و او افطار نمود، سپس به شهری مسافرت کرد که هنوز خورشید غروب نکرده بود، بنابر احتیاط مستحب، امساک کند امّا اگر روزه دار در شهری بود و صبح شد و روزه خود را آغاز نمود سپس به شهر دیگری مسافرت کرد که هنوز فجر نشده بود، جایز است تا وقتی که فجر طلوع نکرده، افطار کند.

مسأله ۳۴۳۲: در افقهایی که همیشه شب است و همچنین در افقهایی که شب، یا روز ۲۴ ساعت یا بیشتر باشد واجب است نماز و روزه و بقیّه عباداتی که وقت معیّن دارد، به طور معمول برگزار شود.

مسأله ۳۴۳۳: در افقهایی که شب یا روز به ۲۴ ساعت یا بیشتر می‌رسد، واجب است نماز و عبادات دیگر را به وقت مکّه مکرّمه، یا به وقت آفاق متوسطه دیگر انجام دهد.

مسأله ۳۴۳۴: خرید و فروش قرآن، علی الاقرب مکروه است و بهتر است به عنوان هدیه معامله شود.

مسأله ۳۴۳۵: کلیه مؤمنان در تمام کشورهای اسلامی، در سفر، اقامت، زراعت، ساختمان، کار، تجارت، نشر کتاب، مجله، روزنامه، استفاده از رادیو، تلویزیون، تشکیل احزاب سالم و انجمنها، تألیف، سخنرانی، ازدواج و تمامی فعالیّتهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره - مگر در موارد محرّمات شرعیّه - آزاد می‌باشند و اَحدی حقّ جلوگیری از آزادیهای مذکور را ندارد.

مسأله ۳۴۳۶: به غیر از حقوق شرعیّه (خمس، زکات، جزیه و خراج) جعل قانون، و یا دریافت هیچ نوع عوارض و مالیاتی جایز نیست.

مسأله ۳۴۳۷: جایز است انسان در وسایل نقلیّه زمین پیما یا هواپیما سوار شود، گرچه بداند تمام وقت نماز را، در حرکت خواهد بود و نمی‌تواند برای انجام نماز از آن خارج شود، در این صورت باید نماز را در همان وسیله نقلیه به کیفیّت ممکن بخواند.

مسأله ۳۴۳۸: کسی که به فضا مسافرت کند، قبله او کره زمین خواهد بود، پس کسی که در سفینه های فضایی یا در یکی از کرات آسمانی، مانند ماه یا مریخ یا غیره باشد، واجب است هنگام نماز، به سوی کره زمین توجّه کند.

مسأله ۳۴۳۹: حکم کسی که در کرات دیگر ساکن است، مانند حکم کسی است که در کره زمین سکونت دارد و تمام احکام را که به طلوع و غروب مربوط است، باید در محل خود و طبق افق خود عمل کند، مگر از حدّ متعارف خارج باشد، در این صورت حکم افقهای قطبی را پیدا می‌کند.

مسأله ۳۴۴۰: کسی که در کره ای زندگی می‌کند که خورشید دیگری غیر از خورشید منظومه ما بر آن طلوع می‌کند، واجب است اعمال خود را با حرکت همان خورشید وفق بدهد، مگر از حدّ متعارف خارج باشد.

مسأله ۳۴۴۱: کسی که در کره ای زندگی می‌کند که دو خورشید یا خورشیدهای متعدّدی بر آن طلوع می‌کند، جایز است برای تعیین وقت عبادتهای خود، حرکت یکی از آن خورشیدها را انتخاب کند. این در صورتی است که مسافت کره او با آن دو خورشید یا خورشیدها مساوی باشد، و الّا بنابر احتیاط واجب، حرکت خورشیدی را انتخاب کند که کره مسکونی او، گرد آن می‌چرخد.

مسأله ۳۴۴۲: کسی که در کره ای زندگی می کند که دو ماه یا بیشتر بر آن طلوع می کند، برای تعیین وقت عبادتهایی که با حرکت ماه انجام می‌پذیرد، مانند روزه، خمس، زکات و غیره، جایز است حرکت هر کدام از آنها را انتخاب کند. این در صورتی است که ماهها، به طور مساوی از کره او دور باشند، اگر نه حرکت ماهی را انتخاب کند که نسبت به بقیّه نزدیکتر است.

مسأله ۳۴۴۳: تیمّم بر خاک کرات دیگر کافی است، اگر اسم خاک بر آن صدق کند، در غیر این صورت احتمال کفایت آن خاکها، با احتمال لزوم تیمّم بر خاک زمین در صورتی که عُسر و حَرَج نباشد، مساوی است لکن احوط تقدیم خاک زمین است در صورتی که ممکن باشد.

مسأله ۳۴۴۴: اگر معدّل سن بلوغ در جایی از زمین یا در کرات دیگر، تأخیر یا تقدیم یافت، هر کدام از سن و احتلام و روییدن موی بالای آلت، یا حیض متأخّر و متقدّم نیز دلیل بر بلوغ است علی الاقرب.

مسأله ۳۴۴۵: حاکمیّت در اسلام، نسبت به غیر معصومین (علیهم السلام) در موضوعاتی که احکام عمومی بر آنها مترتب است در صلاحیّت شورای مراجع تقلید است و باید سایر شرایط شرعی نیز فراهم باشد و استبداد در حکومت جایز نیست.

مسأله ۳۴۴۶: اگر طول روز، یا ماه و یا سال، در بعضی از کرات بیشتر یا کمتر از زمین باشد، همان معیار می‌باشد، مگر تفاوت زیاد بوده، مانند اینکه یک ماه آن مساوی با دو ماه زمین، یا یک روز آن معادل نصف روز در زمین باشد که باید به موازین زمین و در صورت امکان بنابر احتیاط بر طبق وقت مکّه مکرّمه یا دیگر آفاق متوسطه رفتار کرد.

مسأله ۳۴۴۷: حرکت کرات آسمانی، برای ساکنان آنها، مسافرت به حساب نمی‌آید، مگر طوری باشد که عرفاً برای آنها سفر حساب شود، مانند اینکه حرکت انتقالی نداشته، ناگهان به طور موقّت حرکت انتقالی پیدا کند، یا به اندازه ای کوچک باشد که بیشتر به یک سفینه فضایی شباهت داشته باشد تا به یک کره، در صورتی که سفر بر آنها صدق کند.

مسأله ۳۴۴۸: اگر در اثر دارو و درمان، نشانه های بلوغ از وقت مقرّر خود جلو یا عقب بیفتد، مثلا دارویی مصرف کند که احتلام یا روییدن مو و یا حیض را تقدیم یا تأخیر نماید، باید به اینها عمل شود، به ویژه حیضی که در سنین یائسگی ایجاد می کنند و بالاخص اگر قابلیت حاملگی زن در آن سنین ادامه یابد، مگر این تقدیم و تأخیر خیلی خارق العاده بوده، مانند اینکه کودک خردسالی را با دارو، وادار به احتلام کنند.

مسأله ۳۴۴۹: پیوند نمودن منی زن با منی شوهر خود جایز است و فرزند به آنها ملحق می‌شود.

مسأله ۳۴۵۰: پیوند نمودن منی زن و مرد اجنبی، جایز نیست لکن فرزند این پیوند ملحق به آن مرد و زن خواهد بود در جمیع احکام حتّی ارث و مَحرمیّت و اگر پیوند از روی اشتباه انجام پذیرد «ولَد شبهه» است و ایضاً جمیع احکام ولد حلال را دارد.

مسأله ۳۴۵۱: پیوند حیوانات به پودر شره منی، جایز است.

مسأله ۳۴۵۲: پیوند زدن منی زن و شوهر در لوله آزمایشی که در نتیجه، فرزندی به وجود آید، جایز است و فرزند هم ملحق می‌باشد.

مسأله ۳۴۵۳: حکم فرزندی که در غیر رحم خلق می‌شود حکم فرزندی است که در رحم به وجود می‌آید، پس اگر از منی زن و شوهر شرعی باشد فرزند حلال است و اگر از زن و مرد اجنبی باشد این پیوند جایز نیست، امّا فرزند ملحق به آن مرد و زن می‌باشد در جمیع احکام.

مسأله ۳۴۵۴: رعایت حقوق بشر، به نحوی که اسلام دستور فرموده، شرعاً ثابت است، منتهی بعضی واجب، و بعضی مستحب است.

مسأله ۳۴۵۵: جلوگیری دایمی از باردار شدن جایز نیست، چه با از کارانداختن بعضی آلات تناسلی مرد یا زن باشد و چه با ایجاد مصونیت در مقابل سلولهای زنده در مرد یا زن، ولی جلوگیری موقّت جایز است.

مسأله ۳۴۵۶: سقط جنین گرچه نطفه باشد جایز نیست، مگر امر مهمتری در میان باشد، مثلا اگر حیات مادر بر سقط جنین بستگی

داشته باشد جایز است و چنانچه از مصداق دفاع باشد، پرداخت دیه لازم نیست.

مسأله ۳۴۵۷: جایز نیست زن، خود را در معرض برخورد با منی مرد بیگانه قرار دهد، اگر حامله گردد، مانند اینکه در حمّام یا جایی بنشیند که در آنجا منی بیگانه ای باشد ولی اگر چنین کاری از روی علم کرد، بچّه فرزندش خواهد بود، امّا نسبت به منی شوهر خودش اشکالی ندارد. مسأله ۳۴۵۸: جایز نیست مرد، آلت پلاستیکی زنانه استعمال کند و همچنین جایز نیست عروسکهای پلاستیکی که به شکل زن ساخته اند، استعمال نماید، همان طور که برای زن نیز جایز نیست، آلت پلاستیکی مردانه و عروسکهای پلاستیکی مردانه را استعمال کند. و همچنین در صورتی که باعث برانگیخته شدن شهوت باشد، جایز نیست آنها را لمس کند اگر موجب خروج منی شود و الاّ احتیاط در ترك است.

مسأله ۳۴۵۹: استمناء به وسیله خواب مصنوعی و مانند آن جایز نیست، ولی مُحتلم شدن در خواب طبیعی، حتّی در صورتی که می‌داند چنانچه بخوابد محتلم خواهد شد، جایز است.

مسأله ۳۴۶۰: برای مرد استمناء جایز نیست، مگر با همسر خود. و برای زن نیز جایز نیست مگر با شوهر خود، چه با دست، یا نگاه به عکس، یا بازی با مجسّمه یا عروسك و یا تخیّل باشد و چه با خوردن چیزی که به آن منجر گردد.

مسأله ۳۴۶۱: هر گونه مصادره اموال، دستگیری افراد، تبعید و زندانی نمودن آنها - در غیر موارد مقرّره شرعی - جایز نیست و موجب ضمان می گردد و در موارد شرعی واجب است به کیفیّت شرعی عمل شود.

مسأله ۳۴۶۲: خوردن موادی که در درون انسان به مشروب مبدّل شود، جایز نیست.

مسأله ۳۴۶۳: هر چیزی که به چیز دیگری مُنقلب گردد، به صورتی که دیگر، آن چیز اوّل نباشد، احکام چیز دوّم را در بر خواهد گرفت. پس هر حرامی که به حلال منقلب گردد، مثلاـ گوشت حرام یا نجاست، خاکستر گردد و یا نجاست که پای بُتّه یا درخت میوه قرار دهند و مبدّل به آن شود، حلال خواهد شد. و حلالی که به حرام منقلب گردد، مانند سرکه ای که شراب شود حرام خواهد شد. و چیز پاکی که به چیز نجس، یا نجسی که به پاك منقلب گردد حکم همان را پیدا خواهد کرد.

مسأله ۳۴۶۴: هر گونه اعمال خشونت و تندروی که باعث ایذاء مردم یا بدنامی اسلام و مسلمین می‌شود جایز نیست.

مسأله ۳۴۶۵: تشریح بدن مرده انسان جایز نیست و ممکن است طب را با تشریح بدن حیوانات و با استفاده از پیکره های پلاستیکی که به شکل و خصوصیّات انسان درست کرده اند، آموخت.

مسأله ۳۴۶۶: اگر جزیی از بدن «نجس العین» مانند سگ یا کافر را، به بدن مسلمانی پیوند زدند، پاك خواهد شد. و اگر جزیی از بدن حیوان یا انسان پاکی را به بدن نجس العین پیوند زدند نجس خواهد شد، البته این در صورتی است که جزو پیوند شده، عرفاً از اجزای دومی به حساب آید.

مسأله ۳۴۶۷: پیوند زدن اعضای حیوان به انسان، جایز است، مانند تبدیل بیضتین یا قلب یا سایر اعضای آن.

مسأله ۳۴۶۸: مرزهای جغرافیایی بین کشورهای اسلامی، صحیح نیست و تمامی کشورهای اسلامی یك کشور می‌باشد و مسلمانان در سراسر بلاد اسلامی، با هم بیگانه نبوده و از کلیّه حقوق، به طور مساوی برخوردارند، مگر در مواردی که شارع اِستثنا فرموده است.

مسأله ۳۴۶۹: سرمایه گذاری خصوصی در خدمات عامّه، مانند جاده سازی، برق رسانی، آب، گاز، تلفن، فرودگاهها، بنادر کشتیرانی، راه آهن و غیره، برای عموم مردم - به ذات خود - جایز می‌باشد.

مسأله ۳۴۷۰: تکثیر فرزند به وسیله دارو جایز است، مانند اینکه زن دارویی بخورد که منجر به باردار شدن دو یا چندین فرزند شود، چنانچه جایز است کاری کنند که زن، سالانه بیش از یک بار باردار گردد.

مسأله ۳۴۷۱: جایز است جنین را از رحم مادر، به خارج آن منتقل کنند و همچنین جایز است آن را از خارج، به رحم زن نقل دهند.

البته در صورتی که منجر به مرگ جنین یا رسیدن ضرری به او یا به زن نگردد.

مسأله ۳۴۷۲: جایز نیست زن در مورد فرزند، تشریک نماید، یعنی از دو مرد باردار گردد، گرچه هر دو منی هنگام جدا شدن از دو مرد برای زن حلال باشد، مثلاـ اگر منی شوهر اوّل او را در لوله آزمایشی نگهداری کنند و پس از طلاق دوباره شوهر کند و سرانجام منی نگهداری شده را با منی شوهر دوم مخلوط کنند و در یک بار آن را به زن تلقیح کنند و اگر چنانچه چنین کاری انجام دهند، فرزند در حکم «ولد شبهه» خواهد شد.

مسأله ۳۴۷۳: جایز نیست منی شوهر را پس از طلاق و جدایی به زن پیوند زنند ولی منی شوهر را اگر پیش از ازدواج گرفته و نگه داشته باشند، و به زن بعد از ازدواج پیوند زنند مانعی ندارد علی الاقرب، و در هر دو صورت فرزند ملحق به هر دو است در جمیع احکام.

مسأله ۳۴۷۴: جایز نیست منی حیوانی را به زن پیوند زنند.

مسأله ۳۴۷۵: هر عضوی که از حیوان یا انسانی به دیگری نقل داده شود، مانند قلب و چشم و کبد و بیضه و غیره، پس از انتقال از اعضای منقول الیه یعنی شخص دوم به حساب خواهد آمد و تمام احکام دومی را خواهد داشت، به شرط آنکه عرفاً جزء دومی حساب شود.

مسأله ۳۴۷۶: اگر در صورت امکان، سر انسانی را به دیگری پیوند زنند، مانند اینکه سر انسان مُحتضری را قطع کرده، بر بدن انسانی قرار دهند که مثلا از سر درد شکایت دارد، احتمالا انسان جدیدی خواهد شد و در این صورت، احکام خاصه صاحب سر و احکام خاصه صاحب بدن بر او جاری نخواهد شد. و در این مسأله فروع و احتمالات متعدّده ای است.

مسأله ۳۴۷۷: اگر مسلمانی عضوی از بدن خود را اجازه دهد بعد از مرگش از بدن او، به نفع انسان زنده جدا کنند، جایز است اگر زندگی انسان زنده یا تمامیّت آن، بر این کار متوقّف باشد، مثلا اگر سعید اجازه داد که پس از مرگش، چشمش را قطع کرده و به احمد پیوند زنند.

مسأله ۳۴۷۸: زنده کردن مردگان با روشهای علمی در صورت امکان جایز است. و روشن است که حیات از خدای توانا و با قدرت کامله اوست و انسان تنها وسیله ای است برای اجرای اراده پروردگار.

مسأله ۳۴۷۹: اگر انسانی را پس از مرگش زنده کردند، احکام جدیدی بر او مترتّب می‌شود و این مسأله دارای فروع و احتمالات بسیاری است.

مسأله ۳۴۸۰: خون گرفتن از زنده جایز است ولی خون گرفتن از مرده جایز نیست مگر اینکه در حال حیات اجازه داده باشد.

مسأله ۳۴۸۱: جایز نیست مرد را به زن و زن را به مرد، تبدیل کنند، البته در مورد حیوانات جایز است.

مسأله ۳۴۸۲: پیوند زدن آلت مرد، به بدن زن یا آلت زن به بدن مرد، خلاف احتیاط واجب است.

مسأله ۳۴۸۳: اگر شوهر یا زن، عضوی از اعضای مرد و زن بیگانه ای را به خود پیوند زند، از اجزای خود آنها، محسوب خواهد شد.

مسأله ۳۴۸۴: جایز است علم و دانش را به وسیله ای، از مغزی گرفته و به مغز دیگری منتقل نمود و اگر این کار تصرّف در مغز دومی به حساب نیاید، احتمال دارد رضایتش لازم و احتمال دارد لازم نباشد ولی اگر تصرّف به حساب آید، اجازه او شرط است.

مسأله ۳۴۸۵: آزمایش تمام تجارب علمی بر حیوانات جایز است، حتّی اگر آنها را در معرض بیماریهای روانی یا بدنی قرار دهد.

مسأله ۳۴۸۶: اجرای تمام آزمایشها بر انسان، با اجازه او جایز است، در صورتی که ضرر بالغی به او نرسد. امّا اگر برای او ضرر بالغ داشته باشد، حتّی با اجازه او نیز جایز نیست، مگر ضرر کمی باشد، یا اینکه امر مهم تری از نظر شرع، در نظر باشد.

مسأله ۳۴۸۷: تجسّس بر مسلمانان و گماردن جواسیس بر آنها حرام می‌باشد.

مسأله ۳۴۸۸: استفاده از تمام وسایل نوین، مانند رادیو و تلویزیون اگر برنامه های آن از حرام پاك باشد جایز است.

مسأله ۳۴۸۹: تماشای فیلم یا نمایشنامه هایی که هیچ گونه حرامی در آن نباشد جایز است.

مسأله ۳۴۹۰: بیمه کردن زنـدگی یـا سـایر اموال انسـان جایز است، مثلا می‌توان کشتی در دریا، یا هواپیما در فضا را بیمه کرد، زیرا معامله ای است عقلایی و عموم آیه (أَوْفُوا بِالْعُقُود) شامل آن می‌شود.

مسأله ۳۴۹۱: حقوق چـاپ، ترجمه، نقـل، تـألیف، حتّی حق انحصاری مخترعان و غیره اگر از نظر عرف، به عنوان حق شـناخته شـده باشد، احتیاط لازم است که آنها را مراعات نموده گرچه مسأله محلّ تأمّل است.

مسأله ۳۴۹۲: معاملات بانکها و معامله با آنها حلال است، مگر معاملات ربوی که هم گرفتن و هم پرداختن آن حرام می‌باشد، و نیز معامله ای که عنوان حرامی بر آن منطبق گشت، آن نیز حرام خواهد شد.

مسأله ۳۴۹۳: جوایزی که تجّار برای تشویق فروش کالاهای خود، یا مؤسّ‌سات و یا افراد مختلفی برای تشویق در هر کار حلالی قرار می‌دهند، حلال می‌باشد.

مسأله ۳۴۹۴: بلیطهای شانسـی، از نوع قمار و حرام محسوب می‌شود، مگر گرداننـدگانش آن را طبق موازین شـرعی، وضع کنند که در این صورت، حلال خواهد شد.

مسأله ۳۴۹۵: مسابقه اسب دوانی که امروزه از آن به «ریسـز» تعبیر می‌کنند حرام است، مگر به شکل مسابقه اسب دوانی شرعی باشد که در احکام مسابقه و تیراندازی ذکر شده است.

مسأله ۳۴۹۶: واگـذاری پول اجـاره به اجراء جـایز نیست و اگر مسـتأجر این کار را کرد و صاحب ملك راضـی نبود، غصب خواهد بود.

مسأله ۳۴۹۷: نمـاز خوانـدن در زمینهـای زراعـتی غصـبی جـایز نیست، همچنـان که تصّ‌رف و کـار در کارخـانه هـای غصبی جـایز نمی‌باشد.

مسأله ۳۴۹۸: تصـرّف در زمینهـا یـا کارخـانه هـایی که دولت بـدون رضـایت مالکـان، آنهـا را می‌گیرد و به کشاورزان یا کارگران می‌دهد، جایز نیست.

مسأله ۳۴۹۹: پولی که به نـام «سـرقفلی» گرفته می‌شود، اگر مالـک آن را بگیرد جـایز است و همچنین اگر مسـتأجر آن را در مقـابل اثاث دکان بگیرد یا اینکه عنوان حلال دیگری بر آن صدق کند جایز می‌باشد.

مسأله ۳۵۰۰: سـلامی که از طریـق تلفن شـنیده می‌شـود، جـوابش واجب و سـلامی که از رادیو و تلویزیون شـنیده می‌شود، جوابش واجب نیست.

مسأله ۳۵۰۱: حضور بر تشریح مرده، برای تعلیم یا تعلّم یا تماشا یا غیرذلك اگر اعانت بر اثم عرفاً نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۰۲: نگاه کردن به عکس زنان شـناخته شده و معروف جایز نیست. و در مورد نگاه به عکس زن ناشـناخته نیز، بنابر احتیاط واجب ترك آن است.

مسأله ۳۵۰۳: نگاه کردن به نقاشی خیالی زنان اگر شهوت برانگیز نبوده و در نگاه کردن به آن مفاسد دیگری نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۰۴: کاستن قیمت سفته حقیقی، جایز و کاستن قیمت سفته غیر حقیقی، جایز نیست.

مسأله ۳۵۰۵: حواله دادن پول کشوری، به کمتر یا بیشتر از آن، در کشور دیگر جایز است، ماننـد حواله دادن دینار یا تومان به کمتر از قیمت واقعی آن در غیر کشوری که پول در آن رایج است، زیرا این امر، نتیجه اختلاف ارزش پول است و «ربا» نمی‌باشد.

مسأله ۳۵۰۶: همکاری با حکومتهای ظالم جایز نیست.

مسأله ۳۵۰۷: گوش دادن به سـخنانی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود و همچنین سـخنرانی در آنها جایز است و نگاه کردن به

عکسهای حلالی که از صفحه تلویزیون نمایش داده می‌شود جایز می‌باشد، البته حلال بودن همه این امور در صورتی است که حرام دیگری در کار نیاید و محذور شرعی دیگری در میان نباشد.

مسأله ۳۵۰۸: جایز است برای رفع و منع مُنکِرات بـا دولتها تمـاس گرفت، حتّی اگر دولت، آن منکرات را از راههـای شـرعی رفع نکند، مانند زندان کردن دزد، البته این کار در صورتی جایز است که ضررش کمتر از نفعش باشد و از راههای دیگر ممکن نباشد.

مسأله ۳۵۰۹: اگر کشـته ای در خانه کسی پیدا شود و او ادعا کند خود مقتول، خودکشی کرده است، این امر «لوث» حساب می‌شود و باید احکام «قسامه» که در مبحث قصاص گذشت، عملی گردد.

مسأله ۳۵۱۰: شـکنجه در اسـلام حرام است و اعتراف گرفتن از کسی که درباره اش، احتمال جرمی داده شده است، به وسیله زدن و شکنجه جایز نیست و اگر در این حال اعتراف کرد اعتباری ندارد، بلکه باید از راههای شرعی به آن دست یافت.

مسأله ۳۵۱۱: قـانون گـذاری اسـتناد به «مصالـح مرسـله» جـایز نیست، ولی حکومت اسـلامی که زیر نظر شورای مراجع تقلیـد است می‌تواند اموری را که به مصالح مسلمین لطمه وارد می‌سازد منع کند، مثلا می‌تواند رفت و آمد وسایل نقلیّه را برای رفاه حال مردم، طبق اصل صحیح وضع کند. این صلاحیت از قانون «لاضرار» و «رفع عُسر و حَرَج» و «اَهمّ و مُهم» و غیر آن استفاده می‌شود.

مسأله ۳۵۱۲: اگر امر به معروف و نهی از منکر، به مجروح سـاختن شخصـی یـا تلف نمودن مـالی منجر شود احتیـاج به اجازه حاکم شرع دارد و در مواردی که این امور جایز باشد، بعید نیست ضمانتی نباشد.

مسأله ۳۵۱۳: حکم شـهید بر کسـی که در جنگهای غیر منطبق بر میزان جهاد شرعی کشته می‌شود جاری نیست، بلکه احکام مرده بر او جاری می‌شود، بنابراین در صورت امکان باید او را غسل بدهند وگرنه واجب است او را تیمّم داده، حنوط و کفن کنند، سپس بر او نماز بخوانند حتی اگر بر قطعه های پراکنده و نامشخص او باشد، سپس او را دفن کنند.

مسأله ۳۵۱۴: نقاشی روح داران به وسیله قلم یا چتکه نقاشی مکروه است و عکسبرداری و تهیّه فیلم با دوربین و مانند آن جایز است.

مسأله ۳۵۱۵: اگر فتنه و آشوبی بر مسـلمانان وارد آمد که در اثر آن، گروه زیادی از آنان مُرتدّ شدند و سـپس به اسـلام باز گشتند، محرز نیست که حکم مرتد بر آنها جاری شود، بنابراین جدایی ابدی همسران، تقسیم اموال و کشتن و نجاست آنها اجرا نخواهد شد و امیر المؤمنین (علیه السـلام) این احکـام را بر کسانی که در بصـره و صـفین و نهروان بر علیه او خروج کردنـد، حتّی پس از دست یافتن بر آنها، اجرا نکرد.

مسأله ۳۵۱۶: در قبول توبه مرتد فطری دو احتمال است و بعید نیست که قبول شود.

مسأله ۳۵۱۷: درماننـد این زمـان واجب نیست، بـا گناهکاران قطع رابطه کرد، بلکه لازم است با آنان مـدارا نمود، تا از گمراهی باز گردند، حتّی اگر نماز را ترک کرده یا سایر گناهان را مرتکب شده باشند، مگر در معاشرت با آنان محذور دیگری باشد.

مسأله ۳۵۱۸: اگر با زن پنجم، پس از مرگ زن چهارم ازدواج کند، سـپس زن چهارم زنده شود، زن پنجم، زن او به حساب آمده و زن زنده شده، زن او نخواهد بود علی الاقرب.

مسأله ۳۵۱۹: اگر پس از عـدّه گرفتن زن، شوهر مرده اش زنـده گردیـد، زن نمی‌توانـد به شوهر برگردد، مگر با عقدی جدید، ولی اگر در حال عدّه زنده شود دو احتمال وجود دارد.

مسأله ۳۵۲۰: مسـلمان حق نـدارد، برادر مسـلمان خود را بیگـانه بخوانـد، هرچنـد که اختلافی در نژاد، صورت، زبان و کشور داشـته باشند و بیگانه در نظر اسلام فقط کسانی می‌باشند که از دین اسلام خارجند.

مسأله ۳۵۲۱: هیـچ کس حق نـدارد مسـلمانی را از کشور اسـلامی خارج کند، گرچه از کشور دیگری بوده و یا زبان دیگری داشـته باشد.

مسأله ۳۵۲۲: خودکشی به هیچ وجه، در اسلام جایز نیست.

مسأله ۳۵۲۳: انسان حق ندارد خودش را بکشد، گرچه بداند پس از چندی فوت خواهد کرد، مانند کسی که به سرطان مبتلا باشد. و یا از بیماری در شدّت و ناراحتی بسیار باشد.

مسأله ۳۵۲۴: الکل و ادکلن و مانند آن، که نجس بودنش ثابت نیست، محکوم به طهارت است.

مسأله ۳۵۲۵: گذاردن مردها موی سر را اگر تشبّه به کفّار یا زنها باشد و همچنین گذاردن زنها موی سر را اگر تشبّه به کفار یا مردها باشد، بنابر احتیاط واجب حرام است.

مسأله ۳۵۲۶: زدن آمپول مقوّی برای روزه دار جایز است.

مسأله ۳۵۲۷: طواف کعبه مکرّمه دورتر از بیست و شش ذراع فقط در حال اضطرار، یا عسر و حرج جایز است.

مسأله ۳۵۲۸: اگر زن دارویی آشامید که حیضش تأخیر بیفتد، حکمش در اعمال حج، حکم زن پاک می‌باشد.

مسأله ۳۵۲۹: نمی‌توان به خبر دادن مغز الکترونی نسبت به اوّل ماه، یا متّهم بودن و برائت اشخاص و مانند آن اعتماد کرد.

مسأله ۳۵۳۰: جایز نیست، انسانی که بیماری مُسری دارد در اجتماعات و اماکن عمومی حاضر شود. و اگر چنین کرد و شخصی بدون اختیار به سبب او بیمار و یا تلف شد، ضامن است.

مسأله ۳۵۳۱: اگر شخص بیمار، بداند یا احتمال عقلایی بدهد اگر به پزشک مراجعه نکند بیماریش شدّت می کند و به او ضرر بالغ می‌رساند، جایز نیست مراجعه نکند و واجب است دارویی که پزشک مورد وثوق می‌دهد، مصرف کند.

مسأله ۳۵۳۲: تشخیص احکام عامّه، موضوعات آن و عناوین ثانویه عامه و پیاده کردن آن در جامعه، متوقّف بر تأیید شورای فقهای مراجع تقلید می‌باشد، و اگر آن حکم یا موضوع یا عنوان ثانوی شخصی باشد فتوای فقیه جامع الشرایط کافی است.

مسأله ۳۵۳۳: کشتن حیوانات موذی مانند موش، پشه، مگس و غیره با مواد سمّی، جایز است.

مسأله ۳۵۳۴: اگر انسان در کره ماه یا دیگر کرات آسمانی سکونت کرد، در تمامی احکام، مانند نماز، روزه، ازدواج، طلاق، حدود، ارث، معاملات و دیگر احکام، مانند انسانهای ساکن کره زمین می‌باشد.

مسأله ۳۵۳۵: داد و ستد میان ما و انسانهای دیگر کرات آسمانی، همانند داد و ستد میان ما و افراد کره زمین است و از نظر ازدواج، ارث و دیگر مسائل، تکلیف یکی است.

مسأله ۳۵۳۶: تولید ماهی در دریا و استخرها جایز است، همان گونه که امروزه در میان بعض ملّتها متداول می‌باشد و غذایی که به ماهیها می‌دهند حتّی اگر حرام باشد تأثیری در حرمت ماهی نخواهد نمود، امّا اگر عذره انسان به ماهی بدهند که موجب «جلّاله» گردیدن ماهی شود، باید ماهی را طبق دستور شرعی تطهیر و استبراء نمایند به اینکه آنقدر به او طعام طاهر دهند که اسم «عذره خوار» از آن برداشته شود.

مسأله ۳۵۳۷: اگر ماهی از خوراکی تغذیه نماید که موجب ریختن پولکهایش گردد، گوشت آن حرام نخواهد شد، بلکه اگر این موضوع به نسل آن ماهی نیز سرایت کند بعید نیست حلال باشد، ولی چنانچه به نوع دیگری از ماهیهای بدون پولک تبدیل شود حرام خواهد شد.

مسأله ۳۵۳۸: اگر ماهی بدون پولک از خوراکی تغذیه نماید که سبب در آوردن پولک گردد، بنابر احتیاط واجب از آن اجتناب شود هر چند که این موضوع به نسل آن ماهی انتقال یابد، مگر به نوع دیگری از ماهیهای پولک دار تبدیل شود که در این صورت، حلال خواهد شد.

مسأله ۳۵۳۹: اگر بر اثر بمبهای باران زا، ایجاد ابر و باران نمایند، حکم آن باران در طهارت، حکم بارانهای طبیعی است علی الاقرب.

مسأله ۳۵۴۰: مسافرت نمودن به کشورهای کفّار به منظور تحصیل دانش، جایز است، به شرطی که انسان مرتکب محرّمات نگردد،

مانند خوردن گوشتی که غیر مسلمان ذبح کرده و به شرطی که به چیزهایی که نگاه کردن آن حرام است نگاه نکند، مانند زنان و دختران و نباید با دختران و زنان، طرح دوستی بریزد و باید واجبات خود را، مانند نماز و روزه بجا آورد.

مسأله ۳۵۴۱: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت می‌کنند، می‌توانند با دختران اهل کتاب یعنی مسیحی، یهودی و زردشتی، به عقد موقّت بلکه ایضاً علی الاقرب عقد دائم ازدواج کنند، به شرطی که صیغه عقد به طور صحیح اجرا گردد و می‌توانند با کشورهای اسلامی تماس گرفته و کسانی به وکالت از طرف مرد و زن، صیغه را اجرا نمایند، امّا ازدواج با غیر اهل کتاب، از دیگر کفّار جایز نیست.

مسأله ۳۵۴۲: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت می‌کنند، در صورتی که در مقابل آنان به دین اسلام حمله نمایند، بر آنان واجب است با شرایط امر به معروف و نهی از منکر از اسلام دفاع کنند و چنانچه نتوانند از عهده پاسخ برآیند، باید در تهیّه پاسخ اشکالات، از کشورهای اسلامی، کمک بگیرند.

مسأله ۳۵۴۳: در مسابقات شنای طولانی که سبب از بین رفتن نماز اختیاری می‌شود شرکت نکنند ولی اگر از اوّل بدون توجّه، به شنا پرداخت و در بین شنا متوجّه شد که وقت می‌گذرد، چنانچه دسترسی به قایق یا خشکی دارد باید از آب بیرون آمده و نماز خود را بخواند، امّا اگر دسترسی نیست یا وقت بسیار تنگ است، در همان حالتِ شنا به هر ترتیب که می‌تواند، نمازش را بخواند و برای رکوع و سجود، با سر اشاره کند. و دیگر مسابقات نیز به همین ترتیب است، مانند دوچرخه سواری، اتومبیل رانی، قایق رانی، خلبانی و ...

مسأله ۳۵۴۴: سپردن امتیاز به شرکت و یا فردی، در مورد چیزهایی که همه مردم در آن مساوی هستند، یا در مواردی که با قانون «تسلّط مردم بر اموالشان» منافات دارد، جایز نیست.

مسأله ۳۵۴۵: اگر شخصی، عضوی از بدن خود مانند چشم، قلب و کلیه را بفروشد، یا اجازه دهد که بعد از مرگش از بدن او جدا کنند و به بدن دیگری پیوند بزنند، بعید نیست جایز باشد خصوصاً اگر موجب احیاء نفس محترمه باشد و اللّه العالم.وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، وَ صَلّیَ اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرِینَ.

برخی از واژه های شرعی رساله

آب جاری: آبی که بر زمین جریان دارد، مانند آب چشمه، قنات و رودخانه، به مسأله ۳۱ مراجعه شود.

آب کُر: آبی که اگر در ظرفی بریزند در مجموع ۲۷ وجب یا بیشتر شود.

آب قلیل: آبی که از کر کمتر باشد و از زمین نجوشد.

آب مضاف: آبی که از چیزی گرفته شود و یا با چیزی مخلوط گردد.

آب مطلق: آب خالص، که نه از چیزی گرفته شده و نه با چیزی مخلوط گشته است.

اثنا: وسط، در بین.

اجمالا: به طور کلّی، قطع نظر از جزئیّات.

اجیر: کسی که در مقابل دریافت مزد، کاری انجام دهد.

احتمال عقلایی: احتمالی که در نظر عقلا و مردم بجا باشد.

احتیاط مستحب: احتیاطی که بهتر است به آن عمل شود و می‌توان آن را ترک کرد.

احتیاط واجب: احتیاطی که باید به آن عمل کرد.

احتیاطاً: بنابر احتیاط.

احوط: بنابر احتیاط.

احوط اوّلی: احتیاطی که سزاوار است رعایت شود.

آداب: مستحبّات و مکروهات.

اذن: اجازه.

ارحام: خویشان.

استبراء: عمل مستحبّی که مردها بعد از بول انجام می‌دهند، به مسأله ۷۷ مراجعه شود.

استبراء حیوان: پاك نمودن حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده باشد.

استمتاع: لذّت بردن، بهره بردن.

استنشاق: بالا کشیدن آب در بینی.

اشتباهاً: از روی اشتباه.

اصول دین: پایه های اعتقادی دین، که عبارت است از: توحید، عدل، نبوّت، امامت و معاد.

اضطرار: ناچاری.

اطفال: کودکان.

اعاده: دوباره بجا آوردن.

اکل میته: خوردن مردار.

امام جماعت: پیشنماز.

آمر: امر کننده.

امساك: خودداری.

امین: شخص مورد اطمینان.

اهل کتاب: کفّاری که دارای کتاب آسمانی هستند، یعنی: مسیحیان، یهودیان و زردشتیان.

اولاد: فرزندان.

اولیاء: جمع ولیّ، سرپرستان.

ایذاء: آزار، اذیّت.

باطن: داخل، درون.

بعید: دور.

بُغاة: کسانی که علیه امام معصوم (علیه السلام) قیام کنند.

بول: ادرار.

بیّنه: دو شاهد عادل.

تارك: ترك کننده.

تامّ الاجزاء: دارای اجزای کامل.

تامّل: تردّد.

تخلّی: بول و غایط کردن.

تذکیه: کشتن حیوان به دستور شرعی.

تربت امام حسین (علیه السلام): خاک حرم امام حسین (علیه السلام).

تروک حایض: آنچه بر حایض لازم است ترک کند.

تصاحب: به ملکیّت در آوردن.

تضییع: از بین رفتن.

تطهیر: پاک کردن.

تعدّد: چندبار.

تعدّی: تجاوز، زیاده روی.

تقیید: قید کردن.

تکلیف: وظیفه شرعی.

تلف: از بین رفتن.

توطّن: جایی را وطن خویش قرار دادن.

تیمّم بدل از غسل: تیمّم به جای غسل.

تیمّم بدل از وضو: تیمّم به جای وضو.

ثِقه: شخص مورد اطمینان.

ثُلث: یک سوّم.

جاهل: نادان، کسی که چیزی را نمی‌داند.

جاهل قاصِر: کسی که چیزی را نمی‌داند و در ندانستن، کوتاهی نکرده است.

جاهل مُقَصِّر: کسی که چیزی را نمی‌داند ولی در ندانستن کوتاهی کرده باشد.

جبیره: چیزی که با آن زخم یا شکستگی را می‌بندد، یا دارویی که بر زخم می‌گذارند، به مسأله ۳۶۹ مراجعه شود.

جدّ: پدر بزرگ.

جدّه: مادر بزرگ.

جُعاله: جایزه.

جماع: نزدیکی و مقاربت.

جُنُب: کسی که غسل جنابت بر او واجب است.

جهل: نادانی، ندانستن.

حاجت: نیاز.

حاشیه قرآن: گوشه های قرآن، کنار صفحه ها.

حاکم شرع: مرجع تقلید، مجتهد جامع الشرایط.

حدّ: اندازه.

حدّ شرعی: کیفری که دین اسلام نسبت به بعضی گناهان مقرّر فرموده است.

حَدَث: چیزی که وضو را باطل می‌کند.

حدث اصغر: چیزی که وضو را باطل می‌کند.

حدث اکبر: چیزی که غسل را واجب می‌کند.

حرام: کاری که باید ترک شود و انجام آن جایز نیست.

حرام گوشت: حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست.

حلال: جایز.

حلال گوشت: حیوانی که خوردن گوشت آن جایز است.

حیات: زندگانی.

خطا: اشتباه.

خطیب: گوینده.

دارالحرب: کشوری که در حال جنگ با مسلمانان است.

دُبُر: پشت.

دیه: خون بها.

ذبح: کشتن.

ذراع: تقریباً نیم متر.

ذرع: تقریباً نیم متر

ذمّه: عهده.

رجای مطلوبیّت: به اُمید آنکه مورد خواست خدا باشد.

رجوع: برگشت.

ردّ تحیّت: جواب سلام.

رطوبت: نم.

زراعت: کشاورزی.

زوال نجاست: برطرف شدن نجاست.

سجده تلاوت: سجده ای که برای آیه های سجده دار قرآن، واجب می‌شود.

سهواً: از روی اشتباه، غیر عمدی.

سوره توحید: سوره (قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد).

شارع: خداوند متعال، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمّه معصومین (علیهم السلام) که احکام شرعی ا دستور فرموده اند.

شُرب خمر: شراب خواری.

شرعاً: از نظر شرع.

شک: تردید.

شک عقلایی: شکی که درنظر عقلا معتبر باشد.

شهادتین: (أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه).

صاع: تقریباً سه کیلوگرم.

صحّت: صحیح بودن.

صغیر: کودک، بچّه نابالغ.

صیغه عقد: لفظ مخصوصی که در عقد خوانده می‌شود.

طهارت: پاکی.

ظاهر: روی، آشکار.

ظاهراً: آنچه از ظاهر روایات استفاده می‌شود.

ظنّ: گمان.

عاجز: ناتوان.

عدم: نیستی، نبودن.

عرفاً: در نظر مردم.

عُسر و حرج: سختی، تنگنا.

عفو: بخشش.

عمداً: از روی عمد.

عمل: کار.

عناد: لجاجت.

عهد: پیمان بستن با خدا.

عیال: همسر.

عیالات: کسانی که نان خور انسان می‌باشند.

عین نجس: چیزی که ذاتاً نجس است، مانند بول و خون.

غایط: مدفوع.

غفلت: بی توجّهی.

فحص: بررسی، تحقیق، جستجو.

فرادا: نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، نه با جماعت.

الفقه: بزرگترین دائرهٔ المعارف فقه شیعه در بیش از ۱۵۰ جلد، از برادر مؤلّف محترم آیهٔ اللّه العظمی سیدمحمّد شیرازی «اعلی اللّه درجاته».

قُبُل: فرج.

قسم: سوگند.

قصد قربت: برای انجام فرمان خداوند و تقرّب به درگاه الهی.

قضا کند: بعداً بجا آورد.

قلباً: در قلب.

قول: گفته، سخن.

قوّه شامّه: حسّ بویایی.

قیّم: سرپرست.

کبائر ضروریّه: گناهانی که به روشنی، کبیره بودن آنها ثابت شده است.

لاابالی: کسی که به چیزی اهمیّت نمی‌دهد.

مؤکَّد: تأکید شده.

مال التجاره: سرمایه.

مأموم: کسی که در نماز، به امام جماعت اقتدا کرده است.

مُباح: کاری که انجام و ترک آن یکسان است، غیر غصبی.

مبطلات وضو: چیزهایی که وضو را باطل می‌کند.

متعارف: معمول.

متمکّن: دارا.

متنجّس: چیزی که نجس شده است.

متولّی: کسی که تولیت چیزی را به عهده دارد.

مجتهد: کسی که می‌تواند احکام شرعی را استنباط کند.

مجنی علیه: کسی که جنایتی بر او شده است.

محاسن: ریش، موی صورت.

مُحتلم: کسی که در خواب، منی از او بیرون آید.

محذور شرعی: اشکال شرعی.

محلّ تامّل: مورد اشکال.

مخرج: محلّ بیرون آمدن، جای خروج.

مُدّ: تقریباً ۷۵۰ گرم.

مدّعی: ادّعا کننده.

مدّعی علیه: کسی که علیه او ادّعایی شده است.

مرتدّ: کسی که از دین برگشته است.

مسّ: لمس کردن.

مستأجر: کسی که چیزی را اجاره می‌کند.

مستحب: کاری که انجام آن بهتر است.

مستراح: توالت، دستشویی.

مستمعین: شنوندگان.

مسح: کشیدن دست.

مُسلّم: حتمی و یقینی.

مشاهد مشرّفه: حرمهای امامان معصوم (علیهم السلام).

مشتمل: در برگیرنده.

مشقّت: سختی.

مشکوک: مورد شک و تردید.

مشهور علما: آنچه بیشتر علما بر آن عقیده دارند.

مضطر: ناچار، کسی که ضرورتی برای او پیش آید.

مضمضه: گردانیدن آب در دهان.

مطلق: بدون قید و شرط.

مطهَّرات: پاک کننده ها.

معتکف: اعتکاف کننده.

معذور: کسی که دارای عذر مقبولی است.

معیوب: دارای عیب.

مغبون: گول خورده.

مفسده: ضرر، آنچه موجب فساد می‌شود.

مقارن: همراه.

مقتول: کشته.

مُقلِّد: کسی که از مجتهد تقلید می‌نماید و به دستور او عمل می کند.

مکروه: کاری که ترک آن بهتر است.

مکلّف: شخص بالغ و عاقلی که مورد تکلیف الهی قرار می گیرد.

ملاعبه: بازی کردن.

مُلاقی: ملاقات کننده، برخوردکننده.

منازعه: نزاع، درگیری.

مُنجِّس: نجس کننده.

مُنفرد: کسی که نماز را تنها می‌خواند نه با جماعت.

منفعت: سود.

مُنکِر: انکار کننده.

منکَر: ناپسند، بدی.

منکرات: بدیها، زشتیها.

مَنی: مایعی که هنگام شهوت از انسان خارج می‌شود، به مسأله **۳۹۳** مراجعه شود.

مَوات: زمین خشک و بایر، زمینی که مالک نداشته باشد.

موازین: معیارها.

موجب: سبب.

موکِّل: کسی که دیگری را وکیل خود می‌نماید.

میّت: مرده.

نافله: نماز مستحب.

ناهی: نهی کننده.

نایب: کسی که کاری را به جای دیگری انجام دهد.

نجس العین: انسان یا حیوانی که ذاتاً نجس است، مانند کافر، سگ و خوک.

نذر: پیمان بستن با خدا.

نقدَین: طلا و نقره.

نماز ادا: نمازی که در وقت خود بجا آورده شود.

نماز قضا: نمازی که خارج از وقت آن، خوانده شود.

نماز یومیّه: نمازهای واجب شبانه روز، که در مسأله ۷۹۷ گذشت.

نیّت: قصد انجام کار.

نیّت رجاء: به قصد اینکه اگر خداوند دستور داده باشد، این کار را انجام می‌دهم.

نیّت قربت مطلقه: تنها به قصد تقرّب به درگاه الهی، بدون اینکه خصوصیّتی را قید نماید.

هتک: بی احترامی.

واجب: کاری که باید انجام شود.

واجب کفایی: واجبی که اگر یکی، آن را انجام دهد، از دیگران ساقط می‌شود.

وارث: کسی که ازانسان ارث می‌برد.

وجه تقیید: فقط آنچه را نیّت کرده، نه چیز دیگر.

ورثه: جمع وارث، کسانی که از انسان ارث می‌برند.

وصی: کسی که انسان به او وصیّت می کند.

وطی: نزدیکی و مقاربت.

وقت تعلّق کفّاره: وقتی که کفّاره بر او واجب می‌شود.

ولیّ: کسی که اختیار انسان با اوست، سرپرست.

یائسه: زنی که دیگر خون حیض نمی‌بیند، یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، به مسأله ۴۸۴ مراجعه شود.

۲۸– حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمود هاشمی شاهرودی (دام ظله)

زندگینامه

مشخصات کتاب

نام کتاب: زندگی نامه

نویسنده: سید محمود خطیب

موضوع: زندگی نامه

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: بنیاد فقه و معارف اهل بیت

سال چاپ: ۱۴۳۳ ق

پیشگفتار

حضرت آیت‌اللّه العظمی سیدمحمود هاشمی شاهرودی یکی از برجسته‌ترین شاگردان مرجع شهید مرحوم آیت‌اللّه العظمی

سیدمحمد باقر صدر به شمار می‌آید، وی حیات علمی خود را با تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف آغاز کرد و از آنجا که از هوش سرشار و فهم دقیق و استعداد خارق العاده‌ای برخوردار بود مدارج علمی را به سرعت طی کرد و در اندک زمانی در شمار یکی از برجسته‌ترین اساتید و مدرسان آن حوزه کهنسال در آمد و در دهه سوم عمر پر برکت خود به دریافت اجازه اجتهاد مطلق از سوی استادش شهید صدر نائل شد.

قابل ذکر است که شهید صدر به هیچ کس غیر از ایشان اجازه اجتهاد مطلق اعطا نکرده‌اند.

آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی در همین اوان به فعالیت‌های

زندگی نامه، ص: ۶

فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نیز می‌پرداخت و متعاقب آن از سوی رژیم جنایتکار بعثی تحت تعقیب و دستگیری و شکنجه قرار گرفت و سرانجام به درخواست استادش شهید صدر قدس سره در سال ۱۳۵۸ اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران مهاجرت کرد و در شهر قم مستقر شد. حضور معظم له در حوزه علمیه قم شرایطی را فراهم آورد که طلاب و فضلای شاخصی از حوزه گرد شمع وجودش جمع آیند و از خرمن بی‌کران علم و اجتهاد او بهره‌مند شوند.

ما به پاس خدمات ارزشمند معظم له به اسلام و مسلمین و حوزه‌های علمیه برخود لازم دیدیم و به میزان شناختی که داریم کوشیدیم مختصری از مهم‌ترین مقاطع حیات دینی و علمی و مواضع فکری و فرهنگی و جهادی و سیاسی معظم له را در سطوری چند تقدیم کنیم، باشد که فرصتی فراهم آورد تا جوانان ما با آشنایی با اینگونه عالمان بزرگ آنان را اسوه زندگی و مشعل راه خود قرار دهند.

قم- محمود خطیب ۱۵/ شعبان/ ۱۴۳۲ زندگی نامه، ص: ۷

پرتوی از زندگی آیت‌اللّه العظمی سیدمحمود هاشمی شاهرودی دام ظله

ولادت و نسب:

حضرت آیت‌اللّه العظمی سیدمحمود هاشمی شاهرودی در دوم ذی القعده سال ۱۳۶۸ قمری مصادف با ۱۳۲۷ ه. ش در شهر نجف متولد شد. نسب خاندان شریف ایشان به حضرت امام حسین علیه السلام می‌رسد و از همین رو این خاندان در منطقه شاهرود به سادات حسینی معروفند.

شجره نامه نادری از این خاندان به خط مرحوم آیت‌اللّه سیدعلی هاشمی- والد مترجم‌له- در پشت جلد قرآن رحلی چاپ سنگی وجود داشت که متأسفانه در هجوم عوامل سازمان امنیت رژیم صدام به همراه دیگر اثاث منزل و دفتر به غارت رفت.

پدر:

پدر بزرگوار ایشان مرحوم آیت‌اللّه سیدعلی حسینی هاشمی شاهرودی از برجسته‌ترین شاگردان دور اول درس مرحوم آیت‌اللّه العظمی خویی بود ونخستین کسی است که درس‌های فقه و اصول آقای خویی را تقریر و منتشر کرد. وی در مقدمه کتاب «المحاضرات فی الفقه الجعفری» می‌نویسد:

زندگی نامه، ص: ۸

کتابی را که به نام «المحاضرات فی الفقه الجعفری» تقدیم خوانندگان می‌کنم، حاصل برداشت‌های من از دوره اول و دوم درس استاد الفقهاء حضرت آیت‌اللّه العظمی سیدابوالقاسم خویی است تا از دریای بی‌کران دانش او که حاوی اسرار شریعت است بهره

برده و راه درخشان او را پی گیر باشند. خداوند ایام او را مستدام دارد و جویندگان علم را از افاداتش بهره‌مند فرماید. انه جلّ شأنه ولیّ العون والتوفیق.

آیت‌اللَّه خویی قدس سره در تقریظ خود درباره وی می‌نویسند:

زندگی نامه، ص: ۹

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

الحمد للَّه‌رب العالمین و الصلوهٔ و السلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد و عترته الطیبین الطاهرین و اللعنهٔ الدائمهٔ علی اعدائهم اجمعین و بعد: یکی از نعمت‌های خداوند عزوجل برما آن است که جناب علامه رکن اسلام و فخر این روزگار نور چشم معظم، آقا سیدعلی شاهرودی ادام اللَّه فضله و کثّر فی العلماء امثاله را توفیق آن داد که بخش عمده عمر خود را در تحصیل علوم شرعی و معارف الهی صرف کند. وی در بحث‌های فقه و اصول و تفسیر اینجانب حضوری سرشار از فهم و تحقیق و تدبر و تدقیق داشت و به فضل خدا به درجات عالی و شایسته علمی و عملی دست یافت و از عالمان بزرگ و سرشناس گردید. نوشته‌های او از تقریر بحث‌های اینجانب در این کتاب را از نظر گذراندم، بحمداللَّه جلّ ذکره آنچه را تحقیق و تنقیح کرده بودیم به درستی تقریر کردند. خدا را بر این نعمتی که به من عطا کرده سپاس می‌گویم و جناب ایشان نیز باید شکرگزار کسب این مرتبه علمی باشند که کسی جز صاحبان هوش عظیم به آن دست نخواهد یافت. و له الحمد علی نعمه و آلائه.

ابوالقاسم الموسوی الخوئی ۲۲ شهر صفر الخیر ۱۳۷۰

زندگی نامه، ص: ۱۰

همچنین آیت‌اللَّه خویی قدس سره بعد از وفات مرحوم آیت‌اللَّه سیدعلی شاهرودی در تقریظ خود بر کتاب «المحاضرات فی الفقه الجعفری» می‌نویسد:

زندگی نامه، ص: ۱۱

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

الحمد للَّه‌رب العالمین و الصلاهٔ و السلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد و عترته الطاهرین و اللعنهٔ الدائمهٔ علی اعدائهم أجمعین إلی یوم الدین.

تقریراتی را که علامه محقق ورع متقی جناب آقای سیدعلی شاهرودی (تغمّده اللَّه برحمته واسکنه فسیح جنّته) از بحث‌های فقهی ما در باب معاملات نگاشته است ملاحظه کردیم. در نهایت نیکویی و استواری و ضبط و بیان نوشته شده و از دقائق بحث پرده برداشته و مزایا و جهات بحث را در بیانی شیوا و تقریری نیکو حفظ کرده است. سلاست بیان آن بر عمق و دقت بحث غالب بوده و آن را به صورتی روشن و آشکار ابراز داشته است.

او از کسانی بود که امید می‌رفت از مراجع بزرگ گردد و زعامت علمی آینده را بر عهده گیرد ولی با دریغ و تأسف فراوان دست اجل او را در عنفوان جوانی و شادابی در ربود.

ما با مرگ او یکی از عزیزترین فرزندان خود را از دست دادیم که در پرورش فکری آنان بسیار کوشیده

زندگی نامه، ص: ۱۲

بودیم تا آنان را به مرتبه عالمان وارسته‌ای برسانیم که احکام دین را استنباط کرده و بر کرسی فتوا میان مسلمین بنشینند.

یکی از ویژگی‌های او (قدس اللَّه نفسه الزکیه) شدت مواظبتش بر حضور در دروس ما بود به طوری که شنیدم خدای سبحان را از این شکر می‌کرد که در طول بیست سال حتی یک روز از درس‌های فقهی و اصولی ما منقطع نشده بود.

او سـرمشق شایسـته‌ای برای دیگر همدرسانش در تلاش علمی و نتیجه گیری موفقیت‌آمیز بود، تقریرات درس اصول ما را قبل از همه به چاپ رسانـد و با انتشار کتاب «دراسات» که طلاب علم از آن بی نیاز نیسـتند خدمتی به جامعه علمی نمود. آثار علمی که وی در تقریرات دروس مـا به جا گـذاشت برای جاودانگی یاد او و یاد آوری دانش او کافی است. نوّر اللَّه ضـریحه و جزاه عن العلم و أهله خیر جزاء المحسنین.

ابوالقاسم الموسوی الخوئی ۱۲ شوال المکرم ۱۳۷۶

زندگی نامه، ص: ۱۳

وی سرانجام در سال ۱۳۷۶ ه. ق به بیماری شدیدی مبتلا شد و طولی نکشید که رحلت کرد. جنازه او بسیار شکوهمند تشییع شد، جمع فراوانی از مؤمنین و پیشاپیش آنان مراجع بزرگ شیعه آقایان حکیم و شاهرودی و خویی و طلاب حوزه در تشییع او شـرکت کردنـد و مرحوم آیت‌اللَّه العظمی سیدمحمود شـاهرودی قـدس سـره بر جنازه او نماز گزارد و در صـحن مطهر علوی از جهت باب طوسی در حجره کنار مسجد عمران دفن شد.

مادر:

والده مکرمه آیت‌اللَّه هاشـمی شاهرودی، علویه فاضـله‌ای از بیت علم و فقاهت، دختر مرحوم آیت‌اللَّه العظمی سیدعلی مدد موسوی قائنی و مادر سه شهید است.

جد پدری:

سیدعلی اکبر ابن سـیدمحسن هاشـمی حسـینی جد پدری آیت‌اللَّه هاشـمی شاهرودی، در خردسالی به همراه بعضـی از بستگانش از شـاهرود بـه کربلاـ برای مجـاورت حضـرت سیدالشـهداء علیـه السـلام هجرت کرد. همانجـا بزرگ شـد و ازدواج کرد و به کسب و تجارت مشغول شد. وی معروف به تقوا و صلاح و سلامت نفس بود، آیت‌اللَّه سیدعلی مدد قائنی او را «سلمان زمانه» توصیف کرده بود.

زندگی نامه، ص: ۱۴

او همچنین به حسن استقبال و مهمانپذیری معروف بود، خانه‌اش مأوای زائرانی بود که از عراق و ایران به زیارت کربلا می‌آمدند.

هرساله از اول تـا سـیزدهم محرم مجلس عزای امـام حسـین علیه السـلام بر پـا می‌داشت که علاوه بر طلاب، برخی از بزرگان حوزه مانند مرحوم آیت‌اللَّه العظمی سـیدمحمود شاهرودی، مرحوم آیت‌اللَّه العظمی خویی، آیت‌اللَّه سیدحسین آل علی شاهرودی و استاد سیدعبدالرزاق مقرم نیز در آن حضور می‌یافتند و خطبای مجلس شیخ مهدی خوجه و شیخ عبدالزهراء کعبی بوده‌اند.

از مرحوم آیت اللَّه بهجت نقـل شـده که «وقتی با جمعی از طلاب به زیارت امام حسـین علیه السـلام می‌رفتیم به خانه سـیدعلی اکبر وارد می‌شدیم و او پای برهنه به استقبال ما می‌آمد».

مرحوم آقا سـیدعلی اکبر در اواخر عمر دچار ضـعف بینایی شده بود و پس از وفات در مقبره وادی السلام نجف اشرف پشت مقبره حضرت هود و حضرت صالح علیهما السلام دفن شد.

جد مادری:

جد مادری ایشان مرحوم آیت‌اللَّه العظمی سیدعلی مدد موسوی قائنی، دروس مقدماتی را در قریه

زندگی نامه، ص: ۱۵

«سیددان» از توابع بیرجند فراگرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به مشهد مقدس نقل مکان کرد و در محضر درس علمای بزرگ مشهد مانند فاضل بسطامی و سیدمحمد باقر رضوی حاضر شد، آن گاه به قریه موطن خود برای وعظ و ارشاد مردم بازگشت.

او پس از مدتی به نجف اشرف هجرت کرد و این مصادف با وقایع انقلاب ۱۹۲۰ عراق بود. در نجف به حلقه درس سیدیزدی و آقاضیاء الدین عراقی و شیخ الشریعه اصفهانی و میرزای نائینی پیوست و در محله «حُوَیش» نیز اقامه جماعت می‌کرد.

از شیخ الشریعه و میرزای نائینی اجازه اجتهاد و از شیخ محمد باقر بیرجندی و سیدابوتراب خوانساری و سیدمحسن امین و شیخ عباس قمی و سیدعبدالحسین شرف الدین اجازه روایت دریافت کرد. وی سپس در سال ۱۳۳۴ شمسی به مشهد مقدس بازگشت و به تدریس و اقامه جماعت در حرم شریف رضوی پرداخت.

وی پس از مدتی دوباره به قصد زیارت به نجف اشرف بازگشت و در همین سفر که در اواخر عمرش بود بیمار شد و در سال ۱۳۸۴ ه. ق به رحمت حق پیوست و در صحن

زندگی نامه، ص: ۱۶

مطهر علوی حجره ۲۹ از سمت باب القبله به خاک سپرده شد.

همسر و فرزندان:

همسر محترمه ایشان دختر آیت‌اللَّه سیدعلی شاهرودی و نوه مرجع بزرگ شیعه مرحوم آیت‌اللَّه العظمی سیدمحمود حسینی شاهرودی قدس سره است. وی در مراحل مختلف زندگی مبارزاتی و دینی آیت‌اللَّه هاشمی شاهرودی شریک فداکار او بوده است.

حاصل زندگی مشترک ایشان پنج پسر و شش دختر است.

زندگی نامه، ص: ۱۷

سه برادر شهید

۱- شهید سیدهادی هاشمی:

شهید سیدهادی هاشمی در سال ۱۳۲۲ شمسی در نجف اشرف متولد شد، مراحل ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را در مدرسه علوی نجف به پایان برد و سپس وارد دانشکده اصول‌الدین بغداد شد، وی همه مراحل تحصیل را با رتبه ممتاز گذراند. پس از اتمام دوره دانشکده، وارد آموزشگاه زبان شد و زبان‌های انگلیسی و فرانسوی را فرا گرفت، وی بر چهار زبان عربی، فارسی، انگلیسی، فرانسوی مسلط بود. او پس از اتمام تحصیلات به تجارت در شهر بغداد مشغول شد.

شهید سیدهادی انسانی پاک‌نفس و بسیار آرام و پرحیا و کم‌سخن بود، جز به‌هنگام ضرورت سخن نمی‌گفت آن هم به اختصار، شخصیتی بسیار عاطفی و مهربان داشت و به عبادات و واجبات شرعی کاملًا ملتزم بود.

در اوایل سال ۱۹۸۰. با هجوم وحشیانه رژیم بعث و دستگیری‌های گسترده مردم عراق، شهید سیدهادی نیز در محل کارش در بغداد دستگیر و به اداره کل امنیت برده شد. او

زندگی نامه، ص: ۱۸

در آن‌جا از سوی مزدوران رژیم صدام و جنایتکارانی مانند «سعدون صبری»- ابواسماء- و «رائد عامر»- منعم نصیف- مورد شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی قرار گرفت و به شرف شهادت نائل آمد. از روز دستگیری او تا امروز هیچ اثری حتی از

جنازه او به دست نیامد، سلام علیه فی علیین مع محمد و آله الطاهرین.

۲- شهید سیدمحسن هاشمی:

شهید سیدمحسن هاشمی در سال ۱۳۲۸. ش در نجف اشرف متولد شد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در مدرسه علوی و سپس منتدی النشر در نجف اشرف به پایان برد و سپس وارد دانشکده فقه شد و با موفقیت آن را به اتمام رساند. او نمونه یک مؤمن متعهد و ملتزم به تکالیف شرعی و آراسته به اخلاق اسلامی بود. بر زیارت امام حسین علیه السلام در مناسبت‌های مختلف خصوصاً در روز عاشورا و زیارت روز اربعین با پای پیاده مواظبت داشت.

شهید سیدمحسن، مجذوب اندیشه امام خمینی و شهید صدر بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تظاهرات مردم عراق به دعوت شهید صدر در تأیید و پشتیبانی انقلاب اسلامی و امام خمینی، رژیم صدام اقدام به دستگیری شهید صدر و جمعی از علما و طلاب حوزه نجف و جوانان غیرتمند عراق

زندگی نامه، ص: ۱۹

کرد. سازمان امنیت در این یورش وحشیانه، شهید قهرمان سیدمحسن هاشمی را نیز در محل کارش در بغداد دستگیر کرد، وی زیر شکنجه‌های وحشیانه جنایتکاران بعثی به شرف شهادت نائل آمد. از این شهید نیز از روز دستگیری تاکنون هیچ اثری نیست. سلام علیه یوم ولد و یوم استشهد و یوم یبعث حیّاً.

۳- شهید سیدمصطفی هاشمی:

مجاهد شهید دکتر سیدمصطفی هاشمی در سال ۱۳۳۵. ش در نجف اشرف متولد شد. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در مدرسه امام علی علیه السلام و دوره دبیرستان را در مدرسه کندی نجف اشرف به پایان برد، سپس وارد دانشکده دامپزشکی دانشگاه بغداد شد. وی در همه مراحل تحصیل ممتاز بود.

شهید سیدمصطفی بسیار باهوش و به همه صفات پسندیده آراسته و نمونه‌ای از شرافت و وفاداری و اخلاص و فداکاری و شجاعت بود. لبخند از لبانش دور نمی‌شد و هرکس با او مصاحبت داشت شیفته رفتار او می‌شد.

او فانی در خدمت به اسلام بود و به فردایی درخشان نظر داشت، خانه او مرکزی برای برگزاری جلسات دوستان و همکلاسان دانشگاهیش بود او در این جلسات به آموزش و

زندگی نامه، ص: ۲۰

آگاهی‌بخشی و جهت‌دهی این جوانان در راه حق و نشر اندیشه اصیل اسلامی اقدام می‌کرد.

وی با اخلاق عالی و ذکاوت فوق‌العاده و فطرت پاک و ایمان استوار و بیان سحرآمیزش تأثیر شگرفی بر بسیاری از جوانان می‌گذاشت و روح بلند ایمانی تزلزل‌ناپذیر را در آنان می‌دمید.

در انتفاضه جوانان حسینی در صفر ۱۳۹۳ ه. ق شرکت فعال داشت، دراین قیام جمعی از جوانان حسینی علی‌رغم اقدامات شدید امنیتی رژیم بعث و محاصره آنان با توپ و تانک برای جلوگیری از حرکت آنان، با پای پیاده برای زیارت اربعین به سوی کربلا حرکت کردند.

وی بسیار متأثر از اندیشه‌ها و نظریات شهید صدر بود و مرتب به دیدار ایشان می‌رفت و در جلسات او خصوصاً در شب‌های پنجشنبه و جمعه شرکت می‌کرد، هر فرصتی را برای دیدار و سخن گفتن با او مغتنم می‌شمرد، شهید صدر نیز بسیار به او علاقه داشت و با او

مانوس بود.

شهید سیدمصطفی همچنین مجذوب شخصیت امام خمینی بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علاقه او بیشتر شد و از هر وسیله‌ای که در اختیار داشت برای ترویج و دفاع از انقلاب اسلامی استفاده می کرد، از جمله در هر

زند گی نامه، ص: ۲۱

فرصتی به توزیع آثار و تصاویر و نوارهای سخنرانی امام (ره) می‌پرداخت.

پس از قیام شهید صدر و اعلان بیعت برای او، شهید سیدمصطفی از سازمان‌دهندگان این بیعت بود و هنگام خروج از منزل شهید صدر مأموران سازمان امنیت نجف وی را دستگیر و به اداره کل امنیت بغداد منتقل کردند او در آنجا تحت انواع شکنجه‌ها قرار گرفت ولی چون کوه استوار ماند.

بازجویی و شکنجه او زیر نظر جنایتکارانی چون «سعدون صبری» (ابواسماء) و «رائد عامر» (منعم نصیف)- جلادی که دهها تن از مبارزان زیر شکنجه‌های او شهید شدند- انجام می گرفت. او سپس به زندان ابوغریب (بخش احکام ویژه- بند ۲- سلول ۲۰) انتقال یافت.

پس از مدتی در آخرین ساعات شب ۷/ ۹/ ۱۹۸۰ م گروهی از افسران سازمان کل امنیت به سرپرستی «سروان غالب دوری» در سلول او حضور یافته و او را به نقطه نامعلومی منتقل کردند. از آن تاریخ تاکنون- علی‌رغم سقوط رژیم صدام جنایتکار- از او همچون دو برادر دیگرش هیچ خبری به دست نیامده است. طوبی لهم ولعنهٔ اللّه علی ظالمیهم.

زند گی نامه، ص: ۲۲

زندگی علمی

اشاره

آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در مدرسه علوی نجف اشرف گذراند و همزمان دروس علوم دینی را نیز نزد حجهٔ الاسلام والمسلمین شیخ هادی سیستانی می‌آموخت، سپس وارد مدرسه منتدی‌النشر شد و به واسطه هوش و استعداد فوق العاده‌ای که داشت بسیار مورد توجه اساتید این مدرسه قرار گرفت.

وی پس از طی این مراحل در سال ۱۳۸۱ ه. ق در چهارده سالگی تصمیم گرفت برای فراگیری علوم اهل بیت علیهم السلام وارد حوزه علمیه شود، هیچ یک از بستگانش با این تصمیم او موافق نبودند جز جدش مرحوم سیدعلی‌اکبر هاشمی که در کنار او ایستاد و این تصمیم او را ستود و او را در این راه تشویق و تشجیع کرد، دعای والده‌اش نیز بدرقه راه او در این انتخاب دشوار شد.

حجهٔ الاسلام شیخ محمود بیانی زابلی از قول مرحوم آقا شیخ هادی سیستانی نقل می کرد که: «هنگام عمامه‌گزاری سیدمحمود هاشمی به دست آیت‌اللّه العظمی خویی در مسجد

زند گی نامه، ص: ۲۳

خضراء حضور داشتم، وقتی آیت‌اللّه خویی عمامه را بر سر وی می گذاشت چشمانش پر از اشک شد سپس لبخندی زد. پرسیدم آقا! آن اشک چه بود و این لبخند چیست؟ آیت‌اللّه خویی فرمود:

وقتی او را در این هیئت دیدم به یاد مرحوم پدرش افتادم و آرزوهایی که برای او داشتم که این منبر درس- اشاره به منبر محل درسش کرد- برای او باشد، سپس بلافاصله با خود گفتم این منبر درس از آن پسرش خواهد شد ان‌شاءاللّه، از این رو خوشحال شدم و خندیدم».

اساتید:

آیت‌اللَّه هاشمی شاهرودی نزد مراجع و علمای بزرگ حوزه نجف تلمذ کرد از جمله:
۱- آیت‌اللَّه العظمی شهید سیدمحمدباقر صدر قدس سره.
۲- آیت‌اللَّه العظمی امام خمینی قدس سره.
۳- آیت‌اللَّه العظمی سیدابوالقاسم خویی قدس سره.

حضور در درس شهید صدر:

آقای هاشمی شاهرودی در زمانی که به فراگیری دروس سطح عالی اشتغال داشت از طریق شاگردان و تألیفات متنوع شهید صدر با وی آشنا شد.
در مجالس هفتگی شهید صدر که محل ملاقات وی با طلاب و دیگر علاقه‌مندانش بود، حضور می‌یافت. او بسیار مجذوب
زند گی نامه، ص: ۲۴
شخصیت شهید صدر قدس سره شد و او را شخصیتی استثنایی و منحصر به فرد و جامع علوم و معارف می‌دانست. رابطه اوبا شهید صدر روز به روز بیشتر و مستحکم‌تر می‌شد، خصوصاً پس از آنکه وارد مرحله درس خارج شد و در مجلس درس فقه و اصول شهید صدر حاضر شد، گمشده خود را نزد آن عالم بزرگ یافت و ملازم محضر او شد و یکی از برجسته‌ترین شاگردانش گردید.
هوش و نبوغ او نیز مورد توجه استاد شهیدش قرار گرفت، شهید صدر در نامه‌ای به یکی از شاگردانش در باره او نوشت:
«آقای هاشمی رشد علمی شگفت‌انگیز و نبوغ‌آمیزی دارد».
رابطه علمی میان آقای هاشمی و استاد شهید به درجه‌ای رسید که شهید صدر در مورد او گفت: «آقای هاشمی عنوان وجود من است».
و در موردی دیگر در گفتگو با یکی از شاگردانش در باره آقای هاشمی فرمود: «سید محمود هاشمی بهترین نماینده جهت گیری‌های مکتب علمی ماست».
این رابطه تا سال ۱۳۸۷ ه. ق که آقای هاشمی اندکی قبل از شهادت شهید صدر از عراق خارج شد، استمرار داشت.
زند گی نامه، ص: ۲۵

شهید صدر از زبان آیت‌اللَّه هاشمی شاهرودی:

مکتب شهید صدر جامع و فراگیر است وآفاق متعدد و متنوعی از معارف اسلامی و انسانی را در بر می‌گیرد و به رشته خاصی از معارف اکتفا نکرده بلکه به عرصه‌های مختلفی مانند فقه، اصول، فلسفه، اقتصاد، تفسیر، تاریخ، حقوق، مسائل پولی و بانکی، روش تعلیم و تربیت، روش عمل اجتماعی و سیاسی و... پرداخته است.
این جامعیت مکتب شهیدصدر محصول نبوغ ذهن فراگیر و خلاق او و نیز تلاش عملی مستمر اوست، چنین شخصیت‌هایی از نوادر و نقطه‌های عطف تاریخ علم و عالمان‌اند.
او در رفتارش با امت و در تربیت امت، بی همتا بود، خداوند سبحان حالتی شبیه حالت انبیاء و ائمه علیه السلام به او عطا کرده بود که قلوب مردم را تصرف می‌کرد و تا اعماق روح انسان را می‌شکافت، هرکس که او را می‌دید و از دور یا نزدیک با او کار می‌کرد شیفته‌اش می‌شد و این صفت اساسی برای رهبری است.

زندگی نامه، ص: ۲۶

امام خمینی از زبان آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی:

از عنایات خدای سبحان و نعمت‌های بزرگش به مردم این عصر آن است که مرجع رشید، فقیه ولی، رهبر الهام‌بخش، آیت‌اللّه العظمی امام خمینی دام ظله الشریف را به آنان عطا کرد. او زینت‌بخش مرجعیت و مایه افتخار اسلام و کشتی نجات این امت از اسارت طواغیت زمان است. استاد بزرگ ما شهید صدر (قدس سره) چه زیبا در مورد امام بزرگ فرمود: «برماست که در امام خمینی دام ظله ذوب شویم چنانکه او در اسلام ذوب شده است».

توصیه امام خمینی (ره) به آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی:

امام قدس سره در یکی از دیدارهای اعضای مجلس اعلای اسلامی عراق با وی، پس از تفقد احوال ایشان و اوضاع داخلی عراق، به آقای هاشمی که از قبل او را می‌شناخت رو کرد و خطاب به او فرمود: «شما باید با فراغت به بحث و تدریس در حوزه علمیه قم اهتمام داشته باشید».

زندگی نامه، ص: ۲۷

این توصیه امام براساس شناختی بود که امام رحمه الله از توان علمی ایشان به عنوان یکی از شاگردانش در حوزه نجف اشرف و حضور فعال او در درس امام و مناقشات او در بحث داشت.

او از همان زمان مورد عنایت و توجه ویژه امام رحمه الله بود، امام از مسئولان شهریه خود خواسته بود که برای ایشان شهریه ویژه‌ای که مخصوص فضلای حوزه بود اختصاص دهند.

امام رحمه الله برای فضلای حوزه به منظور تقویت عزم و تشویق آنان به درس و بحث، شهریه ویژه‌ای اختصاص داده بود.

*** زندگی نامه، ص: ۲۸

آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی حلقه وصل میان امام خمینی و شهید صدر

رابطه میان شهید صدر و امام خمینی با توجه به اشتراک آن دو در اهداف و افکار و نوع نگاه به آینده، بسیار خوب بود.

این رابطه از دو طریق ایجاد شد و گسترش یافت:

۱- واسطه اول مرحوم حجهٔ‌الاسلام سیداحمد خمینی بود که در درس شهید صدر شرکت می‌کرد، علاوه بر این، رابطه خویشاوندی نیز با خاندان صدر داشت.

همچنین برخی اشخاص و هیئت‌های دینی و سیاسی مخالف رژیم شاه که برای دیدار و گزارش اوضاع ایران خدمت امام خمینی می‌رسیدند، گاهی به واسطه مرحوم حاج احمد آقا برای دیدار و آشنایی خدمت شهید صدر نیز می‌آمدند.

کسانی از ایشان از امام رحمه الله خواستند که شخصی را به آنان معرفی کند که بتوانند برای بررسی تحولات مهم به او رجوع کنند، امام رحمه الله ایشان را به شهید صدر ارجاع دادند و فرمودند از او استفاده کنید.

۲- واسطه دوم آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی بود، او نقش برجسته و اساسی در گسترش رابطه میان امام رحمه الله و شهید

زندگی نامه، ص: ۲۹

صدر داشت. وی شاگرد مبرز هر دو و مورد توجه و اعتماد هر دو بزرگ بوده است، نظریات شهید صدر در باره امور مهم مربوط به امت اسلام از جمله فشارهای رژیم بعث به حوزه نجف و اخراج و دستگیری و اعدام علما و ستیز با مراسم حسینی و چگونگی اتخاذ

موضع مناسب در قبال اقدامات رژیم بعث را به امام خمینی منتقل می کرد.
وقتی رژیم صدام شهدای خمسه (شیخ عارف بصری و برادرانش) را اعدام کرد، امام بسیار شجاعانه موضع گیری کرد و یکی از اعضای رهبری حزب بعث را به حضور طلبید و مراتب اعتراض خود را به او ابلاغ کرد و به او فرمود: «به صدام بگو سی سال است که مزدوری»، مقام بعثی از شنیدن این سخن امام دچار وحشت و اضطراب شد، چرا که انتظار شنیدن چنین سخنی را از هیچ کس نداشت.

آیت‌اللّه العظمی خویی از زبان آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی:

آیت‌اللّه العظمی آقای خویی میراث جاویدانی از علم اصیل را به جا گذاشت، او به حق یکی از بزرگان شیعه و حجت‌های ایشان بر جهانیان است، در تمام تاریخ شیعه مانند او کم دیده می‌شود.
زندگی نامه، ص: ۳۰

اجازه اجتهاد از شهید صدر:

آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی قبل رسیدن به سی سالگی از استادش آیت‌اللّه العظمی شهید سیدمحمدباقر صدر قدس سره اجازه اجتهاد دریافت کرد.

متن اجازه اجتهاد معظم له به خط شریف شهید صدر:

زندگی نامه، ص: ۳۱
بسم اللّه الرحمن الرحیم
والحمدللّه رب العالمین و الصلاهٔ و السلام علی اشرف خلقه محمد و آله الطاهرین، و بعد: فرزند گرانقدر ما حجهٔالاسلام والمسلمین سیدمحمود هاشمی دامت برکاته، بخشی از عمر خود را صرف تحصیل فقه و اصول و علوم شریعت کرد و با تأیید و تسدید خداوند سبحانه و تعالی به درجه اجتهاد رسید والحمد للّه‌رب العالمین او امروز از مجتهدانی است که امید اسلام و مسلمین به آنان بسته است.
او در همه امور حسبیه از اینجانب وکالت دارد و نظر او نظر من است، عموم مؤمنین و مقلدین و همچنین وکلای اینجانب مجاز و مأذونند که حقوق شرعیه‌ای را که به اینجانب می‌رسانند به ایشان برسانند.
از خداوند سبحان مسئلت دارم که ایشان را چون ذخیره‌ای برای شریعت اسلام حفظ فرماید و السلام علیه و رحمهٔ اللّه و برکاته.
محمد باقر الصدر ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۹۹
زندگی نامه، ص: ۳۲

تقریظ شهید صدر بر کتاب بحوث فی علم الاصول:

بسم اللّه الرحمن الرحیم
والحمدللّه رب العالمین و الصلاهٔ و السلام علی خاتم الانبیاء و اشرف المرسلین محمد و آله الطیبین الطاهرین. بعد: آنچه را فرزند عزیزمان علامه مدقق هوشمند سید محمود هاشمی حسینی حفظه اللّه تعالی از بحث‌های ما در علم اصول نوشته است، ملاحظه

کردم. نوشته ایشان وافی به همه افکار و آرائی است که در بحوث ما مطرح شده و نظرات و مناقشات را به دقت بیان کرده است که حاکی از تیزهوشی و جایگاه بلند علمی

زندگی نامه، ص: ۳۳

نویسنده فاضل آن است. من تلاش‌های علمی و نبوغ تازه شکفته ایشان را تبریک گفته و از خداوند سبحانه و تعالی مسئلت دارم که امیدهای مرا در او محقق و چشمم را به او روشن فرماید و او را از اعلام دین و علم قرار دهد واللَّه ولی التوفیق. محمد باقر الصدر ۲۳ شوال ۱۳۹۴ ه. ق

تقریظ دیگری از شهید صدر بر کتاب «بحوث فی علم الاصول»:

زندگی نامه، ص: ۳۴

تدریس در حوزه نجف اشرف:

اشاره

آیت‌اللَّه هاشمی شاهرودی در همه سطوح علمی و فرهنگی حوزه مورد احترام و به واسطه جایگاه بلند علمی و استعداد درخشانش سرشناس بود. مدت طولانی در مدرسه علوم اسلامی که آیت‌اللَّه حکیم قدس سره تأسیس کرده بود تدریس داشت. این مدرسه نمونه بوده و به روش جدید اداره می‌شد. همچنین وی از سوی شهید صدر برای نظارت بر امتحانات طلاب حوزه انتخاب شد.

او سپس تدریس سطوح عالی را برای جمع بیشتری در مسجد هندی آغاز کرد که بسیاری از طلاب فاضل که بعدها خود از علمای اسلام شدند در آن شرکت می‌کردند. وی در محیط حوزه به قوت استدلال و دقت در بحث شناخته شده بود.

نماینده شهید صدر در کنگره بانک توسعه اسلامی در جدّه ۱۹۷۹ م

بانک توسعه اسلامی (وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی) در سال ۱۹۷۹. م از آیت‌اللَّه العظمی شهید صدر برای شرکت در کنگره این بانک در جده به منظور بررسی و حل مشکل فقهی که بانک اسلامی با آن مواجه شده بود دعوت رسمی کرد.

زندگی نامه، ص: ۳۵

مشکل پیش آمده این بود که آیا جایز است بانک اسلامی از سپرده‌های خود در بانک‌های غربی سود دریافت کند و آیا این سود مشمول حکم ربای حرام نیست؟ شهید صدر، آیت‌اللَّه هاشمی شاهرودی را به نمایندگی از خود به این کنگره که بسیاری از علما و متفکران کشورهای اسلامی در آن شرکت داشتند اعزام کردند.

ریاست کنگره را دکتر مصطفی زرقاء بر عهده داشت. آیت‌اللَّه هاشمی در آغاز کار کنگره و قبل از ورود به بحث علمی خود بیانیه مختصری ایراد کردند:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

والحمد لله ربّ العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا خاتم الانبیاء محمد وعلی آله وصحبه المیامین.

از برادران فرهیخته مسئول بانک توسعه اسلامی و خصوصاً از برادر فاضل دکتر احمد محمد علی تشکر می‌کنم که این فرصت را برای دیدار با برادران عزیزی از بزرگان فقه و اندیشه اسلامی در اختیار اینجانب گذاشتند.

زند گی نامه، ص: ۳۶

خوشوقتم که سلام و تقدیر وافر استادمان امام صدر را برای اهتمام و علاقه‌مندی شما به اجرای شریعت اسلامی خدمت شما برادران دانشمند ابلاغ کنم.

استاد ما معتقد است که عمل به شریعت در همه عرصه‌های زندگی تنها راه سعادت این امت و بازگرداندن آن به جایگاه طبیعی خود نزد خدای سبحان و در جهان است. اگرچه شرایط خاصی مانع از حضور شخص امام صدر در این کنگره شد و همین امر موجب شد که اینجانب به نمایندگی حضرتش شرکت کنم، لکن بدون شك او با همه وجدان و مشاعر و اندیشه‌هایش در اینجا حضور دارند.

از خداوند قادر می‌طلبیم که همه ما را از خطا باز دارد و در مسیر هدایت رهنمون شود و در خدمت به دین حنیف اسلام موفقمان بدارد.

و اللَّه ولیّ التوفیق ۷/ ۳/ ۱۹۷۹. م

زند گی نامه، ص: ۳۷

شهید صدر نتایج شرکت آیت‌اللَّه هاشمی در کنگره جدّه را ستود، وی در نامه‌ای به یکی از شاگردانش در لبنان در این‌باره نوشت: سفر آقای هاشمی به جدّه بسیار موفق بود وی بر جوّ فقها و اندیشمندانی که از مکه و مدینه و اردن و سوریه و الجزایر و پاکستان و مصر در کنگره حضور داشتند غالب شد و همه تحت هیمنه علمی او قرار گرفتند.

مشروح بحث آیت‌اللَّه هاشمی شاهرودی در آن کنگره پس از پیروزی انقلاب اسلامی در فصلنامه وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی منتشر شد.

زند گی نامه، ص: ۳۸

رابطه علمی و تربیتی با شاگردان:

رابطه هر استاد با شاگردانش متنوع است، گاهی باید رابطه ملاطفت‌آمیز و امیدبخش و گاهی سختگیرانه و هشدار دهنده باشد و شاگرد را متوجه اشکالاتش کند.

شیوه علمای بزرگ این بود که معمولًا با شاگردانشان رابطه پدر و فرزندی داشته‌اند، گاهی به اقتضای مورد به عطوفت رفتار می‌کردند و گاهی به اقتضای مورد، سخت می‌گرفتند و در هر دو حالت، مصلحت خود شاگرد را در نظر داشتند.

در این باره حکایتی از علمای بزرگ نقل شده که شاید شیوه تربیتی آقای هاشمی با شاگردان خود نیز متأثر از آن باشد:

مرحوم سیدحیدر صدر پدر شهید صدر و فرزند مرحوم آیت‌اللَّه سیداسماعیل صدر، کفایه را نزد مرحوم آیت‌اللَّه شیخ عبدالکریم حائری می‌خواند، مرحوم آقا سیداسماعیل صدر به آقای حائری سفارش کرده بود که هیچ‌گاه در برابر اشکالات سیدحیدر تسلیم نشود تا مبادا وی به خود مغرور شود.

رابطه آیت‌اللَّه هاشمی شاهرودی با شاگردانش نیز رابطه محبت و مودّت است، هرگاه به مصلحت آنان باشد از لطف و عطوفت نسبت به آنان دریغ نمی‌ورزد و همواره می‌کوشد روح اصالت علمی را چنان در آنان برانگیزد که هرگز تزلزلی نپذیرد.

زند گی نامه، ص: ۳۹

یکی از شاگردان ایشان نقل می‌کرد: اوایل حضورم در درس ایشان تقریرات خود از بحث ایشان را خدمتشان ارائه دادم و انتظار داشتم مورد تحسین و تشویق قرار گیرم، اما وقتی به ایشان مراجعه کردم به من فرمودند: «این شیوه تقریر بحث نیست؛ زیرا مقصود از تقریر این نیست که الفاظ مجلس درس ثبت و ضبط شود، بلکه تقریر بحث باید حاکی از سطح فهم نویسنده و هضم مباحث باشد و

آنچه را از درس فرا گرفته در عبارات خود بیاورد».

همین تنبّه و تذکر ایشان سبب شد که من آستین تلاش را برای فهم عمق مباحث ایشان هر چه بیشتر بالا بزنم. بعدها نوشته‌های خود را خدمت ایشان بردم، پس از ملاحظه آنها در مواردی تحسین می‌کرد و در مواردی می‌فرمود: بد نیست و در مواردی می‌فرمود: نیاز به اصلاح دارد.

*** زندگی نامه، ص: ۴۰

بیانیه‌ها و نامه‌ها

پیام به مناسبت شهادت استاد شهیدش آیت‌اللَّه العظمی سید محمّد باقر صدر:

چه کسی باور می‌کرد که عاشورا پس از چهارده قرن تکرار شود و حسین دیگری از نسل حسین بزرگ علیه السلام دیگر بار به محراب شهادت برود و حماسه‌ای دیگر و کربلایی دوباره بسازد؟

پس از شنیدن اخبار متناقضی در باره شهادت نابغه بزرگ و مجاهد شجاع آیت‌اللَّه العظمی سیدمحمدباقر صدر در حد وسع کوشیدیم خبری یقینی به دست آوریم؛ از این رو اشخاص موثقی را برای کسب خبر از منابع صحیح به عراق فرستادیم، آنان با نزدیک‌ترین فرد به خانواده حضرت آیت‌اللَّه صدر و کسی که آن شهید بزرگ را دفن کرده و چهره خونین او را از نزدیک دیده بود تماس گرفتند و جزئیات خبر را به دست آورده و به شهادت ایشان یقین حاصل شد.

ما ضمن عرض تعزیت به محضر امام امت، حضرت آیت‌اللَّه

زندگی نامه، ص: ۴۱

العظمی امام خمینی حفظه اللَّه تعالی، از همه مسلمانان می‌خواهیم که این خون طاهر به ناحق ریخته را پاس دارند و آن را نقطه آغاز انقلاب‌های اسلامی در جهان قرار دهند.

همچنین مسلمانان را به زنده نگه داشتن یاد این شهید دعوت می‌کنیم که مظلومانه در راه خدا و بر روش حسینی و در دفاع از قرآن و ارزش‌های اصیل اسلامی و جهاد برای بر پا داشتن حکم خدای تعالی در زمین، جان خود را فدا کرد. از مسلمین می‌خواهیم که شهادت این بزرگ مرد را فریاد بزنند و صدای حق‌طلبانه خود را به گوش جهانیان برسانند. و السلام علیکم و رحمهٔ اللَّه و برکاته

محمود هاشمی ۹/ نیسان/ ۱۹۸۰ م پیام به مناسبت شهادت بنت الهدی:

شهیده بنت الهدی معلم اسلامگرای تأثیرگذاری در تاریخ معاصر عراق بود. نقش او از نقش برادرش امام شهید صدر کمتر نبود، چه او به تربیت نیمه دوم جامعه عراق و رساندن آن به جایگاه طبیعی خود همت گماشت. او با توفیق عظیم

زندگی نامه، ص: ۴۲

ربانی، در حیات و شهادت خود موفق بود و کمتر زنی در تاریخ اسلام به چنین موفقیتی دست یافت که هر لحظه از لحظات وجودش و هر فرصتی از فرصت‌های عمر شریفش برای خدا سپری شده باشد.

محمود هاشمی ۹ نیسان ۱۹۸۰ م پیام به مناسبت رحلت امام خمینی:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

الذین إذا أصابتهم مصیبهٔ قالوا إنّا لله و إنّا إلیه راجعون.

أولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمهٔ و أولئک هم المهتدون.

جناب حجهٔ الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی دامت افاضاته

صادقانه‌ترین آیات عزا و سوگمندی را به مناسبت فاجعه اندوهباری که برای شخص جنابعالی و برای همه امت اسلام با رحلت یاور

مظلومان و مستضعفان جهان و آغازگر انقلاب اسلامی و رهبر آن، امام خمینی بزرگ قدس سره، رخ داد، تقدیم شما می کنم.

زندگی نامه، ص: ۴۳

امروز وجود گرانقدر جنابعالی میان ما یادآور شخصیت والد عظیم الشأنتان است. خداوند به جنابعالی وافراد خانواده مکرم دراین مصیبت بزرگ صبر و آرامش و اجر جزیل عطا فرماید.

سیدمحمود هاشمی ۱۵/ ۳/ ۱۳۶۸ ه. ش پیام به مناسبت رحلت آیت اللّه العظمی سید ابو القاسم موسوی خویی:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی دامت برکاته

إنّا لله و إنّا إلیه راجعون، با قلبی آکنده از اندوه و تأسف رحلت مرجع بزرگ دینی آیت‌اللّه العظمی سیدابوالقاسم موسوی خویی- طیّب اللّه ثراه- را به پیشگاه حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه و عجّل اللّه تعالی فرجه و به جنابعالی و همه امت اسلام تعزیت می گویم.

او زندگی طولانی خود را در خدمت به اسلام حنیف و دفاع از حریم و مقدسات آن و تحکیم قواعد و احکام و نشر علوم آن

زندگی نامه، ص: ۴۴

سپری کرد و میراث جاودانی از علم اصیل و اندیشه‌های متنوع و عمیق از خود به جا گذاشت.

غروب خورشید وجود او از آسمان عالم اسلامی در این مرحله حساس و پرخطر مایه حسرت است و اندوهبارتر رحلت او در اوج مظلومیت و نیز مصیبت‌هایی است که در عراق به دست طاغوت صدام و رژیم کافر استکباری او بر اسلام و مسلمین می‌بارد.

سیدمحمود هاشمی ۹/ صفر/ ۱۴۱۳ ه. ق پیام به مناسبت رحلت آیت اللّه سید محمّد باقر حکیم:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

شهادت برادر مجاهد حضرت آیت‌اللّه حاج سید محمّد باقر حکیم رحمه الله و جمع کثیری از نمازگزاران عاشق اهل بیت علیهم السلام را به محضر امام عصر عجّل اللّه فرجه الشریف و ولیّ امر مسلمین حضرت آیت اللّه خامنه‌ای و علمای بزرگ نجف مخصوصاً خاندان محترم حکیم و خانواده‌های شهدای عزیز تعزیت و تبریک می گویم.

زندگی نامه، ص: ۴۵

تردیدی نیست که دست‌های ناپاک جنایتکاری که امروز مراجع بزرگ و علمای مجاهد عراق را هدف اعمال تروریستی قرار می‌دهند، در پی ایجاد فتنه‌ای عظیم‌اند و به فضل خدا به زودی افشا خواهند شد.

امت متدین و بیدار عراق بداند که این گونه اعمال زشت جنایتکارانه فقط از کسانی سر می‌زند که از اقتدار و عزت مرجعیت هراس دارند و از توافق و هماهنگی میان نیروهای مؤمن و مخلص اطراف مرجعیت شیعه می‌ترسند.

ما اطمینان کامل داریم که حوزه نجف اشرف- این حوزه مقتدر هزار ساله- و امت غیرتمند عراق با بیداری و عزم راسخ به زودی بر همه توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان اسلام پیروز خواهند شد و همچون گذشته رسالت عظیم خود را در رهایی مردم و استقلال و آزادی عراق از نیروهای اشغالگر و هیمنه مستکبران تحقق خواهند بخشید. انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاۀ الدنیا و یوم یقوم الأشهاد.

سیدمحمود هاشمی ۳/ رجب ۱۴۲۴/ ه. ق

زندگی نامه، ص: ۴۶

پیام به سیدحسن نصر اللّه رهبر مقاومت لبنان به مناسبت شهادت فرزندش:

جناب حجۀ الاسلام والمسلمین سیدحسن نصراللّه دامت برکاته

سلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته. شهادت فرزند عزیزتان و دیگر عزیزان از فرزندان حزب‌اللّه مقاوم را به دست دشمنان خدا، به جنابعالی تبریک و تسلیت می گویم.

این جوانان فرزندان محمد و علی و حسین علیهم السلام و آنان فرزندان طُلقاء و طاغوت‌اند، هر قطره‌ای از خون پاک این شهیدان مشعلی و پرچمی است برای هدایت فرزندان اسلام در هر مکان و آنان این شهیدان را اسوه و پیشوای خود در راه شکوهمندشان قرار می‌دهند.

و السلام علیکم و علی ارواح الشهداء والصالحین و رحمهٔ اللّه و برکاته.

سیدمحمود هاشمی ۱۲ جمادی الاولی/ ۱۴۱۸ ه. ق

زندگی نامه، ص: ۴۷

پیام به فرزندان مقاومت لبنان:

بر فرزندان مجاهد امت در جنوب لبنان و در هر مکان درود می‌فرستیم و دست آنان را در اقدامات قهرمانانه‌شان و ایستادگی استوارشان در برابر همه توطئه‌ها و جانفشانیشان در جهاد با دشمنان خداو پیامبر خدا و دشمنان کرامت و انسانیت، می‌فشاریم و به ایشان مژده می‌دهیم که خداوند حزب خود را وعده یاری و پیروزی و حزب شیطان را وعده خواری و خسران داده است. الا إنّ نصرَ اللّه قریب من المؤمنین

*** زندگی نامه، ص: ۴۸

مبارزات سیاسی

آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی و اندیشه ولایت فقیه

شهید صدر پس از تجزیه حزب الدعوه به این نتیجه رسید که هر اقدام سیاسی باید از جانب مرجعیت دینی پشتیبانی و هدایت شده و مأذون از ولیّ فقیه باشد و الّا یا بی‌نتیجه می‌ماند یا منحرف می‌شود.

آقای هاشمی شاهرودی یکی از برجسته‌ترین شاگردان شهید صدر بود که در ترویج این اندیشه فعالیت می کرد. این دیدگاه با نظریه امام خمینی (ره) مطابقت داشت که بحث او پیرامون ولایت فقیه- که در درس خود در نجف اشرف آن را مطرح کردند و آقای هاشمی در آن شرکت می کرد- محور اصلی طرح و انتشار این نظریه در محافل حوزوی و فرهنگی و دانشگاهی بود.

بدین ترتیب آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی در مقدمه خط مبارزاتی شهید صدر و امام خمینی (ره) در عراق قرار گرفت و متعاقب آن رژیم صدام در سال ۱۹۷۴. م (۱۳۵۲ ه. ش) با هجوم به حوزه نجف، ایشان را به همراه جمعی دیگر از علما و نخبگان فرهنگی عراق دستگیر کرد. وی در شعبه ۵ اداره

زندگی نامه، ص: ۴۹

امنیت عمومی بازجویی شد و مورد انواع شکنجه‌های جسمی و روحی گرفت که حتی در سیاه‌ترین صفحات تاریخ طواغیت و جنایتکاران نیز نمونه آن را کمتر می‌توان یافت. وی سرانجام پس از مدتی با قرار ممنوعیت از سفر و هرگونه فعالیت دینی و فرهنگی از زندان آزاد شد.

خروج از عراق

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تظاهرات گسترده‌ای در شهرهای عراق خصوصاً در نجف اشرف در تأیید انقلاب اسلامی و

رهبر آن امـام خمینی برگزار شـد. رژیم صـدام- طبق اظهـارات رئیس اداره امنیت عمومی- آیت‌اللَّه هاشـمی شـاهرودی را به عنوان محرّك و مشوّق این تظاهرات متهم کرد و قرار دسـتگیری او از سـوی اداره امنیت عمومی صـادر شـد، مـأموران امنیـتی جسـتجوی گسترده‌ای را برای دستگیری وی آغاز کردند.

در این شرایط شهید صدر از او خواست که فوراً از عراق خارج شود. او ابتدا به کویت رفت و از آنجا به ایران مهاجرت کرد. در پی ناکامی دسـتگاه‌های امنیتی از دسـتگیری ایشان، رژیم صدام سه برادر وی را دسـتگیر و اعدام کرد که حتی جنازه آنان نیز تاکنون به دست نیامد.

زندگی نامه، ص: ۵۰

پی‌گیری امور محرومین و خانواده آوارگان عراقی

آیت‌اللَّه هاشـمی شـاهرودی در سال‌هـای جنـگ تحمیلی به امور آوارگـان عراقی اهتمـام داشت و به مشـکلات مادی و معنوی آنها رسـیدگی می‌کرده به همین منظـور در نـامه‌ای از امـام خمینی رحمه الله درخواست کرد که اجـازه فرماینـد وجوه شـرعیه‌ای را که به ایشان می‌رسد صرف امور مستمندان عراقی و طلاب کند.

امام رحمه الله نیز در این مورد اجازه مطلق به ایشان دادند.

متن نامه آیت‌اللَّه هاشمی و اجازه امام رحمه الله ذیل آن:

زندگی نامه، ص: ۵۱

محضر شریف استاد عزیز رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌اللَّه العظمی امام خمینی روحی فداه

پس از عرض سـلام و افتخار دست بوسـی آن جان جانان و اسـتاد بزرگوار، گاهی اوقات اتفاق می‌افتد مقداری وجوه شرعیه از بلاد عربی به اینجانب می‌رسد، چنانچه لطف فرموده اجازه دهید این قبیل وجوهات را صـرف در امور اسلامی و کمك به برادران عراقی مستمند و یا مخارج طلاب و مبلغین عراقی بنمائیم مزید منت است. خداوند متعال وجود عزیز آن امید مستضعفان جهان و نائب بحق انبياء و معصومین را از هرگزندی مصون و محفوظ بدارد و تا ظهور بقیهٔ اللَّه اعظم عمر شـریف آن سرور را مستدام و پایدار گرداند. والسلام علیکم و رحمهٔ اللَّه و برکاته.

مخلص شما سیدمحمود هاشمی ۱۰/ ۲/ ۶۴ مجازید به ترتیبی که مرقوم داشته‌اید عمل نمائید ان اشاء اللَّه موفق باشید.

محل مهر: روح اللَّه الموسوی الخمینی زندگی نامه، ص: ۵۲

فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران

۱- عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۲- عضو شورای عالی سیاستگذاری حوزه

۳- عضو مجمع جهانی اهل بیت (ع)

۴- عضو مجمع تقریب مذاهب اسلامی

۵-/ ریاست قوه قضائیه در دو دوره متوالی به مدت ۱۰ سال

قوه قضـائیه در زمان ریاست آیت‌اللَّه هاشـمی شاهرودی شاهـد برخی تحولات ریشه‌ای بود از جمله: اصـلاح برخی قوانین و تـدوین قـانون جدیـد مجـازات اسـلامی، اعمال سـیاست زنـدان‌زدایی، کیفرزدایی از قوانین، افزایش چشـمگیر وکلای دادگستری، گسترش روابط میان قوای قضائیه کشورهای اسلامی.

۶- عضو فقهای شورای نگهبان

۷- عضو و نائیب رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

۸- عضو و نائب رئیس مجلس خبرگان رهبری

۹- رئیس هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه

زندگی نامه، ص: ۵۳

۱۰- ریاست مؤسسه دائرهٔ المعارف فقه اسلامی طبق مذهب اهل بیت (ع)

این مؤسسه به منظور تهیه دائره المعارف فقه اسلامی بر اساس مذهب اهل بیت (ع) که خلأ آن بسیار محسوس بود، در سال ۱۳۶۹ به فرمان رهبر انقلاب و توسط آیت‌اللَّه هاشمی شاهرودی در قم تأسیس شد. این مؤسسه موفق شد تاکنون ۲۱ جلد (تا اواسط حرف باء) از دایرهٔ المعارف فقه اسلامی طبق مذهب اهل بیت (ع) را که در نوع خود بی‌نظیر است، زیر نظر آیت‌اللَّه هاشمی شاهرودی تدوین ومنتشر کند. بقیه مجلدات این مجموعه عظیم در دست تدوین و نشر است.

۱۱-/ ریاست مرکز الغدیر للدراسات الاسلامی در بیروت

۱۲- تأسیس آموزشگاه بررسی‌های اسلامی وابسته به مجمع علمی شهید صدر در سال ۱۴۰۶ ه. ق که طلاب بسیاری از آن فارغ التحصیل شده و هم اکنون از اساتید حوزه در ایران و عراق و لبنان هستند.

۱۳- تدریس دروس خارج فقه و اصول از سال ۱۴۰۴ ه. ق در حوزه علمیه قم که صدها طلبه فاضل و برخی از فضلای شاخص حوزه در دوره‌های مختلف این درس‌ها شرکت داشته و دارند.

زندگی نامه، ص: ۵۴

۱۴- انتشار فصلنامه تخصصی «فقه اهل بیت (ع)» با مدیر مسئولی معظم‌له به دو زبان فارسی و عربی. این مجله از سال تأسیس- ۱۳۷۴ ه. ش- تاکنون به طور منظم و بی‌وقفه منتشر می‌شود.

*** زندگی نامه، ص: ۵۵

آثار و تألیفات

آثار چاپ شده:

۱- بحوث فی علم الاصول، دوره ۷ جلدی است از تقریرات درس اصول آیت‌اللَّه العظمی شهید سیدمحمدباقر صدر. این تقریرات نشانگر اوج پختگی و کمال مکتب اصولی شهید صدر است.

۲- الخمس ۲ جلد

۳- قاعدهٔ الفراغ و التجاوز

۴- قراءات فقهیهٔ معاصره: مجموعه‌ای دو جلدی است مشتمل بر موضوعات و مسائل مستحدثه فقهی که پیش‌تر به صورت مقالاتی در فصلنامه «فقه اهل بیت (ع)» منتشر شده بود.

۵- الإجارهٔ ۲ جلد

۶- اضواء و آراء: مجموعه‌ای ۳ جلدی است در توضیح مطالب و عبارات پیچیده کتاب «بحوث فی علم الاصول»- تقریرات درس شهید صدر- و افزودن برخی از اقوال و استدلالات لازم.

۷- الزکاهٔ.

۸- المضاربة.

زندگی نامه، ص: ۵۶

۹- منهاج الصالحین ۲ جلدی: رساله عملیه

۱۰- رساله عملیه فارسی «توضیح المسائل»

۱۱- مناسک الحج

۱۲- مناسک حج (فارسی) تعلیقه‌ای بر فتاوای حضرت امام خمینی (ره).

۱۳- الصوم مسائل وردود طبقاً لفتاواه.

۱۴- الفقه الزراعی: تقریر به قلم حجة الاسلام شیخ حیدر حبّ اللّه.

۱۵- صحیفه عدالت: مجموعه ۷ جلدی است حاوی بیانات آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی در زمینه‌های فقهی، حقوقی، قضایی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در دوره تصدی قوه قضائیه به مناسبت‌های مختلف ایراد شده است.

۱۶- المحصول فی علم الاصول: تقریرات درس اصول آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی به قلم حجة الاسلام والمسلمین شیخ نوری حاتم الساعدی که چهار جلد آن چاپ شده است.

۱۷- النظرة الکونیّة (جزوه)

۱۸- محاضرات فی الثورة الحسینیة (جزوه)

۱۹- معطیات آیة المودة

۲۰- مصدر التشریع و نظام الحکم فی الاسلام

زندگی نامه، ص: ۵۷

۲۱- التفسیر الموضوعی لنهج البلاغة

۲۲- الصوم تربیةً و هدایةً (جزوه)

۲۳- حکومت اسلامی (فارسی)

۲۴- نظرة جدیدة فی ولایة الفقیه (جزوه)

۲۵- سخنرانی‌های متنوعی که برخی از آنها در مجلات عربی و فارسی منتشر شده است از جمله:

- «الامام علی علیه السلام العطاء الحضاری المتواصل»، دمشق ۱۳۸۱ ه. ش،

- «وجه شبه میان ابراهیم خلیل (ع) و شهید صدر» برداشتی از آیه مبارکه: «انّ ابراهیم کان أمةً قانتاً للّه حنیفاً ولم یکن من المشرکین»

- «نظریه حکومت و رهبری سیاسی در اسلام» سخنرانی در جمع طلاب بحرینی.

آثار آماده چاپ:

۱- قاعدة لاتعاد

۲- الاجتهاد و التقلید

۳- بحوث فی الفقه (کتاب الشرکة)

۴- بحوث فی الفقه (کتاب البیع)

زندگی نامه، ص: ۵۸

۵- بحوث فی التشریع الجنائی (الحدود و التعزیرات)

۶- احکام عامهٔ للعقود

۷- بحوث فی الاقتصاد الاسلامی

۸- نقدی بر فلسفه حقوق

۹- دوره علم الاصول بالغ بر ۱۵ جلد

۱۰- بحوث استدلالیهٔ فی القضاء

شاگردان:

در طول سال‌های تدریس حضرت آیت‌اللّه هاشمی شاهرودی صدها تن از فضلای حوزه در دروس فقه و اصول ایشان که به عمق و دقت مشهور است شرکت کرده و بسیاری از آنان با کسب معرفت از منبع فیاض علم معظم‌له به مراتب بالای علمی دست یافته‌اند.

از آنجا که استقصای همه آنان برای ما مقدور نیست در اینجا به ذکر اسامی بعضی از شاگردان ایشان که از فضلای شناخته شده حوزه هستند، اکتفا می‌شود:

زندگی نامه، ص: ۵۹

۱ شیخ احمد ابوزید العاملی‌قم

۲ شیخ محسن اراکی‌نجف

۳ سید یوسف ارزونی العاملی‌قم

۴ شیخ احمد اسماعیل‌تبارقم

۵ سید علی اشکوری‌قم

۶ دکتر محمدرضا امام‌تهران

۷ شیخ علیرضا امینی‌قم

۸ شیخ عبدالکریم انصاری‌قم

۹ شیخ محمدعلی انصاری‌قم

۱۰ شیخ باقر الایروانی‌نجف

۱۱ شیخ عیسی قاسم البحرانی قم

۱۲ شهید شیخ ماجد البدراوی نجف

۱۳ سید سامی البدری قم

۱۴ شیخ عبد البدیری قم

۱۵ شیخ محمدرضا برّی نجف

۱۶ شیخ حمید البغدادی قم

۱۷ شیخ محمدحسین بیاتی تهران

۱۸ شیخ مرتضی ترابی قم

۱۹ سید مرتضی تقوی قم

زندگی نامه، ص: ۶۰

۲۰ شیخ جعفر توسلی تبریزی قم

۲۱ سید محمدباقر الجبیلی الاحسائی قم

۲۲ شیخ حسن جعفرزاده قم

۲۳ دکتر علیرضا جمشیدی تهران

۲۴ شیخ حسن جواهری نجف

۲۵ شیخ حسین چوپائی قم

۲۶ حبّ اللّه شیخ حیدر قم

۲۷ سید علی حجازی العاملی قم

۲۸ شیخ اسداللّه الحرشی قم

۲۹ سید محمد حسینی شاهرودی قم

۳۰ سید عمار الحکیم قم

۳۱ سید محمّد هادی الحکیم قم

۳۲ سید منذر الحکیم نجف

۳۳ مرحوم سیدعبدالعزیز الحکیم نجف

۳۴ شیخ تامر حمزهٔ العاملی قم

۳۵ شهید شیخ حسین باقر حمودی نجف

۳۶ شیخ همام باقر حمودی قم

۳۷ سید محمد الحیدری نجف

۳۸ سید مسعود خامنه‌ای تهران

زندگی نامه، ص: ۶۱

۳۹ سید میثم خامنه‌ای تهران

۴۰ شیخ علی الخطیب قم

۴۱ شهید شیخ طالب الخلیل نجف

۴۲ سید محسن دعائی قم

۴۳ شیخ یوسف دعموش نجف

۴۴ شیخ حمزه الدیرانی قم

۴۵ سید محمدحسین رئیس زاده قم

۴۶ سید ابراهیم رئیسی تهران

۴۷ شیخ حسن ربیعی قم

۴۸ شیخ محمد رحمانی نیشابوری قم

۴۹ دکتر عبدالجبار الرفاعی قم

۵۰ شیخ عدنان زلغوط العاملی نجف

۵۱ شیخ نوری حاتم الساعدی قم

۵۲ سید محسن سجادی قم

۵۳ شیخ محمد سرور نجف

۵۴ سید محسن سعیدی قم

۵۵ شیخ نوراللَّه سلطانی گرگانی قم

۵۶ سید محمّد رضا السلمان الاحسائی قم

۵۷ سید هاشم السلمان الاحسائی قم

زندگی نامه، ص: ۶۲

۵۸ سید عبد اللَّه الهاشم السلمان قم

۵۹ سیدعبدالهادی علی ناصر السلمان قم

۶۰ شیخ حسّان سویدان العاملی قم

۶۱ شیخ علی‌اکبر سیفی مازندرانی قم

۶۲ شیخ مهدی شریعت‌زاده تهران

۶۳ شهید سیدعبدالرحیم الشوکی نجف

۶۴ شیخ محمدتقی شهیدی قم

۶۵ سیدحسین محمد هادی الصدر نجف

۶۶ شیخ علی طحینی نجف

۶۷ شیخ محمد طحینی نجف

۶۸ شیخ صبحی الطفیلی نجف

۶۹ شیخ عباس ظهیری قم

۷۰ شیخ جعفر محمد عاصی العاملی قم

۷۱ شیخ حسین العایش الاحسائی قم

۷۲ شیخ علی عباس‌زاده تهران

۷۳ شیخ حسن عبدالستار العاملی نجف

۷۴ شیخ محمدرضا العجمی العمانی قم

۷۵ شیخ خالد العطیه نجف

۷۶ سیدحسین علاءالدین الحکیم قم

زندگی نامه، ص: ۶۳

۷۷ شیخ یوسف عمرو نجف

۷۸ شیخ محسن غرویان قم

۷۹ شیخ خالد الغفوری قم

۸۰ شیخ حسن الفتونی العاملی قم

۸۱ شیخ یوسف الفقیه نجف

۸۲ شیخ حسن فیاض العاملی قم

۸۳ سیدصدرالدین القبانچی نجف

۸۴ شهید سیدعزالدین القبانچی نجف

۸۵ شیخ احمد قدسی قم

۸۶ شیخ ابراهیم قصیر العاملی نجف

۸۷ شیخ محمدهادی منصور الکاظمی قم

۸۸ شیخ حسین الکورانی نجف

۸۹ شیخ محمدحسن گلی قم

۹۰ شیخ محمدابراهیم لواسانی تهران

۹۱ شیخ مصطفی محامی قم

۹۲ سیدابراهیم مرتضی نجف

۹۳ شیخ حسن مرمر العاملی قم

۹۴ شیخ رسول مزروعی قم

۹۵ سید علی مکی العاملی قم

زندگی نامه، ص: ۶۴

۹۶ سیدحیدر الموسوی قم

۹۷ سید عباس الموسوی نجف

۹۸ سید شرف بن علی الموسوی نجف

۹۹ شهید سیدعباس الموسوی نجف

۱۰۰ سید علی المیّالی قم

۱۰۱ شیخ محمدرضا میرصانعی تهران

۱۰۲ شیخ عفیف النابلسی نجف

۱۰۳ سید حسن نصراللّه قم

۱۰۴ شیخ حسن نظری شاهرودی قم

۱۰۵ شیخ محمد سعید النعمانی نجف

۱۰۶ سید هشام نورالدین قم

۱۰۷ شیخ مهدی نیازی شاهرودی قم

۱۰۸ سید محمدباقر جعفر هاشمی قم

۱۰۹ شیخ مصطفی هروی قم

۱۱۰ شیخ محمد یعقوب العاملی نجف

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

مشخصات کتاب

نام کتاب: توضیح المسائل

نویسنده: سید محمود هاشمی شاهرودی

موضوع: فقه

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: بنیاد فقه و معارف اهل بیت

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۹۰ ش

احکام تقلید

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد للّهرب العالمین والصلوهٔ والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین ولعنهٔ اللّه علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین. مسأله ۱- شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیدا کند و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون سؤال از دلیل گفته کسی را قبول کند. ولی چنانچه شخصی به عقائد حقه اسلام یقین داشته باشد و آنها را اظهار نماید هر چند از روی استدلال نباشد آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود و اما در احکام دین در غیر ضروریات باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، و یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است؛ مثلًا اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، لازم است از مجتهد تقلید نمایند.

توضیح المسائل، ص: ۶

مسأله ۲- تقلید در احکام، اعتماد کردن به فتوای مجتهد در هنگام عمل یا بعد از آن است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد و شایستگی تصدی امور عامه را داشته باشد. و نیز معتبر است سابقه فسق معروفی بین مردم نداشته باشد هر چند از آن توبه کرده باشد و از مجتهدی که تقلید می‌شود غیر از اوصاف ذکر شده امر دیگری معتبر نیست و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند، و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالًا معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر باشد.

مسأله ۳- مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم و عادل، که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند و در صورت اختلاف، خبره بودن هر کدام بیشتر باشد قول او مقدم است بلکه به گفته یک نفر عالم خبره مورد وثوق نیز اجتهاد یا اعلمیت ثابت می‌شود.

سوم: آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند،

توضیح المسائل، ص: ۷

و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴- اگر اختلاف بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالًا معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد لازم است از کسی تقلید کند که او با دیگران مساوی یا اعلم از آنها باشد و در صورت احتمال اعلمیّت در هر کدام کافی است از یکی از آنها تقلید کند و گمان به اعلمیت معتبر نیست و در صورتی که احتمال اعلمیت در یکی از آن دو برود لازم است از وی تقلید کند، و پس از تقلید از مجتهدی طبق شرایط ذکر شده نمی‌تواند به مجتهد دیگری رجوع کند مگر اینکه مجتهد دیگر اعلم باشد که لازم است در این صورت به فتوای مجتهد دیگر عدول کند.

مسأله ۵- بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد یا مورد وثوق است.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد و در صورتی که نقل شخص معتبر با نوشته رساله معتبره مخالفت کند و اشتباه در یکی معلوم نگردد شخص باید تا روشن شدن فتوای مجتهد عمل به احتیاط کند و اگر ناقل نقل خود را نسبت به رساله بدهد که در آن رساله خلاف نقل مذکور است نقل او اعتبار ندارد.

مسأله ۶- تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد

توضیح المسائل، ص: ۸

که فتوای او عوض شده به مقدار میسور تحقیق و جستجو لازم است و همچنین است اگر احتمال دهد مجتهدی را که از او تقلید می‌کرده در حال حاضر شرایط تقلید را ندارد ولی اگر بعداً معلوم شود که فتوایش عوض شده و یا شرایط صحت تقلید به جز اعلمیّت را نداشته باید نسبت به گذشته به وظیفه عمل کند.

مسأله ۷- اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلًا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری- با رعایت الا علم فالا علم- عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند می‌تواند سوره را ترک کند، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است و اما اگر بگوید اقوی احتیاط است و یا احتیاط واجب است که آن را فتوای به احتیاط می‌نامند نمی‌تواند به مجتهد دیگری رجوع کند.

مسأله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلًا بفرماید ظرف نجس را یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او می‌تواند عمل به احتیاط را ترک نماید و این احتیاط را احتیاط مستحب می‌نامند.

مسأله ۹- تقلید میّت ابتداءً جایز نیست ولی اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود اعلم و یا مساوی یا محتمل الا علمیه نسبت به دیگران

توضیح المسائل، ص: ۹

باشد بقای بر تقلید او واجب است و در این مسأله مقلد لازم است به مجتهد زنده رجوع کند.

مسأله ۱۰- اگر بعد از مردن مجتهدی که از او تقلید می‌کرده بر حسب وظیفه‌اش از مجتهد زنده تقلید نماید، دوباره نمی‌تواند مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است عمل نماید مگر اینکه مجتهد زنده‌ای که از او تقلید می‌کند نظرش آن باشد.

مسأله ۱۱- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲- اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند لازم است که احتیاط کند و یا اینکه با شرائطی که ذکر شد، تقلید نماید، ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالًا بداند و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و دستش به اعلم نرسد جایز است از غیر اعلم تقلید نماید با رعایت الاعلم فالاعلم.

مسأله ۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب شده که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعیش عمل کند در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۴- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید آن اعمال صحیح است و الا محکوم به بطلان است.

توضیح المسائل، ص: ۱۰

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

اشاره

مسأله ۱۵- آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری، چهارم آب باران، پنجم آب چاه.

۱- آب کر

مسأله ۱۶- آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و گودی آن هر یک سه وجب است بریزند، آن ظرف را پر کند، و از نظر وزن (۱۲۰۰) رطل عراقی است که تقریباً معادل (۳۷۷) کیلو گرم است.

مسأله ۱۷- اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۸- اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی‌شود. همچنین اگر با نجس ملاقات نکند ولی به سبب مجاورت تغییر کند نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۹- اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد

توضیح المسائل، ص: ۱۱

و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود، و اگر به

اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰- آب فوّاره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود.

مسأله ۲۱- اگر چیز نجس را که عین نجاست در آن است زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است و اما اگر آن چیز متنجس باشد و خالی از عین نجاست باشد آبی که از آن جدا می‌شود متصل به کر هم نباشد پاک است.

مسأله ۲۲- اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه عین نجاست و یا متنجس مایع به آن برسد نجس می‌شود، و هر مقدار از یخ هم به تدریج آب شود نجس می‌شود و اما اگر متنجس جامد خالی از عین نجاست به آن برسد آب نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۳- آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۲۴- کر بودن آب، به دو راه ثابت می‌شود: اول آنکه خود انسان یقین کند: دوم آنکه دو مرد عادل خبر دهند، و بعید نیست که قول یک مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۲

۲- آب قلیل

مسأله ۲۵- آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶- اگر آب قلیل روی عین نجاست بریزد، یا عین نجاست به آن برسد نجس می‌شود و همچنین است مایع نجسی که به آب قلیل برسد. ولی اگر با فشار روی نجاست بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

مسأله ۲۷- آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست و نماندن آب متنجس بر آن جسم برای آب کشیدن روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود پاک است، حتی اگر آن چیز نیاز به دو مرتبه شستن داشته باشد.

مسأله ۲۸- آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:

اول- آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم- نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم- نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم- ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم- بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۳

۳- آب جاری

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات و لوله کشیهایی که فعلًا در بلاد مرسوم است جاری نیست و حکم آب کر را دارد.
مسأله ۲۹- آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.
مسأله ۳۰- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آنکه بو یا رنگ یا مزه‌اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.
مسأله ۳۱- آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.
مسأله ۳۲- آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی‌شود.
مسأله ۳۳- چشمه‌ای که مثلًا در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.
مسأله ۳۴- آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی‌شود.
توضیح المسائل، ص: ۱۴
مسأله ۳۵- آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.
مسأله ۳۶- آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و عین نجاست یا مایع متنجس به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر با فشار جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

۴- آب باران

مسأله ۳۷- چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها تعدد لازم نیست ولیکن مالیدن و یا فشار لازم است و باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.
مسأله ۳۸- اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.
مسأله ۳۹- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان مریزد پاک است. ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به عین نجاست و یا آبی که با عین

نجاست ملاقات کرده رسیده است، نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰- زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود، و اگر باران بر

توضیح المسائل، ص: ۱۵

زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۱- خاک نجسی که بواسطه باران گل شود، پاک است.

مسأله ۴۲- هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسأله ۴۳- اگر بر فرش پاکی روی زمین نجس که خالی از عین نجاست است باران ببارد، و بر آن زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می گردد و اگر عین نجاست بر زمین باشد لازم است عین نجاست به وسیله باران و یا قبل از آن از بین رفته باشد.

۵- آب چاه

مسأله ۴۴- آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شود.

مسأله ۴۶- اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از قطع باران به محض رسیدن عین نجاست و یا مایع متنجس به آن نجس می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۱۶

أحکام آبها

مسأله ۴۷- آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸- آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می‌باشد؛ مثلًا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاک است.

مسأله ۴۹- اگر آب مضاف طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

مسأله ۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلًا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است. و چنانچه نجاستی به آن برسد نجس می‌شود اگر چه به اندازه کر یا بیشتر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۷

مسأله ۵۲- آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب، بواسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلًا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، و در تمام این صور تغییر آن از بین برود پاک می‌شود.

مسأله ۵۴- اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است.

مسأله ۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسأله ۵۶- نیمخورده سگ و خوک و همچنین بنابر احتیاط نیمخورده کافری که از اهل کتاب یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی نباشد نجس و خوردن آن حرام است و نیمخورده حیوانات حرام گوشت پاک، و خوردن آن در غیر گربه مکروه می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۸

احکام تخلی

(بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند مثل کنیز و مالکش لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلًا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۵۹- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد و مراد از قبله جهتی است که در حال علم و اختیار باید نماز به آن طرف خوانده شود.

مسأله ۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱- احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۹

مسأله ۶۲- اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد و لیکن اگر میان یکی از آن دو مخیّر باشد احوط و اولی آن است که پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۶۳- احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند.

مسأله ۶۴- در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جایی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود و همچنین در مناطق و معابر عمومی اگر موجب ضرر به عابرین باشد.

مسأله ۶۵- در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود.

اول: آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

توضیح المسائل، ص: ۲۰

مسأله ۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و در کر و جاری اگر یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل بنابر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸- با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

مسأله ۶۹- احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند، سه قطعه باشد، و اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملًا پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

مسأله ۷۰- پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسأله ۷۱- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده.

مسأله ۷۲- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه در صورتی که احتمال بدهد که پیش از شروع به نماز ملتفت بوده نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۱

استبراء

مسأله ۷۳- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است. و آن دارای اقسامی است و یکی از آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست

را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می‌شود و به آن «مذی» می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وذی» گفته می‌شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن «ودی» می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب، پاک می‌باشد.

مسأله ۷۵- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه نجس می‌باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و نحوه استبراء صحیح را می‌دانسته و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۶- کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یانه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۲

مسأله ۷۷- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی لازم است احتیاطاً غسل کند و وضو بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۸- برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه پاک می‌باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰- نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۸۱- ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران و در آب، خصوصا آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۲- خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است. مسأله ۸۳- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۳

نجاسات

اشاره

مسأله ۸۴- نجاسات ده چیز است:

اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافری که از طایفه یهود و نصاری و مجوس نباشد احتیاطاً، نهم شراب که از آب انگور ساخته شده باشد احتیاطاً، دهم عرق حیوان نجاست خوار احتیاطاً.

۱، ۲- بول و غائط:

مسأله ۸۵- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است، و بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۶- بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب است.

مسأله ۸۷- بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوک خورده که از آن شیر، گوشت آورده و استخوانش محکم شود یا حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده است.

توضیح المسائل، ص: ۲۴

۳- منی:

مسأله ۸۸- منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴- مردار:

مسأله ۸۹- مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند.

و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۰- چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح نداشته پاک است.

مسأله ۹۱- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۲- اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

مسأله ۹۳- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، هر چند پوست روی آن سفت نشده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴- اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵- دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۶- گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاك است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود

توضیح المسائل، ص: ۲۵

یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، و نماز در آن چرم جایز نیست ولیکن محکوم به طهارت است و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا اینکه احتمال آن برود که تحقیق کرده اگر چه از کافر گرفته باشد نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است.

۵- خون:

مسأله ۹۷- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاك می‌باشد.

مسأله ۹۸- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می‌ماند پاك است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۹- بنابر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد ولی اگر خون مثلًا در زرده باشد تا پوست نازك روی آن پاره نشده سفیده پاك می‌باشد.

مسأله ۱۰۰- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱- اگر خونی که از لای دندانها می‌آید، بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۶

مسأله ۱۰۲- خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاك و اگر به آن خون بگویند نجس است، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت دارد باید تیمم نماید. و بنابر احتیاط لازم وضو هم بگیرد به طوری که وقت وضو گرفتن آب وضو نجس نشود.

مسأله ۱۰۳- اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاك است.

مسأله ۱۰۴- اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

مسأله ۱۰۵- زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك می‌باشد.

۶، ۷- سگ و خوک:

مسأله ۱۰۶- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است، ولی

سگ و خوک دریایی پاک است.

۸- کافر:

مسأله ۱۰۷- کافر یعنی کسی که منکر خدا یا نبوت است و یا معترف به آن نیست و یا برای خدا شریک قرار می‌دهد احتیاطاً محکوم به نجاست می‌باشند، و همه فرقه هایی که شهادتین را می‌گویند و قبول دارند پاک هستند و اما اهل

توضیح المسائل، ص: ۲۷

کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارند، پاکند و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است احتیاطاً نجس می‌باشد.

مسأله ۱۰۸- تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او احتیاطاً نجس است.

مسأله ۱۰۹- اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم احتیاطاً نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسأله ۱۱۰- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد و جایز است در قبرستان مسلمانان دفن شود و واجب است مثل سایر مسلمانها غسل داد و نماز خواند و دفن کرد.

مسأله ۱۱۱- شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، اگر چه مهدور الدم است ولیکن محکوم به طهارت است.

۹- شراب:

مسأله ۱۱۲- شرابی که از آب انگور ساخته می‌شود و خمر نام دارد احتیاطاً نجس است، و لیکن چیزهای دیگری که انسان را مست می‌کند هر چند حرام هستند ولیکن محکوم به طهارت می‌باشند.

مسأله ۱۱۳- الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۱۴- اگر انگور و آب انگور به خودی خود بجوشد مست کننده وخمر می‌شود امّا اگر بواسطه آتش وامثال آن جوش بیاید، اگر چه پاک است

توضیح المسائل، ص: ۲۸

ولی خوردن آن حرام است تا این که دو ثلث آن کم شود.

مسأله ۱۱۵- خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاک و خوردن آنها در صورتی که مست کننده نباشد حلال است.

مسأله ۱۱۶- فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند هر چند خوردن آن حرام است ولیکن پاک است، و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند، و به آن ماء الشعیر می‌گویند و مست کننده نیست و حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۱۱۷- عرق جنب از حرام پاک است، بنابر احتیاط نماز با آن جایز نیست و بعید نیست احتیاط در این مسأله و مسأله ۱۲۰ واجب نباشد و نزدیکی با زن در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

مسأله ۱۱۸- اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلًا در روز ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند- عرق او پاک است و احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۱۱۹- اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نمایـد، و بعـد از تیمم عرق کنـد حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم است بنابر احتیاط.

مسأله ۱۲۰- اگر کسی از حرام جنب شود، و بعـد بـا حلال خود نزدیکی کنـد، احتیـاط آن است که در نمـاز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود اجتناب لازم نیست.

۱۰- عرق حیوان نجاستخوار:

مسأله ۱۲۱- عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجـاست انسـان عادت کرده احتیاطاً محکوم به نجاست است و نماز با آن جایز نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۹

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کنـد چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: آنکه کسـی که چیزی در اختیـار او است بگویـد آن چیز نجس است، مثلًا همسـر انسان یا نوکر یا کلفت بگویـد، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد.

سـوم: آنکه دو مرد عـادل بگوینـد چیزی نجس است، و نیز اگر یـک نفر عـادل بلکه شـخص موثـق اگر چه عـادل هم نباشـد بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۳- اگر بواسـطه ندانسـتن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلًا نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسـد، ولی اگر بـا اینکه مسـأله را می‌دانـد، چیزی را شـک کنـد که پاک است یا نه، مثلًا شک کنـد آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد، و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۴- چیز نجسـی که انسـان شـک دارد پـاک شـده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کنـد نجس شـده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

توضیح المسائل، ص: ۳۰

مسأله ۱۲۵- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسـی که از هر دوی آنها اسـتفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کنـد ولی اگر مثلًا نمی‌دانـد لباس خودش نجس شده یا لباسـی که از تصـرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می‌شود

مسأله ۱۲۶- اگر چیز پـاک به چیز نجس برسـد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشـد که تری یکی به دیگری برسـد، چیز پاک نجس می‌شود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسـد نجسـش می کنـد، و مشـهور فرموده‌انـد که متنجس به طور مطلق منجّس است، ولی این حکم در غیر واسطه اول محل اشکال بلکه منع است (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود، آنگاه آن دست با رطوبت دیگری دست چپ را ملاقات کنـد این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعـد از خشـکیدن بـا چیز دیگری بـا رطوبت دیگری ملاقـات کنـد نجس نمی‌شود و امـا اگر شـیء جامـد متنجس که خـالی از عین نجـاست است بـا آب قلیـل ملاقـات کنـد آب نجس نمی‌شود حتی اگر متنجس اول باشـد ولیکن مایعـات دیگر غیر از آب متنجس می‌شوند و جسم جامد اگر با آب و یا مایع متنجس ملاقات کند حکم متنجس اول را دارد.

مسأله ۱۲۷- اگر چیز پـاکی به چیز نجس برسـد، و انسـان شـک کنـد که هر دو یـا یکی از آنهـا تر بوده یـا نه، آن چیز پـاک نجس نمی‌شود مگر حالت سابقه چیز پاک رطوبت مسریه باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۱

مسأله ۱۲۸- دو چیزی که انسان نمی‌دانـد کـدام پاک و کـدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد اجتناب از آن واجب است.

مسأله ۱۲۹- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشـته باشد، هر قسـمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰- هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاد نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱- اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسـی که تر است بنشـیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشـیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۳۲- اگر جـایی از بـدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آن جـا به جـای دیگر برود، هر جـا که عرق به آن برسـد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۳- اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آیـد، اگر خون داشـته باشـد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن

توضیح المسائل، ص: ۳۲

رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

مسأله ۱۳۴- اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که بـا آب آفتـابه یکی حسـاب شود، اگر در زمین عین نجاست یا مایع متنجّس باشـد آب آفتابه نیز نجس می‌شود و در غیر این صورت پاک است همچنین اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۵- اگر چیزی داخل بـدن شود و به نجاست برسـد، در صورتی که بعـد از بیرون آمـدن آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسـباب امـاله یا آب آن در مخرج غائط واردشود، یا سوزن و چاقو و ماننـد اینها در بـدن فرو رود و بعـد از بیرون آمـدن به نجاست آلوده نباشـد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد وبعد از بیرون آمدن به خون آلوده

نباشد لیکن اگر چیزی از خارج به داخل دهان برده شود مانند قاشق غذاخوری و در داخل دهان با خون لثه ملاقات کند هرچند عین خون برآن نباشد احتیاط واجب اجتناب از آن است.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶- نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد بی اشکال حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه بنابر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن حرام و آب کشیدن واجب است.

توضیح المسائل، ص: ۳۳

مسأله ۱۳۷- اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸- گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است.

مسأله ۱۳۹- نوشتن قرآن با مرکّب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۰- در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۴۱- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز احتیاطاً اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲- خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خورانیدن آن به دیگری، و در خورانیدن آن به طفل و دیوانه اظهر جواز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۴۳- فروختن چیز نجسی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود و ممکن است آن را آب کشید اشکال ندارد ولیکن لازم است که نجس

توضیح المسائل، ص: ۳۴

بودن آن را به طرف بگوید اگر آن چیز در معرض تکلیف شرعی قرار داشته باشد مانند خوراک.

مسأله ۱۴۴- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵- اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، و در معرض این باشد که نجاست به مأکول و مشروب سرایت کند، باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۶- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود واجب است نجس شدن آن را به او بگوید و اما مثل لباس، نجس

شدن آن را لازم نیست بگوید، اگر چه بداند صاحبش با آن نماز می‌خواند، زیرا که پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست.

مسأله ۱۴۸- اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او حجّت شرعی نیست. ولی بچه‌ای که ممیز است و پاکی و نجسی را بخوبی درک می‌کند اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می‌شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

توضیح المسائل، ص: ۳۵

مطهّرات

اشاره

مسأله ۱۴۹- دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند، و آنها را مطهرات گویند:

«اول» آب، «دوم»، زمین، «سوم» آفتاب، «چهارم» استحاله، «پنجم» انقلاب، «ششم» انتقال، «هفتم» اسلام، «هشتم» تبعیت، «نهم» برطرف شدن عین نجاست، «دهم» استبراء حیوان نجاستخوار، «یازدهم» غائب شدن مسلمان، «دوازدهم» خارج شدن خون متعارف از ذبیحه و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱- آب:

مسأله ۱۵۰- آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اول: آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم: آنکه پاک باشد.

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد و در غیر این شستن تغییر ضرر ندارد، مثلًا چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید، و دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می‌شود.

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد. و پاک

توضیح المسائل، ص: ۳۶

شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۱۵۱- ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با ریختن خاک و مقداری آب پاک خاک مال کرد، و بنابر احتیاط خاک باید پاک باشد، سپس آب بریزند که خاک او زائل شود و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده و یا آب دهان خود را در آن بریزد یا آبی که از آن خورده در آن ریخته شود بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۲- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته به شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد. و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسأله ۱۵۳- ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا اینکه در او موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند ولی اگر با آب کر و یا جاری بشویند یک مرتبه کافی است اگر چه احوط در آن هم تعدد است.

مسأله ۱۵۴- ظرفی را که به شراب نجس شده است با آب قلیل، باید سه مرتبه بشویند و با کر و جاری یک مرتبه کافی است اگر چه احوط تعدد است.

مسأله ۱۵۵- کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آنکه آب برسد پاک می‌شود.

و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که

توضیح المسائل، ص: ۳۷

آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۵۶- ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می‌شود آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هردفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷- اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود. و همچنین است اگر سه مرتبه آب از بالاـ در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند. و اگر آبی را که از آن بیرون می‌آورند ملاقات با عین نجاست یا آب متنجس نکرده باشد لازم نیست ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۸- اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۵۹- تنوری که به بول یا غیر آن نجس شده است، اگر پس از برطرف شدن عین نجاست یک مرتبه از بالاـ آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود و اگر عین نجاست در آن باشد یک مرتبه کافی نیست بلکه پس از برطرف شدن عین نجاست از آن یکمرتبه باید شسته شود مگر اینکه با آب کر یا جاری باشد.

مسأله ۱۶۰- اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم است، و در صورتی که لباس و

توضیح المسائل، ص: ۳۸

مانند آنها متنجس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن احتیاط استحبابی است.

مسأله ۱۶۱- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و بدن باید دو مرتبه بشویند و در شستن لباس و فرش و مانند آنها باید در حین شستن فشار دهند ولی بیرون آوردن غساله لازم نیست مگر آنکه غساله ملاقات با عین نجاست کرده باشد که در این صورت غساله نجس بوده و منجّس است و باید بیرون آید و یکبار دیگر آن چیز شسته شود (و غساله آبی است که معمولًا در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا بوسیله فشار می‌ریزد).

مسأله ۱۶۲- اگر چیزی به بول پسر و یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنـانچه بـا برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزنـد و از آن جـدا شود پاک می‌گردد ولی لباس و ماننـد آن را بایـد کمی بمالنـد و یا فشار دهند و بیرون آوردن غساله آن لازم نیست مگر آنکه ملاقات با عین نجاست کرده باشد.

مسأله ۱۶۴- اگر حصـیر نجس را که با نـخ بافته شـده بخواهنـد آب بکشـند، بایـد به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگـد کردن باشد بمالند و یا فشار دهند.

مسأله ۱۶۵- اگر ظاهر گنـدم و برنـج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد، و اگر باطن آنها نجس شود تطهیر آنها

توضیح المسائل، ص: ۳۹

مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله (۱۵۵) گذشت.

مسأله ۱۶۶- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷- اگر ظاهر برنـج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه خالی از عین نجاست باشد یک بار آب روی آن بریزنـد پاک می‌شود و اگر آن را در ظرفی قرار داده باشـند آن ظرف هم پاک می‌گردد مگر آنکه عین نجاست در آن باشد که در این صورت آن ظرف متنجس شده و باید سه بار شسته شود اگر آن ظرف مانند کاسه و امثال آن برای خوراک باشد نه مانند طشت و سینی و اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید آن را فشار دهند و اگر غساله آن بـا عین نجـاست ملاقـات کرده باشـد بایـد آن ظرف را کـج کننـد تا غساله‌ای که در آن جمع شـده بیرون بریزد و بار دیگر ظرف را بشویند و اگر ظرف خوراکی است باید سه بار بشویند.

مسأله ۱۶۸- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و یا با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۹- اگر لباسـی را در کر یـا جاری آب بکشـند، و بعـد مثلًا لجن آب در آن ببیننـد، چنانچه احتمال ندهنـد که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

توضیح المسائل، ص: ۴۰

مسأله ۱۷۱- هر چیز نجس، تـا عین نجاست را از آن برطرف نکننـد پاک نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانـده باشـد اشـکال نـدارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کننـد و لباس را آب بکشـند و رنگ خون در آن بمانـد پاک می‌باشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۷۲- اگر نجاست بـدن را در آب کر یا جاری برطرف کننـد بدن پاک می‌شود، و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳- غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۴- اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، لازم نیست فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۵- اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولًا موقع آب کشیدن آب به آنها سـرایت می‌کند، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود؛ به این معنی که آب کشـیدن اطراف مستقلًا لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشـیدن با هم پاک می‌شونـد، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارنـد و روی هر دو آب

بریزنـد. پس اگر برای آب کشـیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشـتها آب بریزنـد و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۶- گوشت و دنبه‌ای که نجس شـده، مثـل چیزهـای دیگر آب کشـیده می‌شود. و همچنین است اگر بـدن یـا لبـاس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به بدن و لباس جلوگیری نکند.

توضیح المسائل، ص: ۴۱

مسأله ۱۷۷- اگر ظرف یا بـدن نجس باشـد، و بعـد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسـیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸- آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

مسأله ۱۷۹- اگر چیزی را آب بکشـد و یقین کنـد پاک شـده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دو باره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

مسأله ۱۸۰- زمینی کـه آب در او فرو می‌رود مثـل زمینی کـه روی آن شن یـا ریـگ باشـد، اگر نجس شـود بـا آب قلیـل نیز پـاک می‌شود.

مسأله ۱۸۱- زمین سـنگ فرش و آجر فرش و زمین سـختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود چنانچه عین نجاست در آن نباشـد با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی بایـد به قـدری آب روی آن بریزنـد که جاری شود و غساله آن نیز پاک است و اما اگر عین نجـاست در آن باشـد غساله‌ای که با عین نجس ملاقات می‌کنـد نجس می‌شود و به هر جا بخورد نیز نجس می‌کنـد لـذا بایـد آن را جمع کنند و یا بگذارند تا خشک شود سپس بار دیگر آن موضع را و هر چه که غساله نجس با آن ملاقات کرده یکمرتبه بشویند.

مسأله ۱۸۲- اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۳- اگر شکر نجس آب شده‌ای را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۴۲

۲- زمین:

مسأله ۱۸۴- زمین با چهار شـرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن نجس شـده پاک می‌کند: «اول» آنکه زمین پاک باشد. «دوم» آنکه خشک باشد.

«سوم» آنکه نجاسـت از ملاقـات با زمین حاصل شـده باشـد. «چهارم» آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شـده در کف پا و ته کفش باشـد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سـنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۸۵- پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی زمینی که با چوب یا پلاستیک یا هر چه از خاک و سنگ و زمین محسوب نمی‌شود فرش شده باشد محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶- برای پـاک شـدن کف پـا و ته کفش بهتر است مقـدار پـانزده ذراع دست یا بیشتر راه برونـد، اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۷- لازم است عین نجـاست در کف پـا و ته کفش به وسیله راه رفتن از بین برود و اگر قبـل از راه رفتن از بین رفته باشـد چنانچه رطوبت آن نجاست باقی باشد و با راه رفتن خشک شود باز هم پاک می‌شود و اگر قبل از راه رفتن خشک باشد با راه رفتن

پاك نمی‌شود و احتیاطاً بایستی شسته شود.

مسأله ۱۸۸- بعد از آنكه كف پا یا ته كفش نجس به راه رفتن پاك شد، مقداری از اطراف آن هم كه معمولًا به گل آلوده می‌شود پاك می گردد.

توضیح المسائل، ص: ۴۳

مسأله ۱۸۹- كسی كه با دست و زانو راه می‌رود، اگر كف دست یا زانوی او از ناحیه زمین نجس شود، با راه رفتن پاك می‌شود. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشكه و مانند اینها.

مسأله ۱۹۰- اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های كوچكی از نجاست كه دیده نمی‌شود، در كف پا یا ته كفش بماند اشكال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است كه به قدری راه روند كه آنها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۹۱ توی كفش بواسطه راه رفتن پاك نمی‌شود. و پاك شدن كف جوراب بواسطه راه رفتن محل اشكال است.

۳- آفتاب:

مسأله ۱۹۲- آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی كه مانند در و پنجره در ساختمان به كار برده شده، و همچنین میخی را كه به دیوار كوبیده‌اند با پنج شرط پاك می كند:

اول: آنكه چیز نجس تر باشد، پس اگر خشك باشد باید به وسیله‌ای آن را تر كنند تا آفتاب خشك كند.

دوم: آنكه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشك شدن به تابیدن آفتاب آن را برطرف كنند.

سوم: آنكه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نكند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشك كند، آن چیز پاك نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازك باشد كه از تابیدن آفتاب جلوگیری نكند، اشكال ندارد. و نیز تابیدن آفتاب از پشت شیشه اشكال ندارد.

چهارم: آنكه آفتاب چیز نجس را خشك كند، پس اگر مثلًا چیز نجس

توضیح المسائل، ص: ۴۴

بواسطه باد خشك شود پاك نمی گردد، ولی اگر باد به قدر متعارف باشد به طوری كه خشك شدن به آفتاب مستند باشد اشكال ندارد.

پنجم: آنكه آفتاب مقداری از بناء و ساختمان را كه نجاست به آن فرو رفته، یك مرتبه خشك كند. پس اگر یك مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك كند و دفعه دیگر زیر آن را خشك نماید، فقط روی آن پاك می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسأله ۱۹۳- پاك كردن آفتاب حصیر نجس را محل اشكال است، و اما درخت و گیاه بواسطه آفتاب پاك می‌شود.

مسأله ۱۹۴- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك كند كه زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشك شده یا نه آن زمین نجس است و همچنین است اگر شك كند كه پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شك كند كه چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۵- اگر آفتاب به یك طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی كه آفتاب به آن نتابیده نیز به تبع آن خشك شود، هر دو طرف پاك می‌شود.

۴- استحاله:

مسأله ۱۹۶- اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت جنس دیگر پاکی در آید پاک می‌شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۴۵

مسأله ۱۹۷- کوزه گلی و مانند آنکه از گل نجس ساخته شده و زغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

مسأله ۱۹۸- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵- انقلاب:

مسأله ۱۹۹- اگر شراب نجس به خودی خود یا بواسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۲۰۰- شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد و بعد سرکه شود پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱- سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲- اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکالی ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد و از انگور باشد.

مسأله ۲۰۳- آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می‌شود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می‌شود. و در مسأله (۱۱۴) گذشت که آب انگور با جوش آمدن نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۰۴- اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید و به آن شیره نگویند حرام است.

مسأله ۲۰۵- آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است

توضیح المسائل، ص: ۴۶

ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۰۶- اگر مثلًا در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷- اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه احتیاطاً حرام است، و اگر مستهلک شود خوردن آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸- اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

مسأله ۲۰۹- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

۶- انتقال:

مسأله ۲۱۰- اگر خون بـدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد- یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جسـتن می‌کند- به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود، و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال گویند. و همچنین است حکم در سـایر نجاسـات، و امـا خونی که زالو از انسـان می‌مکـد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گوینـد خون انسان است نجس می‌باشد.

مسأله ۲۱۱- اگر کسـی پشـه‌ای را که به بـدنش نشسـته بکشـد و ندانـد خـونی که از پشه بیرون آمـده از او مکیـده یـا از خـود پشـه می‌باشد، پاک است، و همچنین

توضیح المسائل، ص: ۴۷

است اگر بدانـد از او مکیـده ولی جزء بـدن پشه حساب شود، اما اگر فاصـله بین مکیـدن خون و کشـتن پشه به قـدری کم باشد که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۷- اسلام:

مسأله ۲۱۲- اگر کـافر غیر کتابی شـهادتین بگویـد یعنی به یگانگی خـدا و نبوت خاتم الانبیاء شـهادت بدهـد، به هر لغتی که باشـد مسـلمان می‌شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بـدن او بوده، بایـد برطرف کنـد و جای آن را آب بکشـد، بلکه اگر پیش از مسـلمان شـدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد و بنابر اظهر کافر کتابی پاک است.

مسأله ۲۱۳- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بـدنش رسـیده باشد و آن لباس در موقع مسـلمان شدن در بدن او نباشـد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴- اگر کافر شـهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است، و همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸- تبعیت:

مسأله ۲۱۵- تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶- اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع

توضیح المسائل، ص: ۴۸

جوش آمدن به آنجا رسـیده پاک می‌شود. و کهنه و چیزی هم که معمولًا روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده پاک می‌گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷- بچه کـافر به تبعیت در دو مورد پـاک می‌شود: «۱» کـافری که مسـلمان شود، طفل او در پاکی تابع او است، و همچنین اگر جـد طفل یا مادر یا جده او مسـلمان شوند. «۲» طفل کافری که به دست مسـلمانی اسـیر گردد، و پـدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد. در این دو مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

مسأله ۲۱۸- تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می‌دهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند، و دست کسی که او

را غسل می‌دهد تمام این چیزها که با میّت شسته شده است اگر با میّت شسته شده باشد، پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۹- کسی که چیزی را آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می‌شود.

مسأله ۲۲۰- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است بلکه آبی که از آن جدا شده نیز پاک است به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

مسأله ۲۲۱- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است و همچنین است آبی که از آن جدا شده به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

توضیح المسائل، ص: ۴۹

۹- برطرف شدن عین نجاست:

مسأله ۲۲۲- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجّس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان پاک است و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلًا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان باشد و خون به آن برسد بنابر احتیاط باید آن راآب بکشند.

مسأله ۲۲۳- اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است، و اگر خون به آن برسد بنابر احتیاط نجس می‌شود.

مسأله ۲۲۴- مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید حکم باطن را دارد و لیکن جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود باید آب بکشد.

مسأله ۲۲۵- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد آن لباس و فرش پاک است و شستن لازم ندارد، و اگر چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی‌شود.

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار:

مسأله ۲۲۶- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی

توضیح المسائل، ص: ۵۰

نگذارند نجاست بخورد که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را سی روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند هر چند پیش از گذشت آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند.

۱۱- غائب شدن مسلمان:

مسأله ۲۲۷- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غائب

گردد، با شش شرط پاک است:

اول- آنکه آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند.

پس اگر مثلًا لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غائب شدن او نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

دوم- آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم- آنکه انسان به ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مثلًا ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

چهارم- آنکه احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است، پس اگر مثلًا نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم- آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک

توضیح المسائل، ص: ۵۱

بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم- آنکه مسلمان بالغ، یا طفلی باشد که بتواند طهارت و نجاست را تشخیص دهد.

مسأله ۲۲۸- اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا یک نفر عادل یا شخص موثق به پاک شدن آن خبر دهند آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه و خبر دادن یک نفر عادل یا شخص موثق به پاکی آن نیز کفایت می‌کند.

مسأله ۲۲۹- کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند و یا شخص موثقی باشد، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۳۰- انسان وسواس که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

۱۲- رفتن خون متعارف:

مسأله ۲۳۱- خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنان که در مسأله (۹۸) گذشت.

مسأله ۲۳۲- حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است، و بنابر احتیاط در حیوان حرام گوشت جاری نیست.

توضیح المسائل، ص: ۵۲

احکام ظرفها

اشاره

مسأله ۲۳۳- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی

موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاك انجام داد، استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوك و مردار را- اگر چه ظرف هم نباشد- استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۴- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره حرام است ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاهداشتن آنها و استعمال آنها در غیر از خوردن و آشامیدن مانعی ندارد اگر چه احتیاط در ترك آن است و همچنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

مسأله ۲۳۵- گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند،

توضیح المسائل، ص: ۵۳

چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸- ظرف طلا یا نقره اگر از برای غذا خوردن باشد هر چند از آن در ظرف دیگری می‌ریزند و می‌خورند ظروف طلا و نقره محسوب شده و خوردن از آنها به این ترتیب نیز حرام است.

مسأله ۲۳۹- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، و همچنین است عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره.

مسأله ۲۴۰- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال نا چاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

مسأله ۲۴۱- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۵۴

وضو

اشاره

مسأله ۲۴۲- در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳- درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملًا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا را بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۵- اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و وسواس یا غیر متعارف نباشد باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید و اگر آن چرك به گونه‌ای باشد که جزء بشره محسوب شود کندن آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۶- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

توضیح المسائل، ص: ۵۵

مسأله ۲۴۷- اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید و قضای نمازهایی که وقتش گذشته واجب نیست.

مسأله ۲۴۹- باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰- اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۵۱- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۵۲- برای آنکه یقین کند، آرنج را کاملًا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳- کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴- در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب، و مرتبه

توضیح المسائل، ص: ۵۶

دوم مستحب است بنا بر مشهور و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد. و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد وضو آب را به صورت بریزد که تمام آن را فرا بگیرد مرتبه اول حساب می‌شود هر چند با چند مرتبه آب ریختن باشد.

مسأله ۲۵۵- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، و یا رطوبت اخذ شده از سایر اعضای وضو مسح کند هر چند احوط آن است که با رطوبت باقی مانده در دست باشد، و احتیاط مستحب آن است که با دست راست مسح نماید.

مسأله ۲۵۶- یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۷- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلًا شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده و یا از رطوبت وضو در سایر اعضا روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی

توضیح المسائل، ص: ۵۷

روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل مسح نماید به گونه‌ای که بر آمدگی روی پا نیز مسح شود و احتیاط آن است که پای راست را با دست راست و بعد پای چپ را با دست چپ مسح کند اگر چه مسح هر دو با هم و همچنین مسح پای راست با دست چپ و پای چپ با دست راست کافی است.

مسأله ۲۵۹- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا با تمام کف دست است.

مسأله ۲۶۰- احتیاط مستحب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد و می‌تواند تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۶۱- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲- جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن کم باشد به طوری که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳- اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید مسح با رطوبت اعضای وضو باشد و احتیاط استحبابی آن است که از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید مشروط بر اینکه از رطوبت موی ریش که خارج از حد صورت است نباشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۸

مسأله ۲۶۴- اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد می‌تواند از رطوبت سایر اعضای وضو بگیرد و با آن مسح کند، و ممزوج شدن رطوبت سایر اعضای وضو با رطوبت کف دست اشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۵- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و نیز تیمم نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می‌کند.

مسأله ۲۶۶- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابر این احتیاطاً دست چپ را نباید ارتماسی شست.

مسأله ۲۶۸- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

مسأله ۲۶۹- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۵۹

دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰- کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: «بِسمِ اللَّه و بِاللَّه وَالحَمدُ للَّهالَّذی جَعَلَ

الماءَ طَهُوراً وَ لَمْ يَجعلهُ نَجِساً».

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «اللّهُمّ اجعَلنِى مِنَ التَّوّابِينَ واجعَلنى مِنَ المُتطَهّرِين».

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللّهُمّ لَقّنِى حُجّتى يَومَ القاكَ وَاطلق لِسانى بِذِكرِك».

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللّهُم لا تُحرّم عَلَىَّ رِيحَ الجنّةُ وَاجعَلنى مِمّن يَشُمّ رِيحَهَا وَرَوحَهَا وَطِيبَها».

و موقع شستن رو بگوید: «اللّهُمَّ بَيّض وَجهى يَوم تسودُّ الوجُوه ولا تُسوّد وَجهى يَوم تبيضُّ الوجُوهُ».

و در شستن دست راست بخواند: «اللّهُمَّ أعطنى كِتابى بَيَمينى والخلدَ فى الجنانِ بيسارى وحاسِبنى حِساباً يَسيِراً».

و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللّهُمَّ لا تُعطِنِى كِتابى بِشِمالى ولا مِن وراء ظَهرى ولا تَجعلها مَغلولهً إلى عُنُقى وَاعُوذُ بِكَ من مقُطّعات النّيران».

و موقعی که سر را مسح می‌کند، بگوید: «اللّهُمَّ غَشّنى بِرَحمَتِكَ وَ بركاتِكَ وَعفوك».

و در وقت مسح پا بخواند: «اللّهُمَّ ثَبتنى عَلَى الصّراط يوم تَزلُّ فِيهِ الاقدامُ واجعل سَعيى فى مَا يُرضيك عَنّى يا ذَا الجلال والاكرام».

توضیح المسائل، ص: ۶۰

شرائط وضو

شرائط صحیح بودن وضو چند چیز است:

«شرط اول» آنکه آب وضو پاک باشد.

«شرط دوم» آنکه مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۲- اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

«شرط سوم» آنکه آب وضو مباح باشد.

مسأله ۲۷۳- وضو به آب غصبی و به آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد و مالک راضی نباشد که آب بر روی آن مکان بریزد چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و یا غفلت کرده و یا نمی‌دانسته و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

مسأله ۲۷۴- وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در

توضیح المسائل، ص: ۶۱

صورتی که معمولًا مردم از آن حوض وضو می‌گیرند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵- کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولًا کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو می‌گیرند، می‌تواند از آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۶- وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافر خانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح

است که معمولًا کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۷- وضو گرفتن در نهرهـای بزرگ اگر چه انسان ندانـد که صاحب آنها راضـی است، اشـکال نـدارد، ولیکن اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کنـد یا اینکه انسان بدانـد که مالك راضـی نیست یا اینکه مالك صـغیر یا مجنون باشد وضو گرفتن با آب آنها بنابر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۲۷۸- اگر فراموش کند و یا نداند که آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح

است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او محل اشکال است.

«شرط چهارم» آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

«شرط پنجم» آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر می‌شود.

مسأله ۲۷۹- اگر آب وضـو در ظرف غصـبی یـا طلاـ و نقره اسـت و غیر از آن آب دیگری نـدارد در صـورتی کـه بتوانـد بـه وجه مشروعی آن آب را در ظرف

توضیح المسائل، ص: ۶۲

دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است بـا آن وضو بگیرد و در هر صورت اگر معصـیت کرده و با دست وماننـد آن آب را بر اعضاء وضو بریزد، وضویش صـحیح است و اگر در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد بنابر احتیاط وضوی او باطل است چه آب دیگری داشته باشد یا نه.

مسأله ۲۸۰- حوضـی که مثلًا یك آجر یا یك سـنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشـتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۱- اگر در صـحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض اشکال ندارد.

«شرط ششم» آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد.

مسأله ۲۸۲- اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳- اگر غیر از اعضـاء وضو جـایی از بـدن نجس باشـد وضو صـحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یـا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴- اگر یکی از اعضـاء وضو نجس باشـد و بعـد از وضو شك کنـد که پیش از وضو آنجا را آب کشـیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پـاك بودن و نجس بودن آنجـا نبوده وضو باطل است، و اگر می‌دانـد ملتفت بوده یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

توضیح المسائل، ص: ۶۳

مسأله ۲۸۵- اگر در صورت یا دستها بریـدگی یا زخمی است که خون آن بنـد نمی‌آیـد و آب برای آن ضـرر نـدارد، بایـد بعـد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب، موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، واحاطه آب بر آن موضع قطع شود و بعد انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود.

«شرط هفتم» آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶- هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، و همچنین اگر برای آن نماز وضو بگیرد مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

«شرط هشتم» آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۸- لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خدا بجا آورده شود کفایت می کند.

«شرط نهم» آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و بنابر احتیاط مستحب پای چپ را بعد از پای راست مسح

توضیح المسائل، ص: ۶۴

کند و آنها را با هم مسح نکند ولیکن مسح پای راست بعد از مسح پای چپ اشکال دارد و باید احتیاطاً دوباره پای چپ را مسح کند.

«شرط دهم» آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در وضع متعارف وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت کلیه جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلًا موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

مسأله ۲۹۰- اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد، ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و یا کندی حرکت وضو گرفتن به جهت ضعف و پیری و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها مقداری راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

«شرط یازدهم» آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو بدهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است ولی کمک در مقدمات وضو اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۲- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نائب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی‌تواند

توضیح المسائل، ص: ۶۵

باید نائبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۳- هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن کمک بگیرد.

«شرط دوازدهم» آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴- کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر وضو بگیرد و ضرر به حدی که شرعاً حرام است نبوده باشد، وضوی او صحیح است و همچنین اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۵- اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد،

باید با همان مقدار وضو بگیرد.

«شرط سیزدهم» آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶- اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلند تر است برطرف نمایند.

توضیح المسائل، ص: ۶۶

مسأله ۲۹۸- اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹- اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه باید وارسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰- اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۱- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است. مسأله ۳۰۲- اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد، و گاهی نمی‌رسد، و انسان بعد از وضو شک کند

توضیح المسائل، ص: ۶۷

که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است وضو صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۳۰۵- کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند، اگر به حد وسوسه برسد، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸- کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلًا بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو

توضیح المسائل، ص: ۶۸

بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که احتمال التفات در حال شروع به نماز را بدهد، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹- اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز، ملتفت حالش بوده است نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۳۱۲- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و مخرج بول یا غائط را قبل از نماز آب بکشد، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد، و کارهای مستحب مانند

توضیح المسائل، ص: ۶۹

اذان و اقامه و قنوت را ترک نمایـد و اگر به مقـدار وضو و قسـمتی از نماز مهلت پیـدا می‌کنـد و در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه بول و یـا غایـط از او خـارج می‌شود احتیـاط واجب آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نمـاز بخوانـد ولیکن در میان نماز لازم نیست به سبب بول و یا غایط خارج شـده وضو را تجدیـد کند ولیکن اگر بعد از نماز بول و یا غایط از وی خارج شود احتیاطاً باید باز هم برای نماز بعدی وضو بگیرد مگر اینکه جمع میان ظهر و عصر و یا مغرب و عشاء باشد.

مسأله ۳۱۴- اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود، اظهر آن است که اگر همان نماز را با یک وضو بخواند کفایت می‌کند و اگر غائط او پی در پی خارج می‌شود در صورتی که وضو گرفتن سخت نباشـد بعـد از خارج شـدن ئر اثناء نماز احتیاط مسـتحب آن است که فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخوانـد و بایـد از قبله منصـرف نشود و مبطل دیگری از نماز را مرتکب نشود.

مسأله ۳۱۵- کسـی که بـول او پی در پی از او خـارج می‌شود، و مهلت ذکر شـده در مسأله (۳۱۳) را نـدارد برای هر نمازش بدون اشـکال یک وضو کفایت می‌کنـد، بلکه اظهر این است که یک وضو برای چنـدین نماز نیز کافی است، مگر اینکه محدث به حدث دیگری گردد، و یا اختیاراً بول یا غایط کند، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سـجده و تشـهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست. و این چنین است اگر غائط او پی در پی خارج شود.

مسأله ۳۱۶- کسـی که بول یـا غائـط پی در پی از او خارج می‌شود و مهلت ذکر شـده در مسأله (۳۱۳) را نـدارد، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند،

توضیح المسائل، ص: ۷۰

اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

مسأله ۳۱۷- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن در مواردی که جایز است با آن وضو نماز بخواند جایز است که نوشته قرآن را مس نماید، اگر چه در غیر حال نماز باشد.

مسأله ۳۱۸- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط آن است که اگر مشقت ندارد پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۱۹- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید بهتر آن است که جلوگیری نماید، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احوط آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۰- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، احتیاطاً باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند. مسأله ۳۲۱- اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

توضیح المسائل، ص: ۷۱

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۲۲- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت. و در نمازهای مستحب شرط صحت است.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلًا بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج و یا عمره است.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۳- مس نمودن خط صفحات قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط صفحات قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر آیه‌ای از قرآن را در کارت و یا غیره بنویسند و از اجزاء صفحات قرآن نباشد مسّ آن اشکال ندارد اگر چه احوط ترک آن است و همچنین اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مسّ آن اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۷۲

مسأله ۳۲۴- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان

جلو گیری کنند.

مسأله ۳۲۵- کسی که وضو ندارد بنابر احتیاط اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس ننماید اگر چه جواز آن بعید نیست.

و بهتر آن است که اسم مبارك پیغمبر و امام و حضرت زهراء علیها السلام را هم مس ننماید.

مسأله ۳۲۶- اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۷- کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۸- مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام دهد می‌تواند بجا آورد، مثلًا می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۷۳

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۳۲۹- هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول: بول.

دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم: خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعدا گفته می‌شود.

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند «جبیره» نامیده می‌شود.

مسأله ۳۳۰- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بهتر آن است که چنانچه

توضیح المسائل، ص: ۷۴

کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست‌تر بر آن بکشد و یا پارچه پاکی را بر روی آن بگذارد و با دست‌تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۳۲- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به

این معنی که زخم تمام محل مسح را گرفته باشد و یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت لازم است پارچه پاکی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

مسأله ۳۳۳- اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

مسأله ۳۳۴- اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید و اگر می‌تواند روی آن را باز کند و بشره را مسح کند احتیاطاً لازم است آن را انجام دهد.

مسأله ۳۳۵- اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی

توضیح المسائل، ص: ۷۵

زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید وضوی جبیره بگیرد و اطراف زخم را بشوید و احتیاطاً نیز بهتر است تیمم بنماید.

مسأله ۳۳۶- اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد وضوی جبیره‌ای کافی است ولی اگر تمام اعضای وضو را گرفته باشد بنابر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد.

مسأله ۳۳۷- لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در آن جایز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد مسح بر آن نیز جایز است، و لکن در صورت امکان آن را برای نماز بردارد.

مسأله ۳۳۸- کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۹- اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند. توضیح المسائل ؛ ص۷۵

مسأله ۳۴۰- اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱- اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید بین وضوی جبیره‌ای و تیمم جمع نماید مگر آنکه جبیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت وضوی جبیره‌ای کافی است و در هر

توضیح المسائل، ص: ۷۶

دو صورت اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

مسأله ۳۴۳- اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، لازم است به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود

تحمل کرد، وظیفه‌اش جمع بین وضوی جبیره‌ای و تیمم است مگر در صورتی که در جای تیمم هم چسبیده باشد و یا چیزی که چسبیده دوا باشد که در این دو صورت حکم جبیره را دارد.

مسأله ۳۴۵- غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است و باید در غسل جبیره‌ای ترتیبی روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۶- کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۷- کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر آن است که

توضیح المسائل، ص: ۷۷

صبر کند، و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد. ولی در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد، لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسأله ۳۴۸- اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند و استعمال آب برای چشم او ضرر داشته باشد باید تیمم نماید و اگر بتواند اطراف چشم را بشوید بنابر احتیاط باید وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد.

مسأله ۳۴۹- کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسأله ۳۵۰- نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده صحیح است، و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت چیز است:

اول: غسل جنابت.

دوم: غسل حیض.

سوم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مس میّت.

ششم: غسل میّت.

هفتم: غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۷۸

احکام جنابت

مسأله ۳۵۱- به دو چیز انسان جنب می‌شود:

«اول» جماع.

«دوم» بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۵۲- اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده آن رطوبت حکم منی را دارد و در غیر این صورت حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است و رطوبتی که از زنها در موقع ملاعبه یا تصورات شهوت انگیزخارج می‌شود و موجب رخوت و سست شدن نمی‌شود پاک است و وضو را نیز باطل نمی‌کند و اما رطوبتی که از زنها با شهوت و انزال خارج می‌شود که معمولاً موجب سست شدن می‌شود و موجب جنابت است.

مسأله ۳۵۳- اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که با جستن یا با شهوت نباشد چنانچه پیش از بیرون آمدن آب، وضو داشته می‌تواند به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.

مسأله ۳۵۴- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت

توضیح المسائل، ص: ۷۹

دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۳۵۵- اگر انسان با زن جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۵۶- اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۷- اگر نعوذ باللّٰه حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، و وضو هم بگیرد. و همچنین است حکم در وطی مرد.

مسأله ۳۵۸- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۹- کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۰- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

توضیح المسائل، ص: ۸۰

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱- پنج چیز بر جنب حرام است:

اول- رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان علیهم السلام، به طوری که در وضو گفته شد.

دوم- رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم- توقف در مساجد دیگر، و همچنین بنابر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در

دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

چهارم- گذاشتن چیزی در مسجد یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی.

پنجم- خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن چهار سوره است:

«اول» سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل). «دوم» سوره چهل و یکم (حم سجده). «سوم» سوره پنجاه و سوم (والنجم). «چهارم» سوره نود و ششم (اقرأ).

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲- نُه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآنکه سجده واجب ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۸۱

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن. ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳- غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میّت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴- لازم نیست در وقت غسل، نیّت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۶۵- اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶- غسل را چه واجب و چه مستحب به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

توضیح المسائل، ص: ۸۲

غسل ترتیبی:

مسأله ۳۶۷- در غسل ترتیبی باید به نیّت غسل، اول سر و گردن، بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و با حرکت دادن اعضاء بدن زیر آب به قصد غسل ترتیبی غسل محقق نمی‌شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸- در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید غسل او صحیح خواهد بود.

مسأله ۳۶۹- برای آنکه یقین کند هر دو قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و چپ را کاملًا غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ۳۷۰- اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته باید بشوید.

مسأله ۳۷۱- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند به شک خود اعتنا نکند.

توضیح المسائل، ص: ۸۳

غسل ارتماسی:

مسأله ۳۷۳- در غسل ارتماسی باید در یک آن آب تمام بدن را فرا بگیرد، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند ولیکن لازم نیست که قبل از شروع در غسل تمام بدن بیرون آب باشد.

مسأله ۳۷۴- در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید موقعی نیّت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسأله ۳۷۵- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۶- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷- کسی که روزه‌ای گرفته که واجب معین است، یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸- در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود غسل محقق می‌شود به شرط آنکه آب اگر قلیل است با عین نجاست ملاقات نکند.

مسأله ۳۷۹- کسی که از حرام جنب شده و بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می کند مانعی ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۸۴

مسأله ۳۸۰- اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می‌شود، واجب نیست.

مسأله ۳۸۱- جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن چنانچه قبلًا از ظاهر بوده باید بشوید و الا واجب نیست.

مسأله ۳۸۲- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست اگر نه شستن آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید

غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴- اگر موقع غسل شک کنـد، چیزی که مانع از رسیـدن آب باشـد در بدن او هست یا نه، باید وارسـی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد.

مسأله ۳۸۶- تمام شـرطهایی که برای صـحیح بودن وضو گفته شد: مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صـحیح بودن غسـل هم شـرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شسـتن سـر و گردن فوراً بـدن را بشوید، پس اگر بعد از شسـتن سـر و گردن صبر کند، و بعد از مدتی طرف راست و چپ را بشوید اشـکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید پس جایز است مثلًا سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و

توضیح المسائل، ص: ۸۵

غائط از او بیرون نمی‌آید باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

مسأله ۳۸۷- کسـی که پول حمامی را بـدون اینکه بدانـد حمامی راضـی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضـی کند، غسل او باطل است ولی اگر یقین کند که حمامی با این وصف راضی است و یا با غفلت غسل کند غسلش صحیح است.

مسأله ۳۸۸- اگر حمامی راضـی باشد که پول حمام نسـیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۹- اگر پولی را که خمس آن را نـداده به حمـامی بدهـد و حمامی شیعه باشـد اگر چه مرتکب حرام شـده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه‌اش به مستحقین خمس مشغول می‌شود.

مسأله ۳۹۰- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضـی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضـی کنـد و یا ظاهر حال آن باشـد که اجرت غسل ربطی به مخالفت‌های دیگر ندارد.

مسأله ۳۹۱- اگر شک کنـد که غسل کرده یا نه بایـد غسل کنـد، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده و صحیح بجا آورده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲- اگر در بین غسل جنابت حدث اصغر از او سر زند مثلًا بول

توضیح المسائل، ص: ۸۶

کنـد بنابر احتیاط بایـد غسل را از سـر بگیرد و بنابر احتیاط مسـتحب برای نماز وضو هم بگیرد و اگر غسل را به نحو ارتماسـی اعاده کند وضو لازم ندارد.

مسأله ۳۹۳- اگر از جهت ضـیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیـال اینکه به انـدازه غسل و نماز وقت دارد و یا به هر جهت دیگری برای طهارت غسل کند، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۹۴- کسـی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی که خوانده چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده صـحیح است. ولی برای نمازهای بعـد بایـد غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز حدث اصـغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر به نیّت اعم از غسـل جنـابت و غسـلی که مجزی از وضو است غسـل کنـد وضو لازم نیست و اگر وقت باقی است نمازی را که خوانده است نیز باید اعاده نماید.

مسأله ۳۹۵- کسـی که چنـد غسـل بر او واجب است می‌توانـد به نیّت همه آنهـا یک غسل بجا آورد، و اظهر این است که اگر یکی

معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت می کند.

مسأله ۳۹۶- اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد، بنابر احتیاط مستحب آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۷- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و غسلهای مستحب که در مسأله (۶۵۱) می‌آید، نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که قبل از غسل وضو هم بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۸۷

استحاضه

اشاره

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۸- خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۹- استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولًا زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰- در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و بنابر احتیاط پنبه را عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱- در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند،

توضیح المسائل، ص: ۸۸

باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲- در استحاضه کثیره باید برای هر بار نماز که می‌خواهد بخواند بنابر احتیاط پنبه و دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید، و اظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند و همچنین در استحاضه متوسطه

نسبت به نمازی که فوراً پس از غسل می‌خواند غسل از وضو کفایت می‌کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۰۳- اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد.

مسأله ۴۰۴- مستحاضه متوسطه که باید غسل کند باید غسل را اول بجا آورد و چنانچه لازم باشد بعد وضو بگیرد، و مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵- اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۶- اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره

توضیح المسائل، ص: ۸۹

شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۷- مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند و میان غسل و نماز فاصله بیفتد بنابر احتیاط باید غسل را اعاده کند ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصد رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند، ولی بعد از طلوع فجر برای نماز صبح احتیاطاً غسل را اعاده نماید.

مسأله ۴۰۸- زن مستحاضه برای هر نمازی- غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت- چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند چنانچه فاصله افتاده باشد باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹- زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰- اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط باید مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند، و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر

توضیح المسائل، ص: ۹۰

بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی کند.

مسأله ۴۱۱- زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلًا استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲- زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه او است عمل کند، مثلًا اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳- اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی‌کند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسأله ۴۱۴- زن مستحاضه که بعد از وضو یا غسل یا در اثناء آنها خون دیده اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند چنانچه وقت وسعت داشته باشد، بنابر احتیاط لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را اعاده کند اگر چه بداند دوباره خون می‌آید.

توضیح المسائل، ص: ۹۱

مسأله ۴۱۵- زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶- اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید بنابر احتیاط باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷- اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می‌شود بنابر احتیاط باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۸- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از خون پاک شد باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹- مستحاضه بعد از غسل یا وضو باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسأله ۴۲۰- زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه‌اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود.

توضیح المسائل، ص: ۹۲

مسأله ۴۲۱- اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، بنابر احتیاط بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلو گیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنابر احتیاط مستحب دو باره غسل کند و اگر نماز هم خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲- اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، یا بعد از آن استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد. و اگر در بین غسل استحاضه کثیره یا بعد از آن کثیره متوسطه شود لازم نیست غسل را اعاده کرده ولی اولین نماز و یا دو نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا را اگر با هم بعد از آن غسل فوراً بخواند وضو لازم نیست ولی برای نمازهای دیگر باید وضوء بگیرد.

مسأله ۴۲۳- احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴- بنابر مشهور روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد ولی بعید نیست که در صحت روزه‌اش غسل شرط نباشد همچنانکه بنابر اقوی در مستحاضه متوسط شرط نیست.

مسأله ۴۲۵- اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۶- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود

توضیح المسائل، ص: ۹۳

باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند. و در این صورت قبل از غسل یا بعد از آن وضو نیز لازم نیست.

مسأله ۴۲۷- اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را بخواند، و بنابر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند ولیکن در این صورت احتیاطاً باید وضو هم بگیرد و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنابر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند و بنابر احتیاط در خارج وقت قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود، باید نماز را بشکند و کارهای آن را انجام دهد.

مسأله ۴۲۸- اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نماید و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۲۹- اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلًا اگر پیش از نماز ظهر و عصر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر اگر باهم بخواند غسل کند و وضو لازم ندارد و برای نمازهای بعدی مانند مغرب و

توضیح المسائل، ص: ۹۴

عشا و یا نماز عصر اگر آن را با ظهر نخواند از برای هریک وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید بنا بر احتیاط برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسأله ۴۳۱- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را بجا آورد.

مسأله ۴۳۲- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳- مستحاضه که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده قبل از اتمام نماز بنابر احتیاط مستحب نباید در حال اختیار جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، و چنانچه بعد از نماز باشد بنابر احتیاط باید حسب مورد غسل کند و یا وضو بگیرد اگر چه احتیاط در ترک مسّ مصحف شریف است مطلقاً.

مسأله ۴۳۴- مستحاضه‌ای که غسلهای واجب خود را بجا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد،

توضیح المسائل، ص: ۹۵

مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جایز باشد اگر چه احتیاط مستحب در ترک است.

مسأله ۴۳۵- اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط مستحب غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۳۶- نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نمازهای یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۳۷- چنانچه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه کثیره واجب شود و غسل نمازهای یومیه را انجام دهد می‌تواند برای نماز آیات به وضو اکتفا کند اگر چه احتیاط آن است که با غسل انجام دهد.

مسأله ۴۳۸- اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند می‌تواند به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند ولیکن باید برای هر نماز قضا وضو بگیرد و احتیاط مستحب در مستحاضه کثیره آن است که هر دو نماز قضا را با یک غسل بخواند.

مسأله ۴۳۹- اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابراحتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

توضیح المسائل، ص: ۹۶

حیض

اشاره

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می‌گویند.

مسأله ۴۴۰- خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۴۱- زنهایی که سیده نیستند و نیز زنهای سیده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه با نشانه‌های حیض یا در روزهای عادت خود خون ببینند احتیاط کنند.

مسأله ۴۴۲- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۳- زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴- دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند اظهر آن است که اگر دارای نشانه‌های حیض باشد حکم به حیض می‌شود.

مسأله ۴۴۵- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۴۷- باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلًا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

توضیح المسائل، ص: ۹۷

مسأله ۴۴۸- ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها تماماً یا بعضاً متعارف است باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۹- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و هیچ قطع نشود، حیض است و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع

شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

مسأله ۴۵۰- اگر سه روز پشت سر هم نشانه های حیض یا روزهای عادت خون ببیند و پاک شود چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه های حیض است یا در روزهای عادت است ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۵۱- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد، مگر اینکه در ایام عادت باشد و یا اطمینان حاصل شود که حیض است.

مسأله ۴۵۲- اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادتهای خود را بجا آورد، مگر اینکه حالت سابقه‌اش حیض باشد.

مسأله ۴۵۳- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

توضیح المسائل، ص: ۹۸

مسأله ۴۵۴- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسأله ۴۵۵- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه‌های حیض ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۶- چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میّت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و این حکم بنابر احتیاط شامل وطی دردبر می‌شود، بلکه وطی در دبر اگر زن راضی نباشد خلاف احتیاط است چه حائض باشد و چه نباشد.

مسأله ۴۵۷- جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی

توضیح المسائل، ص: ۹۹

شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۸- اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۹- غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، از سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۰- کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن، هیجده نخود طلای سکه‌دار؛ و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم است؛ مثلًا زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند،

هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۶۱- به جای طلا می‌تواند قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۲- اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسأله ۴۶۳- اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۰

مسأله ۴۶۴- اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود.

مسأله ۴۶۵- اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خودش است جماع نماید احتیاطاً کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۶- کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.

مسأله ۴۶۷- اگر مرد به اعتقاد اینکه زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.

مسأله ۴۶۸- طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسأله ۴۶۹- اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۷۰- اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

مسأله ۴۷۱- اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۲- بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، و بهتر آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۷۳- بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد اگر چه غسل نکرده

توضیح المسائل، ص: ۱۰۱

باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و اولی این است که جماع پس از شستن فرج باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۴۷۴- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد بهتر آن است که وضو بگیرد و عوض غسل باید تیمم نماید. و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم کند.

مسأله ۴۷۵- نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۶- هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۷- اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است و میزان زمان لازم برای فریضه است؛ مثلًا زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و

حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۲

مسأله ۴۷۸- اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۴۷۹- اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند، در صورتی که نخواند بنابر احتیاط قضا بر او واجب است، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

مسأله ۴۸۰- اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱- اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۴۸۲- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود. مسأله ۴۸۳- خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ما بین خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۳

اقسام زنهای حائض

اشاره

مسأله ۴۸۴- زنهای حائض بر شش قسمند:

«اول» صاحب عادت وقتیّه و عددیّه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

«دوم» صاحب عادت وقتیّه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلًا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

«سوم» صاحب عادت عددیّه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

«چهارم» مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

«پنجم» مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

«ششم» ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام از اینها احکامی دارد که در مسائل آینده گفته می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۴

۱- صاحب عادت وقتیّه و عددیّه:

مسأله ۴۸۵- زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

«اول» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلًا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

«دوم» زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دوماه پشت سرهم چند روز معینی مثلًا از هشتم تا پانزدهم خونی می‌بیند که نشانه‌های حیض را دارد؛ یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد که عادت او از هشتم تا پانزدهم می‌شود.

«سوم» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معینی خون حیض ببیند، و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دو باره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلًا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نُه روز شود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسأله ۴۸۶- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو روز جلوتر خون ببیند، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به

توضیح المسائل، ص: ۱۰۵

احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و نیز اگر چند روز جلوتر از وقت عادت یا چند روز با تأخیر از وقت عادت خون ببیند و احتمال جلو افتادن عادت یا تأخیر آن را بدهد باید به احکام حائض عمل کند و چنانکه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۷- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز با نشانه‌های حیض پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است، و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روز عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر نشانه های حیض را نداشته باشد و یا از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۸- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی را که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز پیش از آنکه

توضیح المسائل، ص: ۱۰۶

روی هم به مقدار عدد عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد مگر اینکه خون در روزهای عادت بی نشان و خون قبل با نشان حیض باشد و مقدار آن کمتر از سه روز و بیش از ده روز نباشد که در این صورت آنها را حیض حساب می کند و اگر کمتر از عدد باشد از روزهای بعد اضافه می کند.

و چنانچه خود در عادت سه روز یا بیشتر باشد آن خون را حیض قرار دهد و روزهای قبل از زمان عادت را تا به اندازه‌ای که به مقدار عادت برسد احتیاط کند، مگر علم پیدا کند که خون قبل از عادت از ابتدا حیض بوده است که در این صورت به اندازه عدد عادت حساب کرده و مابقی استحاضه است، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی را که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۹- زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد. و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت یا بعد از عادت ببیند، مگر اینکه خون خارج عادت با نشانه های حیض باشد و کمتر از

توضیح المسائل، ص: ۱۰۷

سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و خون در ایام عادت بی نشانه باشد که در این صورت واجب است احتیاطاً در هر دو جمع میان احکام حائض و مستحاضه کند.

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و فاقد نشانه‌های حیض باشد و یا بیش از ده روز یا کمتر از سه روز باشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول گفته شد در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد و اما اگر خون اول با نشانه حیض باشد و کمتر از سه روز و بیش از ده روز نباشد احتیاطاً در هر دو جمع میان احکام حائض و مستحاضه کند.

۳- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نیست، همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است؛ مثلًا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد مگر اینکه خون اول بی نشانه و خون دیگر با نشانه حیض باشد و کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد که در این صورت باید در هر دو احتیاط کند.

۴- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد در این صورت بعید نیست

توضیح المسائل، ص: ۱۰۸

مقداری را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ما قبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد، پس اگر می‌شود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی ما بین آنها از ده روز تجاوز نکند) تمام آنها حیض است و الا خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد، مگر اینکه خون اول بی نشانه بوده و خون دوم با نشانه حیض باشد و کمتر از سه روز و بیش از ده روز نباشد که در این صورت احتیاط در هر دو لازم است.

مسأله ۴۹۰- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه‌های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۱- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاك شدن- کمتر از ده روز- دو باره به شماره روزهای عادتی که داشته با نشانه‌های حیض خون ببیند، چنانچه مجموع این دو خون با پاکی ما بین آنها از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار دهد، و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده به شرط اینکه سه روز یا بیشتر باشد حیض و خون دیگر چنانچه بی نشانه بوده و یا هر دو با نشانه باشد استحاضه است، و چنانچه خون اول بیشتر از عادت بوده و مقدار زیادی آن نشانه‌های حیض را داشته باشد همه آن خون حیض است.

مسأله ۴۹۲- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته

توضیح المسائل، ص: ۱۰۹

باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است؛ مثلًا زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

۲- صاحب عادت وقتیه:

مسأله ۴۹۳- زنهایی که عادت وقتیه دارند دو دسته‌اند:

«اول» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از چند روز پاك شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلًا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

«دوم» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلًا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴- زنی که عادت وقتیه دارد و شماره روزهای او به یک اندازه نیست چنانچه خونی ببیند که مقداری از آن نشانه‌های حیض داشته و مقداری نداشته باشد، در صورتی که خون نشانه‌دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد لازم است آن را حیض، و خونی که نشانه‌های حیض را ندارد استحاضه

توضیح المسائل، ص: ۱۱۰

قرار دهد، ولی چنانچه در وقت عادتش خون ببیند داشتن نشانه‌های حیض در حیض بودن آن معتبر نیست، پس خونی که در وقت عادتش دیده چنانچه ممکن است حیض باشد لازم است حیض قرار دهد؛ مثلًا در وقت عادت خود سه روز خون دید اگر چه نشانه حیض را نداشته باشد حیض است. و همچنین است اگر در عادت خود مثلًا یک روز و پیش از عادت به دو روز خون ببیند یا اینکه در عادت خود مثلًا یک روز و پس از آن دو روز خون ببیند در این دو صورت نیز لازم است آن سه روز را حیض قرار دهد، پس اگر خون نشانه‌دار قبل از ده روز از اول خون دیدن قطع شد تمام آن خون حیض است و اگر بعداً نیز خون دید چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض و فاصله بین آن و آخر خون اول ده روز یا بیشتر باشد آن خون نیز حیض است.

مسأله ۴۹۵- زنی که عـادت وقـتیه دارد، اگر در غیر وقت عـادت بـا نشانه‌هـای حیض بیشـتر از ده روز خون ببینـد و نتوانـد حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید تا شش یا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۶- زنی که هر مـاه، روز اول مـاه مثلًا خون می‌دیـده و گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاک می‌شـده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببینـد و نتوانـد بـا نشانه‌های حیض مقـدار او را معین نمایـد، بایـد از اول ماه تا شـش یا هفت روز حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷- صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادت او معلوم است چنانچه خون او از ده روز تجاوز کند شش یا هفت روز را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۱

۳- صاحب عادت عددیه:

مسأله ۴۹۸- زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته‌اند:

«اول» زنی که شـماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سـر هم یک انـدازه باشـد، ولی وقت خون دیـدن او یکی نباشـد که در این صورت هر چنـد روزی که خون دیـده عـادت او می‌شود؛ مثلًا اگر مـاه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می‌شود.

«دوم» زنی که دو مـاه پشت سـر هم سه روز یـا بیشتر خون ببینـد و یـک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببینـد و وقت دیـدن خون، در مـاه اول بـا مـاه دوم فرق داشـته باشـد، که اگر تمام روزهایی را که خون دیـده و روزهایی را که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شـماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی را که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود، و لازم نیست روزهایی را که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشد؛ مثلًا اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببینـد و دو روز پـاک شود و دوبـاره سه روز خون ببینـد و مـاه دوم از یازدهم تا سـیزدهم خون ببینـد و دو روز یا بیشتر یا کمتر پـاک شود دوباره خون ببینـد، و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود. و اگر در یک ماه مثلًا هشـت روز خون ببینـد و در مـاه دوم چهـار روز خون دیـده و پـاک شود و دوباره خون ببینـد و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

مسأله ۴۹۹- زنی که عـادت عـددیه دارد، اگر با نشانه‌های حیض کمتر یا بیشتر از شـماره عادت خود خون ببینـد و از ده روز تجاوز نکند آنها را حیض

توضیح المسائل، ص: ۱۱۲

قرار دهـد اگر چه خون قطع نشود و بـدون داشـتن نشانه‌هـای حیض از ده روز تجـاوز کنـد و اگر مقـدار خون با نشانه کمتر از عـدد عادتش باشد به شماره روزهای عادتش از روزهایی که خون بی نشانه می‌بیند آن را تکمیل کند و اگر با نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کرد باید از موقع دیدن آن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴- مضطربه:

مسأله ۵۰۰- مضـطربه- یعنی زنی کـه چنـد مـاه خـون دیـده ولی عـادت معینی پیـدا نکرده- اگر بیش از ده روز خـون ببینـد و همه خونهـایی را که دیـده دارای نشانه‌هـای حیض باشـد شـش یا هفت روز را حیض قرار دهـد و بقیه اسـتحاضه است، مگر اینکه دارای عادت عـددی باشـد که در این صورت به انـدازه عـدد عادتش حیض و بقیه اسـتحاضه است و اگر همه خونهایی را که دیـده دارای

نشانه حیض نباشد استحاضه است؛ مگر اینکه علم به حیض بودن برخی از آنها داشته باشد که در صورت معین بودن مقدار آن وظیفه مشخص است و در صورت تردد احتیاط لازم است و باید نسبت به اطراف علم اجمالی جمع میان وظیفه حائض و مستحاضه کند.

مسأله ۵۰۱- مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد، مثل آنکه پنج روز به نشانه‌های حیض و پنج روز به نشانه‌های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه‌های حیض ببیند، پس اگر آنچه به نشانه‌های حیض است هر کدام را

توضیح المسائل، ص: ۱۱۳

بشود حیض قرار دهد به اینکه هر کدام کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و در هر دو صورت اگر دارای عادت عددی باشد باید به شماره روزهای عادتش حیض حساب کند.

۵- مبتدئه:

مسأله ۵۰۲- مبتدئه- یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است- اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی را که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد ماه اول را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماه‌های بعد سه روز حیض قرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند.

مسأله ۵۰۳- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۴- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه را داشته باشد، حکم مسأله (۵۰۲) را دارد ولی اگر همه خونی که می‌بیند نشانه حیض را نداشته باشد همه خونهایی را که دیده استحاضه است.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۴

۶- ناسیه:

مسأله ۵۰۵- ناسیه یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است. اگر خونی به نشانه حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد ولیکن مقدار با نشانه کمتر از ده روز باشد آن مقدار را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است و اگر همه آن با نشانه باشد تا هفت روز حیض و مابقی را استحاضه قرار دهد و در صورتی که بداند خونی را که دیده در ایام عادتش نیست و بعضی از خون نشان حیض را داشته باشد و کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه آن خون نشان حیض را نداشته باشد استحاضه است، مگر اینکه بداند که برخی از آن حیض است و یا در وقت عادتش باشد- در صورتی که وقت را فراموش نکرده باشد- و در این دو صورت باید تا بیشترین شماره‌ای را که احتمال می‌دهد روزهای عادتش باشد، حیض قرار دهد و مابقی استحاضه است.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده‌اند باید عبادتهایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۵

مسأله ۵۰۷- زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است؛ مثلًا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۰۸- مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۹- زنی که معمولًا ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۰- اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد بعد، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۱- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۶

مسأله ۵۱۲- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، بنا بر احتیاط لازم، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد باید یک روز عبادت را ترک کند، و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری کند، و احوط این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند، و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمرة الدم نبوده، و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترک کند.

مسأله ۵۱۳- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۷

نفاس

مسأله ۵۱۴- از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی را که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز از تمام زاییدن

یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسأله ۵۱۵- خونی را که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶- لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زاییدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۷- ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود، و مبدأ حساب ده روز از تمام زاییدن است.

مسأله ۵۱۸- هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست، بلکه اگر در ایام عادت یا اوصاف حیض را داشته باشد حائض و در غیر این صورت، استحاضه است به تفصیلی که در حیض گذشت.

مسأله ۵۱۹- بنابر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است بر نفساء هم حرام است، و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می‌باشد.

مسأله ۵۲۰- طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی

توضیح المسائل، ص: ۱۱۸

کردن با او حرام می‌باشد، ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند، کفاره ندارد.

مسأله ۵۲۱- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند، و عبادتهای خود را بجا آورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه نیز گرفته باشد لازم است قضا نماید.

مسأله ۵۲۲- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، بنابر احتیاط لازم باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددی دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد تا ده روز را نفاس قرار دهد و اگر عدد روزهای عادتش را فراموش کرده باشد بیشترین شماره‌ای را که احتمال می‌دهد نفاس قرار دهد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۴- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند و احتمال بدهد که بیش از ده روز شود باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن می‌تواند تا سه روز استظهار کرده عبادت را ترک نماید، و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری نماید، و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد، و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا

توضیح المسائل، ص: ۱۱۹

نماید، مثلًا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم و هشتم و نهم مخیر است بین اینکه عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را بجا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت استحاضه می‌باشد.

مسأله ۵۲۵- زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلًا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون

دیـد، تـا روز هفـدهم نفـاس و از روز هفـدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیسـتم تا بیست و هفتم اسـت می‌بینـد، اسـتحاضه می‌باشد و بعد از گذشـتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد و وقت عادت زن به سـبب زایمان تغییر نکرده باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشـته چه نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشـد، اما اگر خونی که بعـد از گذشـتن ده روز از نفاس می‌بیند، در روزهای عادت حیض او نباشـد ونشانه‌های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسأله ۵۲۶- زنی که در حیض نیست و عـادت عـددیه نـدارد، اگر بعـد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببینـد حکم ده روز اول آن در مسأله (۵۲۳) گـذشت و ده روز دوم آن اسـتحاضه است و خونی که بعـد از آن می‌بینـد، اگر نشانه حیض را داشـته باشد یا در وقت عادتش باشد- به شرط عدم اختلال عادت- حیض، و گر نه آن هم استحاضه می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۲۰

غسل مس میّت

مسأله ۵۲۷- اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسـل مس میّت نمایـد، چه در خواب مس کنـد، چه در بیـداری، بی اختیار مس کنـد یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و اسـتخوان او به ناخن و استخوان میّت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸- برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹- اگر موی خود را به بـدن میّت برسانـد، یـا بـدن خود را به موی میّت، یـا موی خود را به موی میّت برسانـد غسل واجب نیست، مگر آنکه موی خود و موی میّت بلنـد نباشـد و متّصـل به شبره باشـد که در این صورت غسـل مس میّت واجب است و برای نماز کافی است.

مسأله ۵۳۰- برای مس بچه مرده، حتی بچه سـقط شـده‌ای که چهار ماه او تمام شده و یا ساختمان بدنش کامل شده باشد غسل مس میّت واجب است؛ بنابر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده و بدنش سرد شده به دنیا بیاید مادر او باید غسل مس میّت کند.

مسأله ۵۳۱- بچه‌ای که بعـد از مردن مادر و سـرد شـدن بدنش به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میّت کند و اگر بعد از ممیز شدن و قبل از بلوغ غسل کند کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۱۲۱

مسأله ۵۳۲- اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملًا تمام شـده مس نماید غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسـل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میّت نماید.

مسأله ۵۳۳- اگر دیوانه یا بچه نا بالغی میّت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میّت نماید.

مسأله ۵۳۴- بنابر احتیاط واجب اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسـلش نداده‌اند، قسـمتی که دارای استخوان است جدا شود، و پیش از آنکه قسـمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میّت کند، ولی اگر قسـمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۵- برای مس اسـتخوانی که گوشت نـدارد و آن را غسل نداده‌انـد، چه از مرده جـدا شـده باشـد، چه از زنده، غسل واجب نیست و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسأله ۵۳۶- غسل مس میّت را بایـد مثل غسل جنابت انجام دهنـد ولی کسـی که مس میّت کرده، اگر بخواهـد نماز بخواند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷- اگر چند میّت را مس کند یا یک میّت را چند بار مس نماید یک غسل کافی است.
مسأله ۵۳۸- برای کسی که بعد از مس میّت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.
توضیح المسائل، ص: ۱۲۲

احکام محتضر

مسأله ۵۳۹- مسلمانی را که محتضر است؛ یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.
مسأله ۵۴۰- اولی آن است تا وقتی که غسل میّت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.
مسأله ۵۴۱- بنابر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او احوط است مگر اینکه محتضر متوجه باشد و راضی به آن باشد که در این صورت اذن ولیّ لازم نیست.
مسأله ۵۴۲- مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.
مسأله ۵۴۳- مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد «اللّهُمَّ اغفرلی الکَثِیر مِن مَعاصِیکَ وَاقبل مِنّی الیَسِیرَ مِن طاعَتِک یا من یقبل الیسیرَ وَ یَعفوُ عَنِ الکَثِیر اقبل مِنّی الیَسیرَ واعف عَنّی الکَثیر انّک انتَ الَعفوّ الغَفُور، اللّهُمَّ ارحَمِنی فَانّک رَحیم».
مسأله ۵۴۴- مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند. مسأله ۵۴۵- مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره
توضیح المسائل، ص: ۱۲۳
مبارکه یس و صافات و احزاب و آیهٔ الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.
مسأله ۵۴۶- تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن، و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

اشاره

مسأله ۵۴۷- بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند، و پارچه‌ای روی او بیندازند، و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

مسأله ۵۴۸- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

مسأله ۵۴۹- اگر کسی مشغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده،

توضیح المسائل، ص: ۱۲۴

واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۵۱- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۵۲- بنابر احتیاط برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۵۳- ولی زن شوهر او است و بعد از او، مردهایی که از میّت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند و در مقدم بودن پدر بر پسر و جدّ بر برادر و برادر ابوینی بر برادر از یک طرف و برادر ابی بر برادر امی و عمو بر دایی اشکال است؛ پس در چنین مواردی احتیاط رعایت شود و از هر دو اذن گرفته شود و اگر ولیّ متعدد باشد اذن یکی کافی است و اگر ورثه طفل و یا دیوانه باشد ولایت بر میّت ندارد و همچنین وارث غایبی که نمی‌تواند شخصاً و یا با مأمور کردن کسی متکفل امور میّت شود ولایت ندارد.

مسأله ۵۵۴- اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّت هستم، یا ولی میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میّت در تصرف او است یا اینکه دو نفر عادل، بلکه مطلق شاهد ثقه به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۵۵- اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معین کند، ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میّت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۲۵

کیفیت غسل میّت

مسأله ۵۵۶- واجب است میّت را سه غسل بدهند:

«اول» با آبی که با سدر مخلوط باشد.

«دوم» با آبی که با کافور مخلوط باشد.

«سوم» با آب خالص.

مسأله ۵۵۷- سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸- اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب

بریزند.

مسأله ۵۵۹- اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر اینکه در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد که در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند.

مسأله ۵۶۰- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آنکه غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میّت را با آب خالص غسل داده و احتیاط مستحب آن است که یک تیمم نیز بدهند.

مسأله ۵۶۱- کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید عاقل و مسلمان و احتیاطاً دوازده امامی باشد و مسائل غسل را هم بداند و اگر بچه ممیز بتواند غسل را به طور صحیح انجام دهد کفایت می‌کند و اگر میّت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنا

توضیح المسائل، ص: ۱۲۶

عشری ساقط است.

مسأله ۵۶۲- کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

مسأله ۵۶۳- غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او واجب نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم به اسلام بوده، باید او را غسل داد.

مسأله ۵۶۴- بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و همچنین اگر چهار ماه ندارد ولیکن ساختمان بدنش کامل شده باشد و در غیر این دو صورت باید بنابر احتیاط او را در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵- جایز نیست مرد، زن نامحرم را، و زن، مرد نامحرم را غسل بدهد. ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد، و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد.

مسأله ۵۶۶- مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که ممیّز نیست، غسل دهد و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که ممیّز نیست غسل دهد.

مسأله ۵۶۷- محارم می‌توانند یکدیگر را غسل دهند، چه محارم نسبی و چه سببی و چه رضاعی باشند و احتیاط مستحب آن است که در صورت بودن شخص مماثل با میّت او غسل دهد.

مسأله ۵۶۸- اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میّت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹- نگاه کردن به عورت میّت برای غیر از زن و شوهر حرام

توضیح المسائل، ص: ۱۲۷

است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ۵۷۰- اگر جایی از بدن میّت نجس باشد بنابر احتیاط پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و اگر عین نجس بر بدن نباشد چنانچه با همان آبی که بر بدن میّت ریخته می‌شود بدن میّت پاک شود غسل صحیح است و اولی آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۷۱- غسل میّت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند، و باید در غسل ترتیبی قسمت چپ بدن را بعد از قسمت راست بشویند و هم اگر ممکن است بنابر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۷۲- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ۵۷۳- مزد گرفتن برای غسل دادن اشکال نـدارد اگر چه احـوط مجـانیّت است و اگر کسـی برای گرفتن مزد، میّت را غسـل دهد، و در غسل دادن قصد قربت کند آن غسل صحیح است و مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل قطعاً اشکالی ندارد.

مسأله ۵۷۴- اگر آب پیـدا نشود یا اسـتعمال آن مانعی داشـته باشـد، باید عوض هر غسل، میّت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهنـد و اگر کسـی که تیمم می‌دهد، در یکی از این سه تیمم قصد مافی الذمه نماید؛ یعنی نیّت کند که این تیمم را برای آنکه به

توضیح المسائل، ص: ۱۲۸

تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم تیمم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۷۵- کسی که میّت را تیمم می‌دهد. باید دست خود را به زمین بزند، و به صورت و پشت دستهای میّت بکشد، و اگر ممکن باشد، احتیاط مستحب آن است که با دست میّت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میّت

مسأله ۵۷۶- میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷- لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و در ازای سرتاسـری باید به قدری باشد که بستن دو سـر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی یک طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸- مقـدار واجب کفن که در مسأله قبل گفته شد از اصل مال میت برداشـته می‌شود و آنچه بیشتر از این مقدار باشد اجازه ورثه را می‌خواهد.

مسأله ۵۷۹- اگر ورثه بالغ باشـند و اجازه دهنـد که بیشتر از مقـدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سـهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب، کفن را از سهم و ارثی که بالغ نشده بر ندارند.

مسأله ۵۸۰- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در

توضیح المسائل، ص: ۱۲۹

دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند. یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱- اگر میّت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میّت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند، از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسأله ۵۸۲- کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشـته باشـد و همچنین اگر زن را به شـرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود، طلاـق رجعی بدهنـد و پیش از تمام شـدن عـده بمیرد، شوهرش بایـد کفن او را بدهـد و چنانچه شوهر بالغ نباشـد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳- کفن میّت بر خویشـان او واجب نیست، اگر چه مخـارج او در حال زنـدگی بر آنان واجب باشـد و اگر میت مالی برای تهیه کفن نداشـته باشـد جـایز نیست برهنه دفن شود بلکه بنابر احتیاط بر کسـی که میت واجب النفقه وی بوده است لازم است او را کفن کند و در غیر این صورت بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند و جایز است هزینه آن را از زکات حساب کنند.

مسأله ۵۸۴- احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۰

مسأله ۵۸۵- کفن کردن با چیز غصبی، اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست.

مسأله ۵۸۶- کفن کردن میّت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۷- کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده، بنابر احتیاط در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۸۸- اگر کفن میّت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۹- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۱- بعد از غسل واجبست میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور، ساییده و تازه

توضیح المسائل، ص: ۱۳۱

باشد و اگر بواسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۲- احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۳- بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، مگر اینکه در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد.

مسأله ۵۹۵- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶- احتیاط مستحب آن است که، میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۹۷- مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می‌شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸- اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط مستحب اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۲

احکام نماز میّت

مسأله ۶۰۰- نماز خوانـدن بر میّت مسـلمان یا بچه‌ای که محکوم به اسـلام و شـش سال او تمام شـده باشد واجب است و اگر قبل از شش سال نماز را می‌فهمیده است احتیاط آن است که بر وی نیز نماز خوانده شود.

مسأله ۶۰۱- نماز خوانـدن بر بچه‌ای که شـش سال او تمام نشده رجاًء مانعی ندارد ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲- نماز میّت بایـد بعـد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۳- کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه بهتر آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۶۰۴- کسی که به میّت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۵- بنابر احتیاط مسـتحب مکان نمازگزار بایـد غصبی نباشـد، و نیز بایـد از جای میّت پست‌تر یا بلند تر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶- نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل

توضیح المسائل، ص: ۱۳۳

باشند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷- نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸- بین میّت و نمازگزار بنابر احتیاط بایـد پرده و یا دیوار و یا چیزی ماننـد اینها نباشـد ولی اگر میّت در تابوت و ماننـد آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹- در وقت خوانـدن نماز بایـد عورت میّت پوشـیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، بنابر احتیاط باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۱۰- نماز میّت را بایـد ایسـتاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیّت میّت را معین کند، مثلًا نیّت کند نماز می‌خوانم بر این میّت قربةً إلی اللَّه.

مسأله ۶۱۱- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲- در نمـاز میت اذن ولیّ لازم است بنابر احتیاط ولیکن اگر میّت وصـیت کرده باشـد که شـخص معینی بر او نماز بخواند لازم نیست آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد اگر چه بهتر است.

مسأله ۶۱۳- مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴- اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشـی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانـده شـده باطل بوده است، تا وقتی جسـد او از هم نپاشـیده واجب است با شـرطهایی که برای نماز میّت گفته شـد به قبرش نماز

بخوانند.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۴

دستور نماز میّت

مسأله ۶۱۵- نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیّت و گفتن تکبیر اول بگوید: «اشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّه وَ أنّ مُحَمّداً رسول اللّه» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمّدٍ وآل مُحَمّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللّهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنِین والمُؤمنات» و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد است بگوید: «اللّهُمَّ اِغفر لِهذَا المیّت» و اگر زن است بگوید: «اللّهُمَّ اغفِر لِهذه المیّت» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «اشّهُد أن لا إلهَ إلّا اللّه وَحدَهُ لا شَرِیک لَه، وأشهَدُ أنّ مُحمّداً عَبدُه وَرُسوله، ارسَلَه بِالحق بَشِیراً وَنَذِیراً بَین یَدَی السّاعهٔ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحمّدٍ وآل مُحمّدٍ وَبارِک عَلی مُحَمّدٍ وآل مُحَمّدٍ، وَارحَم مُحَمّداً وآل مُحَمّد، کأفضَلِ ما صَلیّتَ وَبارَکتَ وَتَرَحّمتَ عَلی إبراهِیمَ وآلِ إبراهِیمَ إنّکَ حَمیدٌ مَجِید وَصَلِّ عَلَی جَمیع الأنبیاء وَالمُرَسلینَ وَالشُهَداءِ والصدّیقِینَ، وَ جَمیع عِبادِ اللّه الصّالِحینَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللّهُمَّ إغفر للمُؤمنِینَ وَالمُؤمنات وَالمُسلِمِینَ وَالمُسلِماتِ، الأحیاءِ مِنهُم وَالأمواتِ تابع بَینَنَا وَبَینَهُم بِالخیراتِ إنّکَ مُجِیب الدَّعواتِ إنّک عَلَی کُلّ شیء قَدِیر».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللّهُمَّ إنّ هذا عَبدُکَ وَ ابنُ عَبدِکَ وَ ابنُ امَتِکَ نَزَلَ بِکَ و أنَتَ خَیرُ مَنزولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إنّا لا نَعلَمُ مِنهُ إلّا خیراً وَأنتَ اعلَمُ به مِنّا، اللّهُمَّ إن کانَ مُحسِناً فَزد فی إحسانِهِ، وإن کانَ مُسیئاً فَتَجاوز عَنه وَاغفِر لَهُ، اللّهُمَّ اجعَلهُ عِندَک فی أعلی عِلّیّینَ وَاخلف عَلی أهلِهِ فی الغابِرینَ وَارحَمهُ بِرحَمَتکَ یا ارحَمَ الرّاحِمِین».

توضیح المسائل، ص: ۱۳۵

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللّهُمَّ إنّ هذه أَمَتُکَ وَابنهُ عَبدِکَ وَابنهُ امَتِکَ نزلت بِک وَأنتَ خَیر مَنزولٍ به، اللّهُمَّ إنّا لانَعلمُ مِنها إلّا خیراً، وَانتَ أعلَمُ بِها منّا، اللّهُمَّ إن کانت مُحسِنَهً فَزِد فی احسانِها، وإن کانَت مُسیئهً فَتَجاوَز عَنها، وَاغفِر لَها، اللّهُمَّ اجعَلها عِندَک فی اعلی علّیّینَ وَاخلف عَلی أهلِها فی الغابِرینَ، وارحمها بِرَحمتِک یا أرحَمَ الرّاحِمِینَ».

مسأله ۶۱۶- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷- کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میّت

مسأله ۶۱۸- چند چیز در نماز میّت مستحب است:

اول: کسی که نماز میّت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد.

دوم: اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد. و اگر میّت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۶

پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار، به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: الصلاهٔ.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند، تنها بایستد، و در صف نماز گزاران نایستد.

مسأله ۶۱۹- خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

اشاره

مسأله ۶۲۰- واجب است میّت را طوری در زمین دفن کننـد که بوی او بیرون نیایـد و درنـدگان هم نتواننـد بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱- اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشـد، بایـد به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارنـد تا از درنـدگان محفوظ بمانـد و بوی او هم بیرون نیاید.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۷

مسأله ۶۲۲- میّت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳- اگر کسـی در کشتی بمیرد، چنـانچه جسـد او فاسـد نمی‌شود و بودن او در کشتی مـانعی نـدارد، بایـد صبر کننـد تـا به خشـکی برسـند و او را در زمین دفن کنند، و گر نه، باید در کشتی غسـلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت بنـابر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارنـد، و درش را ببندنـد و به دریا بیندازنـد، و الّا چیز سـنگینی به پایش بسـته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴- اگر بترسـند که دشـمن قبر میّت را بشـکافد و بدن او را بیرون آورد، و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵- مخـارج انـداختن در دریـا و مخـارج محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشـد، می‌تواننـد از اصـل مال میّت بردارند.

مسأله ۶۲۶- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شـکم او مرده باشـد یا هنوز روح به بـدن او داخل نشـده باشد، چنانچه پدر بچه مسـلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷- دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان بنابر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۶۲۸- دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۸

مسأله ۶۲۹- دفن میّت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۳۰- دفن میّت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میّت اوّلی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱- چیزی که از میّت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد بنابر احتیاط باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

مسأله ۶۳۲- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳- اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴- هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به ترتیبی که در مسأله پیش گفته شد، هرجایی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند، و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۹

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵- مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دور تر، از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میّت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میّت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میّت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد، و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند، و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «اسمَع افهم یا فلان ابن فلان» و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند، مثلًا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «اسمَع افهَم یا مُحَمّد بن عَلی».

توضیح المسائل، ص: ۱۴۰

پس از آن بگویند: «هل أنتَ عَلَی العهدِ الّذی فارَقتَنا عَلَیه مِن شَهادَةِ أن لا إلهَ إلّا اللَّه وَحدَهُ لا شَریکَ لَه وَ أنَ مُحَمّداً صلی الله علیه و آله و سلم عَبدُهُ وَرَسُولُه و سید النّبیّین وَ خاتَمُ المُرسَلِین وَ أنّ عَلیّاً امیرُ المؤمِنِینَ وَ سیدُ الوصیین وَ إمام افتَرَض اللَّهُ طاعَتَهُ علی العالَمِینَ، وَ أنّ الحسن والحسین وَ عَلِی بن الحُسین وَ مُحَمّد بن عَلی وَ جَعفر بن مُحَمّدٍ و موسی بن جَعفر وَعَلی بن موسی وَ مُحَمّدٍ بن

عَلی وَ عَلَی بن مُحَمّدٍ وَالحسن بن عَلیّ والقائِمَ الحجةَ المَهدِیّ صلوات اللّه علیهم أئمّةُ المُؤمنین وَ حُجَجُ اللّه عَلَی الخلقِ أجمَعینَ وأئمتک أئمةُ هُدًی بِک أبرار» یا فلان ابن فلان، و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اذا أتاکَ المَلَکانِ المُقرّبانِ رَسُولَین مِن عِندِ اللّه تبارَکَ و تعالی وسألاکَ عن ربک و عن نبیک وَعن دینِکَ وَعن کتابِکَ وَعن قبلتک وَعَن أئمّتک فلا تَخَف ولا تَحزَن و قُل فی جوابهما: اللّهُ ربی و مُحَمّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم نبیّی وَ الاسلامُ دینی وَالقرآنُ کتابی وَالکَعبةُ قِبلَتی وَامیرُ المؤمنین علی بن أبی طالب امامی وَالحسن بن عَلیّ المجتبی امامی وَالحُسَین بن عَلیّ الشَهیدُ به کربلا إمامی و عَلیّ زین العابدین امامی وَ مُحَمّدٌ الباقر امامی وَ جعفر الصادقُ امامِی وَ موسی الکاظمُ إمامی و علیّ الرضا إمامی وَ مُحَمّد الجوادِ امامی وَ عَلیّ الهادی إمامی والحسن العسکری إمامی والحجةُ المنتظرُ إمامی هؤلاء صلواتُ اللّه علیهم أئمتی وَ سادَتی وقادتی و شفعائِی، بهم أتولّی ومن أعدائهم أتبرأ فی الدنیا والآخرة، ثم اعلم یا فلان ابن فلان» و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «أنّ اللّه تبارک و تعالی نعم الربّ، و أن محمداً صلّی اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، نعم الرسول وَ أن علی بن أبی طالب وَأولادَه المعصومینَ الأئمةَ الاثنی عشر نِعمَ الأئمةُ، وأنّ ما جاء به مَحّمَد صلی الله علیه و آله و سلم حق و أنّ الموت حق و سؤالَ منکرٍ و نکیرٍ فی القبر حق والبعثَ

توضیح المسائل، ص: ۱۴۱

حق والنشور حق والصراطَ حق والمیزانَ حق وتطایرَ الکتبِ حق و أنّ الجنۀ حق، والنارَ حق، وانّ الساعۀَ آتیۀٌ لا ـ ریب فیها وأَنّ اللّه یبعث من فی القبورِ»، پس بگوید:

«أفهَمتَ یا فلان» و به جای فلان اسم میّت را بگوید.

پس از آن بگوید: «ثبتک اللّه بالقول الثابت وهداکَ اللّهُ إلی صراط مستقیم، عرّف اللّه بینکَ و بین اولیائکَ فی مستقرٍّ من رحمته».

پس بگوید: «اللّهُمَّ جاف الأرض عن جنبیه واصعد بروحه إلیک ولَقّه منک برهاناً اللّهُمَّ عفوکَ عفوکَ». و اگر میّت زن است تمام خطابها و ضمیرها و افعال، مؤنث ذکر شود.

مسأله ۶۳۶- مستحب است کسی که میّت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میّت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند «انّا للّهوَ إنّا إلیه راجعون». اگر میّت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷- مستحب است قبر را مربّع یا مربّع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه «إنّا أنزلناهُ» را بخوانند، و برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اللّهُمَّ جافِ الارضَ عَن جَنبیِهِ وأصعد إلیکَ رُوحَهُ وَلقّه مِنکَ رِضواناً وأَسکن قبرهُ من رحمتک ما تُغنیه به عَن رحمۀ مَن سواک».

توضیح المسائل، ص: ۱۴۲

مسأله ۶۳۸- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میّت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میّت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹- بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰- مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میّت را یاد می‌کند «إنّا للّهِ وَإنّا

إلیه راجِعونَ» بگوید، و برای میّت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱- جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

مسأله ۶۴۲- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسأله ۶۴۳- اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط مستحب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند. مسأله ۶۴۴- احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میّت، صدا را خیلی بلند نکنند.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۳

نماز وحشت

مسأله ۶۴۵- سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند و دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیةُ الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إنّا انزلناهُ» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللّهُمَّ صلِّ عَلی مُحَمّدٍوَ آل مَحَمّدٍ وَابعث ثَوابَها إلی قبر فلان» و به جای کلمه فلان اسم میّت را بگویند.

مسأله ۶۴۶- نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ۶۴۷- اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۸- نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹- نبش و تخریب قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا که باعث هتک حرمت می‌گردد اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۰- شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۴

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه او راضی نشود که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میّت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و آن وصیت نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم: آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میّت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به

غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میّت را ببینند.

پنجم: آنکه میّت را در جایی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند؛ مثلًا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن او را بیرون آورد.

هشتم: آنکه قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود. نهم: آنکه میّت را بخواهند به مشاهد مشرفه نقل نمایند، بخصوص اگر وصیت کرده باشد مشروط به اینکه باعث هتک میّت نشود.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۵

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱- در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهند بهتر است که بدون نیّت اداء و قضاء تا غروب بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد. و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنجشنبه غسل را رجاًء انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أشهد أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَرِیکَ له وانّ مَحَمّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُه. اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمّدٍ وَآل مَحَمّدٍ وَاجعَلنِی مِنَ التّوابِینَ وَاجعَلنِی مِنَ المتطهّرِینَ».

۲- غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورند، و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورند.

۴- غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۶

۶- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۷- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۸- غسل احرام.

۹- غسل دخول حرم.

۱۰- غسل دخول مکه.

۱۱- غسل زیارت خانه کعبه.

۱۲- غسل دخول کعبه.

۱۳- غسل برای نحر و یا ذبح و حلق.

۱۴- غسل داخل شدن مدینه منوره.

۱۵- غسل داخل شدن حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۱۶- غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۱۷- غسل برای مباهله با خصم.

۱۸- غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.

۱۹- غسل برای استخاره.

۲۰- غسل برای استسقاء.

۲۱- غسل شب نیمه شعبان.

۲۲- غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف.

۲۳- غسل توبه.

مسأله ۶۵۲- فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:

توضیح المسائل، ص: ۱۴۷

۱- غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲- غسل روز بیست و چهارم ذی الحجهٔ.

۳- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعده.

۴- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلًا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷- غسل برای دخول مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم.

۸- غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک، ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء بجا آورند.

مسأله ۶۵۳- انسان می‌تواند با غسلهای مستحبی که در مسأله (۶۵۱) ذکر شد، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و کفایت مطلق غسل از وضو اگر چه بعید نیست ولیکن احتیاط لازم آن است که در غیر موارد ذکر شده وضو ترک نشود.

مسأله ۶۵۴- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۸

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۵- اگر انسان در آبادی باشد، باید بنابر احتیاط برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه رفتن در آن دشوار است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و الّا باید در هر طرف به

اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۵۶- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۷- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸- کسی که وقت نماز او تنگ نیست، و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دور تر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم توضیح المسائل ؛ ص۱۴۹

توضیح المسائل، ص: ۱۴۹

نیست ولی اگر گمان او قوی و به حد اطمینان باشد، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۹- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۶۰- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، بنابر احتیاط باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

مسأله ۶۶۱- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که اگر مجدداً جستجو کند آب پیدا می‌کند، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۲- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۳- اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۴- اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر چه معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۶۵- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد بنابر احتیاط، وضو گرفته و نماز را اعاده نماید اگر چه بعید نیست اعاده هم واجب نباشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۰

مسأله ۶۶۶- اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۶۶۷- کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله ۶۶۸- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل نماید. ولی می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

مسأله ۶۶۹- اگر پیش از وقت نماز. وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را تا وقت نماز نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۷۰- کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت

نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۷۱- کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۱

دوم از موارد تیمم:

مسأله ۶۷۲- اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی‌کنند، ولی چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

مسأله ۶۷۳- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر مهم دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۷۴- اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۵- اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶- اگر کسی مقداری آب به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم:

مسأله ۶۷۷- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت یابد یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر

توضیح المسائل، ص: ۱۵۲

ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسأله ۶۸۰- اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد بنابر احتیاط واجب در صورتی که وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته باشد قضا ندارد هر چند بهتر است.

مسأله ۶۸۱- کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم:

مسأله ۶۸۲- هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برسانند دچار زحمت می‌شود باید تیمم نماید ولیکن اگر با آن آب وضو بگیرد وضو صحیح است، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است:

۱- آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلًا یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش شده یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۳

۲- آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳- آنکه بر غیر خود (چه انسان باشد یا حیوان) بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابی‌شان بر او گران باشد، و در غیر این صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

مسأله ۶۸۳- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش یا بچه نا بالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد به شرط آنکه نجاست آب موجب ضرر نباشد.

پنجم از موارد تیمم:

مسأله ۶۸۴- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند بنابر احتیاط باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند وبهتر آن است که ابتدا لباس را آب بکشد و سپس تیمم کند ولیکن چنانچه مخالفت کند و با آن آب وضو بگیرد وضویش صحیح است و نماز را با لباس یا بدن نجس می‌خواند، و اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۴

ششم از موارد تیمم:

مسأله ۶۸۵- اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلًا آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند ولیکن چنانچه از آن ظرف آب بگیرد و وضو یا غسل کند عملش صحیح است هر چند از نظر تصرف در ظرف غصبی معصیت کرده است.

هفتم از موارد تیمم:

مسأله ۶۸۶- هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

مسأله ۶۸۷- اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم در تنگی وقت صحیح است.

مسأله ۶۸۸- کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه اگر شک در مقدار وقت باقی مانده دارد باید وضو یا غسل را بجا آورد و اما اگر شک کند که مثلًا در ده دقیقه باقی مانده می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند باید تیمم نماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۵

مسأله ۶۸۹- کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، و بعد از نماز می‌توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد.

مسأله ۶۹۰- کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۱- اگر با تنگی وقت وضو بگیرد و قصد قربت کند وضویش صحیح است هر چند به جهت فوت وقت معصیت کرده است.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۹۳- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و بنابر احتیاط مستحب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.

مسأله ۶۹۴- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید، و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۶

مسأله ۶۹۵- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسأله ۶۹۶- کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند، و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر می‌تواند تیمم کند. احتیاط آن است که اعضاء وضو و یا غسل را با برف یا یخ نمناک کند و تیمم نیز بنماید و اگر چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

مسأله ۶۹۷- اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۹- تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰- چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز را بنابر احتیاط با تیمم بخواند و نیز قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۷۰۱- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده

توضیح المسائل، ص: ۱۵۷

باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲- چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل می‌باشد.

مسأله ۷۰۳- تیمم در فضای غصبی صحیح است، مثلًا اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد تیمم او صحیح می‌باشد اگر چه بهتر ترک آن است.

مسأله ۷۰۴- تیمم به چیز غصبی یا بر چیزی که غصبی است، در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است. ولی اگر

چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم نماید؛ بنابر احتیاط واجب حکم او حکم عامد است.

مسأله ۷۰۵- کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶- چیزی که بر آن تیمم می‌کند، بنابر احتیاط در صورت امکان باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، بنابر احتیاط مستحب دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۷۰۷- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۸

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۷۰۸- در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است:

«اول» نیّت.

«دوم» زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

«سوم» کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

«چهارم» کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ و اگر نتواند با کف دست تیمم کند ولیکن بتواند با پشت دست تیمم کند واجب است پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و با آن تیمم کند.

مسأله ۷۰۹- احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۹

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰- اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

مسأله ۷۱۱- برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقدار بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲- پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

مسأله ۷۱۳- در موقع نیّت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

مسأله ۷۱۴- در تیمم بنابر احتیاط استحبابی باید کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.

مسأله ۷۱۵- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی و دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلًا چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز

توضیح المسائل، ص: ۱۶۰

دیگری را که بر آن بسته نمی‌توانـد باز کنـد، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتوانـد باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صـحیح است بزند و به پیشانی و پشت دسـتها بکشد و احتیاط آن است که پشت دست را نیز به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و مسح کند.

مسأله ۷۱۷- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین و اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹- اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌توانـد تیمم کنـد بایـد نائب بگیرد. و کسـی که نائب می‌شود، بایـد او را با دست خود او تیمم دهـد، و اگر ممکن نباشـد بایـد نائب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صـحیح است بزند و به پیشانی و پشت دسـتهای او بکشد و در هر دو صورت خود مکلف بایستی نیّت کند.

مسأله ۷۲۰- اگر در بین تیمم شـک کنـد که قسـمتی از آن را فراموش کرده یـا نه، چنـانچه از محـل آن گذشـته به شـک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را بجا آورد.

مسأله ۷۲۱- اگر بعـد از مسـح دست چپ شـک کنـد که درست تیمم کرده یـا نه، در صورتی که احتمـال بدهـد که در حـال عمل ملتفت بوده تیمم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد، لازم است او را مسح کند،

توضیح المسائل، ص: ۱۶۱

مگر آنکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

مسأله ۷۲۲- کسـی که وظیفه‌اش تیمم است نمی‌تواند بنابر احتیاط پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، مگر از برطرف شدن عذر دروقت مأیوس باشـد و یا در وقت قادر بر تیمم نباشد. همچنین اگر برای کار واجب دیگر یا مسـتحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۳- کسـی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بدانـد تـا آخر وقت عـذر او بـاقی می‌مانـد، در وسعت وقت می‌توانـد با تیمم نماز بخوانـد، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر مأیوس نباشد و احتمال دهـد که عذرش برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسأله ۷۲۴- کسـی که نمی‌توانـد وضو بگیرد یا غسل کند، اگر یقین کند که عذرش برطرف نمی‌شود، و یا مأیوس از برطرف شدن آن باشـد می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد بنابر احتیاط باید دوباره آنها را با وضـو یا غسل بجا آورد.

مسأله ۷۲۵- کسـی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مسـتحبی را مثل نافله‌های شـبانه روز- که وقت معین دارد- با تیمم بخوانـد، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می‌شود احوط آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد و اما نمازهای مستحبی را که در هر زمان مستحب است می‌تواند با آن تیمم بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۲

مسأله ۷۲۶- کسی که باید بدل از غسل تیمم کند و یا احتیاطاً غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم حدث اصغری از او سر بزند مثلًا بول کند باید برای نماز وضو بگیرد و اعاده تیمم لازم نیست.

مسأله ۷۲۷- اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۲۸- چیزهایی که وضو را باطل می‌کنـد، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۲۹- کسـی که نمی‌توانـد غسل کنـد، اگر چنـد غسل بر او واجب باشـد، جایز است یک تیمم بـدل از آنها بنمایـد و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسأله ۷۳۰- کسـی که نمی‌توانـد غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نمایـد و اگر کسـی که نمی‌توانـد وضو بگیرد، بخواهـد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهـد، بایـد بـدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۳۱- اگر بـدل از غسل جنابت تیمم کنـد، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بـدل از غسـلهای دیگر تیمم کند، بنابر احتیاط کفایت از وضو نمی‌نماید، پس اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۳۲- اگر بـدل از غسل جنابت تیمم کنـد و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد باید بدل از آن تیمم نماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۳

مسأله ۷۳۳- کسـی که بایـد برای انجام عملی مثلًا برای خوانـدن نماز بـدل از وضو و بـدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول، نیّت بدل از وضو یا نیّت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد، کفایت می‌کند.

مسأله ۷۳۴- کسـی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کـاری تیمم کنـد تا تیمم و عـذر او باقی است، کارهایی را که بایـد با وضو یا غسل انجام داد، می‌توانـد بجا آورد، ولی اگر عـذرش تنگی وقت بوده، یا با داشـتن آب برای نماز میّت یا خوابیـدن تیمم کرده فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۵- در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید:

اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند، و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آنکه تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

چهارم: آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۵

احکام نماز

اشاره

نمـاز بهترین اعمـال دینی است که اگر قبول درگاه خداونـد عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پـذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همـان طور که اگر انسـان شـبانه روزی پنـج نوبت در نهر آبی شسـتشو کنـد، چرک در بـدنش نمی‌مانـد،

نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملًا بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملًا به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می‌شود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند، و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید، و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است؛ مانند حسد، کبر،

توضیح المسائل، ص: ۱۶۶

غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکات و بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلًا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلًا انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش چیز است:

اول: نماز یومیه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میّت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم: نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیه

اشاره

نمازهای واجب یومیه پنج تا است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح، دو رکعت.

مسأله ۷۳۶- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۷

وقت نماز ظهر و عصر:

مسأله ۷۳۷- اگر چوب یا چیزی مانند آن را «شاخص» راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد، و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی از شهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸- در زمان غیبت امام علیه السلام نماز جمعه در غیر صورتی که ذکر خواهد شد اگر اقامه شود مجزی از نماز ظهر نیست.

مسأله ۷۳۹- وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخوانند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از آوردن یک نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است، و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز

توضیح المسائل، ص: ۱۶۸

ظهر بخواند نمازش صحیح است، و آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد نماز عصر و یا ما فی الذمّه بجا آورد.

مسأله ۷۴۰- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند که آنچه را تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه را بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

مسأله ۷۴۱- اگر در زمان غیبت نماز جمعه با شرائطش به امامت حاکم شرع که قدرت را در دست داشته باشد یا کس دیگری که صلاحیت برای امام جماعت دارد و از طرف حاکم شرع مزبور تعیین شده باشد اقامه شود احتیاط آن است که مکلف برای اداء آن حاضر شود، و لکن حضور برای چند طائفه واجب نیست:

(۱) پیران که ضعف دارند.

(۲) زنها.

(۳) مسافر. در محل اقامت نماز.

(۴) آنهایی که از محل نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ دورند.

(۵) مریض.

(۶) عاجز مثل کور و شل و لکن اگر اینها حاضر شدند نماز جمعه شان از نماز ظهر مجزی می‌باشد.

مسأله ۷۴۲- وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص در طرف مشرق به اندازه خود شاخص شود و نماز جمعه دو رکعت می‌باشد و

توضیح المسائل، ص: ۱۶۹

بهتر است که قرائت آن را به جهر بخوانند و در هر رکعت بعد از حمد قرائت سوره واجب است و بهتر است در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را بخوانند و نیز در هر رکعت قنوت مستحب است: در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و دو خطبه قبل از نماز واجب است و هر خطبه باید شامل باشد بر حمد بر خداوند متعال و صلوات بر پیغمبر اکرم و أئمه هدی و ترغیب مردم و وصیت آنها به تقوی و مواظبت بر واجبات و اجتناب از معاصی و قرائت سوره خفیفه و درک نماز جمعه نظیر درک نماز جماعت است که بیان خواهد شد.

وقت نماز مغرب و عشا:

مسأله ۷۴۳- احتیاط آن است که قبل از اینکه سرخی طرف مشرق- که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود- از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را بجا نیاورد.

مسأله ۷۴۴- وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد و اما برای شخص مضطری که از روی فراموشی یا خواب یا به سبب حیض نماز را پیش از نیمه شب نخوانده است وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد ولی در هر صورت ترتیب بین آن دو معتبر است یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسأله ۷۴۵- اگر کسی اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و

توضیح المسائل، ص: ۱۷۰

بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۴۶- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را به هم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را بجا آورد.

مسأله ۷۴۷- آخر وقت نماز عشا برای مختار نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا طلوع فجر حساب کرد.

مسأله ۷۴۸- اگر از روی عمد نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیّت اداء و قضا کند آن نماز را بجا آورد و چنانچه بیش از مقدار اداء نماز عشا وقت نمانده است باید ابتدا نماز عشا را بجا آورد و سپس نماز مغرب و عشا را قضا کند.

وقت نماز صبح:

مسأله ۷۴۹- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

توضیح المسائل، ص: ۱۷۱

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰- موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، بلکه به اذان شخصی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد یا به خبر دادن او به دخول وقت نیز می‌توان اکتفا نمود.

مسأله ۷۵۱- اگر بواسطه چیزهایی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی باشد مثل نابینایی و در زندان بودن نتواند به دخول وقت یقین پیدا کند واجب است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است و همچنین است بنابر احتیاط لازم اگر مانع از موانع عمومی باشد ازقبیل ابر و غبار.

مسأله ۷۵۲- اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است هچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از و قت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت،

نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است. باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین

توضیح المسائل، ص: ۱۷۲

نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۵- اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که بواسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلًا اگر بواسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند.

مسأله ۷۵۶- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۷- کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را به نیّت مافی الذمه تا پیش از طلوع فجر بجا آورد و چنانچه تأخیر نماز از نیمه شب به جهت عذر باشد باید نماز مغرب و عشا را تاپیش از طلوع فجر به نیّت اداء انجام دهد و احتیاط استحبابی آن است که به نیّت ما فی الذمه انجام دهد، و در صورت تنگی وقت قبل از طلوع فجر به ترتیبی که در تنگی وقت قبل از نیمه شب گفته شد باید عمل شود و اگر تأخیر نماز مغرب و عشا بعد از نیمه شب بدون عذر باشد بنابر احتیاط باید تا پیش از طلوع فجر نماز مغرب و عشا را به نیّت مافی الذمه انجام دهد ودر صورت تنگی وقت نیز همانگونه عمل شود و چنانچه به جهت تنگی وقت عشا را قبل از مغرب بخواند احتیاط

توضیح المسائل، ص: ۱۷۳

آن است که پس از مغرب مجدداً عشا را قضا کند.

مسأله ۷۵۸- کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید عشا را بخواند، و بعداً مغرب را به نیّت مافی الذمه تا پیش از طلوع فجر بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیّت اداء بجا آورد و حکم تأخیر نماز مغرب و عشا بعداز نیمه شب در اینجا نیز همانگونه است که در مسأله قبل گفته شد لیکن با ملاحظه عدد چهار رکعت و کمتر و به ترتیبی که در این مسأله گفته شد.

مسأله ۷۵۹- مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلًا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰- هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت، نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است و یا از برطرف شدن آن مأیوس باشد، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، و چنانچه بعد از نماز عذرش برطرف شود اعاده لازم نیست اگر چه احوط است ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند ولیکن اگر صبر نکند و نماز را با تیمم بخواند و بعد مشخص شود که عذر او تا

توضیح المسائل، ص: ۱۷۴

آخر وقت باقی بوده است نمازش صحیح است و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم مانند نماز نشسته برای معذور اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد و آنچه به جهت عذر ترك شده است از ارکان باشد لازم است اعاده نماید.

مسأله ۷۶۱- کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و نمی‌تواند بدون یاد گرفتن آنها نماز را به طور صحیح انجام دهد، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۲- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیشامد کند؛ مثلًا ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت عمداً اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۱۷۵

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۴- اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیّت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیّت را به نماز عصر برگرداند و نمازش را تمام کند.

مسأله ۷۶۶- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، آفتاب غروب می‌کند و برای یک رکعت از نماز هم مجال نیست، باید به نیّت نماز عصر نماز را تمام کند و قضای ظهر نیز واجب نیست.

مسأله ۷۶۷- اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود و به مقدار یک رکعت از نماز هم مجال نیست باید به نیّت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۸- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک

توضیح المسائل، ص: ۱۷۶

کنـد که نماز مغرب را خوانـده یا نه، چنانچه وقت کم است بایـد نماز عشا را تمام کنـد و اگر به مقـدار پنج رکعت وقت باشد، باید نماز را به هم زده و بعد از نماز مغرب نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۹- اگر انسان نمازی را که خوانـده احتیاطاً دوباره بخوانـد و در بین نماز یادش بیایـد نمازی را که بایـد پیش از آن بخواند نخوانـده است، نمی‌توانـد نیّت را به آن نماز برگردانـد؛ مثلًا موقعی که نماز عصـر را احتیاطاً می‌خوانـد، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰- برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز اداء، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۱- اگر وقت نماز اداء وسـعت داشـته باشـد، انسان می‌تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیّت به نماز قضا ممکن باشد؛ مثلًا اگر مشـغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

اشاره

مسأله ۷۷۲- نمازهـای مسـتحبی زیـاد است و آن را نـافله گوینـد، و بین نمازهـای مسـتحبی به خوانـدن نافله‌هـای شـبانه روزی بیشتر سفـارش شـده، و آنهـا در غیر روز جمعه سـی و چهـار رکعتنـد، که هشت رکعت آن نـافله ظهر و هشت رکعت نافله عصـر، و چهار رکعت نـافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صـبح می‌باشـد و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، یک رکعت حساب می‌شود،

توضیح المسائل، ص: ۱۷۷

ولی روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسأله ۷۷۳- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله شب و دو رکعت آن به نیّت نماز شـفع، و یک رکعت آن به نیّت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴- نمازهای نافله را می‌شود نشسـته خواند ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلًا کسی که می‌خواهـد نـافله ظهر را که هشت رکعت است نشسـته بخوانـد، بهتر است شـانزده رکعت بخوانـد، و اگر می‌خواهـد نمـاز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافله‌های یومیّه

مسأله ۷۷۶- نـافله نمـاز ظهر پیش از نماز ظهر خوانـده می‌شود و وقت فضـیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقـدار از سایه شاخص که بعـد از ظهر پیدا می‌شود. به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلًا اگر در ازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷- نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیـدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصـر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و بنابر احتیاط واجب نیّت اداء و قضا نکند.

توضیح المسائل، ص: ۱۷۸

مسأله ۷۷۸- وقت فضـیلت نافله مغرب بعـد از تمام شـدن نماز مغرب است تا وقتی که سـرخی طرف مغرب که بعـد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسأله ۷۷۹- وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰- نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت فضـیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله بخوانند.

مسأله ۷۸۱- وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲- مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می‌تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفیله

مسأله ۷۸۳- یکی از نمازهـای مسـتحبی نمـاز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانـده می‌شود. و وقت آن بنابر احتیاط پیش از آن است که سـرخی طرف مغرب از بین برود. و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَذَا النُّونِ إذ ذَهَب مُغاضِباً فَظَنَّ أن لَن نَقدِر عَلَیهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ أن لا إله إلّا أنتَ سُبحانَکَ انّی کُنتُ مِن الظالِمین فَاستَجبنا لَهُ وَنَجّیناهُ مِنَ الغَمّ وَکـذلک نُنجِی المُؤمِنِین» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَعِندَهُ مَفاتِحُ الغیبِ لا یَعلمُها إلّا هُو وَیَعلَمُ ما فی البرّ وَالبَحرِ وَ ما تَسقُطُ

توضیح المسائل، ص: ۱۷۹

مِن وَرَقـةٍ إلّـا یَعلَمُهـا وَلا حَبّـةٍ فِی ظُلُمـاتِ الأرضِ وَلا رَطبٍ وَلا یابِسٍ إلّا فی کتابٍ مُبین» و در قنوت آن بگوینـد: «اللّهُمَّ إنّی اسألُک بِمَفاتِحِ الغِیبِ التی لایَعلَمُها إلّا أنتَ أن تُصلّی عَلَی مُحَمّدٍ وَ آل مُحَمّدٍ وَأن تَفعل بی کذا وکذا» وبه جای کذا وکذا حاجتهای خود را بگوینـد وبعـد بگوینـد: «اللّهُمَّ أنتَ وَلیّ نِعمَتِی وَالقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعلَمُ حاجَتی فَاسألک بِحقّ مُحمّدٍ وَ آل مُحَمّدٍ عَلیه وَعلیهمُ السـلام لَما قَضَیتها لِی».

احکام قبله

اشاره

مسأله ۷۸۴- خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است، و باید روبه روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵- کسـی که نماز واجب را ایسـتاده می‌خواند، باید صورت و سـینه و شکم او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آن است

که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۶- کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷- کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را نیز باید رو به قبله بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۰

مسأله ۷۸۹- نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید؛ حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۹۱- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید. مثلًا اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند. نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۹۲- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسأله ۷۹۳- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است بنابر احتیاط باید به هر دو طرف نماز بخواند. مسأله ۷۹۴- کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۱

مسأله ۷۹۵- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلًا بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۶- مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۷- زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند. ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچها را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۸- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسأله ۷۹۹- اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسأله ولیکن با توجه و تردد، در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰- اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، اظهر این است که نمازش باطل است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او

توضیح المسائل، ص: ۱۸۲

پیدا بوده، نمازش صحیح است و همچنین است اگر در اثناء نماز بفهمد که قبلًا عورتش پیدا بوده، در صورتی که زمان فهمیدن پوشیده باشد.

مسأله ۸۰۱- اگر در حال ایستادگی لباسش او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلًا در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، بوسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲- انسان موقعی که پوشاک ندارد می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.

مسأله ۸۰۳- انسان در حال ناچاری می‌تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسأله ۸۰۴- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند می‌تواند نمازش را در اول وقت به طوری که در مسأله بعدی ذکر می‌شود بجا آورد ولی اگر تا آخر وقت پوشاک پیدا کند لازم است آن نماز را اعاده کند.

مسأله ۸۰۵- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و رکوع و سجود را به گونه‌ای که عورت وی ظاهر نشود انجام دهد و اگر ممکن نباشد با اشاره انجام دهد و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند، و بنابر احتیاط دست بر عورت خود بگذارد، و در هر دو حال رکوع و سجود را با اشاره بجا آورد و اشاره سجود را بیشتر نماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۳

لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۶- لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: آنکه پاک باشد.

دوم: آنکه مباح باشد بنابر احتیاط.

سوم: آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۸۰۷- «شرط اول» لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸- کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است و شک دارد اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد اما اگر یقین به صحت داشته باشد و یا غافل باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۹- اگر بواسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر چیز نجسی را نداند نجس است و شک داشته باشد مثلًا شک کند که عرق کافر نجس است و یا پاک است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است و اما اگر یقین به طهارت داشته باشد و یا غافل از آن باشد

و نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۰- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۱- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز

توضیح المسائل، ص: ۱۸۴

یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته احتیاطاً قضا نماید.

مسأله ۸۱۲- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیزی دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

مسأله ۸۱۴- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز

توضیح المسائل، ص: ۱۸۵

بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۷- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلًا یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸- اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلًا یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۹- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است، مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود، و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن

توضیح المسائل، ص: ۱۸۶

آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد، مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن اعضاء وضو نیز پاک شود.

مسأله ۸۲۰- کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، اولی این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و جایز است که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند، ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد، ولی چنانچه دیگری را آب بکشد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۱- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، و با لباس نجس نماز بخواند نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۲- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند؛ مثلًا اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر را بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

مسأله ۸۲۳- «شرط دوم» مشهور آن است که لباس نمازگزار باید مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، باطل است ولیکن اصل این شرط ثابت نیست و پوشیدن لباس غصبی اگر چه حرام است بعید نیست که نماز در آن صحیح باشد هر چند احتیاط در ترک است ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلًا نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید، و

توضیح المسائل، ص: ۱۸۷

همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد در تمام این موارد غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد.

مسأله ۸۲۴- حرمت پوشیدن لباس از غیر ناحیه غصبی بودن نیز حکم غصبی بودن را دارد.

مسأله ۸۲۵- حمل چیز غصبی در نماز مانع از صحت نماز نمی‌باشد.

مسأله ۸۲۶- اگر در بین نماز بفهمد که لباس او غصبی است و صاحب آن راضی نیست که با آن نماز بخواند، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است باید لباس غصبی را بیرون آورد و مواظب باشد که از قبله منحرف نشود وچنانچه کندن لباس غصبی ممکن نباشد به جز با شکستن نماز باید نماز را بشکند و لباس را بکند ولیکن اگر نماز را نشکند و ادامه دهد نماز صحیح است هر چند ادامه پوشیدن آن لباس بر وی حرام بوده و معصیت کرده است.

مسأله ۸۲۷- اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلًا برای اینکه دزد لباس کسی را نبرد آن را برای حفظ بپوشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است و کندن آن لازم نیست.

مسأله ۸۲۸- اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

مسأله ۸۲۹- «شرط سوم» لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند نباشد و اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰- هر گاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته لباس نمازگزار نبوده و لیکن همراه او باشد نمازش صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۸

مسأله ۸۳۱- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۲- «شرط چهارم» لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۳- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۴- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵- اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است که با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۳۶- حیواناتی که خوردن آنها حرام است ولیکن گوشت ندارند مانند برخی از حشرات، نماز در اجزای بدن آنها صحیح است و از این قبیل است صدف.

مسأله ۸۳۷- پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

مسأله ۸۳۸- اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نمازبخواند، نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۹- «شرط پنجم» پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۹

مسأله ۸۴۰-- پوشیدن طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست و نماز خواندن با آنها باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۴۲- «شرط ششم» لباس مرد نمازگزار بنابر احتیاط حتی عرقچین و بند شلوار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسأله ۸۴۳- اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن، ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۴- لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۴۶- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷- پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال اضطرار و ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچارست لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۴۸- اگر غیر از لباس غصبی لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند ولیکن اگر با آن لباس نماز بخواند صحیح است هر چند معصیت کرده است.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۰

مسأله ۸۴۹- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید با آن نماز بخواند و بنابر احتیاط به دستوری که برای برهنگان گفته شد نیز عمل کند.

مسأله ۸۵۰- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار هم نباشد، باید در آن نماز بخواند و بنابر احتیاط به دستوری که برای برهنگان گفته شد نیز عمل کند.

مسأله ۸۵۱- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲- کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳- پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد، در صورتی که موجب هتک حرمت باشد حرام است، و لیکن نماز در آن صحیح است.

مسأله ۸۵۴- اگر مرد لباس زنانه یا زن لباس مردانه بپوشد و نماز بخواند نماز صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۱

مسأله ۸۵۵- کسی که باید خوابیده نماز بخواند لازم نیست ملحفه و یا لحافی که برخود می‌کشد دارای شرایط لباس نماز گزار باشد، مگر اینکه آن را مانند لباس بپوشد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۶- در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

«اول» آنکه بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

«دوم» آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سبابه- شهادت- می‌شود) به خون آلوده باشد.

«سوم» آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و نیز در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است و آن صورت آن است که لباسهای کوچک او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. و احکام این سه صورت مفصلًا در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۵۷- اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده، یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۲

مسأله ۸۵۸- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و خون

به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز او باطل است.

مسأله ۸۵۹- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولًا به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰- اگر از بواسیر یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد می‌تواند با آن نماز بخواند و فرقی نیست که دانه‌های آن بیرون باشد یا اندرون.

مسأله ۸۶۱- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز نیست با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۶۲- اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۶۳- اگر سر سوزنی خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار نجس، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند

توضیح المسائل، ص: ۱۹۳

جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴- خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، در صورتی که به هم نرسند باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است و در صورتی که به هم برسند بنابر احتیاط مستحب همین حکم را دارند.

مسأله ۸۶۵- اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۷- اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی بواسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۶۸- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد، مثلًا یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۴

مسأله ۸۶۹- اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است، و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰- چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس

که همراه او است ضرری به نماز نرساند.

مسأله ۸۷۱- اگر می‌داند خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است، ولی احتمال می‌دهد که از خونهایی باشد که در آنها عفو نیست، جایز است با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

مسأله ۸۷۲- اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست، اعاده نماز لازم نیست و همچنین است اگر اعتقاد ندارد که کمتر از درهم است و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۳- چند چیز را فقها- قدّس اللَّه أسرارهم- در لباس نمازگزار مستحب دانسته‌اند که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، و لباس سفید، و پاکیزه ترین لباسها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتر عقیق.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۵

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۷۴- چند چیز را فقها- قدّس اللَّه أسرارهم- در لباس نمازگزار مکروه دانسته‌اند و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نماز گزار

اشاره

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

«شرط اول» آنکه موضع سجود مباح باشد بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۸۷۵- کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد نمازش بنابر احتیاط باطل است و همچنین است حال در مسائل آینده، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۶- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد در حکم نماز در مکان غصبی است، مثلًا در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط باطل است.

مسأله ۸۷۷- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است اگر چه گناه کرده است.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۶

مسأله ۸۷۸- اگر در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط باطل است و همچنین است اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که محل سجده‌اش غصبی بوده است.

مسأله ۸۷۹- اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنابر احتیاط باطل می‌باشد.

مسأله ۸۸۰- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او بنابر احتیاط باطل است، و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان، نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱- کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲- اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد و آن پول را ثمن قرار دهد تصرف او در آن ملک بدون اجازه حاکم شرعی حرام و نمازش در آن بنابر احتیاط باطل است.

مسأله ۸۸۳- اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او بنابر احتیاط باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۴- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است چنانچه منافات با ادای دین نداشته باشد و یا بدهی او را بدهند و یا ضامن شوند که ادا نمایند، جایز است و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، در صورتی

توضیح المسائل، ص: ۱۹۷

که منافات با ادای دین نداشته باشد و یا ورثه بنای اداء قرض را دارند جایز و نماز در آن صحیح است.

مسأله ۸۸۶- اگر میّت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولیّ آنها حرام و نماز در آن بنابر احتیاط باطل است مگر آنکه به جهت حفظ آن باشد و دسترسی به ولیّ نباشد.

مسأله ۸۸۷- نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸- در زمین بسیار وسیع بی اجازه مالک می‌شود نماز خواند به نحوی که در مسأله (۲۷۷) در وضو گذشت.

مسأله ۸۸۹- «شرط دوم» مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و هواپیما و ترن و مانند اینها وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد و همچنین وقتی که در حال حرکت باشند اگر به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نماز گزار شوند.

مسأله ۸۹۱- روی خرمن گندم و جو و مانند اینها در صورتی که نشود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۸

«شرط سوم» باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند و نماز خواندن در جایی که بواسطه باد و باران و

زیادی جمعیت و مانند اینها یقین دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، صحیح نیست اگر چه اتفاقاً نماز را تمام کند، مگر اینکه بتواند رجاًء قصد قربت و قصد نماز کند و اتفاقاً نماز را تمام کند.

مسأله ۸۹۲- اگر در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلًا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند اگر چه معصیت کرده ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله ۸۹۳- نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، صحیح است.

«شرط چهارم» آنکه جای نمازگزار سقفش به اندازه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین به اندازه‌ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد.

مسأله ۸۹۴- اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد برای آنها با سر اشاره نماید.

مسأله ۸۹۵- بنابر احتیاط انسان نباید جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نماز بخواند.

«شرط پنجم» آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن مگذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلًا نجس نباشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۹

«شرط ششم» مشهور آن است که باید بین مرد و زن در حال نماز اقلًا مقدار یک وجب فاصله باشد، و فرقی نمی‌کند زن جلوتر بایستد یا مرد و یا مساوی هم بایستند ولی رعایت فاصله در شهر مکه لازم نیست ولیکن اصل این شرط احتیاط استحبابی است.

مسأله ۸۹۶- اگر زن برابر مرد یا کمتر از یک وجب جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط استحبابی آن است که هر دو نماز را دوباره بخوانند، و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد احتیاط استحبابی آن است که کسی که بعد مشغول نماز شده نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۸۹۷- اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده‌اند، یا زن جلوتر ایستاده و نماز می‌خوانند دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند و یا موضع یکی بالاتر از دیگری باشد موردی از برای احتیاط مذکور نیست.

«شرط هفتم» آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلند تر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

مسأله ۸۹۸- بودن مرد و زن نامحرم در جایی که خلوت است و کسی هم نمی‌تواند وارد شود یا وارد شونده مانع از ابتلاء به معصیت نمی‌شود، در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند بنابر احتیاط جایز نیست و لکن اگر در آنجا نماز بخواند صحیح است.

مسأله ۸۹۹- نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند باطل نیست، اگر چه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

مسأله ۹۰۰- احتیاط واجب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد، و ظاهر این است که

توضیح المسائل، ص: ۲۰۰

نماز در خانه کعبه در حال اختیار نیز جایز است.

مسأله ۹۰۱- خوانـدن نماز مسـتحب در خانه کعبه و بر بام آن اشـکال نـدارد، بلکه مسـتحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲-- در شـرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳- برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

مسأله ۹۰۴- نمـاز در حرم امامـان علیهم السـلام مسـتحب بلکه بهتر از مسـجد است، و مروی است که نمـاز حرم مطهر حضـرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵- زیاد رفتن به مسـجد و رفتن در مسـجدی که نمازگزار ندارد، مسـتحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶- مسـتحب است انسان با کسـی که در مسـجد حاضـر نمی‌شود غـذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکنـد و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۱

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۷- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

(۱) حمام.

(۲) زمین نمکزار.

(۳) مقابل انسان.

(۴) مقابل دری که باز است.

(۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد مزاحمت حرام است.

(۶) مقابل آتش و چراغ.

(۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد.

(۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد.

(۹) روبه روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.

(۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد.

(۱۱) در جایی که عکس باشد اگر چه روبه روی نمازگزار نباشد.

(۱۲) مقابل قبر.

(۱۳) روی قبر.

(۱۴) بین دو قبر. (۱۵) در قبرستان.

مسأله ۹۰۸- کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبه روی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۲

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، مگر در صورتی که نجاست آن موجب هتک مسجد باشد که در این صورت حرام است و برطرف کردن آن لازم است.

مسأله ۹۱۰- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب باید به کسی که احتمال می‌دهد تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱- اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که خرابی کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد و یا اگر مستلزم ضرر باشد بقای نجاست موجب هتک حرمت مسجد باشد و در غیر این دو صورت خراب کردن جایز نیست و پر کردن جایی که کنده‌اند، و ساختن جایی که خراب کرده‌اند بنابر احتیاط واجب است هر چند از زکات باشد و یا با اذن حاکم شرعی از وجوهات شرعیه باشد و اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن آن را به جای اولش بگذارند.

مسأله ۹۱۲- اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد نجس کردن آن حرام نیست و تطهیر آن واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۳

مسأله ۹۱۳- نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴- اگر حصیر مسجد نجس شود، چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد باید آن را آب بکشند و اگر بواسطه آب کشیدن، خراب می‌شود، و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند.

مسأله ۹۱۵- بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند، مگر چیزی که از توابع انسان است؛ مانند خون زخمی که بر بدن یا لباس انسان است.

مسأله ۹۱۶- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷- احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا و تمثالهایی که مثل انسان و حیوان، روح دارد زینت نکنند.

مسأله ۹۱۸- اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن

توضیح المسائل، ص: ۲۰۴

است صرف تعمیر همان مسجد وگر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

مسأله ۹۲۲- وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳- خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد. مسأله ۹۲۴- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۵

اذان و اقامه

اشاره

مسأله ۹۲۵- برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاهٔ.

مسأله ۹۲۶- مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷- اذان هیجده جمله است: اللَّه اکبر چهار مرتبه، أشهد أن لا إلهَ إلّا اللَّه، أشهد أنّ محمداً رسول اللَّه، حیّ علی الصلاهٔ، حیّ علی الفلاح، حی علی خیر العمل، اللَّه اکبر، لا إلهَ إلّا اللَّه هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه اللَّه اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا إلهَ إلّا اللَّه از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حیّ علی خیر العمل باید دو مرتبه قَد قامت الصلاهٔ اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸- أشهد أنّ علیّاً ولیّ اللَّهِ جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از اشهد أنَّ محمداً رسول اللَّه به قصد قربت مطلق گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

اللَّه اکبر: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

اشهد أن لا إلهَ إلّا اللَّه: یعنی شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، جز خدایی که یکتا و بی همتا است.

أَشهد أنّ محمّداً رسول اللَّه: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبد اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده خدا است.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۶

أَشهد أنّ علیّاً أمیر المؤمنین ولیّ اللَّه: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاهٔ والسلام امیر مؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حیّ علی الصلاهٔ: یعنی بشتاب برای نماز.

حیّ علی الفلاح: یعنی بشتاب برای رستگاری.

حیّ علی خیر العمل: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاهٔ: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لا إله إلّا اللَّه: یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹- بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰- اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، جایز نیست.

مسأله ۹۳۱- در دو نماز اذان مشروع نیست:

اول: نماز عصر در روز عرفه که روز نهم ذیحجه است.

دوم: نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و در این دو نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا بین آنها کمی فاصله باشد.

مسأله ۹۳۲- اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳- اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند

توضیح المسائل، ص: ۲۰۷

جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۴- در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست.

دوم: آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلًا هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۳۵- اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۸

مسأله ۹۳۶- کسی که اذان و اقامه دیگری را بشنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید.

مسأله ۹۳۷- کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸- اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط نمی‌شود.

مسأله ۹۳۹- اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۴۰- اقامه باید بعد از اذان و در حال ایستادن و با طهارت گفته شود.

مسأله ۹۴۱- اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلًا حیّ علی الفلاح را پیش از حیّ علی الصلاة بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۴۲- باید بین اذان و اقامه زیاد فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذان ی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳- اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلًا ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۹

مسأله ۹۴۴- اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۵- اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان را گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶- اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه را پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷- مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۹۴۸- مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه ندهد.

مسأله ۹۴۹- مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست.

مسأله ۹۵۰- مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای

بلند بگوید.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۰

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است:

«اول» نیّت. «دوم»؛ قیام یعنی ایستادن. «سوم» تکبیرهٔ الاحرام؛ یعنی گفتن اللّٰه اکبر در اول نماز. «چهارم» رکوع. «پنجم» سجود. «ششم» قرائت.

«هفتم» ذکر. «هشتم» تشهد. «نهم» سلام. «دهم» ترتیب. «یازدهم» موالات؛ یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱- بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد- عمداً باشد یا اشتباهاً- نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست؛ یعنی اگر اشتباهاً کم گردد نماز باطل نمی‌شود. و رکن نماز پنج چیز است:

اول: نیّت.

دوم: تکبیرهٔ الاحرام.

سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می‌شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد نماز باطل است و الا باطل نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۱

نیّت

مسأله ۹۵۲- انسان باید نماز را به نیّت قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلًا به زبان بگوید: چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربةً إلی اللّٰه.

مسأله ۹۵۳- اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلًا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند باید نمازی را که می‌خواند در نیّت معین کند.

مسأله ۹۵۴- انسان باید از اول تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵- انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند؛ یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶- اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد نمازش باطل است، بلکه اگر نماز را برای خدا بجا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی؛ مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلًا با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است و بنابر احتیاط مستحب اگر جزء مستحب را نیز مثل قنوت برای غیر خدا بجا آورد نماز را تمام کرده بعد نماز را اعاده کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۲

تکبیرة الاحرام

مسأله ۹۵۷- گفتن اللّه اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف «اللّه» و حروف «اکبر» و دو کلمه «اللّه» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلًا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸- احتیاط مستحب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلًا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

مسأله ۹۵۹- اگر انسان بخواهد اللّه اکبر را به چیزی که بعد از آن می‌خواند؛ مثلًا به «بسم اللّه الرحمن الرحیم» بچسباند، بهتر آن است «راء» اکبر را پیش بدهد ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

مسأله ۹۶۰- موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله ۹۶۱- تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بواسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود. مسأله ۹۶۲- کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند اللّه اکبر را بگوید باید هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، بنابر احتیاط باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۳

مسأله ۹۶۳- مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید: «یا مُحسِنُ قَد أَتاکَ المُسِیء وَقَد امَرتَ المُحسِنَ أن یَتَجاوَزَ عَنِ المُسِیء أَنت المُحسِنُ وَأَنَا المُسِیء بِحَقّ مُحَمّدٍ وَآل مُحَمّدٍ صلّ علی مُحَمّدٍ وَآل مُحَمّدٍ وَتَجاوَز عَن قَبِیحِ ما تَعلَمُ مِنّی» یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی. بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد. تو نیکوکاری و من گناهکار. به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۶۴- مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵- اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶- اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شک خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷- قیـام در موقع گفتن تکبیرة الاـحرام و قیـام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گوینـد رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸- واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۴

مسأله ۹۶۹- اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰- موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، بایـد بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنابر احتیاط به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱- اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۲- احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۳- کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴- موقعی که انسان در نماز مشغول خوانـدن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

مسأله ۹۷۵- اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلًا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، نمازش صحیح است و «بِحَولِ اللَّه وَقُوتِهِ اقُومُ وَاقعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۶- حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خوانـدن حمـد اشـکال نـدارد، اگر چه احتیـاط مستحب آن است که آنهـا را حرکت ندهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۵

مسأله ۹۷۷- اگر موقع خوانـدن حمـد و سوره، یـا خوانـدن تسبیحـات بی اختیار به قـدری حرکت کنـد که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، بایـد بنشـیند و اگر از نشسـتن هم عاجز شود، بایـد بخوابـد، ولی تا بـدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

مسأله ۹۷۹- تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلًا کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند باید هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰- تا انسان می‌تواند بنشـیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشـیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشـیند باید طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند به پهلوی چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱- کسـی که نشسـته نماز می‌خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۸۲- کسی که خوابیده نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند

توضیح المسائل، ص: ۲۱۶

بنشیند باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

مسأله ۹۸۳- کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

مسأله ۹۸۴- کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بهتر است نماز را به تأخیر بیندازد. پس اگر نتواند بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را بجا آورد، و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نمود باید نماز را دوباره بجا آورد، مگر اینکه وقتی نماز را خوانده مأیوس بوده از اینکه تا آخر وقت قدرت پیدا می‌کند که در این صورت اعاده لازم نیست اگر چه احوط است.

مسأله ۹۸۶- مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد و شانه‌ها را پایین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را به هم بچسباند و جای سجده را نگاه کند وسنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۷

قرائت

مسأله ۹۸۷- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن- بنابر احتیاط- یک سوره تمام بخواند و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می‌شود.

مسأله ۹۸۸- اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلًا بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹- اگر با علم به بطلان عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند و اگر بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۰- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱- اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۹۲- اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در

توضیح المسائل، ص: ۲۱۸

مسأله (۳۶۱) گفته شد عمداً بخواند باید سجده کند و اگر سجده بکند بنابر احتیاط نمازش باطل است، ولی اگر سجده نکند نمازش صحیح است اگر چه نسبت به ترک سجود گناه کرده است و همچنین است اگر سهواً و یا با اعتقاد به صحت، سجده را انجام دهد و در هر صورت اعاده نماز بهتر است.

مسأله ۹۹۳- اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز احتیاطاً سجده آن را بجا آورد.

مسأله ۹۹۴- اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است و باید به سجده اشاره نماید و بعد از نماز احتیاطاً سجده آن را بجا آورد.

مسأله ۹۹۵- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی؛ مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، لازم است همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۶- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین را بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۷- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو اللَّه أحد» یا سوره «قل یا أیّها الکافرونَ» شود نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای

توضیح المسائل، ص: ۲۱۹

سوره جمعه و منافقین، یکی از آن دو سوره را بخواند می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند و احتیاط مستحب این است که بعد از تجاوز از نصف سوره را رها ننماید.

مسأله ۹۹۸- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره «قل هو اللَّه أحد» یا سوره «قل یا أیّها الکافرونَ» را بخواند اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۹- اگر در نماز، غیر سوره «قل هو اللَّه أحد» و «قل یا أیّها الکافرونَ» سوره دیگری را بخواند تا به دو ثلث سوره نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۰- اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلًا بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از دو ثلث هم گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خوانده «قل هو اللَّه أحد» یا «قل یا أیّها الکافرونَ» باشد.

مسأله ۱۰۰۱- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۲- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳- زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و شنواندن صدا به نامحرم حرام باشد باید آهسته بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۰

مسأله ۱۰۰۴- اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند،

نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶- انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طوری که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسأله ۱۰۰۷- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد و در یادگیری تقصیر کرده باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸- مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بی اشکال است اگر چه احتیاط درترک است و مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن بدون اشکال جایز است.

مسأله ۱۰۰۹- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند و در آن شک داشته باشد یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگری بگوید، مثلًا به جای «ض»، «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۱

مسأله ۱۰۱۰- اگر انسان کلمه‌ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد که غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۰۱۱- اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند، یا نداند مثلًا کلمه‌ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آنکه در «اهدنا الصراط المستقیم» مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است ولی اگر آن کلمه‌ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد و غلط خواندنش از ذکر بودن خارجش نکند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۲- اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سوء» بنابر احتیاط آن واو را مد بدهد؛ یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل «جآء» الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد؛ مثل «جیء»، «ی» را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف «واو و الف و یا» به جای همزه حرفی باشد که ساکن است؛ یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلًا در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، بنابر اظهر نماز صحیح است. توضیح المسائل ؛ ص۲۲۱

مسأله ۱۰۱۳- احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش

توضیح المسائل، ص: ۲۲۲

آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلًا بگوید:

الرحمن الرحیم و «میم» الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید:

مالک یوم الدین و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل

آنکه بگوید: الرحمن الرحیم و «میم» الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴- در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید: یعنی یک مرتبه بگوید: «سبحان اللّه والحمد للّهو لا إله الا اللّه واللّه اکبر» و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و در نماز فرادی بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات را بخواند و برای مأموم در نمازهای جهریه احتیاط مستحب اختیار تسبیحات است.

مسأله ۱۰۱۵- در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶- بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۷- اگر در رکعت سوم و چهارم حمد را بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم اللّه آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۱۸- کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد را بخواند.

مسأله ۱۰۱۹- اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات را بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۳

مسأله ۱۰۲۰- اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد را بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد، چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱- اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد را بخواند بی اختیار و التفات تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲- کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه، مشغول خواندن حمد شود کفایت می‌کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳- در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلًا بگوید: «استَغفِرُ اللَّه رَبّی وَ أَتُوبُ الَیه» یا بگوید: «اللّهُمَّ اغفِر لِی» و اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴- اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۵- هر گاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، مثلًا شک کند که «قل هو اللّه أحد» را درست گفته یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا

توضیح المسائل، ص: ۲۲۴

نکند، ولی اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۲۶- مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعوذ باللّه من الشیطانِ الرجیم» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بسم اللّه» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد.

و اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید:

«الحمدُ للّه‌ربّ العالمینَ» و بعد از خواندن سوره «قل هو اللّه احد»، یک یا دو یا سه مرتبه «کذلکَ اللّه ربّی» یا سه مرتبه «کذلکَ اللّه ربّنا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۲۷- احتیاط مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «انا انزلناه» و در کعت دوم، سوره «قل هو اللَّه أحد» را بخواند.

مسأله ۱۰۲۸- مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «قل هو اللَّه احد» را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹- خواندن سوره «قل هو اللَّه احد» به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۳۰- سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو اللَّه احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۵

رکوع

مسأله ۱۰۳۱- در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند سر همه انگشتها از جمله ابهام را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسأله ۱۰۳۲- اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۳۳- هر گاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلًا به چپ یا راست خم شود، به نحوی که رکوع بر آن صدق نکند اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴- خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلًا برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و بواسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۳۵- کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلًا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید با اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶- کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده باشد.

مسأله ۱۰۳۷- بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه

توضیح المسائل، ص: ۲۲۶

«سبحان اللَّه» یا یک مرتبه «سُبحانَ رَبّی العظِیم وَ بِحَمده» بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می‌کند ولی در تنگی وقت، بلکه مطلقا گفتن یک «سُبحانَ اللَّه» کافی است.

مسأله ۱۰۳۸- ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۹- در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم آرام بودن بدن بهتر است.

مسأله ۱۰۴۰- اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسأله ۱۰۴۱- اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، لازم است دوباره ذکر را بعد از آرام گرفتن بدن بگوید و بهتر است نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۴۲- اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد که از حد رکوع خارج شود نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد چنان که پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۴۳- اگر نتواند به مقدار ذکر واجب در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید و تا می‌تواند قبل از خروج از حد رکوع ذکر را تمام کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۷

مسأله ۱۰۴۴- اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

مسأله ۱۰۴۵- هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، بنابر احتیاط باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اشاره به رکوع نیز بنماید و اگر هیچ نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۴۶- کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم ها را روی هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است بنابر احتیاط در قلب نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۴۷- کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود باید موقع رکوع بنشیند و برای رکوع خم شود و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۴۸- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۹- بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰- اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع

توضیح المسائل، ص: ۲۲۸

برگردد نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱- اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۲- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّه لِمَن حَمِدَه».

مسأله ۱۰۵۳- مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

اشاره

مسأله ۱۰۵۴- نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد و در حال سجده در نماز، واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵- دو سجده روی هم یک رکن است و اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶- اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۹

مسأله ۱۰۵۷- اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸- بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه «سُبحانَ اللَّه» یا یک مرتبه «سُبحانَ رَبّیَ الاعلی وَ بِحَمدِهِ» بگوید و بعید نیست گفتن یک مرتبه (سبحان اللَّه) کفایت کند همانگونه که در رکوع گذشت و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می‌کند و مستحب است «سبحانَ ربی الاعلی وبحمده» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسأله ۱۰۵۹- در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، آرام بودن بدن بهتر است.

مسأله ۱۰۶۰- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید باید دو باره ذکر را بعد از گذاشتن پیشانی و آرام شدن تکرار کند و بنابر احتیاط مستحب نماز را نیز اعاده نماید و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۱- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن بدن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲- اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳- اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، باید ذکر را دوباره بعد از گذاشتن تمام اعضاء تکرار کند و

توضیح المسائل، ص: ۲۳۰

احتیاطاً نماز را اعاده کند، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر از پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶- جای پیشانی نمازگزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست‌تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۰۶۷- در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلند تر باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۸- اگر پیشانی را اشتباهاً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، باید سر را به چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و بنابر احتیاط باید پیشانی را بر جایی که بلند نیست یا بر چیزی که سجده به آن جایز است بکشد.

مسأله ۱۰۶۹- باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند، چیز دیگری که سجود بر آن جایز نیست فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلًا رنگ مهر تغییر کرده

توضیح المسائل، ص: ۲۳۱

باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰- در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد بنابر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می‌تواند به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۷۱- در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد یا بواسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است و اگر روی شست یا باطن آن را به زمین بگذارد کافی است، ولی کسی که جاهل بوده و خیال می‌کرده نمازش صحیح است و یا غافل بوده و پس از اداء نماز متوجه شده است، نمازش اعاده ندارد اما اگر در حین عمل تردد و شک داشته باشد اعاده لازم است.

مسأله ۱۰۷۲- کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، بنابر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳- اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلًا سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنابر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر طوری دراز بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۷۴- مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلًا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و

توضیح المسائل، ص: ۲۳۲

پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵- اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶- اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگر چه به تکرار نماز باشد سجده کند و اگر ممکن نیست فقط به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید برای سجده اشاره کند و موی چانه حایل حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۰۷۷- کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸- اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد لازم است که مهر یا چیز دیگری را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۹- کسی که هیچ نمی‌تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و اگر با چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند بنابر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیّت سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۰- اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه

توضیح المسائل، ص: ۲۳۳

ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد بنابر احتیاط باید بگوید.

مسأله ۱۰۸۱- جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد و احتمال مخالفت تقیه در آن نباشد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۲- اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد و طمأنینه حفظ نشود، باطل است.

مسأله ۱۰۸۳- اگر انسان ناچار شود که در زمین گلی نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴- در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنابر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است:

مسأله ۱۰۸۵- باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید؛ مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای

توضیح المسائل، ص: ۲۳۴

خوراکی و پوشاکی؛ مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود؛ مانند طلا- و نقره و قیر و نفت و امثال اینها صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶- احتیاط واجب آن است که بر برگ مو قبل از خشک شدنش سجده نکنند.

مسأله ۱۰۸۷- سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸- سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولیکن سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان که زیاد از آنها استفاده می‌شود اشکال دارد.

مسأله ۱۰۸۹- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

مسأله ۱۰۹۱- سجده بر کاغذ اگر چه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد صحیح است.

مسأله ۱۰۹۲- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند و اگر فراهم نباشد باید بر پشت دست یا چیز دیگری که در

توضیح المسائل، ص: ۲۳۵

حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر آن چیز سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است و اگر چیزی که بتواند بر آن سجده کند ندارد و وقت ضیق است طبق آنچه که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید و چنانچه آن هم ممکن نباشد با اشاره و ایماء سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۵- اگر در سجده اول، مهر و یا گِل به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم آن را بردارد.

مسأله ۱۰۹۶- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنان که وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۷- هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۸- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، عیبی ندارد و بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بجا آورد و همچنین است اگر در دو سجده از یک رکعت اتفاق افتاد.

مسأله ۱۰۹۹- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد وگر نه حرام است.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۶

مستحبات و مکروهات سجده:

مسأله ۱۱۰۰- در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملًا ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آنکه کاملًا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خَیرَ المَسؤولین وَ یا خَیرَ المُعطِینَ، ارزُقنِی وَارزُق عِیالِی مِن فَضلِکَ فَانِکَ ذُو الفَضلِ العَظِیم»؛ یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان از فضل خودت روزی بده به من و عیال من، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَستغفر اللّه ربی وأتوب الیه» بگوید.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۷

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن اللّه اکبر بگوید.

۱۱- در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء آن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱- قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن حرفی از دهان عمداً بیرون آید، بنابر احتیاط نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده‌های واجب قرآن:

مسأله ۱۱۰۲- در هر یک از چهار سوره والنجم، واقرء، والم تنزیل و حم سجده، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگر چه بهتر سجده نمودن است.

مسأله ۱۱۰۳- اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می‌دهد خودش نیز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۴- در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند

توضیح المسائل، ص: ۲۳۸

یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵- اگر انسان از گرامافون یا از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود یا گوش دهد احتیاطاً سجده واجب است و همچنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد و اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد اینکه از قرآن است بخواند و انسان بوسیله رادیو گوش دهد بدون شک سجده واجب است.

مسأله ۱۱۰۶- در سجده واجب قرآن بنابر احتیاط باید جای انسان غصبی نباشد و بنابر احتیاط مستحب جای پیشانی او از جای سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلند تر نباشد، لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد در لباس او شرط نیست.

مسأله ۱۱۰۷- احتیاط مستحب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸- هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: «لاـ إلهَ الّا اللّهُ حَقّاً حقّاً، لا إلهَ الّا اللّهُ ایماناً و تَصدِیقاً، لا إلهَ الّا اللّهُ عُبُودیةً ورِقاً، سَجَدت لَکَ یا رَبِّ تَعَبّداً وَرقاً لا مُستَنکِفاً وَلا مُستَکبِراً، بَل انا عَبد ذَلِیل ضَعِیف خائِف مُستَجِیر».

توضیح المسائل، ص: ۲۳۹

تشهّد

مسأله ۱۱۰۹- در رکعت دوم تمـام نمازهـای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصـر و عشا، بایـد انسان بعد از سـجده دوم بنشـیند و در حال آرام بودن بدن، تشـهد بخواند؛ یعنی بگوید: «أشـهد أن لا إلهَ الّا اللَّهُ وَحدَهُ لا شَرِیکَ له وَأشهدُ أن مُحَمّداً عَبدُه وَرَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلّ علی مُحَمّدٍ وَآل مُحَمّدٍ» و احتیاط آن است که جمله (وحده لا شریک له) را حذف نکند.

مسأله ۱۱۱۰- کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱- اگر تشـهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایسـتد و آنچه را بایـد در آن رکعت خوانـده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایسـتادن بی جا، دو سـجده سـهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعـد از آن یادش بیایـد، بایـد نماز را تمام کند و بعد از سـلام نماز بنابر احتیاط واجب تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۱۲- مسـتحب است در حـال تشـهد بر ران چپ بنشـیند و روی پـای راست را به کـف پـای چپ بگـذارد و پیش از تشـهد بگوید: «الحَمدُ للَّه» یا بگوید: «بِسمِ اللَّه و بِاللَّه والحمد للَّهو خیر الاسـماء للَّه» و نیز مسـتحب است دسـتها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید: «وَ تَقَبّل شَفاعته وَارفع درجته».

مسأله ۱۱۱۳- مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۰

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴- بعـد از تشـهد رکعت آخر نماز، مسـتحب است در حالی که نشسـته و بدن آرام است بگوید: «السَّلامُ عَلَیکَ ایّها النّبی وَرحمةُ اللَّه وَبَرَکاتُه» و بعد از آن باید بگوید: «السلام عَلَینا وَ علی عِباد اللَّه الصّالِحین» و یا بگوید:

«السّلام علیکم» و مستحب است که به جمله «السّلامُ عَلَیکم» جمله «وَرَحمةُ اللَّه وَبرکاته» را اضافه نماید و هر دو صیغه را بگوید.

مسأله ۱۱۱۵- اگر سـلام نماز را فراموش کنـد و موقعی یادش بیایـد که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سـهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن، انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶- اگر سـلام نماز را فراموش کنـد و موقعی یادش بیایـد که صورت نماز به هم خورده است یا آنکه کاری که عمـدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن، انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۷- اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلًا سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می‌شود. مسأله ۱۱۱۸- اگر رکنی از نمـاز را فراموش کنـد و رکن بعـد از آن را بجا آورد، مثلًا پیش از آنکه رکوع کنـد دو سـجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است

توضیح المسائل، ص: ۲۴۱

و رکن نیست بجا آورد، مثلًا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۰- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلًا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلًا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲- اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳- انسان باید بنابر احتیاط لازم نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش اشکال دارد.

مسأله ۱۱۲۴- اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که

توضیح المسائل، ص: ۲۴۲

چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۵- طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۶- در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷- مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸- در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک «سُبحانَ اللَّه» باشد، کافی است و بهتر است بگوید: «لا- إله الا- اللَّه الحلیم الکریم. لا إله الا اللَّه العلی العظیم. سبحان اللَّه رب السموات السبع، وَ رَبّ الارضِینَ السَّبعِ وَ ما فِیهن و ما بَینهن وَ رَبّ العرش العظیم، والحمد للَّه‌رب العالمین».

مسأله ۱۱۲۹- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او

را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰- اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و

توضیح المسائل، ص: ۲۴۳

پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

۱- ترجمه سوره حمد:

«بِسمِاللَّهِ» یعنی ابتدا می‌کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هرگونه نقص منزه است.

«الرحمن» رحمتش واسع و بی نهایت است.

«الرّحیم» رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.

«الحَمدُ للَّهِ رَبّ العالَمینَ» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرّحمن الرحیم» معنای آن گذشت.

«مالِکِ یَوم الدّین» یعنی ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با او است.

«ایّاکَ نَعبُدُ وَایّاکَ نَستَعِینُ» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

«اهدنَا الصِّراطَ المُستَقیمَ» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

«صِراطَ الّذینَ انعَمتَ عَلَیهِم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

«غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِم وَلا الضّالینَ» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۴

۲- ترجمه سوره قل هو اللَّه أحد:

«بِسم اللَّهِ الرّحمنِ الرّحیم» معنای آن گذشت.

«قُل هُو اللَّه احد» یعنی بگو ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند، خدایی است یگانه.

«اللَّهُ الصّمَدُ» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

«لَم یَلِد وَ لَم یُولَد» فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَ لَم یَکُن لَهُ کُفُواً أَحدٌ» یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است:

«سُبحانَ رَبّی العَظیم وَبحمده» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبحانَ ربّی الاعلی و بحمده» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللَّه لِمَن حمده» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

«استَغفر اللّه ربّی وَأتوب الیه» یعنی طلب آمرزش می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

«بحول اللّه و قوته أقوم وَأقعُد» یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می‌نشینم.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۵

۴- ترجمه قنوت:

«لا إله الّا اللّهُ الحَلِیم الکَریم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لا إلهَ إلّا اللّهُ العَلی العظیم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبحانَ اللّه رَبّ السَّموات السَّبع وَ رَبّ الارضینَ السَّبع» یعنی پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَ ما فِیهَنّ وَ ما بَینَهُنَّ وَ رَبّ العَرش العظیم» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَالحَمدُ للّهِرَبِّ العالَمین» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵- ترجمه تسبیحات اربعه:

«سُبحانَ اللّهِ وَالحَمدُ للّهِوَلا إلهَ إلّا اللّهُ وَاللّه اکبر» یعنی خداوند متعال پاک و منزه است و ثنا مخصوص او است و نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶- ترجمه تشّهد و سلام کامل:

«الحَمدُ للّه، أشهد ان لا إلهَ إلّا اللّه وَحدَه لا شَرِیکَ لَه» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۶

«وَ اشهدُ انّ مُحَمّداً عَبدُهُ وَرَسُولُه» یعنی شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده او است.

«اللّهُمَّ صَلّ عَلی مُحَمّد وَآل مُحَمّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد.

«وَ تَقَبّل شَفاعَتَه وَارفع دَرَجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلامُ عَلَیکَ ایّها النّبی وَرحمةُ اللّه وَبرکاتُه» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«السَّلام عَلَینا وَعلی عِبادِ اللّه الصّالِحین» یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نماز گزاران و تمام بندگان خوب او.

«السلام علیکم و رحمةُ اللّه وبرکاته» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد،

ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخوانند و از تعقیب‌هایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهراء سلام اللَّه علیها است که باید به این ترتیب گفته شود:
(۳۴) مرتبه اللَّه اکبر، بعد از آن (۳۳) مرتبه الحمد للَّه، بعد از آن (۳۳) مرتبه
توضیح المسائل، ص: ۲۴۷
سبحان اللَّه و می‌شود سبحان اللَّه را پیش از الحمد للَّه گفت ولی بهتر است بعد از الحمد للَّه گفته شود.
مسأله ۱۱۳۲- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه شکراً للَّه یا عفواً بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.
مسأله ۱۱۳۴- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسند و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کنند صلوات بفرستند.
توضیح المسائل، ص: ۲۴۸

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵- دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند.
اول- آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلًا در بین نماز بفهمد مکان غصبی است.
دوم- آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلًا بول از او بیرون آید ولیکن اگر پیش از سلام سهواً و یا به جهت نسیان سلام خارج شود بعید نیست که اعاده لازم نباشد اگر چه احوط است اعاده ترک نشود و کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.
مسأله ۱۱۳۶- کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده، یا بعد از اتمام آن، نمازش صحیح است.
مسأله ۱۱۳۷- اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است و اگر احتمال دهد خوابش در اثناء نماز عمداً و با التفات به نماز بوده باید دوباره بخواند.
مسأله ۱۱۳۸- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در
توضیح المسائل، ص: ۲۴۹
سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چنانچه بداند که بی اختیار خوابش برده باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.
سوم- از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد اینکه جزو نماز باشد روی هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد، بلکه به عنوان

ادب در نماز باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۳۹- هر گاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم- از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد در صورتی که قصد دعا ننماید و یا به قصد اینکه جزو نماز باشد آمین بگوید ولی اگر فقط به قصد دعا یا اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم- از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰- اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نماز باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی‌شود و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است، ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد، در این صورت چنانچه روگرداندن عمدی باشد نماز باطل است و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.

ششم- از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا

توضیح المسائل، ص: ۲۵۰

بیشتر باشد اگر چه معنی نداشته باشد.

مسأله ۱۱۴۱- اگر سهواً کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی‌شود، ولی لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۱۴۲- سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن یا اشاره کردن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۴۳- اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلًا به قصد ذکر بگوید:

«اللَّه اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، بلکه اگر به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۴- خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۴۵- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۶- در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند بنابر احتیاط واجب باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلًا اگر گفته «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم» و یا «السلام علیکم» ولی در جواب «علیکم السلام» احتیاط آن است که به یکی از دو صیغه ذکر شده جواب دهد.

مسأله ۱۱۴۷- انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً

توضیح المسائل، ص: ۲۵۱

بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۸- باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است. و چنانچه سلام را در نامه یا با سفارش شخصی بفرستد جواب واجب

نیست.

مسأله ۱۱۴۹- واجب نیست که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد، بلکه به قصد تحیت نیز بگوید مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۵۰- اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، ولی در سلام زن که «سلام علیک» بگوید باید بگوید «سلام علیک» و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد و بعید نیست در صورتی که کاف را زن با زبر گفته در جواب با زیر بگوید عیبی نداشته باشد.

مسأله ۱۱۵۱- اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۲- اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز نیست.

مسأله ۱۱۵۳- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی و یا مستأمن نباشند، واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۲

مسأله ۱۱۵۴- اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۵- اگر کسی به عده‌ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۶- اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید و قبل از آنکه دیگری جواب دهد او جواب بگوید مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۵۷- سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند؛ ولیکن سلام کردن به نماز گزار در حال نماز مکروه است.

مسأله ۱۱۵۸- اگر دو نفر با هم به یکدیگر همزمان سلام کردند، بنابر احتیاط باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلًا اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمهٔ اللّه».

هفتم- از مبطلات نماز خنده با صدا- قهقهه- و عمدی است و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد، ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۳

مسأله ۱۱۶۰- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلًا رنگش سرخ شود، بهتر آن است که نمازش را دوباره بخواند.

هشتم- از مبطلات نماز بنابر احتیاط آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط مستحب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم- از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها عمداً باشد یا از روی

فراموشی یا غفلت، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۱- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، بنابر احتیاط باید نمازش را اعاده کند و بهتر آن است که بعد از تمام کردن اعاده کند.

مسأله ۱۱۶۲- اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، بنابر احتیاط نماز را اعاده کند و بهتر آن است که تمام کرده و دوباره بخواند.

دهم- از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبه روی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۴

مسأله ۱۱۶۳- اگر بواسطه عملی موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند و بهتر آن است که بعد از تمام کردن دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴- اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم- از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد.

دوازدهم- از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید، و در مسأله (۹۵۱) گذشت که زیادی تکبیرهٔ الاحرام سهواً مبطل نماز نیست.

مسأله ۱۱۶۵- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۶۶- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده و الّا نماز باطل است چنان که گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشمها را روی هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهن بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف

توضیح المسائل، ص: ۲۵۵

کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۱۶۷- موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸- شکستن نماز واجب از روی اختیار بنابر احتیاط حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی و یا

هر غرض دینی و یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است اشکالی ندارد.

مسأله ۱۱۶۹- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسأله ۱۱۷۰- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند و بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن

توضیح المسائل، ص: ۲۵۶

نماز برای تطهیر جایز است و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳- اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند. و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

شکّیات

شکیات نماز (۲۳) قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل

اشاره

مسأله ۱۱۷۴- شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول- شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم- شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم- آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۷

چهارم- آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم- شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم- شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم- شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم- شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش و شک بین چهار و پنج بعد از رکوع و قبل از تمام شدن سجدتین.

مسأله ۱۱۷۵- اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید بهتر آن است که نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

اشاره

مسأله ۱۱۷۶- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قراراند:

«اول» شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است: مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

«دوم» شک بعد از سلام نماز.

«سوم» شک بعد از گذشتن وقت نماز.

«چهارم» شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

«پنجم» شک امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

«ششم» شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۸

۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است:

مسأله ۱۱۷۷- اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلًا شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر به کاری که باید بعد از آن انجام دهد مشغول شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸- اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹- اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۰- اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است برگشته و بایستد و رکوع را بجا آورد و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱- اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۲- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات را می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۳- اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلًا اگر

توضیح المسائل، ص: ۲۵۹

پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بود؛ چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴- اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلًا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بود؛ چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵- اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه؛ مثلًا مشغول تشهد است، اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و به شک خود اعتناء نکند و بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلًا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶- اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلًا موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلًا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۰

مسأله ۱۱۸۷- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول نماز دیگر شده یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید اگر چه مشغول تعقیب باشد. و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه به شک خود اعتنا نکند، هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد.

۲- شک بعد از سلام:

مسأله ۱۱۸۸- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلًا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلًا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳- شک بعد از وقت:

مسأله ۱۱۸۹- اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۹۰- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت

توضیح المسائل، ص: ۲۶۱

نماز قضا بخواند و احتیاط آن است که به نیّت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید احتیاط کند و قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند):

مسأله ۱۱۹۳- کثیر الشک کسی است که عرفا بگویند زیاد شک می‌کند یا اینکه حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شک کند و چنین شخصی به شک خود اعتنانکند و لکن معتبر است زیادی شک از جهت عارضه موقتی مانند پریشانی خاطر از غضب و ترس نباشد.

مسأله ۱۱۹۴- کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلًا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر آن را بجا آورد نماز باطل خواهد شد مگر در مثل ذکر و قرائت که زیاد کردن آن موجب بطلان نماز نمی‌شود. و اگر در بجا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می‌کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر صحت می‌گذارد.

مسأله ۱۱۹۵- کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلًا کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۲

مسأله ۱۱۹۶- کسی که در نماز مخصوصی؛ مثلًا در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگر مثلًا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸- اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹- کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلًا اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰- کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلًا اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۳

۵- شک امام و مأموم:

مسأله ۱۲۰۱- اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلًا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا نکند و بلکه در افعال نماز نیز شک امام با حفظ مأموم به طور یقین و بالعکس اعتبار دارد.

۶- شک در نماز مستحبی:

مسأله ۱۲۰۲- اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلًا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلًا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳- کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را

توضیح المسائل، ص: ۲۶۴

بجا آورد، مثلًا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴- اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است. و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود به همان گمان عمل کند، مثلًا اگر گمانش به یک رکعت می‌رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۷- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که آن را خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۵

شکهای صحیح

اشاره

مسأله ۱۲۰۸- در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، بنابر احتیاط مستحب باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگر نه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده

است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و دو رکعت نشسته کافی نیست و اگر معذور است و نمازش را نشسته انجام می‌دهد یک رکعت نشسته باید انجام دهد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا را بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از تمام کردن ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمامی ذکر از سجده دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، نمازش باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۶

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد و نیز بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۹- اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید بنابر احتیاط نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۰- اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط آن است که نماز احتیاط را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۷

مسأله ۱۲۱۱- وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود می‌تواند با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلًا اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند می‌تواند با این حال رکوع کند و اگر یقین و یا گمان برای وی حاصل شد طبق آن عمل می‌کند و درغیر این صورت نماز باطل خواهد بود.

مسأله ۱۲۱۲- اگر اول، گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان

طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳- کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۲۱۴- اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلًا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵- اگر موقعی که تشهد می‌خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلًا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند نماز صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶- اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن

توضیح المسائل، ص: ۲۶۸

شک کند که یک یا دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است و قبل از آن باطل است برایش پیش آید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۷- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸- اگر شک او از بین برود، و شک دیگری برایش پیش آید، مثلًا اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۹- اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلًا بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، بهتر آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را دوباره بخواند و جایز است که نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰- اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده، و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، بهتر آن است که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند و جایز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۲- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز

توضیح المسائل، ص: ۲۶۹

احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۳- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فورا نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیّت آن را به زبان نیاورند و احتیاط مستحب آن است که (بسم اللّه) آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را

توضیح المسائل، ص: ۲۷۰

از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مثلًا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۸- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلًا پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، نماز احتیاطش محسوب است، و یک رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از سلام در اصل نماز و نماز احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۱- اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲- اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز

توضیح المسائل، ص: ۲۷۱

احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی سجده سهو می‌نماید، و اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌خواند یادش بیاید، پس اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید بایستد و نماز را مطابق کسری که دارد تمام نماید و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۳- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بهتر آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را بجا آورد و اگر ممکن نباشد، نماز

را دو باره بخواند، مثلًا در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۵- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته باشد به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو

توضیح المسائل، ص: ۲۷۲

گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، اعتنا به شک ننماید.

مسأله ۱۲۳۶- اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلًا به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۳۷- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید آن را بجا آورد، و اگر محلش گذشته باشد باید به شک خود اعتنا نکند، مثلًا اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸- اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلًا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۲۳۹- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۳

مسأله ۱۲۴۰- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز، احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۳- حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مگر اینکه گمان به بطلان داشته باشد مثل اینکه در مورد شک بین چهار و پنج رکعت گمان به پنج رکعت داشته باشد که حکم شک را دارد اما اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا را می‌گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط را بخواند و اما نسبت با افعال گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد، رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۴- حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و اگر گمان داشته باشد که

دو رکعت یا یک رکعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۴

سجده سهو

اشاره

مسأله ۱۲۴۵- برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد:

اول- آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم- جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلًا در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم- آنکه تشهد را فراموش کند.

چهارم- آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

پنجم- آنکه یک سجده را فراموش کند یا اینکه در جایی که باید بایستد مثلًا موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلًا موقع خواندن تشهد اشتباهاً بایستد، در همه این صور، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد و در غیر اینها برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید و احکام این چند صورت در مسائلی گفته می‌شود.

مسأله ۱۲۴۶- اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۷- برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می‌شود سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۵

مسأله ۱۲۴۸- اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹- اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۵۰- اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۱- اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:

«السّلامُ عَلَینا وَ عَلی عِبادِ اللَّهِ الصّالِحِین» یا بگوید «السّلامُ عَلَیکُم» اگر چه «وَ رَحمهُ اللَّه وَ بَرکاتهُ» را نگفته باشد باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً بگوید: «السّلام عَلَیکَ أیّهُا النّبی وَرَحمهُ اللَّه وَبَرکاتهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۲- اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۵۳- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز بنابر احتیاط سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو نیز بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۵- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و

چنانچه سهواً بجا

توضیح المسائل، ص: ۲۷۶

نیاورد، هر وقت یادش آمد بنابر احتیاط واجب باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶- اگر شک دارد مثلًا دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۷- کسی که شک دارد مثلًا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۵۸- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده و تدارک آن ممکن نباشد باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو:

مسأله ۱۲۵۹- دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیّت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط این است که بگوید: «بِسم اللَّه وَ بِاللَّه السّلامُ عَلَیک أیّها النّبی وَرَحمةُ اللَّه وَبَرکاتُه» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکری را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد و اگر در سجده عوض ذکر سابق بگوید «بِسمِ اللَّه وَ باللَّه اللّهُمَّ صلّ عَلی مُحَمّد وَآل مُحَمّدٍ» کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۷

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰- سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرائط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱- اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلًا یک سجده از رکعت اول، و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که احتیاطاً برای آنها لازم است بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۲- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، می‌تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید، اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است.

مسأله ۱۲۶۳- اگر دو سجده را از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

مسأله ۱۲۶۴- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد به جهت فراموشی و یا سهواً کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلًا پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۵- اگر بعد از سلام نماز و قبل از انجام عمل منافی یعنی کاری که عمداً و یا سهواً موجب بطلان نماز می‌شود یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده باید برگشته و سجده و تشهد و سلام را انجام داده و دو سجده سهو برای سلام بی جا بجا آورد و اما اگر بعد از انجام عمل منافی با

توضیح المسائل، ص: ۲۷۸

نماز یادش بیاید تنها آن سجده و یا تشهد را قضا می‌کند و دو سجده سهو نیز انجام می‌دهد.

مسأله ۱۲۶۶- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد می‌نماید دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

مسأله ۱۲۶۷- اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را اگر قبل از انجام عمل منافی با نماز باشد باید طبق صدر مسأله (۱۲۶۵) عمل کند و اما اگر بعد از آن باشد باید سجده و تشهد را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۸- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۶۹- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۰- کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگر هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۱- اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باشد باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته باشد قضای آن مستحب است.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۹

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۷۲- هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳- اگر بواسطه ندانستن مسأله چیزی از واجبات رکنی نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است و اما کم و زیاد کردن واجب غیر رکنی اگر به اعتقاد صحت و یا به جهت غفلت و یا نسیان باشد نماز را باطل نمی‌کند.

همچنین اگر بواسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند نمازش صحیح است البته به تفصیلی که در نماز مسافر ذکر می‌شود.

مسأله ۱۲۷۴- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته باشد قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶- اگر پیش از گفتن «السّلامُ عَلینا» وَ «السلامُ عَلَیکُم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دو باره تشهد را بخواند و نماز را سلام دهد و همچنین است اگر پس از گفتن

توضیح المسائل، ص: ۲۸۰

سلام یادش بیاید ولیکن باید دو سجده سهو برای سلام بیجا نیز انجام دهد و اگر بعد از منافی با نماز یادش بیاید نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۷- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده

بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۸- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلًا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند، انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام بیجا دو سجده سهو نیز باید انجام دهد.

مسأله ۱۲۷۹- هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلًا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد را بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسأله ۱۲۸۰- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد قضا نماید، و اما اگر بفهمد که به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، در صورتی که پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند ولی اگر بعد از گذشتن وقت باشد بعید نیست قضا نداشته باشد و اما اگر با انحراف کمتر از (۹۰) درجه بود در داخل وقت نیز اعاده ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۱

نماز مسافر

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول- آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه رفتن او و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۲- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می‌رود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بهتر آن است که تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۲۸۳- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۴- اگر دو عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۵- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته باشد قضا نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۲

مسأله ۱۲۸۶- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد و

اگر وقت گذشته باشد قضا ندارد.

مسأله ۱۲۸۷- اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸- اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم- آنکه از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مسافتی برود که با برگشتن به وطنش یا محلی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ می‌شود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰- کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلًا برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا

توضیح المسائل، ص: ۲۸۳

کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱- مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلًا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند، باید نماز را شکسته بخواند، هر چند در هر روز مقدار کمی راه برود و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳- کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند یا زندانی که به خارج از شهرش برده می‌شود، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۹۴- کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵- کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک دارد که

توضیح المسائل، ص: ۲۸۴

پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی چنانچه احتمال جدا شدن او ضعیف باشد به نحوی که اطمینان به جدا نشدن داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم- آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند اگر چه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

مسأله ۱۲۹۸- اگر برای رفتن به سفر هشت فرسخی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، سفر هشت فرسخی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹- اگر بعد از آنکه چهار فرسخ رفت مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون اینکه ده روز در جایی بماند به محل خود برگردد، چه در موقعی که مردد است راه برود یا نرود، باید نماز را شکسته بخواند، چه آنکه بعداً تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا اینکه برگردد.

مسأله ۱۳۰۰- اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را طی کند، مردد شود که بقیه راه را برود یا اینکه به محل خود برگردد، ولی احتمال این را بدهد که در

توضیح المسائل، ص: ۲۸۵

محل تردید ده روز توقف می‌نماید و بعد تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه راه را برود، در این صورت اگر در حال تردید راه نرفته باشد باید تا آخر نماز را شکسته بخواند اما اگر برخی از راه را با حال تردید انجام داده باشد و بعد تصمیم به ادامه سفر گرفته باشد چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت منهای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد لازم است نماز را تمام انجام دهد و اگر هشت فرسخ باشد از وقتی که شروع به رفتن می‌نماید نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۱- اگر بعد از آنکه هشت فرسخ برود، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه یادر محلی ده روز بماند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود و یا ده روز نماند باید نماز را شکسته بخواند و در این دو صورت فرقی نیست میان اینکه در حال تردید راه برود یا نرود.

شرط چهارم- آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲- کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳- کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هر چند با برگشتن

توضیح المسائل، ص: ۲۸۶

هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم- آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعاً حرام است داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر چنانچه منافی با حقوق وی باشد و یا فرزند با نهی پدر و مادر که موجب عقوقش باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل

سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۳۰۴- سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت- ناشی از شفقت- پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلًا غیبت کند یا شراب بخورد سفرش سفر معصیت نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶- اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۷- اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۷

مسأله ۱۳۰۸- کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلًا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰- اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، حرام نیست، ولی نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش و یا غرض علمی و یا عقلایی دیگری به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود.

مسأله ۱۳۱۱- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می‌گردد، چنانچه جزء سفر اول محسوب نشود مانند اینکه با فاصله باشد و یا از ابتدا قصد برگشت نداشته و توبه کرده و برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند و همچنین است اگر برای شکار لهوی باشد و برگشتن به حد مسافت باشد.

مسأله ۱۳۱۲- کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳- کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که مقدار گذشته به قدر مسافت بوده صحیح است و

توضیح المسائل، ص: ۲۸۸

الّا احتیاط واجب آن است که آن نمازها را اعاده نماید.

شرط ششم- آنکه از کسانی نباشد که خانه شان همراه خودشان است مانند صحرانشینهایی که در بیابانها گردش می‌کنند، و هر جا آب و خوراك برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و این گونه افراد در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴- اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه بابنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند و الّا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۵- اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم- آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند و ملحق می‌شود به کسی که عملش سفر است کسی که عملش در جای معینی است ولی انجام آن متوقف بر آن است که در هر هفته یکی دو روز و یا بیشتربه آنجا سفر نموده و برگردد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش در جای دیگر مانند رفتن برای شغل و یا تحصیل و یا تدریس.

مسأله ۱۳۱۶- کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلًا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلًا شوفر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷- حمله دار؛ یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه

توضیح المسائل، ص: ۲۸۹

مسافرت می‌کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله‌داری سفر می‌کند بنابر احتیاط تمام و شکسته بخواند و چنانچه مدت سفرش کم باشد مانند دو یا سه هفته نمازش شکسته است و احتیاط مستحب آن است که تمام و شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸- کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه چند ماه از سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹- کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد باید در آن سفر نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰- راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱- چهار واداری که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود با قصد ماندن، ده روز بماند.

مسأله ۱۳۲۲- کسی که شغلش مسافرت است غیر از چهاروادار اگر در غیر وطن خود با قصد ده روز بماند یا در وطن خود هر چند بدون قصد باشد ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود احتیاط مستحب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید و می‌تواند به نماز شکسته اکتفا کند.

مسأله ۱۳۲۳- کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن

توضیح المسائل، ص: ۲۹۰

خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴- کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود منزل و مقرّی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵- کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلًا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم- آنکه به حد ترخص در وطن یا مقرّ سکونت خود برسد و معنی حد ترخص در مسأله (۱۲۹۲) گذشت و اما در غیر وطن و یا مقر سکونت؛ یعنی جایی که ده روز یا بیشتر در آن می‌خواهد بماند و یا سی روز در آن با تردید مانده است نسبت به

رسیدن به آن مکـان اعتبـاری به حـد ترخص نیست و تـا قبل از ورود به آن محل نمازش شکسـته است و اما نسبت به خروج از آن محل ترخص معتبر است و تا از آن نگذرد نماز شکسته نمی‌شود و احوط جمع است.

مسأله ۱۳۲۷- کسـی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود به حد ترخص رسیده است و بنابر احتیاط مستحب بهتر است نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸- مسـافری که به وطنش بر می‌گردد وقـتی که اهـل وطن خـود را ببینـد و صـدای اذان آن را بشـنود بایـد نمـاز را تمـام بخواند، ولی مسافری که

توضیح المسائل، ص: ۲۹۱

می‌خواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۲۹- هر گاه شـهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند کسـی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۳۰- اگر از محلی مسافرت کنـد که اهل نـدارد، وقتی به جایی برسـد که اگر آن محل اهل داشت، از آنجا دیـده نمی‌شـد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱- اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شـنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲- اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشـنود و اذان شـهر را که معمولًا در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند. توضیح المسائل ؛ ص ۲۹۱

مسأله ۱۳۳۳- اگر به جـایی برسـد که اذان شـهر را که معمولًا در جای بلنـد می‌گوینـد نشـنود ولی اذان ی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴- اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند و یا گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵- اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حد ترخص

توضیح المسائل، ص: ۲۹۲

رسیده یا نه، بایـد نماز را تمام بخوانـد و مسافری که از سـفر برمی‌گردد اگر شک کنـد که به حد ترخص رسـیده یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۶- مسافری که در سـفر از وطن خود عبور می‌کنـد، وقتی به جایی برسـد که اهل وطن خود را ببینـد و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷- مسـافری که در بین مسافرت به وطنش رسـیده، تا وقتی در آنجا هست بایـد نماز را تمام بخوانـد، ولی اگر بخواهـد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸- محلی را که انسان برای اقـامت و زنـدگی فعلی خود اختیار کرده در حکم وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمـده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۹- اگر قصـد دارد در محلی که وطن اصـلیش نیست مـدتی موقتاً بمانـد و بعـد به جـای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴۰- جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی می‌کند مانند اکثر طلابی که در حوزه‌های علمیه هستند که اگر مسافرتی برای او پیش آیـد، دوباره به همان جا برمی‌گردد اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند در حکم وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۴۱- کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلًا شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو محل در حکم وطن او است و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها در

توضیح المسائل، ص: ۲۹۳

حکم وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۴۲- کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است و شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند و بعد اعراض کند وطن حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴۳- اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر و اعراض کرده است نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۴۴- مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر مثلًا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

مسأله ۱۳۴۶- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در یک جا بماند، پس اگر از ابتدا بخواهد مثلًا ده روز در نجف و کوفه مجموعاً بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر باشد برود اگر قصد بیتوته کردن در اطراف آن را نداشته باشد هر چند چندین ساعت یا اکثر روز را در آنجا باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۸- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلًا

توضیح المسائل، ص: ۲۹۴

قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹- کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و احتمال او عقلایی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۰- اگر مسافر بداند که مثلًا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، در صورتی که آخر ماه معلوم باشد، مثلًا روز جمعه است ولی مسافر نمی‌داند که روز اول قصدش پنجشنبه است تا مدت اقامتش نه روز باشد یا چهارشنبه است تا ده روز باشد، در این صورت نیز اگر بعدا معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده نمازش تمام است و نیز اگر اعتقاد پیدا کند که آخر ماه فلان روز است، پس ده روز تمام در محلی می‌ماند و بعد از خواندن نماز چهار رکعتی در آن محل معلوم شود آن روز اول ماه بعدی و این ماه سی کم است و در آن روز از محل خارج می‌شود باید تا خارج شدن نماز را تمام بخواند و در غیر این صورت اگر آخر ماه را نداند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

مسأله ۱۳۵۱- اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۵

مسأله ۱۳۵۲- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است هر چند احتیاط مستحب قضای آن است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴- اگر مسافر به نیّت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی که در آن جا هست نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی که مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه

توضیح المسائل، ص: ۲۹۶

واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند از وقتی که می‌رود تا وقتی که بر می‌گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعیه باشد، لازم است موقع رفتن و برگشتن نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می‌ماند نمازهای خود را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۶۰- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای

خود را تمام بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۷

مسأله ۱۳۶۱- اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۲- اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلًا در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳- مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴- مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵- مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می‌تواند در داخل حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام- روضه شریفه- نماز را تمام بخواند اگر چه دور تر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند

توضیح المسائل، ص: ۲۹۸

نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۶۷- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر سهواً تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۸- مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلًا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۷۰- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۷۱- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲- کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۳- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به

توضیح المسائل، ص: ۲۹۹

رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلًا نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و چنانچه بعد از دخول در رکوع بفهمد بنابر احتیاط نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند و اگر وقت نیست نماز را شکسته قضا کند.

مسأله ۱۳۷۵- مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر بواسطه ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسأله ۱۳۷۶- مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷- اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۰

مسأله ۱۳۷۸- مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:

«سُبحانَ اللَّه وَالحَمد للَّهوَلا إله إلّا اللَّه وَاللَّه اکبر» و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

اشاره

مسأله ۱۳۷۹- کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد، چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن و نیز کسی که در تمام وقت نماز دیوانه و یا بیهوش بوده است مشروط بر اینکه خودش را بیهوش نکرده باشد قضا ندارد، چه یومیه باشد، چه غیر آن.

مسأله ۱۳۸۰- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱- کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۲- کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳- اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۴- در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست- مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز- اگر چه بهتر مراعات ترتیب است.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۱

مسأله ۱۳۸۵- اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلًا بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۶- اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلًا اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

مسأله ۱۳۸۷- اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتیب کافی است.

مسأله ۱۳۸۸- اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلًا اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، اول یک نماز ظهر بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹- کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت قضای

توضیح المسائل، ص: ۳۰۲

نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است و نسبت به جهر و اخفات مخیر می‌باشد.

مسأله ۱۳۹۰- کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند؛ مثلًا از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

مسأله ۱۳۹۱- کسی که می‌داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، بهتر این است که پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز او قضا شده شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلًا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد هفت شبانه روز قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۲- کسی که مثلًا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده؛ مثلًا نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلًا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳- کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا

توضیح المسائل، ص: ۳۰۳

شده است، در صورتی که ممکن باشد بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴- اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیّت را به نماز قضا برگرداند، بهتر این است که نیّت نماز قضا کند؛ مثلًا اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیّت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد از آن ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیّت را به نماز قضا برگرداند، مثلًا در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵- اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز از ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۶- تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷- نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام

توضیح المسائل، ص: ۳۰۴

جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند؛ مثلًا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۸- مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است:

مسأله ۱۳۹۹- اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضا کند، و بنابر احتیاط هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشد، بر پسر بزرگترش که در زمان مرگ پدر بزرگترین است تا مقداری که حرجی نباشد واجب است که بعد از مرگش بجا آورد یا برای او اجیر بگیرد و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

مسأله ۱۴۰۰- اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۱- اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۲- اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۴۰۳- اگر میّت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر نماز او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۵

مسأله ۱۴۰۴- اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشا مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۰۵- کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

مسأله ۱۴۰۶- اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۷- اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت و احکام آن

اشاره

مسأله ۱۴۰۸- مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹- اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز

توضیح المسائل، ص: ۳۰۶

نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱- مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی- یعنی تنها خوانده شود- بهتر است و شاید نماز جماعت در خارج وقت فضیلت افضل از نماز فرادی در وقت فضیلت باشد و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مسأله ۱۴۱۲- وقتی که جماعت بر پا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳- اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد مگر به طور امامت و در مأمومین کسانی باشند که نماز واجب را نخوانده باشند و در غیر این صورت با قصد رجاء انجام شود.

مسأله ۱۴۱۴- کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می‌شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند و در صورتی که ترک آن موجب اذیت و آزا و یا عقوقش شود حرام است بر فرزند مخالفت کند.

مسأله ۱۴۱۶- نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء- که برای آمدن باران می‌خوانند- و نمازی که واجب بوده و به جهتی

توضیح المسائل، ص: ۳۰۷

مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و بواسطه غایب شدن ایشان مستحب می‌باشد.

مسأله ۱۴۱۷- موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۱۸- اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز خود یا کس دیگری را احتیاطاً قضاء می‌کند اقتدا به او جایز نیست، مگر آنکه نماز مأموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط هر دو یکی باشد.

مسأله ۱۴۱۹- اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۰- در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی است که آنها را عرفاً از هم جدا کند و جماعت واحد بر آنها صدق نکند و مانع از دیدن شود؛ مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد جماعت باطل خواهد شد، و زن از این حکم مستثنی است چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲۱- اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۸

مسأله ۱۴۲۲- اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده‌اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

مسأله ۱۴۲۳- کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۴- جای ایستادن امام باید از جای مأموم به اندازه یک وجب متعارف بلند تر نباشد و اگر کمتر از یک وجب باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلند تر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵- اگر جای مأموم بلند تر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند تر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶- اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند یک نفر که نمازش باطل است فاصله شود، می‌توانند اقتدا کنند، و اما اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد نمی‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۲۷- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۲۸- اگر بداند نماز یک صف از صف های جلو باطل است در

توضیح المسائل، ص: ۳۰۹

صف های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۹- هر گاه بداند نماز امام باطل است؛ مثلًا بداند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۰- اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلًا بی وضو نماز خوانده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۱- اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیّت جماعت نکرده است، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است؛ مثلًا به حمد و سوره امام گوش می‌دهد، می‌تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است، مثلًا در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیّت فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۴۳۲- اگر مأموم در بین نماز بخواهد قصد انفراد نماید، در صورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته اشکال ندارد؛ ولی اگر از اول نماز قصد داشته است مورد اشکال است.

مسأله ۱۴۳۳- اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیّت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادی نماید بنابر احتیاط مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

مسأله ۱۴۳۴- اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادی نماید، نمی‌تواند دوباره نیّت جماعت کند، بلکه اگر مردد شود که نیّت فرادی کند یا نه و بعد

توضیح المسائل، ص: ۳۱۰

تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش محل اشکال است.

مسأله ۱۴۳۵- اگر شک کند که نیّت فرادی کرده یا نه، باید بنا را بگذارد که نیّت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد می‌تواند نمازش را فرادی تمام کند و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعد نمازش را قطع کند.

مسأله ۱۴۳۷- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و اگر این شک بعد از رکوع باشد جماعتش نیز صحیح است و اگر در حال رکوع باشد می‌تواند نماز را فرادی تمام کند و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعد نمازش را قطع کند.

مسأله ۱۴۳۸- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند قصد فرادی بنماید و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعدی نمازش را قطع کند.

مسأله ۱۴۳۹- اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود اتفاقاً امام سر از رکوع بردارد نماز و جماعت او صحیح است و بعد از انجام رکوع متابعت می‌کند.

مسأله ۱۴۴۰- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز

توضیح المسائل، ص: ۳۱۱

است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۴۱- مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنابر احتیاط مستحب اگر مأموم یک مرد باشد قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد و بنابر احتیاط جایز نیست با امام برابر بایستد و اگر متعدد باشند بنابر احتیاط پشت سر امام بایستد.

مسأله ۱۴۴۲- اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او

به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می‌شود و لازم است مأموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۴۴- احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به اندازه بیش از یک متر فاصله نباشد و همچنین است اگر انسان بواسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۵- اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتداء کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید

توضیح المسائل، ص: ۳۱۲

با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیش از یک متر فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۶- اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او به امام متصل است بیش از یک متر فاصله پیدا شود، باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۷- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، جماعت صف بعد صحیح است.

مسأله ۱۴۴۸- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می‌تواند حمد را قطع کند و به امام در رکوع برسد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت قصد انفراد کند و حمد وسوره را تمام کند و به وظیفه منفرد عمل کند.

مسأله ۱۴۴۹- اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۳

مسأله ۱۴۵۰- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱- اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نمی‌رسد حمد را قطع کند و به امام در رکن برسد و احتیاط مستحب آن است که قصد انفراد کند.

مسأله ۱۴۵۲- کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، اظهر این است که نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۵۳- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده، تمام نماید و اگر زیاد طول بکشد، بهتر آن است که شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید و الّا جماعتش باطل می‌شود، ولی نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل کند.

مسأله ۱۴۵۴- کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵- اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

مسأله ۱۴۵۶- اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش

توضیح المسائل، ص: ۳۱۴

صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نمی‌رسد به نحوی که در مسأله (۱۴۴۸) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۴۵۷- اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰- اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد، ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۵

شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد اگر چه آثار جماعت بر او مترتب نمی‌شود.

مسأله ۱۴۶۳- امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتداء نماید.

مسأله ۱۴۶۴- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵- کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتداء کند و اقتدای کسی که خوابیده نماز می‌خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند محل اشکال است.

مسأله ۱۴۶۶- اگر امام جماعت بواسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷- اگر امام مرضـی دارد که نمی‌توانـد از بیرون آمـدن بول و غائط خودداری کنـد، می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۸- بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنابر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا ننمایند.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۶

احکام جماعت

اشاره

مسأله ۱۴۶۹- موقعی که مأموم نیّت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانسـتن اسم او لازم نیست و اگر نیّت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰- مـأموم بایـد غیر از حمـد و سوره همه چیزهـای نمـاز را خودش بخوانـد، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱- اگر مـأموم در رکعت اول و دوم نمـاز صبح و مغرب و عشـا صـدای حمـد و سوره امـام را بشـنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد بنابر احتیاط، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲- اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود احتیاط مستحب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۷۳- اگر مأموم سـهواً حمـد و سوره را بخوانـد یا خیال کنـد صـدایی را که می‌شـنود صـدای امام نیست و حمـد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴- اگر شـک کنـد که صـدای امـام را می‌شـنود یـا نه یا صـدایی بشـنود و ندانـد صـدای امام است یا صـدای کس دیگر می‌تواند حمد و سوره را بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۷

مسأله ۱۴۷۵- مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و سوره را با قصد جزئیت بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶- مـأموم نبایـد تکبیرة الاـحرام را پیش از امام بگویـد، بلکه احتیاط مسـتحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشـده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷- اگر مأموم سـهواً پیش از امام سـلام دهد، نمازش صـحیح است و لازم نیست دوباره با امام سـلام دهد، بلکه ظاهر این است که اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۸- اگر مـأموم غیر از تکبیرة الاـحرام و سـلام، چیزهـای دیگر نماز را پیش از امام بگویـد اشـکال نـدارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۹- مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سـجود را با امام یا کمی بعد از امام بجـا آورد و اگر عمـداً پیش از امـام یـا مـدتی بعـد از امـام انجام دهـد، جماعتش باطل می‌شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید

نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۰- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۱- اگر اشتباهاً سر بر دارد و ببیند امام در سجده است، باید به

توضیح المسائل، ص: ۳۱۸

سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۸۲- کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلًا سر برداشته است نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۳- اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۴- اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد که سجده اول امام بوده، باید به قصد سجده با امام سجده را تمام کند و دوباره با امام به سجده رود.

مسأله ۱۴۸۵- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً سر بر ندارد و برنگردد نمازش صحیح است و منفرد می‌شود.

مسأله ۱۴۸۶- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر بر گردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح است و منفرد می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۹

مسأله ۱۴۸۷- اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح و منفرد می گردد.

مسأله ۱۴۸۸- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت:

مسأله ۱۴۸۹- بنابر احتیاط مستحب اگر مأموم یک مرد باشد، طرف راست امام عقب‌تر بایستد و اگر یک زن یا چند زن باشند، پشت سر امام بایستند و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یک زن یا چند زن باشند، مرد عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۹۰- اگر امام و مأموم هر دو زن باشند واجب است بنابر احتیاط ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱- مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۹۲- مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف

یکدیگر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۰

مسأله ۱۴۹۳- مستحب است بعد از گفتن «قَد قامَت الصَّلاهٔ» مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴- مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسأله ۱۴۹۵- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در جماعت مکروه است:

مسأله ۱۴۹۷- اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸- مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۱

نماز آیات

اشاره

مسأله ۱۵۰۰- نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول- گرفتن خورشید.

دوم- گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود وکسی هم از آن نترسد.

سوم- زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم- رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند واما در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنابر احتیاط نماز آیات خوانده شود.

مسأله ۱۵۰۱- اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلًا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲- کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلًا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد؛ مثلًا برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را می‌خواند لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنها باشد.

مسأله ۱۵۰۳- چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات

بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست و در یک شهر نیز اگر آن قدر وسیع باشد که رؤیت

توضیح المسائل، ص: ۳۲۲

کسوف و یا خسوف تنها برای یک طرف آن میسور است تنها بر اهل همان طرف نماز آیات واجب می‌شود.

مسأله ۱۵۰۴- در نماز آیات برای زلزله یا رعد و برق و بادهای سیاه و مانند آنها لازم است مکلف نماز آیات را فوراً بخواند و چنانچه تأخیر بیندازد احوط آن است که به قصد ما فی الذمه بیاورد و قصد ادا و قضاء نکند.

مسأله ۱۵۰۵- از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بهتر این است که به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۰۶- اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیّت ادا مانعی ندارد، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیّت قضا نماید.

مسأله ۱۵۰۷- اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

مسأله ۱۵۰۸- اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹- اگر عده‌ای که اطمینان به گفتار آنها نباشد بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات را نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از

توضیح المسائل، ص: ۳۲۳

آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۵۱۰- اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید.

مسأله ۱۵۱۱- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲- اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳- اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۱۴- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۴

مسأله ۱۵۱۵- اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب

نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات:

مسأله ۱۵۱۶- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیّت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تـا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا کمتر یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلًا به قصد سوره «قُل هُوَ اللّه احَد»، «بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحیم» قُل هُوَ اللّه احد» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «اللّه الصَّمَد» دو باره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «لَم یَلِدْ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «وَ لَم یُولَد» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: «وَ لَم یَکُن لَه کُفُواً احد» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از

توضیح المسائل، ص: ۳۲۵

رکوع بعدی بخواند و بنابر احتیاط لازم با بسمله تنها رکوع نکند و بنابر احتیاط سوره تقسیم شده را در رکعت پنجم و دهم تکمیل کند و بدون تکمیل آن به رکوع نرود.

مسأله ۱۵۱۸- اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند ودر رکعت دیگر یک حمد بخواند وسوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹- چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد، مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الصلاهْ» و در غیر جماعت چیزی نیست.

مسأله ۱۵۲۰- مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر «سَمِعَ اللّهُ لِمَن حَمِدَه» نیز بگوید.

مسأله ۱۵۲۱- مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۵۲۲- اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلًا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، باید بجا آورد، ولی اگر به سجده رسیده باشد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۴- هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۶

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶- وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله ۱۵۲۷- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اللّهُمَّ اهلَ الکِبریاءِ وَالعَظَمَهْ وَاهل الجُودِ وَ الجَبَرُوت وَ اهل العَفوِ وَالرَّحمَهْ وَ اهلَ التَّقوی وَالمَغفرهْ. اسألکَ بِحَقّ هذا الیَومِ الّذِی جَعَلتَهُ لِلمُسلِمِینَ عِیداً وَلِمُحمد صلی الله علیه و آله و سلم

توضیح المسائل، ص: ۳۲۷

ذُخراً وَ شَرَفاً وَکَرامَهً وَ مَزِیداً أن تُصلّی عَلَی مُحَمّدٍ وَآل مُحَمّدٍ وَ أن تُدخِلَنی فی کُلّ خَیرٍ ادخَلتَ فِیه مُحَمّداً وَآل مُحَمّدٍ وَأن تُخرِجَنِی مِن کُلِ سُوء أَخرَجتَ مِنُه مُحَمّداً وآل مُحَمّدٍ صَلواتُک عَلَیه و عَلَیهم. اللّهُمَّ إنّی اسألک خَیرَ ما سَألَکَ بِه عِبادُکَ الصّالِحُون وَاعوذُ بِک مِمّا استَعاذَ مِنُه عِبادُک المُخلَصُون».

مسأله ۱۵۳۰- در زمان غائب بودن امام علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱- نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن، سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبِّح اسمَ (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲- مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳- مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴- مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۵- بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ اکبَرُ، اللَّه اکبر لا إلهَ الّا اللَّهُ، وَاللَّهُ اکبَرُ، اللَّه اکبَرُ وَ للَّهُ الحَمدُ، اللَّهُ اکبَرُ عَلی ما هَدانا».

توضیح المسائل، ص: ۳۲۸

مسأله ۱۵۳۶- مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

«اللَّهُ اکبَرُ عَلی ما رَزَقنا مِن بَهِیمَهِْ الانعامِ وَالحَمُد للَّهعَلی ما ابلانا»، ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز

که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷- احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۸- در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹- اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه را از تکبیرها و قنوتها که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک «سبحان اللَّه» یا یک «الحمد للَّه» بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۴۰- اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می‌تواند نیّت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۴۱- اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد، ولی اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم نیست دو سجده سهو بنماید.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۹

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۲- بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳- انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۴۴- کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملًا بداند.

مسأله ۱۵۴۵- اجیر باید موقع نیّت، میّت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیّت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسأله ۱۵۴۶- اجیر باید عمل را به قصد نیابت و آنچه بر ذمه میّت است بجا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسأله ۱۵۴۷- باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می‌دهد.

مسأله ۱۵۴۸- کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۰

مسأله ۱۵۴۹- هر گاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه و شخص ثقه باشد و بگوید انجام داده‌ام کافی است و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، بنا را بر صحت آن بگذارد.

مسأله ۱۵۵۰- کسی را که عذری دارد و مثلًا با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند نمی‌شود برای نمازهای میّت اجیر کرد، اگر چه نماز میّت هم همان طور قضا شده باشد مگر در صورتی که اجیر شدن غیر معذور ممکن نباشد.

مسأله ۱۵۵۱- مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۵۲- در قضای نمازهای میّت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا

مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقاً گذشت.

مسأله ۱۵۵۳- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است، به آن عمل کند، مثلًا اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۵۴- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، به مقدار واجب اکتفا کند کافی است.

مسأله ۱۵۵۵- اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میّت اجیر کند، بنابر آنچه در مسأله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۱

مسأله ۱۵۵۶- اگر کسی اجیر شود که مثلًا در مدت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند و اگر احتمال می‌دهند که بجا نیاورده بنابر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۵۷- کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر به نحو شرط در ضمن عقد بوده اجاره صحیح و اجاره کننده می‌تواند اجاره را فسخ نموده و اجرة المثل مقداری را که بجا آورده کسر و مابقی را بگیرد و اگر فسخ نکند از ترکه اجیر بایستی اجیر گرفته شود تا باقیمانده نمازها را انجام دهد و اگر اجاره بر عمل شخص آن اجیر بوده اجاره نسبت بما بعد فوت اجیر باطل است و اجاره کننده می‌تواند اجرة المسمّای باقیمانده را گرفته یا آنکه اجاره مقدار گذشته را نیز فسخ نموده و کل اجرت را پس گرفته و اجرة المثل او را بدهد و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۸- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند باید ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۳

احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزی که بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

نیّت

اشاره

مسأله ۱۵۵۹- لازم نیست انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلًا بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل

می کند خود داری نماید.

مسأله ۱۵۶۰- انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیّت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیّت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱- وقت نیّت روزه ماه رمضان و همچنین روزه واجبی که زمانش معین است مانند روزه نذری در روز معین از اول شب تا اذان صبح است، پس اگر عمداً نیت را تأخیر بیندازد روزه‌اش باطل است و در روزه واجب غیر معین تا پیش از اذان ظهر است.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۴

مسأله ۱۵۶۲- وقت نیّت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیّت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳- کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان و همچنین در روزه واجبی که زمانش معین است اگر قبل از نیت روزه خوابش برده است و پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود باید احتیاطً بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساك کند و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

مسأله ۱۵۶۴- اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلًا نیّت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۶۵- اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر رمضان کند، بنا بر احتیاط واجب نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است و اما اگر جهلًا یا نسیاناً انجام دهد روزه او صحیح بوده و روزه رمضان محسوب می‌شود.

مسأله ۱۵۶۶- اگر مثلًا به نیّت روز اول ماه رمضان روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷- اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید روزه‌اش صحیح است و اما اگر پیش از اینکه نیت روزه کرده باشد بیهوش شود چنانچه پیش از ظهر به هوش آید باید نیت روزه کند و روزه‌اش

توضیح المسائل، ص: ۳۳۵

صحیح است و چنانچه بعد از ظهر به هوش آید بنابر احتیاط تا مغرب امساك کند ولیکن قضا ندارد.

مسأله ۱۵۶۸- اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید روزه‌اش صحیح است و اگر قبل از نیت مست شود باید روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۹- اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰- اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید و اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۱- اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۲- کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیّت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه

او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۶

مسأله ۱۵۷۳- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلًا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیّت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شد باید مراعات کند.

مسأله ۱۵۷۴- اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره هر چند به جهت ضیق وقت متعین شده باشد عمداً تا نزدیک ظهر نیّت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیّت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۵- اگر در ماه رمضان کافر مسلمان شود، بنابر احتیاط مستحب با قصد رجاء نیّت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگرفت قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۷۶- اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود روزه آن روز واجب نیست هر چند تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

مسأله ۱۵۷۷- روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیّت روزه رمضان کند، ولی اگر نیّت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد و یا نیّت روزه قضا و مانند آن بنماید و بعد معلوم شود رمضان بوده روزه‌اش صحیح است و از رمضان حساب می‌شود

توضیح المسائل، ص: ۳۳۷

و در صورتی که قصد مطلق روزه را کند و یا آنچه را که فعلًا خدا از او خواسته است انجام دهد و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

مسأله ۱۵۷۸- اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیّت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیّت روزه ماه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۹- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه‌اش باطل می‌شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

مسأله ۱۵۸۰- در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۵۸۱- نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع.

سوم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام.

پنجم: رساندن غبار به حلق.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۸

ششم: فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم: اماله کردن با چیزهای روان.

نهم: قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود:

۱- خوردن و آشامیدن:

مسأله ۱۵۸۲- اگر روزه‌دار با التفات به اینکه روزه دارد، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد.

مسأله ۱۵۸۳- اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۵۸۴- اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۸۵- آمپولی که عضو را بی حس می‌کند یا به جهت دیگر استعمال می‌شود، برای روزه‌دار اشکال ندارد و احتیاط آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می‌برند خودداری کند.

مسأله ۱۵۸۶- اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۷- کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو

توضیح المسائل، ص: ۳۳۹

می‌رود، چنانچه عمداً خلال نکند و آن غذا فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۸۸- فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۵۸۹- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۵۹۰- اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا به مرض مبتلا شود واجب است به اندازه‌ای که از خوف نجات پیدا کند آب بیاشامد و روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۹۱- جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولًا به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۹۲- انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولًا نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲- جماع:

مسأله ۱۵۹۳- جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

توضیح المسائل، ص: ۳۴۰

مسأله ۱۵۹۴- اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۹۵- اگر عمداً قصد جماع نماید و بداند که جماع روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد روزه او باطل می‌شود حتی اگر جماع صورت نگیرد و یا شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه لازم است قضا نماید، ولی اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۹۶- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳- استمناء:

مسأله ۱۵۹۷- اگر روزه‌دار استمناء کند (معنای استمناء در مسأله ۱۵۸۱ گذشت)، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۸- اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

مسأله ۱۵۹۹- هر گاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد، هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۰- اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱- روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند اگر چه بداند بواسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

توضیح المسائل، ص: ۳۴۱

مسأله ۱۶۰۲- روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنابر احتیاط پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۰۳- کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند و بداند که روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسأله ۱۶۰۴- اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلًا با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر:

مسأله ۱۶۰۵- اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است- اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند- روزه او باطل است و احتیاط آن است که به حضرت زهراء سلام اللّٰه علیها هم به دروغ نسبتی ندهد.

مسأله ۱۶۰۶- اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط باید از کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده و یا به عنوان احتمال نقل نماید.

مسأله ۱۶۰۷- اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده است، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۸- اگر چیزی را که می‌داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت

توضیح المسائل، ص: ۳۴۲

دهد و بداند که روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده است، باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۶۰۹- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۰- اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۱- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵- رساندن غبار به حلق:

مسأله ۱۶۱۲- غبار غلیظ را روزه دار به حلق برساند روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

مسأله ۱۶۱۳- اگر بواسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۴- احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۵- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار و مانند اینها داخل حلق

توضیح المسائل، ص: ۳۴۳

شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است و همچنین اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد.

مسأله ۱۶۱۶- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۶- فرو بردن سر در آب:

مسأله ۱۶۱۷- اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۸- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۹- اگر به قصد اینکه تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و بداند که روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد و شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد ولیکن کفاره ندارد.

مسأله ۱۶۲۰- اگر تمام سر زیر آب برود اگر چه مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۲۱- سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد، بلکه اظهر این است که فرو بردن سر در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی‌کند اگر چه احوط ترک است.

مسأله ۱۶۲۲- اگر روزه‌دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۴۴

مسأله ۱۶۲۳- اگر به خیال اینکه آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه عمداً بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۲۵- اگر فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶- اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و اگر روزه واجب معین باشد بنابر احتیاط روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و افطار آن جایز است غسل او صحیح و روزه‌اش باطل می‌باشد.

مسأله ۱۶۲۷- اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود ولیکن کفاره ندارد.

۷- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح:

مسأله ۱۶۲۸- اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش باطل است و کسی که وظیفه‌اش تیمم است و عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش نیز باطل است. و حکم قضای ماه رمضان بعداً خواهد آمد.

مسأله ۱۶۲۹- اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضای آن از روزه‌های

توضیح المسائل، ص: ۳۴۵

واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۰- کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۳۱- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلًا اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۲- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۳- اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است و اما اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد احتیاطاً لازم است قضا کند.

مسأله ۱۶۳۴- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۵- هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط واجب آن است که پیش از غسل در صورتی که عادتش به بیدار شدن

توضیح المسائل، ص: ۳۴۶

نباشد نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود.

مسأله ۱۶۳۶- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است و همچنین است کسی که عادت بیدار شدن قبل از اذان صبح را داشته و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد.

مسأله ۱۶۳۷- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه او صحیح است و بنابر احتیاط مستحب قضا کند.

مسأله ۱۶۳۸- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

مسأله ۱۶۳۹- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود قضای روزه واجب می‌شود و بنابر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۶۴۰- مراد از خواب اول و دوم و سوم- در صورتی که انسان در

توضیح المسائل، ص: ۳۴۷

خواب محتلم شود- خوابی است که از بعد بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۶۴۱- اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۴۲- هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۴- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، می‌تواند آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر در شب بفهمد جنب شده و تا اذان صبح غسل نکند آن روز را نمی‌تواند روزه قضا بگیرد.

مسأله ۱۶۴۵- اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزهایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، اظهر این است که روزه‌اش صحیح است، ولی بهتر آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و عمداً غسل نکند در روزه ماه رمضان، روزه‌اش باطل است و کفاره نیز دارد و در غیر آن باطل نیست اگر چه احوط غسل کردن است و زنی که وظیفه‌اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزه ماه رمضان اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۴۷- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس

توضیح المسائل، ص: ۳۴۸

پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید و بنابر احتیاط تا اذان صبح بیدار بماند.

مسأله ۱۶۴۸- اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۹- اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک باشد یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۰- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی را که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۵۱- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند،

روزه‌اش باطل است و کفاره دارد، ولی چنانچه کوتاهی نکنـد مثلًا منتظر باشـد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابـد ولیکن نیت غسل داشته باشد روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲- اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله (۴۰۷) گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است و اظهر این است که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۳- کسی که مس میت کرده؛ یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۴۹

۸- اماله کردن:

مسأله ۱۶۵۴- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند.

۹- قی کردن:

مسأله ۱۶۵۵- هر گاه روزه‌دار عمداً قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶- اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند بواسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می‌کند، روزه‌اش صحیح است، مگر اینکه قصد داشته باشد که در روز قی کند و بداند که قی کردن روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد.

مسأله ۱۶۵۷- اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، لازم نیست از آن خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۸- اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود چنـانچه ممکن باشد بایـد آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر بداند که بواسطه بیرون آوردن آن قی می‌کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۹- اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست وروزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰- اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آیـد و بر آن قی کردن صـدق کنـد نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۱- اگر آروغ بزنـد و چیزی در گلو یـا دهانش بیایـد، بایـد آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۰

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۶۶۲- اگر انسان عمـداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۶۳- اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کنـد، انجام دهـد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۴- اگر چیزی را به زور در گلوی روزه‌دار بریزنـد یا سر او را به زور در آب فرو برنـد، روزه او باطل نمی‌شود و همچنین

است در سایر مبطلات، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند؛ مثلًا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۵- روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر عمداً برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۱

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۶۶- چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

(۱) دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

(۲) انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.

(۳) انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.

(۴) بو کردن گیاه‌های معطر.

(۵) نشستن زن در آب.

(۶) استعمال شیاف.

(۷) تر کردن لباسی که در بدن است.

(۸) کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید.

(۹) مسواک کردن با چوب‌تر.

(۱۰) بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و بداند که روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد روزه او باطل می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۲

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷- اگر در روزه ماه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دو باره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روزه را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۶۸- اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، ظاهر این است که کفاره برای او واجب نیست و باید آن روز را امساک کرده و بعد قضا نماید، ولی اگر عمداً به خدا و پیغمبر به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره نیز واجب است اگر چه نداند این عمل روزه را باطل می‌کند.

کفّاره روزه:

مسأله ۱۶۶۹- در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده را آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام؛ یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید به قدر امکان تصدق و استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰- کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره افطار روزه ماه رمضان را

توضیح المسائل، ص: ۳۵۳

بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱- کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن صحیح نیست.

مسأله ۱۶۷۲- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلًا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۷۳- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است یا نیت روزه را تا بعد از ظهر فراموش کند یا قبل از تعلق کفاره نذر کرده بود که هر روز پنجشنبه مثلًا روزه بگیرد و بر او واجب شده باشد و یا هر عذر دیگری، برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می‌آورد.

مسأله ۱۶۷۴- اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلًا حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده را آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام از آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام را که ممکن است باید انجام دهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۴

مسأله ۱۶۷۵- اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عمداً نسبت دهد، بنابر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۶- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنا بر احتیاط برای هر یک، یک کفاره واجب است واستمناء نیز حکم جماع را دارد.

مسأله ۱۶۷۷- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۸- اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۹- اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد؛ مثلًا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلًا غذای حرامی را بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰- اگر روزه‌دار آروغ بزنـد و چیزی در دهانش بیایـد، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشـد، مثلًا موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۱- اگر نـذر کنـد که روز معینی را روزه بگیرد، چنـانچه در آن روز عمـداً روزه خود را باطـل کنـد، بایـد کفاره بدهـد و کفاره آن به نحوی است که

توضیح المسائل، ص: ۳۵۵

در مسأله (۲۶۶۲) ذکر خواهد شد.

مسأله ۱۶۸۲- اگر روزه‌دار به گفته کسـی که می‌گویـد مغرب شـد و اعتماد به گفته او نیست افطار کنـد و بعـد بفهمـد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۳- کسـی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سـفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش امد کند نیز کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴- اگر عمـداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرضـی برای او پیدا شود، احتیاط این است که کفاره را بدهد و بعید نیست که در این صورت کفاره واجب نباشد.

مسأله ۱۶۸۵- اگر یقین کنـد که روز اول مـاه رمضـان است و عمـداً روزه خود را باطـل کنـد، بعـد معلوم شود که آخر شـعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶- اگر انسـان شک کنـد که آخر رمضان است یا اول شوال و عمـداً روزه خود را باطل کنـد، بعـد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷- اگر روزه‌دار در مـاه رمضـان بـا زن خود که روزه‌دار است جمـاع کنـد، چنـانچه زن را اکراه کرده باشـد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۸- اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را اکراه کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۸۹- اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را اکراه به جماع کنـد و در بین جماع، زن راضـی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره بدهد و

توضیح المسائل، ص: ۳۵۶

بنابر احتیاط مستحب زن نیز یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۰- اگر روزه‌دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نمایـد، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱- اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را اکراه کند که غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲- کسـی که بواسـطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌توانـد زن روزه‌دار خود را اکراه به جماع کند، ولی اگر او را اکراه نماید، کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳- انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۴- اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۵- کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، نمی‌تواند به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریبا

ده سیر است طعام بدهد یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید و زیادی را از کفاره حساب نماید، ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۷

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷- در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

«اول» آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

«دوم» عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد، ولی نیّت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

«سوم» آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و به حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

«چهارم» آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده است و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، بنابر احتیاط قضای آن روز بر او واجب است، اما اگر بعد از تحقیق مطمئن شود که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز واجب نیست.

«پنجم» آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

«ششم» آنکه کسی که اخبارش حجت نیست بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است، و اگر اخبارش حجت باشد و علم به حرمت افطار داشته باشد کفاره نیز واجب می شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۸

«هفتم» مشهور آن است که اگر در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است قضا واجب می‌شود، ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست، و لیکن بعید نیست در صورت یقین یا اطمینان یا شهادت ثقه عارف به این که مغرب شده است قضا واجب نباشد، و در صورت عدم احراز احتیاطاً قضا واجب باشد بلکه اگر ملتفت باشد که جائز نیست بدون احراز وقت افطار کند کفاره نیز بر او واجب می‌شود.

«هشتم» آنکه برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند؛ یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

«نهم» آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند، لازم است قضاء نماید و کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸- اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹- مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰- اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۱- اگر در ماه رمضان، بعد از نگاه به افق یقین کند که صبح

توضیح المسائل، ص: ۳۵۹

نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست و همچنین اگر نگاه کند و احراز نکند که صبح شده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، مگر آنکه یقین کند و یا حجت شرعی داشته باشد که مغرب شده است، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵- روزه‌ای را که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۰۶- اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلًا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده

توضیح المسائل، ص: ۳۶۰

و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم و یا اینکه مثلًا در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی‌داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می‌تواند مقدار کمتر؛ یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر؛ یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۷- اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد؛ مثلًا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۸- اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیّت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است قضای سال آخری حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۷۰۹- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۱۰- اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱- اگر بواسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند. و اگر بواسطه سفر و یا عمداً و یا سهواً و جهلًا روزه را نگرفته باشد واجب است از برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲- اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست

توضیح المسائل، ص: ۳۶۱

و بایـد برای هر روز یک مـد که تقریباً ده سیر است طعام؛ یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسـطه عذر دیگری مثلًا برای مسافرت روزه نگرفته باشـد و عـذر او تا رمضان بعـد باقی بمانـد روزه‌هایی را که نگرفته بایـد قضا کنـد و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳- اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۴- اگر در ماه رمضان بواسـطه عـذری روزه نگیرد و بعـد از رمضان عـذر او برطرف شود و تا رمضان آینـده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵- اگر در قضای روزه کوتاهی کنـد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد و هر روز یک مـد طعام به فقیر بدهـد و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر بعـد از برطرف شدن عذر تصـمیم داشـته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

مسأله ۱۷۱۶- اگر مرض انسان چنـد سال طول بکشـد، بعـد از آنکه خوب شـد، بایـد قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۶۲

مسأله ۱۷۱۷- کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸- اگر قضای روزه رمضان را چنـد سال تأخیر بینـدازد باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۷۱۹- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شـصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز یک مد نیز کفاره بدهد.

مسأله ۱۷۲۰- اگر روزه رمضان را عمـداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا اسـتمناء کنـد بنا بر احتیاط کفاره مکرر می‌شود، ولیکن اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلًا چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱- بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز قضای پدر در صفحه (۳۰۴) گفته شد بجا آورد.

مسأله ۱۷۲۲- اگر پـدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری راماننـد روزه نـذر نگرفته باشـد، احتیاط واجب آن است که پسـر بزرگتر قضا نمایـد، ولی اگر برای روزه اجیر شـده و نگرفته باشـد قضای آن بر پسـر بزرگ لازم نیست و نیز اگر قضای روزه جـد بر پدر واجب بوده و پدر آنها را نگرفته بر پسر قضای آنها لازم نیست.

توضیح المسائل، ص: ۳۶۳

احکام روزه مسافر

اشاره

مسأله ۱۷۲۳- مسافری که بایـد نمازهای چهار رکعتی را در سـفر دو رکعت بخوانـد، نبایـد روزه بگیرد و مسافری که باید نمازش را تمام بخواند، مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴- مسـافرت در ماه رمضان اشـکال نـدارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است و همچنین است سـفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر اینکه سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسأله ۱۷۲۵- اگر غیر از روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشـد، مثلًا نـذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بهتر آن است که تا ناچار نشود در آن روز مسافرت نکنـد و اگر در سـفر باشد، چنانچه ممکن است قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی ظاهر آن است که سـفر جایز است و قصد اقامه واجب نیست و در صورتی که روزه نگیرد لازم اسـت روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۲۶- اگر نـذر کنـد روزه بگیرد و روز آن را معین نکنـد، نمی‌تواند آن را در سـفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سـفر روزه بگیرد، بایـد آن را در سـفر بجا آورد و نیز اگر نـذر کنـد روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷- مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه

توضیح المسائل، ص: ۳۶۴

طیبه روزه مستحبی بگیرد و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسأله ۱۷۲۸- کسـی که نمی‌دانـد روزه مسـافر باطـل است، اگر در سـفر روزه بگیرد، و در بین روز مسـأله را بفهمـد، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است. توضیح المسائل ؛ ص۳۶۴

مسأله ۱۷۲۹- اگر فراموش کنـد که مسافر است یا فراموش کنـد که روزه مسافر باطل می‌باشـد و در سـفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰- اگر روزه‌دار بعـد از ظهر مسافرت نمایـد، بایـد روزه خود را تمام کنـد و اگر پیش از ظهر مسافرت کنـد، وقتی به حد ترخص برسد روزه‌اش باطل می‌شود و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۳۱- اگر مسافر در ماه رمضان پیش از ظهر به وطنش برسـد یا به جایی برسـد که می‌خواهـد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجام نـداده باشـد باید آن روز را روزه بگیرد و روزه‌اش صـحیح است و اگر انجام داده باشد روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۷۳۲- اگر مسافر بعـد از ظهر به وطنش برسـد، یا به جایی برسـد که می‌خواهـد ده روز در آنجا بمانـد روزه آن روز صـحیح نیست و باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۷۳۳- مسـافر و کسـی که از روزه گرفتن عـذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نمایـد و در خوردن و آشامیـدن کاملًا خود را سیر کند.

توضیح المسائل، ص: ۳۶۵

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴- کسـی که بواسـطه پیری نمی‌توانـد روزه بگیرد یـا برای او مشـقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام- گندم یا جو یا نان و مانند اینها- به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۵- کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، لازم نیست روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۶- اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷- زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸- زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی

توضیح المسائل، ص: ۳۶۶

را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد و همچنین است بنا بر احتیاط اگر مادر بتواند بچه خود را از شیر خشک معمولی غذا دهد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹- اول ماه به چند چیز ثابت می‌شود:

اول- آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم- عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم- دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود.

چهارم- سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

مسأله ۱۷۴۰- اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت می‌شود، مگر آنکه بداند که در حکم اشتباه شده است و آن حکم خلاف واقع است و چنانچه حاکم شرع بگوید دو عادل نزد من به رؤیت هلال شهادت داده‌اند کافی است.

مسأله ۱۷۴۱- اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۲- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، ولی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود آن روز

توضیح المسائل، ص: ۳۶۷

اول ماه محسوب می‌شود و اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی‌شود که ماه در شب سابق بوده است.

مسأله ۱۷۴۳- اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه

آن روز را قضا نمایـد و چنانچه در اثناء روز ثابت شود چنانچه تا آن زمان چیزی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از ظهر باشـد بایـد نیت روزه کنـد و روزه‌اش صـحیح است و چنانچه بعـد از ظهر باشـد و یا چیزی که روزه را باطل می کند انجام داده است باید بقیه روز را امساك کند و بعد از رمضان قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴- اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر، چه دور باشند، چه نزدیك، چه در افق متحد باشند یا نه نیز ثابت می‌شود در صورتی که در شب مشترك باشند ولو اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

مسأله ۱۷۴۵- اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر انسان مطمئن شود که تلگراف از روی شـهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

مسأله ۱۷۴۶- روزی را که انسـان نمی‌دانـد آخر رمضان است یا اول شوال، بایـد روزه بگیرد. ولی اگر در اثنای روز بفهمـد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷- اگر زنـدانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یك ماه روزه بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۳۶۸

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸- روزه عید فطر و قربان صحیح نیست و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیّت اول رمضان روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۷۴۹- اگر زن بواسـطه گرفتن روزه مسـتحبی حق اسـتمتاع شوهرش از بین برود، روزه او صحیح است اگر چه معصیت کرده است و احتیاط مستحب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۵۰- روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود حرام و باطل است.

مسأله ۱۷۵۱- اگر پسـر بـدون اجازه پـدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پـدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۵۲- کسـی که می‌دانـد روزه برای او ضـرر نـدارد، اگر چه دکتر بگویـد ضـرر دارد، بایـد روزه بگیرد و کسـی که یقین یا خوف آن را دارد که اگر روزه بگیرد برایش ضـرر دارد به حدّی که حرام است اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، صـحیح نیست و اگر شـك کنـد روزه برای او ضـرر دارد یـا نه و دکـتر حـاذق موثق بگویـد ضـرر دارد یـا نـدارد، می تواند از قول او تبعیت کند.

مسأله ۱۷۵۳- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضـرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد،

توضیح المسائل، ص: ۳۶۹

نبایـد روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صـحیح نیست، مگر اینکه ضـرر به حد حرمت نباشد و قصد رجاء کند و بعداً مشـخص شود که ضرر نداشته است و اگر روزه مستحبی باشد چنانچه ضرر هم داشته باشد و ضرر در حد حرمت نباشد روزه صحیح است.

مسأله ۱۷۵۴- کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد.

اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته بنابر احتیاط باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۷۵۵- غیر از روزهایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶- روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۵۷- روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است.

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلًا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷۰

۴- روز عید نوروز.

۵- روز چهارم تا نهم شوال.

۶- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.

۷- روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۸- روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۹- روز مباهله (۲۴ ذی حجه).

۱۰- روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۱- روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سلم (۱۷ ربیع الاول).

۱۲- روز پانزدهم جمادی الاولی‌و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سلم (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸- برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان- اگر چه روزه نیستند- از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند.

«اول» مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷۱

«دوم» مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

«سوم» مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد.

«چهارم» مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

«پنجم» زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

مسأله ۱۷۵۹- مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷۳

احکام خمس

اشاره

مسأله ۱۷۶۰- در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول: منفعت کسب.

دوم: معدن.

سوم: گنج.

چهارم: مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم: جواهری که بواسطه غواصی؛ یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم: غنیمت جنگ.

هفتم: بنابر مشهور زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها مفصلًا گفته خواهد شد:

۱- منفعت کسب:

مسأله ۱۷۶۱- هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلًا نماز و روزه میتی را بجا آورده، و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس؛ یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲- اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلًا چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن را باید بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷۴

مسأله ۱۷۶۳- مهری را که زن می‌گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می‌گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد، ولی اگر مثلًا با کسی خویشاوندی داشته و توقع ارث بردن از او را نداشته احتیاط واجب آن است که خمس آن را فوراً بدهد و همچنین است جایزه مهمی که توقع آن را نداشته است.

مسأله ۱۷۶۴- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده رسیده است خمس آن را نداده است؛ احتیاط بر ورثه کبار آن است که از سهم خود آن را بدهند و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵- اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶- کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد و در مؤنه‌های دیگر خود خرج نکرده است بدهد.

مسأله ۱۷۶۷- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلًا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلًا اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸- اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلًا

توضیح المسائل، ص: ۳۷۵

از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹- اگر با عین پول خمس نداده بعد از مخارج سالش از مؤمنی جنسی بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می‌گیرد و چنانچه به قیمت زیادتر از قیمت سوقی آن خریده باشد خمس مقدار زائد را نیز باید پرداخت کند و در صحت معامله احتیاجی به اجازه و امضای حاکم شرع نیست.

مسأله ۱۷۷۰- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد.

مسأله ۱۷۷۱- اگر مؤمنی مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسأله ۱۷۷۲- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر آن شخص- اگر مؤمن باشد- نیست.

مسأله ۱۷۷۳- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد و یا از روی عصیان خمس نداده مالی به دست انسان آید واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می‌برند یك سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید

توضیح المسائل، ص: ۳۷۶

بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۷۵- انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۷۶- کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، بر ورثه لازم است مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷- اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸- اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن

را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که آخر سال بالا ـ رفته بود و می‌توانست آن را به آن قیمت بفروشد بر او واجب است.

مسأله ۱۷۷۹- اگر غیر از مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده است چنانچه قیمتش بالا رود، احوط آن است که خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده است بدهد و همچنین است اگر مثلًا درختی را که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس آنچه را زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد و اما اگر آن مال از

توضیح المسائل، ص: ۳۷۷

ابتدا خمس نداشته است و قیمتش زیاد شود مانند؛ ارثی که به او رسیده است خمس به آن تعلق نمی‌گیرد اگر چه احوط آن است که خمس ارتفاع قیمت آن را پس از فروش نیز بدهد.

مسأله ۱۷۸۰- اگر با پولی که خمس آن را داده است و یا خمس به آن تعلق نگرفته است باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد.

مسأله ۱۷۸۱- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد و همچنین اگر مثلًا از شاخه‌های آنکه معمولًا هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲- کسی که چند رشته کسب دارد؛ مثلًا اجاره ملک می‌گیرد، و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد، و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر اظهر نفع و ضرر روی هم حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۸۳- خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فائده می‌کند، مانند دلّالی و حمّالی می‌تواند از منفعت کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسأله ۱۷۸۴- آنچه را از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء

توضیح المسائل، ص: ۳۷۸

مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۸۶- اگر انسان در شهری باشد که معمولًا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه‌ای بخرد و از شأنش هم زیاد نباشد بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد و اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می‌کند، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۸- کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسبش صرف کند.

مسأله ۱۷۸۹- آذوقه‌ای را که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و

چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، لازم نیست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت خریدن، زینت کردن زن با آنها نگذشته باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷۹

مسأله ۱۷۹۱- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می‌تواند از او کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳- اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود و از باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۴- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید و خمس ندارد.

مسأله ۱۷۹۵- اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را بدهد و همچنین اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت اداء نماید و اگر قرض را ادا ننمود تا آنکه سال بر منفعت گذشت می‌تواند مقدار آن را از آن منفعت کسر نماید، ولی دیگر پرداخت آن قرض از منافع سال آینده از مخارج سال آینده محسوب نخواهد شد.

مسأله ۱۷۹۶- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را ادا نماید، بلی اگر مالی را

توضیح المسائل، ص: ۳۸۰

که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد ادای آن قرض از منافع سال بعد مانعی ندارد و اگر خمس بواسطه تلف شدن مالی که خمس آن را نداده بود یا بواسطه دستگردان با حاکم شرع یا وکیل او دین شود ادای آن از منافع سال بعدی از مؤنه حساب نمی‌شود و لازم است منفعتی را که با آن ادای قرض خمس می‌کند تخمیس کند.

مسأله ۱۷۹۷- انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد و اما اگر جنس دیگری بخواهد بدهد، محل اشکال است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۷۹۸- کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت تا خمس آن را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند. بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

مسأله ۱۷۹۹- کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را بذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد، بلی اگر به مجتهد عادل که از او تقلید می‌کند یا به وکیل او رجوع کند ممکن است در بعضی از موارد به آن شخص دستگردان کند تا خمس به ذمه منتقل شود.

مسأله ۱۸۰۰- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۰۱- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه

توضیح المسائل، ص: ۳۸۱

شرکت بگذارد، آن کس می‌تواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۲- اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید بر ولیّ او واجب است خمس آن را بدهد و اگر نداد بر صغیر واجب است بعد از آنکه بالغ شد، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۳- شخص مؤمنی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۱۸۰۴- اگر کسی از منافع کسب خود در اثنای سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه‌اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس آن را بدهد و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

مسأله ۱۸۰۵- کسی که از اول تکلیف خمس نداده یا برای چند سالی خمس نداده است، اگر مثلًا ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود اگر آن را در ذمه خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را پرداخت کرده است، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد و همچنین خمس قیمت افزوده شده بر آن ملک را پس از گذشت سال بر آن پس از کسر مخارج آن سال باید بدهد و اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم اگر فروشنده شیعه باشد باید خمس مقداری را که آن ملک فعلًا ارزش دارد بدهد، مگر اینکه آن را بیش از قیمت خریده باشد که در این صورت خمس مقدار زاید را نیز باید بدهد.

مسأله ۱۸۰۶- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب

توضیح المسائل، ص: ۳۸۲

چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن:

مسأله ۱۸۰۷- اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸- نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کسر هزینه استخراج به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می‌ماند، بدهد.

مسأله ۱۸۰۹- استفاده‌ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او که از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰- گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می‌آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش که از مخارج سال او زیاد بیاید.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۳

مسأله ۱۸۱۱- کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲- اگر ندانـد قیمت چیزی را که از معـدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسـکوک می‌رسـد یا نه، خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳- اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت سهم هر کدام به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد باید خمس آن را بدهند و در غیر این صورت سهم هر کدام از منافع کسب حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۱۴- اگر معـدنی را که در ملک دیگری است و تابع ملک او است بـدون اذن او بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مـال صـاحب ملـک است و در صورتی که به مقـدار نصـاب برسـد؛ چون صـاحب ملـک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده بـاید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳- گنج:

مسأله ۱۸۱۵- گنـج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشـد و کسـی آن را پیـدا کنـد و طوری باشـد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد اگر چه گنج غیر از طلا و نقره باشد.

مسأله ۱۸۱۷- نصاب گنج مانند نصاب معدن معادل ۱۵ مثقال طلای مسکوک است.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۴

مسأله ۱۸۱۸- اگر در زمینی که از دیگری خریـده گنجی پیـدا کنـد و بدانـد مال کسانی که قبلًا مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و بایـد خمس آن را بدهـد. ولی اگر احتمـال دهـد که مـال یکی از آنـان است بنابر احتیاط واجب بایـد به او اطلاع دهـد، و چنـانچه معلوم شود مال او نیست، به کسـی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهـد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالـک زمین بوده‌انـد خبر دهـد و اگر معلوم نشود مـال آنـان است، مال خود او می‌شود و بایـد خمس آن را بدهـد، مگر اینکه بداند مال یک مسلمانی است که قابل شناسایی نیست که در این صورت حکم مجهول المالک را دارد.

مسأله ۱۸۱۹- اگر در ظرفهای متعـددی که در یک جا دفن شـده است مالی پیـدا کنـد که قیمت آنها روی هم معادل ۱۵ مثقال طلا باشـد، بایـد خمس آن را بدهـد، ولی چنانچه در چنـد جا گنج پیدا کند، هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن معادل ۱۵ مثقال طلا باشد، اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، از ارباح مکاسب حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۲۱- اگر کسی حیوانی را که در دریا زنـدگی می‌کنـد از قبیل ماهی بخرد و در شـکم آن مالی پیـدا کند، اگر چه احتمال دهـد که مـال فروشـنده است، لازم نیست به او خبر دهـد و در حکم گنـج است، ولی اگر از قبیـل چهـار پایـان باشـد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و اگر او علامت داد مال او است و الّا مال پیدا کننده است.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۵

۴- مال حلال مخلوط به حرام:

مسأله ۱۸۲۲- اگر مـال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتوانـد آنها را از یکـدیگر تشـخیص دهـد و صاحب مال

حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر از آن؛ بنابر احتیاط واجب باید خمس تمام مال را به قصد ما فی الذمه اعم از خمس یا مظالم بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسأله ۱۸۲۳- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را- چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد- بداند، ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و یا به نیّت صاحبش با اذن از حاکم شرع صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۴- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است نیز به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۵- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده به حاکم شرع بدهد و یا از طرف صاحب آن با اذن حاکم شرعی صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به حاکم شرع داده و یا با اذن حاکم به نیّت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۶

مسأله ۱۸۲۷- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند ولو آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

۵- جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید:

مسأله ۱۸۲۸- اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا- لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد یا معدنی، باید خمس آن را بدهند و بنابر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست، پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را داد، چه بیرون آورنده یک نفر باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۹- اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۰- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۱- اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی را از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲- اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در

توضیح المسائل، ص: ۳۸۷

شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳- اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل

می‌آید، باید خمس آن را بدهد.
مسأله ۱۸۳۴- اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد، بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد بنابر احتیاط خمس آن واجب است.
مسأله ۱۸۳۵- کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.
مسأله ۱۸۳۶- اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، خمس دارد و ولیّ او باید خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد واجب است بر بچه پس از بالغ شدن خمس آن را بدهد.

۶- غنیمت:

مسأله ۱۸۳۷- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت هزینه کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به

توضیح المسائل، ص: ۳۸۸

امام علیه السلام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غیبت امام علیه السلام در جنگ از کفار گرفته می‌شود بنابر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد و لازم است خمس آن را بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد:

مسأله ۱۸۳۸- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانی بخرد معروف آن است که باید خمس آن را از همان زمین یا از قیمت آن بدهد، ولیکن بعید نیست که این از باب جزیه باشد و احکام آن را داشته باشد.
مسأله ۱۸۳۹- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمانی خریده به مسلمان دیگری بفروشد، پرداخت خمس آن از کافر ساقط نمی‌شود، ولی بر مسلمان لازم نیست چیزی پرداخت کند و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد.
مسأله ۱۸۴۰- اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس زمین را ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد در صورتی که شرائط وجوب این خمس بر وی ثابت باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.
مسأله ۱۸۴۱- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد؛ مثلًا به او صلح نماید حکم فروش را دارد.
مسأله ۱۸۴۲- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد حکم کبیر را دارد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۹

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳- خمس ملک منصب امامت است که نصف آن صرف فقرای سادات می‌شود و در این زمان- عصر غیبت- باید به مجتهد جامع الشرایط داده شود یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم و مطلع بر جهات

عامه و دارای شرایط ولایت بر امور مسلمین باشد.

مسأله ۱۸۴۴- نصف خمس که از آن به سهم سادات تعبیر می‌شود باید با اجازه حاکم شرعی بر سادات فقیر یا یتیم فقیر و یا سیدی که در سفر درمانده شده است، اگر چه در وطنش فقیر هم نباشد صرف شود.

مسأله ۱۸۴۵- به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶- به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۷- به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد و بهتر آن است که به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

مسأله ۱۸۴۸- اگر کسی بگوید من سیدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۹- به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، می‌توان خمس داد.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۰

مسأله ۱۸۵۰- کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، بلکه آنها را بایستی از مال خودش بدهد، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه‌اش صرف نماید.

مسأله ۱۸۵۱- اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سائر نفقات واجبه او را از خمس خودش بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری (غیر از نفقات واجبه) برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۵۲- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴- اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد باید با اجازه حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵- هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد، ولی یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می‌شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق

توضیح المسائل، ص: ۳۹۱

ممکن باشد، می‌تواند با اجازه حاکم شرع خمس را به شهر دیگر نبرد و تا پیدا شدن مستحق نگه دارد.

مسأله ۱۸۵۶- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند.

مسأله ۱۸۵۷- اگر به وکالت از حاکم شرع یا وکیل او خمس را قبض کند ذمه او فارغ می‌شود و اگر بدون کوتاهی در رساندن آن به حاکم شرع و یا به مصرف آن تلف شود ضامن نیست و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد.

مسأله ۱۸۵۸- جایز نیست جنسی را که خمس به آن تعلق گرفته به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسأله (۱۷۹۸) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها بدون اذن و قبول حاکم شرعی محل اشکال است.

مسأله ۱۸۵۹- کسی که از مستحق طلبکار است می‌تواند با اذن خاص یا عام حاکم شرع طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۱۸۶۰- مالک بر مستحق نمی‌تواند شرط کند که خمس را بگیرد و به مالک برگرداند، ولیکن حاکم شرع می‌تواند چنانچه مصلحت ببیند کسی که خمس بدهکار است و فعلًا فقیر شده است و یا نمی‌تواند همه آن را بپردازد با وی مصالحه کند.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۳

احکام زکات

اشاره

مسأله ۱۸۶۱- زکات در نه چیز واجب است:

اول: گندم.

دوم: جو.

سوم: خرما.

چهارم: کشمش.

پنجم: طلا- دینار.

ششم: نقره- درهم.

هفتم: شتر.

هشتم: گاو.

نهم: گوسفند.

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲- سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، بنابر احتیاط باید از آنها زکات داده شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۴

شرایط واجب شدن زکات

اشاره

مسأله ۱۸۶۳- زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و همچنین در خصوص زکات نقدین- طلا و نقره- باید مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و اینکه مالک در تمام سال بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴- اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب می‌شود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵- اگر بچه‌ای که مالک طلا- و نقره است در بین سال بالغ شود مثلًا اگر بچه‌ای در اول محرم مالک طلا یا نقره شود و بعد از گذشتن هشت ماه بالغ گردد با تمام شدن سال از زمان ملک آن مال زکات بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۶- زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانه گندم و جو بسته و سفت شود و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که غوره شده باشد، و زکات خرما وقتی واجب می‌شود که زرد یا قرمز شده باشد ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند و لیکن اگر مالک بخواهد قبل از خشک شدن آن را بفروشد یا مصرف کند باید زکاتش را پرداخت کند.

مسأله ۱۸۶۷- بنا بر احتیاط واجب در زکات گندم و جو و کشمش و خرما و شتر و گاو و گوسفند لازم نیست که صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرّف باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۵

مسأله ۱۸۶۸- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد ولیکن در زمان وجوب زکات که دخول ماه دوازدهم است عاقل باشد، زکات بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۹- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال و یا وقت وجوب مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰- طلا و نقره‌ای (نقدین) را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۷۱- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲- زکات گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها سیصد صاع که معادل (۲۸۸) من تبریز (۴۵) مثقال کم است و تقریباً (۸۴۷) کیلوگرم می‌شود.

مسأله ۱۸۷۳- اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند یا مثلًا به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۷۴- اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب

توضیح المسائل، ص: ۳۹۶

شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷- اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۸- اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۷۹- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود زکات آن واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۷

مسأله ۱۸۸۰- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱- خرما بر سه قسم است

۱- آن است که خشکش می‌کنند و حکم زکات آن گفته شد.

۲- آن است که در حال رطب بودنش می‌خورند.

۳- آن است که نارس- قبل از قرمز یا زرد شدن- آن را می‌خورند.

در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد زکات آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

مسأله ۱۸۸۲- گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳- اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۴- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن ده یک است و اگر طوری است که عرفا می‌گویند به هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهلم است.

مسأله ۱۸۸۵- چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گوید با هر دو آبیاری شده یا اینکه می‌گویند آبیاری آن

توضیح المسائل، ص: ۳۹۸

مثلًا با باران است اگر سه چهلم بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۸۶- اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می‌گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسأله ۱۸۸۷- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک

بیستم است.

مسأله ۱۸۸۸- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی که از رطوبت آن زمین استفاده نمایـد و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است بنابر احتیاط یک دهم می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۹- مخارجی را که برای گنـدم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی‌تواند از حاصل کسـر نموده و ملاحظه نصاب نماید پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰- بذری را که به مصـرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد نمی‌تواند نیز از حاصل کسـر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۹

مسأله ۱۸۹۱- آنچـه را کـه دولت از عین مـال می‌گیرد، زکـات آن واجب نیست، مثلًا اگر حاصـل زراعت (۸۵۰) کیلوگرم باشـد و دولت (۵۰) کیلوگرم آن را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکات بر (۸۰۰) کیلو واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۹۲- مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات انجام داده، می‌توانـد از حاصل کسـر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد هر چند کمتر از نصاب باشد.

مسأله ۱۸۹۳- مصـارفی را که بعـد از تعلق زکـات است می‌توانـد از حـاکم شـرع یـا وکیل او در صـرف آنها اجازه بگیرد و آنچه را نسبت به مقدار زکات خرج شده بردارد.

مسأله ۱۸۹۴- واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آنگاه زکات را بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۵- بعـد از آنکه زکـات تعلق گرفت می‌توان عین زراعت یـا خرمـا و انگور را پیش از درو کردن یـا چیـدن به مسـتحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می‌باشند.

مسأله ۱۸۹۶- در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسـلیم نمود لازم نیست آنهـا را مجاناً به طور اشـاعه نگـاه دارد، بلکه می‌توانـد برای اینکه تـا وقت درو یا خشک شـدن برسـد، برای مانـدن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسأله ۱۸۹۷- اگر انسان در چنـد شـهر که فصل رسـیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود،

توضیح المسائل، ص: ۴۰۰

چنانچه چیزی که اول می‌رسـد به اندازه نصاب، یعنی (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آیـد ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸- اگر درخت خرمـا یـا انگور در یـک سـال دو مرتبه میوه بدهـد، چنـانچه روی هم به مقـدار نصاب باشـد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹- اگر مقداری خرمای خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰- اگر زکات خرمای خشک یا کشـمش بر او واجب باشـد، می‌توانـد زکات آن را از خرمای تازه یا انگور بدهـد اگر از

جمله همان خرما یا کشمشی باشد که زکات به آن تعلق گرفته است و اگر از آنجمله نیست چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرمای تازه یا مویز یا خرمای خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز بی اشکال است و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد به همان گونه که گفته شد می‌تواند زکات آن را از خرمای خشک یا کشمش بدهد و همچنین در هر دو صورت می‌تواند آنها را به مستحق بفروشد و بدهی او را از باب زکات حساب کند. مسأله ۱۹۰۱- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند

توضیح المسائل، ص: ۴۰۱

بعد قرض او را ادا نمایند، ولی اگر زکات در ذمه او واجب باشد مانند سایر دیون است.

مسأله ۱۹۰۲- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به (۲۸۸) من و (۴۵) مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد، باید جنس زکات دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود پس سهم هر یک از ورثه به اندازه نصاب برسد زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۹۰۳- اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد و مالک بخواهد زکات را از عین مال بدهد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴- طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که بر خی گفته شد و برخی دیگر خواهد آمد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را- که نه نخود می‌شود- از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود،

توضیح المسائل، ص: ۴۰۲

یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵- نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد یا گفته می‌شود داشته باشد انسان باید یک چهلم آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست،

و نصـاب دوم آن (۲۱) مثقـال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، بایـد زکات تمام (۱۲۶) مثقـال را به طوری که گفته شـد بدهـد و اگر کمـتر از (۲۱) مثقـال اضـافه شود، فقط بایـد زکات (۱۰۵) مثقـال آن را بدهـد و زیـادی آن زکات نـدارد و همچنین است هر چه بالا رود؛ یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود، بایـد زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکات ندارد. بنابر این اگر انسان یک چهلم هر چه را طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گـاهی هم بیشـتر از مقـدار واجب را داده است؛ مثلًا کسـی که (۱۱۰) مثقـال نقره دارد اگر یـک چهلم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

توضیح المسائل، ص: ۴۰۳

مسأله ۱۹۰۶- کسـی که طلا یا نقره او به انـدازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشـد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سـکه زده باشـند و معامله با آن رواج داشـته باشد و اگر سـکه آن از بین هم رفته باشد؛ ولیکن معامله با آن رواج داشته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۹۰۸- در طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند اگر چه رواج معامله با آن باقی باشد زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۹- کسـی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام از آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلًا (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰- چنـانکه سابقاً گفته شـد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقـدار نصاب باشـد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نمایـد یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست اگر چه برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند.

مسأله ۱۹۱۲- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳- اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشـته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، و اگر قسمتی از نصاب طلا و

توضیح المسائل، ص: ۴۰۴

نقره بـد باشـد بنابر احتیاط باید به همان نسبت زکات را از خوب و بد بدهد و اگر همه نصاب از طلا و نقره خوب باشد باید زکات آنها را از جنس خوب بدهد.

مسأله ۱۹۱۴- پول طلاـ و نقره‌ای که بیشتر از انـدازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگوینـد در صورتی که به حد نصاب برسـد زکاتش واجب است، هر چنـد خالصـش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکات در آن محل اشـکال است، مگر اینکه خالصـش به حـد نصاب برسد که در این صورت باید زکات آن پول را بدهد و احوط زکات در مطلق پول است.

مسأله ۱۹۱۵- اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط شده باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهـد، ولی به قـدری باشـد که قیمت آن، به انـدازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶- زکـات شتر و گـاو و گوسـفند غیر از شـرطهایی که گفته شـد یک شـرط دیگر هم دارد و آن این است که حیوان در تمام سال در بیابان بچرد و از علف‌های طبیعی تغـذیه کنـد، پس اگر تمام سال یا مقـداری از آن را از علف چیـده شده یا از زراعتی که ملـک او یـا ملک کس دیگر است بخورد زکات نـدارد، ولی اگر در تمام سال چنـد روزی از علف مالک بخورد باز هم زکات آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۹۱۷- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسـفند خود چراگاهی را که کسـی نکاشتـه بخرد یا اجاره کنـد و یا مجبور باشـد برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۴۰۵

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸- شتر دوازده نصاب دارد:

اول- پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم- ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم- پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم- بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم- بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم- بیست و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل در سال دوم شده باشد.

هفتم- سی و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل در سال سوم شده باشد.

هشتم- چهل و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل در سال چهارم شده باشد.

نهم- شصت و یک شتر و زکات آن یک شتری است که داخل در سال پنجم شده باشد.

دهم- هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل در سال سوم شده باشند.

یازدهم- نود و یک شتر و زکات آن دو شتری است که داخل در سال چهارم شده باشند.

دوازدهم- صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل

توضیح المسائل، ص: ۴۰۶

تـا حسـاب کنـد و برای هر چهل تا، یک شتری بدهـد که داخل در سال سوم شـده باشـد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کنـد و برای هر پنجـاه تـا، یـک شتری بدهـد که داخل در سال چهارم شـده باشـد و یا با چهل و پنجاه حساب کنـد، ولی در هر صورت بایـد طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلًا اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل در سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل در سال سوم شده بدهد و شتری که در زکات داده می‌شود، باید ماده باشد.

مسأله ۱۹۱۹- زکـات مـا بین دو نصـاب واجب نیست، پس اگر شـماره شترهـایی که دارد از نصاب اول که پنـج است بگـذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰- گاو دو نصاب دارد:
نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله‌ای که داخل در سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل تا است و زکات آن یک گوساله‌ای است که داخل در سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی تا و چهل تا واجب نیست، مثلًا کسی که سی و نه تا گاو دارد فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل تا گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت تا نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت تا رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو
توضیح المسائل، ص: ۴۰۷
گوساله‌ای که داخل در سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلًا اگر هفتاد تا گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱- گوسفند پنج نصاب دارد:
اول- چهل تا است و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.
دوم- صد و بیست و یک است و زکات آن دو گوسفند است.
سوم- دویست و یک است و زکات آن سه گوسفند است.
چهارم- سیصد و یک است و زکات آن چهار گوسفند است.
پنجم- چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است و همچنین است زکات گاو و شتر.
مسأله ۱۹۲۲- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و
توضیح المسائل، ص: ۴۰۸
زیادی آن زکات ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد.
مسأله ۱۹۲۳- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.
مسأله ۱۹۲۴- در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵- اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلًا داخل در سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل در سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶- گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷- اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام از آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر

توضیح المسائل، ص: ۴۰۹

بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان را بدهد.

مسأله ۱۹۳۱- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلًا چهل تا گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، مگر اینکه به قصد فرار جنس زکوی را با همان جنس عوض کند که بنابر احتیاط واجب باید زکات آن را بپردازد.

مسأله ۱۹۳۲- کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلًا کسی که چهل تا گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل یا کم نشده است، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد و کم بشود تا وقتی که به چهل تا نرسد زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

اشاره

مسأله ۱۹۳۳- انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول- فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم- مسکین و او کسی است که از فقیر سخت‌تر می گذراند.

توضیح المسائل، ص: ۴۱۰

سوم- کسی که از طرف امام علیه السلام یا حاکم شرع مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا حاکم شرع یا فقرا برساند.

چهارم– کافرهایی که اگر زکات را به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و در این مورد نیز باید با اذن و نظر حاکم شرع عمل شود.

پنجم– خریداری بنده‌هایی که در شدت می‌باشند و آزاد کردن آنان.

ششم– بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم– فی سبیل اللَّه، یعنی کارهایی که می‌توان با آنها قصد قربت نمود؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینیه در آن خوانده می‌شود و تنظیف شهر و آسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها و تعیین موارد سبیل اللَّه؛ بنابر احتیاط باید با نظر حاکم شرع باشد.

هشتم– ابن السبیل؛ یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴– احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵– کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶– صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار

توضیح المسائل، ص: ۴۱۱

کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷– فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته یا وسیله سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸– فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹– به کسی که قبلًا فقیر بوده و یا اینکه معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌توان زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰– کسی که می‌گوید فقیرم و قبلًا فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند، مگر اینکه شخص ثقه‌ای شهادت دهد که فقیر است.

مسأله ۱۹۴۱– کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲– اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

توضیح المسائل، ص: ۴۱۲

مسأله ۱۹۴۳– چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۱۹۴۴- اگر به خیـال اینکه کسـی فقیر است به او زکات بدهـد، بعـد بفهمـد فقیر نبوده یا از روی ندانسـتن مسأله به کسـی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بیـن رفته باشـد، پس اگر کسـی که آن چیز را گرفته می‌دانسـته زکـات است و مسـتحق گرفتن آن نیست بایـد عـوض آن را از او بگیرد و به مسـتحق بدهـد و اگر نمی‌دانسـته زکـات است، نمی‌توانـد چیزی را از او بگیرد و بایـد از مال خودش زکات را مجـدداً به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۴۵- کسـی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشـته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۶- اگر به کسـی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصـیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۷- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کنـد. مسأله ۱۹۴۸- مسافری که خرجی او تمام شـده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سـفر او سـفر معصـیت نباشـد و نتوانـد با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصـد برسانـد، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج

توضیح المسائل، ص: ۴۱۳

سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹- مسافری که در سـفر درمانـده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسـید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰- کسـی که زکات می‌گیرد بنابر احتیاط بایـد شـیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسـی را شـیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد؛ مگر اینکه تحقیق کرده باشد و یا به حجت شرعی استناد کرده باشد.

مسأله ۱۹۵۱- اگر طفل یا دیوانه‌ای از شـیعه فقیر باشـد، انسان می‌توانـد به ولی او زکات بدهـد به قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۵۲- اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسـی ندارد، می‌تواند خودش یا بوسـیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیّت زکات کند.

مسأله ۱۹۵۳- به فقیری که گدایی می‌کند می‌شود زکات داد، ولی به کسـی که زکات را در معصـیت مصرف می‌کند، نباید زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴- به کسـی که معصـیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد یا نماز نمی‌خواند یا شرابخوار است هر چند آشکارا نباشد احتیاط واجب آن است برای امر او به معروف و نهی از منکر زکات ندهند.

مسأله ۱۹۵۵- به کسـی که بـدهکار است و نمی‌توانـد بـدهی خود را بدهـد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد.

توضیح المسائل، ص: ۴۱۴

مسأله ۱۹۵۶- انسان نمی‌توانـد مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهـد، ولی اگر مخارج آنان را ندهـد دیگران می‌تواننـد به آنان زکات بدهنـد و همچنین زائـد بر مقـدار نفقه واجب را اگر مورد نیاز آنان باشـد می‌تواند از زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۷- اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۸- اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹- پـدر می‌توانـد به پسـرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و پسـر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰- به زنی که شـوهرش مخارج او را می‌دهـد و زنی که شـوهرش خرجی او را نمی‌دهـد، ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱- زنی که صیغه شـده اگر فقیر باشـد، شوهرش و دیگران می‌توانندبه او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضـمن عقد شرط کنـد که مخارج او را بدهـد یـا به جهت دیگری دادن مخـارجش بر او واجب باشـد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهـد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۱۹۶۲- زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صـرف مخارج خود آن زن نماید. مسأله ۱۹۶۳- سیـد نمی‌توانـد از غیر سـید زکـات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکنـد و برای گرفتن زکات ناچار باشد می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۴۱۵

مسأله ۱۹۶۴- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد، ولی اگر دعوای سیادت کند نمی‌شود به او زکات داد.

نیّت زکات

اشاره

مسأله ۱۹۶۵- انسان باید زکات را به قصد قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیّت معین کند که آنچه را می‌دهد زکـات مـال است یـا زکـات فطره، ولی اگر مثلًا زکـات گنـدم و جو بر او واجب باشـد، لازم نیست معین کنـد چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۶۶- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام از آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشـد زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر از قسم پول بدهـد که هم جنس هیچ کدام از آنها نباشد، به همه آنها قسـمت می‌شود، پس کسـی که زکات چهل گوسـفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلًا یک گوسـفند از بـابت زکـات بدهـد و نیّت هیـچ کـدام از آنها را نکنـد، زکات گوسـفند حساب می‌شود، ولی اگر مقـداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسأله ۱۹۶۷- اگر کسـی را وکیل کنـد که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، نیّت کند کافی است و چنانچه وکیل کند که زکات او را از مالش اخراج کند وکیل باید نیّت زکات کند.

مسأله ۱۹۶۸- اگر بـدون قصـد قربت زکات را به فقیر بدهـد اگر عمـداً قصـد قربت نکرده باشد گناه کرده است، مگر اینکه پیش از

آنکه مال از بین برود نیت زکات کند و در هر صورت پرداخت مجدد واجب نیست اگر چه بهتر است.

توضیح المسائل، ص: ۴۱۶

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۹- موقعی که گنـدم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جـدا کنـد و زکات طلا و نقره و گاو و گوسـفند و شتر را بعـد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

مسأله ۱۹۷۰- بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسـی که می‌شود زکات داد، دسترسـی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۱- کسـی که می‌تواند زکات را به مسـتحق برساند، اگر ندهد و بواسـطه کوتاهی کردن او از بین برود ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قـدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینـداخته مثلًا دو سه سـاعت تـأخیر انـداخته و در همـان دو سه ساعت تلف شـده، در صورتی که مسـتحق حاضـر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده و مع ذلک به او نداده است؛ بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳- اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

توضیح المسائل، ص: ۴۱۷

مسأله ۱۹۷۴- انسـان نمی‌توانـد زکاتی را که کنار گذاشـته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگـذارد مگر با اذن از حاکم شرع و یا فقیری که زکات را به او می‌دهد.

مسأله ۱۹۷۵- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلًا گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد در حکم زکات است.

مسأله ۱۹۷۶- اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مسـتحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر اینکه کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷- اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق زکات بدهد.

مسأله ۱۹۷۸- اگر پیش از آنکه زکـات بر او واجب شود، چیزی بـابت زکات به فقیر بدهـد، زکات حساب نمی‌شود و بعـد از آنکه زکات بر او واجب شـد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشـد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹- فقیری که می‌دانـد زکـات بر انسان واجب نشـده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و بدانـد که نمی‌توانـد آن را به عنوان زکـات بگیرد و پیش او تلف شود ضـامن است، پس موقعی که زکـات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشـد مالک می‌تواند آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰- فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده اگر چیزی را بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند آن را بابت زکات حساب کند.

توضیح المسائل، ص: ۴۱۸

مسأله ۱۹۸۱- مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲- بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۸۳- اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۴- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اذن حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۸۵- اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسأله ۱۹۸۶- کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنابر احتیاط مستحب کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد؛ بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

توضیح المسائل، ص: ۴۱۹

مسأله ۱۹۸۷- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۸- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات دار موجود باشد باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

مسأله ۱۹۸۹- فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد چنانچه توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۹۰- انسان می‌تواند با اذن حاکم شرع از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱- انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر فقرا وقف کند؛ مگر با اذن حاکم شرع و در صورت وجود مصلحت.

مسأله ۱۹۹۲- انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل اللّٰه زکات بگیرد، اگر چه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

توضیح المسائل، ص: ۴۲۰

مسأله ۱۹۹۳- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، می‌تواند به مقداری که به دیگران می‌دهد برای خودش نیز بردارد.

مسأله ۱۹۹۴- اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا- و نقره را بابت زکات بگیرد و مالک شود چنانچه شرطهایی که برای واجب

شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی‌دهد تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد؛ مگر اینکه زکات شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.

مسأله ۱۹۹۶- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات آن را بدهد، و اگر از بین رفته باشد دادن خمس و زکات و قرض او بر کفاره و نذر مقدم است.

مسأله ۱۹۹۷- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجهٔ الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهند و بقیه مال او را برای حج و قرض قرار دهند و حج بر قرض مقدم است و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد حج بر

توضیح المسائل، ص: ۴۲۱

قرض و خمس و زکاتی که بر ذمه اوست مقدم است.

مسأله ۱۹۹۸- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد، زکات دادن به او فقط از سهم سبیل اللّه جایز است.

زکات فطره

اشاره

مسأله ۱۹۹۹- کسی که موقع غروب شب عید بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت یا نان و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۰۰- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱- انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۲- اگر کسی را که نان‌خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت

توضیح المسائل، ص: ۴۲۲

صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود، بر او واجب است.

مسأله ۲۰۰۴- واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، واجب نیست اگر چه احوط دادن است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۵- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۰۶- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکات فطره بر او واجب نیست، ولی اگر بیهوش باشد احتیاط واجب آن است که زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۷- اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰- کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی

توضیح المسائل، ص: ۴۲۳

داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولیّ او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود یا کسی نان خور او حساب شود واجب نیست فطره او را بدهد اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسأله ۲۰۱۲- اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان‌خور کس دیگری شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است؛ مثلًا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر برود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۴- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد؛ بنابر احتیاط باید فطره خود را بدهد اگر دارای شرایط مذکور در مسأله (۱۹۹۹) باشد.

مسأله ۲۰۱۵- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱۶- زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کس دیگری باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگری

توضیح المسائل، ص: ۴۲۴

نیست در صورتی که دارای شرایط مذکور در مسأله (۱۹۹۹) باشد باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷- کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسأله ۲۰۱۸- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۹- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۰- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد؛ مثلًا پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۱- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۲۲- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرا داده شود.

مسأله ۲۰۲۳- اگر طفلی فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند یا بواسطه دادن به ولی، ملك طفل نماید.

توضیح المسائل، ص: ۴۲۵

مسأله ۲۰۲۴- فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط آن است که به شرابخوار و بی‌نماز و کسی که آشکارا معصیت می‌کند برای امر او به معروف و نهی از منکر فطره ندهند.

مسأله ۲۰۲۵- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۲۶- احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع- که تقریباً سه کیلو است- فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است؛ مثلًا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۸- انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلًا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگری مثلًا جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۳۰- اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را که گرفته

توضیح المسائل، ص: ۴۲۶

فطره است و مستحق آن نبوده است باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان بنابر احتیاط باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱- اگر کسی بگوید فقیرم، می‌شود به او فطره داد، ولی اگر بداند که قبلًا غنی بوده است؛ بنابر احتیاط لازم به مجرد گفتنش نمی‌توان فطره را به او داد؛ مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۲- انسان بایـد زکات فطره را به قصـد قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم بدهـد و موقعی که آن را می‌دهد نیّت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۳- اگر پیش از ماه رمضـان فطره را بدهـد صـحیح نیست و بهتر آن است که در مـاه رمضان هم فطره را ندهـد، ولی اگر پیش از رمضـان یـا در مـاه رمضـان به فقیر قرض بدهـد و بعـد از آنکه فطره بر او واجب شـد، طلب خود را بابت فطره حساب کنـد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۳۴- گنـدم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهـد باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریبا سه کیلو است برسد یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۳۵- اگر فطره را از جنس معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۲۰۳۶- کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ مثلًا اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۴۲۷

مسأله ۲۰۳۷- کسـی که نماز عیـد فطر می‌خوانـد، بنابر احتیاط باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا آن را عزل کند، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره یا کنار گذاردن آن را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۳۸- اگر به نیّت فطره مقـداری از مال خود را کنار بگـذارد و تا ظهر روز عید به مسـتحق ندهد هر وقت آن را می‌دهد نیّت فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۹- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهـد و کنار هم نگـذارد، بعداً باید بدون اینکه نیّت ادا و قضـا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۰- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۱- اگر انسان مالی داشـته باشـد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهـد و نیّت کنـد که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد و نیز جایز نیست فطره را در مثل لباس و فرش که از اجناس گذشته یا پول آنها نیست تعیین کند.

مسأله ۲۰۴۲- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشـته از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۳- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۴۲۹

احکام حج

مسأله ۲۰۴۴- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دسـتور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

«اول» آنکه بالغ باشد.

«دوم» آنکه عاقل و آزاد باشد.

«سوم» بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

«چهارم» آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول- آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم- سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد.

سوم- در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دور تر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم- به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

توضیح المسائل، ص: ۴۳۰

پنجم- مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه را داشته باشد.

ششم- بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت و مشقت زندگی کند.

مسأله ۲۰۴۵- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود؛ یعنی به زحمت و حرج می‌افتد حج وقتی بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۴۶- زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلًا فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی و مشقت زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۷- اگر کسی توشه راه سفر حج را داشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۴۸- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که به مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او ببخشند تا با آن حج کند و او قبول نماید حج بر او واجب می‌شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسأله ۲۰۴۹- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که به مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملک او نکنند، حج بر او واجب می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۴۳۱

مسأله ۲۰۵۰- اگر مقداری مال را که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید واجب نیست قبول کند؛ ولیکن اگر قبول کرد، حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۵۱- اگر مقداری مال را به کسی بدهند و حج بر او واجب شود چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۲- اگر برای تجارت مثلًا تا جده برود و مالی را به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع است، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی را پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۳- اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگری حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۴- اگر کسی مستطیع شود و به مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد، به حج برود و اگر نتواند به حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و ممکن باشد تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقداً بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۵۵- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت

توضیح المسائل، ص: ۴۳۲

معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه با زحمت هم باشد باید حج را انجام دهد.

مسأله ۲۰۵۶- اگر در سال اولی که مستطیع شد به حج نرود و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن به حج مال پیدا کرده، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانایی خود باشد.

مسأله ۲۰۵۷- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسأله ۲۰۵۸- اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است. و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می‌تواند نائب بگیرد و تفصیل بیشتر احکام حج در کتاب (مناسک حج) آمده است.

توضیح المسائل، ص: ۴۳۳

احکام خرید و فروش

اشاره

مسأله ۲۰۵۹- سزاوار است شخص کاسب احکام خرید و فروش موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن آن خرید و فروش کند، بواسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد.

مسأله ۲۰۶۰- اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله ۲۰۶۱- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول- آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد.

دوم- آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند.

سوم- آنکه چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

چهارم- آنکه کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

توضیح المسائل، ص: ۴۳۴

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲- عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول- ملك فروشی، مگر اینکه ملك دیگری را با پول آن بخرد.

دوم- قصابی.

سوم- کفن فروشی.

چهارم- معامله با مردمان پست.

پنجم- معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم- آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم- آنکه برای خرید جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات حرام

اشاره

مسأله ۲۰۶۳- معاملات حرام و باطل متعدداند که اهم آنها این موارد است:

«اول» خرید و فروش مشروبات الکلی و سگ غیر شکاری و نگهبان و امثال آنها که در منافع مشابه از آن‌ها استفاده می‌شود و خوك.

«دوم» خرید و فروش مال غصبی.

«سوم» خرید و فروش چیزی که منفعت محلّله نداشته باشد و یا مالیت و ارزش ندارد؛ مثل بعضی از حشرات که به عنوان خرید و فروش باطل است ولیکن اخذ مال در قبال واگذار نمودن آنها اشکالی ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۴۳۵

«چهارم» معامله چیزی که منافع معمولی آن منحصر در حرام باشد، مانند اسباب قمار.

«پنجم» معامله‌ای که در آن ربا باشد. توضیح المسائل ؛ ص۴۳۵

ششم» فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط شده است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می کند و غش چنانچه موجب اختلاف جنس

ومقصود اصلی از آن مال گردد معامله باطل می‌شود.

مسأله ۲۰۶۴- فروختن چیز نجس اگر مالیت داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاك بودن است، مثلًا از قسم خوراکی است که می‌خواهد او را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید، ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند؛ زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسأله ۲۰۶۵- اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاك بودن است؛ مثلًا روغن را برای خوردن بخواهند، لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاك بودن نیست، مثلًا بخواهند نفت نجس را بسوزانند، ولی در معرض این باشد که خوراك یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است، زیرا

توضیح المسائل، ص: ۴۳۶

که سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضو یا غسل گردد جایز نیست.

مسأله ۲۰۶۶- خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جایز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراك یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

مسأله ۲۰۶۷- خرید و فروش روغن‌هایی که از ممالك غیر اسلامی می‌آورند، اگر مسکر بودن و یا از خوك بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالك غیر اسلامی بیاورند اگر چه پاك است، ولی خوردنش حرام است و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند.

مسأله ۲۰۶۸- اگر روباه و مانند آن را به غیر از دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد نجس است و در خرید و فروش پوست آن باید به مشتری گفته شود که نجس است.

مسأله ۲۰۶۹- چرمی که از ممالك غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود اگر احتمال داده شود که از حیوان مأکول اللحم بوده و تذکیه شده است ظاهراً محکوم به طهارت است، ولیکن نماز در آن جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۰- گوشت و یا روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه و احتمال برود که پاك باشد ظاهراً محکوم به طهارت است، ولیکن نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.

توضیح المسائل، ص: ۴۳۷

مسأله ۲۰۷۱- مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۷۲- فروختن مال غصبی باطل است؛ مگر صاحبش اجازه دهد و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۷۳- اگر خریدار جدّاً قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می‌خرد ندهد، این قصد به صحت معامله ضرر نمی‌رساند و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسأله ۲۰۷۴- اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمّه خریده بعداً از مال حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۷۵- خرید و فروش آلات حرام که منحصراً در حرام به کار گرفته می‌شود حرام است و اما خرید و فروش آلات مشترکه که در کارهای حلال نیز به کار می‌روند و آلت حرام نیستند، بلکه آلت پخش صدا و یا سیما و تصویر هستند؛ مانند رادیو و تلویزیون و ضبط صوت و ابزار و آلاتی که در صداها و آهنگهای حلال هم از آنها استفاده می‌شود مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۶- اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلًا انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله صحیح است، هر چند قصد و یا شرط حرامی کرده است.

مسأله ۲۰۷۷- ساختن مجسمه کامل موجود جاندار اگر به عنوان بت و برای پرستش و تشبّه به آن نباشد جایز است اگر چه ترک آن موافق با احتیاط است و نقاشی آن جایز است و خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۸- خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه

توضیح المسائل، ص: ۴۳۸

شده حرام است و اگر در دست کسی بیفتد باید آن را به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد و از هم قابل تفکیک باشد چنانچه آن را معین کند؛ مثلًا بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، معـامله به مقـدار پیهی که در آن است باطل می‌باشـد و پولی که فروشـنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشـنده است و مشتری می‌توانـد معامله روغن خالصـی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه یـک من روغن را در ذمه بفروشـد، بعـد روغنی را که پیه دارد بدهـد، مشتری می‌توانـد آن روغن را پس بدهـد و روغن خـالص را مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰- اگر مقـداری از جنسـی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشـند، به زیادتر از همان جنس بفروشـد، مثلًا یک من گنـدم را به یـک من و نیم گنـدم بفروشـد، ربـا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سـالم و دیگری معیوب یـا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری را که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهـد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج خرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۱- اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسـی باشـد که می‌فروشد، مثلًا یک من گندم به یک من گندم و یک تومان پول بفروشـد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شـرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد که مالیت و ارزش دارد ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۲- اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی که مالیت و ارزش

توضیح المسائل، ص: ۴۳۹

داشـته باشد بر آن اضافه کند، مثلًا یک من گندم و یک دسـتمال را به یک من و نیم بفروشد، اشـکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند؛ مثلًا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۸۳- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشـند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شـماره معامله می‌کننـد، بفروشـد و زیادتر بگیرد؛ مثلًا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشـکال ندارد، ولی چنانچه مثلًا ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشـد لازم است که بین آنها امتیاز باشـد؛ مثلًا ده عـدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عـدد متوسط در ذمه بفروشـد؛ زیرا که اگر بین آنها هیـچ امتیازی نباشـد خریـد و فروش محقق نمی‌شود بلکه واقع معامله قرض است اگر چه به لفظ خریـد و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و شـرط زیاده باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیادتر از آن از همان جنس به مدت، ولی اگر بین آنها امتیازی باشد؛ مثل اسکناس و ریال با دولار یا پوند اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸۴- جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشـند و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه‌ای در بین نباشد حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

مسأله ۲۰۸۵- اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۶- جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می گیرد، اگر از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، مثلًا اگر یک من شیر گاو

توضیح المسائل، ص: ۴۴۰

بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن از همان جنس معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۸۷- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر مثلًا یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلًا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقداً گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۸- معامله ربا، چه با مسلمان، چه با کافر ذمی حرام است، ولیکن گرفتن ربا از کافری که در پناه اسلام نیست اشکال ندارد و بنابر احتیاط مستحب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز از یکدیگر ربا نگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۹- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند.

دوم: آنکه عاقل باشند.

سوم: آنکه سفیه نباشند- یعنی قدرت درک اینکه اموال خود را در معاملات به هدر ندهد، نداشته باشد.

چهارم: آنکه قصد جدّی خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلًا به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آنکه جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

توضیح المسائل، ص: ۴۴۱

مسأله ۲۰۹۰- معامله با بچه نا بالغ که مستقل در معامله باشد باطل است، اما اگر معامله با ولیّ او باشد و بچه نا بالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد معامله صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه وکالةً از صاحبش آن مال را بفروشد یا با آن پول چیزی را بخرد ظاهر این است که معامله صحیح است اگر چه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگر چه ممیز نباشد معامله صحیح است؛ چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسأله ۲۰۹۱- اگر از بچه نا بالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد، یا چیزی را به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولیّ او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف

صاحب آن با اذن حاکم شرع بابت مظالم به فقیر بدهد.

مسأله ۲۰۹۲- اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی را که به بچه داده از بین برود، ظاهر این است که می‌تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولیّ او در صورتی که بچه مال داشته باشد مطالبه نماید و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسأله ۲۰۹۳- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود؛ مثلًا بگوید راضی هستم، معامله صحیح است، ولی

توضیح المسائل، ص: ۴۴۲

احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۹۴- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۵- پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و جد پدری می‌توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسأله ۲۰۹۶- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسأله ۲۰۹۷- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بدهد، معامله صحیح است، ولی پول مال مالک می‌شود، نه مال غاصب؛ مگر اینکه قصد کند پول هم مال غاصب شود که بعید نیست صحیح باشد.

شرائط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۸- جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرد، پنج شرط دارد:

«اول» آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و متر و متراژ و خصوصیات و اوصاف معلوم باشد به مقداری که غرر نباشد.

«دوم» آنکه بتواند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده

توضیح المسائل، ص: ۴۴۳

صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد؛ مثلًا با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است و اگر مشتری قادر باشد آن شیء را به دست آورد بدون ضمیمه نیز فروش آن جایز است.

«سوم» خصوصیاتی را که در جنس و عوض است و بواسطه آنها اقبال مردم به معامله فرق می کند معین نماید.

«چهارم» آنکه ملک طلق باشد، پس مالی را که انسان وقف کرده فروش آن جایز نیست، مگر در چند مورد که خواهد آمد.

«پنجم» خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلًا منفعت یک ساله را بفروشد به عنوان بیع صحیح نیست و به عنوان اجاره صحیح است، ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلًا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۹- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند

همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۰- چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلًا می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۱- اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در خرید و فروش نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده با قطع نظر از آن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد، بلکه اگر معامله

توضیح المسائل، ص: ۴۴۴

را به عنوان صلح انجام دهند بعضی از شروط ذکر شده را لازم ندارد.

مسأله ۲۱۰۲- معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند؛ مثلًا حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۱۰۳- هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

مسأله ۲۱۰۴- خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت می‌تواند معامله را به فسخ کند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۰۵- در خرید و فروش لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، مثلًا اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

توضیح المسائل، ص: ۴۴۵

مسأله ۲۱۰۶- اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند که از آن به معاطاة تعبیر می‌شود معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۰۷- فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته شده پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۸- فروختن میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد جایز نیست و چنانچه چیزی از زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند اشکال ندارد و همچنین فروش هر چیزی که مشکوک الوجود است با ضمیمه چیزی دیگر صحیح است.

مسأله ۲۱۰۹- اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی احتیاطاً عوض آن را خرمای همان درخت قرار ندهند و همچنین است فروش میوه‌های دیگر.

مسأله ۲۱۱۰- فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۱- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو که از خودش حاصل می‌شود بفروشند اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۴۴۶

نقد و نسیه

اشاره

مسأله ۲۱۱۲- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند آن را قبض کند و یا در آن تصرف کند.

مسأله ۲۱۱۳- در معامله نسیه باید مدت کاملًا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن که زمانش معلوم نیست پول آن را بگیرد، چون مدت کاملًا معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۴- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۱۵- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱۶- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه باتوجه به سرمایه آن جنس و قیمتی که با آن خریده شده است بفروشد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را

توضیح المسائل، ص: ۴۴۷

می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلًا بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده است اگر مثلًا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرائط آن

اشاره

مسأله ۲۱۱۸- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را

می‌دهم که مثلًا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۱۹- اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را با پولی که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۲۰- معامله سلف هفت شرط دارد:

«اول» خصوصیاتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می کند معین

توضیح المسائل، ص: ۴۴۸

نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

«دوم» بنابر احتیاط باید پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد بعید نیست معامله در مجموع صحیح باشد، لیکن احوط آن است که معامله تنها نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ داشته و می‌تواند معامله را به هم بزند.

«سوم» مدت را کاملًا معین کنند و اگر بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم؛ چون مدت کاملًا معلوم نشده معامله او باطل است.

«چهارم» وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

«پنجم» جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

«ششم» وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولًا با عدد می‌فروشند و یا با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید خصوصیات آنها را مشخص کنند.

«هفتم» چیزی را که می‌فروشند چنانچه از اجناسی باشد که با وزن و یا پیمانه فروخته می‌شود عوض آن از همان جنس نباشد.

توضیح المسائل، ص: ۴۴۹

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱- انسان می‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت و یا بعد از تمام شدن وقبل از تحویل گرفتن به فروشنده‌اش و یا به غیر او بفروشد مشروط بر اینکه به نسیه نفروشد و اگر از اجناسی باشد که با وزن و یا پیمانه فروخته می‌شود به همان جنس نفروشد.

مسأله ۲۱۲۲- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۲۳- اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند آن را قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۴- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری را بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۵- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری

می‌توانـد صبر کنـد تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد و نمی‌تواند اضافه بر آن بگیرد هر چند قیمت آن جنس بیشتر باشـد، اما اگر فروشـنده بتوانـد آن را تهیه کنـد و عمـداً تهیه نکنـد مشتری می‌توانـد وی را مجبور به ادای آن و یا پرداخت قیمت آن نماید.

مسأله ۲۱۲۶- اگر جنسـی را بفروشـد و قرار بگـذارد که بعـد از مـدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد بعید نیست معامله صحیح باشد اگر چه احتیاط در ترک آن است.

توضیح المسائل، ص: ۴۵۰

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۷- اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۲۸- اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۹- اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۰- اگر فروشـنده یـا خریـدار، تمـام چیزی را که قرار گذاشـته تحویل دهـد و دیگری مقـداری از آن را تحویل دهـد و از یکـدیگر جـدا شونـد اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صـحیح است، ولی کسـی که تمام مال به دست او نرسـیده حق فسخ دارد و می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۱- اگر خـاک نقره معـدن را به نقره خـالص و خاک طلای معـدن را به طلای خالص بفروشـند، معامله باطل است- مگر اینکه بدانند که مقدار خاک با مقدار خالص مساوی می‌باشد- ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۴۵۱

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۲- حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

«اول» آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می‌گویند.

«دوم» آنکه مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را (خیار غبن) گویند.

«سوم» در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را (خیار شرط) گویند.

«چهارم» یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهـد و طوری کنـد که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که آن را (خیار تدلیس) گویند.

«پنجم» یکی از دو طرف معامله با یکـدیگر شـرط کنـد که کاری را انجام دهـد و به آن شـرط عمل نشود یا شـرط کنـد مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد که در این صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تخلف شرط) گویند.

«ششم» در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را (خیار عیب) گویند.

«هفتم» معلوم شود مقـداری از جنسـی را که معامله نمودهانـد، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضـی نشود، گیرنـده می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد و آن را «خیار شرکت یا تبعّض صفقه» گویند.

توضیح المسائل، ص: ۴۵۲

«هشتم» صاحب مال خصوصـیات جنس معینی را که طرف ندیـده به او بگویـد، بعـد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار رؤیت) گویند.

«نهم» اگر مشتری پول جنسـی را که خریـده و شـرط نکرده که در پرداخت پول تأخیر کنـد تا سه روز ندهد، اگر فروشـنده جنس را تحویل نـداده باشـد می‌توانـد معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسـی را که خریده مثل بعضـی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شـرط نکرده باشد که دادن پول را به تأخیر بیندازد، فروشـنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تأخیر) گویند.

«دهم» کسـی که حیوانی را خریـده تـا سه روز می‌توانـد معامله را به هم بزنـد و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوان گرفته باشـد، فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار حیوان) گویند.

«یازدهم» فروشـنده نتوانـد جنسـی را که فروخته تحویل دهـد؛ مثلًا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تعذّر تسلیم) گویند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۳۳- اگر خریـدار قیمت جنس را ندانـد یا در موقع معامله غفلت کنـد و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کنـد و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشـد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزنـد و در صورتی که قیمت سوقی آن مال افزایش یافته به نحوی که فسخ به ضـرر باشـد بعید نیست که مغبون حق دارد تفاوت

توضیح المسائل، ص: ۴۵۳

قیمت را که در زمان عقد قرارداد بوده است، مطالبه کند.

مسأله ۲۱۳۴- در معامله بیع شـرط که مثلًا خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشـند و قرار می‌گذارند که اگر فروشـنده سر مـدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشـنده قصد خرید و فروش داشـته باشـند معامله صـحیح است.

مسأله ۲۱۳۵- در معامله بیع شـرط اگر چه فروشـنده اطمینان داشـته باشـد که هر گاه سر مـدت پول را ندهـد، خریدار ملک را به او می‌دهـد معامله صـحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد تا پول را نداده نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۳۶- اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کنـد و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری حق فسخ دارد و می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷- اگر خریـدار بفهمـد مـالی را که خریـده است عیبی دارد؛ مثلًا حیوانی را بخرد و بفهمـد که یک چشم آن کور است، چنـانچه آن عیب پیش از معـامله در مـال بوده و او نمی‌دانسـته، می‌توانـد معـامله را به هم زده و آن مـال را به فروشـنده برگردانـد و می‌تواند فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسـبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلًا مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش

تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده؛ یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۳۸- اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته،

توضیح المسائل، ص: ۴۵۴

می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند و می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۱۳۹- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، می‌تواند تفاوت قیمت را از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۴۰- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند، ولیکن اگر پس از علم به عیب بی جهت تأخیر انداخته و فسخ نکند، خیار ساقط می‌شود ولیکن ارش را می‌تواند بگیرد.

مسأله ۲۱۴۱- هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسأله ۲۱۴۲- در دو صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت را بگیرد:

«اول» آنکه موقع خریدن عیب مال را بداند و با علم به آن اقدام بر معامله کند.

«دوم» فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و یا تفاوت قیمت را بگیرد.

مسأله ۲۱۴۳- اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن ایجاد شود نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند

توضیح المسائل، ص: ۴۵۵

تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند- مشروط بر اینکه به سبب مسامحه و کاهلی وی ایجاد نشده باشد- اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و یا ارش آن عیب را بگیرد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند و یا ارش آن را بگیرد.

مسأله ۲۱۴۴- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند و در صورتی که آن خصوصیت ارزش اضافی داشته باشد و فسخ به ضرر باشد بعید نیست صاحب خیار بتواند تفاوت قیمت را به لحاظ زمان عقد مطالبه کند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۴۵- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد

می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلًا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۶- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و

توضیح المسائل، ص: ۴۵۶

بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر به طور جعاله و یا مصالحه باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴۷- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر را به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸- اگر مشتری به بزّاز بگوید: پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹- اگر فروشنده و یا خریدار نتواند چیزی را که معین و در خارج است معامله کرده است به دیگری تحویل دهد چنانچه از ابتدای معامله نمی‌توانسته است معامله باطل است و اگر در زمان معامله می‌توانسته است آن را تحویل دهد ولیکن به تأخیر انداخته تا تلف و یا آنچه به حکم تلف است مانند گم شدن اتفاق بیفتد بازهم معامله باطل می‌شود و اما اگر به واسطه خود او و یا شخص ثالث اتلاف شده باشد معامله صحیح است و طرف دیگر هم حق فسخ دارد و هم می‌تواند قیمت آن را از دیگری و یا آن شخص ثالث مطالبه کند.

توضیح المسائل، ص: ۴۵۷

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۰- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند که با مال مشترك خود تجارت کنند و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند و اذن دهند که با آن مال مشترك تجارت کنند شرکت آنان صحیح است و این را شرکت اذنی می‌نامند که در آن مخلوط و مشترك شدن دو مال شرط است و اگر مال هر کدام از دیگری مجزّا باشد و قرار بگذارند که هر کدام مثلًا نصف مال خود را با نصف مال دیگری معاوضه کنند و یا با آن دو مال تجارت کنند و سود و زیان بین آنها مشترك باشد شرکت صحیح است و آن را شرکت معاوضی یا عقدی می‌نامند و در شرکت معاوضی مخلوط و مشترك شدن دو مال شرط نیست.

مسأله ۲۱۵۱- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلًا چند دلاك با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۲- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریك باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۴۵۸

مسأله ۲۱۵۳- کسانی که بواسطه شرکت با هم شریك می‌شوند باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه- کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند- چون حق ندارد در مال

خود تصرف نماید، اگر شرکت کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۴- اگر در عقد شرکت شرط کنند که یکی از دو شریک بیشتر از سهم الشرکه خود از منافع ببرد شرکت صحیح است و باید طبق شرط عمل شود خواه در مقابل آن کار بکند و یا بیشتر از شریک دیگر کار کند و یا نکند و یا کار او مهمتر و با ارزش‌تر باشد یا نباشد.

مسأله ۲۱۵۵- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد، شرکت صحیح، ولی شرط باطل است و احتیاطاً باید منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم شود.

مسأله ۲۱۵۶- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلًا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۵۷- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۸- اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه مشترک خرید

توضیح المسائل، ص: ۴۵۹

و فروش نماید، هیچ یک از آنان، بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۵۹- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلًا اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را در صورتی که متعارف نباشد در مسافرت همراه خود نبرد.

مسأله ۲۱۶۰- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آنکه قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است، پس چنانچه اجازه ندهد می‌تواند عین مالش را و در صورت تلف عین، عوض مالش را بگیرد.

مسأله ۲۱۶۱- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر مطمئن و امین باشد و بگوید سرمایه تلف شده است حرف او قبول می‌شود، مگر اینکه دلیل معتبر دیگری علیه وی باشد.

مسأله ۲۱۶۳- اگر تمام شریکها در شرکت اذنی از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند هیچ کدام نمی‌توانند در مال مشترک شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق

توضیح المسائل، ص: ۴۶۰

تصرف ندارند، مگر اینکه ترک تصرف شریک دیگر موجب ضرر و نقصان سهمش شود که با مراجعه به حاکم شرع مسأله باید حل شود.

مسأله ۲۱۶۴- هر وقت یکی از شریکها در شرکت اذنی تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند و سهام را تقسیم کنند، مگر آنکه تقسیم ضرر معتنا بهی بر شرکاء داشته باشد.

مسأله ۲۱۶۵- اگر در شرکت اذنی یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه
شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسأله ۲۱۶۶- اگر شریك، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریك دیگر اجازه نماید؛ مثلًا بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۱۶۷- اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد، به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگر نه باطل می‌باشد و در صورتی که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی از شریکهای دیگر بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۴۶۱

احکام صلح

مسأله ۲۱۶۸- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹- کسی که مالش را به دیگری صلح می‌کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته وکسی او را مجبور نکرده باشد وباید سفیه ومفلّس هم نباشد.

مسأله ۲۱۷۰- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلًا یك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است،

توضیح المسائل، ص: ۴۶۲

بلکه اگر گوسفند را یك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.

مسأله ۲۱۷۲- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۳- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند؛ مثلًا پنجاه تومان طلبکار باشد وطلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست؛ مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن صلح می‌کرد.

مسأله ۲۱۷۴- اگر بخواهند چیزی را که از یك جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و

صلح نمایند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۵- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد؛ مثلًا هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد؛ مثلًا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولًا با وزن یا پیمانه

توضیح المسائل، ص: ۴۶۳

آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها معلوم ولی مساوی نیست، مصالحه آنان اشکال دارد، ولی هر کدام طلب خود را از دیگری بگذرد مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۷۶- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود و اما در غیر از آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنانکه در مسأله (۲۲۹۷) خواهد آمد.

مسأله ۲۱۷۷- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۸- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا اینکه شرط شده باشد که مثلًا مال المصالحه را نقد بدهد و

توضیح المسائل، ص: ۴۶۴

طرف عمل به شرط ننماید در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۹- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند و بعید نیست که بتواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

مسأله ۲۱۸۰- هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید و همچنین است شرط کند تا ما دامی که زنده هستم مأذون باشم که در آن چیز تصرف کنم.

توضیح المسائل، ص: ۴۶۵

احکام اجاره

اشاره

مسأله ۲۱۸۱- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و

نیز بایـد در مال خود حق تصـرف داشـته باشـند، پس سـفیه چون حق نـدارد در مال خود تصـرف نمایـد، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۲- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۸۳- اگر ولیّ یا قیم بچه مال او را اجاره دهـد یا خود او را اجیر دیگری نماید اشـکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مـدت اجـاره قرار دهـد، بعـد از آنکه بچه بـالغ شـد، می‌توانـد بقیه اجـاره را به هم بزنـد، ولی هر گـاه طوری بوده که اگر مقـداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مـدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصـلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره مال خود را به هم بزند، ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است.

مسأله ۲۱۸۴- بچه صغیری را که ولیّ ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد واجیر کردن اجیر به مصلحت صغیر باشد می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

توضیح المسائل، ص: ۴۶۶

مسأله ۲۱۸۵- اجاره دهنده و مسـتأجر لازم نیست صـیغه را عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگویـد: قبول کردم اجـاره صـحیح است و نیز اگر حرفی نزننـد و مالک به قصـد اینکه ملک خود را اجاره دهـد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۱۸۶- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۸۷- کسـی که نمی‌توانـد حرف بزنـد، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صـحیح است و همچنین است سایر معاملات.

مسأله ۲۱۸۸- اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کنـد و صاحب آن با او شـرط کند که فقط خود او از آن اسـتفاده نماید، مسـتأجر نمی‌تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد؛ مگر آنکه اجاره طوری باشد که اسـتفاده مخصوص خودش باشد؛ مثل اینکه زنی منزل یـا اطاقی را اجاره کنـد و بعـداً شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سـکنای خودش اجاره دهـد و اگر مالک شـرط نکنـد می‌توانـد آن را به دیگری اجاره دهـد، ولی اگر بخواهـد به زیادتر از مقـداری که آن را اجاره کرده اجاره دهـد، بایـد در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، هر چند آن کار برای حفظ و یا اداره آن باشد.

مسأله ۲۱۸۹- اگر اجیر با انسان شـرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد؛ مگر به نحوی که در مسأله قبلی

توضیح المسائل، ص: ۴۶۷

گـذشت و اگر شـرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و همچنین است اگر خودش اجیر کسـی شود و برای انجـام آن عمـل شـخص دیگری را به کمتر اجاره نمایـد، ولی اگر مقـداری از آن عمل و یا مقـدمات آن را خودش انجام داده باشد می‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسأله ۲۱۹۰- اگر غیر از خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلًا زمین و یا ماشین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، بنابر احتیاط نباید بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۹۱- اگر خـانه یا دکانی را مثلًا یک ساله به صـد تومان اجاره کنـد و از بخشـی از آن خودش اسـتفاده نمایـد. اگر بخواهد بخشـی از آن مثلًا نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلًا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری؛ همانند آنچه در مسأله (۲۱۸۸) گذشت انجام داده باشد و همچنین است بنابر احتیاط اگر بخواهد به همان صد تومان اجاره دهد.

شرائط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۲- مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

«اول» آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست مگر اینکه همه آنها یکسان باشند و یکی از آنها را به نحو کلی در معین اجاره دهد.

توضیح المسائل، ص: ۴۶۸

«دوم» مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که غرر رفع شود.

«سوم» تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است، ولی اگر با ضمیمه باشد و یا مستأجر بتواند آن را بگیرد، صحیح است.

«چهارم» آنکه استفاده از آن مال منجر به اتلاف و از بین بردنش نشود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

«پنجم» استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

«ششم» چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۹۳- اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند در صورتی که میوه‌اش فعلاـ موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

مسأله ۲۱۹۴- زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

توضیح المسائل، ص: ۴۶۹

شرائط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۵- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

«اول» آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

«دوم» پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد و همچنین معتبر است که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد، پس اجیر شدن برای فرائض یومیه یا نماز میت جایز نیست.

«سوم» اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فائده داشته باشد استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند به گونه‌ای که غرر رفع شود؛ مثلًا اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

«چهارم» اگر منفعت زمانی باشد؛ مانند اجاره منزل و یا ماشین باید مدت استفاده را معین نمایند و در اجاره بر اعمال کافی است نوع عمل را معین کنند مثلًا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است و تعیین زمان خاصی اگر نشود واجب است بر اجیر به مجرد مطالبه اجیر کننده عمل را انجام دهد.

توضیح المسائل، ص: ۴۷۰

مسأله ۲۱۹۶- در منافع زمانی اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از عقد اجاره است.

مسأله ۲۱۹۷- اگر خانه‌ای را مثلًا یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه را می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۸- اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۹- اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است و بعید نیست در صورت تعیین سقف زمانی برای ماههای آینده مثلًا بگوید تا یکسال هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح باشد و در غیر این صورت به شکل اجاره اشکال دارد، ولیکن به شکل جعاله صحیح است.

مسأله ۲۲۰۰- مسافر خانه‌ای را که افراد و یا زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلًا شبی یک تومان باید بدهند استفاده از آن اشکال ندارد و می‌تواند جعاله یا برخی از معاملات صحیح دیگر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۴۷۱

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۱- مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رائج با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

مسأله ۲۲۰۲- اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگری که فعلًا موجود نیست قرار دهد، اجاره صحیح نیست و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد و یا کلی در ذمه باشد مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۰۳- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد وجه اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد؛ مگر در مواردی که متعارف دادن اجرت قبل از عمل باشد مثل اجیر شدن برای حج و زیارت یا اجیر ادای اجرت را قبل از عمل شرط کند.

مسأله ۲۲۰۴- هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۵- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و

توضیح المسائل، ص: ۴۷۲

در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او واگذار نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلًا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد مشهور آن است که باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند ولیکن بعید نیست که اجاره منفسخ شده و اجاره کننده ضامن قیمت تعهد به عمل در آن زمان و خسارات وارده بر اجیر باشد که معمولًا کمتر از اجرت اصل عمل است و احتیاط آن است که با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۲۰۶- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد، مثلًا اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده است، چنانچه اجاره آن خانه معمولًا پنجاه تومان باشد، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان باشد در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده و با علم به اینکه اجرهٔ المثل بیش‌تر از اجرهٔ المسمّی است اقدام کرده است، بر مستأجر لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسأله ۲۲۰۷- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلًا پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی

توضیح المسائل، ص: ۴۷۳

که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۸- هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسأله ۲۲۰۹- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۱۰- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می‌باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله ۲۲۱۱- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر بواسطه زدن یا بی توجهی و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۲- اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد و یا نقص و ضرری به او برسد چنانچه کوتاهی یا اشتباه کرده و مثلًا بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد ضمان محل اشکال است و احوط رجوع به صلح است.

مسأله ۲۲۱۳- اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، ولی اگر

توضیح المسائل، ص: ۴۷۴

بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۴- هر گاه دکتر به مریض بگوید: اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم. در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر اگر چه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۵- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۷- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان

معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه بهده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده یا از اجاره دهنده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۸- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن

توضیح المسائل، ص: ۴۷۵

را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۹- اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد. و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۲۲۰- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد و اگر طوری باشد که بتواند استفاده کمتری از آن ببرد حق فسخ دارد و می‌توانند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۱- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می‌شود و می‌تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و «اجرة المثل»؛ یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

مسأله ۲۲۲۲- اگر خانه‌ای را که مثلًا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره نسبت به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده (اجرة المثل) بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۴۷۶

مسأله ۲۲۲۳- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه، مال اجاره دهنده نباشد؛ مثلًا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح می‌شود و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالک فعلی بر می‌گردد.

مسأله ۲۲۲۴- اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۲۲۵- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلًا پارچه را با نیل رنگ کند چنانچه عمداً با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد ولیکن اگر اشتباهاً و به خیال اینکه اجیر بر آن شده است اقدام کرده باشد احتیاط بر تصالح است.

توضیح المسائل، ص: ۴۷۷

احکام جعاله

مسأله ۲۲۲۶- جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلًا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم، و به کسی که این قرار را می‌گذارد (جاعل) و به کسی که کار را انجام می‌دهد

(عامل) می‌گویند. و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۲۷- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید؛ بنابر این جعاله آدم سفیه- کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند- صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۸- کاری را که (جاعل) می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فائده یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود، نباشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می‌دهم جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۹- اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند؛ مثلًا بگوید

توضیح المسائل، ص: ۴۷۸

هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست و اگر مال را معین نکند؛ مثلًا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند، ده من گندم به او می‌دهم، لازم نیست خصوصیات آن را کاملًا معین نماید.

مسأله ۲۲۳۰- اگر «جاعل» مزد معینی برای کار قرار ندهد؛ مثلًا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد اجرهٔ المثل بدهد.

مسأله ۲۲۳۱- اگر «عامل» پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، مستحق (جعل) نمی‌باشد.

مسأله ۲۲۳۲- پیش از آنکه «عامل» شروع به کار کند «جاعل» می‌تواند «جعاله» را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۳- بعد از آنکه «عامل» شروع به کار کرد، اگر «جاعل» بخواهد جعاله را به هم بزند بدون موافقت عامل اشکال دارد و در صورت موافقت ضامن اجرهٔ المثل کار عامل است.

مسأله ۲۲۳۴- «عامل» می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر «جاعل» شود، باید آن را تمام نماید؛ مثلًا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر «جاعل» ندارد و ضامن عیبی است که بر جاعل وارد می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۴۷۹

مسأله ۲۲۳۵- اگر «عامل» کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای «جاعل» فائده ندارد «عامل» نمی‌تواند چیزی را مطالبه کند و همچنین است اگر «جاعل» مزد را برای تمام کردن «عمل» قرار بگذارد؛ مثلًا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، «جاعل) باید مزد مقداری را که انجام شده «به عامل» بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

توضیح المسائل، ص: ۴۸۱

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶- مزارعه عقدی است لازم که مالک با زارع به این قسم معامله کند که مثلًا زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند

در مقابل سهمی از محصول زمین.

مسأله ۲۲۳۷- مزارعه چند شرط دارد:

«اول» آنکه عقد مزارعه انجام گیرد؛ بدین ترتیب که صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید و همچنین جایز است مالک اذن دهد که زارع در زمین کشت کند یا از او بخواهد تا کشت کند؛ ولیکن نه مجاناً، بلکه در مقابل سهمی از محصول زمین که در این صورت مزارعه اذنی بوده و مانند جعاله عقد جایز است.

«دوم» صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند، با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

«سوم» مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلًا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

«چهارم» سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر

توضیح المسائل، ص: ۴۸۲

مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلًا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

«پنجم» مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است.

«ششم» زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

«هفتم» اگر منظور هر کدام از آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

«هشتم» مالک، زمین را معین کند، ولی در مزارعه ادنی کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه صحیح است.

«نهم» خرجی را که هر کدام از آنان باید بکند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکند معلوم باشد لازم نیست آن را معین نمایند و می‌شود مزارعه میان بیش از دو نفر باشد به گونه‌ای که مثلًا بذر از یکی و زمین از دیگری و زراعت و یا ابزار آن از سومی باشد.

مسأله ۲۲۳۸- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه اشکال دارد هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می‌ماند؛ ولیکن اگر قرار بگذارند که مقدار بذری که کاشته شده و هزینه‌های تعمیر و آماده سازی ومالیات و مانند آن را

توضیح المسائل، ص: ۴۸۳

استثناء کرده و مابقی را تقسیم کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۳۹- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی

بدهد نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

مسأله ۲۲۴۰- اگر بواسطه پیشامدی زراعت در زمین ممکن نباشد؛ مثلًا آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۱- مالک و زارع در مزارعه عقدی بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و در مزارعه اذنی اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند اگر بدون رضایت دیگری معامله را به هم بزند چنانچه بذر از مالک زمین باشد باید سهم عامل را از محصول در صورت ظهور محصول و در صورت عدم ظهور محصول مزد کار او را بپردازد و اگر در ضمن عقد مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند و همچنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده است عمل نماید طرف دیگر می‌تواند مزارعه را به هم بزند.

مسأله ۲۲۴۲- در مزارعه عقدی اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر مزارعه

توضیح المسائل، ص: ۴۸۴

اذنی بوده و یا در مزارعه عقدی زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۳- اگر بعد از زراعت بفهمند که عقد مزارعه باطل بوده است چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۴- اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۵- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک را در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک بذر است.

توضیح المسائل، ص: ۴۸۵

احکام مُساقات

مسأله ۲۲۴۶- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را عقد مساقات می‌گویند که همانند عقد مزارعه عقدی لازم است و می‌تواند مانند مزارعه اذنی نیز انجام گیرد.

مسأله ۲۲۴۷- مساقات عقدی در درختهایی که میوه نمی‌دهد مثل بید و چنار صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن

استفاده می کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۴۸– در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹– مالك و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالك باید سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۲۵۰– مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند

توضیح المسائل، ص: ۴۸۶

و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱– باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلًا صد من از میوه‌ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۲– باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی نمانده باشد معامله صحیح نیست، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد، ولی اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۵۳– معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنابر اظهر صحیح است.

مسأله ۲۲۵۴– درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵– در مساقات عقدی، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

توضیح المسائل، ص: ۴۸۷

مسأله ۲۲۵۶– در مساقات عقدی اگر مالك بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۵۷– اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میّت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالك قسمت می کند و اگر قرار کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله به هم می‌خورد و همچنین در مساقات اذنی با مردن یکی از دو طرف به هم می‌خورد و همانگونه که در مزارعه گفته شد اگر میوه درختان نمایان شده باشد سهم باغبان در آن است و اگر قبل از آن باشد مزد کار و هزینه‌هایی را کرده است باید پرداخت کند.

مسأله ۲۲۵۸– اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالك باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالك می‌باشد و کسی که کار می کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالك باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۲۵۹– اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد اظهر این است که معامله صحیح است و به آن (مغارسه) می گویند وبهتر آن است که دو طرف با هم صلح و سازش کنند.

توضیح المسائل، ص: ۴۸۸

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند

مسأله ۲۲۶۰- بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:
«اول» روییدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.
«دوم» بیرون آمدن منی.
«سوم» تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.
مسأله ۲۲۶۱- روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر اینکه انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.
مسأله ۲۲۶۲- دیوانه و مفلس؛ یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است و سفیه؛ یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌توانند در مال خود تصرف نمایند.
مسأله ۲۲۶۳- کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.
مسأله ۲۲۶۴- انسان می‌تواند در مرض الموت که به سبب آن مرض از دنیا می‌رود و متصل به زمان مرگ اوست هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد اگر بیشتر از ثلث باشد اجازه ورثه را لازم دارد.
توضیح المسائل، ص: ۴۸۹

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلًا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه؛ چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.
مسأله ۲۲۶۵- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلًا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.
مسأله ۲۲۶۶- اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.
مسأله ۲۲۶۷- موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است.
مسأله ۲۲۶۸- کاری را که انسان نمی‌تواند شرعاً انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلًا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند و اگر بخواند باطل است نمی‌تواند
توضیح المسائل، ص: ۴۹۰
برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.
مسأله ۲۲۶۹- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.
مسأله ۲۲۷۰- اگر وکیل را عزل کند؛ یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی

اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۷۱- وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند اگر چه موکل غائب باشد.

مسأله ۲۲۷۲- وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۷۳- اگر وکیل با اجازه موکّل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکّل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۷۴- اگر وکیل با اجازه موکّل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکّل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۵- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه

توضیح المسائل، ص: ۴۹۱

دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۶- اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود؛ مثلًا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است، بلکه اظهر عدم بطلان است.

مسأله ۲۲۷۷- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی را برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۸- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

مسأله ۲۲۷۹- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۴۹۲

مسأله ۲۲۸۰- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلًا لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۴۹۳

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با

بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و بسرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۲۸۱- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسأله ۲۲۸۲- هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسأله ۲۲۸۳- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۸۴- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

توضیح المسائل، ص: ۴۹۴

مسأله ۲۲۸۵- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۷- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را با اذن حاکم شرع به فقیر بدهد و یا به حاکم شرع و یا وکیل وی برساند و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسأله ۲۲۸۸- اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۲۸۹- اگر کسی مقداری سکه طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد، ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۰- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۹۱- اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلًا یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ربا و حرام است، بلکه اگر

توضیح المسائل، ص: ۴۹۵

قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلًا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلًا مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۹۲- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که قرض ربایی گرفته است اگر زیاده را به عنوان شرط در ضمن عقد قرض قرار داده باشد مالک مالی را که قرض گرفته می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند، ولی طلبکار حق مطالبه مقدار زیادی را

که رباست ندارد.

مسأله ۲۲۹۳- اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی به نحوی که گفته شد بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی را که از آن به دست می‌آید مالك می‌شود و می‌تواند تصرف کند.

مسأله ۲۲۹۴- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد معامله صحیح است و مالك آن لباس می‌شود و پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد هر چند ذمه او برای فروشنده لباس مشغول است، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم معامله در مقدار مال حرام باطل است و پوشیدن آن لباس حرام است و نماز هم با آن به تفصیلی که در لباس نماز گزار بیان شده اشکال دارد.

توضیح المسائل، ص: ۴۹۶

مسأله ۲۲۹۵- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسأله ۲۲۹۶- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلًا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد در صورتی که شرط در ضمن قرض نباشد اشکال ندارد و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است ریال ایرانی را به دینار عراقی بفروشد که خریدار دینار عراقی را در شهر دیگر بدهد و قیمت دینارها در آن شهر زیادتر از ریالی باشد که به او داده اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۹۷- اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره نیست می‌تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد، بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می‌تواند آنها را به بانك یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود- که در عرف آن را نزول کردن گویند- بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۴۹۷

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۹۸- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرائطی که بعداً گفته می‌شود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۹- بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند، ولی اگر حواله بر شخص بریٔ باشد حواله دهنده اگر چه مفلّس باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۰- حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری را حواله دهد مثلًا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۱- موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده؛ بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۴۹۸

مسأله ۲۳۰۲- حواله دهنده و طلبکار بایـد مقـدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلًا ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۰۳- اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است، مثلًا اگر طلب کسـی را در دفتر نوشـته باشـد و پیش از دیـدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۰۴- طلبکار می‌توانـد حواله را قبول نکنـد اگر چه کسـی که به او حواله شـده فقیر نباشـد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۰۵- اگر کسـی که به حواله دهنـده بـدهکار نیست، حواله را قبول کند پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند کسی که برئ بوده و حواله را قبول کرده، فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۶- بعد از آنکه حواله واقع شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شـده در موقع حواله فقیر نباشـد اگر چه بعـداً فقیر شود طلبکار نیز نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۴۹۹

مسأله ۲۳۰۷- اگر بـدهکار و طلبکـار و کسـی که به او حـواله شـده یـا یکی از آنـان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهنـد، مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۰۸- اگر حواله دهنـده خودش طلب طلبکار را بدهـد چنانچه به خواهش کسـی که به او حواله شـد و مـدیون حواله دهنده بوده داده است می‌توانـد چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بـدون خواهش و یا خواهش او اداء به نحو تبرعی باشـد یا اینکه کسـی که به او حواله شده مدیون حواله دهنده نبوده نمی‌تواند چیزی را که به طلبکار داده از او مطالبه نماید.

توضیح المسائل، ص: ۵۰۱

احکام رهن

مسأله ۲۳۰۹- رهن آن است که بـدهکار مقـداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۳۱۰- در رهن لازم نیست صیغه بخواننـد و همین قـدر که بـدهکار مـال خود را به قصـد گرو به طلبکار بدهـد و طلبکار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۱۱- گرو دهنـده و کسـی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشـند و کسـی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد و معنای مفلّس و سفیه در مسأله (۲۲۶۲) گذشت.

مسأله ۲۳۱۲- انسـان مـالی را می‌توانـد گرو بگـذارد که شـرعاً بتوانـد در آن تصـرف کنـد و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

مسأله ۲۳۱۳- چیزی را کـه گرو می گذارنـد، بایـد خریـد و فروش آن صـحیح باشـد، پس اگر شـراب و ماننـد آن را گرو بگـذارند درست نیست.

مسأله ۲۳۱۴- منافع چیزی را که گرو می گذارند مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

مسأله ۲۳۱۵- طلبکار نمی‌تواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند، مثلًا ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار اجازه نماید اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۵۰۲

مسأله ۲۳۱۶- اگر طلبکاری چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می‌باشد و همچنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد و در صورتی که بی اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می‌ماند.

مسأله ۲۳۱۷- اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد، ولیکن اگر بدهکار اجازه ندهد و از پرداخت بدهی نیز امتناع کند طلبکار می‌تواند آن را بفروشد و بدهی خویش را بردارد و اگر دسترسی به طلبکار نداشته باشد تا از وی اجازه بگیرد باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسأله ۲۳۱۸- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی مالی را که گرو گذاشته اگر چه خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را از آن بردارد.

توضیح المسائل، ص: ۵۰۳

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۹- ضمان آن است که کسی بخواهد بدهی کسی را ضامن شده به نحوی که بدهی منتقل شده و ذمه ضامن مشغول به آن شود و اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۰- ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند و طلبکار هم مفلّس نباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلًا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱- هر گاه کسی که ضمانت می‌نماید چنین بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم به این معنی که بالفعل عهده‌دار قرض شود که در صورت ندادن بدهکار، از عهده بر آید ولی بدهی را منتقل به ذمه خودش نکند.

این نوع ضمان هم صحیح می‌باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار، می‌تواند از ضامن مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۲۲- اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض

توضیح المسائل، ص: ۵۰۴

دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند طلبکار می‌تواند از ضامن مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۳- در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شما را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام یک را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از

آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی یک کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلًا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۴- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد- ابراء کند- ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۲۵- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۲۶- ضامن و طلبکار می‌توانند برای هر دو یا یکی از دو طرف شرط خیار کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۲۷- هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و

توضیح المسائل، ص: ۵۰۵

طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۲۸- اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار عدم توانایی او را نمی‌دانسته بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال ندارد، ولی در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد به هم زدن جایز نیست.

مسأله ۲۳۲۹- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی را از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۰- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری را به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلًا اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، ولی ظاهر آن است که ده من گندم را می‌تواند مطالبه کند، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۵۰۶

احکام کفالت

مسأله ۲۳۳۱- کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و آن را کفالت بدنی می‌نامند و یا اگر نیامد بدهی وی را بدهد که آن را کفالت مالی می‌نامند و به کسی که این طور متعهد می‌شود کفیل می‌گویند.

مسأله ۲۳۳۲- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید و در کفالت قبول بدهکار لازم نیست.

مسأله ۲۳۳۳- کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۴- یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می‌زند:

اول: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۳۵- اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد و یا اگر کفالت مالی بوده بدهی او را باید بپردازد.

توضیح المسائل، ص: ۵۰۷

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۳۶- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهمانـد که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۳۷- امـانت‌دار و کسـی که مـال را امـانت می‌گـذارد بایـد هر دو عاقـل باشـند، پس اگر انسـان مـالی را پیش دیوانه امانت بگـذارد یـا دیوانه مالی را پیش کسـی امانت بگـذارد صـحیح نیست، ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولیّ مالش را نزد کسـی امانت بگـذارد و همچنین جایز است مال دیگری را با اذنش نزد کسـی امانت بگـذارد و امانت گذاشـتن نزد بچه ممیز عیبی نـدارد اگر چه ولی او اجازه نداده باشد.

مسأله ۲۳۳۸- اگر از بچه‌ای چیزی را بـدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کنـد، بایـد آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولیّ در امانت گذاشـتن بچه اجازه نـداده باشـد لازم است آن مال را به ولیّ او برسانـد و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، ضامن است و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسأله ۲۳۳۹- کسـی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد، بنابر احتیاط باید قبول نکند.

مسأله ۲۳۴۰- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او

توضیح المسائل، ص: ۵۰۸

حاضـر نیست چنـانچه او مـال را بگـذارد و برود و آن مـال تلـف شـود، کسـی که امـانت را قبول نکرده ضـامن نیست، ولی احتیـاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۴۱- کسـی کـه چیزی را امـانت می‌گـذارد، هر وقـت بخواهـد می‌توانـد آن را پس بگیرد و کسـی هـم که امـانت را قبـول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۲- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۳- کسـی که امـانت را قبول می‌کنـد، اگر برای آن جـای مناسبی نـدارد، بایـد جای مناسبی را تهیه نمایـد و طوری آن را نگهـداری کنـد که مردم نگوینـد در نگهـداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی- یعنی زیاده‌روی- هم ننماید و اتفاقاً آن مـال تلف شود ضـامن نیست، ولی اگر آن را در جایی بگـذارد که مأمون از آن نباشـد که ظالمی بفهمـد و آن را ببرد، چنانچه تلف

شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۴۵- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین

توضیح المسائل، ص: ۵۰۹

کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۳۴۶- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۷- اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۸- اگر صاحب مال بمیرد امانت‌دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می‌خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۹- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان

توضیح المسائل، ص: ۵۱۰

گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۵۰- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۵۱- اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند وگر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۵۲- اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۱۱

احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۳- عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از منافع آن مجاناً استفاده کند.

مسأله ۲۳۵۴- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلًا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۵۵- عـاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگـذار کرده؛ مثلًا آن را اجاره داده صحیح نیست؛ مگر اینکه مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده اجازه داده و به عاریه دادن راضی باشد.

مسأله ۲۳۵۶- چیزی را که منفعتش مـال انسـان است؛ مثلًا آن را اجـاره کرده می‌توانـد عاریه بدهـد؛ ولی اگر در اجاره شـرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۷- اگر دیوانه و بچه و مفلّس و سـفیه مال خود را عاریه بدهند صـحیح نیست، اما اگر ولیّ در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد و همچنین است اگر خود بچه با اجازه ولیّ مال خود را عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۸- اگر در نگهـداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکنـد و در اسـتفاده از آن زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی

توضیح المسائل، ص: ۵۱۲

چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۹- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۰- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۶۱- اگر عاریه دهنده طوری شود که شـرعاً نتواند در مال خود تصـرف کند؛ مثلًا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۶۲- کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۶۳- عـاریه دادن چیزی که اسـتفاده حلاـل نـدارد؛ مثـل آلات لهو و قمار برای اسـتفاده کردن حرام باطل است، ولی عاریه دادن آن برای غرض دیگری هر چنـد غرض شخصـی باشـد صـحیح است و امـا عاریه دادن چیزی که منفعت حلال دارد مثل عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت زینت نمودن و یا هر غرض شخصی دیگری جایز است.

مسأله ۲۳۶۴- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵- اگر چیزی را که عـاریه کرده به مالك یا وکیل یا ولیّ او بدهـد و بعـد آن چیز تلف شود، عاریه کننـده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه

توضیح المسائل، ص: ۵۱۳

صـاحب مـال یا وکیل یا ولیّ او آن را به جایی ببرد حتی اگر صاحبش نیز معمولًا به آنجا می‌برده است؛ مثلًا اسب را در اصـطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

مسأله ۲۳۶۶- اگر چیز نجس را برای کـاری که شـرط آن پـاکی است عـاریه دهـد، مثلًا ظرف نجس را عاریه دهـد که در آن غـذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسـی که عاریه می‌کند بگوید و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسأله ۲۳۶۷- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۸- اگر چیزی را که عـاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهـد چنانچه کسـی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۶۹- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند آن را به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۰- اگر مـالی را که می‌دانـد غصبی است عـاریه کنـد و از آن اسـتفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالـك می‌تواند

عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۱- اگر ندانـد مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه

توضیح المسائل، ص: ۵۱۴

را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

توضیح المسائل، ص: ۵۱۵

احکام نکاح (ازدواج)

اشاره

بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلًا زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

اشاره

مسأله ۲۳۷۲- در زناشویی، چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۷۳- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۴- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۵۱۶

مسأله ۲۳۷۵- اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلًا ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۷۶- یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

مسأله ۲۳۷۷- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید «زَوّجتُك نَفسِی عَلَى الصِداقِ المَعلوم» یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلتُ التّزوِیج» یعنی قبول کردم ازدواج را عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلًا اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن بگوید: «زَوّجتُ مُوکّلَكَ احمَد مُوَکِلتِي فاطِمةَ عَلَى الصداقِ المَعلوم» سپس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلتُ التّزوِیجَ لِمُوکّلِي احمَد عَلَى الصِّداق المَعلوم» صحیح می‌باشد و بنابر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی را که زن می‌گوید مطابق باشد؛ مثلًا اگر زن «زَوَّجتُ» می‌گوید مرد هم «قَبِلتُ التّزوِیجَ» بگوید. مسأله ۲۳۷۸- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوّجتُك نَفسِي فِي

توضیح المسائل، ص: ۵۱۷

المُدّةِ المَعلومَةِ عَلَى المَهر المَعلومِ» بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلتُ» صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

«مَتّعتُ مُوکّلَتِي فی المُدّةِ المَعلومَةِ عَلَى المَهرِ المَعلومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلتُ لِمُوکّلِي هکَذا» صحیح می‌باشد.

شرط عقد

مسأله ۲۳۷۹- عقد ازدواج چند شرط دارد:

«اول» آنکه بنابر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوّجتُ» و «قَبِلتُ» را بفهماند.

«دوم» مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن با گفتن «زَوّجتُكَ نَفسِی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد با گفتن «قَبِلتُ التّزوِیج» زن بودن او را برای خود قبول بنماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند با گفتن «زَوّجتُ وَ قَبِلتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

«سوم» کسی که صیغه را می‌خواند، بنابر احتیاط بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

«چهارم» اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنها صیغه را می‌خوانند در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند؛ مثلًا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند،

توضیح المسائل، ص: ۵۱۸

پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوّجتُ احدی بَناتی» یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید: «قَبِلتُ»؛ یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

«پنجم» زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۰- اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض نکند عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۱- کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر

لفظی معنای آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۸۲- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۳- اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۴- پدر و جد پدری می‌توانند فرزند پسر یا دختر نا بالغ یا دیوانه خود را به عقد ازدواج دیگری درآورد و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، می‌توانند آن را امضا یا رد نمایند ولی در صورتی که دختر و پسر نا بالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند احتیاط به طلاق ترک نشود.

مسأله ۲۳۸۵- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد

توضیح المسائل، ص: ۵۱۹

بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست و پدر یا جد نمی‌تواند بدون اذن دختر او را شوهر دهد.

مسأله ۲۳۸۶- اگر دختر باکره نباشد یا اینکه باکره باشد، ولی اجازه گرفتن از پدر و جد پدری به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد و دختر نیاز به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۷- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۸۸- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.

عیبهایی که بواسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۳۸۹- اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: زمین‌گیر بودن و در حکم او است شلی که شل بودنش ظاهر باشد.

ششم: آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

هفتم: افضاء یعین راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد.

و در صورتی موجب حق فسخ است که زن آن را تدلیس یعنی اخفا کرده باشد

توضیح المسائل، ص: ۵۲۰

و همچنین است هر عیب و نقص و یا وصف دیگری که در آن تدلیس شود و عقد با شرط نبودن آن عیب و یا وصف و یا مبنی بر آن انجام گرفته باشد و بعد مشخص شود که اخفا و تدلیس شده است.

مسأله ۲۳۹۰- اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از

آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد. در تمام این صور بدون طلاق می‌تواند عقد را به هم بزند، ولی در صورتی که شوهر نتواند نزدیکی نماید لازم است زن به حاکم شرع یا وکیلش رجوع نماید و او به شوهر یک سال مهلت می‌دهد، چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی نماید زن پس از آن می‌تواند عقد را به هم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و یا دچار مرض شود که دیگر نتواند اصلًا نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب به فسخ اکتفا نشود و طلاق داده شود.

مسأله ۲۳۹۱- اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش را کشیده‌اند در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده و اخفا و تدلیس کرده باشند می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۳۹۲- اگر بواسطه آنکه مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد و همچنین در موارد تدلیس مرد بنابر احتیاط باید نصف مهر را بپردازد، ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده در تمام موارد باید تمام مهر را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۵۲۱

عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۹۳- ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله ۲۳۹۴- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۳۹۵- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند و اما اگر با او نزدیکی نکرده است محرم نیستند.

مسأله ۲۳۹۶- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است- بنابر احتیاط واجب- با دختر او ازدواج نکند.

مسأله ۲۳۹۷- عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۹۸- پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۳۹۹- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۰۰- اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود

توضیح المسائل، ص: ۵۲۲

طلاق رجعی دهد در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق بائن می‌تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۰۱- انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن اجازه دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۲- اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۴۰۳- اگر انسان پیش از آنکه دختر خاله خود را بگیرد با مادر آن زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آن ازدواج نماید و بنابر احتیاط واجب دختر عمه نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۲۴۰۴- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط مستحب آن است که از ایشان با طلاق دادن جدا شود و اما اگر زنا کردن با مادرشان پس از نزدیکی با خودشان باشد، موجب جدایی آنها نمی‌شود.

مسأله ۲۴۰۵- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، اولی آن است که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند بهتر آن است که از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، لازم نیست از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۰۶- زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد و بنابر احتیاط استحبابی عقد دائمی

توضیح المسائل، ص: ۵۲۳

با آنها ننماید و مرد و زن مرتد در حکم کفارند و مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند. توضیح المسائل ؛ ص۵۲۳

مسأله ۲۴۰۷- اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن- بنابر احتیاط- بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات یا عده وطی شبهه است زنا کند بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه وعده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۰۸- اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند و اگر زن یا مرد زنا کار باشند بنابر احتیاط ازدواج با آنها قبل از توبه کردن جایز نیست.

مسأله ۲۴۰۹- اگر زنی را که در عدّه شوهر دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۱۰- اگر زنی را که در عدّه شوهر دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود اگر چه نمی‌دانسته که آن زن در عده است یا نمی‌دانسته که عقد زن در عده حرام است.

مسأله ۲۴۱۱- اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نباید او را برای خود عقد کند و همچنین است بنابر

توضیح المسائل، ص: ۵۲۴

احتیاط اگر نداند که آن زن شوهر دارد، ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۲۴۱۲- زن شوهردار اگر زنا کند بر مرد زنا کننده حرام ابدی می‌شود و این قول موافق احتیاطا است ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۴۱۳- زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از

مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۱۴- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بنابر احتیاط بر لواط کننده- در صورتی که بالغ بوده- حرام است ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۱۵- اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند؛ مگر اینکه آن ازدواج به طلاق یا مانند آن در زمان لواط به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره با آنها ازدواج کند و در این صورت احتیاط واجب آن است که با آنها ازدواج ننماید. مسأله ۲۴۱۶- اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای عمره یا حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۱۷- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام

توضیح المسائل، ص: ۵۲۵

نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۸- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حرام می‌شوند، ولی نکاح با زنش باطل نمی‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حرام می‌شوند، ولی نکاح با شوهرش باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۴۱۹- اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست.

مسأله ۲۴۲۰- زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرائطی که در احکام طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۲۱- زنی که عقد دائمی شده احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود ولی اگر با حق شوهر منافات داشته باشد جایز نیست و باید حق استمتاع شوهر را از بین نبرد و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۲- اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت

توضیح المسائل، ص: ۵۲۶

شوهر را نکند، حق همخوابی ندارد و گناهکار است و مشهور فرموده‌اند که حق غذا و لباس و منزل نیز ندارد. ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر است محل اشکال است و نفقه بر شوهر واجب است و همچنین مهر او بدون اشکال از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۴۲۳- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند، مگر آنکه در عقد نکاح شرط کند و زن آن را قبول کرده باشد.

مسأله ۲۴۲۴- مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۲۵- زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۲۶- مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند؛ مگر آنکه زن از حق خود صرف نظر کند و در غیر این صورت ماندن مرد واجب نیست، بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۲۷- شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود نزدیکی را ترک کند؛ مگر آنکه زن راضی باشد. مسأله ۲۴۲۸- اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۵۲۷

مسأله ۲۴۲۹- اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه (ازدواج موقت)

اشاره

مسأله ۲۴۳۰- صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۱- احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترک نکند.

مسأله ۲۴۳۲- زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۳۳- زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد؛ مگر اینکه در عقد شرط شده باشد و یا اگر از او آبستن شده باشد حفظ آن بچه خرج داشته باشد.

مسأله ۲۴۳۴- زنی که صیغه شده حق همخوابگی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط ارث کرده است ارث می‌برد.

مسأله ۲۴۳۵- زنی که صیغه شده اگر چه نداند که حق خرجی و همخوابگی ندارد عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۲۸

مسأله ۲۴۳۶- زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۳۷- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح وگر نه باطل است.

مسأله ۲۴۳۸- برای محرم شدن می‌تواند پدر یا جد پدری دختر نا بالغ خود را یک ساعت یا بیشتر به عقد کسی در آورد و احوط آن است که اگر دختر خیلی کوچک است برای مدت طولانی‌تری عقد کرده و سپس بقیه مدت را ببخشند.

مسأله ۲۴۳۹- اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۴۰- اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد. مسأله ۲۴۴۱- مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا اینکه دوباره صیغه نماید، ولی این کار قبل از تمام شدن مدت صیغه جایز نیست، مگر آنکه باقی مدت را به زن ببخشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۲۹

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۴۲- نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است و نیز نگاه کردن زن به مرد نامحرم با قصد لذت حرام می‌باشد.

مسأله ۲۴۴۳- اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفار و جاهایی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست نگاه کند، اشکال ندارد و همچنین است حکم زنهای بی‌باک که اگر آنها را امر به حجاب کنند اعتنا نمی‌کنند.

مسأله ۲۴۴۴- زن باید بدن و موی سر خود را از مرد نامحرم بپوشاند و بهتر آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۴۵- نگاه کردن به عورت بالغ حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و نسبت به بچه نابالغ ممیز که خوب و بد را می‌فهمد خلاف احتیاط است، ولی زن و شوهر و کنیز و مولایش می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶- مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۷- مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت نباید نگاه کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۳۰

مسأله ۲۴۴۸- مرد بنابر احتیاط نباید به عکس زن نامحرمی که می‌شناسد به جز صورت و دستها نگاه کند.

مسأله ۲۴۴۹- اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۵۰- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۵۱- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۵۲- کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۵۳- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده و بکارتش به سبب نزدیکی مردی با او از بین رفته می‌تواند عقد را به هم بزند، ولی اگر به هم نزد و یا شرط در ضمن عقد نکرده بود می‌تواند تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را بگیرد.

مسأله ۲۴۵۴- ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا

توضیح المسائل، ص: ۵۳۱

نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، ولی اگر طوری باشد که کس دیگری بتواند وارد شود یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۵- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۵۶- مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد باشد و یا حکم ضروری دین؛ یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است انکار کند مرتد می‌شود و احکامی که در مسائل آینده ذکر می‌شود بر او مترتب است.

مسأله ۲۴۵۷- اگر زن پس از ازدواج به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد و اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند و معنای یائسه در مسأله (۱۴۱) گذشت.

مسأله ۲۴۵۸- مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد.

مسأله ۲۴۵۹- مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر بعد از ازدواج مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه باشد عده ندارد و اگر بعد از نزدیکی مرتد

توضیح المسائل، ص: ۵۳۲

شود، و زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد و بنا بر مشهور اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند ولی این حکم نیز محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۴۶۰- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۶۱- اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۲- سقط کردن بچه جایز نیست هر چند از زنا باشد؛ مگر در صورتی که بقای بچه در شکم مادر خطر جانی برای مادر داشته باشد و راهی بجز سقط کردن نباشد و در فرض سقط در هر حال بنابر احتیاط دیه ثابت می‌شود.

مسأله ۲۴۶۳- اگر کسی با زنی زنا کند، چنانچه بعد از استبراء به نحوی که در مسأله (۲۴۰۸) گفته شد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۶۴- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست شرعاً، بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسأله ۲۴۶۵- اگر زن بگوید یائسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد؛ مگر

توضیح المسائل، ص: ۵۳۳

اینکه اطمینان حاصل شود و یا شخص موثقی خبر دهد ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود.

مسأله ۲۴۶۶- اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر آن شخص ثقه باشد و بگوید من او را عقد کرده‌ام و راهی برای اثبات ندارم بنابر احتیاط لازم نمی‌تواند زن مزبور را عقد کند.

مسأله ۲۴۶۷- تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند و احتیاط لازم تا هفت سالگی است مشروط بر اینکه مادر رشید و امین باشد و اگر از پدر آنها جدا شده باشد با دیگری ازدواج نکرده باشد.

مسأله ۲۴۶۸- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است؛ یعنی مکلف شده عجله کنند. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۶۹- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۰- کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۱- هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۲- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده

توضیح المسائل، ص: ۵۳۴

وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد شوهر کند و شوهر اول از سفر بر گردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده و طی شبهه نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد و نیز حق مطالبه نفقه سابق را ندارد و در دوران عده نباید شوهر اول با او نزدیکی کند ولیکن سایر استمتاعات جایز است و نفقه او بر شوهر اول است.

احکام شیر دادن

اشاره

مسأله ۲۴۷۳- اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود:

اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند.

دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا بعد به دنیا می‌آیند.

پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

توضیح المسائل، ص: ۵۳۵

هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند اگر چه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم- که در مسائل بعد گفته می‌شود- بواسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۴- اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته می‌شود شیر دهد پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید و اگر یکی از آنها فعلًا زن او باشد عقد باطل می‌شود، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۵- اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۶- اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد به برادرهای آن بچه محرم

توضیح المسائل، ص: ۵۳۶

نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۷- اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۷۸- اگر انسان با دختری ازدواج کند دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۹- انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۴۸۰- با دختری که خواهر یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمی‌توان ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۸۱- اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۴۸۲- اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر و چه از زن دیگر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۳۷

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۳- شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلًا هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچه شیر را قی نکند و اگر قی کند، اثر ندارد.

هفتم: پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله نباشد و به مقداری باشد که گفته شود استخوان بچه از آن شیر محکم شده و یا گوشت بدنش بروید کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۵۳۸

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلًا پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

مسأله ۲۴۸۴- باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر آن قدر کم غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید ده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین ده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۵- اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر آن است که با هم ازدواج نکنند.

مسأله ۲۴۸۶- اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده

محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۸۷- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام از آنان با شرائطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۸۸- اگر کسی دو زن شیرده دارد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلًا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۵۳۹

مسأله ۲۴۸۹- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۹۰- انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند؛ یعنی بواسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۹۱- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۹۲- انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند؛ یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده بعید نیست مخیر باشد که هر کدام را بخواهد اختیار کند و احتیاط در تجدید عقد است و اگر در یک وقت نبوده عقد «اولی» صحیح و عقد «دومی» باطل می‌باشد.

مسأله ۲۴۹۳- اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم: برادر زاده خود را.

توضیح المسائل، ص: ۵۴۰

پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۹۴- اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۹۵- مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

اشاره

مسأله ۲۴۹۶- شیر دادن بچه ابتداءً حق مادر او است و پدر حق ندارد به دیگری واگذارکند و مادر حق دارد برای شیر دادن از شوهر خود مزد بگیرد، ولی اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد. مسأله ۲۴۹۷- مستحب است دایه‌ای را که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت یا بد خلق یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای را بگیرند که شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۴۱

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۹۸- مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۹۹- کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۰۰- در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۵۰۱- اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام می‌شود؛ مثلًا اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد؛ چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهرش می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسأله ۲۵۰۲- اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلًا مدتی برای خود صیغه کند و در آن مدت با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۵۰۳- اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید بواسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلًا بگوید شیر مادر او را خورده،

توضیح المسائل، ص: ۵۴۲

چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۰۴- اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۰۵- شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

«اول» خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

«دوم» شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلًا بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد شرح دهند و بعید نیست با اخبار شخص موثق و مطلع نیز ثابت شود.

مسأله ۲۵۰۶- اگر شک کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

توضیح المسائل، ص: ۵۴۳

احکام طلاق

اشاره

مسأله ۲۵۰۷- مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلًا به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۰۸- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۰۹- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

«اول» آنکه شوهرش بعد از ازدواج قبلًا و دبراً با او نزدیکی نکرده باشد.

«دوم» معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

«سوم» مرد بواسطه غائب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۵۱۰- اگر مرد، زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است؛ مگر در

توضیح المسائل، ص: ۵۴۴

مورد مسأله (۲۵۱۱) و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۱۱- کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلًا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولًا زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و بعد طلاق بدهد.

مسأله ۲۵۱۲- اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولًا زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۳- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسأله ۴۴۱ گذشت).

مسأله ۲۵۱۴- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۵- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، بایـد به قـدری که زن معمولًا بعـد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۴۵

مسأله ۲۵۱۶- اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی‌بیند و در سن یائسکی نباشد طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۷- طلاق باید به صـیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلًا فاطمه باشد، باید بگوید: (زَوجَتی فاطِمَةُ طالِق) یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: (زَوجَةُ مُوكِّلی فاطِمَةُ طالِقٌ) و بعید نیست با صیغه‌های دیگر مانند (أنت مطلقهٔ) و (فلانهٔ مطلقهٔ) و یا (طلّقتک) و (طلّقت فلانهٔ) نیز طلاق صحیح باشدو در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.

مسأله ۲۵۱۸- زنی که صـیغه شـده، مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را عقـد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

اشاره

مسأله ۲۵۱۹- زنی که نه سالش تمام نشـده و زن یائسه عـده ندارنـد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشـد، بعـد از طلاق می‌توانند فوراً شوهر کنند.

مسأله ۲۵۲۰- زنی که نه سـالش تمام شـده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهـد، بعـد از طلاق بایـد عـده نگهدارد و عده زن آزاد آن است که بعد از آنکه شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که

توضیح المسائل، ص: ۵۴۶

دوباره حیض ببینـد و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی می‌تواند؛ بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۱- زنی که حیض نمی‌بینـد اگر در سن زنهـایی باشـد که حیض می‌بیننـد، چنـانچه شوهرش بعـد از نزدیکی با او طلاقش دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۲- زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عـده نگهـدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهنـد، بایـد باقی ماه را با دو ماه بعـد از آن و نیز کسـری ماه اول را از ماه چهارم عـده نگهـدارد تا سه ماه تمام شود، مثلًا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهنـد و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو مـاه بعـد از آن و بیست روز از مـاه چهـارم عـده نگهـدارد و احتیـاط مسـتحب آن است که از مـاه چهارم بیست و یک روز عـده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۲۳- اگر زن آبسـتن را طلاق دهنـد، عـده‌اش تا دنیا آمـدن یا سـقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلًا یک ساعت بعد از

طلاق، بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

مسأله ۲۵۲۴- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلًا یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نمایـد و مـدت آن زن تمام شود یا شوهر مـدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض کامل عدّه نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در صورتی

توضیح المسائل، ص: ۵۴۷

که آبستن باشد تا زاییدن عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۵- ابتـدای عـده طلاق از موقعی است که خوانـدن صـیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۲۶- زنی که شوهرش مرده بایـد تا چهار ماه و ده روز عـده نگهدارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه قبل از نه سال یا یائسه باشد یا صـیغه یا مطلقه رجعیه در حال عدّه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز، بچه‌ای به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه وفات می گویند.

مسأله ۲۵۲۷- زنی که در عـده وفـات می‌باشـد حرام است لبـاس زینت بپوشـد و سـرمه بکشـد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسأله ۲۵۲۸- اگر زن یقین کنـد که شوهرش مرده و بعـد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است باید از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط در صورتی که آبسـتن باشد تا مقدار زاییدن برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۹- ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در

توضیح المسائل، ص: ۵۴۸

حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۳۰- اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

«اول» آنکه بنابر احتیاط مورد تهمت نباشد.

«دوم» از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۳۱- طلاق بائن آن است که بعـد از طلاق، مرد حق نـدارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

«اول» طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

«دوم» طلاق زنی که یائسه باشد.

«سوم» طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

«چهارم» طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

«پنجم» طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر از اینها طلاق رجعی است؛ به این معنی تا وقتی که زن در عده است، شوهرش می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۲- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها فحّاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز بنابر احتیاط زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بدون اذن شوهر بیرون نرود.

توضیح المسائل، ص: ۵۴۹

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۳۳- در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.

دوم: کاری کند و با آن کار قصد رجوع کند و ظاهر این است که به نزدیکی کردن، رجوع محقق می‌شود اگر چه قصد رجوع نداشته باشد.

مسأله ۲۵۳۴- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد خودش رجوع کند رجوعش صحیح است، ولی اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام لازم است اثبات نماید.

مسأله ۲۵۳۵- مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند این مصالحه اگر چه صحیح است و لازم است که رجوع ننماید، ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود و در صورتی که رجوع کند طلاقی که داده موجب جدایی نمی‌شود.

مسأله ۲۵۳۶- اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم با دیگری شوهر کند با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود؛ یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید.

«اول» آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۵۰

«دوم» شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که از جلو «قُبل» با زن نزدیکی کرده باشد.

«سوم» شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

«چهارم» عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

«پنجم» بنابر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۷- طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع

گویند.

مسأله ۲۵۳۸- اگر خود شوهر بخواهـد صـیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلًا فاطمه باشد، پس از بذل می گوید: (زَوجتی فاطمةُ خالَعتهـا علی ما بَذَلَت) و بنابر احتیاط مسـتحب نیز بگویـد (هِیَ طالِق) یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بـذل نموده طلاق خلع دادم، او رهـا است و در صورتی که زن معین باشـد بردن نـامش در اینجـا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست. مسأله ۲۵۳۹- اگر زنی کسـی را وکیل کنـد که مهر او را به شوهرش ببخشـد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلًا اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را این طور می‌خواند (عَن مُوَکِّلتی فاطِمَةَ بَذَلت مَهرَها لِموکّلِی مُحَمّد لِیَخلعَها عَلَیه) پس از آن بدون فاصله می گوید: (زَوجَةُ مُوَکّلِی خالَعتُها عَلی ما بَذلت هِی طالِق) و اگر زنی کسـی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد تا او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مَهرَها) آن چیز را بگوید مثلًا صد تومان داده، باید بگوید: (بَذَلت مِأةَ تُومان). توضیح المسائل، ص: ۵۵۱

طلاق مبارات

اشاره

مسأله ۲۵۴۰- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۴۱- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلًا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بارَأتُ زَوجِتی فاطمَةَ عَلی ما بَذَلَت فَهِی طالِق»؛ یعنی من و زنم فاطمه در مقابل چیز بـذل شده او از هم جدا شدیم، پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیـل بایـد بگویـد: «عَن قِبَلِ مُوَکّلی بـارَأت زَوجَتَهُ فاطمَـةَ عَلی ما بَذَلَت فَهی طالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلی ما بَذَلَت» «بما بذلت» بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۲- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد؛ مثلًا به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۳- اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۴۴- مـالی را که شوهر برای طلـق مبـارات می گیرد، بایـد بیشتر از مهر نباشـد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشـد اشـکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۵۵۲

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۴۵- اگر بـا زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کنـد، چه زن بدانـد که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۴۶- اگر بـا زنی که می‌دانـد عیـالش نیست زنـا کنـد، چه زن بدانـد که آن مرد شـوهر او نیست، چه گمـان کنـد شوهرش می‌باشد، لازم نیست عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۴۷- اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۵۴۸- هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلًا شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلًا تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد طلاق صحیح است و همچنین اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط کند که وکیل باشد هر وقت خواست از طرف شوهرش خود را طلاق دهد عیبی ندارد و در هر صورت شوهر خود نیز حق طلاق را دارد ولی بخواهد زن را از وکالت عزل کند وکالت شرط شده باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۵۴۹- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

توضیح المسائل، ص: ۵۵۳

مسأله ۲۵۵۰- پدر و جد پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۵۱- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلًا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو سال صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد می‌تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۲- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگری عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند، ولی اگر یقین به عدم عدالت آنان داشته باشد نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۵۵۳- زنی که طلاق رجعی داده شده است در حکم همسر شرعی است تا زمانی که عده‌اش تمام شود، پس باید از هر گونه استمتاعی که حق شوهر است ممانعت نکند و جایز است، بلکه مستحب است خود را برای او آرایش کند و نفقه‌اش بر او واجب است اگر ناشزه نباشد و در صورت مرگ هر کدام از دیگری ارث می‌برند و مرد نمی‌تواند در دوران عدّه او با خواهرش ازدواج کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۵۴

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سلّم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین را از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسأله ۲۵۵۴- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۲۵۵۵- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۵۶- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند، هر یک از صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را

بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۲۵۵۷- اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۵۵۵

مسأله ۲۵۵۸- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید؛ مثلًا از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلًا خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۹- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۰- هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر دو بر تمام مال تسلط داشته باشند در صورت تلف در مقابل مالک هر کدام ضامن تمام آن است و چنانچه آن را اداکند می‌تواند در نصف آن به دیگری رجوع کند.

مسأله ۲۵۶۱- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلًا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۲- اگر شخصی مثلًا گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۶۳- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود؛ مثلًا طلایی را که غصب کرده از آن گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۵۵۶

مسأله ۲۵۶۴- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود باید آن را به همان شکل به صاحبش برگرداند و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده و یا ارتفاع قیمتی که پیدا کرده است مزد بگیرد؛ ولیکن اگر غاصب جاهل بوده و نمی‌دانسته که مال غیر است احتیاطاً لازم است باهم مصالحه کنند و اگر صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر از آن گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۵- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند؛ ولیکن چنانچه نمی‌دانسته که مالک راضی به زراعت در زمین نیست در صورت تلف شدن زراعت احتیاطاً در مصالحه است و نیز باید غاصب اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلًا جای درختها را پر نماید و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و همچنان که صاحب زمین نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۵۷

مسأله ۲۵۶۶- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده است بدهد.

مسأله ۲۵۶۷- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلا با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد.

مسأله ۲۵۶۸- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصی با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات آن که مورد رغبت مردم است؛ مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ مثلًا اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده نمی‌تواند از قسم پست‌تر بدهد.

مسأله ۲۵۶۹- اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلًا چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله ۲۵۷۰- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد یا از هر کدام از آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی که آن چیز

توضیح المسائل، ص: ۵۵۸

پیش او تلف شده بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۷۱- اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلًا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است، چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۲- هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۵۵۹

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۵۷۳- مال گم شده‌ای را که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم «۶/ ۱۲ نخود نقره سکه‌دار» نباشد، احتیاط آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و بعید نیست جایز باشد آن را ملک خود قرار دهد و چنانچه صاحبش پیدا شود باید خود مال را در صورت وجود و عوضش را در صورت تلف به او بدهد.

مسأله ۲۵۷۴- اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد اینکه ملک خودش است بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، در صورتی که تلف نشده خود مال را به او بدهد.

مسأله ۲۵۷۵- هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که بواسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن

سنّی یا کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله ۲۵۷۶- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۵۷۷- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود و علم به

توضیح المسائل، ص: ۵۶۰

پیدا شدن مالک در صورت ادامه نباشد در صورتی که آن مال را در غیر از حرم مکه پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود نگهدارد.

مسأله ۲۵۷۸- بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد اگر مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدّی؛ یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر آن را برای خود برداشته باشد ضامن است و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

مسأله ۲۵۷۹- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۸۰- اگر دیوانه یا بچه نا بالغ چیزی را پیدا کند، ولیّ او می‌تواند اعلان نماید و پس از آن برای او تملک کند و یا از طرف صاحبش تصدق کند.

مسأله ۲۵۸۱- اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد بنابر احتیاط باید از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسأله ۲۵۸۲- اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه

توضیح المسائل، ص: ۵۶۱

در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدّی؛ یعنی زیاده‌روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۸۳- اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش با اذن حاکم شرع صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود.

مسأله ۲۵۸۴- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

مسأله ۲۵۸۵- لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید چیزی را پیدا کرده‌ام کافی است.

مسأله ۲۵۸۶- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۸۷- اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده و نشانه دارد به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۸۸- هر گاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود می‌تواند قیمت آن را تعیین کرده و خود پیدا شده را تملک و صرف نماید و تا یک

توضیح المسائل، ص: ۵۶۲

سال فحص از صاحب مال کند و اگر صاحب آن، پیدا نشد طبق آنچه که در مسأله (۲۵۷۷) گفته شد عمل کند.

مسأله ۲۵۸۹- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۰- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد و الّا حکم مجهول المالك نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالك بر آن کفش جاری خواهد بود؛ مگر آنکه بداند صاحب او از آن کفش اعراض کرده است.

مسأله ۲۵۹۱- اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالك (صاحب آن نامعلوم) باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مأیوس شدن از پیدا شدن صاحبش آن را به حاکم شرع بدهد و یا با اجازه او صدقه بدهد و اگر بعداً صاحبش پیدا شود ضمانی ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۵۶۳

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

اشاره

مسأله ۲۵۹۲- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده است و گوسفندی که شیر خوك خورده و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۳- حیوان حلال گوشت وحشی؛ مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده؛ مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند، پاك و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۴- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبك که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۵- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد اگر به خودی خود بمیرد پاك است، ولی گوشت آن را نمی‌توان خورد.

توضیح المسائل، ص: ۵۶۴

مسأله ۲۵۹۶- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، مرده آن پاک است ولی با سر بریدن حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۷- سگ و خوک بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم بعید نیست.

مسأله ۲۵۹۸- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می کند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، ولی اگر آنها را سر ببرند یا شکار نمایند پاک‌اند، ولی حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد اگر پوست دار نباشد که بشود از پوست آن استفاده شود سر بریدن آن موجب پاکی نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۹- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند مردار بوده و خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۰- دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمی‌شود؛ مگر اینکه از زیر برآمدگی گلو ببرند و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۶۵

مسأله ۲۶۰۱- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند اشکال دارد اگر چه حلیت آن بعید نیست.

مسأله ۲۶۰۲- اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

شرائط سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۳- سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

«اول» کسی که سر حیوان را می‌برد، چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد؛ یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار است هر چند (بسم اللّٰه) را بگوید و اهل کتاب باشد؛ بنابر احتیاط ذبیحه‌اش اشکال دارد.

«دوم» سر حیوان را با چیزی ببرند که از فلز تیزی باشد، ولی چنانچه پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند؛ مانند شیشه و سنگ تیز و هر شیء برنده دیگر می توان سر آنها را برید.

«سوم» در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و بعید نیست گوسفند و مانند آن رو به قبله ایستاده باشد سرش را ببرند در

توضیح المسائل، ص: ۵۶۶

استقبال قبله کافی می‌باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که برنده سر (کشنده- ذابح) نیز رو به قبله باشد.

«چهارم» وقتی که می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیّت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم اللّه کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

«پنجم» حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلًا چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند و این حکم در صورتی است که زنده بودن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و نیز واجب آن است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید و اگر بدانند که در حال سر بریدن زنده بوده حاجتی به حرکت مزبور ندارد.

«ششم» آنکه بریده شدن گلوی حیوان به قصد ذبح باشد، پس اگر چاقو از دست کسی بیفتد و گلوی حیوان را ناخواسته ببرد یا ذابح خواب یا مست باشد حلال نمی‌شود و بنابر احتیاط مستحب سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند و اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکالی ندارد و همچنین بنابر احتیاط مستحب رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع می‌گویند عمداً قطع نکند و حیوان را از جلو گردن سر ببرند نه از پشت گردن.

توضیح المسائل، ص: ۵۶۷

دستور کشتن شتر

اشاره

مسأله ۲۶۰۴- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با شرائطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵- وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶- اگر به جای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاك است و نیز اگر کارد را در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاك می‌باشد.

مسأله ۲۶۰۷- اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند یا مثلًا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد مانند مسلمان بودن ذابح و بردن نام خدا دارا باشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۶۸

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۰۸- چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:
«اول» موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر در حال نشسته دو دست آن را از پایین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.
«دوم» پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.
«سوم» کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلًا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۰۹- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:
«اول» پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.
«دوم» در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.
«سوم» در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. «چهارم» خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.
توضیح المسائل، ص: ۵۶۹

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰- اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:
«اول» آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد، بلکه با فشار و ضربه حیوان را بکشد یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.
«دوم» کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر باشد آن شکار حلال نیست.
«سوم» اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلًا جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.
«چهارم» در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.
«پنجم» وقتی به حیوان برسد که مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

توضیح المسائل، ص: ۵۷۰

مسأله ۲۶۱۱- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۲- اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلًا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط بواسطه تیر بوده، حلال نمی‌باشد.

مسأله ۲۶۱۳- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۴- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله (۲۶۱۰) گفته شد، حیوان شکاری را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گر نه آن هم حرام می‌باشد. مسأله ۲۶۱۵- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گر نه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۷۱

مسأله ۲۶۱۶- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گر نه حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۷- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای را از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۱۸- اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

«اول» سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن نتوان از رفتن آن جلوگیری کرد ضرر ندارد و نیز بنا بر احتیاط باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً از شکار بخورد، اشکال ندارد.

«دوم» صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، ولی اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند و بواسطه صدای صاحبش ابتدا توقف کند و سپس شتاب کند، اشکال ندارد.

«سوم» کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان و یا بچه مسلمان- که

توضیح المسائل، ص: ۵۷۲

خوب و بد را بفهمد- باشد و اگر کافر سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

«چهارم» وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

«پنجم» شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا از ترس بمیرد حلال نیست.

«ششم» کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۹- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلًا بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند، البته در این صورت اگر سگ شکاری رارها کند تا او را بکشد حلال می‌شود.

مسأله ۲۶۲۰- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد باشند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است، مگر اینکه مشخص باشد که شکار مستند به سگ دارای آن شرایط است. مسأله ۲۶۲۱- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۷۳

مسأله ۲۶۲۲- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد؛ مگر اینکه شکار مستند به سگی باشد که از سوی مسلمان فرستاده شده است.

مسأله ۲۶۲۳- اگر باز یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ

مسأله ۲۶۲۴- اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد اما اگر در تور ماهی گیر در آب بمیرد خوردنش حلال است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۶۲۵- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر، کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۲۶- کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا از راه دیگری یقین یا حجت داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است.

توضیح المسائل، ص: ۵۷۴

مسأله ۲۶۲۷- ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافری باشد که آن را از آب گرفته باشد، ولی ندانیم زنده بوده و یا مرده بعید نیست حلال باشد و در صورت عدم اطمینان یا حجت بر آن احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۶۲۸- خوردن ماهی زنده جایز است.

مسأله ۲۶۲۹- اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون از آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است.

مسأله ۲۶۳۰- اگر ماهی را بیرون از آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را

که بیرون از آب مانده جایز است.

مسأله ۲۶۳۱ اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و احتمال برود که آن را زنده گرفته باشد بعید نیست حلال باشد؛ لیکن در فرض عدم اطمینان و یا حجت شرعی بر آن احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۶۳۲- خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

توضیح المسائل، ص: ۵۷۵

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

اشاره

مسأله ۲۶۳۳- خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است و شب‌پره و طاوس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده‌ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، حرام است و همچنین هر مرغی که چینه‌دان و سنگ دان و خار پشت پا ندارد؛ مگر آنکه بال زدنش از صاف نگهداشتن بالش بیشتر باشد و خوردن گوشت پرستوک و هدهد مکروه است.

مسأله ۲۶۳۴- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند؛ مثلًا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۳۵- بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت بی اشکال حرام و بعضی بنابر احتیاط حرام است و مجموع آنها چهارده چیز است:

«۱» خون. «۲» فضله. «۳» نری. «۴» فرج. «۵» بچه‌دان. «۶» غدد که آن را دشول می گویند. «۷» تخم که آن را دنبلان می گویند. «۸» چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد. «۹» مغز حرام که در میان تیره پشت است. «۱۰» پی که در دو طرف تیره پشت است. «۱۱» زهره‌دان «۱۲» سپرز (طحال). «۱۳» بول دان (مثانه) «۱۴» حدقه چشم، ولی ظاهر این است که در پرندگان بجز خون و فضله و زهره‌دان و سپرز و دنبلان از چیزهایی که ذکر شد وجود ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۵۷۶

مسأله ۲۶۳۶- خوردن بول شتر حلال است و اجتناب از بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبع انسان از آنها متنفر است احوط و اولی است.

مسأله ۲۶۳۷- خوردن خاک حرام است، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و در خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای استشفاء جایز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلًا حل نمایند که مستهلک شود و بعداً آن آب را بیاشامند.

مسأله ۲۶۳۸- فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۹- خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

مسأله ۲۶۴۰- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند، خود و نسلشان حرام می‌شوند و بول و سرگین آنها نجس می‌شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی لازم است

قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و همچنین است نسل آنها و باید فوراً آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۱- بزغاله و بره شیر خوار اگر از خوک به مقداری که گوشت و

توضیح المسائل، ص: ۵۷۷

استخوانشان قوت بگیرد شیر بخورند خود و نسلشان حرام می‌شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال می‌گردند و استبراء آنها این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند و اگر حاجت به شیر نداشتند، هفت روز علف بخورند و حیوان نجاست خوار نیز خوردن گوشتش حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می‌شود و کیفیت استبراء آن در مسأله (۲۲۶) بیان شد.

مسأله ۲۶۴۲- آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باك ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۳- نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۴۴- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیك است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

توضیح المسائل، ص: ۵۷۸

آداب غذا خوردن

اشاره

مسأله ۲۶۴۵- آداب غذا خوردن چند چیز است:

«اول» هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

«دوم» بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

«سوم» میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

«چهارم» در اول غذا بسم اللّٰه بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام از آنها گفتن بسم اللّٰه

مستحب است.

«پنجم» با دست راست غذا بخورد.

«ششم» با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

«هفتم» اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

«هشتم» لقمه را کوچک بردارد.

«نهم» سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

«دهم» غذا را خوب بجود. «یازدهم» بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

«دوازدهم» انگشتها را بلیسد.

توضیح المسائل، ص: ۵۷۹

«سیزدهم» بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

«چهاردهم» آنچه را بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه را می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

«پانزدهم» در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

«شانزدهم» بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

«هفدهم» در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

«هیجدهم» میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

مسأله ۲۶۴۶- چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

«اول» در حال سیری غذا خوردن.

«دوم» پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.

«سوم» نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

«چهارم» خوردن غذای گرم.

«پنجم» فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

«ششم» بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

توضیح المسائل، ص: ۵۸۰

«هفتم» پاره کردن نان با کارد.

«هشتم» گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

«نهم» پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

«دهم» پوست کندن میوه.

«یازدهم» دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملًا آن را بخورد.

آداب آشامیدن

اشاره

مسأله ۲۶۴۷- آداب آشامیدن چند چیز است:

«اول» آب را به طور مکیدن بیاشامد.

«دوم» در روز ایستاده آب بخورد.

سوم» پیش از آشامیدن آب «بسم اللَّه» و بعد از آن «الحمد للَّه» بگوید.

«چهارم» به سه نفس آب بیاشامد.

«پنجم» از روی میل آب بیاشامد.

«ششم» بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد اللَّه علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسأله ۲۶۴۸- زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مذموم است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۵۸۱

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹- نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۵۰- در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱- نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲- شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) اگر مثلًا نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۳- اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند در صورتی که وفاء به نذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند.

مسأله ۲۶۵۴- اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۵۵- اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند، ظاهر این است که نذرش منحل می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۵۸۲

مسأله ۲۶۵۶- انسان کاری را می‌توانـد نـذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسـی که نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷- اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۸- اگر نـذر کنـد که کار مباحی را انجام دهـد یا ترک نماید چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از نظر شـرعی از هر جهت مساوی باشد، نذر او صـحیح نیست و اگر انجام آن از نظر شـرعی از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلًا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صـحیح است و نیز اگر ترک آن از نظر شـرعی از جهتی‌بهتر باشد و انسان برای همـان جهت نـذر کنـد که آن را ترک نمایـد؛ مثلًا برای اینکه دود مضـر است نـذر کنـد آن را اسـتعمال نکنـد نـذر او صـحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۵۹- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست؛ مثلًا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد؛ مثلًا بواسـطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۶۰- اگر نـذر کنـد عملی را انجام دهـد، بایـد همان طور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهـد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه را بخوانـد چنانچه قبل از آن روز یا بعـد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

توضیح المسائل، ص: ۵۸۳

مسأله ۲۶۶۱- اگر نـذر کنـد روزه بگیرد، ولی وقت و مقـدار آن را معین نکنـد، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کنـد نماز بخوانـد و مقـدار و خصوصـیات آن را معین نکنـد، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهـد و جنس و مقـدار آن را معین نکنـد، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری را برای خـدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز را بخوانـد یا یک روز را روزه بگیرد یا چیزی را صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۲- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، باید گذشته از قضـای آن روز کفاره هم بدهـد و اظهر این است که کفاره‌اش کفاره مخالفت یمین است چنان که خواهـد آمـد، بلی در آن روز اختیاراً می‌تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد و چنانچه در سـفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند.

مسأله ۲۶۶۳- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۴- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشـتن آن وقت از روی فراموشـی یـا ناچاری آن را انجام دهـد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۵۸۴

مسأله ۲۶۶۵- کســی کـه نـذر کرده عملی را ترک کنـد و وقـتی برای آن معیـن نکرده اسـت، اگر از روی فراموشـی یـا ناچـاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۶- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلًا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا

در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۲۶۶۷- اگر نـذر کنـد که مقـدار معینی را صـدقه بدهـد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میّت صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۸- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹- اگر نـذر کنـد که به زیـارت یکی از امامـان مثلًا به زیارت حضـرت ابی عبـداللَّه علیه السـلام مشـرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده است لازم نیست آنها را بجا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۵۸۵

مسأله ۲۶۷۱- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را بنا بر احتیاط در تعمیر و روشـنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسأله ۲۶۷۲- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی را نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصـرف معینی را قصد نکرده، بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی با امام علیه السلام داشته باشد؛ مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۳- گوسـفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۴- هر گاه نـذر کنـد که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیایـد، عملی را انجام دهـد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵- اگر مادر نـذر کنـد که دختر خود را به سـید شوهر دهد، نذر او باطل است و اگر پدر نذر کند و قصدش آن باشد که اگر سـیدی برای خواستگاری بیاید که تزویج دخترش به او ضرری ندارد و دختر نیز راضی باشد و قبول کند، نذرش صحیح است و در غیر این صورت باطل است و در هر حال اگر خواسـتگار غیر سید پیدا شود که تزویج دختر به او ضرری ندارد پدر می‌تواند قبول کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۸۶

مسأله ۲۶۷۶- هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شـرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش بر آورده شـد، بایـد آن کار را انجام دهـد و نیز اگر بـدون آنکه حاجتی داشـته باشـد، عهـد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۷۷- در عهد هم مثل نذر باید صـیغه خوانده شود و برای خدا انجام داده شود و مشـهور آن است کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن از نظر شرعی بهتر از ترکش باشد.

مسأله ۲۶۷۸- اگر به عهـد خود عمل نکنـد، باید کفاره بدهد؛ یعنی شـصت فقیر را سـیر کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا یک بنده را آزاد کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۸۷

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۹- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهـد یا ترک کنـد مثلًا قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود اسـتعمال نکنـد، چنانچه عمـداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد؛ یعنی یک بنده را آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

مسأله ۲۶۸۰- قسم چند شرط دارد:

«اول» کسـی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

«دوم» کاری را که برای انجام آن قسم می‌خورد بایـد حرام یا مکروه نباشـد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کنـد، بایـد واجب یا مسـتحب نباشـد و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد، بایـد ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشـد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد.

«سوم» به یکی از اسـمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند (خدا) و (اللَّه) و نیز اگر به اسـمی قسم بخورد که به غیر خـدا هم می‌گوینـد، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسـی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه احتیاط وجوبی در غیر این صورت نیز عمل به قسم است.

«چهـارم» قسم را به زبـان بیـاورد و اگر بنویسـد یـا در قلبش آن را قصـد کنـد صـحیح نیست، ولی آدم لالـ اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۵۸۸

«پنجم» عمـل کردن به قسم برای او ممکن باشـد و اگر موقعی که قسم می‌خورد، ممکن باشـد و بعـدا از عمـل به آن عـاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نـذر یا قسم یا عهـد به قدری مشـقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

مسأله ۲۶۸۱- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۲- اگر فرزنـد بـدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند با نهی و جلوگیری قسم آنان را به هم بزنند و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان.

مسأله ۲۶۸۳- اگر انسـان از روی فراموشـی یـا ناچـاری یا ندانسـتن به قسم عمل نکنـد کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کننـد که به قسم عمل ننمایـد و قسـمی که آدم وسواسـی می‌خورد، مثل اینکه می‌گویـد واللَّه الآن مشـغول نماز می‌شوم و بواسطه وسواس بودن مشغول نمی‌شود، اگر وسواس بودن او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۴- کسـی که قسم می‌خورد حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشـد حرام و از گناهـان بزرگ می‌باشـد، ولی اگر برای اینکه خودش یـا مسـلمان دیگری را از شـر ظـالمی نجات دهـد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توریه کند؛ یعنی موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود، بهتر این است که توریه نمایـد مثلًا اگر ظالمی بخواهـد کسـی را اذیت کنـد و از انسانی بپرسـد که او را دیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

توضیح المسائل، ص: ۵۸۹

احکام وقف

مسأله ۲۶۸۵- اگر کسـی چیزی را وقف کنـد، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشـند یا بفروشـند و

کسی هم از آن ملك ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله (۲۱۰۱ و ۲۱۰۳) گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۶- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلًا بگوید خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برایش وقف کرده یا وکیل یا ولیّ آن کس آن را قبض کند وقف صحیح است؛ مثلًا چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نماز گزاران بگذارد وقفیت محقق می‌شود. و قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست و همچنین قصد قربت در آن لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۷- اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست و همچنین است در وقف خاص اگر پیش از قبض موقوفٌ علیهم واقف بمیرد.

مسأله ۲۶۸۸- کسی که مالی را وقف می‌کند، باید از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلًا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

توضیح المسائل، ص: ۵۹۰

مسأله ۲۶۸۹- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولیّ او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۹۰- ظاهر این است که در اوقاف از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می‌شود.

مسأله ۲۶۹۱- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۲- اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن، محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند، ولی اگر برای اشخاصی که فعلًا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید اگر چه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند؛ مثلًا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

مسأله ۲۶۹۳- اگر چیزی را برای خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلًا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

توضیح المسائل، ص: ۵۹۱

مسأله ۲۶۹۴- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلًا بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولیّ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست؛ مگر اینکه تنها منافع را برای آنان قرار داده باشد که در این صورت در حفظ عین بایستی به حاکم شرع رجوع شود.

مسأله ۲۶۹۵- اگر ملکی را مثلًا بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولّی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۶- اگر ملکی را برای افراد مخصوصی؛ مثلًا برای اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده

کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و ولایت وی بر همه طبقات باشد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک برای آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضا نکنند اجاره باطل می‌شود. و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۶۹۷- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود؛ مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود و دیگر وجود خارجی نداشته باشد مثل اینکه باغ را به قید باغ بودن برای تفریح مردم وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل و به واقف یا ورثه وی بر می گردد.

توضیح المسائل، ص: ۵۹۲

مسأله ۲۶۹۸- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی می‌تواند با نظر اهل خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۹۹- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۰۰- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌توانند برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۱- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۲- اگر ملکی را وقف کند که عایدات آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند. و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان را می گوید به طور مناسب قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

توضیح المسائل، ص: ۵۹۳

احکام وصیّت

مسأله ۲۷۰۳- وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا اینکه چیزی را از مال او به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسأله ۲۷۰۴- کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

مسأله ۲۷۰۵- اگر نوشته‌ای را به امضاء یا مهر میّت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند، بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند بعید نیست برای وصیت کافی باشد.

مسأله ۲۷۰۶- کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و وصیت بچه ده ساله در امور مربوط به تجهیز و کفن و دفن خود و خیرات و مبرّات، چه برای ارحامش و چه برای غیر آن‌ها جایز است و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل

اشکال است و احتیاط آن است که عمل به وصیت او ترک نشود.

مسأله ۲۷۰۷- کسی که از روی عمد مثلًا زخمی به خود زده یا سمی خورده که قصد خودکشی داشته، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به

توضیح المسائل، ص: ۵۹۴

مصرفی برسانند صحیح نیست، ولیکن وصیت وی در غیر از شؤون مالی صحیح است.

مسأله ۲۷۰۸- اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد و آن چیز از یک سوم اموال موصی بیشتر نباشد در صورتی که آن کس وصیت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می‌شود، بلکه ظاهر این است که قبول اصلًا معتبر نباشد و فقط رد مانع است.

مسأله ۲۷۰۹- وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانشان برگرداند یا آنکه به آنها اطلاع دهد و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و برای وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۷۱۰- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۱۱- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، بنابر احتیاط باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در باب نماز قضا گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، بنابر احتیاط باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

توضیح المسائل، ص: ۵۹۵

مسأله ۲۷۱۲- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه بواسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۱۳- وصی باید عاقل باشد و احوط این است که بالغ نیز باشد و احوط و اولی آن است که وصی مسلمان، مسلمان نیز باشد و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۱۴- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می‌نماید.

مسأله ۲۷۱۵- اگر انسان از وصیت خود برگردد؛ مثلًا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

توضیح المسائل، ص: ۵۹۶

مسأله ۲۷۱۶- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته؛ مثلًا خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۱۷- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۱۸- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگری بدهند چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن زائد بر ثلث نباشند باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث ترکه خارج نمایند و سپس باقیمانده را در مورد وصیت صرف کنند.

مسأله ۲۷۱۹- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدات آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۰- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۲۱- کسی که انسان وصیت می‌کند چیزی را به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است از فلان زن حامله متولد شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف می‌کنند،

توضیح المسائل، ص: ۵۹۷

ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او و بعد از مرگش مال کسی باشد، پس اگر آن شخص بعد از مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و اگر نباشد باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند و اگر موجود شود؛ مانند نوه‌اش مثلًا احتیاط آن است که ورثه با وی مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۲۲- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برسانند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض یا مانعی دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنابر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۲۳- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۷۲۴- اگر کسی دو نفر را با هم وصی قرار دهد و نظرش آن باشد که هر دو با هم عمل به وصیت کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

توضیح المسائل، ص: ۵۹۸

مسأله ۲۷۲۵- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسأله ۲۷۲۶- اگر مقداری از مال میّت در دست وصی تلف شود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلًا میّت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۷۲۷- هر گاه انسان کسی را وصی خود قرار دهد و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصیّ باشد، بعد از آنکه وصیّ اول مرد، وصی دوم باید کارهای میّت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۲۸- حجهٔ الاسلامی که بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میّت بدهند اگر چه میّت برای آنها وصیت نکرده باشد و پرداخت حج مقدم بر سایر دیون است.

مسأله ۲۷۲۹- اگر مال میّت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۰- اگر مصرفی را که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه

توضیح المسائل، ص: ۵۹۹

بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت در حصه آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

مسأله ۲۷۳۱- اگر مصرفی را که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۳۲- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید

اول بدهی و اجرت قضای نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، باید ثلث مال برای نماز و روزه و بدهی تقسیم شود و بقیه بدهی از اصل مال خارج گردد.

مسأله ۲۷۳۳- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴- اگر کسی بگوید که میّت وصیت کرده فلان مبلغ را به من

توضیح المسائل، ص: ۶۰۰

بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم یاد کنند و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید یا یک مرد عادل یا دو زن عادل یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند و در مورد شهادت زنها بدون مرد احتیاطاً لازم است خودش نیز قسم یاد کند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و همچنین اگر مرد ذمی نباشد زن ذمی که در دین خود عادل باشد به همان نحوی که در زن مسلمان عادل گفته شد کفایت می‌کند.

مسأله ۲۷۳۵- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میّت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند و همچنین وصیت ثابت می‌شود با اقرار ورثه.

مسأله ۲۷۳۶- اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

توضیح المسائل، ص: ۶۰۱

احکام ارث

اشاره

مسأله ۲۷۳۷- کسانی که بواسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:

دسته اول- پدر و مادر و اولاد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم- جد؛ یعنی پدر بزرگ و جده؛ یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم- عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد. توضیح المسائل ؛ ص۶۰۱

مسأله ۲۷۳۸- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میّت ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۳۹- زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

توضیح المسائل، ص: ۶۰۲

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۴۰- اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اول باشد؛ مثلًا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۱- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت آن را مادر می‌برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما بواسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۷۴۲- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد چنانچه میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا

چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت را می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را به پدر و سه قسمت آن را به دختر می‌دهند و در نتیجه مال میّت را ۲۴ قسمت می‌کنند؛ ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسأله ۲۷۴۳- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را

توضیح المسائل، ص: ۶۰۳

شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۴- اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند مال را شش قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت آن را پسر می‌برد و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند.

مسأله ۲۷۴۵- اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۶- اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۴۷- اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت آن را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۸- اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد؛ مثلًا اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند و اگر نوه پسری یا دختری بیشتر از یکی بوده و مختلف باشند از آن سهم پسر دو برابر دختر ارث می‌برد.

توضیح المسائل، ص: ۶۰۴

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۹- دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث می‌برند، جد یعنی؛ پدر بزرگ و جده؛ یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۵۰- اگر وارث میّت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند هر برادری دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلًا اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند؛ هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۲۷۵۱- اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۲- اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۵۳- اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر

توضیح المسائل، ص: ۶۰۵

پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند؛ یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۴- اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۵- اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۶- اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۷- اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن یک چهارم مال را ارث می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد بقیه را ارث می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث

توضیح المسائل، ص: ۶۰۶

می‌برند از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود؛ مثلًا اگر وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و اگر میّت یک برادر یا یک خواهر مادری و یک یا چند خواهر پدری و مادری داشته باشد شش یک مال سهم خواهر مادری و بقیه سهم خواهر پدری و مادری است.

مسأله ۲۷۵۸- اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد و بنابر احتیاط مستحب مصالحه شود.

مسأله ۲۷۵۹- اگر وارث میّت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میّت، پدر جد ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۶۰- اگر وارث میّت فقط جد و جده پدری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۶۱- اگر وارث میّت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود؛ دو قسمت را جد

یا جده پدری و یک

توضیح المسائل، ص: ۶۰۷

قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسأله ۲۷۶۲- اگر وارث میّت جـد و جـده پـدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسـمت می‌شود؛ یک قسـمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

مسأله ۲۷۶۳- اگر وارث میّت فقط زن و جـد و جـده پـدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به جـد و جـده پـدری می‌دهنـد و جـد دو برابر جـده می‌برد و اگر وارث میّت شوهر و جـد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جـد و جده به دسـتوری که در مسائل گذشـته گفته شد، ارث خود را می‌برند و اگر جد و جده پدری یا مادری یا هر دو با برادر و خواهر جمع شونـد، جـد و جـده مادری مثل برادر و خواهر مادری حساب می‌شونـد و جـد و جده پدری مثل برادر و خواهر پدری حساب می‌شوند، پس در سهم برادرها یا خواهرها مثل برادرها و خواهرها شریک می‌شود.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۶۴- دسـته سوم عمو و عمه و دایی و خـاله و اولاـد آنـان است به تفصـیلی که گفته شـد که اگر از طبقه اول و دوم کسـی نباشد اینها ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۶۵- اگر وارث میّت فقـط یـک عمو یـا یک عمه است، چه پـدر و مادری باشـد؛ یعنی با میّت از یک پـدر و مادر باشـد یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری

توضیح المسائل، ص: ۶۰۸

یا همه پدری باشـند، مال به طور مساوی بین آنان قسـمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشـند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مشهور این است که عمو دو برابر عمه می‌برد؛ مثلًا اگر وارث میّت دو عمو و یک عمه باشد مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسـمت را به عمه می‌دهند و چهار قسـمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسـمت می‌کنند و اظهر همین است اگر چه احتیاط در مصالحه است.

مسأله ۲۷۶۶- اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، ظاهر آن است که مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۶۷- اگر وارث میّت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند و اگر میّت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شـش قسـمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می‌دهند و سهم عمو دو برابر سهم عمه خواهد بود و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسـمت می‌کننـد؛ دو قسـمت را به عمو و عمه پـدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری به نحوی که ذکر شد تقسیم می‌کنند و یک قسمت را به عمو و عمه مادری به نحو تساوی می‌دهند.

مسأله ۲۷۶۸- اگر وارث میّت فقط یک دایی، یا یک خاله باشـد همه مال به او می‌رسـد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه، پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۶۹- اگر وارث میّت فقط یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله

توضیح المسائل، ص: ۶۰۹

مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد؛ مگر در فرض نبودن دایی پدر و مادری و دایی یا خاله مادری اگر یکی باشد یک ششم و اگر متعدد باشند یک سوم ارث می‌برند که میان آنها بالسویه تقسیم می‌شود و مابقی برای دایی یا خاله پدر و مادری می‌باشد که میان آنها بالسویه نیز تقسیم می‌شود و احتیاط به مصالحه در اینجا نیز وارد است.

مسأله ۲۷۷۰- اگر وارث میّت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند؛ مگر در فرض نبودن پدر و مادری و حکم این مسأله نیز همان است که در مسأله قبل گفته شد.

مسأله ۲۷۷۱- اگر وارث میّت یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله یا دایی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمو و عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برند و سهم عمو دو برابر سهم عمه است.

مسأله ۲۷۷۲- اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمه می‌دهند، بنابر این مال را نه قسمت می‌کنند؛ سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند و احتیاط به مصالحه در اینجا نیز وارد است.

مسأله ۲۷۷۳- اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند؛

توضیح المسائل، ص: ۶۱۰

یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را اگر عمو یا عمه مادری یکی باشد یک ششم آن را می‌برد و اگر متعدد باشند یک سوم آن را به نحو مساوی میان خود تقسیم می‌کنند و باقیمانده (یعنی پنج ششم و یا دو سوم) را میان عمو و عمه‌های پدر و مادری و در فرض نبودن آنها عمو و عمه‌های پدری با تفاوت ذکر شده تقسیم می‌شود و احتیاط سابق الذکر به مصالحه در اینجا نیز جاری است.

مسأله ۲۷۷۴- اگر وارث میّت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود؛ دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه قسمت می‌کنند و یک سهم آن را داییها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند، ولی با بودن دایی و خاله پدر و مادری، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند.

مسأله ۲۷۷۵- اگر وارث میّت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و نسبت به یک سهم باقیمانده اگر دایی یا خاله مادری یکی باشد یک ششم و اگر متعدد باشند یک سوم آن را میان خود بالسویه تقسیم می‌کنند و مابقی را دایی و خاله پدر و مادری و در فرض نبودن آنها دایی و خاله پدری میان خود با تفاوت ذکر شده تقسیم می‌کنند و احتیاط به مصالحه نیز در اینجا جاری است.

مسأله ۲۷۷۶- اگر میّت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۷۷۷- اگر وارث میّت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه

توضیح المسائل، ص: ۶۱۱

و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میّت به طور مساوی بین

خودشـان قسـمت می کننـد و دو سـهم دیگر آن را سه قسـمت می کننـد؛ یـک قسـمت را دایی و خـاله پـدر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو دو برابر عمه پدر میّت می‌دهند و احتمال تساوی میان آنها نیز وارد است؛ لذا مصالحه اولی و احوط است.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۸- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشـته باشـد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برنـد و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۷۷۹- اگر مردی بمیرد و اولـاد نداشـته باشـد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برنـد و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از قیمت و ارزش زمین، خانه و ساختمان ارث می‌برد و اما از باغ و زراعت و زمین‌های دیگر و خانه‌هایی که برای تجارت شوهر دارد از خود آنها مانند سایر ورثه ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۸۰- اگر زن بخواهد در چیزهایی که از قیمت آنها ارث می‌برد؛ مانند خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و همچنین جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند در آن چیزها بدون اجازه او تصرف کنند.

توضیح المسائل، ص: ۶۱۲

مسأله ۲۷۸۱- اگر زن از آن شوهر فرزنـد داشـته باشد بعید نیست که از عین خانه مسـکونی شوهر مانند سایر ورثه ارث ببرد؛ ولیکن احتیاط در مصالحه است.

مسأله ۲۷۸۲- زن از عین مجرای آب قنات و مثل آن مانند سایر ورثه ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۸۳- اگر میّت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشـته باشد، چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با همه یا بعض از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرض الموت یعنی مرضـی که در آن مرض از دنیا رفته و متصل به مرگ است زنی را عقـد کرده و با او نزدیکی نکرده است نکاح باطل می‌شود و آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۸۴- اگر زن در حال مرض الموت شوهر کنـد و بمیرد نکاح صـحیح است و شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد و حق نصف مهر را نیز دارد.

مسأله ۲۷۸۵- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین آن عـده بمیرد زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعـد از گذشـتن عـده یـا در عـده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۸۶- اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشـتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شـرط از او ارث می‌برد، چه طلاق رجعی باشد و چه بائن:

توضیح المسائل، ص: ۶۱۳

«اول» آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط مستحب آن است که صلح نمایند.

«دوم» آنکه طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد.

«سوم» شوهر در مرضـی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۸۷- لباسـی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته است و به وی تملیک نکرده است اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از

مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۸۸- قرآن و انگشتری و شمشیر میّت یا سلاح دیگری که برای مردها متعارف است و لباسهایی را که پوشیده در صورتی که آنها را به شخص دیگری وصیت نکند مال پسر بزرگتر است و اگر میّت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلًا دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند.

مسأله ۲۷۸۹- اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشد؛ مثلًا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میّت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۰- اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال

توضیح المسائل، ص: ۶۱۴

او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به او قرض بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد به طوری که بعد از ادای دین برای وارثه ارث می‌رسد باید پسر بزرگتر به نسبت قرض در کل ترکه میت از اشیای مزبور یا از مال خود بدهد؛ مثلًا اگر مقدار قرض به اندازه نصف ترکه باشد باید پسر بزرگتر نیز نصف اشیای ذکر شده را بدهد.

مسأله ۲۷۹۱- مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۲- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به نا حق بکشد، از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا- چه خطای محض و چه خطای شبیه به عمد- باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او اصابت و او را بکشد از او ارث می‌برد، بلکه ظاهر آن است که از دیه نیز ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۹۳- هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود سهم یک پسر را کنار می‌گذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است؛ مثلًا احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند، نسبت به زائد از سهم یک پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم حمل زائد، جایز است بین ورثه تقسیم کنند.

توضیح المسائل، ص: ۶۱۵

حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله ۲۷۹۴- اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد.

مسأله ۲۷۹۵- اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه‌اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوک دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند.

مسأله ۲۷۹۶- مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند می‌تواند هر دو را بکشد ولی این حکم محل اشکال است و به هر تقدیر آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۷۹۷- اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش بسوزاند یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و

توضیح المسائل، ص: ۶۱۶

با شرائطی که در مسأله (۲۷۹۵) گفته شد می‌تواند سنگسارش کند، ولی اگر لواط کننده غیر محصن باشد کشتن او اشکال دارد و بعید نیست حدش جلد باشد.

مسأله ۲۷۹۸- اگر یک نفر کس دیگری را امر کند که به نا حق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۹۹- اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را تعزیر کنند.

مسأله ۲۸۰۰- هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع او را تعزیر می‌کند و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

مسأله ۲۸۰۱- اگر کسی مرد و زنی را برای زنا یا مرد و پسری را برای لواط به هم برساند، چنانچه آن کس زن باشد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه مشهور آن است که باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

توضیح المسائل، ص: ۶۱۷

مسأله ۲۸۰۲- اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۳- اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد یا ولد الزنا بگوید و نتواند به طریق شرعی صحت نسبت را اثبات کند باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۸۰۴- کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت، شراب بخورد، در دفعه اول و دوم و سوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه چهارم باید او را بکشند.

مسأله ۲۸۰۵- کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنابر احتیاط باید پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر از آن دزدی کند اگر مرد باشد باید او را بکشند و اجرای حدود و مجازات در عصر غیبت منوط به اذن حاکم شرع و در دولت اسلامی در اختیار ولی امر مسلمین است.

توضیح المسائل، ص: ۶۱۸

احکام دیه

مسأله ۲۸۰۶- اگر کسی که بالغ و عاقل است عمداً و به نا حق دیگری را بکشد، در صورتی که مقتول، مرد و مسلمان باشد ولیّ کشته می‌تواند قاتل را عفو کند یا بکشد؛ ولی اگر مقتول کافر باشد قاتل او را که مسلمان است نمی‌توان کشت و اگر مقتول زن و

مسلمان باشد می‌توان قاتل مسلمان او را کشت، لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را به ولی او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نا بالغ باشد مطلقاً دیه را باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی می‌تواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد و در صورتی که رضایت آنها به دیه‌ای باشد که در شرع معین شده است؛ چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است اختیار تعیین آن با قاتل است و می‌تواند هر کدام از که برای او آسان تر است اختیار نماید. اما اگر از روی خطای محض بکشد؛ مثلًا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولیّ کشته حق ندارد او را بکشد؛ اما می‌تواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) به تفصیلی که در کتب مفصله مذکور است، دیه بگیرد و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی برنده که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً بکشد در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولیّ مقتول حق کشتن او را ندارد.

مسأله ۲۸۰۷- دیه‌ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:

توضیح المسائل، ص: ۶۱۹

«اول» در قتل عمدی صد شتر که داخل در سال ششم شده باشند و در قتل خطای محض و شبه عمد سن شترها کمتر از این است.

«دوم» دویست گاو.

«سوم» هزار گوسفند.

«چهارم» دویست حلّه و هر حلّه دو پارچه فاخر که یک لباس کامل است.

«پنجم» هزار دینار که معادل هزار مثقال شرعی طلای مسکوک است که هر مثقال ۱۸ نخود است.

«ششم» ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲ /۶ نخود نقره سکه‌دار است و اگر مقتول، زن و مسلمان و آزاد باشد، دیه او در هر یک از این شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتول کافر ذمی باشد در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهار صد درهم است و از آنجایی که امروزه طلا و نقره سکه دار (دینار و درهم) وجود ندارد؛ لهذا دیه منحصر در چهار جنس دیگر است و بعید نیست که دادن قیمت و جنسی را که قاتل اختیار می‌کند کافی باشد.

مسأله ۲۸۰۸- دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

«اول» آنکه دو چشم کسی را کور کند یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

«دوم» دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد احوط این است که با او صلح نماید.

توضیح المسائل، ص: ۶۲۰

«سوم» تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

«چهارم» زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت، دیه بدهد و بنابر احتیاط واجب باید مخارج حروفی را که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را با مقداری که در ملاحظه مساحت؛ یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می‌شود ملاحظه نموده، هر کدام بیشتر است آن را بدهد.

«پنجم» تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و در صورتی که بعضی از دندانها را از بین ببرد در صورتی که صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندانی پانصد درهم دیه بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است و در صورتی که از ثلث بگذرد دیه دندانهای او نصف دندانهای مرد است.

«ششم» هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.
«هفتم» ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت در مرد یک دهم دیه کشتن است و در زن تا ثلث دیه با مرد مساوی است و در بیشتر از ثلث، نصف دیه انگشتان مرد است.
«هشتم» هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.
«نهم» هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن مثل او است.
توضیح المسائل، ص: ۶۲۱
«دهم» تخم‌های مردی را از بین ببرد.
«یازدهم» طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود احوط این است که رجوع به صلح شود.
مسأله ۲۸۰۹- اگر اشتباهاً کسی را بکشد باید علاوه بر دیه که در مسأله (۲۸۰۶) گفته شد خود قاتل یک بنده را آزاد کند و اگر نتواند بنده را آزاد کند، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند و اگر عمداً و به نا حق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.
مسأله ۲۸۱۰- کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگری صدمه بزند، آن کننده کار ضامن می‌باشد.
مسأله ۲۸۱۱- اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن سقط آزاد و محکوم به سلام باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد و اگر علقه؛ یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال و اگر مضغه؛ یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده، ولی هنوز روح در او دمیده نشده صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است.
مسأله ۲۸۱۲- اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه آن
توضیح المسائل، ص: ۶۲۲
را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.
مسأله ۲۸۱۳- اگر کسی زن حامله‌ای را بکشد، باید دیه زن و بچه هر دو را بدهد.
مسأله ۲۸۱۴- اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را که در مسأله (۲۸۰۷) گفته شد به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد.
مسأله ۲۸۱۵- اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگری بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار را که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکه‌دار بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.
مسأله ۲۸۱۶- اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.
مسأله ۲۸۱۷- اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری از خانه را می‌کند، یا سگ گله کسی را یا سگی که پاسبانی

زراعت را می‌کند بکشد بنابر احتیاط واجب با صاحب سگ در تمام این اقسامی که ذکر شد صلح نماید.

توضیح المسائل، ص: ۶۲۳

مسأله ۲۸۱۸- اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۱۹- اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا مثلًا معلم او با اجازه ولی می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۲۰- اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلًا پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

توضیح المسائل، ص: ۶۲۴

مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۲۱- اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۲۲- جهیزیه‌ای را که پدر به دختر می‌دهد، اگر مثلًا بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۳- اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌تواند از سهم خودشان خرج عزاداری میّت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی را برداشت.

مسأله ۲۸۲۴- اگر انسان غیبت مسلمانی را کند باید توبه کند و لازم نیست از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و بنابر احتیاط برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را برطرف نماید.

مسأله ۲۸۲۵- انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۲۶- آوازی که مخصوص مجالس اهل فسق و فجور است، غنا و حرام می‌باشد و نوحه یا روضه یا قرآن را با آن آوازها نباید بخوانند، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۷- کشتن حیوانی که اذیت می‌رسانند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۶۲۵

مسأله ۲۸۲۸- جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می‌دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد و شرط ضمن عقد نیست، حلال است.

مسأله ۲۸۲۹- اگر چیزی را به صنعت گری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیّت صاحبش صدقه بدهد، و احوط آن است که از حاکم شرع استجازه کند.

مسأله ۲۸۳۰- سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می‌کنند اشکال ندارد و لازم نیست سینه زن پیراهن پوشیده باشد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۸۳۱- گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن و مرد مانعی ندارد، هر چند زینت حساب شود.

مسأله ۲۸۳۲- حرام است انسان استمناء کند؛ یعنی با خود بازی کرده و یا کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۳۳- تراشیدن کامل ریش بدون عذر بنا بر احتیاط باید ترک شود و گذاشتن مسمّای ریش مخصوصاً به مقدار چانه (ذقن) کافی است.

مسأله ۲۸۳۴- احتیاط آن است که ولیّ بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نمایـد و اگر او را ختنه نکنـد، بعـد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۳۵- اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۳۶- اگر کسی فقیر باشـد و نتوانـد کاسبی کنـد پـدر او بایـد خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم

توضیح المسائل، ص: ۶۲۶

نداشته باشـد که بتوانـد خرجی او را بدهـد مشـهور آن است که جـد پـدری او بایـد خرجی او را بدهـد و اگر جـد پـدری ندارد یا نمی‌توانـد خرجی او را بدهـد، مادرش بایـد خرجی او را بدهـد و اگر مادر هم ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد باید مادر پدر و مادر مادر و پـدر مادر، با هم خرجی او را بدهنـد و اگر بعضـی از اینها نباشـد یا نتوانـد، بایـد بعضـی دیگر خرجی او را بدهد و قول مشهور موافق احتیاط است.

مسأله ۲۸۳۷- دیواری که مـال دو نفر است، هیـچ کـدام از آنـان حق نـدارد بـدون اذن شـریک دیگر آن را بسـازد یا سـر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است، مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۸- عکاسی و نقّاشی تمام از حیوان یا انسان هر چند مجسمه باشد جایز است.

مسأله ۲۸۳۹- درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است؛ بنابر احتیاط نمی‌تواند از میوه آن بچینـد و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشـد، نمی‌توانـد آن را بردارد؛ ولیکن بـاغی که باز است و انسان مجاز است از آن عبور کند می‌تواند در حال عبور از میوه آن به اندازه معمولی بخورد؛ ولیکن نمی‌تواند از آنها بردارد و بیرون ببرد.

توضیح المسائل، ص: ۶۲۷

احکام سفته، سرقفلی و بیمه

مسأله ۱- در کلیه معاملات که به نحو معـاوضه (داد و سـتد) باشـد لازم است هر یک از دو طرف معاوضه، مالیت (قیمت و ارزش) داشـته باشد، زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشـته باشد خوردن مال طرف دیگر به طور قطع باطل خواهد بود؛ مثلًا اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یک صد ریال بفروشد معامله باطل است.

مسأله ۲- مالیت مال دو قسم است: یکی آنکه مال ذاتاً دارای منافع و خواصـی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصـیت به آن رغبت می‌نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می‌کند، مانند خوردنیها، آشامیدنیها، فرشـها، ظرفها، اقسام جواهرات و مانند اینها. دیگری آنکه ذاتـاً ارزش و مزیتی نـدارد، بلکه ارزش و قیمتش اعتبـاری است: مثـل تمبرهـای پست که دولت برای آنهـا قیمت معین کرده است از یـک ریال یا کمتر یا بیشتر و آنها را در پست‌خانه برای مراسـلات و در گمرکات و دادسـراها برای چسـباندن به اظهار نامه‌هـا و در محاضـر رسـمی برای اسـناد معاملات و غیر اینها قبول می‌نمایـد و از این جهت ارزش و مالیت پیـدا می‌کنـد و هر وقت دولت بخواهد که آنها را از مالیت بیندازد روی آنها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می‌نماید.

مسأله ۳- اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می‌شوند دو قسمند.

(۱) مکیل و موزون (پیمانه‌ای و کشیمنی).

(۲) غیر مکیل و موزون.

قسم اول: آن است که قیمت و ارزشـش روی پیمانه یا کشیمن قرار گرفته مثل حبوب: برنج، گندم، جو، طلا، نقره و مانند اینها. قسم دوم آن است که

توضیح المسائل، ص: ۶۲۸

قیمتش فقط به شماره: مانند تخم مرغ، یا به ذرع است؛ مانند پارچه و فرش.

حـال چنـانچه در بـاب قرض هر جنسـی را به دیگری قرض بدهنـد به شـرط زیـاده، ربا بوده و آن قرض حرام و قرض دهنـده مقـدار زیـادی را مالک نمی‌شود، خواه مکیل و موزون باشـد یا غیر آن. در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خریـد و فروش نمـاییم بـا زیـاده، ربـا خواهـد بود و خریـد و فروش نیز حرام و باطل است و اما اگر غیر مکیل و موزون را به همجنس خود به زیاده معامله کنیم ربا نخواهد بود و در نتیجه این مسأله به میان می‌آید که هر گاه کسـی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مـدت دو ماه مثلًا به صـد و ده عـدد، ربا می‌شود، ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد ربا حساب نشـده و معامله صـحیح است، در صورتی که نتیجه یکی است، ولی عنوان فرق کرده، اگر عنوان قرض باشـد ربا است و اگر خرید و فروش باشد ربا نیست و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است؛ به این معنی که قرض عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهـد به این قصـد که آن مال در ذمه گیرنـده باشد و فروش آن است که مالی را در عوض مال دیگری به کسی بدهد، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض او باشد و از اینجا معلوم می‌شود که اگر مثلًا صد عدد تخم مرغ را به صـد و ده عـدد در ذمه بفروشـد، بایستی بین آنها امتیاز باشـد، مثل اینکه صـد عـدد تخم مرغ بزرگ را به صـد و ده عـدد متوسط در ذمه بفروشد؛ زیرا که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد بیع محقق نشده، بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام و نسبت به زیادی باطل می‌شود.

مسأله ۴- تمـامی پولهـای کاغـذی اعم از اسکناسـهای روسـی یـا دینارهـای عراقی یـا لیره هـای انگلیسـی یا دولارهای آمریکایی یا ریالهای ایرانی مالیت

توضیح المسائل، ص: ۶۲۹

دارنـد؛ زیرا که از طرف هر یک از دولتها نسبت به پولهای کاغـذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رائج است و بـدین جهت مالیت پیـدا نموده و هر موقعی که بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند و معلوم است که این پولها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوضه این پولها به همجنس خود با زیاده ربا نیست و همچنین معامله این پولها که دین در ذمه باشد به نقدی بـا نقیصه یـا زیـاده ربـا نیست، مثلًا اگر ده هزار ریال طلب را به کسـی دیگر به نه هزار ریال نقـد معامله نماییم ربا محسوب نمی‌شود چنانچه مرحوم آیت اللَّه یزدی اعلی اللَّه مقامه در ملحقات عروه در (مسأله ۵۶) تصریح نموده و می‌فرماید:

«اسـکناس معـدود است و از جنس غیر نقـدین (طلا و نقره) می‌باشد و دارای قیمت معینی است و حکم نقدین بر او جاری نمی‌شود، پس جـایز است فروش بعضـی از آنهـا به بعضـی دیگر بـا زیـاده و همچنین جـاری نمی‌شود بر آن حکم صـرف که وجوب قبض در مجلس است و مانند اسکناس است نوط» و مانند اسکناس است سایر پولهای دولتی بنابر اظهر؛ لذا می‌توان آنها را به بیشتر و یا کمتر از آن فروخت؛ ولیکن فروش اسـکناس نقد به همجنس بیشتر نسیه و در ذمه جایز نیست؛ زیرا که قرض است همانگونه در مسأله قبل گفته شد.

مسأله ۵- سـفته‌های ریـالی که در بین مردم معامله می‌شود خود سـفته‌ها مالیت نداشـته و مورد معامله نیست، و مورد معامله ریالهایی است که این سـفته‌ها سـند اثبات آنها است، مثلًا زید یک خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه می گیرد،

آن وقت این طلب را می‌فروشد به یک صد ریال کمتر؛ یعنی به یک هزار و نهصد ریال نقد و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است و شاهد بر اینکه این سفته مالیت ندارد این است که شما یک خروار گندم را که می‌فروشی به دو هزار ریال اگر مشتری آن وجه را به شما

توضیح المسائل، ص: ۶۳۰

داد، ذمه‌اش بری می‌شود، ولی اگر سفته داد ذمه‌اش بری نمی‌شود و به شما مقروض است تا اینکه دو هزار ریال را بپردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه‌اش مشغول است و باید وجه گندم را بپردازد. اما اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست.

مسأله ۶- سفته‌ای که به بانک یا غیر بانک فروخته می‌شود در صورتی که حقیقت داشته باشد و دوستانه و صوری نباشد؛ مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال سفته گرفته همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک به عنوان معامله و تملیک واگذار کرده و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب واگذاری از مقدار وجه کم می‌نماید، اشکالی ندارد.

مسأله ۷- سفته‌هایی که حقیقت ندارد و دوستانه است اگر فروشنده آن سفته‌ها را وکالهً از طرف سفته دهنده در ذمه او بفروشد و وجهی را که می‌گیرد وکالهً از طرف سفته دهنده برای خود قرض بردارد اشکال ندارد، ولی چنانچه در (مسأله ۲) بیان شد در این صورت که فروخته شده مالی در ذمه سفته دهنده است بایستی عوض مغایر با آن مال باشد، مثلًا در صورتی که از بانک ریال می‌گیرد سفته دولار یا دینار عراقی یا لیره انگلیسی بفروشد، بنابر این اگر کسی پانصد دینار عراقی مثلًا به شخصی به مدت دو ماه سفته دوستانه بدهد سفته گیرنده می‌تواند وجه سفته را به بانک یا به صرّاف از طرف سفته دهنده وکالهً در ذمه او بفروشد به نود و نه هزار ریال نقدی و آن مبلغ را گرفته و برای خود وکالهً قرض بردارد و البته موقع پرداخت وجه که بایستی به مقدار ده هزار ریال مثلًا علاوه بپردازد لازم است این زیادی را از باب ابرای ذمه سفته دهنده پرداخت

توضیح المسائل، ص: ۶۳۱

نماید و اگر فرضاً این اضافه را به خود سفته دهنده بپردازد باید بذل نماید و نیز باید سفته دهنده پرداختن این زیادی را به سفته گیرنده شرط ننماید؛ زیرا که در صورت اشتراط معامله ربوی خواهد بود و چنانچه در همین صورت سفته گیرنده پانصد دینار عراقی در ذمه خود را به سفته دهنده در مقابل وجه (۹۹۰۰۰) ریال دریافتی بفروشد و وکالت را از طرف او قبول کند باز صحیح است.

مسأله ۸- سفته‌های و عده‌ای که به بانکها یا غیر بانکها فروخته می‌شود معمولًا در مقابل وجه نقد فروخته می‌شود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود؛ زیرا که اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود بیع دین به دین شده و معامله محل اشکال خواهد بود.

مسأله ۹- سفته‌هایی را که می‌فروشند دولت قانونی را وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سر رسید سفته وجه را نپردازد، بانکها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضا کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر، واگذار نمایند و فروشنده یا امضا کنندگان هم ملزمند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر، وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهایی که سفته می‌دهند و یا امضا می‌کنند می‌دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را ضمنی گویند بوده، پس این سفته‌هایی که روی این شرط عمل می‌شود نسبت به کسانی که این الزام را می‌دانند شرط ضمنی و لازم المراعاهٔ است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقولی است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد قابل اجراء نمی‌داند و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن

ملزم می‌باشند؛

توضیح المسائل، ص: ۶۳۲

چنانچه هیچ کس از ثبت دادن نباید امتناع بنماید، چون بنای عمل به آن شرط است و چنانکه گذشت این گونه شرطها را که عمل روی آنها انجام می‌شود، شرط ضمنی گویند.

مسأله ۱۰- مرسوم در بانکها این است که یک امضا را نمی‌خرند ولی اشخاصی هستند که یک امضا را هم معامله می‌کنند و چون عموماً این اشخاص وجه می‌دهند و سفته می‌گیرند و غالباً به عنوان قرض است و در قرض، زیاده ربا است لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده در آن ربا است، ولی اگر خواسته باشند معامله‌شان صحیح باشد و زیاده‌ای را که می‌گیرند ربا نباشد چند راه دارد و دو راه آن که آسان تر از بقیه است ذکر می‌شود.

۱- آنکه وجه را می‌دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض چنانکه در (مسأله ۳) مشروحاً بیان گردید؛ مثلًا صد هزار ریال نقد را به پانصد دینار عراقی وعده‌ای به مدت معین.

۲- آنکه یک جعبه کبریت یا یک طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد در مقابل مقدار زیاده مثلًا به ده هزار ریال به شرط اینکه صد هزار ریال دیگر تا مدت- مثلًا- یک سال بدون منفعت قرض بدهد و یا اینکه کسی که قرض گرفته است و مدت آن سر آمده و می‌خواهد تمدید نماید، طلبکار یک جعبه کبریت را به مقروض می‌فروشد به ده هزار ریال به شرط اینکه طلب خود را تا مدت یک ماه بدون منفعت تمدید نماید و این چاره‌جویی به این نحو برای تجدید و تمدید مدت به ملاحظه این است که جایز نیست ابتداءً در مقابل تجدید یا تمدید مدت طلبکار چیزی را از بدهکار بگیرد و توهّم اینکه این معامله صوری است؛ زیرا که هیچ کس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به ده هزار ریال نمی‌خرد، توهّم بی‌جایی است؛ زیرا که احدی بدون جهت، چنین معامله‌ای

توضیح المسائل، ص: ۶۳۳

نمی‌کند اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یک سال ضمیمه شود همه می‌خرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعه، ابواب احکام عقود نقل فرموده‌اند و ما برای رفع شبهه یک روایت از آن را در اینجا نقل می‌نمائیم:

شیخ طوسی- قدّس اللَّه روحه- سند صحیح از محمد بن اسحاق بن عمار که موثق است روایت نموده به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: ویکون لی علی الرجل دراهم، فیقول: أخرّنی بها وأنا أربحک فأبیعه جبهٔ تقوم علیّ بألف درهم بعشرهٔ آلاف درهم- أو قال: بعشرین ألفاً- وأؤخره بالمال قال: لا بأس؛ من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش می‌کند او را مهلت دهم تا به من منفعتی برساند من جبه‌ای را که قیمتش هزار درهم است به او به ده هزار درهم- یا بیست هزار درهم- می‌فروشم و طلب خود را تأخیر می‌اندازمی حضرت فرمود: عیبی ندارد.

مسأله ۱۱- از جمله معاملات متعارفه سرقفلی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود. اساساً سرقفلی که به محل کسب تعلق می‌گیرد از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقّی می‌نماید و موجر نمی‌تواند مستأجر را از آن محل بیرون کند یا به غیر متعارف مال الاجاره را بالا ببرد و گاهی می‌شود که یک مغازه یا یک محل کسب سالهای متمادی در دست مستأجر با همان مبلغ اجاره سابق می‌ماند بدون اینکه به مال الاجاره دیناری اضافه شود، چون موجر نه قدرت دارد مستأجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید، در حالی که نظائر محل مزبور چندین برابر اجاره داده می‌شود. این گونه محل کسبها سه قسم است: در یک قسم آن کسب کردن و سرقفلی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالک حرام و در دو قسم دیگر سرقفلی گرفتن مشروع است و ملاک

توضیح المسائل، ص: ۶۳۴

مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستأجر به زور

متکی شده نه به اجاره بیفزاید و نه تخلیه کند، در این مورد سرقفلی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملك جایز نبوده و حرام است و در هر مورد که صاحب ملك حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد سرقفلی گرفتن مشروع و کسب کردن جایز است و در مسائل بعدی برای هر سه قسم مثال واضحی ذکر می‌شود تا مطلب واضح گردد.

مسأله ۱۲- املاکی که در زمان سابق که صحبت سرقفلی در بین نبود و مالك می‌توانست هر وقت مدت اجاره سرآمد محل را تخلیه و یا مبلغ اجاره را اضافه نماید و مستأجر هم باید تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کند در همچو وقتی اجاره داده شده و هیچ گونه شرطی و شروطی نسبت به افزایش وجه اجاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعداً از طرف دولت قانونی وضع شده که موجر نتواند ملك را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید، حال اگر مستأجر به اتکاء این مساعدت دولت محل مزبور را خالی نمی‌کند و بر مبلغ اجاره هم نمی‌افزاید در صورتی که نظائر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده می‌شود چند برابر بیشتر است و به همین جهت محل سرقفلی پیدا کرده، در این صورت سرقفلی گرفتن مستأجر مشروع نبوده و تصرفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالك حرام خواهد بود و لازم است در صورت مطالبه مالك محل را تخلیه کند؛ ولیکن اگر آن دولت اسلامی و شرعی باشد و آن حکم را به عنوان حکم ولایتی و قوانین آمره الزام کرده باشد بقای در آن ملك و یا گرفتن سرقفلی مشروع خواهد بود و همچنین دولت می‌تواند دادن امکانات و سرویسهای عمومی را به املاك مشروط به اجرای قانون سرقفلی کند.

توضیح المسائل، ص: ۶۳۵

مسأله ۱۳- اشخاصی که مغازه‌ای را می‌سازند و مبالغی را خرج می‌کنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلًا ده هزار ریال ارزش دارد، ولی چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود این مغازه را به مدت یك سال به ماهی یك هزار ریال به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال نقد اجاره داده و در ضمن شرط می‌کنند که تا زمانی که مستأجر در محل مزبور ساکن است سال به سال اجاره را به همان یك هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید، موجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید؛ یعنی بر مبلغ اجاره نیفزوده و سال به سال به همان مبلغ اول اجاره را تجدید نماید، در این صورت مستأجر می‌تواند محل را به دیگری واگذار نماید و سرقفلی را که داده یا زیادتر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در آن، از آن شخص که به او واگذار کرده اخذ نماید و صاحب ملك حق مخالفت نداشته؛ چون مستأجر طبق شرطی که نموده به اخذ سرقفلی و واگذاری، ذی حق خواهد بود و سرقفلی را که گرفته مشروع است.

مسأله ۱۴- کسانی که مغازه‌ای می‌سازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادله روز اجاره می‌دهند و سرقفلی هم نمی‌گیرند ولی در اجاره شرط می‌نمایند که مادامی که مستأجر در آنجا ساکن است حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان، اجاره محل ترقی می‌کند، در این صورت مستأجر حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجر ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد، ولی شخص ثالثی به عنوان مشتری پیدا می‌شود و مستأجر را تطمیع نموده و می‌گوید «اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلًا من به شما می‌دهم» آن وقت می‌رود و

توضیح المسائل، ص: ۶۳۶

مالك را راضی می‌نماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستأجر اول داده و او تخلیه کرده، سپس خود از مالك با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره می‌کند، مبلغ صد هزار ریال برای مستأجر اول حلال است؛ زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی را نگرفته که ذی حق نباشد، بلکه فقط در مقابل تخلیه محل وجه را گرفته که حق داشت تخلیه ننماید و مشتری از صاحب ملك به اجاره محل را تصرف می‌نماید.

توضیح آنکه در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملك است.

مسأله ۱۵- شخصی محلی را اجاره می‌نماید و با مالك شرط می‌کند که مالك حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته

باشد. فقط اینکه سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستأجر بگیرد و همچنین مستأجر حق داشته باشد که حق سکنای خود را به دیگری واگذار کند، در این صورت نیز مستأجر می‌تواند سرقفلی را به دیگری بفروشد؛ یعنی مبلغی را از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

مسأله ۱۶- بیمه (سیکورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلًا به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص آن خسارت را جبران یا آسیب را برطرف یا مرض را معالجه کند و این معامله هم می‌تواند به شکل هبه مشروط باشد و هم می‌تواند به عنوان عقد و معامله جدید و مستحدثی که مشمول عمومات صحت تجارت و عقود است باشد.

والحمد للّه‌أولًا وآخرا

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹